

أيسر التفاسير

به همراه حاشیه اش

«أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

(جلد اول)

نویسنده:

ابوبکر جابر الجزائری

سخنران مسجد شریف نبوی

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

 Tel: +966 50 244 7000

 info@islamiccontent.org

 Riyadh 13245- 2836

 www.islamhouse.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

۱.....	مقدمه
۷.....	مقدمه چاپ سوم
۹.....	سوره فاتحه
۲۳.....	سوره بقره
۴۰۷.....	سوره آل عمران
۶۲۵.....	سوره نساء
۸۳۷.....	سوره مائده

مقدمه

حمد و ستایش، ویژه‌ی الله متعال است؛ او را می‌ستاییم، از او یاری می‌جوییم و از او درخواست آموزش می‌کنیم. و از بدی‌های نفس و کردار بد خویش به الله پناه می‌بریم. آنکه الله هدایتش کند، کسی را یارای گمراه‌کردنش نیست و آنکه [به تقدیر الهی] گمراه گردد، هدایت‌گری ندارد. و گواهی می‌دهم هیچ معبود راستینی جز الله که بی‌شریک است، وجود ندارد و گواهی می‌دهم محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، که الله او را پیش از برپایی رستاخیز، به‌عنوان مژده‌رسان و هشداردهنده فرستاد. هرکه از الله و فرستاده‌اش فرمان ببرد، هدایت می‌یابد و آنکه از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کند، تنها به خویشتن زیان رسانده و هیچ‌زیانی به الله نرسانده است.

اما بعد! بی‌تردید راست‌ترین سخن، کتابِ الله و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ است و بدترین امور، امور نوپیدا است؛ هان! هر امر نوپیدایی، بدعت؛ و هر بدعتی، گمراهی‌ست.

آنچه پیش رو دارید، تفسیری آسان و مختصر از کتاب الله متعال - قرآن کریم - است که به منظور پاسخ‌گویی به نیاز امروزی مسلمانان به فهم و درک کلام الله تقدیم می‌گردد؛ به‌ویژه آنکه قرآن کریم مصدر شریعت، راه هدایت، بازدارنده‌ی مسلمانان از هواهای نفسانی و شفابخش آنان از بیماری‌هاست. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«و از قرآن، آنچه درمان [شُرک و کفر] و رحمتی برای مؤمنان است نازل می‌کنیم.»

و می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به ریسمان الله [= دین الله] چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

و می فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ
سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [المائدة: ١٥-١٦].

«قطعاً از جانب الله برایتان نور و کتابی روشنگر آمده است. (١٥) الله به وسیله این [کتاب،] کسانی را که به دنبال رضایتش باشند به راههای [امنیت و] سلامت هدایت می کند و به فرمان خویش آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و به راهی راست هدایتشان می کند. (١٦)»

در این تفسیر، به رغبت مسلمانان امروزی، نسبت به قرآن پژوهی و درک کتاب الله و عمل به آن توجه شده است؛ رغبتی که در چند قرن گذشته وجود نداشت و قرآن فقط بر مرده ها خوانده می شد، نه برای زنده ها؛ و تفسیر قرآن، اشتباه و گناهی بزرگ به شمار می آمد؛ حتی در میان مسلمانان رایج شده بود که می گفتند: «درست تفسیر کردن قرآن، اشتباه است و خطای در آن، کفر». و مردم این آیه را می خوانند: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ١٨] و با اینکه در این آیه تصریح شده است که: «و اینکه مساجد از آن الله است؛ پس کسی را [در مساجد] با الله [به عبادت] نخوانید»، باز هم مردمانی [که فهم درستی از کتاب الله ندارند،] پیرامون ضریح یا قبر ولی [یا پیر یا بزرگی] که در گوشه ی مسجد قرار دارد، گرد می آیند و او را با صدای بلند می خوانند و ندای "یا سیدی"، "یا سیدی" و امثال آن سر می دهند و هیچ کس جرأت نمی کند بگوید: ای برادرانم! این شخص را در دعا و ندایتان صدا نزنید؛ چراکه الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ١٨] «و اینکه مساجد از آن الله است؛ پس کسی را [در مساجد] با الله [به عبادت] نخوانید».

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ٤٤] «و هر کس به [وسیله قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند، کافر است». قاری، این آیه را می خواند و دیگران می شنوند و به ذهنشان هم نمی رسد که آیه کفر کسی را که مطابق احکام الهی حکم نکند، آشکارا بیان نموده است؛ در صورتی که بسیاری از مسلمانان به این نوع کفر، گرفتارند و با روی آوردن به قوانین بشری برگرفته از قوانین شرق و غرب، احکام شریعت اسلام را رها کرده اند.

بدین سان قرآن بر مرده‌های زنده و زنده‌های مرده خوانده می‌شود و هیچ اثری از آن، در زندگی به چشم نمی‌خورد.

لذا با توجه به بیداری اسلامی در عصر حاضر، لازم شد که تفسیری آسان گردآوری گردد تا در آن، مفهوم کلام پروردگار به صورتی قابل فهم برای مسلمان امروزی ارائه شود و عقیده‌ی نجات‌بخش سلفیت و احکام ضروری را بیان دارد و در ضمن، ملکه‌ی تقوا اعم از محبت فضایل و نیکی‌ها و بیزاری از زشتی‌ها و رذایل را در درون افراد نهادینه سازد و به ادای فرایض و پرهیز از محرّمات تشویق کند و زمینه را برای آراستگی به اخلاق قرآنی و آداب ربانی فراهم نماید. طی چند سال بارها تصمیم به نگاشتن چنین تفسیری گرفتم؛ حاضران در کلاس تفسیری که در مسجد نبوی داشتیم، بارها از من خواستند که تفسیری آسان با بیانی واضح بنگارم که به فهم کلام الله متعال کمک کند. در این باره، همواره در شک و تردید بودم تا اینکه سه دور کامل از تفسیر قرآن در کلاس‌های مسجد به انجام رسید و چهارمین دوره نیز در آستانه‌ی انجام بود و من همچنان در شک و تردید به سر می‌بردم. سرانجام به خواست پروردگار متعال، در نشست‌ی که در محرم سال ۱۴۰۶ هجری با دکتر عبدالله بن صالح العبید، - رییس دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره در آن زمان - داشتم، جناب دکتر به من نگاشتن تفسیری به سبک تفسیر جلالین را پیشنهاد کرد تا بر خلاف تفسیر مذکور - که همزمان با سودمندی‌های نیز داشت - به عقیده‌ی سلفیت ملتزم باشد، و آنگاه جایگزین تفسیر یادشده در مراکز آموزشی و دوره‌های حدیث گردد. علاقه‌مندی و زمینه‌ی پیشین، مرا بر آن داشت که با این پیشنهاد موافقت کنم. با این قول و قرار، با استعانت از الله متعال نگارش این تفسیر را آغاز کردم و در اوایل رجب همان سال تألیف جلد اول که حاوی یک‌سوم قرآن کریم بود، به انجام رسید و الحمدلله در اول رمضان چاپ شد. لذا تألیف تفسیر را ادامه دادم و امیدوارم که الله متعال، این عمل را که به خاطر اوست و خود، توفیق انجامش را عنایت نموده است، بپذیرد و از او می‌خواهم به هر مسلمانی که به نیت درک مفاهیم قرآنی و به قصد شناخت پروردگار و کسب خشیت و محبت و تقربش و پرهیز از نارضایتی او تعالی، این تفسیر را مطالعه می‌کند، توفیق استفاده از آن را عنایت فرماید.

ویژگی‌های این تفسیر - که امیدوارم مورد استفاده‌ی هر مرد و زن مسلمانی قرار گیرد و به خانه‌ی همه‌ی مسلمانان راه یابد - از این قرار است:

- ۱- اعتدال در طرح مطالب؛ یعنی نه آن قدر مختصر است که مفاهیم، نارسا باشد و نه آن قدر طولانی است که خسته کننده گردد.
- ۲- پیروی از روش سلف صالح در عقاید و اسماء و صفات.
- ۳- پای بندی به عدم خروج از مذاهب چهارگانه در احکام فقهی.
- ۴- تهی بودن از تمام اسرائیلیات اعم از صحیح و غیر صحیح، جز در مواردی که برای فهم آیه، استفاده از روایت های صحیح اسرائیلی، گریزناپذیر بوده است؛ به دلیل این حدیث که: «وَحَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ»^۱ «می توانید از بنی اسرائیل روایت کنید و گناهی بر شما نیست».
- ۵- کنار گذاشتن اختلافات تفسیری.
- ۶- در مواردی که مفسران با هم در معنی آیه اختلاف نظر داشته اند، بیشتر به ترجیحات ابن جریر طبری رحمته الله روی آورده ام و گاه نظر دیگری را برگزیده ام.
- ۷- از ذکر مسایل نحوی، و بلاغی و دیگر مسایل مربوط به زبان عربی خودداری کرده ام.
- ۸- دیگر قرائت ها را ذکر نکرده ام، جز در موارد اندکی که بیان معنا منوط به ذکر قرائت دیگری بوده است. و نیز به ذکر احادیث صحیح و حسن بسنده نموده ام؛ از این رو منابع احادیث را جز موارد اندکی نام نبرده ام.
- ۹- در این تفسیر از ذکر دیدگاه های مختلف - حتی در صورت زیاد بودنش - خودداری شده و فقط معنا و مفهوم راجح که دیدگاه جمهور مفسران سلف می باشد، ذکر گردیده است. این امر باعث می شود که توجه خواننده به مفهومی غیر از آنچه از کلام پروردگارش درک کرده است، معطوف نشود و این، ویژگی ارزشمندی است که برآمده از نیاز همه ی مسلمانان به یک اندیشه ی اسلامی یکپارچه و صحیح و مطمئن می باشد.
- ۱۰- در این تفسیر کوشیده ام به چارچوب یادشده پای بند باشم و ویژگی های مذکور را رعایت کنم تا قابلیت بررسی و تطبیق و عمل به کتاب الله برای مسلمانان آسان گردد و بدین سان در جهت رضای الله متعال، به فهم قرآن و عمل به آن اهمیت داده، زندگانی عقیدتی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی، قضایی و مدنی خود را بر همین

اساس نظم دهند. بنابراین در تفسیر پیش رو از پرداختن به مطالبی که پراکندگی ذهنی در پی دارد یا انسان را به جای عمل، به جدل و مناقشات کلامی می‌کشاند، خودداری کرده‌ام.

در این راستا، کتاب فرارویتان را به صورت درس‌های منظم و هدفمندی ترتیب داده‌ام؛ بدین‌سان که هر آیه‌ای را در قالب یک درس مطرح نموده و سپس به شرح کلمات و معنی آیه یا تبیین مفاهیم آن پرداخته‌ام و آن‌گاه رهنمودهای اعتقادی و عملی هر آیه را ذکر نموده‌ام. در پاره‌ای از موارد هر دو، یا سه، و یا چهار یا پنج آیه را در قالب یک درس ارائه داده‌ام و تنها در موارد اندکی بیش از پنج آیه - آن هم به خاطر یکپارچگی موضوع و ارتباط معنایی آیات - در یک درس ارائه شده است.

شاکله‌ی آیات، مبتنی بر قرائت حفص و رسم خط عثمانی می‌باشد. پیشنهاد می‌کنم که خواننده‌ی گرامی ابتدا آیات هر بخش را بخواند و در صورت توان، به حفظ آن همت گمارد و سپس برای فهم آیات، شرح کلمات را مطالعه نماید و آن‌گاه به مطالعه‌ی مفهوم آیه بپردازد تا آن را به خاطر بسپارد و پس از آن، برای عمل به آیات، رهنمودهای هر آیه را بخواند. به این شکل، هم می‌تواند کتاب الله را حفظ کند و هم از فهم و عمل به آن برخوردار گردد و به وسیله آن به تسلط و کمال و سعادت دست یابد *إن شاء الله*.

در حدیث آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ بِهِدَا الْكِتَابِ أَقْوَاماً وَيَضَعُ آخَرِينَ»^۱ «الله با این کتاب (= قرآن)، برخی از مردم را ارجمند می‌گرداند و گروهی دیگر را خوار و زبون می‌کند». لذا هرکس قرآن را با نیت درست بخواند، آن را حفظ کند، بفهمد و به آن عمل نماید و آن را به دیگران آموزش دهد، در آسمان‌ها از او به بزرگی یاد می‌کنند. در حدیث صحیح آمده است: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۲ «بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گیرد و آن را به دیگران آموزش دهد».

یا الله! ای همیشه‌زنده‌ای که تدبیر امور را در دست داری! من و دیگر مسلمانان را جزو آن دسته از بندگان قرار ده که با برخورداری از این نیکی، رستگار می‌شوند و کتابت را فرا می‌گیرند، به آن عمل می‌کنند و آن را به دیگران آموزش می‌دهند.

۱- [صحیح مسلم: ۸۱۷ (مصحح)]

۲- [صحیح بخاری: ۵۰۲۷ (مصحح)]

در پایان از هر مرد و زن مسلمانی که این تفسیر^۱ - ايسر التفاسير لكلام الله العلى الكبير - را می‌خواند، درخواست می‌کنم که برای من [و مترجم و ناشر آن] دعای آمرزش و رحمت نماید. و این را حق خود بر خواهران و برادران مسلمانم می‌دانم که دعا کند: یا الله! او را در انجام این کار توفیق بده و همه‌ی ما را بیامرز و بر ما و دیگر زنان و مردان مومن و مسلمان رحم فرما.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

وصلی الله وسلم وبارك على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

بنده‌ی نیازمند به گذشت و رضوان پروردگارش، ابوبکر جابر الجزائری

مدینه‌ی منوره، ۱۷ رمضان ۱۴۰۶ هـ

۱- یادآوری می‌شود که منابع این تفسیر عبارتند از: "جامع البيان في تفسير القرآن"، اثر: ابن جریر طبری؛ "تفسیر جلالین"، از محلی و سیوطی؛ "تفسیر مراغی"؛ و "تفسیر تیسیر الکریم الرحمن"، اثر عبدالرحمن بن ناصر السعدی. الله همه آن‌ها را رحمت کند و ما را در بهشت‌های پرنعمت جمع نماید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمهٔ چاپ سوم

ستایش و سپاس ویژه‌ی الله است که صاحب فضل و نعمت است، و درود و سلام بر محمد ﷺ - بهترین مردم، - و خاندان بزرگوار و اصحاب ارجمندش. اما بعد: با توجه به نیاز دانش‌پژوهان و طالبان علم به شناخت بیشتر و اینکه "ایسر التفاسیر" به شکل خاصی تدوین شده بود، و انگیزه اصلی آن، که آسان‌سازی مفاهیم کتاب الله متعال و واضح کردن احکام شرعی‌اش برای همه مسلمانان است تا با اعتقاد به حقیقت و عمل به شریعت بدون انجام بدعت، پروردگارش را عبادت کنند و با استفاده از مناهج تربیت روحی و اخلاقی و آداب نفسی که الله جل جلاله در کتاب خود به ودیعه گذاشته است وجود خویش را پاک گردانند و فرهنگ‌شان را کامل سازند و اخلاق‌شان را اصلاح کنند. این همان چیزی است که ام المومنین عائشه رضی الله عنها به آن تصریح نموده است؛ هنگامی که از او در مورد اخلاق پیامبر ﷺ سوال شد و او پاسخ داد: اخلاق او قرآن بود. از آنجایی که الله متعال - تا آنجا که به ما آموخت - در هیچ یک از کتاب‌های خود جز در قرآن کریم نگفت: ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [النحل: ۸۹] «روشنگر همه چیز است» و - تکرار می‌کنم: - با توجه به نیاز دانش‌پژوهان و طالبان علم به شناخت بیشتر، این پاورقی را تالیف کردم که بیشتر شبیه شرح و تعلیقی بر "ایسر التفاسیر" است و آن را "نهر الخیر" نامیدم و در آن با رعایت اختصار، بعضی از آنچه را که طالب علم نیاز به شناخت و دستیابی به آن دارد از قبیل استناد لغوی، یا سخن و اثری زیبا، یا استناد به حدیثی مهم، یا رفع ابهام از یک معنی از آیاتی که دارای چند معنی هستند، یا بررسی و شناخت یکی از اسرار یا شگفتی‌های قرآن که با گذشت زمان بی‌اعتبار نمی‌شود و رنگ نمی‌بازد؛ که مهمترین آن‌ها: تصحیح یک نظر، یا تصحیح اشتباهی که در تفسیر انجام شده، به همراه رفع ابهام یا افزودن برخی از احکام است.

از الله متعال می‌خواهم که این عمل من را مفید قرار دهد، و به عنوان عملی خالصانه برای خویش بپذیرد و همان‌طور که مردم را با "ایسر التفاسیر" بهره‌مند نمود، "نهر الخیر" را نیز سودمند قرار دهد؛ زیرا که او دادورز مهربان است و بر هر کاری تواناست.

ابوبکر جابر الجزائری

جزء اول: سوره فاتحه

سوره‌ای مکی است و هفت آیه^۱ دارد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳ مَلِكِ
يَوْمِ الدِّينِ ۴ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶ صِرَاطَ
الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷﴾ [الفاتحة: ۱-۷].

شرح کلمات:

تفسیر: در لغت به معنای شرح، و توضیح می‌باشد و در اصطلاح عبارت است از:
شرح کلام‌الله به منظور فهم مراد و منظور الله از آن، با هدف فرمان‌برداری از امر و
نهی قرآن و عمل به رهنمودهایش و پندگرفتن از داستان‌ها و اندرزهایش.
سوره: بخشی از قرآن کریم است که شامل سه آیه یا بیشتر می‌باشد. قرآن کریم
یکصد و چهارده سوره دارد که طولانی‌ترین سوره؛ سوره‌ی بقره و کوتاه‌ترین سوره؛
سوره‌ی کوثر است.

فاتحه: سرآغاز و ابتدای هر چیزی از آنجا که قرآن کریم با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
آغاز می‌شود. این سوره فاتحه نام گرفته است. گفتنی است که این سوره نام‌های
فراوانی^۲ دارد؛ از جمله: ام القرآن، السبع المثانی^۳، ام الكتاب^۴، و الصلاة^۱.

۱- آیه در لغت به معنی علامت و نشانه است.

۲- سیوطی در الاتقان، بیش از ۲۰ نام برای این سوره ذکر کرده است؛ در حالی که فقط چهار نام در
سنت آمده است: فاتحة الكتاب، ام القرآن، السبع المثانی و ام الكتاب.

۳- سبع مثانی، یعنی هفت آیه‌ای که در هر رکعت نماز تکرار می‌شود.

۴- ام الكتاب، یعنی اساس قرآن؛ و سبب نامگذاری این سوره بدین نام، این است که مشتمل بر تمام
اصول از جمله اعتقادات، عبادات، شرایع و قصص است که در قرآن کریم آمده است.

سوره‌ی مکی: به سوره‌ای که در مکه نازل شده، سوره‌ی مکی؛ و به سوره‌ای که در مدینه نازل گشته است، سوره‌ی مدنی گویند. موضوع بیشتر سوره‌های مکی، بیان عقیده و اثبات آن و نیز ذکر نمونه‌ها و مثال‌هایی برای تبیین عقیده می‌باشد. مهم‌ترین ارکان عقیده، عبارتند از: توحید الله متعال در عبادت، نبوت رسول الله ﷺ، و نیز اصل معاد و ایمان به آخرت. در سوره‌های مدنی، بیشتر، احکام شرعی و حلال و حرام بیان شده است.

آیات: جمع آیه می‌باشد و آیه در لغت به معنای نشانه است و در اصطلاح، عبارت است از جمله‌ای از کلام الله متعال که حاوی رهنمودهایی برای مردم و دربردارنده‌ی مفاهیمی درباره‌ی وجود الله تعالی و قدرت و علم او، و نیز حاوی دلایل و مطالبی درباره‌ی نبوت محمد ﷺ و رسالت اوست. آیات قرآن کریم، چیزی بیش از شش هزار و دویست آیه است^۲ و سوره‌ی فاتحه، بدون در نظر گرفتن بسم الله، هفت^۳ آیه دارد.

۱- زیرا در حدیث آمده است: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمْدِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: ﴿مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ قَالَ: حَمْدِي عَبْدِي فَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾... قَالَ اللَّهُ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ؛ [صحيح مسلم: ۳۹۵ (مصحح)] یعنی: «من نماز را میان خود و بندهام دو قسمت کرده‌ام و من، خواسته‌اش را برآورده می‌سازم. هنگامی که بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الله متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستایش و سپاس گفت. و آن‌گاه که بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ الله متعال می‌فرماید: بندهام مرا ثنا گفت. و زمانی که بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ الله می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد. و چون بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ الله می‌فرماید: این، ارتباط دوطرفه‌ی من و بندهام می‌باشد و من، خواسته‌اش را برآورده می‌سازم. و وقتی بنده، ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾... را می‌خواند، الله می‌فرماید: این، برای بنده‌ی من است و من، خواسته‌اش را برآورده می‌سازم.»

۲- مقدار آیات اضافی، چیزی میان چهار تا چهل آیه می‌باشد بر اساس اختلافی که میان قراء وجود دارد.

۳- گفته شده که بسم الله یکی از هفت آیه این سوره است و نظر امام شافعی رحمته همین بوده است، بنابراین قرائت آن در نماز را واجب دانسته است؛ و بنا بر قول راجح، بسم الله آیه نیست؛ پس آیه هفتم ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ است و ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ آیه ششم است.

استعاذه:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

شرح کلمات:

استعاذه: به معنای گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» می باشد.

«أَعُوذُ»: پناه می برم...

«بالله»: ... به پروردگار همه چیز که بر هر چیزی تواناست و از همه چیز آگاهی دارد و معبود همه موجودات است.

«الشَّيْطَانِ»: ابلیس که نفرین الله بر او باد.

«الرَّجِيمِ»: رانده شده و مطرود از هر رحمت و خیری.

معنی استعاذه:

به پروردگارم پناه می برم از اینکه شیطان رانده شده، تلاوتم را بر من نامفهوم بگرداند یا مرا گمراه کند و بدین سان به هلاکت برسم.

حکم استعاذه:

کسی که می خواهد - سوره ای یا بیش از یک سوره یا - بخشی از قرآن را بخواند، سنت است که ابتدا «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید و سپس تلاوتش را آغاز کند.^۱ هم چنین گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، برای کسی که خشمگین می شود و نیز برای کسی که فکر بدی به ذهنش خطور می کند، مستحب است.

بَسْمَلَه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [الفاتحة: ۱].

شرح کلمات:

بَسْمَلَه: به معنای گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می باشد.

اسم: واژه ای است که برای نامیدن چیزی به منظور شناخت آن، یا تشخیص آن از دیگر چیزها به کار می رود.

۱- به دلیل این آیه: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸] «پس [ای مؤمن،] هنگامی که قرآن می خوانی، از [شر] شیطان رانده شده [از رحمت الهی]، به الله پناه ببر».

﴿اللَّهُ﴾^۱: اسم عَلَم یا خاصّ ذات پروردگار متعال که به آن معروف است.
 ﴿الرَّحْمَنُ﴾^۲: یکی از نام‌های الله متعال، و برگرفته از رحمت است که بر فراوانی و بی‌نهایت بودن رحمت در الله تعالی دلالت می‌کند.

﴿الرَّحِيمُ﴾: اسم و صفت الله متعال، و برگرفته از رحمت می‌باشد و به معنای پروردگار مهربور است که در دنیا و آخرت به بندگان مهر می‌ورزد.

معنی بسمله:

تلاوت را با یاری خواستن از الله متعال که رحمتش گسترده است و همه‌ی بندگان را دربرمی‌گیرد، و با تبرک‌جستن از نام او آغاز می‌کنم.^۳

حکم بسمله:

بنده مأمور به گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^۱ در آغاز هر سوره‌ای غیر از سوره‌ی توبه می‌باشد؛ و اگر در نماز جهری^۴ باشد، بسم الله را به صورت سُرّی (با صدای آهسته) می‌خواند.

هم‌چنین سنت است که بنده هنگام خوردن و آشامیدن^۱، و پوشیدن لباس، و هنگام ورود به مسجد یا خروج از آن، یا هنگام سوارشدن بر سواری و در آغاز تمام کارهای مهم^۲ ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بگوید.

۱- اسمی که غیر از الله تعالی کسی با آن نامیده نشده است؛ اما لفظ إله اسم جنس است که بر هر معبود باطلی نیز اطلاق می‌شود.

۲- روایت شده که عیسی عليه السلام گفت: «الرَّحْمَنُ» رحمان دنیا و آخرت است و «الرَّحِيمُ» رحیم آخرت است؛ و سخن پیامبر از آن نیز فراگیرتر است: «رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا» [المعجم الصغير طبرانی: ۵۵۸؛ آلبانی در صحیح الترغیب و الترهیب: ۱۸۲۱ آن را حسن دانسته است (مصحح)] «رحمان دنیا و آخرت و رحیم هر دو».

۳- آغاز همه‌ی کارها با نام الله است؛ چه خواندن و تلاوت قرآن باشد؛ و چه نوشتن یا خوردن و دیگر کارها.

۴- نمازهای سُرّی، عبارت است از نمازهای ظهر و عصر که قرائت فاتحه و سوره، آهسته می‌باشد؛ نه با صدای بلند. و نمازهای جهری، عبارت است از نمازهای صبح و مغرب و عشا که امام به اندازه‌ای صدایش را بلند می‌کند که نمازگزاران، قرائتش را بشنوند. (مترجم)

شایان ذکر است که گفتن «بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» در هنگام ذبح یا قربانی کردن حیوانات، واجب است.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲].

شرح کلمات:

﴿الْحَمْدُ﴾: ستایش و توصیف خوبی‌ها و زیبایی‌های ذات ستوده‌ای که دارای فضایل و امتیازات است؛ و مفاهیم مدح^۴ (= ستایش) و شکر^۵ (= سپاس) را دربرمی‌گیرد.

۱- اشاره‌ای است به حدیثی که رسول الله ﷺ به عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه فرمود: «يَا غُلَامُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلِّ بَيْمِينِكَ»؛ یعنی: «پسر جان! بسم الله بگو و با دست راست، و از جلوی خود بخور». [صحیح بخاری: ۴۹۵۷، ۴۹۵۹؛ و صحیح مسلم: ۳۷۶۷ (مصحح)].

۲- اشاره‌ای است به حدیث: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَهْتَرُ» «هر کار مهمی که با بسم الله آغاز نشود، ناتمام و ناقص است» [مسند احمد: ۸۷۱۲؛ حکم آلبانی: ضعیف (مصحح)]. این حدیث اگرچه ضعیف است ولی به خاطر اینکه مفهوم آن در احادیث صحیح آمده است به آن عمل می‌شود.

۳- سوره حمد عظیم‌ترین سوره قرآن است؛ به دلیل حدیث صحیح بخاری از ابوسعید بن مُعَلَّى رضی الله عنه که پیامبر ﷺ به او می‌فرماید: «لَأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ» «بزرگ‌ترین سوره قرآن را به تو می‌آموزم» [صحیح بخاری: ۴۶۴۷ (مصحح)] و «مَا أُنزِلَ فِي التَّوْرَةِ، وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ، وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلُهَا» «در تورات و زبور و انجیل و قرآن، همانند آن نازل نشده است» [مسند احمد: ۲۱۰۹۴، ۲۱۰۹۵؛ سنن ترمذی: ۳۱۲۵؛ سنن نسائی: ۹۱۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)].

۴- تفاوت مدح با حمد، در این است که حمد، در برابر زیبایی‌ها و خوبی‌های اختیاری است؛ هم‌چنانکه الله متعال در برابر لطف، احسان و رحمتش حمد و ستایش می‌شود؛ اما مدح، هم در مقابل خوبی‌های اختیاری و هم در برابر خوبی‌های غیراختیاری بنده است؛ مثلاً انسان به خاطر زیبایی چهره‌اش مدح و ستایش می‌شود، حال آنکه این زیبایی، به‌اختیار خودش نیست. و نیز به خاطر نیکوکاری‌اش که عمل اختیاری اوست، مورد مدح و ستایش قرار می‌گیرد. واژه‌ی ثناء، به معنای مدح و ستایش مکرر و پی در پی می‌باشد.

۵- ثناء و ستایش انعام‌کننده با زبان، به سبب نعمت‌هایی که عطا کرده است و دلیل و منشأ آن خاص‌تر از دلیل حمد است؛ زیرا دلیل آن، فقط نعمت می‌باشد و با قلب و زبان و دیگر اعضای بدن انجام می‌پذیرد [و حمد ویژه‌ی الله متعال است] و فراگیرتر از مفاهیم مدح و شکر است [و در معنی آن، سه مفهوم ستایش، سپاس و عبادت می‌گنجد]؛ به دلیل حدیث: «الْحَمْدُ رَأْسُ الشُّكْرِ»

﴿لَّهِ﴾: حرف لام، حرف جر و بیانگر مفهوم استحقاق است؛ یعنی الله متعال، سزاوار همه‌ی ستایش‌ها و سپاس‌هاست. و «الله» نام عَلَم بر ذات پروردگار تبارک و تعالی است.

﴿رَبِّ﴾: سرور، مالک، معبود برحق، و پروردگاری است که تمام امور را سر و سامان می‌دهد.

﴿الْعَلَمِينَ﴾: جمع واژه‌ی عالم، و شامل همه‌چیز غیر از الله متعال است؛ مانند عالم فرشتگان، جنیان، انسان‌ها، حیوانات، و گیاهان.
معنی آیه:

الله متعال خبر می‌دهد که همه‌ی سپاس و ستایش‌ها، اعم از صفات جلال و کمال، ویژه‌ی اوست که پروردگار، آفریدگار و مالک همه‌چیز است؛ و برماست که او را بستاییم و به خاطر صفات جمال و کمالش، ثنایش گوئیم.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [الفاتحة: ۳].

شرح کلمات:

شرح این دو کلمه، بیشتر در شرح بَسْمَلَه گذشت؛ این دو اسم، صفت لفظ جلاله‌ی "الله" در عبارت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ می‌باشد که چون همه‌ی سپاس و ستایش ویژه‌ی الله متعال است، برای ثنا و ستایش او ذکر گردیده است.

﴿مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴].

شرح کلمات:

﴿مَلِكٍ﴾: مالک و صاحب مُلک که هرطور بخواهد در آن تصرف می‌کند.
مَلِك: به معنای صاحب قدرت و فرمانروا است که امر و نهی می‌کند، و بدون اینکه کسی یا چیزی جلودارش باشد، نعمتش را به هرکه بخواهد، می‌بخشد و از هرکه بخواهد، باز می‌دارد.

«حمد بالاترین شکر است» [الأدب بیهقی: ۷۱۶؛ شعب الایمان بیهقی: ۴۰۸۵؛ حکم آلبانی در سلسله ضعیفه (۱۳۷۲): ضعیف (مصحح)].

۱- "حفص" ﴿مَلِكٍ﴾ و به صورت اسم فاعل قرائت کرد، و "نافع" ﴿مَلِكٍ﴾ و بدون الف قرائت کرد و هر دو از قرائت‌های هفتگانه هستند، و الله در حقیقت هم مَلِك است و هم مالک.

﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾: روز جزا^۱، که همان روز قیامت است؛ زیرا در آن روز الله متعال همه را بر اساس آنچه کسب کرده‌اند جزا (پاداش یا کیفر) می‌دهد.
معنی آیه:

در این آیه، الله متعال به بزرگی یاد شده است؛ زیرا او یگانه‌مالک همه‌چیز در روز قیامت است و در آن روز هیچ‌کس نمی‌تواند به دیگری فایده‌ای برساند و حکم و فرمانروایی تنها از آن اوست.
رهنمود آیات:

از این سه آیه، رهنمودهای ذیل برداشت می‌شود:

۱- الله متعال، حمد و ستایش را دوست دارد^۲ و از این‌رو خود را ستوده و بندگان را به حمد و ستایش دستور داده است.

۱- تفسیر ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾ به روز حساب از سلف و اصحاب رسول الله ﷺ صحیح است، و هنگامی که نهایت و هدف حساب جزا باشد اطلاق لفظ جزا بر ﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾ درست است؛ زیرا در حدیث آمده است: «الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ» (زیرک، کسی است که خویشتن را محاسبه کند و برای پس از مرگ (آخرت)، کار نماید؛ و ناتوان، کسی است که از خواسته‌ها و آرزوهای نفسانی خویش، پیروی کند و امید و آرزوی بی‌اساس و نابه‌جا به الله داشته باشد). [مسند احمد: ۱۷۱۲۳؛ سنن ابن ماجه: ۴۲۶۰؛ سنن ترمذی: ۲۴۵۹؛ حکم آلبانی: ضعیف (مصحح)] و [معنایش] صحیح است.

۲- رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْحَمْدُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ حَتَّىٰ إِنَّهُ حَمَدَ نَفْسَهُ» [المعجم الکبیر طبرانی: ۱۰۳۷۸] «هیچ کس بیشتر از الله حمد و ستایش نزدش محبوب نیست تا جایی که خودش را حمد گفته است». و لفظ صحیح بخاری (ش: ۴۶۳۴) این چنین است: «لَا أَحَدًا أُغْبِرُ مِنَ اللَّهِ، وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَلَا شَيْءًا أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ، وَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ» «هیچ کس با غیرتر از الله نیست و به همین خاطر کارهای زشت آشکار و پنهان را حرام کرده است و هیچ چیز بیش از الله، تعریف و مدح نزدش محبوب نیست و به همین خاطر خودش را مدح کرده است». همچنین می‌فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، إِلَّا كَانَ الَّذِي أَعْطَاهُ، أَفْضَلَ مِمَّا أَخَذَ» «هرگاه الله نعمتی را به بنده عطا نمود و او گفت: الحمد لله؛ آنچه داده است بهتر از آن چیزی است که گرفته است» [سنن ابن ماجه: ۳۸۰۵؛ حکم آلبانی: حسن (مصحح)؛ امام بیهقی در شعب الایمان: ۴۰۹۱ این حدیث را از انس بن مالک با سند حسن روایت کرده است].

۲- مدح و ستایش، مبتنی بر سبب و به مقتضای دلایل واقعی و حقیقی است؛ و گرنه باطل و نابه‌جاست؛ زیرا الله متعال پس از حمد و ستایش خود، مقتضای آن را بیان نموده و روشن فرموده که از آن جهت سزاوار حمد و ستایش است که پروردگار جهانیان، گسترده‌مهر، مهرورز و مالک روز جزاست.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

شرح کلمات:

﴿إِيَّاكَ﴾: ضمیر منصوب، که با آن یک شخص مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ یعنی تنها تو را...

﴿نَعْبُدُ﴾^۲: ... با کمال فروتنی، تعظیم و محبت عبادت می‌کنیم و از تو فرمان می‌بریم.

﴿نَسْتَعِينُ﴾: برای اطاعت و بندگی‌ات، تنها از تو یاری می‌جوییم.^۳

معنی آیه:

الله متعال به ما آموزش داده که برای پذیرفته‌شدن دعایمان، چه‌سان به او متوسل شویم؛ بدین‌سان که او را بستاییم، ثنایش گوئیم، او را به بزرگی یاد کنیم، به یگانگی عبادتش نماییم و کسی را شریکش نکنیم و تنها از او یاری جوییم و از غیر او یاری نخواهیم.

رهنمود آیه:

از این آیه، رهنمودهای ذیل برداشت می‌شود:

۱- آداب دعا^۱؛ به این ترتیب که دعاکننده در ابتدا الله متعال را می‌ستاید، ثنایش می‌گوید و او را به بزرگی یاد می‌کند. در سنت نبوی افزون بر این آمده است

۱- آمدن ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ به جای «نعبدك ونستعينك» برای بیان اختصاص و انحصار است، در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ نکته‌ای بلاغی وجود دارد که آن: تغییر خطاب جمله، از حالت غایب به حالت مخاطب است که از «آرایه‌های ادبی» می‌باشد.

۲- اطاعت همراه با فروتنی، و بیم و امید به آنچه نزد معبود است؛ بنابر این او را بی‌نهایت دوست دارد و تعظیم می‌کند و این عبادت مومن برای پروردگار متعال می‌باشد.

۳- همچنین در تمام امور دینی و دنیوی بنده.

که بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد و آن‌گاه درخواستش را مسألت می‌نماید؛ لذا دعایش پذیرفته می‌شود.^۲

۲- اینکه انسان، کسی یا چیزی غیر از پروردگارش را عبادت نکند و تنها از الله سبحانه و تعالی یاری بجوید.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶].

شرح کلمات:

﴿أَهْدِنَا﴾: ما را راهنمایی کن و هدایت و ارشادمان را ادامه بده.

﴿الصِّرَاطَ﴾: راهی که به رضایت و بهشت تو منتهی می‌شود که همان فرمان برداری و تسلیم تو بودن است.

۱- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ رَجُلًا يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَلْ هَذَا»، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعَیْرِهِ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيُبْدِئْ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالْتِمَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لِيُدْعُ بَعْدَ مِمَّا شَاءَ» (رسول الله ﷺ از مردی شنید که در نماز خویش دعا می‌کرد و بر پیامبر ﷺ درود نفرستاد. پیامبر ﷺ فرمود: «این مرد، عجله کرد»). سپس او را به حضور خواست و به او- یا به دیگری- فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز گزارد [و خواست دعا کند] با حمد و ستایش پروردگار پاکش آغاز نماید و سپس بر پیامبر ﷺ درود بفرستد؛ آن‌گاه هر دعایی را که می‌خواهد، بگوید». [مسند احمد: ۲۳۹۳۷؛ سنن ابوداود: ۱۴۸۱؛ سنن ترمذی: ۳۴۷۷؛ سنن نسائی: ۱۲۸۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)].

۲- امام احمد از ابوسعید رضی الله عنه روایت می‌کند که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِئْمٌ، وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثِ خَصَالٍ: إِمَّا أَنْ يُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا " قَالُوا: إِذَا نُكِّرْتُ، قَالَ: "اللَّهُ أَكْثَرُ"» «پیامبر ﷺ فرمود: "هر مسلمانی که در دعایش چیزی از الله عزوجل بخواهد که در آن گناه یا قطع رابطه خویشاوندی نباشد، الله در برابر خواسته‌اش یکی از این سه مورد را به او عطا می‌کند: یا در همین دنیا دعایش را برآورده می‌سازد، یا به همان اندازه پاداش برای او در آخرت ذخیره می‌شود یا همانند آن، بدی را از او دور می‌کند". حاضران گفتند: در این صورت بیشتر دعا می‌کنیم. پیامبر ﷺ فرمود: "احسان الله، بیشتر است". [مسند احمد: ۱۱۱۳۳؛ حکم آلبانی در الادب المفرد (۷۱۰): صحیح (مصحح)].

﴿الْمُسْتَقِيمَ﴾: راهی که در آن هیچ‌گونه کجی و انحرافی از حق و هدایت وجود

ندارد.

معنی آیه:

بنده‌ی مؤمن از الله متعال می‌آموزد که با دیگر برادران مؤمنش، پس از توسل به حمد و ستایش الله و ثنا و تمجیدش، و تعهددادن به اینکه او و دیگر مؤمنان، تنها الله را عبادت کنند و تنها از او یاری بجویند، از او بخواهند که آنان را همواره به سوی اسلام هدایت^۱ کند تا از آن فاصله نگیرند.

رهنمود آیه:

تشویق به دعا کردن و لابه و زاری به سوی الله متعال؛ همان‌گونه که در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۲؛ «دعا، همان عبادت است».

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ [الفاتحة: ۷].

شرح کلمات:

﴿صِرَاطَ﴾: پیش‌تر مفهومی بیان شد.

﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾: راهِ آنان که به ایشان نعمت داده‌ای؛ که عبارتند از: پیامبران، صدیقان، شهیدان، صالحان^۱، و همه‌ی کسانی که الله متعال با نعمت ایمان و

۱- هدایت بر دو نوع است: هدایت به معنای راهنمایی و ارشاد یا فراخواندن که از اهل علم درخواست و مطالبه می‌گردد، لذا علما درخواست‌کننده را به راه‌های خیر و نیکی رهنمون شده، او را به آن سو راهنمایی و ارشاد می‌کنند. نوع دوم هدایت، هدایت توفیق است؛ بدین‌سان که بنده توفیق می‌یابد که عقیده‌ی درست را دریابد و در اعتقاد و گفتار و کردار به آن پای‌بند باشد. این نوع هدایت، تنها از الله متعال درخواست می‌شود، چنان‌که آیه‌ی ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱ به آن اشاره دارد. اما آیه‌ی ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، بیانگر هدایت ارشاد و راهنمایی و به این معناست که: «و مسلماً تو به راهی راست [= اسلام] هدایت می‌کنی». و این آیه که: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ به هدایت نوع دوم، یعنی هدایت توفیق اشاره دارد و به این معناست که: «[ای پیامبر] بی‌تردید، تو نمی‌توانی هر کس را دوست داشته باشی [به اجبار به راه راست] هدایت کنی». به این ترتیب الله متعال، هدایت بیان یا ارشاد و راهنمایی را برای پیامبرش ثابت کرده و هدایت توفیق را که همان هدایت قلبی و باطنی است، از او منتفی دانسته است.

۲- سنن ابن ماجه: ۳۸۲۸؛ سنن ابوداود: ۱۴۷۹؛ سنن ترمذی: ۲۹۶۹، ۳۲۴۷، ۳۳۷۲ و آن را از

طریق نعمان بن بشیر صحیح می‌داند؛ حکم آلبانی: صحیح. (مصحح)

شناخت خود و نیز معرفت آنچه که مورد پسند او یا مایه‌ی خشم اوست، نعمت بخشیده و توفیقشان داده است که کارهای پسندیده انجام دهند و از کارهای زشت بپرهیزند.

معنی آیه:

آن‌گاه که مؤمن برای خود و برادران با ایمانش درخواست هدایت و رهیابی به راه راست را نمود، و راه راست کلمه‌ای خلاصه و کلی (مجمّل) است، الله متعال در ادامه، مفهوم راه راست را به تفصیل بیان می‌دارد و از آن به راه کسانی یاد می‌فرماید که به آنان نعمت داده است؛ این راه، همان روش استواری است که بنده را به رضایت و بهشت الله متعال می‌رساند و در واقع، همان اسلام است که بر پایه‌ی ایمان، و علم و عمل توأم با دوری از شرک^۲ و گناهان استوار می‌باشد.

رهنمود آیه:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیه عبارتند از:

۱- اعتراف به نعمت.

۲- درخواست الگوی نمونه و نیکو.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحة: ۷].

شرح کلمات:

﴿غَيْرِ﴾: لفظی است که همانند "إلا" برای مستثنا کردن به کار می‌رود.

﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾: کسانی چون یهودیان که الله به سبب کفر و تبهکاری‌هایشان در زمین، بر آنان خشم گرفت.

۱- ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹] «و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند [روز قیامت] همنشین کسانی خواهد بود که الله آنان را گرامی داشته است؛ [یعنی] با پیامبران و صدیقان [= تصدیق‌کنندگان پیامبر] و شهیدان و صالحان؛ و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!».

۲- عبادت غیر الله به همراه الله تعالی؛ یا اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت یکی از موجودات به همراه الله تعالی حتی اگر بدون عبادت باشد شریک کردن مخلوق در صفات ذاتی یا فعلی خالق است.

﴿الضَّالِّينَ﴾: کسانی چون نصارا که در راه حق و حقیقت به خطا رفتند و الله را با روشی عبادت کردند^۱ که مشروع نگردانیده بود.

معنی آیه:

پس از اینکه بنده‌ی مؤمن از پروردگارش راه مستقیم را درخواست نمود و برایش روشن شد که راه مستقیم، راه کسانی است که الله متعال با نعمتِ ایمان^۲ و علم و عمل بر آنان منت نهاده است، آنگاه برای پافشاری بر این درخواست و به خاطر ترس از گمراهی، راه گمراهان و نیز راه کسانی را که مورد خشم الله قرار گرفتند، مستثنا کرد.

رهنمود آیه:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیه عبارتند از:
تشویق به پیمودن راه نیکوکاران و زنهاردادن از راه گمراهان.

[نکته‌ی اول]: کلمه‌ی آمین، جزو سوره‌ی فاتحه نیست؛ بلکه برای امام جماعت مستحب است که پس از قرائت سوره‌ی فاتحه، با صدای کشیده آمین بگوید. مأوم (مقتدی)، و همین‌طور کسی که تنها نماز می‌خواند، نیز آمین می‌گوید؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا»^۳؛ «آنگاه که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید». آمین به این معناست که پروردگارا! دعایمان را اجابت کن. مستحب است که گفتن آمین، با صدای بلند باشد؛ زیرا در حدیثی که ابن ماجه روایت کرده، آمده است:

۱- ضلال (گمراهی): انحراف و دوری از هدایتِ مطلوب است و در شریعت بر دو نوع است: گمراهی در اعتقاد، و گمراهی در عمل. گمراهی در اعتقاد: هر اعتقادی که مخالف با همه یا بخشی از عقاید اسلامی باشد که الله تعالی در کتابش و بر زبان رسولش محمد ﷺ آن را بیان کرده است. گمراهی در عمل: عبادت الله تعالی به صورت غیر شرعی و تقرب به سوی الله عز و جل به وسیله آنچه در شریعت به عنوان قربت شناخته نمی‌شود؛ و فقط کسی از این گمراهی نجات می‌یابد که به کتاب الله و سنت رسولش ﷺ تمسک جوید.

۲- لفظ نعمت اسم جنس است و چهار نوع است: یکم: نعمت ایمان به الله و آنچه ایمان به آن را واجب کرده است. دوم: نعمت شناخت الله تعالی با اسماء و صفاتش. سوم: نعمت شناخت آنچه که مورد پسند او یا نارضایتی اوست. چهارم: نعمت توفیق انجام کارهای پسندیده و پرهیز از کارهای زشت.

۳- صحیح بخاری: ۷۸۰؛ صحیح مسلم: ۴۱۰. (مصحح)

«پیامبر ﷺ آنگاه که ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را می‌خواند، آمین می‌گفت و آنان که در صف اول بودند، آمین را می‌شنیدند و به این ترتیب مسجد، از طنین این صدا به لرزه می‌افتاد»^۱.

[نکته‌ی دوم]: قرائت سوره‌ی فاتحه در هر رکعت نماز، واجب است؛ در این مورد، درباره‌ی منفرد (=کسی که به تنهایی نماز می‌خواند) و همین‌طور درباره‌ی امام جماعت، هیچ اختلاف نظری وجود ندارد؛ اما درباره‌ی مقتدی، اختلاف نظر وجود دارد: جمهور فقها بر این باورند که برای مقتدی خواندن سوره‌ی فاتحه در نمازهای سری - نه در نمازهای جهری - سنت است؛ به دلیل این حدیث که: «مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ، فَقِرَاءَةُ الْإِمَامِ لَهُ قِرَاءَةٌ»^۲ «هرکس پیش‌نمازی دارد، قرائت پیش‌نماز (=امام جماعت) قرائت اوست». این حدیث، تخصیصی برای مفهوم عام حدیث دیگری است که در آن آمده است: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۳ «نماز کسی که "فاتحه‌ی کتاب" را نخواند، نماز نیست». یعنی نمازش ناقص است.

۱- سنن ابن ماجه: ۸۵۳. حکم آلبنانی: ضعیف. (مصحح)

۲- ابوهیره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَاَفَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» «هنگامی که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید؛ زیرا آمین هر کس که همزمان با آمین فرشتگان باشد، تمام گناهان گذشته‌اش، آمرزیده می‌شود». [صحیح بخاری: ۷۸۰؛ صحیح مسلم: ۴۱۰ (مصحح)]

۳- سنن ابن ماجه: ۸۵۰؛ حکم آلبنانی: حسن. (مصحح)

۴- صحیح بخاری: ۷۵۶؛ صحیح مسلم: ۳۹۴. (مصحح)

سوره بقره^۱

مدنی است و دویست و هشتاد و شش، یا دویست و هشتاد و هفت آیه دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ﴿۱﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ^۲ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾﴾ [البقرة: ۱-۵].

۱- در فضیلت سوره بقره حدیث صحیحی نقل شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «افْرءُوا سُورَةَ الْبَقْرَةِ، فَإِنَّ أَحَدَهَا بَرَكَةٌ، وَتَرَكَّهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطْلَةُ» (سوره بقره را بخوانید؛ زیرا یاد گرفتن آن برکت است، و ترک کردن آن باعث حسرت می‌شود، و ساحران تاب و تحمل آن را ندارند). [صحیح مسلم: ۸۰۴ (مصحح)]

«بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْثًا وَهُمْ ذُو عَدَدٍ فَاسْتَقْرَأَهُمْ، فَاسْتَقْرَأَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ، فَأَتَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَحَدِيهِمْ سِنًا، فَقَالَ: «مَا مَعَكَ يَا فُلَانُ؟» قَالَ: «مَعِيَ كَذَا وَكَذَا وَسُورَةُ الْبَقْرَةِ قَالَ: «أَمَعَكَ سُورَةُ الْبَقْرَةِ؟» فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَادْهَبْ فَأَنْتَ أَمِيرُهُمْ» (رسول الله ﷺ گروهی را که تعدادشان زیاد بود برای جهاد فرستاد. پس از آنان خواست تا قرآن بخوانند و هریک از آنها آنچه از قرآن در خاطر داشت خواند. تا اینکه نوبت به کسی رسید که کمترین سن را در میان گروه داشت. رسول الله ﷺ فرمود: «چه مقدار از قرآن حفظ داری فلانی؟»). گفت: چنین و چنان در خاطر دارم و سوره بقره؛ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا سوره بقره را حفظ داری؟» گفت: بله؛ فرمود: «برو که تو امیر آنها هستی». [سنن ترمذی: ۲۸۷۶ و آن را صحیح می‌داند؛ حکم البانی: ضعیف (مصحح)] همچنین پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَجْعَلُوا يُبُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ النَّبِيِّ الَّذِي تَقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقْرَةِ» «خانه‌هایتان را (مانند) قبرستان (که در آن نماز و قرآن خوانده نمی‌شود) نگردانید؛ بی‌گمان شیطان از خانه‌ای که در آن سوره "بقره" خوانده می‌شود، می‌گریزد». [صحیح مسلم: ۷۸۰ (مصحح)]

۲- نافع در کل قرآن «واو» یؤمنون را چه در حالت جمع و چه مفرد، بدون همزه می‌خواند، و حفص در کل قرآن آن را با همزه می‌خواند.

﴿الْم﴾

شرح کلمه:

﴿الْم﴾: جزو حروف مقطعه می‌باشد که به صورت ﴿الْم﴾ نوشته می‌شود، اما به این صورت قرائت می‌گردد: الف، لام، میم. بیست و نه سوره با حروف مقطعه آغاز می‌شوند که سوره‌ی بقره، نخستین سوره از این سوره‌هاست و سوره‌ی قلم، آخرین آن‌ها می‌باشد. برخی از آن‌ها، تک‌حرفی است؛ مانند: ﴿ص﴾، ﴿ق﴾، و ﴿ن﴾. و برخی دیگر دو حرفی است، مثل: ﴿طه﴾، ﴿یس﴾، و ﴿حم﴾. برخی هم سه حرفی، و نیز چهارحرفی و پنج حرفی هستند. هیچ تفسیری از رسول الله ﷺ درباره‌ی حروف مقطعه به ثبوت نرسیده است، لذا این دسته از آیات، جزو آیات متشابه می‌باشد که الله متعال علم مربوط به آن را نزد خود نگه داشته است و این، صحیح‌ترین دیدگاه در این باره به‌شمار می‌آید؛ از این رو می‌گوییم: الله متعال، به مراد آن دانایتر است.^۱

برخی از علما در این باره دو برداشت ذکر کرده‌اند:

۱- مشرکان از ترس اثرگذاری قرآن در شنوندگان، مردم را از گوش دادن به آن باز می‌داشتند؛^۲ لذا آیاتی در قالب حروف مقطعه مانند ﴿حم﴾، ﴿طس﴾، ﴿ق﴾ و ﴿کهیعص﴾ نازل گردید تا با این منطوق و ساختار شگفت‌آور، مردم را به شنیدن قرآن متمایل گرداند و بدین‌سان به آن گوش فرا دهند و از آن متأثر شوند و به آن جذب شوند و ایمان بیاورند و به گوش دیگران نیز برسانند. همین یک فایده برای نزول حروف مقطعه کافی است.

۲- مشرکان منکر این بودند که قرآن، کلام الهی است که بر محمد ﷺ وحی کرده است؛ لذا این حروف، آنان را به چالش می‌کشید. گویا به آن‌ها می‌گفت: قرآن

۱- از ابوبکر و علی رضی الله عنهما و از عامر شعبی و سفیان ثوری روایت شده که گفتند: حروف مقطعه، سِرّ الله در قرآن است و الله در هر یک از کتبش سِرّی دارد. این آیات از متشابهاتی است که الله علمش را به خود اختصاص داده است و شایسته نیست که در مورد آن اظهار نظر کنیم اما به آن ایمان داریم.

۲- دلیلش این آیه است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾ [فصلت: ۲۶] «کافران [که در برابر حق عاجز گشته بودند] گفتند: "به این قرآن گوش نکنید و در هنگام تلاوت [آن، جنجال به راه اندازید [و سخنان بیهوده بگویید]؛ باشد که پیروز گردید».

از همین حروف تشکیل شده است، پس اگر راست می‌گویید شما نیز همانند قرآن را بیاورید که از همین حروف تشکیل یافته باشد. شواهد قرآنی، این دیدگاه را تأیید می‌کند؛ چراکه غالباً پس از این حروف، سخن از کتاب یا قرآن کریم به میان می‌آید: ﴿الْمَ ﴿۱﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ ﴿البقرة: ۱-۲﴾ ﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ ﴿الحجر: ۱﴾ ﴿طَسَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْفُرْعَانِ ﴿النمل: ۱﴾. گویا می‌گوید: اکنون اگر در مانده شدند بپذیرند که این کلام الله و وحی اوست و به آن ایمان آورند تا راستگار شوند.

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱﴾﴾.

شرح کلمات:

﴿ذَٰلِكَ﴾: اسم اشاره به دور، و به معنای "آن" می‌باشد و اینجا به جای «هَذَا: این» آمده است؛ زیرا اشاره به دور^۱، بیانگر علو منزلت و شأن والای آن چیزی است که به آن اشاره می‌شود و مشار الیه در اینجا، کتاب (=قرآن کریم) است.

﴿الْكِتَابُ﴾^۲: قرآن کریم که رسول الله ﷺ به مردم ابلاغ کرد.

﴿لَا رَيْبَ﴾^۳: شکی نیست که قرآن وحی و کلام الهی است که بر فرستاده‌اش وحی کرده است.

۱- اسم اشاره «ذا» برای نزدیک به کار می‌رود؛ گفته می‌شود که «ذاک» برای دور با فاصله متوسط و «ذلک» برای دور با فاصله زیاد استفاده می‌شود.

۲- لفظ کتاب چند معنی دارد: به معنی فرض: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ [البقرة: ۱۸۳] «روزه بر شما فرض شده است»؛ و به معنی پیمان بین برده و صاحبش: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ﴾ [النور: ۳۳] «و بردگانی که خواستار [پیمانی برای] باز خرید [و آزادی خویش] هستند». و به معنی قضا و قدر: ﴿كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الروم: ۵۶] «تقدیر الله»؛ و ﴿الْكِتَابُ﴾ می‌تواند در اعراب، بدل از اسم اشاره باشد، و یا خبری برای آن باشد.

۳- «ریب الدهر»: به معنی کشاکش روزگار، و بلاها و حوادث آن است؛ اما اصل «ریب» به معنی شک و تردید درونی است، به دلیل این حدیث صحیح: «دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَىٰ مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّدَقَ طَمَٰنِيْنَةٌ، وَإِنَّ الْكَذِبَ رِيْبَةٌ» «آنچه را که درباره [درست بودن] آن شک داری، رها کن و به کاری پرداز یا به چیزی روی بیاور که درباره‌اش شک نداری. صدق و راستی، مایه اطمینان و آرامش است و دروغ، مایه شک و اضطراب» [سنن ترمذی: ۲۵۱۸؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)].

﴿فِيهِ هُدًى﴾: راهنما و نشان دهنده‌ی راه سعادت و کمال در دنیا و آخرت است.
 ﴿لِلْمُتَّقِينَ﴾: برای پرهیزگاران؛ یعنی کسانی که با انجام اوامر الهی و پرهیز از آنچه که نهی کرده است، از عذاب الهی پروا دارند.
معنی آیه:

الله متعال خبر می‌دهد که آنچه بر بنده و فرستاده‌اش نازل کرده، کتاب بزرگ و ارزشمندی است که بدون هیچ شک و تردیدی، کلام و وحی الهی است؛ و این، از اعجاز آن و نیز به این خاطر است که حاوی هدایت و نور برای اهل ایمان و تقواست و آن‌ها را به راه‌های نجات و سعادت و کمال رهنمون می‌گردد.
رهنمود آیه:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیه عبارتند از:

۱- تقویت ایمان به الله متعال و کتاب و فرستاده‌اش، و تشویق به کسب هدایت از قرآن کریم.

۲- بیان فضیلت تقوا و پرهیزگاران؛ همان کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. و کسانی که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند. چنین کسانی، در مسیر هدایت پروردگارشان قرار دارند و ایشان همان رستگاران هستند.

شرح جملات:

﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾: به هرچه که جزو غیب^۱ است و با حواس قابل درک نیست، مانند: ذات و صفات پروردگار متعال، و نیز فرشتگان، و برانگیخته‌شدن، و بهشت و نعمت‌هایش، و دوزخ و عذابش، ایمان کامل دارند و قاطعانه تصدیق می‌کنند.

﴿وَيَقِيمُونَ^۲ الصَّلَاةَ﴾: بر نمازهای پنج‌گانه با مراعات شرایط، ارکان و سنت‌هایش پای‌بند هستند و نمازهای سنت و دیگر نمازهای نافله را نیز می‌خوانند.

۱- در سینه‌ها حاصل می‌شود و ایمان به غیب کلید تقوا و تمام نیکی‌هاست.

۲- اقامه و برپایی نماز را از آن جهت قیام نامید که ساقط نمی‌شود و مورد غفلت قرار نمی‌گیرد. مانند: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ [الشوری: ۱۳] «دین را برپا نگاه دارید». یعنی: آن را با عمل و تبلیغ،

﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ^۲ يُنفِقُونَ﴾: از اموالی که الله متعال به ایشان داده است، انفاق می‌کنند؛ بدین سان که زکات اموالشان را می‌دهند و مخارج خود و همسران و فرزندان و والدین خود را می‌پردازند و به فقیران و بینوایان بذل و بخشش می‌کنند.

﴿يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾: وحیی را که بر رسول الله ﷺ نازل شده و شامل کتاب و سنت است، تصدیق می‌کنند.

﴿وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾: و کتاب‌هایی که الله بر پیامبران پیش از تو نازل نموده، مانند تورات و انجیل و زبور را تصدیق کرده و باور دارند.

﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ^۳﴾: و به زندگی در سرای واپسین، و حساب و کتاب آخرت و پاداش و مجازات آن جهان، یقینی عالمانه دارند و با ایمان کامل و تقوای فراوانی که در وجود آن‌هاست، هیچ شک و گمانی در این باره به خود راه نمی‌دهند.

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾: اشاره به کسانی است که دارای پنج ویژگی یادشده هستند و خبر می‌دهد که این‌ها از آن جهت که به توفیق الله متعال از ایمان و اعمال شایسته برخوردار شده‌اند، همواره بر استقامت در راه دین الله، توانمند و مسلط هستند^۴ و پایان این مسیر، رستگاری است.

آشکار و نمایان کنید. نماز ستون دین است و هر کس آن را برپا دارد دین را برپا داشته است و هر کس آن را برپا ندارد دین را ترک کرده و نسبت به آن سستی نموده است.

۱- «صلاة» به معنی دعاست. اما در شریعت، عبادتی دارای رکوع و سجود و تلاوت و تسبیح است که با تکبیر آغاز می‌شود و با سلام دادن پایان می‌یابد.

۲- هر آنچه که الله تعالی از قبیل اموال و انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و سواری‌ها و خانه‌ها، در دنیا برای انسان به وجود آورده است را رزق می‌گویند. اما مفهوم رزق در آیه، اموال جاندار و بی‌جان را شامل می‌شود.

۳- «یقین» اسم فاعل است و به معنی امری واضح و اثبات‌شده است، و مراد از آن، علمی است که بر اثر اندیشه و تفکری حاصل شده و شک و اضطراب نفس را از بین برده است.

۴- دلیل توانایی و تسلط در استقامت، حرف «عَلَىٰ» در آیه است: ﴿عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾؛ زیرا برای استعلاء و تسلط به کار می‌رود، همان گونه که سوارکار بر اسب مسلط نشسته است و به دلیل تسلطش بر اسب، هر طور که بخواهد آن را به کار می‌گیرد.

﴿وَأَوْلَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: اشاره به کسانی است که از هدایت کامل برخوردارند^۱ و خبر می‌دهد که ایشان رستگاران^۲ و شایستگی کامیابی که همان ورود به بهشت و دور ماندن از آتش دوزخ است را دارا می‌باشند.

معنی آیات:

الله متعال در این سه آیه، ویژگی‌های پرهیزگاران را برشمرده و بیان فرموده است که آن‌ها به غیب ایمان داشته، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند؛ هم‌چنین به آخرت و کتاب‌هایی که از سوی الله نازل شده است، باور کامل دارند. الله متعال خبر می‌دهد که این‌ها با داشتن چنین صفاتی، در مسیر هدایت الهی که کامل‌ترین رهنمود است، قرار دارند و با برخورداری از پاکی و بی‌آلایشی و آرامش در دنیا، و نیز با ورود به بهشت و دورماندن از دوزخ در آخرت، رستگارانند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمودهای این آیات عبارت است از:

تشویق و فراخوان مؤمنان به آراسته‌شدن به ویژگی‌های هدایت‌یافتگان و رستگاران و در پیش‌گرفتن راه چنین کسانی تا به این ترتیب هدایت یابند و در دنیا و آخرت رستگار شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [البقرة: ۶-۷].
﴿قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۷-۶].

شرح کلمات:

﴿كَفَرُوا﴾: کفر ورزیدند. کفر به معنای پوشاندن و انکار است و در اصطلاح شرعی به انکار^۱ الله متعال و تکذیب همه یا بخشی از آنچه که فرستادگانش آورده‌اند، اطلاق می‌شود.

۱- آن‌ها انسان‌هایی باتقوا هستند که پنج ویژگی دارند: ایمان به غیب، برپاداشتن نماز، انفاق از آنچه الله به آن‌ها رزق می‌دهد، ایمان به آنچه الله بر محمد ﷺ و پیامبران قبل از او نازل کرد، و ایمان به آخرت.

۲- فلاح (رستگاری) به معنی شکافتن و قطع کردن است. از همین رو به کشاورز فلاح می‌گویند، زیرا او زمین را با گاوآهن می‌شکافت. مُفْلِح نیز کسی است که راهش را بین صفوف اهل موقف [در قیامت] می‌شکافت و وارد بهشت می‌شود. اما فلاح به موفقیت و کامیابی اطلاق می‌شود که همان سلامتی از ترس و وحشت، و به دست آوردن آرزوهاست.

﴿سَوَاءٌ﴾^۲: یعنی بیم دادن یا بیم ندادن کافران، فرقی به حالشان ندارد؛ زیرا فایده‌ای به حالشان ندارد [و در هر صورت، هدایت نمی‌یابند] و این، بنابر سرنوشتی است که از سوی الله برایشان رقم خورده است.

﴿عَازَرْتَهُمْ﴾: إنذار: ترساندن و زنهاردادن نسبت به عاقبت کفر و ظلم و فساد.

﴿خَتَمَ اللَّهُ﴾^۳: الله بر دل‌هایشان مهر زده است؛ مَهْرَنه‌دان یا مَهْرزَن به معنای بستن و مهر و موم کردن ظرف است تا محتویاتش معلوم نشود و آنچه در آن است، در دسترس نباشد تا تغییری در آن نیاید یا دگرگون نشود.

﴿غَشَّوْهُ﴾: به معنای پرده یا پوششی است که بر چیزی می‌نهند، و هدف، جلوگیری از رسیدن چیزی به آن است.

﴿عَذَابٌ﴾: دردی که لذتها و خوشی‌های زندگانی را از بین می‌برد.

تناسب این دو آیه با آیات پیشین و معنی آن:

پس از ذکر مؤمنان، و پرهیزگاران، و هدایت‌یافتگان و رستگاران، ذکر کافران و گمراهان و زیان‌کاران را به میان آورد و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾^۴؛ و بدین‌سان

۱- کفر، بر انکار نعمت و احسان اطلاق می‌شود.

و از آن قبیل، قول رسول الله ﷺ است هنگامی که فرمود: «رَأَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرْ مِنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَعُ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» «دوزخ را دیدم که تاکنون، هیچگاه صحنه‌ای هولناک‌تر از آن، ندیده بودم. و بیشترین دوزخیان را زنان، تشکیل می‌دادند». گفتند: چرا یا رسول الله؟ فرمود: «بِكُفْرِهِنَّ» «زیرا آنان کفر و ناسپاسی می‌کنند». پرسیدند: آیا به الله کفر می‌ورزند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ» «از شوهرانشان ناسپاسی کرده، احسان آنان را فراموش می‌کنند. [صحیح بخاری: ۱۰۵۲؛ صحیح مسلم: ۹۰۷ (مصحح)]

۲- علت عدم تفاوت در بیم دادن یا ندادن، برای بیشتر کافران که ایمان نمی‌آورند این است که در ازل برای آن‌ها بدبختی و شقاوت نوشته شده است؛ مانند ابولهب، ابوجهل، عقبه، عاصی و نضر.

۳- حقیقت «ختم»، بستن سر ظرف، و مهر و موم کردن کتاب با گِل و ... است. وسیله بستن و مهر و موم کردن را خاتم می‌گویند.

۴- به دلیل وجود تضاد و برای جدایی کامل، عبارت ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ جدا شده و بر عبارت قبل از خود عطف نشده است؛ زیرا عبارت اول در مورد هدایت و هدایت‌یافتگان است و عبارت دوم در مورد کفر و کافران است..

خبر داد که آمادگی و زمینه‌ی ایمان آوردن در این‌ها منتفی است و از این‌رو بیم‌دادن^۱ یا بیم‌ندادن‌شان فرقی به حال‌شان ندارد؛ زیرا الله متعال بنابر قانون و سنت خود، بر دل‌ها و گوش‌های ایشان^۲ مهر زده است؛ لذا حقیقت را در نمی‌یابند و نمی‌شنوند و بر چشمان‌شان نیز پوششی نهاده که حقیقت را نمی‌بینند. این، نتیجه‌ی تکبر، سرکشی، عناد و پافشاری آنان بر کفر است و به همین خاطر مستوجب عذاب بزرگی شده‌اند و الله بر آنان چنین حکم کرد. و این، حکم الله درباره‌ی تمام سرکشانی است که در هر زمان و مکانی از پذیرش حق سر می‌تابند و تکبر می‌ورزند و بر کفرشان پافشاری می‌کنند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

۱- سنت و قانون الله متعال درباره‌ی سرکشان متکبری که با پافشاری، از پذیرش سر می‌تابند، این است که آنان را از نعمت هدایت محروم می‌گرداند؛ به این صورت که حواس و قوای ادراکی آنان از کار می‌افتد و نمی‌توانند از حواس خود [در جهت دیدن، و شنیدن و درک حقیقت] بهره ببرند؛ در نتیجه ایمان نمی‌آورند و هدایت نمی‌یابند.

۲- برحذر داشتن از پافشاری بر کفر، و ظلم، و فساد و تبه‌کاری، که عذاب بزرگی در پی دارند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [البقرة: ۸-۱۰].

۱- گاهی سوال می‌شود: وقتی الله می‌داند که بعضی از مردم ایمان نمی‌آورند پس چرا باید بیم داده شوند، در حالی که بیم دادن‌شان با علم به اینکه سودی به حالشان ندارد ماموریتی ناممکن است؟ جواب این است که: دعوت پیامبر ﷺ همگانی است، و پیامبر ﷺ نمی‌داند که الله تعالی چه کسی را بدبخت و چه کسی را نیک‌بخت نوشته است، بنابراین او دعوت می‌دهد و بیم می‌دهد، و کسی که نیک‌بخت باشد دعوت را اجابت می‌کند، و کسی که بدبخت باشد آن را نمی‌پذیرد و اجابت نمی‌کند.

۲- تقدیم «سمع» بر «بصر» در چند آیه از قرآن، این را می‌رساند که حس شنوایی سودمندتر از حس بینایی است، و حقیقتاً هم چنین است و عقل از آن هم بزرگ‌تر است.

شرح کلمات:

﴿وَمِنَ النَّاسِ﴾^۱: برخی از مردم.

﴿مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ﴾^۲: می‌گویند: به الله ایمان آوردیم و پذیرفتیم که او، پروردگار و معبود است و پروردگار و معبود راستینی جز او وجود ندارد.

﴿وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾: و به رستاخیز و پاداش و مجازات روز قیامت ایمان آوردیم.

﴿يُخَدِّعُونَ^۳ اللَّهَ﴾: با اظهار ایمان و پنهان نگه‌داشتن کفری که [در سینه] دارند، می‌خواهند الله را فریب دهند.

﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾^۴: و کسی جز خود را نمی‌فریبند؛ زیرا نتیجه‌ی فریب‌کاری آنان به الله و فرستاده‌اش و مؤمنان بر نمی‌گردد؛ بلکه به خودشان بر می‌گردد.

﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾: درک نمی‌کنند که نتیجه‌ی فریب‌کاری و نیرنگ‌شان به خودشان باز می‌گردد.

۱- ﴿وَمِنَ النَّاسِ﴾: خبر، و ﴿مَنْ يَقُولُ﴾ مبتدا است، و راز تقدیم خبر در اینجا مخفی کردن اشخاصی است که از آن‌ها خبر داده می‌شود؛ زیرا صفاتی ناپسند و رفتاری زشت دارند.

۲- یعنی با یقین، اعتقاد داریم که هیچ معبود و پروردگار راستینی جز الله نیست، زیرا ایمان، تصدیق قاطعانه و بدون تردید وجود الله تعالی به عنوان پروردگار و معبود موصوف به کمال و پاک از هر گونه نقصان، و تصدیق هر آنچه الله تعالی به ایمان به آن از قبیل فرشتگان و کتاب‌ها، و رسولان و دوباره زنده شدن و تقدیر امر کرده است.

۳- اگر گفته شود: علت فریب‌کاری‌شان در برابر الله و مومنان، با اظهار ایمان و اسلام چیست؟ در پاسخ باید گفت که آن‌ها - به دلیل نشناختن جلال و کمال او تعالی، - به گمان خویش اقدام به ظاهرسازی [در رفتارشان] نسبت به الله کرده، و با گمان اینکه مومنان آنچه در وجودشان از کفر و دشمنی پنهان می‌کنند را نمی‌دانند اقدام به ظاهرسازی [در رفتارشان] نسبت به آن‌ها می‌کنند. اما پاسخ این نیرنگ از جانب الله متعال [در دنیا] این است که او تعالی کفر و شری را که پنهان می‌کنند می‌داند و آن‌ها را در این امر رسوا نکرده و اسرار آن‌ها را فاش نمی‌کند و آن‌ها را در وحی خویش با نام‌هایشان ذکر نمی‌کند. همچنین پاسخ نیرنگ‌شان توسط مومنان، [در دنیا] این است که نفاق‌شان را می‌دانند و آن‌ها را مواخذه نمی‌کنند و به آن‌ها نسبت نفاق نمی‌دهند. والله أعلم.

۴- نافع و جمهور، «یخادعون» با "الف" بعد از "حاء" قرائت کرده‌اند، و حفص ﴿يَخْدَعُونَ﴾، با سکون "حاء" قرائت کرده است.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾: در دل‌هایشان، بیماریِ شک و نفاق، و نگرانی از رسوایی و برملاشدن نفاق‌شان وجود دارد.

﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾: پس الله بنا بر سنت و قانون خود که بدی، فرجامی جز بدی ندارد، بر شک و نفاق، و نگرانی و ترس‌شان افزود.

﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: عذاب دردناکی که بر نفس، سخت و شدید است.

تناسب آیه با آیات پیشین و معنای آن:

الله متعال پس از ذکر مؤمنانی که ایمان کاملی دارند، و پس از ذکر کافرانی که در مقابل آن‌ها و در نهایت کفر به سر می‌برند، از منافقانی خبر داد که در ظاهر، مومن و در باطن، کافر هستند؛ منافقان، به مراتب از کافرانِ سرسخت، بدترند.

الله متعال خبر داد که برخی از مردم، یعنی همان منافقان^۱ به زبان، ادعای ایمان می‌کنند و در دل‌هایشان کفر را پنهان می‌دارند و [به گمان خود] می‌خواهند با نفاق‌شان الله و مؤمنان را بفریبند^۲ و چون نتیجه‌ی فریب‌کاری و نفاق‌شان به خودشان برمی‌گردد، در حقیقت بی‌آنکه بدانند و درک کنند، خود را می‌فریبند، نه کسی دیگر را. الله متعال هم‌چنین خبر داد که در دل‌های ایشان بیماریِ شک و نفاق، و ترس [و نگرانی از رسوایی] وجود دارد. و سپس بیان فرمود که به مجازات نفاق‌شان، در دنیا بر این بیماری‌شان می‌افزاید و وعده داده که در آخرت نیز به سبب دروغ و کفرشان عذاب دردناکی خواهند داشت.

۱- هر کس که در ظاهر، مومن و در باطن، کافر است منافق می‌باشد و افراد مذکور در زمان رسول الله ﷺ بودند، و ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که آن‌ها سیصد مرد و صد و هفتاد زن بودند، بعضی از آن‌ها از اوس و خزرج و بعضی از آن‌ها از یهود بودند و سردهسته منافقان مشرک، عبدالله بن ابی بن سلول بود، و رسول الله ﷺ بر آن‌ها سخت نگرفت تا اینکه برخی از آن‌ها اسلام آوردند و برخی هلاک شدند؛ یکی از این منافقان، عبد الله بن سبأ یهودی بود که آتش فتنه را با همکاری مجوس برافروخت.

۲- اصل خدعه و فریب، پنهان‌کاری و فساد است. مخدع خانه‌جایی است که در آن اشیاء را پنهان می‌کنند، و خادع و مخادع به یک معنی هستند و به این صورت است که فرد در ظاهر گفتار یا رفتاری سودمند انجام می‌دهد اما نیت بدی دارد. خدعه حرام است به جز در جنگ که جایز است.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات:

برحذر داشتن از دروغ و نفاق و نیرنگ؛ و بیان اینکه فرجام نیرنگ و فریب‌کاری به خود نیرنگ‌باز و فریب‌کار برمی‌گردد، همچنان که بدی، بدی می‌آورد و از بدی، بدی‌های دیگری پدید می‌آید.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾﴾
[البقرة: ۱۱-۱۳].

شرح کلمات:

﴿لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾: در زمین فساد و تبه‌کاری نکنید؛ منظور از فساد و تبه‌کاری در زمین، کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان و معاصی است.
اصلاح زمین: یا آبادانی آن، با ایمان درست، و کار شایسته، و ترک شرک و معاصی است.

﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾: درک نمی‌کنند و نمی‌دانند.

﴿السُّفَهَاءُ﴾: جمع "سفیه" است؛ یعنی سبک‌سر، نادان و کم‌خرد؛ کسی که از تدبیر و انجام درست کارها ناتوان است.

معنی آیات:

الله متعال از منافقان خبر می‌دهد که وقتی یکی از مؤمنان به آنان بگوید: با نفاق و دوستی با یهود و کافران، در زمین فساد^۱ و تبه‌کاری نکنید، در پاسخ - به گمان خویش - می‌گویند: ما^۲ قصد اصلاح داریم. الله متعال بی‌پایه‌بودن این ادعایشان را اعلام نمود و بیان فرمود که آن‌ها خودشان مفسد و تبه‌کارند، نه مؤمنانی که این برچسب را به آنان می‌زنند؛ البته خودشان این را درک نمی‌کنند؛ زیرا کفر بر دل‌هایشان چیره شده

۱- اصل فساد، فایده چیزی را تبدیل به ضرر کردن است؛ مانند فاسد کردن غذا با ریختن چیزی در آن.

۲- به سبب این سخنشان که ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ «ما خود اصلاح‌گریم» نکوهش نشدند؛ بلکه نکوهش آن‌ها بدین سبب است که فساد می‌کردند و ادعای اصلاح و نیکوکاری داشتند.

است. همان گونه که الله متعال خبر داده است که وقتی فرد مؤمنی به آنان بگوید: در ایمانتان صادق باشید و مانند فلان شخص - مثلاً عبدالله بن سلام رضی الله عنه - ایمان راستینی بیاورید، در پاسخ می‌گویند: آیا مانند کم‌خردانی ایمان بیاوریم^۱ که نه به رشد عقلی رسیده‌اند و نه بصیرت^۲ دارند؟ الله متعال، خود پاسخ‌شان را می‌دهد و سبک‌سری و تهی مغزی آنان را ثابت فرموده، نادانی و کم‌خردی را از مؤمنان نفی می‌فرماید و خود منافقان را به جهل و نادانی توصیف می‌کند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

- ۱- نکوهش ادعای دروغین که غالباً از ویژگی‌های منافقان است.
- ۲- اصلاح‌گری در زمین، با اطاعت از الله و پیامبرش می‌باشد؛ و نافرمانی از الله و فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله، تبه‌کاری و فساد در زمین است.
- ۳- تبه‌کاران و مفسدان، همواره تبه‌کاری خود را به اصلاح‌گری توجیه می‌کنند و می‌گویند: آنچه ما انجام می‌دهیم، اصلاح است، نه تبه‌کاری.

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَشْرَرُوا ۚ أَلْضَلَلَهُ ۥ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَت ۙ تَجَرَّتُهُمْ ۖ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾﴾

[البقرة: ۱۴-۱۶].

شرح کلمات:

﴿لَقُوا﴾: برگرفته از لقاء، و به معنای ملاقات یا روبه‌رو شدن است.

۱- استفهام انکاری است، یعنی: هنگامی که به ایمان دعوت شدند، دعوت دعتوگران‌شان را نپذیرفتند و در ایمان مؤمنین طعنه می‌زدند، و به آن‌ها نسبت سفاقت و کم‌خردی و درک کم مسایل اعتقادی و پیامدهایش را می‌دادند.

۲- یعنی با گفتن ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾ «آگاه باشید! خودشان کم‌خرد هستند»، مؤمنان را از این عیب تبرئه می‌کند و به درستی آن را به منافقان نسبت می‌دهد؛ زیرا هیچ کم‌خردی‌ای بزرگ‌تر از کفر به حق و ایمان به باطل وجود ندارد.

﴿ءَامَنُوا﴾: ایمان آوردند. ایمانِ شرعی، عبارت است از: تصدیق الله و ایمان به هر چه که رسول الله ﷺ از سوی الله متعال آورده است. کسانی که چنین رویکردی داشته باشند، مؤمنان راستین هستند.

﴿حَلَوْا﴾: تنها شوند^۱؛ به معنای خلوت کردن و تنهاشدن.

﴿شَیْطَانِهِمْ﴾^۲: هر کسی که از نیکی‌ها دور، و به بدی‌ها نزدیک است و اصلاح و نیکوکاری نمی‌کند شیطان است. و شامل هر انسان و جنی می‌شود که این صفت را داشته باشد. منظور از شیاطین در اینجا، سران و دوستانِ گمراه و تبه‌کارشان است.

﴿مُسْتَهْزِءُونَ﴾^۳: یعنی مسخره‌کنندگان. سبک‌شمردن یا به ریشخندگرفتن دیگران.

﴿طَغَيْنِهِمْ﴾: طغیان به معنای سرکشی و از حدگذشتن در چیزی یا زیاده‌روی در آن است.

﴿يَعْمَهُونَ﴾^۴: برگرفته از «عَمَه» می‌باشد که به معنای کوردل است؛ همانند «عمی» که به کوری یا نابینا بودن چشم اشاره دارد. لذا به مفهوم عدم بصیرت و ندیدن حقیقت است که نتیجه‌اش سرگشتگی و گمراهی خواهد بود.

﴿أَشْتَرُوا﴾: معامله کردند؛ یعنی هدایت را با گمراهی مبادله نمودند. به عبارت دیگر: ایمان را ترک گفتند و کفر پیشه کردند.

﴿تَجَرَّتْهُمُ﴾: تجارت، عبارت است از سرمایه‌گذاری یا پرداختن پول برای خرید کالا به منظور کسب درآمد از طریق فروختن آن کالا. منافقان سرمایه‌ی خود را که همان ایمان است به امید کسب عزت و ثروت دنیا با کالای کفر و نفاق، معاوضه نمودند و به این ترتیب زیان کردند و سود نبردند؛ چراکه نتیجه‌ی این معامله، ذلت و خواری و عذاب الهی است.

۱- در اینجا به معنی رفتند و برگشتند.

۲- بعضی [از مفسران] شیاطین را به کاهن‌ها [=فالگیرها] و شیاطین جن تفسیر کرده‌اند، و صحیح این است که آن‌ها سران‌شان در کفر و شر و فساد از میان منافقان یهود و ... هستند.

۳- یعنی آنچه به سویش دعوت می‌شویم را تکذیب می‌کنیم و دعوتگران را مسخره می‌کنیم.

۴- سردرگمی در بینش و درماندگی در پندار و رفتار.

﴿مُهْتَدِينَ﴾: ره یافتگان. منظور از ره یافته، کسی است که راهی در پیش می‌گیرد که در کمترین زمان و با کمترین رنج و مشقت، به مقصدش می‌رسد. بر خلاف گمراه که راه نادرست را می‌پیماید و قبل از رسیدن به مقصدش، هلاک می‌گردد.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی منافقان و ویژگی‌های آن‌هاست. الله متعال در آیه‌ی ۱۴ خبر داد که منافقان به سبب نفاق و خباثتی که دارند، هنگامی که با مؤمنان روبه‌رو می‌شوند، ادعا می‌کنند که به الله و فرستاده‌اش و دینی که آورده است، ایمان دارند؛ اما همین که دوستان و سران گمراه‌شان در خلوت و تنهایی آنان را سرزنش می‌کنند که چرا ادعای ایمان کرده‌اید، در پاسخ به آن‌ها می‌گویند: ما با شما و بر دین شما هستیم و هرگز ایمان نیاورده‌ایم، بلکه تظاهر به ایمان کرده‌ایم تا محمد ﷺ و یارانش را فریب دهیم و مسخره کنیم.

الله متعال در آیه‌ی ۱۵ خبر داد که با منافقان، مقابله به مثل می‌کند یعنی آنان را مسخره می‌کند و مطابق این سنت و قانون که "بدی، بدی می‌آورد و از بدی، بدی‌های دیگری پدید می‌آید"، آنان را به سزای مسخره کردن مؤمنان، در کفرشان رها می‌کند تا سرگردانی، پریشان حالی و گمراهی افکارشان بیشتر شود.^۱ و در آیه‌ی ۱۶ خبر می‌دهد که منافقان، ایمان را با کفر، و اخلاص را با نفاق معامله کردند. لذا تجارتشان سودی ندارد^۲ و راه به جایی نمی‌برند، و سودی نیافته و نجات نمی‌یابند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

۱- تفسیر «يَمُدُّهُمْ» است؛ زیرا مد به معنی افزایش است. گفته شده: «أَمَدٌ» برای خیر و خوبی استفاده می‌شود، مانند: ﴿وَيَمُدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ [نوح: ۱۲] «و شما را با اموال و فرزندان بسیار یاری کند»؛ و «مَدٌّ» برای شر و بدی استفاده می‌شود، مانند این آیه: ﴿وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [البقرة: ۱۵] «و مهلت‌شان می‌دهد [تا] در طُغْيَانِشان سرگشته بمانند».

۲- دلیل نسبت دادن فایده به تجارت، این است که تجارت سبب فایده است؛ وگرنه فایده برای تاجر است نه برای تجارت.

- ۱- تقبیح منافقان و برحذر داشتن از دورویی که روش و رویکرد منافقان است؛ بدین سان که با هر کسی با چهره‌ای متفاوت روبه‌رو می‌شوند. در حدیث آمده است: بدترین مردم، افراد دورو هستند^۱.
- ۲- برخی از مردم، شیطان صفت هستند^۲ و به کفر و معصیت فرا خوانده^۳، به بدی‌ها امر می‌کنند و از خوبی‌ها باز می‌دارند.
- ۳- بیان خشم و عذاب الله که بر دشمنانش فرو می‌فرستد.

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾^(۷) صُمْ بِكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرَجِعُونَ ﴿۱۸﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ^۴ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾ [البقرة: ۱۷-۲۰].

شرح کلمات:

﴿مَثَلُهُمْ﴾^۴: مثال، ویژگی و وضعیت این گمراهان.

﴿اسْتَوْفَدَ نَارًا﴾: آتشی برافروخت.

- ۱- اشاره‌ای است به حدیث: «وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهِينِ الَّذِي يَأْتِي هَوْلًا بِوَجْهِهِ، وَيَأْتِي هَوْلًا بِوَجْهِهِ» (و بدترین مردم را افراد دورویی می‌بینید که پیش این‌ها ی‌ک‌رو و پیش آن‌ها رویی دیگر دارند). [صحیح بخاری: ۳۴۹۴ و صحیح مسلم: ۲۵۲۶ (مصحح)]
- ۲- شیطان‌های انسی همانند شیطان‌های جن هستند؛ زیرا هرکس در شر و بدی فرو رود و به خیر و نیکی روی نیاورد و آن را دوست نداشته باشد، شیطانی است که باید از او به الله پناه جست.
- ۳- معاصی جمع معصیت است، و به معنی ترک آنچه الله و رسولش برپایی آن را واجب کرده‌اند یا انجام آنچه الله و رسولش حرام کرده‌اند می‌باشد، و در این زمینه فرقی میان اعتقاد و گفتار و کردار نیست؛ زیرا واجبات و منهیات در هر سه مورد اعتقاد و گفتار و کردار موجودند.
- ۴- این آیات شامل دو مَثَل می‌شود: مَثَل اول در مورد آتش است و مَثَل دوم در مورد آب است. هر دو مثل به همان سیاق اول، به صورتی خلاصه برای بیان و اثبات آمده‌اند، بنابراین عبارت ﴿مَثَلُهُمْ﴾ عطف نشده است تا ارتباط این عبارت با جملات قبلی را قطع کند.

﴿صُمُّ بُكُمْ عُمِي﴾: گر، و گنگ و کورند؛ به عبارت دیگر: از شنیدن، گفتن و دیدن حق عاجزند.

﴿كَصَيْبٍ﴾: مانند باران.

﴿ظُلْمَتٌ﴾: انبوهی از تاریکی‌ها که عبارت است از: تاریکی شب، تاریکی ابر، و تاریکی باران.

﴿رَعْدٌ﴾: صدای غرش [آسمان] که هنگام تراکم ابرها و ریزش باران به گوش می‌رسد.^۱

﴿بَرْقٌ﴾: آذرخش [آسمان]؛ نوری که هنگام تراکم ابرها و ریزش باران ساطع می‌شود.

﴿الصَّوَاعِقِ﴾: جمع صاعقه؛ آتشی هولناک که در هنگام غرش رعد و درخشش برق یا آذرخش از ابر بر زمین افتد و به خواست الله متعال به جایی یا چیزی برخورد کند.

﴿حَذَرَ الْمَوْتِ﴾: از ترس مرگ.

﴿مُحِيطٌ﴾: احاطه‌کننده؛ یعنی از هر سو بر آنان احاطه‌ی کامل دارد.

﴿يَكَادُ﴾: نزدیک است...

﴿يَخْطِفُ﴾: می‌رباید؛ ربودن به معنای گرفتن سریع یا تند چیزی است.

﴿وَأَبْصَرِهِمْ﴾: ابصار، جمع بَصَرَ است که به معنای چشم بیناست.

معنی آیات:

مثل^۲ این منافقان، در ایمانی که به آن تظاهر می‌کنند و نیز در کفری که پنهان می‌دارند، مانند مثل^۳ کسی است که آتشی برمی‌افروزد تا از روشنایی آن بهره ببرد؛ همین که آتش اطرافشان را روشن می‌گرداند و می‌خواهند اندکی از آن استفاده

۱- پدیده رعد و برق را دانشمندان علوم تجربی این‌گونه شرح می‌دهند که در نتیجه‌ی به هم رسیدن بار مثبت و منفی ابر ایجاد می‌شود.

۲- مثل در اصل به معنی نظیر و مشابه است.

۳- عبارت ﴿الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا﴾ مفرد است و عبارت ﴿ذَهَبَ اللَّهُ يَنْوَرُهُمْ﴾ جمع است. در این زمینه باید گفت: جایز است که از باب التفتات، «الذی» به معنی «الذین» باشد، زیرا در عربی فصیح نیز، از این قبیل موارد ذکر شده است.

کنند، الله متعال نورشان را از میان می‌برد^۱ و آنان را در انبوهی از تاریکی‌ها رها می‌نماید؛ به گونه‌ای که یارای دیدن هیچ چیزی را ندارند. بهره‌ی منافقان از تظاهر به ایمان، بسیار اندک و تنها همین است که می‌توانند به‌سان مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی از هرگونه کشتار و اسارت و تعرض به جان و مال و زن و فرزندشان مصون باشند و البته به سبب اینکه در باطن کافرند، هرگاه بمیرند، وارد دوزخ خواهند شد و به این ترتیب همه چیزشان تباه می‌گردد و در زیان و تباهی فرو می‌روند. این، مثالی است که برای منافقان در آیه‌ی ۱۷ بیان شده است. و آیه‌ی ۱۸ خبر می‌دهد که منافقان^۲ هیچ زمینه و استعدادی برای هدایت‌یافتن ندارند؛ زیرا گوش‌هایشان صدای حق را نمی‌شنود و زبان‌هایشان برای گفتن حق نمی‌جنبند و چشمان‌شان آثار هدایت را نمی‌بینند؛ از این‌رو در تباهی غوطه‌ورند و به هیچ شکلی، از کفر به سوی ایمان بر نمی‌گردند. در آیات ۱۹ و ۲۰ مثال دیگری برای منافقان بیان شده است؛ مثال شگفت‌انگیزی که بر وضعیت منافقان منطبق است. در این آیات آمده است: منافقان همانند کسانی هستند که گرفتار بارانی تند و توفنده می‌شوند که از آسمان فرو می‌ریزد و آکنده از تاریکی و غرش‌های پیاپی رعد، و برقی خیره‌کننده است و از ترس، انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند و دل‌هایشان به لرزه نیفتند و نمیرند. با این حال، هیچ راهی برای فرار نمی‌یابند؛ زیرا الله متعال بر هر چیزی احاطه‌ی کامل دارد. از سوی دیگر، شدت و سرعت برق و آذرخش آسمان به گونه‌ای است که نزدیک است که چشمان‌شان را برباید و کور شوند. همین‌که برق آسمان راه‌شان را روشن می‌کند، در پرتو آن قدمی به جلو برمی‌دارند و هنگامی که روشنایی برق قطع شود [و اطراف‌شان تاریک شود]، سرگشته و بیمناک سر جای‌شان

۱- از عبارت «ذهب الله بناهم» به «ذهب الله بنورهم» عدول کرده است. مقصود این است که اسلام نوری است که هدایت می‌کند نه آتشی که بسوزد.

۲- ابن کثیر معتقد است که این منافقان ایمان آورده بودند، سپس بعد از ایمان آوردن، در باطن خویش کفر ورزیدند، و فقط در ظاهر، تظاهر به ایمان می‌کردند. اما ابن جریر نظری مخالف با آن دارد، به این صورت که: آن‌ها ایمان نیاورده بودند که بخواهند کفر بورزند، بلکه فقط در ظاهر، ایمان آورده بودند. دلیل ابن کثیر، این سخن الله متعال در سوره منافقون است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾ [المنافقون: ۳] «این به خاطر آن است که آن‌ها ایمان آوردند، سپس کافر شدند».

می‌مانند. و اگر الله اراده کند، شنوایی و بینایی‌شان را از میان می‌برد؛ زیرا الله، بر هر کاری تواناست. این، وضعیت منافقان است. قرآن، کفر را به انبوهی از تاریکی‌ها تشبیه کرده و از وعید و هشدار به عنوان صاعقه و صدای شدید آسمانی یاد نموده و دلایل و حجت‌های آشکار را همانند برق و آذرخش آسمان برشمرده که روشنایی و نور فراوانی در آن است؛ بنابراین منافقان از نزول قرآن در ترس و هراس بودند که مبادا پرده از اسرارشان کنار زند و حقیقت حال‌شان را برملا ساخته، رسوایشان کند و در نتیجه شناسایی و مجازات شوند. آری! آن‌گاه که آیات قرآن نازل می‌شد و به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌نمود آن‌ها با ایمان ظاهریشان حرکت می‌کردند اما هنگامی که آیاتی نازل می‌شد که از باطل و باطل‌گرایی منافقان سخن می‌گفت، سخت هراسان می‌شدند؛ لذا یارای هیچ حرکتی نداشتند. و اگر الله می‌خواست، شنوایی و بینایی آنان را از میان می‌برد؛ زیرا آنان سزاوار چنین عذابی هستند و الله متعال بر هر کاری تواناست.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

- ۱- پسندیده‌بودن ضرب المثل یا مثال زدن به منظور تفهیم مطلب مورد نظر.
- ۲- نافرجام‌بودن تلاش و کوشش اهل باطل و عاقبت و نتیجه‌ی بد کردارشان.
- ۳- قرآن، حیات‌بخش دل‌هاست؛ همان‌گونه که زمین مرده با آب باران زنده می‌شود.
- ۴- بدترین نوع کفار، منافقان هستند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿١١٠﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

-
- ۱- «یاء» حرف نداء برای دور است اما از جهت رعایت احترام، برای نزدیک هم استفاده می‌شود؛ مانند: یا الله، یا رب؛ زیرا او تعالی از شاه‌رگ کردن نیز نزدیک‌تر است.
 - ۲- اساس «عبادت» تسلیم و خوار شدن است، و در شریعت، اطاعت همراه با ایمان از الله و رسولش و انجام اوامر و دوری از منہیات، از سر اشتیاق و رعایت احترام و فروتنی برای الله یگانه است.
 - ۳- «لعل» در اینجا به معنی امید و انتظار است. گاهی لعل به معنی «کی» برای توضیح دلیل می‌آید.
 - ۴- «جَعَلَ» در اینجا به معنی «خَلَقَ» آمده است.

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾
[البقرة: ۲۱-۲۲].

شرح کلمات:

﴿التَّاسُ﴾: یعنی مردم؛ این واژه، اسم جمع است و از لفظ خود، مفرد ندارد و به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود.

﴿اعْبُدُوا﴾: عبادت کنید؛ عبادت، یعنی با ایمان به الله و پای‌بندی کامل به امر و نهی او، در کنار کمال محبت و تعظیمش، از او فرمان ببرید.

﴿رَبِّكُمْ﴾: پروردگار، آفریدگار، مالک و صاحب امر و معبود برحقان.

﴿خَلَقَكُمْ﴾: با تقدیر و سنجشی بزرگ، شما را از نیستی پدید آورد.

﴿تَتَّقُونَ﴾: به وسیله‌ی محافظ، خود را از عذاب الهی محافظت می‌کنید؛ این محافظ، همان ایمان به الله و عمل نیک و شایسته پس از ترک شرک و دوری از گناهان است.

﴿فِرَاشًا﴾: بستر یا زیراندازی که روی آن می‌نشینند یا می‌خوابند.

﴿بِنَاءً﴾: سقف برافراشته.

﴿الثَّمَرَاتِ﴾: جمع ثمره می‌باشد و عبارت است از حبوبات و سبزی‌هایی که از زمین، یا میوه‌هایی که از درختان به ثمر می‌رسد.

﴿رِزْقًا لَّكُمْ﴾: روزی و غذایان قرار داد تا با آن نیرو بگیرید و زندگی را تا مهلتش، به سر کنید.

۱- «أنداداً» جمع نِدْ و به معنی برابر و همانند است، و مراد از آن در اینجا شریک الله در عبادت اوست. ابن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد بزرگ‌ترین گناه پرسید. فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ» (شریک قرار دادن برای الله؛ در حالی که الله، آفریننده توست). [صحیح بخاری: ۴۴۷۷، ۴۷۶۱، ۶۰۰۱، ۶۸۱۱، ۷۵۲۰؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۶ (مصحح)] همچنین در پاسخ به کسی که گفته بود: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتَ» "آنچه الله و شما بخواهید"؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَجْعَلْتَنِي لِلَّهِ عَدُوًّا - [أَوْ نِدًّا] -؟ قُلْ: مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» «آیا مرا با الله شریک ساختی؟ بلکه هرچه الله یگانه بخواهد». [سنن نسائی: ۱۰۷۵۹؛ المعجم الكبير طبرانی: ۱۳۰۰۵؛ حکم آلبانی: حسن صحیح (مصحح)].

﴿أَنذَادَا﴾: جمع نَد؛ به معنای نظیر و همانند یا همتا؛ و عبارت است از آنچه که جز الله یا با الله عبادت شود. [یعنی برای الله، شریک قرار ندهید].

تناسب این دو آیه با آیات پیشین و معنی آن:

وجه تناسب این است که الله متعال، پس از ذکر مؤمنان رستگار و کافران زیان کار، درباره‌ی منافقان سخن گفت که آن‌ها در بین مؤمنان و کافران قرار دارند. سپس روش تغییر خطاب را به کار برده و همه را با عنوان مردم ندا داد تا ندایی فراگیر برای همه‌ی بشریت در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها باشد و آنان را به عبادت خویش فرمان داد تا به این وسیله خود را از زیان و تباهی حفظ کنند. هم‌چنین خود را برای مردم معرفی نمود تا او را با صفات جلال و کمالش بشناسند و همین انگیزه‌ای گردد که مردم فرمان او را پاسخ گویند و آن‌گونه عبادتش کنند که نجات‌بخش آن‌ها از عذاب الهی باشد و آنان را از رضایت و بهشت الهی برخوردار سازد. آن‌گاه الله متعال ندایش را با هشدار دادن به مردم درباره‌ی شریک گرفتن برای الله و عبادت آن‌ها به همراه الله به پایان رساند و به بندگانش زنه‌ار داد که با علم^۱ به اینکه معبودان باطل از نفع و ضرر عاجزند و سزاوار عبادت نیستند، همتیانی برای الله قرار ندهند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این دو آیه عبارتند از:

۱- وجوب عبادت الله متعال؛ زیرا هدف و حکمت آفرینش، همین است.^۲

۱- الله متعال برای‌شان علمی ویژه خودشان را اثبات کرد؛ علم به اینکه الله خالق، رازق، زندگی‌بخش و گیرنده‌ی حیات است. چنانچه آن‌ها این را می‌دانستند و به آن اعتراف می‌کردند، همانطور که الله خودش را برای آن‌ها در سیاق آیه معرفی کرد: ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا ...﴾. هنگامی که آن‌ها این را دانستند، الله آن‌ها را از شریک قائل شدن برای او تعالی و عبادت این شریکان منع کرد، و اکنون، دیگر آن‌ها متوجه بودند که او تنها ذاتی است که شایسته عبادت است.

۲- به دلیل اینکه از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا آدَمَ لَقَدْ خَلَقْتُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ أَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ مِنْ أَجْلِي» «الله متعال می‌فرماید: ای آدمیزاد، من همه چیز را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم» یعنی برای عبادت او تعالی. [به نظر می‌رسد که این اثر از روایات اهل کتاب است و سندی برای آن در کتب حدیثی یافت نمی‌شود (مصحح)]، در قرآن

۲- وجوب شناخت^۱ الله متعال با نامها و صفاتش.

۳- حرام بودن شرک، با تمام انواعش اعم از: شرک کوچک، و شرک بزرگ، و شرک آشکار، و شرک نهان.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾﴾ [البقرة: ۲۳-۲۴].

شرح کلمات:

﴿رَيْبٍ﴾: شک و تردیدی که با اضطراب و پریشان‌خاطری همراه باشد.

﴿عَبْدِنَا﴾^۲: بنده‌ی خویش؛ که منظور، محمد مصطفی ﷺ است.

﴿مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾: همانند قرآن و مثل محمد ﷺ که درس خوانده بود.

﴿شُهَدَاءَكُمْ﴾: یاران و معبودان خود را که ادعا می‌کنید برای شما در نزد الله

گواهی داده و شفاعت می‌کنند.

کریم آمده است که: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]».

۱- زیرا شناخت الله متعال با اسماء و صفات او، در گرو خشیت و محبت به الله تعالی است؛ زیرا می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] «به راستی، از [میان] بندگان الله، تنها دانایان [هستند که به صفات و احکام الهی آگاهی دارند و] از او می‌ترسند» هر چیزی که برای انجام امری واجب ضروری باشد خودش نیز عقلا و شرعا واجب است.

۲- یعنی آن‌ها را به دو چیز دعوت کنید: اول: به شما در آوردن آنچه از شما خواسته شده [یعنی سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن] کمک کنند. و دوم: تا آن‌ها در آوردن آنچه از شما خواسته شده حاضر و شاهد باشند و برای شما در آوردن آن گواهی دهند.

۳- اسم «عبد»، از تعبد و تذلل گرفته شده است؛ زیرا مملوک با خدمت به مالکش ذلیل می‌شود و با زیاد خدمت کردن به او بندگی‌اش می‌کند. به سبب اینکه عبادت و بندگی الله شریف‌ترین ویژگی است نامگذاری با آن نیز بهترین اسم است؛ بنابر این الله تعالی رسولش محمد ﷺ را عبد نامید، چنانکه در این آیه و نیز آیه اول از سوره اسراء آمده است.

﴿وَقُودَهَا﴾: هر چه که با آن آتش برافروزند و مشتعل می‌شود، هیزم دوزخ، کفار، بت‌ها و نمادهایی [مثل انواع مقبره‌ها و گنبدها و ضریح‌ها و یادواره‌ها و ...] از معبودان باطلی هستند که با الله عبادت می‌شوند.

﴿أُعِدَّتْ﴾: آماده و حاضر شده است.

﴿لِلْكَافِرِينَ﴾: انکارکنندگانِ حَقِّ الله متعال در عبادت او به یگانگی و تکذیب‌کنندگان پیامبر و دینش.

تناسب آیه با آیات پیشین و معنی آن

الله متعال پس از تثبیت اصل دین در آیه‌ی پیشین که همان توحید و عبادت او تعالی به یگانگی است، در این آیه، دومین اصل دین، یعنی نبوت فرستاده‌اش محمد ﷺ را با حجت و برهان ثابت نموده و فرموده است:

اگر در مورد قرآنی که بر بنده و فرستاده‌ی خویش محمد ﷺ نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید، یک سوره همانند سوره‌های قرآن یا شخصی درس نخوانده همانند بنده‌مان محمد مصطفی ﷺ بیاورید [که چنین معجزه‌ای داشته باشد] و اگر به سبب عجزتان نمی‌توانید [که به یقین نخواهید توانست]، پس با ایمان آوردن به وحی الهی و عبادت الله تعالی در چارچوب دستوراتش خود را از آتش دوزخ برهانید.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

- ۱- تاکید بر نبوت رسول الله ﷺ با اثبات نزول قرآن بر آن بزرگوار.
- ۲- تاکید بر ناتوانی انسان از آوردن سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن کریم؛ چنانکه این امر از زمان نزول قرآن تاکنون به ثبوت رسیده و با وجود آنکه این مبارزه‌طلبی همچنان پابرجاست، در پانزده قرن گذشته هیچ کس نتوانسته سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾ [البقرة: ۲۴] «و هرگز قادر بر انجام این کار نخواهید بود».

۳- راه رهایی از آتش دوزخ، ایمان و اعمال نیک است؛ همان طور که در حدیث صحیح آمده است: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»^۱ «خودتان را از آتش جهنم برهانید حتی اگر به وسیله‌ی نصف خرما باشد».

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا ۖ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾﴾ [البقرة: ۲۵].

شرح کلمات:

﴿بَشِّرِ﴾^۳: مزده بده؛ مزده دادن، یعنی خبر خوب و خوشایندی را به دیگران رساندن.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا﴾: نهرها زیر درختان و کاخ‌های بهشت در جریان است؛ این نهرها عبارتند از: نهر آب، نهر شیر، نهر شراب، و نهر عسل.^۴

﴿وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾: و به ایشان میوه‌ها و روزی مشابهی داده می‌شود؛ به این معنا که این میوه‌ها به ظاهر شبیه یکدیگرند، اما طعم‌شان متفاوت است.

۱- صحیح بخاری: ۱۴۱۷، ۳۵۹۵، ۶۰۲۳، ۶۵۳۹، ۶۵۶۳؛ و صحیح مسلم: ۱۰۱۶. (مصحح)

۲- این تشویق و ترغیب پس از ترساندن و ترهیب است و آن را به هم عطف کرده است؛ الله متعال کافران را هشدار داد و به مومنان وعده داد تا این امر مانع کارهای نادرست و موجب کارهای نیک شود.

۳- اصطلاح تبشیر برای نشان دادن اخبار ناراحت کننده و ناخوشایند به کار می‌رود و آن‌ها را به گونه‌ای تمسخرآمیز مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل عمران: ۲۱] «آنان را به عذابی دردناک بشارت ده».

۴- ﴿مَثَلُ الْحِجَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ [سوره قتال (محمد): ۱۵] «توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، [چنین است که: در آن، جویبارهایی از آبی [خالص و زلال] که بو و مزه‌اش تغییر نکرده؛ و جویبارهایی از شیری که طعمش دگرگون نگشته؛ و جویبارهایی از شرابی که مایه لذت نوشندگان است؛ و جویبارهایی از عسل ناب است؛ و همه [انواع] میوه‌ها، در آنجا در دسترسشان است و [از همه برتر، از] آمرزش پروردگارشان [برخوردارند]».

﴿مُطَهَّرَةٌ﴾: زنان پاکیزه‌ای که حیض^۱ و نفاس و عیب و نقص دیگری در آن‌ها نیست.

﴿خَلْدُونَ﴾: برای همیشه در بهشت می‌مانند و در آن جاودانه‌اند و هرگز از آن اخراج نمی‌شوند.

تناسب این آیه با آیات پیشین و معنی آن

الله متعال پس از ذکر دوزخ و دوزخیان، سخن از بهشت و بهشتیان به میان آورد تا به این ترتیب تریب و ترهیب و ترغیب (= ترساندن و تشویق کردن) به عنوان ابزار هدایت و اصلاح، هر دو تحقق یابد. الله متعال در این آیه‌ی کریمه به رسولش امر فرموده که به مؤمنان پایدار بر ایمان‌شان، مژده دهد که در باغ‌های بهشت الهی جاودانه خواهند بود و از نعمت‌هایی چون انواع نهرها^۲ و همسران پاک و پاکیزه برخوردار خواهند شد؛ هم‌چنین خبر داده است که وقتی از انواع میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی برخوردار می‌شوند، می‌گویند: این همان چیزی است که پیش‌تر در دنیا همانند آن به ما داده شده بود؛ هم‌چنین الله متعال خبر می‌دهد که به ایشان روزی و میوه‌هایی داده می‌شود که در رنگ و ظاهر شبیه یکدیگرند، اما طعم‌شان متفاوت است و بسیار خوش‌طعم و رسیده و لذیذ هستند.

رهنمود آیه:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیه عبارتند از:

- ۱- فضیلت ایمان و عمل شایسته؛ زیرا^۳ ایمان و عمل صالح است که صاحبش را شایسته‌ی برخورداری از نعمت‌های مذکور می‌گرداند.
- ۲- تشویق مؤمنان به دارالسلام^۴ [که همان بهشت است] و نیز فراخواندن آن‌ها به نعمت‌های پایدار [ی که در بهشت است] تا اشتیاق‌شان به بهشت افزایش یابد و به این منظور با انجام اعمال نیک و دوری از گناهان بکوشند.

۱- هم‌چنین ادرار و مدفوع.

۲- یعنی از زیر درختان آن؛ گرچه هیچ اشاره‌ای به درختان نشده است؛ زیرا کلمه ﴿جَنَّتْ﴾: «باغ‌های بهشت»، بیانگر وجود درختان است.

۳- بعد از لطف و رحمت الله متعال.

۴- به خاطر ایمنی از وجود ناگواری‌ها در آن، دارالسلام نامیده شده است؛ زیرا هرگز بیماری، پیری، درد و خستگی در آن وجود ندارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [البقرة: ۲۶-۲۷].

شرح کلمات:

﴿لَا يَسْتَحْيِي﴾: شرم نمی‌کند؛ یعنی شرم و آرم^۱ او را از مثال زدن باز نمی‌دارد، گرچه مثال زدن به پشه یا چیزی کوچک‌تر از آن باشد؛ مانند: بال پشه.

﴿أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا﴾: اینکه برای هدایت و آگاهی بندگانش، صفات و احوال زشت یا زیبای چیزی را به چیز دیگری تشبیه کند و مثال بزند.

﴿مَّا بَعُوضَةً﴾: «ما» در اینجا نکره می‌باشد و به معنای هر چیزی است که الله به آن مثال بزند؛ و امکان دارد زائده باشد و ﴿بَعُوضَةً﴾ مفعول دوم و مفرد «بعوض» است که به معنای پشه کوچک می‌باشد.

﴿الْحَقُّ﴾: حقیقتی که وجود دارد و انکارش از نظر عقل سالم، غیر ممکن است.

۱- «لا یستحیی» با دو «یاء»، و «یتسحی»: با یک «یاء»، دو قرائت از قرائت‌های هفتگانه است، و دومی به زبان تمیم است.

۲- دگرگونی و خجالتی که انسان هنگام ترس از عیب‌جویی یا سرزنش، به آن دچار می‌شود را حیاء می‌گویند. الله به داشتن حیاء بر چهره به گونه‌ای که شایسته اوست، توصیف می‌شود و صفت حیای الله تعالی مانند سایر صفات او سبحانه و تعالی، شبیه به صفات مخلوقات نیست. استحیاء و حیاء دارای یک معنی هستند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ، أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا» «پروردگارتان تبارک و تعالی باحیا و بزرگواری است، و هنگامی که بنده دست‌های خود را به سوی او بلند کند از بنده‌اش شرم می‌کند که آن‌ها را خالی برگرداند». [سنن ابوداود: ۱۴۸۸؛ سنن ترمذی: ۳۵۵۶؛ سنن ابن ماجه: ۳۸۶۵؛ مسند احمد: ۲۳۷۱۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)] رسول الله ﷺ در این حدیث، صفت حیاء را برای الله عز وجل اثبات کرده است و تردیدی نیست که حیاء و استحیاء الله متعال هرگز همانند حیاء و استحیاء بشر نیست.

﴿الْفٰسِقِيْنَ﴾: تبهکاران؛ فسق یعنی خروج از راه طاعت و فاسقان کسانی هستند که از فرمان الهی در زمینه‌ی ایمان و عمل نیک خارج شده یا به شرک و معاصی روی آورده‌اند.

﴿يَنْقُضُوْنَ﴾: می‌شکنند؛ یعنی پیمان‌شکنی می‌کنند. نقض به مفهوم بازکردن چیزی پس از بستن آن است.

﴿عَهْدَ اللّٰهِ﴾: پیمان الهی؛ یعنی عهدی که الله از مردم درباره‌ی ایمان و اطاعت از الله و رسولش ﷺ گرفته است.

﴿مِنْ بَعْدِ مِيْثَقِهٖ﴾: پیمانی که با سوگند یا شاهدگرفتن، محکم و استوار شده است.

﴿وَيَقْطَعُوْنَ مَاۤ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖۤ اَنْ يُّوْصَلَ﴾: پیوندهایی را که الله به برقراری آن دستور داده است، قطع می‌کنند؛ یعنی بر ایمان و توحید و فرمان‌برداری [از امر الله و فرستاده‌اش] و نیز بر پیوند خویشاوندی [و دیگر دستورات الهی] پای‌بندی نمی‌کنند.

﴿وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ﴾: با کفرورزیدن و ارتکاب معاصی در زمین تبه‌کاری می‌کنند.

﴿الْخٰسِرُوْنَ﴾: زیانکاران؛ در کمال زیان قرار می‌گیرند به گونه‌ای که روز قیامت سرمایه‌ی وجودی خود و نزدیکان‌شان را از دست می‌دهند.

سبب نزول و معنی آیات:

پس از آنکه الله متعال دو مثال پیشین، یعنی مثال آتش و آب^۱ را ذکر فرمود، منافقان گفتند: الله، برتر و بزرگ‌تر از آن است که چنین مثالی بزند. لذا الله متعال در رد بر آن‌ها بیان فرمود که [برای هدایت و آگاهی بندگانش]، شرم و حیا، مانع از مثال‌زدن به پشه یا موجوداتی کوچک‌تر^۲ از آن نمی‌شود؛ چه رسد به موجودات بزرگ‌تر^۳. هم‌چنین خبر داد که مردم درباره‌ی این مثال‌ها بر دو دسته‌اند: مؤمنان که می‌دانند این مثال‌ها حقیقتی از سوی پروردگارشان می‌باشد. و گروه دوم کافراند که

۱- ابن جریر آن را ذکر کرده و برگزیده است.

۲- مانند ذره.

۳- مثل پروانه و ملخ.

این مثال‌ها را انکار می‌کنند و برای مخالفت می‌گویند: هدف الله، از این مثال‌ها چیست؟

و نیز الله متعال بیان فرمود که با این مثال‌ها بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند و تنها فاسقان را با این مثال‌ها گمراه می‌گرداند. سپس ویژگی فاسقان را بیان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ «[همان] کسانی که پیمان الله را - پس از محکم ساختنش - می‌شکنند و روابط [نیکوی خویشاوندی] را که الله به برقراری آن فرمان داده است قطع می‌نمایند و در زمین فساد برپا می‌کنند». و سپس بر زیان کامل آنان در روز قیامت، حکم کرد و فرمود: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ «[اینان] در دنیا و آخرت] زیانکارانند».

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این دو آیه عبارتند از:

- ۱- شایسته نیست که شرم و حیا مانع از انجام کار پسندیده و گفتن سخن نیک و فراخواندن به آن شود.
- ۲- مثال زدن برای تفهیم مطلب و نزدیک کردن مفاهیم به اذهان، امری پسندیده است.
- ۳- هر خیر و رهنمودی که الله نازل فرماید، به نفع مؤمنان است و بر هدایت‌شان می‌افزاید؛ اما از سوی دیگر برای کافران، شر است و به سبب آن بر گمراهی آنان افزوده می‌شود؛ این امر، به زمین‌ها و بسترهای درونی هر گروه برمی‌گردد.^۱
- ۴- بر حذر داشتن از فسق^۲ و آنچه که به عهدشکنی و قطع یا شکستن و بریدن خیر و نیکی یا بازداشتن از کارهای نیک منجر شود.

۱- زیرا مؤمنان مستعد خیر و نیکی هستند و کافران، مستعد شر و بدی.

۲- فسق به معنای خروج از طاعت الله و فرستاده‌ی اوست. اگر خروج از طاعت در اصول دین باشد، مرتکب آن کافر است و اگر در فروع باشد، مرتکب آن تکفیر نمی‌شود. و گفته نمی‌شود که: فاسق فقط کسی است که مرتکب فسق بسیار شده است، به شکلی که فسق برای او به یک صفت همیشگی تبدیل شده و به دلیل زیاده‌روی در مشغولیت به آن، از او جدا نمی‌شود.

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿٢٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾ [البقرة: ٢٨-٢٩].

شرح کلمات:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ﴾: این پرسش، برای ابراز شگفتی، توبیخ و سرزنش است؛ یعنی چگونه به خود جرأت می دهید که به الله کفر بورزید؟ زیرا هیچ دلیلی برای کفر ورزیدن وجود ندارد.

﴿وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾: در صورتی که شما مردگانی بدون حیات بودید و الله به شما زندگی بخشید. این برهان و دلیلی بر باطل بودن کفرشان می باشد و بیان می دارد که بنده چگونه و با چه دلیلی به پروردگاری که او را از هیچ، پدید آورده است، کفر می ورزد؟

﴿ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾: و پس از آنکه به شما زندگی بخشید، شما را می میراند و بار دیگر شما را زنده می گرداند. به راستی که زنده کردن و میراندن، هر دو از نشانه های وجود و قدرت پروردگارند.

﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾: سپس به سوی او بازگردانیده می شوید. منظور، زندگی دوم یا برانگیخته شدن در آخرت است.

﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾: برکاتی که در زمین وجود دارد، برای شما آفرید تا در زندگی خود از آن ها استفاده ببرید.

۱- اسم استفهام مبنی بر فتح؛ به وسیله آن در مورد چگونگی سوال می کند و معنای تعجب را در اینجا می رساند؛ زیرا درست نیست که شخص عاقل، خالق خود را انکار کند وقتی که می داند که خلق شده است و پس از نیستی به او هستی بخشیده است.

۲- به دلیل این حدیث: «يَا ابْنَ آدَمَ لَقَدْ خَلَقْتُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ أَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ مِنْ أَجْلِي» «الله متعال می فرماید: ای آدمیزاد، من همه چیز را به خاطر تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم» یعنی برای یاد کردن الله و سپاس گذاری به خاطر نعمت زندگی. [همانطور که پیش تر گذشت به نظر می رسد که این اثر از روایات اهل کتاب است و سندی برای آن در کتب حدیثی یافت نمی شود (مصحح)]

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾: سپس [آن گونه که شایسته اوست] با تسلط بر هفت آسمان، بالا رفته و بر بلندای آن قرار گرفت.

﴿فَسَوَّاهُنَّ﴾: آسمان‌های هفت‌گانه را مرتب و منظم ساخت؛ یعنی آفرینش آسمان را در هفت طبقه، به صورتی کامل و منظم به انجام رساند.

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾: و او به هر چیزی داناست. بدین‌سان الله متعال خبر داد که علمش بر همه چیز احاطه دارد و این، بیانگر قدرت و علم فراگیرش و نیز وجود بندگی اوست.

معنی آیات:

خطاب هم‌چنان متوجه کافران است که پیش‌تر با پست‌ترین صفات و بدترین وضعیت‌ها توصیف شدند، و اینک در توبیخ و سرزنش‌شان با استفاده از اسلوبِ الْتِفَاتِ (تغییر خطاب) می‌فرماید: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ...﴾ «چگونه [یگانگی] الله را انکار می‌کنید در حالی که وجودی نداشتید و او به شما زندگی بخشید...».

سپس الله متعال دلایلی از وجود و لطف بی‌کرانش را بیان نمود؛ دلایلی که کفر به الله را زشت‌ترین کار و کافر را فرومایه‌ترین فرد قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که کافر بدترین وضعیت و سرنوشت را خواهد داشت.

هم‌چنین زنده کردن بعد از مرگ و میراندن بعد از زندگی را از دلایل وجود خویش برشمرد و بیان داشت که از دلایل لطف و قدرت اوست که انسان‌ها را در زمین آفرید؛ زیرا زندگی آن‌ها وابسته به آن است و نیز آسمان‌های هفت‌گانه را آفریده است. هم‌چنین خبر داد که با وجود همه‌ی این‌ها، به هر چیزی داناست و علم او همه چیز را در بر گرفته است. او پاک و منزّه می‌باشد و معبود و پروردگار راستینی جز او وجود ندارد.

۱- نظر ابن کثیر این است که در این آیه، «استوی» به معنای قصدکردن و روی آوردن است؛ زیرا با کلمه «إلی» متعدی شده است اما اگر با کلمه‌ی «علی» متعدی شود به معنای علو و ارتفاع است. پس بنا بر نظر امام ابن کثیر یعنی سپس به آسمان‌ها روی آورد و آن‌ها را به صورت هفت آسمان آفرید.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این دو آیه عبارتند از:

- ۱- بیان زشتی کفر به الله متعال.
- ۲- اقامه‌ی برهان و ارائه‌ی دلیل و حجت بر وجود الله و قدرت و رحمتش.
- ۳- حلال بودن تمام^۱ خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها و سواری‌هایی که در زمین است، مگر آنچه که با دلیل خاص و روشنی از کتاب و سنت حرام شده باشد؛ زیرا فرمود: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ «همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید».

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰].

شرح کلمات:

- ﴿لِلْمَلَائِكَةِ﴾: در اصل، جمع «مَلَأَك» می‌باشد که مخفف شده و مَلَك خوانده می‌شود. فرشتگان آفریدگانی از جهان غیب هستند که به فرموده پیامبر ﷺ، الله متعال آن‌ها را از نور آفریده است.^۳
- ﴿خَلِيفَةً﴾^۴: کسی که جانشین یا جایگزین دیگری می‌شود و در اینجا آدم ﷺ مورد نظر است.
- ﴿يُفْسِدُ فِيهَا﴾: در زمین فساد می‌کند. فساد و تبهکاری در زمین، با کفر به الله و ارتکاب معاصی است.

- ۱- اما نظر برخی از علما این است که اصل در اشیاء ممنوعیت است تا زمانی که مباح بودنش اثبات شود؛ زیرا مالکیت بدون اجازه صاحب اشیاء مجاز نیست، این مذهب دوم است که خوب است ذکر شود.
- ۲- یعنی همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید تا به وسیله آن در فرمانبرداری از او، پرهیزگاری کنید و نافرمانی نکنید.
- ۳- «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ» «فرشتگان از نور آفریده شده‌اند» [صحیح مسلم: ۲۹۹۶ (مصحح)].
- ۴- از این آیه استنباط شده که تعیین خلیفه‌ای برای مسلمانان، برای حکمرانی بر اساس شریعت پروردگار عزوجل، ضروری است.

﴿وَيَسْفِكُ﴾^۱: با قتل و کشتار، خون به راه می اندازد.

﴿نُسَيْحُ بِحَمْدِكَ﴾: یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» می گوئیم و «تو را تسبیح و ستایش می کنیم»؛ تسبیح به معنای پاک دانستن الله متعال از هر چیزی است که شایسته اش نیست.

﴿وَنُقُذِّسُ لَكَ﴾: تو را از آنچه سزاوارت نیست پاک و منزّه می دانیم. تقدیس: پاک دانستن و دوری از آنچه شایسته نیست. حرف «ل» در «لَكَ» زائد است و جهت تقویت معنا اضافه گردیده است؛ زیرا فعل «قدس»، خودش متعدی است.
معنی آیه:

الله متعال به پیامبرش دستور می دهد که زمانی را به خاطر بیاورد و یادآوری کند که الله متعال به فرشتگانش فرمود: من در زمین جانشینی می گمارم که مجری احکام و دستورات من باشد. و فرشتگان از ترس اینکه این موجود با کفر و معاصی، خون به راه بیندازد و در زمین فساد کند حکمت این آفرینش را پرسیدند^۲؛ چون پیش تر این فساد را در جن ها تجربه کرده بودند. پس پروردگارش آنان را آگاه نمود که وی حکمت ها و مصلحت هایی را می داند که آن ها نمی دانند.

منظور از این یادآوری، ارائه دلایل بیشتر درباره ی وجود الله متعال و قدرت، علم و حکمت اوست که به موجب آن باید به او ایمان آورد و او را به یگانگی عبادت کرد.

رهنمود آیه:

پاره ای از رهنمودهای این آیه عبارتند از:

- ۱- آن که نمی داند، باید از آن که می داند سؤال کند.
- ۲- تحقیر نکردن پرسش گر، و پاسخ به او یا برخورد درست و شایسته با او.
- ۳- آشنایی با آغاز آفرینش انسان.
- ۴- شرافت و فضیلت آدم.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَتَشْنُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۳ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ

۱- سَفَاك و سَفَاح، هم معنی هستند؛ گاهی سَفَاح به معنی پرحرف نیز می آید.

۲- این پرسش برای دانستن و پی بردن به حکمت این آفرینش بود و هرگز برای اعتراض بر الله نبود.

الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۳﴾ قَالَ يَتَّعَادُمُ اثْنَيْتَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَثْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾ [البقرة: ۳۱-۳۳].

﴿ءَادَمَ﴾^۱: پیامبر الله، ابوالبشر الطیب.

﴿الْأَسْمَاءَ﴾: نام‌ها؛ اسم همه‌ی اشیا و گونه‌ها، مانند آب و گیاهان و حیوانات و ...
 ﴿عَرَضَهُمْ﴾: اشیا را به فرشتگان عرضه کرد. از آنجا که در میان این اشیا، موجودات عاقل وجود داشت، فرمود: ﴿عَرَضَهُمْ﴾ و فرمود: «عرضها»؛ یعنی ضمیر «هُم» آورد؛ و اگر همگی غیر عاقل بودند، می‌فرمود: «عرضها». [و این، یک قاعده‌ی عربی است که برای جمع غیر عاقل، از ضمیر مفرد مونث استفاده می‌شود.]

﴿أَثْبُونِي﴾: به من خبر دهید. به من بگویید.

﴿هَؤُلَاءِ﴾: این‌ها؛ یعنی اشیا و موجودات عرضه شده به فرشتگان.

﴿سُبْحَانَكَ﴾: تو، پاک و منزّه و مقدّس هستی.

﴿غَيْبَ السَّمَوَاتِ﴾: آنچه در آسمان‌ها و زمین از نظرها غایب و پنهان باشد.

﴿تُبْدُونَ﴾: آشکار می‌سازید؛ به سخن فرشتگان اشاره دارد که پرسیدند: ﴿أَتَجْعَلُ

فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...﴾ «آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند...»؟

﴿تَكْتُمُونَ﴾: پنهان می‌سازید. اشاره‌ای است به آنچه که ابلیس در درون خود پنهان داشت و آهنگ مخالفت و نافرمانی از الله نمود.

﴿الْحَكِيمُ﴾^۲: آن که هر چیزی را سرجایش می‌گذارد و آنچه انجام می‌دهد یا نمی‌دهد، از روی حکمت است.

۱- لفظ «آدم» از «الأدمة» گرفته شده که قرمز مایل به سفید است؛ یا اسمی جامد و عجمی است، مانند: آزر.

۲- «حکیم» شخصی خردمند است و گفتار و کرداری بی‌هدف و بدون حکمت از او سر نمی‌زند.

معنی آیات:

الله متعال در بیان جلوه‌های قدرت و علم و حکمتش که به موجب آن باید او را به یگانگی عبادت کرد، خبر می‌دهد که به آدم عَلَيْهِ السَّلَام نام همه‌ی اشیا^۱ را آموخت و سپس این موجودات را به فرشتگان نشان داد و فرمود:

اگر به راستی خود را گرامی‌ترین و داناترین آفریدگان می‌دانید، و در ادعایتان صادقید، اسامی این‌ها را به من بگویید؛ اما فرشتگان نتوانستند و آشکارا به عجز خود اعتراف کردند و گفتند: تو، پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه خود به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم. سپس الله متعال به آدم فرمود: نام‌های موجودات نشان داده‌شده را به فرشتگان بگو و آدم عَلَيْهِ السَّلَام نام یکایک آن‌ها را از کوچک تا بزرگ به فرشتگان گفت و بدین‌سان شرافت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در برابر فرشتگان نمایان گردید. آنگاه پروردگار، فرشتگان را سرزنش نمود و به آن‌ها فرمود: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ «آیا به شما نگفتم که من اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و [نیز] از آنچه که آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟».

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

- ۱- بیان قدرت الله متعال که به آدم نام تمام اشیا و موجودات را آموزش داد و او نیز آموخت.
- ۲- اهمیت و جایگاه والای علم، و فضیلت و برتری عالم^۲ بر جاهل.
- ۳- فضیلت اعتراف^۳ به عجز و کوتاهی.

۱- در این موضوع هیچ دلیلی برای تعجب یا انکار وجود ندارد، زیرا نام همه موجودات و کلیه خصوصیات و شرایط آن‌ها در کتاب مقادیر نوشته شده است؛ امروزه نمایش تلویزیونی درک این مساله را برای انسان آسان می‌کند که چگونه الله متعال، موجودات را پیش روی فرشتگان نشان داد و آدم همانطور که الله متعال به او تعلیم داده بود، نام آن‌ها را ذکر کرد.

۲- این حدیث شاهی بر این سخن است: «وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضًا لِطَالِبِ الْعِلْمِ» «فرشتگان بال‌های خود را برای رضایت طالب علم می‌گسترانند». [سنن ابوداود: ۳۶۴۱؛ سنن ابن ماجه: ۲۲۳؛ سنن ترمذی: ۲۶۸۲؛ مسند احمد: ۲۱۷۱۵؛ حکم البانی: صحیح (مصحح)]

۳- دلیلش این سخن فرشتگان است: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ [البقرة: ۳۲] «ما چیزی جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم». از این رو علما می‌گویند: اگر از کسی درباره آنچه نمی‌داند

۴- جایز بودن سرزنش مدعی یا کسی که ادعایی کند که شایستگی اش را ندارد.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ [البقرة: ۳۴].

﴿اسْجُدُوا﴾: سجده کنید. سجده^۲ به معنای نهادن پیشانی و بینی بر زمین می باشد و گاه به معنای کرنش و پایین آوردن سر بدون گذاشتن آن بر زمین است؛ البته با خاکساری و فروتنی.

﴿إِبْلِيسَ﴾: گفته شده که نامش حارث بوده و چون از فرمان الله سرپیچی کرد، الله او را از هر نیکی و خیری مأیوس گردانید و او را مسخ و به صورت شیطان درآورد؛ [از این رو ابلیس را به معنای مأیوس و ناامید از تمام خوبی ها گفته اند].

﴿أَبَى﴾: سر باز زد و سجده برای آدم را نپذیرفت.

﴿وَاسْتَكْبَرَ﴾: تکبر ورزید و استکبار^۳ و حسادت، او را به نافرمانی واداشت و با آنکه الله به سجدهی آدم دستور داد، اطاعت نکرد.

سوال شود باید بگوید: الله بهتر می داند؛ و از علی علیه السلام نقل شده است که گفت: چه آرامش بخش است و جگر انسان را خنک می کند! پرسیدند: چه چیزی؟ فرمود: اینکه از مردی در مورد آنچه نمی داند سوال شود، و او پاسخ دهد: الله بهتر می داند. [سنن دارمی: ۱۸۴؛ المدخل بیهقی: ۷۹۴؛ الجامع ابن عبد البر: (۲/ ۸۳۶)؛ الفقیه والمتفقه خطیب بغدادی: (۲/ ۳۶۲) (مصحح)]

۱- قرطبی در تفسیرش می گوید: سجده ای که به فرشتگان امر شد، سجده برای الله متعال و روبه روی آدم بود؛ مانند نمازمان در پشت مقام، که نماز برای الله و روبه روی مقام است.

۲- همه مسلمانان اجماع کرده اند که سجده فقط برای الله متعال است. و در حدیث آمده است: «لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَجَدَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «نباید بر کسی غیر از الله - پروردگار جهانیان - سجده کرد». [سیوطی در لباب النقول (ص ۵۸) به عبد الرزاق در تفسیرش و در دُرِّ المنثور (۲/ ۴۶) به عبد بن حمید نسبت داده است. عبد بن حمید چنانکه در "العجاب (۲/ ۷۰۵)" آمده، آن را با این سند تخریج نموده است: عن روح بن عبادة عن عوف بن أبي جميلة عن الحسن؛ رجالش ثقة هستند، اما به سبب مرسل بودن، ضعیف است. (مصحح)]

۳- برتری جویی و تصور آن در وجود انسان، استکبار است. در حدیث آمده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ» «هر کس در قلبش به اندازه ذره ای کبر باشد، وارد بهشت نمی شود». [صحیح مسلم: ۹۱ (مصحح)]

﴿الْكَافِرِينَ﴾: جمع کافر؛ آن که الله را انکار کند یا چیزی از آیاتش را نپذیرد یا یکی از فرستادگانش را تکذیب نماید یا به جای طاعت، راه انکار در پیش گیرد.
معنی آیه:

الله متعال علم و حکمت خود و نیز لطف خود به بندگانش را به آنان یادآوری می‌فرماید؛ آنجا که فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...﴾ «[یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت و احترام، به] آدم سجده کنید...». این سجده، سجده‌ی اکرام و گرامی‌داشت بود که همه سجده کردند، مگر ابلیس که خود را برتر دانست و از این فرمان سرپیچی کرد و سجده‌ای را که فرمان الله و برای گرامی‌داشت آدم ﷺ بود، انجام نداد؛ زیرا تکبر ورزید و به مقام و شرافت آدم حسادت کرد، در نتیجه در شمار کافران فاسقی قرار گرفت که از فرمان الله سر می‌تابند و از رحمت الهی رانده شد و از هر خیری مأیوس و ناامید گردید.^۱

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه عبارت است از:

- ۱- یادآوری لطف الله که به موجب آن باید شکر و سپاس را به جای آورد.
- ۲- برحذر داشتن از کبر و حسد که سبب رانده‌شدن شیطان گردید و یهودیان را نیز از پذیرش اسلام بازداشت.
- ۳- بیان دشمنی ابلیس با انسان؛ و هشدار نسبت به اینکه او دشمنی است که باید همواره با او دشمنی نمود.
- ۴- بیان اینکه برخی از نافرمانی‌ها و معاصی، کفرند^۲ یا به کفر منجر می‌شوند.

۱- ناامیدی از همه خوبی‌ها را اِبلّاس می‌گویند، و اِبلّاس ابلیس، مجازاتی در مقابل کفر، تکبر و حسادتش بود؛ در حالی که گفته می‌شود پیش از اِبلّاس، او را عزازیل و به عربی، حارث صدا می‌کردند.

۲- مانند ترک نماز و کشتن مومن؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ» «هر کس نماز را ترک کند، کفر ورزیده است». [سنن ابن ماجه: ۱۰۷۹؛ سنن ترمذی: ۲۶۲۱؛ سنن نسائی: ۴۶۳؛ مسند احمد: ۲۲۹۳۷؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)] و نیز می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقَتْلُهُ كُفْرٌ» «ناسزاگویی به مسلمان، فسق است و جنگیدن با او، کفر است». [صحیح بخاری: ۴۸، ۶۰۴۴، ۷۰۷۶؛ صحیح مسلم: ۶۴ (مصحح)] همچنین می‌فرماید: «لَا تَرْتَدُّوا بَعْضِي كُفْرًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ» «پس از من به سان کافران، مرتد نشوید که برخی از شما،

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا ۚ فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۳۶﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۳۷﴾﴾ [البقرة: ۳۵-۳۷].

شرح کلمات:

﴿رَغَدًا﴾: زندگی گوارا و فراخ.

﴿الشَّجَرَةَ﴾: یکی از درختان بهشت بود. می‌تواند انگور یا انجیر یا هر میوه و درخت دیگری باشد، و چون الله مشخص نکرده که چه درختی است، پرس‌وجو درباره‌ی آن شایسته نیست.

گردن برخی دیگر را بزندان. [صحیح بخاری: ۷۰۷۹ (مصحح)]. کفر به دو صورت است: اول، کفری که به سبب آن از دین خارج می‌شود و دوم، کفر نعمت است که به سبب آن از دین خارج نمی‌شود، اما اگر صاحبش از آن توبه نکند و توبه‌اش قبول نشود، به سبب آن وارد جهنم می‌شود. ۱- الله بعد از اخراج ابلیس از بهشت [به آدم] فرمود: ﴿اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ «تو و همسرت [حوّا] در بهشت سکونت کنید»؛ و منظور از ﴿اسْكُنْ﴾، مسکن‌گزیدن است که یک اقامت طولانی مدت است، نه آرامش خاطر؛ اگرچه آرامش برای یک اقامت دلپذیر لازم است. اصطلاح ﴿اسْكُنْ﴾ به معنای اقامت دائم نیست، زیرا هر کسی که در یک خانه زندگی می‌کند به ناچار باید یک روز آن را ترک کند.

۲- اصطلاح "زوج" هم به مرد و هم به زنش اطلاق می‌شود، زیرا هر یک از آن‌ها "زوج" فرد دوم است؛ و به زن، "زوجه" نیز گفته می‌شود، همانطور که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَا فُلَانُ هَذِهِ زَوْجَتِي فُلَانَةٌ» «ای فلانی، این زوجه‌ی من فلانی است». [صحیح مسلم: ۲۱۷۴ (مصحح)] و حدیث با عبارت "زوجه" صحیح است.

۳- «عن» در اینجا، همانند «عن» در این آیه است: ﴿إِلَّا عَنِ مَوْعِدَةٍ﴾ [التوبة: ۱۱۴] «جز به سبب وعده‌ای [که به او داده بود]» به معنای "به سبب"؛ یعنی آن دو را به سبب خوردن از درختی که برای آن‌ها آراست، دچار لغزش کرد، بنابراین ضمیر «عنهما» به «الشجرة: درخت» برمی‌گردد.

۴- جمله ﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ «در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» می‌تواند حال برای ضمیر ﴿اهْبِطُوا﴾ باشد و نیز می‌تواند مستأنفه و جمله‌ای جدید باشد.

﴿الظَّالِمِينَ﴾: ستمگر نسبت به نفس خودشان به سبب انجام آنچه الله متعال از آن نهی نمود.

﴿فَأَزَلَّهُمَا﴾: آن دو را دچار لغزش کرد؛ یعنی با نهی الهی مخالفت کردند و از میوهی درخت ممنوعه خوردند.

﴿مُسْتَقَرًّا﴾: قرارگاه و محل اقامت.

﴿إِلَىٰ حِينٍ﴾: تا مدت زمانی؛ و این زمان، می‌تواند کوتاه یا طولانی باشد و در اینجا تا پایان زندگی، مورد نظر است.

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ﴾: آدم عليه السلام کلمات توبه را که پروردگارش به او القا فرمود، دریافت کرد.

﴿كَلِمَاتٍ﴾: کلمات توبه؛ که عبارت بود از: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳] «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود».

﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾: به آدم توفیق توبه داد و آنگاه که آدم توبه کرد^۲، توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا الله متعال توبه‌پذیر و مهربان است.

۱- لفظ ﴿فَتَلَقَىٰ﴾ احساس اکرام و شادمانی را القا می‌کند، همانند این آیه: ﴿وَتَلَقَّوهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۳] «و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند».

۲- برخی می‌پرسند: آیا آدم با خوردن از درخت ممنوعه، مرتکب گناه کبیره شد و آیا ارتکاب گناهان کبیره برای پیامبران جایز است؟

پاسخ این است که: آدم بعد از آنکه به زمین فرود آمد به پیامبری رسید؛ زیرا این جهان سرای تکلیف است. اما هنگامی که او در بهشت بود، هنوز پیامبر نشده بود و خوردن او از درخت ممنوعه، مجازاتی بیش از خروج از بهشت را در پی نداشت؛ زیرا آنجا محل اقامت کسانی که از فرمان الله متعال سرپیچی می‌کنند نیست، اما به سبب اینکه الله متعال پیامبران را معصوم قرار داده است ارتکاب گناهان کبیره یا حتی صغیره برای آن‌ها، جایز نیست؛ زیرا آن‌ها الگوی دیگران هستند.

معنی آیات:

در آیه ۳۵ الله متعال خبر می‌دهد که آدم و همسرش حواء را گرامی داشت، بدین‌سان که آنان را در بهشت سکونت داد و اجازه فرمود که از نعمت‌های بهشت بخورند و بهره ببرند، و تنها از خوردن میوه یک درخت منع نمود و آنان را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه و خوردن میوه‌اش بازداشت تا در زمره‌ی ستمگران قرار نگیرند.

در آیه ۳۶ الله متعال خبر می‌دهد که شیطان آن دو را به خوردن میوه‌ی ممنوعه وسوسه و دچار گناه کرد. آن‌ها نیز از میوه‌ی ممنوعه خوردند، در نتیجه برهنه شدند و دیگر شرایط ماندن در بهشت را نداشتند؛ از این‌رو فرمان یافتند که با دشمن‌شان ابلیس به زمین فرو آیند و در حالی که دشمن یکدیگر خواهند بود تا آخر عمر در زمین زندگی کنند.

در آیه ۳۷ الله متعال خبر می‌دهد که آدم عليه السلام از پروردگارش عباراتی آموخت و آدم و حواء این عبارات را بر زبان راندند و توبه کردند این کلمات عبارت بودند از: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود». به این ترتیب الله متعال توبه‌ی آدم و حواء را پذیرفت. بی‌تردید الله توبه‌پذیر مهربان است.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

- ۱- کرامت و جایگاه آدم و آدم‌زادگان در نزد الله متعال.
- ۲- پیامدهای منفی معصیت و آثارش که چه‌سان نعمت را به مجازات تبدیل می‌کند.
- ۳- دشمنی شیطان با انسان، و ضرورت شناختن این موضوع برای پرهیز از وسوسه‌هایش.

۴- وجوب توبه کردن^۱ از گناه؛ که عبارت است از استغفار و طلب آمرزش، پس از آنکه انسان به گناهِش اعتراف می‌کند و آن را ترک کرده و بر انجام گناه پشیمان می‌شود.

﴿قُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [البقرة: ۳۸-۳۹].

شرح کلمات:

﴿أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾: همگی از بهشت^۲ آسمان به سوی زمین پایین بروید و دشمنان^۳ یکدیگر خواهید بود.

﴿فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾: و چون هدایت و رهنمودم برای شما بیاید... . هدایت و رهنمود الهی، همان شریعتی است که شامل قرآن و تبیین [=سنت] فرستاده‌ی اوست.

﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾: پس هرکس از شریعتم پیروی کند^۵ و با آن مخالفت نرزد و از حدود شرعی تجاوز نکند

۱- در لغت، بازگشت از مخالفت و نافرمانی، به پیروی و فرمانبرداری را توبه می‌گویند. اما در شریعت، همانطوری است که در رهنمود چهارم این تفسیر آمده است.

۲- عقیده معتزله - که الله آن‌ها را نابود کند - این بود که بهشتی که آدم و حوا از آن پایین رفتند، بوستانی در ارتفاعات روی زمین است و این عقیده‌ای باطل، بی‌سابقه و بی‌اعتبار است؛ زیرا روند و سیاق عموم آیات قرآن نشان می‌دهد که آن بهشتی است که سرای سعادت اولیای الله در آخرت است.

۳- یعنی شیطان و فرزندان او، و آدم و فرزندان او از سوی دیگر؛ و این پیش از آن بود که هر یک از آن‌ها فرزندی داشته باشند، سپس آن‌ها همانطور که الله متعال فرمود، متولد شدند و خصوصت در شدیدترین حد خود رخ داد.

۴- فِإِمَّا: در اصل «فَإِنْ مَا» بوده است، این شرطیه است و «ما زائده» برای تقویت کلام بر آن وارد شده است. نون «إِنْ» در «مَا» ادغام شده و «إِمَّا» شده است.

۵- این در مورد همه نسل‌های فرزندان آدم است. بنابراین هرکس از طریق پیامبر و کتاب الله برایش هدایتی آمد، و او آن را پذیرفت و از آن پیروی کرد، از ترس و اندوهی که در دنیا و آخرت به دیگران می‌رسد نجات می‌یابد.

﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: این جمله، جواب شرط برای ﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾ است، به این معنا که پیروی از هدایت و شریعت الهی، بنده را به آنجا می‌رساند که در دنیا و آخرت دچار ترس و اندوه نمی‌گردد.

﴿كَفَرُوا وَكَذَّبُوا﴾: آنان که شریعت الهی را انکار کردند و پیامبرش را دروغگو شمردند.

﴿أَصْحَابُ النَّارِ﴾: اهل دوزخند و همیشه در دوزخ می‌مانند و از آن خارج نمی‌شوند.

معنی آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که به آدم و حواء^۱ و ابلیس دستور داد که از بهشت به سوی زمین پایین بروند. این فرمان پس از آن بود که آدم و حواء به وسوسه‌ی شیطان از درخت ممنوعه خوردند. الله متعال به آنان اعلام فرمود که چون هدایت و رهنمودم برای شما بیاید، کسانی که از آن پیروی کنند و از آن منحرف نشوند، امنیت و رستگاری می‌یابند و ترس و هراسی بر آنان نخواهد بود و اندوهگین نخواهند شد؛ همچنین هشدار داد که هرکس کفر ورزد و فرستاده‌اش را دروغگو بشمارد و ایمان نیاورد و کار نیک و شایسته انجام ندهد، برای همیشه^۲ در دوزخ خواهد ماند.

۱- نامش در قرآن ذکر نشده و فقط به عنوان زوج از او در قرآن یاد شده است ولی در حدیث صحیح نامش آمده [صحیح بخاری: ۳۳۳۰ و ۳۳۹۹؛ صحیح مسلم: ۱۴۷۰ (مصحح)] و بیان شده که از دنده‌ی آدم ﷺ آفریده شده است [ابن ماجه: ۵۲۵؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)] راز نام نبردن حواء در این است که مُرُوت مانع از نام بردن اسم زن می‌شود؛ بنابراین در هنگام خطاب مردان، زنان به عنوان پیرو ذکر می‌شوند.

۲- مسلم از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا، فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ، وَلَكِنَّ نَاسًا أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِدُنُوبِهِمْ - أَوْ قَالَ بِحَطَايَاهُمْ - فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحَمًّا، أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ ...» «جهنمیان [=کفار] که اهالی واقعی جهنم هستند، نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند [و میان مرگ و زندگی به سر می‌برند]. اما کسانی [=مسلمانان گناهکار] که به سبب گناهان و یا اشتباهاتشان به جهنم رفته‌اند [پس از اینکه مدتی عذاب داده می‌شوند] الله متعال آن‌ها را می‌میراند تا اینکه تبدیل به زغال می‌شوند. در این هنگام، اجازه شفاعت داده می‌شود...» [صحیح مسلم: ۱۸۵ (مصحح)] و معنایش این است که با شفاعت شدن از آتش خارج می‌شوند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این دو آیه عبارتند از:

۱- معصیت [و نافرمانی از الله]، سبب تیره‌روزی و محرومیت [از سعادت و نعمت‌های الهی] است.

۲- عمل کردن به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ امنیت و سعادت را در پی دارد و روی گردانی از کتاب و سنت، سبب ناامنی و ترس و نگرانی است و به دنبال آن، شقاوت و محرومیت از سعادت و رستگاری خواهد بود.

۳- سزای کفر و انکار، این است که شخص کافر برای همیشه در دوزخ می‌ماند.

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ أَذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ ۴۰ ﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ ۴۱ ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ۴۲ ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۰-۴۳].

شرح کلمات:

﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ﴾: اسرائیل، همان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام است و یهود از نسل او هستند؛ زیرا ریشه‌ی آن‌ها به فرزندان دوازده‌گانه‌ی یعقوب علیه السلام برمی‌گردد.^۲

﴿أَنْعَمْتُ﴾: نعمت در اینجا اسم جنس و به معنای نعمت‌هاست. نعمت‌های الهی بر بنی‌اسرائیل فراوان بود^۳ و در آیات بعد برشمرده می‌شود.

۱- بنو: جمع ابن؛ در مورد پسر گفته شده است که: ابن از بناء است، زیرا به سوی آن نسبت داده شده و مربوط به آن است. «اسرا» به معنی عبد و «ئیل» به معنی الله است و اسرائیل نیز خوانده شده است که لغتی مشهور است.

۲- آن‌ها یوسف علیه السلام و برادرانش یهودا، بنیامین، و دیگران هستند.

۳- از جمله: نجات آن‌ها از فرعون، رهایی از سلطه او، و نابودی دشمن‌شان، و فرو فرستادن «من» و «سلوی» بر آن‌ها.

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي﴾: به عهد و پیمانی که با من بسته‌اید، وفا کنید؛ وفای به عهد به معنای انجام آن است. پیمان الهی بر آن‌ها این بود که نبوت محمد ﷺ را تبیین کنند و به او ایمان بیاورند.

﴿أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ﴾: تا من به وعده‌ای که به شما داده‌ام، وفا کنم و شما را به بهشت ببرم و در دنیا نیز شما را گرامی دارم و به شما عزت دهم.

﴿وَأَيُّيَ فَاَرْهَبُونَ﴾: و تنها از من پروا کنید و از غیر من نترسید.

﴿وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ﴾: به آنچه نازل کرده‌ام، یعنی به قرآن کریم ایمان بیاورید.

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي﴾: و آیات مرا نفروشید؛ یعنی بیان حقیقت درباره‌ی محمد ﷺ را [به خاطر منافع دنیوی] کتمان نکنید.

﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾: بهای ناچیز و اندک زندگی دنیا.

﴿وَأَيُّيَ فَاَتَّقُونَ﴾: از کتمان حقیقت و انکار نبوت پیامبر محمد ﷺ پروا کنید و از مجازات من بترسید.

﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾: حق و باطل را با هم نیامیزید تا حق، روشن باشد و به آن عمل شود. بنی اسرائیل [به این صورت حق و باطل را درهم می‌آمیختند که] می‌گفتند: محمد پیامبر است؛ اما فقط به سوی عرب‌ها برانگیخته شده و به سوی بنی اسرائیل مبعوث نشده است.

﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾: با رکوع‌کنندگان، رکوع کنید. رکوع شرعی به معنای خم کردن پشت به صورت کشیده و صاف و گذاشتن دست‌ها بر زانوهاست. اینجا خضوع^۲ و خشوع و تسلیم شدن برای الله عزوجل و پذیرفتن اسلام، مورد نظر است.

۱- «اشتراء» در اینجا به معنی جایگزینی است.

۲- می‌تواند منظور، نماز به همراه نمازگزاران باشد که همان رسول و اصحابش است؛ زیرا خطاب به صورت ویژه، متوجه یهود مدینه است، و هیچ تضادی بین آنچه در آیه توضیح داده شد و آنچه در اینجا به عنوان نظر ذکر شد وجود ندارد؛ زیرا یکی از فرایض اسلام، نماز برای الله است و این آیه، دلیل تأکید بر نماز جماعت است.

تناسب آیات و معنی آن:

آیات پیشین درباره‌ی آدم و گرامی‌داشت او و نیز درباره‌ی سجده کردن فرشتگان برای وی و خودداری ابلیس از این فرمان به سبب تکبر و حسادتش به آدم علیه السلام است. این موضوع، برای یهودیان که اهل کتاب هستند، موضوعی آشنا بود و اینجا مناسبت داشت که الله متعال بنی اسرائیل را مخاطب قرار دهد و ایمان و استقامتی را که بر آنان واجب است، برای‌شان یادآوری کند. از این‌رو یهود را با عنوان بنی اسرائیل یا نوادگان یعقوب امر و نهی نمود. به آنان امر فرمود که نعمت‌هایی را که به ایشان بخشیده است، به یاد آورند و با اطاعت و فرمان‌برداری از الله، شکر این نعمت‌ها را ادا کنند و در همین راستا به الله و فرستاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله و رهنمودهایی که آورده است، ایمان بیاورند؛ همچنین به بنی اسرائیل دستور داد به پیمان الهی وفا کنند تا الله نیز به وعده‌ی خود وفا نماید و آنان را به بهشت ببرد. و نیز به آنان دستور داد که تنها از او بترسند و از غیر او نهراسند و به قرآن کریم ایمان بیاورند و نخستین کسانی نباشند که به قرآن کفر می‌ورزند.^۱ الله متعال در ادامه‌ی این آیات، بنی اسرائیل را از جایگزین کردن بیان حقیقت در امر ایمان به رسول الله صلی الله علیه و آله با کالای ناچیز دنیا، نهی فرمود و به آنان امر نمود که در این باره تقوا پیشه سازند و به آنان هشدار داد که اگر حقیقت را کتمان نمایند، به عذابش گرفتار خواهند شد. همچنین به آنان زنهار داد که برای فرار از حقیقت یا به منظور ایمان‌نیاوردن به رسولش محمد صلی الله علیه و آله، حق و باطل را درهم نیامیزند و در ادامه آنان را به اقامه‌ی^۲ نماز و پرداخت زکات و فرمانبرداری از الله تعالی - یعنی پذیرش اسلام و ورود به آن، - همانند دیگر مسلمانان امر فرمود.

۱- این جمله تأکیدی بر این عبارت است که: ﴿وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ...﴾ «و به آنچه نازل کرده‌ام [= قرآن] ایمان بیاورید...» به این معنی که: ای بنی اسرائیل، از میان خودتان اولین کسانی نباشید که به آن کفر می‌ورزد؛ زیرا عرب‌ها پیش از آن‌ها به قرآن کفر ورزیدند و در اینجا مقصود اولین کافر از میان بنی اسرائیل یعنی یهود است.

۲- آن‌ها را پس از ایمان، به برپایی نماز و دادن زکات دستور داد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ...» «مأموریت یافتم که با مردم پیکار کنم تا گواهی دهند که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی اوست، و نماز را برپا دارند و زکات دهند...» [صحیح بخاری: ۲۵؛ صحیح

رهنمود آیات:

پاره‌ی از رهنمود آیات عبارتند از:

- ۱- وجوب یادآوری نعمت‌های الهی به منظور شکر و سپاس‌گزاری از الله متعال.
- ۲- وجوب وفای به عهد؛ به ویژه عهد و پیمانی که بنده با پروردگارش بسته است.
- ۳- واجب بودن بیان حق و حرام بودن کتمان آن.
- ۴- حرام بودن درآمیختن^۱ حق و باطل با یکدیگر به منظور گمراه کردن مردم و به انحراف کشاندن آن‌ها [از مسیر حقیقت]؛ همچنان که برخی از یهودیان می‌گفتند: «محمد، پیامبر است، اما فقط پیامبر عرب‌هاست» و هدف‌شان این بود که یهودیان به او ایمان نیاورند.

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^{۴۴} وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ^{۴۵} الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلْقَوْنَ رَبَّهُمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^{۴۶} [البقرة: ۴۴-۴۶].

شرح کلمات:

﴿الْبِرِّ﴾: واژه‌ی جامعی است که همه‌ی خوبی‌ها را در بر می‌گیرد. در اینجا به معنای ایمان آوردن به محمد ﷺ و پذیرش اسلام است.

﴿تَنْسَوْنَ﴾: فراموش می‌کنید؛ متضاد یادآوری است. در اینجا به معنای رهاکردن می‌باشد.

﴿تَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾: کتاب را می‌خوانید؛ منظور از کتاب در این آیه، همان توراتی است که یهودیان در دست دارند.

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾: آیا نمی‌اندیشید؟ عقل، نیروی درونی است که انسان به وسیله‌ی آن، سودمند و زیان‌آور، و خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

مسلم: ۲۲ (مصحح) [و معنی خطاب این است که پیامبر ﷺ به آن‌ها دستور ورود به اسلام و ترک یهودیت باطل را داد.

۱- از این آیه گرفته شده است: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۴۲] «حق را با باطل نیامیزید»؛ "لبس"، آمیختن متشابهات در صفات است. آمیختن حق با باطل برای ترویج باطل در قالب حقیقت به منظور مقبول نشان دادن آن و گمراه کردن مردم صورت می‌گیرد.

﴿اَسْتَعِينُوا﴾: یاری بخواهید؛ استعانت به معنی درخواست کمک برای نیرو یافتن بر سخن یا کاری می باشد.

﴿بِالصَّبْرِ﴾^۱: خویشتن داری در برابر سختی ها و امور ناگوار.

﴿الْخٰشِعِينَ﴾: خشوع به معنای حضور قلب و آرامش اندام و جوارح می باشد؛ در اینجا به مفهوم فروتنی در برابر الله متعال و فرمانبرداری از امر و نهی اوست.

﴿يُظُنُّونَ﴾: یقین دارند^۲.

﴿مُلَقَّوٓا۟ رَبِّهٖمۡ﴾: ... ملاقات کننده ی پروردگارشان هستند. یعنی یقین دارند که می میرند و روز قیامت به سوی او باز می گردند.

معنی آیات:

الله تَبَارَكَ و تعالی در آیه ۴۴ علمای بنی اسرائیل را سرزنش می کند که چرا برخی از عرب ها را به پذیرش اسلام و ایمان به پیامبرش امر می کنند و یهودیان را رها می کنند و به اسلام دعوت نمی کنند؛ در صورتی که تورات را می خوانند و در تورات به بعثت محمد ﷺ و وجوب ایمان به آن بزرگوار و پیروی از او تصریح شده است. سپس در ادامه ی توبیخ شان می فرماید: ﴿اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ﴾: آیا عقل تان را به کار نمی اندازید؟ زیرا فرد عاقل، ابتدا خودش به سوی نیکی می شتابد و سپس دیگران را به سوی آن فرا می خواند.

در آیات ۴۵-۴۶ الله متعال بنی اسرائیل را به کمک گرفتن از صبر و نماز راهنمایی می فرماید تا توانایی روبه رو شدن با حقیقت و پذیرش آشکار آن را که ایمان به محمد ﷺ و ورود به دین اوست، کسب نمایند. سپس الله متعال به آنان اعلام

۱- صبر بر سه نوع است: صبر در برابر طاعت و رها نکردن آن، و صبر در برابر نافرمانی و انجام ندادن آن، و صبر در مصیبت ها و بی تابی نکردن و عصبانی نشدن، بلکه شکیبایی کردن و گفتن:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «ما، از آن الله هستیم و به سوی او باز می گردیم».

۲- گرچه واژه ی «ظن» آمده، اما به مفهوم یقین است، نه گمانی که در برابر شک قرار دارد. ابن جریر طبری واژه ی «ظن» را جزو اسم های اضداد برشمرده است که هم بر شک اطلاق می شود و هم بر یقین، مانند واژه ی «سُدْفَه» که هم به معنای روشنایی است و هم به معنی تاریکی.

می‌فرماید که پذیرش این حقیقت بر نفس، دشوار و سنگین است،^۱ جز بر خاشعانی که به دیدار پروردگارشان و بازگشت به سوی او یقین دارند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات عبارتند از:

۱- زشتی^۲ و ناپسند بودن عملکرد کسی که دیگران را به سوی نیکی فرا می‌خواند و خودش آن را انجام نمی‌دهد.

۲- گناه، هرچه باشد زشت و بد است و چنانچه از^۳ عالمی سر زند، زشتی‌اش بیشتر است.

۳- مشروعیت یاری‌جستن به وسیله‌ی صبر و نماز در برابر ناگواری‌ها و سختی‌ها. همچنان که «وقتی برای پیامبر ﷺ مشکلی پیش می‌آمد، به نماز روی می‌آورد».^۴

۴- فضیلت خشوع و فروتنی در برابر الله و یادآوری مرگ و بیان این حقیقت که همه برای حساب، و پاداش یا مجازات به سوی الله بازمی‌گردند.

۱- از نظر جمهور، ضمیر در ﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ﴾ «و به راستی که آن، دشوار است» به نماز تفسیر می‌شود، اما من با آن‌ها مخالف هستم؛ زیرا برخی دیگر عقیده دارند که: ﴿إِنَّهَا﴾ همان چیزی است که به آن امر و از آن نهی شده‌اند و عمومیت بیشتری نسبت به نماز دارد.

۲- در مورد هرکس که امر به معروف کند و خودش آن را انجام ندهد و از منکر نهی کند و آن را مرتکب شود هشدار شدیدی داده شده است؛ از جمله، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ. قَالَ: قُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالُوا: حُطَبَاءُ مِنْ أُمَّتِكَ مِمَّنْ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْإِثْمِ، وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ...» «در شب اسرا از گروهی عبور کردم که لب‌های‌شان به وسیله قیچی‌هایی از آتش قیچی می‌شد، سؤال کردم ای جبرئیل، این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: خطیبان امت که می‌گویند آنچه انجام نمی‌دهند». [مسند احمد: ۱۲۲۱۱، ۱۳۴۲۱؛ حکم آل‌بانی در سلسله صحیحه (۲۹۱): صحیح (مصحح)]. نظیر آن در سنن و صحیحین بسیار زیاد است، با این توضیح که علمای سلف گفته‌اند: این امر مانع نمی‌شود که عالم، امر به معروف و نهی از منکر کند حتی اگر خودش به آن عمل نکند؛ و این سخن درست است، زیرا هیچ کس جز انسان معصوم، از گناه در امان نیست.

۳- زیرا کسی که می‌داند با کسی که نمی‌داند برابر نیست.

۴- «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ، صَلَّى» [سنن ابوداود: ۱۳۱۹؛ مسند احمد: ۲۳۲۹۹؛ حکم آل‌بانی: حسن (مصحح)].

﴿يَبْنَیْ إِسْرَائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَنْیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ ﴿۴۷﴾ وَاَتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِیْ نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَیْئًا وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا یُوْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ یُنصَرُونَ ﴿۴۸﴾﴾ [البقره: ۴۷-۴۸].

شرح کلمات:

﴿يَبْنَیْ إِسْرَائِیلَ﴾: شرح این جمله [در آیه ی ۴۰ همین سوره] گذشت.

﴿فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعَالَمِیْنَ﴾^۱: شما را بر جهانیان برتری دادم. آری! الله متعال نعمت‌های دینی و دنیوی فراوانی به بنی اسرائیل بخشید، نعمت‌هایی که به سایر مردم نداد. گفتنی است که این امر در زمان موسی علیه السلام بود که بنی اسرائیل سر به راه بودند و در مسیر نیکوکاری و ایمان پایداری می‌ورزیدند.

﴿وَاَتَّقُوا یَوْمًا﴾: از آن روز بترسید؛ منظور روز قیامت است، به دلیل توصیف‌هایی که بعد از آن آمده است؛ یعنی از رویدادهای وحشتناک و عذاب روز قیامت پروا کنید؛ ترسیدن و پروا کردن از قیامت، با ایمان و کارهای نیکو.^۲

﴿لَا تَجْزِیْ نَفْسٌ﴾: روز قیامت از دست هیچ کافری، برای کسی کاری ساخته نیست.^۳

﴿وَلَا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ﴾^۴: و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود؛ یعنی شفاعت شفاعت‌کنندگان سودی به حال کافران ندارد.

﴿وَلَا یُوْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾: به فرض اینکه فرد کافر در روز قیامت تاوان و غرامتی تقدیم کند، از او پذیرفته نمی‌شود.

۱- مقصود از جهانیان، مردم زمان خودشان است.

۲- و ترک شرک و گناهان.

۳- زیرا اهل ایمان و توحید، اگر وارد جهنم شوند با شفاعت شفاعت‌گران یا به سبب ایمان‌شان از آن خارج می‌شوند؛ برخلاف کسانی که کافر یا مشرک مردند.

۴- ضمیمه کردن درجه و مقام شفاعت‌گر به درجه و مقام شفاعت‌شونده برای بهره‌مندی شفاعت‌شونده را شفاعت می‌گویند. ضمیمه کردن ملک به ملک را شُفَعه می‌گویند. و زوج در مقابل فرد را شَفَع می‌گویند. شفاعت هیچ کس در قیامت پذیرفته نمی‌شود مگر با دو شرط: نخست اینکه الله متعال به شفاعت‌گر اذن و اجازه‌ی شفاعت دهد؛ و دوم اینکه کسی که در مورد او شفاعت می‌شود، از آن‌هایی باشد که الله از گفتار و کردار او راضی باشد و مؤمن و موحد باشد.

﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾: به هیچ وجه یاری نمی‌گردند؛ یعنی عذاب الهی از آنان دور نمی‌شود.

معنی آیات:

الله سبحانه و تعالی خطاب به بنی اسرائیل، ضمن یادآوری نعمت‌هایی که به آنان ارزانی داشته است، به آن‌ها دستور می‌دهد که با ایمان آوردن به رسولش - محمد ﷺ - و گرویدن به آیین راستین اسلام شکر این نعمت‌ها را به جای آورند و سپس آنان را از عذاب روز قیامت می‌ترساند و به ایشان امر می‌فرماید که با رعایت تقوا و ایمان و اعمال صالح، خود را از این عذاب برهانند؛ زیرا در آن روز بزرگ هیچ شفاعتی درباره‌ی کافران پذیرفته نمی‌شود و هیچ تاوان و غرامتی هم قبول نمی‌گردد و هیچ کسی نمی‌تواند عذاب الهی را از آنان دور کند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای این آیات عبارتند از:

- ۱- واجب است که انسان نعمت‌های الهی را به یاد داشته باشد تا با حمد و ستایش الله و فرمانبرداری از او، شکر^۱ این نعمت‌ها را به جای آورد.
- ۲- وجوب پروا کردن از عذاب روز قیامت به وسیله‌ی ایمان و عمل شایسته پس از ترک شرک و دوری از معاصی.
- ۳- بیان اینکه روز قیامت هیچ شفاعتی درباره‌ی کافران پذیرفته نمی‌شود و اگر پیری زمین طلا فدیة دهند و تاوان بپردازند، از هیچ یک از ایشان قبول نمی‌گردد.^۲

﴿وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّجُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿۹۱﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۹۲﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ

۱- شکر نعمت الله، به وسیله اعتراف به نعمت و ستایش الله متعال به خاطر آن و مصرف آن در راه رضایت الله سبحانه و تعالی انجام می‌شود.

۲- به دلیل این آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَا أُنْتَدَىٰ بِهِ﴾ [آل عمران: ۹۱] «کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر چه زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة [و کفارة اعمال بد خویش] بپردازند، هرگز از هیچ یک از آن‌ها پذیرفته نخواهد شد».

أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَخَذْتُمْ الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَقَوْنَا عَنْكُمْ
 مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ
 تَهْتَدُونَ ﴿٥٣﴾ [البقرة: ٤٩-٥٣].

شرح کلمات:

﴿نَجَّيْنَاكُمْ﴾: شما را نجات دادیم؛ نجات، یعنی رهایی از هلاکت؛ مانند نجات یافتن از غرق شدن و رهایی از عذاب.

﴿آلِ فِرْعَوْنَ﴾: فرعونیان یا پیروان^۱ فرعون. فرعون^۲، لقب شاهان مصر بوده است و اینجا به فرعون زمان موسی عليه السلام اشاره دارد.

﴿يَسُؤُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾: شما را سخت شکنجه می کردند، یعنی به سخت ترین و بدترین حالت.

﴿وَيَسْتَحْيُونَ^۳ نِسَاءَكُمْ﴾: زنان شان را زنده نگه می داشتند؛ یعنی دختران نوزاد را نمی کشتند تا بزرگ که شدند از آن ها به عنوان خدمتکار استفاده کنند. اما پسران شان را از نگرانی و ترسی که از بابت بزرگ شدن شان داشتند، می کشتند.

﴿بَلَاءٌ^۴ عَظِيمٌ﴾: آزمایش سخت و طاقت فرسا.

۱- از میان قبطی های مصر، کسانی که بر دین باطل بودند، خواه از نزدیکان فرعون بودند، یا اینکه نسبت دوری با وی داشتند را آل فرعون می گویند. و حدیث زیر، گواهی بر این مدعاست: «أَلُّ مُحَمَّدٍ كُلُّ تَقِيٍّ» «همه پارسیان، آل محمد هستند». [المعجم الأوسط طبرانی: ۳۳۳۲؛ حکم آلبانی در سلسله ضعیفه (۱۳۰۴): ضعیف جداً (مصحح)]

۲- گفته شده که اسم فرعون مصر، ولید بن مصعب بن ریان بوده است.

۳- گفته شده که آن ها عورت زنان را منکشف می کردند؛ یعنی برای اینکه از بارداری زنان مطمئن شوند فرج آنان را مورد معاینه قرار می دادند، تا بتوانند پسرها را بکشند و دخترها را نگه دارند.

۴- بلا و آزمایش می تواند خیر یا شر باشد، الله تعالی می فرماید: ﴿وَنَبَلُوكُم بِالْأَنْزِيلِ وَالْخَيْرِ فَتَنَّا...﴾ [الأنبياء: ۳۵] «و [ای مردم]، شما را با بدی و نیکی می آزمایشیم...». در اینجا نیز چنین است؛ زیرا بنی اسرائیل با شری از نوع کشتار و محرومیت، و با خیری از نوع نجات خودشان و نابودی دشمنان شان، امتحان شدند.

﴿فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ﴾^۲: دریا را شکافتیم و آن را دو قسمت کردیم و میان این دو قسمت را خشک گردانیدیم تا از آن عبور کنید و نجات یابید. گفتنی است که این دریا، دریای قُلُوم (سرخ) بوده است.

﴿أَلْخَذْتُمُ الْعَجَلَ﴾: گوساله را معبود گرفتید؛ اشاره به گوساله‌ای است که سامری آن را از جنس طلا ساخت و بنی‌اسرائیل را به عبادتش فرا خواند و بیشترشان گوساله را عبادت کردند. این اتفاق زمانی روی داد که موسی عليه السلام در میان‌شان نبود [و به میعادگاه پروردگار رفته بود].

﴿تَشْكُرُونَ﴾: اعتراف به نعمت و حمد و ستایش پروردگار در برابر نعمتی که ارزانی داشته و استفاده از نعمت جهت رضایت پروردگار، شکر و سپاس‌گزاری است.

﴿الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ﴾^۳: کتاب، همان تورات است؛ و فرقان معجزاتی است که الله متعال با آن‌ها حق و باطل را از همدیگر جدا ساخت.

﴿تَهْتَدُونَ﴾: تا هدایت یابید و در تمام امور دینی و دنیوی به سوی شناخت حقیقت رهنمون شوید.
معنای آیات:

این پنج آیه به چهار نعمت بزرگ اشاره دارد که الله متعال به بنی‌اسرائیل بخشید، همان نعمت‌های بزرگی که الله متعال ضمن یادآوری آن‌ها به بنی‌اسرائیل [=یهود] دستور می‌دهد که به پاس این نعمت‌ها به فرستاده‌ی الهی، محمد صلى الله عليه وآله و دینش اسلام ایمان بیاورند.

۱- جدایی میان اشیاء را فرق می‌گویند؛ مانند جدایی میان حق و باطل، و جدایی میان دو جامعه؛ و «باء» در ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ﴾ برای ملاسه است.

۲- بحر به معنی آب شور است؛ همچنین نام شهری است و به اسب عضلانی و چابک نیز اطلاق می‌شود. رسول الله صلى الله عليه وآله در مورد اسب ابوظلحه رضی الله عنه فرمود: «وَإِنْ وَجَدْنَاهُ لَبْحْرًا» «این اسب را مانند دریا خروشان دیدم». [صحیح بخاری: ۲۶۲۷، ۲۸۵۷، ۲۸۶۲، ۲۹۶۸، ۶۲۱۲؛ صحیح مسلم: ۲۳۰۷ (مصحح)] یعنی در دویدن چالاک است.

۳- «فُرْقَان» اصطلاحی کلی برای هر چیزی است که بین حق و باطل جدایی اندازد؛ مانند معجزات، آیات و علوم اثبات‌شده.

نخستین نعمت، این بود که آنان را از سلطه‌ی حکومت ستمکار فرعون و فرعونیان که بدترین شکنجه‌ها را به ایشان می‌رسانیدند، نجات بخشید؛ فرعونیان پسران و فرزندان ذکور بنی‌اسرائیل را سر می‌بریدند و دختران را زنده نگه می‌داشتند تا از آنان در خانه‌ها به عنوان کنیز استفاده کنند!

نعمت دوم این بود که دریا را برای بنی‌اسرائیل شکافت و پس از رهانیدن ایشان، درحالی که نظاره‌گر بودند^۱، دشمن‌شان را غرق نمود.

نعمت سوم این بود که از بزرگ‌ترین لغزش و گناه‌شان که عبادت گوساله‌ی^۲ دست‌ساز به عنوان معبود بود، درگذشت و آنان را به عذابی زود هنگام گرفتار ساخت، تا توبه کنند و با عبادت الله به یگانگی و بدون شریک گرفتن، شکر و سپاس الله را [بر این همه الطاف] به جای آورند.

و چهارمین نعمت مذکور در این آیات، این است که به واسطه‌ی نزول تورات که در آن هدایت و نور بود، و نیز با معجزاتی که ادعای باطل فرعون و حقیقت دعوت حق را نمایان ساخت، الله متعال پیامبرش موسی علیه السلام را گرامی داشت.

این‌ها، نعمت‌هایی است که الله متعال در این پنج آیه ذکر فرموده است؛ و شناخت این نعمت‌ها به درک معانی این آیات می‌انجامد. البته در آیه‌ی ۴۹: ﴿وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ «و در این امر، آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان برای شما بود» الله متعال خبر می‌دهد شکنجه‌هایی که بنی‌اسرائیل از فرعون و فرعونیان کشیدند به خاطر امتحان و آزمایش سختی بود که الله متعال برای آن‌ها قرار داده بود. در آیه‌ی ۵۱ آمده است که الله متعال پس از آنکه بنی‌اسرائیل را [از شر فرعون و فرعونیان]

۱- جمله ﴿وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۰] «در حالی که [عذابِ آنان را به چشم خود] می‌نگریستید» حالیه است. و اگر گفته شود که این نعمت به کسانی رسیده است که با موسی علیه السلام بودند، چگونه می‌توان با آن، یهودیان امروز را مخاطب قرار داد؟ پاسخ این است که: نعمت دادن بر پیشینیان، در حقیقت نعمت دادن بر جانشینان و آیندگان است.

۲- مردمی که از کنار آن‌ها عبور کردند و آن‌ها را مشغول عبادت بت‌های خود یافتند، گروهی از مردم کنعان بودند که از فینیقی‌های ساکن در سواحل شام هستند؛ زیرا آن‌ها گوساله‌ای مقدس داشتند و آن را عبادت می‌کردند.

نجات^۱ داد، موسی را به مدت چهل شبانه روز - در ماه ذی قعدة و دهه‌ی نخست ذی حجة - به میعادگاه فرا خواند تا تورات را به او بدهد و بنی اسرائیل مطابق احکام تورات عمل نمایند.^۲ در غیاب موسی، شخصی که از او به «سامری» یاد شده است، زیورآلات زنان بنی اسرائیل را جمع کرد و با آن گوساله‌ای زرین ساخت و بنی اسرائیل را به عبادت آن فرا خواند. بنی اسرائیل بنابه دعوت «سامری» گوساله را عبادت کردند و به این ترتیب سزاوار عذاب الهی گردیدند، اما الله بر آنان منت نهاد و از آنها درگذشت تا سپاس‌گزاری کنند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات عبارتند از:

- ۱- ذکر نعمت‌ها، عامل سپاس‌گزاری است^۳؛ از این رو هدف از ذکر نعمت، شکر و سپاس‌گزاری است.
- ۲- الله متعال بندگانش را به سبب حکمت‌های والا می‌آزماید؛ لذا روا نیست که انسان در این آزمایش‌ها بر الله متعال اعتراض کند.
- ۳- شرک، ظلم [بزرگی] است^۱؛ زیرا انسان عبادت را در غیر محل آن نهاده است [و ظلم، یعنی نهادن چیزی در جایی غیر از محل آن].

۱- روز نجات بنی اسرائیل روز دهم محرم [=عاشورا] بود؛ به دلیل این حدیث که: «قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ فَرَأَى الْيَهُودَ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: "مَا هَذَا؟"، قَالُوا: هَذَا يَوْمٌ صَالِحٌ هَذَا يَوْمٌ نَجَّى اللَّهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ عَدُوِّهِمْ، فَصَامَهُ مُوسَى، قَالَ: "فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ"، فَصَامَهُ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ» (وقتی پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، دید که یهود، روز عاشورا را روزه می‌گیرند. پرسید: "این روزه برای چیست؟" گفتند: این روز [=دهم محرم]، روز خوبی است. یعنی روزی است که الله بنی اسرائیل را از دست دشمن‌شان، نجات داد. بدین جهت بود که موسی ﷺ این روز را روزه گرفت. رسول الله ﷺ فرمود: "من از شما به موسی نزدیک‌تر هستم". پس خودش روزه گرفت و به یارانش دستور داد که روزه بگیرند. [البته این حکم قبل از فرض شدن روزه رمضان بود]». [صحیح بخاری: ۲۰۰۴؛ صحیح مسلم: ۱۱۳۰ (مصحح)]

۲- باعث تأسف و اندوه است که وقتی الله مسلمانان را با استعمار مسیحیان آزمایش کرد، هر ملت یا منطقه‌ای که استقلال خود را به دست می‌آوردند، با الگوبرداری از قانون کافران بر مسلمانان حکومت می‌کردند؛ اما هنگامی که بنی اسرائیل به دست موسی ﷺ به استقلال رسیدند، قانون پروردگار را برای‌شان آورد تا بر اساس آن بر آنها حکومت کند.

۳- بنابراین، اصل شکرگزاری اعتراف به نعمت است که شامل یادآوری آن با قلب و زبان می‌باشد.

۴- حکمت فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابها، هدایت و راهنمایی مردم به سوی شناخت پروردگارشان می باشد تا به آنها راه تقرب به الله را نشان دهند و به این ترتیب مردم با عبادت الله به کمال برسند و در دنیا و آخرت رستگار شوند.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ^۲ يَتَقَوْمِ إِنْكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجَلِ فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾ وَظَلَلْنَا عَلَيْكُمْ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلًّا مِنْ طَيْبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۵۷﴾﴾

[البقرة: ۵۴-۵۷].

شرح کلمات:

﴿ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾^۳: بر خود ستم کردید. ستم بر خویشتن یعنی آلوده کردن خویش به گناه و معصیت.

﴿بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ﴾: گوساله ای را که «سامری» از زیورآلات زنان ساخت، معبود گرفتید و آن را عبادت کردید [و بدین سان بر خود ستم کردید].

- ۱- الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الْبَثْرَكَ لَظَلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [القمان: ۱۳] «یقیناً شرک، ستم بزرگی است».
- ۲- مراد از لفظ "قوم" مردان هستند؛ نه زنان. همانطور که در این آیه آمده است: ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ﴾ [الحجرات: ۱۱] «هرگز نباید گروهی [از شما] گروهی دیگر را مسخره کند؛ ... و زنان نیز نباید زنان دیگر را مسخره نمایند»
- و گاهی به صورت مطلق بر مردان و زنان گفته می شود. مانند این آیه: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ...﴾ [النوح: ۱] «بی گمان، ما نوح را به سوی قومش فرستادیم...».
- ۳- «ظلم» در اصل، قرار دادن چیزی در جایی غیر از جایگاه خودش است و فردی که مرتکب گناه می شود به جای اینکه نفس خود را با کاری پسندیده پاک کند، آن را با کاری بد آلوده می سازد؛ بنابراین با این کار چیزی را در غیر از جایگاهش قرار می دهد، چنانچه از بنده انتظار می رود نفسش را پاک کند تا صلاحیت کمال و سعادت را به دست آورد، و آن را آلوده نسازد تا ناکام و زیان کار نشود.

﴿بَارِكُمْ﴾: آفریدگارتان؛ «البارئ» یعنی خالق و آفریدگار عزوجل.

﴿فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾^۱: یکدیگر را بکشید. الله متعال دستور داد که آنانی که گوساله را عبادت نکردند، کسانی را که مرتکب این گناه بزرگ شدند، به قتل برسانند^۲ و این را توبه‌ی ایشان قرار داد. آن‌ها به این فرمان عمل کردند و الله متعال بر آنان لطف نمود و توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت.

﴿نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۳: الله را آشکارا ببینیم.

﴿الصَّعِقَةَ﴾: صاعقه در اینجا به آتش سوزانی اشاره دارد که مانند آذرخش آسمان یا رعد و برق در هنگام باران است.

﴿بَعَثْنَاكُمْ﴾: شما را پس از اینکه مُردید، دوباره زنده کردیم.^۴

﴿الْعَمَامَ﴾: ابر سفید و سایه‌دار.

﴿الْمَنِّ وَالسَّلْوَى﴾: مَنّ: ماده‌ای لزج و شیرین مانند عسل^۵ [ترنجبین] و سلوی: پرنده‌ای به نام بلدرچین.

﴿طَيِّبَتِ﴾: پاکی‌ها که همان نعمت‌های حلال است.

تناسب آیات و معنی آن:

الله متعال ضمن یادآوری نعمت‌هایی که به گذشتگان یهود عنایت فرموده بود، آنان را به شکر این نعمت‌ها [و پذیرش اسلام] و ایمان آوردن به فرستاده‌اش محمد ﷺ

۱- بعضی گفته‌اند: کشتن نفس در اینجا خوار کردنش با طاعات و خودداری از شهوات است؛ که نظر درستی نیست.

۲- کشتن یکدیگر، نه تنها برای کسانی که گوساله را عبادت کردند بلکه برای کسانی که آن را عبادت نکردند نیز مجازات به شمار می‌رفت؛ زیرا با وجود اینکه آن را می‌دیدند در صدد تغییر این عمل زشت بر نیامدند.

۳- «جهر» در اصل، آشکار شدن است؛ مانند: «قَرَأَ جَهْرًا» یعنی «بلند خواند».

۴- زنده کردن آن‌ها پس از مرگ، گواهی بر زنده شدن دوباره در قیامت است؛ زیرا مرگ آن‌ها با خارج کردن روح‌شان بود، و آن‌گونه که برخی می‌گویند صرفاً یک بی‌هوشی نبود.

۵- در حدیثی که مسلم نقل کرده، آمده است که: «الْكُمَاءُ مِنَ الْمَنَّ الَّذِي أُنْزِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَمَا وَهَّأَ شِفَاءً لِلْعَيْنِ» «قارچ از ترنجبین است که الله عزوجل آن را بر موسی نازل فرمود و آب آن، شفای چشم است». [صحیح مسلم: ۲۰۴۹ (مصحح)]

دستور داد. سپس الله متعال گناهان گذشتگان یهود را یادآوری نمود تا یهودیان پند و عبرت گیرند و ایمان بیاورند؛ از این رو به آنان یادآوری کرد که در پیشینه‌ی خود، گناه عبادت گوساله را دارند؛ گناهی که پس از رهایی از شر فرعونیان و در غیاب موسی علیه السلام که به میعادگاه و مناجات پروردگار متعال رفته بود، مرتکب شدند. موسی علیه السلام در غیاب خود برادرش هارون علیه السلام را بر آنان گماشت. در غیاب موسی علیه السلام، «سامری» گوساله‌ای از جنس طلا ساخت و به بنی‌اسرائیل گفت: این معبود شما و موسی است؛ پس آن را عبادت کنید! بیشتر بنی‌اسرائیل به پیروی از سامری، گوساله را عبادت کردند و به این ترتیب از دین برگشتند.

الله متعال به سزای این ارتداد و برای اینکه توبه‌ی آنان را بپذیرد، دستور داد که افراد بی‌گناه و آنان که مرتکب عبادت گوساله نشدند، کسانی را که به عبادت گوساله روی آوردند، به قتل برسانند. در این ماجرا هفتاد هزار تن از بنی‌اسرائیل کشته شدند و بدین‌سان الله متعال بر آنان منت نهاد و توبه‌ی ایشان را پذیرفت؛ زیرا او توبه‌پذیر و مهربان است. همچنین الله متعال رویداد دیگری را به یهودیان یادآوری می‌کند:

پس از ماجرای عبادت گوساله و مرتدشدن بنی‌اسرائیل، موسی علیه السلام به فرمان پروردگار متعال هفتاد نفر از بزرگان بنی‌اسرائیل را که مرتکب گناه عبادت گوساله نشدند، برگزید و آنان را به کوه «طور» برد تا از گناه برادران‌شان عذرخواهی کنند. این‌ها پس از آنکه به کوه طور رسیدند، به موسی علیه السلام گفتند: از پروردگارت بخواه که کلامش را به گوش ما برساند تا سخنش را بشنویم. الله متعال این کلام را به گوش آن‌ها رساند که: «من، الله هستم و معبود راستینی جز من وجود ندارد؛ من شما را با اقتدار از سرزمین مصر بیرون آوردم پس تنها مرا عبادت کنید و کسی و چیزی غیر از من را عبادت نکنید»، آنگاه که موسی علیه السلام به آن‌ها خبر داد که شرط پذیرش توبه‌ی بنی‌اسرائیل این است که افراد بی‌گناه، گناهکاران را مجازات کنند، این هفتاد نفر گفتند: تنها در صورتی این را باور و اجرا می‌کنیم که پروردگارمان را آشکارا ببینیم. در پی این درخواست که در نوع خود به معنای تکذیب فرستاده‌ی الهی، موسی علیه السلام بود و گناهی بزرگ به شمار می‌رفت، الله متعال بر آنان خشم گرفت و صاعقه‌ای فرستاد که همه‌ی آن‌ها را در برگرفت و باعث شد که یکی پس از دیگری بمیرند و هریک از آن‌ها نظاره‌گر مرگ همراهنش بود. الله متعال پس از یک شبانه روز آنان را زنده کرد تا او را به یگانگی و بدون شریک عبادت کنند و بدین‌سان بندگان سپاس‌گزاری باشند. سپس

نعمت دیگری را به آنان یادآوری می‌کند: اینکه الله متعال به آنها لطف نمود و زمانی که در صحرای سینا سرگردان بودند، ابری سفید و سایه‌دار بالای سرشان قرار داد تا بر آنان سایه بیندازد و برای‌شان منّ و سلوی [=ترنجبین و بلدرچین] فرو فرستاد.^۱ الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ﴾ [هود: ۱۰۱ و النحل: ۱۱۸] «و ما به آنان ستم نکردیم»، این، اشاره‌ای است به اینکه رنج سرگردانی آنها در سینا، مجازات کردار خودشان بود که جهاد را ترک کردند و با گستاخی به پیامبرشان گفتند: ﴿فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَفَتِيلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴] «تو و پروردگارت بروید و بجنگید. ما همینجا نشستیم». در رنج سرگردانی به آنها ستم نشد^۲، بلکه خودشان بودند که به خود ستم روا می‌داشتند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات عبارت است از:

۱- هر که به رغم ایمان به الله، غیر الله را عبادت کند و بداند که عملی که انجام می‌دهد، عبادت غیر الله می‌باشد، این عملش شرک و ارتداد^۳ و خروج از اسلام است.

۲- مشروعیت پیکار با مرتدان. در حدیث آمده است: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» «هرکس دینش را تغییر داد [و از اسلام برگشت]، او را بکشید». البته اگر او را توبه دادند و توبه نکرد.

۱- «سلوی» اسم جنس و جمع است و مفردش «سَلْوَةٌ» است؛ و گفته شده که مفرد ندارد؛ پرنده‌ای بیابانی با گوشت خوشمزه است که به آسانی شکار می‌شود. هر روز عصر توسط باد جنوبی برای‌شان عرضه می‌شد و به آن سُمانی [=بلدرچین] نیز می‌گویند.

۲- در آیه ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۵۷] «آنان [با ناسپاسی و نافرمانی] به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم روا می‌داشتند» تقدیم مفعول «أنفسهم» بر فاعل «ضمیر در يظلمون» برای رساندن معنای قصر صورت گرفته است؛ که محدود کردن ستم آنها بر خویشتن است تا متوجه موسی و پروردگار متعال نباشد.

۳- به دلیل اینکه الله به بنی اسرائیل دستور می‌دهد آن‌هایی که گوساله را عبادت نکرده‌اند کسانی را که آن را عبادت کرده‌اند بکشند؛ زیرا در حکم مرتد هستند و مرتد به دلیل حدیث صحیح باید کشته شود: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» «هرکس دینش را تغییر داد [و از اسلام برگشت]، او را بکشید». [صحیح بخاری: ۳۰۱۷، ۶۹۲۲ (مصحح)]

۳- حکمت زندگی، به جا آوردن شکر و سپاس الله متعال^۱ با عبادت او به یگانگی است.

۴- خوراکی ها و نوشیدنی ها و هر چیز حلال، همان است که الله متعال حلال کرده، و حرام همان است که الله حرام نموده است.

﴿وَإِذْ أَقُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَكُمْ وَسَايِرُ الْمُحْسِنِينَ﴾^{۵۸} ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ

۱- دلیلش این سخن الله تعالی است که: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۶] «سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم؛ باشد که سپاسگزاری کنید»؛ و همچنین به وضوح بیان فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]» و عبادت همان شکر است.

۲- به نظر شیخ محمد طاهر بن عاشور، نویسنده تفسیر "التحریر و التنبؤیر" گوینده این سخن به بنی اسرائیل، موسی علیه السلام است: ﴿ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...﴾ [البقرة: ۵۸] «به این شهر [بیت المقدس] وارد شوید...»، و اینکه این موضوع در ابتدای خروج از مصر بود و کسانی که از آن‌ها ستم کردند عبارتند از: ده نفر از دوازده نفری که موسی علیه السلام آن‌ها را به عنوان جاسوس فرستاد تا اوضاع دشمن را بررسی کنند و قدرت آنان را پیش از اعلام جنگ تخمین بزنند. آن‌ها پس از بازگشتن در مورد اوضاع و قدرت دشمن مبالغه و هیاهو به راه انداختند و موجب انتشار ترس و وحشت در دل بنی اسرائیل شدند؛ به استثنای دو نفر از آن‌ها: "یوشع بن نون" که از نزدیکان موسی علیه السلام بود و دیگری "طالب بن بقره" بود که در سوره مائده از آن‌ها یاد شده است: ﴿قَالَ رَجُلَانِ...﴾ [المائدة: ۲۳] «دو تن از مردان گفتند: ...» اکثر مفسران در این مورد اختلاف نظر دارند و نظرات اشتباهی در مورد آن‌ها بیان کرده‌اند، و آنچه که موجب این امر شده، این است که با وجود اینکه روند آیات درباره موسی علیه السلام و قومش است اما الله متعال از موسی علیه السلام نامی نبرده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ﴾ [البقرة: ۵۸] «و [به یاد آورید] آنگاه که گفتیم: "به این شهر [بیت المقدس] وارد شوید"» و در حدیث بخاری نیز رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ» «به بنی اسرائیل گفته شد» و نمی‌گوید که موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت. متن حدیث این‌گونه است: «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: ﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَكُمْ﴾ [البقرة: ۵۸] فَدَخَلُوا يَرْحَفُونَ عَلَىٰ أَسْتَاهِهِمْ، فَبَدَّلُوا، وَقَالُوا: حِطَّةٌ، حَبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ» «به بنی اسرائیل گفته شد: "با فروتنی از دروازه [آن شهر] وارد شوید و بگویید: یا الله! گناهان ما را ببخش." اما آنان با نشیمنگاه‌های‌شان خزیده و عقب عقب، وارد شدند و به

ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾ [البقرة: ٥٨-٥٩].

شرح کلمات:

﴿الْقَرْيَةَ﴾: شهر قدس.

﴿رَعَدًا﴾: زندگی فراخ و نعمت‌های فراوان و گوارا.

﴿سُجَّدًا﴾: در حال خم کردن سر^۲ با خشوع و فروتنی؛ به پاس این نعمت که از سرگردانی در صحرا رهایی یافتید، با خشوع و فروتنی برای الله، وارد قدس شوید.

﴿حِطَّةٌ﴾^۳: هم‌وزن واژه‌ی «رِدَّة» می‌باشد. الله متعال به آنان دستور داد که هنگام ورود به قدس بگویند: حِطَّة یعنی: «پروردگارا! گناهانمان را ببامرز». مرفوع بودن واژه‌ی ﴿حِطَّةٌ﴾^۴ در اینجا از آن جهت است که خبر مبتدای محذوف می‌باشد: «دُخُولُنَا الْبَابَ سُجَّدًا حِطَّةً لِّذُنُوبِنَا»؛ یعنی ورود خاشعانه‌ی ما از دروازه‌ی شهر - که حکم الله است - سبب آمرزش گناهانمان می‌باشد.

﴿نَعْفِرَ﴾: محو می‌کنیم و می‌پوشانیم.

﴿خَطَايَكُمْ﴾: گناهانتان؛ خطایا جمع «خطیئه» و به معنای گناهی است که بنده مرتکب می‌شود.

جای "حِطَّةٌ" که به معنی "گناهان ما را ببخش"، است، گفتند: "حِطَّةٌ، حَبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ" یعنی دانه‌ای در جو» [صحيح بخاری: ٤٤٧٩؛ صحيح مسلم: ٣٠١٥ (مصحح)]. حقیقت امر این است که الله متعال این سخن را از زبان یوشع بیان می‌فرماید؛ زیرا او بود که فرماندهی این حمله را بر عهده داشت و الله او را یاری کرد و وارد بیت‌المقدس شد. احادیث رسول الله ﷺ گواهی بر این ماجراست.

- ۱- شهر در اینجا قریه [=دهکده] نامیده شده که به معنای مکان تجمع است.
- ۲- از آنجا که سجده‌ای که قرار دادن پیشانی روی زمین است، راه رفتن با آن غیرممکن است، بنابراین سجده را به خم شدن و رکوع همراه با خشوع و فروتنی تفسیر کرد.
- ۳- امروزه «باب حطه» در مسجداً الاقصی وجود دارد.
- ۴- حطه با نصب بر تقدیر «أحطط عنا ذنوبنا حطه» «گناهانمان را ببامرز» نیز خوانده شده است.

﴿فَبَدَّلَ﴾: تغییر دادند؛ یعنی سخنی را که باید به فرمان الله در هنگام ورود به شهر بر زبان می‌آوردند، تغییر دادند و به جای آن سخن دیگری گفتند.^۱ گفتند: «حَبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ»^۲، یعنی دانه‌ای در جوئی.

﴿رَجْزًا﴾^۳: عذابی که عبارت از وبای طاعون بود.

﴿يَفْسُقُونَ﴾: از اطاعت الله و فرستاده‌اش، یوشع عليه السلام خارج شدند و نافرمانی کردند.

معنی آیات:

آیه ۵۸ رویداد بزرگی را به یهود یادآوری می‌کند که برای گذشتگان‌شان روی داد و در آن نعمتِ الله بر بنی‌اسرائیل نمایان گردید که باید به موجب آن سپاس‌گزار الله باشند. این نعمت، پایانِ زمان سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان بود و این در حالی بود که موسی و هارون عليهما السلام نیز از دنیا رفته بودند و یوشع بن نون عليه السلام - یار جوان موسی عليه السلام - جانشین آن‌ها در بنی‌اسرائیل شده بود. او با عمالقه جنگید و الله متعال فتح سرزمین قدس را نصیب‌شان کرد و برای بزرگداشت و دادن نعمت به آن‌ها امر فرمود که: ﴿أَدْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا﴾ «به این شهر [= بیت‌المقدس] وارد شوید و از [نعمت‌های] آن - از هر جا [و هر وقت] که خواستید - بخورید». و به شکرانه‌ی نعمت وارد شوید و بگویید: ورود خاشعانه‌ی ما از دروازه‌ی شهر - که حکم الله است - سبب آمرزش گناهانمان می‌باشد که مرتکب شدیم و در زمان موسی و هارون عليهما السلام به فرمان جهاد عمل نکردیم. الله متعال همچنین به آنان نوید داد که گناهان‌شان را می‌آمرزد و به نیکوکاران‌شان پاداش بیشتری می‌دهد.

۱- از این قضیه، حرمت تغییر عباراتی که الله را با آن عبادت می‌کنیم به عباراتی دیگر ثابت می‌شود؛ حتی اگر معنایی همانند آن داشته باشد، مثل: «الله اکبر» در ابتدای نماز، و «السلام علیکم» در آخر آن. اما عباراتی که الله با آن عبادت نمی‌شود، برای عالم، مجاز است که آن را تغییر دهد، مانند روایت حدیث به معنا، برای عالم و نه برای جاهل؛ و نظر جمهور امت، همین است.

۲- آن‌ها با گفتن این عبارت، از فتح سرزمین‌ها بازماندند و مانند کسی که تلاش می‌کند دانه‌ای را در یک جو پیوند دهد، وارد شدن به آن برای‌شان محال شد.

۳- «رجس» با «سین» عذابی است که در آن بوی بد، گندیدگی و پلیدی وجود دارد.

آیه ۵۹ از حادثه‌ای دیگر سخن می‌گوید و در آن حقیقت نهاد و سرشت بد و کثرت بی‌پروایی یهودیان آشکار می‌شود که کار و سخنی را که به آنان امر شده بود، تغییر دادند. آن‌ها درحالی که نشیمنگاه خود را بر زمین می‌کشیدند وارد دروازه شده و می‌گفتند: دانه‌ای در جوئی!! از این رو الله متعال از آنان انتقام گرفت و ستمگران را به طاعونی گرفتار کرد که نتیجه‌ی نافرمانی از دستور الله بود و به این ترتیب بسیاری از آنان به هلاکت رسیدند. این، یک یادآوری و پند برای یهود است؛ البته اگر پند بگیرند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمودهای آیات عبارتند از:

- ۱- یادآوری ایام^۱ پیشینیان هر نسل تا از آن عبرت بگیرند.
- ۲- ترک جهاد به هنگام وجوب، آسیب‌های فراوان و خواری امت را در پی دارد.^۲
- ۳- برحذر داشتن از عاقبت ظلم و فسق و نافرمانی از اوامر الهی.
- ۴- حرام بودن^۳ تأویل یا برگرداندن مفاهیم شرعی از معانی و مفاهیم مورد نظر شارع.
- ۵- فضیلت احسان^۴ و نیکوکاری در گفتار و کردار.

۱- مقصود از «ایام» اتفاقات خوب و بد، و دستاوردها و نتیجه اعمال پیشینیان در اطاعت، یا نافرمانی از الله متعال می‌باشد که در آن رخ داده است.

۲- حدیث ابوداود و احمد گواهی بر آن است؛ زیرا در آن آمده است که: «وَتَرَكُوا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِمْ بَلَاءً، فَلَمْ يَرْفَعُوهُ عَنْهُمْ حَتَّى يُرَاجِعُوا دِينَهُمْ» «آن‌ها جهاد در راه الله را ترک کردند و الله بلایی بر آن‌ها نازل کرد که تا زمانی که به دین خود [=جهاد] برنگردند برطرف نخواهد شد». [سنن ابوداود: ۳۴۶۲؛ مسند احمد: ۴۸۲۵؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۳- مانند روافض که کلمه بقره [=گاو ماده] را در این آیه به عایشه رضی الله عنها تاویل می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» [البقرة: ۶۷] «الله به شما دستور می‌دهد که گاو را ذبح کنید» و نیز مانند تاویل برخی از معاصران که می‌گویند که ربای بانک‌ها، ربای حرام جاهلیت نیست و فرق می‌کند.

۴- «محسن» کسی است که به پیمان توحید خود عمل کرده، باطن خود را نیکو نموده، فرایضش را انجام می‌دهد و شرش به مسلمانان نمی‌رسد. بعضی آن را چنین معرفی کرده‌اند؛ اما تعریف بهتر این است که بگوییم: «محسن» کسی است که در نیت‌ها، عقاید، گفتار و کردار خود الله متعال را در نظر بگیرد، و در همه این امور به خوبی عمل کند و از عملکرد بد پرهیز کند و به مردم نیکی

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا قَالَ أَمْسَبِدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِعَصَبِ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ يَأْتُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ يَا أَيَّتُهَا اللَّهُ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾﴾ [البقرة: ٦٠-٦١].

شرح کلمات:

﴿اسْتَسْقَى﴾: درخواست آب نمود. از الله برای آنها درخواست آب شرب و ... نمود.

﴿بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾: عصای موسی که از زمان خروجش از سرزمین «مدین» با وی بود. برخی گفته‌اند: این عصا از درخت بهشت بود که آدم علیه السلام با خود به زمین آورد. - الله بهتر می‌داند - اما منظور از حجر [در اینجا]، صخره‌ای مربع شکل از نوع سنگی سست که مانند گل و لای است. مشخص نیست که این صخره، همان سنگی است که با لباس‌های موسی در حادثه معروف^۱، فرار کرد یا سنگی معمولی بوده است؟^۱ الله بهتر می‌داند.

کند، و آنها را آزار ندهد، و در مورد فضیلت احسان، همین بس است که الله محسنین [=نیکوکاران] را دوست دارد؛ و هرکس را که الله دوست داشته باشد او را خوشبخت می‌کند و بدبختش نمی‌کند.

۱- این واقعه در صحیحین چنین نقل شده است: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاءًا، يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ أَدْرُ، فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ، فَوَضَعَ نُوْبُهُ عَلَى حَجَرٍ، فَفَرَ الْحَجَرُ بِنُوْبِهِ، فَخَرَجَ مُوسَى فِي إِثْرِهِ، يَقُولُ: تُوْبِي يَا حَجَرُ، حَتَّى نَظَرْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى مُوسَى، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مِنْ بَأْسِ، وَأَخَذَ نُوْبَهُ، فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا " فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ لَتَدْبُ بِالْحَجَرِ، سِنَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ، ضَرْبًا بِالْحَجَرِ » «بنی اسرائیل، برهنه غسل کرده، به یکدیگر نگاه می‌کردند. اما موسی علیه السلام به تنهایی غسل می‌کرد. بنی اسرائیل

﴿فَأَنْفَجَرَتْ﴾: انفجار، در اینجا به معنی شکافتن و جوشیدن است. با ضربه عصا چشمه‌ها جوشیدند.

﴿مَشْرَبَهُمْ﴾: محل نوشیدن آب خود را

﴿رَزَقَ اللَّهُ﴾: رزق و روزی الله؛ عبارت است از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی که الله به بندگانش می‌دهد.

﴿وَلَا تَعْتَوُوا﴾: فساد نکنید؛ العَثِيّ و العِثِيّ، یعنی بزرگ‌ترین نوع فساد و تبهکاری.

﴿مُفْسِدِينَ﴾: تبهکاران و آنان که به فساد و تبهکاری می‌پردازند. تبهکاری عبارت است از هر عملی که در هر زمینه‌ای از ابعاد زندگی، خارج از فرمان الله و رسولش انجام شود.

﴿بَقْلَهَا﴾: جمع بَقْل «بُقُول» است و به انواع سبزی و تره‌بار مانند هویج، خردل، سیب زمینی و ... اطلاق می‌شود.

﴿وَقَتَائِبَهَا﴾: خیار، و امثال آن.

﴿وَفُومَهَا﴾: گندم؛ و گفته‌اند به معنای «سیر» می‌باشد؛ زیرا پس از آن، پیاز نیز ذکر شده است.

﴿أَنْتَبَدِلُونَ﴾: استبدال به معنای عوض کردن چیزی با چیزی دیگر است.

﴿أَدْنَى﴾: کم‌ارزش‌تر؛ مراد در اینجا عوض کردن من و سلوی با سیر و سبزیجات است.

گفتند: به الله سوگند، چون موسی ورم بیضه دارد، با ما غسل نمی‌کند. روزی موسی عليه السلام لباس‌هایش را در آورد و روی سنگی گذاشت تا غسل کند. آن سنگ، لباس‌های موسی عليه السلام را برداشت و فرار کرد. موسی عليه السلام دنبال سنگ به راه افتاد و فریاد زد: ای سنگ! لباس‌هایم [را کجا می‌بری]؟ تا اینکه بنی‌اسرائیل موسی عليه السلام را دیدند و گفتند: به الله سوگند، موسی هیچ بیماری‌ای ندارد. آنگاه، سنگ توقف کرد و موسی عليه السلام لباس‌هایش را برگرفت و چند ضربه به سنگ زد. [ابوهریره رضی الله عنه] می‌گوید: به الله سوگند، اثر شش یا هفت ضربه، بر روی سنگ دیده شد. [صحیح بخاری: ۲۷۸، ۳۴۰۴؛ صحیح مسلم: ۳۳۹]

۱- سنگی که موسی عليه السلام به آن ضربه زد، و از آن آب فوران کرد، معجزه آشکار و نشان‌دهنده قدرت الله متعال است.

﴿مِصْرًا﴾: آبادی یا شهری^۱. این سخن در حالی به آن‌ها گفته شد که در بیابان سرگردان بودند و به نوعی عاجز کردن و وادار کردن آنان بود؛ چرا که آن‌ها از جنگ با قوم قوی‌هیكل شانه خالی کردند در نتیجه دچار سرگردانی شدند و از خیرات و خوبی‌های شهر قدس و فلسطین محروم شدند.

﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ اللَّيْلَةُ﴾: [بنی اسرائیل] گرفتارِ خفت و خواری شدند.

﴿وَأَلْمَسْكَنَةُ﴾: تنگدستی؛ فقر و خواری.

﴿وَبَاءٌ وَبِعَصَبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾: سزاوار خشم و غضب الله گردیدند و به رغم کسب و کار، و تلاش فراوان، به درد و رنج رسیدند و تنگدست شدند. چه سرانجام بدی!

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ...﴾: علت این گرفتاری‌ها^۲ اعم از: تنگدستی و خواری و گرفتارشدن به خشم الهی، این بود که آنان به آیات الله کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند و نافرمانی می‌کردند. حرف «باء» در ﴿يَا أَيُّهَا﴾، حرف سبب است و در اینجا علت گرفتارشدن بنی اسرائیل به خفت و تنگدستی را بیان می‌دارد.

﴿يَعْتَدُونَ﴾: به سبب این که سرکشی نمودند و تعدی و تجاوز می‌کردند. اعتداء یعنی اینکه شخص به جای حق، باطل و به جای معروف، منکر و به جای عدالت، ظلم را انتخاب کند.

معنی دو آیه:

الله متعال به یهودیان هم‌عصر با نزول قرآن که در مدینه‌ی منوره ساکن بودند، تاریخ و عملکرد اجدادشان را یادآوری می‌کند، همچنان که در آیه‌ی ۶۰ به آن‌ها خاطر نشان می‌فرماید که وقتی بنی اسرائیل در سرگردانی صحرا، تشنه شدند،

۱- کلمه «مِصْرًا» در اینجا تنوین دار و منصوب است؛ اگر منظور همان سرزمین مصر بود که از آن خارج شده بودند، واژه‌ی مصر که به سبب علم‌بودن و تأنیث، غیر منصرف است، تنوین نمی‌گرفت.

۲- در مورد دعوت اسلامی، این گرفتاری‌ها برای یهودیان معاصر و پیشینیان و آیندگان‌شان، امری عام است؛ زیرا آن‌ها به آیات الله ایمان نیاوردند، و پیامبران را به قتل رساندند، و همه موافق این جنایات هستند، و نافرمانی و تجاوز، ویژگی ذاتی آن‌ها است و تا به امروز از آن‌ها جدا نشده است.

موسی عليه السلام از الله متعال درخواست آب کرد^۱ و الله متعال نیز به صورتی خارق العاده و معجزه‌آسا، آب در اختیارشان نهاد تا بنی‌اسرائیل ایمان بیاورند و راه طاعت و فرمان‌برداری در پیش گیرند. نحوه‌ی رسیدن بنی‌اسرائیل به آب این‌گونه بود که الله متعال به موسی عليه السلام امر فرمود که عصای خود را به صخره بزند^۲، و آنگاه دوازده چشمه از صخره‌سنگ جوشید تا هریک از اسباط^۳ و تیره‌های دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل، چشمه‌ی ویژه‌ی خود را بشناسد و در تأمین آب خود، مزاحم یکدیگر نشوند و مشکلی پیش نیاید. به این ترتیب الله متعال با این نعمت، بر بنی‌اسرائیل منت گذاشت و آنان را از تبه‌کاری در زمین یا ارتکاب معاصی برحذر داشت.

الله متعال در آیه‌ی ۶۱ به یهودیان سوء اخلاق گذشتگان‌شان از جمله: بی‌صبری، بهانه‌گیری و درخواست‌های نابه‌جا، سوء‌تدبیر، کج‌اندیشی و بی‌پروایی را یادآوری می‌کند. این بداخلاقی و بهانه‌گیری، آنجا نمایان گردید که به جای گفتن "ای پیامبر الله" یا "ای رسول الله" او را "ای موسی" خطاب می‌کردند و می‌گفتند: ما هرگز نمی‌توانیم به یک نوع غذا بسنده کنیم، آن‌ها همچنین به جای اینکه بگویند از «الله متعال» یا از «پروردگاران عزوجل» برایمان درخواست کن، می‌گفتند که از «پروردگارت» برایمان درخواست کن؛ و از گوشت و عسل [=بلدرچین و ترنجبین] خسته شدند، و به جای آن‌ها خواهان خوراکی‌های کم‌ارزش‌تری مثل: سیر و پیاز بودند؛ و این سخن موسی عليه السلام این امر را تایید می‌کند: ﴿أَتَسْتَبِدُّونَ الَّذِينَ هُوَ أَدْنَىٰ بِاللَّيِّ هُوَ خَيْرٌ﴾^۴ «آیا چیزی را که پست‌تر است با چیز بهتر جایگزین می‌کنید؟». چنان‌چه الله متعال، فرجام تلخ و ناگوار کفر ورزیدن به الله و کشتن پیامبران و نیز

۱- در این آیه، مشروعیت درخواست آب [=باران] اثبات می‌شود، که یک سنت تأکید شده در اسلام است. پیامبر ص از الله درخواست آب می‌کرد و الله متعال نیز بارها دعایش را اجابت کرد و امت را سیراب نمود.

۲- فوران آب از سنگ معجزه‌ای بزرگ است و فوران آب از بین انگشتان پیامبر - محمد ص - معجزه بزرگ‌تری است؛ زیرا فوران آب از سنگ‌ها، امری طبیعی و شناخته شده است، اما از انگشتانی که از جنس گوشت و خون هستند امری غیر معمول است.

۳- «سبیط» در بنی‌اسرائیل مانند قبیله در میان اعراب است.

۴- در آیه: ﴿أَتَسْتَبِدُّونَ الَّذِينَ هُوَ أَدْنَىٰ بِاللَّيِّ هُوَ خَيْرٌ﴾ «آیا چیزی را که پست‌تر است با چیز بهتر جایگزین می‌کنید؟» بنی‌اسرائیل مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌گیرند.

عاقبت سرکشی و تعدی و تجاوز را به آنان یادآوری کرد، این فرجام ناگوار، همان تنگدستی و خفت و نیز خشم الهی بود که دامنگیرشان شد.^۱

همه‌ی این یادآوری‌ها به یهودیان در قرآن، از آن جهت می‌باشد که پند و عبرت بگیرند و در راستای قدردانی و سپاسگزاری از نعمت‌های الهی، به پیامبر الله - محمد ﷺ - ایمان بیاورند و به دینش بگروند تا از خفت و خواری و خشم الله در دنیا رهایی یابند و به کمال و رستگاری برسند و از عذاب آتش در روز قیامت نیز نجات پیدا کنند.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این دو آیه، از این قرار است:

- ۱- پسندیده‌بودن پند و اندرز با یادآوری نعمت‌ها و عذاب‌های الهی که در میان مردم رخ داده است.
- ۲- درخواست از صاحب نعمت برای شکر نعمت^۲؛ که با اطاعت و فرمان‌برداری از اوامر الله متعال و پرهیز از معصیت و ترک نافرمانی او صورت می‌گیرد.
- ۳- نکوهش اخلاق ناپسند و محکوم کردن کسانی که اخلاق و رویکردی ناشایست دارند به منظور پند و عبرت گرفتن.
- ۴- بیان زشتی گناهان کبیره‌ای چون: کفر ورزیدن به الله و کشتن بی‌گناهان، به‌ویژه به قتل‌رساندن پیامبران الهی یا وارثان‌شان که همان علمای ربانی هستند که در میان امت به درستکاری و رعایت انصاف امر می‌کنند.

۱- ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُفُؤُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ [آل عمران: ۱۱۲] «[یهود] هر کجا یافت شوند، [داغ ننگ و] خواری بر آنان زده شده است؛ جز در پناه الله یا پناه مردم، [امنیت نمی‌یابند]؛ و آنان به خشمی از الله گرفتار شده‌اند و [داغ] درماندگی [و بدبختی] بر آنان زده شده است» در این آیه خواری و درماندگی آن‌ها ذکر شده است، و این قید به آن ضمیمه شده که مگر به دو شرط: امنیت از جانب الله یعنی ورود به اسلام؛ و سپس امنیت از جانب مردم که حمایت یک دولت قوی از آن‌ها است، مانند بریتانیا در درجه نخست و آمریکا در درجه دوم.

۲- همانطور که گفته شد: کسی که شکر نعمت‌ها را به‌جا نیاورد، آن‌ها را در معرض نابودی قرار داده است و هرکس شکر آن‌ها را به‌جا آورد، آن‌ها را برای خویش نگه داشته است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰبِغِينَ وَالصَّٰبِغِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲].

شرح کلمات:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱: کسانی که به الله و یگانگی اش ایمان آورده و فرستادگانش را تصدیق کرده و از آن‌ها پیروی نموده‌اند.

﴿الَّذِينَ هَادُوا﴾: یهودیان؛ به سبب این سخن‌شان: «إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ» «توبه کردیم و بازگشتیم» یهود^۲ ناامیده شدند.

﴿الصَّٰبِغِينَ﴾: نصارا، همان صلیبی‌ها هستند. مفردش نصران یا نصرانی است. علت نامگذاری آن‌ها به این اسم، این است که آن‌ها خود را یاوران و نصران عیسی عليه السلام می‌دانند یا به خاطر این است که مریم فرزندش عیسی عليه السلام را در آبادی ناصره به دنیا آورد.

﴿الصَّٰبِغِينَ﴾: صابئی‌ها، در موصل ساکن بودند و لا إله إلا الله می‌گفتند و زبور را قرائت می‌کردند، نه یهودی بودند، و نه نصرانی. از این‌رو قریش کسی را که لا إله إلا الله می‌گفت، صابئی^۳ می‌نامیدند، یعنی کسی که از آیین آبا و اجداد خویش رویگردان شده و به دین جدیدی گرویده است که در آن الله تعالی به یگانگی یاد می‌شود.

معنی آیه و تناسب آن با آیات پیشین:

از آنجا که آیه در ادامه‌ی دعوت‌دادن یهود به سوی اسلام می‌باشد، مناسب است به آنان یادآوری شود که نَسَب یا ارتباط و ریشه‌ی خانوادگی اهمیتی ندارد و آنچه سبب

۱- برخی از مفسران معتقدند که مراد از ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «کسانی که ایمان آورده‌اند» منافقان هستند، و صحیح همان چیزی است که ما ذکر کردیم. آن‌ها مسلمانان هستند و به سبب درستی ایمانشان مومن نامیده شدند؛ و فایده ذکر آن‌ها این است که: یهود و دیگران بدانند که نَسَب و انتساب به دین، شایستگی سعادت در سرای آخرت نمی‌دهد و فقط ایمان درست و کردار نیکو شایستگی می‌دهد؛ زیرا با این دو، نفس تزکیه و پاک می‌شود و صلاحیت همسایگی الله متعال را در ملکوت اعلیٰ کسب می‌کند.

۲- یا اینکه نسبت دادن به یهودا است که بزرگ‌ترین فرزند یعقوب عليه السلام بود.

۳- در قرائتِ وَرِش از نافع «الصابین» خوانده شده است.

نجات انسان است، ایمان درست و کردار نیکوست که مایه‌ی پاکی و پالایش روح و روان بشر می‌باشد. از این‌رو مسلمانان و همچنین آن دسته از یهودیان، نصارا و صابئی‌ها^۱ و دیگران مانند مجوس و سایر ادیان که به الله و روز رستاخیز، ایمان حقیقی بیاورند و در چارچوب عبادت‌هایی که الله متعال مقرر فرموده است، عمل نیک انجام دهند، پس از توبه و بازگشت به سوی پروردگارشان هیچ ترس و هراسی، بر آنان نخواهد بود و هنگام مرگ و ترک دنیا نیز دچار غم و اندوه نخواهند شد؛ زیرا باور دارند که آخرت، بهتر و ماندگار است.

ایمان درست، تنها با ایمان به پیامبر خاتم، - محمد ﷺ - تحقق می‌یابد؛ چراکه کردار نیکو، همان است که بر پیامبر خاتم ﷺ وحی شده و در کتابش آمده است. شایان ذکر است که الله به وسیله شریعت پیامبر اسلام، شریعت‌های پیشین را نسخ کرده است و آنگاه که شریعتی منسوخ شود، عمل به آن باطل می‌گردد و دیگر، مایه‌ی پالایش و تزکیه‌ی روح و روان انسان‌ها نخواهد بود، درحالی که سعادت اخروی، به پاکی روح و روان، و پرهیزگاری بستگی دارد.^۲

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود این آیه، از این قرار است:

۱- آنچه اعتبار دارد، حقیقت است، نه الفاظ یا نام‌ها و واژه‌ها. منافق، خودش را مؤمن یا مسلمان می‌نامد، درحالی که در عمل و در قلبش ایمان نیاورده است، از این‌رو هرچند نام مسلمان را با خود یدک می‌کشد، اما رستگار نخواهد شد. هر یهودی، یا نصرانی، یا صابئی یا هر کسی که به دینی منسوخ منتسب می‌باشد نیز همین‌گونه است؛ زیرا عمل کردن به دین منسوخ، باطل است و پالایش روح و روان را در پی ندارد، بنابراین انتساب به ادیان منسوخ، نجات‌بخش نیست و تنها ایمان درست و کردار نیکوست که مایه‌ی نجات و رستگاری است.

۱- اکثر علما معتقدند که صابئین اهل کتاب نیستند، بنابراین با زنان آن‌ها نباید ازدواج کرد و قربانی‌ها و ذبح آن‌ها را نباید خورد؛ زیرا آن‌ها مشرک هستند و در حقیقت هیچ کتابی ندارند.

۲- زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ [الشمس: ۹] «بی‌تردید، هر کس نفس خود را [از گناهان] پاک کند، رستگار می‌شود».

۲- مؤمنان راستین و کسانی که ایمان درستی دارند و بر شریعت برحق الهی پایداری می‌ورزند، به ترس و هراس و غم و اندوه دچار نمی‌گردند و آنگاه که ترس و هراس منتفی گردد، امنیت و احساس آرامش حاصل می‌شود، و نتیجه‌ی رهایی از غم و اندوه نیز دستیابی به سرور و شادمانی و نیک‌بختی است.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ^۱ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ^۲ وَأَذْكُرُوا^۳ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ^۴﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ^۵ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۶ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ^۷ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ^۸﴾ [البقرة: ۶۳-۶۶].

شرح کلمات:

﴿مِيثَاقٌ﴾: پیمان محکم و استواری که با سوگند، مورد تاکید قرار می‌گیرد.

﴿الطُّور﴾: کوه؛ یا نام کوهی است که موسی عليه السلام بر فراز آن با الله متعال مناجات و راز و نیاز کرد.

﴿بِقُوَّةٍ﴾: با تمام توان و قدرت و با عزم و جدیت.

﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾: از عمل به تعهد خود رویگردانی کردید و از عمل به آنچه که در تورات آمده بود، سر تافتید.

- ۱- از بستن چیزی با ریسمان گرفته شده است؛ وقتی که به وسیله ریسمان محکم و تقویت شود.
- ۲- یعنی برای حفظ قوانین و احکام کتاب تورات و عمل به آن، وعده و وعید الله متعال و آنچه را که در آن آمده است به یاد بیاورید به این امید که تقوا پیشه کنید و از زیان نجات پیدا کنید.
- ۳- یکی از لطف‌های الله متعال بر آن‌ها این است که آن‌ها را به عنوان مجازات نافرمانی و رویگردانی پس از عهد و پیمانی که از آن‌ها گرفته شد، به سرعت عذاب نکرد و از رحمت او این است که در میان آن‌ها، سلسله پیامبران را تا زمان عیسی پسر مریم عليه السلام قطع نکرد.
- ۴- آن‌ها توان تبدیل شدن به میمون را نداشتند و معنی دستوری که به آنان داده شد این است که با فرمان و اراده‌ی الله عزوجل که انجام شدنی و گریزناپذیر است تغییر شکل دادند.
- ۵- ضمیر در: ﴿فَجَعَلْنَاهَا﴾ «پس آن [کیفر] را قرار دادیم» اشاره به مجازات است که همان مسخ‌شان به صورت میمون است.

﴿أَعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾: از قانون الهی مبنی بر ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه تجاوز کردند و به صید پرداختند.

﴿قِرَدَةً﴾: بوزینگان؛ جمع قِرْد. حیوانی شناخته شده است که آن دسته از بنی اسرائیل که از حدود الهی و ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه تجاوز کردند، به شکل آن درآمدند.

﴿حَاسِبِينَ﴾: رانده شده و محروم از خوبی‌ها و خوار و زیبون.

﴿نَكَالًا﴾: درس عبرت و آنچه که دیگران با دیدن یا شناختن آن، عبرت می‌گیرند و از انجام عملی که به چنان سرنوشتی دچار شوند، می‌پرهیزند.

﴿لَمَّا بَيَّنَّ يَدَيَّهَا وَمَا خَلَفَهَا﴾: عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های پس از ایشان.

﴿وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱: این، اندرزی^۲ برای پرهیزگاران است، از این رو به معصیت و نافرمانی الله عزوجل روی نمی‌آورند.

معنی آیات:

الله عزوجل به یهودیان سرگذشت گذشتگان‌شان را یادآوری می‌کند تا عبرت بگیرند و به یهودیان خاطرنشان می‌فرماید که گذشتگان‌شان از عمل به تورات امتناع ورزیدند و بر نافرمانی خود پافشاری کردند تا اینکه الله متعال کوه طور را بالای سرشان قرار داد و کوه بر آنان سایه انداخت، در نتیجه به زبان اعتراف کردند و تعهد دادند، اما به این تعهد و پیمان وفا نکردند و اگر لطف و رحمت الله شامل حال‌شان نمی‌گشت، حتماً جزو زیانکاران می‌شدند.

همچنین الله متعال به یهودیان، گناه آن دسته از گذشتگان‌شان را یادآوری می‌فرماید که از [حدود الهی و] ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه تجاوز کردند و [برای شکستن حکم الهی،] حیل‌های شرعی سرهم نمودند و در آن روز به صید ماهی

۱- تا از عملی که موجب مجازات می‌شود خودداری کنند.

۲- پند گرفتن را ویژه بندگان باتقوا معرفی می‌کند؛ زیرا آن‌ها زنده‌دل هستند و بینش درستی دارند و نتایج نافرمانی را بر صاحبان آن می‌بینند، بنابراین از آن پرهیز و دوری می‌کنند.

پرداختند، در نتیجه الله متعال، آنان را مجازات کرد و مسخ نمود^۱ و به صورت بوزینگانی درآورد و آنها را پند و عبرتی برای پندآموزان قرار داد.^۲

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات، از این قرار است:

- ۱- وجوب وفای به عهد و پیمان.
 - ۲- واجب بودن جدیت در پذیرش و اجرای احکام شرعی و پرهیز از فراموش کردن احکام یا تجاهر در این زمینه.
 - ۳- تقوا و پرهیزگاری، با جدیت و عزم راسخ در پذیرش احکام شرعی تحقق می‌یابد.
 - ۴- حرام بودن^۳ چاره‌اندیشی و نیرنگ برای مباح‌گردانیدن آنچه که حرام است، و فرجام ناگوار کسانی که به گمان خود حيله‌ی شرعی سرهم می‌کنند.
- ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذَنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۴ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿۶۸﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ

۱- سنت الله در مورد کسانی که آنها را مسخ می‌کند این است که بیش از سه روز زنده نمی‌مانند و هلاک می‌شوند تا جایی که هیچ یک از آنها باقی نمی‌ماند. در این مورد حدیثی صحیح از ابن

عباس رضی الله عنه روایت شده است. [تفسیر قرطبی (۱/ ۴۴۱) (مصحح)]

۲- آنها بندگان فهمیده از میان مومنان با تقوا هستند؛ زیرا عاقل و خردمندند و انسان عاقل از دیگران عبرت می‌گیرد.

۳- احمد با سند جید از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَرَكَبُوا مَا ارْتَكَبَتِ الْيَهُودُ، فَتَسْتَحِلُّوا حَرَامَ اللَّهِ بِأَذَى الْحَيْلِ» «آنچه را که یهودیان مرتکب شده‌اند انجام ندهید، و حرام‌های الله را با کوچک‌ترین نیرنگ حلال نشمارید». [حدیث فوق در مسند احمد نیست و شیخ جزایری دچار اشتباه شده است؛ این حدیث در إبطال الحیل ابن بطه (ص: ۴۷) آمده است؛ آلبانی ابتدا در تحقیق صفة الفتوی (ص: ۲۸) آن را حسن می‌دانست اما سپس در تراجمات: ۶۱ آن را ضعیف می‌شمارد (مصحح)].

۴- موسی علیه السلام از اینکه جزو جاهلان باشد به الله پناه برد؛ زیرا استهزا و تمسخر از کارهای جاهلان است. این سخن موسی علیه السلام نسبت دادن نادانی و فساد عقل و اخلاق بد به خود این افراد است.

فَاقْعُ لَؤُنْهَا تَسْرًا لِّلنَّظِيرِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٦٨﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا لَئِن جِئْتِ بِالْحَقِّ فَدَجَّبُوهُمَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٦٩﴾ [البقرة: ٦٧-٧١].

شرح کلمات:

﴿الْبَقَرَةُ﴾: جمعش «بَقَر» است؛ در زبان عربی به گاو نر، «ثور» و به گاو ماده «بقره» گفته می‌شود.

الدَّبْحُ: بریدن رگ‌های گردن و مری؛ ذبح کردن به معنای سربریدن می‌باشد.

الهُزُؤُ: مسخره و شوخی.

الجَاهِلُ^۱: نادان‌ها، به کسی که سخن ناشایست می‌گوید یا کار نابه‌جا انجام می‌دهد، نادان گویند.

﴿فَارِضٌ﴾^۲: خیلی پیر است.

﴿بِكْرٌ﴾: در اینجا به معنی گاو خیلی جوانی است که آبستن نشده و نزیایده است.

﴿عَوَانٌ﴾: متوسط و بین پیر و نابالغ.

﴿فَاقِعٌ﴾: زرد یکدست و پررنگ^۳؛ «اصفر قانع: زرد یکدست» همانند «أحمر قانیء: بسیار قرمز» و «أبيض ناصع: سفید خالص» است.

﴿ذَلُولٌ﴾: چهارپای رام و مهارشده که سرسختی را کنار گذاشته است.

﴿تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾: شخم‌زدن زمین؛ «یثور غبارها» یعنی این گاو نه برای شخم‌زدن زمین به کار گرفته شده، و نه برای آبیاری کشتزار؛ زیرا سن آن کم است.

﴿مُسَلَّمَةٌ﴾: سالم و بی‌عیب است، نه کور است و نه لنگ.^۱

۱- فرد نادانی که از موضوع غافل است، اما بدون علم در مورد آن سخن می‌گوید یا کاری انجام می‌دهد که منجر به فساد و زیان می‌شود.

۲- «فارض» گاو ماده‌ای است که پا به سن گذاشته و به پایان آن نزدیک شده است.

۳- از این کلمات برای تأکید توصیف استفاده می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: «أخضر مدهام: بی‌نهایت سبز» و «أورق خطبانی: خاکستری یکدست» است.

﴿لَا شِيَةَ فِيهَا﴾: رنگش یکدست است و هیچ لکه سیاه یا سفیدی در آن یافت نمی‌شود.^۲

معنی آیات:

ای فرستاده‌ی ما! برای این یهودیان یکی دیگر از عیوب گذشتگان‌شان را یادآوری کن، همان گذشتگانی که به آن‌ها می‌بالند. آن‌ها رفتار زشتی با پیامبران‌شان داشتند. ای فرستاده‌ی ما! این، سرزندی برای یهود است، باشد که از گمراهی خود دست بکشند و به تو و هدایت و دین راستینی که آورده‌ای، ایمان بیاورند. ای محمد! برای یهودیان داستان آن مردی را بازگو کن که برادرزاده‌اش او را برای تصاحب ارثیه‌اش به قتل رساند و آنگاه برای پنهان‌کاری، جنازه‌اش را در محله‌ای غیر از محل سکونتش انداخت. هنگامی که درباره‌ی قاتلش اختلاف نظر پیدا کردند، گفتند: نزد موسی می‌رویم تا از پروردگارش بخواهد که قاتل را به ما معرفی کند. بنابر این به نزد موسی عليه السلام رفتند. موسی عليه السلام به آنان گفت: الله متعال به شما دستور می‌دهد [برای آشکارشدن راز قتل]، گاوی را ذبح کنید و پاره‌ای از گوشت آن را به بدن مقتول بزنید تا به سخن آید و قاتلش را معرفی کند. آن‌ها در پاسخ موسی عليه السلام گفتند: آیا ما را به مسخره گرفته‌ای؟ و بدین‌سان پیامبر الله را به مسخره‌کردن و بیهوده‌گویی متهم نمودند و مرتکب گناه زشتی شدند، همچنین آن‌قدر درباره‌ی ویژگی‌های گاو پرسیدند و به قدری در این‌باره پرس‌وجو کردند و موضوع را سخت گرفتند که [خودشان در تنگنا افتادند و] الله نیز بر آنان سخت گرفت و چیزی نمانده بود که فرمان الهی را اجرا

۱- جمهور علما، ویژگی‌های یادشده برای گاو را دلیل جواز "معامله سلم" یا همان پیش‌خرید بدون دیدن حیوان می‌دانند، همانطور که از این حدیث پیامبر صلى الله عليه وسلم نیز چنین استنباطی کرده‌اند: «لَا تُبَايِعُ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ، فَتَنْعَتَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا» «هیچ زنی، نباید به بدن زن دیگری، نگاه کند و یا آن را لمس نماید و سپس او را نزد شوهرش، چنان توصیف کند که گویا او به آن زن، نگاه می‌کند». [صحیح بخاری: ۵۲۴۰، ۵۲۴۱؛ استنباط جمهور، این است که توصیف دقیق، همانند دیدن و رؤیت است و می‌تواند جایگزین رؤیت در معامله شود. والله اعلم (مصحح)] از نظر امام ابوحنیفه "معامله سلم" یا همان "پیش‌خرید کردن بدون دیدن" در مورد حیوان جایز نیست.

۲- «شِیة» از «وَشِي الثُّوب» گرفته می‌شود؛ هنگامی که لباس به دو رنگ بافته شود. به همین دلیل به نَمَام و سخن‌چین «واشی» گفته می‌شود؛ زیرا گفتارش را با سخنان دروغ و باطل، رنگ و لعاب می‌دهد.

نکنند، در صورتی که می‌توانستند پیش از پرس‌وجو یا بهانه‌جویی، هر گاو را ذبح کنند^۱ و به فرمان الهی عمل نمایند، اما چون سخت گرفتند، الله نیز بر آنان سخت گرفت و برای یافتن گاو مورد نظر، در مشقت افتادند و ناگزیر شدند پس از یافتن آن، به پُری پوستش طلا پردازند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات، از این قرار است:

- ۱- بیان خودپسندی و بدمنشی قوم موسی عليه السلام - بنی اسرائیل - تا مسلمانان از چنین اخلاقی بپرهیزند.
- ۲- حرام بودن اعتراض بر شارع [و حکمی که الله بیان می‌دارد]، و وجوب تسلیم‌شدن در برابر امر و نهی الهی، حتی اگر فایده و علت یا حکمت امر و نهی، شناخته شده نباشد.
- ۳- پسندیده بودن آسانگیری و ناپسند بودن سختگیری در کارها^۲.
- ۴- فایده‌ی گفتن «ان شاء الله»؛ چه بسا اگر یهودیان «ان شاء الله»^۳ نمی‌گفتند، راه به جایی نمی‌بردند و به گاو مورد نظر دست نمی‌یافتند.

۱- ابن کثیر از ابن جریر روایت زیر را نقل می‌کند: آن‌ها فقط به ذبح یک گاو بسیار معمولی فرمان داده شدند، اما وقتی سخت گرفتند، الله نیز بر آن‌ها سخت گرفت و سوگند به الله که اگر ان شاء الله نمی‌گفتند تا آخر عمر نیز چنین گاو نمی‌یافتند.

۲- گواهِش از سنت، این است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «يَسِّرُوا وَلَا تَعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا»؛ یعنی: «[بر خود و دیگران] آسان بگیرید و سخت نگیرید؛ مژده دهید و بیزار نکنید». [صحیح بخاری: ۶۹؛ و صحیح مسلم: ۱۷۳۴ (مصحح)] و نیز این فرموده‌ی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب که: «إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ مُبَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ» «شما مأموریت یافته‌اید که آسان بگیرید، نه سخت» [صحیح بخاری: ۲۲۰، ۶۱۲۸ (مصحح)]

۳- درستی این سخن را ابن روایت، تصدیق می‌کند: «قَالَ سُلَيْمَانُ: لِأَطْوَفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى تِسْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّ تَلِدٍ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ - قَالَ سُفْيَانُ: يَعْنِي الْمَلِكَ - قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَتَسِي، فَطَافَ بِهِمْ فَلَمْ تَأْتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ بِوَلَدٍ إِلَّا وَاحِدَةً بِشِقِّ غُلَامٍ» فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَرُويهِ: قَالَ: "لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْتَنُ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ" - وَقَالَ مَرَّةً: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - "لَوْ اسْتَقْنَى" «سليمان عليه السلام - گفت: به الله سوگند، امشب با هفتاد همسر، نزدیکی می‌نمایم تا هر کدام از آنان، صاحب پسری شود که در راه الله متعال جهاد کند. فرشته به او گفت: "ان شاء الله" بگو. او نگفت و فراموش کرد. در نتیجه پس از همبستری با آنان، هیچ یک از همسرانش، صاحب پسر

۵- شایسته است که انسان از به کار بردن واژه‌هایی که از آن مفهوم ناشایستی نسبت به پیامبران برداشت می‌شود، پرهیز نماید، مانند این سخن که: «اینک حق مطلب را ادا کردی»؛ زیرا از آن چنین برداشت می‌شود که پیش‌تر این‌گونه نبوده است.

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۷۲﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۷۶﴾﴾ [البقرة: ۷۲-۷۴].

شرح کلمات:

﴿نَفْسًا﴾: شخصی که وارثش عجله کرده و او را برای رسیدن به ارثیه‌اش به قتل رساند.

﴿فَادَرَأْتُمْ فِيهَا﴾: درباره‌ی قتل آن شخص با یکدیگر به نزاع برخاستید. هریک از تیره‌های بنی‌اسرائیل در دفاع از قبیله‌اش، قتل را به گردن قبیله‌ی دیگر می‌انداخت.

﴿مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾: حقیقتی را که پنهان می‌کنید. بنی‌اسرائیل در دفاع از قاتل و برای جلوگیری از مجازات و رسوایی‌اش، راز قتل را پنهان می‌کردند.

﴿بِبَعْضِهَا﴾: تکه‌ای از بدن گاو؛ به عنوان مثال: زبان یا پای آن.

نشد مگر یکی از آنان که نصف انسانی به دنیا آورد. رسول الله ﷺ افزود: اگر او "ان‌شاءالله" می‌گفت، سوگندش نمی‌شکست [و به هدفش می‌رسید] و خواسته‌اش برآورده می‌شد».

۱- از آنجا که عقیده رستاخیز و پاداش، تأثیر به‌سزایی در اصلاح انسان و اخلاق و رفتار او دارد، الله متعال در طول داستان از آن یاد کرد؛ زیرا یهودیان به رستاخیز و زنده‌شدن دوباره اعتقاد دارند.

۲- «أو» برای رساندن تردید نیست؛ بلکه به معنای «و» است. گاهی نیز به معنی «بلکه» است: ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ [الصفات: ۱۴۷] «و [دوباره] او را به سوی صد هزار نفر، بلکه [برای تعداد] بیشتر [ی] به رسالت [فرستادیم]؛ زیرا شک برای الله متعال محال است.

۳- «قساوت» در لغت، به معنی خشک و سخت بودن است، و دل‌های یهودیان به این ویژگی توصیف شده است؛ زیرا خالی از مهربانی و رحم است.

معنی آیات:

الله متعال ضمن توبیخ یهودیان می‌فرماید: زمانی را به یاد آورید که یکی از گذشتگان شما خویشاوند نزدیکش را به قتل رساند تا اموالش را به‌ارث ببرد. آنگاه هیچ قبیله‌ای این قتل را نپذیرفت و هر یک از آن‌ها انگشت اتهام را به سوی قبیله‌ی دیگر دراز نمود، اما الله متعال آنچه را که کتمان می‌کردید، برملا ساخت و حقیقت روشن شد تا قاتل و مدافعانش، رسوا شوند. الله متعال برای روشن شدن راز قتل دستور داد که قسمتی از بدن گاو ذبح‌شده را به بدن مقتول بزنید تا مقتول زنده شود و قاتلش را معرفی کند. آنگاه الله متعال مقتول را زنده کرد و مقتول، قاتلش را معرفی نمود^۱ و قاتل را کشتند. بدین‌سان الله متعال نشانه‌ای از نشانه‌های حِلْم، علم و قدرتش را به شما نشان داد تا در نشانه‌های الهی بیندیشید و ایمان و اخلاقتان کامل گردد و میزان فرمان‌برداری شما افزایش یابد، اما بر عکس، دل‌هایتان همانند سنگ سخت شد و حتی سخت‌تر از سنگ گردید، آن‌گونه که نرم و خاشع نمی‌شد، در صورتی که از برخی از سنگ‌ها، چشمه‌ها می‌جوشد و برخی از سنگ‌ها نرم شده و از ترسِ الله، [از بالای کوه‌ها] می‌افتند، همچنان که وقتی پروردگار متعال بر کوه طور تجلی نمود، کوه طور با خاک یکسان شد، و نیز مانند کوه احد که زیر پای رسول الله ﷺ و یارانش به لرزه درآمد. سپس پروردگار متعال به شما هشدار می‌دهد که از گناهایی که مرتکب

۱- این آیه دلیلی برای امام مالک محسوب می‌شود که وقتی فرد مجروح در مورد علت زخمی شدن خود خبر دهد و سپس بمیرد خبر او قرینه‌ای در خصوص متهم شدن قاتل محسوب می‌شود و در این امر، حکم قسامه [=سوگند خوردن] اجرا می‌شود. جمهور با این نظر مخالف هستند و می‌گویند: خبر دادن مقتول برای متهم شدن قاتل به تنهایی کافی نیست و به عنوان قرینه، منجر به قسامه [=سوگند خوردن] نمی‌شود. نظر امام مالک شاهی از سنت نیز دارد: «أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَّ رَأْسَ جَارِيَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ، فَبَلَ مِنْ فَعَلٍ هَذَا بِكَ، أَفْلَانُ، أَفْلَانُ؟ حَتَّى سَمِيَ الْيَهُودِيَّ، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ، فَأَعْتَرَفَ، فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَضَّ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ» «یک مرد یهودی، سر دخترچه‌ای را میان دو سنگ قرار داد و سرش را کوبید و شکست [که بر اثر آن مرد] از دخترچه [که آخرین نفس‌هایش را می‌کشید] پرسیدند که چه کسی سر تو را شکسته است؟ فلانی، فلانی؟.. تا اینکه نام آن مرد یهودی به میان آمد. آن دخترچه، با اشاره سر، گفت: بله. سپس، آن یهودی را دستگیر کردند. او به جرم خود اعتراف کرد. پس پیامبر ﷺ دستور داد تا سرش را بین دو سنگ قرار دهند و بکوبند [و قصاص کنند]»، [صحیح بخاری: ۲۴۱۳، ۶۸۷۹ (مصحح)]

می‌شوید، غافل نیست و اگر از گناهان و جنایت‌هایتان توبه نکنید، شما را عادلانه مجازات خواهد کرد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات، از این قرار است:

۱- صداقت و راستی نبوت محمد مصطفی ﷺ و بیان حقانیت آن در برابر یهود؛

زیرا این آیات که بر رسول الله ﷺ نازل شده، درباره‌ی گذشتگان یهود از رویدادهایی خبر می‌دهد که تنها یهودیان از آن اطلاع داشتند و بدین‌سان بر یهودیان اتمام حجت گردید.

۲- برملا ساختن روحيات و ویژگی‌های درونی یهودیان که خودپسندی و نیرنگ‌بازی را از اجدادشان به ارث می‌برند.

۳- یهودیان در طول تاریخ تا به امروز جزو سنگدل‌ترین مردم بوده‌اند، همواره با هر مصیبتی که بر سر مردم آورده‌اند، خنده‌های غرورآمیز و مستانه سر داده‌اند.

۴- یکی از نشانه‌های بدبختی، سنگدلی است. در حدیث آمده است: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ»^۱ «کسی که رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ^۲ وَهُمْ يَعْلَمُونَ^۳﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۴﴾ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ^۵ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ^۶﴾

[البقرة: ۷۵-۷۸].

۱- صحیح بخاری: ۵۹۹۷، ۶۰۱۳؛ صحیح مسلم: ۲۳۱۸. (مصحح)

۲- طمع و امید، انتظار چیزی دوست داشتنی است و مخالف آن، ناامیدی است.

۳- یعنی آن‌ها آن را به روشنی و واضح می‌فهمیدند و با این وجود، با آگاهی کامل اقدام به تحریف می‌کردند.

شرح کلمات:

﴿أَفَتَطْمَعُونَ﴾: آیا طمع دارید؟؛ همزه برای انکار استبعادی است، یعنی: «بعید است و انتظار نداشته باشید که...». طمع به معنای علاقه و وابستگی درونی به چیزی است.

﴿يُؤْمِنُوا لَكُمْ﴾: [که یهودیان] به شما و دستورات اسلام ایمان بیاورند.

﴿كَلَّمَ اللَّهُ﴾^۱: منظور از کلام الله، سخنان الهی در کتاب‌هایش مانند تورات و انجیل و قرآن است.

﴿يُحَرِّفُونَهُ﴾^۲: تحریف می‌کنند، تحریف یعنی تغییر سخن به شکلی که معنا و مفهوم اولش را نرساند، همچنان که یهودیان اوصاف رسول الله ﷺ در تورات را تغییر دادند. در تورات آمده که رسول الله ﷺ سیاه‌چشم، دارای قد متوسط و موهایی مجعد و خوش‌صورت است؛ اما آن‌ها گفتند: قد بلند، با چشمانی آبی و موهایی صاف و لخت است.

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: هنگامی که منافقان یهود با مؤمنان ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ما به پیامبر و دین‌تان ایمان داریم.

﴿أَتُحَدِّثُونَهُم﴾: «آیا مطالبی را که پروردگار درباره‌ی صفات محمد برایتان بیان کرده است، نزد مسلمانان بازگو می‌کنید؟» همزه برای استفهام انکاری است، به این معنا که به یکدیگر می‌گفتند: از بازگ کردن ویژگی‌های پیامبر که در تورات آمده، برای مومنان خودداری کنید.

﴿بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾: هنگامی که منافقین یهود، با سران خود خلوت می‌نمودند به آن‌ها اعتراض می‌کردند که چرا صفات پیامبر که در تورات آمده را به

۱- هفتاد نفری که موسی آن‌ها را برگزید و برای توبه، با خود به کوه طور برد و کلام الله را با موسی ﷺ در کوه طور شنیدند در این گروه داخل هستند.

۲- انحراف از اصل.

مؤمنان می‌گویند و این چیزی است که الله برای شما افشا و مطرح کرده است^۱ و غیر از شما را از آن آگاه نساخته است.

﴿لِيُحَاجُّكُمْ بِهِ﴾: به آن‌ها می‌گویند دانشی را که الله فقط برای شما بیان کرده است، نزد [مسلمانان و] مؤمنان بازگو نکنید تا [نزد پروردگارتان،] بر ضد شما حجت نگیرند، وگرنه در استدلال بر شما برتری می‌یابند و الله شما را عذاب خواهد داد^۲.

﴿أُمِّيُونَ﴾: بی‌سوادان. اُمّی منسوب به «أُم = مادر» می‌باشد، امی، یعنی درس‌نخوانده و بی‌سواد، مانند طفلی که هنوز در آغوش مادرش است و خواندن و نوشتن نیاموخته است.^۳

﴿أَمَانِي﴾: جمع «أَمْنِيَّة» و به معنای آرزوی درونی برای دستیابی به چیزی است که انسان در دل یا سر دارد و یا می‌تواند خواندن کتاب [=تورات و ...]، و برداشت مفاهیم بر اساس خواسته‌ها و آرزوهای درونی [و ترک معنای حقیقی آن] باشد.

معنی آیات:

در این آیه الله متعال مومنان را سرزنش می‌کند که نباید انتظار داشته باشند یهودیان به پیامبر ﷺ و دین اسلام ایمان بیاورند و علتش را بی‌لیاقتی گذشتگان و آیندگان یهود و غل و غش و نیرنگ‌بازی این قوم بیان کرده است، چنانکه در کتاب الله دست بردند و تورات را تحریف کردند تا با ایجاد گمراهی، از رهیابی به حقیقت

۱- معنایش می‌تواند این گونه باشد که: الله مقرر و حکم کرد که بلاها و مصیبت‌های بسیاری بر آن‌ها و اجدادشان وارد آید. زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ﴾ [الأعراف: ۸۹] «پروردگارا، میان ما و قوممان به حق داوری کن»؛ یعنی: حکم کن.

۲- این سخن یهود، برآمده از عقیده‌شان در تشبیه پروردگار متعال به حکام و سلاطین بشر است؛ زیرا آن‌ها گمان می‌کردند همان‌گونه که با حیل‌گری در برابر فرمانروایان و حکام چاره‌سازی می‌کنند، امکان فریب دادن الله متعال نیز برایشان وجود دارد. یهودیان اعتقاد دارند که ابتدا الله اراده‌ای می‌کند یا چیزی پدید می‌آورد و سپس پشیمان می‌شود و افسوس می‌خورد؛ هم‌چنان که در کتاب‌شان [=تورات تحریف‌شده] به این اعتقاد تصریح شده است! بنابراین از ترس اینکه بر آن‌ها در روز قیامت استدلال شود به برخی از خودشان ایراد گرفتند که نباید به مومنان در مورد درستی نبوت محمد ﷺ خبر دهند.

۳- و ممکن است منسوب به امت باشد، که در این صورت به معنای عامی است که به عوام نسبت داده می‌شود.

جلوگیری کنند. و به راستی کسی که چنین رویکردی داشته باشد، رهایی اش از نفاق، دروغ پردازی و کتمان حقیقت، بعید به نظر می رسد. ﴿وَإِذَا لَفُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا﴾ «و [یک مورد از فریب کاری هایشان این است که] وقتی با مؤمنان روبه رو می شوند می گویند: [ما هم] ایمان آورده ایم»، حال آنکه دروغ می گویند و زمانی که با هم تنها می شوند، به آن دسته از هم کیشان خود که با مسلمانان درباره ی راستی نبوت رسول الله ﷺ و دینش سخن گفته اند، اعتراض می کنند؛ با این توجیه که این گونه اعتراف کردن منجر به برتری مسلمانان در استدلال به آن بر علیه یهودیان می شود. سبحان الله! شگفتا از فساد اندیشه ی این قوم که گمان کرده اند می توانند آنچه را که از مردم پنهان می دارند، از الله متعال نیز پنهان کنند! از این رو الله متعال، این نگرش شرم آور را محکوم کرده و می فرماید: ﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ ﴿۷۷﴾: «آیا نمی دانند که الله [تمام] آنچه را پنهان می دارند و آشکار می سازند [همه را] می داند؟» یکی از دلایل بی اطلاعی برخی از یهودیان از محتوای تورات و ندانستن حقیقت و نور و هدایتی که در آن می باشد، این است که الله متعال می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ ﴿۷۸﴾: «و برخی از آنان بی سوادانی هستند که [از] کتاب [الله، تورات] جز [مشتی از] دروغ های خودباخته، چیزی نمی دانند و تنها به پندارهای خویش [که از بزرگان شان فراگرفته اند] دل بسته اند» یا فقط توانایی روخوانی تورات را دارند و از درک مفاهیمش که لازمه ی شناخت حقیقت است، و نیز از ایمان به آن و پیروی از آن بهره ای نبرده اند، از این رو گفتار و برداشتشان از تورات، گمان و دروغ و پنداری بی اساس است!

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات، عبارت است از:

- ۱- دورترین مردم از پذیرش حق و اذعان به حقیقت، یهودیان هستند.
- ۲- ناپسند بودن انکار حقیقت، پس از درک آن.
- ۳- ناپسند بودن جهل و ناآگاهی نسبت به الله متعال و صفات والا و نام های نیکش.
- ۴- بیشتر کسانی که قرآن می خوانند معانی اش را نمی فهمند؛ چه رسد به درک حکمت ها و اسرارش. وضعیت بیشتر مسلمانان امروزی، گواهی بر این مساله

است و حتی برخی از حافظان قرآن، مفاهیم قرآنی را در نمی‌یابند، چه رسد به آنان که حافظ قرآن نیستند!

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿٧٩﴾ وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾﴾ [البقرة: ٧٩-٨١].

شرح کلمات:

﴿فَوَيْلٌ﴾: «وای!» این واژه، درباره‌ی کسانی به کار می‌رود که در ورطه‌ی هلاکت و نابودی یا عذاب افتاده‌اند.

﴿الْكِتَابَ﴾: دروغ‌هایی که علمای یهود می‌نویسند و آن را به الله نسبت می‌دهند تا بدین‌سان به مقاصد پست و کالای بی‌ارزش دنیا دست یابند!

﴿مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: مطالبی را که با دست خود می‌نویسند، به تورات نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند^۲ که این مطالب، از کتاب الله است که بر موسی عليه السلام وحی شده است.

﴿يَكْسِبُونَ﴾: به دست می‌آورند، کسب می‌کنند. واژه‌ی کسب یا به دست آوردن، معمولاً به مفهوم مثبت به کار می‌رود، اما در اینجا که سخن از عملکرد و دستاورد زشت یهودیان است، مفهومی آمیخته با تحقیر و سرزنش دارد.

۱- سبب عذاب آن‌ها در آیه‌ی: ﴿فَوَيْلٌ لَهُمْ...﴾ بیان شده است که افترا زدن آن‌ها به الله با نوشتن چیزی و نسبت دادن آن به الله متعال است؛ و نیز خوردن مال حرامی که با نوشتن دروغ به دست آورده‌اند.

۲- مشهور است که تورات در لشکرکشی بختنصر و نیز در حمله‌ی فرمانده رومی از یهودیان گرفته شد و به همین دلیل، بیشتر آن از دست رفت، و چیزهایی به آن افزوده و از آن کاسته شد، به طوری که دیگر شایستگی هدایت بشر را نداشت؛ بنابراین علمای یهود، شروع به نوشتن کلمات و نسبت دادن آن‌ها به کتاب اصلی الله - تورات - کردند و ادعا می‌کردند که آنچه را که نوشته‌اند از کتاب الله است.

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾ چند روزی، مدتی اندک؛ چهل روز^۱. این هم یکی دیگر از دروغ‌های آن‌ها بود تا مردم را بفریبند و آنان را از اسلام بازدارند.

﴿أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾: استفهام انکاری است، یعنی: شما هیچ پیمانی از سوی الله ندارید که عذابتان محدود به چند روز اندک باشد. واژه‌ی «عهد» به معنای پیمان محکم و مؤکد می‌باشد.

﴿سَيِّئَةً﴾: گناه؛ که در اینجا، کفر و دروغ‌بستن بر الله، مورد نظر است.

﴿وَأَخْطَأْتُمْ﴾^۲: به مفهوم در بر گرفتن و احاطه کردن می‌باشد.

﴿خَطِيئَتُهُمْ﴾: گناهِش. جمعِ خطیئه، «خطایا» است و به عموم گناهان اطلاق می‌شود.

﴿خَالِدُونَ﴾: ماندگاران؛ به این معنا که تغییری در وضعیت‌شان ایجاد نمی‌شود و همیشه در دوزخ می‌مانند.

معنی آیات:

الله متعال یهودیان گمراه‌کننده را که با اهدافی دنیوی و فرومایه به تحریف کلام الهی می‌پردازند و مطالب باطلی را که خود نوشته‌اند به الله نسبت می‌دهند، از عذابی دردناک می‌ترساند و ادعای باطلشان را رد می‌کند که می‌گفتند: «تا زمانی که بر آیین یهود باشند گناهانشان هر چقدر هم که باشد در آتش دوزخ بیش از چهل روز نخواهند ماند و سپس خارج خواهند شد». اگر واقعا پیمانی از طرف الله برای آن‌ها بسته شده

۱- ابن کثیر در سبب نزول این آیه می‌گوید: عِکْرَمَهُ گفت: یهودیان با رسول الله ﷺ مشاجره کردند و گفتند: بیش از چهل شبانه‌روز در دوزخ نخواهیم بود و دیگران جایگزین ما خواهند شد؛ و منظورشان محمد ﷺ و اصحابش بود. رسول الله ﷺ با اشاره به سرانشان فرمود: "بلکه شما همیشه در آن جاودانه هستید و هیچ کس در آن جایگزین شما نخواهد شد." بنابراین الله متعال نازل کرد: ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا اللَّتَارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾ «و [یهود] گفتند: "آتش دوزخ جز چند روز محدودی، هرگز به ما نخواهد رسید"».

۲- در روایت احمد، رسول الله ﷺ آن را چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الدُّنُوبِ، فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكُنَّهُ﴾ «از گناهان کوچکی که کم شمرده می‌شود، بر حذر باشید؛ زیرا این گناهان در شخص جمع می‌شود تا اینکه سرانجام او را نابود می‌کنند». [مسند احمد: ۳۸۱۸؛ حکم آل‌بانی: حسن]

باشد، ممکن است محقق شود، اما پیمانی از سوی الله در این باره بسته نشده و ادعایشان، دروغ و بی‌اساس است. سپس الله دانا و حکیم روشن می‌سازد که حکمش در مورد بهشتی یا دوزخی بودن انسان هیچ ربطی به جایگاه خانوادگی و اجتماعی وی ندارد، بلکه بر اساس عدل و رحمت الله است. و می‌افزاید که این امر، آن گونه که شما ادعا می‌کنید نیست بلکه به کردار نیک و بدتان بستگی دارد. کسی که مرتکب گناه می‌شود و گناهانش^۱ او را از هر سو در بر می‌گیرد^۲، وجود و درونش را ناپاک می‌سازد و سزاوار دوزخ است و آن که ایمان بیاورد و کار نیک انجام دهد، خویشان را پاک ساخته و تنها بهشت پرنعمت، زینده‌ی چنین روح و وجود پاکی است، لذا حَسَب و نَسَب و ادعاهای بی‌اساس، تأثیری در بهشتی یا دوزخی بودن فرد ندارد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات، از این قرار است:

- ۱- هشدار شدید نسبت به فتواهای باطلی که برخی فتوادهندگان صادر می‌کنند تا با حلال کردن حرام الهی یا حرام کردن حلال‌ها، به هدفی دنیایی مانند مال یا منفعتی در نزد قدرتمندان دست یابند!
- ۲- نَسَب و بالیدن به فضل خویشاوندان و نزدیکان، نفعی ندارد، بلکه سعادت انسان در گروهی ایمان و اعمال شایسته است، همچنان که شرک و اعمال ناشایست، انسان را به شقاوت و تیره‌روزی می‌افکند.
- ۳- هشدار نسبت به خطر گناهان صغیره و کبیره، و یادآوری اینکه توبه و کارهای نیک، کفاره‌ی گناهان است و باید در توبه کردن شتاب نمود تا نفس انسان به گناه و معصیت عادت نکند و پناه بر الله، فرصت توبه از دست نرود.

۱- نافع آن را «خطیئاته» به صورت جمع خوانده است اما حفص: آن را «خطیئته» به صورت مفرد خوانده است.

۲- این نشان می‌دهد که معلق بر دو شرط، با کمترین آن دو محقق نمی‌شود. همانند پاسخ رسول الله ﷺ به شخصی که به او گفت: درباره اسلام سخنی به من بگو که غیر از تو، از کسی دیگر نپرسم. فرمود: «قُلْ: أَمَنْتُ بِاللَّهِ، فَاسْتَقِمَّ» «بگو: به الله ایمان آوردم، سپس استقامت کن». [صحیح مسلم: ۳۸ (مصحح)] نووی آن را در «الاربعین» ذکر کرده است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَٰئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨٢﴾
 وَاِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ ۚ اِلَّا اللّٰهَ ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ ۙ اِحْسَانًا ۗ وَذِي
 الْقُرْبٰنِي وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسْكِيْنَ وَقُولُوْا لِلنَّاسِ حُسْنًا ۗ وَاقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۗ وَاَتُوا الزَّكٰوةَ
 ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ ۗ اِلَّا قَلِيْلًا ۗ مِّنْكُمْ ۗ وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٨٣﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا
 تَسْفِكُوْنَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ
 تَشْهَدُوْنَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ ۗ وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا مِّنْكُمْ مِّنْ
 دِيَارِهِمْ تَظْهَرُوْنَ عَلَيْهِم بِالْاِيْمِ وَالْعُدُوْنَ ۗ وَاِنْ يَأْتُوْكُمْ اُسْرٰى فُتَدُوْهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ
 عَلَيْكُمْ ۗ اِخْرَاجُهُمْ ۙ اَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَن
 يَفْعَلْ ذٰلِكَ مِنْكُمْ ۗ اِلَّا خِزْيٌ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۗ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلَى اَشَدِّ
 الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللّٰهُ بِغَفِيْلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٨٥﴾ اُولَٰئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا
 بِالْآخِرَةِ ۗ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُوْنَ ﴿٨٦﴾ [البقرة: ٨٢-٨٦].

- ۱- پس از یاد جهنم و اهل آن، الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ «و کسانی که ایمان آورند...»؛ و تشویق پس از تهدید، روش همیشگی قرآن کریم است.
- ۲- الله متعال می فرماید: ﴿لَا تَعْبُدُونَ...﴾ «جز الله یگانه را عبادت نکنید...» توضیحی درباره محتوای پیمان است. این جمله در تلفظ، خبری است و از نظر معنا، انشائی است؛ زیرا معنی اش این است که الله را به یگانگی عبادت کنید و به پدر و مادر نیکی کنید و با مردم به خوبی سخن گوید.
- ۳- والدین به معنی مادر و پدر است. هر دو لفظِ والد و والده، برای مادر کاربرد دارد. بنابراین والدین به معنی مادر و پدر است و این از باب تغلیب است؛ مانند لفظ عُمَرین که به معنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما است.
- ۴- ذی: به معنای صاحب و مالک.
- ۵- گفتن لفظ «قلیل» از باب انصاف و احتیاط است؛ زیرا کسانی که به مفاد میثاق پشت کردند، با وجود کم بودن، از آن مستثنا شوند.
- ۶- به معنی حیرت از وضعیت آن‌ها، و نیز سرزنش آن‌هاست.
- ۷- یعنی آن‌ها آخرتشان را به زندگی دنیایشان فروختند، و به سبب پستی دنیا و عظمت آخرت، ضرر بزرگی کردند. «استراء: خرید» در آیه به معنای جایگزین کردن است؛ یعنی آن‌ها دنیا را جایگزین آخرت کردند و در دنیا برای آن کار نکردند و اعمال خود را به کسب دنیا محدود کردند.

شرح کلمات:

﴿مِيثَاقٌ﴾: عهد^۱ و پیمانی که با سوگند، مورد تاکید قرار می‌گیرد.

﴿حُسْنًا﴾: سخن نیکو از قبیل: امر به معروف و نهی از منکر، و سخن نرم و تهی از واژه‌های زشت و ناشایست.

﴿تَوَلَّيْتُمْ﴾: در ادامه‌ی پافشاری بر توبه‌نکردن، از پیمانی که بستید، روی گردانیدید.

﴿لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ﴾^۲: خون یکدیگر را نریزید. ریختن خون، اشاره‌ای است به جنایت‌هایی که به قتل و جراحت می‌انجامد.

﴿تَطَّهَرُونَ﴾: هم‌دست می‌شوید. ﴿تَطَّهَرُونَ﴾ با تشدید حرف «طاء» نیز قرائت شده است.

﴿بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾: «اثم»: آزاررسانی که موجب عقوبت است و «عدوان»: ستم کردن. [اشاره‌ای است به هم‌دستی برخی از یهودیان در جهت دشمنی با عده‌ای دیگر از هم‌کیشان‌شان و آزاررسانی به آنان.]

﴿أُسْرَى﴾: جمع اسیر؛ اسیران جنگی.

﴿خَزَى﴾: خواری و رسوایی.

معنی آیات:

این آیات نیز یادآور نعمت‌هایی است که به گذشتگان یهود مدینه عطا شد تا یهودیان^۳ - در صورتی که خود، خواهان هدایت باشند - هدایت یابند. الله متعال در آیه‌ی ۸۳ پیمان‌ها و میثاق‌هایی را که در تورات از یهودیان گرفت، یادآوری می‌فرماید، این تعهدات، شامل چند موضوع مهم بود: اینکه الله را به یگانگی عبادت کنند و در عبادتش، به او شرک نیاورند، به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان، نیکی

۱- این عهد و پیمان، ده فرمان نازل شده بر موسی عليه السلام یا حداقل برخی از آن‌ها را شامل می‌شد، و بقیه آن‌ها عهد و پیمان‌هایی بود که هنگام بلند کردن کوه طور بر سرشان، از آن‌ها گرفته شد و دلیلش خودداری از پایبندی به محتوای تورات بود.

۲- عبارت ﴿تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ﴾ و ﴿تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾ به این معنی نیست که یکی از آن‌ها خون خود را می‌ریزد و خودکشی می‌کند، بلکه به این معناست که «خون یکدیگر را نریزید» و «یکدیگر را نکشید»؛ زیرا شما یک امت هستید.

۳- یعنی یهودیان مدینه که سه طایفه بودند: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه.

نمایند و با مردم به نیکی سخن بگویند و نماز را برپا دارند و زکات اموالشان را بدهند. سپس الله متعال عهدشکنی یهودیان را نکوهش می‌کند؛ زیرا بیشترشان به تعهد خود عمل نکردند.

الله متعال در آیه‌ی ۸۴ پیمان دیگری را به بنی اسرائیل یادآوری می‌فرماید که در تورات از آنان گرفت: اینکه خون یکدیگر را نریزند (اسرائیلی، اسرائیلی دیگر را نکشد) و هیچ‌یک از آنها از روی ستم و تجاوز، فرد دیگری را از خانه و کاشانه‌اش بیرون نراند، بلکه از آنان تعهد گرفت که هر یک از آنان به اسارت درآید، باید با هر وسیله‌ی ممکن برای آزادی‌اش دست به کار شوند و او را در حال اسارت رها نکنند. الله متعال بر این پیمان تأکید فرمود و بنی اسرائیل هم پذیرفتند و بر این پیمان گواهی دادند.

الله متعال در آیه‌ی ۸۵ بنی اسرائیل را به خاطر پیمان‌شکنی سرزنش می‌کند، آنان به اندازه‌ای عهدشکن بودند که چه بسا یک یهودی، هم‌کیش خود را می‌گشت^۱ یا او را به‌زور و دشمنی، از خانه و کاشانه‌اش آواره می‌کرد، اما در عین حال، برای آزادکردن اسیران^۲ خود مبالغه‌نگفتی می‌پرداختند! از این‌رو الله متعال آنان را با رویکرد دوگانه‌ای که از روی هوا و هوس در پیش گرفتند، سرزنش نمود، گویا آن‌ها به بخشی از کتاب و دستورات الهی ایمان آورده و بخشی دیگر را نادیده می‌گرفتند. بنابراین الله متعال به آنان درباره‌ی رسوایی دنیا و عذاب آخرت هشدار داد.

الله متعال در آیه‌ی ۸۶ بیان می‌فرماید که یهودیان با این رویکرد دوگانه، آخرت را در برابر زندگی دنیا فروختند، در نتیجه به عذاب آخرت گرفتار شدند، به طوری که از عذابشان کاسته نمی‌شود و نمی‌توانند خود را از این عذاب برهانند.

۱- این اتفاق برای آن‌ها در شهر پیامبر یعنی مدینه رخ داد. ساکنان مدینه از دو قبیله اوس و خزرج تشکیل شده بودند و یهودیان نیز سه قبیله بودند و به دلایل پیش‌پا افتاده در میان آن‌ها جنگ‌هایی در می‌گرفت. بنی قینقاع و بنی نضیر با خزرج هم‌پیمان بودند و بنی قریظه با اوس هم‌پیمان بود. هرگاه بین اوس و خزرج جنگی در می‌گرفت یهودیان نیز به همراه هم‌پیمانانشان می‌جنگیدند، و بدین ترتیب یهودی، برادر خود را می‌کشت و خون او را می‌ریخت، و وقتی جنگ به پایان می‌رسید، در صورت لزوم، یهودیان اسیران خود را برای اطاعت از الله متعال با دادن فدیة آزاد می‌کردند.

۲- "أسر" از «إسار» گرفته شده که بندی چرمی است که با آن کجاوه شتر بسته می‌شود، بنابراین کسی که در جنگ گرفته می‌شود را اسیر می‌گویند؛ زیرا او را محکم به بند می‌کشند، و جمعش أسری و أساری است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات از این قرار است:

- ۱- مشروعیت یادآوری و پنددادن به مردم با نکاتی که سبب هدایت آن هاست.
- ۲- وجوب عبادت الله متعال به یگانگی، [با رعایت اصول توحید و دوری از شرک و خرافات].
- ۳- وجوب نیکی کردن به پدر و مادر، و خویشاوندان و یتیمان^۱ و بینوایان.
- ۴- وجوب برخورد نیک^۲ و شایسته با مردم.
- ۵- امت اسلام نیز در صورتی که برخی از احکام شرعی را اجرا کنند و برخی دیگر را فرو گذارند، در معرض خفت و خواری دنیا و عذاب آخرت خواهند بود.
- ۶- کفر کسی که رویکردی گزینشی درباره‌ی احکام شرعی دارد، یعنی به آن دسته از احکام شرعی که مطابق میل اوست یا آن را در جهت منافع خود می‌پندارد، عمل می‌کند و سایر احکام را فرو می‌گذارد.
- ۷- کفر کسی که به سبب رویگردانی از دین یا بی‌پروایی نسبت به آن، دین الهی را برپا نمی‌دارد.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۗ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ۓ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ

۱- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: "رسول الله ﷺ فرمود: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ، أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَأَشَارَ الرَّاوي وَهُوَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى». یعنی: «من و سرپرست یتیم، در بهشت این‌چنین خواهیم بود؛ [فرقی نمی‌کند که] یتیم، خویشاوند سرپرست باشد یا بیگانه». راوی، یعنی انس بن مالک رضی الله عنه به انگشت «سبابه» و «میانه» اشاره کرد. [صحیح مسلم: ۲۹۸۳ (مصحح)] همچنین روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْزَمَةِ وَالْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ [صحیح بخاری: ۶۰۰۷؛ و صحیح مسلم: ۲۹۸۲ (مصحح)] یعنی: «کسی که در جهت تأمین افراد بی‌سرپرست [مانند زنان بیوه] و مستمندان، تلاش می‌کند، مانند مجاهد راه الله است».

۲- به طوری که با گشاده‌رویی و سخنی نیک همراه باشد.

۳- «عیسی» مُعَرَّبِ يَسُوع، یا یسوع است؛ زیرا عیسی از آن دو خفیف‌تر است.

۴- ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ...﴾ «آیا چنین نیست که هر گاه [پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفستان] آورد،...»؛ نتیجه‌گیری همراه با ملامت و سرزنش، بلکه همراه با توبیخ یهودیان به سبب سرکشی

أَنْفُسِكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَلَّهُمْ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَعَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ بِئْسَمَا أَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُزِيلَ اللَّهُ مِنَ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩٠﴾ [البقرة: ٨٧-٩٠].

شرح کلمات:

﴿مُوسَى﴾: موسی بن عمران علیه السلام، پیامبری که به سوی بنی اسرائیل فرستاده شد.

﴿الْكِتَابِ﴾: تورات.

﴿وَقَفَّيْنَا﴾: پس از موسی پیامبرانی را یکی پس از دیگری فرستادیم.

﴿بِالرُّسُلِ﴾: رُسُل، جمع رسول است، مردانی از آدمیان که شریعتی از سوی الله بر آنان نازل شد و مأموریت یافتند که آن را تبلیغ کنند.

﴿الْبَيِّنَاتِ﴾: معجزات و دلایل آشکار الهی در انجیل.

﴿بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾^۲: جبرئیل.

و نافرمانی از رسولان نشان و انکار برخی و کشتن برخی دیگر در پیروی از هوا و هوس و اهداف پست خویش.

۱- «تَهْوَى» مضارع "هوی" است، به معنی میل داشتن است؛ مانند این حدیث: «وَاللَّهِ، مَا أَرَى رَبِّيكَ إِلَّا يُسَارِعُ فِي هَوَاكَ» (به الله سوگند، می بینم که پروردگارت برای برآورده ساختن خواسته های می شتابد). [صحیح بخاری: ۴۷۸۸، ۵۱۱۳؛ صحیح مسلم: ۱۴۶۴] یعنی برآورده ساختن میل تو؛ این سخن از عایشه رضی الله عنها می باشد. جمع «هوی» أهواء است.

۲- «روح»: ذاتی نورانی و لطیف است که توسط حواس قابل درک نیست، بنابراین برای روح انسان به صورت مطلق از کلمه روح استفاده می شود اما برای روح حیوانات این گونه نیست؛ همچنین این کلمه بر جبرئیل علیه السلام و فرشته ای بزرگ اطلاق می شود.

﴿قُدُسٌ﴾: مصدر یا اسم مصدر است، و به معنی پاکی و مقدس بودن می باشد؛ و «مُقَدَّسٌ» به معنای پاک بودن از آنچه شایسته اش نیست می باشد.

﴿عُلْفٌ﴾: بر دل‌های ما پرده‌ای است که از فهمیدن آنچه ما را به سویش دعوت می‌کند مانع می‌شود. یا دل‌هایمان مانند ظرف‌های آکنده از علم است که با وجود آن، نیازی به یادگیری از تو نداریم.

﴿كِتَبٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: قرآن کریم.

﴿يَسْتَفْتِحُونَ﴾^۱: [یهودیان پیش از بعثت رسول الله ﷺ با استناد به بعثت پیامبر خاتم،] امید فتح و پیروزی [بر کافران] را مطرح می‌کردند.

﴿بِئْسَمَا﴾: «بِئْسَ» واژه‌ی ذم و نکوهش می‌باشد، به معنای: «چه بد است!» و متضاد آن، «نِعْمَ» می‌باشد.

﴿بَعِيًّا﴾^۲: از روی حسادت و ناحقی و ستم.

﴿فَبَأَوْ بِعَضْبٍ﴾^۳: پس خشم الله آنان را در بر گرفت. هرکس به خشم الله گرفتار شود، از رحمتش دور می‌گردد و الله از هرکس راضی شود، او را به خود نزدیک می‌گرداند.

﴿مُهَيِّنٌ﴾: عذابی خوارکننده که مایه‌ی خفت و خواری شخص عذاب‌شونده است.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی نعمت‌هایی است که الله متعال به بنی‌اسرائیل بخشید، ضمن اینکه معایب آن‌ها را نیز برمی‌شمارد تا یادآوری نعمت‌های الهی، آنان را به شکر و سپاس‌گزاری رهنمون کند و در نتیجه ایمان بیاورند. یادآوری معایبشان از آن روی می‌باشد که تصمیم بگیرند خودشان را اصلاح کنند و در نتیجه توبه کنند و راه درست را در پیش گیرند. الله متعال در آیه‌ی ۸۷ بر آنان منت می‌نهد که به موسی عليه السلام تورات را عنایت نمود و پس از او پیامبرانی فرستاد که یکی پس از دیگری می‌آمدند و به

۱- و این با ایمان و پیروی از پیامبری که انتظارش را می‌کشیدند میسر بود. با این حال، هنگامی که او نزد آن‌ها آمد، به او کفر ورزیدند، و این همان ماهیت آن‌هاست.

۲- «مفعول لأجله» و علت کفرشان.

۳- کثرت خشم به دلیل کثرت کفر ورزیدن به چیزی است که دستور داده شده بود به آن ایمان بیاورند؛ همانطور که به عیسی عليه السلام کفر ورزیدند، بنابراین به خشم الله بازگشتند و به محمد عليه السلام کفر ورزیدند و به خشمی دیگر بازگشتند، و این سختی اوضاعشان به دلیل کثرت کفر و نافرمانی آن‌ها است.

عیسی الصلی علیہ و آله و سلم نیز معجزات و دلایل آشکاری بخشید و او را با روح القدس - یعنی جبرئیل الصلی علیہ و آله و سلم - تأیید نمود و قوتش داد. با این حال، بنی اسرائیل به راه نیامدند، بلکه پیامبران شان را دروغگو می‌شمردند و آنان را به قتل می‌رساندند، از این رو الله متعال بنی اسرائیل را توبیخ کرده و می‌فرماید: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾: «آیا چنین نیست که هر گاه پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفستان آورد، در برابرش تکبر نمودید و گروهی [از پیامبران] را دروغگو شمردید و گروهی را کشتید».

الله متعال در آیه ۸۸ فخر فروشی و بالیدن یهود به علم خویش، و احساس بی‌نیازی آنان را یادآوری می‌فرماید و نادرستی ادعای شان را بیان می‌کند و علت راه نیافتن دعوت محمد صلی علیہ و آله و سلم به دل‌هایشان را این‌گونه ذکر می‌نماید که الله آنان را به سزای کفرشان لعنت کرده است؛ پس به همین سبب است که ایمان نمی‌آورند.

الله متعال در آیه ۸۹ کفر ورزیدن یهود به قرآن کریم و پیامبر اسلام را ذکر می‌فرماید، در حالی که همین یهودیان پیش از بعثت رسول الله صلی علیہ و آله و سلم به عرب‌ها می‌گفتند: زمان بعثت آخرین پیامبر نزدیک است، [آن‌گاه که پیامبر خاتم بیاید،] به او ایمان می‌آوریم و با شما می‌جنگیم و بر شما پیروز می‌شویم،^۱ اما همین که پیامبر اسلام برانگیخته شد، با شناخت کاملی که از او داشتند، به وی کفر ورزیدند، در نتیجه الله متعال آنان را به سبب کفرشان نفرین نمود.^۲ الله متعال در آیه ۹۰ زشتی کار یهودیان را بیان می‌فرماید که خود را ارزان و به بهای کفر فروختند. از آنجا که در میان اعراب پیامبر و رسولی بود که به او وحی می‌شد و مورد فرمانبرداری و پیروی

۱- و این معنی این آیه است: ﴿وَكَاؤُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ «و [به انتظار رسیدن این کتاب] از قبل به خود نوید پیروزی بر کافران را می‌دادند، با این همه، وقتی آن کسی را که از پیش شناخته بودند [= محمد صلی علیہ و آله و سلم] نزدشان آمد، انکارش کردند».

۲- الله متعال نگفت: لعنت الله بر آن‌ها؛ بلکه فرمود: لعنت الله بر کافران؛ و این بیانگر علت لعنت است که کفر می‌باشد، نه جنسیت و نژاد؛ علت دیگر آن نیز این است که همه کافران را در بر بگیرد.

قرار می‌گرفت، یهودیان حسادت^۱ ورزیدند و به قرآن و پیامبر اسلام ﷺ ایمان نیاوردند، آنان به عیسی عليه السلام نیز ایمان نیاورده و گرفتار خشم عظیم الهی شده بودند و چون به پیامبر اسلام، محمد مصطفی عليه السلام ایمان نیاوردند، باز هم به خشم عظیم الهی گرفتار گشتند و به سبب این خشم، به عذابی خوارکننده در دنیا و آخرت دچار شدند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات از این قرار است:

- ۱- لازمه‌ی نعمت، شکر است، و لازمه‌ی گناه، توبه.
 - ۲- چه زشت و ناپسند است که انسان به سبب اینکه حق و حقیقت برخلاف میل اوست، از پذیرش آن روی بگرداند!
 - ۳- بزرگ‌بودن گناه قتل و دروغ شمردن حقیقت.
 - ۴- فخر فروشی و بالیدن به علم خویش، و احساس بی‌نیازی از آموختن بیشتر علم و دانش، سرانجام بدی دارد.
 - ۵- نکوهش حسادت و بیان اینکه سبب و زمینه‌ی تکبر و سرکشی است. نتیجه‌ی حسادت و بغاوت، محرومیت و تباهی است.
 - ۶- عاقبت بد، بدترین چیزی است که باید از آن ترسید. پناه بر الله متعال.
- ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ۗ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ۗ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ ۚ أَنْبِيَآءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۱﴾ ۗ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۹۲﴾ ۗ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا

۱- «حسادت» سرکشی و ستم خوانده می‌شود؛ زیرا سرکشی و ستم یک معنی دارد و «ستم» قرار دادن چیزی در جای نادرست است، و «حسود» آرزوی از بین رفتن نعمت در دست دیگران را دارد و در این صورت، او ستمکار و متجاوز است؛ زیرا او نه از زوال آن بهره‌مند می‌شود و نه از باقی ماندن آن ضرری می‌بیند.

۲- یعنی به غیر از آن؛ سیاق کلام، بیانگر آن است که قرآن کریم می‌باشد.

۳- با وجود اینکه قتل در گذشته اتفاق افتاده است اما ﴿تَقْتُلُونَ﴾ به صورت مضارع آمده است؛ زیرا هدف، یادآوری حالتی بی‌رحمانه است، چنانکه در آن، اشاره به آمادگی آن‌ها برای انجام آن کار شرم‌آور، یعنی کشتن پیامبران و علما است.

ءَاتَيْنَاكُمْ^۱ بِقُوَّةٍ وَأَسْمَعُوا^۲ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ
بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۱﴾ [البقرة: ۹۱-۹۳].

شرح کلمات:

﴿بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾: به آنچه الله از قرآن نازل کرده است.

﴿بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا﴾: بنی اسرائیل گفتند: فقط به آنچه بر خود ما نازل شده است، یعنی فقط به تورات ایمان می آوریم.

﴿وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا﴾: درحالی که این قرآن کریم، حق و اثبات کننده‌ی اصول ادیان الهی مانند توحید، پیامبران، زنده شدن پس از مرگ و پاداش و جزای سرای آخرت است.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: معجزات [و نشانه‌های آشکاری است که موسی عليه السلام آورد.]

﴿أَتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ﴾: در غیاب موسی عليه السلام گوساله را معبود گرفتید و عبادت کردید.

﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾: [بر اثر کفرشان] محبت عبادت گوساله در دل‌هایشان جای گرفت و با فراخوان سامری، به عبادت گوساله روی آوردند!

معنی آیات:

در این آیات همچنان سخن از بنی اسرائیل و نکوهش عملکرد زشت‌شان می‌باشد. الله متعال در آیه‌ی ۹۱ خبر می‌دهد: آن‌گاه که یهود به ایمان آوردن به قرآن فرا خوانده می‌شوند، ادعا می‌کنند که نیازی به دین و ایمان جدیدی ندارند؛ زیرا پیش‌تر به آنچه در تورات نازل شده است، ایمان داشته‌اند. و بدین‌سان به غیر تورات، یعنی به قرآن کریم کفر می‌ورزند، درحالی که قرآن، حق است و دلیلش این است که تصدیق‌کننده‌ی

۱- اگر گفته شد که همانند این داستان‌ها پیش از این نیز ذکر شده است، و چه فایده‌ای دارد که اینجا دوباره بیان شود؟ پاسخ این است: در این داستان، نکاتی ذکر شده است که در آنجا ذکر نشده بود: ﴿وَأَسْمَعُوا...﴾ «و [به کلام الله] گوش فرادهید...».

۲- منظور از ﴿وَأَسْمَعُوا...﴾ «و [به کلام الله] گوش فرادهید...»، شنیدن با حس شنوایی نیست، بلکه اطاعت و فرمانبرداری است. مانند این سخن که: "فلانی سخن مرا نمی‌شنود" و معنی‌اش این است که از فرمان من اطاعت نمی‌کند، همانطور که منظور از: ﴿وَعَصَيْنَا﴾ «و [الی با رفتارمان] نافرمانی کردیم» خود لفظ "عصینا" نیست، بلکه به این معنی است که آن‌ها مطابق دستور صادر شده فرمانبرداری نکردند.

حقیقی است که در تورات باقی مانده است. سپس الله متعال برای نکوهش و توبیح آنان به پیامبرش دستور می‌دهد که به آنان بگوید: ﴿قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾: «اگر [راست می‌گویید] و مؤمن هستید، پس چرا پیامبرانِ الله را پیش از این می‌کشید؟»، در صورتی که کشتن پیامبران، به کلی با اصل ایمان، منافات دارد.

الله متعال در آیه‌ی ۹۳ به یهودیان یادآوری می‌کند که کوه طور را برای تهدید، بالای سر گذشتگان‌شان نگاه داشت و از آنان عهد و پیمان گرفت که به آنچه در تورات آمده است، عمل کنند. اما آنان چنان پیمان‌شکنی کردند که گویا به‌زبان گفتند: شنیدیم و [در عمل، گفتند:] مخالفت کردیم! و بر اثر کفرشان محبت عبادت گوساله در دل‌هایشان جای گرفت. سپس الله متعال به فرستاده‌اش، محمد ﷺ امر می‌فرماید که به یهودیان بگوید: اگر ادعای ایمان دارید و خود را مؤمن می‌پندارید، آن، چه ایمان زشتی است که شما را به کشتن پیامبران و عبادت گوساله و تمرّد و سرکشی وامی‌دارد؟

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود آیات از این قرار است:

- ۱- مشروع بودن سرزنش و توبیح کسانی که آشکارا مرتکب گناه و معصیت می‌شوند.
- ۲- گستاخی یهود به اندازه‌ای بود که پیامبران و مصلحان را می‌گشتند.
- ۳- وجوب عمل به دستورات شرعی با جدیت، تصمیمی قطعی و سخت‌کوشی.
- ۴- ایمان راستین، انسان را فقط به سوی خیر و نیکی سوق می‌دهد، و ایمان نادرست و دروغین، صاحبش را به سوی زشتی و بدی امر می‌کند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱) وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

۱- این آیه پاسخی به دیگر ادعاهای یهودیان است. آن‌ها مدعی‌اند که اولیا و دوستان الله هستند و بهشت فقط برای آن‌ها است. بنابراین، آن‌ها نیازی به دین جدیدی، مانند اسلامی که محمد ﷺ آورده است ندارند. الله به پیامبر خود دستور داد که با آن‌ها مباحله کند و از آن‌ها بخواهد که

بِالظَّالِمِينَ ﴿۹۵﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمَنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ ۚ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾ [البقرة: ۹۴-۹۸].

شرح کلمات:

﴿الْدَّارُ الْآخِرَةُ﴾: سرای آخرت؛ یعنی نعمت‌هایی که الله متعال در آخرت برای دوستان و بندگان نیکش فراهم کرده است.

﴿خَالِصَةً﴾: اختصاصی، به صورتی که غیر از شما در آن وارد نمی‌شود؛ [اشاره به ادعای یهود است که می‌گویند: نعمت‌های آخرت تنها از آن ماست و سایر مردم از آن بی‌بهره‌اند!]

﴿فَتَمَمُّوا أَلْمُوتَ﴾: پس به زبان و با تمام وجود آرزوی مرگ کنید؛ زیرا کسی که نعمت‌های آخرت تنها از آن او باشد، به نفع او نیست که در دنیا بماند.

آرزوی مرگ کنند و آن‌ها نیز این را از پیامبر ﷺ بخواهند. آن‌ها از این امر سر باز زدند و مباحله نکردند و به این ترتیب دروغ‌شان آشکار گشت و رسوا شدند.

۱- ترمذی درباره سبب نزول ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ...﴾ «کسی که دشمن جبرئیل باشد، [در حقیقت، دشمن الله است]...» چنین روایت می‌کند که: یهودیان به پیامبر ﷺ گفتند: او پیامبری همانند سایر پیامبران نیست مگر اینکه یکی از فرشتگان از طرف پروردگارش برایش پیام و وحی بیاورد، فرشته همراه تو کیست تا از تو پیروی کنیم؟ فرمود: جبرئیل. گفتند: "او همان است که با جنگ و کشتار [و عذاب] نازل می‌شود، او دشمن ماست. اگر میکائیل که با باران [و گیاهان] و رحمت نازل می‌شود را می‌گفتی از تو پیروی می‌کردیم. بنابر این الله این آیه را تا ﴿... لِلْكَافِرِينَ﴾ نازل کرد. [قسمتی از روایت مسند احمد: ۲۴۸۳؛ حکم سند: حسن؛ مولف دچار اشتباه شده و این بخش از روایت در سنن ترمذی نیامده است، بلکه بخش دیگر آن در سنن ترمذی: ۳۱۱۷ وارد شده است (مصحح)].

۲- ذکر جبرئیل و میکائیل پس از ذکر آن‌ها در میان عموم فرشتگان، گواه شرف و جایگاه والای آن‌ها است.

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر در این ادعا که نعمت‌های آخرت تنها از آن شماسست و سایر مردم از آن بی‌بهره‌اند، صادقید...

﴿حَيَوةٌ﴾: زندگی دنیا؛ واژه‌ی «حَيَوةٌ» از آن جهت به صورت نکره آمده که هرگونه زندگی‌ای را در بر بگیرد، حتی زندگی نکبت‌بار و ناخوشایند را.
﴿يُودُّ﴾: دوست دارد.

﴿الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾: مشرکان، یعنی آن دسته از کافران که اهل کتاب نیستند.
﴿بِمُرَحِّزِهِ﴾: دور کننده یا نجات‌دهنده از عذاب.
﴿أَنْ يُعَمَّرَ﴾: عُمر طولانی و هزارساله؛ [یعنی عمر طولانی نیز کافران را از عذاب الهی نمی‌رهاند].

﴿لِجِبْرِيلَ﴾: روح‌القدس یا همان فرشته‌ی وحی که آن را بر رسول الله ﷺ نازل می‌کرد.

﴿نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ﴾: جبرئیل، [به فرمان الله] قرآن را بر قلب رسول الله ﷺ فرود می‌آورد.

﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾: قرآن تصدیق‌کننده‌ی نشانه‌هایی از جمله وصف رسول الله ﷺ و بشارت بعثتش و توحید و وجوب تسلیم شدن در برابر الله متعال است که در کتاب‌های پیشین بیان گردیده است.

﴿وَمِيكَالَ﴾^۱: میکال یا میکائیل، نام یکی از بزرگ‌ترین فرشته‌هاست، گفته شده که میکائیل به معنای عبیدالله می‌باشد.

معنی آیات:

موضوع این آیات نیز ردّ بر یهودیان و بیان نادرستی ادعاهای بی‌اساس و باطلشان می‌باشد. الله متعال در آیه‌ی ۹۴ به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که در مقام مباحثه به آنان بگوید: اگر راست می‌گویید، چنانچه سرای آخرت تنها از آن شماسست و سایر مردم

۱- جبرئیل و میکائیل به چندین صورت نام برده شده‌اند که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: جبرئیل، جبرائیل و جبرین؛ و میکائیل، میکال، میکتل. و از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که: جبرئیل به معنای عبدالله، و میکائیل به معنای عبیدالله است.

با شما وارد بهشت نمی‌شوند، پس آرزوی مرگ کنید تا وارد بهشت شوید و از سختی‌های دنیا و رنج‌های زندگی رهایی یابید. و اگر آرزوی مرگ نکنید، دروغ‌تان آشکار شده و کفرتان اثبات می‌شود و روشن می‌گردد که شما دوزخی هستید. یهودیان در عمل آرزوی مرگ نکردند، و اگر چنین می‌کردند همگی شان می‌مُردند.

الله متعال در آیه‌ی ۹۵ خبر می‌دهد که یهودیان، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد؛ زیرا با گناهان و اشتباهات بزرگی که مرتکب شده‌اند، مجرم و دوزخی‌اند و الله متعال به حالِ ستمکاران داناست و آنان را مطابق ستمشان مجازات می‌کند، به‌راستی که الله حکیم و داناست.

الله متعال در آیه‌ی ۹۶ بیان می‌فرماید که یهودیان حریص‌ترین مردم بر زندگی دنیا هستند، حتی حریص‌تر از مشرکان؛ تا آنجا که هریک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند. پس با این همه حرصی که برای زیستن در دنیا دارند، چگونه آرزوی مرگ خواهند کرد؟ علتش این است که آنان می‌دانند با مردن به سرنوشت بدی دچار می‌شوند. البته الله متعال خبر می‌دهد که حتی اگر هزار سال عمر کنند، باز هم از عذاب الهی رهایی نمی‌یابند. سپس الله متعال یهودیان را تهدید کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَلَلَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ «و الله به آنچه انجام می‌دهند بیناست». یعنی الله به شر و فسادشان بیناست و آنان را در برابر کردار زشتشان مجازات می‌کند.

الله متعال در آیه‌ی ۹۷ به این سخن یهودیان اشاره می‌فرماید که می‌گفتند: اگر فرشته‌ای که بر محمد نازل می‌شود، میکائیل بود، به او ایمان می‌آوردیم، اما جبرئیل، دشمن ماست که عذاب را فرود می‌آورد، لذا الله متعال به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که در پاسخ یهودیان بگوید: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ﴾: «کسی که دشمن جبرئیل باشد، [در حقیقت، دشمن الله است]» و باید بر اثر خشم و عصبانیت بمیرد؛ زیرا جبرئیل، به فرمان الله قرآن را که تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین، و هدایت و مژده‌ای برای مؤمنان و صالحان است، بر قلب رسول الله ﷺ فرو می‌فرستد.

الله متعال در آیهی ۹۸ خبر می‌دهد که هرکس با او و دوستانش^۱ از جمله: فرشتگان و فرستادگانش به‌ویژه جبرئیل عليه السلام دشمنی کند، کافر می‌باشد و الله، دشمن کافران است.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات عبارت است از:

- ۱- درستی اسلام و نادرستی آیین یهودیان؛ زیرا آن‌ها از پذیرش مباحله و آرزوی مرگ طفره رفتند.
- ۲- مؤمن راستین، مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهد؛ زیرا به آرامش و سعادت پس از مرگ امیدوار است.
- ۳- صدق و راستی قرآن در بیان حرص یهودیان بر زندگی دنیا؛ چنان که تا به امروز تجربه نشان داده است، آنان حرص و علاقه‌ی شدیدی به زندگی دارند، هرچند زندگی نکبت‌بار و فرومایه‌ای داشته باشند!
- ۴- الله متعال دشمن کافران است، از این‌رو بر انسان مؤمن واجب است که به خاطر دشمنی کافران با الله و دشمنی الله با کافران، آنان را به دوستی نگیرد، بلکه باید آنان را دشمن خود بداند.

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَلْسِقُونَ^۳﴾ أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^۴﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ» «الله متعال می‌فرماید: هرکس با دوستان من دشمنی نماید، با او اعلام جنگ می‌کنم». [صحیح بخاری: ۶۵۰۲ (مصحح)]

۲- ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَلْسِقُونَ﴾ «[ای پیامبر،] به راستی که ما نشانه‌های روشنی بر تو نازل کردیم و جز منحرفان [از دین،] کسی به آن‌ها کفر نمی‌ورزد». طبری می‌گوید: این آیه در پاسخ ابن‌صوریای یهودی نازل شد که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: چیزی برای ما نیاوردی که بشناسیم و هیچ نشانه‌ی واضحی بر تو نازل نشده که به خاطر آن، از تو پیروی کنیم.

۳- مانند ابن‌صوریا و امثال او که دانسته و به‌عمد، از راه حق منحرف می‌شوند.

مَنْ عِنْدَ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ [البقرة: ۹۹-۱۰۱].

﴿ءَايَاتٍ بَيَّنَّتِ﴾: آیه‌های روشن؛ یعنی آیات قرآن کریم که حاوی مفاهیم روشنی است.

﴿يَكْفُرُ بِهَا﴾: به این آیات کفر می‌ورزند و انکار می‌کنند که این آیات، کتاب الله یا وحی الهی بر محمد ﷺ است.

﴿الْفَلْسِيقُونَ﴾: فاسقان؛ یعنی کسانی که از چارچوب آنچه بر آنان واجب است - از قبیل: ایمان به الله و تسلیم‌شدن ظاهری و باطنی در برابر او - خارج می‌گردند.

﴿أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا﴾: استفهام انکاری است، و «واو» برای عطف است که تقدیر آن چنین است که آیا به قرآن و پیامبرش کفر ورزیدند و هر بار که پیمانی می‌بستند، [گروهی از آنان، آن را می‌شکستند]؟

﴿عَاهَدَا﴾: عهد و پیمان؛ وعده‌ی الزام‌آور.

﴿نَبَذَهُ﴾: آن را پشت سر انداختند یا به آن بی‌توجهی کردند.

﴿رَسُولٌ﴾: فرستاده‌ای از سوی الله؛ از جهت تکریم و گرمی‌داشت فرستاده‌ی الهی، به صورت نکره آمده است و محمد ﷺ و پیش از او، عیسی ﷺ مورد نظرند.

﴿لِمَا مَعَهُمْ﴾: اشاره‌ای است به اوصاف رسول الله ﷺ و اثبات نبوتش و دیگر اصول اسلام که مطابق نشانه‌های موجود در تورات است.

﴿كِتَابَ اللَّهِ﴾: تورات^۲ که بیانگر نبوت محمد ﷺ و درستی دین اوست.

﴿وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾: یعنی از آیات [تورات که معرّف رسول الله ﷺ بود] روی گردانی کردند، و به سبب مغایرت تورات با کفر یهود به محمد ﷺ - که در این کار، معروف

۱- «نبد» به معنی دور انداختن است، بنابراین پیداشده را منبوذ می‌نامند. نبیذ نیز به همین سبب چنین نامگذاری شده است؛ زیرا خرما و کشمش در آب انداخته می‌شوند.

۲- ممکن است که مراد، قرآن کریم باشد؛ زیرا آن‌ها پس از اینکه متوجه شدند که این حقیقتی است که توسط تورات تأیید شده است آن را رد کردند.

هستند - به آن توجهی نکردند؛ به گونه‌ای که گویا اصلاً چیزی نمی‌دانند، حال آنکه رسول الله ﷺ را به خوبی می‌شناختند.

معنی آیات:

این آیات نیز در اثبات و تأیید نبوت رسول الله ﷺ و فراگیر بودن رسالت آن بزرگوار و همچنین در ردّ یهودیان و اظهار فسق و کفر و ستم آن قوم لجوج است. الله متعال در آیه‌ی ۹۹ سخن «ابن صوریاء» ی یهودی را رد می‌کند که به رسول الله ﷺ گفت: «تو چیزی برای ما نیاورده‌ای»، لذا الله متعال در ردّ سخن وی به رسول الله ﷺ فرمود:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفٰسِقُونَ﴾: «[ای پیامبر،] به راستی که ما نشانه‌های روشنی بر تو نازل کردیم و جز منحرفان [از دین، - چون: عور بن صوریاء یهودی -] کسی به آن‌ها کفر نمی‌ورزد».

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۰ زشتی کفر یهودیان و عهدشکنی آنان را بیان می‌فرماید، بلکه بیان می‌دارد که بیشتر یهودیان ایمان نمی‌آورند: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۱ خبر می‌دهد که علمای یهود با دیدن نشانه‌های محمد ﷺ و اثباتش در تورات، آن را پشت سر افکندند: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ^۲ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: «و وقتی فرستاده‌ای از جانب الله برایشان آمد - که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌کرد -، گروهی از کسانی که به آن‌ها کتاب [= تورات] داده شده بود، کتاب الله را پشت سر افکندند؛ گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند».

۱- سدی در تفسیر این آیه می‌گوید: وقتی محمد ﷺ نزدشان آمد، آن‌ها با تورات مخالفت کردند، زیرا تورات و قرآن موافق بودند، بنابراین تورات را رد کردند و به سراغ کتاب آصف و جادوی هاروت و ماروت رفتند که با قرآن موافق نبود؛ و این بود معنی آیه‌ی: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ...﴾ «و وقتی فرستاده‌ای از جانب الله [برایشان آمد...].»

۲- «ظهور» جمع "ظهر: پشت" است و این اصطلاح در مورد کسی به کار می‌رود که از چیزی روی می‌گرداند و آن را پشت سر خود می‌اندازد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات عبارت است از:

- ۱- فسق و نافرمانی دنباله‌دار و فراگیر، به کفر می‌انجامد، وقتی بنده، راه فسق^۱ و فجور را در پیش گیرد و پیوسته از دستورات الله و پیامبرش نافرمانی کند، نتیجه‌اش این خواهد شد که سرانجام، واجبات و محرمات را انکار می‌نماید و به این ترتیب کافر می‌شود! پناه بر الله.
- ۲- یهودیان هیچ‌گاه به عهد و پیمان خویش پایبند و وفادار نبوده‌اند، بنابراین هرگز نباید به عهد و پیمانشان اطمینان نمود.
- ۳- تورات، یکی از کتاب‌های الله متعال است که آن را بر بنده و فرستاده‌اش موسی بن عمران علیه السلام فرو فرستاد.
- ۴- انکار حق و حقیقت پس از شناخت آن و تظاهر به بی‌اطلاعی از آن، گناهی بسیار زشت و ناپسند است.

﴿وَاتَّبِعُوا^۲ مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ^۳ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ^۱ وَمَا أُنزِلَ^۲ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هُرُوتَ

- ۱- «فسق» از بیرون آمدن رُطَب از پوسته‌اش مشتق شده است و به همین سبب به موش «فُؤَيْسِقَه» می‌گویند، زیرا از سوراخش به سوی اهل خانه بیرون می‌آید.
- ۲- در میان علمای سلف مشهور است که سبب آنچه شیاطین در زمان پادشاهی سلیمان می‌خواندند این بود: که شیاطین سرکش کتابی نوشتند که شامل انواع مختلفی از جادو، چشم‌بندی و تردستی بود و آن را به کاتب سلیمان که نامش آصف بود نسبت دادند، وقتی که سلیمان با برکناری از فرمانروایی‌اش امتحان شد آن را در زیر تختش دفن کردند. هنگامی که سلیمان وفات کرد شیاطین جن با همکاری انسان‌های شیطان‌صفت، کتاب مذکور را بیرون آوردند و در میان مردم اعلام کردند که سلیمان جادوگر بوده، و با جادوگری بر جن‌ها و انسان‌ها مسلط شده است؛ بنابراین گروهی از مردم آن را باور کردند و گروهی نیز آن را دروغ شمردند. هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری رسید و یهودیان به او کفر ورزیدند و تورات را به خاطر موافقت با قرآن انکار کردند الله متعال این آیه را نازل کرد: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ﴾ «و [یهود] از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر بر مردم] می‌خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]»؛ و از بی‌گناهی سلیمان و کفر یهودیان خبر داد.

وَمَرُوتٌ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٤﴾ [البقرة: ١٠٢-١٠٣].

شرح کلمات:

﴿مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ﴾: جادو و سخنان سحرآمیزی که شیاطین به هم می‌بافند و از آن پیروی می‌کردند.

﴿عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَنَ﴾: در دوران پادشاهی سلیمان و در زمان حکمرانی اش.

﴿الشَّيْطَانِ﴾: جمع شیطان است و به کسی اطلاق می‌شود که خبائثت و تمرد می‌ورزد و هیچ زمینه‌ای از خیر و نیکی در او باقی نمانده است.

﴿السِّحْرِ﴾^۳: جادو، عبارت است از هر چیزی که بر چشم مردم یا جسم و روان آن‌ها اثر بگذارد و سبب و علتش پوشیده باشد.

۱- گفته شده که «سحر» از «سرگرم کردن بچه» مشتق شده است؛ آن گاه که او را فریب دهند یا او را با چیزی دست به سر کنند.

۲- این نازل شدن به معنای وحی الهی نبود، بلکه الهامی برای آن دو بود؛ بنابراین در آن مهارت یافتند و از دیگران پیشی گرفتند.

۳- برخی از علما منشأ جادو را در سه چیز می‌دانند: ۱- بازداشتن و ایجاد مانع برای افراد توسط جادوگر با ایجاد توهم و ترس به وسیله تاثیر روانی در وجود فرد جادوشده‌ای که از نظر روحی ضعیف است، و آمادگی پذیرش نفوذ را دارد، و این آیه، گواهی بر این موضوع است: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ﴾ [الأعراف: ۱۱۶] «چشمان مردم را افسون کردند و آنان را سخت ترساندند».

۲- استفاده از اثرات ویژه اجسام مانند حیوانات و مواد معدنی. مانند جیوه و سایر داروهای موثر، و این آیه، گواهی بر این موضوع است: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سِحْرٍ﴾ [طه: ۶۹] «بی‌تردید، آنچه آنان ساخته‌اند، فقط نیرنگ جادوگر است». ۳- شعبده بازی با استفاده از حرکات پنهانی و سریع به گونه‌ای که تصور می‌رود که اجسام بی‌جان حرکت می‌کنند. و این آیه، گواهی بر این موضوع است: ﴿يُحْيِلُ لَيْلَهُ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ...﴾ [طه: ۶۶] «از جادویشان چنان به نظرش رسید که گویی به شتاب می‌خزند...».

﴿هَرُوتَ وَمَرُوتَ﴾: نام دو فرشته که برای آزمایش یا به‌عنوان وسیله‌ی آزمایش پدیدار گشتند.

﴿فَلَا تَكْفُرُ﴾: از ما سحر و جادو نیاموز که به زبان توست و کافر می‌شوی.

﴿بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ﴾: میان مرد و همسرش.

﴿أَشْرَبُهُ﴾: سحر را با فراگرفتن آن و به‌کار بستن آن، خریداری کرد.

﴿خَلَقَ﴾: نصیب^۱ و بهره.

﴿مَا شَرَوْا﴾: آنچه خود را به آن فروختند.

﴿لَمُتُوبَةٍ﴾: ثواب و پاداش.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی شرارت و تبه‌کاری یهودیان است. الله متعال در آیه‌ی ۱۰۲ خبر می‌دهد که یهودیان پس از نادیده‌گرفتن آیات تورات که بیانگر نشانه‌های پیامبری محمد ﷺ و مؤید درستی دین آن بزرگوار بود، به دنبال سخنان باطل و کارهای پوچ و بیهوده‌ای افتادند که شیطان‌های انس و جن در قالب تعویذ و افسون سر هم کردند و با اینکه خودشان آن را به وجود آوردند ادعا نمودند که قدمتش به عهد سلیمان بن داود عليه السلام برمی‌گردد! آن‌ها حتی ادعا کردند که سلیمان عليه السلام با سحر و جادو و افسونی که داشت بر انسان‌ها و جن‌ها حکم می‌راند. لازمه‌ی چنین اتهامی این بود که سلیمان عليه السلام رسول و پیامبر نباشد، بلکه جادوگری کافر باشد! از این‌رو الله متعال این اتهام را از پیامبرش سلیمان عليه السلام برطرف نمود و فرمود: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ﴾: «درحالی که سلیمان هیچ‌گاه کفر نوزید». الله متعال پس از رفع اتهام از سلیمان عليه السلام بیان نمود که این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و به مردم، سحر می‌آموختند: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ همچنان که انواع

۱- به ویژه بهره و نصیب از خیر و خوبی؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذَا مَنْ لَا خَلْقَ لَهُ» «فقط کسی این [= لباس حریر] را می‌پوشد که هیچ بهره‌ای - در آخرت- ندارد». [صحیح

بخاری: ۲۶۱۹؛ صحیح مسلم: ۲۰۶۸ (مصحح)]

سحر و فنون آن را که بر دو فرشته‌ی بابل - در عراق - به نام‌های هاروت و ماروت^۱ نازل شد، به مردم آموزش می‌دادند. الله متعال در اینجا به ما درباره‌ی دو فرشته‌ای که وسیله‌ی آزمایش بودند، خبر می‌دهد که آن دو فرشته به هرکسی که برای فراگیری سحر و جادو نزدشان می‌آمد، می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾: «ما وسیله‌ی آزمایش هستیم؛ پس [با آموختن سحر] کافر نشو». لذا روشن می‌شود که برخی از سخنان و کارهای جادوگران که به وسیله آن بر مردم تاثیر می‌گذارند، در حکم و شریعت الله، قطعاً کفر است.

همچنین الله متعال در این آیه خبر می‌دهد که مردم از آن دو فرشته مطالبی می‌آموختند که بتوانند با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند و به‌یقین هر ضرر و زیانی، به اذن و خواستِ الله متعال و در چارچوب قانون و سنت الهی، یعنی قانون اسباب و مسببات می‌باشد و اگر الله متعال بخواهد، مانعی ایجاد می‌کند که از پیدایش ضرر و زیان جلوگیری شود و به‌قطع، الله متعال بر هر کاری تواناست. بدین‌سان آموزندگان هر یک از انواع سحر، چیزهایی می‌آموختند که برایشان ضرر داشت، نه

۱- علمای سلف داستان این دو فرشته - یعنی: هاروت و ماروت - را ذکر کرده‌اند و برخی مانند احمد، عبدالرزاق، ابن ابی‌حاتیم، ابن جریر و ... آن را روایت کرده‌اند که در میان آن‌ها هیچ یک از احادیثی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود صحیح نیست، اما از ابن عمر، ابن عباس و علی ؓ روایاتی نقل شده است که ممکن است از کعب احبار شنیده باشند. در آیات قرآن در مورد این دو فرشته تنها به همین عبارت و نشانه اکتفا شده است، و هیچ مانع شرعی و عقلی در این داستان وجود ندارد. اما مضمون روایات مذکور چنین است: پس از اینکه فرشتگان گناهان و نافرمانی‌هایی را که آدمیزاد مرتکب می‌شدند، زشت شمردند و از آن‌ها اظهار شگفتی کردند، الله متعال به آن‌ها امر کرد که دو نفر از خودشان را برگزینند و غرایز آدمیزاد را در آن‌ها قرار داد و آن‌ها را مکلف کرده و به زمین فرو فرستاد تا مانند آدمیزاد الله را عبادت کنند و سپس ببینند که آیا آن‌ها از فرمان‌های الله سرپیچی می‌کنند یا نه. آن‌ها پس از فرود آمدن به زمین گناهان بزرگی را مرتکب شدند، بنابراین بین عذاب دنیا و عذاب آخرت، به آن‌ها حق انتخاب داده شد. آن‌ها نیز عذاب دنیا را انتخاب کردند و در شهر بابل شروع به آموزش دادن جادو به مردم کردند. هرگاه کسی برای یادگیری جادو نزدشان می‌آمد او را نصیحت می‌کردند که آموختن جادو کفر است. اما هنگامی که پافشاری می‌کرد او را به سوی شیطانی می‌فرستادند. او نیز به نزدش می‌رفت و شیطان روش جادوگری را به او می‌آموخت. اما آموختن جادو برای فرد تنها زمانی ممکن بود که انواع کفرهای زشت و نفرت‌انگیز را انجام می‌داد.

فایده. الله متعال در پایان آیه خبر می‌دهد که یهودیان می‌دانستند که جادوگری و فراگیری سحر و جادو و سرگرم شدن به آن، کفر است، همچنان که الله متعال خبر می‌دهد که آن‌ها در آخرت بهره‌ای از نعمت‌های همیشگی نخواهند داشت. بنابراین جادوگران و سحرآموزان، قطعاً کافرند.

و در آخرین قسمت آیه، الله متعال جهل و نادانی یهودیان را به سبب نپذیرفتن علم، اثبات و افشا می‌فرماید و خبر می‌دهد که آنچه خود را به آن فروختند، خیلی زشت و ناپسند است: ﴿وَلَيْتَسَ مَا شَرَوْا بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «اگر [حقیقت را] می‌دانستند، [متوجه می‌شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند».

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۳ دروازه‌ی توبه را به روی یهودیان می‌گشاید و ایمان و تقوا را به آنان عرضه نموده، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾: «و اگر آن‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، اگر آگاهی داشتند [درمی‌یافتند که] پاداشی که نزد الله وجود دارد برایشان بهتر است».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات عبارت است از:

۱- رویگردانی از کتاب و سنت، دروازه‌های شر و فساد و ستم را فراروی افراد رویگردان می‌گشاید و آنان را به قوانین خودساخته‌ی بشر، نوآوری در دین و انحرافات فکری می‌کشاند، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُۥ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۷] «هر کس از یاد [الله] رحمان دل بگرداند، شیطانی بر او می‌گماریم تا [یار و] همنشینش باشد [و همواره او را فریب دهد]. (۳۶) شیاطین، این گروه را از راه [سعادت و کمال] بازمی‌دارند؛ و [الی] آنان گمان می‌کنند که هدایت‌یافته‌اند. (۳۷)».

۲- کفر^۱ ساحر و جادوگر و حرام‌بودن فراگیری و به‌کار بستن سحر و جادو.

۱- اختلاف نظر است که آیا جادو حقیقت دارد یا فقط فریبی است که هیچ پایه و اساسی ندارد. اهل سنت و جماعت معتقدند که جادو حقیقت دارد و انواع مختلفی دارد و حکم آن این است که اگر شخصی از آن استفاده کند و به وسیله آن آسیب برساند، به طوری که سبب از بین رفتن عقل یا عضو یا کشتن کسی شود، جادوگر باید کشته شود و در غیر این صورت تعزیر می‌شود تا توبه کند.

۳- الله متعال، آفریننده‌ی نفع و زیان است و هیچ نفع و زیانی جز به اجازه و خواست^۱ او پدید نمی‌آید، پس برای جلب منفعت و دفع ضرر باید به سوی او روی آورد و با دعا و درخواست از او لابه و زاری کرد.

۴- علم و دانشی که آمیخته با ابهام باشد، همانند ظن و گمانی است که از یقین تهی است و تأثیری بر معنویت صاحبش ندارد و او را به انجام خوبی‌ها و ترک بدی‌ها سوق نمی‌دهد، برعکس علم و دانش عمیق و راستینی که فرد را در نتیجه‌ی علاقه‌مندی به خیر و نیکی و پروا از بدی، به سوی ایمان و تقوا و پرهیز از شرک و معاصی رهنمون می‌گردد. این نکته در [پایان] هریک از این آیات به روشنی نمایان است، آنجا که الله متعال یهودیان را از علم و دانش به دور می‌داند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَأَسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٥﴾﴾ [البقرة: ۱۰۴-۱۰۵].

شرح کلمات:

﴿رَاعِنَا﴾: به ما مهلت بده و مراعاتمان را بکن تا آنچه می‌گویی را به خاطر بسپاریم. [این لفظ در زبان عبری، اهانت‌آمیز است.]

﴿انظُرْنَا﴾: به ما مهلت بده تا آنچه می‌گویی را بفهمیم و به خاطر بسپاریم. [به همان معناست، اما اهانت‌آمیز نیست.]

این مذهب جمهور است و شاهدهی نیز دارد که لبید بن اعصم، پیامبر ﷺ را جادو کرد و الله متعال سوره فلق را نازل نمود و جبرئیل به وسیله آن بر پیامبر ﷺ رقیه خواند و پیامبر ﷺ شفا یافت، و فرمود: «فَقَدْ شَفَانِي اللَّهُ» «مرا الله شفا داد». [صحیح بخاری: ۳۲۶۸؛ صحیح مسلم: ۲۱۸۹ (مصحح)]

۱- قرطبی ذکر می‌کند که ابن بطال گفت: در کتاب وَهَب بن مُنَبِّه آمده است که شخص سحر شده هفت برگ سِدْرِ سبز بردارد و آن را بین دو سنگ بکوبد، سپس آن را با آب مخلوط کرده و آیه الکرسی را بر روی آن بخواند، و سه جرعه از آن بنوشد و با آن غسل کند؛ اگر الله متعال بخواهد تمام دردهایش از بین می‌رود.

﴿وَلِلْكَافِرِينَ﴾: کافران، منکران الله و فرستاده‌اش، آنان که الله و رسولش یا یکی از آن دو را استهزا می‌کنند.

﴿أَلِيمٌ﴾: بسیار دردناک و آزاردهنده.

﴿مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ﴾: اهل کتاب، یعنی: یهود و نصارا، و مشرکان عرب و مشرکان سایر ملت‌ها.

﴿مِن خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾: خیر و برکتی از سوی پروردگارتان. اشاره‌ای است به وحی الهی که شامل انواع هدایت و راه‌های سعادت و کمال در دنیا و آخرت می‌باشد.

﴿الْفَضْلِ﴾: عبارت است از هر نیکی و خیری که صاحبش به آن نیاز ندارد. الله متعال صاحب فضل است؛ زیرا از تمام لطف و احسان و عطایایی که به بندگانش می‌بخشد، بی‌نیازی ندارد.

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۴ به مؤمنان دستور می‌دهد که پیامبرشان ﷺ را مؤدبانه^۱ مورد خطاب قرار دهند و از کلماتی مثل ﴿رَاعِنَا﴾ که اهانت‌آمیز است استفاده نکنند. و از صیغه مفاعله چنین بر می‌آید که گویا آن‌ها می‌گویند مراعاتمان کن تا مراعات کنیم و سزاوار نیست که رسول ﷺ این‌گونه مورد خطاب واقع شود. سپس الله متعال بندگانش را راهنمایی می‌فرماید که از واژه‌هایی مثل ﴿انظُرْنَا﴾^۲ استفاده کنند که دوپهلوی و مغایر ادب نباشد. همچنین به بندگانش دستور می‌دهد هنگامی که رسول الله ﷺ با آن‌ها سخن می‌گوید به خوبی گوش بسپارند تا سخنانش را دریابند و ناگزیر

۱- سبب نزول آیه‌ی: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید...» این است که یهودیان با سوء استفاده از کلمه «راعنا» شروع به گفتن آن به رسول الله ﷺ کردند و قصد توهین به رسول الله ﷺ را داشتند؛ زیرا کلمه‌ای مشابه آن در عبری وجود داشت که توهین و ناسزا بود و معنای سبک‌سری می‌داد. بنابراین الله این آیه را نازل کرد و در آن به مسلمانان دستور داد که کلمه «راعنا» را بکار نبرند و به جای آن از کلمه «انظرننا» استفاده کنند و به این ترتیب دستاویز یهودیان قطع شد؛ الله آن‌ها را لعنت کند.

۲- «انظرننا» همان معنای «راعنا» را می‌دهد، اما وقتی یهودیان با سوء استفاده از کلمه «راعنا»، قصد توهین به پیامبر ﷺ و سبک‌سر خواندن او را داشتند، الله مسلمانان را به استفاده از کلمه «انظرننا» راهنمایی کرد.

نشوند دوباره به او مراجعه کنند. ناگفته نماند که به ریشخند گرفتن رسول الله ﷺ به هر نحوی، یا به کاربردن واژه‌های ناشایست و اهانت‌آمیز درباره‌ی آن بزرگوار و جایگاه عظیمش، کفری آشکار است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۵ به بندگان مؤمنش خبر می‌دهد که کافرانِ اهل کتاب و نیز مشرکان، دوست ندارند که از سوی پروردگارتان، خیر و برکتی بر شما نازل شود، چه قرآن کریم باشد که حاوی والاترین آداب و بزرگ‌ترین شرایع و راست‌ترین راه‌های سعادت و کمال است، و چه سایر برکت‌ها. علتش این است که آنان به مؤمنان حسادت می‌ورزند، از این‌رو الله متعال بیان می‌فرماید که رحمتش را به هرکه بخواهد، اختصاص می‌دهد و حسادت کافران به مؤمنان، اراده فضل و رحمت الهی را از مؤمنان باز نمی‌دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- واجب بودن رعایت ادب نسبت به رسول الله ﷺ و عدم به‌کاربردن هر واژه‌ای که بر خلاف ادب و مغایر با گرامی‌داشت آن بزرگوار است.
- ۲- وجوب حرف‌شنوی از رسول الله ﷺ با فرمان‌برداری از دستورات آن بزرگوار و پرهیز از آنچه که از آن نهی کرده است و همچنین برای کسانی که الله متعال نعمت‌همنشینی با او را به آن‌ها داده باید این امور را در سخن گفتن با او رعایت نمایند.
- ۳- برحذر داشتن^۱ از کافرانِ اهل کتاب و سایر مشرکان؛ زیرا آنان دشمن‌اند و نسبت به مؤمنان حسادت دارند. لذا اعتماد و اطمینان به سخنان و کارهایشان، روا نیست و نگرانی از بابت آن‌ها برطرف‌شدنی نیست.

۱- در این آیه به مسلمانان دستور داده شده است که در گفتار و کردار و حتی پوشش و لباس از مشابهت با کافران پرهیز کنند. گواه بر این سخن، روایت احمد از ابن عمر رضی الله عنهما است که پیامبر ﷺ فرمود: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ، حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجَعَلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي، وَجَعَلَ الدَّلَّةَ وَالصَّعَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «من پیشاپیش قیامت همراه با شمشیر مبعوث شده‌ام تا الله به یگانگی و بدون شریک عبادت شود و روزی من زیر سایه نیزه‌ام قرار داده شده است و ذلت بر مخالفانِ فرمانم مقرر گردیده است و هر کس که خودش را شبیه قومی بگرداند از آنان است». [مسند احمد: ۵۱۱۵ (مصحح)]

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱۳) ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (۱۴) ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (البقرة: ۱۰۶-۱۰۸).

شرح کلمات:

﴿نَنْسَخْ﴾: منسوخ می‌کنیم، منسوخ کردن عبارت است از تغییر دادن یا محو کردن.
 ﴿مِنْ آيَةٍ﴾: هر آیه‌ای از قرآن کریم. آیه، عبارت است از مجموعه‌ای از کلمات که حاوی مفاهیمی رسا از قبیل حرام بودن یا حلال بودن یا مباح بودن چیزی است.
 ﴿نُنسِهَا﴾: آن از قلب پیامبر ﷺ محو می‌کنیم.
 ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ﴾: استفهام تقریری یا همان استفهام تأکیدی است. [در این نوع پرسش، صورت سؤال منفی ذکر می‌گردد و جواب مثبت است، یعنی با جواب «بله» به درستی سخن اقرار می‌شود و تأکید می‌گردد که حتماً چنین است...]
 ﴿وَلِيٍّ﴾: یار و محافظی که به شما و امورتان رسیدگی می‌کند.
 ﴿نَصِيرٍ﴾: یآوری که سختی‌ها و ناگواری‌ها را از شما دور می‌کند.
 ﴿أَمْ تُرِيدُونَ﴾: بلکه، آیا می‌خواهید [از پیامبران، همان سؤال و تقاضایی را بکنید که در گذشته از موسی شد؟]؛ درخواست بنی‌اسرائیل از موسی ﷺ این بود که گفتند: «اللَّهُ را آشکارا به ما نشان بده»؛ کلمه‌ی «أَمْ» در اینجا به معنای بلکه به همراه همزه برای سؤال است.

۱- شناخت ناسخ و منسوخ برای عالم ضروری است. روایت شده که علی ؑ به دنبال شخصی فرستاد که در مسجد مردم را می‌ترساند. وقتی به نزد علی ؑ آمد، به او گفت: آیا ناسخ و منسوخ را تشخیص می‌دهی؟ گفت: نه. علی ؑ به او گفت: از مسجد ما بیرون برو و در آن موعظه نکن. در مورد ابن عباس ؓ نیز همانند آن روایت شده است که به چنین شخصی گفت: هلاک شدی و [مردم را] به هلاکت انداختی.

۲- «مِنْ» اول برای ابتدای غایت است و «مِنْ» دوم ﴿مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ صله است.

۳- «أَمْ» در اینجا منقطعه است و به معنی «بلِ إضراییه» است.

﴿سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾: راه راست، وسط راه که انسان در آن، از انحراف و خروج از راه، در امان است.

معنی آیات:

برخی از مخالفانِ دعوت اسلام بر شریعت استوار و حکیمانه‌ی الهی اعتراض کردند و گفتند: محمد امروز یارانش^۱ را به کاری امر می‌کند و فردا از همان کار باز می‌دارد، الله متعال در پاسخ این‌ها فرمود: «هرگاه آیه‌ای را که حاوی حکمی دشوار بر مسلمانان است، منسوخ یا متروک می‌کنیم، آیه‌ای می‌آوریم که حکمی آسان‌تر در آن وجود دارد»، مانند نسخِ پایداری هر مسلمان در برابر ده کافر در میدان نبرد که به پایداری در برابر دو کافر کاهش یافت. در مواردی نیز حکمی خفیف‌تر، به حکمی دشوارتر با اجر و پاداشی بیشتر، تغییر یافت، مانند تغییرِ روزه‌ی عاشورا به روزه‌ی ماه رمضان. و گاه نسخِ حکم، این‌گونه بود که حکمی خفیف به حکمی در همان سطح، تغییر می‌یافت، مانند تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه. و گاه نسخ حکم، به‌گونه‌ای بود که هیچ حکم دیگری به جای آن نازل نمی‌شد، مانند حکم صدقه‌دادن برای کسی که می‌خواست با رسول الله ﷺ آهسته یا درگوشی صحبت کند که این حکم، منسوخ شد و حکم دیگری به جای آن نازل نگردید. گاه نسخ آیه، با حذف الفاظ آن بود، اما حکمش به قوت خود باقی می‌ماند، مانند آیه‌ی رجم: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ» «هرگاه مرد و زنی زنا کنند باید آن دو را سنگسار کنید [و این] مجازاتی از سوی الله است». و گاه، هم الفاظ آیه منسوخ گردید و هم حکم آن. و این، مفهوم عبارت ﴿أَوْ نُنْسِئَهَا﴾ می‌باشد که قرائت نافع است، بدین‌سان که الله متعال آیه‌ای نازل فرمود که رسول الله ﷺ و برخی از یارانش تلاوت کردند و سپس الله متعال الفاظ و مفاهیم

۱- این سخن، اشاره‌ای به سبب نزول این آیات است و مقصود از مخالفان و معترضان، همان یهودیان هستند؛ زیرا یهودیان وجود نسخ در شریعت را انکار می‌کنند و در این امر دچار اشتباه بزرگی شده‌اند. این درحالی است که الله متعال برای مدتی اجازه داد که آدم ﷺ دختران خود را به ازدواج پسرانش درآورد، سپس آن را نسخ کرد، و به نوح ﷺ بعد از پیاده شدن از کشتی اجازه داد تا از هر حیوانی بخورد، سپس آن را نسخ کرد. همچنین الله به ابراهیم ﷺ وحی کرد که پسرش را ذبح کند، سپس آن را نسخ کرد و پیش از ذبح، قربانی بزرگی را جایگزینش کرد، و این نسخ دستور پیش از انجام آن است.

موجود در آن را به یکباره از دل‌ها محو نمود و دیگر، هیچ‌کس نتوانست آن آیه را بخواند. این، یکی از جلوه‌های قدرت الهی است، از این‌رو الله متعال در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: «ای پیامبر، آیا نمی‌دانی که الله بر هر چیزی تواناست؟». همچنین جلوه‌ای از تصرف و تدبیر حکیمانه‌ی الله متعال است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: «آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟».

بنابراین الله متعال هرگونه که بخواهد در امور تصرف می‌فرماید و آنچه بخواهد می‌گذارد و آنچه بخواهد حذف می‌کند و طبق نیاز امت و نیازمندی‌های روحی و جسمی آن‌ها بهتر از آنچه که منسوخ گردانیده، می‌آورد. او، پروردگار توانا و حکیم است؛ آنچه را بخواهد از یادها می‌برد و آنچه را بخواهد نسخ می‌کند.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۸ می‌فرماید: ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ﴾: «ای مؤمنان، آیا می‌خواهید از پیامبر خود [موارد نامعقولی را] درخواست کنید». این، توییخی برای کسانی است که از رسول الله ﷺ چیزهایی درخواست کردند که در توان وی نبود. این آیه بیان می‌دارد که هرکس رفتار و برخورد ناشایست و غیرمؤدبانه‌ای با رسول الله ﷺ داشته باشد، چه بسا دچار گمراهی و انحرافی شود که فرجامش کفر است، به این دلیل که الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِدْ لِلكُفْرِ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾: «و کسی که کفر را به [جای] ایمان برگزیند، مسلماً راه راست را گم کرده است».

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات عبارت است از:

۱- ثبوت نسخ در قرآن کریم؛ همچنان که این امر در سنت نیز وجود دارد. کتاب و سنت، مبنا و منبع تشریح هستند اما در اجماع و قیاس، نسخ وجود ندارد.

۱- الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿كَمَا سِئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ...﴾: «چنانکه پیش از این از موسی خواسته شد؟...». معنای درخواست بنی‌اسرائیل از موسی ﷺ که الله را آشکارا به آن‌ها نشان دهد، در واقع رویارویی با او پس از شنیدن سخنانش است، چنانچه با لجبازی و از روی ناآگاهی از جایگاه رسول‌شان - موسی ﷺ - درخواست‌های دیگری نیز مطرح کردند؛ بنابراین الله، مومنان را از چنین رفتارهای زشتی بر حذر داشت.

- ۲- مهربانی الله متعال نسبت به مؤمنان در نسخ احکام و جایگزین کردنش با آنچه که در دنیا و آخرت برای آنها سودمند است.
- ۳- وجوب تسلیم شدن در برابر الله و رضایت و خرسندی از احکامش و عدم اعتراض بر احکام الهی.
- ۴- نکوهش سخت گیری در دین و طرح پرسش های بی مورد^۱ و برحذر داشتن از آن.
- ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارًا حَسَدًا ۚ مِّنْ أَعْدَائِكُمْ مِمَّنْ يَبْغُونَ ۗ لَأُعَذِّبَهُنَّ بِمَا كَفَرْنَ ۗ لَعَلَّهُنَّ يَتَّقِينَ﴾

۱- مسلم از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» «کسانی که [در کارهای دینی و دنیوی] سخت گیری می کنند، هلاک می شوند». [صحیح مسلم: ۲۶۷۰ (مصحح)] و آن را به کسانی تفسیر کرده است که در مورد مسائل دشوار که به ندرت اتفاق می افتد سخت گیری می کنند.

۲- ارتباط این دو آیه با آیات پیش از آن مشهود است. وقتی الله متعال مومنان را از رفتاری مانند رفتار یهودیان با پیامبران خود در مطرح کردن پرسش های بی مورد و سخت گیری و لجبازی بر حذر داشت، به آنها خبر داد که دشمنان آنها در میان یهودیان به سبب حسادتشان دوست دارند که آنها پس از ایمان آوردن، به کفر بازگردند و در راس آنها کعب بن اشرف، حی بن اخطب، ابویاسر و ... بودند. همچنین ابن اُبی و گروهی از ساکنان مدینه سخت تلاش می کردند تا کسانی را که ایمان دارند از عقیده خود منحرف کنند. و چون هنوز زمان جنگ فرا نرسیده بود، الله متعال به آنها دستور داد تا فرا رسیدن فرمان جنگ، به بخشش، عفو و آمادگی نظامی بپردازند.

۳- حسادت سه نوع است: اول: آرزوی از بین رفتن نعمت از صاحب نعمت؛ دوم: آرزوی از بین رفتن نعمت حتی اگر برای کسی که این آرزو را دارد حاصل نشود و این بدتر و زشت تر از اولی است، و البته هردو نوع حسادت مذکور حرام هستند؛ زیرا گستاخی در برابر نعمت دهنده است و حسود در حقیقت به شیوه تقسیم الله و بخشش او به بندگان، معترض است. اما آرزوی داشتن نعمتی همانند آنچه نصیب دیگران شده است، جایز است و حرام نیست. این حدیث صحیح، گواهی بر این مدعاست: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَ عَلَيْهِ هَلْكَتَهُ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا» «زشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است: شخصی که الله به او مالی داده و به او همت خرج کردن در راه الله را عنایت نموده است؛ و شخصی که الله به او حکمت و معارف دینی داده و او به آن، حکم و عمل می کند و - به دیگران نیز - آموزش می دهد». [صحیح بخاری: ۷۳؛ صحیح مسلم: ۸۱۵] و به آن غبطه می گویند.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۱۰﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ
مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱۱﴾ [البقرة: ۱۰۹-۱۱۰].

شرح کلمات:

﴿وَدَّ﴾: دوست دارد.

﴿أَهْلَ الْكِتَابِ﴾: یهود و نصارا.

﴿حَسَدًا﴾: حسادت، آرزوی زوال نعمت از کسی است که از نعمتی برخوردار می‌باشد.

﴿تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾: حقیقت برایشان آشکار شده است، یهودیان می‌دانستند که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله متعال است و از حقانیت دینش به‌خوبی مطلع بودند.

﴿فَاعْفُواْ وَاصْفَحُواْ﴾: گذشت کنید و ببخشید، یعنی آن‌ها را مؤاخذه و سرزنش نکنید، زیرا «عفو»، به معنای درگذشتن از مجازات و «صفح» به معنای رویگردانی از گنهکار است.

﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ﴾: تا الله فرمانش در مورد جهاد [یا جزیه] را بفرستد، منظور، حکم جهاد با یهود مدینه است که عبارت بودند از: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾: نماز را برپا دارید، برپاداشتن نماز، عبارت است از ادای نماز در وقت آن با رعایت شروط، ارکان و سنت‌ها [یا مستحباتش].

﴿وَوَاتُوا الزَّكَاةَ﴾: و زکات اموالتان را پردازید و هر کار و طاعتی را که به تزکیه‌ی نفس شما می‌انجامد [مطابق امر الهی] انجام دهید.

۱- عبارت ﴿مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ﴾ «که در وجودشان است» تأکید مطالب قبلی است. و از جمله این آیات: ﴿يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ﴾ [البقرة: ۷۹] «که کتابی [تحریف‌شده] با دست خود می‌نویسند»، ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۷] «به زبان خویش چیزی می‌گویند».

۲- «فاعفوا»: اصلش «فاعفوا» است؛ ضمه به سبب سنگینی، و واو به سبب التقاء ساکنین حذف گردید، و نتیجه‌ی آن «فاعفوا» شده است.

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۹ به مؤمنان از ویژگی درونی بسیاری از یهود و نصارا خبر می‌دهد که به شدت دوست دارند مؤمنان دست از دین برحق خود بکشند و کافر شوند. خاستگاه این میل درونی اهل کتاب، حسادتی است که در درونشان ریشه دوانیده و دوست ندارند مسلمانان را ببینند که به جای زیستن در تاریکی‌های کفر، در نور ایمان زندگی می‌کنند. الله متعال پس از آنکه مسلمانان را از دشمنی اهل کتاب نسبت به ایشان آگاه می‌سازد، دستور می‌دهد که از اهل کتاب درگذرید^۱ و با آنان درگیر نشوید؛ زیرا زمان پیکار و رویارویی با آنان فرا نرسیده است. اما هنگامی که زمانش فرا رسید با آنان پیکار کردند و دل‌هایشان با این پیکار تسکین یافت.

الله متعال در آیه‌ی ۱۱۰ به مؤمنان دستور می‌دهد که نماز را برپا دارند و زکات دهند. به انجام کارهای^۲ نیکی پردازند که اخلاق و رفتارشان را بهبود می‌بخشد و روح و روانشان را تزکیه می‌کند. آن‌گاه با این عبارت به مؤمنان سرانجام نیکی را نوید داد: ﴿إِنَّ اللَّهَ^۳ يَمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «یقیناً الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست».

۱- این عفو و بخشش با فرمان پیکار و اخراج یهودیان نسخ شد و عفو یک مسلمان و بخشش او در صورتی که برادر مسلمانش به دلیل ناآگاهی، او را آزرده خاطر سازد، باقی ماند؛ زیرا کاری پسندیده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰] «اما هر کس گذشت کند و کار را به اصلاح [و آشتی] آوزد، پاداشش بر عهده الله است». و رسول الله می‌فرماید: «مَنْ عَفَرَ غُفْرَ لَهُ» «هر کس ببخشد الله او را می‌بخشاید» [چنین حدیثی در هیچ یک از کتب معتبر اهل سنت نیافتم و گویا مولف روایت به معنا کرده است. مشابه این الفاظ را در این روایت یافتیم: «مَنْ عَفَا عِنْدَ قُدْرَةٍ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقُسْرَةِ» «هر کس به هنگام قدرت، از کسی درگذرد، الله از او در روز سخت (قیامت) در می‌گذرد». [المجم الكبير طبرانی: ۷۵۸۵] (مصحح)

۲- انجام کارهای خوب در اینجا از قول الله متعال در این آیه استنباط می‌شود: ﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۰] «و [بدانید که] هر کار نیکی که برای خود پیش می‌فرستید، [پاداش] آن را نزد الله خواهید یافت».

۳- عباراتی که پس از آن، چنین کلماتی می‌آید، هم برای تشویق است، چنانکه در اینجا آمده است و هم برای ترساندن است؛ یعنی برای وعده و وعید مناسب است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات از این قرار است:

۱- یهود و نصارا از حقانیت دین اسلام آگاهند و می دانند که مسلمانان برحقند، اما حسادتشان به مسلمانان، آن‌ها را به دشمنی با ایشان واداشته است، تا آنجا که مسلمانان را تکفیر می کنند و از هیچ کاری در دشمنی با امت اسلام فروگذار نیستند. این، سرشت و رویکرد اهل کتاب نسبت به مسلمانان تا به امروز ادامه دارد.

۲- در شرایطی که برای مسلمانان امکان جهاد و رویارویی با دشمنان وجود ندارد، باید به آماده سازی خویشتن مشغول شوند، و این با خودسازی و پاک کردن اخلاق، ارواح و وجود خویش با برپایی نماز و دادن زکات و انجام کارهای نیک و شایسته حاصل می شود و آمادگی روحی و جسمی آنان برای لحظه ی صدور فرمان جهاد را تقویت می کند.

۳- تقویت احساس^۱ نظارت الله متعال بر انسان؛ که در نتیجه ی آن، بنده نیت و کردارش را اصلاح و نیکو می گرداند.

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱۳﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۴﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرِيَّةُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرِيَّةُ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۱۳﴾﴾ [البقرة: ۱۱۱-۱۱۳].

۱- این سخن از این آیه استنباط می شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «یقیناً الله به آنچه انجام می دهید بیناست».

۲- این آیه دلیلی بر باطل بودن تقلید است که عبارت از پذیرش سخن دیگران بدون دلیل است؛ همچنین آیه، این را می آموزد که هرکس برای نفی یا اثبات چیزی، ادعای بی اساسی مطرح کند باید از او، تقاضای دلیل شود تا بطلان ادعایش آشکار گردد.

شرح كلمات:

﴿الْحِجَّةَ﴾: بهشت که دارالسلام و سرای جاوید و پر نعمت است و بالای هفت آسمان قرار دارد.

﴿هُودًا﴾^۱: یهودی.

﴿نَصْرَى﴾: نصارا که همان مسیحیان صلیبی هستند.

﴿أَمَانِيَهُمْ﴾^۲: جمع «أَمْنِيَّة» و به معنای آرزویی است که انسان در دل یا سر دارد، بی آنکه برای رسیدن به آن تلاش کند.

﴿بُرْهَانِكُمْ﴾: برهان به معنای دلیل روشن و واضح می باشد.

﴿بَلَى﴾: حرف اجابت است و بیشتر، بعد از نفی مقرون به استفهام^۳ می آید، مانند اینکه الله متعال می فرماید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَكِيمِينَ﴾ [التين: ۸] «آیا الله بهترین داور [و حاکم مطلق] نیست؟» و پاسخش این است: «بلی» یعنی: «الله، بهترین حکم کنندگان است». از آنجا که یهود و نصارا ادعا کردند که تنها کسی وارد بهشت می شود که یهودی یا نصرانی باشد، الله متعال در رد ادعای شان بیان می دارد: آن گونه که شما ادعا می کنید، نیست، بلکه کسی وارد بهشت می شود که خالصانه تسلیم الله گردد و نیکوکار باشد؛ یعنی بنده ای که ایمان آورد و تصدیق کند و برای انجام کار نیک بکوشد.

﴿لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ﴾: برحق نیستند و از آیین راستین بی بهره اند. [این، ادعای یهود درباره ی نصارا، و ادعای نصارا درباره ی یهود بود.]

۱- «هود» جمع «هائد» است و به معنای پیروان یهودیت است.

۲- در اینجا اشاره به آرزوهای یهودیان است که: ﴿تِلْكَ أَمَانِيَهُمْ﴾ «این آرزوهای [واهی و باطل] آن هاست» از جمله اینکه بر مومنان هیچ خیر و خوبی از جانب پروردگارشان نازل نشود و دوباره کافر شوند، و یهودیان بدون دیگران و به تنهایی وارد بهشت شوند.

۳- و گاهی نیز این گونه می آید که: ﴿أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ لَمَجَمَعِ عِظَامِهِ﴾ [البقرة: ۳-۴] «آیا انسان می پندارد که [پس از مرگ] هرگز استخوان هایش را جمع نخواهیم کرد؟ آری» و به وسیله «بلی» پاسخ داده شده و پیش از آن، نفی مقرون به استفهام نیامده است. این آیه نیز چنین است: ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ﴾ [البقرة: ۱۱۲] «آری، کسی که روی خود را مخلصانه تسلیم کند».

﴿يَتْلُونَ الْكِتَابَ﴾: هر دو گروه [یعنی یهود و نصارا] تورات و انجیل را می‌خوانند.
 ﴿الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ﴾: افراد ناآگاه نیز سخنی مانند سخن یهود و نصارا
 بر زبان می‌رانند؛ این، هم درباره‌ی مشرکان عرب صادق است و هم درباره‌ی امت‌های
 جاهل و ناآگاه پیشین.

سبب نزول و معنی این دو آیه:

وقتی گروهی از نصرانی‌های نجران به مدینه آمدند، در حضور رسول الله ﷺ با
 یهودیان روبه‌رو شدند و به‌خاطر دشمنی دیرینه‌ای که باهم داشتند، با یکدیگر نزاع و
 جر و بحث نمودند. یهودیان ادعا کردند که تنها یهودیان به بهشت می‌روند و نصارا
 مدعی بودند که فقط نصرانی‌ها وارد بهشت می‌شوند. الله متعال ادعای‌شان را رد کرد
 و به آنان دستور داد که اگر در ادعای‌شان صادقند، دلیل بیاورند، اما هیچ کدام از این
 دو گروه، هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود نداشتند. به این ترتیب الله متعال روشن
 ساخت که کسی وارد بهشت می‌شود که نفس خود را با ایمان صحیح و عمل نیک پاک
 گرداند و می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾: «آری! کسی که روی خود
 را مخلصانه تسلیم الله کند و نیکوکار باشد» و مقصود از «وجه» قلب و اعضای بدنش^۱
 است؛ و هرکس که ایمان آورد و الله را یگانه بداند و برای انجام کار نیک بکوشد، وارد
 بهشت می‌شود و این پاداش او در برابر ایمان و کارهای نیکش است و [چنین کسی] نه
 ترسی خواهد داشت و نه اندوهگین می‌شود.

این، مفهوم آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ می‌باشد. و اما در آیه‌ی ۱۱۳ الله متعال کفر یهود و
 نصارا را با شهادتی که بر ضد یکدیگر می‌دهند، آشکار ساخت، چنانکه یهودیان،
 نصرانی‌ها را تکفیر کردند و گفتند: نصرانی‌ها آن گونه که گمان می‌کنند و طرفداری
 می‌کنند بر دین حق و آیین صحیحی نیستند. و نصرانی‌ها یهودیان را تکفیر کردند و
 گفتند: نصرانی‌ها بر دین حق و آیین صحیحی نیستند. این، در حالی است که هر دو
 گروه، تورات و انجیل را می‌خوانند، یعنی همین‌که هریک از این دو گروه یکدیگر را
 تکفیر می‌کردند، مبتنی بر حقایقی بود که در کتاب آسمانی خویش خوانده بودند، لذا
 تکفیرشان، حقیقت داشت و درست بود. سپس الله متعال خبر می‌دهد که یهود و

۱- یعنی ذاتش؛ چنانچه اطاعت از الله متعال با قلب و اعضای بدن صورت می‌گیرد، و به سبب
 شرافت و فضیلت وجه بر سایر اعضای بدن از ذات به عنوان وجه (چهره) یاد شده است.

نصارا با اینکه اهل کتاب بودند به گمراهی و کفری دچار گردیدند که امت‌های پیش از آن‌ها دچار شده بودند و علتش، جهل و نادانی آنان بود. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که خود در روز رستاخیز در میان‌شان داوری می‌کند و آنان را به‌سزای گمراهی و کفرشان می‌رساند.

رهنمود آیات:

- ۱- نَسَب^۱ و ریشه‌ی خانوادگی در رستگاری و تیره‌روزی انسان تأثیری ندارد، بلکه سعادت انسان به این بستگی دارد که خویشتن را با ایمان و کردار نیکو بیاراید و وارد بهشت شود، اما اگر راه شرک و ارتکاب معصیت را در پیش گیرد، وارد دوزخ می‌شود. بنابراین عنوان یهودی‌بودن یا نصرانی‌بودن و امثال آن، سودی به حال انسان ندارد، بلکه پس از لطف و رحمت الهی، ایمان و کردار نیک انسان به دنبال دوری از شرک و گناهان است که او را رستگار می‌گرداند.
- ۲- از آنجا که کفر یهود و نصارا، از روی آگاهی است، بدترین نوع کفر به‌شمار می‌آید.
- ۳- اسلام ناب و راستین، مبتنی بر اصول و پایه‌های سه‌گانه‌ی «ایمان، اسلام و احسان» می‌باشد که تنها راه^۲ رهایی از دوزخ و رسیدن به بهشت است.

۱- حدیث پیامبر ﷺ در صحیح مسلم گواه این سخن است: «وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» «کسی که در انجام کارهای نیک، درنگ یا کوتاهی نماید، نسب او، هیچ فایده‌ای برایش ندارد.» [صحیح مسلم: ۲۶۹۹ (مصحح)]

۲- این سخن از این آیه برگرفته شده است: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ...﴾ [البقرة: ۱۱۲] «آری، کسی که روی خود را مخلصانه تسلیم الله کند و نیکوکار باشد...».

تعریف اسلام در بیان رسول الله ﷺ: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ یعنی: «اسلام، این است که گواهی دهی معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا داری و زکات دهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی و استطاعت داشتی، به حج خانه‌ی الله بروی.».

تعریف ایمان در بیان رسول الله ﷺ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»؛ یعنی: «ایمان، این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی.».

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَتَّعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَافِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۴﴾﴾ [البقرة: ۱۱۴-۱۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ﴾: استفهام برای انکار و نفی است؛ [به این معنا که هیچ کس از چنین افرادی ستمکارتر نیست]. ظلم و ستم، یعنی نهادن چیزی در غیر محل آن.

﴿وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾: در ویران کردن مساجد و تخریب ساختمان‌های آن‌ها می‌کوشد یا تلاش می‌کند که با جلوگیری از برپایی نماز و عبادت مردم در مساجد، آن‌ها را به ویرانی بکشانند؛ زیرا این نوعی از خراب کردن مساجد است.

﴿خِزْيٌ﴾: رسوایی و خفت.^۲

﴿فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾: روی الله همان جاست. الله متعال بر همه‌ی بندگانش احاطه دارد، لذا بنده به هر سو -شرق یا غرب یا شمال یا جنوب- روی کند، الله متعال را همان جا می‌یابد؛ زیرا تمام هستی پیش روی الله و در دستان اوست، همچنان که الله متعال خبر داده است: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ [الزمر: ۶۷] «حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه اوست؛ و آسمان‌ها به دست راستش درهم‌پیچیده خواهد شد». لذا هیچ جهتی وجود ندارد که از علم و احاطه و قدرت الله متعال خارج باشد، همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ

و اما تعریف احسان: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ. فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛ یعنی: «احسان، این است که الله را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ و اگر نمی‌توانستی این چنین عبادتت کنی که گویا او را می‌بینی، پس با یقین به این که او، تو را می‌بیند، عبادتت نما». [صحیح مسلم: ۸] (مترجم).

۱- «سعی» به معنی راه رفتن است، و نوعی از سعی، راه رفتن بین صفا و مروه است، اما این لغت با گذر زمان، برای آن به کار رفت.

۲- الله متعال با رهبران قریش در روز فتح چنین کرد و آن‌ها را توسط رسول الله ﷺ و اصحابش ﷺ شکست داد و خوار کرد.

وَسِعَ عَلِيمٌ: «همانا الله گشایشگرِ داناست» و به همه چیز احاطه دارد و ذات و علم و لطف و بخشش و بزرگواری و دانش الله متعال، همه چیز را در بر گرفته است.

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی ۱۱۴ بیان می‌فرماید که ستمکارتر از همه، کسی است که از بردن نام الله و عبادتش در مساجدِ الله جلوگیری می‌کند [و در ویرانی آن‌ها می‌کوشد]؛ زیرا حکمت و هدف آفرینش، عبادت الله متعال است و کسی که از عبادت الله در مساجد جلوگیری می‌کند، گویا تمام زندگی و هستی را به تباهی می‌کشد و هدف آفرینش را که اساس هستی است، از میان می‌برد. از این‌رو الله متعال، زشتی این ستم بزرگ را بیان می‌دارد و عاملان این ستم را ستمکارترین مردم معرفی می‌کند، تفاوتی ندارد که این افراد چه کسانی باشند: قریشیانی باشند که پیامبر ﷺ و اصحابش را از مسجدالحرام بازداشتند یا تیتوس پادشاه روم که مسجدالاقصی^۱ را ویران کرد یا هرکسی که یکی از مساجد الله را ویران نموده یا در آینده ویران نماید! لذا الله متعال در ادامه می‌فرماید که نباید تخریب‌کنندگان مساجد جز با ترس و وحشت وارد مساجد شوند، بدین‌سان به مسلمانان دستور جهاد با کافران و پیکار با آنان را می‌دهد تا اینکه تسلیم شوند یا شوکتشان در هم بشکند و خوار و زبون گردند.

الله متعال در آیه‌ی ۱۱۵، سخن یهودیان را رد می‌کند که تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه را مورد انتقاد قرار دادند. الله متعال در رد این انتقاد یهودیان، به درست بودن نماز کسانی که جهت قبله را نمی‌یابند یا از آن بی‌خبرند، تصریح می‌فرماید و خبر می‌دهد که مشرق و مغرب^۲ را خودش آفریده و هرگونه که بخواهد در آن‌ها حکمرانی و تصرف می‌کند، بدین‌سان که روی بندگانش را به هر سویی که بخواهد، - مشرق یا مغرب یا جنوب یا شمال - می‌گرداند و جای هیچ اعتراضی بر او نیست. الله، بر همه‌ی هستی احاطه دارد و بنده در نمازش به هر سو که روی آورد، در واقع به سوی الله روی آورده است. البته ناگفته نماند که الله متعال به روی آوردن به

۱- قبل از نصارا، بیت المقدس توسط بُخْتَنْصَرِ یهودی بابلی ویران شد. [البته مشهور این است که بُخْتَنْصَرِ یهودیان را در حمله به بیت المقدس قتل عام کرد؛ نه اینکه خودش یهودی باشد.

[مصحح]

۲- بر اساس کروی بودن زمین، کل زمین مشرق و مغرب است، زیرا در هر مکانی که خورشید طلوع می‌کند در پایان همان روز غروب می‌کند.

سوی کعبه در نماز دستور داده و کسی که جهت قبله را بداند، برایش روا نیست که به سوی دیگری روی نماید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات از این قرار است:

- ۱- بزرگی ستم و جنایت کسانی که با آزار و خراب‌کاری^۱ به مساجد الهی تعرض می‌کنند.
- ۲- وجوب حمایت از مساجد و ممنوعیت ورود کافران به مساجد، مگر اینکه با اجازه و تحت سلطه‌ی مسلمانان و بدون غرور و تکبر وارد مساجد شوند.
- ۳- درستی نماز^۲ نافله بر روی سواری در سفر، به سوی قبله یا به هر جهت دیگری.
- ۴- وجوب روی آوردن به قبله؛ جز در هنگام عذری^۳ که منجر به ساقط شدنش می‌شود.
- ۵- الله متعال بر تمام هستی احاطه دارد و علم و قدرتش همه چیز را در بر گرفته است و هیچ چیزی در تمام هستی، بر او پنهان نمی‌ماند و از سیطره و قدرت او خارج نیست.

﴿وَقَالُوا ۙ اَتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۚ سُبْحٰنَهُ ۗ بَل لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ كُلُّ لَهٗ قَلِيْلٌ ۗ ﴿۱۷۶﴾
 بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ وَاِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ ۗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۱۷۷﴾ وَقَالَ
 الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا ۙ يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَاۙ اٰيَةً ۗ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

- ۱- جلوگیری از یاد الله در مساجد یکی از بزرگ‌ترین گناهان است. از این رو مالکی‌ها عقیده دارند زنی که حج واجب به جا نیاورده است و دشمن مانع از رفتن او به مسجد الحرام نمی‌شود حتی در صورت همراه نبودن محرم می‌تواند حج به جای آورد.
- ۲- از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سواری‌اش رو به هر سو - قبله یا غیر از آن - می‌رفت بر روی آن نماز نافله می‌خواند.
- ۳- انواع عذر: بیمار باشد و نتواند به سمت قبله رو کند، از چیزی بترسد، در حال مبارزه یا فرار باشد، بی‌اطلاع باشد و با وجود جستجو، آن را پیدا نکند و به همان سمتی که اطمینان بیشتری دارد نماز بخواند حتی اگر جهت آن درست نباشد.
- ۴- ضمیر مرفوع در ﴿قَالُوا﴾ به فرقه‌های سه‌گانه برمی‌گردد؛ یعنی: اهل کتاب و مشرکان عرب.
- ۵- لولا: به معنی لعل تحضیضیه است.

مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿١١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿١١٩﴾ [البقرة: ١١٦-١١٩].

شرح کلمات:

﴿سُبْحٰنَهُ﴾: الله، از هرگونه عیب و نقصی، - از جمله: از داشتن فرزند - پاک و منزّه است.

﴿قَلْبُهُمْ﴾: فرمانبردارانی مطیع؛ تقدیرهایش را بر آنها جاری ساخته و احکامش را بر آنها اجرا می‌سازد.

﴿بَدِيعَ السَّمٰوٰتِ﴾: پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها، ذاتی که آسمان‌ها را بدون الگو و نمونه‌ی قبلی، پدید آورده است.

﴿قَضٰی اَمْرًا﴾: آفرینش یا پیدایش چیزی را اراده کند.

﴿اَوْ تَاْتِيْنَا اٰیَةً﴾: چرا معجزه و نشانه‌ای مانند عصای موسی یا زنده کردن مردگان توسط عیسی بر ایمان نمی‌آید؟

﴿وَلَا تُسْأَلُ﴾: بازخواست نمی‌شوی. در این قرائت، «لا» نافی است و فعلش مرفوع می‌باشد. و در قرائتی دیگر «لا تُسأل» آمده است، یعنی با «لا»ی ناهیه آمده، و فعلش، مجزوم است.

﴿الْجَحِيمِ﴾: یکی از طبقه‌ها و دَرَك‌های دوزخ که شدیدترین عذاب را دارد.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی یاهو-گویی‌های کافران، اعم از اهل کتاب و مشرکان است و ضمن بر ملا ساختن سخنان باطلشان، به آنها پاسخ می‌دهد. الله متعال در آیات ۱۱۶ و ۱۱۷، این سخن اهل کتاب و مشرکان را ذکر می‌فرماید که گفتند: «الله [برای خود] فرزندی برگزیده است!» یهودیان می‌گویند: عزیز، پسر الله است! نصارا، مسیح را پسر الله می‌پندارند و برخی از مشرکان عرب، فرشتگان را دختران الله می‌دانستند. الله متعال این پندار و گفتار نادرست کافران را ذکر می‌فرماید و خودش را از این سخنِ باطل و

دروغ^۱ نفرت‌انگیز تنزیه^۲ می‌نماید [و بیان می‌دارد که از هرگونه عیب و نقصی پاک و منزّه است] و دلایلی عقلی و منطقی را بر نادرستی این گفتار ذکر می‌کند:

نخست اینکه تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین فرمان‌بردار^۳ او هستند، پس وقتی همه چیز در تصرف و تحت سیطره و تدبیر الله متعال است، منطقی و معقول نیست که گفته شود: آفریده‌ای را به فرزندی گرفته است.

دوم اینکه قدرت الله متعال در نوآوری‌اش در آسمان‌ها و زمین جلوه یافته است، همچنین هرگاه اراده‌ی پیدایش چیزی را کند، کافی است که فرمان پیدایش آن را صادر کند و بگوید: «به‌وجود آی» و آن چیز بی‌درنگ به وجود می‌آید. پس منطقی و معقول نیست که فرزندی^۴ را به او نسبت دهیم، درحالی که الله متعال، مالک و پروردگار همه چیز است.

۱- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، وَشَتَمَنِي، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَرَزَعَمَ أَيُّ لَأَ أَقْدِرُ أَنْ أُعِيدَهُ كَمَا كَانَ، وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ، فَقَوْلُهُ لِي وَلَدٌ، فَسُبْحَانِي أَنْ أَتَّخِذَ صَاحِبَةً أَوْ وَلَدًا» «الله متعال می‌فرماید: فرزند آدم مرا دروغگو شمرد و این کار، شایسته او نبود. و فرزند آدم مرا دشنام داد حال آنکه این کار، شایسته او نبود. اما دروغگو شمردن، این است که می‌گوید: من نمی‌توانم دوباره او را [در آخرت] زنده کنم. و دشنامش این است که می‌گوید: من، فرزند دارم در حالی که من از داشتن زن و فرزند، پاک و منزّه هستم». [صحیح بخاری: ۴۴۸۲ (مصحح)]

۲- و با گفتن این عبارت انجام می‌شود: ﴿سُبْحٰنَهُۥٓ﴾ «او [از چنین نسبت‌هایی] منزّه است» مصدر است و معنایش: تبرئه، تنزیه و مُحَاشَات است.

۳- خضوع در اینجا با توجه به سیاق، به معنی قنوت است، و قنوت به معنای اطاعت به همراه خواری، فروتنی و احترام است. و گاهی چنانکه در نماز می‌آید به معنای سکوت است. مانند این آیه: ﴿وَقَوْمًا لِلَّهِ قٰنِتِيْنَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] «و با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید» یعنی: در نماز خود صحبت نکنید، و به معنی دعا در نماز است.

۴- از جمله شواهد عقلانی در بطلانِ تهمتِ فرزندگرفتنِ الله متعال این است که فرزند باید همانند والدین خود باشد در حالی که چیزی همانند الله متعال وجود ندارد. از سوی دیگر، فرزند با بندگی و فرمانروایی ناسازگار است و الله فرمانروای آسمان‌ها و زمین است. چگونه یک بنده می‌تواند فرزند باشد؟!

الله متعال در آیهی ۱۱۸، به این سخن مشرکان نادان اشاره می‌کند که گفتند: ﴿وَلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ﴾ «چرا الله با ما سخن نمی‌گوید؟ یا [چرا] معجزه و نشانه‌ای برای ما نمی‌آید؟». مشرکان، این سخن را با این ادعا بر زبان آوردند که [اگر الله با آنان سخن گوید یا معجزه‌ای برایشان بیاید،] ایمان می‌آورند و موحد می‌شوند، اما الله متعال، خبر می‌دهد که گذشتگان‌شان نیز چنین ادعاهایی مطرح کردند و همانند آن‌ها، دل‌های تاریک و بیماری دارند. همچنان که یهودیان به موسی عليه السلام گفتند: ﴿أَرِنَا لِلَّهِ جَهْرَةً﴾ [النساء: ۱۵۳] «الله را آشکارا به ما نشان بده»، در صورتی که در دنیا برایشان ممکن نبود که الله را ببینند یا سخنش را به‌طور مستقیم بشنوند، چراکه دنیا، سرای آزمون و [عمل به] تکلیف می‌باشد [و تابع ضوابط و قوانینی است که الله در نظام هستی قرار داده است] و به همین دلیل، این درخواست برای هیچ‌یک از گذشتگان و آیندگان اجابت نشد. از سوی دیگر آیاتی که الله متعال در کتابش بیان و نازل کرده است درباره‌ی ایمان به الله و وجوب عبادتش به یگانگی و صداقت پیامبرش و وجوب ایمان به او و پیروی از او، کافی است و نیازی به معجزات و نشانه‌های مادی که آن‌ها طلب می‌کردند، نیست. اما آن قوم به سبب کفر و لجاجتشان، در آیات قرآن دلیلی برای هدایت ندیدند، چراکه باور و یقین نداشتند و تنها کسانی آیات الهی را می‌بینند و از آن نفع می‌برند که ایمان و یقین داشته باشند، و شکاکان و لجبازان از آن محروم می‌مانند.

الله متعال در آیهی ۱۱۹، نگرانی و تشویشی که به سبب درخواست مشرکان برای پیامبرش ایجاد شده بود را برطرف می‌کند و بیان می‌فرماید که پیامبر، مکلف به هدایت و ملزم به ایمان‌دارکردن دیگران نیست و روز قیامت نیز مسئول^۱ کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، نخواهد بود؛ زیرا وظیفه‌اش فقط مژده دادن و بیم‌دادن است و بر دوش او، تنها این است که به مؤمنان نیکوکار مژده‌ی بهشت و رهایی از دوزخ را بدهد و کافران بدکار را از دوزخ و عذاب همیشگی‌اش بترساند.

۱- نافع به تنهایی ﴿وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ را «وَلَا تُسْأَلُ» خوانده است. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «يَا لَيْتَ شِعْرِي مَا فَعَلَ أَبَوَايَ» «ای کاش می‌دانستم که پدر و مادرم چه می‌کنند؟» و الله متعال این آیه را نازل فرمود. [تفسیر عبدالرزاق: ۱۲۶؛ تفسیر جامع البیان طبری ت شاکر (۲/ ۵۵۸): ۱۸۷۵، ۱۸۷۶؛ حکم سند: مرسل و ضعیف است. (مصحح)]

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات:

- ۱- نسبت دادن هر چیزی به الله، بدون آنکه مستند به وحی الهی باشد، حرام است، همچنان که در این آیات نسبت دادن فرزند به الله متعال، از سوی اهل کتاب و مشرکان منع و نکوهش شده است.
 - ۲- دل‌های باطل‌گرایان در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، شبیه یکدیگر است، از این‌رو [وسوسه‌ی] شیطان را اجابت می‌کنند و از او فرمان می‌برند.
 - ۳- تنها مؤمنان و کسانی که اهل یقین و باورند، از آیات الهی نفع می‌برند، چراکه دل‌ها و اندیشه‌های سالمی دارند.
 - ۴- وظیفه‌ی مؤمن، فراخواندن و دعوت دادن به سوی الله متعال است و موظف به هدایت دادن دیگران نیست؛ زیرا هدایت، به دست الله است و آنچه در توان انسان است، دعوت دادن است که وظیفه و مسئولیت مسلمان می‌باشد.
- ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ^۱ ۱ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ^۲ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ^۳ ۱۳۰ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ ۗ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۴﴾ [البقرة: ۱۲۰-۱۲۱].

- ۱- «ملت آنها» به معنی آیین آن‌هاست؛ زیرا هر کافری آیینی دارد، جمهور معتقدند که آیین کفر، یکی است. اما امام احمد در روایتی و امام مالک معتقدند که کفر از آیین‌های گوناگونی تشکیل شده است، بنابراین یهودی از نصرانی ارث نمی‌برد، و نصرانی از یهودی و مجوسی؛ زیرا هر یک آیینی دارد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ» «پیروان دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند». [مسند احمد: ۶۶۶۴، ۶۸۴۴؛ سنن ابن ماجه: ۲۷۳۱؛ سنن ابوداود: ۲۹۱۱؛ سنن ترمذی: ۲۱۰۸؛ حکم آلبانی: صحیح] اما معنی «آیین کفر، یکی است» این است که هیچ یک بر دیگری برتری ندارد [و همه‌شان بد هستند].
- ۲- روایت شده که امام احمد از این آیه، کفر کسی را که معتقد به خلق قرآن باشد استنباط کرد: ﴿مِنَ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ [البقرة: ۱۴۵، آل عمران: ۶۱] «پس از آنکه علم و دانش به تو رسیده است»؛ که همان قرآن است. پس هرکسی که معتقد به خلق قرآن بود، درحقیقت معتقد به خلق علم الله متعال است؛ و این کفری آشکار است.

شرح کلمات:

﴿مِلَّتُهُمْ﴾: آیین یهود و نصارا.

﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الَّذِي هُوَ أَلْهَدَىٰ﴾: بگو: هدایت (راستین)، همان هدایت و رهنمودِ الله می باشد که در کتابش فرو فرستاده و پیامبرش را با آن برانگیخته است. لذا هدایت، همان اسلام است، نه بدعت‌ها و نوآوری‌هایی که یهود و نصارا در کیش خود آورده‌اند.

﴿مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾: «ولی» به معنای متولی و کفیل امور انسان، و «نصیر» یعنی یاریگری که مشکلات و بدی‌ها را از انسان دور می‌کند.

﴿يَتْلُونَهُ حَقًّا تِلَاوَةً﴾: کتاب آسمانی را به دقت تلاوت می‌نمایند و واژه‌هایش را تحریف و جابه‌جا نکرده، حقیقتی را که در آن آمده است - یعنی ویژگی‌های محمد ﷺ را - کتمان نمی‌کنند.

﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَٰسِرُونَ﴾: کافران اهل کتاب، در دنیا و آخرت زیانکارند.

معنی آیات:

این آیات نیز بدی‌های اهل کتاب را آشکار می‌سازد و آنان را به سوی هدایت [و آیین راستین الهی] فرا می‌خواند، البته اگر خودشان خواهان هدایت و ره‌یابی باشند. الله متعال در آیه‌ی ۱۲۰ به پیامبر اسلام و مسلمانان خبر می‌دهد که یهود و نصارا تنها در صورتی از ایشان راضی خواهند شد که پیامبر ﷺ و مسلمانان از آیین باطل یهود و نصارا پیروی کنند [و به خواسته‌های ایشان تن دهند]. این آیه، به روشنی از پیروی یهود و نصارا نهی می‌کند و به رسول الله ﷺ دستور می‌دهد که بیان نماید: هدایتِ راستین، همان هدایت^۱ و رهنمودِ الله - یعنی دین اسلام - می‌باشد؛ نه یهودیت و نصرانیت، زیرا این دو آیین، آمیخته به بدعت‌ها و نوآوری‌هایی هستند که یهودیان و نصرانی‌ها بر طبق امیال نفسانی و با طمع‌های مادی خود در این دین‌ها وارد کرده‌اند.

۱- آن‌ها اصحاب رسول الله ﷺ و تابعین و پیروان نیک آن‌ها بودند که هرگاه آیه رحمت را می‌شنیدند آن را از الله متعال درخواست می‌کردند و آنگاه که آیه عذاب را می‌شنیدند از آن به الله متعال پناه می‌بردند.

۲- هدایت بندگان مومن توسط پروردگار متعال، در حقیقت به معنای توفیق آن‌ها به پذیرش ظاهر و باطن اسلام است، به طوری که از الله و رسولش در امور خوشایند و ناخوشایند اطاعت می‌کنند، و این همان هدایت الله است که از گمراهی به دور است و به بهشت منتهی می‌شود.

سپس الله متعال پیامبر اسلام ﷺ و امتش را بعد از اینکه از رهنمود الهی آگاه شدند و از نعمت اسلام، به صورت کامل برخوردار شدند از پیروی یهود و نصارا منع می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾: «و [یقین بدان] اگر پس از دانشی که به تو رسیده است از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر الله هیچ دوست و یآوری نخواهی داشت».

الله متعال در آیه‌ی ۱۲۱، خبر می‌دهد که آن دسته از یهود و نصارا که تورات و انجیل را به دقت می‌خوانند و آن را تحریف نمی‌کنند و چیزی از آیاتش [از جمله اوصاف پیامبر اسلام که در تورات و انجیل آمده است] را مخفی نگه نمی‌دارند، چنین کسانی به قرآن کریم ایمانی راستین می‌آورند، اما آن‌ها که کلام الهی را تحریف و آیه‌های مربوط به ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ را کتمان می‌کنند، این‌ها به کتاب آسمانی ایمان نمی‌آورند و در دنیا و آخرت زیانکارند. آری! یهودیان و نصرانی‌هایی که کتابشان را به دقت می‌خوانند، به قرآن و پیامبر اُمّی [اسلام] نیز ایمان می‌آورند^۱ و دین و آیینش را می‌پذیرند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات عبارت است از:

- ۱- مسلمان، تنها در صورتی می‌تواند رضایت و خشنودی یهود و نصارا را جلب کند که به اسلام کفر بورزد و از آیین باطل یهود و نصارا پیروی کند، و این، هرگز برای مسلمان روا نیست؛ بنابراین کسب رضایت یهود و نصارا حرام است و هیچ‌گاه حلال نخواهد شد.
- ۲- هیچ دین^۲ و آیین برحق جز اسلام وجود ندارد، پس روی آوردن به دین و آیینی غیر از اسلام حتی برای یک لحظه نیز، روا و شایسته نیست.

۱- مانند عبدالله بن سلام و هر یک از علمای اهل کتاب که در دوران رسول الله ﷺ ایمان آوردند.
 ۲- این حدیث پیامبر ﷺ گواه بر این سخن است: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر کس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، پیام مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از جهنمیان است». [صحیح مسلم: ۱۵۳ (مصحح)]

۳- کسی که برای دوستی با یهود و نصارا از [خواست‌ها و آیین] باطل‌شان پیروی می‌کند، دوستی الله متعال را از دست می‌دهد و از یاری‌اش محروم می‌گردد.

۴- راه هدایت در مورد تلاوت شایسته‌ی کتاب الله این است که انسان، قرآن کریم را با رعایت تجوید بخواند، در معانی و رهنمودهایش بیندیشد و به آیات محکم و متشابه آن ایمان بیاورد، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بداند و حدود و قوانین موجود در آن را رعایت نماید، و حروف و واژه‌های قرآنی را درست ادا کند.

﴿يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾ وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ ۲ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾﴾ [البقرة: ۱۲۲-۱۲۳].

شرح کلمات:

﴿إِسْرَائِيلَ﴾: لقب یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (عليه السلام) است.

﴿يَبْنِي إِسْرَائِيلَ﴾: همان یهود هستند.

﴿الْعَالَمِينَ﴾: انسان‌هایی که در زمان بنی‌اسرائیل زندگی می‌کردند.

﴿لَا تَجْزِي﴾: نمی‌تواند برای دیگری کاری انجام دهد؛ دیگری را بی‌نیاز نمی‌سازد.

﴿عَدْلٌ﴾: عوض و بلاگردان.

﴿شَفَعَةٌ﴾: وساطت و میانجیگری.

معنی دو آیه:

الله متعال ضمن اندرز دادن به یهودیان، آنان را با بهترین القابشان مورد خطاب قرار می‌دهد^۱ و به آنان امر می‌فرماید که نعمت‌های فراوان الهی را بر خود به‌یاد آورند،

۱- این سومین باری است که الله متعال بنی‌اسرائیل را فرا می‌خواند و به آن‌ها دستور می‌دهد که نعمت‌های او را یاد کنند و با ایمان به پیامبرش و پذیرش دین اسلام، شکر این نعمت‌ها را به جای آورند.

۲- ملاحظه می‌شود که در فراخوان دوم شفاعت زودتر از عدل (فدیة) ذکر می‌شود، اما در این فراخوان عدل (فدیة) زودتر از شفاعت ذکر می‌شود و این بیانگر تسلط و مهارت در شیوه گفتار برای جلوگیری از خستگی و کسل شدن است. و این یکی از نشانه‌های شیوایی کلام است.

همچنین به آنان دستور می‌دهد که به‌خاطر داشته باشند که الله متعال آنان را بر جهانیان زمان خودشان برتری بخشید، هدف از یادآوری این نعمت‌ها، این است که شکر و سپاس الله را به‌جای آورند، شکر و سپاسی که با ایمان به الله و فرستاده‌اش، محمد ﷺ و گرویدن به دین برحق آن بزرگوار - یعنی اسلام - تحقق می‌یابد.

همچنین الله متعال به آنان دستور می‌دهد که از عذاب دردناک قیامت پروا کنند و از روزی بترسند که هیچ‌کس نمی‌تواند برای دیگری کاری انجام دهد و هیچ عوضی پذیرفته نمی‌گردد و هیچ شفاعتی برای‌شان سودمند نیست و یاری نمی‌شوند. منظور از ﴿وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ﴾ در اینجا، اشخاص کافر و مشرک است که هیچ شفاعتی در حقشان پذیرفته نمی‌شود و هیچ یاریگری نمی‌یابند که عذاب الهی را از آنان دور کند. پس رهایی از عذاب آخرت، در ایمان به الله و رسولش و انجام کارهای نیکو، پس از کنار نهادن کفر و معاصی است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود دو آیه:

- ۱- وجوب یادآوری نعمت‌هایی که الله متعال به بنده‌اش ارزانی داشته است؛ یادآوری نعمت‌های الهی، انگیزه‌ای درونی و روانی برای سپاس‌گزاری است، و هدف از یادآوری نعمت‌ها نیز همین شکر و سپاس‌گزاری است.
- ۲- وجوب ترسیدن و پرواکردن از عذاب روز قیامت؛ این امر، پس از وانهادن شرک و معصیت، با ایمان آوردن و انجام کارهای نیک تحقق می‌یابد.
- ۳- روز قیامت از هیچ‌کس هیچ عوضی پذیرفته نمی‌گردد و کسی که بر شرک مرده است، با شفاعت از دوزخ بیرون نمی‌آید و از عذابش نیز کاسته نمی‌شود، بلکه هیچ شفاعتگری برای مشرکان نخواهد بود.

۱- نویسنده کتاب التحریر والتنوير می‌گوید: "با این فراخوان، اتمام حجت با یهود در این سوره به پایان می‌رسد و دیگر هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نمی‌شود، و این مهارت در پایان دادن به کلام است." اما این سخن، صحیح نیست، بلکه درست این است که اتمام حجت با یهود با این آیه به پایان می‌رسد: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۰] «مگر کسانی از آنان که ستم کردند [و همواره دشمنان خواهند بود]».

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ ۚ رَبُّهُ ۚ بِكَلِمَتٍ ۖ فَأَتَمَّهُنَّ ۗ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي ۗ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾﴾ [البقرة: ١٢٤].

شرح کلمات:

﴿أَبْتَلَىٰ﴾: ابراهیم را با آزمایش‌های سختی آزمود.

﴿بِكَلِمَتٍ﴾: با آزمایش‌ها و سخنانی که حاوی اوامر و نواهی بود.

﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾: ابراهیم این آزمون‌ها را ادا نمود و آن‌ها را به کامل‌ترین شکل به انجام

رساند.

﴿إِمَامًا﴾: پیشوا و الگوی نیکویی که در نیکی و کمال به او اقتدا می‌شود.

﴿الظَّالِمِينَ﴾: کافران، مشرکان، فاسقان و کسانی که به [حقوق] مردم تجاوز می‌کنند.

۱- ابرهه بالسریانیة والعبریة أيضًا معناه: أب رحيم، ولرحمته جعلها الله تعالى كافلةً للأطفال المؤمنين في الجنة إلى يوم القيامة إن صح الحديث بذلك.

به سریانی و عبری «أبرهه» گفته می‌شود، و به معنی: «أب رحيم: پدری مهربان» است، و اگر حدیث، صحیح باشد، به سبب همین مهربانی‌اش، الله متعال وی را تا روز قیامت، سرپرست کودکان مومنان در بهشت قرار داد. [در صحیح بخاری: ۱۳۸۶ اشاره‌ای به این مساله شده است: «فَانْطَلَقْنَا حَتَّىٰ ائْتَيْنَا إِلَىٰ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ، وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصَبِيَانٌ، ... وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ يُبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالصَّبِيَانُ، حَوْلُهُ، فَأَوْلَادُ النَّاسِ» «به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه به باغی بسیار سرسبز و شاداب رسیدیم که در آن، درخت بسیار بزرگی وجود داشت. و در زیر آن، یک پیرمرد و چند کودک نشسته بودند. ... و مرد کهنسالی را که با چند بچه زیر درخت دیدی، ابراهیم عليه السلام بود که بچه‌های مردم، اطراف او جمع شده بودند». (مصحح)]

۲- در اینجا برای گرامیداشت ابراهیم عليه السلام از ربوبیت یاد شده است. امتحاناتی که ابراهیم عليه السلام با آن روبه‌رو شد تربیت و آماده کردن وی برای یک امر مهم بود.

۳- «کلمات» جمع «کلمه» است و به آن کلام نیز گفته می‌شود؛ و منظور از آن در اینجا کلماتی است که دربردارنده دستوراتی سخت است و برجسته‌ترین آن‌ها موارد زیر است: شکستن بت‌ها، هجرت، ذبح اسماعیل، ساختن خانه کعبه، ختنه، نماز، زکات، راستی، صبر و صفات فطری [= (زیر ناف)، گرفتن ناخن‌ها، استنشاق (= به بینی کشیدن) آب، مضمضه، شستن مفاصل انگشتان و استنجا]. خلاصه اینکه ابراهیم عليه السلام تمام قوانینی که پروردگارش برای او مقرر کرده بود را اجرا کرد، بنابراین او را با پیشوایی [امت] گرامی داشت و مفتخر نمود.

معنی آیه کریمه:

پس از پاسخگویی رسول الله ﷺ به لجاجت‌ها و بهانه‌تراشی‌های فراوان یهود و نصارا و نیز مشرکان که در آیات پیشین گذشت، در این آیه الله متعال به رسولش ﷺ دستور می‌دهد که پیامبرش ابراهیم خلیل علیه السلام را به یاد آورد، که با پاره‌ای از اوامر و نواهی، مورد آزمایش الهی قرار گرفت و ابراهیم به بهترین شکل از عهده‌ی این آزمایش‌ها برآمد و آن‌ها را به‌خوبی به‌انجام رساند، در نتیجه الله متعال بخشش بزرگی به ابراهیم علیه السلام داد و او را پیشوای مردم گردانید. از مهم‌ترین آزمون‌های ابراهیم علیه السلام رویارویی با عبادت‌کنندگان نمادها (= بت‌ها در واقع نمادهایی از بزرگان و فرشتگان و... هستند که از طرف مشرکان مورد عبادت قرار می‌گیرند)، شکستن نمادهایشان، هجرت از سرزمین مشرکان، اقدام به ذبح فرزندش اسماعیل و قربانی کردن او برای الله، ساختن خانه‌ی کعبه، حج کردن و فراخواندن مردم به سوی حج و دیگر تکالیفی بود که شایستگی پیشوایی او برای کل مردم را فراهم آورد.

این آیه، ردّی بر یهود و نصارا و مشرکان عرب می‌باشد که خود را به ابراهیم علیه السلام نسبت می‌دادند و مدعی بودند که بر دین و آیین ابراهیم علیه السلام هستند، این آیه بیان می‌دارد که ابراهیم علیه السلام موحد بود، حال آنکه این گروه‌های سه‌گانه‌ی عرب، همگی مشرکند، ابراهیم علیه السلام عادل است و این‌ها ظالمند، ابراهیم علیه السلام پیرو وحی الهی است و این‌ها به وحی الهی کفر می‌ورزند و حاملش را دروغگو می‌انگارند. این آیه همچنین بیان می‌دارد که ابراهیم علیه السلام دوست داشت که فرزندانش نیز پیشوای مردم قرار گیرند که البته رغبت و علاقه‌ی خوبی است. الله متعال نیز این درخواست ابراهیم علیه السلام را همان‌گونه که دوست داشت در مورد فرزندان^۱ پذیرفت اما ظالمان را مستثنا کرد؛ زیرا ظالمان شایسته‌ی چنین مقامی نیستند و این مقام تنها در میان نیکان، عادلان و مردمان دلسوز و مهربان می‌باشد، نه در میان ستمکاران جفاپیشه و سنگدل.

۱- دُزیه (فرزندان): برگرفته از "ذراً: خلق کرد" است و جمعش "ذراری" است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ...﴾ [العنكبوت: ۲۷] «و میان فرزندان^۱ش، نبوت و کتاب [آسمانی] قرار دادیم...».

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- پیشواشدن و الگو قرارگرفتن، تنها با یقین^۱ درست و پایداری در پیمودن راه هدایت یافتگان به دست می آید.

۲- برخی از علما، براساس این آیه تعیین ولی عهد را روا دانسته اند، البته مشروط به اینکه شخص مورد نظر، بسیار مؤمن، عالم، عادل، شکیبا و اهل عمل باشد.

۳- پرداختن به وظایف شرعی در گفتار و کردار،^۲ از فرد الگویی می سازد که شایسته‌ی پیشوایی مردم می گردد.

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّٰٓتٍ وَعَهْدِنَا إِلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِن الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾﴾ [البقرة: ۱۲۵-۱۲۶].

شرح کلمات:

﴿الْبَيْتِ﴾: کعبه (بیت الحرام) که در مکه‌ی مکرمه قرار دارد.

﴿مَثَابَةً﴾: محل اجتماع و گردهمایی عمره‌گزاران و حاجیان.

﴿وَأَمْنًا﴾: محلی امن که هرکس وارد آن شود، در امان است.

۱- گواه این نکات در قرآن، این فرموده‌ی الله متعال است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿١٢٤﴾﴾ [السجدة: ۲۴] «و چون آنان [بر عبادت و دوری از گناه] شکیبایی می کردند و به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی از میان آنان برگماشتیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند». بنابراین گفته می شود: با صبر و یقین، می توان در دین به پیشوایی رسید.

۲- این سخن از این آیه استنباط می شود: ﴿وَإِذْ أَبْتَلَىٰٓ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ﴿١٢٤﴾﴾ [البقرة: ۱۲۴] «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که الله ابراهیم را با سخنانی [مشمول بر احکام و تکالیف شرعی] آزمود و او همه را به خوبی به انجام رساند. [الله به وی] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار می دهم».

﴿مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ﴾: سنگی است که ابراهیم علیه السلام در هنگام بنای خانه‌ی کعبه بر روی آن می‌ایستاد؛ زیرا وقتی ارتفاع دیوارها بالا رفت، ابراهیم علیه السلام ناگزیر شد سنگی بلند بیاورد و بر روی آن بایستد تا بتواند دیوارها را بالا ببرد، لذا این سنگ، مقام ابراهیم نامیده شد.

﴿مُصَلَّى﴾: محل و جایگاهی که در آن یا کنار آن یا مقابل آن، نماز می‌گزارند.

﴿وَعَهْدَنَا﴾: سفارش کردیم و دستور دادیم.

﴿ظَهْرًا بَيْتِي﴾: خانه‌ام را پاکیزه نمایید، چه از آلودگی‌های حسی و ظاهری مانند خون و ادرار، و چه از آلودگی‌های معنوی مانند شرک و بدعت‌ها و مفساد.

﴿أَصْطَرُّهُ﴾: او را به اجبار و اکراه به سوی آتش دوزخ می‌کشانم.

معنی آیات:

این آیات پدر پیامبران و پیشوای موحدان، ابراهیم علیه السلام را به مشرکان و اهل کتاب یادآوری می‌کند و درباره‌ی آثار و عمل‌کرد توحیدی و ستودنی آن بزرگوار و مواضع عظیم ایمانی‌اش سخن می‌گوید تا نادرستی ادعای دروغین اهل کتاب و مشرکان در مورد انتساب به ابراهیم علیه السلام، برملا شود؛ زیرا ابراهیم علیه السلام موحّد بود و این‌ها مشرکند، و او مؤمن بود و این‌ها کافرند. بنابراین الله متعال به پیامبرش می‌فرماید: برای این‌ها یادآوری کن که چه‌سان کعبه را در طول تاریخ محل گردهمایی^۱ عمره‌گزاران و حاجیان و محلی امن گردانیدیم که هرکس وارد آن شود، جان و مال و آبرویش در امان است و به عمره‌گزاران و حاجیان دستور دادیم که مقام ابراهیم را محل نماز قرار دهند، به این ترتیب پس از طواف خانه، خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم سنت است. و پیش‌تر به ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام دستور دادیم^۲ که خانه را از هرگونه پلیدی معنوی مانند نمادها(بت‌ها) و عبادت غیرالله، و نیز از آلودگی‌های ظاهری مانند پلیدی خون و ادرار پاک نمایند تا طواف‌کنندگان و معتکفان^۳ و

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده که موسی، هود و سایر پیامبران و رسولان علیهم السلام حج خانه الله را انجام داده‌اند.

۲- وعده‌ای که تاکید به اجرای آن شود، به پیمان تبدیل می‌شود و اگر وعده همیشگی باشد به وصیت تبدیل می‌شود؛ بنابراین در اینجا عهد را به وصیت تعبیر کردیم.

۳- ماندن در مسجد برای نماز و عبادت را اعتکاف می‌گویند؛ به ساکنان مکه و شهرهای دیگر که در مسجد هستند معتکف می‌گویند.

نمازگزاران بتوانند عباداتشان را بدون اذیت و آزار به انجام برسانند. این مفهوم آیه‌ی ۱۲۵ است.

آیه‌ی ۱۲۶ حاوی فرمان الهی به رسول الله ﷺ است که دعای ابراهیم عليه السلام را پس از بنای کعبه یادآوری کند، چنانکه ابراهیم عليه السلام پس از بنای کعبه دعا کرد که الله متعال مکه را سرزمینی امن^۱ قرار دهد تا جان و مال و آبروی کسانی که وارد آن می‌شوند، در امان باشد،^۲ همچنین دعا کرد که الله متعال ساکنان مؤمن و باایمان مکه را از میوه‌ها و برکت‌های گوناگون بهره‌مند فرماید. الله متعال دعای ابراهیم را پذیرفت. ناگفته نماند که کافران از رزق و روزی دنیا، محروم نشدند، اما از بهشت و نعمت‌های جاوید آخرت محروم می‌گردند، به طوری که الله متعال، آنان را به سوی عذاب شدید جهنم می‌کشد و این خاتمه و سرانجام، چه ناگوار است!

رهنمود آیات:

- ۱- بیان لطف الله متعال که کعبه را محل اجتماع مردم و مرکزی امن قرار داد، و به موجب آن، هر بنده‌ی مؤمنی باید شکر و ستایش الله متعال را به جای آورد.
- ۲- سنت بودن دو رکعت نماز مقابل مقام ابراهیم برای کسی که^۳ خانه را طواف کند.

۱- جمهور علما عقیده دارند که در حرم، حدود (مجازات‌های شریعت) بر مجرمان برپا می‌شود اما امام ابوحنیفه با این امر مخالف است. نظر اکثریت صحیح‌تر است و به آن عمل می‌شود. بخاری از عمرو بن سعید نقل می‌کند که گفت: «إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا، وَلَا فَارًّا بِدَمِّهِ، وَلَا فَارًّا بِحَرْبِيَّةٍ» «حرم شخص گناه‌کار مجرم، و کسی که قتل کرده و کسی که به دلیل فساد به مکه فرار کرده است را پناه نمی‌دهد». [صحیح بخاری: ۱۸۳۲، ۴۲۹۵؛ صحیح مسلم: ۱۳۵۴ (صحیح)]

۲- در اینکه آیا مکه قبل از دعای ابراهیم حرام بود یا بعد از آن حرام شد، اختلاف نظر است. این حدیث، گواهی بر حرام نبودن مکه، پیش از دعای ابراهیم عليه السلام است؛ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لِأَهْلِهَا، ...» «ابراهیم مکه را حرم قرار داد و برای مردم آن، دعا نمود...». [صحیح بخاری: ۲۱۲۹؛ صحیح مسلم: ۱۳۶۰ (صحیح)]

۳- بخاری از عمر رضي الله عنه روایت کرد که گفت: «وَأَقْفْتُ رَبِّي فِي ثَلَاثٍ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ اتَّخَذْنَا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، فَزَرَلْتُ: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵]» «در سه مورد، نظر من با وحی پروردگار موافق گردید: یکی اینکه گفتم: ای رسول الله! چقدر خوب است که در مقام ابراهیم نماز بخوانیم. الله این آیه را نازل کرد: "و [مقرر کردیم که] مقام ابراهیم را نمازگاهی برای خویش انتخاب کنید"». [صحیح بخاری: ۴۰۲]

- ۳- وجوب حفاظت از کعبه و مسجد الحرام از هر چیزی که امکان دارد به طواف کنندگان، معتکفان و نمازگزاران حاضر در آن آسیب برساند.
- ۴- برکت دعای ابراهیم علیه السلام برای اهالی مکه و پذیرفته شدن دعایش از سوی الله متعال؛ الله را برای این لطف و احسانش شکر و سپاس می‌گوییم.
- ۵- هیچ کافری را نباید به خاطر کفرش^۱ از رزق و روزی و امکانات دنیوی محروم کرد، بلکه حق زندگی دارد، مگر اینکه دست به اسلحه ببرد که در این صورت باید کشته شود یا تسلیم شود.
- ۶- به یقین، فرجام کسی که در حال کفر بمیرد، دوزخ است؛ حتی اگر کافری در حَرَم بمیرد، از عذاب دوزخ رهایی نمی‌یابد.

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ^۲ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ^۳ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۴ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ^۵ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا

۱- این سخن از این کلام الله متعال استنباط می‌شود: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا...﴾ «هر کس کافر شود، اندکی بهره‌مندش می‌سازم...». با توجه به اینکه الله متعال درخواست ابراهیم علیه السلام مبنی بر پیشوا شدن همه فرزندان او را رد کرد و فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ «عهد و پیمان من [با تو در مورد پیشوایی دین]، به ستمکاران نمی‌رسد»؛ ابراهیم علیه السلام نیز فقط برای مومنان رزق و روزی خواست، و غیر مومنان را استثنا کرد؛ از این رو الله او را آگاه نمود که غذا، حق همه زندگان - چه مومن و چه کافر - است.

۲- از آنجایی که این امور، مربوط به گذشته است، آوردن فعل به صورت مضارع در اینجا، برای استحضار حالت است، گویا آن را مشاهده می‌کنیم. و این برای نشان دادن موضع‌گیری‌های ابراهیم علیه السلام - پیشوای موحدان والا مقام، - و تشویق به پیروی از او است.

۳- اسماعیل علیه السلام نخستین فرزند ابراهیم علیه السلام است و مادرش "هاجر"، کنیزی مصری بود. معنی اسماعیل "گوش به فرمان الله" است.

۴- مانند این درخواست مسلمان در نمازش است: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحة: ۶] «ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره در این راه، ثابت‌قدم بدار]»، یعنی: همواره ما را هدایت کن و در این مسیر نگه دار تا زمانی که رضایت و بهشت تو را به دست آوریم؛ درخواست ابراهیم علیه السلام نیز چنین است: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾ [البقرة: ۱۲۸] «پروردگارا! ما را [تسلیم و] فرمانبردار خود قرار بده» یعنی: ما را مسلمان قرار بده و همواره در اسلام نگه دار تا آن را رها نکنیم؛ زیرا اسلام دلیل وجود ما و هدف نهایی ما در زندگی است.

مَنَاسِكِنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾ [البقرة: ١٢٧-١٢٩].

شرح کلمات:

﴿وَأَذِّ﴾: ظرف زمان برای گذشته است و به عبارتی محذوف، ضمیمه می‌شود که تقدیرش چنین است: فلان زمان را یاد کن که ...

﴿الْقَوَاعِدِ﴾: جمع قاعده است؛ به معنای پایه‌هایی است که دیوارهای هر خانه‌ای بر روی آن بنا می‌شود.

﴿الْبَيْتِ﴾: خانه‌ی کعبه؛ الله آن را حفظ کند و پاک نگه دارد.

﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: همانا تو شنوا و دانایی. در این عبارت ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام برای پذیرفته شدن دعای خود به نام‌های الله متعال متوسل شدند.

﴿مُسْلِمِينَ﴾: ما را فرمان بردار و تسلیم خویش بگردان تا به امر و نهی تو عمل کنیم و به فرمانت راضی باشیم و تو را عبادت نماییم.

﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾: به ما بیاموز که حج خانه‌ات را چگونه به جای آوریم و مناسک روش عبادتت را به ما نشان بده.

﴿وَتُبَّ عَلَيْنَا﴾: هرگاه دچار لغزش شدیم، به ما توفیق توبه عنایت کن و توبه‌ی ما را بپذیر.

﴿وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا﴾: در میان فرزندانمان پیامبری از خودشان مبعوث کن. الله متعال دعای ابراهیم و اسماعیل را پذیرفت و محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید.

﴿الْكِتَابِ﴾: قرآن کریم.

﴿وَالْحِكْمَةَ﴾: سنت و اسرار شریعت و تشخیص روش درست انجام کارها.

﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾: روح و روانشان را تزکیه و پالوده گرداند و اندیشه‌هایشان را به کمال برساند و اخلاقشان را با کتاب و سنت و عباداتی که به آن‌ها آموزش می‌دهد، پاکیزه و آراسته بگرداند.

﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: عزیز: یعنی شکست‌ناپذیر و غالبی که مغلوب نمی‌شود، حکیم: یعنی ذاتی است که تمام کارها و تدابیرش حکیمانه، استوار، بی‌نقص و سنجیده است و هر چیزی را سر جایش قرار می‌دهد.

معنی آیات:

این آیات نیز خوبی‌های ابراهیم علیه السلام را که برخاسته از جایگاه والا و کمال ایمانی و عبادی‌اش و نیز نشأت‌گرفته از علاقه‌ی فراوانش به خیر و نیکی است، برمی‌شمارد. این سه آیه درباره‌ی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است که هنگام بالا بردن پایه‌های خانه‌ی کعبه، با توسل به نام‌ها و صفات الله متعال، از او می‌خواستند که این عمل را از آنان بپذیرد^۱: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: «بی‌تردید، تو شنوای دانایی». همچنین از الله متعال تقاضا کردند که آنان را تسلیم و فرمان‌بردار خویش بگرداند و از فرزندانشان امتی مسلمانی^۲ پدید آورد که مومن، موحد و فرمان‌بردارش باشند و از امر و نهی الهی اطاعت کنند، همچنین دعا کردند که الله روش عبادت و ادای^۳ حج خانه کعبه را به آنان آموزش دهد تا حیشان را با آگاهی و از روی علم و دانش به‌انجام برسانند و توبه‌ی آن‌ها را بپذیرد. درخواست و دعای دیگر ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از الله متعال این بود که در میان فرزندانشان پیامبری از خودشان مبعوث کند تا آیات الهی را برایشان بخواند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد و با ایمان و کارهای نیکو و

۱- این کمال تحول درونی است؛ زیرا او در حالت ساختن، خستگی و عرق کردن است و از الله درخواست می‌کند که عملش را از او بپذیرد. این خصلتِ شخصیت‌هایی است که به کمال می‌رسند. الله تعالی در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ...﴾ [المؤمنون: ۶۰] «و کسانی که در انجام کارهای خیر می‌کوشند و دل‌هایشان هراسان است [از اینکه مبادا کارهای نیکشان قبول نشود]».

۲- این همان امت اسلام است که به یاری الله متعال، محمد صلی الله علیه و آله آن را ایجاد نمود؛ الله او را به عنوان رسولی از میان فرزندان اسماعیل به سوی جهانیان فرستاد.

۳- سُكُّک در لغت به معنی "شستن با آب" است، اما در شریعت نامی برای عبادت است؛ زیرا عبادت، نفس را پاک و پاکیزه می‌گرداند. به شخصی که همواره به عبادت مشغول است "ناسِک" و "مُتَسَكِّک" می‌گویند؛ زیرا گویی به وسیله عبادت، خود را می‌شوید تا پاک، تزکیه، موفق و کامیاب شود. مناسک حج مجموعه‌ای از عبادات مشروع از جمله: احرام، طواف، ذبح قربانی و ... را شامل می‌شود.

ویژگی‌های نیک و پسندیده آنان را پاک و تزکیه نماید. الله متعال، دعای آن دو بزرگوار را پذیرفت و در میان فرزندان‌شان، یکی از نوادگان اسماعیل عليه السلام، یعنی محمد صلى الله عليه وآله - پیشوا و رهبر مسلمانان که در میان دیگر امت‌ها می‌درخشند - را مبعوث کرد، همچنان که خود رسول الله صلى الله عليه وآله - در معرفی خود و رسالتش، - به این نکته تصریح فرموده است که: «أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، وَبِشَارَةِ عِيسَى، ... عَلَيْهِمْ جَمِيعًا السَّلَامُ» «من دعای پذیرفته‌شده‌ی پدرم ابراهیم و مزده‌ی عیسی هستم، ... درود الله بر همه‌ی این بزرگواران».

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات:

- ۱- فضیلت کار و فعالیت مستقیم در بنای مساجد.^۲
- ۲- مؤمن آگاه در مسائل دینی، ضمن انجام کارهای نیک، بی‌مناک است که مبدا اعمالش پذیرفته نشود، از این‌رو با توسل به نام‌های نیکو و صفات والای الله، از او می‌خواهد که اعمال وی را بپذیرد.
- ۳- مشروعیت دعای ثبات و پایداری بر اسلام تا زمان مرگ، برای خود و فرزندان خویش.
- ۴- وجوب فراگیری مناسک حج و عمره برای کسی که قصد حج و عمره دارد.
- ۵- وجوب خودسازی و تزکیه‌ی خویشتن با ایمان و عمل صالح و پیراستن اخلاق و رفتار خویش و آراستن آن با علم و حکمت.

۱- امام احمد آن را با این لفظ روایت کرده است: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ لِحَاقَتِ النَّبِيِّينَ، وَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمُنْجِدٌ فِي طِينَتِهِ، وَسَأَنْبُتُكُمْ بِأَوَّلِ ذَلِكَ دَعْوَةَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ، وَبِشَارَةِ عِيسَى بِي، وَرُؤْيَا أُمِّي الَّتِي رَأَتْ، وَكَذَلِكَ أُمَّهَاتُ النَّبِيِّينَ كَرَيْنٌ» «من بنده الله و خاتم پیامبران بودم، در حالی که هنوز آدم در گل خود افتاده بود و تفسیر آن را به شما خواهم گفت. من دعای پذیرفته‌شده‌ی پدرم ابراهیم و مزده‌ی عیسی [به قومش] هستم، و رویای مادرم هستم که دید [نوری از او خارج شد که قصرهای شام روشن گشت،] و مادران انبیا نیز چنین دیدند». [مسند احمد: ۱۷۱۵۰؛ حکم آلبانی: صحیح لغیره (مصحح)]

۲- در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا - قَالَ بُكَيْرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ - بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ» «هرکس برای رضای الله، مسجدی بسازد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌نهد». [صحیح بخاری: ۴۵۰؛ صحیح مسلم: ۵۳۳ (مصحح)]

۶- مشروعیت توسل به نام‌های نیکو و صفات والای الله در دعا برای قبول شدنش؛ درحالی که بر خلاف پندار گمراهان و اهل بدعت، توسل به حق و جایگاه کسی، روا نیست. در این سه آیه، در موارد ذیل به توسل ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام به نام‌ها و صفات الله متعال تصریح شده است:

- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.
- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.
- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

﴿وَمَنْ يَرْعُبْ^۱ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ^۲ فِي الدُّنْيَا^۳ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ^۴﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ^۵ وَوَصَّى^۶ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنَئِي^۷ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى^۸ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ^۹ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَايَكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^{۱۰} تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{۱۱}﴾ [البقرة: ۱۳۰-۱۳۴].

۱- استفهام برای نفی و انکار است، و آیین ابراهیم، عبادت الله به یگانگی و بدون شریک و شامل انواع عباداتی است که الله تعالی برای بندگانش در کتابش و بر زبان رسولش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان شریعت قرار داده است.

۲- اصطفا: از صفوه گرفته شده و به معنی برگزیدن و انتخاب بهترین و خالص‌ترین است.

۳- "وصی" و "أوصی" یعنی "به او سفارش کرد"؛ و آنچه در اینجا توصیه شده است این عبارت است: ﴿أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «تسلیم پروردگار جهانیان شدم»، و این به وسیله عبادت الله به یگانگی و دست کشیدن از شریک گرفتن است. و این همان آیین ابراهیم است.

۴- "أم" به معنی "بل" است. و همزه برای استفهام انکاری است و تقدیر کلام این است که: «بل اکتتم شهداء حين حضر يعقوب الموت فوصی بنیه» «بلکه آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید و به فرزندان او وصیت کرد شما حاضر بودید؟». الله متعال، یهودیان را به خاطر دروغگویی‌شان توبیخ کرد و سخنشان را زشت شمرد. [زیرا به دروغ به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: «آیا نمی‌دانی که یعقوب به فرزندان او وصیت کرد که بر آیین یهودیت بمانند»؟]

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ﴾: و چه کسی از آیین ابراهیم، روی گردان است؟! روی گردانی از چیزی به معنای دوست نداشتن آن و در نتیجه عدم تلاش برای دستیابی به آن است. آیین ابراهیم، همان آیین توحیدی، و عبادت الله به یگانگی بر پایه‌ی دستورات الهی برای بندگانش است.

﴿إِلَّا مَن سَفِهَهُ نَفْسُهُ﴾: فقط افراد نادانی که قدر خویشان را نمی‌دانند و با ترک راه عزت و سعادت و رستگاری، راه ذلت و تباهی را در پیش می‌گیرند، از آیین ابراهیم، یعنی از آیین اسلام روی گردان هستند.

﴿أَصْطَفَيْنَاهُ﴾: او را برای رسالت و رساندن پیام خویش به مردم برگزیدیم و سپس جایگاه و مقامش را در دنیا بالا بردیم.

﴿أَسْلِمَ﴾: تسلیم فرمان‌های من باش و اوامر و نواهی مرا اجرا کن و تنها مرا عبادت نما و به غیر من توجه نکن.

﴿أَصْطَفَى لَكُمْ آلَ دِينَ﴾: آیین اسلام را برایتان برگزیده و از آن خشنود می‌گردد و دستور داده است که همواره بر این آیین باشید تا وقتی مرگتان فرا می‌رسد، مسلمان از دنیا بروید.^۲

﴿يَعْقُوبَ﴾: همان اسرائیل بن اسحاق بن ابراهیم عليه السلام است، پسران یعقوب، عبارت بودند از یوسف و برادرانش. [بنی اسرائیل، همان نوادگان یا دودمان یعقوب هستند.]

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ﴾: آن‌ها امتی بودند که درگذشتند. امت: گروهی که امرشان یکی است. ﴿خَلَّتْ﴾: به سرای آخرت رفتند.

﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ﴾: پاداش اعمال خوبشان، از آن خودشان است.

۱- ﴿سَفِهَهُ نَفْسُهُ﴾: جایگاه و ارزش خویش را به سبب ناآگاهی پایین می‌آورد و به همین دلیل خود را آماده پذیرش حماقت و جهل می‌کند.

۲- ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ «و از دنیا نروید مگر اینکه تسلیم [فرمان حق] باشید» این عبارت بسیار کوتاه، اما کامل است؛ و معنی‌اش این است که: همواره به اسلام پایبند باشید و تا زمان مرگ از آن جدا نشوید. ﴿وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ «تسلیم [فرمان حق] باشید» این عبارت، حال است و معنی‌اش این است که: مطیع و خاضع باشید.

﴿وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ﴾: و اعمال شما، از آن خود شماسست و نیک^۱ و بدش به خودتان برمی‌گردد.

معنی آیات:

الله متعال با ذکر موضع‌گیری‌های درخشان ابراهیم علیه السلام از قبیل: عقیده و بینش درست آن بزرگوار و اخلاص، عمل صالح، صداقت و وفاداری‌اش، بیان نمود که وی آیین درست و راستینی داشته است، سپس می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَّرْعَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ﴾: «و چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان می‌گردد؟». یعنی از همان آیینی که حقگرا، واضح و آسان است. الله گواه است تنها افراد نادانی که قدر خویشتن را نمی‌دانند و به پاکیزگی و صفای روح و روان خود اهمیت نمی‌دهند و در اندیشه‌ی کمال و سعادت راستین نیستند، از این آیین [توحیدی و آسان اسلام] روی‌گردانند. الله متعال در ضمن این آیه، به الطاف خود نسبت به ابراهیم علیه السلام و برگزیدن او در دنیا اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که او را در آخرت نیز در زمره‌ی افراد شایسته و سعادت‌مند قرار می‌دهد.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۱، یادآوری می‌فرماید که برگزیدن ابراهیم علیه السلام به دنبال فرمان‌برداری آن بزرگوار بود که به‌طور کامل تسلیم پروردگارش شد و ذره‌ای تردید به خود راه نداد. در آیه‌ی ۱۳۲ الله متعال اتمام حجتش بر مشرکان و اهل کتاب را ذکر می‌فرماید و بیان می‌دارد که ابراهیم علیه السلام فرزندانش را به آیین توحیدی اسلام سفارش نمود، همان‌گونه که یعقوب علیه السلام فرزندانش را به پای‌بندی بر اسلام سفارش کرد و به آن‌ها فرمود: «و از دنیا نروید مگر اینکه تسلیم [فرمان حق] باشید».

بنابراین شرک عرب‌ها و یهودیان و نصرانی‌ها، چه جایی در آیین ابراهیم علیه السلام دارد، پس شایسته است که خردمندان به خود آیند و راه هدایت [و شایسته‌ی توحید] را در پیش گیرند.

۱- معنی این آیات در آن نهفته است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴] «و هیچ گناهکاری بار [گناه] دیگری را به دوش نمی‌کشد» و ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۴] «و هیچ کس [کار ناشایستی] انجام نمی‌دهد، مگر آنکه [بار گناهش] بر خود اوست».

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۳ یهودیان را توبیخ و نکوهش می‌کند که به دروغ به پیامبر اسلام ﷺ گفتند: «آیا نمی‌دانی که یعقوب عليه السلام به فرزندانش وصیت کرد که بر آیین یهودیت بمانند؟» الله متعال [در رد یهودیان] می‌فرماید: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ أَلْمُوتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ أَبَايَكَ إِبْرَاهِيمَ^۱ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا^۲ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^۳﴾: «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ آنگاه که به فرزندانش گفت: بعد از من چه چیز را عبادت می‌کنید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت - ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - الله یکتا را عبادت می‌کنیم و ما تسلیم او هستیم». اگر یهودیان پاسخ می‌دادند که در لحظه‌ی وفات یعقوب عليه السلام حضور داشته‌اند، دروغ و افترایشان برملا می‌شد و آبرویشان می‌رفت، و اگر اعتراف می‌کردند که حضور نداشته‌اند، نادرستی ادعای‌شان که یعقوب عليه السلام فرزندانش را به سماجت بر آیین یهودیت سفارش کرده است، آشکار می‌گردید و در نتیجه ثابت شد که یعقوب عليه السلام به فرزندانش توصیه کرد که بر آیین توحیدی اسلام، پای‌بند باشند؛ نه بر یهودیت.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۴ به مجادله و جر و بحث بی‌ارزش یهودیان پایان می‌دهد و می‌فرماید: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ^۱﴾ یعنی ابراهیم و فرزندانش امتی بودند که درگذشتند و نتیجه‌ی ایمان و اعمال نیک‌شان به خودشان برمی‌گردد و نتیجه‌ی کفر و نافرمانی شما یهودیان به خودتان برمی‌گردد و روز قیامت درباره‌ی اعمال دیگران بازخواست نمی‌شوید، بلکه مسئول اعمال خودتان خواهید بود و مطابق اعمال‌تان مجازات خواهید شد، پس مجادله و جر و بحث را کنار بگذارید و به ایمان صحیح و عمل صالح روی بیاورید که در آخرت به نفع شماست و این امر، فقط با اسلام آوردن تحقق می‌یابد، بنابراین اسلام بیاورید و مسلمان شوید.

۱- در اینجا کلمه پدر برای عمو به کار رفته است؛ زیرا اسماعیل عموی یعقوب است و پدرش نیست. همچنین کلمه پدر برای پدربزرگ نیز به کار رفته است؛ و از اینجاست که گفته می‌شود پدربزرگ مانند پدر است که مانع ارث بردن برادران می‌شود. زیرا پدر، به طور کامل مانع ارث بردن برادران می‌شود.

۲- او را در الوهیت یعنی در عبادت، یگانه می‌دانیم؛ و غیر او را در عبادتش با او شریک نمی‌کنیم.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات از این قرار است:

- ۱- تنها افراد نادان و کسانی که قدر خویشان را نمی‌دانند، از اسلام روی می‌گردانند و به سایر ادیان می‌گروند.
- ۲- اسلام، دین همه‌ی بشریت^۱ است و سایر ادیان، تحریف شده و باطل است.
- ۳- مستحب است که بیمار، فرزندان و سایر افراد خانواده‌اش را به پای‌بندی بر اسلام وصیت کند و آنان را سفارش نماید که [همواره مطابق اصول و آموزه‌های اسلام زندگی کنند] تا وقتی مرگ‌شان فرا می‌رسد، مسلمان باشند.
- ۴- دروغ‌گویی و دروغ‌پرداز بودن یهودیان و درست‌بودن این سخن که: «یهودیان، قوم دروغ‌پرداز و لجبازی هستند».
- ۵- شایسته است که انسان به جای بالیدن به شرافت و برتری^۲ گذشتگان^۳، به اصلاح و تزکیه‌ی نفس خویش پردازد.
- ۶- این، قانون و سنت الله در مخلوقاتش است که هرکس را مطابق عمل خودش سزا و جزا می‌دهد و انسان، مسئول اعمال دیگران نیست.
- ۷- از جهت احترام، می‌توان به عمو نیز «پدر» گفت.

- ۱- اگرچه فرامین شرعی ادیان متنوع است، و روش کار در آن‌ها متفاوت است، اما آیین همه پیامبران اسلام است؛ زیرا اسلام فرمانبرداری و فروتنی در برابر الله است، و به همین سبب رسول الله ﷺ می‌فرماید: «نَحْنُ مَعْشَرُ الْأَنْبِيَاءِ أَوْلَادُ عَالَمٍ دِينِنَا وَاحِدٌ» «ما گروه پیامبران، فرزندان یک پدر هستیم و دینمان یکی است». [با الفاظی مشابه در صحیح بخاری: ۳۴۴۲، ۳۴۴۳؛ صحیح مسلم: ۲۳۶۵، آمده است. (مصحح)]
- ۲- ابن کثیر از ابن اسحاق روایت می‌کند که عبدالله بن صوریای اعور یهودی به رسول الله ﷺ گفت: هدایت چیزی نیست جز آنچه ما بر آن هستیم، پس ای محمد از ما پیروی کن، و نصارا نیز همین را گفتند. سپس الله عز و جل این آیه را نازل فرمود: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا...» [البقرة: ۱۳۵] «و [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید...».
- ۳- در حدیث صحیح آمده است: «وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» «کسی که در انجام کارهای نیک، درنگ یا کوتاهی نماید، نسب او، هیچ فایده‌ای برایش ندارد». [صحیح مسلم: ۲۶۹۹ (مصحح)]

﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۵﴾ قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۗ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾ [البقرة: ۱۳۵-۱۳۸].

شرح کلمات:

﴿تَهْتَدُوا﴾: تا هدایت یابید و در مسیر حق قرار گیرید.

﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾: دین و آیینی که ابراهیم علیه السلام بر آن بود.

﴿حَنِيفًا﴾^۴: آیینی حقا و توحیدی که در آن کجی و انحراف، و شرک به الله وجود ندارد، بلکه سراسر، گرایش به حقیقت و توحید است.

﴿وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ﴾: آنچه به موسی علیه السلام داده شد، تورات بود و آنچه بر عیسی علیه السلام نازل گردید، انجیل بود.

﴿شِقَاقٍ﴾: در مخالفت و دشمنی و جنگ با تو به سر می برند.

۱- بخاری از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرد که می گفت: «اهل کتاب، تورات را به زبان عبری می خواندند و آن را به زبان عربی برای مسلمانان، تفسیر می کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَدِّبُوهُمْ» و قُولُوا: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶] «وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ» «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب. بلکه به آن ها بگویید: "ما به الله و به آنچه بر ما نازل شده است" و به آنچه بر شما نازل شده است ایمان آورده ایم...». [صحیح بخاری: ۷۳۶۲ (مصحح)]

۲- اسباط: پسران یعقوب علیه السلام که دوازده نفر بودند و عبارتند از: یوسف، بنیامین، یهودا و ... نسل هر یک از آن ها، قبیله ای از بنی اسرائیل را ایجاد کرد. مفرد آن "سبط" و جمعش "اسباط" است، و سبط در بنی اسرائیل به منزله قبیله های فرزندان اسماعیل علیه السلام است.

۳- یعنی مانند یهودیان و نصارا عمل نمی کنیم که به بعضی ایمان آوریم و بعضی را انکار کنیم.

۴- "حنف" به معنی گرایش است. هنگامی که ابراهیم از ادیان شرکی به دین توحید روی آورد، به او لقب حنیف داده شد، که به معنای مستقیم است، زیرا او در مسیر حق بود و دیگران بر باطل بودند.

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾: دین الله [را بپذیرید] که همان دین توحید می باشد و ظاهر و باطن ما را از بدی ها پاک گردانیده و آثارش بر وجود ما به سان اثر رنگ بر لباس، نمایان است.

معنی آیات:

این آیات همچنان ادعاهای یهود را رد می کند و آنان را به سوی اسلام فرا می خواند. یهودیان به رسول الله ﷺ و اصحابش گفتند: یهودی شوید تا هدایت یابید و به حق و حقیقت برسید. گروه اعزامی نصرانی های نجران نیز گفتند: نصرانی شوید تا هدایت یابید. الله متعال ادعای اهل کتاب را بازگو فرمود و به پیامبرش ﷺ تعلیم داد که به آنها بگوید: ما از آیین یهود و نصارا پیروی نمی کنیم، بلکه تابع دین توحیدی و حقگرای ابراهیم علیه السلام هستیم که صاحبش را به سعادت و کمال می رساند.

الله متعال در آیه ۱۳۶، به فرستاده اش ﷺ و مؤمنان دستور داد که آشکارا عقیده ی برحق و توحیدی خود، را بیان نمایند و آشکارا اعلام نمایند که به الله و قرآن کریم و همه ی کتاب هایی که بر پیامبران نازل گردیده - به ویژه تورات نازل شده بر موسی علیه السلام و انجیل نازل شده بر عیسی علیه السلام - ایمان دارند و از نظر ایمان آوردن و پذیرش اصل نبوت میان هیچ پیامبری فرق نمی گذارند و به همه ایمان دارند و در ظاهر و باطن تسلیم الله متعال و فرمان بردار او هستند.

الله متعال در آیه ۱۳۷، به پیامبر ﷺ و یاران آن بزرگوار می فرماید: اگر یهود و نصارا همانند شما و ایمانتان^۱، ایمان درستی بیاورند، هدایت یافته اند، اما اگر نپذیرند و از حق روی گردانی کنند، پس راه مخالفت و جنگ با الله و فرستاده اش را در پیش گرفته اند و الله متعال، خود، پیامبرش را در برابر شرارت هایشان کفایت خواهد کرد و او، یاوه گویی هایشان را می شنود و به تبهکاری ها و کردار باطلشان داناست. الله متعال

۱- ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنَتْمْ بِهِ...﴾ «پس اگر آنان [نیز] به آنچه شما ایمان آورده اید ایمان آوردند،...» ابن عباس رضی الله عنهما این آیه را این گونه می خواند: «فإن آمنوا بالذي آمنتم به» این تفسیر است و نه قرائت. بر این اساس، «مثل» زائد است، مانند: «لیس كمثله شیء» یعنی: «لیس كهوشیء».

وعددهاش به پیامبر ﷺ را تحقق بخشید^۱ و یهودیان را با خفت و خواری از مدینه‌ی منوره و بلکه از سرزمین حجاز بیرون راند.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۸، به پیامبر ﷺ و مؤمنان می‌فرماید که در جواب ادعای یهود و نصارا بگویند: «از رنگ الهی (دین الله) پیروی می‌کنیم^۲ که همان دین توحیدی اسلام و فطرتی است که مردم را بر آن سرشته است و ما تنها الله را عبادت می‌کنیم».

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود آیات:

- ۱- هدایت و رهیابی، و سعادت و کمال، فقط در اسلام است.
- ۲- انکار یک پیامبر، انکار تمام پیامبران است. یهودیان به عیسی الکلیله کفر ورزیدند و نصارا رسالت محمد ﷺ را انکار کردند و بدین‌سان کافر گردیدند، اما مسلمانان به همه‌ی پیامبران ایمان دارند، لذا در جرگه‌ی مؤمنان هستند.
- ۳- یهود و نصارا همواره با اسلام دشمنی دارند و به آشکال مختلف در جنگ و ستیز با مسلمانان به سر می‌برند، اما اگر مسلمانان بر ابعاد عقیدتی، عبادی و اخلاقی اسلام و آداب و احکامش استقامت ورزند، الله متعال آنان را از شرارت‌های یهود و نصارا محفوظ می‌دارد.
- ۴- بر کسی که اسلام می‌آورد، واجب است که غسل کند، مانند غسل جنابت. این حکم، برگرفته از ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ می‌باشد [که به پاک‌ی ظاهری و باطنی انسان

۱- بله، الله متعال به وعده خود به رسولش عمل کرد، و او را از دست یهودیانی که مصمم بودند او را بکشند، نجات داد. یهودیان در این راستا تلاش زیادی کردند، اما جز رسوایی به چیز دیگری دست نیافتند؛ زیرا الله متعال او را پشتیبانی نمود.

۲- «صبغ» به معنی رنگ است. «صبغة» می‌تواند بدل از «ملة» باشد و تقدیرش این است: «تتبع ملة: ما از یک آیین پیروی می‌کنیم». همچنین می‌تواند مفعول مطلق باشد، یعنی: «صبغنا صبغة الله: ما طهارت الله را می‌پذیریم». این پاسخی به یهود و نصارا است؛ زیرا یهودیان بدعت‌هایی را به عنوان آیین طهارت ایجاد کردند و هر ساله کاهن برای شستن گناهان بنی‌اسرائیل در روز مشخصی که آن را عید می‌نامند، غسل می‌کند، و نصارا نیز در روز هفتم فرزندان خود را غسل تعمید می‌دهند و آن‌ها را در آب غوطه می‌دهند. این آیین طهارت یهود و نصارا است، اما طهارت مسلمانان، پیروی از آیین ابراهیم الکلیله است و با طهارت یهود و نصارا تفاوت زیادی دارد.

در نتیجه‌ی پذیرش دین توحیدی اشاره دارد. بر خلاف «غسل تعمید»^۱ که در میان نصارا رواج دارد و نوزاد هفت‌روزه را با این باور که پاک می‌گردد و نیازی به ختنه ندارد، در آبی به نام "معمودی" غسل می‌دهند.

﴿قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ وَنَحْنُ لَهُو مُخْلِصُونَ﴾^{۱۳۶} أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً ۚ عِنْدَهُ مِنْ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳۷﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۸﴾ [البقرة: ۱۳۹-۱۴۱].

شرح کلمات:

﴿أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ﴾: آیا درباره‌ی دین الهی و ایمان به الله و فرستاده‌اش با ما جر و بحث می‌کنید؟ این پرسش، انکاری و در ردّ جر و بحث یهودیان است.

﴿وَنَحْنُ لَهُو مُخْلِصُونَ﴾: ما، الله را با اخلاص عبادت می‌کنیم و به او شرک نمی‌ورزیم، و شما (= اهل کتاب) مشرکید.

۱- نصارا فرزندان خود را با آب، غسل تعمید می‌دهند. درست به مانند لباسی که برای رنگ کردن، آن را در رنگ غوطه می‌دهند. آن‌ها عقیده دارند وقتی کودک با آب غسل داده می‌شود، نصرانی می‌شود و هرگز آیین و گناه نصرانیت را رها نمی‌کند!

۲- پرسش برای اثبات و سرزنش است.

۳- ابن کثیر از حسن بصری روایت می‌کند که گفت: اهل کتاب در کتاب الله که برایشان آمده است می‌خوانند: دین، اسلام است و محمد، رسول الله است و ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط (دوازده فرزند یعقوب) علیهم‌السلام از یهودیت و نصرانیت، پاک و بی‌گناه بودند، و این را برای الله گواهی دادند و اعتراف کردند، سپس گواهی الله در این مورد را که نزدشان بود پنهان کردند.

۴- استفهام برای تعجب از وضعیت آن‌ها و توبیخ‌شان به خاطر رفتار نادرستشان است. «فی الله» یعنی: در دین الله و دوستی او و نسخ شریعت‌های قبل از اسلام و کفر کسانی که به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دین او که اسلام است ایمان ندارند بحث و جدل می‌کنند.

۵- «اخلاص» پاک کردن عبادت از توجه به غیر الله متعال است و جنید آن را چنین معرفی می‌کند: «اخلاص» رازی بین بنده و الله متعال است؛ هیچ فرشته‌ای آن را نمی‌شناسد تا بنویسد، هیچ شیطانی آن را نمی‌شناسد تا فاسد کند و کسی برای هوا و هوس به آن گرایش پیدا نمی‌کند.

﴿شَهَدَةٌ عِنْدَهُ مِنْ اللَّهِ﴾: گواهیِ الله را نزد خود پنهان می‌کند. منظور از این گواهی، همان پیمان و نشانه‌های موجود در تورات و انجیل است که بر وجوب ایمان به پیامبر اسلام - محمد ﷺ - تاکید می‌کند و یهود و نصارا این نشانه‌ها را مخفی می‌کنند.

﴿بِغْفَلٍ﴾: بی‌خبر و ناآگاه به سبب بی‌توجهی‌اش به مسایل.

معنی آیات:

الله متعال به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به ادعاهای یهود که خود را نسبت به پیامبر ﷺ و مؤمنان، به الله متعال نزدیک‌تر می‌پنداشتند و خویشان را فرزندان و دوستان الله برمی‌شمردند، پاسخ دهد و این ادعای گزافشان را رد کند، همچنان که ادعای یهود و نصارا مبنی بر یهودی یا نصرانی بودن ابراهیم و سایر پیامبران ﷺ را قاطعانه رد می‌نماید و به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ﴾: «بگو: شما داناترید یا الله؟» اگر می‌گفتند که ما بهتر می‌دانیم، مرتکب کفر می‌شدند و اگر می‌گفتند: الله بهتر می‌داند، حرف و سخنی برایشان باقی نمی‌ماند؛ زیرا الله متعال خبر داد که ابراهیم و سایر پیامبران ﷺ هرگز یهودی و نصرانی نبودند، بلکه مسلمان و فرمان‌بردار الله بودند. سپس الله متعال، یهود و نصارا را به خاطر جرم بزرگشان، یعنی کتمان حقیقت و انکار اوصاف پیامبر و امر به ایمان به او هنگام ظهورش، در تورات و انجیل، تهدید می‌نماید و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَدَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾: «و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی را که از [جانب] الله [در کتاب‌های آسمانی درباره این پیامبران آمده و] نزد اوست کتمان می‌کند؟ و [یقین بدانید که] الله از آنچه می‌کنید غافل نیست».

و باری دیگر همان‌گونه که در آیات پیشین گذشت، الله متعال به تربیت و اصلاح اهل کتاب پرداخته و آن‌ها را آگاه می‌سازد که پرداختن به کارنامه‌ی گذشتگان و درج‌زدن در تاریخ پیشینیان یا منتسب‌کردن خود به نیکان گذشته، سودی به حال‌شان ندارد، بلکه باید با ایمان و اسلام و احسان، خویشان را از جهل و کفر برهانند. بدین‌سان بیان می‌دارد که امت‌های گذشته، از اعمالشان آگاه شده‌اند و پاداش اعمال‌شان داده خواهد شد و شما نیز بر اساس اعمالتان جزا داده خواهید شد و مسئول اعمال دیگران نیستید.

رهنمود آیات:

مواردی از رهنمود این آیات:

- ۱- فضیلت اخلاص، اخلاص عبارت است از عدم توجه به غیرالله هنگام انجام عبادات.
- ۲- هرکسی مطابق کردار خودش مجازات می‌شود و مسئول اعمال دیگران نیست، مگر اینکه در اعمال دیگران نقشی داشته باشد.
- ۳- یهودیت و نصرانیت^۱، نوآوری و بدعتی بود که یهود و نصارا پدید آوردند.
- ۴- ظلم و ستم بنابر آثار و پیامدهایش، متفاوت است و انواع گوناگونی دارد.
- ۵- حرام بودن^۲ کتمان شهادت، به‌ویژه اگر گواهی و شهادتی از سوی الله متعال باشد.
- ۶- انسان نباید بر ریشه‌ی خانوادگی یا بر جایگاه و موقعیت آبا و اجداد خود تکیه کند، بلکه واجب است که با ایمان درست و کردار نیکو به تزکیه خویشان و خودسازی بپردازد.

﴿سَيَقُولُ^۳ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ^۴ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ^۵ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۷﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا﴾ [آل عمران: ۶۷] «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛ بلکه حق‌گرای مسلمان بود».

۲- چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِدَّةِ وَمَنْ يَكْفُرْ فَإِنَّهُ آتَمُّ قَلْبًا لِلْبَقَرَةِ: ۲۸۳﴾ «و شهادت را کتمان نکنید و [بدانید که] هر کس آن را کتمان کند، بی‌شک، قلبش گناهکار است».

۳- پیش از آن که منافقان، یهودیان و مشرکان کم‌خرد چنین سخنی بگویند الله متعال از آن خبر داد و این امر، دربردارنده نکاتی است؛ نخست: اثبات نبوت محمد ﷺ؛ چنانچه این سخن، خبر دادن از غیب است و به وقوع پیوست. دوم: ایجاد آمادگی برای رسول الله ﷺ و مومنان؛ تا وقتی چنین سخنانی را از کم‌خردان بشنوند دچار تشویش نشوند؛ زیرا غافلگیر شدن با امور ناگوار بسیار رنج‌آور است. اما اگر غافلگیری از بین برود، از درد و رنج آن کاسته می‌شود. آیات پیشین، دلایلی در باب اصول بود و از این پس به فروع پرداخته می‌شود.

۴- "ال" در ﴿مِنَ النَّاسِ﴾ برای جنس است، تا همه کم‌خردها از میان مردم را شامل شود.

۵- این قبله، بیت‌المقدس است. یکی از سخنانی که با کم‌خردی و تمسخر گفتند این بود که: محمد سردرگم و حیران شده و حسرت زادگاهش را به دل دارد.

أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ [البقرة: ١٤٢-١٤٣].

شرح کلمات:

﴿السُّفَهَاءُ﴾: جمع سفیه، به معنای افراد سبک سر و کم خردی که به سبب تقلید کورکورانه و عواملی این چنینی از درک واقعیت عاجزند و رفتار و منش متعادلی ندارند.

﴿مَا وَلَّهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾: چه چیزی، مسلمانان را از قبله‌ای که بر آن بودند، برگرداند؟ یعنی چه شد که در گذشته به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند و حال به سوی کعبه در مکه نماز می‌گزارند.

﴿الْقِبْلَةَ﴾: جهتی که در نماز به سوی آن روی می‌گردانند.

﴿أُمَّةً وَسَطًا﴾: وسط هر چیزی بهترینش است، و مراد از امتی میانه، همان امت محمد ﷺ است که بهترین و میانه‌ترین امت‌ها است.

﴿يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ﴾: به جاهلیت بازمی‌گردد و پس از ایمان آوردن، کافر می‌شود.

﴿لَكَبِيرَةً﴾: آنچه بر نفس، دشوار و سنگین باشد و تنها با زحمت فراوان به انجام رسد، اینجا اشاره‌ای است به حکم تغییر قبله که چون به قبله‌ی پیشین عادت کرده و به آن خو گرفته بودند، برایشان دشوار بود که به جهت جدیدی نماز بگذارند.

﴿إِيمَانَكُمْ﴾: نمازی را که پیش از تغییر قبله، به سوی بیت المقدس خوانده‌اید.

﴿رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾: بخشاینده و مهربور است، ضرر و زیان را از شما دور می‌کند و الطاف فراوانی به شما می‌بخشد.

معنی آیات:

الله متعال با فروفرستادن این آیات، از موضوعی خبر داد که هنوز روی نداده بود و حکمت خبر دادن از آن پیش از وقوعش، کم کردن اثرش بر نفس مومنان بود؛ به طوری که انتقاد تلخ آنان نیروی غافلگیر کننده‌اش را از دست داد و نفس مومنان از بابت آن دچار تشویش نشد. از این رو می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّهُمْ مَا وَلَّهُمْ

عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا»: «به زودی گروهی از مردم کم خرد [یهودی] خواهند گفت: چه چیزی آن‌ها [=مسلمانان] را از قبله‌شان [=بیت المقدس] که بر آن بودند [به سوی کعبه] بازگرداند؟» و این مساله هنگامی اتفاق افتاد که الله متعال رسولش و مومنان را به خاطر علاقه‌ی رسول الله ﷺ و نیز آزمایشی^۱ که آیه‌ی بعد دربردارد در نماز فرمان داد که از بیت المقدس^۲ به سوی کعبه بچرخند. در آیه‌ی بعد، الله متعال خبر از سخنی می‌دهد که کم خردان یهود و منافق و مشرک بر زبان خواهند آورد و به مؤمنان چگونگی پاسخ‌دادن به این اعتراض سبک‌سران را تعلیم می‌دهد و می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «ای پیامبر، بگو: مشرق و مغرب از آن الله است؛ هرکس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند». پس جای هیچ اعتراضی بر او نیست. او بندگانش را به روی گردانیدن به هر سو که خود بخواهد، حکم می‌کند و هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌نماید.

الله متعال در آیه‌ی ۱۴۳ می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ یعنی: همان‌طور که شما را به سوی بهترین قبله، یعنی قبله‌ی ابراهیم عليه السلام رهنمون گشتیم، شما را بهترین و میانه‌ترین امت نیز قرار دادیم^۳ و بدین‌سان شما را شایسته‌ی گواهی‌دادن بر سایر امت‌ها در روز رستاخیز گردانیدیم که در آن روز مدعی‌اند پیامبران‌شان رسالت الهی را به آنان نرسانده‌اند. شما بر سایر امت‌ها گواهی می‌دهید، اما آن‌ها نمی‌توانند بر شما گواهی دهند و گواه شما، پیامبر خودتان خواهد بود. در این امر، گرامی‌داشت و تکریمی از سوی الله متعال نسبت به این امت وجود دارد که قدر و

۱- الله متعال این آزمون را چنین معرفی می‌کند: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ﴾: «و ما قبله‌ای را که پیش‌تر بر آن بودی [=بیت المقدس، قبله] قرار ندادیم، مگر به این هدف تا کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از کسی که به عقب بازمی‌گردد [و از اطاعت الله و رسولش رویگردان می‌شود] مشخص کنیم».

۲- پیش از اینکه الله متعال قبله را با این آیه که در مورد آن نازل شده برگرداند، مومنان حدود هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. امام مالک روایت می‌کند که: «تغییر قبله دو ماه قبل از جنگ بدر بود». [موطا مالک ت عبد الباقي (۱/۱۹۶): ۷ (مصحح)]

۳- این آیه، دلیلی بر صحت اجماع و وجوب حکم کردن با آن است؛ زیرا این امت طبق گواهی پروردگار، امتی عادل هستند و هنگامی که بر امری اجماع کنند حکم به وسیله آن در تمامی دوران‌ها تا روز قیامت الزامی می‌شود.

اندازه‌اش را تنها خودش می‌داند.^۱ سپس الله متعال علت تغییر قبله را بیان می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ﴾ «و ما قبله‌ای را که پیش‌تر بر آن بودی [= بیت المقدس، قبله] قرار ندادیم، مگر به این هدف تا کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، مشخص کنیم» که بر ایمان و طاعتش پایداری می‌ورزد و همچنان از الله و فرستاده‌اش فرمان می‌برد و بدین‌سان از کسانی که تحت تأثیر افراد نادان و سبک‌سر دچار تردید شده و با آن‌ها همراهی می‌کند و از دین برمی‌گردد، متمایز می‌شود. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، بر نفس، سخت و دشوار است، مگر بر کسانی که از هدایت الهی برای شناختش برخوردارند و می‌دانند و شناخت دارند که الله چه چیزی را دوست دارد و چه چیزی را نمی‌پسندد، از این‌رو هر گونه تغییر حکمی مانند تغییر قبله که مورد پسند الله است و به آن امر نموده، بر آنان سخت و دشوار تمام نمی‌شود.

مسلمانان نزدیک به هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خوانده بودند، از این‌رو الله متعال به آنان اطمینان خاطر می‌دهد که پاداش نمازهایی را که پیش از تغییر قبله،

۱- یکی از این گرامی‌داشت‌ها این است که اگر گروهی از آن‌ها در مورد خوبی شخصی گواهی دهند، به دلیل این حدیث صحیح، بهشت بر او واجب می‌شود: «جنازه‌ای را از کنار صحابه بردند و آنان از او تعریف کردند. نبی اکرم ﷺ فرمود: "وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ" "واجب شد، واجب شد، واجب شد". سپس جنازه‌ی دیگری را از کنار آنان بردند و آن‌ها او را نکوهش کردند. رسول الله ﷺ فرمود: "وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ" "واجب شد، واجب شد، واجب شد". عمر ؓ گفت: پدر و مادرم فدایت باد؛ جنازه‌ای را از کنار شما بردند که مورد ستایش قرار گرفت؛ شما در مورد او فرمودید: "واجب شد، واجب شد، واجب شد". و جنازه‌ی دیگری را از کنار شما بردند که مورد نکوهش قرار گرفت؛ باز هم شما فرمودید: "واجب شد، واجب شد، واجب شد"؟ رسول الله ﷺ فرمود: "مَنْ أَنْتَبَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَنْتَبَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ" "کسی را که شما تعریف کردید، بهشت برایش واجب گردید. و کسی را که شما نکوهش نمودید، جهنم برایش واجب گردید. شما گواهان الله بر روی زمین هستید، شما گواهان الله بر روی زمین هستید، شما گواهان الله بر روی زمین هستید"». [صحیح مسلم: ۹۴۹ (مصحح)]

۲- از براء ؓ روایت شده که: گروهی از کسانی که به سوی بیت المقدس نماز خوانده بودند مردند، و مردم می‌پرسیدند که قضیه آن‌ها چه می‌شود؟ بنابراین الله متعال وحی فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ

به سوی بیت المقدس خوانده‌اند، تباه نمی‌گرداند و مسلمانان - چه آنان که به سوی بیت المقدس نماز خوانده و درگذشته‌اند و چه آنان که زنده‌اند و پیش از تغییر قبله، به سوی بیت المقدس نماز گزارده‌اند - پاداش خود را دریافت خواهند کرد. این، یکی از مظاهر و جلوه‌های لطف و بخشایش الله متعال نسبت به بندگانش می‌باشد.

رهنمود آیات:

پاره‌ای از رهنمود این آیات، از این قرار است:

۱- وجود نسخ یا تغییر حکم در اسلام [در زمان نزول احکام و پیش از تکمیل دین]؛ همچنان که قبله‌ی نماز، از بیت المقدس به کعبه در مکه‌ی مکرمه تغییر یافت.

۲- یاهو گویی و بحران‌سازی و جوسازی، روش همیشگی کافران در برابر مسلمانان بوده است، لذا مؤمنان وظیفه دارند شکیبایی ورزند و متزلزل نشوند تا باطل و دروغ، برملا و برطرف شود و فتنه پایان یابد.

۳- برتری امت اسلام بر سایر امت‌ها؛ چراکه امتی میانه‌روست و میانه‌روی شعار آن است.

۴- مومن همواره در طول زندگی، مورد امتحان قرار می‌گیرد.

۵- نماز کسی که ندانسته یا به اشتباه به سمتی غیر از قبله نماز می‌خواند، درست است و پاداشش به او خواهد رسید و نیازی به اعاده‌ی آن نیست، حتی اگر به مدت چند ماه به سمتی غیر از قبله نماز گزارده باشد، البته مشروط به اینکه تلاش خودش را برای یافتن جهت قبله انجام داده باشد و بر اساس اجتهادش نماز خوانده باشد.

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَٰٓءَ وَّجْهِكَ فِي السَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَّجْهَكَ ۙ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ ۙ شَطْرَهُ ۗ وَإِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوْا

لِيُضَيِّعَ اِيْمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۴۳] "الله هرگز ایمان [و نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند". [صحیح بخاری: ۴۰] و ترمذی آن را از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده و صحیح دانسته است. [سنن ترمذی: ۲۹۶۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۱- بخاری در مورد دلیل نزول این آیه روایت می‌کند که براء رضی الله عنه گفت: «پس از آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه او شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندیم، سپس الله متعال آرزوی پیامبرش را عملی کرد و این آیه را نازل فرمود: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَٰٓءَ وَّجْهِكَ فِي السَّمَآءِ﴾ [البقرة: ۱۴۴] "ای

الْكِتَابَ لِيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا
بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ [البقرة: ١٤٤-١٤٧].

شرح کلمات:

﴿تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ﴾: نگاه‌های پیاپی محمد ﷺ به سوی آسمان را - به امید
نزول وحی [برای تغییر قبله] - می‌بینیم.
﴿فَلَنُؤَلِّقَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾: بنابراین تو را به سوی قبله‌ای متوجه می‌کنیم که مورد
پسند توست؛ یعنی به سوی کعبه.

پیامبر،] به راستی که ما گرداندن رویت به [سوی] آسمان را [که در انتظار وحی الهی برای تغییر
قبله هستی] می‌بینیم"». [سنن دارقطنی: ۱۰۷۲؛ با الفاضلی مشابه در صحیح بخاری: ۳۹۹ نیز
آمده است. (مصحح)]

- ۱- «تحویل وجهک» یعنی: چرخاندن صورتت و نگاه کردنت به سوی آسمان در انتظار نزول وحی به
ویژه در این مورد. و به این ترتیب آیات فوق در این مورد نازل شدند: ﴿سَيَقُولُ...﴾.
- ۲- در مورد اولین نمازی که رسول الله ﷺ و مومنان به سوی کعبه خواندند اختلاف است. گفته
شده: ظهر بوده است، و نیز گفته شده: عصر بوده است. هیچ یک از این دو قول بر دیگری ترجیح
ندارد. همچنین گفته شده: این قضیه مربوط به نماز ظهر در مسجد بنی‌سلمه معروف به مسجد
قبلتین بود به طوری که آن‌ها قسمتی از نماز را به سوی بیت‌المقدس و بقیه‌اش را به سوی کعبه
خواندند، به همین سبب، آن را مسجد قبلتین نامیدند.
- ۳- در مورد کسی که در مسجد الحرام حضور ندارد اختلاف است که باید دقیقاً در راستای خود
کعبه نماز بخواند یا در جهت مسجد الحرام کفایت می‌کند. درست این است که باید به طرف
مسجد الحرام بخواند و قصد خانه کعبه را داشته باشد، زیرا برای کسی که در مسجد الحرام
حضور ندارد رو آوردن دقیق به سوی خود کعبه مشکل است، اما در مسجد الحرام، نمازش فقط
در صورتی صحیح است که دقیق به سوی خود کعبه نماز بخواند.

﴿قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: پس رویت را به سوی مسجدالحرام که در مکه واقع شده، بچرخان.

﴿الْحَرَامِ﴾: به این معنا که در آن هیچ خونی ریخته نمی‌شود و هیچ کس به قتل نمی‌رسد، [و ارتکاب چنین اعمالی در آنجا به مراتب گناه بیشتری دارد].

﴿شَطْرٌ﴾: در اینجا به معنای جهت است و با روی آوردن به سوی آن، رویکردن به بخشی از خانه‌ی کعبه در مسجدالحرام حاصل می‌شود؛ زیرا "شطر" به نصف یا بخشی از چیزی اطلاق می‌گردد.

﴿أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾: تغییر قبله، حق [و فرمانی راستین] از جانب پروردگار می‌باشد که در کتاب‌های پیشین [=تورات و انجیل] به آن تصریح شده است.

﴿آیة﴾: دلیل و برهان، حجت.

﴿يَعْرِفُونَهُ﴾: او، یعنی محمد ﷺ را می‌شناسند و می‌دانند که او پیامبر و فرستاده‌ی الله متعال می‌باشد و نشانه‌ها و ویژگی‌هایش به روشنی و به صورت قطعی و واضح در کتاب‌های پیشین آمده است.

﴿الْمُتَرِّينَ﴾: شک‌کنندگان و تردیدکنندگان؛ آنان که شک می‌آورند و تصدیق نمی‌کنند.

معنی آیات:

الله متعال به پیامبرش اعلام می‌کند که نگاه‌هایت به سوی آسمان را می‌بینیم که در انتظار نزول وحی هستی تا حکم تغییر قبله نازل گردد و قبله، از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یابد. آری، رسول الله ﷺ به مخالفت با یهود که به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند، علاقه‌مند بود و بسیار دوست داشت که به سوی قبله‌ی پدرش ابراهیم علیه السلام نماز بگزارد که نخستین قبله و برتر از بیت المقدس است. لذا این آیه نازل شد: ﴿قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرًا الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: «پس روی خود را به سوی

۱- «شطر» در لغت به معنی نصف است. از جمله در این حدیث: «الْطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ» «پاکیزگی، نصف ایمان است». [صحیح مسلم: ۲۲۳ (مصحح)] و «شاطر» به معنی کسی است کسی که رفتار درستی ندارد و به سبب پلیدی‌اش خانواده‌اش را به ستوه آورده است، و از اطاعت الله و رسولش نیز دور است.

مسجد الحرام کن». با این فرمان الهی، قبله [از بیت المقدس به سوی کعبه] تغییر یافت. روایت شده که هنگام نزول این فرمان، رسول الله ﷺ و مومنان در مسجد بنی سلمه که امروز به مسجد «قبلتین»، یعنی مسجد دو قبله‌ای مشهور است، مشغول نماز ظهر بودند و دو رکعت به سوی بیت المقدس خوانده بودند [که حکم تغییر قبله نازل شد] و [در نتیجه رسول الله ﷺ و مسلمانان حاضر در نماز جماعت]، دو رکعت باقی مانده را به سوی کعبه ادا نمودند. برای اینکه این حکم، مخصوص اهل مدینه قلمداد نشود، الله متعال فرمود: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾: «و [شما نیز ای مؤمنان، برای ادای نماز] هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید». الله متعال همچنین در این آیه خبر می‌دهد که علمای یهود می‌دانند که تغییر قبله، حق و فرمانی از جانب پروردگار می‌باشد [که در کتاب‌های پیشین، یعنی در تورات و انجیل به آن تصریح شده است]. الله متعال از جوسازی و بدجلوه‌دادن تغییر قبله [توسط اهل کتاب] آگاه است، آن‌ها را به سبب آن مجازات خواهد کرد، چراکه الله متعال از اعمال‌شان بی‌خبر و غافل نیست.

الله متعال در آیه‌ی ۱۴۵، از حقیقتی همیشگی خبر می‌دهد که پیامبر ﷺ هر چه برای یهود و نصارا دلیل بیاورد که بیانگر صداقتش و درستی تغییر قبله به سوی کعبه باشد، باز هم آنان بنا ندارند که از پیامبر اسلام ﷺ پیروی کنند و به سوی کعبه نماز بخوانند. همچنین الله متعال بیان می‌فرماید که [یهود و نصارا نیز پیرو قبله‌ی یکدیگر نیستند]: ﴿وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعِ قِبْلَةَ بَعْضٍ﴾ [نه نصارا به سوی قبله‌ی یهود - یعنی بیت المقدس - نماز می‌خوانند و نه یهودیان به سوی مشرق و محل طلوع خورشید که قبله‌ی نصراست. همچنان که پیامبر ﷺ و مؤمنان فرمان یافتند که نباید به سوی قبله‌ی یهود و نصارا نماز بخوانند؛ به ویژه پس از هدایتشان به سوی قبله‌ای که برتر است و الله آن را برایشان می‌پسندد. الله متعال در نهایت، پیامبرش را پس از عطا کردن علم و هدایت به سوی حق، از پیروی خواسته‌های یهودیان و هم‌سوئی با بدعت‌ها و گمراهی‌هایشان - با وجود دور بودن از انجام چنین امری - برحذر می‌دارد و می‌فرماید که اگر چنین کند مسلماً از ستمکاران خواهد بود.

و در آیه‌ی ۱۴۶، الله متعال خبر می‌دهد که علمای اهل کتاب می‌دانند که رسول بودن محمد ﷺ و آنچه که آورده، یک حقیقت است. شناخت آن‌ها نسبت به حقانیت

پیامبر اسلام ﷺ آن گونه است که فرزندان‌شان را می‌شناسند، اما بیشترشان با وجود این شناخت، حقیقت را آگاهانه کتمان می‌کنند.

و در آیه‌ی ۱۴۷، خبر می‌دهد که دین راستینی که محمد ﷺ پیرو آن است، از سوی پروردگارش می‌باشد، پس برای آن بزرگوار شایسته و روا نیست که کوچک‌ترین شک و تردیدی^۱ به خود راه دهد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود این آیات:

۱- وجوب روی آوردن به قبله در نماز؛ یعنی نمازگزار هر جا که باشد، بر او واجب است که هنگام نماز روی خود را به سوی مکه قرار دهد.^۲

۲- کفر بسیاری از اهل کتاب، آگاهانه و به سبب این است که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند.

۳- حرام بودن هم‌سویی مسلمانان با اهل کتاب در بدعت‌هایی که [یهود و نصارا] در دین خود آورده‌اند، فرقی نمی‌کند که آن بدعت، چه باشد.

۴- علمای اهل کتاب که با پیامبر اسلام ﷺ هم‌عصر بودند، می‌دانستند که آن بزرگوار، همان پیامبری است که نشانه‌ها و مؤده‌ی آمدنش را به روشنی در کتاب‌های خود دیده بودند، و به خوبی می‌دانستند که محمد ﷺ پیامبر خاتم است، اما دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و از ایمان به آن بزرگوار و پیروی او روی گرداندند.

۱- این سخن، تفسیر این آیه است: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكْفُرْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [ای پیامبر، آنچه بر تو نازل می‌گردد، حکم حق از جانب پروردگار توست؛ پس هرگز از تردیدکنندگان مباش]. اگر شخصی بین یقین و شک گیر کند گفته می‌شود: فلانی در فلان کار دچار تردید شده است و در لغت به آن «امترأء» می‌گویند.

۲- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الْبَيْتُ قِبْلَةٌ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَالْمَسْجِدُ قِبْلَةٌ لِأَهْلِ الْحَرَمِ، وَالْحَرَمُ قِبْلَةٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فِي مَشَارِقِهَا وَمَعَارِبِهَا مِنْ أُمَّتِي» «خانه کعبه، قبله‌ی ساکنان مسجد الحرام است؛ و مسجد الحرام، قبله‌ی ساکنان حرم است؛ و حرم، قبله‌ی همه‌ی امت من در هر جای زمین است». [سنن کبری بیهقی: ۲۲۳۴؛ حکم آل‌بانی در "سلسله احادیث ضعیف (۴۳۵۱)": ضعیف (مصحح)]

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۴۸﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَنَّيْ عَلَىٰ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۰﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵۱﴾ فَاذْكُرُونِي ۚ أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾﴾ [البقرة: ۱۴۸-۱۵۲].

۱- در مورد جهتی که رسول الله ﷺ قبل از هجرت، در مکه به سوی آن نماز می‌خواند اختلاف نظر است، و به احتمال زیاد کعبه را در مقابل خود قرار می‌داد و رو به سوی شام می‌ایستاد؛ به این معنی که بین دو رکن یمانی نماز می‌خواند. و هنگامی که به مدینه آمد به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند تا وقتی که به کعبه روی آورد. اما آیا رو کردن به سوی بیت المقدس با اجتهاد خودش بود یا با وحی؟ به نظر می‌آید که این کار با اجتهاد خود پیامبر ﷺ بوده است.

۲- ابن کثیر و پیش از او، قرطبی می‌گویند: امام مالک به این قول الله متعال استناد کرد: ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ «[هنگام نماز] روی خود را به سوی مسجدالحرام کن» که نمازگزار به مقابله نگاه کند، نه به سجده‌گاهش؛ و این همان مذهب جمهور است. امام ابوحنیفه و شافعی و احمد و کسانی که از این آیه چنین استنباط می‌کنند نظرشان این است که بنابر دستور الله متعال، نمازگزار در وهله اول به مقابله و پس از آن به محل سجده خود نگاه کند.

۳- اصل ذکر و یاد در قلب است، و چون عمل قلب در درون است، به زبان آوردن به عنوان دلیل آن قرار داده شد، و لفظ ذکر را بر ذکر زبانی اطلاق کردند؛ اگرچه مطلوب این است که ذکر قلب و زبان، با هم انجام شود. ذکر و یاد الله، برای بنده بزرگ‌ترین عمل است و در فضیلت ذکر احادیث بسیاری آمده است، از جمله حدیث ابن ماجه: «أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ شَرَّاعِ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ، فَأَنْبِئْنِي مِنْهَا بِشَيْءٍ أَتَسَبَّبُ بِهِ قَالَ: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» [سنن ابن ماجه: ۳۷۹۳؛ سنن ترمذی: ۳۳۷۵؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)] «بادیه‌نشینی به رسول الله ﷺ گفت: انجام همه‌ی نوافل شرعی برایم دشوار است؛ کاری به من بفرما که به آن چنگ بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: "زبان پیوسته به ذکر الله، تر باشد"».

شرح کلمات:

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيْهَا﴾: تنوین در کلمه‌ی ﴿لِكُلِّ﴾ بر حذف شده‌ای دلالت می‌کند به این معنی که برای اهل هر ملتی مانند ملت اسلام، قبله و جهتی وجود دارد که به سویش روی می‌آورد، و یهود و نصارا نیز هر کدام، قبله‌ی خود را دارد که به سوی آن نماز می‌خوانند.

﴿الْحَيْرَاتِ﴾: کارهای نیک که عبارت است از: اطاعت از الله و فرستاده‌اش.

﴿حُجَّةً﴾: دلیل قوی که شخص با آن بر مخالف خویش غلبه می‌یابد.

﴿نِعْمَتِي﴾: نعمت‌های الهی، فراوان است که از همه مهم‌تر و بزرگ‌تر، نعمت اسلام می‌باشد و تکمیل نعمت اسلام، با نزول تمام احکام و آموزه‌ها بود که عمل به آن، انسان را به سوی کمال رهنمون می‌گرداند. تکمیل اسلام، در عرفات حج و دعای صورت گرفت و این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ «امروز برای شما دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم».

﴿رَسُولًا﴾: پیامبری از خودتان که منظور، محمد ﷺ است و نکره بودن کلمه رسول، برای بزرگداشت اوست.

﴿يُزَكِّيْكُمْ﴾: شما را از گناهان و اخلاق بد و عادات پست پاک گرداند.

﴿الْحِكْمَةَ﴾: سنت و حکمت؛ که عبارت است از هر گفتار نیکویی که منفعتش پایان‌ناپذیر است و به مرور زمان، از میان نمی‌رود.

﴿أَشْكُرُوا﴾: شکر و سپاسم را به جای آورید.^۱ شکر و سپاسگزاری عبارت است از: آشکار کردن نعمت با به‌کارگیری آن، در جهتی که الله متعال آن را به همان منظور به بندگانش بخشیده است.

۱- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ تُرَى عَلَيْهِ» «هنگامی که الله عز و جل نعمتی را به بنده‌ای می‌دهد دوست دارد که اثرش را بر او ببیند». [مسند احمد:

﴿وَلَا تَكْفُرُونَ﴾: و مرا ناسپاسی نکنید. کفر، یعنی انکار نعمت و مخفی نگه داشتن آن، و استفاده از آن در جهتی غیر از آنچه که مورد پسند الله متعال است.

معنی آیات:

الله متعال در آیات گذشته بیان فرمود که: پیامبر ﷺ هر چه برای اهل کتاب دلیل بیاورد که بیانگر صداقتش درباره‌ی [تغییر] قبله [به سوی کعبه] باشد، باز هم آنان بنا ندارند که از پیامبر اسلام ﷺ پیروی کنند و به سوی کعبه نماز بخوانند. و پیامبر ﷺ نیز نباید از این پس به سوی قبله‌ی آنان نماز بگزارد. همچنین الله متعال بیان فرمود که یهود و نصارا نیز پیرو قبله‌ی یکدیگر نیستند، نه یهودیان به سوی مشرق و محل طلوع خورشید [که قبله‌ی نصاراست] نماز می‌خوانند و نه نصارا به سوی بیت المقدس [که قبله‌ی یهود است]. سپس الله متعال خبر می‌دهد که هر امتی، قبله و جهتی دارد که هنگام نماز به سوی آن روی می‌آورد، پس ای مسلمانان! آیین‌ها و پیروان گمراه را رها کنید و به سوی کارهای نیک بشتابید و به پاس این نعمت که پروردگارتان شما را به سوی قبله‌ی پدرتان ابراهیم عليه السلام رهنمون شده است، در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید و از یاد نبرید که الله متعال همه‌ی شما را روز قیامت گرد می‌آورد و شما را درباره‌ی اعمال‌تان بازخواست می‌کند و شما را به سزا و جزای اعمال‌تان می‌رساند، به یقین او بر هر کاری تواناست. سپس الله متعال به پیامبرش دستور می‌دهد که هر جا که باشد، روی خود را [هنگام نماز] به سوی مسجد الحرام قرار دهد، چه در محل اقامتش و چه آن‌گاه که در سفر به سر می‌برد. همچنین الله متعال به پیامبرش امر می‌فرماید که درباره‌ی تغییر قبله کوچک‌ترین تردیدی به خود راه ندهد؛ زیرا تغییر قبله، حق و فرمانی قطعی از سوی پروردگار متعال است.

این، مضمون آیات ۱۴۸ و ۱۴۹ می‌باشد، و اما در آیه‌ی ۱۵۰ الله متعال به پیامبر ﷺ و مؤمنان دستور می‌دهد که هر جا که باشند، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانند و بر این امر پایداری کنند تا دشمنان‌شان اعم از یهود و مشرکان دلیلی بر ضد

۱- در این آیات نیز دستور به رسول و مومنان برای گرداندن چهره‌هایشان به سوی مسجد الحرام ذکر شده و تکرار آن، به دلیل نیاز به ذکر آن در اینجا بود، که از ضروریات کلامی شیوا و برتر است. دلیل دیگرش ساکت کردن بی‌خردان و بستن دهانشان و بالا بردن روحیه معنوی مومنان بود؛ چنانچه برخی از آنان در مورد تغییر قبله، تحت تاثیر یهود و منافقان و مشرکان قرار گرفتند.

آنان نداشته باشند، [اگر مسلمانان همچنان به سوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند،] یهود مثل گذشته می‌گفتند: دین ما را قبول ندارند و به سوی قبله‌ی ما نماز می‌خوانند! و مشرکان می‌گفتند: مسلمانان ادعا دارند که بر دین و آیین ابراهیم علیه السلام هستند، اما به سوی قبله‌ای غیر از قبله‌ی ابراهیم علیه السلام عبادت می‌کنند! این گفتار افراد میانه‌رو آن‌ها بود اما یهودیان و مشرکان ستمگری که دست از لجاجت بر نمی‌دارند، قانع نمی‌شوند [و در تلاشند که بر تغییر قبله‌ی مسلمانان، خرده بگیرند،] همان‌گونه که گفتند: محمد صلی الله علیه و آله به خاطر علاقه‌اش به دین آبا و اجدادش به سوی کعبه روی آورده و آن را قبله‌ی خود قرار داده است و چه بسا به همان دین آبا و اجدادش بازگردد. به چنین افرادی که دست از لجاجت بر نمی‌دارند، توجه نمی‌شود، همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ^۱ وَأَخْشَوْنِي﴾: یعنی به ستمگرانی که دست از لجاجت بر نمی‌دارند توجه نکنید و از آن‌ها ترسید، بلکه تنها از الله بترسید، پس بر قبله‌ی خود بمانید که فرمان الله است تا الله نعمتش را با هدایت شما به سوی بهترین و استوارترین راه‌ها و شریعت‌ها کامل بگرداند و شما را به سوی نیکی و کمال رهنمون گردد، همان‌گونه که با فرستادن فرستاده‌اش بر شما منت نهاد [و فرستاده‌اش آمد] تا [آیات الهی را برای شما بخواند و] شما را از آلودگی‌های عقیدتی و رفتاری پاک کند و به شما کتاب و حکمت آموزش دهد و آنچه را که در امور دینی و دنیوی خود نمی‌دانستید، به شما یاد دهد. الله متعال در آیه‌ی ۱۵۲ به مؤمنان دستور می‌دهد که او را یاد کنند و شکر و سپاسش را به جای آورند و از یاد الله غافل نشوند و به او کفر نورزند و ناسپاسی‌اش نکنند: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ^۲ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ^{۱۵۲}﴾ «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر مرا به جای آورید و از من ناسپاسی نکنید». ^۲ چنانچه یاد الله متعال با ذکر نام‌ها و صفات والایش و به یاد داشتن

۱- «خشیت» مترادف با خوف است، و خوف، ترسی در قلب است که اعضای بدن به سبب آن ضعیف می‌شوند و به دلیل همین ضعف اعضاست که به آن خوف می‌گویند.

۲- در حدیث آمده است که الله متعال می‌فرماید: «إِنِّي أَذْكُرُنِي فِي نَفْسِيهِ ذِكْرَتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنِّي أَذْكُرُنِي فِي مَلَأٍ ذِكْرَتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ» «هرکس مرا در تنهایی یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد می‌کنم و هرکس مرا در جمعی یاد نماید، او را در جمعی بهتر از آنان یاد می‌کنم». [صحیح بخاری: ۷۴۰۵؛ صحیح مسلم: ۲۶۷۵ (مصحح)] و منظور از جمع بهتر، فرشتگان هستند. و همچنین آمده است

وعده و وعید الهی، محبت و رضایت الله را در پی دارد، و برپایی نماز و دیگر عبادت‌ها موجب رحمت و لطف و احسان اوست؛ اما غفلت و نسیان و ناسپاسی الله متعال، سبب خشم و ناخشنودی پروردگار متعال است و مجازات شدید و عذاب دردناکش را در پی خواهد داشت.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- روی گردانی از جر و بحث با افراد لجوج و سرکش، و شتافتن به سوی طاعات و عبادات و رقابت در آن‌ها با دیگران؛ زیرا به مراتب از جر و بحث و بگو مگو با لجبازانی که امیدی به بازگشت آنان به سوی حق و حقیقت نیست، سودمندتر است.

۲- وجوب رویکردن به قبله در نماز، هم در سفر و هم در محل اقامت. گفتنی است: برای مسافر رواست که نماز نافله را سوار بر سواری‌اش - چهارپا یا خودرو یا هواپیما [یا هر سواری دیگری] - به همان جهتی بخواند که سواری‌اش در حرکت است، به سوی قبله باشد یا به سویی دیگر.

۳- حرام بودن^۱ ترسیدن از مردم و وجوب خوف و خشیت از الله متعال.

۴- وجوب شکر و سپاس الله متعال در برابر نعمت‌های آشکار و نهانش.

۵- واجب بودن^۲ فراگیری علوم ضروری [و مورد نیاز جهت رفع نیازمندی‌های انسان] تا بنده، توانایی لازم برای عبادت و بندگی الله را کسب کند و از این طریق خود را تزکیه نماید [و از آلودگی‌های عقیدتی و اخلاقی پاک گردد].

که الله متعال می‌فرماید: «أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا هُوَ ذَكَرَنِي وَتَحَرَّكَتْ بِي سَفْتَاهُ» «من [با نصرت و یاری و تایید و توفیقم] همراه بنده‌ام هستیم تا زمانی که ذکر مرا بگوید [و مرا یاد کند] و لب‌هایش با ذکر من حرکت کند». [سنن ابن ماجه: ۳۷۹۲؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)] و معاذ بن جبل می‌گوید: «انسان هیچ عملی نجات دهنده‌تر از ذکر الله برای رهایی از عذاب او انجام نداده است». [سنن ابن ماجه: ۳۷۹۰؛ سنن ترمذی: ۳۳۷۷؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۱- این عبارت، بطلان تقیه‌ای است که روافض آن را یکی از اصول دین‌شان قرار داده‌اند.

۲- گواه آن از سنت، این فرموده‌ی رسول الله ﷺ است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» «کسب علم بر هر مسلمانی واجب است». [سنن ابن ماجه: ۲۲۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۶- وجوب^۱ ذکر و یاد الله با گفتن: «لا إله إلا الله»، «الله اکبر»، «سبحان الله»، [«الحمد لله»] و وجوب شکر و سپاس الله با فرمان برداری از او و عبادتش.

۷- حرام بودن از یاد بردن ذکر و یاد الله و نیز حرام بودن کفران نعمت های الهی با ترک شکرش.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ ۚ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَّتِ ۗ وَبَشِيرٍ ۚ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [البقرة: ۱۵۳-۱۵۷].

شرح کلمات:

﴿اسْتَعِينُوا﴾: کمک بخواهید؛ «استعانت» به معنای کمک خواستن و درخواست توان و نیرو بر گفتن یا انجام کاری است.

﴿بِالصَّبْرِ﴾: با شکیبایی و عادت دادن نفس به تحمل ناخوشی ها و پایداری در برابر سختی ها.

﴿لَا تَشْعُرُونَ﴾: احساس نمی کنید؛ شعور، عبارت است از احساسی که منجر به آگاهی می شود.

﴿لَتَبْلُوَنَّكُمْ﴾: ما به طور قطع شما را می آزماییم. هدف از امتحان و آزمایش، مشخص کردن میزان توانایی و ضعف کسی است که آزموده می شود.

۱- گواه آن از قرآن، این آیه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۱] «ای کسانی که ایمان آورده اید، الله را بسیار یاد کنید».

۲- لفظ «شیء» بیانگر شدت فاجعه ای است که ترس و گرسنگی و آنچه بعد از آن ها ذکر شده، آن را شرح می دهد. همچنین دلالت بر این دارد که آنچه آن ها به آن مبتلا می شوند با آنچه دشمنان مشرک و کافر و فاسق بدان دچار می شوند قابل مقایسه نیست.

۳- بشارت را به رسول الله ﷺ نسبت داده است؛ زیرا تنها او صلاحیت ابلاغ این پیام را دارد، و دیگران چنین اختیاری ندارند و ممکن است مورد تصدیق واقع نشوند؛ این مساله نشان دهنده ی برتری جایگاه رسول الله ﷺ است.

﴿الْأَمْوَالُ﴾: جمع "مال" است؛ به معنای ثروت می‌باشد که انواع گوناگونی دارد: ناطق مانند چهارپایان اهلی و غیر ناطق مانند طلا و نقره و

﴿مُصِيبَةٌ﴾: زیان و آسیبی که به جان و خانواده و مال انسان می‌رسد.

﴿صَلَوَاتٌ﴾: جمع صلاة و به مفهوم درود است و در اینجا به معنای آمرزش الهی است؛ زیرا رحمت به آن عطف شده است.

﴿وَرَحْمَةً﴾: بخشایش؛ عبارت است از بخشیدن آنچه که مایه‌ی مسرت و دفع‌کننده‌ی ضرر و زیان است، بزرگ‌ترین مظهر رحمت الهی، وارد کردن بنده به بهشت و رهانیدن وی از آتش دوزخ می‌باشد.

﴿الْمُهْتَدُونَ﴾: هدایت‌یافتگان؛ آنان که با ایمان آوردن و شکیبایی در برابر سختی‌ها و آزمون‌های الهی، راه سعادت و کمال را یافته‌اند.

معنی آیات:

الله متعال بندگان مؤمنش، یعنی امت اسلام را مخاطب قرار داده است تا آنان را به آنچه که مایه‌ی پایداری آن‌ها بر قبله‌ای که برایشان برگزیده، یاد پروردگارشان و شکر و سپاس او و عدم غفلت یا ناشکری‌اش می‌باشد رهنمون گردد، چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا﴾ یعنی: ای مؤمنان! برای پایداری و ذکر و شکر الله و ترک غفلت یا ناسپاسی، با صبر و نماز از الله کمک بخواهید. "صبر" آماده ساختن نفس خویش و وادار کردنش بر اجرای فرامین الهی است. الله متعال بیان می‌فرماید که با صابران است و به آنان کمک و یاری می‌رساند و چون شکیبایی ورزند، از مدد و کمک الهی برخوردار می‌شوند، این، مفهوم آیه‌ی ۱۵۳ می‌باشد. و اما آیه‌ی ۱۵۴ به این مضمون است که الله متعال از این سخن و پندار که کشته‌شدگان در راه او، مرده‌اند، نهی می‌فرماید، بلکه روشن می‌سازد که آنان در جهان برزخ زنده‌اند و نمرده‌اند، بلکه در بهشت روزی داده می‌شوند، همان‌گونه که رسول الله ﷺ فرموده است: «أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضِرَ لَهَا قَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ»^۱ «ارواح شهدا [نزد الله متعال] در چینه‌دان پرندگان سبزی است که چراغ‌دان‌هایی آویخته به عرش دارند. در هر جای بهشت که بخواهند، می‌گردند و

سپس در چراغدان‌های آویخته به عرش مستقر می‌شوند». پس کسی که در راه الله کشته می‌شود، نمرده است،^۱ بلکه شهید و زنده می‌باشد و چون دنیا را ترک گفته است، ما حیاتش را احساس نمی‌کنیم. الله متعال در آیه ۱۵۵، سوگند می‌خورد^۲ که به‌طور قطع، بندگان را به‌وسیله‌ی ترس^۳ از دشمنان خود و دشمنان اسلام و مسلمانان که همان کفارند، می‌آزماید، چنانکه دشمنان، هر از چندگاهی جنگی بر ضد مسلمانان به راه می‌اندازند و بدین‌سان مسلمانان با مصیبت‌هایی چون: محاصره و گرسنگی و کمبود مواد غذایی روبه‌رو می‌شوند، همچنین الله متعال بندگان را با اموری از قبیل: کاستن از اموال مثل مرگ و میر دام‌ها بر اثر جنگ یا خشکسالی و نیز با مصیبت‌های جانی از قبیل مرگ شخصیت‌های نیک و نیز از بین رفتن محصولات به وسیله‌ی آفت‌ها آزمایش می‌کند. همه‌ی این آزمون‌ها برای مشخص شدن کسانی است که با فرمان‌برداری از الله متعال و دوری از آنچه که نهی فرموده است بر ایمان خویش و طاعت پروردگار، صبر و شکیبایی می‌ورزند، اما کسانی که صبر و شکیبایی نمی‌ورزد، از یاری و دوستی پروردگار متعال و از اجر و ثواب محروم می‌مانند. سپس الله متعال به پیامبرش ﷺ امر می‌کند که به صابران مژده دهد. الله متعال در آیه ۱۵۶، وضعیت صابران را این‌گونه بیان می‌فرماید که چون مصیبتی به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن الله هستیم و هر تقدیری که بخواهد، برای ما رقم می‌زند؛ زیرا بندگان اوییم و تحت تسلطش قرار داریم؛ و با مردن به سوی او باز می‌گردیم، پس توجیهی ندارد که به

۱- به کسی که در راه الله کشته شده، مرده نمی‌گویند و در حقیقت، زندگی او قطع نشده است؛ شهید نمی‌میرد، بلکه از زندگی ناقص به زندگی کامل و همیشگی منتقل می‌شود. اصطلاح مرگ برای انسان وحشتناک است و هنگامی که جنگ درگیرد و گروهی شهید شوند و گفته شود فلانی و فلانی مردند، کلمه مرگ در نفس شنونده تاثیر بدی می‌گذارد. بنابراین باید از گفتن عبارت "مات: مُرد" پرهیز نمود و به جای آن از عبارت "استشهد: طلب شهادت نمود" استفاده کرد.

۲- حرف «لام» در ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ﴾ دلالت بر سوگند دارد؛ زیرا جانشین سوگند است. گویا می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند می‌خورم که شما را می‌آزمایم ...

۳- هرکس «خوف» را به از ترس از الله و «جوع» را به روزه و «نقص من الأموال» را به زکات تفسیر کند اشتباه نکرده است، اما تفسیر من از آیه نیز همان تفسیر صحیحی است که ائمه تفسیر بیان کرده‌اند.

خاطر مصیبت‌ها بی‌صبری کنیم، بلکه تسلیم خواسته‌ی^۱ او هستیم و به تقدیری که رقم می‌زند، رضایت داریم. الله متعال در آیه‌ی ۱۵۷ صابران را به آمرزش گناهانشان و نیز رحمتی از سوی خویش نوید می‌دهد و بیان می‌فرماید که آنان، راه سعادت و کمال را یافته‌اند: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^(۱۵۷) «این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارشان برایشان است و همینان هدایت‌یافتگانند».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- فضیلت صبر، و دستور به صبر و شکیبایی و کمک‌خواستن از الله با نماز و صبر در برابر سختی‌ها و گرفتاری‌ها. همچنان که در حدیث آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ، صَلَّى»^۲ «آن‌گاه که برای پیامبر ﷺ مشکلی پیش می‌آمد، به نماز می‌خواند».

۲- فضیلت و برتری شهدا بر سایر مؤمنان؛ بدین‌سان که نزد پروردگارشان [روزی می‌گیرند و] نسبت به دیگران، زندگی کامل‌تری در بهشت دارند.

۳- گاه انسان مؤمن با مصیبت‌هایی در زمینه‌ی جان و خانواده و مال روبه‌رو می‌شود که باید شکیبایی ورزد تا درجه و جایگاهش نزد پروردگارش بالا رود.

۴- فضیلت گفتن: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ پیامبر ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ، فَيَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَوْجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا»

۱- امام احمد و ترمذی از فاطمه بنت حسین از پدرش حسین بن علی رضی الله عنه روایت کردند که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ، وَلَا مُسْلِمَةٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ، فَيَدُكَّرُهَا وَإِنْ طَالَ عَهْدُهَا فَيُحْدِثُ لِدَلِكِ اسْتَرْجَاعًا، إِلَّا جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ، فَأَعْطَاهُ مِثْلَ أَجْرِهَا يَوْمَ أُصِيبَ بِهَا» «هر مسلمانی - چه مرد و چه زن - به مصیبتی گرفتار شود، و با یاد کردن آن - هر چند پس از مدتی طولانی - «إِنَّا لِلَّهِ، وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، الله همانند روز مصیبت به او پاداش مجدد آن را خواهد داد».

[مسند احمد: ۱۷۳۴؛ سنن ابن ماجه: ۱۶۰۰؛ حکم آلبانی: ضعیف جداً (مصحح)]

۲- [سنن ابوداود: ۱۳۱۹؛ مسند احمد: ۲۳۲۹۹؛ حکم آلبانی: حسن (مصحح)]

مِنْهَا»^۱ «هر بنده‌ای که مصیبتی به او برسد و بگوید: "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَوْجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا"^۲، الله متعال به خاطر مصیبتش به او اجر می‌دهد و جایگزینی بهتر از آن، به او عنایت می‌کند».

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۵۸].

شرح کلمات:

﴿الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ﴾^۴: صفا، کوهی است که در جنوب شرقی کعبه قرار دارد، و مروه، کوهی دیگر است که در شمال صفا واقع شده است، فاصله‌ی بین صفا و مروه، نزدیک به ۷۶۰ ذراع می‌باشد.

﴿شَعَائِرِ اللَّهِ﴾: جمع شعیره می‌باشد، به معنای نشانه‌های دین الهی. و عبارت است از هر نشانه و ارزشی که در جهت عبادت الله متعال [و فرمان‌برداری از او مورد تأکید قرار گرفته] است، مانند سعی میان صفا و مروه که بیانگر فرمان‌برداری از الله متعال است.

﴿حَجَّ﴾^۵: حج خانه‌ی الله به‌جای آورد. منظور از حج، زیارت خانه‌ی الله با عبادات مشخصی است که مناسک نامیده می‌شود.

۱- [صحیح مسلم: ۹۱۸ (مصحح)]

۲- ترجمه‌ی دعا: «ما، از آن الله هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم؛ یا الله! به‌خاطر مصیبتیم، به من پاداش بده و جای‌گزینی بهتر از آن، به من عنایت کن».

۳- بخاری از طریق عاصم بن سلیمان تخریج نموده که گفت: «از انس بن مالک رضی الله عنه در مورد صفا و مروه سوال کردم. پاسخ داد: ما قبلاً تصور می‌کردیم که آن دو از مناسک مربوط به جاهلیت هستند، بنابراین وقتی که اسلام آمد از انجام آن دست برداشتیم، بنابراین الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: ۱۵۸] "صفا" و "مروه" از نشانه‌های [ظاهری شریعت] الله است؛ پس هر کس که حج خانه [کعبه] یا عمره به‌جای می‌آورد بر او گناهی نیست که طواف [= سعی] بین آن دو را [نیز] انجام دهد [و این کار، از رفتارهای جاهلیت تلقی نمی‌گردد]». [صحیح بخاری: ۴۴۹۶ (مصحح)]

۴- «صفا» در لغت جمع «صفاة» است و سنگی صاف، سخت و سفید است. «مَرَوْه» واحد «مرو» است و سنگی کوچک با لمسی نرم است.

۵- «حج» در لغت به معنی قصد است و «عمره» در لغت به معنی زیارت است.

﴿أَعْتَمَرَ﴾: عمره گزارد. عمره، عبارت است از: زیارت خانه الله متعال برای طواف و سعی میان صفا و مروه و درآمدن از احرام با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

﴿جُنَّاحٌ﴾: گناه و آنچه که در پی مخالفت با اوامر الهی از قبیل ترک واجبات یا انجام کارهای ممنوع، شکل می گیرد.

﴿أَنْ يَطَّوَّفَ﴾: با رفتن و برگشتن میان صفا و مروه سعی میان آن دو را انجام دهد.

﴿خَيْرًا﴾: عبارت است از هرگونه نیکی یا آنچه که مایه‌ی سرور و شادمانی، و دوریِ ضرر و زیان است. و منظور از خیر در این جا، اعمال صالح یا کارهای نیکوست.

معنی آیه:

الله متعال در این آیه از فرض بودن^۱ سعی میان صفا و مروه خبر می دهد و پندارِ نادرست برخی از مؤمنان را رد می کند که گمان می کردند سعی صفا و مروه درست نیست و گناه دارد؛ زیرا در دوران جاهلیت، نمادی (بُتی) به نام «إِسَاف» روی کوه صفا بود و نمادی (بُتی) هم به نام «نائله» روی مروه قرار داشت و کسانی که سعی صفا و مروه را انجام می دادند، بر این نمادها (بت‌ها) دست می کشیدند، بنابراین برخی از مؤمنان چنین پنداشتند که سعی صفا و مروه درست نیست، از این رو الله متعال سعی صفا و مروه را یکی از شعایر و عبادات برشمرد، همچنان که ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام و مسلمانانی که از تبار ایشان بودند، سعی صفا و مروه را به عنوان یک عبادت انجام دادند. پس کسی که حج خانه‌ی الله را به عنوان یک فریضه به جای آورد یا واجب عمره را ادا کند، باید سعی صفا و مروه را که یکی از ارکان حج و عمره می باشد، انجام دهد و این عمل، ربطی به سعی مشرکان برای دو نمادِ اساف و نائله ندارد.

سپس الله متعال به بندگان مؤمنش نوید می دهد که هرکس افزون بر فرایض، کار نیک و نافله‌ای انجام دهد، پاداش آن را دریافت می کند؛ زیرا الله متعال که از اعمال و نیت‌های بندگان مومنش آگاه است، قدرشناس کارهای نیکوی آن‌هاست و پاداش

۱- «سعی» از نظر امام مالک، احمد و شافعی یکی از ارکان حج است اما امام ابوحنیفه آن را به عنوان رکن نمی دانست. نظر جمهور، برگرفته از این حدیث است: «اسْعَوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ السَّعْيَ» «سعی بین صفا و مروه را انجام دهید که الله آن را بر شما فرض کرده است». [مسند احمد: ۲۷۳۶۷، ۲۷۳۶۸؛ حکم آلبانی در ارواء الغلیل (۱۰۷۲): صحیح (مصحح)] و «كَتَبَ» در لغت و شرع به معنی "فرض کرد" است.

اعمال نیکشان را می‌دهد. این، مفهوم آخرین بخش آیه است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- واجب بودن سعی صفا و مروه^۱ برای حج‌گزاران و عمره‌گزاران، همچنان که رسول الله ﷺ فرموده است: «اسْعَوْا، فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ»^۲ «سعی بین صفا و مروه را انجام دهید که الله آن را بر شما فرض کرده است». [دارقطنی آن را روایت کرده است و برای آن ضعیفی ذکر نکرده است] رسول الله ﷺ نیز در تمام عمره‌هایی که به جای آورد و نیز در حجی که گزارد، سعی بین صفا و مروه را انجام داد.

۲- نمازگزاردن در کلیسایی که به مسجد تبدیل شده یا قبلا عبادت‌گاه کافران بوده است، ایرادی ندارد.

۳- تشویق به اعمال نافله، یعنی کارهایی که مؤمن افزون بر فرائض انجام می‌دهد، مانند: طواف، نماز، روزه، صدقه، و نگهبانی در مرزها و جهاد نافله که افزون بر طواف، نماز، روزه، صدقه، و نگهبانی در مرزها و جهاد فرض می‌باشد.

۱- هرکس سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد و سفر کند، باید به احرام خود برگردد و به طواف خانه کعبه بپردازد و سعی بین صفا و مروه را انجام دهد؛ این حکم برای کسانی است که سعی بین صفا و مروه را فرض و رکن می‌دانند. اما کسانی که سعی بین صفا و مروه را واجب می‌دانند و رکن نمی‌دانند کافی است که گوسفندی ذبح کنند.

۲- [مسند احمد: ۲۷۳۶۷، ۲۷۳۶۸؛ حکم آلبنی در ارواء الغلیل (۱۰۷۲): صحیح (مصحح)]

در حدیثی آمده که رسول الله ﷺ بعد از اینکه کعبه را طواف نمود از باب صفا خارج شد و فرمود: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»: «صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» سپس فرمود: «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ»: «با همان چیزی که الله، آغاز نموده است، آغاز می‌نمایم». [صحیح مسلم: ۱۲۱۸ (مصحح)]. این حدیث بر وجوب آغاز سعی با صفا پیش از مروه دلالت دارد و رسول الله ﷺ سعی بین صفا و مروه را هفت دور بدون کم و زیاد انجام داد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّا فَاُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٦٢﴾﴾ [البقرة: ١٥٩-١٦٢].

﴿يَكْتُمُونَ﴾^۲: کتمان یا مخفی می‌کند، می‌پوشانند تا دیده و شناخته نشود و مورد توجه قرار نگیرد و از آن استفاده نشود.

﴿الْبَيِّنَاتِ﴾: جمع بینه؛ به معنای نشانه‌های آشکار یا آنچه که صحت و درستی چیزی را اثبات می‌کند، در این جا مراد، صفات و ویژگی‌هایی است که در تورات و انجیل آمده و نبوت محمد ﷺ را اثبات می‌کند.

﴿وَالْهُدَىٰ﴾: هدایت یا نشانه‌ای که انسان را برای رسیدن به هدفی صحیح راهنمایی می‌کند. در این جا، آیین راستینی که رسول الله ﷺ آورد و انسان را به کمال و سعادت دنیا و آخرت می‌رساند، مورد نظر می‌باشد.

﴿فِي الْكِتَابِ﴾: تورات و انجیل.

﴿يَلْعَنُهُمُ﴾: آنان را لعنت و نفرین می‌کند، لعنت، به معنای راندن و دور کردن از رحمت و تمام خوبی‌هاست.

﴿اللَّعِنُونَ﴾: لعنت‌کنندگان؛ فرشتگان و مؤمنینی که لعنت و نفرین می‌کنند.

﴿وَأَصْلَحُوا﴾: نیکوکاری در پیش بگیرند؛ یعنی حقایقی [چون نبوت و نشانه‌های محمد ﷺ] را که کتمان کرده و عقاید مردم و امور دین‌شان را تباه کرده بودند، آشکار نمایند و به آنچه دروغ شمرده و انکار کرده بودند ایمان آورند.

۱- «تابوا: توبه کنند» یعنی به ایمان بازگردند و اسلام را بپذیرند؛ «أصلحوا: اصلاح نمایند» یعنی آنچه را که از اعتقادات، اخلاق و جان‌های مردم را که آسیب زدند جبران کنند؛ «بینوا: آشکار سازند»: یعنی کارهایی را که بیانش واجب است و پنهان کردنش حرام است را آشکار سازند.

۲- «کتمان» نوعی پنهان کاری است که با توجه نکردن به امور اثبات شده، و تدریس نکردن آنچه که باید بیان کرده و آموزش داده شود و به سوی آن فراخوانده شود صورت می‌گیرد.

﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾: هیچ مهلتی نمی‌یابند تا عذرخواهی کنند، همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾ [المرسلات: ۳۶] «و به آن‌ها اجازه‌ی عذرخواهی داده نمی‌شود».

معنی آیات:

پس از آنکه نگرانی برخی از مسلمانان درباره‌ی سعی بین صفا و مروه برطرف شد، الله متعال جرایم علمای اهل کتاب را محکوم می‌کند و آنان را به توبه و اظهار حقیقت و ایمان آوردن به آن، فرا می‌خواند و خبر می‌دهد کسانی که دلایل روشن و نشانه‌های نازل شده^۱ در تورات و انجیل درباره‌ی صفات محمد ﷺ و وجوب ایمان به او و دینی که آورده را کتمان می‌کنند، از رحمت الله دورند و به نفرین فرشتگان و مؤمنین گرفتار می‌شوند.^۲ این، مفهوم آیه‌ی ۱۵۹ می‌باشد، اما الله متعال در آیه‌ی ۱۶۰، عده‌ای را از وعید دوری از رحمت مستثنا کرده است، آنان که دست از کتمان حقیقت برمی‌دارند و

۱- این آیه در مورد همه کسانی است که علوم استنباطی و منصوصی را که بیان آن واجب است پنهان می‌کنند؛ زیرا اگر بیانش واجب نباشد، در مورد انجام دهنده‌اش چنین هشدار داده نمی‌شود، همچنین ممکن است برخی از مسائل علمی وجود داشته باشند که بیان آن جایز نباشد: «با مردم چیزی را بگویند که برایشان قابل فهم باشد، آیا دوست دارید که الله و رسولش دروغگو شمرده شوند؟» [صحیح بخاری: ۱۲۷ (مصحح)] و در حدیث صحیحی آمده است: "معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید: پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله بر الاغی سوار بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا مُعَاذُ، هَلْ تَدْرِي حَقَّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟» «ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله بر بندگان، و حق بندگان بر الله چیست؟» گفتم: الله و پیامبرش دانانترند. فرمود: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» «حق الله بر بندگان، این است که او را عبادت کنند و چیزی را شریکش نسازند؛ و حق بندگان بر الله، این است که کسی را که چیزی شریکش نمی‌گرداند، عذاب نکند». گفتم: ای رسول الله! آیا این مژده را به مردم برسانم؟ فرمود: «لَا تُبَشِّرْهُمْ، فَيَتَكَبَّرُوا» «خیر؛ این مژده را مگو. زیرا بیم آن می‌رود که بر این مژده، تکیه کنند و عمل را ترک نمایند». [صحیح بخاری: ۲۸۵۶؛ صحیح مسلم: ۳۰ (مصحح)]

۲- ابن ماجه با سندی حسن از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در مورد ﴿اللَّعْنُونَ﴾ فرمود: «دَوَابُّ الْأَرْضِ» «جانوران زمین». [سنن ابن ماجه: ۴۰۲۱؛ حکم آلبانی: ضعیف (مصحح)] بنابراین، این کلمه عمومی است و شامل همه کسانی می‌شود که نفرین می‌کنند، و فرشتگان و مومنان سزاوارترین کسانی هستند که در این مجموعه داخل می‌شوند.

آن را آشکار می‌سازند و به جبران آن می‌پردازند، در نتیجه الله متعال توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و به آنان رحم می‌کند، به یقین الله، توبه‌پذیر و مهربان است.

الله متعال در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ خبر می‌دهد: یهودی‌ها، نصرانی‌ها و دیگر کسانی که به پیامبرش و دین اسلام کفر ورزیدند و توبه نکردند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود،^۱ در نتیجه در این لعنت و دوری از رحمت الهی که همان بهشت است، خواهند ماند و برای همیشه وارد دوزخ خواهند شد و از عذابشان کاسته نمی‌شود و فرصت و اجازه‌ی عذرخواهی نمی‌یابند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- حرام بودن کتمان علم، همان‌گونه که در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ سَتَلَ

عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ «کسی که از علمی

سوال شود و او آن علم را کتمان کند، الله متعال او را - روز قیامت - با

افساری از آتش به عنان می‌کشد». بعضی اوقات، ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: «اگر

این آیه‌ی قرآن نبود، هیچ حدیثی برایتان بازگو نمی‌کردم». و این آیه را تلاوت

نمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ...﴾ «کسانی که دلایل

روشن ... را که نازل کرده‌ایم پنهان می‌دارند،...»^۳.

۲- شرط توبه برای کسی که در ظلم و جهالت تبهکاری کرده یا حقی را ناحق

نموده، این است که فساد و تبهکاری‌اش را با بیان آنچه تحریف کرده یا تغییر

داده و یا مخفی نموده، جبران نماید یا آنچه را به ناحق گرفته بازپس دهد.

۳- کسی که در حال کفر بمیرد و حق را از کسی نپذیرد، پس از مرگش در آتش

دوزخ افکنده می‌شود و برای همیشه در دوزخ می‌ماند و از عذابش کاسته

۱- آیا جایز است که به صورت مشخص، مومن گناهکاری لعنت و نفرین شود؟ خیر. به دلیل این

حدیث صحیح، چنین کاری جایز نیست: "شخص مستی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند. رسول

الله صلی الله علیه و آله دستور به زدنش دادند. هر یک از ما با دست و کفش و لباسش او را زد. وقتی دست

کشیدیم یک نفر گفت: الله او را خوار کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَى

أَخِيكُمْ» «شیطان را علیه برادران یاری نکنید». [صحیح بخاری: ۶۷۸۱ (مصحح)]

۲- [ابوداود: ۳۶۵۸، ابن ماجه: ۲۶۴، ۲۶۶؛ ترمذی: ۲۶۴۹. حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۳- [صحیح بخاری: ۱۱۸، ۲۳۵۰؛ صحیح مسلم: ۲۴۹۳ (مصحح)]

نمی‌گردد و اجازه‌ی عذرخواهی نمی‌یابد و عذاب از او برداشته نمی‌شود و راحتی به سراغش نمی‌آید.

۴- لعن^۱ و نفرین کسانی که آشکارا مرتکب گناه و نافرمانی می‌شوند جایز است، مانند آنان که آشکارا باده می‌نوشند یا ربا می‌خورند^۲، یا مردانی که خود را شبیه زنان می‌سازند یا زنانی که خود را به مردان شبیه می‌کنند.

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾﴾ [البقرة: ۱۶۳-۱۶۴].

شرح کلمات:

﴿إِلَهٌ﴾: معبود؛ فرقی نمیکند که به حق^۳ باشد یا باطل. الله متعال، یگانه معبود برحق است.

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾: و معبودتان، یگانه معبودی است که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد. در ذات و صفات و ربوبیتش یکتا است؛ پس هیچ آفریدگار و روزی‌رسان و اداره‌کننده‌ی جهان و زندگی جز او نیست و در الوهیتش یکتا است یعنی تنها او باید عبادت شود و هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد.

۱- اگر گفته شود: همه مردم لعنتشان نمی‌کنند. پاسخ این است: این سخن یا از باب تغلیب [=اولویت دادن اکثریت به اقلیت] است، یا در قیامت خواهد بود؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ [العنكبوت: ۲۵] «آنگاه روز قیامت، از یکدیگر بی‌زاری می‌جوئید و همدیگر را لعنت می‌کنید».

۲- اما نباید به صورت مشخص و تعیین شده لعن و نفرین کرد بلکه باید به صورت کلی باشد؛ مانند لعنت رباخواران توسط الله.

۳- لفظ «الإله» در قرآن، فقط برای الله متعال آمده است اما «إله» به صورت نکره، بسیار آمده است.

﴿وَأَخْتَلَفِ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾: گردش شب و روز، بدین سان که شب می‌رود و روز می‌آید و روز می‌رود و شب فرا می‌رسد تا همیشه شب یا همیشه روز نباشد و منافع بندگان تأمین شود.

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾: و انواع جانوران را در زمین پراکنده ساخت.

﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ﴾: و تغییر مسیر بادهای که گاه از جهت شرق [= باد صبا] و گاه از غرب [= باد دبور] و گاه از شمال می‌وزد، گاهی ابرها را بارور می‌کند و گاهی عقیم است.

معنی آیات:

الله متعال پس از بیان واجب بودن تبیین علم و راه هدایت بر علما و حرام بودن کتمان علم و حقیقت، خبر می‌دهد که یگانه معبود برحق، پروردگار گسترده‌مهر و مهرورز است. لذا نخستین وظیفه‌ی علما این است که توحید را برای مردم بیان کنند و تبیین نمایند که یگانه معبود برحق، الله متعال است و او در ربوبیت و عبادت و اسماء و صفاتش، یگانه و بی‌بدیل می‌باشد. مشرکان پس از شنیدن این حقیقت که یگانه معبود برحق الله متعال است، گفتند: چه دلیلی وجود دارد که معبود برحق جز الله وجود نداشته باشد؟^۱ الله متعال این آیه را فرو فرستاد: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتَلَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾: «به راستی، در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گذر شب و روز و کشتی‌هایی که برای بهره‌برداری مردم در دریا روانند و آبی که الله از آسمان نازل نموده است که با آن زمین را پس از مردنش [و نبود شدن گیاه آن] زنده کرده و انواع جنبندگان را در آن پراکنده است و [همچنین] در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که در میان آسمان و زمین به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند، برای کسانی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [واضح از قدرت پروردگار] است». در این آیه، شش نشانه از نشانه‌های هستی برشمرده شده که هر یک برهانی روشن و دلیلی

۱- عبارت «لا إله إلا الله: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد»، بخش اولش کفر و بخش دیگرش ایمان است؛ زیرا اولش انکار همه معبودان است و آخرش اثبات الوهیت، فقط برای الله متعال است.

قاطع بر وجود الله متعال و قدرت، علم، حکمت و رحمت [ابی کران] اوست و همگی، مستلزم عبادت الله متعال به یگانگی است:

یکم: آفرینش آسمان‌ها^۱ و زمین که آفرینشی بس بزرگ می‌باشد و تنها از آفریدگاری توانا که هیچ چیزی او را درمانده نمی‌کند، برمی‌آید.

دوم: گردش شب و روز، بدین‌سان که شب و روز در پی یکدیگر می‌آیند و به‌تناوب، یکی کوتاه‌تر و دیگری طولانی‌تر می‌گردد.

سوم: حرکت^۲ کشتی‌های بزرگ و غول‌پیکر در دریا که گاه صدها تن بار دارند و بدین‌سان فواید فراوانی به مردم می‌رسد.

چهارم: بارانی که الله متعال برای زنده‌کردن زمین با رویاندن انواع گیاهان و محصولات از آسمان فرو می‌فرستد تا بدین‌سان زمین مرده و خشک، زنده گردد.

پنجم: تغییر مسیر بادهای^۳ گرم و سرد، باران‌زا و غیر باران‌زا، شرقی و غربی و شمالی و جنوبی بر اساس احتیاج مردم و نیازهای زندگی‌شان.

ششم: ابرهایی^۴ که میان زمین و آسمان مسخرند و در میان زمین و آسمان شکل می‌گیرند و از سرزمینی به سرزمینی دیگر حرکت می‌کنند تا به خواست پروردگار شکست‌ناپذیر و حکیم در جایی ببارند و در جایی نبارند.

۱- «آسمان‌ها» به صورت جمع آمده است؛ زیرا از اجسامی مختلف تشکیل شده است، و «زمین» به صورت مفرد آمده است؛ زیرا از یک نوع خاک و به صورت لایه لایه بر روی هم است.

۲- این آیه دلیل جواز سوار شدن بر کشتی و سفر دریایی برای جهاد و حج و تجارت است، مگر در صورتی که احتمال پیشامدی مرگبار وجود داشته شد، که در این صورت جایز نیست. حدیث ام حرام در [مؤطای مالک ت عبد الباقي (۲/ ۴۶۴)؛ صحیح بخاری: ۲۷۸۸؛ صحیح مسلم: ۱۹۱۲ (مصحح)] دلیلی بر این است که سفر [با کشتی برای] زنان، همانند مردان جایز است.

۳- رسول الله ﷺ از توهین به باد نهی فرمود. ابن ماجه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «لَا تُسَبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ وَالْعَذَابِ، وَلَكِنْ سَلُوا اللَّهَ مِنْ خَيْرِهَا وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا» «باد را دشنام ندهید، زیرا یکی از رحمت‌های الله [به بندگانش] است و رحمت و عذاب به همراه دارد، اما شما خیر و خوبی آن را از الله بخواهید و از شر آن به الله پناه ببرید». [سنن ابن ماجه: ۳۷۲۷؛ سنن ابوداود: ۵۰۹۷؛ سنن ترمذی: ۲۲۵۲؛ حکم آل‌بانی: صحیح (مصحح)]

۴- ابر «سحاب» نامیده می‌شود؛ زیرا از مکانی به مکان دیگر یعنی از سرزمینی به سرزمین دیگر کشیده می‌شود.

این نشانه‌های شش‌گانه از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین دلایل وجود الله متعال و علم، قدرت، حکمت و رحمت او هستند، از این‌رو پروردگار جهانیان و معبود برحق همگان در گذر زمان است و هیچ پروردگار و معبود راستینی جز او وجود ندارد. آن‌که این دلایل و نشانه‌ها را در آیات مذکور می‌بیند و درمی‌یابد، عاقل است، و آن‌که عقل و خرد خویش را به کار نمی‌گیرد و نمی‌اندیشد و در نمی‌یابد یا درک و فهم ندارد، یا به جای استفاده از عقل، از امیال نفسانی خود پیروی می‌کند، کوری است که نمی‌بیند و کوری است که نمی‌شنود و کودنی است که چیزی نمی‌فهمد. پناه بر الله.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- هیچ معبود به حقی^۱ جز الله وجود ندارد، لذا عبادت غیر الله، باطل است.
- ۲- نشانه‌های موجود در آسمان‌ها و زمین، بیان‌گر وجود الله متعال به‌عنوان پروردگار و معبود به‌حق است که از هر عیب و نقصی پاک و مبراست.
- ۳- آیات نازل‌شده‌ی قرآن^۲، وجود الله متعال را به‌عنوان پروردگار و معبود برحق اثبات می‌کند و بیان‌گر نبوت محمد ﷺ و اثبات رسالت آن بزرگوار است.
- ۴- بهره‌بری از آیات کتاب و نشانه‌های موجود در هستی، ویژه‌ی کسانی است که به‌جای پیروی از امیال نفسانی خود، عقل و خرد خویش را به کار می‌گیرند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿٣٥﴾ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمْ أَعْيُنَنَا وَكُنَّا نَحِبُّهُمْ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿٣٧﴾﴾

[البقرة: ۱۶۵-۱۶۷].

۱- در بعضی از دعاها و تلبیه‌های رسول الله ﷺ آمده است: «لَبَّيْكَ، إِلَهَ الْحَقِّ، لَبَّيْكَ» «گوش به فرمان تو هستم ای معبود برحق، گوش به فرمان تو هستم». [سنن ابن ماجه: ۲۹۲۰؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۲- «آیات کونی» نشانه‌های موجود در "جهان هستی" است، همان مخلوقات که الله متعال آفرید و شامل آسمان‌ها و زمین و سایر مخلوقات موجود در آن‌هاست؛ اما «آیات تنزیلی» نشانه‌های نازل‌شده از سوی الله بر فرستاده‌اش ﷺ است که به قرآن نسبت داده شده است.

شرح کلمات:

﴿أَنذَادًا﴾: جمع «ند» به معنای نظیر و همانند می‌باشد و منظور از انداد در اینجا، شریکانی است که برخی از مردم، آن‌ها را با محبت و تقرب به آنان با انواع عبادات همچون دعا و نذر و سوگند، معبود خویش قرار می‌دهند و بدین‌سان به الله شرک می‌آورند.

﴿تَبَرَّأَ﴾: تبری جست و اظهار بیزاری کرد.

﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾: معبودان و پیشوایان باطل؛ سران گمراه‌کننده.

﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾: مشرکان و مقلدانی که در مسیر گمراهی، از سران خود پیروی کرده‌اند.

﴿الْأَسْبَابُ﴾: وسایل نجات؛ جمع «سبب» است که به معنای «ریسمان» می‌باشد و درباره‌ی چیزی به کار می‌رود که دو شیء را به هم وصل می‌کند و نیز به هر چیزی اطلاق می‌گردد که عامل رسیدن به مقصود و هدفی خاص است.

﴿كَرَّةٌ﴾: بازگشت به زندگی دنیا.

﴿حَسْرَاتٍ﴾: جمع «حسرت»؛ به معنای ندامت و پشیمانی شدیدی که شخص را از حرکت و تلاش باز می‌دارد.

معنی آیات:

الله متعال در دو آیه پیشین با دلایل قوی و روشن اثبات نمود که پروردگار و معبود یگانه و مقتدر مردم است، و در این آیات بیان می‌فرماید که با وجود این روشنگری و وضوح، مردمانی هستند که نمادها (بت‌ها) و سران خود را به‌عنوان معبودانی غیر از الله برمی‌گزینند و آن‌ها را همانند الله^۱ دوست می‌دارند^۲ و محبت‌شان

۱- منظور آیه کریمه، مشرکان است که نمادها (بت‌ها) و سران اهل کتاب را عبادت می‌کنند؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿يُحِبُّونَهُمْ﴾ «آن‌ها را دوست می‌دارند» و این شامل همه مخلوقاتی است که همانند الله متعال به آن‌ها محبت ورزیده می‌شود؛ زیرا اگر محبت به خاطر الله نباشد، شرک به الله متعال محسوب می‌شوند.

۲- این بدان دلیل است که آن‌ها تنها در سختی‌ها و مشکلات، الله را در دعایشان می‌خوانند و مقدسات حرم و ماه‌های حرام را گرامی می‌دارند؛ بنابراین آن‌ها الله متعال را دوست دارند اما به سبب ناآگاهی و نشناختن الله متعال، معبودان و سران خود را بیشتر از الله متعال دوست دارند.

با نمادها (بت‌ها) و سران و معبودان باطل‌شان را همسان^۱ محبت‌شان با الله قرار می‌دهند! سپس الله متعال بیان می‌نماید که مؤمنان، الله را بیش از هر چیز و هر کس دوست دارند. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که مشرکان، هنگام مشاهده‌ی عذاب روز قیامت - که امری وحشتناک و خارج از وصف است - خواهند فهمید که تمام قدرت از آن‌الله است و عذاب الله، بس سخت و دشوار می‌باشد. آن روز دعوت‌گران شرک و گمراهی، یعنی سران ستمگر و مشرک، از پیروان و مقلدان خود اظهار بیزاری می‌کنند و پیروان باطل، عذاب الله را در مقابل خویش می‌بینند^۲ و آن‌گاه ارتباطی که بین پیشوایان و پیروان وجود داشت، از هم گسسته می‌شود و پیروان و مقلدان آرزو می‌کنند به زندگی دنیا بازگردند تا همان‌گونه که سران‌شان در آخرت از ایشان اظهار بیزاری کرده‌اند، آن‌ها نیز از سران و پیشوایان باطل خود انتقام بگیرند و از آن‌ها در دنیا اظهار بیزاری کنند. همانطور که الله متعال عذاب را به پیروان باطل نشان داد سران و پیشوایان نیز آن را می‌بینند. آری! اعمال زشت آن‌ها از قبیل شرک و نافرمانی‌شان به آن‌ها نشان داده می‌شود و بدین‌سان دچار حسرت و اندوه شدید شده، وارد دوزخ می‌گردند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- وجود دوست داشتن^۳ الله و هر آنچه که الله متعال دوست دارد.
- ۲- یکی از انواع شرک، شرک محبت^۴ است، یعنی دوست داشتن غیر الله. همچنان که یکی از انواع توحید، دوست داشتن چیزهایی است که الله متعال دوست دارد.

۱- به دلیل حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که گفت: "پرسیدم: ای رسول الله! بزرگ‌ترین گناه چیست؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ» «بزرگ‌ترین گناه، این است که برای الله شریکی قرار دهی، در حالی که او تو را آفریده است». [صحیح بخاری: ۶۰۰۱؛ صحیح مسلم: ۸۶ (مصحح)]

۲- مشاهده‌ی عذاب هنگام مرگ و نمایش اعمال و هنگام سؤال و جواب قیامت خواهد بود.

۳- به دلیل این حدیث: «أَجِبُوا اللَّهَ لِمَا يَعْذُوكُمْ مِنْ نِعْمِهِ وَأَجِبُونِي بِحُبِّ اللَّهِ» «الله را به خاطر نعمت‌هایش که بر شما ارزانی داشته است دوست بدارید و مرا نیز به خاطر محبتی که به الله دارید دوست بدارید». [سنن ترمذی: ۳۷۸۹؛ حکم آلبانی: ضعیف (مصحح)]

۴- دوست داشتن بر دو نوع است: الف) دوست داشتنی که عبادت است، و این فقط می‌تواند برای الله متعال باشد. ب) دوست داشتن غریزی، مانند دوست داشتن غذا و نوشیدنی و سایر لذت‌ها؛

۳- روز قیامت تمام روابط از هم گسسته می‌شود و آن روز دوستی و پیوند خویشاوندی وجود نخواهد داشت و تنها ارتباط ایمانی و اخوت و پیوند ایمانی و اسلامی می‌ماند.

۴- اظهار بیزاری^۱ سران شرک و گمراهی و دعوتگران شر و فساد از کسانی که در دنیا از آنان در ستم و شر و فساد، تقلید و پیروی کرده‌اند. آن روز ارتباط پیروان با پیشوایان باطلشان سودی به حال آنان نخواهد داشت.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۷۸﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ ۗ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ عِبَادَةً أُولُو كَانَ آبَائِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۸۰﴾﴾ [البقرة: ۱۶۸-۱۷۰].

شرح کلمات:

﴿حَلَالًا﴾: آنچه به حکم و اجازه‌ی الله متعال، گره ممنوعیت آن گشوده شده باشد.
 ﴿طَيِّبًا﴾: پاک؛ آنچه نجس و آلوده یا چندش‌آور نباشد.

که این امر باید همراه با میانه‌روی باشد و فقط بیش از حد نباشد؛ و بهترین محبت، دوست داشتن به خاطر الله متعال است.

۱- دلیل این سخن در آیات متعددی از قرآن آمده است، مانند: ﴿تَبَرُّنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ [القصص: ۶۳] «از [شرک و توسل] آنان به سویت بیزاری می‌جوییم. [در حقیقت،] آنان ما را عبادت نمی‌کردند [بلکه شیطان را عبادت می‌کردند]».

۲- گفته شده که این آیه در مورد ثقیف، خزاعه و بنی‌مدلج نازل شده است؛ زیرا آن‌ها برخی از چهارپایان را بر خود حرام کرده بودند. به هر حال این آیه در مورد همه کسانی که غیر از آنچه الله متعال حرام کرده است را حرام بدانند، عمومیت دارد.

۳- لفظ «فحشاء» در قرآن فقط در مورد زنا و لواط به کار رفته است، جز در یک آیه: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ [البقرة: ۲۶۸] «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و شما را به زشتی‌ها [= ارتکاب گناه] امر می‌کند؛ که در اینجا به معنی "بخل" و ندادن زکات است.

﴿خُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾: گام‌های شیطان؛ جمع «خطوة» و به معنای قدم یا فاصله‌ی میان دو پا در هنگام راه رفتن است. منظور از گام‌های شیطان، راه‌های شیطانی است که به حلال کردن حرام الله و حرام کردن حلال الله می‌انجامد.

﴿عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾: دشمن آشکار؛ یعنی دشمنی که عداوتش آشکار است. آن که پدرمان، آدم، و مادرمان حواء را از بهشت بیرون کرد و بیشتر مفسد و بدی‌های دنیا با وسوسه و گمراه‌گری او پدید می‌آید.

﴿بِالسُّوءِ﴾^۱: کارهای بد و زشت که غم و اندوه را به دنبال دارد و شامل تمام گناهان است.

﴿وَالْفَحْشَاءِ﴾^۲: هر گناه خیلی زشت، مانند: زنا و هم‌جنس‌بازی، و بخل و دیگر نافرمانی‌های بسیار زشت.

﴿الْفَيْنَا﴾: یافته‌ایم.

معنی آیات:

پس از بیان وضعیت مشرکان و گنه‌کاران و عاقبت تلخشان، یعنی جاودانگی در عذاب دوزخ، پروردگار بسیار مهربان که رحمتش همه‌چیز و همه‌کس را دربرگرفته است، تمام بشریت^۳ را خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كَلُومًا مِّمَّا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی: ای مردم! از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ی زمین که بخشش و لطف الله است و به شما اجازه‌ی استفاده از آن را داده است، بخورید، اما در استفاده از آنچه که الله متعال اجازه نداده است، هیچ خیری نیست و زیان‌های جسمی و روانی فراوانی در آن است. سپس الله متعال مردم را از پیروی کارهای [شیطان که] دشمن الله و بشریت [است] منع می‌فرماید و بیان می‌دارد که اگر از وسوسه‌های شیطان پیروی کنند، به بدبختی و هلاکت می‌افتند. بدین‌سان الله متعال که پروردگار مردم است، به آنان خبر می‌دهد که شیطان آنان را به چیزهایی فرا می‌خواند که به زیان جسم و روح

۱- گفته شده که «سوء» گناهانی است که حد ندارد و «فحشاء» گناهانی است که حد دارد.

۲- اصل فحشاء به معنی زشتی ظاهری است و سپس معنای آن گسترش یافته و زشتی معنوی را هم شامل شده است.

۳- اگرچه دلیل نزول این آیه خاص است، اما معنای آن کلی است، و نکته در عموم لفظ است، نه فقط در همین سبب خاص.

آن‌هاست. همچنین آن‌ها را به کارهای بد و خیلی زشت که هر نفسی از آن بدش می‌آید و فحشاء که قبیح‌ترین کار است و نیز به اخلاق فرومایه و مهلک فرمان می‌دهد، و بدتر از همه، فرمان می‌دهد تا دروغ‌هایی را به الله نسبت دهند که نمی‌دانند و به این ترتیب حلالِ الله را حرام، و حرامش را حلال بگردانند و آیین و شریعتی را به نام الله، سر هم کنند که الله متعال از آن بیزار است و از مهم‌ترین عوامل هلاکت است. پناه بر الله! آری چنین بود که آنان از رهنمودهای الهی روی گرداندند و از وسوسه‌های دشمن‌شان - شیطان - پیروی کردند و مرتکب معصیت و کارهای خیلی زشت شدند و حلال و حرام الهی را تغییر دادند و قانون‌هایی درست کردند که الله به آنان اجازه نداده بود و آن‌گاه که رسول الله ﷺ آنان را به پیروی از رهنمودهای الله فراخواند، گفتند: "خیر، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم^۱ که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم". سبحان الله! از چیزی پیروی می‌کنند که پدران‌شان را بر آن یافته‌اند اگرچه باطل و گمراهی باشد! آیا از پدران‌شان تقلید می‌کنند اگرچه پدران‌شان، چیزی از امور شرعی و دینی نمی‌فهمیدند و به آنچه صلاح و خیر آن‌هاست، رهیاب نشده بودند!

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- وجوب کسب حلال و بسنده کردن به روزی حلال در زندگی [و روی نیابردن به حرام]، اگرچه انسان در تنگنا باشد.
- ۲- حلال و حرام را الله متعال مشخص و آشکار می‌کند [و تعیین حلال و حرام، جزو وظایف و توانایی‌های عقل نیست] و عقل، نمی‌تواند به‌طور مستقل حلال و حرام را تشخیص دهد.
- ۳- حرام بودن پیروی از وسوسه‌ها و راه‌های شیطان؛ راه‌های شیطان، هر عقیده، گفتار و کرداری است که الله متعال از آن نهی فرموده است.
- ۴- وجوب پرهیز از تمام بدی‌ها و گناهان؛ چراکه شیطان به کارهای بد و خیلی زشت فرمان می‌دهد.
- ۵- حرام بودن تقلید از کسانی که علم و بینش درست دینی ندارند.

۱- از این آیه بر حرام بودن تقلید در عقاید به‌طور کلی، استنباط می‌شود، اما در فروع به این شدت نیست. پذیرش حکم بدون دلیل و استدلال را تقلید می‌گویند.

۶- جایز بودن پیروی از اهل علم و پذیرش سخنان و دیدگاه‌های علما که برگرفته از وحی الهی - یعنی کتاب و سنت - است.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۱].

شرح کلمات:

﴿وَمَثَلُ﴾: مثال، وضعیت، حالت.

﴿يَنْعِقُ﴾: بانگ می‌زند؛ «نعیق»^۱ فریاد زدن و بلندکردن صداست.

﴿دُعَاءً﴾: صدازدن از نزدیک، مانند دعا و درخواست کردن مومن از پروردگارش که می‌گوید: یا رب! یا رب!

﴿وَنِدَاءً﴾^۲: صدازدن از دور، مانند اذان دادن برای نماز.

﴿صُمُّ﴾: جمع «أَصَم»، کسی که حس شنوایی ندارد؛ ناشنوا، گُر.

﴿بُكُمْ﴾: جمع «أَبَكَم»، گنگ، آن که توانایی سخن گفتن ندارد.

﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾: هیچ نمی‌فهمند، مفهوم سخن را درک نمی‌کنند و قدرت تشخیص ندارند؛ زیرا از عقل که ابزار فهمیدن و دریافتن است، محرومند.

معنی آیه کریمه:

الله متعال در آیه ۱۷۰، تقلید و مقلدان را نکوهش می‌کند که حس و درک خویش را از کار می‌اندازند و سخنان پیشوایان خود را بی‌چون و چرا می‌پذیرند و بی‌آنکه درک کنند، امر و نهی آنان را اجرا می‌نمایند و تسلیم می‌شوند. آیه ۱۷۱ تصویر شگفت‌آوری از وضعیت کسانی را ترسیم می‌کند که عقل و خرد خویش را به کار نمی‌گیرند و به پذیرش بی‌چون و چرای سخنان پیشوایان خود تن می‌دهند، چنین کسانی، به‌سان گوسفندانی به تصویر کشیده می‌شوند که چوپان آن‌ها را به هر جا که

۱- «نعیق» فریاد چوپان است که گوسفندان را صدا می‌زند.

۲- در حدیث آمده است: «فَقُمُ مَعَ بِلَالٍ فَإِنَّهُ أُنْدَى وَأَمَدُ صَوْتًا مِنْكَ» «در کنار بلال بایست [و به او این کلمات را که در خواب دیده‌ای، بیاموز تا در اذان بگویدی]، زیرا صدای او از صدای تو بلندتر و رساتر است». [سنن ترمذی: ۱۸۹؛ سنن ابن ماجه: ۷۰۶؛ سنن ابوداود: ۴۹۹؛ حکم آلبانی: حسن

بخواهد می‌بزد و هرطور که بر سرشان فریاد بزند، می‌پذیرند، حتی اگر قصد سر بریدن آن‌ها را داشته باشد! گوسفندان بی‌آنکه مفهوم سخن چوپان را درک کنند، صرفاً از آن جهت که با صدایش خو گرفته‌اند، از دور و نزدیک صدای وی را اجابت می‌کنند، [مقلدان نیز همین‌گونه‌اند] و به‌خاطر تقلید^۱ طولانی‌مدت و پیروی بدون دلیل [از پیشوایان خود]، تمام اوامرشان را بی‌آنکه دریابند، می‌پذیرند! الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی: کافران در جمود فکری و تقلید از گذشتگان خود در زمینه‌ی شرک و گمراهی، همانند گوسفندانی^۲ هستند که چوپان مورد اعتمادشان آنان را با صدای آهسته یا بلند صدا می‌زند و آن‌ها وی را اجابت می‌کنند و آن‌ها گرچه صدا را می‌شنوند، اما هیچ آن را درک نمی‌کنند و نمی‌فهمند، چراکه عقل ندارند! این، مثال مناسبی برای هر کسی است که کافران و گمراهان را از کفر و تقلید و گمراهی به سوی ایمان و هدایت فرا می‌خواند، و مصداق کسی است که گوسفندان را صدا می‌زند...!

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- تسلی دادن به دعوتگران، هنگام رویارویی با مقلدان وادی شرک و گمراهی.
- ۲- حرام بودن تقلید از آنان که پیرو امیال نفسانی خویش و اهل بدعت هستند.
- ۳- واجب بودن فراگیری علم و معرفت؛ تا اینکه انجام کار و ترک آن توسط شخص مؤمن، براساس علم و آگاهی باشد.
- ۴- در امور دینی، تنها اهل علم و بصیرت قابل پیروی‌اند؛ زیرا پیروی از جاهلان، تقلید به‌شمار می‌رود.

۱- و معنای دیگری نیز برای این آیه وجود دارد که طبری بیان می‌کند: مقصود این است که کافران در دعاهای خود از معبودانشان درخواست کمک می‌کنند؛ مانند کسی که چیزی را از دور صدا می‌زند، و او به دلیل دور بودن، چیزی نمی‌شنود، و به صدا زنده چیزی جز خستگی و درماندگی نمی‌رسد. گفتنی است که آنچه ما در این تفسیر توضیح داده‌ایم صحیح‌تر و کامل‌تر است.

۲- «نقق» به صدا زدن بدون بلند شدن گردن و حرکت دادن آن گفته می‌شود و «نقق» فریاد زدن به همراه بلند شدن گردن و حرکت دادن آن را می‌گویند و به آن «نعب» نیز گفته می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ ﴿۱۷۲﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ^۲ وَالْدَّمَ^۳ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ^۴ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَمَن أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾ [البقرة: ۱۷۲-۱۷۳].

شرح کلمات:

﴿طَيِّبَاتٍ﴾: جمع «طیب» و به معنای نعمت‌های پاک و حلال است.

﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾: شکر الله را به جای آورید، یعنی به نعمت‌های الهی بر خود اعتراف نمایید و الله را به شکرانه‌ی آن ستایش کنید و از نعمت‌هایش در جهت رضای او استفاده ببرید.

﴿إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾: اگر تنها او را عبادت می‌کنید و فرمان‌بردار او هستید و امر و نهی‌اش را به اجرا درمی‌آورید.

۱- مسلم این حدیث پیامبر ﷺ را تخریج نموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِن الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾» [المؤمنون: ۵۱] وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...﴾ [البقرة: ۱۷۲] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟ «ای مردم! الله، پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است؛ چنان که می‌فرماید: «ای پیامبران، از [غذاهای] پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. یقیناً من از آنچه انجام می‌دهید آگاهم.» و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید ...». سپس درباره شخصی سخن گفت که سفری طولانی کرده و ژولیده‌موی و غبارآلود است؛ دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: "پروردگارا! پروردگارا!" در حالی که غذا و آب و لباسش، حرام می‌باشد و با حرام، تغذیه شده است؛ دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می‌شود؟» [صحیح مسلم: ۱۰۱۵ (مصحح)].

۲- «میت» و «میتة» با سکون "یاء": کسی است که قطعاً مرده و زندگی‌اش پایان یافته است. و «میت» و «میتة» با تشدید "یاء": کسی است که هنوز نمرده، بلکه سرانجام خواهد مرد. استادان زبان چنین می‌گویند و به این سخن الله متعال به رسولش استناد می‌کنند: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ ﴿...﴾ [الزمر: ۳۰] «[ای پیامبر،] قطعاً تو خواهی مُرد و آنان [نیز] خواهند مُرد». و این شاهی بر اطلاق لفظ «میت» با تشدید بر کسانی است که هنوز نمرده‌اند.

﴿حَرَّمَ﴾: حرام و ممنوع گردانید.

﴿الْمَيْتَةَ﴾: مردار یا حیوان مرده‌ای که بدون سر بریدن بمیرد.

﴿وَالْدَّمَ﴾: خونی که در حال ریختن است، نه خونی که به‌طور عادی در گوشت قرار دارد.

﴿الْحَنِزِيرِ﴾: خوک؛ جانور ناپاکی که به خوردن مدفوع معروف است و بر ماده‌ی خویش غیرت ندارد.

﴿وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعَيْرِ اللَّهِ﴾: آنچه نام غیر الله بر آن رفته است؛ «إهلال» یعنی نام بردن از معبودان غیر الله در هنگام ذبح.

﴿أَضْطَرَّ﴾: ناچار و مجبور شد؛ [مثلاً] به سبب گرسنگی شدید یا سفر [و عدم دسترسی به غذای حلال].

﴿غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾: با ستم [بر خویش]، علاقه‌مند و خواهان حرام نباشد و از حد ضرورت، تجاوز نکند.

﴿إِثْمَ﴾: گناه؛ اثر نافرمانی بر روح و روان فرد.

معنی دو آیه کریمه:

آیه پیشین کافران را نکوهش می‌کند که به‌تقلید از پدران خود راه شرک را ادامه می‌دهند و و چهارپایان حلال‌الله را حرام می‌سازند و برای معبودان، به حال خود رها می‌کنند و به اشکال گوناگون، قربانی معبودان باطل قرار می‌دهند. در این آیات، الله متعال بندگان مؤمنش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ای کسانی که به الله به عنوان پروردگار و معبود، و به اسلام به عنوان دین، و به محمد به عنوان فرستاده ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیبتان کرده‌ایم، بخورید و شکر الله را به‌خاطر نعمت‌ها و گوشت‌های حلالی که به شما داده، به جای آورید و مانند مشرکان نباشید که به‌تقلید از پدران خود، استفاده از حیوانات حلال را ممنوع می‌گردانند؛ زیرا الله متعال غیر از مردار، و خون، و گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح شود، چیز دیگری بر شما حرام نکرده است.^۱ ضمن اینکه بر کسی که از روی ناچاری و ترس از

۱- الله متعال حلال و پاک را که بسیار زیاد است برای بندگان مومن، مباح قرار داد و به دلیل تعداد زیادش، آن را برنشمرده، اما حرام را به دلیل کم بودنش برشمرده و از مردار، خون و ... نام برد.

مرگ بر اثر گرسنگی، از این‌ها بخورد گناهی نیست، البته به شرط این که از روی علاقه نخورد و از حد ضرورت، تجاوز نکند یا در سفری نباشد که بر ضد مسلمانان ترتیب داده و نیز در مسیر راهزنی نباشد؛ زیرا الله متعال دوستان و بندگان توبه‌کارش را که به سوی او باز می‌گردند، می‌آمرزد و نسبت به آنان مهربان است و آن‌ها را در تنگنا رها نمی‌کند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فراخواندن به حلال‌خواری و استفاده از نعمت‌های پاکیزه و حلال الهی، بدون اسراف و زیاده‌روی.
- ۲- واجب بودن شکر و سپاس الله متعال با اعتراف به نعمت‌ها و ستایش او بر آنچه عطا کرده و عدم استفاده از نعمت‌ها در جهت نافرمانی‌ها.
- ۳- حرام بودن گوشت مردار،^۱ خون جاری، گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح می‌شود.
- ۴- خوردن موارد ذکر شده در آیه در هنگام ضرورت،^۲ یعنی آن‌گاه که ترس از مرگ وجود دارد، رواست، البته به شرط این که از روی علاقه نباشد و در خوردن از حد ضرورت تجاوز نشود.

همانطور که وقتی از پیامبر ﷺ سوال شد که شخص مُحَرَّم چه چیزی بیوشد، از بیان موارد مباح به دلیل کثرت آن خودداری کرد، بلکه موارد حرام را به دلیل کم بودنش ذکر کرد و فرمود: «لَا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ ...» «نباید پیراهن، شلوار و ... بیوشد». [صحیح بخاری: ۳۶۶؛ صحیح مسلم: ۱۱۷۷] (مصحح) و این یک ایجاز و اختصار فصیح است.

۱- این چهار چیز، اصول و منشأ حرام هستند. اما [حیوانات حلال‌گوشت] خفه‌شده و به ضرب [چوب و سنگ و ...] مُرده و از بلندی افتاده [و مُرده] و [آن‌ها که از حیوانی دیگر] شاخ‌خورده [و مُرده‌اند] و نیم‌خورده درندگان و [همچنین] آنچه در برابر نشانه‌های معبودان باطل ذبح می‌شود برگرفته از این اصول هستند و در ابتدای سوره مائده ذکر شده‌اند.

۲- هرکس غذایی پیدا کند و به جای خوردن مردار، از آن بخورد نباید دستش را قطع کرد؛ زیرا هنگامی که از پیامبر ﷺ در مورد نیازمند سوال شد اجازه داد که از میوه‌ی آویزان بخورد و فرمود: «مَنْ أَصَابَ مِنْهُ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرٍ مُتَّخِذٍ حُبَّةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» «هر نیازمندی که از آن بخورد و در ظرف نریزد (و با خود نبرد) بر او گناه و جریمه‌ای نیست». [سنن ابوداود: ۱۷۱۰، ۴۳۹۰؛ سنن ترمذی: ۱۲۸۹؛ سنن نسائی: ۴۹۵۸؛ حکم آل‌بانی: حسن (مصحح)]

۵- پیامبر ﷺ ماهی^۱ و ملخ را که در نوع خود مردار هستند، یعنی ذبح نمی‌شوند، حلال برشمرد و نیز حیوانات درنده^۲ و پرندگان چنگال‌دار را حرام گردانید و حکم مربوط به هر کدام را ابلاغ نمود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۶﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۷۷﴾ ذَلِكَ^۳ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۱۷۸﴾﴾ [البقرة: ۱۷۴-۱۷۶].

شرح کلمات:

﴿يَكْتُمُونَ﴾: کتمان و انکار می‌کنند.

﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ﴾: قسمت‌هایی از تورات و انجیل که الله متعال در آن‌ها ویژگی‌ها و نشانه‌های محمد مصطفی ﷺ را بیان نموده و به وجوب ایمان آوردن به آن بزرگوار امر فرموده است.

۱- به دلیل حدیث صحیح: «أَجِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْثُ وَالْجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ» «دو نوع مردار و دو نوع خون برای ما حلال شده‌اند؛ اما دو مردار عبارتند از: ملخ و ماهی، و اما دو نوع خون جگر و طحال است». [سنن ابن ماجه: ۳۳۱۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

۲- به دلیل حدیث صحیح: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ [أَكْلِ] كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَعَنْ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ» «رسول الله ﷺ از [خوردن گوشت] همه حیوانات درنده و پرندگان چنگال‌دار [گوشت‌خوار] منع فرمود». [صحیح مسلم: ۱۹۳۴؛ لفظ «أَكْلِ» در سنن ابن ماجه: ۳۲۳۴ آمده است. (مصحح)]

۳- اشاره به حکم جاودانگی‌شان در جهنم است، چنانکه می‌تواند اشاره به هشدار قبلی باشد و از نظر معنایی، نزدیک است.

﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾^۱: الله به سبب خشم خویش بر آنان و دورکردنشان از رحمت خود، هیچ سخنی با آنها نمی‌گوید.

﴿وَلَا يُزَكِّيهِمْ﴾: به سبب اینکه از آنها راضی نیست، آنان را از گناهان پاک نمی‌گرداند.

﴿الضَّلَالَةَ﴾: گمراهی و انحراف از راهی که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

﴿شِقَاقٍ﴾: دشمنی و اختلاف شدید، به گونه‌ای که هریک از دو طرف درگیری، در دو بخش جداگانه و مخالف هم یا رویاروی یکدیگر قرار دارند.

﴿بَعِيدٍ﴾: دور و دراز؛ اشاره‌ای است به شدت اختلاف که در آن امکان سازش و تفاهم نیست.

معنی آیات:

این سه آیه درباره‌ی علمای^۲ اهل کتاب نازل شده است و کار آنها را افشا و محکوم می‌کند و آنها را به سبب پنهان کردن حق رسوا می‌سازد؛ آنان، علم حَقَّانیتِ پیامبر ﷺ و دینش را که از آنها پیمان گرفته شده بود تا [برای مردم] بیان کنند، انکار می‌کردند تا در برابر این پنهان کاری، بهای ناچیزی^۳ به دست آورند و مردم را راضی نگه دارند و هدایا و کمک‌های مالی مردم قطع نشود و همچنان بر مردم، سیطره معنوی داشته باشند! این، مفهوم همین آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ تَمَتًّا قَلِيلًا...﴾ «کسانی که آنچه را الله در کتاب [تورات درباره‌ی نبوت محمد ﷺ] نازل کرده است کتمان می‌کنند و آن را

۱- الله آنگونه که با دوستان نیکوکار خود صحبت می‌کند با آنها بزرگووارانه و محترمانه سخن

نمی‌گوید. اما اهانت و سخنان تحقیرآمیز در این نفی داخل نمی‌شود. مانند: ﴿أَخْسَوْا فِيهَا وَلَا

تُكَلِّمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸] «در آن [آتش] گم شوید و با من سخن نگویند». والله اعلم.

۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است: این آیه در مورد علمای یهود نازل شده است. آنها از

فرومايگانشان هدایایی دریافت می‌کردند و امیدوار بودند که پیامبر برانگیخته شده، از میان آنان

باشد. هنگامی که او از میان دیگران برانگیخته شد ویژگی‌هایش را تغییر دادند و گفتند: این

توصیف پیامبری است که در آخر الزمان خارج می‌شود؛ تا اینکه از محمد ﷺ پیروی نکنند.

۳- این رشوه‌ای است که قاضی و مفتی می‌گیرند؛ پناه بر الله.

[برای کسب مال و مقام دنیا] به بهای اندکی می فروشند...». بدین سان الله متعال خبر می دهد رشوه‌ای را که می خورند و در شکم‌هایشان می ریزند چیزی جز آتش نیست؛ زیرا به سبب همین کار، گرفتار آتشی می شوند که خشم الهی را با خود به همراه دارد. بنابراین الله روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و [از پلیدی گناه] پاکشان نمی کند و عذاب دردناکی خواهند داشت.

الله متعال در آیه ۱۷۵ خبر می دهد که ایشان از رحمت الهی دور گشته و در حقیقت، گمراهی و کفر را با هدایت و ایمان، و عذاب و آتش را با آمرزش و بهشت، مبادله می کنند و در نافرمانی از الله و حرکت به سوی آتش بسیار گستاخ هستند، و به همین دلیل، الله متعال می فرماید: ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ «پس بر [تحمل] آتش [دوزخ] چه شکیبا هستند!».

همه این وعده‌های الله که به کافران داده بود به وقوع پیوست؛ زیرا الله متعال در کتابش حقیقت و راه هدایت را به روشنی بیان نموده و از نعمت‌های جاودانی خبر داده که برای پویندگان این راه فراهم ساخته است و نیز گمراهی‌ها و بیراهه‌ها را نشان داده و فرجام کسانی را که به بیراهه می روند و به خشم الهی و عذاب دردناک گرفتار می شوند، بیان فرموده است.

در آیه ۱۷۶، سخن از اختلاف و دشمنی شدیدی است که میان یهود و نصارا^۲ در مورد تورات و انجیل وجود دارد. آری، یهود و نصارا از گذشته‌های دور تا به امروز با یکدیگر اختلاف و دشمنی دارند و همان‌گونه که الله متعال به درستی بیان فرموده، این دشمنی، ره‌آورد اختلاف‌شان در کتاب و قبول نکردن حقایق موجود در آن است. آنان، [نشانه‌های حقانیت محمد ﷺ و اسلام را] مخفی نگه داشتند و به باطل روی آوردند، در نتیجه به اختلاف و دشمنی شدیدی با یکدیگر دچار شدند.

۱- این شگفتی برای مومنان از شرایط آن‌ها است.

۲- این سخن در مورد مشرکان عرب نیز صدق می کند؛ زیرا آن‌ها در مورد قرآن دچار اختلاف شدند و برخی گفتند: شعر است؛ و برخی گفتند: جادو است، و برخی نیز گفتند: مجموعه‌ای از افسانه‌ها است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرام بودن کتمان حقیقت؛^۱ به‌ویژه اگر با هدف دستیابی به منافع دنیوی، مانند ثروت‌اندوزی یا کسب جاه و ریاست باشد.
- ۲- برحذر داشتن علمای مسلمان از پیمودن راهی که علمای یهود و نصارا در پیش گرفتند، علمای اهل کتاب، حقایق را پنهان کردند و برای دستیابی به منافع مادی تعیین شده، فتواهای^۲ نادرستی صادر نمودند.
- ۳- برحذر داشتن از اختلاف در مورد قرآن کریم یا کتمان حقایق قرآنی، و هشدار نسبت به اینکه چنین کاری، خاستگاه پیدایش دشمنی و اختلاف شدید در میان مسلمانان است.

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّادِقِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ [البقرة: ۱۷۷].

شرح کلمات:

- ﴿الْبِرَّ﴾: خوبی و نیکی؛ نامی جامع و فراگیر برای تمام خوبی‌ها و فرمان‌برداری از الله و فرستاده‌اش محمد ﷺ است.
- ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ﴾: نیکی حقیقی، [ایمان و رفتار] نیک کسی است که به الله و رستاخیز و ... ایمان بیاورد.

- ۱- جزو کتمان شهادتی که الله متعال آن را حرام کرده است به حساب می‌آید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ ءَآثِمٌ قَلْبُهُ﴾ [البقرة: ۲۸۳] «و شهادت را کتمان نکنید و [بدانید که] هر کس آن را کتمان کند، بی‌شک، قلبش گناهکار است».
- ۲- گواهِش، این حدیث است: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «هرکس از او درباره دانشی پرسیده شود و او [دانسته، پاسخ] آن را پنهان کند، روز قیامت الله او را با افساری آتشین به لگام می‌کشد». [سنن ابوداود: ۳۶۵۸؛ سنن ترمذی: ۲۶۴۹؛ سنن ابن ماجه: ۲۶۴، ۲۶۶؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ﴾: و مالش^۱ را با وجود علاقه‌ای^۲ که به آن دارد، ببخشد و محبت الله را بر محبت خودش ترجیح دهد.

﴿ذَوَى الْقُرْبَى﴾: خویشاوندان؛ به ترتیبِ نزدیکی نسبت، اولویت دارند.

﴿وَالْيَتَامَى﴾: یتیمان، جمع «یتیم» است: فرد نابالغی که پدرش را از دست داده است.

﴿وَالْمَسْكِينِ﴾: فقیران، جمع «مسکین»؛ یعنی فقیری که شدت فقر، او را آن‌چنان بی‌حرکت و ناتوان کرده که کاری از او ساخته نیست.

﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾: در راه‌ماندگان؛ مسافری که از دیار و خانواده‌ی خویش دور افتاده است [و هزینه‌ی بازگشت به سرزمینش را ندارد].

﴿وَالسَّائِلِينَ﴾: جمع سائل است و به فقیری گفته می‌شود که برای رفع مصیبت و نیازش به او اجازه داده شده که از دیگران درخواست کمک کند.

﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾: جمع «رقبه» به معنای گردن می‌باشد. و اینجا به معنای بخشش مال در راه آزادکردن بردگان است.

﴿الْبِاسَاءِ﴾: سختی‌های مالی، مانند: فقر.

﴿وَالضَّرَّاءِ﴾: سختی‌های جانی، مانند: آسیب‌دیدگی یا بیماری.

﴿وَحِينَ الْبَأْسِ﴾: هنگام [جهاد و] شدت‌یافتن پیکار در راه الله متعال.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾^۳: چنین کسانی در ادعای ایمان و نیکوکاری و دینداری، راستگو هستند.

۱- این آیه دلیلی بر آن است که در مال، حقی غیر از زکات نیز وجود دارد و گواهِش این سخن پیامبر ﷺ است: «إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ» «در مال، حقی جز زکات نیز وجود دارد». [سنن ابن ماجه: ۱۷۸۹؛ سنن ترمذی: ۶۶۰؛ حکم آلبانی: ضعیف (مصحح)]

۲- درست این است که به سبب محبت الله باشد و نه به سبب چیز دیگری؛ یعنی کسی که مال را عطا می‌کند به خاطر محبت الله عزوجل عطا کند.

۳- در مورد فضیلت صدق و راستی، از پیامبر ﷺ روایت شده است: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ، فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصَدُقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا» «همواره راست بگوئید. صدق و راستی، انسان را به سوی نیکی رهنمون می‌شود. و

معنی آیه کریمه:

الله متعال در آیات پیشین، به عملکرد زشت علمای یهود و نصارا اشاره فرمود که حقیقت را کتمان می‌کنند و از خشم و غضب خود نسبت به ایشان و عذاب دردناکی که روز رستاخیز به آن گرفتار می‌شوند، خبر داد. ضمن اینکه آیات پیشین هشدار به علمای اسلام بود که به خاطر کسب منافع زودگذر دنیا علم و دانش را از مردم مخفی نکنند. آیه ۱۷۷ نیز ردی بر اهل کتاب است که ادعای ایمان و کمال داشتند و درباره‌ی قبله فخرفروشی و یاوه‌گویی می‌کردند_تنها به خاطر اینکه به سوی بیت المقدس در جهت مغرب نماز می‌خوانند یا هنگام نماز به سوی مشرق رو می‌کنند؛ گفتنی است که بیت المقدس، قبله‌ی یهود بود و مشرق، قبله‌ی نصارا. بنابراین الله متعال در ردّ این مدعیان می‌فرماید: کل نیکی، فقط این نیست که رو به سوی مشرق و مغرب کنید و این، هشدار و پیام روشنی به هر مسلمانی است که گمان می‌کند که اسلام، فقط نماز خواندن است و نسبت به سایر واجبات بی‌پرواست و مرتکب کارهای ممنوع می‌شود. از این‌رو الله متعال، کسی را که در ادعای ایمان و اسلام و احسان راستگوست، معرفی نموده و فرموده است: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ﴾ «بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد». در این بخش آیه، پنج مورد از ارکان ایمان برشمرده شده و تنها ایمان به قضا و قدر ذکر نشده است. همچنین بیان می‌فرماید که نیکی، ایمان و رفتار کسی است که نماز را به‌پا دارد و زکات دهد: ﴿وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَاقَىٰ الزَّكَاةَ﴾؛ زیرا نماز و زکات، بزرگ‌ترین ارکان اسلام به‌شمار می‌روند. و نیز بیان می‌فرماید که نیکی، ایمان و رفتار کسی است که مالش را با وجود علاقه‌ای که به آن دارد در راه الله انفاق می‌کند و به خویشاوندان، یتیمان، فقیران، در راه‌ماندگان، سائلان نیازمند و گرسنه، و در راه آزادی برده‌ها و زندانی‌ها، ببخشد. آری، نیکوکار واقعی ثروتش را به کسانی می‌بخشد که از آنان توقع هیچ‌گونه تشکر و تعریف و تمجیدی ندارد. نیکوکار واقعی، نمازش را به کامل‌ترین شکل ادا می‌کند و زکاتش را به مستحقان آن می‌دهد. نماز و زکات از مهم‌ترین ارکان اسلام به‌شمار می‌روند. از دیگر

نیکی، انسان را به بهشت می‌رساند. و شخص، پیوسته راست می‌گوید تا این که نزد الله به عنوان صدیق و راستگو نوشته می‌شود». [صحیح بخاری: ۶۰۹۴؛ صحیح مسلم: ۲۶۰۷ (مصحح)]

صفات نیکوکاران واقعی، این است که چون پیمانی ببندند، به آن وفا کنند و در سخت‌ترین شرایط و حالات، صابر و شکیب‌باشند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا^ط وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ «و [نیز] کسانی که چون عهد می‌بندند به پیمانشان وفا می‌کنند و [کسانی که] در فقر [و سختی و زیان] و بیماری و به هنگام [شدت گرفتن] نبرد، [پایداری و] شکیبایی می‌کنند». این، پایه و اساس احسان است. به این معنا که: «بنده، الله را چنان عبادت کند که گویا او را می‌بیند، و اگر نمی‌توانست، پس با یقین به اینکه الله، او را می‌بیند، عبادتش نماید». و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد آنان که چنین اوصافی دارند، در ادعای ایمان و اسلام، راستگو هستند و به راستی از خشم و عذاب دردناک الهی مصون می‌مانند. در اشاره به چنین کسانی، از اسم اشاره به دور استفاده شده که نشان‌دهنده‌ی جایگاه و درجات والای آن‌ها در نزد الله متعال است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.^۱

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- کسی که تنها برخی از امور دینی را رعایت می‌کند و در انجام سایر امور دینی غفلت و کوتاهی می‌ورزد، مؤمن و نجات‌یافته به شمار نمی‌رود.^۲
- ۲- ارکان^۳ ایمان، همان است که در این آیه ذکر شده است، البته منظور از ایمان به کتاب^۱ در آیه، همه‌ی کتاب‌هایی است که الله متعال بر پیامبرانش فرو فرستاده است.

۱- آیه: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ...﴾ آیه‌ای عظیم است و شامل قواعد شریعت و احکام اساسی می‌باشد که هیچ آیه دیگری چنین مواردی را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا شامل ارکان ایمان و دو قاعده اسلام بود: نماز و زکات، جهاد و صبر، وفاداری، تقوا و انفاق عام و خاص.

۲- شاهدش از قرآن، این آیه است: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...﴾ [البقرة: ۸۵] «آیا به بخشی از [دستورات] کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی کافر می‌شوید؟!».

۳- ارکان ایمان در حدیث جبرئیل که مسلم آن را نقل کرده شش رکن ذکر شده است: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» «ایمان، این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و رسولانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به تقدیر خیر و شر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی». [صحیح مسلم: ۸ (مصحح)] در آیه از تقدیر یاد نشده است؛ زیرا [آیات دیگر] قرآن، دلیلی بر آن است.

- ۳- موارد انفاق در راه الله که اجر و پاداش اخروی را در پی دارد، در این آیه ذکر گردیده است؛ مانند انفاق به خویشاوندان، ...
- ۴- بیان اهمیت و جایگاه والای نماز و زکات.
- ۵- واجب بودن وفای به عهد و پیمان‌ها.
- ۶- واجب بودن صبر و پایداری، به‌ویژه در هنگام جهاد و پیکار.
- ۷- تقوا، پایه و اساس تمام امور است و پایان پرهیزگاری، فرجام نیکو برای پرهیزگاران می‌باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾﴾

[البقرة: ۱۷۸-۱۷۹].

شرح کلمات:

﴿كُتِبَ ۲ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ ۳﴾: «كُتِبَ»: فرض شد؛ وقتی اولیای دم، به دیه راضی نشوند و از قاتل نگذرند، فرض است که قاتل، قصاص گردد.

﴿فِي الْقَتْلِ﴾: در مورد کشته‌شدگان؛ فاء سببیه است، یعنی به سبب قتل؛ «القتلی» جمع قتیل است و به معنای کسی است که به وسیله ابزاری کشته شده است.

۱- «ال» که در «الکتاب» آمده، «ال» جنس است و زیرمجموعه جنس، افرادی مانند انسان هستند، و اعضای آن بسیارند. کتاب‌هایی که باید به آن‌ها ایمان داشت، عبارتند از: قرآن، تورات، انجیل، زبور و صحیفه‌های ابراهیم علیه السلام.

۲- گفته شده که «كُتِبَ» در اینجا: خبری است از آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و تقدیر آن در نظر گرفته شده است؛ و بین آنچه در قرآن و سنت به عنوان شریعت در نظر گرفته شده و فرض شده و آنچه در کتاب مقادیر نوشته شده است هیچ تضادی وجود ندارد؛ زیرا دانش و اراده الله مقدم بر همه آن‌هاست، و آن چنان خواهد شد که او اراده کرده است.

۳- قصاص: از رد پا هنگامی که دنبال شود، گرفته شده است. قصاص کننده و انتقام گیرنده را نیز به همین دلیل «قاص» می‌نامند؛ زیرا اخبار، ردپاها و قاتل را ردیابی می‌کند. گویی مسیری را پیموده و رد پایی را در آن دنبال می‌کند و در پی آن می‌رود.

﴿الْحُرِّ﴾: آزاد، در برابر عبد و برده^۱ است؛ عبد کسی است که در قید بردگی است.
 ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ﴾: پس هر قاتلی که از سوی برادر خود، یعنی از
 سوی ولی دم با پذیرش دیه یا با عفو و گذشتِ او بخشیده شود و قصاص نگیرد.
 ﴿فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ﴾: مطالبه‌ی دیه باید به نیکی، یعنی با نیک‌خویی و به‌نرمی
 باشد.

﴿وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾: پرداخت دیه به ولی دم باید به‌نیکی، یعنی کامل و به دور از
 معطل کردن ولی دم باشد.

﴿ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾: حکم دیه یا خون‌بها به جای قصاص، تخفیفی عادلانه
 و رحمتی از سوی پروردگارتان می‌باشد. در امت‌های گذشته فقط قصاص یا فقط دیه
 بود، اما در این امت، انتخاب با اولیای دم است که خواهان قصاص باشند یا دیه، یا
 اینکه از قاتل درگذرند.

﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ﴾: کسی که پس از گرفتن دیه از حد تجاوز کند، یعنی به
 رغم گرفتن دیه از قاتل، او را به‌قتل برساند؛ مجازات چنین کسی فقط کشتن است.^۲
 ﴿الْقِصَاصِ﴾: مقابله یا مجازات به‌مثل در قتل و آسیب‌رساندن با همان ابزاری که
 قتل یا جراحت صورت گرفته است.

﴿حَيَوةٌ﴾: حیات، زندگی. محافظتی گسترده و همگانی است؛ بدین‌سان که وقتی
 کسی تصمیم به قتل می‌گیرد، به‌یاد می‌آورد که در برابر قتل، قصاص و کشته خواهد
 شد، بنابراین از قتل صرف نظر می‌کند و [قصاص و کشته نمی‌شود] و زنده می‌ماند و

۱- برخلاف نظر جمهور، نظر امام ابوحنیفه این است که شخص آزاد در برابر برده کشته می‌شود، به

دلیل کلیت معنای این آیه: ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ﴾ [المائدة: ۴۵] «جان در برابر جان».

۲- در مورد کسی که پس از گرفتن دیه مرتکب قتل می‌شود اختلاف است، امام مالک و شافعی و
 بسیاری از علما می‌گویند او مانند کسی است که آغازگر قتل است، اگر ولی دم بخواهد، او را
 می‌کشد و اگر بخواهد، او را عفو می‌کند و مجازاتش در آخرت خواهد بود. اما برخی دیگر [از
 علما] می‌گویند مجازاتش این است که کشته شود و حاکم و ولی نمی‌توانند او را عفو کنند. عمر
 بن عبدالعزیز می‌گوید: امر او به دستور پیشوا [و حاکم شرعی] بستگی دارد.

کسی را نمی‌کشد و شخص مورد نظر نیز زنده می‌ماند؛ بلکه با زنده ماندنشان، مخلوقات بسیاری [از نسل آن‌ها] زندگی و حیات خواهند گرفت.

﴿يَتَأُولَى الْأَلْبَابِ﴾: ای خردمندان، ای صاحبان اندیشه‌های برتر؛ آلباب: جمع «لُب» می‌باشد و لُب، در مورد انسان به معنی عقل و خِرَد به کار می‌رود.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾: تا با این حکم حکیمانه، شما را از آنچه به زیان شماست و در دنیا و آخرت نفعی ندارد، مصون بدارد.

معنی آیات:

این آیه درباره‌ی دو طایفه از طوایف عرب نازل گردید، [در نظام طبقاتی] پیش از اسلام، یکی از این طوایف، خود را از دیگری برتر می‌دانست [و اجرای مجازات‌ها، بر اساس همین اختلاف طبقاتی صورت می‌گرفت]. با گستاخی و خودپسندی، شخص آزاد را در برابر برده و مرد را در برابر زن می‌کشتند. پس از اسلام، قتلی در بین این دو طایفه صورت گرفت، موضوع را به رسول الله ﷺ ارجاع دادند تا اینکه این آیه نازل شد و عادت‌ها و انتقام‌های^۱ دوران جاهلیت را باطل کرد و بر اصل عدالت و برابری^۲ در اسلام تأکید نمود: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۗ الْحُرُّ بِأَلْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ۗ وَالْأُنثَىٰ ۳ بِالْأُنثَىٰ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در [مورد] کشتگان [ی که از روی عمد به قتل رسیده‌اند، حکم] قصاص بر شما مقرر گشته است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن»؛ و در برابر یک مرد، دو مرد

۱- رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ أَعْتَى النَّاسِ عَلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: مَنْ قَتَلَ فِي حَرَمِ اللَّهِ، أَوْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، أَوْ قَتَلَ لِذَخْلِ الْجَاهِلِيَّةِ» «دشمن‌ترین مردم در برابر الله عزوجل سه نفر هستند: کسی که در حرم الله مرتکب قتل شود یا کسی که جز قاتلش را بکشد یا به خاطر کینه و دشمنی جاهلیت بکشد».

[صحیح ابن حبان: ۵۹۹۶؛ حکم آلبانی: حسن (مصحح)]

۲- نظر جمهور بر این است که اگر گروهی در قتل یک نفر مشارکت داشته باشند به دلیل قتل او قصاص و کشته می‌شوند؛ زیرا عمر رضی الله عنه در ماجرای قتل پسر نوجوانی که هفت نفر او را کشته بودند، آن‌ها را کشت و گفت: «اگر همه اهالی صنعاء در قتل آن یک نفر شریک می‌شدند، همه را قصاص می‌کردم». و هیچ کسی با او مخالفت نکرد و به این ترتیب [تبدیل به] اجماع شد.

۳- نظر برخی [از علما] این است که مرد در برابر زن قصاص و کشته نمی‌شود، و نظر جمهور خلاف این است؛ به دلیل این آیه از سوره مائده: ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ...﴾ [المائدة: ۴۵] «جان در برابر جان».

کشته نمی‌شوند و در برابر یک زن، یک مرد یا دو زن کشته نمی‌شوند و در برابر یک برده، یک آزاد یا دو برده کشته نمی‌شوند.

[و در ادامه بیان می‌فرماید که:] هر قاتلی که از سوی برادر خود^۱، یعنی از سوی ولی دم که هم‌کیش اوست، با قبول دیه یا عفو بخشیده شود و قصاص نگردد، باید این را بپذیرد و نگوید که من جز قصاص نمی‌خواهم بلکه باید بخشش برادرش را بپذیرد و در مقابل قصاص یا دیه یا عفو تسلیم باشد و صاحب خون نیز باید با نرمی و ادب دیه را بخواهد و قاتل باید دیه را با نیکی پرداخت کند به صورتی که نباید آن را به تأخیر انداخته یا چیزی از آن بکاهد.

سپس الله متعال، لطفش به مسلمانان را درباره‌ی این حکم یادآوری می‌فرماید، چنانکه به ولی دم سه گزینه برای انتخاب عنایت کرده است: گذشت، یا دیه، یا قصاص. در صورتی که در میان یهودیان فقط حکم قصاص بود و نصارا فقط گزینه‌ی دیه را داشتند. الله متعال حکم دیگری هم در این آیه بیان می‌فرماید، اینکه اگر ولی دم به رغم گرفتن دیه از قاتل و چشم‌پوشی از قصاص، او را به قتل برساند، سزاوار عذاب دردناکی است. ﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «پس اگر کسی بعد از آن [گذشت و قبول دیه] تجاوز کند، عذابی دردناک [در انتظار] دارد». علما درباره‌ی عذاب دردناک اختلاف نظر دارند که با مجازات قتل در دنیاست یا عذاب اخروی مورد نظر است: امام مالک و شافعی چنین شخصی را مانند کسی دانسته‌اند که مستقلاً مرتکب قتل می‌شود و ولی دم می‌تواند او را قصاص کند یا دیه بگیرد یا درگذرد. برخی از علما گفته‌اند: دیه‌ای را که گرفته، از او پس می‌گیرند و کارش را به‌الله می‌سپارند [که در آخرت درباره‌اش چه حکم فرماید]. و عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه می‌گوید حکمش به حاکم شرع برمی‌گردد و حاکم شرع بنا بر مصلحت جامعه و عموم مردم، حکم می‌کند.

سپس الله متعال خبر می‌دهد قصاصی که در شریعت به همراه تخفیف برای ما فرض کرده است اثر بسیار حیات‌بخشی دارد؛ زیرا از قتل و خونریزی جلوگیری خواهد

۱- مراد از این برادری، برادری در اسلام است؛ زیرا مسلمان به خاطر [کافر] ذمی کشته نمی‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ» «مسلمان، در قبال کافر کشته نمی‌شود» [صحیح بخاری: ۱۱۱ (مصحح)]، که این دیدگاه اکثریت است، زیرا این دو خون برابر و هم‌ارزش نیستند.

شد. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَّأُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «ای خردمندان، در [این] قصاص برای شما [تداوم] زندگی است؛ باشد که تقوا پیشه کنید».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- بیان حکم قصاص در اسلام؛ قصاص عبارت است از: مقابله یا مجازات به مثل در قتل به این صورت که مرد در برابر مرد، زن در برابر زن، زن در برابر مرد، و مرد در برابر زن کشته می شود^۱ و قاتل با همان ابزاری کشته می شود که قتل را مرتکب شده است. به دلیل حدیث: «الْمَرْءُ مَقْتُولٌ بِمَا قُتِلَ بِهِ»^۲. و از آنجا که برده با پول ارزش گذاری می شود، انسان آزاد به خاطر او قصاص و کشته نمی شود، بلکه به اربابش پول داده می شود. این حکم صحابه و تابعین است و نظر امام مالک، شافعی و احمد نیز همین است؛ اما امام ابوحنیفه با آن مخالف است و بنا بر ظاهر این آیه، معتقد است که آزاد در برابر برده قصاص و کشته می شود.

۲- خوبی های شریعت اسلام، و آسانی و رحمت فراوانی که در این آیین است؛ چنانکه عفو^۳ و گذشت، و دیه یا خون بها را جایگزین قصاص قرار داده است.

۱- در مورد اینکه آیا یک مرد در برابر فرزندش قصاص و کشته می شود اختلاف نظر است، جمهور معتقدند که نباید به خاطر او قصاص و کشته شود و امام مالک گفت اگر او را به زمین بخواباند، باید قصاص و کشته شود؛ اما هنگامی که او را با سنگ یا عصا یا ابزارهایی بزند که این گمان را ایجاد می کند که قصد کشتنش را نداشته است، نباید به خاطر او قصاص و کشته شود؛ به دلیل حدیث: «ادْرءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» «چنانچه شک و شبهه ای وجود داشت، [تا جایی که ممکن است]، حدود را اجرا نکنید». [جامع الصغیر سیوطی: ۱۲۷۱؛ حکم آلبنانی: ضعیف (مصحح)]

۲- با این لفظ، در هیچ یک از کتب حدیثی معتبر وجود ندارد و سیبویه آن را در [الکتاب: ۱ / ۱۳۰] آورده است و برخی بر این عقیده اند که این قول، از آثار عرب است. (مصحح)

۳- در مورد گرفتن دیه از قاتلی که مرتکب قتل عمد شده اختلاف نظر است. جمهور می گویند: ولی دم بین گرفتن دیه و قصاص حق انتخاب دارد اما قاتل هیچ حق انتخابی ندارد؛ و حق ندارد که بگوید: مرا قصاص کنید؛ بلکه این حق، از آن ولی دم است، زیرا از بین سه گزینه حق انتخاب دارد.

۳- بلاغت قرآن کریم؛ چنانکه حکیمان عرب در زمان جاهلیت می گفتند: «القتل أنفی للقتل» یعنی کشتن از کشتن بازمی دارد اما قرآن لفظ قتل را به کلی ذکر نکرده و چه از نظر لفظی و چه از نظر واقعیت آن را نفی نموده است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ﴾ «در [این] قصاص برای شما [تداوم] زندگی است».

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ^۱ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۱۸۱﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ وَ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۸۲﴾ فَمَنْ خَافَ مِن مُّوَصَّيِّنَا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۸۳﴾﴾ [البقرة: ۱۸۰-۱۸۲].

شرح کلمات:

﴿كُتِبَ﴾: فرض و مقرر شد.

﴿خَيْرًا﴾: اموال نقدی یا کالا یا ملک.

﴿الْوَصِيَّةُ﴾: وصیت و سفارش درباره‌ی مال یا هر سفارش دیگری.

﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾: به صورت عادلانه و متعارف، به گونه‌ای که در بین مردم رایج است و بیش از یک سوم کل ثروت نباشد.

﴿بَدَّلَهُ﴾: وصیت را تغییر دهد.

﴿جَنَفًا أَوْ إِثْمًا﴾: «جَنَف» عبارت است از: انحراف از حق به صورت سهوی؛ «إِثْمًا» عبارت است از: انحراف از حق، به صورت عمدی.

معنی آیات:

متناسب با موضوع پیشین که سخن از قصاص قاتل و مجازات اوست، در اینجا بیان می‌گردد که باید پیش از اینکه حکمش اجرا گردد، درباره‌ی اموال خود وصیت کند. الله متعال در اینجا وصیت کردن را ذکر نموده و می‌فرماید: بر شما مسلمانان مقرر شده است که هر گاه زمان مرگ یکی از شما فرا رسید، اگر مالی از خود به جای گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشاوندان، به شیوه‌ای شایسته وصیت کند. این

۱- آیه: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ...﴾، آیه وصیت نامیده شده است.

۲- منظور از مرگ در اینجا، سبب و زمینه‌ی آن است.

[کار،] حقی است بر پرهیزگاران [که باید انجام دهند]. گفتنی است که الله متعال، این حکم را با نزول آیات میراث^۱ در سوره‌ی نساء، منسوخ کرد، ضمن اینکه رسول الله ﷺ

۱- آیات میراث در سوره نساء است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ وَلَهُ وَوَرِثَتُهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَوَلَدٌ فَإِن كَانَ لَّهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَاللَّهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلِالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ إِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ [النساء: ۱۱-۱۲] «الله درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند: سهم پسر، مانند سهم دو دختر است؛ و اگر [وارثان، دو دختر یا] بیشتر از دو دختر باشند، سهم آنان دو سوم ترکه [= میراث] است؛ و اگر فقط یک دختر باشد، سهم او نصف ترکه است. اگر [متوفی] فرزند [چه پسر و چه دختر] داشته باشد، برای هر یک از پدر و مادر او [= متوفی]، یک‌ششم ترکه است و اگر فرزند نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث ببرند، در این صورت، برای مادرش یک‌سوم است [و بقیه که دو سوم می‌شود سهم پدر است]؛ و اگر او [= متوفی] برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک‌ششم است. [این تقسیم میراث،] پس از اجرای وصیتی که [امیت] بدان سفارش نموده یا [پرداخت] بدهی [ها و قرض‌هایی که دارد انجام می‌گیرد]. شما نمی‌دانید که پدرانان و [یا] فرزندانان، کدامیک برایتان سودمندترند. [این احکام،] فریضه‌ای [معین و مقرر] از جانب الله است. به راستی که الله دانای حکیم است. (۱۱) و [ای شوهران،] اگر همسرانان فرزندی نداشته باشند، نیمی از ترکه برای شماست و اگر فرزندی داشته باشند، یک‌چهارم ترکه از آن شماست؛ [البته] پس از [عمل به] وصیتی که کرده‌اند یا [پرداخت] بدهی [ها و قرض‌هایی] که دارند؛ و اگر شما فرزندی نداشته باشید، یک‌چهارم ترکه شما برای زنانان است و اگر فرزندی داشته باشید، یک‌هشتم ترکه شما از آن ایشان است؛ [البته] پس از عمل به وصیتی که کرده‌اید و [پرداخت] بدهی [ها و قرض‌هایی که دارید]؛ و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند، کلاله [= بدون پدر و مادر و بدون فرزند] باشد و یک برادر [مادری] یا یک خواهری [مادری] داشته باشد، برای هر یک از آنان یک‌ششم [ترکه] است؛ و اگر [برادران و خواهران مادری میت] بیش از این [دو نفر] باشند، در این صورت، در یک‌سوم [از ترکه] شریکند؛ [البته] پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده

فرموده است: «فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ»^۱ «وصیت کردن برای وارث، نادرست و بی اعتبار است». به این ترتیب وجوب وصیت کردن منسوخ شد و حکمش در حد مستحب باقی ماند، البته برای کسانی غیر از پدر و مادر و خویشاوندانی که حق ارث دارند. ناگفته نماند که اگر ورثه، خود اجازه دهند و مورد وصیت کمتر از یک سوم اموال باشد، چنین وصیتی اعتبار دارد، و چنانچه مورد وصیت با اجازه‌ی ورثه، بیش از یک سوم اموال باشد، در این صورت نیز وصیتی معتبر می‌باشد، به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنه که دارقطنی آورده است: «لَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْوَرِثَةُ»^۲ «وصیت انجام شده برای وارث، اعتبار ندارد، مگر اینکه سایر ورثه اجازه دهند و بپذیرند». دلیل مستحب بودن وصیت [به یک سوم اموال]، حدیث سعد [بن ابی وقاص] رضی الله عنه می‌باشد که رسول الله صلی الله علیه و آله به او اجازه داد به یک سوم اموالش وصیت کند. در پاره‌ای از موارد، وصیت کردن بر مسلمان، واجب است، یعنی زمانی که مدیون و بدهکار است یا حق و حقوقی بر گردن اوست. در این حالت باید به ادای بدهی‌های خود یا حقوقی که بر عهده‌ی اوست، برای بعد از مرگش وصیت نماید، به دلیل حدیثی در صحیح [بخاری و مسلم] که ابن عمر رضی الله عنهما [از رسول الله صلی الله علیه و آله] روایت کرده است: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيْتُ لِيَلْتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»^۳ «برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره‌ی آن وصیت کند، جایز نیست که دو شب بر او بگذرد و وصیت خود را ننوشته باشد». به این ترتیب مضمون آیه‌ی ۱۸۰ بیان شد، و اما مضمون آیه‌ی ۱۸۱:^۴

یا بدهی [ها و قرض‌هایی] که [باید پرداخت گردد؛ به شرط آنکه از این طریق،] زبانی [به ورثه] نرساند. [این حکم،] سفارش الله است و الله دانای بردبار است».

۱- متن حدیث این است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ، فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ» «الله به هر صاحب حقی، حقس را داده است؛ بنابراین وصیت برای وارث جایز نیست». [ابن ماجه: ۲۷۱۳، ۲۷۱۴؛ ابوداود: ۲۸۷۰، ۳۵۶۵؛ ترمذی: ۲۱۲۰، ۲۱۲۱؛ نسائی: ۳۶۴۱، ۳۶۴۳؛ مسند احمد: ۲۲۲۹۴؛ حکم البانی: صحیح (مصحح)].

۲- [سنن دارقطنی: ۴۱۵۰، ۴۱۵۵، ۴۲۹۵، ۴۲۹۷؛ سنن کبری بیهقی: ۱۲۵۳۵؛ جامع الصغیر سیوطی: ۱۴۳۵۰. حکم البانی: ضعیف (مصحح)].

۳- [صحیح بخاری: ۲۷۳۸؛ صحیح مسلم: ۱۶۲۷ (مصحح)].

۴- مراد آیه ﴿فَمَنْ خَافَ...﴾ است. و خطاب به همه مسلمانان است و اجماع بر این است که وصیت کننده می‌تواند وصیت خود را تغییر دهد یا از آنچه بخواهد صرف نظر کند، مگر در مورد مدبر

الله متعال در این آیه به بندگان مؤمنش می‌فرماید که گناه تغییردادن یا کم و زیادکردن وصیت میت، بر کسی است که آن را تغییر می‌دهد و گنااهش بر خود وصیت‌کننده نیست. همچنین در پایان این حکم، می‌فرماید که الله، شنوای داناست، و این، هشداری به کسانی است که با اهدافی نادرست یا از روی امیال و اغراض پلید، وصیتِ وصیت‌کننده را تغییر می‌دهند. الله متعال در آیه‌ی ۱۸۲ خبر می‌دهد اگر گمان کردند که از طرف وصیت‌کننده در وصیتی به صورت سهوی یا عمدی، ناحقی و انحرافی صورت گرفته باشد، گناهی نیست که آن را تغییر دهند تا میان وارثان صلح و صفا برقرار گردد^۱ یا در دل وارثان چیزی نسبت به وصیت‌کننده نیاید، چراکه این کار، اصلاح اشتباهی است که به‌عمد یا بدون عمد صورت گرفته است. الله متعال در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: «بی‌گمان الله، آمرزنده‌ی مهربان است»، و بدین‌سان به کسانی که بدون عمد به‌خطا می‌روند، وعده‌ی آمرزش و بخشایش می‌دهد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- منسوخ‌شدن وصیت برای وارثان بدون استثنا؛ مگر اینکه سایر ورثه اجازه دهند.^۲

۲- مستحب است^۳ که هرکس ثروت بسیاری دارد، بخشی از آن را وصیت کند تا در راه‌های نیک و خیر صرف گردد.

۳- اهمیت وصیت‌کردن برای کسی که در آستانه‌ی^۱ مرگ قرار دارد، همچنین وصیت‌کردن کسی که حق و حقوقی طلبکار یا بدهکار است، واجب می‌باشد،

کردن غلام [یعنی به او بگوید: بعد از مرگ من، آزاد هستی]، زیرا در این صورت نمی‌تواند وصیت خود را تغییر دهد.

۱- هرکس آنچه را که بهره بردن از آن یا مصرف و استفاده از آن جایز نیست، وصیت کند، مانند کسی که وصیت به دادن شراب کند یا وصیت به ساختن گنبدی بر روی قبر مرده‌ای کند، یا وصیت به زنده کردن بدعت مولودی و مانند آن کند، در این صورت اجرای آن صحیح نیست و جایگزین کردن آن با امری مباح، جایز است.

۲- به دلیل حدیث صحیح: «فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ» «وصیت‌کردن برای وارث، نادرست و بی‌اعتبار است».

[ابن ماجه: ۲۷۱۳، ۲۷۱۴؛ ابوداود: ۲۸۷۰، ۳۵۶۵؛ ترمذی: ۲۱۲۰، ۲۱۲۱؛ نسائی: ۳۶۴۱،

۳۶۴۳؛ مسند احمد: ۲۲۲۹۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)].

۳- به دلیل حدیث سعد [بن ابی‌وقاص] رضی الله عنه [صحیح بخاری: ۱۲۹۵؛ و صحیح مسلم: ۱۶۲۸ (مصحح)].

هرچند در آستانه‌ی مرگ نباشد؛ زیرا بیم آن می‌رود که بمیرد و حق و حقوقی ضایع شود و بر اثر آن، گناهکار شود.

۴- حرام بودن تغییرات اساسی یا جزئی در وصیت به شکلی ناعادلانه.^۲

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾﴾ [البقرة: ۱۸۳-۱۸۴].

شرح کلمات:

﴿كُتِبَ﴾: فرض و مقرر گردید.

﴿الصِّيَامُ﴾: روزه، در زبان عربی به معنای خودداری است؛ و در اینجا یعنی خودداری از خوردن و آشامیدن و نزدیکی با همسر از سپیده‌دم تا غروب خورشید.^۳

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾: روزهای مشخصی که همان ماه رمضان است و حداقل بیست و نه روز و حداکثر سی روز می‌باشد.

﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾: کسی که به‌عذر سفر یا بیماری روزه نگرفته است، باید به تعداد روزهایی که در رمضان روزه نگرفته، در سایر ایام روزه بگیرد.

﴿يُطِيقُونَهُ﴾: به‌خاطر سن بالا یا بیماری مزمنی که امیدی به بهبودش نیست، روزه گرفتن برایش سخت و دشوار است یا توانایی روزه گرفتن ندارد.

﴿فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾: کسی که به‌خاطر هریک از عذرهای مذکور روزه نگیرد، باید به ازای هر روز، به یک مسکین غذا بدهد و قضای روزه بر او نیست.

۱- به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما [صحیح بخاری: ۲۷۳۸؛ صحیح مسلم: ۱۶۲۷ (مصحح)].

۲- هنگامی که در وصیت، سفارش به ستم یا کاری حرام باشد تغییر آن جایز است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَن خَافَ مِن مُّوَصِّ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۱۸۲] «اما کسی که از بی‌عدالتی [و تمایل بی‌جای] وصیت‌کننده [نسبت به بعضی ورثه] یا از گناه او [در وصیت نامشروع] بترسد و [با اصلاح وصیت] میان آنان [= وارثان]، سازش برقرار کند، بر او گناهی نیست [و مشمول حکم تبدیل وصیت نمی‌باشد]».

۳- یعنی به نیت پیروی از امر الله متعال، یا نیت نزدیکی و قربت به او.

﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ﴾: هرکس از دو «مُد»^۱ بیشتر دهد یا به بیش از یک مسکین غذا دهد، این برایش بهتر است.

﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾: و چنانچه روزه بگیرید، برایتان بهتر است. یعنی آن که توانایی روزه گرفتن دارد - هرچند با مشقت و سختی، - بهتر است که روزه بگیرد و روزه گرفتن بر فدیهدادن ترجیح دارد.

معنی آیات:

پس از آنکه رسول الله ﷺ به مدینه هجرت کرد و مدینه دارِ اسلام (سرزمین اسلام) گردید، نزول احکام شرعی آغاز گشت و احکام، یکی پس از دیگری نازل می‌شد. در آیات پیشین حکم قصاص و وصیت و مورد نظر قراردادن دستور و نظارت الله بر این احکام نازل شد. یکی از مهم‌ترین عوامل تقوا در مؤمن، روزه است. الله متعال در سال دوم هجری روزه را بر مسلمانان فرض گردانید و آنان را با عنوان مؤمنان مورد خطاب قرار داد و به آن‌ها اعلام کرد که روزه را بر ایشان فرض گردانیده است، همان‌طور که بر امت‌های پیشین فرض نموده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ...﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود...»، سپس حکمتش را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «باشد که پرهیزگار شوید». یعنی حکمت روزه، این است که شما را برای تقوا آماده سازد. تقوا عبارت است از: اجرای دستورات الله و پرهیز از آنچه که نهی فرموده است. روزه انسان را از غفلت رها می‌سازد و او را با این باور که زیر نظر الله متعال است، به سوی پروردگارش متوجه می‌گرداند. الله متعال با عبارت ﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ بیان می‌فرماید که روزه گرفتن فقط در روزهای مشخصی، یعنی در ماه رمضان فرض است، نه در چند ماه یا در تمام سال، تا بدین‌سان مشقت و سختی روزه را بر بندگانش آسان بگرداند، بلکه بیش از این هم بر بندگانش آسان گرفت و به بیمار و مسافر اجازه داد که روزه نگیرند و پس از بهبودیافتن یا پس از پایان سفر، به تعداد روزهای فوت‌شده روزه

۱- اختلاف است که آیا مقدار فدیهدی واجب یک «مُد» است یا دو «مُد»؟؛ نظر برخی از فقها دو «مُد» و نظر برخی دیگر یک «مُد» است. «مُد»: واحد وزن است و معادل یک مشت متوسط از انسانی میانه اندام بین کوتاه و بلند است.

بگیرند. همچنان که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ ۖ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾: «و هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد، [به اندازه آن روزهایی که نتوانسته است روزه بگیرد] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بگیرد]». همچنین برای کسانی که بیمار یا در سفر نیستند، اجازه داد که چنانچه روزه گرفتن برایشان با سختی و مشقت فراوان همراه باشد، روزه نگیرند و به جای هر روز که روزه نمی‌گیرند، به یک مسکین غذا دهند و البته بیان فرمود که روزه گرفتن در این حالت بهتر است. سپس این حکم اخیر را منسوخ نمود و فرمود: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾: «پس هر یک از شما [که] مُقیم و سالم است و [این ماه را دریا بد، باید آن را روزه بدارد]». و افزود: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ یعنی: اگر فواید دنیوی و اخروی روزه را می‌دانستید، روزه آمرزش گناهان و رفع بسیاری از بیماری‌ها را در پی دارد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فرض بودن روزه‌ی ماه رمضان.
- ۲- روزه، ویژگی تقوا را در انسان مؤمن پرورش می‌دهد.
- ۳- روزه، کفاره‌ی گناهان است، همچنان که رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۳ «هرکس از روی ایمان و امید به اجر و ثواب، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».
- ۴- اجازه‌ی روزه‌نگرفتن برای بیمار^۴ و مسافر.

- ۱- یعنی در حال سفر؛ بنابراین کسی که قصد سفر دارد، نباید روزه خود را افطار کند تا وقتی که از شهری که در آن اقامت دارد خارج شود. روزه نیز در این مورد، مانند نماز است، که نباید نماز خود را قصر کند تا زمانی که ساختمان‌های شهر را ترک کند.
- ۲- یعنی واجب، روزه گرفتن به همین مقدار در روزهایی دیگر است.
- ۳- [صحیح بخاری: ۱۸۹۷؛ و صحیح مسلم: ۱۰۲۷ (مصحح)].
- ۴- بیمار دو حالت دارد؛ اول: اگر بیماری او شدید است، باز کردن روزه برای او واجب است. دوم: اگر بیماری او شدید نیست، باز کردن روزه برای او مستحب است.

۵- برای زن باردار یا شیرده، بنابر آیهی ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾: «و بر کسانی که توانایی آن را ندارند» جایز است که افطار کرده و قضای آن را بگیرند، و نیز افراد سالخورده و بیمارانی که امیدی به بهبود آنان نیست، مشمول این حکم می‌شوند که افطار کنند و قضای روزه بر آنان واجب نیست؛ اما واجب است که به ازای هر روز، به یک مسکین به اندازه دو مشت خوراک بدهند و زن باردار یا شیرده^۱ در صورتی که نگران وضعیت بارداری اش یا سلامتی فرزندش یا سلامتی خودش باشد، باید به ازای هر روز، علاوه بر قضای روزه اش مسکینی را خوراک دهد.

۶- روزه فواید دینی و اجتماعی فراوانی دارد که در عبارت ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ به آن اشاره شده است.

شماری از این فواید عبارتند از:

- روزه دار را به ترس و خشیت الهی در نهان و آشکار عادت می‌دهد.
- شهوت را می‌شکند، از این رو به افراد مجرد [ی^۲ که توانایی ازدواج ندارند،] توصیه شده که روزه بگیرند.
- شفقت و دلسوزی را در وجود انسان رشد می‌دهد.
- روزه، نوعی برابری یا نمادی از مساوات در میان ثروتمندان و فقرا، و طبقات بالادست و فرودست جامعه می‌باشد.
- امت را به یکپارچگی و نظم و انضباط عادت می‌دهد.

۱- مطلب بالا به صورت کلی گفته شده و تفصیل آن، به این صورت است که: اگر زن باردار و شیرده بیم به خطر افتادن سلامتی فرزندشان را دارند، باید هم قضای روزه را به جای آورند و هم خوراک دهند و اگر بیم به خطر افتادن سلامتی خودشان را دارند، تنها باید روزه بگیرند و نیازی به خوراک دادن مسکین نیست.

۲- به دلیل حدیث: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مِنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ» «ای گروه جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند؛ و هر کس که توانایی ازدواج را ندارد، روزه بگیرد؛ زیرا روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند». [صحیح بخاری: ۵۰۶۵؛ صحیح مسلم: ۱۴۰۰ (مصحح)]

- مواد سمی و رسوبات بدن را از بین می‌برد و بدین صورت موجب تندرستی^۱ روزه‌دار می‌شود.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ^۲ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ [البقرة: ۱۸۵].

شرح کلمات:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ﴾: ماه رمضان، نهمین ماه سال قمری. واژه‌ی شهر برگرفته از «شهره» و واژه‌ی رمضان برگرفته از «رمض الصائم» می‌باشد که به مفهوم گرم‌شدن ناحیه‌ی شکمی روزه‌دار از بابت تشنگی است.^۳

﴿الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾: از این جهت که قرآن در ماه رمضان نازل شده، آیه فوق، این ماه را بر سایر ماه‌ها برتری داده است. و این برتری مربوط به نزول قرآن در شب قدر از ماه رمضان است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾﴾ «همانا ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم». قرآن در شب قدر به یک‌باره از «لوح محفوظ» به «بیت العزة»

۱- به دلیل حدیث: «اغْزُوا تَعْمُوا، وَصُومُوا تَصِحُّوا، وَسَافِرُوا تَسْتَعْنُوا» «جهاد کنید تا غنیمت به دست آورید، و روزه بگیرید تا تندرست شوید، و سفر کنید تا ثروتمند شوید». [المعجم الاوسط طبرانی: ۸۳۱۲؛ حکم آلبانی: ضعیف (مصحح)]

۲- رسول الله ﷺ می‌فرماید: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنَّ عُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمَلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ» «با دیدنِ هلال [رمضان]، روزه بگیرید و با دیدنِ هلال [شوال]، روزه بکشاید [و عید کنید]؛ و اگر [هلال ماه رمضان را] ندیدید، شمارِ روزهای شعبان را سی [روز] کامل در نظر بگیرید» [صحیح بخاری: ۱۹۰۹؛ صحیح مسلم: ۱۰۸۱ (مصحح)] و بدین صورت، شیوه روزه گرفتن و افطار کردن را بیان نمود و به آن عمل می‌شود. الحمدلله.

۳- رمضاء به معنی گرمای شدید است، و حدیث مسلم بر این امر گواهی می‌دهد: «صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ إِذَا رَمَضَتِ الْفِصَالُ» [نماز اوابین، هنگامی است که سُم بچه شتر [از شدت گرمای شن قبل از ظهر] می‌سوزد] [صحیح مسلم: ۷۴۸ (مصحح)]، به این معنی که گرما در زمین شدید شود و بچه شتر قادر به ایستادن روی زمین با سُم نباشد و زانو برزند.

در آسمان دنیا نازل گردید و سپس اندک اندک [بر رسول الله ﷺ] نازل شد. البته آغاز نزول قرآن بر رسول الله ﷺ نیز در ماه رمضان بوده است.

﴿هُدَىٰ لِلنَّاسِ﴾: راهنمای مردم به سوی کمال و سعادت دنیا و آخرت.

﴿وَيَنبِئُكَ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ﴾: نشانه‌های هدایت و جداکننده‌ی حق و باطل، به این معنا که قرآن برای راهنمایی مردم و نشان دادن راه هدایت و رستگاری نازل شده و حق و باطل را در تمام ابعاد زندگی بیان می‌دارد.

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ﴾^۱: هرکس از شما، رمضان را با رؤیت هلال ماه یا ثبوت رؤیت آن دریابد.^۲

﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾: باید به تعداد روزهایی که به سبب بیماری یا سفر روزه نگرفته است، در سایر ایام روزه بگیرد.

﴿وَلِشَكُمْ لُؤْلُؤُ الْعِدَّةِ﴾: گرفتن قضای روزه را بر شما واجب نمود تا تعداد روزهای ماه رمضان را که سی یا بیست و نه روز است، کامل کنید.

﴿وَلِشَكُمْ رُؤَا اللَّهِ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ﴾: و الله را بر اینکه هدایت‌تان کرده است، به بزرگی یاد کنید. و این هنگام پایان روزه‌ی رمضان و رؤیت هلال است و اشاره‌ای به بازگشت از نماز و تکبیرهای روز عید است که اجر و پاداش فراوانی دارد و چگونگی تکبیر گفتن از این قرار است: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ».

﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: روزه را بر شما فرض کرد و شما را به تکبیرگفتن فراخواند تا بدین‌سان بندگان شکرگزاری برای الله متعال در برابر نعمت‌هایش باشید؛ زیرا شکر طاعت و عبادت است.^۱

۱- در مورد قبول شهادت رویت هلال ماه رمضان توسط یک نفر، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما آنچه اکثریت به آن معتقدند و از نظر دینی محتاطانه‌تر است، این است که برای شروع ماه رمضان شهادت یک نفر عادل پذیرفته می‌شود، اما برای پایان ماه رمضان و رویت هلال شوال باید دو نفر شهادت دهند.

۲- اگر کافر در هنگام شب اسلام را بپذیرد و همچنین اگر بچه در هنگام شب بالغ شود، باید از فردا روزه بگیرند، اما اگر کافر هنگام روز رمضان، اسلام را بپذیرد و اگر بچه هنگام روز رمضان بالغ شود، مستحب است که از خوردن خودداری کنند؛ ولی واجب نیست.

معنی آیه کریمه:

الله متعال در آیات پیشین روزه‌ی روزهای مشخصی را بر مسلمانان فرض گردانید و در این آیه، بیان می‌دارد که منظور از روزهای مشخص، ماه مبارک رمضان است که در آن قرآن را به‌عنوان راهنما و روشنگر شیوه‌های هدایت و جداکننده‌ی حق و باطل نازل کرده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾: «ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از هدایت [با خود دارد] و جداکننده [حق از باطل] است. پس هر یک از شما [که] مُقیم و سالم است و [این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد]، معنی "شَهْدَ" این است که مقیم باشد و در سفر نباشد؛ یعنی اگر کسی مکلف باشد و هلال ماه رمضان رؤیت گردد، بر او واجب است که روزه بگیرد. سپس عذر بیماری و سفر ذکر می‌گردد و بیان می‌شود که اگر کسی به سبب سفر یا بیماری روزه نگیرد، باید به تعداد روزهای فوت‌شده در سایر ایام روزه بگیرد. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که این حکم، یعنی اجازه به روزه‌نگرفتن بیمار یا مسافر، از جهت آسانگیری بر امت است و سختی و دشواری را برای بندگانش نمی‌خواهد. شکر و سپاس ویژه‌ی او تعالی است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾. سپس حکمت به جا آوردن روزه‌های قضایی را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ یعنی: و این حکم را برایتان مقرر نمود تا روزه‌ی ماه رمضان را کامل کنید و الله را بر اینکه هدایتتان کرده است، پس از پایان رمضان و رویت هلال شوال، به‌بزرگی یاد کنید

۱- گواه این سخن، این قول الله متعال است: ﴿اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ [سبأ: ۱۳] «ای آل داود،

سپاس [نعمت‌های مرا] به جای آورید»؛ و شکر با قلب، زبان و اندام است و یک عمل است.

۲- رمضان به صورت "رمضانات" و "أرمضاء" جمع بسته می‌شود و جایز است که «شهر رمضان: ماه رمضان» گفته شود. همچنین رمضان بدون کلمه «شهر: ماه» نیز درست است، به دلیل حدیث:

«فَإِذَا كَانَ رَمَضَانَ اعْتَمِرِي فِيهِ، فَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ حَجَّةٌ» «هر گاه رمضان وارد شد در آن عمره به جای آور، زیرا ثواب یک عمره در رمضان برابر با یک حج است». [صحیح بخاری: ۱۷۸۲؛

و تکبير بگويد، همچنين حکم مذکور را مقرر نمود تا شما را برای روزه و ياد خود آماده سازد و بدین سان شکر و سپاسش را به جای آورید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت^۱ ماه رمضان، و فضیلت قرآن.
- ۲- واجب بودن روزهی رمضان بر افراد مکلف؛ مکلف عبارت است از مسلمانِ عاقل و بالغ. گفتنی است که زن باید از نفاس و عادت ماهانه نیز پاک باشد.
- ۳- جواز روزه نگرستن برای بیماری که بیم دارد روزه گرفتن، بهبودش را به تاخیر اندازد یا بر بیماری اش بیفزاید. این رخصت در مورد مسافت قصر، برای مسافر نیز وجود دارد.^۲
- ۴- وجوب به جا آوردن قضا یا جبران روزهی فوت شده برای کسی که به عذر، روزه نگرفته است.^۳
- ۵- آسان بودن شریعت اسلام و تهی بودن آن از سختی و محدودیت.^۴

- ۱- سخنان پیامبر ﷺ در مورد فضیلت ماه رمضان کافی است: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَعُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ» «آن گاه که رمضان فرا می رسد، دروازه های بهشت، گشوده و دروازه های دوزخ، بسته می گردد و شیطان ها به زنجیر کشیده می شوند». [صحیح بخاری: ۳۲۷۷؛ صحیح مسلم: ۱۰۷۹ (مصحح)] و «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَامْتَدَّ بِرَحْمَتِي إِلَى ثَمَانِينَ مِائَةً» «هرکس ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب اجر و ثواب روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود و هرکس از روی ایمان و امید به پاداش الهی، [شب های] رمضان را در عبادت سپری کند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود». [صحیح بخاری: ۳۷، ۳۸؛ صحیح مسلم: ۷۵۹، ۷۶۰ (مصحح)]
- ۲- میانه ترین قولی که در مورد مسافت قصر گفته شده، این است که چهار بُرد است که معادل چهل و هشت میل می باشد و میل در نزد مردم اندلس دو هزار ذراع است که معادل یک کیلومتر معروف امروزی است.
- ۳- زیرا الله می فرماید: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵] «تعدادی از روزهای دیگر»؛ یعنی باید روزهایی دیگر را به تعداد روزهایی که افطار کرده روزه بگیرد.
- ۴- زیرا الله می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸] «و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برایتان قرار نداد». و رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ» «دین آسان است». [صحیح بخاری: ۳۹ (مصحح)] و همچنین رسول الله ﷺ به اصحابش می فرماید: «يُسِّرُوا

۶- مشروعیت تکبیرگفتن در شب و روز عید؛ این تکبیر، بخشی از شکر و سپاس الله بر نعمت هدایت و رهایی به سوی اسلام است.

۷- شکر و سپاس‌گزاری، جلوه‌ی اطاعت و فرمانبرداری است و آن که فرمان نبرد، شاکر و سپاس‌گزار به‌شمار نمی‌آید.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

شرح کلمات:

﴿الدَّاعِ﴾: دعاکننده؛ کسی که برآورده‌شدن حاجتش را از پروردگارش درخواست می‌کند.

﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾: پس باید فرمانم را بپذیرند و چون آن‌ها را به اطاعت و فرمان‌برداری از خود و اطاعت از پیامبرم فراخوانم، به فرمانم عمل کنند و از آنچه نهی کرده‌ام، دوری نمایند و با انجام آنچه که مایه‌ی تقرب به من است، به من نزدیکی جویند و از آنچه که مایه‌ی خشم من است، بپرهیزند.

﴿يَرْشُدُونَ﴾: رشد و تعالی یابند و با علم و عمل، به کمال و سعادت برسند، چرا که لازمه‌ی رشد و تعالی، آگاهی انسان از اموری است که مایه‌ی رضایت پروردگار، و مایه‌ی خشم او و نیز عمل به این آگاهی است و آن که علم و عمل ندارد، سبک‌سر و در ورطه‌ی گمراهی و هلاکت است.

معنی آیه‌ی کریمه:

روایت شده که گروهی از اصحاب رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا پروردگاران نزدیک است که به‌آرامی و با صدای پایین با او مناجات کنیم یا دور است که بلند ندایش دهیم؟ آن‌گاه این آیه نازل شد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

وَلَا تُعْصِرُوا، وَدَشِّرُوا، وَلَا تُنْفِرُوا» ((بر خود و دیگران) آسان بگیرید و سخت نگیرید؛ مژده دهید و بیزار نکنید)). [صحیح بخاری: ۶۹ (مصحح)]

۱- دلیل فضیلت دعا این است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را عبادت خواند و فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعا همان عبادت است». [سنن ابوداود: ۱۴۷۹؛ سنن ابن ماجه: ۳۸۲۸؛ سنن ترمذی: ۲۹۶۹، ۳۲۴۷، ۳۳۷۲؛ حکم‌آلبانی: صحیح (مصحح)] و از جمله مواردی که مانع اجابت دعا می‌شود خوردن حرام و عجله [برای دیدن نتیجه دعا] است. به این صورت که می‌گوید من دعا کردم اما

الدَّاعِ... ﴿۱﴾: «و [ای پیامبر،] هرگاه بندگانم دربارهٔ من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم...»^۱. «معنی مناجات، سخن گفتن با صدای آرام است و معنی ندا دادن، سخن گفتن با صدای بلند است. منظور از پذیرفته‌شدن دعای بنده، این است که الله متعال دعا و درخواست بنده‌اش را برآورده سازد و او را به خواسته‌اش برساند.^۲ البته بندگان باید با ایمان آوردن به الله و عمل به امر و نهی‌اش، از او فرمان ببرند و بدین‌سان خود را شایسته‌ی رشد و تعالی و حرکت به سوی کمال و سعادت در دنیا و آخرت قرار دهند.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- نزدیک‌بودن الله متعال به بندگان؛ گفتنی است که تمام هستی در قبضه و تحت سلطه و فرمان اوست و هر یک از آفریده‌هایش، هرچاکه باشد، از کنترل او خارج نیست؛ و الله او را می‌بیند و [صدایش را] می‌شنود و بر او مسلط است. این، مفهوم نزدیکی و قرب است.
- ۲- ناپسندی بلندکردن^۳ صدا در عبادات، مگر هنگام تلبیه‌گفتن و نیز در اذان^۱ و اقامه.

دعایم قبول نشد. دلیل این سخن نیز، این حدیث است: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ، يَقُولُ: دَعْوَتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي» «دعاهای شما پذیرفته می‌شود تا زمانی که عجله نکنید و نگویید که بارها دعا کردم، اما دعایم قبول نشد». [صحیح بخاری: ۶۳۴۰؛ صحیح مسلم: ۲۷۳۵ (مصحح)]

- ۱- تفسیر ابن ابی حاتم: ۱۶۶۷؛ السنة عبدالله بن احمد: ۵۲۲. (مصحح)
- ۲- دعا کننده باید در دعای خود مصمم باشد و نگوید: یا الله، اگر می‌خواهی فلان چیز را به من بده؛ زیرا رسول الله ﷺ در حدیثی از صحیح بخاری می‌فرماید: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعِزِّمِ الْمَسْأَلَةَ، وَلَا يَقُولَنَّ: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْتَ فَأَعْطِنِي، فَإِنَّهُ لَا مُسْتَكْرَهَ لَهُ» «هر یک از شما هنگامی که دعا می‌کند، باید در درخواست خود جدی و مُصِر باشد و نگوید: "یا الله! اگر خواستی، به من عطا کن"; زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند الله را [به کاری] مجبور سازد». [صحیح بخاری، ۶۳۳۸؛ صحیح مسلم: ۲۶۷۸ (مصحح)]

۳- آهسته دعا کردن مستحب است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ [مریم: ۲-۳] «[این] زکریاست. آنگاه که پروردگارش را به ندایی پنهان [به دعا] خواند».

۳- وجوب استجابت و فرمان برداری از الله متعال با ایمان آوردن به او و انجام کارهای شایسته [و پرهیز از کارهای ناشایست و حرام].

۴- رشد و تعالی در اطاعت و فرمان برداری از الله است و گمراهی و نادانی در معصیت و نافرمانی از اوست.

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِّرُوهُمْ وَأَبْتغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ عَآيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾ [البقرة: ۱۸۷].

شرح کلمات:

﴿لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾^۱: شبِ روزه؛ همان شب‌های رمضان است، یعنی شبی که فردایش انسان روزه می‌گیرد.

﴿الرَّفَثُ﴾: آمیزش و نزدیکی با همسر.

﴿لِبَاسٌ لَكُمْ﴾: لباس شما هستند؛ کنایه از آمیزش با یکدیگر است، مانند درهم‌آمیختن لباس و بدن.

۱- برخی از اوقاتی که در آن، امید استجابت دعا می‌رود عبارتند از: بین اذان و اقامه، وقت سحر، وقت افطار، هنگام مسافرت، بیماری، سجده‌ها، بعد از نمازها، و هنگام اندوه شدید بر اثر ظلم و ... احادیث و آثاری روایت شده است که این موارد را تأیید و تأکید می‌کند.

۲- در مورد سبب نزول آیه ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...﴾ [البقرة: ۱۸۷] «[ای مؤمنان]، آمیزش با همسرانتان در شب [های] روزه، بر شما حلال گردیده است ...» روایت شده است که عمر رضی الله عنه پس از اینکه [در ابتدای شب] خوابید و روزه بر او واجب گردید، [در نیمه‌های شب] با همسرش همبستر شد. سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در مورد پیشامد شب قبل، اظهار رنج و نارضایتی کرد. بدین سبب الله متعال وحی فرمود: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ...﴾.

﴿تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾: به خودتان خیانت می‌کنید، بدین‌سان که پیش از حلال شدن آمیزش با همسران، با انجام همبستری در شب‌های رمضان، خویشتن را در معرض مجازات یا محرومیت از اجر و ثواب قرار می‌دادید.

﴿بَشِيرٌ وَهْنٌ﴾: می‌توانید در شب‌های رمضان با همسرانتان آمیزش کنید.

﴿وَأَبْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾: و آنچه را که الله برایتان مقرر نموده است،^۱ طلب نمایید. یعنی قصد شما از آمیزش و نزدیکی با همسر، صرفاً برآوردن شهوت و غریزه‌ی جنسی نباشد، بلکه در پی فرزنددار شدن [و گسترش نسل مسلمانان] باشید، البته اگر الله متعال این را برای شما مقدر کرده باشد.

﴿الْحَيْضُ الْأَبْيَضُ﴾: رشته‌ی سفید^۲ صبح که همان صبح کاذب یا سفیدی افق به شکل دُم گرگ [در سمت مشرق] می‌باشد.

﴿الْحَيْضُ الْأَسْوَدُ﴾: سیاهی‌ای که پس از سپیدی نخست نمایان می‌شود و آن را به کلی محو می‌کند.

﴿الْفَجْرُ﴾: سپیده‌دم یا پخش شدن روشنایی در افق که رشته‌ی سیاه شب را محو می‌کند و پس از آن، روشنایی تمام افق را در برمی‌گیرد.

﴿وَأَنْتُمْ عَلَيْكُمْ فِي الْمَسْجِدِ﴾: درحالی که در مسجدها معتکفید و برای عبادت و نزدیکی جستن به الله متعال، یک‌سویی اختیار کرده‌اید.

۱- این عبارت ممکن است معانی دیگری نیز داشته باشد، مانند: آنچه برای شما مجاز است؛ شب قدر؛ رخصت؛ و گسترش.

۲- به دلیل حدیث مسلم: «لَا يَغْرَتُّكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ، وَلَا بَيَاضُ الْأُفُقِ الْمُسْتَطِيلِ هَكَذَا، حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا» «مواظب باشید درباره‌ی سحری خوردن، اذان بلال و سفیدی آسمان که اینگونه [عمودی] است شما را فریب ندهد. تا آن هنگامی که سفیدی اینگونه [افقی] گسترش یابد». و گسترش سفیدی به طور افقی را با دست‌هایش نشان داد. [صحیح مسلم: ۱۰۹۴ (مصحح)]

۳- «اعتکاف»: اقامت در مسجد برای عبادت، و یکی از سنت‌های اسلام است. خود رسول الله ﷺ نیز اعتکاف کرده است و مستحب است که در ده روز آخر ماه رمضان باشد، و [زمان آن نیز] حداقل باید یک شبانه‌روز باشد. انجام اعتکاف فقط در مسجدی صحیح است که نماز جمعه در آن برگزار

﴿حُدُودُ اللَّهِ﴾: مرزها و حدود الهی که همان شریعت الهی است و شامل فرمان انجام یا ترک [برخی از کارها] می‌گردد.

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾: الله، این چنین آیاتش را برای مردم بیان می‌کند، یعنی همان‌گونه که احکام روزه را بیان فرمود، سایر احکام اعم از امر و نهی را نیز برای بندگان روشن می‌گرداند تا آنان را آماده‌ی تقوا سازد که - این تقوا - زمینه‌ساز ورود به بهشت است.

معنی آیه کریمه:

در ابتدای فرض شدن روزه، حکم روزه به این شکل بود که وقت روزه از زمان خوابیدن آغاز می‌شد و خوردن و آشامیدن و آمیزش با همسر از همان لحظه‌ی خوابیدن ممنوع بود، نه از سپیده‌دم، تا اینکه عده‌ای [شب‌هنگام و پیش از سپیده‌دم] با همسرانشان آمیزش کردند و رسول الله ﷺ را از این موضوع با خبر ساختند، پس الله متعال، این آیه کریمه را فرو فرستاد و به مسلمانان اجازه داد که در طول شب‌های رمضان، تا سپیده‌دم بخورند و بیاشامند و با همسرانشان نزدیکی کنند: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾: «[ای مؤمنان،] آمیزش با همسرانتان در شب [های] روزه، بر شما حلال گردیده است»؛ زیرا زن و شوهر به یکدیگر نیاز دارند و برای یکدیگر به منزله‌ی لباس‌اند: ﴿هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ﴾، زن، پوششی برای شوهرش و مرد، پوششی برای همسرش می‌باشد، همان‌گونه که لباس، بدن را می‌پوشاند. سپس الله متعال بیان فرمود که از آمیزش مردان با همسرانشان پس از خوابیدن در [ابتدای] شب‌های رمضان، آگاه است. در زمان ممنوعیت نزدیکی با همسران در شب‌های رمضان، چند مورد از این موضوع روی داد که در این آیه، از این کار، به خیانت به خویشان تعبیر شده است: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾: «الله می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید؛ پس توبه‌تان را پذیرفت و از شما درگذشت». لذا الله متعال با این آیه همبستری با همسرانشان را برایشان جایز قرار داد: ﴿فَالَّذِينَ بَشِرُوا هُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾: «پس اکنون

می‌شود. همبستری، اعتکاف را می‌شکند و هرکس که آن را از طریق همبستری با همسرش بشکند، واجب است که قضای آن را به جای آورد.

[در شب‌های روزه می‌توانید] با آنان آمیزش کنید و آنچه را که الله برایتان مقرر داشته است [از ایشان] طلب کنید» که منظور، فرزند است؛^۱ زیرا هدف از آمیزش، فقط برآوردن شهوت و میل جنسی نیست، بلکه [هدف اصلی] تولید نسل و فرزندآوری است. الله متعال زمانِ روزه را روز، - یعنی از سپیده‌دم تا غروب خورشید - تعیین نموده و می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ^۲ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾: «بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح [= فجر صادق] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد؛ آنگاه روزه را تا شب به پایان برسانید». در این آیه بر معتکفان در مسجد، نزدیکی با همسر حرام شده است، لذا برای مردی که در اعتکاف به سر می‌برد، روا نیست که مسجد را به قصد خانه‌اش ترک کند تا با همسرش نزدیکی نماید و اگر چنین کاری انجام دهد، گناه کار است و اعتکافش می‌شکند و بر او واجب است که قضای اعتکافش را به جای آورد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ^۳ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَجِدِ﴾ «و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنان آمیزش نکنید»؛ و به بندگان خبر می‌دهد که واجبات و محرماتی که برای بندگان بیان نموده، حدود و مرزهای الهی هستند و نزدیک شدن به این مرزها و مقررات و تجاوز از آنها جایز نیست، همچنان که می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾: «این مرزهای [احکام] الهی است؛ پس به آن‌ها نزدیک نشوید. الله اینچنین آیات [و احکام] خود را برای مردم روشن می‌سازد؛ باشد که پرهیزگار شوند». بدین‌سان الله متعال با بیان شریعت و احکام و حدودی که بر پیامبرش فرو می‌فرستد و در کتاب و سنت به روشنی آمده است، بر مسلمانان منت می‌نهد تا مومنان را برای تقوا و پرهیزگاری آماده سازد؛ زیرا بدون پیروی از قوانین و احترام به حدود [شرعی] که همان مرزها و مقررات الهی هستند، تقوا و پرهیزگاری تحقق نمی‌یابد. الله متعال را بر این نعمت بسیار بزرگ سپاس‌گزاریم.

۱- یا موارد دیگری که پیش از این ذکر شد.

۲- بنابراین گفته شده که فجر (سپیده دم) دو نوع است: فجر کاذب و فجر صادق. و رسول الله ﷺ آن را در حدیثی [صحیح مسلم: ۱۰۹۴ (مصحح)] که پیش از این ذکر شد توضیح داد.

۳- «مباشرت»: کنایه از آمیزش جنسی است؛ زیرا در آن، پوست یک نفر، پوست شخص دیگری را لمس می‌کند.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- روابودن خوردن و آشامیدن و آمیزش با همسر در شب‌های رمضان، یعنی از غروب خورشید^۱ تا سپیده‌دم.
- ۲- بیان زمان روزه که از طلوع صبح صادق یا سپیده‌دم آغاز می‌شود و تا غروب خورشید ادامه دارد.
- ۳- بیان آنچه که برای روزه‌دار ممنوع است: خوردن و آشامیدن و نزدیکی با همسر.
- ۴- مشروع بودن اعتکاف، به‌ویژه در ماه رمضان؛ و اینکه برای معتکف تا پایان زمان اعتکاف که نیتش را دارد نزدیکی یا آمیزش با همسرش روا نیست.
- ۵- به‌کاربردن کنایه به‌جای استفاده از الفاظ و واژه‌های صریح در مواردی که انسان از ذکرش دچار خجالت و شرم می‌شود؛ همچنان که درباره‌ی آمیزش با همسر، از کنایه «مباشرت» به جای «وطی» استفاده شده است.
- ۶- حرام بودن شکستن محرّمات یا تجاوز از حدود و مرزهای الهی.
- ۷- هدف از نزول احکام و وضع مقررات و حدود شرعی، تقوا و پرهیزگاری است.
- ۸- در سنت نبوی، به اهمیت خوردنِ سحری^۲ و مستحب‌بودن تأخیر در آن، تا زمانی که از طلوع فجر نترسد تصریح شده است، همچنان که به مستحب‌بودن تعجیل در گشودن روزه^۳ - [یعنی بلافاصله پس از غروب خورشید]- تصریح شده است.

۱- «روزه‌ی وصال» حرام است؛ و این گونه است که شخصی بدون افطار، دو روز یا بیشتر روزه بگیرد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِيَّائِكُمْ وَالْوِصَالَ، إِيَّائِكُمْ وَالْوِصَالَ» «از روزه‌ی «وصال» - یعنی روزه گرفتن دو روز پیایی یا بیشتر، بدون افطار یا خوردن چیزی - برحذر باشید». [صحیح بخاری: ۱۹۶۶؛ صحیح مسلم: ۱۱۰۳ (مصحح)]

۲- به دلیل حدیث مسلم: «فَصَلُّ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ، أَكَلَةُ السَّحْرِ» «تفاوتِ روزه‌ی ما با روزه‌ی اهل کتاب، خوردنِ سحری است» [صحیح مسلم: ۱۰۹۶ (مصحح)]

۳- به دلیل این حدیث: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي يَحْيِرُ مَا عَجَلُوا الْإِفْطَارَ، وَأَخَّرُوا السُّحُورَ» «امت من تا زمانی که در افطار کردن عجله کنند [و بلافاصله پس از غروب خورشید افطار نمایند] و خوردن سحری را [تا نزدیک به پایان وقت سحر] به تأخیر بیندازند در خیر و نیکی به سر می‌برند». [لفظ از مسند احمد: ۲۱۳۱۲ با سند ضعیف است. بخش اول آن با همین الفاظ در صحیح بخاری: ۱۹۵۷ و

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸].

شرح کلمات:

﴿بِالْبَاطِلِ﴾: به ناحق.^۱

﴿وَتُدْلُوا﴾: تقدیم نکنید، نیندازید.^۲ اینجا به این معناست که اموال خود را به عنوان رشوه به قاضیان و حاکمان تقدیم نکنید تا آن‌ها به باطل حکم کرده و شما به اموال دیگران برسید.

﴿فَرِيقًا﴾: بخشی از اموال مردم.

﴿بِالْإِثْمِ﴾: منظور، رشوه و گواهی یا شهادت دروغین، و نیز سوگند دروغ برای قضاوت قاضی به صورت ناحق است، اما به شکلی که حق جلوه کند.

معنی آیهی کریمه:

الله متعال در آیهی پیشین، احکام دینش را برای مردم^۳ بیان کرد تا با انجام دستوراتش و دوری از آنچه که نهی فرموده است، راه تقوا و پرهیزگاری در پیش گیرند و در این آیه، الله متعال حکم به ناحق خوردن اموال مسلمانان را بیان می‌فرماید، که عملی حرام است. به این معنا که برای مسلمان روا نیست که مال برادر مسلمانش را

صحیح مسلم: ۱۰۹۸ و بخش دوم آن در صحیح بخاری: ۵۷۵، ۱۹۲۱ و صحیح مسلم: ۱۰۹۷ با الفاظی دیگر آمده است. (مصحح)

۱- «باطل» در لغت به معنی از بین رفتنی و زودگذر است.

۲- گفته می‌شود: «أدلی دلوه في البئر» "او سطل خود را در چاه انداخت" هنگامی که آن را در چاه بیندازد تا آب خارج کند. به طنابی که سطل را با آن می‌اندازند «رشاء» گفته می‌شود، و اسم «رشوه» از آن گرفته شده است. «راشی» نیز کسی است که رشوه می‌دهد تا قضاوت به نفع او انجام شود.

۳- اگر چه این آیه به سبب خاصی نازل شده است: «و آن اختلاف بین "عیدان بن أشوع الحَضْرَمِي" با "أمرؤ القيس الكِنْدِي" است، زیرا اولی مالی را از دومی ادعا کرد، اما او انکار کرد و خواست سوگند یاد کند، و این آیه نازل شد؛ اما از سوی دیگر در مورد همه‌ی امت اسلام به عنوان یک اصل کلی است، بنابراین خوردن به ناحق مال یک مسلمان حلال نیست. قمار، فریب، غصب و انکار حقوق، از جمله این موارد هستند، همچنین آنچه توسط شرع منع شده است حتی اگر صاحبش از آن راضی باشد، مانند اجرت زنا، دستمزد کاهن، پول حاصل از فروش خمر و ...

بدون رضایت او یا به ناحق بخورد. در این آیه یکی از بدترین انواع به ناحق خوردن مال بیان شده است، و آن، رشوه دادن به قاضیان و حاکمان است؛ تا آن‌ها را ناچار کنند که به ناحق حکم کنند و بدین سان با شهادت و گواهی دروغین یا سوگند دروغ، اموال برادرانشان را بخورند. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۷۸﴾﴾: «و اموالتان را بین خود به باطل [و ناحق] نخورید و برای آنکه بخشی از مال مردم را به گناه بخورید، قضیه را به حاکمان ارجاع ندهید، در حالی که خودتان می دانید [که این کار، گناه است]»؛ یعنی در حالی که حرمت این کار را می دانید.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- حرام بودن خوردن مال مسلمان به ناحق، از راه دزدی یا غصب و تصاحب، یا تقلب و فریفتن [و دیگر راه‌های حرام].

۲- حرام بودن رشوه دادن به حاکمان و قاضیان تا به ناحق حکم کنند.^۱

۳- اموال کافر غیرحربی، همانند اموال مسلمان حرمت دارد، البته حرمت مال مسلمان، بیشتر است؛ زیرا در حدیث آمده است: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ»^۲ «آبرو، مال و خون (جان) هر مسلمانی بر سایر مسلمانان، حرام است». و همین که الله متعال در این آیه، مسلمانان را خطاب قرار داده، دلیلی است بر اینکه مال مسلمانان، از اموال کافران حرمت بیشتری دارد. ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ﴾: «و اموالتان را [بین خود به باطل و ناحق] نخورید».

۱- حکم حاکم، حرام را جایز نمی کند، چه مال باشد و چه شرمگاه؛ به دلیل همین آیه و نیز سخن رسول ﷺ در صحیحین از ام سلمه رضی الله عنها که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْحِصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَدَقَ، فَأَقْضِي لَهُ بِدَلِكِ، فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ فَلْيُتْرِكْهَا» (من هم بشری هستم [مانند شما]. هرگاه، برای حل خصومتی نزد من می آید، ممکن است یکی از شما در نطق، ماهرتر باشد و من به خیال اینکه راست می گوید، به نفع او قضاوت کنم؛ پس هر کسی که من [این گونه] حق مسلمانی را به او بدهم، در واقع، قطعه‌ای از آتش را به او داده‌ام؛ حال او آزاد است که آن را بردارد یا رهایش کند). [صحیح بخاری: ۲۴۵۸ و صحیح مسلم: ۱۷۱۳ (مصحح)]

۲- [صحیح مسلم: ۲۵۶۴ (مصحح)].

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ^۲ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ^۳ وَلَيْسَ الْأَلِيرُ بِأَنْ تَأْتُوا
الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْأَلِيرَ مَنِ اتَّقَى^۴ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾ [البقرة: ۱۸۹].

شرح کلمات:

﴿الْأَهْلَةَ﴾: جمع هلال و به معنی هلال‌های ماه است. منظور وضعیت کمانی شکل
ماه در سه روز نخست هر ماه قمری است؛ زیرا هنگامی که مردم [عرب‌زبان] آن را
می‌بینند با صدای بلند می‌گویند: "الهلال، الهلال".

﴿مَوَاقِيتُ﴾: جمع میقات است؛ اوقات مشخص و معینی که برای مردم، شناخته شده
می‌باشد.

﴿وَلَيْسَ الْأَلِيرُ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾: نیکی این نیست که [همانند دوران
جاهلیت، به هنگام حج] از پشت خانه‌ها وارد منازل شوید. منظور این است که شخص
به جای اینکه از در وارد خانه شود از روی دیوار وارد آن شود.

﴿وَلَكِنَّ الْأَلِيرَ مَنِ اتَّقَى﴾: بلکه نیکی که موجب دستیابی به رضایت الله می‌شود،
کردار بنده‌ای است که با انجام دستورات الهی و پرهیز از آنچه که الله متعال نهی کرده
است، تقوا پیشه کند؛ و وارد شدن به منازل از پشتشان، نیکی محسوب نمی‌شود.

۱- حقیقت سوال این است که: کسی از دیگری چیزی یا اطلاعاتی درباره آن را بخواهد. اگر
درخواست چیزی باشد، خود فعل متعدی می‌شود، مانند: "سأله مالا: از او پول خواست"؛ و اگر
این سوال، در مورد اطلاعات مربوط به چیزی باشد با "عن" متعدی می‌شود، مانند: "سأله عن
كذا: او راجع به فلان قضیه پرسید".

۲- وقت و میقات: به یک معنا هستند با این تفاوت که میقات نسبت به وقت خاص‌تر است، و وقت،
عمومی‌تر [و شامل بازه‌ی زمانی فراگیرتری] است.

۳- حج مخصوصاً ذکر شده است؛ زیرا در صورت پیش‌انداختن یا به تاخیرکردن، و با رد شدن وقتش
از دست می‌رود، زیرا حج، یک روز است که روز نهم ماه ذی‌حجه است و در یک مکان مشخص به
نام عرفات برگزار می‌شود؛ به دلیل این حدیث: «الحجُّ عَرَفَةُ» [حج صحیح، حجتی است که روز
عرفه را دریافته باشد]. [مسند احمد: ۱۸۷۷۴؛ سنن ابن ماجه: ۳۰۱۵؛ سنن ترمذی: ۸۸۹؛ سنن
نسائی: ۳۰۱۶، ۳۰۴۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

﴿تُقَلِّحُونَ﴾: تا رستگار شوید. رستگاری، عبارت است از: رهایی از دوزخ و ورود به بهشت.

معنی آیه:

روایت شده که برخی از اصحاب رضی الله عنهم درباره‌ی تغییر شکل ماه نو از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند که چرا به شکل کمانی باریک نمایان می‌شود و سپس بزرگ می‌شود و به صورت قرصی کامل درمی‌آید و آن‌گاه از گردی آن کاسته می‌شود تا آنکه دوباره به شکل کمان می‌گردد. پس الله متعال این آیه را فرو فرستاد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ﴾: «[ای پیامبر] از تو درباره‌ی هلال‌ها [ی ماه] می‌پرسند». و به رسولش صلی الله علیه و آله دستور داد که به آنان بگوید: هلال‌ها، اوقات [و تقویم طبیعی] برای مردم هستند، و علت تغییر شکل ماه از کوچک به بزرگ و سپس کوچک شدن و محو شدن، برای این است که مردم وقت و زمان مناسب با هریک از اعمال^۱ [و عباداتشان] را بدانند، به‌ویژه که بسیاری از احکام شرعی، منوط به دانستن ماه‌های قمری است، مانند عده‌ی زنان، روزه‌ی ماه رمضان^۲ و مناسک حج. همچنین دانستن زمان در قراردادهایی مثل فروش، اجاره و سررسید بدهی‌ها حایز اهمیت است. در دوران جاهلیت در میان اهالی مدینه چنین مرسوم بود که چون هریک از آن‌ها برای حج یا عمره احرام می‌بست و از خانه‌اش بیرون می‌رفت و می‌خواست به‌ضرورتی پیش‌آمده، دوباره وارد خانه‌اش شود، برای اینکه از زیر سردرِ خانه رد نشود و سردرِ خانه بر روی او سایه نیندازد، از بالای دیوار وارد خانه می‌شد، نه از دربِ خانه. آن‌ها این عمل را طاعت و کاری نیک می‌پنداشتند تا اینکه الله متعال نادرستی این عبادتِ جاهلی را بیان فرمود: ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا

۱- از جمله معاملات نسیه و سلم؛ که لازم است سال‌ها و ماه‌ها را در آن مشخص کنید.

۲- به دلیل حدیث عبدالرازق و حاکم از ابن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْأَهْلَةَ مَوَاقِيتَ لِلنَّاسِ، فَصُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، فَإِنْ عُمَّ عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا لَهُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا» «الله هلال ماه‌ها را برای تعیین اوقات مردم قرار داده است، با دیدن هلال [رمضان] روزه بگیرید و با دیدن هلال [شوال]، روزه بکشاید [و عید کنید]؛ و اگر ابر، مانع [از دیدن هلال] شد، سی روز را بشمارید [و کامل نمایید]». [مصنف عبدالرزاق: ۷۳۰۶؛ مستدرک حاکم: ۱۵۳۹؛ حکم آلبانی در «الجامع الصغير: ۵۴۰۴»: صحیح (مصحح)] اگر ابتدای ماه رمضان ابری بود شعبان را سی روز محاسبه می‌کنیم و اگر آخر رمضان ابری بود شعبان را سی روز محاسبه می‌کنیم.

وَلَكِنَّ الْبِرَّ... ﴿﴾: «نیکوکاری آن نیست که [مانند دوران جاهلیت، در حال احرام،] از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی آن است...»، که اهل تقوا و صلاح انجام می‌دهند. و به آنان دستور داد که از درهای خانه‌ها وارد منازل شوند: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾. همچنین به آنان دستور داد که تقوا و پرهیزگاری در پیش گیرند تا در دنیا و آخرت، رستگار شوند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- انسان باید درباره‌ی امور سودمند بپرسد و پرسش‌های^۱ بیهوده و بی‌فایده نپرسد.

۲- فایده‌ی ماه‌های قمری، فراوان است؛ زیرا مبنای بسیاری از عبادت‌ها، شناختن زمان می‌باشد [که مرتبط با ماه‌های قمری است].

۳- حرام بودن بدعت و نوآوری در دین؛^۲ هرچند از روی علاقه به طاعت الله متعال و به قصد اجر و ثواب باشد.

۴- امر به تقوا و پرهیزگاری؛ که نتیجه‌اش رستگاری بنده و نجاتش در دنیا و آخرت است.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ ﴿۱۲۹﴾ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ^۳ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ

۱- و گواه آن در سنت، فرموده‌ی رسول الله ﷺ است: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْينُهُ» (از نیکی و زیبایی اسلام شخص، ترک کارهای بیهوده‌ای است که فایده‌ای برایش ندارد). [سنن ابن ماجه: ۳۹۷۶؛ سنن ترمذی: ۲۳۱۷؛ حکم البانی: صحیح (مصحح)]

۲- قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: آنچه را که الله به عنوان عمل عبادی تشریح و معرفی نکرده است انجام دادنش موجب نزدیکی به الله متعال نمی‌شود و عبادت به شمار نمی‌رود؛ و به حدیث ابو اسرائیل استناد می‌کند که نذر کرده بود [برای همیشه] بایستد و نشیند و زیر سایه نرود، و صحبت نکند و روزه بگیرد. از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «مُرَةٌ فَلَيْتَكَلَّمُ وَلَيْسْتَظِلَّ وَلَيْقَعُدْ، وَلَيْتَمَّ صَوْمُهُ» «به او بگویند: سخن بگویند، زیر سایه برود، بنشیند و روزه‌اش را کامل کند». [صحیح بخاری: ۶۷۰۴ (مصحح)] و بدین ترتیب آنچه عبادت و موجب نزدیکی [به الله متعال] نبود را باطل کرد و آنچه عبادت و موجب نزدیکی [به الله متعال] بود را اصلاح کرد.

۳- مقصود این است: هر جا توانایی این کار را دارید آن‌ها را بکشید و بر آن‌ها مسلط و چیره شوید.

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقْتَلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوا فِيهِ
فَإِنْ قَتَلْتُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۱﴾ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿۱۹۲﴾ وَقْتَلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلدِّينِ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا
عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾ [البقرة: ۱۹۰-۱۹۳].

شرح کلمات:

﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾: راه الله؛ راهی که به رضایت و خشنودی الله می انجامد، که همان اسلام است. و اینجا، اعلاى کلمه‌ی الله^۱ مورد نظر است.

﴿الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ﴾: مشرکانی که پیکار با شما را آغاز می کنند.

﴿وَلَا تَعْدُوا﴾^۲: از حد تجاوز و تعدی نکنید، یعنی زنان و کودکان و کسانی را که در جنگ بر ضد شما نقشی نداشته‌اند، نکشید.

﴿تَقْتُلُوهُمْ﴾: آنان را یافتید و بر آنان دست یافتید.

﴿وَالْفِتْنَةُ﴾: شرک.^۳

﴿الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: مراد، مکه و حرم پیرامونش است.

۱- زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» «کسی که برای اعلاى کلمه‌ی الله و سرافرازی دین او بجنگد، او مجاهد است و در راه الله جنگیده است».

[صحیح بخاری: ۱۲۳، ۲۸۱۰، ۳۱۲۶، ۷۴۵۸؛ صحیح مسلم: ۱۹۰۴]

۲- این ممنوعیت شامل تمام موارد حرام است؛ مانند مثله کردن مردگان، سوزاندن درختان و کشتن حیوانات. به دلیل حدیثی در صحیح مسلم: «اغزوا باسم الله في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله، اغزوا ولا تغلوا، ولا تغدروا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا وليدا، [ولا أصحاب الصوامع]» «به نام الله، در راه الله متعال، جهاد کنید. با کسانی که به الله کفر می‌ورزند بجنگید. جهاد نمایید و در اموال غنیمت، خیانت نکنید، پیمان شکنی نکنید، کشته شدگان را مثله نکنید [گوش و دهان و بینی و سایر اعضای بدنشان را نبرید]، کودکان و کسانی که در صومعه‌ها مشغول عبادتند را به قتل نرسانید». [صحیح مسلم: ۱۷۳۱؛ لفظ داخل گروهه از مسند احمد: ۲۷۸۷ (مصحح)]

۳- تفسیر آیه، این گونه صحیح است: فتنه‌ای که شما را به آن وادار کردند و بازگرداندن شما به کفر، از کشتن هم بدتر است؛ یعنی از کشتن مومن.

﴿وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ﴾: و دین، مختص الله گردد و هیچ چیز و هیچ کس جز الله متعال عبادت نشود.

﴿فَلَا عُدْوَانَ﴾: تنها تعدی بر ستمگران و پیکار و کشتن ظالمان رواست. و قتل کسی که اسلام بیاورد، روا نیست.

معنی آیات:

این سه آیه، از نخستین آیاتی است که درباره‌ی پیکار با مشرکان نازل گردید و به رسول الله ﷺ و مؤمنان اجازه می‌دهد که با دشمنان ستیزه‌جو پیکار کنند و با کسانی که بر ضد مسلمانان نمی‌جنگند، نجنگند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: یعنی: برای اعلا‌ی کلمه‌ی الله جهاد کنید و با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید و هر جا به آنان دست یافتید آن‌ها را بکشید و ای هجرت کنندگان از سرزمینتان، همانگونه که شما را بیرون راندند آنان را از سرزمینشان بیرون کنید تا تنها الله متعال عبادت شود. و از بابت قتل و درگیری نگران نباشید؛ زیرا فتنه‌گری کافران و تلاش آن‌ها برای به انحراف کشاندن مسلمانان به سوی کفر و شرک، به مراتب از قتل و درگیری بدتر است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ^۱ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ﴾: «و [با وجود این،] در کنار مسجدالحرام با آنان پیکار نکنید مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند»؛ یعنی: شما آغازگر جنگ با آنان نباشید. ﴿فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ﴾: «پس اگر [در آنجا] با شما جنگیدند، آنان را بکشید». کشتن و بیرون‌راندن آنان مقابله به مثل و پاسخ به همه‌ی کافرانی است که اقدام به تعدی و تجاوز می‌کنند. اما اگر دست از شرک و کفر بکشند و اسلام بیاورند، الله متعال آنان را می‌آمزد که او، بسیار آمرزنده و مهربان است.

۱- گفتن اینکه این آیه محکم و واضح است صحیح‌تر می‌باشد؛ زیرا دلالتش در این مورد، روشن است که نباید در حرم مکه بجنگند و نباید شروع کننده باشند. اما اگر مشرکان شروع به جنگ با مومنان کنند، مومنان در آن با آن‌ها می‌جنگند، و حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در صحیحین گواهی بر این مطلب است: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» «الله روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است، بنابراین، این سرزمین به تحریم الله تا روز قیامت حرام است...». [صحیح بخاری: ۳۱۸۹؛ صحیح مسلم: ۱۳۵۳ (مصحح)]

اما آیه ی ۱۹۳، الله متعال در این آیه می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾: «و با آن‌ها بجنگید تا فتنه [= شرک] باقی نماند». این حکم، در ادامه ی دستور پیشین است که به پیکار مستمر با مشرکان ستیزه جو امر نمود تا هیچ شرک و فتنه‌ای در مکه باقی نماند و دین و فرمانبرداری، خالصانه از آن الله گردد و کسی غیر از الله متعال عبادت نشود. و در ادامه می فرماید: ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. یعنی: اگر از شرک و کفر بازآمدند و اسلام آوردند و الله را به یگانگی عبادت کردند، دست از آنان بدارید و با آنان پیکار نکنید؛ زیرا تعدی^۱ - آن‌هم از جهت مقابله به مثل - جز بر ستمگران روا نیست و حال که مسلمان شده‌اند، ستمکار به شمار نمی آیند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- وجوب پیکار با دشمنان ستیزه جویی که با مسلمانان می جنگند و خودداری از پیکار با کسانی که دست از جنگ با مسلمانان برمی دارند. این حکم، پیش از منسوخ شدن این آیه بوده است.
- ۲- حرام بودن تجاوز از حد در پیکار با کشتن کودکان و زنان و سال خوردگان؛ مگر اینکه زنان کافر، خود وارد جنگ شوند.
- ۳- حرام بودن پیکار در مسجدالحرام، یعنی در مکه و حرم؛ مگر اینکه دشمن، خود جنگ و ستیز در سرزمین حرم را آغاز کند که در این صورت با او جنگیده می شود.
- ۴- اسلام آوردن، همه ی گناهان گذشته ی شخص را از میان می برد: ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: «پس اگر [از کفرشان] دست برداشتنند، [از نبرد دست بکشید که] بی گمان، الله آمرزنده مهربان است».

۱- جنگ با کسی که با مسلمانان جنگیده است، تهاجم نامیده نمی شود، مگر از باب تشابه؛ مانند: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ [الشوری: ۴۰] «و جزای هر بدی، کیفری همانند آن بدی است [نه بیشتر]»؛ زیرا اولی واقعاً بدی است، اما دومی قصاصی عادلانه است و فقط به سبب تشابه در بیان، «سیئه» نامیده شده است.

۵- وجوب جهاد در هنگامی که مومن به خاطر اسلام و دینش تحت فشار و شکنجه و آزار قرار می‌گیرد، و این، فرض کفایه است [مگر در پاره‌ای از موارد که فرض عین است].

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ ۱ قِصَاصٌ فَمَنۢ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ ۲ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ وَاَتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِیْنَ ﴿۱۹۱﴾ وَاَنْفِقُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا تُنْفِقُوْا بِاَیْدِیْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ وَاَحْسِنُوْا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۱۹۰﴾﴾ [البقرة: ۱۹۴-۱۹۵].

شرح کلمات:

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ﴾: ماه حرام، یعنی ماهی که در آن، جنگیدن حرام است، ماه‌های حرام، چهار ماه هستند و عبارتند از: ذوالقعدة، ذوالحجه، و محرم که پشت سر هم هستند و نیز ماه رجب که از آن‌ها فاصله دارد.

﴿الْحُرْمَتُ﴾: جمع حُرْمَت؛ ماه‌های حرام، سرزمین حرم و نیز احرام، نمونه‌هایی از حرمت‌ها هستند.

۱- «حُرْمَت»: جمع حُرْمَت است، مانند ظُلُمَات که جمع ظلمت است. «حُرْمَت»: آنچه بنده را از زیاده‌روی باز می‌دارد، و «قصاص» به معنای برابری است. در مورد اینکه این آیه قانون شباهت مجازات [با اصل جرم] است، هیچ اختلافی بین علما نیست. یعنی کسی که فردی دیگر را زخمی کند باید همانند او زخمی شود و کسی که فردی دیگر را بکشد باید به همان صورت کشته شود؛ به استثنای کسی که به خاطر زنا و لواط کشته می‌شود، زیرا قطعاً مشابهت در این مورد وجود ندارد و با شمشیر کشته می‌شود.

۲- آیاتی دیگر نیز هستند که با این آیه هم‌معنایند، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنۢ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِۦٓ وَلَیۡنَ صَبْرُكُمْ لَهُۥ خَیۡرٌ لِّصَّالِحِیۡنَ ﴿۱۲۶﴾﴾ [النحل: ۱۲۶] و می‌فرماید: ﴿وَجَزَآءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۗ﴾ [الشوری: ۴۰] «و جزای هر بدی، کیفری همانند آن بدی است [نه بیشتر]»؛ این آیه نسبت به امت، به وسیله‌ی آیات جهاد منسوخ شده است اما نسبت به افراد، جمهور بر این عقیده‌اند که خود فرد، نباید [مجرم را] مجازات کند بلکه باید توسط حاکم مجازات شود. اما بعضی از علما مانند امام شافعی بر این عقیده‌اند: که اگر فردی جز با مجازات، موفق به گرفتن حق خود نشود، پس بگذارید ببینید آیا او می‌تواند به همان اندازه که از او گرفته شده است، به طور برابر و بدون هیچ‌گونه زیاده‌روی حقش را بگیرد، که در این صورت هیچ مشکلی ندارد به شرط اینکه به او سرقت نسبت داده نشود و در معرض مجازات و برپایی حد قرار نگیرد.

﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾: الله با پرهیزگاران است. پرهیزگاران، همان مؤمنانی هستند که از نافرمانیِ الله و مخالفت با قوانین الهی اعم از قوانین شرعی و قوانین حاکم بر هستی پروا می‌کنند و در نتیجه، الله متعال آنان را هدایت نموده و یاری می‌رساند و در این مسیر موفق می‌گرداند.

﴿التَّهْلُكَةِ﴾: هلاکت و نابودی.

﴿وَأَحْسِنُوا﴾: و احسان و نیکی نمایید.^۱ احسان، عبارت است از فرمان‌برداری با بهترین کیفیت و خالص و به‌دور از شائبه‌ی شرک و نیکوکاری.
معنی آیه:

آیه‌ی ۱۹۴ در ادامه‌ی آیه‌ی پیشین، مؤمنانی را که مورد تهاجم دشمن قرار گرفته‌اند، به پیکار با دشمن تشویق می‌کند و به آنان آموزش می‌دهد که اگر دشمن در ماه حرام با آنان جنگید، با او بجنگند، همچنین اگر در سرزمین حرم مورد تجاوز و تعدی قرار گرفتند، با دشمن تجاوزگر در حرم پیکار کنند و چنانچه در حالت احرام بودند، به مقابله و پیکار با دشمن متجاوز برخیزند، همچنان که اگر دشمن حرمت‌ها را شکست، باید تلافی کنند و به مقابله برخیزند و در برابر تجاوز و تعدی دشمن همانند رفتار او، مقابله به مثل کنند. همچنین الله متعال به مؤمنان دستور می‌دهد که تقوا و پرهیزگاری پیشه کنند و آن‌ها را آگاه می‌سازد که تا زمانی که از او پروا کنند با هدایت و امداد و پیروزی، همراه آنان است.

آیه‌ی ۱۹۵^۲ مؤمنان را به انفاق و هزینه‌کردن مالی برای جهاد در راه الله به منظور تقویت جبهه‌ی جهاد با دشمن و گسیل سپاهیان و مجاهدان دستور می‌دهد و آنان را از بی‌توجهی به پشتیبانی مالی جهاد در راه الله برحذر می‌دارد و روشن می‌سازد که

۱- نیکوکاری شامل همدردی با فقرا و نیازمندان و حفظ روابط خویشاوندی است، همچنین شامل بی‌حرمتی نکردن به خطاکار با بخشش و گذشت از او است؛ و زمینه‌ای گسترده دارد.

۲- روایت شده که ابو ایوب انصاری رضی الله عنه گفت: این آیه درباره ما اصحاب انصار نازل شد و آن وقتی بود که الله رسول خود را پیروز کرد و دین خود را آشکار ساخت؛ گفتیم: بیایید در میان اموالمان بمانیم و به جبران و اصلاح آن بپردازیم. بنابراین الله عزوجل این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و [در جهاد] در راه الله انفاق کنید...»؛ و خود را با دست خویشتن به هلاکت افکندن: یعنی اینکه در میان اموالمان بمانیم [و به آن بپردازیم و جهاد را ترک کنیم]. [سنن ابوداود: ۲۵۱۲؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

چنانچه انفاق و جهاد در راه الله را ترک گویند، همانند کسانی خواهند بود که خویشتن را به هلاکت و نابودی می اندازند؛ زیرا وقتی دشمن در کمین نشسته، شاهد کوتاهی مسلمانان در امر جهاد باشد، بر ضدشان به پا می خیزد و جنگی به راه می اندازد و به این ترتیب بر مسلمانان چیره شده، آنان را در هلاکت می افکند. همچنین الله متعال، مسلمانان را به احسان و نیکوکاری در تمام کارهایشان امر می کند. منظور از احسان، انجام درست و دقیق کارهای نیکو و حفظ آنها از کاستی و تباهی است. سپس الله متعال به مؤمنان نوید می دهد که اگر راه احسان و نیکوکاری در پیش گیرند، آنان را یاری می رساند و پیروز می گرداند. آنگاه می فرماید: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: «و نیکو کنید [که] به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد». و آن که الله دوستش بدارد، او را گرمی می دارد و یاری اش می رساند و او را خوار و بی یاور رها نمی گرداند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرمت و جایگاه ماه های حرام و سایر حرمت ها از قبیل: سرزمین حرم و....
- ۲- جایز بودن قصاص و مجازات تجاوزکاران و برابری در مقابله به مثل با کسانی که مرتکب تعدی و تجاوز می گردند.
- ۳- ایستادگی و رویارویی در مقابل تجاوزگری که ستم و دشمنی را آغاز کرده است.^۱
- ۴- معیت و همراهی الهی با اهل ایمان و تقوا و احسان.
- ۵- فضیلت احسان؛ بدین سان که الله متعال نیکوکاران و اهل احسان را دوست دارد.

۱- این آیه در مورد متجاوز کافر است. اما بخشش مسلمان، ستودنی و پسندیده است. الله متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۴۰] «اما هر کس گذشت کند و کار را به اصلاح [و آشتی] آورد، پاداشش بر عهده الله است»؛ و رسولش ﷺ نیز می فرماید: «أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ» «امانت را به کسی که آن را به تو می سپارد، بازگردان و به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت مکن». [مسند احمد: ۱۵۴۲۴؛ سنن ابوداود: ۳۵۳۴؛ سنن ترمذی: ۱۲۶۴؛ حکم آلبانی: صحیح (مصحح)]

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ ۖ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۗ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾ [البقرة: ۱۹۶].

شرح کلمات:

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾: و برای الله حج و عمره را به طور کامل به جای آورید. ادای کامل،^۲ به این صورت است که از میقات، احرام ببندید و ارکان و واجباتش را مطابق دستور شریعت و خالصانه برای الله انجام دهید.

﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ﴾: و اگر محصور شدید^۳ که احصار عدم توانایی حج کننده یا عمره گزار برای کامل کردن حج یا عمره اش است که یا به سبب دشمنی است که او را

۱- این آیه دلیل بر مشروعیت عمره است که سنتی شایسته می باشد، اما حج، در این آیه از قرآن فرض شده است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷] «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد»؛ و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما نیز فرضیت آن ثابت شده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ» «اسلام بر پنج پایه بنا شده است» [صحیح بخاری: ۸، ۴۵۱۴؛ صحیح مسلم: ۱۶ (مصحح)] و حج بیت الله یکی از این موارد است. همچنین اجماع نیز بر همین امر دلالت دارد.

۲- یکی از مواردی که موجب کامل شدن حج می شود این است که فقط به قصد حج و عمره بیرون شود؛ نه برای تجارت و نه چیز دیگری. چنانکه علی رضی الله عنه می گوید: "از محل زندگی خانواده ات [به قصد حج و عمره] احرام ببند"؛ و حج با عرفات، عمره و سعی پس از طواف و تراشیدن یا کوتاه کردن مو کامل می شود.

۳- نظر امام مالک و امام شافعی این است که اگر کسی به سبب بیماری محصور شود، جایز نیست که از احرام بیرون بیاید؛ بلکه باید در احرام خود بماند تا اینکه طواف کند، حتی اگر یک سال از این موضوع بگذرد. اما نظر سایر ائمه این است که حکم فردی که دچار بیماری شدید می شود مانند حکم فردی است که دشمن مانع او شده است، و باید قربانی اش را ذبح کند و از احرام

از ورود به مکه باز می‌دارد و یا به سبب بیماریِ شَدیدی است که او را از رسیدن به مکه ناتوان می‌کند.^۱

﴿فَمَا أَسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾: کسی که محصور شود و از تکمیل مناسک باز بماند، باید از آنچه میسر و فراهم است، -گوسفند یا گاو یا شتر- قربانی کند.

﴿وَلَا تَحِلُّوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾: اگر محصور شدید و از ادامه‌ی مناسک باز ماندید، تا زمانی که قربانی شما به قربانگاه نرسیده است، سرهایتان را نتراشید و از احرام بیرون نیابید.

﴿فَفِدْيَةٌ﴾: واجب است که فدیة بدهد یعنی عوضش روزه بگیرد یا صدقه دهد یا قربانی کند.

﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾: هرکس که عمره را پیش از انجام حج ادا نماید، یعنی به نیت عمره در ماه‌های حج احرام ببندد و سپس از احرام درآید و در مکه بماند تا حج بگذارد، بر او واجب است که آنچه از قربانی میسر شد، ذبح کند.

﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾: شخصی که عمره را به حج پیوند می‌دهد، اگر قربانی نیابد، سه روز در ایام حج و هفت روز پس از بازگشت به سرزمینش - یعنی در مجموع، ده روز - روزه بگیرد.

﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: این حکم، یعنی قربانی کردن، یا روزه گرفتن هنگام قربانی نیافتن، برای کسی است که از اهالی حرم^۱ به

بیرون بیاید؛ البته اگر حج، فرض باشد باید قضای آن را به جای آورد، و اگر نافله باشد بر او قضایی لازم نیست.

۱- این در صورتی است که او در هنگام بستن احرام شرطی نکرده باشد، اما اگر در هنگام بستن احرام، چنین گفته باشد که: «حَجِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» «هر جایی که مرا از حج باز داشتی همان جا محل بیرون آمدنم از احرام است». [صحیح بخاری: ۵۰۸۹؛ صحیح مسلم: ۱۲۰۷ (مصحح)] پس او در حالی از احرام بیرون می‌آید که جریمه‌ای بر او واجب نمی‌شود. اما امام مالک شرط کردن را قبول ندارد، و در این مورد دچار اشتباه شده است؛ به دلیل حدیث ضَبَاعَةَ [دختر زبیر رضی الله عنها]: «حَجِّي وَاشْرَطِي» «احرام به حج ببند و آن را مشروط کن». [صحیح بخاری: ۵۰۸۹؛ صحیح مسلم: ۱۲۰۷، ۱۲۰۸ (مصحح)]

شمار نرود، اما ساکنان مکه و حرم پیرامونش در صورتی که عمره را با حج پیوند دهند و به عبارت دیگر حج تمتع بگزارند، قربانی یا روزه بر آنان نخواهد بود.

معنی آیهی کریمه:

الله متعال به بندگان مؤمنش دستور می‌دهد که حج و عمره را به‌طور کامل، یعنی مطابق دستور شریعت و با اخلاص و آن‌گونه که الله متعال امر فرموده است، ادا کنند. پس به آنان خبر می‌دهد که اگر محصور شدند و از تکمیل مناسک بازماندند، واجب است که [از میان گوسفند یا گاو یا شتر] هر کدام که برایشان میسر بود را قربانی کنند و پس از قربانی کردن، با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، از احرام بیرون می‌آیند. همچنین الله متعال بیان می‌فرماید که اگر کسی بیمار بود یا در سرش ناراحتی و عذری داشت که مجبور به تراشیدن موی سرش شد یا ناگزیر به پوشاندن سرش گردید، باید عوضش روزه بگیرد یا صدقه دهد یا قربانی کند و سه گزینه، پیش روی چنین کسی است: روزه گرفتن سه روز، یا غذا دادن^۲ به شش مسکین - به ازای هر مسکین به اندازه‌ی دو مشت پر از غذا، - یا قربانی کردن یک گوسفند. همچنین الله متعال بیان می‌فرماید که هرکس عمره را پیش از انجام حج ادا نماید، و به عبارت دیگر تمتع بگزارد، اگر از ساکنان حرم نباشد پس باید از میان گوسفند یا گاو یا شتر هر کدام برایش میسر بود را قربانی کند و اگر قربانی نیابد، سه روز در ایام حج - در حدّ فاصل روز نخست تا روز نهم ذی‌الحجه - روزه بگیرد و هفت روز پس از آنکه به سرزمینش بازگشت، [یعنی در مجموع، ده روز کامل] روزه بگیرد. الله متعال در ادامه‌ی آیه، بندگان را به تقوا و پرهیزگاری امر می‌فرماید، تقوا عبارت است از اجرای دستورات الهی و عمل کردن به شریعتش. به این ترتیب الله متعال بندگان را از کوتاهی در اجرای شریعت یا بی‌توجهی به آن برحذر داشته و می‌فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾: «و از الله پروا کنید و بدانید که الله سخت‌کیفر است».

۱- اگر اهالی مکه و ساکنان حرم، به سبب بیماری محصور شدند جایز نیست که با ذبح حیوان قربانی از احرام در آیند. بلکه باید با تخت [یا ویلچر] به عرفات برده شوند و در آنجا با اهالی مکه و ساکنان حرم توقف کنند و سپس بر تخت [یا ویلچر] طواف داده شوند.

۲- امروزه یک کیلو برنج، گندم یا خرما برای هر نیازمند کافی است و آن‌گونه که افراد نادان انجام می‌دهند ریختن آن برای کبوتران حرم جایز نیست.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- وجوب کامل گردانیدن حج و عمره برای کسی که با بستن احرام از میقات، حج و عمره را آغاز می‌کند، هر چند حج^۱ نفل یا عمره‌ی غیر واجب باشد.
- ۲- بیان حکم کسی که محصور می‌شود^۲ و از تکمیل مناسک باز می‌ماند. حکمش این است که همین‌که از ادامه‌ی مناسک بازماند، گوسفندی قربانی کند و سپس با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سرش از احرام درآید و در اولین فرصت ممکن، قضای حج و عمره‌ای را که از تکمیل آن بازمانده است، ادا نماید؛ زیرا رسول الله ﷺ و اصحابش که در جریان حدیبیه از رسیدن به مسجدالحرام بازماندند، قضای آن عمره را ادا کردند.
- ۳- بیان حکم فدیة دادن، توسط کسی که به سبب بیماری یا بنا بر عذر، یکی از کارهای ممنوع در زمان احرام را انجام می‌دهد، مثلاً موی سرش را می‌تراشد یا لباس دوخته شده می‌پوشد یا سرش را می‌پوشاند. بر چنین کسی، دادن فدیة واجب است که [سه روز] روزه بگیرد یا [به شش بینوا] غذا دهد یا گوسفندی قربانی کند.
- ۴- بیان حکم تمتع^۳ به صورت مفصل: کسی که از ساکنان مکه و حرم پیرامونش نیست، چنانچه در ماه‌های حج، عمره بگذارد و سپس از احرام بیرون آید و

-
- ۱- زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «و حج و عمره را برای الله به پایان برسانید» و نیز می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳] «ای مؤمنان، از الله و پیامبر اطاعت کنید و اعمال خویش را تباه نکنید». بنا بر این هر کس عبادتی را شروع کند واجب است که کاملش کند.
 - ۲- بر فرد محصور واجب است که حیوان قربانی را در حرم ذبح کند و اگر نتوانست آن را در محل محصور شدن ذبح کند و اگر باز هم نتوانست آن را هر جایی که برایش ممکن بود ذبح کند. اما اگر به دلیل فقر، امکان فراهم کردن قربانی را نداشت، باید به جای آن، ده روز روزه بگیرد؛ و واجب است که در صورت توانایی، تا بعد از ذبح قربانی از احرام در نیاید. این میانه‌ترین روش در این مسأله‌ی دشوار است که نظرات زیادی در مورد آن داده شده است.
 - ۳- در مورد جواز احرام با هر یک از این سه نوع مناسک، اختلافی وجود ندارد، اما بهترینش این است که در غیر از ماه‌های حج اقدام به انجام عمره‌ی مفرده کند و سپس در همان سال حج بگذارد.

برای ادای حج در مکه بماند و حج آن سال را به جای آورد، باید گوسفندی قربانی کند^۱ و اگر نتوانست قربانی کند، سه روز در مکه [در حد فاصل یکم تا نهم ذی الحجه] و هفت روز پس از بازگشت به سرزمین خود، روزه بگیرد.

۵- امر به تقوای الهی و برحذر داشتن از بی تقوایی و عذاب شدید ناشی از آن. تقوا، عبارت است از: اجرای دستورات الهی و پرهیز از آنچه که الله متعال نهی کرده است.

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ ۖ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۚ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۗ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمِن الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسْتَعْفِرُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾﴾ [البقرة: ۱۹۷-۱۹۹].

شرح کلمات:

﴿أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ﴾: حج، در ماه‌های معینی است. شوال، ذی القعدة و ده^۳ شب نخست ذی الحجه، ماه‌ها و ایامی هستند که در آن‌ها برای حج احرام می‌بندند.

﴿فَرَضَ﴾: نیت حج کرد و با بستن احرام^۱، خود را به انجام حج، ملزم ساخت.

۱- گوسفند احصار باید بی عیب باشد؛ و مانند گوسفند قربانی از دندان‌هایی سالم برخوردار بوده و کور، لنگ، ضعیف و استخوانی و مریض نباشد.

۲- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفت: مردمان یمن بدون توشه‌ی راه، به حج می‌آمدند و می‌گفتند ما به الله توکل کرده‌ایم؛ و چون وارد مکه می‌شدند، از مردم گدایی می‌کردند. الله متعال این آیه را فرو فرستاد: ﴿وَتَزَوَّدُوا...﴾ [البقرة: ۱۹۷] «و توشه بگیرید...». [صحیح بخاری: ۱۵۲۳ (مصحح)] و «زاد» در آن زمان به معنی خرما، و سویق بود که حاجی‌ها از میان سایر موارد به آن نیاز داشتند.

۳- اگر در شب دهم که شب عید است وارد احرام شود و به عرفات برسد و قبل از طلوع فجر در آنجا توقف کند، حج او صحیح است.

﴿فَلَا رَفَثٌ﴾: هم‌بستری با همسر و مقدمات آن در زمان احرام، ممنوع است.
 ﴿فُسُوقٌ﴾: فسق و فسوق، به معنای گناه است؛ بدین‌سان که بنده با ترک عملی واجب یا ارتکاب عملی حرام، اطاعت و فرمان‌برداری از الله را ترک کند.
 ﴿جِدَالٌ﴾: درگیری، مجادله و نزاع.
 ﴿جُنَاحٌ﴾: گناه.

﴿أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا﴾: که در ایام حج تجارت کنید و به دنبال فایده باشید.
 ﴿فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ﴾: هنگامی که از عرفات به سوی مزدلفه حرکت کردید.
 بعد از توقف در عرفات، حاجیان در روز نهم ذی‌الحجه، پس از غروب خورشید [به سوی مزدلفه] حرکت می‌کنند.

﴿الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾: مزدلفه. منظور از یادِ الله در مشعرالحرام یا مزدلفه، ادای نماز مغرب و عشاء به صورت جمع، و نیز ادای نماز صبح در وقت آن است.
معنی آیات:

این آیات، همچنان درباره‌ی احکام حج و عمره می‌باشد و الله متعال خبر می‌دهد که حج، در ماه‌های^۲ معینی است که عبارتند از: شوال، ذی‌القعدة و ده شب نخست ذی‌الحجه؛ و تنها در این ماه‌ها و ایام برای حج احرام می‌بندند. سپس الله متعال بیان می‌فرماید که: هرکس برای حج احرام ببندد، باید از هم‌بستری با همسرش و نیز از گناه^۳ و مجادله^۱ بپرهیزد تا حجتش باطل نشود یا اجر آن کاهش نیابد. الله متعال

۱- مکروه است که مسلمان پیش از ماههای حج برای آن احرام ببندد، اما اگر احرام بست احرامش صحیح است و مجبور است آن را ادامه دهد. و بهتر است که با انجام عمره از احرام در آید و اگر بر عمره مفرده باقی بماند با وجود کراهیت، صحیح است. این بهترین روش در این مورد است.

۲- در این آیه، ماههای حج نام برده نشد؛ زیرا مردم از آن آگاه هستند و رسول ﷺ نیز از آن‌ها نام برده است. اما اینکه در آیه برای دو ماه و ده شب، از لفظ «أشهر: ماهها» استفاده شده، از باب تغلیب است.

۳- با پرهیز از این سه، حج به نیکی برگزار می‌شود که از آن به حج مبرور تعبیر شده است، همانطور که در صحیح مسلم از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرُفْثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؛ وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» «هرکس حج بگذارد و از نزدیکی با همسرش و مقدمات آن - یا از گفتن سخنان زشت - بپرهیزد و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک

حج گزار را به انجام کارهای نیکو، از جمله صدقه دادن، فرا خوانده و می فرماید: ﴿وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾: «و هر کار نیکی که انجام دهید، الله آن را می داند» و قطعا پاداش و عوض نیکی را عنایت می کند. همچنین به حاجیان دستور می دهد که به اندازه ی کافی زاد و توشه ی سفر بگیرند و مخارج سفر یا آب و غذای کافی با خود بردارند تا مجبور به درازکردن دست نیاز نشوند. همچنین می فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا﴾. یعنی: زاد و توشه بردارید. و سپس راهنمایی می فرماید که بهترین توشه، تقواست: ﴿فَإِنَّ خَيْرَ الْزَّادِ التَّقْوَى﴾. و در هنگام بی نیازی، دراز نکردن دست نیاز پیش دیگران، خود یکی از نشانه های تقواست. آن گاه آنان را به تقوا و پرهیزگاری دستور داده و می فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾: «ای خردمندان! از من پروا کنید»، ترس از الله، به این معناست که از الله متعال در امر و نهی او نافرمانی نکنند. و تنها باید از الله متعال که یگانه معبود برحق و تواناست، ترسید. الله متعال در ادامه ی این آیات، برای حج گزاران هنگام حضور در مکه و منا، تجارت و داد و ستد را مباح گردانیده و می فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾: «گناهی بر شما نیست که [در ایام حج، با خرید و فروش] از فضل پروردگارتان [منفعت و روزی] طلب کنید». منظور از فضل و روزی پروردگار، درآمد و کسب حلال است که از طریق تجارت و داد و ستدی که الله متعال مباح گردانیده، به دست آید. سپس الله متعال به حاجیان دستور می دهد که نماز مغرب و عشاء، و نیز نماز صبح را در مزدلفه بخوانند، یعنی پس از مغرب روز عرفه که از عرفات [به مشعرالحرام یا مزدلفه] رفتند: ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ^۲ مِّنْ

می شود که گویی تازه از مادرش زاده شده است؛ و حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد». [بخش اول حدیث: صحیح بخاری: ۱۵۲۱؛ صحیح مسلم: ۱۳۵۰؛ بخش دوم حدیث: صحیح بخاری: ۱۷۷۳؛ صحیح مسلم: ۱۳۴۹ (مصحح)]

علما می گویند: حج مبرور، حجتی است که در آن نافرمانی الله متعال انجام نشود و پر از اعمال نیک باشد.

- ۱- جدال: برگرفته از جدل است که به معنی پیچیدن طناب و ریسمان است. مجادله کننده می خواهد نظر کسی را که با او بحث می کند، بچرخاند، یعنی او را از آن منصرف کند و پاسخش را بدهد.
- ۲- اجماع بر این است که هرکس پیش از زوال خورشید در عرفات وقوف کند و پیش از زوال خارج شود حج نکرده است. اما هرکس پس از زوال خورشید در عرفات وقوف کند و پیش از غروب

عَرَفْتِ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ: «و هنگامی که [روز نهم، پس از وقوف] از عرفات کوچ کردید، الله را در "مَشْعَرِ الْحَرَامِ" یاد کنید». سپس به بندگان یادآوری می‌فرماید که آنان را از گمراهی و ضلالتی که در آن بودند، هدایت بخشید و ضمن این یادآوری آنان را به شکر و سپاسگزاری که کثرتِ یادِ اوست، فرامی‌خواند: ﴿وَأَذْكُرُوا كَمَا هَدَيْتُكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾: «و او را یاد کنید، زیرا شما را که پیش‌تر از گمراهان بودید [به ادای مناسک حج و دیگر اعمال عبادی] هدایت کرد». سپس آنان را به برابری در وقوف در عرفه و حرکت از آنجا امر می‌فرماید، یعنی باید پس از توقف همگانی، همه با هم به راه افتند: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾: «سپس از همانجا که مردم [= پیروان ابراهیم] روانه می‌شوند [شما نیز از عرفات به سوی منا] حرکت کنید». این بدین سبب بود که [قریشیان که به] حَمَس^۱ [مشهور بودند] برای اینکه در ازدحام جمعیت قرار نگیرند و اذیت نشوند، جدا از سایر حاجیان از پایین عرفات حرکت می‌کردند. در پایان این آیات، الله متعال آنان را به استغفار و درخواست آمرزش امر می‌کند و به آنان وعده‌ی آمرزش می‌دهد: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: «و از الله آمرزش بخواهید [زیرا] بی‌تردید، الله آمرزندهٔ مهربان است».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرام بودن هم‌بستری با همسر و هرزگی و مجادله در حالت احرام.
- ۲- مستحب بودن انجام کارهای نیک برای حج‌گزار در زمان حج تا اینکه از اجر و ثواب بیشتری برخوردار شود و حشش به نیکی برگزار شود.
- ۳- مباح بودن تجارت و کار در ایام حج برای حج‌گزار به قصد طلب روزی؛ البته نیتش از انجام حج، تجارت نباشد.

خورشید خارج شود، جمهور بر درستی حشش اتفاق نظر دارند و بر او ذبح گوسفندی واجب است. اما امام مالک می‌گوید: حشش باطل می‌شود. الله بهتر می‌داند.

۱- حَمَس: جمع أَحَمَس؛ کسی است که با شور و اشتیاق زیادی از حرم محافظت می‌کند، که مراد قریش و کسانی هستند که از نظر نسب به آن‌ها تعلق دارند و می‌گویند: ما اهل الله هستیم و در سرزمین او، ساکنان خانه‌اش هستیم.

- ۴- وجوب^۱ گذراندن شب [دهم ذی‌الحجه] در مزدلفه برای ذکر الله.
 ۵- واجب بودن شکر و سپاس الله متعال با ذکر و اطاعتش، به‌خاطر هدایت و دیگر نعمت‌هایی که عنایت فرموده است.
 ۶- وجوب حفظ برابری در ادای مناسک حج در میان همه‌ی حج‌گزاران؛ تبعیض در میان حاجیان در هیچ‌یک از مراحل و شعایر حج، روا نیست.
 ۷- تشویق به استغفار^۲ و زیاد گفتن آن.

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْكُمْ أَللَّهُ كَذِكْرِكُمْ^۲ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ ۗ وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً^۴ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۗ ۝ وَادْكُمْ أَللَّهُ فِي أَيَّامِ

۱- اینکه شب گذراندن در مزدلفه رکن باشد سخنی شاذ و بی‌اعتبار است، و اما وجوب آن، با آیه و حدیث تأیید می‌شود، و ترک آن پس از نیمه شب برای افراد ناتوان و ضعیف پس از اقامت در آن به اجازه‌ی رسول ﷺ جایز است؛ همانطور که در سنن اثبات شده است. [صحیح بخاری: ۱۶۷۸؛ صحیح مسلم: ۱۲۹۳ (مصحح)]

۲- سنت است که بعد از هر نماز فرض، سه مرتبه استغفار شود؛ زیرا ثابت است که رسول الله ﷺ هنگامی که در پایان نمازش سلام می‌داد سه بار می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» «از الله طلب آمرزش می‌کنم». [صحیح مسلم: ۵۹۱ (مصحح)] و سید الاستغفار (بهترین استغفار) این است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِدُنْيِي فَأَعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» «یا الله! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود برحقی جز تو وجود ندارد؛ تو، مرا آفریده‌ای و من، بنده‌ی توأم و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، پای‌بندم. از شر اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا ببامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». [صحیح بخاری: ۶۳۰۶، ۶۳۲۳ (مصحح)]

۳- همان گونه که پدرانمان را [با فخر و غرور] یاد می‌کردید - بلکه [بهتر و] بیشتر از آن - الله را یاد کنید.

۴- از علی ؑ روایت شده است که می‌گفت: «حسنه‌ی این دنیا زن صالح است و حسنه‌ی آخرت حورالعین است». و ممکن است که چنین روایتی از علی ؑ ثابت نباشد و آنچه تفسیر کردیم فراگیرتر و جامع‌تر است.

مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ تُحْشَرُونَ ﴿۳۳﴾ [البقرة: ۲۰۰-۲۰۳].

شرح کلمات:

﴿قَضَيْتُمْ﴾: انجام دادید. مناسک حج را تمام کردید و به انجام رساندید.

﴿مَنْسِكِكُمْ﴾: جمع منسک است، به معنای عبادت‌های مختلف حج، یا اعمالی که در حج انجام می‌شود.

﴿خَلَقَ﴾: بهره، نصیب.

﴿حَسَنَةً﴾: خوبی و نیکی دنیا، عبارت است از آنچه که مفید و مایه‌ی سرور و شادمانی است و نه زیان‌بار. همسر خوب، فرزند شایسته و روزی حلال، از خوبی‌های دنیا هستند. و خوبی آخرت، رهایی از دوزخ و ورود به بهشت است.

﴿وَقِنَا﴾: ما را محفوظ بدار و از عذاب آتش نجات بده.

﴿نَصِيبٌ﴾: دستاورد و بهره حاصل از کارهای نیک و دعا‌های صالحان.

﴿أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾^۱: روزهای معین، یعنی ایام تشریق که عبارت است از: سه روز پس از عید قربان.

﴿تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ﴾: کسی که [اعمال منا و] رمی جمرات را در مدت دو روز انجام دهد و سفر کند.

﴿وَمَنْ تَأَخَّرَ﴾: و کسی که رمی جمرات را در مدت سه روز انجام دهد.

﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾: به سبب عجله کردن و یا تأخیر، گناهی بر او نیست.

﴿لِمَنِ اتَّقَى﴾: [این،] برای کسی است که در مقابل پروردگارش تقوا پیشه کند، یعنی واجبی را ترک نکند و مرتکب عمل حرامی نشود.

﴿تُحْشَرُونَ﴾: روز قیامت برای حساب و جزا جمع می‌شوید.

۱- روایت شده است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «﴿أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۰۳] ایام التشریق است و ﴿أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾ [الحج: ۲۸] ده روز اول ذی‌الحجه است.»

معنی آیات:

با این چهار آیه، سخن از احکام حج پایان می‌یابد، الله متعال در آیه‌ی ۲۰۰ مؤمنان را راهنمایی می‌کند که در مناسک حج، پس از رمی جمره‌ی عقبه و قربانی‌کردن و انجام طواف افاضه و مستقرشدن در منا به منظور استراحت و تجدید نیرو، الله متعال را هنگام رمی جمرات و نیز هنگام پایان نماز، بسیار زیاد یاد کنند، همان‌طور که در دوران جاهلیت، مفاخر نیاکان^۱ و اصل و نسب اجدادشان را یاد می‌کردند. الله متعال وضعیت مردم را بدین‌سان بیان می‌دارد که همه‌ی اندیشه‌ی برخی از مردم، تنها دنیاست و از الله فقط دنیا و امور دنیوی را درخواست می‌کنند. این، رویکرد بیشتر حاجیان در دوران جاهلیت بود. و در آیه‌ی ۲۰۱ بیان می‌فرماید که برخی از مردم که همان مؤمنان موحندن، خیر دنیا و آخرت را از الله متعال تقاضا می‌کنند و می‌گویند:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي ۲ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ۱ الأُخْرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾: «پروردگارا، در دنیا نیکی [= روزی، سلامتی، دانش و ایمان] به ما عطا کن و در آخرت [نیز] نیکی [عطا فرما] و ما را از عذاب آتش نگه دار». این آیه، دعایی جامع و هدفی نیک و سودمند را به مؤمنان آموزش می‌دهد. الله را شکر و سپاس می‌گوییم.

آیه‌ی ۲۰۲ خبر می‌دهد که مؤمنان موحد که اهل دعا‌های نیکو هستند و همواره این دعای جامع را بر زبان می‌آورند، از اجر و ثواب کردار نیکشان در دنیا نیز بهره‌ای می‌برند و الله متعال که خیلی زود پاداش بندگانش را عطا می‌کند، در آخرت نیز اجر و پاداش این بندگان را به‌طور کامل به آن‌ها عنایت می‌فرماید و آنان را وارد بهشت می‌سازد.

۱- علما می‌گویند: رسم اعراب در دوران جاهلیت [قبل از اسلام] این بود که وقتی حج خود را تمام می‌کردند، در جمرات می‌ایستادند و به پدران خود فخرفروشی می‌کردند، تا جایی که شخصی می‌گفت: "یا الله! اگر پدر من مهمان‌نواز، سخاوتمند و پولدار بود، مانند همان چیزی که به او دادی به من هم بده". و جز پدرش، از چیز دیگری یاد نمی‌کرد.

۲- این آیه، یکی از جامع‌ترین دعاهاست که خیر دنیا و آخرت را در بر دارد. در صحیحین آمده است که انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را بیش از سایر دعاها بر زبان می‌آورد: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الأُخْرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾. [صحیح بخاری: ۶۳۸۹؛ صحیح مسلم:

الله متعال در آیه‌ی ۲۰۳ به بندگان مومن حج گزارش می‌فرماید که در ایام تشریق^۱، هنگام رمی جمرات و پس از نمازهای پنج‌گانه او را یاد کنند و تا عصر سومین روز از ایام تشریق سه بار تکبیر بگویند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ». سپس الله متعال خبر می‌دهد که هر کسی که اعمال منا را در دو روز انجام دهد، گناهی نیست، و نیز ایرادی ندارد که حج گزار رمی جمرات را تا روز سوم به تأخیر بیندازد: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۲۰۳].

امر با حق انتخاب همراه است و برداشتن گناه، مقید به پرهیزگاری بیان شده است؛ و به این معناست که اگر کسی واجبی را ترک کند یا مرتکب معصیتی شود، گناهِش بر گردن اوست تا اینکه توبه نماید. لذا این رخصت، فقط به تعجیل و تأخیر [در رمی جمرات و اعمال منا] مربوط می‌شود، [نه اینکه شرط توبه را برای پاک شدن از گناه، منتفی بگرداند]. از این رو الله متعال بندگان را به زیبایی با قید ﴿لِمَنْ أَتَقَى﴾، به تقوا امر می‌فرماید و فرجام قطعی آنان را که حاضر شدن در پیشگاه الهی است، به آنها یادآوری می‌کند تا با یاد و شکر الله متعال و اشتیاق به اطاعت و بندگی، خود را برای آن روز آماده سازند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- وجوب گفتن الله اکبر در منا، به هنگام رمی جمرات، یعنی هنگام پرتاب کردن هر سنگریزه، باید الله اکبر گفت.
- ۲- فضیلت ذکر^۲ و علاقه‌مندی به یادِ الله؛ زیرا مورد پسند الله است.

۱- برای کسانی که قربانی نیافته‌اند جایز است که روزهای تشریق را روزه بگیرند؛ و در این مساله هیچ اختلافی نیست.

۲- گفته شده که این حق انتخاب و برداشتن گناه از کسی که تعجیل یا تأخیر می‌کند به خاطر حج گزاران پرهیزگار است؛ زیرا آنها در مورد آنچه تردید دارند احتیاط می‌کنند. بنابراین گناه برطرف شد تا آنچه وجودشان را در مورد تعجیل و تأخیر آزار می‌دهد باقی نماند که هدف بی‌نظیر این آیه است.

۳- امام احمد از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ، وَشُرْبٍ، وَذِكْرِ اللَّهِ» (ایام تشریق روزهای خوردن، آشامیدن و یاد الله است). [صحیح مسلم: ۱۱۴۱؛ مسند احمد: ۲۰۷۲۲؛

۳- فضیلت درخواست خیر دنیا و آخرت، از الله متعال؛ لذا نباید به طلب خیر دنیا یا آخرت بسنده کرد، بلکه شایسته است که هم خیر دنیا و هم خیر آخرت را از الله مسألت کنیم. در این میان، بدتر از همه، این است که انسان فقط دنیا و اموال فناپذیر آن را از الله متعال تقاضا کند.

۴- فضیلت دعای: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ این دعا، خیر دنیا و آخرت، هر دو را دربرمی‌گیرد و رسول الله ﷺ در طواف کعبه، در پایان هر دور طواف، این دعا را بر زبان می‌آورد.

۵- واجب بودن گذراندن سه شب در منا و وجوب رمی جمرات؛ بدین‌سان ذکر و یاد الله متعال در روزهای معین تشریق [که امر الهی است] به‌انجام می‌رسد.

۶- رخصت تعجیل در رمی جمرات و انجام اعمال منا در دو روز.

۷- امر به تقوای الهی و به‌خاطر داشتن حشر و حساب و جزا؛ زیرا به مسلمان در جهت تقوای الهی کمک می‌کند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ ۗ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۳۷﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿۳۸﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۳۹﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبَعَاءَ مَرَضَاتٍ اللَّهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۴۰﴾﴾ [البقرة: ۲۰۴-۲۰۷].

شرح کلمات:

﴿يُعْجِبُكَ﴾^۱: تو را شگفت‌زده و وادار می‌کند که آن را تحسین کنی!

(مصحح) [همچنین مسلم از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ او و اوس بن الحدثان را در ایام تشریق مأمور کرد تا چنین ندا دهند: «أَنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَأَيَّامٌ مِنِّي أَيَّامٌ أَكُلُ وَشَرِبُ» (غیر از مؤمن، کسی دیگر به بهشت نمی‌رود و روزهای منا، روزهای خوردن و نوشیدن هستند). [صحیح مسلم: ۱۱۴۲ (مصحح)]

۱- اعجاب: ایجاد شگفتی در وجود؛ تعجب و شگفتی احساسی است که هنگام مشاهده یک موضوع ناآشنا با دلیلی پنهان در وجود انسان پدید می‌آید.

﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: درباره‌ی زندگی دنیا؛ آن‌گاه که درباره‌ی امور دنیوی سخن می‌گوید.

﴿الَّذِي أَحْصَامٌ﴾: سرسخت‌ترین دشمن؛ آن‌که در خصومت و دعوا، زبان بُرنده‌ای دارد.

﴿تَوَلَّى﴾: بازگشت؛ یا آن‌گاه که قدرت یافت.

﴿الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾: کشتزارها و نسل [انسان‌ها]؛ زراعت و حیوانات [که شامل جنس بشر نیز می‌شود].

﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾: تکبر او را به گناه وا می‌دارد و باعث می‌شود که از الله نترسد [و دست به هر کاری بزند].

﴿يَشْرِي نَفْسَهُ﴾: با جهاد در راه الله، جانش را می‌فروشد و با جان و مال خود در راه او جهاد می‌کند.

معنی آیات:

الله متعال رسولش ﷺ و مؤمنان را از حال منافقان آگاه می‌سازد و ویژگی‌های مؤمنان راستین را بیان می‌نماید و به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: برخی از مردم منافقند و آن‌گاه که [یکی از آن‌ها درباره‌ی زندگی دنیا] سخنانی فریبنده و زیبا می‌گوید، تو را به تعجب وا می‌دارد، بر خلاف آخرت [که درباره‌ی آن سخنی ندارد]؛ زیرا نسبت به امور آخرت جاهل است و [از آنجا که به آخرت ایمان ندارد]، انگیزه‌ای هم ندارد [که درباره‌ی آخرت سخن گوید]؛ چون کافر است. هنگامی که سخن می‌گوید، الله را بر آنچه در دل دارد، گواه می‌گیرد و با ادعا به رسول الله ﷺ می‌گوید:

۱- اَلَّذِي: در لغت به معنی کج و منحرف است؛ و منافق در صورت دشمنی دروغ می‌گوید و از حقیقت

بدش می‌آید، و درستکار نیست. در حدیث آمده است: «إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» (و هنگام دعوا، حق‌گشی

می‌نماید) [صحیح بخاری: ۳۴، ۲۴۵۹، ۳۱۷۸؛ صحیح مسلم: ۵۸ (مصحح)]

۲- اخذ: گرفتن چیزی با دست است؛ و مراد غلبه بر چیزی است؛ مانند: ﴿خُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ﴾

[التوبة: ۵] «و آنان را دستگیر کنید و در محاصره بگذارید».

تعصب و غرور او را در بر گرفت: حالتی درونی است که صاحبش برای رفتار و خواسته‌هایش مانعی نمی‌بیند، و لفظ «اِثْم» به این سبب آمده که نشان دهد علتش گناهی است که مرتکب می‌شود.

و این با تکبر الله متعال متفاوت است؛ زیرا تکبر و غضب برای الله متعال امری ستودنی است.

"الله می‌داند که من، مومن هستم و شما را دوست دارم". او ادعاهای فراوانی بر زبان می‌آورد و چون از مجلس رسول الله ﷺ بیرون می‌رود، ﴿سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ﴾ می‌کوشد تا در زمین فساد و تباهی به وجود بیاورد و کشتزارها و حیوانات و بشریت را نابود کند، بدین‌سان که با ارتکاب جرایم بزرگ، مانع از نزول باران می‌شود و کشتزارها و زمین، خشک و بی‌حاصل می‌گردد و حیوانات و نسل بشر در معرض نابودی قرار می‌گیرند. این عمل، نزد الله متعال، ناپسند است و الله متعال، نه خود این عمل را دوست دارد و نه انجام‌دهنده‌ی آن را. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که وقتی این منافق را به نیکی فرا می‌خوانند یا او را از بدی باز می‌دارند یا او را به تقوا و پرهیزگاری سفارش می‌کنند، به خاطر گناهایی که به آن آغشته شده تکبر و تعصب او را فرا می‌گیرد، در نتیجه از الله نمی‌ترسد و توبه نمی‌کند و تنها دوزخ است که جبران‌کننده‌ی نفاق، شرارت و تبهکاری‌اش است و برایش بستری جاودانه گسترده است؛ و دوزخ، چه جای بدی است!

همچنین الله متعال از مؤمن راستینی خبر می‌دهد که جان و مال خود را در طلب خشنودی الله و کسب بهشت و زندگی در جوار الله می‌فروشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ أُتْبَعَاءً مَّرَضَاتٍ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾: «و از مردم کسی هست که جانش را در طلب خشنودی الله می‌فروشد، و الله نسبت به بندگان مهربان است».

گفته شده: منافق مورد اشاره در این آیات، أَحَسُّ بْنُ شَرِيقٍ^۲ می‌باشد و نیز مؤمن مورد اشاره در آیه‌ی ۲۰۷ ابویحیی، صُهَيْبُ بْنُ سَنَانَ رومی^۳ است، هنگامی که

۱- سعی: راه رفتن سریع است؛ و بر کسب و کار و تلاش اطلاق می‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾ [الإسراء: ۱۹] «هر کس [زندگی] آخرت را بخواهد و برای [رسیدن به] آن با جدیت بکوشد».

۲- آنچه اعتبار دارد عمومیت لفظ است و نه خصوصیت سبب؛ ابن کثیر از نوف بکالی روایت نموده که می‌گوید: من صفت گروهی از این امت را در کتاب نازل شده‌ی الله می‌یابم؛ گروهی که به دنیا روی می‌آورند، زبان‌شان شیرین‌تر از عسل است و قلب‌های‌شان تلخ‌تر از گیاه صبر؛ در میان مردم لباس پشمین می‌پوشند و قلب‌های‌شان قلب گرج است؛ الله متعال می‌فرماید: «نسبت به من گستاخی می‌کنند و امید کاذب دارند و از من نمی‌ترسند؛ به خودم سوگند یاد می‌کنم که فتنه‌ای

مشركان اطلاع يافتند كه صُهِيب رضي الله عنه عازم مدينه است تا به پيامبر صلى الله عليه وسلم و اصحاب بزرگوارش بپيوند، به او گفتند: نمي گذاريم جانِ سالم به در بيري و با اموالي كه در مكه كسب کرده‌اي، به يثرب بروي، مگر اينكه تمام دارايي‌ات را به ما بدهي! صُهِيب رضي الله عنه تمام دارايي‌اش را در اختيارشان گذاشت و خود هجرت كرد تا اينكه به مدينه رسيد، رسول الله صلى الله عليه وسلم با ديدن صُهِيب رضي الله عنه فرمود: اي ابايحيي! چه تجارت سودمندی نمودي! ناگفته نماند كه اين آيات اگرچه شأن نزول خاصي دارند، اما مفهومش فراگير است و در افراد مورد اشاره، منحصر نمي گردد، اخس، نمونه‌اي از شرارت و بدبي كساني است كه داراي ويژگي‌هاي مذكور در آيه هستند، و صُهِيب رضي الله عنه نيز نمونه‌اي از خير و كمال كساني است كه متصف به ويژگي‌هاي اويند.

رهنمود آيات:

بخشي از رهنمود آيات:

- ۱- هشدار نسبت به فريفته شدن به شيرين زباني^۱ و سخنوريِ افرادي كه اهل ايمان و اخلاص نيستند.
- ۲- بدترين مردم، كساني هستند كه با ارتكاب جرايم، زمين را به تباهي مي كشانند و زمينه ساز نابودي موجودات زنده، از جمله انسان‌ها و دام‌ها هستند.
- ۳- اينكه كسي بگويد: الله مي داند، يا گواه گرفتن الله بر آنچه در دل مي گذرد، نوعي سوگند به شمار مي آيد و مؤمن نبايد بر خلاف واقع، چنين سوگندي ياد كند.
- ۴- آن گاه كه مؤمن را به تقوا و پرهيزگاري سفارش كنند، بر او واجب است كه خشمگين يا ناراحت نشود، بلكه بايد -در پيشگاه الله- به گناه خويشتن اعتراف نمايد و از الله متعال آمرزش بخواهد و بلافاصله دست از گناه و معصيت بردارد.

را بر آنان مي فرستم كه فرد بردبارشان را هم حيران و سرگردان كند؛ و اين آيه را ذكر نمود:

﴿وَمِنَ اللَّائِيں..﴾

- ۱- شاهد آن حديث نبوي است كه مي فرمايد: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»: «برخي از شعرها از مصاديق حكمت هستند و پاره‌اي از سخنان سحر هستند».

۵- تشویق به جهاد با جان^۱ و مال و جایز بودن خروج مسلمان در راه الله با تمام اموالش، این امر، اسراف به شمار نمی آید و اسراف و تبذیر در جهت معصیت و نافرمانی، نکوهیده و بلکه ممنوع است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۳۸﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۹﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۴۰﴾﴾ [البقرة: ۲۰۸-۲۱۰].

شرح کلمات:

﴿السِّلْمِ﴾: اسلام^۲.

﴿كَافَّةً﴾^۳: همه تن، همگی و به طور کامل وارد اسلام^۴ شوید؛ نه اینکه کسی از شما از پذیرش اسلام روی بگرداند یا بخشی از شرایع و احکام آن را ترک نماید.

۱- عمر و علی و ابن عباس این آیه را ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ چنین تاویل کرده اند: در مورد کسی است که دیگری را امر به معروف می کند و از منکر باز می دارد اما غرور گناه او را وادار می کند تا با واعظ بجنگد و به این ترتیب واعظ برای الله از جانش می گذرد و با او می جنگد.

۲- از حذیفه بن یمان روایت است که در مورد این آیه می گوید: اسلام هشت بخش دارد: نماز بخشی، زکات بخشی، روزه بخشی، حج بخشی، عمره بخشی، جهاد بخشی، امر به معروف بخشی و نهی از منکر بخشی از آن است؛ و کسی که سهم و بخشی در اسلام نداشته باشد، زیان کرده است.

۳- کافه: اسمی مفید احاطه به اجزایی است که به آن وصف شده است. لذا اینکه الله متعال می فرماید: ﴿اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ یعنی به گونه ای که چیزی از آن باقی نماند که بدان عمل نشود یا فردی باقی نماند که وارد آن نشود.

۴- در مورد معنای «السلم» در آیه اختلاف شده است؛ و راجح این است که به معنای اسلام می باشد؛ و این خطاب متوجه عده ای از اهل کتاب است که ایمان آوردند و هنوز به برخی از شرایع تورات پایبند بودند، مانند تحریم روز شنبه و تحریم نوشیدن شیر شتر؛ و این افراد به ورود کامل به اسلام دستور داده شدند؛ یعنی به پذیرفتن همه ی شرایع اسلام و ترک شرایع دیگر امر شدند. و به معنای صلح و ترک جنگ و هرج و مرج می باشد؛ و خطاب به طور کلی متوجه مسلمانان است که جنگ و هرج و مرج در میان خود را ترک کنند و کنار بگذارند.

﴿خُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾: منظور از گام‌های شیطان، راه و روش‌های شیطان در دعوت به سوی باطل و آراستن شر و بدی‌هاست.

﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ﴾: اگر دچار لغزش و زلزله^۱ شدید، یعنی در گناه و معصیت افتادید.

﴿الْبَيِّنَاتِ﴾: نشانه‌های آشکار، دلایل واضح.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ﴾: آیا انتظار دارند؟ یعنی در عمل جز این انتظار ندارند. استفهام برای نفی است.

﴿الظَّلِيلِ﴾: جمع «ظِلَّة» به معنای سایه. آنچه سایه دارد مانند سایه‌ی ابر یا سایه‌ی

درخت و...

﴿الْغَمَامِ﴾: ابر سفید و نازک.

معنی آیات:

الله متعال بندگان مؤمنش را به ورود همه‌جانبه و کامل به اسلام دستور می‌دهد و به آنان امر می‌فرماید که رویکردی گزینشی درباره‌ی احکام و دستورات دینی نداشته باشند، بدین‌سان که آن دسته از شرایع اسلام و احکامی را که موافق با مصالح آنان و به میل آن‌هاست، بپذیرند و به آن‌ها عمل کنند و با آن دسته از احکام که به میل‌شان نیست و موافقتی با مصالح آنان ندارند، عمل نکنند یا رهای‌شان کنند! بلکه باید همه‌ی شرایع اسلام و احکامش را بپذیرند و به آن‌ها عمل نمایند. همچنین بندگان را از پیروی و دنبال کردن گام‌های شیطان که نیک و بد را وارونه جلوه می‌دهد و بد را خوب و منکر را زینت می‌دهد، برحذر می‌دارد، چراکه شیطان برای برخی مؤمنان اهل کتاب، گرامی‌داشت روز شنبه و تحریم گوشت شتر را امری دینی وانمود کرد با این حجت که صالحان بنی‌اسرائیل اینچنین عمل می‌کردند، لذا این آیه نازل شد و به این دسته از مؤمنان و دیگر مسلمانان دستور داد که همه‌تن و به‌طور کامل وارد اسلام شوند و شرایع اسلام و احکام آن را به‌طور کامل بپذیرند و آن‌ها را از عاقبت پیروی شیطان که مایه‌ی هلاکت و نابودی کامل است، برحذر می‌دارد؛ از همان چیزی که شیطان به حکم دشمنی‌اش با بشریت، خواهان آن است. این، مضمون آیه‌ی ۲۰۸

۱- اصل «الزلزل» به معنای لغزیدن است که عبارت است از لرزش پا و تحریک آن در جایی که باید محکم و ثابت باشد؛ اما در اینجا به معنای عدم ثبات بر اطاعت از الله و رسولش با انجام امر و ترک نهی، به سبب تزیین شیطان برای بنده در این زمینه تا آسیب دیدن و متضرر شدن می‌باشد.

می‌باشد؛ اما آیه‌ی ۲۰۹ با هشدارِ شدیدتر و وعیدی سخت درباره‌ی کسی همراه است که به‌رغم آگاهی از حقانیت اسلام و احکام اسلامی، به‌پیروی از گمراه‌گری شیطان، برخی از احکام اسلام را می‌پذیرد و برخی از احکامش را نمی‌پذیرد: ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾: یعنی اگر بعد از نشانه‌های روشن و آشکاری که کتاب الله قرآن حامل آن‌هاست و رسول خدا محمد آن‌ها را بیان داشته است، دچار لغزش شدید و [منحرف گشتید]، الله متعال از شما انتقام خواهد گرفت؛ زیرا او بر هر کاری توانست و تدبیرش حکیمانه است و وعده و وعیدش را به‌انجام می‌رساند. اما آیه‌ی ۲۱۰، کسانی را که در گرویدن به اسلام درنگ کرده‌اند، به پذیرش اسلام فرا می‌خواند؛ زیرا بر آنان اتمام حجت شده و هیچ عذری برایشان باقی نمانده است: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَكِ﴾: یعنی: آیا انتظار دارند^۱ که الله به همراه فرشتگان، در سایه‌بانی از ابر سراغشان بیاید و آن‌گاه ایمان بیاورند، اما چنین ایمانی که از روی ناچاری است، سودی ندارد چون لازمه‌ی آن بنا بر حکم خداوند عادل، عذاب است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ﴾: یعنی در صورتی که الله متعال برای قضاوت بیاید و همه چیز به او منتهی گردد، حکم نموده و همه چیز پایان می‌یابد؛ بنابراین بر کسانی که اسلام آوردن‌شان را به تاخیر انداختند و در ورود به اسلام در تردیدند، با واژه‌ی «سلم» تعبیر شده است؛ چون ورود به اسلام مصداق واقعی سلم (صلح) است و خروج از آن یا عدم ورود به آن، به معنای جنگ است؛ بنابراین بر آنان واجب است که وارد اسلام شوند؛ پس ای بندگان الله! به سوی اسلام بشتابید که صلح، از جنگ بهتر است.

۱- این بخش می‌تواند متوجه کسانی باشد که شیفته‌ی سخن خود شدند با اینکه عمل بدی دارند؛ چنانکه الله متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ...﴾. و هم می‌تواند متوجه کسانی از اهل کتاب باشد که تردید داشتند و بیانگر عدم اخلاق آنان در مورد همه‌ی اسلام باشد؛ و نیز می‌تواند به هرکسی بازگردد که در مورد اسلام تردید دارد و تا روز قیامت در ورود به آن صادق نیست؛ و این از اعجاز قرآن است و اینکه کتاب هدایت برای همه‌ی مردم و در هر زمان و مکانی می‌باشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- وجوب^۱ پذیرش همه‌جانبه‌ی تمام احکام اسلام و تحریم رویکرد گزینشی در این زمینه.
- ۲- هرکه حرامی را حلال بگرداند یا واجبی را ترک کند، درحقیقت پیرو شیطان است.
- ۳- واجب بودن توقع یا انتظار نزول عذاب در شرایطی که گناهان بزرگ رواج می‌یابند؛ تا بدین‌سان انسان در برابر عذاب الهی احساس امنیت نکند و بر انجام گناه و معصیت، گستاخ نگردد^۲.
- ۴- اثبات صفت آمدن برای پروردگار متعال در روز قیامت برای صدور احکام نهایی درباره‌ی بندگان.
- ۵- حرام بودن درنگ در توبه یا به تأخیرانداختن آن.

﴿سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۱۱﴾ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۱۲﴾﴾ [البقرة: ۲۱۱-۲۱۲].

شرح کلمات:

﴿سَلِّ﴾: همان واژه‌ی «إِسْأَلُ» می‌باشد که دو همزه‌ی آن برای سهولت در گفتار افتاده است، به معنای بپرس.

﴿بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم. اسرائیل، لقب یعقوب عليه السلام است.

۱- شاهد آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾: «آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و بخشی را کافر می‌شوید».

۲- چون لازمه‌ی احساس امنیت، استمرار و اصرار بر گناهان و عدم توبه می‌باشد؛ این درحالی است که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۹۹﴾﴾ [الأعراف: ۹۹] «آیا خود را از مکر [و تدبیر] الله ایمن دانسته‌اند؟ [حال آنکه] جز مردم زیانکار، [کسی] خود را از مکر الله در امان نمی‌داند».

﴿آيَةٌ﴾: معجزه و هر نشانه‌ی خارق العاده، مانند عصای موسی که بیانگر حقانیت رسالت او بود. برخی از نشانه‌هایی که الله متعال به بنی اسرائیل نشان داد: شکافتن دریا و نزول غذاهای آماده‌ای چون بلدرچین و ترنجبین به هنگام گمراهی شان بر آنان.

﴿نِعْمَةٌ لِلَّهِ﴾: آنچه الله متعال به بنده‌اش ارزانی می‌دارد و برای بنده سودمند و شادی‌بخش است و ضرر و زیانی را از او دور می‌کند. نعمت‌های الهی، بی‌شمارند.

﴿وَيَسْخَرُونَ﴾: تحقیر و مسخره می‌کنند.

معنی آیات:

الله متعال به پیامبرش دستور می‌دهد تا از بنی اسرائیل درباره‌ی نشانه‌های زیادی که از سوی الله دریافت کرده‌اند، بپرسد و از آنان سؤال کند که چگونه به نشانه‌ها و آیات الهی کفر ورزیدند و سودی برای شان نداشت. هدف این بود که این آیات تسلی‌بخش رسول الله ﷺ باشد و به پیامبر که از ایمان نیاوردن اهل کتاب و مشرکان به او و هدایتی که به همراه داشت، نگران و ناراحت بود، آرامش دهد؛ و در ضمن، یهودیان به خاطر کفر ورزیدن به نشانه‌ها و آیات الهی و اصرارشان به عدم ورود به اسلام نکوهش و سرزنش شوند. سپس الله متعال خبر می‌دهد که هرکس پس از دریافت نعمت الله آن را تغییر دهد، یعنی پس از دریافت اسلام، کفر ورزد و به پیامبر اسلام، محمد مصطفی ﷺ ایمان نیاورد، قطعاً در دنیا یا آخرت به عذاب الهی گرفتار می‌شود؛ زیرا الله متعال، سخت‌کیفر است.^۱

این، مضمون آیه‌ی ۲۱۱ می‌باشد؛ اما در آیه‌ی ۲۱۲، الله متعال خبر می‌دهد: شیطان زندگی دنیا را برای کسانی که به الله و رسولش و شرایع او کفر ورزیده‌اند، آراسته ساخته است، از این‌رو کافران علاقه‌ی فراوانی به دنیا دارند و برای دنیا سخت تلاش می‌کنند و فقط دنیا را می‌بینند، به این خاطر مؤمنان زهدپیشه را مسخره

۱- در اینجا نعمت الله به اسلام تفسیر می‌شود؛ و اسلام بزرگ‌ترین نعمت است؛ چون با جلب خیر و سعادت و کمال و دفع عذاب و عقاب در دو سرا همراه است.

۲- جمله‌ی «أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» خبریه بوده و متضمن وعیدی است که کلام دربردارد؛ و «العقاب» ماخوذ از «العقب» به معنای پاشنه‌ی پا می‌باشد؛ گویا عقاب کننده با مجازات در آثار به جا مانده از گام‌های او قدم برمی‌دارد تا او را مجازات کند.

می‌کنند که با اعتقاد به فانی بودن دنیا و اندک بودن فواید دنیای زودگذر، تمام تلاش خود را صرف دنیا و کسب آن نمی‌کنند، بلکه به اطاعت و بندگی پروردگارشان روی می‌آورند و از دارایی‌های خود در راه الله و در جهت کسب خشنودی‌اش انفاق می‌کنند. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که روز قیامت به مؤمنان پرهیزگار بهترین پاداش را عنایت می‌کند و آنان را در سرای والای سلامت و رستگاری که همان بهشت باشد، جای می‌دهد و دشمنان مسخره‌گیشان را خوار می‌گرداند و آنان را در پایین‌ترین قسمت دوزخ قرار می‌دهد. و البته الله متعال دارای فضل بی‌کران است و به هر که بخواهد، بدون حساب روزی می‌دهد^۱.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- برحذر داشتن از کفران نعمت‌ها؛ زیرا ناسپاسی نعمت‌ها، مجازات سخت و عذاب دردناک الهی را در پی دارد. و بزرگ‌ترین نعمت، نعمت اسلام است، از این رو هرکس به اسلام کفر بورزد و از آن روی گرداند، در معرض سخت‌ترین مجازات‌های الهی قرار می‌گیرد، همچنان که بنی‌اسرائیل در طول تاریخ به انواع گوناگون خفت و خواری دچار گشته‌اند و وضعیت کنونی مسلمانان نیز نتیجه‌ی روی گردانی آنان از اسلام و روی آوردن به خرافات و نیز قوانین وضعی و خودساخته‌ی بشری است و این، نمونه‌ی روشنی از کفران نعمت و نتیجه‌ی ناسپاسی نعمت است.

۲- تحذیر از فریفته شدن به ظاهر فریبنده‌ی دنیا و علاقه‌مندی به دنیا و زراندوزی و دنیادوستی و از یاد بردن آخرت و ترک تلاش و کوشش برای آخرت. امروز

۱- این آیه به مطالبه و درخواست فضل الله متعال تشویق می‌کند. و در حدیث صحیح وارد شده که می‌فرماید: «یا ابْنَ آدَمَ اَنْفِقْ اَنْفِقْ عَلَیْكَ»: «ای فرزند آدم، انفاق کن، بر تو انفاق می‌شود». و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ [سبأ: ۳۹] «و هر چیزی را [که در راه الله] انفاق کنید، او به جای آن [مال] - و بهتر از آن - به شما [بازپس می‌دهد]». و همچنین در حدیث صحیح آمده است: «يقول ابن آدم: مالي مالي، وهل لك من مالك إلا ما أكلت فأفنت، وما لبست فأبليت، وما تصدقت فأبقيت، وما سوى ذلك فذاهب وتاركة للناس»: «فرزند آدم می‌گوید: مالم، مالم؛ اما آیا از مالت چیزی جز آنچه خوردی و از بین بردی و پوشیدی و کهنه کردی و صدقه دادی چیزی متعلق به توست؛ و جز این موارد همگی از دست رفته و برای مردم باقی می‌ماند».

دنیادوستان، علاقه‌مندان به آخرت را مسخره می‌کنند، اما دوستداران آخرت اهل ایمان و تقوا هستند و روز قیامت درجات والایی در والاترین قسمت‌های بهشت خواهند یافت و دنیادوستان در پایین‌ترین قسمت‌های دوزخ به عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾﴾

[البقرة: ۲۱۳].

شرح کلمات:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾: مردم، یعنی نسل‌های پیش از قوم نوح عليه السلام که شرک در میان‌شان رواج نیافته بود، امتی یکپارچه^۲ بودند و در مسیر اسلام و توحید قرار داشتند.

﴿النَّبِيِّنَ﴾: جمع نبی، به معنای پیامبران. منظور، فرستادگان الهی هستند و هر پیامبری^۳ فرستاده‌ی الله متعال بود و مأموریت داشت پیام الهی را که حاوی مژده و هشدار و برگرفته از کتاب‌های نازل شده بر آنان بود، به مردم ابلاغ کند.

﴿الْكِتَابَ﴾: اسم جنس؛ و شامل تمام کتاب‌های الهی می‌باشد.

۱- یعنی کسانی که بر دین حق بودند؛ و از زمان آدم ده قرن به همین منوال بودند تا اینکه شرک در

میان آنان رخنه کرد و به این ترتیب الله متعال بنده‌ی شکرگزارش نوح عليه السلام را فرستاد.

۲- لفظ «الامة» برگرفته از «امت کذا» به معنای تصمیم گرفتن برای کاری می‌باشد؛ و یک گروه که هدفی واحد داشته باشند، امت نامیده شده است؛ و گاهی بر یک نفر هم امت اطلاق می‌شود، در صورتی که هدف وی یک چیز مشخص بر خلاف دیگران باشد. و از این قبیل است سخن رسول خدا در مورد قس بن ساعده که می‌فرماید: «در روز قیامت همچون یک امت محشور می‌شود».

۳- تعداد انبیا صد و بیست و چهار هزار نبی بوده است که از این تعداد سیصد و سیزده نفر رسول بودند؛ و این قول جمهور اهل سنت و جماعت است. و رسولانی که اسامی آن‌ها به صورت مشخص در قرآن ذکر شده است، بیست و پنج نفر هستند؛ نخستین انبیا آدم و اولین رسولان نوح و خانم انبیا و رسولان محمد صلی الله علیهم وسلم اجمعین می‌باشد.

﴿أَوْثُوهُ﴾: به آنان کتاب داده شد.

﴿الْبَيِّنَاتُ﴾: حجت‌ها و براهینی که پیامبران به آنان ارائه می‌دادند و حاوی شرایع و احکام و رهنمودهای عمومی بود.

﴿بَعِيًا﴾: ظلم و حسادت.

﴿صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: راه راست که همان اسلام است و انسان را به سوی سعادت و کمال در دنیا و آخرت سوق می‌دهد.

معنی آیه‌ی کریمه:

الله متعال خبر می‌دهد نسل‌هایی که در فاصله‌ی زمانی طولانی بین آدم و نوح عليه السلام می‌زیستند، امتی یکپارچه و مسلمان و موحد و بر دین اسلام بودند و در بین آن‌ها جز الله متعال عبادت نمی‌شد تا اینکه شیطان برای برخی از آن‌ها عبادت غیرالله را زیبا و آراسته نشان داد و شرک و گمراهی رایج گردید، لذا الله متعال برای هدایت و ارشاد آنان نوح عليه السلام را برانگیخت و بدین‌سان مردم دو دسته شدند: گروهی مؤمن و موحد و گروهی کافر و مشرک. و پیامبران که حامل کتاب‌های الهی بودند، یکی پس از دیگری می‌آمدند و این کتاب‌ها، به‌روشنی حق و باطل را روشن می‌ساخت. سپس الله متعال از سنت و قانون خود در بین مردم خبر می‌دهد و آن‌ها را به کسانی که در مورد کتاب و به عبارت دقیق‌تر در مورد محتوای آن شامل شرایع و احکام اختلاف کردند، همان کسانی بودند که پیش‌تر به آن‌ها کتاب و نشانه‌های آشکار داده شد، اما حسادت و جاه‌طلبی و اصرار به حفظ مصالح‌شان، آنان را بر آن داشت که رهنمودها و احکام روشن این کتاب‌ها را نپذیرند. و یهودیان سرآمد این سنت الهی و رویکرد خصمانه و جاه‌طلبانه در قبال رهنمودهای الهی هستند؛ با اینکه کتاب تورات به آنان داده شد که حاوی حکم الله متعال بود و نشانه‌ها و براهین قاطع و روشن الهی توسط انبیا و رسولان فراوانی به آنان ارائه گردید، درباره‌ی بسیاری از شرایع و احکام اختلاف ورزیدند که سبب عدم پذیرش حق و حقیقت از سوی آنان، حسادت و جاه‌طلبی بود؛ پناه بر الله.

الله متعال امت محمد ﷺ را به حقیقتِ اختلافی که در میان اهل کتاب - یهود و نصاری - بود، رهنمون گشت، همچنان که می‌فرماید: ﴿فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا أَخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾: «پس الله به فرمانِ خویش کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقتی که در آن اختلاف داشتند هدایت نمود» و امت محمد ﷺ را به لطف و توفیق خود، از اختلافی که اهل کتاب بر سر حقیقت داشتند، رهانید و حقیقت و راه هدایت را برایشان آشکار ساخت، از جمله حقایقی که اهل کتاب بر سر آن اختلاف ورزیدند و الله متعال برای ما روشن ساخته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- ایمان به عیسی عليه السلام که بنده و فرستاده‌ی الله متعال بود. چون یهودیان به عیسی عليه السلام کفر ورزیدند و او را به سحر و جادوگری متهم کردند و حتی تلاش نمودند تا او را به قتل برسانند. و اما نصارا، عیسی عليه السلام را تا درجه‌ی الوهیت بالا بردند و او را معبود و شریک الله متعال قرار دادند و گفتند: عیسی، پسر الله است! الله متعال بسی برتر و والاتر از آن است که همسر و فرزندی داشته باشد.

۲- روز جمعه، برترین روز هفته است، اما یهودیان روز شنبه و نصارا روز یکشنبه را برترین روز قرار دادند و الله متعال امت اسلام را به روز جمعه و فضیلت آن رهنمون گشت.

۳- قبله، قبله‌ی ابوالانبیاء ابراهیم عليه السلام است، اما یهود بیت المقدس را قبله قرار دادند و نصارا، مشرق، یعنی جهت طلوع خورشید را به عنوان قبله برگزیدند. و الله متعال مسلمانان را به سوی قبله‌ی ابراهیمی رهنمون گردید و هرکس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- اصل توحید است و بشر اعتقاد و باور توحیدی داشته است، تا اینکه شرک در میان بشریت رواج یافته و رخنه کرده است.

۱- یعنی از امت محمد ﷺ؛ و آن‌ها مسلمانان هستند که ایشان را به ایمان به همه‌ی کتاب‌های آسمانی و سایر پیامبران هدایت نمود و آنان را از مواردی که پیشینیان در مورد آن‌ها اختلاف کردند، نجات داد.

۲- وظیفه و مأموریت پیامبران، بشارت^۱ به اهل ایمان و تقوا و هشدار دادن به کافران و بدکاران بوده است؛ و نیز به اهل ایمان اجازه داده شد که با کافران و تبهکاران ستیزه‌جو پیکار کنند، همچنان که به امت رسول الله ﷺ نیز اجازه‌ی جهاد داده شد.

۳- یکی از نشانه‌های تباهی امت‌ها و اینکه در معرض زیان دیدن و ویران شدن قرار گرفتند، این است که در دین و کتاب خود دچار اختلاف شوند و از روی جاه‌طلبی و تعصب یا پیروی از امیال و خواسته‌های نفسانی خویش به تحریف کلام الهی و تبدیل احکامش روی آورند، همچنان که بنی‌اسرائیل به این آفت دچار شدند و امروزه امت اسلامی نیز از این بیماری رنج می‌برد.

۴- امت اسلام که در زندگی، عقیده و عبادت و قضاوت و حکمرانی در مسیر رهنمودهای قرآن و سنت حرکت می‌کنند، همان امت مورد اشاره در این آیه هستند که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾: «پس الله به فرمان خویش کسانی را که ایمان آورده بودند، به حقیقتی که در آن اختلاف داشتند هدایت نمود».

۱- بشارت عبارت است از: خبر دادن از خیر و خوبی که برای کسی که به او بشارت داده می‌شود، روی داده یا روی خواهد داد. نذارت خبر دادن از شر و بدی و ضرری برای کسی روی داده یا روی خواهد داد که مورد انذار قرار می‌گیرد. بشارت وعده است و نذارت وعید.

۲- در صحیح مسلم از ام المومنین عایشه روایت است که چون رسول الله برای نماز شب برمی‌خاست، در نماز این دعا را می‌خواند: «اللهم رب جبریل و میکائیل و اسرافیل فاطر السموات والأرض عالم الغیب والشهادة أنت تحكم بین عبادك فيما كانوا فيه یختلفون إهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقیم»: «بارالها، پروردگار جبریل و میکائیل و اسرافیل، خالق آسمان‌ها و زمین، آگاه به غیب و آشکار، تو در بین بندگان در مواردی که اختلاف کردند، قضاوت می‌کنی؛ در آنچه اختلاف کرده‌اند، به اذن خود مرا به حق هدایت کن. تو هرکس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی». و توسل به این دعا برای خروج از تاریکی اختلاف مفید است.

۵- هدایت به دست الله است و بنده همواره باید از الله درخواست هدایت نماید تا الله او را به سوی حق و حقیقت هدایت فرماید.^۱

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴].

شرح کلمات:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ﴾: آیا گمان می‌کنید؟ ﴿أَمْ﴾ منقطعه و به معنای بلکه نیز می‌باشد و نیز به مفهوم استفهام انکاری است و گمان نادرست‌شان را رد می‌کند.

﴿وَلَمَّا﴾: به معنای "لم" نافیهِ است.

﴿مَثَلُ﴾: حالت و وضعیت کسانی که پیش از شما بودند.

﴿الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ﴾: «الباساء» سختی و مشکلاتی مربوط به نیازها می‌شود و «الضراء» بیماری و جراحت و قتل می‌باشد.

﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾: یاری الله چه زمانی خواهد آمد؟ پرسشی که برخاسته از احساس تأخیر در نزول نصرت الهی است.

معنی آیه کریمه:

مؤمنان^۲ در تنگنا و سختی قرار داشتند و گمان می‌کردند که بدون امتحان یا بی‌آنکه با آزمایش‌های جانی و مالی آزموده شوند، وارد بهشت خواهند شد، لذا الله متعال این پندارشان را رد نموده، بیان می‌فرماید که مانند امت‌های گذشته به مشکلات و سختی‌های فراوانی مبتلا خواهند شد، همچنان که امت‌های گذشته

۱- از جمله دعا‌های ماثور در این زمینه: «اللهم أرنا الحق حقاً وارزقنا اتباعه وأرنا الباطل وارزقنا اجتنابه ولا تجعله ملتبساً علينا فنفضل، واجعلنا للمتقين إماماً»: «بارالها، حق را به ما حق نشان بده و پیروی از آن را روزی‌مان گرداند؛ و باطل را به ما باطل نشان بده، و دوری از آن را روزی‌مان گردان؛ و آن را برای ما پوشیده قرار مده که در نتیجه گمراه شویم و ما را پیشوای متقیان قرار بده».

۲- تردیدی در این نیست که مومنان و در راس آن‌ها و رهبرشان و امامشان و رسول‌شان محمد ﷺ در شرایط مختلفی دچار باسء و ضراء می‌شدند؛ از جمله در هجرت‌شان، جنگ‌های‌شان در بدر و احد و خندق و...؛ و آیه همهی این موارد را شامل می‌شود و بلکه این موارد از مقتضیات نزول این آیه می‌باشد.

به قدری گرفتار باساء و ضراء^۱ شدند و دچار اضطراب و نگرانی از شرایط وحشتناک به وجود آمده شدند که پیامبر و مؤمنان همراهش، احساس کردند که در نزول نصرت الهی که به دان وعده داده شدند، تأخیر شده است؛ از این رو گفتند: یاریِ الله چه زمانی خواهد آمد؟ به این ترتیب الله متعال به مؤمنان نوید می‌دهد که: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾: «آگاه باشید! بی‌تردید، یاری^۲ الله نزدیک است».

رهنمود آیه ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- آزمایش شدن با تکالیف و دستورات شرعی از قبیل: جهاد با جان و مال از لوازم ورود به بهشت است.

۲- تشویق به اقتدا به نیکوکاران یا الگوبرداری از آنان در عمل و صبر و شکیبایی.

۳- پیامبران نیز دچار احساسات و عوارض بشری می‌شدند و ایرادی بر آنها وارد نبود، مثلاً به سبب انتظار وعده‌ی الهی، از تأخیر در نزول نصرت الهی، آشفته و نگران می‌گشتند.

۴- بیان سختی‌هایی که در مسیر دعوت و جهاد به رسول الله ﷺ و اصحاب بزرگوارش رسید که از آن جمله می‌توان به محاصره‌ی اقتصادی و اجتماعی آنان از سوی مشرکان اشاره کرد.

۱- از سلف صالح در تفسیر باساء و ضراء وارد شده که باساء به معنای فقر و ضراء به معنای نعمت و به لرزه درآمدن از ترس دشمنان می‌باشد. چون ترس سبب اضطراب و نگرانی نفس و حرکت اعضا می‌شود.

۲- و در این معنا حدیث ابی رزین است که می‌گوید: «عجب ربك من قنوت عباده و قرب غیثه فی نظر إلیهم قانطین فیظل یضحك یعلم أن فرجهم قریب»: «پروردگارت از دعای بندگانش با وجود نزدیک بودن یاری‌اش تعجب می‌کند؛ پس به آنان نگاه می‌کند که نا امیدند؛ و همواره می‌خندد چون می‌داند که گشایش آنان نزدیک است». و این حدیث صحیح که می‌فرماید: «والله لیتمنَّ اللهُ هذا الأمرَ حتَّى یمسیر الرَّاكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا یَخَافُ إِلَّا اللهُ وَالذُّبَّ عَلَی غَنَمِهِ، وَلَکِنَّکُمْ کَسْتَعْجِلُونَ»: «به الله سوگند که الله این دین را کامل می‌کند و به نتیجه می‌رساند؛ تا جایی که سوارکار (مسافر) از صنعاء تا حضرموت می‌رود و جز ترس خدا و خطر گرگ برای گوسفندانش از هیچ چیز دیگری نمی‌ترسد؛ اما شما عجله می‌کنید».

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۱۵].

شرح کلمات:

﴿مِنْ خَيْرٍ﴾ آنچه از مال و ثروت خود انفاق می‌کنید. در عربی بر مال و ثروت، لفظ ﴿خَيْرٍ﴾ اطلاق می‌شود.

﴿وَالْأَقْرَبِينَ﴾: خویشان، مانند: برادران و خواهران و فرزندان‌شان و عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان آنان.

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ﴾: ما، حرف شرط است، و مِنْ، حرف بیان و واژه‌ی ﴿خَيْرٍ﴾ تمام انواع نیکی را شامل می‌شود. لذا به این مفهوم است که: «هر کار خیری که انجام می‌دهید».

﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾: این جمله، علتی برای جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است: هر کار نیکی که انجام می‌دهید، الله از آن آگاه است و پاداش آن را می‌دهد.

معنی آیه کریمه:

عمرو بن جموح که فرد ثروتمندی بود، از رسول الله ﷺ پرسید^۲ که چه انفاق کند و بر چه کسی انفاق نماید؟ در پاسخش این آیه نازل شد و بیان نمود که انفاق از جنس مال و نیز تمام نیکی‌هایی است که فرد انجام می‌دهد و پدر و مادر^۳ و خویشان و یتیمان، و تهیدستان و در راه‌ماندگان بیش از دیگران سزاوار بذل و بخشش هستند.

۱- آیه در مورد انفاق نافله است؛ و اینکه می‌فرماید: «من خیر» اشاره به این دارد که باید آنچه انفاق می‌شود پاک باشد و نه خبیث؛ چون لفظ خیر بر همین مساله دلالت می‌کند.

۲- و گفته شده آیه در مورد کسانی از مسلمانان نازل شد که در زمینه‌ی مواردی سوال کردند که باید انفاق کنند و الله متعال اینچنین به آنان پاسخ داد. و آنچه ما ذکر نمودیم که سوال کننده عمرو بن جموح بوده و سوال وی از این بوده که چه چیزی از انواع مال انفاق نماید و به چه کسانی انفاق کند، در اولویت بوده و به صواب نزدیک‌تر.

۳- دلیل آن حدیث صحیح بیانگر این مهم است که چه کسی سزاوارتر به انفاق است و رسول خدا فرمودند: «أُمُّكَ وَأَبَاكَ وَأَخْتُكَ وَأَخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ»: «مادرت و پدرت و خواهرت و برادرت و سپس کسی که نزدیک‌تر و نزدیک‌تر است».

همچنین الله متعال بیان فرمود که از تمام اعمال نیک بندگانش آگاه است و پاداش آن را می‌دهد و بدین‌سان به انجام کارهای نیک تشویق نمود.

رهنمود آیهی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- آن که نمی‌داند، از افراد دانا سؤال کند. و این راه کسب علم است. از این‌رو گفته‌اند: «پرسیدن، نصف علم است».

۲- انفاق به افراد یا گروه‌های مذکور^۱ در آیه، افضل و برتر از بذل و بخشش به دیگران است؛ در صورتی که انفاق کننده غنی باشد و آنان فقیر و نیازمند.

۳- تشویق به انجام کارهای نیک و نوید اینکه الله متعال پاداش کامل به تمام نیکی‌ها می‌دهد.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶].

شرح کلمات:

﴿كُتِبَ﴾: فرض شد، فرضی تأکید شده، مانند حکمی که به صورت مکتوب ابلاغ می‌شود.

﴿الْقِتَالُ﴾: پیکار با کافران و جهاد با آنان تا اینکه اسلام بیاورند یا جزیه دهند.

﴿كُرْهُ﴾: ناخوشایند و ناگوار نفس‌های‌تان.

﴿وَعَسَىٰ﴾: امید است، انتظار و توقع می‌رود. گفتنی است که این واژه زمانی که از سوی الله متعال باشد، مفهوم قطعیت و یقین دارد.

معنی آیهی کریمه:

الله متعال به پیامبر ﷺ و مؤمنان خبر می‌دهد که جنگ^۱ با کافران و مشرکان را بر آنان فرض گردانیده و می‌داند که این امر، به سبب سختی‌ها و هزینه‌های مالی و

۱- روایت شده که میمون بن مهران این آیه را تلاوت نمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ...﴾ و گفت: این موارد انفاق است که در میان آن‌ها طبل و مزار و مجسمه‌های چوبی و پوشیدن دیوارها نیست.

جان‌اش، بر روح و روان یا نفس انسان ناگوار است و البته به آنان خبر می‌دهد که چه بسا چیزی را ناگوار بدانند، ولی برای‌شان خوب باشد و یا چیزی را دوست بدارند و برای‌شان بد باشد^۲ که جهاد از این قبیل است و برای آنان ناگوار است، اما در آن خیر و نیکی فراوانی از جمله عزت و سرافرازی و نصرت دین الهی وجود دارد و یاری‌رساندن به دین الله، سبب برخورداری از اجر و ثواب فراوانی در آخرت می‌باشد؛ از سوی دیگر ترک جهاد مورد علاقه‌ی نفس آدمی است، در صورتی که ترک جهاد به زیان مسلمان‌هاست و دشمن را در تهاجم به مسلمانان و تسلط بر آنان و اهانت به مقدسات اهل اسلام گستاخ می‌گرداند، علاوه بر اینکه ترک آن مجازات اخروی نیز در پی دارد. بدین‌سان الله متعال به مؤمنان آگاهی می‌دهد که چه بسا چیزی را دوست بدارند و برایشان بد باشد یا چیزی را ناگوار بدانند، اما برایشان خوب باشد؛ و واقعیت چنان است که الله متعال خبر داده و این مطابق علم خداوند به او پیش از خلقش می‌باشد. به عبارت دیگر: الله متعال خوب و بدِ بندگان را بهتر می‌داند و بر بندگان واجب است که از الله فرمان ببرند و تسلیم اوامر و شریعت او باشند و آنچه را بدان امر نموده و تشریح کرده دوست داشته باشند و معتقد باشند که خیر محض است و شری در آن نیست.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- تا محو کامل شرک و فتنه از زمین، جهاد بر امت اسلام واجب است.
- ۲- بی‌خبری انسان از عواقب و پیامدها باعث می‌شود که امور نادرست و به‌ظاهر خوشایند را دوست بدارد و برعکس، آنچه را که مفید و شایسته‌ی دوست‌داشتن است، ناگوار بداند.

۱- آیه به این صورت هم قرائت شده است: «وکتب علیکم القتال»: «و بر آنان قتل فرض شده است». اما قرائت قتال مشهورتر و آشکارتر است؛ و تفاوت میان قتل و قتال (کشتن و جنگیدن) روشن است.

۲- قرطبی می‌گوید: چنانکه این مساله در بلاد اندلس روی داد و جهاد را ترک کردند و از قتال دست کشیدند و به فرار روی آوردند و به این ترتیب دشمن بر سرزمین‌شان تسلط یافت و آنان را کشت و به اسارت و بردگی گرفت؛ که باید گفت: انا لله وانا الیه راجعون؛ و این همه نتیجه‌ی رفتار و کردار خودمان بود.

۳- اوامر الهی، سراسر خیر و نیکی است و آنچه از آن نهی کرده^۱ سراسر شر و بدی است، از این رو باید به اوامر عمل کرد و از نواهی دوری نمود.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ [البقرة: ٢١٧-٢١٨].

شرح کلمات:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾: از تو درباره‌ی جنگیدن در ماه‌های حرام می‌پرسند. و در اینجا به‌طور خاص، ماه رجب که یکی از ماه‌های حرام می‌باشد، مورد نظر است.

﴿كَبِيرٌ﴾: گناه بزرگی است.

﴿وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: بازداشتن از راه الله و جلوگیری از گسترش دین الهی.

﴿وَكُفْرٌ بِهِ﴾: کفرورزیدن به الله.

﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: منع مردم از مکه و مسجدالحرام که در آن است.

﴿أَهْلِهِ﴾: بیرون کردن پیامبر ﷺ و مهاجرین.

﴿أَكْبَرُ﴾: گناه بزرگتری است.

﴿وَالْفِتْنَةُ﴾: شرک و شکنجه‌ی مومنان برای کفر ورزیدن.

۱- مراد از اوامر مواردی است که الله متعال در کتابش و بر زبان پیامبرش به آن‌ها امر نموده و شامل معتقدات و عبادات و احکام می‌شود؛ و نواهی شامل مواردی می‌شود که الله متعال در کتابش و بر زبان پیامبرش از آن‌ها نهی کرده و شامل اعتقادات باطل و عبادت‌های مبتدعانه و احکام فاسد می‌شود.

﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾^۱: اعمال شان بر باد می‌رود و به خاطر برگشتن از دین و ارتداد، از اجر و پاداش اعمال شان محروم می‌شوند.

﴿هَاجَرُوا﴾: از ترس فتنه و ابتلا به شرک و شکنجه سرزمین شان را ترک گفته و هجرت نمودند.

معنی آیات:

آن‌گاه که الله متعال جنگ را بر مؤمنان فرض گردانید، رسول الله ﷺ دسته‌ای نظامی به فرماندهی عبدالله بن جحش رضی الله عنه به وادی نخله - در بین مکه و طائف - فرستاد تا از وضعیت کافران اطلاعاتی کسب کنند. در این بین خواست و اراده الله بر این رفته بود که عبدالله و سربازانش در اثنای این مأموریت گشتی و اطلاعاتی خود، با کاروان تجارتنی قریش که از آنجا می‌گذشت، روبرو شده و با آن‌ها بجنگند و اموال شان را مصادره و دو تن را اسیر نموده و در بین آن‌ها عمرو بن حضرمی را به قتل برسانند. این پیکار در آخرین روز جمادی الثانی و در نخستین شب رجب روی داد. این بود که قریشیان تبلیغات گسترده‌ای به راه انداختند که محمد حرمت ماه حرام را با جنگ در آن شکسته است و یهود و منافقان مدینه نیز هیاهو به راه انداختند. لذا رسول الله ﷺ از تصرف در غنایم و قضاوت در مورد دو اسیر مذکور خودداری کرد و به این ترتیب عبدالله بن جحش و سربازانش در این سریه، در معرض سرزنش بسیاری از مردم قرار گرفتند تا اینکه الله متعال این دو آیه را فرو فرستاد^۲ و به مسلمانان اجازه داد تا در این غنایم دخل و تصرف کنند و بیان فرمود که عملکرد مشرکان، یعنی کفور زیدن به الله و منع مردم از مسجد الحرام و بیرون کردن رسول الله ﷺ و مؤمنان از مکه که اهل آن بودند، به مراتب بدتر و گناه بزرگتری است. همچنان که شرک مشرکان در حرم مکی و فتنه‌گری آنان برای برگرداندن مسلمانان از دین و آیین راستین اسلام به کفر و با روش‌ها و شکنجه‌های گوناگون، از پیکار در ماه حرام بدتر و بزرگ‌تر می‌باشد. افزون بر اینکه مشرکان عزم شان را برای جنگ با مومنان تا برگرداندن آنان از دین شان - تا آنجا

۱- در صورتی که به همین صورت و با همین اعتقاد و باور بمیرند؛ اما اگر توبه کنند و بر اسلام بمیرند، در مورد کسب اجر و پاداش اعمال پیش از ارتدادشان اختلاف است؛ توضیح این مساله در پاورقی بعد ذکر خواهد شد.

۲- و این قبل از نسخ حرمت قتال در ماه حرام بوده است.

که بتوانند - جزم کرده بودند. سپس الله متعال به مؤمنان هشدار می‌دهد که مبدا زیر شکنجه و فشار و سرکوب کافران - به هر میزان که باشد - از دین خود برگردند و مرتد شوند، چون هرکس مرتد شود و بدون توبه و بر کفر بمیرد، همه‌ی اعمال نیکش^۱ برباد رفته و تباه می‌گردد و برای همیشه در دوزخ خواهد ماند. این مضمون آیه‌ی ۲۱۷ می‌باشد. و اما آیه‌ی ۲۱۸ درباره‌ی عبدالله بن جحش رضی الله عنه و همراهان اوست که الله متعال به آنان اطمینان می‌دهد که به خاطر پیکارشان با کفار در ماه حرام، گنهگار نیستند چنانکه مردم از آنان خرده می‌گرفتند، بلکه به رحمت الله که همان بهشت است، امیدوارند و الله متعال آنان را می‌آمرزد و مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد؛ و این به سبب ایمان و هجرت و جهادشان در راه الله است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۲: «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که [برای برپایی دین حق] هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند، آنان به رحمتِ الله امیدوارند و الله [نسبت به اینان] آمرزندهٔ مهربان است».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرمت ماه‌های حرام و نیز حرمت سرزمین حرم.
- ۲- منسوخ شدن حرمت پیکار به کافران در ماه‌های حرام؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله با هوازن و ثقیف در شوال و اول ذی‌القعدة که جزو ماه‌های حرامند، پیکار نمود.

۱- و این دیدگاه مالک و ابوحنیفه است؛ اما دیدگاه شافعی این است که هرکس مرتد شود و سپس توبه کند، همه‌ی اعمال نیک و صالحش که پیش از ارتداد انجام داده است، به او بازمی‌گردند؛ بنابراین اگر پیش از ارتداد حج نموده، پس از توبه نیاز به حج دوباره نیست؛ اما راجح همان است که در تفسیر ذکر نمودیم، چون کمترین چیزی که در این مورد می‌توان گفت این است که حج را دوباره انجام دهد به امید آمرزیده شده گناهانش و مواخذه نشدن؛ اما کسی که کافر بمیرد، در مورد جاودان بودن وی در آتش اجماع می‌باشد؛ و دلیل جمهور این آیه است که می‌فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵] «اگر شرک بورزی، قطعاً عملت نابود می‌شود». و شافعی این آیه را چنین تفسیر نموده که مطلق است و مقید به آیه‌ی مرگ بر کفر؛ بنابراین مادامی که کافر نمرده است، اعمال وی پیش از ارتداد باطل نمی‌شود. والله اعلم

۲- الرجاء: انتظار خیر به همراه ظن غالب بر حصول آن می‌باشد.

۳- افشای قصد درونی و همیشگی کافران برای جنگ با مسلمانان با هدف بازگرداندن آنان از دین و آیین‌شان.

۴- ارتداد^۱ و برگشتن از دین، اعمال نیک انسان را تباه و نابود می‌گرداند. اگر مرتد^۲ توبه کند، اعمالش را از سر می‌گیرد و چنانچه بدون توبه بمیرد، برای همیشه در دوزخ می‌ماند.

۵- بیان فضیلت ایمان و هجرت و جهاد در راه الله.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱۹﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتَكُمْ إِنْ أَلَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۰﴾﴾ [البقرة: ۲۱۹-۲۲۰].

شرح کلمات:

﴿الْخَمْرِ﴾^۳: شراب و هر نوشیدنی‌ای که عقل را می‌پوشاند و نوشنده‌ی آن تشخیصی ندارد و عقلش از کار می‌افتد و انواع گوناگونی دارد، از جمله: شراب انگور، خرما و جو و [نوشیدنی‌های الکلی که کم و زیادش حرام است].

۱- در مورد مرتد در این زمینه اختلاف است که آیا استتابه می‌گردد یا به خاطر ارتداد فوراً کشته می‌شود؛ دیدگاه جمهور این است که ابتدا استتابه می‌شود، اگر بر ارتداد و کفر خود اصرار نمود، کشته می‌شود؛ دیدگاه مالک این است که هرکس پیامبر را دشنام دهد و بد و بیراه بگوید، استتابه نشده و کشته می‌شود؛ و به فعل زنی استشهد می‌کند که خادمش را به خاطر دشنام دادن به پیامبر کشت و در این مورد به پیامبر خبر داد و رسول خدا عملش را انکار نکرد. همچنین زندیق کشته می‌شود و استتابه نمی‌گردد.

۲- اصل در قتل مرتد حدیث صحیح است که می‌فرماید: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»: «هرکس دینش را تغییر داد (و از اسلام برگشت)، او را بکشید». و در مورد قتل زنی که مرتد می‌شود اختلاف کرده‌اند؛ جمهور بر این باور است که کشته نمی‌شود چون پیامبر از قتل زنان و کودکان در جنگ نهی کرده است.

۳- الخمر: ماخوذ از «خمر الشیء» می‌باشد که به معنای پوشاندن چیزی است. و «خمار المرأة»: «روسری زن» از این قبیل است که سرش را می‌پوشاند؛ و در حدیث آمده است: «خمروا الاناء»

﴿وَالْمَيْسِرِ﴾^۱: قمار. واژه‌ی میسر، مترادف سهولت و آسانی است، این نام از آن جهت بر قمار اطلاق شده که فرد قمارباز به سادگی مال و ثروتی به جیب می‌زند.

﴿إِنَّم﴾^۲: هر آنچه که زیان و تباهی در پی داشته باشد و به روح و روان و عقل و جسم و مال و آبرو آسیب برساند.

﴿وَمَنْفِع﴾^۳: جمع منفعت که عبارت است از هر گفتار، کردار یا هر ماده‌ای که سودمند و مسرت‌بخش است و ضرری نمی‌رساند.

﴿الْعَفْو﴾: عفو در اینجا مال افزون بر نیاز انسان می‌باشد.

﴿تَتَفَكَّرُونَ﴾: تا آنچه را که به نفع شماست، بشناسید و در جهت مصلحت دنیا و آخرت‌تان تلاش کنید و شما را از عذاب نجات بخشد.

﴿وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ﴾: اگر با یتیمان مشارکت کنید و اموال‌شان را با رعایت حق و حقوق و سهم آنان، در اموال خود بیامیزید و در فعالیتی اقتصادی به‌کار گیرید.

﴿لَا عَنَتَكُمْ﴾: بر شما سخت می‌گرفت.

معنی آیات:

در دوران جاهلیت، شراب‌خواری و قماربازی در میان عرب‌ها رواج داشت، اما اسلام آمد و ابتدا آنان را به سوی توحید و ایمان به برانگیخته‌شدن در آخرت فراخواند که دو عامل و انگیزه‌ی مهم و اثرگذار در اصلاح زندگی است. و آن‌گاه که رسول الله ﷺ و اصحابش ﷺ به مدینه هجرت کردند و مدینه جامعه‌ای اسلامی گردید، احکام یکی پس از دیگری نازل می‌شد. پیش از حرام‌شدن شراب، یکی از اصحاب پیش‌نماز شد و چون شراب نوشیده بود، در قرائت نماز دچار اشتباه شد، لذا آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نساء نازل شد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ﴾ [النساء: ۴۳]: «ای کسانی

یعنی ظرف را بپوشانید. خمر اساس بر آب انگور اطلاق می‌شود، زمانی که به جوش آمده یا طبخ شود؛ سپس بر هر مسکر و مست‌کننده‌ای که عقل را بپوشاند، اطلاق گردید.

۱- المیسر: قمار است و فرقی نمی‌کند به وسیله‌ی تیرها یا نرد یا استخوان یا گردو یا بیلیارد باشد.

۲- خمر سراسر گناه است، چون جز ضرری چیزی به همراه ندارد.

۳- و این نفع سودی حاصله از آن‌ها می‌باشد؛ چون در جاهلیت شراب را ارزان از شام می‌خریدند و در سرزمین خود گران می‌فروختند؛ اما بعد از اینکه الله متعال آن و خرید و فروشش را حرام نمود، هیچ نفعی در آن باقی نماند.

که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید». پس از نزول این آیه، مسلمانان در اوقات مشخصی از جمله وقت نماز شراب نمی‌نوشیدند، البته از آن پس، پرش‌های زیادی درباره‌ی شراب و حکم آن مطرح می‌شد تا اینکه این آیه نازل گردید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾ یعنی: «ای پیامبر، اصحاب! درباره‌ی شراب و قمار، از تو می‌پرسند». و الله متعال در پاسخ‌شان فرمود: ﴿قُلْ فِيهِمَا آئْتُم كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ یعنی: «بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و [نیز] سودهایی برای مردم وجود دارد؛ ولی گناه آن دو، از سودشان [بیشتر و] بزرگ‌تر است». از آن پس بیشتر مسلمانان^۱ باده‌نوشی و شراب‌خواری و قمار بازی را به خاطر این آیه ترک کردند و عده‌ای اندکی همچنان به این کار ادامه دادند. عمر رضی الله عنه منتظر نزول حکمی قطعی در این باره بود و دعا می‌کرد: «پروردگارا! حکم واضح و روشنی در این باره بر ما نازل فرما». و الله متعال دعایش را اجابت کرد و آیات ۹۰-۹۱ سوره‌ی مائده را فرو فرستاد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾﴾ [المائدة: ۹۰-۹۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید شراب و قمار و نشانه‌های معبودان باطل و تیرهای قرعه‌کشی [برای فالگیری]، پلید [و] از کار[های] شیطان هستند؛ پس از آن‌ها دوری کنید؛ باشد که رستگار شوید. (۹۰) در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟ (۹۱)؟» و عمر رضی الله عنه عرض کرد: «پروردگارا! از این کارها بازآمدم». و به این ترتیب شراب و قمار به کلی و برای همیشه حرام گردید و رسول الله صلی الله علیه و آله مجازات باده‌نوشی یا شراب‌خواری را که شلاق یا تازیانه است، اعلام نمود و از شراب‌خواری

۱- بسیاری از مفسران بر این باورند که این آیه‌ی بقره قبل از آیه‌ی نساء نازل شده است؛ و آنچه در تفسیر ترجیح دادم، اولی است؛ چون آیه‌ی بقره شامل تحریم خمر و میسر است بر خلاف آیه‌ی نساء.

۲- ابوداود: ۳۶۷۰؛ ترمذی: ۳۰۴۹؛ نسایی: ۵۵۴۰. حکم آلبنانی: صحیح.

به‌عنوان رأس تمام پلیدی‌ها برحذر داشته و فرمود: «شراب‌خوار از جمله کسانی است که الله متعال در روز قیامت با او سخن نمی‌گوید و پاک نمی‌گردان» و او در بین این سه نفر ذکر نمود: کسی که از پدر و مادرش نافرمانی می‌کند و به اصطلاح عقوق والدین دارد، آنکه اسبیل ازار می‌کند و کسی که شراب‌خوار است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾: «بگو: در هر دو، گناه بزرگی است و منافی هم برای مردم دارد، اما گناه‌شان از سودشان بیشتر است». الله متعال در سوره‌ی مائده بیان فرموده که این کارها منشأ گناه و معصیت هستند چون در میان مسلمانان کینه و دشمنی می‌اندازند و از یاد الله و نماز باز می‌دارند؛ و چه گناهی از کشت بذر دشمنی و کینه در میان مسلمانان و رویگردانی از ذکر و یاد الله و ضایع نمودن نماز بزرگ‌تر است، حقا که در این دو کار گناه بزرگی نهفته است. اما منافی که در این کارهاست، در برابر گناه بزرگش چیزی نیست، شاید تجارت شراب یا تولید آن سودآور باشد یا شراب‌خوار با نوشیدن شراب احساس شادی کند، یا اینکه بخشش و شجاعتی آنی به شخص دست بدهد، اما هیچ‌یک از این‌ها با زیان و گناهی که در شراب‌خواری است، قابل مقایسه نیستند. همچنین ممکن است کسی از راه قمار بدون زحمت و رنج و سختی پولی به جیب بزند و حتی برخی از فقرا از این پول بهره‌مند شوند چنانکه در جاهلیت بر سر شتر قمار می‌کردند، سپس آن شتر ذبح شده و به فقرا و مساکین داده می‌شد، اما ضررها و نیز گناه موجود در آن، به مراتب بیشتر است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ﴾: «و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟» خاستگاه این پرسش، این بود که اصحاب می‌خواستند به فرمان الله مبنی بر انفاق در راه او عمل نمایند. از این‌رو می‌پرسیدند: چه چیزی انفاق کنند؟ الله متعال در پاسخ‌شان فرمود: ﴿قُلِ الْعَفْوَ﴾ یعنی مازاد نیازشان و آنچه افزون بر هزینه‌های

۱- از آنجا که تحریم خمر تدریجی بوده است، اقتضای حکمت ذکر منافی بود که با تجارت و نوشیدن آن‌ها به دست می‌آوردند؛ و همچنین منافی که از طریق قمار جلب می‌کردند؛ چون سودی که از طریق قمار به دست می‌آوردند به فقرا می‌دادند؛ و همین مساله ﴿وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ برای آنان که مومن بودند کافی بود تا آنان را از خمر و میسر باز دارد؛ چون وقتی ضرر و زیان بر منفعت بچربد و از آن بیشتر باشد، عمل مذکور عقلا و شرعا باطل است.

خودشان است، انفاق کنند. از این رو رسول الله ﷺ فرمود: «وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى»: «بهترین صدقه آن است که صدقه‌دهنده از روی بی‌نیازی صدقه دهد».

الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱۹﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾: «الله اینچنین آیات [خود] را برای شما روشن می‌سازد؛ باشد که بیندیشید (۲۱۹) درباره دنیا و آخرت». الله متعال شرایع و احکام و حلال و حرام را برای تان بیان می‌فرماید تا در امر دنیا و آخرت خویش بیندیشید و آگاهانه و متناسب با نیاز دنیوی و اخروی خود عمل نمایید و برای آخرت‌تان که بقای شما در آن است، متناسب با حیات جاوید خود در آنجا تلاش و کوشش کنید. این مضمون آیه‌ی ۲۱۹ می‌باشد و اما آیه‌ی ۲۲۰: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى﴾: «و [ای پیامبر] از تو در مورد [نحوه سرپرستی‌شان بر] یتیمان می‌پرسند».

الله متعال در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی نساء می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿۱۰﴾ [النساء: ۱۰] «درحقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتش در شکم خویش فرومی‌برند و به زودی به آتشی برافروخته درمی‌آیند». با نزول این آیه، زنان و مردان مؤمن از این وعید سخت، هراسان شدند و اگر یتیمی در خانه داشتند، مخارج و هزینه‌هایش از جمله آب و غذایش را جدا کردند و بدین‌سان با مشقت و سختی زیادی مواجه شدند و برای رهایی از این سختی پرس و جو می‌کردند تا اینکه آیه‌ی ۲۲۰ سوره‌ی بقره نازل شد و بیان نمود که هدف، به‌کارگرفتن درست اموال یتیمان است، نه اینکه اموال یتیمان را به‌کلی در اموال خویش بیامیزند یا از اموال خود جدا کنند. به این ترتیب الله متعال فرمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ﴾: «بگو: اصلاح [کار و پرهیز از درآمیختن اموال] آنان بهتر است». و افزود: ﴿وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ﴾: «و اگر با [تجمیع اموال آنان با دارایی خود، در هزینه‌های زندگی و مسکن با] آنان همزیستی کنید، [ایرادی در این کار نیست؛ زیرا] آن‌ها برادران [دینی] شما هستند». و انسان با برادر خود، به‌سادگی مشارکت می‌کند. همچنین الله متعال بیان فرمود که: مفسد را از مصلح می‌شناسد تا همواره به‌هوش باشند و در اموال یتیمان

خیانت نکنند. همه‌ی این‌ها برای حمایت از یتیم است که پدرش را از دست داده است. سپس الله متعال در ضمن بیان مَنَّتِی که بر آنان گذاشته، مشقّتِ نوع تصرف در اموال یتیمان را مرتفع ساخته و می‌افزاید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ﴾: «و اگر الله می‌خواست، [در مورد یتیمان سخت‌گیری می‌کرد و] شما را به زحمت می‌انداخت» یعنی همچنان ناگزیر بودید که اموال یتیمان را به‌کلی از اموال خود جدا کنید. و در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ یعنی: الله متعال بر انجام هر کاری تواناست و آنچه به انجام می‌رساند یا هر حکمی که می‌فرماید، حکیمانه و استوار است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرام بودن^۱ شراب و قمار. چون این آیه را آیه‌ی سوره‌ی مائده نسخ نمود که در آن فرمود: «فَأَجْتَبُوهُ» و «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».
- ۲- بیان برترین نوع صدقه‌ی نافله، یعنی صدقه‌ای که از روی بی‌نیازی باشد. همچنان که در این آیات از آن به ﴿الْعَفْوُ﴾ یعنی مازاد بر نیاز تعبیر شده است.^۲
- ۳- پسندیده‌بودن تامل در امور دنیا و آخرت تا انسان کارهایش را متناسب با میزان ماندن خود در دنیا و آخرت اولویت‌بندی کند.
- ۴- جایز بودن درآمیختن اموال یتیم با اموال کفیل، در صورتی که برای یتیم، سودآورتر و پس‌انداز بیشتری داشته باشد؛ و این معنای اصلاح مذکور در آیه است.

- ۱- هر چیز مست‌کننده‌ای از مصادیق خمر است؛ و به اجماع امت اندک و زیاد بودن آن در حرمت یکسان است؛ و همه‌ی انواع قمار، هرچند اسامی مختلفی داشته باشند، حرام‌اند.
- ۲- شاهد آن حدیث مسلم است که می‌گوید: «إِبْدَأُ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا:» «از خودت آغاز کن و بر خودت انفاق کن؛ اگر چیزی اضافه شد، به خانواده‌ات بده. و اگر چیزی بیش از نیاز خانواده‌ات اضافه شد، به خویشاوندان بده. و اگر چیزی بیش از نیاز خویشاوندان اضافه شد، اینگونه و اینگونه - با اشاره به سمت راست و چپ و روبرو - انفاق کن». یعنی به فقرا و مساکین صدقه بده.

۵- حرام بودن مال یتیم بر دیگران و برحذر داشتن از دست بردن در اموال او و آمیختن آن با اموال خود در صورتی که به زیان یتیم تمام شود و مال او را دچار نقص یا فساد کند.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ۚ وَلَا مَآءُ مُؤْمِنَةٍ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۗ وَلَا أُعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ ۗ وَٱللَّهُ يَدْعُو إِلَى ٱلْحَنَّةِ ۗ وَٱلْمَغْفِرَةِ ۗ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُؤَيِّنُ ۗ ءَايَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾﴾ [البقرة: ۲۲۱].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا﴾: ازدواج نکنید.

﴿وَلَا مَآءُ﴾: کنیز بر خلاف زن آزاد.

﴿وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ﴾: حتی اگر (زیبایی و مال و موقعیتش) شما را شگفت زده کند.

﴿يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ﴾: مشرکان با وضعیت، گفتار و کردار خود به سوی جهنم دعوت

می دهند.

﴿ءَايَاتِهِ﴾: احکام دیشن و مسایل شرعش.

معنی آیه کریمه:

الله متعال مؤمنان را از ازدواج با زنان مشرک منع می کند، مگر اینکه زنان مشرک، به الله و پیامبرش ﷺ ایمان بیاورند که اگر که ایمان بیاورند، ازدواج با آنان جایز است. و ضمن برحذر داشتن مؤمنان از ازدواج با زنان مشرک، آنان را به ازدواج با زنان مؤمن تشویق می فرماید و بیان می دارد که کنیز مؤمن از زن آزادی که مشرک است، بهتر می باشد، حتی اگر زیبایی و مال و موقعیت زن مشرک، شما را شگفت زده کند. همچنان که به مومنان دستور می دهد تا به مردان مشرک زن ندهید تا آنکه ایمان بیاورند که اگر ایمان بیاورند، برای آنان جایز است که دختران شان را به ازدواج با آنان درآورند؛ و ضمن برحذر داشتن مؤمنان از ازدواج دختران شان با مشرکان، به وصلت کردن با مردان مؤمن تشویق می فرماید و بیان می دارد که برده‌ی مؤمن از مرد آزادی که مشرک است، بهتر می باشد، هرچند مرد مشرک به دلیل جاه یا مال آنان را شگفت زده کند. و علتش را بیان نموده، می فرماید: زنان و مردان مشرک، به سوی

دوزخ فرامی خوانند و آمیخته شدن و هم‌نشینی با آنان زیان‌بار است و فساد به همراه دارد به ویژه در قالب ازدواج؛ حال آن‌که الله متعال با ایمان و عمل صالح به سوی بهشت فرامی خواند و نیز با توبه‌ی صادقانه به سوی آموزش خود دعوت می‌دهد؛ پس فرمان و فراخوان الله را اجابت کنید و از اوامر و نواهی او اطاعت نمایید. چنانکه الله متعال آیاتش را برای مردم بیان می‌فرماید تا آنان را متوجه یادآوری و پندگرفتن نموده و در نتیجه، از او فرمان ببرند و به این ترتیب به رضایت و بهشت الهی نایل شوند و از نافرمانی او که به خشم و دوزخش منتهی می‌گردد، دوری کنند.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- حرام بودن ازدواج با زنان مشرک؛ اما ازدواج با زنان اهل کتاب (زنان یهودی و نصرانی) جایز است، به دلیل آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ [المائدة: ۵] «و همچنین ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب (برایتان حلال است)».

۲- حرام بودن ازدواج زن مؤمن با مرد کافر، به‌طور مطلق^۲؛ چه آن مرد، مشرک باشد و چه از اهل کتاب.

۳- شرط ولایت در ازدواج زن؛ یعنی رضایت ولی در ازدواج زن شرط است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ یعنی: «به مردان مشرک زن ندهید». در حقیقت، اولیای زنان را مورد خطاب قرار می‌دهد، لذا ازدواج جز با رضایت ولی، درست نیست و از درجه‌ی صحت ساقط است.^۳

۱- اختلاف در حرمت ازدواج با زنان اهل کتاب بسیار ناچیز بوده و از وزنی برخوردار نیست؛ هرچند ازدواج نکردن با آن‌ها بهتر است و سالم‌تر؛ و این در مورد زنان ذمی است؛ اما ازدواج با زنان حربی جایز نیست؛ و این دیدگاه مالک است؛ و چون ابن عباس در مورد ازدواج با زنان حربی سوال شد، گفت: حلال نیست.

۲- شاهد آن از قرآن این آیه است که می‌فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهَا﴾ [المتحنة: ۱۰] «نه این [زنان مؤمن] بر آنان [= کافران] حلالند و نه آن [مردان کافر] بر این [زنان] حلالند».

۳- و دلیل آن این حدیث است که می‌فرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ»: «نکاح بدون اجازه‌ی ولی صحیح نیست». و حدیث ابوداود که می‌فرماید: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتَ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَبِكَاحِهَا بَاطِلٌ بَاطِلٌ بَاطِلٌ»: «هرگاه زنی بدون اجازه‌ی ولی خود ازدواج کند، نکاح او باطل است باطل است باطل».

۴- برحذر داشتن از هم‌نشینی با مشرکان و تشویق به دوری از آنان؛ زیرا مشرکان با وضعیت، گفتار و کردار خد به سوی دوزخ فرا می‌خوانند.

۵- وجوب دوستی با اهل ایمان و تبری از کافران و گمراهان؛ زیرا دسته‌ی نخست، به سوی بهشت فرا می‌خوانند و دسته‌ی دوم، به سوی دوزخ دعوت می‌دهند.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٣﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٤﴾﴾
[البقرة: ۲۲۲-۲۲۳].

شرح کلمات:

﴿الْمَحِيضُ﴾^۱: مکان حیض و زمان آن؛ حیض خونی است که از رحم زن در زمانی خارج می‌شود که از جنین خالی باشد.

﴿أَذَى﴾: به کسی که در ایام آن با او جماع می‌کند، ضرر می‌رساند.

﴿فَاعْتَزِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾: پس در دوران قاعدگی زنان، از آن‌ها کناره بگیرید، یعنی با آنان آمیزش نکنید^۲.

﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾: یعنی تا خون حیض‌شان^۱ قطع نشده است، با آن‌ها نزدیکی به معنای جماع نکنید.

است». و این حدیث صحیح است. و ولی عصبه‌ی زن به ترتیب نزدیکی به او هستند؛ و اگر زن ولی نداشت، حکام ولی کسی است که ولی ندارد. و از ارکان نکاح، وجود دو شاهد و بیشتر است که دیدگاه جمهور می‌باشد.

۱- همچنین بر حیض اطلاق می‌شود.

۲- دیدگاه جمهور این است که هرکس در دوران قاعدگی زن با او جماع کند، کفاره‌ای ندارد؛ و بلکه باید توبه و استغفار کند؛ و این حدیث را تضعیف کرده‌اند که می‌فرماید: «کفاره‌ی آن یک یا نصف دینار است» و دلیل تضعیف آن را اضطراب آن ذکر کرده‌اند؛ و دیدگاه احمد همین است و بدان عمل کرده است.

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾: هنگامی که پاک شدند، یعنی آن گاه که با بند آمدن خون، عادت ماهانه‌ی آنان تمام شد و غسل کردند.

﴿فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾: از آنجا که الله به شما اجازه داده است، یعنی از راه شرم‌گاه و آلت تناسلی زن و درحالی که از عادت ماهانه پاکند، با آنان نزدیکی نمایند.^۱

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾: زنان تان کشتزار شما هستند. اشاره‌ای به محل تولد فرزند است. زنان را به کشتزار تشبیه نمود؛ زیرا زمین، محل رویش گیاهان است و چون در زمین چیزی کشت شود، می‌روید؛ و زن نیز به‌سان زمین بارور، مساعد تولید مثل است که با جماع - به اذن خداوند - فرزند متولد می‌کند.

﴿فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنَّى شِئْتُمْ﴾: هرگونه که می‌خواهید به سراغ کشتزارتان بروید. و به این ترتیب آمیزش با زنان را از هر زاویه‌ی ممکن اجازه می‌دهد، البته به شرط اینکه از طریق شرم‌گاه و در زمان پاک‌ی زن از نفاس و عادت ماهانه باشد.

﴿وَقَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ﴾: و برای خود، ره‌توشه‌ای از کارهای نیک از قبیل: عفت و پاک‌دامنی از طریق ازدواج مشروع و پرورش فرزندان شایسته پیش بفرستید، فرزندان‌ی که الله را به‌یگانگی عبادت می‌کنند و در طول زندگی برای والدین خود دعا می‌کنند.

۱- علما اجماع دارند که خون‌های جاری از آلت تناسلی زنان که می‌بینند، سه نوع هستند که احکام متفاوتی دارند؛ اگر خون سیاه و غلیظ باشد و با قرمزی همراه باشد، خون حیض است که با دیدن آن روزه و نماز بر او حرام است و جماع با او نیز حرام می‌باشد؛ و باید قضایی روزه و نه نمازش را به جا بیاورد؛ و دلیل آن احادیث صحیح در این زمینه می‌باشند؛ بیشترین مدت حیض پانزده روز است و کمترین مدت آن، بنا بر دیدگاه صحیح مشخص نیست؛ و کمترین مقدار پاک‌ی پانزده روز است تا یک ماه سی روزه با حیض و پاک‌ی کامل شود؛ و اگر خون بیش از مدت حیض باشد، استحاضه است که زن با وجود آن نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و با او جماع می‌شود؛ و حکم سوم مربوط به خون نفاس است که بیشترین مدت آن چهل روز و کمترین مدت آن یک شبانه‌روز می‌باشد؛ و حکم آن حکم خون حیض است.

۲- آیا مرد می‌تواند همسر اهل کتاب خود را مجبور به غسل کردن از حیض و نفاس کند؟ نظر من این است که می‌تواند از بابا تشویق او را به این کار امر کند و نمی‌تواند او را اجبار به غسل کردن کند؛ چون در پذیرش دین اجباری نیست؛ و همسرش به دین او نیست.

معنی آیات:

در این آیات الله متعال پاسخ کسانی را می‌دهد^۱ که از رسول الله ﷺ درباره‌ی همسرانشان سوال کردند که آیا در دوران قاعدگی می‌توانند در خوابیدن و خوردن و آشامیدن با شوهر خود همراه باشند یا باید در این دوران - چنانکه در زمان جاهلیت مرسوم بود - کاملاً از شوهر فاصله گیرند تا اینکه پاک گردند؟ و الله متعال پیامبرش را امر می‌کند تا به آنان بگوید که مُجامعت با همسران در دوران قاعدگی ضرر دارد، لذا باید از نزدیکی و آمیزش در این دوران بپرهیزند اما ایرادی ندارد در این دوران در کنار هم باشند و خوردن و آشامیدنشان با هم باشد. بلکه حتی در حدیث صحیح به جواز کام‌جویی از زن در اعضایی غیر از فاصله‌ی زانو تا ناف، تصریح شده است. ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ^۲ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾: «و تا پاک نشده‌اند، با آن‌ها نزدیکی نکنید». یعنی آن‌گاه که با بند آمدن خون، عادت ماهانه‌ی همسران تمام شد و غسل کرد، می‌توانید از آنجا که الله اجازه داده است - یعنی از طریق شرم‌گاه و در زمان پاک‌ی وی از نفاس و عادت ماهانه - با او نزدیکی کنید. لذا آمیزش در محلی غیر از شرمگاه (نزدیکی در باسن) حرام است. سپس الله متعال بیان فرمود که توبه‌کنندگان و جویندگان پاکی را دوست دارد، یعنی کسانی که از پلیدی‌ها پاکی می‌جویند و از گناهان توبه می‌کنند تا محبت مولای‌شان ﷺ را جلب کنند. این، مضمون آیه‌ی ۲۲۲ می‌باشد و اما آیه‌ی ۲۲۳:

﴿يَسْأَلُكُمُ حَرْثٌ لَّكُم مَّا تَوَاتَوْا حَرْثَكُمْ أَلَيْسَتْ لَكُم مَّا تَقْتُلُونَ لِأَنفُسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

این آیه، پاسخی به این پرسش است که آیا نزدیکی با همسر از پشت‌سر او جایز است؟ همچنان که این پرسش مطرح شد و الله متعال خبر داد که انجام عمل زناشویی

۱- مسلم از انس رضی الله عنه روایت نموده که در میان یهود وقتی زنی حیض می‌شد، نه با او غذا می‌خوردند و نه در خانه‌ای به همراه او جمع می‌شدند؛ چنین بود که اصحاب پیامبر در این مورد از ایشان سوال کردند که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾.

۲- اگر گفته شود: «لا تقرب» با فتح راء به معنای آمیخته نشو به چیزی می‌باشد؛ و اگر گفته شود: «لا تقرب» به ضم راء، به معنای نزدیک نشو می‌باشد. و بر این اساس است که برای شوهر جایز است تا به همسرش که در زمان حیض یا نفاس است نزدیک شود و با او آمیزش جنسی در غیر از آلت تناسلی داشته باشد.

از پشت - به شرط این که مقاربت و دخول در محل رَجَم انجام شود و در صورت پاک بودن زن از حیض و نفاس - ایرادی ندارد. و از زن به عنوان کشتزار مرد یاد کرد، زیرا در رحم زن، کشت فرزند انجام می‌شود، مانند کشتزاری که محل کشت و رویش گیاهان است. بدین‌سان مرد هرگونه و از هر سمتی که بخواهد، به قصد کاشت و برداشت محصول به سراغ کشتزار خویش می‌رود و منظور از کاشت و برداشت محصول در اینجا، تولید مثل و حفظ عفت و پاکدامنی است.

اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأْتُوا حَرَثَكُمْ أَلَىٰ شِئْتُمْ﴾ به این معناست که هرگونه که می‌خواهید - از جلو یا پشت - می‌توانید به سراغ کشتزارتان بروید، به شرط این که نزدیکی و دخول در محل الت تناسلی زن انجام شود، نه در مقعد^۱. سپس الله متعال بندگان را اندرز می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلَقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی: و برای خود، ره‌توشه‌ای از کارهای نیک از قبیل پرورش فرزندان شایسته که برای آخرت‌تان سودمند است، پیش بفرستید و تقوای الله پیشه کنید و بدانید که الله را ملاقات خواهید کرد، پس از یاد الله و فرمانبرداری از او غفلت نکنید که این، همان ره‌توشه‌ی سودمند برای شما در روزی است که در برابر پروردگارتان حاضر می‌شوید.

و در پایان آیه، به فرستاده‌اش امر می‌فرماید که مؤمنان را به خیر و سعادت دنیا و آخرت مزده دهد، البته این بشارت برای کسانی است که ایمان درست و راستینی دارند و ثمره‌ی ایمان‌شان، تقوا و عمل صالح است.

۱- و این به دلیل حرام بودن آمیزش با زن در محل باسن یا محل خروج مدفوع می‌باشد؛ و دلیل آن آیه‌ی قرآن و احادیث صحیح هستند که تعدادشان زیاد است؛ از جمله اینکه رسول خدا فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنْ الْحَقِّ لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ»: «ای مردم، الله از حق شرم نمی‌کند؛ با زنان در محل باسن‌شان نزدیکی نکنید». و اینکه می‌فرماید: «من أتی امرأةً فی دبرها لم ینظر الله إلیه یوم القیامة»: «هرکس با زنی در محل باسن او نزدیکی داشته باشد، الله متعال در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند». و در روایات وارد شده که چنین کاری، لواط اصغر است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- حرام بودن نزدیکی (جماع) با همسر در دوران عادت ماهانه یا زمانی که در نفاس به سر می برد، به این دلیل که الله متعال می فرماید: ﴿فَاعْتَرِلُوا الْنِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ﴾: «پس در حالت قاعدگی از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند».

۲- نزدیکی با همسر پس از بند آمدن خون حیض و نفاسش تا زمانی که غسل نکند، حرام است، به این دلیل که الله متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ﴾: «و هنگامی که پاک شدند، می توانید با آنان نزدیکی نمایید».

۳- حرام بودن نزدیکی با همسر از راه مقعد، به این دلیل که الله متعال می فرماید: ﴿فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾: «از همان جا که الله به شما فرمان داده است [یعنی از راه قبیل (آلت تناسلی) و نه از راه دُبُر (باسن)] با آنان آمیزش کنید».

۴- واجب بودن پاک نمودن خود از گناهان به وسیله ی توبه و نیز پاک کردن خود از آلودگی ها و نجاست ها به وسیله ی آب.

۵- واجب بودن انجام کارهای نیکو تا حد ممکن، تا ذخیره و ره توشه ی مسلمان در آخرت باشد، به این دلیل که الله متعال می فرماید: ﴿وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ﴾: «و [توشه ای همچون فرزند صالح] برای خود پیش بفرستید».

۶- واجب بودن تقوا و پرهیزگاری با انجام دستورات الهی و دوری از آنچه نهی فرموده است.

۷- مزده دادن الله متعال به هر زن و مرد مؤمنی^۱ توسط رسول الله ﷺ.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً^۱ لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۲۴) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ

۱- مراد مرد و زنی است که ایمانی صادقانه داشته باشند؛ چنانکه پیش تر گذشت؛ و علامت صدق ایمان آن است که او را وادار به عمل صالح و ترک شرک و معصیت می کند.

۲- گفته شده: آیه در مورد ابوبکر صدیق نازل شده است؛ آنگاه که سوگند یاد کرد تا به پسرخاله اش مسطح انفاق نکند؛ چون از کسانی بود که در حادثه ی افک خوض کرده بود؛ و گفته شده در

بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ
 أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢٥﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
 عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾ [البقرة: ۲۲۴-۲۲۷].

شرح کلمات:

﴿عُرْضَةٌ﴾: آنچه به عنوان مانعی برای جلوگیری از چیزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اینجا به این معناست که مؤمن، سوگند خود را مانع انجام کار نیک قرار دهد.
 ﴿لَا يَمْنِكُمْ﴾: ایمان، جمع «یمین» و به معنای سوگند یادکردن یا قسم خوردن است، مثلاً کسی بگوید: به الله سوگند که فلان کار را انجام خواهم داد یا به الله سوگند یاد می‌کنم که فلان کار را انجام ندهم.

﴿أَنْ تَبْرَأُوا﴾: هم‌خانواده‌ی واژه‌ی «بر» به معنای اطاعت و نیکی کردن است.
 ﴿بِاللَّعْوِ﴾: بیهوده و باطل یا نادرست؛ آنچه در آن خیری نیست. سوگند بیهوده، به این صورت است که انسان به اشتباه و با تمیّه بر ظن و گمان درباره‌ی چیزی سوگند یاد کند و سپس خلاف آن محرز شود یا اینکه بدون قصد سوگند، الفاظ قسم بر زبانش جاری گردد.

﴿كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾: قصد و نیتی که در دل دارید، هدفی که از قسم خوردن دنبال می‌کنید، مراد است که می‌تواند ترک یا انجام کاری باشد.

مورد عبدالله بن رواحه نازل شده است؛ آنگاه که سوگند خورد با دامادش بشیر بن نعمان سخن نگویید.

۱- «العرضة» چیزی است که در مسیر به عنوان مانع نصب می‌شود و راه روندگان را مسدود می‌کند؛ و به هر چیزی اطلاق می‌شود که در برابر مردم قرار می‌گیرد؛ گفته می‌شود: «اصبح عرضة للناس» یعنی مردم به او بد و بیراه می‌گویند. و گفته می‌شود: «المرأة عرضة للنكاح» یعنی چون به بلوغ برسد، در برابر چشمان مردان قرار می‌گیرد.

۲- الایمان جمع یمین به معنای سوگند است؛ و سوگند از این جهت یمین به معنای «دست راست» نامیده شده که عادت عرب این بود که وقتی یکی از آن‌ها برای دیگری سوگند یاد می‌کرد، دست راستش (یده الیمنی) را بر دست راست او می‌گذاشت و به این صورت سوگند خود را با گذاشتن دست راست خود در دست راست او تاکید می‌کرد.

﴿يُؤْلُونَ﴾: ایلاء^۱ می‌کنند. ایلاء عبارت است از اینکه کسی به ترک نزدیکی با همسرش سوگند یاد کند و قسم بخورد که با همسرش نزدیکی نکند.

﴿تَرْبُصٌ﴾: انتظارکشیدن، درنگ کردن و منتظرماندن.

﴿فَأَوْوُ﴾: اگر سوگندشان را شکستند؛ یعنی اگر پس از امتناع از آن با سوگند، با همسران خود نزدیکی کردند.

﴿الطَّلَقُ﴾: جدایی زن و مرد از یکدیگر، یا گسستن رابطه‌ی زناشویی زن و مرد با این سخن مرد به همسرش که «تو طلاق»، یا «تو را طلاق دادم».

معنی آیات:

الله متعال بندگان مؤمنش را از اینکه سوگندهای خود را دستاویز یا مانع خودداری از نیکی کردن قرار دهند، نهی می‌فرماید. به این صورت که کسی قسم بخورد به فلان شخص نیکی نکند یا با فلان کس سخن نگوید یا در میان دو نفر صلح و آشتی برقرار نسازد؛ از این رو الله متعال دستور می‌دهد که بندگان نام او را دستاویز سوگندهایشان برای خودداری از نیکی، پرهیزکاری و اصلاح بین مردم قرار ندهند؛ و به بندگان خبر می‌دهد که سخنان‌شان را می‌شنود و به کردارشان داناست، پس باید تقوای او پیشه کنند.

سپس به آنان خبر می‌دهد که ایشان را به خاطر سوگندهای لغو^۲ و بیهوده‌ای که می‌خورند، مؤاخذه نمی‌کند. و سوگند بیهوده، به این صورت است که انسان به اشتباه و با تکیه بر ظن و گمانش درباره‌ی چیزی سوگند یاد کند و سپس خلاف آن محرز شود یا اینکه بدون قصد سوگند، الفاظ قسم بر زبانش جاری گردد، مثلاً از روی عادت و بدون قصد بگوید که والله، چنین نیست، والله چنین است. این سوگند، جزو سوگندهایی است که الله متعال از آن درگذشته و کفاره یا گناهی بر آن مترتب نیست. البته الله متعال بندگان را به خاطر گناهی که در دل دارند، بازخواست می‌کند، یعنی

۱- ایلاء برای تادیب زنان جایز است اما نباید به چهار ماه برسد؛ بلکه رسول الله نسبت به همسرانش برای مدت یک ماه جهت تادیب آنان ایلاء نمود.

۲- اللغو: مصدر لغی یلغو لغواً می‌باشد. و لغو به سخن نادرست و باطل گفته می‌شود؛ و بر این اساس است که چون مومنان لغو را می‌شنوند از آن روی گردانده و بدان توجهی نمی‌کنند. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ [المؤمنون: ۳] «و آنان که از [گفتار و رفتار] بیهوده رویگردانند».

اگر کسی قسم دروغ یاد کند تا بدین سان مال برادر مسلمانش را به ناحق بخورد، سوگندش «قسم غموس» محسوب می‌شود، یعنی سوگندی که شخص را در گناه و معصیت و سپس در آتش دوزخ غوطه می‌دهد. چنین سوگندی، کفاره ندارد و گناهِش تا زمانی که فرد از آن توبه نکند، بر گردن او می‌ماند، لذا شخص باید با اعتراف به گناهِش و برگرداندن حق به صاحب آن توبه نماید تا از رحمت و آمرزش الهی برخوردار شود که الله متعال، آمرزنده و مهربان است.

الله متعال ضمن بیان حکم سوگند، حکم مردی را بیان می‌دارد که به ترک هم‌بستری با همسرش سوگند یاد می‌کند، حکم این سوگند که «ایلاء» نامیده می‌شود، به فرموده‌ی الله متعال این است که چنین مردی چهار ماه انتظار بکشد، پس از آن اگر سوگندش را شکست و با همسرش نزدیکی کرد، چه بهتر؛ و در این صورت باید کفاره‌ی سوگندش را ادا کند. و چنانچه به همسرش رجوع نکرد و بر سوگند خود مبنی بر عدم هم‌بستری با همسرش پافشاری نمود، قاضی ضمن احضار این مرد، او را به رجوع به همسرش دستور می‌دهد و اگر باز هم مرد بر سوگند خود پافشاری کرد، حکم جدایی یا طلاق زن را صادر می‌نماید. الله متعال می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: «برای کسانی که [به رسم جاهلیت] بر ترک آمیزش با زنان خود سوگند یاد کنند [= ایلاء می‌کنند] چهار ماه انتظار [و مهلت] است. پس اگر [در مدت چهار ماه یا کمتر، پشیمان شدند و به زنانشان] بازگشتند، [بدانند که] الله آمرزندهٔ مهربان است»، یعنی گناهی را که در حق همسران خود مرتکب شدند، می‌آمرزد و آن‌ها را به سبب توبه‌ی‌شان مشمول رحمت خویش می‌گرداند. و اگر عزم طلاق^۱ کردند، یعنی بر سوگند خود پافشاری نمودند و به همسران خود رجوع نکردند، حکم طلاق جاری می‌گردد. و الله متعال سخن‌شان را می‌شنود و آنچه در دل دارند، می‌داند، پس باید با دوری از آنچه الله نمی‌پسندد، و با انجام آنچه مورد رضایت الله است، تقوای الهی پیشه سازند.

۱- عزم الطلاق؛ عبارت است از تصمیم طلاق گرفتن؛ اما اگر باز نگردد، جاری شدن طلاق در مورد آن‌ها واجب است؛ و به این ترتیب ایلاء کننده که شوهر است، بین بهترین دو گزینه مخیر می‌باشد: بازگشتن و رجوع به همسر یا طلاق دادن او.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- ناپسند بودن خودداری از انجام کارهای نیک به سبب سوگندی که انسان بر زبان می‌آورد؛ بنابراین کسی سوگند خورد تا کار خیری را انجام ندهد، باید کفاره‌ی سوگندش را بپردازد و آن کار خیر را انجام دهد؛ چنانکه در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ وَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»^۱: «هرکس سوگندی یاد کند و سپس خلاف آن را بهتر ببیند، باید کفاره‌ی سوگندش را ادا نماید و همان کاری را انجام دهد که بهتر است».

۲- از قَسَم یا سوگند لغو، گذشت شده است. سوگند لغو یا بیهوده، دو صورت دارد: اینکه انسان به اشتباه یا براساس گمان و پندارش درباره‌ی چیزی سوگند یاد کند و سپس خلاف آن محرز شود و دوم اینکه بدون قصد سوگند، الفاظ قسم بر زبانش جاری گردد و به عنوان مثال بگوید: نه والله، بله والله. و مثال مورد اول این است که با این گمان که هیچ پولی در جیبش نیست، قسم بخورد که هیچ پولی در جیبم وجود ندارد و سپس متوجه شود که در جیبش مقداری پول وجود داشته است. این، نمونه‌ای از سوگند لغو به‌شمار می‌آید.

۳- سوگندی که بنده به خاطر آن مؤاخذه می‌شود، به این صورت است که شخص به عمد و به قصد دستیافتن به منفعتی دنیوی، سوگند دروغ یاد کند. و مقصود از این آیه همین نوع سوگند است: ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾: «ولی به خاطر آنچه دل‌هایتان [عمداً] کسب کرده است [و سوگندهای دروغی که آگاهانه بر زبان آورده‌اید] بازخواست می‌کند». این سوگند، «قسم غموس» یا «قسم فاجره» نامیده می‌شود. [یعنی سوگندی که شخص را در گناه و معصیت و سپس در آتش دوزخ غوطه می‌دهد].

۴- سوگندی که کفاره دارد، به این صورت است که کسی قسم بخورد فلان کار را انجام دهد و سپس از انجام آن بازمانده و ناتوان بماند و انجامش ندهد، یا سوگند یاد کند که کاری را انجام ندهد و سپس ناگزیر آن را انجام دهد و

۱- [صحیح مسلم، ش: ۳۱۱۴ به نقل از ابوهریره رضی الله عنه].

ضمن سوگند یادکردن «ان شاء الله» هم نگفته باشد. کفاره‌ی سوگند در سوره‌ی مائده بیان شده است؛ و کفاره‌اش این است که از غذای متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌دهد، ده مسکین را غذا دهد یا به آنان لباس بدهد یا برده‌ای آزاد کند؛ و کسی که (هیچ‌یک از این‌ها) را نیابد، سه روز روزه بگیرد.

۵- بیان حکم «ایلاء»؛ ایلاء عبارت است از اینکه کسی سوگند یاد کند و قسم بخورد که مدتی با همسرش نزدیکی نکند. اگر مدتی که سوگند یاد می‌کند، کمتر از چهار ماه باشد^۱، می‌تواند سوگندش را نشکند و به آن عمل نماید تا مدتی که به ترک هم‌بستری با همسرش سوگند یاد کرده، به پایان رسد؛ البته بهتر است که سوگندش را بشکند و با همسرش نزدیکی کند و کفاره‌ی سوگند را بدهد^۲. و چنانچه سوگند یاد کند که بیش از چهار ماه با همسرش نزدیکی نکند، بر او واجب است که به همسرش رجوع نماید، وگرنه -حتی بدون رضایتش- حکم طلاق همسرش صادر می‌گردد.

﴿وَأُمْلَقْتُ^۳ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي

۱- راز چهار ماه چیست؟ به نظر می‌رسد دلیل آن این باشد که چهار ماه برابر است با یک سوم سال؛ و چنانکه در حدیث سعد در باب وصیت آمده است، یک سوم زیاد است؛ و این مساله را عمر رضی الله عنه نیز در نظر گرفت؛ چنانکه از زنان در مورد نهایت مقدار صبر زنان در دوری از شوهران‌شان سوال نمود که در پاسخ گفتند: صبر زنان در دوری از شوهران‌شان دو ماه است و صبرشان در سه ماه کم می‌شود و در چهارماه از بین می‌رود. و بر این اساس به فرماندهان جنگ دستور داد تا سربازان را بیش از چهار ماه در جبهات جنگ نگه ندارند.

۲- و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ وَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»: «هرکس سوگندی یاد کند و سپس خلاف آن را بهتر ببیند، باید کفاره‌ی سوگندش را ادا نماید و همان کاری را انجام دهد که بهتر است».

۳- ﴿وَأُمْلَقْتُ﴾ جمله‌ی خبریه به معنای انشایی است؛ و درواقع امر به انتظار کشیدن سه قرء می‌باشد؛ و این مخصوص زنان آزاده است؛ اما کنیزان تنها دو قرء انتظار می‌کشند و نه بیشتر؛ و این مساله در سنت صحیح نبوی ثابت است که می‌فرماید: «طلاق الأمة تطليقتان وقرءها حیضتان»: «طلاق کنیز دو طلاق و عده‌ی او دو حیض است».

ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾ [البقرة: ۲۲۸].

شرح کلمات:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ﴾: جمع مطلقه؛ زنان مطلقه. زن مطلقه به زنی گفته می‌شود که زندگی با او سخت است و شوهرش او را طلاق می‌دهد یا به حکم قاضی شرع، حکم طلاق جاری می‌شود.

﴿يَتَرَبَّصْنَ﴾: انتظار می‌کشند [یعنی دوران عده را سپری می‌کنند].

﴿فُرُوعٍ﴾: مدت پاکی یا مدت قاعدگی.

﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾: آنچه الله در رحمشان آفریده است، یعنی جنینی که در شکم دارند. زن مطلقه حق ندارد آن را پنهان کند.

﴿وَبُعُولَتُهُنَّ﴾: شوهران‌شان. مفرد «بعولة» بعل است.

﴿بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ﴾: شوهران‌شان در دوران سپری کردن عده، به برگرداندن آن‌ها سزاوارترند.

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾: زنان همچنان که وظایفی دارند، دارای حقوقی هستند.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾: و مردان بر زنان از جهت سرپرستی و قیمومت آنان برتری دارند؛ چون مردان شرعا قیم زنان هستند.

معنی آیه کریمه:

به مناسبت طلاق ایلا که مرد به ترک همبستری با همسرش سوگند یاد می‌کند و بر آن پافشاری می‌نماید، الله متعال حکم مطلقات^۲ (زنان مطلقه) را در این آیه بیان

۱- لفظ «الدرجة» دال بر علو منزلت می‌باشد که چنین است؛ و این مساله جای مناقشه ندارد و آشکار است که مرد است که حامی زن بود و از او حفاظت می‌کند و نفقه‌ی او را می‌پردازد و بر زن اطاعت از شوهرش واجب است؛ چنانکه در کسب و کار و عمل از او برتر است و در جهاد و جمعه و جماعات شرکت دارد.

۲- المطلقات: اسم جنس است که همه‌ی زنان مطلقه را شامل می‌شود؛ و شامل زنانی نمی‌شود که به دلیل سن کم یا سن زیاد حیض نمی‌شوند. و دلیل آن آیه‌ی قرآن در سوره‌ی طلاق است.

می‌فرماید، به این صورت که زن مطلقه که حیض می‌شود، باید به مدت سه قرء^۱، انتظار بکشد و در این مدت ازدواج نکند، اما اگر این مدت پایان یافت و شوهرش به او رجوع نکرد، می‌تواند ازدواج نماید؛ و این انتظار کشیده عده نام دارد که بر زن واجب است آن را رعایت کند، یعنی این مدت را انتظار بکشد و ازدواج نکند چون این حق شوهرش نسبت به او می‌باشد؛ و حق رجوع^۲ و ازدواج با وی برای شوهرش محفوظ می‌باشد؛ و این معنای این بخش از آیه است که می‌فرماید: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾: «و اگر شوهران‌شان خواهان آشتی هستند، برای بازگرداندن آنان [به زندگی زناشویی] در این [مدت، از دیگران] سزاوارترند».

همچنین زن مطلقه نباید، عادت ماهانه‌ی خود را کتمان کند، یعنی اگر به‌طور مثال: سه بار قاعدگی یا عادت ماهانه را می‌گذراند، نگویید که یک یا دوبار عادت شده‌ام؛ و به این ترتیب در پس رجوع شوهرش به او نباشد. و نباید به خاطر بازنگشتن به شوهرش بگویید: سه بار عادت ماهانه شدم، درحالی‌که سه بار عادت ماهانه را نگذرانده است. همچنین اگر باردار است، نباید کتمان نماید تا اگر دوباره ازدواج کرد، جنینی که در شکم دارد، به شوهر جدیدش نسبت داده نشود؛ که این از گناهان کبیره است.

۱- القرء: لفظ مشترک بین حیض و طهر (عادت ماهانه و پاکی از آن) است؛ و دیدگاه مالک این است که قرء، مدت طهر و پاکی زن می‌باشد، بنابراین عده‌ی او سه طهر می‌باشد. و این دیدگاه را این آیه ترجیح داده که می‌فرماید: ﴿فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾: «پس آنان را در آغاز عده‌ی‌شان طلاق دهید». و آن ابتدای پاکی زن می‌باشد. و دیگران دیدگاه‌شان این است که مراد از قرء، حیض است. و هر دو دیدگاه جایز هستند و مساله در این زمینه واسع است. جز اینکه عده نگه داشتن بر مبنای طهر، برای مطلقه بهتر است؛ چون مدت آن کمتر می‌باشد؛ چون در طهری طلاق داده شده که شوهرش با او جماع نکرده است، بنابراین تنها دو طهر دیگر برای او باقی می‌ماند.

۲- الله متعال مدت عده را به عنوان رحمتی برای زوجین در نظر گرفته است؛ چون امکان پشیمانی و ندامت آن‌ها در این مدت وجود دارد که نتیجه‌ی آن بازگشت آن‌ها به زندگی زناشویی خواهد بود، بدون اینکه با سختی و مشقتی همراه باشد؛ الله متعال در سوره‌ی طلاق می‌فرماید: ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾: «تو نمی‌دانی، شاید الله بعد از آن وضع تازه‌ای بوجود آورد» که مراد از آن رجوع می‌باشد؛ ناگفته نماند که در مدت سپری شدن عده، نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر اوست؛ چون زن به خاطر او در حال سپری کردن آن است؛ و برای مرد جایز نیست که از او کامجویی داشته باشد، نه با نگاه کردن و نه کار دیگری؛ و اگر بدون نیت رجوع به وی با او همبستر شود، گناه کار است و به دلیل شبهه حدی بر او نیست.

بلکه اگر باردار است، اظهار نماید و تا وضع حمل، عده نگه دارد. همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾: «و اگر به الله و روز قیامت ایمان دارند، بر آنان روا نیست که آنچه را الله در رحم‌های‌شان آفریده است کتمان کنند»، لذا برای زن مطلقه روا نیست که عادت ماهیانه یا جنینی را که در شکم دارد، کتمان کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾: یعنی شوهر سزاوارتر به همسرش که او را طلاق داده می‌باشد، البته مادامی که زن در مدت سپری کردن عده است و به این شرط که با رجوع به زن در پی اذیت و آزار و آسیب زدن به او نباشد؛ بلکه باید قصد وی از رجوع، صلح و سازش و زندگی و معاشرت نیک و معروف با یکدیگر باشد؛ و این مساله در این بخش هویداست که می‌فرماید: ﴿إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا﴾. البته زن نیز با رجوع دوباره به شوهر خود باید قصد سازش و نیکی داشته باشد.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که زن، دارای حقوقی بر شوهر خود می‌باشد، همچنان که وظایفی در قبال شوهرش دارد: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ یعنی: «و زنان حقوق شایسته‌ای [بر عهده مردان] دارند همانند [و همسنگ وظایفی] که بر عهده دارند». همچنین الله متعال خبر می‌دهد که مرد، از جهت مسئولیت سرپرستی که بر عهده‌ی اوست، بر زن برتری دارد. این امتیاز یا بلکه مسئولیت سرپرستی زن به مرد داده شده است، همچنان که در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴] «مردان بر زنان سرپرست و نگهبانند، به دلیل آنکه الله برخی از اینان را بر برخی برتری داده است و [نیز] به دلیل آنکه از اموال خویش [برای زنان] خرج می‌کنند».

الله متعال آیه‌ی ۲۲۸ سوره‌ی بقره را با این عبارت خاتمه می‌دهد: ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ یعنی: «و الله شکست‌ناپذیر حکیم است»، و این اشاره‌ای است به اینکه عزت و قدرت باری تعالی و حکمتش چنین اقتضا می‌کند که این احکام را اجرا کنیم؛ زیرا الله، ذاتی که توانا و حکیم است، سزاوار آن است که از او اطاعت شود و حکمش، سراسر حکمت و منفعت می‌باشد و ضرر و زیانی به همراه ندارد.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- بیان عده‌ی زن مطلقه‌ای که عادت ماهیانه می‌شود، که سه عادت ماهانه یا سه پاک‌ی بیابی می‌باشد.

۲- برای زن مطلقه، کتمان عادت ماهانه یا باردار بودنش حرام است، با هر هدفی که باشد.

۳- چنانچه شوهر، در مدت عده‌ی زنی که طلاقش داده است، قصد سازش و نیکی داشته باشد، به اینکه او را دوباره به همسری خود درآورد، سزاوارتر است. حتی گفته شده: زنی که در طلاق رجعی به سر می‌برد، همچنان همسر شوهرش محسوب می‌شود؛ زیرا اگر هر کدام از زن و مرد در این دوران بمیرند، از یکدیگر ارث می‌برند و تا زمانی که در عده است، حلال نیست از او خواستگاری شود یا ازدواج کند.

۴- اثبات حقوق زن و شوهر بر یکدیگر^۱.

۵- بیان سرپرستی مرد بر زن، به‌خاطر توانایی‌هایی^۲ که خداوند متعال به مرد بخشیده و زن‌ها از آنان برخوردار نیستند.

﴿الطَّلُقُ ۳ مَرَّتَانٍ ۴ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ ۵ اَوْ تَسْرِيحُ بِاِحْسَنِ ۶ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا ءَاتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا ۷ اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ ۸ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ ۹ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ ۱۰ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ۱۱ فَلَا تَعْتَدُوْهَا ۱۲ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ ۱۳﴾ [البقرة: ۲۲۹].

۱- یکی از حقوق زن و شوهر نسبت به هم، آراستن یکدیگر برای هم در چارچوب عرف آراستگی برای هریک از آن‌ها در حد امور مباح می‌باشد.

۲- پیش‌تر به برخی از آن‌ها اشاره شد.

۳- طلاق در جاهلیت و برای مدت زمانی در اسلام حد و مرزی نداشت؛ چنانکه مرد ده‌ها بار همسرش را طلاق می‌داد؛ تا جایی که مردی به همسرش می‌گفت: نه تو را نزد خود نگاه می‌دارم و نه رهایت می‌کنم؛ تو را طلاق می‌دهم، اما همین که عده رو به پایان بود، به تو رجوع می‌کنم. چون از این مساله نزد ام‌المومنین عایشه شکایت شد و ایشان مساله‌ی مذکور را با پیامبر در میان گذاشت، الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ﴾.

شرح کلمات:

﴿الطَّلُقُ﴾^۱: اینکه مردی به همسرش بگوید: «تو را طلاق دادم» یا «تو طلاقى».

﴿مَرَّتَانِ﴾^۲: طلاق دوبار است، یعنی مرد، همسرش را طلاق می‌دهد و سپس رجوع می‌کند، باز طلاقش می‌دهد و دوباره رجوع می‌کند. به عبارت دیگر: شوهر مالک دو رجوع در دو طلاق است؛ و چون بار سوم طلاق دهد، امکان رجوع از او سلب می‌شود، مگر آنکه زن در یک روال عادى ازدواج کند و شوهر دوم این زن را طلاق دهد.

﴿فَإِنْ حَفَّتُمْ إِلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾: اگر زن یا مرد بیم آن داشت که مبادا حقوق همسری را ادا نکند، ایرادى ندارد که زن مقداری مال به شوهر دهد تا او را رها نماید و از هم جدا شوند. به این کار، «خلع» گفته می‌شود.

﴿حُدُودَ اللَّهِ﴾: مرزها و حدود الهی که همان شریعت الهی است و شامل اوامر و نواهی پروردگار می‌گردد و بنده نباید از آن‌ها تعدی و تجاوز کند.

﴿الظَّالِمُونَ﴾: کسانی که از حدود و مقررات الهی تجاوز کنند. ظلم، به معنای نهادن چیزی در غیر محل آن است.

معنی آیه کریمه:

همچنان آیات در سیاق احکام طلاق است. در این آیه الله متعال بیان می‌فرماید: طلاقى که شوهر در آن امکان رجوع دارد، فقط طلاق اول و دوم است؛ از این‌رو مردی که همسرش را برای دومین بار طلاق دهد، دو گزینه پیش روی اوست: یا اینکه همسرش را به نیکی نگه دارد یا اینکه او را به نیکی رها کند. و اگر طلاقش دهد، آن زن دیگر برایش حلال نیست تا اینکه به ازدواج شخص دیگری درآید. این، معنای فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید: ﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ﴾: «طلاق [رجعى] دو بار است؛ پس [از آن، مرد یا باید همسرش را] به طرزى شایسته نگاه دارد»،

۱- طلاق شرعا عبارت است از: از هم شکستن عصمت به وجود آمده در بین زوجین با الفاظ مخصوصی چون: تو طلاقى؛ و طلاق مباح است جهت رفع ضرر از یکی از زوجین یا هر دوی آن‌ها.

۲- دار قطنی از انس روایت نموده که مردی به رسول الله گفت: الله متعال فرموده است: ﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ﴾ پس چگونه تبدیل به سه طلاق گردید؟ فرمود: ﴿فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ﴾: «نگاهداری (زن) به گونه شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (او) با نیکی». سومین طلاق است.»

یعنی با خوش رفتاری که ادای حقوق همسر است. ﴿أَوْ تَسْرِحَ بِإِحْسَنِ﴾: «با به نیکی رها کند»، یعنی اگر چیزی از مهریه اش باقی مانده است، ادا کند و او را از مالی بهره مند کند و از وی به بدی یاد نکند.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾: «و ای مردان مسلمان، [برایتان حلال نیست که [ذره ای] از آنچه به آنان داده اید [= مهریه و مانند آن] پس بگیرید». بدین سان الله متعال بر شوهر حرام می گرداند که چیزی از مهریه ی همسرش را بدون رضایت وی پس بگیرد، مگر در یک حالت؛ و آن هم زمانی است که زن، خود حاضر به ادامه ی زندگی با شوهرش نباشد و توان ادامه دادن با او را نداشته باشد و مرد نسبت به زنش ستمکار نباشد، در این حالت رواست که زن در قبال عطای مقداری مال به شوهر، طلاق بخواهد و مرد با دریافت این مال، طلاقش دهد. این امر، «خُلْع» نامیده می شود^۱ و مال دریافتی برای شوهری که نسبت به زن ستمکار نیست، حلال است. و همین معنای این فرموده ی الله متعال است: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾: «پس [شما ای مؤمنان] اگر ترسیدید که [ممکن است زوجین] حدود الهی را برپا ندارند، گناهی بر آن دو نیست که زن [برای کسب رضایت مرد به طلاق و آزاد کردن خود، مهریه اش را ببخشد یا به او] فدیهای بپردازد [و طلاق خُلْع بگیرد]». حدود الهی در اینجا معاشرت نیکوست؛ یعنی زن می تواند در صورتی که خود خواهان ادامه ی زندگی با مرد نباشد و امکان سازگاری و معاشرت و همزیستی نیکو در میان شان منتفی باشد، ایراد و گناهی متوجه زن نیست که مقداری مال به شوهرش بدهد^۲ و او نیز وی را در قبال دریافت مال، طلاق دهد و بدین سان پیوند زناشویی میان آن دو گسسته می شود.

۱- خطاب در اینجا متوجه شوهران است؛ و در اینکه می فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ متوجه حکام و اولیای امور است.

۲- در اینکه «خُلْع» طلاق بائن و غیر رجعی است، اختلافی نیست؛ یعنی در حالت خلع، مرد نمی تواند در دوران عده ی زن به او رجوع نماید. اما اینکه آیا خلع، طلاق محسوب می شود یا فسخ، قول راجح این است که طلاق به شمار می آید و زن باید سه حیض یا پاک، عده نگه دارد.

۳- در این مورد که این مال می تواند به اندازه ی مهریه یا کمتر از آن باشد، اختلافی در جواز آن نیست؛ اما در این مورد که مقدار آن از مهریه بیشتر باشد، اختلاف است؛ و دیدگاه راجح همین است که جایز است بیش از مهریه باشد؛ اما با مکارم اخلاقی منافات دارد.

و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾: «این‌ها حدود [احکام] الهی است؛ پس از آن‌ها تجاوز نکنید». مراد از آن احکام شریعت است؛ بنابراین تجاوز از حلال به حرام و از نیکی به بدی و از معروف به منکر حلال نیست؛ و هرکس از حدود الهی تجاوز نماید، به خود ظلم کرده و نفس خود را در معرض عذاب قرار داده است؛ و این شایسته‌ی او نیست.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- حرام بودن سه طلاقه کردن^۱ زن با یک لفظ؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾: «طلاق دو مرتبه است».

۲- زنی که سه بار طلاق داده شود، دیگر برای شوهرش حلال نیست تا اینکه به ازدواج شخص دیگری درآید^۲ و شوهر دوم بمیرد یا این زن را طلاق دهد، بر این زن و شوهر اولش گناهی نیست که دوباره باهم ازدواج کنند.

۳- مشروعیت «خُلْع». خلع به این معناست که زن نخواهد با شوهرش بماند، لذا با اعطای مقداری مال به شوهر در برابر هزینه‌هایی که مرد برای ازدواج با او صرف نموده، خود را از او جدا می‌کند.

۴- واجب بودن توقف در حدود و مقررات الهی و حرام بودن تجاوز از حدود شریعت یا اوامر و نواهی پروردگار.

۱- این طلاق بدعی است و دیدگاه جمهور این است که سه بار واقع می‌شود؛ و مخالفان جمهور می‌گویند: طلاق بدعی تنها یک بار واقع می‌گردد و دلیل‌شان این آیات است که می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾، ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾. و در طلاق دادن با لفظ سه طلاق، دو مرتبه و گذراندن عده وجود ندارد. بنابراین بدعی بوده و باعث جدای کامل و بائن شدن مطلقه نمی‌شود؛ بلکه تنها یک طلاق محسوب می‌شود.

۲- برای هیچ مردی حلال نیست تا با زنی که سه بار طلاق داده شده، به این نیت ازدواج کند که برای شوهرش حلال شود؛ و دلیل آن تحریم آن این است که رسول خدا کسی را که چنین کاری انجام دهد، لعنت کرده است: «لعن الله المحلل والمحلل له»: «لعنت الله بر محلل (کسی که با تبانی با زن طلاق داده شده، ازدواج می‌کند تا پس از ازدواج او را طلاق دهد تا به شوهر اول خود بازگردد) و محلل له (شوهر اول که محلل برای حلال شدن همسرش به او با وی ازدواجی صورتی انجام می‌دهد) باد».

۵- حرام بودن ظلم که بر سه نوع است: ظلم شرک که گناهی نابخشودنی است و تنها با توبه و روی آوردن به توحید، آمرزیده می‌شود. دوم: ظلم انسان به هم‌نوعش که باید از صاحب حق حلالیت طلبید. و سوم: ستم کردن به خود با تجاوز از حدود شریعت الهی؛ آمرزش این نوع ستم وابسته به خواست و مشیت الله متعال است، اگر بخواهد می‌آمرزد و اگر بخواهد، به سبب آن مؤاخذه می‌کند.

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۳۰].

شرح کلمات:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ﴾: اگر مرد زن را برای بار سوم طلاق دهد، آن زن دیگر برایش حلال نیست، مگر پس از آنکه زن در یک روال عادی به ازدواج مرد دیگری درآید و شوهر دومش وفات نماید یا او را طلاق دهد.

﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾: بر این زن که شوهر دومش درگذشته یا او را طلاق داده و نیز بر شوهر اولش، گناهی نیست که دوباره باهم ازدواج کنند.

﴿أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾: هریک از آن دو، یعنی این زن و شوهر نخستش می‌توانند دوباره با جاری کردن عقد جدید باهم ازدواج نمایند، البته در صورتی که مطمئن باشند حدود الهی را در بین خود و نسبت به هم رعایت می‌کنند، وگرنه ازدواج دوباره‌ی آن‌ها با یکدیگر روا نیست.

معنی آیه‌ی کریمه:

الله متعال، حکم کسی را بیان می‌فرماید که همسرش را برای بار سوم طلاق می‌دهد. لذا اگر کسی همسرش را برای سومین بار طلاق دهد، دیگر آن زن برایش حلال نیست، مگر پس از آنکه زن در یک روال عادی (و بدون تبانی قبلی) به ازدواج مرد دیگری درآید و شوهر دومش وفات نماید یا او را طلاق دهد. ازدواج دوباره‌ی چنین زنی با شوهر نخستش در صورتی درست است که میان او و شوهر دومش نزدیکی صورت گیرد و در روندی عادی مانند وفات شوهر دوم یا به سبب طلاق، از شوهر دوم جدا شود. چنانکه در حدیث صحیح آمده است: «لَا حَتَّى يَدُورَ عُسَيْلَتِكَ

وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ»^۱: «تا اینکه توی زن شیرینی او (شوهر دوم) را بچشی و او نیز شیرینی تو را بچشد». این حدیث، به این معناست که چنین زنی نمی‌تواند با شوهر نخستش ازدواج کند، مگر پس از آنکه عمل زناشویی یا نزدیکی میان او و شوهر دومش انجام گیرد و در روالی عادی از یکدیگر جدا شوند. در این صورت چنانچه شوهر نخست مایل به ازدواج مجدد با این زن باشد و هریک از آن‌ها از ناحیه‌ی خود درباره‌ی رعایت حدود و مقررات الهی نسبت به هم، یعنی از جهت حسن معاشرت با طرف مقابل و ادای حقوق وی مطمئن باشد^۲، می‌توانند باهم ازدواج نمایند وگرنه، برای آن‌ها ازدواج دوباره با یکدیگر روا نیست، از این رو الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ ظَنَّنَا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾: «اگر [آن دو زوج سابق] می‌پندارند که حدود [احکام] الله را برپا می‌دارند». سپس الله متعال بر اهمیت رعایت این حدود و حسن معاشرت زن و مرد با یکدیگر تأکید نموده و می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾. مرزها و حدود الهی، همان شریعت الهی یا اوامر و نواهی پروردگارد که آن را برای گروهی که می‌دانند^۳ بیان می‌کند؛ و آنان که مرزها و حدود الهی را می‌شناسند، از آن تجاوز نمی‌کنند و در نتیجه از پیامدهای ناشی از تجاوز از مقررات الهی مصون می‌مانند و در جرگه‌ی ظالمان و تجاوزگران از این مرزها قرار نمی‌گیرند.

۱- [صحیح بخاری، ش: ۵۲۶۰].

۲- برخی از فقها دیدگاه‌شان این است که وظیفه‌ی زن نیست که برای شوهرش کاری انجام دهد و مرد حق بر عهده‌ی او ندارد جز در باب کامجویی و آمیزش جنسی؛ اما این دیدگاه کاملاً نادرستی است که عملکرد دختران و همسران رسول الله و همسران صحابه آن را رد می‌کند؛ چنانکه آن‌ها آرد آماده می‌کردند و شستشو نموده و آشزی می‌کردند و کارهای مربوط به منزل را انجام می‌دادند و به این کارها امر می‌شدند و بلکه در صورت کوتاهی در این موارد، تنبیه می‌شدند.

۳- یعنی کسانی که احکام را به گونه‌ای می‌فهمند که آنان را وادار به عمل می‌کند و مصالح خود را متوجه می‌شوند و درکی انحرافی ندارند که با تکیه بر آن عمل را ترک کنند.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- زنی که سه بار طلاق داده شود، دیگر برای شوهری^۱ که او را سه بار طلاق داده، حلال نیست، مگر به دو شرط: نخست اینکه به ازدواج شرعی و درست مردی دیگر درآید و میان آن دو نزدیکی صورت گیرد و سپس در یک روال عادی مانند مرگ شوهر دوم یا به سبب طلاق از یکدیگر جدا شوند. و شرط دوم برای رو بودن ازدواج مجدد این زن و شوهر سابق، این است که هر دو از جهت سازگاری یا همزیستی و معاشرت نیکو با طرف مقابل یا عدم تکرار ناسازگاری‌های گذشته که به سه طلاق منجر شده، مطمئن باشند.

۲- با وجود شرایط مذکور، مردن شوهر دوم همانند طلاق دادن، از جمله مواردی است که ازدواج دوباره‌ی زن سه‌طلاقه را با شوهرش نخستش جایز می‌گرداند.

۳- ازدواج زنی که سه طلاق داده شده با مرد دیگری به قصد ناسازگاری با شوهر دوم جهت طلاق گرفتن از وی و رجوع دوباره به شوهر نخست، روا نیست؛ چنین ازدواجی به قصد حلاله کردن، جایز نمی‌باشد؛ زیرا رسول الله ﷺ چنین ازدواجی را باطل و نادرست اعلام نموده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ، وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»^۲: «اللله، کسی که حلاله می‌کند و کسی را که برایش حلاله می‌شود، لعنت و از رحمت خود دور گردانیده است».

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۱].

۱- علما در مورد زنی که یک یا دو بار طلاق داده شده و سپس با مرد دیگری ازدواج نموده، و شوهر دوم فوت نموده یا او را طلاق داده و این زن به شوهر نخستش بازگشته است، اختلاف کرده‌اند که آیا نکاح جدید با شوهر نخست، سبب از بین رفتن طلاق‌هایی است که شوهر اول متوجه او نموده است یا اینکه همچنان باقی بوده و محاسبه می‌شوند؟ دیدگاه جمهور این است که همچنان باقی بوده و محاسبه می‌شوند، چه یک طلاق بوده یا دو طلاق.

۲- ابوداود: ۲۰۷۶؛ ابن ماجه: ۱۹۳۵؛ ترمذی: ۱۱۱۹.

﴿أَجَلَهُنَّ﴾: نزدیک شدن^۱ به زمان پایان عده‌ی زنان مطلقه.

﴿أَوْ سَرِّحُوهُنَّ﴾: یا به خوبی رهای‌شان کنید؛ «تسریح مطلقه» یعنی بدون مراجعه به زن مطلقه، رهایش کنید تا عده‌اش به پایان رسد و طلاق بائن صورت گرفته و به طور کامل از شوهرش جدا گردد.

﴿ضَرَّارًا﴾: به قصد زیان دیدن زن مطلقه و آسیب رساندن به او.

﴿لِتَعْتَدُوا﴾: ... تا بدین‌سان بر زنان مطلقه ستم کنید و جای نیکی را به بدی نسبت به آن‌ها بدهید.

﴿هُزُؤًا﴾^۲: به مسخره گرفتن آیات الهی با عدم پای‌بندی به احکام شریعت.

﴿نِعْمَتَ اللَّهِ﴾: منظور از نعمت الهی در اینجا، اسلام است.

﴿وَأَلْحِكْمَةَ﴾^۳: سنت نبوی.

﴿يَعْظُمُ بِهِ﴾: شما را با آنچه از احکام حلال و حرام نازل نموده است پند می‌دهد تا با فرمانبرداری از الله او را سپاسگزاری کنید.

معنی آیه کریمه:

سیاق آیات همچنان درباره‌ی احکام طلاق، خلع و رجوع می‌باشد. در این آیه الله متعال به بندگان مؤمنش دستور می‌دهد که اگر کسی همسرش را طلاق داد و پایان عده‌اش نزدیک شد، باید او را به نیکی نگه دارد^۴؛ منظور از نیکی، خوش‌رفتاری با

۱- مراد از رسیدن اجل (پایان عده)، در واقع نزدیک شدن به زمان پایان عده است؛ چراکه هرگاه زمان پایان فرا برسد دیگر اختیاری برای نگه‌داشتن زن وجود ندارد.

۲- اختلافی در بین اهل علم نیست که هرکس همسرش را از روی شوخی طلاق دهد، این طلاق واقع می‌شود و الزام آور است. و دلیل آن حدیث ابوداود است که رسول خدا فرمودند: «ثلاث جدهن جد وهزلهن جد: النکاح والطلاق والرجعة»: «سه مورد هستند که جدی آن‌ها هم جدی و شوخی آن‌ها هم جدی محسوب می‌شود: نکاح و طلاق و رجوع به زن (در ایام عده)».

۳- حکمت همان سنت نبوی است که توسط رسول خدا جهت بیان مراد الهی در زمینه‌ای بیان شده که نصی از قرآن در مورد آن وارد نشده است.

۴- اهل علم می‌گویند: یکی از مصادیق نگه داشتن زن به نیکی این است که چون شوهر چیزی برای نفقه دادن به همسرش نیافت، او را طلاق دهد؛ و اگر او را طلاق ندهد، از حد نیکی و معروف خارج شده است.

اوست؛ یا اینکه او را رها نماید تا عده‌اش را به پایان برساند و در نهایت به نیکی او را رها کند؛ به این معنا که تمام حق و حقوقش را ادا نماید و از وی جز به نیکی یاد نکند و رهایش نماید تا هرجا می‌خواهد، برود. و بر مردان مؤمن حرام نموده که به قصد زیان‌رساندن به همسری که طلاقش داده است، به او رجوع نماید، بدین‌سان که نه به او نیکی کند و نه طلاقش دهد تا از دست او راحت شود؛ همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّعَعْتَدُوا﴾: «و [همچون دوران جاهلیت،] آنان را به قصد [آزار و] زیان‌رساندن نگه ندارید تا [به حقوقشان] تجاوز کنید». بدین‌سان که زن در نتیجه‌ی ستمی که مرد بر او روا می‌دارد، برای رهایی خود ناگزیر به گذشتن از حق و حقوق خود یا خلع کردن شود. و الله متعال خبر می‌دهد که هر مردی چنین رویه‌ای در پیش گیرد که با ضرر و زیان زن همراه است، خود را در معرض عذاب اخروی قرار داده است.

همچنان که مؤمنان را از به بازی‌گرفتن احکام شرعی نهی می‌فرماید. منظور از به بازی‌گرفتن احکام شرعی، بی‌توجهی به آن‌ها و عدم اجرای آن‌هاست؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾^۱: «و آیات الهی را به مسخره نگیرید». همچنین به مؤمنان دستور می‌دهد تا نعمت الهی بر آنان را به یاد آورند و به‌خاطر داشته باشند که با نعمت اسلام، دین رحمت و عدالت و نیکوکاری بر آنان منت نهاده است، از این‌رو باید با عمل به دستورات الهی و پرهیز از آنچه نهی کرده، شکر و سپاس او را به‌جای آورند.

همچنین وظیفه دارند تا افزون بر نعمت اسلام، از بابت نعمت وحی، یعنی کتاب و سنت که بر آنان فرو فرستاده است، سپاس‌گزار الله باشند، چراکه وحی در هر دو نوع آن، انسان را به سوی سعادت و کمال رهنمون می‌سازد و او را از تیره‌روزی و زیان‌نهی می‌نماید. سپس الله متعال بندگانش را به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌دهد و بیان می‌فرماید که الله به‌طور مطلق، بیش از دیگران شایسته‌ی آن است که از او پروا کنند؛ زیرا به همه چیز آگاه است و هیچ چیزی از امورشان بر او مخفی نمی‌ماند، پس باید

۱- از ابودرداء روایت است که می‌گوید: در جاهلیت مرد همسرش را طلاق می‌داد و می‌گفت: به شوخی او را طلاق دادم؛ و ازدواج می‌کرد و برده‌اش را آزاد می‌کرد و می‌گفت: شوخی کردم؛ چنین بود که این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾.

به هوش باشند از اینکه پروردگارشان آنان را در حالِ معصیت یا نافرمانی و دوری از اطاعت و فرمانبرداری اش ببینند؛ همچنان که می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾: «و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که الله به همه چیز داناست».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- برای طلاق دهنده روا نیست که به قصد زیان رساندن به همسرش به او رجوع نماید و به او ستم کند تا آنکه زن برای رها شدن خود ناگزیر به خلع گردد.
- ۲- حرام بودن بازی گرفتن احکام شرعی با عدم مراعات و اجرای آن‌ها.
- ۳- وجوب یادآوری نعمت‌های الهی بر بنده و ذکر آن‌ها با زبان و اعتراف قلبی به آن‌ها.^۱
- ۴- واجب بودن تقوا و پرهیزگاری در نهان و آشکار.
- ۵- در نظر داشتن الله متعال در تمام شئون زندگی و به یادداشتن اینکه الله به هر چیزی داناست.

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ^۲ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْوَاجُكُمْ وَأَطْهَرٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

شرح کلمات:

﴿فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾: و به (پایان) عده‌ی خویش رسیدند یا عده‌ی آنان به پایان رسید^۳.
﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾: مانع ازدواج دوباره‌ی آنان با شوهران پیشین‌شان نشوید، یعنی چه بسا زنی می‌خواهد دوباره با مردی ازدواج نماید که پیش‌تر او را طلاق داده و در دوران عده به وی رجوع نکرده است؛ و نباید او را از این کار بازداشت.

۱- و به کار گرفتن آن‌ها در مسیر مورد رضایت منعم؛ و به عبارت دیگر به کار بردن نیروی جسمی در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و انفاق نمودن مال در مواردی که واجب است.

۲- ﴿ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ﴾ به عقلی که حرام است اشاره دارد؛ و مخاطب در آن سایر مسلمانان است.

۳- بلوغ اجل در این آیه، به پایان رسیدن مدت می‌باشد؛ و مانند آیه‌ی گذشته نیست که به معنای نزدیک شدن به پایان آن بود؛ چون در صورتی که مدت عده به پایان برسد، رجوع مرد صحیح نیست.

﴿إِذَا تَرَ صَوًّا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾: اگر سازش پسندیده‌ای بین زن و شوهر برقرار شد؛ یعنی اگر طلاق دهنده و نیز زن مطلقه راضی به ازدواج مجدد با یکدیگر شدند و در این رابطه به توافق رسیدند.

﴿ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ﴾: اهل ایمان از این حکم پند می‌گیرند، چراکه توانایی فرمانبرداری را دارند. منظور از حکم در اینجا پای‌بندی به دستور الهی مبنی بر منع نکردن زن و مرد جدا شده از هم برای ازدواج دوباره با یکدیگر است.

﴿ذَلِكَ أَرْكَبُ لَكُمْ﴾: عمل به دستور الهی و منع نکردن زن و مرد جدا شده از یکدیگر برای ازدواج دوباره باهم، برای شما بهتر از این است که آنان را از ازدواج دوباره باهم منع نمایید و برای دل‌هایتان پاکیزه‌تر می‌باشد؛ زیرا منع کردن، زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی و منکرات است.

معنی آیه کریمه:

الله متعال اولیای زنان را از ممانعت زن برای ازدواج دوباره با شوهرش که یک یا دو بار طلاقش داده و با پایان عده‌اش طلاق بائن صورت گرفته، منع می‌فرماید، لذا اگر چنین زنی حاضر به ازدواج دوباره با شوهر سابقش بود و مرد نیز می‌خواست دوباره با وی ازدواج نماید و باهم به توافق رسیدند که با یکدیگر سازش داشته باشند و معشرت نیکو، نباید مانع ازدواج‌شان شد. این آیه درباره‌ی خواهر معقل بن یسار رضی الله عنها نازل شد که می‌خواست دوباره با شوهر خود که او را طلاق داده و با پایان عده‌اش طلاق بائن صورت گرفته بود، ازدواج نماید، اما برادرش معقل رضی الله عنه او را بازداشت تا اینکه این آیه نازل گردید.^۱

اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ﴾ به این معناست که نهی از ممانعت از ازدواج دوباره‌ی زن مطلقه با شوهر

۱- اسم شوهر خواهر معقل «ابو البداح» بود که خواهر معقل بن یسار را طلاق داده بود و علاقه‌مند بود تا بعد از اینکه عده‌ی او تمام شده بود، با نکاحی جدید به او بازگردد؛ اما معقل امتناع کرد و به خواهرش گفت: اگر با او ازدواج کنی، دیدار تو بر من حرام خواهد بود. و چنین بود که این آیه

نازل شد. ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ﴾

۲- صحیح بخاری: ۴۵۲۹، ۵۱۳۰، ۵۳۳۱.

سابقش، متوجه کسانی است که به الله و آخرت ایمان دارند؛ زیرا اهل ایمان از فرمان الله و رسولش - چه امر باشد و چه نهی - اطاعت می کنند.

همچنین الله متعال خبر می دهد که عدم ممانعت زن مطلقه از ازدواج دوباره با شوهر سابقش، به خیر و صلاح مردم و جامعه‌ی آنان می باشد. و به بندگان اعلام می فرماید که از عواقب تمام امور آگاه است و آنان از عواقب امور بی خبرند، پس باید با پذیرش احکام شرعی و عمل به آن تسلیم اوامر الهی باشند و به امر و نهی او عمل نمایند، همان گونه که الله متعال می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- حرام بودن منع زن مطلقه از رجوع یا ازدواج دوباره با کسی که او را طلاق داده است.

۲- اهمیت و وجوب^۱ اینکه زن، سرپرستی داشته باشد؛ زیرا در این آیه سرپرستان

زن مورد خطاب قرار گرفته اند. ﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾

۳- پند و اندرز به اهل ایمان فایده می رساند؛ زیرا دل های شان زنده است.

۴- عمل به اوامر الهی و اجتناب از نواهی او، سراسر خیر و نیکی و به صلاح فرد و جامعه می باشد و نیز مایه‌ی پاکی و حفظ افراد و جامعه، از گناه و آسیب های فردی و اجتماعی است.

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّرَ

۱- دلیلش این است که خواهر معقل بیوه بود و با این حال برادرش او را از ازدواج با کسی منع کرد که یک بار طلاقش داده بود و رجوع کرده بود و باز برای دوم طلاقش داده بود و این بار عده اش به پایان رسیده بود؛ و زمانی که این آیه نازل شد، رسول خدا به معقل فرمود: «ان كنت مؤمناً فلا تمنع أختك من أبي البداح»: «اگر مومنی، خواهرت را از (بازگشتن به نکاح) ابو البداح بازندار». بنابراین معقل گفت: به الله ایمان دارم و خواهرش را به ابوالبداح بازگرداند؛ و این دلیلی بر شرط بودن ولی برای نکاح دختر باکره و بیوه به صورت یکسان می باشد.

۲- اینکه الله متعال می فرماید: ﴿وَكِسْوَتُهُنَّ﴾ یا مراد از زن غیر مطلقه‌ای است که فرزند را شیر می دهد که در این صورت بر مرد پوشش او واجب است؛ اما پوشش زنی که در برابر شیر دادن اجر و مزد می گیرد، بر عهده‌ی او نیست و تنها بهای شیردادن متوجه او می باشد. یا اینکه ذکر پوشش

وَالِدَةٌ يَوْلِيهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِيهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿البقرة: ۲۳۳﴾.

شرح کلمات:

﴿حَوْلَيْن﴾: دو سال.

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ﴾: آن که فرزند برایش به دنیا آمده است، یعنی پدر فرزند.

﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾: خوراک و پوشاک متعارف مادران، بر عهده‌ی پدران است، یعنی در حد توانشان در فراخدستی و تنگدستی باید نفقه‌ی زنان را بدهند.

﴿وُسْعَهَا﴾: در حد توانش [یعنی هیچ کس بیش از توانش وظیفه ندارد].

﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا﴾: هیچ مادری، نباید به خاطر فرزندش، رنج و زیان ببیند، یعنی هیچ مادری را نباید از شیر دادن به فرزندش منع کرد یا اگر مطلقه یا شوهرمرده می‌باشد، درست نیست که از مزد شیر دادن به نوزاد شیرخوار محروم گردد.

﴿وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِيهِ﴾: هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش، رنج و زیان ببیند، به این معنا که بر شیردادن فرزند از مادر مطلقه‌اش اجبار گردد یا نباید او را به اعطای مزدی بیش از حد توانش در قبال شیردادن زن مطلقه‌اش به فرزند وی مجبور کنند.

از باب مکارم اخلاقی است؛ چون کسی که از اخلاق نیکویی برخوردار است، پوشش و سایر نیازهای کسی را تامین می‌کند که فرزندش را شیر می‌دهد.

۱- این بخش دلیلی بر این است که مادر سزاوارتر به حضانت می‌باشد؛ در صورتی که مطلقه باشد یا پوهرش بمیرد؛ و در این زمینه اختلافی نیست مادامی که زن ازدواج نکند؛ چون با ازدواج حق حضانت از او سلب می‌شود. و دلیل آن رهنمود نبوی خطاب به زنی است که در این مورد نزد ایشان شکایت نمود: «انت أحق به ما لم تکحی»: «تو به او سزاوارتری مادامی که ازدواج نکنی». و در مورد مدت حضانت اختلاف کرده‌اند؛ دیدگاه مال آن را تا بلوغ پسر و ازدواج دختر می‌داند. و شافعی آن را تا هشت سالگی فرزند می‌داند و پس از آن فرزند در انتخاب پدر و مادرش مخیر است؛ هریک را که انتخاب کند، حضانتش با اوست. و دختر نیز چنین می‌باشد. و از رسول الله ثابت است که فرزند را بین انتخاب پدر و مادرش مخیر گذاشت.

﴿وَعَلَى الْوَارِثِ﴾: وارث نیز چنین وظیفه‌ای دارد، یعنی مزد شیردادن از ثروت شیرخواری که ثروتی دارد یا توسط کفیل او از میان عصبه‌اش پرداخت می‌گردد. و وارث خود شیرخوار است.^۲

﴿فَصَالًا﴾: گرفتن شیرخوار از شیر، پیش از دو سال.
معنی آیه ی کریمه:

پس از بیان احکام طلاق مناسبت دارد که احکام شیردادن بیان گردد؛ زیرا چه بسا زنی باردار طلاق داده شود. لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾: یعنی: مادری که طلاق داده شده، باید فرزندش را دو سال کامل شیر دهد، در صورتی که خود زن و نیز پدر نوزاد شیرخوار، قصد کامل کردن دوران شیرخواری را داشته باشند. در این حالت بر پدر (مولود له) واجب است که در حد توان خود مخارج شیردهنده - اعم از خوراک و پوشاک متعارفش - را متناسب با دارایی خود بدهد؛ زیرا الله متعال به هیچ کس فراتر از توانش مسئولیت و وظیفه نمی‌دهد.

۱- در حدیث صحیح وارد شده که: «لا ضرر ولا ضرار»: «نباید ضرری را متوجه خود و دیگران نمود». و به همین دلیل در باب حضانت مصلحت فرزند باید مدنظر باشد؛ اینکه چه کسی می‌تواند به حفظ و تربیت او بپردازد؛ و از آنجا که مادر مهربان‌تر به اوست، حضانت به او داده می‌شود، مادامی که ازدواج نکند که او را از حضانت به خود مشغول می‌کند؛ اما اگر ازدواج کند، مادر این زن که مادر بزرگ فرزند می‌باشد، حضانتش را به عهده خواهد داشت؛ اما از اینکه حضانتش با مادر پدرش باشد، خاله‌اش به او سزاوارتر است؛ و آنچه در این مورد مهم است و ملاک، این است که کسی حضانت او را بر عهده گیرد که مهربان‌تر و مراقب‌تر نسبت به فرزند باشد.

۲- دیدگاه جمهور این است که مراد از وارث، ورثه‌ی رضیع (شیرخوار) از زنان و مردان می‌باشد؛ قرطبی این مساله را در تفسیرش ذکر نموده است؛ و دیگران می‌گویند: مراد از وارث خود رضیع است، در صورتی که پدرش بمیرد و مالی از خود به جای گذاشته باشد، مزد شیردهنده از مال او پرداخت می‌شود؛ و اگر مالی نداشته باشد، از مال ورثه‌اش پرداخت می‌گردد. و در این بین نباید مادر و پدر یا وارث در ادای آن ضرر ببینند؛ و تفسیری که از آیه بیان داشتیم، واضح و روشن است.

۳- ﴿وَالْوَالِدَاتُ﴾ مبتدا و جمله‌ی «يُرْضِعْنَ» خبر است؛ جمله خبری و معنای آن انشایی است؛ و مضمون آن ارشاد الله متعال خطاب به مومنان در روش شیردادن به فرزندان‌شان می‌باشد.

سپس الله متعال بیان می‌فرماید که روا نیست مادر با منع از شیردادن به فرزندش یا مجبورکردن وی به این کار علی‌رغم خواست او، مورد اذیت و آزار قرار بگیرد یا از نفقه‌ای که در قبال شیردادن حق اوست، محروم گردد یا در این رابطه در تنگنا قرار گیرد، چنانکه روا نیست از پدر شیرخوار در برابر شیردادن زن مطلقه‌اش به شیرخوار، نفقه‌ی سنگینی که خارج از توان اوست، مطالبه شود یا او را به شیردادن به فرزند شیرخوارش از طریق زنی که طلاقش داده، مجبور نمایند. در این بین وارث که نوزاد شیرخوار است، اگر ثروتی داشته باشد، مزد شیرخوارگی از مال او پرداخت می‌گردد، یعنی مخارج مربوطه از محل ثروت شیرخوار تأمین می‌گردد، وگرنه بر خویشاوندان مذکر شیرخوار^۱ - با رعایت ترتیب نسبت خویشاوندی - واجب است که هزینه‌ی شیردادن به شیرخوار را تأمین نمایند. و اگر شیرخوار، ثروت یا عصبه‌ای نداشته باشد، مادر شیرخوار باید به‌طور رایگان به وی شیر دهد؛ زیرا از همه به شیرخوار، نزدیک‌تر است. سپس الله متعال، دو رخصت در این‌باره ذکر می‌فرماید: نخست اینکه اگر پدر و مادر، با رضایت و مشورت یکدیگر و با رعایت مصلحت فرزند بخواهند او را پیش از دوسالگی از شیر بگیرند، ایرادی ندارد، آنجا که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾؛ و دوم اینکه: اگر پدر شیرخوار بخواهد برای فرزندش دایه یا شیردهنده‌ای غیر از مادر وی بگیرد، ایرادی ندارد، به شرط این که زن مطلقه، یعنی مادر شیرخوار راضی باشد؛ همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾: «و اگر خواستید برای فرزندان‌تان دایه‌ای بگیرید، گناهی بر شما نیست»، البته به شرط این که مرد، حق زن مطلقه را ادا کند و مزد^۲ مورد توافق برای شیر دادن به فرزند خود را بدون اجحاف و تاخیر بپردازد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ یعنی: مردی که زنش را طلاق داده است، می‌تواند برای فرزند شیرخوار خود دایه بگیرد، به شرط این که مزد زن مطلقه‌اش را (متناسب با مدتی که فرزندش را شیر داده) به خوبی و بدون تأخیر

۱- برای روشن‌تر شدن این موضوع، به مفهوم عصبه در کتاب‌های فقه بنگرید.

۲- مراد از مزد، مدت شیرخوارگی فرزند نزد مادر مطلقه‌اش پیش از آن می‌باشد که پدر فرزندش را برای شیردادن به دیگری بدهد که پرداخت آن واجب است؛ البته در صورتی که برای مدتی فرزند را شیر داده باشد.

بپردازد. در پایان، الله متعال هر دو طرف این قضیه را به رعایت تقوا و پرهیزگاری در رعایت این حدود اندرز می‌دهد و بیان می‌فرماید که به کردارشان بیناست، پس باید از مخالفت با فرمان او و ارتکاب نهی او برحذر باشند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾: «و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که الله به آنچه انجام می‌دهید بیناست».

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- بر مادر واجب است که حتی اگر مطلقه باشد، نخستین شیر را - که آغوز نامیده می‌شود- به نوزاد خود بدهد؛ و بر غیرمطلقه، شیردادن به شیرخوار در تمام دوران شیرخوارگی واجب است.
- ۲- بیان حداکثر دوران شیرخوارگی که دو سال کامل است^۱؛ از این رو شیرخوارگی بیش از دو سال اعتبار ندارد.
- ۳- جایز بودن مزدگرفتن در برابر شیردادن به شیرخوار.
- ۴- واجب بودن نفقه‌ی خویشاوندان فقیر بر خویشاوندان ثروتمند.
- ۵- جایز است که پدر برای فرزند شیرخوارش دایه بگیرد و کسی غیر از مادر فرزندش را به شیردادن شیرخوار بگمارد^۲.

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝۳۶﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا

۱- دلیل آن این حدیث است که می‌فرماید: «لا رضاع بعد فصال ولا یتم بعد احتلام»: «رضاعت بعد از دوران شیرخوارگی اعتباری ندارد و احکام یتیم بعد از رسیدن به بلوغ جریان ندارد». به روایت ابوداود طیالسی از جابر؛ این کثیر آن را ذکر نموده است. و حدیث ابن عباس در بخاری که می‌گوید: «لا یحرم من الرضاع إلا ما کان فی الحولین»: «حرمت رضاعی ثابت نمی‌شود مگر در مواردی که در دو سال نخست شیرخوارگی بوده است». بنابراین به دلالت این حدیث صحیح شیرخوارگی و رضاعت بعد از دو سال سبب حرمت نمی‌شود.

۲- اگر در این کار مصلحتی برای شیرخوار باشد یا دلیل آن ناتوانی مادر از شیردادن او باشد.

إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ
وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ
حَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ [البقرة: ۲۳۴-۲۳۵].

شرح کلمات:

﴿يَتَوَفَّوْنَ﴾: کسانی که عمرشان به سر می آید و می میرند.
﴿وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا﴾: و همسرانی به جا می گذارند.
﴿يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ﴾: باید چهار ماه و ده شبانه روز عده نگه دارند.
﴿بَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾: چون مدت عده را به پایان رساندند.
﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾: بر شما سرپرستان آن ها گناهی نیست، اگر آن ها از عطر و
آرایش استفاده کرده و خویشان را برای خواستگاری مهیا سازند.
﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾: گناهی بر شما نیست که با کنایه و نه صریح از زانی (که
در عده ی وفات همسرانشان به سر می برند)، خواستگاری کنید. همچنان که در
پنهان کردن علاقه به ازدواج با چنین زانی گناهی بر شما نیست.
﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ یعنی: تا اینکه عده به پایان برسد. [تا پایان عده ی
مقرر اقدام به ازدواج نکنید.]

معنی آیات:

این آیات همچنان در بیان احکام طلاق، عده و نفقه ی زنان مطلقه می باشد. در
آیه ی ۲۳۴ آمده است: مردی که بمیرد، همسرش باید چهار ماه و ده شبانه روز عده نگه
دارد^۱، اگر زنی آزاد است؛ اما اگر کنیز است، نصف عده ی زن آزاد سپری می کند.
بیوه زن نباید خود را بیاراید یا عطر و خوشبوکننده استعمال نماید و به هیچ وجه نباید
خود را در معرض خواستگاری یا خواستگار قرار دهد تا عده اش به پایان رسد؛ البته اگر

۱- زنی که شوهرش بمیرد یا شوهر او را در زمان غیبتش از همسر طلاق دهد، باید از روز طلاق عده
بگذراند یا وفات یا از روزی که خبر این مساله را می شنود؟ دیدگاه جمهور که قول راجح در این
زمینه می باشد، این است که از روز وفات یا طلاق عده محسوب می شود؛ و بنابراین اگر شوهر این
زن بمیرد یا او را طلاق دهد و زن را تا پایان یافتن مدت عده نبیند، زن بعد از آن عده ای ندارد.

باردار باشد، همینکه وضع حمل نماید، عده‌اش پایان می‌یابد^۱. همچنان که الله متعال در سوره‌ی طلاق می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِكَ الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۴] «و عده‌ی زنان باردار، این است که وضع حمل کنند». به هر حال آن‌گاه که عده‌ی زن به پایان رسد، بر او گناهی نیست که شرایط خواستگاری‌اش را فراهم سازد و ترک احداث^۲ نماید، همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾: «و افرادی از شما که می‌میرند و همسرانی [غیرباردار از خود] باقی می‌گذارند، [آن زنان برای ازدواج مجدد] باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند [و عده نگه دارند] و هنگامی که مدت عده خود را به پایان رساندند، در مورد آنچه آنان به طور شایسته [و مشروع] درباره [زندگی] خود انجام دهند، گناهی بر شما [سرپرستان] نیست»، یعنی می‌توانند با رعایت ضوابط شرعی، خود را بیاریند یا آنچه برای‌شان مباح است، انجام دهند. الله متعال در پایان آیه به بندگان‌ش اندرز می‌دهد که به‌هوش باشند و تنها عملی را انجام دهند که مورد رضایت و اجازه‌ی اوست: ﴿وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ یعنی: «و الله به آنچه می‌کنید آگاه است».

در آیه‌ی ۲۳۵ حرام بودن خواستگاری صریح از زنی که در عده‌ی طلاق یا وفات شوهرش به‌سر می‌برد، بیان شده است. لذا این نوع خواستگاری به سبب آسیب یا زیانی که در آن است، جایز نمی‌باشد؛ زیرا چه‌بسا مردی با شرایط خوب اقتصادی یا

۱- برخی از سلف بر این باورند: زنی که شوهرش فوت نموده، طولانی‌ترین مدت را برای گذراندن عده در نظر بگیرد؛ یعنی اگر مدت بارداری بیش از چهار ماه و ده روز گذشته است، عده را بر مبنای چهار ماه و ده روز بشمارد و در غیر این صورت پایان عده را وضع حمل قرار دهد؛ و دیدگاه جمهور که پایان عده وضع حمل می‌باشد، ترجیح دارد.

۲- احداث تنها بر زنی که شوهرش فوت نموده واجب است؛ و دلیل آن حدیث صحیحی است که می‌فرماید: «لَا يَجِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که بر مُرده‌ای بیش از سه شب سوگوار باشد؛ مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده روز به سوگ می‌نشیند». و احداث عبارت است از ترک انواع زینت و خودآرایی حتی سرمه کشیدن و استفاده از خضاب؛ و اینکه شب ماندن در خانه را بر خود لازم بگیرد و اجازه‌ی خواستگاری ندهد.

دینی یا نسبی و اجتماعی خواستگاری نماید و زن با توجیه اینکه با چنین مردی ازدواج نماید، مدعی پایان عده‌ی خود شود یا به این ترتیب فرصت رجوع دوباره برای شوهر سابقش که او را طلاق داده است، از میان برود. و همه‌ی این موارد حرام‌اند. بنابراین خواستگاری صریح، در چنین مواردی روا نیست. اما چنانکه در ابتدای آیه ذکر شد، گناهی در خواستگاری کردن با الفاظ کنایه و نه صریح گناهی ندارد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ﴾: «و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه، از زانی [که در عده وفات یا عده طلاق بائن قرار دارند] خواستگاری کنید». خواستگاری به‌طور کنایه به این صورت است که مثلاً مرد به زن بگوید: من مایل به ازدواج هستم. یا مثلاً بگوید: پس از اینکه عده‌ی شما به پایان رسید، ممنون می‌شوم در صورت قصد ازدواج، با من مشورت کنید. همچنین این آیه از علاقه و تصمیم درونی مرد خبر می‌دهد و بیان می‌دارد که مرد بالاخره تصمیم درونی‌اش برای ازدواج با چنین زنی را بر زبان خواهد آورد: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ﴾: «الله می‌دانست که شما به زودی به یاد آنان خواهید افتاد». البته الله متعال دستور می‌دهد که به صورت پنهانی با زانی که در عده به سر می‌برند، قرار ازدواج نگذارید و فقط به کنایه این تصمیم را مطرح کنید و تا عده‌ی مقرر به پایان نرسیده است، اقدام به ازدواج نکنید: ﴿وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾ «ولی پنهانی به آن‌ها وعده [زناشویی] ندهید»؛ این، دلیل بر آن است که خواستگاری صریح از زنی که در عده‌ی طلاق بائن یا وفات شوهرش به‌سر می‌برد، حرام است. ناگفته نماند که خواستگاری صریح یا به کنایه از زنی که طلاق رجعی داده شده، حرام است؛ زیرا همچنان در حکم همسر شوهرش می‌باشد. و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾: «مگر اینکه [به کنایه و اشاره] سخنی پسندیده بگویید». در واقع اجازه دادن به طرح تصمیم ازدواج با زنی که در عده به‌سر می‌برد، البته فقط به کنایه می‌باشد.

همچنین این آیه بیانگر حرام بودن عقد نکاح یا ازدواج با زنی است که در عده به‌سر می‌برد، آنجا که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْزِمُوا عَقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾: «و [همچنین] تصمیم به عقد ازدواج نگیرید تا مدت مقرر [= عده] به سرآید». منظور از ﴿الْكِتَابُ﴾ مدت‌زمانی است که الله متعال به‌عنوان عده برای زن مقرر فرموده است.

پایان این آیه، پند و امر الهی به مؤمنان است، بدین سان که الله متعال به آنان دستور می‌دهد تا به‌یاد داشته باشند که الله از آنچه در دل‌های‌شان می‌گذرد، آگاه است و هیچ‌یک از اعمال و نیت‌های‌شان بر او پنهان نمی‌ماند. پس باید به‌هوش باشند و از مخالفت با امر و نهی او بپرهیزند. همچنین الله متعال بیان می‌دارد که آمرزنده‌ی توبه‌کاران است و توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد و بی‌آنکه در عذابشان تعجیل نماید، به آن‌ها فرصت می‌دهد تا توبه کنند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان عده‌ی زنی که شوهرش وفات نموده است (عده‌ی وفات)، یعنی چهارماه و ده شبانه‌روز^۱. و سنت، عده‌ی کنیز را نصف این مقدار بیان نموده است.
- ۲- وجوب ترک احدات به معنای ترک خودآرایی و استفاده از خوشبویی و دورنگه‌داشتن خود از خواستگاری با خانه‌نشینی در منزلی که شوهرش در آن فوت نموده و در آن است و عدم خروج غیر ضروری از منزل، برای زنی که شوهرش وفات یافته است.
- ۳- حرام‌بودن خواستگاری از زنی که در عده به‌سر می‌برد؛ و جایز بودن آن به صورت کنایه و نا با الفاظ صریح.
- ۴- حرمت عقد نکاح یا ازدواج با زنی که عده‌اش به پایان نرسیده است؛ طبیعی است که وقتی خواستگاری از زنی که در عده قرار دارد، حرام باشد، پس ازدواج با او از باب اولی حرمت دارد و چنانچه عقد ازدواج پیش از پایان عده

۱- گفته شده: حکمت از ده شبانه‌روز بعد از چهارماه این است که در این ده روز روح در جنین دمیده می‌شود؛ و دلیل آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لِيَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بطنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نطفةً، ثمَّ يَكُونُ علقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثمَّ يَكُونُ مضغَةً مِثْلَ ذَلِكَ»: «خلقت هریک از شما در شکم مادرش، چهل روز به صورت نطفه است و چهل روز به صورت خونی بسته و چهل روز به صورت تکه گوشتی است» تا پایان روایت. و سه چهل روز برابر است با چهار ماه و در ده روز بعدی روی در جنین دمیده می‌شود. و این حدیث ابن مسعود در مسلم می‌باشد.

صورت گیرد، مجازاتش این است که برای همیشه از یکدیگر جدا می‌شوند و دیگر، ازدواج آن‌ها با یکدیگر ممنوع و نارواست.^۱

۵- وجوب به یادداشتن نظارت الهی بر اعمال انسان در نهان و آشکار و نیز وجوب پرهیز از اسباب و زمینه‌هایی که انسان را به انجام کارهای حرام می‌کشاند.

﴿لَا جُنَاحَ ۲ عَلَیْكُمْ إِن طَلَقْتُمْ ۳ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۴ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ ۵ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ۶﴾ وَإِن طَلَقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ الزِّكَاخِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبٌ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۷﴾ حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۳۸﴾ فَإِن خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ [البقرة: ۲۳۶-۲۳۹].

شرح کلمات:

﴿جُنَاحٌ﴾: گناه ناشی از معصیت و نافرمانی.

﴿مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾: پیش از آنکه با آنان جماع کرده باشید.

۱- این قول مذهب مالکی است، اما جمهور فقها نظرشان این است که این دو از هم جدا شده و هنگامی که عده‌ی زن به پایان رسید، مرد می‌تواند از او خواستگاری کرده و با وی ازدواج کند و در این زمینه تفاوتی میان عده‌ی وفات یا طلاق غیر رجعی وجود ندارد.

۲- در اینجا استثناف بیانی است؛ گویا کسی در مورد جواز و عدم جواز طلاق پیش از جماع سوال می‌کند و الله متعال چنین پاسخ می‌دهد؛ و جواز آن را به همراه حکم مهریه‌ی مطلقه پیش از جماع با وی را بیان می‌کند.

۳- زنان مطلقه چهار دسته‌اند: زنی که پیش از جماع طلاق داده شده و مهریه‌ای برای او تعیین نشده است، به تعبیر قرآن به او متاع (بهره‌مندی از مالی یا هدیه‌ای) تعلق می‌گیرد و عده‌ای ندارد. زنی که پیش از جماع طلاق داده شده و مهریه‌ای برای او تعیین شده است، در این صورت نیمی از مهریه به او تعلق می‌گیرد؛ مگر اینکه خود ببخشد؛ و زنی که بعد از جماع طلاق داده شده که به او مهریه‌ای که تعیین شده به طور کامل تعلق می‌گیرد؛ و باید عده بگذراند. و زنی که بعد از جماع طلاق داده شده و مهریه‌ای برای او تعیین نشده که در این صورت مهر مثل به او تعلق می‌گیرد.

﴿أَوْ تَفْرِضُوا﴾: یا پیش از آنکه مهریه‌ای تعیین کرده باشید^۱.

﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ﴾: دارا در خور دارایی و توانایی‌اش.

﴿الْمُقْتِرِ﴾: تنگدست.

﴿الَّذِي يَبْدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾: کسی که پیوند نکاح به دست اوست، یعنی شوهر.

﴿وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾: و محبت و نیکی کردن را در میان خود از یاد نبرید.

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾: بر تمام نمازها پای‌بند باشید، با ادای آن در اوقاتش و با

جماعت و با رعایت شروط و ارکان و سنت‌های آن.

﴿وَالصَّلَاةَ الْوُسْطَى﴾: نماز عصر. یا نماز صبح؛ پای‌بندی بر تمام نمازها به‌ویژه نماز

عصر و صبح، واجب است؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «من صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲: «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود».

﴿قَنِينٍ﴾: خاشعان و خاضعان، آنان که در برابر الله متعال، خاشع و فروتن هستند^۳.

هستند^۳.

﴿فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾: اگر (در میدان جهاد از دشمن) ترسیدید، (بازهم نماز را ترک

نکنید) و پیاده یا سواره، نمازها را به جای آورید.

۱- علما در مورد زنی که شوهرش پیش از جماع با وی فوت نموده و برای او مهریه‌ای تعیین نشده، اختلاف کرده‌اند که آیا به وی مهر مثل تعلق می‌گیرد یا اساساً مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد؟ هرچند از شوهرش ارث می‌برد و باید عده بگذراند؛ کسانی که قائل به قیاس در این مورد هستند، نظرشان این است که مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد؛ و کسانی که به حدیث بروع استناد کرده‌اند - حدیثی که ترمذی (۱۱۴۵) روایت نموده و آن را صحیح دانسته است - می‌گویند: به وی مهر مثل تعلق می‌گیرد و ارث می‌برد و باید عده بگذراند. و بروع زنی بود که شوهرش پیش از جماع و همبستری با وی فوت نمود و مهریه‌ای برای او مشخص نشده بود؛ بنابراین قضاوت رسول الله در مورد او چنین بود که به وی مهر مثل و میراث و عده تعلق می‌گیرد.

۲- صحیح بخاری: ۵۷۴؛ صحیح مسلم: ۶۳۵.

۳- خشوع در نماز مستلزم سخن نگفتن در آن می‌باشد؛ چنانکه ابن مسعود در حالی که رسول الله سلام نمود که ایشان در نماز بود و پاسخ سلامش را نداد؛ و بعد از نماز دلیل عدم پاسخ را توضیح داد که نباید در نماز سخن گفت.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی احکام طلاق و امور مربوط به آن است. الله متعال در آیه‌ی ۲۳۶ به بندگان مؤمنش خبر می‌دهد که اگر زنان را پیش از آمیزش و تعیین مهریه (به دلایلی) طلاق دادید، گناهی بر شما نیست. در این دو حالت، یعنی طلاق دادن پیش از آمیزش و عدم تعیین مهریه یا در صورتی که مهریه‌ی زن را نداده باشد، بر طلاق‌دهنده واجب است که زن مطلقه‌اش را از هدیه‌ی مناسبی بهره‌مند سازد؛^۱ دارا در خور دارایی‌اش و تنگدست به اندازه‌ی توانایی‌اش. این، بر طلاق‌دهنده - متناسب با توانایی و دارایی‌اش - واجب است؛ زیرا اگرچه با زن نزدیکی نکرده، اما با این ازدواج نافرجام باعث شده که زن ازدواج موفق نداشته باشد و موجب جبران ناراحتی وی می‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾: «اگر زنان را قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه، [به دلایلی] طلاق دادید، گناهی بر شما نیست و [در این صورت، دلجویی کنید و] آنان را [با اهدای هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید؛ توانگر به اندازه‌ی توانش و تنگدست به اندازه‌ی توانش. [اجرای این حکم،] بر نیکوکاران [حقی ثابت و] الزامی است».

و اما آیه‌ی ۲۳۷، الله متعال در این آیه خبر می‌دهد که اگر مردی همسرش را قبل از آمیزش با او، طلاق دهد و برای او مهریه‌ای کم یا زیاد تعیین شده باشد، پرداخت نصف مهریه بر مرد واجب است، مگر اینکه زن مطلقه از حق خود بگذرد یا شوهر که پیوند نکاح به دست اوست، بخواهد تمام مهریه را بپردازد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾: «اگر پیش از نزدیکی با آنان، خواستید

۱- دادن این متاع به زنی که پیش از جماع طلاق داده شده و مهریه‌ای برای او تعیین نشده، واجب است؛ و برای زنان دیگر که چنین شرایطی نداشتند، مستحب است؛ و این مشهورترین مذاهب و نزدیک‌ترین آن‌ها به حق و صواب است؛ و مقدار آن موکول به مرد شده که طلاق می‌دهد؛ بنابراین بر حسب وضعیتی اقتصادی که دارد باید او را بهره‌مند کند؛ و این در مورد زنی است که پیش از جماع طلاق داده شده و مهریه‌ای برای او تعیین نشده است؛ چون بهره‌مند نمودن وی از متاعی واجب است؛ چون چیز دیگری به او تعلق نمی‌گیرد؛ و قاضی عهده‌دار مقدار آن می‌باشد.

طلاق‌شان بدهید و مهریه‌ای برایشان تعیین کرده بودید، نصف آنچه را که تعیین کرده‌اید [به آنان بپردازید]؛ مگر اینکه [حق خود را] ببخشند یا [شوهر، یعنی] کسی که [تصمیم‌گیری در مورد] پیوند ازدواج با اوست، گذشت کند [و تمام مهریه را بپردازد]».
 الله متعال پس از این حکم عادلانه و رحیمانه، دو طرف را به گذشت و بخشش فرا می‌خواند^۱ و بیان می‌فرماید که هریک از آن‌ها که گذشت و بخشش نمایید، به تقوا و پرهیزکاری نزدیک‌تر است: ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾: «احسان و نیکی کردن را در میان خود از یاد نبرید. همانا الله به کردارتان بیناست».

و اما آیه‌ی ۲۳۸، الله متعال در این آیه بندگان مومنش را به نماز رهنمون می‌سازد که به آنان در پای‌بندی به این احکام و آداب والا و ارزشمند اسلامی کمک می‌کند. در این آیه بر پای‌بندی بر تمام نمازها به ویژه نماز عصر تأکید شده است: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْاَوْسَطَىٰ﴾. مؤمنان پیش‌تر در نماز سخن می‌گفتند تا اینکه این آیه نازل شد و الله متعال فرمود: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی: در پیشگاه الله خاشعانه و با آرامش به نماز بایستید. و چنانچه به سبب ترس، امکان ادای نماز به شکل مطلوب ممکن نبود، باز هم نباید نماز را ترک نمایید، بلکه پیاده یا سواره، نمازها را به جای آورید. و چون احساس امنیت کردید و ترس برطرف شد، پس با خشوع و سکون نماز بخوانید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ ۚ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾: «اگر [از خطر] ترسیدید، در حال پیاده یا سواره [یا حتی با ایما و اشاره نماز را به جای آورید] و چون ایمن شدید، الله را [چنان که به شما آموخته است] یاد کنید [و شکر او تعالی را به جای آورید] که آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد داد». منظور از یاد الله در اینجا، به‌طور خاص اقامه‌ی نماز و سپس به‌طور عام، ذکر و یاد الله

۱- هرچند خطاب متوجه هریک از زن و شوهر است؛ اما مرد سزاوارتر به بخشش است؛ چون طلاق از سوی او انجام می‌گیرد؛ و اگر زن سبب آن باشد، زن سزاوارتر به بخشش می‌باشد؛ و شاید حکمت نهفته در اینکه می‌فرماید: ﴿أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ همین باشد.

۲- ﴿فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ﴾ یعنی نماز را چنان اقامه کنید که به آن امر شدید؛ و رکوع و سجده و قیام و جلوس آن را به تمام و کمال انجام دهید؛ چنانکه در وقت امنیت و عدم ترس انجام می‌دادید.

متعال می‌باشد؛ به این ترتیب الله متعال نعمت دانش را به مؤمنان یادآوری می‌فرماید تا به پاس این نعمت، شکر و سپاس الله را به جای آورند، بدین‌سان که نمازشان را به کامل‌ترین شکل ادا نمایند؛ زیرا ادای نماز در انجام سایر واجبات به انسان کمک می‌کند. برای فضیلت نماز، همین بس که از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. این، مضمون آیه‌ی ۲۳۹ می‌باشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان این مساله که: زنی که پیش از آمیزش با او یا تعیین مهریه برای وی، طلاق داده شود، متناسب با توان و دارایی شوهرش از هدیه‌ی مناسبی برخوردار می‌گردد. و این، بر طلاق‌دهنده واجب است.
- ۲- بیان حکم زنی که مهریه‌ای برای او تعیین شده و پیش از آمیزش طلاق داده می‌شود که نصف مهریه به او تعلق می‌گیرد و پرداخت آن بر مرد واجب است، مگر اینکه زن از حق خود تنازل کند یا شوهر بخواهد تمام مهریه را بپردازد.
- ۳- فراخواندن به حفظ محبت و نیکی در بین خانواده‌های زن و مردی که از یکدیگر جدا می‌شوند؛ یعنی طلاق و جدایی زن و مرد، نباید سبب قطع ارتباط خانواده‌ها یا دشمنی و عداوت در میان آنها باشد.
- ۴- وجوب پای‌بندی بر تمام نمازها به‌ویژه نماز عصر^۱ و صبح.
- ۵- ممنوعیت سخن‌گفتن در نماز.
- ۶- وجوب خشوع در نماز.
- ۷- بیان نماز کسی که از دشمن یا چیز دیگری می‌ترسد، بدین‌سان که می‌تواند در حال راه‌رفتن یا سوار بر مرکبش نماز بگذارد.

۱- علما در بیان این مساله که مراد از «الصلاة الوسطی» چه نمازی است، اختلاف کرده‌اند؛ تا جایی که ده قول در این زمینه وجود دارد؛ تا جایی که حتی همه‌ی نمازها صلاة الوسطی شمرده شده تا نسبت به همه‌ی نمازها مراقبت لازم صورت بگیرد؛ اما قوی‌ترین اقوال بیانگر نماز صبح یا عصر بودن آن است؛ و ترجیح مالک، نماز صبح می‌باشد. و دیگران عصر را ترجیح داده‌اند. و سنت صحیح گواه دیدگاه کسانی است که مصداق آن را نماز عصر می‌دانند؛ چنانکه در حدیث صحیح آمده است: «شَعَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ»: «ما را از نماز وسطی، نماز عصر بازداشتند».

۸- دستور به اینکه همواره باید ذکر و یاد الله متعال را به همراه داشت؛ و نیز امر به قدرشناسی نعمت‌های الهی و شکر و سپاس الله متعال در برابر این نعمت‌ها، به‌ویژه در برابر نعمت شناخت اسلام است.

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَّعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾ وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾﴾ [البقرة: ۲۴۰-۲۴۲].

شرح کلمات:

﴿الْحَوْلِ﴾: یک سال.

﴿فَإِنْ خَرَجْنَ﴾: اگر زنان شوهرمرده، خود پیش از پایان یک‌سال از خانه‌ی شوهران خود بیرون رفتند.

﴿مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ﴾: اعطای بهره‌ی مناسبی به زن که با مبالغه و تقصیر همراه نباشد، بر عهده‌ی طلاق‌دهنده است.

﴿حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾: این، حقی بر عهده‌ی مردان پرهیزکار است.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی حقوق زنان مطلقه یا زنان شوهرمرده می‌باشد، در آیه‌ی ۲۴۰، الله متعال خبر می‌دهد: مردانی که می‌میرند و همسرانی به جا می‌گذارند، باید پیش از مرگ به ورثه‌ی خود وصیت کنند که هزینه‌ی یک سال خوراک و پوشاک همسران‌شان را بپردازند و آن‌ها را از خانه بیرون نکنند، ضمن اینکه مدت عده‌ی زن شوهرمرده، یعنی چهار ماه و ده روز نیز جزو یک سال به شمار می‌آید؛ ولی زن شوهرمرده می‌تواند و اجازه دارد که چون بخواهد پس از پایان عده‌اش، بیرون برود.

۱- مراد از متاع در اینجا سکونت در خانه‌ی شوهرش هست که فوت شده؛ اگر از محل سکونتی برخوردار است که مالک آن می‌باشد.

۲- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ اشاره به وجوب تنفیذ وصیت الهی دارد؛ چون الله متعال قادر به انجام هر کاری است و مسلط بر بندگانش می‌باشد؛ در این صورت چگونه از اطاعت و فرمانبرداری او خارج می‌شوند. و به کسی که حکیم است اعتراض نمی‌شود، بلکه باید تسلیم امر او شد. الله متعال اطاعت ظاهر و باطنی از خودش را با اسلام به ما عنایت کند.

این، معنای فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَّعًا إِلَىٰ الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱: «کسانی از شما که مرگ‌شان فرامی‌رسد و همسرانی [از خود] به جا می‌گذارند، باید به نفع همسران‌شان وصیت کنند که [وارثان] تا یک سال آنان را [با پرداختن هزینه‌ی زندگی] بهره‌مند سازند، بدون آنکه [آنان را از خانه‌ی شوهر] بیرون کنند. اما اگر [به میل خود، پیش از پایان یک سال، خانه را ترک کنند و] بیرون بروند، درباره‌ی آنچه نسبت به [ظاهر و زندگی] خود به طور شایسته [و مشروع] انجام می‌دهند [از قبیل زینت کردن و ازدواج مجدد] گناهی بر شما نیست؛ و الله شکست‌ناپذیر حکیم است».

مفهوم ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ﴾ بیشتر بیان شد، به این معنا که وقتی عده‌ی زن به پایان رسد، می‌تواند خود را بیاراید و از خوشبویی استفاده کند یا پذیرای خواستگار گردد.

الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: «و الله شکست‌ناپذیر حکیم است» و این، اشاره‌ای است به اینکه حکم وصیت که در این آیه ذکر شده، دستور حکیمانه‌ی الهی است که باید اجرا گردد.

و اما آیه‌ی ۲۴۱: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ مَتَّعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾: «و برای زنان مطلقه، هدیه‌ای مناسب و شایسته لازم است [که از طرف شوهر پرداخت شود تا دلشکستگی‌اش جبران گردد. اجرای این حکم،] حقی است بر مردان پرهیزگار»؛ این آیه

۱- علما در توجیه این آیه اختلاف کرده‌اند؛ برخی قائل به نسخ آن به وسیله‌ی آیه‌ی قبل از آن می‌باشند که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾. و برخی معتقدند که آیه‌ی مواریث آن را نسخ کرده است. چون زنی که شوهرش فوت نموده، اگر شوهر فرزندی ندارد، یک چهارم از ماترک به او تعلق می‌گیرد. و دیدگاه مجاهد که ابن جریر طبری آن را ترجیح می‌دهد، عدم نسخ می‌باشد؛ و بلکه رحمتی است در حق زن مومنی که شوهرش فوت نموده است؛ اینکه چون عده‌ی او به مدت چهار ماه و ده روز تمام شد، به وی اجازه می‌دهد تا در خانه‌ی شوهرش که فوت شده، تا پایان سال بماند؛ و این ماندن تا پایان سال به میل و اختیار خود اوست؛ و این وصیت، رحمتی مستحب در حق اوست؛ و همین دیدگاه ترجیح‌بنده در تفسیر آیه است.

حاوی حکم دیگری است؛ و آن اینکه مردی که همسرش را طلاق می‌دهد باید او را از بهره‌ی مناسبی چون لباس یا خدمتکار یا سواری و امثال آن برخوردار نماید؛ این درباره‌ی زنی است که شوهرش با او آمیزش کرده است. گفته شده: زنی که مهریه‌اش تعیین گردیده، حقتش همان است که مهریه‌اش ادا گردد و حق دیگری ندارد. چنانچه مردی پیش از آمیزش با همسرش، او را طلاق دهد و مهریه‌اش معین باشد، نصف مهر به آن زن تعلق می‌گیرد و حق دیگری ندارد. آنچه در این آیه مورد نظر است، زنی است که شوهرش پس از نزدیکی با او طلاقش می‌دهد، حق چنین زنی است که شوهرش او را پس از طلاق، از بهره‌ی مناسبی برخوردار گرداند، گفته شده که این امر بر مرد، واجب است. و نیز گفته‌اند که چون مهر کامل به زن تعلق می‌گیرد، این امر استحبابی است، نه وجوبی.

الله متعال در آیه‌ی ۲۴۲ می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: «[ای مؤمنان،] الله اینچنین آیات خویش را [که مشتمل بر حدود و احکام است] به روشنی برای‌تان بیان می‌کند؛ باشد که بیندیشید». یعنی: الله متعال احکام طلاق، خلع، شیرخوارگی، عده و پرداخت متاع به زن و دیگر احکام را بیان می‌فرماید تا ما در آیات و احکام شرعی بیندیشیم و به آن‌ها عمل کنیم و بدین‌سان در دنیا و آخرت رستگار شویم.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- زن شوهرمرده‌ای که در عده به‌سر می‌برد، اگر بخواهد می‌تواند پس از پایان عده‌اش، به مدت یک سال در خانه‌ی شوهر فوت‌شده‌اش بماند، البته با احتساب زمان عده‌اش. اگرچه جمهور علما قایل به منسوخ‌شدن این حکم هستند، اما به سبب اختلاف نظر در ناسخ، دیدگاه مقابل که قائل به عدم نسخ است، اولویت دارد^۱.

۲- زن مطلقه‌ای که شوهرش با او نزدیکی داشته، از این حق برخوردار است که شوهرش او را از بهره‌ای برخوردار نماید.

۱- شیخ الاسلام احمد بن تیمیه این دیدگاه را ترجیح داده و شاگرد ابشان ابن قیم به آن گرایش نشان داده و تصریح نکرده است.

۳- این از لطف و رحمت الله متعال است که احکام شرعی را برای این امت بیان فرموده تا با عمل به احکام، رستگار شوند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ وَتَلَّوْا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَأُضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾﴾ [البقرة: ۲۴۳-۲۴۵].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا به تو خبر نرسیده است...؟ آیا نمی‌دانی و به تو خبر نرسیده است که...؟ آیا ندیده‌ای که...؟ منظور از دیدن در اینجا، رؤیت قلبی است و استفهام، استفهام انکاری می‌باشد.

﴿أُلُوفٌ﴾: جمع «الف»؛ جمعیت چند هزار نفری، این واژه از آن جهت که کثرت را می‌رساند، بیانگر آن است که آن‌ها ده‌ها هزار نفر بوده‌اند.

﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: در راه الله؛ یعنی راهی که به رضایت و خشنودی الله منتهی می‌شود. این راه، همان اطاعت و فرمان‌برداری از الله با عمل به دستورات او و دوری از نواهی اوست که از آن جمله جهاد و پیکار با ستمکاران است تا فتنه‌ای باقی نماند.

﴿يُقْرِضُ اللَّهَ﴾: به الله وام نیکی می‌دهد؛ یعنی بخشی از مال و ثروت خود را جدا کرده، در راه جهاد برای خریداری اسلحه و کمک به مجاهدان هزینه می‌کند.

﴿يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ﴾: روزی بندگان را محدود و گسترده می‌سازد؛ هر دو حالت، چه فراخ‌روزی بودن و چه تهی‌دستی، امتحان و آزمون الهی است.

معنی آیات:

الله متعال پیامبرش را مورد خطاب قرار داده، به او می‌فرماید: آیا از داستان آن جمعیت چند هزار نفری باخبر نشدی که از ترس مرگ سرزمین‌شان را ترک کردند؟

اینجا، به یکی از شهرهای^۱ چندهزار نفری بنی اسرائیل اشاره شده است که به مرض طاعون^۲ گرفتار شدند و از ترس مرگ آنجا را ترک گفتند، اما همگی مردند و سپس الله متعال آنان را به دعا و درخواست پیامبرشان حزقیل علیه السلام دوباره زنده نمود. پرسش این است که آیا فرارشان آن‌ها را از مرگ نجات داد؟ همین‌طور آیا فرار از جهاد، کسی را از مرگ نجات می‌دهد؟ پاسخ منفی است؛ پس فرار از جهاد در شرایطی که فرض است، چه معنا و توجیهی دارد؟ اینکه الله متعال آنان را جهت ادب کردن‌شان می‌میراند و سپس حیات دوباره به آنان می‌بخشد، لطفی بزرگ از سوی الله متعال نسبت به آن‌ها بود، ولی بیشتر مردم سپاس‌گذار نیستند. بدین‌سان به مسلمانان پیام می‌دهد که ای مسلمانان! در راه الله^۳ بجنگید و چون به جهاد با جان و مال فراخوانده شدید، درنگ نکنید و بدانید که الله متعال، سخنان شما را می‌شنود و از اعمال و نیت‌های‌تان آگاه است، پس همواره از الله پروا کنید. سپس الله متعال، سخن از مشارکت مالی در جهاد به میان آورده، می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾: «کیست که به الله قرض دهد؛ قرضی نیکو [و از اموالش در راه خشنودی پروردگار انفاق کند]؟» منظور از وام نیک، صدقه و بذل و بخششی است که در آن شائبه‌ی شرک وجود ندارد و انسان آن را با طیب خاطر می‌بخشد، الله متعال چنین وام یا صدقه‌ای را چندین برابر می‌گرداند، چنانکه یک تومان را به هفتصد تومان افزایش می‌دهد؛ پس ای مؤمنان! در راه اعلای نام الله و شریعت الهی انفاق کنید و از فقر نترسید که روزی به دست الله است و اوست که روزی بندگان را محدود یا فراخ می‌گرداند و روزی فراوان و اندک،

۱- قرطبی اسم این شهر را «داوردان» ذکر نموده که در نواحی شرق واسط قرار دارد که فاصله‌ی

میان آن‌ها یک فرسخ است. (معجم یاقوت)

۲- ترمذی (۱۰۶۵) آن را روایت نموده و صحیح دانسته است که رسول الله ذکر طاعون نموده و

فرمود: «بِقِيَّةِ رَجَزٍ، أَوْ عَذَابٍ أُرْسِلَ عَلَى طَائِفَةٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَهَيِّطُوا عَلَيْهَا»: «باقی‌مانده‌ی عذابی است که بر گروهی از بنی اسرائیل فرستاده شد؛ بنابراین چون در سرزمینی طاعوت شیوع پیدا کرد و شما در آنجا بودید، از آن خارج نشوید؛ و چون در سرزمینی شیوع یافت که در آن نبودید، به آنجا نروید». و این همان قرنطینه‌ای است که امروزه می‌شناسیم.

۳- جنگ در راه الله، جنگی است که برای اعلای نام الله باشد.

۴- در اینجا استفهام برای تشویق به انفاق در راه الله می‌باشد.

هر دو امتحان الهی است؛ و انفاق نکردن در راه الله، تغییری در تدبیر الهی ایجاد نمی‌کند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- آن‌گاه که در سرزمینی وبا یا طاعون بیاید، ترک آن سرزمین و فرار از آنجا روا نیست. همچنان که در سنت نبوی به این نکته تصریح شده است.
- ۲- واجب بودن ذکر و یاد نعمت‌های الهی و شکرگزاری آن‌ها.
- ۳- وجوب جنگ در راه الله، زمانی که فرض می‌گردد.
- ۴- فضیلت انفاق در راه الله.
- ۵- بیان حکمت الهی از اینکه روزی برخی از بندگان را محدود و روزی برخی دیگر را گسترده و فراخ می‌گرداند؛ هر دو، امتحان و آزمون الهی برای صبر و سپاس‌گزاری بندگان است. آن‌که در تنگ دستی صبر نکند و کسی که در گشایش سپاس‌گزار نباشد، زیان‌کار است.

﴿الْمَ تَرِ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنْقِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾﴾

[البقرة: ۲۴۶-۲۴۷].

شرح کلمات:

﴿الْمَلَا﴾: گروه، سران و اشراف قوم و افراد بانفوذ و اهل حل و عقد که به آن‌ها به دیده‌ی هیبت یا احترام نگریسته می‌شود.

﴿عَسَيْتُمْ﴾: واژه‌ی «عسی» در زبان عربی به مفهوم امید و توقع به کار می‌رود، پس اینجا به این معناست که شاید شما...

﴿كُتِبَ﴾: مقرر و فرض گردد، دستور داده شود.

﴿مَلِكًا﴾: فرمانروایی که در جنگ و صلح، زمام امورشان را به دست گیرد.
 ﴿أَنْتَى يَكُونُ﴾: استفهام انکاری است، یعنی [او که ثروت چندانی ندارد] چگونه می‌تواند بر ما حکم براند؟

﴿أَصْطَفَاهُ﴾: او را بر شما برتری داد و برای شما به فرماندهی برگزید.
 ﴿بَسْطَةَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾: و بر علم و قدرت بدنی‌اش افزوده است چنانکه او را بر دیگران برتری داده است.

معنی آیات:

الله متعال جنگ و پیکار را بر مؤمنان فرض گردانید و آسیاسنگ نبرد با غزوه‌ی بدر به حرکت درآمد، از این‌رو صرف مال و حضور دلیرمردان شجاع در میدان نبرد به یک ضرورت تبدیل شد که به اقتضای آن، به جان‌فشانی و انفاق و بخشش در راه الله تشویق شد تا اهل اسلام در مدینه‌ی منوره، توانایی رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی، عرب و عجم را کسب نمایند. به این ترتیب برای دورکردن صفات زشت ترس و بخل که از بدترین ویژگی‌ها در مردمان است، الله متعال داستان فراریان از جنگ و جهاد را ذکر فرمود و بیان نمود که چگونه آنان را میراند و فرارشان، آنان را از مرگ نجات نداد؛ و آنان را دوباره زنده نمود تا خودشان و دیگران عبرت بگیرند و دریابند که فرار از مرگ، کارساز نیست، بلکه صبر و پایداری است که نتیجه می‌دهد و به پیروزی می‌انجامد. الله متعال پس از بیان این داستان عبرت‌آموز به مؤمنان دستور می‌دهد که در راه او بجنگند: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: «و [ای مؤمنان]، در راه الله بجنگید». الله متعال، دروازه‌ی مشارکت در جنگ و جهاد را از طریق پشتیبانی مالی از جهاد گشود و بیان فرمود که اگر صرف مال در راه الله با طیب خاطر و اخلاص باشد، وام نیکویی به‌شمار می‌آید که آن را برای آن‌ها دوچندان خواهد کرد. سپس الله متعال در ادامه‌ی این داستان پندآموز، ماجرای دیگری را ذکر می‌فرماید که حاوی درس‌ها و آموزه‌هایی برای مسلمان‌هاست که همواره از سوی دشمنان گوناگون مورد تهاجم قرار گرفته و می‌گیرند. الله متعال با خطاب قراردادن پیامبرش ﷺ به عموم مسلمانان می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّنَا لَئِنَّمَا لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: «[ای پیامبر]، آیا [از داستان] گروهی از [اشراف و بزرگان]

بنی اسرائیل پس از موسی خبر داری که به پیامبر خود^۱ گفتند: فرمانروایی برایمان انتخاب کن تا [به دستورش] در راه الله بجنگیم». این اشاره‌ای به سخن شماری از سران و اشراف بنی اسرائیل است که پس از وفات موسی عليه السلام، به پیامبر خود گفتند: فرمانروایی برای ما برگزین^۲ تا دشمن را از سرزمین خود بیرون برانیم و خود زمام امور را به دست گیریم و مطابق شریعت پروردگاران حکومت کنیم. در آن زمان بنی اسرائیل از نظر جسمی، مالی و روحی ضعیف بودند، از این رو پیامبرشان از اینکه صادق نباشند و صادقانه به وعده‌ی خود عمل نکنند، اظهار نگرانی کرد، همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ^۳ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا﴾: «[پیامبرشان] گفت: شاید اگر جهاد بر شما مقرر شود، [سرپیچی کنید و] جهاد نکنید؛ گفتند: چرا در راه الله جهاد نکنیم، در حالی که از محل زندگی‌مان رانده شده‌ایم^۴ و پسران‌مان [را به اسارت برده‌اند]؟».

پس از آنکه بنی اسرائیل منحرف شدند و زنانشان به خودآرایی و عرض اندام در برابر بیگانگان روی آوردند و زنا و ربا را بر خود حلال شمردند و به کتاب الهی

۱- پیامبرشان شموئیل بن بال بن علقمه بوده است؛ چنانکه قرطبی در تفسیرش ذکر نموده است. و همچنین گفته شده: شمعون بوده که معروف به ابن العجوز بوده است چون مادرش پیرزنی بوده که از الله متعال درخواست فرزندی نموده و الله متعال بعد از عقیق شدن و بالا رفتن سنش به او فرزندی بخشیده است.

۲- ﴿أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلْ...﴾ و این دلیلی بر آن است که جهاد برای اعلای کلمه الله نیازمند امام و پیشوایی است تا اتحاد همگی پیرامون او شکل بگیرد؛ و هر جهادی که عاری از امامت شرعی باشد، فرجام آن شکست و زیان است؛ و شاهد آن وضعیت امروز مسلمانان است که با استعمار در زیر پرچم احزاب می‌جنگند و چون به پیروزی می‌رسند، همه چیز را از دست می‌دهند حتی دین‌شان را.

۳- «عسیتم» با کسر سین و با فتح سین در قرائت‌های هفتگانه خوانده شده است؛ که قرات نخست قرائت نافع و قرائت دوم قرائت حفص است.

۴- خارج شدن از وطن به شدت برای انسان سخت و دشوار است؛ و این رسول خداست که به هنگام خروج از مکه می‌فرماید: «إني أعلم أنك أحب البلاد إلى الله ولولا أن قومك أخرجوني ما خرجت»: «من می‌دانم که تو محبوب‌ترین شهرها نزد الله هستی، اگر قوم ساکن در تو مرا بیرون نمی‌کردند، از آن خارج نمی‌شدم». و فرمود: «اللَّهُمَّ حُبِّ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَةَ أَوْ أَكْثَرَ»: «بارالها، مدینه را همچون مکه یا بیش از آن محبوب ما بگردان».

بی توجهی نمودند و از رهنمودهای پیامبران روی گردان شدند، الله متعال بابلی‌ها را بعد از جنگ‌شان با فلسطین، که البته دشمنی جبار بودند، بر آنان مسلط ساخت که آنان را از شهر و دیارشان آواره نمودند.

تنها راهی که پیامبرشان شموئیل در پیش رو داشت، این بود که از میان این جماعتی که دچار مرگ معنوی شده بودند، مردی از خودشان را که طالوت بود، بر آن‌ها بگمارد تا ایشان را رهبری نماید؛ ولی آنان همین‌که در شرایط جنگی قرار گرفتند، ترسیدند و بیشترشان^۱ پیش از شروع جنگ گریختند و بدین‌سان فراسـتِ پیامبرشان که از نـجنگیدن آنان اظهار نگرانی کرده بود، تحقق یافت، آنجا که به آنان فرمود: ﴿هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا﴾: «شاید اگر جهاد بر شما مقرر شود، [سرپیچی کنید و] جهاد نکنید».

این، مضمون آیه‌ی ۲۴۶ می‌باشد؛ و اما آیه‌ی ۲۴۷ به این مضمون است که: سران بنی‌اسرائیل بر تعیین طالوت به‌عنوان فرمانده اعتراض کردند. اعتراض‌شان این بود که چون طالوت مردی فقیر است و از طبقه‌ی اشراف نیست، لیاقت این منصب را ندارد و آنان خود سزاوارتر به فرماندهی هستند. الله متعال پاسخ پیامبرشان به این اعتراض را این‌چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾: «[پیامبرشان] گفت: به راستی که الله او را بر شما برگزیده و دانش^۲ و نیروی جسمی‌اش را فزونی بخشیده است؛ و الله فرمانروایی خود را به هرکس بخواهد می‌دهد و الله گشایشگرِ داناست». این پاسخ شموئیل نبی به قومش بود که گفتند: ﴿أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾: «چگونه او بر ما فرمانروایی کند درحالی که ما به

۱- و بر این اساس است که رسول الله امتش را از آرزوی روبرو شدن با دشمن نهی کرده و فرمودند: «لا تتمنوا لقاء العدو وسلوا الله العافية فإذا لقيتموه فاقبوا»: «آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید و از الله عافیت بخواهید؛ اما چون با دشمن روبرو شدید، ثابت قدم باشید و پایدار».

۲- تقدیم علم و دانش بر قوت جسمانی اشاره به این دارد که در امامت جاهل و رهبری و فرماندهی او خیری نیست. و مراد از علم، علم شرایع می‌باشد که شامل دانش جنگ و صلح می‌باشد؛ و طالوت از این جهت اهلیت کامل داشت و الله متعال او را برگزید.

فرمانروایی از او سزاوارتریم^۱ و از مال [دنیا نیز] بهره‌چندانی [به وی] داده نشده است؟». بدین سان حجت و حکم الهی آنان را مقهور گردانید. الله متعال طالوت را به سبب توان جسمی و علمی که به او بخشیده بود، شایسته‌ی فرماندهی گردانید. قدرت جسمی و سلامت حواس و نیز شجاعت و توان مدیریت جنگ از نیازهای یک فرماندهی جنگی است که طالوت از آن برخوردار بود، لذا با توانمندی‌هایی که طالوت داشت، اعتراض بنی اسرائیل به فرماندهی وی باطل گردید و ناگزیر به فرماندهی طالوت تن دادند، اما طبق بهانه‌جویی و عادت همیشگی خود، نشانه‌ای درخواست کردند که بیان‌گر حقانیت فرماندهی طالوت و نشانه‌ی حکومت وی باشد. این نشانه در آیه‌ی ۲۴۸ بیان می‌گردد.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۸].

- ۱- چون فرمانروایی در میان بنی اسرائیل از آن یهوذا و نبوت در بنی لاوی بود. و طالوت از نوادگان بنیامین بود و نه از نوادگان فرمانروایان بود و نه از بنی لاوی که اهل نبوت بودند.
- ۲- نسبت دادن آمدن به تابوت، نشات گرفته از اسلوب عربی است مانند (عزم الامر) و (جدار یزید ان ینقض). و الف و لام در «التابوت» الف و لام عهد است؛ چون این تابوت نزد بنی اسرائیل بسیار معروف بود. و گفته شده: طول آن سه ذراع و عرضش دو ذراع و جنس آن از چوبی بوده که در شانها استفاده می‌شده و به آن شمشمار می‌گفتند. و بر آن صفحاتی از طلا بوده است.
- ۳- مجاهد در مورد «السکینه» می‌گوید: حیوانی است مانند گربه که دو بال و دم دارد و شعاعی در چشمانش می‌باشد؛ و سایر مواردی که ذکر می‌کند. اما دیدگاه صحیح در تفسیر آن که سخن ابن عطیه هم آن را تایید می‌کند، این است که: قول صحیح این است که در تابوت چیزهای ارزشمندی از آثار به جا مانده از پیامبران بود که انسان با دیدن آنها در کنار خود، احساس سکون و آرامش می‌کند و قوت می‌گیرد؛ جز اینکه از پیامبران ثابت است که سکینه فرشته است؛ چنانکه در حدیث مسلم وارد شده که مردی سوره‌ی کهف را درحالی می‌خواند که اسبش در کنار او بسته بود؛ در این حالت ابری او را پوشاند و این ابر نزدیک می‌شد و اسب از آن فرار کرد. چون صبح شد و این مساله را با رسول خدا مطرح نمود، فرمود: «تلك السكينة نزلت للقرآن»: «آن سکینه بوده که برای قرآن نازل شده است». و نیز سکینه به معنای لغوی آن یعنی سکون و آرامش می‌باشد؛ چنانکه در حدیث مسلم وارد شده: «إلا نزلت عليهم السكينة، وحفتهم الملائكة»: «سکینه و آرامش بر آنها نازل شده و ملائکه آنها را دربرمی‌گیرند».

شرح کلمات:

﴿نَبِيَّهُمْ﴾: پیامبرشان، شموئیل عليه السلام.

﴿ءَايَةَ مُلْكِهِ﴾: نشانه‌ی حکومتش؛ یعنی علامتی که نشان دهد الله او را فرمانروای شما قرار داده است.

﴿التَّابُوتُ﴾: [صندوق تورات یا] صندوقی چوبی که باقی مانده‌ی آثار خاندان موسی و هارون در آن بود.

﴿سَكِينَةً﴾: آرامش قلبی و روانی.

﴿وَبَقِيَّةٍ﴾: باقی مانده‌ی یک چیز، عبارت است از بخشی از یک چیز که پس از نابودی اکثر آن باقی می ماند؛ و در اینجا اشاره‌ای است به تکه‌ها و قطعات باقی مانده از لوح‌ها و نیز عصای موسی و یادگارهایی از پیامبران بنی اسرائیل.

﴿تَحْمِيلُهُ الْمَلَكِيَّةُ﴾: فرشتگان آن را از سرزمین عمالقه برداشته، در اردوگاه‌های بنی اسرائیل در مقابل دیدگان شان نهادند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ﴾: در دسترسی شما به صندوقی که دشمن آن را به زور از شما گرفته بود، نشانه‌ای برای شما مبنی بر این است که الله متعال طالوت را به فرمانروایی شما برگزیده است.

معنی آیه‌ی کریمه:

ضمن شرح کلمات، مفهوم این آیه واضح شد، خلاصه‌اش این است که شموئیل نبی عليه السلام به بنی اسرائیل اعلام کرد که نشانه‌ی فرمانروایی طالوت از سوی الله متعال، این است که تابوت یا صندوق غضب شده‌ی آنان که نماد اتحادشان و سبب تقویت روحیه‌ی آنان بود، به آنان بازگردانیده می شود؛ آثاری از خاندان موسی و هارون مانند یادگارهایی از لوح‌ها، عصای موسی، کفش‌ها و عمامه‌ی هارون و نمونه‌ای از غذایی که از آسمان به بنی اسرائیل می رسید، در این صندوق قرار داشت. این صندوق، به سان درفش یا پرچم جنگی بنی اسرائیل بود که وقتی برای نبرد خروج می کردند، آن را با خود به میدان می بردند و تا زمانی که صندوق در دست‌شان قرار داشت، می جنگیدند و دشمن بر آن‌ها غالب نمی شد. بنی اسرائیل برای نبرد آماده می شدند و الله متعال این صندوق را در اختیارشان نهاد تا نشانه‌ی فرماندهی طالوت بر آنان باشد، همچنین این

صندوق را با خود به میدان بردند تا آرامش قلبی و روانی داشته باشند و با روحیه‌ای قوی بجنگند و به خواست الله متعال پیروز شوند.

درباره‌ی نحوه‌ی حمل صندوق توسط فرشتگان، روایت‌ها حاکی از آن است که عمالقه به بیماری بواسیر و آفات زراعی و مشکلات دیگری مبتلا شدند، از این رو وجود صندوق را در میان خود بدشگون پنداشتند و تصمیم گرفتند آن را به بنی اسرائیل بازگردانند؛ - و به این ترتیب الله متعال اتفاقاتی را برای حوادث دیگری مقدر نمود - لذا آن را بر روی یک گاری گذاشتند که دو گاو یا اسب آن را می‌کشیدند، آن‌ها گاری حامل صندوق را به سوی بنی اسرائیل روانه کردند و فرشتگان این گاری را به سوی بنی اسرائیل سوق دادند تا اینکه به خیمه‌گاه بنی اسرائیل رسید^۱. به این ترتیب نشانه‌ی فرماندهی طالوت برای بنی اسرائیل نمایان گردید و آنان زمامداری وی را پذیرفتند و طالوت با نام الله آنان را رهبری نمود. در آیه‌ی ۲۴۹، حرکت لشکر بنی اسرائیل به فرماندهی طالوت به سوی میدان نبرد ذکر می‌گردد.

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي^۲ وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ^۳ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ^۳ أَنَّهُم مُّلْقُوا بِاللَّهِ كَمَ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتِ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾﴾ [البقرة: ۲۴۹].

۱- روایت‌ها بیانگر این مساله هستند که حمل تابوت از سوی ملائکه در قالب هدایت گاری به سوی خانه‌های بنی اسرائیل بوده است؛ اما مانعی برای حمل آیه بر ظاهر آن نیست؛ اینکه فرشتگان صندوق را برداشتند و در اردوگاه بنی اسرائیل نهادند.

۲- یعنی از اصحاب و یاران و سربازان من در این جنگ نیست؛ کسانی که من به همراه آنان می‌جنگم؛ و مراد از آن خروج آن‌ها از دایره‌ی ایمان نیست. و مانند این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي»: «هرکس خیانت کند از ما نیست». و اینکه می‌فرماید: «ومن رغب عن سنتي فليس مني»: «هرکس از سنت من روی‌گرداند، از من نیست». و این به معنای کفر آنان نیست.

۳- «الظن» در اینجا به معنای یقین است؛ یا اینکه به معنای ظن و گمان است اما نه در مورد دیدار خداوند و بلکه نسبت به مرگ‌شان در این جنگ که آیا کشته می‌شوند و به دیدار الله می‌روند یا کشته نمی‌شوند.

شرح کلمات:

﴿فَصَلَ طَالُوتُ﴾: طالوت^۱ به قصد رویارویی با دشمن، از شهر و دیار خود جدا شد.
 ﴿بِالْجُنُودِ﴾^۲: با سپاهیان خود که گفته شده: هفتاد هزار رزمنده بودند، شهرش را
 به سوی دشمن ترک گفت.
 ﴿مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرِ﴾: الله شما را با رودخانه‌ای آزمایش می‌کند. شاید همان "رود
 اردن" امروزی باشد.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ﴾: و کسی که از آن آب ننوشد.
 ﴿عُرْفَةَ﴾: فقط به اندازه‌ی کف دستش آب بردارد.
 ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ﴾: مؤمنان همراه طالوت؛ یعنی همان کسانی که از آب
 رودخانه ننوشیدند، اما آنان که از آب رودخانه نوشیدند، به شرک و کفر مبتلا گشتند.
 ﴿أَنَّهُمْ مُّلقُوا اللّٰهَ﴾: آنان که به دیدار پروردگارشان در روز قیامت یقین داشتند، به
 روز رستاخیز ایمان داشتند.

﴿كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً﴾: چه بسا گروه اندک و کم تعداد، بر گروه
 بزرگ و پُر تعداد، پیروز شوند.
 ﴿وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰٓئِرِيْنَ﴾: و الله با صابران است؛ آنان را استوار نموده و به آنان یاری
 می‌رساند و پیروزشان می‌گرداند.
 معنی آیه:

آن‌گاه که طالوت با سپاهیان‌اش از شهر بیرون رفت، به آنان خبر داد که الله متعال
 آن‌ها را در مسیر حرکت به سوی دشمن با رودخانه‌ای آزمایش می‌کند؛ و درحالی‌که
 هوا گرم است و به‌شدت تشنه‌اند، به رودخانه‌ای می‌رسند. بنابراین هرکس اطاعت کند

۱- آیا طالوت پیامبر بوده است؟ برای اثبات نبوت وی به این بخش‌ها از آیات استدلال شده است:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾ و ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرِ﴾. الله دانایتر به این است که او پیامبر
 بوده یا نه؛ در هر صورت بنده‌ای صالح بوده است

۲- لفظ «الجند» و جمع آن «الجنود و اجناد» و مشتق از «الجند» به معنای زمین سفت و سخت و
 محکم است؛ چون سربازان (جنود) با حمایت از هم، یکدیگر را تقویت کرده و در برابر دشمن‌شان
 سخت و محکم می‌باشند.

و از آن ننوشد، مومن است و هرکس نافرمانی کند و بدون اجازه از آن بنوشد، کافر است. اما هنگامی که آن‌ها به رودخانه رسیدند، بیشترشان همانند چهارپایان به سوی رود شتافتند و شروع به نوشیدن آب کردند جز تعداد اندکی از آن‌ها؛ اما طالوت و مؤمنان همراهش به مسیر خود ادامه دادند و از رودخانه گذشتند. وقتی به دشمن نزدیک شدند و درحالی رویاروی دشمن قرار گرفتند که نزدیک به صد هزار نفر بودند، کافران و منافقان گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾: «امروز ما توانایی [مقابله] با جالوت و سپاهیانش را نداریم» و بدین سان اعلام شکست کردند و گریختند. ولی مؤمنان صادق استقامت کردند، همان‌ها که پروردگار متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلِقُوا اللَّهَ كَم مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾: «[در این هنگام،] کسانی که به دیدار الله [در آخرت] یقین داشتند گفتند: چه بسا گروه کوچکی که به فرمان الله بر گروهی بسیار پیروز شدند و [بدانید که همواره] الله همراه شکیبایان است».

این آیه ماجرای حرکت طالوت و سپاهیانش را به سوی دشمن بیان می‌دارد و در دو آیه‌ی بعد، یعنی آیات ۲۵۰ و ۲۵۱ رویدادهای میدان نبرد و پیروزی مؤمنان راستین بیان می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِمُجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ

۱- البراز: مکان فراخ و وسیعی در زمین. «المتبرز» کسی است که به براز می‌رود. و برای قضای حاجت به «براز» می‌رفتند و به این ترتیب لفظ «البراز» به چیزی اطلاق شد که در آن قرار می‌گیرد که مدفوع است.

۲- و این به معنای مشروعیت دعا در چنین شرایطی است؛ چنانکه رسول الله در بدر چنان دعا نمود که ردای ایشان افتاد؛ و چون با دشمن روبرو می‌شد چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصُولُ وَبِكَ أَجُولُ»: «بار خدایا به یاری تو حمله می‌کنم و به یاری تو جولان می‌دهم». و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ وَأَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ»: «بارالها به تو پناه می‌آورم از شرارت‌های آنان و تو را در برابر آن‌ها قرار می‌دهیم».

لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥٠﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥١﴾ [البقرة: ٢٥٠-٢٥٢].

شرح کلمات:

﴿بَرَزُوا لِجَالُوتَ﴾: هنگامی که در میدان نبرد رویاروی سپاه عمالقه، یعنی در برابر جالوت فرمانده عمالقه و سپاهیاننش قرار گرفتند.

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾: پروردگارا! بر دل‌هایمان صبر و شکیبایی فرو ریز تا آکنده از صبر گردد و جایی برای ترس و هراس در دل‌هایمان باقی نماند.

﴿وَوَثِّبْتَ أَفْدَامَنَا﴾: و گام‌هایمان را با تقویت دل‌ها و عزم و اراده‌ی ما در میدان نبرد استوار گردان تا شکست نخوریم.

﴿دَاوُدُ﴾: همان پیامبر خدا داود علیه السلام است که به هنگام حضور در لشکر طالوت، هنوز نه نبی بود و نه رسول^۱.

﴿وَوَعَدْنَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾: الله متعال پس از وفات سموئیل نبی علیه السلام و مرگ طالوت به داود علیه السلام حکومت و نبوت بخشید.

﴿وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾: و هر علمی که خواست الهی بود از قبیل: زره‌سازی و درک زبان پرندگان، به او آموخت، همچنان که الله متعال به فرزند داود، سلیمان علیه السلام نیز زبان پرندگان را آموخت.

﴿لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾: زمین تباه می‌گشت؛ با غلبه‌ی مشرکان بر اهل توحید، یا با سیطره‌ی کافران بر اهل ایمان.

معنی آیات:

وقتی لشکر ایمان و لشکر کفر رویاروی هم قرار گرفتند، جالوت هم‌اورد طلبید و داود از لشکر طالوت برای مبارزه به سوی جالوت رفت^۲ و در نبردی تن به تن جالوت

۱- یعنی هنوز مقام نبوت و رسالت به او عطا نشده بود؛ چون پیامبران غالباً در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث شدند.

۲- الله متعال حکایت این مساله را که چگونه داود جالوت را کشته است، برای ما ذکر نکرده است؛ چون این مساله فایده‌ی زیادی به همراه ندارد؛ اما خلاصه‌ی آن از این قرار است که: پدر داود در لشکر طالوت بود؛ وی شش پسر به همراه خود داشت؛ اسم او ایشا بود؛ و داود از میان پسرانش از

را کشت، آن گاه دو لشکر در هم آمیختند و باهم درگیر شدند تا اینکه الله متعال لشکر طالوت را که بنابر فرموده‌ی رسول الله ﷺ به تعداد سپاهیان بدر، یعنی سیصد و چهارده تن بودند، بر لشکریان پرتعداد باطل پیروز گردانید و بدین سان لشکر حق بر سپاه کفر پیروز گردید، همچنان که رسول الله ﷺ به سپاهیان بدر فرمود: «شما به تعداد یاران طالوت هستید»^۱. و به این ترتیب بود که ستاره‌ی داود با کشتن جالوت که راس شر و شرارت بود، در افق درخشید و آن گاه الله متعال بر داود منت نهاد و پس از وفات شموئیل نبی عليه السلام و نیز پس از درگذشت طالوت فرمانروا، به داود حکومت و نبوت بخشید. الله متعال می فرماید: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَعَاتَهُ اللَّهُ الْمَلِكَ وَالْحِكْمَةَ^۲ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾: «و داود [= جوان نیرومند و شجاعی که در لشکر طالوت بود] جالوت را کشت و الله فرمانروایی و نبوت را به او بخشید و از آنچه می خواست به او آموخت».

و در نهایت الله متعال این داستان پندآموز را چنین به پایان می برد: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ و بدین سان بیان می فرماید که اگر الله برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر، یعنی با جهاد^۳ و پیکارشان حمایت نمی کرد،

همه کوچکتر بود و چوپانی می کرد؛ پیامبرشان زرهی داشت و الله متعال به او وحی نمود که هرکس زره تو بر تن او راست آید، همو جالوت را می کشد؛ و به این ترتیب زره او بر تن داود راست آمد و در جنگ حضور یافت؛ طالوت گفت: هرکس جالوت را بکشد، نیمی از ثروتم را به او می دهم و دخترم را به ازدواج او درمی آورم؛ در این بین داود از کنار سنگی گذشت که سنگ او را ندا داد و گفت: ای داود مرا بگیر و به وسیله‌ی من بجنگ؛ پس داود آن را در توبره اش گذاشت و مراقبش بود؛ زمانی که در برابر جالوت قرار گرفت، سنگ مذکور را در تیرکمانش گذاشت و با مهارتی که در تیراندازی داشت آن را پرتاب کرد که با جالوت برخورد کرد سبب مرگش شد. و این آغاز امر داود عليه السلام بود.

۱- صحیح بخاری: ۳۹۵۷، ۳۹۵۸، ۳۹۵۹.

۲- ابن کثیر حکمت را به دلیل قرینه‌ی پادشاهی به نبوت تفسیر کرده است؛ چون الله متعال او را همچون پسرش سلیمان عليه السلام پادشاهی و نبوت عنایت کرد.

۳- در حدیث صحیح آمده است: «اهل تُنصرون وتُرزقون إلا بضعفائكم؟»: «آیا غیر از این است که به خاطر مستضعفان (و بینوایان) یاری می شوید و روزی می یابید؟». که معنای همین آیه را در خود دارد. و ابن کثیر احادیثی را در این معنا ذکر نموده و آن‌ها را ضعیف می داند.

کافران چیره می‌گشتند و زمین را با ظلم و شرک و معاصی به تباهی می‌کشاندند، اما الله با تدبیر حکیمانه‌اش برخی را بر برخی دیگر مسلط می‌گرداند و به فضل و لطف خویش برخی از افراد بشر را حامی دیگران می‌سازد، همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: «ولی الله نسبت به جهانیان فضل [و بخشش] دارد».

سپس در تأیید نبوت فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ و بیان مقام والایش، به آن بزرگوار می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾: «[ای پیامبر،] این‌ها آیات الله است که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و به راستی، تو از پیامبران هستی».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- یکی از شرایط جهاد شرعی، وجود امامی است که مطابق شریعت با او بیعت شده باشد.
- ۲- توانمندی و شایستگی که مهمترین ویژگی‌های آن دانش و سلامت جسمی و عقلی می‌باشد، جزو شرایط لازم برای زمامداری یا سرپرستی امور است.
- ۳- جواز تبرک به آثار پیامبران مانند عمامه یا پیراهن آن‌ها به عنوان مثال.^۱
- ۴- جواز آزمون سربازان و افراد لشکر به منظور شناخت میزان آمادگی و صبر آنان در رویارویی با دشمن.
- ۵- فضیلت ایمان به دیدار الله متعال و نیز فضیلت صبر و استقامت در مسیر اطاعت و بندگی الله، به‌ویژه در میدان جهاد.
- ۶- بیان حکمت مشروعیت جهاد که مقابله‌ی اهل ایمان و عدالت با اهل کفر و ظلم به منظور ساماندهی حیات بشری و آبادی زمین می‌باشد.

* در اسلام نظیر اینکه طالوت گفت: هرکس جالوت را بکشد او را در ثروتم شریک نموده و دخترم را به ازدواج او درمی‌آورم، نیز وجود دارد؛ چنانکه امام از این حق برخوردار است که بگوید: هرکس سر فلانی را بیاورد، برای او فلان خواهد بود؛ و هرکس وارد فلان قلعه شود، برای او چنین و چنان خواهد بود.

۱- البته تبرک با توسل متفاوت است و نباید این دو مقوله با هم خلط شود؛ زیرا تبرک گرفتن در شریعت ثابت است اما توسل به این قبیل چیزها، از جمله امور شرکی است.

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ
 دَرَجَاتٍ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
 مَا أَفْتَتَلْنَا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتِ وَلَكِنْ ائْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ
 مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا
 يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا بَيْعَ
 فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفِيعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾﴾ [البقرة: ٢٥٣-٢٥٤].

شرح کلمات:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ﴾: فرستادگانی که الله متعال داستان برخی از آنها را برای فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ بیان نمود و در آیه‌ی قبل اعلام فرمود که محمد ﷺ خود نیز یکی از آنهاست، آنجا که فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. ﴿مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ﴾: الله با برخی از ایشان - مانند موسی ﷺ - سخن گفت. ﴿وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾: و درجات بعضی را بالاتر بُرد، چنانکه محمد مصطفی ﷺ را بر سایر فرستادگانش برتری بخشید.^۱ ﴿الْبَيِّنَاتِ﴾: معجزات و نشانه‌های آشکاری که به عیسی ﷺ بخشید تا بیان‌گر صداقتش در نبوت و رسالت باشد. ﴿بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾: جبرئیل ﷺ همواره در کنار عیسی ﷺ می‌ایستاد و به او کمک می‌کرد تا اینکه الله متعال عیسی را به سوی خود بالا برد.

۱- احمد از ابوذر روایت نموده که وی از رسول الله پرسید: نخستین پیامبران چه کسی بوده است؟ و رسول خدا فرمود: «آدم». گفتم: ایشان رسول بوده یا نبی؟ فرمود: بله نبی بوده که وحی را بیان داشته است. گفتم: ای رسول خدا، رسولان چه تعداد بوده‌اند؟ فرمود: تعداد بسیار زیادی، بین سیصد و ده تا سیصد و بیست نفر بودند.

۲- شاهد آن این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «أنا سيد ولد آدم ولا فخر»: «من سرور اولاد آدم هستم و این امر نیز مایه فخر و کبر من نمی‌شود». و به همراه این زیادت در ادامه نیز روایت شده است: «لا تفضلوني على موسى»: «مرا برتر از موسی ندانید». و در مورد یونس بن متی فرمود: «فصلی الله علیه ما أرفع مقامه»: «درود الله بر او باد، چقدر مقام او رفیع بود».

﴿أَقْتُلُوا﴾: با یکدیگر جنگیدند.

﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾: از آنچه نصیبتان کرده ایم، انفاق کنید؛ انفاق واجب، زکات می باشد و انفاق مستحب، آنچه داوطلبانه و افزون بر مقدار واجب است.

﴿لَا بَيْعٌ فِيهِ﴾: هیچ داد و ستدی در روز رستاخیز وجود ندارد؛ یعنی کسی نمی تواند با پرداخت پول، خود را از عذاب الهی نجات دهد.

﴿وَلَا حُلَّةٌ﴾: در آن روز هیچ دوستی ای وجود ندارد، به این معنا که کسی نمی تواند به دیگری فایده ای برساند.

﴿وَلَا شَفَعَةٌ﴾: در آن روز شفاعت و سفارشی هم پذیرفته نمی شود، مگر برای آن که الله بخواهد و رضایت دهد.

﴿وَالْكَافِرُونَ﴾: و کافران؛ یعنی آنان که زکات نمی دهند و حقوق الله متعال و بندگانش را به جای نمی آورند، همان ستمکارانند.

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین داستان سران بنی اسرائیل را بیان فرمود که از پیامبرشان شموئیل خواستند تا فرمانروا و فرماندهی جهادی برای آنان تعیین کند. این داستان، حاوی مسایل و اخباری بود که شخصی درس نخوانده مثل محمد مصطفی ﷺ نمی توانست آن را از ذهن و تخیل خود ساخته باشد و بدین سان روشن شد که آن را از طریق وحی دریافت نموده است، لذا در پایان داستان به نبوت و رسالت محمد مصطفی ﷺ تصریح شد، آنجا که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. الله متعال پس از بیان این حقیقت، در این آیات خبر می دهد که برخی از فرستادگانش را بر برخی دیگر برتری بخشیده است؛ چنانکه با بعضی از ایشان - مانند موسی ﷺ - سخن گفته و برخی از آنان - همچون ابراهیم ﷺ - را خلیل خویش گردانیده و این مقام را به آن بزرگوار داده و برخی از آنها همانند محمد مصطفی ﷺ را به سوی خود بالا برده و او را به خویش نزدیک گردانیده و با او سخن گفته است، همچنان که به برخی از پیامبرانش مانند داود ﷺ حکومت و نبوت داد و به او دانش زره سازی را آموخت. و به برخی دیگر مثل سلیمان ﷺ حکومت و نبوت بخشید و جنیان را به تسخیر او درآورد و زبان پرندگان را به وی آموخت، چنانکه سلیمان ﷺ زبان

پرندگان را درک می‌کرد؛ همچنین به عیسی عليه السلام معجزات و نشانه‌های آشکاری داد و او را با جبرئیل یاری کرد. الله متعال می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾: «این پیامبران [که نام برخی از آنان گذشت] برخی از آنان را [در دریافت وحی و تعداد پیروان] بر برخی دیگر برتری دادیم. از [میان] اینان کسی [مانند موسی] بود که الله با او سخن گفت و درجات برخی [دیگر] از آنان را بالا برد». همان‌طور که پیامبران، محمد مصطفی صلى الله عليه وآله را بر سایر پیامبران برتری بخشید؛ چنانکه رسالت او را فراگیر و ختم نبوت قرار داد و نیز امتش را از سایر امت‌ها برتر گردانید؛ و رسول الله صلى الله عليه وآله را در حیاتش و پیش از آنکه وفات نماید، وارد بهشت نمود و با او سخن گفت و نیز مقام ویژه‌ی شفاعت در روز قیامت را به آن بزرگوار عنایت فرمود. سپس الله متعال خبر می‌دهد که اگر خواست او بود، همه‌ی مردم هدایت می‌یافتند و پس از پیامبران، با وجود دلایل روشنی که برای‌شان آمده بود، باهم دچار اختلاف نمی‌شدند و نمی‌جنگیدند، اما همه‌ی این‌ها به خواست و قدرت مطلق اوست که هر چه بخواهد، به انجام می‌رساند. این، مفهوم آیه‌ی ۲۵۳ می‌باشد؛ و اما آیه‌ی ۲۵۴:

الله متعال در این آیه بندگان مؤمنش را خطاب قرار داده، آنان را به انفاق در راه خود امر می‌فرماید تا به او تقرب جویند و پیش از دیدارش در روز قیامت که در آن روز هیچ داد و ستد و دوستی و شفاعتی سودمند نمی‌افتد، توشه‌ای برای خود ذخیره نمایند. البته آنان که نعمت‌های الهی را ناسپاس‌اند و به شریعتش کفر می‌روزند، همان ستمکارانی هستند که سزاوار عذاب الهی و محرومیت از سعادت آخرت و در نتیجه سزاوار زیان و شقاوت می‌باشند.^۱

۱- آیا برای مسلمان جایز است که به عنوان مثال بگوید: موسی برتر از چهارون است یا ابراهیم برتر از عیسی است؟ پاسخ منفی است؛ و دلیل آن این رهنمود نبوی است که فرمودند: «لا تخيروا بين الأنبياء ولا تفضلوا بين أنبياء الله» یعنی نگویید فلانی بهتر از فلانی است؛ و فلانی برتر از فلانی است؛ چون ما قادر به تشخیص برتری نیستیم؛ و این تنها در حیطه‌ی قدرت الله متعال است؛ چون اوست که که به هرکس هرچه خواسته عنایت کرده است.

۲- قرطبی ذیل این بخش از آیه که می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ می‌گوید: یعنی با جان و انفاق مال با آنان بجنگید؛ عطاء بن دینار می‌گوید: شکر و سپاس خدایی را که فرمود: کافران همان ستمکارانند و نفرمود: ظالمان همان کافرانند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- تفاضل و تفاوت جایگاه و فضیلت پیامبران نسبت به یکدیگر به سبب جهاد و صبرشان و دیگر ویژگی‌هایی است که الله متعال به هریک از آنها بخشیده است.

۲- اثبات صفت کلام یا سخن گفتن برای الله متعال، همان طور که با موسی عَلَيْهِ السَّلَام در «طور» سخن گفت و با محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در «ملکوت اعلی».

۳- کفر و ایمان، هدایت و گمراهی و جنگ و صلح تابع حکمت و مشیت الهی هستند و هریک از این موارد، تنها به اراده‌ی پروردگار متعال روی می‌دهد.

۴- نکوهش اختلاف در دین و بیان اینکه اختلاف، منشأ شقاوت و عذاب است.

۵- واجب بودن انفاق در راه الله و بذل و بخشش مقداری از آنچه الله نصیب بنده‌اش کرده است.

۶- برحذر داشتن از غفلت و تأکید بر ذخیره‌ی اسباب نجات برای روز رستاخیز که هیچ سفارش و داد و ستدی در آن نیست؛ و قوی‌ترین اسباب نجات، ایمان و عمل صالح و انفاق مال جهت تقرب و نزدیکی به الله متعال در مسیر پشتیبانی مالی از جهاد در راه الله و سایر امور خیر می‌باشد.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^۲ [البقرة: ۲۵۵].^۱

۱- ترمذی این حدیث را روایت نموده و آن را "حسن صحیح" شمرده که: اسماء بنت یزید بن سکن می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که در مورد این دو آیه ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ و ﴿الْم ۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ فرمود: «إن فیهما اسم الله الأعظم»: «اسم اعظم الله در این دو آیه می‌باشد». و ابوداود نیز آن را روایت کرده است.

۲- در حدیث صحیح روایت شده که رسول خدا فرمودند: «یا أبا المنذر -أبی بن کعب- أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم؟»: «ای ابو منذر -ابی بن کعب- آیا می‌دانی کدامیک از آیات قرآنی را که همراه تو هستند، بزرگ‌تر است؟». گفتیم: الله لا اله الا هو الحي القيوم. پس ضربه‌ای به سینه‌ام

شرح كلمات:

﴿اللَّهُ﴾: اسم علم و خاص پروردگار متعال است.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: اله معبود؛ هیچ معبود برحقى جز الله وجود ندارد، تنها او آفریدگار، رازق و تدبیرگر امور هستی است که تدبیر و اداره‌ی همه چیز را در دست دارد و پایان همه چیز به سوى اوست؛ و دیگر معبودانى که عبادت می‌شوند، باطل‌اند و عبادت‌شان نیز به‌ناحق و باطل است.

﴿الْحَى﴾: همیشه‌زنده‌ای که قدرت، اراده، علم، شنوایی، بینایی و کلامش کامل و مطلق و ویژه‌ی اوست و هیچ چیز و هیچ کس در هیچ یک از صفات کمال، به او نمی‌ماند.

﴿الْقَيُّمُ﴾: ذاتی که اداره و تدبیر تمام هستی، اعم از جهان بالا و پایین را در دست دارد و از عملکرد همگان آگاه است.

﴿سِنَّةٌ﴾: چُرت یا حالتِ قبل از خواب.

﴿كُرْسِيَّةٌ﴾: منظور از کُرسی پروردگار، موضع دو قدم است که تنها الله متعال کُنه آن را می‌داند.

﴿وَلَا يُوَدُّهُ﴾: حفظ و نگهداری آسمان‌ها و زمین برای الله دشوار نیست.

معنی آیه‌ی کریمه:

الله متعال در آیات پیشین خبر داد که در روز رستاخیز هیچ داد و ستد و سفارشی نیست و کافران، همان ستمکارانند؛ در این آیه الله متعال از کمال و عظمت قدرت و سیطره‌اش خبر می‌دهد و بیان می‌فرماید که هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد و تنها عبادت او، مایه‌ی نجات از سختی‌های روز رستاخیز است. چنانکه می‌فرماید:

زد و فرمود: «لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ»: «ای ابو منذر، علم و دانش مبارکت باد». و احمد روایت نمود که آیه‌ی الکرسی برابر با یک چهارم قرآن است؛ و سوره‌ی زلزله و کافرون و نصر، هریک از آن‌ها برابر با یک چهارم قرآن می‌باشد. و سوره‌ی اخلاص برابر با یک سوم قرآن است.»

۱- این آیه‌ی الکرسی است که رسول الله در مورد آن می‌فرماید: «من قرأ دبر كل صلاة مكتوبة آية الكرسي لم يمنعه من دخول الجنة إلا أن يموت»: «هرکس بعد از هر نماز فرض آیه‌ی الکرسی را بخواند، جز مرگ چیزی مانع ورود او به بهشت نمی‌باشد». نسائی و دیگران روایت کرده‌اند.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست».

﴿الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ یعنی: همیشه‌زنده‌ای است که هیچگاه مرگ در او راهی نداشته و ندارد و اداره و تدبیر تمام هستی را در دست دارد و اگر امور هستی را تدبیر و اداره نمی‌کرد، تمام هستی به هم می‌ریخت. ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾: «نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین»؛ چرت‌زدن و خوابیدن، صفت نقص می‌باشد، درحالی که الله متعال دارای کمال مطلق است. این عبارت، برهانی درباره‌ی جمله‌ی پیشین است، به عبارت دیگر: آن که چُرت بزند یا خوابش بگیرد، نمی‌تواند اداره و تدبیر آفریدگان را در دست داشته باشد یا آن‌ها را حفظ نماید و به آنان روزی دهد. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست». یعنی: آفرینش موجودات آسمان‌ها و زمین و زمام و تصرف در آن‌ها، تنها از آنِ الله متعال است. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾: «کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟». در این آیه الله متعال، مالک آسمان‌ها و زمین، این مساله را نفی می‌کند که کسی - هرکه باشد - در دنیا یا آخرت جز به اذن و اجازه‌اش نزد او شفاعت کند. و در ادامه می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾^۲ یعنی: الله متعال که علمش به همه چیز احاطه دارد، گذشته، حال و آینده‌ی همه‌ی موجودات را می‌داند؛ و این بیانگر کمال عجز و ناتوانی مخلوقات می‌باشد. ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾

۱- در حدیث صحیح از ابو موسی روایت شده که می‌گوید: رسول الله در میان ما برخاست و پنج نکته بیان نمود؛ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنَامُ، وَلَا يَبْتَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النَّورُ - وَفِي رِوَايَةٍ: النَّارُ - لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ» «الله نمی‌خوابد و اصلاً شایسته‌ای او نیست که بخوابد؛ ترازوی (اعمال و رزق بندگان را) بالا و پایین می‌نماید. اعمال شب، قبل از عمل روز (بعد) و اعمال روز، قبل از اعمال شب (بعد) به سوی او بالا برده می‌شود. آنچه حجاب و مانع دیدن الله می‌گردد، نور یا آتش است؛ اگر الله این حجاب را بردارد، انوار جلالش همه‌ی مخلوقات را می‌سوزاند».

۲- این کنایه از احاطه‌ی علم الهی به همه چیز دارد؛ چون چیزی نیست که در علم او نباشد حتی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین؛ و او بر هر چیزی دانا و آگاه است؛ اما مخلوقات تنها چیزهایی را می‌دانند که خداوند بخواهد تا بدانند.

یعنی: کرسی^۱ پروردگار، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و این به خاطر کمال ذات الله است. ﴿وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾ یعنی: حفظ و نگهداری آسمان‌ها و زمین و آنچه در آسمان‌ها و زمین و بین آن‌ها وجود دارد، برای الله دشوار نیست. ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾: «و او بلندمرتبه و بزرگ است»، بالاتر از همه چیز است که هیچ چیز و هیچ کس فراتر از او نیست، همه چیز در سیطره‌ی اوست و هیچ چیزی بر او غلبه نمی‌کند، پروردگار بزرگی که همه چیز در برابر عظمتش کوچک و حقیر است.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- این باعظمت‌ترین آیه در کتاب الله است که در آن، هجده نام از نام‌های الهی به صورت ظاهری یا به‌اشاره ذکر گردیده است؛ این آیه شامل پنجاه کلمه و ده جمله می‌باشد که همگی بر ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات الله متعال دلالت می‌کند و بیانگر کمال ذات، علم، قدرت و عظمت فرمانروایی اوست.
- ۲- خواندن این آیه پس از نماز فرض و نیز پیش از خوابیدن و در خانه‌ها به منظور دورکردن شیاطین، مستحب است.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱۰﴾﴾

[البقرة: ۲۵۶-۲۵۷].

شرح کلمات:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^۲: هیچ اجباری برای پذیرفتن دین در کار نیست و هیچ کس به پذیرش دین مجبور نمی‌گردد، بلکه پذیرفتن دین به اراده و خواست خود انسان است.

۱- ابن کثیر از ابن عباس روایت نموده که می‌گوید: «کرسی موضع دو قدم الهی است و کسی اندازه‌ی عرش الهی را نمی‌داند». حکام به صورت موقوف روایت نموده و می‌گویند: بنابر شرط شیخین صحیح هستند و آن را تخریح نکرده‌اند.

۲- اکراه، وادار کردن به فعل مکروه است؛ و دین در اینجا اسلام است و جمله‌ی «لا اکراه» خبر به معنای انشاء می‌باشد.

﴿الرُّشْدُ﴾: راه هدایت که به سعادت و کمال منتهی می شود.
 ﴿الْغَى﴾: راه ضلالت و کفر که به شقاوت و زیانکاری منتهی می گردد.
 ﴿بِالطَّغُوتِ﴾: طاغوت، هر انسان یا شیطان و هر چیز دیگری است که انسان را از عبادت الله متعال، باز دارد. به معبود باطل نیز طاغوت گویند.^۱
 ﴿بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾: دستاویز محکم و ناگسستنی ایمان، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

﴿لَا أَنْفِصَامَ لَهَا﴾: هیچ گاه و در هیچ حالتی گسسته نمی شود.
 ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾: الله، یاور و کارساز مؤمنان است، آنان را حفظ می کند، توفیق شان می دهد و به آنان یاری می رساند.
 ﴿الظُّلْمَتِ﴾: تاریکی های جهل و کفر.
 ﴿التُّورِ﴾: نور ایمان و علم.

﴿أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّغُوتُ﴾: دوستان و یاوران کسانی که کفر ورزند، طاغوت ها (و سرکشان) و شیاطینی هستند که برای آن ها عبادت بت ها و نمادها را زینت می بخشند و به این ترتیب آنان را از نور حق و هدایت و ایمان و علم به تاریکی های کفر و تردید و جهالت می کشانند.

معنی آیات:

الله متعال پس از ذکر صفات جلال و کمالش در آیه الکرسی، خبر می دهد که هیچ اجباری در پذیرش دین نیست؛ این آیه زمانی نازل شد که برخی از انصار می خواستند بعضی از فرزندان شان را که نصرانی یا یهودی شده بودند، مجبور به پذیرش اسلام نمایند؛ اما حکم اهل کتاب و امثال شان این است که می توانند بر دین خود بمانند، ولی باید جزیه بدهند و تنها با اختیار و انتخاب آزادانه ی خودشان است که باید از دین شان خارج شده و به اسلام درآیند. اما باید با بت پرستان و مشرکانی که اهل کتاب نیستند و

۱- عرب در جاهلیت بتت را معبود طاغوت می نامیدند؛ و در حدیث آمده است: «كُنُوا يُهْلُونَ لِمَنَاةَ الطَّاغِيَةِ»: «برای منات طاغوت احرام می بستند».

دين‌شان اساسا كفر و شرک است، پيکار نمود تا به اسلام بگروند تا به اين ترتيب از جهل و كفر و ضلالت و شقاوت نجات يابند.

سپس الله متعال خبر مي‌دهد که با فرستادن کتاب و برانگيختن پيامبرش و ياري‌رساندن به دوستانش، هدايت و حقيقت از گمراهي و باطل جدا و روشن گرديده است، از اين رو هرکه به طاغوت كفر ورزد و به الله ايمان بياورد و گواهي دهد که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ى اوست، به ريسمان محکم و ناگسستنى دين چنگ زده است؛ منظور از طاغوت، شيطان است که عبادت نمادهای (بت‌ها) و معبودان باطل را برای بندگان الله آراسته و درست جلوه مي‌دهد. از سوي ديگر کسی که بر كفر و نیز ايمان به طاغوت و معبودان باطل اصرار مي‌ورزد، به دستاویزی سست‌تر از تار عنكبوت چنگ زده است. و الله متعال سخنان بندگان را مي‌شنود و از نیت‌ها و اهداف دروني آنان و نیز از اعمال پنهان‌شان آگاه است و مي‌داند که هرکس چه مي‌کند و با هریک بر حسب عملش برخورد مي‌کند. سپس الله متعال خبر مي‌دهد که کارساز و ياور بندگان مؤمنش مي‌باشد و آنان را از تاریکی‌های^۱ كفر و شرک و جهل به سوي نور علم و ايمان هدايت مي‌کند، در نتیجه بندگان مؤمنش به کمال مي‌رسند و رستگار مي‌گردند. همچنين خبر مي‌دهد که دوستان و ياوران کافران، طاغوت‌ها هستند، شياطينی از جنس جن و انس که باطل و بدی را برای آنها موجه و درست نشان مي‌دهند و براي‌شان كفر و نافرمانی را نیک و آراسته جلوه داده، آنان را از نور حق و هدايت به تاریکی‌های كفر و تردید مي‌کشاند و به اين ترتيب آنها را سزاوار آتش دوزخ مي‌گردانند که بايد جاودانه و برای همیشه در دوزخ بمانند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- اهل کتاب و آنان که در حکم اهل کتاب هستند، يعني مجوسيان و صابئي‌ها، به پذيرش اسلام مجبور نمی‌شوند مگر اينکه به اختيار و انتخاب خود وارد اسلام شوند، بلکه می‌توانند در قبال پرداخت جزیه بر دين خود بمانند.^۲

۱- الله متعال نور را به صورت مفرد و تاریکی را به صورت جمع ذکر مي‌کند؛ چون حق یکی است و كفر اجناس و انواع مختلف و زیادی دارد که همگی باطل هستند.

۲- آیا این آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ با آیه سيف منسوخ شده است؟ قول راجح این است که این آیه محکم است و منسوخ نیست. آیا از غیر اهل کتاب و کسانی که شبهه‌ی کتاب دارند، جزیه گرفته

۲- اسلام، سراسر رشد و تعالی است و هر آیینی غیر از اسلام، باطل و گمراهی است.

۳- پاک شدن از رذایل و ویژگی‌های زشت و فرومایه، بر آراسته شدن به فضایل و نیکی‌ها مقدم است.

۴- لا اله الا الله به این معناست که معبود برحقى جز الله وجود ندارد، يعنى ايمان آوردن به الله متعال و كفر ورزیدن به طاغوت.

۵- ولایت و دوستی الله متعال، با ايمان و تقوا به دست می‌آید.

۶- الله متعال، یاور و کارساز دوستان خویش است و دشمنانش را به خودشان وامی‌گذارد.

﴿الْم تَرَى إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ
الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ
الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۸].

می‌شود؟ در مورد کفار قریش اجماع وجود دارد که از آن‌ها جزیه گرفته نمی‌شود. و در مورد دیگران، مذهب مالک این است که از آن‌ها جزیه گرفته می‌شود؛ و چه بسا اقتضای ضرورت همین باشد؛ و آنچه در تفسیر ذکر نمودم، صحیح‌ترین و معتدل‌ترین مذاهب در این مورد می‌باشد.

۱- در صحیح بخاری (۳۸۱۳) آمده است: عبدالله بن سلام می‌گوید: خوابی دیدم و آن را برای رسول الله تعریف کردم؛ دیدم که گویا در باغی هستم - وسعت و سرسبزی آنرا نیز ذکر کرد - و در میان آن، ستونی آهنی قرار داشت که قسمت پایین آن، در زمین و قسمت بالای آن در آسمان بود. و در رأس آن حلقه‌ای وجود داشت. به من گفتند: بالا برو. گفتم: نمی‌توانم. خادمی آمد و لباس‌هایم را از پشت سر بالا زد. پس بالا رفتم تا به قسمت فوقانی آن رسیدم و حلقه را گرفتم. به من گفتند: آن را محکم بگیر. آنگاه بیدار شدم درحالی‌که آن حلقه در دستم بود. سپس خوابم را برای رسول خدا تعریف کردم. فرمود: «تِلْكَ الرُّوْضَةُ: الْإِسْلَامُ، وَذَلِكَ الْعَمُودُ: عَمُودُ الْإِسْلَامِ، وَتِلْكَ الْعُرْوَةُ: عُرْوَةُ الْوُثْقَى، فَأَنْتَ عَلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى تَمُوتَ». «آن باغ اسلام و آن ستون، ستون اسلام و آن حلقه عروه الوثقی است. پس تو تا زنده هستی، بر اسلام ثابت قدم خواهی ماند». و به این ترتیب به بهشت بشارت داده شد. رضی الله عنه

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! آیا به تو خبر نرسیده است...؟ آیا نمی‌دانی و به تو خبر نرسیده است که...؟ آیا ندیده‌ای که...؟ منظور از دیدن در اینجا، رؤیت و آگاهی قلبی است؛ و استفهام، درباره‌ی نحوه‌ی جر و بحث آن پادشاه ستمگر با ابراهیم خلیل علیه السلام، افاده‌ی تعجب می‌کند.

﴿حَاجَّ﴾: مجادله و جر و بحث کرد.

﴿فِي رَبِّهِ﴾: درباره‌ی وجود، ربوبیت و الوهیت پروردگار ابراهیم با آن بزرگوار جر و بحث نمود.

﴿أَنْ عَاتَلَهُ اللَّهُ الْمَلِكُ﴾^۱: کسی که الله به او فرمانروایی اهالی سرزمینش را داده بود.

﴿إِبْرَاهِيمَ﴾: ابراهیم علیه السلام، ابوالانبیاء یا پدر پیامبران الهی است. جر و بحث پادشاه با ابراهیم علیه السلام پیش از هجرت این بزرگوار به سرزمین شام بوده است.

﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾: در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود، یعنی آن طاغوت کافر که نمرود بابلی بود، مات و مبهوت، حیران و سرگردان شد و دیگر نتوانست چیزی بگوید و جر و بحث کند.

معنی آیه‌ی کریمه:

الله متعال در آیه‌ی پیشین بیان فرمود که یاور و کارساز مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌های جهل و کفر به سوی نور علم و ایمان هدایت می‌کند. الله متعال در این آیه نمونه‌ای در این باره ذکر نموده، داستان جر و بحث نمرود^۲ با ابراهیم علیه السلام را بیان

۱- وی پادشاهی در بابل بود؛ و گفته شده او یکی از چهار نفری بوده که بر تمام زمین حکومت داشتند؛ دو نفر از آنان مسلمان بودند و دو نفر دیگر کافر؛ دو پادشاه مسلمان سلیمان و ذوالقرنین علیهما السلام بودند و دو پادشاه کافر نمرود و بختنصر بودند که لعنت خداوند بر آن‌ها باد.

۲- وی نمرود بن کوئن بن کنعان بن سام بن نوح علیه السلام نام داشت؛ و آیه دلیلی بر جواز اطلاق اسم «الملک» بر حاکم کافر است؛ و زمانی که با جنگ با الله متعال برخاست، خداوند متعال او را به همراه لشکرش با پشه هلاک نمود؛ چنانکه الله متعال پشه‌هایی را به سوی آن‌ها فرستاد که آنان را خوردند و چیزی جز استخوان از آن‌ها باقی نگذاشتند؛ و در مورد نمرود پشاه‌ی مغز او رفت که در اثر آن چنان به سرش ضربه زد تا اینکه به سبب آن هلاک شد.

می‌نماید و به پیامبرش محمد مصطفی ﷺ می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ﴾: «[ای پیامبر،] آیا [داستان] آن شخص [= نمرود] را ندانسته‌ای که با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش مجادله می‌کرد؟». یعنی آیا خبر مجادله‌ی آن طاغوت به تو نرسیده است؛ پادشاهی که به قدرت و فرمانروایی خود فریفته شده بود، در صورتی که مقام فرمانروایی، امتحانی الهی برای او بود که کفر ورزید و ادعای ربوبیت کرد و با خلیل ما به مجادله پرداخت. وقتی ابراهیم به او گفت: پروردگارم ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند و تو توانایی چنین کاری را نداری؛ آن ستمکار پاسخ داد: من نیز زنده می‌کنم^۱ و می‌میرانم. و ابراهیم در رد وی فرمود: پروردگار من خورشید را از شرق نمایان می‌کند، پس اگر راست می‌گویی آن را از مغرب نمایان کن. در نتیجه نمرود کافر، مات و مبهوت شد و دیگر نتوانست چیزی بگوید و بدین‌سان الله متعال، دوست و خلیل خود ابراهیم ﷺ را یاری رساند^۲. این نمونه‌ای از یاری الله متعال به دوستانش و خارج نمودن آن‌ها از تاریکی جهل به سوی نور علم است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- رفاه و آسایش و برخورداری از نعمت، انسان محروم از دوستی و ولایت الهی را به تکبر و سرکشی می‌کشاند.
- ۲- یاری‌رساندن الله به دوستانش و الهام حجت به آنان در برابر دشمنان‌شان.
- ۳- بنده‌ای که ظلم و ستم را پیشه‌ی خود قرار دهد و ستمگری ویزگی او گردد، از هدایت الهی محروم می‌شود و هرگز هدایت نمی‌یابد.

- ۱- قصدش این بود که هرکس را بخواهد زنده می‌ماند و هرکس را بخواهد می‌کشد؛ که البته این فقط یک سفسطه بود؛ به همین دلیل ابراهیم از سخن در این مورد عدول نموده و او را وادار به حجتی نمود که اگر راست می‌گوید، صداقت و راستی‌اش را نمایان می‌کند؛ و آن آوردن خورشید از سمت مغرب بود، چنانکه الله متعال آن را از سمت مشرق می‌آورد.
- ۲- اهل تفسیر در اینجا ذکر می‌کنند که ابراهیم رفت تا مانند دیگران آذوقه خود را از پادشاه دریافت کند که پادشاه با وی به مجادله پرداخت و آذوقه‌اش را قطع کرد؛ و به این ترتیب بدون اینکه غذا و آذوقه‌ای دریافت کند بازگشت؛ و در میانه‌ی راه مقداری ماسه‌ی قرمز یافت، پس توبره‌ی خود از آن پر کرد تا اینکه خانواده‌اش را ناامید نکرده باشد؛ وقتی که به خانه رسید و خوابید، همسرش ساره برخاست و توبره را باز کرد و در آن آردی از بهترین آردها یافت.

۴- جایز بودن مجادله و مناظره به منظور اثبات عقیده‌ی صحیح.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۵۹].

شرح کلمات:

﴿قَرْيَةٍ﴾^۱: روستا یا شهری که الله متعال اسم آن را ذکر نفرموده است، پس نیازی به شناختن نام این شهر یا آبادی نیست و نباید در این باره تکلف به خرج داد.
 ﴿خَاوِيَةٌ﴾: روستا یا شهری خالی از سکنه و ویران که دیوارها و سقف‌هایش افتاده بود.

﴿أَنَّى يُحْيِي﴾: چگونه زنده می‌کند؟^۲

﴿بَعْدَ مَوْتِهَا﴾: پس از ویرانی و خالی شدن آن از سکنه و سقوط سقف‌های آن.

﴿لَبِثْتَ﴾: چه مدت، (به این حال) مانده‌ای؟

﴿لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾: با وجود گذشت سال‌ها هیچ تغییری در آن ایجاد نشده است.

﴿آيَةً﴾: نشانه‌ای بر قدرت الله مبنی بر برانگیختن زنده‌ی مردم در روز قیامت.

۱- «القرية» از این جهت قریه نامیده شده که مردم در آن جمع می‌شوند. برگرفته از «قریت الماء» به معنای جمع شدن آب می‌باشد. و در قرآن به معنای شهر بزرگ است. و مراد از آن در اینجا بیت المقدس می‌باشد که طاغوت زمان بختنصر آن را تخریب و ویران نمود و بعد از هفتاد سال چنانکه پیشتر بود بنا گردید.

۲- علما در اینکه چه کسی بوده که از این شهر گذشته است، اختلاف کرده‌اند؛ اینکه آیا وی عزیر بوده با ارمیا یا خضر؛ و راجح‌ترین اقوال این است که وی عزیر بوده است؛ و مادامی که الله و رسولش اسمی از او نبرده‌اند، نیاز و ضرورتی به اسم و شناخت او نیست؛ و به همین دلیل آن را در تفسیر ذکر نکردم.

﴿نُنشِرُهَا﴾: استخوان‌های الاغت را با گوشت می‌پوشانیم و تکه‌های بدن او را جمع می‌کنیم تا مثل گذشته گردد، یعنی دوباره آن را زنده می‌کنیم. به خصوص که در قرائت «وَرش» به صورت «نُنشِرُهَا» آمده که بیانگر همین معناست.

معنی آیه کریمه:

این هم نمونه‌ای دیگر از یاری‌رساندن الله به دوستان خویش است که پیش‌تر درباره‌ی ابراهیم عليه السلام ذکر گردید و الله متعال آن بزرگوار را با حجت قاطع در جر و بحث با نمرود ستمکار پیروز گردانید؛ در این آیه الله متعال نمونه‌ی دیگری از ولایتش را ذکر می‌فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظِرُ إِلَىٰ طَعَامِكُمْ وَشَرَابِكُمْ لَمْ يَسْتَنَّهٗ وَأَنْظِرُ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلَيَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظِرُ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ یعنی: یا (در) ماجرای آن شخصی (بیندیش) که از شهر یا روستای خالی از سکنه و ویرانی گذشت که دیوارها و سقف‌هایش افتاده بود، آن شخص با دیدن خرابه‌های آن شهر، هیچ امیدی به آبادی دوباره‌ی آن نداشت، لذا با خود گفت: الله چگونه این شهر ویرانه را پس از این‌همه نابودی، آباد و زنده می‌کند؟ بنابراین الله متعال او را یکصد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد (و به واسطه‌ی فرشته، از او پرسید: چه مدت، (به این حال) مانده‌ای؟ پاسخ داد: به اندازه‌ی کسی که در یک روز می‌خوابد و بیدار می‌شود؛ و معتقد بود که یک روز یا قسمتی از روز را خوابیده است. پس در پاسخ به او گفت: بلکه صد سال در این حال بوده‌ای؛ و برای اینکه قانع شوی، به غذا و نوشیدنی‌ات نگاه کن که به رغم گذشت صد سال، طعم و بوی آن تغییر نکرده (غذایش سبزی انجیر بود و نوشیدنی‌اش عصاره‌ی انگور) و به الاغت بنگر که از آن فقط استخوان‌هایش باقی مانده است؛ و این، بدین معناست که الاغت که آن را برای چریدن در کنار خود رها کرده بودی، با گذشت صد سال مرده است. به استخوان‌ها بنگر که چگونه آن‌ها را جمع می‌کنیم و از گوشت می‌پوشانیم؛ و آن را به همان صورتی بازمی‌گردانیم که صد سال پیش بر آن سوار می‌شدی و آنگاه خوابیدی و او را برای چریدن رها کردی. به این ترتیب قدرت الله نمایان شد که چه‌سان غذاهایی چون انجیر و آب میوه که چه‌بسا در یک روز فاسد می‌شوند، هیچ

تغییری نکردند، اما الاغی که چه بسا ده‌ها سال عمر می‌کند، مُرد و فقط استخوان‌هایش باقی ماند. و در این ماجرا، تو را نیز نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم تا داستانت راهنمای مردم به سوی ایمان و توحید باشد و ما را به یگانگی عبادت کنند و قدرت‌مان برای مردم نمایان گردد که چه سان آنان را در آخرت دوباره زنده می‌گردانیم تا هرکس نتیجه‌ی اعمالش را ببیند. و چون انوار ولایت الهی بر قلب آن بنده‌ی مؤمن تابید که ویرانی آن شهر او را متعجب کرده بود و احیای دوباره‌ی آن را بعید می‌دانست و این حقایق برایش آشکار شد، گفت: می‌دانم^۱ که الله بر هر کاری تواناست. این، مصداق فرموده‌ی الهی است که: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾: «الله، یاور و کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌های کفر و شرک و جهالت به سوی نور ایمان و علم هدایت می‌کند»^۲.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- جایز است که مؤمن آنچه را که به وجود و حقانیت آن ایمان دارد، شگفت‌آور بداند، همچنان که آن مؤمن به رغم ایمانش به حیات دوباره، به هنگام عبور از شهر یا روستای ویران و خالی از سکنه، حیات و آبادی دوباره‌ی آنجا را دور از ذهن و شگفت‌آور دانست.

۱- «اعلم: می‌دانم» و «علم خوانده شده است؛ که در این صورت قائل خداوند متعال است یا یکی از ملائکه است یا اینکه خود آن شخص است که خود را خطاب قرار داده و به خود می‌گوید: ای نفس من، بدان که این علم یقینی است که آن را نمی‌دانستیم.

۲- پس از اینکه الله متعال مساله‌ی ولایت خود با مومنان را بیان داشت و اینکه آنان را از تاریکی‌های جهل به سوی نور علم سوق می‌دهد، برای این مساله سه واقعه مجادله‌ی نمرود با ابراهیم بود که در هر یک مصداق موردی بود که از آن خبر داده بود. نخستین واقعه مجادله‌ی نمرود با ابراهیم بود که الله متعال به او نور علمی را عطا نمود که به وسیله آن مجادلی کافر چون نمرود را ساکت نمود. دومین واقعه این بود که عزیر بعید می‌دانست که الله متعال شهر قدس را بعد از ویران شدن آن احیا کند؛ و به این ترتیب الله متعال از آیات و نشانه‌های مواردی را به او نشان داد که احساس وی مبنی بر بعید شمردن حیات دوباره‌ی آن شهر را از بین برد. و سومین واقعه این بود که ابراهیم از پروردگارش خواست تا به او نشان دهد چگونه مردگان را زنده می‌گرداند؛ و الله متعال این مساله را به او نشان داد؛ و به این ترتیب کنجکاوای ابراهیم برای دانستن این مساله بر طرف گردید.

۲- عظمت قدرت الله، به گونه‌ای که هیچ چیزی او را درمانده نمی‌کند و او بر هر کاری تواناست.

۳- اثبات برانگیخته شدن در آخرت و بیان آن.

۴- ظلمتی که به سبب شگفت‌آور بودن احیای دوباره‌ی آبادی بر قلب آن مؤمن ایجاد شده بود، به سبب ولایت الله متعال نسبت به وی، برطرف گردید، در نتیجه الله متعال جلوه‌های قدرتش را به آن مؤمن نشان داد و چون این حقایق برای آن مؤمن آشکار شد، گفت: «می‌دانم که الله بر هر کاری تواناست».

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۰].

شرح کلمات:

﴿إِبْرَاهِيمَ﴾: ابراهیم علیه السلام، خلیل پروردگار رحمان و ابوالانبیاء یا پدر پیامبران الهی است.

﴿لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾: تا قلبم اطمینان یابد و کنجکاوی‌اش درباره‌ی چگونگی زنده شدن مردگان، مرتفع گردد.

﴿فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ﴾: پس از اینکه آن‌ها را قطعه‌قطعه کردی، صدای‌شان بزق و به سوی خود بخوان.

﴿يَأْتِينَكَ سَعْيًا﴾: با شتاب به سوی می‌آیند یا به سویت پرواز می‌کنند.

﴿عَزِيزٌ﴾: توانمند چیره که بر همه چیز غالب است و بر هر کاری تواناست و چیزی را یارای امتناع در برابر اراده‌ی او نیست.

﴿حَكِيمٌ﴾: هیچ چیزی را بیهوده نمی‌آفریند و هیچ چیزی را در جایی که شایسته‌ی آن نیست، نمی‌نهد، بلکه آفریدن و همه‌ی کارهایش استوار و حکیمانه است.
معنی آیه‌ی کریمه:

این، سومین نمونه‌ای است که الله متعال درباره‌ی ولایت و کارسازی خویش نسبت به مؤمنان بیان می‌فرماید و نشان می‌دهد که چه‌سان آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور

رهنمون می‌گردد، حتی آنان را در ظلّمتی چون شگفت‌آوردانستن قدرت الهی یا حیرت و تعجب از چگونگی پیدایش یک پدیده رها نمی‌کند، بلکه آنان را از تحیر بیرون می‌آورد و مطمئن می‌سازد. همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾: «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟»^۱ ابراهیم علیه السلام از الله متعال درخواست نمود که چگونگی زنده کردن مردگان را به او نشان دهد تا دریابد که این امر، مبتنی بر قوانین معینی است یا با قدرتی انجام می‌گیرد که پیدایش هر پدیده‌ای صرفاً به اراده و امر اوست و همین که بگوید: پدید آی، پس پدید می‌آید. الله متعال به ابراهیم علیه السلام فرمود: مگر باور نداری؟ و ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: آری، ایمان دارم که بر هر کاری توانایی، اما می‌خواهم این پدیده و چگونگی آن را به چشم ببینم تا حس کنجکاو و اشتیاقم برای دانستن آنچه نسبت به من مجهول است، آرامش یابد و قلبم مطمئن گردد. الله متعال درخواست ابراهیم را پذیرفت؛ زیرا ولی و کارساز مؤمنان است و نخواست که دوست و خلیل خود، ابراهیم را حیرت‌زده و همچنان کنجکاو در زنده کردن مردگان رها کند، پس به ابراهیم علیه السلام فرمود: چهار پرنده^۲ بگیر و ذبح نموده و آن‌ها را قطعه‌قطعه کن و تکه‌های آن‌ها را درهم بیامیز، سپس روی هر کوهی^۳، یک چهارم از اجزای مخلوط آن‌ها را بگذار و آن‌گاه صدای‌شان بزن. ابراهیم علیه السلام این کار را انجام داد و چون هر پرنده‌ای را جدا صدا زد، اجزای پراکنده‌ی آن پرنده از هر سو جمع شد و پرنده به همان شکل نخست خود درآمد و در آسمان پرواز نمود و بدین‌سان ابراهیم خلیل علیه السلام جلوه‌های قدرت الهی را مشاهده نمود.

۱- این سوال هرگز از باب شک و تردید ابراهیم نبوده است؛ چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی‌که رسول الله فرموده است: «لَحْنُ أَحَقُّ بِالشَّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ»: «ما از ابراهیم به شک سزاوارتریم». یعنی اگر ابراهیم شک کرده بود، قطعاً ما سزاوارتر به چنین شکی هستیم؛ به دلیل ضعف‌مان؛ بلکه چیزی که ابراهیم خواست، افزایش یقین با دیدن کیفیت و چگونگی زنده کردن بود؛ پس سلام باد بر ابراهیم خلیل و بر محمد امین.

۲- از ابن عباس و برخی علمای سلف روایت شده که این چهار پرنده: کبوتر و خروس و کلاغ و طاووس بودند؛ و در دانستن این موارد فایده‌ی زیادی نیست؛ به همین دلیل در تفسیر ذکر نکردم.

۳- یکی از کوه‌های طی در شمال حجاز بوده است.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- غریزه^۱ و علاقه‌ی درونی و کنجکاوی انسان به کشف ناشناخته‌ها.
- ۲- ولایت الله متعال نسبت به ابراهیم علیه السلام، چنانکه نشانه‌های قدرتش را به او نشان داد تا قلب و روانش آرامش یابد.
- ۳- ثبوت^۲ عقیده به زندگانی دوم با دوباره زنده‌شدن آفریده‌ها برای حساب و کتاب.
- ۴- هرچه بنده در نشانه‌های قدرت الهی در هستی بنگرد، بر ایمان و یقینش افزوده می‌شود، همچنین با خواندن آیات قرآن و تدبر در آن‌ها ایمان و یقین مؤمن افزایش می‌یابد.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَمْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۶۲﴾ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۲۶۳﴾﴾ [البقرة: ۲۶۱-۲۶۳].

شرح کلمات:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ﴾^۳: مثال و ویژگی کسانی که اموالشان را انفاق می‌کنند، این صفات نیکو و عجیب می‌باشد.

- ۱- علما می‌گویند: یکی از غریزه‌های انسان که در سرشت او نهاده شده است، دوست داشتن و علاقه مند بودن به شناخت مجهولات است؛ و این ایه بزرگ‌ترین شاهد این مساله می‌باشد؛ چون ابراهیم خلیل دوست دارد تا کیفیت زنده شدن مردگان را بداند.
- ۲- اینکه ابراهیم چگونه زنده شدن پرندگانی مرده را توسط الله متعال دید، بزرگ‌ترین دلیل بر قدرت الله متعال بر زنده کردن مردگان در روز قیامت است؛ یکی از رهنمودهای این مساله نشان دادن این واقعه‌ی عجیب برای مشرکانی است که برانگیخته شدن دوباره را انکار می‌کردند؛ تا به این ترتیب شاهد آن باشند و حجت بر آن‌ها و همه‌ی کسانی که منکر بعث و حیات اخروی هستند، اقامه گردد.
- ۳- قرطبی ذکر نموده که روایت شده این آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ﴾ در شان عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف نازل شده است؛ چون عثمان جیش العسره در غزوه‌ی تبوک را تجهیز کرد و

﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾: هر آنچه به رضایت و خشنودی الله بینجامد، از قبیل: ایمان و اعمال صالح.

﴿يُضْعِفُ﴾: همواره افزایش می‌یابد تا چندین برابر می‌گرداند.

﴿مَمَّنًا وَلَا أَدَى﴾: به دنبال صدقه‌ای که می‌دهند، منتی^۱ نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند؛ منظور از منت، یادآوری صدقه و برشمردن آن در برابر کسی است که به او صدقه می‌دهند تا نسبت به او اظهار فضل نمایند! و منظور از اذیت، آزاررساندن به کسی است که به او صدقه می‌دهند یا به معنای تحقیرکردن او یا هر رفتاری است که مغایر با شأن و کرامت او باشد.

﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾: سخن نیکی که به فرد نیازمند گفته می‌شود، مثلاً الله به ما و شما روزی دهد. الله بخشنده است؛ الله برای ما و شما گشایش قرار دهد.

﴿وَمَغْفِرَةٌ﴾: گذشت از بدخلقی فقیر - اگر چنین است - یا حفظ حرمتش با مخفی نگه داشتن فقرش.

﴿عَنِّي﴾: ذات بی‌نیازی که هرکه با او باشد، احساس فقر نمی‌کند و خود را تنها به او وابسته و نیازمند می‌داند.

﴿حَلِيمٌ﴾: ذات بردباری که در مجازات گنهکاران شتاب نمی‌کند، بلکه درمی‌گذرد و مهلت می‌دهد.

معنی آیات:

الله متعال به جهاد مالی تشویق می‌فرماید چون بر جهاد جانی مقدم است؛ زیرا ابتدا عده و ساز و برگ لازم است و سپس رجال. و برکت مالی را که مومن در راه الله - که در اینجا جهاد است - انفاق می‌کند، در رشد و نمو و افزایش چند برابری اش مانند

عبدالرحمن نیمی از مال خود را که چهار هزار بود، انفاق کرد. و رسول خدا برای او دعا کرد و فرمود: «بارك الله لك فيما أمسكت وفيما أعطيت»؛ «الله به تو برکت دهد در آنچه نزد خود نگه داشتی و در آنچه بخشیدی».

۱- «المن» به معنای منت گذاشتن یکی از گناهان کبیره است؛ چون منت‌گذار یکی از سه نفری است که الله متعال در روز قیامت به آن‌ها نگاه نمی‌کند؛ و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای‌شان عذابی دردناک است. (چنانکه در صحیح مسلم روایت شده است). و منان کسی است که چیزی نمی‌بخشد مگر اینکه منت می‌گذارد.

دانه‌ی گندمی برشمرده که در زمینی مساعد کاشته می‌شود و از آن هفت خوشه به ثمر می‌رسد و در هر خوشه، یکصد دانه است؛^۱ و به این ترتیب ثمره‌ی یک دانه، هفتصد دانه می‌گردد. لذا یک تومانی که مؤمن در راه الله انفاق می‌کند، هفتصد برابر و بلکه بیشتر می‌شود، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ﴾: «و الله برای هر کس بخواهد [پاداش او را] چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست». این، مضمون آیه‌ی ۲۶۱ می‌باشد.

و اما آیه‌ی ۲۶۲، حاوی مژده‌ی الهی برای کسانی است که در راه او انفاق می‌کنند و به دنبالش بر کسی که نسبت به او بذل و بخشش نموده‌اند، منتی نمی‌گذارند و به او آزاری نمی‌رسانند؛ مژده‌ی الهی برای چنین بخششگرانی این است که در زندگی خود هیچ نگرانی و ترسی نخواهند داشت و بر گذشته‌ی خویش و آنچه از خود بر جای می‌گذارند، غمگین نخواهند بود. این، سعادت بزرگی است که در زندگی آن‌ها ترس و اندوهی وجود ندارد، بلکه آکنده از امنیت و آرامش است.

و اما آیه‌ی ۲۶۳: الله متعال در این آیه خبر می‌دهد که سخن خوبی که به فقیر گفته شود و رضایت خاطر او جلب گردد، بهتر از پولی است که با اهانت و تحقیر به او بدهند یا بر او منت گذارند و اذیتش کنند و سبب شوند که تلخی فقر را بیشتر بچشد، همچنین پوشاندن وضعیت فقیر برای حفظ کرامتش یا گذشت از بدخلقی وی - مانند اصرار و پافشاری‌اش در کمک‌خواستن -، بهتر از صدقه‌ای است که اذیت و آزاری به دنبال دارد.^۲ و اینکه الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾: «و الله، بی‌نیاز بردبار است»، یعنی ذات بی‌نیازی که هر که با او باشد، احساس فقر نمی‌کند و

۱- این آیه دلیل بر مشروعیت کشاورزی می‌باشد؛ که واجبی کفایی است و در مورد آن روایت شده که: «التمسوا الرزق في خبايا الأرض»: «رزق و روزی را در درون زمین جستجو کنید». ترمذی آن را از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

۲- در حدیث صحیحی رسول خدا فرمودند: «الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ»: «و سخن نیکو، صدقه است». و فرمودند: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنَّ تَلَقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ»: «هیچ کار نیکی را حقیر و کوچک نشمار؛ اگرچه با برادر مسلمانان را با خوشرویی ملاقات کنی». و فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ حَمْرًا، وَلَا عَاقًا، وَلَا مَنَانًا»: «کسی که معتاد به شراب خواری است و آنکه نافرمانی والدین کرده و آنکه منت می‌گذارد، وارد بهشت نمی‌شوند».

خود را تنها به او وابسته و نیازمند می‌داند و نیز ذات بردباری که در مجازات گنه‌کاران شتاب نمی‌کند، بلکه درمی‌گذرد و مهلت می‌دهد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت انفاق کردن در راه جهاد یا پشتیبانی مالی از جهاد در راه الله که جزو برترین انفاق‌هاست.
- ۲- فضیلت صدقات و پیامدهای نیک آن.
- ۳- حرام بودن منت گذاشتن پس از صدقه‌دادن. در حدیث آمده است: «سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند»^۱ که از جمله‌ی آن‌ها، شخص منت‌گذار است.
- ۴- برخورد یا پاسخ نیک و شایسته به فقیر، آن‌گاه که انسان چیزی برای کمک به او نمی‌یابد؛ و نیز گذشت از سخنان تند وی یا بدخلقی‌اش، بهتر از صدقه‌ای است که اذیت و آزاری به دنبال دارد. در حدیث آمده است: «سخن نیک، صدقه‌ای به‌شمار می‌آید»^۲.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ ٱلَّذِينَ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيَّهِ ثُرَابٌ فَأَصَابُهُ وَٱبْلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ۗ لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۶۴].

شرح کلمات:

﴿لَا تُبْطَلُوا صَدَقَتِكُمْ﴾: صدقات و بخشش‌های‌تان را باطل نکنید؛ یعنی خودتان را از اجر و ثوابش محروم نگردانید.^۳

۱- «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ: ٱلْعَاقُ لِوَٱلْدِيَّةِ، وَٱلْمُدْمِنُ عَلَى ٱلْحُمْرِ، وَٱلْمَنَّانُ بِمَا أُعْطِيَ». نسایی: ۲۵۶۲؛ مسند احمد: ۶۱۸۰. حکم آلبانی: حسن صحیح.

۲- «ٱلْكَلِمَةُ ٱلطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ». صحیح بخاری: ۲۹۸۹؛ صحیح مسلم: ۱۰۰۹.

۳- علما می‌گویند: الله متعال صدقه‌ای را که کسی آن را با منت و اذیت و آزار همراه می‌کند، قبول نمی‌کند؛ و ابطال صدقه همان عدم پذیرفته شدن آن می‌باشد؛ و چون قبول نشود به صاحبش ثوابی در برابر آن داده نمی‌شود و معنای قبول نشدن همین است.

﴿بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾: بیشتر مفهوم منت و آزاررسانی به دنبال صدقه‌دادن، بیان گردید.

﴿رِثَاءَ النَّاسِ﴾: خودنمایی به مردم تا اینکه از انسان تعریف نمایند یا او را نکوهش نکنند.

﴿صَفْوَانٍ﴾: تخته‌سنگ صاف و هموار.

﴿وَابِلٌ﴾: باران شدید.

﴿صَلْدًا﴾: سنگ شسته‌شده که گرد و غباری روی آن باقی نمانده است.

﴿لَا يَقْدِرُونَ﴾: از بهره‌وری صدقات باطل‌شان عاجزند و از صدقه‌ای که داده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند.

معنی آیه کریمه:

الله متعال پس از تشویق به صدقه‌دادن و بیان اینکه منت و آزاررسانی، اجر و ثواب صدقه را از میان می‌برد، خطاب به بندگان مؤمنش از باطل کردن صدقات یا از میان بردن اجر و ثوابش نهی نموده، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید» و چنین رویکردی را به رویکرد کسی تشبیه می‌فرماید که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به الله و رستاخیز ایمان ندارد: ﴿كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱. به فرموده‌ی الله متعال، مثال کسی که با منت و اذیت صدقه می‌دهد یا کافری که برای خودنمایی بذل و بخشش می‌کند، همانند تخته‌سنگی است که رویش خاک نشسته^۲ و باران تندی بر آن بیارد و

۱- گاهی کافر مالی را انفاق می‌کند اما برای اینکه مردم او را در حال بخشش ببینند و مورد ستایش و تعریف آنان قرار گیرد؛ و این عمل در دوران جاهلیت و حال نیز مرسوم است.

۲- خاک بر سنگ را وقتی کشاورز می‌بیند، نعمت خاک او را شگفت‌زده می‌کند و به این ترتیب بذر خود را در آن قرار می‌دهد به امید آنکه محصول دهد، اما چون بارانی شدید بر آن می‌باشد، خاک را می‌شوید و آن را از میان می‌برد و بلکه بذر را هم با خود می‌برد؛ و به این ترتیب صاحبش جز زیان ثمره‌ای برداشت نمی‌کند؛ کسی که برای چشم مردم و از باب ریا انفاق می‌کنید، چنین است.

آن را بشوید و بدون هیچ گرد و غباری، بر جای گذارد: ﴿كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلِيهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَاِبِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا﴾ همان طور که گرد و غبار روی تخته سنگ در اثر باران از میان می رود، اجر و ثوابی برای صدقات باطل نمی ماند و چنین صدقاتی در روز قیامت، فایده ای نخواهند داشت. الله متعال می فرماید: ﴿لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا﴾ یعنی: کسانی که با منت و اذیت یا از روی خودنمایی صدقه بدهند و نیز کافرانی که برای خودنمایی بذل و بخشش می کنند، روز قیامت از کاری که کرده اند، بهره ای نمی برند و پاداشی نمی یابند. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۱ یعنی: الله متعال مردمان کفرپیشه را به سبب اینکه به او کفر می ورزند، به راه سعادت و کمال سوق نمی دهد و بدین سان توفیق هدایت از چنین کسانی سلب می گردد.

رهنمود آیهی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- حرام بودن منت و اذیت در صدقات و اینکه باعث تباهی و باطل شدن صدقه می گردد و اجر و ثوابش را از میان می برد.
- ۲- باطل بودن یا بی اجر بودن صدقهی منت گزار و کسی که از روی ریا و خودنمایی صدقه می دهد.

۳- حرام بودن ریا که نوعی شرک است. در حدیث آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالرِّيَاءَ، فَإِنَّهُ الشَّرْكُ الْأَصْغَرُ»^۲: «از ریا پرهیزید که شرک اصغر است».

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَنْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۳ أَيُودٌ أَحَدَكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ

۱- سخن در این مورد با این جمله به پایان می رسد تا با تحذیر شدیدی برای مومنان همراه باشد که مبدا راهی را دنبال کنند که کفار در انفاق کردن و اعمال شان رفته اند که راهی باطل و سراسر زیان است.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ» قَالُوا: وَمَا الشَّرْكُ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الرِّيَاءُ». حدیث با این متن آمده است. مسند احمد: ۲۳۶۳۰، ۲۳۶۳۶؛ السلسلة الصحيحة: ۹۵۱. حکم آلبانی: صحیح.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ
ضُعْفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ [البقرة: ٢٦٥-٢٦٦].

شرح کلمات:

﴿وَمَثَلٌ﴾: مثال یا نمونه و ویژگی شگفت آور.

﴿أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾: برای رضای الله و به منظور کسب خشنودی او.

﴿وَتَثْبِيئًا﴾^۱: از روی ایمان و یقین و باور درونی به اینکه الله متعال اجر و ثواب
صدقه‌ی آنان را می‌دهد.

﴿جَنَّةٍ بَرْبُورَةٍ﴾: باغی که در مکانی مرتفع قرار دارد و دارای درختان فراوانی است.

﴿ضِعْفَيْنِ﴾: دو چندان یا دو برابر محصولی که دیگر باغ‌ها می‌دهد.

﴿وَأَبْلٌ﴾: باران تند و شدید.

﴿فَطَلٌ﴾: باران خفیف.

﴿إِعْصَارٌ﴾: گردباد سوزان.

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین زیان‌کسانی را بیان فرمود که از روی ریا و خودنمایی
بذل و بخشش می‌کنند و مؤمنان را از چنین رویکردی برحذر داشت و در این آیه به
انفاق یا بذل و بخششی تشویق می‌فرماید که بنده با انجام آن در پی کسب رضایت و
خشنودی پروردگار و دستیابی به اجر و ثواب اخروی است. و در این باره مثال زده،
می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ﴾: «و
مثل کسانی که اموال خود را در طلب رضایت الله و به خاطر باوری که در دل‌های‌شان
[به پاداش الله] دارند انفاق می‌کنند»، یعنی با این باور و یقین که الله متعال پاداش

۱- علما در معنای ﴿وَتَثْبِيئًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ اختلاف کرده‌اند. و آنچه در تفسیر ذکر نمودیم ترجیح داد؛
و معنای لطیف دیگری دارد و آن اینکه: این کار را انجام دادند تا نفس خود را بر ایمان و اعمال
نیک ثابت بگردانند، چون نیکی نیکی می‌آورد؛ بنابراین اموال‌شان را جهت کسب رضایت الله و
پرورش خود برای انجام عمل خیر انفاق نمودند.

انفاق‌شان را می‌دهد. ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَكَاتَتْ أَكْطَلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ مثال چنین کسانی همانند باغی است که در مکانی مرتفع قرار دارد و باران تُند و خوبی بر آن ببارد و در نتیجه میوه‌اش دو چندان شود و دو برابر سایر باغ‌ها محصول دهد. از آنجا که این باغ در مکانی مرتفع قرار دارد، حتی اگر باران تُندی بر آن نبارد، باران خفیفی هم کافی است که آن باغ به بار نشیند و دو برابر سایر باغ‌ها محصول دهد. الله متعال در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾: «و الله از آنچه می‌کنید آگاه است». به این ترتیب الله متعال به کسانی که مخلصانه و با هدف کسب رضایت او انفاق و بذل و بخشش می‌کنند و به پاداش الهی امید و باور درونی دارند، نوید برخورداری از اجر و ثواب فراوان می‌دهد و نیز بیان می‌فرماید که هرکس با منت و اذیت انفاق کند یا آن که از روی ریا و خودنمایی بذل و بخشش نماید، دستاوردی جز زیان و تباهی نخواهد داشت. این، معنی آیه ۲۶۵ است. و اما آیه ۲۶۶:

الله متعال در این آیه برای تربیت بندگانش و آراستن آنان به اخلاق و منش نیکو و نیز برای بالا بردن معنویات و مدارج معنوی آنان، موضوعی مهم را در قالب پرسش مطرح نموده، می‌فرماید: ﴿أَيُّودًا أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفَاءُ فَاَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ﴾: «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر آن‌ها جویبارها [ای گوارا] روان است و هرگونه میوه برایش به بار می‌آورد و [الی] درحالی که به سن پیری رسیده و فرزندان [خردسال] و ناتوان دارد، ناگهان گردبادی آتشین در آن زند و [همه باغ] بسوزد؟ [حال کسانی که صدقه‌های خود را با منت و آزار و ریا باطل می‌کنند نیز چنین است]». یعنی ای کسانی که برای چیزی جز رضایت الله انفاق می‌کنید، کدامیک از شما دوست دارد که باغی از خرما و انگور داشته باشد که در زیر درخت‌های آن رودها روان است و از هر میوه‌ای برای او به بار می‌آورد، اما چون به سن پیری رسیده و پیرمردی کهنسال شده و علاوه بر عجز و ناتوانی کهنسالی، فرزندان ضعیف و ناتوان و کودک دارد که قدرت و توان کسب

چیزی برای مدیریت و زندگی‌شان ندارند، باغ و بستانش که مصدر رزق و روزش و معیشت پدر و فرزندان است، گرفتار طوفانی سوزان شود و در آتش بسوزد؛ در این صورت وضعیت این مرد پرین و سال و فرزندان به چه صورت خواهد بود؟ روشن است که چنین فردی با وجود سن بالایش و نیز با داشتن فرزندان ضعیف و کوچک، دچار مشکل می‌گردد؛ همچنین کسی که اموالش را از روی خودنمایی بذل و بخشش می‌کند، در شرایط سخت روز قیامت که سخت محتاج است، به مراتب بیش از چنین پیرمرد و فرزندان کوچکش احساس نیاز و خسارت می‌کند.^۱ در پایان آیه، الله متعال بیان می‌فرماید که با بیان آیاتش در زمینه‌ی عقیده، عبادات، معاملات و آداب بر بندگانش منت می‌نهد و این آیات را برایشان بیان می‌فرماید تا بیندیشند و در پرتو آیات روشن الهی راه خود را به سوی کمال و سعادت بیابند. الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾: «الله بدین گونه آیات [خود] را برای شما روشن می‌سازد، باشد که بیندیشید»^۲.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- پسندیده‌بودن مثال زدن یا استفاده از ضرب المثل به منظور تفهیم بهتر موضوع و نزدیک‌گردانیدن مفهوم به اذهان مردم تا از آن نفع ببرند.
- ۲- کسی که بدون منت و اذیت و بدون ریا و خودنمایی صدقه می‌دهد، اجر و ثوابی دوچندان می‌یابد.

۱- بخاری روایت نموده که روزی عمر رضی الله عنه از اصحاب رسول الله در مورد این آیه سوال نمود: ﴿أَيُّوَدُّ أَحَدُكُمْ﴾ گفتند: الله داناتر است؛ عمر گفت: بگوئید می‌دانیم یا نمی‌دانیم. پس ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ای امیر مومنان، در تفسیر آن چیزی در ذهن دارم؛ عمر گفت: برادرزاده، بگو و خود را حقیر مشمار. پس ابن عباس گفت: در مورد مرد ثروتمندی مثال زده شده که عمل او رد رجعت اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال است؛ سپس الله متعال شیطانی را به سوی او می‌فرستد و عمل او در مسیر نافرمانی و معصیت قرار می‌گیرد تا اینکه اعمال وی غرق در نافرمانی می‌گردد.

۲- یعنی در زوال دنیا و نابودی و از بین رفتن آن و اقبال آخرت و بقای آن بیندیشید؛ و این مساله با آنچه تفسیر نمودیم منافاتی ندارد.

۳- باطل بودن صدقه‌ی منت‌گذار و اذیت‌کننده و ریاکار، به این معنا که هیچ بهره‌ای از انفاق خود نمی‌برد و پاداشی نمی‌یابد.

۴- وجوب اندیشیدن در آیات الهی، به‌ویژه آن دسته از آیاتی که بیانگر موضوعات عقیده، احکام، آداب و اخلاق است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٦﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٧﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٨﴾﴾ البقرة: ٢٦٧-٢٦٩.

شرح کلمات:

﴿مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾: از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، یعنی از بهترین و مرغوب‌ترین اموال تان انفاق کنید.

﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾: و از محصولاتی که از زمین برای تان بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید، مانند انواع حبوبات و محصولات زراعی و باغی.

﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ﴾: و قصد انفاق اموال ناپاک را نکنید.

﴿إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ﴾: اموالی که خودتان جز با بی‌میلی و چشم‌پوشی، حاضر به گرفتنش نیستید.

﴿حَمِيدٌ﴾: در زمین و آسمان و در دنیا و آخرت، به‌خاطر نعمت‌هایی که به آفریدگانش می‌بخشد، ستوده و سزاوار ستایش است.

﴿يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾: شیطان، شما را از فقر و تنگدستی می‌ترساند تا شما را از انفاق و بذل و بخشش در راه الله باز دارد.

۱- «اغمض الرجل في امر كذا» یعنی در مورد امر مذکور تساهل به خرج داد و به بخشی از حق خود راضی شد؛ و آنچه در تفسیر ذکر شد، ماخوذ از «تغميض العين» به معنای چشم‌پوشی برای ندیدن عیب و نقص می‌باشد. و قرائت جمهور شاهد و گواه این معنا می‌باشد.

﴿وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾: شیطان شما را به کارهای زشت و ناپسندی چون بخل و آز فرا می خواند.

﴿الْحِكْمَةَ﴾: فهم اسرار شرعی و حفظ کتاب و سنت.

﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾: خردمندان و اندیشمندان که اندیشه‌های سودمند دارند و می اندیشند.

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی پیشین بندگان مؤمنش را به انفاق در راه خود امر فرمود و اینجا آنان را با عنوان اهل ایمان مورد خطاب قرار داده، به آن‌ها دستور می دهد که برای ادای زکات، از اموال مرغوب انفاق کنند، همان گونه که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ^۲ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما برآورده‌ایم، انفاق کنید»، یعنی: از بهترین و مرغوب‌ترین اموال تان و از انواع حبوبات و محصولات زراعی و باغی، انفاق نمایید. ناگفته نماند که دام‌ها اعم از شتر و گاو و گوسفند و نیز اموال نقدی، جزو مکاسب انسان هستند و زکات دارند. الله متعال در

۱- ابن عباس رضی الله عنه در مورد این آیه: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ می گوید: دو وعده از جانب الله هستند و دو وعده از سوی شیطان. و حدیث ترمذی آن را تفسیر کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِأَيْنِ آدَمَ وَلِلْمَلِكِ لَمَّةً، فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَيَاعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ بِالحَقِّ، وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَيَاعَادُ بِالحَيْرِ وَتَصْديقُ بِالحَقِّ، فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ، فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ الأُخْرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» ثُمَّ قرأ ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾: «شیطان و فرشته هر دو فکر و اندیشه‌هایی را به ذهن آدمی القا می کنند؛ فکر و اندیشه‌ای که شیطان به انسان القا می کند، این است که به او وعده‌ی شر و تکذیب حق می دهد؛ اما فکر و اندیشه‌ای که فرشته به انسان القا می کند، وعده‌ی خیر و تصدیق حق است؛ بنابراین هرکس این مورد اخیر را احساس نمود، بداند که از جانب الله است؛ پس حمد و سپاس خداوند گوید؛ و هرکس دیگری را احساس نمود؛ باید از شر شیطان رانده شده به الله پناه ببرد». سپس این آیه را خواند: «شیطان به شما وعده‌ی فقر می دهد و شما را به فحشا امر می کند».

۲- آیه قطعاً در مورد زکات است و نهی از انفاق اموال نامرغوب که صدقه‌ی واجب (زکات) و نافلة را هم شامل می شود.

ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيبَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ﴾ یعنی: شایسته نیست از اموال نامرغوب و ناپاکی انفاق کنید که خودتان جز با بی‌میلی و چشم‌پوشی از معایبش، حاضر به گرفتنش نیستید. این، ادب و رهنمودی الهی برای تربیت بندگان می‌باشد؛ و در پایان آیه الله متعال به آنان خبر می‌دهد که از بندگان و از بذل و بخشش آنان بی‌نیاز است و اینکه بندگان را به زکات و صدقه دستور داده، به سبب نیازش نبوده و نیست، بلکه دستور زکات و صدقه برای این است که بندگان به کمال و سعادت برسند.

همچنین الله متعال بیان می‌فرماید که با الطاف فراوانش نسبت به بندگان، سزاوار حمد و ستایش است. این، مفهوم آیه‌ی ۲۶۷ می‌باشد و اما آیه‌ی ۲۶۸:

الله متعال در این آیه بندگان را از وسوسه‌ی شیطان برحذر می‌دارد و به آنان خبر می‌دهد که شیطان به شما وعده‌ی فقر می‌دهد تا شما را از انفاق و بذل و بخشش در راه الله باز دارد؛ یعنی شما را از فقر می‌ترساند تا خود را تزکیه نکنید و صدقه ندهید؛ و شما را به کارهای زشت و ناپسند فرا می‌خواند تا اموال‌شان را در راه شر و فساد هزینه کنند و نسبت به صرف اموال‌شان در راه‌های نیک و عام المنفعه، بخل ورزند، اما الله متعال با دستور به انفاق، به بندگان نوید آمرزش گناهان‌شان را می‌دهد؛ زیرا صدقه، کفاره‌ی گناهان است، افزون بر اینکه آنان را به فضل و بخششی از سوی خویش که همان روزی فراخ است، نوید می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی: فضل و رحمت الهی بی‌کران است و الله بس آگاه و داناست؛ پس ای مؤمنان! ندای الهی را لبیک گوئید و از فراخوان شیطان روی بگردانید که او دشمن شماست و شما را جز به بدی و تباهی و باطل نمی‌کشاند و دستور نمی‌دهد. این، مفهوم آیه‌ی ۲۶۸ می‌باشد و اما آیه‌ی ۲۶۹:

۱- حاکم در سبب نزول این آیه روایتی ذکر نموده و آن را بنا بر شرط شیخین صحیح دانسته که براء می‌گوید: این آیه در مورد ما نازل شد؛ ما نخلستان داشتیم و هریک از ما متناسب با کم یا زیاد بودن نخلستانش، از خوشه خرما با خود می‌آورد و در مسجد آویزان می‌کرد؛ و اهل صفه که غذایی برای خوردن نداشتند، چون یکی از آن‌ها گرسنه می‌شد، نزد این خوشه‌ها آمده و با عصای خود آن‌ها را می‌تکاند و خرمایی که می‌ریخت، می‌خورد؛ در این بین کسانی بودند که چون اشتیاقی در کار خیر نداشتند، خرماهای نارس خود را می‌آوردند و آویزان می‌کردند. چنین بود که این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَبِيبَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾.

در این آیه الله متعال به فراگیری علم و دانش سودمندی که انسان را به انجام کارهای نیک وادارد، دستور می‌دهد. و این مساله تنها با علم و دانش کتاب و سنت میسر می‌باشد، یعنی حفظ کتاب و سنت و فهم دقیق آن. الله متعال می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾: «الله به هرکس که بخواهد، حکمت^۱ و دانش می‌بخشد»، یعنی هرکه خواهان علم باشد و از الله متعال بخواهد که به او علم و دانش دهد، به توفیق الله از حکمت و دانش برخوردار می‌شود. و در پایان الله متعال خبر می‌دهد که هرکس از حکمت و دانش برخوردار گردد، به راستی از خیر فراوانی برخوردار شده است: ﴿وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۲. پس انسان عاقل باید کسب حکمت را بر کسب دنیا ترجیح دهد و تحصیل علم را مقدم بگرداند. این، پندی است که تنها خردمندان درمی‌یابند: ﴿وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: «و جز خردمندان، کسی [از آیات الهی] پند نمی‌گیرد».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- وجوب زکات در طلا و نقره و آنچه در مقام این دو هست و نیز در شتر و گوسفند و گاو؛ زیرا همه‌ی این‌ها جزو مکاسب‌اند و در ﴿مَا كَسَبْتُمْ﴾

۱- حکمت عبارت است از نبوت و قرآن و مصیب بودن در امور با گذاشتن هرچیزی در جای خود؛ بنابراین بالاترین مرتبه‌ی حکمت نبوت است و سپس قرآن و سنت. و در حدیث صحیح آمده است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكَّتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا»: «رشک بردن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است: شخصی که الله به او مالی داده و به او همت خرج کردن در راه الله را عنایت نموده است؛ و شخصی که الله به او حکمت و معارف دینی داده و او به آن، حکم و عمل می‌کند و - به دیگران نیز - آموزش می‌دهد». و لفظ حکمت در اینجا شامل قرآن و سنت می‌شود. متفقٌ علیه

۲- اصل حکمت، احکام و اتقان چیزی است؛ بنابراین حفظ قرآن و سنت و فهم آن‌ها و عمل به آن‌ها همان حکمت است. و در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ»: «هرکس که الله نسبت به او اراده‌ی خیر نماید، فهم و بینش دینی نصیبش می‌گرداند». بخاری: (۷۱، ۳۱۱۶، ۷۳۱۲) و مسلم: ۱۰۳۷؛ و روایت شده که راس حکمت، ترس از الله است.

می‌گنجند. البته در صورتی که این اموال به حدّ نصاب برسند و یک سال بر آنها بگذرد.^۱

۲- وجوب زکات در محصولات کشاورزی، مانند حبوبات؛ آن‌گاه که به حد نصاب برسند. و نیز وجوب زکات در معادن؛ زیرا از زمین استخراج می‌شوند و در آیه آمده است: ﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾.

۳- ناپسند بودن انفاق اموال نامرغوب به جای انفاق از اموال مرغوب.

۴- برحذر داشتن از شیطان و وجوب مقابله با شیطان با بی‌توجهی به وسوسه‌هایش و مخالفت با دستوراتش.

۵- لیبیک‌گفتن به فرمان و ندای الهی و عمل کردن به رهنمودهایش.

۶- برتری علم و دانش بر مال و ثروت.

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (۲۷) **﴿إِنْ تَبَدُّوا الْأَصْدَقَاتِ فَنِعِمَّ هِيَ﴾** وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۷﴾ البقرة: ۲۷۰-۲۷۱.

شرح کلمات:

﴿مِنْ نَفَقَةٍ﴾: هر انفاقی که می‌نمایید، کم یا زیاد، مرغوب یا نامرغوب...

۱- مراد از یکسال گذر یکسال کامل از طلا و نقره و حیوانات زکات و کالاهای تجاری است؛ و میزان نصاب در حبوبات و میوه‌ها، پنج اوسق می‌باشد؛ و دلیل آن حدیث صحیح است که می‌فرماید: «لیس فیما دون خمسة أوسق صدقة»: «کمتر از پنج اوسق صدقه (زکات) ندارد». و هر وسق شصت صاع است و هر صاع چهار مد. و نصاب طلا بیست دینار معادل ۷۰ گرم و در نقره به اندازه‌ی دو بیست درهم معادل ۴۶۰ گرم می‌باشد. و نصاب گوسفند ۴۰ تا و گاو ۳۰ راس و شتر ۵ نفر می‌باشد.

۲- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَنِعِمَّ هِيَ﴾ ستایش آشکار نمودن صدقه می‌باشد؛ و اینکه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ﴾ بیانگر این مطلب است که پنهان کردن صدقه بهتر از آشکار نمودن آن می‌باشد. یکی از حکما می‌گوید: «اگر کار نیکی کردی آن را پنهان نگه دار؛ و چون کار خیری در مورد تو صورت گرفت، آن را منتشر بگردان».

﴿مِّنْ نَّذْرٍ﴾ هر نذری که می‌کنید؛ نذر^۱ عبارت است از اینکه مؤمن خود را ملزم به چیزی کند که شارع او را بدان ملزم نکرده است؛ مثلاً می‌گوید: به خاطر الله صد هزار تومان صدقه بر خود لازم گردانیدم، یا یک ماه روزه خواهم گرفت یا این تعداد رکعت نماز می‌خوانم یا مثلاً می‌گوید: اگر فلان امر خیر برایم تحقق یافت، فلان طاعت یا کار نیک را انجام خواهم داد^۲.

﴿إِن تُبَدُّواْ الصَّدَقَاتِ﴾: اگر آشکارا صدقه دهید.

﴿فَنِعْمَا هِيَ﴾: آشکارا صدقه دادن، کار خوبی است؛ زیرا برای دیگران الگوسازی می‌کند و دیگران را بر آن می‌دارد که صدقه دهند.

﴿وَيُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾: صدقه دادن، برخی از گناهان تان را از میان می‌برد؛ یعنی صدقه، کفاره‌ی برخی از گناهان می‌باشد؛ کلمه «مِن» در این آیه برای «تبعیض» آمده یعنی برخی از گناهان بخشیده می‌شود یعنی گناهانی را که مربوط به حقوق مردم است، محو نمی‌کند.

معنی آیه کریمه:

پس از آنکه الله متعال در آیه‌ی پیشین بندگان مؤمنش را به انفاق و بذل و بخشش فراخواند، در این آیه به آنان خبر می‌دهد که از انفاق بندگان آگاه است و می‌داند که آنچه انفاق می‌کنند، از اموال مرغوب است یا از اموال نامرغوب، لذا به هر کسی درخور انفاقش پاداش می‌دهد، همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذْرُتُمْ مِّنْ

۱- باید متوجه این مساله بود که بین مسلمانان عوام نذر برای اولیا و صالحان شایع می‌باشد، درحالی‌که چنین نذری قطعاً حرام است؛ چون مصداق شرک عبادت می‌باشد؛ چنانکه برخی از آن‌ها می‌گویند: فلان سید بزرگوار، اگر الله حاجت مرا برآورده کند، برای تو چنین و چنان می‌کنم. و دیگری می‌گوید: اگر برای من چنین و چنان حاصل گردد، برای تو حیوانی را ذبح می‌کنم یا به تجدید بنای قبوات می‌پردازم یا ضریحت را نورانی می‌کنم. بنابراین نهی از همه‌ی این موارد واجب است و باید کسانی که چنین کارهایی انجام می‌دهند بدانند و متوجه شوند که با این اعمال به الله متعال شرک ورزیده‌اند.

۲- نذر مشروط مکروه است و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «النَّذْرُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»: «نذر کردن خیری به همراه ندارد؛ و تنها به وسیله‌ی آن مالی از بخیل جدا می‌شود». اما نذر مطلق یکی از بهترین موارد تقربت به خداوند متعال است؛ و در تفسیر بیان هریک از انواع نذر مطلق و مشروط می‌باشد.

نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ رُؤْيَاكَ: «هر نفقه‌ای [کم یا زیاد] انفاق کنیدی یا هر نذری که [با خود] عهد کنیدی، قطعاً الله آن را می‌داند»، لذا انفاقی که به رضای او و از اموال مرغوب است، کفاره‌ی گناهان و مایه‌ی رفع درجات است، اما آن‌که از اموال نامرغوب یا در چارچوب نذر برای غیرالله انفاق می‌کند، از ظالمان است و به خاطر چنین نذر یا انفاقی هیچ بهره و پاداشی کسب نمی‌کند و کسی را هم نمی‌یابد که به او پاداش دهد؛ زیرا به صورتی نابه‌جا و در غیر محل آن انفاق کرده و به این سبب ظالم است و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾: «و ستمکاران [در آخرت] هیچ یآوری ندارند». این، مضمون آیه‌ی ۲۷۰ است؛ و اما آیه‌ی ۲۷۱:

در این آیه الله متعال به بندگانش اطلاع می‌دهد که آنچه از اموال مرغوب خود برای رضای او به صورت علنی انفاق می‌نمایند، مالی سودده و انفاقی مقبول است که پاداش آن را دریافت می‌کنند. و نیز بیان می‌فرماید که بذل و بخششی که مخفیانه در دستان نیازمندان قرار می‌گیرد، برای انفاق‌کننده بهتر است؛ زیرا شائبه‌ی ریا به آن راه ندارد و کرامت نیازمندان نیز حفظ می‌گردد و در معرض تحقیر قرار نمی‌گیرند و الله متعال بدی‌ها و گناهان انفاق‌کنندگان را به سبب انفاق و صدقه‌ی آنان محو می‌فرماید. الله متعال در این آیه بیان می‌نماید که از اعمال بندگان آگاه است و بدین‌سان به آنان اطمینان می‌دهد پاداش صدقات و دیگر کارهای نیک خود را دریافت خواهند کرد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- تشویق به صدقه‌دادن، هرچند اندک باشد؛ و برحذر داشتن از ریا و خودنمایی در صدقه و نیز پرهیز از صدقه‌دادن از اموال نامرغوب.
- ۲- جایز است که مسلمان آشکارا صدقه دهد، به شرط این که در آن ریا نباشد.^۲

۱- در آیه ایجازی بلیغ است؛ چون تقدیر آن به این صورت است: «وما أنفقتم من نفقة فإن الله يعلمها، أو نذرتم من نذر فإن الله يعلمه» و به این ترتیب "فإن الله يعلمها" از بخش اول حذف شده، چون بخش دوم بر آن دلالت می‌کند تا به این صورت تکرار صورت نگیرد که منافی با بلاغت کلام است.

۲- در مورد صدقه‌ی نافله بهتر و افضل این است که مخفیانه داده شود؛ در حدیث آمده است: «صدقة السر تطفئ غضب الرب عز وجل»؛ «صدقه‌ی پنهانی خشم و غضب پروردگار عزوجل را

۳- فضیلت صدقه‌ی سرّی و فراوانی پاداش آن. همان‌گونه که در حدیث صحیح آمده است: «سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: ... وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ...»^۱: «الله در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، هفت گروه را در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد»، از جمله‌ی این هفت گروه، «کسی است که با دست راستش به‌گونه‌ای صدقه دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه صدقه می‌دهد».

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ ۖ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ

خاموش می‌کند». و در حدیث صحیح وارد شده که: «سَبَعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإمام العادل، وَشَابُّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاصَتْ عَيْنَاهُ»؛ «خداوند، هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد، در زیر سایه خود، جای می‌دهد. ۱- فرمانروای عادل. ۲- جوانی که در سایه اطاعت و بندگی خدا، رشد یافته باشد. ۳- کسی که همواره دل بسته مسجد باشد. ۴- دو مسلمانی که صرفاً بخاطر خوشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر اساس آن با هم جمع یا از یکدیگر جدا می‌شوند. ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام او را به فحشاء بخواند ولی او نپذیرد و بگوید: من از خدا می‌ترسم. ۶- کسی که با دست راستش طوری صدقه دهد که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی به یاد خدا باشد و از ترس او اشک بریزد». صحیح بخاری، ش: ۶۶۰. اما در مورد صدقه‌ی واجب که زکات است، پرداخت آشکار آن بهتر از مخفی کردن آن است. و این مساله به حال و وضعیت صدقه دهنده و صدقه‌گیرنده بستگی دارد؛ اگر صدقه دهنده با پرداخت آشکار آن الکویی برای صدقه دادن قرار می‌گیرد و دیگران به پیروی از او چنین می‌کنند و همچون کسی خواهد بود که سنتی حسنه را پی‌ریزی می‌کند، در این صورت پرداخت علنی و آشکار آن بهتر است؛ و اگر کسی که صدقه به او داده می‌شود، از صدقه دادن به وی خجالت می‌کشد و شرم می‌کند، پرداخت پنهانی صدقه به وی بهتر است.

۱- صحیح بخاری، ش: (۲۲۰، ۱۳۳۴، ۶۳۰۸)؛ و مسلم، ش: ۱۷۱۲.

وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ ﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾ [البقرة: ٢٧٢-٢٧٤].

شرح کلمات:

﴿هُدَاهُمْ﴾: هدایت مشرکان به سوی ایمان و انجام کارهای نیک.

﴿خَيْرٍ﴾: مال و ثروت.

﴿فَلَا نَفْسِكُمْ﴾: هر انفاقی که می‌کنید، برای خودتان است؛ به این معنا که نتیجه‌اش به خودتان برمی‌گردد، نتیجه‌ی زود هنگام صدقه در دنیا، برکت و نام نیک است و نتیجه‌اش در آخرت، اجر و ثوابی است که صدقه‌دهنده می‌یابد.

﴿يُوفَّ إِلَيْكُمْ﴾: پاداش آن به‌طور کامل به شما داده می‌شود.

﴿أُحْصِرُوا﴾: (صدقات) از آن فقیرانی است که به خاطر هجرت از سرزمین‌های‌شان، از مال و ثروت خود محصور و بازداشت شده‌اند.

﴿ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ﴾: و به خاطر مشغولیت به جهاد یا به سبب محاصره‌ی دشمن، نمی‌توانند برای رفع نیازهای‌شان به سفر بروند و داد و ستد کنند.

۱- کسانی که قائل به وجوب صدقه‌ی فطر هستند، از دادن آن به فقیران اهل ذمه منع کرده‌اند؛ و کسانی که معتقد به سنت بودن پرداخت آن و نه وجوبش هستند، پرداخت صدقه‌ی فطر به فقیران اهل ذمه را جایز می‌دانند؛ اما دیدگاه صحیح این است که صدقه‌ی فطر حق فقیران مسلمان است که در رمضان مشغول به عبادت و در نماز عید شرکت می‌کنند، این درحالی است که اهل ذمه شب و روز کار می‌کنند.

۲- گفته شده در مورد علی نازل شده است؛ اینکه چهار درهم داشت و آن را به همان کسانی که در ایه ذکر شدند، انفاق کرد؛ اما آیه در مورد انفاق کنندگانی عام است که در این مورد اسراف نمی‌کنند و شامل همه‌ی وضعیت‌هایی می‌شود که انفاق می‌طلبند، فرقی نمی‌کند در شب باشد یا روز، علنی باشد یا مخفیانه.

﴿مِنَ اللَّعَافِ﴾: به سبب مناعت و عزت نفسی که دارند، دست نیاز پیش مردم دراز نکرده و از این کار خودداری می‌کنند.

﴿بِسِيمَتِهِمْ﴾: فقرشان در چهره‌ها و ظاهرشان هویدا است.

﴿الْحَافَا﴾: اصرار و پافشاری در درخواست از مردم.

معنی آیات:

پس از آنکه الله متعال به صدقه‌دادن دستور داد و به این کار پسندیده تشویق نمود، کافران و یهودیان نیز از مسلمانان توانگر کمک مالی درخواست می‌کردند، بدین‌سان پیامبر ﷺ و مؤمنان از بابت صدقه‌دادن به کافران در تنگنا قرار گرفتند، از این‌رو الله متعال این مورد را برطرف فرمود و اجازه داد که مسلمانان به غیرمسلمانان صدقه دهند، البته صدقه‌ی نافله و نه صدقه‌ی واجب که زکات است؛ یعنی دادن زکات به غیرمسلمانان روا نیست. الله متعال به پیامبر ﷺ - و امت تابعش - می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْنُهُمْ﴾: «[ای پیامبر،] هدایت آنان بر عهده تو نیست»، یعنی هدایت کردن مشرکان به تو واگذار نشده است؛ زیرا این کار در توان تو نیست، بلکه وظیفه‌ی تو نشان دادن راه است و تو وظیفه‌ات را به انجام رساندی. پس در قبال هدایت آنان مسئولیتی نداری و اگر الله می‌خواست، خود هدایت‌شان می‌نمود. همچنین الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که هر انفاقی می‌کنید، برای خودتان است و نتیجه و پاداش آن به خودتان برمی‌گردد، چه بذل و بخشش به مسلمان باشد یا کافر، البته به شرط این که رضایت الله را در نظر بگیرید و در پی کسب خشنودی الله باشید. الله متعال بر این امر تأکید نموده، می‌فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ﴾: «و آنچه از مال انفاق می‌کنید، [پاداش آن] به طور کامل و تمام به شما داده می‌شود». و بیان می‌نماید که کوچک‌ترین نقص و کمبودی در پاداش‌تان نخواهد بود و بدین‌سان در زمینه‌ی دریافت اجر و ثواب، کوچک‌ترین ستمی نمی‌بینید. این، مفهوم آیه‌ی ۲۷۲ می‌باشد و اما آیه‌ی ۲۷۳: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ﴾.

الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که برترین صدقه آن است که به مهاجران نیازمندی داده شود که از سرزمین خویش رانده شده و به خاطر جهاد در راه الله و همراهی با رسول الله ﷺ در مدینه، از کسب و کار بازمانده‌اند و نمی‌توانند برای رفع نیازهای‌شان به سفر بروند یا داد و ستد کنند. الله متعال ویژگی‌های این دسته از

نیازمندان را بیان فرمود تا پیامبر ﷺ و مؤمنان آنان را بشناسند، اگر بیان ویژگی‌های آنان صورت نمی‌گرفت، به خاطر مناعت و عزت نفسی که داشتند، درخواست کمک نمی‌کردند و بدین‌سان ثروتمندان، آن‌ها را نمی‌شناختند و نسبت به فقرشان بی‌اطلاع می‌ماندند، آن‌ها دست نیاز پیش مردم دراز نمی‌کردند، چه رسد به آنکه با اصرار و پافشاری درخواست کمک نمایند^۱. سپس الله متعال در پایان آیه نوید کریمانه‌ی خود مبنی بر پاداش دادن به صدقه‌دهندگان را تکرار می‌فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾: «و آنچه از مال انفاق می‌کنید، قطعاً الله از آن آگاه است»، پس مطمئن باشید و شما را بشارت باد که الله متعال با آگاهی از صدقه و انفاق‌تان، پاداشتان را می‌دهد.

و اما آیه‌ی ۲۷۴، آخرین آیه‌ی دعوت به انفاق است؛ این آیه حاوی بزرگ‌ترین مژده برای کسانی است که در همه حال، شب و روز و در نهان و آشکار انفاق می‌کنند؛ به آنان نوید می‌دهد که پاداش بذل و بخشش و انفاق‌شان نزد پروردگارشان ذخیره می‌گردد تا در روزی که با او دیدار می‌کنند، آن را دریافت نمایند، همچنین در دنیا و برزخ و آخرت، هیچ ترس و اندوهی بر آنان نخواهد بود.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- جایز بودن دادن صدقه‌ی نافله به کافر نیازمند، البته زکات، حق مؤمنان است^۲ و دادن زکات به کافران نیازمند، روا نیست.
- ۲- ثواب صدقه به صدقه‌دهنده برمی‌گردد، نه به کسی که به او صدقه می‌دهند، پس صدقه‌دادن به کافر نیازمند، ایراد و زیانی متوجه صدقه‌دهنده نمی‌گردد.

۱- چه زمان درخواست کمک جایز است؟ امام احمد می‌گوید: زمانی که انسان چیزی برای خوردن در روز و شب خود نداشته باشد، برای او جایز است که از دیگران درخواست کمک کند؛ و می‌گوید: نباید کسی از دیگری به صورت مستقیم طلب کمک کند، بلکه به دیگری بگوید: به دلیل رهنمود نبوی صدقه دهید که می‌فرماید: «اشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا»: «(در حق دیگران) سفارش کنید تا در اجر، شریک شوید».

۲- شاهد آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «أمرت أن أخذ الصدقة من أغنيائكم وأردھا علی فقرائکم»: «ماموریت یافتم با صدقه را از ثروتمندان شما بگیرم و به فقراي تان بدهم».

۳- وجوب اخلاص در صدقه، یعنی هدف از صدقه‌دادن، فقط کسب رضایت و خشنودی الله باشد و نه چیزی دیگر.

۴- تفاوت اجر و ثواب صدقات، براساس جایگاه و نیاز کسی که به او صدقه می‌دهند.

۵- فضیلت مناعت طبع و عزت نفس، به این معنا که انسان با وجود نیاز^۱ دست نیاز پیش دیگران دراز نکند. و نکوهش پافشاری در درخواست کمک از غیرالله. البته الله کسانی را که در دعا کردن و عرض نیاز به درگاهش پافشاری می‌کنند، دوست دارد.

۶- جایز بودن صدقه‌دادن در شب و روز و در نهان و آشکار، چرا که الله متعال پاداش هر صدقه‌ی مخلصانه‌ای را به تمام و کمال می‌دهد.

۷- بشارت و نوید الهی به مؤمنان صدقه‌دهنده مبنی بر اینکه اجر و ثوابشان نزد الله متعال ذخیره می‌گردد و هیچ ترس و اندوهی بر آنان نخواهد بود.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبْوَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبْوَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبْوَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبْوَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾﴾ البقرة: ۲۷۵-۲۷۷.

شرح کلمات:

﴿يَأْكُلُونَ الرِّبْوَا﴾: ربا می‌خورند، یعنی ربا می‌گیرند و با درآمدهای ربوی تغذیه می‌کنند. منظور از ربا در اینجا، ربای نسیه است، به این شکل که از کسی بستانکار

۱- به هرکس چیزی بدون طلب و درخواست وی داده شد، برای او جایز است که آن را بگیرد؛ و دلیل آن حدیث صحیح است که می‌فرماید: «رسول خدا مالی را به عمر داد که عمر گفت: آن را به فقیرتر از من بده؛ پس رسول خدا فرمود: «خُذْهُ إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ، وَمَا لَا، فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»» «هرگاه بدون خواستن و طمع چیزی به تو رسید، آن را قبول کن و گرنه در پی آن مباش». صحیح بخاری، ش: ۱۴۷۳.

باشید و چون در سر رسید بدهی اش نتواند بدهی خود را بپردازد، به او بگوئید: در قبال مهلت معینی که به تو می‌دهم، این قدر بر بدهی ات می‌افزایم. این، ربای جاهلیت است که امروزه در بانک‌های ربوی رایج می‌باشد، بدین سان که مبلغی معین با اقساط و سر رسید معین به متقاضی وام می‌دهند و درصد یا مقداری روی اصل مبلغ می‌کشند [و حتی در صورت تاخیر در پرداخت اقساط، مبلغی به عنوان جریمه بر همان مبلغ افزوده، می‌افزایند.] ربا بر اساس کتاب و سنت و اجماع، حرام است، چه ربای فضل^۱ (افزوده) باشد و چه ربای نسیه.

﴿لَا يَأْتِيَنَّكُمْ﴾: در روز قیامت همانند کسی از قبرشان بر می‌خیزند که...

﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾^۲: شیطان، او را به شدت دچار جنون و اختلال حواس کرده است.

﴿مَوْعِظَةً﴾: فرمان پروردگار درباره‌ی خودداری از ربا.

﴿فَلَهُ مَا سَلَفَ﴾: آنچه پیش‌تر کسب کرده، از آن اوست و وظیفه ندارد اموالی را که پیش از توبه به دست آورده، برگرداند.

﴿يَمَحَقُ اللَّهُ الرِّبَا﴾: الله ربا را نابود می‌کند، یعنی آنچه را که از راه ربا به دست می‌آید، اندک اندک از میان می‌برد، مانند ماه آسمان که در آخر ماه از آن کاسته می‌شود.

۱- ربای فضل در حدیث مسلم (۱۵۸۴) روایت شده که می‌فرماید: «الدَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالنُّبْرُ بِالنُّبْرِ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ، أَوْ اسْتَزَادَ، فَقَدْ أَرَىٰ رَبِّي، الْأَخِذُ وَالْمُعْطَىٰ فِيهِ سَوَاءٌ.» «طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک باید به صورت برابر و دست به دست معامله شوند؛ بنابراین هرکس بر آن بیفزاید یا افزون بخواند، ربا گرفته است و در این زمینه گیرنده و دهنده در آن یکسان هستند.»

۲- اصل مس، لمس با دست است؛ و هرکس دچار مس شیطان شود، عقل وی دچار اختلا شده و به سبب مس شیطان فریاد می‌کشد. گفته می‌شود: «فلان يصرع من الجن» یعنی دچار مس جن شده است؛ و شیطان از جنیان است. و کسی که ربا می‌خورد درحالی روز قیامت از قبرش برمی‌خیزد که همچون افراد مجنون است که دچار مس جنی شدند.

﴿وَيُرِي الصَّدَقَاتِ﴾: و صدقات را افزایش می دهد، بدین سان که در مالی که از آن صدقه پرداخت شده، برکت می نهد و آن را افزون گردانیده و ثوابی دوچندان و حتی چندین برابر عطا می فرماید.

﴿كَفَّارٍ﴾: بسیار ناسپاس، آنکه کفرش شدید است؛ هر حقیقت، نیکی و عدالت را انکار می کند.

﴿أَثِيمٍ﴾: بسیار گنهگار، آن که در گناهان غوطه ور شده و از ارتکاب هیچ گناه بزرگ و کوچکی فروگذار نیست.

معنی آیات:

در آیات پیشین الله متعال به صدقه دادن تشویق فرمود و نوید داد که در قبال این کار، پاداشی عظیم و دوچندان و حتی چندین برابر عطا می فرماید. در این آیات درباره‌ی کسانی سخن می گوید که از راه ربا بر اموالشان می افزایند و بدین سان راه‌های خیر را می بندند و از راه‌های درست بازمی دارند، به این ترتیب که به جای رشد و افزایش اموال خود به وسیله‌ی صدقه دادن، در پی افزایش اموال از طریق ربا هستند. الله متعال حالت چنین کسانی را به هنگام برخاستن از قبرهایشان به این شکل بیان نموده که گاه می ایستند و گاه می نشینند و دچار غش و رعشه می شوند، مانند کسی که به صرع یا جن زدگی مبتلاست. این، نشانه‌ی رباخواران در روز قیامت است؛ چنانکه با شکم‌هایی شناخته می شوند که همانند خیمه یا چادری که جلوی آن‌ها نصب شده، ورم می کند. الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾: «کسانی که ربا می خورند [روز قیامت از قبر] بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است [و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند]». الله متعال سبب این حالت خفت بارشان را بیان نموده و فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾: «این، به خاطر آن است که آنان [= رباخواران] گفتند: داد و ستد نیز مانند رباست [و هر دو، مال را افزون می کند]»، یعنی این خفت و عذاب از آن جهت دامنگیرشان می گردد که حکم الهی مبنی بر تحریم ربا را رد کردند و گفتند: تجارت و داد و ستد، مانند رباست و در هر دو بهره یا سودی وجود دارد، با این تفاوت که سود ربا در پایان این معامله می باشد و سود تجارت یا داد و ستد در ابتدای آن. الله متعال این سخن باطلشان را رد نموده و

فرمود: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾^۱: «درحالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است». پس وقتی الله متعال ربا را حرام گردانیده است، دیگر اعتراض معنا ندارد. ضمن اینکه رباخواران به این نکته توجه نداشتند که درآمد حاصل از داد و ستد، نتیجه‌ی تفاوت در قیمت کالای مورد معامله می‌باشد که در ضمن قانون تجارت می‌گنجد، اما پول افزوده بر سرمایه‌ی مبادلاتی در جریان معامله‌ی ربوی، فقط به سبب زمان و مهلت تعیین شده می‌باشد. سپس الله متعال ضمن برحذر داشتن از راه هلاکت، راه نجات را به بندگانش نشان داده، می‌فرماید: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾: «پس هرکس که از [جانب] پروردگارش پندی به او برسد و [از رباخواری] دست بردارد، آنچه گذشته [و سودهایی که قبل از نزول حکم ربا دریافت کرده است] از آن اوست و [در مورد آینده نیز] کارش به الله واگذار می‌شود». و به این ترتیب الله متعال ربا را حرام نموده و از آن نهی کرده و باید از آن دست بکشند؛ و در این صورت آنچه پیش از دانستن این حکم یا قبل از توبه از رباخواری کسب کرده، از آن اوست و وظیفه ندارد اموالی را که پیش از توبه به دست آورده، برگرداند، البته کارش با الله متعال است، اگر بخواهد او را بر توبه‌اش ثابت قدم می‌دارد و از مهلکه‌ی رباخواری نجاتش می‌دهد و گرنه، به سبب عملکرد بد یا سوء نیت رباخوار، توفیق توبه از او سلب می‌شود و به این ترتیب به عذاب الهی گرفتار می‌گردد، این، مفهوم فرموده‌ی الله متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾: «و[الی] کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش [دوزخ] هستند و در آن جاوداند [= مدت طولانی در آن خواهند بود]».

الله متعال اعلام می‌فرماید که به عدل خویش، ربا را نابود می‌کند^۲ و به فضل خود صدقات را افزایش می‌دهد و نیز بیان می‌دارد که ناسپاسان و گنه‌کارانی را که شریعت الهی و حدود و مقرراتش را پاس نمی‌دارند، دوست ندارد. این، مفهوم آیه‌ی ۲۷۵ است، و اما آیه‌ی ۲۷۶:

۱- این آیه دلیل بر آن است که قیاسی به همراه نص وجود ندارد؛ چنانکه مشرکان ربا را با بیع قیاس کردند و الله متعال قیاس آنان را باطل نمود؛ چون ربا حرام است و بر بیع حلال قیاس نمی‌شود.

۲- ابن مسعود از رسول الله روایت نموده که ایشان فرمودند: «إن الربا وإن كثر فعاقبته إلى قل»: «ربا هرچند زیاد باشد، فرجام رو به کاستی و کم شدن است».

در این آیه، نوید مسرت بخش الهی بیان شده است؛ اینکه پاداش کسانی که ایمان بیاورند و اعمال شایسته انجام دهند و نماز را به خوبی بر پا دارند و زکات دهند، نزد پروردگارش محفوظ است و روز قیامت که نیاز شدیدی به آن دارند، آن را به تمام و کمال دریافت می کنند، همچنین از بابت آینده ی خود در دنیا و آخرت نگران نیستند و در دنیا و آخرت هیچ اندوهی بر آنان نیست.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فرجام ناگوار رباخوار در روز قیامت، به این دلیل که رباخواری را مباح دانسته و ربا خورده و از آن توبه نکرده است.
- ۲- حرام بودن ربا و هرگونه مال و کسب حرام، به سبب وعید شدیدی که در این آیات آمده است.
- ۳- اثبات صفت حُب برای الله متعال و اینکه الله دوستانش، یعنی اهل ایمان و طاعت را دوست دارد و دشمنانش، یعنی اهل کفر و معصیت -آنان که مرتکب گناهان کبیره، از جمله رباخواری می شوند- را دوست ندارد.
- ۴- حلال بودن داد و ستد، به شرط اینکه مبتنی بر شروطی باشد که در کتاب های فقه آمده است.
- ۵- هرکس از رباخواری توبه کند، توبه اش پذیرفته می شود و آنچه پیش از توبه از طریق ربا به دست آورده است، برایش رواست، البته مشروط به شرطی که در آیات بعدی بیان خواهد شد.
- ۶- وعید و هشدار الهی مبنی بر نابود کردن ربا و نوید الهی مبنی بر افزودن و رشد دادن صدقه^۱.

۱- گواه آن از کتاب این آیه است که می فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ﴾. و از سنت نبوی:

«إن الربا وإن كثر فعاقبته إلى قتل». و اینکه رسول خدا می فرماید: «إن العبد إذا تصدق من طيب يقبلها الله منه فيأخذها بيمينه ويربيها كما يربي أحدكم مهره أو فصيله، وإن الرجل يتصدق باللقمة فتربوا في يد الله -أو قال- في كف الله حتى تكون مثل أحد فتصدقوا»: «هرگان بنده با طیب خاطر صدقه می دهد، الله متعال از او قبول می کند و آن را با دست راستش می گیرد و چنان پرورش می دهد که یکی از شما کره اسبش یا بچه شترش را پرورش می دهد؛ و مردی لقمه ای را

۷- بشارت و نوید الهی به مؤمنان و نیکوکارانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾ وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۸۱﴾﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۸۱].

شرح کلمات:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾: با اطاعت و فرمانبرداری از الله، از مجازاتش بترسید، یعنی اطاعت و فرمانبرداری از الله را سبب نجات و حفاظت خود از خشم و مجازات الهی قرار دهید.

﴿وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾: آنچه را که از اموال ربا نزد مردم باقی مانده است، رها کنید، یا آنچه را که از معاملات ربوی نزد شما باقی مانده است، رها نمایید.

﴿فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: با الله و رسولش اعلام جنگ کرده‌اید، پس سلاح‌تان را بردارید و بدانید که سودی به حال‌تان ندارد و شکست می‌خورید و هلاک می‌شوید^۱.

﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ﴾: پس از توبه، تنها سرمایه‌ای که دست بدهکار دارید، از آن شماس است، می‌توانید آن را مطالبه کنید و باید از ربای آن بگذرید و ربای آن را ترک گوید.

﴿ذُو عُسْرَةٍ﴾: تنگدست، کسی که در تنگنای مادی قرار دارد.

﴿فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾: باید به بدهکار تنگدست تا زمانی که دستش باز شود، مهلت دهید تا سرمایه‌ای را که از شما گرفته است، بازپس دهد.

صدقه می‌دهد که الله متعال آن را در دست خود چنان پرورش می‌دهد تا اینکه همچون کوه احد می‌شود؛ بنابراین صدقه دهید».

۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: کسی که همواره رباخواری می‌کند و از آن دست برنمی‌دارد، سزاوار امام مسلمانان است که از وی استتابه کند، اگر از رباخواری دست برداشت که خوب، وگرنه گردنش را بزند.

﴿وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾: و اگر بدهی بدهکار تنگدست را ببخشید و از طلب خود بگذرید، برای تان بهتر است.

معنی آیات:

در پی وعیدی که در آیات پیشین درباره‌ی رباخواران ذکر شد، در این آیات الله متعال بندگان مؤمنش را به تقوا و پرهیزگاری امر می‌فرماید، یعنی باید با اطاعت او و ترک معصیت و با رها کردن معاملات ربوی که در میان‌شان باقی مانده است، خود را از عذاب الهی برهانند. الله متعال ایمان بندگان را به آنان یادآوری می‌فرماید و آن‌ها را با صفت اهل ایمان مورد خطاب قرار می‌دهد تا تلنگری برای فرمانبرداری آنان از او باشد، چرا که شأن مؤمن، این است که ندا و فرمان پروردگارش را لبیک گوید و به دستورش عمل نماید و از آنچه نهی فرموده، بپرهیزد. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله پروا کنید و اگر مؤمن هستید، آنچه را که از [مطالبات] ربا باقی مانده است، رها کنید». سپس کسانی را که از این رباخواری باز نمی‌آیند و به این فرمان او عمل نمی‌کنند، تهدید می‌نماید و می‌فرماید: ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: «اگر [چنین] نکرديد، بدانيد که الله و رسولش با شما جنگ (ی همه‌جانبه) خواهند کرد»^۱. آن‌گاه راه توبه و چگونگی رهایی از بلای ربا را برای‌شان بیان می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَبُتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾: «و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌های تان از آن شماسست؛ نه [با گرفتن سود سرمایه‌تان به کسی] ستم می‌کنید و نه [با چشم‌پوشی از آن سود حرام] بر شما ستم می‌رود». و در ادامه بیان می‌فرماید که اگر بدهکار تنگدستی داشتید، بر شما واجب است که به او مهلت دهید و

-
- ۱- در حرمت ربا اجماع می‌باشد و احادیث وارد شده در تحریم آن بسیار زیاد هستند؛ از جمله حدیث مسلم است که رسول خدا فرمودند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤِبِقَاتِ»: «از هفت عمل هلاک‌کننده دوری کنید» و در میان آن‌ها رباخواری ذکر می‌شود. و حدیث ابوداود که می‌فرماید: «لعن الله آكل الربا وموكله وكاتبه وشاهديه»: «الله رباخوار و موكلو كتاب و دو شاهد آن را لعنت کرده است».
- ۲- برخی فقها با استدلال به این آیه معتقدند که هر آنچه پیش از قبض در عقد بیع رخ دهد که موجب تحریم عقد باشد، عقد بیع را باطل می‌کند.

صبر کنید تا دستش باز شود^۱. سپس نکته‌ی دیگری را بیان می‌فرماید، اینکه: اگر بدهی‌اش را ببخشید، برای‌تان بهتر است و سبب پاک‌شدن اموال‌تان از اموال آمیخته به ربا می‌گردد و خودتان نیز از آثار ربا پاک می‌گردید. الله متعال در ادامه‌ی این آیات روز قیامت و سختی‌های آن روز و حساب و کتاب دقیقش را به سایر بندگان یادآوری می‌فرماید و بیان می‌نماید که آن روز هر مؤمن و کافری و نیز هر نیکوکار و بدکاری، نتیجه‌ی اعمال نیک و بدش را به‌طور کامل دریافت می‌کند و به هیچ‌کس ستم نمی‌شود، به این معنا که هیچ نقضی در پاداش کسی نیست و کسی هم بیش از گناهانش مجازات نمی‌گردد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۳۸): «و از [عذاب] روزی بترسید که در آن به سوی الله بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هرکس [پاداش] آنچه انجام داده است به‌طور کامل داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد». این، آخرین رهنمودی است که بشریت از سوی پروردگارش دریافت کرده است؛ زیرا این آیه، یعنی آیه‌ی ۲۸۱ آخرین آیه‌ی نازل‌شده بر رسول الله ﷺ می‌باشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- وجوب توبه از ربا و همه‌ی گناهان.
- ۲- بر حاکم واجب است که با کسی که بر معاملات ربوی پافشاری می‌کند، مقابله نماید و او را با احکام تعزیری مجازات نماید^۲.

۱- در فضل مهلت دادن به بدهکار احادیثی وارد شده است از جمله اینکه می‌فرماید: «من أنظر معسرا كان له بكل يوم صدقة»: «هرکس به تنگدستی مهلت دهد، در برابر هر روزی یک صدقه برای او خواهد بود». و اینکه می‌فرماید: «من سره أن ینجیه من کرب یوم القیامة فلینفس عن معسرا و یضع عنه»: «هرکس نجات از اندوه روز قیامت او را خوشحال می‌کند، باید به تنگدست مهلت دهد یا از او درگذرد».

۲- ابن خویند مینداد می‌گوید: اگر اهالی شهری ربا را در میان خود حلال شمردند، به این سبب مرتد می‌شوند و حکم آنان همان حکم مرتدین است؛ و اگر رباخواری در بین آن‌ها رواج یابد اما آن را حلال نشمارند، حاکم با آنان می‌جنگد. چنانکه الله متعال به این مهم اجازه داده و فرموده است:

﴿فَأَذْنُوبُ جَحْرَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾.

۳- کسی که از ربا توبه کند، مورد ستم قرار نمی‌گیرد و سرمایه‌اش به‌طور کامل به خودش برگردانیده می‌شود، مگر اینکه هم از سرمایه‌ی خویش بگذرد و هم از طلب‌های ربوی‌اش که برای او، بهترین کار است.

۴- وجوب به یادداشتن سرای آخرت و آماده‌بودن برای آن سرا به‌وسیله‌ی ایمان و کارهای شایسته و ترک ربا و دیگر معاصی.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِّن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلٍ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاصِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

شرح کلمات:

﴿تَدَايَنْتُمْ﴾: معامله‌ی مدت‌داری باهم انجام دادید، مانند داد و ستد مدت‌دار یا قرض گرفتن و قرض دادن یا سلم.

﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۱: مدت‌دار و محدود به چند روز یا چند ماه یا چند سال مشخص.

۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: این آیه به‌طور خاص در مورد سلم نازل شد؛ سلم اهل مدینه سبب نزول آن بوده است؛ و بدون اختلاف در مورد همه‌ی بدهی‌ها عام می‌باشد.

۲- ذکر اجل مسمی آیه را مرتبط با بیع سلم می‌شمارد؛ به دلیل حدیث صحیح که می‌فرماید: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ، فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَّعْلُومٍ، وَوَزْنِ مَّعْلُومٍ، إِلَىٰ أَجَلٍ مَّعْلُومٍ.» «هرکس در خرما، بیع سلم

﴿بِالْعَدْلِ﴾: با رعایت عدالت، بدون کم و زیاد و بدون تقلب و حقه‌بازی، بلکه با رعایت حق و انصاف.

﴿وَلَا يَأْبُ﴾: کسی که توانایی نوشتن دارد و می‌تواند خوب بنویسد، نباید از نوشتن خودداری کند.

﴿وَلِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾: و بدهکار باید بدهی‌اش را املا نماید؛ زیرا املا کردن بدهی، اذغانی از سوی بدهکار درباره‌ی بدهی‌اش به‌شمار می‌آید.

﴿وَلَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا﴾: و هیچ چیزی از بدهی‌اش را -هرچند اندک باشد- کتمان نکند.

﴿سَفِيهَا أَوْ ضَعِيفًا﴾: سفیه، به کسی گفته می‌شود که در معاملات و گُش‌های مالی و اقتصادی، عملکرد مناسبی ندارد. و ضعیف، شخصی است که به سببی چون پیری یا گُنگ‌بودن، از املا بدهی‌اش ناتوان است.

﴿وَلِيُؤْهِرَ﴾: سرپرست وی؛ کسی که به سبب عجز و ناتوانی وی، مسئولیت کارهایش را بر عهده دارد.

﴿مِنْ رَجَالِكُمْ﴾: از مردان مسلمان و آزاد، یعنی کافر و برده نباشند.

﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا﴾: تا اگر یکی از زنان دچار فراموشی یا اشتباه شود، دیگری به او یادآوری کند.

﴿وَلَا تَسْمُومُوا﴾: و از نوشتن بدهی مدّت‌دار، چه کم باشد و چه زیاد، آزردن نشوید.

﴿ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: انجام این کار، نزد الله به عدالت نزدیک‌تر می‌باشد و مطابق حکم و شریعت الهی است.

﴿وَأَقْوَمُ لِلشَّهَدَةِ﴾: و هم صحّت گواهی را استوارتر می‌کند؛ زیرا نوشتن بدهی مدّت‌دار، باعث می‌شود که از یاد نرود، در صورتی که گواه‌گرفتن شفاهی، چه‌بسا از یاد می‌رود یا با غیبت یا مردن هریک از شهود، دچار اشکال می‌گردد.

می‌کند، لازم است که مقدار خرمای مورد معامله را به وسیله‌ی وزن یا کیل و همچنین وقت تحویل آن را مشخص کند». و سلم و سلف به یک معنا هستند. و به آن بیع محابیح گفته می‌شود.

﴿وَأَدْنَىٰ أَلَا تَرْتَابُونَ﴾: برای آنکه دچار شک و تردید نشوید، نوشتن بدهی به جای شهادت یا گواهی شفاهی بهتر است.

﴿تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ﴾: اگر داد و ستد به صورت دست به دست (یا نقدی) انجام شود، نیازی به نوشتن آن نیست و گناهی ندارد که آن را مکتوب نکنید.

﴿وَأَشْهُدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾: و هنگامی که باهم داد و ستد می‌کنید، گواه بگیرید، یعنی اگر کسی خانه یا باغ یا حیوان یا هرچیز دیگری را معامله کرد، بر انجام معامله‌اش گواه بگیرد.

﴿وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾: مبدا نویسنده یا گواه، آزار بینند، بدین‌سان که درباره‌ی معامله به نوشتن شرطی دروغین فراخوانده شود یا شاهد را برای حضور در انجام معامله، به جایی دور فرا بخوانند که رفتن به آنجا برایش دشوار باشد.

﴿فُسُوقٌ بِكُمْ﴾: اگر شرایط اذیت‌شدن نویسنده و شاهد معامله را فراهم ساختید، از پروردگارتان نافرمانی کرده‌اید و گناهش به شما می‌رسد و باید در روز قیامت پاسخگو باشید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾: و از الله با انجام دستوراتش و دوری از آنچه نهی فرموده، پروا بدارید. همان‌طور که الله این حکم را به شما آموخت، دیگر احکام مورد نیازتان را نیز برای شما بیان می‌فرماید و نفع و ضررتان را به شما آموزش می‌دهد، پس او را به‌زبان ستایش کنید و در عمل نیز سپاسش را به‌جای آورید که او نتیجه‌ی اعمال‌تان را به شما برمی‌گرداند و به‌یقین الله، به هر چیزی داناست.

۱- ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند که وقتی الله متعال فرزندان آدم را به او نشان داد، درمیان آن‌ها مردی درخشان دید که نوز ساطع می‌کند؛ پس از الله متعال پرسید که او کیست؟ الله متعال فرمود: او داود است؛ آدم گفت: پروردگارا، سن او چقدر است؛ فرمود: شصت سال. آدم گفت: از عمر من چهل سال بر او بیفزای تا عمر وی به صد برسد؛ و چنین گشت. و عمر آدم هزار سال بود و الله متعال این را در کتابی ثبت کرده بود؛ چون آدم زندگی کرد و زمان مرگش فرا رسید، گفت: پروردگارا، چهل سال از عمر من باقی مانده است؛ الله متعال فرمود: آیا مگر این چهل سال را به فرزندت داود بخشیدی؛ پس آدم انکار نمود که کتاب مذکور را آورند و ملائکه بر آن شهادت دادند؛ اما الله متعال عمر آدم را هزار سال و عمر داود را صد سال کامل نمود. (نقل به معنا کردیم).

معنی آیهی کریمه:

الله متعال پس از تشویق به صدقه‌دادن و حرام کردن ربا، به بخشیدن بدهکار تنگدست و گذشتن از بدهی وی دستور داد، چه بسا این امر، تداعی‌گر این نکته در ذهن باشد که مال و ثروت اهمیتی در زندگی و معاملات روزمره ندارد، از این رو این آیه که از آن به «آیهی مداینه» یا آیهی مربوط به احکام بدهی یاد می‌گردد، نازل شد تا اهمیت معاملات اقتصادی و جایگاه آن در تداوم زندگی و رفع نیازمندی‌ها روشن گردد، لذا این آیه با دستور به مکتوب کردن بدهی‌ها و شاهدگرفتن افراد عادل در معاملات، ضرورت و وجوب توجه به این موضوع را مقرر نمود و دستور داد که شاهدان یا گواهان معامله باید، دو مرد مسلمان و آزاد باشند؛ همچنین دستور داد که اگر در هنگام معامله دو مرد نیافتید، دو زن^۱ را که برای گواهی مورد قبولتان هستند، گواه بگیرید تا اگر یکی از زنان دچار فراموشی شود، دیگری به او یادآوری کند. الله متعال در این آیه بیان فرمود که نویسنده به پاسِ نعمت سواد یا آنچه که الله به او آموخته است، نباید از نوشتن خودداری کند، بلکه باید در صورت توان بنویسد. همچنین خودداری از شهادت، آن‌گاه که شاهدان به گواهی دادن فراخوانده شوند، حرام است؛ و نیز بر بدهکاران حرام می‌باشد که بدهی‌های خود را مکتوب نکنند، هر چند بدهی آنان اندک و ناچیز باشد. همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ﴾: «و از نوشتن [بدهی] تا سررسیدش [سستی نکنید و] دلگیر نشوید خواه [مبلغ آن] کم باشد خواه زیاد».

در ادامه‌ی آیه، الله متعال به رحمت خویش رخصت داد که چنانچه معامله به صورت نقدی یا دست به دست باشد، آن را مکتوب نکنند، همان‌گونه که می‌فرماید:

۱- دیدگاه جمهور این است که سوگند می‌تواند در جایگاه یک شاهد قرار بگیرد، یعنی اگر شاهد دومی وجود نداشته باشد، قاضی بر مبنای یک شاهد و سوگند کسی که از او بیننه خواسته می‌شود، قضاوت می‌کند؛ بنابراین در صورتی که فقط دو شاهد زن وجود داشته باشد، هر دو را یک شاهد در نظر می‌گیریم و علاوه بر آن قاضی به همراه سوگند مدعی قضاوت می‌کند؛ و این تنها در باب قضایای مربوط به اموال است.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾: «مگر اینکه داد و ستدی نقدی باشد که بین خود دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید».

همچنین به گواه گرفتن در معامله دستور داد و فرمود: ﴿وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾: «و هنگامی که داد و ستد [نقدی] کردید، گواه بگیرید». و از ضرر و زیان رساندن به نویسنده یا شهود معامله منع نمود و فرمود: ﴿وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾: «و [در این میان] نباید به نویسنده و گواه [هیچ] رنج و زبانی برسد»، بدین‌سان که نویسنده درباره‌ی معامله به نوشتن نکته‌ای دروغین فراخوانده شود یا شاهد را برای حضور در انجام معامله، به جایی دور فرا بخوانند که رفتن به آنجا برایش دشوار باشد؛ یا هر دوی شاهد و کاتب را در زمانی ملزم به شهادت و کتابت کنند که مشغول به کار خود باشند؛ چون کار آن‌ها از نوع نافله و کار خیر است؛ الله متعال همچنین از کتمان شهادت یا دست‌کاری در اسناد و دست‌نوشته‌ها برحذر داشته و بیان فرموده است که کتمان شهادت یا دست‌کاری در اسناد و دست‌نوشته‌ها یا اذیت کردن نویسنده و شهود - به هر شکلی که باشد - نافرمانی و معصیت است: ﴿وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ﴾: «و اگر [چنین] کنید بی‌شک [بیانگر] نافرمانی شما خواهد بود». آن‌گاه بر این امر تأکید نموده، می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ یعنی: و از الله با انجام دستوراتش و دوری از آنچه نهی فرموده، پروا بدارید. همان‌طور که الله این حکم را به شما آموخت، دیگر احکام مورد نیازتان را نیز برای شما بیان می‌فرماید و نفع و ضررتان را به شما آموزش می‌دهد، پس او را به‌زبان ستایش کنید و در عمل نیز سپاسش را به‌جای آورید که او نتیجه‌ی اعمال‌تان را به شما برمی‌گرداند و به‌یقین الله، به هر چیزی دانااست.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- واجب بودن مکتوب کردن بدهی‌ها در خرید و فروش و نیز در وام‌ها و قرض‌ها. این نظریه‌ی ابن جریر رحمته می‌باشد، وی نظریه‌ی مستحب بودن مکتوب کردن بدهی‌ها را رد کرده است.^۱
- ۲- شکر نعمت، آن است که از آن نعمت به‌درستی استفاده شود، همان‌گونه که الله متعال درباره‌ی نوشتن معاملات مدت‌دار توسط افراد باسواد، برخورداری از نعمت سواد را به آنان یادآوری نموده و فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتِبُكَ أَنْ يَكْتُتِبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ «و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتنش خودداری کند، همان‌گونه [و به شکرانه‌ی آن] که الله به او آموزش داده است» و بدین‌سان خودداری از نوشتن بدهی‌های مدت‌دار را بر کسی که از نعمت سواد برخوردار می‌باشد، حرام گردانیده است.
- ۳- جواز نمایندگی از افرادی که در زمینه‌ی املا‌ی بدهی -مثلاً به سبب گنگ‌بودن- عاجزند.
- ۴- وجوب عدل و انصاف در تمام کارها؛ به‌ویژه در نوشتن بدهی‌های مدت‌دار.
- ۵- وجوب شاهدگرفتن بر اسناد و دست‌نوشته‌های حقوقی تا مستندتر شده، مبلغ و سررسید بدهی‌ها فراموش نشود.
- ۶- حداقل شهود^۲ مورد نیاز در مسایل و معاملات مالی، دو مرد مسلمان و آزاد^۳ هستند یا یک مرد و دو زن مسلمان که شهادت آن دو، جایگزین گواهی یک مرد مسلمان است.
- ۷- جدیت در نوشتن بدهی‌ها، هرچند اندک و ناچیز باشد.

- ۱- دیدگاه نزدیک‌تر به صواب این است که در برخی امور کتابت واجب است مانند معامله‌ی خانه و زمین زراعی و ... اما در برخی موارد واجب نیست و تنها مستحب است.
- ۲- اینکه شاهدان کمتر از دو شاهد نمی‌باشند، مساله‌ای عمومی در همه‌ی قضایا جز زنا می‌باشد؛ چون در زنا تعداد شهود نباید کمتر از چهار شاهد باشند.
- ۳- علما در مورد شهادت برده و کودک اختلاف کرده‌اند؛ و دیدگاه جمهور عدم جواز شهادت آنان می‌باشد؛ مگر در امور نه چندان مهم و پیش پا افتاده که شهادت‌شان اشکالی ندارد.

۸- رخصت در نوشتن معامله‌ی نقدی یا معامله‌ای که مبادله‌ی کالا و قیمت در آن، دست به دست انجام می‌شود.

۹- وجوب شاهدگرفتن در معاملات زمین، باغ، کارگاه و دیگر املاک.

۱۰- حرام بودن ضرر یا آزاررساندن به نویسنده و شاهد معامله.^۱

۱۱- تقوای الهی، به خواستِ الله متعال علم و معرفت را در پی دارد.^۲

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنَّ مَقْبُوضَةً فَإِنْ مِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِنَ أَمَلَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عِندَ اللَّهِ قَلْبُهُ مُّغْلَبٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾﴾ [البقرة: ۲۸۳-۲۸۴].

شرح کلمات:

﴿سَفَرٍ﴾: خروج از خانه یا محل اقامت و رفتن به مکانی دیگر به مسافت بیش از

چهار «برید»^۳.

۱- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذَا مَا دُعُوا﴾ بر این مساله دلالت دارد که شهود را قاضی برای شهادت دادن فرامی‌خواند؛ و بر این مهم دلالت دارد که هرکس برای شهادت دادن فراخوانده نشد، بر او واجب نیست که شهادت دهد؛ اما در سنت به ادای شهادت تشویق شده است؛ هرچند مسلمان برای آن فراخوانده نشود؛ به ویژه زمانی که اثبات حقی متوقف به شهادت او باشد. رسول الله فرمودند: «خیر الشهود الذی یأتی بشهادته قبل أن یسألها»: «بهترین شهود شاهدانی هستند که پیش از درخواست از آنان، شهادت دهند». ائمه آن را روایت کرده‌اند.

۲- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾ وعده‌ای از جانب الله است که در قلب متقی نوری قرار می‌دهد که با آن چیزهایی را می‌فهمد که به او القا می‌شود و به این ترتیب حق و باطل را از هم جدا می‌کند؛ و این آیه گواه و شاهد این مهم است که می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹] «اگر تقوای الهی پیشه کنید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق و باطل] قرار می‌دهد». [به توضیح این بخش از آیه ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ﴾ در کتاب «مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة» اثر امام ابن قیم مراجعه شود. مصحح]

۳- درباره‌ی مسافت سفر اختلاف نظر وجود دارد.

﴿وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا﴾: و نویسنده‌ای نیافتید، یعنی کسی نیافتید یا نوشت افزار در دسترس شما نبود...

﴿فَرِهْنٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾: باید چیزی را به عنوان گرو، به بستانکار بدهید.

﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾: و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید، نیازی به رهن یا گذاشتن گرو نزد بستانکار نیست.

﴿فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ اَمْنَتَهُ﴾: پس آن که امین قرار گرفت، باید امانتش را پس دهد، یعنی بدهکاری که بستانکارش از او چیزی را به گرو نگرفته است، در پرداخت بدهی خود کوتاهی نکند.

﴿ءَاثِمٌ قَلْبُهُ﴾: و هرکس از اظهار گواهی خودداری کند، قلبش گنهکار است. از آنجا که کتمان، یک عمل قلبی است، این گناه را به قلب نسبت داد.

﴿وَإِنْ تُبَدَّوْا﴾: اگر آشکار نمایید...

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی پیشین به گواه گرفتن و نوشتن معاملات، وام‌ها و قرض‌ها دستور داد و در این آیه بیان می‌فرماید که چنانچه هنگام معامله - به سببی چون سفر - نویسنده یا نوشت افزار در دسترس نباشد، باید به جای نوشتن سند، چیزی را به عنوان رهن یا گرو، نزد بستانکار گذاشت تا در صورت نگرانی از ناحیه‌ی بدهکار، سند و پشتوانه‌ای برای بستانکار باشد، البته در صورتی که طرفین به یکدیگر اطمینان داشته باشند، ایرادی به نگذاشتن رهن یا گرو نیست، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنٌ مَّقْبُوضَةٌ ۚ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا

۱- رهن بنا بر دلیل قرآنی جایز است و بین آیه نصی در بابا رهن در سفر می‌باشد؛ و رهن در حضر بنا بر سنت نبوی و اجماع امت ثابت است؛ چنانکه در صحیحین ثابت است که رسول الله غذایی از فردی یهودی خرید و یهودی در برابر آن رهنی از ایشان خواست؛ و رسول خدا سپر خود را نزد وی به گرو گذاشت؛ و درحالی فوت نمود که سپر ایشان در برابر سی صاع جو در رهن آن یهودی بود.

۲- اصل رهن به معنای دوام است؛ و در شریعت عبارت است از: حبس عینی در برابر بدهی تا در صورت ناتوانی بدهکار از پرداخت بدهی خود، طلبکار از عین مذکور یا منافع آن طلب خود را وصول کند.

فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اٰوْتُمِنَ اٰمَنَتَهُ وَّلِيَّتِي اللّٰهَ رَبَّهُ ﴿۲۸۳﴾: «اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید [که سند وام را بنویسد، چیزی] گرو بگیرید و اگر یکی از شما دیگری را امین دانست [و چیزی گرو نگرفت و نوشته و گواه نیز نداشت]، آن که امین شمرده شده است، باید امانت [و بدهی] خود را بازپس دهد و باید از الله که پروردگار اوست، پروا کند». سپس الله متعال با تأکید قطعی، از کتمان شهادت یا گواهی نهی می‌فرماید و بزرگی این گناه را بیان می‌نماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَاِنَّهٗٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُ...﴾: «و شهادت را کتمان نکنید و [بدانید که] هرکس آن را کتمان کند، بی‌شک قلبش گناهکار است». همچنین الله متعال بیان می‌فرماید که از کردار بندگان آگاه است و آنان را به سزای کردارشان می‌رساند: ﴿وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾: «و الله به آنچه می‌کنید، داناست». این، هشداری از سوی الله متعال به کسانی است که گواهی را کتمان می‌کنند یا شهادت دروغ می‌دهند. این، مضمون آیه‌ی ۲۸۳ می‌باشد؛ و اما آیه‌ی ۲۸۴:

الله متعال در این آیه خبر می‌دهد که آفرینش، اداره و کنترل آسمان‌ها و زمین با تمام موجودات‌شان به دست اوست، پس هرکس هرچه در درونش اعم از نیکی و بدی، آشکار و یا پنهان کند، الله همه را به حساب می‌آورد و فرد را با آن محاسبه می‌کند. البته الله متعال پس از حساب‌رسی به اعمال بندگان، هرکس از اهل ایمان و تقوا را بخواهد می‌بخشد و هرکس از اهل شرک و نافرمانی را که بخواهد، عذاب می‌کند و تصرف کامل و بی‌چون و چرا در دست اوست؛ زیرا همگان، آفریدگان و بندگان اویند و او بر همه چیز تواناست.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- جایز بودن گرفتن رهن یا گرو در سفر و حضر تا وثیقه‌ای مبنی بر بدهی بدهکار باشد.

۱- اینکه می‌فرماید: «مقبوضه» بر شرط بودن قبض ولو با وکالت دلالت می‌کند؛ و اگر رهن نزد فرد عادل‌ی گذاشته شود، جایز است؛ چون به معنای قبض است.. و بدهی را به عنوان رهن محسوب کردن، به این صورت که بدهکار بدهی خود را که به عهده‌ی او ثابت است، رهن محسوب کند و به آن معترف باشد، جایز است؛ چون در این صورت اطمینان بدان حاصل می‌گردد.

- ۲- جایز بودن نگرفتن رهن^۱ یا گرو در صورت اطمینان به بدهکار و اطمینان خاطر از اینکه بدهی اش را پرداخت خواهد کرد.
- ۳- حرام بودن کتمان گواهی، یا حرام بودن شهادت دروغ. چنانکه در حدیث صحیح جزو بزرگترین گناهان کبیره به شمار آمده است.
- ۴- بنده به سبب آنچه در درونش مخفی می‌دارد -مانند: شک و شرک و نفاق و امثال آن از قبیل: علاقه به دشمنان الله و کینه نسبت به دوستان الهی- محاسبه و مؤاخذه می‌گردد، البته غیر از موارد مذکور، آنچه از قصد گناه به ذهن انسان مسلمان خطور می‌کند- تا زمانی که آن را عملی نسازد و بر زبان نیاورد- آمرزیده و بخشوده می‌باشد، به دلیل حدیث صحیحی که به این نکته تصریح کرده است. «همانا الله آنچه را در دل امتم خطور کند بخشیده است تا زمانی که آن را به زبان نیاورده یا به آن عمل نکرده است»^۲ این حدیث در کتاب‌های ششگانه حدیثی آمده است.

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾^(۳) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا

۱- در صورت رهن حیوانی باشد که بر آن سوار می‌شوند یا گوسفندی باشد که شیرش دوشیده می‌شود یا خانه‌ای باشد که در آن نشسته می‌شود یا تخیل خرما باشد، در این صورت بر رهن‌گیرنده هزینه‌ی علف حیوان و گوسفند در برابر سوار شدن بر آن و استفاده از شیر آن جایز است؛ و اگر در خانه‌ای که به رهن گرفته بنشینند، باید اجاره‌اش را بپردازد؛ و اگر خرما به دست آید، آن را با پرداخت بهایش استفاده کند. و دلیل آن حدیثی است که می‌فرماید: «لَا يَغْلُقُ الرَّهْنُ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي رَهْنَهُ لَهُ عُنْمَهُ وَعَلَيْهِ غُرْمُهُ»؛ «آنچه به رهن گذاشته شده، از مالکیت صاحب‌شان که به رهن داده، خارج نمی‌شود، فایده و نفع آن از آن اوست و ضرر و غرامتش نیز بر عهده‌ی اوست».

۲- «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ». صحیح بخاری: ۲۵۲۸، ۵۲۶۹، ۶۶۶۴؛ صحیح مسلم: ۱۲۷.

حَمَلْتُهُمْ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ
لَنَا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

شرح کلمات:

﴿ءَامِنَ﴾: قاطعانه صحت آنچه را که بر او نازل شد، تصدیق نمود و هرگز در آن شک و تردید نکرد.

﴿الرَّسُولُ﴾: پیامبرمان، محمد مصطفی ﷺ.

﴿كُلُّ﴾: همگی، یعنی همه‌ی پیامبران و مؤمنان.

﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾: از نظر وجوب ایمان آوردن به همه‌ی پیامبران، میان هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و به همه ایمان داریم و مانند یهود و نصاری نیستیم که به برخی از پیامبران ایمان داشته و به برخی از آن‌ها کفر بورزیم.

﴿سَمِعْنَا﴾: فرمان پروردگار را شنیدیم و فهمیدیم و اطاعت کردیم.

﴿الْمَصِيرُ﴾: پروردگارا، بازگشت ما به سوی تو است و ما خواهان آمرزش تو هستیم.

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا﴾: الله، هیچ‌کس را مسئولیت و تکلیف نمی‌دهد. و تکلیف الزام به چیزی است که با مشقت و سختی همراه است.

﴿إِلَّا وُسْعَهَا﴾: ... مگر به اندازه‌ی توانش.

﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ﴾: هر عمل نیکی که انسان انجام دهد، به نفع اوست.

﴿وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ﴾: و هر عمل بدی که انسان مرتکب شود، به زیان اوست.

﴿لَا تُؤَاخِذْنَا﴾: ما را مؤاخذه و عذاب مکن.

﴿إِنْ نَسِينَا﴾: اگر فراموش نمودیم و از روی فراموشی و بدون عمد، دستورت را ترک نموده یا به نهی تو عمل کردیم.

﴿أَوْ أَخْطَأْنَا﴾: یا به‌خطا رفتیم و به‌اشتباه یا بدون قصد و اراده، کاری غیر از دستور تو انجام دادیم...

۱- و سوسه‌ای که در دل ایجاد می‌گردد از جمله مواردی است که بنده توان دفع آن را ندارد؛ و چون رسول خدا در مورد آن سوال شد، فرمود: «ذَلِكَ صَرِيحُ الْإِيمَانِ!»: «این، ایمان ناب و خالص است». چنانکه مسلم از علقمه بن عبدالله روایت نموده است.

﴿إِصْرًا﴾^۱: تکلیف دشواری که بر ما سنگین تمام شود و ما را از کار و عمل باز دارد.

﴿مَوْلَانَا﴾: مالک، آقا و متولی امور ما که کسی جز تو کارساز ما نیست.

معنی آیات:

هنگامی که آیه ۲۸۴ همین سوره نازل شد که الله متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُجَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾: «اگر آنچه را در دل خود دارید، آشکار کنید یا پنهانش نمایید، الله شما را بر [اساس] آن محاسبه می‌کند». مؤمنان نگران شدند و گفتند: اگر فرار است به خاطر وسوسه‌های درونی‌مان بازخواست شویم، دیگر چه کسی نجات خواهد یافت؟ لذا رسول الله ﷺ به آنان دستور داد که به حکم الله متعال رضایت دهند و آن را بپذیرند و تسلیمش باشند، به آنان فرمود: بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم و همانند یهودیان نباشید که به زبان گفتند: شنیدیم و در عمل مخالفت کردند! وقتی مؤمنان صادقانه و مخلصانه به رهنمود رسول الله ﷺ عمل نمودند، الله متعال این دو آیه - یعنی آیات ۲۸۵ و ۲۸۶ - را نازل نمود و در ضمن سخن از ایمان رسول الله ﷺ، از ایمان این مؤمنان راستین خبر داد تا از آن جهت که ایمان راستین و عملکرد نیکویی داشتند، تکریم و گرامی‌داشتی برای آنان باشد: ﴿ءَامِنَ الرَّسُولُ^۲ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ ۚ﴾: «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و

۱- امر سخت و شدید؛ یا گناهی که توبه و کفاره‌ای ندارد؛ و «اصر» بر عهد و پیمان نیز اطلاق می‌شود؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي﴾ [آل عمران: ۸۱] «آیا پیمان محکم مرا در این باره پذیرفتید؟». چون اصر بر ریسمانی که بار و امثال آن بسته می‌شود، اطلاق می‌گردد.

۲- مسلم از ابن عباس روایت نموده که وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُجَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...﴾ چیزی نسبت به آن در دل مومنان آمد؛ پس رسول الله فرمود: «قولوا سمعنا وأطعنا وسلمنا»: «بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تسلیم شدیم». و به این ترتیب الله متعال ایمان را به قلب‌های‌شان القا نمود؛ و چون چنین کردند، الله متعال آن را نسخ نموده و این آیه را نازل نمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و رسول و مؤمنان گفتند]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه‌شان ایمان داریم]». همچنین الله متعال سخن این مؤمنان را که سبب اجابت درخواست‌شان بود، بیان فرمود: ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾: «و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواهانیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست». و نیز الله متعال برای مؤمنان بیان فرمود که به حکمت و رحمت خود نسبت به بندگانش، هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌دهد. بنابراین هر عمل نیکی که انسان انجام دهد، به نفع اوست و پاداش آن را می‌یابد و هر عمل بدی که مرتکب شود، به زیانش می‌باشد و به سبب آن مجازات می‌گردد، مگر آنکه الله متعال از او درگذرد و او را بیامزد. همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسَبَتْ﴾^۱.

سپس الله متعال چگونگی دعا کردن را به بندگانش تعلیم می‌دهد تا دعای‌شان را اجابت کند، همان‌طور که در روایت صحیح آمده است؛ لذا به آنان آموزش داد که بگویند: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا ۗ إِنَّتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^(۳۸): «پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن. پروردگارا، بارِ گران [و تکلیف سنگین] بر [دوش] ما مگذار؛ چنان که آن را [به مجازات گناه و سرکشی،] بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند [= یهودیان] نهادی. پروردگارا، آنچه که تاب تحملش را نداریم بر [دوش] ما مگذار و از ما درگذر و ما را بیمارز و به ما رحم کن. تو یار [و کارساز] مایی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان». بدین‌سان الله متعال از نسیان و خطای بندگانش درگذشت و در دستورات شرعی بر آنان آسان گرفت و هیچ سختی و حکم دشواری بر آنان قرار نداد، بلکه از آنان درگذشت و آن‌ها را آمرزید و مورد رحمتش قرار داد و با حجت و بیان حقیقت و نیز در میدان نبرد با شمشیر و

۱- در فضل آیات پایانی سوره‌ی بقره احادیث زیادی وارد شده است از جمله اینکه رسول خدا فرمودند: «أوتيت هذه الآيات من آخر سورة البقرة من كنز تحت العرش لم يؤتهن نبي قبلي»: «این آیات پایانی سوره‌ی بقره را از گنجی زیر عرش داده شدم که به هیچ پیامبر پیش از من داده نشده‌اند».

نیزه، بر کافران پیروزشان گردانید، پس همه‌ی حمد و ستایش او را سزااست که پروردگار بزرگ و بلندمرتبه است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- بیان ارکان ایمان، از جمله: ایمان به الله و فرشتگانش و کتاب‌ها و فرستادگانش.

۲- وجوب ایمان آوردن به همه‌ی پیامبران؛ یعنی ایمان به برخی از پیامبران و ایمان‌نیوردن به برخی دیگر از فرستادگان الهی، حرام و کفر است. پناه بر الله.

۳- واجب بودن اطاعت از الله و رسولش و نیز وجوب رضایت به آنچه الله متعال به‌عنوان حکم شرعی دستور داده و رسول الله ﷺ ابلاغ نموده است. و نیز حرام بودن رد کردن یا نپذیرفتن حکمی از احکام الهی یا سنت‌های نبوی.

۴- برداشته‌شدن احکام دشوار از این امت به سبب رحمت الهی نسبت به بندگانش^۱.

۵- انسان مسلمان به سبب نسیان^۲ یا خطایش مؤاخذه نمی‌گردد، لذا اگر فرد روزه‌دار به‌خطا یا از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد، گناهی بر او نیست. حکم قتل خطا نیز همین‌گونه است.

۶- آنچه از قصد گناه به ذهن انسان مسلمان خطور می‌کند^۱ - تا زمانی که آن را عملی نسازد و بر زبان نیاورد - آمرزیده و بخشوده می‌باشد.

۱- شاهد آن این آیه در سوره‌ی حج است که می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸] «و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برایتان قرار نداد».

۲- حدیث «رفع عن أمتي الخطأ والنسيان وما استكروها عليه»: «از امتم خطا و فراموشی و آنچه بر آن اکراه و اجبار شوند، برداشته شده است» یعنی گناه آن‌ها برداشته شده است. اما احکام آن دارای تفصیل می‌باشند؛ چنانکه غرامت‌ها ساقط نمی‌شوند و کسی که مثلاً آینه‌ای را از روی خطا یا فراموشی بشکند، غرامت آن را باید به صاحبش بپردازد. و هرکس نماز فرضی را فراموش کند، باید قضایی آن را بجا بیاورد؛ و کسی که مرتکب قتل خطایی شود، باید دیه بپردازد؛ و تنها قصاص با خطا ساقط می‌گردد؛ چنانکه کفر با نطق آن از روی خطا و سهو نادیده گرفته می‌شود.

۷- آموزش این دعا به مسلمانان و اینکه چنین دعایی به سبب اقتدا به رسول الله ﷺ و یارانش مستحب می باشد. همچنان که در حدیثی آمده است: «کسی که این دو آیه را هنگام خواب بخواند، او را کفایت می کنند»^۲.

۱- شاهد آن این حدیث است که می فرماید: «إن الله تجاوز عن أمي ما حدثت به أنفسها ما لم تتكلم أو تعمل»: «الله متعال در مورد اتمم از حدیث نفس آن ها در گذشته است مادامی که مطابق انن سخن نگویند و بدان عمل نکنند». رواه الجماعة.

۲- «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ». صحیح بخاری: ۵۰۰۹، ۵۰۵۱؛ صحیح مسلم:

سوره آل عمران^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿١﴾ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٢﴾ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٤﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾ [آل عمران: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿الْم﴾: در این باره در ابتدای سوره ی البقره توضیح داده شد.

﴿اللَّهُ﴾: یگانه معبود برحق^۲.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: هیچ معبود برحقى جز الله وجود ندارد.

﴿الْحَيُّ﴾: همیشه زنده‌ای که دارای اراده، علم، قدرت، شنوایی و بینایی است.

﴿الْقَيُّومُ﴾: مدبر جهان هستی، چنانکه همه‌ی هستی و آفریده‌هایش را اداره و

تربیت و حفظ می‌کند.

﴿الْكِتَابَ﴾: قرآن.

﴿بِالْحَقِّ﴾: به حق یا به گونه‌ای که سراسر، حقیقت و راستی است و باطل به هیچ

شکلی به آن راه ندارد.

۱- ابتدای این سوره تا هشتاد و سه آیه در مورد وفد نجران در سال نهم هجری نازل شده است.

۲- الله: اسم علم برای ذات رب العالمین و به معنای اله و معبود حقی است که کسی جز او مستحق عبادت نیست؛ و به همین دلیل در تفسیر او را به معبود حق تفسیر نمودیم؛ چون اله حقی است که کسی جز او به حق عبادت نمی‌شود.

﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۱: تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین است و مخالفتی با اصل کتاب‌های پیشین ندارد و آن‌ها را باطل نمی‌گرداند؛ زیرا مصدر همه‌ی آن‌ها یکی است و همه‌ی این کتاب‌ها از سوی الله متعال می‌باشد.

﴿التَّوْرَةَ﴾: کتاب نازل شده بر موسی، معنای این واژه در زبان عبری، "شریعت" است.^۲

﴿وَالْإِنْجِيلَ﴾^۳: کتب نازل شده بر عیسی عليه السلام که معنایش در زبان یونانی، "آموزش جدید" می‌باشد.^۴

﴿الْفُرْقَانَ﴾^۵: آنچه از سوی الله، جداکننده‌ی حق و باطل از یکدیگر است، از جمله: حجت‌ها و نشانه‌های الهی و عقل‌های روشن بشری که غبار تقلید و جمود و امیال نفسانی بر آن ننشسته است.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾: او ذاتی است که به شما در رحم‌های مادران‌تان، هر شکل و صورتی که بخواهد، می‌بخشد. به عبارت دیگر تصویرگری پروردگار به معنای پدید آوردن شکل و قیافه‌ای است که پیش‌تر وجود نداشته است. ارحام، جمع رحم می‌باشد و رحم، همان زهدان یا اندامی است که جنین در آن رشد می‌کند.

۱- معنای «بین‌یدیه» مقدم بودن در نزول است؛ گویا آن کتاب‌ها در جلوی قرآن هستند و قرآن در ورای آن‌ها.

۲- تورات نزد یهود شامل پنج اسفار است که عبارتند از: سفر تکوین، سفر خروج، سفر لاویین، سفر عدد، سفر تثنیه الاشرع.

۳- در مورد انجیل گفته شده که معنای آن «اصل» است؛ چون اصل علوم و حکمت‌ها می‌باشد؛ و جمع آن اناجیل و جمع تورات، توار است.

۴- انجیل بر چهار کتاب اطلاق می‌شود: انجیل یوحنا، مرقس، لوقا، برنابا.

۵- فرقان به قرآن تفسیر شده که درست است؛ و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱] «پربرکت [و بزرگوار] است ذاتی که قرآن را [که جداکننده حق و باطل است] بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد». و از این جهت فرقان نامیده شده که حق و باطل را از هم جدا می‌کند.

معنی آیات:

ابن جریر طبری رحمته با سند صحیح روایت کرده که هیأت شصت نفره‌ی نجران^۱، متشکل از سران نصرانی این منطقه به مدینه آمدند و درباره‌ی عیسی علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله جر و بحث کردند و در تلاش بودند تا الوهیت عیسی را با ادعای باطل اثبات نمایند. چنین بود که الله متعال در رد ادعای نصرانی‌های نجران، هشتاد آیه‌ی نخست سوره‌ی آل عمران را فرورستاد تا اتمام حجتی بر آنان باشد. اندکی تأمل در این آیات، این امر را به روشنی آشکار می‌سازد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿الْمَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^۲ و بدین سان خبر می‌دهد که هیچ معبود برحق‌ی جز او وجود ندارد. و به این ترتیب بطلان و نادرستی عبادت عیسی علیه السلام و نیز نادرستی عبادت دیگر معبودان را بیان فرمود و از خود به همیشه‌زنده‌ای یاد نمود که تدبیر امور هستی را در دست دارد و مدبر جهان هستی است. الله متعال با این برهان بیان فرمود که تنها خودش سزاوار عبادت می‌باشد و هر موجود زنده‌ای جز او در ابتدا نبوده و در نهایت نیز می‌میرد و حیاتش را از دست می‌دهد، پس هیچ چیز و هیچ کس جز الله متعال سزاوار عبادت نیست. و عیسی علیه السلام روزگاری اصلاً وجود نداشته و سرانجام حیات و زندگانی‌اش از میان می‌رود، پس چگونه می‌تواند معبود و سزاوار عبادت باشد؟!

الله متعال خودش را ﴿الْقَيُّومُ﴾ توصیف فرموده است، یعنی: ذاتی که مدبر جهان هستی است و همه‌ی هستی و آفریده‌هایش را اداره و تربیت و حفظ می‌کند و به آفریده‌هایش روزی می‌دهد، اما غیرالله، در رزق و روزی و در همه حال، نیازمند الله متعال است، پس چگونه می‌تواند شایسته‌ی عبادت باشد؟ یکی از دلایل الوهیت الله متعال، این است که قرآن را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله فرو فرستاده است و به هیچ عنوان باطل در آن راه ندارد، ضمن اینکه قرآن حاوی آیاتی است که همه‌ی آن‌ها بیانگر الوهیت الله

۱- آمدن این هیئت در سال نهم هجری بوده است که همان عام الوفود می‌باشد؛ لذا پایان سوره در نزول مقدم بر ابتدای آن بوده است؛ چون آیات پایانی سوره در باب غزوه‌ی احد است که در سال سوم هجری بوده است.

۲- در مورد این دو آیه: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ و ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ گفته شده که حاوی اسم اعظم الله هستند.

متعال و نفی الوهیت از غیر الله می‌باشد. بنابراین عیسی بن مریم، نباید عبادت گردد یا آن‌گونه که نصارا -از جمله نصرانی‌های نجران و یونان و روم- پنداشته‌اند، پسر الله شمرده شود. الله متعال قرآن را که موافق و تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین است، فروفرستاد و همین‌که با اصل کتاب‌های پیشین تناقضی ندارد، نشان می‌دهد که وحی الهی است، همچنان که الله متعال پیش از قرآن، تورات و انجیل را برای هدایت مردم نازل کرد. همچنین فرقان^۱ را که مایه‌ی جدایی حق از باطل است، فرو فرستاد. به این ترتیب روشن گردید که پروردگار متعال که آفریدگار، روزی‌دهنده، تدبیرگر هستی، زنده‌کننده و میراننده و همیشه زنده‌ی باقی است، یگانه معبود برحق می‌باشد و غیر او، آفریده و نیازمند اوست؛ و سزاوار الوهیت و عبادت نیست، هرچند کسی چون عیسی علیه السلام باشد که به اذن پروردگار متعال، بیمار را شفا می‌داد یا مرده را زنده می‌کرد یا گنگ را به سخن می‌آورد؛ اما هیچ‌یک از این موارد، عیسی و هیچ‌کس دیگر را به مقام الوهیت نمی‌رساند و سزاوار عبادت نمی‌گرداند و آنچه عیسی علیه السلام انجام می‌داد، از جمله اینکه کور مادرزاد و پیس را شفا می‌داد و برخی از مردگان را زنده می‌کرد، همه به اذن و قدرت الله متعال بود. لذا آن‌گاه که نمایندگان نجران نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند، آن بزرگوار بر آنان اتمام حجت نمود و به این صورت بر کفر آنان تاکید نمود و پروردگار متعال به آن‌ها هشدار داد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾: «کسانی که به آیات الله کافر شدند، عذاب سختی [در پیش] دارند؛ و الله شکست‌ناپذیر [و] انتقام‌گیرنده است». و این وعید شدیدی برای همه‌ی کسانی است که آیات الهی را تکذیب نمودند و حقیقت موجود در آن‌ها اعم از توحید الله متعال و وجوب اطاعت از او و پیامبرش را انکار نمودند. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾: «بی‌تردید، هیچ چیز - [نه] در زمین و نه در آسمان - از الله پوشیده نمی‌ماند»، لذا اگر کسی یا چیزی در آسمان‌ها و زمین سزاوار الوهیت و عبادت بود، به قطع الله معرفی‌اش می‌نمود و از او

۱- گرچه قرآن، نخستین مصداق فرقان است؛ اما هر آنچه که جداکننده‌ی حق و باطل و هدایت و ضلالت از یکدیگر باشد، فرقان به‌شمار می‌آید؛ مانند معجزات که در نوع خود، فرقان محسوب می‌شوند. و نیز شامل نوری می‌گردد که برای مومن متقی حاصل می‌گردد و به وسیله‌ی آن خطا و صواب و منفعت از مفسده را تشخیص می‌دهد.

خبر می‌داد. این آیه همچنين بيانگر قدرت مطلق الله متعال است و نشان می‌دهد که الله متعال بر مجازات کافران تواناست.

الله متعال دليل ديگري بر نادرستي الوهيت عيسى عليه السلام يا نادرست بودن معبود گرفتن او بيان می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾: «اوست که شما را هرگونه که بخواهد در رحم‌ها شکل می‌دهد»^۱ و عيسى عليه السلام در رحم مادرش مریم شکل گرفت که قطعاً خود از جمله کسانی است که الله متعال به او صورت بخشیده است، پس چگونه می‌تواند آن‌گونه که نصارا پنداشته‌اند، در مقام معبود یا پسر الله باشد؟! آن‌گاه الله متعال این حقیقت را بیان می‌فرماید که: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: «هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذات شکست‌ناپذیر حکیم نیست». چیرگی و قدرت مطلق شکست‌ناپذیر و نیز حکمتی که به خطا نمی‌رود، مقتضای الوهیت راستینی هستند که کسی درباره‌اش چانه‌زنی و گمانه‌زنی نمی‌کند، مگر سرکشانی چون نصرانی‌های لجوج نجران و دیگر کافران و سرکشانی که رویکردی به‌سان رویکرد نصرانی‌های نجران دارند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- بیان الوهیت الله متعال با برهان‌های روشن و قاطع و نفی الوهیت غیرالله و سایر مخلوقات.

۲- ثبوت رسالت محمد مصطفی صلى الله عليه وآله با نزول کتاب بر آن بزرگوار.

۳- اتمام حجت الهی بر بندگانش با فروفرستادن کتاب‌هایش و فرقان که بیانگر حق و باطل در تمام شئون زندگی است.

۴- بیان نادرستی الوهیت عيسى عليه السلام یا معبودگرفتن آن بزرگوار؛ زیرا عيسى عليه السلام نیز آفریده‌ی الله متعال است که او را همچون دیگران و چنانکه اراده نمود، در رحم مادرش شکل داد. پس آن‌که مخلوق باشد و در شکم مادرش شکل

۱- مراد از نظر حسن و قبح و سیاه و سفید بودن و بلندی و کوتاهی و سلامتی و معیوب بودن و سعادت و شقاوت است.

بگیرد، نمی‌تواند در مقام الوهیت قرار گیرد یا فرزند الله خوانده شود.^۱ به راستی که الله متعال از این توصیف‌های شرک‌آمیز برتر و منزه است.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ^۲ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمْتًا بِهِءُ كُلُّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ ﴿۹﴾﴾ [آل عمران: ۷-۹].

شرح کلمات:

﴿مُحْكَمَاتٌ﴾^۳: آیات روشن و مشخصی که دال بر یک معنای واضح هستند، مانند آیاتی که بیانگر اصول دین هستند، یا آیات احکام که بیانگر حدود و مجازات‌های شرعی، یا بیانگر حلال و حرام، یا عبادت‌ها و پند و اندرز می‌باشند.

﴿مُتَشَابِهَاتٌ﴾: آیاتی که از آن چند مفهوم برداشت می‌شود و حتی یک برداشت ثابت و معین از آن‌ها برای غیر دانشمندان خبره و توانا دشوار است، آیاتی مانند حروف

۱- گمراهی نصاری بزرگترین گمراهی و بدترین نوع آن است؛ چون چگونه ممکن است که عیسی اله و معبود باشد درحالی که بنا بر اعتقاد و باور آن‌ها به قتل رسیده و به صلیب کشیده شده است؛ و چگونه ممکن است اله و معبود باشد، درحالی که فرزند زنی به نام مریم است که خود به این مساله اعتراف می‌کنند؛ برآستی عقل این‌ها به کجا رفته است؟

۲- مسلم از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت نموده که رسول الله این آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ» را تا «أُولِي الْأَلْبَابِ» تلاوت نمود و سپس فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَاهَمَ اللَّهُ: فَاحْذَرُوهُمْ»؛ «چون کسانی را دیدید که در پی متشابهات هستند، آنان همان کسانی هستند که الله متعال از آنان نام برده است، پس از آنان بر حذر باشید».

۳- جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: محکمات در قرآن مواردی است که تاویل و فهم معنا و تفسیر آن روشن است؛ و متشابه شامل مواردی است که کسی را راهی به فهم آن‌ها نیست و از جمله مواردی هستند که الله متعال علم و دانش آن‌ها را زند خود نگه داشته و در اختیار بندگان قرار نداده است.

مقطعه که در ابتدای برخی از سوره‌ها آمده است، یا آیاتی که درباره‌ی امور غیبی^۱ می‌باشد. از جمله سخن الله متعال: ﴿...وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرِيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ...﴾ [النساء: ۱۷۱]. و اینکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۷] «فرمان، تنها از آن الله است».

﴿فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ﴾: در دل‌های‌شان به سبب شبهه یا شهوت و امیال نفسانی، انحراف از حق و میل به باطل وجود دارد.

﴿أُتِيَغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾: برای فتنه‌انگیزی و به انحراف‌کشاندن مسلمانان در دین و اعتقاداتشان.

﴿وَأُتِيَغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾: تأویل نادرست آیات، تا با اعتقادات فاسدشان مطابقت یابد.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾: حال آنکه کسی جز الله که این‌دسته از آیات را فرورستاده است، تأویل و حقیقت آن‌ها را نمی‌داند.

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲: دانشمندان خیره و توانا که علم و شناخت دقیق در اعماق وجودشان جای گرفته و بدین‌سان حقیقت را می‌شناسند و در ورطه‌ی شبهه و امور باطل و نادرست گرفتار و دچار لغزش نمی‌شوند.

﴿كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾: می‌گویند: همه‌ی آیات، اعم از آیات محکم و متشابه از سوی پروردگار ماست و ما به همه‌ی این آیات ایمان داریم.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْقُلُوبِ﴾: خردمندان و دارندگان عقل‌های سالم و صاحبان اندیشه‌های درست.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا﴾^۱: پروردگارا! پس از آنکه ما را هدایت نمودی و حقیقت را به ما شناساندی، دل‌های‌مان را از حق و حقیقت، منحرف مگردان.

۱- برخی گفته‌اند: مانند وقت برپایی قیامت و خروج یاجوج و ماجوج و دجال و نزول عیسی؛ و مانند حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها.

۲- روایت شده که چون رسول خدا از راسخان در علم سوال شد، فرمود: «هو من برت یمینه وصدق لسانه واستقام قلبه»؛ «کسی است که دست نیکوکاری دارد و زبان راستگو و قلبی راست و مستقیم».

﴿وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾: و از جانب خویش رحمتی به ما عطا کن.

معنی آیات:

الله متعال همچنان ربوبیت و الوهیت خود و نبوت پیامبرش را بیان می‌نماید و ادعای نصرانی‌های نجران - و دیگر مسیحیان - را درباره‌ی الوهیت عیسی علیه السلام رد نموده، خطاب به پیامبرش می‌فرماید که: او - یعنی الله متعال - یگانه‌معبود برحق و همیشه‌زنده‌ای است که مدبّر جهان هستی است، ذاتی که قرآن را به حق بر تو فرو فرستاد. بخشی از آن، آیات محکّات، روشن و مشخصی هستند و در مفاهیم آن‌ها نسخ و پوشیدگی و ابهامی وجود ندارد. این آیات، اصل و اساس این قرآن‌اند و بیشترین بخش قرآن را تشکیل داده‌اند. و بخش دیگر، آیات متشابه‌اند که اندکند و حکمت نزول آن‌ها آزمودن بنده‌هاست، همان‌گونه که احکام حلال و حرام و امور غیب نیز آزمون الهی محسوب می‌شوند تا آنان که خواستِ الله متعال است، بر هدایت و ایمان ثابت‌قدم بمانند و آنان که خواست الهی است، از ایمان و هدایت منحرف شده و گمراه شوند. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا كَشَبَهُ مِنْهُ أُتْبِعَاءَ الْفِتْنَةِ وَأُتْبِعَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾: «اما کسانی که در دل‌های‌شان انحراف است، برای فتنه‌جویی [و گمراه کردن مردم] و به خاطر تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند» تا بدین‌سان از راه حق و حقیقت خارج شوند و مردم را بفریبند، مانند نصارا که گفتند: الله سومین عنصر از عناصر سه‌گانه‌ی الوهیت است؛ و دلیل تراشی کردند که چون با صیغه‌ی جمع سخن می‌گوید - مثلاً می‌فرماید: ما می‌آفرینیم، یا ما زنده می‌کنیم -، پس باید بیش از دو اله وجود داشته باشد!

همچنین الله متعال در آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی النساء درباره‌ی عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَرُوحٌ مِنْهُ﴾ [النساء: ۱۷۱] «و [عیسی] روحی از جانب اوست». نصارا این آیه را ذکر کرده، می‌گویند: پس عیسی جزء یا بخشی از الله بوده و با او متحد است! -پناه بر الله -

۱- در حدیثی حسن که ترمذی آن را روایت کرده است، ام سلمه رضی الله عنها از داعی که بیشتر ورد زبان رسول الله نزد او بوده است، سوال شد که گفت: بیشترین دعای ایشان این بود: «یا مقلب القلوب ثبت قلبي علی دینک!» «ای دگرگون‌کننده‌ی قلب‌ها، قلبم را بر دین خود ثابت قدم بگردان».

چنانکه خوارج نیز با استناد به آیه ۵۷ سوره‌ی الانعام، علی علیه السلام را به این سبب که حکمیت ابوموسی اشعری رضی الله عنه را پذیرفت، تکفیر نمودند و گفتند: الله متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: ۵۷] «فرمان، تنها از آن الله است» و چون علی رضی الله عنه حکمیت ابوموسی اشعری رضی الله عنه را در بین خود و معاویه رضی الله عنه پذیرفت، پس تکفیرش نمودند! ^۱ این، رویکرد تمام باطل‌گرایان و منحرفان است که برای تأویل نادرست آیات بر طبق عقاید فاسد خود یا به منظور فریفتن مسلمانان، در پی آیات متشابه برمی‌آیند و برای درک مراد و مفهوم مورد نظر الهی، به آیات محکم که مفاهیم روشن و واضحی دارند، مراجعه نمی‌کنند. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که کسی جز خودش تأویل آیات متشابه را نمی‌داند و راسخان ^۲ و دانشمندان توانا و خبره نیز تأویل چنین آیاتی را به الله متعال وا می‌گذارند و می‌گویند: ﴿ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ ^۳: «ما به آن [= متشابه] ایمان آوردیم؛ همه [آیات - چه محکم و چه متشابه-] از

۱- روایت شده که ابو امامه رضی الله عنه از کنار سرهایی آویزان نزد در مسجد دمشق گذشت که در مورد آن‌ها سوال نمود؛ گفته شد: آن‌ها سرهای خوارجی است که از عراق آورده شده‌اند؛ پس سه بار گفت: آنان سگان دوزخ‌اند؛ بدترین کشته‌شدگان در زیر آسمان هستند؛ و سه بار گفت: خوشا به حال کسی که آن‌ها را کشته است؛ آنگاه گریست؛ گفته شد: سبب گریه‌ات چیست؟ گفت: رحمت نسبت به آن‌ها. آنان اهل اسلام بودند و از آن خارج شدند؛ سپس این آیه را خواند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ تا آنجا که می‌فرماید: ﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: تفسیر چهار بخش دارد؛ تفسیر بخشی که کسی در فهم آن ایرادی ندارد؛ و تفسیری که عرب بر مبنای لغت خود متوجه آن می‌شود. و تفسیری که راسخان در علم می‌دانند. و تفسیری که تنها الله آن را می‌داند. چنانکه این مساله از عایشه و دیگران روایت شده است.

۳- دیدگاه جمهور توقف در ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ می‌باشد؛ و بر این اساس است که گفتند: متشابه را کسی جز الله نمی‌داند؛ و از مواردی است که الله متعال علم و دانش آن را نزد خود باقی گذاشته است؛ و هرکس بگوید: این فرموده‌ی الله متعال ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ معطوف به ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ می‌باشد، در واقع دیدگاه‌شان این است که: راسخان در علم تأویل برخی از متشابهات را می‌دانند و نه همه‌ی آن‌ها را؛ و دلیل آن این بخش از آیه است که می‌فرماید: ﴿كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ یعنی مواردی است که می‌دانیم و مواردی است که نمی‌دانیم. و روایت کرده‌اند که ابن عباس گفته است: من از جمله کسانی هستم که تأویل آن را می‌داند.

طرف پروردگار ماست». الله متعال یادآوری می‌فرماید که تنها خردمندان پند می‌گیرند:

﴿وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۱.

خردمندان و دانشمندان توانا و خیره، ضمن رویکرد مناسبی که در قبال آیات متشابه دارند، از پروردگارش درخواست می‌کنند که آنان را در مسیر حق پایدار و ثابت قدم بدارد و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^(۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ^(۹) ﴿[آل عمران: ۸-۹]: «پروردگارا، بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی، دل‌های ما را [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی به ما ارزانی دار [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشنده‌ای. (۸) پروردگارا، بی‌شک تو مردم را برای روزی که در [آمدن] آن تردیدی نیست جمع خواهی کرد. قطعاً الله در وعده [خود] خلاف نمی‌کند». بدین‌سان این بندگان رحمت الهی را در دنیا و آخرت مسألت می‌نمایند و به معاد و سرای آخرت و برانگیخته‌شدن برای مجازات و حساب‌رسی به اعمال‌شان اذعان می‌کنند و بر اساس ایمان‌شان به الله و تمام آیاتش اعم از آیات محکم و متشابه، از الله متعال درخواست آموزش می‌کنند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- بخشی از آیات قرآن، محکم و تعدادی هم متشابه‌اند، ایمان به آیات محکم و عمل به مقتضای آن‌ها واجب است. البته ایمان به آیات متشابه نیز واجب می‌باشد و تأویل و مفهوم آن‌ها به الله واگذار می‌گردد؛ مؤمنان در قبال تمام آیات قرآن اعم از محکم و متشابه می‌گویند: ﴿عَامَّتَا بِهِءُ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾: «ما به آن [= متشابه] ایمان آوردیم؛ همه [آیات - چه محکم و چه متشابه-] از طرف پروردگار ماست».

۲- روی‌گردانی از منحرفان و باطل‌گرایانی که در پی آیات متشابه^۱ برمی‌آیند، واجب است؛ زیرا تابع امیال نفسانی خویش و اهل بدعت‌اند.

۱- این جمله از سخنان راسخان نیست، بلکه کلام الله متعال است؛ و شرح کلام سابق است که در سابق مدح آنان آمده است.

۳- مستحب بودن دعا کردن و درخواست نجات از فتنه‌ها و انحرافات، پیش از بروز یا نمایان شدن فتنه‌ها و عوامل انحراف و گمراهی.^۲

۴- بیان اصل معاد و ایمان به آخرت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۰﴾ كَذَّابِ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّ مَوَالٍ وَتَحْشُرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَيَبْسُ الْمِهَادِ ﴿۱۲﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِي فَيْتِنِ الْأَقْتَتَا فِئَةٌ تَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ ۚ رَأَىٰ الْعَيْنُ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۰-۱۳].

۱- اهل علم می‌گویند: تشابه می‌تواند حقیقی و اضافی باشد؛ در مورد تشابه حقیقی راهی برای فهم معنای آن نیست و مراد از این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ همین نوع است. اما تشابه اضافی موردی است که معنای آن مشتبه است و نیازمند دلیل دیگری برای فهم آن می‌باشد؛ و چون عالم در طلب آن برآید، دلایل زیادی را می‌یابد. از جمله اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾: «قطعا الله همه‌ی گناهان را می‌بخشد» که این آیه را این آیه تبیین می‌کند: ﴿وَإِي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ﴾: «و من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند».

۲- روایت شده که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در ایام جنگ‌های مرتدین نماز مغرب را می‌خواند و در آن سوره‌ی فاتحه را به همراه سوره‌های قصار مفصل تلاوت نمود؛ و در رکعت سوم ام القرآن (سوره‌ی فاتحه) را تلاوت نمود و به آرامی این آیه را خواند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ و به این ترتیب دعا نمود؛ چنانکه از عایشه روایت است که می‌گوید: چون رسول الله نیمه‌شب از خواب بیدار می‌شد، می‌گفت: «لا إله إلا أنت سبحانك أَسْتَغْفِرُكَ لَدُنِّي، وَأَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ، اللَّهُمَّ زِدْنِي عِلْمًا، وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»: «معبود بر حق جز تو نیست؛ پاک و منزهی، از تو طلب مغفرت گناهانم را دارم و رحمت تو را خواهانم؛ بارالها، بر علم و دانش من بیفز و قلبم را بعد از هدایت کردنم، گمراه و منحرف مگردان؛ و از جانب خود رحمتی را شامل من بگردان که تو بسیار بخشنده‌ای».

۳- بنا بر اسلوب التفات ضمیر به مسلمانان بازمی‌گردد؛ و اصل آن چنین است: «تروهم مثلیکم»: «آن‌ها را دو برابر تعداد خود می‌دیدید». و احتمال دارد که ضمیر به مشرکان بازگردد [یعنی

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: کسانی که کفر ورزیدند؛ اشاره‌ای است به نصرانی‌های نجران، یهودیان مدینه و مشرکان و منافقان.

﴿لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ﴾: اموال و فرزندان کافران، به هیچ عنوان نمی‌توانند آنان را از عذاب الله نجات دهند.

﴿وَقُودُ النَّارِ﴾: هیزم جهنم. آنچه با آن آتش برافروخته می‌شود، مانند: زغال سنگ، گاز، و چوب و...

﴿كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ﴾: مانند روش و وضعیت قوم فرعون که کفر ورزیدند و آیات الهی را دروغ انگاشتند و در نتیجه، سزاوار عذاب الهی در دنیا و آخرت گردیدند.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾: به کسانی که کفر ورزیدند، بگو.. اشاره‌ای است به یهودیان مدینه، از جمله بنی‌قینقاع.

﴿آيَةً فِي فَتْنَيْنِ الْأَقْتَاتِ﴾: در رویارویی دو دسته‌ای که رویاروی هم قرار گرفتند، برایتان نشانه و عبرتی بود. اشاره‌ای است به رویارویی مسلمانان و مشرکان قریش در بدر.

﴿يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ﴾: با یاری خود نیرومند و پیروز می‌گرداند.

﴿لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾: عبرت، یعنی پند و اندرز و موقعیت‌های پرخطری که فرد دانا با موفقیت پشت سر می‌گذارد.

معنی آیات:

آن‌گاه که نمایندگان نجران بر کفر و انکار خود پافشاری نمودند و به‌قصد فتنه‌انگیزی و تأویل نادرست آیات بر طبق عقاید فاسد خود، در پی آیات متشابه برآمدند، الله متعال به ایشان و همه‌ی کافران هم‌کیش و هم‌نوع ایشان اعم از نصرانی‌ها و یهودیان عرب و غیرعرب هشدار داد و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ

مشرکان را دو برابر خودشان می‌دیدید]؛ اما دیدگاه درست این است که به مومنان بازمی‌گردد؛ چون الله متعال مشرکان را در چشم مومنان اندک جلوه داد تا به جنگ با آنان بروند.

۱- استیناف ابتدایی برای انتقال از بیم دادن به تهدید است؛ چون اقتضای مقام همین است؛ چون یهودیان تکبر نموده و خود را برتر و بزرگ‌تر از رسول الله دیدند.

عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۳﴾ یعنی: آنان که به رغم شناختن حق، حقیقت واضح و روشن را به خاطر منافع مادی و حفظ پست و مقام انکار نمودند، همه به عذاب الهی در آتش دوزخ گرفتار می‌شوند و اموال و فرزندان‌شان، به هیچ عنوان نمی‌توانند آنان را از عذاب الله نجات دهند. همچنین الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که کافران، خود هیزم جهنم‌اند؛ زیرا با کفر خود، خویشتن را سزاوار آتش دوزخ گردانیدند و اسباب برافروخته‌شدن آتش دوزخ را فراهم نمودند. سپس الله متعال خبر می‌دهد که روش و وضعیت این کافران، مانند روش و وضعیت قوم فرعون و گذشتگان‌شان از قبیل: قوم نوح و قوم هود و قوم صالح می‌باشد که آیات الهی را دروغ انگاشتند و الله آنان را به کیفر گناهان‌شان رسانید و در دنیا گرفتار عذاب الهی شدند و در آخرت نیز عذاب دردناکی دارند، یعنی آتش دوزخ که بد جایگاهی است! و آنان به سبب گناهان‌شان به عذاب الهی گرفتار می‌شوند، نه اینکه از سوی الله متعال به آنان ستم شود. سپس الله متعال به فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ امر می‌فرماید که پاسخ یهودیان مدینه را بدهد، یهودیان مدینه به رسول الله ﷺ گفتند: «به پیروزی‌ات در بدر فریفته نشو؛ زیرا قریشیانی که با آنان پیکار نمودی، اهل جنگ و جنگاور نبودند». بدین‌سان رسول الله ﷺ را تهدید کردند که ما اهل جنگیم. الله متعال به رسول الله ﷺ دستور داد که این تهدیدها و سخنان یهودیان را چنین پاسخ گوید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۴﴾: «به کسانی که کفر ورزیدند بگو: به زودی [از مؤمنان] شکست خواهید خورد و [سپس در قیامت] به سوی جهنم محشور می‌شوید؛ و چه بد جایگاهی است!»، دوزخی که خودتان با کفر و انکار حقیقت بعد از شناخت آن، برای خویشتن فراهم کرده‌اید. بدین‌سان الله متعال چشمان‌شان را به روی حقیقتی گشود که اگر در آن می‌اندیشیدند، هرگز با رسول الله ﷺ

۱- به این ترتیب رسول خدا آنان را جمع نموده و به آنان گفت: «یا معشر یهود احذروا من الله مثل ما نزل بقریش یوم بدر قبل أن ينزل بكم ما نزل بهم، وقد عرفتم إني نبي مرسل تجدون ذلك في كتابكم وعهد الله إليكم»: «ای یهودیان؛ از خدا بترسید تا مبادا گرفتار بلایی شوید که بر سر قریش در روز بدر نازل شد؛ پیش از آنکه همان بلای آنان بر سر شما بیاید؛ این درحالی است که دانستید من پیامبری فرستاده شده هستم و این مساله را در کتاب خود می‌یابید و خداوند از شما پیمان گرفته است».

وارد جنگ نمی‌شدند و به این ترتیب خود را به کشتن نمی‌دادند یا آواره نمی‌گشتند. این درحالی بود که مسلمانان در بدر - با اینکه از نظر توان و تعداد، کمتر از مشرکان بودند - شکست سختی بر مشرکان وارد نمودند؛ چراکه مسلمانان در راه الله می‌جنگیدند و مشرکان در راه طاغوت و شرک و سرکشی. از این‌رو الله متعال مسلمانان اندک^۱ و کم‌توان را بر جمعیت فراوان و مسلح مشرکان پیروز گردانید. بنابراین اگر یهودیان از این ماجرا عبرت می‌گرفتند، هرگز وارد جنگ با رسول الله ﷺ نمی‌شدند، اما مساله این است که این چشم‌ها نیستند که نابینا می‌شوند، بلکه دل‌های درون سینه‌هاست که کور می‌شوند. به این ترتیب الله متعال به ایشان می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾﴾ یعنی: در رویارویی دو دسته‌ای که در بدر رویاروی هم قرار گرفتند، برای‌تان عبرتی بود، گروهی در راه الله و برای اعلاى کلمه الله - می‌جنگیدند و دسته‌ی دیگر کافر بودند و در راه طاغوت می‌جنگیدند و مؤمنان را دو برابر خود می‌دیدند^۲. با این حال، الله متعال گروه اندک را یاری رساند و کافران را که تعدادشان بیشتر بود، متحمل شکست نمود؛ زیرا الله هرکه را بخواهد، با یاری خود نیرومند و پیروز می‌گرداند، لذا دوستان خود را پیروز گردانید و طعم تلخ شکست را به دشمنانش چشانید، اما کسی که بصیرت ندارد، حقیقت امر را درک نمی‌کند و خود را در مهلکه می‌اندازد. از این‌روست که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾: «به راستی در این [ماجرا] برای اهل بینش، عبرتی است».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱ - کفر، عذاب روز رستاخیز را به دنبال دارد و گرفتار شدن شخص کافر به عذاب الهی قطعی است.

۱ - چون تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر و تعداد مشرکان به نهصد مبارز می‌رسید.

۲ - مسلمانان تعداد کافران را دو برابر تعداد خود می‌دیدند؛ و همین معنای تقلیل است؛ چون کافران نهصد نفر بودند اما مسلمانان آن‌ها را تنها ششصد نفر می‌دیدند.

۲- آن گاه که الله متعال بخواهد عذابش را در دنیا و آخرت بر کافران بفرستد، اموال و فرزندان کافران به هیچ عنوان نمی‌توانند آنان را از عذاب الله نجات دهند.

۳- نتیجه‌ی گناه و معصیت، عذابی زود هنگام در دنیا یا عذابی سخت در آخرت است.^۱

۴- نکوهش فخر فروشی و گردن‌کشی و فرجام بد این کار.

۵- خردمند، کسی است که از دیگران عبرت بگیرد و تنها خردمندان و افراد آگاه عبرت می‌گیرند.

۶- قرآن، به درستی از شکست یهودیان خبر داد و این دلیلی است بر اینکه قرآن به راستی وحی الهی است. پس روشن می‌گردد که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله می‌باشد و اسلام، دین راستین الله متعال است.

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآئِ﴾ [آل عمران: ۱۴].

شرح کلمات:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾: برای مردم، محبت خواسته‌های درونی آراسته شده است، لذا این علاقه‌مندی‌ها را زشت و ناپسند نمی‌بینند.

﴿الشَّهَوَاتِ﴾^۲: جمع شهوت، به معنی علاقه‌مندی یا آنچه که به‌طور غریزی مورد علاقه‌ی انسان است، مانند غذا و آب گوارا.

۱- شاهد آن این آیات است که می‌فرماید: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ [النساء: ۱۲۳] «هرکس کار ناشایستی انجام دهد، به کیفرش خواهد رسید». و ﴿وَمَا أَصْبَحُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ [الشوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید».

۲- در صحیح مسلم وارد شده که رسول الله فرمودند: «حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»: «بهشت با سختی‌ها و دوزخ با شهوت‌ها پوشیده شده است». یعنی کسی نمی‌تواند به بهشت دست یابد مگر با گذر از سختی‌ها و دشواری‌ها و صبر بر آن‌ها؛ و کسی نمی‌تواند از آتش دوزخ نجات یابد مگر با ترک شهوات و کنترل نفس در برابر آن‌ها.

﴿وَالْقَنْطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ﴾: قنطار، یعنی ثروتی افزون بر هزار و صد اونس، این ترکیب در اینجا به معنای ثروت هنگفت است.

﴿وَالْحَيْلِ الْمُسَوِّمَةِ﴾: اسبهای مرغوب و نشاندار که برای سواری یا در جنگ و جهاد کاربرد داشتند.

﴿وَالْأَنْعَمِ﴾: چارپایان و دامها اعم از شتر و گاو و گوسفند.

﴿وَالْحَرْثِ﴾^۱: زراعت، که شامل تمام گیاهان و محصولات باغی و زراعی سودمند است.

﴿ذَلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: این کالای زندگی دنیاست، یعنی انسان اگرچه در دنیا از نعمتهایی چون: زن و فرزند و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسبهای مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت بهره‌مند می‌گردد، اما سرانجام می‌میرد و همه‌ی این نعمت‌ها را ترک می‌کند و از دنیا می‌رود.

معنی آیه‌ی کریمه:

الله متعال پس از بیان کفر نصارا و یهود و مشرکان و انکارشان، سبب کفرشان را این‌چنین بیان می‌فرماید که برای بشر، محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان^۲، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسبهای مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت (حبوبات و گیاهان خوراکی و عطری و ...) را آراسته است تا آنان را بیازماید؛ حرص و علاقه‌ی بیش از حد چنین گروه‌ها یا افرادی به نعمت‌های یادشده، آنان را بر آن می‌دارد که چون حق و حقیقت را فراروی خود ببینند، برای رسیدن به علاقه‌مندی‌های خود، به انحراف بروند و حق را انکار کنند. گویا نمی‌دانند که همه‌ی این‌ها، نعمت‌های فناپذیری است که نباید سعادت آخرت و همیشگی در بهشت را با آن عوض کنند! از این‌رو الله متعال همه‌ی این‌ها را کالای دنیا برمی‌شمارد، به این معنا که در آخرت هیچ‌یک از آن‌ها مفید و سودمند نخواهند بود و آنچه در آخرت به درد انسان

۱- «الحرث» مصدر است و بر خود محروثات اطلاق می‌شود که شامل مزارع و باغ و بستان‌ها می‌شود.

۲- شیخان از رسول خدا روایت کرده‌اند که فرمودند: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَشَدَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»: «پس از خود فتنه‌ای بزرگ‌تر از زنان برای مردان ترک نکردم». و در حدیث دیگری می‌فرماید: «فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ»: «از دنیا دوری کنید و از زنان که نخستین آزمایش بنی اسرائیل در مورد زنان بود». به روایت مسلم.

می خورد یا سودی به او می رساند، زهد و روی گردانی از مظاهر فریبنده‌ی دنیاست، یعنی انسان نباید به دنیا دل ببندد، بلکه به اندازه‌ی ضرورت از دنیا استفاده ببرد، آن هم در جهت کار و تلاش برای آخرت که این نیز با ایمان و کردار نیکو و دوری از کفر و شرک، و دیگر گناهان میسر است.

الله متعال در پایان این آیه بندگانش را به عمل کردن برای سرای جاوید آخرت و دل بستگی به نعمت‌های همیشگی آن تشویق می نماید و آنان را به زهد و بی رغبتی نسبت به کالای فناپذیر دنیا فرامی خواند و می فرماید: ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ﴾ یعنی: بازگشت و پاداش نیک و سعادت و رستگاری نزد الله می باشد.

رهنمود آیه‌ی کریمه:

۱- اینکه الله متعال چیزی را می آراید یا آن را آراسته می سازد، به این معناست که آن را محبوب و مورد علاقه‌ی مردم قرار می دهد تا به این وسیله آن‌ها را بیازماید، چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِيَتَبَلَّوْهُمُ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الکهف: ۷] «درحقیقت ما آنچه را که روی زمین است، زیوری برای آن قرار داده ایم تا آنان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند؟» گفتنی است که الله متعال زیبایی‌ها را می آراید و قبح و زشتی زشتی‌ها را نمایان می سازد، اما آراستن شیطان به این معناست که زشتی‌ها را آراسته می سازد تا مردم را فریبند، به این صورت که زشتی‌ها و زیبایی‌ها را وارونه جلوه می دهد. پس به این تفاوت، توجه داشته باشید.

۲- الله متعال علاقه‌مندی‌های ذکرشده در این آیه را برای بندگانش آراسته می سازد تا آنان را بیازماید. در واقع همه‌ی موارد ذکرشده، آراسته و زینت‌اند و زشتی و قبحی در آن‌ها وجود ندارد، مگر اینکه کسی بکوشد آن‌ها را از راه‌های نادرست و غیراخلاقی به دست آورد که به غفلت شخص و فراموش کردن حساب و کتاب الهی و در نتیجه هلاکت و شقاوت وی می انجامد، مانند یهود و نصارا و مشرکان که فریفته‌ی مظاهر دنیا شدند و در ورطه‌ی هلاکت افتادند.

۳- تمام آنچه در دنیاست، کالایی اندک و فانی است، بنابراین خردمندان کالای دنیا را اندک و فناپذیر می بینند و دنیا را آن گونه طلب نمی کنند که از

نعمت‌های جاوید آخرت محروم شوند. پروردگارا! ما را از پاداش و نعمت‌های نیک آخرت محروم نگردان.

﴿قُلْ أُوْنِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَرْوَجُ مَطَهَّرَةً وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^{۱۵}
 الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۶﴾ الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿۱۷﴾ [آل عمران: ۱۵-۱۷].

شرح کلمات:

﴿أُوْنِبْتُكُمْ﴾: آیا شما را از خبری بزرگ آگاه سازم؟ و «النبأ» تنها در مورد خبر بزرگ استفاده می‌شود.

﴿بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ﴾: از چیزی که از همه‌ی موارد مذکور در آیه‌ی پیشین - زنان و فرزندان و .. - بهتر باشد.

﴿اتَّقَوْا﴾: از پروردگارشان پروا کردند و تقوا پیشه نمودند، بدین‌سان که به الله شرک نیاوردند و از نافرمانی او و پیامبرش اجتناب کردند.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: در میان کاخ‌ها و درختان بهشتی، جویبارها روان است، جویبارهای شیر، عسل و باده‌ی پاک^۱.

﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾: در آن جاودانه‌اند، همیشه در آن می‌مانند. اقامتی که پس از آن کوچی نیست.

﴿وَأَرْوَجُ مَطَهَّرَةً﴾: همسران یا زنان پاک بهشتی (حور العین) که از خون حیض و ادرار و هر پلیدی و آلودگی پاک‌اند.

۱- شاهد این مهم آیه‌ی سوره‌ی محمد است که می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّرَابِ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى﴾ [محمد: ۱۵] «توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، [چنین است که: در آن، جویبارهایی از آبی [خالص و زلال] که بو و مزه‌اش تغییر نکرده؛ و جویبارهایی از شیری که طعمش دگرگون نگشته؛ و جویبارهایی از شرابی که مایهٔ لذت نوشندگان است؛ و جویبارهایی از عسل ناب است».

﴿الصَّٰدِرِينَ﴾: شکیبایان؛ آنان که بر طاعات پایداری می‌ورزند و در برابر ناخوشی‌ها صبورند و خشمگین نمی‌شوند و در برابر گناهان خویشان‌دار و شکیباهستند و به گناه و معصیت دچار نمی‌شوند.

﴿وَالصَّٰدِقِينَ﴾: درستکاران و راستگویان، آنان که در ایمان و گفتار و عمل‌شان راستگویند.

﴿وَالْقٰنِتِينَ﴾: عبادت‌کاران، نیکوکاران، دعاکنندگان و زاری‌کنندگان.

﴿وَالْمُنْفِقِينَ﴾: انفاق‌کنندگان، آنان که زکات اموال‌شان را می‌پردازند و افزون بر زکات، صدقه هم می‌دهند.

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْاَسْحٰرِ﴾: آنان که سحرگهان استغفار و طلب آمرزش می‌کنند. سحر، پاس آخر شب است.^۱

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی پیشین بیان فرمود که محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت را آراسته است تا آنان را بیازماید، همچنین بیان فرمود که پاداش نیک و سعادت و رستگاری نزد الله می‌باشد که باید به وسیله‌ی ایمان و انجام کارهای نیکو، سعادت و رستگاری را از او درخواست نمود. در این آیات، الله متعال به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به همه مردم بگوید: «آیا شما را از چیزی که از همه‌ی موارد مذکور

۱- یکی از الفاظ برگزیده‌ی استغفار موردی است که بخاری روایت کرده و مشهور به سید الاستغفار است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». «با الله! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود برحق جز تو وجود ندارد؛ تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی توام و در حد توانم بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام، پای‌بندم و به نویدی که داده‌ای یقین دارم. از شرّ اعمال خویش به تو پناه می‌آورم و به نعمت‌هایی که به من داده‌ای، اعتراف می‌کنم و به گناهان خویش اقرار دارم؛ پس مرا ببامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». و اینکه بنده می‌گوید: «اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». «یا الله، معبود برحق جز تو نیست؛ پاک و منزهی؛ عمل بد کردم و به خود ظلم نمودم؛ مرا ببخش و ببامرز که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد.

در آیه‌ی پیشین بهتر است، آگاه سازم؟» و سپس آنچه را که از همه‌ی موارد یادشده بهتر است، بیان می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ﴾: «کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی دارند که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است؛ جاودانه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه [و بی‌عیب دارند] و [همچنین از] خشنودی الله [برخوردارند]». گفتنی است که رضایت و خشنودی الله^۱، از همه‌ی نعمت‌های مذکور بهتر و برتر است، چنانکه الله متعال در آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی توبه می‌فرماید: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [التوبة: ۷۲] «و رضایت الله [از همه این‌ها] برتر است»^۲.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که به کردار و اوضاع بندگان آگاه است، چنانکه مؤمن راستین را از منافق دروغگو متمایز می‌سازد و نیکوکار و بدکار را از هم جدا می‌گرداند و هرکس را به عدل و فضل خویش سزا و جزا می‌دهد. سپس ویژگی‌های پرهیزگاران را برمی‌شمارد که به سبب آن از نعمت‌های بهشت برخوردار می‌گردند: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾: «[این بهشتیان] کسانی [هستند] که می‌گویند: پروردگارا، به راستی که ما ایمان [= تصدیق به قلب، اقرار به زبان و عمل با اعضا] آورده‌ایم؛ پس گناهانمان را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگه‌دار». بدین‌سان ایمان، ترس از الله، لابه و زاری، دعا و راز و نیازکردن را از ویژگی‌های

۱- چنانکه در سوره‌ی توبه می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۷۲] «الله به مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و [نیز] خانه‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است]؛ و رضایت الله [از همه این‌ها] برتر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است».

۲- مسلم روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «أن أهل الجنة إذ أدخلوها يقول الله تعالى لهم: تريدون شيئاً أزيدكم؟ فيقولون: يا ربنا وأي شيء أفضل من هذا؟ فيقول: رضاي فلا أسخط عليكم بعده أبداً!» «وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، الله متعال به آن‌ها می‌فرماید: می‌خواهید چیزی افزون بر نعمت‌هایی که دارید به شما داده شود؟ می‌گویند: پروردگارا، مگر چیز بهتری از این هم هست؟ می‌فرماید: رضایت من؛ بعد از آن هرگز بر شما خشمگین نمی‌شوم».

پرهیزگاران برمی‌شمارد و آن‌گاه دیگر صفات‌شان را ذکر می‌فرماید: ﴿الصَّادِقِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَنَاتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ یعنی: آنان که شکیبا و درستکار و فرمانبردار و انفاق‌کننده و بخشنده‌اند و آخر شب نماز تهجد می‌گزارند و سحرگاهان -پیش از سپیده‌دم- استغفار و طلب آمرزش می‌کنند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- نعمت‌های آخرت، از نعمت‌های دنیا- هرچه و هر گونه که باشد- بهتر است.
- ۲- نعمت‌های آخرت، ویژه‌ی پرهیزگاران نیکوکار است، اما نعمت‌های دنیا بیشتر در اختیار فجار و بدکاران می‌باشد.
- ۳- تقوا که همان دوری از شرک و گناهان است، عامل برخورداری از بهشت و نعمت‌های جاوید سرای آخرت می‌باشد.
- ۴- مستحب‌بودن دعا و لابه و زاری و استغفار (= طلب آمرزش) در پاس آخر شب^۱.

۵- همه‌ی ویژگی‌های یادشده برای پرهیزگاران در این آیات، ویژگی‌هایی هستند که شایسته‌ی هیچ زن و مرد مؤمنی نیست که به آن‌ها آراسته نباشد.

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَابِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۱۸) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا

۱- شاهد آن روایت ائمه از ابوهریره است که رسول الله فرمودند: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ دَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبُ لَهُ؟ مَنْ دَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ؟ مَنْ دَا الَّذِي يَسْتَعْفِرُنِي فَأَغْفِرُ لَهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ»: «الله متعال هر شب پس از گذشتن یک سوم اول شب، به آسمان دنیا نزول می‌فرماید و می‌گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من طلب کند تا به او عنایت نمایم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟ و این جریان تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند». به روایت مسلم

۲- کلبی روایت نموده و قرطبی نیز آن را نقل کرده است که: وقتی که رسول الله در مدینه به قدرت رسید، دو تن از علمای یهودی شام نزد ایشان آمدند؛ زمانی که مدینه را دیدند، یکی از آن‌ها به دیگری گفت: چقدر این شهر به شهر پیامبری شبیه است که در آخر الزمان خروج می‌کند؛ زمانی که به خدمت رسول خدا رسیدند، بنا بر صفاتش او را شناختند؛ و به ایشان گفتند: تو محمدی؟ و

الْكِتَابِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ
 اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ
 لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
 عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ [آل عمران: ۱۸-۲۰].

شرح کلمات:

﴿شَهِدْ﴾: در اصل به معنای گواهی دادن درباره‌ی امری است که در حضور کسی انجام می‌شود، اما در اینجا درباره‌ی الله متعال به این معناست که خبر می‌دهد، یا ثابت می‌گرداند.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: هیچ معبود برحقی در آسمان‌ها و زمین، جز الله متعال وجود ندارد.

﴿وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾: صاحبان علمی که مبتنی بر حقیقت و واقعیت است، یعنی پیامبران و علما.

﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾: امور هستی را به عدالت تدبیر می‌کند و در حکم و سخن و فعلش حکیم است.

﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: توانای شکست‌ناپذیر، حکیم یعنی ذاتی که در آفرینش و فعل و دیگر تصرفاتش، استوار و سنجیده عمل می‌کند.

رسول خدا فرمود: بله؛ آن دو گفتند: و تو احمد هستی؟ فرمود: بله؛ گفتند: از تو در مورد شهادت و گواهی سوال می‌کنی، اگر در مورد آن به ما خبر دادی، به تو ایمان آورده و تصدیقت کنیم؛ پس رسول خدا به آنان فرمود: بپرسید؛ پس گفتند: از بزرگترین شهادت در کتاب الله به ما خبر بده. چنین بود که الله متعال بر پیامبرش نازل نمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾.

۱- اینکه شهادت اولوالعلم به شهادت الله متعال معطوف شده است، شرف بزرگی برای اهل علم می‌باشد؛ و در حدیث آمده است: «أن العلماء ورثة الأنبياء:» «علما وارثان پیامبران هستند». و اینکه: «العلماء أمناء الله على خلقه»: «علما امینان الله نسبت به خلقش هستند».

۲- ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. صیغه‌ی حصر است؛ یعنی حصر مسند الیه که دین است در مسند که اسلام است؛ یعنی «لا دین الا الاسلام»: «دین (برحقی) جز اسلام نیست». و این حصر را حرف تاکید «ان» تاکید می‌کند؛ یعنی: دین صحیح تنها اسلام است و نه غیر آن.

﴿الَّذِينَ﴾: احکام و عباداتی که با آنها از الله متعال اطاعت می‌شود و بنده در برابرش گرنش و خضوع می‌کند.

﴿الْإِسْلَامُ﴾^۱: فرمانبرداری کامل از الله متعال و تسلیم‌شدن در برابر او با دوری از شرک و گناهان و انجام دستوراتش، منظور از اسلام در اینجا دین اسلام است.

﴿بَغِيًّا﴾: از روی ظلم و حسد.

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ﴾: اگر با دلیل تراشی‌های باطل به مجادله و ستیز با تو پرداختند.

﴿أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ﴾: به سوی الله روی آورده‌ام و همه‌ی کارهای بدنی و قلبی خود را برای او که یکتا و بی‌شریک است، خالص گردانیده‌ام.

﴿وَمَنْ أَتَّبَعِنِ﴾: و پیروانم نیز به سوی الله روی آورده و همه‌ی کارهای بدنی و قلبی خود را برای او که یکتا و بی‌شریک است، خالص گردانیده‌اند.

﴿أَوْتُوا الْكِتَابَ﴾: یهود و نصارا.

﴿وَالْأُمِّيِّينَ﴾: مشرکان عرب که عموماً درس‌نخوانده بودند و چون خواندن و نوشتن در میان‌شان رواج نداشت یا اندک بود، درس‌نخوانده نامیده شدند.

﴿ءَأَسْلَمْتُمْ﴾: همزه‌ی نخست، حرف استفهام است که مفهوم امر دارد، یعنی اسلام بیاورید که برای شما بهتر است، چون حقیقت نمایان است و انوارش به واسطه‌ی کتاب الله و رهنمودهای پیامبرش ﷺ در میان شما می‌تابد.

﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾: پس اگر دعوت را بپذیرند و اسلام بیاورند، بدون شک در مسیر هدایت و نجات قرار گرفته‌اند.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: اگر پس از شناختن حق، از حقیقت و پذیرش اسلام روی بگردانند، به زیان خود آن‌هاست و ضرری به تو نمی‌رسد؛ زیرا فقط رساندن پیام بر عهده‌ی توست و تو به وظایف عمل کرده‌ای.

۱- حقیقت اسلام شرعی عبارت است از: اعتقاد به حق، نطق به آن و عمل به موجب آن در ابعاد عبادی و اخلاقی و حکم و قضاوت؛ تا آنکه زندگی مسلمان سراسر طبق مراد الله متعال باشد.

معنی آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که - با آیات روشنش - ثابت می‌کند که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد و نیز بیان می‌فرماید که فرشتگان و صاحبان دانش نیز همین‌گونه گواهی می‌دهند^۱، گواهی و شهادتی که مبتنی بر آگاهی و حقیقت است و الله متعال نیز امور هستی را به عدالت تدبیر می‌کند و در حکم و سخن و فعلش، حکیم است، پس هیچ پروردگار و معبود راستینی جز او وجود ندارد، در فرمانروایی اش غالب و توانای شکست‌ناپذیر است و در آفرینش خود و تدبیر امور هستی، حکیم است، لذا هر چیزی را در همان جایگاهی قرار می‌دهد که شایسته است. بدین سان الله متعال با این اثبات و گواهی، ادعای باطل نصرانی‌های نجران و مکر یهودیان و شرک مشرکان عرب را رد نمود و یاوه‌گویی‌ها و باورهای نادرست ایشان را ابطال کرد. سپس الله متعال خبر می‌دهد دین راستینی که دینی جز آن را نمی‌پذیرد، فقط اسلام است که مبتنی بر فرمانبرداری کامل از الله متعال می‌باشد، به این ترتیب که بنده از او اطاعت کند و از انواع شرک و گناهان بپرهیزد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ یعنی: بی‌گمان دین حق و قابل قبول نزد الله و در حکم و دستور الهی، اسلام است و الله متعال دینی غیر از اسلام را نمی‌پذیرد^۲ و به آن راضی نمی‌شود. سپس از وضعیت نصرانی‌های نجران - و دیگر نصارا - خبر می‌دهد که در مورد الوهیت عیسی علیه السلام به مجادله با پیامبرش برخاسته و او را در مقام الوهیت قرار دادند: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ﴾: «و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است، با یکدیگر به اختلاف پرداختند مگر پس از آنکه علم برایشان

۱- در روایات چنین وارد شده که هرکس به هنگام تلاوت این آیه ﴿شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ بگوید: و من نیز به همان چیزی شهادت می‌دهم که الله شهادت داده است؛ الله متعال این شهادت را در نزد خود به عنوان ودیعه نگه می‌دارد و در روز قیامت به همراه صاحبش می‌آید و الله عزوجل می‌فرماید: بندهام از من عهد و پیمان گرفته و من سزاوارترین وفاکننده به عهده و پیمان هستم؛ بندهام را وارد بهشت کنید.

۲- مسلم (۲۴۰) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، پیام مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از دوزخیان است».

[حاصل] آمد [و حجت بر آنان تمام شد]. آن [اختلاف و تفرقه] هم به خاطر سرکشی و حسدی [بود] که میان‌شان وجود داشت»، یعنی اختلاف اهل کتاب درباره‌ی اسلام، از روی جهل و بی‌اطلاعی آنان از حقیقت نبود، بلکه اسلام و حقانیت آن را به‌خوبی می‌شناختند، اما از روی ظلم و حسادت با یکدیگر که عامل اصلی تمام فتنه‌ها و جنگ‌ها و درگیری‌هاست، اسلام نیاوردند. حسد، هر گروهی را به جاه‌طلبی و سلطه‌طلبی دینی و دنیوی وا می‌دارد و بدین‌سان دین و دنیای مردم تباه می‌گردد. تاریخ نشان می‌دهد که پس از گذشت بهترین قرن‌ها و نسل‌ها، مسلمانان نیز به این فتنه مبتلا شدند^۲. سپس الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ الْحِسَابِ﴾: «و هرکس به آیات الله کفر بورزد، [بداند که] الله در حسابرسی سریع است»، به این ترتیب الله متعال به هرکسی که کفر ورزد و انکار آیات الهی را - که حامل دستورات اوست - انکار نماید و از آن‌ها رویگردانی کند، هشدار می‌دهد که گناه کفر و نیز گناه عصیانش را به حساب می‌آورد و او را مجازات می‌کند و خیلی زود به حساب او و همه‌ی بندگان رسیدگی می‌نماید؛ زیرا پرداختن به حساب بنده‌ای، او را از پرداختن به حساب دیگران غافل نمی‌سازد و او بر هر کاری تواناست. سپس خطاب به پیامبرش بیان می‌فرماید که اگر نصرانی‌های نجران با تو جر و بحث کردند و به مجادله و ستیز کلامی پرداختند، مختصر و جامع، موضع قاطع خود را اظهار کن و آنان را به اسلام فراخوان. آن‌ها اسلام و حقانیت آن را به‌خوبی می‌شناسند، اما جاه‌طلبی و منافع‌شان آنان را از پذیرش حق باز می‌دارد، پس به آنان بگو: ﴿أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾: «من در برابر الله [و اوامر و احکامش] تسلیم شده‌ام و پیروانم [نیز چنین

۱- روایت بخاری (۱۳۵۶) در این زمینه گواه این مساله می‌باشد؛ پسری یهودی بود که به پیامبر خدمت می‌کرد و بیمار شد. پیامبر به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: «اسلام بیاور». پسر به پدر که نزدش بود، نگریست. پدرش گفت: از ابوالقاسم اطاعت کن. لذا آن پسر مسلمان شد. و پیامبر درحالی بیرون رفت که می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ»: «حمد و سپاس الله را سزااست که او را از آتش دوزخ نجات داد».

۲- و همواره مسلمانان تا به امروز دچار تفرقه هستند و بسیار بدتر از گذشته؛ و دولت آنان به دولت‌های کوچک تبدیل شده و شریعت‌شان که به وسیله‌ی آن امت اسلامی را رهبری می‌کردند، به شریعی تبدیل شده است.

هستند]». از این رو در میان ما چیزی برای غیرالله نیست و دل‌ها و اعمال و تمام زندگی ما، از آن الله است. پس شما ای اهل کتاب و ای درس‌ناخوانده‌های عرب، اسلام آورید! ﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾؛ الله متعال برای پیامبرش بیان می‌فرماید که روی‌گردانی آنان از اسلام، هیچ زیانی به آن بزرگوار نمی‌رساند، چراکه رسول الله ﷺ به وظیفه‌اش عمل کرد و اسلام را به روشنی و به تمام و کمال به آنان ابلاغ نمود، اما حساب‌رسی اعمال‌شان با الله متعال است که به اعمال بندگانش داناست و از نیت‌های‌شان آگاه می‌باشد و با آگاهی از اعمال و نیت‌های‌شان به حساب آنان رسیدگی می‌فرماید و درمیان‌شان حکم می‌نماید. و او، توانای حکیم و شکست‌ناپذیر است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- شهادت و گواهی در صورتی اعتبار دارد که مبتنی بر آگاهی بوده، گواهی‌دهنده دارای اهلیت و شایستگی باشد، یعنی مسلمان و عادل باشد.
- ۲- شهادت یا گواهی الله متعال، بزرگ‌ترین شهادت‌هاست که با آن احکام و دستورات شرعی اثبات می‌گردد و سپس گواهی فرشتگان و اهل علم حایز اهمیت است.
- ۳- پس از اسلام، هر دین و آیینی باطل است، به دلیل گواهی و فرموده‌ی الله متعال در آیه‌ی ۸۵ همین سوره که تفسیر آن بیان خواهد شد. ان شاء الله.
- ۴- سرآغاز پیدایش اختلاف در میان اهل علم و دین، زمانی است که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و به تن‌آسایی و دنیا دوستی روی می‌آورند و محبت پست و مقام در آنان ریشه می‌دواند و می‌خواهند همواره سرآمد و بالانشین

۱- محمد بن اسحاق روایت نموده که: هیئت نجران وقتی وارد مسجد رسول الله شدند، از میان آن‌ها سید و عاقب سخن گفتند؛ پس رسول خدا به آنان فرمود: «اسلما»: «اسلام بیاورید». گفتند: ما پیش از تو اسلام آوردیم؛ بنابراین رسول خدا در پاسخ به آن‌ها فرمود: «کذبتما یمنعکما من الإسلام دعاؤکما لله ولداً وعبادتکما الصلیب»: «دروغ می‌گویید؛ ادعای شما مبنی بر فرزند داشتن الله و عبادت صلیب شما را از اسلام آوردن بازداشته است».

[«عاقب» کسی بود که امارت و حکومت نجران بر عهده‌ی او بود و نام وی عبدالمسیح بود. و «سید» کسی بود که امور فرهنگی و سیاسی نجران بر عهده‌ی او بود و نام وی ایهَم یا شُرَحْبیل بود.]

باشند، به این ترتیب به یکدیگر حسادت می‌ورزند و به هم ظلم و جفا روا می‌دارند!

۵- کسی که به‌طور کامل - با قلب و تمام وجودش - تسلیم الله باشد و خود را وقف او نماید، به راه نجات و رستگاری راه یافته است.

۶- آن‌که به زندگی دنیا دل ببندد و از عباداتی که او را از دنیای مورد علاقه‌اش باز می‌دارد، روی بگرداند، در زندگی‌اش به بیراهه رفته، تلاش و تکاپویش در دنیا به سوی تباهی می‌رود و حسابش با الله است و جزایش را می‌بیند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ^۱ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ عَن بَغْيٍ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۱﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ ﴿۲۲﴾﴾ آل عمران: ۲۱-۲۲.

شرح کلمات:

﴿يَكْفُرُونَ﴾: کفر ورزیدند، انکار نمودند، دروغ انگاشتند.

﴿النَّبِيِّ عَن﴾: جمع نبی است، مردانی از آدمی‌زادگان که الله متعال به آنان وحی نمود.

﴿بِالْقِسْطِ﴾: عدل، عدالت، حق و حقیقت، خیر و نیکی.

﴿فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾: به عذابی دردناک مژده بده؛ به‌گونه‌ای از عذابی که به آن گرفتار خواهند شد، سخن بگو که آثار اندوه و حسرت بر چهره‌های‌شان نمایان شود.

﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾: اعمال‌شان تباه شد و از میان رفت و هیچ نتیجه‌ی سودمندی از اعمال خود نچیدند، لذا هلاک می‌گردند و یاریگری ندارند؛ زیرا الله آنان را به خودشان واگذاشته و اراده نموده که هلاک‌شان نماید و در دوزخ عذاب‌شان دهد.

معنی آیات:

این آیات نیز در رد کافران اهل کتاب اعم از یهود و نصارا است. الله متعال در اینجا از جنایت‌های اهل کتاب خبر می‌دهد که به آیات او، یعنی به حجت‌ها و نشانه‌های

۱- این مساله با افعال مضارع بیان شده و دو دلیل دارد؛ نخست به دلیل استحضار این وضعیت زشت و زنده است و دلیل دیگر پرده برداشتن از نیت یهود است که همواره بر قتل پیامبران اصرار داشتند و بلکه چندین بار برای قتل پیامبر تلاش کردند.

دینش و آنچه پیامبرانش آورده‌اند، کفر ورزیدند و آنان را به ناحق^۱ و بی‌آنکه سزاوار قتل باشند، کشتند. همچنین پیروان پیامبران را که به عدالت و دادگری فرمان می‌دادند^۲، به قتل رساندند. سپس به پیامبرش دستور می‌دهد که اهل کتاب را که مرتکب چنین جنایاتی شدند، به غذایی دردناک مژده دهد. و در ادامه بیان می‌فرماید که آن‌ها آن قدر در ظلم و فساد و تبهکاری غوطه‌ور شدند که اعمال‌شان در دنیا تباہ گشت و از این‌رو نمی‌توانند از اعمال خود نتیجه‌ی خوب یا نام نیکی برداشت نمایند، بلکه به سبب کردارشان، سزاوار نفرینی سخت در زندگی، مرگ و آخرت گردیدند و هیچ یآوری ندارند که آن‌ها را از عذاب الهی نجات دهند و محال است که یاریگری جز الله یافت شود.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- کفر و ظلم، از مهمترین عوامل هلاکت در دنیا و عذاب آخرت‌اند.

۱- بغیر حق: حال موکد است؛ چون قتل پیامبر فقط به ناحق صورت می‌گیرد؛ و اینکه آنان پیامبران را به قتل رساندند عملی قبیح است و بغیر حق شدت قبح آن را می‌رساند. و این آیه افعال زشت آنان را محکوم می‌کند.

۲- ابن ابی حاتم و ابن جریر از ابو عبیره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که می‌گوید: به رسول الله گفتیم: در روز قیامت از میان مردم شدیدترین عذاب را چه کسانی دارند؟ فرمود: «رجل قتل نبیاً أو رجلاً أمر بمعروف ونهی عن منکر»: «کسی که پیامبری را به قتل رسانده یا کسی را که امر به معروف و نهی از منکر کرده است». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَغْيًا حَقًّا وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل عمران: ۲۱] «به راستی، کسانی که به آیات الله کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق [و فقط از روی ستم و دشمنی] می‌کشند و [نیز] کسانی را که به عدالت امر می‌کنند، به قتل می‌رسانند، آنان را به غذایی دردناک بشارت ده!». سپس فرمود: «يا أبا عبيدة قتلت بنو إسرائيل ثلاثة وأربعون نبياً أول النهار في ساعة واحدة، فقام مائة وسبعون رجلاً من عباد بني إسرائيل فأمروا من قتلهم بالمعروف ونهوه عن المنكر فقتلوا جميعاً من آخر النهار من ذلك اليوم فهم الذين ذكر الله تعالى: «أى ابو عبيدة، بنی اسرائیل چهل و سه پیامبر را در ابتدای روز و در یک زمان کشتند؛ در این بین صد و هفتاد نفر از عابدان بنی اسرائیل برخاسته و به خاطر کشتن پیامبران، آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر کردند؛ و آن‌ها در پایان همان روز همه‌ی آن‌ها را کشتند؛ و اینان همان کسانی هستند که الله متعال از آن‌ها در کتاب خود یاد کرده است.

۲- کشتن دعوتگران و کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، از نظر بزرگ بودن جرم، همانند قتل پیامبران است.^۱

۳- شرک، سبب تباهی و از میان رفتن اعمال انسان در دنیا و آخرت است.

۴- هرکه الله رهایش کند، یاریگری نخواهد داشت و آن‌که الله یاری‌اش نماید، هرگز مغلوب نمی‌شود.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّوْا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۳۳﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن نَّمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۳۴﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۲۳-۲۵].

شرح کلمات:

﴿أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾: بهره‌ای از کتاب آسمانی (=تورات) یافته‌اند.

﴿يُدْعَوْنَ﴾: وقتی به سوی تورات دعوت می‌شوند تا در میان‌شان درباره‌ی حقیقتی

که در آن اختلاف کرده‌اند حکم کند، برخی از آنان روی می‌گردانند و حاضر به پذیرش حقایق تورات نیستند.^۲

۱- قرطبی در تفسیر خود روایت دیگری را ذکر می‌کند؛ اینکه در هر سرزمین چهار نفر باشند، آن سرزمین معصوم از بلا و مصیبت خواهد بود؛ امام عادل‌ی که ظلم نمی‌کند؛ عالمی که در مسیر هدایت ربانی است؛ و مشایخی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و حریص بر طلب علم و قرآن هستند؛ و زنان‌شان تبحر و خودآرایی جاهلیت نخستین را ندارند. و ابن ماجه از انس بن مالک روایت نموده که گفته شده: ای رسول خدا، چه زمان امر به معروف و نهی از منکر ترک می‌شود؟ فرمود: «إِذَا ظَهَرَ فِيكُمْ مَا ظَهَرَ فِي الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِكُمْ»: «زمانی در میان شما مواردی ظهور کند که در میان امت‌های پیش از شما ظهور یافت». گفتیم: ای رسول خدا، در میان امت‌های گذشته چه روی داد؟ فرمود: «الْمَلِكُ فِي صِغَارِكُمْ، وَالْفَاحِشَةُ فِي كِبَارِكُمْ، وَالْعِلْمُ فِي رُذَالِكُمْ»: «زمانی که حکومت در دست افراد پست و فرومایه‌ی شما بیفتد و فحشا و منکرات در میان بزرگان‌تان رخنه کند و علم و دانش به دست کسانی بیفتد که هیچ خیری در آن‌ها نیست».

۲- ابن عباس می‌گوید: سبب نزول آیه‌ی مذکور این بود که رسول الله وارد بیت المدارس یهود شد و آنان را به اسلام فراخواند که گفتند: تو بر چه دینی هستی؟ و رسول خدا فرمود: بر دین ابراهیم. گفتند: ابراهیم یهودی بوده است؛ پی رسول خدا فرمود: تورات را بیاورید بین ما و شما قضاوت خواهد کرد؛ اما امتناع ورزیدند و این آیه نازل شد.

﴿يَتَوَلَّى﴾: روی برمی‌تابد و قصد پذیرش حقیقت را ندارد.

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾: «هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، مگر چند روزی»؛ این سخن یهودیان است که وقتی در غیاب موسی عليه السلام چهل روز به عبادت گوساله روی آوردند، گفتند: فوقش چهل روزی عذاب دوزخ به ما خواهد رسید!

﴿يَفْتَرُونَ﴾: دروغ‌هایی که به هم می‌بافند؛ دروغ می‌گویند.

﴿لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾: در روزی که هیچ شکی در آمدنش نیست، یعنی روز قیامت.

﴿مَا كَسَبَتْ﴾: هر نیکی و بدی که انجام داده است.

﴿لَا يُظْلَمُونَ﴾: به آنان هیچ ستمی نمی‌شود، یعنی بدون سببی چون: شرک و کفر و ارتکاب معاصی، گرفتار عذاب نمی‌گردند و هر عذابی، نتیجه‌ی کردار خودشان است.

معنی آیات:

این آیات همچنان اهل کتاب را با ذکر جنایت‌ها و کردار بدشان رسوا می‌گرداند، الله متعال در ساختاری که تعجب پیامبرش را برمی‌انگیزد، از وضعیت یهودیان خبر می‌دهد و می‌فرماید: ای پیامبر ما! آیا کسانی را که بهره‌ای از تورات یافته‌اند، نمی‌بینی که وقتی در مورد آنچه انکار نموده‌اند^۱ به سوی تورات دعوت می‌شوند^۲ تا حقانیت و نشانه‌های نبوت تو را به روشنی در آن بیابند، تعدادی از آنان درحالی‌که از حقیقت رویگردان هستند، با بی‌توجهی روی بر می‌تابند و حاضر نیستند حقیقت را بپذیرند و به آن اذعان نمایند! این، وضعیت تعجب‌آوری است، آنچه آنان را از پذیرش حق باز داشت، پندار نادرست‌شان بود که گمان می‌کردند در صورت رویگردانی از حقیقت، فقط مدتی اندک، مثلاً چهل روز به عذاب الهی گرفتار خواهند شد، مانند گذشتگان‌شان که با همین پندار نادرست، در غیاب موسی عليه السلام - آن‌گاه که برای مناجات با پروردگارش به "طور" رفته بود- به عبادت گوساله روی آوردند! این، ادعای باطل و نادرستی است،

۱- چنانکه این مساله را انکار نمودند که ابراهیم عليه السلام یهودی نبوده است؛ بلکه ادعا کردند که که یهودی بوده؛ چنانکه در بیان سبب نزول آیه ذکر شد. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ...﴾.

۲- این آیه دلیل بر وجوب اجابت از سوی کسی است که به تحاکم و داوری شریعت الهی فراخوانده می‌شود و اینکه نباید از اجابت و پذیرفتن این مساله خودداری کند وگرنه در ایمانش متهم می‌شود.

بلکه به سبب کفر و انکار حقیقت و ظلم و عنادشان، برای همیشه در دوزخ خواهند ماند. الله متعال، حقیقت را برای پیامبر ﷺ و مؤمنان بیان می‌فرماید و خبر می‌دهد که این ادعای باطل یهودیان، دروغی است که علمای یهود سر هم کرده‌اند^۱ تا ارتکاب جنایت و روی آوردن به گناهان بزرگ را ناچیز نشان دهند. متأسفانه این آفت در قرون تاریک تاریخ اسلام، دامنگیر مسلمانان نیز گردید و مشایخ صوفیه با دروغ و دغل‌بازی به مریدان خود می‌گفتند که ما برای شما درخواست آموزش خواهیم کرد و به واسطه‌ی ما آموخته خواهید شد! الله متعال در ادامه‌ی این آیات، وضعیت ناگوار یهودیان در روز رستاخیز را بیان می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۱۵) یعنی: چه حالی خواهند داشت وقتی آنان را در روزی که هیچ شکی در آمدنش نیست، گرد بیاوریم و هرکس بدون کم و کاست به نتیجه‌ی کردار نیک و بدش برسد. برای حال و وضعی است که زبان از وصف آن عاجز است؛ و در ادامه بیان می‌فرماید که در آن روز به هیچ‌کس ستم نمی‌شود، یعنی از نیکی‌های کم نمی‌گردد و بر بدی‌هایش افزوده نمی‌شود؛ این درحالی است که آنان چیزی جز بدی به همراه ندارند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- یکی از مصادیق اعراض و روی‌گردانی از دین و کفر ورزیدن به آن، نپذیرفتن قضاوت و داوری دین و شریعت الهی است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] «نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافات‌شان تو را داور قرار دهند و از داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم تو] باشند».
- ۲- آنچه بیش از همه عقاید و احکام و عبادات هر دینی را تباہ می‌گرداند، دروغ بستن بر دین و بدعت و نوآوری در آن، یا سخن گفتن در مورد آن بدون علم و دانش می‌باشد.

۱- یکی از افتراهای آنان این بود که می‌گفتند: الله به یعقوب وعده داده که فرزندانش را عذاب نکند.

۳- زیان بار بودن فریفته شدن به سخنان و حکایات نادرستی که برخی از شارحان و مفسران با هدف ترغیب و ترهیب خوانندگان در ضمن کتاب‌های دینی می‌نگارند و بدین‌سان مردم گمراه شده، در ورطه‌ی هلاکت می‌افتند.

۴- یادآوری سختی‌های روز قیامت و ترس و هراسی که دامنگیر ظالمان و بدکاران و تبه‌کاران می‌شود، اهمیت و فضیلت فراوانی دارد. همچنان که در

آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی "ص" آمده است: ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ [ص: ۴۶] «ما آنان را با خصلتی [ممتاز] ویژه ساختیم که [همانا] یاد آخرت بود».

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتَعْرِضُ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْحَبِيرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُمَّ﴾: «یا الله!»، در اینجا حرف ندا (= یا) حذف شده و به جای آن حرف «میم» به صورت تشدیددار آمده است، گفتنی است که این شکلِ ندا، ویژه‌ی الله متعال است.

﴿مَلِكُ الْمَلِكِ﴾: شاهنشاہ و فرمانروا که در ملک خویش هرگونه که بخواهد، تصرف می‌نماید و با قدرت و فرمانروایی عظیم و قوی خود، آن‌گونه که بخواهد، حکم می‌راند.

﴿الْمَلِكِ﴾: آنچه در فرمانروایی الله متعال قرار دارد و شامل همه‌ی هستی و هر موجودی غیر از الله متعال است.

﴿تُوتِي الْمَلِكَ﴾: به هرکه بخواهی، پادشاهی و حکومت یا قدرت فرمانروایی و تصرف در سرزمین یا منطقه‌ای را می‌بخشی.

﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾: شب را در روز داخل می‌کنی و شبی باقی نمی‌ماند و روز را در شب داخل می‌کنی و روزی باقی نمی‌ماند.

﴿وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾: زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، چنانکه موجودی جان‌دار را از جسمی مرده بیرون می‌آوری، مانند: بیرون آمدن جوجه از تخم مرغ، یا تخم‌گذاری مرغ که نمونه‌ای از پدید آمدن موجودی

بی‌جان از موجودی جان‌دار است. در عالم معنویات نیز همین‌گونه می‌باشد، چنانکه مؤمن، کافر می‌گردد، یا کافر، ایمان می‌آورد.

﴿بِقَيْرِ حِسَابٍ﴾: رزق و روزی^۱ بی‌حد و شمار؛ چراکه فضلش بی‌کران است و از غیر خود، بی‌نیاز.
معنی آیات:

از جمله مواردی که درباره‌ی شأن نزول این آیات ذکر شده، این است که رسول الله ﷺ به اصحابش خبر داد که قلمرو امتش گسترش فراوان و چشمگیری خواهد داشت. همان‌گونه که در روایات صحیح آمده است؛ یهودیان و منافقان به دلیل جهل و کفرشان این خبر و نوید نبوی را به ریشخند گرفتند، چراکه آن را با توجه به شرایطی که مسلمانان در آن به سر می‌بردند، بعید و غیرممکن می‌پنداشتند. در نتیجه الله متعال این آیات را در ضمن رد بر نصرانی‌های نجران فروفرستاد و به پیامبرش دستور داد که این دعا یا عبارت را بگوید: ﴿اللَّهُمَّ ۲ مَلِكِ الْمَلِكِ تُوْتِي الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءَ ۱﴾ تا آن‌گونه که الله متعال وعده فرمود، قلمرو حکومت و فرمانروایی امتش را آن‌چنان گسترش دهد که روم و ایران را نیز دربرگیرد. این آیات، همچنین ردی بر انحراف و گمراهی نصاراست که عیسی عليه السلام را معبود گرفتند و آن بزرگوار را در مقام الوهیت قرار دادند، در صورتی که تنها معبود برحق الله متعال است که زمام همه چیز را در دست دارد و مالک الملک و شاهنشاه است و در ملک خویش هرگونه که بخواهد، تصرف می‌نماید و با قدرت و فرمانروایی عظیم و قوی خود، آن‌گونه که بخواهد، حکم می‌راند و به هرکه بخواهد، حکومت می‌بخشد و حکومت و فرمانروایی را از هرکه بخواهد، می‌گیرد و هیچ چیز و هیچ‌کس جلودار او نیست. همچنین هرکه را بخواهد، عزت می‌دهد و هرکه را بخواهد، خوار و زبون می‌گرداند. خوبی، تنها به دست اوست و به دست کسی دیگر نیست، لذا آن را به هرکه بخواهد، می‌رساند و آن را از هرکه

۱- رزق و روزی عبارت است از هرچیزی که منفعت انسان را به همراه دارد؛ بنابراین بر غذا با انواع آن از جمله حبوبات و خرما و گوشت و بر همه‌ی چیزهایی که انسان در حفظ خود جهت عبادت به آن‌ها نیاز دارد، اطلاق می‌شود.

۲- قرطبی ذکر نموده که نصر بن شمیل گفته است: هرکس بگوید: «اللهم» درواقع الله متعال را همه‌ی اسامی او صدا زده است؛ و حسن بصری می‌گوید: «اللهم» جامع‌ترین دعاست.

بخواهد، باز می‌دارد و بر همه چیز تواناست. شب را آورده، روز را می‌برد و روز را آورده، شب را می‌برد، اینکه از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید و از روز می‌کاهد و بر شب می‌افزاید، جلوه‌ای از مظاهر قدرت و حکمت و رحمت اوست که به موجب آن، باید تسلیم الوهیتش گردیم و تنها او را عبادت کنیم و از او فرمان ببریم و بیش از همه دوست داشته باشیم. زنده را از مرده پدید می‌آورد، همان‌گونه که انسان را از نطفه و گیاه را از دانه‌ای می‌آفریند. همچنین مرده را از زنده بیرون می‌آورد، مانند بیرون آمدن نطفه از انسان یا خروج تخم از مرغ. در عالم معنویات نیز همین‌گونه است، چنانکه مؤمن، کافر می‌گردد، یا کافر، ایمان می‌آورد. همه‌ی این‌ها جلوه‌هایی از مظاهر ربوبیت الله متعال است که به موجب آن به یگانگی‌اش در الوهیت پی می‌بریم و اقرار می‌کنیم که معبود راستینی جز او وجود ندارد و او یگانه معبود برحق است و جز او هیچ پروردگاری نیست. بدین‌سان بر دو نکته تأکید شد:

- اینکه الله متعال بر تحقق بخشیدن به وعده‌ای که به پیامبرش داد، تواناست. و همین‌طور نیز شد و قلمرو خلافت اسلامی، به شرق و غرب رسید.
- و دوم اینکه: عیسی عليه السلام فقط بنده‌ای است که پرورده‌ی پروردگار متعال است و با رسالتی که الله متعال به او داد، مقام والایی یافت و با معجزات الهی یاری شد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- فضیلت دعا کردن^۱ با عبارات مذکور در این آیات و سپس بر زبان آوردن این عبارت: «رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، تُعْطِي مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ

۱- ابو نعیم در «الحلیة» روایت نموده که روزی معاذ از نماز جمعه با رسول الله بازماند؛ چون پیامبر دلیل بازماندن وی را جویا شد، معاذ گفت: بدهی به یهودی داشتم که بر در خانه‌ام ایستاده و در انتظارم بود؛ این بود که رسول خدا به وی فرمود: «آیا دوست داری تا بدهی‌ات را پروردگار تو پرداخت کند؟». معاذ می‌گوید: گفتم: بله؛ فرمود: «هر روز این آیات را بخوان: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ﴾ تا ﴿يَغْيِرِ حِسَابِ﴾. سپس بگو: «رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، تُعْطِي مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، اللَّهُمَّ أَعْنِي عَنِ الْفَقْرِ، وَأَفْضِ عَنِّي الدَّيْنَ» در این صورت اگر به اندازه‌ی حجم زمین هم طلا بدهکار باشی، الله متعال از جانب تو پرداخت می‌کند».

- تَشَاءُ، اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنِ الْفَقْرِ، وَأَقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ^۱. هرکه با این جملات دعا کند، به خواستِ الله متعال هر حاجتِ دنیوی و اخروی که بخواهد، برآورده می‌شود.
- ۲- الله متعال درخواست پیامبرش ﷺ، یعنی نوید آن بزرگوار به امتش را مبنی بر گسترش قلمرو اسلام تحقق بخشید^۲.
- ۳- باطل بودن اعتقاد به الوهیت عیسی عليه السلام و اثبات بنده بودن آن بزرگوار که با رسالت الهی کرامت یافت.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ قُلْ إِنْ تُحِبُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذِرُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨﴾ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ [آل عمران: ۲۸-۳۰].

شرح کلمات:

- ﴿لَا يَتَّخِذِ﴾: نباید به دوستی بگیرند، نباید دوست خویش قرار دهند...
- ﴿أَوْلِيَاءَ﴾: جمع ولی، به معنای کسانی که آنان را با محبت و یاری و تأیید، به دوستی بگیرند.
- ﴿فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾: هیچ بهره‌ای از ولایت و دوستی الله ندارد، یعنی الله متعال از او بیزار است و آن که الله از او بیزار و بری باشد، هلاکتش قطعی است.
- ﴿تُقَاتًا﴾^۱: حذرکردن زبانی، مثلاً با گفتن سخنی که شر دشمن را از مسلمان، دور کند.

۱- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء (۲۰۴/۵) ابونعیم اصبهانی؛ المعجم الکبیر طبرانی: ۳۲۳، ۳۳۲. حکم اسناد: ضعیف.

۲- چنانکه پیش از وفات رسول الله جزیره العرب به کلی اسلام را پذیرفت و یک چهار قرن سپری نشد که قلمرو امتش از دورترین نقطه در غرب تا دورترین نقطه در شرق گسترش یافت و از دولت فارس و روم را دربرگرفت.

﴿مُحَضَّرًا﴾: حاضر شده، یعنی انسان در روز قیامت هر کار نیک و بدی را که در دنیا انجام داده است، حاضر می‌بیند.

﴿أَمَدًا بَعِيدًا﴾: فاصله‌ی زیاد.

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾: الله شما را از مجازات خود می‌ترساند اگر از او نافرمانی کنید.

معنی آیات:

الله متعال بندگان مؤمنش را از به دوستی گرفتن کافران به جای سایر مؤمنان نهی می‌فرماید، یعنی به آنان دستور می‌دهد که کافران را یاور و دوست خویش قرار ندهند به صورتی که علیه برادران مسلمان‌شان با آنها محبت نموده و یاری‌شان کنند. همچنین اعلام می‌فرماید که هرکس کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرد، الله از او بیزار است و هیچ بهره‌ای از ولایت و دوستی الله ندارد؛ زیرا در حقیقت با دشمنان الله دوستی و با دوستان الله، دشمنی نموده و بدین‌سان کفر ورزیده و از دین الهی خارج شده و مرتد گشته است. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ^۳ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان، دوست خود بگیرند؛ و هرکس چنین کند، هیچ پیوندی با الله ندارد [و الله از او بیزار است]». یعنی ریسمان دوستی، میان او و الله متعال از هم گسسته است؛ و این معنایی جز هلاکت ندارد. البته الله متعال در ادامه‌ی این آیه به

۱- ابن عباس می‌گوید: «التقاة» عبارت است از اینکه: کسی با زبان سخنی بگوید درحالی‌که قلبش سرشار از ایمان و مطمئن است؛ و نباید کسی را بکشد و گناهی را مرتکب شود؛ و چنین تلاوت شده است: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تَقِيَةً». و در مورد تقیه گفته‌اند: چون مومنی در سرزمین کفار باشد و در بین آنها ساکن، می‌تواند زبانا با آنها مدارا کند؛ در صورتی که از جان خود می‌ترسد؛ اما باید قلب او سرشار از ایمان باشد.

۲- ﴿مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بیانگر این مساله است که آنچه از آن نهی شده، به دوستی گرفتن کافران و نه مومنان است؛ و مراد آیه نیز همین است و این صورت‌هایی دارد از جمله اینکه: مسلمان یا مسلمانان جماعت کافر را به دوستی بگیرند از جهت مسل و گرایش به کفرشان و ضربه زدن به مسلمانان؛ و این بدون اختلاف کفر است. و از این قبیل است که کفار را برای ضرر رساندن به مسلمانان به دوستی بگیرند. و در این بین تنها به تقیه‌ی زبانی اجازه داده شده است.

مؤمنان مستضعفی که زیر سلطه‌ی کافران هستند، اجازه می‌دهد تا برای اینکه از شرارت و اذیت دشمنان در امان باشند، به‌زبان از آنان حذر کنند و چیزی بگویند که آسیبی از دشمن کافر به آنان نرسد، البته این حذرکردن باید به زبان باشد و نه به قلب و عمل^۱، یعنی تظاهر زبانی به دوستی بدون میل و رغبت درونی و همراهی عملی: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً﴾: «مگر آنکه [ضعیف باشید و ناچار شوید با نرمی در گفتار] خویشان را از [آزار] آنان در امان دارید [و به خاطر حفظ جان‌تان احتیاط کنید]». و از آنجا که دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان الله - یعنی کافران - اهمیت ویژه‌ای دارد، الله متعال در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمُصِيبُ﴾: «و الله شما را از [نافرمانی] خویش برحذر می‌دارد؛ و بازگشت [همه] به سوی الله است». پس به‌هوش باشید که نافرمانی نکنید و دشمنان الله را علیه اولیایش به‌دوستی نگیرید. همچنان که بندگان را از بازگشت گریزناپذیر به سوی خود خبر داد و اعلام نمود که تنها به سوی او بازمی‌گردند، نه به سوی کسی دیگر، پس معصیت‌کاران و آنان که نافرمانی می‌کنند، باید از روزی که در برابر الله حاضر می‌شوند، بترسند! این، مفهوم آیه‌ی ۲۸ است. و اما مضمون آیه‌ی ۲۹:

الله متعال در این آیه به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به مؤمنان و کافران اعلام نماید که: ﴿إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ﴾: «اگر هر آنچه [از دوستی و محبت کافران که] در دل‌های‌تان است، پنهان دارید یا آشکارش کنید، الله آن را می‌داند». یعنی هر حب و بغض و رضایت و خشمی که در دل دارید، الله متعال از آن آگاه است، چه آن را بر زبان بیاورید یا در عمل، اظهار نمایید و چه آن را پنهان سازید. در هر حال، الله متعال از آنچه در دل‌های‌تان می‌گذرد و از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه می‌باشد و مطابق آن محاسبه می‌فرماید و او بر هر کاری تواناست. بنابراین انسان عاقل خدا را در نظر داشته و تقوای او را مدنظر قرار می‌دهد و به نافرمانی او اقدام نمی‌کند به ویژه با موالات و دوستی با دشمنانش علیه اولیایش. و اما مضمون آیه‌ی ۳۰:

۱- بخاری روایت نموده که رسول الله فرمودند: «إنا لنكشر في أقوام وقلوبنا تلعنهم»: «ما با گروه‌هایی تبسم می‌کنیم که قلب‌های ما آن‌ها را لعنت می‌کنند».

﴿يَوْمَ نَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾: «[روز قیامت، روزی [است] که هرکس آنچه از کار نیک [و بد] انجام داده، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او و اعمال بدی که انجام داده، فاصله زیادی باشد؛ و الله شما را از [نافرمانی و کيفر] خود بر حذر می‌دارد؛ و الله نسبت به بندگان [خود] دلسوز است». به این ترتیب الله متعال با یادآوری قیامت، به بندگان پند می‌دهد تا از شرارت و ظلم و تبهکاری دست بردارند و روز سخت قیامت را به یاد آورند که همه‌ی اعمال‌شان را حاضر می‌بینند و تمنا می‌کنند که میان آن‌ها و بدی‌های‌شان فاصله‌ی زیادی باشد و دوباره بر هشدار پیشین تأکید نموده، می‌فرماید: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾: «و الله شما را از [نافرمانی و کيفر] خود بر حذر می‌دارد». و آیه را با این فرموده‌اش به پایان می‌رساند که: ﴿وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾: «و الله نسبت به بندگان [خود] دلسوز است». پایان آیه، چه زیبا و امیدبخش است؛ زیرا اگر چنین نویدی نمی‌داد، چه بسا دل‌های جهانیان از ترس و هراس، پاره‌پاره می‌شد و ناامید می‌گشتند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرمت مطلق و قطعی دوستی با کافران^۱.
- ۲- دوستی با کافران در برابر مؤمنان، یا یاری‌رساندن به کافران در برابر مؤمنان، کفر و خروج از دین و برائت جستن از الله متعال به‌شمار می‌آید.
- ۳- جواز تقیه در برابر کافران، آن‌گاه که مؤمنان ضعیف‌اند و کافران، مسلط و قوی.
- ۴- وجوب برحذر بودن از عذاب الهی؛ این مهم، با اطاعت از الله متعال میسر می‌باشد.
- ۵- روز قیامت، هراسناک است و باید به وسیله‌ی ایمان و تقوا برای آن روز آماده شویم.

۱- یعنی حتی اگر ضرری برای مسلمانان نداشته باشد؛ و اجازه‌ای در باب تقیه داده شده، موقت است و استمرار آن جایز نیست؛ مگر در وضعیت ناتوانی از هجرت؛ چون امکان دارد فرزندان به دنیا بیاورند و کافران را به دوستی بگیرند و ندانند که پدران‌شان تقیه می‌کردند.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ ﴿۳۲﴾﴾ [آل عمران: ۳۱-۳۲].

شرح کلمات:

﴿تُحِبُّونَ اللَّهَ﴾: اگر الله را به خاطر کمال ذاتش و الطاف بی کرانی که به شما دارد، دوست دارید.

﴿يُحِبِّكُمُ اللَّهُ﴾: تا الله شما را به این سبب که از او اطاعت کرده و تقوایش پیشه نموده و به پاکی درون دسته یافته‌اید، دوست بدارد.

﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾: و گناهان‌تان را ببامرزد و شما را به سبب گناهان‌تان عذاب ندهد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: اگر از ایمان و فرمانبرداری روی گردانند.

معنی آیات:

نمایندگان نصرانی نجران ادعا کردند که گرمای داشت مسیح عليه السلام و تقدیس او و مادرش، از باب محبت الهی و عین محبت به الله و گرمای داشت الله است! لذا الله متعال به پیامبرش صلى الله عليه وسلم دستور داد که به آنان بگوید: «اگر الله را دوست دارید و می‌خواهید که شما را دوست داشته باشد، از من در توحید و عبادتی که به همراه دارم، پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را ببامرزد؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است». بدین‌سان ادعای دروغین آنان مبنی بر تقدیس عیسی عليه السلام و معبودگرفتن وی به بهانه‌ی محبت با الله متعال، ابطال گردید. همچنین الله متعال آنان را به بهترین و راست‌ترین راه برای رسیدن به محبت الهی رهنمود شد^۱، یعنی پیروی از رسول الله صلى الله عليه وسلم.

۱- مسلم (۲۶۳۷) از ابوهریره روایت نموده که رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَالَ: إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ، قَالَ: فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قَالَ: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ، قَالَ: فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ، قَالَ: فَيَبْغِضُونَهُ، ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَعْضَاءُ فِي الْأَرْضِ». «هرگاه الله متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبریل را صدا می‌زند و می‌گوید: من فلانی را دوست دارم؛ تو هم او را

در ایمان، توحید و عبادتی که آن بزرگوار از سوی الله متعال آورده است، ارزش‌هایی که روح انسان را پاک می‌گرداند و انسان را به محبت الهی می‌رساند. این، مضمون آیه‌ی ۳۱ می‌باشد و اما مضمون آیه‌ی ۳۲:

الله متعال در این آیه به پیامبرش ﷺ امر می‌فرماید که نصرانی‌های نجران و سایر اهل کتاب و نیز مشرکان را به اطاعت الله و رسولش فرمان دهد، چراکه اطاعت از الله و پیامبر ﷺ، راه کمال و سعادت در دنیا و آخرت است و اگر از پذیرش این رهنمود روی بگردانند، باید بدانند که به‌طور قطع به خشم و غضب الهی گرفتار می‌شوند؛ زیرا کافرند و الله متعال کافران را دوست ندارد. این، مفهوم فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- محبت بنده به پروردگار متعال، واجب است و ایمان به فرموده‌ی رسول الله ﷺ به‌شمار می‌آید که فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا»^۱: «ایمان هیچ‌یک از شما کامل نیست تا آنکه الله و پیامبرش را از همه بیش‌تر دوست بدارد».

۲- محبت الهی، هدف نهایی همه‌ی صاحبان علم و افراد آگاه در زندگی است.

۳- راه دستیابی به محبت الهی، پیروی از رسول الله ﷺ است که این مهم با ایمان به آنچه آن بزرگوار از سوی الله متعال آورده و نیز با اطاعت از شریعتش

دوست داشته باش. در نتیجه، جبریل نیز او را دوست داشته و در آسمان اعلان می‌کند و می‌گوید: الله متعال فلانی را دوست دارد؛ شما نیز او را دوست داشته باشید. اینگونه ساکنان آسمان هم او را دوست می‌دارند. و سرانجام، نزد مردم روی زمین نیز مقبولیت پیدا می‌کند. همچنین هرگاه الله متعال با کسی دشمنی ورزد، جبریل را صدا می‌زند و می‌گوید: من با فلانی دشمن هستم؛ شما نیز او را دشمن بدانید. در نتیجه جبریل نیز او را دشمن داشته و میان ساکنان آسمان اعلان می‌کند و می‌گوید: الله متعال دشمن فلانی است؛ شما نیز او را دشمن داشته باشید. اینگونه ساکنان آسمان هم با او دشمنی می‌کنند. و سرانجام منفور مردم روی زمین قرار می‌گیرد.

۱- صحیح؛ لفظ احمد: ۱۳۱۵۱، ۱۳۹۵۹. این حدیث با لفظ مشابه در بخاری و مسلم نیز موجود است.

در همه حال، میسر می‌باشد، به این دلیل که الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾: «[ای پیامبر] بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد».

۴- ادعای محبت با الله و رسول الله ﷺ و مخالفت با دستورات‌شان، ادعای باطلی است و مدعی چنین ادعایی نیز زیان‌کار است.

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ ۙ وَنُوحًا ۙ وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ ۙ وَعَالَ عِمْرَانَ ۙ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۳۳﴾ ذُرِّيَّةً ۙ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ ۖ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ ۖ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنَاءٍ حَسَنًا وَكَفَلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۖ قَالَ يَمْرِئُمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا ۖ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۶﴾ [آل عمران: ۳۳-۳۷].

شرح کلمات:

﴿اصْطَفَىٰ آدَمَ﴾: الله متعال، آدم عليه السلام را - که ابوالبشر است - برگزید و بر جهانیان برتری بخشید.

۱- برگزیده شدن آدم با فرستاده شدن وحی به سوی او بوده است؛ و اینکه الله متعال او را گرامی داشته و با دست مبارک خود او را خلق نموده و از روح نزد خود بر او دمیده است و ملائکه برای او سجده بردند؛ و برگزیده شدن نوح با رسول بودن وی و این مساله بوده که بعد از طوفان پدر بشر محسوب می‌شود و الله متعال عمش را طولانی نمود و ظالمان را با دعای او هلاک نمود. و آل ابراهیم را چنین برگزید که نبوت بعد از ابراهیم را در میان آن‌ها قرار داد و ختم نبوت را در میان نسل ابراهیم قرار داد که سید و اولین و آخرین محمد ص می‌باشد. و آل عمران را برگزید که در میان آن‌ها حنا و مریم و عیسی هستند و الله متعال آن‌ها را با کمالاتی برگزید که در ایام آن‌ها فقط ایشان بهره‌مند از آن بودند.

۲- «ذریه» در این آیه بنا بر حال بودن منصوب است؛ و لفظ «الذریه» بر مفرد و جمع اطلاق می‌شود. و نیز بر فرزند و پدر اطلاق می‌گردد. مشتق از «الذره» به معنای خلق است. چنانکه «ذرا» به معنای «خلق» می‌باشد.

﴿وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ﴾: آل، یعنی خانواده و خاندان؛ آل ابراهیم به معنای خانواده‌ی ابراهیم علیه السلام و پیروان اوست که از دین راستینش پیروی نمودند.

﴿عِمْرَانَ﴾: مردی صالح از صالحان بنی اسرائیل، شوهر حنا و پدر مریم علیها السلام.

﴿الْعَلَمِينَ﴾: جهانیان و مردم هم‌عصرشان.

﴿أَمْرَأْتُ عِمْرَانَ﴾: همسر عمران به نام "حنا" ^۱.

﴿نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي﴾: فرزندم را نذر تو کردم تا فارغ از کار دنیا تو را عبادت کند و خادم خانهات - در بیت المقدس - باشد.

﴿مُحَرَّرًا﴾: خالص برای الله باشد و در کارش، غیرالله سهمی نداشته باشد.

﴿مَرْيَمَ﴾: یعنی خدمتگزار پروردگار متعال.

﴿أُعِيدُهَا بِكَ﴾: او را از شر شیطان رانده‌شده، در پناه تو قرار می‌دهم.

﴿وَوَكَّلْنَا زَكَرِيَّا﴾: و زکریا را سرپرست گرداند؛ زکریا، پدر یحیی علیه السلام که همسرش خواهر حنا بود.

﴿الْمِحْرَابِ﴾: مقصوره‌ی چسبیده به مسجد؛ نمازگاه پیش‌نماز مسجد؛ اتاقکی چسبیده به عبادتگاه.

﴿أَأْتِي لَكَ هَذَا﴾: این روزی از کجا برایت آمده است؟

معنی آیات:

پس از اینکه نصرانی‌های نجران توجیهات و ادعاهای خود درباره‌ی الوهیت عیسی علیه السلام و الوهیت مادرش را مطرح کردند، الله متعال این آیات را فر فرستاد و حقیقت پیدایش عیسی و مادرش را بیان فرمود و خبر داد که آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برای دینش برگزیده و آنان را برای عبادت خود انتخاب نموده و بدین‌سان آنان را بر جهانیان برتری بخشیده است؛ همچنین بیان فرمود که همگی آنان از جنس بشر و دارای نسل و تباری بودند که عقاید توحیدی یکسانی داشتند و به سبب عنایت الهی، فضایل و کمالات معنوی آنان تفاوتی نداشت. همچنین الله متعال خبر داد که شنوای داناست، یعنی به سخنان همسر عمران آگاه بود و

۱- حنا دختر ماقودا که شوهرش درحالی فوت شد که باردار بود.

سخنش را شنید، آن گاه که گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾: «پروردگارا، من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد [از همه چیز، در خدمت بیت المقدس و عبادت کننده تو] باشد». همسر عمران نازا بود و فرزندی به دنیا نیاورده بود، باری در باغ سرایش پرنده‌ای دید که به جوجه‌هایش دانه می‌داد. همانجا اشتیاق فرزنددار شدن در دلش افتاد و دعا کرد و از الله خواست که فرزندی به او دهد تا او را وقف عبادت وی نماید و بر خدمت خانه‌ی الله بگمارد. الله متعال دعایش را پذیرفت و همسر عمران باردار شد و در دوران بارداری، شوهرش وفات نمود. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَتْ أُمَّرَأْتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: «ای پیامبر، یاد کن [از هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا، من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد [از همه چیز، در خدمت بیت المقدس و عبادت کننده تو] باشد؛ پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی]. زمان وضع حمل فرا رسید و بچه به دنیا آمد، اما چون دختر بود، همسر عمران سخت افسوس خورد و گفت: ﴿قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾: «پروردگارا، من او را دختر زاده‌ام؛ ولی الله به آنچه او به دنیا آورده بود، داناتر بود». و چرا آگاه نباشد که او آفریدگار داناست؟ همسر عمران گفت: ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ﴾: «و پسر، همانند دختر نیست» یعنی: از نظر خدمت در بیت المقدس، همانند پسر نیست. و چون مرسوم نبود که دختر به چنین خدمتی گماشته شود، سخت تأسف خورد و دخترش را "مریم" نامید، مریم به معنای خدمتگزار الله است. مادر مریم از الله متعال درخواست نمود که دخترش را از شر شیطان محافظت نماید تا شیطان به او نزدیک نشود، پس الله متعال دعای او را اجابت نمود و مریم و پسرش عیسی علیهما السلام را محافظت نموده و شیطان

۱- در میان آن‌ها مرسوم بود که فرزندان مذکرشان را برای خدمت به بیت المقدس نذر می‌کردند.

۲- مسلم (۲۳۶۶) از ابوهریره روایت نموده که رسول الله فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا نَحْسَهُ الشَّيْطَانُ، فَيَسْتَهْلُ صَارِحًا مِنْ نَحْسَةِ الشَّيْطَانِ، إِلَّا ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ». «بجز فرزند مریم و مادرش، هر نوزادی که بدنیا می‌آید، شیطان او را لمس می‌کند. و از همان لمس شیطان است که نوزاد هنگام تولد، فریاد می‌کشد». ابوهریره می‌گوید: اگر می‌خواهید اینم آیه را بخوانید: ﴿وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [آل عمران: ۳۶]

هرگز به آن‌ها نزدیک نشد. الله متعال همچنين نذر همسر عمران را پذيرفت، لذا نوزادش، يعنى مريم به گونه‌اى رشد مى‌کرد که نظيرش در ساير نوزادان ديده نمى‌شد. زکريا کفالت مريم را برعهده گرفت و بدین‌سان مريم در خانه‌ی خاله‌اش پرورش يافت. ماجرا از اين قرار بود که وقتى حنا وضع حمل کرد و مريم را به دنيا آورد، او را به نزد صالحان بنی اسرائیل فرستاد تا هر کدامشان که بخواهد، او را در خانه‌ی خود پرورش دهد؛ زیرا حنا، فرزندش را نذر الله متعال کرده بود تا فارغ از کار دنيا او را عبادت کند. لذا برايش درست نبود که مريم را نزد خود نگه دارد، پدر مريم نيز از دنيا رفته و وفات کرده بود. به هر حال هریک از صالحان بنی اسرائیل مشتاق بود که کفالت مريم را برعهده گیرد. به تدبير الهی کفالت مريم بر عهده‌ی زکريا عليه السلام افتاد که شوهرخاله‌ی مريم بود^۱. مريم در خانه‌ی زکريا پرورش يافت و چون بزرگ شد، زکريا او را به عبادتگاه برد تا در آنجا به عبادت الله متعال مشغول شود. هربار که زکريا عليه السلام برای مريم غذا مى‌آورد، نزدش غذا مى‌يافت؛ در تابستان غذا و میوه‌ی زمستانی و در زمستان، غذای تابستانی! لذا شگفت‌زده مى‌شد و مى‌پرسيد: ﴿أَتَىٰ لَكَ هَذَا﴾: «ای مريم، اين [غذا] از کجا برايت آمده است؟» و مريم عليها السلام پاسخ مى‌داد: ﴿هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: «اين [غذا] از جانب الله است»^۲ و علتش را اين‌چنين بيان مى‌کرد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾: «بى‌گمان، الله به هرکس بخواهد، بى‌شمار روزی مى‌بخشد».

رهنمود آیات:

بخشى از رهنمود آیات:

- ۱- بيان اینکه الله متعال فضل و نعمتش را به هرکس بخواهد، مى‌بخشد.
- ۲- بيان اینکه عيسى عليه السلام، نه الله است و نه پسرالله و بر خلاف پندار نصارا سومين عنصر از عناصر سه‌گانه‌ی الوهيت نيست، بلکه بنده و فرستاده‌ی الله است. مادرش مريم بود و مادر بزرگش حنا و جدش عمران؛ بدین‌سان عيسى عليه السلام از تبار بنی اسرائیل و از خانواده‌ای نيك و سرآمد بود.

۱- از ابن عباس روايت است که زکريا دايه‌ای برای او اجاره نمود که دو سال کامل به مريم شير داد.
 ۲- منظورش اين بود که از طريق روش‌ها و اسباب معروف به دست نيامده است؛ و بلکه از باب گرامی‌داشت وی در برابر او قرار داده شده و الله روزی‌رسان اوست.

۳- الله متعال دعای دوستانش را اجابت می‌فرماید، همچنان که دعای حنا را پذیرفت و به او دختر داد و دختر و نیز فرزند دخترش را از شر شیطان رانده‌شده محافظت نمود.

۴- مشروعیت نذر برای الله متعال، بدین‌سان که انسان خود را در جهت تقرب و نزدیکی جستن به الله متعال به عبادت یا طاعتی ملزم نماید.

۵- بیان فضیلت مرد بر زن در انجام وظایف و کارهایی که بر عهده‌ی مرد است، بدین‌سان که مرد، مسئولیت‌هایی دارد که زن ندارد.

۶- جایز بودن اظهار تأسف بر آنچه بنده به رغم امیدش آن را از دست می‌دهد.

۷- ثبوت کرامات اولیا، همچنان که در عبادتگاه برای مریم روی داد.

۸- اثبات نبوت محمد مصطفی ﷺ؛ زیرا یک فرد درس‌نخوانده نمی‌تواند چنین داستان‌هایی را از پیش خود سر هم کند؛ و چنین دقیق داستان‌های پیامبران را بیان نماید مگر اینکه پیامبری باشد که به او وحی می‌شود؛ از این‌رو الله متعال در پایان این داستان به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾: «[ای پیامبر،] این [خبر،] از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم». ۰۹۰۲۸۰۲۱۱۳۳.

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ ﴿۳۸﴾ فَدَاذَتْهُ الْمَلَكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿۴۰﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَادَّكُرَ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۴۱﴾ [آل عمران: ۳۸-۴۱].

شرح کلمات:

﴿هُنَالِكَ﴾: آنجا یا آنگاه^۱ که زکریا علیه السلام کرامت الهی به مریم علیها السلام را مشاهده کرد.

۱- یعنی در آن مکان که محراب بود دست به دعا برداشت؛ چون امور خارق العاده‌ای دیده بود؛ بنابراین دعای طلب فرزند نمود و الله متعال اجابت کرد. در این بین نباید این سوال را مطرح نمود که چگونه ممکن است پیامبری از کسی که پایین‌تر از او بوده و زن است، چیزی بیاموزد؟

﴿زَكَرِيَّا﴾: نام یکی از پیامبران بنی اسرائیل.

﴿هَبْ لِي﴾: به من عطا فرما.

﴿مِنْ لَدُنْكَ﴾: از جانب خود.

﴿ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً﴾: فرزندان شایسته.

﴿مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾: تصدیق کننده‌ی کلمه‌ی الله، یعنی تصدیق کننده‌ی عیسی بن مریم است که با کلمه‌ی «كُن» پدید آمد.

﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا﴾^۲: آقا و سرور، یعنی شریف و دارای حلم و علم و نیز خویشن‌دار و بی‌رغبت به امیال نفسانی.

﴿عُلْمًا﴾: پسر بچه.

﴿عَاقِرًا﴾: نازا، آنکه به سبب نازایی یا سالخوردگی نابارور باشد.

﴿آيَةً﴾: نشانه. زکریا گفت: ای پروردگارم! آنچه بیانگر حاملگی همسر من باشد، نشان بده تا تو را بر نعمت فرزنددار شدن سپاس بگزارم.

﴿إِلَّا رَمَزًا﴾: نشانه این بود که تا سه روز با مردم سخن نمی‌گفت، مگر با رمز و اشاره، یعنی با حرکت سر و دست منظورش فهمیده می‌شد.

﴿وَالْإِلْبَاقِ﴾: ابتدای روز. صبحگاهان. «عَشِيٌّ»، یعنی آخر روز (شام).

معنی آیات:

زکریا عليه السلام کرامات و الطاف الله نسبت به مریم عليها السلام را مشاهده نمود و دید که مریم در زمستان، میوه‌ی تابستان می‌خورد و در تابستان میوه‌ی زمستان به او می‌رسد، این

بلکه حکمت گمشده‌ی مومن است، هر جا که آن را بیابد، دریافت می‌کند؛ و کسانی که اهل کمال هستند، همواره از آنچه می‌بینند و می‌شنوند، عبرت می‌گیرند.

۱- سید در عرف شرع به کسی گفته می‌شود که به اصلاح مردم در باب دنیا و آخرتشان مشغول است؛ و شاهد آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «أنا سید ولد آدم ولا فخر»: «من سید فرزندان آدم هستم و فخر نمی‌فروشم». و اینکه در مورد حسن فرمود: «إن ابني هذا سید»: «این پسر من سید است».

۲- مفسران در مورد «حصور» اقوال زیادی دارند که بهترین آن‌ها این است: یعنی او معصوم از زشتی‌ها و پلیدی‌هاست.

تلنگر و یادآوری برای زکریا علیه السلام بود که الله متعال به هرکس هرچه بخواهد، خارج از قوانینی که در نظام هستی نهاده است، عنایت می‌فرماید. لذا با اینکه زکریا علیه السلام پیر شده و همسرش نیز نازا بود، اما این دو امر نمی‌توانست مانع او شود تا از الله تعالی بخواهد فرزندی به او عطا کند. بنابراین زکریا علیه السلام از الله متعال خواست که فرزندی به او عطا نماید، الله متعال دعایش را اجابت نمود و درحالی که زکریا در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند^۱ که الله تو را به فرزندی به نام یحیی^۲ بشارت می‌دهد که تصدیق‌کننده‌ی کلمه‌ی الله، یعنی تصدیق‌کننده‌ی عیسی بن مریم است که با کلمه‌ی «کُن» پدید آمد و بر نهج او می‌باشد و نیز آقا و سرور و بی‌رغبت به امیال نفسانی و پیامبری از نیکان است. وقتی زکریا بشارت فرشتگان را شنید، شیطان به سراغش آمد و به او گفت: بشارتی که شنیدی، از سوی شیطان بود و اگر واقعیت داشت، پروردگار مهربان به تو وحی می‌کرد. آنجا بود که زکریا علیه السلام جهت اطمینان یافتن گفت: ﴿رَبِّ أُنَىٰ يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَأُمْرَاتِي عَاقِرٌ﴾: «پروردگارا، چگونه فرزندی خواهم داشت، حال آنکه پیری به سراغم آمده و همسرم [نیز] نازاست؟» لذا به زکریا علیه السلام وحی شد که الله هرچه بخواهد، به انجام می‌رساند. زکریا درخواست نشانه‌ای کرد که با دیدن آن به باردارشدن همسرش پی ببرد و پروردگارش را بر این نعمت بزرگ سپاس گوید. الله متعال درخواستش را پذیرفت و فرمود: ﴿عَايَتُكَ الْأَىٰ تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا﴾: «نشانه‌ات این است که سه [شبانه] روز، [بدون اینکه بیمار باشی] جز با اشاره، قادر به سخن گفتن با مردم نیستی»، یعنی تا سه روز از سخن گفتن با مردم -جز با اشاره‌ی سر و دست- عاجزی و نمی‌توانی با مردم سخن بگویی. همچنین الله متعال به زکریا دستور داد که در برابر این نعمت، شکر گوید،

۱- فاء در اینکه می‌فرماید: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ﴾ برای ترتیب است؛ یعنی فوراً و بلافاصله الله متعال دعای او را اجابت نمود؛ و در آن معنای سببیت نیز می‌باشد یعنی به سبب دعایش الله متعال به او فرزندی عطا نمود؛ و الله بر هر کاری تواناست.

۲- یحیی معرب یوحنا به عبری است که عرب آن را به صورت فعل مضارع می‌خواند.

همچنان که به او فرمود: ﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾: «و پروردگارت را بسیار یاد کن و شامگاهان و صبحگاهان [و را] تسبیح گوی»^۱.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- نگرستن به همه چیز، از جمله دیگران با دیده‌ی پند و عبرت؛ همچنان که زکریا عليه السلام با دیدن کرامات و الطاف الهی به مریم عليها السلام، دعا نمود و از الله خواست که به او فرزند بدهد.

۲- مشروعیت دعا؛ و چنانچه مخفیانه باشد، زودتر اجابت می‌شود. همچنان که اگر در نماز - و سجده - باشد، به اجابت نزدیک‌تر است.

۳- شیطان، درصدد فریفتن مؤمن است، اما الله متعال وسوسه و نیرنگ شیطان را از بنده‌ی مؤمنش دور می‌کند.

۴- روابودن دعا کردن و درخواست فرزند صالح.

۵- از جمله کرامات الهی نسبت به دوستانش، اجابت دعاهاى آنهاست.

۶- فضیلت کثرت ذکر و همین‌طور نمازهای صبح و عصر؛ همچنان که در حدیث صحیح آمده است: «من صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲: «کسی که نماز صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود».

﴿وَأَذْ قَالَتْ الْمَلَكُةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۳ يَمْرَيْمُ أَقْنِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ^۴ ذَلِكَ مِنْ أُنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ^۵﴾ [آل عمران: ۴۲-۴۴].

۱- از کعب قرظی روایت است که می‌گوید: اگر به کسی در ترک ذکر اجازه داده می‌شد، باید زکریا می‌بود؛ چون خداوند نشانه‌ی فرزندان را این قرار داده که نمی‌تواند سه روز سخن بگوید مگر با اشاره؛ اما او را از ذکر نمودن معاف نکرد، بلکه او را بدان امر نمود و فرمود: ﴿وَأَذْ كُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾. و نیز به کسی اجازه و رخصت ترک آن را می‌داد که در جنگ بود، اما می‌فرماید: ﴿إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأنفال: ۴۵] «هنگامی که با گروهی [از دشمنان] روبرو شدید، پایداری نمایید و الله را بسیار یاد کنید».

۲- صحیح بخاری: ۵۷۴؛ صحیح مسلم: ۶۳۵.

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ﴾: ای محمد! برای نصرانی‌های نجران سخن فرشتگان را یادآوری کن که این دلیلی بر صحت نبوت تو و راستی‌ات در زمینه‌ی توحید و نشانگر عدم الوهیت عیسی علیه السلام است.

﴿أَصْطَفَيْكَ﴾: تو را برای عبادت و طاعت خویش برگزید.

﴿وَوَطَّهَّرْكَ﴾: تو را از گناهان و نقص‌هایی که منافی دوستی و ولایت الهی است، پاک گردانید.

﴿وَأَصْطَفَيْكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۱: و تو را با کرامتی که به تو بخشید، بر زنان جهان برتری بخشید، بدین‌سان که عیسی را بدون پدر به دنیا آوردی.

﴿أَقْنَتِي لِرَبِّكَ﴾^۲: به اطاعت و عبادت پروردگارت مشغول شو و در برابرش خاشع و فرمانبردار باش.

﴿وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّكْعِينَ﴾: و با رکوع‌کنندگان رکوع کن، یعنی در نماز جماعت بیت‌المقدس حاضر شو.

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾: این‌ها، جزو اخبار غیب است که بر تو وحی می‌کنیم؛ یعنی قصه‌ی مریم و زکریا، جزو اخباری است که از طریق وحی به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید.

﴿لَدَيْهِمْ﴾: نزدشان حضور نداشتی یا درمیان‌شان نبود.

﴿إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ﴾^۱: آن هنگام که قلم‌های‌شان را می‌انداختند تا قرعه‌کشی کنند که چه کسی سرپرستی مریم را برعهده بگیرد.

۱- گفته شده که سبب لقب گرفتن مریم به صدیقه، این بود که وقتی به او بشارت فرزندى داده شد، آیه و نشانه‌ای درخواست نکرد چنانکه زکریا علیه السلام درخواست نمود؛ و الله متعال او را چنین ستایش می‌کند: ﴿وَمَرْيَمَ أَبْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنْ الْخَيْرَاتِ أَلْفٌ مِائَةٌ﴾ [التحریم: ۱۲] «و [او] کلمات پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود».

۲- از اوزاعی روایت شده که می‌گوید: وقتی الله متعال به مریم دستور به قنوت داد، چنان به نماز ایستاد که پاهایش ورم نمود و خون و چرک از پاهایش جاری گشت.

﴿يَخْتَصِمُونَ﴾: درباره‌ی کفالت مریم، باهم کشمکش می‌کردند.

معنی آیات:

الله متعال به پیامبرش می‌فرماید: به نصرانی‌های نجران که با تو درباره‌ی الوهیت عیسی جر و بحث می‌کنند، یادآوری کن که فرشتگان به مریم، مادر عیسی عَلَيْهَا گفتند که الله او را برگزیده^۲ تا از بندگان نیکش باشد و از گناهان و بدی‌ها پاکش نموده و بر زنان جهان برتری بخشیده است، بدین‌سان که الله متعال مریم را گرمی داشت و جلوه‌ای از نشانه‌های قدرتش را در این بانو نمایان ساخت و مریم، عیسی عَلَيْهَا را که کلمه‌ی الله بود و با کلمه‌ی «کُن» پدید آمد، بر خلاف روند عادی تولید مثل بشر، یعنی بدون پدر به دنیا آورد؛ و الله متعال به مریم فرمود که همچنان به اطاعت و بندگی‌اش ادامه دهد و بنده‌ی فرمانبردار و خاشع الله باشد: ﴿يَمْرِمُ إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَكَ وَظَهَرَكَ وَأَصْطَفَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳﴾ يَمْرِمُ أَقْنِي لِرَبِّكَ وَأَسْجُدِي^۳ وَأَرْكِعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ^۴﴾: «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای

۱- قلم‌ها را در رود اردن می‌انداختند که رودی جاری بود؛ این آیه به مشروعیت قرعه‌کشی اشاره دارد؛ هرچند این مسأله در شریعت پیش از ما بوده است، اما برای ما هم مشروعیت یافته است؛ چنانکه وقتی رسول خدا عازم سفر می‌شد، بین همسرانش قرعه‌کشی می‌کرد و هریک که در قرعه به نام او درمی‌آمد، با ایشان همراه می‌شد؛ و دلیل دیگر مشروعیت آن این حدیث است که می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ»: «اگر مردم از فضیلت اذان و صف اول آگاه بودند و برای دستیابی به آن چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، به قطع قرعه‌کشی می‌کردند». [متفق علیه]

۲- علما در مورد نبوت زنان اختلاف کرده‌اند و اغلب دیدگاه‌شان نبوت مریم علیها السلام می‌باشد چون ملائکه با ایشان سخن گفتند و به او خبر دادند که الله متعال او را برگزیده است؛ و این مسأله نبوت او را ترجیح می‌دهد. اما رسالت نداشته است چون رسالت می‌طلبد که با مردان ارتباط داشته باشد و این مسأله منافی کمال نسبت به زنان است که مکلف به ستر و حجاب هستند.

۳- در قرآن سجده بر رکوع مقدم شده است هرچند در عمل سجده بعد از رکوع قرار دارد؛ و دلیل آن این است که تناسب سجده با شکر بیشتر است و در اینجا مقام مقام شکر است.

۴- این دلیلی بر نماز خواندن زن با جماعت می‌باشد؛ و رسول الله این مسأله را سنت شمردند و به عنوان مثال فرمودند: «لَا تَمْتَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ»: «کنیزان الله (زنان) را از رفتن به مساجد

مریم، الله تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را [در عصرِ خودت] بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم، [همواره] عبادتگرِ پروردگار خویش باش و [برای او] سجده بگزار و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کن». نماز را از جهت اهمیتی که دارد، به‌طور خاص ذکر نمود و رکوع و سجده را که مهم‌ترین ارکان نماز هستند، برشمرد و به مریم دستور داد که در بیت المقدس، به همراه نمازگزاران نماز بگزارد. این، مضمون آیات ۴۲ و ۴۳ می‌باشد؛ و اما مضمون آیه‌ی ۴۴:

الله متعال در این آیه پیامبرش ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد و ضمن اشاره به داستان‌هایی که پیش‌تر درباره‌ی خانواده‌ی عمران، یعنی حنا و مریم و نیز درباره‌ی زکریا و یحیی بیان شد، آن‌ها را جزو اخبار غیب برمی‌شمارد که بر رسول الله ﷺ وحی نموده است؛ و این، بیانگر نبوت و رسالت محمد مصطفی ﷺ و حقانیت دینی است که آورده است و هر دینی غیر از اسلام، باطل می‌باشد. بدین‌سان اصل توحید و نبوت بیان گردید، به این معنا که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و باورهای باطل اهل کتاب را باطل اعلام نمود؛ پس نه عزیر پسر الله است و نه مسیح پسر الله بوده یا به همراه الله مقام عبودیت دارد، بلکه او بنده و فرستاده‌ی الله است؛ و ادامه‌ی آیات نیز اثبات اصل نبوت و نزول وحی بر رسول الله ﷺ است، همان‌گونه که الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: «و آن هنگام که قلم‌های‌شان را می‌انداختند تا قرعه‌کشی کنند که چه کسی سرپرستی مریم را برعهده بگیرد، در میان علمای بنی‌اسرائیل و صالحان‌شان حضور نداشتی و هنگامی که باهم کشمکش می‌کردند، نزدشان نبودی» آن‌ها به این صورت قرعه‌کشی می‌کردند: قلم‌هایی را که با آن حقیقت و مطالب درست نوشته می‌شد - و نه مطالب دروغین مانند اغلب قلم‌هایی روزنامه‌ها و مجلات امروزی - در آب می‌انداختند و قلم هرکس که در آب می‌ماند و حرکت نمی‌کرد، کفیل و سرپرست می‌گردید. قلم زکریا حرکت نکرد و بدین‌سان سرپرستی مریم به آن بزرگوار واگذار شد^۱.

الله منع نکنید». صحیح بخاری: ۹۰۰؛ و صحیح مسلم: ۴۲۲. هرچند اینکه می‌فرماید: ﴿وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ مستلزم نماز در جماعت نیست؛ چون امر به رکوع است و می‌تواند رکوع به تنهایی یا به همراه دیگری باشد.

۱- قرطبی می‌گوید: این آیه ﴿وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ بر این مساله دلالت دارد که خاله سزاوارتر به حضانت از سایر نزدیکان جز مادربزرگ است؛ و رسول الله در مورد حضانت دختر حمزه «امة الله» به نفع

به هر حال بیان این داستان در قالب وحی تأییدی بر حقانیت اسلام و بیان این حقیقت است که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست و هر دین و آیینی غیر از اسلام، باطل و گمراهی است و چنین بر اهل کتاب اقامه‌ی حجت شد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت مریم عَلَيْهَا و اینکه آن بانو، بنده‌ی نیک و دوست راستین الله متعال بوده است؛ و رسول الله ﷺ فرموده است: «مردان زیادی به کمال رسیده‌اند و از زنان جز آسیه، همسر فرعون و مریم دختر عمران به کمال نرسیدند و برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری نان خورش بر دیگر غذاها است»^۱.
- ۲- بندگان مقرب الله، همان بندگان فرمانبردار اویند که در برابرش خاشع‌اند.
- ۳- نماز معراج مؤمن به ملکوت اعلی است.
- ۴- ثبوت وحی محمدی.

۵- مشروعیت قرعه‌کشی در هنگام بروز اختلاف؛ هرچند در امت‌های پیشین مشروعیت داشته، اما الحمدلله در شریعت ما نیز مشروع گردید.

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَمْرَيْمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١٥﴾ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٦﴾﴾ قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ

جعفر قضاوت نمود چون خاله‌ی این دختر همسر جعفر بود. و رسول خدا فرمودند: «إنما الحالة بمنزلة الأم»: «خاله همچون مادر است».

۱- صحیح بخاری: ۳۴۱۱، ۳۴۳۳، ۳۷۶۹، ۵۴۱۸. و در روایتی دیگر آمده که بهترین زنان دنیا چهار زن می‌باشند: مریم بنت عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت رسول الله ﷺ. ترمذی: ۳۸۷۸. حکم آلبانی: صحیح.

۲- قرطبی نظرش این است که مراد از کلمه‌ی رب در اینجا، جبرئیل است؛ اما این اشتباهی آشکار است و بلکه مراد از آن الله متعال است؛ و مریم پروردگارش را خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد تا سبب وجود فرزند را بداند؛ چون اسباب عادی فرزندآوری وجود ندارد و با این وضعیت وجود فرزند عجیب است.

كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾
[آل عمران: ۴۵-۴۷].

شرح کلمات:

﴿يُبَشِّرُكَ﴾: خبر خوشی به تو می دهد.

﴿بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ﴾^۱: عیسی بن مریم است که چون با کلمه‌ی «کُن» پدید آمد، کلمه‌ی الله نامیده می شود.

﴿الْمَسِيحُ﴾^۲: لقب عیسی علیه السلام که یکی از معانی اش صدیق است.

﴿وَجِيهًا﴾: دارای آبرو و احترام در میان مردم.

﴿الْمَهْدِ﴾: گهواره که نوزاد را در آن می نهند.

﴿وَكَهْلًا﴾: میان سالی، در بین جوانی و پیری است.

﴿وَلَمْ يَمَسْسَنِي بَشْرٌ﴾: هیچ انسانی نه برای آمیزش و نه هدف دیگری به من نزدیک نشده است و این به دلیل دوری وی از مردان بیگانه بوده است.

﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا﴾: هرگاه اراده‌ی آفرینش چیزی را بکند.

معنی آیات:

این آیات همچنان در بیان حجت برای وفدی است که از سوی نصرانی‌های نجران به مدینه آمدند. الله متعال به رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: زمانی را یاد کن که فرشتگان گفتند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ أَسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾: «ای مریم، الله تو را به کلمه‌ای از جانب خویش بشارت می دهد که نامش مسیح - عیسی پسر مریم - است». بدین سان فرشتگان، یعنی جبرئیل علیه السلام به مریم خبر دادند که الله متعال او را به فرزندی نوید می دهد که با نام مسیح، عیسی بن مریم شناخته می شود و در دنیا و

۱- مراد از کلمه، کلمه‌ی تکوین است؛ و وصف عیسی به کلمه، مراد از آن کلمه‌ای خاص است که کلمه‌ی «کن» می باشد.

۲- علما در مورد سبب لقب گرفتن عیسی علیه السلام به مسیح اختلاف دارند؛ و دیدگاه مشهور این است که لقب تشریفی می باشد؛ مانند فاروق یا صدیق؛ اما عیسی معرب ایشوع به معنای سید است؛ و آیا مسیح مشتق از مسح است؟ و آیا به معنای مساح یا ممسوح است، در این موارد اختلاف نظر می باشد.

آخرت دارای آبرو و احترام است و جزو بندگان مقرب الهی است و با مردم، در گهواره - یعنی در دوران شیرخوارگی اش - به عنوان معجزه و در میانسالی^۱ سخن می گوید و جزو بندگان نیک و شایسته‌ای است که حقوق الله و بندگان را بدون کم و کاست ادا می کنند. مریم گفت: ﴿رَبِّ اَنَّى يَكُونُ لِىْ وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِىْ بَشْرٌ﴾: «پروردگارا! چگونه صاحب فرزندی می شوم، حال آنکه هیچ انسانی با من آمیزش نکرده است؟!». و این، مطابق سنت و قانون الله برای تولد بشر نیست؟ جبرئیل عليه السلام گفت: این چنین الله از تو فرزندی بدون پدر خلق می کند و الله هر چه خواهد، می آفریند و هرگاه اراده‌ی آفرینش چیزی را بکند، می فرماید: به وجود بیا، پس به وجود می آید؛ و این فرزند بر طبق قضا و قدر الهی و اراده‌ی اوست.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان شرافت و کرامت مریم، چنانکه جبرئیل به شکل یک انسان درآمد و با وی سخن گفت و او را به تولد فرزندی بشارت داد.
- ۲- بیان شرافت عیسی عليه السلام که در دنیا و آخرت دارای آبرو و احترام است و از بندگان مقرب و نیک الله متعال است.
- ۳- سخن گفتن عیسی عليه السلام در گهواره^۲ از نشانه‌های الهی است؛ زیرا معمولا نوزاد در گهواره یا در دوران شیرخوارگی اش سخن نمی گوید.
- ۴- پرس و جو^۳ درباره‌ی مسایل غیرعادی برای شناختن اسباب یا علت و حکمت آن‌ها، درست و به جاست.

- ۱- ذکر کهولت و میانسالی در اینجا جهت اطمینان دادن به مادرش می باشد که وی در کودکی نمی میرد؛ و سخن گفتن وی در کهولت بعد از نزولش از آسمان خواهد بود؛ چون ایشان در اوج سن جوانی، یعنی در سی و سه سالگی به آسمان برده شد.
- ۲- چند نفر در گهواره سخن گفتند؛ از جمله شاهد یوسف و صاحب جریح و سخن گفتن عیسی در گهواره که فرمود: ﴿قَالَ اِنِّىْ عَبْدُ اللّٰهِ ؕ اٰتٰنِىْ الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِىْ نَبِيًّا﴾ [مریم: ۳۰] «[عیسی به سخن آمد و] گفت: «من بنده الله هستم. او به من کتاب داده و مرا پیامبر ساخته است».
- ۳- با توجه به این آیه که می فرماید: ﴿رَبِّ اَنَّى يَكُونُ لِىْ وَلَدٌ﴾.

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَجَلٍ لَّكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿٥٠﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾﴾ [آل عمران: ۴۸-۵۱].

شرح کلمات:

﴿الْكِتَابَ﴾: خواندن و نوشتن.

﴿وَالْحِكْمَةَ﴾: دانش درست و سودمند و درک دقیق و درست مسایل و فهم

درون مایه‌ی شریعت الهی.

﴿وَرَسُولًا﴾: به عنوان پیامبر برانگیخت.

﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ﴾: برای تان نشانه‌ای از سوی پروردگارتان آورده‌ام. نشانه‌ای که

بیانگر رسالت و نبوت وی بود.

﴿أَخْلُقُ لَكُمْ﴾: برای شما می‌سازم، خلق در اینجا به معنای ساختن است، نه

آفرینشی که مخصوص الله متعال می‌باشد.

﴿كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾^۱: به شکل پرنده. شبیه پرنده.

﴿الْأَكْمَهَ﴾: کور مادرزاد.

﴿وَالْأَبْرَصَ﴾: پیس؛ کسی که به بیماری پیسی - نوعی بیماری پوستی - مبتلاست

که طب قدیم و جدید از درمان آن ناتوان است.

۱ - گفته شده این یهود بوده که خواستند تا برای آن‌ها خفاشی خلق کند؛ چون عجیب‌تر از سایر مخلوقات است؛ و از عجایب آن این است که گوشت و خون است و بدون پر پرواز می‌کند و مانند حیوان زاد و ولد دارد و همچون پرندگان تخم نمی‌گذارد؛ و شیری دارد که فرزندان را شیر می‌دهد؛ و مانند انسان می‌خندد و مانند زنان حیض و عادت می‌شوند و در روشنایی روز و تاریکی شی نمی‌بینند و تنها در دو وقت است که می‌بینند، بعد از غروب خورشید و بعد از طلوع فجر.

﴿تَدَّخِرُونَ﴾: آنچه از خوراکی و سایر چیزها ذخیره می کنید.

﴿لَمَّا بَيْنَ يَدَيْ﴾: پیش از من.

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾: همانا الله پروردگار من و پروردگار شماست.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی حقیقت عیسی علیه السلام است، به این معنا که آن بزرگوار بنده و فرستاده‌ی الله متعال است و پسرالله نیست و دارای مقام الوهیت نیز نمی‌باشد. الله متعال در این آیات خبر می‌دهد که عیسی را با فرمان «كُن» آفریده است، یعنی آفرینش عیسی علیه السلام با فرمان «پدید آی» بوده است؛ همچنین الله متعال خبر می‌دهد که به عیسی خواندن و نوشتن و حکمت و تورات و انجیل آموزش داد و او را به‌عنوان پیامبر به سوی بنی‌اسرائیل برانگیخته است. همچنین خبر می‌دهد که عیسی علیه السلام نشانه‌ای از سوی الله متعال آورد که بیانگر حقانیت رسالتش بود^۱، نشانه‌ای که عیسی علیه السلام داشت، از این قرار بود: برای مردم، از خاک چیزی شبیه پرنده می‌ساخت و سپس در آن می‌دمید تا اینکه به فرمان الله پرنده‌ای می‌شد؛ و به فرمان الله، کور مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشید و به اذن و حکم الله مردگان را زنده می‌نمود، همچنان که از عیسی علیه السلام درخواست نمودند که سام پسر نوح^۲ علیه السلام را زنده نماید و او نیز به فرمان پروردگار این کار را انجام داد؛ و نیز می‌توانست به مردم بگوید که در خانه‌های‌شان چه می‌خورند و چه ذخیره می‌کنند و آنچه می‌گفت، دقیق بود و گفتارش به خطا نمی‌رفت. وی سپس به آنان فرمود: اگر به‌راستی ایمان داشته باشید، در این معجزات، نشانه‌ی واضحی برای شما وجود دارد، پس به من ایمان بیاورید و مرا دروغگو مپندارید؛ من، تصدیق‌کننده‌ی توراتم که پیش از من نازل گشته است و آمده‌ام

۱- در اینجا الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ و آیه را به صورت مفرد می‌آورد در صورتی که عیسی علیه السلام آیات و نشانه‌هایی به همراه داشت؛ و این از آن جهت است که آیه جنس است مانند «نعمه» که مراد از آن جنس نعمت‌هاست؛ و مراد از آیه، همان آیات و نشانه‌هایی است که پیش‌تر ذکر آن‌ها در این آیه گذشت: ﴿أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ..﴾.

۲- روایت شده که عیسی علیه السلام چهار نفر را برای آنان زنده کرد که عبارتند از: سام بن نوح؛ عاذر که دوست او بود؛ و ابن العجوز و دختر عاشر.

تا برخی از چیزهایی را که بر شما حرام شده^۱، برای تان حلال نمایم و این برای شما بهتر و رحمت است، پس به من ایمان بیاورید؛ اما آنان به او ایمان نیاوردند، لذا به آنان فرمود: تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت نمایید تا نجات یابید و رستگار شوید. وی برای شان بیان نمود که الله، پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را عبادت کنید تا به کمال رسیده، رستگار شوید، وی افزود: عبادت الله متعال به یگانگی و بر طبق شریعتش، همان راه راستی است که پیمایندگان چنین راهی را به کمال و سعادت دنیا و آخرت می‌رساند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- اهمیت و ارزش کتابت یا خواندن و نوشتن.
- ۲- فضیلت حکمت^۲. حکمت به معنای درک دقیق و درست مسایل و فهم درون‌مایه‌ی شریعت الهی است.
- ۳- دانستن غیب، ویژه‌ی الله متعال است؛ و گاه در پاره‌ای از موارد، پیامبران را از برخی از امور غیبی آگاه می‌ساخت تا نشانه‌ای بر حقانیت رسالت‌شان باشد.
- ۴- ثبوت معجزات عیسی العلیّه.
- ۵- هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی اوست و عیسی نیز فرستاده‌ی الله به سوی بنی اسرائیل و مخلوق و کلمه‌ی اوست که به مریم القا کرد و نیز روحی از سوی اوست که جبرئیل در مریم دمید.
- ۶- دستور به تقوا و فرمانبرداری از پیامبر که لازمه‌ی کمال و سعادت هستند.

۱- منظور چیزهایی است که الله متعال در عهد موسی علیه السلام بر آنان حرام نمود، مانند خوردن چربی و مانند آن. اما حرام‌های اساسی مانند دزدی و قتل و زنا و ربا را برای آنان حلال نکرد و هرگز برای آن‌ها حلال نشد.

۲- تنها حکمت برای فضل و شرف کفایت می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [البقرة: ۲۶۹] «و بی‌تردید به هر کس حکمت داده شود، یقیناً خیر فراوانی [به او] عطا شده است». و رسول الله فرمودند: «وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا: «رَشْكُ بَرْدِن (غبطه خوردن) فقط در دو مورد، درست است: ... و شخصی که الله به او حکمت و معارف دینی داده و او به آن، حکم و عمل می‌کند و - به دیگران نیز - آموزش می‌دهد». [صحیح بخاری: ۷۳؛ صحیح مسلم: ۸۱۵]

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ ﴿٥٤﴾ رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَكْرُؤًا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِيينَ ﴿٥٦﴾﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٧﴾ فَمَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَاَعْدِبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٥٨﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٦٠﴾﴾ [آل عمران: ٥٢-٥٨].

شرح کلمات:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ﴾: و چون عیسی دریافت که قصد کفر دارند و می‌خواهند به او و آنچه آورده، کفر بورزند و قصد اذیت و آزار او را دارند.

﴿الْحَوَارِيُّونَ﴾^۱: جمع حواری، به معنای یاران برگزیده‌ی عیسی ﷺ.

﴿مُسْلِمُونَ﴾: فرمانبرداران، یعنی فرمانبردار الله و مطیع فرستاده‌اش هستیم.

﴿الشَّاهِدِينَ﴾: گواهان و کسانی که شهادت می‌دهند معبود راستینی جز الله وجود ندارد و آن‌گونه که باید - بر طبق دستوراتش - او را عبادت می‌کنند.

﴿وَمَكْرُؤًا﴾: برای کشتن عیسی ﷺ تدبیر کردند.

﴿وَمَكَرَ اللَّهُ﴾: و الله هم برای نجات عیسی تدبیر نمود و مکر دشمنانش را باطل کرد و قصدشان را نافرجام گردانید.

۱- أحس بالشيء: یعنی آن را به واسطه‌ی حس دانست و فهمید. و حواس عبارتند از: شنوایی و بینایی و زبان و بدن و بو؛ و احساس عبارت است از علم به چیزی؛ و الحس: به معنای قتل و کشتن است؛ «حسه» یعنی «قتله».

۲- دوازده مرد بودند؛ و یار و یاور پیامبر به دلیل پاکی قلب و صفای روحش حواری نامیده می‌شود؛ و در حدیث آمده که رسول الله فرمودند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيٌّ وَحَوَارِيُّ الرَّبِّيُّ»: «هر پیامبری حواری (یاور و دوست مخلصی) دارد و حواری من زبیر است». مسلم: ۳۴۱۵.

﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَكْرِينِ﴾: و الله از همه‌ی کسانی که تدبیر می‌کنند، قوی‌تر است، بدین‌سان دوستانش را نجات می‌بخشد و دشمنانش را هلاک می‌گرداند.

﴿مُتَوَفِّيكَ﴾: آنچه برای ماندن در میان مردمان برایت مقدر کرده‌ام، کامل می‌گردانم.

﴿وَرَأْفِعُكَ إِلَيَّ﴾: و تو را به سوی خودم - به سوی ملکوت اعلی - بالا می‌آورم.

﴿وَمُطَهِّرُكَ﴾: تو را از بودن در میان کافران و از پلیدی و کفرشان، پاک و دور می‌گردانم.

﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ﴾: این موارد که درباره‌ی عیسی علیه السلام بر تو وحی کردیم، جزو آیات قرآن حکیم است.

معنی آیات:

این آیات همچنان در سیاق مجادله با وفد نصرانی‌های نجران است. الله متعال درباره‌ی عیسی علیه السلام یادآوری می‌فرماید که وقتی آن بزرگوار دریافت که قومش قصد کفر دارند و می‌خواهند او را به‌قتل برسانند، خطاب به مؤمنان فریاد برآورد: ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾: «چه کسانی یاوران من [در راه دعوت] به سوی الله هستند؟» حواریون که یاران برگزیده‌ی او بودند، پاسخ دادند: ﴿نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ ^{۴۲} رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾: «ما یاوران [دین] الله هستیم؛ به الله ایمان آورده‌ایم و [تو نیز ای عیسی]، گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم. پروردگارا، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده [تو] عیسی [پیروی نمودیم؛ پس ما را در زمره گواهان [به حق و مؤمنان به پیامبرت] بنویس».

سپس الله متعال خبر می‌دهد که یهودیان کوشیدند تا دسیسه‌ی قتل عیسی علیه السلام را عملی کنند، لذا به خانه‌ی عیسی علیه السلام حمله‌ور شدند تا او را بگیرند و به دار بکشند، اما الله متعال دسیسه‌ی دشمنانش را باطل کرد و قصدشان را نافرجام گردانید. و به‌یقین الله از همه‌ی کسانی که تدبیرشان دسیسه است، قوی‌تر است؛ بدین‌سان دوستانش را نجات می‌بخشد و دشمنانش را هلاک می‌گرداند. چنانکه الله متعال به بنده و فرستاده‌اش عیسی علیه السلام فرمود: ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَأْفِعُكَ إِلَيَّ﴾: «من تو را [از زمین] برمی‌گیرم و به سوی خویش بالا می‌برم». به این ترتیب الله متعال عیسی علیه السلام را از

میان مردم و از طریق دریچه‌ای که در سقف یا دیوار بود، به آسمان‌ها بالا برد^۱ و رییس مهاجمان را به شکل عیسی علیه السلام درآورد، لذا یهودیان سرکرده‌ی مهاجمان را به اشتباه، به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیدند و به این ترتیب مکر و تدبیر دشمنان عیسی علیه السلام به خودشان بازگشت. از این رو الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَكْرُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ﴾: «[پس از مدتی کافران بنی‌اسرائیل برای کشتن عیسی] تدبیر نمودند و الله [نیز در پاسخ‌شان] تدبیر نمود و الله بهترین تدبیرکنندگان است»^۲. الله متعال به عیسی علیه السلام فرمود: ﴿وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی: تو را از تهمت‌های یهود تبرئه و پاک می‌گردانم؛ زیرا یهودیان عیسی علیه السلام را جادوگر و زنازاده می‌خواندند. به این ترتیب الله متعال عیسی علیه السلام را از جامعه‌ی یهودیان که به کفر و شرارت و تبهکاری آلوده بود، دور ساخت و به آن بزرگوار نوید داد که مسلمانان و نیکوکاران را تا روز قیامت، برتر از کافران می‌گرداند، همچنان که این نوید الهی تحقق یافت و اهل اسلام را عزت بخشیده و یهود و کافران خوار و ذلیل گردیدند. همچنین الله متعال به عیسی علیه السلام نوید داد که روز قیامت که همگان را گرد می‌آورد، در میان‌شان درباره‌ی اختلافاتی که در دنیا درباره‌ی کفر و ایمان و درستکاری و تبهکاری داشته‌اند، داوری نماید و هر گروهی را مطابق نیک و بدی که انجام داده، مجازات کند یا آن‌ها را به نتیجه‌ی کردار نیک و بدشان برساند: ﴿ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ

۱- نمی‌دانم چرا بسیاری در این زمینه دچار مشکل هستند که عیسی علیه السلام زنده به ملکوت اعلیٰ برده شده و در آنجا باقی است تا اینکه در آخرین ایام دنیا نزول کند؛ چنانکه رسول الله مساله‌ی نزول عیسی علیه السلام را تصریح نموده و جای هیچ شک و تردیدی در مورد آن نیست. مگر جز این است که سنت و قوانین موجود در هستی را خداوند متعال آفریده است و خود هرگاه که بخواهد قادر به تبدیل و تغییر این قوانین است؛ آیا الله بر هر چیزی قادر نیست؟ قطعاً چنین است؛ بنابراین نباید مومنان در مساله‌ی بالارفته شدن عیسی علیه السلام و زنده بودن و ابقای او در دارالسلام تا نزولش در آخر دنیا تردیدی به خود راه دهند.

۲- در احادیث وارد شده که رسول خدا در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ امْكُرْ لِي وَلَا تَمَكُرْ عَلَيَّ». و فهم این مساله واجب است که افعال خداوند شبیه افعال بندگان نیست؛ چون ذات الهی شبیه ذات آنان نیست.

مِنْ تَنْصِرِينَ ﴿۵۱﴾: «سپس بازگشت تان به سوی من است؛ آنگاه در [مورد] آنچه در آن اختلاف می‌کردید، میان تان داوری می‌کنم. اما کسانی را که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به عذابی سخت مجازات می‌کنم و یاورانی نخواهند داشت». عذاب‌شان در دنیا قتل و اسارت و ذلت و خواری است و در آخرت آتش دوزخ که کسی را نخواهند داشت تنها به داد آن‌ها برسد و آنان را از عذاب ما برهاند. اما پاداش کسانی را که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، به‌طور کامل می‌دهد، بدین‌سان که در دنیا به آنان عزت می‌بخشد و یاری‌شان می‌نماید و در آخرت نیز بهشت برین را نصیب‌شان می‌گرداند. الله متعال ستمکاران را دوست ندارد، پس چگونه ممکن است که در مجازات بندگان به آنان ستم نماید؟ هرگز، الله متعال به هیچ‌یک از بندگان اعم از مؤمن و کافر به اندازه‌ی ذره‌ای ستم نمی‌کند، بلکه هر کسی را به عدل خویش مجازات می‌نماید و هرکس را بخواهد، به فضل خود می‌بخشاید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- اتمام حجت بر نصرانی‌های نجران، چنانکه رسول الله ﷺ به وسیله‌ی وحی، نادرستی الوهیت عیسی علیه السلام را با بیان ویژگی‌ها و سرگذشت آن بزرگوار در میان قومش اثبات نمود و نیز از جایگاه والای وی و پیروان راستینش، یعنی مسلمانان در نزد الله متعال در دنیا و آخرت خبر داد.

۲- اسلام دین همه‌ی پیامبران و تمام ملت‌هاست و دین راستین و برحق جز اسلام وجود ندارد و هر دین و آیینی غیر از اسلام، باطل است.

۳- تأیید حدیث رسول الله ﷺ که هر پیامبری، خواری‌ها و یاران برگزیده و ویژه‌ای دارد.

۴- فضیلت گویندگان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و آنان که به یگانگی الله متعال شهادت می‌دهند، چراکه ایشان حق و حقیقت را بر زبان آورده، به‌حق گواهی داده‌اند.

۵- بیان اینکه الله متعال، عیسی علیه السلام را بی‌آنکه او را بمیراند، به صورت زنده به سوی خویش بالا برده است و در آخر الزمان او را به زمین می‌فرستد تا مدتی چند حکم براند و سپس به‌سان دیگر انسان‌ها می‌میرد. لذا الله متعال آن بزرگوار را دو بار نمی‌میراند و این دلیلی بر زنده‌بودن او در آسمان است.

۶- تحقیق یافتن نوید الهی با عزت یافتن اهل اسلام و خفت و خواری یهودیان در طول تاریخ.

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿١٣٠﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٣١﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ ﴿١٣٢﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٣٣﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿١٣٤﴾ [آل عمران: ۵۹-۶۳].

شرح کلمات:

﴿مَثَلٌ﴾^۱: داستان بدیع و شگفت آور [آفرینش عیسی علیه السلام].

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾: آنچه درباره‌ی آفرینش عیسی^۲ بیان شد، راست و حقیقت و از سوی پروردگار توست.

﴿الْمُمْتَرِينَ﴾: شک‌کنندگان، تردیدکنندگان. «الامتراء» به معنای شک و تردید است.

﴿حَاجَّكَ﴾: با تو مجادله و جر و بحث می‌کند.

﴿نَبْتَهِلْ﴾: وارد مباحله شویم و نفرین الله را برای هریک از ما که دروغگو باشد، درخواست کنیم.

﴿الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾: داستان‌هایی که الله متعال بیان فرموده، داستان‌هایی راست و حقیقی است که هیچ شکی در آن‌ها نیست.

۱- مماثلته‌ی میان و آدم و عیسی علیه السلام تنها در یک چیز بوده است، اینکه هر دو بدون پدر خلق شده‌اند و آفرینش آن‌ها با کلمه‌ی تکوین یعنی «کن» بوده است.

۲- اینکه الله متعال جبرئیل علیه السلام را فرستاد و در آستین لباس مریم دمید و به این ترتیب باعث شد تا به عیسی باردار شود و او را در همان روز به دنیا بیاورد؛ و بعد از تولد با مریم سخن بگوید و به مادرش اطمینان داده و او را راهنمایی کند که در برابر عیجوبی دیگران چه بگوید. مساله این است که عیسی علیه السلام با کلمه‌ی تکوین که همان «کن» هست، بوجود آمد همچون آدم علیه السلام که البته ایشان نه پدر داشت و نه مادر.

﴿بِالْمُفْسِدِينَ﴾: تبهکاران یا مفسدان، کسانی هستند که با شرک به الله و ارتکاب گناهان کبیره، زمین را به تباهی می‌کشانند.
معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی اثبات بنده‌بودن عیسی علیه السلام و رسالت آن بزرگوار و رد الوهیت و ربوبیت اوست. روایت شده که نصرانی‌های نجران به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: هر آدمی زادی، پدری دارد، چگونه ممکن است که عیسی پدری نداشته باشد؟ پس الله متعال این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله فرو فرستاد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ط خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾: «درحقیقت مثل عیسی نزد الله، همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: باش؛ پس [بی‌درنگ] موجود شد». پس وقتی عیسی بشری است که بدین‌سان پدید آمده است، چه دلیلی وجود دارد که معبود گرفته شود یا او را در مقام الوهیت قرار دهند؟ آیا اینکه بدون پدر آفریده شده، می‌تواند دلیلی برای الوهیت وی باشد، درحالی‌که آدم علیه السلام بدون پدر و مادر، آفریده شد؟ بلکه عیسی علیه السلام نیز به‌سان آدم علیه السلام، به فرمان الله متعال و با این سخن یا دستور الهی که «کن: به‌وجود بیا»، به‌وجود آمد. الله متعال در این آیات بیان می‌فرماید که این، حقیقتی از سوی پروردگار تو در مورد عیسی صلی الله علیه و آله است، پس جزو تردیدکنندگان در مورد آن مباش. و قطعاً محال و غیرممکن بود که رسول الله صلی الله علیه و آله شک و تردیدی به خود راه دهد^۱. و چون باز هم با رسول الله صلی الله علیه و آله مجادله و جر و بحث کردند، الله متعال به آن بزرگوار دستور داد که برای رهایی از خودسری و جر و بحث نصرانی‌ها، آنان را به مباحله فرابخواند، بدین‌سان که دو طرف جمع شوند و هر گروهی بگوید: پروردگارا! هرکس از ما دروغ‌گوست، نفرینش کن و فوراً او را به هلاکت برسان. الله متعال به پیامبرش فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾: «پس [ای پیامبر] هرکس [از

۱- هرچند خطاب متوجه پیامبر است، اما مراد از آن سایر مردم است که دچار شک و تردید می‌شوند؛ اما پیامبر از موارد پایین‌تر از شک و تردید، معصوم می‌باشد چه برسد به شک و تردید که کفر است.

نصرانی‌های نَجْران] پس از آن دانشی که دربارهٔ او [= عیسی] برایت [حاصل] آمده است با تو بحث و جدل کند، [به آن‌ها] بگو: بیایید [همگی را] فرابخوانیم: پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و شما [نیز حاضر شویم]؛ سپس به [درگاه الهی تضرع و] دعا کنیم و لعنتِ الله را بر دروغگویان قرار دهیم». فردای آن روز رسول الله ﷺ با حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام بیرون رفت^۱، نصارا که حق را دریافته بودند، به محض دیدن ایشان از مباحله ترسیدند و از میدان به در رفتند^۲. رسول الله ﷺ آنان را به اسلام فراخواند، اما آنان نپذیرفتند و به خاطر دنیا بر کفرشان ماندند تا رهبری و زعامت خود را حفظ نمایند، لذا در قبال پرداخت جزیه به پیمان سازش با مسلمانان تن دادند تا بر دین باطل خود باقی بمانند. سپس الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ^۳ الْحَقُّ﴾: «این همان داستان حقیقی [مسیح] است» و نشان می‌دهد که عیسی علیه‌السلام، بنده و فرستاده‌ی الله متعال و کلمه و مخلوق اوست که به مریم علیها‌السلام القا کرد و روحی از سوی اوست که جبرئیل در مریم دمید، همچنان که بیان می‌دارد معبود راستینی جز الله وجود ندارد و الله، همان ذاتِ شکست‌ناپذیر و باحکمت و سنجیده‌کار است که هیچ چیزی جلودار اراده‌اش نیست و در آفرینش و تدبیرش، حکیم است. سپس الله متعال به نصرانی‌های نجران و دیگر تبه‌کاران زمین هشدار می‌دهد که به حال و کردارشان داناست و آنان را به سزای کردارشان خواهد رساند و نفرینش را بر آنان فرو خواهد فرستاد که او بر هر کاری تواناست.

۱- این خود دلیلی بر آن است که بر پسران دختران «ابناء البنات» ابناء اطلاق می‌شود و چنین نامیده می‌شوند. و رسول خدا به علی و فاطمه و حسن و حسین گفت: «إِن أَنَا دَعَوْتُ فَأَمَّنُوا»: «هرگاه دعا کردم آمین بگوئید».

۲- اینکه نصاری نجران که عالم بودند و از مباحله فرار کردند، دلیلی قاطع بر این مساله است که محمد رسول و فرستاده‌ی الله است و دینش همان دین حق است و ادیان دیگر همگی باطل‌اند.

۳- «القصص» اسمی برای داستانی است که بازگو می‌شود؛ به عبارت دیگر به معنای خبر دادن از چیزی است که با طول و تفصیل همراه است. مشتق از «قص الاثر» به معنای دنبال کردن آن می‌باشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- دوستی، ولایت و کارسازیِ الله متعال نسبت به رسولش، بدین سان که آن بزرگوار را به راه و روشی که پایان بخش بگومگوها و جر و بحث‌های آزاردهنده‌ی نصرانی‌ها بود، رهنمود گشت.

۲- مشروعیت مباحله که توسط نیکوکاران و افراد صالح و شایسته در برابر اهل کذب و کفر و بدعت انجام می‌گیرد.

۳- بیان یگانگی الوهیت الله متعال، به این معنا که تنها او یگانه‌معبود برحق است و ادعای نصرانی‌ها درباره‌ی الوهیت عیسی علیه السلام، باطل و نادرست می‌باشد.

۴- تهدید مفسدان و کسانی که با شرک و ارتکاب معاصی زمین را به تباهی می‌کشند از سوی الله متعال.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَاتِنْتُمْ هَتُّوْلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾﴾ [آل عمران: ۶۴-۶۸].

شرح کلمات:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾: اهل کتاب، همان یهود و نصارا هستند؛ چون کتاب یهود، تورات است و کتاب نصرانی‌ها، انجیل.

﴿إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾: به سخنی روی بیاورید که میان ما و شما یکسان است و عادلانه؛ اینکه جز الله را عبادت نکنیم و هیچ چیزی را شریکش نسازیم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای الله در جایگاه ربوبیت قرار ندهیم.

﴿أَرْبَابًا﴾^۱: جمع رب، آن که جز الله معبود گرفته شود یا از او در جز فرامین الهی اطاعت گردد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: اگر از توحید رویگردانی کردند.

﴿أَشْهَدُوا﴾: بدانید و گواه باشید که ما مسلمانیم.

﴿مُحَاجُّونَ﴾: بی مورد و بر پایه‌ی مطالب نادرست، جر و بحث می‌کنید^۲.

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا﴾: ابراهیم، نه یهودی بود و نه نصرانی.

﴿كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا﴾: بلکه ابراهیم روی گردان از ادیان باطل به سوی دین حق یعنی اسلام بود.

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ﴾: سزاوارترین مردم به ابراهیم و دوستی او، کسانی هستند که از او پیروی کردند و همانند او توحید را در پیش گرفتند.

﴿وَاللَّهُ وَرِثَةُ الْمُؤْمِنِينَ﴾: و الله یار و کارساز مؤمنان است.

معنی آیات:

این آیات نیز دیدگاه باطل اهل کتاب را رد می‌کند؛ الله متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: به یهود و نصارا بگو: دست از این باورهای باطلی که در آن به سر می‌برید، بردارید و به سخنی روی بیاورید که میان ما و شما یکسان است، اینکه جز الله را

۱- نظیر آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] «[این مشرکان،] علما و راهبان خود را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند». یعنی آن‌ها را با پذیرفتن تحریم و تحلیل‌شان در آنچه الله متعال حرام و حلال نکرده بود، در جایگاه و منزلت پروردگارشان قرار دادند؛ و همچنین برای آن‌ها سجده کردند.

۲- مجادله‌ی نیکو که اساس آن علم صحیح باشد، ممدوح و نه مذموم است؛ به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم: مردی نزد رسول الله رفت و گفت: ای رسول خدا، همسرم پسرپچی سیاهی را به دنیا آورده است. رسول الله فرمود: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟»: «آیا شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «مَا أَلْوَانُهَا؟»: «چه رنگی دارند؟» گفت: قرمز هستند. فرمود: «هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟»: «آیا در میان آن‌ها، شتر خاکستری هم وجود دارد؟» گفت: بله. فرمود: «فَأَنَّى ذَلِكَ؟»: «این شتر خاکستری از کجا آمده است؟» گفت: شاید به یکی از اجدادش شباهت پیدا کرده است. رسول خدا فرمود: «فَلَعَلَّ ابْنَتَكَ هَذَا نَزَعُهُ؟»: «شاید این فرزند هم به یکی از اجدادش شباهت پیدا کرده است». بخاری: ۵۳۰۵.

عبادت نکنیم و هیچ چیزی را شریکش نسازیم و برخی از ما، برخی دیگر را به جای الله در جایگاه ربوبیت قرار ندهیم^۱ تا اطاعت از خود و سجده بر او و تعظیم و تقدیشش را بر دیگران فرض کند^۲. همچنین به پیامبرش ﷺ امر می‌فرماید که اگر یهود و نصارا از پذیرش دستور و پیشنهادات سرپیچی کردند، به همراه مؤمنان به آن‌ها بگو: شما گواه باشید که ما مسلمانیم. و این اشاره‌ی مستقیمی به این است که کسی دیگر جز آن‌ها مسلمان نیست، یعنی دین و آیین نصارا، قابل قبول نمی‌باشد. این، مضمون آیه‌ی ۶۴ است؛ و اما مضمون آیه‌ی ۶۵:

الله متعال همچنین به پیامبرش ﷺ امر می‌فرماید که به روی گردانان از حقیقت و توحید بگوید: ای اهل کتاب! چرا درباره‌ی ابراهیم جر و بحث می‌کنید و هر گروهی از شما، ابراهیم را بر کیش خویش می‌پندارد، حال آنکه آیین یهود پس از نزول تورات بروز کرده و تورات نیز پس از ابراهیم نازل شده است؟! و آیین نصارا نیز پس از نزول انجیل بوده و انجیل هم پس از ابراهیم نازل شده و ابراهیم عليه السلام صدها سال پیش از نزول این دو کتاب می‌زیسته است؟! چرا سخن قابل قبولی نمی‌گویید؟ آیا

۱- الله متعال مطابق مضمون و محتوای همین آیه به پادشاهان نامه می‌نوشت؛ چنانکه به هرقل چنین نامه فرستاد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَسْلِمَ تَسَلَّمَ، وَأَسْلِمَ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ، وَ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»». «بسم الله الرحمن الرحيم؛ از جانب محمد پیامبر الله به هرقل پادشاه روم: سلام بر کسی که هدایت را برگزیند. اما بعد: من شما را بسوی اسلام دعوت می‌کنم. اگر دعوت اسلام را بپذیری، در امان خواهی بود و نزد الله متعال پاداشی دو چندان خواهی داشت. و اگر (از قبول دعوت من) روی بگردانی، گناه رعیت و زیردستانت بر گردن تو خواهد بود و «ای اهل کتاب، بیایید به سوی چیزی که میان ما و شما مشترک است؛ به این معنا که بجز الله کسی دیگر را عبادت نکنیم و چیزی را با وی شریک قرار ندهیم و هیچیک از ما دیگری را به جای الله متعال پروردگار خود قرار ندهد. پس اگر روی گردانی کردند، بگوئید: - ای اهل کتاب! - گواه باشید که ما مسلمانیم"». مسلم: ۱۷۷۳.

۲- اینکه بر دیگران چیزهایی را حرام نماید که الله متعال حلال نموده و برای آن‌ها مواردی را حلالا کند که الله متعال حرام نموده است و آن‌ها را ملزم به پذیرفتن این تشریحات مخالف با شریعت الهی کند.

نمی‌اندیشید؟ سپس آنان را توبیخ نموده، می‌فرماید: شما همان کسانی هستید که درباره‌ی دین و کتاب‌تان که از آن آگاهی داشتید، مجادله و نزاع کردید، پس چرا درباره‌ی ابراهیم علیه السلام و آیین توحیدی و حق‌گرایش که بر پایه‌ی توحید و اخلاص است و شما از آن آگاهی ندارید، جر و بحث می‌کنید؟! ضمن این‌که الله دین و آیین ابراهیم علیه السلام را می‌داند و شما از دین و آیین ابراهیم علیه السلام، دور و بی‌خبرید، بنابراین حق ندارید چیزی بگوئید که به آن علم و دانشی ندارید؟ به این ترتیب الله متعال آن‌ها را تکذیب نموده و توبیخ کرده و بیان می‌فرماید که ابراهیم علیه السلام نه بر آیین یهود بود و نه بر آیین نصارا؛ بلکه حق‌گرا، موحد، مسلمان و فرمانبردار الله متعال بود و جزو مشرکان نبود. الله متعال پس از توبیخ و سرزنش مجادله‌کنندگان و ادعای دروغین آنان مبنی بر یهودی یا نصرانی بودن ابراهیم علیه السلام، حقیقتی بزرگ را بیان می‌فرماید تا از آن آگاهی یابند و به آن اذعان نمایند. این حقیقت بزرگ، این است که سزاوارترین^۱ مردم به ابراهیم و دوستی او، کسانی هستند که از او پیروی کردند و همانند او توحید و عبادت الله به یگانگی را در پیش گرفتند، لذا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابش و دیگر کسانی که به‌سان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به آن بزرگوار ایمان آوردند و از هدایت و رهنمودی که آورد، پیروی نمودند، دوستان و نزدیکان راستین ابراهیم علیه السلام هستند. و الله، یار و کارساز مؤمنان و دشمن مشرکان و کافران است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- وضعیت امت اصلاح نمی‌گردد و سامان نمی‌یابد، مگر آنکه به اصل و اساس حقیقت روی بیاورد، همان کلمه‌ی یکسان و مشترک؛ یعنی اینکه فقط الله یگانه را عبادت کنند و هیچ چیز و هیچ کس را با او شریک نگردانند و به نام

۱- روایت شده که ابن عباس می‌گوید: بزرگان یهود گفتند: ای محمد، بخدا سوگند که میدانی ما سزاوارتر از تو و دیگران به دین ابراهیم هستیم؛ او یهودی بود و تنها حسادت تو مانع پذیرفته شدن این مسأله شده است؛ چنین بود که الله متعال این آیه را نازل کرد: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۳۷) إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿

هیچ قانون و شعار غیر الهی، بر یکدیگر سرکشی نکنند و در صدد سیطره و برتری جویی بر یکدیگر برنیایند.

۲- تاریخ درست و صحیح، دارای اعتبار است، همچنان که الله متعال در رد اهل کتاب که مدعی یهودی یا نصرانی بودن ابراهیم علیه السلام بودند، بیان فرمود که تورات و انجیل، پس از وفات ابراهیم علیه السلام نازل گردیده است، پس چگونه امکان دارد که آن بزرگوار، یهودی یا نصرانی باشد.

۳- نکوهش کسی که از روی ناآگاهی و بی‌علمی به مجادله و جر و بحث می‌پردازد!

۴- یهودیت و نصرانیت، دین الله متعال نیستند، بلکه بدعت‌هایی هستند که از آیین توحیدی موسی و عیسی علیهما السلام دورند.

۵- مؤمنان، یاران و دوستان یکدیگرند، هرچند دور از هم و در سرزمین‌های دور باشند؛ و الله، یار و کارساز مؤمنان است.

﴿وَدَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^(۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۷۰﴾
 ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۷۱)
 [آل عمران: ۶۹-۷۱].

شرح کلمات:

﴿وَدَّتْ طَّائِفَةٌ﴾^۱: گروهی از اهل کتاب، یعنی سران حکومتی و دینی آنان آرزو دارند که...

﴿لَوْ يُضِلُّوكُمْ﴾^۲: آرزو دارند که شما را گمراه کنند تا همانند آنان گمراه شده، در ورطه‌ی هلاکت و شقاوت بیفتید.

۱- قرطبی می‌گوید: این آیه در مورد معاذ بن جبل و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر نازل شد؛ زمانی که یهود بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع آن‌ها را به دین‌شان فراخواندند. و آنچه معتبر است عمومیت لفظ و نه خصوصیت سبب می‌باشد.

۲- پیش‌تر گذشت که این گروه یهودیان مدینه بودند. و آنچه اعتبار دارد عمومیت لفظ می‌باشد. و از این دست افراد تا به امروز هستند که گمراهی و هلاکت مسلمانان را دوست دارند.

۳- «الاضلال» گاهی به معنای هلاکت و نابودی می‌باشد، چنانکه در اینجا به همین معناست.

﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾: درحالی که نمی‌دانند و متوجه نیستند که با آرزوی گمراه کردن و نابودی مؤمنان یا تلاش در این جهت، خودشان در گمراهی می‌افتند و بیشتر غرق در شرارت می‌شوند و سزاوار عذاب چندین برابر الهی می‌گردند.

﴿لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾: چرا حق را با باطل می‌پوشانید؟ پوشاندن حق با باطل به معنای آمیختن حق و باطل با یکدیگر است، بدین‌سان که گویا بر باطل، لباس حق می‌پوشانند و برحق، لباس باطل و اینگونه تشخیص حق و باطل دشوار می‌گردد.

معنی آیات:

الله متعال به بندگان مؤمنش خبر می‌دهد که گروهی از اهل کتاب آرزو می‌کنند که شما را به گمراهی بيفکنند تا همانند آنان در ورطه‌ی هلاکت بیفتید. غالباً سران دینی و حکومتی اهل کتاب چنین رویکردی داشته‌اند، البته بیشتر یهود و نصارا به سبب حسادت‌شان نسبت به مسلمانان - که در مسیر هدایت قرار دارند - خواهان گمراه شدن مسلمانان هستند! الله متعال از آرزوی اهل کتاب درباره‌ی هلاک شدن مسلمانان خبر می‌دهد و بیان می‌دارد که آن‌ها با این آرزو - بی‌آنکه خودشان دریابند - خویشان را به هلاکت می‌اندازند. همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾: «درحالی که جز خودشان [کسی] را گمراه نمی‌کنند و [الی] نمی‌فهمند». این، مضمون آیه‌ی ۶۹ می‌باشد. و اما مضمون آیه‌ی ۷۰:

الله متعال اهل کتاب را نهیب داده تا آنان را به سبب گمراهی و ضلالت‌شان توبیخ نماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾: «ای اهل کتاب، چرا به آیات الله کافر می‌شوید، درحالی که خود [به درستی آن] گواهی می‌دهید؟» یعنی چرا با وجود آیات صریحی که درباره‌ی رسول الله ﷺ در تورات و انجیل آمده است و شما از آن آگاهید، مسلمان نمی‌شوید و به این آیات کفر می‌ورزید؟ آیا این، رفتار زشتی از سوی شما نیست و فرجام بدش دامنگیرتان نخواهد شد؟ الله متعال در آیه‌ی ۷۱ نیز آنان را توبیخ می‌نماید که حق و باطل را باهم می‌آمیزند تا حقیقت، پنهان بماند و شناخته نشود: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ

۱- تکرار حرف ندا برای بار دوم در ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ به خاطر توبیخ آنان و تثبیت باطل آنان می‌باشد.

تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾: «ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل می‌آمیزید و حقیقت [= پیامبری محمد] را پنهان می‌کنید در حالی که خود می‌دانید؟» بدین سان الله متعال اهل کتاب را سرزنش می‌فرماید که آیات مربوط به نبوت محمد ﷺ در کتاب‌های‌شان را کتمان می‌کنند و در تلاشند که بشارت پیامبران خود مبنی بر بعثت آن بزرگوار را مخفی نگه دارند! آن هم در شرایطی که خودشان حقیقت را می‌دانند و آگاهند که به‌راستی، محمد ﷺ پیامبری از سوی الله است!

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فاش ساختن آرزو و تلاش بسیاری از یهود و نصارا برای گمراه کردن مسلمانان و نابودی و هلاکت‌شان.
- ۲- فرجام شرارت و تبهکاری، در نهایت به خود تبهکاران برمی‌گردد.
- ۳- زشتی کتمان آگاهانه‌ی حقیقت.
- ۴- حرام بودن فریبکاری و تلبیس در تمام کارها، به‌ویژه در زمینه‌ی دین الله به منظور دورکردن مردم از دینش.
- ۵- حرام بودن کتمان حق در شهادت‌ها و گواهی‌ها و سایر موارد.

﴿وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفِّرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۷۲﴾ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ هَدَىٰ اللَّهُ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِينُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۷۳﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۷۴﴾﴾ [آل عمران: ۷۲-۷۴].

شرح کلمات:

﴿وَجَهَ النَّهَارِ﴾: ابتدای روز، هنگام صبح. و ﴿ءَاخِرَهُ﴾ به معنای پایان روز، یا شامگاهان است.

﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ﴾: جز به پیروان دین‌تان و کسانی که بر دین و آیین شما هستند، اعتماد نکنید!

۱- این نهی یهود خیبر متوجه برادران یهودی‌شان در مدینه بود.

﴿الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ﴾: هدایت، هدایت الهی است؛ بیان حقیقت، همان رهنمود روشن الهی است که آمیخته با فریبکاری‌های یهود نیست، همان دروغ‌ها و فریبکاری‌هایی که یهودیان همواره برای گمراه کردن مردم به کار بسته‌اند.

﴿أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ﴾: تا مبادا کسی از دین و نبوت و فضلی که به شما داده شده، برخوردار گردد.

﴿أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ﴾: یا اینکه بتوانند با آگاهی از حقیقت، نزد پروردگارتان در روز رستاخیز بر ضد شما حجت بگیرند.

﴿قُلْ إِنْ أَلْفُضَلْ بِيَدِ اللَّهِ﴾: بگو: توفیق ایمان و هدایت و رهایی به سوی اسلام، به دست الله متعال است.

﴿وَأَلَّ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾: و فضل الله فراگیر است و الله، بس داناست و می‌داند که چه کسی شایسته‌ی لطف اوست تا او را از لطف خویش بهره‌مند گرداند.
معنی آیات:

الله متعال از دسیسه‌ی یهود درباره‌ی مسلمانان خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَقَالَتْ طَافِيَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفِّرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۷۲): «گروهی از [علمای] اهل کتاب [به یکدیگر] گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده، ایمان بیاورید و در پایان [روز] کافر شوید؛ شاید آنان [نیز] تردید کنند و از اسلام] برگردند». دو تن از دسیسه‌گران یهود به نام‌های کعب بن اشرف و مالک بن صیف به هم‌کیشان خود گفتند: نماز صبح را با مسلمانان به سوی کعبه بخوانید، اما نماز عصر به سوی بیت‌المقدس روی آورید و اگر از شما پرسیدند که چرا پس از اینکه به سوی کعبه نماز خواندید، از آن روی گردانید، در پاسخ بگویید: پس از

۱- عطف بر «ودت طائفة» می‌باشد؛ گروه اول در پی گمراهی و هلاکت مسلمانان به صورت علنی بودند و این گروه تلاش‌شان متوجه فریب دادن و گمراه نمودن از طریق مکر و حيله بود.

۲- و مانعی نیست که مراد از آیه این باشد که آن‌ها به سفیهان و نابخردان خود می‌گفتند: در ابتدای روز اظهار ایمان به محمد و دینش کنید و در پایان روز به آن‌ها کفر بورزید؛ اگر چنین رفتاری داشته باشید، پیروان او در مورد دینش دچار شک و تردید می‌شوند؛ و به این ترتیب از دینش به دین شما بازمی‌گردند. اما تفسیری که از آیه ذکر نمودیم، آشکارتر است.

آن برایمان روشن شد که درست آن است که به سوی بیت المقدس نماز بخوانیم! این، مفهوم آیه‌ی ۷۲ می‌باشد و منظورشان از چنین دسیسه‌ای، این بود که مسلمانان را بر آن دارند که به قبله‌ی گذشته برگردند و به جای روی آوردن به کعبه، به سوی بیت المقدس نماز بخوانند و بدین سان مسلمانان را دچار تشویش خاطر و شک و تردید نمایند^۱. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ﴾ یعنی: یهودیان به یکدیگر می‌گفتند: جز به پیروان دین تان اعتماد نکنید؛ این، تلاشی دیگر از سوی سران یهود بود تا یهودیان را از پذیرش اسلام منصرف کنند، به عبارتی می‌گفتند: سخنانی را که مسلمانان به شما می‌گویند، باور نکنید. اینجاست که الله متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ﴾ هدایت، همان رهنمود الهی است، نه گمراهی و ضلالتی که یهودیان پیشه کرده‌اند و آن را حقیقت و هدایت می‌پندارند، بلکه بدعت و امور خودساخته‌ی یهودیت است. در ادامه‌ی آیه آمده است: ﴿أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ﴾ این، به سخن یهودیان برمی‌گردد و ادامه‌ی سخن آن‌هاست که گفتند: «جز به پیروان دین تان اعتماد نکنید تا مبدا کسی از آنچه به شما داده شده، برخوردار (و آگاه) گردد یا بتوانند نزد پروردگارتان، بر شما حجت بگیرند». اما جمله‌ی ﴿قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ﴾، به عنوان جمله‌ی معترضه در بین سخن یهود ذکر شده است. سران یهود به یکدیگر و هم‌کیشان خود می‌گفتند: درباره‌ی حقانیت محمد (ﷺ) و آیینش سخنی نگوئید که بیم آن می‌رود یهودیان و مشرکان از او پیروی کنند یا کمترین نتیجه‌اش این خواهد بود که مسلمانان بر دین خود و همراهی با پیامبرشان ثابت قدم خواهند شد، در صورتی که ما خواهان تزلزل فکری آنان و ایجاد شک و تردید در میان آن‌ها هستیم تا به دین آبا و اجداد خود برگردند، ضمن اینکه اگر از حقانیت پیامبر و دین‌شان سخن گوئید، روز رستاخیز نزد پروردگارتان بر ضد شما حجت می‌گیرند. به این ترتیب یهودیان بر سخن باطل خود پافشاری نمودند و مصرانه

۱- و این منافاتی با این مساله ندارد که آن‌ها در ابتدای روز ادعا و اظهار ورود به اسلام کرده باشند؛ و به این ترتیب در پی مکر و فریب بوده باشند؛ و چون روز به پایان می‌رسید، اظهار رجوع از اسلام می‌کردند تا کسانی که شاهد این مساله بودند گمان کنند آن‌ها به دنبال حق بودند و به همین دلیل اسلام آوردند؛ اما چون باطل بودن اسلام و عدم صحت آن برای‌شان روشن شد، از آن بازگشتند.

گفتند که دینی غیر از یهودیت برحق نیست، لذا الله متعال به پیامبرش ﷺ می فرماید تا در پاسخ شان بگوید: ﴿إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی: فضل نبوت و نعمت هدایت، به دست الله می باشد که آن را به هرکس بخواهد، عطا می کند و هرکس را بخواهد، از آن محروم می گرداند. و فضل و نعمت به دست یهود نیست. و فضل الله فراگیر است و الله، بس داناست و می داند که چه کسی شایسته ی لطف اوست تا او را از لطف خویش بهره مند سازد. ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾: «رحمت خویش را به هرکس بخواهد اختصاص می دهد؛ و الله دارای بخشش بزرگ [و بی اندازه] است».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- بیان اینکه نیرنگ بازی و دسیسه گری از ویژگی های همیشگی یهودیان است و تا قیامت همین ویژگی را خواهند داشت.

۲- فاش ساختن تعصب یهودیان و روش های دسیسه گری و فریبکاری آنان برای گمراه کردن مردم؛ همچنان که امروزه رسانه های جمعی را تا حدود زیادی در انحصار خود درآورده اند و با استفاده از ابزار تبلیغاتی مردم را به گمراهی می کشانند.

۳- ساده اندیشی و قشری نگری یهودیان در فهم مسایل دینی و اعتقادشان به موروثی بودن دین تا به امروز، و گرنه کدامین عاقلی که به آخرت ایمان دارد، می گوید: نزد مسلمانان از حقانیت دین شان سخن نگویند که روز قیامت بر ضد شما حجت می گیرند؟!

به یقین الله متعال می داند که یهودیان منکر حقانیت اسلام اند و آن را قبول ندارند و به همین سبب نیز آنان را برای همیشه در آتش دوزخ عذاب خواهد داد، آنان به حقانیت مسلمانان تصریح نمی کنند و در عین حال می دانند که دین و آیین مسلمانان برحق است، پس چرا با این حال به دیگر هم کیشان خود سفارش می کنند که سخنی درباره ی حقانیت اسلام نگویند؟ شکی نیست که این به سبب جهالت و ساده اندیشی و حماقت آنهاست! سبحان الله که این ها چه موجودات عجیبی هستند!

﴿وَمَنْ أَهْلِي الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾﴾ [آل عمران: ۷۵-۷۷].

شرح کلمات:

﴿إِنْ تَأْمَنُهُ﴾: اگر امانتی نزدش بگذاری؛ اگر او را بر چیزی امین قرار دهی و از او نترسی.

﴿بِقِنطَارٍ﴾: قنطار وزن معروفی است؛ و مراد از آن در اینجا، طلا و ثروت فراوان است؛ زیرا در ادامه از «دینار» نام می‌برد.

﴿إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا﴾^۱: مگر آنکه پیوسته، بالای سرش بایستی و حقت را مطالبه کنی.

﴿الْأُمِّيِّينَ﴾: غیر یهود که منظورشان مشرکان عرب بود.

﴿سَبِيلٌ﴾: یهودیان می‌گفتند: در مورد خوردن اموال غیریهود و عرب‌ها هیچ سرزنش و مجازاتی بر ما نیست چون آن‌ها مشرک هستند!

﴿بَلَىٰ﴾: یعنی آن‌گونه که یهود ادعا می‌کنند نیست که در مورد خوردن اموال غیریهود و عرب‌های مشرک هیچ سرزنش و مجازاتی بر آن‌ها نباشد، بلکه به سبب آن سرزنش و مجازات می‌شوند.^۲

۱- امام ابوحنیفه با استدلال به این آیه معتقد به جواز ملازمت غریم یا بدهکار است. امام علما با این دیدگاه موافق نیستند و برخی از علما به این آیه برای حبس بدهکار استدلال کرده‌اند.

۲- مردی به ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ما سهمی برای خود در اموال اهل ذمه مانند مرغ و گوسفند در نظر داشتیم و با خود می‌گفتیم: در این مورد اشکالی بر ما وارد نیست. ابن عباس به او گفت: این ادعا مانند سخن اهل کتاب است که می‌گفتند: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ»؛ وقتی آن‌ها جزیه پرداخت کنند، اموال‌شان برای شما حلال نیست مگر اینکه با رضایت خاطر به شما بدهند.

﴿لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾: در آخرت بهره‌ای از نعمت‌های بهشت ندارند.
 ﴿وَلَا يُزَكِّيهِمْ﴾: آنان را از گناهان‌شان پاک نمی‌گرداند و از گناه‌شان در نمی‌گذرد.
 معنی آیات:

این آیات همچنان پرده از باورهای باطل و ویژگی‌های نکوهیده و بیمارگونه‌ی اهل کتاب برمی‌دارند. الله متعال در آیه‌ی ۷۵ خبر می‌دهد که در میان یهودیان کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به عنوان امانت به آن‌ها بدهی، آن را به تو باز می‌گردانند و کسانی هم هستند که اگر دیناری یا کمتر از آن را به عنوان امانت به آن‌ها بسپاری، آن را به تو پس نمی‌دهند و انکارش می‌کند مگر آنکه پیوسته، بالای سرش بایستی و بر حقت پافشاری کنی: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا﴾. الله متعال، عامل این خیانتکاری برخی از یهودیان را این‌چنین بیان می‌فرماید که آن‌ها می‌گویند: ﴿لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّتَيْنِ سَبِيلٌ﴾: «در مورد [خوردن اموال] امیها [= غیر یهود]، گناهی بر ما نیست» چون آن‌ها مشکر هستند؛ بنابراین با خوردن اموال آن‌ها مواخذه نمی‌شویم. و بدین‌سان آگاهانه بر الله دروغ می‌بندند تا تزویر و خیانت خود را موجه جلوه دهند: ﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و به این ترتیب الله متعال آنان را تکذیب می‌کند و بلکه دروغ می‌گویند تا دروغ و خیانت خود را توجیه کنند. الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلَى﴾ یعنی: آن‌گونه که یهود ادعا می‌کنند، نیست که در مورد خوردن اموال غیریهود و عرب‌ها هیچ سرزنش و مجازاتی بر آن‌ها نباشد، بلکه به سبب آن سرزنش و مجازات می‌شوند. و بیان می‌فرماید که از سوی دیگر، هرکس به وعده‌اش وفا نماید و به الله و پیامبر اسلام و دینش ایمان بیاورد و با دوری از شرک و معاصی تقوا پیشه کند، پرهیزگاری است که الله متعال او را دوست دارد؛ زیرا الله پرهیزگاران را دوست دارد. و اما آیه‌ی ۷۷:

الله متعال در این آیه به خیانتکاران پیمان‌شکن که به خاطر کالای ناچیز دنیا سوگند دروغ می‌خورند، درباره‌ی عواقب کردارشان به شدت هشدار می‌دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْفَيْصِمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: «کسانی که پیمان

الله [درباره اجرای احکام] و سوگندهای^۱ خود [درباره پیروی از محمد] را به بهای ناچیزی می‌فروشد، یقیناً بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و الله روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آن‌ها را [از گناه] پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی [در پیش] دارند». یعنی هیچ بهره و نصیبی از نعمت‌های سرای آخرت ندارند و محترمانه با آن‌ها سخن گفته نمی‌شود و از آن‌ها تعریف و ثنا نشده و از گناهان‌شان پاک نمی‌شوند و در سرای شقاوت و بدبختی عذابی دردناک و همیشگی دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- واجب است که فریب یهودیان را نخوریم و به آنان اعتماد نکنیم؛ زیرا به خیانت و پیمان‌شکنی مشهورند.
- ۲- کسی که بر الله دروغ ببندد، روشن است که بر مردم نیز به‌سادگی دروغ می‌بندد.
- ۳- بیان پندار یهود مبنی بر نجس‌دانستن غیر یهود و اینکه اموال و آبروی غیر یهود را برای خود روا می‌دانند! زیرا یهود را تنها گروه مؤمن می‌پندارند و دیگران را کافر.
- ۴- بزرگی گناه کسی که به خاطر کالای دنیا، پیمان‌شکنی می‌کند و نیز بزرگی گناه کسی که به خاطر کالای ناچیز دنیا سوگند دروغ می‌خورد، رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»^۲: «هرکس با سوگند دروغ مال مسلمان را تصاحب کند، در حالی الله را ملاقات می‌کند که الله بر وی، خشمگین است».

۱- اهل سنن و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»: «هرکس با سوگند دروغ، مال مسلمانی را تصاحب نماید، درحالی الله را ملاقات می‌کند که الله بر او خشمگین است». بخاری: (۴۵۵۰، ۶۶۷۶) و مسلم: (۱۱۰، ۱۳۸).

۲- صحیح بخاری: ۲۳۵۷. و رسول الله فرمودند: «مَنْ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ اَوْجَبَ اللَّهَ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»: «کسی که حق مسلمانی را با سوگند دروغ تصاحب کند، الله دوزخ را بر او واجب و بهشت را بر او حرام می‌گرداند». مردی پرسید: ای رسول خدا! حتی اگر چیزی اندکی باشد؟ فرمود: «وَإِنْ قَصِيْبًا مِنْ أَرَاكٍ»: «اگرچه چوبِ مساکی باشد». مسلم: ۱۳۷.

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [آل عمران: ٧٨].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا﴾: برخی از اهل کتاب، یعنی برخی از یهودیان دوران رسول الله ﷺ که در مدینه می زیستند.

﴿يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ﴾: هنگام خواندن تورات، زبان های شان را می گردانند و طوری وانمود می کنند که آنچه بر زبان می آورند، جزو آیات تورات است!

﴿وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ﴾: حال آنکه جزو کتاب نیست.

﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ﴾: به خاطر منافع مادی، بر الله دروغ می بندند.

معنی آیه کریمه:

این آیه نیز درباره ی یهودیان و بیان رسوایی های آن هاست. الله متعال خبر می دهد که گروهی از یهودیان هنگام خواندن تورات، زبان های شان را می گردانند تا شما گمان کنید که آنچه می خوانند، جزو کتاب آسمانی است، حال آنکه جزو کتاب نیست بلکه دروغ محض است. و می گویند: این کتاب از سوی الله است. و آگاهانه بر الله دروغ می بندند تا بدین سان موقعیت و جایگاه خود را در دنیای فناپذیر حفظ کنند!

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- بیان دسیسه گری یهود و حقه بازی آنان به نام علم و دین تا مردم را بفریبند!

۲- گستاخی یهود در دروغ بستن آگاهانه بر الله و مردم، درحالی که خود به زشتی این کار آگاهند.

۳- برحذر داشتن مسلمان از رفتار یهود در گمراه کردن مردم و دروغ بستن بر الله و پیامبر ﷺ به قصد منفعت طلبی و کسب دنیای ناچیز.

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا

كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۷۸﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۷۹﴾ [آل عمران: ۷۹-۸۰].

شرح کلمات:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ﴾^۱: سزاوار هیچ انسانی^۲ که الله به او کتاب و علم و نبوت بدهد، نیست که...

﴿الْكِتَابِ وَالْحُكْمِ وَالنَّبُوءَةِ﴾: «کتاب» وحی الهی که مکتوب شده است. «حکم» همان حکمت است و حکمت، به معنای درک دقیق و درست مسایل و فهم درون مایه‌ی شریعت الهی است. «نبوت»، عبارت است از خبری که الله متعال از عالم غیب به بنده‌اش می‌دهد و با او از طریق وحی سخن می‌گوید و بدین‌سان او را گرامی دارد و پیامبر خویش می‌گرداند.

﴿رَبَّنَا﴾: جمع ربّانی، کسی که به سبب کثرت عبادت و علم فراوانش، به «رب» منسوب باشد؛ یا «ربان» به معنای کسی است که به امور مردم سر و سامان می‌دهد.

﴿أَرْبَابًا﴾: جمع ربّ به معنی آقا و سروری که عبادت شود یا از او بی‌چون و چرا فرمان ببرند.

﴿أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ﴾: آیا معقول است که شما را پس از مسلمان شدن، به کفر فرمان دهد؟ استفهام انکاری است، یعنی معقول نیست...

معنی آیات:

این آیات همچنان در رد اهل کتاب است. آیه‌ی ۷۹ به‌طور خاص در رد نمایندگان نصرانی‌های نجران می‌باشد که عیسی عليه السلام را در مقام الوهیت قرار دادند. الله متعال می‌فرماید: در شأن هیچ انسانی نیست که الله به او کتاب و علم و نبوت بدهد، آن‌گاه

۱- لفظ بشر بر مفرد و جمع اطلاق می‌شود؛ چون مانند مصدر است؛ و مراد از آن در اینجا عیسی عليه السلام است.

۲- یعنی ممکن نیست که پیامبری آمده و ادعا کرده باشد که بندگان من باشید به جای اینک بندگان الله باشید؛ بلکه نبوت آن‌ها برای رساندن این پیام بوده که: «كُونُوا رَبَّيْنَ...».

آن انسان به مردم بگوید: به جای الله، بندگان من باشید^۱ و مرا با او عبادت کنید. لذا امکان ندارد که انسانی در شمار پیامبران قرار گرفته و آن‌گاه مردم را به عبادت خویشتن فراخوانده باشد، چنین چیزی نبوده و نخواهد بود و اساسا وقوع آن متصور نیست، پس چرا شما گروه نصارا چنین اعتقادی درباره‌ی مسیح عليه السلام دارید؟ شخصی که دارای چنین کمالاتی است هرگز به مردم نمی‌گوید که بندگان من باشید، بلکه شأن هر پیامبری، از جمله عیسی عليه السلام این بود که به مردم می‌گفت: با آموزش کتاب و خواندن آن، عالمان و مردمانی ربانی باشید که به اصلاح مردم بپردازید و آنان را به سوی پروردگارشان فرا بخوانید تا با اطاعت و فرمانبرداری از الله، به کمال و سعادت برسند. و این مهم، با آموزش کتاب و خواندن آن میسر است. این، مضمون آیه‌ی ۷۹ می‌باشد و اما مضمون آیه‌ی ۸۰:

الله متعال درباره‌ی پیامبرش صلى الله عليه وسلم خبر می‌دهد که آن بزرگوار به هیچ عنوان مردم را به عبادت غیرالله فراخوانده است، نه به عبادت فرشته‌ای مقرب دعوت داده و نه به عبادت پیامبری مرسل. به این ترتیب الله متعال این نسبت را به او انکار می‌کند و در پایان آیه به وضوح بیان می‌فرماید: ﴿أَيُّ مَرْكُومٍ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ یعنی: امکان ندارد و معقول نیست که شما را پس از مسلمان شدن، به کفر فرمان دهد^۲.

۱- روزی یهود به رسول الله گفت: ای محمد، می‌خواهی تو را رب و معبود خود قرار دهیم؟ پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾

۲- استفهام انکاری است که معنای تعجب را در خود دارد؛ چون شان پیامبر این نیست که مردم را بندگان خود شمرده و خود برای آن‌ها الوهیت کند؛ و بر همین اساس است که رسول خدا فرمودند: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي وَأُمَّتِي كُلُّكُمْ عِبِيدُ اللَّهِ، وَكُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ عَلَّامِي وَجَارِبَتِي وَقَتَائِي وَقَتَائِي»: «نباید هیچیک از شما بگوید: بنده و کنیز من؛ همه‌ی شما بندگان الله هستید؛ و همه‌ی زنان شما کنیزان خدا هستند؛ بلکه باید بگوید: غلام و خدمتکار من». مسلم:

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- امکان ندارد که الله به کسی کتاب و علم و نبوت داده و آن‌گاه آن انسان - که به‌عنوان پیامبر انگیخته شده - مردم را به سوی عبادت خود فراخوانده باشد، چه رسد به عبادت دیگری.

۲- سران و بزرگان مردم، همان ربانی‌هایی هستند که مردم را به وسیله‌ی علم و حکمت پرورش می‌دهند و آنان را اصلاح نموده، به سوی کمال و سعادت رهنمون می‌شوند.

۳- بزرگان مردم، کسانی هستند که خیر و نیکی را به آنان آموزش می‌دهند و آن‌ها را به سوی خیر و نیکی راهنمایی می‌کنند.^۱

۴- سجده برای غیرالله، کفر است؛ چراکه الله متعال در پاسخ به کسانی که می‌خواستند برای رسول الله ﷺ سجده کنند، این آیه را فر فرستاد: ﴿أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ یعنی: امکان ندارد که پیامبر ﷺ شما را پس از آنکه مسلمان شدید، به سوی کفر فراخواند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۸۱﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۸۲﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾﴾ [آل عمران: ۸۱-۸۳].

شرح کلمات:

﴿مِيثَاقٌ﴾: پیمان مؤکد با سوگند.

﴿لَمَا آتَيْتُكُمْ﴾: وقتی به شما - کتاب و حکمت - دادم.

﴿لَتُؤْمِنُنَّ﴾^۱: حتماً به رسالتش ایمان بیاورید و تصدیق کنید.

۱- ابن عبدالبر از علی ؑ روایت نموده که: «هرکس علم و دانش بیاموزد و عمل کند و بیاموزد، در آسمان‌ها فردی بزرگ خوانده می‌شود». و این رهنمود از عیسی ؑ نیز روایت شده است.

﴿ءَأَقْرَرْتُمْ﴾: همزه اول، برای استفهام تقریری است؛ و «اقررتم» یعنی آیا اقرار و اعتراف کردید؟

﴿إِصْرِي﴾: عهد و میثاق مرا پذیرفتید؟

﴿فَمَنْ تَوَلَّى﴾: کسی پس از این پذیرش و اقرار، رویگردانی کند.

﴿الْفَلْسِفُونَ﴾: کسانی که از حدود اطاعت الله و پیامبرش، خارج می‌شوند.

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ﴾: آیا آیینی غیر از دین الله می‌جویند؟ استفهام برای انکار است.

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ﴾: حال آنکه موجودات آسمان و زمین، خواسته یا ناخواسته در برابر او تسلیم‌اند؟

معنی آیات:

این آیات همچنان در رد نمایندگان نصرانی‌های نجران است. الله متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: به آنان پیمانی را یادآوری کن که الله از پیامبران و امت‌های‌شان گرفت که وقتی به شما کتاب و حکمت دادم و سپس فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست، تصدیق می‌کرد، حتماً به او ایمان بیاورید و او را در برابر کافران یاری کنید، بدین‌سان الله متعال از آنان تعهد گرفت و آنان نیز پذیرفتند و اقرار کردند. الله متعال فرمود: پس گواه باشید و من هم با شما از گواهانم. و دوباره الله متعال تأکید نمود که هرکس از این میثاق روی بگرداند و به آن وفا نکند، فاسق به‌شمار می‌آید و سزای فاسقان را دریافت خواهد کرد: ﴿فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَلْسِفُونَ﴾: «پس هر کس بعد از این [پیمان، از عهد خویش] روی بگرداند، آنانند که

۱- ابن کثیر از علی و ابن عباس روایت نموده که گفتند: هیچیک از پیامبران به پیامبری مبعوث نشدند مگر اینکه از آن‌ها عهد و پیمان گرفته شد که چون الله متعال محمد را به پیامبری مبعوث کرد و آن پیامبر زنده بود، باید به او ایمان بیاورد و او را یاری کند؛ و به او امر نموده که این عهد و پیمان را از امتش بگیرد که چون محمد به پیامبری مبعوث شد و آن‌ها زنده بودند، باید به او ایمان بیاورند و او را یاری کنند». و این مساله با آنچه قتاده و دیگران روایت کرده‌اند که «الله متعال از پیامبران عهد و پیمان گرفته که یکدیگر را تصدیق کنند» منافاتی ندارد.

فاسقند»^۱، اما یهود و نصارا به میثاق‌شان عمل نکردند، یعنی به محمد مصطفی ﷺ و دینی که از سوی الله آورد، ایمان نیاوردند، گرچه تعهد داده بودند که به آن بزرگوار ایمان بیاورند و یاری‌اش رسانند. ولی به رسول الله ﷺ کفر ورزیدند و او را یاری نکردند، بدین‌سان جزو فاسقان گردیدند و سزاوار عذاب الهی شدند.

سپس الله متعال اهل کتاب را نکوهش و توبیخ نموده، می‌فرماید: ﴿أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ^۲ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾: «آیا [کافران، آیینی] جز دین الله را می‌جویند؟ حال آنکه هرکس [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است - خواه ناخواه - سر به فرمان او نهاده است و [همگی] به سوی او بازگردانده می‌شوند». به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که به سوی او بازگردانده می‌شوید و شما را بر طبق اعمال‌تان مؤاخذه می‌فرماید. این، مضمون آیه‌ی ۸۳ می‌باشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان سنت الهی درباره‌ی پیامبران گذشته که همه‌ی آنان به یکدیگر ایمان داشتند و همدیگر را یاری می‌کردند.
- ۲- کفر و فسق اهل کتاب، چراکه پیمان‌شکنی کردند و از اسلام روی گرداندند و به پیامبر خدا محمد ﷺ کفر ورزیدند، درحالی‌که از آنان تعهد گرفته شده بود که به محمد مصطفی ﷺ ایمان بیاورند و از او پیروی کنند.
- ۳- بیان اهمیت و جایگاه والای عهدها و پیمان‌ها در نزد الله متعال.

- ۱- روی گرداندن و فسخ در حق پیامبران الهی محال است؛ بنابراین عهد و پیمانی که گرفته شده متوجه پیروان پیامبران می‌باشد؛ و تنها از این جهت گفته شده: «مِيثَاقَ اللَّيْسَيْنِ» چون آن‌ها ابلاغ کننده عهد و پیمان به امت‌های‌شان هستند که این عهد و پیمان از آنان گرفته شده است و این بخش از آیه گواه این مطلب است که می‌فرماید: ﴿فَأَشْهَدُوا﴾ یعنی بر امت‌های‌تان گواه باشید.
- ۲- استفهام برای نکوهش و توبیخ است؛ از کلبی روایت شده که کعب بن اشرف یهودی و اصحابش با نصاری نزد پیامبر اختلاف کردند؛ و گفتند: کدامیک از ما سزاوارتر به ابراهیم هستیم؟ و رسول الله هر دو گروه را بعید از دین او دانست؛ پس گفتند: ما قضاوت تو را قبول نداریم و دینت را نمی‌پذیریم؛ چنین بود که این آیه نازل شد: ﴿أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ..﴾.

۴- نکوهش کسانی که از دین اسلام روی می‌گردانند، در حالی که همه‌ی هستی تسلیم امر الهی است و بر طبق خواست و فرمان الهی در جریان می‌باشد.

﴿قُلْ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرٰهٖمَ وَإِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالْتَّيْبُونِ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُنْفِرُكَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۴﴾ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [آل عمران: ۸۴-۸۵].

شرح کلمات:

﴿وَالْأَسْبَاطِ﴾: جمع «سببط» است و سببط به معنای «نوه» می‌باشد. منظور از «اسباط» یا «نوادگان» در اینجا، دوازده پسر یعقوب علیه السلام هستند که یهودیان از نسل همین دوازده نفر می‌باشند؛ اسباط در میان یهود حکم قبایل در میان عرب را داشت.

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا﴾: و هرکس دینی جز اسلام بجوید.

﴿الْخٰسِرِينَ﴾: هلاکت‌شدگان و زیانکارانی که همه چیز، حتی سرمایه‌ی وجودی خویش را از دست می‌دهند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند.

معنی آیات:

این آیات نیز در ردّ اهل کتاب است، الله متعال در آیات پیشین آنان را توبیخ نمود که ای یهود و نصارا! آیا دینی غیر از دین و آیین الهی می‌جوید؟ آن‌گاه پیامبرش صلی الله علیه و آله را راهنمایی می‌فرماید که اگر جواب‌شان مثبت بود، به آنان بگو: ما به الله و وحی و شریعتی که بر ما نازل فرموده، ایمان داریم، همچنان که به آنچه بر خلیل الرحمن، ابراهیم علیه السلام و بر فرزندان اسماعیل و اسحاق و نیز بر یعقوب و نوادگانش نازل شده و همین‌طور به آنچه موسی و عیسی و سایر پیامبران از پروردگارشان دریافت کرده‌اند از جمله تورات و انجیل، ایمان داریم و میان هیچ‌یک از پیامبران -از لحاظ ایمان به آن‌ها- فرقی نمی‌گذاریم، بلکه به همه آن‌ها و آنچه از سوی الله آورده‌اند، ایمان داریم و این‌طور نیست که مانند شما -ای یهود و نصارا- به برخی ایمان بیاوریم و به برخی

۱- این آیه به رسول الله و مومنان عقیده و ایمان صحیح را آموزش می‌دهد؛ همان اعتقادو ایمانی را که الله متعال دوست دارد؛ تا به وسیله‌ی آن خود را به کمال برسانند و به اذن خدا به سعادت برسند.

دیگر کفر بورزیم، بلکه ما مسلمان و تسلیم و فرمانبردار الله هستیم و غیر او را عبادت نمی‌کنیم و تابع شریعت اویم. این، مضمون آیه‌ی ۸۴ می‌باشد. و اما مضمون آیه‌ی ۸۵:

الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که هر دینی غیر از اسلام، باطل است و هرکه دینی غیر از اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت، زیان بزرگی خواهد دید و جزو زیانکاران خواهد بود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۸۵) آری، چنین کسی جزو زیانکارانی خواهد بود که روز قیامت به خود و خانواده‌ی خویش زیان می‌زنند و این، زیان بزرگ و آشکاری است.

رهنمود آیات:

۱- ایمان کسی که به برخی از پیامبران ایمان بیاورد و به برخی دیگر کفر بورزد، پذیرفته و درست نیست، همچنان که اگر کسی به بخشی از آنچه الله متعال بر فرستادگانش فرورستاده، ایمان بیاورد و نه به همه‌ی آنها و به بخشی کفر بورزد، قابل قبول نمی‌باشد.

۱- امام احمد (۸۷۴۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله فرمودند: «تَجِيءُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَتَجِيءُ الصَّلَاةُ، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَا الصَّلَاةُ، فَيَقُولُ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، فَتَجِيءُ الصَّدَقَةُ، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَا الصَّدَقَةُ، فَيَقُولُ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، ثُمَّ يَجِيءُ الصِّيَامُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنَا الصِّيَامُ، فَيَقُولُ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، ثُمَّ تَجِيءُ الْأَعْمَالُ عَلَى ذَلِكَ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، ثُمَّ يَجِيءُ الْإِسْلَامُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَنْتَ السَّلَامُ، وَأَنَا الْإِسْلَامُ، فَيَقُولُ اللَّهُ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ، بِكَ الْيَوْمَ أَخَذْتُ، وَبِكَ أُعْطِي، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ «اعمال در روز قیامت (یکی یکی) می‌آیند؛ نماز می‌آید و می‌گوید: پروردگارا، من نماز؛ الله متعال می‌فرماید: همچنان سراسر خیر هستی؛ سپس صدقه می‌آید و می‌گوید: پروردگارا، من صدقه‌ام؛ الله متعال می‌فرماید: همچنان سراسر خیر هستی. آنگاه روزه می‌آید و می‌گوید: پروردگارا، من روزه‌ام؛ الله متعال می‌فرماید: همچنان سراسر خیر هستی. سپس به همین منوال سایر اعمال می‌آیند؛ و الله عزوجل می‌فرماید: همچنین سراسر خیر هستی؛ آنگاه اسلام می‌آید و می‌گوید: پروردگارا، تو سلام هستی و من اسلام؛ الله متعال می‌فرماید: همچنان سراسر خیر هستی؛ امروز به واسطه‌ی تو مواخذه می‌کنم و می‌بخشم. الله عزوجل در کتابش می‌فرماید: «و هرکس جوایبی دینی جز اسلام باشد، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

۲- اسلام، فرمانبرداری کامل از الله متعال و پای بندی بی چون و چرا به دستورات اوست؛ و این، با ایمان گزینشی به پیامبران و وحی الهی در تعارض است.

۳- نادرستی و بطلان هر دین و ملتی غیر از دین اسلام و ملت محمد ﷺ.

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٨٦﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَكِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَى عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾

[آل عمران: ۸۶-۸۹].

شرح کلمات:

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ﴾: قومی که نخست ایمان آوردند و به حقانیت پیامبر گواهی دادند و پس از دریافت دلایل روشن کافر شدند، چگونه سزاوار هدایت الهی هستند؟ استفهام استبعادی است، به این معنا که بعید است، سزاوار هدایت الهی باشند (و به این معناست که الله چنین قومی را هدایت نمی کند). هدایت عبارت است از خروج از گمراهی و قرار گرفتن در مسیر سعادت.

﴿الْبَيِّنَاتُ﴾: حجت ها و نشانه های آشکار، اعم از معجزات پیامبران و آیات قرآنی که بیانگر اعتقاد و کردار درست هستند.

﴿الظَّالِمِينَ﴾: ستمکاران یا کسانی که در ظلم و ستم، از حد می گذرند و ظلم و ستم، ویژگی آنان می گردد.

﴿لَعْنَةَ اللَّهِ﴾: اینکه الله متعال، کسی را از هرگونه خیری دور و محروم بگرداند، منظور از نفرین کردن فرشتگان و مردم علیه کسی، این است که دعا کنند از هر نیکی و خیری محروم گردد.

﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾: و هیچ مهلتی نمی یابند و بی درنگ عذاب می شوند.

﴿وَأَصْلَحُوا﴾: گذشته ی سیاه خود و آنچه را که به تباهی کشانده اند، اصلاح نمایند و به نیکوکاری روی بیاورند.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی اهل کتاب است^۱، اگرچه فردی از انصار را شامل می‌شود که اسلام آور و سپس از اسلام برگشت و دوباره توبه نمود و مسلماً خوبی شد؛ به وی درباره‌ی چنین رویکردی که رویکرد یهود می‌باشد، هشدار داده شده تا به هوش باشد که بر اسلام ثابت قدم بماند. الله متعال می‌فرماید: ﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾: «چگونه الله قومی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان‌شان و [پس از آنکه] گواهی دادند به اینکه پیامبر [اسلام] بر حق است و برای‌شان دلایل روشن آمد، کافر شدند؟» یهودیان به عیسی عليه السلام کفر ورزیدند. آن‌ها با اینکه رسالت محمد صلى الله عليه وآله را قبول داشتند و با توجه به نشانه‌های آشکار و حجت‌های رسول الله صلى الله عليه وآله می‌دانستند که رسالت آن بزرگوار و دینی که آورده، برحق است، اما آن قدر در رویگردانی از حق زیاده‌روی کرده بودند که سنت و قانون الهی نسبت به ایشان تحقق یافته و ظلم و تجاوز از حق، در وجودشان نهادینه شده، آنان را از حق و حقیقت و مسیر هدایت به کلی دور گردانید، هرچند هدایت‌شان غیرممکن نگردید. الله متعال به ایشان هشدار داده، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾﴾ یعنی: کیفر چنین کسانی، این است که الله و فرشتگان و همه‌ی مردم، آنان را نفرین می‌کنند. آنان همیشه در این لعن و نفرین می‌مانند و بدین سان سزاوار دوزخ می‌گردند و از عذاب‌شان کم نمی‌شود و هیچ مهلتی نمی‌یابند که عذرخواهی کنند. اما از آنجا که توبه کردن آن‌ها محال نیست و الله متعال توبه‌ی بندگان را دوست دارد و می‌پذیرد، هرچند گناهان‌شان باشد، کسانی که توبه کنند و خویشان را با ایمان و کارهای

۱- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت شده که این آیه در مورد مردی از انصار نازل شد که ابتدا اسلام آورد و سپس مرتد شد و به مشرکان پیوست؛ آنگاه قومش را به سوی رسول الله فرستاد تا از ایشان سوال کند که آیا توبه‌ی او پذیرفته می‌شود؛ و به این ترتیب قومش نزد رسول خدا رفته و در این مورد سوال کردند که الله متعال این آیه را نازل نمود. این آیه از بابا اولی یهود را شامل می‌شود و به طور کامل بر آن‌ها تطبیق دارد و به طور یکسان کسانی از آن‌ها را شامل می‌گردد که توبه کنند و توبه نکنند.

شايسته اصلاح نمايند، توبه‌ی‌شان پذيرفته می‌شود؛^۱ زیرا الله آمرزنده‌ی‌ مهرورز است و بندگان توبه‌کارش را دوست دارد و دروازه‌ی‌ رحمتش به سوی‌ آنها باز است. گویا الله متعال بدین‌سان به آنان نوید می‌دهد که اگر از کفر و ظلم توبه نمايند، آنها را می‌آمرزد و با بردن‌شان به بهشت، بر آنان رحم می‌فرماید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- چه‌بسا زیاده‌روی در شرارت و تبهکاری یا ظلم و کفر، توفیق توبه را از بنده سلب نماید^۲، از این‌رو بنده باید به محض ارتکاب گناه، بی‌درنگ توبه نماید و بر گناه و معصیت پافشاری نکند تا از توفیق توبه محروم نگردد و گناه و معصیت، میان او و توبه مانع نشود.

۲- توبه هر زمان که صورت گیرد و بر پایه‌ی‌ شرایط آن باشد، پذيرفته می‌شود؛ شرایط توب این است که بنده فوراً دست از گناه بکشد و بر ارتکاب آن پشیمان گردد و طلب آمرزش نماید و تصمیم جدی بگیرد که به سراغ گناهی که مرتکب شده و از آن توبه نموده، نرود و در حد توان خود فسادش را جبران کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾^۳ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أفتَدَىٰ بِهِ^۴ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۹۱﴾

[آل عمران: ۹۰-۹۱].

۱- ابن کثیر و قرطبی روایت کرده‌اند که حارث بن سوید برادر جلاس بن سوید انصاری بعد از اسلام آوردن به همراه دوازده مرد مرتد شد و به مکه پیوست؛ سپس حارث اسلام آورد و مسلمان نیکویی گشت.

۲- در اینجا قرطبی سوال را مطرح می‌کند و آن اینکه: ظاهر آیه ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ﴾^۵ بر این مساله دلالت دارد که هرکس بعد از اسلام آوردن کافر شود، الله متعال او را هدایت نمی‌کند؛ این درحالی است که بسیاری از ظالمان از ظلم توبه کردند؟ و در پاسخ می‌گوید: اینکه می‌فرماید آنها را هدایت نمی‌کند، به این معناست: مادامی که بر کفر و ظلم خود مصر باشند و اسلام را نپذیرند، هدایت‌شان نمی‌کند [یعنی تا خود هدایت را نخواهند هدایت‌شان نمی‌کند]؛ اما اگر اسلام بیاورند و توبه کنند [در طلب هدایت باشند] الله متعال به آنان توفیق هدایت عنایت می‌کند. والله اعلم.

شرح کلمات:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: آنان که کفر ورزیدند. کفر عبارت است از: انکار الله متعال و دروغگو انگاشتن پیامبرش و نپذیرفتن دین و شریعتی که از سوی الله متعال آورده است.

﴿بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ﴾: بعد از آنکه ایمان آوردند، کافر شدند؛ یعنی مرتد شده، از اسلام برگشتند.

﴿الضَّالُّونَ﴾: گمراهان، کسانی که از راه هدایت و حقیقت منحرف شده‌اند.

﴿مِلَّةُ الْأَرْضِ ذَهَابًا﴾: صرف طلا به اندازه‌ی پُری زمین.

﴿وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ﴾: اگر به پُری زمین طلا فدیة دهد تا خود را از آتش دوزخ برهاند، از او پذیرفته نمی‌شود و از عذاب الهی نجات نمی‌یابد.

معنی آیات:

این آیات نیز همچنان درباره‌ی اهل کتاب، به‌ویژه درباره‌ی یهود است؛ الله متعال خبر می‌دهد که آنان پس از آنکه به موسی علیه السلام و تورات ایمان آوردند، به عیسی علیه السلام و انجیل کفر ورزیدند؛ و با ایمان نیاوردن به محمد صلی الله علیه و آله و قرآن، بر کفرشان افزودند^۱ و از

۱- در اینجا قرطبی اشکالی را مطرح نموده و سه پاسخ برای آن ذکر می‌کند؛ اشکال این است که چگونه الله متعال می‌فرماید: ﴿لَنْ نُقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ﴾: «هرگز توبه‌ی آن‌ها پذیرفته نمی‌شود» با اینکه می‌دانیم الله متعال توبه‌ی بنده را مادامی که جاننش گرفته نشده، قبول می‌کند؛ چنانکه در حدیث صحیح روایت شده است. و خود در قرآن می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ [الشوری: ۲۵] «اوست که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد». اما سه پاسخی که به این اشکال ارائه می‌دهد؛ ۱- توبه‌ی آن‌ها به هنگام مرگ پذیرفته نمی‌شود؛ چنانکه نص آیه بدان تصریح دارد: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [النساء: ۱۸] «و برای کسانی که [تا پایان عمر همواره] مرتکب کارهای ناشایست می‌شوند و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرامی‌رسد می‌گوید: «اکنون توبه کردم» [هیچ] توبه [و بخششی در کار] نیست و نه برای کسانی که در حال کفر می‌میرند. اینان هستند که برایشان عذاب دردناکی مهیا ساخته‌ایم». ۲- توبه‌ی آن‌ها که پیش از کفرشان بوده، پذیرفته نمی‌شود، چون کفر باطل کننده‌ی عمل است. ۳- توبه‌ی آن‌ها را درحالی‌که مصر بر کفر هستند،

این رو توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه با ایمان آوردن به محمد مصطفی ﷺ و قرآن، از کفر خویش توبه کنند. اما آنان بر کفر خود پافشاری می‌کنند و به این سبب توبه‌ی آنان قبول نمی‌گردد، لذا الله متعال خبر می‌دهد که آنان گمراهانی هستند که غرق در گمراهی شده‌اند و کسی که چنین وضعیتی داشته باشد، توبه نمی‌کند و اگر هم توبه کند، [به علت اصرار بر کفر] توبه‌اش قبول نمی‌شود. همچنین الله متعال درباره‌ی سرنوشت اینان چنین خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿۹۱﴾ یعنی: کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر از دنیا رفتند، روز قیامت - که مال و ثروتی وجود ندارد و به فرض اینکه وجود داشته باشد - اگر برای نجات خویش از عذاب الهی، به پُری زمین طلا فدیہ دهند، از هیچ‌یک از ایشان پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی، (در پیش) دارند و هیچ یآوری ندارند. آری، در آن روز مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد^۱ و تنها کسی سود می‌برد که با دلی سالم و پاک از شرک و شک و دیگر امراض قلب نزد الله بیاید، چنین کسی - به خواست الله متعال - از آتش دوزخ رهایی می‌یابد و وارد بهشت می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- سنت و قانون الله درباره‌ی کسی که در کفر و ظلم و فسق زیاده‌روی می‌کند، این است که از توفیق توبه محروم می‌گردد.
- ۲- ناامیدی مطلق از نجات کسی که در حالت کفر می‌میرد، یعنی محال است که در آخرت نجات یابد.
- ۳- روز قیامت، هیچ فدیہ و بلاگردانی از هیچ‌کس پذیرفته نمی‌شود.

نمی‌پذیرد. و نظر من این است که پاسخ سوم بهترین جواب است که آن در تفسیر آیه ذکر نمودم.
والله اعلم

- ۱- بخاری و مسلم از ابوقتیاده از انس روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «يُجَاءُ بِالْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُقَالُ لَهُ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِْلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا، أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ كُنْتَ سَأَلْتَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ»؛ «در روز قیامت کافر را می‌آورند و به او گفته می‌شود: آیا اگر به اندازه‌ی پری زمین طلا داشتی، برای رهایی خود فدیہ می‌دادی؟ پس می‌گوید: بله چنین می‌کردم؛ اما به او گفته می‌شود: پیش‌تر از تو کمتر از این خواسته شد [اما نپذیرفتی]».

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ

عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۹۲].

شرح کلمات:

﴿لَنْ تَنَالُوا﴾: هرگز به نیکی دست نمی‌یابید.

﴿الْبِرِّ﴾: واژه‌ی جامعی است که انواع نیکی‌ها را در برمی‌گیرد و منظور از آن در اینجا، پاداش نیکی (= بهشت) است.

﴿تُنْفِقُوا﴾: تا آنکه انفاق کنید یا صدقه دهید.

﴿مِمَّا تُحِبُّونَ﴾: از آنچه که دوست دارید و محبوب نفس‌تان است، یعنی از بهترین دارایی خود.

﴿مِنْ شَيْءٍ﴾: ثروت کم یا زیاد.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾: الله از آنچه انفاق می‌کنید، آگاه است؛ یعنی در نتیجه پاداش صدقه‌ی کم یا زیادتان را می‌دهد.

معنی آیه کریمه:

الله متعال به آن دسته از بندگان مؤمنش که در پی انجام نیکی^۱ و بهشت الهی و نجات از دوزخ و عذاب او هستند، خبر می‌دهد که به این خواسته‌ی ارزشمند نمی‌رسند و به نیکی دست نمی‌یابند، مگر آنکه از بهترین و نفیس‌ترین اموال و دارایی‌های خود انفاق کنند. سپس به بندگان مؤمنش اطمینان خاطر می‌دهد که از صدقه‌ی کم و زیاد آنان آگاه است و پاداش انفاق‌شان را می‌دهد. بدین‌سان الله متعال

۱- لفظ «البر» بر عمل صالح یا ثواب آن اطلاق می‌شود؛ و در حدیث صحیح وارد شده که رسول الله فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ، فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصُدُّ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»: «همانا راستگویی انسان را به سوی نیکی رهنمون می‌شود. و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند. و شخص به اندازه‌ی راست می‌گوید و به دنبال راستگویی است که نزد الله متعال در زمره‌ی صدیقین نوشته می‌شود. و همانا دروغگویی انسان را بسوی فسق و فجور سوق می‌دهد. و فسق و فجور انسان را به جهنم می‌کشاند. و شخص به اندازه‌ی دروغ می‌گوید و به فکر دروغ گفتن است که نزد الله متعال در زمره‌ی دروغگویان نوشته می‌شود». مسلم: ۲۶۰۷.

بندگان را به انفاق و صدقه دادن تشویق نمود و با همین انگیزه بود که ابوظلحه رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: الله متعال می فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾: «[ای مؤمنان،] هرگز به [منزلت و ثواب] نیکوکاری دست نمی یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید»^۱. ابوظلحه رضی الله عنه افزود: باغم - به نام بیرحاء - را بیش از سایر اموال دوست دارم، ای رسول الله! این باغ را در جهتی که مورد رضای الله است، به کار گیر. پس رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: مال سودمندی است، آن را به خویشاوندانت بده. و ابوظلحه رضی الله عنه نیز به پیروی از رهنمود نبوی آن را به خویشاوندانش از جمله: حسان بن ثابت و ابی بن کعب رضی الله عنهما بخشید.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- نیکی و نیکوکاری، بنده‌ی مؤمن را به بهشت می‌رساند.
- ۲- هیچ بنده‌ای به مقام نیکوکاری نزد الله و نعمت‌های جاوید آخرت دست نمی‌یابد، مگر آنکه از محبوب‌ترین اموالش انفاق کند.
- ۳- کار نیک - چه اندک باشد و چه فراوان - نزد الله گم نمی‌شود، البته به شرط اینکه خالص برای رضای الله انجام شود.

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ ۚ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا ۚ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۳﴾ فَمَنْ أَفْترَى عَلَى اللَّهِ الْكذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُم الظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ

۱- زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب رسول الله رضوان الله عليهم شروع کردند به صدقه دادن بهترین و محبوب‌ترین اموالشان؛ چنانکه عمر رضی الله عنه کنیزی از میان کنیزانش را آزاد نمود که بیش از همه او را دوست داشت؛ و فرزندش غلامش نافع را آزاد کرد و زید بن حارثه اسبی را که محبوب‌ترین اموالش بود صدقه کرد؛ و ابو طلحه باغش بیرحاء را صدقه نمود؛ و این بر فقه و فهم صحابه و اشتیاق آنان برای اجابت رهنمود الهی دلالت می‌کند؛ چون نزد الله بهترین کار است و بیشترین اجر و پاداش را دارد؛ الله متعال از آن‌ها راضی باشد و آنان را راضی بگرداند و ما را از محبت و دوستی و همسایگی آنان محروم نگرداند.

مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿۳۶﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ۗ
 وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
 عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۳۷﴾ [آل عمران: ۹۳-۹۷].

شرح کلمات:

﴿الطَّعَامُ﴾: هر نوع خوراکی و غذایی که از آن تغذیه می‌شود.

﴿حِلًّا﴾: حلال؛ در عربی به گشودن گره «حِل» گویند و چون به گشوده‌شدن گره ممنوعیت چیزی اشاره دارد، «حلال» نامیده می‌شود.

﴿بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: نوادگان یعقوب علیه السلام که تا به امروز، از تبار دوازده فرزند وی هستند.

﴿حَرَمٌ﴾: حرام گردانید، ممنوع نمود.

﴿التَّورَةَ﴾: کتابی که بر موسی علیه السلام نازل شد و موسی علیه السلام از نوادگان یعقوب علیه السلام بود.

﴿فَاتْلُوهَا﴾: آن را در انظار عمومی بخوانید تا پی ببریم که آیا واقعا راست می‌گویید.

﴿أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾: بر الله دروغ بست، سخن دروغین و خودساخته را به الله نسبت داد.

﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾: دین و آیین ابراهیم علیه السلام، که در حقیقت عبادت الله به یگانگی بر اساس شریعت و رهنمود الهی و دوری از شرک و بدعت است.

﴿حَنِيفًا﴾: توحیدی و حق‌گرا، متمایل از شرک به سوی توحید.

﴿بَيْكَةً﴾: در مکه.

﴿لِلْعَالَمِينَ﴾: برای جهانیان، برای همه‌ی مردم.

﴿مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱: نشانه‌ای از نشانه‌های الهی است؛ سنگی است که ابراهیم علیه السلام در هنگام بنای خانه‌ی کعبه بر روی آن می‌ایستاد؛ زیرا وقتی ارتفاع دیوارها بالا رفت،

۱- مقام ابراهیم یکی از آیات و نشانه‌هاست که در واقع رد پای ابراهیم بر سنگی است که برای بنای خانه بر آن می‌ایستاد. الله متعال به نماز خواندن پشت آن دستور داده و فرموده است: ﴿وَأَخِذُوا

ابراهيم عليه السلام ناگزير شد سنگي بياورد و بر روي آن بايستد تا بتواند ديوار را بالا ببر؛ و پايش بر سنگ نقش بست لذا اين سنگ، مقام ابراهيم ناميده شد.

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ﴾: هرکه وارد حَرَم شود؛ حَرَم محدوده‌ی مشخصی در اطراف مسجدالحرام است.

﴿ءَامِنًا﴾: ايمن و در امان است، از بابت مال و جان و آبروی خویش نگران نيست.

﴿حِجُّ الْبَيْتِ﴾: حج بيت الله، يعني قصد طواف خانه‌ی كعبه و ادای ديگر مناسك.

﴿سَبِيلًا﴾: به معنای «راه» می‌باشد؛ و منظور از آن در اینجا، توانایی رفتن به خانه‌ی الله برای ادای مناسك حج است

معنی آیات:

همچنان آیات نیز در رد اهل كتاب است؛ يهوديان به پيامبر صلى الله عليه وسلم گفتند: چگونه ادعا داری که بر دين و آيين ابراهيم عليه السلام هستی، حال آنکه از گوشت و شير شتر که در دين ابراهيم عليه السلام حرام بود، تغذيه می‌کنی؟ الله متعال اين ادعاى دروغين را اين گونه رد فرمود که: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ﴾: «همه غذاها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه يعقوب پيش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود». يعقوب خوردن گوشت و شير شتر را از جهت نذری که نموده بود، بر خويشتن ممنوع گردانيد. ماجرا از اين قرار بود که يعقوب عليه السلام سخت بيمار شد^۱ و نذر کرد که اگر الله متعال او را شفا دهد، از محبوب‌ترين خوراکی و

مِن مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ﴿البقرة: ۱۲۵﴾ «و [مقرر کردیم که] مقام ابراهيم را نمازگاهی برای خويش انتخاب کنید». بنابراین کسی که خانه را طواف می‌کند، طوافش را با دو رکعت نماز پشت اين مقام به پايان می‌برد.

۱- اکثر روايات بيانگر اين هستند که بيماری يعقوب عليه السلام عرق النساء (درد سياتيك) بوده است؛ و اينکه نذر کرده تا محبوب‌ترين خوراکی و نوشيدنی را ترک کند، اجتهاد ايشان بوده است؛ و نه اينکه بخشی از شريعت او بوده باشد؛ چون اين موارد بر او مباح بودند و بنده می‌تواند هر زمان که خواست، مباح را ترک کند؛ به ويژه زمانی که از باب تقرب به الله متعال باشد و آن را وسيله‌ای برای قضای حاجتش قرار دهد؛ مانند شفای بيماری.

ابن ماجه در سنن (۳۴۶۳) از انس بن مالک روايت نموده که می‌گويد: از رسول الله شنيدم که فرمودند: «شِفَاءُ عِرْقِ النَّسَاءِ أَلْيَةُ شَاةٍ أَعْرَابِيَّةٍ تُدَابُّ، ثُمَّ حُجْرًا ثَلَاثَةَ أَجْرَاءِ، ثُمَّ يُشْرَبُ عَلَى الرَّبِيعِ، فِي

نوشیدنی‌اش که گوشت و شیر شتر بود، تغذیه نکند و خوردن گوشت و شیر شتر را ترک نماید. وی پس از آنکه بهبود یافت، به نذرش عمل نمود. و این، پیش از نزول تورات بود، چراکه تورات، قرن‌ها پس از ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام، بر موسی علیه‌السلام نازل شد، بدین‌سان در رد یهود که ادعا داشتند ابراهیم علیه‌السلام گوشت و شیر شتر نمی‌خورد، این آیه نازل شد و الله متعال فرمود: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِالتَّورَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، یعنی: اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید تا روشن شود که آنچه الله متعال بر یهود حرام گردانید، به سبب ستمکاری و تجاوزشان از حد و حدودی الهی بوده است، یعنی به کیفر تجاوز و تعدی یهود از حق و حقیقت، انواع خوردنی‌ها بر آن‌ها حرام گردید. ضمن اینکه این محرومیت‌ها و ممنوعیت‌ها، قرن‌ها پس از ابراهیم و یعقوب علیهم‌السلام بوده است. الله متعال در آیه‌ی ۱۶۰ سوره‌ی النساء می‌فرماید: ﴿فَيُظَلِّمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۶۰] «پس به سزای ستمی که از یهود سر زد و به این سبب که [مردم را] بسیار از راه الله بازداشتند، ما چیزهای پاکیزه‌ای را که برای‌شان حلال بود، بر آنان حرام کردیم». همچنین در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی الانعام می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمًا عَلَيْهِمْ شُحُومُهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَعْضِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۴۶] «و هر [حیوان] چنگال‌داری را بر یهود حرام کردیم و از گاو و گوسفند، چربی‌های آن دو را بر آنان حرام نمودیم؛ مگر چربی‌هایی که بر پشت آن‌ها یا دور روده‌هاست یا چربی‌هایی که با استخوان درآمیخته است. این گونه آنان را به سزای سرکشی‌شان مجازات کردیم و بی‌تردید، ما راست‌گوییم».

آن‌گاه که از یهودیان خواسته شد تا تورات را بیاورند، مات و مبهوت گردیدند و این کار را انجام ندادند، چون می‌دانستند که رسوا می‌شوند و بدین‌سان از سوی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آنان اتمام حجت شد.

كُلَّ يَوْمٍ جُزْءٌ: «شفای عرق النسا دنبه‌ی گوسفند عربی است که ذوب شود، سپس به سه قسمت تقسیم شود و آنگاه هر روز یک بخش را با معده خالی بنوشد».

الله متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱ و بدین سان بیان می دارد که هرکس پس از این اتمام حجت، بر الله دروغ بزند، ستمکار است. پیش تر بیان شد و اتمام حجت گردید که الله متعال هیچ نوشیدنی و خوراکی را بر ابراهیم علیه السلام و بنی اسرائیل حرام نگردانید و آنچه بر بنی اسرائیل حرام گردید، قرن ها پس از ابراهیم علیه السلام و بعد از نزول تورات، یعنی زمانی بود که بنی اسرائیل به ستمکاری و تجاوز از حق و حقیقت روی آوردند. ضمن اینکه خود یعقوب علیه السلام نیز، پیش تر به سبب نذری که کرده بود، از خوردن گوشت و شیر شتر خودداری کرد و برخلاف ادعای یهود، گوشت و شیر شتر در آیین ابراهیم علیه السلام حرام نبود. بنابراین یهودیان که این چنین بر الله و مردم دروغ می بندند، ستمکارند و از حد و حدود حق و حقیقت، به در شده اند. این جاست که الله متعال به پیامبرش امر می فرماید: ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲: «[ای پیامبر،] بگو: الله [در مورد یعقوب و هر چه نازل فرموده و رسولش از آن ها خبر داده است] راست گفت؛ پس [ای یهودیان] از آیین ابراهیم پیروی کنید که حق گرا بود و هرگز در زمره مشرکان نبود».

این، مضمون آیات ۹۳، ۹۴ و ۹۵ است. الله متعال در آیه ۹۶ می فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾^۳: «در حقیقت، نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم قرار داده شد، همانی است که در مکه قرار دارد که پربرکت و [مایه] هدایت جهانیان است»^۱. این آیه نیز در رد یهودیان است^۲ که گفتند:

۱- مسلم در صحیح خود (۵۲۰) از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که می گوید: از رسول الله در مورد نخستین مسجدی که در زمین بنا شده، سوال کردم؛ فرمود: «مسجد الحرام بوده است». گفتم: پس از آن کدامین مسجد بوده است؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: فاصله ی زمانی بین بنای این دو مسجد چقدر بوده است؟ فرمود: «أَرْبَعُونَ عَامًا، ثُمَّ الْأَرْضُ لَكَ مَسْجِدًا، فَحَيْثُمَا أَدْرَكْتِكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ»؛ «چهل سال؛ و پس از آن زمین برای تو مسجد قرار داده شده است؛ بنابراین هر جا که وقت نماز شد، نماز بخوان».

۲- قرطبی از مجاهد تفاخر مسلمانان و یهود را ذکر نموده که یهود می گفت: بیت المقدس برتر و بزرگ تر از کعبه است چون محل هجرت پیامبران در سرزمین مقدس بوده است. و مسلمانان

بیت المقدس نخستین قبله‌ای است که برای عبادت مردم مقرر شد؛ و آن‌گاه بر رسول الله ﷺ و مؤمنان اعتراض کردند که چرا به جای بیت المقدس، به سوی کعبه نماز می‌گزارند؟ یهودیان همچنین ادعا می‌کردند که کعبه پس از بیت المقدس به وجود آمده است! اینجاست که الله متعال خبر می‌دهد که نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم مقرر شد، خانه‌ی کعبه است، نه بیت المقدس. خانه‌ی کعبه در مکه قرار دارد و برای جهانیان مایه‌ی برکت و هدایت می‌باشد و تا دنیا باقی است، باقی و مایه‌ی برکت خواهد بود، آن‌چنانکه هرکس به زیارتش برود و حج بگذارد و طوافش نماید، از خیر و برکتش بهره‌مند می‌گردد. همچنین کعبه برای جهانیان، مایه‌ی هدایت است، لذا مؤمنان از چهار سوی دنیا برای حج و عمره رهسپار مکه می‌شوند و بدین‌سان از انواع هدایت برخوردار می‌گردند. و نمازگزاران نیز در همه جای دنیا برای نماز به سوی کعبه روی می‌آورند و به این ترتیب به سوی پاداش حاصل از این کار و ذکر و یاد الله متعال که مایه‌ی تقرب به او و بزرگ‌ترین نوع هدایت است، رهنمون می‌شوند. الله متعال می‌فرماید: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾ یعنی: در مسجدالحرام، نشانه‌های آشکاری است که از آن جمله، مقام ابراهیم می‌باشد. مقام ابراهیم، سنگی است که ابراهیم علیه السلام در هنگام بنای خانه‌ی کعبه بر روی آن می‌ایستاد؛ زیرا وقتی ارتفاع دیوارها بالا رفت، ابراهیم علیه السلام ناگزیر شد سنگی بیاورد و بر روی آن بایستد تا بتواند دیوار را بالا ببرد، آثار قدم‌های ابراهیم علیه السلام بر روی این سنگ مانده است و مقام ابراهیم نامیده شد. از دیگر نشانه‌های موجود در مسجدالحرام زمزم، حجر، صفا و مروه و دیگر مشاعر و نمادهایی است که همگی از نشانه‌های الهی هستند. امنیت موجود در مسجدالحرام نیز، از جمله نشانه‌های الهی است و هرکس وارد مسجدالحرام می‌شود، احساس امنیت می‌کند و از کسی جز الله متعال نمی‌ترسد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ وَكَانَ ءَامِنًا﴾^۱: «هرکس وارد آن [حرم] شود، در امان خواهد بود». عرب‌ها

می‌گفتند: بلکه کعبه برتر است؛ چنین بود که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾

۱- خبر به معنای انشا می‌باشد؛ یعنی به معنای امر است؛ با این توضیح که هرکس وارد مسجد الحرام شود، به او امان دهید. برخی نظرشان این است. و منافاتی بین دو دیدگاه وجود ندارد؛ چون حرم در عهد جاهلیت به مدت قرن‌ها امن بود؛ چون الله متعال در قلوب عرب حرمت حرم را نهادینه

در دوران جاهلیت در نابسامانی شدیدی به سر می بردند و هرج و مرج، امنیت و آرامش را از آنان سلب کرده بود، با این حال الله متعال در دل‌های‌شان حرمت و قداست این مکان مقدس را آن‌چنان نهادینه ساخته بود که حرمت و امنیت حج‌گزاران و عمره‌گزاران را نگه می‌داشتند. در ادامه‌ی این آیه آمده است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾: «و بر مردم [واجب] است که برای [عبادت] الله قصد آن خانه کنند [البته برای] کسی که توانایی [مالی و جسمی] رفتن به سوی آن را دارد». بدین‌سان الله متعال پس از ذکر مسجدالحرام و برکت‌ها و هدایت‌ها و نشانه‌هایی که در آن است، مؤمنان را به ادای حج فرمان داد تا از خیر و برکت و هدایت این مکان مقدس بهره‌مند شوند. الله متعال، این فریضه را با بلیغ‌ترین ساختارهای وجوبی ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ بر مسلمانان فرض نمود و افراد ناتوان را از انجام حج یا عمره مستثنا گردانید، این ناتوانی می‌تواند به سبب بیماری یا ترس یا کمبود هزینه از جمله هزینه‌ی سفر و هزینه‌ی شخصی و نیز هزینه‌ی مورد نیاز خانواده‌ی فرد در مدت سفر یا غیاب وی باشد.

الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾: «و هرکس [به فریضه حج] کفر ورزد، بی‌تردید، الله از جهانیان بی‌نیاز است». آری، الله متعال خبر می‌دهد که هرکس پس از بیان این آیات و نشانه‌های آشکار، به الله و رسولش ایمان نیاورد و حج‌خانه‌ی الله را نپذیرد، فقط به خویشتن زیان می‌رساند و هیچ‌زیانی به الله نمی‌رسد؛ زیرا به‌یقین الله متعال بر همه چیز چیره می‌باشد و از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- ثبوت نسخ در شرایع الهی؛ آن‌چنانکه الله متعال برخی از چیزهایی را که برای یهودیان حلال بود، بر آنان حرام گردانید.

کرده بود؛ اما جباران بر بیت المقدس تسلط یافتند و چندین بار آن را ویران کردند درحالی‌که الله متعال شرطاغوت‌ها را از مکه دور نمود.

۱- در حدیث وارد شده چون رسول الله در مورد «سبیل» در این آیه سوال شد، فرمود: «الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ»: «توشه و سواری».

۲- ابطال ادعای یهود مبنی بر اینکه خوردن گوشت و شیر شتر بر ابراهیم علیه السلام حرام بوده است.

۳- اثبات نبوت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله با به چالش کشیدن یهود و ناتوانی آنان برای پاسخگویی به حقیقتی که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله آورده است.

۴- بیت الله الحرام، پیش از بیت المقدس وجود داشته و نخستین خانه‌ای است که برای عبادت مردم و طواف مقرر گردیده است.

۵- مشروعیت طلب برکت به وسیله‌ی زیارت خانه‌ی الله و حج این خانه و طواف آن و نیز عبادت در حرم.

۶- وجوب فوری^۱ ادای حج بر کسی که توانایی انجام حج را دارد و مانعی بر سر راه او برای انجام آن نیست.

۷- اشاره به کفر کسی که به رغم توانایی‌اش و بدون اینکه مانعی وجود داشته باشد، فریضه‌ی حج را ترک می‌کند؛ و تنها بهانه‌ی او بی‌توجهی است.^۲

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [آل عمران: ۹۸-۹۹].

شرح کلمات:

﴿لِمَ تَكْفُرُونَ﴾: چرا کفر می‌ورزید؟ کفر، یعنی انکار و پوشاندن حق.

۱- از جمله دلایل وجوب فوری حج به هنگام وجود هزینه‌ها و امنیت راه و عدم موانع، این حدیث است که رسول خدا فرمودند: «تعجلوا إلى الحج فإن أحدكم لا يدري ما يعرض له»: «در انجام حج شتاب کنید، هیچیک از شما نمی‌داند چه در انتظار اوست». به روایت احمد؛ و مادامی که مأمور به شتاب در انجام حج هستیم، انجام فوری آن به صواب نزدیک‌تر و به تاخیر انداختن آن دورتر از صواب است.

۲- در این مورد اجماع وجود دارد که حج برای یک بار در عمر واجب است؛ و دلیل آن این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾ و از جمله مواردی که علاوه بر آیه بر فرض بودن آن تاکید دارد، این قول عمر رضی الله عنه می‌باشد که می‌گوید: «هرکس توان انجام حج داشته باشد و حج نکند، فرقی نمی‌کند یهودی بمیرد یا نصرانی». ابن کثیر می‌گوید: اسناد آن صحیح است.

﴿بَيَّاتِ اللَّهُ﴾: منظور از آیات الهی دلایل، حجت‌ها و نشانه‌های آشکاری است که الله متعال درباره‌ی نبوت محمد مصطفی ﷺ در قرآن کریم فر فرستاده و نیز ویژگی‌هایی که پیرامون آن بزرگوار، به‌روشنی در تورات و انجیل نازل فرموده و ایمان به او و دین حقش اسلام را واجب گردانیده است.

﴿وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾^۱: الله بر اعمال‌تان گواه است و عمل شما کفر، تبهکاری و شرارت و فساد است.

﴿تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: عرب‌ها و آن دسته از مردمی را که هم‌کیش‌تان بوده و اسلام آورده‌اند، از اسلام که همان راه الله به سوی سعادت دنیا و آخرت است، باز می‌دارید.

﴿تَبْعُونَهَا عِوَجًا﴾: خواهان کج نشان دادن راه الله هستید تا سالکان و پیمایندگان راه هدایت و سعادت را با تحریف و گمراه‌گری، از راه به‌در کنید.

﴿وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ﴾: و با آنکه از حقانیت اسلام آگاهید و می‌دانید که گمراه‌کردن مردم و رویکردی که در پیش گرفته‌اید، باطل و کفر است.

معنی آیات:

الله متعال پس از رد شبهه‌افکنی‌های اهل کتاب و بیان نادرستی شبهات‌شان در آیات پیشین، به پیامبرش ﷺ امر می‌فرماید که در توبیخ اهل کتاب و بیان کفرشان به آنان بگوید: ای اهل کتاب! چرا به نشانه‌ها، حجت‌ها و براهین الهی درباره‌ی نبوت محمد ﷺ و دین اسلام که در قرآن و تورات و انجیل آمده است، کفر می‌ورزید و این‌همه براهین واضح و روشن را انکار می‌کنید، درحالی‌که الله متعال بر کفرتان آگاه است؟ آیا از مجازات و عذاب الهی نمی‌ترسید؟ همچنین الله متعال به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که اهل کتاب را به‌خاطر تلاش‌شان در گمراه‌کردن مؤمنان و به‌کاربردن انواع حیل‌ها برای به‌انحراف کشاندن‌شان از اسلام توبیخ نماید و به آنان بگوید: ای

۱- و این دال بر آن است که اهل کتاب به عمومیت علم الله متعال و اینکه چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نیست، ایمان داشتند؛ و به همین دلیل توبیخ آنان شدیدتر است.

اهل کتاب! چرا مؤمنان را از اسلام که همان راه الله است، باز می‌دارید و می‌کوشید تا با شبهه‌افکنی و طرح اوهام و تصورات واهی، راه راست اسلام را کج نشان دهید و بدین‌سان مؤمنان را از اسلام برگردانید، درحالی‌که خودتان به حقانیت و درست‌ی اسلام و صداقت رسول الله، محمد مصطفی ﷺ آگاهی کامل دارید؟ آیا از الله نمی‌ترسید، درحالی‌که الله متعال از دسیسه‌گری‌های شما بی‌خبر نیست؟

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- شدت زشتی کفر و ظلم آن دسته از اهل کتاب که به رغم آگاهی از حقیقت، از روی حسادت و سرکشی حقیقت را انکار کرده، راه کفر و انکار را در پیش گرفته‌اند.

۲- حرام بودن بازگرداندن مردم از حقیقت و کارهای نیک با به‌کارگیری انواع حيله، دروغ و تزویر و فریبکاری.

۳- آگاهی کامل الله متعال از اعمال نیک و بد بندگان و اینکه به فضل و عدل خویش به حساب اعمال‌شان رسیدگی می‌فرماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿٣٣﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَد هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٣٥﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ

۱- ابن اسحاق در سبب نزول این آیه روایت نموده که: شماس بن قیس یهودی گروهی از مسلمانان از اوس و خزرج را دید که دوستانه و برادرانه با هم نشستند؛ این مساله او را خشمگین نمود و به همین دلیل یکی از یهودیان را دستور داد تا در بین آن‌ها بنشیند و جنگ باعث در بین آن‌ها را یادآوری نماید؛ و او نیز این کار را انجام داد که باعث نزاع و اختلاف میان آن‌ها شد؛ تا جایی که منجر به حضور آن‌ها در حره برای جنگ گردید؛ چون رسول خدا از این جریان اطلاع یافت، به سوی آنان خارج شد و با این سخنان آن‌ها را آرام نمود: «أبدعوى الجاهلية وأنا بين أظهركم»: «آیا ندای جاهلیت سر می‌دهید درحالی‌که من در بین شما هستم». و همچنان آن‌ها را پند و اندرز داد تا اینکه سلاح‌شان را انداختند و یکدیگر را در آغوش کشیدند و گریستند؛ و متوجه شدند که مکر یهود بوده است که لعنت خداوند بر آن‌ها باد. و الله متعال این آیه و پیش از آن را نازل نمود.

جَمِيعًا وَلَا تَفْرَقُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٣٠﴾ [آل عمران: ۱۰۰-۱۰۳].

شرح کلمات:

﴿فَرِيقًا﴾: گروهی^۱ کینه‌ورز نسبت به اسلام که همواره بر ضد اسلام و مسلمانان دسیسه می‌چینند.

﴿يُرِيدُوكُمْ﴾: پس از آنکه ایمان آوردید، شما را به کفر بازمی‌گردانند.

﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ﴾: چگونه کفر می‌ورزید؟ این استفهام، برای انکار و بیان تعجب از بابت کفرورزیدن پس از ایمان آوردن است.

﴿آيَاتُ اللَّهِ﴾: آیات قرآن کریم.

﴿يَعْتَصِمُ﴾: به دین الله چنگ بزند و سخت پای‌بند دین باشد.

﴿حَقِّ تَقَاتِهِ﴾: آن‌گونه که حق تقوای الله است، تقوا پیشه کنید؛ در حد توان از دستوراتش فرمان ببرید و از نواهی‌اش دوری نمایید.

﴿يَجْبِلِ اللَّهُ﴾: به ریسمان الله، یعنی به کتابش قرآن کریم و دینش اسلام چنگ بزند؛ زیرا قرآن و دین، بنده را به پروردگارش پیوند می‌دهند و آنچه که سبب پیوند و ارتباط باشد، مانند ریسمانی یا رشته‌ای است که باید مستحکم باشد.

﴿فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾: الله دل‌های‌تان را نسبت به همدیگر مهربان کرد، بدین‌سان که بر برادری ایمانی گرد هم آمدید و پس از اختلاف و تفرقه، یکپارچه گشتید.

﴿شَفَا حُفْرَةٍ﴾: لب پرتگاه که مکانی خطرناک است و انسان با اندکی غفلت در پرتگاه سقوط می‌کند.

۱- گفتند این گروه همان شماس یهودی و اصحابش بودند که در بین اوس و خزرج فتنه‌انگیزی کردند. اما آنچه اعتبار دارد عمومیت لفظ و نه خصوصیت سبب می‌باشد؛ و همواره اطاعت از دشمنان اسلام، از جمله یهود و نصاری سبب ویرانگری امت اسلامی بوده و هست.

﴿فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا﴾: و الله شما را از پرتگاه دوزخ با هدایت بخشیدن تان به سوی

اسلام نجات داد.

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین یهود و نصارا را به سبب دسیسه‌گری و تلاش‌شان برای فریفتن و گمراه کردن مؤمنان سرزنش نمود و در این باره به آنان هشدار داد؛ اینک مؤمنان را از افتادن در دام یهودیان گمراه برحذر می‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿۳۱﴾﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را پس از ایمان تان به کفر بازمی‌گردانند». ماجرا از این قرار بود که "شاس بن قیس" یهودی که پیرمردی کهن‌سال بود، از کنار گروهی از مسلمانان اوس و خزرج عبور کرد که به برکت اسلامی که الله متعال آن‌ها را بدان هدایت نمود، گرد هم جمع شده بودند و با انس و الفت باهم سخن می‌گفتند. وی با مشاهده‌ی صمیمیت اصحاب رضی الله عنهم به خشم آمد؛ زیرا می‌دید که آنان با آمدن اسلام، عداوت و دشمنی دوره‌ی جاهلیت را از یاد برده و در پرتو اسلام، باهم انس و الفت یافته بودند درحالی‌که پیش از این یهودیان به خاطر دشمنی و جنگی که میان اوس و خزرج بود احساس امنیت می‌کردند. لذا برآشفت و گفت: بزرگان بنی‌قیله - اوس و خزرج - جمع شده‌اند، به‌الله که آرامش را از ما گرفته‌اند. سپس به یک جوان که همراهش بود، دستور داد که با آن‌ها بنشیند و جریان جنگ "بعث" را به‌یادشان بیاورد و برخی از سروده‌های‌شان را درباره‌ی درگیری‌های گذشته‌ی آنان بخواند تا به این ترتیب تعصب قبیله‌ای را در میان آن‌ها زنده کند. آن جوان رفت و این کار را کرد. در نتیجه کشمکش و تفاخر در جمعیت انصار به‌راه افتاد تا اینکه دو نفر از دو طایفه برخاستند و شروع به رجزخوانی کردند. یکی از آن دو گفت: اگر می‌خواهید برای جنگ آماده می‌شویم. هردو گروه به خشم آمدند و گفتند: قرار ما در "حره" باشد. آن‌گاه فریاد زدند: اسلحه بردارید! اسلحه بردارید! نزدیک بود آتش جنگ، شعله‌ور شود. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. لذا با تعدادی از مهاجران به محل آمد و فرمود: «ای جماعت مسلمانان! از الله بترسید! از الله بترسید! آیا با اینکه در میان شما هستیم، فریادهای جاهلی سر می‌دهید، آن‌هم پس از آنکه الله، شما را به دین اسلام هدایت فرموده و عزت‌تان بخشیده و با اسلام، عادت‌های جاهلی را از شما زدوده

و شما را از کفر رهنانیده و در میان دل‌های تان انس و الفت برقرار کرده است؟». انصار متوجه شدند که این، یک فریب شیطانی و نیرنگ دشمن بوده است، لذا گریستند و یکدیگر را در آغوش کشیدند و در حالی که الله متعال، نیرنگ دشمنش را خنثی نمود، به همراه رسول الله ﷺ در کمال فرمان‌برداری بازگشتند و بدین‌سان این آیات نازل گردید و مسلمانان را از دسیسه‌های یهود و نصارا برحذر داشت و با این عبارت به آنان هشدار داد که: ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١١١﴾﴾ یعنی: چگونه کفر می‌ورزید، حال آنکه آیات الهی، در نمازها و صبح و شام بر شما خوانده می‌شود و پیامبرش به‌عنوان راهنما و مژده‌رسان و بیم‌دهنده در میان شماست؟^۱ هرکس به (دین) الله چنگ بزند، به‌راستی به راه راست رهنمون شده است. بدین‌سان آنان را به چنگ زدن به دین الله رهنمون گشت و به کسانی که چنین رویکردی داشته باشند، نوید داد که در مسیر هدایت و راه سعادت و کمال قرار می‌گیرند و این‌چنین بیان فرمود که هرکس به الله، یعنی به کتاب الهی و سنت رسول الله ﷺ چنگ بزند، به راه راست هدایت یافته است. سپس الله متعال بندگان مؤمنش را با عنوان اهل ایمان ندا داده^۲، آن‌ها را به اجرای دستوراتش و دوری از آنچه نهی فرموده، فرامی‌خواند و به پایداری بر دینش تا سرحد مرگ تشویق می‌نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۚ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

۱- معصوم ماندن این امت از گناهان و سقوط در ورطه‌ی هلاکت، در دو چیز نهفته است: قرآن و سنت؛ مادامی که امت اسلامی به این دو تمسک جویند، نه گمراه می‌شوند و نه سقوطی را شاهد خواهند بود؛ هرچند تمام دنیا علیه آن‌ها جمع شوند؛ و هرگاه از آن دو روی گردانند، به ورطه‌ی هلاکت سقوط نموده و خوار و ذلیل می‌شوند، هرچند همه‌ی ساکنان زمین از آن‌ها حمایت کنند.

۲- یکی از مظاهر اکرام و بزرگداشت الله متعال نسبت به مومنان است این است که آن‌ها را به صورت مستقیم با ندای «یا ایها الذین آمنوا» خطاب قرار می‌دهد؛ برخلاف اهل کتاب که پیامبرش را دستور می‌دهد تا آن‌ها را ندا دهد؛ و این از آن جهت است که متوجه باشند که الله متعال از آن‌ها راضی نبوده و بلکه خشمگین است.

۳- روایت شده که نمود تقوای الهی چنانکه حق تقوای اوست در این است که الله متعال اطاعت شود و مورد نافرمانی قرار نگیرد؛ از او شکر و سپاسگذاری شده و به او کفر ورزیده نشود؛ ذکر و یادش مستمر بوده و فراموش نشود. و آیه‌ی سوره‌ی تغابن آن خاص نموده است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا

مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله -آن گونه که شایستهٔ پروا کردن از اوست- پروا کنید و جز در حال مسلمانی نمیرید». الله متعال بندگانش را به چنگ زدن به عقیده و شریعت اسلام دستور داده، آنان را از تفرقه و اختلاف منع نموده و به یادآوری نعمت‌هایی که به آنان ارزانی داشته، فراخوانده است، به این ترتیب که محبت و الفتی را که در نتیجه‌ی ایمان و اسلام به دست آورده‌اند، به‌خاطر داشته باشند، آن هم پس از آنکه مدت‌ها با یکدیگر دشمن بودند، ولی دل‌های‌شان را نسبت به همدیگر مهربان کرد و به لطف الله باهم برادر و همراه و همکار شدند، در صورتی که پیش از آنکه هدایت یابند، بر لب پرتگاهی از آتش بودند که اگر بر آن حالت می‌مُردند، برای همیشه گرفتار دوزخ می‌شدند، اما الله به آنان لطف نمود و آن‌ها را از آن نجات داد و نشانه‌ها و آیات روشنش را برای‌شان بیان فرمود تا در راه هدایت قرار گیرند و بر آن پایداری نمایند و به کمال و سعادت برسند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳۲﴾: «و همگی به ریسمان الله [= دین الله] چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت [بزرگ] الله را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های‌تان الفت ایجاد کرد و به [لطف و برکت] نعمتش برادر [یکدیگر] شدید؛ درحالی‌که [پیش از آن، به خاطر کفرتان،] بر لب پرتگاه آتش قرار

اَسْتَطَعْتُمْ ﴿[النبا: ۱۶] «تا آنجا که می‌توانید، تقوای الهی پیشه کنید». چون با وجود عجز و ناتوانی از انجام تکلیف، تکلیفی نیست.

۱- این آیه دلیل بر حرمت تفرقه در دین و از جمله در تفرقه در حکم است؛ بلکه هر دو حرام هستند و سبب هلاکت و زیان دیدن کسانی می‌شود که دچار تفرقه و پراکندگی شده‌اند. متأسفانه دشمنان اسلام این مساله را به خوبی درک نموده و برنامه‌ی خود را در جهت ایجاد تفرقه در میان مسلمانان تنظیم کرده‌اند؛ و مسلمانان را به فرقه‌ها و مذاهب و گروه‌های مختلف و پس از آن به دولت‌ها و حکومت‌هایی متفرق و پراکنده نموده و به این ترتیب اسباب ذلت و خواری آن‌ها را فراهم آوردند.

داشتید [که] الله شما را از آن نجات داد. الله اینچنین آیات خود را برای تان آشکار می‌سازد؛ باشد که هدایت یابید»^۱.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- پیروی از سخنان، نصایح و توجیهاات بسیاری از علمای یهود و نصارا و مشورت‌ها و پیشنهادات آن‌ها، مسلمان را به کفر می‌کشاند و باعث می‌شود که مسلمان دانسته یا ندانسته به کفر مبتلا شود، پس سزاوار است که مسلمان، به هوش باشد و از آنان حذر کند.
- ۲- مسلمان با تمسک به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ از انحراف و گمراهی، مصون می‌ماند.
- ۳- پای‌بندی همه‌جانبه به اسلام و چنگ‌زدن کامل به عقیده و شریعت اسلامی، مسلمان را از گمراهی و کج‌روی و در نهایت از شقاوت و زیان نجات می‌دهد.
- ۴- وجوب تمسک کامل و جدی به دین اسلام و حرام‌بودن تفرقه و اختلاف در زمینه‌ی دین و رهنمودهای روشن آن^۲.
- ۵- واجب‌بودن یادآوری نعمت‌های الهی به قصد شکرگزاری از الله متعال با اطاعت و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش ﷺ.
- ۶- روی آوردن به شرک و معاصی، انسان را در پرتگاه دوزخ قرار می‌دهد و هرکس بر کفر و معصیت بمیرد، به قطع گرفتار دوزخ و عذاب الهی می‌گردد.

-
- ۱- و این نعمت دیگری است: پیوسته بودن نزول قرآن در قالب احکام و شرایع و آداب و مواظ و عبرت‌ها؛ تا به این ترتیب رفته رفته به کمال و سعادت در دنیا و آخرت نایل شوند.
 - ۲- در حدیث صحیحی که مسلم (۱۷۱۵) روایت نموده، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرُّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ: قَيْلٌ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ»: «الله متعال سه چیز را برای شما می‌پسندد و سه چیز را نمی‌پسندد؛ آنچه برای شما می‌پسندد- و شما را به آن امر می‌کند- این است که او را عبادت نمایید و چیزی را شریکش نسازید و همگی به ریسمان الله چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و برای شما قیل و قال (و بازگو کردن هر سخنی) و نیز از سوال‌های فراوان (و درخواست‌های بی‌مورد) و تباه کردن اموال و دارایی‌های تان را در راه‌های نامشروع، ناپسند (و حرام) گردانیده است».

﴿وَلَتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۳۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳۲﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أُنِيبُوا فَسَبِّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ فِي رَبِّهِمْ يَوْمَ تَكُونُ لِكُلِّ أُمَّةٍ لِّعَلَمٌ يَوْمَ تَكُونُ لِكُلِّ أُمَّةٍ لِّعَلَمٌ ﴿۱۳۴﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۱۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۰۴-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿أُمَّةٌ﴾: ملت، مجموعه‌ای از افراد بشر که عواملی چون: نژاد، زبان و دین آنان را باهم پیوند می‌دهد؛ و منظور از امت یا ملت در اینجا، مجاهدان و گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر هستند.

﴿الْخَيْرِ﴾: اسلام و تمام مواردی که برای دنیا و آخرت انسان سودمند است، از جمله: ایمان و کردار نیکو.

﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾: هر امر نیک و پسندیده‌ای که به سبب خوبی‌ها و فواید فردی یا اجتماعی‌اش، مورد تأیید شریعت است.

﴿الْمُنْكَرِ﴾: زشت؛ متضاد معروف. هر امر ناپسند و زیان‌باری که به سبب زیان‌های فردی یا اجتماعی‌اش، مورد تأیید شریعت نیست.

﴿كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا﴾: همانند کسانی که پراکنده شدند، یعنی همانند اهل کتاب، یهود و نصارا نباشید.^۱

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ﴾: روزی که برخی چهره‌ها سفید و برخی چهره‌ها سیاه می‌گردد. منظور، روز قیامت است.^۲

۱- و گفته شده مراد از کسانی که پراکنده شدند، حروریه می‌باشد؛ و نیز گفته شده مراد از آن اهل بدعت در میان این امت هستند؛ اما اینکه مراد از آن‌ها یهود و نصاری می‌باشد، راجح است و دیدگاه جمهور مفسران می‌باشد.

۲- چهره‌ی مومنان و متقیان سفید و چهره‌های کافران و مبتدعان سیاه خواهد شد.

﴿فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ﴾: روسفیدان در رحمت الله هستند؛ رحمت الهی در اینجا بهشت است.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾: این، آیات و نشانه‌های الهی است که آن را به حق بر تو می‌خوانیم، یعنی این آیات، سراسر حق و حقیقت است و آمیخته به باطل نیست.

﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾: و همه‌ی کارها به الله بازگردانده می‌شود و الله متعال آن‌گونه که بخواهد، به فضل یا عدل خویش حکم می‌فرماید.

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین بندگان مؤمنش را به تقوا و تمسک به دینش دستور داد و از تفرقه و اختلاف در دین بازداشت و به یادآوری نعمت‌هایش تشویق نمود تا با اطاعت و فرمانبرداری شکر و سپاسش را به‌جای آورند. در این آیه (=آیه‌ی ۱۰۴) آنان را به تشکیل گروهی از خودشان فرمان می‌دهد که به سوی اسلام فرا بخوانند، بدین‌سان که اسلام را بر سایر ملت‌ها و اقوام عرضه نمایند و آنان را به گرویدن به اسلام دعوت کنند. این گروه همچنین باید امر به معروف و نهی از منکر را در سرزمین‌های اسلامی و درمیان مسلمانان در دستور کار خود قرار دهند. الله متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: باید از میان شما گروهی باشند که به سوی نیکی - یعنی به اسلام - فرا بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. الله متعال در پایان این آیه، کسانی را که به انجام این واجب شرعی و کار مهم می‌پردازند، به سعادت دنیا و آخرت نوید می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: «و آنانند که رستگارند»، یعنی از تباهی دنیا و آتش آخرت نجات می‌یابند و با ورود به بهشت سعادت‌مند می‌گردند.

۱- «من» برای تبعیض است و بر این اساس آیه را تفسیر کردیم؛ و گفتیم که باید گروهی و نه همه‌ی امت به این مهم بپردازند؛ چون کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید از علم و دانش لازم و کافی برخوردار باشد؛ و همه از علم و دانش برخوردار نیستند. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایه است.

الله متعال در آیات ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷ بندگانش را از پیمودن راه اهل کتاب که به تفرقه و اختلاف در دین و سیاست دچار شدند، برحذر می‌دارد تا به سان اهل کتاب به هلاکت و تباهی کشیده نشوند، همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾: «و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای‌شان آمد، پراکنده شدند و اختلاف کردند». پس شایسته نیست که شناخت و آگاهی از علوم شرعی، سبب یا خاستگاه اختلاف باشد^۱، بلکه دین و علوم و آموزه‌هایش، اسباب وحدت و هم‌دلی است. از این‌رو الله بندگان مؤمنش را از سزای اهل کتاب که دچار اختلاف شدند، آگاه می‌سازد تا عبرت بگیرند و اختلاف نوززند: ﴿وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ «اینان عذابی سهمگین [در پیش] دارند»، عذابی که کسی شدت و اندازه‌اش را نمی‌داند. همچنین الله متعال از زمان این عذاب خبر می‌دهد و بیان می‌دارد که این عذاب، در روز قیامت خواهد بود، روزی که مؤمنان پای‌بند به کتاب و سنت، روسفید و کافرانی که با در پیش‌گرفتن بدعت و پیروی از امیال نفسانی راه اختلاف و تفرقه را پیمودند، روسیاه خواهند بود: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾: «روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه می‌گردد»^۲. آن‌گاه الله متعال از فرجام این دو گروه خبر می‌دهد: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ

۱- الله متعال آن‌ها را از تفرقه و پراکندگی نهی می‌کند؛ اما متأسفانه گرفتار چیزی شدند که از آن نهی گردیدند؛ چنانکه رسول الله خبر داده و فرمودند: «تفرقت اليهود علی إحدی وسبعین فرقة أو اثنتین وسبعین فرقة، النصراری مثل ذلك، وتفرقت أمتی علی ثلاث وسبعین فرقة»: «یهود به هفتاد و یک یا دو فرقه تقسیم شد و نصاری نیز به همین ترتیب؛ و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند». ترمذی روایت نموده و می‌گوید: این حدیث صحیح است و هم اکنون شش فرقه پیدا شده‌اند که عبارتند از: حروریه - قدریه - جهمیه - مرجئه - رافضه و جبریه. و هریک از این فرقه‌ها خود به دوازده فرقه تقسیم شده‌اند و به این ترتیب در مجموع تعداد آن‌ها به هفتاد و دو فرقه می‌رسد که همگی در آتش خواهند بود مگر اهل سنت و جماعت.

۲- ابن قاسم از مالک در «العتبیه» روایت کرده است که امام مالک می‌گوید: «هیچ آیه‌ای در قرآن برای اهل اختلاف و اهل بدعت سخت‌تر و شدیدتر از این آیه نیست که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾. مالک می‌گوید: این آیه در مورد اهل قبله می‌باشد؛ و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ...﴾.

إِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ یعنی: به آنان که با دیدن سختی‌های دهشتناک آخرت و یقین به دوزخی بودن خویش سیه‌رو می‌گردند، از روی توبیخ و نکوهش گفته می‌شود: آیا پس از ایمان آوردن، کافر شدید؟ - این سیه‌روی، خود بیانگر حال آن‌هاست - و به آن‌ها گفته می‌شود: پس به سبب اینکه به الله و شریعتش کفر ورزیدید، عذاب (الهی) را بچشید. البته سفیدرویان، مدتی طولانی در میدان وحشتناک قیامت نمی‌مانند و خیلی زود وارد بهشت می‌شوند: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْصَرْتُ وُجُوهُهُمْ فَنِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾: «و اما کسانی که چهره‌های‌شان سپید گشته است، در رحمتِ الله [در بهشتِ برین] جای می‌گیرند و در آن جاودانند».

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۸ پیامبرش، محمد مصطفی ﷺ را مخاطب قرار داده و با نزول وحی بر او گرامی‌اش داشته، می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزُلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾: یعنی: این آیات و نشانه‌ها را که سراسر خیر و نیکی و حاوی هدایت است، به حق بر تو می‌خوانیم، لذا آیاتی مبتنی بر حق و حقیقت است و شک و تردید به آن راه ندارد، پس این آیات را از طرف ما به بندگان مان برسان و با این آیات روشن، به سوی ما فراخوان. پس آن که دعوتت را بپذیرد، رستگار می‌گردد و آنکه روی بگرداند، هلاک می‌شود. و البته الله متعال هیچ ستمی به جهانیان نمی‌کند و تنها پس از آنکه هشدار دهد و اتمام حجت نماید، عذاب می‌دهد.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۹ خبر می‌دهد که آفرینش، تصرف و اداره‌ی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و همه‌ی کارها به او بازگردانیده می‌شود و بنده‌ی نیکوکار و بدکار را درخور کردار هر کدام مجازات می‌نماید و به اعمالش رسیدگی می‌کند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- واجب بودن وجود گروهی از امت اسلام که سایر ملت‌ها و اقوام را به اسلام فراخوانند و اسلام را بر آنان عرضه کنند و در صورتی که دشمن با دعوتگران وارد جنگ و پیکار شود، با او بجنگند؛ هم‌چنین وجود گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر در تمام شهرها و روستاهای مسلمانان واجب است.

۱- تلاوت همچون قرائت استو تنها تفاوتی که دارند این است که معمولا قرائت خواندن از روی مکتوبی است اما تلاوت تنها حکایت سخنی است جهت تبلیغ آن با لفظ آن.

- ۲- حرام بودن اختلاف و تفرقه در دین الله یا بر سر مسایل ثابت و قطعی.
- ۳- اهل بدعت و پیروان امیال نفسانی در روز قیامت سیه‌رو خواهند بود و از دیگران، شناخته خواهند شد.
- ۴- اهل سنت و جماعت که در حقیقت، اهل عقیده‌ی درست و عبادت بر اساس سنت رسول الله ﷺ و اصحاب بزرگوارش هستند^۱، روز قیامت با چهره‌های سفیدشان شناخته می‌شوند.
- ۵- کرامت و جایگاه والای رسول الله ﷺ نزد پروردگارش و اثبات نبوت آن بزرگوار؛ و نیز شرافت کسی که به آن بزرگوار ایمان بیاورد و از رهنمودهایش پیروی کند.
- ۶- بازگشت همه‌ی امور در دنیا و آخرت، به سوی الله متعال است، لذا بندگان خردمند الله متعال، باید با ایمان آوردن به او و با توحید و عبادت الله به یگانگی و تحقق بخشیدن به مفهوم «لا إله إلا الله، محمد رسول الله»، خود را در عهد و پیمان الله متعال قرار دهند تا رستگار شوند.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقْتَلُوا يُوَلَّوْكُمْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةَ أَتَيْنَ مَا تُغْتَفَاؤُا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۲﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۰-۱۱۲].

۱- یهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و نصاری به هفتاد و دو فرقه؛ و این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی در آتش اند جز یکی از آنها که در بهشت است. گفته شد: ای رسول خدا، آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که بر راه و روش من و اصحاب من می‌باشند».

شرح کلمات:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾: شما بهترین و خجسته‌ترین امتی هستید که بر روی زمین پدید آمده‌اید.

﴿أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾: امتی که برای راهنمایی مردم و نفع‌رسانی به آنان پدید آمده است.

﴿أَذَى﴾: آسیب و زیان اندک.

﴿يُولُوكُمْ الْآذِبَارُ﴾: شکست می‌خورند و به شما پشت می‌کنند و از معرکه می‌گریزند.

﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ﴾: مَهر خواری بر آنان زده شده و همواره خوار و زبون‌اند و این وصف از آن‌ها جدا نشدنی است.

﴿وَبَاءُوا بِغَضَبٍ﴾: سزاوار خشم الهی گردیدند و دستاوردها را از زیاده‌روی در کفر و بدکاری، خشم الله متعال است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ...﴾: این خفت و خواری و گرفتارشدن به خشم الهی، به این سبب است که به آیات الله کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به‌ناحق می‌کشتند.

﴿يَعْتَدُونَ﴾: در ظلم و شرارت و تبهکاری از حد می‌گذشتند.

الله متعال در آیات پیشین مؤمنان را به تقوا و چنگ‌زدن به دین دستور داد و مؤمنان به امر الهی عمل کردند. و نیز آنان را به تشکیل گروهی از خودشان که به سوی اسلام فراخوانند و امر به معروف و نهی از منکر امر نمود؛ و چون مؤمنان به این دستور الهی نیز عمل کردند، آنان را با خیر بزرگی یاد می‌کند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾: «[ای امت محمد،] شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید». همچنان که رسول الله ﷺ به آنان فرمود: «كُنْتُمْ خَيْرَ النَّاسِ لِلنَّاسِ»: «شما

۱- ابوبریره رضی الله عنه می‌گوید: الله متعال می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده‌اید»؛ رسول الله ﷺ فرمود: «خَيْرَ النَّاسِ لِلنَّاسِ تَأْتُونَ بِهِمْ فِي السَّلَاسِلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ، حَتَّى يَدْخُلُوا فِي الْإِسْلَامِ»: «بهترین مردم برای هم‌نوعان خود، کسانی هستند که آن‌ها- یعنی غیرمسلمانان- را با زنجیرهایی که در گردن‌های‌شان است، (اسیر کرده و) می‌آورند تا مسلمان (و بهشتی) شوند». صحیح بخاری: ۴۵۵۷.

بهترین مردم در نفع‌رسانی به مردم هستید». الله متعال سبب این برتری را این‌چنین بیان فرموده است: ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾: «به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به الله ایمان دارید». معروف و نیکی، همان اسلام و احکام هدایت‌بخش دینی است که رسول الله ﷺ آورده است و منکر یا کار زشت، همان کفر و شرک و گناهان بزرگ و دیگر بدی‌هاست. مفهوم ایمان به الله، این است که انسان به تمام دستورات الهی، از جمله: ایمان به خودِ الله عمل نماید و به الله متعال، فرشتگان، کتاب‌ها و فرستادگان الهی، آخرت و قضا و قدر ایمان بیاورد. سپس الله متعال اهل کتاب را به ایمان درست و راستینی که نجات‌بخش انسان از عذاب الهی است، فرا می‌خواند. اگر اهل کتاب به محمد مصطفی ﷺ و دینش ایمان بیاورند، برای‌شان از ایمان دروغینی که ادعایش را دارند، بهتر است. و الله متعال خبر می‌دهد که برخی از اهل کتاب در ایمان‌شان راست‌گویند، مانند: عبدالله بن سلام و برادرش و همین‌طور ثعلبه بن سعید و برادرش. همچنین الله متعال فاش می‌سازد که بیشتر اهل کتاب فاسق و گمراه‌اند و به آنچه در کتاب‌شان آمده است، عمل نمی‌کنند و به عقاید و احکام بیان‌شده در کتاب‌شان جامه‌ی عمل نمی‌پوشند که از جمله‌ی دستورات الهی در کتاب‌شان، ایمان آوردن به محمد مصطفی ﷺ و پیروی از دین اسلام است. سپس الله متعال به مسلمانان خبر می‌دهد که فاسقان اهل کتاب نمی‌توانند آسیبی به شما برسانند جز اندکی آزار مثل گفتن سخنان نادرست و دروغین. و به فرض اینکه با شما بجنگند، به شما پشت می‌کنند و می‌گریزند و بر شما پیروز نمی‌گردند.

الله متعال در آیه‌ی ۱۱۲ خبر می‌دهد که اهل کتاب هر جا و در هر سرزمینی که باشند، مَهر خواری بر آنان زده شده و خفت و بینوایی از آنان جدا نمی‌گردد، مگر اینکه اسلام بیاورند که این همان حبل الله است^۱ و در پناه الله قرار گیرند یا اینکه در پناه

۱- این آیه عمومیت آیه‌ی اعراف را تخصیص می‌دهد که فرمود: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ [الأعراف: ۱۶۷] «و [یاد کن از] هنگامی که پروردگارت فرمود یقیناً تا روز قیامت، کسی را بر آنان [=یهود] خواهد گماشت که همواره بدترین [و خفت‌بارترین] عذاب را بر سرشان بیاورد». مگر زمانی که اسلام بیاورند یا برای حفظ امنیت خود با دولتی قوی عهد و پیمان ببندند؛ چنانکه امروزه در این وضعیت می‌باشند.

مردم باشند، به این معنا که بر اساس معاهدات، تحت حمایت حکومتی قوی قرار گیرند و این همان حبل الناس است^۱. همچنین الله متعال درباره‌ی اهل کتاب خبر می‌دهد که دستاوردهای آن از کفر و لجاجت، این بود که سزاوار خشم الله گشتند و مهر بینوایی بر آنان زده شد و در آخرت نیز به عذاب دوزخ گرفتار می‌شوند. و آنگاه الله متعال، علت این عقوبت را بیان می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾: «این به سبب آن بود که به آیات الله کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ [و نیز] این [کیفر] به خاطر آن بود که نافرمانی کردند و از حدود [الهی] تجاوز می‌نمودند».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- اثبات برتری امت اسلام؛ در حدیثی آمده است: «أَنْتُمْ تُتِمُّونَ سَبْعِينَ أُمَّةً أَنْتُمْ خَيْرُهَا وَأَكْرَمُهَا عَلَى اللَّهِ»^۲: «شما آخرین امت از میان هفتاد امت - یعنی از میان امت‌های فراوانی - هستید که البته برترین امت و گرامی‌ترین امت‌ها در نزد الله متعال می‌باشید»^۳.

۱- «الحبل» در اینجا استعاره از عهد و پیمان و معاهده است که آن‌ها را با دولتی قوی مثل بریتانیا و امریکا در حال حاضر پیوند می‌دهد.

۲- لفظ ترمذی: ۳۰۰۱؛ ابن ماجه: ۴۲۸۷، ۴۲۸۸. حکم آلبانی: حسن.

۳- بنابراین عصر صحابه برتر از عصر و زمان‌های بعدی بوده است؛ چون بهره‌مند از صفات بهتری بودند؛ و حدیث صحیح گواه این مهم است که می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»: «بهترین امت در میان امت‌ها می‌باشد که در آن جدالی نیست؛ اما بهترین بودن به طور کلی این امت بهترین امت است که دارنده‌ی این سه صفت باشند: امر به معروف و نهی از منکر و ایمان کامل در هر زمان و مکان».

۲- بیان علت برتری امت اسلام که ایمان به الله و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.^۱

۳- وعده‌ی الله متعال به امت اسلام. تا زمانی که مسلمانان به اسلام چنگ بزنند، در هر نبردی بر یهود پیروز می‌شوند.

۴- درستی خبر قرآن درباره‌ی خفت و بینوایی همیشگی یهود، در هرجا و سرزمینی که باشند.

۵- بیان جنایت‌های یهودیان که سبب خفت و خواری همیشگی آنان گردید، یعنی کفر مستمرشان و کشتن پیامبران الهی و عصیان و تجاوز از حدود شریعت، عامل خفت و خواری آنان بوده است.

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۳﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۴﴾ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۱۱۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۳-۱۱۵].

شرح کلمات:

﴿لَيْسُوا سَوَاءً﴾: یکسان و برابر نیستند.

﴿أُمَّةٌ قَائِمَةٌ﴾: برخی از اهل کتاب راست‌کردارند، یعنی اهل ایمان و کردار نیک‌اند.

﴿يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ﴾: آیات الهی، یعنی قرآن را تلاوت می‌کنند.

﴿ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ﴾: در پاره‌ای از شب.

﴿وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾: و (پاسی از شب را) در نماز و سجده می‌گذرانند.

﴿وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾: و به سوی کارهای نیک می‌شتابند. هر فرصتی را برای

انجام کار نیک غنیمت می‌شمارند تا آن فرصت را از دست ندهند.

﴿فَلَن يُكْفَرُوهُ﴾: هرگز درباره‌ی هر کار نیکی که انجام دهند، ناسپاسی نخواهند

دید، یعنی پاداش آن را به‌طور کامل دریافت خواهند کرد.

۱- سخن عمر در حج بیانگر این مهم است؛ چنانکه وقتی در مردم سستی دید، بعد از تلاوت این آیه گفت: هرکس دوست دارد جزو امت مذکور در آیه باشد، باید شرط خداوند در آن را جامه‌ی عمل بپوشاند.

معنی آیات:

در آیات پیشین الله متعال وضعیت اهل کتاب را بیان نمود و خبر داد که دو دسته‌اند: برخی از آنان مؤمن و نیکوکارند و برخی هم کافر و تبهکار. الله متعال در آیات: ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵ بیان می‌فرماید که همه‌ی اهل کتاب، یکسان و مثل هم نیستند، آن‌گاه نیکوکاران‌شان را می‌ستاید: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ﴾: «[ولی همهٔ آنان] یکسان نیستند. گروهی از اهل کتاب هستند که درستکارند [و] در دل شب، آیات الله را می‌خوانند»؛^۱ یعنی: اهل ایمان و پیرو دین راستین هستند. منظور، آن دسته از اهل کتاب هستند که مسلمان شده‌اند. این‌ها آیات الهی را در پاره‌ای از شب -در نماز عشاء و نماز شب- تلاوت می‌کنند و پاسی از شب را در نماز و سجده می‌گذرانند. الله در اینجا سجده کردن آنان را ستوده است؛ زیرا سجده، بزرگ‌ترین جلوه‌ی خضوع در برابر الله متعال می‌باشد. همچنین آنان را به سبب ایمان راستین‌شان و پرداختن به امر به معروف و نهی از منکر می‌ستاید چرا که پس از ایمان به الله و تسلیم‌شدن کامل در برابر او، فراخواندن به سوی عبادتش مهم‌ترین فراخوان به سوی نیکی‌هاست. همچنان که بازداشتن از شرک آوردن به الله و نیز نهی از کفرورزیدن به الله و پیامبرش ﷺ، مهم‌ترین مصداق نهی از منکر می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾: «و [مردم را] به نیکی امر می‌کنند و از بدی باز می‌دارند و در [انجام] کارهای نیک می‌شتابند». یعنی هر فرصتی را برای انجام کار نیک غنیمت می‌شمارند تا آن فرصت را از دست ندهند. کار نیک، شامل هر گفتار و کردار نیکی است که مایه‌ی تقرب بنده به الله متعال است. و الله متعال به صلاح و شایستگی این دسته از بندگانش تصریح می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: «و آنان از زمرهٔ شایستگانند».

الله متعال در آیه‌ی ۱۱۵ خبر می‌دهد: هرگز در برابر هر کار نیکی که انجام دهند، ناسپاسی نخواهند دید، بلکه پاداش آن را به‌طور کامل دریافت خواهند کرد، چراکه با چنین عملکردی، پرهیزگارند و الله به حال پرهیزگاران داناست و اجرشان را ضایع نمی‌گرداند.

۱- مراد از آن‌ها عبدالله بن سلام، برادر و عمویش و سعیه یا سئعة بن غریض و ثعلبة بن سعیه و اسد القرظی و سایر کسانی از اهل کتاب است که تا به امروز اسلام آورده و مسلمانی نیکویی داشتند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت پایداری بر حقیقت و پرداختن به طاعات.
- ۲- فضیلت تلاوت قرآن کریم در نماز شب.
- ۳- فضیلت ایمان و دعوت دادن به سوی اسلام.
- ۴- فضیلت شتافتن به سوی نیکی‌ها و تلاش برای پیش‌افتادن از دیگران در انجام کارهای نیک.

۵- فضیلت هریک از اهل کتاب که اسلام بیاورد و مسلمان خوبی گردد. در صحیحین آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ»^۱: «سه گروه، پاداشی دوچندان می‌یابند» که از جمله‌ی آن‌ها: «... وَمُؤْمِنُ أَهْلِ الْكِتَابِ، الَّذِي كَانَ مُؤْمِنًا، ثُمَّ آمَنَ بِالنَّبِيِّ ﷺ»: «آن که بر دین اهل کتاب بوده و سپس به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده و از آن بزرگوار پیروی نموده است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^{۱۱۷} مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهَا وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^{۱۱۷} [آل عمران: ۱۱۶-۱۱۷].

شرح کلمات:

﴿كَفَرُوا﴾: به الله کفر ورزیدند و پیامبر و دین و شریعت الهی را نپذیرفتند.

﴿لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾: اموال و فرزندان کسانی که کفر ورزیدند، نمی‌توانند چیزی از عذاب الله را از آنان دور کنند؛ زیرا در روز قیامت نه مال و ثروت کسی به دردش می‌خورند و نه فرزندانش سودی به حالش دارند.

﴿مَثَلُ﴾: آنچه کافران در این جهان برای جلوگیری از دعوت اسلام هزینه می‌کنند یا آنچه انفاق می‌نمایند، همانند بادی با سوز و سرمای شدید است که به کشتزار گروهی می‌وزد و آن را نابود می‌گرداند.

﴿صِرَّةً﴾^۱: بادی که دارای سوز و سرمای شدید است و محصولات کشاورزی را نابود می‌گرداند.

﴿حَرْثًا﴾: کشتزار.

﴿وَلَكِنَّ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾: ولی خودشان بر خویشان ستم کرده‌اند. بدین‌سان که خویشان را به شرک و معاصی آلوده‌اند و خود را در معرض زیان و تباهی قرار داده‌اند.

معنی آیات:

الله متعال پس از ستایش آن دسته از اهل کتاب که ایمان می‌آورند، در این دو آیه هشدارهایی به کافران اهل کتاب و دیگر مشرکان ذکر می‌فرماید. این، یک روش قرآنی است که ترغیب و ترهیب را باهم یا در کنار هم ذکر می‌نماید تا آنان که مستعد هدایت‌اند، هدایت یابند. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ^۲ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ یعنی: کسانی که به الله و رسولش کفر ورزیدند و آن‌ها را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند و توحید و عبادت الله به یگانگی را در پیش نگرفتند، اموال و فرزندان‌شان نمی‌توانند چیزی از عذاب الله را در دنیا و آخرت از آنان دور کنند، چراکه الله متعال چیره‌ی توانا و صاحب انتقام است. الله متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾: «و آنان اهل آتشند [و] جاودانه در آن می‌مانند». این، بیان حکم الهی درباره‌ی کافران است که در کفر و گمراهی شدیدی به‌سر می‌برند و آن‌قدر به شرارت و تبهکاری می‌پردازند که دوزخی می‌گردند و هرگز از دوزخ رهایی نمی‌یابند و اموال‌شان که همواره به آن‌ها فخرفروشی می‌کردند نیز نمی‌توانند عذاب الهی را از آنان دور نمایند؛ و همچنین فرزندان‌شان که به آن‌ها می‌بالیدند و در خدمت‌شان بودند، نمی‌توانند آنان را از عذاب الهی برهانند؛ زیرا روز قیامت مال و فرزندان سودی نمی‌رسانند و نفعی ندارند و تنها کسی سود می‌برد که با دلی سالم و پاک نزد الله بیاید، یعنی کسی که دلش از شک و شرک و

۱- الصر: برگرفته از «الصریر» به منای صدا می‌باشد. و در حدیث آمده است: «رسول الله از خوردن ملخی که سرمای شدید (الصر) آن را کشته، نهی کرده است».

۲- تکرار حرف نفی «لا» برای تاکید بر بیفایده بودن فرزندان برای آن‌ها دارد؛ با اینکه عرف بیانگر این است که فرزندان از پدران‌شان دفاع می‌کنند.

بیماری‌هایی چون خودپسندی و نفاق پاک و سالم باشد. این، مضمون آیه‌ی ۱۱۶ است و اما آیه‌ی ۱۱۷:

الله متعال در این آیه مثالی می‌زند تا تباهی و بی‌نتیجه بودن انفاق‌ها و هزینه‌هایی را که کافران و منافقان انجام می‌دهند، بیان فرماید، در صورتی که خود منافقان و کافران، چنین کارهایی را برای خویشتن مفید و سودمند می‌پندارند. به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که آنچه کافران و منافقان در این جهان انفاق و هزینه می‌کنند، همانند بادی با سوز و سرمای شدید است که به کشتزار گروهی می‌وزد که آن را نابود می‌گرداند و آنان را از آن بی‌بهره و محروم می‌نماید. در این مثال تمام کارهای نیکی که کافران به سود خویش می‌پنداشتند، بی‌ثمر و مانند بادی با سوز و سرمای شدید شمرده می‌شود که به کشتزار مردم می‌وزد و تمام محصولات را تباہ می‌گرداند، در صورتی که کشاورزان با امید به برداشت محصول متحمل تلاش و زحمت شده‌اند. این، حکایت تمام کافران است که خودشان به خویشتن ستم می‌کنند، چراکه تباهی انفاق‌ها و اعمال‌شان، پیامد کفر و شرک و فساد است که آنان را از اجر و ثواب کارهای نیک، محروم می‌گرداند و این، ستمی است که خودشان بر خویشتن نموده‌اند و الله هیچ ستمی بر آنان نکرده است: ﴿...وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- کسی که خویشتن را با ارتکاب ظلم و ستم در معرض عذاب الهی قرار دهد، مال و فرزندش هیچ نفعی به حالش نخواهد داشت.
 - ۲- کافران، دوزخی‌اند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند و از آن نجات نمی‌یابند.
 - ۳- تباہ شدن کار نیک به سبب شرک‌ورزیدن به الله و مردن بر حالت کفر.
 - ۴- پسندیده‌بودن ذکر مثال یا ضرب‌المثل برای نزدیک نمودن مفاهیم به اذهان.
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَعْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۳۸﴾ هَاتِنْتُمْ أَوْلَاءِ يُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِن

الْعَيْظُ قُلْ مُوتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣١﴾ إِنَّ تَمَسَّسَكُمْ
حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصَبِّكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ
كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٣٢﴾ [آل عمران: ۱۱۸-۱۲۰].

شرح کلمات:

﴿بِطَانَةٍ﴾: همراز، آن که انسان او را از اسراری که به دلیل مصلحتی از دیگران
پنهان می‌دارد، آگاه سازد.^۱

﴿مِّن دُونِكُمْ﴾: از غیر خود، یعنی از غیرمسلمانان، اعم از کافران و اهل کتاب،
همراز نگیرید.

﴿لَا يَأْلُونَكُمْ﴾: در فتنه‌انگیزی و تباهیِ امورتان کوتاهی نمی‌کنند.

﴿حَبَالًا﴾^۲: به تباهی کشاندن امور دین و دنیای تان.

﴿وَدُوًّا مَا عَنْتُمْ﴾: و رنج و ناراحتی شما را دوست دارند.

﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ﴾: دشمنی آنان با شما، هویداست.

﴿أُولَاءِ﴾: همان «هؤلاء» می‌باشد و به معنای این‌ها. و چون «هـ» که حرف تنبیه

است، در کلمه‌ی پیشین، یعنی در ﴿هَلَأَنْتُمْ﴾ آمده، در این واژه ذکر نشده است.

﴿وَتَوْمُنُونَ بِالْكِتَابِ كُذِّبَ﴾: شما به همه‌ی کتاب‌های الهی ایمان دارید.

۱- بخاری (۷۱۹۸) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِيَانَتَانِ: بِيَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحْضُرُهُ عَلَيْهِ، وَبِيَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحْضُرُهُ عَلَيْهِ وَالْمَعْصُومُ مِنْ عَصَمِ اللَّهِ»: «الله هیچ پیامبری مبعوث نکرد و هیچ خلیفه‌ای را به خلافت نرساند، مگر اینکه دو همنشین (مشاور) برای هر یک قرار داد که یکی او را به کار نیک فرمان می‌داد و به عمل شایسته تشویقش می‌کرد و دیگری او را به کار بد فرا می‌خواند و به کار ناشایست تشویقش می‌نمود. و معصوم کسی است که الله او را - از گناه و معصیت - حفظ کند».

۲- الخبال: «الخبال» به معنای فاسد شدن است. و در حدیث وارد شده که: «من أصيب بدم أو خبل» یعنی کسی که دچار زخمی شد که با فاسد شدن عضو همراه بود. و گفته می‌شود: «رجل خبل، وخبلة الحب» یعنی عشق و محبت او را فاسد کرده است.

﴿عَصُورًا عَلَيْكُمْ إِلَّا تَامِلَ مِنَ الْعِغْظِ﴾: از شدت خشم و کینه نسبت به شما انگشتان‌شان را می‌گزند. این، یک عادت عمومی است که انسان در هنگام خشم و عصبانیت انگشتانش را می‌گزد.

﴿حَسَنَةً﴾: هر خیر و امر خوشایندی چون: پیروزی و موفقیت و...

﴿سَيِّئَةً﴾: هر اتفاقی که برای شما ناگوار باشد، مانند: مرگ یا شکست یا گرسنگی.

﴿كَيْدُهُمْ﴾: دسیسه‌گری و مکرشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند.

﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾: همانا الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد؛ یعنی از کردارشان آگاه است و آن‌ها تحت سیطره‌ی او هستند و آن‌گاه که بخواهد، به حساب‌شان می‌رسد.

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین از فرجام کافران در آخرت خبر داد و بیان فرمود که این فرجام تاریک، پیامد کفرشان و ستمی است که نسبت به مؤمنان روا می‌دارند، لذا در این آیات از دوستی با غیرمسلمان برحذر می‌دارد، به‌ویژه از دوستی و موالات با کسانی که کینه و دشمنی مسلمانان را به دل دارند و در تباه‌گردانیدن امور مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند و رنج و ناراحتی اهل اسلام را دوست دارند. و از سوی دیگر، اتحاد، موفقیت و پیروزی مسلمانان بر اهل شرک و کفر، ناراحت‌شان می‌کند و دوست دارند که مسلمانان در تفرقه یا در حالت ضعف و شکست باشند. از این‌رو الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و بدین‌سان مسلمانان را مورد خطاب قرار می‌دهد که ای

کسانی که الله را به عنوان پروردگار، محمد ﷺ را به عنوان پیامبر و فرستاده‌ی الهی و اسلام را به عنوان دین باور دارید! و با این خطاب دستور می‌دهد: ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ

مِّن دُونِكُمْ﴾: از غیر خودتان، یعنی از یهود و نصارا و نیز از منافقان و مشرکان هم‌راز و مشاور نگیرید، بدین‌سان که آنان را از اسرار و قصدهای درونی خود آگاه سازید.

سپس علتش را بیان می‌فرماید: ﴿لَا يَأْلُوكُمْ خَبَالًا﴾ زیرا آنان، در فتنه‌انگیزی و به

تباهی کشاندن امور دین و دنیای تان کوتاهی نمی کنند^۱. و علت دیگرش، اینکه: ﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾، یعنی: آن‌ها رنج و ناراحتی شما را دوست دارند، لذا نظری که به شما ارائه دهند، در جهت تباهی امور دینی و دنیوی شما خواهد بود و شما را به بحران‌های جدی گرفتار خواهد کرد. الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾ یعنی: این دشمنی و بدخواهی آنان با شما، از دهان‌شان^۲ (گفتارشان) و کلمات کفرآمیزی که می‌گویند یا سخنانی که بر ضد اسلام و مسلمانان بر زبان می‌آورند، پیداست و کینه‌ای که در دل دارند، به مراتب بیشتر از عداوتی است که در گفتارشان نمایان می‌گردد^۳. الله متعال در پایان آیه، درباره‌ی دوستی با کافران به بندگان مؤمنش هشدار می‌دهد و تاکید می‌فرماید: ﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾: «اگر بیندیشید، قطعاً [خواهید دانست که] ما نشانه‌ها [ی پندآموز و راه سعادت دنیا و آخرت] را برای تان به روشنی بیان کرده‌ایم». یعنی آیاتی که بیانگر رویکرد و ویژگی‌های دشمنان شماسست، بیان گردید تا عبرت بگیرید و با اندیشیدن در این نکات عبرت‌آموز و آیاتی که بیان شد، با دشمنان خود و دشمنان اسلام، دوستی نکنید. سپس الله متعال به مسلمانان هشدار می‌دهد که هان! این شماست که آنان را دوست دارید، ولی آنان شما را دوست ندارند. برخی از مسلمانان در چارچوب روابط حسنه‌ای که با کافران داشتند، در دوستی خود با ایشان نیز رویکردی مخلصانه داشتند، غافل از اینکه طرف مقابل‌شان، این‌گونه نبود. لذا الله متعال این حقیقت را بیان فرمود،

۱- به عمر رضی الله عنه گفته شد: مردی از نصرانی‌های حیره هست که کسی نویسنده‌تر از او نیست، آیا در خدمت شما نباشد؟ فرمود: محرم اسراری از جز مومنان اتخاذ نخواهم کرد. و ابو موسی اشعری حساب‌گری نصرانی را برای خدمت نزد عمر آورد که عمر رضی الله عنه نپذیرفت و گفت: آن‌ها را به خود نزدیک نکنید درحالی‌که خداوند آن‌ها را از خود دور کرده است؛ و آنان را گرامی ندارید درحالی‌که خداوند آن‌ها را خوار و زیون کرده است؛ و آنان را امین ندانید درحالی‌که به الله خیانت کردند.

۲- به طور مشخص دهان به جای زبان ذکر شده تا اشاره‌ای باشد به این مساله که آنان در سخن گفتن از باب ایهام و گمراه نمودن مخاطب دهان‌شان را کج می‌کردند.

۳- اهل علم با استدلال به این آیه گفته‌اند: شهادت و گواهی دشمن علیه دشمنش پذیرفته نیست؛ چه برسد به زمانی که کافر باشد.

همچنان که مهرورزی مؤمن و محبت و دلسوزی اش به گونه‌ای است که چه بسا به دشمنانش نیز می‌رسد. از این رو الله متعال ضمن بازگنمودن این موضوع، این حقیقت را نیز بیان فرمود که: ﴿وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ﴾، یعنی: شما به همه‌ی کتاب‌های الهی ایمان دارید، ولی آنان به کتاب شما قرآن ایمان ندارند. پس به تفاوتی که در میان شما و آنان وجود دارد، دقت کنید و آنان را هم‌راز و مشاور خود نگیرید و آنان را از اسرارشان آگاه نسازید.

الله متعال همچنین خبر می‌دهد که منافقان هنگام ملاقات با مؤمنان می‌گویند: ما مؤمن و اهل ایمانیم، اما آن‌گاه که باهم تنها می‌شوند، مسلمانان را به یاد می‌آورند و از شدت خشم و کینه نسبت به آنان انگشتان خویش را می‌گزند: ﴿وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ﴾: «و چون با شما ملاقات می‌کنند می‌گویند: "ایمان آورده‌ایم" و چون تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سرانگشتان [خود] را به دندان می‌گزند». این جاست که الله متعال به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که برای منافقان بدخواه و کینه‌ورز دعای هلاکت نموده و به آن‌ها بگوید: ﴿مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «به خشم خود بمیرید. بی‌گمان، الله از [راز] درون سینه‌ها آگاه است»؛ و بدین سان الله متعال از کینه و خشم درونی منافقان و دشمنان اسلام و مسلمانان خبر داد.

این، مضمون آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ می‌باشد؛ و اما مضمون آیه‌ی ۱۲۰:

این آیه نیز به بیان حالت روانی کافران نسبت به مسلمانان پرداخته و از هم‌رازی با آنان بازداشته است. به عبارت دیگر این آیه نیز بیان می‌دارد که کافران از دیدن وضعیت خوب مسلمانان مثل: اتحاد و یکپارچگی آنان یا پیروزی و موفقیت‌شان به خشم می‌آیند و دوست ندارند که مسلمانان رفاه اجتماعی و وضعیت مناسبی داشته باشند، همچنان که از دیدن نابسامانی‌ها و اختلاف و ناکامی و شکست نظامی و اجتماعی مسلمانان و دیگر مشکلات‌شان شادمان می‌گردند. این، نهایت عداوت و دشمنی است، آیا سزاوار است که چنین کسانی را به دوستی بگیرید یا آنان را هم‌راز و مشاور خویش قرار دهید؟ هرگز. لذا الله متعال در توصیف کافران و منافقان کینه‌ورز و بدخواه می‌فرماید: ﴿إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تَصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾: «[ای مؤمنان،] اگر به شما نیکی [و خوشی] رسد، آنان را اندوهگین می‌سازد و اگر به شما

بدی [و گزندی] رسد، به آن شادمان می‌شوند^۱. الله متعال پس از بیان ویژگی‌ها و رویکرد هراس‌برانگیز کافران نسبت به اهل اسلام، ترس و هراس را از مسلمانان دور نموده، می‌فرماید: اگر صبر و شکیبایی پیشه کنید و با عمل کردن به دستورات الهی و دوری از آنچه الله متعال نهی نموده، از او پروا بدارید و به قوانینش پای‌بند باشید، دسیسه‌گری دشمنان‌تان زبانی به شما نمی‌رساند؛ زیرا الله متعال که یاور و کارساز شماست، بر دسیسه‌ها و تحرکات دشمن احاطه و آگاهی کامل دارد و همه را نافرجام می‌گرداند. این، مفهومی است که در بخش پایانی آیه آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرام بودن هم‌راز یا دوست گرفتن کافران و نیز مشاور قرار دادن آن‌ها و نیز حرمت مطلع ساختن آنان از اسرار دولت اسلامی و مصالح مسلمانان؛ زیرا پیامد چنین کاری، بسیار زیان‌بار است.
- ۲- بیان رحمت و مهرورزی مؤمنان و برتری آنان بر کافران.
- ۳- بیان حالت روانی کافران و اهدافی که برای فساد و تباهی مسلمانان در سر می‌پروراندند.
- ۴- لازمه‌ی محفوظ ماندن از دسیسه‌ی کافران، صبر و بی‌باکی و عدم اظهار ترس و هراس در برابر کافران است، ضمن اینکه در این باره تقوای الهی با پای‌بندی به دین الله و توکل بر او و نیز استفاده از اسباب و امکانات لازم برای پیروزی، حایز اهمیت است.

﴿وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۳۱) إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۳۲﴾
وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۳۳﴾ [آل عمران: ۱۲۱-۱۲۳].

۱- و این به دلیل شدت حسادت آن‌ها نسبت به مسلمانان است؛ و چه زیبا گفته‌اند: «امید از بین رفتن هر دشمنی وجود دارد جز دشمنی کسی که از روی حسادت باشد.»

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ غَدَوْتَ﴾: و زمانی (را به یاد آور) که بامدادان...، اینجا اشاره به بامدادی است که رسول الله ﷺ برای جنگ احد از نزد خانواده‌اش بیرون آمد و مؤمنان را برای کارزار در جایگاه‌شان می‌گماشت. «الغدو» حرکت ابتدای روز است.

﴿مِنْ أَهْلِكَ﴾: اهل و خانواده‌ی هرکس، همسر و فرزندان او هستند. «مِنْ» برای ابتدای غایت (آغاز کار و فعالیت) است؛ چون رسول خدا در صبح شنبه از خانه‌اش به سوی احد خارج شد که مشرکان در روز چهارشنبه به آنجا رسیده بودند^۱.

﴿تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ﴾: مؤمنان را برای کارزار در مکان‌های مستقر می‌کردی که برای میدان نبرد مناسب هستند.

﴿هَمَّتْ﴾: بر آن شدند که به مدینه بازگردند.

﴿طَائِفَتَانِ﴾: دو گروه از شما، یعنی بنی‌سلمه و بنی‌حارثه که جزو انصار بودند.

﴿أَنْ تَفْشَلَا﴾: بر آن شدند که سستی نمایند و رسول الله ﷺ و دیگر مجاهدان را رها کرده، به مدینه بازگردند.

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا﴾: درحالی‌که الله، کارساز و یاورشان بود، لذا این سستی و اراده‌ی نادرست را از آنان زدود و درنتیجه در کنار رسول الله ﷺ و سایر مجاهدان ماندند.

﴿بِبَدْرٍ﴾: بدر، نام شخصی است و چون این شخص در این منطقه، یعنی در بدر، دارای چاه بود، نام وی بر آنجا اطلاق گردید. اینک شهرک «بدر» در یکصد و سی کیلومتری جنوب غربی مدینه‌ی منوره قرار دارد.

﴿وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾: درحالی‌که شما ناتوان بودید؛ به این معنا که تعدادتان اندک بود و دشمن از نظر تعداد و ساز و برگ جنگی بر شما برتری داشت.

۱- و این واقعه در دوازدهمین روز شوال سال سوم هجری بوده است. «در این هنگام رسول خدا خوابی می‌بیند که در شمشیرش سوراخی است و گاوی برای ایشان ذبح می‌شود و دستش را در سپری سخت و محکم فرو می‌برد؛ و این خواب را چنین تعبیر می‌کند که تعدادی از اصحابش کشته می‌شوند و مردی از اهل بیتش زخمی می‌شود و سپر سخت و محکم مدینه است. به روایت مسلم

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین از هم‌رازگرفتن کافران و منافقان برحذر داشت و بیان فرمود که اگر مؤمنان صبر و تقوا پیشه کنند، دسیسه‌های دشمنان زبانی به آنان نمی‌رساند. حال الله متعال برای تأکید صبر و پایداری در برابر دشمنان، دو نمونه را ذکر می‌فرماید: در یک مورد، یعنی در غزوه‌ی احد که مسلمانان پایداری نکرده و تقوا پیشه نکردند، با شکست روبه‌رو شدند، اما در غزوه‌ی بدر که پایداری ورزیدند و تقوا پیشه کردند، پیروز شدند و دشمن‌شان را شکست دادند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ عَدَوْتُ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدَ لِلْقِتَالِ﴾ یعنی: ای محمد! زمانی را به یاد آور که بامدادان برای جنگ احد از نزد خانواده‌ات بیرون آمدی و مؤمنان را برای کارزار در جایگاه مناسب برای نبرد می‌گماشتی. در ادامه‌ی آیه آمده است: ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ یعنی: الله، شنوای داناست و همه‌ی سخنانی را که در میان شما در مورد خروج و عدم خروج به سوی دشمن گذشت و اینکه در داخل مدینه با آنان روبرو شوید، شنید و از نیت‌ها و کارهایتان آگاه است، همچنان که بنی‌سلمه و بنی‌حارثه قصد بازگشت به مدینه را نمودند، اگر الله متعال که کارسازشان بود و قصدشان را می‌دانست، آنان را از این تصمیم منصرف نمی‌کرد؛^۱ و بدین‌سان به توفیق و خواست الله متعال از این گناه مصون ماندند. این، مفهوم آیه‌ی ۱۲۲ می‌باشد: ﴿إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا﴾: «و [به یاد آور] هنگامی که دو گروه از شما خواستند سستی ورزند [و همراه منافقان به مدینه بازگردند]؛ ولی الله یاور [و نگهدار] آنان بود»^۲. آری، در این آیه به بنی‌سلمه و بنی‌حارثه اشاره شده است که نزدیک بود از ترس رویارویی با دشمن، میدان را رها کنند و به مدینه بازگردند، اما الله متعال آنان را گناه بازگشت از جهاد و

۱- رسول الله با هزار مرد از مدینه خارج شد و در حین مسیر ابن ابی با سبب نفر خشمگین بازگشت، چون معتقد بود که نباید در خارج از مدینه با دشمن جنگید؛ و چون در این مورد اطاعت نشد، خشمگین شد. و بازگشت وی بود که باعث شد تا بنی حارثه و بنی سلمه تصمیم به بازگشت بگیرند.

۲- بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: این آیه در مورد ما نازل شد: ﴿إِذْ هَمَّتْ طَّائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا﴾ این دو گروه بنی حارثه و بنی سلمه بودند؛ و دوست نداشتم که نازل نمی‌شد؛ چون در همین آیه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُهُمَا﴾.

رها کردن پیامبر ﷺ، مصون داشت و بدین سان این دو گروه، یعنی بنی سلمه و بنی حارثه بر الله متعال توکل کردند و به سان دو بال در کنار رسول الله ﷺ ماندند و به یکی از زشت ترین و بزرگ ترین گناهان دچار نشدند. الله متعال می فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾: «و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند».

این یکی از صحنه هایی است که الله متعال یادآوری می فرماید تا مسلمانان به خطر بی صبری و بی پروایی نسبت به اسباب شکست توجه نمایند، صحنه ای از غزوه ی احد که با بی پروایی مسلمانان نسبت به اسباب شکست و عدم پایداری، به شکست مقطعی آنان و شهادت هفتاد تن از مهاجران و انصار ﷺ انجامید و در این غزوه سر مبارک رسول الله ﷺ شکاف برداشت و دندان های پیشینش شکست و عمویش حمزه ﷺ به شهادت رسید^۱.

و اما دومین صحنه، غزوه ی بدر است که مؤمنان با پایداری و پرهیز از اسباب شکست، الله متعال یاری شان نمود و وعده ی خود در حق آنان را تحقق بخشید و هفتاد تن از مشرکان را به هلاکت رساندند و هفتاد تن را هم به اسارت گرفتند و غنایم فراوانی به دست آوردند: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾: «و [ای مؤمنان، بی گمان، الله شما را در [جنگ] بدر، درحالی یاری کرد که [به سبب کمبود افراد و اسلحه] ناتوان بودید»^۲ و تعدادتان اندک بود و دشمن از نظر تعداد و ساز و برگ جنگی بر شما برتری داشت. پس با اطاعت و فرمانبرداری از الله، تقوایش را در پیش بگیرید که از مصادیق تقوا، پرهیز از همراز گرفتن دشمنان تان می باشد تا بدین سان سپاس گزار نعمت های الهی باشید و از نعمت های بیشتری بهره مند گردید. الله این صحنه را از آن جهت ذکر نمود که صحنه ی پیروزی مسلمانان بود، بر خلاف صحنه ی پیشین که

۱- کسی که به رسول الله تیراندازی کرد و باعث شکاف سر ایشان شد، ابن قمیثه بود که لعنت الله بر او باد؛ و کسی که سبب خونریزی لب مبارک رسول الله و شکسته شدن دندان مبارک شد، عتبه بن ابی وقاص برادر سعد بن ابی وقاص بود. و وحشی حمزه را کشت که البته هند بنت عتبه او را به این کار تشویق کرده بود و به وی وعده داده بود که ای ابا دسمه (ای سیه چهره) انتقام ما را بگیر و ما را آسوده کن.

۲- غزوه ی بدر در هفدهم رمضان در روز جمعه روی داد و تعداد لشکر دشمن چیزی بین نهصد تا هزار نفر بود و تعداد لشکریان اسلام تنها سیصد و چهارده نفر بود. و غزوه ی بدر نخستین غزوه ی رسول الله بود.

نفرمود: احد را به ياد آوريد كه شكست خورديد. الله متعال، كريم و باحياست و صرفا از اصل اين غزوه - بدون ذكر شكست مسلمانان در آن - سخن گفت تا با يادآوري شكست خود، از اسباب شكست پرهيزند كه اطاعت نكردن و قلت صبر بود و در ميدان نبرد پايداري ورزند.

رهنمود آيات:

بخشی از رهنمود آيات:

۱- فضيلت پايداري و تقوا كه در زندگي، از مهم ترين اسباب آمادگي براي جهاد هستند.

۲- پسنديده بودن يادآوري نعمت ها و ناكامي ها به قصد عبرت گرفتن.

۳- دوستي الله متعال نسبت به بنده، انسان را از مهلكه هاي گناه مصون مي دارد.

۴- تقواي الهی، يعني عمل به دستوراتش و پرهيز از آنچه نهی فرموده، همان شكر نعمت می باشد كه بر بنده واجب است.

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آئِلافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ﴾ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آئِلافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبْتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾ [آل عمران: ۱۲۴-۱۲۷].

شرح كلمات:

﴿أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ﴾: «آيا براي تان كافي نيست»؟ استفهام انكاري است^۱، يعني عدم كافي بودن را انكار مي كند [و بيان مي دارد كه به قطع كافي است]. و منظور از كافي بودن، برطرف شدن نياز است.

﴿أَنْ يُمَدَّكُمْ﴾: كه پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته ي نازل شده (از آسمان) براي پيكار با دشمنان تان كه از نظر تعداد و ساز و برگ جنگي بر شما برتري دارند، ياري نمايد؟

۱- برخي بر اين باورند كه استفهام در اينجا از نوع تقديري است چون با «بلى» پاسخ داده شده است؛ و مي تواند استفهام در آن واحد به دو معنا باشد؛ چون لفظ بر هر دو معنا دلالت مي كند.

﴿الْمَلَكِيَّة﴾: فرشتگان، بندگان گرامیِ الله متعال و آفریدگانی از نور هستند که از دستورات الهی سرپیچی نمی‌کنند و به تمام دستوراتش عمل می‌نمایند. مفرد آن «ملک» می‌باشد.

﴿بَلَى﴾: «آری». حرف اجابت است، به این معنا که یاری الهی برای شما کافی است.

﴿مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا﴾: کافران با این جوش و خروش هم‌اینک به سوی‌تان بیایند.
 ﴿مُسَوِّمِينَ﴾: فرشتگان نشان‌دار یا دارای نشانه‌هایی که به وسیله‌ی آن نشانه‌ها، آنان را می‌شناسید.

﴿بُشْرَى﴾: نوید و مزده‌ای که سبب خوشحالی می‌گردد و اثرش بر چهره نمایان می‌شود.

﴿وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ﴾: تا بدین‌سان دل‌های‌تان آرام گیرد. اطمینان قلبی، همان آرامش دل و دورشدن نگرانی‌ها و آشفتگی‌هاست.

﴿لِيَقْطَعَ طَرَفًا﴾: تا گروهی از کافران را نابود کند.

﴿أَوْ يَكْبِتَهُمْ﴾: یا خوار و ذلیل‌شان بگرداند.

﴿فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ﴾: ناکام و بدون دست‌یابی به پیروزیِ موردِ نظرشان، به سرزمین خویش بازگردند.

معنی آیات:

این آیات نیز به رسول الله ﷺ و مؤمنان پیروزی بدر را در نتیجه‌ی صبر و تقوا یادآوری می‌نماید، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱: «ای پیامبر، به یاد آور! آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی...»؛ ماجرا از این قرار بود که در آستانه‌ی جنگ به مسلمانان خبر رسید که «گُرز بن جابر محاربی» می‌خواهد با افرادش به مشرکان کمک کند؛ این امر بر یاران رسول الله ﷺ سنگین تمام شد، از این‌رو رسول الله ﷺ به یارانش

۱- برخی از مفسرین چون مجاهد و عکرمه و دیگران بر این باورند که این آیه: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ در مورد روز احد می‌باشد که به یاری مذکور از سوی ملائکه وعده داده شدند، به شرط اینکه صبر و تقوا پیشه کنند؛ اما چون صبر نکرده و تقوا پیشه نکردند، با این عدد از ملائکه یاری نشدند. اما تفسیری که ذکر نمودیم نزدیک‌تر به واقعیت می‌باشد. والله اعلم

فرمود: ﴿أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آءِ الْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾: «آیا برای تان کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته که [از آسمان] فرود می‌آیند یاری کند؟» آری، به قطع یاری الهی، کافی است. ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آءِ الْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾: «آری، اگر شکیبایی و پارسایی کنید و دشمنان در این [هیجان و] شتاب خویش بر شما بتازند^۱، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد»، و چون کرز بن جابر پیش از کمک کردن به مشرکان قریش بازماند، الهی متعال رسول الله ﷺ و مؤمنان را فقط با هزار فرشته یاری نمود، همان گونه که در آیه ۹ سوره‌ی انفال آمده است: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ﴾ [الأنفال: ۹] «[روز بدر را به یاد آورید؛] آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی [و یاری] می‌خواستید و او [درخواست] شما را پذیرفت [و فرمود]: بی‌گمان، شما را با هزار فرشته که پیاپی فرود می‌آیند یاری می‌کنم». لذا هزار فرشته به کمک مسلمانان آمدند و در کنار ایشان با مشرکان جنگیدند که با شواهد عینی نیز حضور فرشتگان در کنار اصحاب ﷺ ثابت گردید، اما وعده‌ی نزول پنج‌هزار فرشته برای حضور در نبرد، از آن جهت تحقق نیافت که منوط به پشتیبانی کرز بن جابر از مشرکان قریش بود و در عمل، کرز نتوانست به مشرکان قریش یاری برساند، در نتیجه بر خلاف وعده‌ی الهی نبود که پنج هزار فرشته به یاری مسلمانان نیایند. الهی متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ﴾ یعنی: الهی، نزول فرشتگان را فقط نوید و مزدهای برای شما قرار داد تا بدین‌سان دل‌های تان آرام گیرد و اضطراب و هراس ناشی از خبر کمک‌رسانی کرز بن جابر به مشرکان، از دل‌های تان برداشته شود. از این رو الهی متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾: «و [گر نه] پیروزی جز از جانب الهی شکست‌ناپذیر حکیم^۲ نیست» و با حکمت خویش نصرت و پیروزی را در جایش قرار می‌دهد و کسانی را که به سبب صبر و تقوا شایسته‌ی نصرت

۱- مراد مشرکان اصحاب کرز است.

۲- حکیم کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و همواره به اقتضای حکمت رفتار می‌کند.

باشند، یاری می‌رساند. ﴿لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ﴾: «[این پیروزی، برای آن بود] تا [الله] گروهی از کسانی را که کفر ورزیدند، هلاک سازد یا خوار و مغلوب‌شان نماید تا مایوس [و خوار به مکه] بازگردند». همچنان که در غزوه‌ی بدر، هفتاد نفر از مشرکان به هلاکت رسیدند و هفتاد تن نیز به اسارت مسلمانان درآمدند و خوار و ذلیل گشتند؛ و به این ترتیب مشرکان بدون دست‌یابی به پیروزی مورد نظرشان با ناکامی تمام به سرزمین خویش بازگشتند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- سبب شکست مسلمانان در احد، عدم پایداری و عدم پای‌بندی لازم به اصل تقوا بود، چنانکه تیراندازان گماشته‌شده بر گذرگاه میان کوه، به فرمان رسول الله ﷺ عمل نکردند و برای جمع‌آوری غنایم از فراز کوه پایین آمدند. این برداشت، برگرفته از تفسیری است که نوید نزول سه‌هزار و پنج هزار فرشته را درباره‌ی غزوه‌ی احد ذکر کرده‌اند^۱ و این مژده مشروط به صبر و تقوای مجاهدان بود و چون آن‌گونه که باید به این دو شرط عمل نکردند، از نصرت و یاری الهی و نزول این تعداد فرشته محروم گشتند.
- ۲- اگرچه فراوانی رزمندگان و بالابودن ساز و برگ جنگی از عوامل پیروزی است، اما پیروزی به دست الله متعال است و چه بسا افراد ناتوان را پیروز و افراد قوی را ناکام می‌گرداند؛ پس پیشه‌کردن تقوا بر تمام آمادگی‌های لازم برای نبرد و پیروزی، اولویت دارد. به عبارت دیگر برخورداری از ولایت و نصرت الهی، منوط به ایمان، پایداری و اطاعت کامل از الله و رسول اوست و به توکل بر الله متعال بستگی دارد.

۳- ثبوت پیکار حقیقی فرشتگان در کنار اصحاب رسول الله ﷺ در بدر؛ زیرا فرشتگان در بدر به صورت انسان‌ها و رزمندگان سواره‌نظام، یعنی سوار بر اسب با نشانه‌ها و علامت‌های ویژه به میدان آمدند. از این‌رو نباید گفته شود که یک

۱- از نظر مفسرانی چون ابن جریر و دیگران دیدگاه راجح همین است.

فرشته به تنهایی توان جنگیدن با میلیون‌ها انسان را دارد؛^۱ در این صورت چگونه معقول است که هزار فرشته در جنگ با مشرکان شرکت داشته باشند درحالی که تعداد مشرکان بیش از هزار نفر نبوده است. زیرا الله متعال فرشتگان را در شکل و قیافه‌ی انسان‌ها و در حدّ توان و نیروی انسان‌ها فرو فرستاد.^۲ و به این ترتیب شکل و شمایل و قدرت و قوت آن‌ها در حد بشر و نه بیش از آن بوده است؛ روایتی که در صحیح بخاری درباره‌ی داستان قبض روح موسی عليه السلام توسط ملک الموت آمده نیز شاهد بر همین است؛ چنانکه ملک الموت در صورت مردی برای قبض روح موسی عليه السلام رفت که موسی عليه السلام ضربه‌ای به صورت او زد که در اثر آن چشمش کور شد؛ و به این ترتیب ملک الموت نزد پروردگارش بازگشت و روح موسی را قبض نکرد.^۳

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ ١٣٨ وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٣٩ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ١٤٠ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ١٤١ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ١٤٢ [آل عمران: ۱۲۸-۱۳۲].

شرح کلمات:

﴿الْأَمْرِ﴾: کاری به دست تو نیست؛ یعنی توبه کردن کافران یا عذاب دادن آنان به دست تو نیست.

﴿شَيْءٌ﴾: هیچ کاری؛ نکره بودن این لفظ فراگیربودن مدلول آن را می‌رساند و بدین‌سان بیان می‌دارد که این الله متعال است که اگر بخواهد، توبه‌ی کافران را می‌پذیرد یا عذاب‌شان می‌کند و این امور از دامنه اختیارات رسول الله صلی الله علیه و آله خارج است.

۱- این دیدگاه اصم است؛ گویا اصم اصلا کلام خداوند را نشنیده است. اسم اصم ابوبکر است و یکی از معتزلیان می‌باشد که در این صورت انکار وی جای تعجب ندارد.

۲- اینکه الله متعال می‌فرماید: «مُسَوِّمِينَ» و «المسوم» یعنی نشان‌دار؛ چون مجاهد مبارز بر سر خود یا اسبش پری رنگی قرار می‌دهد که گویای این است که از این نمی‌ترسد که دشمنش او را بشناسد و او را هدف قرار دهد.

۳- صحیح بخاری: ۱۳۳۹، ۳۴۰۷؛ صحیح مسلم: ۲۳۷۲.

﴿أَوْ﴾: به معنی «یا». اینجا به این معناست که به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که صبر کن تا ببینی که الله توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا عذاب‌شان می‌کند. در واقع در اینجا به معنای «حتی = تا» می‌باشد.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ...﴾: آفرینش موجودات آسمان‌ها و زمین و زمام و تصرف در آن‌ها، تنها از آن الله متعال است و هرگونه که بخواهد در آفریدگانش تصرف می‌فرماید یا هرگونه که بخواهد درباره‌ی آنان حکم می‌نماید.

﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾: ربا نخورید؛ منظور از رباخواری، هرگونه معامله‌ی ربوی است، چه در قالب خوردن نمودار گردد و چه در قالب آشامیدن یا پوشیدنی که حاصل از داد و ستد ربوی است.

﴿الرِّبَا﴾: ربا بر دو نوع است: ربای افزوده و ربای نسیه. ربای نسیه به این شکل که از کسی بستانکار باشید و چون در سررسید بدهی‌اش نتواند بدهی خود را بپردازد، به او بگویید: در قبال مهلت معینی که به تو می‌دهم، این قدر بر بدهی‌ات می‌افزایم. این، ربای جاهلیت است^۱ [که امروزه در بانک‌های ربوی رایج می‌باشد، بدین‌سان که مبلغی معین با اقساط و سررسید معین به متقاضی وام می‌دهند و درصد یا مقداری روی اصل مبلغ می‌کشند و حتی در صورت تاخیر در پرداخت اقساط، مبلغی به‌عنوان جریمه بر همان مبلغ افزوده، می‌افزایند]. ربا بر اساس کتاب و سنت و اجماع، حرام است، چه ربای افزوده باشد و چه ربای نسیه. ربای افزوده در طلا، نقره، گندم، جو، نمک و خرماست، یعنی در معامله‌ی چنین اجناس یا ارقامی، مثلاً در معامله‌ی طلا با طلا، معامله باید نقداً و برابر باشد و تأخیر در آن حرام است.

﴿أَضْعَفًا مُّضَاعَفَةً﴾: ربا، از هر نوع و به هر مقدار که باشد، حرام است؛ به‌ویژه اگر مانند عادت جاهلیت با سود چند برابر باشد. به عبارت دیگر: یک تومان ربا، همانند هزار تومان ربا حرام است، لذا باید مفهوم سود چند برابر را بدانیم که در دوران

۱- ربای بانک‌های امروزی بدتر از ربای دوران جاهلیت است؛ ربای جاهلیت به این صورت بود که کسی به دیگری چیزی می‌فروخت که بهای آن را در زمان مشخصی باید می‌پرداخت؛ و چون زمان مشخص پرداخت می‌رسید و خریدار توان پرداخت نداشت، فروشنده به وی می‌گفت: طلبت را دیرتر بگیر و بر آن بیفز. اما ربای بانک‌ها نقد در برابر نقد تا زمانی مشخص و با افزوده‌ای همراه می‌باشد که از همان ابتدا ثبت می‌شود.

جاهليت مرسوم بود؛ چنانکه بدهی را در برابر افزایش آن به میزان تاخیر، به تاخیر می‌انداختند؛ تا جایی که بدهی اصلی چندین برابر می‌شد. [و امروزه نیز در بانک‌های ربوی رایج است: بدین‌سان که مبلغی معین با اقساط و سررسید معین به متقاضی وام می‌دهند و درصد یا مقداری روی اصل مبلغ می‌کشند و حتی در صورت تاخیر در پرداخت اقساط، مبلغی به‌عنوان جریمه بر همان مبلغ افزوده، می‌افزایند.]

﴿تُقْلِحُونَ﴾: با نجات یافتن از عذاب الهی و دستیابی به نعمت‌های جاوید بهشتی، رستگار شوید.

﴿أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾: برای آنان که الله و رسولش را تکذیب می‌کنند و به آن‌ها ایمان نمی‌آورند، فراهم و آماده شده است.

﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: تا مورد رحمت قرار بگیرید و به سبب گناهی که از شما سر زده است، دچار عذاب نگردید.

معنی آیات:

در خبر صحیح آمده است^۱ که رسول الله ﷺ بر ضد برخی از مشرکان دعای عذاب نمود و روز احد که سر مبارک را زخمی نمودند و دندان‌های پیشینش را شکستند، فرمود: «چگونه قومی رستگار خواهند شد که با پیامبرشان چنین رفتاری نمایند؟» که الله متعال این آیه را فرفرستاد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ یعنی: توبه کردن کافران یا عذاب‌دادن آنان به دست تو نیست، پس صبر کن تا ببینی که الله توبه‌ی آنان را می‌پذیرد^۲ یا آن‌ها را به سبب ظلم‌شان عذاب می‌کند. و نیز بیان فرمود که آفرینش موجودات آسمان‌ها و زمین و تصرف در آن‌ها، تنها از آن الله متعال است و هرگونه که بخواهد در آفریدگانش تصرف می‌فرماید یا هرگونه که بخواهد درباره‌ی آنان حکم

۱- صحیح مسلم: ۱۷۹۱.

۲- زمانی که این آیه نازل شد و خداوند متعال در آن فرمود: ﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ و به این ترتیب حامل حرص و اشتیاق پیامبر به اسلام آوردن آن‌ها بود، رسول الله فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: بارالها، قوم مرا ببامرز که آن‌ها نمی‌دانند». مسلم (۱۷۹۲) از ابن مسعود روایت نموده که می‌گوید: گویا هم اکنون رسول الله را می‌بینم که از پیامبری حکایت می‌کند که قومش او را زده‌اند و او درحالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کند، می‌گوید: پروردگارا! قومم را ببخشای؛ چراکه آنان نمی‌دانند».

می‌نماید، لذا اگر عذاب دهد، بنابر عدل اوست و اگر بیامزد، از لطف و فضل اوست. او آمرزنده‌ی هر توبه‌کننده‌ای است و هرکس به سوی او بازگردد، مشمول رحمتش می‌گرداند. این، مضمون آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ می‌باشد. و اما آیه‌ی ۱۳۰:

الله متعال به بندگان مؤمنانش - پس از آنکه از جاهلیت رهایی یافتند و به اسلام گرویدند - دستور می‌دهد که رباخواری و انواع معاملات ربوی را ترک گویند، چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً﴾ یعنی: ای کسانی که الله را به‌عنوان پروردگار و اسلام را به‌عنوان دین و محمد ﷺ را به‌عنوان فرستاده و پیامبر الهی باور دارید! ربا (به‌ویژه با سود) چند برابر (که عادت جاهلیت است) نخورید. ربای جاهلیت [که امروزه در بانک‌های ربوی رایج می‌باشد]، به این صورت بوده که هرگاه شخص بدهکار با فرارسیدن زمان پرداخت، توان آن را نداشت از وام‌دهنده درخواست می‌کرد که بر مدت بازپرداخت وام من بیفزای و من پول بیشتری به تو پس می‌دهم^۱ و این اتفاق برای بار دوم و سوم نیز رخ می‌داد تا جایی که ده، تبدیل به بیست و سی می‌شد؛ یعنی چندین برابر می‌شد. همین، مفهوم عبارت ﴿أَضْعَفًا مُّضَاعَفَةً﴾ یا «سود چند برابر» می‌باشد. سپس الله متعال بندگان را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌فرماید و به آنان وعده‌ی رستگاری می‌دهد: ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: «و از الله پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید» و با نجات یافتن از عذاب و دستیابی به اجر و ثواب که همان بهشت است، سعادت‌مند گردید.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۱ بندگان را به پروانمودن از آتش دوزخی فرامی‌خواند که برای کافران فراهم شده است، گفتنی است که پروا کردن از آتش دوزخ، با اطاعت از الله متعال و فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ ممکن و میسر می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾: «و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید». یعنی برای آنان که الله و رسولش را انکار می‌کنند و به آن‌ها ایمان نمی‌آورند، فراهم و آماده شده است. شایان ذکر است که انکار، مانع از اطاعت و فرمانبرداری است، لذا آنان که به الله و رسولش ایمان ندارند و انکارشان می‌کنند، در

۱- این در صورتی بود که تاجر بدهکار این درخواست را می‌کرد؛ اما اگر طلبکار چنین درخواستی از بدهکار داشت می‌گفت: یا طلبم را پرداخت کن یا ربا بده؟

مسیر اطاعت و فرمانبرداری از الله و پیامبر ﷺ قرار ندارند. در آخرین آیه، یعنی آیه‌ی ۱۳۲ الله متعال بندگان را به اطاعت از خود و پیامبرش ﷺ دستور داده، به آنان نوید می‌دهد که در مقابل فرمانبرداری از الله و پیامبرش ﷺ در دنیا و آخرت، مشمول رحمتش می‌گردند، گویا مورد اشاره‌اش به تیراندازی است که در غزوه احد به دستور رسول الله ﷺ عمل نکردند و مرکز دفاعی خودشان را ترک گفتند و همین، به شکست مقطعی مسلمانان انجامید.^۱ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾: «و از الله و پیامبر اطاعت کنید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید» و به سبب گناهایی که از شما سر زده است، دچار عذاب نگردید و الله متعال توبه‌ی شما را بپذیرد و شما را آمرزیده، وارد بهشت نماید و شما را از نعمت‌های جاویدش برخوردار سازد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- امر و فرمان دادن، تنها از آن الله متعال است و هیچ‌یک از بندگان را در این زمینه، حق تصرف و دخالت نیست، مگر مواردی که الله متعال به بنده‌اش اجازه داده است.
- ۲- ظلم و ستم، عذاب الهی را در پی دارد و چنانچه بنده از ستمش توبه نکند و توبه‌اش پذیرفته نشود و مورد بخشش و آمرزش الله قرار نگیرد، گرفتار عذاب می‌گردد.
- ۳- حرام بودن رباخواری به‌طور مطلق، چه اندک باشد و چه فراوان یا با سود چند برابر.
- ۴- بیان ربای جاهلیت که در نهی الهی به آن اشاره شده است: ﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾.
- ۵- ضرورت و وجوب پیشه‌نمودن تقوا و پرهیزکاری برای کسی که خواهان رستگاری در دنیا و آخرت است.

۱- بنابراین آیه‌ی تحریم ربا جمله‌ی معترضه در سیاق سخن از غزوه‌ی بدر و احد می‌باشد؛ که از فواید آن دفع خستگی شنونده به سخن مستمر در یک موضوع می‌باشد.

- ۶- وجوب پروانمودن از آتش دوزخ، هرچند با صدقه دادن نصف یک خرما باشد.^۱
- ۷- واجب بودن اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و پیامبرش ﷺ تا بدین سان انسان از رحمت الهی که همان گذشت و آمرزش او و در نهایت رسیدن به بهشت است، برخوردار گردد.

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبِيمِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَلَا يَصِرْوا عَلَىٰ مَآ فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۴﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۶].

شرح کلمات:

﴿وَسَارِعُوا﴾: بشتابید؛ شتافتن به سوی چیزی، مبادرت ورزیدن برای دستیابی به آن، بدون سستی و تنبلی است.

﴿إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ﴾: به سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید. آمرزش، به معنای پوشاندن گناهان و مؤاخذه نکردن بنده به سبب گناهانش می باشد و در اینجا، شتافتن به سوی توبه و ترک گناهان مورد نظر است؛ زیرا توبه و درخواست آمرزش، مقدمه و لازمه‌ی آمرزش الهی است. همان طور که در حدیث آمده است: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الوُضُوءَ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»^۲: «هرکس مرتکب گناه و معصیتی شود و آن گاه وضوی کاملی بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و از الله متعال درخواست آمرزش نماید، الله متعال او را می آمرزد».

۱- در حدیث نبوی آمده است: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»؛ یعنی: «از آتش دوزخ پروا کنید؛ اگرچه با صدقه دادن نصف یک خرما باشد». به روایت بخاری در صحیحش و دیگران.

۲- روایت علی بن ابی طالب از ابوبکر صدیق رضی الله عنه؛ نگا: سنن ابن ماجه؛ سندی می گوید: این حدیث را ترمذی روایت کرده و آن را حسن دانسته است. آلبانی نیز به حسن بودن این روایت تصریح نموده است.

﴿وَجَنَّةٍ﴾: بهشت؛ سرای پر نعمت و جاویدانی که بر فراز آسمان‌ها قرار دارد و شتافتن به سوی آن، با انجام دادن فراوان کارهای نیکوست.

﴿أُعِدَّتْ﴾: تهیه و آماده شده است؛ یعنی همینک بهشت، موجود است.

﴿الْمُتَّقِينَ﴾: پرهیزکاران همان کسانی هستند که تقوای الهی پیشه کرده، از او نافرمانی نمی‌کنند؛ یعنی دستوراتش را ترک نمی‌نمایند و کارهای حرام انجام نمی‌دهند و اگر گناهی از آنان سرزند، بی‌درنگ توبه می‌کنند.

﴿فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾^۱: در حالت خوشی و ناخوشی که از مصادیق هریک: توانگری و تنگدستی است.

﴿وَالْكٰظِمِينَ الْغَيْظَ﴾: خشم‌شان را فرو می‌خورند؛ فرو خوردن خشم، به معنای خویشتن‌داری و عدم واکنش منفی و پرهیز از برخورد ناشایستی از قبیل ضرب و شتم یا ناسزاگویی است. خشم و ناراحتی، حالت یا فرآیندی است که در پی امری ناخوشایند و زبانی جسمی، یا مالی یا خانوادگی بر فرد وارد می‌شود.

﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾: و از خطای مردم گذشت می‌نمایند؛ یعنی با اینکه توان مقابله و انتقام دارند، از خطا و بدی دیگران درمی‌گذرند.

﴿يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: و الله نیکوکاران را دوست دارد. نیکوکاران کسانی هستند که در گفتار و کردار، رویکرد درست و شایسته‌ای دارند و سخن بد بر زبان نمی‌آورند و مرتکب کارهای ناشایست نمی‌شوند.

﴿فَلِحِشَّةٍ﴾: کار بسیار زشت، مانند زنا و دیگر گناهان کبیره.

﴿أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾: یا بر خویشتن ستم کردند؛ به این معنا که عمل واجبی را ترک نمودند یا مرتکب عمل حرامی شدند و بدین‌سان خود را به گناه آلودند. به عبارت دیگر آلوده کردن خویشتن به گناه، ستم بر خویش است.

﴿وَلَمْ يُصِرُّوا﴾: به گناه کردن ادامه نمی‌دهند و بر آن اصرار نمی‌کنند، بلکه بی‌درنگ توبه می‌کنند؛ زیرا اصرار بر چیزی به معنای تداوم بخشیدن بر آن می‌باشد.

۱- گفته شده مصداق آن: رفاه و سختی است. و گفته شده مراد از «السراء» عروسی و ولیمه است و مراد از «الضراء» مصیبت‌ها و ماتم‌ها می‌باشد. و تفسیری که از آیه ذکر نمودیم اعم و احسن است.

﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾: دانسته و آگاهانه؛ یعنی با آگاهی از ترک واجب یا ارتکاب معصیت و انجام عمل حرام، رویکردی مخالف با شریعت در پیش گرفته‌اند.

﴿وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾: و پاداش نیکوکاران - یعنی بهشت - چه خوب است!

معنی آیات:

الله متعال پس از آنکه مؤمنان را از رباخواری نهی نمود، به آنان دستور داد که تقوا پیشه کنند و از آتش دوزخ پروا بدارند. تقوا پیشگی و پروا کردن از آتش دوزخ، با دوری از رباخواری و دیگر گناهایی است که عذاب الهی را در پی دارند. همچنین بندگانش را به اطاعت از خود و پیامبرش ﷺ فراخواند تا در دنیا و آخرت مشمول رحمت الهی قرار گیرند. در آیه ۱۳۳ بندگانش را به شتاب در دو چیز امر می‌فرماید: مغفرت گناهان‌شان که با توبه‌ی صادقانه و نصح ممکن است؛ و نیز به بهشتی که آن را برای بندگانش وصف نموده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾: «و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که عرض^۱ آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران مهیا شده است». شتافتن به سوی بهشت، با شتافتن به سوی کارهایی است که موجب ورود به بهشت‌اند، یعنی ایمان و عمل صالح. با ایمان و عمل صالح است که روح و روان انسان پاک و پالوده می‌گردد و سزاوار ورود به بهشت می‌شود. این، مضمون آیه ۱۳۳ می‌باشد؛ و در آیات ۱۳۴ و ۱۳۵ ویژگی‌های پرهیزگاران بیان شده است، همان‌ها که بهشت برای آنان فراهم و آماده گردیده است: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ این وصف، از کثرت انفاق و صدقه‌ی پرهیزگاران در راه الله حکایت دارد و به این معناست که آن‌ها در همه حال، در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند. ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ اینجا پرهیزگاران را به حلم و بردباری و کرامت نفس توصیف فرموده و بیان نموده

۱- عرض و نه طول ذکر شده است؛ چون طول بر عرض دلالت نمی‌کند اما عرض بر طول دلالت دارد. چنانکه طول هر چیزی بر حسب عرض آن است. و مراد این است که مانند عرض آسمان‌ها می‌باشد؛ چنانکه اگر همه‌ی آسمان‌ها یکی پس از دیگری در نظر گرفته شود و همچنین زمین و همگی به چسبانده شوند، برابر با عرض بهشت می‌شوند. و این دیدگاه اهل تفسیر در میان سلف می‌باشد. زهری می‌گوید: اما طول بهشت را کسی جز الله متعال نمی‌داند.

است که خشم خویش را فرو می‌خورند^۱. و سپس کرامت و ویژگی دیگر پرهیزگاران را بیان می‌فرماید: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ آنان از روی بزرگواری، از لغزش‌های دیگران درمی‌گذرند^۲. این، نیکی واضح و روشنی است که آنان را سزاوار برخوردار از محبت الهی می‌گرداند، همچنان که در ادامه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: «و الله نیکوکاران را دوست دارد». این، تشویقی به پیشه کردن رویکرد درست و شایسته در تمام سخنان و اعمال است. الله متعال در بیان دیگر ویژگی‌های پرهیزگاران می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾: «و [همان] کسانی که چون مرتکب کار زشتی شدند یا بر خود ستم کردند، الله را یاد می‌کنند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند».

بدین‌سان در وصف پرهیزگاران می‌فرماید که همواره الله را به یاد دارند و غفلت نمی‌ورزند، لذا اگر مرتکب گناه بزرگی شوند یا با انجام عملی زشت بر خویشتن ستم کنند^۳، نهی و وعید الهی را به‌خاطر می‌آورند و بلافاصله دست از گناه می‌کشند و

۱- در باب کظم غیظ احادیثی وارد شده است؛ از جمله اینکه رسول خدا فرمودند: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْعُصْبِ»: «پهلوان کسی نیست که رقیب (هم آوردش) را به زمین بزند؛ پهلوان کسی‌ست که هنگام خشم، خودش را کنترل کند». بخاری: ۵۶۴۹؛ و مسلم: (۴۷۲۳، ۴۷۲۴).

۲- در مورد فضل عفو و بخشش احادیث زیادی وارد شده است از جمله اینکه رسول خدا فرمودند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُشْرَفَ لَهُ الْبُنْيَانُ، وَتُرْفَعَ لَهُ الدَّرَجَاتُ؛ فَلْيَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِ مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلْ مَنْ قَطَعَهُ»: «هرکس از این خوشحال می‌شود که برای او ساختمانی ساخته شود و بر درجات وی افزوده گردد، باید از کسی که به او ظلم می‌کند درگذرد و به کسی که او را محروم می‌کند ببخشد و با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کند». به روایت حاکم و آن را صحیح دانسته است. و اینکه رسول الله فرمودند: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ - عز وجل -»: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد و به یقین الله در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند و هرکس به خاطر الله تواضع و فروتنی نماید، الله - عز وجل - او را بلندمرتبه می‌گرداند». مسلم: ۲۵۸۸.

۳- در صحیحین روایت شده که: عثمان برای آن‌ها همچون رسول خدا وضو گرفت و سپس گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ عُفْرَةً

پشیمان می‌شوند و تصمیم جدی می‌گیرند که دوباره به سوی آن گناه نروند و برای گناه‌شان آمرزش می‌خواهند. ﴿وَلَمْ يَصِرُوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱ این، یکی دیگر از اوصاف پرهیزگاران است و بیان می‌دارد که آنان آگاهانه به گناه‌کردن ادامه نمی‌دهند، بلکه بی‌درنگ توبه می‌کنند و همینکه به گناه‌بودن کردار خویش آگاه شوند، دست از ارتکاب حرام می‌کشند یا اگر واجبی را ترک گفته باشند، به انجام آن روی می‌آورند. آیه ۱۳۶ پاداش ایمان و تقوای پرهیزگاران و نتیجه‌ی ویژگی‌های ارزشمند اهل تقوا را بیان می‌نماید، این نتیجه، بخشش گناهان‌شان و سپس ورود آنان به بهشت و باغ‌های پر نعمتی است که در آن نهرها جاری است. الله متعال، آمرزش و بهشت جاودانه‌ای را که نصیب پرهیزگاران می‌فرماید، ستوده و فرموده است: ﴿وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾: «و پاداش [نیکوکاران و] اهل عمل چه نیکوست!»

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- وجوب تعجیل در توبه و عدم درنگ در این امر؛ زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا﴾ یعنی بشتابید و درنگ نکنید.

۲- گستردگی بهشت^۲ و اینکه، همینک خلق شده و وجود دارد؛ زیرا الله متعال

می‌فرماید: ﴿أَعَدَّتْ﴾.

لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»: «هرکس مانند این وضوی من وضو بگیرد و - تا آن جا که در اختیار اوست - وسوسه و ریا به خود راه ندهد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

۱- یعنی هرکس توبه کند، الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد. چنین از مجاهد روایت شده است. و این تفسیر با تفسیری که از آیه ارائه دادیم منافاتی ندارد؛ و در حدیث وارد شده که: «مَا أَصْرَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ، وَإِنْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً»: «کسی که استغفار نموده و طلب مغفرت می‌کند، مصر بر گناه شمرده نمی‌شود؛ هرچند در یک روز هفتاد بار به گناه بازگردد». سنن ابوداود: ۱۵۱۴.

۲- روایت شده که از رسول الله سوال شد: در صورتی که عرض بهشت برابر با آسمان‌ها و زمین باشد، دوزخ کجا خواهد بود؟ رسول خدا در پاسخ فرمودند: «سبحان الله فأين الليل إذا جاء النهار، سبحان الله فأين الليل إذا جاء النهار، وكذلك النار تكون حيث شاء الله تعالى»: «سبحان الله، وقتی روز می‌آید، شب کجاست؟ آنجا که الله متعال بخوهد. دوزخ نیز همانجاست که الله متعال بخوهد». بزار آن را به صورت مرفوع روایت کرده است. و دلالت کتاب و سنت بیانگر این است

۳- پرهیزگاران و اهل تقوا، به حق اهل بهشت‌اند و از بهشت برین برخوردار می‌گردند.

۴- فضیلت استمرار و پیوسته‌بودن انفاق در راه الله متعال، هرچند اندک باشد.

۵- فضیلت فروبردن خشم با پرهیز از انتقام و واکنش منفی یا تلافی و انتقام.

۶- فضیلت گذشت از مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و نیک و بد؛ زیرا واژه‌ی ﴿النَّاسِ﴾ آمده که مطلق است و شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود.

۷- فضیلت استغفار یا درخواست آمرزش و ادامه‌دادن و اصرار نکردن به گناه. در روایتی که ترمذی و ابوداود نقل نموده‌اند چنین آمده: «کسی که استغفار می‌کند (گویا بر گناه) اصرار نکرده حتی اگر در یک روز هفتاد بار به گناه بازگردد» ابن کثیر این روایت را حسن دانسته است^۱.

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (۱۳۷) هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿۱۴۱﴾ [آل عمران: ۱۳۷-۱۴۱].

شرح کلمات:

﴿قَدْ خَلَتْ﴾: گذشته است.

که بهشت بالای آسمان هفتم است و سقف آن عرش خداوند رحمن است. و دوزخ در اسفل السافلین می‌باشد و هرگز منافاتی بین آن‌ها نمی‌باشد.

۱- «مَا أَصْرَمَ مِنْ اسْتَعْفَرَ، وَإِنْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً». ابوداود: ۱۵۱۴؛ ترمذی: ۳۵۵۹. شیخ آلبنانی در «السلسلة الضعيفة والموضوعة» ۴۴۷۴، این روایت را ضعیف دانسته است.

﴿سُنَّنٌ﴾: جمع سنت که به معنای مسیر یا روش و قانونی است که فرد یا گروهی بر آن قرار دارند، منظور از سنت‌های الهی در هستی، همان رخدادهای و قوانینی است که درباره‌ی امت‌ها و ملت‌های پیشین گذشته است.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾: در زمین بگردید؛ این دستور، جنبه‌ی ارشادی دارد تا از سرگذشت پیشینیان و مشاهده‌ی فرجام آنان عبرت بگیرید.

﴿عَقِبَهُ الْمُكَذِّبِينَ﴾: سرانجام تکذیب‌کنندگان و نابودی و هلاکتی که دامنگیر آنان گردید، مانند قوم عاد و ثمود.

﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ﴾: این، بیانی برای همه‌ی مردم است؛ یعنی آنچه در آیات برای مردم بیان شد. رهنمودی است تا هدایت را از گمراهی تشخیص دهند و بدین‌سان راه سعادت و رستگاری از راه تباهی و شقاوت جدا و مشخص گردد.

﴿وَمَوْعِظَةٌ﴾: اندرزی برای پرهیزگاران و مؤمنان است که از آن پند می‌گیرند و راه نجات را پیشه می‌کنند.

﴿وَلَا تَهِنُوا﴾: سست نشوید و ضعف نشان ندهید.

﴿قَرُوحٌ﴾: اثر اسلحه بر بدن، مانند زخم و جراحت. شامل هر نوع آسیب و تلفات جنگی است. و در صورتی که قاف ضمه بگیرد به معنای درد است.

﴿الْأَيَّامُ﴾: روزگار که به معنای شب و روز است، گرچه در اصل، جمع «یوم» به معنای روز می‌باشد. اینجا، گذشت روزگار با تمام خوبی‌ها و ناخوشی‌ها و پیروزی‌ها و ناکامی‌هایی است که در خود دارد.

﴿شُهَدَاءٌ﴾: جمع «شهید»، یعنی کسی که در راه الله کشته می‌شود؛ و از آن جهت که گواه و شاهی بر دیگران است، «شاهد» نیز نامیده می‌شود.

۱- السنة: راه راست؛ گفته می‌شود: «فلان علی السنة» یعنی بر راه راست است و انحرافی به کج‌روی بدعات ندارد؛ و هرکس که به سنت رسول الله عمل می‌کند، بر راه راست و مستقیم است که صاحبش را به هوی و هوس و بدعت‌ها منحرف نمی‌گرداند.

۲- کسی که در راه الله کشته می‌شود شهید نامیده شده، چون به محض کشته شدن در بهشت حضور می‌یابد و شاهد آن خواهد بود؛ یکی از فضایل شهید این است که به هنگام کشته شدن هیچ دردی احساس نمی‌کند مگر دردی به اندازه‌ی درد یک خراشیدگی و نه بیشتر.

﴿وَلِيْمِحِّصَ﴾: مؤمنان را خالص بگرداند و از آلودگی‌های گناه پاک نماید.

﴿وَيَمْحَقَ﴾: محو و نابود کند و آثار کفر و کفران را از میان ببرد^۱.

معنی آیات:

پس از شکست ناشی از بی‌صبری برخی از مؤمنان و عدم اطاعت لازم و کافی از دستور فرمانده در غزوه‌ی احد، الله متعال ضمن یادآوری آن ماجرا درس‌هایی به مؤمنان می‌دهد تا رهنمود و پندی برای مؤمنان و پرهیزگاران باشد. در ابتدا می‌فرماید:

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^(۳۷): «[ای آسیب‌دیدگانِ اُحد]، بی‌تردید، پیش از شما [نیز مؤمنانی بوده‌اند که رنج کشیدند و] سنت‌هایی گذشته است؛ پس در زمین بگردید^۲ و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان [آیات الهی] چگونه بوده است». به این ترتیب الله متعال از ماجراها و سنت‌های خود خبر داد که در امت‌های گذشته مانند قوم نوح، عاد و ثمود روی داده است، اینکه الله متعال پیامبرانی به سوی آنان فرستاد و آن‌ها پیامبران الهی را دروغگو انگاشتند، در نتیجه الله متعال قانون و سنت خویش را درباره‌ی آنان تحقق بخشید و کافران را هلاک نمود و مؤمنان را - که از سوی کافران دردهای فراوان متحمل شدند- نجات داد، این سنت و قانون، در این امت نیز تحقق خواهد یافت و الله متعال شما را از شر کافران نجات می‌بخشد و بر دشمنان‌تان پیروز گردانیده، دشمنان‌تان را که منکر حقیقت‌اند، نابود می‌گرداند. لذا اگر شک دارید، در زمین بگردید و آثار باقی‌مانده از اقوام هلاک‌شده را ببینید و بنگرید که چه فرجامی داشته‌اند. سپس الله متعال می‌فرماید: آنچه در آیات برای مردم بیان شد، رهنمودی است تا هدایت را از گمراهی تشخیص دهند و بدین‌سان راه سعادت و رستگاری از راه تباهی و شقاوت جدا و مشخص گردد و پرهیزگاران پند گیرند و با ایمان و تقوایی که پیشه می‌کنند، مستعد پندپذیری باشند و از الله و رسولش اطاعت کنند و بدین‌سان نجات یابند و رستگار شوند. این، مضمون آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ است. الله متعال در آیات ۱۳۹ و ۱۴۰ به مؤمنان

۱- ابن کثیر در مورد ﴿وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ﴾ می‌گوید: «یعنی چون آن‌ها پیروز شوند، سرکشی نموده و

تکبر می‌کنند و همین مساله سبب هلاکت و نابودی و از بین رفتن آن‌ها می‌شود.

۲- یعنی با سفر کردن و از نزدیک دیدن یا تحقیق و بررسی و فهمیدن و درک وقایعی روی داده، بگردید.

حاضر در غزوه‌ی احد تسلی خاطر می‌دهد و خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا﴾، یعنی سستی نورزید و ضعیف نشوید، بدین‌سان که از جهاد و عمل بازآید، بلکه قوی و در اندیشه‌ی جهاد و عمل باشید. از بابت مردان و مجاهدانی که از دست داده‌اید، غم مخورید، شما برترید و پیروزی از آن شماس است و بر دشمن‌تان پیروز می‌گردید، همچنان که در گذشته بر دشمن پیروز شدید و در آینده نیز به شرط ایمان و تقوا بر دشمن پیروز خواهید شد؛ و بدانید اگر در احد آسیبی به شما رسید و مردانی از دست دادید یا متحمل زخم و جراحت شدید، شایسته نیست که عزم و اراده‌ی شما در هم بشکند و راه جهاد را ترک گوید، بلکه به این راه ادامه دهید و به خاطر داشته باشید که به کافران نیز در بدر چنین آسیبی رسید. جنگ همین‌گونه است و شکست و پیروزی دارد، روزی پیروز می‌شوید و روزی هم شکست می‌خورید. این، یک قانون الهی در زندگی و مفهوم فرموده‌ی الله متعال است که می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾. الله متعال پس از این تسلی خاطر حکیمانه‌ای که به مؤمنان می‌دهد، حکمت این قانون و مفهوم مهم و علت این رخداد را بیان می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾: «تا الله، مؤمنان [واقعی] را معلوم کند و از میان شما [مؤمنان]، شهیدانی برگیرد». الله متعال با این ماجرای دردناک ایمان مؤمنان را مشخص نمود و نفاق منافقانی را که به سرکردگی عبدالله بن ابی بن سلول از نیمه‌ی راه برگشتند، برملا ساخت؛ به هر حال مؤمنان به راه خویش ادامه دادند و پای در میدان نبرد نهادند و صداقت ایمان‌شان نمایان گردید و الله متعال حدود هفتاد تن از آنان را به عنوان شهید برگرفت. چهار تن از شهدای احد از مهاجران بودند و بقیه از انصار؛ و در رأس شهدای مهاجران، عموی رسول الله ﷺ، حمزه بن عبدالمطلب ﷺ قرار داشت و مصعب بن عمیر^۱ ﷺ نیز در شمار شهدا بود. رضوان الهی بر همه‌ی مهاجران و انصار.

۱- و عبدالله بن جحش پسر عمه‌ی رسول الله و عثمان بن شماس.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلِيُمَحِّصَ ۱ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ ٱلْكَافِرِينَ﴾: «و [ماجرای اُحْد وسیلهٔ امتحان بود] تا الله کسانی را که ایمان آورده اند [از گناهان شان پاک کند و] خالص گرداند و کافران را نابود سازد». جهاد و شکست مقطعی احد، برای خالص گردانیدن مؤمنان و پاک گردانیدن آنان از گناه بود تا پالوده و مصفا گردند و کافران، نابود شوند و از میان بروند. این درس، در آینده‌ی مسلمانان به کارشان آمد و از آن فایده بردند و در اطاعت و فرمانبرداری از رسول الله ﷺ کوتاهی نکردند و از این رو پیروزی‌های شان دنباله‌دار بود تا اینکه شوکت کافران را در تمام شبه جزیره‌ی عربستان از میان بردند.^۲

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- سرانجام کسانی که دعوت حق را نمی‌پذیرند، تباهی و نابودی است.
- ۲- آیات قرآن کریم، سراسر هدایت و پند و بیان برای کسی است که اهل ایمان و تقوا باشد.
- ۳- اهل ایمان در دنیا و آخرت برترند.
- ۴- زندگی، فراز و نشیب دارد، روزی موفقیت و پیروزی است و روزی دیگر شکست و ناکامی، اما مؤمن باید در برابر ناکامی‌های زندگی، پایدار و پرتلاش باشد.
- ۵- سختی‌ها مردان را می‌سازد و آنان را توانا و پالوده می‌گرداند و از سوی دیگر به وجود و حیات افراد ضعیف و سست پایان می‌دهد.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّابِرِينَ﴾^{۱۴۲} ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ ٱلْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾^{۱۴۳} ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

۱- اصل تمحیص خالص نمودن چیزی از هر عیبی است؛ گفته می‌شود: «مَحَّصَتِ ٱلذَّهَبَ» زمانی که ناخالصی طلا از بین برده شود.

۲- و همچنین در خارج از جزیره العرب؛ فتوحاتی که اصحاب رسول الله در غرب و شرق داشتند، برای افراد پس از آن‌ها از جمله تابعین و دیگران میسر نشد؛ و آن تحقق این وعده‌ی الله متعال بود که فرمود: ﴿وَأَنْتُمْ ٱلْأَعْلَوْنَ﴾. یعنی شما غالب و چیره‌اید.

أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَتَبْنَا مُوَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ [آل عمران: ۱۴۲-۱۴۵].

شرح کلمات:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ﴾: آیا گمان بردید؛ اصلاً شایسته نیست که گمان ببرید. استفهام انکاری است.

﴿وَلَمَّا يَعْلَمُ﴾: درحالی که الله شما را با جهاد نیازموده و مجاهدان شکیبا را مشخص نکرده است. منظور از علم در اینجا علم ظهور^۱ یا نمایاندن است که همان مفهوم مشخص کردن از آن برداشت می‌شود و الله متعال از نهان و آشکار آگاه است.

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾: پیش از محمد ﷺ نیز پیامبرانی بوده‌اند که دعوت‌شان را رسانده و سپس در گذشته‌اند.

﴿أَفَأَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ﴾: اگر بمیرد^۲ یا کشته شود، آیا به آیین گذشته‌ی خود باز می‌گردید؟ این را الله متعال در ردّ کسانی می‌فرماید که چون در غزوه‌ی احد خبر شهادت رسول الله ﷺ در میدان نبرد پیچید، گفتند: بیایید به دین قوم خود بازگردیم.

حرف استفهام در اینجا اگرچه بر عبارت ﴿أَفَأَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ﴾ وارد شده، اما بر عبارت ﴿أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ قرار دارد.

﴿أَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾: به آیین گذشته‌ی خود باز می‌گردید؛ یعنی از اسلام به کفر برمی‌گردید.

۱- یعنی علم شهادت است؛ تا بر حسب ظاهر مورد مشاهده‌ی مردم، جزا بر مبنای آن واقع گردد.

۲- رسول الله در روز دوشنبه در مدینه و در وقت شدت چاشت از دنیا رفت؛ و در روز سه شنبه، در ابتدای شب چهارشنبه دفن شد. انس می‌گوید: روزی که رسول الله وارد مدینه شد، در اثر ورود ایشان همه چیز نورانی شده و می‌درخشید؛ اما روزی که از دنیا رفت، همه چیز تیره و تاریک شد؛ و هنوز دست از خاک ریختن به هنگام دفن رسول خدا نیفشانده بودیم که دل‌های خویش را از دست دادیم و از خویشتن بیگانه شدیم.

﴿كَيْتَبًا مُّوَجَّلًا﴾: سرنوشتی در زمان معین؛ اشاره به اجل مردم است که نزد الله متعال ثبت می‌باشد و تأخیر و تقدیمی در آن نیست.

﴿تَوَابِ الدُّنْيَا﴾: ثواب به معنای پاداشی است که در ازای نیت و عمل داده می‌شود؛ ثواب دنیا، رزق و روزی است و ثواب آخرت، بهشت.

﴿الشَّاكِرِينَ﴾: سپاسگزاران؛ آنان که بر اسلام خویش پایداری ورزیدند. پایداری بر اسلام، شکر الهی به‌شمار آمد و پاداشی که در برابر این شکر و سپاس می‌یابند، بهشت برین است که پس از مرگ نصیب‌شان می‌شود.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی غزوه‌ی احد است. الله متعال در این آیات پندار نادرست برخی مؤمنان را رد می‌نماید. برخی از مؤمنان گمان می‌بردند که به صرف ایمان آوردن، بی‌آنکه با جهاد و ابتلا آزموده شوند یا بدون ابتلا به سختی‌ها و آزمایش‌هایی که شاخص و معرف ایمان راستین مدعیان ایمان است، وارد بهشت می‌شوند. با همین آزمایش‌هاست که مؤمنان راستین و دروغین و نیز مؤمنان شکیبا و پایدار از افراد بی‌صبر و ناشکیبا و آنان که اسلام را رها می‌کنند و مرتد می‌شوند، مشخص و جدا می‌گردند. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾: «ای اصحاب محمد، آیا پنداشته‌اید که [تنها با ادعای ایمان،] به بهشت می‌روید، حال آنکه الله هنوز جهادگران و شکیبایان شما را معلوم نکرده است». سپس الله متعال آنان را به سبب کم‌صبری و عدم پایداری در میدان نبرد توبیخ نموده، تمنای آن دسته از مؤمنان را که در غزوه‌ی بدر حضور نداشتند، به آنان یادآوری می‌فرماید. برخی از مؤمنان بر عدم حضور در غزوه‌ی بدر حسرت می‌خوردند و آرزو داشتند که موقعیتی پیش آید تا بتوانند از اجر و ثواب و غنیمتی که حاضران در بدر به‌دست آوردند، برخوردار شوند، در هر حال این موقعیت در غزوه‌ی احد پیش آمد که به سبب عدم شکیبایی، از دست رفت، لذا الله متعال آرزوی شهادتی را که در سر داشتند، به آنان یادآوری نموده، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾: «و [ای مؤمنان،] به

راستی که پیش از روبه‌رو شدن با مرگ [در غزوهٔ أُحُد]، آرزوی شهادت داشتید^۱. سرانجام آن [معرکهٔ جنگ] را دیدید و [اکنون پیش روی شماست و] به آن می‌نگرید». بدین‌سان تویخ‌شان می‌نماید که چرا فرار کردید و به نویدی که به خویشان می‌دادید، وفا نکردید؟ این، مضمون آیات ۱۴۲ و ۱۴۳ می‌باشد. آیه‌ی ۱۴۴ نیز در تویخ شدید اصحاب رسول الله ﷺ است که چون تنور جنگ داغ شد و تیراندازان مقری را که بر آن گماشته شده بودند، رها کردند و از ناحیه‌ی پشت کوه مورد هجوم قرار گرفتند و «این قمیئه» با سنگی رسول الله ﷺ را هدف قرار داد و دندان‌های پیشین آن بزرگوار را شکست و فریاد برآورد که محمد (ﷺ) را کشته است، مسلمانان در میدان نبرد آشفته شدند و برخی از آنان گفتند: حال که رسول الله ﷺ کشته شد، نمی‌جنگیم؟ حتی برخی از منافقان گفتند: عبدالله بن اُبی را نزد ابوسفیان بفرستیم تا از او برای ما امان بگیرد و به دین قوممان درآییم. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ

۱- برخی از مومنان به وعده‌ی خود وفا کردند و تا کشته شدن جنگیدند؛ از جمله انس بن نضر عموی انس بن مالک که وقتی دید مسلمانان پراکنده شدند، گفت: بار الها از رفتاری که آن‌ها داشتند برائت می‌جویم و جنگیدن را از سر گرفت درحالی‌که می‌گفت: بوی بهشت را استشمام می‌کنم؛ و زمانی که کشته شد، اثر هشترت ضربه بر بدنش بود. و این آیه در مورد او نازل شد: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳] «در میان مؤمنان، مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند [صادقانه] وفا کردند؛ برخی از آنان تا آخر بر عهد و پیمان خود ایستادند [و در این راه درگذشتند یا شهید شدند] و برخی دیگر هنوز چشم‌انتظار [شهادت] هستند و هرگز [پیمان خود را] دگرگون نساخته‌اند».

۲- زمانی که رسول الله فوت نمود و از دنیا رفت، عمر در میان مردم گفت: پیامبر فوت نکرده و هرگز نمی‌میرد تا جایی که نزدیک بود دست و پای عده‌ای را قطع کند؛ و در شرایط روحی بسیار بدی قرار گرفته بود؛ تا اینکه ابوبکر از عوالی آمد و نزد رسول الله رفت و چهره‌ی پوشیده‌ی ایشان را نمایان کرد و میان دو چشمانش را بوسید و پس از آن خارج شده و سخنان عمر را شنید؛ بنابراین بر منبر بالا رفت و گفت: هرکس محمد را عبادت می‌کرد، بداند که محمد از دنیا رفت؛ و هرکس الله را عبادت می‌کرد، بداند که الله زنده است و هرگز نمی‌میرد؛ و این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ و به این ترتیب بود که عمر خود را پیدا کرد و به حالت عادی برگشت و به فوت پیامبرش اعتراف نمود و گریست.

من قَبْلِهِ الرُّسُلُ»، یعنی محمد ﷺ همانند سایر پیامبران، پیامبری از جنس بشر است و پیامبران پیشین در گذشته‌اند، پس دلیلی ندارد که وفات محمد ﷺ انکار شود یا خبر وفاتش غافلگیرکننده باشد. الله متعال پس از بیان این حقیقت، به شدت به سرزنش کسانی می‌پردازد که با شنیدن فریاد ابلیس مبنی بر شهادت رسول الله ﷺ به مدینه گریختند و حتی منافقان رسماً از اسلام برگشتند و ارتداد خود را اعلام کردند. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَأَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنِ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾: «آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب بازمی‌گردید [و دین خود را رها می‌کنید]؟ و هرکس [از عقیده راستین خود] بازگردد، [بداند که] هرگز به الله زبانی نمی‌رساند و [به زودی] الله سپاسگزاران را پاداش خواهد داد». بدین‌سان فراریان و همین‌طور منافقانی را که از دین برگشتند، نکوهش نمود و بیان فرمود که از دین برگشتن کسی که از دین برگردد، هیچ زبانی به الله نمی‌رساند و الله متعال آنان را که بر ایمان‌شان پایداری ورزند و از پروردگارشان و رسول الله ﷺ فرمان ببرند، در دنیا و آخرت از بهترین پاداش‌ها برخوردار می‌سازد.

و اما آیه‌ی ۱۴۵ حاوی دو حقیقت علمی است: نخست اینکه مرگ انسان به اذن و اراده‌ی خالق و مالکش بستگی دارد و هیچ‌کس بدون علم الله متعال یا بدون اذن و اراده‌ی او نمی‌میرد و فرشته‌ی مرگ اجازه ندارد پیش از دستور و اجازه‌ی الهی جان کسی را بگیرد، بلکه اینکه تاریخ و زمان وفات هر کسی، حتی لحظه و ثانیه‌اش ثبت و ضبط است، چه رسد به روز و سال وفاتش! این امر در کتابی ویژه به نام «لوح محفوظ» ثبت و ضبط می‌باشد و لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود. این، حقیقتی است که باید دانست، همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا﴾ «و هیچ‌کسی جز به فرمان الله نمی‌میرد [چرا که مرگ،] سرنوشتی است زماندار [و معین]». و اما دومین حقیقتی که در این آیه بیان شده است: اگر هدف کسی که وارد میدان نبرد می‌شود، کسب دنیا باشد، الله متعال مقداری از دنیا نصیبش می‌گرداند، اما از ثواب آخرت محروم است و آن‌که به قصد دست‌یابی به پاداش آخرت جهاد می‌کند و هدف دنیوی و مادی ندارد، الله متعال آنچه از دنیا برایش مقدر کرده باشد، به او عنایت می‌فرماید و او را از ثواب آخرت - یعنی از بهشت برین و نعمت‌های جاویدش - نیز برخوردار می‌سازد و الله متعال به بندگان سپاسگزارش نعمت‌هایی

می‌دهد که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. این حقیقت در این بخش آیه آمده است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾: «و هرکس پاداش این دنیا را بخواهد، نصیبش می‌کنیم و هرکس پاداش آخرت را بخواهد [نیز] نصیبش خواهیم کرد و [به زودی] سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- آزمایش شدن با تکالیف شرعی سخت و آسان، جزو ضرورت‌های ایمان است.
- ۲- اثبات رسالت محمد مصطفی ﷺ و بشربودن آن بزرگوار به‌عنوان سرآمد انسانیت و بیان اینکه آن بزرگوار نیز به‌سان هر مؤمن دیگری وفات می‌نماید و می‌میرد. همچنان که وفات نمود و درگذشت^۱.
- ۳- جهادکردن یا ورود به میدان نبرد، اجل انسان را به تعجیل نمی‌اندازد و باعث مرگ پیش از موعد انسان نیست، همچنان که فرار از جهاد و میدان نبرد نیز اجل و مرگ انسان را به تأخیر نمی‌اندازد.
- ۴- ثواب و پاداش اعمال به نیت افراد یا قصد عمل‌کنندگان بستگی دارد.
- ۵- فضیلت شکر و سپاسگزاری از طریق پایداری بر ایمان و اطاعت از دستورات و نواهی الله و رسولش.

﴿وَكَايْنٍ مِّن تَبِيِّ قَتَل مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَغَاثُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾﴾

- ۱- اگر گفته شود چرا دو روز دفن پیامبر به تاخیر افتاد، در صورتی که ایشان خود فرمودند: «عجلوا دفن جيفتكم ولا تؤخروها»: «در دفن مردگان تان شتاب کنید و آن را به تاخیر نیندازید». پاسخ این است که: به چند دلیل: ۱- وجود اختلاف بر سر مکانی که ایشان را دفن کنند؛ تا اینکه ابوبکر صدیق به آنان خبر داد که رسول الله فرموده است: «ما دفن نبي إلا حيث يموت»: «هیچ پیامبری نبوده مگر در همان جایی دفن شده که فوت کرده است». ۲- اختلاف آنان در تعیین خلیفه به سبب اهمیت آن.

فَقَاتِلْهُمْ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾ [آل عمران: ١٤٦-١٤٨].

شرح کلمات:

﴿وَكَايْنٍ مِّن نَّبِيٍّ﴾: چه بسیار پیامبرانی.

﴿رِيَّوْنٍ﴾: موحدان؛ اعم از علما، صالحان و پرهیزگاران.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ﴾: در برابر سختی‌ها و جراحاتی که در راه الله به آنان رسید یا به خاطر عزیزان و مسلمانانی که در میدان نبرد به شهادت رسیدند، سست نشدند و از انجام جهاد و پیکار ناتوان نگشتند.

﴿وَمَا اسْتَكَاؤُوا﴾: در برابر دشمن‌شان سر شکست و تسلیم و خواری فرود نیاوردند.

﴿وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا﴾: و از زیاده‌روی‌های مان در کارها درگذر؛ منظور از زیاده‌روی در کارها، تجاوز از حد و حدودی است که نباید از آن‌ها عبور نمود.

﴿فَقَاتِلْهُمْ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا﴾: پس الله، پاداش این دنیا را به آنان عطا فرمود که همان پیروزی و کسب غنایم است.

﴿الْمُحْسِنِينَ﴾: نیکوکاران؛ آنان که نیت‌های‌شان را خالص می‌گردانند و اعمال‌شان را به نیکی و به خاطر الله و برای کسب رضایت او انجام می‌دهند، بدین‌سان که از نظر کیفیت، کمیت و زمان هر عملی، مطابق شریعت الهی و خالصانه عمل می‌کنند.

معنی آیات:

در این آیات همچنان صحبت از غزوه‌ی احد است. الله متعال در اینجا نیز مؤمنان را به عدم پایداری در میدان نبرد و رهاکردن رسول الله ﷺ سرزنش می‌فرماید، چراکه در غزوه‌ی احد مؤمنان با شنیدن خبر شهادت رسول الله ﷺ، پشت به میدان نبرد نهادند و بدین‌سان رسول الله ﷺ تنها ماند و صدا می‌زد: ای بندگان الله! به سوی من بیایید، تا اینکه تعدادی از اصحاب ﷺ پیرامون آن بزرگوار گرد آمدند. الله متعال ضمن خبردادن از ماجرای احد، برای پند و عبرت مؤمنان می‌فرماید: چه بسیار پیامبرانی که افراد زیادی از موحدان اعم از صالحان و پرهیزگاران به همراه‌شان نبرد کردند و در برابر جراحات و سختی‌هایی که در راه الله به آنان رسید، سست نشدند و ناتوان نگشتند و در برابر دشمن سر تسلیم و خواری فرود نیاوردند، بلکه در میدان نبرد

پایداری ورزیدند و در کنار پیامبران‌شان دردها و سختی‌های جراحی و کشته‌شدن هم‌زمان‌شان را تحمل نمودند، از این‌رو محبوب پروردگارشان قرار گرفتند، چراکه الله متعال شکیبایان را دوست دارد. این، مضمون آیه ۱۴۶ است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^(۱۴۶). و اما آیه ۱۴۷:

الله متعال در این آیه خبر از موضع‌گیری و وضعیت موحدان امت‌های گذشته می‌دهد که در کنار پیامبران‌شان در میدان نبرد پایداری ورزیدند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^(۱۴۷) «و سخن‌شان تنها این بود که: پروردگارا، گناهان‌مان را بیا مرز و از زیاده‌روی ما در کارمان [درگذر] و گام‌های‌مان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان»^۲. گویا الله متعال به بندگان مؤمنش می‌فرماید که شما نیز باید همانند این‌ها باشید و سخن نیک و زیبای آنان را بگوئید و مانند آنان به سوی الله پروردگارتان لابه و زاری کنید و از بابت گناهان بزرگ و کوچک‌تان و نیز از تمام اموری که همواره سبب شکست و ناکامی است، توبه و استغفار نمایید، همچنان که خودتان به سبب اشتباهی که از شما سر زد، دچار مشکل شدید، پس توبه و استغفار کنید. تنها گفتاری که مجاهدان امت‌های گذشته می‌گفتند، این بود که: پروردگارا! گناهان‌مان را بیا مرز و از زیاده‌روی‌های‌مان در کارها درگذر و ما را ثابت‌قدم بدار و بر گروه کافران پیروزمان بگردان. بدین‌سان از الله متعال درخواست نمودند که گناهان‌شان را بیا مرز و آنان را در میدان نبرد ثابت‌قدم بگرداند تا دچار تزلزل و سستی نشوند و درنهایت به شکست نینجامد. همچنین از پروردگارشان خواستند که آنان را بر دشمنان الله و

۱- استکان: مشتق از سکون است؛ چون دلیل عاجز برای کسی که در برابر او خضوع می‌کند، ساکن بوده و حرکتی نمی‌کند تا اذیت و آزاری را از خود دور نماید که از سوی دشمن غالب بر او متوجه وی می‌باشد.

۲- مسلم در صحیحش (۲۷۱۹) از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي»: «بارالها، اشتباهات و ندانم‌کاری‌هایم را و نیز زیاده‌روی‌ام در کارها و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، بیا مرز».

دشمنان خودشان پیروز نمایند؛ و الله متعال نیز دعای شان را پذیرفت و خواسته‌ی آنان را برآورده ساخت، به این ترتیب که پاداش دنیا را به آنان عنایت فرمود و آن‌ها را بر دشمن پیروز گردانید به آن‌ها تمکین بخشید و از ثواب آخرت نیز برخوردارشان ساخت، یعنی از آنان راضی گردید و بهشت برین را که سرای نیکان و پرهیزگاران است، نصیب‌شان نمود، همچنان که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلْهُمْ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: «پس الله، پاداش این دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- تشویق به الگوبرداری از صالحان در ایمان و جهاد و پایداری و گفتار نیک‌شان^۱.
 - ۲- فضیلت صبر و نیکوکاری، چنانکه الله متعال شکیبایان و نیکوکاران را دوست دارد.
 - ۳- فضیلت ذکر^۲ و دعا در هنگام رویارویی با سختی‌ها، به جای حسرت خوردن یا اظهار تأسف و اندوه؛ و بدتر از همه این است که انسان در چنین شرایطی بی‌صبری نماید یا آه و واویلا سر دهد!
 - ۴- لطف الهی در اجابت دعای بندگان صابر و نیکوکارش متجلی است.
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ ﴿١٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾ سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَىٰ الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾ [آل عمران: ۱۴۹-۱۵۱].

۱- شاهد و گواه این مساله آن است که الله متعال پیامبرش را بعد از به کمال رسانیدن و معصوم داشتن او برای ما الگو قرار داد تا مومنان و پرهیزکاران و عالمان صابر به افعال و اخلاق و احوالش تاسی جویند.

۲- شاهد آن صحت روایتی است که خبر از این دارد که وقتی امری رسول الله را غمگین می‌کرد، به نماز روی می‌آورد؛ و نماز بزرگ‌ترین مظهر ذکر الهی است؛ و یکی از اذکار مشروع به هنگام مصیبت گفتن: انا لله وانا اليه راجعون می‌باشد.

شرح کلمات:

﴿إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: اگر از کافران پیروی کنید، یعنی سخنشان را بپذیرید یا همان سمت و سویی را در پیش بگیرید که خواسته یا مورد اشاره‌ی آن‌هاست.

﴿يُرُدُّكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾: شما را از دین‌تان برمی‌گردانند، یعنی شما را از ایمان به کفر می‌کشانند.

﴿خَسِرِينَ﴾: و به این ترتیب زیانکار می‌گردید و خیر دنیا و آخرت را هم خودتان و هم خانواده‌ی شما از دست می‌دهید.

﴿بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ﴾: بلکه از الله که پروردگار و یاور شماست، اطاعت کنید که او بهترین یاور و کارساز است و بهترین و سزاوارترین ذاتی است که از او اطاعت می‌شود.
﴿الرُّعْبَ﴾: ترس و هراس شدید یا نگرانی ناشی از احتمال شکست یا متحمل شدن امور ناخوشایند.

﴿وَمَا وَنُهُمْ﴾: جایگاهشان.

﴿مَثْوَى﴾: محل قرار گرفتن، جایگاه.

﴿الظَّالِمِينَ﴾: ستمگران؛ مشرکانی که از غیرالله فرمان می‌برند یا غیرالله را عبادت می‌کنند.

معنی آیات:

سیاق آیات همچنان درباره‌ی رویدادهای غزوه‌ی احد است؛ روایت شده که یکی از منافقان با دیدن شکست مؤمنان در احد به آنان گفت: به دین و آیین گذشته‌ی خود و اقوام خویش بازگردید، اگر محمد (ﷺ) به راستی پیامبر بود، کشته نمی‌شد! به این ترتیب این ندای عظیم و روشن الهی، به مؤمنان درباره‌ی عواقب پیروی از پیشنهادها و سخنان کافران هشدار داد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرُدُّكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَسِرِينَ ﴿١٦٩﴾»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کفر ورزیدند اطاعت کنید، شما را [به کفر] بازمی‌گردانند، آنگاه [در دنیا و آخرت] زیانکار

می‌گردید»^۱. شکی نیست که کافران از مؤمنان خواستند که با پیروی از آنان، به پیشنهادهای‌شان که ظاهری خیرخواهانه داشت و در حقیقت نیرنگ و بدخواهی بود، عمل نمایند! اگر چه این فرمان در مورد حالتی خاص نازل شد اما برای تمامی مسلمانان است و در هر زمانی باید اجرا شود، لذا کسی که به پیشنهاد کافران اهل کتاب و غیر اهل کتاب عمل کند، او را از دینش به سوی کفر سوق می‌دهند و بدین‌سان فردی که از کافران پیروی کند، در دنیا و آخرت زیانکار می‌گردد. -پناه بر الله- این، مضمون آیه‌ی ۱۴۹ می‌باشد و اما آیه‌ی ۱۵۰:

در این آیه به اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال دستور داده شده است، چون الله متعال بیش از همه به اطاعت و فرمانبرداری سزاوار است؛ زیرا او پروردگار و یاور و کارساز بندگانش می‌باشد و اوست که شایسته اطاعت و فرمانبرداری است، نه کافران؛ همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ﴾؛ بلکه از الله که پروردگار و یاور شماست، اطاعت کنید که او بهترین یاور و کارساز است و بهترین و سزاوارترین ذاتی است که باید از او فرمان ببرید، پس از او اطاعت کنید و از دشمنانش فرمان نبرید و اگر با پیروی از کافران در پی پیروزی هستید، بدانید که الله بهترین یاور و کارساز است، بنابراین از طریق اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال در جستجوی نصرت و پیروزی باشید تا الله متعال به شما یاری برساند. در آیه‌ی ۱۵۱ بیان می‌شود که چون مؤمنان از پروردگارشان اطاعت کردند و از کافران فرمان نبردند، پروردگارشان به آنان نوید داد که در دل کافران ترس و هراس می‌افکند و بدین‌سان به مسلمانان قدرت و توان می‌دهد که با کافران بجنگند و بر آنان پیروز شده و غلبه یابند و این، همان پیروزی و نصرتی است که مسلمانان خواهان آن بودند. الله متعال سبب افکندن ترس و هراس در دل مشرکان را این‌چنین بیان فرموده که آنان به او شرک ورزیدند و در عبادتش معبودانی را شریک نمودند که هیچ حجت و دلیلی بر درست‌بودن عبادت

۱- لفظ «کفروا» همه‌ی مشرکان و منافقان و یهودیان را شامل می‌شود؛ و این مساله یک واقعیت غیر قابل انکار است که تنها ثمره‌ی اطاعت از کافران برای کسانی که از آن‌ها اطاعت می‌کنند، زیان و خسران در دنیا و آخرت است. پس از اینکه الله متعال مومنان را به اقتدا به صالحان پیروی پیامبران امر نمود که با صبر و احتساب میسر می‌باشد، در این آیات با آن‌ها در مورد پیروی کافران و پذیرفتن مطالبات و پیشنهادات آن‌ها هشدار می‌دهد؛ چراکه این پیروی آنان را به کفر می‌کشانند و به دنبال آن چیزی جز زیان و خسران نصیب‌شان نمی‌شود.

آن‌ها فرو نفرستاده است، الله متعال می‌فرماید: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾: «به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند؛ به خاطر اینکه چیزی را شریک الله قرار داده‌اند که هیچ دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده است». و در پایان بیان می‌فرماید: ﴿وَمَا أُوْنَهُمُ اللَّتَارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾: «و جایگاه‌شان آتش است و جایگاه ستمکاران چه بد است!» یعنی ظالمان که همان مشرکان‌اند، جایگاه بسیار بدی دارند که همان دوزخ است.^۲

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- حرام بودن اطاعت اختیاری از کافران، یعنی در شرایطی که اکراه و اجباری در کار نیست، اطاعت از کافران حرام است.^۳

۱- «الرعب» با سکون «عین» ترسی است که وجود انسان را پر می‌کند؛ گفته می‌شود: «سیل راعب یملأ الوادی»: «سیل وحشتناکی دره را پر نمود». و این آیه ردی بر ابو سفیان است که بعد از بازگشت از احد برای بازگشت به مدینه می‌اندیشید؛ اما الله متعال او را عقب راند و چنان رعب و وحشتی در وجودش انداخت که به مکه بازگشت. و این بشارتی برای مومنان است، زمانی که از پروردگارش اطاعت کنند که در این صورت الله متعال رعب و وحشت را در قلوب دشمنان‌شان می‌اندازد؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ»: «از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار ترس و وحشت می‌شوند». بخاری: (۳۳۵، ۴۳۸)

۲- چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و بدون شک کافران مشرکان هستند.
 ۳- اما در حالت اکراه و اجبار، کسی که توان شکنجه ندارد، به او اجازه داده شده تا آنچه را که شکنجه‌گران از او می‌خواهند بر زبان بیاورد، به شرط اینکه قلبا بدان راضی نباشد و از بر زبان آوردن آن و رفتار آنان با وی ناراحت و خشمگین باشد؛ و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنْ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶] «هرکس بعد از ایمانش به الله کفر بورزد، [گرفتار عذاب الهی خواهد شد]؛ مگر کسی که [به این کار،] وادار شده باشد و [الی] دلش به ایمان، آرام [و استوار] باشد؛ اما هرکس سینه‌اش را به کفر بگشاید، خشم الله بر آنان است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند».

۲- حکمتِ حرام بودنِ اطاعت از کافران، این است که سبب ارتداد مسلمان است، یعنی مسلمان به دنبال پیروی از کافران، مرتد می‌شود و از دینش برمی‌گردد.

۳- بیان این قاعده و قانون مهم که هر که از غیرالله نصرت و پیروزی بطلبد، الله متعال او را خوار و زبون می‌گرداند.

۴- وعده‌ی الله متعال به مؤمنان که در دل دشمنان‌شان ترس و هراس می‌افکند، همان‌طور که ابوسفیان پس از نبرد احد تصمیم گرفت به مدینه حمله کند و مسلمانان را از میان ببرد، اما الله متعال در دلش ترس و هراس انداخت و به این ترتیب و با تدبیر الهی از این تصمیم منصرف شد.

۵- نادرستی هر ادعایی که مبتنی بر دلیل و حجت نباشد، در قرآن کریم از دلیل و حجت به «سلطان» یاد شده است، یعنی دلیلی که بیانگر درستی و حقانیت موضوعی است و فرد به واسطه‌ی آن به حقیقت می‌رسد.^۱

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ مِنَ الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرْسَلْنَاكُمْ مَا نُحِبُّونَ ۚ مِنكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ ثُمَّ صَرَفْنَا عَنْهُمْ غِيظَنَا لِيُنَبِّئَكُمُ ۗ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵۲﴾ ۗ إِذْ تَضَعُونَ وَلَا تَلُونَّ عَلَىٰ أَحَدٍ ۚ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَّبَكُمُ ۗ غَمًّا بَعْمًا لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمُ ۗ وَلَا مَا أَصَابَكُمُ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۳﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۲-۱۵۳].

شرح کلمات:

﴿صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^۱: و الله، به وعده‌اش با شما وفا کرد، به همان وعده‌ای که بر زبان پیامبرش ﷺ به تیراندازان و مسلمانان حاضر در احد داده شد که اگر سر جای‌تان بمانید و استقامت ورزید، پیروز میدان نبرد خواهیم بود.

۱- «السلطان» همان حجت و دلیل است؛ چون حق با دلیل و حجت است که پذیرفته می‌شود. و اینکه آیا «السلطان» ماخوذ از «السلطی» به معنای چیزی است که چراغ به سبب آن نور می‌دهد که همان روغن سمسیم است و حاکم از این جهت سلطان نامیده شده که به وسیله‌ی او اظهار حق صورت گرفته و پرتو افشانی می‌کند و باطل از بین می‌رود؟ همین‌طور بوده و درست است.

﴿حَسُونَهُمْ﴾: دشمن را می‌کشید. و «الحس» به معنای قتل و کشتن می‌باشد. گفته می‌شود: «حسه» یعنی «قتله».

﴿يَاذِينِهِ﴾: به اذن پروردگار که به شما اجازه‌ی پیکار با دشمنان را داد و در برابر دشمن، شما را یاری نمود.

﴿فَشِلْتُمْ﴾: سستی نمودید و دست از جنگ کشیدید.

﴿تُصْعِدُونَ﴾: برای فرار از نبرد، از کوه بالا می‌رفتید.

﴿وَلَا تَلُوْنَ عَلَىٰ أَحَدٍ﴾: و به کسی توجه نمی‌کردید، یعنی سخت مشغول خود بودید و به اطراف توجهی نداشتید.

﴿وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِيٰ أُخْرَانِكُمْ﴾: و پیامبر شما را از پشت سر صدا می‌زد که ای بندگان الله! به سوی من برگردید.

﴿فَأَثَبْتُمْ غَمًّا يَّعْمٍ﴾^۱: الله شما را به سبب معصیت و فرارتن از میدان نبرد، با غم و اندوه پیاپی مجازات کرد.

﴿مَا فَاتَكُمْ﴾: آنچه از دست دادید؛ یعنی غنایمی که از دست دادید.

﴿وَلَا مَا أَصَبْتُمْ﴾: آنچه بر شما رفت؛ یعنی جراحی که متحمل شدید و افرادی که به شهادت رسیدند و سختی‌هایی که به شما رسید.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی رویدادهای غزوه‌ی احد و در ادامه‌ی ممنوعیت اطاعت از کافران و پیشنهادهای آن‌هاست. و نیز در ادامه‌ی وعده‌ی الهی به افکندن ترس و هراس در قلوب کافران است که در عمل نیز همین‌گونه شد و ابوسفیان از تصمیمش مبنی بر حمله‌ی تمام‌عیار به مدینه پس از غزوه‌ی احد منصرف گردید. چنانکه وی

۱- صدق الوعد: به معنای متحقق شدن و وفای به آن می‌باشد؛ چون صدق، خبر مطابق با واقع می‌باشد؛ و این وعده از زبان پیامبر به آنان داده شد و این پیامبر بود که از آن به ایشان خبر داد، درحالی‌که صفوف‌شان را برای جنگیدن آماده می‌کرد.

۲- «باء» می‌تواند برای مصاحبت باشد؛ یعنی غمی همراه با غمی شما را فراگرفت. و غم نخست، کشته و زخمی شدن بود و غم دوم، ترس و لرز کشته شدن پیامبر بود. و می‌تواند غم نخست غمی باشد که به سبب مخالفت‌شان با پیامبر برای ایشان رقم زدند و خود به غم شکست گرفتار شدند.

بلافاصله پس از غزوه‌ی احد تصمیم گرفت تا برای ریشه‌کن نمودن مسلمانان، بار دیگر به مدینه حمله کنند، اما الله متعال در دلش ترس و هراس انداخت و ابوسفیان از این تصمیم منصرف شد و راه مکه را در پیش گرفت و به مکه بازگشت و رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم که برای مقابله با حمله‌ی احتمالی ابوسفیان و قریشیان به حمراءالاسد رفته بودند، بدون رویارویی با ابوسفیان و لشکرش به مدینه بازگشتند. الله متعال در این دو آیه منتش بر مؤمنان را در تحقق بخشیدن به وعده‌ی خویش و یاری رساندن به آنان یادآوری نموده، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ كَفَرْتُمْ بِذُنُوبِكُمْ﴾: «و آنگاه که [در آغاز جنگ احد]، به فرمان او، آنان [= کافران] را می‌کشتید، به راستی الله وعده‌ی خود با شما را تحقق بخشید»^۱، ماجرا از این قرار بود که رسول الله ﷺ عبدالله بن جبیر رضی الله عنه را بر سی تن از تیراندازان گماشت و آنان را بر تنگه‌ی کوه احد مستقر نمود و از آنان خواست تا در هر صورت مقرشان را رها نکنند و فرمود: تا زمانی که سر جای‌تان بمانید و دشمن را هدف قرار دهید و ما را از ناحیه‌ی پشت حمایت نمایید، پیروز خواهیم بود. جنگ آغاز شد و الله متعال به وعده‌اش عمل نمود و مشرکان هرچه با خود داشتند، گذاشتند و شروع به فرار کردند و مسلمانان به اذن و کمک پروردگار آنان را به قتل می‌رساندند. تیراندازان مسلمانان با مشاهده‌ی شکست مشرکان و پیروزی هم‌زمان‌شان که شروع به جمع‌آوری غنایم به دست آمده از مشرکان نموده بودند، گفتند: حال که مردم شروع به جمع‌آوری غنایم نموده‌اند، ماندن ما در اینجا چه فایده‌ای دارد؟ بیایید به میدان برویم و غنایم به‌جای مانده از مشرکان را جمع کنیم. فرماندهی تیراندازان، یعنی عبدالله بن جبیر رضی الله عنه فرمان رسول الله ﷺ را به آنان یادآوری کرد، اما آنان فرموده‌ی رسول الله ﷺ را تأویل کردند که مربوط به اوج درگیری بود، لذا به قصد جمع‌آوری غنایم، از مقرشان پایین آمدند. فرماندهی سواره‌نظام قریش، خالد بن ولید بود، وی همینکه دید تیراندازان جز تعداد اندکی مقر خود را ترک کردند، با سواره‌نظام تحت فرمانش از جایی که مقر تیراندازان بود، به سپاه اسلام حمله‌ور شد و تعداد اندکی از تیراندازان را که با عبدالله بن جبیر رضی الله عنه در مقر خود مانده بودند، از دم تیغ گذراند و مسلمانان را از ناحیه‌ی پشت سپاه اسلام هدف تیر قرار داد، به این

۱- این آیه تسلیت دیگری به خاطر مصیبتی است که بدان گرفتار شدند و نیز اظهار استمرار عنایت و توجه الله متعال به مومنان است.

ترتیب شرایط حاکم بر میدان نبرد عوض شد و مسلمانان در بین تیراندازان و مهاجمان دشمن قرار گرفتند و هفتاد تن از اصحاب رضی الله عنهم از جمله حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه عموی رسول الله صلی الله علیه و آله به شهادت رسیدند و دندان‌های پیشین رسول الله صلی الله علیه و آله شکست و شیطان فریاد برآورد که محمد صلی الله علیه و آله کشته شد؛ مؤمنان، جز عده‌ی اندکی از آنان پا به فرار گذاشتند. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُشِّتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ﴾: «تا [اینکه در حفظ موقعیت خود] سست شدید و در کار [جنگ و جمع‌آوری غنیمت] با یکدیگر به نزاع پرداختید». این، اشاره‌ای به کشمکش تیراندازان با عبدالله بن جبیر رضی الله عنه می‌باشد که آنان را از ترک کردن مقرشان نهی نمود و فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله را به آنان یادآور شد، ولی آنان با فهم او از فرموده‌ی پیامبر اختلاف و نزاع کردند و مخالفت نمودند و فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله را مربوط به زمانی می‌دانستند که تنور جنگ داغ بود و مشرکان در میدان نبرد حضور داشتند و پا به فرار نگذاشته بودند، لذا با دیدن برادران‌شان که پیروز شده بودند و دشمنان‌شان که شکست خورده^۱ و درحال فرار بودند، از مقرشان پایین آمدند و برای جمع‌آوری غنایم به میدان رفتند. این، مفهوم فرموده‌ی الله متعال است که می‌فرماید: ﴿وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرْسَلْنَاكُمْ مَّا حُجِبْنَ﴾: «و پس از آنکه [الله] آنچه را دوست می‌داشتید [= پیروزی] به شما نشان داد، [از دستور پیامبر] سرپیچی کردید». و در ادامه می‌فرماید: ﴿مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾: «برخی از شما خواهان دنیا بودند»^۲، اشاره‌ای به تیراندازانی است که برای جمع‌آوری غنایم مقرشان را ترک گفتند. ﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾: «و برخی هم، خواستار آخرت بودند»، که منظور عبدالله بن جبیر رضی الله عنه و دیگر کسانی هستند که در مقرشان ماندند و به شهادت رسیدند. ﴿ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾: «سپس [الله] برای آنکه شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرف‌تان کرد [و پیروزی‌تان به شکست انجامید]»، بدین‌سان

۱- همینطور است؛ در ابتدای نبرد این مشرکان بودند که شکست خوردند؛ تا جایی که زنان‌شان از ترس اسیر شدند به بالای کوه فرار می‌کردند که در میان آن‌ها هند بنت عتبه همسر ابوسفیان نیز بود.

۲- خواستن دنیا به تنهایی معصیت و نافرمانی نیست، اما اینکه مسیر آن با ترک اطاعت از رسول الله باشد، گناه و معصیت است. بلکه امروز اگر کسی از راه حلال طالب دنیا باشد و این مطالبه‌ی وی با ترک واجبی یا فعل حرامی همراه نباشد، نه گناه کار است و نه سزاوار نکوهش.

که مسلمانان خود را در میان تیراندازان مشرکان و ستیزه‌گران‌شان در محاصره دیدند و دست از پیکار کشیدند و فرار کردند. این رویداد بنا بر علم و تدبیر الهی صورت گرفت و حکمتش در آیه بیان شده است: ﴿لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾ یعنی: تا شما را بیازماید و مؤمنان راستین را از منافقان دروغگو و شکیبایان را از افراد ضعیف و بی‌صبر جدا سازد. البته الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ﴾: «و از شما درگذشت»، یعنی اگر آنان را به سبب نافرمانی از دستور رسول الله ﷺ مؤاخذه می‌کرد، مشرکان را بر آنان مسلط می‌نمود و بدین‌سان همه‌ی آنان کشته می‌شدند و هیچ‌یک از آن‌ها زنده نمی‌ماند، اما الله متعال آن‌ها را از سیطره‌ی کامل مشرکان مصون داشت. این، مفهوم ﴿وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌باشد. مضمون آیه‌ی ۱۵۲ بیان شد و اما در آیه‌ی ۱۵۳ وضعیت مؤمنان پس از شکست مقطعی در احد، به تصویر کشیده می‌شود.^۱ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ﴾، یعنی در آن هنگام که سخت مشغول خود و در حال فرار بودید و به اطراف توجهی نداشتید و از میدان می‌گریختید و رسول الله ﷺ شما را صدا می‌زد که ای بندگان الله بازگردید، الله متعال از شما در گذشت و شما را از سیطره‌ی مشرکان مصون داشت. ﴿فَأَنْتَبَكُمْ عَمَّا بَعَرَّ﴾ یعنی: الله شما را به سبب معصیت و فرارتن از میدان نبرد، با غم و اندوه پیاپی مجازات کرد. غم نخست که بر آنان طاری شد، از دست‌دادن موقعیت پیروزی و غنایم بود و غم دوم که به آنان رسید،

۱- وقتی که مومنان کاملاً شکست خوردند، رسول الله به همراه برخی از اصحابش بر صخره‌ای در احد نشستند؛ در این هنگام ابوسفیان آمده و گفت: آیا محمد در میان شماست؟ و رسول الله فرمود: پاسخش را ندهید. سپس ابوسفیان گفت: آیا ابن ابی قحافه در میان شماست؟ رسول الله فرمود: پاسخش را ندهید. آنگاه ابوسفیان گفت: آیا عمر در میان شماست؟ رسول الله فرمود: پاسخش را ندهید. سپس ابوسفیان رو به اصحاب کرد و گفت: آیا آن‌ها کشته شدند؛ اینجا بود که عمر رضی الله عنه به او گفت: دروغ می‌گویی ای دشمن خدا؛ الله برای تو کسانی را باقی گذاشته که خوار و زبونت کنند. آنگاه ابوسفیان دوبار گفت: هبل تو برتری. و صحابه به امر رسول الله پاسخش را داده و گفتند: الله برتر و بزرگ‌تر است. ابوسفیان گفت: عزت از آن ماست و شما عزتی ندارید. و صحابه به امر رسول الله گفتند: الله مولای ماست و شما ولی و یآوری ندارید.

متحمل شدن کشتار و جراحت در میدان نبرد، به ویژه مجروح شدن پیامبرشان ﷺ و شایعه‌ی شهادت آن بزرگوار بود.

﴿لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَبَكُمْ﴾: «این به سبب آن بود که بر آنچه از دست داده‌اید [= پیروزی و غنیمت] و آنچه بر سرتان آمده است [= شکست و ترس] اندوهگین نشوید»، یعنی غم دوم - خبر شهادت رسول الله ﷺ - که به شما رسید، برای این بود که به خاطر از دست دادن موقعیت پیروزی و غنایم اندوهگین نباشید و نیز از بابت کشتار و جراحاتی که متحمل شدید، ناراحت نباشید، بدین‌سان غم دوم، غم نخست را از یاد برد. ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾: «و [بدانید که] الله به آنچه می‌کنید آگاه است». بدین‌سان الله متعال به بندگان خبر می‌دهد که از معصیت آنان و کشمکی که بر سر ماندن یا نماندن در مقرشان صورت گرفت و از تنها گذاشتن رسول الله ﷺ در میدان نبرد و نیز از شکست، اندوه و پشیمانی آن‌ها آگاه است و با هرکس مطابق کردارش، رفتار می‌کند یا از گناه آن‌ها که بخواهد، درمی‌گذرد و الله، آمرزنده‌ی مهربان است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- مخالفت با فرماندهی توانا و کشمکش در شرایط جنگی یا در میدان نبرد، سبب شکست است.^۱
- ۲- نافرمانی از الله و رسولش و اختلاف در میان افراد امت، پیامدهای ناگواری در پی دارد که کم‌ترین و سبک‌ترین آن، پیامد دنیوی‌اش یعنی شکست و نیز از میان رفتن شوکت و دولت مسلمانان می‌باشد.^۱

۱- اختلاف سراسر شر است اما در میدان جنگ بدتر از همیشه است؛ و به همین دلیل الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۵﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۶﴾ [الأنفال: ۴۵-۴۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با گروهی [از دشمنان] روبرو شدید، پایداری نمایید و الله را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید. و از الله و پیامبرش اطاعت کنید و [در تصمیم‌گیری] با یکدیگر کشمکش نکنید که سست می‌شوید و [توان و] اقتدارتان از بین می‌رود؛ و شکیبایی کنید که بی‌گمان، الله با شکیبایان است».

۳- هر مصیبتی که به بنده می‌رسد، چه بسا بزرگ‌تر و شدیدتر از آن نزد الله متعال وجود دارد، لذا بنده باید سپاسگزار الله باشد که او را به مصیبت شدیدتری مبتلا نکرده است.

۴- شکست احد اگرچه در ظاهر، ناگوار بود، اما در حقیقت نعمتی بود که به مسلمانان آموخت که پیروزی و شکست منوط به سنت‌ها و قوانین الهی است که باید به آن توجه داشته باشند و غفلت نورزند.

۵- بیان این حقیقت بزرگ که یک نافرمانی از رسول الله ﷺ چه بسا شکست‌ها، غم‌ها، جراحات‌ها و از دست‌دادن خیر و نیکی فراوانی را در پی دارد، پس آنان که در طول زندگی با جسارت و گستاخی از سنت رسول الله ﷺ و اوامر و نواهی او رویگردان هستند و از آن بزرگوار نافرمانی می‌کنند و با این حال خود را در امنیت می‌بینند و ترسی ندارند، چه وضعیتی خواهند داشت؟!^۲

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾﴾ آل عمران: ۱۵۴-۱۵۵.

شرح کلمات:

﴿أَمَنَةً نُّعَاسًا﴾: خوابی سبک، چرت ناشی از آرامش.

۱- شاهد آن وضعیت امروز و دیروز مسلمانان است که پس از نافرمانی الله و رسولش با روی گردانی از شریعت الهی و بی‌توجهی به احکامش و نیز تعصب مذهبی و رضایت به اختلاف و پراکندگی، گرفتار ذلت و خواری شدند.

۲- امروزه وضعیت اکثر مسلمانان و بلکه چندین قرن است که به همین صورت می‌باشد؛ و همواره ذلت پیروی از کافران را ترک نکردند تا در عمل یا تدبیر خود مستقل باشند.

﴿يَعْتَسِبُ ظَآئِفَةً مِّنْكُمْ﴾: مؤمنان را خوابی سبک فرا گرفت تا راحت و آرام گردند و منافقان در آن هنگام از آرامش و این خواب سبک محروم بودند.

﴿أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ﴾: گروهی دیگر را اندیشه‌ی خودشان نگران کرده بود، یعنی آرام و بی‌قرار و نگران جان خود بودند و به سختی‌هایی که به رسول الله ﷺ و اصحابش رسیده بود، توجهی نداشتند.^۱

﴿ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةَ﴾: گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت داشتند، مانند اینکه پیامبر ﷺ کشته شده یا پیروز نخواهد شد.^۲

﴿لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾: آیا کاری به دست ماست؟ یعنی از ما هیچ کاری ساخته نیست.

﴿مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ﴾: تصورات درونی خود را برای تو آشکار نمی‌سازند.

﴿لَبَرَزَ الَّذِينَ﴾: اگر در خانه‌های‌تان بودید، باز هم کسانی که کشته‌شدن برای‌شان مقدر شده بود، از مدینه به سوی کشتارگاه‌شان می‌آمدند.

﴿كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ﴾: کسانی که کشته‌شدن برای‌شان مقدر شده بود؛ یعنی کشته‌شدن‌شان در تقدیر و لوح محفوظ ثبت شده بود.

﴿مَصَاحِحِهِمْ﴾: کشتارگاه‌ها، یا محل‌های کشته‌شدن آن‌ها. در اصل به معنای محل خوابیدن است.

﴿وَلِيَبْتَلِيَ﴾: (آنچه بر شما گذشت) برای این است که الله آنچه را در سینه‌های‌تان دارید، بیازماید.^۳

﴿وَلِيُمِخِّصَ﴾: و آنچه را در دل‌های شماست، خالص بگردانند، یا مشخص و نمایان سازد، مانند نمایاندن ایمان از نفاق، یا محبت از بغض.

۱- معتب بن قشیر و اصحاب وی که به حرص غنیمت و نه هدف و نیت دیگری خارج شده بودند، از این دست بودند.

۲- ابن عباس می‌گوید: تقدیر را تکذیب می‌کردند.

۳- یعنی با آنان رفتار کسی را داشته باشد که از همه چیزشان آگاه است و آنچه برای الله غیب است، برای آنان ظهور یابد و مورد مشاهده.

﴿أَسْتَرْلَهُمُ الشَّيْطَانُ﴾: شیطان آنان را دچار لغزش یعنی گناه کرد که همان فرار از میدان جهاد بود.

معنی آیات:

همچنان موضوع غزوه‌ی احد ادامه دارد، الله متعال در آیه‌ی ۱۵۳ خبر می‌دهد که پس از غم و اندوه دومی که بر مؤمنان طاری شد، به‌طور خاص بر آنان و اهل یقین خواب سبکی چیره نمود تا ترس و هراس‌شان از میان برود و آرام و قرار یابند، چنانکه به خواب رفتند و چه‌بسا شمشیر از دست‌شان می‌افتاد سپس آن را دوباره به دست می‌گرفتند.^۱ الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغُشِّي طَائِفَةً مِّنْكُمْ﴾: «سپس [الله] بعد از آن اندوه، آرامشی بر شما فروفرستاد [به گونه‌ای] که گروهی از شما را [به سبب اطمینان و آرامشی که در دل‌های‌شان بود] خوابی سبک فراگرفت».

نکته‌ی دیگری که الله متعال در آیه بیان می‌فرماید، این است که منافقان و اهل شک و تردید را از این آرامش و خواب سبک محروم گردانید و ترس و هراس همچنان دل‌های‌شان را می‌لرزاند و غم و اندوه بر آنان چیره بود و تنها چیزی که در سر داشتند، نجات جان‌شان بود که از بابت آن بسیار نگران و هراسان بودند، همچنان که الله متعال درباره‌ی این‌ها می‌فرماید: ﴿وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ﴾: «و گروهی دیگر [= منافقان] تنها در فکر جان خود بودند»^۲. و اما نکته‌ی سوم: الله متعال از باطن و اسرار درون ایشان خبر می‌دهد، آنان درباره‌ی الله گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت داشتند، یعنی دچار شک و تردید بودند و به‌سان مشرکان می‌پنداشتند که اسلام باطل است و محمد ﷺ نیز از سوی الله متعال فرستاده نشده است و گمان می‌بردند که مؤمنان شکست خورده، از میان خواهند رفت و اسلام و دعوت‌گران اسلام نابود خواهند شد. و نکته‌ی چهارم اینکه الله متعال از راز و سخن مخفیانه‌ای که بین یکدیگر رد و بدل می‌کردند، خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ

۱- ابو طلحه و زبیر و انس می‌گویند: ما را چنان چرتی گرفت که شمشیر از دست یکی از ما می‌افتاد و باز آن را از زمین برمی‌داشت.

۲- با خود چیزی را زمزمه می‌کردند که نگرانی آن‌ها را بیشتر می‌کرد و آن تکذیب تقدیر بود و حرص بر نجات و اندوه غنیمتی که از دستش دادند؛ و همه‌ی این‌ها عوامل هم و غم آن‌ها بود.

شَيْءٍ^۱: «آنان می‌گفتند: آیا ما در این کار اختیاری داریم؟» یعنی ما به‌اختیار خود خارج نشده‌ایم و اگر به‌اختیار ما بود، به میدان نبرد نمی‌آمدیم و نمی‌جنگیدیم و این سختی‌ها به ما نمی‌رسید! بدین‌سان الله متعال رازشان را فاش ساخت و به پیامبرش فرمود: در پاسخ‌شان بگوید: ﴿إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾: «همه کارها [و شکست و پیروزی] به دست الله است». و باز الله متعال رازشان را فاش می‌سازد و می‌فرماید: ﴿يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ﴾: «آن‌ها چیزی را در دل‌های‌شان پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند». یعنی کفر، نفاق و دشمنی‌ای را که نسبت به تو و یارانت در دل‌های‌شان دارند، مخفی نموده، اظهار نمی‌کنند. وقتی منافقان به یکدیگر گفتند^۲: ما به‌اختیار خود خارج نشده‌ایم و اگر به‌اختیار ما بود، به میدان نبرد نمی‌آمدیم و با مشرکان نمی‌جنگیدیم، چون مشرکان در کفر و شرک برادران‌شان بودند؛ الله متعال به پیامبرش فرمود که در پاسخ‌شان بگوید: اگر در خانه‌های‌تان در مدینه بودید، باز هم کسانی که کشته شدن برای‌شان مقدر شده بود، به سوی کشتارگاه‌شان بیرون می‌آمدند و آنجا که برای‌شان مقدر شده بود، کشته می‌شدند؛ زیرا تقدیر الهی در همه حال، تحقق می‌یابد و هیچ‌گیزی از تقدیر الهی نیست^۳. بنابراین خروج‌تان به سوی احد به تدبیر و تقدیر الهی بوده است تا الله آنچه را در سینه‌های‌تان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌ها پنهان دارید، نمایان سازد تا بدین‌سان نهان دل‌های‌تان را که فقط الله

۱- این جمله بدل اشتمال از جمله‌ی ﴿يَطُوتُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ می‌باشد چون ظن و گمان آن‌ها شامل این سخن‌شان نیز می‌باشد که گفتند: ﴿هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾ یعنی هیچ اختیاری در این زمینه نداریم. و این سخن عبدالله ابن ابی بود وقتی خبر شهادت تعدادی از خزرجیان را شنید.

۲- پیش‌تر این مساله گذشت که این سخنان عبدالله بن ابی رئیس منافقان بود که با سیصد تنی از میانه‌ی راه بازگشت که دعوت وی مبنی بر نجنبیدن را اجابت کردند؛ و امکان دارد کسی دیگر از منافقان هم آن را گفته باشد.

۳- یعنی حذر کردن از تقدیر سودی ندارد؛ اما حذر نمودن خود یکی از اسباب مطلوب است که عمل نمودن به آن اطاعت از الله متعال است؛ چنانکه خود می‌فرماید: ﴿خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ [النساء: ۷۱] «سلاح خود را بگیرید». اما زمانی که تقدیر الهی رقم می‌خورد و حذر کردن از آن سودی ندارد، رضایت به آن و تسلیم شدن در برابر الله به سبب روی دادن آن واجب است؛ و نباید در برابر آن تاسف خورد و اندوهگین و خشمگین شد؛ چون آنچه الله متعال مقدر نموده سراسر خیر است.

متعال از آن آگاه است، پیامبر ﷺ و مؤمنان نیز ببینند. تحقق این امر، به سبب این است که الله به راز دل‌ها داناست؛ این، مفهوم این فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾: «بگو: اگر شما در خانه‌های خود نیز بودید، کسانی که کشته‌شدن بر آنان مقرر شده بود، قطعاً [با پای خود] به سوی قتلگاه‌های خویش می‌رفتند. و [این رویدادها] برای آن است که الله آنچه را در سینه‌های‌تان [پنهان] دارید [در عمل] بیازماید و آنچه را در دل‌های‌تان است پاک گرداند؛ و الله از [راز] درون سینه‌ها آگاه است». این، مضمون آیه‌ی ۱۵۳ می‌باشد؛ و اما مضمون آیه‌ی ۱۵۴:

در این آیه الله متعال از این حقیقت خبر می‌دهد که فرارِ عده‌ای از میدان نبرد به‌هنگام داغ‌شدن تنور جنگ و شدت گرفتن سختی‌های پیکار، به سبب فریب شیطان بود که آنان را به این لغزش گرفتار نمود، یعنی سبب رویگردانی آنان از جهاد و پیکار، برخی از گناهانی بود که مرتکب شده بودند^۱ و شیطان آنان را دچار لغزش نمود، اما الله متعال از آنان درگذشت و به سبب این لغزش آنان را مؤاخذه نفرمود؛ زیرا او آمرزنده و بردبار است و به بنده‌اش مهلت می‌دهد تا توبه نماید و آن‌گاه توبه‌اش را بپذیرد و او را بیامرزد. اگر حلم الله نبود، بنده‌اش را بلافاصله پس از لغزش یا ارتکاب گناه مؤاخذه می‌نمود و دیگر امکان توبه و نجات برای هیچ‌کس فراهم نبود. اینجاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾: «ای اصحاب پیامبر، افرادی از شما که در روز برخورد دو گروه [مسلمانان و کافران در جنگ احد] فرار کردند، درحقیقت شیطان آنان را به سبب بعضی از کردار [و گناهانی] که مرتکب شده بودند دچار لغزش نمود و قطعاً الله از آنان درگذشت. بی‌گمان، الله آمرزنده بردبار است».

۱- این آیه بیانگر علت پنهان شکست مومنان در احد می‌باشد؛ و آن مخالفت با امر پیامبر بود؛ چنانکه محل استقرارشان را ترک نموده و در طلب غنیمت روانه شدند؛ و مراد مقصر شمردن آن‌ها در شکست است چون آن‌ها سبب آن شدند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- گرمی داشت دوستان الله و نزول آرامش بر دل‌های‌شان به لطف و مرحمت الله متعال.
- ۲- زبون‌گردیدن دشمنان الله متعال با محروم‌ماندن از نعمتی که به دوستانش ارزانی داشت، درحالی‌که هر دو گروه در یک مکان بودند.
- ۳- اثبات اصل قضا و قدر و اینکه مرگ هرکس در جایی مقدر شده باشد، بی‌گمان در همان‌جا می‌میرد.
- ۴- تمام افعال الهی آکنده از حکمت‌های والایی است، لذا باید تسلیم امر الله باشیم و به افعال الهی در خلقتش و تقدیری که رقم زده، رضایت دهیم.
- ۵- هر گناهی، تولید‌کننده‌ی گناه دیگری است و از هر کردار بدی، کارهای ناشایست دیگری شکل می‌گیرد، بنابراین توبه‌ی فوری پس از هر گناهی، ضرورت ویژه‌ای دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۶-۱۵۸].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا﴾: الله و رسولش را در وعده‌ها و وعیدهایی که داده‌اند، تصدیق نموده‌اند.
 ﴿لِإِخْوَانِهِمْ﴾: برادران‌شان؛ منظور اُخْوَت عقیدتی و نفاق‌شان است، نه برادری نسبی.

﴿ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ﴾: یعنی غالباً برای تجارت به سفر رفتند.^۱

﴿غُرَىٰ﴾: جمع «غاز» به معنای پیکارکننده و کسی است که به جهاد و پیکار یا امور مربوط به جنگ مشغول است.

۱- و می‌تواند سفر برای مصالح مسلمانان باشد.

﴿حَسْرَةً﴾^۱: حسرت، حالتی درونی و روانی است که به سبب از دست دادن عزیزی یا به علت ناکامی و عدم موفقیت بر انسان طاری می‌گردد.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی غزوه‌ی احد و پیامدهای گوناگون آن است. الله متعال در آیه‌ی ۱۵۶ مؤمنان راستین که ایمان صادقانه‌ای به الله و رسولش دارند مخاطب قرار می‌دهد^۲ تا آنان را از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری کافران نهی نماید که از آن جمله، پرهیز از بر زبان آوردن این سخن کافران به برادران هم‌مرامشان در کفر است که گفتند: اگر نزدمان می‌ماندند و برای تجارت یا جنگ به سفر نمی‌رفتند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. در صورتی که مردن و کشته شدن هر کسی بنا بر قضا و تقدیر الهی است. این سخن کافران، بیانگر جهل آنان و بیماری کفر است که به آن مبتلا هستند. سنت الهی درباره‌ی این سخنی که کافران بر زبان می‌آورند، این است که گفتن این سخن را حسرتی در دل‌هایشان قرار دهد تا دل‌هایشان پاره‌پاره شود و چه بسا زندگی و حیات‌شان را بگیرد. آن کافران توجه نداشتند که الله زنده می‌کند و می‌میراند و مرگ و زندگی به دست الله است و این پیکار و سفر نیستند که می‌میراند، همچنان که نشستن بزدلانه در خانه انسان را از مرگ نمی‌رهاند. این، مضمون آیه‌ی ۱۵۶ است که الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي ۖ وَيُمِيتُ ۗ﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند افرادی نباشید که کفر ورزیدند و درباره‌ی برادران‌شان - هنگامی که [در پی کسبِ روزی] به سفر رفتند [و مُردند] یا در جنگ شرکت کردند [و کشته شدند] - گفتند: اگر آنان نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند؛ [این اعتقاد، در وجودشان نهاده شد] تا [این گونه]، الله [اندوه و] حسرتی در دل‌هایشان قرار دهد؛ و الله [است که] زنده می‌کند و می‌میراند».

الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾: «و الله به آنچه می‌کنید،

۱- حسرت، تاسف شدید به معنای حزن و اندوه است.

۲- اینکه الله متعال مومنان را با عنوان ایمان ندا می‌دهد که صفتی جامع برای آن‌ها می‌باشد، نوعی مهرورزی بعد از توبیخی است که متوجه برخی از آنان نمود؛ همان کسانی که در روز احد به جنگ پشت کردند.

بیناست». این، نویدی برای مؤمنان است که از نواهی الهی دوری می‌کنند و نیز وعید و هشدار برای کسانی است که از کارهای زشت و ممنوع نمی‌پرهیزند، بدین‌سان نویدی برای نیکوکاران است که به‌خاطر نیکی‌های‌شان پاداش می‌یابند و نیز هشدار است برای بدکاران که اگر الله متعال آنان را نبخشد، به نتیجه‌ی کردار بدشان گرفتار می‌شوند. الله متعال در آیه‌ی ۱۵۷ به بندگان مؤمنش نوید می‌دهد که چون در راه الله کشته شوند یا بمیرند، آنان را می‌آمزد و مشمول رحمتش می‌گرداند و این، برای مؤمنان از دنیا و اموالی که کافران را از پیکار و جهاد در راه الله باز می‌دارد، بهتر است:

﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾: «و اگر در راه الله کشته شوید یا بمیرید، قطعاً آمرزش و رحمت الله بهتر است از [تمام] آنچه آنان [= دنیا و دستان] جمع‌آوری می‌کنند». سپس در آیه‌ی بعد بر این نکته تأکید نموده، می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ﴾: «و اگر بمیرید یا [در عرصه جهاد] کشته شوید، یقیناً به سوی الله محشور می‌شوید»^۱ و آن‌گاه پاداش کامل مرگ یا شهادت در راه الله را به‌طور کامل دریافت می‌دارید و پاداشی که از سوی الله متعال دریافت می‌کنید، چه پاداش نیکویی است!

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرام بودن مشابهت ظاهری و باطنی با کافران.
- ۲- ندامت و پشیمانی، سبب حسرت‌خوردن می‌باشد و حسرت، غم و اندوهی درونی و شدید است که انسان را می‌آزارد، البته مؤمن با ایمان به قضا و قدر این حالت را دفع می‌کند و به علت ناکامی و عدم موفقیت یا از دست‌دادن عزیزی ناامید نمی‌شود و به‌خاطر به‌دست‌آوردن کالای ناچیز دنیا مغرور نمی‌گردد.

- ۳- مرگ در راه الله، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد.

۱- الله متعال آن‌ها را پند و اندرز می‌دهد و آنان را آگاه می‌گرداند که فرقی نمی‌کند که در راه الله بمیرند یا کشته شوند، در هر صورت بازگشت آن‌ها به سوی الله است که به آنان در برابر جنگیدن و مرگ در راه الله پاداش و جزا عنایت می‌کند.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾﴾ إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۹-۱۶۰].

شرح کلمات:

﴿لِنْتَ لَهُمْ﴾: بر آنان نرم گشته‌ای و با آن‌ها به نرمی رفتار می‌کنی.

﴿فَظًّا﴾: اگر در برخورد و رفتارت با آنان خشن بودی. روشن است که رسول الله ﷺ به کلی از چنین اخلاق و منشی به دور بود^۱.

﴿لَا نَفْضُوا﴾: از پیرامون تو پراکنده می‌شدند و تو را با پیامت ترک می‌کردند.

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ﴾: اگر بد کردند یا دچار لغزش شدند، آنان را ببخش.

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾: و در کارهای مهم مانند جنگ و صلح با آنان مشورت کن.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی آداب و نتایج حاصل از غزوه‌ی احد است. الله متعال در آیه‌ی ۱۵۹ از کمالات اخلاقی رسول الله ﷺ خبر می‌دهد که سبب ساماندهی و قوام امور است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾: «[ای پیامبر،] به [برکت] رحمت الهی است که تو با آنان [= اصحاب،] نرم خو [و مهربان] شدی»^۲. و می‌افزاید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ یعنی: اگر در برخورد و رفتارت با آنان خشن بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند و بدین‌سان از سعادت و رستگاری دنیا و آخرت محروم

۱- چنانکه بخاری روایت نموده، از جمله صفات پیامبر در تورات این بوده که ایشان خشن و تندخو نیست و در بازارها فریاد نمی‌زند. و غلیظ القلب کسی است که شفقت و دلسوزی و رحم و مهربانی او اندک است.

۲- چراکه رسول الله با کسانی که در روز احد به میدان پشت کردند و صحنه‌ی نبرد را ترک کردند، پرخاش نکرد و خشونت به خرج نداد، بلکه با آنان رفتاری توأم با لطف و نرمخویی داشت؛ و الله متعال خبر می‌دهد که این رفتار در اثر توفیق الله متعال به پیامبرش بوده است.

می‌گشتند^۱. بنابراین اگر بد کردند یا دچار لغزش شدند، آنان را ببخش و برای گنهکاران‌شان آموزش بخواه و از صاحب‌نظران‌شان در کارها نظرخواهی کن^۲ و دیدگاهی را که برتر یافتی با توکل بر الله متعال به اجرا درآور؛ زیرا الله متعال توکل‌کنندگان را دوست دارد. توکل، روی آوردن به کاری است که الله متعال امر فرموده یا اجازه‌ی انجام آن را داده است، البته پس از فراهم‌ساختن اسباب مورد نیاز برای انجام آن کار. همچنین لازمه‌ی توکل این است که انسان مطابق دستور یا اجازه‌ی الهی هنگام استفاده از اسباب مورد نیاز، نتایج کار و تلاش خود را به الله متعال واگذار نماید و درباره‌ی پیامدهای کار درستی که با توکل بر الله انجام می‌دهد، در اندوه و اندیشه‌ی بی‌مورد فرو نرود. این، مضمون آیه‌ی ۱۵۹ می‌باشد. آیه‌ی ۱۶۰ حاوی حقیقت بزرگی است که آگاهی از آن و عمل همیشگی به مقتضای آن، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ و آن، اینکه نصرت و پیروزی و نیز شکست و عدم موفقیت به دست الله متعال است. بنابراین نباید از غیرالله یاری خواست یا از عدم همراهی کسی هراسید، بلکه تنها از عدم معیت الهی می‌هراسیم. درخواست یاری از الله متعال با فرمانبرداری از او، فراهم کردن اسباب موفقیت و پیروزی است، همچنان که نجات از محرومیت از معیت الهی نیز با اطاعت از الله متعال و توکل بر او میسر می‌گردد. این مفهوم، از این آیه برداشت می‌شود که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾: «اگر الله شما را یاری کند، هیچکس بر شما پیروز نخواهد شد و [الی] اگر شما را به خود واگذارد، کیست که پس از او یاری‌تان کند؟ و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- کمال اخلاقی رسول الله ﷺ.

- ۱- در معنای آن گفته شده: یعنی اگر چنین نبودی، بعد از واقعه‌ی احد و پشت کردن‌شان به میدان جنگ، شرم و حیا مانع نزدیکی آن‌ها به تو می‌شد؛ و این شان و منزلت اصحاب رسول الله بود.
- ۲- رعایت این ترتیب مطلوب است؛ اینکه ابتدا پیامبر از آن‌ها به خاطر آنچه میان او و آن‌ها روی داده، گذشت کند و در مرحله‌ی دوم از الله متعال به سبب آنچه میان آنان و پروردگارش روی داده و تبعاتی دارد، برای آن‌ها طلب مغفرت و آموزش نماید و بعد از این مراحل است که اهلیت مشورت را پیدا می‌کنند که پیامبر با آنان مشورت کند.

- ۲- فضیلت صحابه رضی الله عنهم و مقام و کرامتی که نزد الله متعال دارند.
- ۳- بیان اصل شورا و مشورت^۱ در میان حاکم و صاحب نظران و به اصطلاح اهل حل و عقد در میان امت.
- ۴- فضیلت عزیمت^۲ صادقانه که بر پایه‌ی توکل بر الله متعال، استوار است.
- ۵- طلب یاری و کمک از غیرالله، زیان و ناکامی است و فرد موفق، کسی است که از الله متعال یاری بجوید؛ و شکست خورده، کسی است که از نصرت الهی محروم گردد.

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَبَ وَمَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تَوَفَّى كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ آفمن اتبع رضون الله كمن بآء بسخط من الله وما أوله جهنم وبتس المصير هم درجت عند الله والله بصير بما يعملون لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين ﴿آل عمران: ۱۶۱-۱۶۴﴾.

- ۱- ابن عطیه می گوید: اصل شوری و مشورت یکی از قواعد شریعت و مهمترین احکام است؛ و کسی که با اهل علم و دین مشورت نمی کند، عزل او واجب است. و گفته شده: کسی که مشورت کند، پشیمان نمی شود و آنکه خودرای باشد، گمراه می گردد. و رسول الله فرمودند: «ما ندم من استشار ولا خاب من استخار ولا عال من اقتصد»: «کسی که مشورت نمود، پشیمان نشد و آنکه استخاره کرد، زیان ندید و کسی که میانه روی کند، فقیر نمی شود».
- ۲- «الحزم» بررسی امر از جوانب مختلف و حذر از اشتباه و خطاست و «العزم» قصد انجام آنچه بررسی شده و از مرحله‌ی حزم گذشته است. و از مظاهر حزم و عزم پیامبر این بود که ایشان در خروج برای جنگ با مشرکان در خارج از مدینه یا ماندن در مدینه و جنگ در داخل مدینه مشورت نمود؛ که البته نظر پیامبر در این زمینه عدم خروج از مدینه بود اما رای و نظر اکثر اصحاب خارج شدن از مدینه بود؛ و به این ترتیب رسول الله با آنان همراه و موافق گردید و وارد خانه اش گردید و لباس جنگ بر تن نمود و خارج شد. زمانی که پیامبر را چنین دیدند، از رای خود بازگشتند اما پیامبر از تغییر تصمیم خودداری کرد و به این ترتیب حزم و عزم ایشان تجلی یافت و فرمود: «لا ینبغی لنبی لبس لأمته أن یضعها حتی یحکم الله بینة و بین أعدائه»: «شایسته‌ی هیچ پیامبری که برای دفاع از امتش لباس رزم بر تن نموده، نیست که آن را از تن درآورد تا اینکه الله متعال بین او و دشمنانش قضاوت نماید».

شرح کلمات:

﴿أَنْ يَغُلَّ﴾: خیانت نمی‌کند و در غنیمت، دست‌برد نمی‌زند. غلول که مصدر این فعل است، به معنای دست‌بردن یا خیانت در غنایم می‌باشد.

﴿تُؤْتَى﴾: هرکس هر عملی در دنیا انجام دهد، نتیجه‌اش را به‌طور کامل در قیامت می‌بیند.

﴿رِضْوَانَ اللَّهِ﴾: خشنودیِ الله. منظور، هر عملی است که خشنودی و رضایت الله متعال را در پی دارد، مانند: ایمان، صداقت و جهاد.

﴿بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ﴾: خشم الهی که دامنگیر تبه‌کاران و کسانی می‌گردد که به رسول الله ﷺ آزار می‌رسانند.

﴿مَنْ﴾: منت نهاد. لطف نمود.

﴿رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ﴾: پیامبری از خودشان، منظور، محمد مصطفی ﷺ است.

﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾: با ارشاد و راهنمایی آنان به سوی کارهای نیکو، ارزش‌های اخلاقی و آداب والا و ارزشمند آنان را پاک بگرداند.

﴿وَالْحِكْمَةَ﴾: هر سخن نیک و سودمندی که شامل سنت پیامبر ﷺ نیز می‌شود.

معنی آیات:

منظور از غل و غلول و اغلال - که همگی یک معنا دارند - در این آیه، دست‌بردن در غنایم جنگی پیش از تقسیم شدن آنها می‌باشد؛ و از آن جهت که موضوع غنایم جنگی به میان آمده، این آیه با آیات پیشین که درباره‌ی غزوه‌ی احد بود، ارتباط دارد. الله متعال در آیه‌ی ۱۶۱ بیان می‌فرماید که از هیچ پیامبری چنین کاری سر نمی‌زند و در شأن هیچ پیامبری نیست که به چنین خیانتی دچار گردد، بدین‌سان در ضمن بیان این موضوع، به این نکته اشاره می‌فرماید که خیانت‌کردن شایسته‌ی پیروان پیامبران نیست. به عبارت دیگر: خیانت‌کردن به پیامبر و دست‌بردن در غنایم جنگی حرام است، همچنان که این مفهوم، در یکی از قرائت‌های هفت‌گانه، به‌وضوح بیان شده و ﴿أَنْ يَغُلَّ﴾ به صورت «أَنْ يَغُلَّ» آمده است^۱، یعنی بر پیروان پیامبر حرام است که

۱- با فتح یاء قرائت حفص است که ردی بر این تصور عده‌ای است که معتقد به ممکن بودن برداشتن چیزی از غنیمت توسط رسول الله پیش از تقسیم آن می‌باشند؛ و به این ترتیب الله

بدون اجازه‌ی وی، چیزی از غنایم جنگی بردارند. این، مفهوم فرموده‌ی الله متعال است که: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ﴾. سپس الله متعال جزا و عقوبت خیانت را بیان نموده، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾. به این ترتیب الله متعال بیان می‌فرماید که هرکس در مال غنیمت خیانت کند، روز قیامت آن را با خود می‌آورد و همچنان که در حدیث آمده است، هر

متعال خبر می‌دهد که محال است و امکان ندارد رسول الله مرتکب چنین کاری شود؛ چون الله متعال به پیامبرانش عصمت بخشیده است. و با ضمنی‌یاء قرائت نافع است که در این حالت به معنای حرام بودن چنین کاری بر پیروان پیامبر است.

۱- در صحیح مسلم (۱۸۳۱) روایت شده که ابوهریره می‌گوید: روزی رسول الله در میان ما برخاست و از خیانت در غنیمت سخن گفت و آن را گناه بزرگی برشمرد و بزرگ دانست و فرمود: «لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رَعَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَيْ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أبلغْتُكَ، لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمَمَةٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَيْ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أبلغْتُكَ، لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا نَعَاءٌ، يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَيْ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أبلغْتُكَ، لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيْحٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَيْ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أبلغْتُكَ، لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ خُفِّقَ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَيْ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أبلغْتُكَ، لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنَيْ فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أبلغْتُكَ»: «نبینم کسی از شما را که روز قیامت درحالی می‌آید که شتری بر دوش دارد و آن شتر، صدا می‌دهد و آن شخص می‌گوید: یا رسول الله! به دادم برس. من می‌گویم نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم؛ به تو ابلاغ نمودم. نبینم یکی از شما را که درحالی روز قیامت می‌آید که اسبی بر دوش دارد و آن اسب شیهه می‌کشد و آن شخص می‌گوید: یا رسول الله! به دادم برس. من می‌گویم؛ به تو ابلاغ نمودم. نبینم یکی از شما را که درحالی روز قیامت درحالی می‌آید که گوسفندی بر دوش دارد و آن گوسفند بع بع می‌کند و آن شخص می‌گوید: یا رسول الله! به دادم برس. من می‌گویم: نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم؛ به تو ابلاغ نمودم. نبینم یکی از شما را که درحالی روز قیامت درحالی می‌آید و انسانی دیگر بر دوش دارد و آن انسان فریاد می‌کشد و آن شخص می‌گوید: یا رسول الله! به دادم برس. من می‌گویم: نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم؛ به تو ابلاغ نمودم. نبینم یکی از شما را که روز قیامت درحالی می‌آید که پارچه‌ای بر دوش دارد و آن پارچه، به اهتزاز در آمده و آن شخص می‌گوید: یا رسول الله! به دادم برس. من می‌گویم: نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم؛

چیزی - حتی گاو و گوسفندی که از غنایم برداشته است - ناگزیر بر دوش می‌کشد و باید پاسخگو باشد و به‌سان دیگران نتیجه‌ی عملش را می‌بیند. آری! آن روز هرکس نتیجه‌ی عمل نیک و بدش را به‌طور کامل می‌بیند و به سبب عدل الله متعال و بی‌نیازی‌اش از ظلم و ستم به هیچ‌کس ستم نمی‌شود. این، مضمون آیه‌ی ۱۶۱ می‌باشد و اما آیه‌ی ۱۶۲:

الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که وضعیت کسانی که با ایمان‌شان و اطاعت از الله و رسولش در پی خشنودی الله متعال هستند، با وضعیت کسانی که به سبب تکذیب الله و رسولش سزاوار خشم الهی می‌گردند، یکسان نیست، آنان که واجبات الهی را انجام می‌دهند و از محرّماتش می‌پرهیزند، با آنان که واجبات الهی را ترک می‌کنند و مرتکب محرّمات می‌شوند، یکسان نیستند. آنچه بیان شد، مفهوم این آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾: «آیا کسی که در پی رضایتِ الله است، همانند کسی است که دچار خشمی از جانب الله گشته و جایگاهش دوزخ است؟ و [دوزخ] چه بد جایگاهی است!» سپس الله متعال بیان می‌فرماید که هر دو گروه، اعم از اهل رضوان و نیز آنان که سزاوار خشم الهی می‌گردند، به سبب تأثیری که اعمال‌شان از جهت ضعف و قوت در روحیه‌ی آنان دارد، دارای درجات متفاوتی نزد الله هستند: ﴿هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾: این، بر عدالت پروردگار دانا و حکیم دلالت می‌کند. و اما مضمون آیه‌ی ۱۶۴:

این آیه، منت الهی بر مؤمنان عرب را برمی‌شمارد که پیامبری از میان آنان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و در نتیجه ایمان بیاورند و به کمالات ایمانی برسند و نیز آنان را از آلودگی‌ها و تاریکی‌های کفر و شرک پاک بگرداند و به سوی ایمان و کردار نیک و ارزش‌های اخلاقی رهنمون شود و به آن‌ها کتاب و حکمت

به تو ابلاغ نمودم. و بنیمن یکی از شما را که روز قیامت درحالی می‌آید که طلا و نقره بر دوش دارد و می‌گوید: یا رسول الله! به دادم برس. من می‌گویم: نمی‌توانم برای کار انجام دهم؛ به تو ابلاغ نمودم».

۱- مشهور است که دوزخیان درکات متفاوتی دارند چنانکه بهشتیان در درجات متفاوتی می‌باشند. درجات رو به بالا هستند و درکات رو به پایین.

بیاموزد، کتابی که حاوی رهنمودها و احکام الهی است. ناگفته نماند که منظور از حکمت، درک اسرار و آموزه‌های کتاب الهی و نیز سنت نبوی است. کسی که از وضعیت عرب‌ها در دوران جاهلیت باخبر است، این نعمت را بهتر و بیشتر درمی‌یابد. این، مفهوم سخن پروردگار است که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(۱۶۱): «به راستی، الله بر مؤمنان منت نهاد که میان آنان پیامبری از خودشان^۱ برانگیخت تا آیات او [= قرآن] را برای‌شان بخواند و [از گناه] پاک‌شان گرداند و به آنان کتاب [= قرآن] و حکمت [= سنت] بیاموزد؛ و قطعاً پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- خیانت در غنایم، حرام و جزو گناهان کبیره است.^۲

۱- ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: این مخصوص عرب‌هاست؛ چون ایشان از کلمه‌ی «مِنْ أَنفُسِهِمْ» چنین فهمیده که به معنای از جنس عربی آنان می‌باشد. و برخی نظرشان این است که عام بوده و همه‌ی مومنان را شامل می‌شود؛ چون پیامبر هم مانند آنان بشر است.

۲- شاهد حرام بودن آن سخن پیامبر در مورد کسی است که در روز خیبر چادری پرز دار از اموال غنیمت را پیش از تقسیم غنایم برای خود برداشته بود؛ چنانکه فرمود: «وَالَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَهَا يَوْمَ خَيْبَرَ مِنَ الْمَعَانِمِ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ لَتَشْتَعِلَ عَلَيْهِ نَارًا»: «سوگند به خدایی که جان من در قبضه اوست، آتش جهنم را برای خود شعله‌ور ساخت، چون در جنگ خیبر قبل از تقسیم غنایم پارچه‌ای را به سرقت برد». وقتی اصحاب این وعید سخت را شنیدند، یکی از آن‌ها با یک یا دو بند کفش نزد پیامبر آمد و رسول الله فرمود: «شِرَاكُ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ»: «این هم موجب شعله‌ور شدن آتش جهنم می‌شود». مالک در موطا روایت کرده است.

در این مورد اجماع وجود دارد که دست کسی که مرتکب برداشتن چیزی از غنیمت پیش از تقسیم آن می‌شود، قطع نمی‌گردد؛ اما تعزیر می‌شود؛ و غلول فقط در غنایم می‌باشد؛ و رسول الله هدایایی را که با کارگزاران زکات داده می‌شود، غلول نامیده است که با آن‌ها در روز قیامت رسوا می‌شوند. و دلیل آن حدیث مسلم (۱۸۳۲) در داستان ابْنُ اللَّيْثِيَّةِ می‌باشد.

- ۲- طلب و کسب خشنودی الله، واجب است، همچنان که پرهیز از خشم الهی واجب می‌باشد. کسب خشنودی الله، با ایمان و کارهای نیکو تحقق می‌یابد و پرهیز از خشم الهی، با دوری از شرک و معاصی میسر می‌باشد.
- ۳- اسلام، بزرگ‌ترین نعمت الله متعال بر مسلمانان است و شکر این نعمت با عمل به اسلام و پایبندی به دستورات و احکامش واجب می‌باشد.
- ۴- فضیلت آگاهی از کتاب و سنت.

﴿أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْسِيَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا فُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمِيذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُوا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَن أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۶۵-۱۶۸].

شرح کلمات:

- ﴿مُمْسِيَةً﴾: هر بدی و امر ناخوشایندی که به انسان برسد، که بدترین آن مصیبت جانی است.
- ﴿مِثْلَهَا﴾: دو برابر این تلفات در جنگ بدر به مشرکان وارد شد؛ چنانکه هفتاد تن از مشرکان به هلاکت رسیدند و هفتاد تن نیز به اسارت مسلمانان درآمدند.
- ﴿أَنَّى هَذَا﴾: این آسیب - قتل و شکست - از کجا به ما رسید؟
- ﴿فَبِإِذْنِ اللَّهِ﴾: به خواست پروردگار و به خاطر اسبابی بود که او مقدر کرده بود.
- ﴿نَافَقُوا﴾: نفاق ورزیدند، بر خلاف کفری که در دل پنهان می‌کنند، اظهار ایمان نمودند.
- ﴿أَوْ ادْفَعُوا﴾: به دفاع پردازید؛ یعنی اگر به دنبال ثواب آخرت نیستید، لااقل دشمن را از سرزمین و خانواده و فرزندان تان دور نمایید.
- ﴿فَادْرَءُوا﴾: دور کنید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر راست می‌گویید و ادعای دفع یا دورکردن امور ناخوشایند را دارید.

معنی آیات:

این آیات نیز درباره‌ی غزوه‌ی احد و رویدادهای آن است. الله متعال در آیه‌ی ۱۶۵ سخنی را رد نموده که مؤمنان پس از تحمل تلفات و مصیبت قتل و زخم‌هایی که برداشتند و شکستی که تجربه کردند، در غزوه‌ی احد بر زبان آوردند، چنانکه می‌فرماید: ﴿أَوَلَمَّا أَصَبْتُمْ مَصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَلَيْسَ هَذَا؟﴾: «ای مؤمنان، آیا چون [در جنگ اُحد] به شما مصیبتی رسید - [با آنکه در جنگ بدر] دو برابرش را [به دشمنان خود] رساندید - گفتید: این [مصیبت] از کجا [به ما] رسید؟» آن‌ها می‌گفتند: ما که مسلمانیم و در کنار رسول الله ﷺ در راه الله پیکار می‌کنیم، پس این آسیب از کجا به ما رسید؟ الله متعال در ردّ این سخن مؤمنان، به آنان یادآوری می‌کند که دو برابر این تلفات را در غزوه‌ی بدر بر دشمن وارد کردند؛ زیرا مؤمنانی که در احد به شهادت رسیدند، هفتاد تن بودند، اما تلفاتی که در غزوه‌ی بدر بر دشمن وارد نمودند، هفتاد کشته بود و هفتاد تن را نیز به اسارت گرفتند. الله متعال در ادامه‌ی آیه به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که به آنان پاسخ بگوید: مصیبتی که به شما رسید، از ناحیه‌ی خودتان بود. بدین‌سان به سرپیچی تیراندازان از فرمان رسول الله ﷺ اشاره می‌فرماید که مفرشان را ترک گفتند و نیز به عدم پایداری مؤمنان اشاره می‌نماید که از میدان نبرد گریختند و جنگیدن را رها کردند. الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: «بی‌گمان، الله بر هر کاری تواناست». و به این ترتیب بیان می‌نماید که آنچه به خواست الله متعال به آنان رسید، عقوبت کردار خودشان بود که از

۱- استفهام در اینجا انکاری و از باب تعجب است؛ چون اینکه گفتند: «أَلَيْسَ هَذَا» جای انکار و تعجب دارد؛ چون سبب مصیبت وارده پنهان و پوشیده نبوده و بلکه آشکار بوده است؛ و آن نافرمانی از فرمانده با مخالفت امر و فرمانش بوده است. «لما» اسم زمان است که معنای شرط را در خود دارد.

۲- «أَلَيْسَ هَذَا» جمله‌ی اسمیه است و «أَلَيْسَ» به معنای «این = کجاست» می‌باشد که خبر مقدم است و «هذا» مبتدای موخر می‌باشد.

رسول الله ﷺ اطاعت نکردند و در جنگ با دشمنانش پایداری نورزیدند. این، مفهوم آیه‌ی ۱۶۵ است. و اما مضامین سه آیه‌ی بعد:

﴿وَمَا أَصْبَكُمْ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنَّ اللَّهِ﴾: «و روزی که [در جنگ احد] دو گروه [مؤمنان و کافران] با هم برخورد کردند، آنچه به شما رسید، به فرمان الله بود». الله متعال در این آیه خبر می‌دهد که مصیبتی که در روز احد به مؤمنان رسید، به قضا و تقدیر الهی بود و سپس علت یا حکمتش را به این صورت بیان می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا﴾: «[تا شما را بیازماید] و مؤمنان را معلوم نماید. و کسانی را که نفاق ورزیدند [نیز] معلوم نماید» و بدین‌سان همان‌گونه الله متعال از غیب و باطن امور آگاه است و حقیقت مؤمنان را می‌داند، آنان را بشناساند و حقیقت اهل ایمان را آشکار سازد و نیز منافقانی را که به ایمان و ولای الله و رسولش تظاهر می‌کنند و کفر و دشمنی خود با الله و رسولش ﷺ و مؤمنان را دل پنهان می‌دارند، رسوا نماید، لذا می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا﴾ «و کسانی را که نفاق ورزیدند [نیز] معلوم نماید»، یعنی عبدالله بن ابی بن سلول و گروهی که به سرکردگی او پیش از رسیدن به میدان نبرد، به مدینه بازگشتند و در غزوه‌ی احد حاضر نشدند. پدر جابر رضی الله عنه، عبدالله بن حرام رضی الله عنه، به آن‌ها گفت: بیایید و به امید ثواب آخرت در راه الله بجنگید یا اگر جویای ثواب آخرت نیستید، لااقل از خودتان و خانواده‌ی خود دفاع کنید که لشکر قریش آهنگ تمام اهل مدینه نموده‌اند؛ اگر ما را همراهی کنید، شمار سپاهیان ما فراوان خواهد بود و به این ترتیب دشمن به هراس می‌افتد و عقب‌نشینی می‌کند. اما آن‌ها در پاسخ عبدالله بن حرام رضی الله عنه گفتند: اگر ما مطمئن بودیم که جنگی روی می‌دهد، حتماً با شما می‌آمدیم. این جاست که الله متعال از وضعیت منافقان خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿هُمُ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾: «آنان در آن هنگام به کفر نزدیک‌تر بودند تا ایمان؛ به زبان خویش چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و الله به آنچه [در دل] پنهان می‌کنند، آگاه‌تر است» و از خودشان نیز به کردارشان آگاه‌تر است، چراکه آنان دشمنی با الله و رسولش و مؤمنان و نیز بدخواهی نسبت به مؤمنان را در دل داشتند و دل‌هایشان با کافرانی بود که به جنگ مسلمانان آمده بودند.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که آنان در جهاد و غزوه‌ی احد شرکت نکردند و در جلسات خصوصی به هم‌مراهم خود در نفاق گفتند: اگر از ما فرمان می‌بردند و همانند ما به میدان نبرد نمی‌رفتند، کشته نمی‌شدند. این جاست که الله متعال به رسولش دستور می‌دهد که در پاسخ‌شان بگوید: ﴿فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ یعنی: اگر راست می‌گویید و ادعای دفع یا دور کردن امور ناخوشایند را دارید و می‌گویید: اگر با شما می‌ماندند، کشته نمی‌شدند، با رسیدن اجل‌تان مرگ را از خود دور کنید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- مصیبت‌ها، پیامد گناهان هستند.^۲
 - ۲- هر اتفاقی که در دنیا روی می‌دهد، پیش‌تر در علم الهی گذشته است؛ به این معنا که الله متعال پیش از وقوع هر رویدادی از آن آگاه است و آنچه روی می‌دهد، به اذن اوست.
 - ۳- چه بسا شخص، سخنی می‌گوید یا اندیشه‌ای در سر می‌پروراند و گمانی می‌برد که او را در مهلکه‌ی کفر می‌افکند.
 - ۴- احتیاط، سرنوشت محتوم انسان را دور نمی‌کند.^۳
- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾^۴
 فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ

۱- و این پاسخی بود به عبدالله بن ابی، بزرگ منافقان که می‌گفت: اگر از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند.

۲- الله متعال در سوره‌ی شوری می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید؛ و [الله] از بسیاری [از گناهان‌تان] گذشت می‌کند». یعنی به خاطر گناهان و نافرمانی‌هایی است که مرتکب شدید.

۳- با اینکه تقدیر را تغییر نمی‌دهد، اما به کار گرفتن آن واجب است به این دلیل که الله متعال می‌فرماید: ﴿خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ [النساء: ۷۱] «سلاح خود را بگیرید».

خَافَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ
وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ [آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ﴾: هرگز گمان مبر. هرگز مپندار.

﴿فُتِلُوا﴾: شهید شده‌اند، به شهادت رسیده‌اند.

﴿أَحْيَاءُ﴾: زنده‌اند و نزد پروردگارشان، در بهشت برین روزی می‌یابند و از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌برند.

﴿فَرِحِينَ﴾: شادمانند.

﴿أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾: به خاطر امنیت کاملی که از سوی پروردگارشان یافته‌اند، ترسی بر آن‌ها نیست.

﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: و به خاطر کرامتی که در بهشت می‌یابند، از بابت آنچه در دنیا گذاشته‌اند، غم نمی‌خورند و حزنی بر آن‌ها نیست.

﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾: شادی می‌کنند.

﴿وَفَضْلٍ﴾: فضل الله، آنچه افزون بر دیگر نعمت‌ها به بندگانش می‌بخشد.

معنی آیات:

همچنان سخن از غزوه‌ی احد در میان است. الله متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ﴾^۱ یعنی: مؤمنانی را که در راه الله -چه در احد و در سایر نبردها- شهید

۱- ابوداود با سند صحیح از ابن عباس روایت نموده که رسول الله فرمودند: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأَحَدٍ جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، تَرِدُ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ، تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، فَلَمَّا وَجَدُوا طَيْبَ مَا كَلِمِهِمْ، وَمَشَرَبِهِمْ، وَمَقِيلِهِمْ، قَالُوا: مَنْ يُبَلِّغُ إِخْوَانَنَا عَنَّا، أَنَا أَحْيَاءُ فِي الْجَنَّةِ تُرَزَّقُ لِيَلَّا يَزْهَدُوا فِي الْجِهَادِ، وَلَا يَنْكَلُوا عِنْدَ الْحَرْبِ، فَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: أَنَا أَبْلَغُهُمْ عَنْكُمْ»؛ «وقتی برادران تا در احد شهید شدند، الله متعال ارواح آنان را در شکم پرنده‌ای سبز قرار داد که به این وسیله بر رودهای بهشت وارد شده و از میوه‌های آن می‌خوردند و پس از آن به قندیل‌هایی از طلا و آویزان در سایه‌ی عرش بازمی‌گشتند؛ زمانی که این همه خوردنی و نوشیدنی و ماوای نیک را در دسترس خود یافتند، گفتند: چه کسی وضعیت و شرایط ما را به برادران مان ابلاغ می‌کند؛ اینکه ما در بهشت زنده‌ایم و روزی می‌خوریم؛ تا اینکه از جهاد دست

شدند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌یابند و از زندگی لذت‌بخش و روزی بهشتی برخوردارند و ارواح‌شان در چینه‌دان پرنده‌گانی سبزرنگ قرار دارد که در بهشت سیر می‌کنند و از میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی بهره می‌برند و آن‌گاه به قندیل‌های آویخته به عرش الهی باز می‌گردند و از آن جهت که الله متعال آنان را گرامی می‌دارد^۱، شادمانند و در حق دیگر مؤمنانی که در دنیا هستند و راه ایمان و جهاد را در پیش گرفته‌اند، شادی می‌کنند که وقتی شهید شوند و به ایشان بپیوندند، در پی برخورداری از نعمت‌های بهشتی و کرامتی که از سوی الله می‌یابند، هیچ ترس و هراسی بر آنان نخواهد بود. به این ترتیب همه‌ی شهدا به سبب نعمت‌هایی که الله متعال به لطف و فضل خویش به آنان عنایت می‌فرماید، شادمانند^۲ و البته الله متعال پاداش مؤمنان، اعم از شهدا و غیرشهدا را از میان نمی‌برد، بلکه پاداش

نکشند و به هنگام جنگ نترسند؛ بنابراین الله متعال فرمود: من از طرف شما به آن‌ها ابلاغ می‌کنم». و به این ترتیب الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾.

۱- از جمله مواردی که در فضل شهید وارد شده، این است که الله متعال همه‌ی گناهانی را که مرتکب شده می‌بخشد، مگر بدهی که حق الناس است. چنانکه رسول الله فرمودند: «القتیل فی سبیل الله یکفر کل شیء إلا الدین، كذلك قال لی جبریل علیه السلام آنفاً: «کسی که در راه الله کشته می‌شود، همه‌ی گناهانش بخشیده می‌شود جز بدهی؛ کمی پیش‌تر جبرئیل علیه السلام به من چنین گفت». علما می‌گویند: دین و بدهی همه‌ی حقوقی را که به عهده‌ی اوست، شامل می‌شود.

۲- ترمذی (۱۶۶۳) روایت نموده و آن را صحیح دانسته که رسول الله فرمودند: «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ: يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَفْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْقَرَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقْرَبِهِ»: «شهید نزد خداوند شش ویژگی و امتیاز دارد: به محض اینکه بر زمین بیفتد و جان را به جان آفرین تسلیم کند مورد مغفرت قرار می‌گیرد و جایش را در بهشت می‌بیند، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می‌ماند، تاج عظمت بر سر او گذاشته می‌شود، تاجی که از دانه یاقوتی برجسته ساخته شده و از هر چیزی با ارزش‌تر است، هفتاد و دو حور با او ازدواج می‌کنند و سفارش و شفاعتش در مورد هفتاد تن از خویشاوندان پذیرفته می‌شود».

همه را به تمام و کمال می‌دهد و افزون بر آن، از لطف و فضل خویش نعمت‌های دیگری نیز به آنان می‌بخشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- شهیدان زنده‌اند، همچنان که مؤمنان نیز در بهشت زنده‌اند، البته حیات و زندگانی شهدا، کامل‌تر است.

۲- شهدا به آن دسته از مؤمنان که به آنان نپیوسته‌اند و در دنیا در مسیر ایمان و جهاد قرار دارند، مژده می‌دهند که چون به ایشان بپیوندند، از کرامت و نعمت‌هایی که الله متعال به آنان می‌بخشد، برخوردار می‌شوند، همچنان که خودشان پیش‌تر از این نعمت‌ها برخوردار شده‌اند.^۱

۳- مؤمن نیکوکار پس از مرگ، به هیچ ترس و اندوهی دچار نمی‌شود.

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (۱۷۲) ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ آلِهِمْ لِيَأْخُذَهُمُ الْمَوْتُ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ (۱۷۴) ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱۷۵) [آل عمران: ۱۷۲-۱۷۵].

شرح کلمات:

﴿اسْتَجَابُوا﴾^۲: فرمان الله و دعوت رسول الله ﷺ را پاسخ گفتند.

﴿الْقَرْحُ﴾^۱: دردها و جراحت‌ها یا آسیب‌های ناشی از جنگ.

۱- در این مورد اجماع وجود دارد که آنکه در جنگ میان مسلمانان با کفار کشته شود، نه غسل داده می‌شود و نه بر او نماز جنازه خوانده می‌شود؛ و دلیل آن حدیث بخاری است که رسول الله فرمودند: «ادْفِنُوهُمْ فِي دِمَائِهِمْ» یعنی شهدای احد را با خون‌هایشان دفن کنید و آنان را غسل ندهید. و علت غسل ندادن آن‌ها این است که خون‌هایشان در روز قیامت بوی مسک می‌دهند.

۲- گفته شده این آیه در مورد دو مرد از بنی اشهل نازل شده که زخم‌های عمیقی داشتند و درحالی که همراه رسول الله به سوی حمراء الاسد خارج شدند که هریک بر دیگری تکیه می‌کرد.

﴿أَحْسِنُوا﴾: نیکوکاری پیشه نمودند؛ بدین سان که گفتار و کردارشان را مطابق شریعت الهی گردانیدند و به دیگران نیکی کردند.

﴿وَاتَّقُوا﴾: تقوا پیشه نمودند و از پروردگارشان پروا کردند، بدین سان که به او شرک نورزیدند و از نواهی و اوامر او سرپیچی نکردند.

﴿قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾: دشمنان برای نبرد با شما گرد آمده و سپاهیان را برای جنگ با شما جمع کرده اند.

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ﴾: الله برای ما کافی است و ما را از سوء قصد دشمن حفاظت می فرماید.

﴿وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾: و چه نیک کارسازی است، پس بر او توکل می کنیم و کارهای ما را به او می سپاریم.

﴿فَانْقَلَبُوا﴾: مؤمنان به نعمت و فضل الله، از حمراء الاسد به مدینه بازگشتند.

﴿أُولِيَاءَهُ﴾: دوستان شیطان؛ یعنی کسانی که از او فرمان می برند و به وسوسه هایش ترتیب اثر می دهند و به تبهکاری و شرارت می پردازند.

معنی آیات:

همچنان سخن از غزوه ی احد و رویدادهای آن است. این چهار آیه نیز درباره ی مؤمنانی است که روز شنبه در غزوه ی احد شرکت کردند و روز یکشنبه، یعنی بلافاصله پس از غزوه ی احد به تعقیب لشکر ابوسفیان رفتند. رسول الله ﷺ که در رأس این مؤمنان قرار داشت، برای بالابردن روحیه ی اصحاب ﷺ که در احد زخمی شده بودند و شکست خوردند و نیز به منظور ترساندن دشمن، تصمیم گرفت به تعقیب سپاه قریش برود. بنابراین به مؤذنش دستور داد که برای تعقیب لشکر ابوسفیان، اعلام خروج نماید، و به این ترتیب مؤمنان فراخوان رسول الله ﷺ را لبیک گفتند و درحالی که خستگی جنگ را به تن داشتند و تعدادی از آنها نیز زخمی بودند، به تعقیب لشکر قریش رفتند، حتی چه بسا فردی زخمی بود و برادر مجاهدش او را بر کول خود حمل

۱- اصحاب صحاح از عروة بن زبیر روایت کرده اند که ام المومنین عایشه رضی الله عنها به او گفت: دو پدربزرگ از جمله کسانی بودند که الله و رسولش را بعد از تحمل درد و جراحت ناشی از جنگ اجابت کردند؛ و منظورش از دو پدر او، زبیر و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما بود.

می‌نمود و چون خسته می‌شد، او را پایین می‌گذاشت تا اندکی بیاساید و باز او را بر دوش می‌کشید. تا اینکه رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم در تعقیب لشکر قریش به حمراءالاسد رسیدند. آنجا بود که الله در دل ابوسفیان رعب و وحشت انداخت، در نتیجه ابوسفیان با لشکرش به مکه گریخت. بدین‌سان که الله متعال گذر معبد بن ابی‌معد خزاعی^۱ را به اردوگاه ابوسفیان انداخت. وی جنگی روانی به‌راه انداخت و موفق شد سپاه قریش را دچار وحشت کند، تا آن‌جا که ابوسفیان به معبد گفت: ای وای! معلوم است چه می‌گویی؟ معبد پاسخ داد: به‌الله جز این نمی‌بینم که اگر رهسپار مدینه شوید، خیلی زود پیش قراولان لشکر مدینه را خواهید دید که از پشت این تپه‌ها به سوی شما می‌آیند. ابوسفیان گفت: ولی ما تصمیم گرفته‌ایم که با شبیخونی دوباره کارشان را یک‌سر کنیم. معبد گفت: من، خیرخواه شما هستم و این کار را به صلاح‌تان نمی‌دانم. ابوسفیان از ترس رسول الله ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم پیشنهاد معبد را پذیرفت و با سپاهش به مکه بازگشت و رسول الله ﷺ با یارانش شبی در حمراءالاسد ماند و بی‌آنکه آسیبی به آنان برسد، به مدینه بازگشتند. و این چهار آیه درباره‌ی ایشان نازل شد: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۷۶﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۷۷﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ آلِهِمْ وَفَضَّلَ اللَّهُ لِمُؤْمِنِيهِمْ سُلُوكَ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۷۸﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۷۹﴾﴾ یعنی: آنان که پس از تحمل جراحات‌ها و آسیب‌های بسیار در احد، دعوت الله و پیامبر را پاسخ گفتند و به فرمان رسول الله ﷺ به تعقیب ابوسفیان رفتند؛ ایشان و همه‌ی کسانی که نیکوکاری و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی در پیش دارند و به بهشت می‌روند، همان کسانی که مردم به آنان گفتند: از دشمنان بترسید که برای نبرد با شما گرد آمده‌اند.^۲ ماجرا از این قرار

۱- خزاعه هم پیمان رسول الله بودند.

۲- بخاری از ابن عباس روایت نموده که در مورد «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» تا پایان آیه می‌گوید: ابراهیم خلیل رضی الله عنه این سخنان را زمانی گفت که او را در آتش انداختند و محمد رضی الله عنه آن‌ها را زمان بر زبان آورد که مردم به آن‌ها گفتند: مردم همگی علیه شما گرد آمدند.

بود که گذر تعدادی از بنی‌عبدالقیس به لشکر ابوسفیان افتاد که قصد حمله‌ی دوباره به مدینه را داشتند تا کار مسلمانان را یکسره نمایند. آنجا بود که ابوسفیان به افراد قبیله‌ی بند عبدالقیس گفت: به محمد (ﷺ) و یارانش بگویید که من از اینکه آن‌ها را در احد زنده رها کردم، پشیمانم و سپاهیانی گرد آورده‌ام و به آنان حمله می‌کنم و نابودشان می‌گردانم. بنابراین منظور از دشمنانی که برای نبرد با رسول الله ﷺ و یارانش گرد آمدند، لشکر ابوسفیان است که پس از غزوه‌ی احد قصد حمله‌ی دوباره به مدینه را داشتند، اما وقتی عبدالقیس این خبر را به یاران رسول الله ﷺ رساندند، این سخن بر ایمان‌شان افزود^۱ و گفتند: الله برای ما کافی است و چه نیک کارسازی است و ما کار خویش را به او می‌سپاریم. به این ترتیب مؤمنان، با نعمت اسلام و پیروزی و بی‌آنکه آسیبی به آنان برسد - چون الله متعال رعب و وحشت در دل ابوسفیان انداخت و بنابراین ترسید و فرار کرد - از حمراء الاسد به مدینه بازگشتند و در بین راه نیز سودی تجاری نصیب‌شان شد ﴿وَفَضِّلْ﴾، هیچ آسیبی به آنان نرسید ﴿لَمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ﴾ و چون امر الله و فراخوان رسول الله ﷺ را لیبیک گفتند و به تعقیب لشکر قریش رفتند، درحقیقت در پی کسبِ خشنودیِ الله برآمدند ﴿وَاتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ﴾ الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾: «و الله فضل و بخشش بزرگی دارد». و اما آیه‌ی ۱۷۵:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾^۲ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾: «درحقیقت، این شیطان است که [شما را از هیبت پوشالی] دوستانش

۱- آنچه بر ایمان‌شان افزود این سخن مردم بود که گفتند: مردم عله شما گرد آمدند. اما آیا ایمان کم و زیاد می‌شود؟ اختلافی قدیمی در این مورد وجود دارد. اما دیدگاهی که نصوص و کتاب و سنت گواه آن هستند، این است که ایمان قوی و ضعیف می‌گردد؛ چون قوی گردد، عمل مومن در انجام طاعات و عبادات و نیکی‌ها و ترک گناهان افزایش می‌یابد و چون ضعیف گردد، عمل صالح او کم شده و عمل طالحش افزایش می‌یابد؛ بنابراین در قوت و ضعف ایمان به متعلق آن که طاعت و معصیت است، استدلال می‌شود.

۲- معنای «یخوف اولیاءه» این است که مومنان را دوستانش می‌ترساند که همان مشرکان هستند. و این کار را به وسیله‌ی نعیم بن مسعود نمود که ابوسفیان او را استخدام کرده بود تا مومنان را با تصمیم ابوسفیان برای ریشه‌کن نمودن مومنان و از بین بردن آن‌ها بترساند.

می ترسانند؛ پس اگر ایمان دارید، از آنان [= مشرکان] ترسید و از من بترسید». ماجرا از این قرار بود که ابوسفیان برای به راه انداختن جنگ روانی و ترساندن مؤمنان به افراد قبیله ی عبدالقیس وعده داد که اگر مؤمنان را بترسانند، پاداش فراوانی به آنها خواهد داد، اما مؤمنان به این دسیسه پی بردند و دانستند که سخنان بنی عبدالقیس فقط یک جنگ روانی است، از این رو گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾: «الله برای [محافظت از] ما بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است». لذا آیه ی ۱۷۵ نازل شد و بیان می دارد: آنچه بر زبان افرادی از بنی عبدالقیس جاری شد، درحقیقت سخن شیطان است که شما را از دوستانش، یعنی از لشکر مشرکان می ترساند. آن گاه دستور می دهد که اگر به راستی مؤمنید، از آنان نترسید و تنها از الله بترسید^۱ و به پیکار ابوسفیان و سپاهش بروید. و از آنجا که اصحاب رسول الله ﷺ، به حق مؤمن بودند، به این فرمان الهی عمل نمودند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت احسان و تقوا و بیان اینکه احسان و تقوا کلید تمام خوبی ها هستند.
- ۲- فضیلت اصحاب رسول الله ﷺ بر دیگران و کرامت و مقام ارزشمندشان نزد الله متعال.
- ۳- فضیلت عبارت: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۲ که هم رسول الله ﷺ در شرایط جنگی و بحرانی بر زبان آورد و هم ابراهیم عليه السلام آن گاه که او را در آتش افکندند.
- ۴- بیان اینکه شیطان^۱ مؤمنان را از دوستان خویش می ترساند، لذا مؤمنان وظیفه دارند که در زندگی خود از غیرالله نترسند و تنها الله را عبادت کنند و

۱- ترس از الله متعال مساله ای که الله متعال بدان دستور داده و بر هر مومنی واجب است؛ و حقیقت آن این است که بنده مواردی را ترک کند که می ترسد به خاطر آنها عذاب شود؛ و گفته شده: آنکه می ترسد کسی نیست که گریه می کند و اشک از چشمانش پاک می نماید، بلکه کسی است که مواردی را ترک می کند که می ترسد به خاطر آنها عذاب شود.

۲- «الوکیل» فعلیل به معنای مفعول است؛ یعنی کسی که امر به او موکول شده است.

از او فرمان ببرند و بر او توکل نمایند، چراکه الله برای شان کافی است و چه نیک کارسازی است.

﴿وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾﴾

[آل عمران: ۱۷۶-۱۷۸].

شرح کلمات:

﴿وَلَا يَحْزُنُكَ﴾: تو را اندوهگین نسازند. اندوه، همان ناراحتی و غمی است که در نتیجه‌ی دیدن یا شنیدن امری ناگوار بر انسان یا روح و روان وی مستولی می‌گردد.

﴿الْكُفْرِ﴾: تکذیب یا انکار الله و رسولش یا دروغ انگاشتن آنچه که رسول الله ﷺ از سوی الله آورده یا از آن خبر داده است.

﴿يُسْرِعُونَ﴾: به سوی کفر می‌شتابند یا در زمینه‌ی کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.

﴿حِطًّا﴾: بهره و نصیب.

﴿اشْتَرُوا الْكُفْرَ﴾: کفر را در برابر ایمان خریده‌اند یا به جای راه ایمان، راه کفر را پیشه کرده‌اند.

﴿نُمِّلِي لَهُمْ﴾: اگر به آنان مهلت می‌دهیم، یعنی اگر آنان را به خاطر کفرشان عذاب نمی‌دهیم.

﴿إِثْمًا﴾: گناه یا هر امر زشت و زیان‌باری که در رأس آن، کفر و شرک است.

معنی آیات:

همچنان سخن از رویدادهای غزوه‌ی احد در میان است؛ رویدادهای احد، پرده از نفاق منافقان برداشت. عملکرد منافقان و شتاب‌شان در کفر، غم و اندوه شدید رسول الله ﷺ و مؤمنان را در پی داشت، لذا الله متعال خطاب به رسول الله ﷺ فرمود: ﴿وَلَا

۱- شیطان می‌تواند از جنیان یا از انسان‌ها باشد؛ اگر از جنیان باشد، ترساندن او به وسیله‌ی وسوسه‌هاست و اگر از شیاطین انسی باشد، ترساندن او با سخنانی است که در ظاهر نصیحت و خیرخواهی‌اند و در باطن فریت و خیانت.

يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ: «و [ای پیامبر] کسانی که در کفر می‌شتابند، تو را اندوهگین نسازند». نفرمود: «شتاب‌شان به سوی کفر»، بلکه فرمود: «شتاب‌شان در کفر» و این، یعنی منافقان^۱ با تظاهر به اسلام، از کفر خارج نشده‌اند، بلکه همچنان در کفر به سر می‌برند. ﴿إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾: «یقیناً آنان هرگز زبانی به الله نمی‌رسانند». الله متعال در ادامه بیان می‌فرماید که اراده‌اش بر این است که هیچ بهره‌ای برای منافقان در آخرت نگذارد؛ لذا آنان را در کفرشان رها نموده و هربار که از آن خارج می‌شوند، دوباره بدان بازمی‌گردند. و آن‌گاه آنان را محکوم به عذاب بزرگی می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾: «و عذابی بزرگ [در پیش] دارند». این، مضمون آیه‌ی ۱۷۶ بود و اما مضمون آیه‌ی ۱۷۷:

الله متعال در این آیه، حکم کسانی را بیان می‌فرماید که پس از ایمان آوردن مرتد می‌شوند و راه کفر را در پیش می‌گیرند و گمراهی را با هدایت مبادله می‌کنند، چنانکه می‌فرماید: آن‌ها نمی‌توانند هیچ زبانی به الله برسانند^۲ و عذاب دردناکی در پیش دارند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَشْرَرُوا بِالإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: «به راستی، کسانی که کفر را به [بهای] ایمان خریدند، هرگز به الله زبانی نمی‌رسانند و عذابی دردناک [در پیش] دارند»^۳. منظور از عذاب دردناک، همان آتش دوزخ است که از هر عذابی دردناک‌تر می‌باشد.

۱- گفته شده کسانی که در کفر شتاب نمودند، منافقان بودند و گفته شده کفار قریش بودند و گفته شده یهودیان بودند. و لفظ همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود چون هر سه گروه در کفر با یاری آن و عمل بدان شتاب کردند.

۲- ﴿لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ یعنی هیچ ضرری به ذات الله و دین او و پادشاهی‌اش و رسولش نمی‌رسانند؛ و در حدیث قدسی که مسلم (۲۵۷۷) روایت نموده آمده است: «يَا عِبَادِي إِتَّقُوا لَنْ تَبْلُغُوا ضَرْيَ فَتَضُرُّوَنِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي»: «ای بندگان من! شما هرگز نمی‌توانید نفع و زبانی به من برسانید».

۳- دوباره ﴿لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ را تکرار می‌کند که برای تاکید و تقریر است تا منافقان و کافران به کلی از هرگونه ضرر رساندن به رسول الله و دعوت او مایوس شوند. منصوب است بر مبنای مصدر بودن؛ یعنی: «لن يضرروا الله ضرراً قليلاً ولا كثيراً»: «هرگز به الله ضرر کم و زیادی نمی‌رسانند».

آیه ۱۷۸ بیانگر تصور نادرست کافران است که گمان می‌کنند مهلتی که الله متعال به آنان می‌دهد و عذاب‌شان نمی‌کند یا عمرشان را طولانی می‌گرداند، به سود آن‌هاست، در صورتی که به سودشان نیست و بلکه به ضررشان بوده و برای آن‌ها شر است؛ زیرا هرچه بیشتر عمر کنند، بار گناه‌شان سنگین‌تر می‌شود و بر گناهان‌شان افزوده می‌گردد و به این ترتیب به صورت بی‌ظنری به هلاکت می‌رسند، این جاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤَمِّلُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۱: «و کسانی که کافر شدند، مپندارند که چون [با زندگی طولانی] به آنان مهلت می‌دهیم به سودشان است. جز این نیست که به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و عذابی خفت‌بار [در پیش] دارند». آنان از آن جهت به عذاب خوارکننده گرفتار می‌شوند که گردن‌کش و متکبرند و در زمین به گردن‌کشی و تبهکاری می‌پردازند، از این‌رو عذاب‌شان متناسب با رفتار آن‌هاست و به خفت و خواری دچار می‌گردند.

رهنمود آیات:

- ۱- برای مؤمن شایسته نیست که به سبب کفر کافران یا فسق تبهکاران اندوهگین شود؛ زیرا کفر و فسق، هیچ زیانی به الله نمی‌رساند و الله متعال به عدل خویش هر کافر و فاسقی را به سزای کردارش می‌رساند.
- ۲- شایسته‌ی بنده نیست تا به مهلتی که الله متعال به او می‌دهد، فریفته شود، بلکه باید از هر گناهی بی‌درنگ توبه نماید؛ زیرا عمل انسان ثبت می‌گردد و گرفتارنشدن به عذاب الهی، فقط یک فرصت یا مهلت است، نه آنکه کردار بنده، به فراموشی سپرده شود و هیچ پیامدی نداشته باشد.
- ۳- مرگ بنده، بهتر از حیات و زندگانی اوست؛ زیرا اگر نیکوکار باشد، آخرت برایش بهتر می‌باشد و اگر گنهکار باشد، بر بار گناهش افزوده نمی‌شود.^۲

۱- «الاملاء» به طول عمر و زندگی مرفه تفسیر شده است و علاوه بر آن به تاخیر افتاده مجازات آن‌ها برای فرصت دادن به آنان و نه غفلت از آن‌ها.

۲- شاهد آن سخن ابن مسعود رضی الله عنه است که می‌گوید: هیچ فرد نیک و بدی نیست مگر اینکه مرگ برای او بهتر است؛ چون اگر فردی نیک باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۸] «و آنچه نزد الله است، برای نیکوکاران بهتر است». و اگر بدکار و فاجر باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا نُؤَمِّلُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا﴾ [آل عمران: ۱۷۸] «جز این نیست که به آنان

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ ۗ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَاللَّهُ مِيرِثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۹-۱۸۰].

شرح کلمات:

﴿لِيَذَرَ﴾: که رها کند.

﴿يَمِيزَ﴾: جدا و مشخص نماید.

﴿الْخَبِيثَ﴾: پلید؛ آن که خویشان را آلوده به شرک و معاصی نموده است.

﴿الطَّيِّبِ﴾: پاک؛ آن که خویشان را با ایمان و کردار نیکو پالوده گردانیده است.

﴿الْغَيْبِ﴾: آنچه از حیطةی درک حواس، پنهان و خارج است.

﴿يَجْتَبِيٰ﴾: انتخاب می کند و برمی گزیند.

﴿يَبْخُلُونَ﴾: بخل می کنند. دریغ می ورزند.

﴿سَيُطَوَّقُونَ﴾: همانند طوقی به گردن شان آویخته می شود.

معنی آیات:

همچنان سخن از اتفاقات غزوهی احد در میان است. در آیهی ۱۷۹ آمده است: الله بر آن نیست که مؤمنان را بر همان وضعیتی که هستند، رها نماید و بدین سان مؤمنان راستین از منافقانی که تظاهر به ایمان می کنند، جدا نشوند؛ بلکه آنان را با تکالیف سختی چون: جهاد، هجرت، نماز، زکات و دیگر عبادات و تکالیف شرعی که چندان سخت و دشوار نیستند، می آزماید تا افراد پاک - یعنی مؤمنان راستین - را از افراد پلید - یعنی منافقانی که تظاهر به ایمان می کنند و روح و درون مایه‌ی پلیدی دارند - جدا نماید. الله متعال می فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ

أَلْحَيِّثَ مِنَ الظَّيْبِ»: «[ای مؤمنان،] چنین نبود [و از حکمت الهی نیست] که الله، مؤمنان را بر این حال که شما هستید [واگذار و مؤمن و منافق را در کنار یکدیگر] رها سازد [بلکه شما را با تکالیف و آزمایش‌های گوناگون می‌آزماید] تا پلید را از پاک متمایز کند»^۱. زیرا سنت و قانون الهی بر آن نیست که بندگان را از غیب مطلع سازد و منافقان و مؤمنان و نیز نیکوکاران و بدکاران را از این طریق اعلام نماید، بلکه الله متعال با تکالیف و احکام شرعی و دیگر آزمون‌ها بندگان را می‌آزماید و به این وسیله مؤمن و کافر و نیک و بد از یکدیگر جدا می‌شوند. البته الله متعال از میان پیامبرانش هر که را بخواهد، برمی‌گزیند و او را بر پاره‌ای از امور غیب مطلع می‌سازد. بنابراین^۲ آن گونه که باید و شاید، به الله و رسولش ایمان بیاورید؛ زیرا اگر شما صادقانه ایمان بیاورید و از گناهان بپرهیزید، به پادش بزرگی که همان بهشت و سرای خوشی و شادمانی است، نایل می‌شوید. این، مضمون آیه‌ی ۱۷۸ می‌باشد و اما آیه‌ی ۱۸۰:

الله متعال در این آیه از اشتباه افراد بخیل خبر می‌دهد که از بذل و بخشش به دیگران دریغ می‌ورزند؛ کسانی که در آنچه الله از فضل خویش به آنان بخشیده است، بخل می‌ورزند، نباید چنین تصور کنند که این کار به سود آنهاست، بلکه این بخل برای آنان شر و بد است. به دو دلیل؛ نخست اینکه در دنیا به آثار روانی بخل گرفتار می‌گردند و دیگر اینکه در آخرت نیز آنچه در آن بخل می‌ورزند، همانند طوقی آتشین یا به سان مار زهر آگین به گردن‌شان آویخته می‌شود. در حدیث آمده است که آن طوق به صاحبش، یعنی بخیل می‌گوید: «من، مال و ثروت تو هستم؛ من، همان گنجینه‌ای

۱- چنانکه روایت شده، این آیه در مورد کسانی نازل شده که درخواست علامت و نشانه‌ای کردند که به وسیله‌ی آن مومن و منافق از هم جدا شوند؛ و به این ترتیب الله متعال پاسخ‌شان را داد و بیان داشت که این درخور او نیست که مومنان را در چنین وضعیتی که آمیخته با منافقان هستند، رها کند؛ بلکه شرایع و تکالیفی را نازل می‌کند که به وسیله‌ی انجام و ترک آن‌ها مومن را از منافق سوا می‌کند.

۲- چون آنچه اعتبار و اهمیت دارد دانستن غیب نیست، بلکه نجات از آتش و رسیدن به بهشت است؛ بنابراین از درخواست دانستن غیب منصرف شوید و مشغول چیزی شوید که نجات و سعادت شما در گرو آن است.

هستم که در دنیا اندوختی»^۱. لذا هر فرد بخیلی باید تصور خود را درست نماید و از این پندار که بخل ورزیدن به سود اوست، روی بگرداند و بداند که سود در انفاق و بذل و بخشش می‌باشد، نه در بخل ورزیدن. همچنین باید بداند که آنچه در آن بخل می‌ورزد، در حقیقت از آن‌الله است و در نهایت این‌الله است که آن را به ارث می‌برد. دستاورد افراد بخیل، گناه و بدنامی در دنیا و عذاب آخرت است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾: «و میراث آسمان‌ها و زمین از آن‌الله است و الله به آنچه می‌کنید آگاه است»، پس، از الله درباره‌ی مال و ثروتی که به شما داده است، بترسید و زکات اموال‌تان را بپردازید و افزون بر زکات، صدقه نیز بدهید که این، برای شما بهتر است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- متمایز شدن مؤمن راستین از مدعی دروغین ایمان، یکی از حکمت‌های احکام الهی و تکالیف شرعی است.
- ۲- الله متعال هیچکس را از علم غیب مطلع نمی‌سازد، مگر در پاره‌ای از موارد که برخی از پیامبرانش را بنابر حکمت خاصی، از برخی از امور غیب مطلع ساخت.
- ۳- بهای بهشت، ایمان و تقواست.
- ۴- برخلاف پندار افراد بخیل، بخل ورزیدن در مال و ثروت، به زیان انسان است و هیچ سودی برای صاحبش ندارد.

۱- حدیث از این‌قرار است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مَثَلٌ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبَبَاتَانِ، يُطَوِّفُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْزَمَتَيْهِ، يَعْنِي: يَشْدُقِيهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ، أَنَا كَزُكٌّ». ثُمَّ تَلَا: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ ﴿الآيَةَ﴾. ترجمه‌ی حدیث: ابوهربیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که الله به او ثروت داده است اگر زکات مالش را پرداخت نکند، روز قیامت، مالش به شکل اژدهایی سمی که دارای دو نیش زهرآگین است، در می‌آید و به گردن او می‌پیچد و و گونه‌های او را گرفته، می‌گوید: من مال و گنجینه‌ی تو هستم». سپس رسول‌الله صلی الله علیه و آله همین آیه را تلاوت نمود. [صحیح بخاری: ۱۴۰۳].

۵- ثروتمندی که زکات اموالش را نمی‌پردازد، روز قیامت به وسیله‌ی همان مال عذاب می‌گردد، همچنان که در آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی آل عمران و آیه‌ی سوره‌ی توبه^۱ و نیز در حدیث بخاری آمده است [که پیش‌تر گذشت].

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۱۷۸﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۱۷۹﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۸۰﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿۱۸۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۸۱-۱۸۴].

شرح کلمات:

﴿عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^۲: عذاب سوزان آتش که جسم‌شان را می‌سوزاند.

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ﴾: این عذاب سوزان، به سبب جرایم و کارهایی است که پیشاپیش انجام داده‌اید.

﴿عَهْدٌ إِلَيْنَا﴾: الله از ما پیمان گرفته و ما را در تورات به آن سفارش و امر نموده است.

﴿أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ﴾: یعنی از او در آنچه با خود آورده، پیروی نمی‌کنیم و او را در نبوتش تصدیق نمی‌کنیم. [تنها به پیامبری ایمان بیاوریم که برای ما قربانی‌ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند].

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵] «و کسانی که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده. روزی که آن [گنجینه‌ها] را در آتش دوزخ سرخ کنند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ نهند [و بگویند: «این است آنچه برای خویش می‌اندوختید؛ پس بچشید آنچه را که می‌اندوختید»]

۲- «الحریق» اسمی برای آتش شعله‌ور است. چون آتش به دو صورت شعله‌ور و غیر شعله‌ور می‌باشد.

﴿يُقْرَبَانِ فَأَكَلَهُ الثَّارُ﴾: برایمان قربانی‌ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند. قربانی عبارت است از آنچه به وسیله‌ی آن به الله متعال تقرب می‌جویند، چنانکه در امت‌های گذشته، حیوانی را که به‌عنوان قربانی سر می‌بریدند یا آنچه را که قربانی می‌کردند، در جایی می‌نهادند و نشانه‌ی قبولی‌اش این بود که آتشی سفید از آسمان می‌آمد و آن را می‌سوزاند.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: معجزات و نشانه‌های آشکار.

﴿وَبِالَّذِي قُلْتُمْ﴾: قربانی و معجزاتی که شما گفتید و درخواست نمودید.

﴿فَلَمَّ قَتَلْتُمُوهُمْ﴾: پس چرا آنان را کشتید؟ استفهام، برای توبیخ و سرزنش است.

زکریا و یحیی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ از جمله‌ی پیامبرانی هستند که بنی‌اسرائیل به شهادت رساندند.

﴿وَالزُّبُرِ﴾: جمع «زبور»، صحیفه‌هایی همانند صحیفه‌های ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾: کتاب روشنگر مانند تورات و زبور و انجیل.

معنی آیات:

یک بار ابوبکر رضی الله عنه به کنشت (معبد) یهودیان رفت، عده‌ای از آنان پیرامون شخصی به نام فنحاص که از علمای و احبار بزرگ یهود بود، جمع شده بودند، ابوبکر رضی الله عنه به فنحاص گفت: «وای بر تو از الله بترس و مسلمان شو، به الله سوگند که تو خوب می‌دانی که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی الله است و به‌حق و راستی از جانب او به سوی شما آمده و ویژگی‌ها و نشانه‌هایش در انجیل و تورات بیان شده است». فنحاص به ابوبکر رضی الله عنه گفت: «ای ابوبکر! به آن الله که محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید، نیازی نداریم و الله است که محتاج ما می‌باشد، ما از او بی‌نیازیم و او به ما نیازمند، ما به او تضرع و زاری نمی‌کنیم و اوست که به ما زاری می‌کند و از ما قرض می‌خواهد. مگر نه این است که دوستت محمد صلی الله علیه و آله در سخنانی که از معبودش نقل می‌کند، از مردم برای الله قرض نیکو می‌طلبد؟ و غیر از این است که معبودش، از ربا نهمی می‌کند و خودش به ما در قبال آن قرض یا صدقات، ربا می‌دهد (و می‌گوید: صدقات را فرونی می‌بخشد)؟ اگر الله، غنی و بی‌نیاز بود که به ما آن‌گونه که محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید در قبال قرض دادن، وعده‌ی ربا و فرونی اموال نمی‌داد». ابوبکر رضی الله عنه به قدری ناراحت شد که به شدت بر صورت فنحاص زد. فنحاص برای شکایت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و گفت: «ای محمد!

بنگر که دوستت ابوبکر با من چه کرده است». رسول الله ﷺ از ابوبکر پرسید: «چه چیز تو را به این کار واداشت؟» ابوبکر ﷺ عرض کرد: «ای رسول الله! دشمن الله، سخن سنگین و بزرگی گفت که مرا تاب نیامد و به خاطر الله او را زدم، او گمان می‌کند که الله متعال، فقیر است و این‌ها، بی‌نیازند». اما فحاص این ماجرا را منکر شد و گفت که من چنین نگفتم. چنین بود که الله متعال، در رد فحاص و تأیید ابوبکر صدیق ﷺ این آیات را فرو فرستاد:

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوفُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾﴾: «بی‌تردید، الله سخن کسانی را شنید که گفتند: "الله فقیر است و [از ما قرض می‌خواهد و] ما بی‌نیازیم". [ما این] گفتارشان و [نیز] قتل ناحق پیامبران را خواهیم نوشت و [روز قیامت به [آنان] می‌گوییم: "عذاب سوزان [دوزخ] را بچشید"»، بدین‌سان الله متعال به آنان می‌فرماید: تباهی و فساد به‌وجود آمده و عذابی که به آن گرفتار می‌شوید، نتیجه‌ی کردار و شر و فساد خودتان می‌باشد و الله متعال به هیچ‌یک از بندگان هیچ ستمی نمی‌کند و الله متعال از ظلم و ستم به بندگان پاک و منزّه است، لذا این عذاب سوزان، هیچ تعارضی با عدل الهی ندارد. این جاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾﴾ «[ای یهودیان،] این [مجازات،] به خاطر کردار پیشین شماست؛ و [گرنه] الله هرگز به بندگان [خود] ستمکار نیست». این، مضمون آیات ۱۸۱ و ۱۸۲ می‌باشد؛ و اما آیه‌ی ۱۸۳:

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدٌ اِلَيْنَا اَلَّا نُوْمِنَ لِرِسُوْلِ حَتّٰى يٰتِيَنَا بِقُرْبٰنٍ تَاْكُلُهٗ النَّارُ ۗ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٨٣﴾﴾ «[این یهودیان، همان] کسانی هستند که گفتند: "الله به ما سفارش کرده

۱- کسانی که آیه در مورد آن‌ها نازل شد، پیامبران را نکشته بودند و بلکه این سلف و پیشینیان آن‌ها بود که چنین کاری را مرتکب شده بودند؛ و نزول این آیه در حق آن‌ها به دلیل رضایت‌شان از پیشینیان‌شان و عملکرد آن‌ها بود؛ از این جهت در ردیف همان کسانی قرار گرفتند که مرتکب قتل شدند؛ چون رضایت از معصیت، خود معصیت است. روایت شده که مردی نزد شعبی از کشته شدن عثمان اعلان رضایت نمود که شعبی به او گفت: تو در ریختن خون عثمان شریکی؛ و به این ترتیب رضایت از قتل عثمان را همچون قتل او شمرد.

که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا [پیامبری همراه خود] برای مان قربانی ای بیاورد که آتش [ناشی از صاعقه]، آن را [به نشانه پذیرش بسوزاند و] ببلعد". [ای پیامبر، به آنان] بگو: "قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را همراه آنچه گفتید برای تان آوردند. اگر راست می‌گویید، پس چرا آنان را کشتید؟!«^۱ در این آیه، ادعای باطل و گزاف یهودیان بیان شده است، آنان ادعا می‌کردند که الله به آنان حکم نموده که تنها به پیامبری ایمان بیاورند و از پیام او پیروی کنند که برایشان قربانی ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند! بدین سان آن‌ها ادعا داشتند که محمد مصطفی ﷺ باید قربانی ای بیاورد و در برابر آنان و جلوی چشمانشان قرار دهد و آتشی از آسمان آمده و آن را بسوزاند و این، دلیلی بر نبوتش باشد؛ لذا می‌گفتند فقط در این صورت است که به محمد ایمان می‌آوریم و از او و دینش پیروی می‌کنیم. الله متعال در این آیه، در ردشان می‌فرماید:

﴿قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: «[ای پیامبر، به آنان] بگو: "قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار [معجزات] را همراه آنچه گفتید [همان قربانی که آتش آن را بسوزاند] برای تان آوردند. اگر راست می‌گویید، پس چرا آنان را کشتید؟!« چنانکه زکریا و یحیی را به قتل رساندند و تلاش‌شان برای قتل عیسی ﷺ نافرجام ماند. و اما آیه‌ی ۱۸۴:

این آیه به رسول الله ﷺ تسلی خاطر می‌دهد، چنانکه الله متعال به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾، یعنی: اگر تو را تکذیب کنند و به تو ایمان نیاورند، غمگین مشو؛ زیرا تو، تنها پیامبری نیستی که تکذیب می‌شوی و به تو ایمان نمی‌آورند، بلکه پیامبران پیش از تو نیز که نشانه‌های آشکار و نوشته‌ها و کتاب‌های روشنگری چون تورات و انجیل و صحیفه‌های ابراهیم برای اقوام خویش آورده بودند، تکذیب شدند و اقوام‌شان آنان را

۱- قرطبی از کلبی روایت نموده که این آیه در رد کعب بن اشرف و مالک بن صیف و وهب بن یهوذا و فنحاص بن عزریا نازل شد که نزد رسول الله آمده و به ایشان گفتند: ادعا می‌کنی که الله تو را به عنوان پیامبر به سوی ما فرستاده است درحالی که بر ما کتابی نازل نموده و در آن از ما عهد و پیمان گرفته که به هیچ پیامبری که ادعا می‌کند از جانب الله مبعوث شده، ایمان نیاوریم تا قربانی برای ما بیاورد که آتش آن را بسوزاند؛ اگر چنین کنی تو را تصدیق می‌کنیم. بنابراین الله متعال این آیه را نازل نمود.

دروغگو انگاشتند و به آن‌ها ایمان نیاوردند، همچنان که مشرکان و این یهودی‌ها، تو را ای محمد! تکذیب می‌کنند و به تو ایمان نمی‌آورند، پس شکيبا باش و غم مخور.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- کافر بودن یهودیان و گستاخی و بی‌ادبی آنان نسبت به الله متعال و فرستادگان الهی و بلکه نسبت به همه‌ی مردم.

۲- بیان جنایات یهود در به قتل‌رساندن پیامبران الهی که از بدترین جرایم و جنایات‌هاست.

۳- بیان ادعای دروغین یهود مبنی بر اینکه الله متعال از آنان عهد گرفته که تنها به پیامبری ایمان بیاورند که برای‌شان قربانی‌ای بیاورد که آتش آن را بسوزاند!

۴- تسلی خاطر دادن به رسول الله ﷺ و تشویق آن بزرگوار به صبر و شکيبایی در برابر ادعاهای گزاف و باطل یهودیان.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ ﴿١٨٥﴾ لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾﴾ آل عمران: ۱۸۵-۱۸۶.]

شرح کلمات:

﴿ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱: چشنده‌ی طعم مرگ. یعنی هر جانی، طعم مرگ جسمش را می‌چشد و گرنه جان یا روح شخص نمی‌میرد.

۱- اگر ادعای آنان در مورد متن تورات در این زمینه درست باشد، در این زمینه عیسی و محمد ﷺ استثنا شده‌اند یا این مساله در انجیل منسوخ شده است؛ اما پاسخی که الله متعال به آن‌ها می‌دهد، مطالبه‌ی حجتی بیش از آن را نمی‌طلبد؛ بلکه خود قاطع و محکم است؛ و نص تورات چنین است: «حتی یأتیکما المسیح و محمد فإذا أتیاكما فآمنوا بهما من غیر قربان»: «تا اینکه عیسی و محمد نزد شما می‌آیند؛ و هرگاه نزد شما آمدند به آن دو بدون قربانی ایمان بیاورید».

﴿تُوفَّوْنَ﴾: نتیجه‌ی کردارتان را به‌طور کامل و بدون هیچ کم و کاستی دریافت می‌کنید.

﴿زُحْرِحَ﴾: دور گردد و نجات یابد.

﴿فَأَن﴾: رستگار است؛ بدین‌سان که از آتش دوزخ که از آن می‌ترسد، نجات می‌یابد و به بهشت برین که مورد علاقه‌ی اوست، نایل می‌گردد.

﴿مَتَعِ الْعُرُورِ﴾^۲: متاع، هر چیزی است که از آن بهره می‌برند و غرور به معنای فریبنده است؛ بدین‌سان دنیا به کالای فریبنده‌ای تشبیه شده که انسان را می‌فریبد، اما پایانی دارد و سرانجام از میان می‌رود.

﴿لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾: بدون تردید در مال‌ها و جان‌های‌تان آزمایش می‌شوید. آزمون مالی، حقوق و واجبات مالی همچون زکات است. تلفات و زیان‌های مالی نیز جزو همین نوع آزمون‌هاست. آزمون جانی، همانند جهاد و حج یا بیماری و مرگ که بر نفس انسان دشوارند.

﴿أَوْتُوا الْكِتَابَ﴾: اهل کتاب، یعنی یهود و نصارا.

﴿الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾: مشرکان.

﴿فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾: این رویکرد، یعنی شکیبایی و تقوا از کارهای بس بزرگ است که در هیچ حالتی روا و سزاوار نیست که انسان نسبت به آن‌ها کوتاهی کند.

۱- مرگ علامت‌ها و نشانه‌هایی دارد که بارزترین آن‌ها عرق جبین است؛ و در حدیث وارد شده که رسول الله فرمودند: «المؤمن يموت بعرق الجبین»: «مومن با عرق پیشانی می‌میرد». بنابراین چون این وضعیت را شاهد بودید، به فردی که در حال احتضار و مرگ است، کلمه‌ی طیبه را تلقین کنید؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: «به مردگان خود [کسی که در حال مرگ است] لاله‌الاله را تلقین کنید». مسلم: ۹۱۶.

۲- این رهنمود نبوی معنای «متاع الغرور» را بیشتر توضیح می‌دهد که می‌فرماید: «والله ما الدنيا في الآخرة إلا كما يغمس أحدكم أصبعه في اليم فلينظر بما ترجع إليه»: «به الله سوگند که دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شما انگشتش را در دریا فرو برد و سپس مقدار آبی را ببیند که با انگشتی از دریا جدا شده است». قتاده در مورد دنیا می‌گوید: «دنیا متاعی متروک است که به زودی به همراه اهل خود از بین می‌رود».

معنی آیات:

این آیات در ادامه‌ی آیات پیشین به رسول الله ﷺ و اصحابش ﷺ در برابر عملکرد مشرکان و اهل کتاب در زمینه‌ی دروغگو انگاشتن رسول الله ﷺ، تسلی خاطر و دلداری می‌دهد. الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که هر جاندارى طعم مرگ را می‌چشد^۱ و دنیا سرای مجازات نیست، بلکه محل کار و فعالیت است و از این رو چه بسا مجرمان و ظالمان در دنیا به جرم و ستم بیردازند و هیچ مشقت و مجازاتی متحمل نشوند؛ یا از سوی دیگر، نیکوکاران و اصلاحگران به رغم تلاش و کوشش به اهداف پسندیده‌ی خویش نرسند. بدین سان این آیه، به مؤمن تسلی خاطر می‌دهد و این نکته را نیز بیان می‌دارد که: زندگی دنیا هرچه و هرگونه که باشد، کالا و بهره‌ی فریبنده‌ای است که چشم‌انداز و جلوه‌ی فریبایش در نهایت از میان می‌رود. این، مفهوم آیه‌ی ۱۸۵ است. و اما آیه‌ی ۱۸۶:

الله متعال در این آیه به پیامبر ﷺ و مؤمنان خبر می‌دهد که بدون تردید در مال‌ها و جان‌های‌شان آزمایش خواهند شد؛ آزمون مالی، حقوق و واجبات مالی همچون زکات است. تلفات و زیان‌های مالی نیز جزو همین نوع آزمون‌هاست. تکالیق سخت و دشوار چون جهاد، حج، روزه و نیز بیماری و مرگ که بر نفس انسان دشوارند، جزو آزمون جانی به‌شمار می‌آیند. همچنین الله متعال به رسول الله ﷺ و اصحاب ﷺ خبر می‌دهد

۱- از جمله احکام احتضار تلقین لاله‌الاله به کسی است که در حال مرگ و احتضار می‌باشد؛ همچنین خواندن سوره‌ی «یس» برای کاستن از سكرات و سختی‌های مرگ؛ و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «ما من میت یقرأ عنده یس إلا هون الله علیه»: «کسی نیست که در هنگامه‌ی مرگ و جان‌کندن باشد و نزد وی سوره‌ی یس خوانده شود، مگر اینکه الله متعال جان‌کندن را بر او آسان می‌گرداند». دلیل دیگر روایت ابوداود است که رسول الله فرمودند: «اقرأوا یس علی موتاکم»: «سوره‌ی یس را بر مردگان‌تان [کسانی که در هنگامه‌ی مرگ هستند] بخوانید». و از جمله احکام مرگ، بستن چشم‌های میت و غسل نمودن و کفت کردن او و خواندن نماز جنازه بر او و دفنش در قبرستان مسلمانان و شتاب کردن در این کار می‌باشد؛ و دلیل آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنَّ تَكَّ صَالِحَةً، فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَّ سَوَى ذَلِكَ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»: «جنازه را هرچه زودتر (برای غسل دادن و خاک سپاری) آماده کنید؛ اگر نیکوکار باشد، پس خیری است که او را زودتر به آن می‌رسانید. و اگر جز این باشد، شری است که آن را از گردن خود برمی‌دارید». بخاری: ۱۳۱۵؛ مسلم: ۹۴۴.

که از اهل کتاب و مشرکان آزار فراوان خواهند شنید، همان طور که فنحاص یهودی گفت: الله فقیر است و ما توانگریم! یا نصارا مسیح را پسر الله می نامند! و مشرکان، لات و عزی را شریکان الله می پنداشتند! این جاست که الله متعال رسول الله ﷺ و صحابه ﷺ و سایر مؤمنان را به شکیبایی و تقوا دستور می دهد و بیان می فرماید که شکیبایی و تقوا پیشه کنید و بدانید که امر به شکیبایی و تقوا، از جهت مستحب بودن این دو امر مهم نیست، بلکه شکیبایی و تقوا از کارهای بس بزرگ و از مهم ترین واجبات و فرایضی است که در هیچ حالتی نباید نسبت به آن ها کوتاهی نمود.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- دنیا سرای مکافات نیست؛ بلکه سرای کار و عمل است.
- ۲- تعریف رستگاری حقیقی؛ یعنی رستگاری حقیقی، همان دوری و نجات از آتش دوزخ و ورود به بهشت است.
- ۳- بیان حقیقت این دنیا؛ اینکه دنیا بهره و کالای فریبنده و گذرایی است که پایان می یابد و از بین می رود.
- ۴- ابتلا به آزمون های الهی، گریزناپذیر است؛ لذا صبر و تقوا واجب اند و از کارهای بس بزرگ و مهم و نه مستحب و مندوب هستند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ وَفَبَدَّلُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ ۖ ثُمَّ قَلِيلًا فَبَيْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُتُوا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۸۷-۱۸۹].

- ۱- عبدالله ابن ابی به رسول الله گفت: به خانه ات برو و ما را در مجالس مان اذیت نکن؛ و کعب بن اشرف قصیده های با محتوای دشنام و اهانت به مسلمانان آماده می کرد و در آن ها کافران را علیه مسلمانان می شوراند؛ بلکه دهان به بدگویی زنان مومن باز می کرد؛ و به همین سبب بود که رسول الله به ترور وی اجازه دادن و محمد بن مسلمه و اصحابش وی را ترور کردند. رضی الله عنهم اجمعین

شرح کلمات:

﴿مَيْثَقٌ﴾: پیمان استواری که با سوگند، مورد تأکید قرار گیرد.

﴿أُوتُوا الْكِتَابَ﴾: یهود و نصارا.

﴿وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾: آنان را کتمان نکنید. کتمان، عبارت است از: انکار و مخفی نگه داشتن چیزی تا به چشم نیاید و دیده نشود و کسی به آن پی نبرد.

﴿فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾: آن‌ها، آن پیمان استوار را پشت سر انداختند و به آن بی‌توجهی کردند، یعنی تعهد ایمان آوردن به رسول الله، محمد مصطفی ﷺ و اسلامی را که به همراه داشت، نادیده گرفتند و به آن عمل نکردند.

﴿وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَمًا قَلِيلًا﴾: آن‌ها با عهدشکنی و کتمان حقیقت، آن پیمان را با بهای کمی، یعنی با منافع دنیوی‌شان مبادله کردند.

﴿أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾: و دوست دارند به خاطر کارهایی که انجام نداده‌اند، ستایش شوند.

﴿بِمَقَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾: گمان مبر که از عذاب الهی نجات خواهند یافت، بلکه در آخرت عذاب دردناکی دارند.

معنی آیات:

این آیات درباره‌ی یهود است، الله متعال به پیامبرش می‌فرماید: زمانی را یادآوری کن که الله از اهل کتاب - یعنی از یهود و نصارا - از علمای‌شان پیمان سفت و سخت و محکم گرفت که ویژگی‌های محمد مصطفی ﷺ در کتاب‌شان را برای مردم بیان نمایند و آن‌ها را پنهان نکنند؛ و به محمد ﷺ ایمان بیاورند و هدایت و دین راستینش اسلام را پیروی نمایند، اما آنان این حقیقت را کتمان کرده و این پیمان را پشت سر انداختند و به آن بی‌توجهی نمودند و به جای آن، در پی تأمین منافع دنیوی خویش برآمدند و بدین‌سان تعهدشان را به بهای کمی - یعنی با جاه و مقامی که در پی آن بودند - مبادله کردند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

لُتَّبِئِنَّهُ^۱ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۷۷﴾: «و [ای پیامبر، یاد کن] هنگامی که الله از کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده بود پیمان گرفت که: حتماً [آموزه‌های هدایت‌بخش] آن را برای مردم بیان نمایید و [آنچه را که از نبوت محمد خبر می‌دهد] کتمانش نکنید؛ ولی [آن [عهد] را پشت سر خویش انداختند [به آن توجهی نکردند] و به بهای اندکی [همچون مال و مقام] فروختند. چه بد است آنچه می‌خرند!» و به این ترتیب الله متعال در پایان این آیه، آن بهای اندک، یعنی جاه و مقامی که یهود و نصارا به‌خاطر آن حقیقت را کتمان نمودند، نکوهش می‌فرماید. این، مضمون آیه‌ی ۱۸۷ است. و اما آیه‌ی ۱۸۸: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ ط وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾^۲ الله متعال در این آیه به فرستاده‌اش، محمد مصطفی ﷺ خبر می‌دهد: آنان که از بابت شر و فساد با تحریف کلام ما و کتمان حقیقت و دگرگون ساختن احکام و اوامر ما شادمان می‌شوند و با این حال دوست دارند به خاطر اصلاحگری و کارهای نیکی که انجام نداده‌اند، ستایش شوند، از عذاب الهی نجات نخواهند یافت. بدین‌سان به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید که تصور نکن چنین کسانی نجات خواهند یافت، همان‌ها که به جای اصلاحگری و نیکوکاری، به فساد تبهکاری

۱- ضمیر به کتاب بازمی‌گردد؛ یعنی برای شما به جلال و بزرگی و کمال سوگند یاد می‌کنم که باید همه‌ی محتوای کتاب شامل احکام و اخبار آن از جمله صفات پیامبر الهی محمد ﷺ را آشکار کنید.

۲- بخاری و دیگران از ابو سعید خدری روایت کرده‌اند که مردانی از منافقین با خارج شدن پیامبر در غزه‌ای از اینکه با ایشان همراه نشدند و با پیامبر مخالفت کردند، خوشحال می‌شدند؛ اما وقتی که رسول الله از غزه بازمی‌گشت، نزد ایشان رفته و عذر می‌تراشیدند و برای عذرهای خود سوگند یاد می‌کردند و دوست داشتند تا به سبب کارهایی که نکرده‌اند، مدح و ستایش شوند؛ چنین بود که اسن آیه نازل شد. و در سبب نزول آن این روایت وارد شده است که: مروان یکی از مردانش را نزد ابن عباس فرستاد تا از او سوال کند: اگر هریک از ما به خاطر آنچه انجام داده خوشحال باشد و دوست داشته باشد به خاطر آنچه انجام نداده، ستایش گردد و به این سبب عذاب شود، در این صورت همه‌ی ما عذاب می‌شویم؟ ابن عباس پاسخ داد: این مساله در مورد شما نیست؛ این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ﴾ تا ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

پرداخته‌اند و با این حال دوست دارند که مردم آنان را به خاطر نیکی‌هایی که اصلاً انجام نداده‌اند، تعریف و تمجید نمایند! لذا الله متعال بیان می‌فرماید که آنان روز قیامت عذاب دردناکی دارند. و اما آیه‌ی ۱۸۹:

الله متعال در این آیه خبر می‌دهد که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. بدین‌سان الله متعال دلیل این امر را چنین بیان می‌فرماید که بر مجازات این مردمان تبه‌کار و ستم‌پیشه و انتقام از آن‌ها تواناست و هشدارش نسبت به آنان را که عذاب دنیا و آخرت است، محقق می‌سازد: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است و الله بر هر چیزی تواناست».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- پیمان‌گرفتن الله متعال از علمای یهود و نصارا درباره‌ی بیان حق و حقیقت، شامل علمای اسلام نیز می‌شود، لذا علما وظیفه دارند حقیقت را آشکارا بیان نمایند و بر آنان کتمان یا تأویل حقیقت به‌قصد راضی‌گردانیدن مردم در برابر کسب مال و موقعیت و جاه و مقام دنیوی حرام است^۱.
- ۲- برای مسلمان، جایز نیست که دوست داشته باشد او را به خاطر کار نیکی که انجام نداده، ستایش و تعریف نمایند، بلکه کمال در این است که مسلمان در برابر کار نیکی که انجام می‌دهد نیز توقع تعریف و تمجید نداشته باشد، پس

۱- محمد بن کعب می‌گوید: برای هیچ عالمی حلال و روا نیست که علم خود را مسکوت بگذارد و برای هیچ جاهلی حلال و روا نیست که جهل خود را مسکوت بگذارد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ تا انتهای آیه. و می‌فرماید: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳] «پس [ای مشرکان،] اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید». و علی رضی الله عنه می‌گوید: «الله متعال از جاهلان عهد و پیمان نگرفته که بیاموزند تا اینکه از علما عهد و پیمان گرفته که آموزش دهند».

و این حدیث نبوی با طرق متعدد گواه تحریم کتمان علم است که می‌فرماید: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»: «هرکس از او درباره‌ی دانشی پرسیده شود و او - دانسته، پاسخ- آن را پنهان کند، روز قیامت با افساری آتشین به لگام کشیده می‌شود». صحیح الجامع: ۶۲۸۴؛ و صحیح ابی داود: ۳۱۰۶.

چه رسد به آنکه کسی به خاطر کار نیکی که انجام نداده، توقع تعریف و ستایش داشته باشد و فراتر از این، چه رسد به شرور و تبهکاری که به شرارت و تبهکاری می‌پردازد و باز انتظار تعریف و تمجید دارد؟!^۱

۳- قدرت و غلبه و فرمانروایی الله متعال بر همه چیز، می‌طلبد که از او بترسیم و نیز به او رغبت داشته باشیم. این درحالی است که بسیاری از مردم از این نکته غافل‌اند.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾
 الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَّفُعُودًا وَّعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن
 تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَّمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا
 يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا
 سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ
 الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ
 مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ
 دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاَللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
 الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۵].^۲

شرح کلمات:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: در آفرینش آسمان‌ها و زمین و پدیدآوردن آن‌ها از نیستی.

- ۱- این وضعیت بسیاری از حاکمان امت اسلامی در عصر انحطاط و فساد عقیده و اخلاق و انحراف رفتاری آن می‌باشد که نتیجه‌ی نیرنگ مجوس و همچنین یهود و نصاری نسبت به آن می‌باشد.
- ۲- روایت صحیح بیانگر این مهم است که هرگاه رسول الله برای قیام شب برمی‌خاست این ده آیه را تلاوت می‌کرد؛ لذا برای کسی که جهت نماز تجمه برمی‌خیزد، مستحب است که این آیات را بخواند و در آن‌ها بیندیشد. و از عثمان روایت شده که: هرکس آخرین آیات سوره‌ی آل عمران را در شبی بخواند، قیام آن شب برای او نوشته می‌شود.

﴿وَأُخْتَلِفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾: گردش شب و روز، بدین سان که شب می‌رود و روز می‌آید و روز می‌رود و شب فرا می‌رسد؛ و یکی روشن است و دیگری تاریک.

﴿لَا يَتِي﴾: نشانه‌های روشنی که بیانگر وجود الله متعال و قدرت، علم، حکمت و رحمت اوست.

﴿لَا يُؤَلِّى الْأَلْبَابِ﴾: خردمندان و صاحبان عقل. عقل، وسیله‌ی شناخت اشیا و درک دلایل است.

﴿رَبَّنَا﴾: و می‌گویند: ای پروردگار ما.

﴿بَطِلًا﴾: بیهوده و بی‌هدف، عبث، بازیچه.

﴿سُبْحَانَكَ﴾^۱: تو از بیهوده‌کاری و انجام کار عبث پاک و منزه‌ی، همچنان که از شریک و فرزند و همسر، پاک و منزه‌ی.

﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾: پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما، بدین سان که ما را به انجام کارهای نیک و پرهیز از کارهای حرامی که عذاب دوزخ را در پی دارد، توفیق ده.

﴿أَخْرَجْتَهُ﴾: خوار و رسوایش گردانیده‌ای.

﴿وَكَفَّرْنَا عَنَّْا سَيِّئَاتِنَا﴾: گناهان ما را بپوشان و محو گردان.

﴿الْأَبْرَارِ﴾: جمع «بَرٍّ» یا «بَارٍ». نیکوکاران، آنان که به شریعت الهی پای بندند.

﴿مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ﴾: یاری و نصرتی که به زبان پیامبران به ما وعده داده‌ای.

﴿الْمِيعَادِ﴾: وعده.

﴿هَاجَرُوا﴾: هجرت کردند و سرزمین، اموال و خویشان خود را به‌خاطر نجات دین‌شان ترک نمودند.

﴿وَأُودُوا فِي سَبِيلِ﴾: و در راه من آزار دیدند؛ مشرکان آنان را به‌خاطر ایمان به من و فرستاده‌ام و اطاعت از ما، اذیت نمودند.

۱- رسول الله در مورد معنای سبحان الله سوال شد که فرمود: «تتزيه الله عن السوء»: «منزه شمردن الله متعال از بدی است».

﴿ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: پاداشی است بزرگ از سوی الله، یعنی بهشت برین پس از
آمزش گناهان شان.

معنی آیات:

همان گونه که در آیات پیشین گذشت، یهودیان این سخن زشت را بر زبان آوردند که «الله فقیر است و ما توانگریم»، و نیز کتاب الهی را تحریف نمودند و به رغم این همه تبهکاری و شرارت توقع تعریف و ستایش داشتند، همه‌ی این‌ها بیانگر انحراف فکری و کوردلی آن‌هاست. این‌جاست که الله متعال در این آیات تکوینی خود، نشانه‌های هستی را که بیانگر توانگری و ربوبیت یکتا و بی‌همتای اوست، بیان می‌دارد و بدین‌سان روشن می‌گردد که یگانه رب و یگانه معبود برحق شان، فقط الله متعال است و حیات آن‌ها را تدبیر نموده و در امورشان تصرف می‌کند و چقدر بندگان فقیر و نیازمند او هستند. البته تنها خردمندان و صاحبان اندیشه‌های روشن و روشن‌دلان پاک‌ضمیر این حقیقت را درمی‌یابند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾. آری، همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین - که نبودند و الله متعال آن‌ها را از عدم پدید آورد- و نیز در گردش شب و روز و اختلاف در آن‌ها از جهت روشنایی و تاریکی و همچنین در اختلاف شب و روز از جهت طولانی یا کوتاه‌بودن هریک در فصل‌های مختلف، نشانه‌هایی روشن برای خردمندان وجود دارد، بدین‌سان که شب می‌رود و روز می‌آید و روز می‌رود و شب فرا می‌رسد و نیز یکی، روشن است و آن دیگری، تاریک. همه‌ی این‌ها نشانه‌های روشنی بر توانگری و بی‌نیازی الله متعال و نیز ربوبیت و الوهیت یکتا و بی‌همتای او و همچنین نیاز بندگان به اوست. این، مضمون آیه‌ی ۱۹۰ می‌باشد. و اما مضمون چهار آیه‌ی بعد:

در این چهار آیه، ویژگی‌های خردمندان بیان شده است: آنان که در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و به این ترتیب به شناخت پروردگار متعال رهنمون می‌شوند و او را یاد می‌کنند و سپاسش می‌گزارند؛ الله متعال درباره‌ی ایشان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾، یعنی خردمندان کسانی هستند که در نماز و بیرون نماز، ایستاده و نشسته و یا درحالی که

بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند^۱ و در آفرینش و عظمت آسمان‌ها و زمین و مخلوقات موجود در آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند^۲ و در نتیجه‌ی این تفکر می‌گویند: ای پروردگار ما! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، بلکه آفرینش آن‌ها حکیمانه و هدفمند است و همه را به‌درستی و بر پایه‌ی حکمت و هدف آفریده‌ای و تو از بیهوده‌کاری و انجام کار عبث، پاک و منزه‌ی؛ و همه‌ی آفریده‌ها را برای حکمت‌هایی والا پدید آورده‌ای تا یاد و شکر تو ادا گردد و آن‌گاه شاکران و یادکنندگان را در سرای کرامت گرامی بداری و کافران و ناسپاسان را در سرای عذاب مجازات نمایی. این جاست که خرمندان دعا می‌کنند و می‌گویند: پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما. و نیز می‌گویند: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾^(۱۹۳): «پروردگار، کسی را که تو به آتش [دوزخ] درآوری، یقیناً خوار و رسوایش کرده‌ای و ستمکاران [هیچ] یآوری ندارند»، ستمگران یا ظالمان، همان کافران هستند، لذا هیچ یآوری ندارند و به عذابی خوارکننده گرفتار می‌شوند. الله متعال در آیه‌ی ۱۹۳ درباره‌ی خردمندان می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّتَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾^(۱۹۴)، یعنی: و می‌گویند: ای پروردگارمان! ما ندای منادی توحید را شنیدیم که به سوی بزرگ‌ترین دعوت، یعنی به سوی ایمان فرا می‌خواند و می‌گفت: «به پروردگارتان ایمان بیاورید» و

۱- چنانکه ام‌المومنین عایشه در حدیث صحیح می‌گوید: «رسول الله در همه حال ذکر و یاد الله می‌کرد». و اقتضای ادب این است که هنگام قضای حاجت از این تعمیم استثنا گردد.

و عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: دچار بواسیر بودم که از رسول الله در مورد نحوه‌ی نماز خواندن سوال کردم؛ فرمود: «صلي قائماً فإن لم تستطع فقاعداً، فإن لم تستطع فعلى جنب»: «ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی نشسته نماز بخوان؛ و اگر نشسته هم نتوانستی، به پهلو نماز بخوان». ائمه روایت کرده‌اند. و در مسلم روایت شده که: پیامبر یکسال پیش از فوتش، نماز نافله را نشسته می‌خواند.

۲- تفکر و اندیشیدن ممدوح آن است که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و احوال قیامت و معاد و جزا و سرای آخرت باشد؛ اما از اندیشیدن در ذات الله نهی شده است؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «تفكروا في الخلق ولا تفكروا في الخالق فإنكم لا تقدرُونَ قدره»: «در خلقت و آفرینش بیندیشید نه در خالق و آفریننده که شما کنه ذاتش او را نمی‌دانید».

ما ایمان آوردیم. منادی توحید، قرآن و رسول الله ﷺ هستند. بدین سان با توسل به ایمان شان این درخواست بزرگ را از الله متعال دارند که گناهان شان را ببخشد و آنها را با نیکان و در زمره‌ی صالحان بمیراند. این، مفهوم آیه‌ی ۱۹۴ می‌باشد و اما آیه‌ی ۱۹۵:

آنان دعا می‌کنند و از الله متعال می‌خواهند که یاری و قدرت گرفتن در زمین را که به زبان پیامبران به آنها وعده داده است، به ایشان عطا فرماید و روز رستاخیز و در آخرت نیز رسوای شان نگرداند و گرفتار عذاب دوزخ نسازد، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَعَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾: «پروردگارا، آنچه را که به وسیله رسولانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن و در روز قیامت رسوایمان مگردان. بی‌تردید، تو خلاف وعده نمی‌کنی»، وعده‌ات، حق است و آن را محقق می‌سازی. الله متعال در آیه‌ی ۱۹۵ از اجابت دعای ایشان خبر می‌دهد: ﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾: «پس پروردگارش دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود: من [پاداش] عمل هیچ صاحب‌عملی از شما را - چه مرد و چه زن - تباہ نمی‌کنم»، بلکه هر کسی را - چه مرد باشد و چه زن - مطابق کردارش پاداش می‌دهم و از اجر او نمی‌کاهم؛ زیرا همه از لحاظ تکلیف و ثواب برابرید. الله متعال در ادامه‌ی این آیه، شماری از اعمال نیک‌شان را که به موجب آن سزاوار این پاداش عظیم شدند، برمی‌شمارد: ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا﴾: «پس کسانی که [از وطن خود] هجرت کرده‌اند و [یا] از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند و کشته شده‌اند». الله متعال پس از ذکر هجرت‌شان در راه او و رانده‌شدن از سرزمین‌شان و تحمل اذیت و آزار در راه الله و نیز جهاد و شهادت‌شان، به آنان نوید می‌دهد که: ﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: «قطعاً بدی‌های شان را از آنان می‌زدایم و [به عنوان] پاداشی از جانب الله، آنان را در باغ‌هایی درمی‌آورم که از زیر [درختان] آن

۱- و این دیدگاه ابن مسعود و ابن عباس و اکثر مفسران می‌باشد. و قتاده و دیگران نظرشان این است که منادی توحید قرآن است. و هر دو دیدگاه درست می‌باشد؛ چنانکه رسول الله ندا داد و قرآن تا به امروز ندا می‌دهد.

جويبارها جاری است». و سپس می‌فرماید: ﴿ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ یعنی: این، پاداشی بزرگ از سوی پروردگارشان در برابر کارهای نیکشان می‌باشد و بهترین پاداش، نزد اوست. پس باید به پاداش عظیم الهی گرایش داشته و به پروردگارمان امیدوار باشیم که او نیکوکارِ مهربان است.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- وجوب تفکر در آسمان‌ها و زمین به قصد افزایش ایمان و یقین انسان.
- ۲- مستحب بودن تلاوت این آیات به هنگام برخاستن برای نماز شب، همچنان که در صحیح بخاری و مسلم به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که برای نماز شب برخاست، این آیات را تلاوت نمود.^۱
- ۳- مستحب بودن ذکر و یاد الله متعال در همه حال: ایستاده، نشسته و یا در حالتی که انسان بر پهلویش آرمیده است.
- ۴- استحباب پناه بردن به الله از آتش دوزخ، بلکه حداقل یک‌بار در عمر واجب است که انسان از آتش دوزخ به الله متعال پناه ببرد، مثلا با این عبارت که: «یا الله! من از آتش دوزخ به تو پناه می‌آورم».
- ۵- مشروع بودن توسل به ایمان و اعمال نیک و شایسته.
- ۶- فضیلت هجرت و جهاد در راه الله متعال.
- ۷- برابری زن و مرد مؤمن از نظر تکلیف و پاداش.
- ۸- پسندیده بودن مردن در میان نیکان؛ یعنی آنان که اهل طاعت و فرمانبرداری از الله و رسولش هستند؛ این امر بدین‌سان تحقق می‌یابد که انسان همواره در میان افراد نیک زندگی نماید تا اگر الله بخواهد، آن‌گاه که مرگ انسان فرا می‌رسد، در میان نیکان و صالحان باشد.

۱- [صحیح بخاری: ۴۵۶۹، ۶۲۱۵، ۷۴۵۲؛ صحیح مسلم: ۲۵۶، ۷۶۳]. شیخان (بخاری و مسلم) از ابن عباس روایت کرده‌اند که شبی نزد خاله‌اش میمونه همسر رسول خدا خوابید؛ ابن عباس می‌گوید: رسول الله ساعتی را با همسرشان صحبت نمود و آنگاه خوابید؛ یک سوم آخر شب که فرا رسید، نشست و به آسمان نگاه نموده و می‌گفت: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ سپس برخاست و وضو گرفت و مسواک زد و یازده رکعت نماز خواند؛ آنگاه بلال اذان داد و پیامبر دو رکعت نماز (در خانه) خواند و پس از آن از خانه خارج شد و به همراه مردم نماز صبح را خواند.

﴿لَا يَغْرَتَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ ﴿١٦٦﴾ مَتَعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَهُمْ جَهَنَّمَ
وَبَسَّسَ الْمَهَادُ ﴿١٦٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿١٦٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِيعِينَ لِلَّهِ لَا
يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُوتِيكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ ﴿١٦٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ﴿١٧٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۶-۲۰۰].

شرح کلمات:

﴿لَا يَغْرَتَكَ﴾: تو را نفریبید. اگرچه مخاطب این فرمان شخص رسول الله ﷺ می باشد، اما پیامش متوجه اصحاب و پیروان آن بزرگوار است.

﴿تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ﴾: جولان و رفت و آمد کافران در شهرها برای تجارت و اینکه در ناز و نعمت به سر می برند.

﴿مَتَعٌ قَلِيلٌ﴾: این جولان و برخورداری آنان از ناز و نعمت، کالای ناچیزی است که از آن بهره می برند، اما فانی و گذراست و پایان می یابد.

﴿مَأْوَهُمْ جَهَنَّمَ﴾: سرانجام پس از اندکی برخورداری از کالای ناچیز دنیا، به دوزخ می روند و جایگاه شان دوزخ است و برای همیشه در آن می ماندند.

﴿نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: پذیرایی و پیشکشی از سوی الله متعال. نُزُلٌ، عبارت است از آنچه که با آن از مهمان پذیرایی می کنند، مانند خوراکی و نوشیدنی و محل نشستن و اقامت.

﴿لِّلْأَبْرَارِ﴾: «ابرار» جمع «بار» می باشد. نیکوکاران. آنان که صادقانه از الله و رسولش اطاعت می کنند.

﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ﴾: به آنچه به سوی شما نازل شده است - یعنی به کتاب و سنت - ایمان دارند. و نیز به آنچه به سوی خودشان نازل گردیده است، یعنی: تورات و انجیل.

﴿خَشِيعِينَ لِلَّهِ﴾: درحالی که در برابر الله متعال، فرمانبردار و فروتن هستند.

﴿لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾: آیات الهی را به بهای اندکی معامله نمی‌کنند. یعنی: احکام الهی را به خاطر دست‌یابی به منافع مادی انکار نمی‌نمایند و حقیقتی را که به بیان آن امر شده‌اند، کتمان نمی‌کنند.

﴿أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾: صبر و مصابره نمایید؛ صبر نمایید به این معناست که در انجام تکالیف شرعی و در برابر هوس‌ها و مشکلات شکیبایی ورزید. و مصابره، به معنای پایداری در برابر دشمنان است.^۱

﴿وَرَايَطُوا﴾: و برای جهاد و حفاظت از سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمنان آماده باشید. «المرابطة» مرزداري با هدف بازداشتن دشمن از ورود به سرزمین مسلمانان می‌باشد.

﴿تُفْلِحُونَ﴾: تا رستگار شوید؛ بدین‌سان که به خواسته‌ی خود، یعنی بهشت برسید و در دنیا و آخرت از آنچه مایه‌ی نگرانی شماست، رهایی یابید.
معنی آیات:

الله متعال در قالب خطاب به پیامبرش ﷺ دعوتگران این امت را از فریفته‌شدن به جولان و کر و فرّ مشرکان و اهل فساد برحذر می‌دارد و بیان می‌فرماید که تجارت پررونق مشرکان و تبهکاران و برخورداري آنان از ناز و نعمت دنیا، شما را نفریبد. آنان گمان می‌کنند که چون در ناز و نعمت‌اند، الله از آن‌ها راضی است و بر آنان خشمگین نیست، هرگز! هرگز! بلکه این جولان و برخورداري آنان از ناز و نعمت، کالای ناچیزی است که از آن بهره می‌برند، اما فانی و گذراست و پایان می‌یابد و سرانجام پس از اندکی برخورداري از کالای ناچیز دنیا، به دوزخ می‌روند که بدترین جایگاه است و برای همیشه در آن می‌مانند، این، دستاورد خودشان می‌باشد که مقدمات جهنمی شدن خود را فراهم نمودند. آنچه بیان شد، مفهوم آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ است: ﴿لَا يَعْرَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ ﴿١٩٦﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾: «[ای پیامبر،] رفت و آمد کافران [برای تجارت] در شهرها [و مال و مقام آنان]

۱- صبری به آن امر شده سه مورد را شامل می‌شود: صبر بر طاعات و صبر بر ترک معصیت و صبر در برابر بلا و مصیبت که نباید به هنگام آن داد و بیداد و بی‌تابی نموده و خشمگین شد، بلکه باید راضی بود و تسلیم.

تو را نفریبید. [این] بهره‌مندی ناچیزی است؛ سپس جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است!»^۱ و اما مضمون آیه‌ی ۱۹۸:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ﴾. در آیه‌ی پیشین فرجام کافران بیان گردید و روشن شد که جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است، الله متعال در این آیه از فرجام نیک مؤمنان و پرهیزگاران که بهترین سرانجام است، خبر می‌دهد: «اما کسانی که از پروردگارشان پروا کرده‌اند، [در بهشت] باغ‌هایی دارند که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است [و] جاودانه در آن می‌مانند. [این] محلّ پذیرایی از جانب الله [برای آنان مهیا شده] است و آنچه نزد الله است، برای نیکوکاران بهتر است»، آری! نعمت‌های ماندگار بهشتی برای اهل ایمان و تقوا، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد. بنابراین تنگدستی و فقر در دنیا زیانی برای مؤمنان و پرهیزگاران محسوب نمی‌شود، همچنان که اگر کافران در ناز و نعمت باشند، به زیان مؤمنان نیست. به عبارت دیگر: فقر و تنگدستی مؤمنان یا ناز و نعمت کافران زیانی به اهل ایمان و تقوا نمی‌رساند، چراکه آن‌ها از نعمت‌های ماندگار بهشت برخوردار خواهند شد. و اما آیه‌ی ۱۹۹:

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ...﴾. این آیه، متضمن رد الهی بر عده‌ای از منافقان است که بر نماز غایب رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم بر جنازه‌ی نجاشی رضی الله عنه ایراد گرفتند و گفتند: محمد (ﷺ) و یارانش را ببینید که بر کافری که در سرزمینی دیگر و بر آیینی غیر از آیین‌شان مرده، نماز می‌خوانند! آنان با این سخن نابخردانه‌ی خود در پی خرده‌گیری و بدگویی از رسول الله ﷺ و مومنان رضی الله عنهم بودند، لذا الله متعال

۱- در سبب نزول این آیه روایت شده که برخی از مسلمانان گفتند: کفار از تجارت‌ها و اموال و رفت و آمدهایی در شهرها برخوردارند درحالی‌که ما در گرسنگی به سر می‌بریم. لذا این آیه نازل شد.

۲- در صحیحین روایت شده که چون نجاشی فوت شد، رسول الله خبر مرگ او را به اصحابش داد و به آنان گفت: برادر شما در حبشه فوت شده است، بر او نماز بخوانید؛ بنابراین با یکدیگر به صحرا رفتند و به صف ایستاده و برای نجاشی نماز جنازه‌ی غیابی خواندند. و بسیاری از انس بن مالک روایت کرده‌اند که می‌گوید: وقتی نجاشی فوت شد، رسول الله فرمود: «برای برادران طلب مغفرت کنید». برخی از مردم گفتند: ما را دستور می‌دهد برای کسی طلب مغفرت کنیم که در سرزمین حبشه است؛ لذا این آیه نازل شد: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾.

این آیه را در پاسخ آن‌ها فرورفتاد: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِيعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ یعنی: به‌راستی از اهل کتاب - یهود و نصاری - کسانی هستند که در عین فروتنی در برابر الله، به الله و آنچه به سوی شما - یعنی کتاب و سنت - و آنچه به سوی ایشان - یعنی تورات و انجیل - نازل شده است، ایمان می‌آورند و الله را عبادت می‌کنند و مانند سایر یهود و نصارا آیات الهی را به بهای اندکی معامله نمی‌کنند و به‌خاطر اغراض و منافع مادی و دنیوی به تحریف آیات الهی نمی‌پردازند و حقایق موجود در تورات و انجیل را که درباره‌ی اسلام و پیامبر ﷺ آمده، کتمان نمی‌کنند.

افراد مورد اشاره در این آیه: عبدالله بن سلام از یهود مدینه و اصحمه‌ی نجاشی از نصارا هستند که اسلام آوردند و نیز دیگر یهودیان و نصرانی‌هایی که مسلمان شوند، چنین کسانی سزاوار تکریم‌اند. لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾: «اینانند که پاداش‌شان نزد پروردگارشان [محفوظ] است. به‌راستی که الله در حسابرسی سریع است»، چنانکه در روز قیامت در کمتر از نصفِ یک روز دنیا به حساب اعمال بندگان رسیدگی می‌نماید.

این، مضمون آیه‌ی ۱۹۹ می‌باشد. و اما آخرین آیه، یعنی آیه‌ی ۲۰۰ سوره‌ی آل‌عمران: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [بر تکالیف دینی و رنج‌های دنیوی] شکیبایی ورزید و [در برابر دشمنان،] پایدار [تر از آنان] باشید و مرزها [ی سرزمین اسلامی] را مراقبت کنید و پرهیزگاری پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید».

این آیه، متضمن فراخوانی ارزشمند و مهم برای امت است مبنی بر اینکه در انجام تکالیف شرعی و نیز در برابر سختی‌ها شکیبایی ورزند و در برابر دشمنان پایداری نمایند تا دشمنان، اسلام بیاورند یا تسلیم شوند. همچنین به مؤمنان دستور می‌دهد که با آمادگی نظامی و فراهم کردن ساز و برگ جنگی برای جهاد و حفاظت از

۱- المصابرة: عبارت است از صبر در برابر دشمن صابر و شکیبا؛ و به همین دلیل است که مصابره سخت‌تر و دشوارتر از صبر است؛ چون مصابره صبر در برابر دشمن صابر است که هریک از دو طرف در این صبر ثابت قدم نباشد، هلاک و نابود می‌شود. و نجات و پیروزی از آن کسی خواهد بود که صبر بیشتری در برابر دیگری داشته باشد.

سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمنان آماده باشند تا دشمن اندیشه‌ی هجوم به سرزمین‌های اسلامی را از سر به‌در نماید. این آیه همچنین امت اسلامی را رهنمون می‌گردد که تقوا و پرهیزگاری پیشه نماید تا به رستگاری برسد. بدین‌سان با این رحمت ربانی، سوره‌ی آل عمران با احکام و حکمت‌هایی که در خود دارد، به پایان می‌رسد و سوره‌ی نساء آغاز می‌شود.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- یادآوری و هشدار به مؤمنان که از وضعیت به‌ظاهر خوبِ کافران و ناز و نعمتی که در آن به‌سر می‌برند، سرخورده نشوند و بدانند که برخورداری کافران از نعمت‌های دنیا به سبب رضایت الله متعال از آن‌ها نیست، بلکه پیشرفت‌های کافران و برخورداری آنان از امکانات مادی، کالای ناچیزی است که بر طبق سنت و قانون الهی در نتیجه‌ی تلاش و فعالیت کافران نصیب‌شان شده است. آری، هرکه تلاش نماید، مطابق زحمت و تلاش خویش نتیجه می‌گیرد.
- ۲- نعمت‌های جاوید بهشتی که مؤمنان و پرهیزکاران به آن دست می‌یابند، برای آنان از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد.
- ۳- نوید قرآن به آن دسته از یهود و نصارا که ایمان بیاورند و بیان جایگاه والای آنان، که در رأس ایشان، عبدالله بن سلام و اصحمة نجاشی رضی الله عنهما قرار دارند.
- ۴- وجوب صبر و شکیبایی در انجام تکالیف شرعی و در برابر هوس‌ها و مشکلات و مصابره و پایداری در برابر دشمنان و نیز واجب‌بودن رابطه^۱ و آمادگی برای

۱- المرابطة: مصدر «رابط رباطا» می‌باشد؛ به معنای حبس خود در مرزی از مرزهای مسلمانان برای نگهبانی و مرزبانی جهت بررسی حرکات دشمن کافر؛ و فضل این کار بسیار زیاد است که به آن در احادیث زیادی اشاره شده که در اینجا به حدیث بخاری (۲۸۹۲) بسنده می‌کنیم که رسول الله فرمودند: «رِبَاظُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»: «سنگربانی و مرزبانی در راه الله بهتر است از دنیا و آنچه در آن است». و در حدیث مسلم (۱۹۱۳) روایت شده که رسول الله فرمودند: «رِبَاظُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ فِيهِ أُجْرِي عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ الْفِتَانَ»: «نگهبانی و مرزبانی یک شبانه‌روز - در راه الله - از روزه و شب‌زنده‌داری یک ماه بهتر است؛ و اگر شخص در آن حال بمیرد، عملی که مشغول انجامش بود، برایش ادامه می‌یابد و - مانند شهیدان - به او روزی داده می‌شود و از فتنه‌های پس از مرگ (از جمله: سوال نکیر و منکر) در امان می‌باشد».

جهاد و همين طور وجوب تقوا به منظور رستگاری يا دستيابی به اهداف و خواسته‌ها و رهایی از آنچه مایه‌ی نگرانی است.

سوره نساء

این سوره مدنی^۱ بوده و تعداد آیات آن ۱۷۶ آیه می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

شرح کلمات:

﴿النَّاسُ﴾: بشر؛ مفرد آن انسان است.

﴿آتِفُوا رَبُّكُمْ﴾: تقوای پروردگارتان را پیشه نمایید. از اینکه شما را عذاب نماید، بترسید، بدین سان که به اوامرش عمل و از نواهی اش اجتناب کنید.

﴿مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾^۲: شما را از یک تن، یعنی از آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آفرید.

﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾^۳: و همسرش را از او، یعنی از پهلوی وی خلق نمود^۱.

۱- در این سوره آیهی ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸] مکی است و در روز فتح مکه در شان عثمان بن طلحه الحجی نازل شد.

۲- لفظ «النفس» مونث است؛ چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿فَدَأَلَّخَ مِنْ زَكَّاهَا﴾ [الشمس: ۹] مراد از ضمیر «ها» نفس است و به همین دلیل در اینجا «واحدة» ذکر شده است.

۳- لغت فصیح آن لفظ «زوج» است و به همین دلیل در قرآن با تاء تانیث و به صورت «زوجة» وارد نشده است؛ و فقها در این زمینه از لفظ زوجة برای همسر استفاده کرده اند تا تفاوتی باشد میان مرد و زن (زوج و زوجة)؛ و بر این اساس است که می گویند: برای زوج چنین و برای زوجه چنان است.

﴿وَبَثَّ﴾: از آن آدم و همسرش مردان و زنان بسیاری را در زمین پراکنده ساخت.
 ﴿تَسَاءَلُونَ بِهِ﴾: و تقوای الله را که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، در
 پیش بگیرید؛ چنانکه انسان به برادر مسلمانش می‌گوید: تو را به‌الله این کار را برایم
 انجام بده.

﴿وَالْأَرْحَامَ﴾: و از گسستن رابطه‌ی خویشاوندی پروا نمایید. «ارحام» جمع «رحم»
 است.

﴿رَقِيبًا﴾: دانا، مراقب و ناظر بر اعمال.

معنی آیه‌ی کریمه:

الله متعال به صورتی عمومی، یعنی با ندای «ای مردم»، همه‌ی بندگان اعم از
 مؤمن و کافر را مخاطب قرار می‌دهد و آنان را به تقوا و پرهیزگاری یا پروانمودن از خود
 امر می‌فرماید، به عبارت دیگر به آنان امر می‌نماید که با اسلام آوردن و عمل به آن در
 ظاهر و باطن، از عذاب او در دنیا و آخرت پروا کنند. الله متعال در ادامه‌ی آیه، خودش
 را توصیف می‌نماید که پروردگار ایشان است و آنان را از یک تن، یعنی از آدم عليه السلام
 آفریده است و آدم عليه السلام را از خاک آفرید. و همسر آدم، یعنی حواء را از پهلو وی خلق
 نمود و از آدم و حواء مردان و زنان بسیاری را در زمین پراکنده ساخت. در ادامه‌ی آیه،
 باری دیگر بندگان را به تقوا که معیار و اساس تمام کارهاست، دستور می‌دهد؛ زیرا
 انسان بدون تقوا و پرهیزگاری به کمال و سعادت نمی‌رسد. الله متعال می‌فرماید:
 ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾^۲ «و از الله که به [نام] او از یکدیگر
 درخواست می‌کنید پروا نمایید و از [گسستن] پیوند خویشاوندی بپرهیزید». چنانکه
 انسان به برادر مسلمانش می‌گوید: تو را به‌الله این کار را برایم انجام بده. همچنین
 می‌فرماید: «و از [گسستن] پیوند خویشاوندی بپرهیزید»؛ زیرا قطع صله‌ی رحم و

۱- قتاده می‌گوید: حوا از دنده‌ی کوتاه آدم خلق شده است. و در حدیث آمده است: «إِنَّمَا خُلِقَتْ
 الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلْعِ أَعْوَجٍ...»: «زن از دنده‌ی کج خلق شده است». المعجم الأوسط (۱/۹۳).

۲- «ارحام» اسمی برای همه‌ی نزدیکان و خویشاوندان می‌باشد، چه آنان که محرم‌اند و چه آنان که
 محرم نیستند. و صله‌ی رحم یا به تعبیر دیگر رعایت پیوند خویشاوندی به اجماع واجب است؛ و
 در حدیث آمده است: «صلي أمك!»: «با مادرت ارتباط داشته باش». رسول خدا اسما را به رعایت
 پیوند خویشاوندی با مادرش دستور داد که مادرش در آن روز کافر بود.

گسستن رابطه‌ی خویشاوندی، پیامدهای منفی فراوانی بر زندگی انسان دارد و حیات اجتماعی را به تباهی می‌کشاند. الله متعال در پایان آیه به بندگان نسبت به بی‌تقوایی یا نافرمانی و گسستن پیوند خویشاوندی یا قطع صله‌ی رحم هشدار می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيكُمْ رَقِيبًا﴾ «بی‌گمان، الله همواره مراقب [و نگهبان] شماست» و همه‌ی کارهای‌تان را می‌داند و به حساب می‌آورد و مطابق کردارتان شما را مجازات می‌نماید؛ پس ای مردم! از او پروا کنید و تقوا و پرهیزگاری را در پیش بگیرید.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- فضیلت این آیه؛ چنانکه رسول الله ﷺ در خطبه‌ی حاجت یا آن‌گاه که بنا بر ضرورت و نیازی سخنرانی می‌نمود، این آیه را به همراه آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی آل‌عمران و نیز آیات ۷۰ و ۷۱ سوره‌ی احزاب تلاوت می‌کرد و سپس می‌فرمود: «اما بعد...» و آن‌گاه نیاز یا مطلب مورد نظرش را بیان می‌نمود.
- ۲- اهمیت امر به تقوا و پرهیزگاری؛ چنانکه الله متعال در این آیه، دو بار، یک بار در ابتدای آن و باری دیگر در انتهای آن به تقوا و پرهیزگاری امر می‌فرماید.
- ۳- وجوب صله‌ی رحم و رعایت پیوند خویشاوندی و حرام بودن قطع صله‌ی رحم یا گسستن رابطه‌ی خویشاوندی.
- ۴- مراعات برادری و اخوت انسانی در میان مردم و معتبر بودن آن در تعامل‌های بشری.

﴿وَعَاثُوا آلِيكُمْ آمَوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَيِّثُ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا آمَوَالَهُمْ إِلَىٰ آمَوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ ﴿٢﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي آلِيكُمْ فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلِي وَتِلْكَ وَرَبِّعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ ﴿٣﴾ وَعَاثُوا النِّسَاءَ صَدَقْتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ ﴿٤﴾ [النساء: ۲-۴].

شرح کلمات:

﴿آلِيكُمْ﴾: جمع «یتیم»؛ و شامل هر دختر و پسر نابالغی است که پدرش از دنیا رفته است.

﴿وَلَا تَبَدَّلُوا الْحَبِيبَ بِالطَّيِّبِ﴾: و اموال ناپاک - یا نامرغوب - را جایگزین اموال پاک - یا مرغوب - نکنید. گفتنی است که اموال ناپاک، همان اموال حرام و اموال پاک، اموال حلال است.

﴿حُوبًا كَبِيرًا﴾: گناه بسیار بزرگ.

﴿أَلَّا تُقْسِطُوا﴾: از اینکه عدالت نورزید.^۱

﴿مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾: دو یا سه و یا چهار زن را به ازدواج خویش درآورید، یعنی ازدواج با بیش از چهار زن روا نیست.^۲

﴿أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾: این کار به آنکه ستم نکنید و به عدم عدالت در میان همسران تان دچار نشوید، نزدیک تر است.

﴿صَدَقْتِهِنَّ نِحْلَةً﴾: جمع «صدقه» که همان کابین یا مهریه‌ی زن می‌باشد. و

﴿نِحْلَةً﴾ به معنای فریضه است، یعنی: و مهر زنان را - که واجب است - با رغبت بدهید.^۱

۱- عروة بن زبیر می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی این سخن الله متعال پرسیدم که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾ [النساء: ۳] «و اگر ترسیدید که [به خاطر کاستن از مهریه یا بدرفتاری] نتوانید عدالت را در حق دختران یتیم رعایت نمایید، [از ازدواج با آنان صرف نظر کنید و] از زنانی [دیگر] که مورد پسند شماست، [یک یا] دو و [یا] سه و [یا] چهار تن را به همسری درآورید». عایشه رضی الله عنها گفت: ای خواهر زاده‌ی من، این آیه درباره‌ی دختر یتیمی است که تحت سرپرستی ولی‌اش قرار دارد و آن دختر، شریک مال او است. و ولی‌اش مال و جمالش را می‌پسندد و تصمیم می‌گیرد که با او ازدواج کند، بدون اینکه عدالت را درباره‌ی مهریه‌اش رعایت کند و به او همان مهریه‌ای را بدهد که دیگران به او می‌دهند. چنین کسانی از ازدواج با دختران یتیم نهی شدند و به آنان دستور داده شد که با زنان دیگری که مورد پسندشان می‌باشند، ازدواج کنند؛ مگر اینکه عدالت را در مورد آنان رعایت کنند و بالاترین مهریه‌ای را که در عرف آنان رایج است، در نظر بگیرند. در غیر این صورت، به آنان دستور داده شده که با زنان دیگری که دوست دارند، ازدواج کنند. صحیح مسلم: ۳۰۱۸.

۲- از مباح بودن چهار زن این مساله استنباط می‌شود که بر شوهر واجب است که هر شب را به ماندن نزد یکی از زنان اختصاص دهد و کوتاهی در این مورد جایز نیست مگر با رضایت زنی که حقش را می‌بخشد.

﴿هَنِيئًا﴾: آنچه خوردنش لذت بخش باشد، اینجا اشاره‌ای به حلال بودن آن است.

﴿مَرِيئًا﴾: گوارا، آنچه پایان نیکی داشته باشد و پیامدش منفی نباشد.

معنی آیات:

الله متعال در آیه‌ی پیشین بر رعایت صله‌ی رحم و حرام بودن گسستن رابطه‌ی خویشاوندی تأکید فرمود و در این آیه به سرپرستان یتیمان دستور می‌دهد که وقتی برای ایشان محرز شد یتیمان به سن بلوغ و تشخیص رسیده‌اند و دارای حسن تدبیرند، اموال یتیمان را به آنان بدهند^۱. همچنین الله متعال به‌عنوان یک امر حرام، سرپرستان یتیمان را از آمیختن اموال نامرغوب خویش با اموال مرغوب یتیمان نهی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ﴾: «و [مال کم‌ارزش و] نامرغوب [خود] را با [مال ارزشمند و] مرغوب [آنان] عوض نکنید»؛ زیرا این امر، به زیان دیدن یتیم می‌انجامد و باعث اذیت و آزار اوست. همچنین الله متعال آنان را از خوردن اموال یتیمان با اموال خود نهی فرموده است، چون این کار، خوردن مال یتیم و مصداق حرام‌خواری و سوءاستفاده از اموال دیگران است. همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾: «و اموال‌شان را همراه اموال خود نخورید» و آن‌گاه علتش را این‌چنین بیان می‌نماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾: «به راستی که این [کار] گناه بزرگی است». و اما آیه‌ی ۳:

الله متعال در این آیه سرپرستان دختران یتیم را رهنمون می‌سازد که اگر از رعایت نکردن عدالت درباره‌ی ازدواج با دختران یتیم نگرانند، از سایر زنان مورد پسندشان که تحت سرپرستی آن‌ها نیستند، دو یا سه و یا چهار زن را به ازدواج خویش

۱- بنابراین مهریه بخششی از جانب الله متعال به زن است؛ و مادامی که بخشش و عطایی از سوی الله متعال می‌باشد، پرداخت آن یک فریضه و واجب شرعی است.

۲- اینکه با رسیدن به سن بلوغ بازهم در آیه یتیم نامیده شدند، با اینکه با قرار گرفتن در سن بلوغ، یتیم بودن بی‌معنا می‌باشد، به اعتبار پیش از رسیدن وی به بلوغ می‌باشد. و دادن اموال یتیمان به آن‌ها به دو صورت می‌باشد: ۱- رسیدگی به تغذیه و پوشاک آن‌ها مادانی که تحت سرپرستی هستند. ۲- دادن اموال‌شان به آنان به هنگام رسیدن به سن بلوغ و تشخیص.

در آورند؛ یعنی هرکس می‌تواند بر حسب توانایی خود با دو یا سه و یا چهار زن^۱ ازدواج نماید و این، از ازدواج با دختر یتیمی که تحت سرپرستی اوست و بیم آن می‌رود که در ادای حقیقت کوتاهی نماید، بهتر می‌باشد. همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾: «پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک [زن] یا به آنچه [از کنیزان] که مالک آن‌ها هستید [اکتفا نمایید]. این [کار] نزدیک‌تر است به اینکه ستم نکنید». بدین‌سان الله متعال بیان می‌فرماید که اگر مؤمنی بیم آن داشت که عدالت را در میان همسرانش رعایت نکند، به ازدواج با یک زن و -نیز به کنیزانی که دارد،- بسنده نماید و این کار، به اینکه مؤمن به ستم و بی‌عدالتی نسبت به همسرانش دچار نشود، نزدیک‌تر است.

الله متعال در آیه‌ی ۴ به مؤمنان امر می‌فرماید که مهر زنان را -که یک واجب الهی و حق زن بر عهده‌ی مرد است- با رغبت و طیب خاطر بدهند، لذا برای مرد و هیچ‌کس دیگری روا نیست که چیزی از مهریه‌ی زن را تصاحب نماید یا از او بگیرد، مگر اینکه خود زن با میل و رغبت خویش چیزی از مهریه‌اش را ببخشد که در این صورت گرفتن آن، حلال است؛ به این دلیل که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾: «پس اگر آنان چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را نوشین و گوارا بخورید».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- هر مال حرامی، مال خبیث و ناپاک محسوب می‌شود و هر مال حلالی، مالی پاک به‌شمار می‌رود.
- ۲- برای هیچ‌کس روا نیست که اموال مرغوب یتیم تحت سرپرستی‌اش را با اموال نامرغوب خود بیامیزد؛ مثلاً گوسفند چاق یتیم را بردارد و گوسفندی لاغر را

۱- در این مورد اجماع وجود دارد که مراد از این بخش از آیه که می‌فرماید: ﴿مَنْعَىٰ وَوَلَّتْ وَرَبِّعَ﴾ این است که مرد با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کند؛ و به معنای جمع بین نه زن نمی‌باشد؛ و هرکس آگاهانه و دانسته چنین کند، حد او رجم است و آنکه از روی جهل چنین کاری انجام دهد، حد وی شلاق است.

در اموال یتیم قرار دهد. یا خرماى مرغوب یتیم را جایگزین خرماى نامرغوب خود بگرداند.

۳- آمیختن بی حساب و کتاب اموال یتیم در اموال سرپرست و خوردن آنها جایز نیست و ظلم و ستم در حق یتیم است و حرام خواری یا سوءاستفاده‌ی مالی از اموال یتیم محسوب می‌شود.

۴- جایز بودن ازدواج با یک تا چهار زن؛ یعنی هر مردی می‌تواند در صورت اطمینان خاطر از عدم ظلم و بی‌عدالتی، از یک تا چهار زن بگیرد.

۵- واجب بودن مهریه‌ی زنان و حرام بودن خوردن مهریه‌ی زن بدون رضایت وی، فرقی نمی‌کند که شوهرش این حق وی را پایمال نماید یا خویشان شوهرش اعم از پدرشوهر و دیگر نزدیکان وی.

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^۱ وَابْتَلُوا الَّتِي تَنْتَهِى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۲ [النساء: ۵-۶].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تُؤْتُوا﴾^۱: ندهید.

﴿السُّفَهَاءَ﴾: سفیهان؛ آنان که حسن تدبیر و بلوغ فکری ندارند و نمی‌توانند در اموال‌شان به نیکى دخل و تصرف نمایند.

﴿قِيَمًا﴾: آنچه مایه‌ی قوام است. الله متعال اموال را مایه‌ی قوام زندگی مردم قرار داده و سبب ماندگاری مصالح دنیوی و نیز دینی گردانیده است.

﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾: یعنی سخنی که او را خشنود ساخته^۱ و خشمگین و اندوهگینش نسازد.

۱- این آیه دلیلی بر مشروعیت بازداشتن سفیه از دست یافتن به اموالش می‌باشد؛ فرقی نمی‌کند سفاهت وی به دلیل سن کم او باشد یا به دلیل سبک مغزی یا عدم رشد و تشخیص وی جهت مصرف درست اموالش.

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى﴾: یتیمان را بیازمایید تا بدانید که آیا حسن تدبیر و تصرف در مال دارند و به سن تشخیص و بلوغ فکری رسیده‌اند.

﴿بَلَّغُوا الْكِبَالَ﴾: به سن ازدواج، یعنی به بلوغ رسیده‌اند.

﴿ءَأَنْتُمْ﴾: پس اگر از آنان حسن تدبیر و تصرف یافتید و دیدید که به سن تشخیص رسیده‌اند.^۲

﴿إِسْرَافًا وَبِدَارًا﴾: منظور از اسراف، خرج کردن غیرضروری یا هزینه‌های بی‌مورد است؛ و منظور از ﴿بِدَارًا﴾ شتاب و عجله در خوردن اموال یا استفاده از اموال یتیم پیش از بلوغ و سن تشخیص و تسلیم اموالش به خودش می‌باشد. اشاره‌ای به حیف و میل مال یتیم است.

﴿فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾: باید خویشتن‌داری کند، به این معنا که از خوردن مال یتیم خودداری ورزد.

﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾: می‌تواند به‌نیک‌ی، از مال یتیم - یعنی در حد ضرورت - بخورد.

﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾: و همین بس که الله حسابرس و گواه است. از آنجا که در کنار عبارت ﴿فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ﴾: آمده است، بیان می‌دارد که پروردگار دانا و آگاه، به‌عنوان گواه کافی است.

معنی آیات:

در این آیات نیز الله متعال بندگان را به آنچه خیر و صلاح دنیای‌شان و نجات و رستگاری آخرت‌شان در آن است، رهنمون می‌سازد. الله متعال در آیه ۵ می‌فرماید:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾: «و اموال‌تان را که الله مایه قوام [زندگی] شما قرار داده

۱- مانند اینکه به فرزند می‌گوید: اموال من به شما می‌رسد. و مانند اینکه برای‌شان چنین دعا نماید:

«بارك الله فيكم». یا بگوید: این اموال شماست که برای شما از آن‌ها ننگه داری کردم تا به هنگام

رسیدن به رشد و تشخیص آن‌ها را بگیرید.

۲- پرداخت مال یتیم به وی دو شرط دارد: رسیدن به رشد و تشخیص و بلوغ؛ و اگر تنها یکی از این

دو مورد در مورد یتیم صادق بود، اموالش در اختیار او قرار نمی‌گیرد.

است به سفیهان [و کم خردان] نسپارید و [الی] از [درآمد] آن [اموال] به آنان خوراک و پوشاک بدهید و به شایستگی با آنان سخن بگویید^۱. الله متعال به این ترتیب بندگان را از دادن اموال به کسانی که توانایی دخل و تصرف درست ندارند، نهی می‌فرماید و بیان می‌دارد که هر مرد و زن و خردسال و بزرگسالی که حسن تدبیر مالی ندارد، نباید اموالش را در اختیار او گذاشت. اینجا از ناتوانی و سوءتدبیر به سفاهت یاد شده است، یعنی عدم شناخت راه‌های درست در استفاده از اموال. لذا از آنجا که چنین افرادی راه استفاده‌ی درست از اموال را نمی‌دانند، از تصرف در اموالشان منع می‌شوند تا اموالشان را ضایع نکنند و اموالشان در موارد بی‌جا مانند اسراف و موارد مشابه هزینه و مصرف نگردد. همچنین الله متعال به بندگان دستور می‌دهد که مخارج خوراک و پوشاک چنین کسانی را از آن اموال بدهید. ناگفته نماند که فرمود:

﴿وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ﴾، یعنی: در این اموال، باید مخارج خوراک و پوشاک سفیهان را در نظر گرفت و فرمود که هزینه‌های خوراک و پوشاک سفیان را از این اموال جدا کنید؛ این، اشاره‌ای است به این نکته که باید برای رشد و افزایش اموال از طریق تجارت، زراعت و یا پیشه‌وری و صنعت دست به کار شد و این اموال را در کار انداخت تا اصل سرمایه حفظ شود و مخارج این افراد، از درآمد حاصل از سرمایه‌ای که در زراعت، تجارت و یا صنعت به کار افتاده، تامین گردد و از سرمایه‌ی ایشان کم نشود. همچنان که الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾، یعنی حال که آنان را از تصرف در اموالشان - البته به‌خاطر خودشان و حفظ اموالشان - باز داشته‌اید، با آنان به‌نیکی سخن بگویید. این، مضمون آیه‌ی ۵ است و اما آیه‌ی ۶:

۱- این آیه دلیل بر مشروعیت وصیت و سرپرستی و کفالت نسبت به یتیمان دلالت می‌کند؛ و دلیل بر وجوب پرداخت نفقه‌ی همسر و فرزندان می‌باشد. و در روایت صحیح بخاری (۱۴۲۸) وارد شده که رسول الله فرمودند: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَىٰ وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى»: «دست بالا (دست صدقه دهنده) از دست پایین (گیرنده‌ی صدقه) بهتر است و ابتدا به کسی صدقه بده که تحت تکفل و سرپرستی توست؛ و بهترین صدقه، صدقه‌ای است که از روی بی‌نیازی (و بیش از نیاز صدقه دهنده) باشد». و همسر و فرزند و برده همگی تحت سرپرستی انسان هستند.

الله متعال در این آیه به بندگانش دستور می‌دهد که یتیمان را به وقت رسیدن به سن بلوغ یا در آستانه‌ی بلوغشان، بیازمایند^۱ و از آنان بخواهند تا معامله‌ای انجام دهند و چنانچه از ایشان حسن تدبیر یافتند، اموالشان را به آنان برگردانند و برای این کار شاهد هم بگیرند تا مبدا یتیمی که بزرگ شده و اموال خود را دریافت کرده است، مدعی شود که هیچ مالی دریافت نکرده است. و همین بس که الله گواه است. همچنین مؤمنان را از حیف و میل اموال یتیمان برحذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوهُا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾ یعنی: اموالشان را از بیم اینکه بزرگ شوند، با شتاب و اسراف حیف و میل نکنید. بدین‌سان روشن شد که حیف و میل اموال یتیم به هر نحوی که باشد روا نیست و سرپرست یتیم نباید از ترس اینکه یتیم به بلوغ برسد و اموالش را در اختیار خود بگیرد، هزینه‌های بی‌مورد بترشد یا اموال وی را از با شتاب و عجله، مصرف نماید^۲. سپس الله متعال بندگانش را به بهترین راه‌ها در نحوه‌ی تعامل با اموال یتیمان رهنمون می‌سازد و می‌فرماید: هرکس توانگر است، باید خویشتن‌داری کند و از خوردن مال یتیم خودداری ورزد و هیچ چیزی از اموال یتیم برندارد. و هرکس فقیر است، می‌تواند به نیکویی (از مال یتیم) بخورد، بدین‌سان که به‌عنوان قرض از اموال وی بردارد و آن‌گاه که ثروتی یافت یا توانگر شد، آنچه را که برداشته، برگرداند. همچنین اگر سرپرست یتیم، فقیر باشد، برایش رواست که مزد کاری را که برای یتیم

۱- این آیه در مورد ثابت بن رفاعه و عمویش نازل شد؛ چنانکه رفاعه فوت شد و فرزند کوچکی (ثابت) از او به جا ماند؛ لذا عموی ثابت نزد رسول الله رفتته و گفت: برادرزاده‌ام در سرپرستی من است، چه مقدار از مال او برای من حلال است و چه هنگام مالش را در اختیار او قرار دهم؟ چنین بود که الله متعال این آیه را نازل نمود.

بالغ شدن فرد با محتلم شدن وی و روییدن موی زیر نافش یا رسیدن او به سن هجده سالگی مشخص می‌شود و این علایم برای پسر است؛ اما به بلوغ رسیدن دختر علاوه بر این موارد علامت دیگری دارد که حیض شدن یا همان عادت ماهانه شدن او و باردار شدنش می‌باشند.

۲- کسی که به دلیل جهل و نداشتن توان کافی یا ضعف اراده، توان رسیدگی به وصیت را ندارد، باید از مدیریت مال غیر صرف نظر کند چنانکه رسول الله به ابودر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَرَأَيْتَ مَا أُعْطِيَ وَأَيُّ أَحَبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمَرَنَّ عَلَيَّ ائْتِنِينَ وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ»؛ «ای ابودر، تو را ضعیف و ناتوان می‌بینم و برای تو همان چیزی را دوست دارم که برای خود می‌پسندم. پس ریاستِ دو نفر را نیز نپذیر و مسؤولیت مالِ یتیم را قبول نکن». مسلم: ۱۸۲۶.

انجام می‌دهد، یعنی مزد سرپرستی‌اش را بردارد؛ و اگر سرپرست یتیم، ثروتمند و توانگر باشد، بدون دریافت مزد و به امید اجر و پاداش الهی یتیم را سرپرستی نماید و اجرش با الله است و الله متعال اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

۱- مشروع بودن ممنوعیت سفیه از دخل و تصرف در اموالش؛ و این امر، بنا بر مصلحت خود اوست.

۲- مستحب بودن افزایش سرمایه از طریق حلال و انجام کارهایی چون زراعت و تجارت و ...، بر اساس این قرینه که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ﴾ یعنی: در این اموال، باید مخارج خوراک و پوشاک سفیهان را در نظر گرفت و نفرمود که هزینه‌های خوراک و پوشاک سفیان را از این اموال جدا کنید.

۳- وجوب آزمودن سفیه، پیش از برگرداندن اموالش به او؛ یعنی تنها در صورتی اموال چنین افرادی به آنان داده می‌شود که قدرت تشخیص و بلوغ فکری آنان ثابت شود.

۴- وجوب شاهدگرفتن در برگرداندن اموال یتیم به او پس از بلوغ و رسیدن وی به سن تشخیص.

۵- حرمت خوردن مال یتیم و سفیه به‌طور مطلق.

۶- چنانچه سرپرست یتیم، ثروتمند یا بی‌نیاز باشد، چیزی از مال یتیم بر نمی‌دارد، و اگر فقیر باشد، می‌تواند به‌عنوان قرض از اموال یتیم بردارد و آن‌گاه که توانگر گردید، آن را برگرداند. همچنین اگر برای نگهداری اموال یتیم به شخصی نیاز باشد، برای سرپرست یتیم جایز است که در قبال مزد متعارف به این کار اقدام نماید.

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿۷﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۸﴾ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا

سَدِيدًا ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا ﴿١١﴾ [النساء: ۷-۱۰].

شرح کلمات:

﴿نَصِيبٌ﴾: سهم مشخص و تعیین شده در کتاب الله^۱.

﴿الْوَالِدَانِ﴾: پدر و مادر.

﴿وَالْأَقْرَبُونَ﴾: جمع «قریب» است، خویشاوندان. اینجا به معنای وارثان نسبی و نیز وارثانی هستند که از طریق ازدواج و ولاء (خویشاوندی حکمی که سبب آن آزاد کردن برده است)، جزو میراث بران فرد قرار می گیرند.

﴿نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾: سهمی معین و مقرر یا واجب.

﴿أُولُو الْأَقْرَبِ﴾: خویشاوندان غیروارث؛ یعنی آن دسته از خویشانی که به سبب دوری از ستون اصلی دودمان فرد، از او ارث نمی برند.

﴿فَارزُقُوهُمْ مِنْهُ﴾: چیزی از آن مال به آنان بدهید تا آن را روزی خود سازند.

﴿قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾: و با آن‌ها به نیکی سخن بگویید، یعنی به گونه‌ای که در سخن تان تحقیر و اهانت نباشد.

﴿وَلِيَحْشَ﴾: باید بترسد؛ خشیت، عبارت است از: ترسیدن در موقعیتی که امنیت وجود دارد یا احساس امنیت می شود.

﴿قَوْلًا سَدِيدًا﴾: سخن استوار، عادلانه و درست^۲.

۱- این سهمی که الله متعال برای ورثه واجب نموده است، مجمل است و تفصیل آن در آیه‌ی ﴿يُرْصِصُكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ خواهد آمد.

۲- مصداق قول سدید، سخن پیامبر به سعد بن ابی وقاص است که به شدت بیمار شد و رسول الله به عیادتش رفت و سعد گفت: ای رسول خدا، من اموال زیادی دارم و و تنها دختری وارث من است؛ آیا دو سوم مال را صدقه ندهم؟ فرمود: «نه». سعد گفت: نیمی از آن را چطور؟ فرمود: «نه». گفت: یک سوم آن را چطور؟ فرمود: «یک سوم آن را می توانی صدقه کنی و این مقدار هم زیاد است». سپس رسول الله فرمودند: ﴿إِنَّكَ إِذْ تَذَرُ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ﴾: «اگر پس از خود وارثانت را بی نیاز ترک گویی، بهتر است از اینکه آن‌ها را فقیر و نیازمند رها کنی تا دست گدایی پیش این و آن دراز کنند». مسلم: ۱۶۲۸

﴿ظُلْمًا﴾: به ناحق یا به گونه‌ای که خارج از ضوابط شرعی است و به پایمال شدن حق یتیم می‌انجامد.

﴿وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾: و به زودی در آتش فروزان می‌افتند و در آن می‌سوزند.

معنی آیات:

اهل جاهلیت عادت داشتند که زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کردند، آنان می‌گفتند: کودک و زن بر اسب سوار نمی‌شوند و نقشی در کسب و کار خانواده ندارند و در برابر دشمن نیز کاری نمی‌کنند. گفته می‌شود: زنی به نام ام‌کُحّه، شوهرش فوت نمود و دو دختر از او ماند که برادران میت این دو دختر را از ارث محروم نمودند. ام‌کُحّه از این بابت به رسول الله ﷺ شکایت کرد^۱، لذا این آیه نازل شد: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾: «مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [شان به عنوان ارث] بر جای گذاشته‌اند، سهمی دارند و زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی دارند - خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد. [چنین] بهره‌ای [از جانب الله] معین [و مقرر شده] است». به این ترتیب زنان و کودکان نیز همانند مردان میراث‌بر شدند. الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید که مال به‌جای مانده از میت چه کم باشد و چه زیاد، مال ارث محسوب می‌شود و هرکس در این مال، سهم معین و مقرری دارد، فرقی نمی‌کند که وارث، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک. مراد از ﴿الْوَالِدَانِ﴾ در آیه، پدر و مادر هستند؛ و ﴿وَالْأَقْرَبُونَ﴾^۲ یا

۱- و رسول الله به او فرمود: «انصرفا حتی أنظر ما يحدث الله لي فيهن»: «بازگرد تا ببینم خداوند متعال چه قضاوتی در مورد آنها می‌کند». و الله متعال این آیه را نازل نمود و دیدگاه و تصرف جاهلی آنان را باطل اعلام نمود؛ چراکه فرزندان صغیر و کوچک و زن سزاوارتر به ارث هستند هم به دلیل نیازشان و هم به سبب ترس‌شان.

۲- لفظ «الاقربون» مجمل است؛ چنانکه رسول الله کسی را در پی سوید و عفرجه می‌فرستد تا به آنها بگوید: چیزی از مال اوس بر ندارند که الله متعال برای دختران او سهمی قرار داده است و البته مقدار آن را مشخص نکرده است؛ تا ببینم پروردگاران در این مورد چه نازل می‌کند؛ پس این آیه نازل شد: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾. و به این ترتیب رسول الله به آنان دستور داد تا به

خویشاوندان، عبارتند از: پسران، برادران و نیز دختران و خواهران و شوهر و همسران. این، مضمون آیه ی ۷ می باشد^۱. و اما آیه ی ۸:

این آیه، متضمن ارزش اخلاقی بزرگی است که مؤمنان از آن غفلت می کنند، اینکه از جمله نیکی ها و برقراری صله ی رحم، این است که وقتی کسی می میرد و می خواهند اموالش را در میان وارثان تقسیم کنند، چنانچه خویشاوندان غیروارث و یتیمان و بینوایان هنگام تقسیم ارث حاضر شوند، پیش از تقسیم ارث چیزی از آن مال به آنان بدهند و چنانچه از چنین بذل و بخششی معذور بودند -مثلا وارثان صغیر و یتیم یا نابالغ بودند- با خویشان غیروارث و بینوایانی که در تقسیم ارث حاضر شده اند، به نیکی سخن بگویند، بدین سان که با گفتن سخنی نیک و مؤدبانه، از اینکه نمی توانند چیزی به آن ها ببخشند، عذرخواهی نمایند. این، مضمون آیه ی ۸ است، همچنان که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾^(۸): «و هرگاه خویشاوندان [غیر وارث] و یتیمان و مستمندان در تقسیم [میراث] حاضر شدند، [پیش از تقسیم، چیزی] از آن [اموال را از باب استحباب] برای شان بدهید و به شایستگی با آنان سخن بگویید»^۲.

ام کحه یک هشتم اموالی را بدهند که اوس از خود به جای گذاشته بود و دو سوم از آن ها را به دخترانش بدهند و باقی مانده برای آن دو خواهد بود.

۱- الله متعال می فرماید: ﴿مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ اهل علم در مورد مالی که میت از خود به جای می گذارد و قابل تقسیم در بین وارثان نیست، اختلاف نظر دارند؛ مانند خانه ای کوچک یا یک گوهر و موارد مشابه. برخی از علما نظرشان این است که باید تقسیم صورت بگیرد؛ و دیگران نظرشان این است که: مالی که قابل تقسیم نباشد و تقسیم آن به ضایع شدن آن بینجامد، فروخته شده و بهای آن در بین وارثان تقسیم می شود. و حق شفعه ای در این بین برای کسی نخواهد بود؛ و همین دیدگاه ان شاء الله حق و صواب است. و شاهد آن حدیث دار قطنی است که می گوید: «اموال در بین وارثان تقسیم نکنید مگر اموالی را که قابل تقسیم باشند». و به این ترتیب رسول الله بیان نمودند که آنچه قابل تقسیم نباشد، تقسیم آن در بین وارثان جایز نیست چون تقسیم آن به ضایع شدن آن می انجامد؛ بنابراین باید آن را فروخت و بهای آن را تقسیم نمود.

۲- جمهور نظرشان نسخ این آیه با آیه ی ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ می باشد؛ و ابن عباس می گوید، آیه ی مذکور از محکمت است و منسوخ نیست که در تفسیر شرح دادیم.

و اما آیه ۹: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۱. این آیه، متضمن ارشاد الله متعال به مؤمنی است که بر بالین مرگ برادر مسلماننش حاضر می‌شود. در این آیه به مؤمن سفارش و امر می‌گردد که به برادر مؤمنش اجازه ندهد که در وصیت خود بی‌عدالتی نماید و به نفع یکی از وارثان یا به بیش از یک‌سوم اموالش وصیت کند یا بدهی‌ای را ذکر نماید که اصلاً وجود ندارد و بی‌اساس است تا بدین‌سان ورثه‌اش را از ارث محروم بگرداند. این‌جاست که الله متعال می‌فرماید: آنان که نگران فرزندان ناتوانی هستند که ممکن است پس از خود به جا بگذارند، باید درباره‌ی سایر یتیمان نیز از الله بترسند و به کسی که بر بالین مرگش حاضر شده‌اند، سخن استوار و درست بگویند و او را به رعایت عدالت در وصیت سفارش نمایند و به وی اجازه‌ی بی‌عدالتی ندهند. این، مضمون آیه‌ی ۹ می‌باشد و اما آیه‌ی ۱۰:

این آیه، حاوی وعید شدیدی به کسانی است که اموال یتیم را به‌ناحق می‌خورند، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾^۱: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتش در شکم خویش فرومی‌برند و به زودی به آتشی برافروخته درمی‌آیند». منظور از خوردن اموال یتیم به ناحق یا به ستم، این است که از اموال وی خارج از چارچوبی که الله متعال مباح گردانیده است -مانند اجرت یا مزد نگهداری اموال یتیم- استفاده کند. آری، این‌ها که در دنیا اموال یتیم را به‌ناحق می‌خورند، در حقیقت آتش جهنم را در شکم‌های‌شان فرو می‌برند و در آخرت به عذاب سوزان دوزخ گرفتار می‌گردند. پناه بر الله از آتش سوزان دوزخ!

۱- این آیه دلیلی بر آن است که خوردن مال یتیم به ناحق، از گناهان کبیره است؛ بلکه از هلاک‌کننده‌های هفتگانه در حدیثی است که می‌فرماید: «اجْتَبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ»: «از هفت چیز هلاک‌کننده اجتناب کنید». و در ادامه از آن‌ها چنین نام می‌برد: «الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرَّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِلَاتِ»: «شُرک به الله، سحر و جادوگری، قتل نفسی که الله گشتنش را حرام کرده است؛ مگر به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان نبرد در هنگام رویاری با دشمن و تهمت زنا به زنان پاک دامن و مومن و بی‌خبر از گناه». متفق علیه

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان موضوع مهم و اساسی ارث در اسلام.
- ۲- مستحب بودن بذل و بخشش به خویشان غیروارث و یتیمان و بینوایانی که در هنگام تقسیم ارث حاضر می‌شوند و اگر امکانش نبود، باید با سخن نیک و شایسته از آنان عذرخواهی نمود، همچنان که در حدیث صحیح آمده است: «سخن نیکو، صدقه‌ای محسوب می‌شود»^۱.
- ۳- وجوب نصیحت و ارشاد کسی که در حالت احتضار و در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته است تا در وصیت کردن بی‌عدالتی نکند.
- ۴- کسی که نگران فرزندان خود پس از مرگش می‌باشد، باید نسبت به سایر کودکان و یتیمان نیز نیکی نماید، در نتیجه الله متعال فرزندان و یتیمان چنین شخصی را کفایت خواهد نمود.
- ۵- حرام بودن خوردن مال یتیم به‌ستم یا به‌ناحق و خارج از چارچوبی که شریعت الهی اجازه داده است و بیان وعید شدید در این باره.

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ أُنثَيَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ ءَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾﴾ [النساء: ١١].

شرح کلمات:

﴿يُوصِيكُمُ﴾: از شما عهد و پیمان می‌گیرد.

﴿فِي أَوْلَادِكُمْ﴾: درباره‌ی فرزندان‌تان؛ «الولد» بر دختر و پسر اطلاق می‌شود.

﴿حَظِّ﴾: سهم.

﴿نِسَاءً﴾: جنس زن، یعنی دختر باشند، چه خردسال و چه بزرگسال.

۱- «الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ». صحیح بخاری: ۲۹۸۹؛ صحیح مسلم: ۱۰۰۹.

﴿ثُلَاثًا مَّا تَرَكَ﴾: دوسوم میراث.

﴿السُّدُسُ﴾: یک ششم.

﴿إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ﴾: اگر میت، فرزندی داشته باشد، فرقی نمی کند فرزندش دختر باشد یا پسر. یا نوه ای داشته باشد، -دختر یا پسر- باز هم حکمش همان است که در آیه ذکر شده است.

﴿فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ﴾: و اگر میت برادرانی داشت، دو برادر یا بیشتر...

﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ﴾: پس از وصیتی که میت کرده، البته بعد از ادای بدهی هایش^۱، باقیمانده ای آنچه از خود گذاشته است، در میان وارثان تقسیم می گردد.

﴿فَرِيضَةً﴾: این، حکم الله می باشد که بر شما واجب گردانیده است^۲.

﴿عَلِيمًا حَكِيمًا﴾: الله دانای حکیم (= سنجیده کار) می باشد، نسبت به بندگان و داناست و مصلحت شان را می داند و تدبیر و تصرفاتش در امور مخلوقات، حکیمانه است.

معنی آیات:

آیات ۱۱ و ۱۲، بیان تفصیلی آیه ی ۷ می باشد که متضمن مشروعیت ارث در میان خویشان اهل اسلام است. الله متعال در این آیه ارث بردن فرزندان از پدران را بیان می فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۱: «الله درباره

۱- دیدگاه امام شافعی این است که هرکس بمیرد و زکاتی یا حج فرضی بر عهده ی او باشد، هزینه ی مذکور قبل از تقسیم میراث از اموال وی جدا می شود. و امام مالک نظرش این است که اگر به این موارد وصیت کند، مطابق آن عمل می شود و اگر وصیت نکند، مال به جا مانده از وی در مالکیت وارثان می باشد؛ و زکات یا حج فرضی که بر عهده ی میت بوده و ادا نکرده، مساله ای بین او خداوند متعال می باشد.

۲- فرایض یا سهم ها شش مورد هستند که عبارتند از: نصف و یک چهارم و یک هشتم و دو سوم و یک سوم و یک ششم.

۳- فرزند کافر شامل لفظ اولاد نمی شود؛ چون حقی در ارث ندارد؛ و کفر مانع ارث بردن می باشد. چنانکه رسول الله فرمودند: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»: «نه مسلمان، از کافر ارث می برد و نه کافر از مسلمان». چنانکه شامل میراث پیامبران هم نمی شود؛ چون رسول الله

فرزندان تان به شما سفارش می‌کند: سهم پسر، مانند سهم دو دختر است»، یعنی اگر مردی بمیرد و فرزندان دختر و پسری از او بمانند، اموالش بر این اساس در میان فرزندان تقسیم می‌گردد که پسر، دوبرابر دختر سهم می‌برد، اگر به‌عنوان مثال: سه میلیون تومان از او بماند و یک پسر و یک دختر داشته باشد، پسر دو میلیون ارث می‌برد و دختر، یک میلیون تومان. و چنانچه دو دختر یا بیش از دو دختر داشته و پسری از او نمانده باشد، دوسوم ارث به این دختران می‌رسد و باقیمانده‌اش به عصبه؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اٰثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ یعنی: اگر اولاد میت، همه دختر باشند و بیش از دو نفر، در این صورت دوسوم میراث از آن‌هاست. و اگر میت، یک دختر داشت، نیمی از میراث از آن اوست و بقیه به عصبه می‌رسد؛ این، معنای فرموده‌ی الهی است که: ﴿وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ﴾ یعنی: و اگر یک دختر بود، نیمی از میراث از آن اوست.

اگر میت، فرزندان دختر و پسری داشته باشد و پدر و مادرش در قید حیات باشند، به هریک از پدر و مادرش، یک‌ششم میراث می‌رسد و باقیمانده در میان اولادش اعم از دختر و پسر تقسیم می‌گردد: ﴿وَلَا بَوَّيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ

فرمودند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَناه صدقة»؛ «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود؛ آنچه ما از خود باقی می‌گذاریم، صدقه است».

۱- این آیه تبیین‌کننده‌ی مواردی است که در آیه‌ی «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ..» مجمل بودند؛ و این آیه، آیه‌ی مواردی نامیده می‌شود و از آیاتی است که قدر و منزلت والایی دارند؛ چون علم فرائض یا میراث، یک سوم علم شمرده می‌شود. و دلیل آن رهنمود نبوی در روایت ابوداود (۲۸۸۵) و دیگران است که می‌فرماید: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ»: «علم و دانش در شناخت سه چیز خلاصه می‌شود: آیه محکمه، سنت قائم و استوار و فریضه‌ی عادلانه؛ و آنچه غیر از این‌هاست، علم و دانشی اضافه و افزون بر آن سه چیز می‌باشد [که دانستن آن ضروری نیست]». و معنای آیه‌ی محکمه، منسوخ نبودن آن و معنای سنه قائمه، سنت ثابت و صحیح نبوی و معنای فریضه عادلانه این است که خارج از مراد الهی نیست و این با دادن حقی که خداوند برای وارث مشخص نموده، به او می‌باشد.

وَلَدٌ: «اگر [متوفی] فرزند [چه پسر و چه دختر] داشته باشد^۱، برای هریک از پدر و مادر او [= متوفی]، یک ششم ترکه است».

و اگر میت، فرزند و نوه‌ای نداشته باشد، یک سوم آنچه از وی باقی مانده، به مادرش می‌رسد^۲: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ «و اگر فرزند نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث ببرند، در این صورت، برای مادرش یک سوم است [و بقیه که دو سوم می‌شود سهم پدر است]». و چنانچه دو برادر یا بیش از دو برادر داشته باشد، سهم مادرش یک ششم است^۳. این، مفهوم این فرموده‌ی الله متعال است که: ﴿فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾: «و اگر او [= متوفی] برادرانی داشته باشد، سهم مادرش یک ششم است. [این تقسیم میراث]، پس از اجرای وصیتی که [میت] بدان سفارش نموده یا [پرداخت] بدهی [ها و قرض‌هایی که دارد انجام می‌گیرد]»، بدین سان سهم مادر میت، از یک سوم به یک ششم کاهش می‌یابد^۴ و این رویه، «حُجْب» نامیده می‌شود. شایان ذکر است که «حُجْب» به معنای مانع شدن است و چون برادران میت، از سهم مادر وی - یعنی یک سوم - مانع می‌شوند و سهمش را به یک ششم کاهش می‌دهند، این رویه را «حُجْب» می‌نامند. ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ بیانگر این است که نحوه‌ی تقسیم میراث به همان ترتیبی است که الله

۱- اگر فرزند خنثی باشد، سهم ارث او بر مبنای محل ادرار او می‌باشد؛ اگر ادرار او از محل ادرار مردان باشد، ارث مذکر می‌برد و اگر ادرار وی از محل ادرار زنان باشد، ارث زنان را می‌برد. و اگر تشخیص این مساله سخت و دشوار باشد، نیمی از میراث مرد و نیمی از میراث زن را می‌برد؛ و این دیدگاه جمهور است.

۲- در اینجا سهمی است که با عنوان یک سوم باقی شناخته می‌شود؛ و به این صورت است که زنی بمیرد و از او شوهرش و پدر و مادرش به جا بمانند؛ در این صورت شوهرش یک دوم میراث را می‌برد و باقی مانده‌ی میراث به صورت یک سوم برای مادر و دو سوم برای پدرش تقسیم می‌شود. و این دیدگاه ابن عباس و زید بن ثابت است. و همین دیدگاه عموم اصحاب و ائمه می‌باشد. تا اینکه زن از مرد ارث بیشتری نبرد.

۳- در مورد اینکه برادران مانع مادرشان می‌شوند و سهم او را از یک سوم به یک ششم کاهش می‌دهند، گفته شده: این پدرشان بوده که مسئولیت ازدواج آن‌ها را بر عهده داشته و او کسی است که نفقه‌ی آن‌ها را تامین می‌کرده و نه مادرشان؛ و این دیدگاهی نیکوست.

۴- به اجماع جده یک ششم ارث می‌برد و نه یک سوم همچون ارثی که مادر می‌برد.

متعال بیان فرموده است، یعنی ابتدا بدهی‌های میت پرداخت می‌گردد، آن‌گاه آنچه به آن وصیت کرده است - اگر یک‌سوم یا کمتر از یک‌سوم ثروتش باشد -، جدا می‌شود و باقیمانده تقسیم می‌گردد: ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾.

الله متعال می‌فرماید: ﴿ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا﴾، یعنی: «شما نمی‌دانید که پدران‌تان و [یا] فرزندان‌تان، کدامیک برای‌تان سودمندترند». این یعنی به این حکم الهی عمل نمایید و سعی نکنید که در زمینه‌ی میراث، از حدود الهی خارج شوید و کسی را بر دیگری ترجیح دهید، چراکه وارثان شما، چنین نسبت‌هایی با شما دارند و شما نمی‌دانید که کدامین‌شان در دنیا و آخرت به حال شما سودمندتر است. بنابراین میراث را همان‌گونه که الله متعال بیان و تقسیم نموده، به وارثان بدهید؛ زیرا تقسیم‌کننده و بیانگر سهم میراث، الله متعال است و او به آفریده‌هایش داناست و مصلحت‌شان را می‌داند و خبر دارد که چه به نفع آنان و چه به زیان آن‌هاست و تدبیر و امر الهی حکیمانه می‌باشد، پس باید این کار را به او سپرد و مطابق دستور او عمل نمود و به تقسیمی که بیان فرموده است، تن داد، چراکه تقسیمی آگاهانه و حکیمانه می‌باشد.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، خود متولی تقسیم میراث است و برای هیچ‌کس روا نیست که در تقسیم ارث خودسرانه عمل کند و حکم الهی در زمینه‌ی ارث را تغییر دهد.
- ۲- دو نفر، جمع به‌شمار می‌آیند.
- ۳- در مسأله یا حالت حُجَب، فرزندِ فرزند، حکم خودِ فرزند را دارد^۱.
- ۴- پدر، عاصب است و سهم خود را با وارثانی که سهم دارند، می‌برد و باقیمانده‌ی ارث را بر اساس تعصیب، به ارث می‌برد. پیامبر ﷺ فرموده:

۱- لفظ «الولد» شامل فرزندی که به دنیا آمده و موجود است و نیز جنین در شکم مادر می‌شود؛ و در این زمینه مذکر و مؤنث تفاوتی نمی‌کند.

«سهمیه‌ها را به اهل آن بدهید پس آنچه باقی ماند از آن اولی‌ترین شخص مذکر است».^۱

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَرْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهِنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلِالَةَ أَوْ امْرَأَةٌ وَهِيَ آخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾﴾

[النساء: ۱۲].

شرح کلمات:

﴿أَرْوَاجُكُمْ﴾: همسران‌تان، زنان شما.

﴿وَلَدٌ﴾: فرزند. اینجا هر فرزندی را که از نسل یا پشت انسان باشد، دربرمی‌گیرد، دختر باشد یا پسر. همچنان که شامل نوه می‌گردد.

﴿الرُّبْعُ﴾: یک‌چهارم.

﴿كَلِالَةَ﴾: مرد یا زنی که می‌میرد و هیچ فرزندی ندارد و پدر و مادرش زنده نیستند، برادران و خواهران مادری‌اش از او ارث می‌برند.

﴿وَلَهُ آخٌ أَوْ أُخْتُ﴾: برادر یا خواهری از ناحیه‌ی مادر دارد.

﴿غَيْرِ مُضَارٍّ﴾: وصیت، بدون زیان (و کمتر از یک‌سوم میراث) باشد. و در وصیت و ادای دیون زبانی به وارثان نرسد.

﴿حَلِيمٌ﴾: بردبار است و در برابر ارتکاب معصیت، بندگان را به مجازات زودهنگامی دچار نمی‌گرداند.

۱- «الْحُقُوفُ الْفَرَائِضُ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَىٰ رَجُلٍ ذَكَرَ». صحیح بخاری: ۶۷۳۲، ۶۷۳۵، ۶۷۳۷، ۶۷۴۶؛ صحیح مسلم: ۱۶۱۵.

معنی آیهی کریمه:

آیهی پیشین دربارهی ارث بردن از طریق نسب بود و این آیه در بیان وراثت از طریق ازدواج است و سهم وارثانی که به سبب ازدواج مرد و همسرش ارث می‌برند، تعیین می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وُلْدٌ﴾: «و [ای شوهران]، اگر همسران تان فرزندی نداشته باشند، نیمی از ترکه برای شماست». یعنی: آن‌گاه که زنی بمیرد و هیچ فرزند و نوهی دختر یا پسری نداشته باشد، نیمی از اموالش به شوهرش می‌رسد. اما اگر آن زن فرزند یا نوه‌ای داشته باشد - دختر یا پسر - یک‌چهارم اموالش به شوهرش می‌رسد، نه بیشتر؛ همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وُلْدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ﴾: «و اگر فرزندی داشته باشند، یک‌چهارم ترکه از آن شماست». تقسیم ارث پس از آن صورت می‌گیرد که بدهی‌های زن فوت‌شده - در صورتی که بدهی داشته باشد - پرداخت گردد و نیز پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده است: ﴿مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾: «[البته] پس از [عمل به] وصیتی که کرده‌اند یا [پرداخت] بدهی [ها] و قرض‌هایی که دارند». این، میراث مرد از همسرش می‌باشد، اما میراث زن از شوهرش به این صورت است که اگر مردی بمیرد و هیچ فرزند و نوه‌ای نداشته باشد، یک‌چهارم اموالش به همسرش می‌رسد. اما اگر آن مرد فرزندی داشته باشد - دختر یا پسر یا فرزند پستی (نوه) - یک‌هشتم اموالش به همسرش می‌رسد، نه بیشتر؛ و این، مفهوم این بخش آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وُلْدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وُلْدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾: «و اگر شما فرزندی نداشته باشید، یک‌چهارم ترکه شما از آن ایشان است؛ [البته] پس از عمل به وصیتی که کرده‌اید و [پرداخت] بدهی [ها] و قرض‌هایی که دارید». اگر مردی بمیرد و دو یا بیش از دو زن داشته باشد و هیچ فرزندی نداشته باشد، همسرانش در یک‌چهارم میراث وی سهم برابر می‌برند، یعنی یک‌چهارم اموال آن مرد به‌طور مساوی در میان همسران وی تقسیم می‌گردد. و چنانچه آن مرد فرزندی داشته باشد، یک‌هشتم میراثش به‌طور مساوی در میان زنانش تقسیم می‌شود.

و اینکه الله متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَوَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ﴾ یعنی: و اگر میتی که از او ارث می برند، مرد یا زنی باشد که هیچ فرزندی ندارد و پدر و مادرش زنده نیستند و در عین حال برادر یا خواهری دارد، در این صورت به هریک از آن دو، یک ششم میراث می رسد. الله متعال در ادامه ی آیه بیان می فرماید که اگر خواهران یا برادران چنین میتی دو نفر یا بیشتر از دو نفر بودند، همه ی آن ها در یک سوم میراث شریکند^۱: ﴿فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾: «و اگر [برادران و خواهران مادری میت] بیش از این [دو نفر] باشند، در این صورت، در یک سوم [از ترکه] شریکند». در پایان سوره نیز احکام «کلالة» آمده است.

الله متعال در پایان آیه می فرماید: ﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُّوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾: «[البته] پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده یا بدهی [ها و قرض های] که [باید پرداخت گردد؛ به شرط آنکه از این طریق،] زبانی [به ورثه] نرساند. [این حکم،] سفارش الله است و الله دانای بردبار است»^۲. لذا وصیت زیان بار، وصیتی است که به بذل و بخشش بیش از یک سوم اموال سفارش گردد یا به پرداخت بدهی ای که از اساس وجود ندارد، سفارش شود تا بدین سان وارثان به سهم خود نرسند. چنانچه محرز گردد که وصیت چنین وضعیتی دارد، اجرا نمی شود و تمام

۱- در اینجا مساله ای است که به آن «الحجرية» یا «الحمارية» یا «المشتركة» می گویند؛ و عبارت است از اینکه: زنی بمیرد و وارثان وی شوهرش و مادرش و برادران مادری اش و برادری پدری و مادری باشند در این صورت شوهرش یک دوم و مادرش یک ششم و باقی میراث برای برادران مادری می باشد و برادر پدری و یا پدری و مادری سهمی در ارث نخواهد داشت. و از این جهت «الحمارية» نامیده شده که وقتی آن ها از ارث محروم می شوند، به قاضی می گویند: پدرمان حمار (الاغی) به ما داده است، آیا مادرمان یکی نیست؟ و می گویند: پدرمان حجری (خانه ای) به ما داده است، آیا مادرمان یکی نیست. و مطالبه ی آن ها مشارکت در ارث است، لذا «المشتركة» نامیده شده است.

۲- وصیت پیش از دین و بدهی ذکر شده است؛ در حالی که اجماع بر مقدم بودن دین و بدهی بر وصیت می باشد؛ و دلیل آن قضاوت رسول الله در این مورد می باشد. اما در حکمت تقدیم لفظی وصیت گفته شده: به این سبب است که معمولاً کسی نیست که مطالبه ی وصیت میت کند، لذا فراموش می شود. اما دین و بدهی را طلبکار مطالبه می کند و فراموش نمی شود و ترک نمی گردد.

میراث در میان وارثان تقسیم می‌گردد. آن‌گاه الله متعال بیان می‌فرماید که این، حکمی از سوی اوست که شما مؤمنان را به آن سفارش می‌نماید، پس شایسته است که به این سفارش و حکم الهی عمل کنید و الله به نیت‌ها، احوال و نفع و زیان‌تان آگاه است، پس این حکم و تقسیم الهی را بپذیرید و در اجرای احکام میراث - و تمام دستورات الهی - از او فرمان ببرید؛ و او، بردبار است و به گنهکاران مهلت می‌دهد و در مجازات بندگان شتاب نمی‌کند، اما به حلم الهی و مهلتی که به شما می‌دهد، فریفته نشوید و بدانید که عذاب و گرفت‌ الهی، سخت شدید و دردناک است.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

- ۱- بیان میراث مرد از همسرش و نیز بیان میزان سهمی که همسر یا همسران یک مرد در اموال شوهر خویش دارند.
- ۲- بیان میراث کلاله، یعنی مرد یا زنی که می‌میرد و هیچ فرزندی ندارد و پدر و مادرش زنده نیستند، برادران و خواهرانش از او ارث می‌برند. «کلاله» هم خانواده‌ی واژه‌ی «اکلیل» است و وجه نامگذاری‌اش به این نام، این است که برادران و خواهران وی به‌سان «سربند» یا «اکلیل» او را در برمی‌گیرند.
- ۳- به وصیت یا بدهی‌ای که ثابت شود صرفاً به منظور زیان رساندن به وارثان اظهار شده، ترتیب اثر داده نمی‌شود.
- ۴- اهمیت موضوع ارث و میراث، از این‌رو دانستن احکام ارث و عمل به آن، واجب و حایز اهمیت است.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

شرح کلمات:

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾^۱: «تلك» اسم اشاره است که در این آیه، با آن به احکام نکاح، کفالت یتیم، حرمت خوردن مال یتیم و احکام میراث اشاره شده است؛ حدود الهی، همان قوانین و احکامی است که الله متعال برای ما بیان فرموده است و بر ماست که به دستوراتش عمل نماییم و از نواهی اش بپرهیزیم و از این حدود و مقررات تجاوز نکنیم.

﴿الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: رستگاری بزرگ، یعنی رهایی از دوزخ و ورود به بهشت.

﴿عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾: عذاب خوارکننده که در آن مجازات شونده، خوار و زبون می‌گردد و مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

معنی آیات:

الله متعال در آیات پیشین پاره‌ای از احکام شرعی و مقررات دینی را بیان فرمود و اینجا به این حدود و مقررات اشاره نموده، می‌فرماید: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾^۲: «این، حدود الهی است» که برای شما بیان نمودم و شما را به پای‌بندی به آن دستور دادم. پاداش کسی که در زمینه‌ی این احکام و دیگر احکام شرعی از الله و رسولش اطاعت نماید، این است که الله او را وارد باغ‌هایی می‌کند که در آن جویبارهایی از عسل، شیر، باده‌ی ناب و آب روان است. این، همان رستگاری بزرگ است، چراکه چنین شخصی از عذاب دوزخ رهایی می‌یابد و وارد بهشت می‌شود و جاودانه در آن می‌ماند. و سزای آن‌که از حدود و مقررات الهی تعدی نماید و در زمینه‌ی این احکام و دیگر احکام شرعی، از الله و رسولش نافرمانی کند و بدون توبه یا بر همین حالت بمیرد، این است

۱- «الحدود» جمع حد می‌باشد و حد ظرف مکان است که مکانی را از مکانی جدا می‌کند؛ و در لغت و شریعت حد عبارت است از: آنچه الله متعال تجاوز از آن را منع نموده و تجاوز از آن منجر به حلال شمردن آنچه حرام نموده می‌شود؛ بنابراین احکام شریعت حدود الهی می‌باشند.

۲- برخی از اهل علم نظرشان این است که اشاره به مرجع اقرب مذکور می‌باشد که مساله‌ی تقسیم میراث است. اما تفسیری که ارائه دادیم بهتر و سزاوارتر است چون عام‌تر می‌باشد؛ و شامل همه‌ی احکام شریعت می‌باشد.

که الله او را وارد دوزخی می‌گرداند که جاودانه در آن خواهد ماند و به عذابی خوارکننده گرفتار می‌گردد^۱. پناه می‌بریم به الله از عذابش.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان حرمت تعدی از حدود و مقررات الهی.
- ۲- ثواب و نتیجه‌ی اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و رسولش، ماندگاری در بهشت برین است.
- ۳- سزا و نتیجه‌ی نافرمانی از الله و رسولش، ماندگاری در دوزخ و عذاب خوارکننده است^۲.

﴿وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَلْحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّعْنَ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾ وَالَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَكَادُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾﴾ [النساء: ۱۵-۱۸].

شرح کلمات:

﴿وَالَّتِي﴾: جمع «التي» که اسم موصول برای مؤنث مفرد است، پس «اللاتی»، اسم موصول برای جمع مؤنث است. زنانی که.

۱- اگر مراد از عصیان و نافرمانی در اینجا، کفر باشد، جاودانگی در آتش با آن مطابقت دارد؛ و اگر مراد از آن گناهان کبیره باشد، خلود و جاودانگی به صورت استعاره از مدتی معلوم به کار رفته است؛ مانند اینکه خود می‌گوییم: «خلد الله ملکک»: «خداوند پادشاهایات را جاودانه کند». و مانند سخن زهیر که می‌گوید: «ولا اری خالدا الا الجبال الرواسیا»: «جز کوه‌های ثابت و استوار را جاودان نمی‌بینم».

۲- این خلود و جاودانگی برای کسی است که معصیت و نافرمانی او مکفره باشد و وی را کافر کند، اما کسی که با معصیت و نافرمانی‌اش کافر نشود، برای همیشه و جاودانه در آتش باقی نمی‌ماند؛ بلکه به سبب ایمانش از دوزخ خارج می‌شود؛ چنانکه سنت صحیح نبوی بیانگر این مساله است.

﴿الْفَحِشَّةَ﴾^۲: در اینجا به معنای زناست.

﴿مِنْ نِّسَائِكُمْ﴾^۳: زنان تان؛ یعنی آن دسته از زنان که ازدواج کرده‌اند.

﴿سَبِيلًا﴾: راهی برای خروج از زندان خانه‌ها.

﴿يَأْتِيَنَهَا﴾: الضمیر به واژه‌ی ﴿الْفَحِشَّةَ﴾ برمی‌گردد که پیش‌تر ذکر شد.

﴿فَاعْرِضُوا عَنْهُمَا﴾: پس از اینکه توبه‌ی شان آشکار شد، دست از آزارشان بردارید.

﴿التَّوْبَةَ﴾: توبه در اصل، به معنای رجوع و بازگشت می‌باشد؛ و حقیقت آن،

پشیمانی از گناه یا کردار زشت و ترک آن و نیز عزم راسخ بر عدم بازگشت دوباره به سوی گناه است.

﴿السُّوءَ﴾: هر آنچه که به زیان انسان باشد، در اینجا به معنای گناهان است.

﴿بِجَهْلَةٍ﴾: از روی نادانی، کار بدی انجام می‌دهند، نه به عمد یا با پافشاری و اصرار

برگناه.

﴿أَعْتَدْنَا﴾: آماده کرده‌ایم.

﴿الْإِمَّا﴾: دردناک.

معنی آیات:

الله متعال پس از ذکر حدود و مقرراتش و بیان مجازات کسانی که از حدود شرعی تجاوز کنند، در اینجا به یکی از گناهان بزرگ، یعنی گناه زشت و بزرگ زنا اشاره می‌فرماید و حکم و قانون مربوط به ارتکاب این عمل را بیان می‌فرماید که حبس فرد در خانه می‌باشد تا آنکه مرگ وی فرا رسد یا الله حکمی برای خروجش از حبس نازل نماید، این حکم درباره‌ی زنانی است که ازدواج کرده و مرتکب زنا می‌شوند. این جاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي يَأْتِيَنَ الْفَحِشَّةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ

۱- و مثل «اللاتي»: «اللاتي» است؛ و جمع «اللاتي»، «اللواتي» و جمع «اللاتي»، «اللواتي» است.

۲- از این جهت زنا فاحشه نامیده شده، چون از حد گذشتن در فساد است؛ چون با زنا آبرو و نسب و دین و جامعه به فساد کشیده می‌شود؛ و فساد بزرگی به همراه دارد.

۳- «النساء» اسم جمع است که مفرد آن «امراة» می‌باشد که از لفظ آن نیست؛ و «المحصنات» جمع «محصنة» به معنای زنی است که ازدواجی شرعی داشته است؛ یکسان است که ازدواج وی پایدار بوده یا به سبب مرگ یا طلاق بیوه شده باشد.

أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾: «و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر [مرد عادل] از خودتان^۱ را بر آنان گواه گیرید؛ پس اگر گواهی دادند، آن زنان را در خانه‌ها نگه دارید تا مرگ‌شان فرارسد یا الله راهی برای‌شان قرار دهد». و اما درباره‌ی دوشیزگانی که مرتکب زنا می‌شوند، می‌فرماید: ﴿وَالَّذَانِ يَأْتِيَنَّهَا مِنْكُمْ فَتَأْدُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾»: «از میان شما، آن مرد و زنی که مرتکب آن [عمل زشت] می‌شوند، [با تنبیه و توبیخ] آزارشان دهید؛ پس اگر توبه کردند و درستکار شدند، از آنان صرف‌نظر کنید؛ [چرا که] بی‌تردید، الله توبه‌پذیر مهربان است». گفتنی است که در این آیه منظور از آزار رساندن به فرد زناکار، زدن خفیف و نکوهش و سرزنش وی و محبوس کردنش در خانه می‌باشد، ناگفته نماند که حبس در خانه ویژه‌ی زنان بود و درباره‌ی مردان به کتک خفیف و سرزنش بسنده می‌شد چون مردان کار می‌کردند و این رویه تا زمانی که توبه می‌کردند و اصلاح می‌شدند، ادامه داشت.

این دو حد یا دو قانون جزایی مدت‌زمان اندکی تداوم یافت تا اینکه پروردگار رحمان بر طبق نویدش راهی برای‌شان قرار داد و حکم جدیدی نازل فرمود. باری رسول الله ﷺ در میان یارانش نشسته بود که الله متعال حکم نهایی را درباره‌ی زنا نازل نمود و رسول الله ﷺ از این حکم خبر داد و حکم تازیانه و رجم را درباره‌ی مردان و زنان

۱- «منکم: از خودتان» یعنی از مسلمانان باشند؛ چون باید چهار شاهد مسلمان باشند که شهادت دهند که آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن فرو رفته است، مانند فرو رفتن میل در سرمه‌دان؛ و دلیل آن حدیث ابو داود (۴۴۵۲) از جابر است که می‌گوید: یهودیان مرد و زنی را به حضور پیامبر آوردند که مرتکب زنا شده بودند. رسول خدا فرمود: «أَتُؤْنِي بِأَعْلَمِ رَجُلَيْنِ مِنْكُمْ؟» «دو مرد از عالم‌ترین یهودیان را نزد من بیاورید». بنابراین دو نفر از عالم‌ترین افراد یهودیان را آوردند. رسول الله آنان را قسم داد که: «كَيْفَ تَحْدَانِ أَمْرَ هَذَيْنِ فِي التَّوْرَةِ؟» «حکم اینان را در تورات چگونه یافتید؟» گفتند: در تورات چنین یافتیم که چون چهار نفر شهادت دهند که آلت تناسلی مرد را در آلت تناسلی زن دیدند، مانند میله در سرمه‌دان، سنگسار می‌شوند. رسول خدا فرمود: «فَمَا يَمْنَعُكُمَا أَنْ تَرُجُمُوهُمَا؟» پس چه شما را از سنگسار آنان بازداشته است؟» گفتند: قدرت ما از دست رفته است، لذا قتل در بین خود را از تری کم شدن ناخوشایند می‌دانیم. چنین بود که رسول الله شاهد خواست و چهار شاهد آمده و شهادت دادند که آلت مرد را در آل زن همچون میله در سرمه دان دیده‌اند؛ آنگاه رسول الله به سنگساز نمودن آن‌ها دستور داد.

زناکار و نیز پسران و دخترانی که مرتکب این عمل می‌شوند، بیان کرد. مرد و زن متأهل هرگاه زنا کنند صد ضربه شلاق و رجم مجازات‌شان است و غیر متأهل صد ضربه شلاق و یک‌سال تبعید. چنانکه الله متعال در سوره‌ی نور درباره‌ی پسر و دوشیزه‌ای که زنا می‌کنند، می‌فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾ [النور: ۲] «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید». منظور از زن و مرد در این آیه جنس زن و مرد، یعنی دختر و پسر است. در سنت رسول الله ﷺ درباره‌ی مردان و زنانی که مرتکب زنا می‌شوند، رجم و سنگسار به ثبوت رسیده است، چنانکه شخصی به نام ماعز و نیز زنی از قبیله‌ی غامد به امر رسول الله ﷺ سنگسار شدند و این حد یا قانون جزایی اسلام تا روز قیامت اجرایی است و باید با همان ضوابط و اصول روشنی که اسلام بیان نموده، اجرا گردد.

مفهوم آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی نساء بیان شد و اما آیات ۱۷ و ۱۸:

الله متعال در این آیات خبر می‌دهد که توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند و خیلی زود به خود می‌آیند و توبه می‌کنند و در توبه‌کردن درنگ، یا امروز و فردا نمی‌کنند، اما آنان که مرتکب گناه و معصیت می‌شوند و آگاهانه بر گناه و معصیت پافشاری می‌کنند و در آستانه‌ی مرگ توبه می‌کنند، توبه‌ی چنین کسانی پذیرفته نمی‌شود و مانند کسانی هستند که توبه نکرده‌اند یا آن‌گاه که هر یک از آنان در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد و یقین می‌کند که می‌میرد، می‌گوید: اینک توبه کردم، توبه‌ی چنین فردی به توبه‌ی کافرانی می‌ماند که با دیدن آثار مرگ توبه می‌کنند، اما توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود. این، مفهوم آیات ۱۷ و ۱۸ می‌باشد که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [۱۷] «[پذیرش] توبه از سوی الله، تنها برای کسانی است که از روی نادانی [و سفاهت] کار ناشایستی انجام می‌دهند، آنگاه به زودی [و پیش از فرارسیدن مرگ] توبه می‌کنند. اینانند که الله توبه‌شان را می‌پذیرد و الله دانای حکیم است». آری، الله متعال توبه‌ی چنین کسانی را می‌پذیرد؛ زیرا به ضعف بندگانش دانا و حکیم است و هر چیزی را سر جایش قرار می‌دهد؛ چنانکه در این‌باره آنچه شایسته‌ی حکمت الهی است، اینکه توبه‌ی آن دسته از بندگانش را که از روی نادانی و نه از روی لجاجت و سرکشی گناه کرده‌اند، بپذیرد،

به‌ویژه آنکه خیلی زود به خود آمده و به گناه و معصیت ادامه نداده و توبه کرده است.^۱

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ
 الْإِسْلَامَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾: «و برای
 کسانی که [تا پایان عمر همواره] مرتکب کارهای ناشایست می‌شوند و هنگامی که مرگ
 یکی از آنان فرامی‌رسد می‌گوید: "اکنون توبه کردم" [هیچ] توبه [و بخششی در کار]
 نیست و نه برای کسانی که در حال کفر می‌میرند. اینان هستند که برای‌شان عذاب
 دردناکی مهیا ساخته‌ایم». آنان که تمام عمرشان را در کفر و شرک سپری می‌کنند نیز
 چنین وضعیتی دارند و چنانچه دم مرگ ایمان بیاورند، توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شود،
 مانند فرعون که چون خودش را در آستانه‌ی مرگ و در حال غرق شدن دید، «گفت:
 ایمان آوردم که هیچ معبود برحقى جز ذاتى که بنى‌اسرائيل به او ایمان آورده‌اند،
 وجود ندارد و من اینک از مسلمانانم»^۲. الله متعال در پاسخ به فرعون فرمود: ﴿ءَأَلَّيْنَ
 وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۹۱] «اینک [ایمان می‌آوری]؟ و حال
 آنکه پیش‌تر سرپیچی می‌کردی و از مفسدان بودی»؟

الله متعال در پایان آیه‌ی ۱۸ می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «اینان
 هستند که برای‌شان عذاب دردناکی مهیا ساخته‌ایم». این، اشاره‌ای است به اینکه
 هرکس بر گناهان کبیره -یا کفر و شرک- و بدون توبه بمیرد، به عذاب الهی گرفتار
 می‌شود، البته مؤمن موحدی که مرتکب دیگر گناهان کبیره شود، به سبب ایمانش
 سرانجام از آتش دوزخ بیرون می‌آید، اما کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ
 می‌مانند. از آتش دوزخ و وضعیتی که دوزخیان به آن گرفتار می‌شوند، به الله متعال
 پناه می‌بریم.

۱- چون سنت الهی بر این است که چون انسان معتاد معصیت و نافرمانی شده و بددان خو گرفته و
 عادت کند، معصیت و نافرمانی راه خود را به قلب او باز نموده و بنابراین برای او زیبا و نیک جلوه
 می‌کند؛ لذا اراده‌ای برای ترک آن باقی نمی‌ماند. و چیزی بیشتر از فاحشه‌ی لواط بر این مساله
 دلالت نمی‌کند. لواط که از قبیح‌ترین کارهای زشت و منکرات است؛ اما کسی که این عمل برای
 او مزین و آراسته شده، قادر به ترک آن نیست.

۲- ر.ک: سوره‌ی یونس؛ آیه‌ی ۹۰.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- شدت قبح و زشتی گناه زنا.
- ۲- بیان حد یا مجازات زنا پیش از نسخ این حد با نزول سوره‌ی نور و نیز حکم رسول الله ﷺ مبنی بر رجم زن و مرد متأهلی که مرتکب زنا می‌شوند.
- ۳- توبه‌ی قابل قبول که الله با آن بر بندگان منت می‌نهد، آن است که فرد توبه‌کار از روی نادانی مرتکب گناه می‌شود و خیلی زود توبه می‌کند، نه آنکه از روی آگاهی یا لجاجت و سرکشی مرتکب گناه شود.
- ۴- درباره‌ی کسانی که توبه را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند، این نگرانی وجود دارد که مرگ‌شان فرا رسد و از توفیق توبه محروم بمانند و بدین‌سان دوزخی شوند. کمتر کسی از چنین افرادی توفیق توبه می‌یابند. افزون بر اینکه توبه‌ی همین افراد اندک نیز در صورتی پذیرفته می‌شود که نشانه‌های مرگ را مشاهده نکرده باشند، چنانکه رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرَغْ»^۱: «الله ﷻ توبه‌ی بنده را تا زمانی که جاننش به گلو نرسیده است، می‌پذیرد».
- ۵- توبه‌ی کسی که جاننش به گلو برسد و نشانه‌های مرگ بر او نمایان گردد، پذیرفته نمی‌شود؛ بنابراین کافر، از باب اولی در شرایطی که در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته و آثار مرگ بر او نمایان شده است، ایمان و توبه‌اش قبول نمی‌گردد، همان‌طور که ایمان فرعون پذیرفته نشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٦﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا

۱- ترمذی: ۳۵۳۷؛ ابن ماجه: ۴۲۵۳؛ [ر.ک: صحیح الجامع، ش: ۱۹۰۳؛ و مشکاة المصابیح، ش: ۲۳۴۳، ۲۴۴۹]. حکم آل‌بانی: حسن.

أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَنَا وَإِنَّمَا مُبَيَّنَّا ﴿١٩﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذَنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢٠﴾ [النساء: ١٩-٢١].

شرح کلمات:

﴿كِرْهًا﴾: بدون رضایت و بر خلاف میل شان.

﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾: آنان را تحت فشار قرار ندهید. «العضل» به معنای منع شدید است.

﴿بِبَعْضٍ مَّا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾: تا با این کار، یعنی با فشار و آزارشان بخشی از مهریه‌ای را که به آن‌ها داده‌اید، پس بگیرید.

﴿بِفَاحِشَةٍ﴾: ویژگی یا عمل بسیار بد و زشت، مانند زنا.

﴿مُبَيَّنَةٍ﴾: گناه آشکاری که بر پایه‌ی اتهام یا سوء ظن نیست، بلکه واقعیت دارد.

﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱: رفتار نیک و پسندیده؛ آنچه شریعت، واجب یا نیک و پسندیده یا مباح برشمرده است.

﴿قِنْطَارًا﴾: مال یا طلا و نقره‌ی فراوانی که به‌عنوان مهریه به زن داده شود.

﴿بُهْتَانًا وَإِنَّمَا﴾: بهتان و گناه آشکار که حرام و ظلم و ناحق است.

﴿وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾: حال آنکه با همدیگر آمیزش نموده‌اید. اشاره‌ای به آمیزش زن و شوهر است.

﴿مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾: پیمان استوار، اشاره‌ای به ازدواج و عقد زناشویی است که باید به‌نیکی نگه داشت یا در شرایط خاص که ادامه‌ی زندگی زناشویی ممکن نیست، به‌نیکی و با رعایت ضوابط شرعی، طلاق داد.

معنی آیات:

در آیه‌ی ۱۹ رسم ناهنجاری که در میان مردم در دوره‌ی پیش از اسلام رواج داشت، ابطال شده است. پیش از اسلام، زنان را به‌زور و بر خلاف میل‌شان به ارث

۱- یکی از مصادیق معاشرت نیک و معروف با آن‌ها، چهره در هم نکشیدن به روی آن‌ها بدون اینکه گناهی از آن‌ها سرزده باشد، می‌باشد. و اینکه در سخن گفتن میانه‌روی لحاظ شود و همراه با خشونت و درستی نباشد.

می بردند، بدین سان که وقتی مردی می مرد، فرزند بزرگ آن مرد که از زن دیگری بود، همسر میت را به ارث می برد، به این شکل که آن زن را به ازدواج هرکس که می خواست درمی آورد و مهریه اش را برای خود برمی داشت یا آنکه آن زن را نزد خویش نگه می داشت و با اذیت و آزار وی، از او زورگیری می نمود و اموالی از وی مطالبه می کرد تا اینکه الله متعال این آیه را فر فرستاد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾^۱: «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که زنان [پدران تان] را بر خلاف میل شان به ارث برید». و با این آیه ی کریمه، آن روش جاهلی ابطال گردید و این فرصت برای زن فراهم گردید که با مرگ شوهرش در خانه ی وی عده بگذراند و پس از پایان عده اش هر جا که می خواهد برود و هیچ کس او را از شوهر وی به ارث نبرد. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَلْحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ﴾: «و [در مورد همسران خودتان نیز حکم این است که] آنان را زیر فشار قرار ندهید تا برخی از آنچه را که [به عنوان مهریه] به آنان داده اید پس بگیرید؛ مگر اینکه مرتکب عمل ناشایست آشکاری [مانند زنا] شوند». این، حکم دیگری است؛ یعنی بر مرد حرام است که چون از همسرش ناراضی باشد، بخواد با تحت فشار قراردادن همسرش یا با اذیت و آزار وی بخشی از مهریه اش را از او پس بگیرد. این، در صورتی است که زن مرتکب عمل زشت زنا نشود یا اهل سرکشی از شوهرش و کم کاری در ادای حقوق شوهر نباشد، اما در صورتی که زن مرتکب زنا گردد و این امر محرز و ثابت شود - و فقط یک اتهام نباشد - یا به وضوح از شوهرش نافرمانی نماید، در

۱- بخاری در سبب نزول این آیه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که می گوید: پیش از اسلام رسم بر این بود که وقتی مردی می مرد، اولیای او سزاواتر به همسرش بودند؛ اگر یکی از آنها می خواست با او ازدواج می کرد و چون می خواست او را به ازدواج کسی در می آورد؛ و در غیر این صورت آنها از خانواده ی زن به او سزاواتر و حق دارتر بودند؛ وضعیت چنین بود که این آیه نازل شد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾.

۲- به عنوان مثال دلیل نارضایتی از وی قیافه یا اخلاق بد یا بدزبانی باشد؛ در این صورت باید صبر کند؛ رسول خدا فرمودند: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ»: «هیچ مرد مؤمنی، نسبت به زنی مؤمن (یعنی همسرش) بد نبرد؛ زیرا اگر یک اخلاقش را نمی پسندد، اخلاق دیگریش را می پسندد». مسلم: ۱۴۶۹.

این صورت مرد می‌تواند بر همسر خود سخت بگیرد تا زن همه‌ی مهریه یا بیشتر مهریه‌ای را که دریافت کرده، پس دهد و در مقابل، طلاق خود را بگیرد. سپس الله متعال بندگان مؤمنش را به رفتار نیک و پسندیده با همسران‌شان دستور می‌دهد:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾: «و با آن‌ها به طور شایسته رفتار کنید». به فرض اینکه مردی از همسرش خوشش نیاید و زن نیز مرتکب عمل زشت و ناپسندی نشده باشد، باید بر نگه‌داشتن آن زن صبر نماید، باشد که الله متعال در نتیجه‌ی صبر و تقوای مرد به خاطر نگه‌داشتن زنی که از او خوشش نمی‌آید، آن‌چنان خیری در زندگی‌اش قرار دهد که آن خیر و برکت در زندگی با زن دیگری فراهم نگردد، مثلاً از آن زن صاحب فرزند صالحی گردد که به او فایده برساند یا بی‌میلی و بی‌رغبتی‌اش نسبت به این زن از دل وی برداشته شود و به جای آن، مهر آن زن بر دلش بنشیند و در میان‌شان الفت و محبت شکل بگیرد. مراد این است که الله متعال مردی را که از همسرش خوشش نمی‌آید، به صبر فرامی‌خواند و اینکه از طلاق دادن وی خودداری نماید تا نتیجه‌ی نیکی حاصل گردد، چراکه طلاق غیرضروری، نه تنها در شریعت پسندیده نیست، بلکه زیان‌بار است. چه بسیار اموری که انسان آن‌ها را ناگوار می‌داند، اما صبر می‌کند، در نتیجه الله متعال خیر فراوانی نصیبش می‌گرداند. این، مفهوم آیه‌ی ۱۹ می‌باشد. اما دو آیه‌ی بعد به این مضمون است:

باز پس گرفتن چیزی از مهریه‌ی زن پس از طلاق دادن وی، حرام است؛ و این حکم درباره‌ی زنی است که مرتکب عمل زشت زنا یا نافرمانی از شوهرش نشده است. بنابراین برای مرد روا نیست که به خاطر بی‌میلی نسبت به زنش و به قصد طلاق دادن وی و ازدواج با زن دیگری، او را تحت فشار قرار دهد تا از تمام مهریه‌ی خود یا حتی بخش اندکی از مهریه‌ی خویش بگذرد؛ و اگر مال فراوانی به‌عنوان مهریه به زن خود داده باشد، دیگر برایش روا نیست که حتی یک درهم یا دینار از این مهریه را پس بگیرد. این، مفهوم این آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَبْدُلُوا زَوْجَ مَكَانَ زَوْجٍ وَعَاطَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتْلِنَا وَإِنَّمَا مَبِينَاتُ﴾: «اگر خواستید همسری [دیگر] را به جای همسر [پیشین خود] برگزینید و به

یکی از آنان مال فراوانی^۱ [به عنوان مهریه] پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا می‌خواهید آن [مال] را به ناحق و گناه آشکار بازپس بگیرید؟ منظور از بهتان، ظلم و جور یا ناحقی است؛ و منظور از گناه آشکار، گناه بزرگ می‌باشد. سپس الله متعال در نکوهش و ردّ کسانی که چنین کاری انجام می‌دهند، می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰٓ إِلَىٰ بَعْضِكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾^{۱۱}: «و چگونه آن [مهریه] را بازپس می‌گیرید درحالی‌که از یکدیگر بهره‌مند شده‌اید [و از اسرار یکدیگر آگاهید] و آنان [هنگام عقد ازدواج] از شما پیمانی محکم و استوار گرفته‌اند؟» یعنی: به هیچ وجه پس گرفتن مهریه، برای شما روا نیست، به ویژه آنکه با یکدیگر آمیزش نموده‌اید و ازدواج و همبستری مرد با زن با پرداخت مهریه‌اش روا شده است، لذا حال که مرد در قبال مهریه، با همسر خویش آمیزش نموده است، چگونه در پی بازپس گرفتن مهریه می‌باشد و در تلاش است که به ناحق چنین کاری انجام دهد یا بخشی از مهریه‌ای را که به عنوان وظیفه به همسرش داده است، پس بگیرد؟! الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰٓ إِلَىٰ بَعْضِكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾^{۱۱}: «و چگونه آن [مهریه] را بازپس می‌گیرید در حالی‌که از یکدیگر بهره‌مند شده‌اید [و از اسرار یکدیگر آگاهید] و آنان [هنگام عقد ازدواج] از شما پیمانی محکم و

۱- اصحاب سنن روایت کرده‌اند و ترمذی آن را صحیح دانسته که: عمر بن خطاب خطبه می‌خواند؛ و در خطبه‌اش گفت: در مهریه‌ی زنان غلو نکنید، اگر مهریه‌ی زیاد نشانه‌ی بزرگداشت و احترام در دنیا یا تقوا نزد خدا می‌بود، رسول الله سزاوارتر به آن بود؛ مهریه‌ی هیچیک از همسرانش و دخترانش بیش از دوازده اوقیه نبود. در این هنگام زنی بلند شد و گفت: ای عمر، الله این امتیاز را به ما داده و تو ما را از آن محروم می‌کنی؛ مگر الله متعال فرموده است: ﴿وَأَتَيْنَهُمُ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا﴾؟ عمر گفت: زنی درست گفت و عمر به خطا رفت.

۲- در مورد «افضاء» که به سبب آن مهریه واجب می‌شود، اختلاف نظر می‌باشد؛ عمر می‌گوید: اگر در را بسته و لباس از تن درآورده و عورت را ببیند، مهریه واجب می‌شود و زن باید عده بگذراند و میراث می‌برد. اما «افضائی» که با آن زنی برای شوهر اولش حلال می‌شود که سه طلاقه شده است، همان جماع و همبستری است؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «حَتَّىٰ تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ»؛ «تا تو شیرینی او را بچشی و او شیرینی تو را بچشد». همچنین افضاء در این آیه همان جماع است؛ و این دیدگاه ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد.

استوار گرفته‌اند؟ منظور از پیمان استوار در این آیه، عقد نکاح یا پیمان ازدواج است که پیمانی مهم و استوار می‌باشد و بر پایه‌ی آن مرد تعهد می‌کند که حقوق زنش را ادا کند و در شرایط خاص که ادامه‌ی زندگی زناشویی با وی ممکن نیست، او را بر اساس رهنمودهای شرعی و به‌نیکی رها نماید. این چه رهاکردن نیکی است که زن را تحت فشار قرار می‌دهد و بر او سخت می‌گیرد تا زن از روی ناچاری، از حق و حقوق خود بگذرد و از مهریه‌ی خویش تنازل نماید؟ لذا پرسشی که در آیه آمده، استفهام انکاری است!

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- ابطال این قانون جاهلیت که پسر بزرگ، زن پدرش را به ارث می‌برد.
- ۲- حرمت تحت فشار قراردادن زن یا آزار دادن وی تا از مهریه‌اش بگذرد یا حاضر به پرداخت مقداری مال گردد.
- ۳- تشویق به صبر و شکیبایی.
- ۴- جواز گرفتن فدیة از همسر، مثل گرفتن تمام مهریه‌اش یا بخشی از آن؛ البته در صورتی که زن مرتکب عمل زشت و آشکاری چون زنا و یا نافرمانی از شوهر گردد.
- ۵- جواز بالابودن مهریه که در قرآن از آن به ﴿قِنطَارًا﴾ یاد شده است، یعنی: مال یا طلا و نقره‌ی فراوانی که به‌عنوان مهریه به زن داده شود؛ هرچند آسان گرفتن در این زمینه با برکت بیشتری همراه است.
- ۶- وجوب ادای عهد و پیمان.

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۲۳﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ

- ۱- استفهام انکاری است و معنای تعجب را نیز در خود دارد؛ چون امری منکر است و زشتی و بدی آن جای تعجب دارد و خارج از ادب می‌باشد.
- ۲- در این زمینه اختلافی وجود ندارد که سقف مهریه حدی ندارد؛ بلکه اختلاف در مورد کمترین مقدار آن است؛ و دیدگاه اکثر اهل علم این است که مهریه نمی‌تواند از یک چهارم دینار یا معادل آن از درهم - در قیاس با مقداری که دست دزد به سبب دزدی آن قطع می‌شود - کمتر باشد؛ چون شرمگاه زن همچون دست محترم است.

وَعَمَّتْكُمْ وَخَلَّتْكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهُنَّ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهُنَّ نِسَائِكُمْ وَرَبَّيْبِكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾ [النساء: ٢٢-٢٣].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾: و با زنانی که پدران و پدربزرگ‌های تان به ازدواج خویش درآورده‌اند، ازدواج نکنید.

﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾: مگر آنچه گذشته و پیش از نزول این حکم انجام شده است.

﴿إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً﴾: ازدواج با زن پدر، کاری بس زشت و نکوهیده است.

﴿وَمَقْتًا﴾^۱: نکوهیده و گناه بزرگ نزد شارع است؛ و نیز بر خلاف فطرت سالم بشری می‌باشد.

﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾: شیوهی زشت و نامناسب.

﴿أُمَّهُنَّ﴾: جمع «أم»^۲ به معنای مادران تان؛ لذا مادر و نیز مادربزرگ هرکس بر او حرام‌اند.

﴿وَرَبَّيْبِكُمْ﴾: جمع «رَبِيبَة»، به معنای دختران همسران تان از شوهر پیشین آن‌ها.

﴿وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ﴾: جمع «حَلِيلَة» به معنای همسران پسران تان.

۱- ابن‌الاعرابی در مورد ازدواج و نکاح مقت سوال شد؛ در پاسخ گفت: آن است که مرد با زن پدرش ازدواج کند؛ زمانی که پدرش او را طلاق دهد یا بمیرد. و به کسی که با زن پدرش ازدواج کند «الضیزن» گفته می‌شود.

۲- درست این است که امهات جمع «أمهة» می‌باشد؛ چون جمع «الام»، «امات» است که بسیار کم استفاده می‌شود. و این آیه نصی در تحریم هر زن بر مردی است که میان آن‌ها ولادت وجود داشته باشد؛ که مادر و مادر بزرگ و مادر بزرگ‌هایش را شامل می‌شود.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی احکام شرعی مربوط به ارث و ازدواج و نحوه‌ی تعامل با زنان و همسران است. الله متعال در این دو آیه، آن دسته از زنانی را که از جهت نَسَب و نیز شیرخوارگی و سبب بر انسان حرام‌اند، برمی‌شمارد و از حرمت ازدواج با زن پدر و همین‌طور زن پدربزرگ، به بالا آغاز می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾^۱ یعنی: با زنانی که پدران و پدربزرگ‌های‌تان به ازدواج خویش درآورده‌اند، ازدواج نکنید. اینجا واژه‌ی «مَنْ» نیامده است، بلکه واژه‌ی «مَا» آمده است: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾ بدین‌سان حرمت ازدواج با زن پدر، شامل منکوحه‌ی پدر می‌گردد و روش دوران جاهلیت را نیز دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر: ساختار این عبارت، فراگیر و به‌گونه‌ای است که حکم ازدواج با زن پدر در دوره‌ی جاهلیت قبل از اسلام را نیز بیان می‌دارد و روشن می‌گردد که ازدواج با منکوحه‌ی پدر، -هرچند که با او آمیزش نشده باشد- حرام است. همچنان که در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾: «مگر آنچه در گذشته [از این نوع ازدواج، پیش از اعلام این حکم] رخ داده است»، یعنی: اگر کسی پیش از نزول این حکم با زن پدرش ازدواج کرده بود، این حرمت شامل او نیز می‌شود و دیگر نباید به این وضعیت ادامه دهد؛ در این صورت، گناهی بر او نیست. بدین ترتیب، زن پدر و زن پدربزرگ بر پسر و نوه حرام گردید. سپس الله متعال هفت مورد از زنانی را که به صورت نسبی بر انسان حرام‌اند، برمی‌شمارد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ﴾: «[ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادران‌تان و دختران‌تان و خواهران‌تان و عمه‌های‌تان و خاله‌های‌تان و دختران برادر و دختران خواهر»^۲.

۱- روایت شده که ابو قیس فوت نمود که یکی از افراد صالح انصاری بود؛ پس از فوت وی پسرش قیس از همسر پدرش خواستگاری نمود که زن پدرش به او گفت: من تو را فرزند خود می‌شمردم؛ اما نزد رسول الله رفته و با او در این مورد مشورت می‌کنم و به این ترتیب نزد رسول الله رفت و ایشان را در جریان گذاشت که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...﴾.

۲- بنا بر سنت متواتر، جمع بین زن و عمه‌اش و زن و خاله‌اش حرام است.

و آن گاه محرمات رضاعی را ذکر می فرماید، چنانکه می فرماید: ﴿وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ﴾: «و مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی تان». بنابراین هرکس در دوران شیرخوارگی اش، یعنی زمانی که کمتر از دو سال دارد، پنج بار از زنی شیر بخورد^۱، آن زن و نیز مادران و دختران و خواهران آن زن و همچنین دختران شوهر آن زن و خواهران شوهر آن زن و مادر شوهر آن زن بر این شخص حرام اند، تا آنجا که گفته شده^۲: «آنچه به صورت نسبی یا خویشاندی حرام است، از طریق شیرخوارگی نیز حرام می باشد».

سپس الله متعال محرمات دامادی را برمی شمارد: ﴿وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ﴾: «و مادران زنان تان». لذا به مجرد اینکه انسان دختر یا زنی را به نکاح خویش درمی آورد، مادر آن دختر یا مادر آن زن بر آن مرد حرام می گردد. الله متعال در ادامه ی آیه می فرماید: ﴿وَرَبِّبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾ «و دختران همسرانی که [آن دختران] در خانه شما پرورش یافته اند»، لذا اگر انسان با زنی ازدواج کند که از شوهر پیشینش دختر دارد و با آن زن، ازدواج با دختر آن زن بر وی حرام است، اما اگر عقد نکاح صورت گیرد و با آن زن آمیزش نکند، دختر آن زن بر وی حرام نمی گردد؛ و این، در ادامه ی آیه بیان شده است: ﴿وَرَبِّبِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ﴾: «و دختران همسرانی که [آن دختران] در خانه شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید - ولی اگر با آن زنان آمیزش نکرده اید، گناهی نیست [که با دختران شان ازدواج کنید]».^۳

۱- مالک رحمته و موافقان وی مخالفت نموده و گفته اند: تفاوتی میان شیرخوارگی کم و زیاد نیست؛ همین که شیر مادر به معده ی نوزاد برسد و لو اینکه با یک بار مکیدن باشد، حرمت ثابت می شود. این در حالی است که رسول خدا فرمودند: «لَا تُحَرِّمُ الْمَصَّةُ وَالْمَصَّتَانِ»: «یک یا دو بار مکیدن موجب حرمت به سبب شیرخوارگی نمی شود». مسلم: ۱۴۵۰.

۲- گوینده رسول الله صلی الله علیه و آله است و حدیث متفق علیه است. «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ». صحیح بخاری: ۲۶۴۵؛ صحیح مسلم: ۱۴۴۷.

۳- و دلیل دیگر حدیث نبوی در صحیحین است که می فرماید: «إِذَا نَكَحَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُمَّهَا دَخَلَ بِالْبِنْتِ أَوْ لَمْ يَدْخُلْ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الْأُمَّ فَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا ثُمَّ طَلَقَهَا فَإِنْ شَاءَ تَزَوَّجَ الْبِنْتَ»: «چون مردی با زنی ازدواج نمود، برای آن مرد حلال نیست با مادر آن زن ازدواج کند؛

از دیگر محرمات به دلیل دامادی، زنِ پسر می‌باشد، چه در میان پسر و همسرش آمیزش صورت گرفته باشد یا نه؛ به این دلیل که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ﴾: «همچنین همسرانِ پسرانِ تان که از پشت خودتان هستند». یعنی فرزند خوانده‌ی شما نیستند؛ البته پسر رضاعی مانند پسر بی‌بی است که از پشت یا نسل انسان می‌باشد، شیری که پسر رضاعی با آن تغذیه کرده است، سبب این موقعیت است و فرزند رضاعی را در حکم فرزندان و نسل انسان قرار می‌دهد.

از دیگر محرمات به دلیل دامادی، خواهر زن انسان می‌باشد، لذا هرکس با زنی ازدواج نماید، برای او روا نیست که با خواهرزن خود نیز ازدواج کند، مگر آنکه همسرش بمیرد و آن‌گاه با خواهر همسر خود ازدواج کند یا آنکه همسرش را طلاق دهد و عده‌ی همسرش پایان یابد، آن‌گاه می‌تواند با خواهر همسر پیشین خود که او را طلاق داده و او نیز عده‌اش را تمام کرده است، ازدواج نماید؛ به این دلیل که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾: «و ازدواج با دو خواهر [در یک زمان، نیز بر شما حرام است]؛ مگر آنچه در گذشته [از این نوع ازدواج، پیش از اعلام این حکم] رخ داده است»، لذا کسی که در دوران جاهلیت و پیش از نزول این حکم، دو خواهر را در یک زمان به همسری گرفته است، گناهی بر او نیست، البته مشروط به اینکه پس از نزول این آیه، به این حکم عمل کرده باشد.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- تحریم ازدواج‌های دوره‌ی جاهلی، مگر آن دسته از ازدواج‌هایی که اسلام پذیرفته و تأیید کرده است، به‌ویژه حرمت ازدواج با زن پدر، هرچند پدرِ شخص، قبل از آمیزش با آن زن بمیرد یا پیش از آمیزش با وی، طلاقش دهد.
- ۲- بیان محرمات به دلیل خویشاوندی که شامل هفت مورد می‌باشد: «نکاح مادران تان، دختران تان، خواهران تان، عمه‌های تان، خاله‌های تان، دختران برادر و دختران خواهر بر شما حرام است».

فرقی نمی‌کند با آن زن همبستری کرده باشد یا نه؛ و اگر با آن زن ازدواج کند و با وی همبستر نشود و او را طلاق دهد، اگر بخواهد می‌تواند با دخترش ازدواج کند».

۳- بیان محرمات به دلیل شیرخوارگی؛ هرکس در دوران شیرخوارگی اش، یعنی زمانی که کمتر از دو سال دارد^۱، پنج بار از زنی شیر بخورد، آن زن و نیز مادر و دختران و خواهران آن زن و همچنین دختران شوهر آن زن و خواهران شوهر آن زن و مادر شوهر آن زن بر این شخص حرام‌اند. ناگفته نماند که آنچه به صورت نسبی یا خویشاندی حرام است، از طریق شیرخوارگی نیز حرام می‌باشد.

۴- بیان محرمات به دلیل مصاهرت یا دامادی که شامل هفت مورد می‌باشد:

- * زن پدر - همین که به نکاح پدر درآید، بر پسران آن مرد حرام می‌گردد و آمیزش یا عدم آمیزش تأثیری بر این حکم ندارد.
- * مادر زن - چه با دختر آن زن، آمیزش شده و چه آمیزش نشده باشد.
- * دختران همسر - از شوهر پیشین - که در دامان انسان پرورش یافته‌اند، - لذا اگر انسان با زنی ازدواج کند که از شوهر پیشینش دختر دارد، ازدواج با دختر آن زن بر وی حرام است، اما اگر عقد نکاح صورت گیرد و با آن زن آمیزش نکند و او را طلاق دهد، پس از آن دختر آن زن بر وی حرام نیست.
- * زن پسر، چه میان پسر انسان و همسر وی آمیزش صورت گرفته باشد یا نه^۲، زن پسر پستی بر پدر شوهر حرام می‌باشد.
- * زن پسر رضاعی انسان.
- * خواهر زن، تا زمانی که خواهرش در ازدواج مرد باشد و با طلاق یا وفات از شوهرش جدا نشده است.
- * ازدواج با زنان شوهردار؛ یعنی زنی که شوهر دارد و شوهرش وفات نیافته و آن زن عده‌اش را سپری نکرده یا شوهرش او را طلاق نداده و عده‌اش سپری نشده؛ ازدواج با چنین زنی حرام است.

۱- این در صورتی است که شیرخوارگی در طول دو سال نخست عمر نوزاد روی دهد، اما بعد از آن به اجماع حرمتی ثابت نمی‌شود.

۲- قرطبی در این مورد نقل اجماع نموده که اگر مردی با زنی از طریق ازدواجی فاسد همبستر شده باشد، این زن بر پدر آن مرد و پسر آن مرد و اجداد و نوه‌هایش حرام می‌باشد.

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾﴾ النساء: ٢٤-٢٥.

شرح کلمات:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ﴾: جمع «محصنة» و مراد از آن در اینجا، زنان شوهردار است.
 ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾: کنیزانی که مالک شده‌اید از طریق اسارت و خریدن آن‌ها.
 ﴿مَا وَرَاءَ ذَلِكَ﴾: غیر از راه‌های نامشروع که بر شما حرام شده است.
 ﴿غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾: زنا و شهوت‌رانی یا هوس‌بازی. «مسافح» به معنای زناکار است و هم خانواده‌ی واژه‌ی «السفاح» می‌باشد که به معنای زناست].
 ﴿أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾: مهریه‌ی مقرر زنان که واجب‌ی الهی است.
 ﴿طَوْلًا﴾: توانایی ازدواج و پرداخت مهریه.
 ﴿الْمُحْصَنَاتِ﴾: زنان پاکدامن.
 ﴿أُجُورَهُنَّ﴾: مهریه‌ی زنان.
 ﴿وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾: دوستان پنهانی زن که از جنس مخالفانند و به نام دوستی، به زن خیانت و تجاوز می‌کنند.
 ﴿فَإِذَا أُحْصِنَ﴾: و چون اسلام آوردند یا شوهر کردند.

﴿الْعَنْتُ﴾: هرگونه زیان در جسم و دین. اینجا، گناه و معصیت مورد نظر است که برای دین و جسم انسان زیان دارد.

معنی آیات:

این آیات همچنان درباره‌ی موارد مشروع و نامشروع در زمینه‌ی ازدواج است. در آیه‌ی ۲۴ الله متعال به یکی دیگر از محرمات ازدواج به سبب دامادی، اشاره می‌فرماید و ازدواج با زن شوهردار را یکی از مواردی برمی‌شمارد که ازدواج با او روا نیست، مگر پس از آنکه به سبب طلاق یا وفات شوهرش از او جدا گردد و عده‌اش را به پایان برساند. البته در این میان، الله متعال زنان شوهرداری را که در جهاد شرعی به کنیزی و مالکیت مسلمانان درمی‌آیند، مستثنا می‌فرماید، یعنی با زنی که به اسارت مسلمانان درمی‌آید و لو اینکه شوهرش در جنگ کشته نشده باشد، جایز است، چراکه پیوند این زن پس از آنکه در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، با شوهرش و نیز با سرزمین دشمن ستیزه‌جو قطع می‌گردد و در مالکیت مسلمانان قرار می‌گیرد و این، رحمتی از سوی الله متعال نسبت به چنین زنی است تا مسئولیتی نسبت به مسلمانان در زمینه‌ی نگهداری و سرپرستی چنین زنی باشد و این مسئولیت متوجه مسلمانی است که مالک وی می‌گردد. در اخبار و روایت‌ها آمده که این آیه درباره‌ی زنان اسیرشده در ماجرای اوطاس نازل شد. اوطاس پس از غزوه‌ی حنین روی داد و مسلمانان جمعی از زنان مشرکان را به اسارت گرفتند. در پی این ماجرا مسلمانان از بابت ازدواج با چنین زنانی در تنگنا قرار گرفتند؛ زیرا این زنان، دارای شوهر بودند، بنابراین به مسلمانان اجازه داده شد که پس از اسلام آوردن این زنان و سپری کردن یک دوره‌ی قاعدگی، با ایشان ازدواج نمایند، اما روا نبود که پیش از مسلمان شدن این زنان با ایشان ازدواج کنند؛ زیرا ایشان مشرک بودند. این، مفهوم این بخش آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾: «و زنان شوهردار [نیز بر شما حرامند]؛ مگر زنانی که [کنیزتان هستند و شما از راه اسارت] مالک آن‌ها شده‌اید». الله متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾: «[این] فریضه الهی است که بر شما مقرر داشته است»، اشاره به محرمات ازدواج اعم از محرمات سببی، نسبی و دامادی است که در آیات پیشین بیان شد و بی‌توجهی به این احکام به هیچ عنوان جایز نیست. عبارت ﴿كِتَابَ اللَّهِ﴾ از آن جهت منصوب است که مفعول مطلق مصدری

یا تأکیدی است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ﴾: «و غیر از این‌ها [که گفته شد،] برای‌تان حلال است»^۱، منظور از موارد ممنوع و حرام، همان محرمات ازدواج اعم از: محرمات سببی، نسبی و دامادی است؛ البته همچنان که در ابتدای این سوره آمده است، مرد نمی‌تواند با بیش از چهار زن ازدواج نماید. در ادامه‌ی این آیه آمده است: ﴿أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ﴾ یعنی: برای شما حلال است که با صرفِ اموال‌تان، از روی پاکدامنی و نه از روی شهوت‌رانی یا از راه‌های غیرشرعی، در پی ازدواج برآیید؛ ازدواج مشروع به این صورت است که شروط نکاح اعم از رضایت ولی و نیز مهریه و صیغه‌ی نکاح، یعنی ایجاب و قبول و شهود رعایت شوند. لذا هر ازدواجی که بدون شروط مذکور صورت گیرد، نامشروع و زناست. الله متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾^۲ یعنی: پس از ازدواج و کامجویی از زنان، مهر مقررشان را به عنوان واجبی الهی بدهید. لذا هر مردی که زنی را به نکاح خویش درآورد، آن‌گاه که با وی نزدیکی نماید، مهریه‌ی کامل به آن زن تعلق می‌گیرد و چنانچه پیش از هم‌خوابی با وی، طلاقش دهد، نصف مهریه‌ی مقرر آن را باید بدهد و اگر مهریه‌ای برای آن زن تعیین نکرده باشد، نصیب آن زن فقط هدیه‌ای است که بر اساس توانگری شخص

۱- در این زمینه باید آنچه به وسیله‌ی سنت نبوی تحریم شده است، ملاحظه شده و در نظر گرفته شود؛ و آن جمع بین زن و عمه‌اس و زن و خاله‌اش می‌باشد؛ و نباید توجهی به مذهب خوارج داشت که این جمع را مباح می‌دانند چنانکه جمع بین دو خواهر را مباح می‌دانند. و علت منع این است که جمع سبب قطع صله‌ی رحم می‌شود.

۲- روافض در جواز نکاح متعه یا ازدواج موقت یا به تعبیری صیغه به این آیه استدلال کرده‌اند که استدلالی فاسد و باطل است؛ و اجماع اهل سنت و جماعت بر بطلان آن و زنا بودنش برای باطل بودن آن کفایت می‌کند؛ اما بر کسی که چنین کاری انجام دهد، به دلیل وجود شبهه حد رجم و سنگسار اقامه نمی‌شود؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «ادروا الحدود بالشبهات»: «حدود را با شبهات دفع کنید». و نکاح متعه از مواردی بوده که ابتدا رسول خدا به آن اجازه داده و سپس حرمت آن را اعلام کرده است؛ و این مساله را در حجة الوداع نیز بیان داشته است تا همه بدانند؛ و از جمله دلایل حرمت ازدواج موقت این است که زنی که صیغه می‌شود، ارث نمی‌برد درحالی‌که همسر شرعی یک چهارم و یک هشتم با توجه به فرزند داشتن و نداشتن ارث می‌برد.

معین می‌شود. لذا منظور از ﴿فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ﴾^۱ کامجویی از زنان است. الله متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ﴾ یعنی: و در مورد توافقی که با یکدیگر پس از مهر مقرر درباره‌ی کاهش یا افزایش مهر می‌کنید، هیچ گناهی بر شما نیست. لذا آن‌گاه که مرد مهریه‌ی زن را تعیین نمود، هیچ گناهی بر آن دو نخواهد بود که درباره‌ی بخشش یا کاهش مقدار مهریه یا به تأخیر انداختن آن یا بخشیدن بخشی از آن یا تمام آن به توافق برسند و این مساله در اختیار زن می‌باشد و آن زن، همسر مرد محسوب می‌شود، همچنان که در آیه‌ی ۴ همین سوره آمده است: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾: «پس اگر آنان چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را نوشین و گوارا بخورید».

الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾: «بی‌گمان، الله دانای حکیم است». منظور تفهیم این موضوع به مؤمنان است که الله متعال به احوال‌شان آگاه است و برای‌شان احکام حکیمانه و مناسب و سنجیده‌ای صادر می‌فرماید، لذا بر آن‌هاست که احکام شرعی و نیز رخصت‌های الهی و آنچه به انجام آن‌ها اجازه داده یا بر آن تأکید فرموده، پاس بدارند؛ زیرا الله متعال به عدل و رحمت خویش رعایتِ حالِ بندگانش را نموده و دستورات و احکام شرعی، سراسر رحمت و عدالت‌اند. این، مضمون آیه‌ی ۲۴ می‌باشد. و اما آیه‌ی ۲۵ بیانگر رحمت الهی نسبت به مؤمنان است که می‌فرماید: آن دسته از شما که توانایی مالی ازدواج با زنان پاکدامن و آزاد را ندارند، با کنیزانی که مالک شده‌اید، ازدواج کنند. الله متعال همچنین در این آیه بیان می‌فرماید که حکم ازدواج با کنیزان برای مؤمنانی است که می‌ترسند دچار گناه شوند و بدین‌سان به دین‌شان زیانی برسد یا به سبب اجرای حد و مجازات شرعی، جسم‌شان آسیب ببینند. این جاست که به مؤمنان رخصت می‌دهد تا با کنیزان

۱- استمتاع به معنای لذت بردن است و «الاجور» همان مهریه است. و از آن جهت مهریه «اجر» نامیده شده که در واقع اجر استمتاع می‌باشد؛ و این خود دلیلی بر آن است که مهریه در برابر کامجویی مرد از زن در محل تناسل می‌باشد. چون هر چیزی در برابر منفعت اجر نامیده می‌شود.

پاکدامنی که زنا نمی‌کنند و در نهان دوست نمی‌گیرند، با اجازه‌ی صاحبان‌شان^۱ ازدواج نمایند. البته به شرطی که کنیز، پاکدامن و مومن باشد. همچنین باید مهریه‌ی آنان نیز پرداخت گردد و بدین‌سان این ازدواج مبتنی بر اصول و شروط ازدواج شرعی باشد. وگرنه، عملی نامشروع و زناى علنی به‌شمار می‌آید که در آیه به آن اشاره شده است: ﴿غَيْرِ مُسْلِفِحَاتٍ﴾ «نه زناکار»؛ یا زناى مخفی محسوب می‌شود که در آیه به آن اشاره شده است: ﴿وَلَا تُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾: «و نه [در زمره] کسانی که پنهانی [برای خود] دوست می‌گیرند». این، مفهوم این فرموده‌ی الهی است که: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً^۲ أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾: «و هر یک از شما از لحاظ مالی توانایی ازدواج با زنان آزاده مؤمن را ندارد، با کنیزکان باایمانی که در اختیار شما [یا دیگر مسلمانان] هستند [ازدواج کند]». لذا یکی از شروط صحت این ازدواج، این است که آن‌ها کافر نباشند و در ظاهر باایمان باشند؛ و چون از باطن‌شان خبر نداریم، الله متعال می‌فرماید: «و الله به ایمان شما داناتر است». الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾: «[شما و آنان] همگی از جنس یکدیگر [و با یکدیگر برابر] هستید». بدین‌سان الله متعال به مؤمن تسلی خاطر می‌دهد که اگر ناگزیر به ازدواج با کنیز مؤمن شده‌ای، او نیز به‌سان تو باایمان است و ایمان، تمام تفاوت‌ها را از میان اهل ایمان برمی‌دارد. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرٍ مُّسْلِفِحَاتٍ

-
- ۱- اهل علم اجماع کرده‌اند که برای کنیز جایز نیست ازدواج کند مگر با اجازه‌ی آقايش؛ و اگر بدون اجازه ازدواج کند، ازدواج وی فسخ است؛ و در این مورد که حد دارد یا نه، اختلاف است.
- ۲- در معنای «الطول» اختلاف است؛ و راجح‌ترین دیدگاه آن را به معنای توانگری مالی می‌دانند. و بر مبنای آن ازدواج با کنیز مباح نیست مگر به دو شرط: عدم توانایی مالی و ترس از مشقت‌های مجردی و افتادن در ورطه‌ی زنا؛ بنابراین ازدواج کردن با کنیز درست نیست مگر با وجود این دو مورد؛ و کسی که همسری آزاده دارد، برای او جایز نیست تا با کنیزی ازدواج کند؛ چون وجود زن آزاده مشقت مذکور را از او دفع می‌کند؛ و در این مورد حکایت اجماع شده که هرکس کنیزی دارد، برای او حلال نیست تا با وی ازدواج کند، بلکه بر مبنای ملک یمین با وی همبستر شود؛ و این به دلیل تعارض ملکیت با حق زوجیت می‌باشد. و چون او را آزاد کند، آزاده شده و در این صورت می‌تواند با او ازدواج کند.

وَلَا تُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ: «پس با اجازه سرپرست‌شان با آنان ازدواج کنید و مهریه‌های‌شان را به طور پسندیده به آنان بدهید [به شرط آنکه] پاکدامن باشند نه زناکار و نه [در زمره] کسانی که پنهانی [برای خود] دوست می‌گیرند» و بدین‌سان شروط لازم برای صحت این ازدواج را برمی‌شمارد که پیش‌تر ذکر نمودیم.

الله متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾: «آنگاه چون ازدواج کردند، اگر مرتکب زنا شدند، مجازات‌شان [پنجاه تازیانه، یعنی] نصف مجازات زنان آزاد است». مجازات شرعی دوشیزه‌ی آزادی که مرتکب زنا می‌شود، صد تازیانه و تبعید یک‌ساله می‌باشد، اما سنگسار که به مرگ منجر می‌شود، نصف یا دونیم نمی‌گردد، از این‌رو برداشت مؤمنان از نصف مجازات زنان آزاد درباره‌ی کنیزان زناکار، این است که مجازات کنیزی که مرتکب زنا می‌شود، پنجاه تازیانه و تبعید شش ماهه می‌باشد^۱.

الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: «این [جواز ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از مشقت [غریزه جنسی و دچار شدن به زنا] بترسد [و به دلیل فقر و نیازش توان ازدواج با زن آزاده را نداشته باشد]؛ [ولی در مورد ازدواج با کنیزان] اگر شکیبایی [و پاکدامنی] پیشه کنید، برای‌تان بهتر است؛ و الله آمرزنده‌ی مهربان است»، و بدین‌سان از جهت دین خویش زیان نموده، به سبب حد شرعی نیز دچار آسیب جسمی گردند. و اگر بر مجرد بودن صبر کنید، برای‌تان بهتر از ازدواج با کنیز است. الله متعال نسبت به توبه کنندگان مهربان است و به همین دلیل به آن‌ها اجازه‌ی ازدواج با کنیزان را به هنگام ترس از مشقت غریزه‌ی جنسی و دچار شدن به زنا و پیامدهای آن، داده است و آنان را

۱- دلیل حد خوردن کنیز در صورت ارتکاب زنا، رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «إذا زنت أمة أحدكم فليحدها الحد»؛ «چون کنیز یکی از شما زنا کرد، باید بر او حد بزند». و علی در خطبه‌اش گفت: ای مردم، بر کنیزان و برده‌های‌تان حد را جاری کنید؛ چه آنانی که ازدواج کرده‌اند و چه آنان که ازدواج نکرده‌اند. مسلم: ۱۷۰۵.

به آنچه برای شان بهتر است که همان صبر و شکیبایی در ازدواج نکردن با کنیزان است، راهنمایی کرده است.^۱

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرام بودن ازدواج با زن شوهردار تا آنکه به سبب طلاق یا مرگ شوهرش از وی جدا گردد و عده اش را سپری نماید.
- ۲- جواز ازدواج با کنیزی که اسلام می آورد، هرچند شوهرش زنده و در سرزمین کفار ستیزه جو باشد؛ زیرا اسلام در میان این زن و شوهر کافرش جدایی می اندازد.
- ۳- وجوب مهریه و جواز اینکه زن مهریه خود یا بخشی از آن را به شوهرش ببخشد.
- ۴- جواز ازدواج با کنیزان برای کسانی است که می ترسند دچار گناه شوند و توانایی ازدواج با زنان آزاد را ندارند.
- ۵- وجوب اجرای مجازات شرعی بر کنیزانی که پس از اسلام آوردن و ازدواج، مرتکب زنا می شوند.
- ۶- به رهنمود الهی، مجردماندن و خویشتن داری، از ازدواج با کنیز بهتر است.^۲

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^{۳۶} وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿۳۷﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿۳۸﴾ [النساء: ۲۶-۲۸].

۱- ابوهریره می گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «الحرائر صلاح البيت، والإماء هلاك البيت» أو قال: «فساد البيت»: «ارمغان زنان آزاد آبادانی خانه و ارمغان کنیزان ویرانی خانه است» یا اینکه فرمود: «فساد خانه است».

۲- شاهد آن سخن عمر رضی الله عنه است که می گوید: «هرگاه مردی با کنیزی ازدواج کند، نیمی از او را آزاد کرده است». یعنی فرزندش از این کنیز برده می شود؛ بنابراین صبر بر ازدواج نکردن با کنیزان بهتر است تا فرزند آزاد شود.

شرح کلمات:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ﴾: الله می خواهد احکامش اعم از حلال و حرام را برای تان بیان کند و بدین سان شما را به کمال و سعادت دنیا و آخرت برساند.

﴿سُنَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾: و شما را به سوی راهها و آداب ستوده‌ی پیشینیان تان - یعنی پیامبران و صالحان - هدایت نماید تا راه آنان را ببینید و همانند آنان به کمال و رستگاری برسید.^۱

﴿وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾: و توبه‌ی شما را بپذیرد و شما را از گمراهی دوره‌ی جاهلی به سوی هدایت اسلام رهنمون گردد.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ﴾: کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می کنند، یعنی یهود، نصارا، مجوس و زناکاران.^۲

﴿أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾: می خواهند که شما دچار کجروی بزرگی شوید و از راه راست و پاکدامنی به انحراف رفته، با ارتکاب ازدواج‌های نامشروع و زنا و بدکاری در بیراهه‌ی گناه و منجلاب فساد بیفتید و بدین سان از راه رشد و تعالی دور شوید.

﴿وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾: و انسان، ضعیف و کم توان آفریده شده است و توانایی خویشتن داری در برابر زنان و امیال نفسانی را ندارد، از این رو الله متعال به مؤمنان اجازه داده که با زنان و دختران پاکدامن و باایمان ازدواج نمایند.

۱- این آیه به معنای همان آیه است که می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشوری: ۱۳] «از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: «دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه فرقه نشوید [و اختلاف نوزید]». [پذیرش] دعوت تو بر مشرکان گران آمده است. الله است که هرکس را بخواهد [توفیق عبادت می دهد و] به سوی خویش برمی گزیند؛ و هرکس را [که توبه کند و به درگاهش] باز آید، به سوی خویش هدایت خواهد کرد».

۲- یعنی شهواتشان بر مخالفت با شریعتی که الله متعال برای بندگانش مقرر نموده و امور دینی که محور سعادت انسان و به کمال رسیدن او هستند، غلبه دارد.

معنی آیات:

الله متعال حکمت و علت ازدواج‌هایی را که حرام و حلال نموده، بیان دداشته، می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ﴾^۱ یعنی: الله می‌خواهد با تشریح احکامش، آنچه را که به سود و زیان شماست، برای‌تان بیان نماید تا امور سودمند را اتخاذ نمایید و از آنچه زیان‌بار است، پرهیزید؛ همچنان که می‌خواهد شما را به راه و روش پیامبران و صالحان پیش از شما رهنمون گردد تا راه آنان را پیمایید و همانند آنان به کمال و رستگاری در دو سرا برسید. همچنان که می‌خواهد شما را از گمراهی دوره‌ی جاهلی به سوی هدایت اسلام رهنمون گردد تا در مسیر درست و پاک‌دامنی قرار بگیرید و زندگی پاک و سعادت‌مندانه‌ای داشته باشید. الله متعال سود و زیان شما را می‌داند و در تدبیر امور شما، حکیم است، پس با اطاعت و فرمانبرداری از او و پرهیز از نافرمانی‌اش، شکر و سپاسش را به‌جای آورید. این، مضمون آیه‌ی ۲۶ است، اما آیه‌ی ۲۷:

در این آیه الله متعال خبر می‌دهد که با بیان ازدواج‌های شرعی و غیرشرعی، مؤمنان را از فساد و زندگی پلید و آلوده‌ی پیش از اسلام به زندگی پاک و درست در سایه‌ی احکام عادلانه و آکنده از رحمتش سوق می‌دهد و آنان که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند، یعنی یهود، نصارا، مجوس و زناکاران و دیگر کسانی که از رهنمودهای سعادت‌بخش الهی دور و منحرف شده‌اند، می‌خواهند که مؤمنان همانند خودشان دچار انحراف و کجروی بزرگی شوند و در لذت‌های افسارگسیخته و حیوانی فرو روند و دیگر، برتری و امتیازی از این جهت بر آن‌ها نداشته باشند و بدین‌سان از رهبری و هدایت محروم گردند. این مفهوم آیه‌ی ۲۷ می‌باشد.

الله متعال در آیه‌ی ۲۸ خبر می‌دهد که مباح‌گرداندن ازدواج با کنیزان برای مؤمنانی که توانایی ازدواج با زنان مؤمن و آزاد را ندارند، از آن جهت است که می‌خواهد بر بندگانش آسان بگیرد^۲ و این، از رحمت و مهربانی الله متعال نسبت به

۱- این آیه در ادامه‌ی آیات قبل جهت تشویق مسلمانان و سوق دادن آن‌ها به انجام اوامر الهی می‌باشد که در ابتدای سوره در باب احکام نکاح و ارث و تعامل نیکو با همسران ذکر شد.

۲- شاهد آن این آیه از قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸] «و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برای‌تان قرار نداد». و چنانکه رسول الله می‌فرماید: «ان هذا الدين يسر ولا يشاد هذا الدين أحد إلا غلبه»: «این دین آسان است و کسی این دین را بر خود سخت نمی‌گیرد مگر اینکه مغلوب آن می‌شود». و اینکه به معاذ و ابو موسی فرمود: «يسرا ولا

بندگانش می‌باشد، چراکه از ضعف و ناتوانی انسان یا ناشکیبایی‌اش در کنترل غریزه‌ی تمایل به جنس مونث آگاه است. از این رو می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾: «اللَّهُ [با تشریح این احکام] می‌خواهد بر شما آسان بگیرد^۱؛ و انسان ناتوان^۲ آفریده شده است».

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- این، لطف و منت الله متعال است که علت و حکمت احکامش را برای ما بیان می‌فرماید تا آرامش خاطر بیابیم و با طیب خاطر به احکامش عمل کنیم.
 - ۲- الله متعال به لطف و منت خویش مؤمنان را به سوی راه و روش رستگاران و صالحان گذشته رهنمون گردید.
 - ۳- منت و لطف الهی در پاک‌سازی مؤمنان از پلیدی‌ها و گمراهی‌های دوران جاهلیت.
 - ۴- برملا ساختن غرض‌ورزی‌ها و امیال درونی برخی از انسان‌ها، چنانکه زناکاران دوست دارند که همه‌ی مردم همانند آن‌ها به انحراف و زنا کشیده شوند و بدین‌سان در پلیدی و شر و فساد فرو روند، همچنان که نیکوکاران و افراد پاک‌دامن دوست دارند که همه‌ی مردم پاک و نیکوکار گردند.
 - ۵- ضعف و ناشکیبایی انسان در برابر غرایز و امیال نفسانی.
- ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾
- [النساء: ۲۹-۳۰].

تعسرا: «آسان بگیرید و سخت نگیرید». بنابراین آسان گرفتن از اصول شریعت اسلامی می‌باشد؛ و رخصت‌های موجود در مسائل دین گواه این مهم است.

۱- یعنی در همه‌ی احکام و به ویژه در باب ازدواج با کنیزان؛ چون از ضعف و ناتوانی آنان در مساله‌ی زنان آگاه است.

۲- معنای «ضعیفاً» این است که هوای انسان او را انحراف می‌کشاند و شهوت و غضب وی او را خوار و زبون می‌کند. و این شدیدترین ضعف است، لذا نیازمند آسان گرفتن و تخفیف است که الله متعال بر او آسان گرفته است.

شرح کلمات:

﴿ءَامِنُوا﴾: اهل ایمان، آنان که الله و رسولش را تصدیق کرده‌اند.

﴿بِالْبَاطِلِ﴾: به ناحق؛ خوردن آن را مباح می‌داند.

﴿تِجْرَةً﴾^۱: داد و ستد، چنانکه برای صاحب کالا رواست که در قبال دریافت مبلغی پول، کالای خود را بفروشد و برای خریدار نیز رواست که در قبال پرداخت مبلغی پول، کالای فروشنده را دریافت نماید.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾: خویشتن را نکشید، یا یکدیگر را به قتل نرسانید و حق حیات را از یکدیگر نگیرید.

﴿عُدْوَانًا وَظُلْمًا﴾: تجاوز و ستم، جور و جفا و تجاوز از حد و حدود حق و حقیقت.

﴿نُضْلِيهِ نَارًا﴾: او را در آتش دوزخ می‌افکنیم تا در آن بسوزد.

معنی آیات:

این آیات نیز به بیان حلال و حرام در زمینه‌ی اموال، عرض و آبرو و جان افراد می‌پردازد. در آیه‌ی ۲۹ الله متعال بندگان مؤمنش را با عنوان اهل ایمان مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾، با این خطاب، آنان را از خوردن به ناحق اموال یکدیگر برحذر می‌دارد. این اشاره‌ای به مفساد اقتصادی از قبیل: سرقت، تقلب، قماربازی، رباخواری و دیگر اعمال حرام در زمینه‌ی مال و اموال می‌باشد. همچنان که الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾: «اموال یکدیگر را به باطل [و از راه‌های نامشروعی همچون غصب و دزدی و رشوه] نخورید»، بلکه به روش‌های مباح و طیب خاطر با یکدیگر داد و ستد و تعامل اقتصادی داشته باشید. همان‌طور که در ادامه‌ی آیه درآمد حاصل از تجارت یا داد و ستد اقتصادی را که بر پایه‌ی رضایت دو طرف معامله باشد، مستثنی می‌گرداند. در حدیث آمده است:

۱- هر معاوضه‌ی مباحی تجارت است؛ تا جایی که الله متعال ثمن و بهای اطاعت از او و رسولش را تجارت نامیده است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنَجِّكُمْ مِنَ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الصف: ۱۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا [می‌خواهید] شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟».

«إِنَّمَا الْبَيْعُ عَنْ تَرَاضٍ»^۱: «همانا داد و ستد باید با رضایت طرفین معامله باشد». و نیز در حدیث آمده است: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا»^۲: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند». این جاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾: «مگر اینکه تجارتي با رضایتِ شما [انجام گرفته] باشد»؛ یعنی: درآمدِ حاصل از داد و ستدی که با رضایت دو طرف معامله می‌باشد، حلال است و استفاده از چنین مال و ثروتی، ایرادی ندارد. این، یکی از مضامین مورد اشاره در آیه‌ی مذکور می‌باشد، همچنان که در آن به حرمت کشتن مؤمنان اشاره شده است، آن‌جا که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾، یعنی: خویشان را نکشید و خودکشی نکنید، همچنین به این معناست که یکدیگر را به قتل نرسانید و حق حیات را از دیگران نگیرید. به عبارت دیگر: حرمت قتل، شامل خودکشی و نیز کشتن دیگر مسلمانان است؛ زیرا مسلمانان به‌سان یک پیکرند و مسلمانی که مسلمان دیگری را به‌قتل می‌رساند، گویا خود را می‌کشد. الله متعال در پایان آیه، علت این تحریم را بیان نموده، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾: «همانا الله [نسبت] به شما مهربان است»، از این‌رو خودکشی یا کشتن یکدیگر را بر شما حرام گردانید.

این مضمون آیه‌ی ۲۹ می‌باشد و اما آیه‌ی ۳۰، حاوی وعیدی شدید درباره‌ی کسی است که از روی تجاوز و ستم، یعنی از روی ستم محض و به‌ناحق یا به‌عمد^۳، مؤمنی را به‌قتل می‌رساند و بدین‌سان سزاوار آتش دوزخ می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾^۴ هرکس از روی تجاوز و ستم چنین کند، یعنی به‌عمد مرتکب قتل گردد و کسی یا خویشان را بکشد، به زودی او را در آتش دوزخ می‌افکنیم؛ و این کار، یعنی عذاب‌دادن کسی که مرتکب قتل یا خودکشی می‌شود، بر الله آسان است؛ و این، از کمال قدرت الله متعال

۱- ابن ماجه: ۲۱۸۵. حکم آلبانی: صحیح.

۲- صحیح بخاری: ۲۰۷۹؛ و صحیح مسلم: ۱۵۳۲.

۳- یعنی از روی سهو و خطا نیست؛ و این معنای «عدوانا» می‌باشد؛ و نیز بر مبنای حقی چون قصاص این کار را نمی‌کند و همین معنای «ظلما» می‌باشد.

می باشد و کسی که مشمول این وعید الهی است، به هیچ عنوان نمی تواند عذاب الهی را از خود دور نماید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- حرمت مال و دارایی شخص مسلمان و حرام بودن به دست آوردن مال از راه های نامشروعی چون: سرقت یا کلاه برداری یا قمار و ربا.
- ۲- مباح بودن تجارت و تشویق به داد و ستد و رد بر جاهلان متصوفه که به بهانه های توکل، از کسب و کار باز می دارند^۱.
- ۳- اثبات این اصل که «داد و ستد، براساس رضایت طرفین معامله می باشد» و نیز بیان این اصل که «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده اند، اختیار فسخ معامله را دارند».
- ۴- حرام بودن خودکشی و نیز کشتن دیگر مسلمانان؛ زیرا مسلمانان، امتی یکپارچه هستند.
- ۵- وعید شدید درباره ی کسی که خودکشی می کند یا مسلمان دیگری را به قتل می رساند؛ اینکه چنین شخصی دوزخی است و در آتش دوزخ می سوزد^۲.

- ۱- ستایش پیامبر از تاجر امین در رد آن ها کفایت می کند که می فرماید: «التاجر الصدوق الأمين المسلم مع النبیین والصدیقین والشهداء یوم القیامة»: «تاجر صادق و امانت دار مسلمان، در روز قیامت به همراه پیامبران و صدیقان و شهداست». اما رونق دادن به کالا با سوگند دروغ بر تاجر حرام است؛ چنانکه برای او مکروه است که به هنگام عرضه ی کالا بر پیامبر درود بفرستد؛ چنانکه بگوید: صلی الله علی محمد، چقدر این کالا خوب و مرغوب است؛ چنانکه برای او مکروه است که تجارت وی را از نماز جماعت بازدارد.
- ۲- در این مورد که کسی خود را بکشد و خودکشی کند، وعید شدیدی وارد شده است؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِئْسَ بِهِ عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «و هرکس در دنیا با چیزی خودکشی نماید، روز قیامت با آن عذاب می گردد». متفق علیه. و می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحِدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ شَرِبَ سَمًا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا»: «هرکس با آهنی خودکشی کند، برای همیشه و به طور دایم، آن آهن را در آتش جهنم بدست خواهد داشت و در شکمش فرو خواهد برد. و هرکس با خوردن زهر، خودکشی کند، برای همیشه و به طور دایم آن زهر را در آتش جهنم در دست خواهد داشت و

۶- قتلی که از روی تجاوز نیست، یعنی به خطا و بدون عمد روی داده است و نیز وقتی که از روی ستم نمی‌باشد، به این معنا که اگرچه به‌عمد است، اما به‌حق و از روی قصاص است مانند کشتن کسی که پدرش یا فرزندش یا برادرش را کشته است، مشمول این وعید نمی‌باشد.

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

شرح کلمات:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا﴾: اگر بپرهیزید، اگر اجتناب نمایید. اجتناب از چیزی به معنای دوری کردن از چیزی و ترک آن یا نزدیک‌نشدن به آن است.

﴿كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾: واژه‌ی ﴿كَبَائِرَ﴾ متضاد واژه‌ی «صغائر» است؛ گناهان کبیره عبارت است از هر گناهی که حد دارد و الله و رسولش درباره‌ی آن وعیدی بیان کرده باشند یا الله و رسولش انجام‌دهنده‌ی آن را لعن و نفرین کرده باشند. در حدیث صحیح برخی از گناهان کبیره آمده و بیان شده است و مسلمان باید گناهان کبیره را بشناسد تا از آنها اجتناب نماید.

﴿نُكَفِّرْ﴾: می‌پوشانیم، می‌زداییم و محو می‌گردانیم و به خاطر آن، مجازات و مواخذه نمی‌کنیم.

﴿مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾: جایگاه ارزنده‌ای، یعنی بهشت.

معنی آیه‌ی کریمه:

پروردگار متعال بر مؤمنان منت می‌نهد و این نوید راستین را به ایشان می‌دهد که هرکس از گناهان کبیره اجتناب نماید، گناهان صغیره و بدی‌های وی را از او می‌زداید و او را وارد بهشت می‌گرداند و گرامی‌اش می‌دارد. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [ای مؤمنان،] اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان [صغیره]تان را از

شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی شایسته [= بهشت] وارد می‌کنیم»^۱. این آیه، یکی از نویدهای قرآن به امت اسلامی است.

رهنمود آیه:

بخشی از رهنمود آیه:

۱- وجوب دوری از گناهان کبیره و صبر بر اجتناب از گناهان کبیره تا هنگام مرگ.

۲- گناهان بر دو نوع‌اند: گناهان کبیره و گناهان صغیره. از این‌رو بر مسلمان واجب است که گناهان را بشناسد تا از آن‌ها اجتناب نماید و چنانچه مسلمان دچار لغزش شود، باید توبه نماید؛ زیرا کسی که از گناه توبه می‌کند، مانند کسی است که گناهی بر او نیست^۲.

۱- اگر مراد از اجتناب کبائر، گناهان کبیره باشد، در این صورت باید به همراه ادای فریاض باشد؛ چون دوری از گناهان کبیره با وجود ضایع نمودن فریاض، ثمری ندارد. و اگر مراد از اجتناب کبائر، پرهیز از ترک فریاض و خودداری از انجام گناهان کبیره باشد، این به صواب نزدیک‌تر است. و این حدیث صحیح گواهی بر این مفهوم می‌باشد که می‌فرماید: «الصَّلَاةُ الْحُسْنَى وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ»: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر و نیز رمضان تا رمضان بعدی، هریک کفاره‌ی گناهانی‌ست که در میان آن‌ها انجام می‌شود؛ البته غیر از گناهان کبیره و بزرگ که باید از آن‌ها پرهیز کند». مسلم: ۲۳۳.

علما در تعداد و تعیین گناهان کبیره اختلاف نظر دارند؛ در مورد تعداد آن‌ها به ابن عباس گفته شد که گناهان کبیره هفت مورد هستند. ابن عباس گفت: به هفتصد مورد نزدیک‌ترند تا هفت عدد؛ و در مورد برخی از آن‌ها نص وارد شده است مانند حدیث مسلم که می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَبَّاتِ»: «از هفت گناه مهلك پرهیزید». و در احادیث صحیح دیگر تعداد متفاوتی ذکر شده است. دیدگاه اهل علم این است که تعداد آن‌ها به صورت مشخص معین نشده است؛ اما تعریفی از نوع آن‌ها ارائه شده است چنانکه در تفسیر ذکر شد. اما گناهان صغیره نسبی است؛ چنانکه نگاه کردن نسبت به لمس کردن و لمس کردن نسبت به بوسیدن صغیره است؛ و به همین ترتیب.

۲- شاهد آن حدیث ابن عباس رضی الله عنه است که بعد از عنوان این مطلب که تعداد گناهان کبیره به هفتصد مورد نزدیک‌تر هستند، می‌گوید: هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار باقی نمی‌ماند و هیچ گناه صغیره‌ای با اصرار صغیره نمی‌ماند.

۳- تنها افرادی که دارای نفس پاک‌اند و از گناهان و کارهای زشت دوری کرده‌اند، وارد بهشت می‌شوند.^۱

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَعَاثُوهُمْ نَصِيبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۴﴾﴾ [النساء: ۳۲-۳۳].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا﴾: آرزو و تمنا نکنید، آرزو یا تمنانمودن به معنای علاقه‌مندی به کسب چیزی است، مثل اینکه کسی بگوید: ای کاش فلان چیز را داشتیم. و ادات آن در عربی «لیت» و «لو» می‌باشد. و در صورتی که این علاقه و تمنا با آرزوی زوال نعمت از دیگران باشد، حسد یا حسادت نامیده می‌شود.

﴿مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾: الله با آن برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است، مانند علم یا مال و ثروت، یا جاه و مقامی که الله متعال به برخی می‌بخشد.

﴿نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا﴾: مردان از آنچه به دست آورده‌اند، سهم و بهره‌ای از ثواب یا گناه و معصیت دارند؛ و این، به نوع عملکرد آنان بستگی دارد که نیک باشد یا بد.

﴿مَوْلَىٰ﴾: وارثانی که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث می‌برند.

﴿عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ﴾: هم‌پیمانان شما یا کسانی که با آنان پیمان و عقد اخوت و برادری بسته‌اید و این مهم را با مصافحه و سوگند تاکید نمودید.

﴿فَعَاثُوهُمْ نَصِيبُهُمْ﴾: سهم‌شان را به آنان بدهید که عبارت است از: حمایت و وصیت و یاری؛ زیرا ایشان میراث‌بر نیستند و سهم میراث ندارند.

۱- کسانی که گناهان کبیره مرتکب شدند و همواره بر همین منوال بودند و تا اینکه از دنیا رفتند و توبه نکردند و مورد مغفرت و شفاعت قرار نگرفتند، با عذاب آتش دوزخ پاک و مطهر می‌شوند و پس از آن در نهری در نزدیکی در بهشت غسل داده می‌شوند که به آن نهر حیات گفته می‌شود؛ و به این ترتیب با نفسی پاک و ارواحی طاهر و نقی وارد بهشت می‌شوند.

معنی آیات:

چنین روایت شده که ام سلمه رضی الله عنها گفت: ای کاش ما نیز مرد بودیم و جهاد می کردیم و مانند مردان از ثواب جهاد برخوردار می شدیم. به یقین الله، شنوای داناست و آنان که از روی حسد یا بدون حسادت، چیزی را تمنا و آرزو می کنند، بسیارند^۱. لذا الله متعال در این آیه بندگان مؤمنش را از تمنا و آرزوی آنچه با آن برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده، نهی فرمود، چراکه اگر به کسی نعمتی داده یا کسی را از چیزی محروم نموده، بنابر حکمت های الهی است که از آن جمله: شکر بر نعمت و صبر بر محرومیت از نعمت است. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾: «[ای مؤمنان،] آنچه را که الله به وسیله آن، برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است، آرزو مکنید [تا دچار حسد نشوید]». که می تواند نعمت مذکور علم یا مال یا صحت و سلامتی یا جاه و مقام باشد.

الله متعال در این آیه از سنت و قانون خود درباره ی پاداش دادن و مجازات کردن و دستاورد انسان در نتیجه ی عملکردش خبر می دهد و بیان می فرماید که هرکس خواهان اجر و پاداش است، باید به آنچه لازمه ی اجر و ثواب است، یعنی به ایمان و کردار نیکو جامه ی عمل ببوشاند و کسب اجر و ثواب، تنها در تمنا و آرزو نباشد و به تمنای اجر و ثواب بسنده نکند، همچنین کسی که از محرومیت از اجر و ثواب یا از

۱- التمنی: نوعی اراده وابسته به آینده است. مخالف آن «التلهف» می باشد که نسبت به گذشته می باشد. و از این جهت از آن نهی شده که با نوعی وابستگی به آنچه تمنایش می رود و فراموش کردن اجل همراه است. لذا تمنایی که همان حسادت است، تحریم شده است؛ و دو نوع است: تمنای از بین رفتن نعمت دیگری تا برای او حاصل گردد؛ و تمنای از بین رفتن نعمت دیگری ولو اینکه برای او میسر نگردد؛ و این بدترین نوع حسادت است. اما آیا غبطه نوعی حسادت است؟ پاسخ منفی است؛ چون غبطه عبارت است از اینکه بنده نعمت علم یا مال را در اختیار دیگری ببیند و در اثر آن غبطه بخورد و از خداوند متعال بخواهد که علمی مانند آن را داشته باشد و بدان عمل نماید؛ یا چنان مال و اموالی را داشته باشد تا صدقه بدهد؛ این غبطه ی محمود است و دلیل آن حدیث بخاری است که می فرماید: «لا حسد إلا فی اثنتین، رجل آتاه الله مالاً فسلطه علی هلکته فی الحق، فیقول الرجل: لو أن لی مثل مال فلان لعملت مثله فهم فی الأجر سواء.» «حسادت تنها در دو مورد رواست: مردی که خداوند به او مالی داده و به او در هزینه کردن آن در مسیر درست توفیق داده و به همین دلیل کسی می گوید: اگر من مثل فلانی می داشتم مانند او عمل می کردم؛ در این صورت هر دو در اجر و پاداش یکسان هستند».

عذاب الهی می‌ترسد، بر اوست که از شرک و معاصی دوری نماید و به تمنا و آرزوی نجات و رستگاری بسنده نکند. و همین‌طور آن‌که خواهان مال و ثروت یا بالابردن سطح و موقعیت اجتماعی خویش است، باید در چارچوب سنت‌های الهی برای رسیدن به هدفش عمل و تلاش نماید، نه اینکه به تمنا و آرزو بسنده کند؛ زیرا چه نیک و به‌جا گفته‌اند که: «آدم‌های کم‌خرد و سبک‌سر، توشه‌ای جز تمنا و آرزو ندارند». لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ﴾: «مردان از آنچه به دست آورده‌اند [پاداش و] بهره‌ای دارند و زنان [نیز] از آنچه به دست آورده‌اند [اجر و] بهره‌ای دارند». به این ترتیب الله متعال قضیه را به سنت و قانون خویش که همان دستاورد و عملکرد انسان است، برگرداند، همچنان که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ۷-۸] «آنگاه هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می‌بیند؛ و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می‌بیند».

سپس الله متعال سنت و قانونی دیگر در زمینه‌ی دست‌یابی به خواسته را بیان می‌فرماید، یعنی دعا کردن و اهمیت آن برای رسیدن به اهداف و خواسته‌ها؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ «و از بخشش الله [چیزی] بخواهید. بی‌تردید، الله به هر چیزی داناست». بنابراین هرکه خواسته‌هایش را از الله متعال درخواست نماید و بر آن پافشاری کند^۱ و به استجاب دعا و درخواستش باور و یقین داشته باشد، الله متعال او را به فراهم‌ساختن اسباب تحقق خواسته‌هایش و کنارزدن موانع موفق می‌سازد و چه‌بسا اگر خواست الله متعال باشد، آنچه بنده‌اش درخواست نموده، بدون اسباب برای وی فراهم می‌سازد و به‌یقین الله متعال بر هر کاری تواناست. البته از اسباب مشروع برای رسیدن به خواسته‌ها، دعا و اخلاص در آن است. این، مضمون آیه‌ی ۳۲ می‌باشد؛ و اما مضمون آیه‌ی ۳۳:

الله متعال در این آیه حکمی شرعی را که پیش‌تر نیز بیان شد، مقرر می‌فرماید، اینکه هر مرد و زنی وارثانی دارد که از او ارث می‌برند. همچنان که الله متعال

۱- و دلیل آن حدیث ترمذی (۳۵۷۱) و دیگران است که رسول الله فرمودند: «سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُجِبُ أَنْ يُسْأَلَ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ»؛ «فضل الله متعال را از او بخواهید که الله متعال دوست دارد که از او درخواست کنید؛ و برترین عبادت انتظار گشایش است».

می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾^۱: «ما برای هرکس وارثانی قرار داده‌ایم که از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند ارث ببرند»، وارثانی که چون خویشاوندی از آنان بمیرد، از او ارث می‌برند. اما هم‌پیمانان یا آنان که براساس عقد اخوت در شمار «موالی» قرار می‌گیرند و جزو خویشاوندان نیستند، سهم میراث ندارند و سهم‌شان عبارت است از: حمایت و یاری، یا وصیت به چیزی از میراث برای ایشان که میراث‌بر نیستند؛ زیرا الله متعال در آیه‌ی ۶ سوره‌ی احزاب می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ [الأنفال: ۷۵] «خویشاوندان [در میراث] نسبت به یکدیگر سزاوارترند». از آنجا که انسان به مال و ثروت علاقه‌مند است و در تقسیم مال و ثروت، زمینه‌ی ستم و ناحقی وجود دارد، الله متعال خبر می‌دهد که به همه چیز دانا و گواه است و هیچ‌یک از کارهای مردم بر او پنهان نمی‌ماند، پس شایسته است که بنده تقوا پیشه نماید و از او نافرمانی نکند. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾: «بی‌گمان، الله بر هر چیزی گواه است» و هیچ‌یک از کارهای تان بر او پنهان نمی‌ماند، پس تقوا پیشه کنید و از او اطاعت نموده، نافرمانی‌اش نکنید.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- ناپسند بودن آرزو و ترک کار و تلاش.
- ۲- حرام بودن حسادت.
- ۳- فضیلت دعا و اینکه دعا کردن از اسباب رسیدن به خواسته و هدف مورد نظر است.
- ۴- بیان اصل ارث‌بردن در اسلام.

۱- این آیه ناسخ ارث بردن بر مبنای عهد و پیمان برادری است و مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ [الأنفال: ۷۵] «و در [حکم] کتاب الله، خویشاوندان [در میراث] نسبت به یکدیگر سزاوارترند». و اما مراد از عهد و پیمان این آیه است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ». چنانکه در جاهلیت کسی به دیگری که قصد عهد و پیمان با او داشت، می‌گفت: خون من و تو، انتقام من و تو و جنگ من و تو صلح من و تو یکسان است؛ و تو از من ارث می‌بری و من از تو؛ اما عهد و پیمان برادری به امر پیامبر میان مهاجران و انصار بود که بر اساس آن از یکدیگر ارث می‌بردند؛ تا اینکه این مسأله با این آیه و آیه‌ی سوره‌ی انفال منسوخ شد.

۵- کسی که با دیگری پیمان دوستی و اخوت بسته باشد، بر او واجب است که حق یاری و پشتیبانی را در قبال هم‌پیمان خویش ادا نماید و حتی برایش رواست که به کمتر از یک‌سوم از اموالش برای هم‌پیمان خویش وصیت نماید^۱، البته هم‌پیمانان، میراث‌بر یکدیگر نیستند.

۶- وجوب توجه به این نکته که الله متعال مراقب و ناظر بر بندگان خویش است و او به هر چیزی گواه و داناست.

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَلِحَتْ قَلْبَتِكَ حَفِظْتُ لِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٥﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ﴿٣٥﴾﴾ [النساء: ۳۴-۳۵].

شرح کلمات:

﴿قَوَّامُونَ﴾: جمع «قوام»، به معنای سرپرست یا کسی که به نگهداری، حمایت و اصلاح چیزی می‌پردازد.

﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾: به سبب اینکه الله برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری داده است. چنانکه مرد نسبت به زن، بر احساسات خویش غالب است و از این جهت، توانایی عقلی و دینی بیشتری نسبت به زن دارد و احساسی عمل نمی‌کند و از نظر جسمی نیز قوی‌تر می‌باشد، لذا شایستگی سرپرستی را دارد.

۱- این مسأله فرزندخوانده را هم شامل می‌شود؛ و کسی که او را پرورش داده، می‌تواند برای او در کمتر از یک‌سوم اموالش وصیت کند؛ اما حق ندارد از نگاه نسبی او را منسوب به خود نماید؛ چون این کار بر مبنای کتاب و سنت حرام می‌باشد.

﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾^۱: و از آن روی که مردان از اموال خویش (برای زنان) هزینه می‌کنند، این، یکی دیگر از عوامل سرپرستی مردان بر زنان است، چنانکه مرد، مهریه‌ی زن را می‌دهد و مخارج یا نفقه‌اش را تأمین می‌کند. لذا به ریاست و سرپرستی، سزاوارتر است.

﴿فَالصَّالِحَاتُ﴾^۲: جمع «صالحه»، زن شایسته، زنی که حقوق الله متعال و حقوق شوهرش را ادا می‌کند.

﴿قَلْبَتٌ﴾: زانی که فرمانبردار الله و شوهران‌شان هستند.

﴿حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ﴾: زانی که در غیبت شوهران‌شان، خویشان و اموال آنان را پاس می‌دارند.

﴿دُشِرْهُنَّ﴾: سرکشی و نافرمانی آنان؛ اشاره به سرکشی و نافرمانی زن از شوهرش می‌باشد.

﴿فَعِظُوهُنَّ﴾: نصیحت‌شان نمایید؛ با تشویق به فرمانبرداری از شوهر و هشدار دادن نسبت به نافرمانی.

﴿فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾: اگر از شما اطاعت کردند، برای ستم و زدن آنان در پی بهانه نباشید.

﴿شِقَاقَ بَيْنَهُمَا﴾: «الشقاق» یعنی درگیری و ناسازگاری تا حدی که هریک از طرفین را در برابر دیگری قرار دهد. اینجا، به ناسازگاری و جدایی زن و شوهر از یکدیگر اشاره دارد.

۱- فقها از این جمله چنین استدلال کرده‌اند که اگر کسی از پرداخت نفقه عاجز و ناتوان باشد، برای همسرش حق فسخ نکاح وجود دارد؛ چون دیگر مرد توان سرپرستی و قیوم بودن ندارد. و امام ابوحنیفه با این دیدگاه مخالف بوده و معتقد به طلاق به سبب اعسار و تنگدستی نیست.

۲- رسول خدا زنان صالح را چنین ستوده است: «خير النساء التي إذا نظرت إليها سرتك، وإذا أمرتك أطاعتك، وإذا غبت عنها حفظتك في نفسها ومالك»؛ «بهترین زنان کسی است که وقتی به او نگاه می‌کنی، شادمانت کند و چون به او امری کنیف از تو اطاعت کند؛ و اگر او را ترک کنی، جانش و مالت را حفاظت کند». و همین تفسیر این آیه است که می‌فرماید: ﴿حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ...﴾.

﴿حَكَمًا﴾: به معنای «حاکم» و داوری که با بررسی قضایا، درباره‌اش نظر داده و حکم می‌کند.

معنی آیات:

در سبب نزول این آیه روایت شده که همسر سعد بن ربیع رضی الله عنه شوهرش را خشمگین نمود^۱، در نتیجه سعد او را کتک زد و کار به شکایت ولی زن به رسول الله صلی الله علیه و آله انجامید و خواهان قصاص شد. در نتیجه الله متعال این آیه را فر فرستاد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾: «مردان بر زنان سرپرست و نگهبانند، به دلیل آنکه الله برخی از اینان را بر برخی برتری داده است و [نیز] به دلیل آنکه از اموال خویش [برای زنان] خرج می‌کنند». ولی آن زن گفت: «ما خواهان چیزی بودیم و اراده‌ی الهی چیز دیگری بود و خواست و اراده‌ی الهی، خیر است». و بدین‌سان به حکم الله متعال راضی گردید.^۲ همین حکم که «مردان، سرپرست زنانند»

۱- در سبب نزول این آیه موارد مختلفی ذکر شده است که آنچه ذکر نمودیم سزاوتر به صحت و درستی می‌باشد.

۲- از سه طریق نقل شده است:

الف) حسن بصری:

ابن ابی‌شبهه در "مصنف" (۹/ ۲۹۹ رقم ۷۵۴۳)، و طبری در "جامع البیان" (۵/ ۳۸)، و ابن منذر در "تفسیر"؛ آنگونه که در "العجاب" (۲/ ۸۶۸) آمده از طریق جریر بن حازم، و ابوداود در "المراسل" (ص ۲۲۱ رقم ۲۷۴)، و ابن ابی‌حاتم در "تفسیر" (۳/ ۹۴۰ رقم ۵۲۴۶) از طریق اشعث بن عبدالملک حرانی، و ابن جریر در "جامع البیان" (۵/ ۳۷) از طریق قتاده، و واحدی در "اسباب النزول" (ص ۱۰۰) از طریق هشیم بن بشیر، و عبد بن حمید و ابن منذر؛ آنگونه که در "العجاب" (۲/ ۸۶۸) آمده از طریق حماد بن سلمه هردو (هشیم و حماد) از یونس بن عبید که هر چهار نفر از حسن بصری نقل کرده‌اند.

حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

سیوطی آن را در "الدر المنثور" (۲/ ۵۱۲) ذکر کرده و به فریابی و ابن مردویه نسبت داده است.

ب) علی رضی الله عنه:

ابن مردویه آنگونه که در "تفسیر القرآن العظیم" (۱/ ۵۰۳) آمده از طریق موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد از پدرش از جدش موسی بن جعفر از پدرش از جدش از علی به صورت مرفوع نقل کرده است.

مناوی در "الفتح السماوی" (۲/ ۴۸۵) می‌گوید: "ابن مردویه با اسناد واهی آن را نقل کرده است".

و مرد، تا زمانی که سرپرست زن باشد، به او و مسایلش رسیدگی می‌کند و نسبت به او مسئولیت دارد و از جهت غالب بودن عقل و اندیشه‌ی مرد بر احساساتش و دوراندیشی در امور بیش از زن و نیز به سبب اینکه از اموال خویش برای زن هزینه می‌کند و مهریه می‌پردازد، شایستگی ریاست با مرد است و این، درحالی است که زن، نه مهریه می‌دهد و نه تأمین مخارج مرد با اوست، لذا از آنجا که مرد چنین شایستگی‌ها و مسئولیت‌هایی دارد و سرپرست زن به‌شمار می‌رود، حق دارد که زن را تنبیه نماید و کتکی که به منظور تنبیه زن باشد و آسیبی به زن نرساند، در این مفهوم می‌گنجد و در حیطة‌ی اختیارات مرد است. الله متعال پس از بیان سرپرست بودن مرد بر زن، به گرامی‌داشت زن و نرم‌خویی نسبت به او و نیکی کردن به وی دستور می‌دهد و زنان شایسته را می‌ستاید: ﴿الصَّالِحَاتُ﴾ زن شایسته، زنی است که با اطاعت از الله و رسول الله ﷺ حقوق الله متعال را پاس می‌دارد و با حرف‌شنوی از شوهرش و احترام به او، حقوقش را ادا می‌کند. ﴿قَاتِلَتْ﴾ «[آناند که هم از الله و هم از شوهران‌شان] فرمانبردارند». ﴿حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ﴾: «[اسرار و حقوق شوهران خود را] در غیاب [آنان] حفظ می‌کنند» و حافظ مال و آبروی شوهران خویش هستند. همچنان که در حدیث در توصیف زن شایسته آمده است: «وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا»^۱: «در غیاب شوهرش، پاسدار خویشتن و مال شوهرش باشد». ﴿بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾، یعنی: به پاس حقوقی که الله برای‌شان حفظ کرده است. این، اشاره‌ای به لطف الهی نسبت به زن

حکم سند: ضعیف جداً؛ به دو علت:

اول: انقطاع.

دوم: غیر از موسی بن جعفر بقیه افراد سند مجهول هستند؛ اسنادش مرگب است.

ج) قتاده:

عبد الرزاق در "تفسیر" (۱/۱/۱۵۷) - و از طریق او طبری در "جامع البیان" (۵/۳۸) -، و عبد بن حمید در "تفسیر"؛ آنگونه که در "العجاب" (۲/۸۶۹) آمده، و طبری در "جامع البیان" (۵/۲۸) از دو طریق از سعید بن ابی‌عروبه و معمر هردو از قتاده آن را نقل کرده‌اند.

حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

۱- معجم الاوسط طبرانی: ۲۱۱۵. حکم سند: ضعیف؛ جابر جعفی ضعیف است، و شریک - ابن

عبدالله نخعی - سییء الحفظ است.

مسند ابوداود طیالسی: ۲۴۴۴. حکم سند: ضعیف؛ ابومعشر ضعیف است.

است که حقوقی به او بخشیده و توفیقهش می‌دهد که چنین رویکردی داشته باشد، در صورتی که اگر الله متعال، زن را به خودش وامی‌گذاشت، زن نمی‌توانست کم‌ترین یا کوچک‌ترین چیزی را حفظ و نگهداری کند. سیاق کلام در تعریف و ستایش زنان شایسته از سوی الله متعال نشان می‌دهد که مرد باید زن شایسته را گرامی بدارد و به او نیکی کند و رفتار نرم و پسندیده‌ای با وی داشته باشد. پیش‌تر نیز به این نکته اشاره شد و از جهت تأکید، دوباره این رهنمود قرآنی را یادآور شدیم، چنانکه بسیاری از سلف صالح این نکته را ذکر نموده‌اند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ ذُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطْعَمَكُمُ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾: «و [ای شوهران]، به زنانی که از نافرمانی‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید؛ [اگر فرمانبردار نشدند]، در بستر از آنان دوری کنید [و اگر تأثیر نکرد]، آنان را [طوری که آزار نبینند] بزنید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند، هیچ راهی برای [بهانه‌جویی و سرزنش] بر آنها مجوید». الله متعال در اینجا کیفیت برخورد با همسر نافرمان و سرکشی را بیان می‌فرماید که وظایف خویش نسبت به شوهرش را رعایت نمی‌کند و به مقتضای پیوند زناشویی که در میان آنهاست، جامه‌ی عمل نمی‌پوشد، لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ ذُشُورَهُنَّ﴾. یعنی: زنانی را که از نافرمانی‌شان بیم دارید و نشانه‌های نافرمانی را در آنها می‌بینید ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ ابتدا نصیحت نمایید، مثلاً مرد دستوری به زنش می‌دهد و او اطاعت نمی‌کند یا او را از کاری باز می‌دارد و او از آن کار باز نمی‌آید؛ این، نشانه‌ی نافرمانی است و مرد باید در وهله‌ی نخست زن را نصیحت نماید، به این معنا که حقوق شوهر را به او یادآوری کند و به او تذکر دهد که چنانچه حقوق شوهر را رعایت نکند، به خشم و عذاب الهی گرفتار می‌شود. اولویت‌بندی در برخورد با زن ناسازگار، به این صورت است که ابتدا باید نصیحتش کرد؛ اجر و پاداش زنان شایسته را به او یادآور شد و نیز او را نسبت به عاقبت زنان نافرمان و تبهکار برحذر داشت و چنانچه پند و نصیحت کارساز نبود، دومین راهکار این است که شوهرش از هم‌خواهی با او دوری نماید^۱، بدین‌سان که در بستری که با او می‌خوابد، با وی سخن نگوید یا به او پشت نماید و با وی آمیزش نکند تا آنکه زن به‌خود آید و به اطاعت از الله و نیز

۱- و این دوری در بستر به مدت یک ماه می‌باشد و نباید بر آن افزود؛ چنانکه وقتی حفصه راز پیامبر را به عایشه فاش نمود، چنین عمل نمود. و نباید همچون ایلاء چهار ماه باشد.

فرمانبرداری از شوهرش روی بیاورد و چنانچه زن به ناسازگاری خود ادامه دهد، سومین راهکار این است که مرد همسرش را تنبیه نماید^۱، یعنی به گونه‌ای کتکش بزند که آسیبی به او نرسد و شکستگی و جراحی در پی نداشته باشد^۲ و سرانجام، اگر زن راه حرف‌شنوی و سازگاری را در پیش گرفت، مرد نباید در پی بهانه و آزار دادن همسرش با کتک و دوری از وی باشد، همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾: «پس اگر از شما اطاعت کردند، هیچ راهی برای [بهانه‌جویی و سرزنش] بر آن‌ها مجوید». و در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾: «[و بدانید که] به راستی الله بلندمرتبه بزرگ است». این، اشاره‌ی ضمنی به این نکته است که هرکس با قدرتی که الله متعال به او بخشیده است، بر دیگران گردن‌کشی و ستم نماید، باید بداند که الله متعال بلندمرتبه و والاتر از اوست، پس باید از الله بترسد و تکبر و گردن‌کشی یا ستم به دیگران را رها کند^۳. این، مضمون آیه‌ی ۳۴ است. و اما آیه‌ی ۳۵:

۱- الله متعال در کتابش جز در باب حدود به زدن تصریح نکرده است؛ و در اینجا به زدن زن ناشزه یا ناسازگار تصریح داشته است؛ و این دلیلی بر آن است که نافرمانی زن از شوهرش حرام است؛ و شاهد آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَىٰ فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضَبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّىٰ تُصْبِحَ»: «هرگاه مرد، زنش را به بستر خود فراخواند و زن به بستر شوهرش نرود و مرد، شب را در حال خشم (و نارضایتی) از همسرش سپری کند، فرشتگان آن زن را تا صبح لعنت می‌کنند». [متفق علیه]

۲- دلیل آن حدیث مسلم (۱۲۱۸) در مورد خطبه‌ی حجة الوداع است که در آن آمده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمُ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرُّهُنَّ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»: «درباره‌ی زنان از الله بترسید. زیرا شما آنان را با عهد و پیمان الله به عقد خود در آورده‌اید و طبق شریعت الهی، شرمگاه‌های‌شان را برای خود حلال ساخته‌اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه‌های‌تان راه ندهند. اگر این کار را کردند، آنان را تنبیه کنید نه تنبیهی بسیار سخت. و حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه‌ی توان، خوراک و پوشاک بدهید».

۳- ابوداود و نسائی و ابن ماجه روایت کرده‌اند که وقتی رسول الله فرمود: «لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ»: «کنیزان الله (یعنی همسران خود) را نزنید». پس از چندی، عمر رضی الله عنه نزد پیامبر آمد و گفت:

این آیه، حاوی حکم اجتماعی دیگری است، اینکه اگر زن و شوهری باهم ناسازگار بودند و این، زمینه‌ساز جدایی آنان از یکدیگر بود و دیگر باهم تفاهم و سازگاری نداشتند، برای رفع این مشکل باید به رهنمود الهی روی آورد، به این صورت که شوهر، داوری از خانواده‌ی خود انتخاب کند و زن نیز داوری از خانواده‌ی خویش، یا اینکه قاضی این کار را انجام دهد و داوری از خانواده‌ی شوهر و داوری از خانواده‌ی زن برگزینند. همه‌ی این روش‌ها در انتخاب داور درست است؛ زیرا الله متعال عموم مسلمانان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَابْعَثُوا﴾: «[تعیین کنید و برای تصمیم‌گیری] بفرستید»، لذا خطاب، متوجه تمام مسلمانان است. ناگفته نماند که داور باید عادل و آگاه باشد تا بتواند آگاهانه و عادلانه داوری نماید. به این ترتیب دو داور، موضوع را از سوی دو طرف دعوا مورد بررسی قرار می‌دهند تا به اسباب و عوامل ناسازگاری و جدایی پی ببرند و دریابند که زن و مرد چه اندیشه‌ای در سر دارند یا نسبت به یکدیگر چه می‌اندیشند یا تا چه حد نسبت به یکدیگر محبت یا کینه دارند، سپس برای برقراری سازش در میان زن و شوهر ناسازگار جمع می‌شوند تا در صورت امکان در میان آن دو تفاهم و سازش برقرار سازند و گرنه، با رضایت زن و مرد در میان‌شان اعلان جدایی کنند. باید دانست که اگر برای دو داور، ظلم و حق‌کشی هریک از زوجین محرز گردد، باید برای رفع ظلم اقدام نمایند؛ اگر شوهر، ناحقی و ستم کرده باشد، ظلمش را مرتفع نموده، او را به ادای حق پایمال شده وادارند و چنانچه از ناحیه‌ی زن، ناحقی و ستمی صورت گرفته باشد، باید از طریق جبران حق پایمال‌شده یا فدیة دادن برای خلع، شوهرش را راضی گردانند و بدین‌سان از یکدیگر جدا می‌شوند. این، مفهوم این آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا...﴾: «و [شما ای اولیای زن و مرد،] اگر از اختلاف و جدایی میان آن دو [= زن و شوهر] بیم داشتید»، نگرانی در این‌جا به این معناست که نشانه‌هایی دیدید که بر

زنان، در برابر شوهران خود گستاخ شده‌اند. لذا پیامبر درباره‌ی تنبیه زنان اجازه داد. دیری نپایید که زنان زیادی به خانه‌های همسران پیامبر آمدند و از شوهران خود شکایت داشتند. پس رسول الله فرمود: «لَقَدْ أَطَافَ بِآلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نِسَاءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِخِيَارِكُمْ»: «[زنان زیادی نزد خانواده‌ی محمد آمده‌اند و از شوهران خود شکایت دارند؛ چنین مردانی، بهترین‌های شما نیستند].»

اساس آن انتظار می‌رود و توقع قطعی دارید که بحران ناسازگاری در میان زن و مرد، جدی‌تر می‌شود و به جدایی می‌انجامد، در چنین شرایطی، رهنمود الهی این است که: ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾: «یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن [تعیین کنید و برای تصمیم‌گیری] بفرستید»؛ زیرا داور هریک از آن دو که از خانواده‌ی آنان انتخاب می‌گردد، به احوال‌شان آگاه است. الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾: «اگر این دو [داور] قصد اصلاح [و آشتی بین زوجین] داشته باشند، الله میان آن دو [زن و شوهر] سازگاری خواهد داد»، یعنی اگر قصد داوران برقراری سازش در میان زوجین باشد، الله متعال به ایشان توفیق می‌دهد که اختلافات زن و مرد را بزدایند و بدین‌سان در تلاش داوران برکت می‌نهد و به توفیق خویش، این تلاش را به سرانجام می‌رساند و موفق می‌گرداند. الله متعال در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾: «بی‌گمان، الله دانای آگاه است»، بدین‌سان علت توفیقی که الله متعال نصیب داوران خیرخواه می‌گرداند، بیان می‌گردد. چراکه اگر الله متعال آگاه و دانا نبود، نمی‌دانست که قصد و نیت درونی داوران خیر است یا بد و هدف‌شان اصلاح است یا قصد بدی دارند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمود آیات:

- ۱- بیان اصل سرپرستی مردان بر زنان، به‌ویژه سرپرستی شوهر نسبت به همسر.
- ۲- وجوب گرمی‌داشتن زنان شایسته و نیکی‌کردن به آنان.
- ۳- راهکار برطرف‌کردن ناسازگاری همسر به این ترتیب است که: ابتدا باید نصیحتش نمود، آن‌گاه ترک هم‌خوابی با او و سوم: تنبیه وی.
- ۴- در صورت حرف‌شنوی زن از شوهر، دیگر بهانه‌جویی به منظور ستم بر او یا آزاررسانی به وی و کتک‌زدنش، روا نیست.
- ۵- مشروعیت داوری در میان زن و مردی که در نتیجه‌ی ناسازگاری، در آستانه‌ی جدایی از یکدیگر هستند.

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ

وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾

[النساء: ۳۶-۳۹].

شرح کلمات:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ﴾^۱: خطاب، متوجه مؤمنان است؛ «اعبدوا» یعنی: عبادت کنید، به این معنا که در نهایت فروتنی و محبت و تعظیم الله متعال، از دستوراتش اطاعت کنید و از آنچه نهی فرموده، دوری نمایید.

﴿وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾: چیزی را با او شریک نگردانید، یعنی: در هیچ یک از انواع عبادات از قبیل: خشیت، دعا، قربانی، نذر، رکوع و سجود و... که ویژه‌ی الله متعال است، غیر الله را با الله متعال شریک نگردانید.^۲

﴿وَبِذَى الْقُرْبَى﴾: خویشاوندان.

﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾: مسافر در راه‌مانده.

﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى﴾ و همسایه‌ی خویشاوند، همسایه‌ای که از طریق نسب یا سبب، خویشاوند است.^۳

۱- به اجماع این آیه از محکمت بوده و نسخی در آن نمی‌باشد؛ و آیه‌ی حقوق ده‌گانه نامیده می‌شود.

۲- شرک سه نوع است: شرک در ربوبیت الله متعال و قائل شدن آن برای مخلوقات، شرک در اسماء و صفات الهی و شرک در عبادتش؛ شرک با انواع آن گناهی است که بخشیده نمی‌شود مگر با توبه‌ی صادقانه از آن؛ و یکی از مصادیق شرک در عبادت، ریاست.

۳- عایشه رضی الله عنها به رسول الله گفت: ای رسول خدا، من دو همسایه دارم، به کدامیک از آن‌ها هدیه بدهم؟ رسول خدا فرمود: «إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ أَبَا»؛ «به آن که درب خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است». بخاری: ۶۰۲۰. و همسایگان سه دسته‌اند: همسایه‌ای که سه حق دارد، همسایه‌ای که دو حق دارد و همسایه‌ای که تنها یک حق دارد. اما همسایه‌ای سه حق دارد، همسایه‌ی مسلمان و خویشاوند است که حق همسایگی و حق خویشاوندی و حق اسلامی دارد؛ و همسایه‌ای که دو

﴿وَالْجَارِ الْجُنْبِ﴾: همسایه‌ی بیگانه، اعم از مسلمان و کافر.
 ﴿وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾: همسر و یار هم‌نشین؛ مانند هم‌کلاسی یا هم‌سفر.
 ﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾: آن‌که مالکش شده‌اید، اعم از برده و کنیز.
 ﴿مُخْتَالًا فَخُورًا﴾: متکبر فخرفروش، آن‌که با کبر و غرور راه می‌رود و به حسب و نسب خویش یا به ثروتش فخرفروشی می‌کند و همواره دم از حسب و نسب و ثروتش می‌زند.

﴿يَبْخُلُونَ﴾: بخل می‌ورزند و از بذل و بخشش و حتی ادای زکات واجب خود دریغ می‌ورزند.

﴿وَيَكْتُمُونَ﴾: پنهان می‌دارند، علم و دانش و ثروتی را که الله متعال به آنان بخشیده است، کتمان می‌کنند.

﴿قَرِينًا﴾: القرین: همدم، آن‌که رفیقش را رها نکند و آن‌گونه با رفیقش باشد که گویا با ریسمان به او بسته شده است.

﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ﴾^۱: چه زبانی برای‌شان داشت اگر به الله و روز قیامت ایمان می‌آوردند؟

معنی آیات:

این آیات همچنان به راهنمایی مؤمنان و بیان احکام شرعی برای اهل ایمان می‌پردازد تا به این احکام عمل کنند و به سعادت و رستگاری برسند. الله متعال در آیه‌ی ۳۶ مؤمنان را به توحید^۲ و عبادت خویش به بیگانگی و نیز به نیکی کردن به

حق دارد، همسایه‌ی مسلمان است که از حق همسایگی و حق اسلامی برخوردار است؛ و همسایه‌ای که یک حق دارد، همسایه‌ی کافر است که تنها حق همسایگی دارد.

۱- استفهام در اینجا انکاری و تویخی است.

۲- توحید ضد شرک است و در مورد شرک تحذیر و هشدارهای فراوانی در احادیث صحیح ذکر شده است؛ از جمله حدیث مسلم (۲۹۸۵) که رسول الله فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَبُشْرُكُهُ»؛ «الله متعال می‌فرماید: من بر خلاف شریکان، به طور مطلق از شرک بی‌نیازم؛ هرکس عملی انجام دهد و جز من را در آن عمل، شریکم بسازد، او را با شرکش (عمل شرک آمیزش) وامی‌گذارم».

والدین^۱ دستور می‌دهد. نیکی به پدر و مادر با حرف‌شنوی از آن‌ها در نیکی‌ها و نیز با فراهم‌ساختن اسباب رضایت خاطرشان و حمایت از ایشان و دوری آزار و اذیت از آنان به انجام می‌رسد. در این آیه همچنین به نیکی کردن به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان، همسایگان^۲ خویشاوند و بیگانه و نیز دوستان و رفیقان همدم و همراه از قبیل: همسر، همسفران، همکاران و دیگر دوستان همراه امر شده است. همچنان که به نیکی کردن به مسافر در راه‌مانده و نیز کنیزان و بردگان و دیگر زیردستان تأکید شده است. ذکر این دسته از افراد از آن روی می‌باشد که به نیکی کردن به ایشان تأکید گردد، وگرنه، احسان، عبارت است از: هرگونه نیکی به تمام مردم، همان‌طور که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقرة: ۸۳]: «و به مردم [سخن] نیک بگویید». و می‌فرماید:

﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]: «و نیکی کنید [که] به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد».

الله متعال در پایان آیه‌ی ۳۶ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾: «یقیناً الله کسی را که متکبر و فخر فروش باشد دوست ندارد»، این به این معناست که: خودداری انسان از نیکی کردن به مردم و نیز دست‌نکشیدن انسان از اذیت و آزار دیگران، نتیجه‌ی بخل و تکبر انسان می‌باشد که از نکوهیده‌ترین منش‌ها و اخلاق‌هاست. و اما مضمون آیه‌ی ۳۷:

۱- الله متعال در آیات مختلفی مساله‌ی عبادتش را قرین نیکی کردن به پدر و مادر مطرح کرده است؛ از این جهت که الله متعال خلق نموده و روزی بخشیده، لذا سزاوارتر به اطاعت است و فرزند از پدر و مادر شکل می‌گیرد و این والدین هستند که او را تربیت نموده و پرورش می‌دهند؛ لذا حق آن‌ها بعد از حق الله متعال می‌باشد.

۲- در مورد نیکی کردن به همسایه احادیث زیادی وارد شده است؛ از جمله اینکه رسول خدا فرمودند: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَّثُهُ»: «جبرئیل آن قدر درباره‌ی همسایه سفارش کرد که گمان کردم همسایه را وارث همسایه قرار خواهد داد». [متفق علیه] و نیز می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ»: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید همسایه‌اش را گرامی دارد». مسلم: ۴۷. و اینکه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ»: «به الله سوگند، ایمان ندارد؛ به الله سوگند ایمان ندارد!». پرسیدند: چه کسی ای رسول خدا! فرمود: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ»: «کسی که همسایه‌اش از شر او درمان نیست». [متفق علیه]

در آیه‌ی پیشین، بخل و تکبر نکوهش شد و در این آیه بخل برخی از اهل کتاب که نتیجه‌اش کتمان حقیقت است، نکوهش می‌گردد، الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱ کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که الله از فضل خویش به آنان داده است، پنهان می‌دارند، نه مالی به کسی می‌دهند و نه علمی، ویژگی‌های محمد ﷺ را که در تورات و انجیل آمده، پنهان می‌کنند و مردم را به این کارها سفارش می‌کنند و به انصار می‌گویند: اموال‌تان را به محمد ندهید که فقیر می‌شوید. چنین کسانی، قطعاً همان کافران هستند، ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾. و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم.

در آیات ۳۸ و ۳۹، به معرفی افراد ستیزه‌جویی غیر از یهود می‌پردازد، یعنی منافقان؛ در آیه ۳۸، وضعیت و سلوک منافقان را بیان می‌نماید: ﴿وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ﴾ و آنان که مال‌های‌شان را برای ریا و خودنمایی نزد مردم، انفاق می‌کنند، تا مردم آن‌ها را نکوهش نکنند بلکه بستایند. ﴿وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ و به الله و روز قیامت ایمان نمی‌آورند؛ زیرا کافر و مشرک هستند و انفاق‌شان فقط برای دوری از نکوهش مردم و تظاهر به اسلام و از روی تقيه است، شیطان همدم و همنشین این‌گونه افراد است و خودنمایی و کفر و شرک را برای‌شان زیبا و خوشایند جلوه می‌دهد، ﴿وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ و هرکس شیطان همدم اوست، (بداند که) شیطان همدم بدی است.

الله متعال در آیه‌ی ۳۹، منافقان را سرزنش می‌نماید و خودنمایی و نفاق‌شان را زشت می‌داند، این‌ها کسانی هستند که اموال‌شان را برای خودنمایی و تظاهر به اسلام انفاق می‌کنند و با وسوسه‌ی شیطان، یگانگی الله متعال و زنده‌شدن مردگان را نمی‌پذیرند و با شیطان، همدم شده‌اند، ﴿وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ﴾ چه زبانی برایشان داشت اگر به الله و روز قیامت ایمان

۱- بخل شرعاً مذموم بوده و عبارت است از: خودداری از ادای حقوق واجب. و «الشح» بخل به همراه حرص است که از بخل به تنهایی بدتر است.

می‌آوردند و از آنچه الله روزی‌شان کرده است، انفاق می‌نمودند؟ الله تعالی با این عبارت، آن‌ها را به ایمان و استقامت بر آن دعوت می‌نماید تا از مرداب نفاق که همدشان، آن‌ها را در آن افکنده است، نجات یابند. به همین خاطر عذابی را برای آن‌ها بیان نفرموده و تنها می‌فرماید: ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا﴾ الله به حال آنان داناست، که اگر ایمان نیاوردند و به ستیزه و نفاق‌شان ادامه دادند، آن‌ها را مجازات نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید به حقوق مذکور در آیه‌ی یکم این بخش (ده حق) و دستور به ادای این حقوق^۱، از آن جمله: عبادت ذات یگانه‌ی الله، نیکی به والدین و...
- ۲- نکوهش خودبرتربینی^۲ و فخر فروشی به دیگران؛ این دو، در نتیجه‌ی کبر و غرور پدید می‌آید و الله متعال هر دو را ناپسند می‌شمارد.
- ۳- بخل‌ورزیدن^۳ و سفارش مردم به آن، حرام است و نیز کتمان و پوشاندن علم، به‌ویژه علم شرعی، حرام می‌باشد.

۱- و در این بین به طور مشخص احادیثی در مورد کنیزان و بردگان وارد شده است؛ در حدیث مسلم رسول الله می‌فرماید: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ إِلَّا مَا يَطِيقُ»: «حق برده دادن غذا و نوشیدنی و لباسش می‌باشد و اینکه جز به کاری که در توان او باشد مکلف نگردد». و رسول الله فرمودند: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عَبْدِي وَأَمِّي كُلُّكُمْ عَبِيدُ اللَّهِ، وَكُلُّ نِسَائِكُمْ إِمَاءُ اللَّهِ، وَلَكِنْ لِيَقُلْ غُلَامِي وَجَارِيَّتِي وَفَتَاتِي وَفَتَاتِي»: «نباید هیچ‌یک از شما بگویند: بنده و کنیز من؛ همه‌ی شما بندگان الله هستید؛ و همه‌ی زنان شما کنیزان خدا هستند؛ بلکه باید بگویند: غلام و خدمتکار من». مسلم: ۲۲۴۹. و این به سبب مراعات جانب توحید و رعایت حال کنیز و برده بود تا این احساسا را نکند که خوار و زبون است. بلکه رسول الله در فضل برده‌ی صالح فرمودند: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ»: «برده‌ی زر خرید درست کار، دو پاداش دارد». متفق علیه.

۲- اختیال و خودبرتربینی از بزرگترین گناهان است؛ در حدیث مسلم (۲۰۸۵) وارد شده که رسول الله فرمودند: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خِيَلًا»: «الله به کسی که از روی تکبر، لباسش را بر زمین بکشانند، نگاه نخواهد کرد».

۳- شاهد آن رهنمود نبوی است که فرمودند: «وَأَيُّ ذَاءٍ أَدْوَأُ مِنَ الْبُخْلِ»: «چه بیماری بدتر از بخل است». و فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالشَّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلِكُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، أَمْرَهُم بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَعُوا، وَأَمْرَهُم بِالْفَجْورِ فَفَجَرُوا»: «از بخل (قرین به حرص) بپرهیزید که کسان پیش از شما را هلاک نمود؛ آنان را به قطع پیوند خویشاوندی امر نمود و چنین کردند و آنان را به کردار بد فراخواند و بدکردار

۴- تحریم ریا و خودنمایی و نکوهش انسان ریاکار.
 ۵- نکوهش همنشین بد؛ زیرا چنین شخصی، همنشینش را به بدی کردن دستور می دهد و فرا می خواند،

مپرس از کس بپرس از مونس او که هرکس با رفیقش هست هم خو
 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُوتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا
 عَظِيمًا﴾ ﴿۴۱﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۱﴾
 يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ
 اللَّهَ حَدِيثًا ﴿۴۲﴾ [النساء: ۴۰-۴۲].

شرح کلمات:

﴿يَظْلِمُ﴾: قراردادن چیزی در مکانی که مناسب و شایسته‌ی آن نیست.
 ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾: مثقال: این کلمه، از «ثقل» به معنای «سنگینی» گرفته شده و هر چیزی که وزن دارد، «مثقال» نامیده می شود، ذره: کوچکترین چیز دنیا.

﴿حَسَنَةً﴾: هر کار درست و پسندیده.

﴿يُضَعِفُهَا﴾: آن را چند برابر می نماید.

﴿مِنْ لَدُنْهِ﴾: از نزد خودش.

﴿أَجْرًا عَظِيمًا﴾: پاداش بسیار و بزرگ.

﴿شَهِيدًا﴾: شاهد و گواه بر چیزی.

﴿يُوَدُّ﴾: دوست دارد، آرزو می کند.

﴿تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ﴾: همچون خاک باشند.

﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾: سخنی را از او پنهان نمی کنند.

معنای آیات:

الله تعالی در آیات پیشین، بندگان را به عبادت، احسان به بندگان و انفاق در راه او تشویق نمود و برای این اعمال پسندیده، اجر و پاداش در نظر گرفت؛ پس از آن،

شدند». و در روایتی آمده است: «حملهم علی أن سفکوا دمائهم واستحلوا محارمهم»: «آنان را وادار به ریختن خون یکدیگر نمود و محارم یکدیگر را حلال شمردند».

بخل، غرور و کتمان علم را ناپسند و زشت دانست و بندگانش را به مجازات و سرانجام ناگوار این کارهای بد، هشدار داد. سپس در آیه ۴۰ عدالت خود را در پاداش و مجازات چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ يُؤْتِي مَن لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ بی‌گمان الله به اندازه‌ی ذره‌ای به بنده‌اش ستم نمی‌کند - و این ذره کوچکترین چیز ممکن می‌باشد - نه از خوبی‌اش می‌کاهد و نه بر بدی‌هایش می‌افزاید. و اگر (کردار شخصی) نیک باشد، آن را دو چندان می‌نماید و از نزد خویش پاداش بزرگی (به او) می‌دهد که اندازه‌اش را فقط الله می‌داند. الله تعالی پس از اشاره به محاسبه اعمال و رسیدن بندگان به نتیجه‌ی کارشان، در آیه‌ی ۴۱، وضعیت دشوار آن روز را خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ پس حال کافران و اهل شر و فساد چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم؟ شاهد و گواه هر امت، آن پیامبری است که به‌سوی‌شان فرستادیم؛ فرستادگان ما، بر اطاعت یا سرکشی امت‌های خود شهادت می‌دهند تا محاسبه‌ی اعمال، با بیان دلیل و آوردن شاهد، کامل انجام شود و هرکس نتیجه‌ی سزاوار کارش را بر حسب کفر و ایمان و نافرمان و فرمانبرداری دریافت کند. ای محمد ﷺ! تو را نیز برای شهادت حاضر می‌کنیم تا گواهی دهی که چه کسانی از امت به تو ایمان آورد و چه کسانی کفر ورزیدند؛ چنانکه پیش‌تر گواهی داد که رسالت را ابلاغ نموده و امانت را ادا کرده است. الله تعالی در آیه ۴۲، نمونه‌ای از رخدادهای هراسناک و وضعیت دشوار کافران را بیان می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ «آن روز کسانی که کافر شدند و از پیامبر نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که ای کاش با خاک یکسان می‌شدند

۱- از ابن مسعود و ابن عباس روایت است که این آیه یکی از آیاتی است که بهتر از همه‌ی چیزهایی است که خورشیدن بر آن طلوع کرده است؛ و توضیح آن در حدیث شفاعت در صحیح مسلم (۱۸۳) است که رسول الله فرمودند: «ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا فَمَن وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِّنْ خَيْرٍ فَأُخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمَّا نَدَرْنَا فِيهَا خَيْرًا». «آنگاه الله متعال می‌فرماید: بازگردید و هرکسی را یافتید که در قلبش به اندازه‌ی ذره‌ای خیر و خوبی وجود دارد، از آتش دوزخ بیرون کنید؛ و به این ترتیب مردمان زیادی را خارج می‌کنند؛ آنگاه می‌گویند: پروردگارا، هیچ خیری را در آتش دوزخ باقی نگذاشتیم.»

و هیچ سخنی را نمی‌توانند از الله پنهان کنند». زیرا اعضای بدن‌شان، به زیان خودشان شهادت می‌دهند؛ و به این ترتیب به خاک تبدیل شوند تا مورد محاسبه قرار نگیرند و مجازات جهنم را نبینند؛ اما در آن روز نمی‌توانند سخنی را پنهان کنند؛ چون این بار اعضا و جوارح آنان است که به سخن آمده و علیه آنها شهادت می‌دهند. چنانکه در سوره یس نیز می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [یس: ۶۵] «امروز بر دهان‌های‌شان مُهر می‌نهمیم و دست‌های‌شان با ما سخن می‌گویند و پاهای‌شان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند».

رهنمود این دو آیه:

۱- بیان عدالت بی‌نظیر الله در محاسبه و نتیجه‌ی اعمال بندگان، رحمت الله و فضل و بخشش بسیارش نسبت به بندگان شایسته.

۲- اشاره به وضعیت دشوار روز قیامت، تا آن‌جا که کافران آرزو می‌کنند که ای کاش خاک بودند.

۳- رسول الله ﷺ بر امتش شهادت خواهد داد؛ عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ روزی به من گفت: «قرآن را برایم تلاوت کن» گفتم: من برای تلاوت کنم درحالی‌که بر تو نازل می‌شود؟ فرمود: دوست دارم آن را از جز خودم بشنوم. پس چنین تلاوت کردم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ...﴾ تا این‌که رسیدم به آیه‌ی ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ ناگاه اشک از چشمان مبارک رسول الله ﷺ جاری شد و فرمود: «همین قدر که برایم تلاوت کردی، بس است»^۱.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ

۱- صحیح بخاری: ۴۵۸۳، ۵۰۵۰، ۵۰۵۵؛ صحیح مسلم: ۸۰۰. گریه‌ی رسول الله ﷺ به دو دلیل بود؛ یکی شادمانی از این‌که به مسلمان بودن برخی افراد امتش شهادت می‌دهد تا آن‌ها وارد بهشت شوند. دلیل دوم ناراحتی به خاطر شهادت‌دادن درباره‌ی امتیان گناهکارش که باید به جهنم بروند و مجازات شوند.

أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا
فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ [النساء: ٤٣].

شرح کلمات:

﴿لَا تَقْرُبُوا﴾: نزدیک نشوید کنایه از وارد نشدن به نماز است یا به مساجد نزدیک نشوید.

﴿سُكْرَى﴾: جمع سُکران یعنی کسی که با خوردن نوشیدنی مست کننده، عقل و هوشیاری خود را از دست داده است.

﴿تَعَلَّمُوا مَا تَقُولُونَ﴾: تا با رفتن حالت مستی، بدانید که چه می گویند؛ این آیه، پیش از تحریم شراب و سایر مسکرات نازل شد.

﴿وَلَا جُنْبًا﴾: جُنْب: کسی که دچار جنابت شده و آب منی از او بیرون آمده است. شخص در دو حالت جنب می شود: همبستری و احتلام.

﴿عَابِرِي سَبِيلٍ﴾: کسانی که از مسجد می گذرند بدون اینکه در آن بنشینند.

﴿الْغَائِطِ﴾: مکان گود برای قضای حاجت.

﴿لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾: با زنان همبستر شدید.

﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾: خاک پاکیزه را بجویند و قصد کنید.

﴿عَفْوًا غَفُورًا﴾: عفواً: به خاطر هر گناهی، بنده را مجازات نمی نماید. غفوراً: بسیار آمرزندهی گناهان بندگانی است که به سوی او توبه می کنند.

معنای آیه:

بنابر روایت ترمذی، شأن نزول این آیه از این قرار است که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه یک میهمانی برای برخی اصحاب ترتیب داد، پس خوردند و نوشیدند و زمان نماز فرارسید؛ بنابراین یکی از اصحاب در جایگاه امام ایستاد، اما او که از خود بی خود شده بود، سوره ی کافرون را چنین تلاوت کرد: قل یا ایها الکافرون أعبد ما تعبدون^۱، پس

الله تعالی چنین فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید و باور دارید که الله پروردگارتان است و محمد ﷺ فرستاده‌اش، ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى﴾ در حال مستی به نماز نزدیک نشوید و به نماز نایستید، تا هوشیار شوید و درست و نادرست را تشخیص دهید [در آن هنگام هنوز شراب حرام نشده بود و حلال بود] و ﴿تَعَلَّمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ بدانید چه می‌گویید در نمازتان، ﴿وَلَا جُنْبًا﴾ و نیز در حال جنابت، برای نشستن، به مساجد نزدیک نشوید، ﴿إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ تا آنکه غسل نمایید، مگر آنکه رهگذر باشید؛ زیرا آن زمان، راه برخی اصحاب به خانه‌های‌شان، از مسجد النبی بود. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ و اگر بیمار بودید (یا جراحی داشتید که آب برای‌تان زیان داشت) یا در سفر بودید^۲ یا قضای حاجت کردید یا با زنان آمیزش نمودید (یا به قصد شهوت، آن‌ها را لمس کردید) و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید. ﴿فَأَمْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ

۱- ابوداود در سنن خود (۳۶۷۰) روایت نموده که وقتی این آیهی سورهی بقره نازل شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۹] «[ای پیامبر، اصحابت] درباره شراب و قمار، از تو می‌پرسند؛ بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ و [نیز] سودهایی برای مردم وجود دارد؛ ولی گناه آن دو، از سودشان [بیشتر و] بزرگ‌تر است»؛ و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: «مازاد [از نیازمندی خود را]. الله اینچنین آیات [خود] را برای شما روشن می‌سازد؛ باشد که بیندیشید». عمر رضی الله عنه گفت: خداوند برای ما بیان کاملی در مورد خمر داشته است. و زمانی که این آیهی سورهی نساء نازل گردید، فرمود: خداوند برای ما بیان کاملی در مورد خمر داشته است. و چون آیهی سورهی مائده نازل شد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ [المائدة: ۹۱] «در حقیقت، شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد الله و از نماز بازدارد؛ پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟» فرمود: پروردگارا از آن دست کشیدیم.

۲- آیا سفر تیمم را مباح می‌گرداند؟ پاسخ منفی است. بلکه ذکر سفر از آن جهت است که اغلب در سفر آبی یافت نمی‌شود؛ اما در حضر کمتر پیش می‌آید که آبی در دسترس نباشد.

وَأَيُّدِيكُمْ ﴿﴾ به این ترتیب که صورت و دستانتان را (یکبار) مسح نمایید، همین کار شما را از غسل و وضو بی‌نیاز می‌کند، اما اگر سالم بودید یا شدید و آب یافتید، باید غسل کنید یا وضو بگیرید، چون با وجود عدم بیماری یا وجود آب، دلیلی برای تیمم نیست. الله تعالی در پایان این آیه، کمال مطلقش را چنین توصیف می‌نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ «بی‌گمان، الله بخشاینده آمرزگار است»، اگر بندگان مؤمنش دچار لغزش و گناه شدند و با امر او مخالفت کرده و سپس توبه کردند، آن‌ها را می‌بخشد و لغزش و گناه‌شان را می‌آمرزد؛ و به این ترتیب الله عزوجل کسانی را که در حال مستی نماز خواندند و نمی‌دانستند چه می‌گویند، مواخذه نکرد و بخشید؛ و این آیات را نازل نمود تا به آنان بیاموزد که چگونه عملکردی داشته باشد و راهنمایی باشد برای ایشان.

ره‌نمود آیه:

- ۱- تأکید بر اصلِ نسخِ احکام شرعی در قرآن و سنت.
 - ۲- بیان حرمت ماندن و توقف شخص جُنُب در مسجد و جواز عبور و گذر بدون مکث از آن^۱.
 - ۳- بیان وجوب غسل نمودن هنگام جنابت و همبستری با همسر؛ به این صورت که اگر خواب دید و پس از بیدار شدن آب منی یا اثرش را مشاهده کرد، باید غسل کند یا اینکه اگر با همسرش همبستری (دخول تا ختنه‌گاه) کرد حتی اگر انزال صورت نگرفت، غسل بر او واجب است^۲.
- روش غسل:** ابتدا بسم الله می‌گوید با این نیت که می‌خواهد از ناپاکی اکبر، پاک گردد، سپس شرمگاهش و اطراف آن را می‌شوید، آن‌گاه وضو می‌گیرد و بعد از آن، آب

۱- قرائت قرآن بر جنب نیز حرام است و دلیل آن حدیث ابن ماجه (۵۹۶) و دیگران است که می‌فرماید: «لَا يَقْرَأُ الْجُنُبُ وَالْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ»: «فرد جنب و زنی که در ایام حیض است، نباید چیزی از قرآن بخوانند». و به دلیل حدیث دار قطنی (۴۲۹) که می‌فرماید: «چیزی مانع قرآن خواندن رسول الله نمی‌شد مگر جبت بودن».

۲- دلیل آن حدیث مسلم (۳۴۹) است که رسول الله فرمودند: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، وَمَسَّ الْحَيْتَانُ الْحَيْتَانَ، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ»: «هرگاه شوهر میان اعضای چهار دست و پای همسرش نشست و آلت تناسلی زن و مرد تا محل ختنه‌گاه با هم تماس پیدا کردند، غسل واجب می‌شود». اما این حدیث مسلم که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ»: «غسل از منی واجب می‌شود» با حدیثی که ذکر شد، منسوخ است. و این دیدگاه جمهور صحابه و تابعین و ائمه‌ی اربعه می‌باشد.

را بر سرش می‌ریزد، سپس سمت راست بدن و بعد سمت چپش را می‌شوید، باید دقت کند که آب به تمام بدنش از جمله ناف و زیر زانوهایش برسد.^۱

۴- اگر به عنوان مثال به سبب باران، برای تیمم خاک پیدا نکرد، می‌تواند با هر چیزی که جزو زمین است، تیمم کند، مانند شن، سنگریزه و... بنا بر حدیث عمار رضی الله عنه، روش تیمم به این صورت است که دو کف دست را به خاک می‌زند آن‌گاه صورت و سپس دو دستش را مسح می‌نماید.^۲

۵- الله تعالی درگذرنده و بخشنده است و کسانی را که در حال مستی نماز خواندند، عفو نمود و گناهشان را آمرزید.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَابِكُمْ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ۝﴾^۳ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ ۖ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ ۖ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝﴾ [النساء: ۴۴-۴۶].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا نمی‌نگری یعنی با قلبت، یعنی نمی‌اندیشی.

﴿نَصِيبًا﴾: بهره، قسمت.

﴿يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ﴾: کفر را با دادن ایمان خریدند.

۱- دلیل آن حدیثی است که می‌فرماید: «تَحْتِ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ، فَأَغْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ»: «زیر هر مویی از موهای بدن اثر جنابت وجود دارد، لذا [در موقع غسل جنابت] موهای بدن را خوب بشوئید». ابن عیینه می‌گوید: مراد از «وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ» شستن آلت‌های تناسلی و پاکیزه نمودن آن‌ها می‌باشد. سنن ابوداود: ۲۴۸.

۲- در مورد جواز تیمم با خاک پاک اجماع وجود دارد به شرطی که غصبی نباشد؛ و در عدم جواز تیمم با طلا و نقره و یاقوت و زمرد و خوراکی‌هایی چون نان و گوشت و غیره و همچنین نجاست‌ها اجماع می‌باشد. و در جواز و عدم جواز موارد دیگری چون تیمم با سنگ و شوره‌زار و شن و موارد مشابه اختلاف نظر وجود دارد.

﴿الْأَعْدَاءُ﴾: جمع «عدُو» کسی که دور از انسان می‌ایستد و با زیان او خوشحال و از سودش ناراحت می‌شود.

﴿هَادُوا﴾: یهود، دلیل این نامگذاری آن است که گفتند: ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ [الأعراف: ۱۵۶] «بی‌تردید، ما به سوی تو بازگشتیم».

﴿يُحْرِفُونَ﴾: تحریف کردند؛ سخن را برای گمراه کردن شنونده، از معنای درستش منحرف کردند و به باطل کشاندند.

﴿الْكَلِمَ﴾: سخنان الله تعالی در تورات.

﴿وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ﴾: گوش کن چه می‌گوییم، الله تو را ناشنوا کند. این سخن، کفر صریحی از سوی آنان است.

﴿وَوَطَعْنَا فِي الدِّينِ﴾: با دشنام و ناسزاگویی به رسول الله ﷺ، طعنه و توهین بزرگی به دین کرده‌اند.

﴿وَأَنْظَرْنَا﴾: به ما مهلت بده تا بشنویم و بفهمیم.

﴿أَقْوَمَ﴾: عادلانه‌تر و درست‌تر.

﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾: الله تعالی آن‌ها را از راه هدایت و از رحمت خویش، بسیار دور انداخت؛ زیرا به رسول الله ﷺ کفر ورزیدند.

معنای آیات:

روایت شده که این آیات، درباره‌ی یکی از بزرگان یهود مدینه به نام رفاعه بن زید بن التابوت نازل شده است؛ وقتی او با رسول الله ﷺ سخن می‌گفت، زبانش را می‌چرخاند و می‌گفت: محمد گوش بده تا به تو بفهمانیم. آن‌گاه به اسلام توهین می‌کرد و ایراد می‌گرفت.^۱ پس الله تعالی این سه آیه را نازل نمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ

۱- ابن إسحاق در "المغازی" (۲/ ۱۹۰ - ابن هشام) - و از طریق او ابن منذر در "تفسیر" و طبری در

"جامع البیان" (۵/ ۷۴)، و ابن ابی حاتم در "تفسیر" (۳/ ۹۶۳ رقم ۵۳۸۱، ص ۹۶۷ رقم ۵۴۰۵)،

و بیهقی در "دلائل النبوة" (۲/ ۵۳۳، ۵۳۴) - این روایت را با این سند آورده‌اند: «ثنی محمد بن ابي

محمد عن عكرمة أو سعيد بن جبیر عن ابن عباس».

حکم سند: ضعیف؛ محمد شیخ ابن اسحاق مجهول است؛ ابن اسحاق در روایت از او تفرد دارد.

الْكِتَابِ ﴿۱﴾ آیا نمی بینی (تو و اصحابت) کسانی را که بهره‌ای از کتابِ (تورات) یافته‌اند، می‌دانند که دین اسلام حق است و محمد ﷺ فرستاده‌ی الله است؛ آن‌ها بزرگانی از یهود مانند رفاعه بن زید هستند که ﴿يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ﴾ گمراهی کفر را با دادن ایمان می‌خرند، چنانکه صفات و ویژگی‌های محمد ﷺ در تورات را منکر می‌شوند تا به گمان خودشان، تنها دین‌داران قوم‌شان باشند و بر قوم‌شان حکومت کنند، ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾ و می‌خواهند که شما، واقعیت و راه درست را گم کنید، راه ایمان به الله و فرستاده‌اش و راه فرمانبرداری از آن دو که به کمال و سعادت می‌انجامد. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ﴾^۱ و الله، به دشمنان شما داناتر است، همان‌ها که در پی گمراهی شما هستند و با دیدن زیان و مشکلات‌تان، شادمان می‌شوند و از سود و خیری که به شما می‌رسد، ناراحت و خشمگین می‌گردند؛ الله متعال، دشمنان را معرفی می‌کند تا بندگان مؤمنش آن‌ها را بشناسند و از آن‌ها دوری کنند و گرفتار نیرنگ و گمراهی آنان نگردند. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا﴾ و (برای شما) همین بس که الله، سرپرست و عهده‌دار کارت‌تان باشد؛ بر او توکل کنید و کارت‌تان را به او بسپارید، ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ و همین بس که الله، یاری‌دهنده است؛ شما را در برابر دشمنان‌تان یاری می‌رساند، پس فقط او را عبادت کنید و بر او توکل نمایید. ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾^۲ گروهی از یهودیان، واژه‌ها را از جایگاه‌شان تغییر می‌دهند، کلام الله تعالی در تورات را تغییر می‌دهند و به منظور دیگری تفسیر می‌کنند تا مردم حقیقت را نفهمند و به اسلام ایمان نیاورند و به احکامش عمل نکنند. آن‌ها از روی کفر و دشمنی، به رسول الله ﷺ

۱- جمله‌ی معترضه است که به این مساله اشاره دارد که اراده‌ی یهود مبنی بر گمراه نمودن مسلمانان ناشی از دشمنی و عداوت و حسادت آنان نسبت به مومنان است.

۲- «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا» خبری برای مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: «من الذين هادوا، جماعة يحرفون الكلم عن مواضعه»: «درمیان یهودیان گروهی بودند که سخنان از جایگاه آنان تحریف می‌کردند». و «مِن» تبعیضیه است.

﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا﴾^۱ می گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم» (و به قصد اهانت به پیامبر می گویند): «بشنو که هرگز نشنوی»؛ و می گویند: راعنا، یعنی مراعاتمان را بکن؛ اما در زبان عبری واژه‌ی اهانت‌آمیزی است و باطن آن اهانت به رسول الله می‌باشد؛ چون یهود آن را از ریشه‌ی «الرعونة» به معنای نادانی و بی‌خیالی می‌دانستند. و با این کلمه با رسول الله ﷺ دشمنی نموده و به او اهانت می‌کردند و دشنام می‌دادند؛ الله تعالی آن‌ها را از رحمتش دور گرداند و نابودشان نماید، آن‌ها می‌خواهند با این کار ﴿لَيَأْتِيَنَّهُمْ وَطْعَنَا فِي الدِّينِ﴾ زبان‌های‌شان (را به دشنام پیامبر ﷺ) بگردانند و اسلام را نکوهش کنند تا با اشکالی و برخوردی مواجه نشوند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ﴾ و اگر می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم» و «اسمع وانظرنا (= سخنان ما را بشنو و به ما مهلت بده)»، برای‌شان بهتر و درست‌تر از این بود که بگویند «راعنا». اگر چنین می‌گفتند، شایسته‌تر و مؤدبانه‌تر بود، اما این‌گونه نگفتند، ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ زیرا الله تعالی آن‌ها را از رحمتش دور نمود و چون کافر و ستیزه‌جو بودند، توفیق هدایت را نصیب‌شان ننمود و فقط اندکی ایمان می‌آوردند. ایمان‌شان آن قدر اندک است که سودی به حال‌شان ندارد و اخلاق و درون‌شان را از پلیدی پاک نمی‌کند و کمال و سعادت در دنیا و آخرت را به‌دست نمی‌آوردند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نیرنگ‌ها و دسیسه‌های گوناگون یهودیان در پی گمراه‌کردن مؤمنان از همان دوران رسول الله ﷺ تا امروز.
- ۲- الله تعالی و یاری او، برای مؤمنان بس است و مؤمنان را از کمک‌گرفتن از دیگران بی‌نیاز می‌کند.
- ۳- آشکارنمودن توهین و دسیسه‌ی یهود در حق رسول الله ﷺ.

۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: آنان می‌گفتند: سخت را می‌شنویم و از امر و فرمان تو سرپیچی می‌کنیم. و از ابن عباس روایت است که مراد آنان از «وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ» این بوده که: بشنو، نشنوی.

۴- ایمان اندک، سودی به انسان نمی‌رساند^۱.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُونَ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَنْظِمَ وُجُوهًا فَفَرَزَهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [النساء: ۴۷].

شرح کلمات:

﴿أُوتُوا الْكِتَابَ﴾: کسانی که به آن‌ها کتاب داده شد؛ یعنی یهود و نصاری، البته در این جا فقط یهودیان مد نظر است.

﴿بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا﴾: آن چه را که تصدیق کننده نازل کردیم، قرآن را.

﴿نَنْظِمَ وُجُوهًا﴾: چهره‌ها را با بردن اعضای صورت، محو و نابود کنیم.

﴿فَفَرَزَهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ﴾: چهره‌ها را به پشت سر برگردانیم.

﴿كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ﴾: همان طور که اصحاب شنبه را نفرین کردیم و برای عذاب و خوارکردن، آن‌ها را به میمون تبدیل کردیم.

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾: فرمان الله، انجام‌شدنی است و قطعاً رخ می‌دهد؛ زیرا چیزی نمی‌تواند مانع الله گردد.

معنای آیه:

این آیات نیز درباره‌ی یهودیان مدینه می‌باشد. الله تعالی در این آیه، آن‌ها را با این ویژگی فرامی‌خواند^۲ که می‌دانند و کتابی دارند (تورات) که تصدیق کننده و تأییدکننده‌ی

۱- شاهد آن این بخش است که می‌فرماید: «فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» این در صورتی درست است که این جمله دال بر مقداری ایمان باشد؛ اما بنا بر دیدگاه کسانی که آن را دال بر نفی ایمان به طور کلی می‌دانند، آیه دلیلی بر این مساله نیست که ایمان اندک سودی نمی‌بخشد.

۲- قرطبی می‌گوید: ابن اسحاق می‌گوید: رسول الله با بزرگانی از علمای یهود سخن گفت، از جمله عبدالله بن صوری و کعب بن اسد؛ به آنان فرمود: «یا معشر یهود اتقوا الله وأسلموا فوالله إنکم لتعلمون أن الذي جئتکم به الحق»: «ای یهودیان، تقوای الهی پیشه کنید و اسلام بیاورید؛ به خدا سوگند شما خوب می‌دانید که آنچه با آن نزد شما آمده‌ام، حق است و راست». اما آنان گفتند: ای محمد، ما در این مورد چیزی نمی‌دانیم. و آنچه می‌دانستند انکار کردند و بر کفر خود اصرار نمودند که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾.

قرآن و محمد ﷺ می‌باشد و آنان را به ایمان آوردن به آن دو فرمان داده است؛ زیرا کسی که به قرآن ایمان دارد، باید به کسی که قرآن بر او نازل شده نیز ایمان داشته باشد. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ ای اهل کتاب! ﴿ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾ به آنچه (یعنی قرآن کریم که) نازل کرده‌ایم و موافق آیاتی است که نزد شماست، ایمان بیاورید؛ آیات نزد شما، بیان‌کننده‌ی اصول دین، ویژگی‌های محمد ﷺ و دستور به تأیید و یاری اوست، و قرآن نیز همین آیات را تأیید می‌نماید، ایمان بیاورید و شک و تردید را دور بریزید پیش از آنکه به همان مصیبتی و بلایی گرفتار شوید که برخی از پیشینیان‌تان بدان گرفتار شده و در نتیجه به خوک و بوزینه مسخ شدند ﴿مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ الْأَسْبَتِ﴾^۱ پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابود کنیم و آن‌ها را به پشت بگردانیم، چشم‌ها را ناپدید کنیم، بینی‌ها را برجای گذاریم و دهان‌شان را ببندیم و این‌گونه، با صورت‌هایی که به عقب برگشته، به مرداب سرگردانی و هلاکت فرو روند، ﴿أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ الْأَسْبَتِ﴾ یا ایشان را نفرین نماییم، همان‌گونه که یهودیانی را که حکم الهی درباره‌ی روز شنبه را نادیده گرفتند و در این روز صید کردند درحالی‌که صید کردن در روز شنبه بر آنان حرام بود، نفرین کردیم و به خوک و میمون تبدیل شدند. ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ و فرمان و اراده‌ی الله به‌طور قطع انجام می‌شود، نه پیش می‌افتد و نه پس؛ زیرا الله بر هر چیزی تواناست و چیزی مانعش نمی‌شود.

رهنمود آیه:

۱- کسی که حقیقتی را می‌داند، احتمال آن که هدایت شود و راهش را پیدا کند، بیشتر است؛ اما آنکه شر و بدی را انتخاب نموده و بر آن اصرار دارد، علم و دانش سودی به او نمی‌رساند؛ چون به علم خود عمل نکرده است؛ و اینان چون هدایت را نمی‌خواهند، الله متعال هدایت‌شان نمی‌کند؛ و این شقاوت و

۱- مالک رحمته می‌گوید: اسلام آوردن کعب الاحبار به این صورت بود که شبی از کنار مردی گذشت که این آیه را می‌خواند: ﴿يَتَأْهَلُّ الْكِتَابِ..﴾ با شنیدن آن دستانش را بر صورتش نهاد و به پشت به خانه‌اش بازگشت و همانجا مسلمان شد؛ و گفت: به خدا سوگند می‌ترسیدم که چون این مساله را به خانواده‌ام ابلاغ نکنم، چهره‌ام محو شده و از بین برود.

بدبختی آنان را الله متعال از ازل می دانسته است. یهود نیز همین گونه است، آنان که می دانستند محمد ﷺ فرستاده‌ی الله و دعوتش حق است، باز هم به فراخوان و دعوت وی عمل نکردند و ایمان نیاوردند.

۲- انسان باید پیش از ورود عذاب الهی، شتابان از گناهانش توبه کند و به راه الله بازگردد.

۳- چه بسا که مسخ چهره‌ها، با مسخ افکار و اندیشه‌ها صورت می‌گیرد، به این صورت که زندگی انسان مسخ شده، خراب می‌گردد و پیوسته در رنج است؛ سرانجام یهود مدینه نیز چنین شد، آن‌ها که پیمان شکنی کردند، برخی هلاک شدند و برخی تبعید گشتند و به جلای وطن دچار شدند؛ زیرا از کفر و دشمنی با رسول الله ﷺ و مؤمنان، دست نکشیدند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^۱ [النساء: ۴۸].

شرح کلمات:

﴿لَا يَغْفِرُ﴾: نه می‌بخشد و محو می‌کند و نه بازخواست و مواخذه‌ی آن را رها می‌کند.

﴿أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾: کسی یا چیزی دیگر را شریکش می‌کنند؛ با دوست داشتن و تعظیم و تقدیم قربانی به دیگری و انجام عبادات برای او چون به فریاد خواندن و مدد خواستن و ذبح و نذر برای او، وی را با عبادت با الله متعال شریک می‌گردانند.

﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾: گناهان غیر از شرک و کفر را می‌آمرزد. هر گناهی که کفر و شرک نباشد.

﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾: آن گناهکارانی را که بخواهد، می‌آمرزد؛ البته اگر مشرک و کافر نباشند.

۱- ترمذی (۳۰۳۷) از علی بن ابی طالب ؓ روایت نموده که می‌گوید: محبوب‌ترین آیه در قرآن نزد من این آیه است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

﴿أَفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا﴾: افتری: نیرنگ بست، عبادت را به کسی یا چیزی غیر الله متعال نسبت داد. اِثْم: گناه بزرگ.
معنای آیه:

شان نزول این آیه چنین است: الله تعالی در سوره زمر فرمود: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۵۳] «[ای پیامبر]، به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده‌روی کرده‌اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید]، الله همه گناهان‌تان را می‌بخشد».
مردی پرسید: ای نبی الله! آیا شرک را هم می‌بخشد؟ رسول الله ﷺ آن را ناپسند دانست و الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱ همانا الله گناهی را که شرک و کفر است، نمی‌آمرزد اما سایر گناهان کبیره و صغیره را بسته به مشیت خود برای هرکس که بخواهد می‌بخشد؛ چون بخواهد گناهان کبیره و صغیره‌ی کسی را که مرتکب آن‌ها شده می‌بخشد و او را در برابر ارتکاب آن‌ها عذاب نمی‌کند و چون بخواهد و مشیتش بر عذاب و مواذبه‌ی وی در برابر آن‌ها رفته باشد، چنین می‌کند. ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ و هرکس به الله شرک ورزد، گناه بزرگی مرتکب شده است، یعنی دروغ بزرگی را ساخته و پرداخته که اصلاً واقعیت ندارد؛^۲ زیرا چیزی و کسی را به‌جای الله عبادت کرده و به او

۱- با وجود روشن بودن سبب نزول آن، اما آیه‌ی مذکور حامل تهدید و وعید شدیدی برای بشر است؛ و این مساله از حرف تعلیل «إِنَّ اللَّهَ» فهمیده می‌شود. گویا بیانگر این مساله است که: ای مردم وارد اسلام شوید که الله این مساله را که به او شرک ورزیده شود، نمی‌بخشد.
۲- طبری در "جامع البیان" (۸۰ / ۱۵) از طریق ابن ابی‌جعفر از پدرش از ربیع تخریج نموده است؛ قال: ثنی مخبر عن ابن عمر (و حدیث را ذکر نمود).
حکم سند: ضعیف؛ به سه علت:
اول: مجهول بودن مخبر.

دوم: ابوجعفر رازی؛ صدوق سیء الحفظ است.
سوم: پسرش عبد الله؛ ابن حبان در "الثقات" می‌گوید: "يعتبر به من غير روايته عن أبيه": «به جز روایت از پدرش در روایت از بقیه معتبر است».

الوهیت بخشیده که هیچ‌گاه شایستگی عبادت و الوهیت ندارد و به این صورت هم دروغ گفته و هم به باطل عمل کرده است؛ و از این جهت گناهش بزرگ است.

رهنمود آیه:

۱- اشاره به این مهم که شرک و کفر، بزرگ‌ترین گناه است و سایر گناهان، در مراتب پایین‌تری از آن‌ها می‌باشد.^۱

۲- شرک گناهی است که اگر کسی با آن و بدون توبه از آن بمیرد، هیچ‌گاه بخشیده نمی‌شود.^۲

۳- کسی که مرتکب گناهان کمتر از شرک و کفر گردد، از مغفرت و امرزش الله متعال مایوس نمی‌شود و تنها ترس وی از این است که مبادا به خاطر آن‌ها مجزات شود.

۴- شرک، دروغ و تهمت بزرگی است و کسی که شرک ورزد، به این دروغ معتقد است و به آن عمل کرده است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ^{۳۴} بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا^{۳۵}﴾

أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ^{۳۶} وَكَفَى بِهِ^{۳۷} إِثْمًا مُّبِينًا^{۳۸} ﴿[النساء: ۴۹-۵۰].

شرح کلمات:

{تَزْكِيَةُ النَّفْسِ}: تصفیه و پاکسازی نفس از گناه و لغزش.

﴿يُزَكِّي مَن يَشَاءُ﴾: هریک از بندگانش را که بخواهد، از گناه پاک می‌نماید و در

انجام کارهای خوب که گناه را پاک می‌کنند، یاری می‌رساند.

۱- بزرگ بودن گناه شرک از دو جهت قابل درک است: ۱- گناهی است که بخشیده نمی‌شود مگر

برای آنکه از آن توبه کند. ۲- از بین برنده و تباہ کننده‌ی اعمال است؛ هر اندازه و مقدار که

باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ

عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵] «به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که:

اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد».

۲- تعریف شرک عبارت است از عبادت غیرالله به همراه الله. و عبادت انواعی دارند که برخی از آن‌ها

عبارتند از: تعظیم و بیم و امید و دعا و ذبح و نذر و رکوع و سجده و روزه و سوگند و ...

۳- در این زمینه اختلافی وجود ندارد که در این آیه مراد از کسانی که خود را تزکیه نمودند،

است.

{الفْتِيلُ}: رشته‌ی سفیدی که در وسط هسته‌ی خرما قرار دارد، یا آلودگی یا چرکی است که با کشیدن انگشت به بدن ایجاد می‌شود.

﴿الْكَذِبُ﴾: دروغ، عدم تطابق خبر با واقعیت.

معنای دو آیه:

الله تعالی بار دیگر درباره‌ی اهل کتاب، به فرستاده‌اش و به مؤمنان چنین می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ﴾ «[ای پیامبر] آیا ندیدی کسانی را که خویشان را پاک می‌شمارند [و خودستایی می‌کنند؟]» تعریف و تمجید باید توسط دیگران صورت گیرد و اگر شخصی خود را بستاید، کاری ناپسند و شگرف است، اما یهود و نصارا می‌گفتند: ﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّواهُ﴾ [المائدة: ۱۸] «ما پسران و دوستان الله هستیم»، همچنین می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي﴾ [البقرة: ۱۱۱] «[اهل کتاب] گفتند: جز یهودی یا نصرانی، [هیچکس] هرگز وارد بهشت نخواهد شد» و ﴿قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ [آل عمران: ۲۴] «گفتند: آتش [دوزخ] جز چند روزی به ما نخواهد رسید»^۱.

اما الله تعالی این‌گونه ادعاها را نادرست شمرد و آن‌ها را از ایمان و اسلام بی‌بهره نموده و فرمود: ﴿بَلِ اللَّهُ يَزَكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ «بلکه الله هرکس را بخواهد پاک می‌گرداند و به آنان به اندازه‌ی ذره‌ای ناچیز [حتی به اندازه‌ی نخ روی هسته‌ی خرما] ستم نمی‌شود». الله متعال بنده‌اش را توفیق می‌دهد و یاری می‌نماید تا ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد تا گناهایش زوده و درونش پاک گردد؛ الله متعال در این روند، نه گناهی بر آن بنده می‌افزاید و نه از خوبی‌هایش می‌کاهد؛ الله متعال، فرستاده‌اش را از این وضعیت یهود و نصاری به شگفت وامی‌دارد: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا﴾ «بنگر چگونه [با این ادعاهای باطل]، بر الله دروغ می‌بندند و همین، به عنوان گناهی آشکار کافی است، تا آن‌ها را در آتش دوزخ فرو برد».

۱- و از جمله اقوال آنان در ترکیه خود این بود که می‌گفتند: «گناهی نداریم؛ آنچه در روز انجام می‌دهیم در شب آمرزیده می‌شود و آنچه را در شب انجام می‌دهیم در روز بخشیده می‌شود». و می‌گفتند: «ما در گناه نداشتن همچون کودکان هستیم». و یکدیگر را ستایش می‌کردند.

رهنمود این دو آیه:

- ۱- حرام است که شخصی خودستایی کرده و خود را با فخر بر دیگران، پاک بداند، تا به مقام بالایی برسد یا خود را از عبادت بی نیاز بداند و مدعی باشد که نیازی به عبادت ندارد زیرا الله از او خشنود است و درونش بی گناه می باشد^۱.
- ۲- الله متعال، بنده اش را با ستودن در میان اهل آسمان، پاک می نماید و نیز به او توفیق می دهد و یاری می رساند تا با ایمان آوردن و انجام کارهای شایسته مانند نماز و انواع عبادات دیگر، درونش را از گناه و لغزش پاک نماید.
- ۳- محاسبه ای اعمال و مجازات روز رستاخیز، کاملاً عادلانه است؛ زیرا الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِبَّتِ وَالطَّلْعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ ءَاتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ ۙ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ بِهِ ۗ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾﴾ [النساء: ۵۱-۵۵].

۱- مسلم (۲۱۴۲) از عمر بن عطا روایت نمود که می گوید: من دخترم را برّه نام نهادم. زینب دختر ابی سلمه به من گفت: رسول الله از انتخاب این نام منع فرموده است. مرا برّه نام نهاده بودند که رسول الله فرمود: «لَا تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْبِرِّ مِنْكُمْ». «خود را تزکیه نکنید؛ الله متعال بهتر می داند نیکوکاران شما را». مردم گفتند: چه نامی بر او بگذاریم؟ فرمود: «سَمُوهَا زَيْنَبَ». «او را زینب بنامید». دارقطنی می گوید: کتاب و سنت بر ممنوعیت خودستایی و این مساله دلالت دارند که کسی نفس خود را پاک بداند؛ اما اینن مساله در سرزمین مصر رواج یافته و بسیاری خود را با اسامی حاوی خودستایی پاک و مزکی شمرده اند؛ اسامی چون زکی الدین و محی الدین و ...

۲- آل ابراهیم همان نسل او شامل فرزندان و نوه ها و فرزندان آن ها چون داود و سلیمان و ... هستند.

شرح کلمات:

﴿الْحَبِيتِ وَالطَّغُوتِ﴾: هر چیزی یا کسی که به جای الله عبادت شود؛ که می تواند دو بت یا دو مرد باشند^۱.

﴿أَهْدَى سَبِيلًا﴾: جبت و طاغوت، در زندگی و در رفتارشان، راه درست تری را رفته اند.

﴿نَقِيرًا﴾: روزنه و نقطه ی روی هسته ی خرما که برای تشبیه چیزی در کوچک بودن، به آن مثال زده می شود.

{حسد}: آرزوی نابودی نعمتی که دیگران از آن برخوردارند و طمع کردن به آن نعمت.

﴿الْحِكْمَةَ﴾: درستی در گفتار و کردار با آگاهی از دلایل و اسرار قوانین الهی.

معنای آیات:

گروهی از یهود، از جمله کعب بن اشرف و حی بن اخطب، به مکه رفتند تا برای جنگ با رسول الله ﷺ قبایل را متحد کنند، به آن جا که رسیدند، قریش گفتند: از آن ها که اهل کتاب هستند بپرسید دین ما بهتر است یا دین محمد؟ یهودیان گفتند: دین شما بهتر است و راه شما از راه او و پیروانش درست تر می باشد، آن گاه الله تعالی آیات ۵۱ تا ۵۴ را نازل نمود.^۲ نخست خطاب به فرستاده اش محمد ﷺ فرمود: ﴿الْم تَرِ إِلَى

۱- گفته شده «الجبت» در زبان حبشی به معنای ساحر و طاغوت به معنای کاهن است؛ از ابن عباس و ابو جبیر و ابو العالیة روایت است و عمر رضی الله عنه می گوید: «الجبت» سحر است و طاغوت شیطان می باشد؛ و مالک می گوید: طاغوت هر آن چیزی است که به جای الله عبادت می شود. و گفته شده: جبت و طاغوت هر آن چیزی است که به جای الله عبادت می شوند یا در معصیت و نافرمانی الله از آنان اطاعت می گردد. و این تعریف خوبی است که آن را در تفسیر ذکر نمودیم.

۲- "تفسیر القرآن العظیم" (۱/ ۵۲۵)، و طبری در "جامع البیان" (۵/ ۸۵، ۳۵/ ۲۱۳)، و ابن ابی حاتم در "تفسیر" (۳/ ۹۷۳، ۹۷۴ رقم ۵۴۴۰)، و ابن حبان در "صحیح" (رقم ۱۷۳۱ - "موارد")، و بزار آن را آورده اند؛ آنگونه که در "تفسیر القرآن العظیم" (۴/ ۵۹۸) آمده همگی از طریق ابن ابی عدی از داود بن ابی هند از عکرمة از ابن عباس نقل نموده اند.
حکم سند: صحیح.

الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِبَّتِ^۱ وَالطَّلُوعِ ﴿﴾ آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (تورات) یافته‌اند، ندیدی (خبرشان به تو نرسیده است) که به شرک و خرافات و معبودان باطل گرایش دارند، آن‌را درست و شرک را از عبادت الله تعالی بهتر و درست‌تر می‌دانند ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و به مشرکان قریش می‌گویند: ﴿هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا﴾ این‌ها بیش از مسلمانان بر راه هدایت‌اند و دین‌شان و آداب اجتماعی‌شان، از محمد و پیروانش بهتر است، آیا رفتار کسی که از محتوای تورات آگاه است، اما نادرست‌ترین و باطل‌ترین کار یعنی شرک را درست می‌دانند و تأیید می‌کنند، جای تعجب و شگفت‌آور نیست؟ ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ این‌ها همان کسانی هستند که الله نفرین‌شان کرد؛ آن‌ها که در نهایت پستی و خواری، در مرداب شرک و فساد افتاده‌اند و الله تعالی آن‌ها را از هدایت و خیر، دور انداخته است، ای فرستاده‌ی ما محمد ﷺ! ﴿مَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ برای کسی که الله نفرینش نماید، هیچ یآوری نمی‌یابی، تا او را از رسوایی و خواری‌ای که گرفتارش شده و شکست روحی که بر سرش آمده، نجات دهد؛ این خواری و شکست به این خاطر است که شرک را پربرکت و بهتر از توحید می‌داند، درحالی‌که از نادرستی و دروغ‌بودن آن آگاه است.

الله تعالی در آیه‌ی ۵۳ می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ﴾ آیا هیچ بهره‌ای از حکومت دارند؟ - استفهام انکاری است - قطعاً این ادعای آن‌هاست و درواقع چنین چیزی ندارند، اگر هم بر طبق ادعای‌شان چنین حکومتی داشتند، ﴿فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا﴾ به‌اندازه‌ی نقطه‌ی روی هسته‌ی خرما هم به مردم نمی‌دادند؛ زیرا بسیار بخیلند و الله تعالی پس از نکوهش جهالت آنان و ادعای برتر بودن شرک بر توحید، این صفت‌شان را نکوهش می‌نماید.

۱- ابوداود (۳۹۰۷) از رسول الله روایت نموده که فرمودند: «الْعِيَافَةُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالطَّرِيقُ مِنَ الْحِبَّتِ»: «این موارد از مصادیق حبت هستند: الْعِيَافَةُ، الطَّيْرَةُ، الطَّرِيقُ». مراد از «الطَّرِيقُ» خط کشیدن بر روی زمین برای کشف اتفاقاتی است که برای انسان روی خواهد داد. «الْعِيَافَةُ» رها نمودن پرنده جهت تشخیص خوش‌یمنی و بدیمنی است؛ و «الطَّيْرَةُ» فالگیری است. و اصل حبت، به معنای پست و فرومایه است، چیزی که خیری در آن نیست.

الله تعالی درباره‌ی حسادت یهود به حکومت و نبوت رسول الله ﷺ، می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ بلکه به کسانی که الله از فضل و کرم خویش به آنان بخشیده است (یعنی رسول الله ﷺ و مؤمنان)، حسد^۱ می‌ورزند، ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْأَكْتَبَ وَالْحِكْمَةَ﴾ به راستی ما به خاندان ابراهیم کتاب (مانند صحف ابراهیم، زبور، تورات و انجیل) و حکمت عطا کردیم. حکمت، دانش و دیدگاه درستی بود که الله تعالی به تمامی پیامبرانش ارزانی داشت، ﴿وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا﴾ و به آنان حکومت بزرگی دادیم، یعنی حکومت داود و سلیمان را هدیه دادیم و یهود از این همه آگاه است، پس چرا به آن‌هایی که چنین نعمت‌هایی داشته‌اند حسد نمی‌ورزند و به محمد ﷺ و مؤمنان حسادت می‌کنند؟ از جمله مقاصد این آیات، نکوهش یهودیان به سبب صفاتی مانند حسادت، بخل و کارهای جاهلانه و تجاهاً است.

الله تعالی در آیه‌ی ۵۵ می‌فرماید: ﴿مَنْ آمَنَ بِهِ﴾^۲ گروهی از آنان (یهودیان هم‌پیمان با پیامبر ﷺ) به (پیامبری و رسالت) او ایمان آوردند هرچند این عده تعدادشان اندک بود. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ و عده‌ای هم مانع راهش شدند و مردم را از ورود به این راه، بازداشتند که بیشتر یهودیان از این گروه بودند. برای کسی که حسادت کند و مردم را با نیرنگ و بخل از ورود به راه الله باز دارد، ﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ دوزخ به عنوان عذابی سوزان برای مجازاتش کافی است. از دچار شدن به چنین سرنوشتی، به الله متعال پناه می‌بریم.

۱- حسادت یکی از گناهان کبیره است؛ چون نوعی اعتراض به الله متعال در تقسیمی است که در بین بندگانش داشته است. و در احادیث نبوی وارد شده که حسادت چنان نیکی‌های انسان را می‌خورد و از بین می‌برد که آتش چوب را؛ در مورد حسادت گفته شده: حسادت نخستین گناهی است که خداوند در آسمان به وسیله‌ی آن نافرمانی شده و نخستین گناهی است که خداوند در زمین به وسیله‌ی آن نافرمانی گشته است؛ چنانکه حسادت ابلیس به آدم در آسمان بود و حسادت قایل به هابیل در زمین.

۲- همچنین جایز است که ضمیر در «به» به ابراهیم ﷺ بازگردد یا به کتاب؛ و آنچه در تفسیر ذکر نمودیم درست است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان وجوب کفر ورزیدن به جبت و طاغوت.
- ۲- اشاره به این حقیقت که یهود هیچ‌گاه دست از نیرنگ و دروغ و گمراه کردن، نمی‌کشد.
- ۳- نکوهش حسادت و بخل.
- ۴- ایمان آوردن اندکی از یهودیان به اسلام و کفر ورزیدن اکثر آن‌ها با اینکه صحت و درستی اسلام را می‌دانستند و اینکه باید به آن ایمان آورند و وارد اسلام شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْتَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلِيلًا ﴿٥٧﴾﴾ [النساء: ٥٦-٥٧].

شرح کلمات:

- ﴿نُصَلِّيهِمْ نَارًا﴾: آن‌ها را در آتش می‌اندازیم تا بسوزند.
- ﴿نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ﴾: پوست‌شان بریان شود و بریزد.
- ﴿لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾: تا پیوسته عذاب دردناک را بچشند.
- ﴿عَزِيزًا حَكِيمًا﴾: توانای چیره است و هرکس را بخواهد و شایسته‌ی عذاب باشد، مجازات می‌نماید.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: از میان درختان و قصرها، جویبارها جاری است.

﴿مُطَهَّرَةٌ﴾: پاک از هرگونه آلودگی و چیز آزاردهنده.

﴿ظِلِيلًا﴾: سایه‌ای جاودان که نه سرد است و نه گرم.

معنای دو آیه:

الله متعال پس از معرفی کفر و ایمان در آیات پیشین، اکنون هشدار برای کافران و مژده‌ای برای مؤمنان بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا﴾ منکران آیات‌مان را به زودی وارد آتش دوزخ می‌کنیم که در آن می‌سوزند و

آتشی که ﴿كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ هر بار پوست‌های‌شان بسوزد و بیفتد، برای‌شان پوست‌های دیگری جایگزین می‌کنیم^۱ تا طعم عذاب را همیشه بچشند و احساس کنند؛ الله متعال در تأکید بر این واقعیت می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ همانا الله، توانای چیره و حکیم است؛ با توانایی و چیرگی خود، هشدارش را به انجام می‌رساند و دشمنانش را یارای منع آن نیست و با حکمت و سنجیدگی، کافران و کسانی را مجازات می‌نماید که از اطاعت و فرمانبرداری او خارج شدند.

الله متعال در آیه ۵۷ مؤمنانِ درستکار را که از شرک و سرکشی دوری کردند، مژده‌ی خوشایندی می‌دهد: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَمْ يَكُنْ فِيهَا أَرْوَاحٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند (بعد از ترک شرک و معصیت)، به زودی وارد باغ‌هایی می‌کنیم که زیر (درختان) آن جویبارها روان است و در آن جاودانه خواهند ماند و همسرانِ پاکی در آن‌جا خواهند داشت، از جمله حور عین که هرگونه آزار یا چیزی که خللی در زیبایی آنان باشد و نیز آلودگی جسمی - از جمله ادرار و مدفوع و عادت ماهیانه - از آنان دور است، ﴿وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ و آنان را در سایه‌های پایدار و گسترده جای خواهیم داد، سایه‌ای که آن‌ها را از گرما و سرما حفظ می‌کند؛ رسول الله ﷺ در وصف گوشه‌ای از نعمت‌های بهشت فرمود: «فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ تُسَمَّى شَجَرَةَ الْخُلْدِ يَسِيرُ الرَّكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُ ظِلُّهَا»^۲ «در بهشت درختی

۱- روایت شده که پوست‌های آن‌ها در یک ساعت صد بار عوض می‌شود؛ و روایت شده که چون این ایه نزد عمر رضی الله عنه روایت شد، عمر به تلاوت کننده‌ی آن گفت: دوباره آن را بخوان؛ و درحالی‌که کعب نزد وی بود، دوباره آن را خواند؛ کعب گفت: ای امیر مومنان، من تفسیری از آن سراغ دارم؛ و بیان داشت که در یک ساعت صد و بیست بار پوست‌شان عوض می‌شود. حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء (۵/ ۳۷۵).

۲- این کثیر در تفسیر این آیه آن را ذکر نموده است. [بدون لفظ "شجرة الخلد" صحیح است. در اسناد متن آن با لفظ "شجرة الخلد" شخصی به نام ابوضحاک است که مجهول است. اما بدون این لفظ در صحیح بخاری: ۳۲۵۲، ۴۸۸۱؛ و صحیح مسلم: ۲۸۲۶ آمده است.]

به نام خُلد وجود دارد که اگر سوارکاری در سایه‌اش صد سال حرکت کند، نمی‌تواند آن را ببیند».

رهنمود این دو آیه:

- ۱- کفر و سرپیچی از فرمان الله و فرستاده‌اش، قطعاً عذاب آخرت را در پی دارد.^۱
- ۲- بیان حکمت از جایگزین شدن پوست جدید برای جهنمیان تا پیوسته عذاب دردناک کفرشان را بچشند و احساس کنند.
- ۳- ایمان و درستکاری به همراه دوری از شرک و گناه، قطعاً نعمت‌های آخرت را به دنبال دارد.
- ۴- بهشت سرای نعمت و خالی از هرگونه عاملی است که صفا، پاکی و سعادت آنرا خدشه‌دار کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ۵۸-۵۹].

شرح کلمات:

﴿أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ﴾: امانت‌ها را به صاحبان‌شان بازگردانید؛ «الامانات» جمع «الامانة» است که عبارت است از آنچه کسی در مورد آن امین شمرده می‌شود؛ و می‌تواند یک سخن باشد یا انجام کار یا کالایی.^۲

﴿الْعَدْلِ﴾^۱: عدالت؛ متضاد ستم، انحراف و کاستی یا فزونی در چیزی.

۱- چون کفر و شرک و معصیت‌ها و نافرمانی که شامل ترک واجبات و انجام محرمات می‌باشد، نفس انسان را به گونه‌ای آلوده می‌کنند که شایستگی ورود به بهشت را از دست می‌دهد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ ﴿١﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ ﴿٢﴾ [الشمس: ۹-۱۰] «بی‌تردید، هرکس نفس خود را [از گناهان] پاک کند، رستگار می‌شود. و هرکس آن را [با گناه] آلوده سازد، یقیناً زیانکار می‌شود».

۲- بر وجوب بازگرداندن امانت‌ها به صاحبان‌شان چه کافر باشند یا از مومنان نیک‌کردار یا بدکردار، اجماع و اتفاق نظر وجود دارد.

﴿نِعِمَّا يَعِظُكُمْ﴾: الله متعال شما را به کار خوبی فرمان می‌دهد، به بازگرداندن امانت و قضاوت عادلانه.

﴿وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾: امیران، علما و بزرگان از میان مسلمانان.

﴿تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾: اگر در چیزی اختلاف داشتید. تنازع: یعنی یک گروه، قصد دارد چیزی را که در دست گروه دیگر است، بگیرد.

﴿رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾: آن را به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ بازگردانید و با آن‌ها بسنجید و مطابقت دهید.

﴿وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾: سرنوشت و سرانجام نیکوتر و بهتر. تأویل یک چیز، یعنی سرانجام و نتیجه‌ی پایانی آن چیز.

معنای دو آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ﴾ الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازپس دهید. شأن نزول این آیه، از این قرار است: عثمان بن طلحة الحجبی کلید کعبه را به‌عنوان خادم، در دست داشت؛ صبح روزی که مکه فتح شد، رسول الله ﷺ، کلید را از او خواست، سپس دو رکعت نماز در کعبه ادا نمود و بیرون آمد، آن‌گاه عباس رضی الله عنه چنین گفت: ای رسول خدا! کلید را به من بده تا هم خدمتگزار کعبه باشم هم خدمتگزار حاجیان کعبه؛ پس الله متعال این آیات را نازل نمود و رسول الله ﷺ آن را برای مردم تلاوت نمود و عثمان بن طلحة را فراخواند و کلید را به او داد.^۳

۱- «العدل» وسط و میانه در بین دو طرف می‌باشد؛ و اگر به جانبی منحرف گردد، مرتکب ظلم و ستم شده و عدالت نکرده است.

۲- «ان» در اینجا جهت توجه به خبر است؛ زیرا چنین خبری با شک و تردید مواجه نمی‌شود که بر آن تاکید گردد که شک به وجود آمده برطرف گردد؛ چون خبر از ایجاد چیزی است و نه از وجود آن؛ لذا خبری انشایی است.

۳- آنگونه که در "تفسیر القرآن العظیم" (۱/ ۵۲۸)، و "العجاب" (۲/ ۸۹۲)، و "الدر المنثور" (۲/ ۵۷۰) آمده ابن مردویه آن را در "تفسیر" از طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس نقل کرده است. حکم سند: موضوع؛ کلبی و شیخش کذاب هستند.

با این که این آیه درباره‌ی شخص خاصی نازل شد، اما معنای آن کلی و عمومی است، یعنی هرکس امانتی در دست دارد، باید آن را به خوبی نگاه دارد و به صاحبش پس دهد، گرچه مخاطب نخست این آیه، حاکمان هستند؛ زیرا در ادامه می‌فرماید: ﴿وَأِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ و هنگام داوری (و حکومت) در میان مردم، عدالت را رعایت کنید؛ و از ستم و انحراف بپرهیزید و حق هرکس را به مستحق آن بدهید. ﴿إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ چه پند نیکی است پندی که الله به شما می‌دهد! شما حاکمان، قاضیان و مردم را به امانت‌داری، قضاوت و حکومت از روی عدالت فرامی‌خواند؛ پایداری و ثبات زندگی بزرگوارانه و رعایت شخصیت یکدیگر، با دو اصل امانت‌داری و قضاوت عادلانه محقق می‌گردد. آن‌گاه مسلمانان را به آراستگی به این اخلاق تشویق می‌نماید که الله متعال همیشه، بیننده‌ی رفتار و شنونده‌ی گفتار است: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ «به راستی که الله شنوای بیناست». کسی که به این مراقبت الله توجه داشته باشد، سخن گزافه نمی‌گوید و کار ناشایست انجام نمی‌دهد.

الله متعال پس از اینکه حاکمان و مسئولان امور مسلمانان را به ادای امانت‌ها که حقوق رعیت هستند و نیز قضاوت و حکومت عادلانه در مورد آن‌ها دستور می‌دهد، اکنون مؤمنان را به فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش در ابتدا و در مرحله دوم نیز به فرمانبرداری از حاکمان و مسئولان‌شان سفارش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله و پیامبر و کارگزاران [و فرماندهان مسلمان] خود اطاعت کنید»، البته در مواردی باید از ولی امر اطاعت کرد که مطابق با شریعت باشد، اما در مواردی که غیر شرعی باشند و از دایره‌ی معروف بیرون، فرمانبرداری جایز نیست؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ^۱، وَلَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ^۲». «فرمانبرداری فقط در

در متن صحیح از مکالمه عباس رضی الله عنه خبری نیست؛ که آن را ابن اسحاق در "السيرة" (۲/ ۴۱۱) - و ابن کثیر آن را در "تفسیر القرآن العظیم" (۱/ ۵۲۸)، و ابن حجر در "العجاب" (۲/ ۸۹۰) نقل کرده‌اند:- ثنی محمد بن جعفر بن الزبیر عن عبید الله بیع عبد الله بن ابي ثور عن صفیة.

حکم سند: صحیح.

۱- صحیح بخاری: ۴۳۴۰، ۷۱۴۵، ۷۲۵۷؛ صحیح مسلم: ۱۸۴۰.

۲- با الفاظ مشابه در صحیح مسلم: ۱۸۴۰ آمده است.

کارهای درست باشد، در کاری که سرکشی از فرمان آفریدگار باشد، هیچ گونه اطاعتی نباید صورت گیرد».

الله متعال خطاب به مردم و امیران شان می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَذُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید و با این دو تطبیق دهید؛ دستوری که از این دو برداشت می کنید^۱، هر چه باشد، باید فرمانبردارش باشید، چه برای تان خوشایند باشد و چه ناگوار، ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید؛ چنین ایمانی، مستلزم اعتراف و پذیرش قضاوت الله متعال و فرستاده اش می باشد؛ و تطابق امور به مراجعی غیر از این دو، ایمان را خدشه دار می کند. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این (تطابق امور اختلافی با قرآن و سنت)، بهتر است و سرانجام بهتری دارد؛ زیرا قضاوت این دو منبع، سبب می شود تا امت یکپارچه و هم دوش و همراه و همکار بماند.

رهنمود دو آیه:

- ۱- نگهداری از امانت و پس دادن آن به صاحبش، واجب است.
- ۲- عدالت در قضاوت واجب است و ستم و جور، حرام می باشد.
- ۳- فرمانبرداری از الله، رسول الله ﷺ و عهده داران و مسئولان امور مسلمانان واجب است؛ صاحب امر اعم از حکام و علما و فقیهان می باشد^۲؛ زیرا فرمانبرداری از رسول الله به معنای فرمانبرداری از الله است و فرمانبرداری از والی به معنای فرمانبرداری از رسول الله ﷺ می باشد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي»^۳: «کسی که از من اطاعت کند، از الله اطاعت کرده و کسی که از فرمان من سرپیچی کند، از فرمان الله سرپیچی

۱- و این مساله مستلزم مراجعه به علما و فقها می باشد؛ چون آنان احکام را می دانند و توانایی استنباط از کتاب و سنت دارند.

۲- سهل بن عبدالله می گوید: همواره مردم در خیر و خوبی خواهند بود، مادامی که احترام حاکم و علما را نگه دارند؛ اگر احترام این دو صنف را نگه دارند، الله متعال دنیا و آخرت شان را اصلاح می گرداند و اگر نسبت به آن ها بی احترامی کنند، دنیا و آخرت شان به فساد کشیده می شود.

۳- صحیح بخاری: ۲۹۵۷، ۷۱۳۷؛ صحیح مسلم: ۱۸۳۵.

- کرده و کسی که از امیرش اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که از فرمان امیرش سرپیچی کند، از فرمان من سرپیچی کرده است»^۱.
- ۴- یک قضیه‌ی اختلافی از نوع اعتقادی، عبادی یا قضایی را باید با قرآن و سنت مطابقت داد و رضایت از قضاوت این دو، واجب است.
- ۵- سرنوشت پسندیده و وضعیت خوشایند امت اسلامی در گرو این است که قضاوت در موارد اختلافی را به قرآن و سنت بسپارند.

﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الظُّلُوعِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ [النساء: ۶۰-۶۳].

شرح کلمات:

- ﴿يَزْعُمُونَ﴾: ادعای دروغین دارند، به دروغ چنین و چنان می‌گویند.
- ﴿بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾: آن چه بر تو نازل شده، یعنی قرآن؛ آن چه پیش از تو نازل شده، یعنی تورات.

۱- علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: رسول الله سربیه‌ای (یک دسته‌ی نظامی) را برای انجام مأموریتی فرستاد و یکی از انصار (عبدالله بن حذافه انصاری بدری) را بعنوان امیر تعیین فرمود و به آنان دستور داد که از او اطاعت کنند. روزی آن مرد انصاری (که امیر بود) خشمگین شد و گفت: مگر رسول الله به شما دستور نداد که از من اطاعت کنید؟ گفتند: بله. گفت: برایم هیزم جمع کنید و آن‌ها نیز جمع کردند. سپس گفت: آتش روشن کنید و آن‌ها نیز روشن کردند. آنگاه گفت: وارد آتش شوید. آنان خواستند وارد آتش شوند. ولی بعضی مانع بعضی دیگر می‌شدند و می‌گفتند: به سوی رسول الله رفتیم (مسلمان شدیم) تا از آتش نجات یابیم. و در این کشمکش بسر بردند تا اینکه آتش خاموش شد و خشم او نیز فرو نشست. چون خبر این ماجرا به رسول الله رسید. فرمود: «لَوْ دَخَلُوهَا مَا حَرَجُوا مِنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»: «اگر وارد آتش می‌شدند، تا روز قیامت از آن بیرون نمی‌آمدند. زیرا اطاعت فقط در انجام کارهای خوب است». بخاری: ۴۳۴۰

﴿الطَّغُوتِ﴾: هر چیزی یا کسی که به جای الله عبادت شود و آن معبود به چنین عبادتی راضی باشد؛ در این جا منظور، کعب بن اشرف یهودی یا یکی از کاهنان عرب است.

﴿الْمُنَافِقِينَ﴾: جمع «منافق»؛ کسانی که از ترس مسلمانان، کفرشان را پنهان نموده و اظهار ایمان می کنند.

﴿يَصُدُّونَ﴾: از تو روی می گردانند و دیگران را نیز بازمی دارند.

﴿مُصِيبَةً﴾: مجازات کفر و نفاق شان.

﴿إِنْ يُرِيدُونَ﴾: نمی خواهند.

﴿إِلَّا إِحْسَنًا﴾: آشتی میان طرفین درگیر.

﴿وَتَوْفِيقًا﴾: گردآوردن و توافق میان دو طرف درگیر.

﴿فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾^۱: آن ها را بازخواست مکن و از آن ها درگذر.

﴿وَعَظْمُهُمْ﴾: آن ها را به چیزی که برای شان بهتر است و باید آن را انجام دهند، راهنمایی کن و پند بده.

﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾: سخن رسا و فصیحی که بر قلبها اثر می گذارد.

معنای آیات:

یک منافق و یک یهودی، در قضیه ای دچار اختلاف شدند، یهودی گفت: قضاوت را به محمد (ﷺ) وامی گذاریم، آن یهودی می دانست که رسول الله ﷺ با عدالت قضاوت می کند و رشوه نمی گیرد؛ و منافق گفت: کعب بن اشرف یهودی قضاوت کند؛ در نهایت نزد رسول الله ﷺ رفتند و قضاوت به سود یهودی خاتمه یافت^۲. آن گاه این آیه

۱- اعراض عدم توجه به چیزی به قصد دوری از آن می باشد.

۲- روایت شده که فرد منافق به قضاوت رسول الله راضی نشد و به همراه یهودی نزد ابوبکر رفت که ابوبکر نیز در مورد آن ها همان قضاوت رسول الله را داشت؛ این بار هم منافق به قضاوت ابوبکر راضی نشد؛ بنابراین با طرف یهودی خود نزد عمر رفت؛ و یهودی عمر رضی الله عنه را در جریان گذاشت؛ پس عمر به منافق گفت: چنین است که او می گوید؟ و منافق گفت: بله؛ آنگاه عمر گفت: منتظر بمانید تا نزدتان برگردم؛ چنین بود که عمر شمشیرش را برداشت و با آن منافق را هلاک نمود؛ و گفت: قضاوت من در مورد کسی که به قضاوت الله و قضاوت رسولش راضی نباشد، چنین است؛

در مورد آن‌ها نازل شد: ^۱ ای فرستاده‌ی ما! ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ مگر نمی‌بینی کسانی را که ادعا می‌کنند که به آن چه بر تو نازل شده ایمان دارند (منظور شخص منافق است) و کسانی را که ادعا دارند به آن چه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (منظور آن شخص یهودی است). چنین پرسشی به معنای تعجب است؛ الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَّحَاكَمُوا إِلَىٰ آلِ الطَّاغُوتِ﴾ ^۲ «می‌خواهند برای داوری [به جای شریعت الهی] نزد طاغوت بروند؟» منظور از طاغوت، «کعب بن اشرف» ^۳ یا کاهن جهنی است، ﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ حال آنکه (از سوی الله) دستور یافته‌اند به طاغوت کافر شوند، ﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ شیطان می‌خواهد (با خوب جلوه دادن این کارها که سپردن قضاوت به کاهن با کعب یهودی است) آنان را به گمراهی دور و درازی دچار کند. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ﴾ و هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه الله نازل کرده و به سوی پیامبر روی آورید تا میان شما قضاوت کند، ﴿رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ منافقان را خواهی دید که از تو روی می‌گردانند، از تو و قضاوتت می‌گریزند و به آن راضی نیستند؛ زیرا به تو ایمان ندارند و کافرند و

و فرد یهودی فرار کرد؛ و چنین بود که این آیه نازل شد و رسول الله به عمر گفت: «انت

الفاروق»: «تو فاروق (جدا کننده‌ی حق از باطل) هستی».

۱- اسحاق بن راهویه در "تفسیر" -و از طریق او واحدی در "أسباب النزول" (ص ۱۰۷) -، و طبری در "جامع البیان" (۵/ ۹۶ - ۹۷ و ۹۷)، و مروزی در "تعظیم قدر الصلاة" (۲/ ۶۵۸ رقم ۷۱۱) از چند طریق از داود بن ابی‌هند از شعبی آن را به صورت مرسل تخریج نموده‌اند.

حکم سند: مرسل صحیح الإسناد.

حافظ ابن حجر در "فتح الباری" (۵/ ۳۷) می‌گوید: «اسحاق بن راهویه در "تفسیر" با اسناد صحیح از شعب روایت کرده است».

۲- صیغه‌ی جمع وارد شده در آیه مانند: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَّحَاكَمُوا﴾ به زیاد بودن تعداد منافقان وامثال یهودی و منافقی اشاره می‌کند که در این داستان ذکر شده‌اند و آیه در مورد آن‌ها نازل شده است.

۳- از این جهت به او طاغوت گفته شده که طغیان وی در ظلم و ستم و شر و فساد زائد الوصف بود.

تکذیب می کنند. ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ پس چگونه است که وقتی به سبب کردارشان مصیبتی به آنان می رسد، از تو رویگردان و فراری نمی شوند؟ ﴿ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ سپس نزدت می آیند و به الله سوگند یاد می کنند که: قصدی جز نیکی و ایجاد سازش نداشته ایم.^۲

الله متعال در آیهی چهارم از این بخش می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الله از آنچه در دل های شان می گذرد، آگاه است و کینه و نفاق درون شان را می داند؛ الله متعال در این آیه برای آن ها «اولئک» را به کار برده که برای اشاره به دور استفاده می شود و بیانگر دور شدن آن ها و فرورفتن شان در پستی و انحطاط می باشد.

آن ها مصیبت و عذاب بدی در پیش دارند، ﴿فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾ پس از آنان روی بگردان و آنان را بازخواست مکن^۳، ﴿وَعَظَّمُهم﴾ و آنان را پند بده و به تقوای الهی و اسلام ظاهری و باطنی سفارش کن و به سرانجام ناگوار قضاوت طاغوت هشدار بده، ﴿وَوَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ و به آنان سخن رسایی بگو که در آن ها اثر نماید، تا شاید آگاه شوند و به راه درست بازگردند.

رهنمود آیات:

- ۱- سپردن قضاوت و داوری به چیزی جز قرآن و سنت نبوی با وجود کسی که عالم به آن ها می باشد، حرام است.
- ۲- عدم پذیرش طاغوت و کفرورزیدن به آن، از هر نوعی که باشد، واجب است.
- ۳- درخواست قضاوت بر مبنای قرآن و سنت و پذیرش حکم این دو، واجب است.

۱- فکیف: خبر مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: حال و وضع آنان چگونه خواهد بود زمانی که مصیبتی به آنان برسد؛ یعنی حزن و اندوه و گریه و پشیمانی زیادشان جای تعجب دارد.

۲- آنان قوم مقتولی منافق بودند که جهت مطالبه ی دیه ی برادر منافق شان آمده بودند؛ و سخنان زیادی مطرح نمودند که همه ی آن ها باطل بود و نشات گرفته از نفاق؛ لذا رسول الله به اعراض و روی گردانی از آنان امر نمود.

۳- یعنی آنان را به خاطر کفری که در دل پنهان کرده اند مواخذه نکن، مادامی که آن را علنی و آشکار نکرده اند.

۴- مستحب و نیکوست که از جاهلان روی گردانیم و آن‌ها را با سخنان رسا و تأثیرگذار پند دهیم تا متوجه شوند و آگاه گردند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾ [النساء: ۶۴-۶۵].

شرح کلمات:

﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: فرمان و فراخوان الله.

﴿ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾: بر خود ستم کردند، به قضاوت طاغوت راضی شدند و قضاوت رسول الله ﷺ را نخواستند و ترکش نمودند.

﴿أَسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾: با گفتن: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا» «یا الله ما را ببخش» از الله آمرزش خواستند.

﴿يُحَكِّمُوكَ﴾: تو را قاضی قرار دادند و کارشان را به تو سپردند.

﴿فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾: در آن چه دچار اختلاف شدند و درست و نادرست را نفهمیدند.

﴿حَرَجًا﴾: تنگنا، ناراحتی.

﴿مِّمَّا قَضَيْتَ﴾: آن چه حکم نمودی و قضاوتی که انجام دادی.

﴿وَيُسَلِّمُوا﴾: حکم و قضاوت تو را کاملاً پذیرفتند و تسلیم آن شدند.

معنای دو آیه:

الله متعال با تأکید بر اشتباه و گمراهی آن منافق و یهودی که خواستند برای قضاوت نزد طاغوت کعب بن اشرف بروند، در این آیات می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ «و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این هدف که به فرمان الله [مردم از وی] اطاعت کنند»، و قضاوت را به او ارجاع دهند و قضاوتش هر

۱- شجر: یعنی به هم آمیختن و اختلاف کردن؛ و از این جهت درخت «شجر» نامیده شده که شاخه‌های آن درهم آمیخته و تنیده است.

چه بود، بپذیرند، ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ و اگر آنان در آن هنگام که به خود ستم کردند که برای قضاوت نزد طاغوت رفتند، ﴿جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ پشیمان نزدت می‌آمدند و از الله درخواست آمرزش می‌نمودند و فرستاده‌ی ما نیز برایشان آمرزش می‌خواست، روشن می‌گشت که خواستار توبه و بازگشت به فرمان الله هستند ﴿لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ الله را توبه‌پذیر مهرورز می‌یافتند.

الله متعال در آیه‌ی ۶۵ می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ خیر (آن‌گونه که گمان دارند نیست)، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان ندارند، الله را به‌عنوان معبود و تو را به‌عنوان فرستاده‌ی الله نمی‌پذیرند، ﴿حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ تا آنکه تو را در اختلافات‌شان به داوری بخوانند، ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِيْ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و از داوری تو دلگیر نشوند و در درستی و عدالت آن شک نکنند، ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و کاملاً تسلیم باشند^۱.

رهنمود دو آیه:

- ۱- فرمانبرداری از امر و نهی رسول الله ﷺ واجب است.
- ۲- برخی ادعا کردند که بنابر این آیه، جایز است که از رسول الله ﷺ طلب آمرزش کرد؛ زیرا الله متعال فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ﴾ اگر

۱- گفته شده: این آیه در مورد زبیر و فردی انصاری در مورد قضیه‌ی آبیاری باغی نازل شد که در مورد آن اختلاف کردند و نزد رسول الله رفتند که ایشان به زبیر فرمود: «اسقي يا زبیر أرضك ثم أرسل الماء إلى أرض جارك»: «ای زبیر، زمینت را آبیاری کن و پی از آن آب را به سوی زمین همسایه‌ات روانه کن». فرد انصاری گفت: ای رسول خدا! اگر زبیر، پسرعمه‌ی شما نبود، اینگونه حکم نمی‌کردید. چنین بود که رنگ رسول الله دگرگون شد؛ و به زبیر گفت: «يا زبیر اسقي ثم اخبس الماء حتى يرجع إلى الجذر»: «ای زبیر! خوب آبیاری کن و آب را نگاه‌دار تا در زمین (به اندازه‌ی قوزک پای انسان) بالا بیاید و زمین خوب آب بگیرد». بخاری: (۲۳۶۰، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۷۰۸، ۴۵۸۵) و مسلم: ۲۳۵۷.

۲- و اگر چنین بود که گناه هیچ‌گونه کار آمرزیده نمی‌شد مگر زمانی که نزد رسول الله می‌رفت و ایشان برای او طلب مغفرت می‌کرد، هیچکس توبه نمی‌کرد و لازمه‌ی آن این بود که پیامبر زنده می‌بود تا برای گناهکاران طلب مغفرت کند. و این دیدگاهی است که نه معقول است و نه با

آنان که به خود ستم کردند نزد تو بیایند... چنین ادعایی، نادرست است؛ زیرا این آیه، درباره‌ی دو فرد منافق و یهودی بود که خواستند برای قضاوت نزد کعب بن اشرف یهودی بروند و از رسول الله ﷺ و طلب بخشش از الله متعال و شخص، مشروط به آمدن نزد رسول الله ﷺ و طلب بخشش از الله متعال و رسول الله ﷺ بود، در غیر این صورت توبه‌یشان پذیرفته نبود. اما دیگران برای درخواست آمرزش از الله متعال، نیازی نیست نزد رسول الله ﷺ بروند و در واقع توبه‌ی آن‌ها مشروط به این مساله نیست، این اصل، مورد اتفاق و اجماع تمام مسلمانان می‌باشد.

۳- هر گناه، چه کوچک و چه بزرگ، ستم بر نفس است و باید با استغفار، اظهار پشیمانی و تصمیم به عدم انجام آن، توبه کرد.

۴- قضاوت باید براساس قرآن و سنت انجام شود و سپردن قضاوت به مرجعی جز آن‌ها حرام است.

۵- خشنودی از قضاوت و حکم الله و فرستاده‌اش و تسلیم‌شدن در برابر آن واجب است.

﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا ﴿٦٦﴾ وَإِذًا لَّاتَيْنَهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ﴾

شریعت هم‌خوانی دارد و نه کسی قائل به آن است؛ و هر حکایتی که در این مساله ذکر شده، باطل است.

۱- لو: حرف امتناع برای امتناع است؛ یعنی امتناع از چیزی به سبب امتناع غیر آن. چنانکه در اینجا امتناع قتل به سبب امتناع نوشته شدن آن مطرح است.

۲- روایت شده که وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا...﴾ ابوبکر صدیق گفت: اگر الله متعال ما را بدان امر نموده و دستور می‌داد، حتما چنین می‌کردیم. چون خبر آن به رسول الله رسید، فرمود: «إن من أمتي رجالا الإيمان أثبت في قلوبهم من الجبال الرواسي»: «در میان امت من مردانی هستند که ایمان در قلب‌های آنان استوارتر از کوه‌های شامخ و استوار است».

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿۷۰﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ
 عَلِيمًا ﴿۷۱﴾ [النساء: ۶۶-۷۰].

شرح کلمات:

﴿كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ﴾: بر آنها فرض کردیم و واجب نمودیم.
 ﴿أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾: خویشتن را بکشید.
 ﴿مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾: فقط اندکی از آنان، خود را می کشتند.
 ﴿مَا يُوعَظُونَ بِهِ﴾: آنچه به انجامش دستور می یابند یا از آن بازداشته می شوند.
 ﴿وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾: ایمان را در قلبها پایدارتر می نماید.
 ﴿الصَّادِقِينَ﴾: جمع صدیق: کسی که به خاطر صدق بسیارش، درستی و راستی در
 تمام گفتار و کردارش نمایان است.

﴿وَالشُّهَدَاءِ﴾: جمع شهید: کسی که در جنگ به خاطر اسلام بمیرد و با دلیل، به
 حقانیت و درست بودن اسلام گواهی دهد.

﴿وَالصَّالِحِينَ﴾: جمع صالح: کسی که حقوق الله متعال و حقوق بندگان الله را به
 جا می آورد و درونش و عملش درست بوده و شایسته باشد؛ و خوبی وی بر بدی اش
 غالب باشد.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی همان کسانی است که به قضاوت طاغوت راضی بودند،
 درحالی که دستور یافته بودند که به طاغوت کفر بورزند. الله متعال در این بخش
 می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ و اگر به آنان حکم می کردیم:
 خویشتن را بکشید و یکدیگر را نابود کنید، همان طور که برای بنی اسرائیل رخ داد، این
 کار را نمی کردند ﴿أَوْ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ﴾ یا (اگر دستور می دادیم) از خانه‌های تان
 بیرون بروید و در راه ما هجرت کنید، ﴿مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾ تنها عده‌ی اندکی از
 آنان این فرمان را انجام می دادند. آن گاه الله متعال آنان را به هدایت فرا خوانده و
 تشویق نموده و می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ
 تَثْبِيتًا﴾ و اگر پندی را که به ایشان داده می شد (اعم از هشدار و مزدهی الله و

دستوراتش)، انجام می‌دادند، برای‌شان (در دنیا و آخرت) بهتر بود و ایمان‌شان را (در قلب‌های‌شان) استوارتر می‌ساخت و اراده‌ی آنان برای فرمانبرداری را محکم‌تر می‌نمود؛ زیرا ایمان، با فرمانبرداری افزون می‌شود و با گناه و سرکشی کاهش می‌یابد؛ و هر کار درست، کار درست دیگری را در پی دارد و از هر بدی، کار بدی متولد می‌شود؛ در واقع الله متعال می‌فرماید: اگر ایمان آورند، فرمانبردار دستورات‌مان باشند و از گناه دست بکشند، در قیامت که به دیدارمان می‌آیند ﴿وَإِذَا لَا تَأْتِيَنَّهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾^{۱۷} در این صورت از نزد خویش پاداش بزرگی به ایشان می‌دادیم، ﴿وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾^{۱۸} و آنان را (در دنیا) به راه راست (اسلام) هدایت می‌کردیم؛ اسلام که تنها راه رسیدن به کمال و سعادت در دو جهان است؛ آنان را توفیق می‌دادیم تا در این راه گام نهند و از آن منحرف نشوند.

ابن جریر روایت می‌کند که آیه‌ی ۶۹ زمانی نازل شد که برخی از اصحاب گفتند: ای رسول خدا، شایسته‌ی ما نیست که در دنیا از تو جدا شویم، اگر از ما جدا شوی، منزلت تو (در بهشت) بالاتر از ماست و تو را نمی‌بینیم؟ پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ آنان که از الله و پیامبر اطاعت می‌کنند، هم‌نشین کسانی خواهند بود که الله به آنان نعمت داده است.^۲ منظور از نعمت، ایمان به الله و شناخت او، شناخت کارهای مورد پسند و کارهای ناپسند و انجام کارهای مورد پسند و محبوب و دوری از کارهای ناپسند و گناه در دنیا است؛ اما نعمت آخرت همنشینی با بزرگان و بندگان برتر الله است؛ این افراد

۱- از جمله گویندگان این سخن ثوبان غلام آزاد شده‌ی رسول الله و عبدالله بن زید بن عبد ربه بود؛ عبدالله بن زید همان کسی بود که نحوه‌ی اذان را در خواب دید.

۲- ابن ابی‌شیبہ در "مصنف" (۱۱ / ۵۰۱ رقم ۱۱۸۲۳)، و طبری در "جامع البیان" (۵ / ۱۰۴)، و واحدی در "اسباب النزول" (ص ۱۱۰)، و ابن ابی‌حاتم در "تفسیر" (۳ / ۹۹۷ رقم ۵۵۷۷) همگی از طریق منصور بن المعتمر از ابی‌الضحیٰ مسلم بن صبیح از مسروق تخریح نموده‌اند. حکم سند: در مجموع طرق و با شاهدش حسن لغیره است؛ اما این سند ضعیف (مرسل) است و رجال آن ثقه هستند.

سیوطی در "الدر المنثور" (۲ / ۵۸۹) آن را ذکر کرده، و به عبد بن حمید منسوب نموده است.

عبارتند ﴿مَنْ التَّيِّبَ وَالصَّادِقِينَ﴾^۱ پیامبران و انسان‌های راستین که به الله و فرستاده‌اش ایمان آوردند و همه‌ی مواردی را که پیامبر حامل آن‌ها بوده و از آن‌ها خبر داده، تصدیق کردند. ﴿وَالشُّهَدَاءِ﴾ و شهیدان؛ آنان که در راه الله کشته می‌شوند، ﴿وَالصَّالِحِينَ﴾ و صالحان؛ کسانی که حقوق الله و بندگان الله را به صورت کامل رعایت می‌کنند. ﴿وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا﴾^۲ و چه رفیقان نیکی هستند! همنشینی و دیدارشان چه نیکو و لذت‌بخش است، چراکه از جایگاه والای خود پایین می‌آیند و پس از دیدار و همنشینی، به آن جایگاه بازمی‌گردند. ﴿ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ﴾^۳ این (همنشینی و همراهی با چنین افرادی)، فضل و بخشش، از سوی پروردگار است؛ و صرفاً در نتیجه‌ی فرمانبرداری از او نیست، ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا﴾ و همین بس که الله داناست و بندگان فرمانبردار و سرکش را می‌شناسد، از این‌رو مجازات سرکشان، عادلانه است و پاداش بندگان مطیع، با مهرورزی همراه می‌باشد.

۱- این آیه اشاره‌ی صریح‌تر از یک عبارت به مساله‌ی خلافت و جانشینی ابوبکر بعد از پیامبر دارد؛ زیرا الله متعال ابتدا پیامبران را ذکر نموده و پس از آن‌ها صدیقین را ستوده است؛ و مسلمانان در نامیده شدن ابوبکر به صدیق اجماع دارند؛ چنانکه بر نامیده شده محمد ﷺ به نبی اجماع دارند؛ و این مساله بر خلافت ابوبکر پیش از دیگران دلالت می‌کند چون جز پیامبران کسی پیش از صدیقین ذکر نشده است.

۲- بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت نموده که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ يَمْرُضُ إِلَّا خَيْرَ بَيْنِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»: «هیچ پیامبری نیست که بیمار شود مگر اینکه بین انتخاب دنیا و آخرت مختار می‌گردد». و زمانی که رسول خدا در بیماری وفات بود، دچار گرفتگی شدیدی در صدا گشت که از ایشان شنیدم که فرمود: «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»: «همراهی با کسانی که الله به آنان نعمت بخشیده است». و به این ترتیب دانستم که ایشان اختیار انتخاب داده شده است؛ و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى»: «بارالها، به سوی رفیق اعلی». و این در لحظاتی بود که از سختی‌های جان‌کندن رنج می‌برد. صلی الله علیه وسلم

۳- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ﴾ ردی بر دیدگاه معتزله است که می‌گوید: بنده با عملش به جایگاهی که باید می‌رسد.

رهنمود آیات:

- ۱- گاهی الله متعال با کارهایی دشوار مانند قتل نفس و هجرت، بندگان را می‌آزماید؛ البته آزمایش الله، در حد توان بندگان است.
- ۲- ایمان با فرمانبرداری از دستورات الله زیاد می‌شود و با گناه کاهش می‌یابد.
- ۳- فرمانبرداری از دستورات الله و فرستاده‌اش، ایمان را نیرومند و بنده را شایسته‌ی ورود به بهشت می‌نماید.
- ۴- همنشینی در بهشت با پیامبران، صدیقین، شهیدان و صالحین، از ثمره‌های اطاعت از الله و رسول الله ﷺ است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْبِئْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾﴾ [النساء: ۷۱-۷۳].

شرح کلمات:

- ﴿خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾: برای روبرویی با کار دشوار، آماده و هوشیار باشید.
- ﴿فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ﴾: نفور: خروج و روانه‌شدن، ثبات: جمعه «ثبة» به معنای گروهی.
- ﴿لَيُبَطِّئَنَّ﴾^۱: در رفتن، درنگ و گندی می‌کند.
- ﴿مُصِيبَةٌ﴾: کشتار یا زخمی‌شدن و شکست.
- ﴿شَهِيدًا﴾: هم‌رزم آن‌ها. حاضرشدن در جنگ با آن‌ها.
- ﴿فَضْلٌ﴾: پیروزی و غنیمت.
- ﴿مَوَدَّةٌ﴾: همراهی و شناختی که مستلزم دوستی و محبت باشد.^۲
- ﴿فَوْزًا عَظِيمًا﴾: رستگاری بزرگ، پیروزی، سلامت و غنیمت در جنگ و نجات از ننگ فرار از جهاد.

- ۱- مجاهد و قتاده و ابن جریج این آیه را حمله بر منافقین کرده‌اند؛ و برخی از آن‌ها آن را بر افراد ضعیف‌الایمان حمل کرده‌اند. و حمل آن بر همه‌ی این موارد نزدیک‌تر به صواب است. والله اعلم
- ۲- اگر دوست از افراد ضعیف‌الایمان باشد، چنین است و اگر از منافقان باشد، در این صورت مودت در اینجا به معنای مجرد همراهی است؛ چون منافق مومن را دوست ندارد مگر به صورت نادر.

معنای آیات:

الله متعال بندگان مؤمن و فرمانبردارش را که آماده‌ی فتح مکه و مشرف کردن آن به اسلام بودند، چنین خطاب نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾^۱ ای مؤمنان! سلاحتان را بردارید و آماده‌ی روبروشدن با دشمنِ نیرومند باشید، مبادا درحالی با دشمن روبرو شوید که ضعیف بوده و قدرت دشمن از شما بیشتر باشد ﴿فَأَنْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾^۲ و گروه‌گروه یا دسته‌جمعی رهسپار جهاد شوید. به رهبری محمد ﷺ و در زمان مناسب حرکت کنید؛ الله تعالی که به همه چیز دانا و آگاه است، می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّئَنَّ﴾ درمیان شما کسی یافت می‌شود که (از رفتن به جهاد) درنگ می‌کند، چون منافق است و نمی‌خواهد که شما پیروز شوید؛ الله تعالی درباره‌ی درون و اعتقاد این منافق چنین می‌فرماید: ای مؤمنان راستین! ﴿فَإِنْ أَصَبْتُمْ مُصِيبَةً﴾ پس اگر پیشامد ناگواری به شما برسد، کشته یا زخمی شوید و یا شکست بخورید، ﴿قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ با خوشحالی از مصیبتی که بدا دچار گشتید و وی از آن نجات یافته، می‌گوید: الله به من لطف کرد که همراه‌شان نبودم و گرفتار آن مصیبت نشدم، ﴿وَلَئِنْ أَصَبْتُمْ فُضِّلْتُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ و اگر پیروزی و غنیمتی از سوی الله به شما برسد ﴿لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ﴾ درست مثل اینکه هیچ دوستی و آشنایی میان شما و او نبوده است، می‌گوید

۱- حذر کردن واجب است چون سببی است که الله متعال بدان مشروعیت بخشیده است تا از امر ناخوشایند احتمالی پیشگیری شود؛ اما مانع آنچه مقدر شده نمی‌شود؛ و قدریه در این زمینه به خطا رفتند که گفتند: حذر کردن مانع تقدیر می‌شود؛ و اگر چنین نبود بدان امر نمی‌شد. و این خطایی اعتقادی است؛ چون اسباب از باب اطاعت از الله متعال مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ اما دفع مقدرات الهی میسر نبوده و روی دادنی هستند. اما فایده‌ی اخذ اسباب از باب دفع ترس درونی و از باب احساس رستگاری و نجات است.

۲- آیا این آیه پیش از آیه‌ی سوره‌ی توبه نازل شده که می‌فرماید: ﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾ و با آیه‌ی سوره‌ی توبه منسوخ شده است؟ پاسخ این است که جهاد فرضی کفایی است، بنابراین نسخی در بین نیست؛ و هریک از این دو مورد شرایط خاص خود را دارد؛ و آیه‌ی سوره‌ی توبه در زمانی است که امام نفیر عام بدهد.

﴿يَلِيَّتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ ای کاش همراه‌شان بودم و به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم، سالم و همراه با غنیمت به خانه می‌آمدم و ننگ فرار از جهاد، بر من نبود.

رهنمود آیات:

- ۱- بر مسلمانان واجب است که در جنگ و صلح، همیشه آماده و مجهز باشند.
- ۲- وجود فرمانده نظامی آگاه، شجاع، با ایمان و با حکمت و هوشیار، ضروری و واجب است.
- ۳- در میان نیروها کسانی هستند که روحیه‌ای شکست‌خورده دارند و در کار جهاد سستی می‌کنند و از پیروزی مسلمانان ناخرسند می‌شوند، ایمان این‌گونه افراد، ضعیف است؛ به این افراد نباید اهمیت داد و توجهی کرد.

﴿فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٥﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾﴾

[النساء: ۷۴-۷۶].

شرح کلمات:

﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾: راه بالابردن و اعلا‌ی کلمه‌ی الله، تا فقط او عبادت شود و مسلمان به‌خاطر دینش آزار و ستم نبیند.

﴿يَشْرُونَ﴾: می‌فروشند.

﴿الْمُسْتَضْعَفِينَ﴾: کسی که دچار عجز و ناتوانی باشد و دیگران او را به این خاطر، آزار رسانند.

﴿الْقَرْيَةِ﴾: قریه در عرف قرآن به معنای شهر بزرگ است و در این‌جا، منظور مکه مکرمه می‌باشد.

﴿فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾: در راه یاری شرک همراهی با ظلم و تعدی و گسترش فساد.

معنای دو آیه:

الله متعال پس از این که بندگان را به آمادگی برای نبرد فرمان داد، اکنون آنان را به جنگیدن دستور داده، می‌فرماید: ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ آنان که زندگی دنیا را در برابر آخرت فروخته‌اند، باید در راه الله بجنگند، این‌ها همان مؤمنان واقعی هستند که جان و مال‌شان را برای رستگاری آخرت تقدیم می‌کنند و با کسانی وارد جنگ می‌شوند که وقتی آن‌ها را به ایمان به الله و توبه به سوی او فرا می‌خوانند، به الله و فرستاده‌اش و به روز قیامت ایمان نمی‌آورند، الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و هرکس با اجابت امر الله در راه الله بجنگد و شهید شود یا پیروز گردد، در هر دو حالت^۱ پاداش بزرگی به او خواهیم داد، از آتش دوزخ نجات می‌یابد و برای همیشه وارد بهشت می‌شود.

۱- ظاهر آیه بیانگر این مساله است که آنکه شهید می‌شود و آنکه پیروز می‌گردد و به خانه بازمی‌گردد، یکسان هستند؛ و در این زمینه دو حدیث وجود دارد که اقتضای یکی از آن‌ها یکسان بودن آن‌ها و دیگری متفاوت بودن آن‌ها می‌باشد. حدیث نخست، حدیث ابوهریره است که رسول الله فرمودند: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُجْرَهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانٌ بِي، وَتَصَدِيقٌ بِرُسُلِي، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أُرْجِعَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ، أَوْ غَنِيمَةٍ.» «الله برای کسی که در راه او خروج کند، ضمانت داده است که اگر انگیزه‌ای جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق پیامبرانم، باعث او خروج نشده باشد، ضمانت می‌کنم که او را وارد بهشت بگردانم یا او را با پاداش و یا غنیمتی که به دست آورده، به منزلش که از آن خارج شده، برگردانم.» بخاری: (۳۱۲۳، ۷۴۶۳)؛ و مسلم: ۱۸۷۶. و حدیث دوم روایتی است که می‌فرماید: «مَا مِنْ عَارِزَةٍ تَعْرُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُصِيبُونَ الْعَنِيمَةَ، إِلَّا تَعَجَّلُوا نُؤْفَىٰ أَجْرَهُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَبَقِيَ لَهُمُ الثَّلْثُ، وَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا غَنِيمَةً، تَمَّ لَهُمْ أَجْرُهُمْ.» «هیچ گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی نیست که در راه خدا جهاد کند و غنیمت بدست آورد مگر اینکه دو سوم اجر آخرت خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند و یک سوم برای آن‌ها می‌ماند و اگر غنیمت به دست نیاورند، اجر و پاداش آن‌ها به تمام و کمال برای آن‌ها در آخرت محفوظ می‌باشد.» مسلم: ۱۹۰۶. اما جمع بین این دو حدیث از این قرار است که: کسی که به نیت اجر و غنیمت جهاد نموده و غنیمت به دست آورده و از گزند خطرهای جنگ سالم مانده، اجر و پاداش وی در آخرت ناقص می‌باشد؛ و درجه و مرتبه‌ی وی مانند کسی نیست که شهید شده و هیچ غنیمتی به دست نیآورده است؛ و

الله متعال بعد از اینکه بندگان را به جهاد دستور می‌دهد، در آیه ۷۵ مؤمنان مجاهد را به رشادت و پایداری در جنگ تشویق می‌نماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ شما را چه شده که در راه الله نمی‌جنگید تا الله به یگانگی عبادت شود و دوستانش سربلند باشند؟^۱ چرا جهاد نمی‌کنید ﴿وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ و برای رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ رهایی کسانی که به خاطر دین‌شان، از سوی مشرکان آزار و ستم می‌بینند و الله را این‌گونه به یاری می‌خوانند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ «پروردگارا، ما را از این شهر [مکه] که اهالی‌اش ستمکارند بیرون ببر و از سوی خویش برای ما یار و کارسازی قرار بده». ﴿وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ برایمان از نزد خویش یآوری مقرر بگردان، تا ما را در برابر دشمنان یاری رساند. پس ای مؤمنان چه چیزی شما را از جهاد در راه الله برای دو هدف بازداشته است: اینکه تنها الله عبادت شود و مستضعفان از به فتنه افتادن در دین‌شان حفظ شوند؟^۳ الله متعال در آیه ۷۶،

نیز مانند کسی نیست که تنها نیت او اجر و پاداش جهاد در راه الله بود و نیت دیگری نداشته است؛ و آنچه اینان را از هم جدا می‌کند، نیت آن‌هاست.

۱- استفهام انکاری است؛ یعنی نشستن آنان را از جهاد در راه الله را انکار می‌کند؛ جهادی که برای نجات مسلمانان از فتنه‌ی مشرکان و نجات فرزندان‌شان از بزرگ شدن در میان کفاری است که به ایمان و اسلام جاهل‌اند.

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: من و مادرم از مستضعفان بودیم؛ و در روایت بخاری وارد شده که می‌گوید: من و مادرم از جمله معذورین و مستضعفین بودیم. من کودک بودم و مادرم از زنان؛ و رسول الله برای آنان قنوت می‌خواند و دعا می‌کرد: «اللهم أنجي الوليد بن الوليد وسلمة بن هشام وعياش بن أبي ربيعة المستضعفين من المؤمنين»: «بارالها؛ ولید بن ولید و سلمة بن هشام و عیاش بن ابی ربیع را که از مومنان مستضعف هستند، نجات بده».

۳- در وجوب نجات دادن اسیران مسلمان با جنگ یا مال اجماع وجود دارد؛ و نباید آنان را زیر تسلط کافر‌ها نمود؛ کفاری که آنان را به خاطر دین‌شان شکنجه داده و مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد؛ و در حدیث صحیح (بخاری: ۳۰۴۶، ۵۶۴۹) وارد شده که رسول الله فرمودند: «وَفُكُّوا الْعَانِي»: «اسیر را آزاد کنید». و از این جهت اسیر «العانی = رنج کشیده» نامیده شده که درد و

بندگان مؤمنش را اینگونه به جهاد علیه دشمنان تشویق می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ مؤمنان در راه الله می‌جنگند؛ زیرا به الله، مژده و هشدارش یقین دارند، ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الظُّغُوتِ﴾^۱ و کافران در راه معبودان باطل، کفر و ستم می‌جنگند؛ زیرا به الله متعال و بهشت و دوزخش ایمان ندارند، ﴿فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ پس با دوستان شیطان یعنی با کفار بجنگید و از آن‌ها هراسی نداشته باشد، ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ زیرا نیرنگ شیطان همواره ضعیف است؛ پس او و دوستان کافرش، در برابر مؤمنان که دوستان الله گسترده‌مهر هستند، استقامتی ندارند.

رهنمود آیات:

- ۱- جنگیدن در راه الله با هدف نجات ستمدیدگان مسلمان، یاری حق و نابودی باطل، فرض است.
- ۲- کسی که در راه الله می‌جنگد، با دادن دنیا، آخرت را خریده است و این چه تجارت خوب و سودمندی‌ست.
- ۳- مجاهد به سودمندترین و بزرگترین پیمان‌نامه و تجارت دست می‌یابد، چه شهید شود و چه پیروز گردد، بهشت را در پیش دارد.
- ۴- ترس از دشمنان، مانع آمدن مؤمنان به جهاد نمی‌شود؛ زیرا قدرت دشمنان از شیطان است و نیرنگ شیطان ضعیف است.

﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً

رنج‌های زیادی را متحمل می‌شود. و مسلمانان امروز در فلسطین اسیر دست یهود هستند و مسلمانان آنان را رها کرده و توجهی ندارند که این گناه بزرگی است.

- ۱- طاغوت به هر چیزی اطلاق می‌شود که به جای الله عبادت می‌شود؛ و نیز بر کسی اطلاق می‌گردد که به عبادت غیرالله فرامی‌خواند؛ مانند شیطان و هر جن و انسانی که به عبادت بت‌ها و اشخاص و غیره فرا بخواند؛ و در این آیه طاوغت بودن شیطان تناسب دارد؛ چنانکه بعد از این می‌گوید: با دوستان شیطان بجنگید ... و اینکه کفر و ظلم را طاغوت خواندیم بر مبنای وضعیت مردم است چراکه اکثر آن‌ها برای یاری کفری می‌جنگند که با خود دارند یا برای ابقای ظلم و سربلندی آن در زمین می‌جنگند.

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعَ اللَّهُ دُنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

[النساء: ۷۷-۷۹].

شرح کلمات:

﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾: از جنگ دست نگه دارید، این دستور پیش از فرض شدن جهاد

است.

﴿كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ﴾: جهاد بر آنان فرض شد.

﴿يَخْشَوْنَ﴾: می ترسند.

﴿لَوْلَا أَخَّرْتَنَا﴾: چرا برای ما به تأخیر نینداختی؟^۱

﴿فَتِيلًا﴾: رشته‌ی باریک هسته‌ی خرما.

﴿بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾: دژهای استوار.

﴿مِنْ حَسَنَةٍ﴾: حسنة: آنچه سبب خوشحالی باشد، سیئه: آنچه باعث زیان و

اندوه گردد.

معنای آیات:

روایت است که برخی از اصحاب رسول الله ﷺ، اجازه‌ی جهاد خواستند، اما چون شرایط و لوازم آن مهیا نبود، این اجازه صادر نشد؛ و مامور به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات بودند، تا سرانجام الله متعال فرستاده‌اش را به جنگ با مشرکان فرمان داد.

۱- مراد از تأخیر تا مدتی نزدیک این است که آمادگی آنان برای جنگ با جمع مال و رجال و ساز و برگ جنگی به اتمام می‌رسید؛ نه اینکه تا اجل مرگ به تأخیر می‌افتاد که این مساله در این سخن آنان وارد نیست و معنایی ندارد؛ و در این مورد که این سخن را در دل گفتند یا بدان تصریح نمودند اختلاف نظر می‌باشد؛ که البته هر دو وارد و جایز الوقوع می‌باشند.

دستور که صادر شد، برخی از جهاد ترسیدند و بهانه‌تراشی کردند: ﴿لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾^۱ چرا اندکی به ما مهلت ندادی؟ پس الله تعالی این دو آیه را نازل نمود، ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: (از جنگ) دست نگه دارید و نماز را به‌جای آورید و زکات بدهید، تا امکانات و شرایط جهاد فراهم شود، تا این که الله متعال دستور جهاد را صادر فرمود، ﴿فَلَمَّا كُنِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ﴾ و چون جهاد بر آنان فرض شد و الله تعالی فرمود: ﴿إِنَّ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾ [الحج: ۳۹] ﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً﴾ ناگهان گروهی از آنان همانند ترس از الله یا بیشتر، از مردم ترسیدند، ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾ و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما فرض نمودی و چرا اندکی بیشتر به ما مهلت ندادی؟ آن‌ها چون می‌ترسیدند، می‌خواستند روزگار سپری شود و مرگ به سراغشان بیاید، درحالی که با دشمن روبرو نشوند. الله تعالی به فرستاده‌اش فرمان داد تا به آن‌ها بگوید: ﴿مَتَعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ﴾ کلاهی دنیا (هر قدر هم که خوشایند باشد)، ناچیز است^۲ و آخرت بهتر می‌باشد برای کسی که تقوا پیشه کند، به الله ایمان داشته باشد و از فرمان او و فرستاده‌اش اطاعت کند؛ و بزودی کردارتان محاسبه می‌شود و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنید، ﴿وَلَا تُظَلَمُونَ فِتْيَالًا﴾ و حتی به اندازه‌ی رشته‌ی نازک هسته‌ی خرما به شما ستم نخواهد شد، نه از خوبی‌های‌تان کاسته و نه به بدی‌های‌تان افزوده می‌شود.

۱- در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد که آیا این آیه در مورد مومنان نازل شده یا منافقان؛ و درست این است که در مورد برخی از مومنان نازل شده که از ایمان ضعیفی برخوردار بودند؛ اما اینکه در مورد یهود نازل شده باشد، بی‌معناست؛ اما اینکه منافقان را هم شامل می‌شود، درست است؛ به دلیل سیاق آیات.

۲- این حدیث نبوی بیانگر ناچیز بودن متاع دنیا می‌باشد که می‌فرماید: «مَالِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَكَبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»: «مرا با دنیا چه کار؟! من در دنیا مانند سوارکاری هستم که در سایه‌ی درختی می‌نشیند و سپس آن را ترک می‌کند و به راهش ادامه می‌دهد». سنن ترمذی: ۲۳۷۷.

الله متعال در آیه‌ی دوم این بخش، به آنان که از جهاد می‌ترسند، چنین می‌فرماید:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ﴾ هر جا که باشید، مرگ شما را در می‌یابد و باید آن را ملاقات کنید؛ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾ [الجمعة: ۱۸] بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید قطعاً به سراغ شما می‌آید، ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ﴾ هر چند در دژهای استوار باشید، باز هم مرگ به سراغ‌تان می‌آید و جان‌تان را می‌گیرد.^۱ آن‌گاه در مورد درک نادرست و کج‌فهمی آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ﴾ اگر نعمتی به آنان برسد (اعم از غنیمت و آسایش و مال)، می‌گویند: این از نزد الله است؛ و اگر گزندى به آنان برسد (مثل بیماری یا فقر یا شکست)، می‌گویند: این، از سوی توست (ای محمد و تو سبب آن بودی).^۲ آن‌ها می‌خواهند به برکت و رهبری رسول الله ﷺ ایراد بگیرند و رخدادهای ناگوار را به او نسبت دهند؛ الله تعالی به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ بگو: همگی از نزد الله است، چه خوب باشد و چه بد؛ زیرا الله خالق و قانون‌گزار سنت‌ها و قوانین است و آن‌ها را اجرا می‌نماید؛ سپس الله متعال آن‌ها را چنین سرزنش می‌نماید: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ پس این قوم را چه شده که حاضر نیستند و نمی‌توانند هیچ سخنی را دریابند؟

الله متعال در سومین آیه‌ی این بخش، خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾^۳ آنچه از نعمت و خوبی به تو می‌رسد، از سوی الله است و هر چه بدی به تو می‌رسد، از سوی خود

۱- این آیه ردی بر قدریه است که معتقد بودند: اگر مقتول را قاتل نمی‌کشت، زنده بود و زندگی می‌کرد.

۲- یهودیان در این سخن مشارکت داشتند؛ روایت شده که وقتی رسول الله هجرت نمود و به مدینه رسید، گفتند: از زمانی که این مرد و اصحابش پایش را به مدینه گذاشته است، همواره نقص و کاستی را در میوه‌های و مزارع‌مان شاهد هستیم.

۳- هر چند خطاب متوجه پیامبر می‌باشد اما عام بوده و همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌گردد؛ به ویژه مومن.

توست؛ زیرا الله تعالى، بنده را به گفتار و کردار خوب سفارش می‌نماید و شرایط رسیدن به آن را فراهم می‌کند و توفیق عمل به آن‌ها را می‌دهد؛ اما بدی به نفس نسبت داده می‌شود، چون نفس است که انسان را به بدی‌ها وسوسه می‌کند و به‌سوی آن می‌کشاند تا از فرمان الله سرپیچی کند؛ لذا نسبت دادن آن به الله متعال درست نیست. الله تعالی در پایان، فرستاده‌اش را در برابر آزار مردم و کج‌فهمی برخی که رخداده ناگوار را به او نسبت می‌دهند، آرامش می‌دهد و دلجویی می‌کند: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ و ما، تو را پیام‌آوری برای همه‌ی مردم فرستادیم. و همین بس که الله گواه است، تا هرکس به رسالت و فراخوان تو ایمان آورد، پاداش دهد و منکرانش را مجازات نماید. بنابراین الله ﷻ به وی خبر می‌دهد که وظیفه‌اش رساندن پیام است که او این مهم را ادا نموده و الله بر این امر شاهد است و الله پاداش شایسته را به تو عطا می‌نماید و به کسانی که رسالت تو را نپذیرفته و از تو فرمانبرداری نمی‌کنند نیز جزای کارشان را می‌دهد و همین بس که الله گواه باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- شتابزدگی و ترس، ناپسند است و سرانجام ناخوشایندی دارد.
- ۲- آخرت برای کسی که تقوای الهی پیشه کند، از دنیا بهتر است.
- ۳- هیچ راهی برای فرار از مرگ وجود ندارد.
- ۴- هر خیر و شری، بنا به اجازه و تقدیر الله متعال می‌باشد.
- ۵- خوبی از جانب الله و بدی از طرف نفس است، چون الله متعال خوبی را آفریده و شرایطش را فراهم نموده و بندگان را یاری می‌نماید تا به آن دست یابند، اما بدی از طرف نفس می‌باشد و الله متعال بندگان را به دوری‌جستن از آن فرامی‌خواند و هشدار می‌دهد^۱.

۱- قتاده می‌گوید: هیچکسی نیست که خراشی بردارد یا پایش بلغزد یا دچار مشکلی شود مگر سبب آن گناهی است. این درحالی است که گناهی که الله متعال از آن‌ها در می‌گذرد، بسیارند. و در حدیث صحیح آمده است: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَدَىٰ وَلَا غَمٍّ، حَتَّىٰ الشُّوْكَةُ يُشَاكُّهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهَا: «هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی‌رسد، مگر اینکه الله به وسیله‌ی آن گناهانش را می‌بخشد؛ حتی خاری که در پایش فرو می‌رود». متفق علیه؛ بخاری در چندین مورد، از جمله: (۵۶۴۱، ۵۶۴۲)؛ و مسلم: ۲۵۷۳.

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۗ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَرُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ ۗ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۗ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْفُورَانُ ۗ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدَّعَوْا بِهِ ۗ وَلَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾﴾ [النساء: ۸۰-۸۳].

شرح کلمات:

﴿حَفِيظًا﴾: عملکردشان را نگاه می‌دارد و محاسبه می‌کند.

﴿طَاعَةٌ﴾: فرمانبردار و مطیع تو هستیم.

﴿بَرَرُوا﴾: بیرون آمدند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ﴾: آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ تدبر در قرآن عبارت است از قرائت آیه یا آیاتی و تکرار آنها تا فهم و درک درست مقصود الله متعال.

﴿أَدَّعَوْا بِهِ﴾: آن را آشکار کنید و برای مردم اعلام کنید.

﴿يَسْتَنْبِطُونَهُ﴾: معنای درستش را درک کنند.

معنای آیات:

الله متعال در هشدار به تمام مردم می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۱ «هرکس از پیامبر اطاعت کند، درحقیقت از الله اطاعت کرده است»؛ زیرا آن چه دستور می‌دهد، دستور الله است و کسی که از او سرپیچی کند، از فرمان الله سرپیچی کرده است؛ و برای کسی عذری در عدم اطاعت از رسول الله پذیرفته نیست؛ الله متعال

۱- مصداق آن در صحیح مسلم این حدیث نبوی است که می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعِصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»: «هرکس از من اطاعت کند، از الله اطاعت کرده است؛ و هرکس از من نافرمانی نماید، از الله نافرمانی نموده است. و هرکس از امیر اطاعت کند، از من اطاعت کرده و هرکس از امیر نافرمانی نماید، از من نافرمانی نموده است».

خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ تَوَلَّىٰ﴾ و هرکس روی بگرداند و از امر و نهی تو سرپیچی کند، بی‌توجه باش و رهایش کن ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ ما تو را نگهبان و مراقبی بر آنان نفرستاده‌ایم که کارهای‌شان را برشماری، محاسبه و مجازات‌شان کنی، وظیفه‌ی تو فقط رساندن و ابلاغ پیام الله است و تو این کار را انجام داده‌ای. آن منافقان کج‌فهمی که تو را فال بد می‌زنند، ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ﴾ (در حضور تو) می‌گویند: اطاعت، ما فرمانبردار تو هستیم، سخن ما گفتار تو و کردار ما، دستور توست ﴿فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ﴾ اما هنگامی که از نزدت می‌روند، گروهی از آنان شب را در اندیشه‌ای غیر از آنکه تو می‌گویی (و نزدت اظهار می‌کنند) می‌گذرانند. ﴿وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ﴾ و الله، تدابیر (بد و باطل) شبانه‌ی آنان را (توسط فرشتگان مأمورش) ثبت می‌نماید، ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ پس، از آنان روی بگردان و بر الله توکل کن و آزوده‌خاطر مباش، ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾ و الله به عنوان کارساز کافی است، تا تو را از زیان آن تدابیر نادرست‌شان دور نماید.

الله تعالی در آیه‌ی ۸۲ آنان را از بی‌توجهی، جهالت و کج‌فهمی‌شان آگاه می‌نماید، ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾^۱ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر در آیات قرآن که هر صبح و شب برای‌شان تلاوت می‌شد می‌اندیشیدند، می‌فهمیدند که فرستاده‌ی الله و آموزه‌های او، همه حق و درست است و به این ترتیب ایمان می‌آورند و تسلیم می‌شدند و مسلمانانی نیک می‌گشتند؛ و از نفاق و دورویی دست می‌کشیدند؛ نفاقی که قلب‌های‌شان را خراب و افکارشان را آلوده کرده است؛ چراکه تدبر در قرآن و تکرار آیات آن، انسان را به حقیقت رهنمون ساخته و حداقل این است که اگر در قرآن

۱- این آیه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ و آیه‌ی سوره‌ی قتال (محمد) ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴] «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا قفل‌های غفلت بر دل‌های‌شان نهاده شده است؟» دلیل بر وجوب تدبر در قرآن جهت فهم و درک معانی آن دارد؛ تا به این ترتیب اعتقاد و باور درست و عمل به آن میسر گردد؛ و این ردی بر کسانی است که می‌گویند: نباید برداشتی از قرآن نمود و باید به همان مواردی که از پیامبر در تفسیر قرآن ثابت است، بسنده کرد؛ و نیز دلیلی بر وجوب نظر و استدلال و ابطال تقلید است.

بينديشند، يقين می‌کنند که کلام الله است نه انسان، ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ چه که اگر قرآن از نزد غیر الله بود، به‌طور قطع در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند و نیز تناقضات و تضاد بسیار؛ اما عباراتش هماهنگ، واژه‌ها و معانی‌ها متناسب و آیاتش محکم و مستدل است، همگان را به سعادت و کمال راه می‌نماید، پس قطعاً کلام الله است و هرکس با دریافت قرآن از سوی الله شرفیاب شود، قطعاً فرستاده‌ی الله است، پس کفر و نفاق در این میان، هیچ جایگاه و ارزشی ندارد.

الله تعالی در آیه‌ی ۸۳ در نکوهش درون‌مایه‌ی بیمار منافقان چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ﴾ و هنگامی که خبر امیدبخش یا نگران‌کننده‌ای به آنان می‌رسد، خبر پیروزی یا شکست لشکریان اسلام را می‌شنوند، ﴿أَدَّاعُوا بِهِ﴾ آن را شایع می‌کنند؛ اوضاع در زمان جنگ، با زمان صلح بسیار متفاوت است، اگر خبر پیروزی (به تعبیر آیه: أمن) برسد، منافقان آن را منتشر می‌کنند تا حسادت و طمع مردم برای کسب غنیمت را برانگیزند و اگر خبر ناگوار شکست (به تعبیر آیه: خوف) برسد، آن را پخش می‌کنند تا در میان مردم وحشت و ترس را برانگیزند؛ این کار منافقان، ناشی از مرض نفاق و ستیزه با اسلام است. الله متعال به آنان و دیگران می‌آموزد که مجاهدان در زمان جنگ باید چگونه باشند، ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ و اگر آن را به پیامبر (که فرمانده‌ی ارشد) و صاحبان امور خویش (که فرماندهان‌شان هستند) واگذار می‌کردند، ﴿لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾^۱ آنان که اهل درک و استنباطند، حقیقتش را درک می‌نمودند؛ اگر خیر بود، آن را منتشر می‌کردند و اگر بد و به زیان امت بود، آن را پنهان می‌داشتند. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲ اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، جز اندکی همه‌ی شما از

۱- «الاستنباط» برگرفته از «استنبط الماء» می‌باشد؛ یعنی استخراج آب از زمین؛ و «النبط» نخستین آب بیرون کشیده از چاه است. و استنباط در لغت به معنای استخراج و بیرون کشیدن است. و در این آیه دلیلی بر اجتهاد است.

۲- تفسیری که از آیه ارائه دادیم، صحیح‌ترین تفسیر است؛ و آرای متعددی که قرطبی به آن‌ها پرداخته و مطرح نموده، توجیهی ندارند.

شیطان پیروی می‌کردید و آن خبرهای ناگوار و دسیسه‌انگیز را می‌پذیرفتید، اما خردمندان و دوراندیشان، از چنین اخباری تأثیر نمی‌پذیرند و پریشان نمی‌شوند، خردمندانی مانند بزرگان صحابه اعم از مهاجران و انصار رضی الله عنهم أجمعین.

رهنمود آیات:

۱- اطاعت از رسول الله ﷺ واجب است، البته نه به خاطر شخص خود او، بلکه به خاطر الله ﷻ.

۲- مسلمان برای تقویت ایمانش باید در قرآن تدبر کند^۱.

۳- قرآن، وحی و کلام الله است و در واژه‌ها و مفاهیمش، تناقض و تضادی وجود ندارد.

۴- تأکید بر این اصل که اخبار جنگ فقط باید توسط سران و فرماندهان منتشر شود تا سبب پریشانی مجاهدان و مردم نگردد.

۵- بیشتر مردم، تحت تأثیر گفته‌های دیگران قرار می‌گیرند، مگر افراد خردمندی که بینش و خرد سیاسی و سالمی دارند.

﴿فَقَتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ ﴿۸۴﴾ مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿۸۵﴾ وَإِذَا حِيْتُمْ بِنَحِيَّةٍ فَحِيُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿۸۶﴾ [النساء: ۸۴-۸۶].

شرح کلمات:

﴿حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: تشویق مؤمنان به جهاد و جنگ.

﴿بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: توان جنگی کفار.

۱- همچنین احکام را استنباط نموده و انواع هدایت موجود در آن را استخراج کند؛ چون قرآن کتاب هدایت مومنان است که به وسیله‌ی آن به مسیری هدایت می‌شوند که کمال و سعادت آن در دنیا و آخرت را در بردارد.

﴿وَأَشَدُّ تَنكِيلًا﴾: كيفر و مجازات سخت تر و شديدتر. و «التنكيل» به ضربه زدن به ظالم به گونه‌ای محکم و قدرتمند است که او را عبرتی برای امثال وی بگرداند تا از ظلم و ستم دست بکشد.

﴿الشَّفْعَةَ﴾^۱: واسطه شدن در انجام کار خوب یا بد؛ اگر در کار خیر باشد نیکی است و اگر در مسیر شر باشد، بدی و گناه است.

﴿كِفْلٌ مِّنْهَا﴾: بهره‌ای از آن.

﴿مُقِيَّتًا﴾: توانا، گواه و حافظ.

﴿بِتَحِيَّةٍ﴾: درود در دین اسلام «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» می باشد.

﴿أَوْ رُدُّوهَا﴾: آن را با گفتن «وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ» پاسخ دهد.

﴿حَسِيبًا﴾: با آگاهی کامل، حسابرس و شمارشگر است و پاداش کار خوب یا جزای کار بد را می دهد.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی آموزه‌های جنگی می باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می فرماید: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲ پس در راه الله بجنگ، تا حکم الله و اسلام برتری یابد، ذات الله یگانه عبادت شود و آزار و ستم مشرکان در حق مؤمنان پایان یابد، ﴿لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾^۳ و (بدان که) تنها درباره‌ی خودت بازخواست می شوی؛ و الله تو

۱- «الشفاعه» ماخوذ از «الشفع» به معنای زوج ضد فرد می باشد. و از این جهت شفاعت نامیده شده که شفیع و واسطه با کسی که برای او شفاعت می کنند، زوج می شوند؛ و شفعه ضمیمه شدن ملکی به ملکی می باشد.

۲- این فاء، فاء فصیحت است؛ و تقدیر چنین است: حال که خود می دانی وضعیت چنین است و بزدلان و شایع پراکنان را سراغ داری، پس در راه الله جهاد کن و جز خودت را مکلف ندان.

۳- این آیه دلیلی بر شجاعت خارق العاده‌ی رسول الله می باشد؛ چراکه الله متعال او را به تنهایی مکلف نموده و به ایشان دستور داده که مومنان را به جنگیدن تشویق کند؛ و این یعنی او را به جهاد امر نموده حتی اگر تنها باشد. و چنین است که رسول الله می فرماید: «قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِأَقَاتِلَنَّهُمْ عَلَىٰ أَمْرِي هَذَا، حَتَّىٰ تَنْفَرَدَ سَالِفِي»؛ «ولی سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر آن‌ها اسلام را نپذیرفتند، تا آخرین رمق با آن‌ها خواهم جنگید». یعنی تا بمیرم با آنان خواهم

را در موضوع جنگ، به خاطر دیگران بازخواست نمی‌نماید، ولی ﴿وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مؤمنان را تشویق کن تا دوشادوش تو بجنگند؛ زیرا پروردگارت چنین مژده می‌دهد: ﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَكْفِكَ بِأَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ تا الله، جنگ‌افروزی و گزند کافران را از شما دور کند، آن‌گاه تو و مؤمنان همراهت بر آنان چیره شوید، قدرت‌شان را در هم کوبید و شکست‌شان دهید؛ الله متعال این مژده را محقق نمود و تمام شبه جزیره عربی، زیر پرچم اسلام به زانو افتادند.^۱ قطعاً حمد و منت، ویژه‌ی الله است، ﴿وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾ و قدرت و عذاب پروردگار - از هرکس و چیز دیگری - بیشتر و شدیدتر است.

الله تعالی در آیه‌ی ۸۵ می‌فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا﴾ هرکس واسطه‌ی کار نیکی شود، بهره‌ای از آن خواهد داشت، یعنی اگر با صاحب حق هم‌صدا شود، در نبرد حق علیه باطل شرکت کند و به دسته‌ای نظامی بپیوندد که در راه الله می‌جنگد یا برای رفع نیاز دیگران همکاری نماید، اجر و پاداشی در پیش دارد، ﴿وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا﴾ و هرکس واسطه‌ی کار بدی گردد، سهمی از آن خواهد برد؛ یعنی اگر در انجام کار نادرستی همکاری نموده و باطلی را تایید یا از انجام کار درستی دست کشد، مجازات و عذابی در پیش دارد؛ زیرا ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ الله، حسابرس و مراقب هر چیزی است و به گفتار و کردار هرکس، آگاهی دارد.

الله متعال در آیه‌ی ۸۶ در آموزه‌ای نیکو، به بندگان مؤمنش چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ و هنگامی که به شما سلام می‌گویند، بهتر یا همانند آن پاسخ دهید، مثلاً اگر کسی گفت: السلام علیکم، بگویید: وعلیکم السلام ورحمة الله؛ اگر گفت: السلام علیکم ورحمة الله، بگویید: وعلیکم

جنگید. و تحریض مومنان دستور دادن آن‌ها به جنگ و قتال و تشویق‌شان به آن می‌باشد؛ اما نه از باب الزام چنانکه خود بدان ملزم بود.

۱- هنوز رسول الله از دنیا نرفته بود که سراسر جزیره‌ی العرب به اسلام روی آوردند؛ و یک چهارم قرن گذشت که دو دولت فارس و روم وارد اسلام شدند؛ چون «عسی» از جانب الله متعال مفید و جوب وقوع می‌باشد.

السلام ورحمة الله وبركاته. الله متعال در پایان این بخش، بندگان را این گونه آرامش خاطر می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾^۱ بی‌گمان الله، حسابرس همه چیز است و پاداش خوبی‌های تان را دریافت می‌نماید.

رهنمود آیات:

۱- بیان دلآوری و شجاعت رسول الله ﷺ؛ زیرا موظف بود که حتی به تنهایی، جهاد کند و او نیز چنین کرد.

۲- حاکم حق ندارد سرباز گیری اجباری کند و مردم را با اجبار، به جنگ بفرستد بلکه باید آنان را با روش‌های گوناگون، به شرکت در جهاد تشویق نماید.

۳- بیان برتری و فضیلت وساطت و شفاعت در کار پسندیده و نیز زشتی شفاعت در کارهای ناپسند^۲.

۴- تأکید بر سنت نیکوی سلام گفتن و این که پاسخ سلام، چه با سلامی بهتر و چه همانند آن، واجب است^۳.

۵- تأکید بر این که از حدیث ثابت است که گفتن السلام علیکم: ده نیکی؛ و رحمة الله: ده نیکی؛ وبرکاته: ده نیکی محسوب می‌شود.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^(۷۷) ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾^(۷۸) وَدُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ

۱- حسیب در اینجا به معنای محاسب و مراقب می‌باشد؛ یعنی نیکی‌های بنده را ضایع نمی‌گرداند.

۲- شاهد آن از سنت نبوی است حدیث است که می‌فرماید: «اشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَىٰ لِسَانِ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَا شَاءَ»: «شفاعت و میانجی‌گری کنید تا پاداش بیابید؛ خداوند بر زبان پیامبرش آنچه را که بخواهد، جاری می‌کند». بخاری: ۱۴۳۲.

۳- این آیه بیانگر سنت بودن سلام کردن و واجب بودن پاسخ آن می‌باشد؛ و سنت نبوی بیانگر این مهم است که افراد کم به افراد زیاد، ایستاده بر نشسته، سواره بر پیاده سلام کند. و پاسخ سلام با افزوده‌ی رحمة الله وبرکاته باشد؛ و نباید به سبب خوف فتنه بر زن کم سن و سال سلام شود. و چون به کسی که در حال نماز است سلام شد، می‌تواند پاسخ سلام را با اشاره بدهد.

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۸۸﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَوْ يُقْتَلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْتَلُوا وَلَقَا إِلَى كُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿۸۹﴾ سَتَجِدُونَ عَآخِرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْزِلُوا وَيَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فُخِّدُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿۹۰﴾ [النساء: ۸۷-۹۱].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: هیچ معبود برحق و شایسته‌ای جز او وجود ندارد.

﴿فَعَتَيْنِ﴾: دو گروه. مفرد آن «فتنة» به معنای گروه می‌باشد.

﴿أُرْكَسَهُمْ﴾: دگرگونی از وضعیت خوشایند به ناخوشایند، مانند کفر پس از ایمان یا خیانت پس از امنیت که در اینجا مراد همین است.

﴿سَبِيلًا﴾: راهی برای هدایت‌شان.

﴿وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾: ولی: کسی که کار شما را بر عهده می‌گیرد؛ نصیر: کسی که شما را بر دشمنان یاری می‌کند.

﴿يَصِلُونَ﴾: هم‌پیمان می‌شوند.

﴿مِيثَاقٌ﴾: عهد و پیمان.

﴿حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ﴾: سینه‌های‌شان به تنگ آمده، تاب تحملش را ندارند.

﴿السَّلَامَ﴾: تسلیم و فرمانبرداری.

﴿الْفِتْنَةِ﴾: شرک.

﴿تَقَفْتُمُوهُمْ﴾: آنان را یافتید و بر آنان مسلط شدید.

﴿سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾: دلیل آشکاری بر جواز جنگیدن با آنان.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین، خود را توانا بر محاسبه‌ی اعمال و اعطای نتیجه‌ی آن‌ها، معرفی نمود؛ اکنون درباره‌ی ذات بی‌عیب و بزرگوارش چنین می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ الله، هیچ معبود بر حق و شایسته‌ای جز او وجود ندارد، یگانه معبود، یگانه رب، یگانه آفریدگار و یگانه روزی دهنده است، همه چیز در اختیار اوست و به او می‌انجامد، ﴿لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ به طور قطع شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست، گرد هم می‌آورد.^۱ این عبارت، مزده‌ای است برای مؤمنان و هشدار است برای مشرکان. الله متعال در تأکید بر تحقق این رخداد می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ و چه کسی از الله راستگوتر است؟ یا الله! قطعاً کسی از تو راستگوتر نیست.

چهار آیه‌ی بعد، به مسایل جنگی می‌پردازد. شأن نزول‌شان این بود که اصحاب رسول الله ﷺ درباره‌ی گروهی از منافقان اختلاف نظر داشتند، منافقانی که ظاهراً مسلمان بودند اما با کافران رابطه‌ی پنهانی و موالات داشتند، گاه در مکه بودند گاه در مدینه^۲، برخی از اصحاب معتقد بودند که باید آن‌ها را کشت و به نفاق‌شان پایان بخشید؛ اما برخی دیگر اعتقاد داشتند که باید آن‌ها را واگذاریم و مادامی که ادعای

۱- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿لَيَجْمَعَنَّكُمْ﴾ جواب قسم می‌باشد؛ دلالت لفظ بیانگر این است که این جمع کردن در قبور و در زیر زمین است تا الله متعال در روز قیامت آنان را برانگیزد؛ و می‌تواند «الی» صله باشد و به این ترتیب مراد از جمع مذکور، جمع روز قیامت باشد.

۲- با توجه به سیاق می‌توان به این نتیجه رسید که دو گروه متفاوت از مکه و مدینه بودند؛ و در روایت صحیح وارد شده که مومنان در مورد عبدالله بن ابی و همراهان و موافقان با وی و آنان که بدون جنگیدن به همراه او از احد بازگشتند، اختلاف نظر داشتند؛ تا آنکه رسول الله فرمود: «أنها طيبة وإنها تنفي الحبث كما يفني الكير خبث الحديد»؛ «مدینه پاک است و خبثت و آلودگی را چنان از خود جدا می‌کند که دمه‌ی آهنگر، زنگ و ناخالصی آهن را می‌زداید». و در روایت وارد شده که: گروهی در مکه بودند که در مورد اسلام سخنان ناروایی می‌زدند و از مشرکان حمایت کرده و از هجرت کردن ابا می‌کردند؛ لذا مومنان در مورد آن‌ها دچار اختلاف نظر شدند. و منعی وجود ندارد که اشاره‌ی آیات به منافقان مکه و منافقان مدینه داشته باشد؛ چون اختلاف نظر مومنان در مورد منافقان مکه و منافقان مدینه بوده است. و صحت روایت نخست و ذکر هجرت در روایت دوم، این دیدگاه را ترجیح می‌دهد.

ایمان می‌کنند، با صبر، آن‌ها را به اسلام فراخوانیم تا شاید به مرور توبه کنند. اختلاف که بالا گرفت، الله متعال این آیات را نازل نمود: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ^۱ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ^۲ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا^۳﴾ پس شما را چه شده که درباره‌ی منافقانی که الله آنان را به خاطر اعمال‌شان (و گناهان بزرگ‌شان، در کفر) نگونسار کرده است، دو گروه شده‌اید؟! (ای مسلمانان!) آیا می‌خواهید کسانی را که الله گمراه‌شان نموده، به راه آورید؟ و برای کسی که الله گمراهش کند، هیچ راهی نخواهی یافت. پس چگونه می‌خواهید آن‌ها را هدایت کنید؟

الله متعال در آیه‌ی ۸۹، از درون ناپاک منافقان پرده برمی‌دارد: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ آنان از صمیم قلب دوست دارند که شما نیز همانند آنان کفر بورزید تا (با آن‌ها) یکسان شوید؛ و به این ترتیب اسلام پایان یابد و کفر آشکار شده و پیروز گردد؛ از این جهت الله متعال، دستور تحریم موالات آنان را تا هجرت نمودن‌شان صادر فرمود: ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ پس هیچ‌یک از آنان را به دوستی نگیرید و در نبرد با برادران کافرشان، به کمک آن‌ها اعتماد نکنید. از این آیه چنین بر می‌آید که این منافقان، در مکه بودند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۴ تا آنکه در راه الله هجرت نمایند؛ به مدینه که رسیدند، پیوندشان با کافران بریده و اراده‌های‌شان سست می‌شود و در ایمان‌شان صدق و راستی در پیش می‌گیرند و حقیقتاً ایمان می‌آورند، ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ پس اگر هجرت

۱- جمله‌ی ﴿وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ﴾ حالیه است.

۲- استفهام انکاری است و دال بر جمله‌ای محذوف است که تقدیر آن چنین است: «انهم قد اضلهم الله»: «الله آنان را گمراه کرده است».

۳- دو هجرت مراد است: هجرت منافقان مدینه برای خروج جهت جنگیدن به همراه رسول الله؛ و هجرت منافقان مکه به مدینه برای اقامت در آن؛ و هجرت انواعی دارد که از جمله ترک گناه و معصیت می‌باشد؛ به دلیل حدیث نبوی که می‌فرماید: «الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ»: «و مهاجر کسی‌ست که از آنچه الله منع کرده، دوری نماید». بخاری: ۱۰؛ مسلم: ۴۰. و از این جمله است هجرت فاسقان و اهل بدعت از فسق و بدعت‌شان و توبه‌ی آنان از گناهان‌شان.

کردند و باز هم از از ایمان واقعی سر باز زدند و به کفر و نفاق ادامه دادند، پس جنگ با آنان را اعلام کنید ﴿حُدُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَايًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ آنان را هر جا که یافتید، بگیرید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یابوری انتخاب نکنید؛ زیرا از ایمان به سوی کفر سرنگون شدند و دیگر هیچ خیری در آنان نیست.

الله متعال در آیه ی ۹۰، دو گروه از منافقان را از اسارت و جنگ مستثنی می نماید، گروه نخست را چنین می فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ^۱﴾ جز آنان که به هم پیمانان شما پیوندند؛ و به آن ها پناه می آورند تا در امان باشند، پس به آن ها امان دهید تا پیمان تان شکسته نشود و استوار بماند. گروه دوم از این قرارند: ﴿أَوْ جَاءَكُمْ حَصْرَتٌ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُقْتَلُوا قَوْمَهُمْ﴾ یا (آنان که) در حالی نزدتان بیایند که سینه های شان از جنگ با شما یا قوم شان به تنگ آمده و خسته شده و درمانده شده اند، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ﴾ و اگر خواست پروردگار بود، آنان را بر شما مسلط می کرد و بدین سان با شما می جنگیدند؛ پس در مورد آن ها صبر پیشه کنید، الله متعال آنان را از آسیب رساندن به شما باز داشته است، پس شما هم به آنان آزار نرسانید، ﴿فَإِنْ أَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْتَلُوا وَالْقَوْمُ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا^۲﴾ پس اگر از شما کناره بگیرند و با شما ننگند و به شما پیشنهاد صلح و مهادنه دهند، دیگر الله اجازه ی جنگیدن با آنان یا اسیرکردن شان را به شما نداده است.

الله متعال در آیه ی ۹۱ گروه دیگری را معرفی می نماید: ﴿سَتَجِدُونَ^۳ أَعْرَابًا يَأْمُرُونَ أَنْ يَأْمُرُوا وَيَأْمُرُوا قَوْمَهُمْ﴾ گروه دیگری را خواهید یافت که می خواهند از

۱- در مورد کسانی که میان آن ها و مومنان عهد و پیمان بوده، اختلاف نظر وجود دارد؛ و مادامی که عمومیت لفظ اعتبار دارد و نه خصوصیت سبب، اکنون نیاز چندانی به شناخت آن ها نیست؛ چون عمومیت آیه بیانگر جواز هم پیمانی با اهل حرب و مسلمانان از باب ضرورت می باشد.

۲- «سبیلا» یعنی به شما اجازه ی جنگیدن با آنان را نمی دهد بعد از اینکه شما را به جنگیدن با جز آن ها، هر کجا که آن ها را یافتید، امر نمود.

۳- «ستجدون» در اینجا به معنای اطلاع یافتن است؛ یعنی از قومی خواهی یافت که توصیف شان چنین و چنان است.

شما و قوم‌شان در امان باشند، این گروه با هر دو گروه بازی می‌کنند و ﴿كُلَّ مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا﴾ هرگاه راه شرک و فتنه بر آن‌ها باز شود، با سر در آن می‌افتند؛ وقتی با شما هستند، الله را به یگانگی عبادت می‌کنند و چون به هم‌کیشان مشرک خود می‌رسند، نمادها (بت‌ها) را عبادت می‌کنند و در مرداب شرک فرومی‌افتند. ﴿فَإِنْ لَّمْ يَعْزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ﴾ از این‌رو اگر از شما کناره نگرفتند و به شما پیام صلح ندادند (تا تسلیم‌تان باشند) و دست از جنگ برنداشتند، ﴿فَخَذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ كَمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا﴾ آنان را هر جا که یافتید، بگیرید و بکشید. این‌ها همان کسانی هستند که بر ضدشان (و برای جنگیدن با آنان) دلیل آشکاری به شما داده‌ایم، تا با آن‌ها بجنگید و آن‌ها را بکشید.

باید توجه داشت که جنگیدن با مشرکان، در آیات براءت نسخ شده است، اما این وظیفه‌ی پیشوا و حاکم اسلامی است که بنابر شرایط، تصمیم درستی اتخاذ کند؛ زیرا این یک نظام ربانی است و کسی که طبق این منهج و نظام رفتار کند، زیان نمی‌بیند؛ این عملکرد درباره‌ی سرزمین‌هایی غیر از شبه جزیره عربی است؛ درباره‌ی شبه جزیره عربی باید گفت که شایسته نیست در این سرزمین، دو دین وجود داشته باشد، بلکه فقط اسلام شایستگی داشتن قدرت اجرایی در این سرزمین را دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- واجب است که الله متعال به یگانگی عبادت شود.
- ۲- ایمان به قیامت و دریافت نتیجه‌ی عملکرد در دنیا.
- ۳- اسلوب و روش حکیمانه و سنجیده برای رفتار با منافقان در شرایط گوناگون.
- ۴- تأکید بر وجود آیات ناسخ و منسوخ در قرآن.

۱- یعنی تنها از این جهت با قوم خود هستند که منافع‌شان تامین شود و تلاش آن‌ها در حفظ این ارتباط فقط منحصر در منافع خودشان است؛ از این جهت با مسلمانان اظهار مودت و دوستی دارند تا آنان را امان بدهند و نیز همین رفتار را با قوم خود دارند تا از آن‌ها نیز در امان باشند؛ گفته شده اینان، غطفان و بنی اسد بودند؛ البته پیش از اینکه مسلمان شوند؛ و نیز بنی عبدالدار در مکه بودند که وقتی به مدینه می‌آمدند، اظهار اسلام می‌کردند و چون به مکه بازمی‌گشتند، بت‌ها را عبادت می‌کردند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾﴾ [النساء: ۹۲-۹۳].

شرح کلمات:

﴿إِلَّا خَطَاً﴾: مگر به اشتباه، کسی را بکشد، مثلاً برای شکار یک حیوان، تیرش به یک انسان اصابت کند.

﴿رَقَبَةٍ﴾: برده یا کنیز.

﴿مُسَلَّمَةٌ﴾: کامل.

﴿إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾: مگر این که به قاتل ببخشد و آن را نخواهد.

﴿مِيثَاقٌ﴾: پیمانی که با سوگند تاکید شده است.

﴿مُتَعَمِّدًا﴾: از روی عمد و ستم، کسی را بکشد.

معنای دو آیه:

الله متعال پس از بیان موارد جواز و عدم جواز جنگ با منافقان، شایسته می‌داند تا مجازات کشتن عمدی یا غیر عمدی مسلمانی را که ایمانش راستین است، بیان نماید؛ الله متعال در آیه ۹۲ می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾^۲ و برای هیچ مؤمنی روا نیست که مؤمنی را بکشد مگر آنکه قتل از روی خطا و به اشتباه روی دهد؛ قتل عمد، از شخص مؤمن سر نمی‌زند؛ زیرا نور ایمان، زشتی و پلیدی این گناه را برای شخص مؤمن نمایان می‌کند و شخص مؤمن از خشم و مجازات الله

۱- گفته شده این آیه در مورد عیاش بن ابی ربیعه نازل شده است؛ آنگاه که حارث بن زید عامری را طی نزاع و کشمکش که داشتند، به قتل رساند؛ و این در زمانی بود که حارث اسلام آورده بود و عیاش از این مساله بی‌خبر بود؛ و قتل وی به خطا بود.

۲- نفی وارد در این آیه، نفی فعل نیست تا گفته شود: آنچه را الله متعال نفی نموده، وجودش جایز نیست؛ بلکه نفی حال و شان است و نه فعل؛ به این مساله دقت کنید.

به خاطر انجام چنین گناهی، کاملاً باخبر است، ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾ و کسی که مؤمنی را به اشتباه به قتل برساند، باید یک برده‌ی مؤمن^۱ آزاد کند و دیه^۲ (خون بها) به وارثان مقتول بپردازد^۳، مگر آنکه آنان از خون بها بگذرند. مقدار خون بها، معادل صد شتر^۴، یا هزار دینار طلا یا دوهزار درهم نقره می‌باشد. ﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾ و اگر مقتول مؤمن است ولی از گروهی باشد که دشمن شما (مسلمانان) هستند، فقط آزادکردن یک برده‌ی مؤمن بر عهده‌ی قاتل است؛ و نیاز به پرداخت خون بها نیست؛ زیرا جایز نیست که خون بها به دشمن داده شود تا برای جنگ با مسلمانان استفاده کند. ﴿وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ و اگر مقتول از گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی وجود دارد، چه مقتول مسلمان باشد چه کافر، ﴿فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ﴾ باید به وارثان مقتول خون بها بدهد و یک برده‌ی مؤمن آزاد

۱- باید این برده یا کنیز مومن باشد؛ اما آیا باید بالغ باشد؟ چون ایمان با بلوغ کامل می‌گردد. دیدگاه مالک این است که اگر اعضای وی سالم باشد هر چند به بلوغ نرسیده باشد، جایز است. و دیدگاه راجح همین است.

۲- دیدگاه اکثر اهل علم این است که دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌باشد؛ و دیه‌ی جنین اگر در زمان زنده بودنش سقط شده باشد، یک دیه‌ی کامل است؛ و در غیر این صورت، دیه‌ی آن یک برده یا کنیز است.

۳- سنت نبوی این مساله را بیان نموده که دیه‌ی خطا به عهده‌ی عاقله می‌باشد؛ و در این زمینه اختلافی وجود ندارد.

۴- از گوسفندان هزار گوسفند می‌باشد. اما آیا شتران به پنج قسمت تقسیم می‌شوند؟ در این مورد اختلاف نظر وجود دارد؛ مذهب مالک و شافعی این است که به پنج قسمت تقسیم می‌شوند شامل بیست شتر حقه، بیست جذعه، بیست بنات مخاض و بیست بنات لبون و بیست بنو لبون؛ و دیه‌ی شبه عمد با غلظت بیشتری همراه است؛ چنانکه چهار نفر از شتران باید آباستن باشند. و قتل شبه عمد این است که با ابزاری اتفاق بیفتد که معمولاً سبب کشته شدن نمی‌شوند مانند عصا و امثال آن. و دلیل آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «أَلَا أَنْ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهُ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسُّوْتِ وَالْعَصَا مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بَطُونِهَا وَأَوْلَادِهَا»: «بدانید که دیه‌ی قتل شبه عمد که با شلاق و عصا روی داده، صد شتر است که چهار نفر از آنان آباستن باشند».

نماید. و کسی که برده نیافت، باید برای (کفاره‌ی گناهش و) پذیرش توبه‌اش از سوی الله، دو ماه پی‌پی روزه بگیرد^۱، ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾. و الله دانای حکیم است، مصلحت بندگانش را بهتر می‌داند و در قوانینش، حکمت و سنجیدگی دارد و آن چیزی را وضع می‌نماید که مفید باشد نه زیان‌بار و برای حال و آینده‌ی امت، مایه‌ی خیر و اصلاح گردد.

الله متعال در آیه‌ی ۹۳ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَلِيدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^(۱۳) «و هرکس مؤمنی را عمداً به قتل برساند، کیفرش دوزخ است [که] در آن جاودانه می‌ماند و الله بر وی خشم می‌گیرد و او را از رحمت خویش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است». قاتل باید حقوق اولیای مقتول را بپردازد، یا دیه را بپردازد و یا قصاص شود، اما اگر اولیای مقتول از قصاص گذشتند، باید دیه را پرداخت کند و اگر دیه نخواستند، باید قصاص شود. اما حق الله تعالی هنوز باقی‌ست، مقتول بنده‌ی الله بود که الله او را برای عبادت خویش آفریده بود، کسی که بنده‌ی عبادت‌گزار الله را به عمد بکشد، الله را بسیار خشمگین کرده و عذاب سختی در پیش دارد. از ارتکاب به چنین گناهی به الله پناه می‌بریم.

رهنمود دو آیه:

- ۱- از مؤمن واقعی، قتل عمد برادر مؤمنش سر نمی‌زند.
- ۲- اشاره به این که مجازات قتل غیر عمد، آزادکردن برده و پرداخت دیه به خانواده‌ی مقتول است.
- ۳- اگر مقتول مؤمن و از قوم کافر و معارض با مسلمانان باشد، مجازات قاتلش فقط آزادکردن برده است.

۱- «تَوْبَةٌ» به عنوان مصدر منصوب است؛ یعنی الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد؛ یعنی مشروعیت کفاره در قتل خطا از باب پذیرفته شدن توبه‌ی قاتل از سوی خداوند می‌باشد؛ و علت کفاره این است که قاتل در این نوع قتل مراقب نبوده و دقت نکرده و به همین دلیل مرتکب قتل شده است؛ بنابراین باید کفاره‌ای برای گناهش به سبب کوتاهی باشد؛ اما در مورد قاتلی که قتل وی عمدی بوده، کفاره نمی‌تواند آن را جبران کند؛ اما آیا توبه‌اش پذیرفته است؟ پاسخ این است که باید توبه کند و توبه‌ی او به این صورت است: برده‌ای را آزاد کند یا صدقه بدهد و روزه بگیرد به امید آنکه الله متعال توبه‌اش را بپذیرد.

۴- اگر مقتول از گروهی باشد که با مسلمانان هم‌پیمان است، مجازات قاتلش هم پرداخت دیه است و هم آزادکردن برده.

۵- کسی که برده‌ای برای آزادکردن نیافت، باید در عوض دو ماه پیاپی روزه بگیرد.^۱

۶- مجازات فردی که شخص مؤمن را به عمد بکشد، بنابر انتخاب خانواده‌ی مقتول، یا قصاص است یا دیه. اگر خانواده‌ی مقتول از این دو بگذرند، نزد الله پاداش دریافت می‌کنند، اما الله متعال در رستاخیز او را به‌خاطر این گناه، یا مجازات می‌کند یا می‌بخشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنْ ءَلَىٰ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [النساء: ۹۴].

شرح کلمات:

﴿إِذَا ضَرَبْتُمْ﴾: وقتی بیرون رفتید و برای جنگ یا سفر، پاهای تان را بر زمین زدید.

﴿فَتَبَيَّنُوا﴾: تانی و درنگ کنید و اطمینان حاصل کنید تا مبادا شخص مسلمانی را به گمان این که کافر است، بکشید.

﴿السَّلَام﴾: مسلمان شدن.

﴿تَبْتَغُونَ﴾: می‌خواهید، جویا هستید.

﴿مَنْ ءَلَىٰ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾: الله بر شما منت نهاد، با هدایت کردن شما و مسلمان شدن تان.

۱- بیماری و عادت ماهانه و نه سفر، باعث ساقط شدن پی در پی بودن روزه می‌شود؛ و به این ترتیب کسی که بیمار می‌شود، لازم نیست بعد از اتمام بیماری دو ماه پیاپی را از سر بگیرد و بلکه در ادامه‌ی همان روزهایی که پیش از بیماری روزه گرفته است، روزه بگیرد؛ تا اینکه دو ماه کامل شود.

معنای آیه:

روایت است که تعدادی از اصحاب رسول الله ﷺ رهسپار مکانی بودند، در راه مردی را دیدند که گوسفندان بنی سلیم را می برد، آن مرد چنین سلام کرد: السلام علیکم. آن‌ها گفتند: برای حفظ جان و مالت چنین گفتی، پس او را کشتند^۱ و این آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ای مؤمنان! وقتی (برای جهاد یا سفر) در راه الله روانه شدید ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ پس یقین حاصل کنید در مورد افرادی که در مسیرتان ملاقات می کنید، اگر مسلمانند به آن‌ها آسیب نرسانید و اگر کافرند با آن‌ها بجنگید ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ ءَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ ءَلَسَلَّمَ﴾ و به کسی که اسلامش را (با گفتن سلام یا شهادتین) به شما اعلام می کند، نگوئید: ﴿لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ تو مؤمن نیستی و او را در ادعایش دروغگو نشمارید، ﴿تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا﴾ تا (مبادا) برای به دست آوردن کالای بی ارزش دنیا او را بکشید؛ اگر قصدتان از این کار غنیمت است ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَعَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾ غنایم فراوانی نزد الله است، پس فرمانبردارش باشید و نیت و عملکردتان را برای او خالص گردانید تا بهترین چیزهایی که امیدش را دارید، نصیب‌تان نماید، ﴿كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ﴾ شما نیز پیش‌تر چنین بودید، مانند همین مردی بودید که برای گرفتن گوسفندانش، او را کشتید؛ شما هم پیش‌تر به خاطر ترس از قوم‌تان، ایمان‌تان را پنهان می کردید، ﴿فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾ پس الله بر شما منت

۱- روایت شده که رسول الله دیه‌ی او را به خانواده‌اش پرداخت نمود و گوسفندانش را به آن‌ها بازگرداند.

۲- اصل حدیث در صحیح بخاری: ۴۵۹۱؛ و صحیح مسلم: ۳۰۲۵ بدون ذکر بنی سلیم آمده است. اما این حدیث در کتب دیگر با ذکر نام بنی سلیم به دلیل وجود شخصی به نام سماک بن حرب در اسنادش با اسناد ضعیف آمده است. سماک بن حرب صدوق است، اما روایتش از عکرمة مضطرب است.

۳- متاع دنیا «عرض» نامیده شده، چون عارضی و از بین رفتنی است. و «العرض» با فتحه‌ی «راء» به درهم و دینار اطلاق می‌شود و با سکون «راء» بر کالا و اثاث و غیره. لذا هر «عرض» با سکون راء، «عرض» با فتحه‌ی راء می‌باشد و عکس آن صادق نیست. و در حدیث صحیح روایت شده که می‌فرماید: «لَيْسَ الْغِنَىٰ عَنِ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَىٰ غِنَى النَّفْسِ»: «بی‌نیازی از فراوانی مال و ثروت نیست؛ بلکه بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس - غنای درونی - است». بخاری: ۶۴۴۶؛ و مسلم: ۱۰۵۱.

نهاد، دینش را آشکار کرد و شما را یاری نمود و دین‌تان را اعلام کرده و از آن پس پنهانش نکردید. ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ پس بعد از این، خوب بررسی نموده و یقین کنید تا نشاید مسلمانی را بکشید؛ آن‌گاه الله متعال، نیکوکاران را مژده و بدکاران را چنین هشدار می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ الله به کردارتان آگاه است، آن‌ها را محاسبه می‌نماید و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنید؛ مژده برای مطیعان است و عذاب برای نافرمانان؛ و الله توان هر کاری را دارد.

رهنمود آیه:

- ۱- مشروعیت سفر برای جهاد در راه الله.^۲
- ۲- بررسی و رسیدن به یقین در کارهایی که اشتباه در آن، زیان بسیاری به دنبال دارد، واجب است.
- ۳- نکوهش دنیاخواهی، به خصوص اگر با تقوا در تعارض و تضاد باشد.
- ۴- پندپذیری و عبرت گرفتن از وضعیت دیگران و رخدادهای همانند.

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَعْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾﴾ [النساء: ۹۵-۹۶].

شرح کلمات:

﴿أُولِي الضَّرَرِ﴾: آسیب‌دیدگان مانند افراد نابینا، ناتوان و بیمار.

﴿دَرَجَةً﴾: جایگاهی والا در بهشت.

- ۱- چون قتل نفس گناه بزرگی است؛ و بر این اساس است که وقتی خبر کسی به رسول الله رسید که فردی را با این ظن و گمان کشته بود که از روی تقیه لاله الاله گفته است، سه بار فرمود: «هلا شققت عن قلبه»: «آیا قلبش را شکافتی». بنابراین اگر کافری به همراه ما نماز می‌خواند که لاله الاله نگفته است، او را نمی‌کشیم تا اینکه گفتن آن را از او بخواهیم؛ اگر آن را بر زبان آورد که خوب، وگرنه کشته می‌شود؛ البته این در مورد کافر محارب است و نه کافر معاهد و مستامن.
- ۲- بلکه بیان فضیلت سفر در راه الله می‌باشد؛ فرقی نمی‌کند برای جهاد باشد یا طلب علم یا صلحی رحم یا حج یا عمره یا ابلاغ دعوت و آموزش علم یا دیدار مومن؛ و در همه‌ی این موارد اجر و پاداش بزرگ وارد شده است.

﴿الْحُسْنَى﴾: بهشت.

معنای دو آیه:

روایت است که ابتدا چنین نازل شد ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...﴾ ابن ام مکتوم رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! درباره‌ی من که نابینا هستم چگونه است؟ پس عبارت ﴿غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ﴾ در میان دو جمله‌ی ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و ﴿الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ نازل شد^۱.

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ مؤمنانی که در خانه نشسته و آسیبی ندیده‌اند با آنان که با مال‌ها و جان‌های‌شان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند؛ زیرا آن‌ها از ترس جان و مال‌شان در خانه نشسته‌اند، ولی کسانی که قصد جهاد داشتند اما به سبب بیماری و اسباب مشابه آسیب‌دیده و معذورند، در اجر و پاداش شبیه مجاهدان هستند، هر چند جهاد نکرده باشند و این به دلیل حسن نیت‌شان و عدم توانایی آنان است؛ ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾ الله، کسانی را که با مال‌ها و جان‌های‌شان جهاد می‌کنند، بر آنان که (به‌خاطر عذر و آسیب‌دیدگی) بر جای نشسته‌اند، برتری بخشیده است. ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ الله به هر دو گروه وعده‌ی نیک بهشت داده است، ﴿وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و مجاهدان را بر خانه‌نشینان (بدون عذر)، با پاداش بزرگ برتری بخشیده است. ﴿دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً﴾ درجات والا^۲ و مغفرت و رحمت خویش را نصیب‌شان

۱- صحیح بخاری: ۲۸۳۲، ۴۵۹۲.

۲- در صحاح روایت شده که در بهشت صد درجه و مرتبه می‌باشد که الله متعال آن‌ها را برای مجاهدان در نظر گرفته و آماده کرده است؛ و فاصله‌ی بین هر دو درجه به اندازه‌ی فاصله‌ی میان آسمان و زمین است؛ و رسول الله فرمودند: «من رمى بسهم فله أجره درجة»: «هرکس تیری را پرتاب کند، اجر و پاداش آن را دارد که یک درجه است». مردی گفت: ای رسول خدا، درجه چیست؟ فرمود: «إما إنها ليست بعتبة بابك ما بين الدرجتين مائة عام»: «آن همچون پله‌ی دم در خانه‌ات نیست، فاصله‌ی بین دو درجه صد سال است».

می‌نماید؛ زیرا ﴿كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الله متعال، همیشه آمرزنده‌ی مهرورز بوده و هست. یا الله! ما را نیز همراه با آنان، بیامرز و در رحمت خویش جای بده.

رهنمود دو آیه:

- ۱- اشاره به برتری مجاهدان بر سایر مؤمنانی دارد که جهاد نمی‌کنند.
- ۲- افراد معذور که شوق جهاد دارند اما نمی‌توانند جهاد کنند، پاداشی همانند مجاهدان دریافت می‌کنند، اما مجاهدان مقام خاص خود را دارند^۱.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^{۹۷} إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿۹۸﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۹۹﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يُخْرَجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۰﴾ [النساء: ۹۷-۱۰۰].

شرح کلمات:

﴿تَوَفَّيْتُمْ﴾: روح‌شان را با رسیدن زمان مرگ‌شان می‌گیرند.

﴿ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۲: با این که هجرت بر آنان واجب شد، اما هجرت نکردند و بر خود ستم کردند.

﴿فِيمَ كُنْتُمْ﴾: در دین‌تان چگونه بودید؟

﴿مَصِيرًا﴾: پناهگاه، جایگاه.

۱- بخاری (۲۸۳۹) و دیگران روایت کرده‌اند که رسول الله از یکی از غزوات بازمی‌گشت که فرمود: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَاوِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ»: «پس از ما عده‌ای در مدینه بودند که هیچ دره و راهی را نپیمودیم مگر آن که با ما بودند؛ عذر، آنان را از همراهی با ما بازداشت.»

۲- ظلم به نفس این است که بنده کاری را انجام دهد که زیان او را در پی داشته باشد؛ و به این ترتیب به نفس خود ظلم نماید؛ و مراد از آن در اینجا ترک هجرت است که نتیجه‌ی آن ترک عبادت و در نهایت آلوده شدن نفس می‌باشد که این مصداق ظلم به نفس است.

﴿حِيلَةً﴾: توان و چاره‌ای برای رفتن و تغییر مکان.

﴿مُرَاعِمًا﴾: سرزمین و جایی برای هجرت، تا کسانی که او را در خانه‌ی خودش آزار رسانده‌اند، خوار کند و شکست دهد.

﴿وَسَعَةً﴾: و گشایش در روزی.

﴿وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾: به خاطر هجرت در راه الله، پاداش و اجرش بر الله واجب می‌شود.

معنای آیات:

در آیات پیشین درباره‌ی خانه‌نشینانی که باعذر یا بدون عذر جهاد نمی‌کنند، سخن گفته شد، اکنون الله متعال درباره‌ی هجرت و احکامش که از نتایج جهاد است، چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّعُوا الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۱ فرشتگان، هنگام قبض روح کسانی که (با ترک هجرت) به خویشتن ستم کردند و در سرزمین خواری و ذلت باقی ماندند و دشمن آن‌ها را مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار داد و مانع عبادت‌شان شدند، می‌گویند: درباره‌ی دین‌تان، ﴿فِيمَ كُنْتُمْ﴾^۲ در چه وضعی بودید؟ چنین سوالی به خاطر آن است که روح‌شان با ترک کارهای درست و شایسته، از آلودگی پاک نگشته و ستمکار است؛ آن‌ها با عذر و بهانه چنین می‌گویند: ﴿كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ ما در زمین، مستضعف بودیم و نتوانستیم روح‌مان را با ایمان و اعمال صالح پاک گردانیم؛ فرشتگان در پاسخ می‌گویند: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾ آیا مگر زمین الله گسترده و فراخ نبود تا در آن هجرت می‌کردید و پروردگارتان را عبادت می‌نمودید؟ سپس الله متعال حکم‌شان را چنین صادر می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است! الله متعال در هجرت نیز همچون جهاد حکم افراد معذور را استثنا می‌کند: ﴿إِلَّا

۱- بخاری از ابن عباس روایت نموده که عده‌ای از مسلمانان به همراه مشرکان و درمیان آن‌ها زندی می‌کردند؛ و به این ترتیب خواه ناخواه تعداد مشرکان ایستاده در برابر پیامبر را زیاد جلوه می‌دادند؛ و به این ترتیب تیری به یکی از آنان برخورد می‌کرد و او را می‌کشت؛ یا زده و کشته می‌شدند؛ الله متعال در مورد این دسته می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّعُوا الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾.

۲- استفهام توییحی است.

الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ مگر آن دسته از مردان (آسیب دیده = لنگ، کور، فلج و...) و زنان و کودکان مستضعف^۱ و ناتوان که چاره‌ای ندارند و راهی نمی‌یابند و نمی‌دانند چگونه و از چه راهی به هجرت بروند؛ الله متعال این افراد را چنین امیدوار می‌نماید: ﴿فَأُوَلِّيكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾ امید است که الله آنان را (افراد مستضعف را به‌خاطر ناتوانی و ضعف‌شان) ببخشد و با آنان مهربان باشد و مواخذه‌ی‌شان نکند و از کوتاهی‌های آنان بگذرد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۰ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسی که در راه الله مهاجرت نماید، نه به‌خاطر کسب دنیا و یا ازدواج با زنی، به فرمان الله ﴿يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ گذرگاه‌ها و مکان‌های بسیار و روزی فراخی می‌یابد، تا دشمن ستمکارش را شکست دهد و خوار گرداند؛ دشمنی که او را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار داده بود تا جایی که ناچار به هجرت از سرزمینش شد؛ ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ و کسی که از خانه‌اش به قصد هجرت به سوی الله و رسولش بیرون رود، تا الله را عبادت کند و دینش را یاری نماید، ﴿ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ و آن‌گاه (در راه هجرت) مرگش فرا رسد (هرچند به محل هجرت نرسد) پاداشش با الله است و آن را کاملا به او عطا می‌نماید، کوتاهی و نقصش را می‌بخشد و مشمول مهربانی خود کرده و وارد بهشت می‌نماید؛ زیرا ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الله آمرزنده‌ی مهرورز است.^۲

۱- ابن عباس می‌گوید: من و مادرم از مصادیق این آیه بودیم؛ و مادر ابن عباس، لبابه مکنی به ام

فضل می‌باشد که خواهد ام المومنین میمونه بنت حارث رضی الله عنها می‌باشد.

۲- ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت نموده که ضمره بن ججندب به سوی رسول الله خارج شده و هجرت نمود، اما پیش از آنکه به رسول خدا برسد، در میانه راه فوت نمود که این آیه نازل شد:

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- اگر مؤمنان نتوانند پروردگارشان را عبادت کنند، هجرت^۱ کردن واجب است؛ زیرا برای عبادت آفریده شده‌اند.
- ۲- هجرت نکردن از گناهان کبیره است که انسان را در آتش دوزخ می‌اندازد.
- ۳- افراد معذور چنانکه جهاد بر آنها واجب نیست، هجرت نیز بر آنان واجب نمی‌باشد.
- ۴- بیان فضیلت و برتری هجرت در راه الله.
- ۵- کسی که در راه هجرت جانش را از دست بدهد، پاداش مهاجر یعنی بهشت را دریافت می‌کند.

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١١٦﴾ وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١١٧﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَرُغُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿١١٨﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْمُونًا فَإِنَّهُمْ

۱- هجرت عبارت است از: انتقال از دیار کفر به دیار اسلام؛ یکی از فرایض اسلام است؛ و هجرت‌ها متعدد هستند، از جمله هجرت از دیار اهل بدعت؛ امام مالک می‌گوید: برای هیچ مومنی حلال نیست که در سرزمینی سکونت داشته باشد که در آن به سلف صالح اهانت شده و دشنام داده می‌شود. و از این قبیل است هجرت از جایی که مال حرام در آن غالب است؛ چون مطالبه‌ی حلال فرض است. و نیز هجرت از جایی که مسلمان به خاطر دینش یا عرض و آبرویش یا اموالش مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد؛ و یا از بیماری می‌ترسد، مادامی که بیماری مذکور طاعون نباشد؛ چون فرار از طاعون حرام است. و یا هجرت از جایی که در آن کسی نیست که از احکام شرعی مطلع باشد و برای کسب آن هجرت کند.

يَأْمُونَ كَمَا تَأْمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠١﴾
[النساء: ۱۰۱-۱۰۴].

شرح کلمات:

﴿ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: روانه‌ی سفری شدید که از مسافت قصر یعنی چهل و هشت میل بیشتر است.

﴿أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾: نمازتان را کوتاه کنید و ظهر، عصر و عشاء را دو رکعت به جای آورید.

﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ﴾: اگر می‌ترسید به شما آسیب برسانند، البته شرط کوتاه‌کردن نماز، سفر است نه ترس؛ اما از آنجایی که غالباً ترس در سفر وجود دارد در اینجا بیان شده است^۱.

﴿حِذْرَهُمْ﴾: احتیاط کنید و هوشیار باشید که دشمن به شما آسیب نرساند.
﴿وَأَسْلِحْتَهُمْ﴾: و سلاح‌تان. جمع سلاح است؛ و سلاح می‌تواند هر چیزی باشد که به وسیله آن با دشمن جنگیده می‌شود و انواع اسلحه را شامل می‌شود.
﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾: هیچ تنگنا و مانعی بر شما نیست که در مواقع ضروری، سلاح‌تان را بر زمین بگذارید.

﴿قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ﴾: نماز را به جای آوردید و ادا کردید و از آن فارغ شدید.
﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ﴾: وقتی جای ترس نبود و امنیت و آرامش یافتید.
﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَوْقُوتُ﴾: وظیفه و فرضی که باید در زمان مقرر انجام شود، نه پیش افتد و نه پس.

﴿وَلَا تَهِنُوا﴾: سستی و کوتاهی مکنید.

۱- یکی از احکام نماز مسافر این است که مسافر نمی‌تواند نمازش را کوتاه بخواند تا اینکه از ساختمان‌های شهری که در آن ساکن است، دور شود؛ و چون مسافر پشت مقیم نماز بخواند، نمازش را به همراه وی کامل می‌کند. و چون مسافر امام باشد، نمازش را کوتاه نموده و در اصطلاح قصر می‌کند و مقیمی که به وی اقتدا نموده، نمازش را کامل می‌کند. و برای مسافر جایز است که بین نمازهای ظهر و عصر با هم و مغرب و عشا با هم جمع تقدیم یا تاخیر داشته باشد.

﴿تَأْلُمُونَ﴾: درد می کشید.

معنای آیات:

الله متعال به مناسبت هجرت که سفر از لوازم آن است، مساله‌ی رخصت کوتاه کردن نماز چهار رکعتی به دو رکعت در سفر را بیان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و هنگامی که در زمین سفر^۱ می‌کنید، در صورتی که می‌ترسید کافران به شما آسیبی برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید؛ از سنت ثابت است که شخص مسافر، زمانی که احساس امنیت می‌کند، باز هم باید نمازش را کوتاه نماید و این قید از نظر غالب بودن بیان شده است ﴿إِنَّ الْكُفْرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ «بی‌گمان کافران، دشمن آشکار شما هستند» و به همین دلیل این رخصت برای شما مشروع شده است.

در دو آیه‌ی ۱۰۲ و ۱۰۳، روش ادای نماز خوف (ترس) بیان می‌شود: اینکه لشکر به دو دسته تقسیم می‌شوند، گروهی در برابر دشمن ایستاده و گروه دیگر با فرمانده یک رکعت نماز می‌خوانند، امام در جای خود می‌ایستد تا گروهی که پشت سرش هستند یک رکعت باقی مانده را خود تمام نموده و سلام داده، در مقابل دشمن بایستند؛ و در این هنگام گروه دیگری که در برابر دشمن ایستاده بودند بیایند و با امام یک رکعت بخوانند و امام سلام داده آن‌ها رکعت دیگر را کامل کرده و سلام می‌دهند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ

۱- در مورد مسافتی که در آن نماز قصر و کوتاه می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد؛ نظر جمهور چهار برد است؛ و در مسافت میلی که جزئی از برید است، اختلاف نظر دارند؛ دیدگاهی که علمای مالکیه ترجیح دادند این است که: هر میل دو هزار ذراع است و بنا بر آن، مسافت قصر چهل و هشت میل یا کیلومتر است؛ و این دیدگاه وسط و میانه در بین دیدگاه کسانی است که معتقدند که نباید در کمتر از هفتاد میل قصر نمود و نیز کسانی که می‌گویند: هر سفری موجب قصر نماز می‌باشد؛ مسافت طولانی باشد یا کوتاه؛ حتی اگر سه میل باشد.

۲- امام ابو یوسف حنفی دیدگاه شاذی در این زمینه دارد؛ وی می‌گوید: نماز خوف تنها با رسول الله خوانده می‌شود؛ و دلیل آن این بخش است که می‌فرماید: «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ» بنابراین وقتی که رسول الله نباشد، نماز خوف هم خوانده نمی‌شود؛ اما علما سلف و خلف این دیدگاه را رد نموده و نپذیرفتند و معتقد به مشروعیت نماز خوف به هنگام خوف می‌باشند.

وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ﴿۱﴾ و هنگامی که در میان‌شان بودی و برای‌شان نماز را برپا کردی، باید گروهی از آنان سلاح‌های‌شان را بردارند و با تو به نماز بایستند؛ و در هر دو حالت باید سلاح به دست باشند و آن را بر زمین نگذرانند، تا مبدا دشمن به یکباره بر آنان هجوم آورده و خسارت زیادی آنان را متحمل شود. ﴿فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ و چون سجده کردند، (سلام دهند و) عقب بروند و گروه دیگری که نماز نگزارده‌اند، بیایند (گروهی که در برابر دشمن ایستاده بودند) و (رکعت دیگر را) با تو نماز بگزارند و (هر دو گروه باید) احتیاط نمایند و سلاح‌های‌شان را بردارند^۱. زیرا ﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾ کافران آرزو می‌کنند که شما از سلاح‌ها و وسایل‌تان غافل شوید تا یکباره به شما حمله کنند و شکست سختی بر شما وارد کنند. و به این ترتیب علت نماز خواندن به این صورت را بیان می‌کند؛ و اینکه چرا باید در نماز سلاح خود را به دست داشته باشند و آن را بر زمین نگذرانند و از آن غافل نشوند. الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ اگر بارش باران، آزارتان می‌داد یا بیمار (و زخمی) بودید (و برداشتن سلاح برای‌تان دشوار بود)، مانعی ندارد که سلاح‌های‌تان را بگذارید، ولی به هوش باشید و احتیاط کنید^۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ بی‌گمان الله عذاب

۱- روایات در مورد نحوه‌ی خواندن نماز خوف متفاوت هستند؛ و به همین دلیل علما در این زمینه اختلاف نظر دارند؛ چون رسول خدا بیست و چهار بار نماز خوف خوانده است. امام احمد که امام اهل حدیث است می‌گوید: در مورد نماز خوف تنها یک حدیث صحیح و ثابت روایت نشده است، بلکه احادیث صحیح و ثابتی روایت شده است؛ بنابراین هرکس طبق هریک از این روایت‌های صحیح نماز خوف بخواند، ان‌شا‌الله جایز خواهد بود. و دیدگاه مالک در نحوه‌ی خواندن آن حدیث سهل بن ابی حثمه است که روشن و ساده است و در تفسیر ذکر نمودم.

۲- اینکه در این مورد هشدار داده شده، در واقع تشریح اخذ اسباب نصر و پیروزی و غفلت نکردن از این مساله می‌باشد؛ چراکه الله متعال مسببات را به اسباب آن‌ها گره زده است؛ بنابراین هرکس در پی نصر و پیروزی است، باید برای آن آماده شود و تا می‌تواند به فکر افراد و عتاد (ساز و برگ) باشد.

خوارکننده‌ای برای کافران آماده کرده است. چون کافران بسیار ستمکار و گناهکارند و دلیل این همه بدکاری و فساد کافران، همان کفر است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۳ به بندگانش می‌آموزد که پروردگارش را چگونه یاد کنند: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ و هنگامی که نماز را به جای آوردید، الله را در حالت ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلوهای تان یاد کنید؛ یعنی در هر لحظه و به‌خصوص هنگام رویارویی با دشمن، تا روحیه‌شان قوی باشد و با قدرت تمام، با دشمن مبارزه کنند، پس مجاهدان علاوه بر نماز، در سایر اوقات هم باید الله را یاد کنند. ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و چون آرامش یافتید، نماز را (به‌طور کامل) به‌جای آورید؛ زیرا جای ترس و هجوم دشمن نیست و در امنیت و آرامش قرار دارید، پس نماز را بدون کم و کاست و با رعایت تمام شرایط، به‌جای آورید، نه مانند زمان ترس که گروهی یک رکعت ادا می‌نمود و برای رویارویی با دشمن می‌رفت و گروه دیگر می‌آمد. و حتی گاهی فقط با ایما و اشاره نماز می‌خواندید، آنگاه که مجاهدان به دشمنان‌شان هجوم می‌آوردند. زیرا ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ بی‌گمان نماز در اوقات مشخص و معینی بر مؤمنان فرض است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۰۴ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ﴾ در تعقیب و جستجوی دشمن (برای شکست دادن‌شان)، سستی نکنید و علت عدم تعقیب آنان را رنجی ذکر نکنید که بر اثر جراحات برداشتید ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ﴾ اگر شما (هنگام رویارویی با دشمن و هنگام تعقیب‌شان) متحمل درد و رنج می‌شوید، آنان نیز همانند شما درد و رنج می‌کشند، ﴿وَتَرَجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ ولی شما از الله امیدی دارید که آن‌ها ندارند؛ شما امید پاداش بزرگ و پیروزی دارید، پس سزاوارتر به صبر و جنگیدن با دشمن تا پیروزی کامل هستید؛ الله متعال در تشویق و ترغیب مجاهدان برای ادامه‌ی جهاد می‌فرماید: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و الله دانای حکیم است. چون وقتی بدانند که الله متعال به وضعیت و شرایط دشوار

۱- دیدگاه جمهور مفسرین این است که مراد از ذکر در اینجا، ذکر بعد از نماز خوف است؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأنفال: ۴۵] «هنگامی که با گروهی [از دشمنان] روبرو شدید، پایداری نمایید و الله را بسیار یاد کنید».

مجاهدان آگاه است و در امر و نهی (در باب هجرت و جهاد) حکمت دارد، با دانستن این حقایق، آرامش خاطر می‌یابند که بر دشمنان پیروز می‌گردند.

رهنمود آیات:

- ۱- کوتاه کردن نماز، امری مشروع و سنت مؤکده است؛ زیرا رسول الله ﷺ بر آن تأکید و به آن عمل نمود، پس ترک این سنت شایسته نیست.^۱
- ۲- اشاره به مشروع بودن نماز ترس و بیان روش ادای آن.
- ۳- تأکید بر اهمیت نماز جماعت؛ تا آن جا مهم است که حتی در زمان ترس و جنگ هم ترک نمی‌شود.
- ۴- یاد و ذکر الله متعال پس از نماز و در هر حالتی، ایستاده و نشسته و بر پهلو مستحب و نیکوست.
- ۵- تأکید بر فرض بودن نماز و وجوب ادای آن در زمان‌های مقرر.
- ۶- سستی و بی‌توجهی در جنگ با دشمن، حرام است و مجاهدان باید از نگاه روانی هم با یاد الله و امید به او، خود را در نبرد توانمند سازند.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا ﴿۱۰۵﴾ وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۶﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا ﴿۱۰۷﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ

- ۱- بر رخصت بودن آن این آیه دلالت می‌کند که می‌فرماید: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ چنانکه رهنمود نبوی به عمر رضی الله عنه بر آن دلالت می‌کند که فرمود: «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ»: «این، صدقه‌ای است که الله متعال آن را به شما عنایت کرده است؛ پس شما هم صدقه‌اش را بپذیرید». مسلم: ۶۸۶. اما علما در این زمینه اخلاف شدیدی دارند که آیا قصر و کوتاه خواندن نماز واجب است یا سنت؟ کسانی که معتقد به وجوب هستند، به حدیث عایشه استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: «فرضت الصلاة ركعتين ركعتين»: «نماز دو رکعت دو رکعت فرض شده است». و جمهور معتقد به سنت بودن آن هستند؛ ناگفته نماند که عایشه خود بر خلاف حدیثی عمل می‌کرد که روایت کرده است؛ چنانکه در سفر نمازش را کامل می‌خواند. و برخی بر این باورند که مسافر بین کامل و کوتاه خواندن نماز مخیر است. اما دیدگاه راجح این است که کقصر نماز سنت مؤکده می‌باشد چون رسول الله هرگز قصر و کوتاه خواندن نماز در سفر را ترک نمی‌کرد.

اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿۱۰۹﴾ هَذَا نَمُّ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿۱۱۰﴾ [النساء: ۱۰۵-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿بِمَا أَرَلْنَاكَ اللَّهُ﴾: با آنچه الله از راه وحی به تو آموخت.

﴿حَصِيمًا﴾: بسیار جانبدار و مخالف.

﴿تُجَادِلُ﴾: جانبداری می کنی.

﴿يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ﴾: به خود خیانت می کنند.

﴿يَسْتَحْفُونَ﴾: درون و افکارشان را از مردم پنهان می کنند.

﴿وَهُوَ مَعَهُمْ﴾: با علم و قدرت خویش، همراهشان است؛ از هر وضعی‌شان آگاه است

و در هر حال، بر آنها تواناست.

﴿يُيَبِّتُونَ﴾: در نهان بداندیشی می کنند و نیرنگ می بافند.

﴿وَكَيْلًا﴾: کسی که به نمایندگی از دیگری در پی محقق نمودن هدفی برمی آید.

معنای آیات:

شأن نزول این آیات، از این قرار است: شخصی به نام طعمه بن ابیرق از خانه‌ی یکی از همسایگانش به نام قتاده، زرهی دزدید و آن را نزد یک یهودی به نام یزید بن سمین گذاشت، وقتی به طعمه مشکوک شدند، او و برادرانش (بشر، مبشر و بشیر) از ترس آبروریزی، یهودی را متهم کردند و نزد رسول الله ﷺ به بی‌گناهی برادرشان طعمه و دزدبودن یهودی شهادت دادند؛ رسول الله ﷺ نیز شهادت پسران ابیرق را پذیرفت و تصمیم گرفت دست یهودی را قطع کند، اما این آیات درباره‌ی بی‌گناهی یهودی و نیرنگ طعمه نازل گشت؛ وقتی طعمه که فردی منافق بود، رسوا شد، کافرشدن خود را اعلام کرد و به مکه گریخت؛ در مکه نیز دیوار خانه‌ای را سوراخ کرد تا دوباره دزدی کند، اما این بار دیوار بر سرش ریخت و با کفر از دنیا رفت.^۱

۱- قسمتی از آن را طبری در "جامع البیان" (۵/ ۱۷۱) ذکر نموده است. حکم سند: با مجموع شواهد حسن لغیره است؛ این سند ضعیف (مرسل) است.

تفسیر آیات چنین است: ای فرستاده‌ی ما محمد ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْنَاكَ اللَّهُ﴾^۱ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کرده‌ایم تا مطابق احکامی که الله به تو نشان داده است، میان مردم حکم کنی؛ قضاوتت باید بر اساس آموزه‌های الله باشد نه با نظر خیانت‌کاران؛ الله متعال فرستاده‌اش را این‌گونه سرزنش می‌نماید: ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ و از خیانتکاران جانب‌داری مکن. الله متعال در این عبارت، به خیانت بنی‌ابیرق تصریح می‌نماید؛ زیرا آن‌ها با سوگند و شهادت دروغین، به خودشان خیانت کردند. و درباره‌ی تصمیمی که برای بریدن دست یهودی داشتی، ﴿أَسْتَغْفِرِ اللَّهَ﴾ از الله آمرزش بخواه.^۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ زیرا الله آمرزنده‌ی مهربور است، تو را می‌بخشد و به تو مهربانی می‌نماید. ﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ﴾ و از کسانی که (با متهم کردن یهودی)، به خود خیانت می‌کنند، جانب‌داری مکن، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا﴾ همانا الله، افراد خیانت‌پیشه و گنهکار (مانند طعمه بن ابیرق) را دوست ندارد. ﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾ آنان کارهای زشت‌شان را (به خاطر شرم و حیا)، از مردم پنهان می‌کنند، ولی نمی‌توانند کارهای ناپسندشان را از الله پنهان کنند و از الله شرم

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول الله فرمودند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَحْسَنَ مُجْتَبَاهٍ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»: «من نیز انسان هستم؛ شما برای قضاوت نزد من می‌آیید و ممکن است یکی از طرفین خصومت، در استدلال یا سخن گفتن ماهرتر باشد و من، مطابق چیزی که می‌شنوم، به نفع او قضاوت نمایم. پس هرکسی که حق برادرش را بدین‌سان به او بدهم، درحقیقت، پاره‌ای از آتش را به او داده‌ام». [متفق علیه]

﴿بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ یعنی طبق قوانین شرع؛ یا به وسیله وحی و نص یا بر مبنای نظری مطابق قواعد و قوانین وحی.

۲- این دروابع ارشاد و آموزشی به امت است؛ چون پیامبر گناهی مرتکب نشده است و هر موردی که رسول خدا بر مبنای ظن و گمانش تصمیم به انجام آن گرفته، الله متعال با نزول آیه او را از عملی نمودن آن بازداشته است؛ و استغفار و طلب آمرزش ایشان برای آنچه تصمیمش را گرفته، از باب حسنات‌الابرار سیئات‌المقربین است.

ندارند، ﴿وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾ و آن گاه که شب را در تدابیر و سخنانی می گذرانند که (الله) نمی پسندد، الله با آن هاست و از نیرنگ‌هایی که به هم می بافند تا برادرشان را با سوگندهای شان بی گناه و یهودی را گناهکار نشان دهند، آگاه است؛ سخنان و افکاری که الله آن‌ها را دوست نمی دارد، ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾ و الله به اعمال شان احاطه‌ی کامل دارد؛ چنین معبود آگاه و عظیمی که همه چیز را می داند، کاملاً از هر عیب و ناتوانی پاک است. الله متعال، کسانی که از بنی ابیرق طرفداری و یهودی را متهم می کردند، این گونه سرزنش می فرماید: ﴿هَاتَأْتُمْ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ هان! این شماید که در دنیا از آنان پشتیبانی کردید تا متهم به دزدی نشود، ﴿فَمَنْ يُجَدِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾^۱ ولی روز قیامت چه کسی از آنان دفاع خواهد کرد یا چه کسی وکیل و کارسازشان خواهد بود؟ روزی که هیچ کس، نمی تواند به دیگری سودی برساند و هر کس به فکر نجات خویش است؛ این آیات، با هشدار شدیدی همراه است که دیگر کسی خود را در چنین موقعیت زبوانه‌ای قرار ندهد.

رهنمود آیات:

- ۱- قضاوت تنها بر اساس آنچه الله متعال در قرآن و بر زبان رسولش ﷺ نازل کرده جایز است.
 - ۲- جانبداری از خیانت ستمکاران با هدف یاری از آنان جایز نیست.
 - ۳- طلب آمرزش برای بخشش گناهان کوچک و بزرگ، واجب است.
 - ۴- بغض و عدم سازش با شخص خیانت کار و گناه پیشه، واجب است.
 - ۵- پنددادن و اندرز با بیان وضعیت رخدادهای آخرت، مستحب و پسندیده است.
- ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^{۱۱۱}
 وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^{۱۱۲}
 يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^{۱۱۳}
 وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا

۱- استفهام در اینجا انکاری و توبیخی است.

أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿۱۱۳﴾ [النساء: ۱۱۰-۱۱۳].

شرح کلمات:

﴿سُوًّا﴾: بدی کردن به خود و به دیگران.

﴿أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ﴾: با غوطه‌ورشدن در گناه و لغزش، به خودش ستم کند.

﴿إِنَّمَا﴾: آن چه به نفس و درون زیان رساند و خراب کند.

﴿بَرِيئًا﴾: شخص بی گناه که مرتکب کار بد و گناه نشده باشد اما به آن متهم گردد.

﴿أَحْتَمَلَ بُهْتَانًا﴾: بار گناه بهتان را به دوش می کشد، گناه تهمت و دروغ بستن به افراد بی گناه. بهتان دروغی است که چون به کسی بسته می شود او را شگفت زده می کند.

﴿الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾: کتاب یعنی قرآن و حکمت یعنی سنت.

معنای آیات:

این آیات، ادامه‌ی ماجرای طعمه بن ابیرق است و مهربانی و رحمت الله را به تصویر می کشد که شامل حال کسانی شد که از طعمه جانبداری کردند؛ الله متعال در آیه‌ی ۱۱۰ می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَغْفِرَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۱۰﴾ و هرکس کار بدی (در حق دیگران) انجام دهد یا (با گناه کردن) به خویشتن ستم کند و سپس (توبه نماید و) از الله آمرزش بخواهد، الله را آمرزنده‌ی مهرورز می یابد. الله توبه‌اش را می پذیرد، گناهِش را می آمرزد و او را مشمول رحمت و مهربانی خود می گرداند.

﴿مَنْ يَكْسِبُ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهِ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ و کسی که مرتکب گناه (بزرگ یا کوچک) می شود، تنها به خودش زیان می رساند، خود را از رحمت الله بی نصیب می کند و اگر الله او را نبخشد، بازخواست و مجازات می شود، ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و الله دانای حکیم است، به گناهِانی که بندگان مرتکب می شوند، آگاهی کامل دارد و در مجازاتشان، باحکمت و سنجیده کار است و فقط آن ها را به خاطر

گناहانی که انجام داده‌اند مجازات می‌نماید. الله متعال در آیه‌ی ۱۱۲ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^(۱۱۲)

هرکس مرتکب اشتباه (در حق دیگران)، یا مرتکب گناهی شود و سپس آن را به شخصی بی‌گناه نسبت دهد، بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش کشیده است، بار سنگینی که اگر با توبه و درخواست آمرزش، آن را بر زمین نگذارد، در نهایت او را در آتش دوزخ می‌اندازد.

الله متعال در آیه‌ی ۱۱۳ خطاب به فرستاده‌اش، با یادآوری الطاف خویش و فضل و رحمتی که شامل حال او نموده، چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ﴾ و اگر فضل و رحمت الهی بر تو نبود، گروهی از آنان (طعمه بن ابیرق و برادرانش) قصد داشتند گمراهت کنند، ﴿وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾ ولی تنها خودشان را گمراه می‌کنند، خود را گمراه می‌کنند و برای خودشان زیانبار است، ﴿وَمَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ﴾ و نمی‌توانند هیچ زیانی به تو برسانند. آن‌گاه الله متعال، فضل و رحمت خویش بر فرستاده‌اش را یادآور می‌شود و بر او منت می‌نهد:

﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ و الله، (بهترین و روشن‌ترین) کتاب (یعنی قرآن) و حکمت (=سنت برای کشف اسرار قرآن و احکامش) را بر تو فرو فرستاد و آنچه (از علوم و معارف و دانش‌ها) را نمی‌دانستی، به تو آموخت (که همگی نور و هدایت آشکارند). و فضل الله بر تو، بزرگ است. پس حمد و منت، تنها از آن الله متعال می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که توبه، گناهان گذشته را می‌زداید و هرکس توبه کند، الله متعال با آمرزش و رحمت، به‌سویش بازمی‌گردد.
- ۲- کسی که به انسان بی‌گناه دروغ بندد و شخص امانت‌دار را خیانتکار معرفی کند، گناه بزرگی مرتکب شده است.

۱- چون نتایج گمراه و پیامدهای آن که زیان و خسران است تنها به خودشان بازمی‌گردد نه بر پیامبر.

۳- کلام بر نفس و درون مؤثر است، تا آن جا که نزدیک بود بنی ایبرق، رسول الله ﷺ را گمراه کنند، تا برادر خیانت کارشان را بی گناه و یهودی بی گناه را خیانتکار بشمارد؛ اما الله متعال فرستاده اش را از گمراه شدن، مصون داشته است.

۴- نتیجه ی ناگوار ستم، به ستمکار بازمی گردد.

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۴-۱۱۵].

شرح کلمات:

﴿نَّجْوَاهُمْ﴾: سخنانی که به طور پنهانی به یکدیگر می رسانند.

﴿أَوْ مَعْرُوفٍ﴾: معروف چیزی است که شرع، آن را درست می داند، اعم از این که مباح باشد، یا مستحب و یا واجب.

﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾: برای کسب خشنودی و پسند الله ﷻ.

﴿نُؤْتِيهِ﴾: به او عطا می کنیم، الأجر العظيم: بهشت و نعمت های جاویدانش.

﴿يُشَاقِقِ الرَّسُولَ﴾: با فرستاده ی الله، دشمنی، مجادله و مخالفت می کند.

﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: از اجماع مسلمانان بیرون رود و راهی غیر از راه مسلمانان در پیش گیرد.

﴿نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾: او را با کار نادرست و باطلی که می پسندد و قصد انجام آن را دارد، رها می کنیم تا در آن فرو رود و نابود شود.

﴿وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ﴾: او را در آتش می اندازیم و می سوزانیم.

معنای دو آیه:

آیات همچنان درباره ی بنی ایبرق است؛ الله متعال در آیه ی ۱۱۴ خبر می دهد: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ﴾ در بسیاری از سخنان پنهانی آن ها، هیچ خیری نیست؛ چراکه آلوده به نفاقند و درون شان غیر از ظاهرشان است؛ در چنین افرادی، هیچ خیر

و سودی نیست، ﴿إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ مگر در سخن کسی که (دیگران را) به صدقه (دادن به افراد نیازمند) و یا کار نیک (که شریعت آن را نیکو دانسته و یا واجب نموده است) یا به اصلاح و آشتی در میان مردم فرابخواند تا بقای الفت و دوستی در بین مسلمانان پایدار باشد. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أُتِيَغَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و هرکس برای کسب خشنودیِ الله چنین کند (یعنی دیگران را به دادن صدقه، کار نیک و آشتی میان مردم^۱ فرابخواند)، پاداش بزرگی به او خواهیم داد؛ و آن پاداش بزرگ، بهشت و نعمت‌های بی‌نظیر و پایدار آن است که اجر و پاداشی بزرگ‌تر از آن نیست.

الله تعالی در آیه‌ی ۱۱۵، کسانی مانند طعمه بن ابیرق را این‌گونه هشدار می‌دهد: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ و هرکس پس از آنکه حق برایش روشن و آشکار شد (و مطمئن گشت که محمد فرستاده‌ی الله است و پیامش درست و حق می‌باشد، اما باز هم) با پیامبر مخالفت و دشمنی کند، ﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و راهی غیر از راه مؤمنان در پیش بگیرد^۲ و از جماعت مسلمانان بیرون رود، ﴿نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾ او را به همان راهی که در پیش گرفته، واگذار می‌کنیم تا با کفر و گمراهی، در هواهای نفسانی و پست دنیا فرو رود، آن‌گاه در آخرت ﴿وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ﴾ او را در آتش جهنم می‌اندازیم تا مجازات شود، ﴿وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ و (این) چه

۱- در مورد آشتی بین مردم احادیث زیادی وارد شده است از جمله اینکه رسول خدا می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ»: «آیا به شما خبر ندهم از آنچه بهتر و برتر از روزه و نماز و صدقه (ی نفلی) است؟». گفتند: بله بفرمایید. فرمود: «صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ»: «آشتی دادن بین مردم». ترمذی (۲۵۰۹) روایت نموده و آن را صحیح دانسته است. و رسول الله فرمودند: «لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا»: «کسی که برای ایجاد صلح و آشتی در میان مردم، سخن مصلحت‌آمیزی را به آن‌ها می‌رساند یا سخن خوبی بر زبان می‌راند، دروغگو شمرده نمی‌شود». متفق علیه.

۲- این آیه دلیل بر حرمت خروج علیه جماعت مسلمانان است؛ روایت شده که شافعی در پی دلیلی برای صحت اجماع بود؛ چندین بار قرآن را تلاوت نمود تا به این نتیجه رسید که این آیه دلیل اجماع است. و همینطور است.

سرنوشت بدی است که عملکرد چنین افرادی به آن می‌انجامد، سرنوشتی همیشه ناگوار.

رهنمود دو آیه:

۱- از سنت ثابت است که گفتگوی پنهانی و درگوشی دو نفر در حضور نفر سوم، حرام و ناجایز می‌باشد.

۲- هیچ خیری در جلسات پنهانی وجود ندارد، مگر این که برای جمع‌آوری صدقه، سفارش به کار خوب یا آشتی میان مسلمانانی باشد که با یکدیگر دچار نزاع و اختلاف هستند.

۳- خروج از دایره‌ی اهل سنت و جماعت و نیز پیروی از فرقه‌های گمراهی که اسلام را تنها در چارجوب تنگ و ناروای خود نمایندگی می‌کنند، حرام می‌باشد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا﴾ (۱۱۶) ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتَا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ (۱۱۷) ﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ (۱۱۸) ﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَا مُنِيبِيَهُمْ وَلَا مُرْتَبِّئَهُمْ فَلْيُبَيِّئَنَّ أَآذَانَ الْأَنْعَمِ وَلَا مُرْتَبِّئَهُمْ فَلْيَعْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (۱۱۹) ﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمِيبُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (۱۲۰) ﴿أُولَئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُجِدُونَ عَنْهَا مَخِصًا﴾ (۱۲۱) [النساء: ۱۱۶-۱۲۱].

شرح کلمات:

﴿أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾: که آفریدگانش را همراه او عبادت کنند.

﴿إِنْ يَدْعُونَ﴾: فراموشی خوانند، درخواست نمی‌کنند.

﴿إِلَّا إِنْتَا﴾: جمع انثی؛ اعراب معبودان را از جنس ماده می‌دانستند، همچنین به معنای «مردگان» می‌باشد؛ زیرا مردگان همانند جنس ماده نسبت به جنس نر، منفعل و بی‌سود هستند.

﴿مَرِيدًا﴾: آن که در بدی و فریب‌کاری تجاوز کرده است.

﴿نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾: تعداد و بخش معینی.

﴿فَلْيَبْتِغُنَّ﴾: حتما قطع کنند.

﴿خَلَقَ اللَّهُ﴾: آفریده‌ی الله تعالی.

﴿الشَّيْطَانُ﴾: موجود پست و حيله‌گری که دیگران را به بدکاری و فساد فرامی‌خواند، جن باشد یا انسان.

﴿وَيُؤْمِنُ بِهِمْ﴾: آن‌ها را آرزومند مشتاق می‌کند تا از کارهای شایسته غفلت کنند.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این بخش تصریح می‌فرماید که افرادی مانند طعمه بن ابیرق بخشوده نمی‌شوند؛ زیرا با گناه شرک به آخرت رفته است؛ اما برادرانش که مسلمان بودند، مانند دیگر مسلمانان گناهکاری که گناهان‌شان از شرک و کفر خالی است، یا مجازات می‌شوند یا الله آن‌ها را خواهد بخشید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱ الله، گناه شرک را نمی‌بخشد و هر گناهی جز شرک را برای هرکس که بخواهد، می‌بخشد ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا﴾ و هرکس به الله شرک ورزد، در گمراهی دور و درازی افتاده است و از راه حق و درست، بسیار فاصله دارد؛ چون مخلوقات خداوند را با او شریک قرار داده است.

الله متعال درباره‌ی زشتی شرک و وضعیت ناخوشایند مشرکان می‌فرماید: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا لَأَنْتَ﴾ فقط مردگان و نمادهای‌شان (بت‌ها) را به فریاد می‌خوانند و چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه می‌شنوند، نه می‌بینند، نه سخن می‌گویند و نه قدرت تفکر دارند. قرآن، نمادها (بت‌ها) را «إناث (دختران)» خطاب کرده است؛ زیرا این معبودان مرده هستند و کلمه مرده (میّت)، در عربی مونث مجازی است؛ هم‌چنین معبودان را با نام دختر فرامی‌خواندند، مانند لات، عزی، منات

۱- این ایه ردی بر خوارج است که افراد را با ارتکاب گناه کمتر از شرک تکفیر می‌کردند و کافر می‌خواندند و معتقد به جاودانه بودن افرادی در دوزخ بودند که با گناه کبیره و بدون توبه از آن از دنیا رفته است. علی رضی الله عنه می‌گوید: در قرآن آیه‌ای محبوب‌تر از این آیه نزد من نیست: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ به روایت ترمذی (۳۰۳۷).

و نائله. ﴿وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا﴾ و جز شیطان سرکش را به فریاد نمی خوانند؛ و فقط شیطان را عبادت می کنند؛ زیرا شیطان، آن‌ها را به عبادت نمادها (بت‌ها) فرامی خواند و آنان نیز فرمانبرداری می کنند، پس آن‌ها، نمادها (بت‌ها) را عبادت نمی کنند بلکه شیطان را عبادت می کنند؛ او که وقتی از فرمان الله سرپیچی کرد و برای آدم به سجده نیفتاد، ﴿لَعَنَهُ اللَّهُ﴾ الله او را از رحمت خویش دور انداخت. و آن‌گاه شیطان به پروردگار چنین گفت: ﴿لَا أَخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ از بندگانت سهم معینی را خواهم گرفت^۱، بندگان زیادی که مرا عبادت و از فرمانت سرپیچی کنند. شیطان در ادامه‌ی سرکشی و نافرمانی خویش چنین می گوید: ﴿وَلَا ضَلَلْنَاهُمْ وَلَا مَنِينَهُمْ﴾ قطعاً آن‌ها را از راه هدایت به بیراهه می کشانم و به آرزوهای دروغین و دور و درازی دلخوش می کنم تا از عبادت تو باز بمانند، به آن‌ها وعده‌ی دروغ می دهم که بخشیده می شوند و مجازات نمی بینند، ﴿وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلَيُبْتِغْنَ آذَانَ الْأَنْعَامِ﴾ و آنان را فرمان می دهم تا (بر اساس باورهای دوران جاهلیت) گوش‌های چارپایان را بشکافند و به این ترتیب از روزی و رزقی که نصیب‌شان کرده‌ای، برای

۱- اطلاق دعا صورت گرفته و مراد از آن عبادت است. و این اطلاق در قرآن کریم شایع است؛ چون دعا همان عبادت است؛ و اطاعت آنان از شیطان خود عبادت است؛ چون اساسا کسی که در معصیت و نافرمانی الله متعال اطاعت می شود، معبود است. الله متعال می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱] «[این مشرکان،] علما و راهبان خود را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند». و این از آن جهت بود که از آنان در معصیت و نافرمانی الله متعال اطاعت کردند.

۲- گفته شده: سهم شیطان از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر می باشد. و دلیل آن حدیث مسلم (۲۲۲) است که می فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ، فَيَقُولُ: لَيْتَكَ وَسَعْدَيْكَ، فَيَقُولُ: أَخْرِجْ مِنْ دُرَيْتِكَ بَعَثَ النَّارِ، قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ». «الله متعال روز قیامت به آدم ﷺ می فرماید: ای آدم! و آدم در پاسخ می گوید: آماده و گوش به فرمان تو هستم. الله متعال می فرماید: دوزخیان را جدا کن. می پرسد: تعداد دوزخیان چقدر است؟ می فرماید: نهصد و نود و نه نفر از هر هزار نفر».

معبودان شان جدا کرده و قربانی کنند، ﴿وَلَا مُرْتَبَهُمْ فَلَيعْرِزَنَّ حَلَقَ اللَّهِ﴾ و آنان را به تغییر آفرینش الهی فرمان می‌دهم تا با بدعت و شرک و سرکشی، اطاعت کنند و آفرینش الله را تغییر دهند، کارهایی مانند خالکوبی و عقیم کردن. الله متعال پس از نقل این سخنان شیطان، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ و هرکس به جای الله، شیطان را دوست بگیرد، به راستی زیان آشکاری کرده است؛ زیرا هرکس با شیطان دوست باشد و اطاعتش کند، با الله دشمنی کرده است؛ الله متعال در بیان علت زیان چنین بنده‌ای می‌فرماید: ﴿يَعِدُهُمْ وَيُمِيتُهُمْ﴾ شیطان به آنان وعده می‌دهد و آن‌ها را سرگرم آرزوهای طولانی می‌گرداند تا از عبادت الله و نجات و سعادت باز بمانند، ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ و وعده‌ای جز نیرنگ و فریب به آنان نمی‌دهد؛ زیرا هیچ کاری به دست او نیست و هیچ اختیاری در این زمینه ندارد؛ در این صورت چگونه می‌تواند بندگان را از دوزخ نجات دهد و به سعادت برساند؟ الله متعال برای سرانجام چنین بندگان، این حکم را به صراحت بیان می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ مَاؤُهُم جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا﴾ جایگاه‌شان دوزخ است و هیچ راه گریزی از دوزخ نمی‌یابند.

رهنمود آیات:

- ۱- امید آن می‌رود که الله متعال، گناهان کوچک و بزرگ بندگان را ببخشد، اما هیچ‌گاه گناه شرک را نمی‌بخشد.
- ۲- آنان که نمادها (بت‌ها) را عبادت می‌کنند، خرافات را در پیش می‌گیرند و شهوت‌رانی می‌کنند، بندگان شیطان هستند؛ چون شیطان، آن‌ها را به این کارها فرمان می‌دهد و آن‌ها اطاعت می‌کنند.
- ۳- از نمودهای فرمانبرداری از شیطان، ارتکاب گناهان است، چه کوچک باشد و چه بزرگ؛ زیرا او به این کارها فرمان داده و اطاعت می‌شود.

۱- جمهور علما عقیم نمودن گوسفند جهت استفاده‌ی بهتر از گوشتش جایز دانسته‌اند. امر عقیم کردن سایر حیوانات را تحریم کرده‌اند. به ویژه در مورد آدمیزاد؛ و نیز به داغ کردن حیوان در محلی جز صورتش، اجازه داده‌اند تا به این ترتیب شناخته شود. اما خالکوبی حرام است به دلیل احادیث صحیحی که در این زمینه وارد شده‌اند.

۴- خالکوبی، عقیم کردن و داغ کردن حرام می‌باشد، به جز مواردی که شریعت آن را مجاز دانسته است.^۱

۵- سلاح شیطان، دادن وعده‌ی دروغین به بندگان، آرزوهای نادرست و دروغ و آراستن کارهای زشت است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ [النساء: ۱۲۲].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا﴾: الله و رسولش را تصدیق کردند.^۲

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: و کارهای شایسته انجام دادند؛ منظور از کار شایسته، فرمانبرداری از دستوره‌ای الله و فرستاده‌اش می‌باشد.

﴿قِيلًا﴾: سخن و گفتار.

معنای آیه:

الله متعال در آیات پیشین، مجازات و سرانجام ناگوار شرک و مشرکان و بندگان شیطان را بیان نمود، در این آیه^۳ نیز پاداش موحدان و بندگان الله و سرانجام گوارا و خوشایند توحید را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (وقتی به آخرت آمدند) آن‌ها را وارد باغ‌هایی می‌کنیم که زیر (قصرها و درختان) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن (باغ‌ها و نعمت‌های پایدارش) می‌مانند، ﴿وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ این وعده‌ی راستین الله است و هیچ‌کس در وعده و گفتار از الله راستگوتر نیست.

۱- شارع به داغ کردن حیوان در محلی جز صورتش اجازه داده است؛ چنانکه به عقیم کردن گوسفند جهت بهتر شدن گوشت آن اجازه داده است.

۲- و همه‌ی مواردی از امور غیبی را که الله و رسولش از آن‌ها خبر دادند، مانند ملائکه و برانگیخته شدن و جزا و پاداش در سرای آخرت تصدیق کردند.

۳- این روش و منهج ویژه‌ی قرآن است که تریب و ترغیب را با یکدیگر دارد؛ چون کتاب هدایت و تربیت است؛ لذا بین وعد و وعید و ذکر چیزی و ضد آن جمع کرده است.

رهنمود آیه:

۱- کلید ورود به بهشت، ایمان راستین و عملکرد شایسته است؛ این دو کلید بهشت بوده و انسان به وسیله‌ی آن‌ها از آلودگی گناه، پاک شده و شایسته‌ی ورود به بهشت می‌گردد.

۲- وعده‌ی الله متعال و سخنان او حقیقی و راستین است.

۳- وفای به عهد، واجب است؛ زیرا بنابر حدیث صحیح، از نشانه‌های منافق این است که وقتی پیمان می‌بندد، پیمان شکنی می‌کند^۱.

۴- راستگویی واجب است؛ زیرا از نشانه‌های منافق آن است که وقتی حرف می‌زند، دروغ می‌گوید.

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِي بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^(۱۳۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا^(۱۳۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا^(۱۳۵) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا^(۱۳۶)

[النساء: ۱۲۳-۱۲۶].

شرح کلمات:

﴿أَمَانِيكُمْ﴾: جمع اُمنیة: آن‌چه انسان در نفس خود مقدر نموده و بدان تمایل دارد و اغلب محقق نمی‌گردد.

﴿أَهْلِ الْكِتَابِ﴾: یهود و نصارا.

﴿سُوءًا﴾: هرگونه گناه و اشتباه.

﴿وَلِيًّا﴾: کارساز، کسی که کار انسان را بر عهده بگیرد و هرچیز ناگوار و ناخوشایند را از او دور کند.

﴿نَقِيرًا﴾: گودی و نقطه‌ی روی هسته‌ی خرما.

۱- رسول الله فرمودند: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُتُمِنَ خَانَ»؛ «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید؛ و چون وعده می‌دهد، خُلف وعده می‌کند؛ و هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت خیانت می‌نماید». متفق علیه.

﴿مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾: آیین ابراهیم، که عبادت ذات یگانه‌ی الله و بر طبق دستورات الله بود.

﴿خَلِيلًا﴾: دوستی که محبتش در درون انسان جای گیرد؛ دوست صمیمی و از حبیب صمیمی‌تر و بالاتر است.

﴿مُحِيطًا﴾: با علم و قدرت خویش، بر همه‌چیز احاطه دارد و همه‌چیز در تسلط اوست.

معنای آیات:

روایت شده که دلیل نزول این آیه^۱: مشاجره‌ی لفظی یک مسلمان و یهودی بوده است؛ چنانکه به یکدیگر فخرفروشی می‌کردند؛ یهودی مدعی بود چون کتاب، پیامبر و دین‌شان پیش از مسلمانان بوده، پس بهتر و برتر هستند؛ اما شخص مسلمان، خود را شایسته‌تر و بهتر می‌دانست؛ پس الله متعال این‌گونه میان‌شان قضاوت نمود:^۲ ای مسلمانان! حقانیت و برتری و نیز پاداش و مجازات اخروی، ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ نه به دلخواه شماست و نه به دلخواه یهود و نصارا، بلکه بنابر قانون و سنت الهی می‌باشد؛ قانون تأثیر عملکرد اختیاری، بر پاکی یا آلودگی درون. چنانکه ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ^۳ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ هرکس

۱- همچنین از قتاده روایت شده که می‌گوید: مومنان و اهل کتاب در برابر یکدیگر فخرفروشی کردند؛ اهل کتاب گفتند: پیامبر ما پیش از پیامبر شما بوده است و کتاب ما پیش از کتاب شما؛ و ما از شما به خداوند سزاوارتریم؛ و مومنان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران است و کتاب ما به همه‌ی کتاب‌های پیش از خود پایان داده است. چنین بود که این آیه نازل شد. و بین دو سبب نزول تعارضی وجود ندارد.

۲- طبری در "جامع البیان" (۱۸۵ / ۵) تخریح نموده است: ثنا بشر العقدي: ثنا يزيد بن زريع: ثنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة به. حکم سند: ضعیف (مرسل) است.

۳- این آیه در حق کافر و مومن عام بوده و عمومیت آن را روایت مسلم (۲۵۷۴) تأکید می‌کند: زمانیکه این آیه نازل شد و برای مسلمانان بسیار گران آمد، رسول الله فرمود: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، فَفِي كُلِّ مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةٌ، حَتَّى التَّكْبَةِ يُنْكَبُهَا، أَوْ الشُّوْكَةِ يُشَاكُّهَا»: «راه راست و میانه را در پیش گیرید؛ مسلمان به هر مصیبتی که گرفتار آید، باعث کفاره‌ی گناهانش می‌گردد؛ حتی اگر حادثه‌ی کوچکی (مثل لغزیدن و افتادن) برایش اتفاق بیفتد یا خاری به بدنش بخلد». همچنین

کار بدی انجام دهد، کيفرش را می بیند؛ چنین کسی، درونش را با گناه و شرک آلوده و ناپاک کرده است، پس هم نشین انسان های پاک و شایسته نمی گردد؛ در مقابل کسی که ذات یگانه ی الله را عبادت کند و کار شایسته انجام دهد، درونش پاک و بی آایش می گردد و همنشین نیکان است نه همنشین ستمگران و مجرمان. و این قانون الله است که مشرک و گناهکار، ﴿وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ هیچ یار و یاورى جز الله نخواهد یافت. و کسی نمی تواند قانون و سنت الله را دگرگون و جایگزین کند، بلکه قوانین الله، در مجاری خود به انجام می رسد؛ نه کسی می تواند به افراد بدکار سودی برساند و نه به افراد درست کار زیانی برساند. الله متعال در تأکید بر این قانون که مجازات یا پاداش هرکس بنابر عملکرد خود اوست، چنین می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا﴾^(۱۴) آن دسته از زنان و مردانی که کارهای شایسته انجام می دهند و ایمان دارند (درون شان از آلودگی گناه پاک گشته و سزاوار ورود به بهشت هستند، پس) وارد بهشت می شوند و به اندازه ی نقطه ی روی هسته ی خرما هم به آنان ستم نمی شود. الله متعال درباره ی برتری دین اسلام بر دیگر ادیان، چنین می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾^۱ و (چه آیینی) بهتر از دین کسی است که خود را تسلیم الله می کند و نیکوکار و پیرو دین حنیف و توحیدی ابراهیم است؟^۲ مبنا و اساس دین اسلام، تسلیم و مطیع شدن برای

این رهنمود نبوی آن را برای ما تفسیر می کند که در روایت احمد (۶۸) از ابوبکر آمده است که وقتی این آیه نازل شد، ابوبکر گفت: ای رسول خدا، بعد از این آیه رستگاری چگونه ممکن است؟ هر عمل بدی را که مرتکب شویم، در برابر آن مجازات خواهیم شد؛ اینجا بود که رسول خدا فرمود: «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَسْتَ تَمْرَضُ؟ أَلَسْتَ تَنْصَبُ؟ أَلَسْتَ تَحْزَنُ؟ أَلَسْتَ تُصِيبُكَ اللَّأْوَاءُ؟» قَالَ: بَلَى. قَالَ: «فَهُوَ مَا تُحْزَنُ بِهِ»^۳: «ای ابوبکر، الله تو را بیمارزد، آیا بیمار نمی شوی؟ آیا خسته نمی شوی؟ آیا غمگین نمی شوی؟ آیا به سختی و گرفتاری نمی افتی؟». ابوبکر گفت: بله چنین است. فرمود: «این همان مجازاتی است که در برابر بدی های می بینید».

۱- این آیه دربردارنده ی حکم بزرگی است؛ و آن اینکه اخلاص و پیروی دو عامل مهم صحت عمل هستند؛ اینکه عمل خالصانه برای الله متعال باشد و دیگر اینکه درست باشد، یعنی مطابق شریعت الهی باشد که مرجع آن قرآن و سنت نبوی می باشد.

۲- استفهام انکاری است یعنی محال است که دینی بهتر از اسلام باشد.

الله است؛ تسلیم تمام و کمال با قلب و زبان و عملکرد کاملاً درست؛ یعنی با عبادت راستین و درست و آن‌گونه که الله متعال امر نموده است. و مبنای اسلام، پیروی از آیین ابراهیم است، آیین عبادت ذات یگانه‌ی الله و کفور زیدن به معبودان دروغین. الله متعال در تأکید بر برتری اسلام و یکی‌بودن آن با آیین ابراهیم، چنین می‌فرماید:

﴿وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ الله ابراهیم را به دوستی برگزید. و در ادامه الله متعال چیرگی خود بر جهان و گستردگی علم، قدرت، مالکیت و فضل خویش را بیان می‌فرماید تا کسی تصور نکند که الله ابراهیم را به دوستی گرفت چون به او نیاز داشت، ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله می‌باشد و الله به همه چیز احاطه دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- پاداش و اجر الله، با آرزو به دست نمی‌آید؛ بلکه با ایمان، عملکرد درست، تقوا، صبر و عبادت نیکو به دست می‌آید.
- ۲- پاداش یا مجازات، نتیجه‌ی طبیعی عملکرد انسان است: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ [النساء: ۱۲۳] ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفًى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾
- ۳- برتری اسلام بر ادیان دیگر.
- ۴- شرافت و بزرگواری ابراهیم عليه السلام، از آن‌جا که الله متعال وی را به‌عنوان دوست صمیمی و خلیل خود برگزید^۱.
- ۵- بی‌نیازی الله متعال از آفریدگانش و بلکه نیازمندی آفریدگان به الله تعالى.

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتْلَىٰ النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ

۱- محمد صلى الله عليه وسلم نیز به مقام خلت رسید؛ چنانکه در صحیح مسلم (۲۳۸۳) وارد شده که رسول خدا در آخرین خطبه‌ی خود فرمود: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا لَا لَأَتَّخِذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا، وَلَكِنَّهُ أَخِي وَصَاحِبِي، وَقَدْ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ خَلِيلًا»: «اگر من خلیلی برای خود انتخاب می‌کردم، ابوبکر را خلیل خود اتخاذ می‌کردم؛ اما او برادر و دوستِ همراهِ همیشگی من است؛ و الله عزوجل دوست شما را خلیل خود برگزیده است.»

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾ وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ [النساء: ١٢٧-١٣٠].

شرح کلمات:

﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾: درباره‌ی زنان و میراث‌شان از تو فتوا می‌خواهند.^۱

﴿وَمَا يُنَالِي عَلَيْكُمْ﴾: آن چه از قرآن برای تان تلاوت می‌شود.

﴿مَا كَتَبَ لَهُنَّ﴾: میراث و مه‌ری که برای‌شان فرض شده است.

﴿بِالْقِسْطِ﴾: با عدالت.

﴿نُشُورًا﴾: برتری نمودن و عدم اطاعت.

﴿الْأَنفُسُ الشُّحَّ﴾: نفس انسان، با بخل سرشته و خو گرفته و هرگز از آن جدا

نمی‌شود.

﴿فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾: او را بلا تکلیف و سرگردان رها می‌کنید، نه به همسری

می‌پذیرید و نه طلاق می‌دهید.

﴿مِّن سَعَتِهِ﴾: از رزق و روزی فراخ و گسترده‌اش.

﴿وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾: فضل و بزرگواری الله، بی‌کران است و بنابر علم و

حکمتش، به بندگان فضل و بزرگواری می‌نماید.

معنای آیات:

در هریک از چهار آیه‌ی این بخش، یک حکم شرعی بیان می‌شود؛ درباره‌ی شأن

نزول آیه‌ی ۱۲۷ باید گفت: این آیه در پاسخ با سوالات برخی از صحابه در مورد حقوق

۱- اشتهب از مالک روایت نموده که رسول الله سوال می‌شد و پاسخ نمی‌داد تا وحی بر او نازل شود.

و تکالیف زنان نازل شد؛ از آن جا که در دوران جاهلیت، زنان و کودکان اغلب از ارث محروم بودند و به اموال یتیمان بی توجهی می شد، الله متعال در تأکید بر حق زنان و کودکان و نگهداری از اموال یتیمان، آیات نخستین این سوره را نازل فرمود؛ اما اصحاب نگران آن بودند که شاید در این زمینه کوتاهی یا اشتباهی انجام دهند، لذا سوالات بسیاری از رسول الله ﷺ پرسیدند و الله متعال حکم نهایی را در این باره، در آیه ۱۲۷ نازل فرمود: الله متعال خطاب به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید:

﴿وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ﴾ درباره ی (حقوق) زنان (مانند ارث و مهر و تکالیف آنان) از تو فتوا و نظر می خواهند. ﴿قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ﴾ بگو ای پیامبر: الله درباره ی آنان به شما فتوا می دهد، ﴿وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُوهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ﴾ آیات این کتاب (و آیات آغازین این سوره) که بر شما تلاوت شد، برای تان کفایت می کند و دیگر نیازی به سؤال کردن نیست؛ این آیات درباره ی زنانی که یتیم بوده اند و شما حقوق شان را نمی دهید و به ازدواج با آنان علاقه مند هستید، احکام ارث و حقوق مالی آن ها را بیان می دارد؛ به این صورت که اگر در نظر شما زیبا نیستند و نمی خواهید با آن ها ازدواج کنید، اجازه دهید تا با هرکس می خواهند ازدواج کنند و آن ها را به خاطر مال شان، از ازدواج بازدارید؛ اگر هم زیبا هستند و می خواهید با آن ها ازدواج کنید، پس مهرشان را به طور کامل پرداخت کنید، ﴿وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ﴾ و نیز درباره ی کودکان بینوا به شما فتوا می دهد و فرمان می دهد: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...﴾ در این آیه، تأکید می نماید که باید حقوق یتیمان کامل ادا شود.

پس این سوالات مکرر و درخواست فتوا دیگر چیست؟؟ تمامی این پرسش ها و دستورات آیات آغازین این سوره، به این خاطر است ﴿أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ﴾ که با یتیمان منصفانه رفتار کنید و عدالت را در مورد اموال شان پیشه کنید؛ این سفارش، پیرو این فرمان الله در آغاز سوره است: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ

بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا^۱ الله متعال در پایان این آیه، مسلمانان را علاوه بر سفارش به ادای حقوق زنان و یتیمان، آن‌ها را این‌گونه به انجام کار خیر تشویق می‌فرماید: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا﴾ و الله به هر کار نیکی که انجام می‌دهید، داناست.

در آیه‌ی ۱۲۸ یک حکم شرعی و آموزه‌ی الهی دیگر بیان شده است: ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا﴾^۲ و اگر زنی از بی‌مهری یا بی‌توجهی شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد که به نحوی میان خودشان سازش کنند. این آیه دربردارنده‌ی حکمی عادلانه و رحیمانه و ارشادی ربانی و استوار است؛ چنانکه می‌فرماید: اگر زنی از شوهرش خودبرتری یا اعراض و روی‌گردانی دید، چون زن پیر شده یا زیبایی چندانی ندارد و در این حالت شوهرش با زن دیگری ازدواج نمود، بهتر این است که با شوهر خود به صلح و آشتی برسد و محترمانه و با حفظ عزتش در همسری او باقی بماند حتی با تنازل از برخی حقوق هم که شده این کار را بکند؛ مانند گذشتن از حق خود در هم‌خواهی و برخی حقوق واجبش؛ و این برای او بهتر از جدایی از شوهرش می‌باشد. از این‌رو الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ و سازش (از جدایی) بهتر است. و در ادامه می‌فرماید:

۱- [النساء: ۲] «و [ای سرپرستان،] اموال یتیمان را [پس از بلوغ و رشد] به آنان بازگردانید و [مال کم‌ارزش و] نامرغوب [خود] را با [مال ارزشمند و] مرغوب [آنان] عوض نکنید و اموال‌شان را همراه اموال خود نخورید. به راستی که این [کار] گناه بزرگی است».

۲- بخاری از ام‌المومنین عایشه روایت نموده که در مورد این آیه ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ می‌گوید: مراد مردی است که دوست ندارد با همسرش باقی بماند و قصد جدایی از وی دارد، لذا این زن به شوهرش می‌گوید: تو را در مورد حقوقم آزاد می‌گذارم. (حقوق مالی‌ام را از تو نمی‌خواهم.) این آیه در این زمینه نازل شده است.

چنانکه روایت شده آیه‌ی مذکور در مورد ام‌المومنین سوده نازل شده است؛ آنگاه که پا به سن گذاشت و رسول الله تصمیم داشت او را طلاق دهد اما ام‌المومنین باقی ماندن با پیامبر را ترجیح داد و به پیامبر گفت: مرا نزد خود داشته باش و نوبت شبم را نزد عایشه بگذران. و رسول الله چنین کرد و ام‌المومنین سوده درحالی از دنیا رفت که یکی از همسران پیامبر و از امهات المومنین بود. به روایت ترمذی. در مورد تفاوت نشوز و اعراض گفته‌اند: نشوز دوری از زن و اعراض سخن نگفتن با زن و انس نگرفتن با او می‌باشد.

﴿وَأَحْزَرْتَ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ﴾^۱ و در نهاد همه‌ی انسان‌ها، بخل وجود دارد. اما در زنان بیشتر و شدیدتر است و زنان نسبت به هم‌خوابی با همسرشان و دیگر حقوقی که برخوردارند، بخل بیشتری دارند و نمی‌خواهند کسی را شریک خود سازند. مردان باید به این واقعیت توجه داشته باشند، از این‌رو الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا﴾ (ای مردان) اگر (به زنان‌تان) نیکی نمایید و تقوای الهی پیشه سازید و آن‌ها را از حقوق‌شان چون هم‌خوابی و غیره محروم نسازید، پاداش خوبی در پیش دارید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ زیرا الله به کردارتان آگاه است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۲۹، حقیقت دیگری را یادآور می‌شود: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ هرچه بکوشید باز هم نمی‌توانید میان زنان‌تان به عدالت رفتار کنید؛ در این‌جا منظور از عدالت، برابری میان زنان در میزان علاقه و دوست داشتن و هم‌خوابی می‌باشد^۲، اما در خوراک و پوشاک و رفتار و سایر موارد، مرد می‌تواند عدالت را برقرار نماید؛ به این خاطر است که الله متعال، مردی را که نتواند عدالت را در میزان علاقه و هم‌خوابی برقرار سازد، مورد بازخواست قرار نمی‌دهد. مصداق این حدیث رسول الله ﷺ که فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي، فِيمَا أَمَلِكُ فَلَا تَلْمَنِي، فِيمَا تَمَلِكُ، وَلَا أَمَلِكُ»^۳: «یا الله! این تقسیم من است نسبت به آن‌چه در اختیار من است، پس مرا به‌خاطر چیزی که تو در اختیار داری و در اختیار من نیست، سرزنش مکن». اما الله متعال بنده‌اش را از توجه و تمایل کامل به یکی از همسران برحذر داشته است و چنین رفتاری را حرام شمرده است: ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا

۱- «الشح» همان بخل است؛ در حدیث نبوی ذکر شده است: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَحْتَشِي الْفَقْرَ، وَتَأْمَلُ الْغَنَى»: «صدقه‌ای که آن را درحالی بدهی که خود، سالم و تندرستی و نسبت به مال و ثروت، حریص و بخیلی و از فقر می‌ترسی و به مال و ثروت، امیدواری». جز اینکه شح بر حرص نفس نسبت به حقوق و قلت تسامح در مورد آن اطلاق می‌شود.

۲- این دلیلی است بر اینکه محبت امری قهری است که انسان در کنترل آن ناتوان است؛ لذا در مورد این محبت قهری مواخذه نمی‌شود.

۳- ابوداود (۲۱۳۴) و دیگران آن را با سند صحیح روایت کرده‌اند؛ و مراد از «فِيمَا تَمَلِكُ، وَلَا أَمَلِكُ» قلب است؛ چون قلب‌ها به دست الله هستند که هرگونه بخواهد دگرگون‌شان می‌کند.

كَالْمُعَلَّقَةِ ﴿﴾ بنابراین (به یکی از آنان) به کلی و طوری متمایل نشوید که دیگری را بلا تکلیف رها نمایید؛^۱ چنانکه نه از حقوق همسری برخوردار است و نه او را طلاق می‌دهید تا با مرد دیگری ازدواج کند و به حقوقش دست یابد؛ الله متعال در ادامه به مردان سفارش می‌نماید: ﴿وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا﴾ و اگر اصلاح و پرهیزکاری پیشه سازید، به تمام همسران‌تان رسیدگی کنید و شب‌ها را درست تقسیم کنید و تقوای الهی پیشه سازید، توجه و تمایل‌تان کاملاً به یکی از زنان نباشد و عدالت را در حد توان‌تان در پیش گیرید، ناتوانی شما در برقراری عدالت علاقه و هم‌خوابی را می‌بخشد و در دنیا و آخرت شما را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ زیرا الله بسیار آمرزنده و مهربور است، توبه‌کنندگان را می‌بخشاید و با مؤمنان مهربان است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۰، زن و شوهر را که تصمیم جدایی دارند و از هیچ‌یک از حقوق‌شان تنازل نکرده و نمی‌گذرند، چنین وعده می‌دهد: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُعْنِ اللَّهُ كُلاًَّ مِّنْ سَعَتِهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾ و اگر زن و شوهر (به‌ناچار) از هم جدا شوند، الله هریک از آنان را به فضل و رحمتش (از دیگری) بی‌نیاز می‌گرداند و الله گشایشگر و حکیم است.^۲ برای زن، مردی بهتر از شوهر قبلی نصیب می‌گرداند و برای مرد نیز زنی بهتر از همسر قبلی نصیب می‌نماید.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اصل برخورداری زنان و کودکان از ارث، نگهداری از اموال یتیمان و تحریم سوءاستفاده از اموال‌شان.

۱- در مورد میزان گناه نشان دادن تمایل ظاهری به یکی از زنان، وعید شدیدی وارد شده است؛ چنانکه احمد و اصحاب سنن روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَىٰ إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَقُّهُ مَائِلٌ»: «هرکس دو همسر داشته باشد و فقط به یکی از آن‌ها روی بیاورد، روز قیامت درحالی - به میدانِ حشر - می‌آید که نیمی از بدنش افتاده است».

۲- اشاره به این مسأله دارد که این وعده‌ی الهی مشروط به تلاش برای صلح است که اگر با وجود تلاش صورت گرفته برای آن، میسر نگشت و زن و شوهر مذکور با اطاعت از الله متعال از هم جدا شدند، خداوند متعال این وعده را در حق هر دوی آن‌ها تحقق می‌بخشد.

- ۲- زن و شوهری که با گذشت از برخی حقوق شان می‌توانند با یکدیگر بمانند و جدا نشوند، بهتر است با یکدیگر سازش کنند.
- ۳- مرد در عدم برقراری عدالت در میان زنان، از نظر علاقه و همبستری، معذور است و بازخواست نمی‌شود؛ الله متعال بر عدالت میان زنان در مسایلی مانند خوراک، پوشاک، نفقه، رفتار و نوبت همخوابی و ... تأکید می‌نماید.
- ۴- تشویق به آشتی و سازش، تقوای الهی و انجام کارهای خیر.
- ۵- اگر جدایی میان زن و شوهر بر مبنای اصلاح و تقوای الهی باشد، دیر یا زود، خیر و برکتی برای شان در پی دارد.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿۳۱﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۳۲﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا ﴿۳۳﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۳۴﴾﴾ [النساء: ۱۳۱-۱۳۴].^۱

۱- اگر این سوال مطرح شود که چرا در این آیات ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ سه بار تکرار شده است؛ پاسخ این است: وقتی الله متعال این مساله را ذکر نمود که اگر زن و شوهر بعد از تلاش برای صلح و سازش و با رعایت تقوا از یکدیگر جدا شدند، الله متعال آنان را بی‌نیاز می‌گرداند، برهانی را که در این زمینه ذکر می‌کند این است که «آنچه در آسمان‌ها و زمین است در اختیار اوست» و کسی که چنین باشد، به بی‌نیاز نمودن آن‌ها قادر و تواناست؛ و زمانی که بندگان را به تقوا سفارش می‌کند که همان اطاعت از او با انجام امرش و اجتناب از نهی اوست، این مساله را بیان می‌کند که قادر به مجازات کسانی است که از او نافرمانی می‌کنند و از این جهت که به تقوای آنان نیاز دارد، آنان را به تقوا سفارش نکرده است؛ بلکه او مالک همه‌ی چیزهایی است که در آسمان‌ها و زمین است؛ و کسی که چنین باشد به هیچکس و هیچ چیزی نیاز ندارد. و زمانی که بی‌نیازی خود را ذکر می‌کند و حمد و ستایش خود می‌گوید، دلیل آن را این مساله ذکر می‌کند که هرچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست و او حافظ بندگان و تدبیرکننده‌ی آنان است.

شرح كلمات:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله می‌باشد؛ الله متعال، آفریننده، مالک، صاحب اختیار و مدبّر آن‌هاست.

﴿وَصَيَّنَّا﴾: به تقوا متعهد می‌کنیم.

﴿أوتُوا الْكِتَابَ﴾: کسانی که کتاب به آن‌ها داده شد؛ یهود و نصارا.

﴿وَكَيْلًا﴾: کسی که کار را به او می‌سپارند و او کارها را به بهترین شکل اداره و اجرا می‌نماید.

﴿تَوَابِ الدُّنْيَا﴾: پاداش دنیوی.

﴿وَالْآخِرَةِ﴾: [پاداش] اخروی، بهشت.

﴿سَمِيعًا بَصِيرًا﴾: شنوای گفتار بندگان و بینای کردارشان است و بنابر همین گفتار و کردار، پاداش یا مجازات را نصیب‌شان می‌نماید.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین به مردان و زنانی که به‌ناچار باید از هم جدا شوند، وعده می‌دهد که آنان را از یکدیگر بی‌نیاز می‌نماید؛ در این آیات، برای تأکید بر قدرت و علم خویش برای رفع نیاز بندگان، چنین می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله می‌باشد؛ اوست که همه را آفریده و مالک و صاحب اختیار همه چیز است و می‌تواند نیاز بندگان را برطرف نماید. الله متعال خطاب به تمام امت و به‌ویژه بنی‌ایبرق چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ و ما به اهل کتاب که پیش از شما بودند، سفارش کردیم و آنان را ملزم نمودیم که تقوای الهی پیشه سازند، با الله مخالفت نکنند و فرمانبرداری باشند، حلالش را حلال بدانند و حرامش را حرام، ﴿وَيَاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا﴾ و به شما هم سفارش می‌کنیم که تقوای الهی پیشه نمایید و اگر (مانند طعنه بن‌ایبرق) کفر بورزید، بدانید که (هیچ زبانی به الله نمی‌رسد؛ زیرا) همه‌ی موجودات آسمان و زمین، از آن الله می‌باشد (و الله پروردگار آن‌ها و مالک و متصرف در آن‌هاست). و الله ستوده‌ی بی‌نیاز است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۲ شایستگی ذات خویش را برای حفاظت و عهده‌داری امور بندگان چنین اعلام می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَكِیْلًا﴾^(۱۳۲) و آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از آنِ الله است. و الله به عنوان کارساز کافی است. در آیه‌ی ۱۳۳ نیز در وصف گوشه‌ای از قدرت بی‌کران خویش می‌فرماید: ﴿اِنْ یَّشَآءْ یُّدْهِبْکُمْ اَیُّهَا النَّاسُ ۙ وَیَاْتِ بِاٰخَرِیْنَ﴾ ای مردم! اگر (الله) بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و گروه دیگری را (به جای شما پدید) می‌آورد، ﴿وَکَانَ اللّٰهُ عَلٰی ذٰلِکَ قَدِیْرًا﴾ و الله بر این کار تواناست. الله متعال در آیه‌ی ۱۳۴ بندگان را این‌گونه مژده می‌دهد: ﴿مَنْ کَانَ یُرِیْدُ ثَوَابَ الدُّنْیَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ﴾ هرکه (با عملش) خواهان پاداش دنیوی است^۲، (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد الله می‌باشد، پس بهتر آن است که بنده، با پرداختن به دنیا، از پاداش آخرت غافل نشود و آن را از یاد نبرد؛ زیرا هر دو پاداش دنیا و آخرت، نزد الله است؛ پس باید با ایمان و تقوا و احسان این دو پاداش را نصیب خود کند؛ و الله متعال چنین بنده‌ای را به خاطر ایمان و کردارش پاداش می‌دهد، ﴿وَکَانَ اللّٰهُ سَمِیْعًا بَصِیْرًا﴾ و الله شنوای [گفتار و

۱- این بخش با تهدید شدیدی متوجه کسانی همراه است که در تکالیف خود کوتاهی می‌کنند؛ و امیر و مامور و عالم و جاهل و فقیر و ثروتمند را شامل می‌شود؛ چون هر یک تکالیف و واجباتی دارند که باید به آن‌ها بپردازند؛ امیر باید رعایت عدالت کند و عالم باید آموزش داده و جاهل باید بیاموزد و به همین ترتیب.

۲- این آیه با رهنمود بزرگی برای بندگان همراه است؛ الله متعال می‌داند که انسان به حکم وجودش در این دنیا و تمایل و اشتیاق وی به سعادت در آن، برای آن کار و فعالیت می‌کند، چنانکه از حیات اخروی خود غافل می‌گردد؛ حیاتی که برای بقا و جاودانگی او بزرگ‌تر و بهتر است و از شان و منزلت والایی برخوردار است؛ بنابراین توجه او را به زندگی اخروی‌اش جلب می‌کند و او را متوجه این مسأله می‌کند که پاداش هر دو دنیا نزد خداوند است؛ و پاداش اخروی را با ایمان به او و اطاعت از او بخواهد چنانکه دنیا را با اعمالی به دست می‌آورد که او را به سعادت در آن می‌رساند؛ و بالاتر از همه‌ی این‌ها، این است که پاداش هر دو عمل به دست خداوند است و بس و نه هیچکس دیگر.

نجوای بندگان و [به بندگان] است.^۱ چنین بنده‌ای نباید بیم آن داشته باشد که تلاشش به هدر رود.

رهنمود آیات:

- ۱- سفارش و الزام به تقوا، با ایمان به الله، عملکرد درست، دوری از شرک و گناه.
- ۲- تأکید بر بی‌نیازی الله متعال از آفریدگانش.
- ۳- الله متعال این قدرت را دارد که تمام مردم را از میان ببرد و مردم دیگری به جای آن‌ها پدید آورد.
- ۴- در انجام کارها به خاطر الله متعال، باید اخلاص باشد و رسیدن به پاداش آخرت با دنیاخواهی، ناممکن و حرام است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾﴾ [النساء: ۱۳۵-۱۳۷].

شرح کلمات:

﴿قَوَّامِينَ﴾: جمع قوام: کسی که با دقت، به اجرای عدالت می‌پردازد و به آن عمل می‌کند؛ عدالت‌محور است.

﴿بِالْقِسْطِ﴾: عدالت، رعایت برابری میان دو طرف درگیر.

﴿شُهَدَاءَ﴾: جمع شهید به معنای شاهدان، گواهان.

﴿الْهَوَىٰ﴾: گرایش و علاقه‌ی نفس به چیزی.

۱- این مساله در نظر داشتن خداوند متعال را در بنده تقویت می‌کند؛ چون کسی که می‌داند الله متعال اقوالش را می‌شنود و به اعمالش آگاه و دانست، خداوند را در نظر گرفته و تقوای او پیشه می‌کند.

﴿تَلَوُوا﴾: اگر واژه‌ها را درست نگویند تا سخن تحریف شده و شهادت به درستی انجام نشود.

﴿تُعْرَضُوا﴾: اگر از شهادت دادن روی بگردانید و برخی مطالب را در شهادت بیان نکنید تا قضاوت ناتمام و نادرست شود.
معنای آیات:

الله متعال در آیه ۱۳۵ می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتُوبًا قَوْمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ ای مؤمنان! به عدل و داد پردازید و به خاطر الله (به حق) گواهی دهید؛ چون با شهادت شما حق از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شود؛ زیرا الله متعال، شما را گواهانی قرار داد تا حقوق را به صاحبان‌شان برساند، بنابراین ﴿وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ هر چند به زیان خودتان یا به زیان پدر یا مادر و نزدیکان‌تان باشد، باز هم باید آن را ادا نمایید. در شهادت‌دادن، نه رفاه ثروتمندان شما را از گفتن حقیقت باز دارد و نه بیچارگی فقیران، ﴿إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا﴾ زیرا الله از کسی که درباره‌اش گواهی می‌دهید، سزاوارتر است، چه آن شخص فقیر باشد و چه ثروتمند؛ الله متعال با شهادت دادن شما، نعمتی را عطا می‌کند یا می‌ستاند. ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا﴾ پس از خواسته‌های نفسانی پیروی نکنید که منحرف می‌شوید و به حقیقت و عدالت نمی‌رسید، ﴿وَإِنْ تَلَوْنَا أَوْ تَعْرَضُوا﴾ و اگر به درستی گواهی ندهید (و کلمات را نامفهوم بیان کنید یا تمام حقیقت را نگویند) یا از گواهی دادن روی بگردانید یا حقیقت را نگویند، حقیقت آشکار نمی‌شود

۱- قاعده‌ی عام از دیرباز این بوده که شهادت خویشاوند نزدیک برای خویشاوند نزدیک پذیرفته نیست اما شهادت وی علیه او پذیرفته است؛ بنابراین پدر به نفع فرزند یا فرزند به نفع پدر نمی‌تواند شهادت دهد؛ چون متهم به شهادت از روی دوستی و محبت می‌باشند؛ همچنین شهادت دشمن علیه دشمنش پذیرفته نیست؛ و این مذهب عموم فقهاست؛ حتی خدمتکار در خانه نمی‌تواند به نفع اهل خانه شهادت دهد چون احتمال حمایت وی از آن‌ها به سود خودش می‌باشد.

۲- ابن عباس «تلوا» را به تمایل قاضی به یکی از دو طرف دعوا و اعراض از دیگری تفسیر کرده است. و منافاتی بین تفسیر ابن عباس و آنچه در تفسیر ذکر نمودیم نمی‌باشد.

و قضاوت به درستی انجام نمی‌گیرد، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ بدانید که الله به اعمال تان آگاه است و شما را در دنیا یا آخرت، مجازات می‌نماید؛ پس از کتمان حقیقت برحذر باشید. این بزرگترین آیه‌ای است که نخست، برادران ابیرق و آن‌گاه تمامی مسلمانان را به شهادت درست سفارش می‌نماید. و بزرگ‌ترین آیه در این زمینه است؛ لذا مومنان باید در شهادت دادن تقوای الهی پیشه سازند.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۶ ابتدا اهل کتاب و آن‌گاه تمامی مؤمنان را چنین خطاب می‌نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِن قَبْلُ﴾ ای مؤمنان! به الله و پیامبرش (محمد ﷺ) و کتابی که بر او فرو فرستاده (یعنی قرآن) و کتاب‌هایی که پیش‌تر نازل نموده است (مانند تورات و انجیل)، ایمان بیاورید. این آیه، مؤمنان را به تقویت ایمان فرامی‌خواند تا آن‌جا که به یقین برسند، هم‌چنین اهل کتاب را به ایمان صحیح فرامی‌خواند؛ زیرا فقط برخی از احکام و اصول اعتقادی اسلام را پذیرفتند و ایمانشان ناقص و نادرست بود، حتی یهود به انجیل هم ایمان نداشت. الله متعال در پایان این آیه، چنین هشدار را بیان می‌فرماید: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ ءَ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و هرکس به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران الهی و روز واپسین (=ستاخیز) کفر ورزد، به‌راستی در گمراهی دور و درازی افتاده است، راه هدایت و سعادت را گم کرده و امیدوی به هدایتش نیست و قطعاً هلاک می‌شود و زیان می‌بیند.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۷ با تأکید بر زیان و هلاکت کافران، چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا﴾ کسانی که ایمان

۱- این آیه بیانگر این مهم است که اگر کافر ایمان بیاورد، کفر وی بخشیده می‌شود و اگر مرتد شود، به سبب کفر نخست و اخیرش به طور یکسان مواخذه می‌گردد؛ و شاهد آن حدیث مسلم (۱۲۰) است که: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، آیا به خاطر عمل‌مان در جاهلیت مواخذه می‌شویم؟ رسول خدا فرمود: «أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الْإِسْلَامِ فَلَا يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ»: «هرکس از شما مسلمان خوبی شود (ظاهراً و باطناً مسلمان باشد)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت مواخذه نمی‌شود. و کسی که مسلمان خوبی نباشد (ظاهراً و باطناً مسلمان نشود)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت و اسلام مواخذه می‌گردد». و در روایت بخاری (۶۹۲۱)

آوردند، سپس کافر شدند و دوباره ایمان آوردند و بار دیگر کافر شدند و بر کفرشان افزودند، محمد ﷺ را به عنوان فرستاده‌ی الله و قرآن را کتاب الله ندانستند، ﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْزِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ الله بر آن نیست که آنان را ببخشد و (یا) آنان را به راه راست هدایت نماید؛ قانون الله چنین نیست که این گونه افراد، با همین عملکرد و اعتقادشان، بخشیده شوند و سعادت‌مند گردند، پس یهود و نصارا باید پندگیرند، ایمان آورند و ایمان‌شان را درست گردانند تا نجات یابند، در غیر این صورت، عذاب همیشگی دوزخ در انتظارشان است.

رهنمود آیات:

- ۱- رعایت عدالت در قضاوت و شهادت، واجب است.
- ۲- شهادت دروغ و نیز شهادت‌ندادن، حرام است، آن هم شهادتی که قضاوت به آن بستگی دارد و اگر انجام نگیرد، سبب قضاوت نادرست می‌شود.^۱
- ۳- پایبندی به ایمان و تقویت آن تا زمان مرگ و رفتن به آخرت، واجب است.
- ۴- بیان ارکان ایمان که عبارتند از: ایمان به الله، فرشتگانش، کتاب‌هایش، فرستاده‌اش و روز رستاخیز.^۲
- ۵- شخص مرتد سه روز فرصت دارد که دوباره ایمان آورد، در غیر این صورت، به خاطر کفرش کشته می‌شود؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾.

آمده است: «وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أَخَذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ»: «و هرکس در اسلام بدی کند (فقط به ظاهر مسلمان باشد) به خاطر گناهان اول و آخرش مؤاخذه می‌گردد».

۱- شاهد آن از سنت رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟»: «آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ»: «شُرک به الله و نافرمانی پدر و مادر». رسول الله که پیش‌تر تکیه زده بود، نشست و فرمود: «أَلَا وَقَوْلُ الرَّؤُورِ وَشَهَادَةُ الرَّؤُورِ»: «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغین نیز جزو گناهان کبیره است». متفق علیه.

۲- و تنها یک رکن باقی می‌ماند که ایمان به قضا و قدر است و در این آیه از سوره‌ی قمر ذکر شده است: ﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹] «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم».

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِذْ أَنْتُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾ [النساء: ١٣٨-١٤١].

شرح کلمات:

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ﴾: به منافقان مژده بده؛ بشارت: خبر خوب یا بدی که در چهره شنونده تأثیر می گذارد.

منافق: کسی که به خاطر حفظ جان و مالش، کفرش را پنهان و تظاهر به ایمان می کند.

﴿أَوْلِيَاءَ﴾: آنان را دوست بدارد و در برابر مؤمنان، به آن ها کمک کند.

﴿الْعِزَّةَ﴾: تسلط و چیرگی.

﴿يُسْتَهْزَأُ بِهَا﴾: برای تمسخر و انکار و انتقاد، به آن می پردازند.

﴿يَخُوضُوا﴾: در موضوع دیگری سخن بگویند.

﴿مِثْلُهُمْ﴾: در کفر و گناه، همانند آن ها هستید.

﴿يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ﴾: چشم انتظار شکست و ناکامی شما هستند تا کفرشان را آشکار کنند.

﴿نَصِيبٌ﴾: پیروزی، در موارد اندکی. از پیروزی به «نصیب» تعبیر شده است؛ زیرا پیروزی کفار بر مؤمنان، بسیار اندک و نادر است.

﴿نَسْتَحْوِذْكُمْ﴾: یعنی مگر ما با شما طرح دوستی نریختیم و از شما در برابر مؤمنان پشتیبانی نکردیم.

﴿سَبِيلًا﴾: راهی برای خوارکردن و به بردگی گرفتن شان و تسلط بر آنان.
معنای آیات:

الله متعال در آغاز این بخش به فرستاده‌اش چنین فرمان می‌دهد: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و منافقان را مژده بده که قطعاً عذاب دردناکی در پیش دارند؛ بشارت و مژده به چیز ناخوشایند که عذاب دردناک است؛ و گاهی در دنیا با خواری و ذلت و کشته شدن می‌باشد؛ و در آخرت نیز بدترین و سخت‌ترین عذاب را می‌چشند، چراکه درون‌شان آلوده و روح‌شان تاریک گشته است؛ سپس الله متعال در بیان پست‌ترین و بدترین ویژگی‌های منافقان چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آنان که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند؛ به آنان محبت دارند و یاری می‌رسانند و در راه مؤمنان، مانع‌تراشی می‌کنند؛ زیرا هنوز هم قلب‌های‌شان کافر است و ایمان‌شان ظاهری؛ الله متعال منافقان را به خاطر نادانی و جهل‌شان این‌گونه سرزنش می‌نماید: ﴿أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾ آیا عزت را نزد آنها می‌جویند؟ آیا می‌خواهند با اطاعت از کافران به حکومت و چیرگی دست یابند؟ مگر نمی‌دانند ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ عزت، همه از آن الله است؛ الله به هرکس عزت دهد و برتری بخشد، آن شخص والا و برتر می‌شود و هرکس را که الله ذلیل و حقیر نماید، آن شخص حقیر می‌شود؛ عزت و برتری در نزد الله، با ایمان و عمل صالح به دست می‌آید نه با کفر و شر و فساد.

الله متعال در آیه ۱۴۰، آموزه‌های سوره‌ی انعام را یادآور می‌شود و بندگان مؤمنش را می‌آموزد که تا وقتی افراد بدکار و باطل‌گرا، به آیات قرآن و دین اسلام اهانت می‌کنند و خرده می‌گیرند، با آنان همنشینی نکنند، ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا

۱- این آیه دلیل بر حرمت موالات و دوستی با کافران است؛ و چنین عملی از صفات منافقان می‌باشد. و یکی از مظاهر موالات حرام، استعانت و یاری جستن از آنها علیه دین و اذیت و آزار مسلمانان است؛ و در حدیث نبوی وارد شده که چوت مشرکی نزد پیامبر آمد تا د رکاب ایشان بجنگد، رسول خدا به او فرمود: «ارْجِعْ إِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِمُشْرِكٍ»: «بازگرد که ما از هیچ مشرکی طلب یاری و کمک نمی‌کنیم». ابوداود (۲۷۳۲).

تَقْعُدُ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۶۸﴾ [الأنعام: ۶۸] «و چون کسانی را دیدی که درباره‌ی آیات‌مان بر خلاف حق سخن می‌گویند، از آنان روی بگردان تا به سخن و موضوع دیگری بپردازند. و اگر شیطان تو را دچار فراموشی کرد، پس از یادآوری، با ستمکاران منشین». خطاب این آموزه، هم به رسول الله است و هم به تمامی مؤمنان؛ آنگاه که در مکه بودند و پیش از هجرت؛ و سوره‌ی انعام، مکی است؛ اما وقتی به مدینه هجرت کردند، نفاق آغاز شد و منافقان در جلسات خصوصی خود، به انتقاد و تمسخر مؤمنان و آیات قرآن می‌پرداختند، پس الله متعال آیات سوره‌ی انعام را با این آیه به مسلمانان یادآوری می‌نماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا﴾ و الله (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده است که وقتی شنیدید گروهی آیات الهی را انکار و مسخره می‌کنند، با آنان ننشینید تا آنکه به گفتار دیگری (جز کفر و تمسخر و استهزا به آیات) بپردازند زیرا در این صورت شما نیز ﴿وَمِثْلُهُمْ﴾ همانند آنان هستید؛ یعنی اگر درحالی راضی به همنشینی آنان شدید که آیات الله را به انتقاد و تمسخر می‌گیرند، در گناه و مجازات نیز همانند آنان هستید^۱ و همان مجازات را در پیش دارید. ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ الله، همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند. پس آیا دوست دارید که شما هم با آن‌ها در جهنم باشید؟ اگر چنین نمی‌خواهید، پس با آن‌ها همنشین نشوید.

سپس الله متعال یکی دیگر از ویژگی‌های منافقان را بیان می‌فرماید، توصیفی که نفرت و بیزاری از آنان را به همراه دارد: ﴿الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ﴾ (منافقان) همواره به شما چشم می‌دوزند و در پی فرصت هستند، ﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ تا اگر پیروزی و غنیمتی نصیب‌تان شد، بگویند: مگر ما با شما نبودیم؟ پس ما را نیز از غنایم برخوردار کنید. ﴿وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ

۱- این آیه دلیلی بر حرمت حضور در مجالسی است که با معصیت و نافرمانی الله متعال همراه هستند؛ مگر اینکه با انکار گناه و معصیت همراه باشد؛ چون رضایت از گناه و معصیت، خود معصیت است؛ و بلکه رضایت از کفر، به اجماع کفر است؛ و این مسأله مجالس هواپرستان و اهل بدعت را شامل می‌شود؛ و این آیه محکم است و منسوخ نیست.

نَسْتَحُوذُ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾ و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، (به کافران) بگویند: مگر ما با شما طرح دوستی نریختیم و از شما در برابر مؤمنان پشتیبانی نکردیم؟ پس ما را از غنایم برخوردار کنید. منافقان با همان گروهی هم‌ساز می‌شوند که برتری یابد، الله متعال آن‌ها را از رحمت خود دور گرداند؛ مؤمنان باید در برابر منافقان صبر پیشه کنند؛ زیرا حل مسأله‌ی نفاق و منافقان، بسیار دشوار است، ﴿فَاللَّهُ يَخْتُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ پس الله، روز قیامت در میان شما داوری خواهد کرد. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ و الله برای کافران هیچ راهی به زیان مؤمنان قرار نداده است؛ و تا وقتی مؤمنان در ایمان‌شان راستین و مقاوم باشند، کافران نمی‌توانند آن‌ها را نابود کنند یا به خفت بکشند^۱.

رهنمود آیات:

۱- انتخاب کافران به‌عنوان دوست به‌جای مؤمنان، حرام است.

۱- حدیث مسلم (۲۸۸۹) نیز گواه آن است که رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا، وَأَعْطَيْتُ الْكُفْرَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بِسَنَةِ عَامَةٍ، وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ، وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكَهُمْ بِسَنَةِ عَامَةٍ، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، يَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَفْطَارِهَا - أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَفْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا، وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ «الله متعال زمین را برای من جمع نمود و من سرزمین‌های مشرق و مغرب را دیدم. و پادشاهی امت من تا همان جایی که برایم جمع شد، می‌رسد. و دو گنجینه‌ی قیصر و کسری (پادشاه روم و فارس) که سرخ (طلا) و سفید (نقره) هستند، به من عنایت گردید. من از پروردگارم درخواست نمودم که امتم را با یک قحطسالی عمومی هلاک نکند و دشمنی بیگانه بر آنان مسلط نگرداند طوری که آنان را ریشه کن کند. پروردگارم فرمود: ای محمد، هرگاه من امری را مقدر کنم، تغییری نمی‌کند؛ این درخواست تو را برآورده می‌سازم که امت تو را با یک قحطسالی عمومی هلاک نگردانم و دشمنی بیگانه بر آن‌ها مسلط نکنم تا آنان را ریشه کن کند؛ اگرچه مردم علیه آن‌ها از سرزمین‌های مختلف جمع شوند؛ مگر اینکه آن‌ها به جان یکدیگر بیفتند و همدیگر را بکشند و به اسارت بگیرند». و این معنای این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ [الشوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید؛ و [الله] از بسیاری [از گناهانتان] گذشت می‌کند».

- ۲- انگیزه‌ی مردم برای دوستی و همراهی با کافران، رسیدن به عزت و برتری است که البته گمانی باطل است؛ حال آن‌که تمام عزت، نزد الله است و باید با ایمان و فرمانبرداری از الله، این عزت و برتری را به دست آورد.
- ۳- همنشینی با کسانی که آیات الله را به انتقاد و تمسخر می‌گیرند، حرام است.
- ۴- خشنودی و رضایت به کفر، کفر است و خشنودی از گناه، گناه است.
- ۵- الله متعال مؤمنان راستین را به عزت و برتری و چیرگی وعده داده است و اینکه کافران نمی‌توانند چنین بندگان را نابود کنند، خوار گردانند و یا بر آن‌ها مسلط شوند.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾﴾ [النساء: ۱۴۲-۱۴۳].

شرح کلمات:

- ﴿يُخَدِعُونَ اللَّهَ﴾: منافقان (به پندار خود) الله را می‌فریبند که اظهار ایمان و فرمانبرداری می‌کنند و کفر و معصیت را در باطن پنهان می‌دارند.
- ﴿وَهُوَ خَدِيعُهُمْ﴾: و الله، کیفر نیرنگ‌شان را به خودشان باز می‌گرداند به این صورت که آن‌ها را رسوا نمی‌گرداند و در این دنیا مجازات‌شان نمی‌کند.
- ﴿يُرَاءُونَ﴾: ریا و خودنمایی می‌کنند؛ در مقابل چشم مردم به عبادت می‌پردازند گویا که مؤمن هستند، اما هیچ ایمانی ندارند.
- ﴿مُدْبِدِينَ﴾: سرگشته و متردد هستند؛ هریک از مؤمنان یا کافران که برتر و پیروز باشند، با همان گروه هستند.

معنای دو آیه:

الله متعال در توصیف منافقان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ﴾ منافقان (به پندار خود) الله را می‌فریبند؛ در ظاهر فرمانبردار الله هستند و به او و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند، اما در واقع کاری انجام می‌دهند که الله نمی‌پسندد. خداع و نیرنگ این است که به شخصی که قصد فریبش را داری چیزی را نشان می‌دهی که او دوست دارد و آنچه دوست ندارد را از او می‌پوشانی. اما الله متعال از درونشان باخبر و کاملا

آگاه است، ﴿وَهُوَ خَلِدٌ عَنْهُمْ﴾ و کیفر نیرنگ‌شان را به خودشان باز می‌گرداند؛ و با آنان مقابله به مثل و رفتار مشابه دارد؛ آن‌ها را دلخوش می‌کند، چیزی را برای‌شان آشکار می‌نماید که می‌پسندند، اما عذاب دنیا و آخرت را که دیر یا زود گرفتارش می‌شوند، از آن‌ها پنهان می‌نماید^۱، ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى﴾ و هنگامی که به نماز می‌ایستند، از روی تنبلی (به نماز) می‌ایستند^۲؛ زیرا به پاداش اخروی آن ایمان ندارند، پس ﴿يُرَاءُونَ النَّاسَ﴾ در برابر مردم ریا و خودنمایی می‌کنند و کارهای شایسته و عبادات را در ظاهر انجام می‌دهند تا کسی به کفرشان پی نبرد و آنان را متهم به کفر نکند، ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و الله را جز اندکی در نماز^۳ یا خارج از نماز یاد نمی‌کنند؛ زیرا نه به الله ایمان دارند و نه او را دوست می‌دارند؛ الله متعال در ادامه‌ی توصیف منافقان می‌فرماید: ﴿مُدَّبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾ میان

۱- حسن بصری در مورد این آیه می‌گوید: «هر مومن و منافقی در روز قیامت نوری به او داده می‌شود؛ منافقان از داشتن این نور خوشحال می‌شوند و گمان می‌کنند که نجات یافته‌اند؛ اما چون به صراط می‌رسند، نور هر منافقی خاموش می‌شود». و ﴿وَهُوَ خَلِدٌ عَنْهُمْ﴾ را چنین تفسیر کرده است؛ اما آنچه در تفسیر ذکر نمودیم سزاوارتر است هرچند این تفسیر هم درست است چراکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَنْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ [الحديد: ۱۳] «منتظرمان بمانید تا پرتویی از نورتان بگیریم».

۲- شاهد آن در سنت، رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ، وَصَلَاةُ الْفَجْرِ»: «سنگین‌ترین نماز برای منافقان، نماز عشا و نماز صبح است». مسلم: ۶۵۱. چون این دو نماز در تاریکی ادا می‌شوند؛ و همچنین نماز عشا در زمانی است که فرد خسته‌ی کارهای روزانه است؛ و در نماز صبح غلبه‌ی خواب زیاد است. و اگر ترس از شمشیر نبود، منافقان در این دو نماز شرکت نمی‌کردند.

۳- مسلم (۶۲۲) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ، يَجْلِسُ أَحَدُهُمْ يَرْقُبُ الشَّمْسَ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنِي الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»: «این نماز منافق است که می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا اینکه خورشید بین دو شاخ شیطان قرار گیرد؛ آنگاه بلند می‌شود و (مانند مرغ) چهار رکعت را نوک می‌زند و الله را در این نمازش بسیار کم ذکر می‌نماید». و رسول الله فرمودند: «لَا تُجْزِي صَلَاةً لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ فِيهَا صَلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ»: «نمازی درست نیست که نمازگزار کمرش را در رکوع و سجده‌ی آن راست نگرداند». ترمذی (۲۶۵) و آن را صحیح دانسته است.

کفر و ایمان سرگشته‌اند، نه با مؤمنان‌اند و نه با کافران؛ در کنار هیچ‌کدام آرام نمی‌گیرند و پیوسته در شک و افسوس به سر می‌برند. و این وضعیت کسی است که الله متعال او را گمراه نماید، ﴿وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ و برای کسی که الله گمراهش کند، هیچ راهی (برای هدایتش) نمی‌یابی.
رهنمود دو آیه:

۱- بیان برخی ویژگی‌های منافقان^۱.

۲- بیان زشتی خودنمایی و ریا و نکوهش ریاکاران.

۳- عدم ذکر الله و نیز ذکر اندک، امری ناپسند و زشت است؛ زیرا الله متعال مؤمنان را به ذکر بسیار فرمان داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۱].

۴- سرگستگی در تمامی کارها، ناپسند و نکوهیده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾ [۱۱۴] إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا [۱۱۵] إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [۱۱۶] مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا [۱۱۷] [النساء: ۱۴۴-۱۴۷].

شرح کلمات:

﴿سُلْطَانًا مُبِينًا﴾: دلیل آشکار برای مجازات شما.

﴿الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ﴾: پایین‌ترین درجه و بدترین مقام.

﴿وَأَصْلَحُوا﴾: و اعتقاد و عملکرد نادرست‌شان را اصلاح و درست کردند.

﴿وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ﴾: و به الله پناه بردند، به دینش پایبند بودند و بر او توکل کردند.

۱- در صحیح مسلم (۲۷۸۴) وضعیت منافقان و تذبذب و سرگردانی آن‌ها توصیف شده است؛ آنجا که رسول الله می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْعَتَمَيْنِ: تَعْبُرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً، وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً»؛ «مثال منافق مانند گوسفندی است که میان دو گله، سرگردان است؛ یک بار به این گله و یک بار به آن گله می‌رود».

﴿وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾: و برای الله، دین‌شان را از نفاق و شرک پاک کردند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز مؤمنان را راهنمایی می‌فرماید تا به عزت و کمال و سعادت دست یابند؛ در آیه‌ی ۱۴۴ این بندگان را با عنوان «ایمان» که روح واقعی زندگی است چنین خطاب نموده و آنان را از دوستی کافران نهی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِينَ اءُولِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ای مؤمنان! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید، با آن‌ها دوست نشوید، آن‌ها را یاور و همراه نباشید و به آن‌ها اعتماد نکنید و متکی نباشید؛ اهمیت این مساله تا آن‌جاست که الله متعال بندگان را چنین هشدار می‌دهد و تهدید می‌نماید: ﴿اَتْرِيدُونَ اَنْ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾^۱ آیا می‌خواهید برای الله دلیل آشکاری به زیان خودتان ایجاد کنید؟ تا الله متعال شما را رها سازد و دشمنان کافر بر شما چیره شوند، شما را نابود کنند، به خفت بکشند و بر شما حکومت کنند.

سپس الله متعال مؤمنان را با بیان حکم عادلانه‌ی خود در حق منافقان، از نفاق برحذر می‌دارد و به آن‌ها هشدار می‌دهد که مراقب باشند تا نفاق در قلب‌شان جریان نیابد: ﴿اِنَّ الْمُتَفِقِينَ فِي الدَّرَكِ اَلْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ به راستی منافقان در پایین‌ترین طبقه‌ی دوزخ قرار می‌گیرند؛ و این در روز قیامت است^۲ ﴿وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ و

۱- قرطبی در تفسیر «سُلْطٰنًا مُّبِينًا» می‌گوید: یعنی آیا می‌خواهید برای الله دلیل آشکاری برای عذاب دیدن خودتان ایجاد کنید؛ و بر خود اقامه‌ی حجت کنید چون شما را نهی کرده است.

۲- «الدرك» هم با سکون راء و هم فتحه‌ی راء می‌باشد؛ دوزخ هفت درکه دارد؛ به آنچه بالا می‌رود و ارتفاع می‌یابد، درجه و به آنچه به پایین می‌رود و سیر نزولی دارد، درکه می‌گویند. و درکات دوزخ به این ترتیب می‌باشد: جهنم، لظى، حطمه، سعیر، سقر، جحیم، هاویه. و گاهی از همه‌ی آن‌ها با اسم طبقه‌ی اول یعنی جهنم نام برده می‌شود.

۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: شدیدترین عذاب را در روز قیامت منافقان دارند و کسانی از اصحاب مائده و آل فرعون که کفر ورزیدند؛ و تصدیق این مساله در قرآن است؛ آنجا که الله متعال می‌فرماید: ﴿اِنَّ الْمُتَفِقِينَ فِي الدَّرَكِ اَلْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ و در مورد اصحاب مائده می‌فرماید: ﴿قَالَ اللّٰهُ اِنِّي مُتْرِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّي اُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا اُعَذِّبُهُ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۵] «الله [دعای او را اجابت کرد و] فرمود: من آن [سفره] را بر

هیچ یآوری برای شان نخواهی یافت؛ تا عذابشان را بکاهد یا آنها را از آن مهلکه برهاند؛ اما بار دیگر الله متعال دروازه‌ی رحمت خویش را به صورت کامل بر بندگانش می‌گشاید و به منافقان فرصت توبه و بازگشت به راه اسلام را عطا می‌نماید و چنین می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾ جز کسانی که توبه کنند و به الله و فرستاده‌اش، به درستی ایمان آورند، ﴿وَأَصْلَحُوا﴾ و (اعتقاد و عملکردشان را) اصلاح کنند، ﴿وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ﴾ و به الله پناه ببرند و با کفار همساز و هم‌پیمان نشوند و دست از دست آنان بکشند، ﴿وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾ و دین‌شان را برای الله خالص گردانند و اعمال خود را از روی ریا و خودنمایی برای دیگران انجام ندهند. ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ آنان (که خود را به این سطح از کمال برسانند، در روز قیامت) با مؤمنان خواهند بود (و پاداش‌شان یکسان است)، و الله به مؤمنان پاداش بزرگی خواهد داد، کرامت در دنیا و سعادت در آخرت را نصیب‌شان می‌نماید.

الله متعال در آیه‌ی ۱۴۷ تأکید می‌نماید که از آفریدگانش بی‌نیاز است و در پی انتقام از بندگانش نیست و از چنین کاری پاک و منزّه است؛ یعنی بندگانش هر چه جنایت و بدی و کفر و ستم مرتکب شوند و باز توبه کنند و به راه الله باز گردند، الله متعال آنان را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد و مجازات نمی‌کند چون الله متعال نیازی به عذاب نمودن بندگانش ندارد؛ الله متعال خطاب به بندگانش می‌فرماید: ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا﴾ اگر سپاس‌گزار باشید و ایمان بیاورید، الله را با عذاب شما کاری نیست. و الله قدرشناس و داناست؛ و کار درست را بی‌پاداش نمی‌گذارد. در حدیث صحیحی در صحیحین آمده است: ابوهیره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مردی در مسیری می‌رفت، بسیار تشنه شد،

شما نازل می‌کنم؛ اما هر یک از شما که پس از آن کفر بورزد، او را به چنان عذابی [سخت] دچار می‌کنم که هیچ یک از جهانیان را آنچنان، عذاب نکرده باشم». و در مورد آل فرعون می‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶] «همان آتشی که [در قبرهای‌شان] بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا گردد، [فرمان می‌رسد که:] فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب درآورید».

پس وارد چاهی شد و از آن نوشید؛ وقتی از آن بیرون آمد، سگی را دید که از فرط تشنگی، نفس نفس می‌زند و خاک را می‌خورد، پس وارد چاه شد، کفشش را آب کرد و به دهان گرفت تا از چاه بیرون آمد، پس سگ از آن نوشید و الله متعال به سپاس چنین عملکردی، گناهان آن مرد را بخشید و او را وارد بهشت نمود^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- دوست شدن با کافران به جای مؤمنان، حرام است.
- ۲- اگر مؤمنان سرکشی کنند و کافران را به دوستی برگزینند، الله متعال نیز دشمنان را بر آنها مسلط می‌گرداند و خوارشان می‌کند.
- ۳- توبه گناهان گذشته را می‌زداید؛ شخص توبه‌کار، همانند کسی است که گویا گناه نکرده است، هر چند گناهان، تمام وجودش را گرفته باشد.
- ۴- الله متعال بنده‌ی مؤمن و سپاس‌گزار را مجازات نمی‌کند، نه در دنیا و نه در آخرت؛ پس ایمان و سپاس‌گزاری از الله، سبب آرامش و امنیت خاطر انسان می‌گردد.

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾^(۱۴۸)
 ﴿إِنْ تُبَدُّوْا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوْهُ أَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾^(۱۴۹) [النساء: ۱۴۸-۱۴۹].

شرح کلمات:

- ﴿السُّوِّءِ﴾: هر کردار و گفتار بد^۲.
- ﴿سَمِيعًا عَلِيمًا﴾: شنوای گفتار و دانای کردار.
- ﴿إِنْ تُبَدُّوْا﴾: اگر آشکار کنید و پنهان نسازید.
- ﴿تَعْفُوْا عَنْ سُوءٍ﴾: از بدی بگذرید و بازخواست مکنید.

معنای دو آیه:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ الله، بانگ‌زدن به بدی را دوست ندارد؛ لازمه‌ی آن این است که بندگان مؤمن نیز باید آن چیزی را

۱- صحیح بخاری: ۱۷۳، ۲۳۶۳، ۲۴۶۶، ۶۰۰۹؛ صحیح مسلم: ۲۲۴۴.

۲- مانند دشنام و بد و بیراه و غیبت و سخن‌چینی و دعای بد و الفاظ زشت و زننده.

دوست بدارند که پروردگارشان دوست دارد و چیزی را که الله ناپسند می‌داند، ناپسند بدانند؛ شرط ولایت همین است یعنی فرمانبرداری از الله متعال و مخالفت نکردن با او؛ الله متعال نادرستی این کار را با عبارت کوتاه و کاملاً شیوا بیان نمود، اما شخص ستم‌دیده را استثنا کرد تا در برابر حاکم فریاد برآورد و ستم را از خود دور کند^۱: ﴿إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾^۲ مگر کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد، ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ و الله، همیشه شنوای (گفتار و) دانا (به کردار بندگان) است. پس بندگان باید از سرکشی و گفتار و کردار بد برحذر باشند؛ الله متعال پس از این، بندگان مؤمنش را به انجام کارهای درست، چه نهان و چه آشکار و نیز به بخشش افراد بدکار، سفارش می‌نماید: ﴿إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ مَخْضُوهٌ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾^۳ اگر کار نیکی را آشکار یا پنهان انجام دهید یا از بدی (دیگران) گذشت کنید، بدانید که الله، بخشاینده‌ی تواناست؛ انسان درستکار را پاداش خیر می‌دهد چه شخص آن را آشکار انجام دهد یا پنهان؛ و از گناه و لغزش کسی که از اشتباه و لغزش زبانی یا عملی دیگران گذشت می‌کند، در می‌گذرد^۳.

رهنمود دو آیه:

۱- فریادزدن و آشکارکردن بدی، برای مؤمن حرام است، مگر این که به شکایت از ستمی باشد که بر او روا داشته‌اند.

۱- ابن جریر از مجاهد روایت نموده که مردی مهمان قومی شد و آن‌ها از وی مهمان‌داری نکردند؛ یعنی از آنان خواست که به وی غذا بدهند؛ لذا از آنان شکایت نمود و به خاطر او سرزنش شدند. و این آیه نازل شد: ﴿لَا يُجِبُّ...﴾ و این مساله بر آن دلالت دارد که غذا دادن به مهمان و جای دادن به او به اندازه‌ی یک شب واجب است؛ و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «لَيْلَةُ الضَّيْفِ وَاجِبَةٌ»: «مهمان‌داری یک شب مهمان واجب است». به روایت احمد (۱۷۱۷۲).

۲- این آیه دلیلی بر جواز دعای مظلوم علیه ظالم است و نیز جواز پاسخ دادن دشنام به مانند آن، هرچند ترک این کار بهتر است.

۳- رسول الله فرمودند: «مَا تَقَصَّتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاصَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ - عز وجل -»: «صدقه هرگز از ثروت انسان نمی‌کاهد و به یقین الله در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند و هرکس به خاطر الله تواضع و فروتنی نماید، الله - عز وجل - او را بلندمرتبه می‌گرداند». مسلم (۲۵۸۸)

۲- انجام کار خیر، امری مستحب و نیکوست، اگر آشکارا باشد از پاداش آن کم نمی‌گردد و اگر پنهانی باشد بر پاداش آن افزوده نمی‌شود.

۳- گذشت از مؤمنی که دچار اشتباه شده، امری مستحب و پسندیده است و الله نیز فرد بخشنده را می‌بخشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرِقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفْرِقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمَّ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۲].^۱

شرح کلمات:

﴿وَرُسُلِهِ﴾: رُسل جمع رسول است؛ و تعداد زیادی را شامل می‌شود و گفته‌اند که سیصد و چهارده نفر بوده‌اند.^۲

﴿سَبِيلًا﴾: راهی میان کفر و ایمان، اما راه فقط یکی است: یا ایمان و یا کفر؛ کسی که به تمامی فرستادگان الله ایمان آورد، مؤمن است و کسی که فقط به برخی ایمان آورد و به برخی کفر بورزد، گویا به هیچ‌یک از آنان ایمان ندارد.

۱- مناسبت بین این آیات و آیات پیش از آن، ناظر به اینکه قرآن کتاب هدایت بشر است این است که وقتی حال و وضع منافقان ذکر گردید و راه و روش توبه‌ی آنان بیان شد، اگر بخواهند این مسیر را در پیش بگیرند، بعد از اینکه حکم حرمت نطق به بدی را به صورت نهان و آشکار بیان نمود مگر در موارد استثنا، حال و وضع یهود و نصاری را به تصویر می‌کشد و کفر آنان را به همراه عذاب دردناکی که برای آنان آماده نموده، بیان می‌دارد، البته اگر بر گفر و گمراهی خود اصرار ورزند.

۲- این عدد در حدیث ابودر غفاری آمده است که در آن تعداد انبیا را صد و بیست و چهار هزار و تعداد رسولان را سیصد و چهارده نفر بیان می‌دارد که البته حدیثی ضعیف است. مسند احمد: ۲۱۵۴۶، ۲۱۵۵۲؛ طیالسی: ۴۷۸؛ بزار در "مسند": ۴۰۳۴؛ بیهقی در "الشعب": ۳۵۷۶. حکم سند: ضعیف جداً؛ عبید بن الخشخاش مجهول است و ابی عمر الدمشقی ضعیف است، دارقطنی می‌گوید: روایت مسعودی (عبد الرحمن بن عبد الله بن عتبة) از ابی عمر الدمشقی متروک است.

﴿وَلَمْ يُقِرُّوْا﴾: و تفاوت نمی گذارند؛ نه مانند یهود که به موسی ایمان داشتند و به عیسی و محمد ﷺ کفر ورزیدند؛ و نه مانند نصارا که به موسی و عیسی ایمان داشتند و به محمد ﷺ کفر ورزیدند؛ به این خاطر است که این دو گروه، کافر هستند.

﴿أَجْرُهُمْ﴾: پاداش ایمان داشتن شان به فرستادگان الله و عملکرد درست شان، بهشت سرشار از نعمت است.

معنای آیات:

الله متعال در تأکید بر کافر بودن یهود و نصارا می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾﴾ همانا کسانی که به الله^۱ و فرستادگانش کفر می ورزند و می خواهند میان الله و پیامبرانش (از لحاظ ایمان آوردن) تفاوت بگذارند و می گویند: «به برخی ایمان می آوریم و برخی را انکار می کنیم» و می خواهند میان کفر و ایمان راهی برگزینند، به اعتقاد و مسلک نادرست خویش برسند، یعنی مذهبی که به هر پیامبری که دل شان خواست ایمان بیاورند و به هریک از آنان که خواستند ایمان نیاورده و کفر بورزند و به این ترتیب مرتکب کفری شوند که در آن هیچ تردیدی نیست ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾﴾ این گونه افراد (با چنین اعتقادی) قطعاً کافرند و ما برای کافران عذاب رسواکننده ای آماده کرده ایم؛ عذابی که در نتیجه ی اعتقاد و عملکرد کاملاً نادرست شان، آن ها را برای همیشه خوار و حقیر می گرداند^۲. الله متعال این گونه افراد را در سه عبارت، کافر خطاب نمود؛ این اسلوب، تأکید بر کفر این افراد و هشدار و سخت برای کافر بودن آنان است؛ بار اول در عبارت ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ

۱- الله متعال آنان را به کفر نسبت می دهد چون ایمان شان به الله متعال باطل بوده است؛ چنانکه یهود الله متعال را با صفات مخلوقات توصیف می کردند؛ و به او نسبت فرزند و صفاتی می دادند که از آنان پاک و منزّه بود. و برای کفر نصاری همین بس که می گفتند: الله یکی از سه اله است. و بعد از این برای کفرشان همین بس است که به محمد ﷺ و دینش کفر ورزیدند.

۲- به عذاب مهین و خوارکننده تهدید شدند در مقابل اهانتی که به مومنان روا داشتند و آنان را ذلیل و خوار شمردند؛ و جزاء از جنس عمل است.

وَرُسُلِهِ ﴿۱۵۴﴾ بار دوم: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ و بار سوم: ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ در این آیه نفرمود برای آن‌ها؛ بلکه فرمود برای کافران عذاب رسواکننده‌ای را آماده کرده‌ایم تا علت این حکم را که کفر است به صورت آشکار بیان نموده باشد.

الله متعال در آیهی بعد، در برابر کافران و اعتقاد باطل‌شان، مؤمنان و اعتقاد راستین آن‌ها را بیان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۱۵۵﴾ و آنان که به الله و (همه‌ی) فرستادگانش ایمان آوردند و (در ایمان آوردن) میان هیچ‌یک از ایشان فرق نگذاشتند، الله پاداش‌شان را خواهد داد. و الله آمرزنده‌ی مهرورز است؛ گناهان و اشتباهات‌شان را می‌بخشد و آن‌ها را بنابر رحمت خویش، وارد بهشت می‌نماید. الفاظ و مدلول این آیه درست در مقابل آیهی قبلی است؛ چنانکه در آیه قبل حکم کفر یهود و نصارا و عذاب خوارکننده‌ی آن‌ها بیان شد و در این آیه حکم ایمان مسلمانان و نعمت جاودانه‌ی آنان و آنچه پروردگارشان به آن‌ها وعده داده، بیان می‌شود.^۱

رهنمود دو آیه:

- ۱- تأکید بر کافر بودن یهود و نصارا، به خاطر نادرستی اعتقادشان و تباه‌گشتن عملکردشان.
- ۲- کسی که الله و فرستاده‌اش را حتی در یک امر از واجبات ایمانی تکذیب کند، کافر است.
- ۳- باطل بودن ایمان کسی که فقط به برخی از پیامبران ایمان داشته و به برخی دیگر کافر است.

۱- این اسلوب قرآن کریم است که بعد از ذکر کافران واقعی و بیان جزای آنان، مومنان واقعی را ذکر نموده و جزای آنان را بیان می‌کند. و این اسلوب ترهیب و ترغیب است که محور هدایت و اصلاح است.

۴- درستی دین اسلام و بطلان دین یهود و نصارا؛ زیرا الله متعال، یهود و نصارا را به عذاب رسواکننده هشدار می‌دهد و مؤمنان را به مغفرت و رحمت مزده می‌دهد.

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْيَبِيتُ فَعَفَوْنَا عَنِ ذَلِكَ وَعَآئِنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿۱۵۳﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقٰلِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّثْقًا غَلِيظًا ﴿۱۵۴﴾﴾ [النساء: ۱۵۳-۱۵۴].

شرح کلمات:

﴿جَهْرَةً﴾: آشکارا با چشمان مان بینیم.
 ﴿الصَّعِقَةُ﴾: صدای بلند، وحشت‌آفرین و لرزش مهلک.
 ﴿بِظُلْمِهِمْ﴾: به خاطر ستمکاری آنان؛ زیرا چیز ناشیستی را درخواست کردند.
 ﴿اتَّخَذُوا الْعِجْلَ﴾: گوساله را به عنوان معبود برگرفتند و آن را عبادت کردند.
 ﴿فَعَفَوْنَا عَنِ ذَلِكَ﴾: از آن گذشتیم و بازخواست نکردیم.
 ﴿سُلْطٰنًا مُّبِينًا﴾: دلیل آشکار و قدرت کاملی که بر دشمنانش چیره شود.
 ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ﴾: کوه طور در صحرای سیناء را بالا بردیم.
 ﴿ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾: به سپاس نعمت‌های پروردگارتان، فروتن و فرمانبردار وارد شوید.
 ﴿لَا تَعْدُوا﴾: با انجام کاری که نباید انجام دهید، سرکشی و تجاوز نکنید.
 ﴿مِثْقًا غَلِيظًا﴾: پیمانی استوار و همراه با سوگند.

۱- و سایر ادیان چون مجوسیت و صائبه؛ چون دینی جز اسلام حق نیست؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّيْنَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] «درحقیقت، دین [پسندیده] نزد الله همان اسلام است».

معنای دو آیه:

الله متعال در آیات پیشین، اهل کتاب یعنی یهود و نصارا را نکوهش و سرزنش نمود که می‌گفتند: به برخی پیامبران ایمان داریم و به برخی کفر می‌ورزیم. چنانکه یهود موسی را پذیرفته و نصارا، موسی و عیسی را و هیچ‌کدامشان محمد ﷺ و فراخوانش را نپذیرفتند و کفر ورزیدند؛ اکنون الله متعال خطاب به فرستاده‌اش چنین می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ اهل کتاب (یهود) از تو می‌خواهند که برای‌شان کتابی از آسمان بیاوری. از این گفتار و خواسته‌ی‌شان تعجب نکن، این عادت و کار همیشگی آنان است ﴿فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ بی‌گمان از موسی درخواست بزرگ‌تری کردند که گفتند: پروردگار را آشکارا به ما نشان بده! چنین بود که الله متعال را به خشم آوردند، ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ﴾^۱ پس صاعقه آنان را به سبب گناهان‌شان فراگرفت، ﴿ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ^۲ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾ پس از آنکه نشانه‌های آشکار برای‌شان آمد، (در غیاب موسی)، گوساله را معبود گرفتند؛ از جمله‌ی نشانه‌ها، آن بود که الله دریا را برای‌شان گشود تا به سلامت عبور کردند و دشمن‌شان را در آن گرفتار و هلاک نمود؛ با این همه ﴿فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَعَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾ ما از این گناه‌شان درگذشتیم و به موسی حجتی آشکار دادیم؛ اما هیچیک از این رفتارهای ما در قبال آنان تاثیری در ایشان نداشت.

الله متعال در آیه‌ی ۱۵۴، در بیان بخشی از سرگذشت قوم یهود می‌فرماید:

﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ﴾ و برای گرفتن پیمان‌شان، کوه طور را بالای سرشان

۱- ﴿يُظْلِمُهُمْ﴾ باء سببیه است یعنی سبب ظلم‌شان؛ و مراد از ظلم آنان درخواست دیدن الله متعال نیست چون این درخواست موسی هم بود؛ بلکه ظلم آنان این بود که شرط ایمان آوردن‌شان به موسی را دیدن آشکارای خداوند ذکر نمودند.

۲- عطف با «ثم» در اینجا برای تراخی رتبی است و نه به معنای ترتیب زمانی؛ چون معبود گرفتن گساله پیش از درخواست دیدن آشکار خداوند بوده است؛ چون مراد از نشانه‌هایی که برای آن‌ها آورده شد: شکافته شدن دریا و پیش از آن تغییر عصا و سایر نه نشانه‌ای است که توسط موسی ﷺ نمایان گشت.

نگاه داشتیم؛ این کار، هشداری بود که اگر به تورات عمل نکنند، هلاک می‌شوند؛ آن‌ها نیز از روی ترس، پیمان بستند که به احکام تورات عمل کنند، اما پیمان شکستند و تورات را کنار انداختند. وقتی که مامور موسی، یوشع بن نون، شهر قدس را فتح نمود، الله متعال به او وحی نمود که به بنی‌اسرائیل چنین دستور دهد: ﴿أَدْخُلُوا أَلْبَابَ سُجَّدًا﴾ از دروازه (ی بیت‌المقدس) سجده‌کنان (= با خشوع و فروتنی) وارد شوید و سپاس‌گزار این پیروزی باشید، اما آنان به‌جای فروتنی و سپاس‌گزاری، از روی نیرنگ و لجبازی، بر نشیمنگاه خود خزیدند و وارد شهر شدند. ﴿وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ﴾ و به آنان گفتیم: (از حدود الهی) در مورد روز شنبه تجاوز نکنید، اما آن‌ها از این دستور سرکشی کردند و در روز شنبه، به صید رفتند، ﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و از آنان پیمان استواری گرفتیم، تا به احکام تورات عمل کنند، اما آن‌ها سرکشی کردند و آلوده به گناه شدند؛ با این سرگذشت گناه‌آلوده و سرکش، جای تعجب نیست که از تو بخواهند کتابی از آسمان بیاوری تا به تو ایمان آورند.^۱

رهنمود دو آیه:

- ۱- اهل کتاب در برابر دعوت اسلام، بسیار سرکش و لجوج بودند و با این‌که می‌دانستند این دعوت درست و حق است، باز هم کفر ورزیدند.
- ۲- بیان عملکرد و رفتارهای زشت یهود در طول تاریخ.
- ۳- پیمان‌شکنی، عادت و اخلاق همیشگی یهود است، بنابراین باید به عهد و پیمان آن‌ها اعتماد نکرد.

﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَعِيرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝۱۵۵﴾ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا ۝۱۵۶ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَخِي شَكِّ مِثَّةٌ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۝۱۵۷﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ

۱- همه‌ی مواردی که در این آیات ذکر شد، جهت تسلی خاطر پیامبر بود تا در برابر اذیت و آزار و لجبازی و قساوت قلب و رفتار یهود تسکین یابد.

إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۗ
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ [النساء: ۱۵۵-۱۵۹].

شرح کلمات:

﴿فَبِمَا نَقُضِهِمْ﴾: به خاطر پیمان شکنی آنان.

﴿بِعَيْرٍ حَقٍّ﴾: بدون این که دلیلی برای کشتن شان باشد؛ البته کشتن انبیا هیچ گاه دلیل نمی تواند داشته باشد.

﴿عُلْفٌ﴾: بسته و در پرده؛ به طوری که چیزی را درک نمی کند و پرده مانع رسیدن معرفت و علم به درون او می شود یا اینکه درونش پر از «علم» است و نیازی به علم و آگاهی ندارد.

﴿بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾: بهتان بزرگ؛ بهتان یعنی دروغی که درباره ی هرکس باشد، او را شگفت زده می کند؛ در اینجا منظور بهتان زنا به مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ می باشد.

﴿وَمَا صَلْبُوهُ﴾: او را به دار نکشیدند؛ "صَلَبٌ" به معنای کشیدن و بستن به چوب و کشتن بر روی آن است.

﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾: و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود، در آن دم که در آستانه ی مرگ قرار می گیرد، ایمان می آورد که عیسی، بنده و فرستاده ی الله است، نه به باور یهود، حرام زاده و جادوگر و نه به اعتقاد نصارا، الله و پسر الله.

معنای آیات:

این بخش نیز به بیان برخی از جرایم و سرکشی های یهود می پردازد؛ مواردی که سبب لعن و نفرین آنان، ذلیل و خوار شدن آنان و خشم و غضب الهی نسبت به آنان گشته است؛ اعمال ناشایست یهود در آیات ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷ عبارتند از:

- ۱- پیمان شکنی، به خصوص شکستن پیمانی که طی آن متعهد شدند به احکام تورات عمل کنند. ﴿فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ﴾ پس به سبب پیمان شکنی آن ها.
- ۲- کفرورزیدن و عدم پذیرش آیات الله متعال که بر عیسی و محمد ﷺ نازل شده است ﴿وَكُفِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ و کفرورزیدن به آیات الله و عدم پذیرش آن.

۳- کشتن بسیاری از پیامبران، از جمله زکریا و یحیی. ﴿وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغْيًا حَقًّا﴾ و به سبب اینکه پیامبران را به ناحق کشتند.

۴- یهود، دعوت اسلام را نمی پذیرفتند و بهانه کردند: ﴿وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾ و گفتند: «دل‌هایمان در پرده است». الله متعال این ادعای یهود را تکذیب نمود و فرمود: ﴿بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾ بلکه الله به سبب کفرشان بر دل‌هایشان مهر نهاد، زنگار کفر بر قلب‌هایشان نشست و نگذاشت تا به الله ایمان آورند و راه اسلام را در پیش گیرند، ﴿فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ پس فقط اندکی ایمان آوردند، ایمان‌شان کامل نبود، مانند ایمان‌شان به موسی، هارون، تورات و زبور اندک بود.

۵- کفرورزیدن به عیسی و محمد ﷺ و عدم پذیرش این دو به‌عنوان فرستاده‌ی الله. ﴿بِكُفْرِهِمْ﴾ و به خاطر کفرشان ...

۶- بهتان‌زدن به مریم^۱ و اتهام آن بانوی پاکدامن، به زنا؛ قوم یهود، عیسی ﷺ را حرام‌زاده می‌دانستند، که لعنت الله بر آنان باد. ﴿وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا﴾ و بهتان بزرگی که به مریم زدند.

۷- آن‌ها با غرور و خرسندی اعلام کردند که عیسی بن مریم ﷺ را کشته‌اند، ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ و نیز به سبب این گفتارشان که: ما، مسیح عیسی پسر مریم را - که در واقع پیامبر الهی بود - کشتیم. اما الله متعال با این فرمایش، آن‌ها را تکذیب نمود: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ﴾ و (حال آنکه) او را نکشته‌اند و بر دار نکشیده‌اند، بلکه حقیقت امر بر آنان پوشیده ماند و شخص دیگری را به اشتباه کشتند؛ الله متعال درباره‌ی عیسی فرمود: ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و الله او را به‌سوی خود بالا برد و الله باعزت و باحکمت است، هرچه خواهد انجام می‌دهد و در انجام کارهایش، حکمت دارد.

۱- بهتان بزرگی که متوجه مریم نمودند این بود که او را متهم به زنا با مرد بنده‌ی صالحی به نام یوسف بن نجار کردند.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ اُخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ و کسانی که در مورد قتل آن (شخصی که گرفتند و کشتند)، باهم اختلاف ورزیدند (همان‌ها که خانه مسیح را محاصره کردند و بدان هجوم بردند تا او را بگیرند و بکشند)، در این باره در شک و تردید به سر می‌برند (که آیا عیسی بود یا کسی شبیه او؟) و جز پیروی از گمان و وهم، هیچ آگاهی و علمی به آن ندارند و به‌طور قطع او را نکشته‌اند. ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ ﴿۱۵۸﴾ بلکه الله، او را به سوی خویش بالا برد؛ و الله، شکست‌ناپذیرِ سنجیده‌کار است^۱.

الله متعال در آیه‌ی ۱۵۹ از حقیقت دیگری پرده برمی‌دارد، حقیقتی که نشان از بخت ناخوشایند اهل کتاب است و حقانیت اسلام و فرستاده‌ی الله را اثبات می‌نماید: ﴿وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ و هیچ‌کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد و می‌پذیرد که عیسی، بنده و فرستاده‌ی الله است، نه به اعتقاد یهود، حرام‌زاده و جادوگر و نه به اعتقاد نصارا، الله و پسر الله است. اما این ایمان و پذیرش، سودی ندارد؛ زیرا زمانی است که مرگ به سراغش آمده است، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْنَ﴾ [النساء: ۱۸] توبه کسانی که کارهای زشت می‌کنند و چون مرگشان فرا می‌رسد می‌گویند که اکنون توبه کردیم، پذیرفته نیست.

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾ و عیسی روز قیامت بر ضد ایشان گواه است؛ و شهادت می‌دهد که آنان، به او که فرستاده‌ی الله است و دعوتش که فرمان الله است و مژده‌ی ظهور محمد ﷺ و دین حقش کفر ورزیدند.

۱- اختلاف آنان تا به امروز ادامه دارد؛ جمهورشان بر این باورند که عیسی به صلیب کشیده شد و کشته شد و بعد از سه روز به آسمان برده شد؛ و مخالفان جمهور نظرشان این است که عیسی به صلیب کشیده نشد و کشته نشد.

عزت الله متعال با این مساله منافات دارد که یهود را بر بنده و رسولش عیسی و کشتن او مسلط کرده باشد؛ و حکمت او بر این رفته که او را به آسمان برده و در آخرین روزهای دنیا بر زمین نازل کند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به برخی جرایم و سرکشی‌های یهود.
- ۲- بطلان و نادرستی اعتقاد نصارا به این که عیسی به دار کشیده شد؛ یهود نیز گرچه عیسی عليه السلام را نکشته‌اند، اما چون قصد کشتن عیسی عليه السلام را کردند و شخص دیگری را نیز کشتند، بازخواست می‌شوند.
- ۳- تأکید بر این واقعیت که عیسی عليه السلام به آسمان رفته و در آخین روزهای دنیا، نازل می‌شود.
- ۴- ایمان آوردن به هنگام دیدن فرشته‌ی مرگ، هیچ سودی ندارد، مانند توبه که در آن لحظه بی‌فایده است.

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٢﴾ وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦٣﴾ لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٤﴾﴾ [النساء: ۱۶۰-۱۶۲].

شرح کلمات:

- ﴿فَبِظُلْمٍ﴾: بآء سببیه است یعنی به سبب ظلم‌شان.
- ﴿هَادُوا﴾: یهودیان؛ آن هنگام که گفتند: قطعاً ما به‌سوی تو بازگشت کرده‌ایم.
- ﴿طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ﴾: خوراکی‌های پاک برای‌شان حلال شد؛ یعنی هر حیوان سُم‌دار و بیه‌گاو و گوسفند.
- ﴿وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا﴾: انجام کارهای تجاری بر پایه‌ی ربا.
- ﴿الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾: آنان که در راه شناخت الله و قوانینش، ثابت قدم بوده‌اند و آن‌چه می‌دانند، در وجودشان جای گرفته و از سر یقین و علم است نه از روی حدس و گمان.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز به بیان برخی جرایم و گناهان بزرگ یهود می‌پردازد، در آیه ۱۶۰ می‌فرماید: ﴿فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيْبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ به سبب ستمی که یهودیان مرتکب شدند و به این سبب که بسیاری از مردم را از راه الله بازداشتند، نعمت‌های پاکیزه‌ای را که برای شان حلال بود، بر آنان حرام کردیم؛ در این آیه، اثبات می‌گردد که الله متعال یهود را به‌خاطر ستمکاری به خود و دیگران، از غذاهای پاک و حلال زیادی محروم نمود؛ ستم بزرگتر و گناه زشت‌تر یهود آن بود که به جنگ با دین حق برخاستند و علاوه بر آن دیگران را از قرار گرفتن در راه الله بازداشتند؛ و این کار را با انکار حق و تحریف کلام الله و رشوه گرفتن در مسیر ابطال احکام شرعی انجام دادند.

در آیه ۱۶۱، جرایم دیگری از یهود معرفی می‌گردد، ﴿وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوَأُوقَدُوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾ و (نیز) به سبب رباخواری آن‌ها، درحالی‌که از آن نهی شده بودند و به این سبب که (با رشوه و احکام و فتاوی دروغین)، اموال مردم را به ناحق می‌خوردند، از نعمت‌های پاک محروم شدند. الله متعال علاوه بر این عذاب دنیوی، درباره‌ی عذاب آخرت‌شان می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و برای کافران‌شان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم؛ همان کسانی که با کفر از دنیا می‌روند. الله متعال در آیه ۱۶۲، برخی از علمای یهود هم‌چون عبدالله بن سلام را از یهودیان بدکاری که از روی نادانی و کوردلی، کارهای زشت و گناهان بزرگ مرتکب شدند، جدا می‌نماید، ﴿لَكِنَّ الرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ

۱- قرطبی در اینجا سوالی را مطرح می‌کند و آن اینکه: با اینکه می‌دانیم یهودیان ربا و حرام خواری می‌کنند و توجهی به مواردی ندارند که الله متعال حرام نموده است، آیا برای ما جایز است که با آنان معامله کنیم؟ و پاسخ این سوال را مثبت ذکر نموده و به این آیه استدلال می‌کند که می‌فرماید: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جُلٌّ لَّكُمْ﴾ [المائدة: ۵] «و [ذبیح و] غذای اهل کتاب برای شما حلال است». و نیز به معامله‌ی پیامبر با آنان استدلال می‌کند چنانکه ذره خود را نزد یهودی به رهن گذاشت.

إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ^۱ ولی آن دسته از ایشان (=یهودیان) که در علم و دانش استوارند و نیز مؤمنان (این امت) به آنچه بر تو و بر پیامبران پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ آن دانشمندان که علم‌شان یقینی است نه از روی حدس و گمان؛ همانند مؤمنان، به آنچه بر تو و بر پیامبران پیش از تو نازل شده، ایمان دارند و از عذاب رستاخیز نجات می‌یابند، ﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و نمازگزاران را (به‌طور ویژه می‌ستایم) و (نیز) زکات‌دهندگان و آنان که به الله و آخرت ایمان دارند، به‌زودی به چنین کسانی پاداش بزرگی خواهیم داد که کسی قدر و منزلت و کنه آن را نمی‌داند.

رهنمود آیات:

- ۱- معصیت و نافرمانی از الله، سبب محرومیت از خوبی‌های دنیا و آخرت می‌گردد.
- ۲- بیزارکردن و بازداشتن دیگران از اسلام، حرام و ممنوع است، هرچند با برخورد ناخوشایند و سخنان نیش‌دار صورت گیرد.
- ۳- ربا حرام است و پرداختن به آن، سبب مجازات دنیوی و اخروی می‌گردد.
- ۴- استفاده نادرست و گرفتن اموال مردم، از روی ستم و به‌ناحق، با کارهایی چون دزدیدن، رشوه، تقلب و ... حرام است.
- ۵- برخی از اهل کتاب، انسان‌های شایسته و درستکاری بودند، مانند عبدالله بن سلام.
- ۶- علم استوار و کسب آن، شخص عالم را از لغزش و گرفتار شدن به مهلکات نجات می‌دهد.

۱- روایت شده وقتی این آیه نازل شد: ﴿فَبَطَّلِم مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا...﴾ یهود در انکار اخبار الله متعال از آنان مدعی شد که این موارد در اصل حرام بودند و تو این‌ها را حلال کرد و به سبب ظلم ما حرام نشدند؛ چنین بود که این آیه نازل شد: ﴿لَكِنَّ الرِّسْحُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ و اینان عبدالله بن سلام و علمای یهود بودند که اسلام آورده بودند.

۷- الله متعال برای ستایش و تمجید از نمازگزاران، این واژه را با ساختار متفاوتی در آیه بیان نموده است؛ ﴿وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَعَائِشَةَ دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۱۳۱﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱۳۲﴾ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۳۳﴾﴾ [النساء: ۱۶۳-۱۶۵].

شرح کلمات:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا﴾: وحی: رساندن خبر به طور سریع و پنهانی؛ وحی الله متعال به پیامبرانش عبارت است از خبر دادن از امور دین و موارد دیگری به آنان که باید می‌آموختند.

﴿الْأَسْبَاطِ﴾: فرزندان یعقوب علیه السلام.

﴿زَبُورًا﴾: یکی از کتاب‌های آسمانی است که بر داود علیه السلام نازل شد.

﴿قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ﴾: در سوره‌ی انعام، سرگذشت هجده نفر و در دیگر سوره‌ها، سرگذشت هفت نفر از آنان را برای بازگو کردیم، آن هفت تن عبارتند از: محمد صلی الله علیه و آله، هود، شعیب، صالح، ذوالکفل، ادریس و آدم علیهم السلام.

﴿حُجَّةٌ﴾: دلیل و بهانه‌ای که در پیشگاه پروردگارشان اظهار کنند.

معنای آیات:

وقتی یهود، آیات پیشین را شنیدند که الله متعال در مورد آن‌ها نازل کرده است، منکر وحی بودن آن‌ها شدند و گفتند: الله متعال به کسی جز موسی وحی نکرده است. الله متعال در پاسخ‌شان فرمود: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ

وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَعَائِينَ دَاوُدَ زُبُورًا ﴿۱۳۳﴾ ما به تو وحی کردیم، همان گونه که به نوح^۱ و پیامبران پس از او وحی نمودیم. و به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگانش و به عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان نیز وحی کردیم. و به داود زبور دادیم.

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ^۲ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱۳۴﴾ و فرستادگانی (مبعوث کردیم) که پیشتر داستان‌شان را برایت گفته‌ایم (اسامی آن‌ها را ذکر نموده و برخی از وقایع روی داده میان آنان و امت‌های‌شان را بازگو کرده‌ایم و آنان دعوت پروردگارش را ابلاغ نمودند) و همچنین فرستادگانی که داستان‌شان را برایت نگفته‌ایم. و الله به‌طور ویژه و بی‌واسطه با موسی سخن گفت. چگونه یهود این فرستادگان را انکار می‌کند و معتقد است که الله فقط به موسی وحی کرده است، درحالی که الله متعال می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُبْتَلًى وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ فرستادگانی مزده‌رسان (کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به بهشت) و بیم‌دهنده (کسانی که کفر و شرک ورزیدند به دوزخ، برانگیختیم) تا مردم پس از ارسال پیامبران، عذر و بهانه‌ای در برابر الله نداشته باشند و بگویند: پروردگارا! پیامبری برای ما نفرستادی. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و الله، غالب باحکمت است؛ هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و چیزی مانعش نمی‌شود و هرچه انجام می‌دهد، از روی حکمت و تدبیر است. درباره‌ی آیه‌ی ۱۶۶ آمده است: باری رسول الله ﷺ، تعدادی از یهودیان را گرد آورد و اعلام داشت که فرستاده‌ی الله است و آن‌ها را به ایمان و پذیرش دین اسلام دعوت نمود که یهودیان در پاسخ گفتند: در امت‌های گذشته، بیش از یک پیامبر می‌آمد و هر کدام‌شان، به درستی ادعای پیامبر دیگر شهادت می‌داد. حال چه کسی شهادت می‌دهد که تو

۱- از این جهت ابتدا نوح ذکر شده که او نخستین رسولی است که با شرک مبارزه کرده است؛ چون شرک در دوران پیامبران پیش از او مانند ادريس و شيث نبوده است؛ و چون شرک ظهور نمود، الله متعال نوح ﷺ را به عنوان رسول فرستاد؛ و او نوح بن لمل ابن متوشلخ ابن اخنوع می‌باشد.

۲- اینکه می‌فرماید: «قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ» یعنی پیش‌تر در قرآن کریم ذکر نمودیم؛ و آن‌ها عبارتند از: هود و صالح و شعيب و يحيى و الياس و يسع و لوط.

فرستاده‌ی الله هستی؟ پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾ اما الله در مورد آنچه نازل نموده، گواهی می‌دهد (و ثابت می‌کند) که آن را به علم و دانش خود فرو فرستاده است. این قرآن، همان شهادت الله است که نبوت و رسالت تو را اثبات می‌کند، آن را از روی علم فرستاده، علم به این که تو شایستگی برگزیده شدن و پیامبر بودن را داری؛ و علم به این که قرآن، مایه‌ی سعادت و کمال بشر می‌گردد؛ زیرا اگر همه‌ی بشر جمع شوند هم از آوردن چنین برنامه‌ای عاجزند، آیا همین شهادت برای نبوت و رسالت تو کافی نیست، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾ و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، که تو پیامبر و فرستاده‌ی الله هستی. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ و همین بس که الله گواه است، پس گواهی دیگری نیاز نیست اگر عاقل‌اند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل وحی الهی.
- ۲- نخستین فرستاده‌ی الله نوح علیه السلام و آخرین فرستاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد^۱.
- ۳- اثبات این که الله متعال از صفت «کلام» برخوردار است.
- ۴- بیان حکمت از فرستاده شدن پیامبران؛ اینکه الله متعال پیامبرانی را فرستاد تا حجت بر مردم تمام شود و آن‌ها در روز قیامت، بهانه‌ای برای سرکشی نداشته باشند.

۱- صاحب تفسیر «التحریر والتنوير» امام محمد طاهر بن عاشور رحمته الله در تفسیر این آیه تاریخ وفات پیامبران را ذکر نموده که قطعاً به نقل از اهل کتاب می‌باشد. و در اینجا فقط از بابا اطلاع آن را ذکر می‌کنیم. اما میزان صحت آن را فقط الله متعال می‌داند. نوح علیه السلام ۳۹۷۴ سال پیش از هجرت پیامبر متولد شده است. ابراهیم ۲۷۱۹ سال پیش از هجرت در شهر الخلیل فوت نموده است. اسماعیل تقریباً ۲۶۸۶ سال پیش از هجرت در مکه فوت کرده است. اسحاق بن ابراهیم ۲۶۱۳ سال پیش از هجرت فوت نموده است. یعقوب اسرائیل ۲۵۸۶ سال پیش از هجرت وفات کرده است. عیسی بن مریم ۶۲۲ سال پیش از هجرت متولد شده و ۵۸۹ سال پیش از هجرت به آسمان برده شده است. ایوب بعد از ابراهیم و پیش از موسی بوده و در قرن پانزدهم پیش از مسیح بوده است. و هارون ۱۹۷۲ سال پیش از هجرت فوت نموده و داود ۱۶۲۶ سال پیش از هجرت و سلیمان ۱۵۹۷ سال پیش از هجرت فوت نموده است.

۵- شهادت و گواهی الله تبارک و تعالی و فرشتگان به این که محمد ﷺ، آخرین پیامبر و فرستاده‌ی الله است.

۶- علوم، احکام و تمام آنچه در قرآن هست، بزرگ‌ترین شاهد و گواه این مهم است که محمد ﷺ، پیامبر و فرستاده‌ی الله متعال است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلًّا بَعِيدًا ﴿١٧٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٧٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٧٩﴾ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٨٠﴾﴾ [النساء: ۱۶۷-۱۷۰].

شرح کلمات:

﴿كَفَرُوا وَصَدُّوا﴾: پیامبر بودن محمد ﷺ را انکار کردند و مردم را از ایمان آوردن به پیامبر ﷺ با پاشیدن بذر شرک بازداشتند.

﴿كَفَرُوا وظَلَمُوا﴾: پیامبر بودن محمد ﷺ را انکار کردند و با پافشاری بر این انکارشان، ستم کردند؛ زیرا حسادت می‌کردند که پیامبری از میان عرب برخاسته و آنان را از تاریکی‌های ستم و کفر، به روشنایی ایمان می‌برد.

﴿الرَّسُولُ﴾: محمد ﷺ که فرستاده‌ی الله بود و در دعوتش راستین.

﴿فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾: ایمان تان برای شما بهتر است.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین، دلایل پیامبر بودن محمد ﷺ را با گواهی خود، گواهی فرشتگان و گواهی قرآن، بیان داشت؛ اکنون در آیه‌ی ۱۶۷ درباره‌ی افرادی مانند یهودیان که منکر این واقعیت بودند، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلًّا بَعِيدًا﴾ ﴿١٧٧﴾ همانا آنان که کفر ورزیدند و از راه الله بازداشتند^۱

۱- بازداشتن آنان از راه الله به این صورت بود که می‌گفتند: ما صفت محمد را در کتابمان نیافتیم و بلکه نبوت فقط در میان فرزندان هارون و داود است؛ و در تورات این مساله ذکر شده که شرع موسی منسوخ نمی‌شود.

(مانند یهودیان)^۱، به گمراهی دور و درازی دچار شده‌اند و امیدی به هدایت‌شان نیست؛ همچنین الله متعال در آیه ۱۶۸ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَعْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾﴾ همانا آنان که کفر ورزیدند و (بر خود و دیگران) ستم کردند، الله بر آن نیست که آنان را ببامرزد و به راهی هدایت‌شان کند، ﴿إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ مگر به راه جهنم که جاودانه در آن خواهند ماند؛ این قانون و روش الله است که اگر بنده‌ای به خاطر عناد و لجاجت کفر ورزید و ایمان نیاورد و ظلم و ستم را به کفر خود افزود، هیچ‌گونه آمادگی برای هدایت در او ایجاد نمی‌شود و تنها راهی که برایش باقی می‌ماند، راه دوزخ است و برای همیشه در آن می‌ماند. ﴿وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ و این کار، بر الله آسان است. و الله متعال به سادگی، افرادی مانند یهود را در جهنم می‌اندازد و برای همیشه آن‌جا نگه می‌دارد. الله متعال در آیه ۱۷۰ خطاب به تمامی مشرکان و اهل کتاب می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ^۲ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَعْمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾ ای مردم! (آخرین) فرستاده با دین حق از سوی پروردگارتان به سوی شما آمد، پس ایمان بیاورید که به نفع شماست که اگر سر باز زدید و روی گردانید و بدی را بر خوبی و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادید ﴿وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و اگر کفر بورزید (این دین و فرستاده‌ی الله را نپذیرید)، بدانید که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله می‌باشد؛ الله آفریننده و مالک آن‌هاست و به خاطر این گزینش نادرست کفر و گمراهی، شما را مجازات می‌نماید و در جایگاه ناخوشایند دوزخ می‌اندازد^۳، ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و الله، دانای سنجیده‌کار است؛ می‌داند کدام

۱- لفظ به کار رفته در آیه ابتدا یهود را شامل می‌شود و نیز شامل همه‌ی کسانی می‌شود که به الله و رسولش کفر ورزیده و از راه الله بازداشتند که همان اسلام است.

۲- الف و لام «الرسول» الف و لام عهدی است چون پیامبر نزد مخاطبان شناخته شده بود و اینکه عهدی است با آنچه در تفسیر ذکر نمودیم منافاتی ندارد که پیامبر در رسالتش کامل بود و بلکه در آن بی‌نظیر بود.

۳- الله متعال شما را از این جهت به ایمان آوردن فرامی‌خواند که بدان نیاز دارد، بلکه الله متعال عزیز و بی‌نیاز است و مالک کائنات با همه‌ی وسعت آن و هرآن زنده و مرده و آشکار و نهانی که در آن است؛ و هرگونه بخواهد در آن‌ها تصرف می‌کند. بی‌نیاز ستوده است.

بنده‌اش، دین را پذیرفت و ایمان آورد و کدام بنده، روی گرداند و سرکشی کرد و کفر ورزید؛ و الله در پاداش و مجازات بندگان، سنجیده و با حکمت عمل می‌نماید و پاداش و مجازات شایسته‌ی هر بنده‌اش را می‌دهد، نه نیکوکار را مجازات می‌کند و نه بدکار را پاداش می‌دهد.

رهنمود آیات:

۱- بدترین کفر آن است که با مانع‌تراشی و بازداشتن مردم از راه الله و ظلم و ستم همراه شود، همانند کفر یهود.

۲- این قانون الله است که اگر بنده‌اش بسیار گمراه شود و غرق در بدی و فساد گردد، از توبه باز می‌ماند و با کوله‌باری سنگین از بدکاری و سرکشی به آخرت می‌رود.

۳- رسالت محمد ﷺ، برای تمامی بشر است، از همه‌ی نژادها و سرزمین‌ها.

۴- اثبات دو صفت علم و حکمت برای الله متعال؛ صفت‌هایی که لازمه‌ی پاداش یا مجازات عادلانه و سزاوار است.

﴿يَتَأَهَّلُ الْكِتَابَ لَا تَعْلَمُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٧١﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٧٣﴾﴾ [النساء: ۱۷۱-۱۷۳].

شرح کلمات:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾: ای اهل کتاب، در اینجا منظور نصارا است.^۱
 ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾: غلو: زیاده‌روی و تجاوز از حد؛ عیسی عليه السلام، بنده و فرستاده‌ی الله بود، اما نصارا در حق او غلو کردند و او را معبود و الله دانستند.
 ﴿الْمَسِيحُ﴾: عیسی عليه السلام؛ و از این جهت لقب مسیح را گرفته است که پاک از گناه است. [مسح به معنای پاک کردن است.]

﴿كَلِمَتَهُ أَلْفَهَا إِلَى مَرِيَمَ﴾: کلمه‌ی اوست که به مریم القا کرد، یعنی این فرمایش الله است که می‌فرماید: «گن» باش، پس به وجود می‌آید؛ این مژده را فرشتگان به مریم رساندند که الله، تو را به کلمه‌ی خود به نام عیسی مژده می‌دهد.
 ﴿وَرُوحٌ مِّنْهُ﴾: عیسی؛ روح الله که جبرئیل آن را در لباس مریم دمید.
 ﴿وَكَيْلًا﴾: نگهبان، دانا و ناظر.

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ﴾: از بندگی برای الله متعال سر باز نمی‌زد و مغرورانه سرکشی نمی‌کرد.

﴿وَيَسْتَكْبِرُ﴾: خود را مغرورانه، برتر از گفتار یا کرداری دید که از وی خواسته شد.
 ﴿وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾: در روز قیامت، نه مدافعی دارند که عذاب را از آنان دور کند و نه یاوری که کمک‌شان کند تا در آتش نیفتند و عذاب نشوند.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی اهل کتاب می‌باشد؛ الله متعال در آیه‌ی ۱۷۱ نصارا را با عنوان اهل کتاب، خطاب می‌نماید و آن‌ها را از زیاده‌روی در دین، مانند دنیاگریزی و گوشه‌نشینی و فاصله گرفتن از زنان و بدعت‌هایی که آن‌ها را به غلو و افراط وادار می‌کند، بر حذر می‌دارد و اینکه به الله دروغ نبندند و جز حق در مورد او نگویند و عیسی را پسرش ندانند: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا

۱- نصاری در مورد عیسی عليه السلام غلو کردند و از حد و حدود افراط هم گذشتند تا جایی که به او الوهیت دادند و او را عبادت کردند؛ و یهود غلوشان به صورت تفریط در حق عیسی عليه السلام بود که به او گفتند: ساحر و حرام زاده؛ پناه بر الله.

أَلْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ ﴿١﴾
 اهل کتاب! در دین تان غلو و زیاده روی نکنید و درباره‌ی الله جز سخن حق نگویید (و
 بر او دروغ نبندید). مسیح، عیسی پسر مریم، فقط فرستاده‌ی الله و کلمه‌ی اوست که
 (با مژده‌ی جبرئیل،) به مریم القا کرد (و به مریم مژده‌ی پسری زیرک داد) و نیز روحی
 از سوی اوست که جبرئیل در (لباس) مریم^۱ دمید. عیسی با کلمه‌ی ﴿كُن﴾ (باش)
 و با دمیدن روحی از جانب الله توسط جبریل عليه السلام و به امر الله به وجود آمد، پس
 عیسی نه الله است و نه پسر الله. پس ای اهل کتاب! به حقیقت بازگردید و ﴿فَعَامِنُوا
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً ﴿٢﴾ به الله و فرستادگانش (جبریل، عیسی و محمد ص)
 ایمان بیاورید و معتقد به تثلیث نباشید؛ و مریم و فرزندش را با الله شریک نسازید و
 نگویید که الله، سومین معبود از میان سه معبود است. ﴿أَنْتَهُوَ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ
 إِلَهٌُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾ از این پندار بازآید که برای (دنیا و آخرت)
 شما بهتر است، جز این نیست که الله، یگانه معبود برحق است و پاک و منزّه و برتر از
 این است که فرزندی داشته باشد، او به این چیزها نیازی ندارد؛ زیرا ﴿لَهُ مَا فِي
 السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست؛ اوست
 آفریننده، مالک، مدبّر و صاحب‌اختیار همه‌چیز. ﴿وَكُنِيَ بِاللَّهِ وَكِيلاً﴾ و الله، به عنوان
 کارساز کافی است؛ همین بس که الله می‌بیند و می‌داند و یاری می‌کند، پس فقط
 متوجه او باشید و از دیگران چیزی نخواهید.

الله متعال در آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ درباره‌ی بنده و فرستاده‌اش عیسی عليه السلام می‌فرماید:
 ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ هیچ‌گاه مسیح
 و فرشتگان مقرب از اینکه بنده‌ی الله باشند، سر باز نمی‌زنند؛ آن‌ها نمی‌پسندند که

۱- الله متعال اسم هیچ زنی جز مریم را به صورت مشخص در قرآن ذکر نکرده است؛ و ذکر نام او در
 سی مورد می‌باشد؛ و این از آن جهت است که عرب‌ها از ذکر اسامی زنان‌شان پرهیز می‌کردند و با
 کنیه از آنان یاد می‌کردند؛ و فقط از کنیزان‌شان با اسم نام می‌بردند؛ لذا الله متعال مریم را که
 کنیز الله بود با نام وی در سی مورد ذکر نمود.

۲- ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: مراد از تثلیث، الله متعال و همسر و فرزند اوست؛ و اقنوم‌ها نزد برخی
 از آنان عبارتند از: پدر و پسر و روح القدس؛ و نزد برخی از آنان عبارتند از وجود و حیات و علم.

معبود خطاب شوند و از اینکه به او بندگی و عبودیت نسبت داده شود و به او گفته شود: بنده و فرستاده‌ی الله سر باز نمی‌زند؛ حتی فرشتگان مقرب هم - چه برسد به دیگران - از عبادت الله و از لقب بندگی و عبودیت سر باز نمی‌زنند و آنان هم بندگان و فرشتگان او هستند؛ آن‌گاه الله متعال، آنان را که از عبادتش سر باز می‌زنند، چنین هشدار می‌دهد: ﴿وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾ و الله همه‌ی کسانی را که از عبادتش خودداری و سرکشی می‌کنند، به سوی خویش گرد می‌آورد؛ عملکردشان را محاسبه می‌نماید و مجازات‌شان را به آنان می‌چشاند، ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ پس آنان که ایمان می‌آورند که الله یگانه معبود است و تنها او را مطابق شریعتش عبادت می‌کنند ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته انجام می‌دهند، یعنی با انواع کارهای عبادی، خود را به الله نزدیک کرده و در پی خشنودی او هستند، ﴿فَيُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ﴾ الله پاداش‌شان را به‌تمام و کمال به آنان می‌دهد و از فضل خویش به آنان افزون‌تر می‌بخشد؛ ده‌برابر، هفتصد برابر و گاه هر چه بخواهد می‌بخشد.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا﴾ ولی کسانی که امتناع و سرکشی کرده‌اند و از روی کبر و غرور، حقیقت را نمی‌پذیرند و از اعتقاد و عملکرد نادرست‌شان دست نمی‌کشند و بر آن اصرار دارند، ﴿فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ الله به آنان عذاب دردناکی می‌رساند و آنان، جز الله هیچ یار و یآوری برای خویش نمی‌یابند، تا آنان را از عذاب همیشگی نجات دهد؛ و به این ترتیب پایان کارشان عذاب جاودان دوزخ است به جزای آنچه عمل کرده‌اند.

رهنمود آیات:

۱- غلو و زیاده‌روی در دین، حرام است؛ زیرا از جمله دلایل بدعت و گمراهی می‌باشد.^۱

۲- سخن گفتن بدون علم در مورد الله متعال مطلقاً حرام است به ویژه سخن ناحق گفتن در مورد او.

۱- مطرف بن عبیدالله می‌گوید: عدل نیکی بین دو بدی است که اولی افراط و دومی تفریط است؛ و غلو افراط است و تقصیر و کوتاهی تفریط. و هر دو مذموم هستند.

۳- بیان اعتقاد صحیح درباره‌ی عیسی عليه السلام؛ اینکه او بنده و فرستاده و کلمه‌ی الله است و حاصل دمیدن جبریل عليه السلام در لباس مریم می‌باشد.^۲

۴- سرباززدن از حق و نپذیرفتن آن از روی غرور، حرام است.

۵- اشاره به سرانجام اخروی، که یا خوشایند (بهشت) و یا ناگوار (دوزخ) است.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٥﴾

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَءَعْتَصَمُوا بِهِ ۖ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ

إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾ [النساء: ۱۷۴-۱۷۵].

شرح کلمات:

﴿بُرْهَانٌ﴾: دلیل، در این جا منظور محمد صلى الله عليه وسلم است.^۳

﴿نُورًا مُّبِينًا﴾: نور روشنگر، قرآن.

﴿وَأَعْتَصَمُوا﴾: به قرآن و احکامش پایبند باشند.

﴿فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ﴾: در رحمتش، یعنی در بهشت.

﴿صِرَاطًا﴾: راهی برای رسیدن به الله در بهشت.

معنای دو آیه:

الله تبارک و تعالی، دیگر مردم را اعم از مشرکان و یهود و نصارا، چنین خطاب

می‌نماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ «ای مردم، به راستی که برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی روشن [= محمد] آمد»؛ الله متعال، بنده‌ی

۱- قرطبی در تفسیر این آیه داستان طولانی را در بیان سبب به فساد کشیده شدن دین مسیح عليه السلام ذکر نموده است؛ اینکه عامل فساد آن بولس یهودی بوده است؛ ما در تفسیر این آیه‌ی سوره‌ی

[مائده ۱۴] ﴿فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ بدان خواهیم پرداخت. ان شاء الله

۲- ابی بن کعب رضي الله عنه می‌گوید: الله متعال ارواح بندگان را آفرید و از آنان عهد و پیمان گرفت و آنگاه

آنان را در صلب آدم نهاد. و در این بین روح عیسی عليه السلام را نزد خود باقی گذاشت؛ زمانی که اراده‌ی خلق او نمود، فرشته روح را در مریم فرستاد و در اثر آن عیسی به وجود آمد. و بر این

اساس فرمود: «وروح منه». این اثر بهترین تفسیری است که در مورد این آیه «وروح منه» گفته شده است.

۳- و این دیدگاه ابن جریر است که مراد از برهان در این آیه پیامبر اسلام محمد صلى الله عليه وسلم است.

برگزیده‌ی خویش محمد ﷺ را فرستاد تا دلیل روشن و محکمی باشد بر وجود الله و علم و قدرت بی‌کران او؛ و دلیلی بر این که باید به یگانگی الله متعال ایمان آورند، ذات یگانه‌اش را عبادت کنند و فرمانبردار فرستادگانش باشند، ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ «و نوری آشکار به سوی شما نازل کردیم»، کتاب روشنگر و هدایتگری که مردم را به سوی الله و جلب خشنودی او راهنمایی می‌کند و از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد. این‌گونه الله متعال جلوی هرگونه دلیل و بهانه را بر بندگانش می‌بندد، حال این بندگان هستند که یا ایمان می‌آورند و یا کافر می‌شوند و نمی‌پذیرند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَأَعْتَصَمُوا بِهِ﴾ پس کسانی که به الله ایمان آوردند و به دینش چنگ زدند، الله را به عنوان پروردگار و معبود و محمد ﷺ را به‌عنوان فرستاده‌ی الله بپذیرند و به قرآن تمسک جسته و حلال آن را حلال و حرامش را حرام بشمارند و اخبارش را تصدیق کنند و به آدابش ملتزم باشند، ﴿فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ الله آنان را وارد فضل و رحمتش^۱ - بهشت و نعمت‌های افزونش - می‌گرداند و آنان را در راهی راست به سوی خویش هدایت می‌کند. تا از آتش دوزخ نجات یابند و رستگاری بزرگ نیز همین است؛ الله متعال در سوره آل عمران آیه‌ی ۱۸۵ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً رستگار شده است»، اما کسانی که به الله و کتاب و فرستاده‌اش کفر ورزند، سرنوشت‌شان معلوم است و نیازی به ذکر ندارد و آن: محرومیت و زیان و خسران است.

رهنمود آیات:

۱ - دعوت اسلام، عمومی است و برای تمام انسان‌ها با هر رنگ و نژادی است.

۱ - «الرحمة» بهشت بعد از نجات از دوزخ می‌باشد؛ و «الفضل» نعمت‌هایی است که الله متعال در بهشت به بهشتیان عطا می‌کند ککه بزرگ‌ترین این نعمت‌ها نگرستن به خداوند متعال است؛ و اینکه می‌فرماید: ﴿وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ یعنی آنان را به چیزی هدایت می‌کند که آنان را به رضایت و همجواری خداوند می‌رساند؛ و آن اسلام است؛ چنانکه آنان را تا هنگام مرگ بر آن ثابت قدم می‌دارد.

۲- نامیدن محمد ﷺ به «برهان و دلیل»؛ زیرا وی با این که بی سواد بود، به درجه‌ی والایی دست یافت و این خود برهان و دلیلی است بر وجود الله و علم و رحمت الله.

۳- قرآن، نوری است که انسان‌ها را به راه نجات و سعادت و کمال هدایت می‌نماید.

۴- سعادت و بهشت، با ایمان به الله و فرستاده‌اش و کردار شایسته به دست می‌آید، کرداری که با پایبندی به قرآن و سنت باشد.

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَالدُّ وَلَهُ وَ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَالدُّ فَإِن كَانَتَا أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضْلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾ [النساء: ۱۷۶].

شرح کلمات:

﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾^۱: دیدگاه و فتوای تو را می‌خواهند.

﴿يُفْتِيكُمْ﴾: به شما فتوا می‌دهد و ابهام کلاله را برای‌تان برطرف می‌نماید.

﴿الْكَلَالَةِ﴾: مردی که می‌میرد و فرزند و نوه ندارد و فقط برادر یا خواهر دارد.

﴿حَظِّ﴾: نصیب، بهره.

﴿أَن تَضْلُوا﴾: تا در تقسیم ارث، به اشتباه نروید.

معنای آیه:

این آیه را «آیه‌ی کلاله»^۱ نامیده‌اند؛ آیات ارث چهار گروه‌ند، نخست درباره‌ی فرزند

و پدر: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۲ دوم درباره‌ی زن و

۱- روایت شده که این آیه که آیه‌ی کلاله نامیده می‌شود، از جمله آخرین آیاتی است که نازل شده است؛ و سبب نزول آن این است که جابر بن عبدالله بیمار شد و رسول الله به همراه ابوبکر به عیادت او رفت؛ جابر بیهوش می‌شد که رسول الله وضو گرفت و از اضافه‌ی آب وضویش بر او پاشید که به هوش آمد و گفت: ای رسول خدا، در مورد اموال چه کنم؟ این درحالی بود که نه خواهر داشت؛ و رسول الله به وی پاسخ نداد تا این آیه نازل شد. بخاری (۵۶۵۱) و ترمذی (۲۰۹۷).

شوهر: ﴿وَأَنتُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ...﴾ و درباره‌ی برادران مادری ﴿وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَوَلَدٌ أَوْ أُخْتٌ﴾ که در آغاز همین سوره، به این دو آیه پرداختیم؛ سوم درباره‌ی کلاله، یعنی ارث بردن خواهر و برادری که فرزند و نوه ندارند: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ...﴾ چهارم درباره‌ی ارث خویشاوندان، آیات پایانی سوره‌ی انفال ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۵].

برخی از اصحاب رضی الله عنهم درباره‌ی کلاله از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند، پس الله متعال خطاب به پیامبرش این آیه را نازل فرمود: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَلَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَوَلَةٌ أَوْ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ از تو فتوا می‌خواهند، بگو الله درباره‌ی کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر شخصی که فرزند و نوه‌ای ندارد، بمیرد و خواهری داشته باشد (چه این خواهر پدری و مادری باشد یا خواهر پدری باشد)، نصف اموالی که بر جا گذاشته است، به خواهرش تعلق می‌گیرد. و برادر نیز تمام دارایی خواهرش را به ارث می‌برد، در صورتی که خواهرش فرزند و نوه‌ای نداشته باشد. (و اگر وارثانِ میّت) دو خواهر باشند، دوسوم میراث به آنان تعلق می‌گیرد و اگر چند برادر و خواهر باشند، سهم هر مرد دو برابر سهم هر زن خواهد بود. الله متعال بعد از بیان ارث کلاله می‌فرماید: ﴿يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا﴾ الله، (احکام میراث را) برای‌تان بیان می‌کند تا (در تقسیم میراث) اشتباه نکنید و به کسی ستم نشود. ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و الله به همه چیز

۱- و آیه‌ی «الصیف به معنای تابستان» نامیده‌اند؛ چون در تابستان نازل شد؛ و عمر رضی الله عنه می‌گوید: به خدا سوگند نزد من چیزی مهم‌تر از مسالهی کلاله نبود و از رسول الله چندین بار در مورد آن سوال کردم که شدیدترین برخورد را در این مورد با من داشت، تا جایی که به پهلو یا سینه‌ام ضربه‌ای زد و فرمود: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ»: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف (آیه‌ای که در تابستان نازل شد)، برایت کافی نیست؟». مسلم (۲۵۳)

۲- جمهور جز ابن عباس و ظاهریه بر این باورند که خواهران به همراه دختران عصبه محسوب می‌شوند؛ بنابراین چون کسی بمیرد و وارثان وی خواهرش و دو دخترش باشند، مال میراث در بین آنها به صورت نصف تقسیم می‌شود.

داناست^۱، همه چیز را می‌داند و همه چیز برایش آشکار است؛ چنین ذاتی، چگونه ممکن است شریک و مانندی داشته باشد؟ محال است.

رهنمود آیه:

- ۱- پرسیدن از شخص عالم به هدف دانستن، جایز است^۲.
- ۲- سوال اصحاب از رسول الله ﷺ و پاسخ الله متعال به او، اثبات می‌کند که الله تعالی، دانا، توانا، شنوا و بیناست و محمد ﷺ، پیامبر و فرستاده‌ی اوست.
- ۳- بیان تقسیم ارث کلالة، به این صورت که یک خواهر، نصف میراث برادر را می‌برد، دو خواهر، دوسوم میراث برادرشان را می‌برند و اگر چند برادر و خواهر باشند، سهم هر مرد دو برابر سهم هر زن خواهد بود، البته در صورتی که میت، فرزندی نوه نداشته باشد.

۱- از جمله مواردی که به آن داناست، احوال شما و نیازهای شما در دنیا و آخرت است؛ و اقتضای این مساله اطمینان به شریعتی است که الله متعال برای شما مقدر نموده و تنفیذ آن با اخلاص و به خوبی.

۲- بلکه واجب است کسی که نمی‌داند از آنکه می‌داند سوال کند؛ و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳] «پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر [دانیان و آگاهان] بپرسید».

سوره مائده^۱

این سوره مدنی بوده و صد و بیست آیه دارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْلُوا شَعِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتِغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنَ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ﴿المائدة: ۱-۲﴾.

شرح کلمات:

﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ به پیمان‌های میان خود و میان الله و بندگانش، وفادار باشید و در آن تغییر ایجاد نکنید. «العقود» عبارت است از عهد و پیمان‌های میان بنده و خداوند و میان بندگان؛ و وفا کردن به آن‌ها نشکستن این عهد و پیمان‌ها و عدم ایجاد خلل در مقتضای آن‌ها می‌باشد.

﴿بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾: چارپایان حلال گوشت اعم از شتر، گاو و گوسفند.

﴿وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾: در حالی که برای حج یا عمره، احرام بسته‌اید.

۱- سوره‌ی مائده از جمله آخرین سوره‌های قرآن می‌باشد که نازل شده است؛ و احکام آن همگی جزو محکّمات است جز اینکه می‌فرماید: ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ...﴾ ﴿المائدة: ۱﴾ و این دیدگاه شعبی رحمته می‌باشد. این سوره حاوی احکامی است که در سوره‌های دیگر نیست؛ از جمله حکم حیوان حلال گوشتی که خفه شده است و موارد مشابه؛ و نیز حکم ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب و وضو و حکم سرقت.

﴿شَعَبِرَ اللَّهِ﴾: جمع «شعيرة» و در اینجا مراسم حج، عمره و دیگر مراسم و نمادهای اسلامی است.

﴿الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾: منظور ماه رجب است؛ قبیله «مُضَرَّ»، این ماه را گرامی داشت و هیچ‌گاه حرمتش را نشکست.

﴿الْهَدَى﴾: چارپایی که برای قربانی به بیت الله الحرام برده می‌شود.

﴿الْقَلْبَيْدَ﴾: جمع «قلادة»، چیزی که حیوان قربانی را با آن می‌بندند، تگه‌ای از پوست درخت حرم که فرد بر گردنش می‌آویزد تا در امان باشد.

﴿عَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾: آنان که به قصد تجارت یا انجام مناسک حج و کسب خشنودی الله تعالی، قصد حرم کرده‌اند.

﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ﴾: وقتی از احرام بیرون آمدید^۱.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ﴾: نباید دشمنی با یک قوم، شما را وادار کند که در حق آنان تعدی و تجاوز کنید.

﴿أَنْ صَدُّوْكُمْ﴾: به این خاطر که مانع شما شدند.

﴿الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾: البر: هرگونه فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش؛ التقوی: عمل به دستورات الله و رسولش و دوری از آنچه الله و رسولش ﷺ نهی کرده‌اند.

﴿الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾: گناهان، العدوان: ستم و تجاوز.

﴿شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾: مجازاتش شدید و غیرقابل تحمل است.

معنای دو آیه:

الله متعال در آغاز سوره، بندگان را با عنوان «ایمان» خطاب نموده و می‌فرماید:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾ ای کسانی که به من و فرستاده‌ام و مژده و هشدارم ایمان

۱- در اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ اجماع وجود دارد که امر مذکور در اینجا برای اباحت است و نه وجوب شکار؛ و این یک قاعده‌ی اصولی است که: هر امری بعد از ممنوعیتی برای اباحت است.

آورده‌اید! ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ به پیمان‌ها وفا کنید^۱، به پیمان‌هایی که میان من و شما بندگان و میان خود شما بندگان با یکدیگر است وفا کنید؛ نه کار واجبی را کنار بگذارید و نه آنچه نهی شده مرتکب شوید، نه حلالی را حرام کنید و نه حرامی را حلال؛ ﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ برای شما (گوشت) چارپایان - از قبیل گاو و گوسفند و شتر - حلال است، (پس آن‌ها را حرام ندانید) مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود و تحریم می‌گردد، این تحریم‌ها در آیه‌ی ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ...﴾^۲ بیان می‌گردد. ﴿غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ نباید در حال احرام شکارکردن را حلال بدانید^۳. فرمانبردار باشید و با حلال و حرام من مخالفت نکنید، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾^۴ قطعاً الله هر چه بخواهد، حکم می‌کند. در آیه‌ی دوم، احکامی بیان شده که برخی از آن‌ها منسوخ گشته و برخی محکم هستند و تا روز قیامت باید به آن‌ها عمل شود؛ و از جمله مواردی که از محکومات است و عمل به آن واجب می‌باشد، رعایت حرمت شعایر الهی است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ ای مؤمنان! حرمت شعایر الهی را نگاه دارید؛ شعایر، نشانه‌ها و دستورات الله است که بر بندگانش فرض و واجب نموده یا از آن‌ها نهی فرموده است؛ این شعایر، باید با عمل به واجب و دوری از حرام، محترم شمرده شود و حرمت آن‌ها با ترک واجب و انجام حرام شکسته نشود. از آن جمله، مناسک حج و عمره می‌باشد، ﴿وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾ و حرمت ماه‌های حرام را نگاه دارید. در آغاز، جنگیدن در

۱- حسن می‌گوید: مراد وفا کردن به عقد و قراردادهای دین است؛ که عبارتند از عقد و قراردادهایی چون خرید و فروش و اجاره و ازدواج و طلاق و مزارعه و مصالحه و تملیک و تخییر و آزاد کردن برده و .. و همچنین شامل عهد و پیمان‌هایی می‌شود که بنده با خداوند متعال دارد و شامل نذر و سایر تکالیف شرعی می‌شود؛ و عقد و پیمانی که خارج از حدود شرعی باشد، مردود و ملغی بوده و وفایی ندارد.

۲- [مائده: ۳]

۳- اما زمانی که از احرام بیرون آمدند، شکار کردن حلال است همچون زمانی که اصلاً محرم نیستند. مگر اینکه شکار حرم باشد که در هر صورت حرام است.

۴- اقتضای این جمله سپردن کارها به الله متعال است؛ و اینکه نباید به آنچه حلال و حرام نموده، اعتراض نمود.

ماه‌های حرام ممنوع بود، اما این حکم با نزول آیه‌ی ﴿فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ [التوبة: ۵]، منسوخ گشت، الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَا الْهَدْيُ وَلَا الْفَلَيْدُ وَلَا عَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ و حرمت قربانی‌های نشان‌دار و بی‌نشان و نیز حرمت کسانی را که در طلب فضل و خشنودی پروردگارشان رهسپار بیت‌الله هستند، نگاه دارید. همچنین ورود قربانی بی‌نشان و نشان‌دار مشرکان و ورود خود مشرکان به حرم منسوخ و ممنوع گشت، آنان با ورود به حرم، در امان نخواهند بود، حتی اگر تمام درختان حرم را بر خود بیاویزند. ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ منظور از «فضل»، درآمدی است که از تجارت در حج به‌دست می‌آوردند و منظور از «رضوان»، همان خشنودی الله است که مشرکان برای دست یافتن به آن، به حج می‌آمدند تا در رزق‌شان برکت بیاورد و آنان را از مشکلات زندگی در امان نگاه دارد.

الله متعال بار دیگر به بندگانش لطف نمود و منت نهاد و چنین فرمان داد: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ و چون از احرام بیرون آمدید، می‌توانید شکار کنید، ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا﴾ و دشمنی گروهی که (در روز حدیبیه) شما را از (ورود به) مسجدالحرام بازداشتند، شما را بر آن ندارد که (از حدود الهی و عدل و عدالت) تجاوز کنید و بدون فرمان الله، با آنان بجنگید. بعد از این، الله متعال دستور می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ ۖ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ

۱- الهدی: چارپایی است که به حرم هدیه می‌شود و از ویژگی‌های آن اشعار به این معناست که کوهان آن از سمت راست زخمی می‌شود تا خون جاری گردد. و به این صورت مشخص می‌شد که هدی است. همه‌ی فقها معتقد به اشعار هستند جز ابوحنیفه؛ و به همین دلیل او را ملامت نموده و نکوهش کرده‌اند که سنت صحیح اشعار را ترک نموده است.

۲- خرید و فروش هدی، زمانی که اشعار صورت بگیرد و قلاده بر او آویز شود، حرام است؛ چون در این صورت همچون وقفی برای الله متعال است. و قلاده در گردن گوسفند انداخته می‌شود چون اشعار در مورد آن صورت نمی‌گیرد.

۳- «پر» که عمل نیک است رضایت مردم را به همراه دارد و رعایت تقوا با رضایت الله همراه است؛ و هرکس رضایت الله و رضایت مردم را با یکدیگر جمع کند، همه‌ی خیر و خوبی را جمع نموده و در پیرونده‌ی عمل خود ثبت کرده است؛ و سعادت وی در دنیا و آخرت تضمین شده است..

الْإِثْمِ^۱ وَالْعُدْوَنِ ﴿ و با یکدیگر بر نیکی و پرهیزکاری (یعنی انجام واجبات و فضایل و ترک محرمات و رذایل) همکاری نمایید و یکدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید. از آنجایی که تقوا تمام دین را دربر می‌گیرد چه انجام کاری باشد یا ترک آن، الله متعال فرمود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و تقوای الله پیشه کنید، به الله و فرستاده‌اش ایمان آورید و فرمانبردارشان باشید. اکنون الله متعال بندگان مؤمنش را در مورد سرکشی و سستی در انجام دستورات الله، هشدار می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ به راستی که مجازات الله، سخت و شدید است؛ پس با تقوا و ترس از الله، از مجازاتش دوری کنید.

رهنمود دو آیه:

- ۱- وفاداری به عهد و پیمان، واجب است، پیمان میان الله و بنده‌اش یا پیمان میان خود بندگان.
- ۲- خوردن گوشت گاو، گوسفند و شتر مباح است، مگر مردار باشند.
- ۳- شکارکردن در حال احرام حرام است و چون از احرام بیرون بیاید حلال می‌باشد؛ و این شامل شکار خشکی و نه دریا می‌شود.^۲
- ۴- رعایت حرمت شعایر دین، واجب است؛ این کار با عمل به تکالیف دینی و ترک آنچه ترکش واجب است، انجام می‌گیرد.
- ۵- تجاوز و تعدی مطلقاً حرام است، حتی اگر در حق کافر باشد.
- ۶- همکاری بین مومنان در راستای اقامه‌ی دین واجب و همکاری آنان در گناه و سرکشی از دستورات الله حرام است.

۱- یعنی در انجام عملی که گناه است و شامل گناهان کبیره و ظلم و تعدی و تجاوز می‌شود، یکدیگر را یاری نکنید؛ چون هردوی آنها حرام هستند.

۲- چون شکار دریا در حالت احرام و غیر احرام حلال است؛ و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتْنَعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹۶﴾ [المائدة: ۹۶] «ای مسلمانان، در حال احرام [صید دریایی و خوراک آن برای شما حلال شده است تا شما [که در مکه مقیم هستید] و کاروانیان [که مسافرنده، همگی] از آن برخوردار شوید؛ و [الی] تا زمانی که مُحْرِم هستید، صید صحرائی بر شما حرام است؛ و از الله که [روز قیامت] نزد او جمع می‌شوید، پروا کنید».

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِۦ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳﴾﴾ [المائدة: ۳].

شرح کلمات:

- ﴿أَلْمَيْتَةُ﴾: چارپایی که بدون ذبح مرده باشد، مردار.^۱
- ﴿وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِۦ﴾: چارپایی که هنگام ذبحش، به جای نام الله، نام اشخاص یا چیزهای دیگری مانند مسیح یا ولی یا نمادی (بتی) گفته شود.
- ﴿الْمُنْخَنِقَةُ﴾: حیوانی که با طناب یا چیز دیگری خفه شود.
- ﴿الْمَوْقُوذَةُ﴾: حیوانی که با ضربه‌ی چوب یا سنگ یا چیز دیگری، کشته شود.
- ﴿الْمُتَرَدِّيَةُ﴾: حیوانی که با افتادن از ارتفاع بمیرد.
- ﴿النَّطِيحَةُ﴾: حیوانی که با ضربه‌ی شاخ، سر یا دست و پای حیوان دیگری بمیرد.
- ﴿وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ﴾: حیوانی که حیوانات وحشی و درنده مانند گرگ و ... از آن خورده باشند.
- ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾^۲: مگر چارپایی که آن را زنده بیاورد و ذبحش کنید^۳.

۱- و حیوانات حلال گوشت دیگری مثل آهو و خرگوش و انواع شکار به استثنای مواردی که به هنگام شکار آنان نام الله برده شده است؛ در این صورت شکاری که بمیرد، خورده می‌شود هرچند ذبح نشده باشد و به آن مردار و میتة گفته نمی‌شود.

۲- استثنا متصل است و به هریک از حیوانات مذکور باز می‌گردد در صورتی که به هنگام یافته شده زنده باشند؛ و اختلاف در این مساله قابل توجه نیست.

۳- حیوانی که از پشت ذبح شود، به اجماع خورده نمی‌شود؛ و در این مورد که ذبح کننده از پشت سر حیوان پیش از انتهای ذبح، ذبح از پشت سر را متوقف کند و بلافاصله سر حیوان را برگرداند و از گلو ذبحش کند، اختلاف نظر وجود دارد و دیدگاه صحیح این است که گوشت چنین حیوانی

﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى اللَّصْبِ﴾: آنچه برای نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها قربانی می‌شود، از آن جهت که آن‌ها را معبود و کارساز و بزرگوار می‌شمارند، مانند قربانی کردن برای مقابر بزرگان و اولیاء و جنیان.

﴿وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا﴾: آنچه با فالگیری و قرعه و شرط به دست می‌آورید، حرام است. ﴿ذَالِكُمْ فِسْقٌ﴾: آنچه در آیه بیان شد، از خوردن مردار تا فالگیری، همگی سرکشی از فرمان الله متعال و گناه می‌باشد.

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ﴾: کسی که به خاطر گرسنگی و ترس از مردن مجبور باشد، می‌تواند از موارد تحریم‌شده‌ی مذکور در آیه استفاده کرده و بخورد.

﴿فِي مُحْمَصَةٍ﴾: شدت گرسنگی و ضعف.

﴿غَيْرِ مُتَجَانِفٍ﴾: در صورتی که به گناه مایل نگردد؛ به عبارت دیگر با خوردن مردار، به معصیت و نافرمانی مشتاق نشود. و به اندازه‌ای بخورد که از مرگ نجات یابد و رمقی پیدا کند.

معنای آیه:

این آیه، تفسیر عبارت ﴿إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ در آیه‌ی نخست این سوره است و ده گونه گوشت حرام بیان می‌گردد:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ﴾ مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح شود و حیوانی که در اثر خفگی، یا ضربه، یا افتادن از ارتفاع و یا به ضرب شاخ (حیوان دیگری) بمیرد و نیز حیوانی که توسط درندگان دریده گردد، بر شما حرام است ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾^۱ جز حیوانی که (پیش از مردنش) ذبح نمایید؛ و

خورده می‌شود. و اختلافی در جواز خوردن شتری نیست که از ارتفاع بیفتد یا در چاهی بیفتد و به هر ترتیب ممکن ذبح شود؛ و دلیل آن حدیث صحیح است.

۱- «الذکاة» در زبان عربی به معنای ذبح است؛ و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ﴾ یعنی مگر حیوانی که آن را با نام و یاد الله ذبح نمودید. و در حدیث وارد شده که: «ذکاة الجنین ذکاة أمه»: «ذبح جنین همان ذبح مادرش می‌باشد». و «الذکاء» به معنای زیرکی است. و «التذکیة»

هنوز تحرک دارد و با ذبح، خون از بدنش خارج شده و بمیرد^۱. ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ﴾^۲ همچنین آنچه برای نمادها (بت‌ها) قربانی می‌شود نیز حرام است.

الله متعال در ادامه‌ی موارد تحریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ﴾ و آنچه به وسیله‌ی تیره‌های قمار قسمت می‌کنید، بر شما حرام شده است؛ در دوران جاهلیت، برخی افراد چوب‌های صیقلی و صافی داشتند که بر روی برخی می‌نوشتند «پروردگرم، مرا به انجام آن فرمان داد»، و بر برخی دیگر می‌نوشتند «پروردگرم، مرا از انجام این کار، بازداشت»، سپس چوب‌ها را در کیسه‌ای می‌ریختند و فرد خاصی، دست در کیسه کرده و چوبی را بیرون می‌آورد، اگر چوب «پروردگرم مرا فرمان داد» بیرون می‌آمد، کار مورد نظرشان را انجام می‌دادند، اما اگر چوب «پروردگرم مرا بازداشت» بیرون می‌آمد، از انجام آن کار منصرف می‌شدند^۳. و کارشان ممکن بود سفر یا ازدواج یا خرید و فروش باشد؛ با آمدن اسلام، این فالگیری تحریم و استخاره جایز گشت؛ استخاره به این صورت است که شخص مسلمان، دو رکعت نماز می‌خواند و بعد می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَفِدُّكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي

ماخوذ از «تطیب» به معنای پاک نمودن می‌باشد. لذا «ذکاها» به معنای پاک نمودن آن با ذبح می‌باشد. و از این قبیل است «رائحة ذکیة» یعنی بوی خوب.

۱- و ذبح با هر چیز تیزی که خون را جاری کند و رگ‌ها را قطع کند، ممکن می‌باشد؛ جز استخوان و دندان؛ چراکه رسول الله فرمودند: «مَا أَنَهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلُوهُ لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ وَسَأَحَدْتُكُمْ عَنْ ذَلِكَ: أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَّا الظُّفْرُ فَمُدَى الْحَبْشَةِ»: «هر چیزی که خون را جاری سازد [می‌توان بوسیله آن ذبح کرد] و اسم خدا بر آن گرفته شود از آن بخورید. بجز دندان و ناخن. چون دندان استخوان است و ناخن کارد حبشی‌ها است». بخاری: ۲۴۸۸

۲- ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ﴾ و ﴿وَمَا أَهْلٌ لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ هر دو تقریباً یکی هستند با این تفاوت که معمولاً ﴿وَمَا أَهْلٌ لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ ذبحی است که برای غیر بت‌ها چون پیامبران و اولیا صورت می‌گیرد.

۳- سه تیر بودند که بر روی یکی می‌نوشتند: پروردگرم مرا بدان امر نموده است. بر دیگری می‌نوشتند: پروردگرم مرا از آن نهی کرده است. و بر روی سومین تیر چیزی نمی‌نوشتند. و همه را در کیسه‌ای قرار می‌دادند و چون تیری بیرون می‌آمد که چیزی بر آن نوشته نبود، دوباره قرعه‌کشی را از سر می‌گرفتند. ناگفته نماند که دو نوع استسقام دیگر جز موارد مذکور می‌باشد.

وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِن كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي^۱: «يا الله! از علم تو، طلب خیر می‌کنم و از قدرت تو، توانایی می‌جویم و از تو خواهان فضل و بخشش بی‌کرانت هستم. به یقین، تو، توانایی و من ناتوانم؛ و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانای اسراری. یا الله! اگر این کار را به خیر دین، دنیا و فرجام کار من می‌دانی، آن را برای من ممکن و آسان بگردان. و اگر آن را برای دین، دنیا و عاقبت کار من زیان بار می‌دانی، آن را از من دور کن و مرا از انجامش پشیمان بگردان و خیر را هرجا که هست، برایم مقدر بفرما و آن‌گاه مرا به آن، خشنود کن». شخص مسلمان می‌تواند به جای عبارت «هذا الأمر»، کار مورد نظرش را بیان کند یا آن را در ذهن و قلبش تصور کند. آن‌گاه هرچه برایش مقدر گشت و شرایطش فراهم شد، انجام دهد.

﴿ذَلِكَ مُنْفِقٌ﴾ [المائدة: ۳] آن مواردی که تحریم‌شان برای تان ذکر شد، فسق و گناه است؛ پس به آن‌ها نپردازید و از آن‌ها دوری کنید. الله متعال خطاب به بندگان مؤمنش می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَحْسُون﴾ امروز کافران (و مشرکان و دیگران) از (بازگرداندن شما از) دین تان (و از مرتد کردن شما) ناامید شدند، (مانند دوران پیش از فتح مکه و مسلمان شدن ثقیف و هوازن و رویارویی شما با آن‌ها در نبردهای بسیار) پس اکنون از آنان نترسید و از من بیم داشته باشید، نترسید از این‌که بخواهند بر شما مسلط شوند و شما را مرتد کنند، بلکه از من بترسید، فرمانبردار من و فرستاده‌ام باشید و به قوانین و احکامم پایبند باشید، تا مبدا در معرض خشم من قرار بگیرید و عطایم را از شما سلب نمایم؛ زیرا یاری و نصرت من شامل حال بندگان فرمانبردار می‌شود و خواری و زبونی شامل بندگان معصیت‌کار می‌شود.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ «امروز دین تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان

بهترین] دین برای تان برگزیدم»^۱، الله متعال در این عبارت، سه منت و لطف خویش بر بندگان مؤمنش را برمی‌شمارد، یکم: تکمیل نمودن^۲ دین اسلام با تمامی امور اعتقادی، عبادی، احکام و آداب؛ گفته شده این آیه، در غروب روز عرفه سال حجة الوداع نازل شد و رسول الله ﷺ بعد از آن، فقط هشتاد و یک شبانه‌روز زنده بود. دوم: تمام نمودن نعمت بر بندگان مؤمن؛ چنانکه الله متعال، بندگان مؤمنش را پس از ترسی که داشتند، آرام نموده و امنیت بخشید؛ پس از ضعف و ناتوانی، توانمند نمود؛ بعد از ذلت و خواری آنان را یاری نمود و عزت بخشید و آنها را یاری نمود تا بر دشمنان چیره گردند؛ سرزمین‌ها را برای آنان فتح نمود و دین‌شان را آشکار و کفر و کفار را از آنان دور نمود، چیزهایی را که نمی‌دانستند، به آنها آموخت و بعد از گمراهی آنان را هدایت نمود و راه درست را به آنها نشان داد؛ سوم: پسندیدن اسلام به عنوان دین آنها؛ الله متعال برای این کار، فرستاده‌اش را برانگیخت و کلامش را از آسمان نازل نمود، عقاید و احکام این دین را بیان نمود و آنها را از ادیان باطلی چون یهودیت و نصرانیت و مجوسیت دور نگاه داشت و با اسلامی که برای‌شان پسندید، آنان را از هر دین دیگری بی‌نیاز نمود؛ و اسلام یعنی فرمانبرداری کامل از الله متعال، در نهان و آشکار؛ دین اسلام، نردبان عروج به کمال و بزرگواری و سعادت است، فله الحمد وله المنة.

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مُحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «اما هر کس [برای حفظ جان خود و به سبب گرسنگی شدید] بدون آنکه به گناه متمایل باشد، [به خوردن گوشت‌های ممنوعه] ناچار شود [گناهی بر او نیست]. به راستی که الله آمرزنده مهربان است». بندگان مؤمنش را می‌بخشد و آنها را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد؛ البته فقط باید مقداری استفاده کنند که از مرگ نجات یابند و نباید به آن اشتیاق و اشتها داشته باشند؛ و اگر چنین کنند، سرکشی کرده‌اند و مجازات می‌شوند،

۱- این آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» در عرفه و در روز جمعه در حجة الوداع و بعد از عصر نازل شد درحالی‌که رسول الله بر شترش بود. چنانکه این مسأله در روایت مسلم در صحیحش واضح و روشن است.

۲- توضیح کامل شدن دین از این قرار است که پیش از هجرت دین محدود به شهادتین و نماز بود اما زمانی که رسول الله به مدینه هجرت نمود رفته رفته احکام نازل می‌شد تا اینکه تشریح کامل گشت و الله متعال در این مورد در حجة الوداع فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...».

مگر این که توبه کنند، در این صورت گناهشان را می‌بخشم و با آن‌ها مهربان هستم و اگر پافشاری کنند بدانند که عذابم دردناک است.

رهنمود آیه:

- ۱- بیان ده مورد از خوراکی‌های حرام.
- ۲- تحریم انواع فالگیری.
- ۳- تحریم ذبح برای قبر، ضریح، یادواره و انواع نمادهای شرک.
- ۴- جایز است که شخص مسلمان از گوشت حیوان حلال گوشتی بخورد که او را زنده یافته و ذبح کند؛ اگر چه اعضای بدن حیوان شکسته بوده و در شرف مرگ باشد^۱.
- ۵- ترس از الله متعال واجب و ترس از کفار حرام است.
- ۶- بدعت در دین و وضع قوانین مغایر با اسلام حرام می‌باشد.
- ۷- شخص مسلمان زمانی که از شدت گرسنگی ضعیف گشته و خطر مرگ دارد، می‌تواند از خوراکی‌های حرام استفاده کند، البته به این شرط که قصد سرکشی از فرمان الله را نداشته و مایل به گناه نباشد.

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۱﴾﴾^۱ أَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِّنَ

۱- از جمله آداب ذبح، رفتار خوب و مناسب با حیوان، تیز کردن چاقو، رو کردن حیوان به سوی قبله، رها کردن حیوان بعد از ذبح تا سرد شدن بدنش و پیش از آغاز سلاخی، داشتن نیت حلال شدن حیوان پیش از شروع ذبح با گفتن: بسم الله و الله اکبر و اعتراف نمودن به فضل و منت خداوند متعال که این حیوان را برای مسخر ما نموده است؛ که اگر بخواهد آن را بر ما مسلط می‌گرداند؛ و اینکه برای ما چیزهایی را مباح نموده که اگر بخواهد بر ما حرام می‌گرداند؛ و همه‌ی این آداب مشمول این رهنمود نبوی می‌باشد که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ»: «الله نیکی و احسان را در هر کاری لازم قرار داده است؛ لذا وقتی - کافری ستیزه‌گر یا مجرمی را به قصاص یا جانوری مودبی را - می‌کشید، خوب بکشید و هنگامی که حیوانی را ذبح می‌کنید، خوب ذبح نمایید». مسلم: ۱۹۵۵.

الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذْ آتَيْنَاهُنَّ
 أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ
 فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٥﴾ [المائدة: ٤-٥].

شرح کلمات:

﴿الطَّيِّبَاتِ﴾: خوراکی‌های پاکی که الله متعال به خوردن‌شان اجازه داده و برای
 بندگان مومنش مباح دانسته است.

﴿الْجَوَارِحِ﴾: جمع جارحة، یعنی چیزی که صید شود و کسب گردد.

﴿مُكَلِّبِينَ﴾^۱: آنکه حیوان آموزش دیده را برای شکار می‌فرستد؛ چه این حیوان
 سگ باشد یا پرندۀ^۲.

﴿طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾: ذبایح یهود و نصارا.

﴿الْمُحْصَنَاتِ﴾: جمع «محصنة»؛ زنان پاکدامن و آزاد.

﴿أُجُورَهُنَّ﴾: مهریه‌ی آن‌ها.

﴿غَيْرَ مُسْلِفِينَ﴾: زناکار نباشید.

﴿أَخْدَانٍ﴾: جمع خَدْن، دوست پنهان.

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ﴾: و کسی که از ایمانش بازگردد و مرتد شود.

﴿حَبِطَ عَمَلُهُ﴾: هر کار خوبی که انجام داده باشد، باطل می‌شود و پاداشی در

برابر آن ندارد.

۱- «المکلب» معلم سگ‌ها و کسی که سگ‌ها را برای شکار آموزش می‌دهد. و به شکارچی مکلب

گفته می‌شود؛ بنابراین «مکلبین» به معنی «صائدین» شکارچیان می‌باشد.

۲- در مورد پرندۀ همین مقدار کفایت می‌کند که چون به چیزی امر شود، اطاعت کند؛ چون در

استعداد فهمیدن و اجابت خواسته همچون سگ نیست؛ درنده‌های وحشی نیز از این نظر در

مرتبه‌ی پایین‌تری از سگ‌ها می‌باشند جز اینکه جمهور همان مواردی را در مورد آن‌ها شرط

می‌دانند که در مورد سگ‌ها شرط می‌دانند.

معنای دو آیه:

در حدیث وارد شده که جبریل علیه السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و اجازه‌ی ورود خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد، اما چون سگ کوچکی در خانه بود، جبرئیل وارد نشد و گفت: ما فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ باشد، وارد نمی‌شویم^۱. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا سگ‌ها را بکشند؛ پس از آن برخی نزد ایشان آمدند و جویا شدند که چه چیزی در مورد سگ‌ها برای‌شان حلال است؟ که الله متعال این آیه را نازل فرمود:^۲

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَّيِّبَاتُ﴾^۳ «[ای پیامبر، اصحابت] از تو می‌پرسند چه چیز برای‌شان حلال شده است. بگو: چیزهای پاکیزه»، الله متعال تمام خوراکی‌های پاک را که مباح نموده و از آن نهی نفرموده، برای‌تان حلال می‌داند.

﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾ و صید جانوران شکاری (مانند سگ و پلنگ و یوز پلنگ و پرندگان چون شاهین) که آن‌ها را مطابق

۱- این جمله - ما فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ باشد، وارد نمی‌شویم - صحیح است و در صحیح مسلم: ۲۱۰۴ آمده است.

۲- طبری در "جامع البیان" (۵۷/۶)، و ابن ابی حاتم در "تفسیر" آن را تخریج نموده‌اند؛ آن گونه که ابن کثیر در "تفسیر القرآن العظیم" (۱۷/۲)، و طبرانی در "المعجم الکبیر" (۱/۳۲۵، ۳۲۶) رقم ۹۷۱، ۹۷۲)، و حاکم در "المستدرک" (۲/۳۱۱)، و بیهقی در "السنن الکبری" (۹/۲۳۵)، و واحدی در "أسباب النزول" (ص ۱۲۷)، و طحاوی در "شرح معانی الآثار" (۴/۵۷)، و ابن ابی شیبیه در "المصنف" (۵/۴۰۵ - مختصراً) همگی از طریق موسی بن عبیده و ابن اسحاق از أبان بن صالح از القعقاع بن حکیم از سلمی أم رافع از ابی رافع نقل نموده‌اند.

حکم سند: ضعیف؛ موسی بن عبیده ضعیف است؛ آنگونه که در "التقریب" آمده است و ابن إسحاق صدوق مدلس است و گاهی با عنعنه روایت می‌کند.

۳- قرطبی ذکر نموده که این آیه به سبب عدی بن حاتم و زید الخیل که رسول الله او را زید الخیر نامید، نازل گردید؛ چنانکه این دو گفتند: ای رسول خدا، ما قومی هستیم که با سگ‌ها و بازها شکار می‌کنیم؛ سگ‌ها گاو و الاغ و آهو شکار می‌کنند، برخی از این شکارها را زنده می‌یابیم و آن‌ها را ذبح می‌کنیم و برخی از آن‌ها می‌میرند و فرصتی برای ذبح آن‌ها پیدا نمی‌کنیم؛ و الله متعال مردار را برای ما حرام نموده است، در این صورت چه مواردی برای ما حلال است؟ چنین بود که این آیه نازل شد. و منافاتی بین آنچه در تفسیر ذکر شد و این مورد نیست؛ چون سائل سوال خود را می‌پرسد و پیامبر آیه را بر او می‌خواند و به این ترتیب قرطبی معتقد است که آیه در این مورد نازل شده است.

آنچه الله به شما آموخته است، برای شکار کردن پرورش می‌دهید و برای شکار کردن می‌فرستید تا شکار را برای شما بگیرد. و تشخیص پرورش یافتن آن به این صورت است که: چون برای شکار فرستاده شود، چنین کند و چون از این کار بازداشته شود اطاعت کند و درواقع مطیع شکارچی باشد. البته برای خوردن از گوشت آن شکار، علاوه بر این که آن حیوان شکاری باید آموزش دیده باشد، دو شرط دیگر نیز وجود دارد: نخست این که حیوان شکاری با نام الله برای شکار رها شود، مثلاً شکارچی بگوید: بسم الله، یا «با نام الله آن را بیاور». دوم این که حیوان شکاری، از گوشت شکار نخورده باشد، چرا که حیوان در این صورت برای خودش شکار کرده است نه شما؛

﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ^۲ وَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ «پس، از آنچه [این حیوانات] برای شما گرفته‌اند [و خود از آن نخورده‌اند] بخورید و [به هنگام ذبح یا فرستادن حیوانات شکاری] نام الله را بر آن ببرید». البته اگر حیوان شکاری از گوشت شکار بخورد و هنوز شکار زنده باشد، شکارچی می‌تواند آن را ذبح و از گوشتش استفاده کند چون در این صورت حلال شدن آن با ذبح حیوان و نه شکار می‌باشد.^۳ الله متعال کسانی را که از موارد تحریم شده چون مردار و انواع آن و شکار حیوانات آموزش ندیده

۱- قرطبی در این مورد نقل اجماع نموده که اگر سگ سیاه نباشد و مسلمانی او را برای شکار پرورش داده باشد و سگ مذکور در فرستاده شدن برای شکار و باز ایستادن از آن مطیع باشد و بعد از شکار از خوردن آن خودداری کند و شکار را گاز گرفته باشد یا آن را زخمی کرده باشد و مسلمان به وسیله‌ی آن شکار نماید و نام خداوند را به هنگام فرستادنش برده باشد، شکارش درست است. و این شروط در دو شرطی که آیه ذکر نموده، می‌گنجد چنانکه در تفسیر گذشت؛ جز این شرط که سگ سیاه نباشد. و این شرطی است که در مورد آن اختلاف وجود دارد.

۲- ﴿مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾ «علی" در اینجا به معنای «لام» است. یعنی «مما امسکن لکم ولاجلکم»: «یعنی برای شما و به خاطر شما شکار را بگیرند». مانند این سخنان: «سجن علی کذا»: «به خاطر فلان چیز زندانی شد». یا «ضرب الصبی علی قوله کذا»: «کودک را به خاطر فلان سخنش تنبیه کرد».

۳- اینکه رسول الله می‌فرماید: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ وَذَكْرَتِ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ»: «چون سگت را فرستادی و نام الله را بردی، از شکار بخور». مسلم (۱۹۲۹) دال بر این است که شکارچی باید به هنگام فرستادن سگ و پرندهی شکاری آموزش دیده‌اش برای شکار، نیست ذبح و حلال شدن گوشت شکار را داشته باشد؛ چون اعمال وابسته به نیت‌ها هستند و برای هرکس همان است که نیست کرده است.

یا آموزش دیده‌ای که برای خود شکار نموده و حیوان شکار شده پیش از ذبح مرده، استفاده می‌کنند و می‌خورند، چنین هشدار می‌دهد: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ «و تقوای الهی پیشه کنید. بی‌گمان الله، حسابرسی سریع است».

الله متعال در آیه ۵ می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ﴾ امروز که دین برای شما کامل شد، ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ نعمت‌های پاک بر شما حلال شد (مواردی که در مورد آن سوال کردید). ﴿وَوَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ﴾ و خوراک (=ذبیحه‌ی) اهل کتاب (یعنی یهود و نصارا) نیز بر شما حلال است و خوراک (=ذبیحه‌ی) شما هم بر آنان حلال می‌باشد و می‌توانید از غذای خود، به یکدیگر بخورانید. ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾ و ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن و همچنین زنان پاکدامن اهل کتاب (یعنی یهود و نصارا، برای‌تان حلال است) به شرط آن که مهرشان را بپردازید، آن هم به قصد پاکدامنی (و رعایت تمام شروط ازدواج چون مهریه و اجازه‌ی ولی و شهود و صیغه‌ی ایجاب و قبول)، نه از روی شهوت و راه‌های غیرشرعی (و عدم رعایت شروط ازدواج و دادن مزد همبستری فقط) یا (ازدواج و) برقراری رابطه‌ی پنهانی و بدون در نظر گرفتن شرایط ازدواج شرعی؛ زیرا چنین کاری زنا محسوب می‌شود چه با مزدی همراه باشد یا نه. الله متعال در پایان این آیه، اشاره می‌فرماید که مباح شمردن امور حرام، به کفر می‌انجامد: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ^۱ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ و هرکس به (محرمات و ارکان) ایمان کفر ورزد، به‌طور قطع (پاداش) عملش تباه می‌شود (ثواب عملی را که در اسلام انجام داده باطل می‌گردد) و در آخرت جزو زیانکاران خواهد بود؛ اما اگر توبه کند و به اسلام باز گردد، از آن لحظه به بعد، کارهای درستش محاسبه می‌شود؛ و چوت پیش از توبه بمیرد، قطعا در آخرت با افتادن به دوزخ برای همیشه از زیانکاران خواهد بود.

۱- لفظ ایمان مصدر «آمن یؤمنن ایماناً» می‌باشد که مراد از آن اسلام می‌باشد؛ چون اسلام و ایمان متلازم یکدیگر هستند؛ کسی که ایمان نیاورده، اسلام نیاورده و آنکه اسلام نیاورده، ایمان نیاورده است؛ و آیه به این معناست که: «وَمَنْ يَرْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ»: «هرکس از اسلام مرتد شود».

رهنمود دو آیه:

- ۱- مشروعیت سوال کردن کسی که نمی‌داند در مورد آنچه شایسته‌ی اوست که بداند.
- ۲- حلال بودن شکار با رعایت این شرایط است: حیوان شکارچی، آموزش دیده باشد، شکارچی هنگام رهاکردن حیوانش، نام الله را بگوید، حیوان شکارچی از گوشت شکار نخورد، خوردن شکاری که با گلوله یا با ابزار بُرنده^۱ شکار شده، جایز است؛ به شرط این که هنگام شلیک، نام الله بر زبان جاری شود و اگر شکار مرده به دستش رسید، باز هم حلال است و نیازی به ذبح آن نیست.
- ۳- غذا و ذبیحه‌ی اهل کتاب مباح است.
- ۴- ازدواج با زنان اهل کتاب مباح است، البته باید آزاد^۲ و پاکدامن باشند و با شرایط شرعی عقد نکاح شوند؛ یعنی با اجازه‌ی ولی، وجود شاهدان، پرداخت مهریه و بیان قرارداد عقد به این صورت که مرد بگوید: فلانی را به ازدواج من درآور؛ وکیل یا ولی زن بگوید: او را به ازدواج تو درآوردم.
- ۵- نکاح متعه و رابطه‌ی پنهانی حرام است.
- ۶- سرکشی و گناه، انسان را به کفر می‌کشاند.

۱- برنده بودن از این جهت ذکر می‌شود تا مواردی چون عصا و عرض معراض و سنگ و موارد مشابه را شامل نگردد؛ و دلیل آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «اگر شکار با اصابت معراضی از پای درآمد که بدنش را پاره کرده است، از آن بخور؛ و اگر با اصابت طرف غیر برنده‌ی معراض از پای درآمده بود، از آن نخور که در حکم موقوذه است». معراض تیری بدون پر است که وسطی سطر دارد و با قسمت تیز و برنده و سطرش به شکار اصابت می‌کند؛ در این صورت اگر قسمت برنده‌ی تیر به شمار اصابت کرده و آن را از پای درآورد، خوردن شکار جایز است و اگر دلیل از پای درآمدن شکار اصابت ضربه‌ی قسمت سطر تیر باشد، همچون موقوذه بوده و خورده نمی‌شود. اصل روایت مذکور در صحیح بخاری به شماره‌ی (۵۴۷۷) می‌باشد.

۲- چون کنیز کافر برای مومن حلال نیست به دلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النساء: ۲۵] «و هر یک از شما از لحاظ مالی توانایی ازدواج با زنان آزادۀ مؤمن را ندارد، با کنیزکان باایمانی که در اختیار شما [یا دیگر مسلمانان] هستند [ازدواج کند]».

۷- ارتداد سبب باطل شدن اعمال شخص می‌گردد؛ اگر شخص مرتد دوباره مسلمان شود، به خاطر اعمال پیش از ارتدادش، پاداش نمی‌گیرد؛ اگر هم توبه نکند و مرتد به آخرت برود، در روز قیامت به خود و خانواده‌اش زیان می‌رساند و زیان آشکار همین است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ وَذُكِّرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَآثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾﴾ [المائدة: ٦-٧].

شرح کلمات:

﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾: اگر خواستید نماز را به جای آورید و با وضو نبودید.^۱
 ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾: بنابر آموزش رسول الله ﷺ، پس از سه مرتبه شستشوی دست‌ها، شستن دهان و بینی (مضمضه و استنشاق و استنثار)، صورت‌تان را بشویید.^۱

۱- اختلاف زیادی در تفسیر این آیه وجود دارد؛ از این جهت که آیه وضو برای هر نمازی واجب است یا مستحب است یا فقط بر کسی که وضو ندارد واجب است و برای آنکه وضو دارد، مستحب است؛ و آیه در ایه تقدیم و تاخیری وجود دارد؟ دیدگاه جمهور امت این است که وضو گرفتن فقط برای کسی واجب است که بی‌وضوست و برای آنکه وضو دارد، مستحب است؛ و همین تاویل آیه است چنانکه در تفسیر ذکر شده است. شایان ذکر است که وضو و غسل و تیمم همگی پیش از نزول این آیه مشروع بوده است؛ چنانکه رسول الله هیچ نمازی را بدون وضو نخوانده است؛ و مشروعیت تیمم در غزوه‌ی مریسیع در سال پنجم یا ششم هجری نازل شد؛ بنابراین آیه طهارت با انواع آن را شامل می‌شود و بر این مسأله تاکید دارد تا برای همیشه در قرآن تلاوت شود و تلاوت آن عبادت باشد و به مضمون آن عمل گردد. زیرا همچنان که پیش‌تر اشاره کردیم، سوره‌ی مائده از جمله آخرین سوره‌هایی از قرآن است که نازل شده است.

﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾: پاهای تان را تا قوزکها بشوید؛ البته اگر موزه بر پا داشتید، فقط کافی است که بر روی آن مسح نمایید و نیازی به بیرون کردن موزه و شستن پاها نیست؛ البته اگر قبل از پوشیدنش، وضو داشتید و در حالت اقامت، بیش از یک شبانه‌روز و در حالت سفر، بیش از سه شبانه‌روز از پوشیدن آن نگذشته باشد. و این مساله در سنت نبوی ذکر شده است.^۲

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُبَّاءَ﴾: و اگر جنب بودید، جنابت دوگونه است: یکی ورود آلت مرد در آلت زن؛ دیگری خروج منی، در خواب یا بیداری.

﴿فَأَطْهَرُوا﴾: غسل نمایید؛ آب را بر بدن خود جاری سازید.

﴿الْعَائِطِ﴾: کنایه از چیزی است که از دو راه تخلیه‌ی معده و مثانه خارج می‌شود؛ یعنی ادرار، مدفوع، باد یا مذی است که از بدن خارج می‌گردد.

﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾: یا اگر با زنان همبستر شدید؛ البته همسرش را به قصد لذت لمس کند یا بدون قصد لذت لمس کند اما به لذت برسد، باید وضو بگیرد؛ از دیگر موارد لمس آلت خود است که رسول الله ﷺ در این باره فرمود: «إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۳ «کسی که دستش را به آلتش بزند، (وضویش باطل گشته و) باید وضو بگیرد».

﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا﴾: در پی خاک، سنگ، شن یا هرچیز که از جنس زمین است، بروید و تیمم بگیرید.

﴿حَرَاجَ﴾: سختی و تنگنا.

۱- این مساله در حدیث صحیح عثمان وارد شده که در توصیف وضوی رسول الله می‌گوید: «سپس مضمضه و استنشاق و استنثار کرد». [مضمضه آب در دهان کردن و شستن آن، استنشاق آب در بین کردن و شستن آن و استنثار با فشار بیرون کردن آبی است که در بینی شده است.]

۲- مسلم (۲۷۶) از علی رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: «رسول الله (مسح بر موزه را) برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک روز تعیین کردند».

۳- نسایی: ۴۴۵. حکم آل‌بانی: صحیح.

﴿مِيثَاقَهُ﴾: عهد و پیمان محکم الله متعال؛ در این جا یعنی: گواهی به لا اله الا الله و محمد رسول الله؛ زیرا با پذیرش این دو اصل، سایر تکالیف دینی بر شخص مسلمان واجب می گردد.

معنای دو آیه:

الله متعال در آغاز این بخش، آن دسته از بندگان که به او، به فرستاده اش و به مژده و هشدارش ایمان دارند، مورد خطاب قرار می دهد که وقتی قصد نماز که مناجات با پروردگار است^۱ دارند، خود را پاکیزه نمایند؛ و برای آنان طهارت و پاکیزگی اصغر یعنی وضو و پاکیزگی اکبر را که غسل است و نیز جایگزین آن ها را به هنگام عدم وجود آب یا عدم امکان استفاده از آب یعنی تیمم را بیان می کند. الله متعال، روش پاکیزگی را این گونه بیان می نماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید چون به نماز ایستادید صورت های تان را بشویید؛ یعنی از محل رویش مو در بالای پیشانی تا زیر چانه و از لاله ی گوش راست تا لاله ی گوش چپ، ﴿وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ و دستان تان را تا آرنج بشویید؛ یعنی از نوک انگشتان تا آغاز بازوها؛ دقت کنید که خود آرنج هم باید شسته شود، ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ و سرهای تان را مسح کنید؛ لفظ مذکور در مورد تمام یا قسمتی از سر محتمل است؛ البته از سنت ثابت است که فرد باید از جلو به سمت پشت سر مسح را انجام دهد و تمام سر را مسح کند، سپس پشت و داخل گوش ها را مسح نمایید، ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ و پاهای تان را تا دو قوزک بشویید؛ از سنت ثابت است که وقتی شخص موزه پوشیده است، می تواند به جای شستن پا، بر موزه مسح بکشد^۲؛ و نیز

۱- چنانکه در حدیث نبوی تصریح شده که: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ يُتَاجَى رَبَّهُ». «وقتی یکی از شما در نماز است، درواقع با پروردگارش مناجات می کند». مسلم (۵۵۱) و در روایت بخاری (۴۰۵، ۱۲۱۴) آمده است: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يُتَاجَى رَبَّهُ، وَإِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ». «وقتی یکی از شما به نماز می ایستد، با پروردگارش مناجات می کند و پروردگارش میان او و قبله است».

۲- روافض به قرائت «ارجلکم» با کسره ی لام عمل نموده و پاهای شان را در وضو مسح می کنند و هرگز پاهای شان را نمی شویند؛ و دلیل آن این است که مراجع شان این مساله را برای آن ها جلوه داده اند و بر آنان واجب کرده اند. تا به این ترتیب از اسلام و مسلمانان دور بمانند و به این وسیله

شستن دو کف دست و مضمضه و استنشاق و استنثار و شستن اعضا، به اندازه‌ی سه مرتبه از باب استحباب و «بسم الله» گفتن در آغاز وضو از سنت نبوی ثابت است.^۱

از طریق سنت ثابت است که رعایت ترتیب در شستشوی اعضا و نیز پیوستگی آن واجب است، به این صورت که نباید میان شستن اعضا، به مدت طولانی فاصله بیفتد. و نیت نیز در درست بودن وضو، شرط است؛^۲ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَّهَرُوا﴾^۳ و اگر جُنُب بودید، غسل نمایید. جنابت به این معناست که مرد با زنش همبستر شود و همین که آلتش وارد آلت زن شد، غسل بر او واجب می‌گردد یا این که در خواب یا بیداری، محتلم گردد و با لذت از او منی خارج شود؛ پایان دوران حیض و نفاس زن نیز همچون جنابت است و باید غسل انجام شود؛ روش غسل در سنت به این صورت بیان شده که فرد در قلب خود نیت می‌کند که از حَدَثِ اکبر پاک گردد؛ بسم الله گفته و دو دستش را می‌شوید، آن گاه آلتش و اطراف آن را می‌شوید، سپس وضو می‌گیرد، ریشه‌های موی سرش را خلال می‌کند، سرش را سه مرتبه می‌شوید (به همراه درون و بیرون دو گوش)، آن گاه آب را بر سمت راست بدنش و بعد از آن بر سمت چپ بدنش فرو می‌ریزد و بدنش را دست می‌کشد تا آب به همه جا برسد به ویژه جاهایی که ممکن است آب به آن نرسد مانند ناف و زیر بغل؛ الله متعال بیان می‌فرماید در چه صورت

از آنان بهره‌برداری مادی کنند؛ و از طرفی آنان را برای جنگیدن با مسلمانان آماده نماید تا به هدف خود که بازگرداندن دولت مجوسیان است و خوابش را می‌بینند، دست یابند؛ اما اهل سنت و جماعت به قرآن و سنت پیامبرشام عمل نموده و پاهای‌شان را می‌شویند؛ چون هرگز پیامبرشان پایش را بدون موزه مسح نکرده است؛ و بر موزه چنان مسح می‌کنند که پیامبرشان مسح کرده است؛ و به این ترتیب به هر دو قرائت عمل می‌کنند.

۱- همه‌ی مواردی که در تفسیر و در توصیف وضو و غسل و تیمم ذکر می‌گردد، در صحاح و سنن ثابت است و در هیچ موردی ضعف روایی وجود ندارد.

۲- برخی از فقها نیت را یکی از فرایض وضو می‌دانند؛ و برخی آن را شرط صحت می‌دانند. و مادامی که مشروط از نظر صحت و بطلان متوقف بر شرط خود باشد و ترک فرض، بطلان وضو را به همراه داشته باشد، اختلاف موجود لفظی است.

۳- «فَأَطَّهَرُوا» اصل آن «فتطهروا» بوده که تاء در طاء به دلیل هم مخرج بودن ادغام شده است. و «اطهروا» به معنای «اعتسلوا = غسل کنید» می‌باشد. و در حدیث صحیح مسلم (۲۲۴) وارد شده که: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طُهْرٍ»: «الله هیچ نمازی را بدون وضو نمی‌پذیرد».

می تواند به جای وضو، تیمم بگیرد ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ و چنانچه بیمار بودید (و استفاده از آب به دلیل زخم یا دمل برای تان زبانبار بود یا توان استفاده از آن را به سبب عدم تحرک نداشتید) یا مسافر بودید (و آب کافی نداشتید) یا قضای حاجت کردید یا با زنان آمیزش نمودید، منظور از عبارت ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ﴾ خروج ادرار، مدفوع، باد یا مزی می باشد؛ و منظور از ﴿لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ جماع و همبستری با همسر است؛ استفاده از چنین عبارت هایی برای این اعمال، آموزه ای است تا مسلمانان نیز در خطاب و گفتگو آن را رعایت کنند و برخی امور را با کنایه بیان نمایند. ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ پس اگر پس از جستجو، آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید. «صعید» یعنی چیزی که از جنس زمین و روی آن است، مانند شن، سنگ، خاک و ریگ. ﴿طَيِّبًا﴾ یعنی پاک از آلودگی و نجاست؛ آن گاه الله متعال، روش تیمم را چنین می فرماید: ﴿فَأَمْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ به این ترتیب که صورت و (پشت و روی) دستان تان را از آن (خاک یا ریگ یا هر چیز دیگر از جنس زمین یک بار) مسح نمایید. رسول الله ﷺ نیز همین گونه عمار بن یاسر رضی الله عنه را آموخت تا با دو دستش بر زمین بزند و آن گاه چهره و پشت و روی دستانش را مسح کند^۱. آن گاه الله متعال هدف از وضو، غسل و تیمم را پاک گشتن از آلودگی ها و گناهان معرفی می نماید و می فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ الله نمی خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد و شما را به سختی بیندازد، ﴿وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ﴾ بلکه می خواهد شما را (از گناهان) پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ چون وضو کفاره ای گناه کسی است که وضو می گیرد.

۱- چنانکه به عمار فرمود: «إِنَّمَا يُكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا»، ثُمَّ صَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ صَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ وَظَاهَرَ كَفَيْهِ وَوَجْهَهُ: «برایت کافی بود که با دستهایت اینگونه به زمین می زدی» و سپس با دست هایش یکبار به زمین زد و دست چپش را روی دست راستش زد و پشت کفهای دست و صورتش را مسح کرد. مسلم (۳۶۸) و نیز این شیوه وارد شده که: دستش را به زمین زد و صورتش را مسح کرد و آنگاه این کار را تکرار نموده و دو پشت دستش را مسح نمود. و از ابن عمر مسح دستها تا آرنجها روایت شده است.

چنانکه در سنت نبوی ذکر شده است^۱. به این صورت که راه درست را با اسلام به شما نشان دهد و قوانینش را به شما بیاموزد، ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا با عمل به آنچه اسلام برای شما آورده است اعم از اعمال باطنی و ظاهری، سپاس‌گزاری کنید و فرمانبردارش باشید.

الله متعال در آیه ۷ به بندگانش چنین فرمان می‌دهد: ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ نعمتی را که پروردگار به شما ارزانی داشته، به یاد آورید؛ نعمت راه یافتن به ایمان؛ و الله را به خاطر این نعمت، سپاس‌گزار باشید و به یاد آورید ﴿مِثْقَلُهُ الذِّبْيِ وَأَنْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ پیمان استواری را که با شما بسته است، تا فرمانبردار الله و فرستاده‌اش محمد ﷺ باشید، آن‌گاه که با گفتن «لا إله إلا الله و محمد رسول الله»، به انجامش پایبند شدید، ﴿إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ «آن‌گاه که [درباره دعوت به فرمانبرداری از پیامبر] گفتید: "شنیدیم و اطاعت کردیم"». این عبارت را صحابه رضی الله عنهم هنگام بیعت با رسول الله ﷺ در خوشی و ناخوشی بر زبان آوردند و هر مسلمانی که به یگانگی الله و پیامبر بودن محمد ﷺ اقرار می‌کند و شهادت می‌دهد، به لسان حال این را می‌گوید و باید همین‌گونه عمل نماید.

۱- در فضل وضو احادیث صحیح زیادی وارد شده است از جمله: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ خَرَجَتْ دُئُوبُهُ مِنْ سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ»: «هرکس به خوبی وضو بگیرد و سپس به نماز بایستد، گناهان وی از گوش و چشم و دستان و پاهایش خارج می‌شوند». معجم الکبیر (۷۵۶۳). و اینکه می‌فرماید: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ - أَوْ فَيُسْبِغُ - الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الْمَمَانِيئِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ»: «هرکس از شما وضو بگیرد و وضویش را درست و کامل بگرداند، آن‌گاه بگوید: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ" درهای هشت‌گانه‌ی بهشت به روی او گشوده می‌شود تا از هر کدام که می‌خواهد، وارد بهشت گردد». مسلم (۲۵۱) و در روایت ترمذی (۵۵) علاوه بر این آمده که بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُطَهَّرِينَ»: «شهادت می‌دهم که معبود راستینی جز الله که یکتا و بی‌شریک است، وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست؛ یا الله! مرا در شمار توبه‌کنندگان و پاکیزگان قرار بده».

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (و تقوای الهی پیشه کنید). و به این ترتیب به تقوا امر می کند که عبارت است از پایبند بودن به شریعت در عقیده و عبادت و قضاوت و ادب؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ که الله به آنچه در سینه‌هاست، آگاه است؛ یعنی به پنهانی‌ترین چیزها؛ الله متعال علم خویش به درون‌مایه‌ی عقل و قلب انسان را بیان می کند تا بندگان در هر لحظه او را شاهد، شنوا و بینای خود بدانند و در نهان و آشکار، از گناه کردن و مجازات الله بترسند؛ الله متعال با این روش، بندگان مؤمنش را می آموزد تا کاستی‌های‌شان را برطرف سازند و به سعادت برسند. فله الحمد وله المنة.

رهنمود دو آیه:

- ۱- دستور به پاکیزگی و طهارت^۱ و بیان روش وضو، غسل و تیمم^۲.
 - ۲- اشاره به عذرهایی که با وجود آن‌ها مؤمن می تواند به جای وضو، تیمم کند.
 - ۳- بیان موجبات وضو یا غسل.
 - ۴- شکر و سپاس علت نعمت‌ها هستند.
 - ۵- یادآوری عهد و پیمان، به حفظ پیمان و پایبندی به آن کمک می کند.
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا ءَاعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۸ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ^۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ءَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ^{۱۰} يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ ءَان يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ^{۱۱}﴾ [المائدة: ۸-۱۱].

۱- در حدیث صحیح مسلم (۲۲۳) روایت شده که رسول الله فرمودند: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ»: (پاکیزگی نصف ایمان است).

۲- و کیفیت مسخ بر موزه‌ها به این صورت است که دست با آب خیس می شود و سپس روی پاس راست مسخ می شود و پس از آن روی پای چپ مسخ می گردد و زیر پاها. و دلیل آن حدیث علی ؑ است که می گوید: «اگر دین بر مبنای رای و نظر و عقل بود، زیر موزه سزاوارتر به مسخ بود تا روی آن»، و شرط مسخ بر موزه‌ها این است که آنان را با طهارت و وضو پوشیده باشد.

شرح کلمات:

﴿قَوَّامِينَ لِلَّهِ﴾: جمع قوام، یعنی کسی که توجه او به رعایت حق الله و آنچه بر او واجب نموده، و نیز رعایت حقوق دیگران بسیار است و در این زمینه کوتاهی نمی کند.

﴿شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾: جمع شهید به معنای شاهدان به عدالت.

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ﴾: شما را وادار نکند.

﴿شَنَّانُ﴾: خصومت و دشمنی.

﴿الْعَدْلِ﴾: بر خلاف جور و ستم است؛ برابری بدون ستم.

﴿هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾: عدالت از ستم به تقوا نزدیک تر است.

﴿هَمَّ قَوْمٌ﴾: یهود بنی نضیر قصد انجام تصمیم شان را داشتند.

﴿يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾: به شما دست درازی کنند و شبیخون بزنند و پیامبرتان

محمد ﷺ را بکشند.

﴿فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ﴾: به آن ها اجازه نداد تا تصمیم شان یعنی قتل پیامبر ﷺ را عملی

سازند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز به راهنمایی و آموزش مؤمنان می پردازد تا نقص های شان را برطرف کرده و به سعادت و کمال برسند^۱. الله متعال در آیه ی ۸ به

بندگان مؤمنش فرمان می دهد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ

بِالْقِسْطِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! برای الله به داد برخیزید (و حقوقش را به

جای آورید) و به عدالت گواهی دهید و ستم نکنید، عادلانه شهادت دهید، چه برای

دوستتان و چه برای دشمنتان؛ و آنان را از اینکه بض و کینه و دشمنی آنان با قومی

ایشان را به ترک عدالتی وادارد که به رعایت آن امر شدند، نهی می کند. ﴿وَلَا

يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا﴾ و نباید دشمنی یک گروه، شما را بر آن دارد

۱- پس از اینکه الله متعال در آیات پیشین نعمت بزرگی را برای آنان متذکر شد، در این آیه از آنان

می خواهد که شکر آن نعمت را به جای بیاورند؛ به این صورت که به عهد و پیمان او وفا کنند؛ لذا

به آنان می فرماید: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾.

که عدالت نورزید و ستم کنید، بلکه به آن‌ها می‌آموزد که ﴿أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ عدالت پیشه کنید که (عدالت و شخص عادل)، به تقوا نزدیک‌تر است؛^۱ زیرا افراد عدالت‌پیشه، در ادای حقوق، انجام واجبات، دوری از ظلم و کارهای ناپسند، تواناترند. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و تقوای الهی پیشه نمایید که الله به کردارتان آگاه است؛ این‌گونه الله متعال بندگان را به تقوا توصیه می‌فرماید تا آن را در تمام امور رعایت کنند و خداوند را بیشتر در نظر داشته باشند و با عدالت و تقوا، به رستگاری برسند. آیه ۹، مژده‌ی بسیار خوشایندی برای مؤمنان نیکوکار به‌همراه دارد: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۲ الله به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی آمرزش (گناهان‌شان) و پاداش بزرگی داده است؛ پاداش بزرگ‌شان بهشت است با تمامی نعمت‌های جاویدان؛ این وعده، مژده‌ی خوشایندی است زیرا آن‌ها، مؤمن و نیکوکارند و الله از آنان راضی گشته و آنان نیز خشنود گشته‌اند. اما مضمون آیه ۱۰، هشدار است برای کافران و دروغ‌پردازانی که نشانه‌ها و حجت‌های الله را دروغ می‌پندارند که پیامبران را با آن‌ها فرستاده است، چون روح و درون‌شان با کفر و دروغ آلوده گشته و فقط شایسته‌ی عذاب و آتش همیشگی هستند، ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند» و هرگز از آن جدا نمی‌شوند. الله متعال در آیه ۱۱، به یکی دیگر از الطاف و نعمت‌های خویش در حق مسلمانان اشاره می‌نماید، یعنی نجات پیامبرشان محمد ﷺ از نیرنگ یهود مبنی بر قتل پیامبر که دشمنان او و آنان بودند؛ در سبب نزول این آیه ذکر شده

۱- مراد از تقوا، تقوای تام و کامل است که ملاک می‌باشد؛ چون به وسیله‌ی آن است که ولایت پروردگارشان برای آنان متحقق می‌گردد، مادامی که مومن و متقی هستند.

۲- به این دلیل که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۳ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۱﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [یونس: ۶۲-۶۴] «آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند. [همان] کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند. برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است. سخنان الله [درباره پیروزی و پاداش دو جهان]، تغییرناپذیر است. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است.»

است که: اولیای دم دو نفر از عامری‌ها که مسلمانان آن‌ها را کافر پنداشتند و به اشتباه کشتند، درخواست دیه کردند، پس رسول الله ﷺ به همراه خلفای راشدین و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم أجمعین نزد بنی‌نضیر رفتند تا برای پرداخت دیه، از آن‌ها کمک بگیرند؛ زیرا یکی از مفاد پیمان‌نامه‌ی میان‌شان این بود که طرفین باید در چنین مواردی، به یکدیگر کمک مالی بکنند. وقتی به سرزمین بنی‌نضیر رسیدند، یهودیان با گرمی و بزرگداشت، از رسول الله ﷺ استقبال کردند و در جایگاه شایسته‌ای در زیر دیوار خانه‌ای، او را نشانند و به او خبر دادند که در حال آماده‌کردن مقداری غذا و پول هستند؛ اما با یکدیگر خلوت کرده، توطئه کردند و تصمیم قتل رسول الله ﷺ را گرفتند؛ آن‌ها که فرصت را غنیمت شمرده و خواستند از آن استفاده کنند، قصد داشتند از بام خانه، سنگ آسیاب را بر سر رسول الله ﷺ بیندازند و ایشان را بکشند، آن‌ها برای عملی کردن نیرنگ‌شان برآمدند که الله متعال فرستاده‌اش را از آن باخبر نمود، پس رسول الله ﷺ با اصحابش به مدینه بازگشت و این دسیسه‌ی یهود، ناکام ماند.^۱ یهودیان با این کار، سزاوار لعن و دوری از رحمت الله گشتند و پیمان میان آن‌ها و مسلمانان، فسخ شد. و همچنان که در سوره‌ی حشر آمده است، مسلمانان آن‌ها را از مدینه بیرون نموده و تبعید کردند. و داستان آن‌ها در سوره‌ی حشر ذکر شده است. الله متعال در این زمینه فرمود:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتِ الله را بر خودتان به یاد آورید، آن‌گاه که گروهی قصد دست‌درازی (و شبیخون) به شما را نمودند تا رسول الله ﷺ را بکشند، پس الله تعالی، فرستاده‌اش را با وحی، از این دسیسه باخبر فرمود، ﴿فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ﴾^۲ پس دست‌ان‌شان را از شما بازداشت و کارشان را بی‌ثمر نمود. الله متعال به

۱- نظیر این حادثه بوده است؛ چون توطئه‌های یهودیان و مشرکان علیه پیامبر و مومنان متعدد بودند؛ چنانکه در حدیبیه مانند این رویدارد اتفاق افتاد و همچنین حادثه غورث و دعثور؛ که همگی تصمیم به اذیت آزار نمودند. اما الله متعال دست آنان را کوتاه کرد.

۲- «کف الید» کنایه از عدم قتل و قتال می‌باشد؛ و «بسط الید» کنایه از بدی و اذیت و آزار ناشی از آن می‌باشد.

مؤمنان چنین فرمان می‌دهد ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و تقوای الله پیشه کنید؛ تقوا، نردبان صعود به کمال و سعادت و راه نجات بندگان است؛ و عبارت است از فرمانبرداری الله و فرستاده‌اش و از دوری از نهی آنان. آنگاه الله متعال به بندگان مؤمنش می‌آموزد که در تمام کارها، فقط باید بر الله توکل کنند: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مؤمنان فقط باید بر الله توکل کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- ادای حق الله متعال بر بنده، واجب است و این کار با ذکر الله، سپاس‌گزاری و فرمانبرداری از او انجام می‌گیرد.
- ۲- رعایت عدالت در قضاوت، گفتار، شهادت و کار واجب است، چه با دوست و چه با دشمن.
- ۳- تأکید بر تقوای الله ﷻ و پروا نمودن از او.
- ۴- تشویق نمودن با بیان مژده و ترساندن با بیان هشدار و تهدید، مصداق دو آیه‌ی ۹ و ۱۰.

۵- نعمت باید یادآوری شود تا سپاس‌گزاری و شکر آن را به جای آورند.

۶- توکل بر الله متعال واجب است و بنده باید به ادای واجبات الهی بپردازد.

﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۱۲].

شرح کلمات:

﴿مِيثَاقٌ﴾: عهد و پیمانی که با سوگند، محکم گردد.

﴿بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: یهود.

﴿نَقِيبًا﴾^۱: سردار و سرکرده که عهده‌دار امور یک گروه است.

۱- «النقب» به فتحه و ضمه‌ی قاف راه در کوه می‌باشد. و «النقیب» امین قوم است؛ جمع آن «نقباء» می‌باشد. و نقیب کسی است که عهده‌دار و متولی امور و حفظ مصالح گروهی است. و گفتند:

﴿وَعَزَّزْتُ مَوَهُمُ﴾^۱: آن را یاری کنید، از آنان دفاع کرده و بزرگشان دارید.
 ﴿وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ﴾: به الله قرض دهید؛ در راه الله و به خاطر الله و به امید پاداش،
 تلاش نمایید.

﴿لَا كَفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾: بدی‌های تان را می‌پوشاند و به خاطر آن‌ها شما را
 بازخواست نمی‌کند.

﴿فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾: راه هدایت را گم کردند و به اشتباه رفتند، راهی که
 رهروش را به رستگاری می‌رساند و از هلاکت نجات می‌دهد.
معنای آیه:

الله متعال در آیات پیشین، مؤمنان را به وفاداری و پایبندی به پیمان‌های‌شان،
 سفارش نمود؛ و اکنون به آنان یادآور می‌شود که پیمان‌های استواری از بنی اسرائیل
 گرفت، اما آن‌ها پیمان‌شکنی کردند و سزاوار حقارت، رسوایی و عذاب آخرت شدند، تا
 عبرتی باشند برای مؤمنان که پیمان‌شکنی نکنند و نیرنگ و دسیسه‌ی یهود برای
 کشتن رسول الله ﷺ را بعید و دور از انتظار نشمارند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ
 أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ الله، از بنی اسرائیل پیمان گرفت. مفاد این پیمان، در
 همین آیه بیان شده است. ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ و دوازده سردار از
 میان‌شان برانگیختیم^۲. از هر قبیله، یک سردار برگزیدیم تا راهبر و کارساز امور قبیله
 باشد. این سرداران، کسانی هستند که موسی ﷺ آن‌ها را به فلسطین فرستاد تا پیش
 از جنگ با کنعانی‌ها، وضعیت‌شان را بررسی کنند^۳. الله متعال مفاد این پیمان را

نقیب بزرگ‌تر است از عریف. و در بخاری وارد شده که: «ارْجِعُوا حَتَّى يَرْفَعَ إِلَيْنَا عُرْفَاؤُكُمْ
 أَمْرُكُمْ»؛ «بروید تا معتمدان شما نظر شما را به ما اعلام کنند».

۱- التعزیر به معنای تعظیم و احترام و یاری و دفاع از معزر (کسی که مورد تعزیر قرار گرفته)
 می‌باشد. و تعزیر در شرع، تنبیه کمتر از حد برای بازگشتن خطاکار به حق و راه راست می‌باشد.
 ۲- در میان این دوازده سردار دو نفرشان یعنی یوشع و کالب مردان صالحی بودند و الباقی هلاک
 شدند و خیری در آن‌ها نبود.

۳- این آیه دلیلی بر پذیرفته بودن خبر واحد جهت اطلاع از امری از امور دینی و دنیوی می‌باشد؛ و
 در آن دلیلی برای تعیین جاسوس می‌باشد. همچنان که رسول الله در غزوه‌ی بدر جاسوسی را به
 سبب فرستاد تا اخبار ابوسفیان را بررسی کند. به روایت مسلم

چنین بیان می فرماید: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ لَئِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ قطعاً من با شما هستم اگر نماز را به پا دارید و زکات دهید و به فرستادگان ایمان بیاورید (و سخنان شان را بپذیرید و پیام شان را تصدیق کنید) و آنان را یاری کنید (و بزرگ بدارید) و به الله وامی نیکو دهید، یعنی اضافه بر زکات، به صورت عام انفاق کنید با ایمان و عملکرد درست، درون تان را بی آرایش نمایید، اگر چنین کنید ﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ قطعاً گناهان تان را از شما می زدایم و درون تان را پاک می گردانم، ﴿وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (چون پاک شدید)، شما را وارد باغ هایی می کنم که زیر (قصرها و درختان) آن، جویبارها روان است. این پاداش وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان است ﴿فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ از این پس هرکه از شما کفر ورزد (و پیمان شکنی کند)، بی گمان راه راست را گم کرده و از راهی که روندهی آن را به نجات و رستگاری در دنیا و آخرت می رساند، خارج شده است.

رهنمود آیه:

- ۱- تشویق به وفاداری و پایبندی به تعهدهای دینی.
- ۲- بیان نادرستی و بطلان تفکر کسی که دسیسه و پیمان شکنی یهود را بعید و چیزی بزرگ و عظیم می داند.
- ۳- ادای نماز و پرداخت زکات و انفاق در راه الله از جمله مواردی بوده که امت شهای پیشین نیز به وسیلهی آنها الله متعال را عبادت می کردند^۱.
- ۴- بزرگداشت رسول الله ﷺ و یاری نمودن او در هدایت امت و گسترش دین واجب است^۲.

۱- این موارد از ویژگی ها و خصوصیت های اسلام نبود؛ چون این عبادات برای سعادت و به کمال رسیدن انسان وضع شده اند؛ لذا برای همه ی امت ها مشروعیت یافته اند؛ چراکه اساسا کمال و سعادت متوقف بر چنین اعمالی است که سبب تزکیه ی نفس و پرورش اخلاق می شوند.

۲- چون مقام پیامبران شریف است و چگونه ممکن است غیر از این باشد درحالی که آنها پیامبران و فرستادگان الله هستند؛ و اگر بر مردم تعظیم و محبت آنان واجب نمی بود، از کسی اطاعت نمی کردند که به سوی آنها فرستاده شده بود.

﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَاعْرَبْنَاهُمُ الْأَعْدَاءَ وَالْبَغُضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾﴾ [المائدة: ١٣-١٤].

شرح کلمات:

﴿نَقُضِهِم مِّيثَقَهُمْ﴾: شکستن پیمان و عدم پایبندی به مفاد آن.
 ﴿لَعْنَهُمْ﴾: آنان را از اسباب و شرایط رسیدن به رحمت و عزت و کمال، دور کردیم.

﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ﴾: سخن را دگرگون کردند و بنابر اهداف فاسد خود ارائه دادند.
 ﴿وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا﴾: بخش بزرگی از آنچه الله در کتابشان به آنان یادآوری و دستور فرمود، از یاد بردند و رها کردند.

﴿خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ﴾: خیانتشان، افراد خیانت کارشان.
 ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ﴾: آنان را بازخواست مکن و با نیکویی از آن کارشان بگذر.
 ﴿إِنَّا نَصْرِي﴾: یعنی بدعت نصرانیت ایجاد کردند و گفتند ما نصرانی هستیم.
 ﴿فَاعْرَبْنَاهُمُ الْأَعْدَاءَ﴾: در میانشان دشمنی انداختیم و با تدبیر ویژه خود شرایطی ایجاد کردیم تا برای همیشه باهم اختلاف و چنددستگی و دشمنی داشته باشند.

معنای دو آیه:

این آیات نیز درباره‌ی خباثت و نیرنگ یهود است؛ پیش‌تر بیان شد که الله متعال در زمان موسی عليه السلام از یهود پیمان گرفت که به احکام تورات عمل کنند و کنعانیان را از سرزمین قدس بیرون برانند؛ و الله متعال برای این کار، دوازده سردار از میانشان برانگیخت. الله متعال در آیه‌ی ۱۳، رفتار و عملکرد یهود را در روند این پیمان، چنین می‌فرماید: ﴿فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً﴾ پس آنان را به سبب

پیمان شکنی شان نفرین نمودیم (و از رحمت خویش دور انداختیم) و دل‌های شان را سخت کردیم که نه پند می‌پذیرند و نه هدایت را، ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ آنان واژه‌ها را از جایگاه‌شان تغییر می‌دهند، آن‌ها را پس و پیش و گاهی حذف می‌کنند و بنابر میل خود شکل می‌دهند و در قالب هوس خویش تاویل و تفسیر می‌کنند، مانند برداشتهای دروغین و ناروای آنان درباره‌ی پیامبر بودن عیسی عليه السلام و محمد صلى الله عليه وآله در تورات، ﴿وَتَسَوُا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ و بخش زیادی از پندهایی را که به آنان داده شده بود، از یاد بردند؛ به این صورت که فرامین و احکام تورات را رها کردند و از یاد بردند، گویی چنین فرمانی به آن‌ها داده نشده است. آیا نیرنگ، خیانت و پیمان شکنی چنین قومی، عجیب است؟ ای محمد! ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ﴾ و تو همواره به خیانتی از سوی ایشان پی می‌بری و شاهد خیانت‌شان هستی، مانند خیانت بنی‌نضیر. البته ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾ جز اندکی از آن‌ها که خیانت نمی‌کنند، مانند عبدالله بن سلام. ﴿فَاعْتَفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾ پس از آنان درگذر و از مجازات‌شان روی بگردان و آنان را با قتل مواخذه نکن، بلکه به آن‌ها خوبی کن^۱ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ که الله، نیکوکاران را دوست دارد.

الله متعال در آیه‌ی ۱۴، وضعیت و ویژگی نصارا^۲ که تفاوت چندانی با یهود ندارند، بیان می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ﴾ و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، پیمان گرفتیم که به من و فرستادگانم ایمان آورند و به قوانین

۱- رعایت مکارم اخلاقی متوجه پیامبر است چون ایشان هدف اذیت و آزار آنان بود؛ لذا ایشان را امر می‌کند تا اذیت و آزار آنان را با مقابله به مثل پاسخ ندهد؛ بلکه ببخشد و درگذرد تا مقامش نزد آنان و در چشمشان بزرگ گردد.

۲- تعبیر به کار رفته شده با لفظ نصارا به دو نکته اشاره دارد: اول اینکه: نصرانیت بدعتی بود که آنان ایجاد کردند و نه آن چیزی بود که الله متعال تشریح کرده بود. و این واژه این مساله را از در حق آنان نفی می‌کند. دوم اینکه: چون آنان در این بدعت در پی یاری دین و حق و اهل حق بودند و آن را از سخن عیسی اخذ نمودند که فرمود: ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۵۲] «چه کسانی یاوران من [در راه دعوت] به سوی الله هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران [دین] الله هستیم». با این حساب چرا حق را یاری نکردند که اسلام بود و مسلمانان؟

دینم عمل کنند، ﴿فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ پس بخشی از پندی را که به آنان داده شد، از یاد بردند؛ و بسیاری از مفاد پیمان را نیز فراموش یا رها کردند، در نتیجه‌ی پیمان‌شکنی و سرکشی، ﴿فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۱ میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم و دچار اختلاف و چنددسته شدند. بنابراین هر دسته‌ای، در اعتقاد خود تعصب داشته و این تعصب منجر به خصومت و افزایش جدل در بین آن‌ها گشته که ثمره‌ی همه‌ی آن‌ها کینه و دشمنی در بین آنان می‌باشد و این روند تا روز قیامت ادامه دارد، ﴿وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ و به‌زودی الله آنان را از کردارشان آگاه می‌کند، از تمام بدی‌ها، شر و فساد که داشتند. آن‌گاه مجازات شایسته‌ی درون ناپاک و عملکرد نادرست‌شان را به آنان می‌چشاند؛ و الله در این کار، توانمند و باحکمت است.

رهنمود دو آیه:

- ۱- پیمان‌شکنی و عدم پایبندی به مفاد پیمان‌نامه، حرام است، به‌ویژه پیمان میان بنده و پروردگارش.
- ۲- خیانت، از ویژگی‌های همیشگی یهود است و کمتر کسی از این رفتار ناشایست یهود در امان مانده است.
- ۳- گذشت و بخشش در زمان قدرت و توان انتقام یا مجازات، نیکو و مستحب است؛ این از جمله خصلت‌های صالحان است.
- ۴- نصارا نیز همانند یهود، منافق و ریاکارند، نه خرابکاری آنان عجیب می‌نماید و نه پیمان‌شکنی‌شان. آنان همواره دشمن اسلام و مسلمانان هستند و یکدیگر را در این راه یاری می‌کنند.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿٥﴾ يَهْدِي بِهِ

۱- می‌توان گفت: این دشمنی و کینه در بین یهود و نصاری انداخته شده است؛ چون دشمنی آنان با هم امری ثابت است؛ اما سیاق در مورد نصاری است که فرقه‌ها و گروه‌های آن متعدد هستند و همه با هم در عداوت و دشمنی؛ چنانکه الله متعال خبر داده است. و تفاوت میان «عداوة» و «بغضاء» این است که نتیجه‌ی عداوت اذیت و آزار عملی به صورت فیزیکی و قتل است اما بغضاء ماخوذ از بغض قلبی است که از آن توقع اذیت و آزار نمی‌رود.

اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ
وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶].

شرح کلمات:

﴿يَأْهَلُ الْكِتَابِ﴾: در اینجا مراد هم یهود است و هم نصارا.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولًا﴾: فرستاده‌ی ما محمد ﷺ نزدتان آمده است.

﴿تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ﴾: پنهان می‌کنید از کتاب. مراد از کتاب در اینجا تورات و

انجیل است. و آنچه پنهان می‌کردند ویژگی‌های پیامبر خدا محمد ﷺ و برخی احکام
مانند رجم بود که از ترس رسوای انکارشان می‌کردند.

﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾: از بسیاری از کوتاهی‌ها و اشتباهات که بیان‌شان بی‌فایده

است، می‌گذرد.

﴿نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾: مراد از نور محمد ﷺ و مراد از کتاب قرآن کریم است.

﴿إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: به راه مستقیم اسلام، دینی که تنها آیین نجات‌بخش انسان

است و در آن هیچ انحراف و کژی وجود ندارد.

معنای دو آیه:

این آیات نیز خطاب به اهل کتاب است؛ الله متعال در آیات پیشین، اعتقاد و عملکرد باطل و زشت اهل کتاب را آشکار نمود، اکنون بنابر مهربانی و رحمت بی‌کران خویش، آنان را به گام نهادن در راه نجات و رسیدن به کمال و سعادت فرامی‌خواند، آنان را به ایمان به فرستاده‌اش محمد و فرمانبرداری از او و کتاب خویش دعوت می‌کند؛ پذیرش و فرمانبرداری از چیزهایی که نه کسی را گمراه می‌کند و نه خوار؛ نه به شقاوت می‌کشاند و نه پشیمان می‌سازد، ﴿يَأْهَلُ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولًا مُبِينٌ﴾ ای اهل کتاب! فرستاده‌ی ما (محمد ﷺ) نزدتان آمد تا بسیاری از حقایق کتاب را که همواره شما پنهان می‌کردید، (با وحی ما) برای‌تان آشکار نماید. حقایقی از

۱- «الکتاب» اسم جنس است و بر مفرد و مثنی و جمع صادق می‌باشد؛ و مراد از اهل کتاب یهود و نصاری است؛ و اینکه خداوند متعال آنان را با عنوان کتاب و اهل کتاب خطاب می‌کند، در واقع عیبجویی از آنان به خاطر رفتار زشت و قبیح و انحراف بزرگ‌شان در برابر کتابی است که بر آنان نازل شده است و به این ترتیب از خیر و خوبی فاصله گرفته‌اند.

جمله برخی احکام و قوانین دینی مانند حکم رجم و نیز ویژگی‌های آخرین فرستاده‌ی الله را پنهان می‌کردید، چون ترس آن داشتید که با بیان آن حقایق، مردم به او ایمان آورند و شما رسوا شوید، ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ و از کوتاهی‌های بسیاری در می‌گذرد؛ زیرا بیان کردن‌شان ضرورت و فایده‌ای ندارد. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ از سوی الله نور^۱ (یعنی محمد ﷺ) و کتابی روشن (یعنی قرآن) به سوی شما آمده است. تا تمامی امور دنیوی و اخروی و نیز تمام آن‌چه برای کمال و سعادت شما نیاز است، بیان نماید. ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ الله به این وسیله، راه‌های نجات را به آنان که (با اشتیاق راستین) در پی خشنودی او هستند، نشان می‌دهد، چنین کسانی با فرمانبرداری و عمل به کارهای مورد پسند الله و دوری از ناخشنودی و هشدارهای الله، در راه‌های کمال و سعادت (سبیل السلام) گام برمی‌دارند تا خشنودی پروردگارشان را به دست آورند. ﴿وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ﴾ و آنان (که در پی خشنودی الله هستند) را با فرمان و یاری خویش، از تاریکی‌ها (شرک و کفر و تردید)، به سوی نور می‌برد. به سوی نور ایمان راستین و عبادت درست که درون و احساس را از هر آلودگی پاک می‌گرداند. ﴿وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و آنان (که واقعا در پی خشنودی الله هستند) را به راه راست هدایت‌شان می‌کند، به راهی که نه آنان را به بیراهه می‌برد و نه به بدبختی می‌انجامد، یعنی به دین اسلام که تنها دین قابل قبول است و جز آن پذیرفته نیست^۲ و اگر کسی در این راه گام نگذارد، به سعادت و کمال نمی‌رسد.

رهنمود دو آیه:

۱- اشاره به برخی اندرزهای الله متعال به اهل کتاب، تا با مسلمان شدن در راه‌های نجات خویش گام نهند.

۱- و می‌تواند نور به معنای اسلام باشد؛ هرچند پیامبر نور است و اسلام نور است؛ چون هریک از آن‌ها به دار السلام در آخرت هدایت می‌کند و نیز به پاکی و صفا و سعادت و کمال در دنیا.

۲- شاهد آن این آیه از سوره‌ی آل عمران است که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

- ۲- یهود و نصارا، بسیاری از احکام شرعی و نشانه‌های پیامبر بودن محمد ﷺ را انکار کردند تا از روی نیرنگ و حسادت، مردم را از اسلام دور کنند.
- ۳- پیروی از سنت رسول الله ﷺ، انسان را به سعادت و کمال راه می‌نماید.
- ۴- قرآن برای راهنمایی تمامی انسان‌ها، حجت و راهنماست؛ زیرا در مورد هر چیزی حقیقت را بیان نموده است.
- ۵- آن کس که حقیقتا در پی خشنودی الله باشد، به هر چیز خوبی دست می‌یابد و از هر چیز زیانباری نجات می‌یابد.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصْرِيُّ نَحْنُ أَبْنَاؤُ اللَّهِ وَأَحِبُّوهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

يَتَأْهَلِ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ [المائدة: ۱۷-۱۹].

شرح کلمات:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ﴾: کافر شده‌اند؛ زیرا حقیقت را انکار کردند و به دروغ گفتند
الله همان مسیح بن مریم است.

﴿الْمَسِيحُ﴾: لقب بنده و فرستاده‌ی الله، عیسی بن مریم علیه السلام است.

﴿مَرْيَمَ﴾: دختر عمران، یکی از صالحان بنی‌اسرائیل و مادر عیسی علیه السلام.

﴿يُهْلِكَ﴾: می‌میراند و نابود می‌کند.

﴿قَدِيرٌ﴾: توانا بر ایجاد و نابودکردن هر چیز.

﴿أَحِبُّوهُ﴾: احبّاء، جمع حبيب؛ افراد محبوب و دوست‌داشتنی.

﴿عَلَىٰ فَتْرَةٍ﴾: بازه‌ی زمانی که الله متعال هیچ پیامبری نفرستاد و وحی قطع شده

﴿بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾: مژده‌دهنده به خیر و بیم‌دهنده از شر؛ یعنی رسول الله ﷺ که مؤمنان را بشارت و کافران را بیم و هشدار می‌داد.

معنای آیات:

این بخش، پیرو آیات پیشین، درباره‌ی اهل کتاب است؛ الله متعال در آیه‌ی ۱۷ با تأکید فراوان^۱ بیان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾^۲ بی‌گمان کسانی که گفتند: "الله همان مسیح پسر مریم است" کافر شدند؛ زیرا آفریده و مربوب را آفریدگار و رب دانستند؛ این اعتقاد، از زشت‌ترین انواع کفر است. گرچه این سخن بسیاری از نصارا نیست، اما انتساب و پیروی از مکتب نصرانی و اعتقاد به اصول و آموزه‌های آن، به معنای پسند این مکتب است و خشنودی از کفر و پسندیدن آن، کفر است.

الله متعال برای آموزش فرستاده‌اش که چگونه در برابر این اهل باطل استدلال کند، چنین می‌فرماید: ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بگو: اگر الله اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و همه‌ی کسانی را که در زمین هستند هلاک نماید، چه کسی می‌تواند مانعش شود؟ پاسخ واضح است؛ پس چگونه ممکن است که بنده‌ی الله، معبودی چون الله یا خود الله باشد؟ آیا این گمراهی و نابودی و نقصان عقل نیست؟ سپس الله متعال خبر می‌دهد ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست، از آن الله می‌باشد؛ اوست که همه چیز را آفریده و اختیار همه چیز را در دست دارد. ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ هرچه بخواهد می‌آفریند، بدون محدودیت و

۱- به وسیله‌ی قسم محذوف این خبر را تأکید نموده است و لام که در جواب قسم آمده بیانگر این است که قسمی وجود داشته اما لفظ آن حذف شده است.

۲- مراد از ذکر این خبر ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ بیان کفر آنان با این سخن می‌باشد و نه صرفاً بیان گمراهی و پیمان شکنی آنان.

برخی از آنان می‌گفتند: مسیح لاهوت و ناسوت است یعنی اله و انسان است؛ و این خلط و خبطی بود که نظیری نداشت؛ و مشهورترین فرقه‌های آنان که یعقوبیه و ملکائیه و نسطوریه هستند، این مسأله را منکر شدند که الله همان مسیح است؛ بلکه می‌گفتند: عیسی پسر الله است؛ و او نیز اله است و الوهیت دارد؛ و این دروغ صریح و کفری بواح و آشکار است.

بدون سختی، ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیز تواناست؛ آدم را بدون وجود پدر و مادر از خاک آفرید، حوا را از آدم آفرید و عیسی را بدون پدر از مریم آفرید؛ الله فرمود «باش» پس مسیح علیه السلام به وجود آمد؛ پس نه از نظر عقلی و نه شرعی، عیسی نه الله است نه پسر الله و معبود سوم؛ اما پافشاری نصارا بر این اعتقاد نادرست و غیر عاقلانه، مایه‌ی شگفتی است.

الله متعال در آیه‌ی ۱۸، هم گمراهی یهود را بیان می‌فرماید و هم گمراهی نصارا را؛ زیرا: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّوهُ﴾^۱ یهود و نصارا گفتند: "ما، پسران و دوستانِ الله هستیم"، اما این عین نادانی و گمراهی است؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید که در پاسخ‌شان بگوید: ﴿فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ﴾ پس چرا شما را به خاطر گناهان‌تان عذاب می‌کند؟ آیا هیچ پدری فرزندش را و هیچ دوستی، دوستش را شکنجه و مجازات می‌کند؟ یهودیان معتقدند که چون نیاکان‌شان چهل روز گوساله را عبادت کردند، پس فقط چهل روز مجازات می‌شوند، آن‌ها می‌گویند: ﴿لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ﴾ [آل عمران: ۲۴] آتش فقط چند روزی به ما می‌رسد، اما این از جمله دروغ‌ها و اعتقادات نادرستی است که به آن خشنود شده‌اید. ﴿بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾ بلکه شما بشر و از آفریدگان هستید؛ و نسبت شما با الله، نسبت آفریده با آفریننده و نسبت بنده با مالک است، ﴿يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾ هرکس را بخواهد، می‌آمرزد و هرکس را بخواهد، عذاب می‌کند؛ کسی که ایمان آورد و از دستورات الله فرمانبرداری کند، الله متعال نیز اشتباهات و گناهانش را می‌بخشد و او را گرامی می‌دارد، اما کسی که کفر ورزد و الله و دستوراتش را نپذیرد و بدی کند، الله متعال بنابر قانون خود، وی را مجازات می‌نماید؛ و جای هیچ اعتراض و

۱- تعبیر ابوت و بنوت منسوب به الله متعال در تورات و انجیل نگاشته شده و از جمله تحریفاتی است که یهود و نصاری در کتاب‌شان ایجاد کردند. اما کسانی که می‌گویند: این ابوت و بنوت و درواقع پدر و فرزندی، به معای گرامی‌داشت است و متاخرین فریفته‌ی آن شده و بدان معتقد گشتند، سخن و ادعایی گزاف است و مردود است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله گروهی از یهودیان را با ذکر مجازات بیم داد که گفتند: ما نمی‌ترسیم؛ ما فرزندان الله و دوستان او هستیم. چنین بود که این ایه نازل شد.

اشکالی نیست؛ زیرا ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست، از آن‌الله می‌باشد. الله، مالک آسمان‌ها و زمین و تمامی موجودات و از جمله، مالک شماست، ﴿وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ و بازگشت همه به سوی اوست؛ و شما هم که نزدش بازگردید، اگر مؤمن باشید پاداش می‌گیرید و اگر کافر باشید مجازات می‌شوید؛ و الله در پاداش و مجازات، با حکمت عمل می‌کند و به اعتقاد و کردار همگان داناست.

الله متعال در آیه ۱۹، استدلالی را برای اهل کتاب بیان می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ﴾ ای اهل کتاب! پیامبرمان (محمد ﷺ) به سوی شما آمد تا پس از دورانی که هیچ پیامبری نیامده بود، (راه نجات و سعادت را) برای‌تان مشخص کند؛ یعنی از زمانی که عیسی عليه السلام به آسمان رفت و برای مدت نزدیک به پانصد و هفتاد سال، وحی قطع شد، پیامبرمان را فرستادیم تا ﴿أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾ این که (از روی کفر و شرک و بدکاری) نگوئید: هیچ مژده‌رسان و بیم‌دهنده‌ای نزدمان نیامد. ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾ قطعاً مژده‌دهنده و هشداردهنده‌ای (یعنی محمد ﷺ) نزدتان آمده است؛ پس به او ایمان آورید، سخنانش را بپذیرید و فرمانبردارش باشید تا نجات یابید و سعادت‌مند گردید؛ در غیر این صورت، سزاوار مجازات می‌شوید، الله متعال توانایی مجازات شما را دارد؛ زیرا ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الله بر هر چیزی تواناست.

رهنمود آیات:

۱- نسبت‌دادن هر عیب و نقصی به الله متعال کفر است.

۱- «الفترة» مشتق از «فتر عن عمله یفتر» می‌باشد به معنای بازایستادن از کار؛ و اصل آن به معنای دست کشیدن از کاری که به صورت جدی صورت می‌گرفته می‌باشد. و مراد از آن در شرع، فاصله‌ی میان دو پیامبر می‌باشد.

۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که معاذ بن جبل و سعد بن عباد و عقبه بن وهب به یهود گفتند: ای یهودیان، از خدا بترسید که شما خوب می‌دانید محمد فرستاده‌ی خداست؛ خود پیش از بعثتش از او برای ما می‌گفتید و توصیفش می‌کردید؛ اما آن‌ها در پاسخ گفتند: الله بعد از موسی هیچ پیامبر مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای نفرستاده است؛ و به این ترتیب آیه‌ی مذکور نازل شد.

- ۲- بطلان عقلانی ادعای یهود و نصارا که خود را پسران و دوستان الله می دانستند.
- ۳- نسبت آفریدگان به الله متعال، همیشه مخلوق بودن و مملوک بودن است و مالک و خالقشان یعنی الله، صاحب اختیار آنهاست و هر چه بخواهد، درباره‌ی آنها حکم می فرماید.
- ۴- الله متعال با فرستادن محمد ﷺ، جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای یهود و نصارا باقی نگذاشت تا نگویند پیامبری نزدمان نیامد.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَفْقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَّا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۲۰﴾ يَقَوْمِ اذْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿۲۱﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿۲۲﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أُنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا اذْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْتُكُمْ غَلِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۳﴾﴾ [المائدة: ۲۰-۲۳].

شرح کلمات:

- ﴿نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾^۱: نعمت الله بر شما؛ از جمله‌ی آن نجات‌تان از فرعون و لشکریانش.
- ﴿إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ﴾: در میان شما پیامبرانی از جمله موسی و هارون ﷺ را قرار داد.
- ﴿وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾: شما را پس از به بردگی کشاندن‌تان از سوی فرعون، مالک خودتان نمود.
- ﴿الْعَالَمِينَ﴾: کسانی که با آنها هم‌زمان بودند و پیشینیان آنها.

۱- «النعمه» اسم جنس است و بر مفرد و متعدد اطلاق می‌شوند؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [النحل: ۱۸] «اگر [بخواهید] نعمت [های] الله را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به شمارش درآورید». که در اینجا دال بر نعمت‌های متعدد است که شمردنی نیستند.

﴿الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ﴾: سرزمین پاک و مقدّسی که الله بر آنان فرض نمود تا پس از بیرون راندن کافران، در آن وارد و ساکن شوند.

﴿وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ﴾: عقب نشینی نکنید.

﴿قَوْمًا جَبَّارِينَ﴾: گروه ستمکار؛ افرادی تنومند و قوی که دیگران را مجبور به فرمانبرداری می کردند.

﴿يَخَافُونَ﴾: از مخالفت با دستور الله و نافرمانی از دستور فرستاده اش می ترسیدند.

﴿أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا﴾: الله متعال به آن‌ها نعمت رازداری و عدم افشای سر را عطا نمود. آن دو، یوشع و کالب، از دوازده سرداری بودند که وارد سرزمین دشمنان ستمگر شدند و آن چه دیدند را بازگو نکردند تا مردم از ترس دشمن فرار نکنند.

معنای آیات:

سیاق آیات همچنان در مورد اهل کتاب است؛ و این آیات، فقط یهود را خطاب قرار می دهد؛ الله متعال به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید: یادآوری کن^۱ ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَقَوْمِ ۖ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾^۲ زمانی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! نعمت الهی را بر خودتان به یاد آورید، آن گاه که در میان تان پیامبرانی (مانند موسی و هارون عليهما السلام) برانگیخت و شما را مالک خودتان نمود، تا بنده و برده‌ی کسی جز پروردگار و مالک حقیقی خود، یعنی الله نباشید؛ ﴿وَعَاثَنَكُمْ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ و چیزهایی به شما بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود؛ و این سخن موسی به قومش می باشد؛ و آنچه به

۱- این آیات تسلائی خاطر رسول الله در برابر رنج و سختی های ایشان در برابر یهود و لجبازی ها آنان در مدینه می باشد؛ و به این ترتیب الله متعال به ایشان خبر می دهد که موسی عليه السلام چه بدی ها و رنج ها و سختی های و لج و لجبازی هایی که از آن ها ندیده است.

۲- از حسن زید بن اسلام روایت شده که: هرکس خانه و همسر و خدمتکار دارد، پادشاه است؛ و همین دیدگاه عبدالله بن عمرو بن عاص است چنانکه در صحیح مسلم (۲۹۷۹) وارد شده است؛ آنجا که مردی از او سوال می کند: آیا ما جزو فقیران مهاجرین نیستیم؟ عبدالله می گوید: آیا همسری داری که در کنارش به آرامش می رسی؟ آن مرد گفت: بله. عبدالله پرسید: آیا مسکنی برای سکونت داری؟ گفت: بله. عبدالله گفت: پس شما از ثروتمندان هستید. آن مرد گفت: من خدمتگذاری هم دارم. عبدالله گفت: پس شما از پادشاهان هستید.

ایشان داده شده بود عبارت بودند از: من و سلوی و غمام؛ و آن تعداد از پیامبران که در بنی اسرائیل بودند. ﴿يَقَوْمٌ أَدْخَلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ ای قوم من! وارد سرزمین پاکی شوید که الله برای تان مقرر نموده است؛ که در آن ساکن شوید، دروازه‌ی شهر را باز کنید و بر دشمنان حمله‌ور شوید که شما پیروز می‌شوید، ﴿وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾ و (از جهاد) روی‌گردان نشوید (و فرار نکنید) که زیان کار می‌شوید؛ اما شما نه فرمان الله را اطاعت کردید و نه در سرزمین مقدس وارد شده و ساکن شدید. ای فرستاده‌ی ما! اکنون پاسخ آن قوم بهانه‌جو، سرگردان و حقیر را بشنو تا از کفر و سرکشی و نیرنگ‌شان برای کشتنت، شکفت‌زده نشوی و آن‌را بزرگ‌شماری و بدانی چنان قوم نادانی هستند که هیچ خیری در آن‌ها نیست، چنانکه به پیامبرشان موسی عليه السلام چنین گفتند: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾ قوم (نیرومند و) ستمگری در آن سرزمین هستند و تا زمانی که از آنجا بیرون نروند، هرگز ما وارد آن نمی‌شویم. پس اگر از آنجا رفتند، ما وارد آن می‌شویم. یهودیان، درباره‌ی کنعانی‌ها چیزهای ترسناک و وحشت‌آوری از سرداران خود شنیده بودند، سخنانی عجیب که به عقل کسی خطور نمی‌کند. الله متعال درباره‌ی دو تن از این سرداران، به نام‌های یوشع بن نون و کالب بن یوحنا، چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا﴾ دو تن از مردانی که از الله چنان‌که شایسته است بیم داشتند و الله به آنان نعمت داده بود تا آن‌چه درباره‌ی کنعانی‌ها دیده بودند، فقط برای موسی عليه السلام فاش کنند. آن دو گفتند: ﴿أَدْخَلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ إِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ﴾ «از این دروازه به آنان یورش ببرید و چون وارد آنجا شدید، حتماً پیروز می‌شوید»، آن دو، یورش ناگهانی را که از تاکتیک‌های مهم جنگی است، پیشنهاد کردند و گفتند: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «و بر الله توکل کنید (و حمله‌ور شوید) اگر به راستی ایمان

۱- «جبارین» یعنی تنومند و قوی و درشت اندام؛ و در میان مردم جبار کسی است که زیر بار فقر و ذلت نمی‌رود یا کسی است که به خاطر زور و قدرتی که دارد، مردم را بر مراد خود مجبور می‌کند.

دارید» و دستور الله به جهاد و سکونت در این سرزمین پاک و مقدس^۱ را پذیرفته‌اید. در آیات بعد، پاسخ یهود به این دو سردار را می‌نگریم.

رهنمود آیات:

۱- دلجویی الله متعال از فرستاده‌اش محمد ﷺ با اشاره به خباثت، ضعف و آلودگی قلبی یهود به گناه و سرکشی.

۲- رسوانمودن یهود با بیان آیاتی که بیانگر رفتار ناشایست آنان با پیامبران‌شان است.

۳- تأثیر منفی خبرهای دروغین و ترس‌آوری که بعضی رادیوها (در اثنای جنگ) پخش می‌کردند؛ چنانچه آلمان نازی توانست با همین تاکتیک جنگی، نزدیک به نیمی از اروپا را در مدت بسیار کوتاهی اشغال کند.

۴- اشاره به این قانون و سنت الهی که در هر زمان و مکانی، یک بنده‌ی درست‌کار و شایسته وجود دارد تا احکام الله متعال را برای مردم بیان کرده و جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای آنان باقی نگذارد.

۵- بیان ترفند «بورش ناگهانی» که یکی از تاکتیک‌های جنگی و عامل پیروزی در بسیاری موارد می‌باشد.

﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾﴾ [المائدة: ٢٤-٢٦].

شرح کلمات:

﴿لَن نَّدْخُلَهَا﴾: وارد آن شهر نمی‌شویم، منظور همان شهری است که دستور یافتند به آن حمله‌ور شوند.

﴿الْفَاسِقِينَ﴾: آنان که از روی ترس و بزدلی، از فرمان الله و فرستاده‌اش سرکشی کردند و به جهاد نرفتند.

۱- سرزمین فلسطین است که در بین دریای مدیترانه و رود اردن و دریای مرده قرار دارد؛ شمال آن تا حماة و جنوب آن نا غزه و حرون است. (به نقل از التنویر)

﴿مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ﴾: بر آنان حرام گشت؛ البته این تحریم، منع شرعی و عبادی نبود، بلکه الله متعال روزگار را به گونه‌ای رقم زد که بنی‌اسرائیل تا چهل سال سرگردان بودند.

﴿يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾: تا چهل سال در سرزمین سیناء، سرگردان بودند و نمی‌دانستند به کجا بروند.

﴿فَلَا تَأْسَ﴾: اندوهگین مباش و افسوس مخور.

معنای آیات:

یهودیان در پاسخ درخواست آن دو سردار که مردم را به حمله تشویق کردند، در کمال بی‌شرمی و پستی گفتند: ﴿يَمُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا﴾ ای موسی! تا زمانی که آن‌ها در آن سرزمین هستند، ما به آن شهر قدم نمی‌گذاریم^۱، ﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ پس تو و پروردگارت بروید^۲ و (با کنعانی‌ها) بجنگید، ما همین جا می‌مانیم. چه سرکشی و نافرمانی از این بالاتر؟ چه ترس و واهمه‌ای از این بیشتر؟ چه بی‌ادبی و جسارتی از این بدتر؟ موسی با اعلام بیزاری از قوم سرکش خویش چنین می‌گوید: ﴿إِنِّي لَأَ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ ای پروردگار من! من، تنها اختیار خود و برادرم (هارون) را دارم. پس میان ما و این قوم سرکش جدایی بینداز. آن‌گاه که موسی از سرکشان قومش و کردارشان بیزاری جست^۳، آن‌ها سزاوار عذاب شدند؛ و الله متعال در آیه‌ی ۲۶ در پاسخ به درخواست فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ (ورود به) این سرزمین (مقدس)، چهل سال بر آنان حرام است و (آن‌ها در این مدت) در زمین سرگردان می‌شوند؛ در سرزمین سیناء؛ چنانکه نمی‌دانند

۱- این ترس و بزدکی به خاطر اخباری بود که نقیبان یا سرداران جز یوشع و کالب در میان آن‌ها شایع کرده بودند که ساکنان شهر قومی جبار با اجسامی تنومند و قوی و چنین و چنان بودند.
 ۲- این عبارت دلیلی بر جهل آن‌ها به الله متعال و تعظیم و بزرگداشت و احترامی بود که باید نسبت به خداوند می‌داشتند؛ و بلکه سخنی کفر است اگر صاحبش بنا بر جهل به الله و صفاتش معذور نباشد.

۳- به دلیل تمرد و سرکشی و نافرمانی آن‌ها خواهان دوری از آنان شد تا خود و برادرش هارون به مجازات و مصیبت آنان گرفتار نشوند.

به کجا می‌روند و از کجا می‌آیند. ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ پس بر سرکشان اندوهگین مباش، که به زودی مجازات‌شان را می‌چشند.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به ترس و بزدلی یهود و بی‌ادبی آن‌ها نسبت به پروردگارشان و پیامبران‌شان.

۲- بی‌زاری جستن از سرکشان و فاسقان برای اعلام نارضایتی از عملکردشان و نیز دورماندن از مجازات الله واجب است.

۳- اندوه و افسوس به خاطر گناهکاران و ستمگرانی که گرفتار عذاب الهی می‌شوند، حرام است؛ زیرا آن‌ها نتیجه‌ی سرکشی و ستم خویش را می‌بینند.

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ أَبِي عَادَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُوِيلَئِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾﴾ [المائدة: ۲۷-۳۱].

شرح کلمات:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ﴾: بر یهود که در پی کشتن تو و یارانت هستند، بخوان ...

﴿نَبَأَ أَبِي عَادَمَ﴾: سرگذشت دو پسر آدم، یعنی هابیل و قابیل.

﴿قُرْبَانًا﴾: قربانی پیشکش نمودن؛ کاری است که برای نزدیک شدن به درگاه الله متعال انجام شود، مانند نماز و صدقه^۱.

۱- گفته شده: قربانی قابیل بسته‌ای خوشه بوده است؛ چون کشاورز بود و این قربانی را از نامرغوب‌ترین کشت خود انتخاب کرده بود؛ اما قربانی هابیل قوچی از بهترین گوسفندانش بود چون وی گوسفند داشت.

﴿بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ﴾: به سوی من دست‌درازی کنی.

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ﴾: با گناه کشتن من و دیگر گناهایی که داری، روز قیامت به سوی الله بازگردی.

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ﴾: نفس اماره‌اش، او را به کشتن برادرش تشویق کرد و این کار را برایش زیبا جلوه داد.

﴿عُرَابًا﴾: کلاغ، که در «سیاهی» ضرب‌المثل شده است.

﴿يُورِي سَوَاءً أَخِيهِ﴾: جسم برادرش را با خاک بپوشاند؛ کلمه‌ی «سوء» به معنای شرمگاه و چیزی است که نباید به آن نگاه کرد؛ کاربرد این واژه برای جسم، به این خاطر است که نگاه کردن به مُرده، برای انسان ناخرسند و ناخوشایند می‌باشد.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی یهودیان بنی‌نضیر است که به دسیسه‌چینی برای کشتن رسول الله ﷺ و یارانش اقدام کردند، الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ﴾ داستان دو پسر آدم را به‌درستی برای‌شان بازگو کن؛ بیان داستان پسران آدم به این خاطر است که یهودیان سرانجام ناخوشایند طرح‌ریزی کشتن تو را بدانند و سرزنش شوند، همچنین موضع‌گیری بزرگوارانه و کریمانه‌ی تو برای‌شان آشکار گردد؛ زیرا تو از آنان گذشتی و چون بر آن‌ها مسلط شدی، آنان را به خاک و خون نکشیدی، همانند آن پسر آدم که بهتر بود ﴿إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا﴾ آن‌گاه که هر دو نفر، قربانی پیشکش نمودند، اما از یکی (هابیل) پذیرفته شد؛ زیرا بهترین دارایی‌اش را با نیت خالص و رضایت کامل اهدا نمود، ﴿وَلَمْ يُتَقَبَّلْ

۱- «القربان» اسم جنس است که بر واحد و متعدد اطلاق می‌شود. چون هریک از فرزندان آدم قربانی داشتند و یک قربانی نبوده که هر دو در آن شریک باشند.

۲- اگر پرسیده شود که چگونه پذیرفته شدن قربانی یا نشدن آن مشخص شده است؟ پاسخ این است که: سنت الله متعال در میان امت‌های پیشین به این صورت بوده که هرکس قربانی برای الله متعال می‌داشت، چون آن را تقدیم می‌کرد و مورد پذیرش خداوند متعال قرار می‌گرفت، به امر او آتشی از آسمان فرستاده می‌شد و آن را می‌سوزاند؛ و برای کسی که قربانی او پذیرفته نمی‌شد، چنین اتفاقی روی نمی‌داد. و شاهد آن حدیث صحیح وارد شده در باب غنایم بنی اسرائیل است

مَنْ الْآخِرِ ﴿۱﴾ و از دیگری (یعنی قابیل) پذیرفته نشد؛ زیرا بدترین و حقیرترین دارایی اش را اهدا کرد درحالی که دلش در گرو آن بود. قابیل از روی حسادت، به برادرش هابیل گفت: ﴿لَأَقْتُلَنَّكَ﴾ ﴿۲﴾ حتما تو را می‌کشم؛ بنی‌نضیر و قومت نیز همین‌گونه به پیامبر بودن و به رسالت حسادت می‌کنند. اما هابیل گفت: دلیل عدم پذیرش قربانی و هدیه‌ی تو، در خود توست و نه در دیگران، ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْ الْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۳﴾ الله، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد؛ اگر تو هم مانند آنان، از شرک بپرهیزی، قربانی و هدیه‌ات پذیرفته می‌شود؛ زیرا الله متعال فقط چیزهایی را می‌پذیرد که فقط برای او باشد؛ اما تو، خودت و هوست را در آن هدیه شریک گرداندی و به همین دلیل از تو پذیرفته نشد. به الله سوگند، ﴿لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ﴾ ﴿۴﴾ اگر دستت را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من هرگز دستم را برای کشتنت دراز نمی‌کنم؛ وی در بیان دلیل این ادعا می‌گوید: ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۵﴾ چراکه من از الله، پروردگار جهانیان می‌ترسم؛ و از این‌که در پیشگاه الله، با ستم و با خون برادرم حاضر شوم، بیم دارم. اگر تصمیم به کشتن من داری، من چنین نمی‌کنم، ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ﴾ ﴿۶﴾ من می‌خواهم گناه (کشتن) مرا با گناهان دیگری بر دوش بکشی و بدین‌سان از دوزخیان خواهی بود، ﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۷﴾ و سزای ستمگران، همین است. ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ﴾ ﴿۸﴾ نفس سرکش به تدریج او را به کشتن برادرش واداشت و این کار را برایش زیبا جلوه داد، ﴿فَقَتَلَهُ وَفَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿۹﴾ و به این ترتیب او را کشت و از زیان‌کاران گردید^۲ و از

که برای آنها حرام بود و تنها برای امت اسلام حلال شد؛ رسول خدا در این حدیث خبر می‌دهد که آتشی از آسمان نازل می‌شد و غنایم را می‌سوزاند. مراجعه شود به حدیث صحیح بخاری به شماره‌ی (۳۱۲۴)

۱- دلیل بر این است که قابیل فری متقی نبوده است.

۲- چون کسی که برای نخستین بار قتل را مرسوم نمود، هیچ قتل نفسی از روی ظلم و ستم صورت نمی‌گیرد مگر اینکه سهمی از آن متوجه او می‌باشد. و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «ليس من نفس تُقتل ظُلماً إلا كان على ابن آدم الأول كِفْلٌ من دِمها لأنه كان أول من سن القتل»: «هر انسانی که به ناحق و مظلومانه کشته شود، نخستین فرزند آدم، در گناه قتلش شریک است؛

پشیمان‌ها؛ زیرا نمی‌دانست با جسد برادرش چه کند، آن را برای مدت‌ها بر دوش کشید تا جایی که جسدش متعفن شد ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ وَكَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ﴾ آن‌گاه الله، زاغی فرستاد که زمین را می‌گردد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را (در زیر خاک) پنهان کند؛ قاییل که این کار زاغ را دید، با حسرت و اندوه گفت: ﴿يَوَيْلَ لِيَ أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي﴾ وای بر من (ای مرگ من، اکنون زمان آمدن توست)! آیا (آن‌قدر) درمانده بودم که نتوانستم همانند این کلاغ باشم و جسد برادرم را پنهان نمایم؟! این‌گونه خود را سرزنش کرد و ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ جزو افراد نادم و پشیمان شد، از اینکه او را به دوش کشیده و از اینکه او را کشته و دفنش نکرده است اما پشیمانی به تنهایی توبه به شمار نمی‌آید و توبه‌ی قتل عمد او را از آتش نجات نمی‌داد.

رهنمود آیات:

- ۱- تقرب‌جستن و نزدیک‌شدن به درگاه خشنودی و لطف الله متعال، با استفاده از وسایل و اسبابی که دوست می‌دارد و می‌پسندد، امری مشروع است.
- ۲- اشاره به زشتی حسادت و آثار ناخوشایند و مخرب آن.
- ۳- کارهای شایسته و درست، در صورتی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که فقط برای الله متعال انجام شود.
- ۴- اشاره به این حقیقت که قاییل نخستین شخصی بود که عمل زشت کشتن را ایجاد کرد و در حدیث آمده است: انسانی که از روی ستم، انسان دیگری را می‌کشد، پسر آدم نیز در گناه او شریک است؛ زیرا او نخستین کسی بود که «کشتن» را مرسوم کرد.^۱

زیرا او نخستین کسی بود که قتل و خون‌ریزی را بنا نهاد». متفق علیه. و در حدیث دیگری وارد شده که: «وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ مِثْلَ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»: «و هرکس روش بدی در اسلام پایه‌گذاری کند، گناه آن و گناه کسانی که پس از او به آن عمل نمایند، به او می‌رسد و ذره‌ای از گناهان آن‌ها کاسته نمی‌شود». مسلم

(۱۰۱۷)

۱- صحیح بخاری: ۳۳۳۵؛ صحیح مسلم: ۱۶۷۷.

۵- بیان مشروعیت دفن مرده و زمان آن^۱.

۶- بهترین پسر آدم، به ستم کشته شد و بدترین شان، دیگری را از روی ستم کُشت^۲.

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ [المائدة: ۳۲].

شرح کلمات:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ﴾: به سبب آن قتل.

﴿كَتَبْنَا﴾: وحی کردیم.

﴿أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ﴾: به کیفر فساد در زمین، یعنی جنگ با الله و فرستاده‌ی الله و مؤمنان.

۱- وسیع کردن قبر مستحب است. و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «أَحْفِرُوا، وَأَوْسِعُوا، وَأَحْسِنُوا»: «زمین را حفر کنید و وسیع بکنید و خوب». ترمذی (۱۷۱۳) و لحد بهتر از شق است چنانکه رسول الله فرمودند: «اللَّحْدُ لَنَا وَالشَّقُّ لِغَيْرِنَا»: «لحد (شکاف درون قبر که در یک سوی آن) برای ماست و شق (شکاف درون قبر که در وسط قبر کنده می‌شود) برای غیر ماست». سنن ابوداود (۳۲۰۸). و برای کسی که میت را در قبر می‌گذارد مستحب است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»: «به نام الله و بر اساس دین رسول الله». و برای کسی که در دفن میت حضور دارد مستحب است که سه مشت خاک از سمت سر میت بر قبرش بریزد. ابن ماجه (۱۵۶۵)

۲- اگر پرسیده شود، در این صورت توجیه این حدیث صحیح چیست که می‌فرماید: «إِذَا التَّقَىٰ الْمُسْلِمَانِ بَسِيفِيهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»: «هرگاه دو مسلمان، با شمشیرهای‌شان رویاروی هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول در دوزخ‌اند». پاسخ این است که: این حدیث در مورد کسی است که به ناحق می‌کشد و به این ترتیب خود مستحق قتل است؛ اما کسی که مظلوم واقع می‌شود و از خود دفاع می‌کند و در نهایت کشته می‌شود، به نص حدیث صحیح شهید است؛ همچنین کسی که علیه مسلمانان بغاوت نموده و می‌شورد، جنگیدن با او واجب است و هرکس با وی بجنگد مجاهد است و هرکس به دست او کشته شود، شهید است.

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا﴾: و کسی که از قصاص شخص دیگر بگذرد، با آن که توان کشتن یا قصاصش را دارد

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: آیات واضحی که قوانین و احکام دین را در خود جای داده است.

﴿لِمُسْرِفُونَ﴾: آنان که بیشتر کارهای شان، سرکشی و گناه است.

معنای آیه:

الله متعال می فرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ﴾ به خاطر آن که «کشتار» بسیار زشت است و آثار و نتایج زینبار و مهلکی دارد، مجازات سختی برای بنی اسرائیل مقرر کردیم؛ زیرا کشتار و خونریزی در میان شان گسترش یافته بود، آن ها بسیاری از پیامبران و دادگران را کشتند، از آن جمله، جسارت کرده و با وقاحت تمام، زکریا و یحیی را کشتند و در پی کشتن دو فرستاده ی بزرگمان، یعنی عیسی عليه السلام و محمد صلى الله عليه وآله برآمدند، در نتیجه مقرر داشتیم ﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ که هرکس، انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین (یعنی جنگ با الله و رسول و مؤمنان)، بکشد، گویا همه ی مردم را کشته است؛ به این معنا که در قیامت مانند کسی مجازات می شود که همه ی مردم را کشته باشد، ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا﴾ و هرکس سبب زنده ماندن کسی گردد؛ به این معنی که چون کسی مستحق قتل گردد و به خاطر الله او را ببخشد تا کشته نشود، ﴿فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ گویا همه ی مردم را نجات داده است؛ و به این اندازه پاداش می گیرد^۱. الله متعال چنین حکمی قرار داد تا یهودیان نسبت به کشتنی که بر آن مصر بودند، بیزار و ناخرسند گردند و عفو و بخشش در دل شان جای گرفته و به آن مشتاق گردند. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ فرستادگان ما با نشانه های آشکار

۱- «من احياها» به معنای «من استنقذها من الموت = هرکس نفسی را از مرگ نجات دهد» می باشد؛ به این صورت که بعد از حتمی شدن قصاص در مورد وی، از قصاص او بگذرد و او را ببخشد؛ یا از فردی دفاع کند که دیگری در پی قتل اوست تا نجاتش دهد. چون زنده کردن حقیق بعد از مرگ در توان انسان نیست؛ لذا کسی که تصمیم به قصاص دیگری گرفته، اما از او درمی گذرد، همچون کسی تلقی شده که او را زنده نموده یا زندگی جدید به او بخشیده است.

نزدشان رفتند^۱. این فرمایش، برای آرامش خاطر رسول الله ﷺ می‌باشد؛ زیرا از این که یهودیان در فکر کشتنش بودند، آزرده‌خاطر گشت، اما این کشتار و جنگ افروزی و نیرنگ، ویژگی و خصلت همیشگی یهود بوده است. وقتی فرستادگان الله با آیات روشن، قوانین و احکام دین و با ارزش‌های والا نزدشان می‌آمدند، یهودیان نمی‌پذیرفتند و از پذیرش احکام دین، سرکشی نموده و در شر و فساد اسراف می‌کردند. الله متعال در همین مورد می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ﴾ اما پس از آن (هم) بسیاری از آنان در زمین زیاده‌روی و تجاوز کردند و در گناه و سرکشی، بسیار پیش رفتند. آیات مربوط به یهود، از آیه ۱۱ یعنی ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ...﴾ آغاز و با ماجرای دسیسه‌چینی آن‌ها برای کشتن رسول الله ﷺ و اصحابش، یعنی آیه ۳۲، به اتمام رسید؛ این آیات برای آرامش خاطر و دلجویی از رسول الله ﷺ و یارانش و بلکه تمامی آن مؤمنان است که یهود در فکر آزار و کشتن‌شان است.

رهنمود آیه:

- ۱- نصیحت پروردگار و رهنمودش به بنی‌اسرائیل متأسفانه برای‌شان سودمند نشد.
- ۲- تبهکاری بنی‌اسرائیل به خاطر جهل و کم‌علمی آن‌ها نبود بلکه به سبب پیروی آن‌ها از هوای نفس و افتادن در پی دنیا بود به همین دلیل الله ﷻ بر آن‌ها خشم گرفته^۲ و آنان را لعنت نمود زیرا آن‌ها از بدی کارشان باخبر بودند.

۱- این جمله در ادامه‌ی آیات گذشته و حکم الله متعال در مورد آنان است که برای آنان مقرر داشت و به آنان خبر داد که هرکس دیگری را از روی ظلم و تعدی به قتل برساند، شرعا همچون کسی تلقی می‌شود که همه‌ی مردم را می‌کشد؛ و به این ترتیب ذکر می‌کند که اینان هیچ عذری ندارند و مجازات‌شان حتمی است، چون جاهل و نادان به گناه این کار نبودند و پیامبران با آیات روشن و احکام و رهنمودهای روشن‌گر به سوی آنان آمدند؛ با این همه بسیاری از آنان در گناه و معصیت و نافرمانی و ارتکاب جرایم بزرگی چون قتل و کشتار در زمین زیاده‌روی و اسراف کردند.

۲- شاهد این مساله در قرآن عبارت است از: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ [الممتحنة: ۱۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که الله بر آنان خشم [و غضب] گرفته

۳- با وجود اینکه جرم قتل برای یهود چند برابر شد و پاداش نیکی نیز برای شان چند برابر گشت اما آن‌ها بیش از دیگران در شر و فساد در زمین اسراف کردند.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾﴾ [المائدة: ۳۳-۳۴].

شرح کلمات:

﴿يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: با الله و فرستاده‌اش می‌جنگند؛ یعنی از اطاعت آن‌ها خارج شده، علیه مسلمانان سلاح برمی‌دارند، مسلمانان را می‌کشند و اموال‌شان را می‌گیرند و به آنان هتک حرمت می‌کنند.

﴿وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾: با ترساندن مردم، دزدی، گرفتن اموال مردم و هتک حرمت به آن‌ها، در پی فساد در زمین هستند.

﴿أَوْ يُصَلَّبُوا﴾: پس یا پیش از مرگ‌شان، بر چوب‌ها به دار کشیده می‌شوند.

﴿مِنْ خَلْفٍ﴾: به صورت مخالف، دست راست با پای چپ و برعکس.

﴿أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾: از سرزمین اسلام تبعید شوند.

﴿خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا﴾: خواری و حقارت در دنیا.

﴿عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾: مجازات بزرگ آتش جهنم.

﴿أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾: وقتی فرار کردند و دوباره بازگشتند و مسلمان شدند و شما بر آن‌ها مسلط شدید.

معنای دو آیه:

الله متعال در آیات پیشین، مجازات سختی برای کشتار و فساد در زمین معین نمود، تا از جسارت و گستاخی یهود در این دو عملکرد ناشایست بکاهد؛ اکنون حکم و

است دوستی نکنید». و اینکه می‌فرماید: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ [الفاتحة: ۷] «نه [راه] کسانی که بر آنان خشم گرفته شده است [= یهود]».

مجازات جنگ با مسلمانان و خرابکاری در سرزمین‌های اسلامی را چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ^۱ سزای کسانی که با الله و فرستاده‌اش می‌جنگند؛ کافر می‌شوند^۲ و کشتار و ناامنی را رواج می‌دهند؛ و با ایجاد وحشت، راهزنی، زورگیری و هتک حرمت مسلمانان، ﴿وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ در زمین برای فساد و تبهکاری می‌کوشند، ﴿أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يَصَلَبُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾ تنها این است که (یکایک) کشته شوند (تا درس عبرت و مایه‌ی وحشت‌شان باشد) یا (جسد بی‌جان‌شان به مدت سه روز) به دار کشیده شوند یا دستان و پاهای‌شان بر خلاف یکدیگر بریده گردد یا از سرزمینی (که در آن هستند و از دار الاسلام) تبعیدشان کنند (مثلا به مکانی دور مانند جزیره‌ای) و یا به زندان اندازند تا مسلمانان از (شر و اذیت و آزار) آن‌ها خلاص شوند. ﴿ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ این، خواری و رسوایی آنان در دنیاست^۳

۱- جمهور نظرشان این است که سبب نزول این آیه عرنی‌هایی بودند که وارد مدینه شده و ادعا کردند که آب و هوای مدینه سبب بیماری آن‌ها شده است؛ رسول الله دستور داد تا خود را به شتران شیری برسانند و از شیر و ادرار آنان بخورند. آنان چنین کردند و از بیماری شفا یافتند. پس از آن، چوپان رسول را کشتند و شتران را با خود بردند. پیامبر خدا صبح زود (از این جنایت) باخبر شد. بلافاصله دستور داد تا آنان را تعقیب کنند. چند ساعتی از روز نگذشته بود که آن‌ها را اسیر کرده، خدمت رسول الله آوردند. (و این آیه نازل شد و حکم آنان را بیان نمود) و رسول خدا دستور داد تا دست و پای‌شان را قطع و چشم‌های‌شان را کور کنند و آن‌ها را در آفتاب گرم و سوزان قرار دهند. (دستور اجرا شد). آنان از شدت تشنگی، درخواست آب کردند ولی به آنان آب ندادند. بخاری (۲۳۳) در این میان آنچه معتبر است، عمومیت لفظ و نه خصوصیت سبب می‌باشد؛ و این تشریح تا روز قیامت نسبت به چنین کسانی باقی ماند.

۲- چون عرنی‌ها که هفت نفر بودند، سه نفر از عکل و چهار نفر از عربنه، بعد از اظهار ایمان در مدینه کافر شدند؛ سپس ادعا کردند که آب و هوای مدینه آنان را بیمار کرده است؛ و به این ترتیب رسول خدا برای کمک به آنان، ایشان را به درمانی که شفای‌شان در آن بود، راهنمایی کرد؛ زمانی که شفا یافتند و و بهبود یافتند، کافر شده و چوپان رسول الله را کشتند و شترهایش را با خود بردند. این ایه در مورد مرتد و غیر او عام بوده و حکم‌شان همان است که الله متعال در این آیه ذکر نموده است و نه چیز دیگری؛ و صیغه‌ی حصر در «انما» آشکار است.

۳- اگر محاربان مسلمان باشند، خواری و زبونی آنان مجازات‌شان در دنیا می‌باشد که وابسته به وضعیت و کاری که مرتکب شدند، می‌تواند قتل و به دار آویخته شدن و تبعید باشد؛ و در آخرت

و عذاب بزرگی در آخرت (پیش رو) دارند. برخی از این گروه که با اسلام و مسلمانان سر جنگ داشتند، از صحنه‌ی نبرد می‌گریزند و دوباره با توبه و پشیمانی بازمی‌گردند، الله متعال درباره‌ی برخورد با این افراد می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه نمایند. ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَحِيمٌ﴾ پس بدانید که الله آمرزنده‌ی مهرورز است. این عبارت، اشاره‌ای است به تخفیف مجازات افرادی که توبه می‌کنند، اگر آن شخص کافر باشد و مسلمان شود، تمام اشتباهات و گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود و مجازات می‌گردد، اما اگر مسلمان باشد، به دار آویخته نمی‌شود اما باید مقدار مالی که گرفته، به صاحبش برگرداند، اگر کسی را کشته یا حقوق کسی را ضایع کرده و خواستار اجرای حکم باشد، باید حکم درباره‌اش اجرا شود، اما اگر خواستار اجرای حکم نیست، باید کارش را به الله واگذاریم، الله آمرزنده و مهرورز است.

رهنمود دو آیه:

۱- بیان حکم محاربه^۱ و حقیقت آن؛ به این معنا که دو یا چند گروه، با ساز و برگ جنگی در خارج از شهر و آبادی مستقر شده و شروع به راهزنی کرده و به

از عذاب دوزخ نجات می‌یابند، اگر پیش از مرگ از کارشان توبه کرده باشند. و اگر محاربان کافر باشند، خواری و ذلت عذاب‌شان در دنیا و عذاب بزرگ در آخرت خواهند داشت؛ و از این جهت میان مسلمان و کافر تفاوت قائل شدیم که اقامه‌ی حد در حق مسلمانان، کفاره‌ی گناه و جرم‌شان محسوب می‌شود؛ و دلیل آن حدیث صحیح در مورد بیعت است که عبادة بن صامت می‌گوید: رسول الله همان گونه که از زنان بیعت گرفت از ما نیز بیعت گرفت مبنی بر اینکه: چیزی را با الله شریک قرار ندهیم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندانمان را به قتل نرسانیم و یکدیگر را تهمت نزنیم. و فرمود: «فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأَقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَرَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَ لَهُ»؛ «پس هرکس از شما به این وعده‌ها وفا کند، الله متعال پاداش اعمالش را خواهد داد. و هرکس مرتکب عملی از اعمال فوق شود و در دنیا مجازات گردد، باعث کفاره‌ی گناهش خواهد شد. و اگر الله متعال گناهش را پنهان نمود، این با الله متعال است که اگر بخواهد، عذابش می‌دهد؛ و اگر نخواهد، مغفرت می‌نماید». مسلم (۱۷۰۹) و اینکه می‌فرماید: «فَهُوَ كَفَّارَتُهُ» دلیل ساقط شدن عذاب آخرت به سبب اقامه‌ی حد می‌باشد.

۱- جمهور نظرشان این است که دزد همچون محارب است؛ ابتدا سوگند داده می‌شود که از دزدی دست بردارد، اگر ابا ورزید، با او جنگیده شده و کشته می‌شود؛ و کسی که دزد او را بکشد در

مسلمانان حمله‌ور شوند، مانند کفار که به قصد کشتن و گرفتن اموال و هتک حرمت، به مسلمانان یورش بردند. این محاربه است و به کسانی که چنین رفتاری دارند، محاربان گفته می‌شود و حکم‌شان همان است که در آیه ۳۳ ذکر شد.

۲- این آیه به حاکم شرع اجازه می‌دهد که در چگونگی اجرای حکم برای بازگرداندن امنیت، حق انتخاب داشته باشد^۱؛ و این در صورتی است که «أَوْ» برای تخییر باشد؛ در غیر این صورت اگر شخص تبه‌کاری دیگران را بکشد، مال‌شان را بگیرد و مردم را به وحشت اندازد، کشته و به دار آویخته شود؛ اگر کسی را بکشد و به مالش دست‌درازی نکند، کشته می‌شود؛ اگر کسی را بکشد و مالی را بگیرد، دست و پایش به صورت مخالف بریده می‌شود^۲؛ و اگر کسی را نکشد و مالی را نگیرد، تبعید می‌شود^۳.

۳- محاربه‌ای که پیش از دستگیری توبه کند، بخشیده می‌شود و باید اموال را به صاحبان‌شان بازگرداند و اگر درخواست اجرای حکم در مورد خود را داشته باشد، حکم درباره‌اش اجرا می‌شود.

۴- اشاره به رحمت، آمرزش و گذشت بی‌کران الله متعال.

بهشت است؛ و اگر دزد را بکشد، دزد در آتش است؛ و دلیل آن حدیث صحیح ابوهیره است که می‌گوید: مردی نزد رسول الله آمد و گفت: به من بگوئید: اگر کسی می‌خواست مال مرا - به زور - بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ» (مال خود را به او نده). پرسید: اگر با من جنگید، چه کنم؟ فرمود: «قَاتِلْهُ» (با او پیکار و مقابله کن). عرض کرد: به من بگوئید: اگر مرا گشت، چه؟ فرمود: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ» (در این صورت، تو شهید هستی). پرسید: بفرمائید که اگر من او را بکشم، چه؟ فرمود: «هُوَ فِي النَّارِ» (او در دوزخ است). مسلم (۱۴۰).

۱- این مذهب جمهور ائمه است؛ و دیدگاه بهتر و مناسب‌تر برای آیه همین است که همسویی و انسجام بیشتری با آن دارد.

۲- مذهب جمهور درست است اینکه: دست محارب قطع نمی‌شود مگر به خاطر دزدی مالی که به همان اندازه‌ی نصاب قطع دست دزد باشد که یک چهارم دینار و بیش از آن است.

۳- اگر تبعید ممکن نباشد، جایگزین آن زندانی است؛ چون زندانی درواقع تبعید از ظاهر به باطن زمین می‌باشد.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ^(۳۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَا هُمْ عَذَابُ مُقِيمٍ^(۳۷) [المائدة: ۳۵-۳۷].

شرح کلمات:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾: از عذاب الله بترسید، از امر و فرمان او و فرستاده‌اش فرمان برید و از نهی آن‌ها دوری کنید.

﴿وَابْتَغُوا﴾ و بخواهید، جویا شوید.

﴿الْوَسِيلَةَ﴾^۱: آنچه برای نزدیک شدن به الله انجام می‌شود؛ اعم از انجام کارهایی که محبوب مورد رضایت الله است و ترک آنچه خشم او را به دنبال دارد.^۲

﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾: با نفس‌های‌تان بجنگید و آن‌ها را وادار کنید که بیاموزند، عمل کنند و آموزش دهند و دشمنان الله را به اسلام فراخوانید یا با آن‌ها بجنگید.

﴿تُفْلِحُونَ﴾: از آتش دوزخ نجات یابید و وارد بهشت شوید.

﴿عَذَابُ مُقِيمٍ﴾: عذاب همیشگی، نه کاسته می‌شود و نه از میان می‌رود.

معنای دو آیه:

الله متعال در آغاز این بخش، بندگانی را خطاب می‌نماید که به او و فرستاده‌اش و به وعد و وعید او ایمان دارند؛ الله متعال آن‌ها را فرامی‌خواند تا به چیزی راه نماید که سبب نجات از دوزخ، راهیابی به بهشت و نزدیک شدن به رحمتش باشد: ﴿يَأْتِيهَا

۱- «الوسيلة» قربت و جمع آن «قُرب» است. بر وزن «فعليلة» به معنای «مفعولة» یعنی آنچه به وسیله آن تقرب حاصل می‌شود، می‌باشد؛ «من توسل الی فلان» یعنی «تقرب الیه کذا = به او به فلان صورت تقرب جست».

۲- هر قربتی وسیله‌ای برای تقرب جستن به الله متعال و نزدیکی به اوست؛ بنابراین همه‌ی اعمال صالح وسیله هستند و در حدیث صحیح وارد شده است: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»؛ «و محبوب‌ترین اعمال نزد من که بنده‌ام به وسیله‌ی آن به من تقرب می‌جوید، اعمالی‌ست که بر او فرض کرده‌ام». بخاری (۶۵۰۲)

الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ﴿۱﴾ ای مؤمنان! تقوای الله پیشه کنید؛ یعنی از عذاب او بترسید و از او با انجام اوامر او و فرستاده‌اش و دوری از نواهی آن‌ها اطاعت کنید؛ و فقط تقوا می‌تواند انسان را از آتش دوزخ دور نگاه دارد، ﴿ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و برای تقرب به او وسیله بجوید؛ یعنی با انجام آنچه دوست دارد و ترک آنچه نمی‌پسندد، به او تقرب حاصل کنید. ﴿جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ و در اطاعت از او و نافرمانی از شیطان با نفس خود جهاد نمایید تا رستگار شوید و هم با کفار جهاد کنید و آن‌ها را به اسلام فراخوانید و در این راه، تمام دارایی و تلاش‌تان را به کار گیرید. الله متعال در آیه ۳۶، دلیل تأکید بر تقوی و تقرب به درگاه خویش را بیان می‌فرماید، تقربی که فقط با ایمان و اعمال شایسته صورت می‌گیرد؛ و این تقوا و نزدیکی به درگاه الله است که بنده را از عذاب الهی دور نگاه می‌دارد، عذابی که تاب و توان تحملش را هیچ کس ندارد: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ﴾ اگر تمام چیزهایی که در زمین است و همانند آن، از آن کافران باشد ﴿لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ تا همه را برای نجات از عذاب روز قیامت به عنوان فدیة بدهند و جان‌شان را از آن مجازات بی‌نهایت دشوار و دردناک برهانند، ﴿مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ از آنان پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی (پیش رو) دارند. ﴿يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ﴾ می‌خواهند از دوزخ بیرون بیایند و هر لحظه آرزو دارند یا از آن خلاص شوند و یا زودتر مرگ‌شان فرا رسد تا بیشتر عذاب نکشند. ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ ولی نمی‌توانند از آن (عذاب) خارج شوند و عذابی همیشگی دارند، نه کم می‌شود و نه از بین می‌رود.^۲

۱- یعنی اگر به اندازه‌ی زمین و مانند آن به همراه داشته باشند تا همه را فدیة دهند، نه برای اینکه ذخیره کنند یا در مسیر مورد رضایت خود انفاق کنند، حتما این کار را انجام می‌دهند؛ اما از چنین فرصت و شرایطی بی‌بهره‌اند.

۲- قرطبی ذکر نموده که فقیر می‌گوید: به جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفته شد: ای اصحاب محمد، شما می‌گویید که گروهی از آتش دوزخ خارج می‌شوند درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا﴾ جابر در پاسخ گفت: شما نص عام را خاص شمرده و نص خاص را عام می‌شمارید؛

رهنمود آیات:

- ۱- رعایت تقوای الهی، نزدیک شدن به درگاهش و جهاد در راهش واجب است.
- ۲- توسل جستن به الله متعال با استفاده از ایمان و عمل صالح امری مشروع و جایز است^۱.
- ۳- اشاره به بزرگی و دشواری بی کران عذاب روز قیامت.
- ۴- در روز قیامت، نه فدیة و نه شفاعت، هیچ کدام سبب رهایی انسان کافر از دوزخ نمی گردد.
- ۵- استدلال درست و مناسب که به فرمانبرداری از دستورات و دوری از هشدارها می انجامد.

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۹﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾﴾ [المائدة: ۳۸-۴۰].

شرح کلمات:

- ﴿السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ﴾: کسی که مالی را با حداقل ارزش یک چهارم دینار، از جایی محفوظ و مراقبت شده به صورت مخفیانه بردارد.
- ﴿فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾: دست آن دو سارق را از مچ قطع کنید.
- ﴿نَكَالًا﴾: کیفری از جانب الله تا دیگران از دزدی خودداری کنند^۲.

این آیه در مورد کفار و خاص آنان است و به این ترتیب آیه را از ابتدا تا انتها خواند که همه اش فقط در مورد کفار بود.

۱- لذا شناخت مواردی که الله متعال دوست دارد و نمی پسندد و شامل اعتقادات و اقوال و اعمال و صفات مختلف می شود، واجب است؛ تا با در نظر گرفتن موارد محمود و ترک موارد مذموم به الله متعال توسل جسته شود و به این ترتیب رضایت الله متعال و دست یافتن به بهشت و نجات از دوزخ حاصل گردد.

۲- آیا علاوه بر قطع دست باید غرامت هم بپردازد؟ دیدگاه امام مالک این است که اگر مال دزدیده شده نزد دزد هست از او گرفته می شود؛ و اگر ثروتمند باشد از مال او کسر می شود و اگر تنگدست باشد، تنها به قطع دستش بسنده می شود؛ و این رحیمانه تر و استوارتر است. و دست دزد بر گردن او آویزان می شود به دلیل حدیث ترمذی و ابوداود و نسائی.

﴿عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: عزیز: مسلط و چیره، کسی که هیچ چیز مانعش نباشد؛ حکیم: کسی که در اداره و قضاوت، باحکمت و سنجیده است.

﴿بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾: پس از ستمی که با سرپیچی از دستور الله متعال و گرفتن اموال مردم، بر خود روا داشت.

﴿وَأَصْلَحَ﴾: نفسش را با توبه و عمل صالح، پاک و اصلاح نماید.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ﴾: اگر الله بخواهد، توبه‌اش را می‌پذیرد، گناهش را می‌بخشد و مشمول رحمت خویش می‌گرداند.

﴿لَهُ، مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آسمان‌ها و زمین، از آن اوست؛ آفریننده، مالک و اداره‌کننده‌ی آنهاست.

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾: هرکس را که بخواهد مجازات کند، مجازات می‌نماید؛ زیرا با سرکشی و کفر به آخرت رفته است.

﴿وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: الله متعال هرکس را که از گناهش توبه کند و به سوی الله باز گردد، می‌بخشد.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این بخش، یکی از احکام دینش را بیان می‌فرماید؛ اینکه اگر شخص عاقل و بالغی مالی به ارزش حداقل یک‌چهارم دینار را مخفیانه از محل مورد نگه‌داری و حفاظت‌شده‌ی آن بردارد و این مساله به قاضی ارجاع داده شود، باید دست راستش از میج بریده شود؛ زیرا از روی ستم، به اموال دیگران تجاوز کرده است، ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ﴾ دستِ مرد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده‌اند، به عنوان مجازاتی از سوی الله قطع کنید. تا برای دیگران درس عبرتی باشد و از دست‌درازی به اموال دیگران خودداری کنند و

۱- پس از اینکه الله متعال حکم محاربان را ذکر نمود، حکم مرد و زن دزد را بیان می‌کند؛ و در این بین مومنان را به رعایت تقوا و تقرب به الله متعال برای کسب رضایت او فرامی‌خواند. و این از باب تنويع اسلوب کلامی جهت رفع ملالت و خستگی و یکنواختی خواننده و شنونده می‌باشد.

هراس داشته باشند. ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و الله، توانای باحکمت است، کارش را به انجام می‌رساند و در قضاوت و قانونش، باحکمت است.^۱

الله متعال در آیه ۳۹ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ﴾ کسی که پس از ستم کردن (به خود و دیگران با انجام عمل زشت دزدی)، توبه نماید و راه اصلاح در پیش بگیرد، خود را اصلاح کند و مال دزدی را به صاحبش بازگرداند یا آن را جبران نماید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنْ أَلَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ به‌راستی که الله توبه‌اش را می‌پذیرد؛ زیرا الله آمرزنده‌ی مهرورز است، توبه‌کار را می‌بخشد و به مؤمنان مهربانی می‌کند؛ الله متعال در آیه ۴۰، خطاب به فرستاده‌اش و تمام بندگان خردمندش می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟ پس قضاوت با اوست و دستور همان است که الله بفرماید، ﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ هرکس را بخواهد، عذاب می‌کند و هرکس را بخواهد، می‌بخشد؛ سارق را مجازات می‌کند و کسی را که از دزدی توبه کرده و به اصلاح گذشته می‌پردازد، می‌بخشد. ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و الله بر همه چیز تواناست.

رهنمود آیات:

۱- بیان حد سرقت که بریدن دست مرد و زن سارق است.^۲

۱- نخستین مرد دزدی که دستش در اسلام قطع شد، خیار بن عدی بن نوفل بن عبد مناف بود؛ و نخستین زن دزدی که در اسلام دستش قطع شد، مرة بنت سفیان مخزومی بود.

۲- در این زمینه اجماع وجود دارد که اگر پدر از پسرش دزدی کند، دست او قطع نمی‌شود؛ زیرا رسول الله فرمودند: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»؛ «تو و مالت هر دو از آن پدرت هستی». ابن ماجه (۲۲۹۱) و در مورد عکس این قضیه اختلاف نظر وجود دارد؛ و راجح این است که دست پسری که از پدرش دزدی نموده، قطع نمی‌شود. مساله دیگر این است که آیا دست دزد در سفر و در دار الحرب قطع می‌شود؟ در این زمینه اختلاف نظر می‌باشد؛ نظر امام مالک این است که حدود در دار الحرب اقامه می‌شوند؛ و دست از مچ قطع می‌شود؛ و پا از مفصل؛ و دست کودک و مجنون قطع نمی‌شود؛ و چون برده از مال آفایش دزدی کند، یا آقا از مال برده‌اش دزدی کند، دست‌شان قطع نمی‌شود.

۲- شخص سارقی که توبه کند و جبران گذشته نماید، الله متعال نیز توبه‌اش را می‌پذیرد.

۳- اگر سارق به قاضی سپرده نشود اما توبه کند و گذشته‌اش را جبران نماید، توبه‌اش پذیرفته می‌شود، هرچند دستش بریده نشود؛ اما اگر نزد قاضی برده شد، توبه‌اش این است که دستش بریده شود و همین مجازات، به‌عنوان توبه محسوب می‌شود و گویا گناه نکرده است.

۴- تسلیم بودن در برابر فرمان الله و رضایت از آن واجب است؛ زیرا الله، توانمند باحکمت است.

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِمُمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمِ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُخْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّر قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّورَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾﴾ [المائدة: ٤١-٤٣].

شرح کلمات:

﴿لَا يَحْزُنُكَ﴾: تو را اندوهگین نکند؛ حزن و اندوه، درد و رنجی درونی است که در اثر فقدان چیزهای محبوب و مورد علاقه ایجاد می‌شود.

﴿يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾: یعنی در کفر شتاب می‌کنند؛ وقتی از کفر خارج می‌شوند، اگر فرصتی دست دهد، خیلی زود به آن می‌گرایند و آشکارش می‌کنند.

﴿قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِمُمْ﴾: منافقان با زبان‌های‌شان می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم».

﴿وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾: یهود.

﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ﴾: بیشتر به سخنان دروغ گوش فرا می دهند.
 ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ﴾: سخنان را دگرگون کرده و بنابر میل و هوس خود تغییر می دهند.

﴿إِنْ أُرْتَبِتُمْ هَذَا﴾: اگر این حکم به شما داده شد.
 ﴿فَتَنَّتُهُ﴾: گمراهی اش که با پرداختن به کارهای نادرست، مستحق آن گشته است.

﴿أَنْ يُطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ﴾: تا دل های شان را از کفر و نفاق پاکیزه گرداند.
 ﴿خِزْيٌ﴾: خواری و حقارت.

﴿أَكَلُونَ لِلْسُّخْتِ﴾: از اموال حرام مانند رشوه و ربا بیشتر بهره می برند.
 ﴿أَوْ أَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾: از آن ها روی برگردان و در میان شان داوری مکن.
 ﴿بِالْقِسْطِ﴾: با راستی و عدالت.

﴿وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾: آن ها مؤمنان واقعی نیستند هر چند ادعا کنند.
 معنای آیات:

الله متعال آیه ی ۴۱ را برای دلجویی و آرامش خاطر فرستاده اش محمد ﷺ نازل فرمود، آن گاه که رسول الله ﷺ، از گستاخی ها و جسارت های منافقان و یهودیان رنج می برد و اندوهگین بود؛ الله متعال او را با عنوان «رسول» خطاب می فرماید تا بیش از پیش، از اندوهش بکاهد؛ عنوانی که منافقان و یهودیان نمی پذیرند و دروغ می شمارند: ﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ ۱ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ ای فرستاده (حقیقی ما)!

۱- مراد رسول خدا محمد مصطفی ﷺ می باشد؛ الله متعال ایشان را با عنوان رسالت خطاب می کند تا او را گرمی و بزرگ دارد و به این مساله اشاره کند که جای حزن و اندوه نیست؛ چون کسی در مقام او اندوهگین نمی شود؛ هر چند مصیبت ها زیاد باشند؛ و این آیه در مساله ی زنا ی دو یهودی نازل شد که ماجرای آن ها در سنن ابوداود (۴۴۵۲) از این قرار است: از جابر بن عبدالله روایت است که می گوید: یهودیان به همراه زن و مردی یهودی که زنا کرده بودند، برای قضاوت نزد رسول الله آمدند؛ رسول خدا فرمود: «اَتُّونِي بِأَعْلَمَ رَجُلَيْنِ مِنْكُمْ»: «دو نفر از عالم ترین افراد خود را نزد من فرا بخوانید». و به این ترتیب دو پسر صوری را آوردند و رسول الله آنان را سوگند داد که: «كَيْفَ تَجِدَانِ أُمَّرَ هَذَيْنِ فِي التَّوْرَةِ؟»: «حکم این دو نفر زناکار را در تورات چه یافتید؟». و آن

وضعیت کسانی که (با تکذیب تو) در مسیر کفر شتاب می‌کنند، تو را اندوهگین نسازند؛ آنان از دایره‌ی کفر خارج نشدند بلکه غرق در آن هستند؛ بنابراین چوت از آنها سخنان کفرآمیز شنیدی، به آنها توجهی نکن تا سبب حزن و اندوه تو نشوند. ﴿مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾ چه آنان که به زبان می‌گویند: "ایمان آورده‌ایم"، درحالی که دل‌هایشان ایمان نیاورده است و چه یهودیانی که باطل را می‌پذیرند، تو و رسالت را دروغ می‌پندارند. ﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ﴾ و گوش به فرمان کسانی (از یهود) هستند که نزدت نیامده‌اند، مانند یهودیان خیبر و فدک که درباره‌ی تو، از بزرگان و امیران‌شان سخنان بدی می‌شنیدند؛ یعنی به دروغی که بزرگان‌شان می‌گویند و در آن‌ها بدگویی از توست بسیار گوش می‌دهند؛ و همچنین به سخنان گروهی دیگر گوش می‌دهند که سخنان تو با واسطه به آن‌ها نقل شده است و خودشان نزد تو نیامده‌اند یعنی یهودیان خیبر که درخواست کرده بودند درباره‌ی حد زنا از پیامبر پرسیده شود ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ به تحریف کلمات از جایگاهش می‌پردازند و احکام الله را بنابر سلیقه و هوس خویش، دگرگون می‌کنند. آن‌ها ﴿يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتُوهُ فَأَحْذَرُوا﴾ آنان می‌گویند: اگر همین حکم به شما داده شد، بپذیرید و گرنه، از آن دوری نمایید! یعنی اگر به شلاق زدن و داغ کردن زناکار متاهل فتوا داد، حکمش را بپذیرید، اما اگر به سنگسار کردن زناکار فتوا داد، آن را نپذیرید. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا﴾ و برای کسی که الله گمراهی‌اش را خواسته است، نمی‌توانی در برابر الله کاری انجام دهی؛ چراکه در

دو گفتند: در تورات چنین یافتیم که اگر چهار نفر آن‌ها را چنان دیده باشند که آلت مرد در آلت زن همچون میل در سرمه دان فرو رفته باشد، هر دو رجم می‌شوند؛ رسول خدا فرمود: «فَمَا يَمْنَعُكُمَا أَنْ تَرَجُمُوهُمَا؟» «پس چه مانع شما از رجم آن‌ها شده است؟». گفتند: قدرت ما از دست رفت و به همین دلیل کشتن خودمان را ناپسند شمردیم؛ و به این ترتیب رسول الله شهود را خواست و چون چهار شاهد گواهی دادند که آن‌ها را چنان دیدند که آلت مرد در آلت زن مانند میله در سرمه دان فرو رفته است، رسول الله دستور داد تا آن‌ها را رجم کنند.

۱- «مِنَ» بیانیه است یعنی بیان نمودم که این منافقان و یهود هستند که در کفر شتاب می‌کنند.

گناهان و سرکشی غوطه‌ور شده و اگر الله می‌خواهد گمراهش کند، تو اندوهگین مباش از این که آن شخص به‌سوی کفر می‌شتابد. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ﴾ این‌ها کسانی هستند که الله اراده‌ی پاک کردن دل‌های‌شان را نکرده است؛ دل‌های‌شان آکنده از حسد، شرک و نفاق است و چنین پیشینه و وضعیت ناگواری، مانع پذیرش ایمان و حق از سوی آنان شده است. ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ بهره‌ی آنان در دنیا ذلت و خواری، رسوایی و حقارت است و در آخرت عذاب بزرگی دارند. این مجازات اخروی و دنیوی، به‌خاطر کفر و سرکشی آنان است. الله متعال، در آیه‌ی ۴۲، یهود را چنین توصیف می‌فرماید: ﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلسُّحْتِ﴾ آنان فوق‌العاده شنوای سخنان دروغ (و پذیرای باطل)، و بسیار حرام‌خوارند؛ از اموال بسیار حرامی مانند رشوه^۱ و ربا بهره می‌برند. ﴿فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ﴾ اگر (برای قضاوت) نزدت آمدند، (بنا بر احکام الله)، در میان‌شان داوری کن یا از آنان روی بگردان و آن‌ها را رها کن تا همان‌گونه که می‌خواهند، میان خود قضاوت کنند. (و در قضاوت میان آن‌ها و روی‌گردانی از آنان مخیر هستی) ﴿وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّكَ شَيْئًا﴾ و اگر از آنان روی بگردانی (و قضاوت نکنی)، نمی‌توانند هیچ‌زیانی هر چند اندک، به تو برسانند؛ زیرا الله یار و یاور توست. ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ و چون در میان‌شان داوری نمودی، به عدالت داوری کن، ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ زیرا الله، عادلان را دوست دارد؛ الله متعال در آیه‌ی ۴۳، یکی دیگر از کارهای شگفت و هوسرانی یهود را بیان می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ﴾ چگونه است که با وجود در اختیار داشتن تورات که حکم الله در آن است، تو را داور قرار می‌دهند و آن‌گاه از حکم

۱- «الرشوة» مشتق از «الرشا» می‌باشد و آن طنابی است که دلوی وصل است و به وسیله آن آب از چاه کشیده می‌شود. هر مالی که به قاضی داده شود تا رشوه دهنده به وسیله‌ی آن حق کسی را تصاحب کند، رشوه است و حرام؛ که هر دو بدون اختلاف حرام هستند. همچنین مالی را که واسطه به حاکم بدهد تا از وی حقی را ساقط کند که بر او واجب است، رشوه می‌باشد. اما مالی که برای حفظ جان یا مال یا آبرو یا دین داده شود، حرام نیست و شامل رشوه نمی‌شود. سمرقندی فقیه می‌گوید: و این دیدگاه ماست.

تو (نیز) روی می گردانند؟ در تورات نیز برای زنا، حکم سنگسار بیان شده است، اما آن‌ها از روی هوس، آن را نمی‌پذیرند تا نزد تو بیایند؛ و قضاوت تو را نیز نمی‌پذیرند. ﴿وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ این‌ها ایمان ندارند، نه به تو، نه قضاوت تو و نه به تورات.

رهنمود آیات:

- ۱- رفع غم و اندوه، با دوری جستن از شرایط و اسباب آن مستحب است.
- ۲- گوش‌فرادادن به دروغی که نیاز به آن نیست، حرام می‌باشد.
- ۳- تحریف و دگرگون کردن سخنان، برای خرابکاری و فساد، حرام است.
- ۴- حاکم مسلمان مختار است که میان اهل کتاب قضاوت کند یا آن‌ها را به علمای خودشان واگذارد.
- ۵- رعایت عدالت در قضاوت، واجب است؛ هرچند که شخص مقابل مسلمان نباشد.
- ۶- تأکید بر کافر بودن یهود^۱.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٦﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ عَائِلِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [المائدة: ٤٤-٤٧].

۱- علما می‌گویند: هرکس به سبب نارضایتی از حکم الله متعال در جستجوی حکم دیگری برآید، کافر است؛ و این وضعیت یهود بود؛ و وضعیت اکثر مسلمانان امروزی چنین است که به حکم الله متعال راضی نیستند و به قوانین باطل و وضعی و کفری حکم و قضاوت می‌کنند.

شرح کلمات:

﴿التَّورَةَ﴾: کتاب موسی علیه السلام.

﴿هُدًى وَنُورٌ﴾: هدی: آنچه انسان را به هدف می‌رساند، نور: آنچه راه را برای رسیدن به هدف نشان می‌دهد.

﴿هَادُوا﴾: یهود.

﴿الرَّبَّانِيُونَ﴾: جمع ربانی: عالم، مربی، حکیم.

﴿الْأَحْبَارُ﴾: جمع حبر: دانشمند اهل کتاب.

﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ﴾: بر آن‌ها فرض کردیم.

﴿قِصَاصٌ﴾: مساوات و برابری.

﴿وَقَفَّيْنَا﴾: عیسی بن مریم را پس از آن‌ها آوردیم.

﴿الْفَلْسُفُونَ﴾: کسانی که از فرمان الله و فرستادگانش خارج‌اند.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی بنی اسرائیل است، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّورَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ ما، تورات را که در آن هدایت و روشنایی بود، نازل کردیم، تا با روشن نمودن احکام و قوانین، از تاریکی‌های جهل بیرون آیند. ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا﴾ پیامبران (بنی اسرائیل) که (در ظاهر و باطن) فرمانبردار (الله) بودند با آن دآوری نمودند ﴿لِلَّذِينَ هَادُوا﴾ برای یهودیان؛ ﴿وَالرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾ و نیز عالمان ربانی و عابدان آگاه که حفظ کتاب الهی از آنان خواسته شده بود، آنان نیز امانت‌داری کردند ﴿وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾ و بر (درستی و کامل بودن) آن گواه بودند، بر اساس آن برای یهودیان حکم می‌کردند و چیزی از آن را تبدیل و تغییر ندادند. بر خلاف شما یهودیان که بنابر هوس و میل خودتان، قانون الله را تغییر می‌دهید و حکم نمودن به آن را ترک نمودید. ویژگی‌ها و صفات محمد صلی الله علیه و آله و دستور فرمانبرداری از او را و نیز حکم سنگسار نمودن زناکار را بیان کنید و در این زمینه ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِ﴾ از مردم نترسید و از من بیم داشته باشید، که

من شایسته‌تر به آنم که از من ترسیده شود. ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ و آیات مرا با بهای ناچیز معامله نکنید، که با این کار، آیات و احکام الله را کنار می‌گذارید. در مقابل چیز اندکی که از مردم می‌گیرید، به نام دین و با استدلال نادرست از کتاب الله، با آن‌ها مجامله و مداهنه کرده و از برخی احکام صرف نظر می‌کنید. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱ کسانی که مطابق احکامی حکم نکنند که الله نازل نموده است، کافرند. چگونه به جای ایمان به کفر راضی می‌شوید؟

الله متعال در آیه ۴۵ می‌فرماید: ﴿كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ و در تورات برای بنی اسرائیل چنین مقرر نمودیم که (حکم قصاص) به این ترتیب است که جان در برابر جان^۲، چشم در برابر چشم^۳، بینی در برابر بینی، گوش به جای گوش^۴ و دندان به جای دندان^۵ قصاص می‌شود و زخم‌ها نیز قصاص دارند^۱. ﴿فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ

۱- مساله‌ای که در مورد آن اختلافی وجود ندارد این است که مسلمان به مجرد عدم حکم به آنچه الله متعال نازل نموده، کافر نمی‌شود. و تنها فاسق شده و در زمره‌ی فاسقان امت اسلامی قرار می‌گیرد؛ اما کافر نمی‌شود مگر در صورتی که هدایت قرآن و صلاحیت آن را منکر شود و با استخفاف و سبک شمردن و اهانت به آن از آن روی بگرداند و جز آن را بهتر از آن بشمارد.

۲- دیدگاه اکثر فقها این است که مسلمان در برابر قتل ذمی کشته نمی‌شود؛ و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ وَلَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ»؛ «مؤمنان در خون‌شان برابرند و پناه و امان دادن کمترین‌شان کافی است و همه در برابر دیگران (غیر مسلمان) یک دست و متحد هستند و مؤمنی در برابر کافری کشته نمی‌شود و کسی که عهد و پیمانی دارد؛ در دوران پیمان‌ش کشته نشود». به روایت ابوداود و ترمذی.

۳- در این مورد اختلافی نیست که دیه‌ی هر دو چشم با هم یک دیه‌ی کامل است و دیه‌ی یک چشم، نیمی از دیه‌ی کامل می‌باشد؛ و در کسی که یک چشم است، دیه‌ی همان چشمش، یک دیه‌ی کامل است؛ و در بینی چون قطع شود، یک دیه‌ی کامل است.

۴- به از بین رفتن شنوایی یک دیه‌ی کامل تعلق می‌گیرد؛ اما با وجود باقی ماندن شنوایی، حکومت یا همان ارش تعلق می‌گیرد.

۵- دیه‌ی هر دندانی پنج شتر است به دلیل حدیث صحیحی که در این زمینه وارد شده است.

كَفَّارَةٌ لَهُۥ ﴿۱۰﴾ پس هرکس، (از مجرم) گذشت نماید (و او را مواخذه نکند)، گذشتش کفاره‌ی (گناهان) اوست، اما اگر گذشت نکرد، همین قصاص سبب بخشش گناهان مجرم می‌گردد، البته به شرط این که خودش برای قصاص آماده شود، توبه کند و با پشیمانی، از پروردگارش آمرزش بخواهد.^۲ ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْزِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ کسانی که مطابق احکامی که الله نازل نموده است، حکم نکنند، ستمکارند؛ به این صورت که شخص بی‌گناه را قصاص می‌کنند یا در برابر یک نفر دو نفر را می‌کشند یا در برابر یک چشم دو چشم را کور می‌کنند و در قصاص، برابری و عدالت را رعایت نمی‌کنند. همانند رفتار بنی‌نضیر با بنی‌قریظه به ادعای اینکه شریف‌ترند.

الله متعال در آیه‌ی ۴۶ می‌فرماید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ پس از پیامبران گذشته (ی بنی اسرائیل بلافاصله) عیسی پسر مریم را فرستادیم. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ که تصدیق‌کننده‌ی تورات پیش از خود بود، احکامش را می‌دانست و انکارش نکرد. ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ﴾ و انجیل را (از راه وحی) به او دادیم ﴿فِيهِ هُدًى وَنُورٌ﴾ که در آن هدایت و روشنایی است، هدایت برای بیرون آمدن از گمراهی و نور برای روشن نمودن حلال و حرام، ﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ و تورات پیش از خود را تصدیق می‌کند و احکامش را تأیید می‌نماید، به جز احکامی که با آمدن انجیل، منسوخ گشت. ﴿وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است؛ و پرهیزکاران در آن هدایت را می‌یابند تا به راه خودشان به سوی الله ادامه دهند و در زندگی خود، از اندرزهای انجیل بهره ببرند.

۱- به هر دو لب یک دیه‌ی کامل تعلق می‌گیرد و به یکی از آن‌ها نیمی از دیه؛ و در چون قطع شود، یک دیه‌ی کامل تعلق می‌گیرد.

۲- در مورد دیه‌ی زنان اختلاف نظر وجود دارد؛ اکثر علما بر این باورند که دیه‌ی انگشتان زن همچون دیه‌ی انگشتان مرد است و همچنین در دیه‌ی دندان‌ها و در جراحی موضعه و منقله یکسان هستند؛ اما چون به یک سوم دیه برسد، برابر با نصف دیه‌ی مرد است؛ و گروهی گفته‌اند: دیه‌ی زن در موارد مذکور نصف دیه‌ی مرد است.

الله متعال در آیه ۴۷ می‌فرماید: چنین دستور دادیم که ﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ﴾ اهل انجیل باید مطابق احکامی حکم کنند که الله در آن نازل نموده است؛ زیرا ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ کسانی که مطابق احکامی که الله نازل نموده، حکم نمی‌کنند، فاسق و بدکارند؛ و از فرمان الله، سرکشی می‌کنند و گاهی این سرکشی، ستم و کفر است.

رهنمود آیات:

- ۱- مسلمان فقط باید از الله بترسد، یعنی به دستوراتش عمل نماید و از آن چه پروردگارش تحریم نموده، دوری کند.
- ۲- کسی که احکام الله را نپذیرد، آن‌ها را کنار بگذارد یا تغییر دهد و به برخی احکام عمل کند، کافر است.
- ۳- قصاص در قتل و در جراحات، علاوه بر بنی‌اسرائیل، بر مسلمانان نیز واجب است.^۱
- ۴- قصاص ناعادلانه، اگر حلال دانسته شود کفر است و در عین حال ستم است؛ به این صورت که شخص بی‌گناه قصاص شود، یا به جای یک نفر، دو نفر یا به جای یک چشم دو چشم قصاص شوند.
- ۵- قصاص از جمله احکام موجود در انجیل است و کسانی که به انجیل معتقدند، باید آن را اجرا نمایند؛ در غیر این صورت، اگر این احکام را با وجود ایمان به آن‌ها کنار بگذارند، فاسق محسوب می‌شوند.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاً وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (۱۸) وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ

۱- مگر اینکه مظلوم به دیه راضی شود که در این صورت به همان ترتیبی که پیش‌تر گذشت به او داده می‌شود.

يُصِيبُهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَلْسِقُونَ ﴿٤٨﴾ أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ
يَبْعَثُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤٩﴾ [المائدة: ٤٨-٥٠].

شرح کلمات:

﴿الْكِتَابَ﴾: قرآن کریم.

﴿مِنَ الْكِتَابِ﴾: اسم جنس به معنای تمام کتاب‌های گذشته است، مانند تورات و انجیل.

﴿مُهِينًا عَلَيْهِ﴾: مسلط بر آن، مطالب درستش را تأیید نموده و محقق می‌نماید و مطالب نادرست و دروغینش را از میان می‌برد.

﴿شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾^۱: قانونی که به آن عمل کنید و برنامه‌ی کاری خویش قرار دهید و راهی که با پیمودنش، به سعادت و کمال برسید.

﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾: در مسایل اعتقادی، عبادی و قضاوت، میان شما اختلاف نیست.

﴿فَأَسْتَبِقُوا﴾: برای انجام کارهای درست، اقدام کنید تا پیشتاز باشید، که پیشتازان رستگار می‌شوند.

﴿أَنْ يَفْتَنُوكَ﴾: تا تو را از حق دور کنند و به گمراهی بکشانند.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: از پذیرش حقیقتی که آن‌ها را به سویش فرا می‌خوانی و با آن، میان‌شان قضاوت می‌کنی، روی گردانند.

﴿حُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾: احکام و قوانین قبیله‌ای که براساس هوا و هوس بود و نه وحی الهی.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان اوصاف تورات و انجیل که هریک هدایت و نور هستند، به توصیف قرآن می‌پردازد: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ و قرآن را با حق بر تو نازل کردیم، با درستی و صداقتی که همیشه همراه آن است، یعنی از قرآن نه چیزی کم

۱- اصل «الشريعة» در لغت به معنای راهی است که به وسیله‌ی آن به آب رسیده می‌شود. و در اینجا به معنای دین کاملی است که الله متعال برای بندگانش تشریح نموده و شامل عقاید و عبادات و احکام قضایی می‌شود که به وسیله‌ی آن سعادت در دنیا و آخرت میسر می‌گردد.

می‌شود و نه بر آن افزون می‌گردد. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عَلَيْهِ﴾ تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین و گواهِ و حافظِ آن‌هاست، مطالب درست آن کتاب‌ها را تأیید کرده و نگاه می‌دارد و مطالب نادرست‌شان را از میان می‌برد. ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ پس در میان‌شان (میان یهود و شاکسانی که به تو مراجعه می‌کنند) مطابق احکامی که الله (درباره‌ی قصاص قاتل و سنگسار زناکار) نازل کرده است، حکم نما. و نه مطابق خواسته‌ی یهود؛ و در این کار، ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ به‌پیروی از خواسته‌های نفسانی آنان، از حقیقتی که (از سوی الله) بر تو فرو فرستاده، روی مگردان. و بدان که ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ برای هر امتی از شما آیین و راه روشنی قرار داده‌ایم، تا برای رسیدن به کمال و سعادت، به آن آیین عمل نمایید و در آن راه گام بردارید. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ و اگر الله می‌خواست، شما را یک امت قرار می‌داد، تا در هیچ مسأله‌ای اختلاف نمی‌داشتید؛ اما آیین‌های گوناگونی قرار داد، چیزهایی را در یک آیین و شریعت، حلال نمود و به آن تشویق کرد و همان را در آیین دیگر، حرام نمود و هشدار داد. ﴿لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَيْنَاكُمْ﴾ تا بنابر آن چه به شما عطا نموده، شما را بیازماید که کدام‌تان فرمانبردار و مؤمن است و کدام‌تان سرکش و ناسپاس. ﴿فَأَسْتَبِقُوا

الْحَيْرَتِ﴾^۱ پس به سوی نیکی‌ها بشتابید و هریک از شما تلاش کند در این راه پیشگام باشد ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست و از آنچه در آن اختلاف دارید، آگاه‌تان می‌کند، سپس بنابر کردار خوبتان پاداش می‌گیرید و در برابر کردار ناشایست، مجازات می‌شوید.

الله متعال در آیه‌ی ۴۹، فرستاده‌اش محمد ﷺ را با آموزه‌های ارزشمندی، راهنمایی می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ

۱- این آیه دلیلی بر مقدم نمودن واجبات و به تاخیر نینداختن آن‌ها به ویژه در مورد نمازهای پنجگانه می‌باشد.

يَفْتِيُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ^۱ در میان‌شان مطابق آنچه الله نازل نموده است، حکم نما و از خواسته‌های نفسانی آنان (یهود) پیروی نکن و نسبت به آنان به هوش باش که مبادا تو را از پاره‌ای از آنچه الله فرو فرستاده است، منحرف کنند و تو را به پیروی از نظرات و هوس‌های خودشان بکشانند. ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصَيِّبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ﴾ پس اگر (یهودیان از داوری عادلانه‌ی تو) روی بگردانند، بدان که الله می‌خواهد آنان را به سبب پاره‌ای از گناهان‌شان مجازات کند.^۲ آن‌گاه در نکوهش از دشمنان خود و فرستاده‌اش، چنین می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ و به‌راستی که بسیاری از مردم فاسق و بدکارند؛ و از دستورات الله و فرستاده‌اش سرکشی می‌کنند. الله متعال با این عبارات، فرستاده‌اش را دل‌جویی نمود و رنج و دردش را آرام نمود، رنجی که از سرکشی یهود و منافقان و بیزاری و روی‌گردانی‌شان از حق می‌برد. الله متعال در آیه‌ی ۵۰، یکی از ویژگی‌ها و گستاخی‌های یهود را بیان و آن را نکوهش می‌نماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾^۳ آیا خواهان حکم جاهلیت هستند؟ حکمی که نه بر پایه‌ی وحی است و نه احکام الهی؛ بلکه بر شالوده‌ی بی‌بنیاد و سست هواها و هوس‌های نابخردانه‌ی کسانی است که از قرآن و سنت روی برگردانده و دور شده‌اند. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ

۱- ابن اسحاق از ابن عباس روایت نموده که گروهی از علمای یهود از جمله ابن صوريا و کعب و شاس گردهم جمع شدند و گفتند: نزد محمد برویم شاید بتوانیم او را از دینش بازگردانیم و در این مورد او را به فتنه بیندازیم؛ او هم بشری همچون ماست؛ پس نزد پیامبر رفتند و گفتند: ای محمد، تو می‌دانی که ما علمای یهود هستیم؛ و اگر از تو پیروی کنیم هیچیک از یهودیان با ما همپیمان نمی‌شوند؛ و میان ما و قومی خصومت است، با آن‌ها برای قضاوت نزد تو می‌آییم و تو علیه آنان و به نفع ما قضاوت کن تا به تو ایمان بیاوریم؛ اما رسول الله از پذیرفتن این پیشنهاد بی‌شرمانه امتناع ورزید و این آیه نازل شد.

۲- و به این ترتیب مجازات هم شدند و از حجاز تبعید شده و بنی قریظه کشته شد و در دیار اسلام مجبور به پرداخت جزیه شدند.

۳- عرب دوران جاهلیت حکم افراد شریف و بزرگان خود را غیر از حکم افرادی می‌دانستند که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار نبودند؛ و عادت یهود این بود که حدود را تنها بر افراد ضعیف و فقیر اقامه می‌کردند و نه قدرتمندان و ثروتمندان.

يُوقِنُونَ^۱ و برای کسانی که (به عدالت و رحمت الله) یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟ الله متعال با این بیان، حکم خویش را از همه‌ی احکام عادلانه‌تر و نمود کامل رحمت و مهر می‌داند.

رهنمود آیات:

- ۱- در تمامی قضاایا، قضاوت باید بر مبنای قرآن و سنت باشد.
- ۲- قضاوت فقط بر مبنای کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ جایز است و نه هیچ قانون دیگری.
- ۳- تحذیر از پیروی خواهش‌ها و تمایلات مردم که سبب دوری و گمراهی از حق می‌گردد.

۴- دلیل تفاوت در شریعت‌ها، آزمایش‌بندگان است.

۵- بیشتر سختی‌ها و مشکلات دنیا، پیامد برخی گناهان است.

۶- حکم شرعی، از نظر عدالت و مهرورزی، بهترین نوع احکام است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ مَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَلْمِيزِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْلُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [المائدة: ٥١-٥٣].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا﴾: الله و رسولش و وعده و دعید الله متعال را تصدیق کردند.

﴿أَوْلِيَاءَ﴾: کسانی که به آنان یاری می‌رسانید و پیوند محبت و دوستی با آنان دارید.

﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾: دوست یکدیگرند؛ یهودی برای یهودی و نصرانی برای

نصرانی، دوست و یاور است.

۱- استفهام انکاری است یعنی این مساله را انکار می‌کند که حکمی بهتر از حکم الله متعال باشد.

﴿الظَّالِمِينَ﴾: کسانی که با دشمنان الله و فرستاده‌ی الله و مؤمنان، رابطه‌ی دوستی و محبت دارند و موالات الله و رسولش و مومنان را ترک نموده‌اند.

﴿مَرَضٌ﴾: بیماری نفاق، تردید و شرک.

﴿يُسْرِعُونَ فِيهِمْ﴾: برای دوستی با یهود و نصارا شتاب می‌کنند.

﴿دَائِرَةٌ﴾: مصیبتی مانند خشکسالی یا از میان رفتن اسلام.

﴿بِالْفَتْحِ﴾: پیروزی و حکومت مؤمنان بر کافران، مانند فتح مکه.

﴿جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ﴾: نهایت سوگندشان، استوارترین سوگندشان.

﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾: کارهای‌شان نابود و بی‌تأثیر گشت و از آن بهره‌ای نبردند؛ زیرا برای الله متعال و خشنودی او انجام ندادند.

معنای آیات:

درباره‌ی علت نزول این آیه آمده است: عبادة بن صامت انصاری و عبدالله بن اُبی، در میان یهودیان مدینه هم‌پیمانانی داشتند، پیروزی رسول الله ﷺ و مؤمنان در نبرد بدر، خشم یهود را برانگیخت و سبب شد تا آن‌ها درون ناپاک‌شان را آشکار کنند. عبادة بن صامت، از هم‌پیمانان یهودی خود، اعلام بیزاری کرد و دوستی با الله و فرستاده‌اش و مومنان را بهتر دانست و برگزید، اما عبدالله بن اُبی این کار را نکرد، پس الله متعال این آیات را نازل نمود: ^۱ ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ ای مؤمنان! یهود و نصاری را (به‌جای مسلمانان)، به دوستی نگیرید؛ الله متعال در بیان علت تحریم موالات ^۲ چنین می‌فرماید: ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آنان دوستان یکدیگرند، هر یهودی، یهودی دیگر را و هر نصرانی، نصرانی دیگر را در برابر مسلمانان یاری

۱- ابن اسحاق در "المغازی" (۲/ ۴۲۸، ۴۲۹ - ابن هشام) - و از طریق او طبری در "جامع البیان" (۶/ ۱۷۸)، و بیهقی در "دلائل النبوة" (۳/ ۱۷۴، ۱۷۵)، و ابن ابی‌حاتم در "تفسیر" (۴/ ۱۱۵۵/ ۶۵۰۶) - آن را تخریح نموده‌اند: ثنی والدي إسحاق بن يسار عن عبادة به.

حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

۲- حقیقت موالات دوست و یاری است؛ بنابراین کسی که یهود و نصاری را دوست داشته باشد و آنان را علیه مسلمانان یاری کند، لازمه‌ی آن دداشتن بغض و کینه‌ی مومنان و ترک یاری آنان می‌باشد که به این سبب کافر می‌گردد.

می‌رساند؛ چنین ارتباطی هرگز درست نیست، مگر می‌شود که یک نصرانی یا یهودی، مسلمان را دوست بدارد و از برادر خودش بدش بیاید و یا به خاطر یک مسلمان، با یهودی و نصرانی مقابله کند؟ ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ هرکس از شما (مؤمنان)، با آنان دوستی کند، از جرگه‌ی آنان است^۱؛ زیرا با گزینش آنان به عنوان دوست و هم‌پیمان، با الله و فرستاده‌ی الله و دیگر مؤمنان، اعلام جنگ کرده است؛ و به این ترتیب قطعاً یکی از آنان می‌گردد. و در نهایت چنین کسی، از هدایت الهی محروم می‌ماند؛ زیرا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ بی‌گمان الله، گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند. ظلم و ستم یعنی چیزی را در جایی غیر از خودش به کار بریم؛ رابطه‌ی دوستی و محبت، فقط باید با الله و مؤمنان باشد و برقراری این‌گونه روابط با یهود و نصارا، به معنای دشمنی با الله و مؤمنان است. الله متعال در آیه‌ی ۵۲، برخی سخنان ابن اَبی و بهانه‌تراشی‌های او برای داشتن رابطه‌ی خفت‌بار با یهود را بیان می‌نماید؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ﴾ کسانی (مانند ابن اَبی) که در قلب‌شان بیماری (نفاق و تردید و شرک) است را می‌بینی که در (دوستی و موالات با) یهود و نصارا می‌شتابند؛ الله متعال نفرمود «به دوستی با آنان»، بلکه فرمود: «در دوستی با آنان» زیرا این بیماردلان، از دایره‌ی یهود و دوستی با آنان بیرون نرفته بودند که بخواهند دوباره «به سوی» آنان شتاب کنند، چنین کسانی با بهانه‌تراشی می‌گویند: ﴿تَخَشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ﴾ می‌ترسیم آسیب و گزندى به ما برسد، اوضاع دگرگون شود و این رابطه، به سود ما تمام شود و از چنین پیمان‌هایی بهره بریم؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَا بِالْفَتْحِ﴾ چه بسا الله (برای مسلمانان) پیروزی و فتحی پیش آورد؛ کاربرد واژه‌ی «عسی: امید است که ...» از جانب الله، به معنای وقوع قطعی یک امر می‌باشد؛ و در واقع الله متعال در این جا، به فرستاده‌اش و مؤمنان، مژده‌ی پیروزی و فتح نزدیکی

۱- این حکم تا روز قیامت باقی است: حرمت موالات کافران و کسانی که کافران را به دوستی بگیرند؛ که دوزخ بر همه‌ی آنها واجب است.

را می دهد^۱. ﴿أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ^۲ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَدِيمِينَ﴾ یا از نزد خویش فرمانی بفرستد و بدین سان بیماردلان (دوستدار و هم پیمان یهود هستند)، از آنچه در دل های شان پنهان می داشتند (اعم از نفاق و دشمنی با مؤمنان و دوستی با کافران)، پشیمان شوند و افسوس بخورند. زمانی که فتح یا خبر خوشایند پیروزی مؤمنان بر کافران فرا رسد و کافران پشیمان شوند، ﴿يَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْلُوا لَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ﴾ مؤمنان (به منافقان) می گویند: عجب! این ها همان کسانی هستند که به نام الله سوگندهای سختی یاد می کردند و می گفتند: «ما با شما هستیم». ﴿حَيِّطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ﴾ اعمال شان (که برای الله نبود)، تباه گشت و جزو زیانکاران شدند.

رهنمود آیات:

- ۱- تحریم دوستی با یهود، نصارا و دیگر کافران^۳.
- ۲- دوستی و یاری رساندن به کافر علیه مؤمنان، به معنای ارتداد است.
- ۳- دوستی و یاری رساندن به کافران، به دلیل ضعف ایمان است و به کفر می انجامد.
- ۴- سرانجام نفاق و کفر، ناخوشایند و تلخ است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۗ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۗ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المائدة: ۵۴-۵۶].

- ۱- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: الله متعال فتح و پیروزی را میسر نمود و جنگجویان بنی قریظه کشته شدند و فرزندان شان اسیر شدند و بنی نضیر تبعید شد.
- ۲- حسن این بخش «أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ» را چنین تفسیر می کند که مراد از آن آشکار نمودن امر منافقان و خبر دادن از اسامی آنان و امر به قتل شان است که تفسیر دقیق و درستی است.
- ۳- به خدمت گرفتن یهودی یا نصرانی در عملی تجاری یا عمرانی یا شغلی در صورت نیاز، موالات آن ها محسوب نمی شود؛ و استفاده از آنان و کمک گرفتن از آنان در جهاد درست نیست.

شرح کلمات:

﴿مَنْ يَرْتَدَّ﴾^۱: شخص مسلمانی که پس از ایمان کافر می‌شود.

﴿أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾: با مؤمنان، نرمخو و مهربان هستند.

﴿أَعِزَّةٍ عَلَى الْكُفْرِينَ﴾^۲: بر کافران سختگیرند.

﴿لَوْمَةً لَّآئِمَةً﴾: سرزنش افراد سرزنش کننده.

﴿حِزْبٍ لِلَّهِ﴾: یاران الله متعال.

معنای آیات:

الله متعال در آیه ۵۴، یکی از اخبار غیب را بیان می‌نماید، خبری که بیانگر حقانیت قرآن و رسول الله ﷺ می‌باشد، ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ﴾ ای مؤمنان! آن دسته از شما که از دین‌شان برگردند، بدانند که الله گروهی خواهد آورد بهتر از آنها، با این ویژگی‌ها: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُمْ وَأَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكُفْرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمَةٍ﴾ که (الله) آنان را دوست دارد و آنها نیز الله را دوست دارند و در برابر مؤمنان فروتن (و نرمخو) هستند و در برابر کافران سخت و شدید، در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند. با وفات رسول الله ﷺ، گروه‌های بسیاری^۳ از عرب‌های بادیه‌نشین مرتد شدند و زکات نمی‌دادند؛ ابوبکر صدیق و یارانش رضوان الله علیهم، با آنان جنگیدند تا توانستند آنها را به زانو درآورند و تسلیم اسلام کنند و به نیکویی، پایبند دین گردانند. پس ویژگی‌هایی که الله متعال در آیه بیان نمود، همه

۱- «من یرتدد» هم خوانده شده است؛ که قرائت اهل مدینه و شام است.

۲- ابن عباس می‌گوید: آنان نسبت به مومنان چون پدر برای فرزند هستند و سید برای برده؛ و در غلظت و شدت نسبت به کفار همچون درندگان نسبت به شکارشان هستند.

۳- ابن اسحاق می‌گوید: زمانی که رسول خدا فوت نمود و چشم بر جهان بست، عرب‌ها مرتد شدند جز سه مسجد: مسجد مدینه و مسجد مکه و مسجد جوائی؛ جوائی اسم قلعه‌ای در بحرین است. و مرتدان دو دسته بودند: دسته‌ای که از پرداختن زکات سرباز زدند و به باقی شریعت اعتراف داشتند و دسته‌ای که شریعت را به کلی کنار گذاشتند.

توصیف ابوبکر و یارانش بود؛ در حدیث صحیح آمده است^۱ که وقتی این آیه نازل شد، رسول الله ﷺ آن را درحالی تلاوت نمود که ابوموسی اشعری در مقابلش بود، پس فرمود: قوم همین مرد است. پس از وفات رسول الله ﷺ، اشعریان آمدند تا ابوبکر را در نبرد با مرتدین یاری رسانند؛ و به این ترتیب اعجاز این آیه، بر همگان آشکار گشت و برای شان یقین حاصل شد که الله، راست گفته است. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ این، فضل الله است که به هرکس بخواهد، می‌بخشد. این عبارت به این حقیقت اشاره دارد که شایسته‌ترین افرادی که می‌توانند این ویژگی‌ها را از سوی الله متعال برخوردار شوند، ابوبکر، اشعریان و دیگر یاران‌شان هستند، کسانی که الله را دوست می‌دارند و الله نیز آنان را دوست دارد، با مؤمنان نرمخو و فروتن هستند و در برخورد با کافران، سخت و شدید، در راه الله جهاد می‌کنند و سرزنش هیچ‌کس، آنان را نمی‌ترساند، ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله، (فضل و بزرگواریش) گسترده است و می‌داند چه کسی شایستگی این فضل را دارد. الله متعال در آیه‌ی ۵۵، آرامش‌خاطر و سکون خویش را بهره‌ی کسانی مانند عبادۀ بن صامت و عبدالله بن سلام می‌گرداند که از هم‌پیمان بودن با یهود بیزاری جستند و دوستی با الله و فرستاده‌اش را برگزیدند؛ الله متعال نیز در تأکید بر این رابطه‌ی دوستی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ تنها الله و فرستاده‌اش و مؤمنانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و پیوسته فروتن و متواضعند، دوست شما هستند؛ اما دوستی با یهود و نصارا، هیچ خیر و سودی

۱- ابن ابی شیبۀ در "المصنف" (۱۲/ ۱۲۳ رقم ۱۲۳۱۱)، و در "مسند" (۲/ ۱۷۹ رقم ۶۶۴)، و ابن سعد در "الطبقات الکبری" (۴/ ۱۰۷)، و اسحاق بن راهویه در "مسند" آن را تخریج نموده‌اند؛ همان‌گونه که زیلعی در "تخریج أحادیث الکشاف" (۱/ ۴۱۱)، و ابن ابی‌عاصم در "الآحاد والمثانی" (۴/ ۴۶۰، ۴۶۱ رقم ۲۵۱۵)، و طبرانی در "المعجم الکبیر" (۱۷/ ۳۱۵ رقم ۱۰۱۵)، و طبری در "جامع البیان" (۶/ ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۴)، و واحدی در "تفسیر" و حکیم ترمذی در "نوادر الأصول"، و ابن مردویه در "تفسیر" آورده‌اند؛ زیلعی در "تخریج أحادیث الکشاف" (۱/ ۴۱۱)، و حاکم (۲/ ۳۱۳) - و بیهقی از او در "رسالة الأشعری" - همگی از طریق شعبه از سماک بن حرب از عیاض نقل کرده‌اند.

برای‌شان ندارد؛ الله متعال در این آیه، رابطه‌ی دوستی را به ذات خویش، به فرستاده‌اش و به مؤمنان راستین، منحصر می‌نماید؛ و در آخرین آیه‌ی این بخش می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ و هرکس الله و فرستاده‌اش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، الله متعال او را یاری می‌نماید و از هر چه بخواهد، بی‌نیازش می‌نماید؛ زیرا چنین اشخاصی، در گروه یاران الله جای دارند، ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ پس (بداند که) گروه الله (یعنی یاران و دوستانش) پیروزند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی اخبار غیب و تأکید بر درستی قرآن و این که قطعاً کلام الله است.
- ۲- بیان فضیلت و برتری ابوبکر، صحابه و قوم ابوموسی اشعری که اهل یمن بودند.
- ۳- دوستی الله، فروتنی برای مؤمنان، شدت بر کافران، جهاد در راه الله، گفتن حق و استقامت بر آن و بی‌توجهی و عدم هراس از سرزنش دیگران، بسی بهتر و برتر است.
- ۴- بیان فضیلت، نماز، زکات و خشوع و فروتنی.
- ۵- دوستی با الله و فرستاده‌اش و با مؤمنان راستین، سبب پیروزی و غلبه بر دشمنان می‌گردد.

﴿يَتَّيَبُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُورًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ أَآمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾﴾ [المائدة: ۵۷-۶۰].

شرح کلمات:

﴿هُزُورًا وَلَعِبًا﴾: تمسخر و بازیچه.

﴿أوتُوا الْكِتَابَ﴾: آنان که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شد، در اینجا یعنی یهود.

﴿الْكُفَّارَ﴾: مشرکان.

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾: وقتی برای فراخواندن به نماز، اذان گفتید.

﴿هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا﴾: فقط به این دلیل از ما بیزارید و بر ما عیب می‌گیرید که ...

﴿مَثُوبَةً﴾: مجازات، کیفر.

﴿فَسِئُونَ﴾: آنان که با کفر و گناه، از اطاعت الله خارج می‌شوند.

﴿الْقِرْدَةَ﴾: جمع «قرد» میمون که به تقلید مشهور است.

﴿وَالْحَنَازِيرَ﴾: خوک حیوانی ناپاک که خوردنش حرام است.

﴿شَرِّ مَكَانًا﴾: بدترین جایگاه در آتش جهنم.

معنای آیات:

این آیات، پیرو آیات پیشین، مؤمنان را از دوستی و یاری‌رساندن به دشمنان الله و فرستاده‌اش، برحذر می‌دارد. الله متعال در آیه ۵۷ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای کسانی که باور دارید که الله پروردگارتان است و محمد ﷺ فرستاده‌ی اوست و اسلام را به‌عنوان دین‌تان پذیرفته‌اید، ﴿لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ﴾ اهل کتاب و کافرانی را که دین‌تان را به بازی و ریشخند گرفته‌اند، دوست (و هم‌پیمان و یاور خویش) نگیرید، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده (یعنی یهود) و چه از کافران و منافقان و مشرکان. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ و تقوای الله پیشه کنید، اگر ایمان دارید؛ اگر صادقانه به الله و فرستاده‌اش ایمان دارید، در انتخاب کافران به‌عنوان دوست و یاور، از الله پروا کنید؛ محبت به الله و فرستاده‌اش و دیگر مؤمنان، با محبت داشتن نسبت به کافران و دشمنان الله و مؤمنان، در یک‌جا نمی‌گنجد^۱.

۱- این آیه دلیلی بر عدم جواز تایید و یاری جستن از مشرکان می‌باشد؛ و از جابر روایت است که چون رسول الله قصد خروج به سوی احد نمود، گروهی از یهودیان آمده و گفتند: با تو همراه می‌شویم. رسول خدا به آنان فرمود: «إِنَّا لَا نَسْتَعِينُ عَلَىٰ أَمْرِنَا بِالْمُشْرِكِينَ»: «ما در کارمان از مشرکان کمک نمی‌گیریم». اصل روایت در: ابوداود (۲۷۳۲)، مسلم (۱۸۱۷)

الله متعال در آیه ۵۸، بر دشمنی با کسانی که دین الله را به ریشخند و بازیچه می‌گیرند، تأکید می‌نماید؛ این گروه، کسانی هستند که ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا﴾ چون برای نماز بانگ (اذان سر) می‌دهید^۱، آن را به ریشخند و بازی می‌گیرند و می‌گویند: این چه صدایی است؟ صدای فلان حیوان است؟ الله سخن‌شان را به خودشان بازگرداند و خوارشان کند. الله متعال درباره‌ی این‌گونه افراد می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾ این، به سبب این است که آنان مردم بی‌خردی هستند؛ قطعاً چنین است، چون اگر خرد داشتند، می‌دانستند که ندای اذان، فراخوان پاک‌ی از گناه و آراستگی به اخلاق نیکوست، فراخوانی برای یاد الله و انس گرفتن با ذات بی‌نهایت مهربان و قدرتمند است^۲.

الله متعال در آیه ۵۹، به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌آموزد: ﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا لِأَنۢ أَمَمْنَا بِاللّٰهِ وَمَاۤ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَاۤ أُنزِلَ مِنۢ قَبْلِ وَاَنۢ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ﴾ بگو: ای اهل کتاب (ای یهود و ای کافران ستمکار)! آیا عیب و خرده‌ای جز این بر ما می‌گیرید (و آیا دشمنی و کینه‌ی شما جز برای این است) که ما به الله و آنچه بر ما نازل شده (یعنی قرآن) و آنچه پیش از ما نازل شده است (یعنی تورات و انجیل)، ایمان آورده‌ایم و (آیا غیر از این است که) بیشتر شما، فاسق و منحرف هستید؟ باری یهودیان از رسول الله ﷺ پرسیدند: به چه کسی ایمان داری؟ رسول الله ﷺ پاسخ داد: ایمان دارم به الله، به قرآن که بر ما نازل شد، به تورات که بر

۱- در مکه اذانی نبود و تنها ندایی که بلند می‌شد در قالب این کلمات بود: «الصلاة جامعة». زمانی که رسول خدا هجرت نمود و قبله به سوی کعبه تغییر کرد، به اذان دستور داده شد و ندای «الصلاة جامعة» به زمان اختصاص داده شد که مساله‌ای روی می‌داد؛ و آنگاه که تصمیم به اذان گفتن گرفته شد، عبدالله بن زید انصاری و عمر اذان را در خواب دیدند.

۲- اذان گفتن در شهرها و روستاها واجب است؛ و اذان گفتن در سفر و حضر یکسان است؛ جز اینکه در سفر اجر و پاداش بیشتری دارد؛ و دلیل آن حدیث بخاری (۶۰۹) است که می‌فرماید: «لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنًّا، وَلَا إِنْسًا، وَلَا شَيْءًا، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «زیرا هر جن یا انسان یا هر چیز دیگری که صدای مؤذن را می‌شنود، روز قیامت به نفع او گواهی می‌دهد». و این پاداش برای کسی که در سفر و حضر اذان بگوید، عام است؛ و اقامه برای هر نماز سنت موکده است؛ و کسی که اذان می‌دهد اقامه می‌گوید و اگر کسی جز مؤذن اقامه گفت، جایز است.

موسی و به انجیل که بر عیسی نازل شد. یهودیان که کینه‌ی عیسی علیه السلام را دل داشتند و با او دشمن بودند، پاسخ دادند: دینی بدتر از دین شما نمی‌شناسیم. پس الله متعال آیه‌ی ۶۰ را نازل فرمود تا فرستاده‌اش را بیاموزد که چنین پاسخ دهد: ﴿قُلْ هَلْ أُتِبْتُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ بگو: آیا شما را از کسانی آگاه کنم که کیفرشان نزد الله از این هم بدتر است؟ ﴿مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَاةَ وَالْحَنَازِيرَ﴾ کسانی که الله، (در زمان داود علیه السلام) آنان را از رحمتش دور نمود و بر آن‌ها خشم گرفت و برخی از آنان را بوزینه و خوک گردانید. ﴿وَعَبَدَ الظُّغُوتَ﴾ و (نیز) آن دسته از آن‌ها که معبودان باطل (و در حقیقت شیطان) را عبادت کرده‌اند، چراکه وسوسه‌اش را پذیرفته‌اند و با خرابکاری و گناه و سرکشی، از او فرمان برده و او را خشنود کرده‌اند، ﴿أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ این‌ها، (در آخرت) بدترین جایگاه را دارند و (در دنیا) بیش از همه گمراهند؛ این گروه، شما هستید ای یهودیان، شما برادران همان یهودیان هستید که الله متعال، آنان را به خاطر سرکشی و گناهان‌شان، مسخ نمود.

رهنمود آیات:

- ۱- انتخاب یهود، نصارا و مشرکان به عنوان دوست، هم‌پیمان و یاور حرام است، به‌ویژه ستمگران‌شان.
- ۲- اشاره به اخلاق ناپسند و عقل‌های فاسد یهودیان.
- ۳- یهودیان که از سرکشی و گمراهی خود در قبال اسلام خبر یافتند، برای گمراه کردن مسلمانان دست به کار شدند.
- ۴- تأکید بر رخداد مسخ یهودیان به بوزینه و خوک.
- ۵- یهودیان در دنیا از همه گمراهند و در آخرت بدترین جایگاه را در دوزخ دارند.

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ ءَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿۶۱﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدُونِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَّ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۶۲﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْأَثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَّ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۶۳﴾﴾ [المائدة: ۶۱-۶۳].

شرح کلمات:

﴿يَكْتُمُونَ﴾: درون شان پنهان می کنند.

﴿فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾: اثم: هر چیز زيانبار و ناپسندی که الله متعال آن را تحریم نموده است، اعم از اعتقاد، گفتار و کردار، عدوان: ستم.

﴿السُّحْتِ﴾: مال حرام مانند رشوه و ربا؛ و هر دارایی و مالی که با تحریف کلام الله به دست آید.

﴿الرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَارُ﴾: ربانیون: عابدان و دینداران، مانند شیخ در مکتب تصوف^۱. احبار: دانشمندان.

معنای آیات:

این آیات نیز، به معرفی ویژگی‌های ناپسند یهود و آشکار نمودن درون ناپاک‌شان و نکوهش دوستی و پیمان با آنان می‌پردازد؛ الله متعال نخست درباره‌ی منافقان یهودی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا﴾^۲ و هنگامی که نزدتان می‌آیند (و با شما در مجالستان هم‌نشین می‌گردند)، می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم» بلکه ایمان نیاورده‌اند و نفاق دارند، ﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ﴾ و قطعاً با کفر (که در قلب‌شان دارند) وارد (محل‌تان) می‌شوند و با کفر از نزدتان می‌روند^۳. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ و الله به آنچه (از کفر و کینه نسبت به شما) پنهان می‌کردند، آگاه است. الله متعال در آیه‌ی ۶۲، یکی دیگر از ویژگی‌های ناپسند یهود را به فرستاده‌اش بیان می‌نماید: ﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ﴾ و

۱- مشایخ طریقت‌ها بسیاری از افراد جاهل را با ایمان و تقوی پرورش می‌دهند اما به دلیل عدم علم و دانش آن‌ها به کتاب و سنت خود گمراه شده و سبب گمراهی دیگران در ابعاد زیادی به ویژه در باب عقیده می‌شوند؛ از این جهت تأیید آنان و نیز پرورش نزد آن‌ها جایز نیست.

۲- این آیه معطوف به این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾. و این صفات را به طور مشخص در مورد منافقان یهودی ذکر می‌کند که از جمله افرادی بودند که دین را به تمسخر و بازیچه می‌گرفتند.

۳- یعنی هرگز آن‌ها ایمان نیاوردند و ایمان به قلب‌های‌شان ورود پیدا نکرده بود حتی به اندازه‌ی چشم بر هم زدنی؛ بلکه کافر وارد شدند و کافر خارج گشتند.

بسیاری از آنان را می‌بینی^۱ که در گناه و تجاوز و خوردن مال حرام شتاب دارند، این رفتار ناشایست یهود، آشکار و عیان است و آن را نمی‌پوشانند. الله متعال در نکوهش این عملکرد نابخردانه و ناشایست یهود می‌فرماید: ﴿لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ چه کار زشت و ناپسندی انجام می‌دهند! الله متعال در آیه ۶۳، عابدان و دانشمندان یهود را به‌خاطر سکوت در برابر اعمال و کردار زشت عوام‌شان نکوهش می‌نماید؛ آنان با سکوت‌شان، اعلام خشنودی، همسازی و مداهنه کرده‌اند، ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ﴾^۲ چرا دینداران و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه‌آلود (و دروغ) و حرام‌خواری (رشوه و ربا) باز نمی‌دارند؟ الله متعال در نکوهش این سکوت، چنین می‌فرماید: ﴿لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^۳ چه عمل زشت و ناپسندی مرتکب می‌شدند! که برای منفعت و سود خود، سکوت می‌کردند تا به تدریج در جان‌شان رسوخ کرد و برای همیشه به آن پرداختند. والعیاذ بالله.

رهنمود آیات:

- ۱- حضور منافقان یهودی در زمان حیات رسول الله ﷺ در مدینه.
- ۲- یهودیان آشکارا مرتکب گناه و سرکشی می‌شدند؛ آنان این کار را ناچیز می‌دانستند و توجهی به آن نداشتند.
- ۳- سکوت دانشمندان در برابر یک امر ناپسند و عدم تذکر به گناهکاران، کاری زشت و ناشایست می‌باشد؛ بسیاری از علمای سلف معتقدند که این آیه، سخت‌ترین و مهمترین آیه برای دانشمندان امت می‌باشد.

۱- رویت در اینجا از نوع بصری است؛ و خطاب عام بوده و شامل همه‌ی کسانی می‌شود که می‌شنوند و می‌بینند و به این معناست که: حال و وضع آنان بر کسی که می‌بیند پوشیده نیست.

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: در قرآن آیه‌ای که توبیخ آن شدیدتر از این آیه نسبت به یهود باشد، نیست. این آیه با وضعیت علمای مسلمانان در این عصر و زمان انطباق دارد؛ چنانکه امر و نهی را ترک گفته‌اند. که از عاقبت آن به الله متعال پناه می‌بریم. رسول الله فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ»: «هرگاه مردم ظالمی را ببینند و دستش را نگیرند (و او را از ظلم و ستم باز ندارند)، انتظار می‌رود که الله همه‌ی آن‌ها را به عذاب خویش گرفتار کند». ترمذی (۲۱۶۸) و آن را صحیح شمرده است.

۳- زجاج می‌گوید: لام در «لبئس» برای قسم و تاکید است.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلِيَزِدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلْنَا لَهُمْ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٧﴾﴾

[المائدة: ٦٤-٦٦].

شرح کلمات:

﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾: دست الله بسته است و در روزی دادن به آفریدگانش، دچار تنگناست.

﴿غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾: دستانشان در زنجیر باد؛ تا نتوانند در راه خیر انفاق کنند و نتوانند کارهای سودمند برای خودشان انجام دهند.

﴿لُعِنُوا بِمَا قَالُوا﴾: از آن جا که الله را به بخل و رزق محدود توصیف کردند، از رحمت الله دور و رانده گشتند.

﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾: آن گونه که آنها می گویند، دستان الله بسته و از انفاق ناتوان نیست، بلکه دستانش گشاده و روزی دهنده است.

﴿طُغْيَانًا﴾: در دروغگویی و فساد، از حد تجاوز کرده اند.

۱- گوینده‌ی این سخن فحاص یهودی بود که لعنت و نفرین الله بر او باد؛ و منظورش این بود که الله بخیل است و انفاق نمی کند؛ بلکه رسول الله فرمودند: «يَدُ اللَّهِ مَلَأَى لَا تَغِيضُهَا نَفَقَةٌ، سَخَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِيضْ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَيَبِيدُ الْمِيرَانَ يَجْفُضُ وَيَرْفَعُ»؛ «دست خدا پُر است و انفاق، چیزی از آن کم نمی کند. او شب و روز می بخشد. آیا نمی بینید که از بدو آفرینش آسمانها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست دارد، کم نشده است. و عرش خدا بر روی آب، قرار دارد. ترازو در دست اوست، (رزق را) کم و زیاد می کند». بخاری (۴۶۸۴)

﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمْ﴾: در میان یهود و نصارا افکنديم.

﴿أَوْقِدُوا نَارًا﴾: آتش فتنه، جنگ افروزی، نیرنگ و دشمنی را برای جنگ برافروختند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ﴾: اگر یهود و نصارا.

﴿مِن قَوْمِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾: از زیر پای شان و از بالای سرشان، رزق و روزی از همه جا برای شان فراخ و گسترده می گشت.

﴿أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ﴾: امتی میانه رو، نه اسراف گر و زیاده رو و نه بخیل و دست بسته.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات کفر یهود و گستاخی آنان را نسبت به الله متعال در دروغ گویی و بدکاری، بیان می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ﴾ و یهودیان^۱ گفتند: "دست الله بسته است!" منظورشان این بود که الله متعال در رزق و روزی، دچار تنگنا و محدودیت است؛ الله متعال در پاسخ می فرماید: ﴿عُذَّتْ أَيُّدِيهِمْ﴾ و این دعایی علیه آنان است که: دستان شان در بند و بسته باد! تا نتوانند به سود خویش انفاق کنند. ﴿وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا﴾ به خاطر آن چه گفتند، (از رحمت الله) دور گشتند. الله متعال و هر بندهی صالحی در زمین و آسمان، آنها را به خاطر این سخن گستاخانه و ناپاک، نفرین نمود. الله متعال، این سخن یهود را دروغ می شمارد و می فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ بلکه دو دستِ الله باز است و هرگونه خواهد، می بخشد. در حدیثی صحیح رسول الله ﷺ فرمودند: «دستِ (راست) الله بخشنده است و شب و روز می بخشد».^۲ الله متعال برای دلجویی و آرامش خاطر پیامبرش محمد ﷺ و تسکین رنجی که از کفر و گستاخی یهود می برد، چنین می فرماید: ﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ و آیاتی که (بدکاری و

۱- هر چند گویندهی این سخن فنحاص بن عازوراء بود، اما رضایت یهود از سخنان وی آنان را را بر راه و روش او قرار می دهد؛ و به این ترتیب همه را در یک ردیف و گویندهی آن می شمارد؛ چون رضایت به کفر، کفر است.

۲- «إِنَّ يَمِينَ اللَّهِ مَلَأَى لَا يَغِيظُهَا نَفَقَةٌ، سَخَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، ...». صحیح بخاری: ۴۶۸۴، ۷۴۱۱، ۷۴۱۹؛ صحیح مسلم: ۹۹۳.

درون ناپاک یهود را آشکار می‌سازد، بر تو نازل می‌شود، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید و آن‌ها با تکذیب تو تکذیب آنچه بر تو نازل شده، بیش از پیش در ستم و شرارت فرو می‌روند تا در برابر حق بایستند و اعتقاد نادرست و عملکرد ناشایست خویش را استوار کنند. سپس الله متعال فرستاده‌اش را از تدبیر و رفتار خود با این‌گونه افراد که انتقام او از آنان است، آگاه می‌نماید: ﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و ما در میان‌شان (میان یهود و نصارا) تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم^۱. سپس درباره‌ی یهود می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾ هرگاه آتشی برای جنگ برافروختند، الله آن را خاموش نمود. یهود با شوراندن مردم و ملت‌ها بر یکدیگر و نیرنگ‌های گوناگون، آتش جنگ را شعله‌ور می‌کند، اما الله متعال آن را فرو می‌نشانند و یهود به هدفش نمی‌رسد. الله متعال، یهود را به دست فرستاده‌اش محمد ﷺ و دیگر مؤمنان، رسوا و خوار می‌نماید و از سرزمین اسلام بیرون می‌راند. الله متعال ویژگی دیگر یهود را در همین آیه بیان می‌فرماید: ﴿وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ و در زمین، برای فساد و تبهکاری می‌کوشند؛ در نتیجه، الله متعال بر آنان خشم می‌گیرد؛ زیرا ﴿اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ الله، تبهکاران را دوست ندارد. الله متعال در آیه‌ی ۶۵ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَأْمَنُوا﴾ و اگر اهل کتاب (یهود و نصارا) ایمان بیاورند به الله و فرستاده‌اش و دین حقی که با خود آورده است و به آن عمل نمایند، ﴿وَأَتَّقُوا﴾ و تقوا پیشه کنند و از شرک و کفر و گناهها کبیره دوری جویند، ﴿لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلْنَا لَهُمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾ حتماً گناهان‌شان را از آن‌ها می‌زداییم (و آنان را بازخواست و رسوا نمی‌کنیم) و آنان را وارد بهشت‌های پُر نعمت می‌کنیم.

۱- می‌تواند مراد از «بینهم» خود یهودیان باشد اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ [الحشر: ۱۴] «تو آن‌ها (یهود) را متحد می‌پنداری؛ درحالی‌که دل‌های‌شان پراکنده است». و می‌تواند مراد از آن یهود و نصاری باشد چون پیش‌تر هر دو با هم ذکر شدند: ﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ و واقعیت گواه این مساله می‌باشد.

الله متعال در آیه ۶۶، درباره‌ی یهود و نصارا چنین وعده می‌دهد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و اگر آنان (یعنی یهود و نصارا)، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان بر آنها نازل شده است (و از جمله قرآن کریم)، برپا می‌داشتند، یعنی عقاید صحیح آن کتاب‌ها را می‌پذیرفتند و به قوانین و احکام صحیح و آداب رفیع و اخلاق پرفضیلتش عمل می‌نمودند، ﴿لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ از برکت‌های آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند. الله متعال، نعمت‌ها و الطاف خویش را بر آنها می‌گستراند و آنها را از رزق و روزی فراوان برخوردار می‌نمود. الله متعال در ادامه، واقعیت تلخ اوضاع یهود و نصارا را چنین بیان می‌فرماید: ﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ﴾ برخی از آنان (از یهود و نصارا) امت میانه‌رو هستند؛ عیسی عليه السلام را نه پسر الله می‌دانند و نه حرام‌زاده، بلکه او را به‌عنوان بنده و فرستاده‌ی الله پذیرفته‌اند و هنگامی که محمد صلى الله عليه وسلم، بنابر بشارت پیامبران‌شان، به‌عنوان پیامبر اعلام حضور نمود، او را باور کردند و به‌عنوان بنده و فرستاده‌ی الله پذیرفتند؛ عبدالله بن سلام و برخی دیگر از میان یهود و نجاشی و برخی از نصارا، از این دست بودند؛ ﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ﴾ ولی بیشترشان کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند^۱ و به شرک و کفر و سرکشی و تبه‌کاری مشغول‌اند.

رهنمود آیات:

- ۱- توصیف الله متعال به چیزی که شایسته‌ی جلال و کمالش نیست، کاری بس ناشایست و ناپسند است.
- ۲- اثبات صفت دست برای الله متعال؛ باید به این صفت ایمان داشت و آن را همان‌گونه که الله بیان فرموده، پذیرفت؛ همان‌گونه که شایسته‌ی جلال و کمال خود اوست نه آن‌گونه که ما تأویل و تشبیه می‌کنیم.
- ۳- اشاره به دشمنی و کینه‌توزی میان یهود و نصارا که از تدابیر الله متعال می‌باشد.^۲

۱- یعنی بدترین کارها را کردند: تکذیب پیامبران و تحریف کتاب‌ها و حرام‌خواری.

۲- اگر گفته شود: همکاری امروز یهود و نصاری با آنچه در آیه آمده، سازگار نیست؛ پاسخ این است که: یهود نسبت به نصاری حيله نمود و آنان را با الحاد دگرگون نموده و با از بین رفتن اعتقاد و

۴- تلاش بی‌وقفه‌ی یهود برای تبهکاری و فساد در زمین؛ آنان با ایجاد و گسترش تفکر مادی‌گرایی و کفر و بی‌دینی و نیز با گسترش فحشا و کید و مکرهای ماسونی بر بشریت مسلط شدند و بسیاری را به سوی خود کشاندند.

۵- الله متعال به اهل کتاب مزده می‌دهد که اگر با همین حال، ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، آنان را وارد بهشت می‌نماید.

۶- الله متعال به اهل کتاب مزده می‌دهد که اگر به دستورات تورات و انجیل، مبنی بر پذیرش پیام‌بودن محمد ﷺ و قبول اسلام عمل نمایند، رزق و روزی و نعمت‌هایش را بر آنان می‌گستراند، هم‌چنان که برای بیش از سه قرن، بر مسلمانان گسترده نمود. و هنوز این پیشنهاد به روی تمامی ملت‌ها و اقوام گشوده است.

﴿يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَيْنًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحُونَ وَالنَّصْرَى مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾﴾

[المائدة: ۶۷-۶۹].

شرح کلمات:

﴿الرَّسُولُ﴾: مردانی از بنی‌آدم که الله شریعت و قانون خود را به آن‌ها وحی نموده و به آنان فرمان داده تا آن را تبلیغ کنند و در اینجا منظور محمد ﷺ می‌باشد.

باور دینی در بین آن‌ها، بر آنان مسلط شدند و به این ترتیب محبت و عدم دشمنی در میان‌شان حاکم گشت.

﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾: آن چه درباره ی توحید، قوانین دین و احکام بر تو نازل شد، ابلاغ کن.^۱

﴿يَعْصِمُكَ﴾: تو را نگاه می دارد، آن گونه که هیچ کس به تو آسیبی نرساند.

﴿فَلَا تَأْسُ﴾: افسوس مخور و اندوهگین مباش.

﴿هَادُوا﴾: یهود.

﴿الصَّابِرُونَ﴾: جمع «صابی» از فرقه های اهل کتاب می باشند.

معنای آیات:

الله متعال در آیه ی ۶۷، فرستاده اش را بزرگوارانه خطاب می نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ ای فرستاده (ی ما، ای محمد)! آنچه را از سوی پروردگارت (از احکام و عقاید) بر تو نازل شده است، تبلیغ کن. ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ و اگر (به هر دلیلی در بخشی از آن کوتاهی نموده و) چنین نکنی، پیام الهی را نرسانده ای؛ گویا اصلاً چیزی ابلاغ نکرده ای.^۲ ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ الله تو را در برابر مردم حفظ می کند^۳ تا به تو گزند نرسانند، پس برای عدم

۱- مسلم از مسروق از ام المومنین عایشه روایت نموده که می گوید: هرکس به تو گفت که محمد چیزی از وحی را کتمان کرده است، قطعاً دروغ گفته است؛ چراکه الله متعال می فرماید: ﴿أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾.

۲- این آیه ردی بر رافضیان است که معتقدند: پیامبر بخشی از آنچه را که مامور به ابلاغ آن بوده، از روی تقیه کتمان و پنهان کرده است؛ به پروردگار کعبه سوگند که دروغ می گویند؛ ام المومنین عایشه رضی الله عنها می فرماید: اگر پیامبر می توانست چیزی را کتمان کند، این آیه را کتمان می کرد: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ چون عتاب و سرزنشی متوجه ایشان بود.

۳- مسلم از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت نموده که می گوید: رسول الله شبی را پیش از مدینه گذراند و فرمود: «لَيْتَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَصْحَابِي يَحْرُسُنِي اللَّيْلَةَ»: «ای کاش! مرد نیکوکاری از یاران من پیدا می شد که امشب از من پاسداری کند». عایشه می گوید: ما در همین وضعیت بودیم که صدای خشخش اسلحه به گوش ما رسید. رسول الله فرمود: «مَنْ هَذَا؟» «تو کیستی؟» صدا آمد: سعد بن ابی وقاص هستم. رسول الله فرمود: «مَا جَاءَ بِكَ؟» «چرا آمده ای؟». گفت: ترسیدم که

ابلاغ آن چه گفتیم، هیچ عذر و بهانه‌ای نداری؛ چه مواردی که مربوط به اهل کتاب یا دیگران است؛ و رسول الله ﷺ نیز هیچ یک از فرامین الله را که مامور به ابلاغ آن‌ها بود، پنهان نگذاشت. الله متعال در تأکید بر حمایت و نگاهبانی از فرستاده‌اش چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ همانا الله مردم کفرپیشه را هدایت نمی‌بخشد؛ و اجازه نمی‌دهد که به فرستاده‌اش آسیب برسانند و راهی برای این کار به آنان نشان نمی‌دهد؛ رسول الله ﷺ با نزول این آیه فرمود: «لَا تَحْرُسُونِي فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَصَمَنِي»^۱ «از من نگاهبانی نکنید که الله مرا حمایت نموده است»، الله متعال در آیه‌ی ۶۸ می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ بهره‌ای از حق ندارید، مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، به کار بندید^۲؛ پیش‌تر نیز آیه‌ای با همین مفهوم بیان شد و این آیه، تأکیدی بر آیه‌ی پیشین است. مطلب این که، یهود و نصارا هیچ جایگاهی در دین حقیقی و ارتباط دوستانه با الله ندارند، مگر این که به احکام و دستورات صحیح تورات و انجیل که تحریف نشده‌اند و نیز مواردی که در قرآن وارد شده است، عمل نمایند؛ ﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از ایشان می‌افزاید؛ الله متعال فرستاده‌اش را از گناهان و

رسول الله دچار مشکلی شود؛ لذا آدمم تا از او پاسداری کنم. و رسول الله برایش دعای خیر نمود و خوابید. و چنین بود که این آیه نازل شد.

۱- بهترین سند برای این حدیث در منابع زیر است.

طبری در "جامع البیان" (۱۹۹/۶)، و ابن مردویه آن را تخریج نموده‌اند؛ همانگونه که ابن کثیر در "تفسیر القرآن العظیم" (۸۱/۲) از طریق اسماعیل بن علیّه و وهیب بن خالد هردو از جریری از عبد الله بن شقیق به صورت مرسل نقل کرده است. حکم: حسن لغیره؛ اما این سند ضعیف (مرسل) است. این حدیث شواهد بسیاری دارد که از این طریق به درجه حسن لغیره می‌رسد.

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: گروهی از یهودیان نزد رسول خدا آمده و گفتند: آیا این مساله را تایید نمی‌کنی که تورات حق است و از جانب الله؟ رسول خدا فرمود: تایید می‌کنم؛ پس گفتند: ما به تورات ایمان داریم و به جز آن به چیزی ایمان نداریم؛ و به این ترتیب این آیه نازل شد: «لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ».

سرکشی‌های یهود و نصارا خبر می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا به فرستاده‌اش ایمان بیاورند و پیرو دستوراتش باشند، اما آنان بیش از پیش سرکشی و برتری‌طلبی می‌کنند و بر کفرشان افزوده می‌شود. بنابراین الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ پس بر گروه کافر غم مخور؛ و ناراحت نباش از این که به تو و پیام تو ایمان نمی‌آورند؛ زیرا آن‌ها افرادی ناسپاس، سرکش و کافر هستند. الله متعال در آیه ۶۹ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ همانا مؤمنان، یهودیان و صابئی‌ها و نصرانی‌هایی^۲ که به الله و روز قیامت ایمان واقعی بیاورند و عمل شایسته انجام دهند، یعنی تقوا پیشه کنند و از شرک و سرکشی دور شوند، چنین کسانی در دنیا و برزخ و روز قیامت، ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ نه ترس و هراسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می‌شوند؛ این مزدهی راستین و حقیقی از جانب الله می‌باشد و گفتار و مزدهی الله، درست‌ترین و راست‌ترین است.

رهنمود آیات:

- ۱- وظیفه‌ی فرستادگان الله، رساندن پیام الله به مردم است؛ پیامبرمان محمد ﷺ این وظیفه را به بهترین شکل انجام داد.
- ۲- عصمت مطلق رسول الله ﷺ.
- ۳- اهل کتاب کافرند، مگر این که به پیامبر ﷺ ایمان آورند و از دینی که آورده است، پیروی کنند.
- ۴- سرکشان و بدکاران، با شنیدن دلایل واضح، بیش از پیش، گمراه و سرکش و بیزار می‌شوند و کفر می‌ورزند.

۱- این ارشاد الهی، تسلی دادن پیامبر می‌باشد و نه نهدی از حزن و اندوه؛ چون اساسا انسان نمی‌تواند حزن و اندوه را از خود دفع کند و بلکه تنها می‌تواند از اسباب آن پیشگیری کند و اگر چنین کند با حزن و اندوهی مواجه نمی‌شود.

۲- اینکه مومنان که همان مسلمانان هستند در کنار یهودیان و صابئیان و نصاری ذکر شده‌اند، اشاره‌ای قوی به این مساله است که نسب و منسوب بودن زمان و مکان اعتباری ندارند، بلکه نجات از دوزخ و ورود به بهشت تنها و تنها در گروی ایمان صحیح به الله و روز قیامت و عمل صالحی می‌باشد که قرآن کریم و سنت نبوی گویای آن‌ها هستند.

۵- عبرت و پندپذیری، با ایمان و درستکاری و دوری از شرک و گناه محقق می‌شود نه با گرویدن به هر دین و مسلکی.

﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿۷۰﴾ وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۷۱﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾﴾ [المائدة: ۷۰-۷۲].

شرح کلمات:

﴿مِيثَاقٌ﴾: پیمان محکم و همراه با سوگند.

﴿بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ﴾: به آنچه مطابق میل‌شان نبود و دوست نداشتند.

﴿فَرِيقًا كَذَّبُوا﴾: برخی از آن‌ها، فرستادگان الله را تکذیب می‌کردند و برخی هم آن‌ها را می‌کشتند.

﴿وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ {أَنْ لَا تَكُونَ فِتْنَةً}: تا به خاطر گناهان‌شان، به سختی‌ها و مصیبت‌ها دچار نشوند.

﴿فَعَمُوا وَصَمُوا﴾: عبرت‌ها و سرنوشت ناگوار دیگران را ندیدند و پند و اندرزها را نشنیدند.

﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾: کسی که آفریدگان الله را در انواع عبادات، شریک الله قرار دهد و همانند الله، آفریده‌اش را نیز عبادت کند.

﴿حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾: الله متعال ورودش به بهشت را ممنوع نمود، مگر این که توبه کند و از شرک بازگردد.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی اهل کتاب است؛ الله متعال در این آیات، سوگند یاد می‌کند که در تورات از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت که فقط الله را طباقاً برای آنان تشریح نموده عبادت کنند و فرمانبر امر و نهی او باشند: ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا ﴿۱﴾ از بنی اسرائیل پیمان (استوار) گرفتیم و (پیوسته) فرستادگانی به سوی شان فرستادیم، ﴿كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾ هرگاه فرستاده‌ای بر خلاف میل و خواسته‌ی درونی آنان می‌آمد، گروهی را دروغگو می‌انگاشتند و گروهی را می‌کشتند. ﴿وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ و پنداشتند که (به‌خاطر گناهان‌شان) بازخواست نمی‌شوند و مجازاتی در کار نیست، ﴿فَعَمُوا وَصَمُوا﴾ و بدین‌سان (از دیدن حق و شنیدن کلام راستین و اندرز) کور و کر شدند؛ پس الله متعال آن‌ها را مجازات نمود و کسی را بر آن‌ها مسلط نمود که بسیار ستمگر و سخت‌گیر بود و به بدترین شیوه، آن‌ها را مجازات و شکنجه می‌کرد، ﴿ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ باز هم الله، توبه‌ی آنان را پذیرفت، آنان را نیرومند کرد و آنان را سر و سامان بخشید، ﴿ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ﴾ اما دوباره بسیاری از آنان کور و کر شدند؛ پس بار دیگر، الله متعال فرد ستمگری را بر آنان مسلط نمود؛ آن‌ها از دیدن و شنیدن حق، کور و کر بودند، ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ و الله به کردارشان بیناست، اگر توبه نکنند و به الله و فرستاده‌اش ایمان نیاورند و فرمانبردار دین حق اسلام نباشند، الله متعال آن‌ها را دچار سختی و گرفتاری می‌کند.^۲

الله متعال در آیه‌ی ۷۲ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ آنان که گفتند: "الله همان مسیح پسر مریم است"^۴ بدون شک کافر شدند. و

-
- ۱- مانند موسی و هارون و پیامبر پس از آن‌ها چون داود و سلیمان و زکریا و یحیی و عیسی عليهم السلام.
 - ۲- به تاریخ بنی اسرائیل اشاره دارد که الله متعال آنان را سر و سامان بخشید و دولت آنان در فلسطین و در عهد یوشع بن نون، این جوان همراه موسی بر پا شد که دولت آنان به سبب گناهان‌شان در عهد بابلین سقوط کرد و پس از آن برای بار دیگر سر و سامان گرفتند و دولت‌شان در عهد داود و سلیمان بر پا گشت و باز هم به سبب گناهان‌شان که الله متعال در این آیه از آن‌ها خبر می‌دهد، به دست رومیان سقوط کرد و از بین رفت.
 - ۳- استثناف ابتدایی برای ابطال دیدگاه باطل نصاری می‌باشد؛ و این بعد از بیان ابطال دیدگاه باطل یهود است؛ و مناسبت ذکر آن بسیار قوی است، چون هر دو، هم یهود و هم نصاری دشمن اسلام و مسلمانان هستند.
 - ۴- این دیدگاه یعقوبیه است که فرقه‌ای نصاری هستند؛ و معتقد به اتحاد پسر و پدر می‌باشند؛ گویا در اعتقاد باطل و فاسد آنان، مسیح خود الله است.

الله بسیار والاتر و برتر از آن است که هم چون بنده اش باشد و عیسی علیه السلام نیز از چنین اتهامی بیزار می جوید که از این مساله راضی باشد که به او بگویند: تو الله هستی؛ چگونه چنین ادعای ممکن است وقتی عیسی خود می گوید: ﴿يَتَّبِعَنِ إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ ای بنی اسرائیل! الله را که پروردگار من و پروردگار شماست، عبادت کنید، به راستی که هرکس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش دوزخ است و ستمکاران هیچ یآوری ندارند. آیا کسی که ادعا دارد الله یا پسر الله است، دیگران را چنین سفارش می کند؟ الله از چنین بهتان ها و اعتقاداتی، پاک و منزّه است.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به تاریخ بنی اسرائیل و بیان تبهکاری ها، کشتارها و سرکشی های کفر آمیزشان.

۲- الله متعال بر بنی اسرائیل بسیار لطف و بزرگواری نمود، با این که آنان از فرمانش سرکشی کردند، پیمانش را زیر پا گذاشتند، فرستادگانش را دروغ گو شمردند و کشتند و دسیسه چیدند.

۳- تأکید بر کفر نصارا؛ زیرا آنان، مسیح را الله می دانند.

۴- تأکید بر این حقیقت که عیسی علیه السلام نیز بنده ای از بندگان الله است.

۵- کسی که با شرک به آخرت برود و کسی را در عبادت با الله شریک کند، بهشت بر او حرام است و ورودش به بهشت ممنوع می باشد.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٤﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِكُلَّانِ الطَّعَامِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمْ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظَرُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾﴾ [المائدة: ۷۳-۷۶].

شرح کلمات:

﴿ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ﴾^۱: سومین معبود از میان معبودان سه گانه که عبارتند از: پدر، پسر و روح القدس.

﴿حَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾: پیش از او نیز فرستادگان بسیاری آمدند.
 ﴿وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾: مادرش مریم، زنی است که در قول و عمل بسیار صادق می باشد.
 ﴿أَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾: چگونه از حق روی می گردانند درحالی که کاملاً آشکار شده است.

معنای آیات:

این آیات نیز به تأکید بر کفر نصارا می پردازد؛ در بخش پیش کفر کسانی بیان شد که گفتند: الله همان مسیح بن مریم است؛ و در اینجا کفر کسانی ذکر می شود که گفتند: الله یکی از سه اله است. الله متعال در آیه ۷۳ می فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ بی گمان کسانی که گفتند: "الله، سومین (عنصر از عناصر) سه گانه‌ی الوهیت است" کافر شدند؛ خود نصارا مصداق‌های گوناگونی برای این سه معبود برمی شمارند؛ برخی آن سه را پدر، پسر و روح القدس می دانند و برخی دیگر، پدر، پسر و مادر. الله متعال در پاسخ به این اعتقاد نادرست و ناپاک‌شان می فرماید: ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ و هیچ معبود برحقى جز یگانه معبود برحق وجود ندارد؛ جبرئیل از فرشتگان است و عیسی بنده و فرستاده‌ی او و مریم نیز بنده و عبادت‌گزار او می باشد؛ پس همگی بنده و فرمانبردار الله هستند، ذاتی که معبود و پروردگار به حقى جز او وجود ندارد. الله متعال به آن کافران دروغ‌پرداز چنین هشدار می دهد: ﴿وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و اگر از گفتارشان باز نیایند، عذاب دردناکی به کافران‌شان می رسد^۲. الله متعال بنابر رحمت و مهر بی کران خویش، در آیه ۷۴ چنین می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ﴾ آیا به سوی الله باز نمی گردند (و از شرک و سرکشی دست نمی کشند)

۱- یعنی یکی از سه اله؛ و این دیدگاه ملکانبیه و نسطوریه و یعقوبیه است؛ و نمی گویند سه اله است و از گفتند ان امتناع می کنند درحالی که لازمه‌ی سخن‌شان همین است.

۲- این آیه نصی در این است که هرکس همان سخن نصاری را بگوید، کافر است و مستحق عذاب دردناک.

و از او درخواستِ آمرزش نمی‌کنند؟ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ در حالی که الله آمرزنده‌ی (افراد توبه‌کار) مهربان (با مؤمنان) است؛ الله متعال در آیه‌ی ۷۵ به فرستاده‌اش می‌آموزد که در پاسخ نصاری چنین استدلال نماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ مسیح پسر مریم، فقط فرستاده‌ای است که پیش از او نیز فرستادگانی آمده و رفته‌اند؛ نه اله است و الوهیت دارد و نه ربوبیت؛ و مادرش مریم نیز آن‌گونه که ادعا می‌کنند، معبود نیست؛ ﴿وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ﴾ بلکه مریم زنی بسیار راست‌گو و راست‌کردار از بنی‌اسرائیل است؛ مریم و پسرش عیسی عليهما السلام مانند دیگر انسان‌ها بودند که ﴿كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ﴾ غذا می‌خوردند؛ چون به آن نیاز دارند، مگر می‌شود کسی معبود باشد و به غذا نیازمند باشد؟ چنین کسی، شایسته‌ی معبود بودن نیست. الله متعال به فرستاده‌اش محمد صلى الله عليه وسلم می‌فرماید: ﴿أَنْظِرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ﴾ بنگر که چگونه آیات‌مان را برای‌شان آشکار می‌سازیم؛ آیاتی که به‌روشنی، نادرستی کفرشان را نشان می‌دهد. ﴿ثُمَّ أَنْظِرْ أَلِيَّ يُؤْفَكُونَ﴾ آن‌گاه بنگر که چگونه منحرف می‌شوند و حقیقت را که بسیار واضح و روشن است، نمی‌پذیرند. الله متعال در آیه‌ی ۷۶ به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد که منکرانِ حقیقت و آنانی را که از دین حق روی می‌گردانند، چنین سرزنش نماید: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ بگو: آیا جز الله چیزی را عبادت می‌کنید که نمی‌تواند سود و زبانی به شما برساند؟ آیا عیسی و مریم را به‌جای الله عبادت می‌کنید؟ و عبادت کسی را رها می‌کند که مالک نفع و ضرر است؟ الله که مالک همه‌چیز و همه‌کس است. ﴿وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و الله شنوای داناست؛ گفتار شرک‌آمیز شما را می‌شنود و از نیت و رفتار شرک‌آمیزتان آگاه است؛ و الله بنابر همین رفتار و گفتار و نیت است که شما را مجازات می‌نماید.

۱- کسی که غذا می‌خورد و زنی او را به دنیا آورده است، چگونه مخلوق و روزی‌خوار و آفریده شده نیست همچون سایر مخلوقات؛ اما این مسائل نصرانی را از اعتقاد و باورش باز نمی‌دارد و بلکه در مقابله با حق جهت گمراه نمودن عقل خود و فریب نفس‌شان می‌گویند؛ او غذا را با ناسوتش می‌خورد و نه با لاهوتش؛ به این معنا که: انسانی آمیخته با الله است؛ و این همان حلولیتی است که عقلا و شرعا باطل و فاسد است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و باطل نمودن تثلیث که اعتقاد و باور نصاری است.
- ۲- بی‌گناه‌دانستن عیسی و مریم عَلَيْهِمَا السَّلَام از این که خود را برای مردم معبود معرفی کرده باشند.
- ۳- دروازه‌ی توبه، برای نصارا باز است، اگر متوجه شوند و توبه کنند!
- ۴- انسان بودن عیسی و مریم عَلَيْهِمَا السَّلَام؛ زیرا برای ادامه‌ی زندگی، به غذا نیاز داشتند؛ کسی که نیازمند باشد، نه از نظر عقلی و نه از نظر شرعی، نمی‌تواند معبود باشد؛ زیرا معبود باید ذاتی کاملاً بی‌نیاز از هرچیز باشد.
- ۵- نکوهش آنان که افراد و چیزهایی را به جای الله عبادت می‌کنند، چراکه هرچیز غیر از الله، نیازمند است و نه می‌تواند به خود سود و زیانی برساند و نه به دیگران؛ نه صدای خواهش عابدان خویش را می‌شنود و نه از وضعیت‌شان آگاه است؛ اما الله تمام گفتار بندگانش را می‌شنود و همه‌چیز را درباره‌ی آنان می‌داند، پس چنین ذاتی شایستگی آن را دارد که عبادت شود و معبودان دیگر، همه باطل و دروغ‌اند.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا أَنْزَلْ إِلَيْهِ مَا أَخَذُوهُمْ أُولَئِكَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾﴾ [المائدة: ۷۷-۸۱].

شرح کلمات:

﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾: غلو: زیاده‌روی و گذشتن از حد تعیین شده؛ برای نمونه، در وضو باید دست را تا آرنج بشوییم، اما اگر کسی دستانش را تا کتف بشوید، غلو کرده است؛ همچنین ما به بزرگداشت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر شده‌ایم اما اگر کسی او را به فریادرسی بخواند غلو کرده است.

﴿أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا﴾: تمایلات افرادی که گمراه شدند؛ این افراد، بنابر هوس و میل‌شان رفتار می‌کنند نه بر اساس دلیل و قانون اسلامی.

﴿وَأَضَلُّوا كَثِيرًا﴾: و بسیاری از مردم، به‌خاطر سخنان و رفتارهای نادرست و به‌خاطر هوس‌های‌شان، گمراه شدند.

﴿عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾^۱: از وسط راه عدالت؛ که نه به راست می‌گراید و نه به چپ.

﴿لُعِنَ﴾: دعا کرد که از رحمت و آمرزش الله و آنچه به رحمت الله می‌انجامد، دور بیفتند.

﴿بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾: به‌خاطر سرکشی از دستورات فرستادگان الله و زیاده‌روی و تجاوزشان در دین‌شان.

﴿لَا يَتَنَاهَوْنَ﴾: یکدیگر را از بدکاری و زشتی باز نمی‌دارند.

﴿لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾: این‌که امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی‌دهند، چقدر زشت و ناپسند است.

﴿يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: دوست و یاور کافران هستند، نه مؤمنان.

﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ﴾: اگر واقعا به الله و محمد ﷺ ایمان داشتند، مشرکان و منافقان را در مکه و مدینه، دوست و یاور خود انتخاب نمی‌کردند.

معنای آیات:

این آیات، پیرو آیات پیشین درباره‌ی اهل کتاب یعنی یهود و نصارا می‌باشد؛ الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ﴾ بگو: ای اهل کتاب (در اینجا مراد نصارا می‌باشد)! در دین‌تان به‌ناحق غلو و زیاده‌روی نکنید؛ به همان مقدار که الله فرمان داده است، بسنده کنید، اگر بیش از آن‌چه الله معین نموده، شدت به خرج دهید، بدعت ایجاد می‌کنید و در پایبندی و دفاع از آن‌چه دین می‌پندارید، زیاده‌روی می‌کنید. پایبندی و التزام تا جایی پسندیده و مورد تأیید است که در همان مقادیر معین شده توسط الله باشد، نه در

۱- مراد از «سواء السبيل» در اینجا اسلام است؛ چون آنان پیش از آمدن اسلام در دین خود گمراه بودند و بعد از آمدن اسلام، از آن گمراه شدند.

نوآوری‌های نادرستی که جزو دین می‌پندارید، ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ﴾ و پیرو خواسته‌های درونی کسانی نباشید که پیش‌تر گمراه شدند؛ در این‌جا منظور یهود است که درباره‌ی عیسی به گمراهی رفتند، آنان عیسی را جادوگر دانستند و مادرش مریم را بدکار نامیدند، این‌گونه بود که یهودیان، ﴿أَضَلُّوا كَثِيرًا﴾ بسیاری از مردم را (با خواهش‌های برخاسته از هوس‌ها و شهوات خود)، به گمراهی کشاندند، ﴿وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ و از راه راست به بیراهه رفتند. در کردار و اعتقاد و گفتار خویش، از حق و راستی دور افتاده‌اند. الله متعال در آیه‌ی ۷۸، درباره‌ی کافران بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ آن دسته از بنی‌اسرائیل که کفر ورزیدند، (در زبور) به زبان داود و (در انجیل) به زبان عیسی پسر مریم نفرین شدند؛ و نیز در قرآن، به زبان محمد ﷺ نفرین شدند. برخی به‌خاطر نفرین داود، به بوزینه مسخ شدند، برخی با نفرین عیسی، به خوک و برخی نیز با دعای رسول خدا محمد ﷺ، در دنیا و آخرت از رحمت الله دور افتادند؛^۱ الله متعال در بیان دلیل این سرنوشت ناگوار یهود چنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ به سبب اینکه نافرمانی کردند و از حد می‌گذشتند. آنان با ترک واجبات و ارتکاب محرمات، از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کردند؛ و با غلو، بدعت و کشتن پیامبران و افراد شایسته و درست‌کار، ستم و تجاوز کردند. الله متعال در آیه‌ی ۷۹، مصادیق سرکشی و تجاوزشان را که به نفرین‌شان منجر شد، چنین می‌فرماید: ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾^۲ یکدیگر را از کار زشتی که مرتکب می‌شدند، باز نمی‌داشتند؛ رسول الله ﷺ نیز در این‌باره می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، كَانَ الرَّجُلُ يُلْقِي الرَّجُلَ، فَيَقُولُ: يَا هَذَا، اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ،

۱- این آیه دلیل بر جواز لعن و نفرین کافر است هرچند فرزند پیامبری و از نسب والایی برخوردار باشد؛ و این موارد مانع لعنت وی نمی‌شود. (قرطبی)

۲- قرطبی از ابن عطیه نقل نموده که در این زمینه اجماع وجود دارد که نهی از منکر بر کسی که توان آن را دارد و از آسیب دیدن جانی خود و دیگر مسلمانان در امان است، فرض می‌باشد؛ و اگر از جان خود بیم دارد، منکر را قلباً بد بداند و با کسی که مرتکب آن شده قطع ارتباط نموده و با وی هم‌نشین نشود.

ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْعُدَى، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيْبَهُ وَقَعِيدَهُ»: (نخستین نقص بنی اسرائیل آن بود که وقتی فرد یهودی، یهودی دیگر را در حال گناه دید، چنین گفت: از الله بترس و این کار را کنار بگذار که حرام است؛ و فردا که با همان حال او را دید، دوباره او را از این کار بازداشت و هم خوراک و هم نوش و همنشینش گشت).

در نتیجه الله متعال، بدکاران را بر درستکاران مسلط نمود، سپس رسول الله ﷺ این آیات را تلاوت نمود: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... فَسِقُونَ﴾ و فرمود: «كَلَّا وَاللَّهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَأْخُذُنَّ عَلَى يَدَيِ الظَّالِمِ، وَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، وَتَقْصُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرًا أَوْ لِيَضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لِيَعْنَنَكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ»^۱: «هرگز چنین نیست، به الله سوگند که باید به کار درست امر کنید و از کار ناشایست باز دارید، باید دست ستمگر را بگیرید و با نرمی یا اجبار، او را به حق رسانید، در غیر این صورت، الله متعال قلبهای تان را بر یکدیگر مسلط می کند و شما را همانند آنان، از رحمت خویش دور می اندازد». الله متعال این کار یهود را نکوهش می نماید:

﴿لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ چه زشت بود آنچه انجام می دادند! سپس در آیه ۸۰، به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بسیاری از آنان (یهودیان مدینه) را می بینی که کافران (و مشرکان مکه و مدینه) را به دوستی می گیرند، با آنان همنشین و همراه می شوند و یاری شان می کنند، با این که می دانند همراهی و همیاری با کافران و مشرکان، در دین و در کتاب شان تحریم شده است؛ الله متعال در نکوهش این کار می فرماید: ﴿لَيْسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ چه بد چیزی است آنچه نفس های شان از پیش برای آنان فرستاده است! که نتیجه ی شر و کفر و فساد است که مرتکب شدند؛ ﴿أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (و آن خشم الله متعال بر آنان و جاودانگی در عذاب با مرگ شان تا بی نهایت است؛ الله متعال در تأکید بر کفر و فساد و بدکاری آنان می فرماید: ﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِآتِي وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ﴾ و اگر به الله و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است، ایمان می آوردند و یگانگی الله و پیامبر بودن محمد ﷺ و آیات و احکام قرآن را می پذیرفتند،

۱- ابوداود: ۴۳۳۶ و ۴۳۳۷؛ ابن ماجه: ۴۰۰۶؛ ترمذی: ۳۰۴۷، ۳۰۴۸. حکم آلبانی: ضعیف.

﴿مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ کافران (مشرکان و منافقان) را به دوستی نمی‌گرفتند، ﴿وَالَّذِينَ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ ولی بیشترشان منحرف و بدکار و فاسق‌اند؛ و از فرمان الله سرکشی می‌کنند و در فساد و خرابکاری، پا را از حد فراتر می‌گذارند.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- غلو و بدعت در دین و پیروی از هوس‌خواهان، حرام است.
- ۲- سرکشی از دستورات الله و فرستادگانش و نیز تجاوز از حدود شرعی، محرومیت از بهشت و زیان و نابودی در دوزخ را به بار می‌آورد.
- ۳- ممنوعیت سکوت در برابر تبه‌کاری و فساد و اشاره به سرانجام ناخوشایند این سکوت.
- ۴- حرمت دوستی و یاری‌رساندن به کافران، بدکاران و تبه‌کاران.
- ۵- یکی از نشانه‌های کفر، دوستی و یاری‌رساندن به کفار و درواقع موالات آن‌هاست.

۱- یعنی کافرند؛ چون با یهودیت باطل از دین الله و با نفاق از اسلام خارج شدند؛ بنابراین آنان کافرانی منافق و یهودیانی ملعون هستند.

۲- این آیه دلیل روشنی در این زمینه است که هرکس کافر را دوست و یاور خود بگیرد و درواقع ولای با او داشته باشد، مومن نیست؛ چون این ولای او را به قول و عمل او و حتی اعتقاد و یاور او می‌کشاند و به این ترتیب همچون او کافر می‌شود؛ و شاهد آن از حدیث نبوی این است که می‌فرماید: «مَنْ كَثَبَهُ يَوْمَ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»: «هرکس که خود را شبیه قومی سازد، از جرگه‌ی آن‌هاست». سنن ابوداود (۴۰۳۱).

أيسر التفاسير

به همراه حاشیه اش

«أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

(جلد دوم)

نویسنده:

ابوبکر جابر الجزائری

سخنران مسجد شریف نبوی

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة




دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

 Tel: +966 50 244 7000

 info@islamiccontent.org

 Riyadh 13245- 2836

 www.islamhouse.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست سوره‌ها

أ.....	فهرست سوره‌ها
۱.....	ادامه سوره مائده
۴۳.....	سوره انعام
۱۸۵.....	سوره اعراف
۳۳۳.....	سوره انفال
۳۹۵.....	سوره توبه
۵۱۷.....	سوره یونس
۶۰۱.....	سوره هود
۶۸۳.....	سوره یوسف

ادامه سوره مائده

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٦﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَآكُتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٧﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٨﴾ فَأَثْبَهُمْ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٩٠﴾﴾ [المائدة: ٨٢-٨٦]

شرح کلمات:

﴿عَدَاوَةً﴾: تنفری درونی است که صاحبش را از شخصی که دشمن می‌پندارد دور می‌کند؛ در نتیجه به او خوبی نمی‌کند و با محبت به او نزدیک نمی‌شود و گاهی او را وادار به بدی و دشمنی با او می‌کند.

﴿مَوَدَّةً﴾: محبتی درونی است که باعث می‌شود صاحبش با خوبی و دفع بدی، به شخصی که دوستش می‌دارد نزدیک شود.

﴿قِسِيَّيْنَ﴾: جمع قسیس (کشیش)؛ در میان نصارا به رهبر و دانشمند دینی گفته می‌شود.

﴿رُهْبَانًا﴾: رهبان: جمع راهب؛ مشتق از رهبة (ترس) است و در میان نصارا به شخصی گفته می‌شود که با ترک خواهشات نفسانی برای عبادت در دیر یا صومعه گوشه‌گیری می‌کند.

﴿مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ﴾: رسول، محمد ﷺ است؛ و آنچه بر او نازل شده، آیات قرآن کریم شد که بیانگر بزرگواری عیسی و مادرش مریم ﷺ است و این که عیسی، بنده‌ی الله است.

﴿الشَّاهِدِينَ﴾: جمع شاهد؛ کسی که بر یگانگی و وحدانیت الله و به رسالت و پیامبری محمد ﷺ گواهی می‌دهد و بر آن استقامت می‌ورزد.

﴿الصَّالِحِينَ﴾: جمع صالح؛ کسی که با ایمان به الله، حقوق الله متعال را به صورت کامل ادا می‌کند و با فرمانبرداری از او نعمت‌هایش را سپاسگزاری می‌کند؛ و با خوبی به مردم، حقوق‌شان را به صورت کامل ادا می‌کند و جلوی آسیب رسیدن به آن‌ها را می‌گیرد.

﴿فَأْتَبَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا﴾: الله به پاس گفتار ایمانی و نیز همراهی عملی‌شان با الله، به آنان باغ‌هایی [از بهشت] پاداش داد که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است.
معنای آیات:

الله متعال از عداوت و دشمنی یهودیان و مشرکان با مؤمنان، به فرستاده‌اش محمد ﷺ خبر می‌دهد و این که آن‌ها از دیگران خصومت بیشتری دارند، ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ «[ای پیامبر،] یقیناً یهود و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت». یهودیان انکار حقیقت و ایستادگی در برابر دعوت‌گران را نسل به نسل به ارث بردند علاوه بر این، آرزوی بازگرداندن شکوه و اقتدارشان در تضاد با دعوت اسلامی بود. اما دلیل دشمنی مشرکان، جهل و زیاده‌روی در محرمات و خوگرفتن با خرافات و شرک و گمراهی به مرور زمان است. همچنین الله متعال خبر می‌دهد که نصارا نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان هستند و می‌فرماید: ﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ﴾^۲ «و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی خواهی یافت که

۱- لام در «لتجدن» لام قسم است؛ و این چهار آیه همچون چکیده‌ای از آیات گذشته در مورد اهل کتاب است.

۲- این آیه در مورد نجاشی و اصحاب او نازل شد که هجرت اول و دوم مومنان به سوی او بود که از شکنجه‌ی مشرکان و اذیت و آزار آنان فرار کردند؛ و زمانی که قریش عمرو بن عاص و عبدالله

می‌گویند: ما نصرانی هستیم». الله متعال با بیان این مطلب، دلیل محبت مذکور را توضیح داد: ﴿ذَلِكَ...﴾ یعنی دلیلش این است که در میان آن‌ها کشیشان و راهبان هستند. کشیشان رهبران دینی هستند که از کتاب آسمانی آگاهند و غالباً عدالت، دلسوزی و نیکی را بر بی‌عدالتی، ظلم، سنگدلی و شر ترجیح می‌دهند و راهبان نیز از دنیا بریدگان بوده و رغبتی به آن ندارند. گواه این سخن، عبارت مذکور است: ﴿وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و [نیز] از آن روست که در مورد حق و پذیرش آن و سخن گفتن از آن تکبر نمی‌ورزند؛ به همین دلیل، هنگامی که ماده‌گرایی (ماتریالیسم) در جوامع نصرانی فراگیر شد و الحاد (آتئیسم) و اباحی‌گری (مباح دانستن حرام‌ها و سرپیچی از واجبات) گسترش یافت، این محبت با مؤمنان کاهش پیدا کرد اگر قطع نشده باشد. ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱ «و چون آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می‌شنوند، می‌بینی بر اثر آنچه از حق شناخته‌اند، چشمان‌شان اشک می‌بارد و می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم؛ پس ما را در زمره [مسلمانان و] گواهان بنویس». اما مراد از این آیه، اشخاصی از میان نصرانی‌ها هستند که به محض این که برای‌شان قرآن تلاوت شود و آن را بشنوند سر تسلیم فرود آورده و مسلمان می‌شوند. مانند اصمحه نجاشی و بسیاری دیگر. آن‌ها پس از شنیدن قرآن، متأثر می‌شوند و به سبب شناخت حقیقت می‌گیرند و از الله متعال می‌خواهند که: ﴿فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ آن‌ها را در زمره [مسلمانان و] گواهان بنویسد تا در بهشت همراه آن‌ها باشند. «شاهدین» افرادی از این امت هستند که به یگانگی و وحدانیت الله متعال و رسالت پیامبرش شهادت و گواهی دادند و از الله و رسول او فرمانبرداری کردند. ﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ﴾^۱ «چرا به الله و آنچه

بن ربیعہ را با هدایایی به سوی نجاشی فرستادند تا مومنان مهاجر را به آنان تحویل داده و بازگرداند، نجاشی کشیشان و راهبان را فراخواند و جعفر بن ابی طالب برای آن‌ها سوره‌ی مریم را قرائت نمود که با شنیدن آن گریستند و این آیه نازل شد.

۱- یعنی امید داریم که پروردگاران ما را با صالحان وارد بهشت کند؛ که صالحان و صادقان امت محمد ﷺ می‌باشند.

از حق به ما رسیده است ایمان نیاوریم؛ حال آنکه امید داریم پروردگاران ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد؟» یعنی چه چیزی مانع ما می‌شود که ایمان آوریم که الله پروردگار و معبود یگانه‌ای است که هیچ شریک، فرزند یا پدر و مادری ندارد و یا به حقایقی که در مورد یگانگی الله متعال و پیامبری فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل شده ایمان آوریم؛ درحالی که آرزو داریم پروردگاران ما را به همراه نیکوکاران این امت وارد بهشت کند. وقتی این‌ها را گفتند، الله متعال به آن‌ها خبر می‌دهد که به سبب این اعمال به آن‌ها پاداش می‌دهد: ﴿جَنَّتِ نَجْرِي مِنْ حَتِّهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ «باغ‌هایی [از بهشت] که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند»^۱. همچنین خبر می‌دهد که این پاداش که به آن‌ها داده می‌شود، پاداش نیکوکاران است: ﴿جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾. آن‌ها کسانی هستند که گفتار و کردار نیک را با عقاید صحیح و فطرتی پاک در هم آمیختند و آن را با شرک و نافرمانی آلوده ساختند. سپس می‌فرماید کسانی که الله را به عنوان یگانه‌معبود و فرستاده‌اش را به عنوان پیامبر و رسولش نپذیرفتند و آیات قرآن را دروغ شمردند، دشمنانی جهنمی هستند که به هیچ وجه از آن خارج نخواهند شد. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ «و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آناناهل دوزخ‌اند»^۲.

رهنمود آیات:

- ۱- شدت دشمنی یهودیان و مشرکان با اسلام و مسلمانان.
- ۲- نزدیکی گروهی از نصارا با مسلمانان؛ که در ادعای یاری دین (نصرانیت)، صادق هستند.
- ۳- فضیلت فروتنی و زشتی تکبر.

۱- این پاداش نیکو دلیلی است بر اخلاص آنان در ایمان‌شان و صداقت و راستی سخنان‌شان؛ چراکه الله متعال خواسته‌ی آنان را اجابت نمود و امید و آرزوی آنان را تحقق بخشید؛ و به همین ترتیب پاداش هرکسی که ایمانش خالصانه باشد و یقینش صادق، بهشت خواهد بود.

۲- این آیه اشاره دارد که همه‌ی نصاری با شنیدن قرآن ایمان نیاوردند و نگریستند و با ایمان و صداقت از الله متعال پاداش بهشت را نخواستند؛ بلکه برخی از آنان که بیشترشان را شامل می‌گردد، کفر ورزیدند و تکذیب کردند و به همین سبب پاداش آن‌ها دوزخی اسن که همواره و برای همیشه در آن خواهند بود؛ و این به دلیل تاریکی قلب‌ها و خباثت و پلیدی نفوس‌شان است.

- ۴- فضیلت و کرامت این امت در برابر امت‌های پیشین.
- ۵- فضیلت اهل کتاب هنگامی که مسلمان شوند و مسلمانی نیکویی داشته باشد.
- ۶- بیان سرنوشت کافران و تکذیب کنندگان که جاودانگی در آتش جهنم است.
- ۷- استفاده قرآن از روش ترغیب و ترهیب؛ به طوری که ابتدا وعده و سپس وعید را ذکر می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ ءُمُومُونَ ﴿۸۸﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ ۖ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفَرَةٌ ۚ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۖ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۸۹﴾﴾ [المائدة: ۸۷-۸۹]

شرح کلمات:

- ﴿لَا تُحَرِّمُوا﴾: خودداری نکنید.
- ﴿مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾: آنچه برای شما مباح کرده و اجازه داده است؛ مانند: ازدواج، خوردن و نوشیدن.
- ﴿حَلَالًا طَيِّبًا﴾: مباح و پاک.
- ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ﴾: الله شما را به خاطر سوگندهای بی‌اختیارتان بازخواست نمی‌کند.
- ﴿عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾: سوگندهایی که آگاهانه برای انجام یا عدم انجام کارها می‌خورید.
- ﴿مِنْ أَوْسَطِ﴾: از غذاهای معمول و متوسط؛ نه از غذاهای گران و نه خیلی ارزان.
- ﴿أَهْلِيكُمْ﴾: زن و فرزندان.
- ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾: رهایی بخشیدن او از بردگی موجود.

﴿يُرِيَنَّ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ﴾: آیات خود را که دربرگیرنده احکام دین برای شماست، بیان می‌کند از جمله: واجب و حلال و حرام.

معنای آیات:

آیات اول و دوم در مورد برخی از اصحاب نازل شد، از جمله عبدالله بن مسعود و عثمان بن مظعون رضی الله عنهما و ... که در یک سخنرانی رسول الله صلی الله علیه و آله شرکت کرده بودند؛ آن‌ها پس از شنیدن پند و اندرز، تصمیم به ترک لذت‌های دنیا گرفتند و از دنیا دست کشیدند و خواهان کسب آخرت شدند. بنابراین نزد مادر مؤمنان - عایشه رضی الله عنها - رفتند و از او در مورد نماز و عبادات شبانه رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردند و گویی [هنگامی که از آن باخبر شدند،] عبادات رسول الله صلی الله علیه و آله را ناچیز و اندک پنداشتند. [و گفتند: ما کجا و پیامبر صلی الله علیه و آله کجا؟ زیرا گناهان گذشته و آینده پیامبر صلی الله علیه و آله آرمزیده شده است.] یکی از آن‌ها گفت: من از زنان دوری می‌نمایم [و هرگز ازدواج نمی‌کنم]. دیگری گفت: من، تمام عمر روزه می‌گیرم و یک روز آن را هم نمی‌خورم. و سومی گفت: من، تمام شب‌ها را نماز خواهم خواند. این خبر به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید؛ بنابراین برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «چرا گروهی از شما چنین و چنان گفته‌اند؟ من که فرستاده الله هستم [و از همه شما پرهیزکارتر،] گوشت می‌خورم؛ برخی روزها را روزه می‌گیرم و برخی روزها را نه؛ هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم؛ و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس، از سنت من روی بگرداند، از من نیست». سپس این آیه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای که الله برای [استفاده] شما حلال کرده است - از قبیل: خوردن،

۱- «جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلُوا عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا أَخْبَرُوا كَانَتْهُمْ تَقَالُوبًا، فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَدْ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَإِنِّي أَصَلِّيَ اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأَصَلِّي وَأَرْفُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» صحيح بخاری: ۵۰۶۳؛ صحيح مسلم: ۱۴۰۱.

نوشیدن و ازدواج با زنان - را [به بهانه زهد و دینداری بر خود] حرام نکنید^۱؛ و با گذر از آن چه الله برای تان حلال کرده، به سوی محرمتا نروید^۲. ﴿وَلَا تَعْتَدُوا﴾ «و [از حد] تجاوز ننمایید»؛ زیرا ﴿لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ «به راستی الله متجاوزان [از حدود الهی] را دوست ندارد». ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ «و از چیزهای حلال [و] پاکیزه‌ای که الله به شما روزی داده است بخورید» اما حرام، روزی شما نیست. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ یعنی با ترک غلو و سخت‌گیری که منجر به گوشه‌نشینی می‌شود - در اسلام رهبانیت و گوشه‌نشینی وجود ندارد - از الله بترسید؛ همان ﴿الَّذِي أَنْتُمْ بِهِء مُؤْمِنُونَ﴾ «ذاتی که به او ایمان دارید» یعنی پروردگاری که شریعت را بنا می‌نهد و حلال و حرام را تعیین می‌کند و معبودی که اطاعت و عبادت می‌شود. اما آیه ۸۹: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ «الله شما را به خاطر سوگندهای بی‌اختیارتان بازخواست نمی‌کند» هنگامی نازل شد که گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ گفتند: "ما بر گوشه‌گیری و ترک دنیا سوگند خورده‌ایم، پس با سوگندهای مان چه کنیم؟"^۳ الله متعال بیان می‌کند که به سبب شکستن این‌گونه از سوگندهای‌شان چه چیزی بر آن‌ها واجب می‌شود و می‌فرماید: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ که منظور از آن، سوگندهای بی‌اختیار و بی‌هدف است که ناگهان بر زبان جاری می‌شود. مانند: «نه به الله قسم» یا «بله به الله قسم»^۴. همچنین اگر گمانش بر چیزی است و بر آن قسم بخورد و سپس معلوم شود که برخلاف تصور او بوده است. ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمْ

۱- علما می‌گویند: این آیه و آیات مشابه و احادیث وارده در این معنا به غلات گوشه‌نشینی از میان متصوفان بازمی‌گردد که اهل باطل و خلاف شرع هستند؛ و طبری می‌گوید: برای مسلمان جایز نیست چیزی را بر خود حرام کند که الله متعال برای بندگان مومنش حلال کرده است.
۲- چون بنده بر خود چیزی را حرام کند، بر او حرام نمی‌شود مگر همسرش که با طلاق بر او حرام می‌شود.

۳- طبری در [جامع البیان ت شاکر (۱۰ / ۵۲۳): ۱۲۳۵۶] از طریق عطیه بن سعد العوفی از ابن عباس تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف جداً؛ مسلسل به عوفی‌ها و ضعف عطیه.

۴- «این آیه: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۵] در مورد سخن کسی نازل شده که می‌گفت: لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ». [صحیح بخاری: ۴۶۱۳ و ۶۶۶۳].

الْأَيْمَانُ ﴿﴾ یعنی اگر قصد آن را داشته باشد^۱ و پس از سوگند خوردن، سوگندش بشکند، بر او واجب است که برای پاک شدن گناه کفاره بپردازد که: ﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ﴾ «خوراک دادن به ده مستمند است» و باید به هر مسکین نصف صاع، یعنی دو مُد با اندازه متوسط داده شود. ﴿مَا تَطْعُمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ «از غذاهای [معمولی و] متوسط خانوادگی تان» یعنی نه خیلی سطح بالا و گران و نه خیلی ارزان و بی کیفیت. ﴿أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ «یا لباس دادن به ده نفر [از مستمندان]»؛ مانند: پیراهن و عمامه یا روپوش و جامه. ﴿أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ یعنی آزاد کردن برده‌ای مؤمن - فرقی ندارد که مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ - . مؤمن اختیار دارد که یکی از این سه نوع کفاره را به خواست خود انجام دهد. اما در صورتی که هیچیک از آن‌ها برایش میسر نبود، به خواست خود، سه روز جدا و یا پشت سر هم روزه بگیرد: ﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾. ﴿ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَانِكُمْ﴾ یعنی این، کفاره گناه شکستن سوگندهای تان است که الله برای تان بیان کرد. ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ یعنی زیاد سوگند نخورید تا مجبور شوید آن‌ها را بشکنید؛ زیرا گناهکار می شوید و کفاره بر شما واجب می شود^۲. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ «الله اینچنین آیات خود را برای شما بیان

۱- این در صورتی است که قسمش را استثنا نکرده باشد؛ به این صورت که بعد از آن نگفته باشد: ان شاء الله؛ اما کسی که سوگندش را استثنا کرده باشد، کفاره‌ای بر او نیست؛ چون با وجود استثنا گناهی ندارد؛ و باید این استثنا را بر زبان آورده باشد؛ چنانکه بگوید: الا ان يشاء الله؛ و باید با حرکت زبان و لب‌هپایش همراه بوده باشد.

۲- علما می‌گویند: سوگندها چهار نوع هستند: دو سوگند هستند که با حانث شدن کفاره دارند؛ و دو سوگند دیگر کفاره‌ای ندارند؛ دو سوگند نخست این است که کسی سوگند بخورد که فلان کار را انجام می‌دهم و پس از آن حانث شود (آن را انجام ندهد)؛ و دیگر اینکه بگوید: به الله سوگند فلان کار را انجام نمی‌دهم و حانث شود (آن کار را انجام دهد). اما دو سوگندی که کفاره ندارد: یکی سوگند لغو است به این صورت که در مورد چیزی بر مبنای ظن و گمان خود سوگند بخورد که چنان است، اما خلاف آن آشکار شود؛ و دیگر اینکه سوگند بر زبان او جاری باشد بدون اینکه قصدی از آن داشته باشد؛ مثل اینکه بگوید: نه به خدا، بلکه به خدا؛ و پنجمین نوع سوگند، سوگند غموس است که فرد عمدا سوگند دروغ می‌خورد و کفاره‌ی آن فقط توبه است هرچند به همراه توبه کفاره پرداخت کند، بهتر است.

می‌کند؛ باشد که شکر به جای آورید». مانند بیان مساله شکستن سوگند و کفاره، الله آیاتی شامل قوانین و ویژگی‌های دینش را برای تان بیان می‌کند تا برای انجام اوامر و ترک نواهی‌اش، به شما وعده پاداش این شکرگزاری را بدهد. له الحمد والمنه.

رهنمود آیات:

- ۱- تحریم آن چه الله متعال مباح شمرده، حرام است و حلال کردن آن چه الله حرام کرده، نیز حرام می‌باشد.
- ۲- بیان اشتیاق زیاد اصحاب در فرمانبرداری از الله به خاطر ترس از مجازاتش و امید به پاداشش.
- ۳- غلو و سخت‌گیری در دین حرام است.
- ۴- بیان کفاره سوگند با جزئیات.
- ۵- زیاد سوگند خوردن مکروه است؛ و سوگند خوردن به نام غیر الله، مطلقاً حرام است.^۱
- ۶- کسی که سوگند می‌خورد کار پسندیده‌ای را ترک کند یا کار ناپسندی را انجام دهد، مستحب است که سوگندش را بشکند و کفاره‌اش را بپردازد.^۲ اما هنگامی که سوگند خورد که واجبی را ترک کند یا حرامی را انجام دهد واجب است که سوگندش را بشکند و کفاره‌اش را بپردازد.
- ۷- سوگند بر سه نوع است؛ «لغو»: سوگندی است که اگر گناهی در آن نباشد کفاره ندارد. «عموس»: آن است که عمداً سوگند دروغ بخورد^۳ و کفاره

۱- «مَنْ كَانَ حَالِفًا، فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيُصْمِتْ»: «کسی که می‌خواهد سوگند یاد کند، به نام الله سوگند بخورد یا سکوت نماید». [صحیح بخاری: ۲۶۷۹، ۶۶۴۶؛ صحیح مسلم: ۱۶۴۶]

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»: «کسی که به نام غیرالله سوگند یاد کند، کفر یا شرک ورزیده است». [سنن ترمذی: ۱۵۳۵؛ سنن ابوداود: ۳۲۵۱] حکم آلبنی: صحیح.

۲- «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ»: «هرکس سوگندی یاد کند و سپس خلاف آن را بهتر ببیند، همان کاری را انجام دهد که بهتر است و کفاره سوگندش را ادا نماید». [صحیح مسلم: ۱۶۵۰].

۳- بادیه نشینی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: ای رسول الله! گناهان کبیره کدامند؟ فرمود: «الإشْرَاكُ بِاللَّهِ»: «شرک ورزیدن به الله». عرض کرد: سپس چه چیزی؟ فرمود: «ثُمَّ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ»: «نافرمانی پدر و مادر». عرض کرد: سپس چه چیزی؟ فرمود: «الْيَمِينُ الْعَمُوسُ»: «سوگند عموس»

ندارد و تنها راه بخشش آن، توبه است. «يَمِينٌ مُّكْفَرَةٌ»: آن است که مؤمن آگاهانه برای انجام یا عدم انجام کارها سوگند می‌خورد، سپس سوگند را می‌شکند. این همان سوگندی است که الله متعال کفاره‌اش را ذکر کرده و توضیح داده است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿٩١﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩٢﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿٩٣﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٤﴾ [المائدة: ٩٠-٩٣]

شرح کلمات:

﴿الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ﴾: خمر^۱: هر مُسکری؛ ماده‌اش هر چه باشد - فرقی نمی‌کند که کم باشد یا زیاد - . ميسِر: قمار^۲.

﴿وَالْأَنْصَابُ﴾: أنصاب: جمع نُصَب؛ بنای یادبود یا تندیس که برای تقرب و نزدیک‌تر شدن به الله، یا برای تبرک‌گرفتن از آن، یا برای بزرگداشتِ شخص ایجاد می‌شود. مانند: مجسمه‌های رؤسا و رهبران در این عصر و زمان.

(که صاحبش را در گناه و دوزخ غوطه‌ور می‌گرداند). گفتیم: سوگند غموس چیست؟ فرمود: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ، هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ»: «سوگند دروغی که انسان با آن، مال مسلمانی را تصاحب کند». [صحیح بخاری: ۶۹۲۰].

۱- روایتی صحیحی از عمر رضی الله عنه می‌باشد که روزی خطبه خواند و گفت: ای مردم، روزی که تحریم خمر نازل شد، خمر از پنج خوراکی گرفته می‌شد: انگور و خرما و عسل و گندم و جو؛ و خمر چیزی است که عقل را زایل کند؛ و استفاده‌ی کننده‌ی آن را دچار هذیان کند و سخنانش را مخلوطی از درست و اشتباه.

۲- از آنجا که علت تحریم شراب و قمار برانگیختن عداوت و دشمنی بین برادران ایمانی و بازداشتن از ذکر الله و نماز است، هر چیزی که باعث این عداوت و بازداشتن از ذکر و نماز باشد، حرام است.

﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: جمع زَلَم؛ چوبی است که در جاهلیت برای تشخیص خوب از بد و یا سود از زیان به وسیله آن فال می‌گرفتند. فال‌گیری‌های زیر نیز، از این قبیل هستند: فال انبیا (حال آن که انبیا از این‌گونه کارها بیزارند!)، خاک‌بینی (رَمَالی) و فال گرفتن با تسبیح.

﴿رِجْسٌ﴾: ناپاکی - فرقی نمی‌کند که حسی باشد یا معنوی -؛ زیرا همه محرمات پلید هستند، اگرچه ناپاک نباشند.

﴿مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾: آنچه شیطان برای مردم زینت می‌دهد و برای‌شان دوست‌داشتنی می‌کند و به سویش ترغیب می‌دهد تا گمراه‌شان کند.

﴿فَأَجْتَبُوهُ﴾: از آن دوری کنید؛ آن را با قلب‌تان قبول نکنید و بدن‌تان را از آن دور کنید.

﴿تُقْلِحُونَ﴾: به نتیجه می‌رسید و در دنیا و آخرت خوشبخت می‌شوید.

﴿وَيَصَدَّكُمْ﴾: شما را بازمی‌دارد.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^(۹۱): از آن‌ها دست بردارید؛ استفهام برای امر است و برای خبر نیست.

﴿جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾: در شراب و قماری که پیش از حکم تحریم خورده‌اند، گناهی نیست.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال، مؤمنان را از حرام کردن آن‌چه حلال کرده است نهی فرمود، محرمات را نیز بیان کرد و به دلیل زیان رساندن به بدن و فاسد کردن قلب و روح‌شان، دعوت به ترک و دوری از آن‌ها نمود. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱ یعنی ای کسانی که الله را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان پیامبر و فرستاده تصدیق می‌کنید بدانید که: ﴿إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

۱- این آیه بعد از واقعه‌ی احد نازل شد که درسال سووم هجری، یعنی در آخر آن بود؛ اما از این جهت بعد از نزول در سوره‌ی مائده قرار گرفت که این ایه ناسخ اباحت خمر می‌باشد. و در سبب نزول آن روایت شده که چون کشمکشی به سبب شراب‌خواری در ضیافتی بین سعدی بن ابی وقاص و مردی انصاری روی داد، این آیه نازل شد.

رَجَسٌ» «بی‌تردید، شراب و قمار و نشانه‌های معبودان باطل و تیره‌های قرعه‌کشی [برای فالگیری]، پلید هستند»^۱ یعنی منفور و ناپاک و از چیزهایی هستند که شیطان به آن فرا می‌خواند و برای نفس می‌آراید تا به آن علاقه‌مند شود و هدفش برانگیختن دشمنی و کینه بین مسلمانان است که در حقیقت همانند یک جسم هستند. همچنین می‌خواهد که آن‌ها را از یاد الله که سبب خویشتن‌داری است بازدارد و از نماز که نردبانی به سوی پروردگار و امرکننده به نیکی و بازدارنده از بدی است جلوگیری کند؛ تا پس از آن، آنان را وادار به انجام این چهار عمل حرام کند که تاثیر بسیار بدی در دل فرد و جامعه و ترغیب‌شان به شر و فساد دارد. بنابراین الله متعال آن‌ها را به فرمانبرداری از خویش و اطاعت از فرستاده‌اش دستور می‌دهد و از سرانجام گناه و آثار بد آن برحذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ «پس ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید، آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟» ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا﴾ یعنی از الله اطاعت کنید و فرمانبر پیامبر باشید و از سرانجام گناه و نافرمانی پرهیز کنید. سپس آن‌ها را آگاه می‌کند که رویگردانی آن‌ها از حق پس از شناختن آن، هیچ زبانی به رسول نمی‌رساند؛ زیرا وظیفه رسول فقط ابلاغ آشکار است و این کار را کرده است. اما مجازات رویگردانی آن‌ها، مجازات کافران خواهد بود که جاودانگی در عذاب خفت‌بار است. ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا﴾^۲ «و از الله اطاعت کنید و فرمانبر پیامبر باشید و [از گناه و نافرمانی] پرهیز کنید. اما اگر روی گردانید، بدانید که وظیفه پیامبر ما [چیزی] جز ابلاغ آشکار نیست». ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ

۱- هدف از ذکر انصاب و ازلام به همراه خمر و میسر تاکید بر تحریم آن‌ها و تقویت این مساله است؛ چون دلها به آن دو وابسته می‌باشد؛ و مراد از تحریم انصاب، تحریم عبادت و ساختن و خرید و فروش آن‌هاست.

۲- ﴿فَاعْلَمُوا﴾ جواب شرط است؛ یعنی اگر از اطاعت الله و رستلش روی گردانید، بدانید که این روی گردانی شما هیچ ضرری به رسول نمی‌رساند؛ و بلکه وظیفه‌ی رسول فقط ابلاغ است که به شما ابلاغ کرده است.

فِيَمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَعَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَعَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۳﴾ «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، [ایراد و] گناهی در آن چه [پیش از حکم تحریم شراب] خورده‌اند نیست؛ [البته] در صورتی که [از محرّمات] پروا کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند؛ سپس پرهیزگاری کنند و ایمان بیاورند؛ آنگاه [بیش از پیش] پرهیزگاری کنند و نیکی نمایند؛ و الله نیکوکاران را دوست دارد». بعضی از اصحاب رسول الله ﷺ گفتند: «ای رسول خدا، تکلیف برادران ما که شراب می‌نوشیدند و قمار بازی می‌کردند و پیش از این مردند چه می‌شود؟»^۳ یعنی آیا الله آن‌ها را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد یا آن‌ها را می‌بخشاید؟ بنابراین الله این آیه را نازل کرد و بیان داشت که آن‌ها هیچ گناهی ندارند و در مورد آن چه پیش از نزول تحریم نوشیدند و خوردند مؤاخذه نمی‌شوند؛ به شرط این که از انجام محرّمات پرهیز کرده باشند و به الله و احکام او ایمان داشته باشند و در پاسخ دستور او و برای تقرب به او کارهای نیک انجام داده باشند. ﴿ثُمَّ اتَّقَوْا...﴾ افراد زنده نیز در مورد خوردن و نوشیدن پیش از تحریم گناهکار نیستند؛ به شرط ایمان، اعمال نیک و پرهیز از سایر محرّمات و تداوم ایمان، تقوا و به یاد داشتن الله و انجام اعمال تنها برای الله متعال.

رهنمود آیات:

- ۱- شراب و قمار و بزرگداشتِ یادبودها و مقبره‌ها و فالگیری حرام است.
- ۲- وجوب دست برداشتن فوری از این محرّمات؛ و گفتن "پروردگارا ما از این کارها دست برداشتیم"، همانطور که عمر رضی الله عنه چنین گفت.
- ۳- بیان علت تحریم نوشیدن شراب و قماربازی؛ که برانگیختن دشمنی و کینه بین شراب‌نوشان و قماربازان و بازداشتن از یاد الله و نماز است، درحالی که نقطه قوت زندگی معنوی مسلمانان است.

۱- جمله‌ی ﴿ثُمَّ اتَّقَوْا وَعَامَنُوا﴾ تاکید لفظی جمله‌ی ﴿إِذَا مَا اتَّقَوْا وَعَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ است.

۲- روایت شده که گوینده‌ی این سخن ابوبکر صدیق رضی الله عنه بوده است؛ و این سوال را از سر دلسوزی نسبت به کسانی داشته که درحالی از دنیا رفته‌اند که پیش‌تر شراب نوشیدند.

۳- «قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ الَّذِينَ مَاتُوا وَهُمْ يَتْرَبُونَ الْحَمْرَ لَمَّا نَزَلَ تَحْرِيمُ الْحَمْرِ، فَزَلَّتْ» [سنن ترمذی: ۳۰۵۲] حکم آل‌بانی: صحیح لغیره.

- ۴- فرمانبرداری از الله و رسول و برحذر داشتن از نافرمانی آن‌ها واجب است.
 ۵- تقوا و پرهیزکاری تا لحظه وفات و بهیاد داشتن الله در اعتقاد، گفتار و کردار واجب است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدِيًّا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَةٌ طَعَامَ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾ أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾﴾ [المائدة: ٩٤-٩٦]

شرح کلمات:

- ﴿لِيَبْلُوكُمْ﴾: حتما شما را می‌آزماید.
 ﴿الصَّيْدِ﴾: آن چه شکار می‌شود.
 ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾: در دسترس شماست. مثل تخم مرغ و جوجه‌اش.
 ﴿وَرِمَاحُكُمْ﴾: جمع رُمح؛ حیوانات مختلفی که در تیررس نیزه‌های تان قرار می‌گیرند.^۲

- ۱- به محرم و غیر محرم اجازه داده شده که در حرم حیواناتی را که موجب اذیت و آزار هستند، بکشند؛ مانند مار و عقرب و کلاغ و موش و شیر و پلنگ و گرگ و ببر؛ و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «خَمْسٌ فَوَاسِقٌ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ، وَالْغُرَابُ الْأَبْعَعُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ، وَالْحَدِيَا»؛ «پنج حیوان موذی هستند که در سرزمین حل (خارج از حرم) و حرم، کشته می‌شوند و آن‌ها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار». مسلم (۱۱۹۸)
 ۲- اینکه می‌فرماید: ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾ مراد از آن شکارهای کوچک و در دسترس است مانند جوجه و تخم مرغ؛ و مراد از ﴿وَرِمَاحُكُمْ﴾ شکارهای بزرگی است که با دست گرفته نمی‌شود و نیازمند ابزار شکار هستند.

﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾: تا الله با آن امتحان، معلوم کند چه کسی در نهان از او می ترسد و شکار نمی کند.

﴿فَمَنْ أَعْتَدَى﴾: هرکس پس از ابلاغ خبر تحریم از حد درگذرد و در حال حج یا عمره شکار کند.

﴿وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾: جمع حرام؛ مُحْرِم برای حج یا عمره؛ مثلاً گفته می شود مرد یا زن مُحْرِم است.

﴿مِنَ النَّعَمِ﴾: از چهارپایان؛ شتر، گاو و گوسفند.

﴿ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾: دو نفر عادل از میان عالمان دین.

﴿وَبَالَ أَمْرِهِ﴾: مجازات گناهش؛ زیرا شکار کرده و شکار حرام است.

﴿وَلِلسَيَّارَةِ﴾: مسافران در سفرشان از آن بهره می برند؛ و غذای دریایی، آن است که امواج به ساحل می آورند.

معنای آیات:

پروردگار متعال بندگان مؤمنش را خبر می دهد که آن ها را مورد آزمایش قرار می دهد تا فرمانبردار و نافرمان از یکدیگر مشخص شوند. بنابراین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بَشْيءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ ءَأْيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید، الله شما را [درحالی که مُحْرِم هستید] به چیزی از شکار [صحرائی] که در دسترس شما و نیزه های تان باشد، می آزمایشد تا معلوم دارد چه کسی در نهان از او می ترسد». پس شکار را در حالت احرام بر آن ها حرام کرد و سپس آن ها را آزمایش می کند؛ به گونه ای که شکار را در دسترس و در تیررس نیزه های شان قرار می دهد. همان طور که بنی اسرائیل را در تحریم شکار روز شنبه آزمایش کرد. ماهی ها در روز شنبه [که روز تعطیل و عبادت بود] روی آب ظاهر می شدند و در دسترس شان قرار می گرفتند و روزهای دیگر به سوی آنان نمی آمدند. پروردگارشان آنان را به سبب نافرمانی شان، اینچنین مورد آزمایش قرار داد. اما مسلمانان پروردگارشان را اجابت کرده و به دستورش عمل می کنند. بر خلاف بنی اسرائیل که نافرمانی کرده و شکار کردند؛ بنابراین آن ها را به بوزینه هایی خوار و رانده شده تبدیل کرد. ﴿فَمَنْ أَعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ یعنی هرکس بعد از

این تحریم از حد درگذرد و [در حال حج یا عمره] شکار کند، غذایی دردناک در پیش دارد. الله متعال بر حرام بودن شکار تاکید می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام، شکار را نکشید»^۱. و مجازات آن را بیان می‌دارد که: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعِدًّا﴾ هر یک از شما که به عمد آن را بکشد؛ حکم واجب این است که: ﴿مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ﴾ باید همانند آن چه کشته است، کفاره‌ای از چهارپایان همچون شتر و گاو و گوسفند بدهد؛ و ﴿يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾ «دو نفر عادل از شما [برابری ارزش] آن را تأیید کنند»؛ و به شکار و مشابه آن از میان چهارپایان نگاه کنند. شتر مرغ مانند شتر است، گاو میش مانند گاو است، آهو مانند بز است و ... کسی که کفاره بر او واجب شده، در صورت تمایل می‌تواند شتر، گاو یا بزی را برای فقیران حرم مکه بفرستد، وگرنه باید با پولش غذایی بخرد و آن را صدقه دهد. همچنین می‌تواند به جای هر نیم صاع، یک روز روزه بگیرد. ﴿هَدِيًّا بَلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَرَةً طَعَامٍ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ «[آنگاه آن کفاره را به صورت] قربانی به [مستمندان پیرامون] کعبه برساند؛ یا [معادل] بهای آن را [به مستمندان [حرم] غذا دهد یا [اگر توان مالی نداشت] معادل آن را [به ازای هر فقیر، یک روز] روزه بگیرد». ﴿لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ﴾ «تا کیفر عمل خود را بچشد».

﴿عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ﴾ یعنی الله آن چه را که پیش از این تحریم گذشته است، عفو نمود؛ اما در مورد آینده می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ «و[الی] هرکس [به این گناه] بازگردد، [بداند که] الله از او انتقام می‌گیرد؛ و الله شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است»^۲. معنایش این است که او را به خاطر نافرمانی خود مجازات می‌کند و کسی نمی‌تواند مانع خواسته الله متعال شود. پس باید از او ترسید و در حال احرام از شکار پرهیز کرد. الله متعال بعد از تحریم شکار در حال

۱- روایت شده که ابو یسر عمرو بن مالک انصاری الاغی ووحشی را درحالی کشت که در سال حدیبیه محرم و عمره‌گزار بود؛ لذا این آیه نازل شد.

۲- دیدگاه جمهور این است که هرکس شکار نمود و جزای آن را پرداخت و پس از آن شکار کرد، باید فدیة بدهد؛ و برخی از اهل علم نظرشان این است که پس از آن حکمی ندارد و رها می‌گردد و به او گفته می‌شود: الله از تو انتقام می‌گیرد.

احرام و تعیین مجازات برای شکارچی، بر مؤمنان منت می‌گذارد و شکار دریا و نیز آبریان مرده‌ای را که امواج به ساحل می‌افکند، برای‌شان در حال احرام حلال می‌کند. ﴿مَتَلَعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ﴾ «تا شما [که در مکه مقیم هستید] و کاروانیان [که مسافرنند، همگی] از آن برخوردار شوید» منظور، مسافران در حال احرامی هستند که در سفرشان، از آن بهره می‌برند و شکار غیر دریایی، برای آن‌ها حرام است مادامی که محرم هستند. پس از آن، الله متعال به تقوا و ترس از مجازاتش دستور می‌دهد و فرمانبرداری از خود را با انجام فرایض و ترک محرمات واجب می‌کند و جمع شدن بندگان در روز قیامت در پیشگاه خود را برای محاسبه اعمال یادآوری می‌نماید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ «و از الله که [روز قیامت] نزد او جمع می‌شوید، پروا کنید».

رهنمود آیات:

۱- آزمایش اصحاب رسول الله ﷺ در حدیبیه توسط الله متعال با فراوانی شکارهایی که در دسترس‌شان بود؛ درحالی‌که شکار برای آن‌ها حرام بود. اما آن‌ها فرمان الله متعال را اجرا کردند و شکار نکردند و از بنی‌اسرائیل در زمان پیامبران‌شان بهتر بودند.

۲- شکار برای شخص مُحَرَّم، حرام است؛ به جز شکار دریایی که برای او جایز است.

۳- بیان مجازات کسی که در حال احرام شکار می‌کند که برابر با همان چیزی است که کشته است.

۴- وجوب قضاوت [عالم عادل] در مورد حیوانی که توسط شخص مُحَرَّم کشته شده است و این که جایز نیست خود شکارچی برای خود کفاره تعیین کند.

۵- شکار حَرَم برای همه مردم - چه مُحَرَّم و چه غیر مُحَرَّم - حرام است.

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿١٧﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿١٩﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ

وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

[المائدة: ۹۷-۱۰۰]

شرح کلمات:

﴿الْكَعْبَةَ﴾: هر ساختمان مربع شکل؛ در این جا منظور «بیت الله الحرام» است.

﴿قِيَمًا لِلنَّاسِ﴾: حج و عمره به سوی مسجد الحرام، دین مردم را سامان می دهد و با امنیت در داخل آن و فرستادن انواع محصولات به سوی آن، دنیای شان نیز سامان می گیرد.

﴿وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾: ماه های حرام که چهار تا هستند: رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم.

﴿وَالْهَدْيَ﴾: هریک از انواع قربانی هایی که به سوی مسجد الحرام برده می شود.

﴿وَالْقَلْبِدَّ﴾: جمع قلاده؛ شتر یا گاو قلاده بسته شده ای که به عنوان قربانی به مسجد الحرام برده می شود.

﴿الْبَلْعُ﴾: اعلام آن چه که دستور به اطلاع رسانی در مورد آن داده شده است.

﴿مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾: آن چه آشکار می کنید و آن چه پنهان می دارید.

﴿الْخَبِيثَ﴾: ناپاک که حرام است و در مقابل کلمه «الطيب: پاک» قرار می گیرد و در امور حسی و عقلی عمومیت دارد.

﴿يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾: خردمندان.

معنای آیات:

الله متعال می فرماید: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ﴾^۱ منظور از مردم، عرب ها در دوران جاهلیت قبل از اسلام هستند و معنی ﴿قِيَمًا﴾ این است که منافع آن ها مبتنی بر چند چیز است: اول وجود کعبه است که در آن حج و عمره برگزار می شود و با ورود به مسجد الحرام در امنیت هستند. دوم ماه های حرام که

۱- الله متعال به خلیل خود ابراهیم دستور داد تا بنای کعبه را آغاز کند؛ و به این ترتیب ابراهیم بنای اخیر را ایجاد نمود. اما بنای نخستین آن در عهد آدم عليه السلام بوده است. و «جعل» در اینجا به معنای آن را چنین نمود می باشد؛ یعنی آن را برای مردم که عرب ها بودند، بر پا داشت.

چهار تا هستند: ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم و رجب^۱. سوم هدی است که شامل چهارپایانی است که به عنوان قربانی به مسجد الحرام آورده می‌شوند. چهارم قلائد که جمع قلاده است و قربانی‌هایی هستند که قلاده‌هایی به آن‌ها بسته می‌شود تا نشانگر این باشد که قربانی‌های حرم هستند و یا خود حاجی قلاده‌هایی از جنس پوست درختان حرم به خود می‌بندد تا اعلام کند که از حرم می‌آید یا به حرم می‌روند. این چهار چیز که شامل بیت الحرام، ماه حرام، هدی و قلائد می‌شوند در میان عرب‌ها قدرتی به‌سان یک فرمانروا داشت که در سرزمین‌شان امنیت و سعادت را رقم زده بود؛ به ویژه برای قبایل قریش که ساکن حرم هستند. این از تدبیر الله متعال برای بندگانش است که نشانگر دانش، قدرت، حکمت و رحمت اوست. ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ «این [گونه احکام،] برای آن است که بدانید الله آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و این که الله به همه چیز داناست». یعنی این امنیت و آسایش در دورانی بود که شما هیچ دولت و نظامی نداشتید که به شما بیاموزد که الله موجودات و مخلوقات مختلف آسمان‌ها و زمین را می‌داند و هیچ چیزشان از او پنهان نیست و او همه چیز را می‌داند و معبود حقیقی اوست که هیچ معبود و پروردگار دیگری جز او نیست؛ پس تنها او را عبادت کنید و فقط به او توکل کنید و عبادت و توجه و عنایت به دیگران را رها کنید. اگر این کار را نکنید، با شدیدترین و سخت‌ترین کیفر، مجازات‌تان خواهد کرد؛ چرا که الله عزوجل سخت کیفر است. این را بدانید و از او بترسید. آیه ۹۹ محتوای سخن الله متعال در آیه ۹۸ را تأیید کرده است. ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ «ای مردم،] بدانید که الله سخت کیفر است»؛ و این وعیدی شدید است. ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ﴾

۱- به ماه رجب «رجم الاصم = رجب گر» گفته می‌شود چون در این ماه صدای برخورد سلاح‌ها به هم شنیده نمی‌شود. همچنین به آن «رجب مضر» گفته می‌شود چون قبیله‌ی مضر بیش از دیگران آن را گرامی و بزرگ می‌داشتند. و نیز «رجب الاصب» گفته می‌شود چون خیر و خوبی در آن سرازیر است.

«پیامبر وظیفه‌ای جز رساندن [وحی] ندارد»^۱ و مسلماً آن را رساننده و ابلاغ کرده و هشدار داده است؛ پس مسئولیتش را انجام داده است. اینک بستگی به خودتان دارد، اگر به سوی پروردگارتان توبه کنید و از او فرمانبرداری کنید، او شما را خواهد بخشید و به شما رحم می‌کند؛ زیرا او آمرزنده مهربان است. اما اگر با رویگردانی از او نافرمانی کردید، از کردارتان آگاه است و شما را به سبب آن مورد مؤاخذه و مجازاتی سخت قرار می‌دهد. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾^{۹۹} «و الله آن‌چه را که آشکار می‌کنید و پنهان می‌دارید [همه را] می‌داند». هم وعده است و هم وعید؛ زیرا الله متعال از ظاهر و باطن آگاه است و جزا را بر مبنای آن‌ها می‌سنجد. اگر کردار خوب باشد، پاداش نیز خوب است و اگر کردار بد باشد، مجازات نیز بد است.

الله متعال به رسولش ﷺ می‌فرماید که به مردم بگوید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ﴾ پلید و پاک - در اعتقادات، گفتار، کردار، افراد و اموال^۲ - یکسان نیستند؛ هرچند که فراوانی پلیدی، موجب شگفتی‌تان شود؛ زیرا زیاد و کم بودن، ملاک سنجش نیست. بلکه ملاک، خوبی و بی‌ضرر بودن است، حتی اگر کم باشد. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ پس ای خردمندان! از الله بترسید و از فرمانش اطاعت کنید و از محرماتش پرهیز کنید؛ زیرا رستگاری شما در نجات از عذاب و دست‌یافتن به پاداش اوست.

رهنمود آیات:

۱- بیان تدارک وسیع الله متعال برای مخلوقاتش؛ زیرا منافع قریش و اعراب را تضمین کرده و برای‌شان امنیت و ثبات ایجاد کرده است و به سبب ایجاد احترام و بزرگداشت بیت الحرام و ماه حرام و هدی و قلائد در دل بندگان،

۱- یعنی هدایت مردم و توفیق و ثواب به دست او نیست. و اصل «البلاغ» بلوغ و رسیدن است؛ «بلغ المكان يبلغه» یعنی به آن مکان رسید. و «ابلهه شیء» یعنی آن چیز را به او رساند. بنابراین وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ امر و نهی و اخبار الهی به بندگان با اسلوب بلاغی با بهترین الفاظ بوده است.

۲- علما می‌گویند: این آیه دلیلی بر فسخ معامله‌ی فاسد می‌باشد؛ بنابراین بهای کالا به صاحبش بازگردانده می‌شود؛ و شاهد آن در سنت نبوی این حدیث است که می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»: «هرکس عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن عمل مردود است». مسلم (۱۷۱۸).

زندگی خوب و دلپذیری را برای قریش و اعراب رقم زده است و کسی جز الله نمی‌تواند چنین کاری کند.

۲- بیان مسئولیت پیامبر در برابر مردم؛ که چیزی جز ابلاغ نیست و این که پیامبر ﷺ این مسئولیت را به انجام رسانده است.

۳- بیان حکمت ملاک قراردادن کیفیت اعمال نه کمیت آن؛ یک مؤمن بهتر از ده کافر است و یک درهم حلال بهتر از ده درهم حرام است و دو رکعت قبول شده بهتر از ده رکعت قبول نشده است.

۴- امر به تقوا برای رستگارشدن انسان‌های باتقوا.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَّلَ الْقُرْءَانُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَذَّبْتُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا ءَأُولُو كَانٍ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۰۴﴾﴾ [المائدة: ۱۰۱-۱۰۴]

شرح کلمات:

﴿إِن تُبَدَّ لَكُمْ﴾: که اگر [پاسخ حقیقی‌اش] برای‌تان آشکار گردد، شما را اندوهگین می‌کند.

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْهَا﴾: الله از سوالات نابه‌جای قبلی و پاسخ به آن‌ها درگذشت یا شما را به خاطر آن مواخذه نکرد.

﴿سَأَلَهَا قَوْمٌ﴾: امت‌های دیگر پیش از شما، از این گونه سؤال‌ها پرسیدند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ﴾: به عنوان شریعت قرار نداده است.

﴿بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ﴾: «بحیره»: شتر ماده‌ای که گوشش شکافته می‌شود. «سائبه»:

شتر ماده‌ای که به حال خود رها می‌شود.

﴿وَلَا وَصِيلَةَ وَلَا حَامٍ﴾: «وصيله»: شتر ماده‌ای که اولین زایمانش ماده شتر باشد.
 «حام»: شتر نری که پشتش را برای معبودان، داغ می‌کند.
 ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾: خوبی و خیری که الله نازل کرده است.
 ﴿مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا﴾: گمراهی و اشتباهاتی که نیاکان مان را بر آن یافته‌ایم.
معنای آیات:

بعضی از اصحاب بیش از حد از رسول الله ﷺ سؤال می‌کردند تا این که از آن‌ها رنجید و خطاب به مردم فرمود: «امروز از هر چه سؤال کنید جواب‌تان را می‌دهم». مردی به نام عبدالله بن حذافه که او را در مشاجرات با نامی غیر از نام پدرش صدا می‌زدند ایستاد و گفت: ای رسول خدا! پدر من کیست؟ فرمود: «پدرت حذافه است»^۱. ابوهیره می‌گوید: رسول الله ﷺ برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! الله متعال حج را بر شما فرض کرده است؛ پس حج بگذارید». مردی پرسید: ای رسول خدا! آیا هر سال [حج، فرض است]؟ پیامبر ﷺ سکوت کرد و آن مرد سه بار این سوال را پرسید. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر می‌گفتم بله، [هر ساله حج] بر شما واجب می‌شد و شما، توانایی آن را نداشتید»؛ سپس افزود: «مرا با همان مسایلی که برای شما می‌گویم، رها کنید [و سؤال بی‌مورد درباره مسایل ناگفته نپرسید]». پس این آیات نازل گردید:^۲

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی نپرسید که اگر پاسخ حقیقی‌اش برای‌تان آشکار گردد، شما را اندوهگین می‌کند و متضرر می‌شوید. ﴿وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبَدَّ لَكُمْ﴾ «و اگر زمانی که قرآن نازل می‌گردد پرس‌وجو کنید، [حکم و پاسخ

۱- صحیح بخاری: ۷۰۸۹؛ صحیح مسلم: ۲۳۵۹ و ۲۳۶۰.

۲- صحیح مسلم: ۱۳۳۷.

۳- این آیه دلیلی بر ناپسندی سوال در مواردی است که نیازی به فهمیدن آن‌ها نیست. و در صحیح مسلم (۵۹۳) روایت است که رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادَّ النَّبَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَكِرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: قَيْلٌ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِصَاعَةَ الْمَالِ»: «الله متعال نافرمانی از مادران، زنده به گور کردن دختران، به زور گرفتن چیزی و ندادن حق دیگران را برای شما حرام قرار داده است. همچنین سخن بیهوده گفتن، زیاد از دیگران خواستن و ضایع کردن مال را ناپسند و مکروه دانسته است».

پرسش‌های تان] بر شما آشکار می‌گردد؛ یعنی رسول‌مان آن را برای تان بیان می‌کند. اما اگر پیش از نزول قرآن در مورد آن سؤال کنید، این کار شایسته شما نیست؛ زیرا این امر موجب آزار و اذیت رسول الله است. سپس الله متعال به آن‌ها می‌فرماید: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْهَا﴾ «الله از آن [سوالات نابه‌جای قبلی] درگذشت»؛ یعنی شما را به سبب سوال تان مواخذه نمی‌کند. ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ «و الله آمرزنده بردبار است»، به سوی او توبه کنید تا توبه‌تان را بپذیرد و از او آمرزش بخواهید تا گناهان تان را ببامرزد و به شما رحم کند؛ زیرا او آمرزنده و مهربان است.^۱ سپس می‌فرماید: ﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾ «در حقیقت، گروهی [که] پیش از شما [بودند نیز] از این [گونه] سؤال‌ها پرسیدند؛ سپس [وقتی که جوابی ناگوار برای شان آمد،] به آن [عمل نکردند و] کفر ورزیدند»؛ یعنی اقوام پیش از شما نیز به همین شکل، موشکافی می‌کردند و سوالات نابه‌جا می‌پرسیدند. ﴿أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ﴾ «به آن [عمل نکردند و] کفر ورزیدند»؛ زیرا آن‌ها به سبب موشکافی و سوالات نابه‌جا از پیامبران‌شان، مجازات و مکلف به اعمالی شدند که تاب و توان انجامش را نداشتند، بنابراین انجام وظایف‌شان را کنار گذاشتند و مرتکب کفر شدند.^۲ این مضمون آیات (۱۰۲) و (۱۰۳) بود؛ اما آیه‌ی (۱۰۳): «اللَّهُ متعال می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ «الله هیچ گونه «بحیره» و «سائبه» و «وصیله» و «حامی» [= انواع

۱- پس از قطع شدن وحی، مردم از متضرر شدن خود را در امان دیدند؛ با این همه سوال‌های بی‌مورد و بیهوده همیشه مکروه است؛ در حدیث صحیح آمده است: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ»؛ «از نیکی و زیبایی اسلام شخص، ترک کارهای بیهوده‌ای است که فایده‌ای برایش ندارد». ترمذی (۲۳۱۷).

۲- یکی از مثال‌های آن قوم صالح است که درخواست شتر کردند و قوم عیسی که درخواست مائده (سفره) کردند؛ این آیه هشدار می‌دهد که مومنان که مبدا همان رفتاری را داشته باشند که امت‌های پیشین از خود نشان دادند و همچون آن‌ها هلاک شوند. و در صحیح مسلم روایت شده که رسول الله فرمودند: «إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا، مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحْرَمْ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَحَرَّمَ عَلَيْهِمْ، مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ»؛ «در میان مسلمانان، بزرگ‌ترین گناه از آن کسی است که در مورد چیزی سؤال کند که بر مسلمانان حرام نشده است؛ اما به علت سؤال او بر مسلمانان حرام گردد». مسلم (۲۳۵۸).

شترهای مختلفی که مشرکان وقف معبودهایشان می‌کردند] را [برای خود] قرار نداده است؛ جایز است که کسی از رسول در مورد «بحیره» و ... سؤال کند. پس الله متعال این آیات را نازل فرمود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ﴾ یعنی الله هیچ دستوری نسبت به شکافتن گوش «بحیره» و رها کردن «سائبه» و مرتبط کردن «وصیله» و داغ کردن «حامی» نداده است، اما کسانی که کافر هستند، این تهمت را به دروغ بر الله می‌بندند. ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ «و بیشتر آنان نمی‌اندیشند». و اگر می‌اندیشیدند، به الله تهمت نمی‌زدند و با بدعت‌تراشی خود، شریعتی جدید درست نمی‌کردند و آن را به الله متعال نسبت نمی‌دادند. اولین کسی که ماده‌شتری را به این منظور رها کرد و دین اسماعیل علیه السلام را تغییر داد «عمرو بن لُحی» بود. رسول الله صلی الله علیه و آله او را دید که روده‌هایش را در آتش جهنم، به دنبال خود می‌کشید. این مضمون آیه (۱۰۳) می‌باشد. اما در آیه (۱۰۴) الله متعال خبر می‌دهد که مشرکان با ایجاد بدعت‌های شرک‌آلود به الله متعال افترا می‌بستند؛ بنابراین هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ﴾ «به سوی آن‌چه الله نازل کرده است و به سوی پیامبر بیایید»؛ تا دروغ‌ها و باطیل‌تان را در مورد شکافتن گوش «بحیره» و رها کردن «سائبه»، برای‌تان بازگو کند، آن‌ها از مراجعه به حقیقت امتناع می‌ورزند و می‌گویند: ﴿حَسْبُنَا﴾ یعنی برای ما کافی است ﴿مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا﴾ «آن‌چه نیاکان‌مان را بر آن یافته‌ایم» ما به چیز دیگری احتیاج نداریم. الله متعال با رد سخنان فاسدشان، پاسخ‌شان را این‌گونه می‌دهد: ﴿أُولَٰئِكَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ «آیا اگر نیاکان‌شان چیزی نمی‌دانستند [باز هم از آنان پیروی می‌کنند]؟» یعنی با وجود این‌که نیاکان‌شان نادان و احمق بودند و چیزی از حقیقت نمی‌فهمیدند، از آن‌ها پیروی می‌کنند و از سخنان باطل‌شان دفاع می‌کنند. ﴿وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ «درحالی‌که به سوی خوبی یا نیکی، هدایت نیافته بودند».

رهنمود آیات:

- ۱- زیاده‌روی و موشکافی در سؤال کردن، امری ناپسند است.
- ۲- نوآوری و ایجاد بدعت در دین، حرام است و سبب ایجاد شرک در میان مردم می‌شود.
- ۳- ضرورت بازگشت به قرآن و سنت در امور اختلافی و رضایت از حکم آن‌ها.

۴- تقلید از افراد نادان و پیروی از اباطیل‌شان حرام است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أٰهْتَدَيْتُمْ إِلَىٰ
 ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾﴾ [المائدة: ۱۰۵]

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا﴾: الله و رسولش را تصدیق کردند و با انجام دستورات و ترک منهیات، به آن‌ها پاسخ مثبت دادند.

﴿عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ﴾^۱: راهنمایی و اصلاح را قبول کنید.

﴿إِذَا أٰهْتَدَيْتُمْ﴾: اگر به شناخت حقیقت و لزوم به کارگیری‌اش هدایت یافته باشید.

﴿إِلَىٰ ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ﴾: بازگشت همه شما - چه گمراه و چه هدایت‌یافته - به سوی الله است.

﴿فَيُنَبِّئُكُم﴾: شما را به کردارتان آگاه می‌سازد و نسبت به آن، جزای‌تان را می‌دهد.

معنای آیه‌ی کریمه:

الله متعال بندگان مومنش را ندا می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید»؛ یعنی الله و رسولش و وعده و وعیدهای الله را تصدیق کرده‌اید، ﴿عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ﴾ با ایمان و عمل صالح و دوری از شرک و نافرمانی‌ها، خود را موظف به هدایت و پاک شدن بدانید^۲. ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أٰهْتَدَيْتُمْ﴾ یعنی اگر هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند زیانی به شما نمی‌رساند؛ زیرا هیچ گناهکاری بارِ گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و هرکس در برابر آنچه کرده، جزا داده می‌شود نه در برابر عملی دیگری؛ هرکس هدایت یابد، به سود خویش هدایت می‌یابد و هرکس گمراه گردد، به زیان خویش گمراه می‌گردد؛ اما باید دانست که امر به معروف و نهی از منکر نیز بخشی از هدایت است. اگر مؤمنان امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، از هدایت یافتگان به شمار نمی‌روند؛ زیرا با سکوت

۱- اگر گفته شود به این معناست که خود را از آلوده شدن به معصیت و نافرمانی حفظ کنید، درست است، چون «علیکم» اسم فعل به معنای «احفظ کذا» می‌باشد.

۲- این آیه هشدار است در مورد مصیبتی که پیشینیان گرفتار آن شدند که تقلید کورکورانه و ایجاد بدعت‌های مهلک بود؛ و همین وجه مناسبت میان این آیه و آیات پیشین است.

در مقابل منکر، شرارت‌ها زیاد شده و گسترش می‌یابد و بی‌تردید منجر به گمراهی مومنان و از دست رفتن هدایت می‌شود. به همین دلیل است که روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه برخاست و گفت: ای مردم، شما این آیه را می‌خوانید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...﴾^۱ اما مقصود آن را درست متوجه نمی‌شوید، من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْمُنْكَرَ وَلَمْ يُغَيِّرُوهُ يُوشِكُ أَنْ يَعْهَمُ اللَّهُ بِعِقَابِهِ»^۲: «اگر مردم کار ناپسندی را ببینند و آن را تغییر ندهند، نزدیک است که الله تمامی آنان را با عذابش بگیرد». الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳ «بازگشت همه شما به سوی الله است؛ آنگاه شما را از آنچه می‌کردید، آگاه می‌سازد». این آیه، وعده و وعید را با هم دربرمی‌گیرد؛ وعده برای فرمانبرداران از الله و رسولش و وعید برای نافرمانان.

رهنمود آیات:

- ۱- مؤمن باید از طریق ایمان و عمل صالح، خود را از آثار شرک و گناهان پاک و اصلاح کند.
- ۲- اگر مؤمن مردم را به نیکی دستور دهد و از منکر نهی کند، گمراهی مردم به مؤمن ضرری نمی‌رساند.^۳
- ۳- بیان اصلی برانگیخته شدن در آخرت.
- ۴- اعمال، بزرگ‌ترین تأثیر را در خوشبختی یا بدبختی انسان دارند.

۱- گفته شده این آیه تنها آیه‌ای است که ناسخ و منسوخ را در خود جمع کرده است؛ بخشی که ناسخ است: «واذا اهتديتم» و منسوخ «عليكم انفسكم» می‌باشد؛ چون هرکس هدایت شود، کسی که گمراه شده ضرری به او نمی‌رساند؛ و هدایت کامل نمی‌گردد مگر بعد از امر به معروف و نهی از منکر.

۲- سنن ابن ماجه: ۴۰۰۵؛ حکم آل‌بانی: صحیح.

۳- علما می‌گویند: امر به معروف و نهی از منکر زمانی انجام می‌شود که امید پذیرفته شدن و تغییر وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت امر و نهی واجب نیست. همچنین زمانی ساقط می‌گردد که آمر و ناهی ترس آسیب دیدن در اثر آن داشته باشد؛ آسیبی که تحمل آن را نداشته باشد یا اینکه به سایر مسلمانان وارد شود.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهْدَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ
 ائْتَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
 فَأَصَبْتَكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ
 أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِءَ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهْدَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ
 الْأَثِيمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَءَاخِرَانِ يُقِيمَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ
 الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتْنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَدَتِيهِمَا وَمَا
 اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَلِكَ أَدَّىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهْدَةِ عَلَىٰ وَجْهَهَا أَوْ
 يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنٌ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾﴾ [المائدة: ١٠٦-١٠٨]

شرح کلمات:

﴿شَهْدَةٌ بَيْنَكُمْ﴾: «شهادة»: سخنی که از روی آگاهی به سبب بینایی یا بینش
 گفته می‌شود. «بینکم»: یعنی گواهی دادن شما برای یکدیگر.

﴿إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: یعنی اگر شما در حال مسافرت بودید.

﴿مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ﴾: بعد از نماز عصر.

﴿إِنْ أَرْتَبْتُمْ﴾: اگر در صداقت و انصاف آن‌ها تردید داشتید.

﴿فَإِنْ عَثَرَ﴾: یعنی اگر مشخص شد که آن دو، در مراقبت از عهدی که بسته‌اند
 مرتکب خیانت شده‌اند.

﴿أَدَّىٰ﴾: نزدیک‌تر.

﴿عَلَىٰ وَجْهَهَا﴾: یعنی درست است؛ نه دچار کاستی و نه فزونی است.

﴿الْفَاسِقِينَ﴾: کسانی که به اطاعت از امر و نهی الله و رسولش پایبندی ندارند.

معنای آیات:

در ادامه ارشاد و تعلیم و هدایت مؤمنان به مسیر کمال و خوشبختی آنان، در این
 سه آیه (۱۰۶)، (۱۰۷) و (۱۰۸) الله متعال بندگان مؤمن خود را فراخوانده و

می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهْدَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ

أَثَانٍ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ ﴿۱۶﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که [نشانه‌های] مرگ یکی از شما فرارسید، در هنگام وصیت، باید از میان خودتان دو نفر عادل را گواه بگیرید» یعنی باید هنگام وصیت در زمان وفات، دو نفر را گواه بگیرید ﴿ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ یعنی از بین مسلمانان؛ ﴿أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ﴾ یا دو نفر شاهد از غیر خودتان؛ یعنی از غیر مسلمانان ﴿إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِءَ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ یعنی اگر در سفر بودید و همه همسفران شخصی که مرگ به سراغش آمده، کافر بودند؛ اگر در راستگویی و صحت شهادت آن دو شک دارید، آن‌ها را بعد از نماز عصر در مسجد نگه دارید تا برای‌تان به الله سوگند بخورند و بگویند: به الله سوگند که ما سوگندهای‌مان را به بهایی بی‌ارزش معامله نمی‌کنیم، حتی اگر کسی که قسم خورده یا شاهد آن است خویشاوند [وصیت کننده] باشد. ﴿وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا...﴾ «و گواهی الله را کتمان نمی‌کنیم که در این صورت...»؛ یعنی اگر شهادت الله را پنهان کنیم، ﴿لَمِنَ الْأَثِمِينَ ﴿۱۷﴾﴾ «قطعاً از گناهکاران خواهیم بود». ﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا﴾ «پس اگر مشخص شد که آن دو مرتکب گناه [خیانت و دروغویی] شده‌اند» یعنی اگر معلوم شود دو نفری که در این وصیت حضور داشتند و بر راستگویی خود در مورد وصیت شخص محتضر سوگند یاد کردند، مرتکب خیانت یا دروغویی شده‌اند، ﴿فَءَاخِرَانِ يُقِيمَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ «دو تن از کسانی که مورد جفای گواهان قرار گرفته‌اند و از نزدیکان [متوفی] هستند، به جای آنان برخیزند و به الله سوگند بخورند» و بگویند: به الله سوگند که: ﴿لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا﴾ «گواهی ما از گواهی آن دو درست‌تر است»، یعنی سوگند ما راست‌تر و صحیح‌تر از سوگند آن دو است. ﴿وَمَا أَعْتَدَيْنَا إِثْمًا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ «و ما [از حق] تجاوز نمی‌کنیم»؛ یعنی بر علیه آن دو گواه، به دروغ، تهمت نمی‌زنیم، زیرا اگر این کار را انجام دهیم، بی‌تردید از ستمگران خواهیم بود. هنگامی که این دو نفر، این‌گونه سوگند خوردند، میراث میت که تا این لحظه توسط دو شاهد، مخفی و انکار شده بود به وارثان میت داده می‌شود و این حق به وارثان بازمی‌گردد.

الله متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ آدَّتِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَيَّ وَجْهَهَا﴾ «این [روش،] نزدیکتر است به آن که شهادت به صورت درست آن ادا شود» و هیچ بی عدالتی و ستمی در آن صورت نگیرد. ﴿أَوْ يَخَافُونَ أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ «با شاهدان بترسند که پس از سوگند آنان [= ورثه]، سوگندهای شان رد شود [و خیانت شان آشکار گردد]» و از ترس رسوایی، دروغ نگویند. و می افزاید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ یعنی ای مؤمنان از الله بترسید و از اطاعت او خارج نشوید، ﴿وَأَسْمَعُوا﴾ و آنچه را به شما فرمان می دهد بشنوید و دستور الله را در مورد آن اجرا کنید؛ ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ زیرا الله گناهکارانی را که از اطاعت او خارج هستند به راه خوبی و کمال هدایت نمی کند، بنابراین از گناه بر حذر باشید و از آن بپرهیزید.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- جواز وصیت در هر دو حالت حضر و سفر؛ و تشویق و ترغیب در مورد آن.
- ۲- شاهد گرفتن بر وصیت واجب شود.
- ۳- شهادت فرد غیرمسلمان بر وصیت، در صورت موجود نبودن شاهد مسلمان جایز است.^۲

۱- این آیه بنا بر دیدگاه اکثر مفسران در مورد تمیم داری و عدی بن بداء نازل شده است؛ چنانکه بخاری (۲۷۸۰) از ابن عباس روایت کرده که می گوید: مردی از قبیله بنی سهم با دو نفر به نام های تمیم داری و عدی بن بداء همسفر بود و در سرزمینی که هیچ مسلمانی وجود نداشت، فوت کرد. هنگامی که ترکه اش را آوردند، یک جام نقره ای که به شکل برگ درخت خرما، طلا کاری شده بود، در میان آن ها وجود نداشت. رسول خدا آن دو نفر را (درباره ی جام) سوگند داد. پس از مدتی، آن جام در مکه پیدا شد. آن ها گفتند: ما آن را از تمیم داری و عدی خریده ایم. آنگاه دو نفر از اولیای او (میت) برخاستند و سوگند یاد کردند که گواهی ما درست تر از گواهی آن دو نفر است و این جام به میت خویشاوند ما تعلق دارد. روای می گوید: در این خصوص، آیه ی زیر نازل شد: (ای مؤمنان! هنگامی که مرگتان فرا رسید، گواه بگیرید).

۲- این در صورتی است که آیه منسوخ نباشد؛ و این دیدگاه اقلیتی چون احمد بن حنبل رحمته الله می باشد؛ و دیدگاه راجح همین است؛ و دلالت آیه بر آن قوی است. اما در نظر گرفتن اینکه الله متعال می فرماید: ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ با وجود ضرورت سفر و نبود مسلمان جایگاهی ندارد؛ چنانکه ممنوعیتی برای سوگند دادن شاهد در صورت وجود شک و تردید در مورد عدالت

- ۴- استحباب سوگند بعد از نماز عصر، برای محکم کردن سوگند.
 ۵- جواز سوگند دادن شاهدان؛ اگر قاضی در مورد خودشان یا راستگویی‌شان شک کند.

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَمُ الْغُيُوبِ﴾ (۱۶۹) إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۷۰﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنًا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۷۱﴾ [المائدة: ۱۰۹-۱۱۱]

شرح کلمات:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ﴾^۱: به یاد داشته باشید روزی که الله رسولان را جمع می‌کند؛ و آن روز قیامت است.

﴿الْغُيُوبِ﴾: جمع غایب؛ و او از چشم‌ها غایب است، بنابراین با حواس درک نمی‌شود.

﴿أَيَّدْتُكَ﴾: تقویت و یاری‌ات کردم.

او نیست؛ خصوصاً در شرایطی که به سبب فساد عمومی عدالت اندک است؛ به همین در تفسیر آیه آن را محکم شمرده و عمل به آن را جایز دانستم.

و از جمله کسانی از صحابه که قائل به عدم نسخ این آیه و محکم بودن آن و عمل بدان هستند، ابو موسی اشعری و عبدالله بن قیس و عبدالله بن عباس و از میان تابعین سعید بن مسیب و سعید بن جبیر و ابراهیم نخعیو دیگران هستند؛ و از ائمه امام اهل سنت احمد بن حنبل همین دیدگاه را دارد. الله متعال همه‌ی آن‌ها را مورد رحمت خود قرار دهد.

۱- وجه تناسب این آیه با آیات پیشین این است که الله متعال متعال پیش‌تر به تقوا و سمع و طاعت از اوامر و نواهی‌اش دستور دارد و اکنون در این آیه هول و هراس روز قیامت را ذکر می‌کند تا این مساله آنان را در حفظ تقوا و سمع و طاعت تقویت و پایدار نماید.

﴿بُرُوحَ الْقُدُسِ﴾: جبریل علیہ السلام.

﴿الْمَهْدِ﴾: تخت کودک شیرخوار.

﴿وَكَهْلًا﴾: هرکس از سن جوانی یعنی سی سال بگذرد.

﴿الْكِتَابِ﴾: خط و نوشتن.

﴿وَالْحِكْمَةِ﴾: شناخت اسرار دین و گرفتن تصمیم درست در همه امور.

﴿تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾: یعنی از گل چیزی به شکل پرنده می‌ساختی.

﴿الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ﴾: «اکمه»: کسی که کور به دنیا بیاید. (کور مادرزاد)

«أبرص»: کسی که دچار پیری یا جذام است.

﴿تُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾: یعنی مردگان را زنده از قبرهای‌شان بیرون می‌آوردی.

﴿كَفَفْتُ﴾: باز داشتم.

﴿الْحَوَارِیُونَ﴾: جمع حواری؛ دوستی حقیقی در پنهان و آشکار است.

معنای آیات:

الله متعال به بندگان مومن خود در مورد وحشت برانگیخته شدن در آخرت هشدار می‌دهد. در روزی که پیامبران علیهم‌السلام را جمع می‌کند و - درحالی که خود بهتر می‌داند، - از آن‌ها سؤال می‌کند: ﴿فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ﴾ آیا امت‌های شما از شما اطاعت کردند یا نافرمانی کردند؟ زبان‌شان بند می‌آید و شگفت‌زده و هراسان، موضوع را به او تعالی واگذار می‌کنند و می‌گویند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ «ما دانشی [به حقیقتِ امر] نداریم^۱. بی‌تردید، تویی که دانای رازهای پنهانی». اگر حال و وضع رسولان چنین باشد، پس وضعیت مردم دیگر چگونه خواهد بود؟ در این لحظه بزرگ، الله متعال از میان رسولان، تنها با عیسی علیه‌السلام سخن می‌گوید؛ زیرا دو امت بزرگ در مورد

۱- یعنی علمی به کنه و حقیقت رفتار امت‌های‌مان نداریم؛ و شاهد آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «لَا يَرِدَنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي الْخَوْصِ، حَتَّى عَرَفْتُهُمْ اخْتَلِجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ»: «عده‌ای از اصحاب من در کنار حوض بر من وارد می‌شوند تا جایی که آنان را می‌شناسم اما از من دور می‌شوند و من می‌گویم: اصحاب من؛ می‌فرماید: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کردند». بخاری (۶۵۸۲)

او گمراه شدند. یهودیان ادعا کردند که او جادوگر و زنازاده است و نصارا ادعا کردند که او الله و پسر الله است. بنابراین درحالی که یهود و نصارا نیز می‌شنوند، الله متعال به عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَذْكَرُ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ﴾ «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور». تو بنده و رسول من و مادرت نیز بنده من است. الله متعال انواع نعمت‌هایی را که به او عطا نموده برمی‌شمارد و می‌فرماید: ﴿إِذْ أَيْدُتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ «آنگاه که تو را با روح القدس [= جبرئیل] تأیید [و تقویت] کردم». ﴿تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ﴾ «در گهواره [به اعجاز]، با مردم سخن می‌گفتی»؛ درحالی که نوزاد بودی. چنانچه در گهواره [به مردم] گفت: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۚ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ۚ مَا دُمْتُ حَيًّا ۚ وَبَرًّا بِوَالِدَاتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ۚ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ۚ﴾ [مریم: ۳۰-۳۳] «من بنده الله هستم. او به من کتاب داده و مرا پیامبر ساخته است. و مرا - هر جا که باشم - پربرکت نموده و تا زنده هستم مرا به نماز و زکات سفارش کرده است. و نسبت به مادرم نیکوکار [گرداننده] و مرا [در برابر پروردگارم] سرکش [و] نافرمان قرار نداده است. و سلام بر من، روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم». همچنین می‌فرماید: ﴿وَكَهَلًا﴾ یعنی در میانسالی نیز [به وحی] با مردم سخن می‌گفتی. و این، بشارتی برای مریم بود که فرزندش به سن بزرگسالی خواهد رسید و در کودکی نمی‌میرد. او در جوانی با مردم [در مورد دین الله] صحبت کرد و به زمین باز خواهد گشت و در میانسالی نیز با مردم [در مورد دین الله] صحبت خواهد کرد. الله متعال نعمت‌های خود را بر او برمی‌شمارد و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ «و آنگاه که به تو نوشتن و حکمت آموختم» پس تو می‌نوشتی، سخن می‌گفتی و با حکمت عمل می‌کردی و تورات کتاب موسی علیه السلام را به تو آموختم و انجیل را نیز، به تو وحی کردم. ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَیْدِي﴾ «و آنگاه که به فرمان من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی»، یعنی یاد کن وقتی که بنی‌اسرائیل از تو نشانه‌ای برای اثبات پیامبری‌ات خواستند و به تو گفتند برای ما پرنده‌ای بساز. بنابراین با گل مجسمه‌ای به شکل پرنده ساختی و با اجازه من در آن دمیدی و پرنده‌ای حقیقی شد. همچنین یاد کن که:

﴿وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ﴾ «و کور مادرزاد را شفا می‌دادی»؛ منظور، نابینای بدون چشم است، ﴿وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي﴾ «و بیمار مبتلا به پیسی را به فرمان من [شفا می‌دادی]» یعنی با کمک و خواسته من. ﴿وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾ و آنگاه که مردگان را [به فرمان من]، زنده از قبر بیرون می‌آوردی. عیسی علیه السلام تعدادی از مردگان را به فرمان الله متعال زنده کرد. اما پس از آن بنی‌اسرائیل گفتند، برای ما سام بن نوح را زنده کن، بنابراین عیسی علیه السلام کنار قبر او ایستاد و او را صدا زد و در مقابل دیدگان بنی‌اسرائیل، او زنده از قبر بیرون شد. و یاد کن: ﴿إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ «آنگاه که [آزار] بنی‌اسرائیل را - وقتی معجزات آشکار برای‌شان آورده بودی - از تو بازداشتیم». آن‌ها تو را دروغگو شمردند و خواستند که تو را به قتل برسانند و به صلیب بکشند. ﴿فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ «پس کسانی از آنان که کفر ورزیده بودند گفتند: این [کارها چیزی] نیست مگر افسونی آشکار» و یاد کن: ﴿إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ﴾ «زمانی که به حواریون وحی فرستادم»^۲ یعنی بر زبان تو، ﴿أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي﴾ «که به من و به فرستاده‌ام ایمان بیاورید» یعنی به تو ای عیسی. ﴿قَالُوا ءَامِنًا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ «گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما تسلیم [فرمانت] شده‌ایم» یعنی در آنچه به ما دستور می‌دهی فرمانبردار و مطیع شده‌ایم و از پروردگاران و نیز از تو اطاعت می‌کنیم.

رهنمود آیات:

- ۱- شدت وحشت روز قیامت و دشواری اوضاع به گونه‌ای است که رسولان هراسان می‌شوند.
- ۲- ضرورت آماده شدن برای آن روز؛ با ترس از الله متعال و رعایت تقوای الهی.

۱- یعنی نشانه‌ها و معجزاتی که در این آیات ذکر شده‌اند از جمله: شفا دادن کور مادرزاد و پیش و زنده کردن مردگان.

۲- وحی در حق جز پیامبران به معنای الهام است؛ اما روش‌های وحی به پیامبران در پایان سوره‌ی شورا ذکر شده است.

۳- توبیخ یهود و نصارا؛ به دلیل بی‌توجهی یهودیان به عیسی عليه السلام و غلو نصارا در مورد او.

۴- بیان اکرام، احسان و لطفی که الله متعال با دادن نعمت‌هایش نسبت به عیسی عليه السلام داشت.

۵- اثبات معجزات عیسی عليه السلام و شرح آن.

﴿إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَاعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱۴﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۵﴾﴾ [المائدة: ۱۱۲-۱۱۵]

شرح کلمات:

﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ﴾: آیا می‌پذیرد و راضی می‌شود.

﴿مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾: «مائده»: سفره و آنچه بر روی آن گذاشته می‌شود، یا غذا. که منظور از آن در این جا غذا است.

﴿وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا﴾: یعنی دل‌های ما با افزایش یقین، آرامش یابد.

﴿وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾: یعنی از گواهان آن باشیم که از آسمان نازل شده است.

﴿عِيدًا﴾: یعنی روزی که همه ساله در آن، الله متعال را یاد کنیم و از او سپاس‌گذاری کنیم.

﴿وَأَيَّةً مِنْكَ﴾: نشانه‌ای از جانب تو بر قدرت و رحمت و نبوت پیامبرت باشد.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ﴾: ای درخواست‌کنندگان سفره، هریک از شما پس از نزول سفره، کفر بورزد ...

﴿أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾: یعنی هیچیک از جهانیان.

معنای آیات:

الله متعال به بنده و رسول خود، عیسی علیه السلام می فرماید: به یاد آور ﴿إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنًا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۱﴾ «زمانی که به حواریون وحی فرستادم که: به من و به فرستاده‌ام ایمان بیاورید. آنان گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما تسلیم [فرمانت] شده‌ایم»، ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ﴿۱۳۲﴾ «و [یاد کن از] آنگاه که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای [پُر از غذا] از آسمان بر ما نازل کند؟» و گفتن چنین سخنی نشانه‌ای بر تردید درونی آن‌ها و عدم اطمینان به قدرت پروردگارشان بود. عیسی علیه السلام گفت: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ «اگر مؤمن هستید، از الله بترسید» و چنین حرفی نزنید. آن‌ها نیز از سخن باطل خود عذرخواهی کردند: ﴿قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۳۴﴾ «آنان گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان [به رسالت تو] اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و خود از گواهان آن باشیم»

۱- مومنان در توجیه این عبارت ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ...﴾ آشفته شده‌اند که چگونه ممکن است که انصار و یاراتن و یاوران الله یعنی حواریون چنین سخنی را گفته باشند که دلالت آشکاری به جهل نسبت به الله و عدم رعایت ادب با پیامبر عیسی علیه السلام دارد؛ از این‌رو توجیهاات مختلفی را ذکر نموده‌اند؛ برخی گفته‌اند: «یستطیع» به معنای «یطیع» می‌باشد یعنی: آیا پروردگارت در این مورد از تو اطاعت نموده و می‌پذیرد؟ برخی گفته‌اند: قرائت ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ﴾ با تاء معمول است؛ یعنی: آیا می‌توانی از پروردگارت بخواهی که بر ما سفره‌ای از غذا نازل کند؟ برخی گفته‌اند: این سخن آنان در ابتدای امر بود، پیش از آنکه چیزی بیاموزند.. برخی گفته‌اند: این سخن کسانی بود که به همراه حواریون بودند و از حواریون نبودند. و آنچه در تفسیر ذکر نمودم درست‌تر است چون متناسب با سیاق است؛ چون عیسی به آنان گفت: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ تقوای الهی پیشه کنید؛ و اینکه آنان گفتند: ﴿وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا﴾: «و بدانیم که به ما راست گفته‌ای». دالی بر جهل آنان به الله متعال و مقام عیسی علیه السلام است؛ و کسانی از حواریون که این سخنان را بر زبان آوردند، از فاضلان و بزرگان آنان نبودند؛ بلکه همچون کسانی از اصحاب پیامبر بودند که به رسول الله گفتند: برای ما ذات انواطی قرار بده؛ و همچون کسانی بودند که به موسی علیه السلام گفتند: برای ما اله و معبودی قرار بده چنانکه آنان اله و معبودی دارند. والله اعلم

که با درخواست تو از پروردگارت از آسمان فرود آمد. در این هنگام عیسی علیه السلام با تضرع به درگاه پروردگار درخواست کرد که: ﴿اللَّهُمَّ﴾ یعنی یا الله ﴿رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا﴾ «ای پروردگار ما، سفره‌ای [پرغذا] از آسمان بر ما بفرست تا عیدی برای امروزیان ...» یعنی برای کسانی که اکنون زنده هستند «و آیندگان مان باشد» یعنی برای کسانی که بعد از ما می‌آیند. ﴿وَعَايَةَ مِنكُمُ﴾ و نشانه‌ای از جانب تو یعنی بر یگانگی و قدرت بی‌انتهای تو باشد. و نیز نشانه‌ای بر راستگویی من باشد در این که من را به عنوان یک رسول به سوی بنی‌اسرائیل فرستاده‌ای. ﴿وَأَرْزُقْنَا﴾ و رزق و احسانت را بر ما همیشگی دار. ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ «که تو بهترین روزی‌دهنده‌ای». الله متعال در پاسخ به او فرمود: ﴿إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ﴾ «من آن [سفره] را بر شما نازل می‌کنم» - و بی‌تردید آن را نازل کرد! - اما ای بنی‌اسرائیل که درخواست سفره کردید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ﴾ «هریک از شما که پس از آن کفر بورزد»، و یگانگی و قدرت عظیم من یا پیام رسول من را انکار کند ﴿فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ «او را به چنان عذابی [سخت] دچار می‌کنم که هیچیک از جهانیان را آن چنان، عذاب نکرده باشم» و به همین دلیل هر یک از آنان را که کفر ورزیدند به میمون و خوک مسخ نمود.

رهنمود آیات:

۱- ستم و خودخواهی و رفتار بد یهودیان با پیامبران‌شان وقتی که به موسی علیه السلام گفتند: ﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴] «ای موسی، تا زمانی که آنان در آن [شهر] هستند ما هرگز وارد نمی‌شویم. تو و پروردگارت بروید و بجنگید. ما همینجا نشسته‌ایم»؛ و به عیسی علیه السلام گفتند: ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ «آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای [پر از غذا] از آسمان بر ما نازل کند؟».

۱- ترمذی (۳۰۶۱) از عمار بن یاسر روایت نموده که رسول الله فرمودند: «أُنزِلَتِ الْمَائِدَةُ مِنَ السَّمَاءِ حُبْرًا وَحَمَاءً»: «سفره‌ای از آسمان نازل شد با نان و گوشت».

۲- فرموده عیسی علیه السلام به آن‌ها که: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ «از الله بترسید» نشانه این است که آن‌ها سخن اشتباهی گفتند؛ همانطور که در این سخن‌شان: ﴿وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا﴾ «و بدانیم که به ما راست گفته‌ای» نشانه‌ای از شک و تردیدشان است.

۳- مشروعیت عبادت الله با نماز و ذکر در اعیاد دینی، برای شکر الله متعال؛ و در اسلام دو عید وجود دارد: قربان و فطر.

۴- شدیدترین عذاب در روز قیامت، برای افرادی همچون خاندان فرعون و منافقان و گروهی از اهل سفره است که کفر ورزیدند.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ وَفَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَالِمُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُعْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۹﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾﴾

[المائدة: ۱۱۶-۱۲۰]

شرح کلمات:

﴿إِلَهَيْنِ﴾: دو معبود که غیر از من عبادت می‌شوند.

﴿سُبْحَانَكَ﴾: پاکی و قداست از آن توست.

﴿مَا يَكُونُ لِي﴾: برای من شایسته نیست که ...

﴿شَهِدًا﴾: نگهبان.

﴿الرَّقِيبَ﴾: محافظت کننده.

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ﴾: اگر آنان را با آتش خویش عذاب کنی، بندگان تو هستند که هر چه بخواهی در موردشان انجام می‌دهی.

﴿وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ﴾: و اگر آنان را ببخشی و با وارد کردنشان به بهشت به آنها رحم کنی ...

﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: «عزیز»: شکست‌ناپذیری که چیزی میان او و خواسته‌اش، مانع نمی‌شود. «حکیم»: کسی که همه چیز را در جای خود قرار می‌دهد و مشرک را وارد جهنم و موحد را وارد بهشت می‌کند.

﴿الصَّادِقِينَ﴾: جمع صادق: او کسی است که در عبادت پروردگارش به یگانگی، درست عمل کرده است.

﴿وَرِضْوًا عَنْهُ﴾: آنان از الله راضی هستند؛ زیرا او پاداش کردارشان را با باغ‌هایی داد که از آن رودخانه‌هایی می‌گذرد.

﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: او بر هر چیزی تواناست؛ یعنی هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد و هیچ‌گاه چیزی نمی‌تواند مانع او شود.

معنای آیات:

الله متعال به رسولش محمد ﷺ می‌فرماید: به قوم خود یادآور شو: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ﴾ «هنگامی که [روز قیامت] الله می‌فرماید» یعنی روزی که رسولان را جمع می‌کند و از آنها می‌پرسد که امت‌های تان چه پاسخی به شما دادند؛ و برای توییخ نصارا به دلیل شرک‌شان، از عیسی به صورت جداگانه می‌پرسد که: ﴿يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّي إِلَهَيْنِ﴾ «ای عیسی - پسر مریم، - آیا تو به مردم گفتی که: من و مادرم را [همچون] دو معبود برگزینید؟» یعنی دو معبودی که خود به این کار اقرار داشته باشند. عیسی ﷺ بلافاصله این موضوع را انکار می‌کند و با اعلام پاکی و قداست پروردگار متعال می‌گوید: ﴿سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ﴾ «[بار الها،] تو منزهی. شایسته نیست که من [درباره خویشتن] چیزی که حقم نیست بگویم» و درباره آنچه که برای توییخ امتش مورد سوال قرار گرفته، با این کلمات تأکید می‌کند: ﴿إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ﴾ «اگر چنین [سخنی] گفته باشم، بی‌گمان تو می‌دانی». ای پروردگار من، بی‌تردید تو ﴿تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي﴾ «آنچه را که در وجود من

است می دانی» که گفتار و کردار من چگونه است. اما من، ﴿لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ﴾ «من آنچه را که در ذات [پاک] توست نمی دانم» به جز آنچه که به من می آموزی؛ زیرا ﴿أَنْتَ عَلَّمَهُ الْغُيُوبِ﴾ «تو دانای رازهای نهانی». ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مِمَّا أَمَرْتَنِي بِهِ﴾ «چیزی به آنان نگفتم جز آنچه مرا به آن فرمان دادی»؛ و آن، این است که: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾^۱ «الله را عبادت کنید که پروردگار من و شماست؛ و بر [سخنان] آنان گواه بودم» ﴿فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي﴾ «و چون مرا [به سوی خویش] برگرفتی» با بالا بردن من به سوی خویش. ﴿كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾ تو خود مراقب کارهای شان بودی و آن را برای جزا دادن شان ذخیره کردی. ﴿وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ «و تو بر هر چیز گواهی» یعنی نگهبان و محافظت کننده ای. ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ﴾ «اگر آنان را [با عدالت خویش] عذاب کنی» یعنی هریک از آن ها که بر شرک بمیرد و بخواهی او را در آتش خویش بیندازی، به این کار قادر هستی. ﴿وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ﴾ «و اگر آنان را [با رحمت خود] ببخشی» یعنی شخصی را که بر توحید بمیرد به بهشت خویش وارد کنی، اهلیت آن را دارد؛ ﴿فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ زیرا تو شکست ناپذیری هستی که بر کارش مسلط است و حکیمی هستی که همه چیز را در جای خود قرار می دهد. بنابراین کسی را که به او شرک ورزیده به نعمت هایش بهره مند نمی سازد و کسی که از او اطاعت می کند و او را یگانه می داند عذاب نمی کند. پروردگار تبارک و تعالی به او پاسخ می دهد: ﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾ «امروز روزی است که راستی راستگویان به آنان سود می بخشد»؛ آن ها در ایمان به الله متعال راستگو بودند و او را به یگانگی عبادت کردند بدون این که کسی را با او شریک قائل شوند. الله نیز آن ها را به نعمت هایش بهره مند می سازد و به آن ها می فرماید: وارد باغ هایی شوید که رودخانه ها از میان آن می گذرند. در آن جاودانه اند و هرگز آن ها را از آن بیرون نمی کنند و الله متعال از آن ها راضی است و آن ها نیز از نعمت های جاودان و همیشگی که الله بهره مندشان کرده، راضی هستند. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «این همان رستگاری

۱- ﴿شَهِيدًا﴾ یعنی نگهبان آنان بودم و مراقب احوال شان بودم و آنان را به عمل در راستای اطاعت از تو فراخوانده و ایشان را از مخالفت با تو نهی می کردم.

بزرگ است» که نجات از آتش و ورود به بهشت است. در آیه آخر (۱۲۰) الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾^۱ «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست از آن الله است» یعنی همه مخلوقات و کائنات، از نظر آفرینش، پادشاهی و تصرف، از آن الله است و در آن هر چه بخواهد انجام می‌دهد به طوری که یا مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و یا عذاب می‌کند. ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ «و او بر هر چیزی تواناست»^۳ و هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان نمی‌تواند مانع او شود، و او شنوای دانا است.

رهنمود آیات:

- ۱- توبیخ نصارا در میدان محشر به دلیل معبود شمردن عیسی و مادرش علیهما السلام.
- ۲- بی‌زاری عیسی عليه السلام از مشرکانِ نصارا و مشرکانِ اهل کتاب.
- ۳- عذاب دادن مشرکان و نعمت دادن به موحدان مبتنی بر اصل حکمت الهی است.
- ۴- فضیلت صداقت و این که در دنیا و آخرت سودمند است. در حدیث آمده است: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ، وَأَنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَلَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا»^۳ «راستگو باشید. بی‌تردید صدق و راستی، انسان را به سوی نیکی رهنمون می‌شود؛ و نیکی، انسان را به بهشت می‌رساند. و شخص پیوسته راست می‌گوید و به دنبال راستگویی است تا این که نزد الله، به عنوان صِدِّيق و راستگو نوشته می‌شود».
- ۵- درخواست کردن چیزی از غیر الله، نوعی اشتباه و شرک است؛ زیرا غیر الله مالک چیزی نیست و کسی که مالک نیست، چگونه و از کجا عطا می‌کند؟

۱- این آیه دلیلی آشکار بر الوهیت الله متعال و ربوبیت است و نیز با ابطال ادعا نصاری مبنی بر الوهیت عیسی و مادرش علیهما السلام همراه است.

۲- بنابراین اراده‌ی او به چیزی تعلق نمی‌گیرد مگر اینکه چنانکه اراده نموده خواهد بود.

۳- صحیح بخاری: ۶۰۹۴؛ صحیح مسلم: ۲۶۰۷.

سورهٔ انعام^۱

این سوره مکی بوده و صد و شصت و پنج آیه دارد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾^۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۲﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿۳﴾ [الأنعام: ۱-۳]

شرح کلمات:

﴿الْحَمْدُ﴾: ستایش زبانی بر ذاتی که شایسته مدح با صفات جمال و جلال است.

﴿خَلَقَ﴾: پدید آورد؛ به وجود آورد.

﴿يَعْدِلُونَ﴾: کسانی که غیر از الله را با او برابر قرار می‌دهند، بنابراین به همراه الله عبادتش می‌کنند.

﴿أَجَلًا﴾: زمان مشخص شده‌ای که کاری در آن تکمیل می‌شود یا به پایان می‌رسد؛ در این جا اجل اول، اجل هر انسانی است و اجل دوم اجل دنیاست.

﴿تَمْتَرُونَ﴾: در مورد برانگیخته شدن در آخرت و جزا و پاداش شک دارید؛ همان طور که در وجوب عبادت او به یگانگی بدون شریک کردن دیگران شک دارید.

﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ﴾: و اوست الله معبود حقیقی و یگانه در آسمان‌ها و زمین.

﴿مَا تَكْسِبُونَ﴾: یعنی آنچه از خیر و شر و صلاح و فساد به دست می‌آورید.

۱- طبرانی در معجم الصغیر (۲۲۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که رسول الله فرمودند: «نَزَلَتْ عَلَيَّ سُورَةُ الْأَنْعَامِ جُمْلَةً وَاحِدَةً يُشَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَهُمْ رِجْلٌ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ» (سوره‌ی انعام یک جا بر من نازل شد درحالی که هفتاد هزار فرشته آن را به همراه داشتند که زمزمه‌ی تسبیح و تحمید داشتند).

معناى آيات:

الله متعال خبر مى دهد که سزاوار همه ستايش ها است که شامل توصيفِ عظمت و زيبايى و تعريف و تمجيد اوست. در همين راستا به بندگان خود دستور مى دهد که او را ستايش کنند؛ گویا مى فرمايد: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ [الإسراء: ۱۱۱] «بگو: ستايش مخصوص الله است». سپس الله متعال موجبات ستايش خود به يگانگى را ذکر مى کند و مى فرمايد: ﴿الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾^۱ «ستايش الله را که آسمان ها و زمين را آفريد و تاريخى ها و روشنايى [= شب و روز] را پديد آورد» پس ذاتى که آسمان ها و زمين و آنچه در آن ها و ميان آن هاست، ايجاد کرده و تاريخى و نور که جزو قدرتمندترين عناصر زندگى هستند، پديد آورده، شايسته ستايش و ثناست؛ و کسى ديگر چنين استحقاقى ندارد. با اين حال، گروهى از مردم مرتکب کفر مى شوند و نمادها و بت ها و مخلوقات را با الله برابر قرار مى دهند و در نهايت به همراه الله عبادت شان مى کنند. جاى بسى شگفتى است! اين همان چيزى است که توسط آيه (۱) بيان مى شود. اما در آيه (۲)، الله متعال با خطاب به مشرکان، جهل شان را سرزنش کرده و اشتباه شان را محکوم مى کند و مى فرمايد: ﴿هُوَ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِّن طِينٍ﴾^۲ «اوست که شما را از گل آفريد»؛ زيرا پدرشان آدم را از گل آفريد و سپس از او نسل هاى را توليد کرد. پس به اعتبار اصل و اساس آفرينش خلق شده از گل هستند و سپس از غذا که عنصر زندگى آن ها بوده و از گل است. سپس براى هريك اجلى معين

۱- ﴿الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ اين دو جمله مقتضيات حمد و ستايش الله متعال و موجبات آن هستند؛ چون کسى که همه ي هستى را آفريده است و هستى شامل جواهر و اعراض هستند که جواهر آن آسمان ها و زمين و چيزهاى را شامل مى شود که در آن ها و در بين آن ها هستند و اعراض هستى عبارتند از تاريخى و نور، همو مستحق عبادت است و نه هيچکى ديگرى جز او؛ و به اين ترتيب ابطال عبادت اجسامى چون بت ها و ملائکه و پيامبران و عبادت تاريخى و نور را بيان مى کند.

«الارض» اسم جنس است و مراد از آن هفت زمين است چنانکه نور اسم جنس است و مراد از آن همه ي نورها مى باشد.

۲- قرطبي مى گويد: آيا اين آيه دليلى بر اين مساله است که جوهرها همگى از يك جنس هستند؟ پاسخ مثبت است؛ چون وقتى گلى به انساني زنده و تواتا و دانا تبديل مى شود، مى تواند به هر چيز ديگرى تبديل شود.

کرد که همان عمر مشخص شده برای اوست. بعد از آن برای زندگی دنیا، خاتمه‌ای در نظر گرفت که به دلیل حکمت والایی، زمانش را مخفی نگه داشته و فقط خودش می‌داند و کسی غیر از او نمی‌داند. اکنون شما ای مشرکان نادان، در وجوب یگانه شمردن الله شک دارید! و در توانایی او برای زنده کردن تان پس از مرگ، برای حساب و پاداش اعمال خوب و بدتان تردید می‌کنید! آیه‌ی (۳) خبر می‌دهد که الله متعال، در آسمان‌ها و زمین معبود حقیقی است. هیچ معبود و پروردگاری جز او نیست.

﴿يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾^(۳) نهران و آشکارتان را می‌داند و آنچه را که از خیر و شر به دست می‌آورد و انجام می‌دهید نیز می‌داند. او تعالی بالای عرشش و جدا از مخلوقاتش می‌باشد؛ اعمال پنهان و آشکار بندگان و خیانت چشم‌ها و راز دل‌ها را می‌داند. بنابراین باید به خیر و نعمت‌های او امیدوار و از عذاب او بیمناک بود؛ و این مهم با بازگشت به سوی او و عبادتش و نیز توکل بر او حاصل می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- وجوب ستایش الله متعال و تمجید از او برای آنچه سزاوارش است.
- ۲- ستایش هیچ کس بدون یافتن صفات کمال نزد او، درست نیست.
- ۳- تعجب از وضعیت کسانی که در عبادت مخلوقات را با خالق عزوجل یکسان می‌شمارند.
- ۴- تعجب از وضعیت کسانی که شگفتی‌های آفرینش الله و مظاهر قدرتش را می‌بینند، سپس برانگیخته شدن و زندگی آخرت را انکار می‌کنند.
- ۵- اثبات صفت علم برای الله متعال؛ و این که در زمین و آسمان هیچ چیزی برای الله متعال پنهان نمی‌ماند و رازها را با وجود مخفی کردن‌شان می‌داند.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۱﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۲﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ

۱- الله متعال اصل خلقت و آفرینش انسان از گل را ذکر می‌کند که اشاره به رد ادعای منکرین زنده شدن دوباره هستند و برای این ادعای خود به عدم امکان زندگی اخروی استدلال می‌کنند، چرا که بعد از مرگ خاک می‌شوند؛ این درحالی است که نمی‌دانند آفرینش آنان از خاک بوده است و این خود دلیلی بر زندگی دوباره و آفرینش جدید آنهاست و به این ترتیب به اصل خلقت‌شان بازمی‌گردند تا با زندگی کامل‌تری از زندگی نخستین‌شان داشته باشند.

أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّثْتُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا
السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ
وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾ [الأنعام: ٤-٦]

شرح کلمات:

﴿مِّنْ آيَةٍ﴾: منظور از «آیه» در این جا، آیات قرآن کریم است که بیانگر یگانگی و
توحید الله متعال و ایمان به رسول او و ملاقات الله در روز قیامت است.

﴿مُعْرَضِينَ﴾: به آن توجه نکردند و در مورد آن نیندیشیدند.

﴿بِالْحَقِّ﴾: «حق» در این جا پیامبر ﷺ و دین حقی می باشد که آورده است.

﴿أَنْبَتُوا﴾: خبرهایی که آن ها را مسخره می کردند که عذاب دنیا و مجازات آخرت
است.

﴿مِّنْ قَرْنٍ﴾: یعنی مردم یک قرن از امت های قبلی؛ و قرن صد سال است.

﴿مَّكَّثْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: در زمین به آنان چنان قدرت مادی و اقتداری داده بودیم
که هرگز به این مشرکان چنان امکاناتی نداده ایم.

﴿مِدْرَارًا﴾: باران پیایی و شدید.

﴿بِذُنُوبِهِمْ﴾: یعنی به سبب گناهان شان که نافرمانی الله و رسولانش است.

﴿وَأَنْشَأْنَا﴾: پس از هلاک کردن یک گروه، گروه دیگری را پدید آوردیم.

معنای آیات:

سخن همچنان از کسانی است که پروردگار خود را با مخلوقاتش برابر می دانند.
بنابراین الله متعال درباره آنها می فرماید: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا
كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٦﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ﴿٧﴾ و هیچیک از آیات^۱
پروردگارشان - که به رسولش وحی شده و به کتابش قرآن کریم ضمیمه می شود - به
سوی آنان نمی آید، مگر این که از سوی آنان با رویگردانی کامل و عدم توجه به هدایت و
نورش مواجه می شود. سببش نیز این است که آنها حق - یعنی رسول و هدایت همراه
او - را هنگامی که نزدشان آمد دروغ شمردند؛ بنابراین، ﴿فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا

۱- می تواند مراد از آیه و نشانه معجزه‌ی شکافته شدن ماه و مانند آن باشد.

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۵۰﴾ «پس به زودی [حقیقت] خبرهای آنچه را که مسخره‌اش می‌کردند، به آنان خواهد رسید»؛ آن‌ها هشدارها را مسخره کردند، پس عذابی را که دروغ شمردند و مسخره کردند، به زودی بر آن‌ها فرود خواهد آمد. اولین عذابی که بر آن‌ها نازل شد شکست‌شان در روز بدر و سپس هفت سال قحطی بود و هریک از آن‌ها بر شرک بمیرد برای همیشه در آتش جهنم عذاب خواهد شد و به آن‌ها گفته می‌شود: عذاب آتشی را که مسخره می‌کردید بچشید. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِمَّنْ قَرَّبْنَا مَكَانَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ﴾ آیا [کافران] ندیده‌اند که پیش از آنان چه [بسیار] گروه‌هایی از مردم را نابود کردیم؟ یعنی بسیاری از مردم قرون گذشته که الله متعال در زمین به آنان چنان شوکت و قدرت و ثروت و لشکری داده بود که هرگز به مشرکان و کفار قریش چنان امکاناتی نداده است. الله بر آن‌ها از آسمان، باران فراوان و پیاپی می‌فرستاد و برای آن‌ها در سرزمین‌شان رودخانه‌هایی جاری ساخت که از میان درختان و کاخ‌های‌شان عبور می‌کرد. اما وقتی آن‌ها توحید و یگانگی مرا انکار و رسول من را تکذیب کردند و از فرمان من سرپیچی نمودند، ﴿فَأَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ بَدُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ آنان را به [سزای] گناهان‌شان نابود کردیم و این ستمی از جانب ما نبود، بلکه به دلیل ستم خودشان به خودشان بود و پس از آن‌ها گروه دیگری را آفریدیم و این برای ما آسان بود.

رهنمود آیات:

- ۱- انکار حقیقت دلیل اعراض و روی‌گردانی از آن است. اگر به آن ایمان داشتند، به آن روی می‌آوردند.
- ۲- استهزا و تمسخر دین یکی از دلایل عذاب و نزدیکی وقوعش است.
- ۳- درس گفتن از نابودی گذشتگان و هلاکت ستمگران.

۴- نابودی امت‌ها به دلیل گناهان آن‌ها بود، پس سبب همه بدبختی‌ها گناه است.^۱

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١١﴾﴾

[الأنعام: ۷-۱۱]

شرح کلمات:

﴿قِرْطَابٍ﴾: پوست یا کاغذی که بر روی آن نوشته می‌شود.

﴿فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ﴾: آن را با انگشتان دست‌شان لمس کنند تا از آن مطمئن شوند.
﴿مَلَكٌ﴾: یکی از فرشتگان.

﴿لَفُضِيَ الْأَمْرُ﴾: قطعاً کار به پایان می‌رسد؛ یعنی هلاک می‌شدند و زندگی‌شان به پایان می‌رسید.

﴿لَا يُنظَرُونَ﴾: مهلتی نمی‌یافتند.

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ﴾: و اگر به سبب انکار رسولان انسانی، آن رسول را فرشته‌ای قرار می‌دادیم.

﴿وَلَلَبَسْنَا﴾: یقیناً آنان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند؛ زیرا آن فرشته نیز صورت انسان داشت.

﴿أَسْتَهْزَيْتَ﴾: مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفتند و بی‌ارزش شمرده شدند.

﴿فَحَاقَ بِالَّذِينَ...﴾: عذاب بر آن‌ها نازل شد، دامن‌شان را گرفت و آن‌ها را از بین برد.

۱- چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصْبَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید؛ و [الله] از بسیاری [از گناهان‌تان] گذشت می‌کند».

معنای آیات:

همچنان سخن در مورد افرادی است که نمادها و بت‌های‌شان را با پروردگارشان در عبادت، برابر قرار می‌دهند و گمان می‌کنند که آن‌ها نزد الله برای‌شان شفاعت می‌کنند. الله متعال می‌فرماید: ای رسول ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اگر بر تو نازل می‌کردیم نوشته‌ای را (که در ورق کاغذ یا پوستی نگاشته شده است و می‌دیدند که از آسمان^۱ فرود می‌آید) و آن را با انگشتان دست‌شان لمس می‌کردند (ایمان نمی‌آوردند) و بی‌تردید کسانی که کفر ورزیدند می‌گفتند: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ «این [کتاب، چیزی] نیست مگر جادویی آشکار» یعنی یک جادوی واضح که محمد ﷺ شما را با آن سحر کرده است، وگرنه چگونه کتاب از آسمان پایین می‌آید؟! ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ﴾ «و [کافران] گفتند: چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟»^۲ تا کمکش کند و گواه راستگویی‌اش باشد که او پیامبر الله و رسولش است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ﴾ و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم، آن‌ها او را دروغگو می‌شمردند و الله آن‌ها را نابود می‌کرد. پس هیچگاه الله فرشتگان را برای چنین امری فرود نمی‌آورد؛ زیرا فرشتگان فقط برای به وقوع پیوستن حق فرود می‌آیند؛ بنابراین اگر فرشته‌ای فرود می‌آمد، قطعاً کار به پایان می‌رسید و همگی هلاک می‌شدند و این چیزی است که الله متعال برای آن‌ها نمی‌خواهد. ﴿ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ﴾ «و مهلتی [برای توبه] نمی‌یافتند» یعنی مثلاً حتی یک لحظه نیز برای توبه یا عذرخواهی مهلت نمی‌یافتند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا﴾ «و اگر آن [فرستاده] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم» بی‌تردید می‌گفتند: ما انسان هستیم چگونه می‌توانیم سخن فرشته‌ای را درک کنیم؟! بنابراین درخواست می‌کردند که در قالب انسانی باشد و همان‌طور که الله متعال فرمود: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ «و اگر آن [فرستاده] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به شکل مردی درمی‌آوردیم [تا بتوانند او را ببینند و سخنانش

۱- ابن عباس می‌گوید: یعنی کتابی را در بین آسمان و زمین معلق می‌دیدند؛ و مراد از آن نزول وحی نیست چون وحی نازل شد و آنان از ایمان آوردن به آن امتناع ورزیدند.

۲- سبب این پیشنهاد آنان، تکبر و عنادشان بود.

را بفهمند] و یقیناً آنان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند [زیرا آن فرشته نیز صورت انسان داشت]». سپس الله متعال برای تسلی رسولش می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [ای پیامبر] قطعاً پیامبران پیش از تو [نیز، از سوی کافران] مورد تمسخر واقع شدند؛ همان‌طور که تو را مسخره کردند؛ پس صبور باش. بی‌تردید آنچه مسخره می‌کنند دامان‌شان را خواهد گرفت. هرگاه رسولان، آن‌ها را از عذاب الله می‌ترسانند، رسولان و عذاب الله را مسخره و حقیر می‌شمردند. الله متعال به رسولش محمد ﷺ دستور داد تا به کسانی که عذاب پروردگارشان را مسخره می‌کنند - بزرگان جنایتکار قریش - بگوید:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا﴾ «بگو: در زمین بگردید؛ یعنی در جنوب در دیار قوم عاد، یا در شمال در دیار قوم ثمود، یا در غرب بر کناره دریاچه قوم لوط؛ تا بفهمید:

﴿كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾» سرانجام افرادی که همچون شما، آیات الهی را تکذیب می‌کردند، چگونه بوده است؛ امید است که نتیجه سرکشی و انکار خود را بررسی کنید و بازگشت برای‌تان آسان شود.

رهنمود آیات:

۱- آیات به معنای امور خارق العاده و معجزات، همیشه منجر به ایمان نمی‌شود، بلکه ممکن است سبب کفر و لجاجت شود و به همین دلیل الله درخواست قریش را اجابت نکرد و معجزاتی را که از رسولش خواسته بودند به پیامبر خود نداد.

۲- انکار رسالت بشر در همه امت‌ها متداول بوده است و در آیات بسیاری آمده است که پاسخ‌شان همواره این‌گونه بوده که: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [المؤمنون: ۲۴ و ۳۳] «این کسی نیست جز بشری مانند خودتان». درحالی‌که هدف ارسال فرشتگان به دلیل ناتوانی انسان در دریافت و درک از فرشتگان، به صورت کامل محقق نمی‌شود. و اگر الله، رسول را فرشته‌ای

۱- قرطبی می‌گوید: این سفر مستحب است؛ در صورتی که برای عبرت گرفتن از آثار به جای مانده از امت‌های گذشته باشد؛ البته به این شرط که با تاسف و گریه‌کنان وارد این دیار شوند نه خندان و غافل با انواع خوراکی و نوشیدنی.

قرار می داد، بی تردید می گفتند که ما انسان هایی مانند خودمان می خواهیم و دوباره دچار همان اشتباهی می شدند که قبلاً در آن بودند.

۳- تمسخر رسولان و دعوتگران، عادتی است که بشر هیچ گاه آن را ترک نخواهد کرد. بنابراین باید رسولان و دعوتگران، نسبت به آن صبور باشند.

۴- نتیجه انکار و تمسخر، هلاکت تکذیب کنندگان و مسخره کنندگان است.

۵- جواز زیارت قبرها به منظور آگاهی از سرنوشت انسان و سرانجام کارش؛ زیرا این امر موجب کاهش حرص و اشتیاق به دنیا می شود و از به جان یکدیگر افتادن به خاطر آن - که موجب ظلم و فساد است - جلوگیری می کند.

﴿قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳﴾ قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَخْذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنَّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۴﴾ قُلْ إِنَّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾﴾ [الأنعام: ۱۲-۱۶]

شرح کلمات:

﴿كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾: یعنی رحم بر مخلوقاتش را بر خود واجب نموده است.

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾: در وقوع آن در زمان تعیین شده، شکی نیست.

﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾: آن ها وجودشان را تباه کرده اند؛ به طوری که آن را با پلیدی های شرک و گناهان آلوده کردند و سودی از آن نبردند.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: یعنی هر چیزی که در شب و روز - چه ساکن و چه متحرک، - آرام و قرار دارد، از آن اوست.

﴿وَلِيًّا﴾: او را دوست دارم و از او حمایت می کنم و به دنبال یاری، محبت و دوستی او می باشم.

﴿مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ﴾: یعنی هرکس که عذاب به او نرسد و از او دور شود.

﴿الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾: یعنی بدیهی است که نجات از آتش جهنم و ورود به بهشت، پیروزی بزرگی است.

معنای آیات:

همچنان سخن از مشرکانی است که دیگران را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمارند. الله متعال به رسولش می‌فرماید که از آن‌ها بپرس: ﴿لَمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ آنچه در آسمان‌ها و زمین است از نظر خلقت و آفرینش و یا مالکیت و اختیارات و مدیریت، از آن کیست؟ و پیش از پاسخ دادن آن‌ها بگو از آن الله است؛ زیرا آن‌ها پاسخی جز این ندارند که: ﴿لِلَّهِ﴾ از آن الله است که ﴿كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ «رحمت را بر خویش واجب گردانیده است»^۲ و به آن حکم کرده و تجلیات آن در مردم آشکار است: آن‌ها نسبت به او مرتکب کفر و نافرمانی می‌شوند درحالی‌که او به آن‌ها می‌خوراند و می‌نوشاند و از آن‌ها مراقبت و محافظت می‌کند و هرگز او را ستایش نمی‌کنند. از نشانه‌های رحمتش این است که مردم را در روز قیامت جمع می‌کند تا آن‌ها را محاسبه کند و اعمال نیکشان را ده برابر پاداش دهد، اما اعمال بدشان را به همان اندازه مجازات می‌کند. دلیل آن نیز، این آیه است: ﴿لَيَجْمَعَنَّكُمُ^۳ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ «قطعاً شما را در روز قیامت - که در [وقوع] آن شکی نیست - [نزد خود] جمع خواهد کرد» یعنی بدون شک و تردید اتفاق خواهد افتاد. الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۴ «و کسانی که خویش را تباه

۱- این استدلال دیگری در برابر مشرکان است که پیامبر به آنان بگوید: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن کیست؟ اگر گفتند: از آن کیست؟ بگو: از آن الله است. اما پاسخی جز الله ندارند؛ چون خوب می‌دانند که جز الله کسی خلق نمی‌کند و روزی نمی‌دهد و مالک چیزی نیست.

۲- و به همین دلیل در مجازات آن‌ها به اقتضای کفر و عنادشان شتاب نکرده است؛ شیخان از ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابٍ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي». «هنگامی که الله، آفریده‌هایش را خلق کرد، در کتابی که بالای عرش نزد اوست، نوشت: رحمت من بر خشم من غالب است». صحیح بخاری: (۷۴۰۴، ۷۵۵۳، ۷۵۵۴)؛ صحیح مسلم: ۲۷۵۱.

۳- لام، لام قسم است یعنی: به عزت و جلالم سوگند که شما را در روز قیامت جمع می‌کنم؛ همان روزی که آن را تکذیب کردید و شکی در آن نیست.

کرده‌اند، ایمان نمی‌آورند» الله متعال خبر می‌دهد، کسانی که با علم کامل الهی از عملکردشان، در کتاب مقادیر (لوح محفوظ) در ازل زیان‌کار نوشته شده‌اند، به سبب کفر، سرسختی، شرک، شر و فساد، موافق آن عمل می‌کنند و موجبات زیان‌شان را فراهم می‌کنند. این مضمون آیه (۱۲) بود. اما آیه (۱۳): ﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ «و هر چه در شب و روز، آرام [و قرار] دارد» این آیه اثبات این است که او پروردگار و مالک همه چیز است؛ زیرا موجودات یا ساکن هستند و یا متحرک؛ و او پروردگار همه آن‌هاست. او شنوای احوال بندگان و سایر مخلوقاتش است و اعمال آشکار و پنهان‌شان را می‌داند. از این رو الله درباره افعالش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد و آنچه را که می‌خواهد، حکم می‌کند، بنابراین باید به او پناه برد و بر او توکل و اعتماد کرد و تسلیم امر و نهی او شد. الله متعال در آیه (۱۴) می‌فرماید: ﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ «بگو: آیا غیر الله را [برای خود دوست و] کارساز گیرم؟ [پروردگاری] که پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است و اوست که روزی می‌دهد و خود روزی داده نمی‌شود». الله متعال به رسولش دستور می‌دهد تا به مشرکانی که از او تقاضای تصدیق شرکشان و همراهی در عبادت معبودان‌شان را می‌کنند، پاسخ رد دهد و بگوید: آیا همان‌طور که شما مشرکان مخلوقات را دوست و کارساز گرفتید و آن‌ها را عبادت می‌کنید من نیز الله که پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است و دیگران را غذا می‌دهد اما خودش از آن کاملاً بی‌نیاز است، رها کنم و کسی غیر از او را دوست و کارساز بگیرم و عبادت کنم؟! این هرگز اتفاق نخواهد افتاد. چنانکه پروردگار متعال به او دستور داده است که صریح و واضح بگوید: ﴿إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾ «من فرمان یافته‌ام که نخستین کسی [از این امت] باشم که تسلیم [اوامر الهی] شده است» یعنی برای رضایت الله به سوی او رو کرده و مطابق آنچه برایش مقرر شده، او را عبادت کند. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «و [الله به من فرمان داد که:] "هرگز از مشرکان نباش"» که غیر الله را از میان مخلوقاتش به همراه او عبادت می‌کنند. در آیه (۱۵) دستور می‌دهد به مشرکانی که عبادت الله به یگانگی را رها می‌کنند بگوید: ﴿إِنِّي

أَخَافُ إِنَّ عَصِيَّتَ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾^۱ «اگر من از [حُكْمِ] پروردگارم نافرمانی کنم، بی تردید از عذاب روز بزرگ می ترسم»؛ این عذاب، همان عذاب روز قیامت است که دردناک و غیرقابل تحمل است. ﴿مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ ﴿١٦﴾ کسی که در آن روز از عذاب نجات یابد، الله به او رحم کرده و بعد از نجات دادن وی از دوزخ، او را به بهشت وارد می کند؛ و ورود به بهشت - همانطور که الله متعال فرمود - پیروزی بزرگی است. ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً پیروز شده است» بله، پیروز شده است و چه پیروزی ای بزرگ تر از نجات ابدی از عذاب و ورود به دار السلام (بهشت) است.

رهنمود آیات:

- ۱- رحمت الله متعال همه را دربرمی گیرد.
 - ۲- اثبات مبدأ بدبختی و خوشبختی در ازل، قبل از آفرینش مخلوقات.
 - ۳- الله پروردگار همه چیز و مالکشان است.
 - ۴- کارساز گرفتن کسی جز الله و شریک گرفتن با او حرام است.
 - ۵- شرح پیروزی اخروی؛ که نجات از عذاب و ورود به بهشت است.
- ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَيْتُكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الأنعام: ۱۷-۱۹]

شرح کلمات:

﴿يَمَسُّكَ﴾: به تو برساند.

۱- اینکه می فرماید: ﴿إِنَّ عَصِيَّتَ رَبِّي﴾ "ربی" به جای اسم "الله" آمده است که اشاره به این مساله دارد که قباحت عصیان و نافرمانی از پروردگار (رب) بیشتر از عصیان و نافرمانی از معبود است؛ چون رب همان مالک پرورش دهنده سرپرست نگه دارنده ای است و نافرمانی از کسی که پرورش دهنده و روزی دهنده است، بسیار قبیح و زشت است..

﴿بِضْرٍ﴾: «ضرر»: آنچه سبب رنجش بدن یا روح می‌شود؛ مانند بیماری و غم و اندوه.

﴿بِخَيْرٍ﴾: «خیر»: هر آنچه سبب خوشحالی بدن یا روح می‌شود.

﴿الْقَاهِرُ﴾: غلبه کننده و دلیل کننده و عزت دهنده.

﴿شَهَادَةٍ﴾: «شهادت»: خبر دادن شخص آگاه از چیزی، که با حقیقت مغایرت ندارد.

﴿لَا نَذِرُكُمْ بِهِ﴾: تا به وسیله آن در مورد دشمنی با الله به شما هشدار دهم.

﴿إِلَهُ وَاحِدٌ﴾: معبودی یگانه؛ زیرا او یگانه‌پروردگار و خالق و رازق و مدبر است که جز او عبادت نمی‌شود.

معنای آیات:

برای راهنمایی رسول ﷺ و تقویت موضع او در مقابله با مشرکانی که دیگران را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمارند مطلب قبل همچنان ادامه می‌یابد. پروردگار متعال خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضْرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ یعنی اگر الله بخواهد زیانی به بدن تو برساند، هیچکس جز او نجات دهنده‌ی تو از آن نیست. ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ بَخَيْرٍ﴾ و اگر اراده کند خیری به تو برساند، کسی بازدارنده آن نیست^۱. ﴿فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «پس او بر همه چیز

۱- شاهد آن حدیث صحیح ترمذی (۲۵۱۶) است که از ابن عباس روایت نموده که رسول الله به او فرمود: «يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ اللَّهُ أَحْفَظِ اللَّهَ تَحْدَهُ مُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلَتْ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِي بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ: أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَىٰ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»: «پسر جان، چند سخن به تو می‌آموزم: شریعت الله را پاس بدار تا تو را حفظ کند؛ شریعت الله را حفظ کن تا او را در برابر خویش بیایی. هرگاه چیزی خواستی، از الله بخواه و هرگاه کمک و یاری خواستی، از الله درخواست کمک کن و بدان که اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند؛ مگر آنچه را که الله برایت مقدر کرده است. و اگر همه‌ی مردم جمع شوند تا زیانی به تو برسانند، نمی‌توانند مگر زیانی که الله برایت رقم زده است. کار نوشتن تقدیر به وسیله‌ی قلم‌ها پایان یافته و نامه‌ها، خشک شده است.»

تواناست». اگرچه روی سخن با رسول ﷺ است، اما در مورد همه افراد عام بوده و صدق می‌کند؛ بنابراین کسی جز الله ضرری را دفع نمی‌کند و هیچکس نمی‌تواند مانع لطف و احسان او شود. الله متعال در آیه (۱۸) می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ ﴿۱۸﴾ «و او بر بندگانش چیره و فوق [آنان] است؛ و او حکیم آگاه است». این اثبات ربوبیت الله است که برای الوهیت او ضروری می‌باشد. بنابراین او بر همه چیز مسلط است و تسلط او بر همه چیز، به همراه برتری کلامش و دانش فراگیرش موجب الوهیت او و فرمانبرداری از او و نیاز به کارسازی اوست که خود، دلیل بطلان کارسازی و عبادت دیگران است. الله متعال در آیه (۱۹) می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ «بگو: الله میان من و شما گواه است». این آیه هنگامی نازل شد که مشرکان مکه به رسول ﷺ گفتند: کسی را برایمان بیاور که به پیامبری تو گواهی دهد؛ زیرا اهل کتاب، آن را انکار کردند. بنابراین پروردگار متعال به او دستور داد که در پاسخ آن‌ها بگوید: ﴿أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهْدَةً﴾ «گواهی چه کسی از همه برتر است؟» و چون جوابی جز گفتن «الله» نداشتند، الله به رسول ﷺ دستور داد که به آن پاسخ دهد: ﴿قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ «بگو: الله میان من و شما گواه است». شهادت الله متعال در مورد پیامبری من، وحی این قرآن به من است که با آن شما و هرکس را که قرآن به او رسیده و شنیده است^۱، هشدار دهم که هرکس پیام قرآن به او برسد و به آن ایمان نیاورند و به محتوای عقیدتی، عبادی و احکام آن عمل نکنند، خود را در روز قیامت زیان‌کار نموده است. سپس الله متعال به پیامبرش دستور داد که از شرک‌شان اظهار انزجار کند و بگوید: اگر شما با ایمان و عبادت‌تان برای معبودان دیگران به همراه الله، به آن معبودان گواهی می‌دهید، اما من آن را نمی‌پذیرم؛ بلکه از

۱- در صحیح بخاری (۳۴۶۱) روایت شده که رسول الله فرمودند: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنِّي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ:» «از طرف من تبلیغ کنید؛ اگرچه یک آیه (=یک مسأله) باشد و گناهی ندارد که از بنی اسرائیل (آنچه را که مطابق شریعت اسلام است)، نقل نمایید و هرکه به عمد دروغی بر من ببندد، جای خود را در دوزخ آماده ببیند». و مقاتل می‌گوید: هر جن و انسانی که قرآن به او رسیده باشد، قرآن هشدار دهنده و بیم‌دهنده‌ی اوست. و قرطبی می‌گوید: هرکس که قرآن به او برسد، گویا که محمد ﷺ را دیده و از او شنیده است.

آن متنفرم، چه رسد به این که به آن گواهی دهم. الله متعال به پیامبرش دستور داد که پس از انکار معبودان مشرکان، به الوهیت و یگانگی الله اقرار کند و از معبودان مورد ادعای آن‌ها اعلام بیزاری کند. بنابراین به او فرمود: بگو: ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «یقیناً او تنها معبود یگانه است و من از آنچه [با او] شریک قرار می‌دهید بیزارم». یعنی از شر و شریکان بیزارم.

رهنمود آیات:

۱- ضرورت پناه بردن به الله متعال بدون شریک کردن مخلوقاتش؛ زیرا هیچ کس جز او برطرف‌کننده ضرر نیست.^۱

۲- گواهی الله متعال به نبوت رسولش و قرآن و معجزاتی که بر او نازل کرد و عطا نمود.

۳- هشدار رسول به همه کسانی که قرآن کریم تا روز قیامت به آن‌ها می‌رسد، رسیده است.

۴- اثبات «لا إله إلا الله» به عنوان اصل توحید که هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و همچنین ضرورت بیزاری از شرک.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۱﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا

۱- آیهی سورهی یونس در این باب بسیار مهم است؛ آنجا که الله متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۱۰۶﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۱۰۷﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۷] «و به جای الله، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند [به عبادت و نیازخواهی] نخوان که اگر چنین کنی، قطعاً از ستمکاران [مشرک] خواهی بود. و اگر الله زیانی به تو برساند، هیچ بازدارنده‌ای جز او تعالی برایش نیست؛ و اگر برایت اراده خیری نماید، برای فضل [و بخشش] او هیچ مانعی نیست. [او بخشش خویش را] به هریک از بندگانش که بخواهد، می‌رساند و او آمرزنده مهربان است».

كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ [الأنعام: ٢٠-٢٤]

شرح کلمات:

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾: علمای یهود و نصاری.

﴿يَعْرِفُونَهُ﴾: آن‌ها محمد ﷺ را به عنوان پیامبر و رسول الله می‌شناسند.

﴿أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا﴾: نزد خویش دروغی را جعل کرد و آن را به الله نسبت

داد.

﴿لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾: ستمکاران مشرک رستگار نمی‌شوند و از عذاب الله در روز

قیامت نجات نمی‌یابند.

﴿أَيِّنْ شُرَكَاءُكُمْ﴾: معبودان تان که شریک الله می‌پنداشتید کجا هستند؟ استفهام

توییخی است.

﴿تَزْعُمُونَ﴾: شما ادعا می‌کنید و می‌پندارید که آن‌ها شرکایی هستند که برای شما

نزد الله شفاعت می‌کنند.

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ﴾: و آنچه در مورد شفاعت معبودان‌شان به دروغ می‌گفتند، همه

محو و نابود شد و آن‌ها را از دست دادند.

معنای آیات:

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾ کسانی که به آنان کتاب دادیم، یعنی علمای یهود و

نصارا. ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾ محمد ﷺ را به عنوان پیامبر و رسول الله

می‌شناسند و می‌دانند که قرآن کتاب الله است که به او وحی کرده است. آن‌ها

پیامبر ﷺ را با خبرهای اثبات شده و ویژگی‌هایش، همان طوری می‌شناسد که پسران

خود را می‌شناسند. الله متعال با این آیه به اعرابی پاسخ می‌دهد که می‌گفتند: «اگر تو

پیامبر بودی، اهل کتاب به پیامبریت گواهی می‌دادند». سپس الله متعال خبر

می‌دهد ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ کسانی که در قضا و داوری الله و

حکم ازلی او گمراهند ایمان نمی‌آورند، حتی اگر دانش آن را از کتاب‌های خود کسب

کنند و آن را بفهمند و قانع شوند؛ و این راز ایمان نیاوردن آن‌هاست. لذا ایمان

نیاوردن آن‌ها حجت و دلیلی بر علیه محمد ﷺ مبنی بر پیامبر نبودن او نیست. این

مضمون آیه (۲۰) است. در آیه (۲۱)، الله متعال به مشرکان عرب و کافران اهل کتاب ندا می‌دهد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ «و کیست اِستمکارتر از آن کس که بر الله دروغ می‌بندد [و برایش شریک می‌پندارد]» این‌ها مشرکانی هستند که گمان می‌کنند نمادها و بت‌های‌شان برای آن‌ها نزد الله شفاعت می‌کنند و به همین دلیل آن‌ها را عبادت می‌کنند، ﴿أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ یا این‌که آیات الله را دروغ می‌شمارند درحالی‌که اهل کتاب هستند. الله متعال خبر می‌دهد که ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ همه‌ی کسانی که با چنین دیدگاهی با توحید و اسلام دشمنی می‌کند ظالم هستند و ظالمان پیروز و رستگار نمی‌شوند. بنابراین الله حکم به گمراهی همه‌ی آنان داد مگر کسانی از آن‌ها که ایمان آورند و الله را به یگانگی عبادت کنند و تسلیم اسلام و مسلمان شوند. الله متعال در آیه (۲۲) می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ «و [یاد کن از قیامت:] روزی که همه‌ی آنان را جمع می‌کنیم» همه‌ی مشرکان و اهل کتاب را؛ آن‌ها نه در این دنیا رستگار می‌شوند و نه در روز قیامت که آن‌ها را جمع می‌کنیم؛ زیرا ظالم هستند. سپس الله متعال در رابطه با روز قیامت خبر می‌دهد که از مشرکان درباره این شریکان سؤال خواهد کرد که: ﴿أَيْنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ امروز معبودان‌تان که شریک الله و شفیع خود می‌پنداشتید کجا هستند؟ آن‌گاه نتیجه این آزمایش، فقط این سخن‌شان است که می‌گویند: ﴿وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ «به الله - پروردگارمان - سوگند که ما مشرک نبودیم»^۱ آن‌ها دروغ می‌گویند؛ زیرا می‌بینند که مشرکان آمرزیده نمی‌شوند و از آتش جهنم نجات نمی‌یابند. سپس الله به رسولش دستور می‌دهد که از رفتار شرم‌آور مشرکان در لحظات رسوایی‌شان شگفت‌زده شود و می‌فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ «ای پیامبر، [ای پیامبر،] بنگر چگونه بر خود

۱- ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ﴾ استفهام برای نفی و توییح است؛ به این معنا که ظالم‌تر از کسی نیست که به الله دروغ می‌بندد یا آیات او را تکذیب می‌کند؛ آیات قرآن و معجزات نبوی را.
 ۲- از شرک برائت جسته و آن را از خود نفی می‌کنند؛ چون می‌بینند که الله متعال از موحدان درگذشته و آن‌ها را می‌آمزد؛ ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: الله متعال گناهان مخلصان را می‌بخشد و گناهان آنان نزد خداوند بزرگ شمرده نمی‌شود که آن‌ها را نبخشد؛ وقتی که مشرکان این صحنه را می‌بینند، می‌گویند: پروردگارمان گناهان را می‌بخشد اما شرک را نه؛ پس بیایم و بگوییم: به الله پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم.

دروغ بستند»^۱ اما پروردگارشان، از درون شان آگاه است. ﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ «و آنچه [در مورد شفاعت معبودان شان] به دروغ می گفتند، [همه] محو و نابود شد» و آن ها را از دست دادند.

رهنمود آیات:

- ۱- هیچ چیز مانع ورود اهل کتاب به اسلام نمی شود، جز ترجیح دنیا بر آخرت.
- ۲- بزرگی گناه دو سبب دارد: تهمت زدن و نسبت دادن دروغ به الله؛ انکار الله و کتاب و پیامبرش.
- ۳- اثبات عدم رستگاری ظالمان در دنیا و آخرت.
- ۴- اگر مشرک پیش از مرگش، از شرک توبه نکرده باشد، آمرزیده نمی شود.

﴿وَمَنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۖ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنْهُ ۚ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ [الأنعام: ۲۵-۲۹]

شرح کلمات:

- ﴿أَكِنَّةً﴾: جمع کِنَان؛ آنچه که مانند پوششی روی چیزی قرار گیرد.
- ﴿وَقْرًا﴾: سنگینی گوش و ناشنوایی؛ که سبب نشنیدن است.
- ﴿يُجَادِلُونَكَ﴾: با تو مجادله و نزاع می کنند.
- ﴿أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: جمع اسطوره؛ آنچه از اخبار گذشتگان، نوشته و حکایت می شود.

۱- وجه دروغگویی آنان بر خودشان این است که آنان در مورد بت های شان می گفتند که نزد الله برای ما شفاعت می کنند و ما را به خداوند نزدیک می گردانند. اما در این لحظه این ادعا و پندار و افترای شان را نمی یابند و با حقیقتی تلخ روبرو می شوند.

﴿وَيَتَوَنَّ عَنَّهُ﴾: یعنی از او دور می‌شوند.

﴿بَلْ بَدَا لَهُمْ﴾: بلکه برای‌شان آشکار شده است.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا﴾: جز زندگی ما در دنیا هیچ زندگی دیگری نیست.

﴿بِمَبْعُوثِينَ﴾: همان‌طور که قبل از مرگ زنده بودیم بعد از مرگ نیز زنده خواهیم

شد.

معنای آیات:

همچنان سخن از مشرکانی است که دیگران را با پروردگارشان در عبادت، یکسان

می‌شمردند. الله متعال در مورد برخی از آنان می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ﴾

«و افرادی از آنان [= مشرکان] هستند که [هنگام تلاوت قرآن] به تو گوش می‌سپارند» اما

قلب‌شان آن را درک نمی‌کند و اسرار و حکمت‌های موجود در آن را نمی‌فهمند تا

حقیقت را بشناسند و به آن ایمان آورند. این به سبب آن است که ﴿وَجَعَلْنَا عَلَىٰ

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ طبق فرمان و قانون‌مان در دل برخی از

مخلوقات‌مان پرده‌ها و پوشش‌هایی قرار دادیم و در گوش‌های‌شان سنگینی و ناشنوایی

گذاشتیم، بنابراین آن‌ها گوش می‌دهند اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و این پوشش‌ها و

آن ناشنوایی، نتیجه کینه‌شان از پیامبر ﷺ و نفرت‌شان از دعوت پیامبر ﷺ به توحید و

عبادت الله به یگانگی است. از این رو، اگر آن‌ها هریک از معجزاتی را که درخواست

می‌کنند - مانند زنده شدن مردگان و نزول فرشتگان - به چشم خود ببینند، باز هم به

آن ایمان نمی‌آورند؛ زیرا نمی‌خواهند ایمان بیاورند. بنابراین الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءَآءَ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَدِّلُونَكَ﴾ «و اگر تمام معجزات [و

دلایل توحید] را ببینند، [باز هم] به آن ایمان نمی‌آورند تا نزدت بیایند و با تو مجادله

کنند» یعنی در مورد توحید و معبودان‌شان. ﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ

الْأَوَّلِينَ﴾ «کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: این [قرآن، چیزی] نیست مگر

افسانه‌های [خیالی] پیشینیان»؛^۱ که به تو دیکته شده یا از تو خواسته‌اند که آن را

۱- ابن عباس می‌گوید: به نضر بن حارث گفتند: محمد چه می‌گوید؟ گفت: لبانش را تکان داده و

افسانه‌های نخستین را بازگو می‌کند؛ چنانکه من از گذشته برای شما می‌گویم؛ چون نضر قصه‌گو

بود و قصه‌هایی را بازگو می‌کرد که در سفرهای تجاری از دیار عجم شنیده بود. «اساطیر» جمع

بنویسی و تو نیز آن‌ها را بازگو می‌کنی و این دلیل نبوت، وحی و رسالت تو نیست. این مضمون آیه (۲۵) است. اما آیه (۲۶) شامل این سخن الله متعال است که ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنَّهُ﴾ مشرکان مردم را از ایمان به پیامبر و آنچه آورده و پیروی و ورود به دین او باز می‌دارند و خود نیز از او دور می‌شوند و ایمان نمی‌آورند و پیروی نمی‌کنند. الله متعال آن‌ها را به این ویژگی‌های بد توصیف می‌کند که فاصله گرفتن از حقیقت و خوبی‌هاست و به مردم دستور می‌دهد که از این صفات بد فاصله بگیرند و از نزدیک شدن به آن‌ها منع می‌کند. ﴿وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾^۱ «و [کسی] جز خویشتن را هلاک نمی‌کنند»؛ با این موضع‌گیری شرم‌آور که دشمنی با رسول و توحید است. ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ اما خودشان این را درک نمی‌کنند؛ زیرا اگر درک می‌کردند این کار را انجام نمی‌دادند و آنچه باعث شده درک و فهم‌شان را از دست بدهند، محبت باطل و شر است که آن‌ها را به دشمنی با رسول و عبادت الله و توحید وادار می‌کند و نتیجه‌اش جمع شدن در جهنم است. الله متعال به رسول می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ آلِ التَّارِ﴾ «و اگر [آنان را] هنگامی که در برابر آتش [دوزخ] نگه داشته شده‌اند ببینی»^۲ که ناگزیر باید وارد آن شوند و گرفتار حرارت و سوختن با شعله آن شوند، درحالی که در میان شعله‌های آن هستند خواهند گفتند: ﴿يَلَيِّنَا نُرْدُ﴾ «ای کاش بازگردانده می‌شدیم» به زندگی دنیا. ﴿وَلَا نُكْذِبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲۷) «و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان بودیم!» و به الله سوگند، راست نمی‌گویند. این آرزوها به سبب ترس از عذاب و آتش جهنم و رسوایی است؛ ﴿بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ﴾ زیرا جنایات و گناهی را که همواره شب

«اسطوره» و «اسطوره» و به معنای آنچه از اخبار گذشتگان نوشته می‌شود که داستان‌بافی‌ها و اباطیل آنان است.

۱- ﴿وَإِنْ يُهْلِكُونَ﴾ یعنی «ما یهْلکون» و «ان» به معنای «ما» نافی است.

۲- یعنی آنان بر صراط قرار دارند و دوزخ در زیر پای‌شان قرار دارد؛ یا در نزدیکی آن می‌ایستند درحالی که مشاهده‌اش می‌کنند.

و روز در دنیا پنهان می کردند در آن جا آشکار می شود^۱. الله متعال که دانا و آگاه است، می فرماید: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (و اگر [هم به دنیا] بازگردانده شوند، بی تردید به آنچه از آن نهی شده بودند بازمی گردند و اینان دروغگو هستند). در آخرین آیه (۲۹)، الله متعال دلیل بدبختی و گرفتاری و جرأت آن ها در این جسارت عجیب - یعنی شرک و مبارزه با توحید و کشتار و آزار و شکنجه موحدان - را برای شان اعلام می کند که کفر آن ها به قیامت و جزا است. چنانچه الله متعال در مورد آن ها خبر می دهد که می گویند: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ (جز زندگی ما در دنیا هیچ [زندگی دیگری] نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد)^۲.

رهنمود آیات:

۱- بیان سنت و قانون الله متعال، در این مورد که اگر کسی از شخصی کینه و تنفر داشته باشد، سخنان او را نخواهد شنید و معنای آنچه را از او می شنود نخواهد فهمید.

۲- بدترین دعوتگران به شر کسانی هستند که از هدایت سرپیچی می کنند و دیگران را نیز به رویگردانی از آن امر کرده و از پذیرش آن منع می کنند.

۳- سبب شر در روی زمین، کفر به الله و انکار بعث و جزا است.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُفُّوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (۳۰) قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا يَحْسَرْتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾ (۳۱) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌّ وَلَهُمْ وَلَلَدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۳۲-۳۰: [الأنعام])

۱- یعنی کفر و تکذیب و عناد و لجبازی را که در دنیا پنهان می داشتند؛ و می تواند به این معنا باشد که برای آنان صدق و راستی آنچه حق بودنش را می دانستند و شامل دین و توحید بود اما آن را در درون خود پنهان می کردند تا برادران کافرشان و پیروان شان در شرک ندانند، آشکار می گردد.

۲- این سبب شقاوت آنان است؛ یعنی انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزا و مغالطه کردن با خود که زندگی جز همین سرای دنیا نیست.

شرح کلمات:

﴿وَقِفُّوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾: آورده می‌شوند و در پیشگاه پروردگارشان برای داوری و قضاوت نگه داشته می‌شوند.

﴿بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾: یعنی بله، قسم به پروردگاران که حق است.

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا﴾: کسانی که دیدار پروردگار را تکذیب کردند، قطعاً خود را در جهنم به زیان افکندند.

﴿السَّاعَةُ بَعْتَةٌ﴾: «ساعة»: برانگیخته شدن در روز قیامت؛ «بغتة»: ناگهانی.

﴿يَحْسَرَتْنَا﴾: «حسرة»: ندامت و پشیمانی بر آنچه که از دست دادند؛ این عبارت را به سبب درد و اندوه زیاد می‌گویند.

﴿أَوْزَارُهُمْ﴾: بار گناهان‌شان؛ زیرا گناه باری سنگین است.

﴿لَعِبُّ﴾: کاری که از آن پولی برای زندگی و پاداشی برای آخرت حاصل نشود.

﴿وَأَلْهَوْا﴾: آنچه انسان را از هدفش که کسب خوبی و یا دفع بدی است، منحرف می‌کند.

معنای آیات:

الله متعال به رسولش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يُوقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ اگر کسانی که قیامت را انکار می‌کنند و می‌گویند: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ «جز زندگی ما در دنیا هیچ [زندگی دیگری] نیست و هرگز برانگیخته نخواهیم شد»؛ را هنگامی ببینی که برای داوری و قضاوت الله نگه داشته شده‌اند و درحالی که صحنه‌های هولناک قیامت و حساب و مجازات و عذاب را مشاهده می‌کنند، به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾ «آیا این [زندگی پس از مرگ] حق نیست؟»^۱ یعنی آنچه که دروغ می‌شمردید. بلافاصله پاسخ می‌دهند: ﴿بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ «بله، قسم به پروردگاران [که حق است]». آن‌ها برای تأکید صحت پاسخ‌شان، به الله متعال سوگند

۱- استفهام برای نکوهش و توبیخ است.

یاد می‌کنند. پس به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾^(۳۰) «پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید». نه به سبب ظلم ما، بلکه به دلیل کفر خودتان؛ زیرا جلوگیری از طاعت و فرمانبرداری از الله و رسولش کفر است و نفس جز با این فرمانبرداری پاک نمی‌شود. این مضمون آیه (۳۰) بود. اما در آیه (۳۱) الله متعال از زیان معامله کافران خبر می‌دهد که ایمان را به کفر، توحید را به شرک و فرمانبرداری را به نافرمانی فروختند. الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾ کسانی که دیدار پروردگار - یعنی زندگی پس از مرگ - را تکذیب کردند، قطعاً زیان دیدند و این سبب بلا و مصیبت است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ الْمَسَاعَةُ﴾^(۳۱) «[پس] هنگامی که ناگهان قیامت بر آنان فرا رسد» یعنی لحظه ناگهانی پایان این دنیا و شروع زندگی آخرت. آن‌ها به خاطر کفر خود، به این لحظه فکر نکرده بودند و در این هنگام با صدای بلند فریاد می‌زنند و ابراز پشیمانی می‌کنند: ﴿يَحْسِرَتْنَا^۲ عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا﴾ «ای دریغ بر ما از آنچه درباره آن [در دنیا] کوتاهی کردیم!» یعنی در معامله‌ای که کردیم. آنگاه که کفر را به عوض ایمان و شرک را به عوض توحید خریدیم. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ﴾^(۳۲) «درحالی که بار [سنگین] گناهان خویش را بر پشت‌شان حمل می‌کنند». جایز است که اعمال‌شان از قبیل کفر، شرک، ظلم، شر و فساد به شکل مردی زشت و بدقیافه تصور شود که آن را در میدان قیامت بر پشت خود حمل می‌کنند و این در روایات نیز آمده است. بنابراین الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾^(۳۳) «هان! چه بد است باری که [بر دوش] می‌کشند!» یعنی چه زشت است آنچه حملش می‌کنند! و در آیه‌ی (۳۲) الله متعال پند داده و یادآوری و نصیحت می‌کند و می‌فرماید: ای بندگان الله ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ «زندگی دنیا [چیزی] جز بازیچه و سرگرمی نیست» پس مراقب باشید، فریب لذت‌های آن را نخورید؛ زیرا نعمت‌های آن پایان‌پذیر است و فقط سزاوار کسی است که به دنبال بازی یا سرگرمی است؛ و در نهایت سودی از آن بازی یا سرگرمی به دست

۱- می‌تواند گوینده الله متعال باشد و ممکن است ملائکه باشند؛ و این سزاوارتر است چون آنها آنان اهلیت این را ندارند که الله متعال با آنان سخن بگوید.

۲- حسرت پشیمانی شدید است.

نمی‌آورد. ﴿وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ اما سرای آخرت بهتر است اما برای کسانی که از شرک و شر و گناه پرهیز می‌کنند. پس چرا در روی آوردن به آنچه پایان می‌پذیرد، زیاده‌روی می‌کنید و از آنچه باقی می‌ماند رو می‌گردانید؟ ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (آیا نمی‌اندیشید؟)»

رهنمود آیات:

- ۱- تشریح اصل معاد و جزا، با ذکر حالات و صحنه‌های آن.
- ۲- زشتی گناهان؛ و این که بدترین باری است که صاحب آن در روز قیامت حملش می‌کند.
- ۳- حکم الله متعال به زیان‌کاری کسی که ملاقات او را دروغ می‌شمارد، بنابراین ایمان نمی‌آورد و کار نیکی انجام نمی‌دهد.
- ۴- قیامت به طور ناگهانی فرا می‌رسد و این با آشکار شدن نشانه‌های آن مغایرت ندارد؛ زیرا فاصله‌ی زمانی میان علامت‌ها مشخص نیست.
- ۵- توصیه قرآن به خردمندان این است که فریفته زندگی دنیا نشوند و در مورد آخرت غفلت نکنند و این برای پرهیزکاران بهتر است.

﴿قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَّاتٍ اللَّهُ يَجْحَدُونَ﴾ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَتْهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿٣٥﴾ [الأنعام: ٣٣-٣٥]

شرح کلمات:

﴿لِيَحْزُنُكَ﴾: یعنی تو را سخت در غم و اندوهی فرو می‌برد که دردی روحی در نتیجه عدم هدایت آن‌هاست یا به خاطر شنیدن سخنان باطل آن‌هاست، مانند تکذیب و آزار دادنت.

﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾: در واقع آنان در دل‌های‌شان و در مجالس پنهانی‌شان، تو را تکذیب نمی‌کنند؛ زیرا آن‌ها با اطمینان می‌دانند که تو راستگو هستی.

﴿كُذِّبَتْ رُسُلٌ﴾: و پیش از تو نیز رسولانی توسط اقوام و امت‌های‌شان تکذیب شدند، مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام.

﴿وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾: و سخنان الله در مورد پیروزی دوستانش و نابودی دشمنانش را هیچ تغییردهنده‌ای نیست.

﴿مِن نَّبَاِ الْمُرْسَلِينَ﴾: یعنی اخبار رسولان در کشمکش با امت‌های‌شان.

﴿تَبَتَّغَى نَفَقًا﴾: حفره‌ای در زمین بجویی.

﴿أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ﴾: یا نردبانی که به وسیله آن در آسمان بالا روی.

﴿بَيِّنَاتٍ﴾: یعنی معجزه‌ای از معجزات.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾: یعنی هرگز به تدبیر الله در مورد مخلوقاتش از موضع نادانان نگاه نکن.

معنای آیات:

این آیات از آموزه‌های تربیتی الله متعال به رسولش و هدایت‌گر اوست تا عزمش را تقویت کند و پایداری او را در دعوت به سوی حقیقتی که مسئولیت ابلاغ و بیان آن را به او سپرده است، بیفزاید. الله متعال به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: ﴿قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ﴾ «[ای پیامبر،] به یقین ما می‌دانیم» یعنی حال و وضعیت تو را. ﴿لَيَحْزُنَنَّكَ الَّذِي يَقُولُونَ﴾ «(که آنچه [مشرکان] می‌گویند، تو را سخت غمگین می‌کند» یعنی تکذیب و متهم کردن به جادوگری و این که بر الله دروغ می‌بندی و ...، که توهین به توست. ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ ﴿۳۳﴾ درواقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند؛ زیرا آن‌ها از راستگویی تو اطلاع دارند و قبل از پیامبری و رسالتت، به تو لقب امین می‌دادند. اما این ویژگی ظالمان است که شخصی را که می‌دانند راستگوست، به دروغگویی متهم می‌کنند درحالی‌که در مجالس خصوصی خود به صداقت و راستی او اقرار می‌کنند. اما آن‌ها برای این که بتوانند به اهداف خود در حفظ

۱- روایت شده که ابوجهل و عده‌ای از قریشیان به همراه او از کنار پیامبر گذاشتند و گفتند: ای محمد، ما تو را تکذیب نمی‌کنیم و تو نزد ما فرد صادقی هستی؛ بلکه آنچه با خود آورده‌ای تکذیب می‌کنیم. و این آیه شاهد و گواهی بر صحت این روایت می‌باشد. و اینکه می‌فرماید: ﴿يُكَذِّبُونَكَ﴾ یعنی تو را به دروغ نسبت می‌دهند و سخت را رد می‌کنند.

آداب و رسوم و عبادت نمادها و بت‌های‌شان برسند، با زبان خود به تو نسبت دروغگویی می‌دهند؛ درحالی‌که می‌دانند تو راستگویی و دروغگو نیستی^۱. اکنون که این را دانستی، از سخنان آن‌ها اندوهگین نشو. نکته بعدی این‌که، ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّل لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِإِ الْمُرْسَلِينَ﴾^{۲۳} همان‌طور که تو مورد تکذیب و آزار قرار گرفتی، رسولان پیش از تو نیز مورد تکذیب و آزار قرار گرفتند و صبر کردند تا این‌که آن‌ها را یاری کردیم، پس صبر کن تا تو را نیز یاری کنیم؛ زیرا سخنان الله در مورد پیروزی دوستانش و نابود کردن دشمنانش را هیچ تغییردهنده‌ای نیست. در این کتاب که به تو وحی کرده‌ایم پیام رسولان و اخبار آن‌ها آمده است که تا رسیدن لحظه پیروزی، کمکی است تا صبور باشی؛ پس صبر کن. اما نکته سوم این‌که ﴿إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ﴾ اگر رویگردانی آنان از دعوت و ایمان نیاوردن به آن، بر تو ناگوار و دشوار است و با اصرار از تو به دروغ درخواست معجزه‌ای دارند که آن‌ها را به ایمان به تو و رسالت سوق دهد، اگر می‌توانی از زیر زمین یا از آسمان برای آن‌ها معجزه‌ای بیابی، این کار را انجام بده. اما تو تاب و توان این کار را نداری؛ زیرا فراتر از توان توست، بنابراین به آن مکلف نیستی و تنها چاره‌ات صبر است؛ و این مضمون این آیه است: ﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ﴾ «و [ای پیامبر] اگر رویگردانی آنان [از قرآن] بر تو ناگوار [و دشوار] است، اگر می‌توانی حفره‌ای در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای

۱- ابن اسحاق و دیگران روایت کرده‌اند که اخنس بن شریق نزد ابوجهل رفت و به او گفت: ای ابو الحکم، در مورد سخنانی که از محمد می‌شنوی، نظرت چیست؟ چون آن‌ها شب‌ها به در خانه‌ی پیامبر می‌آمدند و درحالی‌که رسول خدا نماز می‌خواند، به قرآن گوش می‌دادند؛ و چون روز طلوع می‌کرد پراکنده می‌شدند. به این ترتیب ابوجهل گفت: ما و عبد مناف از گذشته بر سر بزرگی و شرف با یکدیگر کشمکش داشتیم؛ آنان به مردم غذا دادند و ما هم دادیم، بخشش نمودند و بخشش کردیم؛ تا اینکه ما را با این ادعا به زانو درآوردند و همچون اسب‌های سرگردان شدیم که: ما در بین خود پیامبری داریم که از آسمان بر او وحی می‌شود؛ از آن لحظه که این مساله را درک نمودیم، به خدا سوگند هرگز ایمان نمی‌آوریم و او را تصدیق نمی‌کنیم. بنابراین اخنس برخاست و رفت.

[دیگر] برای شان بیاوری [پس چنان کن. ولی سودی ندارد] پس صبر کن. نکته چهارم این که، ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۳۵) الله قادر است همه آن‌ها را بر ایمان به تو و رسالتت و ورود به دینت جمع کند اما او به سبب حکمت والایی، این را نمی‌خواهد. پس تو چیزی را که پروردگارت نمی‌خواهد درخواست نکن؛ زیرا اگر این کار را انجام دهی از نادانان خواهی بود و ما این را برای تو نمی‌خواهیم^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات بشریت رسول ﷺ؛ بنابراین او نیز همانند هر انسانی برای از دست دادن چیزی دوست داشتنی، ناراحت می‌شود.
- ۲- تسلی رسول ﷺ و سوق دادن او به صبر تا این که وعده یاری پروردگارش به او برسد.
- ۳- بیان قانون و سنت الله در مورد امت‌های قبلی.
- ۴- هدایت رسول ﷺ توسط پروردگار متعال به بهترین مقامات و کامل‌ترین حالات؛ به وسیله دور کردن او از اندیشه نادان‌ها.

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^(۳۶) وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۳۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^(۳۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۳۹) [الأنعام: ۳۶-۳۹]

شرح کلمات:

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ﴾: یعنی دعوت حق را که رسول الله ﷺ به آن فراخواند می‌پذیرند، بنابراین، ایمان می‌آورند و هدایت می‌شوند.

۱- شایسته‌ی امثال تو نیست؛ و همه‌ی این موارد تسلی دادن پیامبر بود و سوق دادن او به صبر و شکیبایی؛ و همین راه پیش روی هر دعوتگری به سوی الله متعال است که با تکذیب و شکنجه و آزار و اذیت مواجه می‌شود و این سنت الهی تا روز قیامت ادامه دارد.

﴿يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ﴾: یعنی الله آنان را روز قیامت برمی‌انگیزد.

﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾: چرا نشانه‌ای دربارهٔ حَقَانِيَتِ مُحَمَّدٍ (ﷺ) از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟ «لولا» در اینجا به معنای «هلاً» از ادات تحضیض (تشویق) است، نه «لولا»ی شرطیه.

﴿آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾: «آیه»: معجزه‌ای که نشانه راستگویی اوست.

﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾: یعنی نمی‌دانند که پیامد ایمان نیاوردن پس از آن، نابودی و ویرانی است.

﴿مِن دَابَّةٍ﴾: «دابه»: هر انسان و حیوانی که روی زمین می‌چنبد.

﴿فِي الْكِتَابِ﴾: کتاب مقادیر یا کتاب لوح محفوظ.

﴿صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾: «صم»: نمی‌شنوند؛ «بکم»: صحبت نمی‌کنند؛ و در تاریکی‌ها نمی‌بینند.

﴿صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: این دین اسلامی است که پذیرنده‌اش را به سعادت دو جهان سوق می‌دهد.

معنای آیات:

بعد از این که پروردگار متعال در آیات قبلی رسولش را دلداری داد و او را تشویق به صبر نمود، در این جا به او یک واقعیت علمی می‌آموزد که در پایداری و صبر به او کمک می‌کند. و آن اینکه: کسانی که دعوت او را می‌پذیرند همان کسانی هستند که می‌شنوند؛ زیرا حس شنوایی آن‌ها سالم است و تحت تأثیر چیزهایی نیست که موجب نقض عملکرد آن می‌شود، از قبیل نفرت از حقیقت و کینه‌ورزی با اهل حقیقت و دعوتگران به آن. این‌ها کسانی هستند که به دلیل حیات معنوی می‌پذیرند، اما مردگان معنوی نمی‌شنوند، بنابراین نمی‌پذیرند. اما الله آن‌ها را در روز قیامت زنده می‌کند، سپس هرکس که به سبب زنده بودن قلبش، پذیرفته است و هرکس که به سبب مرگ قلبش، نپذیرفته است همگی به سوی او جمع می‌شوند تا آن‌ها را برای آنچه انجام داده‌اند جزای کامل بدهد و او بر هر چیزی تواناست. این مضمون آیه (۳۶) است. اما در آیه (۳۷) الله متعال رسولش را از سخن آن‌ها خبر می‌دهد که می‌گویند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ﴾ «چرا نشانه‌ای [دربارهٔ حَقَانِيَتِ مُحَمَّد] بر او نازل نشده است؟» و به او

می آموزد که به آن‌ها بگوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ ءَايَةً﴾ «بی گمان، الله تواناست که نشانه‌ای [مطابق خواست آنان] نازل کند» و آن یک معجزه است، مانند زنده کردن مردگان، حرکت کوه‌ها یا نازل کردن فرشتگان؛ تا آن‌ها را با چشمان‌شان ببینند، اما آن را به سبب حکمتی والا و تدبیری حکیمانه نازل نمی‌کند. ﴿وَلَا كُنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» که در آن حکمتی است؛^۱ و اگر می‌دانستند که اگر نازل شود، پایان زندگی آن‌ها خواهد بود چنین درخواستی نمی‌کردند. این مضمون آیه (۳۷) است. اما آیه (۳۸) که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ ذَاتَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه آن‌ها [نیز در آفرینش و زندگی،] گروه‌هایی مانند شما هستند». این آیه برای نشان دادن کمال الله متعال و جامع بودن دانش او و عظمت توانایی او و وسعت تدبیرش می‌باشد و به عنوان شاهدی بر این مهم است که الله متعال قادر به نازل کردن معجزات است. با این وجود، این امر به سبب حکمت الله متعال در مدیریت مخلوقاتش، پیشگیری شده است. و همین کافی است که هر جنبنده‌ای که بر روی زمین حرکت می‌کند و هر پرنده‌ای که در آسمان پرواز می‌کند، امت‌هایی همانند امت انسانی هستند که در خلقت و رزق‌شان و حتی مدیریت زندگی خود نیازمند به الله متعال هستند و الله به تنهایی آن‌ها را اداره می‌کند؛ و بالاتر از آن، اعمال‌شان را برای‌شان محاسبه می‌کند و سپس در روز قیامت آن‌ها را برمی‌انگیزد و محاسبه و مجازات می‌نماید. و همه این‌ها در کتاب مقادیر موجود است و هر لحظه فقط همان چیزی اتفاق می‌افتد که در کتاب مقادیر (لوح محفوظ) نوشته شده است و خلاف آن رخ نمی‌دهد. ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ «ما هیچ چیزی را در کتاب [= لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم» پس با این وجود، آیا معقول است که الله متعال نتواند معجزه‌ای را نازل کند؟ درحالی‌که هریک از مخلوقات

۱- قرطبی می‌گوید: محشور شدن حیوانات درست است؛ هرچند حیوانات مکلف نیستند اما به خاطر رفتاری که در بین یکدیگر داشته‌اند، مواخذه می‌شوند. و از ابوذر روایت است که می‌گوید: دو گوسفند نزد رسول الله به یکدیگر شاخ زدند که ایشان فرمود: «یا ابا ذر أندري فيما انتطحتا»: «ای ابوذر، آیا می‌دانی دلیل شاخ زدن آن‌ها به هم چیست؟». ابوذر گفت: نه؛ فرمود: «لكن الله تعالى يدري وسيقضي بينهم»: «اما الله متعال می‌داند و در بین آن‌ها قضاوت خواهد کرد».

الله نشانگر توانایی، دانش، یگانگی او و لزوم عبادتش مطابق رضایت او هستند. ﴿ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۱ «سپس [همه، روز قیامت] نزد پروردگارشان گرد آورده می‌شوند»^۲ هر حیوان و هر پرنده‌ای، چه خوشش بیاید و چه خوشش نیاید، می‌میرد و سپس برانگیخته می‌گردد^۳ و تنها الله می‌میراند و زنده می‌کند و محاسبه و مجازات می‌نماید، ﴿ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۴ «سپس [همه، روز قیامت] نزد پروردگارشان گرد آورده می‌شوند». از این رو تکذیب کنندگان نشانه‌های الله، ﴿صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ «کر و گنگ و در تاریکی‌ها [ای جهل و کفر، سرگشته] هستند»^۵ و مردگانند و نه زنده؛ زیرا زندگان می‌شنوند، صحبت می‌کنند و می‌بینند، درحالی که این‌ها کر و گنگ و در تاریکی‌های جهل و کفر سرگشته هستند. پس مردگانی هستند که خودشان هم نمی‌فهمند. در پایان الله متعال بندگان خود را آگاه می‌کند که هدایت‌شان همانند گمراهی‌شان به دست اوست. پس هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد گمراه می‌کند و هرکسی که هدایت را بخواهد باید آن را صادقانه از الله و قدرت عظیم او درخواست کند و هرکس از هدایت روی برگرداند به او عطا نخواهد کرد.

رهنمود آیات:

۱- ایمان به الله و رسولش و دیدار با الله [در آخرت] عین زندگی است و کفر به این موارد عین مرگ؛ پس مومن زنده و کافر مرده است.

۱- این مثال در مورد انسان و چهارپایان و پرندگان اقتضا می‌کند که انسان به حیوان ظلم نکرده و آن را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و در حق تعدی و تجاوز نداشته باشد؛ چراکه همه‌ی آن‌ها تسبیح خداوند می‌گویند و بر قدرت و علم و حکمت الهی دلالت می‌کنند.

۲- اقتضای حکمت همین بود که آیه و معجزه‌ای نازل نشود، چون در صورت نزول آنان بدان ایمان نمی‌آوردند و این مساله موجب هلاکت آنان بود و هلاک می‌شدند؛ بلکه اراده‌ی الله متعال بر این رفته بود که آنان باقی بمانند و از نسل آن‌ها مومنانی او را عبادت کنند و یگانه‌اش بدانند.

۳- «الَّذِينَ احْفَظُوا إِلَىٰ أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ» «سوکند به الله، حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت؛ حتی قصاب گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته می‌شود». [صحیح مسلم: ۲۵۸۲].

۴- مراد تاریکی‌های کفر و شرک و معصیت و نافرمانی و مواردی است که نشأت گرفته از آن‌هاست؛ مثل نگرانی و پریشانی و سرگردانی و ترس.

۲- دلیل به تاخیر انداختن معجزات، این است که الله متعال می‌داند اگر معجزات را هم به آن‌ها عطا کند، ایمان نمی‌آورند و به این ترتیب عذاب‌شان واجب می‌شود.

۳- تعدد امت‌های موجود در زمین و تعدد جنس آن‌ها؛ و این‌که همه برای تدبیر الله متعال فروتن هستند و او رب آن‌هاست.

۴- تشریح رکن قضا و قدر و اثبات آن در اُمّ الکتاب.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَعِيرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۱﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿۴۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۳﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۴﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿۴۵﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۶﴾﴾ [الأنعام: ۴۰-۴۵]

شرح کلمات:

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من بگویند.

﴿السَّاعَةُ﴾: روز قیامت.

﴿فَيَكْشِفُ﴾: از بین می‌برد و دور می‌کند و نجات می‌دهد.

﴿بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾: «بأساء»: مصیبت‌های جنگ و بیماری؛ «ضراء»: آسیب.

﴿يَتَضَرَّعُونَ﴾: در دعا با فروتنی درخواست می‌کنند.

﴿بَغْتَةً﴾: ناگهان؛ اتفاقی در هنگام غفلت.

﴿مُبْلِسُونَ﴾: مأیوس شوندگان، ناامیدان، حسرت خوردگان، غمخواران.

﴿دَابِرُ الْقَوْمِ﴾: آخرین آن‌ها؛ یعنی از اول تا آخرشان نابود شدند.

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: ستایشی زیبا و شکر برای الله بدون شریک کردن کسی دیگر.

معنای آیات:

همچنان سخن از درخواست هدایت مشرکانی است که نمادها و سنگ‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند. الله متعال به رسولش می‌فرماید: ای رسول ما، به کسانی که نمادها و مجسمه‌ی [بزرگان فوت‌شده] را با من در عبادت، یکسان می‌شمارند، بگو: ﴿أَرَأَيْتَكُمْ﴾ به من بگوئید! ﴿إِنْ أَتَيْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ﴾ «اگر عذابِ الله به سراغ‌تان بیاید» امروز در انتقام از شما؛ ﴿أَوْ أَتَيْتُمْ السَّاعَةَ﴾ «یا ناگهان» قیامت برپا شود» که در آن عذاب روز قیامت است، ﴿أَغْيِرَ اللَّهُ تَدْعُونَ﴾ «آیا غیر از الله را [به یاری] می‌خوانید؟» تا شما را از عذاب محافظت کند و آن را از شما دور نماید ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «اگر راست می‌گوئید» در این مورد که معبودان شما جلب منفعت و دفع ضرر می‌کنند. پاسخ مشخص است که شما آن‌ها را به دعا نمی‌خوانید؛ زیرا از پاسخ‌شان ناامید هستید. ﴿بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا كُنْتُمْ كُونَ﴾ بلکه تنها الله یگانه، همان ذاتی است که شما او را به دعا می‌خوانید و اگر او بخواهد دعای‌تان را برآورده می‌کند و نزد او نمادها و بت‌هایی را که با او شریک می‌کردید فراموش می‌کنید و آن‌ها را به دعا نمی‌خوانید؛ زیرا به سبب ضعف و حقارت‌شان از پاسخ‌شان ناامید هستید. این مضمون آیات (۴۰) و (۴۱) است. اما در چهار آیه بعد از آن، الله متعال به رسولش خبر می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ «بی‌تردید، پیش از تو [نیز پیامبرانی را] به سوی امت‌ها [ی پیشین] فرستادیم» و آن‌ها را به ایمان، توحید و عبادت امر کردند، اما آن‌ها مرتکب کفر و نافرمانی شدند. ﴿فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾ بنابراین آن‌ها را به مصیبت‌هایی همچون جنگ، قحطی و بیماری دچار کردیم. شاید ما را با فروتنی به دعا بخوانند و پس از کفر، شرک و نافرمانی، به ایمان، توحید و فرمانبرداری بازگردند؛ اما چون چنین نکردند، آن‌ها را سرزنش کرد: ﴿فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا﴾ «پس

۱- قرطبی می‌گوید: این آیه استدلالی در برابر مشرکانی است که به وجود خالق اعتراف داشتند؛ یعنی شما در هنگام سختی‌ها و همچنین در روز قیامت به سوی الله مراجعه می‌کنید؛ با این همه چرا در حال رفاه به بر شرک اصرار دارید؟ این درحالی است که بت‌ها را عبادت می‌کردند و همزمان از الله متعال می‌خواستند که عذاب را از آنان دو نماید.

چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟» الله را به فریاد نخواندند و خوار نشدند ﴿وَلَكِنَّ﴾ بلکه عکس آن اتفاق افتاد تا جایی که ﴿فَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ﴾ «دل‌های‌شان سخت شد و شیطان برای‌شان آراست» ﴿مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «آنچه انجام می‌دادند» شرک و نافرمانی‌ها. ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا﴾ وقتی یادآوری رسولان‌شان را فراموش نمودند، با بی‌توجهی و رویگردانی، عمل به آن را نیز ترک کردند. بنابراین الله متعال همه‌ی درهای خیر را برای‌شان باز کرد و آن‌ها به این امر مغرور شدند و با اطمینان به این روند ادامه دادند و کسی در میان‌شان باقی نماند که اهل نجات باشد. ﴿أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فِإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ فقطع دایره‌ی القوم الذین ظلموا «ناگهان آنان را [به کیفری شدید] گرفتیم، پس همان دم [همگی از نجات و رحمت] مایوس شدند، بنابر این ریشه‌ی آن گروهی که ستم کردند [با عذاب] برکنده شد»؛ و کارشان به پایان رسید. ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و ستایش مخصوص الله - پروردگار جهانیان - است» یاری دهنده‌ی دوستانش و نابود کننده‌ی دشمنانش. ای رسول ما، این را برای قومت یادآور شو، شاید به راه درست و حقیقت - که آن‌ها را به سوی دعوت می‌دهی و روی می‌گردانند - بازگردند.

۱- یعنی درهای همه‌ی چیزهایی که به روی آنان بسته بود، از باب استدراج به روی‌شان باز شد؛ و مدت این استدراج طولانی گشت و بیست سال و بیشتر به طول انجامید. احمد (۱۷۳۱۱) از عقبه بن عامر روایت نموده که رسول الله فرمودند: «إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَىٰ مَعْصِيَةِ مَا يُحِبُّ، فَإِنَّمَا هُوَ اسْتِدْرَاجٌ»: «چون دیدی که الله متعال به بنده با وجود گناه و نافرمانی او چیزهایی را می‌دهد که دوست‌شان دارد؛ بدان که از باب استدراج است». سپس رسول الله این آیه را تلاوت نمود: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فِإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ [الأنعام: ۴۴] «وقتی [مشرکان] آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌های الهی] را بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند شاد گردیدند؛ ناگهان آنان را [به کیفر] گرفتیم؛ پس همان دم [همگی از نجات و رحمت] مایوس شدند».

رهنمود آیات:

۱- از حالات عجیب مشرک، این است که در صورت سختی شدید، تنها الله را به فریاد می‌خواند و دیگر معبودان دروغینی که در رفاه و سلامت آن‌ها را به دعا می‌خواند، صدا نمی‌زند.

۲- بیان سنت و قانون الله متعال در نابودی امت‌ها.

۳- اگر می‌بینی که الله ملتی را به سبب انحراف از پذیرش فرمان پروردگار و رسولش مجازات کرده است، اما آن‌ها از این مجازات پند نگرفته‌اند و همچنان به گناه ادامه می‌دهند و الله متعال نیز رزق و روزی‌شان را می‌افزاید و آن‌ها را غرق در نعمت‌ها می‌کند، بدان که به تدریج به سمت نابودی کشیده می‌شوند و از آن گریزی ندارند.

۴- شومی ظلم، موجب هلاکت ظالمان است.

۵- توصیه به حمد و ستایش الله متعال در پایان و سرانجام هر کار.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾﴾

[الأنعام: ۴۶-۴۹]

شرح کلمات:

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من بگویند؛ در این عبارت، نوعی اظهار شگفتی نهفته است.

﴿أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ﴾: یعنی شما را ناشنوا و نابینا کرد.

﴿وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾: و بر دل‌های‌تان مهر بزند و درک و فهم‌تان را از شما

بگیرد.

﴿نُصَرِّفُ الْآيَاتِ﴾: آیات را برای افزایش وضوح، به شیوه‌های گوناگون بیان

می‌کنیم.

﴿يَصْدِفُونَ﴾: روی می‌گردانند.

﴿بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً﴾: «بَعْتَهُ»: بدون اطلاع یا نشانه قبلی؛ «جَهْرَةً»: آنچه با اعلام و علامتی باشد که نشان دهنده آن است.

﴿هَلْ يَهْلِكُ﴾: یعنی آیا هلاک می‌شود؟

معنای آیات:

سخن از دعوت مشرکان - که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند - به توحید همچنان ادامه دارد. الله متعال به پیامبر خود استدلال‌هایی را می‌آموزد که موجب ابطال اباطیل مشرکان می‌شود و می‌فرماید: به قوم خود ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾ بگو: ای قوم من، به من بگوئید ﴿إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَرَكُمْ﴾ «اگر الله گوش و چشم‌های‌تان را بگیرد» و شما را ناشنوا کند تا نشنوید و کور کند تا نبینید، ﴿وَوَحْتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ «و بر دل‌های‌تان مهر بزند» تا نه بیندیشید و نه بفهمید. ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ﴾ کدام معبود غیر از الله می‌تواند آنچه را الله از شما گرفته، به شما بدهد؟ پاسخ این است که هیچکس نیست؛ پس چگونه عبادت کسی را که مالک شنوایی، بینایی، دل و همه چیز شماست، ترک می‌کنید و کسی را که مالک چیزی نیست عبادت می‌کنید؟ چه گمراهی فراتر از این گمراهی است! سپس الله متعال به رسولش فرمود: ﴿أَنْظُرْ﴾ «بین» ای رسول ما ﴿كَيْفَ نَصَرَفُ الْأَيَاتِ﴾ «چگونه آیات را [به شیوه‌های] گوناگون [بیان] می‌کنیم»^۱ تا حجت با بیان آن تمام شود، ﴿ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ﴾ «آنگاه آنان روی می‌گردانند» یعنی آن‌ها کسی را که مالک سود و زبانی نیست با پروردگار خود یکسان می‌شمارند. سپس در آیه (۴۷) به رسول ﷺ دستور می‌دهد - همان‌طور که در آیه (۴۶) حجت را بر آنان تمام کرد - به آن‌ها بگوید: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً﴾ «به من بگوئید^۲ اگر عذاب الهی به

۱- این تعجب در خطاب به رسول الله و به خاطر عدم تاثیرپذیری آنان از آیات و نشانه‌هایی است که مشاهده نمودند؛ یعنی به آنان بنگر که چگونه آیات و نشانه‌ها را برای آنان تکرار نموده و با اسلوب متنوع، باری با مقدمات عقلی و باری از طریق ترغیب و ترهیب و باری از باب هشدار و تنبیه بیان می‌کنیم.

۲- و این سرزنش دیگری جز سرزنش نخست است.

ناگاه یا آشکارا^۱ به سراغ شما بیاید» و شما با بی‌اعتنایی و رویگردانی از حقیقت، آن را برای خود واجب کرده‌اید، به من بگویید در این صورت کدامیک از ما هلاک خواهد شد؟ ﴿هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾ «آیا جز گروه ستمکاران [کسی] نابود می‌شود؟»^۲ همان‌هایی که با اختصاص عبادت به کسانی که شایسته آن نیستند، عبادت عبادت الله را ترک کردند درحالی‌که عبادت او به یگانگی واجب است و هیچ معبود راستینی جز او نیست. پس از آن، خداوند رحمان رسولش را دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ «و ما پیامبران را جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم» یعنی به پیامبران غیر از مژده نجات و ورود به بهشت برای کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کردند و هشدار به آنان که کفر ورزیدند و مرتکب بدی شدند، ماموریت دیگری نداده‌ایم. ﴿فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ «پس هرکس ایمان بیاورد و [خویشترن را] اصلاح کند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ «و کسانی که آیات ما را دروغ می‌شمرند» آیاتی که با آن‌ها پیامبران را فرستادیم و ایمان نمی‌آورند و کار نیکی انجام نمی‌دهند. ﴿يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ﴾ عذاب آتش دامنگیرشان خواهد شد^۳، ﴿بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ به سزای آنکه از ما و رسولان مان نافرمانی می‌کردند. نافرمانی که ثمره‌اش، انکار آیات است؛ زیرا اگر به آیات الله ایمان می‌آوردند، از طاعت او و رسولش نافرمانی نمی‌کردند. بنابراین بدبختی آن‌ها، در انکار آن‌هاست که به نوعی جزای‌شان است.

۱- ﴿بِعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً﴾ به شب و روز نیز تفسیر شده است؛ و هر دو تفسیر درست و صحیح است.

۲- استفهام در اینجا از باب بیان و حصر هلاکت و نابودی در ظالمان است؛ و اعلام این مساله است که هلاکت و نابودی آن‌ها به سبب ظلم‌شان است؛ و ظلم آنان نهادن شرک به جای توحید و کفر به جای ایمان است.

۳- یعنی عذابی که از آن بیم داده شدند که می‌تواند عذاب زود هنگام در دنیا یا با تاخیر در آخرت باشد.

رهنمود آیات:

۱- نیاز به الله در همه جوانب زندگی و نیز در شنوایی، بینایی، قلب و ... بر بنده واجب می‌کند که الله را به یگانگی و بدون شریک کردن کسی با او عبادت کند.

۲- نابودی ستمگران - دیر یا زود - اجتناب‌ناپذیر است.

۳- توضیح ماموریت رسولان که مژده دادن فرمانبرداران و هشدار به نافرمانان است؛ اما هدایت و جزا بر عهده الله متعال است.

۴- نافرمانی از طاعت الله و رسولش ثمره تکذیب است و فرمانبرداری ثمره ایمان می‌باشد.

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [الأنعام: ٥٠-٥٣]

شرح کلمات:

﴿خَزَائِنُ﴾: جمع خزانه یا خزینه؛ جایی است که چیزی در آن ذخیره و نگهداری می‌شود.

﴿الْغَيْبَ﴾: آنچه از چشم‌ها غایب است و در سینه‌هاست و دو نوع می‌باشد: «غیب حقیقی»: آن است که جز الله متعال کسی آن را نمی‌داند؛ و «غیب اضافی»: آن است که بعضی می‌دانند و برخی نمی‌دانند.

﴿وَأَنْذِرْ بِهِ﴾: یعنی با قرآن بترسان.

﴿بِالْغَدَاةِ﴾: از طلوع فجر تا طلوع خورشید.

﴿وَالْعَشِيِّ﴾: از نماز عصر تا غروب خورشید.

﴿فَتَطْرُدَهُمْ﴾: یعنی آن‌ها را از مجلس خود دور نکنید.

﴿فَتَنَّا﴾: ثروتمند را با فقير و سرشناس را با فرومايه و خلاصه اين كه مردم را با يكدیگر می آزماییم.

﴿مَنْ أَلَّهَ عَلَيْهِمْ﴾: یعنی الله به آنها احسان کرد و از بین فرومایگان ما، آنها را به سوی اسلام هدایت کرد.

﴿بِالشَّاكِرِينَ﴾: کسانی که به سبب ایمان و اعمال نیکوی شان سزاوار احسان و لطف الله هستند.

معنای آیات:

همچنان سخن از مشرکانی است که نمادها و بتها را با پروردگارش در عبادت، یکسان می شمردند و پیامبری محمد ﷺ را انکار می کردند. بنابراین الله متعال به رسولش دستور داد تا به آنها بگوید: ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾ «من نمی گویم گنجینه های الله نزد من است»^۱ یعنی گنجینه های رزق؛ ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ و به شما نمی گویم که غیب می دانم، ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾ «و به شما نمی گویم که من فرشته ام» من فقط بنده ای فرستاده شده هستم که ﴿إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ تنها از آنچه پروردگارم به من وحی می کند پیروی می کنم؛ و طبق وحی او سخن می گویم و عمل می کنم. سپس الله به پیامبر ﷺ می فرماید که از آنها پرسد: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ «آیا نابینا و بینا یکسانند؟»^۲ و پاسخ منفی است. همچنین مؤمن و کافر و هدایت شده و گمراه نیز یکسان نیستند. ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ «آیا نمی اندیشید؟». یعنی چرا نمی اندیشید تا حق را بشناسید و راه نجات را پیدا کنید. این

۱- این ردی بر مشرکان است که پیشنهادات و خواسته های مختلفی را مطرح می کردند؛ بنابراین الله متعال به رسولش دستور داد تا پاسخ آنها را چنین بدهد که مالک خزائن الله که حاوی رزق و روزی می باشد، نیست؛ تا آنچه می خواهند و مطالبه می کنند به آنان بدهد؛ و اساساً غیب نمی داند تا از به آنان از زمان غذایی خبر دهد که در انتظارشان است؛ و نیز از ملائکه نیست که توان او بیشتر از بشر باشد؛ بلکه بشری است که اخبار از سوی پروردگارش به او وحی می شوند و از آنها خبر داده و به آنها عمل می کند.

۲- این خطاب استفهامی اشاره به جدایی کامل مومنان و کافران از یکدیگر است؛ اینکه کافران کورند و مومنان بینا، مومنان هدایت یافته اند و کافران گمراه؛ عجیب است که اندکی با خود نمی اندیشند تا شاید از تاریکی کفرشان خارج شوند.

مضمون آیه (۵۰) است. اما در آیه (۵۱) الله متعال به رسولش دستور می‌دهد که با قرآن، مومنانِ نافرمان را هشدار دهد و می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ با این قرآن، به آنان که گناهکار هستند و می‌ترسند که در روز قیامت به سوی پروردگارشان برانگیخته و گرد آورده شوند هشدار ده که ﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ در مقابل الله، هیچ دوست و شفاعت کننده‌ای ندارند.^۱ این‌ها از هشدار تو به وسیله قرآن سود می‌برند. اما کافرانِ تکذیب کننده، همانند مردگان هستند و نمی‌پذیرند. همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَيْدِ﴾ [ق: ۴۵] «کسی را که از عذاب [و هشدار] من می‌ترسد، به [وسیله] قرآن اندرز بده». ای رسول! اگر آن‌ها را هشدار دهی، امید است که از نافرمانی الله و نافرمانی تو پروا کنند؛ و این معنای سخن او تعالی است: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ «باشد که پروا کنند». این مضمون آیه (۵۱) است. اما در آیه (۵۲) الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ «و کسانی را که [فقیرند و] سحرگاهان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌طلبند [از مجالس خود] طرد نکن».^۲ برخی از مشرکان در مکه به رسول ﷺ پیشنهاد کردند که مؤمنان فقیر

۱- مراد از آن قرآن است؛ و گفته شده مراد از آن روز قیامت است؛ و قرآن سزاوارتر و صحیح‌تر است

به دلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَيْدِ﴾.

۲- این آیه دلیلی بر ابطال شفاعت و میانجی‌گری بت‌ها برای کسانی که آنان را عبادت می‌کنند و اولیا برای مشرکان می‌باشد؛ مشرکانی که برای اولیا ذبح و نذر می‌کنند؛ همچنانکه که دلیلی بر ابطال ادعای اهل کتاب است که می‌گفتند: ما فرزندان خدا و دوست‌داران او هستیم؛ و پدر برای ما شفاعت می‌کند؛ چون شرط صحت شفاعت در روز قیامت این است که الله متعال به شفاعت کردن برای کسی اجازه دهد که شفاعت می‌کند و از نجات یافتن کسی که برای او شفاعت می‌شود رضایت داشته باشد.

۳- مسلم (۲۴۱۳) از سعد بن ابی وقاص روایت نموده که می‌گوید: ما شش نفر با پیامبر بودیم که مشرکان گفتند: این‌ها را از خود دور کن تا نسبت به ما گستاخ نشوند. من بودم و ابن مسعود و مردی از هذیل و بلال و دو مرد دیگر نیز بودند که آن‌ها را نام نمی‌برم. به خواست الله در دل پیامبر چنین افتاد که (برای جذب مشرکان، حرف‌شان را قبول کند) و در این باره با خود

مانند بلال، عمار و صهیب رضی الله عنہم را از مجلس خود دور کند تا آن‌ها با او بنشینند و سخنانش را گوش کنند. رسول صلی الله علیه و آله به امید هدایت مشرکان، تصمیم به این کار گرفت، اما الله متعال او را از این کار منع کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ﴾ کسانی را که فقیرند و سحرگاهان در نماز صبح و شامگاهان در نماز عصر پروردگارشان را به دعا می‌خوانند و برای رضایت و تقرب به الله، خشنودی او را می‌طلبند از مجالس خود طرد نکن. و با مبالغه در این مورد فرمود: ﴿مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ «چیزی از حساب آن‌ها بر عهده تو نیست» یعنی اگر آن‌ها گناهکارند از تو در مورد گناهان آن‌ها پرسیده نخواهد شد و از آن‌ها نیز در مورد تو پرسیده نخواهد شد، ﴿فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ پس چرا باید طردشان کنی و از ستمکاران شوی؟ یعنی این کار را انجام نده. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین کاری نکرد و در همراهی با آن‌ها صبر و شکیبایی کرد. الله متعال در آیه‌ی (۵۳) می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾ «و اینچنین برخی از آنان را با برخی دیگر آزمودیم» یعنی ثروتمند را با فقیر و فرومایه را با سرشناس و قدرتمند را با ضعیف؛ تا جایی که ثروتمندان سرشناس برای توهین و تحقیر مؤمنان فقیر و ضعیف بگویند: ﴿أَهْتُولَاءٍ مَنِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا﴾ آیا از میان ما این‌ها هستند که الله با هدایت و توفیق ایمان بر آنان منت نهاده است؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾^۲ «آیا الله به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست؟» بلکه سپاسگزاران شایسته تمام نعمت‌های الله هستند، اما کافران به خاطر کفر و ناسپاسی‌شان از چنین نعمت‌هایی برخوردار نخواهند شد.

رهنمود آیات:

۱- بیان بشر بودن رسول صلی الله علیه و آله.

اندیشید. اما الله متعال، این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾^۳

۱- این آیه دلیلی بر عدم جواز تعظیم شخص به خاطر جاه و مقام و لباس او و عدم تحقیر کسی به خاطر گمنامی وی و کهنگی لباسش می‌باشد.

۲- بیان این اصل که رسول ﷺ غیب نمی‌داند و اختیار هیچ بخشی از جهان را ندارد.

۳- برابر نبودن مؤمن و کافر؛ زیرا مؤمن بینا و کافر کور است.

۴- نشستن با مردم فقیر و با تقوا و مومن، مستحب است.

۵- بیان حکمت وجود ثروتمندان و فقیران، سرشناسان و فرومایگان، قدرتمندان و ضعیفان؛ و این یک امتحان است.

۶- شکرگزاران، شایسته افزایش نعمت هستند و کافران سزاوار کاهش و از بین رفتن نعمت.

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يُفْقَهُونَ ﴿٥٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَّا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ أُلْحِكُمْ إِلَّا لِلَّهِ يَفُصِّ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾﴾ [الأنعام: ٥٤-٥٨]

شرح کلمات:

﴿سَلَمٌ عَلَيْكُمْ﴾: دعای سلامتی از هرگونه ناپسند و ناگواری؛ و این، درود مؤمنان در دنیا و آخرت در بهشت است.

﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾: یعنی پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده است؛ لذا تنها پس از بیم دادن عذاب می‌کند و توبه توبه‌کننده را می‌پذیرد.

﴿سُوءًا﴾: یعنی گناهی که باعث ضرر خودش می‌شود.

﴿بِجَهْلَةٍ﴾: جهالت انواعی دارد. از جمله: نسنجیدن عاقبت گناه و فراموش کردن عظمت پروردگار.

﴿وَلِتَسْتَبِينَ﴾: تا واضح و روشن شود.

﴿نُهَيْتُ﴾: یعنی پروردگارم مرا نهی کرد که نمادها و بت‌های تان را عبادت کنم.

﴿تَدْعُونَ﴾: با دعا و درخواست از او، عبادتش می‌کنید.

﴿بَيِّنَةٍ﴾: «بَيِّنَةٌ»: استدلال روشن عقلی در مورد حکم انجام یا ترک.

﴿إِنْ أَحْكَمُ﴾: یعنی حکم جز برای الله نیست.

﴿يَقْضُ الْحَقَّ﴾: یعنی حق را بیان می‌کند.

﴿خَيْرُ الْفَاضِلِينَ﴾: فیصله کردن در چیزی: قضاوت و حکم دادن در مورد آن؛

فیصله کننده در یک قضیه: حکم کننده‌ای است که به چیزی امر می‌کند، یا از آن نهی می‌کند.

معنای آیات:

پس از این که رسول الله ﷺ به امید هدایت کافران و نشستن آن‌ها در مجلسش، قصد بیرون کردن مؤمنان از مجلس خود را داشت، الله تبارک و تعالی رسولش را از انجام چنین کاری منع کرد و برای دعوت به سوی خویش، او را به بهترین راه هدایت نمود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا﴾ «وهرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند»^۱ یعنی نبوت و کتاب و دین راستینی که آورده‌ای را تصدیق کنند، از آن‌ها استقبال کن ﴿فَقُلْ سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ﴾ و بگو: "سلام بر شما"، فرقی نمی‌کند چه گناهمانی مرتکب شده‌اند. "و به آن‌ها خبر بده که ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ پروردگارشان به فضل و رحمتش، رحمت را بر خود واجب کرده و آن را در لوح محفوظ ثبت نموده است و پس از توبه کردن از گناهان و روی آوردن به پروردگارشان با ایمان به او و آماده کردن و عادت دادن خود به فرمانبرداری از او، از

۱- از فضل بن عباس روایت است که می‌گوید: گروهی از مسلمانان نزد رسول خدا آمده و گفتند: ما مرتکب گناهمانی شدیم، برای ما طلب مغفرت و آمرزش کن؛ اما رسول خدا از آنان روی گرداند که این ایه نازل شد. و از انس بن مالک مانند آن روایت شده است.

۲- یعنی الله متعال شما را در دین و جان‌تان سالم بدارد؛ چون رسول خدا آن‌ها را می‌دید، آغازگر سلام بود و می‌گفت: «الحمد لله الذي جعل من أمتي من أمة أن أبدأهم بالسلام»: «حمد و ستایش مخصوص معبودی است که در میان امت من کسانی را قرار داد که مرا دستور داد آغازگر سلام به آن‌ها باشم».

گناهان گذشته خود نترسند. ﴿أَتَهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا^۱ مَجْهَلَةً ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «هریک از شما که از روی نادانی کار بدی انجام دهد سپس توبه کند» یعنی با پشیمانی و درخواستِ آمرزش، از گناه دست بکشد و با انجام اعمال صالح، خود را اصلاح نماید، پروردگارِ آمرزنده‌ی مهربان، او را می‌آمرزد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد. بنابراین، هر بنده‌ای که ایمان آورد و از الله راه نجات را درخواست کند، الله با بشارت، گشاده‌رویی، درود و سلام از او استقبال می‌کند، نه با سختگیری، ملامت و سرزنش. این مضمون آیه (۵۴) است. اما در آیه (۵۵)، پس از این‌که الله متعال رسولش را از پذیرش پیشنهادِ مشرکانِ مغرور و طرد مؤمنان منع کرد و از حکمت وجود اشخاص ثروتمند و فقیر و قدرتمند و ضعیف در جامعه و پذیرفته شدن توبه‌ی توبه‌کنندگان سخن گفت، فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ «و اینچنین آیات [خود] را شرح می‌دهیم» یعنی برای بیان هدایت الهی، آیات را شرح می‌دهیم تا هرکس که الله هدایتش را بخواهد و خودش نیز تمایل و اراده آن را داشته باشد، هدایت کنیم و ﴿وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾ این‌که مسیر مجرمان را روشن و آشکار کنی تا پیروی و دنبال نشود، زیرا راه هلاکت و نابودی است. این مضمون آیه (۵۵) است. اما در آیات (۵۶)، (۵۷) و (۵۸) سخن از هدایت الهی برای رسول ﷺ در راه دعوت به سوی پروردگارش می‌باشد و هریک از این آیات با کلمه «قُلْ» آغاز می‌شود؛ یعنی ای رسول، به این مشرکان که تو را به همراهی در شرکشان و عبادت غیر الله فرا می‌خوانند بگو: ﴿إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ پروردگارم، مرا از عبادت نمادها و بت‌هایی که شما به جای الله به دعا می‌خوانید، نهی کرده است. همچنین به آن‌ها بگو: من از هوس‌های شما در عبادت غیر الله که از پدران گمراه‌تان به ارث برده‌اید، پیروی نمی‌کنم و اگر چنین کنم گمراه می‌شوم و از هدایت یافتگان به راه پیروزی و رستگاری نخواهم بود. و بگو: ﴿إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ «من دلیل روشنی از

۱- ﴿سُوءًا﴾ یعنی خطا و اشتباهی غیر ارادی؛ به این معنا که قصد وی از ارتکاب آن ایستادن در برابر شریعت و هتک حرمت نسبت به آن نبوده است؛ بلکه از روی ضعف و عدم توان لازم برای غالب شدن بر طبع و شهوت و خواهشات نفسانی مرتکب آن شده است.

پروردگارم دارم» یعنی علم یقینی از لزوم ایمان به الله، یگانه شمردن او، فرمانبرداری از او و دعوت به او دارم. اما ﴿وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ شما همه این موارد و عذابی که همدارش را به شما دادم، دروغ می‌شمارید. عذابی را که شما با عجله درخواستش می‌کنید نزد من نیست و اگر نزد من بود بر شما نازل می‌شد و کارتان به پایان می‌رسید. دادن حکم و فرمان تنها از آن الله است و هیچکس جز او چنین اختیاری ندارد. خبر امت‌های گذشته که از رسولان‌شان درخواست عذاب می‌کردند به شما رسیده^۱ و می‌دانید که چگونه عذاب بر آن‌ها نازل شده است. ﴿إِنَّ أَحْكُمْ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ ﴿۵۷﴾ «فرمان، تنها از آن الله است [که] حق را بیان می‌کند و او بهترین جداکننده [ی حق از باطل] است» اگر بخواهد بین من و شما حکم کند، بهترین داوری و عدالت را انجام می‌دهد؛ زیرا او بهترین داوران و قاضیان است. ای رسول ما به آن‌ها بگو: ﴿لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ اگر عذابی را که به شتاب خواستارش هستید نزد من بود ﴿لَقَضَى الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ کار میان من و شما با از بین بردن ستمگر به پایان می‌رسید ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾ ﴿۵۸﴾ «و الله به [حال] ستمکاران داناتر است» و غیر از آنان را هلاک نمی‌کند؛ زیرا آن‌ها به دلیل ظلم‌شان سزاوار عذاب هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- ضرورت مهربانی و خوش رفتاری با سوال کنندگان و عدم شدت و درستی در برابر آن‌ها.
- ۲- پیروی از هوس‌های هوسرانان و یاوه‌گویان موجب گمراهی و هلاکت است.
- ۳- مسلمانی که به سوی پروردگارش دعوت می‌دهد باید به اندازه کافی از الله متعال، توحید، وعده و وعیدها و احکام شریعت آگاه باشد.
- ۴- ضرورت صبر و تحمل فرد دعوتگر در برابر پیشنهادات فاسد و دیگر مشکلاتی که از سوی منحرفان و گمراهان با آن‌ها روبه‌رو می‌شود.

۱- چون امت اکثر پیامبران از آنان این درخواست را داشتند که اگر راستگویی، وعده‌ی عذابی را که به ما می‌دهی، بیاور و نشان‌مان بده؛ چنانکه عاد به پیامبرشان هود گفتند و قوم نوح به نوح عليه السلام گفتند.

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ﴿٦٢﴾﴾ [الأنعام: ٥٩-٦٢]

شرح کلمات:

﴿مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾: «مفاتح»: جمع مَفْتَحٌ^۱، با فتحه میم؛ یعنی مخزن.

﴿الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾: بَرٌّ (خشکی) که زمینی خشک است در برابر بحر (دریا) می باشد که لبریز آب است.

﴿وَرَقَةٍ﴾: یک برگ؛ برگ درختی همانند برگ نخل.

﴿حَبَّةٍ﴾: یک دانه از ذرت یا گندم یا جو یا

﴿وَلَا رَطْبٍ﴾: مرطوب؛ در برابر خشک.

﴿فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾: یعنی در کتابی روشن که لوح محفوظ (کتاب مقادیر) است.

﴿يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾: یعنی شبانگاه با نگر داشتن و پنهان کردن روح تان از زندگی، مانند مرگ شما را می خواباند.

﴿جَرَحْتُم﴾: یعنی خوبی و بدی که با اعضای بدن تان کسب کردید.

﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾: سپس شما را در روز بیدار می کند تا آن که برای هر چیز زمان معینی سپری گردد.

۱- «المفتاح» و جمع آن «المفاتيح» و «المفتح» عبارت است از هر چیزی که بسته‌ای محسوس چون قفل یا معقول چون استدلال را باز و حل نماید؛ و در حدیث آمده است: «إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَفَاتِيحَ لِلْخَيْرِ، مَعَالِيْقَ لِلشَّرِّ»: «برخی از مردم کلیدهای خیر و موانعی بر سر راه شر و بدی هستند». سنن ابن ماجه (۲۳۷).

﴿حَفَظَةً﴾: کرام الکاتبین؛ نویسندگان برجسته.

﴿رُسُلَنَا﴾: فرشته مرگ (ملک الموت) و یارانش.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال در پایان آیه‌ی قبلی این مساله را ذکر نمود که او ظالمان مستحق مجازات را بهتر می‌شناسد، خبر داد که موضوع همان‌گونه است که فرمود و دلیلش این است که او دانای پنهان و آشکار است؛ زیرا ﴿عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾ «کلیدهای [گنجینه‌های] غیب نزد اوست»^۱ ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ همان غیبی که دانش آن را به خود اختصاص داده است و کسی جز او، آن را نمی‌داند^۲. آنچه در خشکی و دریاست، می‌داند و این از عالم مادی است. علاوه بر این،

۱- بخاری (۴۶۹۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که رسول الله فرمودند: «مَفَاتِحُ الْغَيْبِ حَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ: لَا يَعْلَمُ مَا فِي عَدِ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَأْتِي الْمَطَرُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا اللَّهُ:» «کلیدهای و گنجینه‌های غیب پنج مورد هستند که جز الله کسی آن‌ها را نمی‌داند: کسی جز الله رویدادهای فردا را نمی‌داند، کسی جز الله آنچه را در رحم‌هاست نمی‌داند، کسی جز الله وقت باریدن باران را نمی‌داند و هیچ کسی نمی‌داند که در کدامین سرزمین می‌میرد؛ و هیچکس جز الله وقت برپایی قیامت را نمی‌داند». و بر این اساس است که رسول الله فرمودند: «مَنْ أَتَى عَرَاْفًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»: «هرکه نزد فال‌گیر یا پیش‌گویی برود و درباره‌ی چیزی از او بپرسد و تصدیقش کند، نماز چهل روز وی پذیرفته نمی‌شود». مسلم (۲۲۳۰) و عراف فال‌بین و کف بین است و منجم کسی است که ادعای علم غیب می‌نماید. و از ام المومنین عایشه روایت است که می‌گوید: عده‌ای از رسول الله در مورد کهانت سوال کردند که ایشان پاسخ داد: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ»: «آن‌ها چیزی نیستند». عرض کردند: ای رسول خدا! آن‌ها گاهی اوقات چیزهایی به ما می‌گویند که درست از آب درمی‌آید؟! رسول الله فرمود: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطُفُهَا الْحَيُّ فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلِطُونَ مَعَهَا مِثَّةَ كَذْبَةٍ»: «آن سخن جزو سخنان راستینیست که یک جن - از عالم فرشتگان - می‌رباید و آن را در گوش دوست خود - یعنی کاهن - القا می‌کند و کاهنان صد دروغ بر آن می‌افزایند». متفق علیه

۲- مسلم (۱۷۷) در صحیح خود از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت نموده که می‌گوید: هرکس ادعا کند که رسول الله از فردا خبر داده است، افترای بزرگی بر الله متعال بسته است؛ چراکه الله

همه چیزهایی که موجودند یا از حوادث دنیا هستند، در کتابی به نام لوح محفوظ که از آن اوست، درج شده است. دلیلش این فرموده الله است که: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۱ «و هیچ برگگی [از درخت] نمی‌افتد مگر این که آن را می‌داند؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن [= لوح محفوظ] قرار دارد» بی‌تردید آنچه را که قبل از وجود چیزی در موردش نوشت، می‌دانسته است، بنابراین او دانای نهان و آشکار است و تعداد هر چیزی را می‌داند و علمش به همه چیز احاطه دارد، پس چگونه او را عبادت نمی‌کنند و ترجیحش نمی‌دهند و از او نمی‌ترسند. درحالی که کمال و شکوه الله کجا و آن نمادها و بت‌های مُرده کجا؟! این مضمون آیهی (۵۹) است. اما آیه (۶۰)، مضمون آیه قبلش را در مورد قدرت، دانش و حکمت الله تایید می‌کند. الله متعال از خود خبر می‌دهد که: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ﴾^۲ «و اوست که شبانگاه، روح‌تان را [هنگام خواب] می‌گیرد» بنابراین روح شخص خوابیده تا زمانی که خواب است، گرفته می‌شود و سپس هنگامی که الله بخواهد او را از خواب بیدار کند روحش را به سوی او می‌فرستد، ﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُم فِيهِ﴾ سپس شما را در روز بیدار می‌کند و علتش این است که مهلتی که الله متعال برای زندگی هر فرد تعیین کرده است، تکمیل و سپری شود؛ و این مدت‌زمان - طولانی یا کوتاه، - عمر اوست. ﴿ثُمَّ يَبْعَثُكُم فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجْلٌ مُّسَمًّى﴾ «سپس شما را در آن [= روز] بیدار می‌کند تا آنکه هنگامی معین سپری گردد» ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ﴾ «آنگاه [که وفات کردید، در قیامت] بازگشت‌تان به سوی اوست» و پس از پایان اجل، گریزی از آن نیست، ﴿ثُمَّ

متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵] «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، مگر الله».

۱- لفظ «الرطب» بر آب و آنچه می‌روید و زنده و زبان مومن اطلاق می‌شود و «الیابس» بر ضد آن چون ناامیدی و خاک و زبان کافر اطلاق می‌گردد چون زبان کافر ذکر الله تعالی نمی‌گوید.

۲- «التوفی» گرفتن چیزی است؛ «توفی المیت» یعنی تعداد روزهای عمرش گرفته شد. و کسی که خوابیده، گویا حرکات وی در بیداری از او گرفته شده است. و «الوفاة» به معنای مرگ است؛ و «استوفی دینه» یعنی طلبش را به طور کامل گرفت.

يُنَبِّئُكُمْ ﴿﴾ سپس با علمش شما را آگاه می‌کند ﴿يَمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿٦٠﴾ از خوبی و بدی که انجام می‌دادید؛ و شما را به سبب آن جزا می‌دهد و او بهترین حکم‌کنندگان است. در آیه (۶۱) نیز الله متعال از قدرت بی‌انتهای خود خبر می‌دهد که او را شایسته عبادت، اشتیاق و ترس می‌کند. چنانچه در مورد خود می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ ﴿٥٤﴾ «و او بر بندگانش مسلط [و فوق آنان] است» با اقتدار کامل بر همه مخلوقاتش ﴿وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ﴾ «و بر شما می‌فرستد» ای مردم ﴿حَفَظَةً﴾ «نگهبانی»^۱ در شب و روز؛ که کارهای شما را می‌نویسند و برای جزا دادن به شما از آن نگهداری می‌کنند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ﴾ تا زمانی که مرگ یکی از شما با پایان مهلتش فرارسد، ﴿تَوَفَّاهُ رُسُلَنَا﴾ فرستادگان ما - فرشته مرگ و یارانش، - جانش را می‌گیرند. ﴿وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ ﴿٦١﴾ «و آنان [در مأموریت خود] کوتاهی نمی‌کنند». در آخر، الله متعال خبر از امری بزرگ می‌دهد که حاضر شدن در مقابل پروردگار متعال است، همان مولای حقیقی که باید به طور انحصاری و بدون شریک عبادت شود. این درحالی است که بیشتر مردم مرتکب کفر و نافرمانی او شده و از فرمان او سرپیچی می‌کنند و فرمانبرداری از او را ترک می‌کنند و بدتر از آن، مخلوقاتش را عبادت می‌کنند. پس محاسبه و داوری در مورد آن‌ها چگونه خواهد بود؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَسِيبِينَ﴾ ﴿٦٢﴾ «آنگاه به سوی الله که [یار و] کارساز راستین‌شان است بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید! حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حسابرس است» یعنی به هیچ فکر و رویه و چیزی برای محاسبه نیاز ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نشانه‌های قدرت، دانش و حکمت برای الله متعال.
- ۲- علم غیب در انحصار الله متعال است.
- ۳- در کتاب مقادیر (لوح محفوظ)، هر چیزی حتی افتادن برگ از درخت و علم الله به آن، ثبت شده است.

۱- در اینجا مراد ملائکه‌ای کرام الکتابین است که چهار نفر هستند: دو ملک در شب و دو ملک در روز؛ و پنجمین نفر آنان هرگز از انسان جدا نمی‌شود.

۴- اگر به خواب، وفات نیز گفته شود درست است و بنابراین سخن الله متعال در مورد عیسی نیز این گونه تفسیر می شود: ﴿إِنِّي مُتَوَقِّئُكُمْ﴾ [آل عمران: ۵۵] «من تو را [از زمین] برمی گیرم».

۵- اثبات اصل معاد، حساب و جزا.

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِنْ أَنْجَلْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ [الأنعام: ۶۳-۶۷]

شرح کلمات:

﴿يُنَجِّيْكُمْ﴾: شما را از آنچه می ترسید نجات می دهد.

﴿تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾: «تضرع»: دعا و درخواست با فروتنی؛ «خفیه»: دعا و درخواست با صدای آهسته.

﴿مِنْ هَذِهِ﴾: یعنی از این ورطه مرگ.

﴿مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾: از سپاسگزاران معترف به احسانت که تو را به خاطر آن، شکر و ستایش می کنند.

﴿كَرْبٍ﴾: سختی که منجر به پریشانی و اندوه و درد جسم و روح می شود.

﴿تُشْرِكُونَ﴾: یعنی به الله متعال شرک می ورزید؛ با دعا و درخواست از نمادها و بت ها و تقرّب جستن به آن ها با قربانی ها.

﴿مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾: از بالای سرتان؛ مانند صاعقه و ...

﴿مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ﴾: از زیر پاهای تان؛ مانند زلزله، رانش زمین و فرو رفتن و دفن شدن در آن و ...

﴿أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا﴾: یا شما را به صورت گروه ها و احزابی پراکنده و جدا از هم درآورد.

﴿وَيُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾: و عذاب برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند؛ چنانکه یکدیگر را بکشید و درد جنگ را بچشید.

﴿يَفْقَهُونَ﴾: معانی آنچه را به آنها می‌گوییم دریابند.

﴿وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ﴾: قوم تو یعنی قریش، قرآن را دروغ شمردند.

﴿بُوكِلِ﴾: کسی که چیزی یا کاری را به او واگذار می‌کنند تا آن را مدیریت کند.

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ﴾: «مُسْتَقَرٌّ»: زمان وقوع؛ «نَبَأٌ»: خبر بزرگ.

معنای آیات:

همچنان سخن از مشرکانی است که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند. بنابراین الله متعال به رسولش می‌فرماید به آنها بگو: ﴿مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾^۱ «کیست که شما را از تاریکی‌ها [و سختی‌های] خشکی و دریا نجات می‌دهد؟» اگر یکی از شما راه خود را در بیابان گم کرد و وارد تاریکی شب شد یا به سفری دریایی رفت و تاریکی ابرها، شب و دریا او را دربرگرفت و از ترس، آشفته شد، چه کسی را به دعا می‌خواند؟ بی‌تردید او فقط الله یگانه را به دعا می‌خواند؛ زیرا می‌داند که فقط الله می‌تواند او را نجات دهد. پس به صورت آشکار و پنهان، الله را به دعا می‌خواند و به درگاه او تضرع می‌کند و می‌گوید: به عزت تو سوگند که اگر ما را از این ورطه مرگ نجات دهی، قطعاً از سپاسگزاران تو خواهیم بود. اما هنگامی که الله دعای‌تان را اجابت کرد و ترس‌تان را به امنیت تبدیل نمود، ناگهان با دعا و درخواست از دیگران، به شریک گرفتن برای الله بازمی‌گردید. این مضمون آیه اول (۶۳) است. ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنٍ أَنْجَنَّا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۲ «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: کیست که شما را از تاریکی‌ها [و سختی‌های] خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ [درحالی‌که] او را به زاری و پنهانی می‌خوانید [و می‌گویید]: "اگر ما را از این [ورطه مرگ] نجات دهد، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود"». در آیه‌ی (۶۴)، الله متعال به رسولش دستور می‌دهد که

۱- ﴿ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ کنایه از سختی‌های خشکی و دریاست؛ گفته می‌شود: «یوم مظلوم» یعنی روز سخت؛ و «ظلمات» تاریکی‌ها به صورت جمع آمده چون متعدد هستند و عبارتند از: تاریکی خشکی و تاریکی دریا و تاریکی شب و تاریکی ابر.

در پاسخ به سوال «کیست که شما را نجات می‌دهد؟» بگوید: ﴿اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا﴾^۱ الله شما را از وضعیتی که به آن گرفتار شده‌اید و ترس مرگ در آن را دارید و نیز از تمام سختی‌ها، نجات می‌دهد. اما با این وجود، جای شگفتی است که دوباره نمادها و بت‌های تان را با الله متعال شریک می‌کنید.^۱ ای رسول ما به آن‌ها بگو: الله که شما را از هرگونه درد و رنج نجات می‌دهد، ذاتی است که می‌تواند بر شما عذابی از بالای سرتان یا از زیر پاهای تان بفرستد یا میان شما اختلاف و درگیری ایجاد کند و شما را به صورت گروه‌ها و فرقه‌هایی پراکنده درآورد که با یکدیگر دشمنی دارید و یکدیگر را می‌کشید و عذاب برخی از شما را به برخی دیگر بچشانند. سپس الله متعال به رسولش می‌فرماید: "بین چگونه آیات خود را با سخنان گوناگون و توضیح معانی آن‌ها بیان می‌کنیم تا معنای آنچه را که به آن‌ها می‌گوییم بفهمند و به سوی حقیقت هدایت شوند و به الله یگانه و دیدارش و نیز به رسولش و آنچه آورده، ایمان بیاورند تا به کمال برسند و خوشبخت شوند." در آیه (۶۵) الله متعال از واقعیت حال مردم می‌گوید که: آن‌ها این قرآن و اخبار آن را که شامل وعید شدید است، دروغ شمرده‌اند درحالی‌که سخنی درست است و اشتباهی در آن راه ندارد. همچنین به رسولش دستور می‌دهد که بعد از انکار قرآن توسط آن‌ها، بگوید: ﴿لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾^۲ «من [مسئول مراقبت و] کارگزار شما نیستم» بلکه از پیامدهای ایمان نیاوردن و شرک‌تان می‌ترسم. ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ﴾^۳ «هر خبری سررسیدی [برای وقوع] دارد» که پس و پیش نمی‌شود. و من به خاطر انکار و شرک‌تان شما را از عذاب آگاه کرده‌ام ﴿وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾^۴ «و [به زودی] خواهید دانست» و این روزی است که برای تان اتفاق خواهد افتاد و این خبر در روز بدر به وقوع پیوست.

رهنمود آیات:

۱- مشرکان در سختی‌ها خالصانه الله متعال را به دعا می‌خوانند و هیچ دلیلی بزرگ‌تر از این، بر بطلان شرک وجود ندارد.

۱- این جمله توبیخ و سرزنش آنان می‌باشد؛ یعنی با اینکه پروردگارتان شما را چنین نجات داد، باز هم شرک می‌ورزید؛ و این کمال وقاحت و پستی و فرومایگی است؛ و گرنه آنان از پیش مشرک بودند.

۲- هیچ نجاتی از سختی‌ها و هیچ نجات دهنده‌ای از پریشانی‌ها جز الله متعال وجود ندارد.

۳- هشدار در مورد اختلاف؛ زیرا منجر به تفرقه و چند دستگی می‌شود.^۱

۴- ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ﴾ «هر خبری سررسیدی [برای وقوع] دارد». این آیه به عنوان ضرب المثل استفاده می‌شود. مانند این آیه: ﴿وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾^(۶۷) «و [به زودی] خواهید دانست».

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^(۶۸) وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^(۶۹) وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ ۗ أَنْ تُبَسَّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدِلَ كُلُّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ

۱- شاهد و گواه بزرگی در معنای این آیه: ﴿يَلْبَسُكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ شایان ذکر است؛ و آن روایت مسلم (۲۸۸۹) از ثوبان است که می‌گوید: رسول الله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَزَىٰ لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتَ مَشَارِقَهَا وَمَعَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا رَزَىٰ لِي مِنْهَا، وَأُعْطِيَتْ الْكُزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بَسَنَةِ عَامَةٍ، وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَىٰ أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي إِذَا قَضَيْتَ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ، وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكُكُمْ بَسَنَةِ عَامَةٍ، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَىٰ أَنْفُسِهِمْ، يَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ، وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا - أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا - حَتَّىٰ يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا، وَيَسِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا»: «الله متعال زمین را برای من جمع نمود و من سرزمین‌های مشرق و مغرب را دیدم. و پادشاهی امت من تا همان جایی که برایم جمع شد، می‌رسد. و دو گنجینه‌ی قیصر و کسری (پادشاه روم و ایران) که سرخ (طلا) و سفید (نقره) هستند، به من عنایت گردید. من از پروردگارم درخواست نمودم که امتم را با یک قحطسالی عمومی هلاک نکنم و دشمنی بیگانه بر آنان مسلط نگرداند که آنان را ریشه کن نماید. پروردگارم فرمود: ای محمد، هرگاه من امری را فیصله کنم، حتما رخ می‌دهد؛ این درخواست تو را برآورده می‌سازم که امت تو را با یک قحطسالی عمومی هلاک نگردانم و دشمنی بیگانه بر آن‌ها مسلط نکنم تا آنان را ریشه کن کند؛ اگرچه مردم علیه آن‌ها از سرزمین‌های مختلف جمع شوند؛ مگر اینکه آن‌ها به جان یکدیگر بیفتند و همدیگر را بکشند و به اسارت بگیرند».

مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ [الأنعام: ۶۸-۷۰]

شرح کلمات:

﴿يَحْوِضُونَ فِي آيَاتِنَا﴾: در مورد قرآن و آیاتش با تمسخر و انتقاد صحبت می‌کنند.
 ﴿فَاعْرَضَ عَنْهُمْ﴾: با اعتراض به دروغ‌هایشان از آن‌جا برخیز و از آنان روی بگردان.

﴿بَعْدَ الذِّكْرِ﴾: یعنی بعد از به یاد آوردن.

﴿وَالَّذِينَ ذُكِّرُوا﴾: یعنی برای‌شان پند و یادآوری است.

﴿وَذَرِ الَّذِينَ﴾: یعنی کافران را ترک کنید.

﴿لَعِبًا وَلَهْوًا﴾: «لعب» است: زیرا هرگز سودی از آن نمی‌برند. «لهو» است: زیرا با آن سرگرم هستند و از دین راستین که آن‌ها را به کمال و خوشبختی می‌رساند منحرف می‌سازد.

﴿أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾: تا مبدا کسی تسلیم و دستگیر شود و در جهنم زندانی شود.

﴿كُلِّ عَدْلٍ﴾: «عدل»: در این جا فدیة و عوض است.

﴿أُبْسِلُوا﴾: آن‌ها به کیفر شرک و گناهایی که انجام دادند، در جهنم زندانی شدند.

﴿مِّنْ حَمِيمٍ﴾: آب جوش بسیار داغی که غیرقابل تحمل است.

﴿وَعَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: یعنی عذاب شدید و دردناک آتش.

معنای آیات:

همچنان سخن از مشرکانی است که به دروغ، نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند. بنابراین الله متعال به رسولش می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَحْوِضُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ «و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [با دشمنی و تمسخر] گفتگو می‌کنند»^۱ و آیات قرآن و آنچه را که در مورد توحید و عذاب کافران

۱- خطاب متوجه پیامبر می‌باشد و اصحاب و امتش نیز در آن داخل هستند؛ بنابراین در صورتی که مرد یا زن مومنی در چنین شرایطی قرار گرفت، باید چنین جلسه‌ای را با اعتراض و عدم رضایت از آن ترک گوید. و این آیه دلیلی بر این مساله می‌باشد که همشینی با کسانی که مرتکب گناهان

است، مسخره می‌کنند ﴿فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾ «از آنان روی بگردان» یعنی به آن‌ها هشدار بده و ترک‌شان کن. ﴿حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان تو را در مورد آنچه منع کرده‌ایم، به فراموشی انداخت و نشستی و بعد از اندکی به یاد آوردی، برخیز و با ظالمان منشین. ﴿وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ «و [هرچند] چیزی از حساب [و گناه] آنان بر [عهده] پرهیزگاران نیست». بر مومنان پرهیزگار یعنی تو و همراهانت - ای رسول ما، - هیچ پیامد و مسئولیتی نیست، بلکه اگر آن‌ها شروع به تمسخر و سخنان باطل کردند، برخیزید ﴿وَلَكِن ذِكْرًا لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ تا این‌که برای آن‌ها پند شود و دست از تمسخر آیات الله متعال بردارند. این حکم، پیش از قدرت یافتن اسلام یعنی در مکه بود، اما در مدینه هنگامی که آیات الله به تمسخر گرفته می‌شد، از نشستن با کافران و منافقان منع شدند و کسانی که با آن‌ها می‌نشستند، حکم آن‌ها را می‌گرفتند و همانند آن‌ها محسوب می‌شدند و این مسأله‌ی مهمی است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۰] «و [ای مؤمنان]، مسلماً [الله این حکم را] در این کتاب [= قرآن] بر شما نازل کرده است که: چون شنیدید [افرادی] آیات الله را انکار می‌کنند و آن را به تمسخر می‌گیرند، با آنان ننشینید تا به سخنی دیگر بپردازند. [اگر با آنان بنشینید]، در این صورت، قطعاً شما [نیز] همانند آنان خواهید بود». این مضمون آیات (۶۸) و (۶۹) است. اما در آیه سوم (۷۰)، الله متعال به رسولش دستور می‌دهد کسانی که دین راستین خود را که پیامبر آورده است به بازی و سرگرمی و تمسخر

کبیره می‌شوند جایز نیست؛ به ویژه زمانی که در حال ارتکاب کبیره هستند؛ اقوال سلف در این مسأله بسیار است از جمله اینکه ابن خويز منداد می‌گوید: هرکس به ناحق در آیات الهی فرو رود، همنشینی با او ترک می‌شود، مومن باشد یا کافر. قرطبی می‌گوید: اصحاب ما از وارد شدن به سرزمین دشمن و وارد شدن به کنیسه‌های آنان و همنشینی با کفار و اهل بدعت نهی کرده‌اند و اینکه نباید به محبت و دوست داشتن آنان معتقد بود و نباید سخنان‌شان را شنید و با آنان مناظره کرد. فضیل بن عیاض می‌گوید: هرکس صاحب بدعتی را دوست داشته باشد، الله متعال عمل او را باطل می‌کند و نور ایمان را از قلبش خارج می‌گرداند.

گرفته و فریفته زندگی دنیا شده‌اند ترک کند. ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ أَلْحِيوَةُ الدُّنْيَا﴾ «و کسانی را که دین‌شان^۱ را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را فریفته است رها کن» و کار آنها برایت مهم نباشد و این تهدیدی است که دلیلش کفر، تمسخر و ریشخند آنان است. الله متعال در سوره حجر خبر می‌دهد که شر آنها را از پیامبر ﷺ دور می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّا كَفَيْتَكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ [الحجر: ۹۵] «بی‌تردید، ما [شر] مسخره‌کنندگان را از تو دور می‌کنیم». ﴿وَذَكِّرْ بِهِ﴾ یعنی با قرآن پند بده، ﴿أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ﴾ تا مبادا کسی هلاک شود و ﴿بِمَا كَسَبَتْ﴾ به کیفر شرک و گناهایی که انجام داده است، تسلیم عذاب شود؛ زیرا در روز تسلیم، ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ در برابر الله هیچ دوست و کارساز و شفاعتگری برای نجات از عذاب آتش ندارد. ﴿وَإِن تَعَدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤَخِّدْ مِنْهَا﴾ «و [حتی] اگر [بخواهد برای نجات خویش] هر فدیهای دهد، از او پذیرفته نمی‌شود» یعنی اگر هر چیزی که امکان دارد، حتی به اندازه پر شدن زمین از طلا به عوض رهایی خود بدهد، سودی نمی‌برد و از آتش نجات نمی‌یابد. سپس الله متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ «اینان هستند که به [کیفر] آنچه به دست آورده‌اند، هلاک گشته‌اند و به [سزای] آنکه کفر می‌ورزیدند، شرابی از آب جوشان و غذایی پردرد [در پیش] دارند». «أبسلوا» یعنی: تسلیم شده‌اند و به سبب ارتکاب جرایم و گناهان به جهنم برده می‌شوند که نوشیدنی‌اش آبی سوزان و عذابش شدید و دردناک است. این به دلیل کفر آنها به الله و آیاتش و رسول اوست که منجر به شرارت و پلیدی ارواح‌شان شده است، بنابراین چیزی جز عذاب آتش مناسب آنها نیست. الله متعال در آیه ۱۳۹ همین

۱- در مورد دینی که مشرکان آن را به بازی گرفتند اختلاف نظر وجود دارد؛ و ظاهراً همان اسلام است که رسول خدا به آنان عرضه نمود؛ چون دین الله فقط اسلام است که پیامبر خود را با آن به سوی آنان فرستاد؛ بنابراین اسلام دین‌شان بود که متأسفانه آن را نپذیرفتند و آن را به بازی گرفتند و مسخره‌اش کردند.

سوره می فرماید: ﴿سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۳۹] «به زودی [الله] آنان را به سزای این توصیف‌شان کیفر خواهد داد. به راستی که او حکیم داناست».

رهنمود آیات:

۱- نشستن در مجالسی که در آن اسلام، قوانین، احکام و پیروانش مسخره می‌شوند حرام است.

۲- اعتراض و برخاستن از هر مجلسی که در آن، الله و رسول او نافرمانی می‌شوند واجب است.

۳- در صورت ضعیف بودن مسلمانان، جایز است که از مسخره کنندگان اسلام که فریفته قدرت و اقتدارشان در زندگی دنیا شده‌اند، رویگردانی شود. در چنین حالتی مؤمن باید از آن‌ها رویگردان باشد و با آن‌ها به خوشی و خنده مشغول نشود.

۴- وجوب پند و یادآوری با قرآن؛ به ویژه برای مؤمنان که امید به توبه‌شان است.

۵- کسی که بر کفر بمیرد، از آتش جهنم نجات نمی‌یابد؛ زیرا هیچ فدیة و شفاعت کننده‌ای نمی‌یابد تا او را از آتش خلاص کند.

﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي أُسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُمْ أَصْحَابٌ يُدْعُونَهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ أُتَيْنَا قُلٌّ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوهُمُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾﴾ [الأنعام: ۷۱-۷۳]

شرح کلمات:

﴿أَدْعُوا﴾: یعنی آیا به دعا بخوانیم و عبادت کنیم؟

﴿مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾: یعنی آنچه توان سود رساندن و زیان رساندن به ما را

ندارد؛ اگر الله آن سود و زیان را برای ما بخواهد.

﴿وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا﴾: آیا پس از ایمان آوردن، دوباره به گذشته‌مان - یعنی کفر - بازگردیم؟

﴿أَسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ﴾: یعنی شیاطین او را گمراه کرده و از راه راست به در برده‌اند و او در زمین حیران و سرگشته مانده و نمی‌داند به کجا برود.

﴿وَاتَّقَوْهُ﴾: یعنی از الله بترسید؛ با توحید و عبادت الله به یگانگی و ترک نافرمانی‌اش.

﴿وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ﴾: و روزی که الله به هر چیزی بگوید: «موجود شو»، بی‌درنگ موجود می‌شود؛ یعنی در روز قیامت.

﴿الصُّورِ﴾: بوقی که مانند شاخ است و اسرافیل عليه السلام در آن می‌دمد.

﴿الْحَكِيمِ﴾: در افعال خود حکمت دارد و از شرایط بندگانش آگاه است.

معنای آیات:

مشرکان به بعضی از مؤمنان پیشنهاد دادند که معبودان‌شان را به همراه آنان عبادت کنند، بنابراین الله متعال به رسولش دستور داد که پیشنهاد بی‌ارزش‌شان را به خودشان برگرداند و آن‌ها را به شدت، مورد سرزنش قرار داد. ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ «ای پیامبر، بگو: آیا به جای الله کسی - یا چیزی - را به دعا بخوانیم...؟» (استفهام انکاری است) که اگر او را عبادت کنیم ﴿لَا يَنْفَعُنَا﴾ «به ما سود نمی‌دهد» و اگر او را عبادت نکنیم ﴿وَلَا يَضُرُّنَا﴾ «به ما زیان نمی‌رساند». ﴿وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ﴾ و به این ترتیب پس از این که الله ما را به ایمان و شناخت خود و دینش هدایت کرده است، از توحید به شرک و از هدایت به گمراهی برگردیم؟! در این صورت همانند کسی خواهیم شد که شیاطین راه او را در بیابان گم کرده‌اند و حیران و سرگردان نمی‌داند از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. ﴿لَهُوَ أَصْحَابُ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أُنْتِنَا﴾ «درحالی که او یارانی [دلسوز] دارد که به هدایت دعوتش می‌کنند [و می‌گویند: "به سوی ما بیا"] و او به دلیل شدت مغزشویی شیاطین، نمی‌تواند به یارانش پاسخ دهد یا به سوی آن‌ها برود. سپس الله به رسولش دستور داد که بگوید ﴿قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ

الْعَلَمِينَ ﴿٧١﴾ هدایت واقعی که گمراهی یا زیانی در آن نیست، هدایت الله است که ما را به سوی راهنمایی کرده است و آن، اسلام است. پروردگاران به ما دستور داده تا قلب‌ها و چهره‌های خود را تسلیم او کنیم؛ زیرا او پروردگار جهانیان است، بنابراین اسلام می‌آوریم؛ ﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ﴿٧٢﴾ همان‌گونه که به ما دستور داده است که نماز را برپا داریم و از او بترسیم. همچنین به ما آموخته که روز قیامت به سوی او جمع می‌شویم و ما این امور را تصدیق می‌کنیم و پس از این که ما را هدایت کرد هرگز به گمراهی باز نخواهیم گشت. این مضمون آیات (۷۱) و (۷۲) است؛ اما آیه (۷۳) شامل تعریف و تمجید از پروردگار با ذکر نشانه‌های قدرت، علم و عدالت او است. ﴿وَهُوَ﴾ یعنی الله، پروردگار جهانیان که به ما دستور داد تسلیم او شویم و ما اسلام آوردیم، ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ﴾ «ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید» و آن دو را بیهوده و پوچ نیافرید، بلکه آفرید تا یاد و ستایش شود؛ و همان‌طور که در آیات قرآن می‌فرماید، ﴿وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾ روزی که بخواهد چیزی را ایجاد، نابود و تبدیل نماید، تنها کافی است که به آن بگوید، باش، بلافاصله تبدیل به همان چیزی خواهد شد که اراده می‌کند. ﴿وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ «و روزی که در صور^۱ دمیده می‌شود، فرمانروایی از آن اوست» و همه چیز نابود می‌شود و هیچ چیز جز الله یگانه و قهار باقی نمی‌ماند، آنگاه می‌فرماید: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ [غافر: ۱۶] «امروز فرمانروایی از آن کیست؟» هیچکس به او پاسخ نخواهد داد و الله خودش پاسخ می‌دهد: ﴿لِلَّهِ الْوَحِيدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶] «از آن الله یگانه‌ی پیروزمند». ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ «او دانای پنهان و پیداست» و آنچه که در خزاین غیب از همه کس پنهان است می‌داند و حضور هیچکس بر او مخفی نمی‌ماند ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ ﴿٧٣﴾ و در اختیارات، کارها و مدیریت مخلوقاتش حکیم است و از

۱- صور چون شاخی است و اسرافیل عليه السلام در آن می‌دمد؛ و مراد از دمیدن در اینجا، دمیدن نابودی است که بعد از آن دمیدن بعث و برانگیختن دوباره است؛ و علاوه بر این دو صور، دمیدن و نفخه‌ی صعقة می‌باشد که در میدان قضاوت است و دمیدن چهارم، دمیدنی ایت که با آن برای قضاوت برمی‌خیزند.

امور و پدیده‌های زمین و آسمان، چیزی از او پوشیده نیست. به همین سبب الله، معبود حقیقی است که هیچیک از انواع عبادات برای هیچ کسی غیر از او جایز نیست.
رهنمود آیات:

- ۱- زشتی ارتداد و سرانجام بدش.
- ۲- اجابت پیروان باطل در دعوت باطل‌شان، حرام است.
- ۳- هیچ هدایت حقیقی جز هدایت الله متعال وجود ندارد، یعنی هیچ دین بر حقی به جز اسلام وجود ندارد.
- ۴- وجوب اسلام و تسلیم شدن برای الله متعال و برپایی نماز و ترس از او با عمل به اوامر و ترک نواهی‌اش.
- ۵- اثبات معاد، محاسبه و مجازات.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرْ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أُرِيدُ أَنْ جَبُوتَ مَعِيَ كَمَا جَبُوتَ آبَاؤُكَ قَالُوا لَئِن لَّمْ يَهِدِنَا رَبِّي لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۷۵﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۸﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمُ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۹﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۰﴾﴾ [الأنعام: ۷۴-۷۹]

شرح کلمات:

﴿إِبْرَاهِيمُ﴾: ابراهیم - خلیل الرحمن - پسر آزر؛ یکی از فرزندان سام بن نوح علیه السلام است.

﴿أَصْنَامًا﴾: جمع صنم؛ مجسمه سنگی.

﴿ءَالِهَةً﴾: جمع اله؛ به معنی معبود.

﴿فِي ضَلَالٍ﴾: انحراف از راه حق و مسیر درست.

﴿مَلَكُوتٍ﴾: پادشاهی.

﴿جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ﴾: تاریکی شب او را در برگرفت.

﴿فَلَمَّا أَفَلَ﴾: غروب کرد و پنهان شد.

﴿بَارِعًا﴾: طلوع و بیرون آمدن.

﴿الضَّالِّينَ﴾: منحرفان از راه حق به راه باطل.

﴿وَجَهَّتْ وَجْهِي﴾: من با دل و جان به پروردگارم روی آوردم و از غیر او روی گرداندم.

﴿حَنِيفًا﴾: رویگردان از گمراهی به سوی هدایت.

معنای آیات:

این آیات نیز بیانگر راهنمایی و هدایت مشرکانی است که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند؛ به امید این که هدایت شوند. بنابراین الله متعال به رسولش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرًا﴾ «و [یاد کن از] هنگامی که ابراهیم به پدرش - آزر - گفت: ...»^۱ ﴿أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً﴾ «آیا بت‌ها را معبود [خویش] می‌گیری؟»^۲ یعنی تو و قومت مجسمه‌هایی از سنگ را معبود قرار می‌دهید. ای پدرم ﴿إِنِّي أَرْنُكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۳ به راستی که من تو و قومت را - از مسیر درست و حقیقی که رهروانش را نجات می‌دهد و رستگار می‌سازد - در گمراهی آشکاری می‌بینم.^۳ این مضمون آیه (۷۴) است. اما در آیه (۷۵) الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ «و این گونه فرماندهی

۱ - گفته شده آزر اسن دیگری هم داشته به نام تارح؛ و از این جهت همچون یعقوب است که دو اسم یعقوب و اسرائیل داشته است؛ اما کسی که می‌گوید: آزر عموی ابراهیم عليه السلام بوده و نه پدر او، به خطا رفته و از این جهت بوده که بعید می‌دانستند که پدر یک پیامبر در آتش باشد؛ و این نهایت جهل به اسرار شریعت و حکمت‌های آن است.

۲ - استفهام انکاری است؛ و «اصناما» مفعول اول و «الهة» مفعول دوم می‌باشد؛ چون فعل «اتخذ» دو مفعول را منصوب می‌کند.

۳ - قوم ابراهیم صابئی بودند و ستاره‌ها را عبادت می‌کردند؛ و برای ستاره‌های مجسمه‌های سنگی یا همان اصنام را می‌ساختند؛ و این دیانت کلدانی‌ها قوم ابراهیم بود؛ و این مجسمه‌ها را از باب توسل به آنان برای تقرب به الله متعال عبارت می‌کردند؛ بنابراین آنان مشرک بودن و نه ملحد.

[شکوه‌مند] آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم^۱ یعنی همان‌طور که حقیقت را در بطلان عبادت بت‌ها توسط پدرش نشان داده‌ایم، همچنین نشانه‌های قدرت، علم و حکمت خود را که اثبات‌کننده الوهیت ما در پادشاهی آسمان‌ها و زمین است، به او نشان می‌دهیم تا به سبب آن، ﴿وَلْيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۷۵) از یقین‌کنندگان شود و یقین از بالاترین درجات ایمان است. این مضمون آیه (۷۵) است. اما الله متعال آنچه را که در آیه قبل به اختصار ذکر کرده بود: ﴿نُرِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، در آیه (۷۶) شرح می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ﴾ پس هنگامی که تاریکی شب او را در بر گرفت ﴿رَأَى كَوْكَبًا﴾ «ستاره‌ای دید»؛ ممکن است زهره باشد. ﴿قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ فلَمَّا أَفَلَ ﴿گفت: این پروردگار من است؛ و چون غروب کرد و ناپدید شد، ﴿قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ﴾^(۷۶) «گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم». ﴿فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا﴾ پس هنگامی که ماه را دید که طلوع می‌کند. ﴿قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ فلَمَّا أَفَلَ ﴿گفت: این پروردگار من است؛ و چون غروب کرد و پنهان شد، ﴿قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ﴾^(۷۷) گفت: اگر پروردگارم مرا در شناختن پروردگار واقعی آن‌ها هدایت نکرده بود، قطعاً از گمراهان بودم. ﴿فَلَمَّا رَأَى السَّمْسَ بَازِعَةً﴾ پس

۱- گفته شده: الله متعال پرده‌های آسمان و زمین را برای ابراهیم کنار زد تا جایی که عرش و پایین‌ترین نقطه‌ی زمین را دید.

۲- اینکه ابراهیم عليه السلام هر بار می‌گوید: «هذا ربي» هرگز مراد ظاهر آن به معنای «این پروردگار من است» نمی‌باشد؛ بلکه به این صورت و با این استدلال آن‌ها را به تدریج به حقیقت نزدیک می‌کند؛ این حقیقت که معبود بر حقی جز الله متعال نیست؛ بنابراین اینکه می‌گوید: «هذا ربي» یعنی بر مبنای سخن شما یا ادعای شما این پروردگار من است؛ و مانند این است که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَيُّ شُرَكَاءِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ [القصص: ۶۲] «افرادی که شریکان من [در عبادت] می‌پنداشتید کجا هستند؟» وگرنه الله متعال می‌داند که هرگز شریکی در کار نیست؛ یا اینکه حرف استفهام در آن نهفته و حذف شده است؛ یعنی «اهو ربي»: «آیا او پروردگار من است». مانند اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَأَيْنَ مَتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۴] «آیا اگر تو بمیری، آنان جاودانند؟» یعنی «افهم الخالدون»: «آیا آنان جاودانند؟».

هنگامی که خورشید را دید که طلوع می‌کند. ﴿قَالَ هَذَا رَبِّيٰ هَذَا أَكْبَرُ﴾ «گفت: این پروردگار من است. این بزرگ‌تر است» یعنی از ستاره و ماه بزرگ‌تر است. ﴿فَلَمَّا أَفَلَتْ﴾ «اما وقتی که غروب کرد» و با ورود شب پنهان شد، ﴿قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ «گفت: ای قوم من، من از آنچه [برای الله] شریک قرار می‌دهید بیزارم». این‌چنین ابراهیم عليه السلام قومش را که ستاره‌ها را به مانند بت‌های تراشیده شده‌ای، مجسم و عبادت می‌کردند، با حقیقتی که هدفش بود روبه‌رو کرد، و آن ابطال عبادت غیر الله بود. ابراهیم عليه السلام گفت: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا﴾ «به راستی که من حقگرایانه دین [و عبادت] خویش را برای کسی خالص کرده‌ام که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است»؛ نه آن‌طوری که شما چهره‌های‌تان را به سمت نمادها و بت‌های دست‌ساز خویش متوجه می‌سازید و آن‌ها را با هوا و هوس خودتان - نه با فرمان پروردگارتان، - عبادت می‌کنید و بیزاری خود را به وضوح و آشکارا اعلام کرد: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «و هرگز در زمره مشرکان نیستم».

رهنمود آیات:

- ۱- تقبیح شرک در برابر پیروانش و نپذیرفتن آن‌ها؛ حتی اگر نزدیک‌ترین افراد به شخص باشند.
- ۲- لطف و احسان الله متعال به کسی که اراده هدایت و رساندن او به بالاترین درجات را دارد.
- ۳- تقاضای یقین؛ یکی از برترین و ارزشمندترین مطالبات است و با تفکر و توجه در آیات، کامل می‌شود.
- ۴- رخ دادن پدیده‌ها نشانه وجود سازنده‌ای حکیم - الله عز و جل - است.
- ۵- شیوه و قانون تدریج در تربیت و تعلیم.
- ۶- ضرورت بیزاری از شرک و پیروان آن.

﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ

۱- یعنی «هذا الطالع» اینکه طلوع نموده، پروردگار من است؛ چون «الشمس» مونث است و در مورد آن گفته است: «بازغة».

مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا
فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ
بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى
قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ [الأنعام: ۸۰-۸۳]

شرح کلمات:

﴿وَحَاجَّهُ وَ قَوْمُهُ﴾: و قوم ابراهیم با او به مجادله پرداختند و سعی کردند که با حجت و استدلال بر او غلبه کنند. «حجت»: شواهد و دلایل قوی.

﴿أَتَحْجُّونِي فِي اللَّهِ﴾: آیا درباره الله با من مجادله می کنید درحالی که او مرا به سوی خویش هدایت کرده است. پس چگونه می توانم او را ترک کنم درحالی که شواهد و دلایلی از او دارم.

﴿سُلْطَانًا﴾: حجت و برهان.

﴿بِالْأَمْنِ﴾^۱: امنیت بر خلاف ترس.

﴿وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾: کسانی که ایمان آورده اند و ایمان شان را به هیچ شرکی نیالوده اند.

معنای آیات:

هنگامی که ابراهیم علیه السلام دلیل بطلان عبادت غیر الله متعال را ثابت کرد و از شرک و مشرکان اعلام بیزاری کرد، قوم او با وی به مجادله پرداختند و سعی کردند که با حجت و استدلال بر او غلبه کنند. بنابراین ابراهیم علیه السلام با بیان زشتی عمل شان به آن ها گفت: ﴿أَتَحْجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي﴾ «آیا درباره الله با من مجادله می کنید درحالی که او مرا به سوی خویش هدایت کرده است» یعنی چگونه با من درباره توحید و عبادت الله به یگانگی بحث می کنید، درحالی که معبودان مورد ادعای شما چیزی را نیافریده اند و هیچ فایده و ضرری به بار نیآورده اند. اما الله مرا به شناخت خویش و توحید و یگانگی اش راهنمایی کرد و از جانب او سبحانه و تعالی به دلایل و شواهدی

۱- روایت شده که آنان به ابراهیم علیه السلام می گفتند: آیا نمی ترسی از اینکه معبودان ما به خاطر اهانت به آنان، آسیبی به تو برسانند؟

دست یافتم. این مضمون این فرموده الله متعال بود: ﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِي﴾. شکی نیست که وقتی ابراهیم علیه السلام از معبودان شان اظهار بیزارى کرد، او را از آنها ترساندند و به او گفتند که ممکن است دچار مصیبتى شود^۱. اما ابراهیم علیه السلام این گونه به آنها پاسخ داد: ﴿وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ﴾ «و از چیزهایی که با او شریک می‌پندارید هیچ نمی‌ترسم» که مرا اذیت و آزار دهند، ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا﴾ «مگر آنکه پروردگارم چیزی [از سود و زیان برایم] خواسته باشد»^۲ که در این صورت قطعاً اتفاق خواهد افتاد و ﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ «علم پروردگارم همه چیز را فرا گرفته است». سپس با سرزنش آنها گفت: ﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ «آیا پند نمی‌گیرید؟» متوجه باشید که مرتکب چه اشتباهی می‌شوید و آنچه شما را به آن فرا می‌خوانم درست است. سپس پاسخ‌شان را این گونه داد: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ﴾ «و چگونه از چیزهایی که شریک [الله] می‌پندارید بترسم» درحالی که آنها نمادهایی بی‌جان هستند که به سبب ناتوانی و حقارت و ضعف‌شان، سود و زیانی نمی‌رسانند. ﴿وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «چگونه من از آن معبودان بترسم درحالی که شما از الله نمی‌ترسید؛ همان پروردگار حقیقی که هیچ معبود راستینی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، هر چه می‌خواهد انجام می‌دهد. شما بدون هیچ دلیل و برهانی که از سوی

۱- ابن کثیر از ابن مردویه روایت نموده که رسول الله فرمودند: «مَنْ أُعْطِيَ فَشَكَرَ، وَابْتُلِيَ فَصَبَرَ، وَظَلَمَ فَاسْتَعْفَرَ، وَظَلِمَ فَعَفَرَ»: «هرکس به او چیزی داده شود و شکرگزاری کند و مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته و صبر و شکیبایی ورزد و مرتکب ظلم شده و طلب مغفرت و آمرزش کند و مورد ظلم واقع شود و ببخشد». و پس از آن سکوت نمود که گفتیم: ای رسول خدا، پاداش چنین کیسی چیست؟ فرمود: «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»: «برای آنان امنیت و آرامش خواهد بود و آنان هدایت‌یافتگانند».

۲- ابراهیم علیه السلام این مساله را از باب احتیاط و در نظر گرفتن توحید گفت؛ چون ممکن بود دچار مشکلی شود با خاری به پای او فرو رود یا بیمار شود و به این ترتیب مشرکان بگویند: این معبودان ما بود که تو را به این مصیبت گرفتار نمود چون تو به آنها اهانت می‌کنی؛ و استثنای مذکور از این جهت است.

او نازل شده باشد نمادهایی را با چنین پروردگاری شریک می‌کنید؟! و بدتر از آن، با من در مورد عبادت غیر او بحث می‌کنید. سپس برای خارج شدن از این بحث و جهت رسیدن به نتیجه به آن‌ها گفت: کدامیک از این دو گروه به امنیت و دوری از عذاب، سزاوارتر است: من که الله را یگانه می‌دانم، یا شما که به او شرک می‌ورزید؟ و پاسخ مشخص است. کسی که پروردگار یگانه را عبادت می‌کند شایسته امنیت است، نه کسی که معبودان مختلف بی‌جان را عبادت می‌کند که نمی‌شنوند و نمی‌بینند. الله متعال بین آن‌ها حکم می‌کند و توضیح می‌دهد که: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان‌شان را به [هیچ] شرکی نیالوده‌اند»^۱ ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾ «آنانند که امنیت [و آرامش] دارند» یعنی در دنیا و آخرت. آن‌ها در زندگی‌شان و در مسیر سعادت و کمال، ﴿وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۲ «رهیافتگانند» و این اسلام واقعی است. سپس الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾ «و این [استدلال]، حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم» اشاره به بحث ابراهیم با قومش و پاسخ دادن به سخنان باطل آن‌ها و استدلال قوی علیه آن‌هاست. ﴿تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ﴾ «[در دنیا و آخرت، مقام] هرکس را که بخواهیم به درجاتی بالا می‌بریم»؛ این بیان برتری ابراهیم بر دیگران در ایمان، یقین و دانشی روشن‌گر است. سپس الله متعال با بیان این مطلب توضیح داد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ «[ای پیامبر]، بی‌تردید، پروردگارت حکیم داناست»؛ در مدیریتش حکیم و از مخلوقاتش آگاه است.

رهنمود آیات:

۱- جواز بحث با اهل باطل و مشرکان، برای اقامه‌ی حجت بر آن‌ها؛ به امید این‌که هدایت شوند.

۱- در حدیث بخاری (۳۳۶۰) از ابن مسعود روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، بر اصحاب رسول الله گران آمد و گفتند: کدامیک از ما به خود ظلم نمی‌کند؟ بنابراین رسول خدا توضیح داد که مراد از این ظلم آنچه شما برداشت کردید نیست، بلکه از قبیل آن سخنی است که لقمان به پسرش گفت: ﴿يَبُئِي لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳] «و [یاد کن از] آنگاه که لقمان به پسرش [چنین] پند می‌داد: پسر، به الله شرک نیاور [و کسی یا چیزی را همتایش قرار نده؛ چرا که] یقیناً شرک، ستم بزرگی است».

- ۲- بیان گمراهی عقل و اندیشه‌ی مشرکان در هر زمان و مکانی.
 ۳- شگفتی از وضعیت گناهکار؛ که از نتیجه گناهانش نمی‌ترسد.
 ۴- کسی که به الله ایمان داشته و هیچ چیزی را با او شریک نکند، سزاوارترین مردم به امنیت است.

۵- بیان معنی ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷] «الله یاور [و کارساز] کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد».

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾
 ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾
 ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾
 ﴿وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۸۴-۸۷]

شرح کلمات:

- ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ﴾: و از روی لطف و احسان به ابراهیم، بخشیدیم.
 ﴿إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾: اسحاق بن ابراهیم خلیل و یعقوب فرزند اسحاق که ملقب به اسرائیل بود.
 ﴿كُلًّا هَدَيْنَا﴾: یعنی هریک از آن‌ها را به راه مستقیم خویش هدایت کردیم.
 ﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِ﴾: یعنی فرزندان ابراهیم.
 ﴿دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ﴾: داود پدر و سلیمان فرزند بود و هریک از آن‌دو، پادشاه و رسول بودند.
 ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى﴾: زکریا پدر و یحیی فرزند بود و هریک از آن‌دو، نبی و رسول بودند.
 ﴿عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: یعنی بر مردم جهان در زمان خودشان، نه همه دوران‌ها؛ زیرا محمد ﷺ برترین پیامبر بود.
 ﴿وَذُرِّيَّتِهِمْ﴾: یعنی بعضی از پدران و فرزندان و برادران، نه همه.

﴿وَأَجَبْنَا لَهُمْ﴾: ما آن‌ها را برای نبوت و رسالت انتخاب کردیم و به سوی اسلام

هدایت کردیم.

معنای آیات:

پس از این‌که الله متعال از ابراهیم خلیل عليه السلام و قدرت استدلال و پیروزی‌اش بر دشمنان یاد کرد، یکی دیگر از الطاف خود به او را یادآوری نمود که در کهنسالی، فرزندش اسحاق و نوه‌اش یعقوب عليه السلام را به وی داد و این‌که پدر، پسر و نوه را هدایت کرد^۱؛ همان‌طور که الله متعال خبر داد که نوح عليه السلام را پیش از آن‌ها هدایت کرده بود و از فرزندان نوح ابراهیم عليه السلام را هدایت کرد. اگرچه همه آن‌ها از نوادگان نوح عليه السلام بودند. الله متعال فرزندان ابراهیم یعنی داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون عليه السلام را نیز هدایت کرد^۲ و بیان نمود که آن‌ها محسن و نیکوکار بودند. بنابراین پاداش محسنین را به آن‌ها داد. و احسان عبارت است از اخلاص در عمل و ادای آن به روشی که مورد رضایت پروردگار متعال است. احسان عمومی نیز در برابر مخلوقات است به گونه‌ای که در گفتار و کردار به آن‌ها بدی نشود. این مضمون آیه‌ی (۸۴) است. اما در آیه‌ی (۸۵)، الله متعال ذکر می‌کند که زکریا، یحیی، عیسی و الیاس عليه السلام را برای حمل رسالت خویش و فراخواندن به آن و برپایی واجبات و تکالیف شریعتش هدایت کرد و خبر می‌دهد که هرکدام از آن‌ها از صالحانی بودند که حقوق الله و حقوق بندگانش را به طور کامل و بی‌نقص انجام می‌دادند. گروه اول داود و سلیمان عليه السلام بودند و برترین ویژگی که پس از یاد آن‌ها ذکر می‌شود احسان است؛ زیرا پادشاهی، تسلط و قدرت داشتند. گروه دوم زکریا، یحیی، عیسی و الیاس عليه السلام بودند که برترین ویژگی آن‌ها پارسایی است؛ زیرا اهل زهد و رویگردانی از دنیا بودند. گروه سوم و آخر

۱- و این جزا و پاداش صبر و استدلال و تلاش او در راه یاری دین پروردگارش بود که الله متعال نسلی صالح به او عنایت نمود.

۲- ابن عباس می‌گوید: همه‌ی این پیامبران منسوب به ابراهیم ذکر شده‌اند؛ هرچند در میان آن‌ها پیامبری است که ولادت وی نه از طرف پدری و نه مادری به ابراهیم ختم نمی‌شود؛ چون لوط برادر زاده ابراهیم بود؛ و نیز عیسی از فرزندان او شمرده شده است درحالی‌که فرزند مادرش (ابن البنت) می‌باشد؛ از این جهت شافعی و ابوحنیفه نظرشان این است که هرکس وقفی را برای فرزندش و فرزند فرزندش در نظر بگیرد، شامل فرزند دخترش می‌شود؛ چون لفظ «الولد» شامل فرزند دختر و پسر می‌شود؛ چنانکه شامل عیسی عليه السلام می‌شود که فرزند دختر است.

در آیه (۸۶) یاد شده‌اند که اسماعیل، یسع، یونس و لوط عليهم السلام بودند و در آن‌ها ویژگی‌های گروه اول و دوم، غالب نیست؛ زیرا آن‌ها بین این دو گروه، از ویژگی‌هایی میانه برخوردارند. الله متعال خاطر نشان نمود که هر کدام از آن‌ها را بر مردم زمان‌شان برتری داد و این شرافت، بزرگواری و خوبی آن‌ها را می‌رساند. الله متعال در آیه‌ی (۸۷) می‌فرماید که در بین پدران پیامبران ذکر شده و فرزندان و برادران آن‌ها نیز کسانی را هدایت کرده‌ایم. اگرچه نام آن‌ها را ذکر نکرده‌ایم، اما افرادی که همچون این پیامبران هدایت کردیم بسیارند. ما آن‌ها را به حقیقت و دین خالصی که شائبه شرک در آن وجود ندارد هدایت کردیم و برای نبوت و رسالت، گزینش و انتخاب نمودیم. ﴿وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (و به راه راست هدایت کردیم) که همان دین اسلام است.

رهنمود آیات:

- ۱- لطف فراوان الله.
- ۲- بهترین چیزی که در زندگی این دنیا به فردی داده می‌شود، هدایت به مسیر درست و مستقیم است.
- ۳- فضیلت احسان و پارسایی.
- ۴- بین پادشاهی و نبوت یا رهبری و پارسایی هیچ تضادی وجود ندارد.
- ۵- فضیلت بی‌رغبتی به دنیا و تمایل به آخرت.

﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۸۸) **أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوًّا لَأَنفِقُوا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ** (۸۹) **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ** (۹۰)

[الأنعام: ۸۸-۹۰]

شرح کلمات:

﴿هُدَى اللَّهِ﴾: هدایت در برابر گمراهی است؛ و هدایت الله، ایمان و استقامت است و الله محبوب‌ترین بندگان را هدایت می‌کند.

﴿لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۸۸): اعمال‌شان تباه می‌شد و برای کم و زیاد آن پاداش نمی‌گرفتند.

﴿وَأَلْحَكُم﴾: فهم کتاب به همراه تشخیص صحیح در امور و تصمیم و عمل درست در مورد آن.

﴿يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءِ﴾: یعنی مشرکان مکه دعوت تو به اسلام را نپذیرند و کفر ورزند.

﴿قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾: مهاجرین و انصار در مدینه را بر حفظ و نگهبانی این دعوت می‌گماریم که نسبت به آن کافر نباشند.

﴿أَقْتَدِهِ﴾: یعنی پیروی کن؛ «هَاءُ سَكَّتْ» به آن افزوده شده است.

﴿عَلَيْهِ أَجْرًا﴾: یعنی مبلغی به عنوان پاداش در برابر ابلاغ دعوت اسلام.

﴿ذِكْرَى﴾: پند و یادآوری به انسان غافل و فراموشکار.

معنای آیات:

همچنان سخن از هدایت و کمالی است که الله متعال به هریک از بندگان خود که بخواهد عطا می‌فرماید و کسی جز او توان چنین کاری ندارد؛ در آیه‌ی (۸۸) نیز اشاره به همین نکته است که ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ هدایت به پیامبری و دین حقی که به این هجده رسول عطا شده است، درحقیقت هدایت الله است که به هریک از بندگان خود که بخواهد عطا می‌فرماید. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ «و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه [از

اعمال نیک] انجام داده بودند، تباه می‌شد». آیه به یک حقیقت علمی اشاره دارد که شرک، اعمال را نابود می‌کند؛ زیرا اگر رسولان با وجود کمال و درجات والای‌شان، کسی را با پروردگار خود شریک کرده و عبادت کنند، تمام اعمالی که انجام داده‌اند نابود می‌شود و این براساس یک تصوّر و از جهت پند و اندرز برای مردم است، وگرنه رسولان معصوم هستند. این مضمون آیه (۸۸) است. اما در آیه‌ی (۸۹)، الله متعال

پیامبران فوق را تحسین می‌کند و خبر می‌دهد که ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

وَأَلْحَكُمُ وَالتُّبُوَّةَ﴾ به آن‌ها کتاب - صُحُفِ اِبْرَاهِيمَ، تورات موسی، زبور داود و انجیل

عیسی - و حکمت - فهم و تشخیص صحیح و تصمیم و عمل درست در همه امور -

۱- «حبط عمل» باطل شدن آن است که البته الله متعال پیامبرانش را از شرک محفوظ داشته است؛

بنابراین اعمال‌شان تنباه و باطل نشده است.

داده است. ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ﴾ «پس [ای پیامبر،] اگر اینان [= مشرکان مکه] به این [دعوت اسلامی] کفر بورزند» سپس الله متعال می‌فرماید: اگر اهالی مکه به این آیات قرآن، قوانین، احکام و راهنمایی‌هایی که اسلام داشته است، کافر باشند، ﴿فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا﴾ «قطعاً گروهی [= مهاجران و انصار و تابعین] را بر [حفظ و نگهبانی] آن [اصول و عقاید] می‌گماریم» پیش از این، رسولان مذکور که به آن‌ها اشاره شد و اکنون نیز، مهاجرین و انصار در مدینه را برای این امر گماردیم. همچنین افرادی از سایر سرزمین‌ها نیز به آن‌ها خواهند پیوست. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ «آنان [= پیامبران] کسانی هستند که الله هدایت‌شان کرده است؛ پس [ای پیامبر،] از هدایت [و راه راست] ایشان پیروی کن»^۱ الله به رسولش دستور می‌دهد از همه کمالات پیامبرانی که پیش از این فرستاده شده‌اند، پیروی کند تا تمام کمالات را در خود جمع کند و در مجموع، کامل‌ترین فرد آن‌ها باشد؛ و این چنین نیز بود. الله متعال در پایان آیه کریمه می‌فرماید: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ «[به قومت] بگو: من در برابر این [رسالت،] پاداشی از شما نمی‌خواهم» الله متعال به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد به کسانی که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان، در عبادت یکسان می‌شمردند و منکر نبوت و کتاب او هستند بگوید: من در ازای آموزش و تلاوت قرآن که به من دستور داده شده برای هدایت شما بخوانم، پاداشی نمی‌خواهم. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ «این [قرآن، چیزی] نیست مگر [یادآوری و] پندی برای جهانیان»؛ اگر قرآن را گوش کنند و هوا و هوس خود را رها کنند و اراده و تمایل به هدایت داشته باشند.

رهنمود آیات:

۱- شرک مانند ارتداد، عمل را نابود می‌کند؛ پناه بر الله.

۲- فضیلت قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ.

۱- قرطبی می‌گوید: اقتدا موافقت نمودن با دیگری در عملش می‌باشد. و می‌گوید: برخی از علما با استدلال به این آیه معتقد به وجوب پیروی از شرایع پیامبران در مواردی است که نصی وجود ندارد؛ و به حدیث مسلم در حادثه‌ی ربیع استدلال کرده‌اند که رسول الله به شکستن دندان‌ش با استدلال به این آیه ﴿أَلَيْسَ بِاللَّيِّنِّ﴾ دستور داد که یکی از احکام بنی اسرائیل بود و در قرآن جز آن نبود.

۳- وجوب پیروی از رسول ﷺ و علما (آگاهان از قرآن و احادیث صحیح) و افراد صالح این امت.

۴- دریافت مزد برای تبلیغ دین اسلام حرام است.

۵- قرآن کریم برای هرکس که آن را می‌خواند یا گوش می‌دهد، پند است و برای کسی که دلی آماده دارد، یک گواه و شاهد است.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِءِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِءِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾﴾ [الأنعام: ۹۱-۹۲]

شرح کلمات:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾: و مشرکان چنانکه شایسته و سزاوار الله متعال است او را تعظیم نکرده و نشناختند.

﴿عَلَىٰ بَشِيرٍ﴾: یعنی انسانی از فرزندان آدم.

﴿الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِءِ مُوسَىٰ﴾: کتابی را که موسی آورد؛ تورات.

﴿قَرَاطِيسَ﴾: جمع قرطاس؛ آنچه بر روی آن نوشته می‌شود چون کاغذ و ...

﴿تُبْدُونَهَا﴾: آشکار می‌سازید.

﴿قُلِ اللَّهُ﴾: بگو الله؛ این جمله پاسخ این سوال است: چه کسی کتاب را نازل کرده است؟

﴿ذَرْهُمْ﴾: آن‌ها را ترک کنید.

﴿فِي خَوْضِهِمْ﴾: یعنی در عقاید باطل‌شان که سرگرم آن هستند.

﴿مُبَارَكٌ﴾: یعنی در آن برکت است و پیام‌ها و برکاتش پایان نمی‌پذیرد.

﴿أُمَّ الْقُرَىٰ﴾: مکه مکرمه.

﴿يَحَافِظُونَ﴾: آن را در اوقات تعیین شده همراه جماعت مؤمنان با طهارت ادا می‌کنند.

معنای آیات:

این آیات نیز در مورد مشرکانی است که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند. الله متعال انکار وحی الهی و تکذیب قرآن کریم توسط آن‌ها را نفرت‌انگیز و شرم‌آور دانست، هنگامی که آن‌ها گفتند: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ﴾ «الله بر [هیچ] بشری چیزی نازل نکرده است» از این رو الله متعال فرمود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ «و [مشرکان، بزرگی و مقام] الله را چنان که سزاوار اوست شناختند»؛ و چنانکه باید او را تعظیم نکردند زیرا گفتند: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ﴾ «الله بر [هیچ] بشری چیزی نازل نکرده است»^۱. الله به پیامبر خود حجت و استدلال آموخت و به او فرمود، به آن‌ها بگو: ﴿مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ﴾ «کتابی را که موسی آورد چه کسی نازل کرده است؟ [همان کتابی که] روشنایی بود هدایتی برای مردم» و از آن در شناخت راه الله متعال و هدایت استفاده می‌شد. ﴿تَجْعَلُونَهَا قُرْطُبِسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا﴾ این کتاب تورات است که یهودیان مطابق هوا و هوس خود برخی از ورقه‌های آن را نشان می‌دهند و برخی دیگر را پنهان می‌کنند. ﴿وَعَلَيْكُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ﴾ «و [اکنون ای قوم عرب،] چیزهایی [از آیات و اخبار قرآن] به شما آموخته شد که نه خود می‌دانستید و نه پدران‌تان» یعنی الله با این قرآن، حقایق علمی مانند توحید و یگانگی الله متعال و اسماء و صفاتش و سرای آخرت و نعمت‌های ماندگار آن و عذاب دردناک را به شما آموخت. سپس به رسول دستور داد تا برای سرزنش، به سؤالی که از آن‌ها پرسیده بود پاسخ دهد: ﴿قُلِ اللَّهُ﴾ «بگو: الله [آن را نازل کرده است]»؛ یعنی کسی که تورات را به موسی عليه السلام نازل کرد، الله است. ﴿ثُمَّ دَرَّهُمْ﴾ آنگاه رهای‌شان کن ﴿فِي حَوْضِهِمْ﴾ در

۱- آنان در واقع با این ادعا مدعی شدند که الله متعال حجت را بر بندگانش اقامه نکرده است و آنان را به مواردی دستور نداده که صلاح‌شان در آن است و نیز آنان را از چیزهایی نهی نکرده که فرجام بدی برای آنان دارد؛ و به این ترتیب قدر و منزلت الله متعال را چنانکه باید شناختند و به ایت مساله ایمان نیاوردند که الله متعال بر هر چیزی تواناست.

جهل و گمراهی‌شان؛ تا ﴿يَلْعَبُونَ﴾ «سرگرم باشند». به طوری که از غوطه‌ور شدن در جهل و گمراهی، هیچ فایده‌ای به آن‌ها نرسد و مانند کودکان سرگرم بازی باشند. این مضمون آیه (۹۱) است. اما آیه (۹۲)، ابتدا پاسخ به سخن کسی را در بر دارد که گفت: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ﴾ «الله بر [هیچ] بشری چیزی نازل نکرده است». یعنی چگونه می‌توان گفت الله بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است درحالی که این قرآن در مقابل‌شان تلاوت می‌شود. ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ الله آن را بابرکت نازل کرده است و خیر آن به پایان نمی‌رسد و فایده آن کم نمی‌شود و کتاب‌های قبلی مانند تورات و انجیل را تصدیق می‌کند و ما آن را نازل کرده‌ایم تا به آن ایمان آورند. ﴿وَلِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ و [همچنین] به این منظور است که به ساکنانِ اُمّ القری [= مکه] و مردم پیرامونش یعنی شهرها و روستاهای دور و نزدیک، در مورد نتیجه کفر و گمراهی هشدار دهی؛ زیرا این ضرر و نابودی کامل است. و نیز خبر از کسانی می‌دهد که ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ به زندگی در سرای آخرت و به این قرآن ایمان دارند (مراد پیروان محمد است) و از نمازهای خود مراقبت می‌کنند و این مصداق ایمان و پاداش آن برای مؤمنان واقعی است.

رهنمود آیات:

۱- هرکس که الله متعال را تکذیب کند، یا به او شرک ورزد و یا او را چنان توصیف کند که شایسته‌اش نباشد، الله را آن‌گونه که سزاوارش هست نشناخته است^۱.

۲- دستکاری و دست بردن یهودیان در کتاب الله به این صورت که برخی اخبار و احکام کتاب الله را آشکار نموده و برخی قسمت‌های آن را پنهان می‌کردند؛ و این رفتاری ناشی از هوا و هوس، پیروی از شهوات و ترجیح دنیا بر آخرت است.

۱- یعنی او را چنانکه باید نشناختند و جلال و عظمت و رحمت و حکمتش را نفهمیدند؛ و به همین دلیل هر باطلی را که خواستند بر زبان آوردند و از جمله نزول ووحی الهی بر رسولش محمد ﷺ را نفی کردند.

۳- بیان لطف الله نسبت به اعراب که برای هدایت‌شان، این کتاب عظیم را به زبان آن‌ها نازل کرد.

۴- آموزش چگونگی استدلال و پاسخ دادن به مخالفان و دروغگوها به رسول الله ﷺ.

۵- بیان دلیل نزول کتاب که همان ایمان به آن و هشدار به تکذیب‌کنندگان و مشرکان است.

۶- ایمان به آخرت دلیل همه خوبی‌ها است و کفر به آن عامل همه گمراهی‌ها و شرها است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾﴾ [الأنعام: ٩٣-٩٤]

شرح کلمات:

﴿افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾: دروغی به الله ببندد؛ یعنی چیزی که او نگفته و یا از آن بیزار است، به او نسبت دهد.

﴿أُوحِيَ إِلَيَّ﴾: «وحی»: اعلام سریع و پنهانی به وسیله‌ی فرشته و ...

﴿غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾: سختی‌های هنگام جدا شدن روح.

﴿بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ﴾: دست‌های‌شان را برای زدن‌شان و بیرون کشیدن روح به سوی آنان گشوده‌اند.

﴿عَذَابَ الْهُونِ﴾: عذاب تحقیرآمیز و خفت‌بار.

﴿فُرَادَىٰ﴾: یکی یکی؛ هیچیک از شما دارایی و افرادی ندارید.

﴿مَا خَوَّلْنَاكُمْ﴾: آنچه از مال و متاع دنیا به شما ارزانی کرده بودیم.

﴿وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ﴾: پشت سر خود در دنیا وا گذاشتید.

﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ﴾: از نزد شما گم شد.

﴿تَزْعُمُونَ﴾: به دروغ ادعا می کنید.

معنای آیات:

این آیات نیز در مورد مشرکانی است که با انتخاب شریکانی برای الله متعال، دروغ پردازی می کنند و عمل شان را به الله متعال نسبت می دهند. الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ «و کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی به الله ببندد» با این ادعا که الله به او وحی می کند و او پیامبر و فرستاده‌ی اوست^۱. همان طور که سعد بن ابی سرح^۲ در مکه و مسیلمه^۳ در بنی حنیفه نجد و اسود عنسی در یمن ادعا کردند. ﴿أَوْ قَالَ أُوْحَىٰ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ﴾ هیچکس ظالم تر از

۱- قرطبی می گوید: و از قبیل کسی که ادعا دریافت وحی می کند در حالی که به او وحی نشده است، کسی است که از فقه و سنت‌ها و منهج سلف روی می گردانند؛ و به جای آن می گویند: به ذهنم چنین رسیده است یا قلبم چنان می گوید یا قلبم از پروردگارم به من خبر می دهد؛ و به این ترتیب بر مبنای القای قلبی و ظن غالب شان حکم نموده و گمان می کنند این از جهت صفا و پاکی قلب و عاری بودن آن از غش و فریفتگی است که در نتیجه علمی الهی و حقایق ربانی برای آنان متجلی شده که در اثر آن نیازی به احکام شریعت ندارند و می گویند: این احکام شرعی عام هستند و فقط در مورد افراد نادان و عوام به آن‌ها حکم می شود؛ و این اعتقاد و باور زندقه و کفر است که معتقد به آن کشته می شود و از وی استتابه نمی گردد و با وجود آن نیازی به سوال و جواب نیست.

۲- عبدالله بن سعد زمانی ادعای وحی نمود که برای رسول خدا این آیه را می نوشت: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ تا آنجا که می فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ و چون از جزئیات ذکر شده در مورد خلقت انسان در این آیات شگفت زده شده بود، گفت: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۲-۱۴] و پس از آن بود که رسول خدا فرمود: اینچنین نازل شده است؛ چنین بود که عبدالله بن سعد شک نمود و مرتد شده و به مشرکان پیوست؛ اما وی در سال فتح مکه اسلام آورد و مسلمانی نیکو گشت؛ و این به شفاعت عثمان برای او بود؛ چون برادر رضاعی عثمان بود؛ عبدالله بن سعد فاتح افریقا گشت و از خداوند متعال خواست تا او را در حالی بمیراند که نماز می خواند و به این ترتیب در نماز صبح از دنیا رفت.

۳- او را رحمان یمامه می خواندند؛ و عنسی، اسود عنسی است؛ و از امثال اینان سجاج زن مسیلمه بود. ابن عباس و قتاده می گویند: این آیه در مورد مسیلمه نازل شد.

کسی نیست که بگوید چیزی از سوی الله به من وحی شده است در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد. همچنین شخصی که بگوید: ﴿سَأَنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ «من [هم] مانند آنچه الله نازل کرده است [برای تان] نازل می‌کنم» یعنی وحی و قرآن. سپس الله متعال به رسولش می‌فرماید: ای رسول ما ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾ «و [صحنه هولناکی است] اگر هنگامی را ببینی که [این] ستمکاران، در [ترس و] سختی‌های مرگ فرورفته‌اند» ﴿وَأَلْمَلَيْكَةُ﴾ و فرشته مرگ و یارانش ﴿بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ﴾ دست‌های‌شان را برای زدن‌شان و بیرون کشیدن روح به سوی آنان گشوده‌اند و برای عذاب و خوار کردن کسانی که در حال مرگ هستند می‌گویند: ﴿أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ «جان‌های تان را [از بدن] بیرون دهید. امروز به عذابی خفت‌بار مجازات می‌شوید^۱ به سبب سخنان ناحقی که در مورد الله می‌گفتید و در برابر آیاتش تکبر می‌ورزیدید»^۲؛ زیرا برای کسی که در ابتدا یک اسپرم کثیف بوده و رَحِمی به او باردار می‌شود و در پایان لاشه و جنازه‌ای بدبو است، استکبار و خودخواهی کار بسیار ناشایستی است. این مضمون آیه‌ی (۹۳) است. اما در آیه‌ی (۹۴) الله متعال در مورد وضعیت مشرکان مستکبر در روز قیامت خبر می‌دهد که به آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرْدَىٰ﴾ «قطعاً تنها به سوی ما آمده‌اید» یعنی یکی یکی (و این در روز قیامت است که نزد پروردگارشان جمع می‌شوند). ﴿كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ «همان گونه که شما را نخستین بار [بدون مال و مقام] آفریدیم» یعنی پابرهنه، لخت و ختنه نشده^۳. ﴿وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْتُمْ وِرَاءَ ظُهُورِكُمْ﴾ «و آنچه [از

۱- از باب توبیخ به آنان چنین گفته می‌شود، یعنی اگر می‌توانید و توانش را دارید خود را از این عذاب نجات داده و برهانید.

۲- یعنی در برای سخن حق تکبر نموده و از آن روی گردانید؛ سخن حقی که توحید الله متعال و عبادت او بر مبنای آنچه برای بندگان مومنش تشریح نموده، می‌باشد.

۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «يُحْشِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً غُرَاةً غُرْلًا»: «مردم، روز قیامت، پابرهنه، لخت و ختنه نشده، برانگیخته می‌شوند». گفتم: ای رسول الله! در این صورت مردان و زنان، به یکدیگر نگاه می‌کنند؟ فرمود: «يَا عَائِشَةُ

متاع دنیا] را که به شما ارزانی کرده بودیم، پشت سر خود [در دنیا] واگذاشتید»^۱ یعنی مال و فرزندی که به شما داده بودیم. ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾ «و [معبودان و] شفاعتگرانی را که در [امور] خودتان شریکان [الله] می‌پنداشتید، همراه شما نمی‌بینیم» و شما در اعتقاد و پندارتان دروغگو و در گمراهی هستید. ﴿لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ﴾ به راستی پیوند دوستی و سرسپردگی‌تان میان شما گسسته است. ﴿وَضَلَّ عَنْكُمْ مَّا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ «و آنچه [شریک ما و شفیع خود] می‌پنداشتید، گم گشته است» یعنی دروغ‌های‌تان در این دنیا.

رهنمود آیات:

- ۱- زشتیِ دروغ بستن به الله متعال، به هر شکلی که باشد؛ و هرگز ظالم‌تر از چنین فردی وجود ندارد.
- ۲- اثبات عذاب قبر و سختی‌های مرگ و شدت آن. در حدیث آمده است: «إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ»^۲ «مرگ سختی‌هایی دارد».
- ۳- زشتی تکبر و خود بزرگ بینی و بزرگی گناهش.
- ۴- اثبات عقیده برانگیخته شدن در آخرت و مجازات به سبب اعمال دنیا.
- ۵- از بین رفتن شفاعت کنندگان در روز قیامت؛ مگر آنچه که سنت صحیح در مورد شفاعت پیامبر ﷺ و عالمان و شهیدان، با شرایط زیر ذکر کرده است: الف) الله به شفاعت کننده، اجازه شفاعت کردن دهد. ب) الله از شفاعت شونده راضی باشد.

الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يَنْظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ»: «ای عایشه! وضعیت، سخت‌تر از آن است که در این فکر باشند». [صحیح بخاری: ۶۵۲۷؛ صحیح مسلم: ۲۸۵۹].

- ۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول الله فرمودند: «يُقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، قَالَ: وَهَلْ لَكَ، يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَنْتَيْتَ، أَوْ لَبِستَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟»: «آدمی می‌گوید: مالم! مالم! ولی ای فرزندِ آدم! مگر از مال و ثروت، چیزی جز آن چه خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه گردانیدی یا آنچه از آن گذشتی و صدقه دادی- و برای آخرت خود ذخیره ساختی- چیز دیگری مالِ توست؟». [صحیح مسلم: ۲۹۵۸].
- ۲- صحیح بخاری: ۴۴۴۹ و ۶۵۱۰.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ ۗ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ تُوْفُكُونَ ﴿٩٥﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۗ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ التُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْجَهْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ ۗ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾ [الأنعام: ٩٥-٩٩]

شرح کلمات:

﴿فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ﴾: شکافنده دانه‌ی گیاهان مثل گندم است تا از زمین خارج شود. «نوی»: مفردش «نواة» است و الله آن را می‌شکافت تا نهال نخل از آن خارج شود.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾: موجود زنده را از ماده بی‌جان بیرون می‌آورد. مانند: مرغ از تخم مرغ.

﴿وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾: و ماده به ظاهر بی‌جان را از موجود زنده خارج می‌سازد. مانند: تخم مرغ از مرغ.

﴿فَالِقُ تُوْفُكُونَ﴾: پس چگونه از راه بندگی او به عبادت مخلوقات بی‌جان منحرَف می‌شوید؟

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ﴾: «اصباح»: به معنی صبح. «فلق»: دمیدن سپیده و خروج نور و روشنایی.

﴿سَكَنًا﴾: مردم در آن آرامش می‌گیرند و استراحت می‌کنند.

﴿حُسْبَانًا﴾: یعنی با حساب و نظم دقیق برای خورشید و ماه؛ تا با آن‌ها زمان، روزها، شب‌ها، ماه‌ها و سال‌ها را بشناسی.

﴿تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾: ایجاد و تنظیم توسط الله که در کارش شکست‌ناپذیر است و به احوال و اعمال بندگانش داناست.

﴿لِيَهْتَدُوا بِهَا﴾: تا در مسیرهای خشکی و دریا به کمک آن‌ها راه یابید و سفر کنید.

﴿مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾: از یک تن؛ و او آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ پدر انسان‌هاست.

﴿فَمُسْتَقَرًّا﴾: قرارگاهی است؛ یعنی در رحم‌ها.

﴿وَمُسْتَوْدَعًا﴾: امانت‌گاهی است؛ یعنی در پشت مردان.

﴿يَفْقَهُونَ﴾: راز و دلیل امور را درک می‌کنند و به آنچه درست و خوب است، هدایت می‌شوند.

﴿خَضْرَاءَ﴾: اولین چیزی که از کشت خارج می‌شود و به آن سبزه گفته می‌شود.

﴿مُتْرًا كَبَابًا﴾: یعنی بر روی یکدیگر؛ و در سنبله قابل مشاهده است.

﴿ظَلِعَهَا﴾: شکوفه‌اش.

﴿النَّخْلِ﴾: درخت خرما.

﴿قِنَوَانٌ﴾: مفردش «قِنُو» و به معنی خوشه است، که همان عُرجون به زبان عرب‌های مغرب آفریقا و مراکش است.

﴿مُشْتَبِهًا وَعَيْرَ مُتَشَبِهٍ﴾: میوه‌هایی که در رنگ همانند هستند اما در مزه متفاوتند.

﴿وَيَنْعَمَ﴾: یعنی رسیدن و کامل شدن آن.

معنای آیات:

همچنان سخن از دلیل وجوب توحید و یگانگی الله متعال و بطلان عبادت غیر اوست. الله متعال در توصیف خود به افعال بزرگ و حکیمانه‌اش که ربوبیت و الوهیتش را ثابت می‌کند و ربوبیت و الوهیت معبودان مورد ادعای مشرکان را باطل می‌کند، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾ «بی‌تردید، الله شکافنده دانه [ی گیاهان] و هسته [ی خرما در دل زمین] است»؛ یعنی او ذاتی است که دانه را می‌شکافد و کشت را از آن بیرون می‌کند و هسته خرما را می‌شکافد و درخت نخل را از آن بیرون می‌آورد. پس او معبود حقیقی است و غیر از آن باطل است. ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ کشت

زنده را از دانه مرده بیرون می‌آورد، ﴿وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ و دانه را از کشت زنده و درخت نخل را از هسته مرده بیرون می‌آورد! سپس می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ﴾ «این الله است» سزاوار الوهیت یعنی عبادت الله به یگانگی است. ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه از عبادت و بندگی او به سوی عبادت و بندگی غیر او منحرف می‌شوید؟! ﴿فَالَيْقُ الْإِصْبَاحُ﴾ یعنی الله ذاتی است که تاریکی شب را می‌شکافد و نور روز را بیرون می‌آورد، ﴿وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ یعنی شب را زمان آرامش، سکون و استراحت قرار داد که موجودات زنده در آن، خستگی کار روزانه را از تن بیرون می‌کنند. ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا﴾ و خورشید و ماه را نیز با حساب و نظمی دقیق در مدارشان پدید آورد و فقط او می‌تواند چنین کاری انجام دهد. بدین وسیله مردم اوقات و زمان عبادات، کارها، مهلت‌ها و حقوق را می‌شناسند. سپس الله متعال با اشاره به این موضوع می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ «تقدیر [پروردگار] شکست‌ناپذیر دانا چنین است». پروردگاری که بر کارش مسلط است و احوال و نیازهای مخلوقاتش را می‌داند و این کارها را برای آن‌ها انجام داده است. پس چگونه سزاوار عبادت و بندگی آن‌ها نباشد؟ از فرزندان آدم در شگفتی که سبب گمراهی‌شان چیست؟! آن‌ها نداشتند!

الله متعال در آیه‌ی (۹۷) می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ﴾ «و [ای فرزندان آدم]، اوست که ستارگان را برای‌تان قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به [کمک] آن‌ها راه یابید» این یکی دیگر از الطاف الهی بر مردم و جلوه‌ای دیگر از قدرت اوست؛ زیرا او ستارگان را برای ما پدید آورد تا مسافران را در دریا و خشکی راهنمایی کند و با گم کردن راه به هلاکت نیفتند و این نعمتی است که فقط الله می‌تواند آن را پدید آورد. پس چرا به الله کفر ورزیده می‌شود و دیگران عبادت می‌شوند؟ ﴿قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ «به راستی که ما نشانه‌های [توان و تدبیر خویش] را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان کرده‌ایم» و باز هم نعمتی دیگر! الله متعال آیات و نشانه‌های خویش را با جزئیات آن شرح و توضیح می‌دهد تا علما و محققانی که نور دانش را بین حقیقت و باطل و مضر و

سودمند تشخیص می‌دهند، از آن بهره‌مند گردند. در آیه‌ی (۹۸) می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ «و اوست که شما را از یک تن آفرید» یعنی از آدم ﷺ. بعضی از شما در رَحِمِها مستقر هستید و بعضی در پشت پدران به امان گذاشته شده‌اید. این یکی از جلوه‌های نعمت، قدرت، لطف و احسان الله است. ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾ «ما آیات [خود] را برای مردمی که [کلام الهی را] می‌فهمند به تفصیل بیان کرده‌ایم» تا حجت بر آن‌ها تمام شود و اصل و اساس سخن را متوجه شوند که الوهیت، مخصوص الله متعال است و نه مخلوقاتش.

در آیه (۹۹) می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ «و اوست که از آسمان، آبی فرو ریخت» همان باران ﴿فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ «و از آن [باران] هرگونه رویدنی برآوردیم» و از آن نیز هر کشت و گیاه سبزی را رویاندیم که از آن گیاهان نیز دانه‌های متراکمی در سنبله، همچون گندم و جو پدید می‌آوریم. ﴿وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ﴾ «و [همچنین] از شکوفه نخل، خوشه‌هایی نزدیک به یکدیگر [رویاندیم]» و برداشت و دستیابی به آن، سختی زیادی ندارد. ﴿وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ﴾ «و باغ‌هایی از انگور» و همچنین زیتون و انار آفریدیم؛ میوه‌هایی که در رنگ همانند هستند اما در مزه متفاوتند. وقتی به بار نشست، از میوه‌های رسیده‌اش بخورید. در این آفرینش مذکور، ﴿لَايَتٍ﴾ نشانه‌هایی روشن بر وجوب الوهیت الله متعال و بطلان الوهیت معبودان باطل است، ﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ «برای مردمی که ایمان دارند»؛ زیرا آن‌ها افرادی زنده هستند که عمل می‌کنند، می‌اندیشند و می‌فهمند. اما کافران، قلب‌هایی مرده دارند که آلودگی شرک و گناهان آن را پوشانده است و نمی‌اندیشند و نمی‌فهمند. اکنون چگونه می‌توانند در این آیات شواهدی برای فهم توحید الله عزوجل پیدا کنند؟

رهنمود آیات:

۱- الله آفریننده و پروردگار همه چیز است، بنابراین باید او را تنها و بدون هیچ شریکی بندگی کرد.

۲- اثبات قدرت، دانش و حکمت الله در مورد همه چیز.

۳- فايده ايجاد ستارگان که راهنمای مسافران خشکی و دریا در هنگام شب هستند.

۴- ظاهر و باطن امور با عقل درک می‌شوند.

۵- اسرار امور با فهم قابل دستیابی هستند.

۶- در درک و تشخیص امور، ایمان همچون زندگی و کفر همچون مرگ است.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ وَبَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۰۰﴾ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۰۲﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۰۳﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۰-۱۰۳]

شرح کلمات:

﴿شُرَكَاءَ﴾: جمع شریک؛ شریکانی در عبادت الله متعال.

﴿الْجِنَّ﴾: دنیایی مانند دنیای انسان است جز این که آن‌ها پیکره‌هایی نامرئی‌اند که برای ما قابل دیدن نیستند، مگر این که به صورتی که دیده می‌شود، شکل بگیرند.

﴿وَخَرَقُوا﴾: جعل کردند و نسبت دادند.

﴿يَصِفُونَ﴾: به صفات عجز و ناتوانی یعنی فرزند یا شریک داشتن توصیف می‌کنند.

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، به طوری که بدون الگو و نمونه قبلی، آن‌ها را آفریده است.

﴿أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ﴾: چگونه ممکن است چنان که گمراهان می‌گویند، فرزندی داشته باشد؟

﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ﴾: در حالی که همسری ندارد.

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾: چشم‌ها او را در دنیا نمی‌بینند و در آخرت به او احاطه ندارند.

﴿وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾: دانش او چشم‌ها را درمی‌یابد.

﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ﴾: ذاتی که دانش او به باطن امور و رازهای پوشیده احاطه دارد و هیچ چیز از او پوشیده نیست.

معنای آیات:

در آیات قبلی شواهد و ادله عقلی ذکر گردید که موجب شگفتی و مغلوب شدن عقل‌هاست، تا توحید را بپذیرند و قبول کنند که هیچ معبود و پروردگار راستینی جز الله نیست، اما با این وجود افراد نادان برای الله شریکانی از جن قرار دادند و از آن‌ها اطاعت کردند و جن‌ها نیز عبادت نمادها و بت‌ها را برای‌شان آراستند. این مضمون آیه (۱۰۰) است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ﴾^(۱۰۰) «و [مشرکان] شریکانی از جن برای الله قایل شده‌اند؛ حال آنکه [الله خود] آن‌ها را آفریده است؛ و [همچنین] از روی نادانی برایش [فرزندان] پسر و دختر می‌سازند [و به او تعالی نسبت می‌دهند]. او از آنچه توصیف می‌کنند پاک و برتر است». معنی آیه این است که مشرکان نمادها و جن‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند و این با پیروی از جن‌ها صورت می‌گیرد که عبادت نمادها را برای‌شان آراستند. در صورتی که الله خالق همه آن‌هاست و همگی‌شان - عابد و معبود از جن‌ها و نمادها - مخلوق او هستند. اما این بار آن‌ها در گمراهی خود شیوه دیگری را افزودند که نسبت دادن پسران و دختران به الله متعال است؛ و این همه، فریب شیاطین است. وگرنه خالق کل جهان و همه موجودات درونش مانند بشر، جن و فرشتگان، چه نیازی به پسر و دختر دارد؟ این همان معنای کلام الله متعال است که می‌فرماید: ﴿وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ﴾^(۱۰۱) «و [همچنین] از روی نادانی برایش [فرزندان] پسر و دختر می‌سازند [و به

۱- اینکه آنان جنیان را با الله متعال شریک می‌نمودند، به سه صورت می‌باشد: ۱- آنان از جنیان اطاعت می‌کردند و با همین اطاعت کردن‌شان، آن‌ها را شریک خداوند قرار می‌دادند؛ چون اطاعت‌شونده‌ی حقیقی و راستین فقط الله متعال است. ۲- اینکه می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند؛ و نیز آن‌ها را عبادت می‌کردند. و فرشتگان همچون جنیان قابل رویت نیستند؛ و الله متعال در کلام خود، فرشتگان را جن نامیده است، چون از چشم مردم پنهان هستند آنجا که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا﴾ [الصافات: ۱۵۸] «[مشرکان] بین او [= الله] و فرشتگان، خویشاوندی قائل شده‌اند».

او تعالی نسبت می‌دهند]. او از آنچه توصیف می‌کنند پاک و برتر است». پروردگار تبارک و تعالی خودش را از آنچه با دروغ و بهتان محض - داشتن پسر و دختر - وصفش می‌کند، پاک و مُنَزَّه می‌داند. درحالی که آن‌ها هیچ دلیل علمی - نه عقلی و نه نقلی - برای ادعای‌شان ندارند. مشرکان عرب نیز در این گمراهی با آن‌ها مشارکت کردند؛ چنانکه می‌گفتند فرشتگان دختران الله هستند. یهودیان نیز می‌گفتند عَزِيز پسر الله است. همچنين نصارا می‌گفتند مسیح پسر الله است. اما آیه‌ی (۱۰۱)، شامل ارائه دلایلی برتر و والاتر است. این مضمون آیه‌ی (۱۰۰) است. اما آیه‌ی (۱۰۱)، شامل ارائه دلایلی است که بی‌اعتبار بودن این بهتان شرم‌آور - نسبت دادن فرزند به الله سبحانه و تعالی - را به شکلی انکار نشدنی پاسخ می‌دهد. ﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [او] پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است» یعنی خالق‌ی که آن‌ها را بدون در اختیار داشتن الگو و نمونه قبلی آفرید. شگفتا! ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُوَ صَاحِبَةً﴾ «چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد درحالی که همسری ندارد؟» زیرا تولید مثل بین یک مرد و یک زن و به سبب نیازی چون حفظ نسل و افزایش فرزندان برای آبادانی زمین انجام می‌شود؛ و نیز برای عبادت پروردگار متعال با ذکر و شکر او. اما پروردگار متعال خالق و رَبِّ همه چیز است. پس چه معنی دارد که برای خود فرزندی بگیرد؟! مگر این که شیاطین چنین گمراهی و دروغی را زیبا جلوه می‌دهند تا دوستان انسانی‌شان آن را بپذیرند.

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ «و او به همه چیز داناست» این دلیلی دیگر بر بی‌اعتبار بودن سخن این افرادِ احمق مبنی بر نسبت دادن فرزند به الله است؛ زیرا اگر الله فرزندی داشت، خود می‌دانست، درحالی که او همه چیز را می‌داند. این مضمون آیه‌ی (۱۰۱) است. همچنین در آیه سوم (۱۰۲) می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ یعنی این است الله، پروردگار شما که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست و پدید آورنده آسمان‌ها و زمین و آفریننده همه چیز است. پس فقط او را عبادت کنید و غیر الله را با او شریک نکنید. او رزق و روزی و محافظت و پاداش

۱- این بزرگ‌ترین دلیل و برهان در باطل بودن نسبت فرزند به الله متعال است؛ چون همه چیز را الله متعال خلق نموده است؛ آیا کسی که چیزی را خلق کرده است، مخلوقش را فرزند او می‌نامند و می‌خوانند؟ اگر این درست باشد، هرکس که چیزی را درست نموده، پدر آن چیز می‌باشد و آنچه درست شده فرزندش محسوب می‌شود که هیچ عاقلی چنین سخنی نمی‌گوید.

اعمال شما را برعهده گرفته است و بر هر چیزی تواناست. در آیه (۱۰۳) الله متعال یک واقعیت مهم را بیان می کند ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ و آن، این است که الله متعال در ذات و صفات خود با مخلوقاتش تفاوت دارد و هیچ چیز همانند الله نیست. پس چگونه به او شرک می‌ورزند و چگونه فرزند داشته باشد درحالی که چشم‌ها او را در نمی‌یابند ولی او چشم‌ها را درمی‌یابد و بسیار باریک‌بین است و علم و قدرتش در همه ذرات بالایی و پایینی جهان هستی نافذ است. همچنین از همه مخلوقاتش آگاه است و هیچ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پوشیده نیست و او شکست‌ناپذیر حکیم است.

رهنمود آیات:

- ۱- بعضی از انسان‌ها با پیروی از جن‌ها و پذیرش دستورات و فریفته شدن به آن‌ها، عبادت‌گزاران جن‌ها هستند.
- ۲- پاکی الله متعال از شریک، همسر و فرزند.
- ۳- تفاوت پروردگار تبارک و تعالی با مخلوقاتش.
- ۴- عدم امکان دیدن پروردگار در این دنیا و امکان آن در آخرت برای دوستانش در سرای پاداش و سخاوتش.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ﴾ و كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَلْيَتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ

۱- ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ یعنی به احاطه ندارند؛ چراکه اولیا و دوستان الله متعال با چشم خود او را در بهشت می‌بینند و به وجه مبارکش نگاه می‌کنند؛ اما دیدن الله متعال در این دنیا محال است چنانکه موسی عليه السلام درخواست نمود و اجابت نشد و این به سبب ضعف و ناتوانی انسان از دیدن الله متعال با چشمان دنیوی و محدود او از نظر قدرت و توانایی است. در صحیحین روایت شده که رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفُضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النَّوْرُ. وَفِي رَوَايَةٍ: النَّارُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ». «الله نمی‌خوابد و اصلاً شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ زیرا ترازوی (اعمال و رزق‌بندگان را) بالا و پایین می‌نماید. اعمال شب، قبل از روز (بعد) و اعمال روز، قبل از اعمال شب (بعد) به سوی او بالا برده می‌شود. آنچه حجاب و مانع دیدن الله می‌گردد، نور است» - و در روایتی آمده که "آتش است - اگر الله این حجاب را بردارد، انوار جلالش تا جایی از مخلوقات را می‌سوزاند که چشم او می‌بیند (همه‌ی مخلوقات را می‌سوزاند)».

يَعْلَمُونَ ﴿١٠٦﴾ أَتَّبِعَ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٧﴾
 وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾
 [الأنعام: ١٠٤-١٠٧]

شرح کلمات:

﴿بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾: «بصائر»: جمع بصیرت؛ در این جا منظور، آیاتی است که حقیقت را از طریق استدلال های عقلی ثابت می کند و بینش فرد را تقویت می کند.

﴿بِحَفِيظٍ﴾: نماینده و مسئول.

﴿نُصِرَفُ الْأَيَاتِ﴾: ما آن را به شکل های مختلف بیان می کنیم تا حقیقت را نشان داده و هدف مورد نظر را روشن کنیم.

﴿وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ﴾: تا مبدا مشرکان بگویند: آن ها را آموخته و خوانده ای و از طریق وحی به تو نرسیده است.

﴿وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾: و از مشرکان روی بگردان؛ یعنی به آن ها توجه نکن و در مسیر فراخوان و دعوت خود پیش برو.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾: و اگر الله می خواست جلوی شرک آن ها را بگیرد تا شرک نکنند، این کار را می کرد و آنان هرگز شرک نمی ورزیدند.

معنای آیات:

سخن همچنان در مورد هدایت مشرکان و نشان دادن راه به آن ها است و در این آیه می فرماید: ای مردم ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۱ «به راستی دلایل آشکاری از جانب پروردگارتان برای شما آمده است» که همان آیات قرآن است که راه نجات را نشان می دهد. ﴿فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ﴾ «پس هرکس [با بصیرت و منطق درباره آن] بیندیشد به سود خودش است»؛ زیرا نجات یافته و خوشبخت می شود. ﴿وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ «و هرکس چشم [بر حقیقت] ببندد، به زیان اوست»؛ زیرا خودش هلاک و بدبخت می شود. ای رسول ما به آن ها بگو: ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۲ «و من

۱- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ﴾ یعنی حجت ها و دلایل؛ و از جهت بزرگ نشان دادن شان و منزلتش آن ها را با وصف آمدن توصیف کرده است.

نگهبان شما نیستیم» یعنی مسئول هدایت شما نیستیم. در آیه‌ی (۱۰۵) الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ﴾ «و اینچنین نشانه‌ها [و دلایل قدرت الهی] را گوناگون بیان می‌کنیم» یعنی در این قرآن همچون گذشته، آیات را به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم، تا کسانی که علاقه‌مند و خواهان هدایت هستند، هدایت شوند. اما ﴿وَلِيَقُولُوا دَرَسَتْ وَلِيُنَبِّئَهُو لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۱ افرادی دیگر خواهند گفت تو این‌ها را از کسی دیگر آموخته‌ای یا نزد اهل کتاب درس خوانده‌ای، تا این‌که ایمان به تو و رسالت حرام شود؛ پناه بر الله. در آیه‌ی (۱۰۶) الله متعال به رسولش دستور می‌دهد که از حق و هدایتی که بر او نازل شده، پیروی کند و از دشمنان مشرک و عنودی روی بگرداند که می‌گویند نزد اهل کتاب درس خوانده‌ای، تا آنچه برای‌شان آورده‌ای و آیات قرآن کریم را نپذیرند، چنانچه الله متعال به رسول ﷺ فرمود: ﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^۲ «[ای پیامبر] از آنچه که از جانب پروردگارت بر تو وحی شده است پیروی کن - هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست - و از مشرکان روی بگردان»^۱. در آیه‌ی (۱۰۷)، پروردگار متعال رسولش را دلداری می‌دهد و از دردها و رنج‌های او که ناشی از رویگردانی مشرکان از دعوتش و مبارزه با او بود می‌کاهد و به او می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ «و اگر الله می‌خواست، [آنان هرگز] شرک نمی‌ورزیدند»^۲ یعنی نمی‌توانستند مرتکب شرک شوند؛ بنابراین به خاطر آن‌ها ناراحت نباش. این نکته اول بود. اما نکته دوم این‌که ﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ «و ما تو را بر آنان نگهبان قرار نداده‌ایم» که مراقب‌شان باشی و اعمال آن‌ها را بشماری و به آن‌ها پاداش دهی. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾^۳ ما تو را به عنوان مسئول آن‌ها نفرستادیم که فراتر از توانت برای هدایت‌شان تلاش کنی. ﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ [الشوری: ۴۸] «و تو وظیفه‌ای جز رساندن [وحی] نداری» و بی‌تردید تو رساننده‌ای، پس هیچ غم و اندوهی نیست!!

۱- این آیه با آیه‌ی جهاد منسوخ شده است.

۲- این آیه دلیلی بر ابطال مذهب قدریه است که تقدیر را نفی می‌کردند؛ و مدعی بودند که افعال بندگان مقدر نشده است بلکه آن‌ها خود خالق افعال‌شان هستند بدون اذن و اراده‌ی الله متعال.

رهنمود آیات:

۱- آیات قرآن توانایی تشخیص می‌دهد و کسی که از آن بهره‌مند شود، مسیر هدایت را می‌یابد و نجات پیدا می‌کند و خوشبخت می‌شود.

۲- تنوع در بیان آیات سودمند است و تنها عالمان، مضمون هدایت بخش آن را درمی‌یابند، نه نادانان. و دلیلش کلام الله متعال در آیه‌ی (۱۰۵) است:

﴿وَلْيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ لِقَوْمِهِمْ يُعَلِّمُونَ﴾ «و ما آن‌ها را برای گروهی که می‌دانند [و می‌فهمند] به روشنی بیان می‌کنیم».

۳- بیان حکمت تنوع آیات؛ که هدایت کسانی است که الله می‌خواهد.

۴- وجوب پیروی از وحی که در کتاب و سنت پیامبر ﷺ آمده است.

۵- بیان بطلان مذهب «قدریه»: "نفی کنندگان تقدیر".

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾
 وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلُوبٌ إِنَّمَا الْأَلْيَتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنَقَلِبُ أَفْعَادَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰمَرَّةٍ وَنَدَّرَهُمْ فِي طُعَيْنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾ [الأنعام: ۱۰۸-۱۱۰]

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَسْبُوا﴾: به معبودهای مشرکان توهین نکنید تا آن‌ها الله متعال را دشنام ندهند.

﴿عَدْوًا﴾: ناعدلانه، ظالمانه.

﴿زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾: برای هر امتی کردار خوب یا بدشان را آراستیم، تا زمانی که آن را انجام دهند.

﴿جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾: نهایت تلاش‌شان در سوگند به الله.

﴿آيَةٌ﴾: معجزه‌ای مثل زنده کردن مردگان و مانند آن.

﴿وَمَا يُشْعِرُكُمْ﴾: و چه می‌دانید؟

﴿وَنَدَّرَهُمْ﴾: و آن‌ها را رها می‌کنیم.

﴿يَعْمَهُونَ﴾: حیران و سرگردانند.

معنای آیات:

هنگامی که رسول الله ﷺ دعوت پنهانی را کنار گذاشت و شروع به دعوت علنی کرد، برخی از اصحاب او نمادها و بت‌های مشرکان را دشنام دادند، مشرکان نیز عصبانی شدند و الله متعال، معبود و پروردگار مؤمنان را دشنام دادند. چنین بود که الله متعال اصحاب را از دشنام دادن به معبودان مشرکان منع کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ «و [ای مؤمنان، هرگز] به آن‌ها [=معبودهای باطل] که [مشرکان] به جای الله [به نیایش] می‌خوانند دشنام ندهید» ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ «[چرا که] آنان نیز از روی دشمنی [و] نادانی به الله دشنام می‌دهند»؛ زیرا اگر آن‌ها عظمت و کمال الله را می‌دانستند، او را دشنام نمی‌دادند. ﴿كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾ «این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم»؛ این توضیحی از جانب الله متعال در مورد روش و قانونش در رابطه با مخلوقاتش می‌باشد؛ اینکه اگر کسی چیزی را دوست داشته و به آن علاقه‌مند باشد و بر آن پافشاری کند، آن چیز برایش زیبا جلوه می‌کند حتی اگر در واقع زشت باشد. دفاع مشرکان از معبودان باطل‌شان نیز چنین است؛ لذا توهین به معبودان‌شان را نمی‌پسندند و رسول و مؤمنان را تهدید می‌کنند که اگر به معبودان‌شان اهانت کنند، آن‌ها نیز به معبود آنان - یعنی الله متعال - توهین می‌کنند. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «سپس بازگشت آنان [در قیامت] به سوی پروردگارشان است و آنان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه می‌سازد». الله متعال خبر می‌دهد که زیبا جلوه یافتن امور نزد انسان‌ها، بستگی به خوبی و بدی اعمال‌شان دارد و بازگشت آن‌ها پس از پایان عمر به سوی الله، پروردگارشان است تا آن‌ها را از اعمال‌شان آگاه سازد و خوبی را با خوبی و بدی را با

۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: کفار قریش به ابو طالب گفتند: یا محمد و اصحابش از اهانت و تحقیر معبودان ما دست برمی‌دارند یا ما هم به معبود و روش او اهانت نموده و دشنام می‌دهیم. چنین بود که این آیه نازل شد. و این حکم برای همیشه باقی است؛ لذا در صورتی که اهانت مومن به کافر منجر به اهانت کافر به الله متعال یا رسولش می‌شود، برای مومن حلال نیست که کافر یا دینش را مورد اهانت و دشنام قرار دهد.

بدی پاداش دهد. این مضمون آیهی (۱۰۸) است. اما در آیات (۱۰۹) و (۱۱۰) الله متعال خبر می‌دهد که ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا﴾ مشرکان با سخت‌ترین سوگندهای‌شان به الله قَسَم خوردند که اگر معجزه‌ای مانند تبدیل کوه صفا به طلا برای‌شان بیاید، همه آن‌ها به پیامبری و رسالت محمد ﷺ ایمان می‌آورند و از دینی که آورده، پیروی می‌کنند. این گفته رهبران مشرکان بود اما الله می‌داند که اگر برایشان معجزه‌ای چنین هم بیاید، ایمان نمی‌آورند. بنابراین به رسولش دستور داد که به آن‌ها پاسخ دهد: ﴿إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ «معجزات فقط در اختیار الله است» و اگر بخواهد آن را می‌آورد و من در این موضوع اختیاری ندارم. با این همه، اصحاب رسول الله ﷺ، دوست داشتند که معجزه‌ای بیاید تا مشرکان ایمان بیاورند و درگیری بین دو گروه پایان یابد. این بود که الله متعال به آن‌ها فرمود: ﴿وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و شما ای مؤمنان، چه می‌دانید که اگر معجزه‌ای هم بیاید، مشرکان ایمان نمی‌آورند. الله دلیل ایمان نیاوردن آن‌ها را نیز توضیح می‌دهد که: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ﴾ ما دل‌ها و دیدگان‌شان را از درک و دیدن حقایق برمی‌گردانیم. بنابراین آن‌ها ایمان نمی‌آورند؛ ﴿كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰ مَرَّةٍ﴾ همان‌طور که وقتی اولین بار به ایمان آوردن به قرآن دعوت شدند ایمان نیاوردند. ﴿وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ و آنان را در شرک و ظلم و طغیان‌شان سرگشته رها می‌کنیم چنانکه حقیقت را از باطل و هدایت را از گمراهی تشخیص نمی‌دهند.

رهنمود آیات:

- ۱- آنچه گفتن یا انجامش موجبات توهین به الله و رسولش را فراهم می‌آورد حرام است.
- ۲- بیان روش و قانون الله در زیبا جلوه یافتن اعمال خوب یا بد، برای انجام دهندگان آن‌ها.
- ۳- بیان این‌که هدایت به دست الله متعال است و ممکن است کسانی که شاهد معجزات بوده‌اند، ایمان نیاورند.

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكِيَّةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا

لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينَ الْإِنْسِ وَالْحَيِّ يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ
 غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْعَدَةُ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ ﴿۱۱۴﴾ [الأنعام: ۱۱۱-۱۱۳]

شرح کلمات:

﴿الْمَلَأْتِكُمْ﴾: اجسامی نورانی که در آسمان‌ها زندگی می‌کنند و بندگان می‌محترم هستند که از الله متعال سربچی نمی‌کنند و آنچه به آن‌ها امر می‌کند، انجام می‌دهند و به مذکر و مونث توصیف نمی‌شوند.

﴿الْمَوْتَى﴾: جمع میت: کسی که جان خود را از دست داده است؛ یعنی روح از بدنش بیرون آمده است.

﴿وَحَشَرْنَا﴾: جمع می‌کنیم؛ گرد می‌آوریم.

﴿قُبُلًا﴾: در برابرشان.

﴿يَجْهَلُونَ﴾: عظمت، قدرت، تدبیر و حکمت الله را نمی‌شناسند.

﴿الشَّيْطِينَ﴾: جمع شیطان: هریک از جن‌ها و انسان‌هایی که شرارت و نافرمانی می‌کنند.

﴿يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ﴾: برخی از آنان به سرعت و پنهانی به برخی دیگر می‌آموزند.

﴿زُخْرَفَ الْقَوْلِ﴾: سخنان به ظاهر زیبا و فریبنده اما بی‌اساس و دروغ.

﴿غُرُورًا﴾: برای فریب دادن انسان.

﴿يَفْتَرُونَ﴾: دروغ می‌گویند.

﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ﴾: و به آن گرایش دارد.

﴿وَلِيَقْتَرِفُوا﴾: و مرتکب گناهان و نافرمانی شوند.

معنای آیات:

این آیات نیز در مورد مشرکانی است که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند و خواستار دیدن معجزاتی از جهان هستی هستند که اگر آن‌ها را ببینند، ایمان بیاورند. الله متعال در این آیات خبر می‌دهد که ﴿وَلَوْ أَنَّنَا نَزَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا

أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿۱۱۱﴾ اگر فرشتگان از آسمان به طرف آنها فرود بیایند و با چشم سر آنان را ببینند یا مردگان به آنها سلام کنند و با آنها صحبت کنند و بگویند: هیچ معبودی به حق، جز الله نیست و محمد رسول الله است و همه چیزهایی که می‌خواهند و مطالبه‌ی آن را دارند، در مقابل دیدگان‌شان جمع شود تا مشاهده کنند یا مخلوقات، یکی پس از دیگری از مقابل‌شان بگذرند و بگویند: هیچ معبودی به حق، جز الله نیست و محمد رسول الله است، به تو و آنچه آورده‌ای ایمان نمی‌آورند و تو را تصدیق نمی‌کنند، مگر این‌که الله بخواهد.^۱ اما اکثر مشرکانی که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند، بی‌خبرند از اینکه هدایت در دست الله متعال است و چنانکه آنها ادعا می‌کنند، در دست آنها نیست که اگر معجزاتی را ببینند ایمان بیاورند. این مضمون آیه (۱۱۱) است.

در آیه‌ی (۱۱۲) الله متعال به رسولش می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا﴾ همان‌طور که تو، دشمنانی از مشرکان داری که با تو مجادله می‌کنند و می‌جنگند، برای هر پیامبری که فرستادیم، دشمنانی قرار دادیم که با آنها مجادله و مبارزه می‌کردند. ﴿شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ﴾ «دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان در نهان، به برخی دیگر سخنان فریبنده [و بی‌اساس] القا می‌کنند»^۲ یعنی دروغ‌هایی به ظاهر زیبا و فریبنده، ﴿عُرُورًا﴾ برای فریب و گمراه کردن. ای رسول ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ﴾ «و اگر پروردگارت می‌خواست» که این القائات و وسوسه‌ها را انجام ندهند ﴿مَا فَعَلُوهُ﴾ «هرگز [چنین نمی‌کردند]» پس

۱- استثنا در اینجا منفصل می‌باشد؛ و به این معنی است که اگر الله متعال خواهان ایمان آوردن آنان باشد، ایمان می‌آورند. این آیه تسلی خاطر پیامبر می‌باشد.

۲- «یوحی» به معنای القا نمودن سخنان و اندیشه‌های باطل و آراسته از طریق وسوسه می‌باشد؛ چون «ایحاء» اعلام سریع و پنهان است؛ و شاهد آن در سنت این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، إِلَّا وَقَدْ وَكَلَّ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ»: «هیچیک از شما نیست مگر اینکه همنشینی از جنیان بر او گمارده شده است». گفتند: ای رسول خدا، حتی شما هم چنین همنشینی دارید؟ فرمود: «وَأَيَّايَ، إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسَلَمَ، فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ»: «من نیز چنین همنشینی دارم؛ جز اینکه الله متعال مرا بر او یاری نموده و اسلام آورده است و مرا جز به خیر و خوبی امر نمی‌کند». مسلم (۲۸۱۴)

﴿فَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾^(۱۱۲) آن‌ها را رها کن در کفر، دروغ و گمراهی‌هایی که ایجاد می‌کنند.

این مضمون آیه (۱۱۲) بود، اما در آیه‌ی (۱۱۳) می‌فرماید: ﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرِّضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾^(۱۱۳) «و [چنین کردیم تا آنان را بیازماییم، خواستیم] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، به آن [سخن فریبنده] بگراید و آن را بیسندند و هر گناهی که می‌خواهند مرتکب شوند». این آیه با جملات چهارگانه‌اش به این آیه عطف می‌شود: ﴿زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾^(۱۱۴) «سخنان فریبنده [و بی‌اساس]» زیرا القای شیاطین جن و انس برای فریب است^۱، تا مشرکان فریب بخورند. ﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾^(۱۱۵) «و [چنین کردیم تا آنان را بیازماییم، خواستیم] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، به آن [سخن فریبنده] بگراید» این‌ها همان مشرکانی هستند که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند، ﴿وَلِيَرِّضُوهُ﴾^(۱۱۶) «و آن را بیسندند»؛ و به آن قانع شوند؛ زیرا دروغی است که برای آن‌ها زیبا جلوه داده شده و حقیقتش پنهان شده است؛ و نتیجه آن فریب خوردن و علاقه‌مندی و راضی شدن به آن و قانع شدن به سودمندی آن است درحالی‌که باطل است؛ بنابراین هر گناهی از انواع کفر، شرک، نافرمانی و جنایت که می‌خواهند، مرتکب می‌شوند!

رهنمود آیات:

- ۱- آنچه الله بخواهد انجام می‌شود و آنچه نخواهد هرگز انجام نمی‌شود و بدین ترتیب ربوبیت و الوهیت الله برای همگان اثبات می‌شود.
- ۲- دلداری رسول الله ﷺ و هر دعوتگر به سوی الله متعال با آگاه نمودن آن‌ها به این‌که هر پیامبر و دعوتگری دشمنانی از جن و انس دارد که با او می‌جنگند تا هنگامی که الله آن‌ها را یاری کند.
- ۳- هشدار در مورد ظاهر سازی و فریبکاری شیاطین که خطرناک‌ترین سلاح آن‌هاست.

۱- از مالک بن دینار روایت است که می‌گوید: شیاطین انسانی بدتر از شیاطین جنی هستند؛ اگر من به الله پناه ببرم، شیطان جنی می‌رود اما شیطان از جنی انسان نزد من آمده و مرا در نافرمانی جری می‌کند.

۴- قلب‌های خالی از ایمان به الله و وعده و وعید او در مورد سرای آخرت، بیشترین تمایل به باطل، شر و فساد را دارند.

﴿أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ وَإِن تَطَّعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۴-۱۱۷]

شرح کلمات:

﴿أَتَّبِعِي﴾: درخواست کنم.

﴿حَكْمًا﴾: قضاوت حاکم؛ یا قضاوت کسانی که مردم برای قضاوت به آن‌ها مراجعه می‌کنند.

﴿أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ﴾: این کتاب را به سوی شما نازل کرده است تا با آن هدایت شوید و به کمال برسید و خوشبخت شوید.

﴿مُفَصَّلًا﴾: آشکار و بدون هیچ پنهان کاری و ابهامی.

﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾: و کسانی که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم؛ یعنی عالمان یهود و نصارا.

﴿الْمُمْتَرِينَ﴾: شک کنندگان؛ زیرا «امتراء» به معنی شک است.

﴿صِدْقًا وَعَدْلًا﴾: صداقت و راستی در اخبار؛ هر خبری که قرآن می‌دهد راست و درست و عین واقعیت است. عدل و انصاف در احکام: در قرآن هیچ حکم ظالمانه و بی‌عدالتی وجود ندارد، بلکه همه احکام آن عادلانه است.

﴿لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾: هیچ تغییردهنده‌ای برای سخنانش نیست، نه با افزایش و کاهش و نه با پس و پیش کردن.

﴿السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: شنونده سخنان بندگان و دانا به اعمال و مقاصدشان است و به سبب آن پاداش‌شان می‌دهد.

﴿سَبِيلَ اللَّهِ﴾: راه الله، اسلام است که مسلمانان را به رضایت الله متعال و عزت در جوار او سوق می دهد.

﴿يَخْرُصُونَ﴾: بر اثر حدس و گمان، دروغ می گویند.

﴿مَنْ يَضِلُّ﴾: چه کسی گمراه می شود.

﴿بِالْمُهْتَدِينَ﴾: هدایت یافتگان در حرکتشان به سوی رضایت الله با پیروی از اسلام که راه الله است.

معنای آیات:

سخن همچنان در مورد مشرکانی است که نمادها و بتها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می شمردند. مراد از درخواست معجزه این بود که در مورد صحت دعوت پیامبر ﷺ قضاوت شود که او پیامبر الله است و این که قرآن، کلام الله است و هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ بی تردید این درخواست، با وسوسه و فریب شیاطین برای پافشاری بر گناهان انجام شده، تا ایمان نیاورند و توبه نکنند. به همین سبب الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبَعِيَ حَكَمًا﴾ «آیا [سزاست که برای قضاوت درباره اختلاف من و شما] داوری جز الله بجویم؟» این رهنمودی برای رسول الله ﷺ است که به مشرکان بگوید: آیا شایسته است که من به باطل شما روی آورم و متقاعد شوم و کسی جز الله را بجویم که در اختلاف بین من و شما قضاوت کند که من رسول نیستم و آنچه آورده ام وحی از جانب الله نیست؟ پیامبر ﷺ قضاوت غیر از پروردگار متعال را شرم آور می داند، و این که اساسا چرا باید قضاوت شود؟! ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ درحالی که الله ذاتی است که کتاب را به تفصیل به سوی آنها نازل فرموده است. اول این که کدام معجزه، برتر از قرآن است که شامل چند هزار آیه است؟ دوم این که آیا پیش از آنها کتاب نازل نشده است؟ ﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۵﴾» این درحالی است که عالمان یهود و نصارا قابل دسترسی و معترف هستند که مشرکان چیزی را انکار می کنند که درست و تردیدناپذیر است. پس ای رسول، به راه دعوت خود ادامه بده و سخنگوی تردیدکنندگان نباش؛ زیرا به زودی بر مشرکان پیروز خواهی شد ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ

أَلْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾ و کلام پروردگارت برآورده و محقق شده است؛ یعنی همه خبرهایی که در این قرآن به سوی تو وحی می‌شود - از جمله: پیروزی تو و شکست دشمنانت؛ - حقیقت است و همه احکامش عدل و انصاف است و هیچکس نمی‌تواند با عوض کردن وعده‌ها و فسخ یک حکم، آن را تغییر دهد^۱. پروردگارت کسی است که سخنان بندگانش را می‌شنود و نیت و اعمال آن‌ها را می‌داند، پس چقدر قدرتمند است و آن‌ها چقدر ضعیف هستند. بنابراین تنها اراده و خواسته او نافذ است و تمام اراده‌ها و خواسته‌ها باطل هستند. و ای رسول بدان که: ﴿وَإِنْ تُطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ «و اگر از بیشتر مردم زمین اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند». یعنی اگر به آن‌ها گوش فرا دهی و نظرات آن‌ها را قبول کنی و پیشنهادات آن‌ها را بپذیری، مطمئناً تو را از راه الله گمراه می‌کنند؛ و دلیلش این است که ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ «بیشترشان هیچ بینش و دانش درستی ندارند و همه آنچه می‌گویند هوای نفس و وسوسه شیطان است. آن‌ها درحقیقت از عقاید غیر قابل اعتماد و بی‌سند و مدرک پیروی می‌کنند و دروغ می‌گویند و بهتان می‌زنند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ «همین کافی است که پروردگارت آن‌ها را می‌شناسد و بهتر می‌داند چه کسی گمراه شده و چه کسی هدایت یافته است.

رهنمود آیات:

- ۱- درخواست قضاوت بر مبنای چیزی جز وحی الهی حرام و باطل است.
- ۲- اثبات صحت دعوت به اسلام به دو صورت؛ اول: قرآن کریم. دوم: شهادت اهل کتاب که به اسلام گرویدند، مانند عبدالله بن سلام قُرْطِي و أَصْحَمَةُ نجاشی و ...
- ۳- مزیت قرآن کریم: این که همه اخبار آن درست است و تمام احکام آن عادلانه و منصفانه است.
- ۴- وعده‌های الله متعال هرگز عوض نمی‌شوند و با پس و پیش کردن هرگز تغییر نمی‌کنند.

۱- چنانکه هیچکس نمی‌تواند کلمات و حروف آن در قرآن کریم را تغییر دهد؛ آن چنان که در تورات و انجیل با تحریف کلمات آن دست بردند و آن‌ها را تغییر دادند.

۵- پیروی از اکثر مردم منجر به گمراهی می‌شود، بنابراین فقط باید از عالمان خبره و آگاه پیروی کرد: ﴿وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [۸۹] ایونس: [۸۹] «و از راه کسانی که نمی‌دانند پیروی نکنید».

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ [۳۸] وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا أَضْطَرَّرْتُمُ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ [۱۱۹] وَذَرُوا ظَهَرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ [۱۲۰] وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ [۱۲۱] [الأنعام: ۱۱۸-۱۲۱]

شرح کلمات:

﴿مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾: یعنی از گوشت آنچه هنگام ذبح یا نحرش نام الله: «بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بر آن برده شده است.

﴿فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾: یعنی الله آنچه را بر شما حرام یا حلال کرده، به تفصیل برای‌تان بیان داشته است و این در سوره نحل آمده است.

﴿إِلَّا مَا أَضْطَرَّرْتُمُ إِلَيْهِ﴾: مگر چیزی که بر اثر گرسنگی و ترس مرگ به خوردن آن ناچار شوید.

﴿بِالْمُعْتَدِينَ﴾: متجاوزان از حلال به حرام و از حق به باطل.

﴿وَذَرُوا ظَهَرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾: و ای مردم، گناه آشکار و پنهان را رها کنید که شامل هر کار مضر و فاسد و زشت است.

﴿يَقْتَرِفُونَ﴾: گناهی که مرتکب می‌شوند.

﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾: یعنی خوردن از گوشت حیوانی که هنگام ذبح یا نحرش نام الله بر آن برده نشده است، نافرمانی از الله متعال است.

﴿إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ﴾: به دوستان انسی خود القا می‌کنند که با شما در ترک خوردن گوشت حیوان خودمرده مجادله نمایند.

﴿لَمُشْرِكُونَ﴾: چنانکه آنچه را برای شما حرام است، حلال می‌کنند، پس فکر می‌کنید که جایز است؛ بنابراین شما با این اطاعتان، از عبادت کنندگان آن‌ها محسوب می‌شوید و عبادت غیر الله متعال، شرک است.

معنای آیات:

یکی از القائن شیاطین جنی به برادران شیطان صفت خود از میان انسان‌ها این بود که به رسول ﷺ و مؤمنان بگویند: چگونه از آنچه خودتان می‌کشید می‌خورید اما از خوردن آنچه الله می‌کشد، خودداری می‌کنید؟ بنابراین الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ «پس ای مردم، اگر به آیاتش ایمان دارید، [فقط] از [گوشت] آنچه نام الله [هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید» و به مؤمنان دستور داد که آنچه مشرکان می‌گویند نپذیرند و افزود: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾ «و [ای مسلمانان، شما را چه شده که از آنچه [از گوشت‌هایی که] نام الله بر آن برده شده نمی‌خورید؟ حال آنکه [الله] آنچه را بر شما حرام نموده، به تفصیل برای‌تان بیان داشته است^۲ [پس از آن‌ها دوری کنید؛]» یعنی خوردنی‌های حرام را خیلی واضح به شما نشان می‌دهد. ﴿إِلَّا مَا أَضْطَرُّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ «مگر چیزی که به [خوردن] آن ناچار شوید» مانند کسی که می‌ترسد از شدت گرسنگی هلاک شود، بنابراین چیزی را که در حالت عادی حرام است، می‌خورد. سپس الله به مومنان می‌آموزد که ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بسیاری از مردم بدون دانش، دیگران را با هوا و هوس خویش گمراه می‌کنند^۳ و بدون علم چیزهایی را حلال و حرام می‌کنند که در این کار از ستمکاران و متجاوزان محسوب می‌شوند؛ زیرا حرام و حلال کردن، حق پروردگار متعال است و هیچیک از مردم چنین حقی ندارند. بنابراین هشدار می‌دهد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾^۴ «[ای پیامبر،] یقیناً پروردگارت به [حال] تجاوزکاران [از حدود

۱- این آیه نصی بر مشروعیت بسم الله گفتن به هنگام ذبح و خوردن و نوشیدن می‌باشد.

۲- الله متعال این مساله را در پایان سوره‌ی نحل ذکر نموده که سوره‌ای مکی است؛ اما بیان کامل آن در سوره‌ی مائده می‌باشد که بعد از سوره‌ی نحل و انعام نازل شده است.

۳- چنانکه مشرکان به پیامبر و مومنان می‌گفتند: آنچه الله با چاقوی هود ذبح نموده، بهتر است از آنچه شما با چاقوی خود ذبح می‌کنید.

الهی [دانتر است]؛ و وعده داده است که آن‌ها را به سبب تجاوز و ستم‌شان و دشمنی با حقّ الله در تشریح حلال و حرام، آن‌گونه که سزاوارش هستند، مجازات و عذاب می‌کند. الله متعال در آیه‌ی (۱۲۰) می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا ظَهْرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾ «و [ای مردم]، گناه آشکار و پنهان را رها کنید» الله متعال به بندگان دستور می‌دهد که گناهان آشکار، مانند: زنا ی علنی و گناهان علنی؛ و گناهان پنهانی: مانند زنا ی مخفیانه و گناهان پنهانی را رها کنند؛ و این شامل اعمال قلب که پنهان هستند و اعمال اعضا و جوارح که آشکارند، می‌شود؛ زیرا همه گناهان مضر و فاسد و زشت هستند، مانند شرک و زنا و سایر محرمات.

آنگاه الله متعال کسانی را که - با ترک گناهان آشکار و پنهان - از فرمان او پیروی نکردند، هشدار می‌دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأِثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ «بی‌تردید، کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی در ازای آنچه می‌کردند مجازات خواهند شد». یعنی الله آن‌ها را در روز قیامت به خاطر گناهان و اعمال بدشان مجازات خواهد کرد و فقط کسانی نجات می‌یابند که توبه کرده و توبه‌شان صحیح باشد. در آیه‌ی (۱۲۱) الله متعال بندگان خود را از خوردن ذبح مشرکان و مجوسیان که نام الله متعال را در هنگام ذبح ذکر نکرده‌اند، باز می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^۱ «و [ای مؤمنان]، از آنچه [هنگام ذبح]، نام الله بر آن برده نشده است نخورید» و خبر می‌دهد که خوردن ذبیحه‌ی مشرکان و مجوسیان که نام الله

۱- نسائی از ابن عباس روایت نموده که در مورد این آیه ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ می‌گوید: مشرکان با مسلمانان مجادله کرده و گفتند: آنچه الله خود ذبح نموده نمی‌خورید و آنچه خود ذبح می‌کنید می‌خورید؛ چنین بود که الله متعال فرمود: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾.

نزول این آیه سبب معینی داشته است که البته مانع عام بودن آن نیست؛ چون قاعده‌ی اصولی این است که آنچه اعتبار دارد عام بودن لفظ است و نه خاص بودن سبب؛ و از این جهت دانستن این موارد لازم است: ۱- بسم الله گفتن به هنگام ذبح و نحر واجب است. ۲- اگر مسلمانی سهوا گفتن بسم الله را نگفت، ذبیحه‌ی او خورده می‌شود. ۳- اگر عمدا آن را نگفت، ذبیحه‌ی او خورده نمی‌شود. ۴- برخی از فقها نظرشان این است که اگر مسلمانی عمدا بسم الله نگفت، ذبیحه‌ی او حرام نیست مگر اینکه آن را از روی استخفاف و سبک شمردن ترک کرده باشد.

متعال بر آن برده نشده است، ﴿وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ فسق و خروج از طاعت پروردگار متعال می‌باشد و نیز نتیجه کفری است که با عبادت غیر الله و رضایت بر ذکر نام معبودان حاصل می‌شود. همچنین الله متعال به آن‌ها خبر می‌دهد که ﴿وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِرَبِّهِمْ لَإِيَّاهُمْ لِيُجَدِّلُوكُمْ﴾ شیاطین که همان جن‌های سرکش هستند، به دوستان شیطان صفت خود از میان انسان‌ها که عبادت نمادها و بت‌ها را پذیرفته‌اند، القا می‌کنند تا با شما مجادله کنند. مانند این سخن‌شان که: «چگونه از آنچه خودتان می‌کشید می‌خورید اما از خوردن آنچه الله می‌کشد، خودداری می‌کنید؟». الله متعال مؤمنان را نسبت به اطاعت و پذیرش وسوسه‌های‌شان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ﴾ «و اگر از آنان اطاعت کنید» و ذبح آن‌ها را بخورید و خوردن ذبح خودتان که نام الله را بر آن برده‌اید رها کنید، ﴿إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾^۱ «قطعاً شما نیز در زمره [مشرکان هستید]؛ زیرا شما آنچه شیاطین دستور داده بودند پذیرفته‌اید و آنچه را پروردگار جهانیان امر فرموده بود، رها کرده‌اید.

رهنمود آیات:

- ۱- خوردن از ذبح مسلمانان حلال است.
- ۲- هنگام ذبح چهارپایان، ذکر نام الله واجب است.
- ۳- پیروی از هوا و هوس حرام است و پیروی از علما واجب است.
- ۴- ترک گناهان پنهانی و آشکار واجب است؛ فرقی نمی‌کند که از اعمال قلبی باشد یا از اعمال بدنی.
- ۵- خوردن ذبح مشرکان، مجوسیان و ملحدان و بلشویک‌های کمونیست حرام است.
- ۶- اعتقاد به جواز اطاعت از شیاطین شرک است؛ پناه بر الله متعال.

۱- این آیه دلیل بر این مساله است که هرکس چیزی را حلال بشمارد که الله متعال حرام نموده است، با این کار مشرک می‌گردد؛ و الله متعال به نص آیه مردار را حرام کرده است، لذا اگر کسی حلال بودن آن را از دیگری بپذیرد، شرک ورزیده است. و ابن العربی می‌گوید: مومن فقط زمانی با اطاعت از مشرک کافر می‌شود که از وی در اعتقاد اطاعت کند؛ اما اگر از وی در عملی اطاعت نموده و اعتقادش صحیح بود و توحید و تصدیقش مداوم و مستمر بود، در این صورت گناه کار است و کافر نیست.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۴﴾
 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِينَ لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۵﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۶﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۲-۱۲۴]

شرح کلمات:

﴿مَيِّتًا﴾: مرده بی روح؛ منظور روحیه ایمانی است.

﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾: با روحیه ایمانی زنده اش گردانیدیم.

﴿مَثَلُهُ﴾: ویژگی او همچون شخصی گرفتار در تاریکی ها است که از آن بیرون آمدنی نیست.

﴿قَرْيَةٍ﴾: شهری بزرگ.

﴿لِيَمْكُرُوا فِيهَا﴾: با انجام بدی ها و دعوت به ارتکابش در آن به فریب و کلاهبرداری بپردازند.

﴿وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ﴾: آنان جز به خود نیرنگ نمی زنند؛ زیرا نتیجه حيله گری به خود حيله گر برمی گردد. ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳] «و نیرنگ زشت، جز دامنگیر صاحبش نمی گردد».

﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ﴾: و چون آیه ای از قرآن کریم برای شان می آید و آن ها را به حقیقت دعوت می کند.

﴿صَغَارٌ﴾: خواری و ذلت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در جنگ با مشرکانی است که نمادها و بتها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می شمردند. شیطان برای آن ها حرام کردن حلال ها و حلال کردن حرام ها را زیبا جلوه می دهد. الله متعال می فرماید: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ

مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۲﴾ «آیا کسی که [دلش بر اثر جهل و شرک] مرده بود و ما [با توحید و ایمان] زنده‌اش گردانیدیم و نوری برایش پدید آوردیم تا در پرتوی [هدایت] آن، میان مردم گام بردارد همچون کسی است که در تاریکی‌ها [گرفتار] است و از آن بیرون‌آمدنی نیست؟ آنچه کافران می‌کردند، این گونه برای‌شان آراسته شده است.» یعنی آیا اطاعت از این بنده که با شرک و کفر مرده بود و او را با ایمان و توحید زنده کردیم که عمر بن خطاب یا عمار بن یاسر رضی الله عنهما است مانند اطاعت از مردی است که در تاریکی‌های شرک و کفر و گناهان گرفتار است و از آن بیرون‌آمدنی نیست و او ابوجهل^۱ است؟! پاسخ منفی است. پس چگونه مشرکان از ابوجهل پیروی کردند و از عمر رضی الله عنه نافرمانی کردند؟ جواب: کافران به خاطر روحیه پلیدشان و پیروی از آرزوهای‌شان، از عقل و اندیشه‌ی خود بهره صحیح نمی‌گیرند و کارهای بدشان برای‌شان زیبا جلوه می‌کند و این قانون و سنت الهی است که کسی که چیزی را دوست دارد و در محبت آن بدون هدایت و بصیرت، غلو و زیاده‌روی می‌کند، در چشمان او بدی‌ها زیبا و خوبی‌ها زشت جلوه می‌کند. بنابراین الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مَّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿۱۴۳﴾ «و این گونه در هر شهری بزرگان گناهکارش را می‌گماریم تا در آن به نیرنگ بپردازند [و مردم را از راه الله بازدارند]؛ و [الی] آنان جز به خود نیرنگ نمی‌زنند و [این حقیقت را] درک نمی‌کنند» و کلام الله حق است و پادشاهی از آن اوست. بزرگان مجرم و حيله‌گری که اعتقادات و اخلاق مردم را فاسد می‌کنند و آن‌ها را با سخنانی به ظاهر زیبا و مکر و فریب، از هدایت منحرف می‌کنند، درحقیقت خودشان را می‌فریبند؛ زیرا مجازات دنیا و آخرت گریبان‌گیرشان می‌شود، ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ ﴿فاطر: ۴۳﴾ «و نیرنگ زشت، جز دامنگیر صاحبش نمی‌گردد». اما آن‌ها متوجه نمی‌شوند یعنی درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که خودشان را می‌فریبند^۲. الله متعال در آیه‌ی (۱۲۴) می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ﴾ «و [مشرکان] چون آیه‌ای [از قرآن]

۱- آیه در مورد هر کافری و مومنی عام است؛ و گاهی «مرگ» بر جهل نیز اطلاق می‌شود. و جاهل مرده است و زنده کردن او با علم است.

۲- این به سبب جهل زیادشان است که نمی‌دانند وبال مکر و نیرنگ آنان به خودشان بازمی‌گردد.

برای شان می آید»^۱ یعنی استدلالی عقلی از آیات قرآن که آن ها را به تصدیق رسول و ایمان به توحید و آنچه آورده، فرامی خواند، به جای ایمان آوردن، ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾ «می گویند: هرگز به آن ایمان نمی آوریم، مگر آنکه همانند آنچه به پیامبران الهی داده شده است، به ما نیز داده شود»^۲ یعنی معجزاتی مانند عصای موسی و پرنده عیسی که در آن می دمید و به اراده الله پرنده ای می شد. الله متعال پاسخ این سرکشی و تکبرشان را داد و فرمود: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ «الله بهتر می داند رسالت خویش را کجا [و بر عهده چه کسی] قرار دهد» آن را در دل های بیدار و روشن و سرشت های پاک قرار می دهد، نه در دل های تاریک و سرشت های پلید. ﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا﴾ به زودی بر کسانی که مرتکب شرک و گناهان شدند و قلب و ذهن دیگران را نیز فاسد کرده اند، ﴿صَغَارٌ﴾ خواری و ذلتی ﴿عِنْدَ اللَّهِ﴾ از جانب الله در روزی که او را ملاقات می کنند ﴿وَعَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ و عذابی سخت و غیر قابل تحمل خواهد رسید ﴿بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾^۳ به سزای نیرنگی که با مردم ورزیده بودند؛ با گمراه کردن آن ها و فاسد کردن قلب و ذهن شان با شرک و تشویق به نافرمانی و فریفتن شان به آن.

رهنمود آیات:

- ۱- ایمان زندگی است و کفر مرگ است. مؤمن در نور و کافر در تاریکی زندگی می کند.
- ۲- بیان قانون و سنت الله متعال در زیبا جلوه دادن اعمال زشت.
- ۳- کمتر شهری است که از مجرمان حيله گر خالی باشد.
- ۴- نتیجه بدانندیشی به خود حيله گر برمی گردد.
- ۵- لجبازی و سرسختی مشرکان در مکه در دوران نزول قرآن.
- ۶- رسالت بخشیدنی است و با تلاش به دست نمی آید.

۱- این آیه بیانگر بخشی از جهل و عمل آنان می باشد.

۲- این سخن برخی از آنان بود؛ ولید بن مغیره به رسول خدا می گفت: اگر نبوت حق می بود من از تو به آن سزاوارتر بودم؛ چون هم سن بیشتری دارم و هم مال بیشتری از تو؛ و ابو جهل می گفت: به الله سوگند که به او راضی نمی شویمو از او پیروی نمی کنیم مگر اینکه همانند همان وحی که بر او نازل شده بر ما نازل گردد.

۷- بیان مجازات مجرمان در همین دنیا و بر روی زمین.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۵﴾ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۖ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۷﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۵-۱۲۸]

شرح کلمات:

﴿يَشْرَحْ صَدْرَهُ﴾: سینه‌اش را می‌گشاید؛ ظرفیت پذیرش حقیقت و تحمل ورود نور ایمان را در او بالا می‌برد. نشانه آن نیز این است: روی آوردن به سرای جاودانه و دل نبستن به سرای فریب و آماده شدن برای مرگ قبل از آمدنش.

﴿حَرَجًا﴾: تنگ و بسته؛ چنانکه ظرفیت پذیرش حقیقت و نور ایمان را ندارد.

﴿كَأَنَّمَا يَصْعَدُ﴾: پذیرش ایمان را چنان برایش سخت می‌گرداند که گویی می‌خواهد به آسمان صعود کند.

﴿الرِّجْسَ﴾: نجس؛ و آنچه در آن خیری نیست، مانند: شیطان.

﴿فَصَّلْنَا الْآيَاتِ﴾: آیات را به تفصیل بیان کردیم.

﴿يَذَّكَّرُونَ﴾: به یاد می‌آورند و پند می‌گیرند.

﴿دَارُ السَّلَامِ﴾: بهشت؛ «سلام» یکی از نام‌های الله متعال است، پس به الله متعال نسبت داده می‌شود.

﴿اسْتَكْبَرْتُمْ﴾: آدمیان بسیاری را گمراه کردید و فریب دادید.

﴿اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾: برخی از ما تا لحظه مرگ از برخی دیگر بهره‌برداری کردند.

﴿أَجَلْنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا﴾: ما به پایانی که برای ما مقرر کرده بودی رسیده‌ایم، آن زمان مرگ ماست و مردیم.

﴿مَثُورَلَكُمْ﴾: پناهگاه، جایگاه و محل اقامت شما.

﴿حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾: در گذاشتن هر چیزی در جای خودش حکیم (با حکمت) است؛ پس مومنان در آتش جاودانه نمی‌مانند و کفار از آن خارج نمی‌شوند. در شناختن مومنان و کفار، علیم (دانا) است.

معنای آیات:

پس از شرح و بیان مسیر هدایت از ابتدای سوره تا این جا و حکایت الله متعال از پاسخ کسانی که به سوی حق دعوت شدند، همان‌ها که نمادها و بت‌ها را با پروردگارشان در عبادت، یکسان می‌شمردند و گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾ «هرگز به آن ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که همانند آنچه به پیامبران الهی داده شده است، به ما نیز داده شود» الله متعال به بندگان خود می‌آموزد که ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ هدایت و گمراهی در دست اوست. هرکس را که بخواهد با رحمت خود هدایت می‌کند و هرکس را که بخواهد با عدل خود گمراه می‌کند. هدایت و گمراهی قوانینی دارد که به آن وابسته است. الله متعال می‌داند که چه کسی صادقانه خواستار هدایت است و راه‌های رسیدن به آن و اسبابش را برایش آسان و مهیا می‌کند و سینه‌اش را برای پذیرش ایمان و نورش فراخ می‌گرداند تا مومن، مسلمان، محسن و انسانی کامل و خوشبخت گردد. همچنین الله متعال می‌داند که چه کسی با تمام وجود به دنبال هوس است، بنابراین اسبابش را برایش آسان و مهیا می‌کند و سینه‌اش را برای پذیرش ایمان و ورود نورش، چنان تنگ و بسته می‌گرداند که گویی می‌خواهد از آسمان بالا رود ولی نمی‌تواند. این قانون و سنت الهی در هدایت و گمراهی است. الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «الله اینچنین پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، القا می‌کند». یعنی الله همه پلیدی‌ها و شرارت‌ها و چیزهایی را که هیچ خیری در آن‌ها نیست از قبیل کبر، حسد، شرک، کفر و شیطان را در قلب‌های‌شان قرار می‌دهد؛ و این به سبب آمادگی قلب‌شان برای پذیرش این موارد در نتیجه‌ی خالی بودن آن از ایمان به الله و دیدار او می‌باشد.

﴿وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ «و [ای پیامبر،] این [دین اسلام] راه راست پروردگار توست». الله متعال با اشاره به هدایتی که آن را بیان کرده، به رسولش محمد ﷺ می‌فرماید: این راه راست پروردگار توست، پس این راه را در پیش بگیر و استقامت کن؛ چون تو را به سخاوت پروردگارت و همسایگی او در باغ‌های پر نعمت می‌رساند. ﴿قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ «به راستی که ما آیات [خود] را برای گروهی که پند می‌گیرند، به تفصیل بیان کردیم» سپاس و ستایش از آن الله متعال است که در تفصیل آیات از لحاظ استدلال‌ها، دلایل و احکام، به این امت احسان نموده است، تا آنان که خواهان هدایتند، هدایت شوند. ﴿لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ «برای گروهی که پند می‌گیرند» و ایمان می‌آورند و کارهای نیک می‌کنند و به کمال می‌رسند و در دار السلام خوشبخت می‌شوند. ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ﴾ «برای آنان نزد پروردگارشان سرای سلامت و امنیت است و او [دوست و] کارسازشان است» یعنی با پیروزی و پشتیبانی در این دنیا و دادن نعمت و اکرام در آخرت یاری‌شان می‌دهد. ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پاداش کارهای نیکی که می‌کردند.

این مضمون آیات (۱۲۵)، (۱۲۶) و (۱۲۷) است. اما آیه‌ی (۱۲۸)، شامل نمایش سریع روز قیامت است که زمان و مکان پاداش برای عمل در سرای دنیا است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعْشَرَ الْجَنِّ قَدْ أَنتَكُرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ﴾ «و [یاد کن از قیامت؛] روزی که [الله] همه آنان [= انس و جن] را گرد می‌آورد [و می‌فرماید:] ای گروه جنیان، از آدمیان [بسیاری را گمراه کردید و پیروان] فراوان یافتید؛ و دوستان [مشرک] آنان از [میان] انسان‌ها می‌گویند...». یعنی همان کسانی که از آن‌ها در فساد، شرارت، شرک و کفر طرفداری می‌کردند، ﴿رَبَّنَا أَسْمَعْ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ﴾ «پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر بهره‌برداری کردند [و در کفر و گناه به یکدیگر یاری رساندند]» یعنی هریک از ما از خدمت دیگری بهره‌مند شد. منظور آن‌ها این است که شیاطین برای‌شان شهوات و زشتی‌ها را خوب و زیبا جلوه دادند و

۱- «دار السلام» بهشت است؛ و «السلام» الله متعال است؛ بنابراین «دار السلام» همچون «بیت الله» می‌باشد؛ و معنای دیگری نیز دارد: «دار السلامة» یعنی سربازی که از هر اذیت و آزار و امر ناگوار و آفتی سالم است.

آنان را با مفسد و سوسه کردند. این بهره‌برداری آن‌ها از جن‌هاست. اما جن‌ها، با پیروی و اجابتِ انسان‌ها، از آن‌ها سود بردند؛ چنانکه شرارت و بدخواهی جنیان را دنبال نموده و گمراهی آنان را در پیش گرفتند. ﴿وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا﴾ «و [اینک] ما به پایانی که برای‌مان مقرر کرده بودی رسیده‌ایم» و این پایان زندگی دنیاست و اکنون ما در پیشگاه تو هستیم؛ گویی آن‌ها با گفتن این سخن، عذرخواهی می‌کنند. اینجاست که الله تبارک و تعالی با صدور حکمش در مورد آن‌ها، پاسخ‌شان را می‌دهد: ﴿التَّارُ مَثْوُونَكُمْ خَلِيدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ «جایگاه‌تان آتش است [و] در آن جاودان خواهید بود؛ مگر آنچه را الله بخواهد».

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ «مگر آنچه را الله بخواهد» این استثنا^۱ برای نشان دادن اراده مطلق الله است که محدود به هیچ چیزی نیست؛ زیرا اگر بخواهد آن‌ها را از آتش خارج می‌کند، یعنی کسی نمی‌تواند از این کارش جلوگیری کند. همچنین ممکن است منظور از این استثنا، موحدانی باشند که به سبب فسق و فجور و گناهان بزرگ بر اثر فریب شیاطین وارد آتش شده‌اند و الله آن‌ها را به خاطر ایمان‌شان از آتش بیرون می‌آورد. معنای «مَا» در این جا «مَنْ» است، یعنی مگر کسی را که الله بخواهد. الله أعلم. ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ «بی‌تردید، پروردگارت حکیم داناست» یکی از مظاهر حکمت و علمش، وارد کردن انسان‌ها و جن‌های کافر و گناهکار در آتش است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان قانون و سنت الله متعال در هدایت و گمراهی.
- ۲- بیان دشواری و رنج شدیدی که کافر در هنگام پیشنهاد ایمان، به آن دچار می‌شود.
- ۳- به قلب‌های کافر و بی‌ایمان چیزهای که خیری دربر ندارند از شهوات و شبهات الاق می‌شوند و پایگاه شیطان می‌گردد.
- ۴- فضیلت پند و یادآوری که منجر به عبرت و عمل می‌شود.
- ۵- اثبات وجود همکاری بین انسان‌ها و جن‌های خبیث، در شر و فساد.

۱- مفسران اقوال زیادی را در مورد این استثنا ذکر نموده‌اند؛ آنچه در تفسیر ذکر نمودم بهترین تاویل این استثنای الهی در این آیه و آیه‌ی سوره‌ی هود می‌باشد.

۶- اراده مطلق الله؛ چنانکه هرچه بخوهد انجام می دهد و هر چه بخوهد حکم می کند و هیچ چیز بر اراده و خواسته او تأثیر نمی گذارد.

﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتَّبِعُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۲﴾ ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْفُرَىٰ يَظْلِمِ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾ [الأنعام: ۱۲۹-۱۳۲].

شرح کلمات:

﴿نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا﴾: و ستمکاران را که در بدکاری و فساد همانند هم هستند، دوست یکدیگر قرار دادیم.

﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾: به خاطر ستم و بدکاری و فسادی که مرتکب می شوند.
 ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ﴾: آیا فرستادگانی از خودتان، نزد شما نیامدند؛ («رسول») بنده‌ای از میان انسان هاست که الله متعال دستورات و قوانین خویش را به او وحی می نماید تا به مردم برساند؛ اما جن‌هایی که به آنان «نذُر» گفته می شود، دستورات الله را از پیامبران از جنس بشر دریافت می کنند و آن‌ها را به جن‌های دیگر می رسانند.

﴿يَتَّبِعُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي﴾: آیات مرا پیوسته برای تان تلاوت کردند؛ و شما را از دلایل روشن آگاه نموده و همه چیز را ابلاغ نمودند.

﴿وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ﴾: و شما را به دیدار چنین روزی که روز قیامت است و عذاب و شقاوت موجود در آن، هشدار دادند.

﴿وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾: و اهالی آن، بی خبرند؛ و کسی آن‌ها را دعوت نکرده تا الله را بشناسند و فرمانبردارش شوند؛ پس چنین کسانی مجازات نمی گردند.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی یکی از قوانینش در رابطه با ستمگران می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿۱۳۱﴾ «و اینچنین بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر به [سزای] آنچه می کردند، مسلط می گردانیم». همانند دوستی انسان‌های شیطانی با جن‌های شیطانی؛ شباهت این دو گروه، در خوی ناپاک و رفتار

بدشان است و ستمکاران نیز، از روی ستم و دشمنی به مانند هم هستند؛ البته آیه می‌تواند به این معنا نیز باشد: این چنین برخی از ستمکاران را به سبب کردارشان بر برخی دیگر از آن‌ها مسلط می‌کنیم؛ و به این ترتیب هر ستمگر، گرفتار شخص ستمکارتر از خود می‌شود. چنانکه الله متعال در روز قیامت، گروهی را پس از گروه دیگر، وارد دوزخ می‌نماید؛ و هر دو معنا درست هستند چون لفظ مذکور بر آن‌ها دلالت می‌کند.

الله متعال در روز قیامت، جن و انس را ندا می‌دهد و چنین سرزنش می‌فرماید:

﴿يَمَعْشَرُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ﴾ ای جن‌ها و ای انسان‌ها! آیا برای شما پیامبرانی از میان خودتان نیامدند که سخن‌شان را می‌فهمیدید و آنان نیز سخن‌تان را می‌فهمیدند؛ پیامبرانی که ﴿يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾ «آیات مرا بر شما بخوانند»؛ و محتوایش و دلایل موجود در آن را برای‌تان بیان می‌داشتند تا به من ایمان آورید و مرا به یگانگی عبادت کنید؛ ﴿وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ «و از دیدار این روز به شما هشدار دهند؟» همین روز که در برابر الله متعال ایستاده‌اید و روز قیامت است و نتیجه‌ی کردار خوب و بدتان را دریافت می‌کنید؛ روزی که کافران، برای همیشه در آتش می‌افتند. پس پاسخ می‌دهند: ﴿شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا﴾ «آری، ما علیه خویش گواهی می‌دهیم [که آمدند]». اما پیش‌تر ﴿وَعَرَّزْتُهُمُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾ «زندگی دنیا فریب‌شان داد» و کفر و فسق و ظلم خود را ادامه دادند تا این که به آخرت آمدند. ﴿وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ «و به زیان خود گواهی دادند که کافر بوده‌اند»^۱.

در ادامه الله متعال علت فرستادن پیامبرانش را چنین بیان می‌فرماید: ﴿ذٰلِكَ﴾ آن ارسال فرستادگان برای مژده و هشدار بندگان، به این خاطر است ﴿أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْفَرِيِّ بِظُلْمٍ وَأَهْلَهَا غَفِلُونَ﴾ که شایسته‌ی (مقام و حکمت و عدالت) پروردگارت نیست که ﴿مُهْلِكَ الْفَرِيِّ بِظُلْمٍ﴾ سرزمین‌ها را (به خاطر شرک و بدکاری)، از روی ستم (و بدون فرستادن پیامبر و بدون هشدار)، نابود کند؛ ﴿وَأَهْلَهَا غَفِلُونَ﴾

۱- مقاتل می‌گوید: یعنی اعضا و جوارح‌شان به شرک آنان گواهی می‌دهند.

«درحالی که مردمش [از پیام الهی بی خبر و] غافلند»؛ نه به چیزی فرمان یافته باشند و نه از چیزی نهی شده باشند؛ و از سرانجام ناخوشایند ستم و ستمکاران، بی خبر باشند. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ برای هر که خوب و بدی انجام شده باشد، مطابق اعمالش درجاتی وجود دارد؛ اگر درستکار باشند، درجاتی در بهشت دارند و اگر بدکار باشند، در درکات دوزخ جای می گیرند؛ ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَفْلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ و پروردگارت از کردارشان بی خبر نیست؛ و این درجه بندی، بنابر همین آگاهی الله متعال می باشد.

رهنمود آیات:

۱- بنا بر قانون الله متعال، اعمال هرکس، سبب رابطه و دوستی او با دیگران است؛ چه انسان باشد و چه جن؛ کسی که درستکار باشد، با درستکاران و کسی که بدکار باشد، با بدکاران همنشین و دوست است.

۲- الله متعال به بندگان هشدار می دهد که از فریب دنیا، هوشیار و برحذر باشند.

۳- دلیل فرستادن پیامبران آن است که حجت را بر مردم تمام کنند و پیش از این که نابود شوند، هشداردهنده ای به میان شان آمده باشد.

۴- هر کردار، نتیجه ی خود را دارد؛ خوبی ها سبب شرفیاب شدن به درجات گوناگون بهشت است و بدی ها، دلیل عذاب در طبقات گوناگون دوزخ.

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَأْ كَمَا أَتَشَأْكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ ءَاخِرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَنْقُومُ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنْ أَعْمَلُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾﴾ [الأنعام: ۱۳۳-۱۳۵].

شرح کلمات:

﴿الْغَنِيُّ﴾: بی نیاز از هر چیزی؛ غنا و بی نیازی الله متعال ذاتی است و چنین نیست که با تلاش و جمع کردن مال، بی نیاز شده باشد.

﴿ذُو الرَّحْمَةِ﴾: صاحب رحمت و مهربانی عمومی است که تمامی آفریدگان، به خصوص بندگان باایمان را شامل می شود.

﴿وَيَسْتَخْلِفُ﴾: آفریدگان دیگری را می آفریند و جایگزین می نماید.

﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ﴾: آن چه الله متعال درباره‌ی پاداش بهشت و مجازات دوزخ به بندگان وعده داده، قطعاً می‌آید و رخ می‌دهد.

﴿عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ﴾: هرگونه که هستید، خوب یا بد.

﴿عَقِبَةُ الدَّارِ﴾: سرانجام زندگی دنیا که با ایمان و درستکاری، به سعادت ختم می‌شود.

﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾: ستمکاران، رستگار نمی‌شوند؛ چون ستم کرده‌اند، از دوزخ نجات نمی‌یابند و به بهشت شرفیاب نمی‌گردند.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین، بندگان را به عبادت ذات یگانه‌ی خویش فرامی‌خواند و سرانجام پذیرفتن یا رد کردن این فراخوان در آخرت را بیان می‌نماید. اکنون الله تبارک و تعالی فرستاده‌اش را چنین خطاب می‌نماید: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ «و پروردگارت بی‌نیاز و دارای رحمت [بیکران] است»^۱. یهمی پروردگارت که بندگان را به اطاعت از خود امر نموده و آنان را از نعصیت و نافرمانی‌اش نهی کرده است، از آنان بی‌نیاز است و نیازی به آنان ندارد؛ تا کسانی که بت‌ها و نمادها را در عبادت با پروردگارشان یکسان می‌شمرند، بدانند که الله متعال قادر به از بین بردن و هلاکت و نابودی آنان به یکباره و جایگزین کردن قوم دیگری است که از الله متعال اطاعت کنند و بیش از آنان مجیب خواسته‌هایش باشند؛ ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ﴾ اگر بخواهد، شما را از میان می‌برد و هرکس را بخواهد، جایگزین شما می‌کند؛ گروهی را می‌آورد که فرمانبردارتر باشند؛ ﴿كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ ءَاخِرِينَ﴾ چنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورد. و باید بدانید ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ که آن چه (از پاداش و مجازات) به آنان وعده داده شده، قطعاً آمدنی است و شما نمی‌توانید مانع امر الهی شوید؛ هیچ کس توان رویارویی با عذاب الهی را ندارد و الله بر پاداش دادن و مجازات کردن، تواناست.

۱- غنی کسی است که نیازی به دیگری نداشته باشد؛ و هر مخلوقی که از دیگران بی‌نیاز باشد، بی‌نیازی او حقیقی نیست؛ اما غنا و بی‌نیازی الله متعال حقیقی است؛ و اینکه می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ﴾ یعنی پروردگارت غنی و بی‌نیاز مطلق است و شریکی در آن ندارد.

در آیهی (۱۳۵) از این بخش، الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به مشرکان قومش که کفار قریش در مکه بودند، چنین بگوید: شما که از شرک و سرکشی دست نمی‌کشید، پس ﴿اعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ﴾ هرگونه که می‌خواهید، عمل کنید؛ ﴿إِنِّيٰ غَٰمِلٌ﴾ که به‌راستی من (نیز به شیوهی خویش) عمل می‌کنم؛ ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ﴾ پس به زودی خواهید دانست سرانجام نیک آخرت (بهشت) از آن کیست؟ من یا شما؟ گرچه کافران از دوزخ نجات نمی‌یابند و به بهشت نمی‌رسند و شما نیز با کفر و شرک، به خود و دیگران ستم می‌کنید. ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ بی‌گمان ستمکاران مشرک رستگار نخواهند شد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این حقیقت که الله متعال به صورت مطلق از آفریدگانش بی‌نیاز است.
- ۲- الله متعال قادر است که تمامی آفریدگان را از میان ببرد و آفریدگان دیگری جایگزین‌شان نماید.
- ۳- الله متعال در وعده‌ی خود صادق است و پیمان‌شکنی نمی‌کند.
- ۴- هشدار دادن به مشرکان که اگر به کفر و شرک خویش ادامه دهند، عذاب خواهند شد: ﴿اعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ إِنِّيٰ غَٰمِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نَّشَاءُ بِرِعْمِهِمْ وَأَنْعَمُ حَرِمَتْ طُحُورُهَا وَأَنْعَمٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِن يَكُن مِّتَّةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ

خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۴۰﴾ [الأنعام: ۱۳۶-۱۴۰].

شرح کلمات:

﴿مِمَّا ذَرَأً﴾: از آن چه آفریده است.

﴿مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَمِ﴾: از محصولات کشاورزی و از چارپایان (شتر و گاو و گوسفند).

﴿نَصِيبًا﴾: سهم و اندازه‌ی مشخص.

﴿لِشْرَكَائِنَا﴾: برای معبودان ما؛ یعنی نمادها(بت‌ها)یی که شریک الله ﷻ قرار می‌دادند.

﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾: آن‌ها، نمادها (بت‌ها) را بر الله ترجیح دادند و این حکم، چه بد و ناپسند است.

﴿لَيُرَدُّوهُمْ﴾: تا آن‌ها را نابود کنند.

﴿وَلَيَلْبِسُوهُ﴾: و دین‌شان را به‌گونه‌ی دیگری جلوه دهند.

﴿حَجْرٌ﴾: ممنوع و حرام برای کسی که اجازه‌ی خوردن به او ندهند.

﴿حُرْمَتِ ظُهُورِهَا﴾: پشت‌شان حرام شد؛ یعنی سوارشدن و باربردن با آن‌ها را حرام کردند.

﴿افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ﴾: به الله ﷻ دروغ نسبت دهند.

﴿عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا﴾: بر زنان مان.

﴿وَإِنْ يَكُنْ مَيِّتَةً﴾: اگر جنین موجود در شکم حیوان قربانی، مرده باشد، مردان و زنان شریک‌اند.

﴿سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾: از روی حماقت و نادانی.

معنای آیات:

پیرو آیات پیشین در نکوهش کردار مشرکان که نمادها(بت‌ها)ی خود را همتای الله قرار می‌دادند، الله متعال بیان می‌فرماید که آنان، بدعت‌هایی را ایجاد کردند و قوانینی را بدون هیچ آگاهی و راهنما و کتاب آشکاری تراشیدند؛ الله متعال درباره‌ی مشرکان می‌فرماید: مشرکان همانند سهمی که برای نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغین خود

داشتند، ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا﴾ از زراعت و چارپایانی که الله آفریده است، سهمی برای الله نیز مقرر کردند؛ ﴿فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا﴾ و به پندار خود گفتند: این، سهم الله و این سهم نمادها (بت‌ها) ی ماست! آن‌ها به گمان خود چنین کاری کردند و الله سبحانه و تعالی، چنین چیزی از آنان نخواست و قانونی در این باره تعیین نمود؛ بلکه خودشان چنین دروغی به الله متعال نسبت دادند؛ وقتی محصولات‌شان به ثمر می‌رسید و چارپایان آماده‌ی صدقه می‌شدند، ﴿فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ﴾ آنچه سهم نمادها (بت‌ها) ی‌شان بود، به الله نمی‌رسید؛ ﴿وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ﴾ ولی از سهم الله به نمادها (بت‌ها) ی‌شان می‌رسید. با این ادعا که الله بی‌نیاز است و نمادها (بت‌ها) ی‌شان نیازمند و فقیرند؛ الله متعال درباره این کردارشان می‌فرماید: ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ چه بد حکم می‌کردند و چه کار زشتی مرتکب می‌شدند! سهم الله را به ضعیفان و فقیران و سهم نمادها (بت‌ها) را به کارگزاران و خادمان نمادها (بت‌ها) می‌دادند.

الله متعال درباره‌ی حکم و رفتار ناشایست دیگر مشرکان می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ﴾ و همانند سهمی که از محصولات کشاورزی و چهارپایان برای الله و نمادها (بت‌ها) ی خود قرار دادند و در آن ستم کردند و عدالت را در بین الله و شریکان‌شان رعایت نکردند ﴿زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَائِهِمْ﴾ شریکان‌شان که همان شیاطین جنی و انسی بودند در نظر بسیاری از مشرکان، کشتن فرزندان‌شان را آراستند؛ دختران را از ترس ننگ و پسران را از ترس فقر و یا برای نذر نمادها (بت‌ها) ۱ می‌کشتند؛ شیاطین، کافران را چنین فریب دادند ﴿لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾ تا هلاک‌شان کنند (و با شرک و بدعت و خرافات) دین‌شان^۲ را بر آنان مشتبه و دگرگون ساخته و آلوده سازند. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ﴾ و اگر الله می‌خواست، چنین

۱- چنانکه عبدالمطلب پسرش عبدالله پدر پیامبر را برای معبودان نذر کرده بود اما با فدیة دادن صد شتر او را قربانی نکرد.

۲- اگر گفته شود: آیا آنان از دین حقی برخوردار بودند؟ پاسخ مثبت است؛ دین حقی داشتند که همان دین اسماعیل بن ابراهیم عليه السلام بود و با گذشت زمان و فتنه‌ی شیطان از ان فاصله گرفتند.

نمی کردند و الله، مانع شان می شد؛^۱ زیرا او بر هر چیز تواناست. ﴿فَدَرَّهْمٌ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ پس (ای فرستاده‌ی ما!) آنان را با (آیین و تشریح جاهلی، خودساخته، باطل و ناپسند) و دروغ‌های شان واگذار.

الله متعال در آیه‌ی بعد، سه نمونه از بدعت‌ها و قوانین خودساخته‌ی مشرکان را که جزء دین معرفی کردند، بیان می‌فرماید:

یکم: تحریم برخی از چارپایان و محصولات و اختصاص آن‌ها به معبودانی که همراه با الله، عبادت‌شان می‌کردند: ﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَمٌ وَحَرَّتْ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ﴾ و به پندارشان گفتند: (استفاده از) این چارپایان و کشتزارها ممنوع است و تنها کسی حق استفاده از آن‌ها را دارد که ما بخواهیم.

دوم: شترانی که سوارشدن بر آن‌ها را تحریم کردند مانند سائبه و حام؛ ﴿وَأَنْعَمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا﴾ و چارپایان دیگری که سوارشدن بر آن‌ها را حرام قرار دادند.

سوم: شترانی که هیچ‌گاه نام الله را بر آن‌ها نمی‌بردند و بر زبان نمی‌آوردند: ﴿وَأَنْعَمٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا﴾ و چارپایانی که (هنگام ذبح و سوارشدن و باربردن)، نام الله را بر آن‌ها نمی‌بردند.

﴿أَفْتَرَاءَ عَلَيْهِ﴾ و مشروعیت این کارها را به دروغ به الله نسبت می‌دادند؛ زیرا الله، چنین چیزهایی را بر آن‌ها حرام نکرده بود، بلکه خودشان بر خود حرام کردند و گفتند: الله بر ما حرام کرده است. و الله متعال به خاطر این دروغ‌بستن، آن‌ها را چنین هشدار می‌دهد: ﴿سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ الله به سبب دروغی که سر هم می‌کردند، مجازات‌شان خواهد کرد.

الله متعال در آیه‌ی ۱۳۹، قانون خودساخته‌ی دیگری از مشرکان را معرفی می‌نماید که ادعا کردند الله برای آنان تشریح نموده است: ﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالِصَةٌ لِّدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا﴾ و گفتند: آنچه در شکم این چارپایان است، برای مردان مان حلال می‌باشد و بر زنان مان حرام؛ زنان نباید از شیر و گوشت جنینی که مادرش ذبح می‌شود، بنوشند و بخورند و نباید هیچ استفاده‌ای از آن ببرند. ﴿وَإِنْ

۱- و این ردی بر قدریه و نیز دلداری رسول خدا می‌باشد.

يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ﴿۱﴾ و اگر مرده باشد، همه در آن شریکند؛ و زنان نیز می‌توانند از آن بخورند و اختصاصی به مرددان ندارند. پس الله متعال به آنها هشدار می‌دهد: ﴿سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ الله به زودی سزای سخنان باطل و احکام دروغینی را که می‌بافند، می‌دهد؛ قطعاً او، در قضاوتش حکیم و حال بندگانش داناست.^۲

الله متعال درباره‌ی سرانجام این قانون‌تراشان می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^۳ همانا زیان دیدند کسانی که با سبک‌سری و از روی نادانی فرزندان‌شان را کشتند، ﴿وَحَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ﴾ و روزی حلالی را که الله نصیب‌شان نموده بود بر پایه‌ی افترا و دروغ بر الله حرام کردند؛ ﴿قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ و بی‌شک گمراه شدند و هدایت‌یافته نبودند.

رهنمود آیات:

- ۱- بدعت‌گذاشتن و تراشیدن قوانینی که با شریعت و قانون الله متعال در تضاد باشد، هرچند به الله نسبت داده نشود، حرام است.
- ۲- آن‌چه اکنون، جاهلان برای اولیاء نذر می‌کنند و می‌بخشند از قبیل محصولات کشاورزی و چهارپایان، کارهایی است که شیطان برای مسلمانان ناآگاه زیبا جلوه می‌دهد.

۱- یعنی کذب و دروغ‌شان؛ به کذب و دروغ «وصف» هم گفته شده است؛ چون آن‌ها برای برخی از جنین‌ها وصف حرام و برای برخی وصف حلال را ذکر می‌کردند؛ و مانند این ایه در سوره‌ی نحل است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ﴾ [النحل: ۱۱۶] «و [ای مشرکان،] با دروغی که بر زبان‌تان جاری می‌شود نگوئید: این حلال است و آن حرام.»

۲- قرطبی می‌گوید: این آیه دلیل بر این است که عالم باید قول مخالف را بداند، هرچند خود بدان معتقد نباشد؛ تا اینکه خطا بودن آن را ممتوجه شده و بداند که چگونه باید به آن پاسخ دهد؛ چون الله متعال به پیامبر و اصحابش قول مخالفان زمان‌شان را می‌آموزد تا فاسد بودن آن را بدانند.

۳- این آیه دلیل روشنی بر حرمت سخن گفتن بدون علم و دانش می‌باشد؛ و همین مساله در مورد اعتقاد و عمل نیز صادق است؛ بنابراین برای هیچکس حلال نیست که بدون علم، اعتقادی داشته باشد یا عملی را انجام دهد.

۳- کشتن انسان دیگر و نیز قطع نسل و الزام امت به آن از سوی برخی حکام، حرام است و چنین کارهایی، از جمله رفتارهای زمان جاهلیت است که دختران را از ترس ننگ و پسران را از ترس فقر می‌کشتند.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَعَآئُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۱۶۱﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسَاتٌ كُلُوا مِنْهَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۲﴾ ثَمَنِيَّةٌ أَزْوَاجٌ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَأَلِدَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمَّ الْأَنْثَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۶۳﴾ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَأَلِدَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمَّ الْأُنثِيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّلَكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۶۴﴾ [الأنعام: ۱۴۱-۱۴۴].

شرح کلمات:

﴿أَنْشَأَ جَنَّاتٍ﴾: باغ‌هایی را پدید آورد. «جنات» جمع «جنة» به معنی باغ و بستان است.

﴿مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ﴾: با داربست که برای انگور استفاده می‌شود و بدون داربست برای درختان دیگر.

﴿مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ﴾: با میوه‌های خوراکی گوناگون.

﴿مُتَشَابِهًا﴾: در برگ شبیه هستند و در دانه و طعم، متفاوت.

﴿حَقَّهُ﴾: حق زکاتش که بر آن واجب شده.

﴿يَوْمَ حَصَادِهِ﴾: روز برداشت محصولات؛ واژه‌ی «حصاد» درباره‌ی غلات و «جذاذ» درباره‌ی خرما به کار می‌رود.

﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾: و در پرداخت زکات، زیاده‌روی نکنید که خانواده به سختی می‌افتند.

﴿حَمُولَةً﴾: برای باربری.

﴿وَقَرَشًا﴾: کوچک و نزدیک به زمین.

﴿خُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾: راه‌های حلال و حرام کردن برای گمراه‌ساختن و منحرف کردن.

﴿أُمُّ الْأَنْثِيَيْنِ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ﴾: و آن چه در رحم گوسفند و بز

است.

﴿نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ﴾: با علم و آگاهی به من بگوئید که چرا این‌ها حرام است نه از روی

وسوسه‌ی شیطان.

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ﴾: یا وقتی الله آن‌ها را حرام می‌کرده، شما هم حضور داشته‌اید

که می‌گوئید حرام است.

معنای آیات:

الله تبارک و تعالی در آیات پیشین، دروغ‌پردازان را که از روی ناآگاهی و عدم شناخت الله متعال و قدرت و علمش، چیزهایی را بنابر نظر خود حلال و حرام می‌کردند، هشدار داد. اگر آن‌ها الله متعال را می‌شناختند، نه چنین کاری می‌کردند و نه سنگ‌ها و دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها را شریک الله قرار می‌دادند و نمی‌گفتند:

آنان شریکان ما هستند و شفیعان ما نزد الله؛ در این آیات الله متعال نموده‌هایی از قدرت و علم و حکمت و امر و نهی خود و نیز دلایلی در رد قانون‌تراشی مشرکان مبنی تحریم آنچه الله متعال برای بندگانش حلال نموده، بیان می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ

جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَعَیْرٍ مَّعْرُوشَاتٍ﴾^۲ او ذاتی است که باغ‌های گوناگونی پدید آورده است؛ برخی داربست دارند و برخی بدون داربست‌اند. باغ و بستان‌هایی از انگور داربست شده تا تاک انگور بر فراز آن رشد کند. ﴿وَالْتَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُحْتَلِفًا أَكْلُهُ﴾ و

۱- «الْجَنَّاتِ» جمع «جنة» به معنای باغ و بستان است؛ بستان از جهت درختان زیادش «جنة» نامیده شده است چون درختانش «یجن» یعنی آنچه در باغ هستند، می‌پوشاند؛ و جنین در شکم جنین نامیده شده چون در شکم مادر پنهان است.

۲- گفته شده: مراد از معروشات درختان گوناگون می‌باشد؛ و منظور از غیر معروشات درختان صحرائی و کوهی هستند؛ اما آنچه در تفسیر ذکر شده، اولویت دارد به دلیل قوت آن و دلالت لفظ بر آن.

نیز درختان خرما و کشتزارهایی با محصولات گوناگون (در رنگ و طعم)، پدید آورد. ﴿وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾ و درختان زیتون و انار را به وجود آورده است که با وجود شباهت و همانندی (در برگ)، میوه‌های متفاوت و متنوعی (در طعم و شکل) دارند. الله متعال که مالک و آفریننده‌ی این نعمت‌هاست، چنین اجازه می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ﴾ آن‌گاه که به بار نشست، از میوه‌هایش بخورید؛ و چنین حکم می‌فرماید: ﴿وَعَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾^۱ و روز برداشت محصولات، حق آن (یعنی زکاتش) را بدهید؛ اما بندگان را از زیاده‌روی در زکات که سبب زحمت و مشقت و باقی نماندن چیزی برای کسانی می‌شود که مسئولیت نفقه‌ی آنان را بر عهده دارد، باز می‌دارد: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۲ و (در زکات،) اسراف و زیاده‌روی نکنید که الله، اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا﴾ و چارپایانی آفرید که برخی (چون شتر و اسب بزرگ‌اند و) توان حمل بار دارند و برخی (مانند گوسفند، کوچک و توان حمل بار) ندارند. ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ از آنچه الله روزی‌تان کرده است (اعم از دانه و میوه و گوشت و شیر و ...)، استفاده ببرید؛ ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ و از راه‌ها و وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید؛ از اینکه آنچه را الله متعال حلال نموده حرام می‌کند و آنچه را حرام نموده حلال می‌شمارد. چون ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ بی‌گمان شیطان، دشمن آشکار شماست؛ و کسی که دشمنش را بشناسد، از او حذر می‌کند و لو با دور شدن از او باشد. ﴿ثُمَّ لِيَأْزُجَنَّ﴾ هشت‌گونه چارپا آفرید؛ ﴿مِنَ الصَّانِئَاتِ﴾ از گوسفند، دو گونه‌ی نر و ماده ﴿وَمِنَ الْمَعْزِئَاتِ﴾ و از بز دو گونه نر و ماده آفرید. اکنون الله متعال فرستاده‌اش را فرمان می‌دهد تا با دروغ‌پردازان قانون‌تراش، مجادله نماید و بگوید: ﴿ءَالَّذِينَ حَرَّمْنَا آمَّا الْأَنْثِيَّيْنَ أَمَّا أَشْتَمَلْتُمْ عَلَيْهِ﴾

۱- پیش از فرض شدن زکات، هرکس که محصولش را برداشت می‌کرد و مساکینی نزد او می‌آمد، باید چیزی کم یا زیاد به آن‌ها می‌داد؛ اما زمانی که زکات فرض شد و مقادیر آن مشخص گردید، باید طبق آنچه فرض شده، عمل می‌شد؛ چنانکه در اینجا حق به صورت مجمل بیان شده است.

۲- این آیه دلیل بر حرمت اسراف و حرام بودن آن در همه چیز است؛ و اسراف عبارت است از خارج شدن از حد اعتدال و میانه‌روی.

أَرْحَامُ الْأَنْثِيَيْنِ﴾ آیا الله این دو نوع نرینه یا این دو نوع مادینه یا آنچه را که در رَحِمِ مادینه‌هاست، حرام کرده است؟^۱ ﴿تَبَشُّونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید، از روی علم و دانش به من خبر دهید و آگاهی بخشید که اگر نرینه‌ی این دو گونه حرام است، پس تمام نرینه‌ها حرامند و اگر مادینه‌ی این دو گونه حرام است، پس تمام مادینه‌ها حرامند، اگر جنین حرام است، پس هر نرینه و مادینه‌ای که زاده می‌شود حرام است؛ پس چرا برخی را حرام می‌کنید و برخی را حلال؟ ﴿وَمِنَ الْأَيْلِ الْأَثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقْرِ الْأَثْنَيْنِ﴾ و از شتر و گاو، دو گونه‌ی نر و ماده را آفرید. ﴿قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمَّ الْأَنْثِيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَنْثِيَيْنِ﴾ نرینه‌ها را حرام کرده یا مادینه‌ها را یا آنچه را که در رحم‌های مادینه‌هاست؟ که در این صورت، تمام نرینه‌ها یا مادینه‌ها و یا آن چه زاده می‌شود، چه نرینه و چه مادینه، حرام می‌باشد. پُرَواضِح است که دروغ می‌گویید و آن را به الله نسبت می‌دهید. بلکه الله متعال این هشت صنف را حرام نکرده و تنها مردار را حرام کرده است و حیوانی که به هنگام ذبح، نام الله بر او برده نشود.

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَلَكُمُ اللَّهُ﴾ یا شما هنگام صدور حکم (تحریم) آن از سوی الله، حضور داشتید؟ این عبارت، سرزنش و پاسخ قاطعی بر کردار و گفتار ناشایست مشرکان است؛ چون وقتی الله متعال این مواردی را که مشرکان حرام می‌دانند حرام نکرده و آنان را بدان سفارش نکرده باشد و آن‌ها به هنگام آن سفارش حضور نداشتند، پس قطعاً دروغ و افترا بستن بر الله متعال می‌باشد. در پایان، اثبات و روشن می‌گردد که آن ناآگاهان، دروغ‌گو و ستمکار و گمراه‌کننده هستند و شایستگی هدایت را ندارند: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا

۱- استفهام انکاری است؛ یعنی این مسأله انکار می‌کند که الله آن‌ها را حرام کرده باشد.

۲- و این ابطال مواردی است که حرام کرده بودند و شامل بحیره و سائبه و وصیله و حامی می‌شد.

۳- ابطال این سخن‌شان است که گفتند: ﴿مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَرْوَاجِنَا﴾.

يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿﴾ هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که بر الله دروغ می‌بندد تا مردم را بی‌دلیل و ناآگاهانه گمراه کند^۱. همانا الله ستمکاران را هدایت نمی‌بخشد.

رهنمود آیات:

- ۱- خوردن خرما، انگور، انار و زیتون، مباح است.
 - ۲- اگر خرما و زیتون و غلات به حد نصاب برسند، زکات بر آنها واجب است؛ پنج وسق و هر وسق، شصت صاع و هر صاع، چهار حفن (به اندازه‌ی پرشدن دست) می‌باشد.
 - ۳- جایز است که خرما پیش از رسیدن، خورده شود و زکاتش پرداخت گردد.
 - ۴- اسراف در مال، حرام است؛ به این معنا که بیهوده مصرف شود و یا تا جایی انفاق گردد که خانواده را به سختی و مصیبت بیندازد.
 - ۵- خوردن گوشت گوسفند، بز، شتر و گاو، چه ماده باشند و چه نر، مباح است.
 - ۶- هر آن چه در جاهلیت حلال یا حرام بوده، نادرست و باطل است؛ بلکه حلال و حرام، آن چیزی است که الله و فرستاده‌اش مشخص نموده‌اند.
 - ۷- مجادله و استدلال برای آشکارنمودن و پیروزی حق و شکست باطل، جایز است.
 - ۸- ستمکارتر از همه کسی است که دروغی را به الله متعال نسبت دهد و قانونی را برای بندگانش قرار دهد که الله متعال آن را برای‌شان تشریح نکرده است.
- ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُرُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٤٦﴾ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَةِ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾﴾ [الأنعام: ۱۴۵-۱۴۷].

۱- از نخستین مصادیق این آیه عمرو بن لحي خزاعی است که اولین فردی بود که بت‌ها را به حجاز آورد و نیز او نخستین کسی بود که معتقد به سوانب بود.

شرح کلمات:

﴿مُحْرَمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾: بر کسی که می‌خواهد آن را بخورد، حرام گردد.

﴿مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا﴾: «میتة» مردار؛ حیوانی که بدون ذبح بمیرد؛ «دم مسفوح» خون ریخته‌ای که با گوشت و استخوان آمیخته نباشد.

﴿رِجْسًا﴾: ناپاک و نجس و حرام.

﴿أَوْ فَسَقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾: آنچه هنگام ذبحش، نام الله بر آن گفته نشود بلکه نام غیر الله را بگویند؛ این کار، سرکشی از فرمان الله متعال است. «فسق» خارج شدن از اطاعت الله متعال است و «اهلال» بلند نمودن صدا به هنگام نام بردن از کسی که برای او ذبح می‌شود.

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾: کسی که مجبور باشد و نه از روی لذت و نه بیش از حد و فقط به اندازه‌ای که زنده بماند یا زیانش برطرف گردد. یعنی از ناچاری و از باب ترس از دست دادن جان چنین کند. «الباغ» یعنی ظالم و «العادی» یعنی تجاوزگری که از حد می‌گذرد.

﴿هَادُوا﴾: بیهود.

﴿ذِي ظُفْرِ﴾: ناخن‌دار. حیوانی که انگشتانش از هم جدا نباشد؛ مانند شتر و گاو.
﴿مَا حَمَلَتْ طَهُورُهُمَا أَوْ أَلْحَوِيَّاءُ﴾: چربی‌هایی که بر پشت و بر اعضای داخل شکمش باشد.

﴿أَوْ مَا أَخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾: یا آنچه با استخوانش درآمیزد. یعنی چربی که آمیخته با استخوان باشد.

﴿بِبَعْضِهِمْ﴾: به خاطر ستم‌شان.

﴿وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ﴾: و مجازاتش دفع نمی‌شود.

معنای آیات:

این آیات، پیرو آیات پیشین، به مجادله با کسانی می‌پردازد که آنچه را الله متعال حرام نموده، حرام می‌کنند؛ الله متعال فرستاده‌اش را امر می‌کند تا به آنان بگوید:

﴿لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾^۱ در آیاتی که بر من (فرستاده‌ی الله)، وحی شده است، نمی‌بینم که بر کسانی که قصد خوردن دارند، چیزی حرام شده باشد. ﴿إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً﴾ مگر چیزی که مرده باشد؛ یعنی بدون ذبح شرعی، روح از جسمش بیرون رفته باشد. ﴿أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا﴾ یا خونی که ریخته شده و نه خونی که با استخوان یا گوشتی همانند کبد و طحال، در آمیخته است؛ ﴿أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ و یا گوشت خوک که نجس و پلید و حرام است. ﴿أَوْ فِسْقًا أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾^۲ یا آنچه (به هنگام ذبح) نام الله بر آن برده نشود یا نام بت‌ها بر آن برده شود، که این کار، فسق یعنی خروج از طاعت پروردگاری است که امر نموده تا هنگام ذبح چارپا، نامش برده شود تا خوردن گوشت آن حلال باشد.

﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ البته کسی که از روی ناچاری از این‌ها بخورد، بدون اینکه از روی علاقه و لذت یا بیش از حد ضرورت و مقداری باشد که برای او مباح شده که به اندازه‌ی دفع مرگ است ﴿فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بداند که پروردگارت، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ و از نشانه‌های آمرزش و مهرش همین که به بنده‌اش اجازه می‌دهد در هنگام ضرورت، حتی از حرام نیز استفاده کند.

در آیه‌ی (۱۴۶) بعد از اینکه الله متعال این مساله را بیان نمود که جز مردار و موارد مذکور پس از آن را بر مومنان حرام نکرده است، چیزهایی را برمی‌شمارد که بر یهود حرام نموده است: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ﴾ هر حیوان ناخن‌دار و نیز پیه گاو و گوسفند را بر یهودیان حرام کردیم؛ منظور از حیوانات ناخن‌دار، حیواناتی‌ست که انگشتان جدا از هم ندارند؛ مانند شتر، شترمرغ، مرغابی و اردک.

۱- آیا این آیه با آیه‌ی سوره‌ی مائده منسوخ است؟ در این مورد اختلاف نظر وجود دارد؛ و دیدگاه راجح این است که منسوخ نیست؛ چون خبر است و اخبار منسوخ نمی‌شوند؛ و آیه‌ی سوره‌ی مائده که منخنقه و موارد دیگر را ذکر نموده، همگی از مصادیق میته و مردار هستند؛ و آنچه برای بت‌های ذبح می‌گردد، شامل حیوانی می‌شود که نام غیر الله بر آن برده شده است؛ بنابراین آیه محکم است.

۲- مراد این است که خوردن آنچه نام غیر الله بر آن برده شده، فسق است؛ چون ذبح نمودن برای غیرالله شرک است و برابر است با خروج از دین؛ و فسق بر نافرمانی از الله و رسولش اطلاق می‌شود.

﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمَآ عَلَيَّهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾ و از گاو و گوسفند، پیه را بر آن‌ها حرام کردیم؛ مگر چربی‌هایی که بر پشت یا روده‌های این حیوانات است یا چربی‌هایی که به استخوان‌ها چسبیده باشد؛ مانند چربی‌های پهلوی، گوش و چشم.

الله متعال دلیل این تحریم را چنین بیان می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ﴾ با این تحریم، آن‌ها را به خاطر سرکشی و ستم‌شان، مجازات کردیم.^۱ ﴿وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ﴾ و بی‌شک ما راستگوییم و آن‌ها دروغ می‌گویند و ادعا می‌کنند که هرچه بر اسرائیل حرام شده، بر ما که پیرو او هستیم نیز حرام است؛ اما آن‌ها دروغ می‌گویند و ما چنین چیزهایی را حرام نکرده‌ایم. ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ﴾ پس اگر سخنان را (یهودیان) دروغ شمردند^۲، پس به آن‌ها بگو: ﴿رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَةِ﴾ پروردگارتان دارای رحمت گسترده‌ای است^۳؛ و در مجازات‌تان شتاب نمی‌کند گرچه او و فرستاده‌اش را تکذیب کردید و بر پیامبرانش دروغ بستید. اما به این معنا نیست که نجات یافته‌اید و مجازات نمی‌شوید؛ ﴿وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ «و عذابش از گروه گناهکاران بازگردانده نخواهد شد»^۴.

رهنمود آیات:

۱- انواع حیوان مرده که در سوره‌ی مائده نیز بیان شد، خون، گوشت خوک و آن چه هنگام ذبحش نام غیر الله بر آن برده شود و یا برای غیر الله ذبح شود،

۱- از جمله سرکش‌های آنان کشتن پیامبران و ربا خواری و آرایش زنان و حلال شمردن محرّمات با حيله و فتواهای فاسد بود.

۲- گفته شده: مراد از تکذیب کنندگان مشرکان هستند؛ و گفته شده مراد یهود است؛ و هردو تکذیب کننده و کافر بودند و لفظ مذکور در آیه در مورد هر دو آن‌ها صادق است.

۳- از مظاهر رحمتش این است که در برابر نافرمانان درنگ نموده و بردبار است و به آنان مهلت و فرصت می‌دهد تا بلکه توبه کنند؛ و عدم شتابش در مجازات، دلیل رحمت گسترده‌ی او می‌باشد.

۴- این آیه با وعید و تهدید همراه است؛ و می‌تواند مراد از آن در دنیا و آخرت باشد؛ چون علت جرم است و مادامی که توبه‌ای از آن صورت نگیرد، مجازات حتمی است.

حرام است؛ و در احادیث هم گوشت الاغ اهلی^۱، قاطر، حیوان وحشی که دندان نیش دارد و پرندگانی که چنگال دارند، حرام شده است.

۲- بنده با ارتکاب به گناهان، از بسیاری از چیزهای پاک، محروم می‌شود؛ مانند یهود.

۳- این که الله متعال بدکاران را مهلت می‌دهد، به این معنا نیست که آنان مجازات نخواهند شد؛ بلکه هیچ چیز مانع مجازات‌شان نخواهد بود.

﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَيَنْشَهُدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾﴾ [الأنعام: ۱۴۸-۱۵۰].

شرح کلمات:

﴿أَشْرَكُوا﴾: شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌ها را در عبادت الله شریک نموده و به همراه الله متعال آنان را عبادت می‌کردند.

﴿وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾: و هرچه حرام کردیم.

﴿ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾: عذاب‌مان را چشیدند.

﴿تَخْرُصُونَ﴾: دروغ می‌گویند.

﴿الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ﴾: دلیل قاطع و استوار برای ادعاهای باطل.

﴿هَلَمْ شُهَدَاءَكُمْ﴾: شاهدان‌تان را بیاورید، احضار کنید.

﴿يَعْدِلُونَ﴾: نمادها (بت‌ها) و معبودان باطل را همانند الله قرار دادند.

۱- قرطبی ذکر نموده که شاید علت تحریم الاغ نیاز مردم به باربری و سوار شدن بر آن باشد؛ و علت دیگری که ذکر نموده این است که نجس می‌باشد. و از ترمذی در نوادر الاصول ذکر نموده که الاغ لواط انجام می‌دهد و به همین دلیل پلید و نجس نامیده شده است؛ و در میان حیوانات فقط دو حیوان هستند که عمل قوم لوط را انجام می‌دهند: الاغ و خوک.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در پاسخ به دروغ‌پردازی‌های کسانی است که نمادها (بت‌ها) را همانند الله قرار دادند و شرک ورزیدند؛ الله متعال شبهه‌ای را از مشرکان بیان می‌فرماید که آن را دست‌آویز و بهانه‌ای برای شرک و اعتقاد باطل‌شان قرار می‌دادند:

﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾^۲ اگر الله می‌خواست، ما و نیاکان‌مان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم. و منظورشان این بود که الله متعال ما را به خاطر شرک ورزیدن به او و اعتقاد و کردارمان بازخواست نمی‌نماید و همان چیزی را حرام می‌کنیم که الله حرامش کرده است؛ اگر الله از این کار ناخشنود بود، مانع کارمان می‌شد.^۳ الله متعال در پاسخ به این شبهه می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾^۴ گذشتگان‌شان نیز همین دروغ‌ها را می‌گفتند (و این کردارشان ادامه داشت) تا اینکه عذاب‌مان را چشیدند. گذشتگان نیز تکذیبی چون تکذیب کفار قریش داشتند که نمادها و شخصیت‌ها را با پروردگارشان یکسان می‌شمردند؛ اگر الله متعال از شرک و اعتقاد باطل و بدکاری آنان راضی بود، مجازات‌شان نمی‌کرد. الله متعال بندگان‌ش را بی‌درنگ مجازات نمی‌کند و به آنان فرصت می‌دهد تا شاید توبه کنند؛ و این فرصت و درنگ در مجازات، دلیل بر خشنودی او از شرک و بدکاری نیست؛ زیرا وقتی فرصت‌شان پایان یابد، آن‌ها را مجازات می‌نماید.

۱- مسلمانان غافل نیز همین استدلال مشرکان قدیم را مطرح می‌کنند و می‌گویند: اگر الله می‌خواست نماز می‌خواندیم و اگر الله می‌خواست، ترک حرام می‌کردیم؛ و این استدلالی باطل و بی‌مقدار است.

۲- مواردی چون بحیره و سائبه و وصیله و حام را حرام نمی‌کردیم.

۳- این سخن‌شان دال بر جهل مرکب آنان نسبت به الله متعال و حکمت و تدبیر اوست؛ و چنین سخنانی نتیجه‌ی کفرشان و عدم ایمان‌شان به الله متعال و کتابش و رسولش می‌باشد؛ چراکه الله متعال عبادت را در این دنیا ایجاد و مقرر نموده تا آنان را به وسیله‌ی آن مورد امتحان و آزمایش قرار دهد، سپس به آنان جزا و پاداش عنایت کند؛ نه اینکه آنان را به اموری مجبور کند که دوست دارد انجام دهند.

۴- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ بر این مساله دلالت دارد که مراد مشرکان از اینکه گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا﴾ فقط رد سخن پیامبر و تکذیب او و دعوتش بوده است؛ و سخن‌شان از باب کلمه‌ی حقی است که از آن اراده‌ی باطل دارند.

الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا به مشرکان بگوید: ﴿هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا﴾ آیا دانش و دلیل روشنی دارید که آن را برای ما نمایان کنید؟ قطعاً علم و دانش و دلیلی بر ادعای‌تان ندارید تا ارائه کنید؛ ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید و دروغ به هم می‌بافید. بعد از اینکه الله متعال شبهه‌ی آنان را از بین برده و باطل می‌نماید به رسولش می‌فرماید تا به آنان بگوید: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ﴾ دلایل رسا و محکم از آن الله است؛ و شما دلیل روشنی بر گفتار و کردار نادرست‌تان ندارید. ﴿فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْنَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و اگر الله می‌خواست (هدایت‌تان کند)، همه‌ی شما را هدایت می‌نمود؛ زیرا توان این کار را دارد که او بر هر چیزی تواناست. اما حکمت، قانون و سنت خداوند در میان بندگان چنین است که آنان را مکلف می‌کند تا ایشان را بیازماید؛ و در این مسیر راه را برای آنان روشن نموده است و حجت را بر آنان اقامه کرده است؛ پس هرکس راه درست را بییماید، به سود خود اوست و هرکس به بیراهه رود، به خودش زیان رسانده است.

﴿قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا﴾ (به آنان) بگو: گواهان‌تان را بیاورید تا گواهی دهند که الله این‌ها را (که شما حرام کردید)، حرام کرده است. آنان نمی‌توانند چنین شاهدانی بیاورند؛ ﴿فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ﴾ و اگر گواهی دادند، تو با آنان همراه مشو؛ یعنی اگر بر فرض آنان شاهدان و گواهان دروغی آوردند که در این زمینه گواهی دهند، ای پیامبر، آنان را تایید نکن؛ بلکه نادرستی ادعای‌شان را اثبات کن؛ زیرا پیرو هوا و هوس خویش هستند؛ ﴿لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ و از امیال و خواسته‌های کسانی که آیات‌مان را انکار کردند و نیز از آنان که به آخرت ایمان ندارند و

۱- امر در اینجا از باب تعجیز است. و «الشهداء» جمع شهید به معنای شاهد و گواه است.

۲- یعنی تکذیب‌شان کن؛ و بدان که شهادت آنان، شهادت دروغ است؛ لذا اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ﴾ یعنی آنان را تکذیب کن و تاییدشان نکن که آنان شاهدانی دروغگو هستند و بس.

به پروردگارشان شرک می‌ورزند، پیروی مکن. مشرکان مذکور همه‌ی این گناهان بزرگ را مرتکب شدند: تکذیب آیات الهی، عدم ایمان به آخرت و شرک ورزیدن به پروردگارشان؛ در این صورت چگونه پیروی از آنان جایز است درحالی که مجرمانی گمراه هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- بطلان اعتقاد کسانی که برای گناهان، به قضا و قدر استدلال می‌کنند و پیوسته مرتکب گناه می‌شوند.
- ۲- تنها آن چیزی حجت است که مبنای آن علم صحیح باشد.
- ۳- حکمت از عدم هدایت همه‌ی انسان‌ها با وجود قدرت و توانایی الله متعال بر این مهم، تکلیف و ابتلاست.
- ۴- حضور شاهد و شهادت دادن، امری مشروع است.
- ۵- نباید شهادت دروغ و باطل را تایید نمود و سکوت کردن در برابر آن حرام است.
- ۶- پیروی از هواخواهان که آیات الله متعال را دروغ می‌شمارند، حرام است.

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥٦﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَلَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٧﴾ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٨﴾﴾ [الأنعام:

۱۵۱-۱۵۳].

شرح کلمات:

﴿أَتْلُ﴾: بخوانم.

﴿مِنْ إِمْلَاقٍ﴾: از فقر.

﴿الْفَوَاحِش﴾: جمع فاحشه؛ هر کاری که قباحت آن زیاد باشد؛ مانند زنا و بخل.
 ﴿حَرَمَ اللَّهِ﴾: الله، کشتنش را حرام نموده است؛ یعنی کشتن هر انسان جز کافر
 محارب.

﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾: جز بنا بر حق؛ که سه مورد را شامل می‌شود: قصاص، زناکار متاهل،
 مرتد.

﴿بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: با روشی که نیکوتر است.

﴿أَشَدَّهُ﴾: رسیدن به رشد عقلی و جسمی.

﴿بِالْقِسْطِ﴾: با عدالت.

﴿إِلَّا وَسَعَهَا﴾: جز به اندازه‌ی توانش.

﴿تَذَكَّرُونَ﴾: یادآور شوید و پند بگیرید.

﴿السَّبِيلِ﴾: جمع «سبیل» و به معنای راه‌ها.

معنای آیات:

این آیات نیز، به بطلان اعتقاد کسانی می‌پردازد که نمادها (بت‌ها) را همانند الله قرار دادند و بنا بر هوا و هوس خویش، چیزهایی را حرام دانستند که الله متعال حرام نکرده است؛ در این آیات الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به آنان بگوید: ﴿تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ﴾^۱ بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برای‌تان بیان کنم؛ نه آنچه خود با تکیه بر هوی و خواهشات خود حرام کرده‌اید و شیطان برای‌تان زیبا جلوه داده است. و موارد حرام چنین برشمرده می‌شوند: ﴿أَلَّا تَشْرِكُوا بِهِءِ شَيْعًا﴾^۲ اینکه چیزی را با او شریک قرار ندهید؛

۱- یعنی روی آورده و بیایید؛ و «ما» موصوله بوده و به معنای «الذی» می‌باشد؛ این آیه دلیل بر وجوب بیان امور حرام برای امت می‌باشد تا از محرمات دوری کند؛ و این بیان متوجه علما می‌باشد. این سه آیه شامل ده وصیت است که ابن عباس در مورد آن‌ها می‌گوید: از جمله محکمت‌ها هستند و شرایع الهی در مورد آن‌ها و عمل به آن‌ها اجماع دارند.

۲- «أَلَّا» در اصل «ان لا» می‌باشد که «ان» تفسیریه و «لا» ناهیه می‌باشد. یعنی امور حرام را تفسیر می‌کند که شرک به الله متعال است؛ و این نخستین مورد حرام است؛ و ابتدا ذکر می‌شود چون خطرناک‌ترین و مضرترین آن‌هاست.

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ و به پدر و مادر نیکی نمایید و نافرمانی‌شان نکنید که حرام است؛ اقتضای امر به چیزی، نهی از ضد آن می‌باشد؛ ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾^۱ و فرزندان‌تان را از ترس فقر نکشید؛ ما هستیم که شما و آنان را روزی می‌دهیم؛ مشرکان مرتکب این حرام می‌شدند و فرزندان را به‌خاطر ترس از فقر می‌کشند، اما الله متعال این کار را حرام اعلام نمود و در بیان علتش می‌فرماید: ما هستیم که شما و آنان را روزی می‌دهیم، پس چرا فرزندان‌تان را می‌کشید؟ این عبارت، مزده‌ای برای والدین فقیر و نیازمند است که اگر صبر پیشه کنند و امیدوار باشند و فرزندان‌شان را نکشند، الله متعال آن‌ها را روزی می‌دهد. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا أَلْفَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ و به کارهای زشت اعم از آشکار و پنهانش نزدیک نشوید؛ منظور از کار زشت، زنا و هر کار یا گفتار یا اعتقادی است که قباحت آن بسیار باشد. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۲ و کسی را که الله، کشتنش را حرام نموده، جز به‌حق نکشید؛ و این دستور همه جز کافر محارب را شامل می‌شود که کشتنش مباح است؛ در سه مورد کشتن جایز است: برای قصاص کسی که فرد دیگری را از روی عمد کشته باشد؛ زن یا مرد متاهلی که زنا کند، باید سنگسار شود و این کفاره‌ی گناه زنا‌ی اوست؛ فردی که مرتد شده و از اسلامش بازگردد. این سه مورد در سنت نبوی ذکر شده‌اند؛ چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالثَّيْبُ الزَّانِي،

۱- کسانی که قائل به تحریم عزل (جلوگیری طبیعی) و موارد مشابه آن هستند، چون استفاده از قرص‌های جلوگیری از بارداری به این آیه استدلال کرده‌اند. و جمهور فقط معتقد به جواز در هنگام ضرورت هستند. و دلیل آن رهنمود نبوی در مورد عزل می‌باشد که فرمودند: «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْحَقِّيُّ»؛ «این کار، زنده به گور کردن پنهان است». مسلم (۱۴۴۲) هرچند این روایت دلیل بر تحریم آن نیست اما بر کراهیت آن دلالت می‌کند.

۲- اینکه الله متعال می‌فرماید: «بالحق» تنها قتل کافر محارب را استثنا می‌کند که به حق جنگ و کفر کشته می‌شود؛ اما کشتن هرکس دیگری حرام است؛ و بر این اساس است که رسول خدا کشتن کافر معاهد و ذمی را حرام شمرده و می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا فِي غَيْرِ كُنْهِهِ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»؛ «هرکس معاهدی را بدون جواز قتل او (که پیمان شکنی و نقض عهد و مانند آن است) بکشد، الله متعال بهشت را بر او حرام کرده است». ابوداود (۲۷۶۰)

وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ الثَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ^۱: «کشتن انسانی که گواهی دهد هیچ معبودی راستینی جز الله نیست و من فرستاده الله هستم، تنها در سه مورد حلال است: قصاص قاتل، سنگسارکردن زناکار متاهل و کسی که دینش را رها کرده و از مسلمانان جدا شود». الله متعال در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ این‌ها، همان احکامی است که (پروردگار،) شما را به آن سفارش نموده تا خردتان را به کار بندید؛ کسی که مرتکب این امور حرام شود، بتی را با پروردگارش شریک نماید یابه پدر و مادرش بدی کند یا فرزندانش را بکشد یا با زنان مردم مرتکب زنا شود یا آنان را بکشد، هرگز خردمند نیست؛ چه اگر خردمند بود، مرتکب چنین گناهان بزرگی نمی‌شد.

در آیه‌ی بعد، چهار مورد دیگر نیز تحریم می‌شود که عبارتند از: خوردن مال یتیم، کم فروشی، ستمکاری در افعال و کردار و پیمان‌شکنی و بدقولی. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ به مال یتیم جز به بهترین شکل نزدیک نشوید؛ تا آسیب نبیند و تباه نگردد و بلکه باید حفظ شود و رشد یابد؛ ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ تا آنکه یتیم، به سن تشخیص رسیده و به بلوغ عقلی و جسمی دست یابد^۲. ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و پیمان‌ها و وزن را به عدالت و به طور کامل ادا کنید که کم‌فروشی حرام است؛ و امر به چیزی درواقع نهی از ضد آن می‌باشد. ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الله، هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌دهد؛ پس کسی که غیرعمد و بدون سهل‌انگاری، عدالت را در پیمان‌ها و ترازو رعایت نکرد، حرج و گناهی بر او نیست. ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ و چون (برای داوری و شهادت) سخن گفتید، عدالت را رعایت نمایید؛ حتی اگر (در مورد) خویشاوند باشد؛

۱- صحیح بخاری: ۶۸۷۸؛ صحیح مسلم: ۱۶۷۶.

۲- بلوغ جسمی پسر با محتمل شدن یا رشد موهای زیر ناف و در دختران با عادت ماهانه یا باردار شدن مشخص می‌شود. و این در صورتی است که یتیم علاوه بر رسیدن به بلوغ، عاقل باشد؛ چون در صورتی که عاقل نباشد، در کفالت و سرپرستی کفیل خود باقی می‌ماند. چون رشد عقلی مطرح است؛ و الله متعال می‌فرماید: اگر رشد آنان را دریافتید؛ و رشد در برابر سفاقت می‌باشد که عبارت است از تصرف بد و نادرست در مال یا وظیفه‌ای که به او سپرده می‌شود.

زیرا ستمکاری و شهادت دروغ، حرام است. ﴿وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا﴾ و به پیمان الهی وفا کنید؛ که پیمان شکنی و بدقولی حرام است. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ صَلَّى بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ این‌ها همان احکامی است که (الله) شما را به آن سفارش می‌کند تا پند بگیرید؛ و یادتان باشد که از آن چه بر شما حرام است، دوری کنید.

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ (به شما خبر داده) که این، راه راست من است؛ پس از آن پیروی نمایید؛ در عقیده، عبادت، احکام، اخلاق و آداب، پایبند اسلام باشید. سپس رها کردن اسلام و پیروی از اعتقادات ادیان دیگر را حرام می‌نماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که در این صورت از راه راست منحرف می‌شوید. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ صَلَّى بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ این‌ها (پایبندی به اسلام و عدم پیروی از ادیان دیگر)، همان اموری است که پروردگار، شما را به آن سفارش می‌کند تا تقوا پیشه سازید؛ که دوری نمودن از عذاب و خشم الله متعال است.

رهنمود آیات:

۱- این سفارش‌ها و دستورات ده‌گانه^۱، معیار اسلام و موجب سعادت انسان در دو جهان است؛ عبدالله بن مسعود می‌گوید: «هرکس دیدن وصیت رسول الله که مهرش بر آن است، او را خوشحال می‌کند، پس این سه آیه از سوره‌ی انعام را تلاوت کند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا... تَتَّقُونَ﴾»^۲.

۲- موارد زیر حرام می‌باشد: شرک، بدی کردن به پدر و مادر، کشتن فرزندان، زنا، لواط، هر کار یا گفتار یا اعتقاد زشت دیگر، کشتن انسان دیگر مگر به حق باشد، خوردن مال یتیم، کم‌فروشی، شهادت و سخن دروغ، پیمان شکنی و بدقولی، ارتداد از اسلام و پیروی کردن از ادیان و اعتقادات باطل و گمراه.

۱- این وصایای ده‌گانه در ابتدای تورات وجود داشتند که متاسفانه یهودیان به سبب شقاوت‌شان آن‌ها را ضایع نمودند.

۲- «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِي عَلَيْهَا خَاتَمُهُ، فَلْيَقْرَأْ: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۵۱] إِلَىٰ قَوْلِهِ: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]» ترمذی: ۳۰۷۰. حکم آلبانی: ضعیف.

- ۳- دوری کردن از پنج حرام نخست، بیانگر خرد و عقل است.
- ۴- با دوری جستن از چهار حرام بعد، می توان به اصل مراقبت دست یافت؛ مراقبت به این معنا که الله را در هر کار و گفتار و اعتقادی در نظر داشته باشیم.
- ۵- نجات از آتش دوزخ و نجات از خواری و ذلت در دو جهان، با پایبند بودن به اسلام و دوری از ادیان دیگر ممکن می شود^۱.

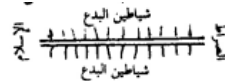
﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَأَتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿۱۵۶﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿۱۵۷﴾﴾ [الأنعام: ۱۵۴-۱۵۷].

شرح کلمات:

﴿الْكِتَابُ﴾: تورات.

﴿وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾: و هر آن چه بنی اسرائیل به آن نیاز داشت، اعم از عقاید و عبادات و احکام و فضایل و ... به تفصیل بیان کردیم.

۱- دارمی از ابن مسعود روایت نموده که می گوید: روزی رسول الله برای ما خطی کشید، آنگاه فرمود: این راه الله است؛ سپس خطوطی در سمت راست و چپ آن کشید و آنگاه فرمود: اینها راه های دیگرند؛ بر سر هر راهی شیطانی است که به سوی آن فرامی خواند. سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلُ أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸] «[ای پیامبر، به مردم] بگو: این راه من است. من با دلیلی آشکار به سوی الله دعوت می کنم و کسانی که از من پیروی کردند [نیز چنین می کنند]؛ و الله پاک و منزّه است و من از مشرکان نیستم». و تصویر تقریبی آنچه پیامبر برای صحابه کشیده، به این صورت



است.

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾: و این قرآن را نازل کردیم.

﴿مُبَارَكٌ﴾: خجسته و پر از برکت و خیر است.

﴿عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا﴾: بر دو گروه پیش از ما؛ یعنی یهود و نصارا.

﴿عَنْ دِرَاسَتِهِمْ﴾: تلاوت‌شان را نمی فهمیدیم؛ چون به زبان ما نبود.

﴿وَوَصَدَفَ عَنْهَا﴾: و از آن روی بگرداند و به آن بی توجه باشد.

﴿سُوءَ الْعَذَابِ﴾: بدترین و سخت‌ترین عذاب.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی فرمایش خویش به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ﴾ سپس (بگو) به موسی کتاب دادیم تا نعمت‌مان را بر نیکوکاران (امت موسی) تمام کنیم؛ ﴿وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ و همه چیز را بیان نماییم؛ یعنی تمام اعتقادات و عبادات و احکامی که بنی‌اسرائیل به آن نیاز دارند؛ ﴿وَهُدًى﴾ و (برایشان) مایه‌ی هدایت باشد و حقیقت و راستی را با آن روشن نمایند؛ ﴿وَرَحْمَةً﴾ و مایه‌ی رحمت آن‌ها در دنیا باشد؛ چون حاوی دعوت به سوی عدالت و خوبی‌هاست. ﴿لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ تا به دیدار پروردگارشان ایمان بیاورند؛ راه درستکاری در پیش گیرند و از بدی‌ها تهی شوند و به این ترتیب از خشم و عذاب الهی دوری گزینند.

الله متعال در تمجید و ثنای قرآن می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ و این، کتاب خجسته و مبارکی است که آن را نازل کرده‌ایم؛ برکت قرآن نصیب کسی می‌شود که به آن ایمان داشته باشد و عمل نماید و آن را برای عبادت و نزدیکی به الله تلاوت کند و در آن بیندیشد تا بیاموزد. ﴿فَاتَّبِعُوهُ﴾^۱ پس از قرآن کریم که شامل عقاید و عبادات و احکام است، پیروی کنید که مایه‌ی سعادت و کمال در دو جهان است؛

۱- یعنی به آنچه در قرآن کریم است عمل کنید و اوامر نواهی آن را در نظر گرفته و امر آن را جامه‌ی عمل بپوشانید و نهی آن را ترک کنید.

﴿وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و تقوا پیشه سازید^۱ (و از سهل انگاری و بی توجهی به قرآن، پروا کنید) تا (در دنیا و آخرت)، درخور رحمت (پروردگار) گردید.

الله متعال قرآن را بر فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل نمود و او را به تلاوت و ابلاغ آن، فرمان داد؛ ﴿أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ﴾^{۱۵۶} تا (شما مشرکان) نگویند: «فقط بر دو گروه پیش از ما (یعنی یهود و نصارا) کتاب (تورات و انجیل) نازل شد؛ ﴿وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ﴾ از تلاوت آنان (و فهم مفاهیمش) بی خبر بودیم؛ زیرا به زبان ما نیست و نمی‌فهمیم که چه می‌خوانند». الله متعال به این خاطر قرآن را نازل نمود تا مشرکان، دلیل و بهانه‌ای برای بدکاری نداشته باشند.

شاید مشرکان در روز قیامت، چنین دلیلی بیان کنند: کتاب آسمانی فقط بر یهود و نصارا نازل شد و ما نمی‌دانستیم که چه کارهایی برای خشنودی الله انجام دهیم و از چه کارهایی دوری کنیم تا مجازات نشویم. پس الله متعال با نزول قرآن، مانع این بهانه نیز می‌شود: ﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ﴾ «یا نگویند: اگر کتاب [آسمانی] بر ما نازل می‌شد، از آنان (یهود و نصاری) راه‌یافته‌تر بودیم». ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ^۲ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ به‌راستی که از جانب پروردگارتان، دلیل آشکاری برای‌تان آمده است؛ قرآن و فرستاده‌الله؛ ﴿وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً﴾ و (قرآن)، هدایت و رحمتی با خود دارد؛ اکنون چه دلیل و بهانه‌ای برای عرضه نمودن آن نزد الله در روز قیامت دارید؟ اگر این حجت آشکار الله و هدایت و رحمتش را نمی‌پذیرید، پس آیات الله را دروغ می‌شمردید؛ ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا﴾ پس هیچ‌کس ستمکارتر از کسی نیست که آیات الله را انکار کند و از آن روی بگرداند. ﴿سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾ به زودی کسانی را که از آیات‌مان روی می‌گردانند، به سبب رویگردانی‌شان با عذابی سخت مجازات می‌کنیم.

۱- یعنی از تحریف و تبدیل آن چون رفتاری که یهود داشتند، پرهیز کنید.

۲- یعنی عذر و بهانه‌ی شما را با آمدن پیامبر امی برای شما باطل نمود؛ و بینة هموست؛ و از این جهت «بینة» نامیده شده که از کمال جسمی و اخلاقی برخوردار است؛ و از علوم و معارف الهی بهره‌مند، با اینکه امی بود و نمی‌خواند و نمی‌نوشت.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به منت الله متعال بر موسی عليه السلام و تمجید از بخشندگی و خوبی او.
- ۲- تأکید بر اعتقاد به روز قیامت و جزا و پاداش آن روز.
- ۳- تمجید و ثنای قرآن کریم و برکت و هدایت و رحمت و خیری که با خود دارد.
- ۴- الله متعال با نزول قرآن کریم و فرستادن محمد صلى الله عليه وآله، فرصت هر دلیل و بهانه‌ای را از مشرکان گرفته است.
- ۵- نکوهش ستم^۱ و بیان مجازات ستمکارانی که آیات الهی را تکذیب نموده و از آن‌ها روی می‌گردانند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾﴾ [الأنعام: ۱۵۸-۱۶۰].

شرح کلمات:

- ﴿بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾: برخی از نشانه‌های پروردگارت برای فرارسیدن قیامت؛ مانند طلوع خورشید از مغرب.
- ﴿كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾: کسی که ایمان داشته، اما فرمانبرداری و اطاعت نکرده و کار خوبی انجام نداده است.
- ﴿فَرَّقُوا دِينَهُمْ﴾: دین‌شان را چند دسته کردند و با هم جنگیدند.
- ﴿وَكَانُوا شِيْعًا﴾: دسته‌دسته و گروه‌گروه شدند.
- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾: کسی که در قیامت، ایمان به الله و یگانگی‌اش و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش را در نامه‌ی اعمالش بیاورد.

۱- در حدیث صحیح وارد شده که: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «از ظلم و ستم دوری کنید که ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است». مسلم (۲۵۷۸)

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ﴾: و کسی که در قیامت، شرک و سرکشی را با خود بیاورد.

معنای آیات:

پس از بیان آن همه دلایل و نزول آیاتی که یگانگی الله و نادرستی شرک را به وضوح اثبات می کند، مشرکان همچنان با الله و فرستاده اش و دینش، سر ستیز دارند؛ لذا الله متعال می فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ﴾ آیا انتظاری جز این دارند که فرشتگان (مرگ) برای قبض ارواحشان و انتقال آنان به آخرت) به سراغشان بیایند یا پروردگارت (برای قضاوت در قیامت بیاید و یا فرمانش مبنی بر عذابتان) بیاید؟ ﴿أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾^۱ یا (انتظار دارند) برخی از نشانه های پروردگارت (برای نزدیک شدن قیامت) تحقق یابد؟ مانند طلوع خورشید از مغرب؛ اصرار بر تکذیب، یعنی انتظار آمدن فرشتگان مرگ یا آمدن الله و یا فرارسیدن قیامت؛ ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾ روزی که یکی از نشانه های پروردگارت (یعنی طلوع خورشید از مغرب) فرارسد و نزدیک شدن قیامت و از بین رفتن همه چیز را اعلام کند، در این هنگام ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنْتَ﴾ دیگر ایمان کسی که پیش از این نشانه ایمان نیاورده، سودی به حالش نخواهد داشت و ایمانش پذیرفته نمی شود؛ چون ایمان ی از سر ناچاری آورده است و نه با اختیار؛ همچنانکه اگر کسی پیش از آن ایمان آورده و عمل نیکی انجام نداده است و پس از آن اراده ی نیکی

۱- آیات به معنای نشانه های دال بر نزدیکی قیامت می باشد که ده مورد هستند؛ در حدیث مسلم (۲۹۰۱) از حدیفه بن اسید غفاری روایت شده که می گوید: ما مشغول صحبت بودیم که رسول خدا نزد ما آمد و فرمود: «مَا تَدَاكُرُونَ»: «در مورد چه چیزی صحبت می کنید؟» صحابه عرض کردند: در مورد قیامت، صحبت می کنیم. فرمود: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ: - فَذَكَرَ - الدُّخَانَ، وَالدَّجَالَ، وَالذَّابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»: «تا زمانی که ده نشانه را مشاهده نکرده اید، قیامت برپا نمی شود. - آنگاه رسول خدا این موارد را ذکر نمود - دود، دجال، دابه (حیوانی که ظهور می کند)، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم، یأجوج و مأجوج و سه خسف (فرو رفتن در زمین) که یکی از آنها در مشرق، دیگری در مغرب و سومی در شبه جزیره ی عربستان رخ می دهد. و آتشی که از یمن بیرون می آید و مردم را بسوی محشرشان سوق می دهد».

نمودن داشته باشد، این این هنگام عمل نیکش سودی برای او ندارد و در ازای آن پاداشی دریافت نمی‌کند؛ زیرا وقتی خورشید از مغرب طلوع کند، دروازه‌ی توبه بسته می‌شود^۱. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به آن مشرکان که مصر بر شرک و تکذیب هستند بگوید: ﴿قُلِ أَنْتَظِرُونَ إِيَّانَا مُنْتَظِرُونَ﴾ بگو: منتظر باشید؛ ما هم منتظریم؛ تا زمان نابودی شما فرا رسد که هیچ شکی در آن نیست و روی دادنی است.

در آیات بعدی الله متعال به رسولش خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا﴾ بی‌گمان کسانی که در دین‌شان تفرقه ورزیدند و دسته‌دسته شدند، مانند یهود و نصارا و بدعت‌گزاران این امت که به گروه‌های ستیزه‌جو تبدیل شدند، ﴿لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ تو با این‌ها، هیچ پیوندی نداری. تو از آنان دوری و آنان از تو؛ ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ﴾ کار آنان با الله است؛ الله متعال مجازات‌شان را به آنان می‌چشاند؛ و آن‌ها را در قیامت گردهم می‌آورد ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ و آن‌گاه آنان را از کردار (خوب و بد)شان آگاه می‌کند. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا﴾ هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابرش پاداش می‌یابد. ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾ و هرکس کار بدی انجام دهد، تنها به اندازه‌ی کار بدش مجازات می‌گردد. ﴿هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و هیچ ستمی به آن‌ها نمی‌شود. نه از پاداش نیکوکار می‌کاهیم و نه بر مجازات بدکار می‌افزاییم.

رهنمود آیات:

۱- اثبات صفت آمدن الله متعال به عرصات در روز قیامت، برای قضاوت میان بندگان.

۱- بخاری (۴۶۳۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله فرمودند: «لَا تَقْرُمُ السَّاعَةَ حَتَّى تَطَّلَعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا رَأَاهَا النَّاسُ آمَنَ مَنْ عَلَيْهَا، فَذَلِكَ حِينَ: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾». «قیامت برپا نمی‌شود تا خورشید از مغرب طلوع کند؛ چون مردم این نشانه را ببینند، همگی ایمان می‌آورند اما این در زمانی است که: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ﴾ «ایمان آوردن کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده سودی به حالش ندارد».

- ۲- تأکید بر نشانه‌های قیامت از جمله طلوع خورشید از مغرب؛ با ظهور این نشانه، دروازه‌ی توبه بسته می‌شود.
- ۳- چنددستگی در دین، مانند یهود و نصارا، حرام است؛ امت اسلام نیز به این فتنه دچار شد و تا هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود.
- ۴- رسول الله ﷺ از کسانی که دین‌شان را چند دسته کردند دور و مبراست و قضاوت در مورد این افراد بر عهده‌ی الله متعال است.
- ۵- بنابر عدالت و رحمت الله متعال، پاداش نیکی‌ها چند برابر است و مجازات کار بد، به اندازه‌ی همان کار است.

﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢١﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢٣﴾ قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُم ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٥﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۱-۱۶۵].

شرح کلمات:

- ﴿قِيمًا﴾: مستقیم، راست.
- ﴿مِثْلَ إِبْرَاهِيمَ﴾: دین ابراهیم علیه السلام که اسلام است.
- ﴿حَنِيفًا﴾: حق‌گرا و دور از گمراهی.
- ﴿وَنُسُكِي﴾: قربانی من، برای نزدیک شدن به الله متعال.
- ﴿وَمَحْيَايَ﴾: زندگی من.
- ﴿أَبْعَى رَبًّا﴾: پروردگار و معبودی برای عبادت بجویم.
- ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ﴾: بار گناه را به دوش نمی‌کشد.
- ﴿وَزِرَ أُخْرَىٰ﴾: گناه شخص دیگر.

﴿خَلَقَ الْأَرْضَ﴾: جانشینان یکدیگر در زمین؛ برخی می‌میرند و برخی وارث مردگان می‌شوند.

﴿لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُم﴾: تا در آنچه نصیب‌تان نموده (صحت و سلامتی و بیماری و مال و فقر و علم و جهل)، شما را بیازماید.
معنای آیات:

الله متعال در این سوره، به مجادله با مشرکانی پرداخت که دیگرانی را با الله متعال یکسان می‌شمردند و راه ایمان و هدایت را برای‌شان آشکار نمود، شاید ایمان آورند و موحد شده و مسلمان گردند؛ اکنون در آیات پایانی این سوره، فرستاده‌اش را فرمان می‌دهد تا جدایی و عدم پیوند خود و مشرکان را اعلام نماید و بگوید: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ آن‌گاه در توصیف این راه می‌فرماید: ﴿دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ به دینی استوار؛ دین ابراهیم حنیف و توحیدگرا. و او جزو مشرکان نبود. ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي﴾ (ای فرستاده‌ی ما! به مشرکان) بگو: همانا نماز و قربانی و (کارهای) زندگی و (چگونگی) مردنم، ﴿لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ فقط از آن‌الله، پروردگار جهانیان است. ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ﴾ شریکی ندارد؛ و (از جانب او)، به توحید امر شده‌ام؛ ﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ و من، نخستین مسلمان (امتم) هستم. الله متعال فرستاده‌اش را فرمان می‌دهد تا خواسته‌ی مشرکان مبنی بر اینکه به همراه آنان معبودان‌شان را عبادت نماید تا آنان به همراه او معبودش را عبادت کنند، ناپسند بدارد و از آن اعلام انزجار کند: ﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغِي رَبًّا﴾ بگو: آیا پروردگاری جز الله بجویم؟ ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ حال آنکه او پروردگار (و آفریننده و روزی‌دهنده و حافظ) همه چیز است. در ادامه الله متعال به ایشان خبر می‌دهد که هرکس کار خوبی

۱ - گفته شده: مراد از نماز در اینجا، نماز عید است که با «نسک» مناسبت دارد که ذبح نمودن برای تقرب جستن به الله متعال است؛ و نیز گفته شده: مراد نماز نافله است و عام بودن آن در مورد همه‌ی نماز اولویت دارد. همچنین «نسک» بر ذبح از باب تقرب اطلاق می‌شود که مراد از آن در اینجا همین است؛ اما بر فرائض و نوافل نیز اطلاق می‌گردد چون «النسک» همان «تعبد» به معنای عبادت نمودن است.

انجام دهد، به سود خود اوست ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا﴾ و هر کس، تنها به زیان خودش مرتکب گناه می‌شود. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ آن‌گاه به سوی پروردگارتان بازمی‌گردید و شما را از اختلافاتی که داشتید، آگاه می‌سازد و قضاوت می‌نماید و عده‌ای نجات یافته و عده‌ای هلاک می‌شوند. ﴿جَعَلَكُمْ خَلَفًا لِّلْأَرْضِ﴾ او ذاتی است که شما را جانشینان یکدیگر در زمین قرار داد؛ شخصی می‌میرد و همه چیز را به ارث می‌گذارد و باز او هم می‌میرد و مالش را بر جای می‌نهد. ﴿وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ و برخی از شما را بر برخی دیگر برتری بخشید؛ برخی را ثروتمند و برخی را فقیر، برخی بیمار و برخی سالم، برخی دانا و برخی نادان؛ اما دلیل این تفاوت چیست؟ ﴿لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾ شما را در آنچه به شما داده است، بیازماید و شکرگزار و ناسپاس را مشخص نماید. و سرانجام این آزمایش، یا موفقیت است یا زیان؛ به این خاطر الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ به راستی که پروردگارت، (کافر ناسپاس را) خیلی زود کیفر می‌دهد و بی‌گمان او، (با بنده‌ی شکرگزارش)، آمرزنده‌ی مهرورز است.

رهنمود آیات:

- ۱- دین ابراهیم عليه السلام، اسلام بود.
- ۲- گفتن ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ هنگام برخاستن برای نماز، جایز و مشروع است.
- ۳- طلب رب و اله دیگری جز الله درست نیست زیرا الله رب و پروردگار همه چیز است.
- ۴- عدالت الله متعال در روز قیامت آشکار می‌شود.
- ۵- در قیامت پاداش و مجازات بندگان، از روی عدالت است.
- ۶- مردم در معیارهای مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند؛ برخی ثروتمند و برخی فقیر، برخی سالم و برخی بیمار، برخی درستکار و برخی بدکار؛ در هریک از این تفاوت‌ها، نمودی از تدبیر الله متعال وجود دارد که بندگان ذاکر و پندپذیر و نه غافل و فراموش‌کار، از آن بهره می‌برند.

سوره اعراف

این سوره مکی^۱ بوده و تعداد آیات آن دویست و پنج آیه است.

﴿الْمَصَّ ۱﴾ كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ
وَذِكْرَىٰ لِمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ
أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾ وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ
قَائِلُونَ ﴿۴﴾ فَمَا كَانَ دَعْوَانَهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۵﴾
[الأعراف: ۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿الْمَصَّ﴾: از حروف مقطعه است که به این صورت تلاوت می‌شود: آلف لام میم
صَادٌ؛ و الله متعال، از حکمت و مفهوم آن‌ها آگاه‌تر است.

﴿كِتَابٌ﴾: یعنی این کتاب.

﴿حَرَجٌ﴾: تنگنا.

﴿وَذِكْرَىٰ﴾: پند و یادآوری که با آن الله و مژده و هشدارش را یاد نموده و در نتیجه
به اطاعت از او روی آورند.

﴿أَوْلِيَاءَ﴾: سران شرک را به عنوان دوست.

﴿مَّا تَذَكَّرُونَ﴾: پند می‌گیرید و به راه حق بازمی‌گردید.

﴿وَكََمْ مِّن قَرْيَةٍ﴾: چه بسیار سرزمین‌هایی که.

﴿بَأْسُنَا بَيِّنًا﴾: عذاب‌مان به هنگام شب که در خوابند.

﴿أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾: یا در روز که در حال استراحت یا خواب قیلوله هستند.

۱- جز این آیات (۱۶۳-۱۷۱) که مدنی هستند.

﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ﴾: سخن‌شان فقط همین است که می‌گویند: قطعاً ما ستمکار

بوده‌ایم.

معنای آیات:

﴿الْمَصِّ﴾ این‌گونه حروف، اشاره‌ای به این حقیقت است که قرآن از چنین حروفی گرد آمده است و شما از آوردن چنین عباراتی عاجز و ناتوانید؛ و به این ترتیب روشن می‌گردد که این قرآن، سخن الله متعال است که بر بنده و فرستاده‌اش وحی نموده است، پس به آن ایمان آورید. ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ﴾ (ای رسول ما، این) کتابی است که بر تو نازل شده و نباید در سینه‌ات برای (تبلیغ) آن تنگی و فشاری باشد ﴿لِنُنذِرَ بِهِ﴾ تا به وسیله‌ی آن (به مردم) هشدار دهی و آنان را از سرانجام شرک و گمراهی‌شان بترسانی ﴿وَذَكَّرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و مایه‌ی پند مؤمنان باشد و به آنان بگویی: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ پیروی کنید آنچه (هدایت و نوری) را که از سوی پروردگارتان به شما نازل شده است، ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾^۱ و به جای او از دوستان (باطل) پیروی نکنید؛ دوستانی که فقط شما را به شرک و شر و فساد فرامی‌خوانند که همان سران گمراهی در میان قریش هستند. ﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ چه اندک پند می‌گیرید و چه اندک به حقیقتی که از آن دور شده‌اید، باز می‌گردید. ﴿وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾ چه بسیار آبادی‌هایی که (به خاطر باطل‌گرایی و دوری از حق)، نابودشان کردیم؛ ﴿فَجَاءَهَا بِأَسْنًا بَيْتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ﴾ و عذاب‌مان شب‌هنگام یا نیم‌روز که در آرامش و استراحت بودند، به آنان رسید! ﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنًا إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ و چون عذاب‌مان به آنان رسید، سخنی نداشتند جز اینکه بگویند: ﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (ای وای بر ما) ما ستمکار بوده‌ایم. آن‌ها به گناه‌شان اعتراف می‌کنند؛ اما اعترافی که با آشکارشدن عذاب باشد، هیچ سودی ندارد.

۱- علما می‌گویند: هرکس از مذهبی راضی باشد، پیروان آن مذهب اولیای او هستند.

۲- «کم» برای تکثیر و «زب» برای تقلیل می‌باشد.

رهنمود آیات:

۱- قرآن کریم، سرچشمه‌ی پند و هشدار و مژده‌هایی است که رسول الله ﷺ بیان می‌داشت.

۲- پیروی از وحی، واجب و پیروی از فراخوان هوس‌بازان و بدعت‌گزاران حرام است.

۳- عبرت و پندگرفتن از نابودی و سرانجام ناخوشایند امت‌های ستمکار.

۴- با آشکار شدن مرگ و یا عذاب، توبه هیچ سودی ندارد.

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقْصِنَ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشٌ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الأعراف: ۶-۱۰].

معنای واژگان:

﴿أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ﴾: به‌سوی مردم و اقوام فرستاد.

﴿فَلَنَقْصِنَ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ﴾: قطعاً آن‌ها را با علم و آگاهی، از تمامی کردارشان باخبر می‌کنیم.

﴿وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾: و آن‌گاه که در دنیا بودند، از نظارت بر آنچه می‌کردند غیبت نداشتیم.

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾: سنجش عادلانه‌ی کردار در قیامت حقیقت دارد.

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾: آنان که ترازوی اعمال‌شان با نیکی‌ها سنگین شود با ورود به بهشت، رستگار می‌شوند.

﴿وَالَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾: با افتادن در آتش دوزخ، به خود زیان رسانده‌اند.

﴿وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾: وسایل و شرایط زندگی.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾: شکر و سپاس‌گزاری شما، اندک است؛ شکر یعنی یادآوری نعمت و فرمانبرداری از نعمت‌دهنده؛ به این صورت که کاری انجام دهیم که دوست دارد و از آن‌چه سبب خشم و ناخشنودی او می‌گردد، دوری کنیم.

معنای آیات:

الله متعال با سوگند خوردن بر این مسأله نتاکید می‌کند که وقتی مردم را در قیامت گردهم می‌آورد: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ^۱ حَتْمًا از کسانی که (پیامبران) به‌سوی‌شان فرستاده شدند خواهیم پرسید که دعوت فرستادگان الله را تا چه اندازه پذیرفته‌اند؟ آیا به سخنان فرستادگان الله، ایمان آوردند و از آن‌ها در توحید و عبادت و اطاعت و فرمانبرداری که ابلاغ داشتند، اطاعت کردند؟ ﴿وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ همچنان که از (خود) پیامبران خواهیم پرسید؛ که آیا آن‌چه درباره‌ی ایمان و یگانگی الله و فرمانبرداری از او در امر و نهی بر آن‌ها وحی کردیم، به مردم رساندند؟^۲ ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ﴾ و با علم و دانش، اعمال‌شان را برای‌شان بازگو خواهیم کرد؛ و آنان نمی‌توانند کردارشان را پنهان کنند؛ و آن‌گاه که در دنیا بودند، ﴿مَا كُنَّا غَآبِينَ﴾ ما از کردارشان بی‌خبر نبوده‌ایم. و با این‌که الله متعال از کردار آنان در قبال دعوت خود و از عملکرد فرستادگانش کاملاً آگاه می‌باشد، اما باز هم از آنان می‌پرسد تا

۱- این آیه دلیلی بر حسابرسی کفار می‌باشد هرچند اعمال‌شان وزن نمی‌شود؛ چراکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الکھف: ۱۰۵] «و روز قیامت وزن اعمال را برای آنان بر پا نمی‌کنیم». و حسابرسی آنان از باب ظهور و بروز عدالت الهی است نه از این جهت که اعمال صالحی دارند که در برابر آنان پاداشی دریافت کنند. والله اعلم

۲- شاهد این مسأله رهنمود نبوی در حدیث صحیح است که می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»: «همه‌ی شما مسؤولید و هریک از شما درباره‌ی زیردستانش بازخواست می‌شود؛ رهبر یا حاکم، مسؤول رعیت است و مرد مسؤول خانواده‌اش می‌باشد و درباره‌ی خانواده‌اش بازخواست می‌شود؛ و زن درباره‌ی خانه‌ی شوهرش و فرزندان خود مسؤول است و خدمت‌کار درباره‌ی اموال آقای خود و مسؤولیتی که به او سپرده شده است، مسؤولیت دارد. پس همه‌ی شما مسؤولید و درباره‌ی مسؤولیت و زیردستان خود، بازخواست خواهید شد». بخاری (۸۹۳)؛ مسلم (۱۸۲۹)

حجت را بر آنان تمام نماید، عدالتش را به آنان نشان دهد و آنان که سزاوار سرزنش هستند، سرزنش نماید.

بعد از این، میزان^۱ گذاشته می شود تا اعمال را بسنجند: ﴿وَالْوَزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾
 سنجش اعمال در آن روز، حقیقت دارد؛ ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْمُفْلِحُونَ﴾ پس کسانی که میزان اعمال نیکشان سنگین تر باشد، با نجات از آتش
 دوزخ و وارد شدن به بهشت رستگار می شوند؛ ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ
 خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ و کسانی که میزان نیکی های شان سبک باشد (و گناهانش زیاد، با
 افتادن در دوزخ و چشیدن عذاب همیشگی،) به خود زیان رسانده اند. الله متعال دلیل
 این زیان را می فرماید: ﴿بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾ به سبب ستمی که به آیات ما روا
 داشته اند و آن ها را دروغ شمردند؛ در این جا، ظلم به معنای تکذیب است؛ به دو دلیل:
 یکم: حرف «ب» در واژه ی ﴿بِآيَاتِنَا﴾، برای تکذیب به کار می رود و نه ظلم؛ و
 آوردن این واژه برای ظلم، به طور ضمنی و از باب تضمین می باشد که در زبان عربی
 رایج است.

۱- در این زمینه معتزله دچار لغزش شده و وزن شدن اعمال و میزان را تاویل کرده و گفتند: اعراض
 وزن نمی شوند؛ و به همین منوال میزان را به صراط و بهشت و دوزخ را تنها برای ارواح و نه
 اجساد و شیاطین و جنیان را به اخلاق مذموم و ملائکه را به نیروهای محمود و به همین ترتیب
 سایر موارد را تاویل کرده اند. به این ترتیب حقیقتی برای دین باقی نمی ماند؛ پناه می بریم بر الله
 از فاش شدن قلب و عقل.

در سنت صحیح نبوی وارد شده که اعراض به اجسامی تبدیل شده و وزن می شوند؛ چنانکه در
 حدیث آمده: بقره و آل عمران در روز قیامت همچون دو ابر می آیند. مسلم (۱۳۳۷) چنانکه
 صحیفه های اعمال وزن می شوند؛ چنانکه در حدیث آمده است: «فَطَاشَتِ السَّجَّالَاتُ، وَثَقُلَتِ
 الْبِطَاقَةُ»؛ «پس [کفه] پرونده ها بالا رفته و [کفه] کارت بر آن سنگینی می کند». سنن ابن ماجه
 (۴۳۰۰) و این حدیث که می فرماید: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّيِّئُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ
 جَنَاحَ بَعُوضَةٍ»؛ «روز قیامت مردی عظیم الجثه و چاق می آید که نزد خداوند به اندازه ی یک بال
 پشه وزن ندارد». بخاری (۴۷۲۹) به این ترتیب اعمال و فاعل آن ها وزن می شوند؛ و الله متعال
 بر هر چیزی تواناست.

دوم: آنان به جای این که به آیات روشن ایمان بیاورند، آن‌ها را تکذیب کردند و دروغ شمردند؛ و به این ترتیب، به آیات روشن الهی ستم کردند.

در ادامه الله متعال نعمت‌هایش بر بندگان را یادآور می‌شود تا شاید با ایمان و فرمانبرداری، شکرگزاری کنند؛ ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و به شما در زمین استقرار بخشیدیم؛ تا در آن زندگی کنید و تکاپو نمایید. ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَةً﴾^۱ و برای‌تان انواع وسایل زندگی در زمین را فراهم نمودیم؛ تا آن‌ها را کسب نمایید و زندگی را به سر برید. ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ چه اندک سپاس می‌گزارید! اندکی که شاید قابل ذکر هم نباشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به معاد و برانگیخته شدن دوباره، بازخواست، محاسبه و سنجش اعمال در روز قیامت.
- ۲- ایستادن در دادگاه الهی بسیار دشوار است؛ زمانی که الله متعال، امت‌ها و فرستادگانش را مورد سوال و بازخواست قرار می‌دهد.
- ۳- رستگاری و زیان در آخرت، به کردار در دنیا بستگی دارد؛ شخص درستکار رستگار می‌شود و بدکار، هلاک می‌گردد.
- ۴- شکر و سپاس نعمت‌ها، با ایمان و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش واجب است.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾^{۱۱} قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^{۱۲} قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ^{۱۳} قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ^{۱۴} قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ^{۱۵} قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ^{۱۶} ثُمَّ لَا تَجِدُنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ

۱- «المعاش» جمع «معیشة» عبارت است از آنچه به وسیله‌ی آن حیات ادامه می‌یابد؛ چون خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها؛ و تمکین در زمین به این معناست که زمین را محکم و استوار نموده تا لرزش و تکانی نداشته باشد و موجب ویرانگری نشود.

أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ [الأعراف: ۱۱-۱۸].

شرح کلمات:

﴿خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾: یعنی پدرتان آدم را از گل آفریدیم و سپس شکل و صورت زیبای انسانی را به او دادیم که فرزندانش همان را به ارث بردند.
 ﴿فَسَجَدُوا﴾: آدم علیه السلام را برای سلام و خوشامدگویی سجده کردند.
 ﴿إِبْلِيسَ﴾: پدر شیطان‌های جن، کنیه‌اش ابو مره و همان شیطان رجیم می‌باشد.
 ﴿فَأَهْبِطُ مِنْهَا﴾: از بهشت پایین برو.
 ﴿مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: جمع «صاغر» از فرومایگان.
 ﴿فَبِمَا أَغْوَيْنِي﴾: به سبب آن که گمراهم کردی.
 ﴿مَذْءُومًا مَّدْحُورًا﴾: مورد خشم و خوار و رانده شده.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز، نعمت‌های خویش را برمی‌شمارد؛ نعمت‌هایی که شکرگزاری از الله را با ایمان و فرمانبرداری، بر بندگانش واجب می‌نماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ و شما را آفریده‌ایم و سپس به شما شکل و صورت بخشیدیم؛ پدرتان آدم علیه السلام را از گل آفریدیم و شکل انسان را به او دادیم و آن‌گاه فرزندانش نیز همان شکل را از او به ارث بردند. ﴿ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ و آن‌گاه (برای بزرگداشت پدرتان)، به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ سجده‌ی خوش‌آمدگویی و بزرگداشت. و این تکریم و بزرگداشت دیگری برای پدرتان آدم بود. ﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ و همگی سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود؛ و از سجده کردن خودداری نمود که الله متعال از وی پرسید: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾ هنگامی که تو را به سجده کردن فرمان دادم، چه چیزی تو را از سجده بازداشت؟ پاسخ وی چنین بود: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ من، از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. پس

چگونه بر او سجده کنم؟ اما مقایسه‌ی^۱ ابلیس اشتباه بود؛ زیرا آتش از خاک بهتر نیست؛ بلکه سود خاک بیشتر و زیانش کمتر است؛ دیگر این که، کسی که فرمان سجده را صادر فرمود، پروردگار بود که فرمانبرداری از او واجب است؛ هرچند شخصی که بر او سجده می‌شود، بالاتر یا پایین‌تر باشد. در ادامه الله متعال به ابلیس فرمان می‌دهد: ﴿أَهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ از مقامی که داری، پایین برو که حق نداری در بهشت تکبر کنی؛ (از بهشت) بیرون برو که تو جزو فرومایگانی. ابلیس که دید به‌خاطر سجده‌نکردن بر آدم، از مقامش سقوط کرد و هلاک خواهد شد، به الله تبارک و تعالی گفت: ﴿أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ تا روزی که برانگیخته می‌شوند، به من مهلت ده. الله متعال چنین پاسخ فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ تو از مهلت‌یافتگانی. در سوره‌ی حجر، درباره‌ی مهلتش می‌فرماید: ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^(۸۱) تا روزی که وقتش مشخص است؛ یعنی تا زمان نابودی دنیا و پیش از قیامت. و مراد ابلیس از مهلت خواستن این بود که فرصتی برای به فساد کشاندن بیشترین تعداد از میان فرزندان آدم را داشته باشد تا به این ترتیب از آن‌ها انتقام بگیرد، چون آدم سبب طرد وی از رحمت شد؛ الله متعال در بیان دلیل مهلت خواستن ابلیس می‌فرماید: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^(۸۲) (ابلیس) گفت: به سبب آن که گمراهم نمودی، برای (فریفتن) آنان، در راه راست تو (به کمین آدم و فرزندان) می‌نشینم. راه راست همان اسلام است که انسان را به بهشت و رضایت الله متعال می‌رساند. ﴿ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ^۲ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ

۱- ابن عباس و حسن می‌گویند: اولین کسی که قیاس نمود، شیطان بود که در قیاس خود اشتباه کرد؛ بنابراین کسی که دین را با رای و نظر خود قیاس کند، الله متعال او را مقرون به ابلیس می‌گرداند. علما می‌گویند: از ویژگی‌های گل، سکون و آرامش و وقار و درنگ است و به همین دلیل آدم توبه نمود؛ و از ویژگی‌های آتش سبکی و شعله کشیدن است و به همین دلیل ابلیس توبه نکرد.

۲- یعنی: آنان را از حق باز می‌دارم و مشتاق دنیا نموده و در مورد آخرت دچار تردید می‌کنم؛ و این نهایت ضلالت و گمراهی است. و برخی گفته‌اند: مراد از «من بین ایدیهم» از طریق دنیای‌شان و «من خلفهم» از طریق آخرت‌شان «وعن ایمانهم» از طریق نیکی‌های‌شان «وعن شمانهم» از طریق گناهان‌شان به سراغ‌شان می‌روم.

أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ﴿۱۰﴾ و آن‌گاه از جلو و پشت سرشان و از راست و چپ‌شان به سراغ‌شان می‌روم؛ آن‌ها را احاطه می‌کنم و از رفتن در راه راست اسلام باز می‌دارم تا نجات نیابند و هلاک گردند؛ چنانکه خود با نافرمانی هلاک گردید. ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ و بیشتر اولاد آدم را که به سبب او گمراهم کردی، سپاس‌گزار نخواهی یافت؛ چنانکه به تو ایمان بیاورند و فرمانبرداری شوند و چنین شکر و سپاس‌گذاری کنند. الله متعال دوباره امر به طرد ابلیس ملعون نموده و می‌فرماید: ﴿أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا﴾ درحالی‌که خوار و زبون گشته و از رحمت الله رانده شده‌ای، از آنجا (بهشت) بیرون شو؛ ﴿لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (سوگند به عزتم که) قطعاً جهنم را از تو و هر کدام‌شان که از تو پیروی کند، پر می‌کنم.

رهنمود آیات:

- ۱- کبر و غرور برای انسان، بسیار خطرناک است.
 - ۲- قیاس^۱ نادرست، بسیار زیان‌بار است.
 - ۳- ابلیس و فرزندانش، دشمن انسان هستند و راه نجات از او، ذکر و سپاس‌گزاری از الله متعال است.
 - ۴- شکر به معنای ایمان داشتن به الله و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش می‌باشد.
- ﴿وَيَتَّكِدُمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا

۱- قیاس از کتاب و سنت و اجماع علمای امت، امری مشروع و محمود است چون درواقع تمسک به کتاب و سنت و اجماع امت می‌باشد؛ بلکه قیاسی مذموم و حرام است که قیاس بر هیچیک از این سه اصل اساسی قرآن و سنت و اجماع امت نباشد؛ و این علی بن ابی طالب است که وقتی ابوبکر به او می‌گوید: بیعتت را پس بگیر؛ علی می‌گوید: به الله سوگند بیعت‌مان را پس نمی‌گیریم و بر تو نمی‌شوریم؛ رسول خدا تو را برای دنیای ما انتخاب نمود آیا از تو برای دین‌مان راضی نباشیم؛ و به این ترتیب امامت را بر نماز برای الله قیاس نمود؛ و ابوبکر خود زکات را بر نماز قیاس نمود.

مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ ﴿۳۰﴾ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّی لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِیْنَ ﴿۳۱﴾
 فَدَلَّهُمَا بِعُرْوَةٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَیْهِمَا
 مِن وَرَقٍ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ
 الشَّیْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ ﴿۳۲﴾ [الأعراف: ۱۹-۲۲].

شرح کلمات:

﴿وَزَوْجُكَ﴾: همسرش حواء که الله متعال او را از پهلوی چپ آدم ﷺ آفرید.

﴿الْجَنَّةِ﴾: بهشت و دار السلام که رسول الله ﷺ در شب معراج وارد آن شد.

﴿مِنَ الظَّالِمِیْنَ﴾: از جمله کسانی که به خود ستم کردند.

﴿فَوَسْوَسَ﴾: وسوسه^۱: صدای پنهانی؛ وسوسه‌ی شیطان به این صورت است که مفاهیم نادرست و زیان‌باری را به انسان القا می‌کند تا انسان، به آن مفاهیم معتقد شود یا آن‌ها را انجام دهد و یا بر زبان آورد.

﴿لِیُبْدِیَ لَهُمَا مَا وُورِیَ﴾: تا آن‌چه از شرمگاه‌شان پوشانده بودند، آشکار شود.

﴿وَقَاسَمَهُمَا﴾: برای هر دوی آن‌ها سوگند یاد کرد.

﴿فَدَلَّلَهُمَا بِعُرْوَةٍ﴾: رفته رفته به آنان نزدیک شده و فریفت تا از آن درخت بخورند.

﴿وَطَفِقَا یَخْصِفَانِ﴾: آن‌ها شروع به پوشاندن عورت‌های خود با برگ‌های بهشت کردند.

معنای آیات:

الله متعال پس از اخراج ابلیس، به آدم ﷺ فرمود: ﴿وَيَعَادِمُ أُسْكُنُ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ ای آدم! با همسرت (حواء) در بهشت سکونت کن و هر چه از نعمت‌های بهشتی می‌خواهید، بخورید؛ ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ اما به این درخت (مشخص) نزدیک نشوید؛ و از آن نخورید؛ که اگر بخورید، ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِیْنَ﴾ پس جزو ستمگران می‌شوید؛ و آن‌گاه سزاوار مجازات هستید. ابلیس این

۱- همچنین «الوسواس» یکی از اسامی شیطان است چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ [الناس: ۴] «از شر شیطان و وسوسه‌گر که [به هنگام ذکر الله،] پنهان می‌گردد».

فرصت را غنیمت شمرد؛ ﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا﴾ پس آن دو را وسوسه کرد^۱ تا شرمگاه‌های‌شان را که از آنان پنهان بود، آشکار سازد. وی گفت: ﴿مَا نَهَلْكُمْ رَبُّكُمْ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ پروردگارتان شما را تنها به این خاطر از این درخت بازداشت که (اگر از میوه‌اش بخورید) فرشته می‌شوید یا جاودانه می‌گردید. ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ و برای‌شان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم؛ و نه دشمن‌تان^۲. ﴿فَدَلَّلَهُمَا بِعُرْوِهِ﴾ و به این ترتیب آنان را با فریب داده و (از مقام‌شان) پایین آورد تا اینکه از آن خوردند. ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا﴾ و چون از (میوه‌ی) درخت خوردند، شرمگاه‌های‌شان نمایان شد و نوری که آن‌ها را پوشانده بود، از پیرامون‌شان رفت^۳. ﴿وَوَظْفَقَا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ و شروع به پوشیدن خود با برگ‌های بهشت کردند تا عورت‌های خود را بپوشانند؛ در این هنگام، ﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ «و پروردگارشان [اینچنین] به آن‌ها ندا داد: آیا شما را از [خوردن میوه] آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که بی‌تردید، شیطان دشمن آشکار شماست؟» پس چرا نصیحت دشمن‌تان را پذیرفتید؟

۱- مفسران در گذشته در مورد کیفیت گفتگوی ابلیس با آدم و همسرش احتمالات مختلفی را ذکر نموده‌اند؛ چون ابلیس بیرون از بهشت بوده و آدم و همسرش در بهشت؛ و با اینکه از هم دور بودند، اما ابلیس آن‌ها را وسوسه کرد و در نتیجه از آن درخت مشخصی خوردند که الله متعال به خوردن از آن اجازه نداده بود؛ اما اختراعات جدید در این عصر و زمان کیفیت ارتباط مذکور را بیان می‌کنند. و بر این اساس وسوسه می‌تواند شباهت بسیاری به فرستنده‌های بی‌سیم داشته باشد.

۲- قتاده می‌گوید: برای آن‌ها سوگند یاد کرد که او پیش از آنان خلق شده و دانتر از آنان است؛ و سوگند یاد کرد که خیرخواه آنان می‌باشد، بنابراین فریبش را خوردند.

۳- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نوری که لباس آنان بود، تبدیل به ناخن‌های دست و پای‌شان شد. والله اعلم

رهنمود آیات:

- ۱- سلاح ابلیس برای مبارزه با انسان، وسوسه و زیبا جلوه‌دادن کارهای زشت است و نه چیز دیگری.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که ابلیس، دشمن انسان است.
- ۳- نهی از چیزی، بیانگر تحریم آن است؛ مگر این که قید یا قرینه‌ای برای مکروه دانستن آن یافت شود.
- ۴- پوشاندن شرمگاه، بر زن و مرد واجب است.
- ۵- سوگند خوردن به الله متعال جایز است؛ البته فقط باید سوگند راست و درست یاد نمود و نه سوگند دروغ و فریبکارانه.

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^{۴۳}
 قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۴۴﴾
 قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿۴۵﴾ [الأعراف: ۲۳-۲۵].

شرح کلمات:

﴿ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾: با خوردن از میوه‌ی آن درخت، به خود ستم کردیم.
 ﴿الْخَاسِرِينَ﴾: کسانی که از ورود به بهشت و زندگی در آن محروم می‌شوند.
 ﴿مُسْتَقَرٌّ﴾: قرارگاه و جایگاه اقامت و سکونت.
 ﴿مَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾: برای بهره‌برداری و استفاده تا زمان مشخص که رسیدن اجل‌های‌تان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد آدم عليه السلام است؛ وقتی آدم عليه السلام و همسرش حواء از میوه‌ی درخت ممنوعه خوردند و برای پوشاندن شرمگاه‌شان، از برگ‌های درختان بهشت استفاده کردند و پروردگارش آنان را مورد عتاب و سرزنش قرار داد، توبه‌ی خویش را چنین اظهار نمودند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ای پروردگاران! (با خوردن از آن درخت،) به خودمان ستم کردیم و اگر (این اشتباه) ما را نبخشی و به ما رحم نکنی، مسلماً جزو زیان‌کاران خواهیم بود که هلاک می‌شوند. پس توبه کردند و الله نیز توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت؛ و به آنان گفت:

به زمین فرود آید چون بهشت در آسمان بعد از ارتکاب معصیت جایی برای آنان نبود؛ و به این ترتیب آدم و حواء عَلَيْهِمَا السَّلَام با خوردن از درخت و ابلیس با سرکشی از فرمان الله مبنی بر سجده برای آدم، جایی در بهشت نداشتند؛ پس الله تعالی به آنها فرمود: ﴿أَهْبِطُوا﴾ (به سوی زمین) پایین بروید؛ ﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود؛ آدم و فرزندانش با ابلیس و فرزندانش؛ ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ و زمین، تا مدتی مشخص قرارگاه و (محل) بهره‌برداری شما خواهد بود تا اینکه اجل‌های به پایان رسد. ﴿فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾ در زمین زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته می‌شوید (برای حسابرسی و دریافت جزا و پاداش بر مبنای کسب خیر و شری که در دنیا داشتید).

رهنمود آیات:

- ۱- ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا..﴾ سخن آدم و حواء بود که الله متعال آن را به آدم القا نمود تا با آنها به همراه همسرش توبه کنند.
- ۲- شرط توبه، اعتراف به گناه است و توبه، درخواست آمرزش و بخشش می‌باشد.
- ۳- گناه و اشتباه بود که سبب دورافتادن ابلیس از درگاه الهی و اخراج آدم عَلَيْهِ السَّلَام از بهشت شد.
- ۴- انسان فقط در زمین، توان زندگی دارد و بعد از مرگ فقط در زمین دفن می‌شود؛ زیرا: ﴿فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾.

﴿يَبْنِيٰ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ ﴿٦٦﴾ يَبْنِيٰ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ

۱- ابن کثیر می‌گوید: اگر در تعیین اماکنی که آدم و حواء و ابلیس در آنها فرود آمدند، فایده‌ای متوجه دین یا دنیای مکلفین می‌بود، حتما الله متعال آنها را ذکر می‌کرد.

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ [الأعراف: ٢٦-٢٨].

شرح کلمات:

﴿وَرِيثًا﴾^۱: لباس زیبا که در مجالس می پوشند.

﴿يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ﴾: عورت‌های تان را می پوشاند.

﴿لِبَاسِ التَّقْوَى﴾: لباس تقوا برای حفظ شرمگاه و جسم و عقل و اخلاق بهتر

است.

﴿مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾: از نشانه‌های قدرت الله متعال.

﴿لَا يَفْتِنَنَّكُمْ﴾: شما را از فرمانبرداری الله که موجب رضای او و همجواری با او

در ملکوت اعلی است، رویگردان و منصرف نکند.

﴿أَبْوَيْكُمْ﴾: پدر و مادرتان آدم و حواء.

﴿قَبِيلُهُ﴾: سربازانش از میان جن.

﴿فَحِشَّةٌ﴾: کار بسیار زشت؛ مانند طواف کعبه در حالت عریان.

معنای آیات:

الله متعال نعمت‌هایش را برای مشرکان قریش یادآور می‌شود تا به یادآورند و پند پذیرند و آن‌گاه با ترک شرک و نافرمانی ایمان بیاورند؛ پس چنین خطاب می‌نماید:

﴿يَبْنَیْءَ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيثًا﴾ ای فرزندان آدم!

لباسی برای تان فرو فرستادیم که شرمگاه‌های تان را می پوشاند و نیز لباسی که مایه‌ی زینت شماس است و آن را در اعیاد و مناسبت‌های تان می پوشید^۲؛ سپس الله متعال خبر

۱- «الریث» برای پرندۀ پر اوست که جسمش را می پوشاند؛ و برای انسان لباس او می باشد؛ و جمع آن «ریاش» است که عبارت است از لباس فاخر.

۲- توضیح نازل شدن لباس از آسمان توجیهاًت مختلفی دارد:

- ابتدا آدم علیه السلام عورت خود را با برگ انجیر از درختان بهشت پوشاند.

- آدم پوشیده به زمین فرود آمد و این پوشش را فرزندانش از او به ارث بردند.

- آبی که گیاهان در اثر آن می رویند و لباس از آن‌ها تهیه می شود مثل پنبه، از آسمان نازل شده است و حتی حیواناتی که پشم و کرک دارند، حیات آنان متوقف به آب آسمان است.

می دهد که ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ و لباس تقوا بهتر (از هر لباس دیگر) است؛ زیرا شخص باتقوا، پایبند دستورات الله و فرستاده اش می باشد؛ و الله و فرستاده اش، او را به پوشاندن شرمگاه، دوری از کارهای ناشایست، حفظ کرامت، حیا، پاکدامنی، خوش رفتاری، پاکی جسم و لباس امر می کنند؛ و چه لباسی بهتر از این. ﴿ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ﴾ این از نشانه های (قدرت) الله است که موجب ایمان و اطاعت از او می باشند. ﴿لَعَلَّهُمْ يَدَّكَّرُونَ﴾ باشد که پند بگیرند؛ و با ایمان و فرمانبرداری، شکرگزار الله باشند.

الله متعال بازهم چنین ندا می دهد: ﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ تَهُمَا﴾ ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را فریب دهد؛ چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباس شان را از تن شان در آورد تا شرمگاه های شان را برای شان نمایان سازد^۱. و به این ترتیب الله متعال به فرزندان آدم در مورد فریب شیطان هشدار می دهد و برای آنان یادآور می شود که شیطان با پدر و مادرشان چه کرد و چگونه باعث شد لباس شان از تن شان در آمده و عورت های شان نمایان گردد و سبب اخراج آنان از بهشت شود؛ و در ادامه به شدت خطر دشمن شان اشاره می کند که: ﴿إِنَّهُ يَرَبُّكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ شیطان و دار و دسته اش شما را به گونه ای می بیند که شما آنان را نمی بینید. سپس الله متعال خبر می دهد که: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ما شیطان ها را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند. و این بر حسب قانون الله متعال در آفرینش است؛ شیاطین، نماد بدی و ناپاکی هستند؛ کسانی هم که ایمان نمی آورند، قلب شان به دلیل خالی بودن از نور ایمان، تاریک است؛

۱- این ایه دلیل بر حرص شیطان نسبت به این مساله است که انسان عورت خود را نمایان کند؛ چون این کار باعث ایجاد فسق و فجوری می شود که شیطان مشتاق گرفتار شدن انسان به آن می باشد.

۲- تقریباً این یک سنت و قانون در میان بشر است که هرگاه در میان امتی، زنان شان آراسته شوند و محاسبت خود را نمایان نموده و عورت های شان را آشکار کنند، طولی نمی کشد که هلاکت و نابودی در قالب از بین رفتن ملک و پادشاهی و قدرت شان دامنگیرشان می شود.

در نتیجه آماده‌ی پذیرش رابطه با شیاطین و دریافت وسوسه‌های‌شان شامل انواع مفساد و بدی‌ها مانند شرک و بدکاری است؛ دوستی شیاطین و کافران، این‌گونه است. و دلیل و برهان این دوستی در بین آنان این است که: ﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ چون کار زشتی انجام دهند، (چنین دلیل می‌آورند و) می‌گویند: پدرانمان را بر این کار یافته‌ایم و الله، ما را به انجام آن دستور داده است. اما دلیل‌شان درست نیست؛ زیرا کار پدران‌شان، دینی و شرعی نبوده است. دیگر این‌که، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ الله به کار زشت فرمان نمی‌دهد؛ بلکه کسی چنین فرمان می‌دهد که خودش مرتکب کار زشت می‌شود که شیاطین و دوستان‌شان هستند. سپس الله متعال آن‌ها را سرزنش می‌فرماید: ﴿أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ آیا چیزی را به الله نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟

رهنمود آیات:

- ۱- یادآوری نعمت‌های الله متعال که منجر به شکرگزاری او می‌شود؛ و شکرگزاری از او، با ایمان و تقواست^۱.
- ۲- برحذر بودن از شیطان و فریب‌های او؛ به‌خصوص که او انسان را می‌بیند و انسان، او را نمی‌بیند.
- ۳- قلب‌های کافران، گناه‌کار است و به این خاطر، شیاطین و کافران پیوند دوستی دارند.
- ۴- فحشا و امور حرام زشت و قبیح هستند.
- ۵- استدلال به کار مردم، دلیل نادرستی است و حجت فقط دحی الهی است و نه هیچ چیز دیگری.
- ۶- الله متعال پاک و مبرا از رضایت به انجام کارهای زشت و فحشا است، چه رسد به این‌که به انجامش دستور داده باشد.

۱- با ایمان و تقواست که دوستی پروردگار متعال حاصل می‌گردد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳] «آگاه باشید! دوستان الله نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌شوند. [همان] کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند».

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾﴾ يَبْنِي عَادَمَ خُدُوًا زَيِّنَتْكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾﴾ [الأعراف: ٢٩-٣١].

شرح کلمات:

﴿الْقِسْطِ﴾^۱: عدالت در گفتار و کردار و حکم.

﴿وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ﴾: عبادت را برای الله خالص گردانید و به خانه‌اش روی نمایید.

﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾: آن گونه که شما را برای بار نخست آفرید، پس از مرگ نزدش باز می گردید.

﴿أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: دوستانی جز الله که به آنها محبت می ورزند و یاری می رسانند و فرمانبردارشان هستند.

﴿زَيِّنَتْكُمْ﴾: هنگام ورود به مسجد، لباس تان را بیوشید.

﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾: در خورد و نوش و در هر چیزی، زیاده روی نکنید و از حد، تجاوز ننمایید.

معنای آیات:

این آیات نیز به بیان اشتباهات مشرکان قریش می پردازد؛ پیشتر ادعا داشتند که ارتکاب شان به فحشا، به خاطر پیروی از پدران شان است و الله متعال آنها را به این کارها امر نموده است؛ اما الله متعال این ادعا ناروای شان را تکذیب نمود. و اکنون به فرستاده اش می فرماید: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ بگو: پروردگارم مرا به عدالت فرمان داده است؛ یعنی به ایمان به الله و فرستاده اش و عبادت ذات یگانه ی الله؛ و عدالت این نیست که به الله شرک بورزید، مرتکب فحشا شوید، به الله متعال دروغ نسبت

۱- «القسط» عدالت است و عدالت در وسط شرک و الحاد قرار دارد؛ و بر این اساس است که ابن عباس می گوید: «القسط» لا اله الا الله است به این معنا که فقط الله عبادت می شود.

دهید و هرچه را خواستید، با نام الله متعال، حلال و حرام کنید. و به من فرمان داده ﴿أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ هنگام هر نماز به سوی بیت الحرام روی نمایید ﴿وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ و با اخلاص در دین و عبادت، او را بخوانید و کسی را به همراه او نخوانید ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (در آخرت به سویش) باز می گردید. و به این ترتیب سرای آخرت را برای آنان یادآوری می کند چون کسی که به آخرت و پاداش و مجازاتش ایمان داشته باشد، ممکن است در طول زندگی عدالت را رعایت نماید. در ادامه الله متعال عدالت و حکمت و مظاهر قدرتش را بیان می کند؛ اینکه او پدید آورنده و بازگرداننده و هدایتگر و گمراه کننده می باشد؛ پادشاهای مطلق از آن اوست و حکمرانی و قضاوت فقط برای او؛ با این حساب چگونه می تواند بت ها و نمادها با او یکسان باشند؟ ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ گروهی را بندگانش را هدایت نموده و هدایت می شوند و برخی دیگر را گمراه نموده و گمراه می شوند و این به سبب روی گردانی آنان از عدایت و دوستی با گمراهان است؛ ﴿إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ زیرا آنان، به جز الله شیطان ها را به دوستی گرفتند و به همین دلیل بسیار گمراه شده اند و آن قدر در گمراهی و تاریکی فرو رفته اند که ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ خود را هدایت یافته می پندارند.

و اینکه الله متعال می فرماید: ﴿يَبْنَیْ عَادَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ یعنی ای فرزندان آدم! (هنگام هر نماز و) در هر مسجدی زیورتان (یعنی لباس های تان) را بپوشید و عریان، کعبه را طواف نکنید و نماز نخوانید؛ همانند مشرکان که به سبب دوستی با شیاطین، در رفتار و گفتار و اعتقاد، مرتکب فحشا می شدند. ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾^۱ و (از آنچه الله متعال حلا نموده) بخورید و بیاشامید و (با قانون تراشی و

۱- این آیه یکی از اصول درمان است؛ چراکه به خوردن و نوشیدنی امر می کند که ادامه ی زندگی وابسته به آن است؛ و در مقابل اسراف در آن ها را حرام می شمارد؛ اسرافی که خود سبب بسیاری از بیماری هاست؛ چنانکه رسول الله فرمودند: «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، يُحْسِبُ ابْنُ آدَمَ أَكْلَاتٍ يُقْمَنَ صَلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ، فَتَلَّتْ لَطْعَامِهِ، وَتَلَّتْ لِشْرَابِهِ، وَتَلَّتْ لِتَنْفَسِهِ»؛ «انسان ظرفی بدتر از شکمش را پُر نمی کند؛ برای آدمی چند لقمه که او را سر پا نگه دارد، کافی ست و اگر - به

حلال و حرام کردن بدون فرمان الله، تجاوز نکنید؛ بلکه عدالت را پیشه نمایید ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ که الله، اسراف‌کنندگان و تجاوزکاران را دوست ندارد. پس محبت او را با عدالت جلب کنید و با فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش، خشم او را از خود دور سازید.

رهنمود آیات:

- ۱- عدالت در گفتار و در حکم، واجب است.
- ۲- نماز و دعا باید همراه اخلاص برای الله متعال باشد.
- ۳- اثبات تقدیر.
- ۴- پوشاندن عورت در نماز واجب است.
- ۵- تجاوز و زیاده‌روی در خورد و نوش و در هر چیزی حرام است.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^{۳۲} قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ۖ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^{۳۳} وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ^{۳۴} ﴿[الأعراف: ۳۲-۳۴].

خوردن غذای بیشتر - ناچار باشد، پس یک سوم شکمش را برای غذا، یک سوم آن را برای آب و یک سوم را برای تنفس خود قرار دهد». ترمذی (۲۳۸۰) شاهد دیگر در این زمینه آن است که هارون الرشید طبیبی نصرانی داشت که به علی بن حسین گفت: در کتاب شما چیزی در مورد طب نیست درحالی که علم دو نوع است: علم ادیان و علم ابدان؛ بنابراین علی به او گفت: الله متعال تمام موارد مربوط به طب را در نصف آیه‌ای از کتاب‌مان جمع کرده است؛ طبیب نصرانی گفت: کدام نصف آیه است؟ گفت: اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾.

از سمره بن جندب روایت است که جویای حال پسرش شد که گفتند: دیشب از پرخوری بیمار شد. پس گفت: اگر در اثر آن بمیرد، بر او نماز نمی‌خوانم. علما در مورد اسراف گفته‌اند: خوردن بعد از سیری است؛ و لقمان به پسرش گفت: پسر، بیش از سیری نخور؛ پس از سیری اگر غذا را برای سگ بگذاری تا بخورد بهتر از این است که خود از آن بخوری.

شرح کلمات:

﴿مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ﴾: چه کسی زینت الهی را حرام کرده است؟ و زینت چیزی سبب آراستگی است که می‌تواند لباس و هر چیز دیگری باشد.

﴿وَالطَّيِّبَاتِ﴾: جمع «طیب» خوراکی‌های پاک و حلال.

﴿خَالِصَةً﴾: خالص و بدون این‌که در آن سهمی برای کافران باشد؛ زیرا آنان در دوزخ هستند.

﴿الْفَوَاحِشِ﴾: جمع فاحشه؛ در این جا یعنی زنا و لواط.

﴿وَالْأَلِئَمِ﴾: هر چیز و هر کار زیان‌بار و ناپسند.

﴿وَالْبَغْيِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾: ستم ناحق؛ و نه قصاص و مقابله به مثل.

﴿وَأَنْ تَشْرِكُوا﴾: و این‌که شرک بورزید و کسی را در عبادت الله متعال شریک گردانید.

﴿سُلْطَنًا﴾: دلیلی که به وسیله‌ی آن حق مورد اختلاف اثبات گردد.

﴿أَجَلٌ﴾: زمان پایان یافتن.

معنای آیات:

زمانی که مشرکان طواف کعبه با لباس را حرام دانستند و با این ادعا خانه را عریان طواف نمودند که طواف کردن با لباس نافرمانی و سرکشی از الله متعال است؛ پس الله متعال با یک پرسش، این ادعای مشرکان را نادرست شمرده و به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ^۲ مِنَ الرِّزْقِ﴾ بگو: چه کسی زینت الهی (و پوشیدنی‌هایی) را که الله برای بندگانش بیرون آورده و خوراکی‌های حلال و پاک را حرام کرده است؟ مانند سوائب که آن‌ها را حرام نمودید.

۱- «الزينة» در اینجا به معنای لباس نیکوست؛ جز مواردی که حرام هستند مانند طلا و ابریشم برای مردان؛ همچنین لفظ زینت بر مطلق لباس اطلاق می‌شود هرچند نیکو نباشد.

۲- «الطيبات» اسمی عام برای آنچه پاک است چه درآمد باشد یا غذایی؛ و رسول الله گوشت و عسل و شیرینی و هندوانه و خرما خورده است؛ و تنها چیزی مکروه است که در آن زیاده‌روی باشد و در خرید آن تکلف بوده و تعدد مد نظر باشد. و عمر طیبات را مذموم ندانسته بلکه زیاده‌روی در آن‌ها را مذموم شمرده است؛ و معتقد بود که نباید طیبات را جمع نمود و به یک نوع اکتفا کرد.

و استفهام در اینجا انکاری است. منظور «بیرون آوردن از زمین» است؛ زیرا گیاهانی مانند پنبه و کتان و نیز سنگ‌هایی مانند آهن، همه از زمین بیرون می‌آید و برای ساخت لباس و زره، استفاده می‌شود. ﴿قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ بگو: (در اصل) این‌ها در زندگی دنیا از آن مؤمنان است؛ زیرا مؤمنان دانا هستند و کار و تولید و ساخت را به نیکویی انجام می‌دهند؛ و کافران به‌خاطر نادانی و عدم بصیرت‌شان، از آن‌ها پیروی کرده‌اند. ﴿خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲ و (برخورداری از نعمت‌ها)، در روز قیامت ویژه‌ی آنان می‌باشد؛ و کافران در این زمینه شراکتی با آنان ندارند؛ زیرا در دوزخ به سر می‌برند. ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ آیات را این‌چنین برای کسانی که می‌دانند، شرح می‌دهیم؛ اما افراد نادان و گمراه، هیچ سود و بهره‌ای نمی‌برند؛ زیرا در تاریکی کفر، شرک، شهوات و شبهات پنهان مانده‌اند.

آیه ۳۳، بزرگ‌ترین گناهان و کارهای حرام را بیان می‌کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ بگو: پروردگارم، کارهای زشت - چه آشکار و چه پنهانش - را حرام نمود. ﴿وَالْأَيْمَانَ﴾ و گناه را حرام نمود؛ که به معنای ترک واجب و ارتکاب حرام می‌باشد؛ ﴿وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ و تجاوز ناحق را حرام نمود؛ یعنی ستم کردن و تجاوز به حقوق مردم، گرفتن مال‌شان و ضربه زدن بر جان‌شان؛ ﴿وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَنًا﴾ و نیز اینکه چیزی را با الله شریک سازید که دلیلی بر درستی آن نازل نکرده است؛ ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و اینکه چیزی را به الله نسبت دهید که نمی‌دانید. مانند حرام دانستن چیزی که حرام نفرموده و حلال کردن چیزی که حلال ننموده است.

۱- این آیه دلیل بر آراستگی با بهترین لباس به ویژه در اعیاد و جمع‌ها و دیدار برادران و استقبال از مهمانان می‌باشد؛ و پوشیدن مرقعات و لباس‌های کهنه سنت نیست؛ و اینکه الله متعال می‌فرماید: «وَلِبَاسُ الْقَوَّي» هرگز به معنای لباس خشن و مرقعات نیست؛ بلکه مراد از آن رعایت تقوای الهی با انجام اوامر و ترک نواهی او می‌باشد که پیش‌تر معنای آن در حدیث صحیح وارد شد: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»: «همانا الله زیباست و زیبایی را دوست دارد». مسلم (۹۱).

۲- یعنی در دنیا برای آنان ثابت و در روز قیامت خاص و ویژه‌ی آن‌هاست.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ هر امت (و هر نسلی) اجل و زمان مشخصی دارد که با فرارسیدن آن از بین می‌رود ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ و چون اجل‌شان فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر می‌کنند و نه لحظه‌ای پیش می‌افتند. هلاکت و نابودی افراد و اقوام و گروه‌ها، به‌خاطر انحراف از مسیر درست زندگی است؛ و ارتکاب انسان به گناه و فحشا و آن‌گاه هلاکتش، همانند این است که فردی، زهری بخورد یا خودش را از ارتفاعی پرتاب کند یا خود را آتش بزند. گناهان بزرگ نیز چنین‌اند. پس تا زمانی که گناهکاران و مجرمان توبه نکنند و به راهی که الله معین نموده، بازنگردند و اصلاح نشوند، قطعاً هلاک و مجازات می‌شوند. راه زندگی، ایمان به الله و عبادت ذات یگانه‌اش و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش می‌باشد.

رهنمود آیات:

۱- ابراز ناخرسندی و انکار شدید کار کسی که حلال الله را حرام می‌کند، مانند برخی از متشددان^۱.

۲- خورد و نوش لذیذ و پوشش‌های زیبا، شایسته‌ی مؤمنان است؛ زیرا درستکارند و برای تولید و استفاده از این‌ها، بسیار تلاش می‌کنند. برخلاف افراد ناآگاه که تلاش و تکاپویی ندارند. برخی می‌گویند: عکس این قضیه ثابت است چنانکه کافران در اروپا و امریکا نسبت به مسلمانان، از پیشرفت بیشتری برخوردارند و بهره‌ی بیشتری می‌برند؟ پاسخ این است که: مومنان از علم و عمل دست کشیده و از تولید و اختراع عقب‌نمانند مگر با ترویج فساد سیستماتیک دشمنان‌شان که عقل و عقاید آنان را هدف قرار دادند؛ و به این ترتیب آنان را فریب داده و چنان فریفته نمودند که از کار و تلاش بازماندند. و دلیل این مدعا آن است که وقتی مؤمنان از ایمان کاملی برخوردار بودند، پیشرفته‌ترین مردم و بهترین فرهنگ و تمدن و قدرت و تولید را داشتند؛ در آیه چنین تصریح شد:

۱- ترمذی روایت نموده که رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أُمَّةً نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ». «همانا الله دوست دارد اثر نعمت خود را بر بنده اش ببیند». ترمذی (۲۸۱۹) و بخاری از ابن عباس روایت نموده که می‌گوید: هرچه می‌خواهی بخور و هرچه می‌خواهی ببوش؛ اما دو خصلت تو را به گناه نیندازد: اسراف و تکبر. بخاری (باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ [الأعراف: ۳۲]).

﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای گروهی که می‌دانند؛ پس اگر ناآگاهی و بی‌خردی، جای علم را بگیرد، علم و تولید و اختراع و فرهنگی در کار نخواهد بود.

۳- اشاره به ریشه‌های مفسد و فحشا در آیهی ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

۴- مفسد و کارهای نادرست مذکور در آیه، به طرزی دیگر بیان شده است؛ این‌گونه که آخرین گناه مذکور (نسبت دروغ به الله)، بدترین‌شان است و نخستین گناه، سبک‌ترین است.

۵- امتی که به‌طور کامل و یا بیشتر مردمش دچار فساد و بیماری گردند، هلاک و نابود می‌شود مانند بدنی که بیماری در همه‌ی آن سرایت کرده است.

﴿يَبْنَىءَ آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ آتَقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [الأعراف: ۳۵-۳۶].

شرح کلمات:

﴿إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ﴾: اگر که نزدتان بیایند؛ إما = إن (اگر) + ما (برای تأکید)

﴿يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾: آیاتم را برای‌تان بازگو می‌نمایند و احکام و قوانین و مژده و هشدار موجود در آن‌ها را بیان می‌کنند.

﴿فَمَنْ آتَقَىٰ وَأَصْلَحَ﴾: کسی که از شرک پرهیز کند و با انجام کارهای درست، در پی اصلاح باشد.

﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾: در دنیا و آخرت، هیچ ترسی بر آنان نیست.

﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: و به‌خاطر کارهای ناتمامی که از خود به جا گذاشتند یا مواردی از امور دنیا که از دست دادند، اندوهگین نمی‌شوند.

معنای دو آیه:

﴿يَبْنَىءَ آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ﴾ ای فرزندان آدم! آن‌گاه که پیامبرانی از جنس خودتان نزدتان بیایند؛ خطاب آیه به تمام انسان‌ها می‌باشد و منظور از «رسل» تمامی فرستادگان الله است؛ البته می‌توان گفت که خطاب آیه فقط به مشرکان مکه می‌باشد و منظور از «رسل» فقط رسول الله محمد ﷺ است که برای احترام و

بزرگداشت، به صورت جمع آمده است؛ الله متعال دلیل آمدن پیامبران را چنین می‌فرماید: ﴿يُقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ مَرَاةِنَ لِأَيَاتِ الْهَى، بندگان را از صفات الله و و آن چه موجب خشنودی و خشم اوست، آگاه می‌سازد؛ ﴿فَمِنَ اتَّقَى﴾ پس کسی که تقوا پیشه سازد و از شرک ورزیدن به الله دوری کند، ﴿وَأَصْلَحَ﴾ و (آن چه را که پیش‌تر خراب کرده و مرتکب شده، با ایمان و عمل صالح) اصلاح نماید؛ بر چنین کسانی، در دو جهان^۱ ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ترس و هراسی نیست و اندوهگین نمی‌شوند؛ ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ اما کسانی که آیات ما را (که پیامبران بازگو نمودند)، دروغ شمارند و تکذیب کنند، ﴿وَأَسْتَكْبَرُوا عَنْهَا﴾ و از (عمل کردن به) آن‌ها سرکشی کنند، از هر خیری دورند، ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ دوزخی‌اند و برای همیشه در آن می‌مانند.

رهنمود دو آیه:

۱- الله متعال با فرستادن پیامبرانش، جای هیچ بهانه و دلیلی برای انسان باقی نگذاشت.

۲- نخستین چیزی که انسان باید از آن پرهیز نماید، شرک است که باید از آن تهی گشت.

۳- اصلاح با انجام کارهایی ممکن می‌شود که الله متعال آن‌ها را سبب پاکی و پاکیزگی روح و جان قرار داده است.

۴- تکذیب و سرکشی، هر دو مانع تقوا و عمل صالح هستند و هرکس آن‌ها را مرتکب شود، وارد دوزخ می‌شود.

﴿فَمَنَ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ أُولَئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَلَيْسَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ

۱- در برزخ و روز قیامت مساله روشن است و اختلافی در این نیست که آنان نه می‌ترسند و نه اندوهگین می‌شوند؛ اما در زندگی دنیا ترس و اندوه آنان را فرامی‌گیرد اما ترس و اندوه‌شان در برابر ترس و اندوه کافران و مشرکان تقریباً قابل ذکر نیست.

أَدْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَبُهُمْ لِأَوْلَهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصَلُّونَا فَتَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾
 وَقَالَتْ أَوْلَهُمْ لِأُخْرَبُهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ [الأعراف: ٣٧-٤٠].

شرح کلمات:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ﴾: چه کسی ستمکارتر است...؟! ظلم و ستم به معنای قرار دادن چیزی در غیر جای خودش می باشد؛ لذا مشرک، ستمکار است؛ زیرا عبادت را که ویژه‌ی الله متعال بوده، به نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌هایی اختصاص داده که شایستگی‌اش را ندارند.

﴿نُصِيبُهُمْ﴾: هر آن چه در لوح محفوظ برای‌شان مقدر شده، نصیب‌شان می‌شود.

﴿رُسُلَنَا﴾: فرستادگان مان؛ در این جا یعنی فرشته‌ی مرگ و همراهانش.

﴿قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾: از ما پنهان شدند و آن‌ها را ندیدیم.

﴿فِي أُمَمٍ﴾: در میان تمامی امت‌ها.

﴿آدَارُكُوا﴾: به همدیگر رسیدند.

﴿أُخْرَبُهُمْ لِأَوْلَهُمْ﴾: پیروان، به پیشوایان که سران گمراهی بودند.

﴿تَكْسِبُونَ﴾: ستم و بدکاری و فسادی که مرتکب شدید.

﴿يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾: تا این که شتر وارد سوراخ سوزن شود.

﴿الْمُجْرِمِينَ﴾: کسانی که با شرک و نافرمانی به خود بد کردند.

﴿مِهَادٌ﴾: بستری از آتش.

﴿غَوَاشٍ﴾: پوششی از آتش.

معنای آیات:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ کیست ستمکارتر (و گمراه‌تر و نادان‌تر) از کسی که بر الله دروغ بزند؛ و بگوید: الله فرزند دارد و ما را به فحشا فرمان داده است؛ و چیزهایی را حلال و حرام می‌کند که الله به آن فرمان نداده است؛ ﴿أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ یا آیاتش را تکذیب می‌کند؛ آیاتی را که فرستادگان الله آورده‌اند، دروغ می‌شمرد و با آن‌ها ستیز می‌کند. الله متعال در مورد این افترازنندگان تکذیب‌کننده می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ﴾ آنچه (از خوب و بد و سعادت و شقاوت) برای این (دروغگویان سرکش، در لوح محفوظ) مقرر شده است، به آنان می‌رسد؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ﴾ و چون فرستادگان مان (اعم از فرشته‌ی مرگ و همراهانش)، برای گرفتن جان‌شان می‌آیند، ﴿قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ «می‌گویند: آن‌هایی که به جای الله [به یاری و دعا] می‌خواندید [و به این ترتیب عبادت‌شان می‌کردید] کجا هستند؟» در پاسخ می‌گویند: ﴿ضَلُّوا عَنَّا﴾ از (دید) ما ناپدید شدند و آن‌ها را نمی‌بینیم؛ ﴿وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ و به زیان خود اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند. در روز قیامت الله متعال به آن‌ها فرمان می‌دهد: ﴿ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ﴾ با امت‌هایی از جن‌ها و انسان‌هایی که پیش از شما بوده‌اند، وارد دوزخ شوید. ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعْنَتْ أُخْتَهَا﴾ هرگاه گروهی وارد دوزخ شوند، گروه همانند خویش را نفرین می‌کنند؛ چنین مشرکان یکدیگر را لعنت می‌فرستند و یهود و نصارا یکدیگر را؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا﴾ و چون همگی آنان در دوزخ گرد هم بیایند و به هم برسند، از یکدیگر شکوه کرده و هر کدام‌شان مدعی می‌شوند؛ ﴿قَالَتْ أُخْرَجْتُمْ لِرَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا﴾ پیروان درباره‌ی پیشوایان‌شان می‌گویند: پروردگارا! این‌ها ما را از راه تو گمراه کردند؛ بنابراین تو را عبادت نکردیم. ﴿فَكَاتِبُهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ﴾ پس عذاب‌شان

۱- یعنی در دنیا؛ اما در آخرت دوزخی هستند و در دوزخ جاودان؛ و سعادت با ورود آتش نخواهند داشت.

از آتش را دو چندان بگردان. الله متعال در پاسخ می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ عذاب همه (ی شما) دو چندان است؛ ولی شما نمی‌دانید. چون سرا سرای عذاب است و برای هرکه در آن است چندین برابر می‌شود. در این هنگام، ﴿قَالَتْ أَوْلَهُمْ لِأُخْرَهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ پیشوایان به پیروان‌شان می‌گویند: شما بر ما مزیتی ندارید. اینک به سبب کردارتان، عذاب را بچشید؛ زیرا همانند ما، گمراه و مشرک بودید، به الله افترا بستید و آیات الله را دروغ پنداشتید و از اطاعت او و فرستاده‌اش دوری کردید.

الله متعال در این جا، حکم بزرگی در مورد دو گروه قبلی (پیروان و پیشوایان) صادر می‌فرماید چون هردو ویژگی‌های مشترک داشتند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا﴾ کسانی که آیات‌مان را انکار و از (پذیرش) آن سرکشی کردند، به آن ایمان نیاوردند، کار شایسته انجام ندادند و با شرک و شر و فساد زندگی را به سر بردند، چونی یکی از اینان بمیرد و فرشتگان روحش را به آسمان بالا ببرند، ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾ دروازه‌های آسمان برای‌شان گشوده نمی‌شود؛ و فرجام‌شان دوزخ است. ﴿وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ و آنان وارد بهشت نمی‌گردند مگر آنکه شتر وارد سوراخ سوزن شود؛ و به این ترتیب ورودشان معلق بر اتفاقی محالی است؛ و آنچه معلق به امری محال باشد، محال است؛ لذا امکان ندارد وارد بهشت شوند. ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ و بدکاران را این‌گونه مجازات می‌کنیم؛ کسانی را که با شرک و نافرمانی، به خود بد کردند. الله متعال در توصیف سرانجام‌شان می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾ بستری از دوزخ و پوششی از آتش در پیش دارند؛ ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ و ستمکاران را این‌گونه مجازات می‌کنیم؛ کسانی را که با گناه و سرکشی، نفس خویش را آلوده ساختند و به آن ستم کردند.

۱- «الذوق» به معنای چشیدن، در اینجا برای اهانت استفاده شده است و «باء» در «بما کانوا تکسبون» سببیه است.

رهنمود آیات:

- ۱- بدترین ستم، دروغ بستن به الله و تکذیب قوانین اوست.
- ۲- تأکید بر حقیقت عذاب قبر^۱.
- ۳- دوزخیان یکدیگر را نفرین می‌کنند؛ زیرا هریک سبب گرفتاری دیگری در دوزخ می‌باشد.
- ۴- کسانی که آیات الهی را تکذیب و و از فرمانش سرپیچی کنند، جزای شان محرومیت از ورود به بهشت می‌باشد و سرنوشت مجرمان و ظالمان نیز همین است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا وِإِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَن هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلًا مِنَّا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [الأعراف: ٤٢-٤٣].

شرح کلمات:

- ﴿إِلَّا وُسْعَهَا﴾: مگر به اندازه‌ی توانش در انجام کار.
- ﴿وَنَزَعْنَا﴾: بیرون کشیدیم، خارج کردیم.
- ﴿مِّنْ غَلِيٍّ﴾: کینه و دشمنی.
- ﴿هَدَانَا لِهَذَا﴾: ما را به عمل صالح در دنیا هدایت و راهنمایی نمود که پاداشش بهشت است.
- ﴿بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: به خاطر کارهای خوبی که انجام دادید؛ مانند جهاد، نماز، روزه و صدقه.

۱- ابن کثیر در تفسیرش از ابوداود حدیث طولانی را روایت نموده که بیانگر قبض روح بنده و عروج آن به آسمان و سپس بازگشت به قبر و فتنه‌ی قبر و بیان سرنوشت بنده‌ی صالح که سعادت است و سرنوشت کافر که شقاوت است، می‌باشد.

معنای دو آیه:

پس از اینکه الله متعال جزای تکذیب‌کنندگان و کسانی را ذکر نمود که به ایمان و عمل صالح پشت کرده و از پذیرفتن آن‌ها سرکشی نمودند و جزای‌شان را شقاوت و محرومیت از بهشت بیان داشت، درباره‌ی پاداش مؤمنان و درستکاران می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ و از آنجا که کار شایسته، گاه دشوار است و گاه آسان فرمود: ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و ما به هیچ‌کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌دهیم؛ یعنی عملی را از او می‌خواهیم که در توان اوست؛ آنگاه خبر می‌دهد که: ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان بهشتی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند. و در ادامه به یکی از الطاف خود به مؤمنان اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ﴾ و حسادت و کینه را از سینه‌های‌شان می‌زداییم؛ یعنی باطن آنان را نسبت به هم پاک و پالوده می‌نماید؛ ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ زیر (کاخ‌ها و درختان) آنان (در بهشت) جویبارها روان است. و آنان شاکرانه از نعمت‌های الهی می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا﴾ همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را به عمل صالح هدایت فرمود که این بهشت و نعمت‌هایش پاداش آن است؛ و در ادامه به این حقیقت اعتراف می‌کنند که: ﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۲ و اگر الله هدایت‌مان نمی‌کرد (که این بهشت جزای آن است) به آن دست نیافته و هدایت نمی‌یافتیم. سپس می‌گویند: ﴿لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ بی‌گمان فرستادگان پروردگاران به حق آمدند؛ و گفتارشان حقیقت داشت؛ هم اکنون ما در نعمت‌های بهشت هستیم و

۱- «الغل» کینه‌ی نهفته در دل؛ یعنی کینه‌ای را که در دنیا در دل داشتند، از بین می‌رود؛ و در بهشت با وجود تفاوت درجات، حسادتی نسبت به هم ندارند؛ علی رضی الله عنه می‌گوید: در مورد ما اهل

بدر این آیه نازل شد: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ﴾

۲- نسائی در سنن الکبری (۱۱۳۹۰) از ابوهریره روایت نموده که رسول الله فرمودند: «كُلُّ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي فَيَكُونُ لَهُمْ شُكْرًا، وَكُلُّ أَهْلِ النَّارِ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي، فَيَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً.» «همه‌ی بهشتیان می‌گویند: از باب شکر و سپاس می‌گویند: اگر الله مرا هدایت نمی‌کرد؛ و همه‌ی دوزخیان از باب حسرت می‌گویند: اگر الله مرا هدایت می‌کرد.»

کافران و سرکشان در دوزخ‌اند. پیامبران در خبر از وعد و وعیدد راست گفتند؛ آنگاه از سوی الله که هدایت‌شان نموده است، چنین به آن‌ها ندا می‌رسد: ﴿أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱ این بهشت است که به پاس کردارتان از آن برخوردار شده‌اید؛ پس بر نعمت‌های‌شان چند برابر افزوده شد و سعادت‌شان بیشتر می‌گردد.

رهنمود دو آیه:

- ۱- ایمان و عمل صالح، موجب کرامت در دو جهان و سبب ورود به بهشت هستند.
- ۲- در دین راستین که فرستادگان الله متعال آورده‌اند، سختی و دشواری نیست؛ مگر این که مجازات باشد.
- ۳- در بهشت، هیچ دشمنی و حسادتی نیست.
- ۴- هدایت، یک هدیه از سوی الله می‌باشد که برای به دست‌آوردنش، فقط باید آن‌را از الله بخواهیم.
- ۵- اخبار فرستادگان الله از غیب همه حقیقت دارد.

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الأعراف: ۴۴-۴۷].

۱- مسلم (۲۸۱۶) از رسول خدا روایت نموده که فرمودند: «لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ:» «هیچیک از شما را عملش وارد بهشت نمی‌کند». صحابه گفتند: حتی شما را ای رسول خدا؟ فرمود: «وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِفَضْلِ وَرَحْمَةٍ:» «و نه من را جز اینکه فضل و رحمت الهی شامل حالم شود». بنابراین «باء» در «بما کنتم تعملون» سببیه است؛ و نه «باء» عوض؛ چون اعمال بنده به اندازه‌ی جای یک تازیانه در بهشت هم نیستند؛ اما ثمره‌ی عمل فضل الله متعال و رحمت اوست.

شرح کلمات:

﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ﴾: ندادهنده‌ای در میان‌شان بانگ سر می‌دهد: نفرین الله بر ستمکاران باد.

﴿لَعْنَةُ اللَّهِ﴾: نفرین الله، دورکردن و طرد کافران از بهشت و از رحمت الهی.
﴿يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: خود و دیگران را از راه الله که همان اسلام است، باز می‌دارند.

﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾: در پی انحرافش هستند؛ می‌خواهند بنا بر میل و خواست آنان باشد تا به اهداف‌شان برسند.

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ﴾: میان بهشتیان و دوزخیان، مانعی به نام اعراف است.
﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ﴾: اعراف، دیواری میان بهشت و دوزخ است که الله متعال در سوره‌ی حدید می‌فرماید: ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ﴾ [الحدید: ۱۳]. میان‌شان دیواری زده می‌شود.

﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾: بهشتیان و دوزخیان را با نشانه‌های‌شان می‌شناسند.
﴿صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ﴾: چشم‌شان به [دوزخیان] افتاد.

معنای آیات:

همچنان سخن از بهشتیان و دوزخیان است؛ الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا﴾ بهشتیان، دوزخیان را صدا می‌زنند و می‌گویند: ما وعده‌ی پروردگاران (درباره‌ی بهشت و نعمت‌های آن) را حق (راست) یافتیم؛ ﴿فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا﴾ آیا شما هم وعده‌ی پروردگارتان (درباره‌ی دوزخ و عذاب آن) را حق و درست یافتید؟^۱ ﴿قَالُوا نَعَمْ﴾ (با یقین کامل) می‌گویند: آری، آنچه پروردگاران به ما وعده داده بود، حق یافتیم.
﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ آن‌گاه ندادهنده‌ای در میان‌شان بانگ

۱- این سوال از باب تویخ و سرزنش و نه استفهام و پاسخ گرفتن است.

سر می‌دهد که نفرین الله بر ستمکاران^۱. ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی که از راه الله بازمی‌دارند؛ از راه اسلام که بندگان را به خشنودی الله متعال و به بهشت می‌رساند. ﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ و خواهان کج نشان دادن راه پروردگارتان تا بنا بر میل آن‌ها باشد و بدکاری‌ها و هوس‌های‌شان را تأیید کند. ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ و به آخرت ایمان ندارند. و در مورد اینان می‌گویند: ستمکاران از رحمت الهی دور باشند. ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ﴾ و در میان بهشتیان و دوزخیان، حایل و مکان بلندی (به نام اعراف) قرار دارد؛ ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ﴾ و بر اعراف، مردانی از فرزندان آدم علیهم السلام هستند که نیکی‌ها و بدی‌های‌شان برابر است و در آنجا می‌مانند تا این که الله متعال اگر خواست، آنان را وارد بهشت نماید. ﴿يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ بهشتیان را از چهره‌های‌شان می‌شناسند؛ چهره‌هایی سفید و درخشان و شاداب. و دوزخیان را نیز از چهره‌های‌شان می‌شناسند؛ چهره‌های سیاه با چشمانی کبود.

﴿وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ و (ساکنان اعراف)، بهشتیان را صدا می‌زنند: ﴿سَلِّمْ عَلَيْنَا﴾ «سلام بر شما». ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ ایشان (ساکنان اعراف) وارد بهشت نشده‌اند و آرزوی ورود به بهشت را دارند. ﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ و آن‌گاه که چشمان‌شان به سوی دوزخیان گردانیده می‌شود، به دوزخیان نگاه می‌کنند، آن‌ها را با صورت‌های سیاه و چشمان کبود می‌بینند که از هر طرف در آتش فرو رفته‌اند؛ پس با صدای بلند می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا! ما را در زمره‌ی ستمکاران یعنی دوزخیان قرار مده؛ چون آنان به سبب ظلم‌شان وارد دوزخ شدند. پناه بر الله

۱- روایت شده که طاووس نزد هشام بن عبدالملک رفته و گفت: از خدا بترس و از روز ندا بر حذر باش؛ هشام گفت: روز ندا چیست؟ طاووس گفت: اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنًا بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ پس هشام بیهوش شد؛ آنگاه طاووس گفت: این ذلت و خواری نتیجه‌ی بیان صفت است، خواری و ذلت دیدن آن چگونه خواهد بود.

رهنمود آیات:

- ۱- میان بهشتیان و دوزخیان، ارتباط وجود دارد؛ به طوری که بهشتی می تواند به دوزخی نگاه کند و با او سخن بگوید.
- ۲- گفتن واژه‌ی وعد به جای وعید، جایز است؛ مانند آن چه در این آیات مشاهده می شود؛ زیرا این دو واژه، مشابه هستند.
- ۳- ممانعت از راه الله، ستم، کفر ورزیدن به آخرت، همگی نکوهیده و سبب ورود به دوزخ می باشند.
- ۴- تأکید بر این اصل که ترازوی سنگین کردار خوب، سبب نجات و سبک بودنش موجب هلاکت است؛ و کسانی که نیکی ها و بدی هایش برابر می شود، آخرین کسانی هستند که از ورود به دوزخ نجات می یابند.
- ۵- طمع ورزیدن بنابر فراهم بودن شرایطش، جایز است.

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهْلُؤَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾ وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَنسَلُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾﴾

[الأعراف: ۴۸-۵۱].

شرح کلمات:

- ﴿بِسِيمَاهُمْ﴾: چهره و علامت دقیق.
- ﴿جَمْعُكُمْ﴾: دارایی و لشکری که گرد آوردید.
- ﴿أَهْلُؤَلَاءِ﴾: آیا این مسلمانان ضعیف که اکنون در بهشت هستند.
- ﴿أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾: از خورد و نوشی که الله نصیب تان نموده است.
- ﴿حَرَمَهُمَا﴾: آن دو را ممنوع کرده است.

معنای آیات:

در ادامه‌ی سخن از بهشتیان و دوزخیان الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجُلًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ و ساکنان اعراف، مردمی (دوزخیان) را که از سیمای (سیاه و چشمان کبود) آن‌ها می‌شناسند، صدا می‌زنند: ﴿مَا أَعْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ فراوانی (مال و جمعیت) شما و سرکشی‌تان (از حقیقت و جنگ و جدال و روی گردانی شما از حق و برتر دیدن خود از پذیرش آن)، سودی به شما نبخشید؛ و اکنون، در عذاب‌های گوناگون گرفتارید. آن‌گاه به ضعف و ناتوانی مسلمانان اشاره می‌کنند که چگونه از جانب کافران، مورد ریشخند و اذیت و آزار قرار می‌گرفتند: ﴿أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ﴾ آیا این بهشتیان، همان کسانی نیستند که شما سوگند یاد می‌کردید الله رحمتش را به آنان نمی‌رساند؛ سپس به ساکنان اعراف گفته می‌شود: ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ وارد بهشت شوید که نه هراسی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.^۱

در ادامه الله متعال از دوزخیان و بهشتیان خبر می‌دهد که: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ و دوزخیان،

۱- مانند بلال و عمار و صهیب و خباب و سایر مسلمانان ضعیفی که در هر امتی وجود دارند.
 ۲- در این مورد که گوینده‌ی این سخنان کیست، اختلاف نظر وجود دارد. و راجح این است که گوینده الله متعال است؛ و این پس از استقرار بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ است؛ در این هنگام کسی جز اصحاب اعراف باقی نمانده‌اند که الله متعال به آنان می‌فرماید: ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾

۳- از ابن عباس روایت شده که می‌گوید: زمانی که اصحاب اعراف به بهشت نایل می‌شوند، دوزخیان بعد از یاس و ناامیدی طمع و امید گشایش نموده و می‌گویند: پروردگارا، ما خویشاوندی‌ها و نزدیکی‌هایی با بهشتیان داریم، به ما اجازه بده تا با آنان را ببینیم و با آنان سخن بگوییم؛ پس به آنان و نعمت‌هایی که در آن‌ها به سر می‌برند، نگاه می‌کنند و آنان را می‌شناسند.. چنانکه کسی برادر یا خویشاوندش را ندا می‌دهد که سوختم، نجاتم بده؛ اما به او می‌گوید: الله بهشت و نعمت‌هایش را بر کافران حرام کرده است.

۴- این آیه دلیلی بر فضیلت صدقه نمودن آب می‌باشد؛ و در حدیث (سنن ابوداود: ۱۶۷۹) آمده که فردی به رسول خدا گفت: چه صدقه‌ای بیشتر شما را متعجب می‌سازد؟ فرمود: «الماء»: «آب». و

بهشتیان را صدا می‌زنند (و از شدت تشنگی و گرسنگی می‌گویند): مقداری از آب یا خوراکی که الله به شما داده است، به ما بدهید. پس به آنان گفته می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ الله، آب و غذای بهشت را بر کافران حرام کرده است؛ بنابراین به هیچ وجه به آن دست پیدا نمی‌کنند.

سپس الله متعال وصفی از کافران ارایه می‌دهد که از دلایل محرومیت آنان و ورودشان به آتش است؛ تا پند و اندرزی برای کفار قریش و همه‌ی مردم باشد: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ آنان که دین‌شان را بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا فریب‌شان داد، ﴿فَالْيَوْمَ نَنْسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ امروز در عذاب دوزخ، به‌گونه‌ای با آنان برخورد می‌کنیم که گویی آنان را از یاد برده‌ایم؛ همان‌گونه که آن‌ها دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات‌مان را انکار می‌کردند؛ نه ایمان آوردند و نه کار شایسته‌ای انجام دادند.

رهنمود آیات:

- ۱- در قیامت، دارایی و لشکر دنیا هیچ سودی برای ظالمان و ستمکاران و فاسدانی ندارد که کافر و مشکر مرده‌اند.
- ۲- مزده به مسلمانان ضعیف و ناتوان که وارد بهشت می‌شوند و به سعادت می‌رسند.
- ۳- به بازی گرفتن و سرگرمی با احکام دین، حرام است.
- ۴- برحذر بودن از فریب دنیا؛ تا آن‌جا که انسان، آخرت را از یاد می‌برد و چیزی از ایمان و کارهای درستی که سودمند است، آماده نمی‌کند.

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۵۳﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ

در این زمینه حدیث فردی که سگ تشنه‌ای را آب داد و الله متعال از وی تشکر نموده و او را بخشید، گواه این مهم می‌باشد.

يَطْلُبُهُ حَيْثَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ رَبِّ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥١﴾ [الأعراف: ٥٢-٥٤].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ﴾: برای مردم مکه و برای تمامی مردم، آوردیم.
 ﴿بِكِتَابٍ﴾: کتاب قرآن عظیم را.
 ﴿فَصَلَّنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾: آن را بنابر علمی از جانب خود، بیان کردیم؛ حلال و حرامش،
 مژده و هشدارش و داستان‌ها و عبرت‌ها و امثالش را آشکار نمودیم.
 ﴿تَأْوِيلَهُ﴾: تأویل مژده و هشدارش که در قرآن آمده است.
 ﴿وَوَصَّلَ عَنْهُمْ﴾: رفتند و از دیدشان پنهان شدند.
 ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾: از یکشنبه تا جمعه.
 ﴿يُغِيثِي اللَّيْلَ التَّهَارَ﴾: هریک از شب و روز با آمدنش، دیگری را می‌پوشاند.
 ﴿حَيْثَا﴾: سریع و بی‌درنگ.
 ﴿مُسَخَّرَاتٍ﴾: فرمانبردار و حقیر.
 ﴿أَلَا﴾: آگاه باشید؛ برای آغاز سخن است. ادات استفتاح و تنبیه است. (همچون
 الو گفتن با موبایل)
 ﴿لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾: تمامی آفریدگان از آن اوست؛ صاحب‌اختیار آفریدگان است و
 تنها او در آفرینش، دخل و تصرف می‌نماید.
 ﴿تَبَارَكَ﴾: قدرتش بزرگ و بی‌انتهاست و خیرات و برکاتش از شمار خارج شد.
 ﴿الْعَالَمِينَ﴾: همه چیز جز الله متعال عالم است یعنی علامت و نشانه‌ی خالق و
 معبود راستینش می‌باشد.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان سرانجام خوبان و بدان در بهشت و دوزخ، اکنون می‌فرماید:
 ﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلَّنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ کتابی برای‌شان (قریشیان) آوردیم و آن
 را با دانش و آگاهی بیان کردیم؛ و در آن به تفصیل یگانگی الله و دلایلش، شرک و
 عواملش، فرمانبرداری و آثار نیکویش و سرکشی و سرانجام بدش را بیان داشتیم.

﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ کتابی که برای مؤمنان هدایت و رحمت است؛ تا با آن هدایت یابند و مورد رحمت الله قرار گیرند. الله متعال که ایمان آوردن قریش را با وجود کتاب روشنگر قرآن، کند و خاموش دید، فرمود: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ﴾ آیا جز این است که تحقق وعده‌هایش را انتظار می‌کشند؟ وعده‌ی آتش و دوزخ؛ روزی که همگی ایمان می‌آورند؛ اما آیا در آن روز ایمان سودی دارد؟ ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ﴾ روزی که وعده‌هایش تحقق یابد، کسانی که پیش‌تر (در دنیا)، آن‌را فراموش کردند (و برای خود کاری نکردند که آنان را از عذاب نجان بخشد)، اعتراف نموده و می‌گویند: ﴿قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ فرستادگان پروردگاران به‌حق و راستی آمده بودند؛ و در این هنگام به چیزی که انکار می‌کردند و دروغ می‌پنداشتند، اقرار می‌کنند؛ سپس آرزوی چیزی را دارند که هرگز برای آنان رخ نمی‌دهد؛ می‌گویند: ﴿فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ آیا شفیعانی داریم که برایمان شفاعت کنند یا می‌توانیم (به دنیا) بازگردیم تا اعمالی غیر از اعمال گذشته (= شرک و گناه و فساد) انجام دهیم؟ ولی آرزوهای‌شان بر باد می‌رود؛ و تنها پاسخی که دریافت می‌کنند این است که: ﴿قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ آنان (با گرفتار شدن در دوزخ)، به خودشان زیان زدند و (معبودان ساختگی و) دروغ‌هایی که خود به‌هم می‌بافتند، از نظرشان ناپدید می‌شوند؛ ادعا داشتند که نمادها (بت‌ها)، آنان را شفاعت کرده و از آتش نجات داده و به بهشت می‌برند؛ اما همگی تباه شد.

الله متعال به آنان که در ایمان سستی و کندی می‌کنند، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ﴾ قطعاً پروردگارتان که دوست دارد عبادتش کنید و او را بخوانید و و به او تقرب حاصل کنید و فرمانبردارش باشید، ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ الله است؛ ذاتی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش استقرار یافت. ﴿يُعْثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ﴾ روز و شب را که با شتاب در پی هم می‌آیند، به هم می‌رساند و

خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. تنها پروردگار و معبود حقیقی شما، چنین ذاتی است. اما نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها، پروردگار و معبود حقیقی نیستند؛ زیرا آفریننده نیستند و بلکه آفریده هستند. آنقدر ناتوان هستند که نه می‌توانند به خود سودی برسانند و نه زبانی را از خود دور سازند؛ چه برسد به اینکه به معبودان خود سودی برسانند و یا زبانی را از آن‌ها دفع کنند؟ پروردگار و معبود حقیقی شما، ذاتی است که تمامی آفریدگان، در اختیار و تصرف اوست؛ و هرگونه که بخواهد، فرمان می‌دهد؛ «فتبارك الله رب العالمين».

رهنمود آیات:

- ۱- به‌هنگام آشکارشدن مرگ یا عذاب الهی، ایمان هیچ سودی ندارد.
- ۲- پایداری، درنگ و عدم شتابزدگی در کار، امری نیکوست؛ الله متعال که می‌توانست همه چیز را در لحظه‌ای بیافریند، ما را در شش روز از روزهای دنیا آفرید؛ تا درنگ و آرامش را به بندگانش بیاموزد.
- ۳- استقرار الله متعال بر عرش از جمله صفات الله متعال است که ایمان به آن واجب و تأویل و تکییف آن حرام می‌باشد^۱.
- ۴- آفرینش فقط در اختیار الله متعال می‌باشد؛ هیچ آفریننده و دستوردهنده و بازدارنده‌ای جز الله، وجود ندارد. عمر رضی الله عنه می‌گفت: «من بقی له شیء فلیطلبه إذ لم یبق شیء ما دام الخلق والأمر کلاهما لله»: «کسی که برایش حاجت و نیازی هنوز مانده، آن را از الله می‌خواهد و اگر حاجتی نداشت، پیوسته آفرینش و امور را به الله واگذار می‌کند که هر دو از آن اوست».

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۵﴾
[الأعراف: ۵۵-۵۶].

۱- بهترین سخن در مسأله‌ی استواء هه‌مان سخن امام مالک رضی الله عنه است که می‌گوید: «استواء معلوم است و کیفیت آن مجهول و سوال از کیفیت آن بدعت می‌باشد». و مانند آن از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است.

شرح کلمات:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ﴾: نیازهای دنیوی و اخروی تان را از الله متعال بخواهید؛ او پروردگار شماست؛ پس از دعا کردن و درخواست نمودن شرم نکنید.

﴿تَضَرَّعًا وَخُفْيَةً﴾: با زاری و التماس و در نهان؛ و نه با فریاد و هیاهو.

﴿الْمُعْتَدِينَ﴾: آنان که تجاوز می کنند؛ تجاوز در دعا، یعنی چیزی را از الله بخواهیم که در قانون و سنتش نباشد؛ مثلا از الله بخواهیم که ما را پیامبر کند؛ و یا ما را به دوران کودکی بازگرداند و یا این که با فریاد دعا کنیم.

﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾: و با شرک و گناه، در زمین فساد نکنید؛ زیرا الله متعال، آن را با توحید و قوانین اسلام اصلاح نمود.

﴿الْمُحْسِنِينَ﴾: کسانی که کردار و نیت شان نیکوست و در همه حال، الله متعال را در نظر دارند.

معنای آیات:

الله متعال که خود را به عنوان یگانه رب و معبود و آفریننده و صاحب اختیار جهان معرفی نمود، اکنون به بندگانش می آموزد تا چگونه به درگاهش دعا نمایند تا دعای شان را اجابت کند: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرَّعًا وَخُفْيَةً﴾^۱ پروردگارتان را با زاری (و فروتنی) و در نهان بخوانید و در ادامه آنان را از تعدی در دعا نهی می کند: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ همانا او، تجاوزکاران را دوست ندارد؛ تجاوز در دعا به این معناست که بنده ای چیزی را از غیر الله بخواهد و یا آفریده ای را به همراه الله به فریاد بخواند؛ همچنین به معنای خواستن چیزی است که اسباب و عواملش وجود ندارد و یا چیزی را بخواهد که در قانون و سنت الله متعال جایگاهی نداشته باشد؛ مثلا شخصی از الله بخواهد که پیامبر شود؛ یا از پیری به دوران جوانی یا از جوانی به دوران کودکی بازگردد.

۱- علما در مورد بلند کردن دستها در دعا اختلاف نظر دارند؛ و اکثرا معتقد به استحباب آن می باشند چون رسول خدا این کار را انجام داده است. و روایت شده رسول الله فرمودند: «خَيْرُ الدَّكْرِ الْخَفِيُّ، وَخَيْرُ الرَّزْقِ مَا يَكْفِي»؛ «بهترین ذکر آن است که پنهانی گفته شود و بهترین روزی آن است که کفایت می کند».

الله متعال پس از این آموزش و راهنمایی در جهت رسیدن به کمال و سعادت، بندگان را از فساد در زمین نهی می‌کند: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ و در زمین پس از اصلاح آن، به فساد و تبهکاری نپردازید؛ فساد در زمین، به معنای شرک‌ورزیدن و گسترش آن و نیز ارتکاب کارهای حرام است؛ مانند کشتن مردم، غصب اموال، از بین بردن کشاورزی دیگران و فایده نمودن عقل و هوش آنان با سحر و جادو و مخدرات و فاسد نمودن آبروی‌شان با زنا. بار دیگر الله متعال بندگان را به دعا و درخواست فرامی‌خواند؛ چون دعا همان عبادت می‌باشد؛ در حدیث صحیح چنین آمده: «الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۱ «دعا، همان عبادت است»؛ لذا می‌فرماید: ﴿وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ و پروردگارتان را با بیم و امید بخوانید. نیازتان را درحالی از الله بخواهید که از عذابش ترسان و به رحمتش امیدوارید. و بیان می‌دارد که: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است. آنان که نیت و کردار خوبی داشتند و با روش خوب و نیکو دعا نمودند. پس درخواست نیکوکاران بر خلاف بدکاران، به پذیرش و استجابت نزدیک‌تر است.

رهنمود دو آیه:

- ۱- دعا و درخواست از الله متعال واجب می‌باشد؛ زیرا دعا، همان عبادت است.
- ۲- بیان آداب دعا که از این قرار است: دعاکننده فروتن و خاشع باشد و با زاری و التماس بخواهد، در نهان و آرام دعا کند، دعا با بیم و امید باشد، در دعا تجاوز نکند؛ چنانکه از غیر الله و بر خلاف سنت و قانون الله چیزی نخواهد.
- ۳- الله متعال زمین را سامان داده و با اسلام اصلاح نمود؛ پس فساد و خرابکاری در آن، با شرک و سرکشی حرام است.
- ۴- تشویق به هر نوع نیکوکاری؛ زیرا الله متعال نیکوکاران را دوست دارد.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ۗ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ۗ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾﴾ [الأعراف: ۵۷-۵۸].

۱- ابن ماجه: ۳۸۲۸؛ ابوداود: ۱۴۷۹؛ ترمذی: ۲۹۶۹، ۳۲۴۷، ۳۳۷۲. حکم البانی: صحیح.

شرح کلمات:

﴿الرَّيْحَ﴾: جمع «ریح» بادهای، هوای متحرک.

﴿بُشْرًا﴾: جمع بشیر، بشارت‌دهنده، مژده‌دهنده؛ بادهایی که نویدبخش باران هستند؛ به صورت «نشرًا» نیز قرائت شده که به معنای منتشرکننده‌ی ابرهای بارور می‌باشد.

﴿رَحْمَتِهِ﴾: رحمت الله متعال که باران است.

﴿أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا﴾: ابر بارور با بخار آب را می‌برد.

﴿مَيِّتٍ﴾: زمین مرده که گیاهی در آن نیست.

﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى﴾: مردگان را همین‌گونه زنده می‌کنیم و از قبرها زنده بیرون می‌آوریم.

﴿تَذَكَّرُونَ﴾: تا متوجه گردید و به روز قیامت ایمان آورید.

﴿الطَّيِّبُ﴾: خاک پاک و مساعد.

﴿حَبُّثُ﴾: خاک ناپاک و نامساعد.

﴿إِلَّا نَكِدًا﴾: اندک و بی‌فایده.

﴿نُصِرَفُ الْأَلَايِتِ﴾: آیات را به روش‌های گوناگون بیان می‌کنیم و با هر کدام، هدایت و آموزشی را همراه می‌کنیم.

﴿لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾: برای کسانی که سپاس‌گزاری می‌کنند؛ زیرا فقط این‌ها هستند که نعمت‌های الهی را در جایی به کار می‌برند که الله از آن خشنود است.

معنای دو آیه:

الله متعال نمودهای دیگری از قدرت و رحمت خویش را بیان می‌نماید تا بر همه اثبات نماید که فقط ذات او شایستگی عبادت را دارد: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ او ذاتی است که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش، با نوید نزول رحمت می‌فرستد؛ و با آن بادهای بارور را می‌گستراند؛ هم او که پروردگار برحق و حقیقی شماسست که معبودی جز او وجود ندارد؛ او که تنها ذات شایسته‌ی عبادت است، بادهای را پیشاپیش باران می‌فرستد تا مژده‌دهنده‌ی ریزش باران باشند؛ و آن‌گاه

زمین مرده را آبیاری نموده و گیاهان را در آن زنده نموده و می‌رویانند تا خود از آنان بخورید و حیوانات‌تان از آن‌ها بچرند. و همین‌گونه که با نزول باران، زمین را زنده می‌نماید، شما را نیز پس از مرگ، زنده می‌گرداند و از قبرها بیرون می‌آورد؛ تا کردارتان در این دنیا را محاسبه نماید و عادلانه نتیجه‌ی شر را با شر و خیر را با خیر بدهد. این‌ها نمود و نشانه‌ی قدرت و رحمت و تدبیر اوست که شما با چشمان‌تان می‌بینید؛ تا شاید متوجه شوید ذاتی که زمین مرده را زنده می‌گرداند، می‌تواند مردگان را نیز زنده نماید؛ پس به دیدار پروردگارتان ایمان آورید و به او یقین حاصل کنید و کارهایی انجام دهید که شما را به سعادت برساند و نه به شقاوت.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ﴾ و چون بادهای ابرهای گران‌بار (و بارور) را جابه‌جا کنند، ابرها را (بنا بر قدرت و تدبیر خویش)، به سرزمین‌های مرده می‌رسانیم؛ جایی که هیچ گیاهی نیست؛ ﴿فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ [الأعراف: ۵۷] «آنگاه بر آن [سرزمین،] آب فرو می‌باریم و با [برکت] آن [آب] هرگونه میوه‌ای برمی‌آوریم». ﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ﴾ «این‌گونه، مردگان را [نیز از قبر] خارج می‌سازیم». این را برایتان بازگو کردیم و به شما نشان دادیم تا متوجه شوید که ذاتی که زمین را زنده می‌گرداند، می‌تواند مردگان را نیز زنده نماید.

الله متعال بنده‌ی مؤمن و کافر را چنین مثال می‌زند: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ وَيُؤْتِي رِزْقًا غَيْرًا﴾ گیاه زمین پاک (و مساعد، پس از ریزش باران)، به فرمان پروردگارش می‌روید؛ بنده‌ی مؤمن نیز که قلبی زنده و پاک دارد، وقتی باران حیات‌بخش آیات الهی بر آن می‌بارد، بر ایمانش می‌افزاید و کارهای شایسته‌ی بیشتری انجام می‌دهد. ﴿وَالَّذِي حَبُتَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ و از زمینی که ناپاک (و نامساعد) است، تنها گیاهان اندک و بی‌سود می‌روید. شخص کافر نیز وقتی آیات حیات‌بخش الله را می‌شنود، آن‌ها را دروغ می‌پندارد و نمی‌پذیرد؛ پس هیچ سودی از آن آیات نصیبش نمی‌شود و نه عمل خیری انجام می‌دهد و نه شر و بدی را ترک می‌کند.

﴿كَذَٰلِكَ﴾ این‌گونه با بیان نشانه‌های قدرت، رحمت، حکمت، علم الله متعال و مثال زدن و بیان شواهد و عبرت‌ها ﴿نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ آیات‌مان را به

شیوه‌های گوناگون برای سپاس‌گزاران بیان می‌کنیم؛ زیرا فقط این‌ها نعمت‌های الهی را در جای درستش استفاده می‌نمایند و از آیات‌مان بهره می‌برند اما کافران ستیزه‌جو هیچ سودی از آن‌ها نمی‌برند و نه خیری می‌شناسند و نه شری را پس می‌زنند.
رهنمود دو آیه:

- ۱- تأکید بر معاد و زندگی پس از مرگ که برای محاسبه‌ی کردار بندگان و دادن نتیجه‌ی آن کردار برپا می‌شود که یکی از ارکان ایمان است.
- ۲- استدلال با چیزی که حاضر است به چیزی که ناپیداست.
- ۳- بیان مثال برای تفهیم یک موضوع، امری پسندیده است.
- ۴- بیان فضیلت شکر؛ شکر یعنی نعمت را در جایی به کار ببریم که الله متعال آن را به خاطر آن به ما عطا نموده است.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ يَتَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَالُّةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾ أَبْلَغُكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَأَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾﴾ [الأعراف: ۵۹-۶۴].

شرح کلمات:

﴿نُوحًا﴾: نخستین فرستاده و بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود؛ وی نوح بن لُمک بن متوشلخ بن آخنوخ یعنی ادریس ^۱ عَلَيْهِ السَّلَام، یکی از پیامبران اولوالعزم می‌باشد که هزار و دو بیست و چهل سال زندگی نمود و از این مدت نهصد و پنجاه سال را به دعوت و بعد از آن‌ها به هدایت و آموزش مومنان پرداخت.

﴿عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: عذاب روز بزرگ قیامت.

﴿الْمَلَأُ﴾: سران و بزرگان قوم که در مجالس و در میان مردم برجسته بودند.

۱- ظاهراً ادریس در اینجا ادریس پیامبر نیست. والله اعلم

﴿وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾: خير خواه شما هستم.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ﴾: به معنای آیا؛ و در این جا برای پرسشی است که پاسخش قطعاً «منفی» است و برای انکار می باشد؛ «و» برای ارتباط با قبل می باشد؛ اصل این عبارت، چنین است: «أَكْذَبْتُمْ وَعَجِبْتُمْ»؛ آیا تكذيب می كنید و در عجب هستید؟

﴿لِيُنذِرَكُمْ﴾: تا شما را از عذابی که نتیجه‌ی کفر و نافرمانی است، هشدار دهد.

﴿وَلِتَقْوُوا﴾: و با ایمان به الله و پذیرش یگانگی او و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش، از عذاب الهی بپرهیزید و مورد رحمت قرار گیرید.

﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ﴾: و مؤمنان همراهش که در کشتی بودند؛ و آن کشتی، به فرمان و نظارت الله ساخته شد.

﴿عَمِينَ﴾: جمع «عم»^۱ به معنای کوردل و بی بصیرت. اما کسی که چشمانش کور است، به او «اعمی» گفته می شود.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز ماجرای شش تن از فرستادگان الله است؛ ماجرای مأموریت نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی عليه السلام؛ از جمله حکمت‌های این آیات، بیان روش‌های گوناگون دعوت است تا کافران قریبش، نشانه‌های گویا و زنده‌ای از امت‌های پیشین و سرانجام‌شان را ببینند و پند بگیرند تا شاید ایمان آورند؛ وضعیت و عملکرد کافران امت‌های پیشین و نزاع آنان با پیامبران‌شان، تفاوت چندانی با عملکرد کافران قریبش ندارد؛ این ماجراها، همگی تأکیدی است بر این که محمد صلى الله عليه وسلم، فرستاده‌ی الله است؛ زیرا اگر فرستاده‌ای نبود که بر او وحی می شود، چگونه ممکن بود اخبار گذشتگان را با این ظرافت بیان کند که عقل‌ها را حیران و شگفت زده نمود؛ و از طرفی مؤمنان با پیامبرشان به چنان پایمردی و صبر مثال زدنی دست نمی یافتند و یاس و ناامیدی با زندگی نیکو و پیروزی از آنان دور نمی گشت.

الله متعال نخستین داستان را چنین بیان می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ

قَوْمِهِ﴾^۱ (سوگند به عزتمان که) ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ همان گونه که تو را

۱- گفته می شود «رجل عم» یعنی به فلان چیز جاهل است.

(ای رسول ما) نزد قومت (از عرب و عجم) فرستادیم؛ نوح برای دعوت قومش گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ ای قوم من! الله را عبادت کنید؛ معبود برحقى جز او نداريد؛ زیرا معبود حقیقی، ذاتی است که می آفریند و روزی می دهد و زنده می کند و می میراند و می بخشد و بازمی ستاند و می بیند و می شنود و نفع و ضرر از جانب اوست؛ این ذات کجا و آن معبودان دروغین کجا که آن ها را با دست خود تراشیده و از آن ها مراقبت نموده و در خانه های تان می گذارید که نه می بینند و نه می شنوند؟ و گنگ هستند و سخنی نمی گویند؟ چگونه می توان این ها را معبود می نامید؟ و اصلاً با کدام منطق معبود نامیدن آنان درست است؟ ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من در مورد شما از عذاب روز بزرگ نگرانم. و به این ترتیب الله متعال به نوح علیه السلام دستور می دهد تا آنان را به سبب اصرار بر شرک و نافرمانی بیم دهد. ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ﴾ اما پاسخ بزرگان قومش و به اصطلاح اهل حل و عقد چنین بود: ﴿إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم؛ چون موضعی دشمنانه با معبودان ما و عبادت ما برای آن ها داری. نوح علیه السلام پاسخ داد: ﴿يَقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ﴾ ای قوم من! هیچ گمراهی (و انحرافی) در من نیست؛ چه رسد به آن چه شما گمراهی می نامید. ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بلکه من، فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان به سوی شما هستم. ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾ پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواه تان هستم تا شما را به چیزی که برای دنیا و آخرت تان بهتر است، راهنمایی کنم. و بدانید که ﴿وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ از سوی الله حقایقی می دانم که شما نمی دانید؛ چیزهایی درباره ی عظمت و قدرت و شکوه و زیبایی و رحمت و بخشندگی الله و عذاب و مجازاتی که نصیب بدکاران می شود. مواردی که شما نمی دانید و از آن ها بی خبرید؛ پس از خشم

۱- نوح اولین رسولی بود که با شرک جنگید و به توحید دعوت داد؛ و در این مورد که آیا ادریس از فرزندان اوست یا از پدران، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما شیث بن آدم قطعاً از پدران اوست.

۲- «الْمَلَأُ» اشراف و بزرگان و روسای قوم هستند که به چشم مردم آمده و چون در مجلسی حضور یابند، نگاه ها همه معطوف به آن هاست.

الله بپرهیزید و از من اطاعت کنید تا گناهان‌تان را ببخشد و شما را نابود نگرداند؛ و نهصد و پنجاه سال با آنان در این مورد سخن گفت که: آیا آن‌چه شما را به آن فرامی‌خوانم، دروغ می‌پندارید؟ ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ آیا تعجب می‌کنید که برای شما از سوی پروردگارتان بر شخصی از خودتان پند و پیامی نازل شود تا شما را بیم دهد و شما تقوا پیشه کنید و مورد رحمت قرار بگیرید؟ آیا خردمندان، از چنین چیزهایی تعجب می‌کنند؟ اما نتیجه‌ی این دعوت مبارک و سراسر خیر این بود که آنان تکذیبش کردند و درنهایت پروردگارش او و مومنان همراهش را نجات داد و ظالمان تکذیب‌کننده را غرق نمود؛ چون آن‌ها قومی جاهل و بی‌بصیرت بودند که مستحق بقا و نجات نبودند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ پس نوح را دروغ‌گو شمردند و ما او و کسانی را که در کشتی با وی بودند، نجات دادیم و منکران آیات‌مان را غرق کردیم. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ زیرا آنان افراد بی‌بصیرت و کوردلی بودند که آیات الهی و هشدارها و شواهد او را ندیدند و درک نکردند.

ره‌نمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبر بودن محمد ﷺ همانند نوح علیہ السلام.
 - ۲- تأکید بر یگانگی الله و معنای عبارت «لا إله إلا الله».
 - ۳- هشدار در مورد عذاب روز قیامت.
 - ۴- کسانی که از باطل سود می‌برند، دعوت حق را نمی‌پذیرند.
 - ۵- تأکید بر این اصل که سرانجام خوشایند، از آن پرهیزکاران است.
 - ۶- کوری دل از کوری چشم خطرناک‌تر است.
- ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ۖ إِنَّا لَنَرُكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ

نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾
[الأعراف: ۶۵-۶۹].

شرح کلمات:

﴿وَالِإِلَىٰ عَادٍ﴾: و به سوی عاد فرستادیم؛ که مراد قبیله‌ی عاد است؛ وی عاد بن عوص ابن ازم بن سام بن نوح علیه السلام بود که نامش را بر قبیله‌اش نهادند.

﴿أَخَاهُمْ هُودًا﴾: برادرشان هود؛ وی از نظر نسب، برادرشان محسوب می‌شد نه از نظر دین و ایمان؛ وی هود بن شالخ بن ارفخشد بن سام ابن نوح علیه السلام نام داشت.

﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾: آیا نمی‌اندیشید؟ آیا بر شرک اصرار نموده و با ایمان آوردن و پذیرفتن یگانگی الله از عذاب الهی پرهیز نمی‌کنند؟ استفهام انکاری است یعنی عدم تقوای آنان در برابر الله عزوجل را توبیخ می‌کند.

﴿فِي سَفَاهَةٍ﴾: در سبک‌سری و بی‌خردی.

﴿أَمِينٌ﴾: امانت‌دار هستیم؛ نه خیانت می‌کنم و نه فریب می‌دهم و نه دروغ می‌گویم؛ همان‌گونه که ابلاغ پیام الهی به من امانت داده شده است.

﴿بَصُطَةً﴾: گستردگی و فزونی؛ بلندقامت و قدرتمند. اجسامی بزرگ و تنومند و بلند داشتند.

﴿آلَاءَ اللَّهِ﴾: نعمت‌های الهی؛ مفردش «أَلِيٌّ» و «إِلِيٌّ» و «أَلِيٌّ» و «إِلِيٌّ» می‌باشد.

﴿تُفْلِحُونَ﴾: با نجات از آتش دوزخ در آخرت و نجات از هلاکت و نابودی در دنیا رستگار می‌شوید.

معنای آیات:

ماجرای هود علیه السلام، دومین ماجرای است که الله متعال برای فرستاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله بیان می‌فرماید؛ الله متعال قوم عاد را با تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدا و پیرانگری هلاک نمود که هفت شب و هشت روز بر آنان مسلط نمود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ و به سوی قوم (و قبیله‌ی) عاد^۱، برادر (نسبی)‌شان هود را فرستادیم. برادری وی با آنان نسبی بود و نه دینی؛ وی به برادرانش گفت:

۱- عاد امت بزرگی بیش از ده قبیله بودند؛ خانه‌های آنان در سرزمین‌های عربی چون حضرموت و الشحر تا عمان بود.

﴿يَقَوْمٌ أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ ای قوم من! الله را (به یگانگی) عبادت کنید و معبودان دروغین را شریکش قرار ندهید؛ ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ که معبود برحقى جز او ندارید و معبودان دیگر، همگی باطل و دروغند؛ چراکه او می آفریند و آنها توان آفرینش ندارند. او روزی می دهد و آنها روزی نمی دهند، اوست که جهان را اداره می نماید و آنها، هیچ اختیاری ندارند؛ نه اختیار مرگ کسی و نه زندگی و نه زنده کردن کسی؛ پس چگونه می توانند معبودان لایق باشند؟ سپس آنان را به تقوا تشویق می کند: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا تقوا پیشه نمی کنید؟ یعنی الله پروردگار شمامست، شرک را رها نموده و تنها او را عبادت کنید. اما پاسخ آنان چنین بود: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَنَّكَ فِي سَفَاهَةٍ﴾ سران کافر قومش (متکبرانه) گفتند: ما تو را سبک سر و نادان می بینیم؛ که از اعتقاد و موارد مورد اتفاق قومت جدا شده ای و آنان را به خاطر عبادت معبودان شان، سرزنش نموده و از معبودان شان عیبجویی می کنی. ﴿وَإِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و ما تو را از دروغ گویان می پنداریم؛ در مورد ادعای رسالت و توحیدی که به آن فرامی خوانی؛ پس هود عليه السلام در پاسخ به شبهه ای آنان گفت: ﴿يَقَوْمٌ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ای قوم من! در من سبک سری و نادانی نیست، چنانکه ادعا می کنید و می پندارید؛ بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان هستم. ﴿أَبَلَيْغُكُمْ رَسُولِي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ که پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و من در این زمینه خیرخواه شما بوده و خیر و خوبی شما را می خواهم و امین^۱ وحی الهی هستم؛ نه شما را فریب می دهم و نه به شما خیانت می کنم. ﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ آیا برای شما جای تعجب است که بر شخصی از خودتان پند و پیامی از سوی پروردگارتان نازل شود تا شما را از عواقب کفر و شرکتان بیم دهد؟ آیا پیام های مرا

۱- «الامین» کسی است که موصوف به امانت داری می باشد؛ و امانت داری شریف ترین ویژگی بشر است؛ در حدیث وارد شده که: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ»: «ایمان ندارد کسی که امانت دار نیست». مسند احمد (۱۲۳۸۳)

انکار می‌کنید و دروغ می‌پندارید؟ آیا خردمندان از چنین چیزی تعجب می‌کنند و یا شما نمی‌اندیشید.

سپس هود علیه السلام برخی نعمت‌های الله متعال را برای‌شان برمی‌شمارد تا شاید بعد از عناد و لجبازی و اصرار متوجه شوند و از ستیزه و نافرمانی دست بکشند. لذا می‌گوید: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ و زمانی را به یاد آورید که شما را پس از قوم نوح، جانشین آن‌ها قرار داد؛ و آن‌ها را به خاطر اصرار بر کفر، با طوفان نابود نمود. ﴿وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً﴾ و به شما در آفرینش، قدرت و توان بیشتری بخشید. یعنی اجسام‌تان را قوی و تنومند و قامت‌تان را بلند نمود؛ این گوشه‌ای از نعمت‌های الله برای شماست؛ ﴿فَأَذْكُرُوا آيَاتَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ پس نعمت‌های الله را به یاد آورید؛ باشد که رستگار شوید؛ چون اگر متوجه آن‌ها شده و قلبا به آن‌ها دقت کنید، با گفتار و کردارتان شکرگزاری می‌نمایید؛ و سرانجامش، نجات از آتش و ورود به بهشت است.

رهنمود آیات:

- ۱- دعوت به عبادت الله متعال و ترک عبادت معبودان دیگر همان معنای «لا إله إلا الله» است.
- ۲- جایز و مشروع است که انسان، خود را از اتهام ناروایی که به او وارد می‌کنند، تبرئه کند و پاک معرفی نماید.
- ۳- از جمله وظایف فرستادگان الله علیهم السلام، رساندن دستوراتی است که دریافت می‌کنند.
- ۴- بیان فضیلت خیرخواهی و امانت‌داری.
- ۵- یادآوری نعمت‌ها، امر نیکویی است که موجب شکرگزاری و فرمانبرداری می‌شود.

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ

- ۱- «الخلفاء» جمع «خليفة» به معنای کسی است که جایگزین دیگری می‌شود؛ یعنی کاری را که دیگری انجام می‌داده، به عهده می‌گیرد؛ «خليفة» به صورت «خلائف» هم جمع بسته می‌شود.
- ۲- گفته شده قد بلندترین آن‌ها صد ذراع و کوتاه قامت‌ترین آن‌ها شصت ذراع داشته است.

أَتَجِدَلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ
فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنْجَيْنَهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا
دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ [الأعراف: ٧٠-٧٢].

شرح کلمات:

﴿وَنَذَرَ﴾: رها کنیم، کنار بگذاریم.

﴿بِمَا تَعِدُنَا﴾: عذابی که ما را به آن وعده می دهی.

﴿رَجِسُ﴾: خشمی که به عذاب منجر می شود.

﴿أَتَجِدَلُونِي﴾: آیا با من ستیزه می کنید.

﴿مِنْ سُلْطَانٍ﴾: دلیلی که ثابت کند آن معبود، شایسته ی عبادت است.

﴿دَابِرَ﴾: آخرین فردشان؛ وقتی آخرین فرد یک قوم مجازات شود، قطعاً نخستین

فرد آن قوم نیز مجازات شده است.

معنای آیات:

بزرگان قوم عاد، به هود عليه السلام چنین گفتند: ﴿أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا
كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ آیا نزدمان آمده ای تا تنها الله یکتا را عبادت کنیم و آنچه را که
پدران مان عبادت می کردند، رها نماییم؟ تو ما را تهدید می کنی که اگر معبودان خود را
عبادت کنیم و معبود تو را عبادت نکنیم، مجازات می شویم؛ ﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ
مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ پس اگر راست می گویی، عذابی^۲ را که به ما وعده می دهی، بیاور.

۱- استفهام در اینجا انکاری است؛ چنانکه دعوت پیامبر خدا هود به توحید را انکار نمودند؛ اما این پاسخ شان با جفای کمتری نسبت به پاسخ قبلی آنان همراه بود که او را متهم به سفاهت و دروغگویی کردند.

۲- عذاب آنان در سوره ی احقاف ذکر شده است؛ الله متعال می فرماید: ﴿وَأَذُكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ
قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ اللَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الأحقاف: ۲۱] «[ای پیامبر، سرگذشت هود،] برادر قوم عاد را یاد کن؛ آنگاه
که در سرزمین «احقاف» [= ریگزار] در جنوب شبه جزیره عربستان] قومش را هشدار می داد -
درحالی که هشداردهندگان [دیگری نیز] در گذشته های دور و نزدیک آمده بودند - [و چنین
می گفت] که: تنها الله را عبادت کنید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم».

هود عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ﴿قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ^۱ وَعَذَابٌ عَذَابٌ﴾ عذاب و خشمی از سوی پروردگارتان بر شما قطعی شده است؛ و هر روز ممکن است گرفتار آن شوید. ﴿أَتَجِدُلُونِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ﴾ آیا با من در مورد نام‌هایی جر و بحث می‌کنید که شما و پدران‌تان (به نام نمادها و معبودان باطل) سر هم کرده‌اید؟ ﴿مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ﴾ حال آنکه الله هیچ دلیلی درباره‌اش نازل نکرده است. ﴿فَأَنْتَظِرُونَ﴾ پس منتظر بمانید تا ببینید چگونه در دنیا مجازات می‌شوید؛ ﴿إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ که من هم با شما منتظر می‌مانم. الله متعال در بیان سرانجام هود عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾ آن‌گاه او و همراهانش را به رحمت خویش (که ویژه‌ی مؤمنان است)، نجات دادیم^۲؛ و درباره‌ی سرانجام قوم عاد می‌فرماید: ﴿وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ و منکران آیات‌مان را ریشه‌کن کردیم و آنان ایمان نداشتند. الله متعال آنان را با تندبادی ویرانگر از بین برد که به امر پروردگار جز خانه‌های آنان باقی نماند؛ و مجازات ظالمان چنین است.

رهنمود آیات:

- ۱- مشرکان در اثبات و تأیید اعتقاد نادرست خویش، به کردار پدران و گذشتگان خود استدلال می‌کردند؛ گویا این کار، در میان تمامی امت‌ها رواج داشته است؛ تقلید نکوهیده و نادرست، همین است.
- ۲- نشانه‌ی حماقت و بی‌خردی کافران همین بس که درخواست کردند عذاب الهی را زودتر ببینند.
- ۳- معبودان دروغین، فقط نام‌های ظاهرنا داشتند و چیزی را که نام معبود بر او گذارند که معبود نمی‌شود؛ سنگی را که فلان الهه و معبود بنامند، معبود نمی‌شود؛ چون نه زبانی می‌رساند و نه سودی؛ نه می‌میراند و نه زنده می‌کند.

۱- و «رجس» به عذاب یا زنگار گرفتن قلب به سبب افزایش کفر تفسیر شده است.

۲- روایت شده که هود و مومنان همراهش بعد از هلاکت قوم‌شان، به مکه پناه برده و در آنجا اقامت گزیدند.

۴- قدرت الله تعالى و لطفش در هلاک شدن قوم عاد و نجات هود و مؤمنین آشکار گشت.

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ ﴿٧٣﴾ وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَن آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُمْ بِهِءِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾﴾ [الأعراف: ۷۳-۷۶].

شرح کلمات:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ﴾: به سوی ثمود فرستادیم؛ وی ثمود^۱ بن عابر بن إرم بن سام بن نوح علیه السلام و جد قبیله بود که نامش را بر قبیله گذاشتند.

﴿أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾: برادرشان صالح؛ وی از نظر نسب، برادر آنان محسوب می شد نه از نظر دین و ایمان. وی صالح بن عبید بن آسف بن کاشح بن عبید بن حاذر بن ثمود نام داشت.

﴿آيَةٌ﴾: نشانه ای بر این که من فرستاده ی الله هستم.

﴿وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: و شما را در جایی از زمین مستقر نمود که دوست می داشتید.

﴿وَتَنْحِتُونَ﴾: کوه ها را می تراشیدید و خانه می ساختید.

﴿آيَاتِ اللَّهِ﴾: نعمت های الله متعال که فراوانند.

﴿وَلَا تَعْتُوا﴾: در زمین فساد نکنید.

﴿اسْتَكْبَرُوا﴾: سرکشی و تکبر کردند و حقیقت را نپذیرفتند و بدان اعتراف نکردند.

معنای آیات:

الله متعال در سومین ماجرا، درباره‌ی صالح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَالِی تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾ و به‌سوی قبیله‌ی تمود، برادرشان صالح را به عنوان پیامبر فرستادیم. او نیز همانند فرستادگان پیشین و پس از خود، برای رساندن پیام توحید آمد و گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ ای قوم من! الله را عبادت کنید؛ شما هیچ معبود برحقى جز او ندارید؛ این همان پیام آخرین فرستاده‌ی الله است که می‌گفت: «لا إله إلا الله» ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ دلیل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است که گواهی می‌دهد، معبود شایسته‌ای جز او وجود ندارد و من، فرستاده‌ی الله به‌سوی شما هستم؛ ﴿هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ این (دلیل روشن)، شتر الله است^۱ که معجزه‌ای برای شماست؛ شتری که از دل صخره‌ای در کوه خارج می‌شود؛ نشانه‌ی صداقت و راستی من در این مورد است که الله متعال مرا به عنوان پیامبر نزد شما فرستاده تا به شما بگویم فقط الله را عبادت کنید و چیزی را شریکش قرار ندهید. ﴿فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ پس او را بگذارید تا در زمینِ الله بخورد^۲ و هیچ آسیبی به او نرسانید که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت. بنابراین شتر مذکور می‌چرید و از آبی که سهمش بود، می‌نوشید و شیر می‌داد؛ آن‌گاه شیرش را می‌دوشیدند و استفاده می‌کردند. هود علیه السلام مردم را چنین پند می‌داد: ﴿وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ﴾ و زمانی را به یاد آورید که (پروردگار)، شما را جانشینان قوم عاد قرار داد؛ سرزمین عاد، در حَضْرَمَوْت، جنوب عربستان و سرزمین تمود در حِجْر، شمال عربستان جایی میان حجاز و شام قرار داشت. وی چنین ادامه داد: ﴿وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ و شما را در زمین (حِجْر) مستقر نمود؛

۱- این شتر را آنان درخواست کردند تا نشانه‌ای بر صدق و راستی نبوت صالح باشد، اما وقتی خواسته‌ی آنان برآورده شد، بدان کفر ورزیدند.

اضافه شدن شتر به نام مبارک الله متعال، در اصطلاح اضافه‌ی تشریفی و از باب تخصیص و بیان ویژگی است؛ چون هرچه در هستی وجود دارد از آن الله است.

۲- یعنی رزق و روزی و رسیدگی به آن بر عهده‌ی شما نیست.

چنانچه در دشت‌هایش کاخ‌هایی (برای تابستان) بنا می‌کنید و در (دل) کوه‌ها خانه‌هایی (برای زمستان) می‌تراشید. ﴿فَادْكُرُواْ ءَالَآءَ اللّٰهِ﴾ پس نعمت‌های الله را به یاد آورید تا با عبادت او به یگانگی و ترک عبادت بت‌ها، از او سپاس‌گزاری کنید. و آنان را از عاقبت و فرجام فساد برحذر می‌دارد. ﴿وَلَا تَعْتَوْاْ فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و در زمین، (با شرک و نافرمانی) به فساد و تبهکاری نپردازید. در پاسخ به این دعوت راستین برای نجات مردم از سرانجام ناخوشایند شرک و فساد، ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ اَسْتَكْبَرُوْا مِنْ قَوْمِهِ لِّلَّذِيْنَ اَسْتَضَعِفُوْا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ﴾ سران متکبر و گردن‌کش قوم صالح به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، (با تمسخر و غرور) گفتند: ﴿اَتَعْلَمُوْنَ اَنَّ صَلِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ آیا واقعاً باور دارید که صالح، فرستاده‌ای از سوی پروردگارش می‌باشد؟ پس مؤمنان با شجاعت و صراحت تمام و بدون اینکه ترس و هراسی داشته باشند، چنین پاسخ دادند: ﴿اِنَّا بِمَا اُرْسِلَ بِهِءِ مُؤْمِنُوْنَ﴾ ما به پیامی که او با آن فرستاده شده، ایمان داریم. سرکشان با بیان ستیزه و نافرمانی صریح خود، چنین پاسخ دادند: ﴿اِنَّا بِالَّذِيْ ءَامَنْتُمْ بِهِءِ كٰفِرُوْنَ﴾ ما منکر چیزی هستیم که شما به آن ایمان آورده‌اید. آن‌ها نگفتند: آن دعوتی که صالح برای ابلاغش فرستاده شده، نمی‌پذیریم؛ تا به این اعتراف نکنند که وی، از سوی الله فرستاده شده است؛ بلکه گفتند: ﴿اِنَّا بِالَّذِيْ ءَامَنْتُمْ بِهِءِ كٰفِرُوْنَ﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکسان بوده است: ایمان آوردن به الله متعال و کفر ورزیدن به طاغوت.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که الله متعال، فرستادگانش را همراه با معجزه فرستاد و معجزه‌ی صالح عليه السلام، شتری بود که به فرمان الله تعالى، از دل کوه بیرون آمد.
- ۳- بندگان باید نعمت‌های الله را به یاد داشته باشند و این یادآوری، عاملی برای شکرگزاری است؛ و شکر، همان اطاعت و فرمانبرداری است.
- ۴- نهی از فساد و خرابکاری در زمین و شرک و ارتکاب گناه.
- ۵- بیشتر پیروان پیامبران، بندگان ناتوان و ضعیف بوده‌اند؛ زیرا نه مال و مقامی داشتند که از دست بدهند و نه در لذت و شهوت فرو رفته بودند.

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحْ أُنْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾﴾ [الأعراف: ۷۷-۷۹].

شرح کلمات:

﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ﴾: پاهای شتر را بردند و او را کشتند.
 ﴿وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾: از فرمان پروردگارشان سرپیچی نموده و اطاعت نکردند.
 ﴿الرَّجْفَةُ﴾: لرزه، زلزله. زمانی که بانگ مرگبار را شنیدند، زلزله آنان را فراگرفت.
 ﴿جِثْمِينَ﴾: زمین گیر و افتاده بر زمین.
 ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ﴾: قوم صالح علیهم السلام که هلاک شدند، صالح علیهم السلام بر جسم‌های بی جان و افتاده بر زمین آمد و چنین با اندوه گفت: ﴿يَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي﴾ تا ﴿وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾. سپس روی برگرداند و روانه شد.

معنای آیات:

صالح علیهم السلام پس از دعوت طولانی و گسترده‌ی خویش، با سرکشی و مخالفت مشرکان روبرو شد؛ آن‌ها نشانه و معجزه‌ای خواستند تا بر صدق و راستی او دلالت نموده و پیامبربودنش را اثبات کند؛ پس شتری از دل کوه بیرون آمد؛ اما آن‌ها همچنان ستیز و سرکشی و لجبازی کردند و تصمیم به کشتن شتر کردند؛ ﴿فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾﴾ [الشمس: ۱۴-۱۵] «پروردگارشان به‌سزای گناه‌شان، عذابی بر سرشان آورد و آنان را با خاک یکسان کرد؛ و از پیامد کار خویش بیمی نداشت».

الله متعال درباره‌ی عملکرد ثمود در برابر معجزه‌ی الهی می‌فرماید: ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ﴾ [الأعراف: ۷۷]. «پس ماده‌شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمودند»؛ زیرا الله متعال فرمان داده بود که او را رها کنند تا در زمین الله، بخورد و از سهم آب خود بنوشد و به او آسیبی نرسانند. اما آن‌ها، با ستیز و سرکشی، پاهای شتر را قطع کردند و سپس او را کشتند ﴿وَقَالُوا يُصَلِّحْ﴾ و گفتند: ای صالح! و

نگفتند: ای فرستاده‌ی الله، ای پیامبر الله! تو گفتی اگر شتر را آزار برسانیم، الله ما را مجازات می‌کند؛ ما نیز او را کشتیم؛ ﴿أَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ اگر واقعاً از فرستادگان (پروردگار) هستی، عذابی را که به ما وعده می‌دهی، بیاور. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ﴾ پس زلزله‌ی شدیدی، آن‌ها را دربر گرفت؛ زلزله‌ای که در نتیجه‌ی فریاد عظیم در صبحگاه شنبه^۱، دل‌ها را از سینه برکند و جان را از تن بیرون کشید. ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ﴾ [الحجر: ۷۳] «پس هنگام برآمدن آفتاب، بانگ [مرگبار] آنان را فراگرفت». ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثِيمِينَ﴾ پس در خانه‌های‌شان از پا در آمدند (و نقش زمین شدند).

رسول الله ﷺ پس از هلاکت سران قریش در بدر، بر جنازه‌ی آن‌ها ایستاد و یکایک آنان را صدا زد. صالح رضی الله عنه نیز چنین رفتاری داشت و بر جنازه‌های قومش که چنین مجازات شده بودند ایستاد درحالی که خاموش بودند و با حسرت گفت^۲: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَ قَوْمٍ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ التَّلْصِيحِينَ﴾ گفت: ای قوم من! من، پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای‌تان خیرخواهی کردم؛ ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید. و از آنان روی گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- عذاب الهی، هرکس را که از او نافرمانی کند، فرامی‌گیرد.
- ۲- ابراز ناراحتی و اندوه به‌خاطر مرگ یا مصیبت کسی، جایز است.
- ۳- از نشانه‌های نزدیکی نابودی یک قوم، آن است که نه خیرخواهی و نصیحت را دوست دارند و نه خیرخواهان را.

۱- و شنبه ابتدای روز چهارم بود؛ چون به آنان گفته بود: ﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدُوٌّ غَيْرٌ مَّكْدُوبٍ﴾ [هود: ۶۵] «اما آن [ماده شتر] را پی کردند؛ آنگاه [صالح به آنان] گفت: سه روز در خانه‌های‌تان [از نعمت‌های دنیا] بهره‌مند گردید [و پس از آن، عذاب خواهد آمد]. این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود». و این سه روز چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه بود که شنبه الله متعال آنان را هلاک نمود.

۲- ممکن است این سخن را زمانی به آنان گفته باشد که زنده بودند؛ از آنان ناامید شده و چنین گفته است؛ اما اینکه بعد از مرگ‌شان چنین گفته باشد، احتمالش بیشتر است چنانکه در تفسیر ذکر شد.

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾﴾ [الأعراف: ۸۰-۸۴].

شرح کلمات:

﴿وَلَوْطًا﴾: لوط بن هاران برادرزاده‌ی ابراهیم علیه السلام که در بابل عراق متولد شد.

﴿الْفَلْحِشَةَ﴾: رفتار بسیار زشت؛ در این جا یعنی لواط.

﴿مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾: از مردم.

﴿مِنَ الْغَابِرِينَ﴾: آنان که در عذاب ماندند و مجازات شدند.

﴿وَأَمْطَرْنَا﴾: بارانی از سنگ، بر آن‌ها فرو ریختیم تا نابود شدند.

﴿الْمُجْرِمِينَ﴾: کسانی که اعتقاد و اخلاق و ناموس را فاسد می‌کنند.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی لوط بن هاران، برادرزاده‌ی ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَوْطًا﴾ و لوط^۱ را نزد اهالی سدوم و عموره فرستادیم؛ این دو، در کنار دریاچه‌ی لوط^۲ در اردن قرار داشتند؛ لوط علیه السلام با عمویش ابراهیم علیه السلام، از بابل در عراق آمده بود و از سدوم^۳ نبود. وی در نکوهش عملکرد آن قوم، چنین گفت: ﴿أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ آیا مرتکب کار زشتی می‌شوید که هیچ‌یک از جهانیان پیش از شما انجام نداده است؟ رفتار بسیار زشتی که شما را در گودال فسادی فروکشیده که هیچ‌کس به آن دچار نشده بود؛ ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ شما از روی شهوت و هوسرانی به جای زنان، با مردان آمیزش می‌کنید؛ بلکه شما مردمان تجاوزکاری هستید؛ چون آمیزش با زنان، جزو فطرت

۱- لوط اسمی عجمی است.

۲- معروف به دریای مرده می‌باشد و به آن دریاچه‌ی لوط گفته می‌شود.

۳- این سرزمین، سرزمین کنعانی‌هاست؛ اغلب ساکنان آن کنعانی‌ها هستند.

انسان است نه لواط با مردان؛ بلکه چنین کاری جرم و جنایت و زیاده‌روی در شر و فساد و اسراف در آن است؛ و اسراف انتهایی ندارد.

پس از آن همه پند و ارشاد برای قرار گرفتن در مسیر نجات و خارج شدن از ورطه‌ای که این قوم اسراف‌کار در آن گرفتار شدند ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾^(۸۳) پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: آنان (لوط و مؤمنان همراهش) را از شهرتان (سدوم) بیرون کنید؛ آنان مردمی هستند که در پی پاکی‌اند؛ پاکی از خباتتی که خود در آن غرق‌اند. کار که به این جا رسید، الله متعال فرمود: ﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^(۸۴) پس لوط و خانواده‌اش (دختران و برخی از زنانش) را نجات دادیم، جز همسرش که در میان کافران باقی مانده بود. الله متعال به آنان دستور فرمود تا شبانه، از آن سرزمین بروند؛ هنوز آن‌ها از آن سرزمین بیرون نشده بودند که الله متعال، سدوم را زیر و رو نمود ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا﴾ و بارانی (از سنگ) بر آنان فرو ریخت و همگی از بین رفتند. الله متعال در پایان، خطاب به همه می‌فرماید: ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾^(۸۵) پس بنگر که عاقبت مجرمان چگونه بود. تا به این ترتیب عبرت بگیرند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به این که لواط از کارهای بسیار زشت و از گناهان کبیره است.
- ۲- نخستین کسانی که مرتکب عمل زشت لواط شدند، قوم لوط عليهم السلام بودند.
- ۳- تجاوز و زیاده‌روی در هر سخن و کاری، موجب هر بدکاری و فساد است.
- ۴- کفر و بدی سبب قطع پیوند برادری و خویشاوندی می‌شود.
- ۵- فرد متأهلی که مرتکب لواط شود، سنگسار می‌گردد تا بمیرد^۱.

۱- نظر جمهور این است که هرکس مرتکب عمل قوم لوط شود و از مردان بالغ باشد، کشته می‌شود؛ اما اگر بالغ نباشد، شلاق می‌خورد؛ نظر امام ابوحنیفه با جمهور مخالف است و مجازات آن را کشته شدن ندانسته و تعزیر را کافی می‌داند؛ اما دلیل جمهور عمل صحابه در عهد ابوبکر است که کسانی را سوزاندند که مرتکب این عمل شده بودند؛ و این به اجماع و اتفاق صحابه بوده است. و دلیل آن حدیث ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است که رسول الله فرمودند: «مَنْ وَجَدْتُمْوَهُ يَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، فَاقْتُلُوا الْقَاعِلَ، وَالْمَفْعُولَ بِهِ»: «هرکس را یافتید که عمل قوم لوط

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۸۵﴾
 وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن ءَامَنَ بِهِء وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَدْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُّ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۶﴾ وَإِن كَانَ ظَافِنَةٌ مِّنكُم ءَامَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِء وَظَافِنَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۸۷﴾﴾ [الأعراف: ۸۵-۸۷].

شرح کلمات:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾: و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. وی مدین بن ابراهیم الخلیل نام داشت که فرزندانش را به نام او نام نهادند؛ شعیب بن میکائیل بن یشجر بن مدین نیز از افراد همین قبیله و در نسب، برادرشان محسوب می شد.

﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾: و از کالای مردم نگاهید.

﴿صِرَاطٍ تُوعِدُونَ﴾: بر سر راه می نشینید و رهگذران را می ترسانید و وسایل شان را از آنان می گیرید.

﴿وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾: و می خواهید راه الله را به سوی امیال و خواسته های خود منحرف کنید.

﴿الْمُفْسِدِينَ﴾: مفسدان و خرابکاران که به نافرمانی و بدکاری مشغولند.

﴿يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾: میان ما قضاوت نماید؛ مؤمنان را نجات دهد و کافران را هلاک گرداند.

را انجام می دهد، فاعل و مفعول را بکشید». و در روایت ترمذی آمده است: متاهل باشد یا مجرد. و علما در مورد کسی که با حیوانی آمیزش داشته باشد، اختلاف دارند که آیا چنین کسی کشته می شود یا تعزیر؟ دیدگاه راجح این است که کشته می شود؛ و دلیل آن حدیث نبوی است که می فرماید: «وَمَنْ وَقَعَ عَلَىٰ بَهِيمَةٍ فَاقْتُلُوهُ، وَاقْتُلُوا الْبَهِيمَةَ»: «هرکس را که با حیوانی آمیزش داشت، او را به همراه آن حیوان بکشید». سنن ابن ماجه (۲۵۶۴)

معنای آیات:

الله متعال در پنجمین ماجرا، داستان شعیب با قومش اهل مدین را ذکر می‌کند؛ و درباره‌ی شعیب علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَالِی مَدَیْنِ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا﴾ و به‌سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. ﴿قَالَ یَقَوْمُ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ﴾ (شعیب) گفت: ای قوم من! الله را عبادت کنید؛ معبود برحقى جز او ندارید. محتوای پیام شعیب «لا إله إلا الله» بود که برای پذیرش آن، باید معترف باشند که شعیب، فرستاده‌ی الله است و آن‌گاه الله متعال را چنان عبادت کنند که او دوست دارد و در شان اوست تا به کمال و سعادت در دنیا و آخرت برسند. ﴿قَدْ جَاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِّنْ رَبِّکُمْ﴾ برای شما دلیل روشنی از سوی پروردگارتان آمده است که گواه این مهم است که من فرستاده‌ی الله هستم و آنچه شما را بدان امر نموده و از آن نهی می‌کنم، از جانب اوست؛ ﴿فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَالْمِیزَانَ﴾ پس پیمان‌ه و وزن را (بنا بر عدالت) کامل نمایید ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ﴾ و به مردم کم‌فروشی نکنید و حق‌شان را کامل بدهید و کالای‌شان را به عدالت قیمت کنید؛ ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا﴾ و در زمین پس از اصلاحش، به فساد و تبه‌کاری نپردازید؛ یعنی از شرک و نافرمانی دست بکشید، دزدی و راهزنی را کنار بگذارید، در وزن و سنجش کالا، عدالت داشته باشید و کم‌فروشی نکنید. ﴿ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ﴾ این (دستورات) برای (دنیا و آخرت) شما بهتر است، اگر به راستی مؤمن باشید. ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِرَاطٍ تُوْعَدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِیْلِ اللّٰهِ مَنْ ءَامَنَ بِهٖ﴾ و بر سر راه‌ها (و ورودی‌های شهر)، به قصد ترساندن مؤمنان و بازداشتن از راه الله منشینید، تا مردم را بترسانید که اگر با شعیب ارتباط داشته باشند، مجازات‌شان می‌کنید و این‌گونه، مردم را از

۱- این احتمال وجود دارد که الله متعال به پیامبرش شعیب آیه و معجزه‌ای عطا کرده باشد که در قرآن ذکر نکرده است؛ و راجح این است که حجتی قوی به او عطا نموده که به وسیله‌ی آن، آن‌ها را مغلوب کرده و توان رد آن را نداشتند.

۲- ابن عباس و مجاهد و قتاده می‌گویند: آنان بر سر راه‌هایی که به شعیب منهی می‌شد، می‌نشستند و کسانی را که قصد رفتن نزد او داشتند، تهدید نموده و او را از رفتن نزد وی باز می‌داشتند و می‌گفتند: شعیب دروغ‌گوست، نزد او نرو؛ چنانکه قریش با پیامبر چنین رفتاری داشتند.

ایمان و فرمانبرداری بازمی‌دارید. علاوه بر اینکه راه‌زنی می‌کردند و لباس و کالای مردم را از آنان می‌گرفتند یا از آنان باج می‌گرفتند. ﴿وَتَبِعُونَهَا عِوَجًا﴾ درحالی‌که می‌خواهید راه الله را کج نشان دهید.

شعیب علیه السلام، نعمتی را به آنان یادآوری می‌نماید تا شاید متوجه شوند و ایمان آورند؛ ﴿وَأذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثُرَكُمْ﴾ و زمانی را به یادآورید که (نسبت به دیگران) اندک (و بی‌ارزش) بودید، اما الله بر تعدادتان افزود. و اکنون سرنوشت مفسدان و مشرکان را به آنان یادآوری می‌نماید تا ایمان آورند و دست از شرک و نافرمانی بکشند و به توحید و فرمانبرداری روی آورند: ﴿وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ و ببینید که سرانجام مفسدان و تبه‌کاران چگونه است؟ الله متعال عذابش را بر آنان فروفرستاد و نابودشان نمود.

در پایان شعیب علیه السلام به قومش هشدار می‌دهد و آنان را از حکم عادلانه‌ی الله می‌ترساند؛ حکمی که در بین آن‌ها صادر خواهد شد و در آن هنگام برای همه مردم حق و ناحق آشکار می‌شود: ﴿وَإِنْ كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِأَلَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ و چون گروهی از شما به پیامی که آورده‌ام، ایمان بیاورند؛ توحید را بپذیرند و از شرک و نافرمانی دست بکشند، ﴿وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا﴾ و گروهی ایمان نیاورند، در نتیجه میان‌مان اختلاف و ستیز رخ می‌دهد و به قضاوت و داور نیازمندیم؛ در این صورت ﴿فَأَصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ صبر کنید تا پروردگار میان ما حکم نماید؛ و او بهترین داور است.

رهنمود آیات:

- ۱- فراخوان عقیدتی تمامی فرستادگان الله یکسان بوده و اساس آن توحید و فرمانبرداری از الله متعال است.
- ۲- کم‌فروشی در پیمان‌ها و ترازو و کاستن از کالای مردم، حرام است. و البته این مساله همه‌ی شغل‌های را شامل می‌شود.
- ۳- فساد کردن در زمین، با شرک‌ورزیدن و گناه حرام است؛ به‌ویژه در سرزمینی که الله، آن را با اسلام و قوانینش اصلاح نموده است.

۴- دزدی، راهزنی^۱ و ترساندن عابران و مسافران، حرام است.
 ۵- بازداشتن مردم از راه الله و ممانعت از اجرای احکام الهی حرام است.
 ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَرِهِينَ﴾ ﴿۸۸﴾ قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهَ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ ﴿۸۹﴾ [الأعراف: ۸۸-۸۹].

شرح کلمات:

﴿الْمَلَأُ﴾: بزرگان قوم که در میان مردم، سرشناس و برجسته هستند.
 ﴿اسْتَكْبَرُوا﴾: با اینکه حقیرند، سرکشی کردند و حقیقت را نپذیرفتند.
 ﴿مِنْ قَرْيَتِنَا﴾: از شهرمان.
 ﴿فِي مِلَّتِكُمْ﴾: در دین تان.
 ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾: کارمان را به الله سپردیم و بر او توکل کردیم.
 ﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا﴾: پروردگارا! میان ما قضاوت کن.
 ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾: تو بهترین داور هستی.

معنای آیات:

شعیب رضی الله عنه، همچنان به پند و اندرز قومش و یادآوری آنان به نعمت‌های الهی و بازداشتن آن‌ها از کارهای زشت ادامه داد تا جایی که قومش، پاسخی به سخنانش نداشتند و در نتیجه برای او خط و نشان کشیدند: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ سران متکبر و سرکش قومش (با تهدید و سوگند) گفتند: ﴿لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ ای شعیب! ما، حتما تو و مؤمنان همراهت را از دیارمان بیرون می‌کنیم یا اینکه به کیش ما بازگردید. و این سنت طاغوت‌های ظالم و ستمگر است که چون با دلیل و برهان مغلوب می‌شوند، به زور و

۱- و از این قبیل است مالیات‌های سنگینی که بر مسلمانان در سرزمین‌ها و بازارهای‌شان وضع می‌شود؛ مواردی که مسلمان‌ها به تقلید از کافران انجام می‌دهند.

قدرت روی می آورند؛ و چون شعیب ملقب به خطیب پیامبران، آنان را با دلیل و برهان خاموش نمود و همه‌ی راه‌های گریز را بر آنان بست، به روی او سلاح کشیدند؛ و سلاح‌شان تبعید و بیرون کردن یا فشار برای بازگشت او به دین باطل‌شان بود.

شعیب علیه السلام در پاسخ به این تهدید، گفت: ﴿أَوْلُو كُنَّا كَرِهِينَ﴾ حتی اگر (از آیین شما) خوش‌مان نیاید، به آن بازگردیم؟^۱ ﴿قَدْ أَفْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا اللَّهُ مِنْهَا﴾ اگر پس از آنکه الله، ما را از آیین شما نجات داد، به کیش شما در آییم، بی شک به الله دروغ بسته‌ایم. چون شعیب به آنان خبر داده بود که الله متعال آنان را فقط به عبادت او و ترک عبادت غیر او فرمان داده است و الله متعال او را به سوی آنان فرستاده است و به آنان امر نموده تا از وی اطاعت کنند تا آنان را از باطلی نجات دهد که غرق در آن بودند؛ و چون شعیب و مومنان همراه وی بازگشته و به دین آنان درآید که شرک است، درواقع موضع آنان موضع کسی است که به الله دروغ بسته و چنین و چنان گفته، درحالی که الله متعال نگفته است. سپس شعیب گفت: ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا﴾ و امکان ندارد و شایسته نیست که به آیین شما درآییم مگر آنکه الله، پروردگاران بخواهد؛ زیرا خواست او، بر هر چیزی مقدم است؛ ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ دانش پروردگاران همه چیز را در بر گرفته است. و اگر بداند که ما پس از این ایمان، به کفر و شرک باز می‌گردیم، چنان می‌شود.

۱- استفهام برای تعجب و بعید شمردن است.

۲- این استثنا از سوی شعیب از باب رعایت ادب در برابر الله متعال با تفویض امور به مشیت او می‌باشد. و احتمال بازگشت امتش به آیین آنان وجود داشت اما بازگشت خود او به آیین‌شان امری محال است.

﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا﴾ این استثنا منقطع است؛ و به معنای «لکن» می‌باشد؛ یعنی از طرف ما بازگشتی به کفر روی نخواهد داد ولی اگر الله بخواهد، چنان خواهد شد؛ و الله آن را نمی‌خواهد؛ مانند این جمله است: با تو سخن نمی‌گویم تا اینکه کلاغ سفید شود. یا اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ [الأعراف: ۴۰] «مگر آنکه شتر از سوراخ سوزن وارد شود».

شعیب علیه السلام به آن‌ها اعلام نمود که بازگشت‌شان به کفر و شرک، محال و نشدنی است مگر این‌که الله بخواهد و الله هیچ‌گاه چنین نخواهد خواست؛ همچنین گفت:

﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ بر الله توکل کردیم تا در ایمان‌مان استوار باشیم و از باطل و شرک، دور بمانیم. آنگاه از الله متعال چنین خواست: ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ﴾ ای پروردگار ما! میان ما و قوم ما به حق داوری کن؛ ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ و تو بهترین داورانی که حق را آشکار نموده و باطل را ابطال می‌کنی.

رهنمود آیات:

- ۱- ستمکاران و سرکشان در طول تاریخ، با اعتقاد نادرست خود، به مجادله و ستیز برخاستند و چون در برابر دلایل روشن حق عاجز می‌ماندند، به جای تسلیم و اعتراف به حق، با اتکا به قدرت و زور، حق‌گرایان را طرد و تبعید نموده یا با شکنجه و ادا به پذیرش باطل می‌کردند.
- ۲- شایسته و بایسته نیست که اهل حق، پس از شناخت حق و دعوت به آن، از آن اعتقاد دست بکشند و باطل را به جای آن بپذیرند.
- ۳- شخص مؤمن برای انجام هر کاری در آینده، بهتر است عبارت استثناء (إِنْ شَاءَ اللَّهُ) را بر زبان آورد؛ هرچند اراده انجام آن کار را نداشته باشد و فقط در مرحله فکر باقی بماند.
- ۴- شخص مؤمن در برابر تهدید و آزاری که در راه الله از مشرکان می‌بیند، باید بر الله توکل کند.
- ۵- مؤمن می‌تواند از الله متعال بخواهد تا میان او و اهل باطل قضاوت نماید؛ زیرا الله متعال به حق حکم می‌نماید و بهترین داور است.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيَنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثِمِينَ ﴿۹۱﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۹۲﴾ [الأعراف: ۹۰-۹۳].

شرح کلمات:

﴿لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا﴾: اگر از دین و دعوت شعیب پیروی کنید.

﴿الرَّجْفَةَ﴾: لرزه و زلزله‌ی شدید.

﴿جَثْمِينَ﴾: زمین گیر و افتاده بر زانو.

﴿كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾: گویا هیچ‌گاه آن‌جا زندگی نمی‌کردند.

﴿الْخَسِرِينَ﴾: زیانکارند؛ چون در دنیا نابود شدند و در آخرت وارد دوزخ می‌شوند.

﴿ءَأَسَىٰ﴾: اندوهگین شوم و ناراحت باشم.

معنای آیات:

بعد از اینکه سران و بزرگان مدین، شعیب رضی الله عنه و مؤمنان را تهدید کردند که یا به آیین پدران‌شان باز گردند و یا از شهر بیرون بروند، شعیب رضی الله عنه درخواست آن‌ها را رد نمود و پاسخی به آنان داد که به کلی آنان را از بازگشت به دین‌شان ناامید کرد؛ و از الله متعال خواست تا میان او و قوم مشرک و ظالمش قضاوت نماید. برخی از مردم ترسیدند و گفتند: این مرد را به آیین خودش رها کنید و خود را به بلا و گرفتاری که تاب تحملش را ندارید، دچار نکنید؛ بزرگان سرکش و نافرمان قوم، با سوگند به معبودان دروغین خود چنین گفتند: ﴿لَئِنْ أَتَبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ اگر از (دین و دعوت) شعیب (که توحید و عدالت و رفع ظلم است) پیروی کنید، در این صورت زیان‌کار خواهید شد. پس الله متعال در بیان سرنوشت اهالی مدین فرمود: در پاسخ به درخواست شعیب، ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثْمِينَ﴾ زلزله‌ی شدیدی آن‌ها را در برگرفت و در خانه‌های‌شان از پا در آمدند و نقش زمین شدند؛ ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ کسانی که شعیب را دروغ‌گو شمردند، گویا

۱- در سوره‌ی هود: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ» آمده و در سوره‌ی شعراء: «أَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ»؛ روش جمع بین این دو از این قرار است که: وقتی آن‌ها در زیر ابری قرار گرفتند که بر آنان سایه افکند؛ و از گرمای شدید آن روز به سایه‌ی آن پناه بردند، گرفتار زلزله‌ای شدند که همان «الرجفة» می‌باشد؛ و از ابر مذکور صاعقه‌ای به همراه بانگی بر آنان فرود آمد و آنان را سوزاند. اما این در صورتی است که بگوئیم اهل مدین و اصحاب ایکه یک امت بودند. وگرنه اصحاب ایکه با عذاب ابر عذاب شدند و اصحاب مدین با زلزله و بانگی از بالای سرشان.

هرگز در آن دیار نبوده‌اند و چنان زندگانی نکردند. یعنی گویا اصلاً این دیار را آنان آباد نکردند و زمانی طولانی در آن اقامت نداشتند. الله متعال در تأکید بر سرنوشت دروغ‌گویان و تکذیب‌کنندگان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَبًا كَانُوا هُمُ الْخَسِرِينَ﴾ کسانی که شعیب را تکذیب کردند، خودشان زیان‌کار شدند. اما کسانی که شعیب را تصدیق کردند و سخنانش را راست دیدند، رستگار شدند؛ و به این ترتیب شعیب نیز همانند صالح علیه السلام، از قومش جدا شد. ﴿فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ﴾ پس، از آنان (که زمین‌گیر و نابود شده بودند)، روی گرداند؛ و گفت: ﴿يَقَوْمَ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾ ای قوم من! پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و برای‌تان خیرخواهی نمودم؛ اما شما نپذیرفتید و مرا تکذیب کردید و بر شرک و نافرمانی پافشاری نمودید تا سرانجام نابود شدید؛ ﴿فَكَيْفَ ءَأَسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾^۱ پس چگونه بر قوم کافر تأسف بخورم؟ اندوه و غصه درباره‌ی امثال شما بی‌معناست.

رهنمود آیات:

- ۱- نتیجه‌ی بردباری و پایداری، پیروزی دور یا نزدیک است.
- ۲- سرانجام ستم و سرکشی، نابودی و زیان است.
- ۳- برای کسی که الله متعال او را به‌خاطر ستم و فسادش در زمین نابود می‌گرداند، نباید اندوهگین شویم.
- ۴- سرزنش کافرانی که نابود شده‌اند، کار غیرشرعی نیست؛ مانند عملکرد رسول الله صلی الله علیه و آله در برابر کشتگان بدر و رفتار صالح و شعیب علیهما السلام.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ﴾^{۹۵} ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^{۹۶} [الأعراف: ۹۴-۹۵].

شرح کلمات:

﴿فِي قَرْيَةٍ﴾: پایتخت و شهری که بزرگان و برجستگان هر سرزمین، در آن زندگی می‌کنند.

۱- استفهام انکاری است؛ و مقصود از آن نهی مومنان همراه او که به رحمت الله متعال از عذاب نجات یافتند، از غم و اندوه به خاطر اقوان و نزدیکان‌شان می‌باشد.

﴿بِالْبَأْسَاءِ﴾: با سختی‌هایی مانند قحطی، گرسنگی و جنگ.
 ﴿وَالضَّرَّاءِ﴾: وضعیت زینبار مانند بیماری، گرانی، احتکار و شرایط دشوار زندگی.
 ﴿يَضَّرَعُونَ﴾: الله متعال را با زاری و التماس فرامی‌خوانند تا مشکلات‌شان را برطرف نماید.

﴿مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةِ﴾: خوبی را جایگزین بدی کردیم؛ آسایش را به جای سختی، امنیت را به جای ترس و سلامتی را به جای بیماری.

﴿حَتَّىٰ عَفْوًا﴾: تا این که مال و نعمت و فرزندان‌شان زیاد شد.

﴿أَخَذْنَاهُم بِغَتَّةٍ﴾: ناگهان آن‌ها را مجازات کردیم.

معنای آیات:

الله متعال به دنبال ماجرای پنج تن از فرستادگانش، قوانین و سنت‌های خود در رابطه با امت‌های پیشین را بیان می‌فرماید تا مایه‌ی پند کافران و یادآوری مؤمنان باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ﴾ و در هیچ سرزمینی، هیچ پیامبری مبعوث نکردیم که او را تکذیب کردند، ﴿إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ مگر آنکه مردمش را (پس از تکذیب پیامبر) به تهیدستی و بیماری و جنگ و قحطی بلاهای گوناگون دچار نمودیم؛ چون فرستاده‌ی الله را تکذیب کردند و دعوتش را نپذیرفتند؛ و همچنان به شرک و نافرمانی اصرار داشتند؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَضَّرَعُونَ﴾ تا زاری و تضرع نمایند؛ و به حقیقتی بازگردند و آن را بپذیرند که از آن گریخته و روی گردانده بودند. ﴿بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ﴾ آن‌گاه خوشی را جایگزین ناخوشی کردیم و آسایش و نعمت نصیب‌شان نمودیم و بر قدرت‌شان افزودیم؛ تا آنکه اموال و اولادشان زیاد شدند و به رفاه رسیدند و قدرت گرفتند؛ و زمانی که آن‌ها را پند می‌دادند تا توبه کنند و ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، می‌گفتند: ﴿قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ﴾ خوشی و ناخوشی به پدرانمان نیز می‌رسید، ما نیز همانند آن‌ها هستیم، چیزی وجود ندارد که ما را از آن بترسانید؛ روزها در گردش‌اند و روزی سخت است و روزی آسان؛ پس به این خاطر الله متعال به یکباره و ناگهانی^۱ آن‌ها را مجازات نمود؛ ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾

۱- ناگهانی بودن آن با حسرت بیشتری همراه است.

در حالی که غافل بودند. تا این که هلاک گشتند و مایه‌ی عبرت آیندگان شدند؛ این هلاکت، عذاب‌شان در دنیا بود و در آخرت نیز، عذاب شدیدتر و پایدارتری در انتظارشان است.

رهنمود آیات:

۱- بیان سنت و قانون الله متعال در رابطه با امت‌های پیشین.
 ۲- ترساندن کفار قریش با بیان سرنوشت کسانی که بر شرک پافشاری و از حقیقت سرپیچی کردند.

۳- یادآوری و پنددادن با بیان سرگذشت امت‌های پیشین که بیانگر دلایل نابودی و هلاکت‌شان است تا خردمندان از آن عوامل دوری کنند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [یوسف: ۱۱۱] «یقیناً در داستان آنان برای خردمندان عبرتی است».

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿٦٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّو نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ [الأعراف: ۹۶-۱۰۰].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا﴾: به الله و فرستاده‌اش و وعده و عید الله متعال ایمان آورند و با فرمانبرداری و عدم نافرمانی از او، تقوای الهی پیشه کنند.

﴿بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾: جمع برکة؛ استمرار و دوام خیر و خوبی، علم، الهام و باران از برکت‌های آسمان هستند و گیاهان، سرسبزی، آسایش، امنیت و سلامتی از برکت‌های زمین.

﴿يَكْسِبُونَ﴾: شرک و نافرمانی که مرتکب شدند.

﴿بَيِّنًا﴾: شب‌هنگام که در خوابند.

﴿مَكْرَ اللَّهِ﴾: چاره‌اندیشی الله و این که سرکشان را با انواع نعمت و آسایش، رفته رفته در گناه فرو ببرد تا آن جا که خود را از عذاب الهی در امان بدانند و ناگهان، آنان را مجازات نماید.

﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ﴾: مگر برای شان واضح و آشکار نشد.

﴿يَذُوبُهُمْ﴾: به خاطر گناهان شان.

معنای آیات:

بعد از اینکه الله متعال یکی از قوانینش درباره‌ی امت‌های پیشین را بیان نمود؛ و آن اینکه امت‌ها بعد از تکذیب و نافرمانی، گرفتار سختی‌ها و مشکلات می‌شوند که اگر توبه نکنند و بر کفر و نافرمانی خود اصرار ورزند، نعمت‌های شان زیاد می‌شود تا جایی که از فزونی اموال سرمست می‌شوند، ناگهان مجازات می‌گردند و در نتیجه، در هر دو جهان زیان می‌بینند، به بیان این مساله می‌پردازد که دروازه‌ی توبه و بازگشت را برای بندگان همیشه گشوده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا﴾ اگر اهالی سرزمین‌ها (اعم از کفار مکه و طائف و هر جای دیگر)، ایمان می‌آوردند و یگانگی الله و سخنان فرستاده‌اش را می‌پذیرفتند و به ملاقات با الله متعال و وعده و وعید او ایمان می‌آوردند، ﴿وَأَتَّقُوا﴾ و تقوا پیشه کرده و به خاطر در امان بودن از عذاب الهی، از شرک و نافرمانی او و پیامبرش پرهیز می‌کردند، ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ گنج‌های زمین به آنان رخ می‌نمود و آنان را از پاکی‌ها روزی می‌دادیم ﴿وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ولی انکار کردند و ما آنان را به سبب کردارشان، گرفتار عذاب کردیم. تکذیب‌کنندگان و سرکشان این زمانه هم مانند گذشتگان خود، یا ایمان می‌آوردند و فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت می‌کنند و یا بر همان شرک و تکذیب اصرار می‌ورزند تا گرفتار چنان مجازاتی شوند که پیشینیان آن‌ها بدان گرفتار آمدند و نابود شدند. الله متعال، غفلت و بی‌توجهی مردم و پافشاری آنان بر کردار و اعتقاد نادرست‌شان را

۱- «البرکات» جمع «برکة» است؛ و عبارت است از خیر و خوبی دائمی که عاقبت زیان باری در دنیا و آخرت به همراه ندارد. و در عمر و مال و هر چیزی است که برای انسان سودمند می‌باشد.

سرزنش می نماید و شگفتی حال شان را چنین بیان می فرماید: ﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ ﴿۹۷﴾ آیا مردم و اهالی آبادی ها احساس امنیت می کنند از اینکه عذابمان شبانه و درحالی که خوابند، به سراغشان بیاید؟ مگر نمی دانند که اقوام گذشته به چنین وضعی دچار شدند؛ آیا آن ها در امان بودند؟ ﴿أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ﴾ ﴿۹۸﴾ آیا اهالی آبادی ها احساس امنیت می کنند از اینکه عذابمان در روز و درحالی که (همچون کودکان) سرگرمند، به سراغشان بیاید؟ مگر ندانستند که اقوام گذشته همین گونه مجازات شدند و اثری از آنان باقی نماند؟ ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ﴾ آیا از چاره اندیشی الهی در امانند؟ این مهلت و فرصتی که دارند، آن ها را فریفته است؛ ﴿لَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ تنها زیان کاران از عذاب الهی (غافلند و) احساس امنیت می کنند. ﴿أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ آیا (سرگذشت پیشینیان)، برای کسانی که زمین را پس از ساکنان گذشته اش به ارث می برند، روشن و واضح نکرده است که اگر ما بخواهیم، آنان را به سزای گناهان شان می رسانیم؛ همانند ساکنان پیشین آن سرزمین؛ ﴿وَتَطَّبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ و بر دل های شان مهر و پوششی می زنیم؛ پس (صدای حق را) نمی شنوند؛ و نمی فهمند که چه از آنان خواسته شده و به این ترتیب همچون پیشینیان خود هلاک می شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله رحمان، رحمت و مهر خویش را بر بندگان عرضه می نماید و تنها چیزی که از آن ها می خواهد، ایمان و تقواست.
- ۲- غفلت و بی توجهی، حرام است و آگاه و هوشیار بودن واجب می باشد.
- ۳- احساس امنیت از عذاب الله متعال، کاملاً نادرست و حرام و اشتباه است.

۱- استفهام برای انکار و تعجب هر دو با هم است؛ و مکر الله متعال همان فرصت دادن الله متعال به آنان و سرازیر کردن نعمت ها به سوی آنان با وجود شرک و کفرشان است. چون مکر این است که کسی به دیگری نیکی کند تا یکباره او را گرفتار نماید. و خود را در امان دیدن از مکر الله متعال، علاوه بر گناه کبیره بودن، منجر به هلاکت فرد در دنیا و آخرت می شود.

۴- کسی که از عذاب الله احساس امنیت می‌کند، قطعاً در زیان و آماده‌ی نابودی است.

۵- بنده باید از سرنوشت گذشتگان عبرت گیرد و از آن چه سبب نابودی‌شان شده، دوری کند.

﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا ۗ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۱﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۗ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۰۱-۱۰۲].

شرح کلمات:

﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ﴾: آن سرزمین‌هایی که قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب علیهم‌السلام در آن بودند.

﴿مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾: از رخدادهای زمان‌شان و از ماجراهای‌شان.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: نشانه‌های روشن و دلایلی بر توحید الله و صداقت و راستی پیامبران‌ش.

﴿مِنْ قَبْلُ﴾: پیش از آن‌که آفریده شوند، الله متعال می‌دانست که آنان تکذیب می‌کنند؛ پس آن‌ها را در لوح محفوظ، دروغگو نگاشت.

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ﴾: پس در بیشتر آن‌ها، تعهدی به پیمانی که پیش از آفرینش از آن‌ها گرفته شد، نیافتیم.

معنای آیات:

الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا﴾ بخشی از داستان‌های این سرزمین‌ها را برایت بازگو می‌کنیم؛ که فرستادگان ما، چگونه مردمان را به ایمان و توحید و فرمانبرداری فراخواندند و چه پاسخی از امت‌ها در برابر دعوت الهی شنیدند و چه سرکشی که از عبادت الله متعال دیدند؛ و در نتیجه‌ی سرکشی و نافرمانی، چگونه امت‌ها هلاک شدند؛ این‌ها را برایت بازگو

۱- ذکر این مساله علاوه بر آموزش در مسیر رسیدن به کمال هدایت، دلداری پیامبر در برابر رنج‌ها و لجبازی‌ها و انکارهایی بود که از مشرکان می‌دید؛ و نیز تسلاهی خاطر هر مرد و زن مومنی در برابر رنج‌هایی است که از مشرکان و اذیت و آزار آنان می‌بینند.

می‌کنیم تا قومت عبرت بگیرند و ایمان آورند؛ ما بندگان برگزیده‌ی خویش را برای هدایت امت‌های پیشین فرستادیم؛ ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پیامبران‌شان برای آنان دلایل روشنی آوردند؛ دلایلی که اثبات می‌کرد آنان فرستادگان الله هستند و دعوت‌شان راست و درست است و امر و نهی آنان از جانب پروردگارشان است. ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾ ولی آنان نخواستند به حقایقی که پیش‌تر دروغ می‌شمردند، ایمان بیاورند. و الله از همان آغاز می‌دانست که آن‌ها ایمان نمی‌آورند و کفرشان را در لوح محفوظ، نگاشته است. ﴿كَذَلِكَ يَطَّعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ یعنی چنانکه الله متعال ایمان نیاوردن را برای کسانی از امت‌های گذشته نوشته بود که هلاک شدند و آنان ایمان نیاوردند و در نتیجه هلاک شدند، همچنین بر دل‌های کافران مٌهر می‌زند و در نتیجه ایمان نمی‌آورند تا اینکه عذاب درحالی آنان را دربرمی‌گیرد که به سبب کفرشان ظالم هستند. این دستور و حکم الهی، بر این اصل استوار است که الله متعال، پیش از آفرینش هر انسان، میل و انتخاب و عملکرد او را می‌داند؛ پس بنابر همین علم است که پیش از آمدن وی به دنیا، عملکرد و سرنوشتش را مشخص می‌نماید تا به همان سرنوشت برسد. ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾^۱ و در بیشتر آنان (که از امت‌های پیشین هلاک کردیم مانند قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب)، هیچ پای‌بندی و تعهدی نیافتیم؛ تعهدی که پیش از آفریدن‌شان، از آنان گرفتیم تا به ما ایمان آورند و عابد و فرمانبردار ما باشند؛ ﴿وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ بلکه بیشترشان را نافرمان و بدکار یافتیم که از دستور ما و دستور پیامبران‌مان سرپیچی کردند، لذا عذاب خود را بر آنان فرورستادیم و همگی را نابود کردیم.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر درستی وحی الهی و اثبات نبوت محمد ﷺ؛ زیرا آگاهی انسان از سرگذشت پیشینیان، فقط از راه وحی الله بر فرستاده‌اش امکان‌پذیر است.

۱- «من عهد» «من» زائد است و برای تقویت نفی بوده و بر جنس دلالت دارد: یعنی جنس عهد؛ و مراد از عهد می‌تواند همان عهد و پیمانی باشد که از آن‌ها در عالم ذر گرفته شده است؛ و همین دیدگاه درست بوده و نظر ابن عباس است. و عهدی که از طرف پیامبران از آنان گرفته شد این بود که فقط الله را عبادت نموده و از او اطاعت کنند و نافرمانی‌اش نکنند.

۲- وجود دلایل، هرچند واضح و آشکار هم که باشند، برای هدایت کسی که الله نخواهد هدایتش کند، کافی نیست.

۳- مؤمن کسی است که از همان آغاز آفرینش، ایمان آورده باشد و کافر کسی است که از همان آغاز، الله متعال به کافر بودنش حکم نموده است.

۴- کافر بودن کافران، انتخاب خودشان است چون خود کفر و شرک را انتخاب نموده و بر آن اصرار می‌ورزند.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۖ فَظَلَمُوا بِهَا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَافِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولُ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِن كُنتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنّٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾﴾ [الأعراف: ۱۰۳-۱۰۸].

شرح کلمات:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم﴾: پس از نوح و هود و صالح و لوط و شعیب علیهم السلام، موسی علیه السلام را فرستادیم.

﴿مُوسَىٰ﴾: موسی بن عمران از فرزندان یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام.

﴿بِآيَاتِنَا﴾: با نه معجزه و دلیل: عصا، دست، قحط‌سالی‌ها، خون، طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، از بین رفتن اموال فرعون.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾: موسی را به سوی فرعون - ولید بن مصعب بن ریان - پادشاه مصر فرستادیم.

﴿وَمَلَئِهِ﴾: اشراف و سران قومش.

﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾: با نپذیرفتن دلایل و معجزات و کفرورزیدن به آن‌ها، به خود ستم کردند.

﴿بِیِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾: دلیل قاطع و روشنی از سوی پروردگارتان بر این‌که من، فرستاده‌ی الله به سوی شما هستم.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ﴾: دستش را به سرعت از گریبانش بیرون کشید.

معنای آیات:

الله متعال در این بخش، سرگذشت موسی عليه السلام را که ششمین داستان در سوره‌ی اعراف است، برای فرستاده‌اش محمد صلى الله عليه وآله بیان می‌فرماید؛ داستان موسی عليه السلام با فرعون و سران قومش؛ تا قلب او را استوار گرداند، بر پیامبر بودنش تأکید نماید، امتش را پند دهد و قومش را یادآوری نماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ پس از پیامبران پیشین (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب عليهم السلام)، موسی را با نشانه‌های مان به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم؛ و آن نشانه‌ها، معجزات و دلایل نه‌گانه بود که پیامبر بودن موسی عليه السلام و حقیقت داشتن دعوتش را اثبات می‌کرد. ﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾^۱ ولی آنان آیات مان را انکار کردند و نپذیرفتند و به آن‌ها کفر ورزیدند و با این کار، به خود ستم کردند. و آن قدر به کفر و انکار و سرکشی ادامه دادند تا این که سزاوار عذاب الهی شده و الله متعال آن‌ها را غرق نمود. سپس به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام تبه‌کاران چگونه بود؛ همگی نابود شدند و از میان رفتند؛ این سرنوشت ناخوشایند هر خرابکار و فاسدی است که شرک و کفر و نافرمانی را برگزیند. در آیات بعد، جزئیات سرگذشت موسی عليه السلام و فرعون - که از رحمت الله دور باد - بیان می‌شود؛ موسی عليه السلام نزد فرعون می‌آید و می‌گوید: ﴿يٰۤاِفْرَعَوْنَ اِنِّى رَسُوْلٌ مِّن رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ﴾ ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم. ﴿حَقِيْقٌ عَلٰى اَنْ لَّا اَقُوْلَ

۱- «فَظَلَمُوا بِهَا» یعنی با تکذیب کردن آیات و نشانه‌ها، به خودشان ظلم کردند؛ و می‌تواند به این معنا باشد که به سبب تکذیب آن به دیگران ظلم کردند، چراکه آنان را از ایمان آوردن به آن‌ها بازداشتند و تهدید به قتل نمودند. و می‌تواند ظلم در اینجا شامل کفر گردد؛ یعنی به آیات ما کفر ورزیدند.

۲- فرعون علم جنس است برای هرکسی که بر مصر قدیم پادشاهی می‌کرده است؛ مانند کسری که برای کسی به کار می‌رفته که بر فارس پادشاهی می‌کرده و مانند قیصر که برای کسی به کار می‌رفته که بر روم پادشاهی داشته و مانند نمرود که برای کسی به کار می‌رفته که بر کنعانی‌ها پادشاهی می‌کرده و مانند نجاشی که برای کسی به کار می‌رفته که بر حبشی‌ها پادشاهی

عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ ﴿۱۰۹﴾ سزاوار و شایسته است که درباره‌ی الله سخنی جز حق نگویم. ﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ من دلیل روشنی از سوی پروردگارتان برای تان آورده‌ام که درستی دعوت و سخنان مرا اثبات می‌کند. ﴿فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ پس بنی اسرائیل را با من بفرست تا بنا به حکم الله متعال، آنان را به شام، سرزمین پدران شان ببرم. فرعون از موسی عليه السلام چنین می‌خواهد: ﴿إِن كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویی و معجزه‌ای آورده‌ای، آن را نشان بده. ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ پس (موسی) عصایش را (در برابر فرعون) انداخت و (عصایش) به یک‌باره به صورت اژدهای آشکار و بزرگی درآمد که در برابر فرعون و سران قومش حرکت می‌کرد. سپس معجزه‌ی دیگری به او نشان داد؛ چنانکه دست در گریبان برد، چنانکه الله متعال به او آموخت، ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّظِيرِينَ﴾ و دستش را (از گریبانش) بیرون کشید و ناگاه دستش برای بینندگان سفید و درخشان گردید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان سرانجام ناخوشایند کسانی که با شرک و نافرمانی، به فساد و تبهکاری پرداختند.
 - ۲- موسی عليه السلام با شیوه‌ای مناسب به فرعون اظهار داشت که الله، پروردگار تمام جهانیان است.
 - ۳- تأکید بر این اصل که تمامی فرستادگان الله، صادق و راستین بوده‌اند.
 - ۴- اشاره به دو معجزه‌ی موسی عليه السلام؛ عصا و دست درخشان.
- ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۹﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۱۱۰﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۱۱۱﴾ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۱۱۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۰۹-۱۱۲].

می‌کرده است. و اینکه موسی فرعون را به این صورت خطاب می‌کند «یا فرعون» با نوعی احترام همراه است؛ چون او را با عنوان پادشاهی خطاب می‌کند.

شرح کلمات:

﴿سَجِرٌ عَلِيمٌ﴾: ادعا نمی کند بلکه جادوگر دانایی است.

﴿مِّنْ أَرْضِكُمْ﴾: از سرزمین تان؛ تا بر آن مسلط شده و بر شما حکومت نماید.

﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾: در این باره، چه نظری دارید؟ مشورت و پیشنهادی برای حل این

مشکل بدهید.

﴿أَرْجِهَ﴾: به او و برادرش فرصت بده و پیش از رعایت احتیاط‌های لازم، در مورد

آن‌ها شتاب نکن.

﴿فِي الْمَدَائِنِ﴾: شهرهای سرزمین تحت حکومت فرعون.

﴿حَشِيرِينَ﴾: مردانی که جادوگران ماهر را برای مبارزه با موسی عليه السلام جمع کنند.

معنای آیات:

این مساله ذکر شد که فرعون، از موسی عليه السلام درخواست معجزه و دلیل کرد؛ و

موسی بنا بر مطالبه‌ی او دو معجزه‌ی عصا و دست را نشان داد؛ و سران قوم فرعون

این دو نشانه‌ی بزرگ را شاهد بودند؛ اما با دیدن آن‌ها: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ

هَذَا لَسَجِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾ سران و اشراف قوم فرعون (که شگفت زده شدند)، گفتند: این

(مرد) جادوگر (ماهر و) دانایی است؛ چون عصایی به مار زنده تبدیل شد و دستش

مانند تکه‌ای از ماه، سفید و درخشان بود بی‌آنکه مرضی چون پیسی داشته باشد؛ آن‌ها

اتهام سیاسی به موسی وارد کردند و گفتند: ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ﴾

می‌خواهد شما را از سرزمین تان بیرون کند؛ تا خود و قومش بنی اسرائیل بر آن مسلط

شده و حکومت کنند. اینجا بود که فرعون به سران قومش گفت: ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾

(درباره‌اش) چه دستور می‌دهید؟ در این وضعیت نظرتان چیست؟ چنین گفتند:

﴿أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ او و برادرش را نگاه دار و (عده‌ای از)

مأموران جمع‌آوری را به شهرها بفرست ﴿يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَجِرٍ عَلِيمٍ﴾ تا هر جادوگر

ماهری را از گوشه و کنار مصر نزدت بیاورند. سپس با او مبارزه می‌کنند و کارش

یکسره می‌شود و از خطرش در امان می‌مانیم.

رهنمود آیات:

- ۱- جهل و نادانی سران و اشراف قوم فرعون، باعث شد تا با وجود دیدن معجزات، موسی را جادوگری ماهر بیندارند.
- ۲- بزرگان دربار فرعون، با نیرنگ و فریب، اتهام سیاسی به موسی وارد نمودند و مدعی شدند که او در پی رسیدن به حکومت است و پادشاهی می‌خواهد. اما این ادعا دروغی محض بود؛ چون درخواست موسی عليه السلام این بود که بنی اسرائیل را با خود به شام ببرد؛ زیرا آن‌ها از نوادگان پیامبرانی چون یعقوب و اسحاق و ابراهیم عليهم السلام بودند که برای مدت زمان طولانی، توسط قبطنی‌ها به خواری و بردگی کشیده شدند.
- ۳- فرعون رسوا گشت و ادعای ربوبیت و معبود بودنش را از یاد برد؛ زیرا از بزرگان دربار مشورت و نظر خواست؛ حال آن‌که پروردگار حقیقی، در کارهایش با بندگان مشورت نمی‌کند؛ زیرا خوب می‌داند که چه رخ خواهد داد.
- ۴- جادو یک حرفه و فن است که انسان می‌آموزد و بر دیگران برتری می‌یابد.
- ۵- جادو و یادگیری و آموزش آن حرام است و کسی که به آن بپردازد، باید مجازات شده و حد بر او اجرا شود.

﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۱۱۴﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿۱۱۵﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَّهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿۱۱۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۳-۱۱۶].

شرح کلمات:

﴿السَّحَرَةُ﴾: جمع ساحر؛ کسی که فن جادوگری را می‌داند و توان آن‌را دارد که با سحر خود بر دید و چشم مردم تأثیر بگذارد.

﴿إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا﴾: اگر پیروز شویم، آیا پاداشی داریم؟

﴿نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾: ما عصاها و طناب‌ها را بیندازیم.

﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾: چشمان مردم را جادو کردند؛ به طوری که طناب و عصا را

مار می‌دیدند.

﴿وَأَسْرَهُبُوهُمْ﴾: با جادو، بر چشمان مردم تأثیر گذاشتند و ترس و وحشت را در جان شان انداختند.

معنای آیات:

ماجرای موسی عليه السلام با فرعون سرانش و گفتگوی آنان به آن جا رسید که فرعون پس از دیدن معجزات الهی، با مشورت بزرگان دربارش، موسی و هارون عليهما السلام را بازداشت کرد و مردانی را به شهرهای مختلف فرستاد تا ماهرترین جادوگران را برای مقابله با آن چه جادوی موسی می دانست، بیآورند؛ تا بر او غلبه یابند؛ ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر پیروز شویم، پاداشی برای مان خواهد بود؟ درخواست پاداش زیاد از فرعون، به این خاطر بود که آن ها به این مساله پی بردند که چقدر این مساله برای فرعون مهم است و در چه شرایط سختی قرار گرفته است؛ و فرعون موافقت کرد. ﴿قَالَ نَعَمْ﴾ (فرعون) گفت: آری. فرعون علاوه بر آن پاداش، چنین گفت: ﴿وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ از نزدیکان و مقربان (ما در قصر) خواهید بود. جادوگران که به قدرت سحر و ساحری خود دلخوش بودند و از آن مطمئن، با تمام شکوه و ابزار سحرشان نزد موسی عليه السلام آمدند و گفتند: ﴿يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ﴾ ای موسی! یا تو ابتدا (عصایت را) بینداز و یا ما (بساط سحرمان را) می اندازیم! ﴿قَالَ أَلْقُوا﴾ (موسی) گفت: شما بیندازید. ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَأَسْرَهُبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ و چون (بساط سحرشان را) انداختند، چشمان مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترساندند و جادوی بزرگی به میان آوردند. حتی در دل موسی عليه السلام ترس افتاد؛ اما الله متعال او را از آن بازداشت و به او فهماند که به فرمان الله، پیروز می شود که خبر آن در سوره ی طه می باشد.

رهنمود آیات:

۱- جایز است فردی در برابر کاری که برای عبادت نیست، درخواست پاداش کند.

۱- قرطبی می گوید: با موسی ادب را رعایت کردند و با وی مشورت نمودند که چه کسی ابتدا آغازگر انداختن عصایش باشد؛ و به دلیل همین ادبشان با پیامبر خدا، الله متعال آنان را بهره مند نموده و اسلام آوردند و به رضایت الله متعال دست یافتند.

۲- خادمان در حکومت می‌توانند به مقام‌های بالاتر برسند.
 ۳- تأثیر جادو بر چشمان مردم، حقیقت است به‌طوری‌که اشیا را آن‌گونه که نیستند می‌بینند؛ چنانکه مردم عصاها و طناب‌ها را مار می‌دیدند.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿۱۱۷﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۸﴾ فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿۱۲۰﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۱﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾﴾
 [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲].

شرح کلمات:

﴿تَلْقَفُ﴾: به سرعت و مهارت عجیبی می‌گیرد.

﴿مَا يَأْفِكُونَ﴾: آن چه با جادو به هم بافتند.

﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ﴾: ثابت و آشکار گشت.

﴿صَغِيرِينَ﴾: حقیر و خوار.

﴿سَاجِدِينَ﴾: چهره بر زمین گذاشتند و برای پروردگارشان، پروردگار جهانیان سجده کردند.

معنای آیات:

بعد از اینکه ساحران فرعون ابزار خود را بر زمین انداختند و مردم که چشمان‌شان جادو شده بود، آن‌ها را مار و ازدها می‌دیدند و ترس و وحشت، آن‌ها را فراگرفت، فرعون و جادوگران‌ش پنداشتند که پیروز شده‌اند؛ در این هنگام است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ﴾ پس به موسی وحی کردیم: عصابت را بینداز؛ و موسی عصایش را انداخت که ﴿فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که (با جادو) سر هم کرده بودند. ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به این ترتیب، حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می‌دادند، باطل گردید. ﴿فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ﴾ آنجا بود که (فرعون و فرعونیان و سران قومش) شکست خوردند و خوار و حقیر، (به خانه‌های‌شان) بازگشتند. ﴿وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ﴾ و جادوگران (با دیدن این معجزه، شگفت‌زده

شدند و) به سجده افتادند چنانکه گویا کسی آن‌ها را به زمین انداخته و هیچ حرکتی نداشتند؛ و چنین گفتند: ﴿ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۱﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۳۲﴾﴾ به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ به پروردگار موسی و هارون. آن‌ها با این بیان، به ربوبیت و ادعای فرعون در این زمینه، کفر ورزیدند؛ زیرا لازمه‌ی ایمان به الله متعال، کفرورزیدن به معبودان دروغین است. و با این سخنان به صورت تلویحی به طاغوت زمان‌شان فرعون و هر معبود ناحق دیگری کفر ورزیدند.

رهنمود آیات:

۱- این قانون و سنت الله است که هرگاه حق و باطل با هم رویارو شوند، حق غلبه می‌کند و پیروز می‌گردد.

۲- سحر و جادو، امری باطل و نادرست است و بنابر فرمایش الله متعال در سوره‌ی طه، جادوگر رستگار نمی‌شود: ﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ [طه: ۶۹].

۳- علم و دانایی، سبب هدایت می‌گردد؛ ایمان جادوگران به دلیل علم و دانش آن‌ها به جادو بود و خوب می‌دانستند که آن چه موسی علیه السلام انجام داد، جادو نبود و بلکه معجزه‌ی الهی بود.

۴- این از نمودهای قضا و قدر بود که جادوگران، کافر آمدند و مسلمان شدند.

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ ءَامَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمْوهٗ فِي الْمَدِينَةِ لِخُرُوجِهَا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾﴾ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضِلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳۲﴾﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱۳۳﴾ وَمَا نَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّفْنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾ [الأعراف: ۱۲۳-۱۲۶].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنْتُمْ بِهِ﴾: او را در آنچه با خود آورده است و بدان فرامی‌خواند، تصدیق کنید.

﴿مَّكْرٌ مَّكْرَتُمْوهٗ﴾: دسیسه‌ای است که همراه با موسی، به کار بستید.

﴿مِّنْ خَلْفٍ﴾: بر خلاف یکدیگر؛ دست چپ با پای راست و یا دست راست با پای

چپ.

﴿ثُمَّ لَأَضِلِّبَنَّكُمْ﴾: سپس شما را بر چوب به دار می‌کشم تا بمیرید.

﴿مُنْقَلِبُونَ﴾: باز می گردیم.

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا﴾: فقط به این خاطر از ما انتقام می گیرند و به ما آزار می رسانند که به آیات پروردگاران ایمان می آوریم.

﴿أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾: بر ما صبر فراوان فرو ریز تا بر عذابی که فرعون به ما هشدار داده استوار بمانیم و از ایمان مان باز نگردیم.

معنای آیات:

مناظره‌ی میان موسی عليه السلام و جادوگران، به پیروزی موسی عليه السلام انجامید و فرعون شکست سختی را متحمل شد؛ چون ساحران فرعون بعد از آشکار شدن حق برای آنان و پی بردن به اینکه عمل موسی عليه السلام معجزه است و نه جادو، ایمان آوردند و برای الله متعال به سجده افتادند؛ در ادامه الله متعال از محاکمه‌ی جادوگران توسط فرعون خبر می دهد؛ ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ ءَأَمَنْتُمْ بِهِ ء قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ﴾ فرعون (به ساحران) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه (ی ایمان آوردن) دهم، به او (موسی) ایمان آوردید؟ این کلام فرعون، بیانگر شکست و بی خردی است؛ زیرا ایمان که اجازه نمی خواهد بلکه یک امر باطنی است و فقط باید الله متعال به آن اجازه دهد. فرعون در ادامه به آنان چنین می گوید: ﴿إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا﴾ این (ادعای پیروزی بر موسی و حماسه سازی نمایشی و شکست هماهنگ شده)، دسیسه‌ای است که (از پیش) در این شهر اندیشیده‌اید تا ساکنانش را از آن بیرون کنید. و سپس آنان را تهدید می کند: ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ پس خواهید دانست که با شما چه می کنم. وی تصمیمش را با سوگند چنین می گوید: ﴿لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلْفٍ﴾ دستان و پاهای تان را بر خلاف هم قطع می کنم؛ ﴿ثُمَّ لَأَضْلِبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و آن گاه همه‌ی شما را به دار می کشم. تا بمیرید و مایه‌ی عبرت دیگران شوید. و این خط و نشان کشیدن فرعون برای ساحرانی بود که ایمان آورده بودند؛ اما پاسخ این ساحران که دیگر ایمان آورده بودند، چنین بود: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ ما به سوی پروردگاران باز می گردیم. ما با کشته شدن، به پروردگاران نزدیک می شویم و نزدش باز می گردیم؛ و تهدید تو برای ما که مشتاق پروردگار هستیم،

زيان بار نيست ﴿وَمَا تَنْقُمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِبَيِّتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا﴾ تو تنها به اين سبب ما را مجازات مي كني كه چون نشانه هاي پروردگارمان به ما رسيد، به آن ايمان آورديم؛ نه به اين سبب كه مرتكب جرمي شده باشيم و فسادي در زمين کرده باشيم. پس اين مرگ، مايه ي تحقير و ننگمان و عبرت ديگران نيست؛ ﴿أَقِضْ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ [طه: ۷۲] «به هر حكمي كه مي خواهي، حكم كن. تو فقط مي تواني در زندگي اين دنيا حكم كني».

آن گاه داستان شان را به آسمان بلند مي كنند و با التماس و زاري، از الله متعال چنين مي خواهند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾ پروردگارا! بر ما صبر و شكيبائي فرو ريز تا به خاطر تو، مجازات را تحمل كنيم؛ ﴿وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ﴾^۱ و ما را مسلمان بميران. فرعون فرمانش را اجرا كرد^۲ و با اين كار، آشفته گي در سرزمينش آغاز گشت و او و سران دربارش غافلگير و عاجز شدند.

رهنمود آيات:

- ۱- آنان كه قلب شان با كفر و گناه تاريك گشته، از دروغ بستن و اتهام به بندگان درست كار، ابا نمي كنند و دوري نمي جويند.
- ۲- گفتن عبارت ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]. امري بافضيلت است؛ جادوگران هنگام روبروشدن با تهديد فرعون، گفتند: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ پس تهديد فرعون براي شان آسان و قابل تحمل گشت.
- ۳- درخواست صبر و بردباري در برابر سختي و براي پايداري در ايمان، امري مشروع و جايز است.

۱- كلمه ي اسلام در هر زمان و مكاني بين مومنان معروف بوده است و هر قومي با زبان خود از آن تعبير مي كردند؛ چون معنای آن فرمانبرداري و تسليمك بودن در برابر الله متعال به همراه دوست داشتن الله و تعظيم و اشتياق به او مي باشد.

۲- در قرآن كريم دليلي مبني بر اينكه فرعون تهديد خود نسبت به ساحران را اجرا نمود يا نه، وارد نشده است؛ و اينكه قرآن كريم به اين مساله اشاره نكرده است، دليل بر عدم فايده ي ذكر آن است؛ و قرطبي با صيغه ي تمريض مي گويد: «قيل»: گفته شده كه فرعون ساحران را بازداشت نموده و آنان را در ساحل دريا كشت؛ و به هنگام ايمان آوردن ساحران به موسي، ششصد هزار نفر ايمان آوردند. والله اعلم

۴- رفتن به آخرت با ایمان و اعتقاد به یگانگی الله، آرزو و درخواست والای مؤمنان است.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكَ
وَأَهْلَتَكَ قَالَ سَنْقَتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۲۷﴾ قَالَ
مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى
رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذَابِكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾﴾

[الأعراف: ۱۲۷-۱۲۹].

شرح کلمات:

﴿قَالَ الْمَلَأُ﴾: اشراف دربار به فرعون گفتند.

﴿أَتَدْرُ﴾: آیا رها می کنی.

﴿وَقَوْمَهُ﴾: و قومش بنی اسرائیل.

﴿لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾: با دعوت مردم به مخالفت و نافرمانی از تو، در سرزمین مصر فساد و تباهی می کنند.

﴿وَأَهْلَتَكَ﴾: و معبودانت؛ فرعون نمادها(بت‌ها)ی کوچکی داشت که به مردم فرمان داد تا آن‌ها را عبادت کنند و خود را پروردگار برتر نامید.

﴿نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾: زنان را زنده نگه می داریم.

﴿وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: پس از نابودکردن ستمگران، شما را جانشین آن‌ها قرار می دهد.

معنای آیات:

پس از پیروزی موسی عليه السلام و ایمان آوردن جادوگران، مأموریت موسی عليه السلام آشکار شد و ششصد هزار نفر از بنی اسرائیل، به او ایمان آوردند؛ بزرگان قوم فرعون که از ایمان آوردن مردم به موسی و دعوتش به وحشت افتاده بودند، برای تحریک فرعون گفتند: ﴿أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا موسی و قومش (بنی اسرائیل) را رها می کنی تا در زمین (مصر) فساد کنند و خدمتکاران و بردگان را سرکش کنند و

تفرقه بیندازند؟ ﴿وَيَذَرَكْ وَعَالِهَتَكَ﴾ و تو و معبودانت را ترک نمایند؟ نه فرمانبردار تو باشند و نه معبودانت را عبادت کنند؟ فرعون نمادها (بت‌ها) بی داشت که مردم را به عبادت‌شان فرامی‌خواند و خودش را معبود برتر می‌دانست. وی که تحت تأثیر سخنان اشراف قرار گرفت، برای مجازات موسی و مؤمنان گفت: ﴿سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ^۱ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ پسران بنی‌اسرائیل را می‌کشیم و زنان‌شان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلط و چیره‌ایم. وی که پیش‌تر نابودی حکومتش را توسط بنی‌اسرائیل می‌دانست، چنین رفتاری با بنی‌اسرائیل داشت. و این سخنش برای فرار از شکستی است که در برابر موسی متحمل شد و جبروت و هیبتی که در پی آن از دست داده بود. این تهدید فرعون، سبب ترس و وحشت بنی‌اسرائیل شد؛ لذا ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ﴾ موسی به قومش گفت: در برابر ستم و آزاری که فرعون به‌خاطر از دست دادن شکوهش به شما می‌رساند، از الله یاری بخواهید تا شما را یاری نماید. ﴿واصبروا﴾ و (بر آن) بردبار باشید. و بدانید ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ که زمین از آن‌الله است و آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، می‌بخشد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است. پس بی‌تابی نکنید و استوار باشید و فرمانبردار او و فرستاده‌اش باشید تا شما را یاری نماید و به قدرت برساند. آن‌چه موسی عليه السلام به قومش وعده داد، در آینده‌ی نزدیک تحقق یافت. بنی‌اسرائیل با شنیدن وعده‌ی موسی عليه السلام چنین گفتند: ﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ پیش از آنکه نزدمان بیایی و نیز پس از آنکه نزدمان آمدی، آزار و شکنجه‌ی فراوانی دیدیم. پیش از آوردن این دین و معجزات، او فرزندان ما را می‌کشت و زنان ما را برای خدمت زنده نگه می‌داشت و ستم بسیاری بر ما روا داشت؛ این بیان بنی‌اسرائیل، لحن گروهی شکست‌خورده و ناامید است که از فرعون و دیگر قبطیان، آزار و ستم بسیاری دیدند. موسی عليه السلام برای این که امید را در جان‌شان زنده نماید و با یاد الله، به آنان توان و نیرو دهد، در پاسخ‌شان گفت: ﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ

۱- قوم فرعون با این جمله و تهدید او آرام گرفتند و اندوه شکست آنان سبک‌تر شد؛ اما فرعون نگفت: موسی را خواهیم کشت، چون می‌دانست که قادر به انجام آن نیست؛ و از طرفی ترس و وحشتی از او در دلش افتاده بود.

يُهِلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۳۰﴾ امید است که پروردگارتان، دشمنان را نابود کند و شما را در این سرزمین جانشین (آنان) بگرداند و آن گاه ببیند که چگونه عمل می کنید. عملتان صالح خواهد بود یا طالح؛ و اینکه آیا شکرگزاری عملی خواهید کرد؟ و به این ترتیب امید موسی عليه السلام و بنی اسرائیل، بدون کم و کاست محقق شد؛ و الحمد لله المنان.

رهنمود آیات:

۱- بیان خطر همنشین بد؛ چنانکه فرعون تحت تأثیر همنشینان و نزدیکان بدکار و بداندیش خود قرار گرفت و به ستم و سخت گیری پرداخت: ﴿أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾.

۲- بیان فضیلت صبر و تقوا؛ که کلید پیروزی و رسیدن به کمال بشری است.

۳- جان و روحی که بیمار شود، درمانش دشوار است اما اگر الله متعال بخواهد، با صبر و پایداری بهبود می یابد.

۴- امیدی که موسی عليه السلام به پروردگارش داشت، همه اش محقق شد.

۵- تقویت روحیه مؤمنان با بیان عاقبت خوش و مزده به وعده های الله در حق دوستانش، امری نیکو و پسندیده است.

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳۱﴾ فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتَيْنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾

[الأعراف: ۱۳۰-۱۳۳].

شرح کلمات:

﴿أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ﴾: خاندان فرعون را با چند سال قحطی و خشکسالی، مجازات کردیم.

﴿وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾: و ایجاد نقصان و کمبود در مواد مورد نیازشان.

﴿الْحَسَنَةُ﴾: هر چیز خوب اعم از آسایش، روزی زیاد، سلامتی و سرسبزی.

﴿سَيِّئَةٌ﴾: هر چیز بد اعم از قحطی و بیماری و گرانی و ...
 ﴿يَطَيَّرُوا بِمُوسَى﴾: موسی و همراهان مؤمنش را نحس و شوم دانستند.
 ﴿الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ﴾: طوفان سهمگین و ویرانگر ملخ که محصولات و درختان را می خورد، شپش یا آفت گیاهان و قورباغه.
 ﴿وَالدَّمَ﴾: و خون؛ که در همه جا وجود داشت و حتی در آب و در ظرف های شان.
 ﴿فَأَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾: سرکشی کردند و گروه بدکاری بودند چون و ایمان نیاوردند و حکم هلاکت در مورد آنان امضا شد.
معنای آیات:

فرعون با دیدن معجزه‌ی عصای موسی عليه السلام و شکست سحر در پیش چشمان شان و ایمان آوردن جادوگران، باز هم از سر غرور و سرکشی، به کفر و ستیز ادامه داد تا این که الله متعال آن ها را گرفتار خشکسالی و قحطی چند ساله نمود: ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ ما، فرعونیان را به خشکسالی های پیاپی و کاهش محصولات گرفتار کردیم تا پند بگیرند و ایمان بیاورند؛ اما چنین نکردند؛ پس الله متعال بنابر قانون و سنت خویش، خشکسالی را به سرسبزی و سختی های شان را به آسایش تبدیل نمود و باز هم توبه نکردند؛ ﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ﴾ پس هنگامی که نعمت و آسایش به آنان روی

۱- اصل کلمه «یتطیروا» می باشد که «تاء» در «طاء» ادغام شده است چون مخرج آن ها یکسان است؛ و «الطیر» و «التطیر» برگرفته از «زجر الطیر» پرواز دادن پرنده می باشد؛ و این رسمی در جاهلیت بود که چون قصد سفر یا کاری داشتند، پرنده ای را به پرواز درمی آوردند، اگر به سمت راست می رفت، اقدام به کاری می کردن که قصدش را داشتند و چون به سمت چپ می رفت، از آن کار منصرف می شدند. اصل شوم دانستن به این مساله بازمی گردد که در جاهلیت مرسوم بود و اسلام آن را باطل نمود. و رسول الله سه بار فرمود: «الطَّيْرَةُ شِرْكُكَ، الطَّيْرَةُ شِرْكُكَ، تَلَاثًا، وَمَا مِنَّا إِلَّا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُدْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ»؛ «بدشگونی شرک است؛ هیچیک از ما نیست مگر اینکه بدشگونی در دلش خطور می کند اما الله متعال آن را با توکل از بین می برد». سنن ابوداود (۳۹۱۰) و به مومنان آموخت که بگویند: «اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا رَبَّ غَيْرُكَ»؛ «بارالها، هیچ شری جز آن چه تو مقدرش فرموده ای وجود ندارد و هیچ خیری جز آنچه تو آن را خیر گردانیده ای وجود ندارد و هیچ معبود راستینی جز تو نیست». شعب الایمان (۱۱۳۷)

می‌کرد، می‌گفتند: این، از آن (ما و به سبب شایستگی) ماست؛ ﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ ۗ﴾ و چون خشکسالی و سختی به آنان می‌رسید، آن را از شومی موسی و همراهانش می‌دانستند. بلکه الله متعال فرمود: ﴿أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ ۗ﴾ همانا بدشگونی آنان (و سرچشمه‌ی نعمت‌ها و سختی‌هایی که به آنان می‌رسد)، نزد الله (و به قضا و قدر الهی) است؛ زیرا او اداره‌کننده و آفریننده‌ی هر چیز است و خوشی و ناخوشی و عوامل هر کدام، به فرمان الله است؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۗ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند. و به‌خاطر همین نادانی است که موسی عليه السلام و همراهان مؤمنش را نحس دانستند و هم‌چنان بر سرکشی و کفر خویش ادامه دادند تا جایی که به موسی گفتند: ﴿مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۗ﴾ هر نشانه‌ای که برای‌مان بیاوری تا با آن ما را جادو کنی، به تو ایمان نمی‌آوریم. آن‌ها اگر می‌دانستند، از کفر و ستیز دست می‌کشیدند و چنین سخنانی نمی‌گفتند. عوامل هر خوبی، ایمان و تقواست و عوامل تمام بدی‌ها، کفر و گناه است. منظور از حسنه و سیئه در این‌جا، همان خیر و شر است. پس از کفر و سرکشی و ستم کافران بود که موسی عليه السلام دستانش را به‌سوی آسمان بلند کرد و چنین دعا نمود: پروردگارا! بنده‌ات فرعون، برای برتری و حکومت، ستم و سرکشی کرده و قومش پیمان شکسته‌اند؛ پس آنان را مجازات فرما تا عذابی باشد برای آنان و پند و عبرتی برای مؤمنان و نشانه و دلیلی برای آیندگان. بنابراین الله متعال درخواستش را پذیرفت: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ ۗ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ ۗ﴾ پس طوفان و (هجوم) ملخ^۱ و شپش و قورباغه^۲ و همچنین خون‌آلودشدن آب‌های‌شان را که نشانه‌هایی روشن و جدا از هم بود، بر آنان فرو فرستادیم؛ گرفتار طوفان که شدند و

۱- علما در مورد کشتن ملخ اختلاف نظر دارند؛ اما در این مورد اتفاق نظر دارند که چون سبب فساد شود، کشتن آن جایز است. و در مورد خوردن ملخ اجماع دارند چون رسول خدا و اصحابش در برخی از غزوات ملخ خورده‌اند.

۲- رسول خدا از کشتن صُرَد و غورباقه و زنبور و هدهد نهی کرده است. چمانکه ابوداود و احمد و ابن ماجه روایت کرده‌اند. [ابن اثیر در «النَّهْيَةُ» می‌گوید: صُرَد پرنده‌ای است با سر و منقار و پره‌ای بزرگی که نیمی از آن‌ها سیاه و نیمی سفید هستند.]

نزدیک بود غرق شوند، نزد موسی عليه السلام آمدند و از او خواستند تا از پروردگارش بخواهد آن‌ها را مجازات نکند تا ایمان آورند و بنی‌اسرائیل را با او بفرستند؛ پس الله متعال طوفان را از آنان دور نمود؛ پس از یک ماه که آسودند، موسی عليه السلام نزدشان رفت و از آن‌ها خواست تا به پیمان‌شان وفا کنند؛ اما آن‌ها منکر پیمان شدند و به کفر خویش ادامه دادند؛ پس الله متعال ملخ را بر آنان مسلط نمود تا درختان و محصولات‌شان را خوردند تا جایی که کافران، با ناله و فریاد نزد موسی عليه السلام آمدند و به او قول دادند که اگر این عذاب از آن‌ها برداشته شود، ایمان می‌آورند و بنی‌اسرائیل را به او می‌سپارند؛ پس الله متعال این عذاب را هم از آن‌ها دور نمود و مدتی در امنیت بودند؛ وقتی موسی عليه السلام از آنان خواست تا به پیمان‌شان وفا کنند، منکر شدند و نپذیرفتند. تا این‌که پنج نشانه یکی پس از دیگری، به همین صورت پدیدار گشت؛ ﴿فَأَسْتَكْبِرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ اما آنان (باز هم از ایمان آوردن و تسلیم شدن)، سرکشی کردند و مردم مجرم و تبه‌کاری بودند. که هیچ خیر و هیچ پیمانی در آنان وجود نداشت.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال بنابر تدبیر بی‌نظیر خویش، بندگان را دچار گرفتاری و سختی می‌نماید تا شاید متوجه شوند و توبه کنند.
- ۲- نحس دانستن و بدشگونی، قطعاً نادرست و باطل است و شوم‌بودن، مخالفت با دین و قانون الله است که موجب بدکاری و سرکشی است و سرانجامش عذاب می‌باشد.
- ۳- نادانی، موجب کفر، نافرمانی، بداخلاقی و مصیبت است.
- ۴- خاندان فرعون با وجود این همه معجزه و نشانه، باز هم ایمان نیاورد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که کفر آن‌ها، در لوح محفوظ نگاشته شده است. نتیجه‌ی دیگر این‌که، وجود معجزه، قطعاً به ایمان افراد نمی‌انجامد.
- ۵- منتشر کردن گناهان سبب تباهی نفس با شرک و نافرمانی می‌شود.

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَمْوسَىٰ اذْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِيَن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لِنُؤْمِنَ لَكَ وَلَتُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣٥﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿١٣٥﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي أَلِيمٍ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا

يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا^ط وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ^ط الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا^ط وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾ [الأعراف: ۱۳۴-۱۳۷].

شرح کلمات:

﴿الرَّجْزُ﴾: عذاب؛ پنج نشانه و معجزه‌ای که در آیات پیشین بیان شد.
 ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾: تا زمان مشخصی که به آن رسیدند و آن‌گاه پیمان شکستند؛ زمان مشخص همان وقتی بود که با وعده‌ی ایمان و آزادکردن بنی‌اسرائیل، از موسی علیه السلام می‌خواستند تا از پروردگارش بخواهد عذاب را از آنان دور سازد؛ و چون عذاب از میان می‌رفت، مدتی در آسودگی بودند و همین‌که موسی نزدشان می‌رفت تا آنان را به ایمان دعوت کند و بنی‌اسرائیل را با خود ببرد، نمی‌پذیرفتند و پیمان می‌شکستند.

﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾: پس بر آن‌ها عذاب را فرو فرستادیم و در دریا غرق‌شان کردیم.

﴿الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ﴾: آنان که ناتوان شدند؛ بنی‌اسرائیل.

﴿مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا﴾: به شرق و غرب زمین؛ به شام و مصر.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ﴾: و وعده‌ی نیکوی پروردگارت تحقق یافت؛ وعده‌اش

چنین بود: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ [القصص: ۵] «و می‌خواستیم بر بنی‌اسرائیل که در آن سرزمین به ناتوانی

کشیده شده بودند، [با نابود کردن دشمن‌شان] منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم]

قرار دهیم و [پس از نابودی فرعون] وارثان [سرزمین شام] نماییم».

﴿وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾: و آن خانه‌ها و قصرهایی که برافراشتند.

معنای آیات:

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرَّجْزُ﴾ و چون عذاب (الهی) بر سرشان فرود آمد که طوفان و

ملخ و شپش و غورباقه و خونی شدن آب‌های‌شان بود؛ در هر مورد شتابان و با زاری

۱- و گفته شده این عذاب، طاعون بوده که هفتاد هزار نفر از آنان را کشته است. چون لفظ «الرجز»

دال بر طاعون هم می‌باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَنْزَلْنَا عَلَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنْ

نزد موسی عليه السلام می‌رفتند و ﴿قَالُوا يَمُوسَىٰ اذْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ﴾ می‌گفتند: ای موسی! پروردگارت را با آنچه بر تو وحی کرده، برای ما بخوان؛ بر تو وحی نمود و به تو وعده داد که اگر ایمان آوریم و بنی اسرائیل را با تو بفرستیم، عذاب را از ما دور می‌نماید؛ ﴿لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ اگر (با دعایت) این عذاب را از ما برداری، به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ﴾ و چون عذاب را تا مهلت مقررشان از آنان برمی‌داشتیم، پیمان شکنی می‌کردند؛ عهدشکنی کرده و نه ایمان می‌آوردند و نه بنی اسرائیل را آزاد می‌کردند. آنان با دیدن هر معجزه از موسی عليه السلام، چنین رفتاری داشتند تا این که زمان هلاکت‌شان فرا رسید. الله متعال درباره‌ی مجازات‌شان می‌فرماید: ﴿فَأَنتَقَمْنَا مِنْهُم فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾ پس از آنان انتقام گرفتیم و آن‌ها را در دریا غرق کردیم؛ فرعون و سربازان و مسئولان دولتش و بزرگان سرزمینش را؛ الله متعال در بیان علت مجازات‌شان می‌فرماید: ﴿بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ چرا که آیات‌مان را انکار نمودند و از آن غافل و روی‌گردان بودند. پس عبرتی برای آیندگان و به‌خصوص برای قریش شدند؛ زیرا رفتار قریش و تمامی مشرکان، مانند فرعونیان همراه با شرک و تکذیب بود. الله متعال در پایان ماجرای موسی عليه السلام و فرعون چنین می‌فرماید: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا﴾ و نواحی شرقی و غربی این سرزمین را که در آن برکت نهاده‌ایم، در اختیار مستضعفان گذاشتیم؛ و آن‌ها بنی اسرائیل بودند که برای سالیان طولانی، برده و ستم‌دیده‌ی فرعون بودند و پس از آن، الله متعال سرزمین شام و سپس سرزمین مصر را در اختیارشان قرار داد؛ آن‌ها پس از مرگ موسی و هارون عليهما السلام، به فرماندهی یوشع بن نون، به فلسطین حمله بردند و آن‌را فتح نمودند و در آن ساکن شدند؛ ﴿وَوَدَّعْتُمْ كَلِمَاتٍ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ و به سبب شکیبایی و صبری که

السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يُفْسِقُونَ﴾ [البقرة: ۵۹] «پس [ما نیز] به سزای این نافرمانی ستمگران، عذابی [طاعونی] از آسمان بر آنان نازل کردیم».

بنی اسرائیل نمودند، وعده‌ی نیک پروردگارت در مورد آنان، تحقق یافت؛ وعده‌ی الله متعال در سوره‌ی قصص چنین آمده است: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٦﴾ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [القصص: ۵-۶] «و می‌خواستیم بر بنی اسرائیل، که در آن سرزمین به ناتوانی کشیده شده بودند، [با نابود کردن دشمن‌شان] منت بگذاریم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و [پس از نابودی فرعون] وارثان [سرزمین شام] نماییم. و در آن سرزمین به آنان حکومت دهیم و آنچه فرعون و [اوزیرش] هامان و سپاهیان‌شان همواره می‌ترسیدند [= سقوط حکومت] را با دست مستضعفان به آنان نشان دهیم». ﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ و سازه‌های فرعون و فرعونیان و ساختمان‌های برافراشته‌ی آنان را در هم کوبیدیم. و خانه‌ها و اموال‌شان را برای مردم دیگر گذاشتیم؛ و اینگونه الله متعال هرچه بخواهد حکم می‌نماید و انجام می‌دهد. در این جا ماجرای موسی عليه السلام و فرعون، با پیروزی موسی عليه السلام و مجازات فرعون، به پایان رسید.

رهنمود آیات:

- ۱- انسان ضعیف با گرفتار شدن در مشکلات، بی‌درنگ به الله پناه می‌آورد و با زاری و خواهش، تقاضای آسایش و گشایش می‌کند و چون از آن مشکل رها می‌شود، همه چیز را از یاد می‌برد و دوباره به بدکاری و شرکش ادامه می‌دهد؛ اما کسی که ایمان و عمل صالح را توأم با هم دارد، به هنگام سختی صبر پیشه می‌کند و با برخورداری از نعمت‌ها، شکرگزار الله متعال است.
- ۲- دلیل مجازات در دنیا و آخرت، دروغ دانستن آیات الهی، بی‌ایمانی، بدکاری و غفلت از آیاتی است که با خواندنش، در آن نمی‌اندیشند و پند نمی‌گیرند.
- ۳- بیان نشانه‌هایی از قدرت الله متعال، وعده‌ی راستینش، عظمت نعمت و منتش بر آفریدگان و تدبیر نیکو و بی‌ظنیر او؛ چه پاک و منزّه است الله که دانا و باحکمت و دلسوز و مهربان می‌باشد.

﴿وَجَوْرَنَا بَيْنِي وَبَيْنَ إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبَرُّوْنَ مَّا هُمْ فِيهِ وَبِطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ

فَضَلَكُم عَلَى الْعَلَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سُوءَ
الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ
عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ [الأعراف: ۱۳۸-۱۴۱].

شرح کلمات:

﴿وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾: بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم.
﴿يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾: پیرامون نمادها (بت‌ها)ی‌شان که شبیه گاو بودند،
می‌نشستند.

﴿أَجْعَل لَّنَا إِلَهًا﴾: معبودی برای‌مان قرار بده؛ مانند نمادها (بت‌ها) و مجسمه‌هایی
که این‌ها دارند.

﴿تَجْهَلُونَ﴾: نمی‌دانید که فقط باید ذات یگانه‌ی الله متعال را عبادت کنید.
﴿مُتَّبِعٌ مَّا هُمْ فِيهِ﴾: مایه‌ی نابودی و زیان است؛ نه خیری نصیب‌شان می‌کند و نه
شری را از آنان دور.

﴿وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ﴾: به آنان یادآوری کن که الله بر شما منت نهاد و از ستم فرعون
رهایی بخشید.

﴿يَسُومُونَكُم سُوءَ الْعَذَابِ﴾: ستم‌های بسیار بدی بر شما روا می‌داشتند.

﴿بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾: آزمایش و امتحانی سخت از سوی پروردگارتان.

معنای آیات:

اینک سرگذشت موسی عليه السلام و قومش آغاز می‌شود؛ پس از نابودشدن فرعون و
لشکریانش در دریا، سخن از دعوت موسی به فرعون و سرانش پایان یافت؛ و موسی و
برادرش هارون همراه با بنی‌اسرائیل رهسپار سفر به شام شدند؛ و با قوم‌شان دچار
مشکلات جدیدی شدند؛ الله متعال در بیان یکی از آن مشکلات می‌فرماید: ﴿وَجَوَزْنَا
بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ^۱ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾ و بنی‌اسرائیل را از دریا
عبور دادیم؛ گذرشان به قومی افتاد که گردِ نمادها (بت‌ها)ی‌شان (که گاوهای سنگی

۱- «العكوف» ماندن نزد چیزی و همراه بودن با آن. اعتکاف در مساجد نیز چنین است که به
ماندن در مسجد برای مدتی جهت عبادت می‌باشد.

بودند، می‌گشتند. بنی‌اسرائیل با دیدن آن قوم، گفتند: ﴿يَمُوسَىٰ أَجْعَلْ لَّنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ﴾ ای موسی! همان‌گونه که آنان معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی مقرر کن. این درخواست بنی‌اسرائیل، بیان‌گر نادانی و عدم آگاهی آنان از الله متعال و آیاتش می‌باشد؛ موسی علیه السلام در پاسخ گفت: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ به‌راستی که شما مردم نادانی هستید. وی آن‌ها را بسیار سرزنش کرد و در پاسخ به درخواست زشت‌شان گفت: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مِمَّا هُم فِيهِ وَبِطُلٌّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ عقاید شرک‌آلودی که این‌ها در آن به‌سر می‌برند (و شما را فریفته است)، (باطل و) نابودشدنی است و کردارشان باطل و بیهوده می‌باشد. آن‌گاه با تعجب از آن‌ها پرسید: ﴿أَعْبَرِ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا﴾ آیا برای‌تان معبودی جز الله بجویم تا به‌جای الله عبادتش کنید؟ شما را چه شده و عقل‌تان به کجا رفته است؟ ﴿وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ درحالی‌که او شما را بر جهانیان برتری داد^۱؛ آیا این‌گونه او را شکر و سپاس می‌گویید؟ آیا در پی معبود شایسته‌ای جز او هستید؟ ﴿وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ و زمانی (را به یاد آورید) که شما را از فرعونیان نجات دادیم^۲؛ آنان شما را به بدترین شکل عذاب می‌کردند؛ ﴿يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ پسران‌تان را می‌کشتند (تا زیاد نشوید) و زنان‌تان را زنده می‌گذاشتند تا شما را حقیر و خدمتگزار خود کنند؛ ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ و این (سختی و نجات)، برای شما آزمایش بزرگی از سوی پروردگارتان بود؛ آزمایشی که شکرگزاری شما را می‌طلبد نه کفران و ناسپاسی؛ چگونه می‌خواهید معبودان دروغینی

۱- متبر: یعنی نابود شدنی؛ و «التبار» به معنای نابودی و ویرانی است. و هر ظرفی که شکسته باشد، «متبر» می‌باشد.

۲- این برتری مربوط به مردمان همان زمان بوده است که به همراه پیامبران و صالحان‌شان بوده‌اند.

۳- بعد از اینکه درخواست آنان مبنی بر اله و معبود دیگری را نکوهش می‌کند، نعمت الله متعال را برای‌شان یادآور می‌شود، اینکه آنان را از خاندان فرعون نجات داد؛ در این صورت آیا شایسته و سزاوار کسی است که الله متعال به وی نعمتی بخشیده، او را فراموش کند و در پی اله و معبود دیگری باشد تا او را به جای الله و یا به همراه الله عبادت نماید؟

را در عبادت با او شریک کنید؟ معبودانی که نه سودی دارند و نه زبانی می‌رسانند؛ کردارتان بسیار عجیب است؛ توبه کنید و ذات یگانه‌ی الله را عبادت نمایید.

رهنمود آیات:

۱- درخواست بنی‌اسرائیل از موسی عليه السلام برای عبادت معبودی جز الله، نشانه‌ی جهل و نادانی آنهاست و به این خاطر موسی عليه السلام گفت: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ آنها نسبت به الله و اسماء و صفاتش جاهل و نادان بودند. باری رسول الله ﷺ که با عده‌ای عازم حنین بود، از درخت سدري گذشتند؛ به پیامبر ﷺ گفتند: این را برای حاجت‌خواستن و تبرک‌گرفتن ما قرار بده تا اسلحه‌هایمان را به آن بیاویزیم. رسول الله ﷺ با تعجب فرمود: «سبحان الله ما زدتم أن قلتكم كما قال بنو إسرائيل لموسى: اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة!»؛ «شما همان حرفی را گفتید که بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: برای ما نیز همانند آنها، معبودی قرار بده». عدم آگاهی این افراد، سبب شد تا چنین بگویند؛ هزاران درخت و مزار در میان مسلمانان وجود دارد که مردم برای‌شان قربانی می‌دهند و از آنها تبرک می‌جویند؛ و دلیل همه‌ی این‌ها، چیزی جز جهل و نادانی نسبت به الله ﷻ نیست.

۲- نكوهش منكر به شیوه‌ای که سبب تغییر آن گردد.

۳- یادآوری روزهای خوش و ناخوشی که الله متعا بر بندگانش گذراند، امری نیکو و پسندیده است و مایه‌ی پند و توبه‌ی مردم می‌شود.

۴- الله متعال بندگانش را با خوب و بد می‌آزماید و در هر دو، برای کسی که صبور و شکرگزار باشد، خیر و خوبی نهفته است.

۱- این حدیث در ترمذی (۲۱۸۰) با این الفاظ آمده است: «سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ [الأعراف: ۱۳۸] وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» «سبحان الله این گفته شما همانند گفته بنی‌اسرائیل است که به موسی عليه السلام گفتند: {آنگونه که کافران معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی مشخص کن}. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شما آداب و رسوم پیشینیان را در پیش خواهید گرفت». حکم آلبانی: صحیح.

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ ۚ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ وَفَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾ قَالَ يَمُوسَىٰ إِنِّي أَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَأَلَمِي فَخُذْ مَا آتَيْنَاكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَالْسِقِينَ ﴿١٤٥﴾﴾ [الأعراف: ١٤٢-١٤٥].

شرح کلمات:

﴿مِيقَاتٍ﴾: زمان معین.

﴿أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي﴾: جانشین من در میان قومم باش.

﴿الْمُفْسِدِينَ﴾: آنان که مرتکب گناه می شوند.

﴿اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ﴾: بر جایش ماند و ثابت بود.

﴿خَرَّ﴾: بر زمین افتاد.

﴿أَفَاقَ﴾: به هوش آمد!

﴿أَصْطَفَيْتُكَ﴾: تو را برگزیدم.

۱- در حدیث صحیح بخاری (۲۴۱۱) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «لَا تُخَيِّرُونِي عَلَىٰ مُوسَىٰ فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعُقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاصْعُقُوا مَعَهُمْ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيئُ، فَإِذَا مُوسَىٰ بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَوْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَنْتَى اللَّهَ:» «مرا بر موسی ترجیح ندهید. زیرا همه‌ی مردم روز قیامت بیهوش می‌شوند. من نیز همراه آن‌ها بیهوش می‌شوم. و اولین کسی هستم که بیهوش می‌آیم و موسی را می‌بینم که گوشه‌ی عرش را بدست گرفته است. ولی نمی‌دانم که او از کسانی است که بیهوش شده و قبل از من از من بیهوش آمده است یا از کسانی است که خداوند او را استثناء نموده است.» (اصلاً بیهوش نشده است).

معناى آیات:

پس از این که الله متعال بنی اسرائیل را از دست فرعون و سرانش نجات داد و بنی اسرائیل از موسی عليه السلام خواست تا مانند مشرکان، برای آنان نماد (مجسمه، تندیس و ...) و معبودی قرار دهد تا عبادتش کنند؛ و موسی عليه السلام آنان را از اشتباهشان آگاه ساخت و به آنان آموخت که باید تنها الله متعال را عبادت کنند. الله متعال با موسی عليه السلام وعده گذاشت: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ و با موسی برای سی شب (ماه ذی قعدة) وعده گذاشتیم (تا در کوه طور با او سخن بگوییم)؛ سپس آن را با ده شب دیگر (از ماه ذی حجه) کامل نمودیم و بدین سان وعده‌ی پروردگارش با او در چهل شب پایان یافت^۱. ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ موسی (هنگام رفتن به میعادگاه)، به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشینم باش^۲ و به اصلاح پرداز و از راه و روش مفسدان و تبهکاران پیروی مکن.

۱- ابن عباس و مجاهد و مسروق در بیان سبب افزایش این ده روز گفته‌اند: زمانی که موسی روزه گرفتن این ده روز را به پایان رساند، بوی بد دهانش برای او ناخوشایند بود، بنابراین از سواک استفاده کرد که ملائکه به او گفتند: ما از دهان تو بوی مسن استشمام می‌کردیم؛ اما تو با سواک آن را از بین بردی؛ بنابراین ده شب به این تعداد افزوده شد و چهل روز گردید. و در حدیث صحیح وارد شده که: بوی دهان روزه‌دار، نزد الله بهتر از بوی مشک است. بخاری (۱۹۰۴)، مسلم (۱۱۵۱).

۲- این آیه دلیلی بر جواز این مهم است که انسان می‌تواند برادرش را در حفظ مسئولیتی که دارد، جانشین خود بگرداند؛ عجیب است که روافض با استدلال به سخن پیامبر به علی که در یکی از غزوات او را جانشین خود قرار داد و فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي»: «آیا دوست نداری که برای من، به منزله‌ی هارون برای موسی باشی؟ البته پس از من، پیامبری نخواهد آمد». بخاری (۳۷۰۶، ۴۴۱۶) و مسلم (۲۴۰۴) می‌گویند: صحابه به دلیل ترک این نص در مورد خلافت علی و جانشین کردن ابوبکر کافر شدند؛ و برخی از آنان علی را هم کافر می‌دانند چون حق خود در خلافت را مطالبه نکرد؛ اما نمی‌دانند که رسول خدا افراد دیگری را هم جانشین خود کرده است؛ از جمله ابن ام مکتوم؛ آیا این جانشینی دلیل بر خلافت آن فرد بعد از وفات پیامبر دلالت می‌کند؟ برآستی چقدر این قوم گمراهند و جاهل.

موسی علیه السلام به کوه طور رفت تا کتابی را از جانب پروردگارش دریافت نموده و برای قومش بیاورد تا با آن زندگی و امور خویش را اداره نمایند و به کمال و سعادت برسند؛

الله متعال درباره‌ی ملاقات موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ و هنگامی که موسی در موعد مقرر ما به میعادگاه ما آمد، پروردگارش (بی‌واسطه) با او سخن گفت؛ ولی موسی ذات پروردگارش را ندید؛ پس مشتاق دیدن پروردگارش شد و عرض کرد: ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾ ای پروردگارم! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. و الله متعال چنین پاسخش داد: ﴿لَنْ تَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي﴾ مرا هرگز (در دنیا) نخواهی دید؛ ولی (اگر می‌خواهی مطمئن شوی که نمی‌توانی مرا ببینی)، به کوه (طور) نگاه کن؛ اگر (با جلوه کردن من)، در جایش ثابت ماند، تو نیز مرا خواهی دید. ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ و چون برای کوه جلوه کرد، آن کوه را با زمین هموار نمود و موسی بیهوش (به زمین) افتاد. ﴿فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ﴾^۱ و هنگامی که به هوش آمد، گفت: تو پاک و منزهی؛ به‌سوی تو بازگشتم و دوباره چنین چیزی از تو نمی‌خواهم. ﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و من نخستین کسی هستم که به تو و جلال و قدرت عظیمت ایمان آوردم و پذیرفتم که در دنیا دیده نخواهی شد.

الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿يَمُوسَىٰٓ إِلَيَّ أَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلْمِي فَخُذْ مَا آتَيْنُكَ﴾ ای موسی! من، تو را با پیام‌ها و کلام خویش بر سایر مردم برگزیدم؛ پس آنچه را (از این کمال و خیر عظیم که) به تو داده‌ام، بگیر ﴿وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ و از جمله سپاس‌گزاران من باش که چنین نعمت‌هایی به تو داده‌ام، تا آن‌را بر تو بیفزایم؛ و برای شکرگزاری، فرمانبردار من باش و با انجام کارهای درست و پسندیده و دوری از کارهای ناپسند، به من نزدیک شو. ﴿وَكُنْتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ برایش انواع اندرزها را (برای دین و دنیا در قالب

۱- در این زمینه اجماع وجود دارد که این توبه‌ی موسی از گناهی نبوده است؛ بلکه به معنای بازگشت و انابت به سوی الله متعال و عدم چنین درخواستی می‌باشد.

امر و نهی و ترغیب و ترهیب) در لوح‌ها نوشتیم و شرح همه چیز (که به آن نیاز دارند) را بیان کردیم.

﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ﴾ و آن‌گاه (حکم نمودیم): آن را با تمام عزم و توان بگیر؛ حلال و حرامش را مراعات کن؛ ﴿وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا حُذُوءًا بِأَحْسَنِهَا﴾ و به قومت فرمان بده که آن را به بهترین شکل دریافت کنند. تا سبب پرورش آنان و تقویت روحیه‌ی آنان جهت تحمل کارهای سخت و دشوار و بزرگ باشد؛ چون مدت زمان طولانی را در ضعف و سستی گذرانده‌اند. ﴿سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفُلْسِقِينَ﴾ به‌زودی سرای فاسقان و بدکاران را به شما نشان می‌دهم. در این آیه، بنی‌اسرائیل از بی‌توجهی به کتاب موسی عليه السلام نهی شده‌اند و اگر آنان به احکام آن کتاب عمل نکنند، فاسق و سرکش شمرده می‌شوند و در روز قیامت، با آتش دوزخ مجازات می‌شوند؛ این نوع بیان، شدیدترین نوع هشدار محسوب می‌شود که مؤمنان باید آن را مدّ نظر قرار داده و از بی‌توجهی و سبک‌سری در قوانین دین، اجتناب کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- خوش‌قول بودن و حاضرشدن به‌موقع در وعده‌گاه، نزد الله پسندیده و از ویژگی‌های صادقان می‌باشد.
- ۲- تعیین خلیفه در کارهای مهم، امری جایز است.
- ۳- سفارش نمودن جانشین به کارهای خیر، امری مشروع و پسندیده است.
- ۴- دیدن الله متعال در آخرت، برای بهشتیان ممکن می‌گردد.
- ۵- دیدن الله متعال در دنیا، به‌خاطر ضعف و عدم توانایی انسان، امری محال است.
- ۶- پیش از وجود دین و آیین، باید امت و مردم شایسته‌ی چنان آیین و شرعی باشند.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٦٦﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٧﴾﴾

شرح کلمات:

﴿سَأَصْرَفُ﴾: باز می دارم، دور می کنم.

﴿يَتَكَبَّرُونَ﴾: برتری می جویند و غرور دارند؛ مانع اجرای حق می شوند و مردم را حقیر می شمردند.

﴿سَبِيلَ الرُّشْدِ﴾: راه هدایت و حقیقت که بر ایمان و تقوا استوار است.

﴿سَبِيلَ العِغْيِ﴾: راه گمراهی که بر شرک و سرکشی استوار است.

﴿وَكَاوُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾: از آن غافلند و به آن توجهی نمی کنند و در آن نمی نگرند و در دلایل و راهنمایی هایش نمی اندیشند.

﴿حَبِطَتْ اَعْمَلُهُمْ﴾: کارهای شان تباه شد و از آن سودی نبردند؛ زیرا شرک است که کردار مشرکان را از میان می برد.

معنای آیات:

الله متعال در این دو آیه، علت تمامی کجرویها و بدیها و ستمهایی را که در زمین رخ می دهد، بیان می نماید؛ آن علت، تکذیب آیات الهی و غفلت از آنهاست؛ و آن چه بنده را به تکذیب وامی دارد، کبر یا ظلم یا تقلید یا عناد و لجبازی است؛ اما کفر، قوی ترین دلیل برای رویگردانی از آیات الهی می باشد؛ زیرا الله متعال در آغاز می فرماید: ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ کسانی را که در زمین به ناحق گردن کشی و تکبر می ورزند، از آیاتم باز می دارم؛^۱ و کسی که الله متعال او را بر حسب سنت و قوانین خود، از آیاتش رویگردان کند و بازدارد، هرگز بازگشتی برایش نیست؛ ﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾ و هر نشانه ای که ببینند، به آن ایمان نمی آورند؛ ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ العِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ و اگر راه راست را ببینند، آن را در پیش نمی گیرند و اگر راه ضلالت و گمراهی را ببینند، آن را در پیش می گیرند. اما علت چیست؟ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ این به سبب آن است که آنان، آیاتمان را انکار کردند و از

۱- قتاده می گوید: یعنی آنان را از فهمیدن کتابم باز می دارم. و سفیان می گوید: آنان را از ایمان آوردن به آن بازخواهم داشت؛ و این مجازات تکبرشان می باشد. و آنچه در تفسیر ذکر نمودیم منافاتی با این موارد ندارد.

آن غافل و بی‌توجه بودند^۱. این همان دلیلی است که باید به آن آگاه باشیم و در آن بیندیشیم. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾ اعمال کسانی که آیات ما^۲ و دیدار آخرت را انکار کردند، نابود گردید. این گروه، زیان بزرگی مرتکب شدند و کارهای‌شان بنا بر ستم و اعتقاد نادرست انجام شده، نه فرمانبرداری و اعتقاد راستین. از طرف دیگر، نتیجه‌ی کارهای بدشان نیز در آخرت، مجازات و عذاب است؛ بر این اساس الله متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ آیا غیر از این است که تنها مطابق کردارشان مجازات می‌شوند؟ بنابر عدالت الله متعال، هرکس بدی کند، به همان اندازه مجازات می‌شود؛ نه بیشتر و نه کمتر.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان سنت الهی در روی‌گردان نمودن بندگان از آیاتش تا اینکه همچون فرعون و خاندانش هلاک شوند.
- ۲- یکی از قوی‌ترین عوامل بی‌توجهی به آیات الهی و رویگردانی از آن‌ها، کبر و غرور است.
- ۳- تکذیب و دروغ‌دانستن آیات الهی و بی‌توجهی به آن‌ها، دلیل هر گمراهی و ظلم و شر و فساد است.
- ۴- بطلان هر عملی که کسی در انجام آن، راه هدایت را نپیموده است؛ همان راهی که الله آن را در آیات قرآن تعیین نموده و علایم و نشانه‌هایش را مشخص کرده است.

﴿وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُمْ خُورًا أَلَمَ يَرَوْا أَنَّهُمْ لَا يَكْتُمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۱۴۸﴾﴾^{۱۴۸} وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۱۴۹﴾﴾^{۱۴۹} [الأعراف: ۱۴۸-۱۴۹].

۱- با اینکه آیات شامل وعد و وعید و بیان هدایت و گمراهی و خیر و شر و حق و باطل بودند، غفلت آنان ناشی از بیماری قلبی‌شان به سبب کبر و تکذیب بوده است که مانعی در مسیر پندپذیری و تدبرشان گشته است.

۲- منظور از «آیات» در آیه‌ی قبل، عام بوده و شامل معجزات تکوینی در آفاق و انفس و نزول قرآن می‌باشد؛ اما مراد از «آیات» در این آیه، آیات قرآنی است به قرینه‌ی تکذیب آن‌ها و روز قیامت.

شرح کلمات:

﴿مِنْ حُلِيِّهِمْ﴾: جمع حُلِيٍّ^۱، زیورآلاتی از طلا که زنان در آرایش خود برای شوهرشان استفاده می‌کنند.

﴿عِجَلًا جَسَدًا﴾: مجسمه‌ی گوساله.

﴿لَهُ خُورٌ﴾: صدای گاو داشت^۲.

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيِّدِهِمْ﴾: وقتی از عبادت آن گوساله پشیمان شدند.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که موسی عليه السلام در کوه طور، با الله متعال سخن گفت و خواستار دیدن الله شد؛ اما با آزمایش الهی پی برد که این کار در دنیا ممکن نیست؛ پس از درخواست خود توبه کرد. سپس درباره‌ی علت هلاکت بندگان، به عنوان یک قاعده‌ی کلی سخن به میان آمد؛ اینکه به‌خاطر دروغ دانستن آیات و بی‌توجهی به آن‌ها، مجازات شدند؛ اکنون دوباره ماجرای موسی عليه السلام و قومش را دنبال می‌کنیم؛ موسی عليه السلام به کوه طور رفته بود تا با الله متعال گفتگو کند و کتابی حاوی قوانین و احکام دینی برای قومش بیاورد تا برنامه‌ی زندگی آنان به اقتضای قوانین و احکامش و نیز مرجع قضاوت در میان آنان باشد. ﴿وَأَخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ﴾ قوم موسی پس از رفتنش به میعادگاه، از زیورآلات‌شان پیکر گوساله‌ای ساختند که صدایی داشت؛ سامری^۳ نزد زنان قوم رفت و چنین گفت که زیورآلات‌شان امانت‌های زنان قبطی است و استفاده از آن‌ها حرام است؛ پس آن‌ها را فریب داد و چون خودش زرگر بود، آن طلاها را ذوب کرد و گوساله‌ای ساخت که صدایی همچون صدای گاو داشت. سپس به بنی اسرائیل گفت: این معبود شما و معبود

۱- «الحلي» جمع آن «حُلِيٍّ» و «جَلِيٍّ» مانند «نُدِيٍّ» که جمع آن به دو صورت «نُدِيٍّ» و «نُدِيٍّ» می‌باشد.

۲- مانند «الرغاء» که به صدای شتر گفته می‌شود و «الثغاء» که به صدای گوسفند گفته می‌شود و «المواء» که به صدای گربه گفته می‌شود و «العواء» که به صدای گرگ گفته می‌شود و «اليعار» که به صدای بز گفته می‌شود.

۳- منسوب به شهری به نام سامرة می‌باشد. اسم وی موسی بن ظفر است که همچون موسی در همان سال کشته شدن پسران متولد شد.

موسی است، پس او را عبادت کنید؛ وی نگفت معبود هارون است؛ زیرا هارون همراهشان بود و ترسید که او را تکذیب کند؛ الله متعال در سرزنش بنی اسرائیل و نکوهش گمراهی و نادانی آنها می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا﴾ آیا نمی‌دیدند که آن مجسمه با آنان سخن نمی‌گوید و (چون گمراه شوند) هیچ راهی به آنان نشان نمی‌دهد؟ این چگونه معبودی است؟^۱ ﴿أَتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ آن مجسمه را معبود خود قرار دادند و با این کار، ستم کردند؛ زیرا فقط الله، پروردگار موسی و هارون و بلکه پروردگار تمامی جهانیان است؛ پس این قوم چقدر نادان هستند و چه اندیشه و وضعیت بدی دارند. الله متعال وضعیت و حالت بنی اسرائیل را پس از درک حقیقت، چنین می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا سَقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ﴾ و چون به شدت از کردارشان پشیمان شدند و دریافتند که با ارتکاب این شرک، از راه حق و صواب گمراه و منحرف گشتند، توبه‌ی خود را چنین فریاد زدند: ﴿لَيْنَ لَمَّ يَرِحْمَنَا رَبَّنَا وَيَعْفِرْ لَنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ اگر پروردگاران ما رحم نکند و ما را نیامرزد، به‌طور قطع از زیان‌کاران خواهیم بود.^۲

رهنمود آیات:

۱- بیان این اصل و قانون که انسان تحت تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های خویش قرار دارد؛ و دیدن تأثیرش بیشتر از شنیدن است؛ بنی اسرائیل با دیدن گروهی که مجسمه‌ی گاو را عبادت می‌کردند، از موسی عليه السلام خواستند تا برای آنها نیز معبود و مجسمه‌ای قرار دهد؛ آن‌گاه با دیدن آن گوساله‌ی طلایی، به عبادت آن جذب شدند؛ دیدن تصاویر و فیلم‌ها نیز از این قانون مستثنا نیست؛ چه بسا این‌ها مورد تباهی عقل و هدررفتن وقت و نابودی معیارهای اخلاقی می‌گردد.

۲- نکوهش حماقت و جمود فکری؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا

يُكَلِّمُهُمْ﴾.

۱- چون پروردگار پرورش دهنده است و اصلاح‌کننده و معبودی که برای بندگان وضع قوانین می‌نماید؛ و چنین پروردگاری باید سخن بگوید و آنان را به راه کمال و سعادتشان راهنما باشد.
۲- یعنی به راه حق بازگشتند و به درگاه الهی دست تضرع بلند کردند و با اعتراف به اشتباه‌شان و طلب مغفرت پروردگارشان را به دعا خواندند، به امید اینکه آنان را از زیان و خسران نجات دهد.

۳- اگر الله متعال بخواهد به بنده‌اش خیر و خوبی برساند، توبه را نصیبش می‌نماید؛ پس آن بنده پشیمان شده و درخواست بخشش می‌کند.

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي ۖ أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۖ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۚ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَفْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَعَمَّنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ۖ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَهِبُونَ ﴿١٥٤﴾﴾ [الاعراف: ۱۵۰-۱۵۴].

شرح کلمات:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ﴾: وقتی موسی بعد از چهل روز از کوه طور بازگشت.

﴿أَسِفًا﴾: بسیار ناراحت و خشمگین.

﴿أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ﴾: آیا در کار پروردگارتان شتاب کردید؟

﴿بِرَأْسِ أَخِيهِ﴾: برادرش هارون.

﴿قَالَ ابْنَ أُمَّ﴾: گفت: ای پسر مادرم؛ و نگفت: ای برادرم؛ زیرا این حالت مهر و

عطوفت بیشتری را می‌رساند.

﴿فَلَا تُشِمْتْ بِي الْأَعْدَاءَ﴾: دشمنان را با سرزنش کردن یا زدن من، شادمان مکن.

﴿اتَّخَذُوا الْعِجْلَ﴾: گوساله را به عنوان معبود گرفتند.

﴿الْمُفْتَرِينَ﴾: آن‌ها که به الله متعال دروغ بستند و برایش شریک آوردند.

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ﴾: وقتی خشم و آسفتگی موسی فروکش کرد.

﴿أَخَذَ الْأَلْوَابَ﴾: الواحی را که بر زمین انداخته و شکسته بود، برداشت.

﴿وَفِي نُسْخَتِهَا﴾: الواح که شکست، موسی از روی آن‌ها نگاهت و در آن نگاره‌ها،

هدایت و رحمتی برای‌شان بود.

﴿يَرْهَبُونَ﴾: از پروردگارشان و از این که نافرمانی کنند و مجازات شوند، می ترسند.

معنای آیات:

موسی عليه السلام که در کوه طور بود، توسط الله متعال مطلع شد که قومش به عبادت گوساله‌ای روی آوردند و سامری آنان را گمراه کرده است؛ پس به فرمان الله متعال، تصمیم بازگشت گرفت؛ ﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا﴾^۱ و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهگین نزد قومش بازگشت، همین که آنان را دید، گفت: ﴿بئسَمَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ﴾ پس از من چه کردار بدی داشتید! آیا در مورد فرمان پروردگارتان عجله کردید و منتظر نماندید تا وعده‌ی چهل روز به پایان برسد؟ با خود گفتید که موسی مُرد و دینش را تغییر دادید و مجسمه‌ی گوساله را عبادت کردید؟ ﴿وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ آن گاه لوح‌ها را انداخت که شکستند و سر برادرش را گرفت و او را به سوی خود می کشید تا به خاطر کوتاهی در مأموریتی که به او سپرده بود، سرزنش و بازخواستش کند؛ در سوره‌ی طه، پاسخ هارون چنین آمده است: ای برادرم؛ موی سر و ریشم را مگیر که با خود گفتم: تو مرا بازخواست خواهی کرد که چرا میان بنی اسرائیل تفرقه انداخته‌ای؟ چرا دستورم را انجام ندادی؟ اما پاسخش در این سوره چنین است: ﴿أَبْنُ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي﴾ ای برادرم! این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند^۲. ﴿فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس با مؤاخذه‌ی من (با زدنم یا رفتار دیگری) دشمنان را شاد مکن و مرا در گروه ستمکاران به‌شمار نیاور.

۱- ابودرداء می گوید: «الاسف» مرتبه‌ای بالاتر از خشم و غضب و شدیدتر از آن می باشد. خشم و غضب از صفات موجود در بشر است و رسول خدا در بیان کنترل آن چنین توصیه نمودند که اگر کسی خشمگین شد، اگر ایستاده است بنشیند، اگر خشمش از بین رفت که خوب، وگرنه دراز بکشد؛ ابوداود (۴۷۸۴) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ، وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ، فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ!» «خشن و غضب از سوی شیطان است و شیطان از آتش خلق شده است؛ و آتش را آب خاموش می کند؛ بنابراین چون یکی از شما خشمگین شد، باید وضو بگیرد».

۲- این آیه دلیل بر آن است که هرکس از جانش ترسید که مبدا او را بکشند، می تواند در برابر منکر سکوت کند و آن را با دست و زبانش تغییر ندهد و تنها به بد دانستن قلبی آن کفایت نماید.

پس موسی علیه السلام آرام گشت و خشمش فرو کشید؛ سپس گفت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَاخِي
وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾ پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را مشمول رحمتت بگردان؛
وی در دعای خویش، به این صفت پروردگار متوسل شد: ﴿وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ که
تو مهربان‌ترین مهربانانی. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ
سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ به زودی خشم پروردگار و خواری
زندگی دنیا به کسانی خواهد رسید که گوساله را معبود قرار دادند. و آن‌گونه که این
گروه مورد خشم و مجازات پروردگار قرار گرفتند، ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾
دروغ‌پردازان را همین‌گونه مجازات می‌کنیم؛ زیرا معبود دروغین را شریک الله قرار
دادند درحالی که الله متعال، از چنین شریکان و مشرکانی مبراست. الله متعال اکنون
برای کسانی که قصد توبه و بازگشت دارند، راه چاره‌ای قرار می‌دهد و می‌فرماید:
﴿وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا﴾ و آنان که مرتکب کار ناشایست
(شرک) شدند و پس از آن (عبادت الله را رها کردند)، توبه نمودند و به راستی ایمان
آوردند، الله متعال توبه‌ی آن‌ها را می‌پذیرد و گناهان‌شان را می‌بخشد؛ و آنان را به
همراه بندگان صالحش وارد بهشتش می‌کند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ زیرا
پروردگارت آمرزنده‌ی مهرورز است. ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى الْغَضَبُ﴾ و چون خشم
موسی فرو نشست، ﴿أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُم لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾
لوح‌ها را که از شدت خشم و غضب انداخته بود، برداشت که در نوشته‌هایش برای
کسانی که از پروردگارشان می‌ترسیدند، هدایت و رحمت بود؛ آن‌ها همان مؤمنان باتقوا
هستند که به‌طور خاص از آن‌ها نام برده شده است؛ زیرا هدایت و رحمت را در آن
الواح یافتند؛ آن‌ها را خواندند و در آن تأمل نمودند و بنابر ایمان و تقوای‌شان آن‌را درک
کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- خشم از سرشت انسان است پس به‌خاطرش سرزنش نمی‌شود؛ هرچند از
بزرگواری مانند پیامبران سر بزند؛ اما چنین افرادی اگر خشمگین شدند،
سخن یا کردار ناشایست و گناه‌آلودی از آنان سر نمی‌زند.
- ۲- عذرآوردن و پذیرفتن عذر افراد شایسته و جوانمرد، امری جایز و مشروع است.

- ۳- توسل به اسماء و صفات الله متعال جایز است.
 ۴- هشدار و وعید الله متعال متوجه کسی است که توبه نکند.
 ۵- تنها مؤمنان باتقوا هستند که از رحمت و هدایت و نور کتاب الهی بهره‌مند می‌شوند.

﴿وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَآيِي أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾ وَكَتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾﴾ [الأعراف: ١٥٥-١٥٧].

شرح کلمات:

- ﴿وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا﴾: هفتاد تن از مردان قومش را برگزید.
 ﴿لِّمِيقَاتِنَا﴾: میعادگاه ما که با هفتاد مرد برگزیده از قومش بیاید.
 ﴿أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾: صاعقه‌ای که دل‌ها را به لرزه انداخت.
 ﴿السُّفَهَاءُ﴾: جمع سفیه: نادان و کسی که کردارش درست نیست.
 ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾: این فقط آزمایش توست تا بندگان فرمانبرداری را بیازمایم.
 ﴿أَنْتَ وَلِيْنَا﴾: فقط تو کارساز ما هستی و کارساز و یآوری غیر از تو نداریم.
 ﴿هُدْنَا إِلَيْكَ﴾: به سوی تو بازگشتیم.
 ﴿الْأُمِّيَّ﴾: کسی که نه می‌خواند و نه می‌نویسد.
 ﴿الْمَعْرُوفِ ... الْمُنْكَرِ﴾: آن چه را که شرع، خوب یا بد بداند.

﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ﴾: به فرمان الله تعالى، ناپاکی‌ها را بر آنان حرام نمود.
 ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ﴾: «اصر» عهد و پیمان و «اغلال» قید و بندهای
 دشوار در دین.

﴿عَزَّوَجَه﴾: او را بزرگ بدانند.

﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾: و از نوری که بر او نازل شده است، یعنی قرآن
 کریم پیروی کنند.

﴿هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: همان رستگاران هستند که از دوزخ نجات می‌یابند و وارد
 بهشت می‌شوند.

معنای آیات:

در ادامه‌ی سرگذشت موسی عليه السلام و بنی اسرائیل خواندیم که آنان پس از رفتن پیامبرشان به وعده‌گاه الله متعال، با نیرنگ سامری، گوساله‌ای را معبود خود گرفته و عبادت کردند؛ سپس الله متعال زمانی را برای موسی عليه السلام معین نمود تا با مردانی برگزیده از قوم خود جهت درخواست آمرزش و توبه، حاضر شوند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ موسی هفتاد نفر از قومش را برای میعادگاه ما برگزید؛ به کوه طور که رسیدند، ناگهان ابری، کوه را پوشانید؛ و موسی عليه السلام درحالی که قومش می‌شنیدند، شروع به مناجات با پروردگارش نمود؛ به او گفتند: تا وقتی الله را آشکارا نبینیم، در این مورد به تو ایمان نمی‌آوریم که آنکه با تو سخن می‌گوید، الله است؛ در این هنگام بود که الله متعال از آن‌ها خشمگین شد و فریادی آن‌ها را در خود گرفت که قلب‌های‌شان و زمین زیر پای‌شان به لرزه افتاد و همگی مردند؛ ﴿أَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ و چون زلزله‌ی شدید آنان را در برگرفت، موسی عليه السلام که از مردن هفتاد مرد برگزیده‌ی قومش ناراحت بود که بهترین افراد قومش بودند و آنان را برگزیده بود، به الله متعال چنین گفت: ﴿رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي﴾ پروردگارا! اگر می‌خواستی، آنان و مرا پیش‌تر (از این که به اینجا بیاییم)، هلاک می‌کردی؛ در همان جایی که گوساله را عبادت می‌کردند؛ ﴿أَنهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا﴾ آیا ما را به سبب کردار افراد نادان و سبک‌سرمان هلاک

می کنی؟ افرادی که راه هدایت را ندیدند و گوساله را عبادت کردند و درخواست دیدن الله نمودند؛ ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنِ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنِ تَشَاءُ﴾ این رویداد، فقط آزمون توست که با آن هرکس را بخواهی، گمراه می کنی و هرکس را بخواهی، هدایت می بخشی؛ ﴿أَنْتَ وَلِيَّتُنَا فَأَعْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا﴾ فقط تو کارساز ما هستی؛ پس (گناهان) ما را ببخش و بر ما مهربانی کن و عذاب و مجازات را از ما دور فرما؛ ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ﴾ که تو بهترین آمرزنده ای. ﴿وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ در دنیا برای مان نیکی مقدر بفرما؛ به ما توفیق انجام کارهای شایسته عطا بنما و آن کارها را از ما بپذیر؛ ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾ و در آخرت نیز به ما نیکی عطا بفرما؛ گناهان مان را در آن روز ببخش و ما را همراه با بندگان شایسته ات، وارد بهشت گردان. ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ ما به سوی تو هدایت یافته ایم و توبه کرده ایم؛ الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ﴾ عذابم را به هرکه بخواهم، می رسانم؛ به همان بندگان که از فرمانم سرپیچی نموده و از اطاعت و فرمانبرداری من خارج می شوند؛ ﴿وَرَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ و رحمتم همه چیز را در بر گرفته است. آن را برای کسانی مقدر می کنم که تقوا پیشه نمایند و زکات دهند و به آیات مان ایمان بیاورند. با این ویژگی هایی که الله متعال برشمرد، ابلیس و یهود و نصارا و سایر ادیان منحرف، مشمول رحمت الهی نمی شوند و فقط مسلمانان و آن دسته از اهل کتاب که ایمان آوردند، شامل آن می شود.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ آنان که از پیامبر درس نخوانده ای (به نام محمد ﷺ) که نامش را در تورات و انجیل می بینند، پیروی می کنند؛ ویژگی هایش را برمی شمارند و او و امتش را تمجید می نمایند؛ ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ پیامبری

۱- کعب در ذکر صفات پیامبر در تورات می گوید: محل تولد او مکه است و و هجرتش به طابه (مدینه) است و پادشاهی اش در شام؛ و امتش حمد و ستایش الله متعال را در همه حال می گویند .. تا جایی که می گوید: هروجا که وقت نماز فرابرسد، نماز می خوانند و صف آنان در نماز همچون صفشان در جهاد است.

که به سوی نیکی فرامی خواند و از بدی باز می‌دارد و نعمت‌های پاک را برای‌شان حلال می‌گرداند؛ همان نعمت‌هایی که آنان با ستمکاری، بر خود حرام کردند؛ ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ﴾ و در اسلام ناپاکی‌ها (مانند شراب و ربا و خوک) را بر آنان حرام می‌نماید؛ ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ و تکالیف سنگین و قید و بندهایی را که (در تورات و انجیل)، بر عهده‌ی آنان بود، از آنان برمی‌دارد؛ مانند حتمی بودن کشتن کسی در برابر کشتن دیگری (قصاص کردن) چون بخشش و دیه‌ای وجود نداشت، بریدن آن قسمت از لباس که نجس گردد و احکام دیگری که با مسلمان شدن، از آن‌ها برداشته می‌شود. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا لُتُورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ پس کسانی که به او (محمد ﷺ) ایمان بیاورند و او را گرمی بدارند و (در برابر مشرکان و کافران و منافقان)، یاریش کنند و از نوری که بر او نازل شده است (یعنی از قرآن)، پیروی نمایند؛ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ چنین کسانی رستگارند؛ از آتش دوزخ نجات می‌یابند و وارد بهشت می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- شخص گناهکار باید از گناهش توبه کند؛ جایز است که دو رکعت نماز بخواند و پس از آن، از الله متعال بخواهد تا توبه‌اش را بپذیرد و گناهش را ببخشد.
- ۲- هر کرداری که با شرع مخالف باشد، نکوهیده و از روی نادانی است و گاهی انجام‌دهنده‌اش، نادان توصیف می‌شود.
- ۳- هدایت و گمراهی، هر دو به فرمان الله متعال است؛ پس بنده باید هدایت و گمراه نشدن را از الله متعال بخواهد.
- ۴- رحمت و مهر الله متعال مشمول امت محمد ﷺ می‌شود نه یهود و نصارا و هر دین منحرف دیگری.

۱- لفظ «الاصر» دال بر جمع است چون مصدر است و بر مفرد و جمع اطلاق می‌شود؛ و بر همین اساس «الاعلال» عطف به آن شده است؛ و جمع «الاصر»، «الآصار» است به معنای چیز سنگینی که تحرک با وجود آن دشوار باشد. و «الاعلال» جمع «غل» است و عبارت است از زنجیرهای آهنین که بر گردن اسیر قرار داده می‌شود؛ و مراد از «آصار» و «اغلال» تکالیف شرعی سخت و دشواری است که تورات در بر داشت؛ از جمله: کار نکردن در روز شنبه؛ و گفته شده: سخت‌ترین آن‌ها عدم مشروعیت توبه از گناهان و عدم استتابه از مجرم بوده است.

- ۵- بیان شرافت و بزرگی محمد ﷺ و امتش.
- ۶- بیان فضیلت و برتری پاکی و ترکیه‌ی نفس با انجام کارهای شایسته و پرهیز از آلوده‌شدن به گناه.
- ۷- بیان فضیلت و برتری تقوا و امر به معروف و نهی از منکر.
- ۸- بزرگداشت رسول الله ﷺ و یاری نمودنش و پیروی از قرآن و سنتی که برای امت بر جای گذاشت، واجب است.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾ وَقَطَعْنَا لَهُمْ آسَاطِلَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ أُمَّةٌ عَشْرَةٌ وَعِيتًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾﴾

[الأعراف: ۱۵۸-۱۶۲].

شرح کلمات:

- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: معبود برحقى جز الله وجود ندارد.
- ﴿النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾: كسى كه از سوى الله پیام می‌آورد و از سوى الله آگاه می‌شود؛ نه می‌تواند بخواند و نه بنویسد؛ این واژه منسوب به «أم» (مادر) می‌باشد؛ گویا همچنان از مادرش جدا نشده و چیزی نیاموخته است.
- ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ﴾: كسى كه الله را به عنوان پروردگار و معبود پذیرفت و به قوانین شرعى و قوانین حاكم بر جهان كه از جانب اوست، ایمان آورد.
- ﴿تَهْتَدُونَ﴾: به راه سعادت و كمال در دو جهان می‌روند.

﴿أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ﴾: گروهی که خود و دیگران را به دین حقیقی راهنمایی می‌کنند؛ و در قضاوت نسبت به خود و در مورد دیگران، عدل و انصاف را رعایت می‌نمایند.

﴿أَسْبَاطًا﴾: جمع سبط: همان قبیله در میان عرب‌هاست.

﴿أَسْتَسْقِنُهُ قَوْمُهُ﴾: قومش به سبب تشنگی، از او آب خواستند.

﴿فَأَنْبَجَسْتُمْ﴾: پس جوشید.

﴿الْمَنَّ وَالسَّلْوَى﴾: مَنْ: خوراک شیرین مانند عسل که بر برگ درختان فرو می‌ریخت، سلوی: پرده‌ای با گوشت لذیذ.

﴿أَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ﴾: در فلسطین ساکن شوید.

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾: و بگویید: پروردگارا! گناهان‌مان را ببخش. یعنی توبه‌ی‌شان را اعلان کنند.

﴿رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾: عذابی از جانب الله متعال.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین، از پیامبری بی‌سواد و از امتش تمجید نمود و رستگاری دو جهان را منحصر به کسانی دانست که وی را بزرگ شمارند و او را یاری نمایند و از نوری که بر او فرستاده شده یعنی قرآن کریم، پیروی کنند؛ در این صورت شاید برخی گمان کنند که مقام این پیامبر، همانند پیامبران پیشین است و فقط برای قوم خودش مبعوث گشته و نه بیشتر؛ الله متعال برای برطرف‌نمودن این گمان و اعلام گستردگی مأموریت فرستاده‌اش، به وی امر می‌فرماید تا عمومیت رسالتش را به گونه‌ای که شک و تردیدی در آن راه نداشته باشد، اعلان کند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ بگو: ای مردم! به‌راستی که من فرستاده‌ی الله به‌سوی همه‌ی شما هستم؛ و در ادامه الله متعال را این‌گونه توصیف می‌نماید: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فرستاده‌ی آن) ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و در تأکید بر الوهیت او می‌فرماید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ این تأکید، پس از بیان قدرت و ملک و تدبیر بیان شد تا اثبات نماید که فقط او معبود

برحق است و سایر معبودان، از سر جهل و عناد و ستم عبادت می‌شوند و جعلی و دروغین هستند. ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ زنده می‌کند و می‌میراند؛ اما معبودان دروغین، توانایی انجام چنین کارهایی را ندارند. ﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وِرْسُولِهِ﴾ پس به الله و فرستاده‌اش ایمان بیاورید؛ و به این ترتیب امر الله متعال متوجه همه‌ی مردم است که الله را به‌عنوان یگانه رب و معبود بپذیرید و محمد ﷺ را به‌عنوان پیامبر و فرستاده‌ی الله؛ ﴿التَّيْبِ الْأَمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ﴾ همان پیامبر درس‌نخوانده‌ای که به الله و کلماتش ایمان دارد؛ و کلماتش همان احکام دین است که در قرآن آمده و آفرینش جهان است که فقط با گفتن «کن»: (باش) بی‌درنگ آفریده می‌شوند.^۱ چنانکه به عیسی علیہ السلام فرمود: باش؛ پس به‌وجود آمد. الله متعال پس از دستور بندگان به ایمان آوردن به او و فرستاده‌اش، چنین می‌فرماید: ﴿وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید و راه‌رستگاری در دو جهان را در پیش گیرید. الله متعال در آیه‌ی بعد، اعلام می‌نماید که هرچند قوم موسی علیہ السلام گمراه شدند و بد کردند و نافرمان گشتند، اما در میان‌شان کسانی بودند که راه هدایت را در پیش گرفتند؛ ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ﴾ و از قوم موسی گروهی (زیاد یا اندک) هستند که به راه راست رهنمون می‌شوند؛ در عقاید و عبادات خویش، به حقیقت عمل می‌نمایند و مردم را به آن فرامی‌خوانند ﴿وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ و به راستی و عدالت نسبت به خود و دیگران حکم می‌کنند و با عدالت و انصاف، زندگی را به‌سر می‌برند. اما الله متعال درباره‌ی زمان و مکان آن‌ها چیزی بیان نفرمود و قابل پیگیری هم نیست و بلکه بی‌فایده است. اکنون دوباره سخن از سرگذشت قوم موسی علیہ السلام به میان می‌آید؛ تا پند و اندرزی برای بندگان و اثبات یگانگی الله متعال، پیامبر بودن محمد ﷺ و حقیقت داشتن روز قیامت باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَطَعْنَا لَهُم مِّنْ آثَنِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا﴾ ما قوم موسی (بنی‌اسرائیل) را به دوازده گروه تقسیم کردیم؛ اسباط جمع «سبط» و به‌معنای نوه‌ی دختری است که در این‌جا منظور، فرزندان و نوادگان یعقوب علیہ السلام می‌باشد؛ مفهوم اسباط در میان بنی‌اسرائیل، همان قبایل در میان عرب است که هر

۱- همچنین کلماتش همان مواردی است که در قالب تورات و انجیل و زبور نازل کرده است.

قبیله، با نام جد خویش نامیده می‌شد و به آن منسوب می‌گشت؛ ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَلَهُ قَوْمُهُ أَنِ اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ و به موسی وحی نمودیم (و با وحی آموختیم) که هرگاه قومش (در صحرای کم‌آب سیناء)، درخواست آب کنند، با عصایت به سنگ بزن؛ او نیز بر سنگ زد ﴿فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ و به این ترتیب از سنگ دوازده چشمه جوشید؛ تا هر گروه و سبطی، از چشمه‌ی خود آب بنوشد؛ تا با یکدیگر برخورد نداشته باشند و سبب آزارشان نشود؛ ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ﴾ و هر گروهی چشمه‌ی ویژه‌اش را شناخت. الله متعال یکی از نعمت‌های ارزشمندش در حق بنی‌اسرائیل به نام حادثه‌ی «تیه» را بیان می‌فرماید: ﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ﴾ و ابر (سفید و سردی) را همچون سایبانی بالای سرشان نگاه داشتیم (که آنان را در برابر گرمای خورشید حفظ می‌کرد) و برای‌شان مَنّ و سلوی فرو فرستادیم؛ آن گاه که بنی‌اسرائیل همراه با موسی و هارون در بیابان بودند، الله متعال ابری سفید فرستاد تا آن‌ها را از گرمای سوزان خورشید در امان نگاه دارد و شب‌هنگام، خوراکی شیرین‌مزه مانند عسل، به نام «مَنّ»، بر برگ درختان فرو می‌ریخت و پرنده‌ای آسمانی به نام «سَلْوَا = بلدرچین» در اختیارشان قرار داد تا از آن‌ها بهره ببرند.^۱ سپس به آن‌ها چنین فرمود: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ از نعمت‌های پاکی که نصیب‌تان کرده‌ایم، بخورید. اما با این حال، آن‌ها از فرمان پیامبران و فرمان الله متعال سرپیچی کردند و سزاوار عذاب شدند؛ ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ آن‌ها (با تمرد و سرکشی نسبت به پیامبران‌شان و اطاعت نکردن از پروردگارشان^۲ تا نازل شدن بلا و مصیبت بر آنان) به ما ستم نکردند و بلکه بر خود ستم کردند.^۳ الله متعال اکنون، پس از حادثه‌ی تیه در صحرای سیناء، حادثه‌ی دیگری

۱- «المنّ» ماده‌ای سفید رنگ بود که همچون شبنم از آسمان نازل می‌شد و طعم شیرینی شبیه عسل داشت؛ و چون خشک می‌شد، چون صمغ بود. و «سلوی» پرنده‌ای معروف است که به آن «السَّمَانِي» و به فارسی بلدرچین گفته می‌شود.

۲- و نیز به سبب عدم شکرگزاری از این نعمت‌ها؛ چون کفران و ناسپاسی نعمت سبب زوال و از بین رفتن آن با نزول مجازات بر کسی می‌شود که شکرگزاری نکرده است.

۳- یعنی بر خود ظلم نمودند که جان‌شان را در معرض بلا و مصیبت قرار دادند؛ اما در مورد الله متعال محال است که بر بنده‌اش ظلم کند. مسلم (۲۵۷۷) از رسول خدا روایت نموده که

را بیان می‌نماید؛ پس از فوت موسی و هارون و پایان رخداد تیه که چهل سال به طول انجامید، یوشع بن نون رهبری بنی‌اسرائیل را عهده‌دار شد؛ وی مدت‌ها با دشمنان سرسختش در سرزمین قدس جنگید تا این‌که الله متعال وی را پیروز نمود و به بنی‌اسرائیل فرمود که با خضوع و فروتنی، وارد شهر شوند و شکرگزار الله باشند که آنان را از صحرای سیناء نجات داد و پیروزی را نصیب‌شان نمود؛ بنی‌اسرائیل دستور یافتند که هنگام ورودشان به سرزمین قدس، واژه‌ی «حطه» که به معنای توبه و درخواست آمرزش از الله متعال بود، بر زبان آورند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ﴾ و زمانی (را به یاد آورید) که به آنان گفته شد: در این سرزمین (فلسطین) سکونت کنید و از نعمت‌های فراوانش هرچه می‌خواهید، بخورید. ﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ﴾ و بگویید: «پروردگارا! گناهان مان را ببامرز» و از دروازه‌ی شهر با خشوع و فروتنی وارد شوید تا گناهان تان را ببخشیم. ﴿سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ و نیکوکاران را از پاداش بیشتری برخوردار خواهیم کرد.

آیه‌ی بعد، درباره‌ی کسانی است که وارد شهر شدند و آنچه فرمان یافتند، انجام ندادند؛ ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ﴾ اما ستمکاران‌شان، این سخن را تغییر دادند و به جای عبارتی که به آنان گفته شده بود، جمله‌ی تمسخرآمیزی بر زبان آوردند. به جای «حطه»، گفتند: «حنطه» و به جای خضوع و فروتنی، بر کف‌ل خود می‌خزیدند و وارد شهر می‌شدند؛ پس الله متعال از این رفتار زشت و تمرد و از این نافرمانی و ناسپاسی خشمگین شد و وبایی بر آنان فرو فرستاد که نزدیک بود همگی را نابود گرداند: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ بنابراین بر ستمکاران به سبب ظلم و نافرمانی که مرتکب شدند، از آسمان عذاب (وبایی) نازل کردیم.

می‌فرماید: «یا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا ... يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي»: «ای بندگانم، من ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یکدیگر ظلم نکنید ... ای بندگانم، شما هرگز نمی‌توانید نفع و زیانی به من برسانید».

رهنمود آیات:

۱- مأموریت محمد ﷺ، برای تمامی جهانیان از عرب و عجم و هر نژاد و رنگی است.^۱

۲- هدایت فرد، گروه یا یک امت به کمال و سعادت، وابسته به پیروی از محمد ﷺ است.

۳- بیان قرآن کریم درباره‌ی امت‌های پیشین، منصفانه و عادلانه است؛ چنان‌که درباره‌ی بنی‌اسرائیل تصریح می‌نماید که در میان آن‌ها، برخی بر حق بودند؛ و این گروه، پس از انحراف بنی‌اسرائیل و پیش از بعثت پیامبر آخر الزمان وجود داشتند؛ اما پس از بعثت رسول الله ﷺ، تنها کسانی بر حق هستند که به وی ایمان آورند و از او پیروی کنند؛ زیرا اسلام، تمامی ادیان پیشین را که به انحراف رفته بودند، باطل اعلام نمود.

۴- وقتی الله متعال نعمتی را به گروهی می‌دهد و آن گروه شکرگزاری نمی‌کنند، الله متعال آن نعمت را خواسته یا ناخواسته، بازمی‌ستاند.

﴿وَسَأَلُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَعْيسٍ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾﴾ [الأعراف: ۱۶۳-۱۶۶].

شرح کلمات:

﴿حَاضِرَةَ الْبَحْرِ﴾: بر ساحل دریا در یکی از شهرهای سرزمین قدس.

﴿يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ﴾: در شنبه، تجاوز و سرکشی می‌کردند و صید که برای‌شان حرام بود، انجام می‌دادند.

۱- لازمی عمومی رسالت محمدی پرداختن به آن و دعوت مردم به سوی آن می‌باشد؛ و این مساله متوجه مسلمانان است که اگر بدان نپردازند، به سبب تفریط و کوتاهی‌شان در این زمینه گنه‌کار خواهند بود.

﴿يَوْمَ سَبَّيْهُمْ﴾: روز شنبه که باید استراحت می‌کردند و از کارهای دنیا دست می‌کشیدند.

﴿شُرَّعًا﴾: آشکارا و فریبنده.

﴿كَذَلِكَ نَبُؤُهُمْ﴾: این‌گونه آن‌ها را آزمودیم.

﴿بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾: به خاطر نافرمانی و سرکشی که پیشه کردند.

﴿مَعْدِرَةً إِلَى رَبِّكُم﴾: تا عذری باشد نزد الله که وظیفه‌ی خود را انجام داده‌ایم و مجازات نشویم.

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾: وقتی به فرمانی که به آنان داده شد توجهی نکردند و نافرمانی کردند.

﴿عَنِ السُّوءِ﴾: بدی؛ هر آن‌چه بر نفس انسان تأثیر بد بگذارد.

﴿بِعَذَابٍ بَئِيسٍ﴾: عذابی بسیار سخت.

﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ﴾: به آن‌چه از آن نهی شدند، توجه نکردند و از حد تجاوز کردند.

﴿قَرَدَةً خَلِيسِينَ﴾: بوزینگان پست و حقیر.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از بنی اسرائیل است؛ اما این بار سخن از آنان در بین رسول خدا محمد ﷺ و یهود مدینه است؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا از یهودیان سوال کند: ﴿وَسَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ﴾ از آنان (=یهود مدینه) درباره‌ی شهری (از سرزمین قدس و شام) بپرس که در ساحل دریا بود؛^۱ که اهالی‌اش به خاطر سرپیچی از فرمان الله متعال، به خوک و بوزینه تبدیل شدند؛ الله متعال سرگذشت اهالی این شهر را به تفصیل بیان می‌فرماید تا پند و عبرتی باشد برای

۱- این سوال از باب توبیخ و نکوهش است؛ چون یهودیان فخر می‌فروختند که فرزندان خدا و محبوبان اویند؛ و از نوادگان ابراهیم خلیل هستند و نیز از فرزندان اسرائیل؛ و سوال از شهر، سوال از اهالی آن است.

۲- این شهر ایله بوده که امروزه عقبه نام دارد و شهری است در ساحل دریای سرخ که از طرف مصر آغازگر سرزمین شام می‌باشد.

دیگران: ﴿إِذْ يَعُدُونَ فِي السَّبْتِ﴾ آن‌گاه که (از حکم پروردگار) در مورد روز شنبه تجاوز می‌کردند؛ و صید روز شنبه را که بر آنان حرام بود، حلال شمردند؛ زیرا آن‌روز برای عبادت بود و نه برای سرگرمی و خوشگذرانی. ﴿إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا﴾ به این صورت که ماهی‌های‌شان روز شنبه (به سطح آب) می‌آمدند و روی آب آشکار می‌شدند و آن‌ها را به خود جلب و فریفته می‌کردند. ﴿وَيَوْمَ لَا يَسْئُرُونَ لَأِ تَأْتِيَهُمْ﴾ و روزهای دیگر هفته نمی‌آمدند؛ اهالی شهر با این کار، مورد آزمایش قرار گرفتند. ﴿كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ این چنین آنان را به سبب نافرمانی از پروردگارشان و پیامبرانش آزمودیم؛ زیرا هر نافرمانی، با گناهی همراه است؛ این قانون الله متعال در میان مردم است.

الله متعال در آیه بعد، به فرستاده‌اش می‌فرماید: زمانی را به آن‌ها یادآوری کن که ﴿قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ گروهی از آنان (به کسانی که قصد اندرز داشتند) گفتند: چرا کسانی را پند می‌دهید که الله نابودشان خواهد کرد یا به عذاب سختی گرفتارشان خواهد ساخت؟ این سخن، بر ناامیدی آن‌ها از بازگشت برادران‌شان از فسق و باطل دلالت دارد؛ آن نصیحت‌گران پاسخ دادند: ﴿مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَعَلَهُمْ يَتَّقُونَ﴾ تا عذری نزد پروردگارتان باشد (که ما انجام وظیفه نمودیم)؛ و شاید آن‌ها نیز تقوا پیشه کنند، توبه نمایند و از تجاوز و نافرمانی دست بکشند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ و چون پندی را که به آنان داده شد، از یاد بردند؛ و توجه نکردند که الله متعال، آن‌ها را از صید در روز شنبه منع کرده است و همچنان نافرمانی و تجاوز کردند، ﴿أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ﴾ کسانی را که از بدی‌ها باز می‌داشتند، نجات دادیم؛ یعنی همان نصیحت‌گرانی که آن‌ها از اندرز دادند و خسته شدند و پند و اندرزشان را رها کردند و کسانی که همواره آنان را از کردار زشت‌شان نهی کردند و به پند و اندرزشان ادامه دادند. ﴿وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْبِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ و ستمکاران را به

سبب نافرمانی و فسقی که مرتکب می‌شدند، به عذاب سختی گرفتار نمودیم؛ ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ﴾ و چون از آنچه نهی شده بودند، سرکشی کردند، به آنان گفتیم: ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ به شکل بوزینگان حقیر در آید. و آن‌ها مدت سه روز به این شکل ماندند و سپس مُردند.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات وحی و پیامبر بودن محمد ﷺ؛ زیرا آگاهی از چنین داستان‌هایی تنها از طریق وحی ممکن است و وحی هم فقط بر پیامبر نازل می‌شود.
- ۲- چون الله متعال مردمی را از نعمتی برخوردار سازد و آن مردم ناسپاسی کنند، ابتدا آزمایش می‌شوند و سپس مجازات.
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر، سبب نجات است؛ الله متعال چنین افرادی را نجات می‌دهد و بدکاران را هلاک می‌نماید.
- ۴- واژه‌ی سوء و بدی، برای معصیت و نافرمانی نیز به کار می‌رود؛ زیرا معصیت هر چند کوچک باشد، سبب سوء و بدی در ذات انجام دهنده آن می‌شود.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٠﴾ وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الْأَصْلِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧١﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٧٢﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٣﴾﴾ [الأعراف: ١٦٧-١٧٠].

- ۱- در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که آیه گروهی هم از عذاب نجات یافتند که گفتند: چرا چنین قومی را پند و اندرز می‌دهید... یا نه؟ از ابن عباس روایت شده که نظرش این بود که آنان نجایت نیافتند؛ تا اینکه شاگرد او عکرمة، وی را قانع نمود و نظرش این بود که آنان نیز به همراه گروهی که نهی می‌کردند، نجات یافتند؛ چون آنان از این جهت نهی کردن را ترک نمودند که از اجابت دعوتِ ظالمان نا امید شدند.

شرح کلمات:

﴿تَأَذَّنَ﴾: اعلام کرد.

﴿لَيَبْعَثَنَّ﴾: قطعاً مسلط می‌نماید و می‌گمارد.

﴿مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾: کسی که عذاب سختی چون ذلت و تنگدستی به آنان بچشاند.

﴿وَقَطَعَنَّهُمْ﴾: آن‌ها را پراکنده و دسته‌دسته کردیم.

﴿وَبَلَوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ﴾: آنان را با خوب و بد و با نعمت و مصیبت، آزمودیم.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾: بعد از آن‌ها، جانشینان بدی آمدند. مراد از «الخلف» با سکون لام، جانشینان بد است و مراد از «الخلف» با حرکت لام، جانشینان خوب می‌باشد.

﴿وَرِثُوا الْكِتَابَ﴾: تورات را به ارث بردند.

﴿عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى﴾: مال و دارایی دنیا که نابودشدنی است.

﴿يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ﴾: به احکام و قوانین تورات پایبند هستند؛ حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌دانند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن درباره یهود به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾ و زمانی (را یاد کن) که پروردگارت اعلام کرد: تا روز قیامت کسی را بر یهودیان می‌گمارد که پیوسته عذاب سختی به آنان بچشاند^۱؛ این مجازات، به‌خاطر کردار و اعتقاد زشت و نادرست‌شان است؛ از این هشدار صریح، دو برداشت می‌توان داشت؛ یکم: توبه‌ی کسانی که قصد توبه دارند؛ زیرا الله متعال در پایان همین آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ به راستی پروردگارت زود مجازات می‌کند و بی‌گمان او، آمرزنده‌ی مهرورز است. دوم: وجود حکومتی قدرتمند؛ الله متعال در این‌باره می‌فرماید:

۱- نخستین کسی که بر آنان تسلط یافت و بدترین عذاب‌ها را به آنان چشاند، بختنصر بابلی بود.

﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِجَبَلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّائِسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۲] «[یهود] هر کجا یافت شوند، [داغ ننگ و] خواری بر آنان زده شده است؛ جز در پناه الله یا پناه مردم، [امنیت نمی یابند]».

الله متعال درباره‌ی فضل و بزرگواری دیگرش بر یهود می فرماید: ﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّامًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ﴾ و آنان را در زمین به صورت دسته‌ها و گروه‌هایی، پراکنده نمودیم؛ برخی از آنان صالح و شایسته بودند و برخی نیز ناشایست^۱. ﴿وَبَلَّوْنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و آنان را با خوشی‌ها و سختی‌ها آزمودیم تا (به راه راست) بازگردند. و اینگونه آماده‌ی توبه کردن شوند اگر توبه را بر تداوم در جرم و شر و فساد برگزینند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ﴾ پس از آنان، نسل‌هایی جانشین‌شان شدند و کتاب (آسمانی تورات) را به‌ارث بردند؛ اما به آن پایبند نبودند. ﴿يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى﴾ آن‌ها کالای ناچیز دنیا را (بر آخرت ترجیح دادند و) برگزیدند و به این ترتیب کارهای حرامی چون ربا و رشوه و سایر محرّمات را جایز و درست دانستند؛ ﴿وَيَقُولُونَ سَيُعْفَرُ لَنَا﴾ و گفتند: به زودی آمرزیده خواهیم شد. هر بار که مالی حرام مواجه می‌شدند، از آن نمی‌گذشتند و خود را به آمرزش الله متعال دلخوش می‌کردند و چنین به الله متعال دروغ می‌بستند که آنان را می‌بخشاید^۲. ﴿وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ

۱- یعنی بعد از تسلط بابلی‌ها بر آنان و از بین رفتن و تکه تکه شدن پادشاهی‌شان، آنان را در سرزمین‌های مختلف پراکنده نمودیم و در جاهای مختلف زندگی می‌کردند؛ و برای مدت زمان طولانی به همین صورت بودند و پادشاهی‌شان به آنان بازنگشت؛ در این مدت آنان صالح و فاسد بودند؛ و بار دیگر امور آنان سامان گرفت که به فسق و سرکشی روی آوردند و در نتیجه اطمینان رومانی بر آنان مسلط شد؛ و بار دیگر متفرق و پراکنده شدند؛ و تا به امروز پراکنده هستند با وجود جمع شدن آنان در فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل که در شرف از بین رفتن است.

۲- دارمی (۳۳۸۹) از معاذ بن جبل روایتی را ذکر نموده که مطابق با واقعیت امروز ما و پیش از آن است؛ معاذ بن جبل می‌گوید: «بزودی قرآن در سینه‌های اقوامی کهنه می‌شود و رنگ می‌بازد چنانکه لباس کهنه می‌گردد؛ آن را می‌خوانند اما لذتی از آن نمی‌برند؛ لباس گوسفند بر تن دارند با قلب‌های گرگ؛ اعمال‌شان از روی امیدی است که ترسی به همراه ندارد؛ اگر کوتاهی کنند،

يَأْخُذُوهُ ﴿۱﴾ و اگر کالای ناچیزی همانند آن به آنان می‌رسید، آن را می‌گرفتند! الله متعال آن‌ها را چنین سرزنش می‌نماید: ﴿أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ مگر از آنان در کتاب (تورات) که آیات و احکامش را خوانده و درک کرده‌اند، پیمان گرفته نشده بود که درباره‌ی الله جز حق نگویند؟ آن‌ها تورات را خواندند و فهمیدند، اما به آن عمل نکردند؛ جسارت نموده و به الله دروغ نسبت دادند و مدعی شدند که آنان را می‌بخشاید؛ الله متعال آن‌ها را با این اندرز، خطاب می‌نماید: ﴿وَالَّذِينَ الْأَخْرَجَهُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ الله متعال در آیه‌ی بعد، دروازه‌ی امید را چنین می‌گشاید: ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ﴾ و آنان که به کتاب آسمانی چنگ می‌زنند و با تلاش و سعی فراوان، به احکام و قوانینش عمل می‌نمایند و در آن کوتاهی نمی‌کنند، ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ و نماز را به‌جای می‌آورند، (یعنی مُصلِح خود و دیگران‌اند) ما پاداش اصلاح‌گران را تباه نمی‌کنیم و بلکه پاداش آنان را با تمام و کمال عنایت می‌کنیم.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مختصری از تاریخ یهود در این چهار آیه.
- ۲- برخی از اهل کتاب، افرادی صالح‌اند و برخی فاسد و خرابکار.
- ۳- ترجیح دنیا بر آخرت و نیز انتظار بخشش از سوی الله متعال با وجود ارتکاب گناهان و بدکاری، امری زشت و نکوهیده است.
- ۴- بندگان پرهیزکار و باتقوا، آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند و آن را برتر می‌دانند.
- ۵- تشویق به تمسک جستن به خواندن قرآن و آموختن و عمل به حلال و حرام آن؛
- ۶- بیان فضیلت و برتری نماز.

می‌گویند: جبران می‌کنیم و چون بدی کنند، می‌گویند: بخشید خواهیم شد، ما چیزی را با الله شریک نکرده‌ایم.

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُمْ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [الأعراف: ١٧١-١٧٤].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ﴾: کوه طور را بر بالای سرشان قرار دادیم.

﴿وَاقِعٌ بِهِمْ﴾: بر آنان بیفتد.

﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾: به احکام و قوانینی که در تورات برای تان آورده، با قدرت و توان عمل نمایید.

﴿وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ﴾: احکام تورات را به یاد داشته باشید.

﴿مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾: در سرزمین نعمان در عرفات، فرزندان آدم علیهم السلام را از پشتش بیرون آورد.^۱

﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾: گواهی دادند که الله، یگانه معبود و پروردگارشان است و اله و معبودی جز او ندارند.

﴿الْمُبْطِلُونَ﴾: باطل گرایان که به شرک می پردازند و نافرمانی می کنند.

﴿نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾: آیات را از روش‌های گوناگون و تکرار دلایل و مثال‌های مختلف و ذکر قصص توضیح می دهیم و روشن می گردانیم.

معنای آیات:

الله متعال در آیهی (١٧١) که پایان بخش ماجرای یهود است، به فرستاده‌اش می فرماید: ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُمْ ظُلَّةٌ﴾^۲ (به آنان یادآوری کن) آن گاه که کوه کوه (طور) را همانند سایه‌بانی بالای سرشان نگاه داشتیم؛ ﴿وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾ و

۱- مسند احمد: ۲۴۵۵. حکم سند: به صورت موقوف به ابن عباس صحیح است.

۲- یعنی به دلیل ارتفاع و بلندی آن چون ابری بر آنان سابه افکند.

گمان کردند کوه بر روی آنان خواهد افتاد؛ به آنان گفتیم: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ آیات و دستوراتی را که در قالب تورات به شما داده‌ایم، با تمام توان بگیرید و به بایدها و نبایدهایش عمل نمایید. ﴿وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ﴾ و آنچه از امر و نهی در آن است، همواره به یاد داشته باشید؛ و از یاد نبرید ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ تا پرهیزکار شوید؛ زیرا یادآوری آن‌ها، سبب عمل می‌شود و عمل به احکام الهی، موجب کسب تقوای الله ﷻ است.

در ادامه الله متعال به بیان حادثه‌ای شایان ذکر و توجه می‌پردازد چراکه با پند و عبرت‌هایی همراه است؛ اینکه الله متعال با قدرت نامحدودش، فرزندان آدم را از پشت او بیرون آورد؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ و زمانی (را یاد کن) که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل‌شان را درآورد؛ و به قدرت الله متعال که چیزی یارای درمانده کردن آن را ندارد، با عقل و هوشیاری کامل سخن گفتند و به آن چه از آنان خواسته شد، گواهی دادند؛ و این عهد و پیمانی است که از آدمیزاد گرفته شد و در روز قیامت از آنان مطالبه می‌شود؛ ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ و آنان را بر خودشان گواه گرفت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری؛ گواهی دادیم که تو پروردگار ما هستی. ﴿أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (ما این گواهی را از شما گرفتیم) تا روز قیامت نگویید: ما از این حقیقت بی‌خبر بودیم. ﴿أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ

۱- آثار و احادیث بیانگر این مساله هستند که الله متعال فرزندان آدم را از پشت او درآورد؛ بسیاری از آن‌ها در موطا و سنن هستند که در اینجا به روایت شیخین بسنده می‌کنیم؛ اینکه رسول الله فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟» «خداوند متعال در روز قیامت از میان دوزخیان به کسی که کمترین عذاب از آن اوست می‌گوید: اگر هرچه در زمین است از آن تو می‌بود، آیا آن‌ها را (برای رهایی از عذاب) می‌پرداختی؟» پس آن شخص می‌گوید: بله (چنین می‌کردم)؛ خداوند متعال (در پاسخ وی) می‌فرماید: «أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا، وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ: أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا، فَأَبَيْتَ إِلَّا أَنْ تُشْرِكَ بِي»؛ «چون تو در پشت آدم بودی، کمتر از این را از تو خواستم و آن اینکه: چیزی را شریک من قرار ندهی، اما تو ابا ورزیدی و نپذیرفته و شرک ورزیدی».

بَعْدِهِمْ^۱ یا نگویند: نیاکانمان پیشتر مشرک بودند و ما نسل پس از آنان بودیم که بر همان راه رفتیم؛ ﴿أَفْتُهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ﴾ آیا ما را به خاطر کردار بدکاران نابود می‌کنی؟ نکته این که انسان خیلی زود، فراموش می‌کند، عهد و پیمان می‌بندد و بدان وفا نمی‌کند؛ و عدم وفای به عهد بنی‌اسرائیل به همین اصل در انسان بازمی‌گردد؛ و مهم‌تر این که اعتقاد به توحید و یگانگی الله متعال، پیمانی است که از تمام انسان‌ها گرفته شده است؛ اما متاسفانه، بیشتر انسان‌ها، انکارش می‌کنند و چیزها و کسانی را با پروردگارشان شریک می‌کنند. ﴿وَكَذَلِكَ نُنْصِلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۷۵) و بدین‌سان آیات را بیان می‌کنیم تا (به راه راست) بازگردند؛ تا پیمان خود را به یادآورند و پس از این که با تقلید از شیاطین انس و جن، از ایمان و توحید دور شده بودند، به آن بازگردند.

رهنمود آیات:

۱- رفتار یهود عجیب است؛ آنان در برابر الله، سرکشی و نافرمانی می‌کنند؛ زیرا بسیار پیمان‌شکن هستند تا جایی که کوه طور را بر بالای سرشان قرار داد تا بترسند و پیمان‌شان را نگاه دارند؛ اما اندکی نگذشت که پیمان شکستند و نافرمانی کردند.

۲- بیان تدبیر شگرف الله متعال درباره‌ی آفریدگانش.

۳- شخص کافر، دوبار کفر می‌ورزد؛ یکی به عهدی که در عالم دَر^۲ بسته و دیگری در عالم واقع، به الله کفر می‌ورزد؛ شخص مؤمن نیز دوبار ایمان می‌آورد؛ پس کافر دو برابر مجازات می‌شود و مؤمن دو برابر پاداش می‌گیرد.

۱- این آیه دلیلی بر آن است که هیچکس در تقلید شرک و نافرمانی از پدران و اجدادش و اهالی سرزمینش معذور نبوده و عذر وی در این زمینه پذیرفته نیست.

۲- آن‌گاه که فرزندان آدم همانند ذراتی از پشت ابوالبشر بیرون شدند و الله متعال آنان را به اقرار و اعتراف به وجود خویش واداشت.

بسیاری سعی نمودند تا از این مساله که الله متعال فرزندان آدم را از پشت او درآورده و آنان نسبت به خود گواهی داده‌اند و ارواح به سخن آمده و شهادت دادند، به نوعی رها شوند؛ اما راهی برای رهایی از این مساله نیست، مادامی که احادیث و آثار زیادی در این زمینه وجود دارد؛ و قدرت الله متعال بی‌حد و حصر است و چیزی او را عاجز و ناتوان نمی‌کند؛ چنانکه مورچه را به سخن آورد و فصیحانه سخن گفت. علما در مورد اسپرمی که ماده‌ی اولیه تشکیل انسان است،

۴- اثبات و تأکید بر اصل سرشت و آفرینش و اصل معاد.

﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَادْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾ سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٧٨﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۵-۱۷۸].

شرح کلمات:

﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ﴾: برای شان بخوان.

﴿فَادْسَلَخَ مِنْهَا﴾: به آن کفر ورزیدند و آن را پشت سر رها کردند.

﴿فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ﴾: شیطان به او رسید و به او دست یافت.

﴿مِنَ الْعَاوِينَ﴾: از گمراهان که هلاک می شوند.

﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾: به دنیا گرایید و مشغول آن گشت.

﴿يَلْهَثُ﴾: لهت: تنفس شدید همراه با بیرون آوردن زبان از دهان که در نتیجه‌ی

خستگی باشد.

﴿سَاءَ﴾: چه زشت و بد است.

﴿مَثَلًا﴾: ویژگی و مثال.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ

ءَايَاتِنَا فَادْسَلَخَ مِنْهَا﴾ برای آنان (قومت و همه‌ی کسانی که قرآن به آن‌ها ابلاغ

می‌گویند: اگر همه‌ی اسپرم‌های تشکیل دهنده‌ی انسان‌ها از آدم ﷺ تا به امروز جمع شوند و در فنجانی ریخته شود، آن را پر نمی‌کند. با این وجود جایی برای ابطال احادیث و تاویل آیه بر چیزی جز ظاهر آن برای اهل علم باقی می‌ماند؟

می‌شود)، سرگذشت کسی^۱ را بازگو کن که آیات‌مان را (که دلایل و احکام و آداب به‌همراه داشت)، به او دادیم؛ ولی او از آن دوری گزید؛ آن را تلاوت نکرد، در آن نیندیشید و به آن عمل نکرد؛ ﴿فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ﴾ و شیطان بر او دست یافت و مسلط شد؛ زیرا از آیات ما جدا شد و به این ترتیب شیطان راهی به سوی او یافت. ﴿فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ و به این ترتیب در شمار گمراهانِ فاسد و هلاک‌شده قرار گرفت؛ ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا﴾ اگر می‌خواستیم مقامش را به وسیله‌ی آن آیات بالا می‌بردیم؛ و به کمال و شرافت و درجات والا در آخرت می‌رساندیم. ﴿وَلَكِنَّهُ أَحْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾ ولی او به پستی گرایید؛ و غرق در شهوت و سرمستی شد و تنها کارش، شهوت‌رانی گشت. ﴿وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ و از خواهش نفسِ خویش پیروی کرد؛ عقل خویش و وحی پروردگارش را وا گذاشت؛ تا جایی که چنین مثالی برایش سزاوار شد: ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾ مثالش همانند سگی است که اگر به آن حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حالش واگذاری، بازهم زبانش را بیرون می‌آورد. پیوسته سرگردان و خسته است؛ ﴿ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا﴾ این، مثال کسانی در هر زمان و مکانی است که آیات‌مان را تکذیب و انکار کردند. ﴿فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (ای فرستاده‌ی ما!) این داستان‌ها را برای‌شان بازگو کن تا بیندیشند. یعنی شاید قریش پند گیرد و به راه درست بازگردد؛ و به کمال و سعادت برسد. ﴿سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا

۱- اهل تفسیر سه نفر را ذکر نموده‌اند که گفته شده: این آیه در مورد یکی از آن‌ها نازل شده است؛ و آنان عبارتند از: بلعم بن باعورا کنعانی که در زمان موسی عليه السلام بود؛ و گفته شده در مورد امیه بن ابی صلت ثقفی نازل شده و نیز گفته شده در مورد ابو عامر بن صیفی نازل شده است. و صحیح‌ترین اقوال این است که در مورد امیه بن ابی صلت نازل شده که رسول الله در مورد او فرمود: «أَمِنْ شِعْرُهُ وَكَفَرَ قَلْبُهُ»: «شعر او ایمان آورده و قلبش کفر ورزیده است». چون شعر او سراسر بیانگر ایمانیاتی چون اعتقاد و باور بعث و جزاء و توحید و عدل و رحمت بود. و یکی از اشعار او این بود:

كل دين يوم القيامة عند الله
إلا دين الحنيفة زور

در روز قیامت هر دینی نزد الله جز دین حنیف، دروغ و بی‌ارزش است.

يَظْلِمُونَ ﴿٧٧﴾ چه بد است مثال کسانی که آیات مان را انکار نمودند و همواره به خود ستم می‌کردند! آیات الهی را نپذیرفتند و یگانگی الله را باور نکردند و با شرک و نافرمانی به خود ظلم نمودند. ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي﴾ هرکس الله هدایتش نماید، هدایت یافته است؛ یعنی الله متعال به هر بنده‌ای توفیق هدایت دهد، ایمان می‌آورد و فرمانبردار می‌شود و در راه حق استوار می‌ماند؛ و به حقیقت راه می‌یابد؛ ﴿وَمَنْ يَضِلَّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ و آنان که گمراه‌شان کند، زیان‌کارند. یعنی و هرکس الله متعال او را به خاطر روی گردانی از حق و تکبرش رها کند، او را گمراه نموده و گمراه می‌شود و آن‌ها با از دست‌دادن راه درست، زیان بسیار می‌بینند.

رهنمود آیات:

- ۱- اهمیت خبری که الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌فرماید تا برای مردم بیان کند.
- ۲- کسی که قرآن را تلاوت نکند و در آن نیندیشد و در نتیجه بدان عمل نکند، شایسته‌ی مثال مذکور در آیه می‌گردد؛ پس شیطان بر او مسلط شده و از گمراهان می‌گردد؛ و همانند بسیاری از بندگان که تمام تلاش‌شان برای دنیاست، به پستی می‌گراید؛ آن‌گاه نه پیرو عقل خویش است و نه دین الهی؛ بلکه دنباله‌رو هوسش می‌باشد؛ و همانند سگی که همواره حیران و سرگردان است در پی دیگران می‌رود. و این عاقبت روی گردانی از کتاب الله است.
- ۳- تنها با عمل نمودن به قرآن است که درجات والا و قدرت و کمال نصیب انسان می‌شود؛ زیرا الله متعال فرمود: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا﴾.

۴- هدایت در اختیار الله است؛ پس کسی که در پی راه درست و هدایت است، باید آن‌را از صمیم قلب و با اخلاص، از الله متعال بخواهد؛ در این صورت الله متعال او را از هدایت محروم نمی‌کند؛ اما کسی که از الله رویگردان باشد، الله متعال نیز به او توجه نمی‌نماید.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٧٩﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ
فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾ وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ
يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾ [الأعراف: ١٧٩-١٨١].

شرح کلمات:

﴿ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ﴾: بندگان را برای عذاب در دوزخ و اقامت در آن آفریدیم.

﴿لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾: سخن الله و فرستاده‌اش را با قلب‌شان درک نمی‌کنند.

﴿لَا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾: با چشمان‌شان، نشانه‌ها و دلایل الله متعال در جهان آفرینش

را نمی‌بینند.

﴿لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾: با گوش‌های‌شان، سخن درست و حقیقت را نمی‌شنوند.

﴿كَأَلَّا نَعْلَمَ﴾: همانند چارپایان هستند، نه درک می‌کنند و نه می‌شنوند و نه

می‌بینند.

﴿الْغَافِلُونَ﴾: از نشانه‌ها و آیات الله و هدفی که به‌خاطرش آفریده شده‌اند و از

چیزی که از آنان خواسته شده، غافل و بی‌خبر گشته‌اند.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾: نام‌های نیکو ویژه‌ی الله است و هیچ‌یک از آفریدگانش،

چنان نام‌هایی ندارد و در مفهوم و مصداق آن نام‌ها، همانند الله متعال نیستند.

«اسماء» جمع «اسم» و «الحسنی» مونث «الاحسن» می‌باشد.

﴿وَذَرُوا﴾: رها کنید.

﴿يُلْحِدُونَ﴾: به باطل گرایش دارند و اعتقاد و رفتار نادرستی در پیش گرفته‌اند.

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا﴾: برخی از مردم.

معنای آیات:

در بخش پیشین بیان گردید که هدایت‌یافته، کسی است که الله متعال او را هدایت

نماید و گمراه، همان است که الله متعال گمراهش گرداند؛ در ادامه الله متعال در

مورد ساکنان دوزخ چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ﴾

بسیاری از جن‌ها و انسان‌ها را برای دوزخ آفریده‌ایم. و این به علم الله متعال

بازمی‌گردد که آنان هدایت را نمی‌پذیرند و از عبادتش سر باز می‌زنند و با پیامبران و

فرستادگانش ستیز می‌جنگند؛ و در نتیجه نعمت احساس را از دست می‌دهند لذا:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾

دل‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند؛ و در این وضعیت ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ آنان همانند چارپایان^۱ و بلکه گمراه‌ترند؛ زیرا چارپایان، از راه و مسیری که به خاطرش آفریده شده، منحرف نمی‌شوند^۲؛ اما اینان که برای عبادتِ ذاتِ یگانه‌ی الله آفریده شدند تا از دوزخ نجات یابند و به سعادت و کمال برسند، از راهی که به پیمودن آن امر شدند، خارج گشته و ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾ ایشان همان بی‌خبرانند؛ که آیات الهی را از یاد بردند و در آن نیندیشیدند تا بفهمند که معبود حقیقی الله است و تنها باید او مطابق شریعتش در کتاب و سنت پیامبرش عبادت شود؛ و در نتیجه‌ی همین غفلت، همواره در گمراهی بسر بردند. در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^۳ و بهترین نام‌ها، فقط از آن الله است و کسی در این نام‌ها با او شریک نیست. رسول الله ﷺ تعداد نام‌های الله متعال را نود و نه نام برشمرده‌اند^۴ که به صورت پراکنده در قرآن آمده‌اند؛ و الله متعال به بندگانش دستور می‌فرماید: ﴿فَادْعُوهُ بِهَا﴾ پس او را (به هنگام دعا و درخواست)، با این نام‌ها بخوانید^۵؛

۱- عطا می‌گوید: چارپایان خداوند را می‌شناسند و کافر او را نمی‌شناسد؛ و گفته شده: چارپایان مطیع و فرمانبردار الله هستند و کافر نه.

۲- یعنی تمام دغدغه‌ی آن‌ها چیزی جز خوردن و نوشیدن و پوشاک و ازدواج نیست؛ و بلکه گمراه‌تر از چارپایان هستند، چون چارپایان ضرر و زیان و منافع خود را در نظر می‌گیرند و از این جهت از مالک خود اطاعت می‌کنند، اما آن‌ها نه.

۳- مقاتل و دیگران در سبب نزول این آیه گفته‌اند: مشرکی از مسلمانی شنید که می‌گوید: ای رحمن، ای رحیم؛ پس گفت: محمد و اصحابش ادعا می‌کنند که یک اله را عبادت می‌کنند؛ پس چرا این فرد دو معبود را می‌خواند؟ چنین بود که این آیه نازل شد: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾

۴- شیخان از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «الله نود و نه اسم دارد؛ یعنی یکی کمتر از صد. هرکس آن‌ها را برشمارد، وارد بهشت می‌شود».

۵- امام احمد رحمته از ابن مسعود روایت نموده که رسول الله فرمودند: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، ابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِيَّ

مانند یا الله، یا رحمن یا رحیم یا رب، یا حی یا قیوم^۱؛ چنانکه آنان را امر نموده تا گمراهان را ترک گویند که درباره‌ی نام‌های الله، به انحراف رفته‌اند و نام‌های الهی را گاه تأویل و گاه به رفتارهای بشری تشبیه می‌کنند؛ الله متعال این رفتارشان را زشت و ناپسند می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ کسانی را که درباره‌ی نام‌هایش کج‌روی می‌کنند، رها کنید. ﴿سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به زودی سزای (گفتار و) کردارشان را خواهند دید. چون جدال با آنان سودی به حال‌شان ندارد و برای مسلمانان و خودشان، هیچ شرافت و مجدی به ارمغان نمی‌آورد.

الله متعال پس از بیان این‌که برخی بندگانش روانه‌ی دوزخ می‌شوند، گروه دیگری از بندگان را این‌گونه معرفی می‌نماید و صفات‌شان را همچون صفات دوزخیان می‌شمارد: ﴿وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^(۱۸) برخی از کسانی که آفریده‌ایم، (خود و دیگران را) به راه راست رهنمون می‌شوند و به راستی و عدالت حکم می‌کنند؛ و در تمامی رفتار و گفتارشان، عدالت و انصاف را در نظر می‌گیرند و ظلم نمی‌کنند؛ راه راست، همان دستوراتی است که الله متعال برای بندگان قرار داده و

فَصَاوُكُ، أَسَأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَتُورَ صَدْرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي، إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ قَرَحًا: «هرگز کسی نیست که دچار نگرانی و اندوهی شود و این دعا را بخواند، مگر اینکه الله متعال نگرانی و اندوه او را برطرف نموده و شادی و خوشحالی را جایگزین آن می‌نماید: «بارالها، من بنده‌ی تو و پسر بنده‌ی تو و پسر کنیز تو هستم؛ پیشانی من به دست توست؛ حکم تو در مورد من جاری است، قضاوت تو در مورد من عادلانه است، از تو می‌خواهم به واسطه‌ی هر اسمی که خود را با آن نام نهاده‌ی یا آن را به یکی از مخلوقات آموختی یا آن را در کتابت نازل کردی یا در علم غیب نزد خود نگه داشتی، قرآن را بهار قلبم و نور سینه‌ام و از بین برنده‌ی اندوه و نگرانی‌ام قرار ده».

۱- اهل علم کیفیت دعا نمودن با نام‌های الله را چنین بیان کرده‌اند که با نام الله چیزی را متناسب با آن بخواهد؛ به عنوان مثال بگوید: ای رحمن، بر من رحم بفرما؛ ای رزاق به من روزی عنایت کن؛ ای حکیم، به من حکمت بیاموز؛ ای قوی ای قدیر، مرا قوی بگردان و به من در فلان کار قدرت عنایت کن؛ ای لطیف، بر من تطف بفرما؛ ای علیم، به من بیاموز و مرا از آنچه آموختی، بهره‌مند بگردان. و به همین ترتیب.

فرستاده‌اش، آن‌ها را برای بندگان آورده است؛ و هر مسلمانی که زندگی، اعتقاد، رفتار و گفتار و همه چیز را بنابر قرآن و سنت پایه‌ریزی کند، از این گروه می‌باشد.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل که خوشبختی یا نگون‌بختی هر انسان، پیش‌تر معلوم گشته است.

۲- برخی انسان‌ها، قدرت درک و فهم‌شان از یک حیوان هم کمتر است؛ این زمانی است که به پروردگارش کفر می‌ورزد و از حواس خود سودی نمی‌برد و زندگی را فقط در همین دنیا می‌بیند.

۳- مجازات بندگان، به‌خاطر غفلت از آیات الهی و روی‌گردانی از آن‌هاست.

۴- الله متعال بندگان را دستور می‌فرماید که برای دعا و خواهش، به نام‌های نیکوی او متوسل شوند؛ یا رب یا رحمن، یا عزیز یا جبار.

۵- تأویل کردن اسماء و صفات الله متعال و تحریف آن‌ها حرام است؛ چنانکه مشرکان، الله را اللات می‌دانستند و العزیز را العزی؛ و معبودان خود را با نام‌های الله نام‌گذاری می‌کردند؛ و این همان الحادی است که الله متعال مرتکبان آن را تهدید کرده است.

۶- بندگان که برای بهشت آفریده شده‌اند، کسانی هستند که خود و دیگران را با قرآن و سنت راهنمایی می‌کنند و با این دو اصل مهم، قضاوت می‌نمایند.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۸۴﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾ مَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۸۶﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۲-۱۸۶].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾: آیات‌مان در قرآن کریم را دروغ شمردند.

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ﴾: آنان را رفته رفته گرفتار عذاب می‌کنیم؛ شرایط را به‌گونه‌ای فراهم می‌نماییم و با وجود تکذیب و سرکشی‌شان نعمت‌ها را به روی آنان سرازیر می‌کنیم تا در زمان مشخص، مجازات‌شان کنیم.

﴿وَأْمَلِ لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾: به آنان مهلت می‌دهم و در مجازات‌شان شتاب نمی‌کنم؛ و این تدبیر من، استوار و قوی است.

﴿مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ﴾: هم‌نشین‌شان - محمد ﷺ، - دیوانه نیست. جِنَّة: یعنی دیوانگی. منظور، کافران قریش است.

﴿مَلَكَوَتِ السَّمَوَاتِ﴾: فرمانروایی آسمان‌ها.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ﴾: بعد از قرآن کریم.

﴿وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ﴾: آنان را در کفر و ستم‌شان رها می‌کنیم.

﴿يَعْمَهُونَ﴾: سرگردان به هر جایی می‌روند و راه نجاتی نمی‌یابند.

معنای آیات:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ آنان که آیات ما را دروغ شمردند و هر آن‌چه را که با محمد ﷺ فرستادیم باور نکردند و بر شرک و گمراهی پافشاری کردند و از توحید و هدایت روی گرداندند و به نافرمانی ادامه دادند، ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ به تدریج و به گونه‌ای که نمی‌دانند، گرفتارشان خواهیم کرد؛ و عذاب بر آنان نازل شده و هلاک می‌شوند؛ و خبر می‌دهد که: ﴿وَأْمَلِ لَهُمْ﴾ و به آنان مهلت می‌دهم؛ الله متعال بندگانی را که هدایت نمی‌شوند، بی‌درنگ مجازات نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را مهلت می‌دهد و رزق و روزی‌شان را زیاد می‌نماید تا احتمال توبه در آن‌ها به کلی از بین برود و آن‌گاه آنان را به سختی مجازات می‌نماید. و از این جهت است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾^۱ به‌راستی که تدبیر و نقشه‌ی من استوار است. الله متعال در سرزنش کسانی که از آیات او رویگردان هستند و در آن نمی‌اندیشند، می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾ آیا فکر نکردند و در رفتار و گفتار استوار و حکیمانه‌ی محمد ﷺ نیندیشند تا یقین کنند که ﴿مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ﴾ در هم‌نشین‌شان (یعنی در پیامبر اسلام) هیچ‌گونه جنونی وجود ندارد. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ او فقط هشداردهنده‌ی

۱ - گفته شده این آیه در مورد افرادی از قریش نازل شد که همه چیز را به تمسخر می‌گرفتند و بعد از مهلت و فرصتی بیش از ده سال در بدر سزای عملکرد خود را چشیدند و در چاه‌های بدر افتادند و رسول خدا آنان را توبیخ و سرزنشی نمود که شایسته‌ی آن بودند.

آشکاری است که آنان را از عذاب الهی هشدار می‌دهد؛ عذابی که اگر به رفتار شرک‌آمیز و نافرمانی خود ادامه دهند، دامنگیر آنان خواهد شد. در ادامه الله متعال به گونه‌ای دیگر نیز آنان را سرزنش می‌نماید: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ آیا در قدرت و فرمانروایی پروردگار در آسمان‌ها و زمین و در انواع مخلوقات که الله آفریده است، نیندیشیده‌اند؟ که اگر می‌اندیشیدند، یقین می‌کردند تنها ذاتی که شایستگی عبادت را دارد، فقط الله است نه بت‌ها و مجسمه‌های مورد عبادت آنان؛ ﴿وَأَنَّ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ﴾ و در اینکه شاید پایان عمرشان نزدیک شده باشد، نیندیشیده‌اند؟ اگر می‌اندیشیدند، بی‌درنگ توبه می‌کردند تا با کفر و شرک به آخرت نروند که قطعاً مجازات می‌شوند و بسیار زیان دیده‌اند.

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعَدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ پس بعد از این (قرآن) به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟ کسی که به قرآن ایمان نیاورد و از دلایل و شواهد واضح بر یگانگی الله و ایمان به کتابش و فرستاده‌اش و ملاقات او و وعد و وعیدش چیزی نصیبش نشود، به هیچ سخن دیگری ایمان نمی‌آورد؛ در این صورت الله آنان را گمراه نموده است و ﴿مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ کسی که الله گمراهش کند، راهنمایی ندارد و آنان را در گمراهی رها می‌کند تا کورکورانه به گمراهی خویش ادامه دهند؛ درحالی که سرگردانند و نمی‌دانند چه می‌گویند و به کجا می‌روند تا این که هلاک می‌شوند و پروردگارتان نسبت به بندگان ظالم نیست و بلکه آنان خود نتیجه‌ی کردارشان را برداشت می‌کنند.

رهنمود آیات:

۱- تکذیب و دروغ‌انگاشتن قرآن، آن قدر خطرناک است که شخص را رفته رفته در عذاب فرو می‌برد درحالی که خودش متوجه نیست.

۱- علما با استدلال به این آیه و امثال آن که بسیارند، بر وجوب اندیشیدن در آیات و دقت در مخلوقات استدلال کرده‌اند که چنین هم هست؛ اما علما در این زمینه اختلاف کرده‌اند که: آیا ایمان با تقلید ثابت می‌شود یا باید با اندیشیدن همراه باشد تا ایمان حاصل گردد؛ و پاسخ درست این است که: ایمان با تقلید مفید یقین درست است مانند ایمان عوام مسلمانان؛ و برتر از آن ایمانی است که با نظر و استدلال باشد که ایمان علماست.

۲- از بزرگ‌ترین اندرزها که انسان باید به یاد داشته باشد این است که زمان مرگش هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود و او زمانش را نمی‌داند؛ بنابراین باید متوجه و محتاط باشد تا بدون توبه از دنیا نرود که زیان کار خواهد بود.

۳- کسی که با قرآن و اندرزهایش پند نگیرد، از چیز دیگری پند نمی‌گیرد.

۴- کسی که با تکذیب هدایت موجود در قرآن از آن روی بگرداند، امیدی به هدایتش نیست.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾﴾ [الأعراف: ۱۸۷-۱۸۸].

شرح کلمات:

﴿السَّاعَةِ﴾: زمانی که دنیا به آخر می‌رسد و کاملا نابود می‌شود.

﴿أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾: زمان قیامت چه وقت است؟

﴿لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا﴾: آن را فقط الله متعال در زمان مشخص، آشکار می‌نماید.

﴿بَغْتَةً﴾: ناگهان و غیرمنتظره.

﴿حَفِيٌّ عَنْهَا﴾: کنجکاو و مصرّ است که زمان دقیقش را بداند.

﴿الْغَيْبِ﴾: غیب همان است که از حواس و عقل ما غایب است و با حس و عقل

درک نمی‌شود. مراد از آن در اینجا رویدادهایی است که در آینده‌ی نزدیک یا دور روی می‌دهد.

﴿السُّوءِ﴾: آن چه روح و جسم انسان را به ستوه آورد و برنجاند.

﴿إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ﴾: من فقط هشداردهنده و مزده‌دهنده هستم؛ نه معبود که غیب

و زمان قیامت را بدانم و تدبیر امور را برعهده داشته باشم.

معنای آیات:

افرادی در مورد زمان فرارسیدن قیامت از رسول خدا سوال می‌کردند که عمدتا

مشرکان قریش و یهودیان بودند؛ مشرکان که هدف‌شان عاجز نمودن پیامبر از پاسخ بود

و یهودیان که با این سوال او را می‌آزمودند؛ الله متعال از سوال آن‌ها خبر می‌دهد و پاسخش را در خطاب به فرستاده‌اش بیان می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ ﴿قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ﴾ بگو: علمش تنها نزد پروردگار من است و تنها پروردگار، قیامت را به هنگامش آشکار می‌سازد. ﴿ثَقُلْتَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بر ساکنان) آسمان‌ها و زمین سنگین و دشوار است که زمان برپایی قیامت را بدانند. ﴿لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعَثَةً﴾ تنها به صورت ناگهانی (و به یک‌باره) بر سرتان می‌آید؛ و در ادامه به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا﴾ (آن نادان‌ها) به‌گونه‌ای (درباره‌ی قیامت) از تو می‌پرسند که انگار درباره‌ی زمان وقوعش کنجکاو می‌نموده‌ای و از آن آگاهی و برای دانستنش، به تکاپو و مشقت افتادی؛ ﴿قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بگو: علمش تنها نزد الله است؛ ولی بیشتر مردم (این را) نمی‌دانند. زمان برپایی قیامت به دلایل و حکمت‌های والایی پوشیده است و این پرسش مردم، به‌خاطر عدم آگاهی است؛ الله متعال در آیه‌ی بعد، به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به آنان که درباره‌ی زمان فرارسیدن قیامت می‌پرسند، بگوید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ بگو: من برای خودم مالک هیچ سود و زبانی نیستم؛ مگر آنچه الله بخواهد؛ و مرا در رسیدن به چیزهای خوب و دوری از چیزهای بد، یاری رساند؛ پس چگونه ممکن است زمان قیامت را بدانم؟ ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَنِئُ السُّوءِ﴾ و اگر غیب می‌دانستم، سود بسیاری برای خودم فراهم می‌ساختم و هیچ زبانی به من نمی‌رسید؛ چون می‌دانستم که فایده یا زیانم در کجاست و چه زمانی حادثه‌ی بدی رخ می‌دهد و از آن دوری می‌کردم. ﴿إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ قوم من، من تنها هشدار

۱- غیب دو نوع است؛ غیب حقیقی و آن عبارت است از علمی که الله متعال نزد خود باقی گذاشته است و تنها کسی از آن اطلاع می‌یابد که الله متعال از آن به او خبر داده باشد. و غیب اضافی که برخی آن را می‌دانند و برخی از آن بی‌خبرند. و هرکس ادعای علم غیب کند، درواقع الله متعال را تکذیب نموده و با او در علمی که نزد خود باقی گذاشته، به نزاع برخاسته است و بدین سبب کافر می‌باشد.

دهنده‌ای نسبت به عواقب شرک و نافرمانی و مزده‌رسانی نسبت به نتایج توحید و ایمان و عمل صالح هستیم؛ اله و معبودی نیستیم که غیب بدانم؛ و وظیفه‌ی من همین هشدار دادن و مزده رساندن است که البته فقط مومنان را منتفع می‌گرداند.

رهنمود آیات:

۱- فقط الله متعال است که زمان قیامت را می‌داند؛ پس در این باره کسی که از او سوال می‌شود از کسی که می‌پرسد، چیز بیشتری نمی‌داند^۱.

۲- قیامت نشانه‌هایی دارد که برخی در قرآن و برخی در سنت آمده است؛ اما این نشانه‌ها، به معنای مشخص نمودن زمان قیامت نیست؛ بلکه مقدماتی برای قیامت هستند که بر نزدیک بودن آن دلالت می‌کنند.

۳- آگاهی از غیب، فقط نزد الله است؛ البته الله متعال مقداری از آن را به کسی که بخواهد، می‌آموزد؛ مانند اخباری از غیب که الله متعال در اختیار فرستاده‌اش محمد ﷺ قرار داد.

۴- وقتی رسول الله ﷺ، سود و زیان خود را نداند، پس چرا باید از او چیزی بخواهیم؟ اگر رسول الله ﷺ مالک سود و زیان خود نباشد، پس چه کسی شایسته‌تر از او وجود دارد که چنین باشد؟ درک این مساله گمراهی کسانی را روشن می‌کند که با خواهش و زاری، از مردگان کمک می‌خواهند و ادعا می‌کنند این مردگان، واسطه هستند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلًا خَفِيًّا فَامَرَّتْ بِهِ فَلََمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٩﴾ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَى اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾﴾

۱- چنانکه در حدیث مسلم (۸) آمده است که: وقتی جبرئیل از اسلام و ایمان و احسان سوال نمود و رسول خدا پاسخ او را داد و جبرئیل پیامبر را تصدیق نمود، چون در مورد زمان قیامت سوال کرد، پیامبر خدا فرمود: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»: «کسی که از او می‌پرسی (یعنی خود رسول خدا) از سؤال کننده، داناتر نیست».

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٨٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدْعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَالِتُونَ ﴿١٨٣﴾ [الأعراف: ۱۸۹-۱۹۳].

شرح کلمات:

﴿مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾: از آدم عَلَيْهِ السَّلَام.

﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾: و حواء را از پهلوی چپ آدم آفرید.

﴿لَيْسَ كُنَّ إِلَيْهَا﴾: تا در کنارش آرام گیرد.

﴿فَلَمَّا تَعَشَّاهَا﴾: وقتی با او آمیزش نمود.

﴿فَمَرَّتْ بِهِ﴾: در ماه‌های اول که وزنش کم است، بر آن گذرانید و مشغول کار بود.

﴿فَلَمَّا أَثْقَلَتْ﴾^۱: وقتی وزن جنین سنگین شد.

﴿لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا﴾: اگر فرزند شایسته‌ای به ما عطا نمایی.

﴿جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ﴾: او را که بنده‌ی الله بود، «عبد الحارث» نامیدند و با این کار،

برای الله متعال شریک آوردند.

﴿فَتَعَلَّى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾: الله از نمادها(بت‌ها)یی که کافران اهل مکه شریکش

قرار می‌دهند، بسی والاتر و برتر است.

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ﴾: اگر نمادها (بت‌ها) را به راه درست فراخوانی، از او

پیروی نمی‌کنند.

معنای آیات:

الله متعال به مشرکان و سرکشانی که درباره‌ی زمان قیامت پرسیدند، خود را چنین

معرفی می‌نماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ او ذاتی

است که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او پدید آورد؛ چنین ذاتی، شایستگی

عبادت را دارد نه نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌هایی که توان آفرینش

۱- فقها از جمله مالک می‌گویند: چون جنین به شش ماهگی برسد، مادر بیمار محسوب می‌شود و از

این جهت برای او جایز نیست که از مال و اموالشریال بیش از یک سوم آن را هبه کند؛ و کسی

که وارد میدان جنگ می‌شود نیز چنین است و همچنین کسی که بیماری او شدید است؛ و

کسانی که در چنین وضعیت‌هایی قرار دارند، حداکثر می‌توانند یک سوم اموال‌شان را هبه کنند.

هیچ چیزی را ندارند؛ زن را برای مرد آفرید ﴿لَيْسَ كُنَّ إِلَيْهَا﴾ تا در کنارش آرامش یابد. اگر هر دو از یک جنس بودند، محبت و انس در میانشان نبود؛ ﴿فَلَمَّا تَعَشَلَهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ ۖ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ﴾ زمانی که آدم با همسرش آمیزش نمود و بدین سان همسرش در ابتدای بارداری به سر می برد و مدتی با آن سر کرد و چون (مدتی از دوران بارداری گذشت و) همسرش احساس سنگینی نمود، آدم و حواء^۱ به درگاه پروردگارشان دعا کردند و چنین گفتند: ﴿لَيْنَ ءَاتَيْنَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ که اگر فرزند درست کاری به ما بدهی، از سپاس گزاران خواهیم بود. الله متعال نیز درخواستشان را پذیرفت و فرزندی صالح به آنان عنایت کرد؛ ﴿فَلَمَّا ءَاتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا﴾ و چون فرزند شایسته ای به آن دو بخشید، (موجودات دیگر را) در آنچه (الله) به ایشان عطا نمود، مؤثر دانستند (و) برای پروردگار شریکانی قرار دادند. چنانکه حواء آن نوزاد را با وسوسه ی ابلیس، «عبد الحارث» نامید؛ این نام، یک شرک پنهان در خود دارد؛ و از جمله شرک خفی می باشد. مانند وقتی یک پزشک، بیماری را معالجه می کند، اطرافیان می گویند: اگر آن پزشک نبود، بیمارمان از بین می رفت؛ آن ها الله را فراموش می کنند و چنین می گویند و گویی پزشک را شریک الله می دانند. ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ الله از آنچه شریکش قرار می دهند، برتر و والاتر است. این عبارت، متوجه کفار قریش است که در عبادت الله متعال، نمادها (بت ها) را شریک قرار می دادند؛ زیرا الله متعال در ادامه می فرماید: ﴿أَيْشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ﴾ آیا موجوداتی را شریک پروردگار قرار می دهند که قدرت آفرینش چیزی را ندارند و خودشان آفریده شده اند؟ ﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ موجوداتی که نه می توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را؛ زیرا زنده نیستند و توانی ندارند. ﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَىٰ الْهُدَىٰ﴾ و اگر آن ها (معبودان باطل) را به سوی هدایت فرا بخوانید، ﴿لَا يَتَّبِعُوكُمْ﴾ از

۱- آنچه در تفسیر ذکر نمودم، همان نظر امام مفسران ابن جریر طبری است که قرائت «تشرکون» با «تاء» موید آن می باشد؛ و دیگران نظرشان این است که این کلام متوجه جنس آدمی زاد است و نه به طور مشخص آدم و حواء؛ و بیانگر حال و وضع فرزندان مشرک آدم می باشد؛ و قرائت «یشرکون» با «یاء» موید این نظر می باشد. والله اعلم

شما پیروی نمی‌کنند؛ زیرا درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهند. بنابراین ﴿سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ﴾ چه آنان را بخوانید و چه سکوت نمایید، برای شما یکسان است؛ پیروی نمی‌کنند. آیا چنین آفریدگانی، شایسته‌ی عبادت شدن هستند و اینکه برای‌شان قربانی دهند، به آن‌ها سوگند یاد شود و از آن‌ها کمک بخواهند؟ هرگز؛ اما مشرکان نمی‌اندیشند.

رهنمود آیات:

- ۱- اصل آفرینش انسان، آدم و حواء عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هستند.
- ۲- زن و مرد، از یک جنس هستند و این بیانگر انس و الفت و همیاری آنان است.
- ۳- ابلیس، انسان را فریب می‌دهد و به گمراهی می‌کشاند؛ چنانکه حواء را فریب داد و نوزادش را «عبدالحرث» نامید درحالی‌که عبد و بنده‌ی الله بود.
- ۴- شرکی که در نامگذاری صورت می‌گیرد، از نوع پنهان است که بخشیده می‌شود و البته بهتر است که ترک شود^۱.
- ۵- نکوهش شرک و مشرکان؛ بیان این‌که مشرکان از روی بی‌خردی، چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه پاسخی می‌دهند و نه پیروی می‌کنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾ أَلَمْ هُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ ﴿۱۹۵﴾ إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿۱۹۶﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۷﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۴-۱۹۷].

شرح کلمات:

﴿عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾: بندگان و آفریدگانی همانند شما هستند که آفریدگار همگی شما الله است.

﴿شُرَكَاءَكُمْ﴾: نمادها(بت‌ها)ی‌تان که شریک الله قرار می‌دهید.

﴿ثُمَّ كِيدُوا﴾: هر چه می‌توانید، نیرنگ ببندید و دسیسه بچینید.

﴿فَلَا تَنْظُرُونَ﴾: به من مهلت ندهید؛ زیرا من از شما ترسی ندارم.
 ﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ﴾: کارساز و یاور من، الله است که قرآن را فرو فرستاد.
 ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ﴾: نمادها (بت‌ها) را می‌بینی و می‌پنداری که به تو نگاه می‌کنند؛
 درحالی که چیزی نمی‌بینند.

معنای آیات:

این آیات نیز در تأکید و تأیید یگانگی الله و نکوهش و بطلان شرک و مشرکان می‌باشد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ﴾ به‌طور قطع کسانی که جز الله می‌خوانید و عبادت‌شان می‌کنید، بندگانی مانند خود شما هستند که مالک‌شان الله متعال است؛ پس چگونه ممکن است بندگانی همانند خود را عبادت کنید درحالی که نه برای خود کاری می‌کنند و نه برای شما؟ نه به خود می‌توانند آسیبی برسانند و نه به شما؟ اگر در این مورد شک دارید و ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید (که معبود هستند و شایسته‌ی عبادت)، پس آنان را بخوانید و آنان هم شما را اجابت کنند. قطعاً نمی‌توانند؛ چون زنده و توانمند نیستند. ﴿أَلَمْ أَرْجُلْ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ آیا آنان پاهایی دارند که با آن راه بروند یا دستانی که با آن بگیرند یا چشمانی که با آن بینند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند. آن‌ها که هیچ ندارند، پس چگونه پاسخگوی نیازتان باشند؟ و به چه حقی باید عبادت شده و به فریاد خوانده شوند و امیدی به آن‌ها بسته شود درحالی که از آثار قدرت و حیات بی‌بهره‌اند؟

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا به مشرکان اعلام نماید که او برخلاف مشرکان، از معبودان دروغین ترسی ندارد و آن‌ها را چیزی به حساب

۱- «تدعون» به معنای تعبدون می‌باشد؛ چون دعا همان عبادت است.

۲- لفظ «عباد» بر بت‌ها اطلاق شده، چون آن‌ها هم چون کسانی که آن‌ها را عبادت می‌کنند، مخلوق الله هستند؛ و از آنجا که مشرکان اعتقاد و باورشان این بود که بت‌های‌شان نفع و ضرر می‌رسانند، با آن‌ها همان رفتاری شد که با عاقلان می‌شود؛ و از این جهت فرمود: «عباد امثالکم». و به جای اینکه در مورد آن‌ها بگوید: فادعوهن، فرمود: «فادعوهن».

نمی‌آورد؛ ﴿أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ شریکان تان را بخوانید و به همراه آنان درباره‌ام نیرنگ و دسیسه کنید و لحظه‌ای به من مهلت ندهید. ﴿إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۱۶۱﴾ زیرا یاور و کارساز من الله است که کتاب را فرو فرستاد و او، نیکوکاران را یاری می‌دهد؛ پس مرا نیز در برابر شما یاری می‌رساند و از نیرنگ‌تان در امان می‌دارد؛ چراکه او کارساز من و مومنان است. ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ ﴿۱۶۲﴾ و معبودانی که جز الله فرامی‌خوانید، نه توان یاری رساندن به شما را دارند و نه خود را یاری می‌دهند. ﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا﴾ و اگر آنان را به سوی هدایت فرا بخوانید، نمی‌شنوند. کسی که توان پاسخ‌گویی نیازهای عابدان خود را ندارد، شایستگی عبادت ندارد. در نهایت الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ﴾ و آنان را چنان می‌بینی که انگار به تو نگاه می‌کنند؛ چون چشمان‌شان همیشه باز است؛ ﴿وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ و حال آنکه آنان هیچ نمی‌بینند. اصلا مگر تصویر و مجسمه می‌بیند.

رهنمود آیات:

- ۱- معبودان دروغینی که مشرکان عبادت می‌کنند، نه می‌شنوند و نه می‌بینند و پاسخگوی نیاز کسی نیستند؛ نه پای رفتن دارند و نه دست کارکردن؛ و نه گوش و چشم شنیدن و دیدن؛ این دلایل روشن، بیانگر اعتقاد نادرست مشرکان است.
- ۲- بنده باید بر الله متعال توکل نماید و ترس از رویارویی با باطل و باطل‌گرایان را از خود دور کند؛ و با اعتماد و توکل بر الله متعال و اعتقاد به همراهی او با بندگان شایسته، با شجاعت و صبر عمل کند.

۱- «ولیی الشیء» ولی چیزی محافظ آن است که زبان و ضرر را از او بازمی‌دارد. و در صحیح بخاری (۵۹۹۰) از عمرو بن عاص روایت است که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: ﴿إِنَّ آلَ بَنِي فَلَانٍ لَيُسُوًّا بِأَوْلِيَائِي إِنَّمَا وَلِيَّيَ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾: «طایفه‌ی بنی‌فلان دوستان من نیستند؛ بلکه دوستان من، الله و مؤمنان نیکوکارند».

۳- جایز است که مسلمان با بیان اشتباهات و نقایص و کارهای بد، تا حد ممکن از باطل و شر اعلام بیزاری نماید.

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿۱۳۳﴾ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۱۳۵﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿۱۳۶﴾ [الأعراف: ۱۹۹-۲۰۲].

شرح کلمات:

﴿الْعَفْوُ﴾: گذشت؛ کاری که آسان باشد و به سختی و مشکل انجام نشود.

﴿بِالْعُرْفِ﴾: کاری که در شرع پسندیده باشد.

﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾: جاهلان: کسانی که قلبشان با نور علم و تقوا روشن نیست؛ عرض: روی برگردان و از بازخواست کردنشان به خاطر سخن یا رفتار زشتشان منصرف شو.

﴿يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ﴾: وسوسه‌ی شیطان برای انجام کار بد.

﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾: به الله پناه ببر و بگو: «اعوذ بالله» تا شیطان را از تو دور نماید؛ قطعاً او شنوای داناست.

﴿اتَّقُوا﴾: از شرک و نافرمانی بپرهیزند.

﴿طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾: وسوسه‌ای از سوی شیطان.

﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ﴾: مشرکان و سرکشان که برادران و یاوران شیاطین هستند، آنان را به گمراهی فرومی‌کشند.

﴿ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾: از گمراهی و شر و فساد دست نمی‌کشند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به فرستاده‌اش آموخت که چگونه برای بطلان شرک با مشرکان مباحثه نماید، اکنون برخی از بهترین و والاترین رفتار و اخلاق را به او

می‌آموزد و می‌فرماید: ﴿خُذِ الْعَفْوَ﴾^۱ عفو و گذشت (در پیش) بگیر؛ آن اخلاقی را از مردم بخواه که گفتن و انجام‌دادنش ساده‌تر است؛ چیزی را که در توان و دانش مردم نیست، از آنان بخواه؛ ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾^۲ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ و به کار نیک و پسندیده فرمان بده و از جاهلان روی بگردان^۳. با آنان سختگیری مکن و تندگوی مباش و با شدت و حدت سخن مگو. رسول الله ﷺ معنای این آیه را از جبریل علیه السلام پرسید؛ وی پاسخ داد: «تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ»^۴: «از کسی که به تو ستم کرد، درگذر؛ با کسی که با تو قطع ارتباط کرد، پیوند برقرار کن و به کسی که چیزی را از تو بازداشت، ببخشای». ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾^۵ و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان به تو رسید و خشم سبب شد که به این سفارش عمل نکنی، ﴿فَأَسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ به الله پناه ببر تا آن‌را از تو دور نماید. ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ که قطعاً او شنوای (سخنانت و) دانا (به احوالت) می‌باشد. الله متعال در تأکید بر

۱- ابن زبیر در مورد این آیه می‌گوید: الله متعال این آیه را در مورد اخلاق مردم نازل نمود؛ و جعفر صادق می‌گوید: در این آیه الله متعال رسولش را مکارم اخلاقی دستور می‌دهد و در قرآن کریم آیه‌ای جامع‌ترین از این آیه در باب مکارم اخلاقی نیست.

۲- «العرف» همان معروف و پسندیده است؛ و «العرف» هم خوانده شده است؛ عرف هر خصلت نیکویی است که مورد رضایت عقل و سبب اطمینان خاطر نفس می‌باشد.

۳- روی گردانی از جاهلان بعد از دعوت آنان به حق و اقامه‌ی حجت بر آنان می‌باشد؛ در این صورت اگر دعوت را اجابت نکردند، اعراض و روی گردانی از آنان صورت می‌گیرد چه اذیت و آزاری از سوی آن‌ها متوجه دعوتگر شود یا نه.

۴- طبری: ۱۵۵۵۹ (۶۴۳/۱۰) از اُمِّیِّ بن ربیعَةَ، با سندی معضل، و ابن ابی‌حاتم آنچنان که در «تفسیر ابن کثیر» (۲/۳۴۸) از اُمِّیِّ بن ربیعَةَ از شعبی آمده به صورت مرسل تخریج نموده‌اند.

در جمله ابتدایی متن حدیث وهن است که همان سؤال پیامبر ﷺ از جبریل علیه السلام در نزول آیه است، و اما بقیه متن شواهدی از حدیث عقبه بن عامر و ... دارد.

از جمله احادیثی که در باب مکارم اخلاقی وارد شده است، این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «إِنَّكُمْ لَا تَسْعَوْنَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ لِيَسْعَهُمْ مِنْكُمْ بَسْطُ الْوَجْهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ»: «شما نمی‌توانید با اموال‌تان در دل مردم جای بگیرید، بلکه با چهره باز و اخلاق خوش است که می‌توانید در دل‌شان جای بگیرید». حاکم (۴۲۷)

۵- «النزغ»، «النجز»، «الهمز»، «الوسوسة» همگی به یک معنا هستند؛ و «النزغ» افساد و فریب داد و اغواگری می‌باشد؛ و علاج وسوسه، پناه بردن به الله متعال است.

چاره‌سازی و مفید بودن استعاذه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ پرهیزکاران که شرک نمی‌ورزند و در انجام احکام دین سستی نمی‌کنند و به حرام نمی‌پردازند، ﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾ هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطانی (مانند خشم و شهوت) شوند، مجازات الهی و مزده و هشدارش را ﴿تَذَكَّرُوا﴾ به یاد می‌آورند؛ ﴿فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ و بی‌درنگ بینا می‌شوند و متوجه زشتی گناه و سرانجام ناخوشایند فاعلش می‌گردند، پس از آن دوری جسته و مرتکب آن نمی‌شوند. ﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ﴾ و شیاطین برادران‌شان را که مشرکان و نافرمانان هستند، به (عمق) گمراهی می‌کشند؛ و غرق در گمراهی و نافرمانی می‌کنند و آن‌را زیباتر جلوه می‌دهند و به گناه وامی‌دارند؛ ﴿ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾ و به این ترتیب (از این کار) باز نمی‌ایستند و از ارتکاب آن دست نمی‌کشند.

رهنمود آیات:

- ۱- سفارش به پایبندی به آداب و آراستگی به بهترین و کامل‌ترین اخلاق؛ از جمله، گذشت از کسی که ستم کرده، بخشیدن به کسی که مانع شده و ارتباط با کسی که قطع ارتباط کرده است.
- ۲- بنده‌ی مؤمن وقتی احساس می‌کند گرفتار وسوسه^۱ یا خشم شده و یا کار نادرستی برایش زیبا جلوه می‌کند، باید به الله متعال پناه ببرد.
- ۳- فضیلت و برتری تقوا و پرهیزکاری که عبارت است از: انجام فرایض و دوری جستن از کارهای حرام و گناه.
- ۴- شیاطین همواره برادران و همراهان خود را به گمراهی و فساد و بدکاری فرو می‌برند.

۱- مسلم (۱۳۴) از ابوهیره روایت نموده که رسول الله فرمودند: «بِأَيِّ الشَّيْطَانِ أَحَدَكُمُ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ، فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهْ». «شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی فلان و فلان را خلق نموده است؟ تا جایی که به او می‌گوید: چه کسی پروردگارت را خلق کرده است؟ چون به اینجا رسید، باید به الله پناه ببرد و از اندیشیدن در این مورد دست بکشد».

﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِيهِمْ بَيَّاتَةٌ قَالُوا لَوْلَا أُجْتَبِيَّتْهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۳﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۲۴﴾ وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿۲۶﴾﴾

[الأعراف: ۲۰۳-۲۰۶].

شرح کلمات:

﴿قَالُوا لَوْلَا أُجْتَبِيَّتْهَا﴾: خودت بساز و برای من بیاور.
 ﴿هَذَا بَصَآئِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾: این قرآن، دلایل روشنی است بر پیامی که آورده‌ام و بزرگ‌ترین معجزه‌ای است که شما خواستید.
 ﴿فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾: گوش فرا دهید و سکوت کنید تا گوش کردنی منفعت‌بخش باشد.

﴿وَخِيفَةً﴾: با ترس.

﴿بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾: غدو: آغاز روز، آصال: پایان روز.

﴿مِنَ الْغَافِلِينَ﴾: از غافلان از ذکر و یاد الله متعال.

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾: فرشتگانی که نزد پروردگارت هستند.

﴿وَيُسَبِّحُونَهُ﴾: الله را پاک منزّه می‌دانند و می‌گویند: سبحان الله وبحمده.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز فرستاده‌اش محمد ﷺ را راهنمایی نموده و می‌آموزد که چگونه به ادعاها و سخنان مشرکان مکه پاسخ دهد. الله متعال درباره‌ی مشرکان مکه، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِذَا لَمْ تَأْتِيهِمْ بَيَّاتَةٌ قَالُوا﴾ و چون برای آنان آیه‌ای (که می‌خواستند را) نیاوری، (به تو) می‌گویند: ﴿لَوْلَا أُجْتَبِيَّتْهَا﴾ چرا (وقتی پروردگارت آیه‌ای به تو نازل نمی‌کند)، از خودت آیه‌ای نمی‌سازی؟ بگو: من بنده و فرستاده‌ی الله هستم ﴿إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي﴾ تنها از چیزی پیروی می‌کنم که از سوی پروردگارم بر من وحی می‌شود. و ﴿هَذَا بَصَآئِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ این (قرآن)، دلایل

روشنی از سوی پروردگار شماسست؛ دلایلی استوار و روشن بر درستی ادعای من و اثبات رسالت من و صحت ایمان و توحید و ترک شد و نافرمانی که بدان فرا می‌خوانم؛ ﴿وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ و برای مؤمنان، سراسر هدایت و رحمت است. پس چرا با وجود این همه دلیل و نشانه، ایمان نمی‌آورید؟ الله متعال برای بیان دلایل روشن خویش، بندگان مومنش را چنین دستور می‌فرماید: ﴿قُرَيْئَ الْقُرْآنِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت نمایید و سخن مگویید. ﴿لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾ تا مورد رحمت قرار گیرید و هدایت قرآن شامل حال تان گردد؛ تا راه بیابید و از مهربانی و رحمت الله برخوردار شوید؛ زیرا قرآن، مایه‌ی هدایت و رحمت است.^۱

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش و پیروانش می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ و پروردگارت را (با تدبر و) در (ژرفای) وجودت، با زاری و بیم و بدون بلند کردن صدا (که کسی بشنود)، در ابتدا و انتهای روز یاد کن؛ ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ و از غافلان از ذکر مباش. و تسبیح^۲ و ذکر و عبادت فرشتگان را برای فرستاده‌اش و امتش بیان می‌نماید تا الگویی برای آنان باشد و به عبادت و ذکر در شبانه‌روز ادامه دهند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾ کسانی که نزد پروردگارت هستند (فرشتگان در ملکوت اعلی)، از عبادتش سر باز نمی‌زنند؛ و وظیفه و تکلیف‌شان همین است؛ ﴿وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ

۱- این امر به شنیدن قرآن و سکوت به هنگام خوانده شدن آن عام بوده و شامل مشرکان نیز می‌شود؛ چون مشرکان به نشنیدن قرآن دستور می‌دادند چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾ [فصلت: ۲۶] «کافران [که در برابر حق عاجز گشته بودند] گفتند: به این قرآن گوش نکنید و در [هنگام تلاوت] آن، جنجال به راه اندازید [و سخنان بیهوده بگویید]؛ باشد که پیروز گردید». همچنانکه شامل مومنان می‌شود؛ چون شنیدن قرآن راه رسیدن به هدایت است.

۲- تسبیح ملائکه به معنای تعظیم آنان برای الله متعال و منزه شمردن او از شریک و فرزند می‌باشد.

يَسْجُدُونَ ﴿۱﴾ و او را به پاکی می ستایند و برایش سجده می کنند؛ پس از آنان تاسی جوید و الله را یاد و عبادت کنید و از بی خبران و غافلان نباشید.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن، بزرگ ترین معجزه ای است که از میان فرستادگان الهی، به محمد ﷺ داده شده است.
- ۲- مسلمان باید هنگام تلاوت قرآن، به خصوص در خطبه ی جمعه و هنگام قرائت امام در نماز جهری، سکوت نماید.
- ۳- مومن باید الله را در شب و روز یاد نماید.
- ۴- اشاره به این آداب ذکر:
 - ۱- پنهانی باشد.
 - ۲- با خواهش و زاری باشد.
 - ۳- با ترس از الله همراه باشد.
 - ۴- با صدای بلند نباشد؛ مانند صوفیان که با صدای بلند دعا می کنند.
- ۵- الگوبرداری از بندگان خوب و شایسته، در انجام کارهای نیک و دوری از گناهان، امری مشروع و جایز است.
- ۶- سجده کردن در آیه ی ﴿وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾ که نخستین سجده در قرآن می باشد.

۱- صیغه ی مضارع در «یسبحون» و «یسجدون» از باب حصر سجده برای الله متعال و عدم جواز آن برای غیرالله می باشد.

سوره انفال

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۷۵ آیه می باشد.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾ [الأنفال: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿الْأَنْفَالِ﴾: جمع نَفْل؛ مالی که فرمانده به سربازانش می دهد تا آن ها را تشویق نماید.

﴿ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾: اصل رابطه‌ی دوستی و محبت شما.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾: آنان که ایمان شان کامل است.

﴿وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾: به هنگام شنیدن وعد و وعید الله متعال، قلب‌های شان ترسان است.

﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾: فقط بر الله توکل نموده و اعتماد می کنند و کارشان را به او می سپارند.

﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾: و از آن چه به آن ها عطا کرده ایم.

﴿أُولَٰئِكَ﴾: آنان که ویژگی های پنج گانه پیشین را دارند.

﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾: جایگاه‌های والایی در بهشت دارند.

﴿وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾: و از روزی بسیار و ارزشمند در بهشت برخوردارند.

معنای آیات:

این آیات در غزوه‌ی بدر نازل شد؛ رسول الله ﷺ به برخی از مجاهدان که دچار مشکل و مصیبت بودند، بخشی از غنایم جنگی را اعطا نمود و برخی دیگر را از این غنایم چیزی نداد؛ مجاهدان درباره‌ی این رفتار رسول الله ﷺ تعجب کرده و در این مورد از ایشان پرسیدند؛ پس الله متعال فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ از تو درباره‌ی غنایم جنگی می‌پرسند. ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ بگو: غنایم از آن الله و پیامبر است؛ الله متعال درباره‌ی آن‌ها حکم می‌فرماید و فرستاده‌اش طبق فرمان او آن‌را در میان شما تقسیم می‌نماید. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ پس تقوای الله پیشه کنید و از درگیری و اختلاف دوری نمایید. ﴿وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ و (با پیوند محبت و پاکی قلب‌های‌تان از کینه و اختلاف به سبب این غنایم و تقسیم آن‌ها) میان خود اصلاح و سازش نمایید. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و از (دستورات) الله و پیامبرش در قالب امر و نهی اطاعت کنید؛ ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر حقیقتاً ایمان دارید. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ مؤمنان که ایمان کامل دارند و می‌شود آن‌ها را مؤمن نامید، ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ تنها کسانی هستند که چون (نام یا وعده و وعید) الله یاد شود، دل‌های‌شان ترسان می‌گردد و دست از نافرمانی می‌کشند و از آن دوری ننموده و بی‌درنگ رو به اطاعت و فرمانبرداری می‌آورند. ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ و هنگامی که آیاتش بر آنان تلاوت شود، ایمان‌شان قوی می‌شود و یقین‌شان افزایش می‌یابد. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ و فقط بر پروردگارشان و نه هیچ کس دیگری توکل می‌کنند و کارشان را به او وامی‌گذارند؛ ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ آنان که نماز را (با تمام شرایط و ارکان و سنت‌هایش) به‌جای می‌آورند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، در راه الله انفاق می‌کنند؛ چه مال باشد و چه مقام و چه علم و قدرت جسمی؛ ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ چنین کسانی به‌راستی مؤمن هستند؛

۱- علما در مورد نفل اختلاف نظر دارند که آیا از خمس غنایم یا خمس خمس غنایم داده می‌شود؟ و صحیح آن است که امام آن را به هریک از مجاهدانی که دچار مصیبت شدند، از خمس غنایم می‌پردازد.

﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ نزد پروردگارش از درجاتی بالا برخوردارند؛ درجاتی که مختلف و متفاوت است. و پیش از این، ﴿وَمَغْفِرَةٌ﴾ آمرزش کامل گناهان نصیبشان می‌شود؛ ﴿وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۱ و روزی نیک و فراوان در پیش دارند؛ در بهشت و سرای متقین.

رهنمود آیات:

- ۱- سفارش به تقوای الهی و آشتی و سازش.
- ۲- ایمان با اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال زیاد می‌شود و با نافرمانی، کم.^۲
- ۳- برخی از مؤمنان ایمان کامل دارند و برخی ایمان‌شان کامل نیست.
- ۴- از جمله صفات مؤمنان کامل، همان است که در این بخش (آیه‌ی ۳ و ۴) بیان شد.

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ﴾^۵
 يُجَدِّلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾^۶ وَإِذْ
 يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ عَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ
 تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾^۷
 لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾^۸ [الأنفال: ۵-۸].

شرح کلمات:

﴿مِنْ بَيْتِكَ﴾: از خانه‌ات در مدینه.

﴿لَكَرِهُونَ﴾: برای رفتن به نبرد، ناخشنود بودند.

۱- عربها لفظ «کریم» را برای هر چیز نیکو به کار می‌برند که با قبح و زشتی و شکوایی همراه نباشد.

۲- از حسن بصری سوال شد که: ای ابو سعید، تو مومنی؟ پاسخ داد: ایمان دو نوع است؛ اگر از ایمان به الله و ملائکه و کتاب‌های الهی و روز قیامت و تقدیر سوال می‌کنید، این ایمان را داریم؛ و اگر از من در مورد ایمان مذکور در این آیات سوال می‌کنی که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۵ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ به الله سوگند نمی‌دانم که من از آن‌ها هستم یا نه؟

﴿إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ﴾: یکی از دو گروه؛ یا کاروان تجاری و یا لشکر کفار.
 ﴿الشُّوْكَةِ﴾: سلاح جنگی.

﴿وَيُبْطِلَ الْبَطْلَ﴾: با کشتن کافران و شکست دشمنان اسلام، بطلان آن‌ها را آشکار می‌نماید.

﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾: هرچند کفار و مشرکان قریش نخواهند.

معنای آیات:

﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾ همان‌گونه که پروردگارت تو را به‌درستی از خانه‌ات (در مدینه، برای جنگ بدر) بیرون آورد؛ ﴿وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ﴾ و گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند زمانی که متوجه خروج قریش برای جنگ با آنان شدند. اما سرانجامش، خوبی‌های بسیاری داشت. حالت کنونی آن‌ها، مانند زمانی است که از نگرفتن غنیمت ناراحت بودند و تو به فرمان ما، غنایم را به عادلانه‌ترین و بهترین شکل تقسیم نمودی؛ این هر دو رخداد، با این که در آغاز و به‌ظاهر ناخوشایند بود، اما نتایج بسیار عظیم و خرسندی داشت. ﴿يُجْدِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾ یعنی بعد از اینکه برای آنان روشن شد که کاروان تجاری ابوسفیان نجات یافته و گزینه‌ای جز جنگ باقی نمانده است، با تو جر و بحث می‌کردند؛ ﴿كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ به‌گونه‌ای که گویا به‌سوی مرگ رانده می‌شوند و نظاره‌گر مرگ در برابر خود می‌باشند؛ و این وضعیت آنان از شدت ناخشنودی و کراهیت آنان نسبت به جنگی بود که نه آمادگی آن‌را داشتند و نه روحیه‌ی روبروشدن با سختی‌های جنگ را. ﴿وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ﴾ و زمانی (را یاد کن) که الله، پیروزی بر یکی از دو دسته را به شما وعده داد؛ سپاه دشمن یا کاروان تجاری قریش؛ و این وعده در مدینه و به هنگام آغاز حرکت بود. ﴿وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾ و شما دوست داشتید بر کاروان (ابوسفیان) دست یابید که قدرت و سلاحی نداشتند؛ زیرا بدون زحمت و زیان، به غنیمت دست می‌یافتند. ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ ولی خواستِ الله این بود که حق را به فرمان و وعده‌اش (برای نبرد با کافران و فرستادن فرشتگان)، ثابت و پایدار نماید؛ ﴿وَيَقْطَعُ ذَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ و کافران

را ریشه کن کند؛ شما را بر آنان مسلط نماید تا جایی که یا کشته شوند یا بگریزند. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ﴾ تا بدین سان حق را تحقق بخشد؛ اسلام را پیروز نموده و استوار نماید. ﴿وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ﴾ و باطل (=شِرک) را نابود نماید؛ ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ هر چند برای مجرمان ناخوشایند باشد؛ برای مشرکان که با شرک، به خود ستم کردند و سبب فساد خویش گشتند؛ و نیز به دیگران بد کردند که آنان را با حيله‌های مختلف از پذیرش اسلام بازداشتند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ [البقرة: ۲۱۶]. چه بسا چیزی را ناخوشایند بدانید در حالی که در آن، خیری نهفته است. الله متعال در این باره، بخش‌هایی از جنگ بدر را بیان می‌فرماید؛ آن زمان که به رسول الله ﷺ خبر رسید کاروان تجاری قریش، در مسیرش از شام به مکه، در حال آمدن است؛ در رأس این کاروان، ابوسفیان بن حرب می‌باشد؛ پس رسول الله ﷺ از برخی یارانش خواست تا به سوی آن کاروان بروند؛ به این امید که الله متعال غنیمتی از آن را نصیب مسلمانان نماید؛ زیرا قریش، اموال برخی از مسلمانان را در مکه، مصادره کرده بود و برخی دیگر نیز اموالشان را در مکه گذاشته و هجرت نمودند. وقتی رسول الله ﷺ به سوی کاروان قریش روانه شد، در میان راه، الله متعال مسلمانان را به یکی از این دو مورد وعده داد؛ یا دست یافتن به کاروان تجاری و یا پیروزی بر لشکری که از سوی مکه برای مقابله با مسلمانان می‌آید. وقتی خبر نجات کاروان^۱ و آمدن لشکر قریش، به رسول

۱- وقتی از طریق مسافرانی به ابوسفیان خبر رسید که محمد به همراه یارانش در پی کاروان او بیرون شدند، مضمّن غفاری را به سوی اهل مکه فرستاد تا آنان را از خروج پیامبر آگاه نماید؛ و به آنان دستور داد تا برای نجات دادن کاروانش خارج شوند. اما رسول خدا و اصحابش زمانی با خبر خروج قریش مواجه شدند که از وادی ذفران گذشته بودند؛ اینجا بود که رسول خدا با اصحابش مشورت نمود که ابوبکر برخاست و نیکو سخن گفت و آنگاه عمر برخاست و نیکو سخن گفت؛ آنگاه مقداد بن عمرو برخاست و گفت: ای رسول خدا، کاری را بکن که الله متعال تو را بدان امر نموده است؛ ما با تو هستیم؛ به الله سوگند به تو سخنی را نمی‌گوییم که بنی اسرائیل به موسی گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴] «تو و پروردگارت بروید و بجنگید. ما همینجا نشسته‌ایم». بلکه تو و پروردگارت برای جنگ بروید و ما نیز همراه

الله ﷻ رسید، با یارانش مشورت نمود؛ همگی به جز اندکی، با نبرد در منطقه‌ی بدر، موافقت کردند. آن عده‌ی اندک گفتند: ما برای جنگ آمادگی نداریم. پس الله متعال آیات ﴿يُجْدِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ﴾ تا ﴿... وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ را نازل فرمود.

- ۲- بیان ضعف انسان در تمایل به چیزی که هیچ دشواری و سختی در آن نیست.
 ۳- الله متعال وعده‌ی خویش به مؤمنان را تحقق بخشید؛ زیرا با این که آمادگی جنگ نداشتند، آن‌ها را یاری نمود و از غنایم برخوردار فرمود.
 ۴- اشاره به بخش‌هایی از جنگ بدر که از مشهورترین و مهم‌ترین رخدادهای اسلام است؛ و مسلمانانی که در این جنگ شرکت کردند، از بهترین و برگزیده‌ترین مردان امت هستند؛ زیرا شرایطشان بسیار دشوار بود؛ سال دوم هجرت، تعدادشان اندک و همه‌ی عرب‌ها دشمنان‌شان بودند.

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِءَ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِءَ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُنَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾ ذَلِكَم فُذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ النَّارِ ﴿١٤﴾﴾ [الأنفال: ٩-١٤].

شما هستیم و می‌جنگیم؛ سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، اگر ما را تا برک الغماد هم ببری، با تو همراه خواهیم بود. و به این ترتیب رسول خدا او را ستود و برایش دعای خیر نمود. آنگاه فرمود: ای مردم، مشورت خود را مطرح کنید؛ و منظورش انصار بود؛ بنابراین سعد بن معاذ گفت: گویا منظورتان ما انصار هستیم ای رسول خدا؛ رسول الله فرمود: بله؛ آنگاه سعد سخنی گفت که سبب خرسندی رسول خدا گشت؛ و اینجا بود که رسول خدا فرمود: راه بیفتید و مژده باد شما را که الله متعال به من تحقق یکی از دو وعده را داده است.

شرح کلمات:

﴿تَسْتَعِينُونَ﴾^۱: از الله متعال کمک می‌خواستید تا شما را در برابر دشمنان تان یاری نماید.

﴿مُرْدِفِينَ﴾: پشت سر هم، بیایی.

﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى﴾: کمک فرشتگان را فقط مزدهی پیروزی شما قرار داد.

﴿إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ﴾: آن گاه که خواب سبک و اندکی، شما را فراگرفت.

﴿أَمَّةً﴾: آرامش و امنیت از ترسی که به خاطر تعداد کم خود و انبوه دشمنان داشتید.

﴿مِّنْهُ﴾: از الله متعال.

﴿رِجَزَ الشَّيْطَانِ﴾: وسوسه‌ی شیطان که شما را ناتوان و اندوهگین می‌کرد.

﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾: تا قلب‌های تان را با یقین و صبر، استوار گرداند.

﴿وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾: گام‌های تان را استوار گرداند تا در شن فرو نروید.

﴿الرُّعْبَ﴾: ترس و وحشت.

﴿وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾: پنجه‌ی دست و پای آن‌ها را بزنید تا نه توان ضربه زدن را داشته باشند و نه راه رفتن.

۱- مسلم از عمر رضی الله عنه روایت نموده که در روز بدر، رسول خدا به مشرکان نگاه کرد که هزار نفر بودند درحالی که تعداد اصحابش بین سیصد و ده تا سیصد و بیست نفر بودند؛ بنابراین رو به قبله نمود و دستانش را بالا برد و پروردگارش را چنین به فریاد خواند: «اللَّهُمَّ، أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعَصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ»: «بار الها، آنچه به من وعده دادی، تحقق بخش؛ بار الها، آنچه به من وعده دادی عطا کن؛ اگر این گروه از مسلمانان را هلاک کنی، در زمین عبادت نخواهی شد». و همواره با دست‌های دراز و رو به قبله پروردگارش را به دعا می‌خواند تا اینکه ردایش از شانه‌های مبارک افتاد و ابوبکر نزد ایشان رفت و ردایش را برداشت و بر شانه‌هایش انداخت و گفت: ای پیامبر خدا، دعا و درخواست از پروردگارت کافی است که او وعده‌اش را در حق تو تحقق می‌بخشد. و چنین بود که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ...﴾.

﴿شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: یعنی با الله متعال مخالفت نموده و از او اطاعت نکرده و با فرستاده‌اش مخالفت کردند.

﴿ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ﴾: عذاب را بچشند.

﴿عَذَابِ النَّارِ﴾: عذاب آتش در آخرت.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان رویدادهای بدر و احسان و منت‌های خویش بر فرستاده‌اش و مومنان، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! یاد کن ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ﴾ زمانی را که از پروردگارتان یاری خواستید و از اندک بودن خود و انبوه دشمنان، هراس داشتید؛ می‌گفتید: یا الله! ما را یاری فرما، یا الله! وعده‌ات را تحقق ببخش. ﴿فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ﴾ پس درخواست شما را پذیرفت؛ (بدین‌سان که فرمود: من با هزار فرشته که پیایی فرود می‌آیند، شما را یاری می‌کنم. ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى﴾ الله، نزول فرشتگان را فقط نوید و مژده‌ای برای شما در پیروزی بر دشمنان‌تان قرار داد؛ ﴿وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِءَ قُلُوبِكُمْ﴾ تا بدین‌سان دل‌های‌تان آرام گیرد و نگرانی و ترس‌تان زدوده شود. ﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا مِنَ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ بدانید که یاری و پیروزی تنها از سوی الله می‌باشد. همانا الله توانای حکیم است؛ توانایی که هیچ چیز مانع انجام کارش نمی‌شود و در پیروزکردن بندگان‌ش، حکمت دارد. الله متعال نعمت دیگرش را چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ﴾ و زمانی (را به یاد آورید) که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی پروردگار یافتید، خواب سبکی بر شما مسلط نمود؛ بنده‌ی مؤمن، با خواب کوتاه، آرام می‌گیرد و ترس و نگرانی‌اش از میان می‌رود و از میدان جنگ فرار نمی‌کند؛ نعمت دیگر این‌که: ﴿وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ﴾ و از آسمان برای‌تان آبی فرو فرستاد؛ زمین آن‌جا، شنی بود و هنگام جنگ و گریز، مسلمانان در شن‌ها فرو می‌رفتند، بنابراین باران به کمک آن‌ها آمد؛ آن‌ها به خاطر نبود آب، ناپاک و گردآلود بودند؛ پس الله متعال باران را فرو فرستاد ﴿لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ﴾ تا آنان را پاک نماید؛ شیطان نیز برخی

را چنین وسوسه می‌کرد: اگر چنین ناپاک و گردآلود بجنگید، چگونه می‌خواهید پیروز شوید؟ شما تشنه‌اید و دشمنان‌تان سیراب. پس الله متعال باران را بر لشکرگاه مسلمانان نازل نمود تا زمین زیر پای‌شان محکم گردد و سیراب و پاکیزه شوند و ﴿وَيُذْهِبْ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾ و پلیدی و وسوسه‌ی شیطان را از آنان دور نماید؛ ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ و دل‌های‌شان را (با صبر و ایمان)، ثابت بگرداند؛ ﴿وَيُثَبِّتْ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ و آنان را استوار و ثابت‌قدم نماید. الله متعال در یادآوری نعمت دیگری می‌فرماید: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ﴾ آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من (با یاری و کمک خویش)، با شما هستم؛ ﴿فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ پس مؤمنان را استوار گردانید؛ و آنان را به نبرد تشویق نمایید. ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ﴾ من در دل کافران ترس می‌اندازم. ﴿فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾^۱ پس بالای گردن‌های‌شان را بزنید و انگشتان دست‌ها و پاهای‌شان را قطع کنید؛ تا توان نبرد و یا فرار نداشته باشند. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ به سبب آن که آنان با الله و پیامبرش مخالفت و دشمنی کرده‌اند؛ ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و هر کس با الله و پیامبرش دشمنی کند، مجازات می‌شود و مورد انتقام قرار می‌گیرد. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ پس (بدانید که) مجازات الله، سخت و شدید است. ﴿ذَلِكَمُ فَذُوقُوهُ﴾ این (شکست خفت‌بار و کشته شدن)، مجازات شما (در دنیا است؛) پس آن را بچشید؛ ﴿وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ و برای کافران (در آخرت) عذاب آتش است.

رهنمود آیات:

۱- کمک‌خواستن از الله متعال، امری جایز و عبادت محسوب می‌شود پس برای غیر الله نادرست است.

۱- این امر ارشادی بوده و متوجه ملائکه و مومنان می‌باشد. مفرد «البنان»، «بنانه» است که مراد از آن در اینجا انگشتانی است که شمشیر و نیزه را می‌گیرند تا از جنگ با مسلمانان و ضربه زدن به آنان عاجز شوند.

- ۲- تأکید بر این اعتقاد که فرشتگان، بندگان الله متعال هستند که در اختیار وی قرار دارند تا هرچه بخواهد، انجام دهند؛ الله متعال در این جا به فرشتگانش فرمان داد تا در نبرد، همراه با مسلمانان باشند و آن‌ها را یاری نمایند.
- ۳- اشاره به برخی نعمت‌های الله متعال در غزوه‌ی بدر که بسیار بوده است.
- ۴- مخالفت با الله و فرستاده‌اش، کفر است و موجب عذاب دنیا و آخرت می‌گردد.
- ۵- الله متعال به بندگان می‌آموزد که چگونه با دشمنان‌شان بجنگند؛ و این آموزش، مایه‌ی شرافت مؤمنان است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُؤْلَهُمُ ٱلْأَدْبَارَ ۝ وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ ۚ ءِإِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبئْسَ ٱلْمَصِيرُ ۝ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ ذٰلِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ ٱلْكَافِرِينَ ۝ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ ٱلْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝﴾ [الأنفال: ۱۵-۱۹].

شرح کلمات:

﴿زَحَفًا﴾: خیزان و غلتان؛ حرکت‌شان به خاطر تعداد زیاد، آرام است؛ گویی که بر زمین می‌غلتند.

﴿فَلَا تُؤْلَهُمُ ٱلْأَدْبَارَ﴾: به آنان پشت نکنید و نگریزید.

﴿مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ﴾: از جایی دیگر وارد جنگ شود تا بتواند به دشمن ضربه بزند.

﴿أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ﴾: یا به گروه دیگری بپیوندد و به نبرد با دشمن ادامه دهد.

﴿فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ﴾: به خاطر سرپیچی، مستحق خشم و مجازات الله قرار می‌گیرد.

﴿وَلِيُبْلِيَ﴾: و برای این که آنان را از نعمت یاری خویش و پیروزی بر دشمنان برخوردار نماید.

﴿فِئَتُكُمْ﴾: هم‌زمان‌تان که بسیار باشند.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی الطاف و نعمت‌های الهی در جنگ بدر و حکمت‌های نهفته در آن است؛ الله تبارک و تعالی خطاب به بندگان مؤمنش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا﴾ ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که (در میدان نبرد) با انبوه کافران روبرو می‌شوید، ﴿فَلَا تُؤَلُّوهُمْ أَلاَّ دَبَارًا﴾ به آنان پشت نکنید و نگریزید و به این ترتیب قتل خود را برای آنان میسر کنید؛ که شما سزاوارتر به پیروزی و غلبه هستید؛ زیرا شما مؤمنید و آنان کافر؛ ﴿وَمَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ ذُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِئَةٍ﴾ هرکس در آن هنگام به آنان پشت کند و این کارش جز با هدف حمله‌ی دوباره از ناحیه‌ی دیگری یا به منظور پیوستن به گروهی دیگر از مومنان باشد تا سبب تقویت آنان یا خود شود، ﴿فَقَدْ بَاءَ بِعَصَبِ مِّنَ اللَّهِ﴾ درحالی از جهاد بازمی‌گردد که خشم الله به همراه اوست؛ ﴿وَمَا أُوْنُهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۲ و جایگاهش دوزخ است و چه بد جایگاهی است! الله متعال به بندگان مؤمنش که فرار از میدان جنگ را بر آنان حرام نمود و به آنان هشدار داد که اگر بگریزند، مورد خشمش قرار می‌گیرند، می‌فرماید: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ شما آنان (مشرکان) را نکشتید؛ بلکه الله، آنان را کُشت. اوست که شما را یاری رسانید و اگر او نمی‌خواست، کسی کشته نمی‌شد؛ و این نکته را متذکر می‌شود تا متوجه آن باشند و مپندارید که خود به تنهایی آن‌ها را کشته‌اند. و اینکه رسول الله ﷺ، به فرمان الله متعال مشتی خاک به سوی لشکر مشرکان ریخت، این الله متعال بود که آن‌را به چشمان کافران

۱- این جمله‌ی معترضه میان دو آیه‌ی «اذ یوحی ربک» و «فلم تقاتلوهم» می‌باشد و از فواید آن تشویق مومنان به شجاعت و دلیری و ثابت قدمی به هنگام رویارویی با دشمن می‌باشد. و این شیوه‌ای محمود نزد عرب بوده که اسلام آن را تقویت نموده است.

۲- حمد و ستایش مخصوص الله متعال است که فرمود: «برای همیشه در جهنم می‌مانند». بلکه به همین مقدار بسنده نمود که «جایگاهش دوزخ است»؛ و از رسول خدا وارد شده که فرمودند: «مَنْ قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ، وَإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الرَّحْفِ»: «هرکه بگوید: "أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ" گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اگرچه از میدان نبرد فرار کرده باشد». ابوداود، ترمذی و حاکم؛ حاکم گفته است: حدیثی صحیح بنا بر شرط بخاری و مسلم می‌باشد.

رسانید تا این که سراسیمه شدند و از جنگیدن بازماندند و سبب شکست‌شان شد؛ و اگر تنها توان پیامبر در نظر گرفته شود، این مشت خاک نهایتاً به چشمان افراد صف نخست مشرکان می‌رسید، از این رو الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾^۱ هنگام تیراندازی (یا ریختن خاک به سوی دشمن) این تو نبودی که تیر انداختی (یا خاک ریختی)؛ بلکه الله تیر انداخت یا خاک را به چشمان دشمن رساند. الله متعال مشرکان را به هلاکت می‌رساند و تیر را به جسم‌شان و خاک را به چشم‌شان می‌رساند تا آنان را خوار گرداند و شکوهشان را خرد کند؛ ﴿وَلِيْلِي^۲ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلََاءٌ حَسَنًا﴾ و به مومنان نعمت‌های نیکویی با پیروزی و تایید آنان در دنیا و وارد نمودن آنان به بهشت در آخرت عنایت کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ به راستی الله، شنوای داناست. و به مقتضای این دو صفت، امتحان و آزمایشی نیکو متوجه مومنان گشت و الله متعال سخنان مومنان و درخواست کمک‌شان را شنید و ضعف و نیازشان را دانست، بنابراین آنان را یاری نمود و پیروز گرداند و این آزمودن نیکوی الله متعال بود.

﴿ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾^(۱۸) این هلاکت کفار و کمک الله متعال و برخورداری مؤمنان از مژده‌ی الهی، همه حقیقت دارد و بنابر قدرت الهی رخ داده

۱- این کار چندین بار توسط رسول خدا روی داد؛ در روز حنین و روز احد و روز خیبر که تیری را در قلعه انداخت و تیر به ابن ابی الحقیق اصابت نمود و او را کشت؛ درحالی که در بستر خود خوابیده بود. همچنین در روز بدر؛ و در اینجا واقعه‌ی روز بدر مد نظر می‌باشد؛ چون سوره مدنی است. و پیش از این بار، فقط ریختن مشت خاکی بر صورت کسانی از سوی پیامبر بوده که نقشه‌ی قتلش را به توطئه‌ی قریش کشیده بودند و در کنار خانه‌ی او در انتظار فرصت مناسب برای این نقشه‌ی شوم بودند؛ چنانکه روایت شده رسول خدا مشت‌ی خاک بر صورت آنان می‌ریزد و تا آنان مشغول پاک نمودن خاک از چشمان‌شان می‌شوند، ایشان خود را از دست آنان نجات می‌دهد.

۲- «ولیللی» جمله‌ی متعلق به محذوفی با این تقدیر است که: «فعل ذلك أي النصر، والهزيمة للكفار لیلی المؤمنین...» نصر و پیروزی را برای مومنان و شکست را برای کفار رقم زد تا مومنان را بیازماید...».

است. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ﴾ و اینکه الله، نیرنگ کافران (در حق بندگان مؤمن و فرمانبردارش) را سست می‌گرداند و بی‌اثر می‌نماید.

ابوجهل و برخی دیگر از سران قریش، به وقت آماده‌شدن برای جنگ و نیز پیش از آغاز جنگ، چنین گفتند: «اللَّهُمَّ إِنَّا كَانَ أَفْجَرَ بَيْكَ، وَأَقْطَعَ لِلرَّحِمِ، فَأَحْنَهُ الْيَوْمَ، اللَّهُمَّ أَقْطَعْنَا لِلرَّحِمِ وَآتَانَا بِمَا لَا نَعْرِفُ فَأَحْنَهُ الْغَدَاةَ أَيَّ أَهْلِكُهُ الْغَدَاةَ يَوْمَ بَدْرٍ»^۱: «بارالها، هریک از ما که نافرمانی بیشتری از تو داشته و بیشتر سب قطع پیوند خویشاوندی شده، امروز بر او خشم بگیر؛ بارالها، کسی را که پیوند خویشاوندی را بیشتر قطع نموده و برای ما چیزی آورده که آن را نمی‌شناسیم، فردا بر او خشم بگیر یعنی او را در روز بدر هلاک بگردان». پس الله متعال خطاب به مشرکان فرمود: ﴿إِن كَسَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ﴾ اگر خواهان پیروزی (گروه برحق بودید و می‌خواستید که الله میان شما و مسلمانان قضاوت نماید)، پس پیروزی (گروه برحق) برای‌تان روی داد و مسلمانان پیروز شدند؛ ﴿وَإِن تَنْتَهُوا﴾ و اگر دست از کفر بردارید و با مسلمانان نجنگید و از حکم الله اطاعت کنید و اسلام بیاورید ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ برای (دنیا و آخرت) شما بهتر است. ﴿وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ﴾ و اگر (به کفر و نبرد با مسلمانان) بازگردید، ما هم (با چنین عقوبتی) باز می‌گردیم و فرستاده‌ی خویش و دیگر مؤمنان را بر شما مسلط می‌گردانیم تا شکست و حقارت را به شما بچشانند؛ ﴿وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئْتِكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ﴾ و گروه‌تان - هرچند فراوان باشند - نمی‌توانند برای‌تان کاری کنند. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و به‌راستی که الله با مؤمنان است و تا زمانی که فرمانبردار باشند، هیچ‌گاه آنان را از یاری و کمک بی‌نصیب نمی‌گرداند.

۱- این سخنان را در مکه به هنگام آمادگی برای جنگ و نیز در میدان بدر و پیش از آغاز جنگ می‌گفتند. ابن اسحاق در "المغازی" (۲/ ۲۷۰ - ابن هشام)، و ابن ابی شیبه در "مصنف" (۱۴/ ۳۵۹، ۳۶۰ رقم ۱۸۵۲۱)، و احمد: ۲۳۶۶۱ (۵/ ۴۳۱)، و طبری در "جامع البیان" (۸/ ۱۳۸)، و نسایی در "الکبری" (۱۶/ ۳۵۰ رقم ۱۱۲۰۱)، و ابن ابی عاصم در "الآحاد والمثنائی" (۱/ ۴۵۴، ۴۵۵ رقم ۶۳۱، ۶۳۲)، و واحدی در "اسباب النزول" (ص ۱۵۷)، و ابن ابی حاتم در "تفسیر" (۵/ ۱۶۷۵ رقم ۸۹۱۷)، و حاکم در "المستدرک" (۲/ ۳۲۸)، و بیهقی در "دلائل النبوة" (۳/ ۷۴) آن را از طریق زهری از عبد الله تخریج نموده‌اند. حکم سند: صحیح.

رهنمود آیات:

۱- در میدان نبرد و هنگام رویارویی با دشمن کافر، گریختن از میدان حرام است^۱ و چنین افرادی، مورد خشم و مجازات الله قرار می‌گیرند. رسول الله ﷺ نیز این کار را جزو هفت گناهی می‌داند که سبب هلاکت انسان می‌گردد. حدیث مسلم «وَالْتَوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ»^۲.

۲- تأکید بر این اصل که الله متعال، آفریننده‌ی هر چیز است؛ آفریننده‌ی بنده و کردارش؛ زیرا وقتی بنده و قدرتش، هر دو آفریده‌ی الله باشند و بنده در گفتار و کردار خویش توان خود را از الله متعال گرفته باشد، پس الله، انجام‌دهنده‌ی حقیقی است و بنده فقط با اعضای خود، به کار خوب یا بد می‌پردازد^۳ و به این خاطر، نتیجه‌ی کارش متناسب با کاری است که انجام داده باشد. و این به‌خاطر عدل و رحمت الله متعال است.

۳- اشاره به این معجزه که رسول ﷺ در جنگ بدر، مستی خاک بر لشکر دشمن پرتاب نمود و الله متعال آن را به چشم دشمنان رسانید.

۴- الله متعال دوستانش را گرامی می‌دارد و آن‌ها را با بلا و آزمایش نیکو، می‌آزماید؛ «فله الحمد وله المنة».

۵- دوستی و یاری الله متعال نسبت به مؤمنان راستین، فراهم‌نمودن شرایط پیروزی و کمال و سعادت‌شان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَآنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٣١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ

۱- این تحریم مقید به نکته‌ای است که پایان سوره می‌باشد؛ اینکه اگر تعداد دشمنان بیش از دو برابر رزمندگان مسلمان در میدان جنگ باشد، فرار از میدان جایز است؛ مثلاً یک نفر در برابر بیش از دو نفر؛ یا صد نفر در برابر بیش از دویست نفر و دوهزار نفر در برابر بیش از چهار هزار نفر.

۲- صحیح بخاری: ۲۷۶۶، ۶۸۵۷؛ صحیح مسلم: ۸۹.

۳- با اینکه الله متعال آزادی اراده و قدرت انتخاب را به او داده است، اما اراده‌ی او از دایره‌ی اراده‌ی خداوند خارج نیست و انتخاب او از آنچه الله متعال برای او در ازل نوشته، بیرون نیست. و اینجاست که عظمت و بزرگی الله متعال تجلی می‌یابد.

الْصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ
أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۲۴﴾ [الأنفال: ۲۰-۲۳].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ﴾: وقتی به شما دستوری می‌دهد یا شما را از چیزی باز می‌دارد، از اطاعت او روی نگردانید، گویا که چیزی نمی‌شنوید.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ﴾: بدترین چیزهایی که بر زمین می‌جنبند، کافران هستند.

﴿لَأَسْمَعَهُمْ﴾: آنان را شنوا می‌نمود یا مانع شنوایی آنان را برمی‌داشت، تا بشنوند و بپذیرند.

معنای آیات:

اکنون الله متعال، بندگان مؤمنش را خطاب می‌نماید؛ بندگان که به الله و فرستاده‌اش ایمان آوردند و وعده و وعید او در روز قیامت را تصدیق نمودند؛ آنان را چنین دستور می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله و فرستاده‌اش اطاعت کنید؛ ﴿وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾ و درحالی که (فرمان‌های الهی و آیات و پندهای قرآن را توسط پیامبرش) می‌شنوید، روی نگردانید؛ زیرا یاری و پیروزی شما، در گرو و نتیجه‌ی ایمان و فرمانبرداری شماست؛ اگر روی بگردانید و نافرمانی کنید، یاری و دوستی الله را از دست داده‌اید و همانند دیگران، کافر و سرکش شده‌اید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ و مانند کسانی نباشید که گفتند: شنیدیم؛ درحالی که (در حقیقت) نمی‌شنوند. الله ﷻ آنان را از طی نمودن مسیر کافران و مشرکان^۱ در تظاهر به نشنیدن آیات الهی که حامل حق و دعوت به آن هستند و تظاهر به ندیدن آیات روشنگر الهی که دال بر توحید و یگانگی الله متعال هستند، باز می‌دارد. چنانکه کافران نسبت به آنچه پیامبر بیان می‌داشت، اظهار می‌کردند: ما شنیدیم؛ اما در واقع با گوش جان و با قلب‌شان نشنیدند؛ زیرا در آن آیات، تفکر و اندیشه نکردند؛ بنابراین در شنیدن همچون کسانی بودند که هرگز نمی‌شنیدند؛ چون مراد از شنیدن استفاده

۱- و همچنین یهود و منافقین؛ چون همگی یک رفتار در برابر دعوت پیامبر داشتند.

بردن و کسب بهره و نه فقط شنیدن صرف صدا می باشد^۱. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ به راستی بدترین جنبنندگان نزد الله، افرادی هستند که حق را نمی شنوند و نمی بینند و عقل شان را به کار نمی اندازند. و مصداق آن مشرکان هستند؛ زیرا به پروردگارشان کفر ورزیدند و یگانگی اش را نپذیرفتند و معبودان دروغین را عبادت کردند؛ پس به بیراهه رفتند، سرکشی کردند و به خود و دیگران، ستم روا داشتند و بد کردند؛ این عبارات، هم نکوهش مشرکان بود و هم هشدار به مؤمنان که از فرمان الله و فرستاده اش سرکشی نکنند و از قرآن و سنت رسول الله ﷺ روی نگردانند. ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾ و بر فرض اگر خیری در آنان بود، الله آنان را (برای شنیدن حق) شنوا می ساخت؛ تا مزده و هشدارش را بشنوند؛ زیرا الله متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ و اگر آنان را شنوا نماید، بازهم سرپیچی می کنند و روی می گردانند؛ زیرا آن قدر در شر و خرابکاری و ستم و غرور و سرکشی فرو رفته اند که برای همیشه، از راهنمایی و هدایت الله متعال محروم مانده اند؛ برخی از آنان در جنگ بدر و برخی در احد هلاک شدند و بنا بر علم الله متعال به اینکه خیری در آنها نیست، ایمان نیاوردند؛ چراکه الله آفریننده ی آنان و آفریننده ی سرشت و اخلاق شان است، پس قطعاً همه چیز را می داند: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [المکه: ۱۴] «آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است، [حال بندگان را] نمی داند؟ درحالی که او باریک بین و آگاه است؟».

رهنمود آیات:

- ۱- فرمانبرداری از امر و نهی الله متعال و فرستاده اش واجب است و نافرمانی از آنها حرام می باشد.

۱- این آیه دلیلی بر این است که چون مومن به چیزی امر شود یا از چیزی نهی گردد و بگوید: شنیدم و اطاعت کردم؛ و عملاً کاری انجام ندهد با چیزی را ترک نکند، سخن وی هیچ اعتبار و ارزشی ندارد؛ بلکه عمل وی تعیین کننده ی صداقت و راستی گفتارش می باشد.

۲- در بخاری از ابن عباس روایت است که آنان گروهی از بنی عبدالدار بودند. و آیه در مورد هرکسی که حال و وضعیت آنان را دارد، عام می باشد.

۲- مشابهت به کافران و مشرکان و همه‌ی گمراهان، در همه‌ی رفتارهای مخصوص‌شان حرام است.

۳- برخی از مردم، از حیواناتی چون سگ و خوک هم بدتر هستند چه برسد به شتر و گاو و گوسفند؛ آن‌ها ستمگران و کافران هستند که شایسته‌ی بخشش و هدایت الهی نمی‌باشند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَأذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [الأنفال: ٢٤-٢٦].

شرح کلمات:

﴿اسْتَجِيبُوا﴾: بشنوید و اطاعت کنید.

﴿لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾: آن‌چه زندگی‌بخش و مایه‌ی ادامه‌ی حیات شماست؛ مانند ایمان، عمل صالح، جهاد.

﴿فِتْنَةً﴾: مصیبتی که دچارش می‌شوید؛ مانند تسلط دشمن، بیماری، قحطی.

﴿مُسْتَضْعَفُونَ﴾: در برابر دشمن ناتوان بودید؛ شما را ضعیف می‌دیدند و شما را می‌آزردند.

﴿وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾: جمع طیب؛ اعم از خوراک و نوشیدنی و هر چیز پاک و حلال.

﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: تا با صرف نعمت‌ها در موارد مورد رضایت الله شکرگزاری کنید.

معنای آیات:

الله متعال در سومین خطاب به بندگان مؤمنش جهت تربیت و پرورش و هدایت آنان به سعادت و کمال دنیا و آخرت، آنان را چنین امر و نهی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که الله و پیامبرش شما را به چیزی فراخواندند که حیات‌بخش شماست،

اجابت کنید؛ و این به معنای همان ندای نخست مبنی بر اطاعت از الله و رسول می‌باشد. عبارت ﴿لَمَّا يُحْيِيكُمْ﴾ بیانگر این مهم است که بایدها و نبایدهای الله متعال و فرستاده‌اش و به اصطلاح امر و نهی آنان، حیات‌بخش و نگاهبان مؤمنان در دو جهان است. پس با تمام توان، باید فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشیم^۱. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ و بدانید که الله میان آدمی و قلبش حایل می‌شود؛ این عبارت، نکته‌ی بزرگی برای مؤمنان به‌همراه دارد؛ این که هرگاه مؤمنان برای انجام کار خوبی فرصت یافتند، باید آن‌را غنیمت شمارند و از دست ندهند؛ به‌ویژه وقتی آن کار، فراخوانی از جانب الله و فرستاده‌اش باشد؛ زیرا الله متعال می‌تواند میان انسان و خواسته و قلب او مانع و فاصله بگذارد و آن‌گاه، قلب دگرگون شود و متوجه چیز دیگری گردد؛ و به این ترتیب کار خوب را بد بیندارد و مشتاق کار بد شود^۲. ﴿وَأَنَّهُ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و بدانید که همه‌ی شما به‌سوی او برانگیخته می‌شوید، هرچند کافران و سرکشان چنین نخواهند؛ با این حساب چگونه عقلش به او اجازه می‌دهد به دستورات الهی بی‌توجه باشد و از آن‌ها روی بگرداند. الله متعال در هشدار دیگری به بندگانش نسبت به عدم اطاعت از الله و رسولش می‌فرماید: ﴿وَأَنفُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾^۳ و از فتنه‌ای بترسید که تنها دامن‌گیر ستمکاران شما

۱- این آیه دلیلی بر آن است که کفر و جهل مرگ معنوی انسان می‌باشند؛ چون با ایمان و علم است که حیات معنا پیدا می‌کند و با موارد متضاد آن‌ها، حیات معنایی جز مرگ ندارد.

۲- بسیاری روایت کرده‌اند که رسول خدا این دعا را می‌خوانده است: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ بَثِّ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»: «ای گرداننده‌ی دل‌ها، قلبم را بر دین خود استوار بگردان». ترمذی (۲۱۴۰)؛ و مسلم (۲۶۵۴) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ»: «بارالها، ای تغییردهنده‌ی دل‌ها، قلب‌های ما را به سوی اطاعت خویش متمایل بگردان».

۳- ابن عباس در مورد این آیه می‌گوید: الله متعال مومنان را دستور می‌دهد تا اعتراف به منکری نداشته باشند که در برابر آنان روی می‌دهد که اگر نسبت به آن بی‌توجه باشند، عذاب همه‌ی آنان را دربرمی‌گیرد؛ و در صحیح مسلم (۲۸۸۰) از زینب بنت جحش روایت است که از رسول خدا سوال نمود: ای رسول خدا، آیا درحالی که صالحان در میان ما هستند، هلاک می‌شویم؟ رسول خدا فرمود: «بله، هنگامی که فسق و فجور زیاد شود». امام احمد (۲۶۵۹۶) از ام سلمه روایت نموده که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَاصِي فِي أُمَّتِي، عَمَّهُمُ اللَّهُ

نمی‌شود؛ بلکه اگر امر به معروف و نهی از منکر را رها کنید، شرارت و بدی، همه‌جا را در بر می‌گیرد، مصیبت‌ها فرود می‌آید و خوب و بد و ظالم و عادل را گرفتار می‌سازد. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و بدانید که مجازات الله، سخت و شدید است؛ این عبارت، تأکیدی بر هشدار پیشین است که چون الله متعال کسی را به سبب گناه و معصیت مجازات نماید، مجازاتش بسیار شدید است و غیر قابل تحمل؛ پس مؤمنان باید با فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، از این مجازات حذر کنند. الله متعال بندگان مؤمن را که همواره از روزهای آغازین دعوت اسلامی با آن همراه بودند، چنین اندرز می‌دهد: ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ و زمانی را به یاد آورید که شما در سرزمین (مکه) اندک و ناتوان (و زیر سلطه‌ی مشرکان) بودید؛ ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ﴾ و می‌ترسیدید که مردم (=مشرکان) شما را (به خاطر ضعف و تعداد اندک‌تان) بگیرند؛ ﴿فَعَاوَنَكُمُ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ﴾ آن‌گاه پروردگار، شما را (در مدینه) جا داد و شما را با سربازانش، نیرومند و پیروز گردانید؛ و به این ترتیب بعد از ذلت و خواری، سربلند و قدرتمند شدید و از فقر و نیاز نجات یافتید. ﴿وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و از نعمت‌های پاک (اعم از خوراک و پوشاک و سواری و ...) نصیب‌تان کرد؛ ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا سپاس‌گزاری نمایید. و شکر، حمد و ثنای نعمت‌دهنده است و فرمانبرداری از او و به کار بردن نعمت در جایی که موجب خشنودی اوست. الله متعال می‌داند که آنان، شکرگزارند پس از آنان خشنود گشت و آنان نیز از او خشنود شدند؛ بارالها ما را با صبر و شکرگزاری، به آنان برسان.

عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ أَنْ مِّنْ عِنْدِهِ: «چون معصیت و نافرمانی در میان امت من آشکار گردد، الله عزوجل با عذابی از نزد خود آنان را دربرمی‌گیرد». ام سلمه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، آیا در میان آنان مردمان صالحی نیستند؟ فرمود: بله؛ گفتم: چه بر سر آنان می‌آید؟ فرمود: «يُصِيبُهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، ثُمَّ يَصِيرُونَ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ»: «همان مصیبتی که به دیگران وارد می‌شود، آنان را دربرمی‌گیرد و پس از آن به سوی مغفرت و آمرزش الهی و رضایت و خشنودی او باز می‌گردند».

رهنمود آیات:

- ۱- اجابت ندا و دعوت الله و فرستاده‌اش با انجام امر و ترک نهی واجب است؛ چراکه حیات مسلمان وابسته به آن می‌باشد^۱.
- ۲- مؤمن باید زمانی را که فرصت انجام کار خیر دارد، غنیمت شمرد و آن را از دست ندهد.
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا جامعه از مصیبت‌هایی که همه‌ی افراد خوب و بد را در بر می‌گیرد، در امان باشد.
- ۴- برای شکرگزاری نعمت‌ها، باید آن‌ها را یادآوری نمود و فرمانبردار الله و رسول الله ﷺ بود.

۵- شکر نعمت‌ها با حمد و ثنای الهی و اعتراف به نعمت‌ها و استفاده از نعمت‌ها در مسیر رضایت و خشنودی الله متعال واجب می‌باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا ءَمَنَتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا ءَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾ [الأنفال: ۲۷-۲۹].

شرح کلمات:

﴿لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾: با نظاهر به ایمان و اطاعت و مخالفت مخفیانه، به الله و فرستاده‌اش خیانت نکنید.

﴿وَتَخُونُوا ءَمَنَتِكُمْ﴾: و در امانت‌هایی که به یکدیگر می‌سپارید، خیانت نکنید.

﴿أَنَّ ءَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾: مال و فرزندان‌تان، در فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، وسیله‌ی آزمایش شماست.

۱- بخاری (۴۴۷۴) از ابوسعید بن معلی روایت نموده که می‌گوید: من در مسجد نماز می‌خواندم که رسول الله مرا صدا زد و من پاسخ ایشان را ندادم؛ پس از نماز نزد ایشان رفته و گفتم: ای رسول خدا، من نماز می‌خواندم که رسول خدا فرمود: «أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ «آیا الله متعال نفرموده است: هرگاه الله و پیامبر، شما را به چیزی فراخواندند که به شما زندگی می‌بخشد، [فرمان] آنان را اجابت کنید». علما گفته‌اند: این دلیلی بر آن است که عمل فرض یا سخن فرض، چون در نماز انجام شود، آن را باطل نمی‌کند.

﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ﴾ یعنی اگر با انجام امر الهی و دوری از نهی او در باب اعتقاد و قول و عمل تقوای الهی پیشه کنید.

﴿يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾: نوری در بصیرت شما قرار می‌دهد تا درست را از نادرست و خوب را از بد تشخیص دهید.

﴿وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾: گناهان و اشتباهات‌تان را که میان شما و او بوده است، می‌زداید و محو می‌نماید.

﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾: و گناهان‌تان را می‌بخشاید و شما را با آن‌ها رسوا نکرده و بازخواست نمی‌نماید.

معنای آیات:

الله متعال در آخرین خطاب به بندگان مؤمنش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را به عنوان یگانه پروردگار و معبود و محمد ﷺ را به عنوان فرستاده و پیام‌آور و اسلام را به عنوان دین پذیرفته‌اید! ﴿لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ به الله و پیامبر خیانت نکنید؛ چنانکه در ظاهر فرمانبرداری کنید و در پنهان سرکشی؛ ﴿وَتَحُونُوا أَمْنَتِكُمْ﴾ و در امانت‌هایی که به یکدیگر می‌سپارید، خیانت نکنید؛ ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ درحالی که می‌دانید خیانت، چه گناه بزرگی است و چه نتایج بد و ناگواری بر فرد و جامعه دارد؛ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ و بدانید که ثروت‌ها و فرزندان‌تان، وسیله‌ی آزمایش (شما) هستند. این آیه به سبب غالب خیانت‌ها اشاره دارد که علاقه به مال و فرزند است و الله متعال این‌دو را وسیله‌ی آزمایش معرفی می‌کند که انسان را از فرمانبرداری و امانت‌داری باز می‌دارد؛ این درحالی است که آن لذت و سودی که از مال و فرزند نصیب انسان می‌شود، در برابر آن پاداشی که نزد الله دارد، بسیار ناچیز

۱- لفظ آیه عام است و هر گناه صغیره و کبیره‌ای را شامل می‌شود؛ و اینکه روایت شده در مورد ابولبابه نازل شده که رسول الله او را به سوی بنی قریظه فرستاد تا حکم رسول الله را بپذیرند و آنان با ابولبابه در این مورد مشورت کردند و او به آنان مشورت داد و با دستش به حلقش به نشانه‌ی ذبح شدن اشاره نمود، منافاتی با آن ندارد. [داستان ابولبابه را در رحصیق المختوم بخوانید.]

است؛ پاداشی که تنها به بندگان باتقوا و فرمانبردار و امانت‌دار تعلق می‌گیرد؛ چه آن امانت‌الله و فرستاده‌اش باشد و چه امانت بندگان‌الله. الله متعال در بیان ثمره و نتیجه‌ی تقوا می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید، به شما قدرت تشخیص حق از باطل می‌دهد؛ دوم این‌که ﴿وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ و گناهان‌تان را از شما می‌زداید؛ سوم این‌که ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ و گناهان شما را می‌بخشد؛ چهارم: ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و الله، صاحب فضل و بخشش بزرگ است؛ صاحب بهشت و نعمت‌های بی‌شمار آن؛ این آیه اشاره‌ای است به این‌که الله متعال، بندگان باتقوایش را در آخرت، با بهشت و نعمت‌های آن و خشنودی خویش، گرامی می‌دارد. و بهشت بهترین اجر و پاداشی است که برای آن عمل می‌شود.

رهنمود آیات:

۱- خیانت مطلقاً حرام است و بدترین نوع آن نسبت به الله و فرستاده‌اش صورت می‌گیرد.

۲- مال و فرزند وسیله‌ی آزمایش است که گاه انسان را به خیانت نمودن به الله و رسولش وامی‌دارد؛ لذا مؤمن باید نسبت به این دو هوشیار باشد.

۳- از جمله نتایج تقوا عبارتند از: زدودن و پاک‌شدن گناهان، بخشش گناهان و برخورداری از قدرت تشخیص درست از نادرست در امور متشابه.

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ ﴿٣١﴾ وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٢﴾﴾ [الأنفال: ۳۰-۳۱].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ﴾: و آن‌گاه که برایت دسیسه می‌چیدند تا به تو آسیب برسانند.

﴿لِيُثْبِتُوكَ﴾: تا تو را حبس کنند و با زنجیر ثابت کنند تا فرار نکنی.

﴿أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾: یا تو را از سرزمین‌شان بیرون برانند.

﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ﴾: برای تو نیرنگ می‌بندند و برایت در اندیشه‌ی بد

هستند؛ و الله نیز به ضرر آنان تدبیر می‌نماید.

﴿ءَايَاتِنَا﴾: آیات قرآن کریم.

﴿أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: اساطیر جمع اُسطوره؛ سرگذشت پیشینیان که نگاشته شده

است.

معنای آیات:

الله متعال یکی از نعمت‌هایش را به فرستاده‌اش و مومنان یادآوری نموده، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾ و زمانی (را به یاد آور که) کافران درباره‌ی تو دسیسه می‌چیدند تا دستگیرت کنند یا تو را بکشند یا تو را (از مکه) بیرون برانند؛ زمانی که قریش در دار الندوة تصمیم گرفتند تو را بکشند؛ آنجا که به توطئه نسبت به پیامبر پرداختند و حکم قتلش را صادر کردند^۱ و گروهی را برای تنفیذ این فعل مجرمانه فرستادند که منزل پیامبر را محاصره کردند که رسول خدا از خانه خارج شد^۲ و مثنی خاک بر صورت آنان ریخت و گفت: زشت باد این چهره‌ها؛ و به این ترتیب رسول خدا را ندیدند و ایشان به مدینه هجرت نمود. ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ و مکر و نیرنگ می‌ورزند و الله هم نقشه می‌کشد و تدبیر می‌کند؛ و الله، بهترین تدبیرکننده است. و نجات پیامبر از دست قریش، نعمت بزرگی برای رسول الله ﷺ و دیگر مؤمنان بود.

الله متعال پس از توطئه‌ی پست آنان مبنی بر تصمیم قتل پیامبر، در نکوهش مشرکان که در پی ستیز و دسیسه علیه اسلام بودند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُلَّتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا﴾ و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، تا ایمان آورند و از سرگذشت اقوام گذشته عبرت بگیرند، ﴿قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾

۱- حکم قتل پیشنهاد ابلیس بود که درحالی نزد آنان رفت که در مورد پیامبر با یکدیگر مشورت می‌کردند؛ بنابراین در صورت پیرمردی نجدی به آنان چنین پیشنهادی داد و آن‌ها هم پذیرفتند؛ و نظر او را بر نظر دیگران مبنی بر تبعید و حبسش ترجیح دادند.

۲- بعد از اینکه علی را در جای خود ترک نمود که پوشیده از لباس سبز نبوی بود.

۳- یکی از کسانی که چنین می‌گفت، نضر بن حارث بود که برای تجارت به حیره رفته بود و در آنجا داستان‌های کلیله و دمنه و کسری و قیصر را خریداری کرده و اخبارشان را روایت می‌کرد و می‌گفت: این‌ها همچون داستان‌هایی است محمد از پیشینیان ذکر می‌کند. و چنین دروغی به خورد دیگران می‌داد. حال آنکه داستان‌های قرآن با وسوسه‌های شیطان قابل قیاس هم نیست.

«می‌گویند: به خوبی شنیدیم. اگر می‌خواستیم، ما نیز قطعاً همانند این [سخنان] را می‌گفتیم. این [قرآن، چیزی] نیست، مگر افسانه‌های [خیالی] پیشینیان». نضر بن حارث بود که چنین سخنی گفت و کافر از دنیا رفت.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- بنده باید نعمت‌های الله متعال را به یاد آورد تا شکرگزار آن‌ها باشد.
- ۲- قریش برای ستیز با اسلام و ممانعت از گسترش آن، نهایت تلاش را به کار برد تا جایی که دسیسه‌ی کشتن رسول الله ﷺ را چید.
- ۳- بیان موضع‌گیری مشرکان در برابر دعوت اسلام و نهایت تلاش آنان برای مبارزه با این دین و ریشه کن نمودن آن.

﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنزِلْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا لَهُمْ إِلَّا لِيُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۗ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [الأنفال: ۳۲-۳۵].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُمَّ﴾: یا الله؛ واژه‌ی «یا» حذف شده و به جای آن، حرف «میم» به پایان اضافه شده است.

﴿إِنْ كَانَ هَذَا﴾: اگر این که محمد آورده و از آن خبر می‌دهد.

﴿فَأَمْطِرْ﴾: بر ما سنگ فرو ریز.

﴿يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: مردم را از وارد شدن به مسجد الحرام جهت عمره گزاردن منع می‌کنند.

﴿مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾: سوت کشان و کف‌زنان.

۱- طبری در "جامع البیان" (۱۵۲/۹)، و ابن ابی حاتم در "تفسیر" (۱۶۸۹/۵ رقم ۹۰۰۲) آن را از طریق اسباط بن نصر از سدی تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف جداً؛ معضل است، و اسباط ضعیف است.

معنای آیات:

این بخش نیز به نکوهش گفتار و کردار مشرکان می‌پردازد؛ از آن جمله نصر بن حارث که گفت: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ» ﴿الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ﴾ و آن‌گاه که گفتند: پروردگارا! اگر این قرآن حق است و از جانب تو نازل شده، پس از آسمان بر ما سنگ فرو ریز تا بمیریم و هلاک شویم و نبینیم که دین محمد پیروز شده است. ﴿أَوْ أُثْبِتْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ یا عذاب دردناکی بر ما فرود آور تا هلاک شویم. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾^۲ تا در میان‌شان هستی، الله بر آن نیست که آنان را عذاب نماید؛ گویی وجود تو، سبب امنیت آن‌هاست. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و تا آموزش می‌خواهند، الله مجازات‌شان نمی‌کند؛ زیرا برخی از آنان، هنگام طواف می‌گفتند: پروردگارا! ما را ببخش؛ ما را ببخش. ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ چه چیزی مانع از این می‌شود که الله عذاب‌شان نکند؟ حال آنکه آنان (مردم را) از مسجدالحرام باز می‌دارند؛ و این از بدترین گناهان است که مانع طواف می‌شوند. آن‌ها مانع طواف و نماز مسلمانان در مسجد الحرام می‌شدند^۳. آن‌ها چنین می‌پنداشتند که کارگزاران حرم هستند و آن‌ها باید اجازه دهند که چه کسی در آن‌جا عبادت کند و چه کسی اجازه‌ی عبادت ندارد. الله متعال در ردّ این ادعای نادرست‌شان می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾ گرچه متولی و سرپرست آن (مسجد الحرام) نیستند؛ چنانکه دوستان الله هم نیستند؛ ﴿إِنْ أَوْلِيَاءُؤَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾ متولی و سرپرست مسجدالحرام و دوستان الله، تنها پرهیزکاران هستند که از شرک و گناه دوری می‌کنند؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا

۱- همچنین ابوجهل چنین گفت؛ و این دال بر میزان عناد مشرکان در مکه و کبر و حسادت آنان بود.

۲- مسلم روایت نموده که وقتی ابوجهل گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ...» این آیه نازل شد: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾.

و زمانی که پیامبر از بین آنان رفت، الله متعال آنان را با کشته شدن در بدر و قحط سالی عذاب نمود.

۳- یعنی آنان مستحق عذاب‌اند اما زمان عذاب آنان مقدر و مکتوب است تا اینکه فرا برسد.

يَعْلَمُونَ ﴿۳۵﴾ ولی بیشتر آنان (اهالی مکه) نمی دانند که چه کسی برای این سرپرستی و دوستی سزاوارتر است. و این به دلیل جهل عده‌ای و عناد عده‌ای می باشد. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾ و نمازشان در کنار خانه (ی کعبه) چیزی جز سوت کشیدن و دست زدن نبود؛ همانند برخی صوفیان که با کف و سوت و فریاد عبادت می کنند. ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ پس به سزای کفرتان، عذاب را بچشید؛ آن‌ها عذاب الله را در جنگ بدر، چشیدند؛ آن‌گاه که سران خویش را از دست دادند و حقیر و ناکام گشتند.

رهنمود آیات:

- ۱- مشرکان مکه تا آن‌جا با حقیقت ستیز کردند و کینه برگرفتند که درخواست عذاب عمومی کردند تا بالا رفتن و ظهور پرچم حق و پیروزی دین الله را نبینند.
- ۲- رسول الله ﷺ مایه‌ی امنیت و پناهگاه امت در برابر عذاب الهی است؛ و تا زمانی که در میان‌شان بود، گرفتار عذاب نشدند.
- ۳- بیان فضیلت استغفار و این که بنده را از عذاب دنیا و آخرت نجات می دهد.
- ۴- کسی که دیگران را از عبادت در مسجد الحرام باز می دارد، مرتکب جرم بزرگی شده است.
- ۵- دوستان الله متعال و کسانی که برای اداره‌ی مسجد الحرام شایسته‌اند، بندگان باتقوا و پرهیزگار می باشند.
- ۶- سوت کشیدن، کف زدن و رقصیدن به عنوان عبادت و هنگام عبادت، نادرست و باطل است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۳۷﴾﴾ [الأنفال: ۳۶-۳۷].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: قطعاً کافران قریش که آیات الله و رسالت فرستاده‌اش محمد ﷺ را دروغ پنداشتند.

﴿ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً﴾: سپس مایه‌ی افسوس و پشیمانی شدیدی برای‌شان می‌گردد.

﴿ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾: سپس شکست می‌خورند و مغلوب می‌شوند.

﴿لِيَمِيزَ﴾: تا هر گروه را از دیگری جدا نماید.

﴿الْحَبِيثِ﴾: بندگان ناپاک؛ مشرکان و سرکشان.

﴿مِنَ الطَّيِّبِ﴾: اهل توحید و اعمال صالح.

﴿فَيَرَّكُمُ﴾: آن‌ها را در دوزخ، روی هم می‌اندازد.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی نکوهش مشرکان و کارهای زیان‌بارشان، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾ کافران (اهل مکه و سران قریش) اموال‌شان را (برای نبرد با رسول خدا و مومنان) هزینه می‌کنند^۱ ﴿لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ تا از راه الله بازدارند؛ ﴿فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً﴾ اموال‌شان را هزینه می‌کنند و سپس مایه‌ی افسوس و حسرت‌شان می‌گردد^۲؛ چون در جنگ‌های بدر و احد و خندق، اموال و دارایی فراوانی هزینه کردند و آن‌گاه که شکست خوردند، بسیار پشیمان شدند و افسوس خوردند ﴿ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ سپس مغلوب می‌شوند تسلط کافران‌هی آنان از بین می‌رود و الله متعال، مکه را برای فرستاده‌اش و مومنان می‌گشاید. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا

۱- زمانی که قریش در بدر شکست خورد، ابوسفیان شروع کرد به جمع‌آوری اموال برای جنگ با رسول الله و گرفتن انتقام بزرگان قریش که در بدر کشته شده بودند؛ و به این ترتیب هزینه جنگ دیگری را گردآوری نمود و جنگ احد را به راه انداخت.

۲- این آیه کسانی را هم شامل می‌شود که در بدر به کفار غذا می‌دادند که دوازده نفر بودند و یکی از آن‌ها روزانه ده شتر تا پایان جنگ بدر به لشکر قریش غذا می‌داد؛ اما همه‌ی هزینه‌های آنان از بین رفت و هلاک شدند.

إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿﴾ کافران (که با کفرشان به آخرت بروند)، به سوی جهنم گردآوری می‌شوند. ﴿لَيْمِزَ اللَّهُ الْأَخْيِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ تا الله، ناپاکان را از پاکان جدا سازد؛ بندگان پاک، همان مؤمنان و درستکاران هستند که از پُل صراط، روانه‌ی بهشت می‌شوند. و ناپاکان، همان کافران اند. ﴿وَيَجْعَلُ الْأَخْيِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ وجميعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ﴾ و ناپاکان را روی یکدیگر قرار دهد و به این ترتیب همه را گرد آورد و در دوزخ بیفکند. الله متعال درباره‌ی کسانی که دارایی خویش را برای ممانعت از عبادت الله متعال هزینه می‌کنند، می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ به‌راستی چنین کسانی زیان‌کارند؛ زیرا با این همه هزینه، شکست خوردند و در نهایت، روانه‌ی دوزخ می‌شوند و همگی در آن جا عذاب می‌بینند؛ آن‌ها با چنین عملکردی، به خود و خانواده و دیگران زیان رسانند؛ چون هم در جنگ شکست خوردند و هم گرفتار دوزخ شدند؛ و زیان آشکار همین است.

رهنمود آیات:

- ۱- فردی که برای ممانعت از عبادت الله متعال هزینه کند، به هر نحوی که باشد، در قیامت گرفتار افسوس و عذاب بزرگی می‌شود.
 - ۲- هر کافر، ناپاک و هر مؤمن، پاک است.
 - ۳- الله متعال به فرستاده‌اش و به تمامی مؤمنان مژده داد که مشرکان شکست می‌خورند و چون با صرف هزینه‌ی بسیار، باز هم شکست می‌خورند، گرفتار افسوس و پشیمانی بزرگی می‌گردند؛ و الله متعال این مژده را تحقق بخشید.
- ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۸﴾ وَقَتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ آنتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۹﴾ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلٰكُمْ نِعَمَ الْمَوْلٰى وَنِعَمَ النَّصِيرِ ﴿۴۰﴾﴾ [الأنفال: ۳۸-۴۰].

شرح کلمات:

﴿إِنْ يَنْتَهُوا﴾: اگر از کفر ورزیدن به الله و رسولش و جنگ با رسول خدا و مومنان دست بکشند.

﴿مَا قَدْ سَلَفَ﴾: گناهایی که پیش‌تر مرتکب شده‌اند؛ مانند شرک و جنگ با رسول خدا و مومنان.

﴿مَضَّتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾: قانون نابودی ستمکاران و مشرکان که درباره‌ی امت‌های پیشین اجرا شد.

﴿لَا تَكُونُ فِتْنَةً﴾: تا شرک‌ورزیدن به الله و ستم و آزار و شکنجه‌ی مسلمانان به‌خاطر مسلمان بودن‌شان باقی نماند.

﴿وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾: و تمام دین برای الله باشد و در کنار الله، معبود دروغین عبادت نشود.

﴿مَوْلَانِكُمْ﴾: کارساز و یاریگر شما.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات برای فرستاده‌اش بیان می‌کند تا در برابر کافران، چه اقداماتی انجام دهد و چه سخنانی بگوید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا﴾ به کافران بگو: اگر (از شرک و کفر و نافرمانی) باز آیند و از جنگ با اسلام و مسلمانان دست بکشند^۱، ﴿يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ گذشته‌های‌شان (توسط الله) بخشیده می‌شود و گناهان‌شان از جمله شرک و ستیز با اسلام، از آن‌ها پاک می‌گردد. ﴿وَإِنْ يَعُودُوا﴾ و اگر به ظلم و شکنجه و جنگ بازگردند، ﴿فَقَدْ مَضَّتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ قانون کافران امت‌های پیشین، بر آن‌ها نیز اجرا می‌شود. آن‌ها ستم کردند و آیات و فرستادگان الهی را دروغ شمردند، بنابراین پس از بیم داده شدن و اتمام حجت نابود شدند. سپس الله متعال به فرستاده‌اش و مومنان فرمان می‌دهد: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾ و با آنان بجنگید تا زمانی که هیچ شرک و فتنه‌ای بر جای نماند و بنده‌ی مؤمن به‌خاطر ایمانش، مورد آزار و ستم و شکنجه قرار نگیرد^۲. ﴿وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ و دین،

۱- این آیه در مورد ابوسفیان و همراهان مشرکش در مکه پیش از فتح مکه نازل شد.

۲- روش قریشیان شکنجه و تعذیب مومنان بود و همین مساله باعث شد تا به حبشه و مدینه هجرت کنند؛ شکنجه برای این بود که آنان را به شرک و کفر بازگردانند.

سراسر از آن الله شود؛ و معبودهای دروغین، در کنار الله یگانه عبادت نشوند. ﴿فَإِنْ أَنْتَهُوَ﴾ پس اگر (از ستم و شرک) باز آیند و دست بکشند، شما نیز از جنگیدن با آن‌ها دست بکشید. اگر هم ظاهراً دست کشیدند و در باطن، مشرک بودند، نمی‌توانند به شما آسیبی برسانند. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ پس بدانند که الله به کردارشان آگاه است؛ آن‌ها را رسوا می‌نماید و شما را بر آنان مسلط می‌گرداند. ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ و اگر سرپیچی کردند و بعد از این که صلح کردند، دوباره جنگیدند و پیمان شکستند، پس با آنان بجنگید که الله نیز شما را یاری نموده و بر آن‌ها پیروز می‌گرداند. ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ﴾ پس بدانید که الله یاور و پشتیبان شماست؛ چنین نیست که آن‌ها را بر شما مسلط کند؛ بلکه شما را پیروز می‌گرداند. ﴿نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ چه پشتیبان خوب و چه یاور نیکویی است.

رهنمود آیات:

- ۱- فضل و رحمت و مهر الله، بسیار گسترده است.
- ۲- اسلام آوردن، سبب بخشش گناهی می‌شود که از کفر سرچشمه گرفته است.
- ۳- قانون و سنت الله متعال است که ستمکاران را نابود می‌گرداند؛ هر چند فرصت و مهلتی طولانی به آنان داده شود.
- ۴- مسلمانان باید تا جایی با مشرکان مبارزه کنند که شرک در زمین نماند.
- ۵- الله ﷻ بهترین پشتیبان و یاور است.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^(۱) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا

۱- شاهد آن در سنت نبوی این است که رسول الله فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»: «مأموریت یافتم که با مردم بجنگم تا گواهی دهند معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ هرگاه چنین کردند، جان و مال خود را از هرگونه تعرضی از سوی من، مصون داشته‌اند، مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و حساب‌شان با الله متعال است». متفق علیه

وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِئُمْ فِي الْمِيْعَدِ
وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ
عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ
أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَهِشْتُمُ وَلَتَنْزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الْصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَاقُتُمْ فِي آعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي آعْيُنِهِمْ
لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤٤﴾ [الأنفال: ٤١-٤٤].

شرح کلمات:

﴿أَتَمَّا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ﴾: یعنی آنچه از مال کافر با تسلط بر آن‌ها و غلبه یافتن می‌گیرید، کم باشد یا زیاد.

﴿فَأَن لِلَّهِ خُمُسُهُ﴾: یک‌پنجم از غنایم، از الله و فرستاده‌اش و ... است.

﴿وَالَّذِي الْقُرْبَى﴾: و برای خویشاوندان رسول الله ﷺ اعم از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب است.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا﴾: آن فرشتگان و آیاتی که بر بنده‌ی خویش فرو فرستادیم.

﴿يَوْمَ الْفُرْقَانِ﴾: روز بدر در هفدهم رمضان که الله متعال میان حق و باطل جدایی انداخت.

﴿الَّتَى الْجُمُعَانَ﴾: روزی که دو گروه مؤمنان و کافران، در بدر با یکدیگر رویارو شدند.

﴿الْعُدْوَةِ الدُّنْيَا﴾: دامنه‌ی نزدیک به مدینه.

﴿بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى﴾: دامنه‌ی دور از شهر.

﴿وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾: و کاروان ابوسفیان که مشرکان به‌خاطرش آمده بودند، پایین‌تر از شما بود.

﴿عَنْ بَيِّنَةٍ﴾: دلیل آشکار.

﴿لَتَنْزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ﴾: درباره‌ی جنگ، دچار اختلاف می‌شدید.

﴿وَيُقَلِّبُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾: پیش از حمله، شما را در چشم‌شان اندک نشان داد و چون حمله کردند و نبرد آغاز شد، شما را دو برابر دیدند.

معنای آیات:

در نخستین آیه از این سوره، الله متعال حکم انفال را مختص الله و فرستاده‌اش می‌داند و اکنون درباره‌ی غنایم حکم می‌فرماید؛ و غنایم اموالی است که با جنگ، نصیب مسلمانان می‌شود. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ^۱ مِّن شَيْءٍ^۲﴾ بدانید که هرگونه غنیمت (جنگی) که به دست می‌آورید، هرچند اندک باشد؛ یعنی مالی که از کفار محارب با تسلط و غلبه بر آن‌ها به دست می‌آورید ﴿لِلَّهِ خُمُسُهُ^۳ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ^۴ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ یک‌پنجمش از آن الله و پیامبر و خویشان (پیامبر)، و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است؛ و چهارپنجم باقیمانده، از آن شما مجاهدان است؛ هر سرباز پیاده یک سهم و هر سواره، دو سهم دارد؛ و این به دلیل تاثیر او در جنگ است و اسبش نیز مخارج دارد. اما سهم الله متعال در مصالح عمومی هزینه می‌شود و اگر در مساجد، اعم از کعبه یا هر مسجد دیگری صرف گردد، بهتر است؛ سهم رسول الله ﷺ نیز برای خانواده‌ی اوست. و ذی القربی خویشاوندان پیامبر اعم از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب هستند که سهمی در غنایم دارند، چون از گرفتن زکات محرومند. سهم یتیمان نیز برای مسلمانان فقیر هزینه می‌شود؛ و سهم در راه‌ماندگان

۱- غنیمت: اموالی است که فردی یا گروهی در جنگ با کافران به هدف هدایت آنان به اسلام و رسیدن آنان به کمال و سعادت، به دست می‌آورند.

۲- در این مورد اجماع وجود دارد که این حکم عام نیست بلکه با این رهنمود نبوی تخصیص یافته که می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا لَهُ عَلَيْهِ بَيَّةٌ فَلَهُ سَلْبُهُ»: «هرکس کافری را کشته باشد و گواهی برای آن داشته باشد، اموال مقتول از آن وی می‌باشد». مسلم (۲)؛ در مورد بردگان نیز چنین است و امام در مورد آن‌ها بین کشتن و فدیة گرفتن و منت نهادن بر آن‌ها مختار است؛ و برای کسانی که آن‌ها را به غنیمت گرفته‌اند، اختیاری در این مورد نیست.

۳- مراد از «ذی القربی» خویشاوندان رسول الله می‌باشد که عبارتند از: بنی‌هاشم؛ و این مذهب مالک است و شافعی و احمد بنی‌مطلب را هم شامل آن می‌دانند؛ چون بنی‌هاشم و بنی‌مطلب یکی هستند؛ و چون وقتی رسول خدا سهم ذی القربی را بین بنی‌هاشم و عبدالمطلب تقسیم نمود، فرمود: آنان در جاهلیت و اسلام از من جدا نشدند. بنی‌هاشم و بنی‌مطلب یکی هستند و انگشتانش را در هم فرو برد. به روایت بخاری.

برای آن مسافرانی است که از سرزمین خود دور مانده‌اند و برای بازگشت نیاز به کمک مالی دارند. ﴿إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ أَتَقَى الْجُنْعَانَ﴾ اگر به الله (به‌عنوان معبود و پروردگارتان) و به آنچه بر بنده‌ی خویش (محمد) در روز جدایی (حق از باطل، یعنی در بدر)، به هنگام رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران) نازل کرده‌ایم، ایمان دارید، این دستور را اجرا کنید. و مراد از آنچه الله متعال بر بنده و رسولش تازل کرده است، ملائکه و آیاتی است که یکی از آن‌ها پرتاب نمودند مشتی خاک به سوی مشرکان بود که به اکثر آنان رسید و سبب شکست‌شان گردید. ﴿وَاللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و الله بر همه چیز تواناست؛ هم‌چنان که توانست شما را با وجود تعداد اندک‌تان پیروز گرداند و کافران را با وجود تعداد زیادشان با شکست از شما روبرو نماید. الله متعال در بیان جلوه‌هایی از اعجاز و یاری خویش در حق مسلمانان، می‌فرماید: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ و زمانی (را یاد کنید) که شما (در موقعیتی نامناسب) در دامنه‌ی نزدیک بودید و دشمن در دامنه‌ی دورتر (و در موقعیتی بهتر) قرار داشت و کاروان (قریش) پایین‌تر از شما بود. و اینگونه الله متعال ظهور آیات و نعمت‌های خود در آن شرایط را یادآوری می‌کند تا برای شکرگزاری آماده شوند. ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾ و اگر (شما و مشرکان) با یکدیگر (بر سر مکان و زمان جنگ) قرار می‌گذاشتید، به‌طور قطع به خاطر اسبابی در مورد میعادگاه با هم اختلاف می‌کردید؛ از جمله اینکه شما اندک بودید و آن‌ها بسیار؛ ﴿وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ ولی الله، شما را این‌چنین بدون توافق قبلی، گرد آورد تا کاری را که قطعی و انجام‌شدنی بود، به انجام رساند که پیروزی شما و شکست دشمن‌تان و جمع شدن شما بدون وعده و اتفاق از پیش بود. الله متعال در بیان علت جمع کردن‌تان در مکان بدر برای جنگ، می‌فرماید: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةِ وَيْحِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةِ﴾ تا هرکه هلاک می‌شود، از روی دلیلی (روشن و پس از اتمام حجت) هلاک گردد و هرکه زنده می‌ماند، از روی برهانی روشن زنده بماند. درواقع این واقعه روی داد تا هرکس با ایمان زنده است با دلیل و برهان باشد و بداند که الله حق است و اسلام حق است و پیامبر و روز قیامت حق است؛ چنانکه الله متعال آیات دال بر این

مهم را به آنان نشان داد؛ و کسی که با کفر هلاک می‌شود با دلیل و برهان باشد با این توضیح که برای او آشکار شده باشد که باور مشرکان کفر و باطل و گمراهی است و با این همه بدان رضایت داده و استمرار داشته باشد. و در بیان و تاکید بر موارد گذشته می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و بی‌گمان الله شنوای داناست؛ و به این ترتیب خبر می‌دهد که گفتار بندگان را می‌شنود و کردارشان را می‌داند.

﴿إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا﴾ و زمانی (را به یاد آور) که الله، تعداد دشمنان را در خوابت، به تو اندک نشان داد؛ یارانت که از این باخبر شدند، شادمان گشتند و برای نبرد، ثابت قدم و با روحیه گشتند. ﴿وَلَوْ أَرْنَكُمُ كَثِيرًا﴾ و اگر تعدادشان را زیاد نشان می‌داد و یارانت را باخبر می‌ساختی، ﴿لَفَشَلْتُمُ وَلَتَنْزَعْتُمُ فِي الْأَمْرِ﴾ به‌طور قطع سست می‌شدید (و از جنگ با آنان می‌ترسیدید) و کارتان (درباره‌ی جنگ)، به اختلاف می‌کشید؛ ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ﴾ ولی الله، (شما را از بزدلی) سالم نگه داشت؛ و آنان را به شما زیاد نشان نداد ﴿إِنَّهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ همانا او از آنچه در سینه‌ها می‌گذرد، آگاه است؛ و چنین کرد چون نتیجه‌ی خوب و بد آن را می‌داند.

﴿وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾ و زمانی (را به یاد آورید) که چون با هم روبرو شدید، آنان را در چشمان‌تان اندک نشان داد و شما را نیز در چشمان‌شان کم نشان داد؛ تا هنگام رویارویی و پیش از حمله، از شما نترسند^۱. اما همین که حمله‌ور شدند الله متعال، مؤمنان را چند برابر به کافران نشان داد؛ چنانکه در همین مورد، در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: ﴿يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ﴾ آل عمران: [۱۳] «مؤمنان را دوبرابر خود می‌دیدند». الله متعال در بیان علت این تدبیر، می‌فرماید: ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ تا الله کاری را که انجام‌شدنی بود، به انجام رساند؛ مؤمنان را پیروز و سربلند گرداند و کافران را ناکام و حقیر گرداند. ﴿وَالَىٰ اللَّهُ تَرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و همه‌ی کارها به الله بازگردانیده می‌شود. هرچه الله متعال بخواهد، همان می‌شود و هرچه نخواهد، قطعاً رخ نمی‌دهد.

۱- ابو جهل می‌گفت: آن‌ها گوشت شتر می‌خورند، آن‌ها را بگیرد و با طناب ببندد؛ اما زمانی که جنگ آغاز شد، مسلمانان در چشم کفار زیاد به نظر آمدند تا جایی که آنان را دو برابر خود می‌دیدند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان تقسیم غنایم به شیوهی مورد رضایت الله متعال.
- ۲- یادآوری و پند با ایمان؛ زیرا ایمان است که مؤمن را زنده نگه می‌دارد و او را برای انجام کار نیک و ترک گناه توانمند می‌سازد؛ اما شخص کافر که مرده محسوب می‌شود، تکلیفی بر او نیست.
- ۳- فضیلت جنگ بدر و مسلمانانی که در آن حضور داشتند.
- ۴- بیان تدبیر الله متعال برای پیروزی مسلمانان و شکست کافران.
- ۵- پیروزی و ناکامی در هر کار، به الله متعال بازمی‌گردد و هیچکس جز با اذن خداوند در آن تاثیری ندارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي لَأَكْفِكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾﴾

[الأنفال: ۴۵-۴۹].

شرح کلمات:

﴿فِئَةً﴾: گروه جنگجو.

﴿فَاثْبُتُوا﴾: برای نبرد، ثابت قدم و استوار باشید.

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾: الله را بسیار یاد کنید؛ لا اله إلا الله و الله اکبر بگوئید

درحالی که به الله امید دارید و یاری و پیروزی را از او بخواهید.

﴿تُفْلِحُونَ﴾: بعد از نجات از شکست در دنیا و افتادن به دوزخ در آخرت، به

پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت برسید.

﴿وَلَا تَنزِعُوا﴾: هرگز در برابر دشمن، با یکدیگر درگیر نشوید و اختلاف نکنید.

﴿وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ﴾^۱: قدرت و شکوه‌تان از میان می‌رود.
 ﴿خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا﴾: برای کنار زدن حق و بازداشتن از آن روانه‌ی جنگ شدند.

﴿وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ﴾: من در برابر دشمن‌تان، پشتیبان و یاور شما هستم.
 ﴿تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ﴾: دو گروه با یکدیگر رویارو شدند و هریک دشمنش را دید.
 ﴿نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ﴾: برگشت و گریخت؛ زیرا وی به شکل سراقه بن مالک آمده بود.

﴿إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ﴾: من فرشتگانی را می‌بینم که شما نمی‌بینید.
 ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾: آنان که بیمار دل هستند و در ایمان و اعتقادشان، ضعف و سستی وجود دارد.

معنای آیات:

الله متعال مؤمنان را خطاب می‌نماید و به آنان اجازه‌ی جهاد و مبارزه با مشرکان می‌دهد؛ جهادی که با جنگ عبدالله بن جحش رضی الله عنه آغاز شد و آن‌را غزوه‌ی «بدر کبری» نامیدند. لذا مسلمانان نیازمند آموزه‌های الهی و ربانی بودند تا بدانند چگونه به نبرد بپردازند و در آن‌ها پیروز شوند؛ در این آیات چهارگانه، الله متعال مسلمانان را چنین می‌آموزد:

۱- مجاهدان هنگام رویارویی با دشمن، باید همچون کوه بایستند؛ ﴿يَنبَأُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيْتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، پایداری نمایید.

۲- ذکر الله متعال^۱ با گفتن لا إله إلا الله، الله اکبر، سبحان الله و دعا و تضرع یادآوری وعده و وعید الهی: ﴿وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ و الله را

۱- برخی بر این باورند که مراد از باد، باد صبا است که رسول خدا در مورد آن فرمودند: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأُهْلِكَتُ عَادًا بِالدَّبُورِ»: «خداوند به وسیله‌ی باد صبا (باد شرقی) مرا یاری کرد و قوم عاد به وسیله‌ی باد دبور (غربی) نابود گردید». بخاری (۱۰۳۵). یعنی آنان با اطاعت نکردن از بادی که پیروزی‌شان در آن است، محروم می‌شوند. و این معنا نیز درست است.

فراوان یاد کنید تا رستگار شوید؛ در دنیا از شکست نجات یابید و پیروز گردید و در آخرت، از دوزخ نجات یابید و وارد بهشت شوید.

۳- اطاعت از الله و فرستاده‌اش در امر و نهی آن‌ها و به‌خصوص این فرمان‌شان که باید از فرماندهی خود اطاعت کنند که طبق سنت و قوانین الهی در جهان، از مهمترین عوامل پیروزی است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشید.

۴- عدم درگیری و اختلاف به هنگام سنجش نبرد و هنگام آغاز نبرد و حین نبرد.
۵- از جمله نتایج اختلاف عبارتند از: شکست قطعی و از بین رفتن قدرت است که از آن با عنوان «ریح» تعبیر شده است: ﴿وَلَا تَنْزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾^۲ و با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و شکوه‌تان از میان می‌رود.

۶- بردباری و آمادگی و تقویت روحیه برای ادامه‌ی نبرد: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ و شکیبایی ورزید. همانا الله با صابران است.

۷- اخلاص؛ تصمیم برای نبرد و نیز جنگیدن، فقط باید برای الله متعال باشد و هدفی جز کسب خشنودی الله را دنبال نکند؛ ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾^۳ و مانند کسانی نباشید که از روی سرکشی و خودنمایی به مردم از

۱- ذکر مطلوب همان است که با قلب و زبان، هر دو باهم باشد؛ این آیه دلیلی بر آن است که ذکر الله متعال در هیچ حالتی ترک نمی‌شود مگر به هنگام قضای حاجت؛ محمد قرطبی می‌گوید: اگر به کسی در ترک ذکر اجازه داده می‌شد، او زکریا بود که الله متعال به او فرمود: ﴿أَلَا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَآذُكَ رَبِّكَ كَثِيرًا﴾ [آل عمران: ۴۱] «[زکریا] گفت: «نشانه‌ات این است که سه [شبان] روز، [بدون اینکه بیمار باشی] جز با اشاره، قادر به سخن گفتن با مردم نیستی [پس صبور باش] و پروردگارت را بسیار یاد کن» و نیز به مردی که در جنگ است اجازه داده می‌شد؛ اما الله متعال می‌فرماید: ﴿إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأنفال: ۴۵] «هنگامی که با گروهی [از دشمنان] روبرو شدید، پایداری نمایید و الله را بسیار یاد کنید». و حکم این ذکر آن است که به آرامی و پنهان باشد مگر در ابتدای حمله که یک صدا الله اکبر گفته می‌شود که بسیار محمود است و دشمن را به وحشت می‌اندازد و دست و پایش را سست می‌کند.

۲- در اینجا مراد از «ریح» قدرت و پیروزی است.

خانه‌های‌شان بیرون آمدند و از راه الله باز می‌دارند^۱. و الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

موارد مذکور در این سه آیه، عوامل پیروزی و شروط جهاد در راه الله متعال است؛ الله متعال در ادامه، رخدادهایی از جنگ بدر بیان می‌نماید که برای مؤمنان اندرز و درس عبرت است؛ تا هیچ‌گاه همانند مشرکان نباشند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ﴾ و (به یاد آورید) زمانی را که شیطان، کردار مشرکان را برای‌شان زیبا جلوه داد و به آنان گفت: با محمد و مسلمانان بجنگید و هراس نداشته باشید که ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ﴾ امروز هیچکس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من (نیز) پشتیبان و یاور شما هستم. در این هنگام، شیطان به شکل فردی از سران قریش به نام سراقه بن مالک ظاهر شده بود^۲.

﴿فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ﴾ ولی هنگامی که دو گروه با هم درگیر شدند، شیطان (که جبرئیل را در میان انبوه فرشتگان می‌دید)، به عقب بازگشت و گریخت؛ وی که دست حارث بن هاشم را گرفته بود و با او صحبت می‌کرد و به وی وعده‌های رنگارنگ می‌داد و آنان را تشویق می‌کرد تا بجنگند، با دیدن فرشتگان به عقب بازگشت و گریخت؛ در این هنگام حارث به او گفت: تو را چه شده؟ بیا؛ شیطان که در حال فرار بود، گفت: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ﴾ «به راستی که من از شما بیزارم و چیزی [= فرشتگان یاریگر] را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از الله می‌ترسم»^۳. ﴿وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و مجازات الهی سخت و شدید است. و براستی با اینکه شیطان دروغ‌گوست، در این مورد راست می‌گفت. در ادامه الله متعال پند دیگری را به مؤمنان یادآوری می‌نماید: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ

۱- و آنان ابوجهل و اصحابش در روز بدر بودند که برای یاری کاروان با ساز و آواز و زنان خواننده و رقصنده خارج شدند.

۲- وی سراقه بن مالک بن جعشم از بنی بکر بن کنانه بود. قریش از بنی بکر می‌ترسید که از پشت سر به آنان حمله کند چون آن‌ها مردی از بنی بکر را کشته بودند؛ اما زمانی که شیطان در چهره‌ی سراقه ظاهر گشت، در این مورد اطمینان یافتند.

۳- گفته شده: شیطان می‌ترسید که روز بدر همان روزی باشد تا آن روز به وی فرصت داده شده است.

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ^۱ به یاد آورید آن گاه که منافقان و بیماردلان می گفتند: «این‌ها (مؤمنان) را دین‌شان فریفته و مغرور نموده است» که با این جمعیت اندک به میدان نبرد می‌آیند؛ آنان که ایمان‌شان ضعیف است و منافقند، چنین سخنانی می‌گویند و شما با شنیدن این سخنان، نباید سست و نگران گردید؛ بر الله متعال توکل نمایید و از یاری او و پیروزی، اطمینان داشته باشید. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و هرکس بر الله توکل کند، پس به‌راستی که الله توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است؛ و به یاری او اطمینان داشته باشید که او شما را یاری می‌کند. ذاتی است که هیچ چیز و هیچکس مانعش نمی‌شود و بر او غلبه نمی‌کند؛ و بنابر حکمتش، پیروزی را نصیب کسانی می‌گرداند که به سبب ایمان و صبر و اطاعت از او و رسولش و اخلاص در عمل شایستگی آن‌را دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان شرایط و عوامل پیروزی و پایبندی به آن‌ها در هر نبردی: استقامت، ذکر الله متعال، اطاعت از الله و فرستاده‌اش و اطاعت از فرمانده، ترک درگیری و اختلاف، بردباری و اخلاص.
- ۲- بیان عوامل شکست و ناکامی: درگیری، اختلاف، سرکشی، خودنمایی و غرور.
- ۳- شیطان کردار کافران را برای‌شان زیبا جلوه می‌دهد و آنان را به ستیز با اسلام و مسلمانان تشویق می‌کند و وعده‌های دروغین می‌دهد.
- ۴- بیان حالت منافقان و بیماردلان و افراد ضعیف‌الایمان به‌هنگام نبرد.
- ۵- باطل‌گرایان و گمراهان هرچه بگویند و ادعا کنند، مؤمن باید بر الله توکل نماید و به ذات قدرتمندش اعتماد کند.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَهُمْ وُدُورًا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾^{۵۰} ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمُ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلْمٍ لِّلْعَبِيدِ^{۵۱}

۱- در مورد اینکه مراد از منافقان در اینجا چه کسانی هستند و همچنین مصداق بیماردلان مذکور، اختلاف نظر وجود دارد؛ چون بعید است که در میان مشرکان منافقانی وجود داشته باشد چنانکه بعید از در میان اهل بدر منافقانی بوده باشد؛ به نظر می‌رسد دیدگاه راجح این باشد که: گویندگان این سخن منافقان و افراد ضعیف‌الایمان در مدینه بودند که وقتی عزم خروج پیامبر و اصحابش به سوی بدر را دیدند، این سخن زشت و ناروا را بر زبان آوردند.

كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا تِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا عَالِ فِرْعَوْنَ وَكُلَّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾ [الأنفال: ٥٠-٥٤].

شرح کلمات:

﴿إِذْ يَتَوَفَّى﴾: روح‌شان را از جسم‌شان می‌گیرند تا بمیرند.

﴿وَجُوهَهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ﴾: از پشت و از روبرو، بر چهره و بر پشت‌شان می‌زنند.

﴿يُظَلِّمُ لِلْعَبِيدِ﴾: نسبت به بندگانش ستمکار نیست؛ در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَا يَظَلِّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ٤٩] «و پروردگارت به کسی ستم نمی‌کند».

﴿كَذَابِ عَالِ فِرْعَوْنَ﴾: شیوه و عملکرد کفار قریش در کفر و تکذیب و سرکشی،

همانند آل فرعون است.

﴿لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا تِعْمَةً﴾: نعمتی را به بلا و مصیبت تبدیل نمی‌گرداند. تغییر نعمت،

دادن جای آن به نعمت با سلب آن یا عذاب نمودن اهل آن می‌باشد.

﴿عَالِ فِرْعَوْنَ﴾: تمامی قبطیانی که هم‌مسلك فرعون بودند و از او پیروی نموده و

در ظلم و کفر او مشارکت داشتند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان خود درباره‌ی کفار قریش که برای سرکشی و خودنمایی

برای جنگ خارج شدند، به فرستاده‌ی خویش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ

كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ^۱ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٤﴾ و اگر

می‌دیدى آن زمان که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند، (مشاهده می‌کردى) که بر

پشت و رویشان می‌زنند و می‌گویند: ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ عذاب سوزان آتش را

۱- حسن بصرى می‌گوید: «مراد از "ادبارهم" پشت‌های آنان می‌باشد؛ و می‌گوید: مردی به رسول

الله گفت: ای رسول خدا، من در پشت ابوجهل چیزی شبیه اثر تازیانه دیدم؛ رسول خدا فرمود:

«ذلك ضرب الملائكة»: «آن ضربه‌ی ملائکه بوده است».

بچشید^۱. ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ این (مجازات شلاق و تعذیب) به سبب اعمال و دستاوردهای پیشین شما (در کفر و فساد و بدکاری) است و بی گمان الله نسبت به (شما و هیچ یک از) بندگانش ستمکار نیست.

این مشرکان قریش، در کفر و تکذیب، ﴿كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ همانند فرعونیان و اقوام پیش از آنان هستند. ﴿كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ به آیات الهی کفر ورزیدند، پس الله آنان را به سبب گناهان شان مجازات کرد؛ و الله متعال این ها را نیز همانند آنان گرفتار گناهان شان نمود. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ بی گمان الله نیرومند است و مجازاتش بس سخت و شدید می باشد؛ دلیل این قدرت الله و مجازات شدیدش، سرانجام کافران امت های پیشین همانند عاد و ثمود و مدین و همین هلاکت کفار در بدر است.

الله متعال در بیان قانون و سنت خویش برای مجازات کافران می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبِرًا تَعَمَّةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْنُسِهِمْ﴾ زیرا الله نعمتی (آرامش و دارایی) را که به قومی می دهد، دگرگون نمی کند (و آن را از آنان نمی گیرد) تا آنکه رویه و حالتی را که در خودشان است، تغییر دهند؛ به این صورت که کفر ورزند و ستم کنند و تکذیب نموده و بد کنند و به ظلم و فسق و فجور روی آورند؛ در این هنگام، آن نعمت به عذاب و مصیبت تبدیل می شود؛ آرامش به هراس، پاکی به ناپاکی، سلامتی به بیماری و سرسبزی به خشکسالی تغییر می کند؛ و خیر و خوبی جای خود را به شر و فساد می دهد. و این در صورتی است که نابودی کامل به سراغ آنان نیاید و ریشه ی آنان خشک نشود. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ چراکه الله شنوای داناست؛ گفتار بندگان را می شنود و کردارشان را می داند و به خاطر همین گفتار و کردار است که مجازات می شوند؛ پس این تغییر، ستم نیست و بلکه عدالت واقعی است. الله متعال بار دیگر، در تشبیه مشرکان قریش می فرماید: ﴿كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾

۱- می تواند مراد از آن کسانی از مشرکان باشد که در بدر کشته شدند؛ و می تواند مراد از آن کسانی باشد که در بدر کشته نشدند و در مکه و جاهای دیگر مردند. و این سخن زمانی به آنان گفته می شود که قبض روح می شوند؛ چون به مجرد قبض روح به جهنم انداخته می شوند؛ چنانکه همین سخن از سوی ملائکه در روز قیامت به آنان گفته می شود.

مانند شیوهی فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند؛ پیشتر الله متعال کفر را سبب هلاکت کافران گذشته ذکر نمود، در این آیه دلیل دیگری نیز برای هلاکت کافران گذشته بیان می‌فرماید که تکذیب است: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند؛ همچنین در آیهی قبل، نوع مجازات بیان نشد؛ اما دربارهی مجازات منکران، در این آیه می‌فرماید: ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ﴾ پس آنان را به سبب گناهان‌شان هلاک نمودیم و فرعونیان را غرق کردیم. در آیهی قبل، فقط کفر ورزیدن آنان را بیان نمود و در این آیه علاوه بر کفر، ستمکاری‌شان را نیز بیان می‌نماید: ﴿وَكُلُّ كَانُوا ظَلِمِينَ﴾ و همه‌ی آنان ستمکار بودند؛ زیرا کفر ورزیدند، تکذیب نمودند، مردم را از راه الله بازداشتند و از فرمان الله فرستاده‌اش سرپیچی کردند.

رهنمود آیات:

۱- چنانکه بندگان گناهکار به‌هنگام مُردن مجازات می‌شوند، در قبر نیز مجازات می‌گردند.

۲- الله متعال در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۹۳، مشابه همین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ﴾ [الأنعام: ۹۳] «و ای پیامبر، صحنه‌ی هولناکی است [اگر هنگامی را ببینی که [این] ستمکاران، در [ترس و] سختی‌های مرگ فرورفته‌اند و فرشتگان [قبض روح]، دست‌های‌شان را [به سوی آنان] گشوده‌اند».

۳- الله ﷻ از ظلم به بندگان پاک و منزه است.^۲

۱- می‌تواند به این معنا باشد که آنان در عذاب دیدن به هنگام قبض روح و در قبرهای‌شان و روز قیامت، مانند آل فرعون هستند.

۲- شاهد آن حدیث مسلم (۲۵۷۷) از ابوذر است که رسول الله فرمودند که الله متعال فرموده است: «يا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَىٰ نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا ... يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيُحْمِدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ عَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»: «ای بندگان من، من ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یکدیگر ظلم نکنید ... ای بندگان من، این اعمال شماس است که آن را

۴- الله متعال بنابر قانون و سنت خویش، ستمکاران را مجازات می‌نماید و نعمت‌های‌شان را به بلا و مصیبت تبدیل می‌گرداند.

۵- الله متعال وضعیت خوب یا بد هیچ مردمی را تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان رویه و حالت خویش را تغییر دهند.

۶- نکوهش ستم و ستمکاران و این که سایر گناهان نیز ستم محسوب می‌شوند.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۵﴾ الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿۵۶﴾ فَإِذَا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدُوا بِهَمِّ مَن خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ ﴿۵۷﴾ وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْذِرْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿۵۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۚ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿۵۹﴾﴾ [الأنفال: ۵۵-۵۹].

شرح کلمات:

﴿شَرَّ الدَّوَابِّ﴾: بدترین جنبنده از میان انسان‌ها و حیوانات؛ که در این جا بنی‌قریظه هستند.

﴿فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: چون الله متعال وضعیت‌شان را می‌دانست، اعلام نمود که آن‌ها با کفر می‌میرند.

﴿يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ﴾: پیمان‌شان را می‌شکنند و به آن پایبند نیستند.

﴿فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾: هر بار که پیمان بستند.

﴿فَإِذَا تَثَقَفْتَهُمْ﴾: هرگاه بر آنان مسلط شدی و به آن‌ها دست یافتی.

﴿فَشَرِدُوا﴾: پراکنده کن.

﴿يَدْكُرُونَ﴾: پند و عبرت گیرند.

﴿فَأَنْذِرْ إِلَيْهِمْ﴾: پیمان‌شان را به‌سوی‌شان بیفکن.

﴿عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾: تا مانند هم باشید و وضعیت یکسانی داشته باشید و همه بدانند که پیمان شکسته شده.

برای شما محاسبه می‌کنم و نتایج آن را به طور کامل به شما می‌دهم؛ لذا هرکس نتیجه‌ی خوبی دید، الله را ستایش نماید و هرکس نتیجه‌ی دیگری یافت، کسی جز خود را سرزنش نکند».

﴿الْحَاقِنِينَ﴾: خیانتکاران که پیمان شکستند.

﴿سَبْقُوتًا﴾: پنداشته‌اند که مانع الله شده‌اند و از قدرت او پیشی گرفته‌اند.

معنای آیات:

به مناسبت سخن از دشمنان دعوت اسلامی و دعوتگر این دین یعنی محمد ﷺ الله متعال یکی دیگر از این دشمنان را که این بار از مشرکان و کفار قریش نیست، یعنی یهود بنی قریظه^۱ را ذکر می‌نماید و خبر می‌دهد که آنان بدترین جنبندگان در میان اسنان‌ها و حیوانات هستند و به طور مشخص آنان را توصیف می‌کند تا شناخته شوند؛ و خبر می‌دهد که آنان به دلیل غرق شدن در شر و فساد ایمان نمی‌آورند. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ﴾ به راستی که بدترین جنبنده نزد الله، ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ کسانی هستند که کفر ورزیدند؛ و آنان ایمان نمی‌آورند. بنی قریظه برای نخستین بار با رسول الله ﷺ پیمان بستند تا با مسلمانان نجنگند و دشمنان‌شان را نیز یاری نکنند؛ اما آن‌ها قریش را با دادن اسلحه یاری کردند و هنگامی که این دسیسه آشکار شد، اعتراف کردند و دوباره پیمان بستند؛ اما باز هم پیمان شکستند و در غزوه‌ی احزاب علیه پیامبر شرکت کردند؛ الله متعال به این خاطر فرمود: ﴿الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ﴾ همان کسانی که با آنان پیمان بسته‌ای و هر بار پیمان‌شان را می‌شکنند^۲؛ ﴿وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾ درحالی که نمی‌ترسند و از سرانجام پیمان‌شکنی، هیچ ترسی ندارند و عهد و پیمان‌ها را بازیچه‌ی هوا و هوس خود قرار می‌دهند. الله متعال فرستاده‌اش را ارشاد می‌نماید تا در برخورد با این پیمان‌شکنان، چگونه رفتار نماید و چه موضع‌گیری داشته باشد؛ آن‌ها تا آن‌جا در کفر

۱- و همچنین بنی نضیر که به قریش کمک تسلیحاتی کردند و چون رسوا شدند، عذرخواهی نمودند. اما بنی قریظه دو بار عهد و پیمان شکستند چنانکه در جنگ احزاب با رسول الله و مومنان، به احزاب پیوستند.

۲- سبحان الله، این وصف زشت و ناروا همواره با یهود تا به امروز بوده است؛ و هرگز آنان به عهد و پیمانی و وفا نکردند؛ الله متعال راست گفته در مورد آن‌ها: ﴿أَوَلَمْآ عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ﴾ [البقرة: ۱۰۰] «آیا چنین نیست که هرگاه [یهود] پیمانی [با الله و رسول] بستند، گروهی از آنان آن را دور افکندند [و پیمان شکستند]؟».

و سرکشی فرو رفته‌اند که وقتی در قلعه محاصره شدند و در نهایت تسلیم شدند، چون به یکی از آن‌ها اسلام عرضه می‌شد تا کشته نشود، نمی‌پذیرفت و کشته شدن را بر اسلام و کافر مردن را ترجیح می‌داد؛ به این خاطر است که الله متعال فرمود: ﴿فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس ایمان نمی‌آورند. الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مِّنْ خَلْفَهُمْ﴾ و چون در جنگ بر آنان دست یافتی، با آنان رفتار شدید و توام با خشونت داشته باش و آن‌ها را مایه‌ی عبرت و پراکنده شدن کسانی قرار بده که پشت سرشان هستند؛ همان دشمنان اسلام از کفار قریش و دیگران که در کمین تو هستند ﴿لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ باشد که عبرت بگیرند و در جنگیدن با تو نیندیشند. الله متعال در آموزش تاکتیک جنگی دیگری، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا مَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً﴾ و اگر از خیانت قومی (که هم‌پیمانان هستند) نگران بودی و نشانه‌های خیانت‌شان برایت آشکار شد، ﴿فَأَثْبِدْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ پس متقابلاً پیمان‌شان را به‌سوی‌شان بیفکن و باطل گردان تا در وضعیت برابر قرار بگیری؛ و تو را به دسیسه و نیرنگ متهم نکنند. پس با یاری الله، با پیمان‌شکنان مبارزه کن؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ همانا الله، خیانتکاران را دوست ندارد. این نوع برخورد، نوعی دوراندیشی و تصمیم‌گیری درست است؛ زیرا آشکارشدن نشانه‌های پیمان‌شکنی از سوی دشمن، سبب غافلگیری و یورش ناگهانی می‌شود و در جنگ‌ها از نکات مهم محسوب می‌گردد. ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا﴾ و کافران (قریش که از بدر گریختند و جان سالم به در بردند) گمان نکنند که (از قدرت حق) پیشی گرفته‌اند؛ و مانع الله متعال شده‌اند. ﴿إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ﴾ به‌طور قطع آنان نمی‌توانند (ما را) عاجز کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- بدترین جنبنندگان، کافران اهل کتاب و مشرکان هستند.
- ۲- سنت و قانون الله متعال در مورد کسانی که در ظلم و بدی و فساد فرو رفته‌اند، محروم نمودن آنان از توبه می‌باشد که در اثر آن کافر از دنیا می‌روند.
- ۳- از جمله ترفندهای جنگی این است که فرمانده، با دشمن برخورد سخت و شدیدی داشته باشد تا مایه‌ی عبرت سایر دشمنان گردد.

۴- نیرنگ و خیانت، حرام است.

۵- اگر نشانه‌های پیمان‌شکنی و غافلگیری از سوی دشمن آشکار شد، باید بی‌درنگ پیمان را لغو نمود و با دشمن مبارزه کرد.^۱

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^(۶۰) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^(۶۱) وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ^(۶۲) وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^(۶۳) [الأنفال: ۶۰-۶۳].

شرح کلمات:

﴿أَعِدُّوا﴾: آماده کنید.

﴿مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾: هر چه توانش را دارید.

﴿مِنْ قُوَّةٍ﴾: نیروی جنگی اعم از انواع اسلحه.

﴿يُوَفَّ إِلَيْكُمْ﴾: پاداشش را کامل دریافت می‌کنید.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ﴾: اگر مشتاق و متمایل به صلح بودند.

۱- مسلم (۱۷۳۸) از ابوسعید خدری روایت نموده که رسول الله فرمودند: «لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ أُسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدَرِ عَدْرِهِ، أَلَا وَلَا عَادِرَ أَكْبَرُ عَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَةٍ». «روز قیامت هر پیمان‌شکنی پرچمی در نشیمنگاه خود دارد که به اندازه‌ی خیانت و بی‌وفایی‌اش برافراشته می‌شود؛ بدانید که هیچ پیمان‌شکنی و خیانتی بزرگ‌تر از عهدشکنی نسبت به فرمان‌روای مردم نیست». و ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند که معاویه با رومیان عهد و پیمان داشت، وقتی تاریخ انقضای عهد نزدیک شد، با لشکر خود به سوی آنان رفت که عمرو بن عبسسه آمد و به او گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا يَشُدُّ عُقْدَةَ وَلَا يَحْلُهَا حَتَّى يَنْقُضِي أَمَدَهَا أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ». «هرکس با قومی عهد و پیمانی دارد، تا پایان یافتن زمان آن نباید عهدشکنی کند یا پیمان آن‌ها را به سوی آنان بیفکند تا در یک وضعیت قرار بگیرند». پس معاویه بازگشت.

﴿فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ﴾: الله برایت کافی است تا شرشان را از تو دور گرداند و تو را یاری نماید.

﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾: میان دل‌های انصار که تنفر و کدورت بود، انس و الفت ایجاد نمود.

﴿إِنَّهُ وَعَزِيرٌ حَكِيمٌ﴾: او بر کار خود تسلط دارد و در اداره‌ی امور آفریدگانش، باحکمت است.

معنای آیات:

همین که جنگ بدر با شکست مشرکان و پیروزی مسلمانان پایان یافت و مشرکان با خشم و کینه از مسلمانان، به مکه بازگشتند؛ ابوسفیان برای انتقام آماده می‌شد. و جنگ احد، نتیجه‌ی همین جنگ بدر بود. به همین دلیل الله متعال به فرستاده‌اش و سایر مؤمنان فرمان می‌دهد تا با تمام توان، آماده‌ی مبارزه باشند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾^۱ آنچه از نیرو و آماده ساختن اسبان در توان

۱- مسلم (۱۹۱۷) از عقبه بن عامر روایت نموده که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که بر منبر فرمود: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ: «آنچه از نیرو در توان شماست، برای پیکار با آنان آماده سازید». و افزود: «بدانید که نیرو همان تیراندازی‌ست؛ بدانید که نیرو همان تیراندازی‌ست؛ بدانید که نیرو همان تیراندازی‌ست». و همچنین از عقبه روایت است که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمود: «سَتَفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ»: «به زودی سرزمین‌های فراوانی برای شما فتح می‌شود و الله متعال شما را - از شر دشمنان - آسوده می‌کند؛ اما هیچکس نباید از بازی و تمرین کردن با تیرهایش کوتاهی کند». مسلم (۱۹۱۸) و رسول خدا فرمودند: «كُلُّ مَا يَلْهُو بِهِ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ بَاطِلٌ، إِلَّا رَمِيَهُ بِقَوْسِهِ، وَتَأْدِيبُهُ فَرَسَهُ وَمَلَأَ عَيْتَهُ أَهْلَهُ، فَإِنَّهُمْ مِنَ الْحَقِّ»: «هر بازی و سرگرمی فرد مسلمان باطل است مگر تیراندازی او با کمانش و پرورش اسبش و بازی با همسرش که این‌ها حق‌اند». ترمذی (۱۶۳۷). و از دلایلی بیانگر فضل تیراندازی در راه الله حدیث ابوداود و ترمذی و نسائی است که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبِلَهُ. وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا. وَمَنْ تَرَكَ الرِّيَّ بَعْدَ مَا عَلَّمَهُ رَعْبَةً عَنْهُ فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا» أَوْ قَالَ: «كَفَرَهَا»: «الله به سبب یک تیر، سه نفر را به بهشت می‌برد: سازنده‌ی آن را که از ساختنش نیت خوب و قصد ثواب داشته باشد؛ پرتاب کننده و کسی که آن را به دست تیرانداز می‌دهد. و تیراندازی و سوارکاری

شماست، برای پیکار با آنان آماده سازید؛ رسول الله ﷺ واژه‌ی «القوة» در آیه را به «تیراندازی» تفسیر نمود و در حدیثی، سه مرتبه تکرار نمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّیَّةَ»^۱: «بدانید که قوت و نیرو، همان تیراندازی است». الله متعال در بیان علت این دستور، می‌فرماید: ﴿تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ (تا) به این وسیله دشمن الله و دشمن خودتان و دشمنانی را که شما نمی‌شناسید و الله آنان را می‌شناسد، بترسانید. تا فکر جنگ با مسلمانان و تجاوز به آنان را هم نکنند؛ این حالت صلح مسلحانه است؛ به این شکل که امت همیشه آماده و نیرومند برای مقابله و جهاد باشد تا دشمنان از تجاوز و جنگ با آن، هراس داشته باشد. چه که اگر نیرو و ساز و برگ و توان دفع دشمن را نداشته باشد، این مساله باعث می‌شود دشمنان برای جنگ با آن‌ها دندان تیز نموده و طمع کنند. عبارت ﴿وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ یعنی دشمنانی غیر از کفار قریش که الله متعال آنان را می‌شناسد و شما نمی‌شناسید. منظور این عبارت می‌تواند یهود یا مجوس و یا منافقان و یا حتی جن‌ها باشد؛ اما از آن‌جا که الله متعال نامی از آن‌ها نبرده، به‌طور قطع نمی‌توان اظهار داشت که چه کسانی هستند؛ اما به‌طور کلی می‌دانیم که دشمنان اسلام، تمامی مشرکان و بدکاران زمین، اعم از انسان‌ها و جنیان هستند. ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ﴾ هرچه در راه الله (برای جهاد) هزینه کنید، (کم باشد یا زیاد) پاداش آن به صورت کامل به شما می‌رسد؛ و چیزی از آن کاسته نمی‌شود؛ ﴿وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ درحالی‌که به شما ستم نمی‌گردد؛ یعنی الله متعال به این صورت به شما ظلم نمی‌کند که از ثواب و پاداش انفاق‌های شما در راه او بکاهد.

کنید؛ و تیراندازی شما را از این که سوارکاری نمایید، بیشتر دوست داریم. و هرکس تیراندازی را فرا بگیرد و سپس آن را بدون عذر و از روی بی‌رغبتی ترک کند، نعمتی ست که آن را ترک کرده» یا فرمود: «نسبت به آن ناسپاسی نموده است».

الله متعال به فرستاده‌اش که فرماندهی جهاد در آن زمان بود، می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^۱ و اگر (دشمنان صادقانه) به صلح تمایل نشان دادند، تو نیز برای صلح و آشتی تمایل نشان بده و بپذیر؛ زیرا رسول الله ﷺ، فرستاده‌ی رحمت است و نه عذاب؛ سپس می‌فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ و بر الله توکل کن؛ صلح را بپذیر و نتیجه را به او واگذار؛ زیرا او در برابر هر رخداد بد و ناخوشایند، شما را بس است و او تنها پشتیبان می‌باشد؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ بی‌گمان او، شنوای داناست؛ سخنان‌شان را می‌شنود و کردارشان را می‌داند؛ پس کار را به کسی واگذار کنید که از همه چیز آگاه است ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ﴾ و اگر بخواهند (با درخواست صلح و تمایل نشان دادن به آن) تو را فریب دهند، بدان که الله برایت کافی است. ﴿هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ او ذاتی است که (در جنگ بدر)، با یاری خویش و به وسیله‌ی مؤمنان، به تو قوت و توان بخشید. ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ و میان دل‌های‌شان انس و الفت برقرار کرد؛ درحالی‌که دل‌های‌شان سرشار از کینه و دشمنی بود. انصار تا حدی با یکدیگر دشمن بودند که میان‌شان جنگ‌های طولانی چند ده ساله رخ می‌داد. اما همین‌که اسلام آوردند، آشتی کردند و تمامی آثار آن همه دشمنی و کینه، محو گردید؛ آن‌گونه که همانند یک جسم شدند. چه کسی جز الله چنین کرد؟ پس به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ اگر همه‌ی چیزهایی را که در زمین است، هزینه می‌کردی، ﴿مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ نمی‌توانستی میان دل‌های‌شان الفت برقرار کنی؛ ولی الله میان آنان انس و الفت به وجود آورد. همانا او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

۱- در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که آیا این آیه با آیه‌ی ﴿فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ [التوبة: ۵] منسوخ است یا نه؟ دیدگاه صحیح این است که آیه محکم است و منسوخ نیست؛ و در صورتی که مسلمانان در در حالت ضعف بودند و با عقد هدنه یا مصالحه نیاز به تقویت و دفع ضرر یا کسب منفعت داشتند، می‌توانند به صلح تمایل نشان دهند؛ و اگر قوی و قدرتمند بودند، برای آنان چیزی جز تنفیذ امر الله مبنی بر جنگ با دشمن تا اسلام آوردنش یا تسلیم شدن در برابر حکم اسلام حلال نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- آمادگی در برابر دشمن، در هر شکل ممکن و با توجه به هر زمان و مکان، واجب است. در گذشته سلاح‌ها و مرکب‌های سبکی چون نیزه و شمشیر و اسب بوده است که امروز جای خود را به سلاح‌ها مدرن جنگی داده‌اند.
- ۲- تأکید بر اصل صلح مسلحانه.
- ۳- مسلمانان تا وقتی واقعا مسلمان باشند و دستورات اسلام را رعایت کنند، بدون دشمن نیستند؛ زیرا تمامی انسان‌ها و جن‌های بدکار، دشمن‌شان هستند.
- ۴- هزینه برای جهاد، بهترین سرمایه‌گذاری است که سود تضمین شده دارد.
- ۵- پذیرش یا عدم پذیرش صلح، بنا به شرایط و وضعیت مسلمانان است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ أَلَنْ حَقَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الأنفال: ٦٤-٦٦].

شرح کلمات:

- ﴿حَسْبُكَ اللَّهُ﴾: در تمامی کارها و نیز در برابر دشمنان، الله برایت کافی است.
- ﴿وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: الله برای پیروان مؤمن تو نیز کافی است.
- ﴿حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾: مؤمنان را برای جهاد، تشویق و مشتاق کن.
- ﴿صَابِرُونَ﴾: آنان که در نبرد استوارند؛ سستی نمی‌کنند و نمی‌گریزند.
- ﴿لَا يَفْقَهُونَ﴾: اسرار نبرد و نتایج آن را نمی‌دانند.

معنای آیات:

الله تبارک و تعالی فرستاده‌اش را با عنوان «نبوت» که به وسیله‌ی آن او را بر سایر مردم برتری بخشیده است، چنین خطاب نموده و خبر مسرت‌بخش و نیکویی به او می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ای پیامبر! الله

برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند، کافی است تا شما را در برابر دشمنان یاری نماید. بنابراین مادامی که الله یار و یاور و موید آنان در برابر کافران است، باید با کافران بجنگند. و به این ترتیب بار دیگر نیز خطاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾ ای پیامبر، مؤمنان را برای جنگ تشویق کن؛ و به این ترتیب پیامبرش را به اخذ و فراهم آوردن اسباب پیروزی به اذن خداوند امر می‌کند که تشویق مومنان به جنگ است. سپس چنین مژده می‌دهد: ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ^۱ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اگر از شما بیست تن مقاوم و شکیبا باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر شکیبا باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌گردند؛ اما علت چیست؟ ﴿بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ زیرا آنان مردمی (نابخرد) هستند که اسرار جنگ را نمی‌فهمند که عبارتند از: عبادت شدن الله متعال، برچیده شدن بساط ستم از زمین و اینکه الله متعال برخی مؤمنان را به مقام شهادت برساند؛ کافران این را نمی‌دانند و به همین دلیل بر جنگیدن صبر نمی‌کنند چون به این خاطر می‌جنگند تا فقط زنده بمانند؛ اگر بیندارند که کشته می‌شوند، برای زنده ماندن می‌گریزند. اما مسلمانان که ایمانی قوی دارند، این را می‌دانند و اگر ایمان‌شان ضعیف گشت، همانند امروز نادانی و ضعف جای آن را می‌گیرد.

﴿الَّذِينَ حَقَّقَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾^۱ اینک الله از مسئولیت شما (درباره‌ی پایداری یک نفر از شما در برابر ده تن از دشمنان) کاست (و این را به یک در برابر دو کاهش داد) و (الله) می‌دانست که در شما ضعف و سستی وجود دارد؛ ﴿فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ^۲ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ^۳ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ پس اگر از شما صد نفر شکیبا باشند، بر دویست تن پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار نفر (مقاوم) باشند، به خواست الله بر دوهزار تن پیروز می‌گردند. پس

۱- زمانی که بر مسلمانان مقاوت ده نفر در برابر صد نفر از کافران و مقاومت بیست نفر در برابر دویست نفر از کافران و مقاومت صد نفر در برابر هزار نفر از کافران گران آمد، الله متعال از مسئولیت آنان کاست و این آیه را نازل نمود؛ و به این ترتیب برای یک نفر رخصت قائل شد تا از بیش از دو نفر کافر بگریزد و این در صورتی است که خود بخواهد چنین کند و گناهی بر او نیست.

مسلمان مجاهد نباید در برابر دو نفر کافر، بگریزد و هم‌چنان ده مسلمان در برابر بیست کافر و صد مسلمان در برابر دویست کافر؛ مگر این‌که کافران بیشتر از این باشند؛ مثلاً ده مسلمان در برابر بیست کافر باشند یا صد مسلمان در برابر بیش از دویست کافر باشند که در این صورت می‌توانند بگریزند؛ این اصل تنها برای این است که مسلمانان در تنگنا نباشند و به سختی نیفتند و گرنه، مؤمن باید در برابر ده تن مقاومت کند؛ آن‌گونه که در نبرد مؤتة، سه هزار صحابی در برابر صد و پنجاه هزار رومی جنگیدند و پیروز شدند. عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی با کمک و یاری الله متعال؛ زیرا پیروزی بدون کمک الله متعال، به دست نمی‌آید. ﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ و (یاری و کمک) الله با صابران است؛ پس شرط کمک و یاری الله، صبر و شکیبایی بنده است؛ اگر بنده‌ای صبر نکند، مزدهی الله برای یاری او تحقق نمی‌یابد.

رهنمود آیات:

- ۱- فقط الله متعال برای انسان کفایت می‌کند؛ اگر انسان کسی غیر از الله را برای خود کافی بداند، شرک ورزیده است.
- ۲- تشویق مسلمانان به جهاد، در هر زمان و مکانی واجب است.
- ۳- گریختن یک مجاهد در برابر یک یا دو تن از دشمنان، حرام است؛ اما اگر تعداد دشمنان بیشتر شد، جایز است.
- ۴- مجاهدان باید از نظر عقلی، روحی و تکنولوژی، آموزش ببینند و تربیت شوند.
- ۵- مؤمن باید در میدان نبرد، صبر و بردباری پیشه نماید و نگریزد و شکست نخورد؛ وقتی تعداد مومنان دوازده هزار نفر یا بیشتر باشد به خواست الله متعال، به خاطر کم بودن تعدادشان، شکست نمی‌خورند؛^۱ (بلکه به خاطر عوامل دیگری مانند عدم صبر یا فراهم نکردن تجهیزاتاتی که طبق سنت الله، پیروزی با آن میسر می‌شود می‌باشد).
- ۶- الله متعال با علم و تایید و یاری خود با صابران و نه کسانی که بی‌تابی می‌کنند، همراه است.

۱- «لَنْ يُغْلَبَ ائْتْنَا عَشْرَ اَلْفًا مِنْ قِلَّةٍ»: «لشکر دوازده هزار نفری به خاطر کم بودن تعدادشان، شکست نمی‌خورند؛ (اگر شکست بخورند دلیل دیگری داشته است)». ابوداود: ۲۶۱۱؛ ترمذی: ۱۵۵۵؛ مسند احمد: ۲۶۸۲، ۲۷۱۸. حکم آلبنانی: صحیح.

﴿ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾ لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٩﴾ ﴾ [الأنفال: ٦٧-٦٩].

شرح کلمات:

﴿ أُسْرَىٰ ﴾: جمع اسیر؛ کسی که در جنگ، به دست دشمن گرفتار شود.
 ﴿ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ﴾: تا در آن سرزمین قدرت داشته باشد و مایه‌ی ترس دشمن گردد.

﴿ عَرَضَ الدُّنْيَا ﴾: دارایی و مال که نابودشدنی و موقتی است.
 ﴿ لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ ﴾: اگر الله متعال پیش‌تر در لوح محفوظ حکم نمی‌کرد که غنایم برای فرستاده‌اش و مسلمانان حلال است.

﴿ فِيمَا أَخَذْتُمْ ﴾: به‌خاطر فدیهای که برای آزادکردن اسیران جنگ بدر گرفتید.
 ﴿ حَلَالًا طَيِّبًا ﴾: کاملاً پاک.

﴿ وَاتَّقُوا اللَّهَ ﴾: تقوای الهی پیشه کنید؛ از او و فرستاده‌اش فرمانبرداری نمایید.
 معنای آیات:

این بخش نیز در ادامه‌ی رخدادهای جنگ بدر است؛ در آن نبرد، تعدادی از کافران اسیر شدند؛ تمامی اصحاب رسول الله ﷺ جز عمر و سعد بن معاذ رضی الله عنهما، بر این نظر بودند که به‌خاطر زندگی سختی که در آن به‌سر می‌برند، اسیران را در قبال دریافت فدی، آزاد کنند. این دیدگاه بدون آگاهی از حلال یا حرام‌بودنش نزد الله متعال بود. اما عمر نظر داد که اسیران فقط باید کشته شوند و سعد نیز گفت: «سخت‌گیری در جنگ، بهتر از زنده‌نگاه‌داشتن مردان است». وقتی تصمیم بر فدی گرفتن شد، الله متعال آنان را چنین با شدت سرزنش فرمود: ﴿ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ﴾^۱ برای هیچ پیامبری سزاوار و درست نیست که (برای فدی گرفتن

۱- «الاتخان في الشيء» مبالغه در آن می‌باشد؛ و در اینجا مراد از آن مبالغه در کشتن مشرکان است تا در میدان جنگ اسیری از آنان باقی نماند.

یا منت گذاشتن بر آنان و آزادی رایگان‌شان، اسیرانی داشته باشد تا وقتی که با ریختن خون آن‌ها در زمین دشمن کشتار بسیار به راه اندازد؛ تا به این وسیله دشمن را با ضربات سهمگین و سخت‌گیری به وحشت بیندازد. در این صورت می‌تواند اسیران را زنده نگاه دارد تا داوطلبانه یا در برابر فدیة، آن‌ها را آزاد کند. ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا﴾ شما (با گرفتن فدیة) خواهان کالای دنیا هستید؛ و این عتاب الله متعال به آنان بود چون قصدشان از فدیة گرفتن در برابر آزادی اسیران مال دنیا بود. ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ﴾

۱- مسلم (۱۷۶۳) روایت نموده که در روز بدر رسول الله به برخی از اصحابش که ابوبکر و عمر در میان آن‌ها بودند فرمود: «مَا تَرَوْنَ فِي هَؤُلَاءِ الْأَسَارِيِّ؟» «نظر شما درباره‌ی این اسیران چیست؟» ابوبکر گفت: یا رسول الله، آنان پسر عموها و خویشاوندان ما هستند؛ نظر من این است که از آنان فدیة بگیری؛ چرا که باعث تقویت ما در برابر کفار می‌شود و چه بسا الله متعال هم آنان را به سوی اسلام هدایت نماید. آنگاه رسول الله به عمر بن خطاب فرمود: «مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟» «ای فرزند خطاب، نظر شما چیست؟». عمر می‌گوید: من گفتم: نه، یا رسول الله، سوگند به الله که نظر من مانند نظر ابوبکر نیست؛ نظر من این است که به ما اختیار دهی تا گردن‌شان را بزنیم؛ عقیل را در اختیار علی قرار دهی تا گردنش را بزند و فلان خویشاوند مرا در اختیار من قرار دهی تا گردنش را بزنم؛ زیرا این‌ها سران و بزرگان کفر هستند. رسول الله به رأی ابوبکر تمایل نشان داد و به سخنان من تمایلی نشان نداد. عمر می‌گوید: فرمای آن روز آدمم و دیدم که رسول الله و ابوبکر نشستند و گریه می‌کنند. گفتم: یا رسول الله، به من بگو که تو و همراهت چرا گریه می‌کنید؟ اگر گریه‌ام بیاید، گریه می‌کنم. و اگر گریه‌ام نیاید، به سبب گریه‌ی شما خود را به گریه می‌زنم. رسول الله فرمود: «أَبْكَى لِلَّذِي عَرَضَ عَلَيَّ أَصْحَابُكَ مِنْ أَخَذِهِمُ الْفِدَاءَ، لَقَدْ عُرِضَ عَلَيَّ عَذَابُهُمْ أَذَى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ»؛ «به خاطر پیشنهاد دوستانت مبنی بر اینکه از اسیران فدیة بگیرم، گریه می‌کنم؛ عذاب آنان نزدیک‌تر از این درخت - اشاره به درختی نزدیک - به من عرضه گردید». و الله متعال این آیات را نازل فرمود که: ﴿مَا كَانَ لِإِيَّتِي أَنْ يَكُونَ لَهُمْ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۶۷﴾ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۶۸﴾ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۶۹﴾﴾ [الأنفال: ۶۷-۶۹] «برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیران [جنگی] داشته باشد [تا آنان را در مقابل دریافت فدیة رها کند، مگر] تا [زمانی که با ریختن خون آن‌ها] در زمین کشتار بسیار به راه اندازد [و به این وسیله، دشمن را به وحشت بیندازد]. شما [مؤمنان، با گرفتن فدیة از اسیران بدر، ثروت و] کالای دنیا را می‌خواهید و الله آخرت را [برایتان] می‌خواهد؛ و الله شکست‌ناپذیر حکیم است. اگر در آنچه [از غنایم و فدیة‌ها که] گرفتید، حکم پیشین الهی وجود

و الله، مصلحت آخرت را می‌خواهد؛ میان خواست شما و خواست الله، بسیار فاصله است. الله متعال بهشت جاویدان را برای تان می‌خواهد و شما کالای نابودشدنی دنیا را. ﴿اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و الله، توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است. بر کارش مسلط است و هرکس را که بر او توکل نماید و امور خود را به او بسپارد، یاری می‌رساند و در کارهای خویش، باحکمت است؛ نه دوستانش را تحقیر و شکست خورده می‌گرداند و نه دشمنان را پیروز؛ پس برای کسب خشنودی او، خواست او را بر خواست خود ترجیح دهید. ﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ﴾ اگر حکم پیشین الله مبنی بر حلال بودن غنایم برای ایت امت نبود و در لوح محفوظ نگاشته نمی‌شد، ﴿لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ به خاطر آنچه (فدیه) گرفتید، عذاب بزرگی به شما می‌رسید.

الله متعال درباره‌ی نعمت و منت خویش بر اهل بدر، می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ پس از غنایمی که به دست آورده‌اید (و از آن فدیهاها)، حلال و پاکیزه بهره ببرید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و تقوای الهی پیشه کنید؛ بایدها و نبایدهای او و فرستاده‌اش را رعایت نمایید. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ همانا الله آمرزنده‌ی مهرورز است؛ گناهان توبه‌کاران را می‌بخشد و با مؤمنان، مهربان است؛ تجلی این آمرزش و مهر، همین است که آن‌ها را مجازات ننمود و بلکه اجازه داد تا از غنایم و فدیهای که گرفته‌اند، استفاده کنند. در حدیث آمده است: «لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدِ اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»^۱: «الله متعال که از مجاهدان بدر باخبر بود، به آن‌ها فرمود: هرچه می‌خواهید انجام دهید که شما را بخشیده‌ام».

رهنمود آیات:

۱- الله متعال به رهبران مسلمان می‌آموزد که در جهاد، تنها زمانی که با ریختن خون دشمن در زمین کشتار بسیار به راه اندازند تا به این وسیله دشمن را با سخت‌گیری و ضربات سهمگین به وحشت بیندازند و کاملاً بر آن‌ها مسلط

نداشت [و آن را برایتان حلال نکرده بود]، قطعاً عذابی بزرگ به شما می‌رسید. پس [اکنون] از آنچه غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و تقوای الهی پیشه کنید. به راستی که الله آمرزنده‌ی مهربان است».

۱- صحیح بخاری: ۳۰۰۷، ۳۰۸۱، ۴۸۹۰، ۶۲۵۹؛ صحیح مسلم: ۲۴۹۴.

گشته و آن‌ها را ترساندند، می‌توانند اسیران را در مقابل فدیهِه و یا بدون دریافت فدیهِه، آزاد کنند.

۲- دوری از مشتاق شدن به دنیا؛ زیرا حقیر و ناچیز است و تشویق به آخرت که برتر و ماندگار است.

۳- استفاده از غنایم جایز است.

۴- بنده باید با رعایت بایدها و نبایدهای الله متعال و فرستاده‌اش، تقوا پیشه نماید.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْزَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾﴾ [الأنفال: ۷۰-۷۱].

شرح کلمات:

﴿مِنَ الْأَسْرَىٰ﴾: اسیران جنگ بدر که از آنان فدیهِه دریافت شد؛ مانند عباس بن

عبدالمطلب رضی الله عنه.

﴿إِنَّ يَعْزَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا﴾: اگر ایمان حقیقی و راستین را در دل‌های‌تان

بیابد.

﴿مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ﴾: فدیهِه‌ای که از شما گرفته شده.

﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾: اگر اسیران بخواهند به تو خیانت کنند.

﴿فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ﴾: پیش از اسیر شدن، در مکه به الله متعال خیانت

کردند و کفر ورزیدند.

﴿فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ﴾: شما را بر آنان مسلط نمود تا آنان را بکشید و اسیرشان کنید.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾: الله از بندگان خویش آگاه است و در کردار و اداره‌ی امور

جهان، حکمت دارد.

معنای آیات:

این آیه در مورد عباس بن عبدالمطلب نازل شد چنانکه خودش می‌گوید؛ وقتی عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه اسیر شد^۱، اسلام آورد و آن را علنی نمود؛ و از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست که فدیهاش را بازگرداند؛ اما رسول الله صلی الله علیه و آله نپذیرفت؛ پس الله متعال فرمود:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِّنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا﴾ ای پیامبر، به اسیرانی که در دستان شما هستند، بگو: اگر الله در دل‌های‌تان خیری بیابد و اسلام‌تان واقعی باشد، ﴿يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ﴾ بهتر از مالی که از شما گرفته شده است، به شما می‌دهد و شما را می‌آمرزد؛ و کفرتان و جنگ‌تان با الله و فرستاده‌اش را می‌بخشد. ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و الله آمرزنده (گناهان شخص توبه‌کار و) مهربان (با بندگان مؤمن) است و آنان را که توبه کنند، بازخواست نمی‌نماید؛ بلکه در دنیا و آخرت، رحمتش را شامل آن‌ها می‌گرداند. ﴿وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ﴾ و اگر قصد خیانت به تو را داشته باشند؛ به این صورت که با اسیر شدن، ظاهراً اسلام آورند و چون به سرزمین خود برگردند، دوباره کفر ورزند و با اسلام بجنگند، پس به آن‌ها توجه مکن و از آن‌ها هراسی نداشته باش؛ ﴿فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ﴾ پیش از این نیز (با کفر و شرک خویش)، به الله خیانت کرده‌اند؛ ﴿فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ﴾ و الله، شما را بر آنان پیروز گردانید و آنان را در قبضه‌ی قدرت شما قرار داد؛ اگر دوباره کافر شوند، پس الله متعال شما را بر آن‌ها مسلط می‌گرداند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله

۱- ابو الیسر کعب بن عمرو از بنی سلمه او را اسیر کرد که مردی با قامت کوتاه بود و عباس فردی تنومند و بلند قامت بود؛ وقتی عباس را نزد رسول الله آورد، رسول خدا به او گفت: «لقد اعانك عليه ملك»: «فرشته‌ای تو را علیه وی یاری کرده است». و رسول خدا به عباس فرمود: «افد نفسك»: «فدیة بده». و عباس گفت: ای رسول خدا، من مسلمان بودم. و رسول خدا به او فرمود: «والله أعلم بإسلامك فإن تكن كما تقول فالله يجزيك بذلك، فأما ظاهر أمرك فكان علينا فافد نفسك وابني أخويك نوفل وعقيل»: «الله به اسلام تو دانانتر است؛ اگر چنان باشد که می‌گویی، الله پاداش تو را می‌دهد؛ اما ظاهر تو علیه ما بوده است، بنابراین باید تو و دو برادر زاده‌ات نوفل و عقیل فدیة پرداخت کنید». و عباس فدیة داد و این آیه در مورد او نازل شد. ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّمَن...﴾

دانای (نیت و کردار بندگان و در فرمان خویش)، با حکمت است. پس باید از او بترسند و اسلام‌شان حقیقی و ایمان‌شان راستین باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت عباس رضی الله عنه، عموی رسول الله صلی الله علیه و آله که این آیه درباره‌اش نازل شد.
- ۲- فضیلت پنهان کردن کار خیر و نیت درست.
- ۳- نامیدن اسلام و قرآن، به «خیر»؛ و در واقع خیر واقعی هستند و مایه‌ی همه‌ی خوبی‌ها.
- ۴- هرچه بنده برای الله رها کند و از آن دست بکشد، الله متعال چیزی بهتر از آن نصیبش می‌نماید.
- ۵- هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع الله جل جلاله شود؛ پس بنده باید از او بهراسد و بر او توکل نماید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِم مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾﴾ [الأنفال: ٧٢-٧٥].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا﴾: ایمان آوردند و الله و فرستاده‌اش و قیامت و وعده و وعید الله را تصدیق نمودند.

﴿وَهَاجَرُوا﴾: هجرت کردند و دیارشان را برای رسیدن به رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه‌ی منوره، رها نمودند.

﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: در راه الله؛ به این خاطر که الله عبادت شود؛ به خاطر اسلام.

﴿ءَاوُوا﴾: مهاجران را در دیار خود پناه دادند و آنان را در برابر دشمنان شان یاری کردند.

﴿وَإِنْ أَسْتَنْصَرُكُمْ﴾: اگر در برابر دشمنان شان، از شما کمک خواستند.

﴿مِيثَاقٌ﴾: پیمان و عهد عدم تجاوز.

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ﴾: اگر فرمان الله را انجام ندهید و با یکدیگر دوست نباشید و با کافران دشمن نباشید، فتنه‌ی بزرگی رخ می‌دهد^۱.

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ﴾: خویشاوندان.

﴿بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾: در ارث بردن، سزاوارترند.

معنای آیات:

با پایان یافتن سخن از جنگ بدر، الله متعال در توصیف مسلمانان آن زمان، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال‌ها و جان‌های‌شان در راه الله جهاد کردند؛ این‌ها گروه اول یعنی همان مهاجران بودند که ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان را همه یکجا داشتند؛ گروه دوم: ﴿وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا﴾ و آنان که پیامبر و مهاجران را در دیار خود پناه دادند و یاری‌شان نمودند؛ و اینان انصار بودند. این دو صنف، مهاجرین و انصار به مقام والایی از ایمان رسیدند و درواقع از کامل‌ترین ایمان در میان مومنان برخوردار بودند. ﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آن‌ها یاران و دوستان یکدیگرند؛ یکدیگر را یاری می‌رسانند و دوست می‌دارند و از یکدیگر ارث می‌برند؛ البته این ارث بردن، در آیات بعد نسخ می‌شود: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ نزدیکان بر یکدیگر برتری دارند. اما سومین گروه مؤمنان: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا﴾ و کسانی که (به الله و فرستاده‌اش و سرای آخرت) ایمان آوردند و هجرت نکردند؛ و ترجیح دادند که در مکه و در بین کافران بمانند و از مال و خانواده‌ی خویش جدا نشوند؛ و به این ترتیب به مدینه منوره هجرت نکردند. ایمان این گروه، به خاطر ترک

۱- جنگ و پیامدهای آن از جمله غارت و دوری از وطن و اسارت؛ و فساد بزرگ که ظهور شرک است.

هجرت، ناقص است؛ الله متعال در مورد این گروه به رسولش و مومنان می‌فرماید: ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾ هیچ‌گونه دوستی و تعهدی در برابر آن‌ها ندارید؛ پس هیچ ارث بردنی و هیچ رابطه‌ی دوستانه‌ای که یاری آن‌ها را اقتضا نماید، وجود ندارد تا این‌که هجرت کنند و به شما پیوندند. در ادامه الله متعال یک حالت را مستثنا می‌کند؛ ﴿وَإِن أَسْتَنْصَرُكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ﴾ و اگر از شما در مورد دین درخواست یاری کنند، آنان را یاری نمایید؛ به شرط این‌که ﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ﴾ در برابر کسانی نباشد که با شما هم‌پیمان هستند؛ به عبارت دیگر کسی که به آنان تعدی نموده و سبب اذیت و آزارشان شده و به همین دلیل از آن‌ها طلب یاری نمودند، بین آنان و مومنان عهد و پیمان صلح و ترک جنگ نباشد، اگر میان مؤمنان و آن‌ها پیمان صلح باشد، پس باید به آن پیمان وفادار باشند و با خیانت به عهد و پیمان به نصرت و یاری کسانی نروند که هجرت نکردند. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و الله به کردارتان بیناست؛ پس مؤمنانی که ایمان‌شان کامل است، همانند سایر مؤمنان باید بدانند که الله متعال، بر کردار و گفتارشان آگاه است؛ پس باید الله متعال را در نظر داشته باشند تا از اطاعت او خارج نشوند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ کافران، دوستان و یاران یکدیگرند؛ به یکدیگر کمک می‌کنند و از یکدیگر ارث می‌برند؛ به این خاطر الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ اگر فرمان دوستی با مؤمنان و یاری آنان و دشمنی با کافران و بغض آنان را اجرا نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین پدید خواهد آمد که اندازه‌اش را فقط الله متعال می‌داند. و آن فتنه، شرک است و آن فساد، سرپیچی و نافرمانی. در ادامه الله متعال پاداش گروه‌های ذکر شده را بیان می‌کند. الله متعال در بیان پاداش گروه نخست می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا﴾ و آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد کردند و کسانی که (مهاجران را) پناه دادند و یاری‌شان نمودند؛ ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ به‌راستی که مؤمنان واقعی هستند. ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ﴾ بخشش گناهان نصیب‌شان می‌شود و به خاطر آن‌ها بازخواست

نمی‌گردند. ﴿وَرَزَقُكُمْ﴾ روزی نیک و فراوان در پیش دارند. بهشت و نزدیکی به الله سبحانه و تعالی، برای آن‌هاست.

الله متعال درباره‌ی چهارمین گروه مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ و کسانی که پس از ایشان ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما جهاد نمودند، از شما هستند. این گروه، از گروه سوم کامل‌ترند. گروه اول و دوم، پیشگام هستند و این گروه چهارم، پس از آنان قرار دارد؛ و الله متعال آن‌ها را به‌خاطر ایمان و هجرت و جهادشان، به گروه پیشگامان ملحق نمود و فرمود: ﴿فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ از شما هستند. ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ و به حکم الله و قضاوت مدون او در لوح محفوظ، خویشان (در ارث بردن) به یکدیگر سزاوارترند؛ با این عبارت، ارث بردن به‌خاطر هجرت و یا هم پیمانی، نسخ گردید و تا روز قیامت، ارث بردن تنها بر اساس مصاهرت و ولاء و نسب صورت می‌گیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ الله به همه چیز داناست؛ این عبارت، مژده‌ای برای مؤمنان فرمانبردار است و هشدار برای مشرکان سرکش.

رهنمود آیات:

- ۱- مؤمنان نزد الله، دارای کمالات و درجات گوناگونی هستند.
- ۲- کامل‌ترین مؤمنان کسانی هستند که هم ایمان آوردند، هم هجرت و هم جهاد نمودند و در این راه، پیشگام بودند. مهاجران نخستین، همین گروه هستند. و کسانی که ایمان آوردند و مؤمنان مهاجر را پناه دادند و یاری رساندند و جهاد کردند؛ این‌ها انصار هستند.
- ۳- پایین‌تر از آنان، مؤمنانی هستند که پس از صلح حدیبیه، هجرت نمودند و جهاد کردند.
- ۴- پایین‌ترین مقام ایمان را کسانی دارند که ایمان آوردند و هجرت نکردند؛ آن‌ها در معرض خطر بزرگی قرار دارند.
- ۵- یاری‌رساندن به مؤمنان و دوستی و محبت به آن‌ها و نیز دشمنی با کافران، واجب است.
- ۶- ارث‌بردن جز از راه مصاهرت نسب و ولاء منسوخ گشت.

سوره توبه

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن صد و سی آیه می باشد.

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ۱ ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكٰفِرِينَ﴾ ۲ ﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ﴾ ۳ ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ ۴ ﴿التوبة: ۱-۴﴾.

شرح کلمات:

- ﴿بَرَاءَةٌ﴾: دوری جستن، رهایی، بیزاری.
- ﴿عَاهَدْتُمْ﴾: میان تان عهد و پیمانی بود.
- ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ﴾: برای رهایی یافتن، در زمین بگردید.
- ﴿مُحْزِي الْكٰفِرِينَ﴾: حقیرکننده و خوارکننده‌ی کافران.
- ﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ﴾: اعلامی از سوی الله متعال.
- ﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾: روز حج بزرگ، روز عید قربان.
- ﴿لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا﴾: از شرطها و بندهای پیمان نامه، چیزی نکاستند.
- ﴿وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا﴾: کسی را به زیان شما یاری نکردند.

معنای آیات:

این تنها سوره‌ای است که بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌شود؛ زیرا سرآغاز آن، آیات عذاب است و این با رحمت الهی هم‌خوانی ندارد؛ این سوره از جمله آخرین سوره‌هایی است که نازل شد؛ رسول خدا علی و برخی از صحابه را در سال نهم به حج فرستاد تا این آیات را در موسم حج بخوانند؛ آیتی که به مشرکان اعلام می‌کرد: هرکس عهد و پیمانی مطلق و بدون زمان دارد یا عهد و پیمانی کمتر از چهار ماه دارد یا عهد و پیمانی بیش از چهار ماه دارد و آن را نقض کرده است، همگی آزادند که مدت چهار ماه در امنیت کامل در زمین بگردند، اگر در این مدت اسلام آوردند که این برای آنان بهتر است و اگر از جزیره العرب خارج شدند، می‌توانند چنین کنند، اما اگر کافر باقی ماندند، بزودی هر کجا از جزیره العرب یافت شوند، مواخذه و کشته می‌شوند، چون جزیره با فتح مکه و مسلمان شدن اهل طائف دار الاسلام شده است؛ و این معنای آن است که الله متعال می‌فرماید: ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (این، اعلام) بیزاری (و لغو پیمان) از سوی الله و پیامبرش به مشرکانی است که با آنان پیمان بسته‌اید. ﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ (به مشرکان اعلام کن که) چهار ماه فرصت دارید (تا با آزادی و امنیت) در زمین گردش کنید؛ آغاز این چهار ماه، روز عید قربان است. پس از این مدت، یا مسلمان شوید و یا آماده‌ی جنگ باشید. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنكُمْ عَيْرٌ مُّعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ﴾ و بدانید که شما نمی‌توانید الله را عاجز نمایید و (بدانید) که به‌راستی، الله رسواگر کافران است.

۱- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: از علی پرسیدم: چرا در سوره‌ی براءت بسم الله الرحمن الرحيم نوشته نشده است؛ گفت: چون بسم الله الرحمن الرحيم امان است و براءت با شمشیر نازل شده است و امانی در آن نیست. و این یکی از پنج توجیه عدم کتابت بسمله در براءت و بهترین توجیه می‌باشد که ما در تفسیر ذکر نمودیم.

۲- عهد و پیمان به همه‌ی مومنان نسبت داده شده، درحالی‌که پیامبر عهد و پیمان می‌بسته و متولی این مساله و سایر پیمان‌نامه‌ها بوده است؛ اما چون رضایت مومنان از تصمیم پیامبر بر آنان واجب است، به همین دلیل به آن‌ها نسبت داده شده است.

﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ این اعلامی از سوی الله و پیامبرش به مردم (مشرك)، در روز حج بزرگ است؛ در عيد قربان^۱ که مردم از منا خارج شده و قصد بازگشت به سرزمین شان را دارند. و آن اعلام چنین است: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ که الله و پیامبرش از مشركان بيزارند^۲ ﴿فَإِن تَبَتُّمُ﴾ (ای مشركان!) اگر توبه كنيد و به توحيد و يگانه پرستی و فرمانبرداری از الله و فرستاده اش بازگرديد، ﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ برای تان بهتر از اين است که در شرک و کفر و سرکشی بمانيد. ﴿وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ و اگر (از ايمان و اطاعت) روی بگردانيد، پس بدانيد که شما نمی توانيد الله را عاجز كنيد. نه مانع خواسته اش می شويد و نه توان فرار داريد. الله متعال به فرستاده اش می فرمايد: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ به كافرين نويد عذاب دردناکی را بده که اگر توبه نکنند، قطعاً مجازات می شوند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا﴾ جز مشرکاني که با آنان پيمان بسته ايد و آنان از هيچ يک از شرايط پيمان نکاستند و هيچ کس را بر ضد شما ياری ندادند؛ نه با اسلحه و نه با نيرو يا حتی با مشورت و پيشنهاد و هر شکل ديگری. اين بيزاری، شامل حال شان نمی گردد. ﴿فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ﴾ پس به پيمان شان تا پايان مدت شان وفادار باشيد^۳؛ تا يا خودشان پيمان بشکنند و يا زمان آن پيمان، تمام شود. آن گاه يا ايمان می آورند و يا

۱- و گفته شده مراد از آن روز عرفه بوده است؛ اما آنچه در تفسير ذکر نموديم صحيح است که مراد از آن روز عيد قربان است و دليل آن حديث ابن عمر است که می گويد: رسول خدا روز عيد قربان در حجی که در آن حضور داشت ايستاد و گفت: اين چه روزی است؟ پس گفتند: روز نحر است؛

فرمود: «هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»: «اين روز حج اکبر است». سنن ابوداود (۱۹۴۵)

۲- علما می گویند: اين آيه بيانگر جواز پايان يافتن عهد و پيمان ميان مسلمانان و كافرين به يکی از دو دليل است: ۱- مدت عهد و پيمان به پايان برسد و به اين ترتيب انقضای عهد و آغاز جنگ به آنان اعلام شود. ۲- از خيانت آنان به دليل ظهور نشانه های خيانت بيم داشته باشيم.

۳- آيه به اين مساله اشاره دارد که کسانی بودند که نقض عهد و پيمان داشتند و کسانی هم بودند که بر عهد و پيمان خود ثابت و استوار بودند.

آماده‌ی جنگ باشند تا اثری از شرک، در سرزمین اسلام نماند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ همانا الله پرهیزکاران را دوست دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- در صورت دفع ضرر از مسلمانان یا کسب منفعت برای اسلام و مسلمانان، پیمان بستن با کافران جایز است.
- ۲- نیرنگ و خیانت، حرام است؛ به همین دلیل، معاهدات و پیمان‌ها، آشکارا لغو شد تا طرفین به مدت یک سوم سال (چهار ماه) در کار خود بیندیشند و بهترین راه حل را بجویند.
- ۳- وفای به عهد تا زمان مشخص شده در آن، واجب است؛ مگر این که خودشان آن را نقض کنند.
- ۴- بیان فضیلت و برتری تقوا و افراد پرهیزکار؛ و تقوا عبارت است از انجام کارهای مورد رضایت الله و دوری از کارهایی که نارضایتی الله را به دنبال دارد.

﴿فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۸﴾ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَلَّهْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتَلُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۰﴾ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [التوبة: ۵-۸].

شرح کلمات:

- ﴿فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ﴾: وقتی چهار ماه که به مشرکان امان دادید، تمام شد.
- ﴿حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾: هر جا که آن‌ها را یافتید؛ چه در حرم و چه بیرون از حرم.
- ﴿وَخُذُوهُمْ﴾: آنان را اسیر کنید.
- ﴿وَأَحْضُرُوهُمْ﴾: آن‌ها را محاصره نمایید تا تسلیم شوند.

﴿وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾: در تمام راه‌های شان کمین کنید و تحرکات شان را زیر نظر بگیرید.

﴿فَإِنْ تَابُوا﴾: اگر توبه کردند و به الله و فرستاده اش ایمان آوردند.

﴿فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾: آنان را آزاد بگذارید؛ نه محاصره کنید و نه بیرون برانید و نه بجنگید.

﴿أَسْتَجَارَكَ﴾: از تو درخواست حمایت و امان کرد.

﴿مَأْمَنَهُ﴾: پناهگاه، جای امن.

﴿فَمَا اسْتَقَمُوا لَكُمْ﴾: بر عهدشان پایدار و استوار بودند.

﴿وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ﴾: اگر بر شما غلبه کنند و مسلط شوند.

﴿لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ﴾: مراعات نمی کنند و حرمت نگاه نمی دارند.

﴿إِلَّا وَلَا ذِمَّةَ﴾: نه خویشاوندی و نه پیمان.

معنای آیات:

این آیات نیز ادامه‌ی اعلام عمومی جنگ علیه مشرکان است تا جزیره العرب و پیرامونش را که سرزمین اسلام گشته، از شرک و مشرکین پاک گردد. الله متعال به فرستاده اش و به مؤمنان می فرماید: ﴿فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ﴾ هنگامی که ماه‌های حرام^۱ سپری شد که در آن‌ها به مشرکان امان دادید، مشرکانی که عهد و پیمانی نداشتند یا عهد و پیمانی کمتر از چهار ماه یا بیشتر از آن و بدون زمان مشخص داشتند ﴿فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ^۲ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ مشرکان را هر جا که یافتید، بکشید؛ چه داخل حرم و چه بیرون آن؛ ﴿وَأَخْضِرُوا لَهُمْ﴾ و آنان را به اسارت بگیرید و محاصره نمایید تا تسلیم شوند؛ ﴿وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ و در هر کمین‌گاهی به

۱- مراد از ماه‌های حرام در اینجا، سه ماه حرام پشت سر هم و یک ماه جدا از آنان نیست که عبارتند از: ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و رجب؛ بلکه مراد همان است که در تفسیر ذکر شد؛ و اینکه حرام نامیده شدند به این معناست که در آن‌ها جنگ با مشرکان و تعرض به آنان به هر نحوی که سبب اذیت و آزار آنان گردد، حرام است.

۲- لفظ «مشرکین» در مورد هر مشرکی عام است اما با سنت نبوی تخصیص یافته است چراکه رسول خدا از کشتن زن و کودک و راهب نهی کرده است.

کمین‌شان بنشینید؛ راه را بر آنان ببندید تا خود را تسلیم کنند یا مسلمان شوند. ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ ولی اگر (از شرک و جنگ با شما) توبه کردند و نماز را به‌جای آوردند^۱ و زکات دادند، راه‌شان را باز بگذارید؛ چون دیگر مانند شما مسلمان هستند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا الله آمرزنده‌ی مهرورز است؛ مسلمان که شدند، الله متعال گناهان‌شان را می‌بخشد و با آن‌ها مهربان است.

در آیه‌ی بعد، الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ﴾ و اگر مشرکی از تو امان خواست، به او امان بده؛ به این علت: ﴿حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ تا سخن الله را (از تو) بشنود؛ و دعوت اسلام را درک کند؛ آن‌گاه یا مسلمان می‌شود که این برای او بهتر است؛ و اگر هم اسلام نیاورد، ﴿ثُمَّ أَبْلِغُهُ مَأْمَنَهُ﴾ سپس او را به مکان امنش برسان تا به‌دست مسلمانان کشته نشود. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ این (پناه‌دادن) به این خاطر است که آن‌ها مردمی هستند که نمی‌دانند و اگر بدانند و اسلام را بفهمند، به شرک گرایش نمی‌یابند.

﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ﴾ مشرکان (پیمان‌شکن و دسیسه‌چین) هیچ عهد و پیمانی نزد الله و فرستاده‌اش ندارند؛ ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ

۱- شاهد آن حدیث صحیح نبوی است که می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَجَسَائِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»: «مأموریت یافتم که با مردم بجنگم تا گواهی دهند معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی اوست و نماز را برپا دارند و زکات دهند؛ هرگاه چنین کردند، جان و مال خود را از هرگونه تعرضی از سوی من، مصون داشته‌اند، مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است و حساب‌شان با الله متعال است». متفق علیه و ابوبکر گفت: به الله سوگند با کسی که میان نماز و زکات تفاوت بگذارد، می‌جنگم؛ چراکه زکات حق مال است.

مالک و شافعی و احمد نظرشان این است که اگر کسی نماز را از روی حلال شمردن ترک آن یا بدون حلال شمردن ترک آن، چنان به تاخیر بیندازد که از وقت نماز تنها به اندازه‌ی خواندن یک رکعت قبل از خروج کامل وقت باقی بماند، کشته می‌شود؛ و ابوحنیفه و ظاهریه می‌گویند: زندانی می‌شود و تازیانه می‌خورد تا نماز بخواند و کشته نمی‌شود.

عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْلَمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ ﴿۱۰﴾ مگر آنان که نزدیک مسجدالحرام (در حدیبیه) با آنان پیمان بستید؛ پس تا زمانی که برای شما بر پیمان‌شان استوار بمانند، شما نیز استوار بمانید. این گروه، بنی‌بکر بن کنانه بودند که رسول الله ﷺ در زمان صلح حدیبیه، با آنان پیمان بست و بر پیمان خود ماندند؛ پس مسلمانان نیز به آن پیمان وفا کردند و با آن‌ها نجنگیدند؛ و تقوای الهی پیشه کردند و از خشم الهی پرهیز نمودند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ همانا الله پرهیزکاران را دوست دارد.

﴿كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ﴾ چگونه است که اگر بر شما پیروز شوند، ﴿لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَإِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ نه (حق) خویشاوندی را رعایت می‌کنند و نه پیمان را؟! بلکه شما را با شدت و قساوت می‌کشند. الله متعال در توصیف آن مشرکان پُرنیرنگ و پیمان‌شکن، می‌فرماید: ﴿يُرْضَوْنَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ﴾ شما را با زبان‌شان خشنود می‌سازند (و به شما وعده می‌دهند)، ولی دل‌های‌شان نمی‌پذیرد و به آن وعده معتقد نیستند و دروغ می‌گویند ﴿وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾ و بیشترشان فاسق‌اند؛ نه به پیمان پایبند هستند و نه به دین اعتقاد دارند. این جمله برای تشویق مسلمانان به رویارویی با مشرکان و محاصره‌ی آنان و اسیر کردن‌شان و پاکسازی جزیره‌ی العرب از آنان، پیش از وفات رسول الله ﷺ بود.

رهنمود آیات:

- ۱- وفای به عهد، واجب است؛ تا زمانی که طرفین، معاهده را نقض نکنند.
- ۲- تأکید بر این اصل که سخت‌گیری و شدت در نبرد و کشتن، دوران‌دیشی است.
- ۳- جزیره‌ی العرب باید از هر شرک و کفری پاک گردد؛ زیرا سرزمین اسلام است.
- ۴- برپاداشتن نماز، شرط صحت ایمان است بنابراین هرکس آن را ترک کند، کافر بوده و مومن نیست.
- ۵- رعایت اصل پناهندگی و پذیرفتن آن و فراهم‌نمودن امنیت سفیران و نمایندگان دولت کفر.
- ۶- اگر شخص کافر برای یادگیری و فهم اسلام اجازه خواست تا وارد سرزمین اسلامی شود، ورودش جایز است.

۷- قرآن، با تمامی حروف و معانی اش، قطعاً و درحقیقت، کلام الله متعال است؛ چراکه الله متعال می فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ که رسول الله ﷺ تلاوت نمود.

۸- در هر کار باید الله متعال را در نظر داشت و حق خویشاوندی را رعایت نمود و پیمان را محترم شمرد.

﴿أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ ۗ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۹ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿۱۰﴾ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الزَّكَاةَ فَأَخَوْنَاكُمْ فِي الدِّينِ ۗ وَنُفِّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ وَإِن نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَٰئِمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿۱۲﴾ [التوبة: ۹-۱۲].

شرح کلمات:

﴿أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾: آیات الهی را فروختند و کفر را خریدند.
﴿فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ﴾: از راه الله که همان اسلام است، رویگردان شدند و دیگران را نیز از آن بازداشتند.

﴿سَاءَ﴾: بد است.

﴿لَا يَرْقُبُونَ﴾: مراعات نمی کنند.

﴿إِلَّا﴾: الإل: الله و خویشاوندی و پیمان؛ هریک از این موارد می تواند در اینجا مناسبت داشته باشد.

﴿فَإِن تَابُوا﴾: اگر از شرک و جنگ دست کشیدند و توبه کردند.

﴿نَّكَثُوا﴾: پیمان شکستند و دسیسه چیدند.

﴿وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ﴾^۱: به دین تان اسلام ایراد گرفتند. از عقاید یا عبادات و معاملات اسلام انتقاد کردند.

۱- «الطعن في الدين» به معنای عیبجویی از دین است؛ و اصل «طعن» ضربه زدن با نیزه به جسم جهت آسیب زدن می باشد. و در باب عیبجویی از شخص و دین جهت آسیب زدن و تخریب استفاده می شود. زمانی که از فرماندهی اسامه به خاطر سن کم وی ایراد گرفتند، رسول خدا

﴿أَيِّمَّةَ الْكُفْرِ﴾: سران و پیشوایان شرک و کفر و فساد.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن از مشرکان و موضع‌گیری و برخورد با آنان، می‌فرماید: ﴿أَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ آیات الله را با بهای اندکی معامله کردند؛ ایمان را به کفر فروختند؛ ﴿فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (خود و دیگران را) از پیمودن راه الله بازداشتند؛ از ورود به اسلام که شاهراه زندگی و رسیدن به کمال و سعادت است. لذا الله متعال در نکوهش این رفتار، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به‌راستی چه کار بدی مرتکب می‌شدند! چنانکه اگر بر فرد مسلمانی مسلط شوند، ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾^۱ درباره‌ی هیچ مؤمنی (حق) خویشاوندی و پیمان را رعایت نمی‌کنند و این‌ها تجاوزکارند؛ زیرا تا حدی در تاریکی‌های ستم و کفر فرو رفته‌اند که هیچ ترسی از الله ندارند و به هیچ چیز پایبند نیستند؛ به همین خاطر است که مسلمانان باید آن‌ها را هر جا که یافتند، بکشند یا اسیر کنند و یا محاصره نمایند و در کمین‌شان باشند تا وقتی مسلمان یا تسلیم شوند. ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾^۱ پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند،

فرمود: «إِنْ تَطَّعُوا فِي إِمَارَتِهِ فَقَدْ طَعَنْتُمْ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ، وَإِيمَ اللَّهِ إِنْ كَانَ حَلِيلًا لَهَا:» «شما که هم اکنون به فرماندهی او - اسامه بن زید - اعتراض دارید، قبلاً به فرماندهی پدرش نیز اعتراض داشتید؛ سوگند به الله که او (پدرش) شایسته‌ی فرماندهی بود». مسلم (۲۴۲۶) و طاعنون همان منافقون هستند؛ در کفر و وجوب قتل کسی که از دین عیب و ایراد می‌گیرد، به این آیه استدلال شده است؛ و این مذهب مالک و شافعی و احمد است؛ و چون ذمی از دین عیبجویی کند، عهد و پیمان خود را نقض کرده است و قتل وی واجب است و این مذهب جمهور می‌باشد. و ابوحنیفه معتقد به استتابه‌ی وی می‌باشد که اگر توبه نکرد، کشته می‌شود.

۱- هرکس بین سه چیز تفاوت بگذارد، الله متعال در روز قیامت میان او و رحمتش فاصله می‌اندازد. هرکس بگوید: از الله اطاعت می‌کنم و از رسول اطاعت نمی‌کنم. درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [المائدة: ۹۲] «و از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید». و کسی که بگوید: نماز می‌خوانم و زکات نمی‌دهم؛ درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْ وَ الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ [البقرة: ۴۳] «و نماز برپا دارید و زکات بپردازید». و کسی که بگوید: از الله

برادران دینی شما هستند. ﴿وَنُقْضِلُ الْأَيْتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ و آیات را برای افراد آگاه شرح می‌دهیم؛ این آیات، سرشار از دلایل توحید الله و تأکید بر پیامبر بودن محمد ﷺ و احکام شرعی درباره‌ی جنگ و صلح می‌باشد. اما افراد ناآگاه که جان و عقل‌شان در سیاهی کفر و فساد فرو رفته، بهره‌ای از این آیات نمی‌برند.

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ﴾ و اگر (مشرکان معاهد) پس از پیمان‌شان، سوگندهای خویش را شکستند (سوگندهایی که با آنان بر عهد و پیمان‌شان تاکید نمودند) و به نکوهش و سرزنش دین‌تان پرداختند، پس آن‌گاه ائمه‌ی کفر و پیشوایان کافران هستند؛ ﴿فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ آنان هیچ تعهدی به سوگندهای‌شان ندارند. باشد که (از کفر و پیمان‌شکنی و نیرنگ و نکوهش دین‌تان) باز آیند و راه اسلام را برگزینند و همانند شما، دوستان الله گردند نه دشمنانش^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش رفتار و عملکرد کافران در زندگی؛ برای‌شان همین بس که حق را به باطل فروختند و با هدایت، گمراهی را خریدند.
- ۲- کسی که تجاوز و بی‌زگی و خُلُقش گشته، نه به چیزی ایمان می‌آورد و نه به او اعتمادی است؛ چون از درون فاسد شده است.

شکرگزاری می‌کنم و از پدر و مادرم تشکر نمی‌کنم؛ درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ أَشْكُرْ

لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ [لقمان: ۱۴] [به او گفتیم] که: شُكْرٍ مِنْ وَادِرْتِ رَا بَه جَاى آوَر.».

- ۱- بخاری (۴۶۵۸) از زید بن وهب روایت نموده که می‌گوید: ما نزد حذیفه بودیم که گفت: از اصحاب این آیه [یعنی ﴿فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ﴾] جز سه نفر و از منافقان جز چهار نفر باقی نمانده است؛ بادیه‌نشینان گفت: شما اصحاب محمد هستید، به ما خبر دهید که ما نمی‌دانیم، آنان که خانه‌های ما را سوراخ می‌کنند و بهترین اموال ما را می‌دزدند، چه کسانی هستند؟ حذیفه گفت: آنان افرادی فاسق‌اند (و نه کافر و منافق)؛ بلکه از آنان فقط چهار نفر باقی مانده است که یکی از آنان پیرمرد کهنسالی است که اگر آب سرد بنوشد، سردی آن را متوجه نمی‌شود. [و این به دلیل از بین رفتن شهوتش و فاسد شدن معده‌اش می‌باشد.]

۳- برادری اسلامی، با وجود سه چیز برقرار و اثبات می‌گردد: توحید، بر پا داشتن نماز و دادن زکات^۱.

۴- طعنه زدن به اسلام و ایرادگرفتن از آن، کفر و ارتداد است و سرانجامش جنگ و کشتن است.

﴿أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾ فَتِلْوْهُمُ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْرِجُهُمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴﴾ وَيَذْهَبُ غِيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۵﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [التوبة: ۱۳-۱۶].

شرح کلمات:

﴿أَلَا﴾: از ادات تحضیض (تحریک و برانگیختن).

﴿نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾: سوگندهای شان را شکستند و به آن پایبند نبودند.

﴿وَهُمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ﴾: در دار الندوه تصمیم گرفتند که رسول الله ﷺ را یا بکشند، یا زندانی کنند یا اخراج و تبعید کنند.

﴿أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾: برای اولین بار در بدر و یا در آب هجیر^۲ که قریش به بنی بکر کمک کرد تا با خزاعه بجنگند.

﴿وَيُخْرِجُهُمْ﴾: آن‌ها را خوار و حقیر گرداند.

﴿وَيَشْفِ صُدُورَ﴾: و سینه‌های شان که خشم کافران و مشرکان را در خود داشت، بهبود بخشد.

۱- ابن عباس می‌گوید: این آیه خون اهل قبله را حرام نموده است؛ اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَاتَوْا الرَّكُوعَ فَأَحْوَنُكُمْ فِي الدِّينِ﴾

۲- حوضی از آب با وسعت زیاد که از آن آب می‌نوشیدند. نزد آن خزاعه که هم پیمان پیامبر بودند با بنی بکر که هم پیمان قریش بودند، جنگیدند که قریش هم پیمان خود بنی بکر را یاری نمود و به این ترتیب عهد خود با رسول خدا را نقض نمود.

﴿أَنْ تُتْرَكُوا﴾: بدون آزمایشی همچون جهاد، رها می‌شوید؟

﴿وَلِيَجَاةَ﴾: هم‌راز؛ فرد بیگانه‌ای که وارد قبیله‌ای می‌شود و آن‌ها، او را از اسرار خویش آگاه می‌کنند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز مسلمانان را به نحوه‌ی برخورد با مشرکان ارشاد می‌نماید؛ مشرکان چهار ماه فرصت داشتند تا موضع خود را مشخص کنند؛ پس از آن، یا کشته می‌شوند و یا اسیر؛ آن‌ها باید جزیره‌ی العرب را ترک کنند تا اثری از شرک و مشرک در آن نماند. الله متعال برای تشویق مسلمانان می‌فرماید: ﴿أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ آیا با کسانی که سوگندهای‌شان را شکستند، پیکار نمی‌کنید؟ و همین یک دلیل برای وجوب جنگیدن با آنان کافی است؛ دیگر این‌که، ﴿وَهُمْ أُولُو بَأْسٍ شَرٍّ لِّدِينِهِمْ أَهْلِيكُمْ وَأَوْلِيَّكُمْ﴾ و قصد اخراج پیامبر (از مکه) را کردند؛ سوم این‌که، ﴿وَهُمْ بَدَأُوكُمْ أَوْلَ مَرْقَبَةٍ﴾ خود، آغازگر جنگ (بدر) با شما بودند؛ و با اینکه کاروان‌شان نجات یافت، آن‌ها فقط قصد نبرد داشتند. پس چرا با آن‌ها جنگ نکنید؟ ﴿أَلَمْ تَحْشَوْهُمْ﴾ آیا از آن‌ها می‌ترسید که نمی‌جنگید؟ ﴿فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر مؤمنید، پس الله سزاوارتر است به اینکه از او بترسید؛ زیرا عذابی که نزد الله متعال است، در اختیار و نزد مشرکان نیست؛ بنابراین الله سزاوارتر به این است که از او بترسید. ﴿فَاتْلُوهُمْ﴾ با آنان بجنگید؛ و این امر به جنگیدن، صریح است. ﴿يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾ تا الله، آن‌ها را به دست شما عذاب نماید و رسوای‌شان گرداند و شما را بر آنان پیروز کند و سینه‌های مؤمنان را بهبود بخشد. ﴿وَيَذِهُبُ عَيْظَ قُلُوبِهِمْ﴾ و خشم دل‌های‌شان را از میان ببرد؛ منظور، خشم خزاعه از بنی بکر است؛ زیرا پس از صلح حدیبیه، آن‌ها به کمک قریش، بر خزاعه یورش بردند.^۱ ﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ و الله، توبه‌ی هرکس را بخواهد، می‌پذیرد؛ قانون

۱- چراکه قریش بنی بکر را بر خزاعه که با پیامبر هم پیمان بودند، یاری دادند؛ و ماجرا از این قرار بود که مردی از بنی بکر شعری در هجو پیامبر خواند که یکی از مردان خزاعه به او گفت: اگر دوباره تکرار کنی، دهانت را می‌شکنم؛ و آن مرد از بنی بکر تکرار کرد و فردی که از خزاعه بودن

و سنت الله متعال است که وقتی مردم پیروزی دشمن‌شان را می‌بینند، بی‌درنگ دین‌شان را می‌پذیرند و به آن‌ها می‌گروند. نبرد مومنان با کافران، این فرصت را برای بسیاری از کفار فراهم می‌کند تا مسلمان شوند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله، دانای حکیم است. این عبارت، تأکید بر دستور جهاد و نتایج خوشایند آن است که الله متعال، توبه‌ی هر کس را که بخواهد، می‌پذیرد.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا﴾ آیا گمان می‌کنید (بدون آزمایش، به حال خود) رها می‌شوید؟ درحالی‌که در میان شما، برخی مؤمن راستین هستند و برخی منافق و دروغگو؛ همین منافقان دروغگو، وسوسه می‌کردند: اکنون که مکه فتح شد و اسلام سربلند گشت، پس نیازی به جنگ و اخراج مشرکان نیست. حال آن‌که آن‌ها می‌دانستند ستیزه‌جویان قریش و کافران، دست از دسیسه و نیرنگ نمی‌کشند و در پی آن هستند تا مسلمانان را سرکوب و اسلام را نابود کنند. ﴿وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَاةٍ﴾ و حال آنکه الله آن‌دسته از شما را که جهاد نموده و (کسی یا گروهی را که) غیر از الله و پیامبرش و مؤمنان را هم‌راز نگرفته‌اند، مشخص نکرده است؛ زیرا برخی در آن میان حضور داشتند که به جای الله و فرستاده‌اش و مؤمنان، کسانی دیگری را از اسرار مسلمانان باخبر می‌کردند. الله متعال در تأکید بر این نکته، می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و الله به کردارتان آگاه می‌باشد.

دهانش را شکست؛ و به این ترتیب آتش جنگ در میان آن‌ها روشن شد و قریش به یاری بنی بکر رفت که عمرو بن سالم خزاعی نزد رسول خدا رفت و از ایشان باری خواست و رسول خدا با مردانش خارج شد و فتح مکه صورت گرفت.

۱- «ام حسبتم» استفهام انکاری است و «حسبتم» به معنای ظن و گمان است؛ یعنی: چگونه گمان می‌کنید که بعد از فتح مکه بدون جهاد با دشمنان الله و رسولش رها می‌شوید، حال آنکه آنان پیوسته در حال توطئه‌چینی و تجمع برای جنگیدن با شما هستند.

۲- «الولیجة» گرفته شده از «ولوج» وارد شدن در چیزی است؛ و مراد از آن مردی است که از دشمنان اسلام با کسی دوستی و رفت و آمد می‌کند و او را از اسرار مسلمانان آگاه می‌گرداند تا از این طریق به آنان ضربه بزنند و مسلط گردند و به آنان آسیب رسانده و ایشان را به فساد و تباهی و هلاکت برسانند.

رهنمود آیات:

- ۱- تشویق و تحریک به جهاد، امری جایز و مشروع است.
- ۲- مسلمان باید فقط از الله بترسد و این کار، با فرمانبرداری از الله متعال و دوری از گناه و سرکشی، فراهم می‌شود.
- ۳- ایمان و شجاعت، توأم هستند؛ کسی که شجاعت او ضعیف باشد، ایمانش ضعیف است.
- ۴- از نتایج خوب جهاد این است که برخی از مردم، به دین الله متعال می‌گروند.
- ۵- جهاد، عملیات پاکسازی صفوف مسلمانان و قلب‌های‌شان است.

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ ۗ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾﴾ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ ۗ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾﴾ [التوبة: ۱۷-۱۸].

شرح کلمات:

﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ﴾: در شأن و شایسته‌ی مشرکان نیست.
 ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾: کردارشان تباه شد و پاداشی در مقابلش نگرفتند.
 ﴿يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ﴾: مساجد الله را با عبادت و پاک نگاه‌داشتن و مراقبت، آباد کنند.

﴿وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾: و از کسی جز الله نترسد.
 ﴿فَعَسَىٰ﴾: امید است؛ این واژه وقتی درباره‌ی الله متعال به کار می‌رود، به معنای تحقق قطعی می‌باشد.

﴿الْمُهْتَدِينَ﴾: کسانی که به راه نجات از دوزخ و ورود به بهشت، هدایت شدند.

معنای آیات:

برخی مشرکان، همانند عباس در روز بدر، ادعا داشتند که مسجد الحرام را آباد نموده و به‌خوبی اداره می‌کنند. الله متعال تمام این ادعاها را باطل نمود و فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ﴾ مشرکان، شایستگی آباد کردن مساجد را

ندارند^۱. چگونه می‌توانند چنین کاری را به عهده داشته باشند ﴿شَاهِدِينَ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ﴾ درحالی که خودشان بر ضد خویش، به کفر گواهی می‌دهند. آیا کسی که به الله کفر می‌ورزد، خانه‌اش را آباد می‌کند؟ و چگونه این کار را می‌کند؟ اگر از یهودی می‌پرسیدی تو چه هستی؟ می‌گفت: یهودی؛ نصرانی می‌گفت، نصرانی هستم و عبادت کننده نمادها می‌گفت: مشرک هستم؛ آن‌ها به همین شکل، به کافر بودن خویش گواهی می‌دهند^۲. ﴿أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾ این‌ها (که در کفر و فساد فرو رفته‌اند)، اعمال‌شان نابود و تباه می‌گردد؛ زیرا اخلاص ندارند و کردارشان برای خشنودی الله نیست؛ ﴿وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ و برای همیشه در آتش می‌مانند؛ و از بدو ورود به آنان هرگز از آن خارج نمی‌شوند. زیرا کار خوبی ندارند که به خاطرش از دوزخ بیرون بیایند و شفیع آنان گردد. سپس الله متعال چنین حکم می‌نماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنَ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ تنها کسانی مساجد الله را آباد می‌کنند^۳ که به الله و روز قیامت ایمان دارند (مومنان و موحدانی که) نماز را برپا می‌دارند و فقط از الله می‌ترسند و نه از هیچکس دیگر. اینان شایستگی دارند که مسجد الحرام را با نماز و ذکر و آموزش احکام شرعی و حفاظت از آن، آباد نمایند. و اینان شایسته‌ی هدایت به سوی کمال و خوبی هستند. و شاهد آن همین است که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

۱- گفته شده: زمانی که عباس در بدر اسیر شد، به خاطر کفر و قطع پیوند خویشاوندی مورد ایراد و عیبجویی واقع شد، پس به کسانی که از او ایراد گرفتند، گفت: بدی‌های ما را ذکر نموده و خوبی‌هایمان را ذکر نمی‌کنید! بنابراین علی گفت: آیا نیکی و خوبی هم دارید؟ عباس گفت: ما مسجد الحرام را آباد می‌کنیم و به کعبه رسیدگی نموده و به حجاج آب می‌دهیم؛ و برده آزاد می‌کنیم. چنین بود که این آیه در پاسخش نازل شد. بنابراین بر مسلمانان واجب است که مسئولیت‌های مساجد را به عهده بگیرند.

۲- ابن عباس می‌گوید: شهادت دادن آنان به کفر خود، سجده کردن‌شان برای بت‌ها با وجود اقرار به این مسأله بود که آن‌ها خود مخلوق‌اند و الله خالق آنان است.

۳- احادیثی در فضل آباد نمودن مساجد وارد شده که برخی از آنها قوی و برخی ضعیف‌اند؛ مجموع آن‌ها بیانگر حسن ظن به کسانی است که مساجد الله را آباد می‌کنند؛ و بهترین آنان این حدیث است که می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ»: «هرگاه کسی را دیدید که با مساجد خو گرفته است، به مؤمن بودن او گواهی دهید». سنن ابن ماجه (۸۰۲)

امید است که چنین کسانی، از هدایت یافتگان باشند که در راه بهشت و نجات از دوزخ، گام برمی دارند.

رهنمود آیات:

۱- ورود کافر به مساجد، مگر برای نیاز و ضرورتی و با اجازه‌ی مسلمانان، حرام است.

۲- بیان فضیلت آباد کردن مساجد با عبادت و پاک نگاه داشتن و مراقبت از آن‌ها.

۳- برتری و فضیلت مسلمان؛ زیرا پاسخ هر کسی را که درباره‌ی دینش بپرسند، کفر و شرک است؛ به جز مسلمان و مؤمن.

۴- ایمان به الله و روز قیامت، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات و ترسیدن از الله متعال واجب است.

۵- کسانی در امنیت بوده و نجات یافته از دوزخ هستند که دارای چهار ویژگی مذکور در آیه هستند.

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾
الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً
عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَدَّتْ
لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾﴾ [التوبة: ۱۹-۲۲].

شرح کلمات:

﴿سِقَايَةَ الْحَاجِّ﴾: جایی در مسجد الحرام که در آن آب قرار داده می‌شود تا حجاج به صورت رایگان آب بنوشند.

﴿وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: ساخت و مراقبت و رسیدگی به مسجد الحرام.

﴿لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾: نزد الله، آباد کردن و رسیدگی به مسجد الحرام به همراه شرک و کفر، با چیزی برابر نیست.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾: و الله، مشرکان را به راه سعادت و کمال هدایت نمی‌نماید.

﴿وَرِضْوَانٍ﴾: خشنودی الله ﷻ از آنان.

﴿نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾: نعمت همیشگی و قطع نشدنی.

معنای آیات:

این آیات نیز در رد دیدگاهی است که آبادانی مسجد الحرام و مراقبت از آن را از ایمان و هجرت و جهاد، برتر می‌داند! ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آیا آبادان به حاجیان و آبادکردن مسجد الحرام را مانند کار کسی قرار می‌دهید که به الله و روز قیامت ایمان آورده و در راه الله جهاد نموده است؟ ﴿لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾ نزد الله، یکسان نیستند. مشرکان ستمکارند، آبادانی مسجد الحرام از سوی آنان چه ارزشی دارد. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند. بعد از این توییح الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ منزلت و جایگاه آنان که ایمان آورده و هجرت نموده

۱- از سدی روایت شده که می‌گوید: عباس به آب دادن به حجاج و شبیه به آبادی مسجد و علی به اسلام و جهاد افتخار می‌کردند که الله متعال با این آیه علی را تصدیق نمود و آن دو را تکذیب نمود؛ و خبر داد که عمارت و آبادانی مسجد با کفر نمی‌شود و بلکه با ایمان و عبادت و ادای طاعت صورت می‌گیرد.

همچنین گفته شده: مشرکان از یهود سوال کرده و گفتند: ما به حجاج آب می‌دهیم و به مسجد الحرام رسیدگی می‌کنیم، ما برتریم یا محمد و اصحابش؟ پس یهودیان با مکر و حيله و از سر لجبازی گفتند: شما برترید. و مسلم (۱۸۷۹) از نعمان بن بشیر روایت نموده که می‌گوید: کنار منبر رسول الله بودم که مردی گفت: اگر بعد از مسلمان شدن جز آب دادن حجاج، هیچ عمل دیگری انجام ندهم، باکی ندارم. مرد دیگری گفت: اگر بعد از مسلمان شدن، جز تعمیر و آباد ساختن مسجد الحرام، هیچ کار دیگری انجام ندهم، باکی ندارم. و فرد دیگری گفت: جهاد در راه الله متعال بهتر از کارهایی است که شما نام بردید. پس عمر آنان را سرزنش نمود و گفت: صدای تان را کنار منبر رسول الله بلند نکنید - شایان ذکر است که این گفتگو در روز جمعه بود - هنگامی که نماز جمعه را خواندم، به خانه‌ی رسول الله می‌روم و در مورد اموری که شما با هم اختلاف نمودید از پیامبر استفتا می‌کنم. (سپس عمر رفت و استفتا نمود). آنگاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿أَجَعَلْتُمْ ..﴾. شایان ذکر است که این آیه در آن هنگام به عنوان دلیل ذکر شد نه اینکه در آن وقت نازل شد.

و با مال‌ها و جان‌های‌شان در راه الله جهاد کرده‌اند، نزد الله بزرگ‌تر است. بزرگ‌تر از کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را با این صفات چهارگانه تکمیل نکردند. و الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾ و چنین کسانی رستگارند؛ از دوزخ نجات می‌یابند و وارد بهشت می‌شوند. و مزدهی بهتر این‌که: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ﴾ پروردگارشان، آنان را به رحمتی (بهشت) از سوی خویش و رضایت و خشنودی (= بالاترین نعمت بهشت) و باغ‌هایی در ملکوت اعلا، نوید می‌دهد ﴿لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ که در آن نعمت‌های پایداری خواهند داشت؛ که از بین نمی‌رود؛ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ همیشه در آن می‌مانند و از آن‌جا بیرون نمی‌شوند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ به‌راستی که پاداش بزرگی نزد الله است؛ پاداشی که فقط الله متعال مقدرارش را می‌داند. الله متعال ما را از آنان بگرداند و در زمره‌ی آنان محشور بگرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- کامل‌ترین و والاترین و نزدیک‌ترین مؤمنان به الله متعال، کسانی هستند که این سه ویژگی را دارند: ایمان، هجرت و جهاد در راه الله با مال و جان.
- ۲- بیان فضیلت هجرت و جهاد.
- ۳- بهشتیان در درجات و مقام، متفاوتند.
- ۴- ستمکارانی که در ستم فرو رفته‌اند، از هدایت الله متعال محرومند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ ءَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [التوبة: ٢٣-٢٤].

شرح کلمات:

﴿ءَوْلِيَاءَ﴾: جمع ولی، کسی که با محبت و یاری متقابل، دوست شما باشد.

﴿أَسْتَحْبُوا﴾: کفر را بر ایمان ترجیح دهند.

﴿الظَّالِمُونَ﴾: ستمکاران؛ ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر از جای خود؛ و هرکس، کسی را دوست داشته باشد که دوست داشتن وی جایز نیست، در واقع چیزی را در غیر از جای خود قرار داده است و به این ترتیب ظالم است.

﴿وَعَشِيرَتُكُمْ﴾: خویشاوندان نسبی تان مثل عموها و فرزندان شان.

﴿أَفْتَرَفْتُمُوهَا﴾: آن‌ها را کسب کردید.

﴿كَسَادَهَا﴾: بی‌رونقی آن.

﴿فَتَرَبَّصُوا﴾: منتظر باشید.

﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾: تا در روز فتح مکه، مجازات الله بر سرتان بیاید.

معنای آیات:

در این بخش، الله متعال مؤمنان را بیم داده و آنان را از به دوستی گرفتن و یاری پدران و برادران شان که کفر ورزیدند و اینکه آنان را از اسرار مسلمانان و امور پنهان شان آگاه کنند، نهی نموده و می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای مؤمنان که به الله و فرستاده‌اش و ملاقات با الله و وعده و وعید آن روز ایمان دارید، ﴿لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾^۱ اِنْ اَسْتَحْبُوا الْكُفْرَ عَلَى الْاِيْمَانِ^۲ اگر پدران و برادران تان کفر (و اصرار به آن) را بر ایمان (به الله و رسولش) ترجیح دادند آنان را به دوستی نگیرید؛ به آن‌ها یاری نرسانید و از اسرار مسلمانان آگاه‌شان نسازید. سپس کسانی را که به فرمان الهی در این زمینه جامه‌ی عمل نمی‌پوشند و از چنین پدران و برادرانی که کفر را بر ایمان ترجیح دادند، فاصله نمی‌گیرند، چنین تهدید می‌نماید:

۱- فرزندان ذکر نشدند چون معمولاً فرزندان پیروی پدران شان هستند. و ذکر پدران و برادران، ذکر نزدیک‌ترین حالت خویشاوندی است.

۲- این آیه دربردارنده‌ی حکم حرمت موالات کافران است ولو اینکه از نزدیک‌ترین خویشاوندان باشند و در مورد امت تا روز قیامت عام است. هرچند برخی فهم‌شان از این آیه ان است که در مورد مومنانی است که در مکه و جاهای دیگر بودند و مخاطب هجرت و ترک سرزمین کفر.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱ آن دسته از شما که آنان را به دوستی می‌گیرند، ستمکارند؛ زیرا آن‌جا که باید خشم بگیرند، محبت می‌کنند و آن‌جا که باید خوار و خرد کنند، یاری می‌رسانند؛ و ستم همین است که چیزی را در جایی که لیاقتش نیست، قرار دهند. اکنون الله متعال، خطاب خود را متوجه فرستاده‌اش می‌نماید تا با این کار، خشم و هشدار و تهدید و وعید خود را بیشتر نمایان فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ﴾^۲ بگو: اگر پدران‌تان و فرزندان‌تان و برادران‌تان و همسران‌تان و خویشاوندان‌تان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی‌اش می‌ترسید و خانه‌هایی که مورد پسند شماست، نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه الله محبوب‌ترند و به همین دلیل هجرت و جهاد را رها کردید، ﴿فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ پس منتظر بمانید تا الله عذابش را بیاورد؛ مکه را برای مسلمانان بگشاید و شما را مجازات نماید. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و الله، فاسقان را هدایت نمی‌کند؛ و آنان را توفیق پیمودن راه نجات و سعادت نمی‌دهد.

رهنمود آیات:

۱- دوستی با کافران و محبت به آنان، هرچند از نزدیک‌ترین افراد به مسلمان باشند، مثل پدر و برادر و فرزند هم حرام است.

۱- ابن عباس می‌گوید: هرکس آنان را به دوستی و موالات بگیرد، همچون آنان مشرک است، چون رضایت از شرک، شرک است؛ اما نیکی کردن و هدیه دادن به خویشاوندان کافر به دلیل حدیث اسما از این قاعده مستثنی است؛ آنجا که اسما گفت: ای رسول خدا، مادرم به دنبالم فرستاده و مشتاق دیدن من است، اما مشرک است، آیا ارتباط خویشاوندی را با او داشته باشم؟ رسول خدا فرمود: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ»: «بله؛ با مادرت ارتباط بگیر». بخاری (۲۶۲۰)

۲- این آیه در مورد کسانی نازل شد که از هجرت به مدینه سرپیچی کردند و به این ترتیب آنچه را که الله متعال ذکر نموده بر محبت الله و رسولش و جهاد در راه الله ترجیح دادند که الله متعال آنان را تهدید نمود و فرمود: «فتربصوا» یعنی منتظر آنچه بر سر شما می‌آید باشید، اگر توبه نکرده و هجرت و جهاد نکنید.

۲- از جمله زشت‌ترین ستم‌ها آن است که دشمنان الله و فرستاده‌اش و دشمنان مؤمنان به دوستی گرفته شوند.

۳- دوست داشتن الله و فرستاده‌اش و جهاد در راه الله و دوست داشتن سایر چیزهایی که الله متعال دوست دارد و نیز نفرت از آنچه مورد خشم الله متعال است، چه از عقاید باشد یا از اعمال و افراد و صفات، واجب است.

۴- فاسقان و سرکشانی که در فسق فرورفته‌اند، از هدایت الله متعال به مسیر کمال و سعادت محرومند.

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۷﴾ يَتَّيَبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۲۸﴾﴾ [التوبة: ۲۵-۲۸].

شرح کلمات:

﴿فِي مَوَاطِنَ﴾: موطن جمع موطن به معنای وطن و محل اقامت انسان است.

﴿حُنَيْنٍ﴾: سرزمینی نزدیک به طائف.

﴿إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ﴾: زیاد بودن تعدادتان، شما را بفریبید که کسی از شما بگوید: ممکن نیست امروز از کم بودن تعداد شکست بخوریم.

﴿فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾: زیادبودن‌تان برای‌تان سودی ندارد و در همان آغاز شکست خوردید.

﴿وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ﴾: زمین برای‌تان تنگ گشت و ندانستید به کجا بگریزید و چگونه عمل کنید، گویا در مکانی تنگ محاصره شدید.

﴿بِمَا رَحُبَتْ﴾: با وجود گستردگی و فراخی.

﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾: الله، آرامش را بر وجودتان فرو فرستاد تا نگرانی و اضطراب شما زدوده شود.

﴿وَأَنْزَلَ جُنُودًا﴾: و لشکری از فرشتگان فرو فرستاد.

﴿نَجَّسَ﴾: ناپاک و پلیدند؛ زیرا روح و وجودشان به خاطر شرک، ناپاک گشته.

﴿بَعَدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾: پس از امسال، سال نهم هجری.

﴿عَيْلَةً﴾: فقر و تنگدستی.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال، دوستی با کافران و کمک به آن‌ها را، هرچند خویشاوند باشند، تحریم نمود؛ و همچنین مسلمانان را از ترک هجرت و جهاد بر حذر داشت که اغلب چنین کاری از افراد ترسو سرمی‌نزد، الله متعال در این سه آیه به مؤمنان مژده می‌دهد که آنان را یاری می‌رساند؛ پس نباید ترس آن‌ها را از انجام این تکالیف دینی، هجرت و جهاد باز دارد. ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ﴾^۱ الله، شما را در میدان‌های فراوانی (مانند بدر، قریظه، بنی‌نضیر، فتح مکه) و (به‌ویژه) در روز حنین یاری داده است؛ جایی که با هوازن جنگیدند و به یاد داشتند که اشتباه پیشین که موجب شکست مسلمانان شد، تکرار نکنند؛ آن هنگام که دچار غرور شدند و برخی به دلیل تعداد زیاد مسلمانان گفتند: امکان ندارد امروز به سبب کم بودن شکست بخوریم؛ ﴿إِذْ أَعْجَبَتْكُم كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا﴾^۲ آن‌گاه که کثرت و فراوانی شما، مغرورتان کرد؛ ولی فراوانی شما سودی به شما نبخشید؛ زیرا تعدادشان دوازده هزار^۲ نفر بود و تعداد نفرات دشمن، چهار هزار نفر. اما هنوز وارد وادی نشده بودند که تیرها بر آنان نشانه رفت که ندانستند چه کار کنند ﴿وَصَاقَتْ عَلَيَّكُمْ

۱- به طور مشخص روز حنین ذکر گردید چون ابتدای آن با شکست همراه بود.

۲- ده هزار نفر از مهاجرین و انصار بودند و دو هزار نفر از مسلمانان فتح مکه که همان آزاد شدگان بودند؛ و ابتدا به خاطر سخن برخی از آنان با شکست مواجه شدند که گفتند: امروز به سبب کم بودن مغلوب نمی‌شویم؛ و این همان عجب و خودپسندی است که عمل را نابود می‌کند.

الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ^۱ و زمین با آن همه گستردگی بر شما تنگ شد و به این ترتیب (در میدان نبرد) پشت (به دشمن) کرده، گریختید. به جز رسول الله ﷺ که بر قاطر سپیدش دُلْدُلْ نشسته بود و عباس و پسرعمویش ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب که به همراه او ایستادگی کردند؛ آنگاه منادی رسول الله چنین ندا داد: ای یارانی که در سوره‌ی بقره از شما نام برده شده و ای یارانی که در زیر درخت، پیمان رضوان بستید، بیایید؛ پس همگی به نبرد بازگشتند و ادامه دادند. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾^۲ آنگاه الله آرامش خویش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل کرد و سپاه‌یانی فرو فرستاد که آن‌ها را نمی‌دیدید؛ آنان، روح شجاعت و صبر و ثبات را در جان مسلمانان دمیدند؛ پس صبر پیشه نمودند و جنگیدند ﴿وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾^۳ و کافران را عذاب نمود. و این (کشتار و اسارت)، سزای کافران است. در آن روز مسلمانان، بیشترین غنیمت را به‌دست آوردند؛ دوازده هزار شتر و تعداد بی‌شماری گوسفند.

این جنگ سبب شد تا برخی، توبه کنند ﴿ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ﴾^۴ آن‌گاه پس از آن فرار، الله توبه‌ی هرکس را بخواهد، می‌پذیرد؛^۲ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ

۱- مسلم (۱۷۷۶) از ابن اسحاق روایت نموده که می‌گوید: مردی نزد براء آمد و گفت: ای ابوعماره، آیا شما روز حنین پشت نموده و فرار کردید؟ براء گفت: من گواهی می‌دهم که رسول الله فرار نکرد. اما ماجرا اینگونه بود که در آن روز، گروهی از مردم با عجله و بدون زره به سوی قبیله‌ی هوازن که افرادی تیرانداز بودند، حرکت کردند. هوازن آنان را تیرباران کردند و آن تیرها مانند گروه عظیمی از ملخ‌ها بر آن‌ها فرو ریخت و باعث شکست‌شان گردید. در این هنگام، صحابه به سوی رسول الله رفتند. لگام قاطر پیامبر را ابوسفیان بن حارث بدست داشت. پیامبر از قاطرش پیاده شد و دست به دعا برداشت و از الله متعال، طلب فتح و پیروزی نمود و می‌فرمود: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، اللَّهُمَّ نَزِّلْ نَصْرَكَ» «من پیامبر هستم و دروغ نمی‌گویم؛ من فرزند عبدالمطلب هستم؛ بار الها، فتح و پیروزی، نازل کن». براء می‌گوید: سوگند به الله، هرگاه آتش جنگ شعله‌ور می‌شد، ما به رسول الله پناه می‌بردیم.

۲- مانند مالک بن عوف نصری رئیس حنین و کسانی از قومش که به همراه او مسلمان شدند.

رَحِيمٌ» و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ گناهان توبه‌کار را، از کوچک و بزرگ را می‌بخشد و به آنان مهربانی می‌نماید و در زمره‌ی مؤمنان راستین، وارد بهشت می‌کند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ۗ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان پلیدند و از امسال^۱ به بعد نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند؛ چه رسد به این که واردش گردند؛ و به این ترتیب الله متعال مومنان را امر می‌کند تا مانع وارد شدن هر مرد و زن مشرکی به مسجدالحرام (= مکه و حرم آن) شوند چون مشرک ظاهرا و باطنا نجس استف بنابراین وارد شدن آنان به مسجدالحرام که مکه و حرم پیرامون آن را شامل می‌شود، حلال نیست؛ و از آن روز هیچ مشرکی وارد مکه نشد. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً﴾ و اگر از تنگدستی نگران بودید و بیم آن داشتید که به‌خاطر نبود مشرکان، تجار برای داد و ستد نخواهند آمد، ﴿فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنْ شَاءَ﴾ چنانچه خواست الله باشد، شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند. عبارت «إِنْ شَاءَ» به این معناست که مؤمنان به الله متعال امیدوار و ترسان باشند نه این که یقین کنند که حتما چنین خواهد شد و غافل گردند. عبارت پایانی، همین معنا را بیشتر تأکید و تبیین می‌نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ همانا الله دانای حکیم است؛ ذاتی که علم و حکمت دارد و هر چیز را در جای خودش قرار می‌دهد؛ برخوردار از فضل و رحمت الهی، بدون تلاش ممکن نیست؛ و آن تلاش با ایمان و فرمانبرداری انجام می‌گردد.

رهنمود آیات:

- ۱- خودپسندی و تعریف و تمجید از کارهای خود، از موانع موفقیت است.
- ۲- بیان لطف و بخشندگی الله متعال به بندگان مؤمنش.
- ۳- بیان حکمت جنگ در راه الله.
- ۴- تأکید بر ناپاکی معنوی شخص کافر.

۱- گفته شده: توصیف مشرک به نجس بودن، از این جهت است که از جنابت غسل شرعی صحیحی نمی‌کند، بنابراین نجس است؛ و گفته شده: شرک سبب نجاست او می‌باشد که چون مسلمان شود، این وصف از وی زایل می‌گردد.

۲- و آن سال حجة الوداع بود و نه سال نهم چنانکه برخی گفته‌اند.

۵- ورود مشرک - هرکس که باشد- به حرم مکی - بر خلاف سایر مساجد- جز به سبب مصلحتی با اجازه‌ی مسلمانان، حرام است.

۶- ترس از فقر و تنگدستی، مانع فرمانبرداری مؤمن از الله متعال نمی‌گردد؛ زیرا الله متعال تعهد نموده که اگر بخواهد، او را بی‌نیاز می‌گرداند.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹].

شرح کلمات:

﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾: آن‌گونه که الله بخواهد و خشنود باشد، نه به الله ایمان راستین دارند و نه به روز قیامت.

﴿وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾: و آن‌چه را که الله و فرستاده‌اش حرام قرار داده‌اند، حرام نمی‌دانند، مانند شراب و ربا و سایر محرّمات.

﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾: و دین حقیقی اسلام را نمی‌پذیرند.
 ﴿مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾: از یهود و نصارا که به آنان کتاب آسمانی داده شد.
 ﴿الْجِزْيَةَ﴾: مالیاتی که هر ساله، اهل ذمه می‌پردازند.

﴿عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾: با فرمانبرداری و فروتنی، با دست خودشان آن‌را می‌پردازند نه به فرستادن کسی دیگر.

معنای آیه:

پس از اینکه الله متعال، فرستاده‌اش و مؤمنان را امر نمود تا با مشرکان بجنگند تا از شرک توبه کنند و موحد شوند و الله متعال را چنان عبادت نمایند که تشریح نموده است، اکنون به فرستاده‌اش و مؤمنان دستور می‌فرماید تا با اهل کتاب یعنی یهود و نصاری بجنگند تا اسلام بیاورند یا با خفت و خواری جزیه بدهند: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا

۱- «عن يد» به توانایی در پرداخت جزیه تفسیر شده است؛ با این توضیح که به دلیل ثروتمندی و عدم فقر قادر به پرداخت آن باشد. و این تفسیر درستی است چون از فقیر ذمی در زمان فقرش جزیه‌ای گرفته نمی‌شود. و آنچه در تفسیر آمده صحیح‌تر است.

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ^۱ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ^۲﴾ با آن دسته از اهل کتاب که به الله و روز واپسین (آخرت) ایمان نمی‌آورند و آنچه را الله و فرستاده‌اش حرام نموده‌اند، حرام نمی‌شمارند و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید؛ ﴿حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^۳ تا به دست خویش و با خفت و خواری جزیه بپردازند. هدف این جنگ، گرفتن جزیه است نه اسلام آوردن آن‌ها؛ زیرا اسلام، نخست بر آن‌ها عرضه می‌شود؛ اگر ایمان آوردند که هیچ؛ و اگر نپذیرفتند، می‌توانند با پرداخت جزیه، تحت حمایت مسلمانان قرار گیرند و از امنیت جانی و مالی برخوردار می‌شوند.

اما اگر گفته شود: یهود و نصاری به الله و روز قیامت ایمان دارند، چگونه آیه ایمان را از آنان نفی کرده است؟ پاسخ این است که: یهود در ایمان‌شان به الله، قائل به تشبیه و تجسیم بودند و الله متعال را با صفاتی توصیف می‌کردند که الله متعال از آنان مبرا بود؛ و نصارا معتقد بودند که الله، در بدن عیسی حلول کرده و سومین معبود است؛ بنابراین آن‌ها چنانکه باید، به الله متعال به عنوان یگانه معبود حقیقی و شایسته‌ی عبادت، ایمان نیاوردند؛ پس ایمان‌شان نادرست و باطل است؛ اگر آن‌ها به الله ایمان آورند، پس باید به فرستاده‌اش محمد ﷺ و به پیامبر بودنش ایمان آورند؛ و اگر به روز قیامت ایمان داشتند، حتماً از الله و فرستاده‌اش اطاعت می‌کردند تا از عذاب روز قیامت نجات می‌یافتند و به سعادت در بهشت می‌رسیدند؛ اما وقتی ایمان نیاوردند و عمل نکردند، پس قطعاً کافرند و این کاملاً مطابق با واقع است که الله

۱- این آیه در عدم اعتبار ایمان یهود و نصاری به الله و روز قیامت، ایمانی که صحیح باشد و موجبات ورود به بهشت را فراهم آورد، صریح است؛ به دو دلیل: ۱- تحریف و تغییر در ایمان‌شان وارد شده است، بنابراین ایمان آنان به دو رکن اساسی ایمان که ایمان به الله و روز قیامت است، ایمان صحیح و مقبول از نگاه شریعت نیست. ۲- اگر آنان به الله و ملاقات با او چنانکه باید ایمان داشتند، حتماً به فرستاده‌اش محمد و هدایت همراه او ایمان می‌آوردند و بر شریعت الله استقامت می‌کردند و آنچه را الله حلال و حرام نموده، حلال و حرام می‌دانستند.

۲- مجوسیان و صابئیان در آیه ذکر نشده‌اند؛ و نظر عموم فقها این است که با آنان همان رفتاری می‌شود که با اهل کتاب صورت می‌گیرد؛ از آنان جزیه دریافت می‌شود و در حمایت مسلمانان قرار می‌گیرند.

متعال ایمان به خود و روز قیامت را از آن‌ها نفی می‌نماید؛ و الله آگاه‌تر از بندگان به خودشان است.

رهنمود آیه:

۱- وجوب جنگیدن با اهل کتاب تا وقتی که مسلمان شوند یا مطیع حکم اسلام گردند تا برای مسلمان شدن و رسیدن به کمال و سعادت، آماده گردند.

۲- ایمانی که ناراست و نادرست باشد، نجات‌بخش نیست و راهی به سعادت ندارد.

۳- مباح و حلال دانستن آن‌چه الله متعال در خورد و نوش و ازدواج حرام دانسته، کفر صریح می‌باشد.

۴- گرفتن جزیه از اهل کتاب، جایز می‌باشد و مقدار آن در کتاب‌های فقه ذکر شده است که بر حسب ثروت فرد می‌باشد.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۳۰﴾
 اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا
 نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿۳۲﴾ هُوَ الَّذِي
 أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
 الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾ [التوبة: ۳۰-۳۳].

شرح کلمات:

﴿عُزَيْرٌ﴾: کسی بود که الله متعال او را صد سال میراند و آن‌گاه زنده نمود. یهود او را «عزرا» می‌نامند.

﴿الْمَسِيحُ﴾: عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ.

﴿يُضَاهِيُونَ﴾: شبیه هستند، گفتار و کردارشان همانند است.

﴿قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: سخنان کافران پیشین از پدران و اجدادشان.

﴿قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ﴾: الله متعال آن‌ها را به‌خاطر کفرشان، از رحمت خویش دور گرداند.

﴿أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾: چگونه از حق منحرف می‌شوند.

﴿أَحْبَابُهُمْ وَرُحَبَانُهُمْ﴾: أحبار جمع خبر: دانشمند یهودی؛ رُهبان جمع راهب: عابد نصارا.

﴿أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾: معبودان به جای الله که حلال و حرام را تعیین می کنند و از آن ها پیروی می شود.

﴿نُورَ اللَّهِ﴾: اسلام، نور الله است؛ زیرا بندگان را به سعادت و کمال در دو جهان، راهنمایی می کند.

﴿بِأَفْوَاهِهِمْ﴾: با دروغ ها و تهمت هایی که بر زبان می رانند و مردم را از آن باز می دارند.

﴿رَسُولُهُ﴾: فرستاده اش محمد ﷺ.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال مسلمانان را به دلیل کفر و عدم ایمان اهل کتاب به جنگ با آنان فرمان داد؛ زیرا آن ها ایمانی نیاوردند که نجات دهنده ی آنان از دوزخ باشد؛ اکنون در تأکید بر کفر و شرک شان و تبیین آن می فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾^۲ یهودیان گفتند: «عزیر، پسر الله است» و نصارا گفتند: «مسیح، پسر الله است». نسبت دادن فرزند به الله متعال کفر ورزیدن است به جلال و کمال او. ﴿ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ این ها سخنانی است که بر زبان می آورند و واقعیتی ندارند؛ الله متعال نه فرزندی دارد و نه همسری. ﴿يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ﴾^۳ و همانند کافران گذشته (از جمله یهودیان قدیم و دیگران) سخن می گویند. ﴿قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ الله نابودشان کند که چگونه چنین

۱- لفظ عام است و مراد از آن خاص می باشد؛ چون همه ی یهودیان چنین نمی گفتند، بلکه برخی از آنان چنین می گفتند.

۲- این آیه دلیلی بر آن است که حکایت کننده ی کفر در صورتی که با با قلب و زبان منکر آن باشد، به صرف حکایتش کافر نمی شود.

۳- یعنی سخن آنان شبیه سخن کافرانی است که پیش از آنان بودند؛ کافرانی که پیشینیان اینان هستند که از آنان تقلید می کنند. یا مراد سخن عربهاست که می گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند.

عجیب منحرف می‌شوند و از حق دور می‌گردند. این عبارت، دعایی برای دور نمودن آن‌ها از رحمت الله متعال می‌باشد.

دلیل دیگر کفر و شرک‌شان این است که سخن علما و عابدان‌شان را پذیرفته و تسلیم آن‌ها می‌شدند و از آنچه آنان حلال و حرام می‌کردند، پیروی می‌نمودند: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ آنان، دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای الله، معبود گرفتند؛ هرچه آن دانشمندان می‌گفتند، فرمان می‌بردند؛ و حلال و حرام را همان می‌دانستند که آن دانشمندان تعیین می‌کردند. ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ حال آنکه تنها دستور داشتند یگانه معبود برحق را عبادت نمایند که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ و پیامبران‌شان چون موسی و عیسی و دیگران، فقط آن‌ها را به عبادت الله متعال که هیچ معبود برحق جز او نیست، امر می‌کردند. و به این ترتیب الله متعال خود را ﴿سُبْحٰنَهُ وَّعَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ از آنچه به او شرک می‌ورزیدند، پاک و منزّه می‌شمارد.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ (یهود و نصارا) می‌خواهند نور الهی (اسلام) را با سخنان و عیبجویی‌های دروغین خود خاموش کنند؛ ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَن يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ولی الله جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل نماید؛ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد. و الله متعال چنین کرده است و اسلام بر تمامی ادیان چیره گشته و نورش در همه جا می‌درخشد.

در ادامه الله متعال درباره‌ی خود می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ او ذاتی است که پیامبرش (محمد) را با هدایت (قرآن) و دین حق (اسلام) فرستاد؛ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ تا آن دین را بر سایر ادیان غالب و پیروز بگرداند؛ اگر چه برای مشرکان ناخوشایند باشد. پس الله متعال، اسلام را در دنیا آشکار نمود و شرق و غرب از آن باخبر شدند؛ روزی خواهد رسید که به فرمان الله، مسلمانان قاطبه‌ی اهل دنیا را تشکیل دهند.^۱

۱- شاهد آن روایت احمد (۲۳۸۱۴) از مقداد بن اسود است که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «لَا يَبْقَىٰ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ، وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدَخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ، بَعْرٌ عَزِيزٌ أَوْ ذُلٌّ»

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات کافر بودن یهود و نصارا باب یان برخی اعتقادات کفرآمیز آنان.
- ۲- پیروی کورکورانه از عالمان و شخصیت‌های دینی؛ تا جایی که حلال و حرام را از آنان می‌گیرند.
- ۳- یهود و نصارا، دشمنان اسلام و مسلمانان هستند و برای نابودی اسلام، با یکدیگر همکاری می‌کنند.
- ۴- الله متعال به مسلمانان مژده می‌دهد که روزی اسلام بر تمامی ادیان دیگر در زمین، مسلط و پیروز می‌گردد و فقط الله متعال عبادت می‌شود؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَكُونُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [الأنفال: ۳۹] اگر این رخ نمی‌داد، الله متعال چنین سخنی نمی‌فرمود.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [التوبة: ۳۴-۳۵].

شرح کلمات:

﴿بِالْبَاطِلِ﴾: به ناحق.

﴿وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: خود و مردم را از اسلام دور می‌کنند و باز می‌دارند؛ اسلامی که راه رسیدن بنده به رضایت الله متعال است.

﴿يَكْنِزُونَ﴾: می‌اندوزند و زکاتش را نمی‌پردازند.

﴿الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾: طلا و نقره.

ذلیل، اِمَّا يُعْرِضُهُمُ اللَّهُ فَيَجْعَلُهُم مِّنْ أَهْلِهَا، أَوْ يُذِلُّهُمْ فَيَدِينُونَ لَهَا: «بر روی زمین هیچ خانه‌ای از سنگ و گل و کرک و مو باقی نمی‌ماند مگر اینکه الله متعال پیام اسلام را وارد آن می‌کند که این با عزت و سربلندی عده‌ای و ذلت و خواری عده‌ای همراه می‌باشد؛ یا اینکه الله متعال به آنان عزت می‌بخشد و آنان را از اهل اسلام قرار می‌دهد یا اینکه آنان را خوار و ذلیل می‌گرداند و تسلیم آن می‌شوند».

﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: در راه الله و آن جا که الله متعال از آن خشنود باشد؛ مثل جهاد، غذا دادن به فقیران و بینویان.

﴿فَبَشِّرْهُمْ﴾: آنان را از عذابی دردناک باخبر کن.

﴿يُحْمَىٰ عَلَيْهَا﴾: تکه‌های طلا و نقره، داغ می‌شوند.

﴿هَذَا مَا كَنَزْتُمْ﴾: به هنگام داغ شدن با آن‌ها، برای توبیخ و سرزنش به آن‌ها گفته می‌شود: این چیزی که با آن داغ می‌شوید، همان است که اندوختید و انفاق نکردید.

معنای آیات:

به مناسبت دشمنی یهود و نصارا با اسلام و مسلمانان و اینکه همیشه در پی آنند که نور الهی را با دهان‌شان خاموش کنند؛ الله متعال اشاره‌ای روشن به این مساله دارد که آن‌ها مادی‌گرایند و نگرانی و دغدغه‌ای جز دنیا و مال‌اندوزی ندارند؛ الله متعال در این باره به مسلمانان می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از احبار (علمای یهود) و راهبان (رجال نصرانی کلیسا) اموال مردم را به باطل و ناروا می‌خورند؛ با رشوه گرفتن و نوشتن رسیدهای بخششی که به افراد نادان می‌فروختند و سایر حيله‌هایی که به اسم دین پیاده می‌کردند؛ ﴿وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و از راه الله باز می‌دارند؛^۱ و مانع ورود مردم به آن می‌شوند؛ و این رفتارشان، دلیل روشنی بر دشمنی آن‌ها با اسلام است تا بر منصب‌های دینی دروغین خود تکیه زنند و بر مردم نادان و ساده‌اندیش و عوام یهود و نصاری حکومت کنند. ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ

۱- این آیه در مورد اهل کتاب نازل شد و از اسرار مادی آنان پرده برداشت و رسوای‌شان نمود؛ اما اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ عام بوده و شامل مسلمانان و اهل کتاب می‌شود.

۲- گفته شده: از پیروان غالی خود مالیات‌هایی با عنوان حمایت از دین و اقامه‌ی شریعت می‌گرفتند که در این مورد روافض از آن‌ها تقلید کرده‌اند؛ چنانکه مراجع تقلیدشان مالیات‌هایی با عنوان خمس مکاسب دریافت می‌کنند.

۳- و یکی از مصادیق آن این است که پیروان‌شان را از وارد شدن به اسلام و پیروی از محمد ﷺ باز می‌داشتند.

الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۱ و به کسانی که طلا و نقره ذخیره می‌سازند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، نوید عذابی دردناک بده. این آیه، پیش از همه، دانشمندان یهود و عابدان نصارا را شامل می‌شود؛ زیرا کسی که مال مردم را به ناحق بخورد و مردم را از دین الله باز دارد، بیش از همه طلا و نقره می‌اندوزد و در راه الله متعال انفاق نمی‌کند؛ البته سایر یهودیان و نیز مسلمانان را هم شامل می‌شود. الله متعال عذاب این گروه را چنین توصیف می‌نماید: ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾ روزی که اندوخته‌های‌شان را در آتش دوزخ بگدازند و با آن پیشانی و پهلو و پشت‌شان را داغ کنند؛ (یعنی از همه جهت‌های چهارگانه؛) آن‌گاه با ریشخند و سرزنش، که گونه‌ای عذاب است و شدیدتر از عذاب جسمی، به آنان گفته می‌شود: ﴿هَذَا مَا كَنَزْتُمْ

۱- این آیه بر آن دلالت دارد که زکات عین، طلا و نقره، با چهار شرط آزادی و اسلام و گذشتن سال و وجود نصاب سالم از دین واجب می‌شود؛ و نصاب دویست درهم نقره یا بیست دینار طلا می‌باشد؛ و هریک دیگری را کامل می‌کند. و در سنت نبوی آمده است: «وَلَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّىٰ يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ»؛ «در مالی زکات نیست تا یکسال بر آن بگذرد». سنن ابوداود (۱۵۷۳) و رسول خدا فرمودند: «لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ شَيْءٌ، وَلَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ عَشْرِينَ دِينَارًا زَكَاةٌ»؛ «در کمتر از دویست درهم زکاتی نیست؛ و در کمتر از بیست دینار زکاتی نیست».

و ابوداود از ابن عباس روایت نموده که می‌گوید: زمانی که این آیه نازل شد ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ این مساله بر مسلمانان گران آمد که عمر گفت: من به دنبال گشایشی برای شما خواهم بود؛ پس نزد رسول خدا رفت و گفت: ای پیامبر خدا، این آیه بر اصحابت گران آمده است؛ پس رسول الله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرُضِ الزَّكَاةَ إِلَّا لِيَطِّبَ مَا بَقِيَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَإِنَّمَا فَرَضَ الْمَوَارِيثَ فِي أَمْوَالِكُمْ لَتَكُونَ لِمَنْ بَعْدَكُمْ»؛ «الله متعال زکات را فرض نکرده مگر برای اینکه باقی اموال‌تان پاکیزه گردد و میراث را تنها از این جهت در اموال‌تان فرض نموده تا برای کسان بعد از شما باشد». پس عمر تکبیر گفت و رسول خدا به وی فرمود: «أَلَا أَخْبَرُكَ بِخَيْرِ مَا يَكْنِزُ الْمَرْءُ الْمَرْءَ الصَّالِحَةَ: إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرْتَهُ وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ»؛ «آیا به تو از بهترین چیزی که انسان می‌اندوزد خیر ندهم؛ آن زن صالحه است؛ چون به وی نگاه کند او را شادمان می‌کند و اگر به وی امری کند، اطاعت می‌نماید و چون از او (زنش) غایب شود، (مال و ناموس) او را حفظ می‌کند».

لَأَنْفُسِكُمْ فَذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿﴾ این همان گنجی است که برای خویش اندوختید. پس سزای زراندوزی خود را بچشید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این حقیقت که دانشمندان یهود و عابدان نصارا، مال اندوز و مادی‌گرایند و آخرت را به دنیای‌شان فروختند؛ آنان برای حفظ مقام خود، با اسلام می‌جنگند و مانع ورود مردم به آن می‌شوند.
- ۲- خوردن مال مردم به ناحق، حرام است.
- ۳- مال‌اندوزی و انفاق نکردن، حرام است.
- ۴- مالی که زکاتش هر ساله پرداخت می‌شود، هرچند زیر زمین باشد، کنز و اندوخته نامیده نمی‌شود.
- ۵- کسی که مال بیندوزد و در راه الله متعال انفاق نکند، عذاب سختی در پیش دارد.

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿﴾ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجْلُونَ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَلِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿﴾ [التوبة: ۳۶-۳۷].

شرح کلمات:

﴿عِدَّةٌ﴾: عدد.

﴿الشُّهُورِ﴾: جمع شهر؛ به معنای ماه؛ و هر ماه بیست و نه یا سی روز است.

﴿فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾: در لوح محفوظ.

﴿أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾: چهار ماه حرام: رجب، ذوالعقده، ذوالحجه و محرم؛ حُرْم جمع حرام.

﴿الدِّينِ الْقَيِّمِ﴾: آیین راستین که هیچ کجی در آن نیست.

﴿فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾: با گناه کردن در چهار ماه حرام، به خود ستم نکنید که گناه کردن در این ماه‌ها از حرمت بیشتری برخوردار است.

﴿كَافَّةً﴾: با همگی شان و در تمام ماه‌ها.

﴿مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾: یاری و کمک الله متعال، با پرهیزکاران است؛ همان کسانی که از فرمان الله سرکشی نمی‌کنند.

﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ﴾: به تأخیر انداختن حرمت از ماه حرام به ماه صفر.

﴿يُحِلُّونَهُ وَعَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ وَعَامًا﴾: یک سال آن را حلال می‌کنند و سال دیگر، حرام.

﴿لِيُؤَاطِفُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾: تا با تعداد چهار ماه حرام، هماهنگ باشند.

﴿زَيْنَ لَهُمْ سُوءِ أَعْمَلِهِمْ﴾: شیطان، این جابه‌جایی و تأخیر در ماه‌های حرام را برای شان زیبا جلوه می‌دهد. کاری که مخالفت با شارع و حيله نمودن در تحلیل حرام است.

معنای آیات:

پس از پرداخته شدن به اهل کتاب، دوباره سیاق به سخن از مشرکان بازگشت؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ تعداد ماه‌ها (ی سال) نزد الله در کتابش (لوح محفوظ) از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که از این تعداد کم و زیاد نمی‌شود. ﴿مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾ که چهار ماه آن، حرام می‌باشد که عبارتند از: رجب، ذوالعقده، ذوالحجة و محرم. الله متعال، جنگ را در این چهار ماه حرام نمود تا این فرصت فراهم آید که عرب به تجارت و سفر و حج بپردازد و ترسی از کسی نداشته باشند. با آمدن اسلام و عزت یافتن مسلمانان، حرمت جنگ در این ماه‌ها منسوخ گشت. ﴿ذَلِكَ الَّذِي بِنَاءِ الْقِيَمِ﴾ این، آیین راست و درست است. یعنی تحریم این ماه‌ها و رعایت احترام آن‌ها با

۱- اینکه می‌فرماید: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» برای این است که بیان کند قضا و قدر الهی پیش از آن بوده است و الله متعال این ماه‌ها را به همراه نام‌های آن در روزی قرار داده که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است.

ن جنگیدن در آن‌ها، شرع مستقیم است. ﴿فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ پس در این (چهار ماه، با جنگیدن و ارتکاب گناه و نافرمانی) به خود ستم نکنید؛ زیرا خشم و مجازات الهی را به دنبال دارد. الله متعال پس از پایان چهار ماه مهلت مشرکان، به مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً﴾ و با همه‌ی مشرکان بجنگید؛ ﴿كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ همان‌گونه که با همه‌ی شما می‌جنگند. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که الله با پرهیزکاران است؛ و پرهیزکاران کسانی هستند که از شرک و نافرمانی دوری می‌کنند؛ یعنی الله متعال با یاری و تایید خود با شما علیه مشرکان نافرمان است. ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾^۱ جابه‌جا کردن و به تأخیر انداختن ماه‌های حرام، افزایش و زیاده‌روی در کفر است؛ مانند مردم جاهلیت که ماه صفر را به‌جای ماه محرم حرام می‌کردند تا با این فتوهای شیطانی، جنگیدن در محرم را که ماه حرام است، مباح بشمارند؛ اما این به تأخیر انداختن ماه حرام زیاده‌روی در کفر کافران است^۲ چون جنگیدن با شریعت الله است که قطعاً کفر است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و به این وسیله کافران گمراه می‌شوند؛ آنان که ﴿يُجِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾ یک سال، آن را حلال و سال دیگر حرامش می‌گردانند تا با تعداد ماه‌هایی که الله حرام نموده است، هماهنگ شوند؛ یعنی ماه حرام را به تأخیر می‌انداختند به این صورت که ماه بعد از ماه حرام را

۱- اصل این تشریح جاهلی بر این مبنا بود که: عرب پیش از اسلام اهل جنگ بودند و چون نیاز به جنگ در ماه حرام داشتند از رهبر و فرماندهی خود می‌خواستند که ماه حرام را به تأخیر بیندازد و به جای محرم، صفر را ماه حرام بداند تا این امکان برای آنان وجود داشته باشد که در ماه محرم و بعد از حج بجنگند؛ و همواره این تأخیر در ماه‌های حرام را مرتکب می‌شدند تا اینکه ماه‌ها در هم می‌آمیخت و رجب جمادی می‌شد و رمضان شوال و به همین ترتیب؛ و ماه‌ها دائماً در گردش بود. تا اینکه رسول خدا در حجة الوداع اعلان کرد که: ﴿إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾: «زمان به صورت اصلی‌اش، مانند روزی درآمده است که الله متعال آسمان‌ها و زمین را آفرید». متفق علیه. یعنی ماه‌ها به محل خود بازگشتند و هر ماهی در جای خود قرار گرفته است و حج پیامبر در ماه خود واقع شده است.

۲- چون با شرک و انکار معاد و تکذیب پیامبران و نسبت فرزند به الله متعال کافر شدند و با این جابجایی در ماه‌های حرام بر کفر خود افزودند.

حرام می‌شمردند تا بتوانند در ماه حرام مورد نظر خداوند متعال بجنگند؛ و به این ترتیب ماه مذکور را سالی حلال و سالی حرام می‌دانستند تا در نهایت با چهار ماه حرام در سال موافق باشد و کم و زیادی در آن روی ندهد؛ و گمان می‌کردند که با این فتوای ابلسی مرتکب نافرمانی نشده‌اند. ﴿فَيُحِلُّوْا مَا حَرَّمَ اللّٰهُ﴾ و به این ترتیب آنچه را الله حرام کرده، حلال بشمارند. ﴿زَيْنَ لَّهُمْ سَوْءٌ اَعْمَلِهِمْ﴾ کارهای بدشان، (توسط شیطان) در نظرشان آراسته شد. ﴿وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ﴾ و الله گروه کافر را هدایت نمی‌کند. و این مجازات کافران در دنیاست، به سبب کفرشان به الله و رسولش و اصرار بر آن.

رهنمود آیات:

- ۱- تعداد ماه‌های هجری، دوازده ماه^۱ و تعداد روزهایش^۲، سیصد و پنجاه و پنج روز می‌باشد.
- ۲- رسول ﷺ چهار ماه حرام را چنین برمی‌شمارد: رجب، ذوالعقده، ذوالحجه و محرم.
- ۳- بیان حرمت ماه‌های حرام و اینکه گناه کردن در این ماه‌ها، قباحت بیشتری دارد و چندین برابر محسوب می‌شود.
- ۴- بیان صفت معیت برای الله متعال و معیت خاص او که با پرهیزکاران است و شامل یاری و همراهی او می‌شود.

۱- دوازده ماه عبارتند از: محرم که جمع آن محرمات و محارم و محاریم است؛ صفر که جمع آن افار است؛ ربیع الاول که جمع آن اربعاء و اربعة است؛ ربیع الثانی، جمادی الاولى که جمع آن جمادیات است و مذکر و مونث آن به ترتیب الاولى و الاول است؛ جمادی الآخرة و الآخر؛ رجب که جمع آن ارجاب و رجاب است؛ شعبان که جمع آن شعابین و شعبانات است؛ رمضان که جمع آن رمضانات و رماضین و ارمضة است؛ شوال که جمع آن شواول و شواویل و شوالات است؛ ذی القعدة و ذی الحجة با کسره‌ی حاء و فتحه‌ی آن که جمع آن ذوات الحجة می‌باشد.

۲- روزهای سال عبارتند از: الاحد «یکشنبه» که جمع آن آحاد و اوحد و وحود است؛ الاتین «دوشنبه» که جمع آن اتانین است؛ الثلاثاء «سه شنبه» که مذکر و مونث دارد و جمع آن ثلاثاوات و اثالث است؛ الاربعاء «چهارشنبه» که جمع آن اربعاوات و ارباع است؛ الخمیس «پنج شنبه» که جمع آن اخمسة و اخامس است؛ الجمعة «جمعه» با ضمه‌ی میم و سکون آن و فتحه‌ی آن که جمع آن جمع و جمعات است؛ السبت «شنبه» که جمع آن سبوت مانند فتح و فتوح و اسبات مانند قمع و اقماع است.

۵- بیان حرمت حيله در شريعت با فتواهای باطل برای حلال نمودن حرام؛ و این حيله زياده‌روی در گناه است.^۱

۶- زيبا جلوه‌دادن باطل و خوب نشان‌دادن منکر، از سوی شیطان است.

۷- کافران و بدکاران، برای همیشه از یاری و همراهی الله متعال محرومند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [التوبة: ۳۸-۴۰].

شرح کلمات:

﴿مَا لَكُمْ﴾: شما را چه شده، چه چیز مانع شماست.

﴿أَنْفِرُوا﴾: بی‌درنگ روانه شوید.

﴿أَتَأْتَلْتُمْ﴾: سستی می‌کنید؛ گویی بار سنگینی دارید.

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ﴾: اگر رسول الله ﷺ را یاری نکنید.

﴿ثَانِيَ اثْنَيْنِ﴾: شخص دوم، یعنی ابو بکر ﷺ.

﴿فِي الْغَارِ﴾: در غار ثور در کوهی به نام ثور در مکه.

﴿لِصَاحِبِهِ﴾: به یاری ابوبکر صدیق ﷺ.

﴿سَكِينَتَهُ﴾: آرامش خویش.

﴿كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: سخن و دعوت کافران به شرک.

۱- در مورد نخستین فردی که ماه‌ها را جابجا کرد اختلاف نظر وجود دارد که عمرو بن لحي بوده است یا مردی از کنانه به نام قلمس.

۲- «ما» حرف استفهام به معنای توبيخ و سرزنش می‌باشد.

﴿السُّفْلَى﴾: شکست خورده و بی ارزش.

﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾: دعوت و فراخوان توحید (لا إله إلا الله محمد رسول الله)

برتر و پیروز است.

معنای آیات:

این آیات در غزوه‌ی تبوک نازل شد؛ به رسول الله ﷺ خبر رسید که هرقل پادشاه روم، سپاهیان‌ش را برای جنگ با ایشان گرد آورده است؛ پس آماده‌باش عمومی اعلام نمود. این اعلام، در شوال سال نهم که تابستان بسیار گرم و خشکسالی بود، صورت گرفت؛ از این رو، غزوه را «غزوة العسرة» (جنگ دشوار) نام نهادند. الله تبارک و تعالی مؤمنان را جهت خارج شدن برای جنگ در دوشادوش پیامبرشان تشویق نمود و برانگیخت تا با دشمنانش که قصد سرزمین اسلام را کردند، بجنگند؛ و به این ترتیب الله متعال این آیات را نازل نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده که وقتی به شما گفته می‌شود: در راه الله (و برای خشنودی او و رسیدن به بهشت برای جهاد) خروج کنید، روانه نمی‌شوید؟ درحالی‌که شما مؤمن هستید و در پی سعادت و کمال دو جهان. ﴿أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ﴾ سُستی می‌کنید و به زمین می‌چسبید و در خانه‌های‌تان می‌مانید؟ و بقای در خانه‌ها و شهرهای‌تان را دوست دارید. الله متعال آن‌ها را سرزنش می‌نماید: ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ و به این ترتیب الله متعال وضعیت آنان را ناخوشایند می‌شمارد و آنگاه آنان را چنین خطاب می‌کند: ﴿فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ کالای زندگی دنیا در برابر آخرت اندک و ناچیز است. پس چرا اندک را بر بسیار و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا﴾ اگر (در راه الله) خروج نکنید و به رسول الله ﷺ در نبرد با روم یاری نرسانید و او به تنهایی به جنگ با آنان برود ﴿يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ عذاب دردناکی به شما می‌رساند و گروه دیگری را جایگزین

شما می گرداند. ﴿وَلَا تَصْرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. و هیچ زبانی به او نمی رسانید. الله بر هر چیزی تواناست؛ این هشدار، قلب مسلمانان را به لرزه انداخت.^۱

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ﴾ اگر (اینک) پیامبر را یاری نکنید و در این نبرد سختو دشوار تنهائش بگذارید، ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ﴾ الله (همان گونه که پیش تر و در شرایط دشوارتر)، او را یاری نموده است، اکنون نیز یاری اش می رساند؛ ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾ آن گاه که کافران او را در آن حال که یکی از دو نفر بود، از مکه بیرون راندند. هنگامی که آن دو (=پیامبر و ابوبکر صدیق) در غار (ثور) بودند؛ ابوبکر گفت: ای رسول خدا، اگر زیر پای شان را نگاه کنند، قطعاً ما را می بینند. ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ و (پیامبر) به یارش (ابوبکر) می گفت: اندوهگین مباش؛ همانا الله با ماست. ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾ به این ترتیب الله آرامش خویش را بر او نازل کرد و ترسش (ابوبکر) از میان رفت. ﴿وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾ و او را با سپاهسانی که ندیدید، یاری نمود؛ ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ﴾ و سخن کافران (که فقط شرک و بدکاری بود)، پست و بی اعتبار گردانید؛ ﴿وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ و سخن الهی (لا اله الا الله محمد رسول الله) برترین است. ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و الله توانای چیره و حکیم می باشد. هرکس را بخواهد، بدون هیچ مانعی یاری می رساند و هرکس را بخواهد، با قدرت تمام، شکست می دهد.^۲

رهنمود آیات:

- ۱- وقتی امام و حاکم اسلامی، فرمان آماده باش برای جهاد صادر می نماید، همگی باید روانه شوند که از آن به نفیر عام تعبیر می شود.
- ۲- یاری رساندن فقط باید به خاطر الله و در راه او باشد.

۱- یعنی زمانی که به جهاد و خروج به همراه پیامبر فراخوانده می شوند، نباید بنشینند و چون از همراهی با او سرپیچی کنند، ضرری متوجه او نمی کنند.

۲- چنانکه الله متعال اعمال و کردار قریش در تعقیب پیامبر برای کشتن او را بی نتیجه گذاشت؛ آنجا که صد شتر را پاداش کسی قرار دادند که سر ایشان را بیاورد؛ و الله متعال رسولش را از شر آنان نجات داد و او را به مدینه رساند و بر آنان یاری داد.

۳- دنیا در برابر آخرت، بسیار خُرد و ناچیز است.

۴- یاری رسول الله ﷺ در دین و امت و سنتش، واجب است.

۵- شرافت و فضیلت ابوبکر صدیق.

۶- اسلام برتری می یابد و مغلوب نمی شود.

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^(۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^(۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾^(۴۳) [التوبة: ۴۱-۴۳].

شرح کلمات:

﴿خِفَافًا وَثِقَالًا﴾: خفاف جمع خفیف: جوان نیرومند و توانمند در مال و جسم.

ثقال جمع ثقیل: پیرمرد ضعیفی که مال چندانی ندارد.

﴿ذَٰلِكُمْ﴾: آن جهاد با مال و جان، بهتر از ماندن و سستی ورزیدن است.

﴿عَرَضًا قَرِيبًا﴾: غنیمت و بهره‌ای در جای نزدیک.

﴿وَسَفَرًا قَاصِدًا﴾: سفر آسان و بی‌سختی.

﴿الشُّقَّةُ﴾: راهی دراز که با سختی و رنج طی می‌شود.

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾: الله از تو در گذرد و بازخواست نکند.

معنای آیات:

الله متعال برای تشویق همه‌ی مسلمانان، اعم از نیرومند و ضعیف و جوان و پیر، به

جنگ با روم، می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾^۱

سبک‌بار و سنگین‌بار در راه الله خروج نمایید و با مال‌ها و جان‌های‌تان در راه الله

جهاد کنید، با دشمنان الله که به او و رسولش کفر ورزیدند تا یا مسلمان شوند و یا

۱- این آیه محکم است و منسوخ نشده است؛ و مراد از آن این است که هرگان امام نفیر عام داد،

مبادرت نمودن به خروج همراه او در هر وضعیتی چون پیری و کم سن و سالی و ثروتمندی و

فقر، واجب است.

جزیه دهند و حکومت اسلام را بپذیرند. ﴿ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این (جهاد و نبرد با کافران)، برای شما بهتر است (از خانه نشستن و کناره گرفتن و رضایت دادن به زندگی دنیا که متاعی اندک است) اگر این مساله را می دانید؛ ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ﴾ اگر غنیمت و بهره‌ای زود هنگام و سفری آسان در پیش بود، (آن منافقان و کسانی که از ایمان ضعیف، به جهاد نرفتند)، از تو پیروی می کردند؛ ﴿وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾^۱ ولی مسافت راه (تا تبوک و در شدت گرما و نیاز) بر آنان دشوار است؛ پس بهانه می تراشند و از جهاد سر باز می زنند. ﴿وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ﴾ و به زودی برای شما به (نام) الله سوگند یاد می کنند که: ﴿لَوْ اَسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ﴾ اگر می توانستیم حتما با شما بیرون می آمسیم و روانه‌ی میدان نبرد می شدیم. ﴿يُهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ﴾ خویشتن را به هلاکت می اندازند؛ زیرا سبب خشم و مجازات الله می شوند^۲. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و الله می داند که دروغ می گویند و این‌ها بهانه برای فرار از جنگ است.

شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و از ایشان اجازه خواست تا بماند و به نبرد تبوک نرود؛ رسول الله ﷺ نیز به او اجازه داد؛ پس الله متعال فرستاده‌اش را چنین سرزنش نمود: ﴿عَقَا اَللَّهُ عَنكَ﴾^۳ الله تو را ببخشد؛ و بازخواست نکند. الله متعال پیش از سرزنش فرستاده‌اش، این دعا را بیان فرمود تا مایه‌ی خرسندی وی باشد؛ سپس چنین سرزنش می نماید: ﴿لِمَ اٰذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَتَعَلَّمَ الْكٰذِبِيْنَ﴾ چرا

۱- «الشقة» با ضمه، سفر به جای دور است که در اینجا مراد تبوک می باشد؛ نظیر این ایه در سنت نبوی آن است که رسول خدا فرمود: «وَلَوْ عَلِمَ اَحَدُهُمْ اَنْهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِيْنَا لَشَهَدَهَا يَعْنِي صَلَاةَ الْعِشَاءِ»: «اگر آن‌ها می دانستند که استخوانی فربه (گوشت خوبی) نصیب‌شان می شود، حتماً برای نماز عشا حضور پیدا می کردند». مسلم (۶۵۱)

۲- و سبب آن دروغ و نفاق و سوگندهای دروغین آنان است.

۳- الله متعال پیش از سرزنش پیامبرش، از رحمت و بخشش خود نسبت به او خبر می دهد و به این ترتیب او را گرمای می دارد؛ چون اگر ابتدا به او می گفت: «چرا به آن‌ها اجازه دادی» پیامبر گرمای از ترس قالب تهی می کرد.

پيش از آنکه راستگويان بر تو آشكار شوند و قبل از آنکه دروغگويان را بشناسی، به آنان اجازه‌ی ماندن دادی؟^۱

رهنمود آیات:

- ۱- وقتی حاکم شرع، اعلام آماده‌باش عمومی می‌دهد، سرپیچی از جهاد حرام است و نباید کسی جهاد را ترک کند؛ مگر بنا به ضرورتی باشد که باید اجازه بگیرد.
- ۲- جهاد هم با جان انجام می‌شود و هم با مال؛ پس هیچ‌کس نمی‌تواند از آن سرپیچی کند.
- ۳- سوگند دروغینی که برای باطل جلوه دادن درست و درست جلوه دادن نادرست باشد، سبب خشم و مجازات الهی می‌شود.
- ۴- سرزنش شخص محبوب، امری مشروع و جایز است.
- ۵- خلاف اولی عمل کردن پیامبر ﷺ، به دلیل عدم علم او به چیزی که الله متعال به او نیاموخته، جایز است.

﴿لَا يَسْتَعِذُّنَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَعِذُّنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾ [التوبة: ٤٤-٤٦].

شرح کلمات:

- ﴿لَا يَسْتَعِذُّنَكَ﴾: برای نیامدن به جهاد، از تو اجازه نمی‌خواهند.
- ﴿وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ﴾: دل‌های‌شان نسبت به دین حقی که بدان دعوت می‌کنی، تردید دارد.
- ﴿فِي رَيْبِهِمْ﴾: در شک و تردیدشان.

۱- آنان گروه منافقی بودند که با خود گفتند: برای عدم شرکت در جهاد از او اجازه می‌گیریم، اگر به ما اجازه داد که چنین می‌کنیم و اگر اجازه نداد، باز هم چنین می‌کنیم. اما در مورد سایر آن‌ها، خداوند به پیامبر رخصت اجازه دادن داد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فَأَذِّن لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ [النور: ۶۲] «پس اگر برای انجام برخی کارهای [مهم] خود از تو اجازه می‌خواهند، به هریک از آنان که می‌خواهی اجازه بده».

﴿يَتَرَدَّدُونَ﴾: سرگردان هستند و استقرار ندارند.

﴿لَا عُدْوًا لَهُ عُدَّةٌ﴾: برای آن، سلاح و ابزار جنگی و سواری آماده می‌کردند.

﴿أَنْبِعَانُهُمْ﴾: روانه‌شدن آن‌ها به همراه تو.

﴿فَثَبَّطَهُمْ﴾: علاقه به سرپیچی از جهاد را در جان‌شان قرار داد و محبوب‌شان

گردانید؛ پس سستی کردند و روانه‌ی جهاد نشدند.

معنای آیات:

در ادامه‌ی سخن از غزوه‌ی تبوک و احوال ماموران به نفیر و خروج، الله متعال پس از سرزنش فرستاده‌اش به خاطر اجازه دادن به برخی مسلمانان برای نیامدن به جهاد، به او خبر می‌دهد که: ﴿لَا يَسْتَعِذُنكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ کسانی که به الله و روز قیامت ایمان دارند، از تو اجازه نمی‌خواهند^۱ که جهاد با اموال و جان‌های‌شان را ترک کنند؛ زیرا آن‌ها باتقوا و پرهیزکار هستند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾^۲ و الله به حال پرهیزکاران داناست. بلکه ﴿إِنَّمَا يَسْتَعِذُنكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که به الله و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و دل‌های‌شان در (ایمان آوردن به الله و فرستاده‌اش و وعده و وعید الله)، دچار شک و تردید است. ﴿فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ و بدین‌سان در شک و تردیدشان سرگردان هستند؛ و همانند سایر منافقان که عقیده‌ای سست و بی‌پایه دارند، نمی‌دانند به کجا روانه می‌شوند. در ادامه الله متعال به پیامبرش خبر می‌دهد که آنان در عذرهایی که می‌آورند، دروغگو هستند، چون ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾ اگر به راستی

۱- نه برای نشستن و عدم شرکت در جهاد و نه برای خروج از پیامبر اجازه نمی‌خواهند؛ بلکه همگام با اراده‌ی پیامبر پیش می‌روند؛ پس چون آنان را به امری دستور دهد، به اطاعت و فرمانبرداری مبادرت می‌ورزند و از روی محبت و اشتیاق جهت کسب رضایت الله و رسولش چنین رفتاری دارند.

۲- این بخش به تقوای مومنان صادق و راستین گواهی می‌دهد؛ تقوایی که اساس ولایت حقیقی الله متعال است؛ چنانکه با ایمان و تقواست که ولایت الله متعال نسبت به بنده ثابت می‌شود؛ و کسی که الله متعال او را به دوستی بگیرد، هیچ ترس و اندوهی بر او نیست.

برای خروج (در راه الله) تصمیم جدی داشتند، حتماً به این منظور وسایل جنگی آماده می‌کردند؛ و سلاح و توشه و مرکب فراهم می‌کردند، اما هرگز آن‌ها تصمیم خروج برای جهاد ندارند و بلکه تصمیم قطعی برای عدم خروج دارند؛ و حتی اگر پیامبر هم به آنان اجازه ندهد، آن‌ها کار خودشان را می‌کنند و سر تصمیم خود هستند.

﴿وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾^۲ ولی (به خاطر زیان و خطری که داشتند)، الله خروج‌شان را ناپسند شمرد؛ پس آنان را (از خروج) بازداشت و به آنان گفته شد: با خانه‌نشینان (در خانه) بنشینید. و این حقارت و خانه‌نشینی، به خاطر تردید و سرکشی آن‌هاست.

رهنمود آیات:

۱- فضیلت ایمان و تقوا آن است که مؤمن با تقوا، از جهاد با جان و مال خویش سر باز نمی‌زند.

۲- تردید در عقیده، موجب سرگردانی می‌شود و چنین شخصی نمی‌تواند با جان و مال خود جهاد کند.

۳- شرارت و بدکاری‌های پیشین، انسان را از انجام کارهای درست باز می‌دارد.

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونُ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾^۳ لَقَدْ اَبْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٤٨﴾ [التوبة: ۴۷-۴۸].

شرح کلمات:

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ﴾: اگر با شما روانه‌ی نبرد شوند.

﴿إِلَّا خَبَالًا﴾: جز فتنه و سستی در نظر و تدبیر.

۱- «انْبِعَاثَهُمْ» یعنی خروج آنان به همراه تو. و «فَثَبَّطَهُمْ» یعنی آنان را از همراهی با تو بازداشت؛

چون آنان گفتند: اگر به ما اجازه‌ی ماندن ندهد، در میان صفوف مومنان فساد به پا می‌کنیم.

۲- «القاعدین» افراد عاجز و ناتوان بودند مثل افراد کور و زمین‌گیر و زنان و کودکان؛ و این پیامبر

بود که به آنان فرمود: «با خانه‌نشینان بنشینید». آنگاه که از او اجازه‌ی ماندن و نشستن و عدم

خروج را خواستند؛ و جایز است که این جمله را عده‌ای از آنان به یکدیگر گفته باشند؛ یا رسول

خدا در حال ناراحتی از آنان گفته است؛ یا تمثیلی از ایجاد انگیزه‌ی نشستن در قلوب آنان برای

خارج نشدن و فساد به پا نکردن می‌باشد.

﴿وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ﴾: میان تان دسیسه و سخن چینی می کنند تا گرفتار فتنه شوید.

﴿وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ﴾: در میان شما، برخی هستند که بسیار به سخنان آن‌ها گوش می دهند و تحت تأثیر آن، به فتنه می افتند.

﴿مِنْ قَبْلُ﴾: پیش از آن و در زمان آمدنت به مدینه.

﴿وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ﴾: کارها را با نیرنگ و همدستی با یهود و مشرکان دگرگون می ساختند.

﴿وَوَهَبَ أَمْرُ اللَّهِ﴾: امر الله آشکار گشت؛ مکه فتح شد و مردم گروه گروه مسلمان شدند.

﴿وَهُمْ كَرِهُونَ﴾: از پیروزی اسلام و آمدن حق و اینکه الله متعال دینش را یاری نمود، ناراحت و نگران بودند.

معنای آیات:

الله متعال در فاش نمودن قصد و هدف منافقان، می فرماید: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا﴾^۱ اگر همراه شما (ای پیامبر و مومنان، به غزوه‌ی تبوک) می آمدند، تنها در میان شما فساد و تباهی زیادی ایجاد می کردند؛ و با سخنان فتنه‌انگیز خود، در فکر و عمل مسلمانان، تزلزل و سستی ایجاد می کردند. ﴿وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ﴾ و به سرعت میان شما فتنه و دودستگی می انداختند و جمع شما را پراکنده نموده و بین شما دشمنی می انداختند. کاری که منافقان در هر زمان و مکانی به خوبی انجام می دهند و در واقع حرفه‌ی آنان است. ﴿وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ﴾ و در میان شما (مسلمانان) کسانی هستند که (به خاطر ایمان ضعیف)، از آنان حرف شنوی دارند و اسرارشان را به آن‌ها می‌رسانند و برخی هم فرمانبردار آن‌ها هستند. به همین دلیل الله نمی‌پسندد که آنان به جهاد بیایند و بهتر آن که با زنان و

۱- و این اخبار الهی برای دلداری پیامبر و مومنان به خاطر سرپیچی منافقان از آنان می باشد.

۲- استثنا منقطع است؛ یعنی به قوت شما نمی‌افزودند، بلکه در پی شر و فساد در میان شما بودند. معمولاً استثنای منقطع به معنی «لکن» می‌باشد چون جزئی از مستثنی منه نیست.

کودکان و بیماران، در خانه‌ها بمانند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ و الله به حال ستمگران داناست؛ آنان که در پی نابود کردن دین و شکست دوستان الله متعال هستند. پس آنان را از آمدن به همراه شما برای نبرد با دشمنان تان یعنی روم و اعراب نصارانی شام بازداشت.

﴿لَقَدْ أَبْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ﴾ پیش از این هم فتنه‌جویی کردند؛ از روزی که به مدینه هجرت کردی و اسلام به آنجا راه یافت، همواره در تلاش بودند تا در میان یارانت فتنه به پا کنند؛ چنانکه در احد نیز ابن اُبی، یک سوم لشکر را که از بنو سلمه و بنو حارثه بودند، بازگرداند؛ اما الله متعال کیدشان را به خودشان بازگرداند و خنثی نمود. ﴿وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ﴾ و کارها را برایت دگرگون ساختند و به مشرکان و یهود یاری رساندند تا دعوت را بی‌اثر کنند و به آن پایان دهند؛ آن‌ها همین‌گونه ادامه دادند ﴿حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ﴾ تا آنکه یاری حق فرا رسید و مکه فتح شد؛ ﴿وَوَظَّهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ﴾ و امر الله - با آنکه برای‌شان ناگوار بود - با مسلمان شدن بیشتر اعراب چیره شد. پس به‌خاطر نیامدن‌شان به جهاد، ناراحت نباشید و به آن اهمیت ندهید؛ الله به‌خاطر مهر و رحمت به شما و یاری کردنت، آن‌ها را از آمدن به جهاد بازداشت؛ پس حمد و ثنای الله را آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، به‌جا آورید.

رهنمود آیات:

- ۱- وجود منافقان در میان صف مسلمانان، خطر و زیان بزرگی برای مسلمانان است؛ پس بهتر آن‌که در کارهای خطیر و مهم، حاضر نباشند.
- ۲- احتیاط‌نمودن در امور مهم و تأثیرگذار بر اسلام و مسلمانان.
- ۳- پیروزی و سربلندی اسلام و مسلمانان، سبب ناراحتی و رنج منافقان است.
- ۴- تدبیر و چاره‌اندیشی الله متعال برای دوستانش، بهترین تدبیر است، پس باید به آن خشنود و تسلیم باشند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أُنذِرَنِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ ﴿١٩﴾ إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَبِتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٢٠﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٢١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِلَّا أَحَدَى الْحُسَيْنِ

وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا
إِنَّا مَعَكُمْ مُّتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾ [التوبة: ۴۹-۵۲].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْهُمْ﴾: برخی از منافقان مانند جد بن قیس.

﴿أَتَذَن لِّي﴾: به من اجازه بده که به جهاد نیایم.

﴿وَلَا تَفْتِنِّي﴾: مرا به فتنه نینداز؛ او ادعا می‌کرد که با دیدن زنان رومی، نمی‌تواند خود را کنترل کند و به فتنه می‌افتد.

﴿حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ﴾: از هر خوبی و نیکی -مانند پیروزی و سلامتی و غنیمت- ناراحت می‌شوند.

﴿قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ﴾: پیش‌تر احتیاط کردیم و روانه‌ی جهاد نشدیم.

﴿إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾: یکی از دو سرانجام خوشایند: پیروزی بر دشمن یا شهادت و رسیدن به بهشت.

﴿فَتَرَبَّصُوا﴾: پس منتظر باشید که ما هم در انتظاریم.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن از منافقان که از شرکت در غزوه‌ی تبوک سر باز زدند، می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَتَذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي﴾ برخی از ایشان می‌گویند: به من اجازه (ی ترک جهاد) بده و مرا دچار فتنه (=گناه) مگردان و مجبور نکن که به جهاد بیایم. روایت است که رسول الله ﷺ به جد بن قیس که از سران منافقان بود، فرمود: «هَلْ لَكَ فِي جِلَادِ بَنِي الْأَصْفَرِ»^۱ «آیا می‌توانی با سفیدپوستان (یعنی رومیان) بجنگی و دست و پنجه نرم کنی؟» وی گفت: من شیفته‌ی زنان می‌شوم و شاید اگر زن رومی را ببینم، تحمل نکنم و به فتنه بیفتم؛ الله متعال در رد ادعای دروغین وی، فرمود: ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ مطمئن باش که در فتنه و گناه افتاده‌اند؛ و چه فتنه‌ای بدتر و بزرگ‌تر از شرک و نفاق؟ ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ و به‌راستی جهنم، کافران

۱- ابن ابی‌حاتم در "التفسیر" (۴ / ۵۱ / ۱) تخریج نموده است. "السلسلة الصحيحة" آلبانی: ۲۹۸۸. حکم آلبانی: صحیح.

(و از جمله او و امثالش) را (که اهل کفر و نفاق اند) از هر سو در بر می‌گیرد. الله متعال درباره‌ی اخلاق و گفتار منافقان، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ﴾ اگر نیکی و نعمتی (چون پیروزی یا غنیمت و هر خیری) به تو (و دیگر مسلمانان) برسد، غمگین‌شان می‌کند؛ ﴿وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا﴾ و اگر بدی و زیانی (چون شکست یا کشته شدن و مرگ) به تو (و پیروانت) برسد، می‌گویند: ﴿قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا﴾ ما پیش‌تر تصمیم خود را گرفتیم و احتیاط کردیم و با آن‌ها نرفتیم. ﴿وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾. و شادمان به سوی خانه‌ها و خانواده‌های‌شان روی گردانده و باز می‌گردند. بازمی‌گردند درحالی‌که کافرند؛ و درحقیقت به ایمان پشت می‌کنند و موقتا از پیروزی خود خوشحال‌اند.

الله سبحانه و تعالی برای خشمگین نمودن منافقان و ناراحتی آن‌ها، به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ بگو: تنها آنچه الله برای ما مقدر نموده، چیزی جز خیر و خوبی نمی‌باشد؛ زیرا ﴿هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ او، مولا و کارساز ماست. و مؤمنان باید بر الله توکل کنند. و ما نیز مؤمن هستیم و فقط بر الله توکل می‌کنیم. ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾ بگو: آیا درباره‌ی ما انتظاری جز یکی از دو نیکی^۱ را دارید؟^۲ یا پیروزی و غلبه بر مشرکان و منافقان و یا شهادت در راه الله و رسیدن به بهشت در جوار پروردگار جهانیان؛ ﴿وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا﴾ حال آنکه ما درباره‌ی شما انتظار می‌بریم که الله از سوی خویش یا به دست ما عذابی به

۱- دو نیکی غنیمت و شهادت است.

۲- استفهام برای تویخ است.

شما برساند. ﴿فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتْرَبِّصُونَ﴾ پس منتظر بمانید که ما هم با شما منتظریم^۱ تا چیزی را ببینید که ما را خوشحال و شما را اندوهگین می کند.

رهنمود آیات:

- ۱- رسوایی جد بن قیس و دورگشتن او از رحمت الهی و مزدهی به جهنم.
- ۲- مشخصه‌ی بارز منافق یکی این است که از مشکلات مسلمانان خوشحال شود و از نعمت و صلاح آنان، ناراحت و اندوهگین گردد.
- ۳- مؤمن باید به الله متعال توکل نماید و به سخنان منافقان بی توجه باشد.
- ۴- مؤمن در جهاد، یکی از دو دستاورد خیر و نیکو دارند: پیروزی یا شهادت.
- ۵- گفتن چیزی که سبب خشم و اندوه دشمن باشد، جایز و مشروع است.

﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِتْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿۵۳﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۵۴﴾ [التوبة: ۵۳-۵۵].

شرح کلمات:

﴿طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾: خواسته یا ناخواسته.

﴿إِتْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾: شما مردمی سرکش هستید که انفاق‌های تان پذیرفته نمی شود. این جمله بیانگر علت عدم پذیرفته شدن انفاق‌های شان می باشد.

﴿كُسَالَىٰ﴾: چون به فواید نماز ایمان ندارید، با سستی و تنبلی ادا می کنید.

﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ﴾: اموال منافقان، تو را شگفت زده نکند و آن را به سودشان ندانی. یعنی ای مسلمانان مال و فرزندان را که منافقان از آن‌ها بهره مند هستند، نیک مشمارید.

﴿وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ﴾: روح از تن شان در آید.

۱- ﴿فَتَرَبَّصُوا﴾ این امر از باب تهدید و وعید است؛ گویا به آنان گفته می شود: منتظر وعده‌های شیطان باشید که ما در انتظار وعده‌های خداوند رحمن هستیم؛ و چقدر بین انتظار ما و شما فاصله است.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی آموزش فرستاده‌اش برای برخورد با منافقان، به او می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ﴾ بگو: چه از روی میل و رغبت و چه با بی‌میلی و بی‌رغبتی (برای نبرد تبوک یا در هر کار دیگری) انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود؛ ﴿إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ به‌راستی شما گروه سرکش و تبه‌کاری هستید. چون به الله و فرستاده‌اش کفر ورزیدید و از اطاعت آن‌ها و رفتن به جنگ تبوک سرپیچی کردید. الله متعال در بیان دلایل اصلی عدم پذیرش نفقات منافقان می‌فرماید: ﴿وَمَا مَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنْتُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ﴾^۱ تنها چیزی که مانع پذیرش انفاق‌شان شد، این بود که آنان به الله و فرستاده‌اش کفر ورزیدند و تنها با کسالت و تنبلی نماز می‌گزارند^۲ و فقط با بی‌میلی و بی‌رغبتی انفاق می‌کنند.^۳

الله متعال، فرستاده‌اش و پیروان او را چنین اندرز و فرمان می‌دهد: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾ پس مال‌ها و فرزندان‌شان (هر چند زیاد باشد)، تو را شگفت‌زده نکند. و الله متعال دلیل این نعمت فراخ و فراوان کافران را چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ جز این نیست که الله می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگانی دنیا عذاب نماید؛ به این صورت که هرچه برای جهاد یا

- ۱- روایت شده این آیه در مورد جد بن قیس روایت شده که به رسول خدا گفت: به من اجازه بده تا بمانم و با شما برای جنگ با روم همراه نشوم و این مال من است که با آن تو را یاری می‌کنم.
- ۲- ابن عباس می‌گوید: منافق چون با گروهی باشد، نماز می‌خواند و در صورتی که تنها باشد، نماز نمی‌خواند. چون از نماز خواندن به دنبال ثواب و پاداش نیست؛ و از ترک آن ترس مجازات و عذاب ندارد؛ و این منشا کسالت و تنبلی وی در باب نماز و سایر عبادات است.
- ۳- در اینجا دو مساله می‌باشد؛ ۱- هرکس بر کفر بمیرد، عمل خیر وی در دنیا به او سودی نمی‌رساند جز اینکه از عذاب وی می‌کاهد، به دلیل حدیث ابوطالب که تا قوزک در آتشی قرار می‌گیرد که در اثر آن مغزش به جوش می‌آید. چنانکه می‌تواند سبب وسعت و گشایش در رزق و روزی وی در دنیا باشد؛ به دلیل حدیثی که می‌فرماید: کافر روزی داده می‌شود. ۲- هر کافری که مسلمان شود، به خاطر عملی نیکی که در ایام کفرش انجام داده، ثواب و پاداش دریافت می‌کند.

زکات انفاق کنند، با ناراحتی و درد بی‌مثالی برای آنان همراه است؛ زیرا آن‌را به زیان خود و مصالح‌شان می‌بینند چون اساساً پیروزی و صلاح اسلام را نمی‌خواهند. و فرزندان‌شان را می‌بینند که مسلمان می‌شوند و فرمانبردار قوانین اسلام و نمی‌توانند آن‌ها را بازگردانند؛ و چه عذاب روحی بدتر از این که عزیزان یک انسان، به دین و آیینی غیر از آیین پدرش درآید که یکی از شروط آن دشمنی با کسی است که به آن دین کافر است و لو اینکه پدرش یا مادرش یا برادرش یا خواهرش یا هر خویشاوند نزدیکی باشد؟ ﴿وَتَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ و جان‌شان درحالی درآید که کافرند. و به این ترتیب از عذابی که از آن رنج می‌کشیدند به عذابی شدیدتر منتقل شوند. الله متعال، فرستاده‌اش و مؤمنان را با این دلایل، از نعمت‌هایی که به کافران داده، آسوده خاطر می‌نماید و علت را بیان می‌کند که این نعمت‌ها، برای عذاب کافران است و نه برای سعادت‌شان.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که ریا همانند شرک، موجب از بین رفتار پاداش کارها می‌شود^۱.
- ۲- کفر را فسق نیز نامیده‌اند؛ بنابراین هر کافری فاسق است.
- ۳- تبلی در نماز، حرام و از صفات منافقان است.
- ۴- مؤمن باید با خشنودی و رضایت کامل، در راه الله متعال انفاق نماید.
- ۵- مسلمان نباید نعمت‌هایی را که به کافران و فاسقان داده شده، نشانه‌ی خوبی برای آن‌ها بداند.

﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِّنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ﴾^{۵۶} لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغْرَبًا أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾^{۵۷} وَمِنْهُمْ مَّن

۱- و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵] «اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت». و اینکه عایشه در مورد عبدالله بن جدعان از رسول خدا سوال نمود که: ای رسول خدا، ابن جدعان در جاهلیت صله‌ی رحم داشت و به فقرا غذا می‌داد، آیا این کارها سودی برای او دارد؟ رسول خدا فرمود: «لَا يَنْفَعُهُ، إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»: «سودی به او نمی‌رساند چون یک روز هم نگفت: پروردگارا گناهانم را در روز جزا ببخش». مسلم (۲۱۴)

يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رِضْوَانًا مَّا آتَيْنَهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ [التوبة: ٥٦-٥٩].

شرح کلمات:

﴿وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ﴾: آنان در باطن از شما نیستند؛ بلکه کافرنند؛ و قلب‌های‌شان با کافران است.

﴿يَفْرُقُونَ﴾: بسیار از شما می‌ترسند.

﴿مَلَجًا﴾: پناهگاه محکم.

﴿أَوْ مَعْرَبٍ﴾: جمع مغارة، غار در کوه.

﴿أَوْ مُدْخَلًا﴾: گریزگاه در زمین که در آن فردی پنهان می‌شود که ترسیده است.

﴿يَجْمَحُونَ﴾: بی‌درنگ و بدون مقاومت.

﴿يَلْمِزُكَ﴾: در تقسیم صدقه، بر تو ایراد و خُرده می‌گیرند.

﴿إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾: ناخشنود و خشمگین.

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ﴾: در همه چیز، فقط الله ما را کافی است.

﴿إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾: مشتاق و امیدوار به فقط الله هستند.

معنای آیات:

همچنان سخن از آشکار نمودن ایرادات و عیوب منافقان است تا هرکه از آنان توفیق توبه نماید و الله متعال با توبه‌اش او را گرامی دارد؛ الله متعال درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ﴾ و به نام الله سوگند یاد می‌کنند که از شما هستند و دین شما را دارند^۱. ﴿وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ﴾ در صورتی که از شما نیستند؛ بلکه کافر و منافقند ﴿وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرُقُونَ﴾ بلکه مردم ترسویی هستند که از شما بسیار می‌ترسند؛ به این خاطر است که سوگند می‌خورند از شما هستند تا در مورد جان و

۱- آنان سوگندهای دروغ خود را سپری در برابر گرفت و برخوردار مومنان با آنها قرار می‌دهند تا مبدا مسلمانان از کافر بودن آنها بویی ببرند. چنانکه الله متعال در سوره‌ی منافقون در مورد آنان می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾ [المنافقون: ۲] «آنها سوگندهای خود را سپر ساخته‌اند».

مال‌شان از شما در امان باشند. تا حدی از شما می‌ترسند که ﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَعْرَاطًا أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾^۱ اگر پناهگاهی یا غارهایی یا گریزگاهی (در زمین) بیابند، شتابان به سوی آن روی می‌آورند تا از شما در امان باشند.

الله متعال ویژگی دیگر آن‌ها را چنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾^۱ برخی از آنان در زمینه‌ی تقسیم صدقات بر تو خرده می‌گیرند؛ و متهم می‌کنند که عدالت را در تقسیم صدقات، رعایت نمی‌کند؛ ﴿فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا﴾ پس اگر از صدقات به آنان داده شود، (از فرستاده‌ی الله به خاطر تقسیم صدقه،) خشنود می‌شوند؛ ﴿وَإِنْ لَّمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾ و اگر چیزی به آنان داده نشود، خشمگین می‌گردند. و در ادامه الله متعال آنان را به آنچه باید از آن راضی باشند، راهنمایی می‌کند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ و اگر به آنچه الله و پیامبرش (از صدقات) به ایشان داده‌اند، خشنود می‌شدند ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾ «و می‌گفتند: الله برایمان کافی است؛ به زودی الله و پیامبرش از فضل و بخشش خود به ما می‌دهند و ما به الله [امیدوار و] مشتاقیم». این برای‌شان بهتر بود.

رهنمود آیات:

۱- نشانه‌ی منافق، سوگند دروغ است؛ و در حدیث سه نشانه‌ی منافق به این صورت ذکر شده است: «إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ»^۲:

۱- روایت شده که رسول خدا به چوپان‌هایی به دلیل فقرشان چیزی بخشید که ابو حوافظ منافق ایراد گرفته و گفت: این عدالت نیست؛ چگونه صدقات خود را برای کمک به چوپانان به آن‌ها می‌دهید. چنانکه ذوالخویصره تمیمی که اسم وی حرف‌فص بن زهیر و اصل خوارج بود، به پیامبر گفت: ای رسول خدا عدالت کن؛ و رسول الله به وی فرمود: «وَيْلُكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَكُنْ أَعْدِلُ؟» «وای بر تو، اگر من عدالت را رعایت نکنم، چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟». و این آیه نازل شد؛ و عمر گفت: ای رسول خدا، مرا بگذارید تا گردش را بزَنَم؛ و رسول الله فرمود: «مَعَاذَ اللَّهِ، أَنْ يَتَحَدَّثَ النَّاسُ أَيُّ أُمَّتٍ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا أَحَدٌ» «پناه می‌برم به الله از اینکه مردم بگویند من اصحابم را می‌کشم». مسلم (۱۰۶۳).

۲- صحیح بخاری: ۳۳، ۲۶۸۲، ۲۷۴۹، ۶۰۹۵؛ صحیح مسلم: ۵۹.

- «وقتی سخن بگویند، دروغ می گویند، وقتی پیمان می بندند، پیمان شکنی می کند و چون امانتی دریافت کند، خیانت می کند».
- ۲- کفر و نفاق، سبب ترس و ضعف و عجز است.
- ۳- خرده گرفتن و عیب جویی از بندگان شایسته، دلیلی بر فساد و خرابی قلب و نیت است.
- ۴- از نشانه های رحمت الهی آن است که منافقان را ارشاد می نماید تا در دو جهان، به کمال و سعادت برسند.
- ۵- فقط الله برای همه کافی است و همگی باید فقط به او امیدوار باشند.

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَامِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۰].

شرح کلمات:

- ﴿الصَّدَقَتُ﴾: جمع صدقه؛ در این جا به معنای زکات فرض در اموال می باشد.
- ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾: جمع فقیر؛ کسی که قوت مورد کفایت خود را ندارد و از مردم هم درخواست کمک نمی کند.
- ﴿وَالْمَسْكِينِ﴾: جمع مسکین؛ همان فقیر است که از مردم درخواست کمک می کند و ذلت و خواری این درخواست را به جان می خورد.
- ﴿وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا﴾: کسانی که به امور زکات از جمله جمع کردن آن می پردازند.
- ﴿وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ﴾: مردمی که امید است مسلمان شوند یا ایمان شان قوی شود و در اسلام بمانند و در نتیجه، برای اسلام و مسلمانان منفعتی داشته باشند.
- ﴿وَفِي الرِّقَابِ﴾: آزاد کردن برده های مکاتب با پرداخت اقساط آزادی اش.
- ﴿وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: برای جهاد در راه الله متعال با مجهز کردن مجاهدان راه اسلام.
- ﴿وَأَبْنِ السَّبِيلِ﴾: در راه مانده؛ مسافری که توان ادامه ی سفر را ندارد؛ هرچند در دیار خودش ثروتمند باشد.
- ﴿فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ﴾: این ها از سوی الله، بر بندگان مومنش فرض و تکلیف شده است.

معنای آیه:

حال که سخن از ایرادگرفتن منافقان به رسول الله ﷺ و نحوه‌ی تقسیم صدقات به میان آمد، الله متعال در این آیه، افراد زیر را مستحق دریافت صدقات که شامل زکات و صدقه‌ی نفلی می‌شوند، برمی‌شمارد:

۱- فقیران^۱: مؤمنانی که چیزی برای رفع نیازهای اولیه‌ی خود اعم از خوراک، پوشاک، غذا و خانه ندارند.

۲- مساکین^۲: نیازمندانی که چیزی برای رفع نیازشان ندارند و خویشتن‌داری به خرج نداده و از مردم کمک می‌خواهند و فقر خود را آشکار می‌کنند.^۳

۱- گفته شده: «الفقیر» صفت مشبیه از «الفقر» است یعنی موصوف به فقر؛ و فقر عبارت است از عدم مالکیت آنچه کفاف نیاز معیشتی را داشته باشد؛ و متضاد آن «الغنی» است؛ و «المسکین» دلیل و خوار به سبب فقر می‌باشد. فقیر و مسکین هر دو به معنای هم به کار می‌روند اما زمانی که با هم ذکر می‌شوند، هریک معنا و حقیقت خود را دارد چنانکه پیش‌تر گذشت؛ و در اینکه فقر کدامیک بیشتر است، اختلاف است؛ و بهترین سخنی که در این مورد گفته شده این است که: فقیر کسی است که چیزی که او را کفایت کند و سر پا نگه دارد، مالک است اما مسکین کسی است که هیچ ندارد.

۲- قرطبی می‌گوید: فایده اختلاف در مورد فقیر و مسکین در جایی است که کسی در مورد یک سوم مالش وصیت می‌کند که آن را به فلان و فقیران و مساکین بدهند؛ بنابراین کسی که معتقد به یکی بودن فقیر و مسکین است، در این صورت نیمی از یک سوم وصیت شده برای فلانی و نیمی از آن برای فقیران است. و در نظر کسی که آن دو را یکی نمی‌داند، باید مال وصیت شده در سه قسمت بین آن‌ها تقسیم شود.

۳- در مورد وضعیت فقری که با وجود آن برای فقیر درست است که زکات بگیرد، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی نظرات مختلفی در این مورد وجود دارد: ۱- اگر دویمت درهم نداشت، برای او جایز است که زکات بگیرد. ۲- اگر پنجاه درهم نداشت. ۳- اگر چهل درهم نداشت. ۴- کسی که از قوت جسمی برخوردار است و توان کسب و کار دارد، به او زکات داده نمی‌شود به دلیل حدیث: «لَا تُحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّيٍّ، وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ»: «زکات برای ثروتمند و کسی که توان کسب دارد، حلال نیست». سنن ابوداود (۱۶۳۴)

و در مورد کسی که ثروتمند است و طلب زکات می‌کند، وعید شدید وارد شده است؛ چنانکه رسول خدا فرمودند: «مَنْ سَأَلَ وَعِنْدَهُ مَا يُغْنِيهِ، فَإِنَّمَا يَسْتَكْبِرُ مِنَ النَّارِ»: «هرکس درخواست مال کند درحالی که نزد وی آنقدر هست که او را بی‌نیاز از مال کند، فقط آتش بیشتری برای خود جمع نموده است» سنن ابوداود (۱۶۲۹) علما می‌گویند: کسی که به اندازه‌ی یک شب و روز غذا

- ۳- کارگزاران امر صدقه: کسانی که از سوی حکومت، به امور صدقه از جمله جمع‌آوری و ثبت و نگه‌داری و تقسیم آن می‌پردازند.
- ۴- افراد مستحق دلجویی: کسانی که بنا به مقام یا منفعت‌شان برای اسلام و مسلمانان، باید مورد توجه قرار گیرند؛ به این ترتیب از مال زکات به آنان داده می‌شود تا جلب اسلام و محبت و یاری آن و مسلمانان شوند؛ این‌ها شاید مسلمان نباشند و برای ترغیب و تشویق کردن‌شان به اسلام، زکات را دریافت می‌کنند؛ و شاید هم مسلمان باشند ولی ایمان‌شان ضعیف است که با این محبت و توجه، ایمان‌شان تقویت می‌گردد.
- ۵- آزادی بردگان: کمک به برده‌ای که پول آزادی‌اش را می‌پردازد (مکاتب)؛ اما خریدن برده و آزادکردنش با این پول، صحیح نیست؛ زیرا در این صورت نفع آن به پرداخت‌کننده‌ی زکات می‌رسد چون ولاء در مبحث میراث برای کسی است که برده را آزاد می‌کند.
- ۶- بدهکار: شخصی که مالش را بدر راستای فرمانبرداری از الله متعال برای خود و خانواده‌اش صرف نموده و هیچ مال نقد یا کالایی ندارد تا بدهکاری خود را ادا نماید.
- ۷- در راه الله: تجهیز مجاهدان راه الله با هزینه‌نمودن برای سلاح و مرکب و غذا و لباس.
- ۸- در راه‌مانده: مسافری که به محلی رسیده و مالی برای ادامه‌ی سفر ندارد؛ چنین شخصی نیاز به زکات دارد هرچند در سرزمین خودش ثروتمند باشد.
- ﴿فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ﴾ (این موارد صدقه‌ها و نحوه‌ی تقسیم‌ش،) به عنوان فریضه‌ای از سوی الله صادر شده است؛ ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله، دانای (وضعیت بندگان است و در قوانین خویش،) با حکمت می‌باشد. پس مخالفت با این تقسیم‌بندی، جایز نیست و نباید زکات به کسی جز این هشت صنف داده شود. مسلمان می‌تواند زکات خود را در هریک از این موارد که خواست، هزینه نماید و شرط نیست که به همه‌ی آن‌ها بدهد.

دارد، برای او حلال نیست که درخواست چیزی کند. و در مورد نقل زکات از شهری به شهری اختلاف نظر وجود دارد و راجح جواز آن می‌باشد به دلیل ضرورت فقر و نیاز.

هرچند بهتر آن است که زکاتش را به همه‌ی آن‌ها بپردازد. اما گاهی تمامی این موارد در یک زمان و مکان یافت نمی‌شود.

رهنمود آیه:

- ۱- تأکید بر این که پرداخت زکات، فرض است.
- ۲- بیان مصارف زکات.
- ۳- بر مسلمان واجب است که در برابر تقسیم‌بندی مصارف زکات از سوی الله متعال تسلیم باشد و سعی در انحراف از آنان نداشته باشد.
- ۴- اثبات دو صفت علم و حکمت برای الله متعال. الله متعال به وضعیت و نیازهای بندگان آگاه می‌باشد و در قوانین و دستورات خویش، باحکمت است؛ پس باید فرمانبردار او باشیم.

﴿رَمَنَّهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾﴾ [التوبة: ٦١-٦٣].

شرح کلمات:

﴿يُؤْذُونَ النَّبِيَّ﴾: رسول الله ﷺ را آزار می‌رسانند؛ و اذیت و آزار، هر قدر که باشد، ناخوشایند است.

﴿هُوَ أُذُنٌ﴾: خوش‌باور است و هرچه دیگران می‌گویند، می‌شنود.

﴿قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾: او از همه‌کس می‌شنود و متکبر نیست؛ اما جز حق چیزی را تایید نمی‌کند و جز خیر و خوبی چیزی را نمی‌پذیرد؛ بنابراین شنیدن او برای شما خیر است نه مانند شنیدن شما ای منافقان که شر است.

﴿وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: مؤمنان راستین چون مهاجرین و انصار را باور دارد؛ اما جز آنان را تصدیق نمی‌کند هرچند از آن‌ها می‌شنود چون دروغگو و بدکارند.

﴿وَاللَّهُ﴾: و شایسته‌تر این است که الله و فرستاده‌اش را خشنود کنند.

﴿مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: کسی که با الله و فرستاده‌اش مخالفت و دشمنی کند و همواره در جبهه‌ی مقابل آنان باشد، هیچ دوستی و موالاتی با آنان در میان نیست.
معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی رسوایی منافقان، می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ﴾^۱ برخی از منافقان، پیامبر ﷺ را با عیبجویی و خرده‌گیری از او در مواردی که از آنان بری است، آزار می‌دهند. ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ﴾ و می‌گویند: هرچه به او گفته می‌شود را می‌شنود؛ یعنی زودباور است. ﴿قُلْ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ بگو: چیزی را می‌شنود که به سود شماست؛ و هرگز سخنان نادرست و باطل یا شر و فساد را تایید نمی‌کند بلکه سخنان خوب را می‌شنود حتی اگر از منافقی باشد که دروغ می‌گوید و خوب سخن می‌گوید. با اینکه رسول خدا رفتار بد آنان را با بدی پاسخ نمی‌داد، این رفتار زیبای پیامبر آن‌ها را بر آن داشت که بگویند: «او همه چیز را می‌شنود» و به این ترتیب از او خرده گرفتند. و از جمله مواردی که پیامبر دستور داشت تا در پاسخ به تصور باطل منافقان به آنان بگوید، این بود که: ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ پیامبر به الله (به‌عنوان معبود و پروردگار) ایمان دارد و به مؤمنان اعتماد می‌کند و هرچه بگویند می‌پذیرد؛ و از دیگر ویژگی‌های خویش این است که ﴿وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ﴾ و رحمتی برای آن‌دسته از شماست که به او و نور همراهش ایمان آورده‌اند و در پی رسیدن به سعادت و کمال در دو جهان هستند. اما ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ﴾ کسانی که فرستاده‌ی الله را می‌آزارند، به هرگونه و هر اندازه که باشد، الله متعال آنان را چنین تهدید نموده و وعید داده است: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ عذاب دردناکی (پیش رو) دارند که قطعاً گرفتار آن شده و آن‌را خواهند چشید.

۱- گفته شده این آیه در مورد عتاب بن قشیر نازل شده که گفت: محمد شنونده‌ی هر سخنی است و هرچه به او گفته می‌شود، می‌پذیرد. و گفته شده: در مورد نبتل بن حارث نازل شده که رسول خدا در مورد او فرمود: «من أراد أن ينظر إلى الشيطان فلينظر إلى نبتل بن حارث»: «هرکس می‌خواهد شیطان را ببیند باید به نبتل بن حارث نگاه کند». وی فردی خبیث و حيله‌گر و بد چهره بود.

در ادامه در باب رفتار منافقان در این مورد، الله متعال خبر می دهد که: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ﴾^۱ (منافقان) برای (فریفتن) شما به نام الله سوگند یاد می کنند تا شما را راضی و خشنود نمایند؛ آن ها سوگند می خورند که بر رسول الله ﷺ ایرادی نگرفته اند؛ و به این ترتیب در پی جلب رضایت مومنان هستند زیرا از انتقام و خشم مسلمانان در دفاع از کرامت پیامبرشان در هراس اند. ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ در صورتی که اگر ایمان دارند، (به جای راضی کردن مومنان) شایسته تر این است که الله را (با توبه کردن) و فرستاده اش را (با اطاعت و ایمان)، خشنود کنند. ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنِ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ آیا نمی دانند که هرکس، با الله و فرستاده اش مخالفت کند و دشمنی ورزد، ﴿فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا﴾ دوزخ در انتظار اوست و برای همیشه در آن می ماند. ﴿ذَلِكَ الْحِزْبِ الْأَعْظِيمِ﴾ این (ماندن همیشه در دوزخ)، رسوایی بزرگ است.

رهنمود آیات:

- ۱- آزاررساندن به رسول الله ﷺ، به هر نحو و اندازه، حرام است.
- ۲- رسول الله ﷺ مایه رحمت برای مؤمنان است و همگان را به ایمان و اسلام فرامی خواند.
- ۳- الله متعال کسی را که فرستاده اش را آزار برساند، به عذاب دردناک هشدار می دهد که دلیل بر کفر کسی است که پیامبر را می آزارد.
- ۴- منافقان برای مسلمانان سوگند می خورند که رسول الله ﷺ را آزار نداده اند و ایرادی بر او نگرفته اند؛ این سوگند دروغ، به خاطر ترس و فرار از خشم و انتقام مسلمانان است.
- ۵- بنده باید با رعایت بایدها و نبایدهای الهی، در پی خشنودی الله متعال باشد.

۱- روایت شده که تعدادی از منافقان از جمله جلاس بن سوید و ودیعه بن ثابت گفتند: اگر آنچه محمد می گوید، حق است، ما از الاغ هم بدتریم؛ و در میان آن ها پیرچه ای بود که از سخن آنان ناراحت شد و پیامبر را از آن مطلع نمود که وی را تکذیب کردند؛ بنابراین الله متعال این ایه را نازل نمود: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ﴾

۶- الله متعال، کسی را که با او و فرستاده‌اش مخالفت و دشمنی کند، به عذاب دردناک هشدار می‌دهد.

﴿يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزَّؤْا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةٌ بَأْتَهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾﴾
[التوبة: ۶۴-۶۶].

شرح کلمات:

﴿يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ﴾: منافقان می‌ترسند.

﴿تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ﴾: سوره‌ای درباره‌ی آن‌ها نازل شود و با آشکار نمودن عیوب‌شان آنان را رسوا کند.

﴿تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾: مؤمنان را از آن‌چه منافقان در دل دارند، باخبر سازد.

﴿قُلِ اسْتَهِزَّؤْا﴾: به عنوان تهدید می‌فرماید: بگو مسخره کنید. فعل امر در اینجا برای تهدید است.

﴿مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ﴾: آن‌چه را که از آشکارشدنش می‌ترسیدید، از درون‌تان بیرون می‌آورد و به مردم نشان می‌دهد.

﴿نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾: طبق معمول سرگرم سخن گفتن بودیم و برای بازی و سرگرمی بود نه تمسخر و طعنه.

﴿تَسْتَهْزِءُونَ﴾: مسخره می‌کنید و حقیر می‌دانید.

معنای آیات:

همچنان سخن از منافقان است تا اعتقاد و کردار واقعی آنان را آشکار نماید، بلکه شاید توبه کنند؛ و به این ترتیب الله متعال از آنان خبر می‌دهد که: ﴿يَحْذَرُ الْمُنْفِقُونَ

أَنْ تُزَلَّ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ^۱ منافقان می ترسند که سوره‌ای درباره‌ی آنان (بر پیامبر) نازل شود و آنان (=مؤمنان) را از آنچه (منافقان) در دل‌های‌شان پنهان می‌کنند، آگاه نماید و رسوا سازد؛ به این خاطر است که این سوره را «فاضحه = رسوا کننده» نامیده‌اند.

الله متعال برای تهدید منافقان، به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد: ﴿قُلِ اسْتَهِزُّوْا إِنِّي اللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ﴾ بگو: مسخره کنید؛ همانا الله، آنچه از آن بیم دارید، فاش می‌کند و ایرادها و طعنه‌هایی که در خلوت خود بر اسلام و مسلمانان وارد می‌کردید، آشکار می‌سازد. ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ﴾ و اگر آنان را (درباره‌ی سخنان نادرست‌شان) بازخواست کنی، ﴿لَيَقُولَنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ^۲ وَنَلْعَبُ^۳﴾ قطعاً می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم و هدف دیگری نداشتیم. ای رسول ما، به آنان ﴿قُلِ أَيْلَهُ وَعَايَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ بگو: آیا الله و آیات و فرستاده‌اش را به مسخره می‌گیرید؟ این آیات زمانی نازل شد که برخی از منافقان، در غزوه‌ی تبوک با هم گفتند: از قاریان خود، کسی را شکم‌پرست‌تر، دروغ‌گوتر و ترسوتر به هنگام روبرویی با دشمن ندیده‌ایم. و چون این سخن‌شان به پیامبر ﷺ ابلاغ گردید و این آیات نازل شد، آن‌ها به عذرخواهی نزد رسول الله ﷺ آمدند که الله متعال فرمود: ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ عذر و بهانه نیاورید؛ به راستی پس از ایمان‌تان (که ادعایش را

۱- روایت شده که یکی از منافقان گفته است: به الله سوگند دوست دارن که صد ضربه شلاق بخورم اما چیزی در مورد ما نازل نشود که رسوایمان کند. و به این ترتیب این آیه نازل شد: ﴿يَحْذَرُ الْمُتَنَفِقُونَ...﴾

۲- «الخوض» وارد شدن در آب است؛ سپس در مورد هر وارد شدن و داخل شدنی استفاده شده که با آلودگی و اذیت و آزار همراه باشد.

۳- طبری ذکر نموده که گوینده‌ی این سخن ودیعه بن ثابت بوده است. ابن عمر می‌گوید: او را دیدم که خود را به شتر رسول خدا آویزان کرده بود و در این وضعیت حرکت می‌کرد و سنگ‌ها به او برخورد می‌کردند، درحالی که می‌گفت: ما شوخی و بازی کردیم. و رسول خدا می‌فرمود: آیا الله و آیاتش و فرستاده‌اش را به تمسخر می‌گیرید.

۴- آنان را از عذر و بهانه آوردن نهی می‌کند چون سودی به حال آنان ندارد و دردی از آنان دوا نمی‌کند.

داشتید)، کفر ورزیده‌اید؛ زیرا تمسخر الله و فرستاده‌اش و کتابش، کفری است که صاحبش را از اسلام خارج می‌کند. ﴿إِنْ نَعُفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ﴾ اگر گروهی از شما (مانند مخشی بن حمیر اشجعی^۱ که توبه کردند)، را ببخشیم، ﴿نُعَذِّبُ طَآئِفَةً﴾ گروه دیگری را عذاب می‌کنیم ﴿بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ زیرا مجرم و بدکار بوده‌اند؛ اسلام و مسلمانان را به ریشخند گرفته‌اند و توبه نکرده‌اند؛ همچنین برخی درباره‌ی رسول الله ﷺ گمان بد کردند؛ آن‌ها در حال رفتن بودند و با تمسخر می‌گفتند: «قصرها و قلعه‌های شام را فتح می‌کند». الله متعال، پیامبرش را از این کردار باخبر نمود؛ و رسول خدا آن‌ها را فراخواند؛ پس به عذرخواهی آمدند و این کار را برای سرگرمی و رفع خستگی بهانه کردند. پس الله متعال فرمود: ﴿قُلْ أَيْلَٰلَهُ...﴾

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نهایت ترس و وحشتی که منافقان دچارش بودند.
- ۲- کسی که الله و فرستاده‌اش و کتابش را تمسخر کند، کافر است.
- ۳- بهانه و عذر کسی که کفر ورزیده، پذیرفته نمی‌شود؛ جوابش یا شمشیر است و یا توبه^۲.
- ۴- از جمله عذاب‌هایی که الله متعال برخی را با آن مجازات نمود، دمل چرکی و آبسه است؛ توده‌ای که در پشت ظاهر شده و به سینه و ریه می‌رسد و موجب مرگ بیمار می‌شود.

۱- وی با شنیدن این آیه توبه کرد و مسلمانی وی نیکو گشت.

۲- علما در مورد شوخی کردن در سایر احکام مانند خرید و فروش و ازدواج و طلاق اختلاف نظر نموده و سه دیدگاه مطرح شده است؛ اینکه با وجود شوخی، به صورت مطلق واقع نمی‌شود، به صورت مطلق واقع می‌شود؛ و دیدگاه سوم میان خرید و فروش و سایر موارد تفاوت گذاشته است؛ و این قول راجح است؛ چون در مورد ازدواج و طلاق و آزاد کردن برده نص نبوی در حدیث ترمذی وجود دارد که ترمذی (۱۱۸۴) آن را حسن شمرده است هرچند آن را توصیف با غرابت کرده است؛ و جمهور صحابه و تابعین و فقها به آن عمل کرده‌اند؛ نص روایت چنین است: «ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: التَّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ»؛ «سه چیز هستند که جدی آن‌ها هم جدی است و شوخی آن‌ها هم جدی محسوب می‌شود: ازدواج و طلاق و رجعت». و همچنین حدیث موطا که می‌فرماید: «ثَلَاثٌ لَيْسَ فِيهِنَّ لَعِبُ التَّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالْعَتَقُ»؛ «سه مورد هستند که شوخی در مورد آن‌ها اعتباری ندارد، ازدواج و طلاق و آزاد کردن برده».

﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾ كَالَّذِينَ مِّن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِّن قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خٰضُوا أَوْلٰتِكِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْلٰتِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِّن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرٰهِيمَ وَأَصْحٰبِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَتَتْهُم رُسُلُهُم بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا كَانُوا لِيُظْلَمَهُمْ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [التوبة: ٦٧-٧٠].

شرح کلمات:

﴿الْمُنْفِقُونَ﴾: منافقان یعنی کسانی که با زبان، ادعای ایمان می کردند و کفر را در دل پنهان می داشتند.

﴿بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾: در اعتقاد و کردار و گفتارشان مانند یکدیگر هستند.

﴿بِالْمُنْكَرِ﴾: کاری که دین، آن را به دلیل ضرر یا قباحتش نادرست می داند؛ کفرورزیدن به الله و فرستاده اش.

﴿عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾: کاری که دین، آن را درست و سودمند می داند؛ ایمان و عمل صالح.

﴿وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾: از انفاق در راه الله، دستان شان را می بندند.

﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾: الله را از یاد بردند و رها کردند؛ به او و فرستاده اش ایمان نیاوردند؛ پس الله متعال نیز آنان را رها نمود و از هدایت و توفیقش محروم ساخت.

﴿عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾: عذاب همیشگی و پایدار و از بین نرفتنی.

﴿بِخَلْقِهِمْ﴾: بهره و سهم شان از دنیا.

۱- یعنی آنان در خروج از دین یکسان و بی تفاوت اند. یا در امر به منکر و نهی از معروف شبیه یکدیگرند.

﴿وَحُضُّمٌ﴾: در دروغ و باطل فرو رفتید.

﴿وَالْمُؤْتَفِكَاتِ﴾: اهالی سه شهر که سرزمین‌شان زیر و رو شد^۱.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: با نشانه‌هایی که اثبات می‌کرد، دعوت‌شان درست و حقیقی است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در باب پرده‌داری منافقان و بیان رسوایی‌های آنان است تا شاید توبه کنند و برگردند. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾ مردان و زنان منافق از جنس یکدیگرند؛ مانند اجزای یک چیز هستند. زیرا در گفتار و کردار و اعتقاد تفاوتی ندارند. ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾ به کارهای زشت فرمان می‌دهند و از کارهای نیک باز می‌دارند؛ و این نشان‌دهنده‌ی فساد و تباهی عقل و دل‌شان است؛ زیرا خلاف عاقلان رفتار می‌کنند. منظور از کارهای زشت و منکری که به آن‌ها امر می‌کنند، کفر و سرکشی است و مراد از کارهای خوبی که از آن‌ها نهی می‌کردند، ایمان به الله و فرستاده‌اش و فرمانبرداری از آن‌ها می‌باشد. ﴿وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾^۲ و دست‌شان را (از انفاق و بخشش در راه الله) بسته نگه می‌دارند؛ ﴿نَسُوا﴾ الله را از یاد برده‌اند؛ به او و پیامبرش ایمان نیاوردند و فرمانبردارشان نبودند؛ ﴿فَنَسِيَهُمْ﴾ و در مقابل، الله آنان را از یاد برد و آنان را از رحمت و هدایت و لطفش محروم نمود. ﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ همانا منافقان، فاسق و گمراه‌اند. این عبارت، تأکیدی بر این بخش از آیه است: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ زیرا کفر آن‌ها به الله و فرستاده‌اش، آنان را از هدایت الهی محروم کرده و انواع فسق و گناه و بدکاری را مرتکب می‌شوند و به این ترتیب شایسته‌ی وصف فسق و زیاده‌روی در آن می‌شوند.

۱- و این سه شهر عبارتند از: سدوم و عموره و ارمه. شهرهای مجاور و نزدیک به هم بودند.

۲- یعنی بخیل‌اند چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾ [الأحزاب: ۱۹] «به خاطر حرص و طمعی که به غنایم دارند». چنانکه خودداری آنان از خروج برای جهاد مصداق همین آیه است.

﴿وَعَدَا اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ﴾ و الله به مردان و زنان منافق و به کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ برای همیشه در آن می‌مانند. دوزخ برای‌شان کافی است؛ ﴿وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ و الله، لعنت و نفرین‌شان کرده است و عذابی همیشگی دارند. این آیه، سخت‌ترین تهدید و هشدار را برای منافقان و کافران دارد؛ چراکه الله متعال به آنان وعید آتش دوزخ و عذاب همیشگی و دوری از رحمتش و همه‌ی خوبی‌ها را می‌دهد؛ عذابی تا ابد یک لحظه هم آنان را رها نمی‌کند.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا به منافقانی که الله و آیات و فرستاده‌اش را مسخره می‌کنند، بگوید: شما منافقان، ﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَآكَثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا﴾ مانند گذشتگان‌تان که از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندان بیشتری داشتند، هستید؛ همانندی در فریفته شدن به مال و فرزند و کفر ورزیدن به الله و تکذیب پیامبران تا اینکه عذاب الهی دامگیر آنان شد و سنت و قانون الهی در هلاکت آنان جاری گشت؛ ﴿فَأَسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ﴾ آنان از سهم خویش (یعنی از دنیای‌شان که برایشان مقدر شده بود)، برخوردار شدند. ﴿فَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ شما نیز همانند پیشینیان‌تان که از سهم‌شان برخوردار شدند، از سهم خویش (در دنیا) کاملاً بهره‌مند گشتید؛ ﴿وَوَخَضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا﴾ و مانند آنان که (در باطل و شر و کفر و تکذیب) فرو رفتند، فرو رفتید. ﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ اعمال چنین کسانی در دنیا و آخرت ناپود شد و از آن‌ها هیچ سودی نمی‌برند؛ ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ و چنین کسانی زیان‌کارند؛ و چون شما نیز همانند آن‌ها در کفر و تکذیب و شیفتگی به مال و فرزند، غوطه‌ور شده‌اید، سرنوشتی مشابه خواهید داشت و مانند آنان زیان می‌بینید.

﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ آیا خبر (هلاکت) گذشتگان‌شان (کفار پیش از

۱- اصل این است که وعده در باب خیر است و وعید در باب شر؛ و اطلاق وعده بر وعید همچون این مورد، از باب توییح آنان است.

آنان) به ایشان نرسیده است؟ خبر قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهالی مدین و شهرهای ویران شده؛ پیامبران شان با نشانه‌های آشکار نزدشان آمدند؛ نشانه‌های توحید الله و صداقت فرستاده‌اش و درستی دعوتش؛ ای منافقان، رسول الله ﷺ نیز همین‌گونه نزدتان آمد اما شما همانند پیشینیان، او را تکذیب کردید؛ پیشینیانی که با تکذیب گرفتار عذاب الله شده و نابود شدند؛ چنانکه قوم نوح با طوفان، قوم عاد با باد سرکش، قوم ثمود با صاعقه، قوم ابراهیم^۱ با از دست دادن نعمت‌ها و گرفتاری در مصیبت‌ها، اصحاب مدین با زمین‌لرزه و مؤتفکات^۲ با باران سیل‌آسا و زیر و روشن شدن سرزمین‌شان. ﴿فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ﴾ الله (با رقم‌زدن چنین سرانجامی)، هیچ ستمی به آنان نکرد؛ ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ بلکه خودشان به خویشتن ستم می‌کردند. ای منافقان، اگر شما هم به سوی پروردگارتان توبه نکنید، همین سرانجام را دارید؛ و بلکه بدتر از آن؛ زیرا سرنوشت گذشتگان برای‌تان مایه‌ی عبرت نشد.

رهنمود آیات:

- ۱- از آنجا که بیماری تمامی منافقان، کفر باطنی است، رفتار و کردارشان همانند هم می‌باشد.
- ۲- امر به منکر و نهی از معروف، نشانه‌ی نفاق و کفر و دگرگونی فطرت است.
- ۳- فریفته شدن به مال و فرزند، سبب نپذیرفتن حقیقت و سرکشی و تسلیم نشدن می‌گردد.
- ۴- انسان‌ها در پیروی از باطل و فساد و بدکاری، همانند یکدیگرند.
- ۵- اینکه کارهای انسان با اعتقاد و کردار نادرست از میان می‌رود، امری حتمی است و چنین افرادی قطعاً هلاک می‌شوند.
- ۶- انسان باید از وضعیت و سرانجام توأم با عذاب کافران پند و عبرت بگیرد.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ

۱- نمرود بن کنعان و قومش.

۲- قوم لوط. که شهرهای سه‌گانه‌ی‌شان زیر و رو شد.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ
مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾ [التوبة: ٧١-٧٢].

شرح کلمات:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾: کسانی که در ایمان شان به الله و فرستاده اش و وعده و وعید الله صادق اند.

﴿أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾: دوستان و یاور یکدیگرند.

﴿وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾: نماز را با خشوع و رعایت تمامی ارکان و سنت ها و آداب، ادا می نمایند.

﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾: زکات تمامی اموال شان را می پردازند.

﴿فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾: در بهشت های جاویدان می مانند و از آن بیرون نمی روند.

﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾: خشنودی الله متعال که نصیب شان می شود، از هر نعمت بهشتی دیگر بالاتر است.

معنای آیات:

به مناسبت ذکر منافقان و بیان رفتار و کردار و فرجام شان، اکنون الله متعال درباره ی مؤمنان، عملکرد و سرنوشت سعادت مندانه ی آنان می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و مردان و زنان با ایمان، یار و یاور یکدیگرند؛ همان ها به که الله و رسولش و وعده و وعید الله ایمان صادقانه دارند. ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به کارهای نیک فرا می خوانند؛ کارهایی مانند ایمان و عمل صالح که شرع

۱- شاهد آن از سنت، رهنمود نبوی است که می فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»: «مؤمنان برای یکدیگر مانند اجزای یک ساختمان هستند که باعث تقویت و استحکام یکدیگر می شوند». و انگشتانش را در هم فرو برد. متفق علیه. و در روایت مسلم (۲۵۸۶) آمده که رسول الله فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا أَشْتَكَ مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى»: «مؤمنان در دوستی، مهربانی و شفقت با یکدیگر، مانند یک پیکرند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا نیز دچار بی خوابی (بی قراری) و تب می شوند».

اسلام، آن‌ها را نیک می‌شمارد؛ ﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ از کار زشت باز می‌دارند؛ کارهایی مانند شرک و سایر جرایم که اسلام، آن‌ها را نادرست می‌شمارد. و در این زمینه مردان و زنان مومن عکس مردان و زنان منافق هستند. ﴿وَيُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ و نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند. اما منافقان، با تنبلی نماز می‌خوانند و آن‌را درست ادا نمی‌کنند و بیشتر از آنکه نماز را بر پا دارند، آن‌را ضایع می‌کنند؛ و از دادن زکات، ناخشنود هستند و نمی‌پردازند و به این ترتیب از فرمان الله و فرستاده‌اش سرپیچی می‌کنند؛ اما مؤمنان، ﴿وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ از الله و پیامبرش اطاعت می‌نمایند.^۱ ﴿أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾ الله ایشان را مشمول رحمت خویش می‌گرداند؛ اما منافقان را مجازات می‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ به راستی که الله، توانای چیره و حکیم است؛ وعده و وعید خود را به انجام می‌رساند و با حکمت است و هر چیز را در جایی که شایسته‌ی آن است، قرار می‌دهد. نه مؤمنان را مجازات می‌نماید و نه منافقان را از نعمت برخوردار می‌سازد، بلکه نعمت خود را در اختیار مؤمنان قرار می‌دهد و منافقان را عذاب می‌کند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ الله به مردان و زنان باایمان بوستان‌هایی وعده داده که زیر (قصرها و درختان) آن جویبارها روان است؛ ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ برای همیشه در آن می‌مانند؛ ﴿وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾ و نیز قصرهایی در نهایت پاکیزگی و خوشبویی در باغ‌ها و بهشت‌های جاوید دارند.^۳ ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ و رضایت و خشنودی الله بزرگ‌تر (از آن باغ‌ها و

۱- فریاض و سنت‌ها را انجام می‌دهند و از منہیات و مکروهات دوری نموده و ترک‌شان می‌کنند.

۲- «سین» در «سیحرمهم» برای تاکید است و معنای بیم و امید را در خود دارد؛ و بیم و امید دو بال مومن است که جز با آن‌ها قادر به پرواز در آسمان کمالات نیست.

۳- شاهد آن در روایت صحیح آن است که رسول خدا فرمودند: «جَنَّاتَانِ مِنْ فَضَّةٍ آيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّاتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءَ الْكَبِيرِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ»: «دو باغ وجود دارد که ظروف و هر چه در آن‌هاست، از نقره ساخته شده است. و دو باغ دیگر وجود دارد که ظروف و هر چه در آن‌هاست، از طلا ساخته شده است. و در بهشت عدن بین مردم و نگاه‌شان به چهره‌ی پروردگار، فقط حجاب کبریایی وجود دارد»، بخاری

خانه‌ها و هر نعمت دیگر) است. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ رستگاری بزرگ، همین است؛ نجات از دوزخ و رسیدن به بهشت. این مژده‌ی الله متعال برای مردان و زنان مؤمن می‌باشد و در مقابل آن وعیدد الله متعال به منافقان و کافران در آیات گذشته می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان ویژگی‌های مردان و زنان باایمان که بیانگر ایمان‌شان است.
- ۲- اهمیت صفات اهل ایمان که عبارتند از: محبت و یاری نسبت به یکدیگر، سفارش به کار خوب و بازداشتن از کار بد، برپاداشتن نماز، پرداخت زکات و فرمانبرداری از الله و رسولش.
- ۳- بیان پاداش مؤمنان در آخرت که نعمت‌های همیشگی در بهشت است.
- ۴- بیان برتری خشنودی الله متعال بر سایر نعمت‌هایش^۱.
- ۵- رستگاری یعنی نجات از دوزخ و رفتن به بهشت.

(۴۸۷۸) و همچنین اینکه می‌فرماید: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ حَظْمَةً مِنْ لَوْلُوَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ طُوبَاهَا فِي السَّمَاءِ سِتُونَ مِثْلًا. لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يُطَوَّفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»: «مومن در بهشت خیمه‌ای از یک مروارید میان تهی دارد که طولش در آسمان، شصت میل است و مومن در آن همسرانی دارد که نزد همه‌ی آنها می‌رود و- به سبب بزرگی محلی که در اختیار مومن می‌باشد- آن زنان یکدیگر را نمی‌بینند». متفق علیه

۱- بخاری و مسلم و مالک در موطا از ابو سعید خدری روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ - عز وجل - يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُونَ: لَبَيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، وَالْحَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبَّنَا وَقَدْ أَعْظَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أُجِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا»: «الله عز وجل به بهشتیان می‌فرماید: ای اهل بهشت؛ و آن‌ها پاسخ می‌دهند: پروردگارا، با رضایت کامل گوش به فرمانیم و خیر و نیکی در دستان توست. می‌فرماید: آیا راضی شدید؟ می‌گویند: پروردگارا، چرا راضی نباشیم، درحالی‌که به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچیک از بندگانت نداده‌ای؟ می‌فرماید: آیا بهتر از این را به شما بدهم؟ می‌گویند: چه چیزی از این بهتر است؟ می‌فرماید: شما را از رضایت خویش بهره‌مند می‌سازم و هرگز بر شما خشم نمی‌گیرم». [متفق علیه]

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾﴾ يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُوَّابُوا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾﴾ [التوبة: ٧٣-٧٤].

شرح کلمات:

﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ﴾: با تمام توان، با کافران و منافقان جهاد کن.
 ﴿وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾: در گفتار و کردار، بر آنان سخت بگیر و به آنان نرمی نشان مده.
 ﴿كَلِمَةَ الْكُفْرِ﴾: سخن کفر؛ گفتاری که سبب کفر گوینده شود؛ مانند سخن جلاس بن سُوید: اگر آن چه محمد آورده واقعیت داشته باشد، ما از آلاخ هم بدتریم.
 ﴿وَهُمْ أُوَّابُوا لَمْ يَنَالُوا﴾: تلاش کردند در توطئه‌ای، رسول الله ﷺ را در بازگشت از تبوک، به قتل برسانند؛ اما نتوانستند.

﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ﴾: به این خاطر از اسلام و فرستاده‌ی الله کینه داشتند که الله متعال آن‌ها را بی‌نیاز کرده بود؟ و به همین دلیل تصمیم قتل پیامبر را گرفتند.
 معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن؛ جهاد با کافران، با سلاح و شمشیر است و جهاد با منافقان، با زبان^۲. ﴿وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۳ و (در گفتار و کردار) بر آنان سخت بگیر. در برابر کسی که به الله و فرستاده‌اش کفر بورزد و کسی که نفاق بورزد و فقط ادعای ایمان داشته باشد و کفر را پنهان دارد، هیچ نرمی و سستی روا نیست. پس در دنیا به سختی با آنان مبارزه کن؛ ﴿وَمَا أُوَّابُوا جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ و (در آخرت) جایگاهشان

۱- این خطاب امت پیامبر را هم شامل می‌شود.

۲- به این صورت که به آنان سخن شدید بگویند و در نگاه کردن به آنان چهره درهم کشد و با آنان گشاده‌رویی نکند.

۳- این آیه همه‌ی عفو و بخشش‌ها را نسخ نموده است؛ گذشت‌هایی را که پیامبر در برابر مشرکان و منافقان مامور به آن‌ها بود.

دوزخ است؛ و چه بد جایگاهی است! یعنی در جهاد با آنان در حد توان تلاش کن و این عذاب آنان در دنیاست و در آخرت جایگاهشان دوزخ است.

جلاس بن سُوید منافق گفت: اگر آن چه محمد آورده واقعیت داشته باشد، پس ما از الاغ هم بدتریم. یکی از مؤمنان، این سخن را شنید و به رسول الله ﷺ رساند. جلاس بهانه آورد و سوگند خورد که چنان نگفته است. الله متعال سخنش را با این فرمایش، دروغ شمرد: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا﴾ به نام الله سوگند می‌خورند که (هیچ سخنی بر ضد پیامبر) نگفته‌اند؛ و در ادامه علت جهاد و شدت در برابر آنان را بیان می‌کند: ﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا﴾ در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلام آوردن کفر ورزیدند و تصمیمی گرفتند که به آن دست نیافتند. و به این ترتیب منافقان دسیسه چیدند تا در بازگشت از تبوک، پیامبر ﷺ را بکشند. اما الله متعال آن‌ها را رسوا نمود و تلاش‌شان را بی‌نتیجه کرد و فرستاده‌اش را نجات داد. آن‌ها قصد داشتند رسول الله ﷺ را از شترش پایین بیندازند تا در تنگه بیفتد و کشته شود؛ رسول الله ﷺ که از نیرنگ‌شان باخبر شد، عمار بن یاسر را فرستاد تا وقتی به شتر رسول الله ﷺ نزدیک شدند، به مرکب‌های‌شان ضربه بزند تا دور شوند و به این ترتیب در میان مردم پنهان گشتند.^۱ ﴿وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ تنها از آن جهت (از رسول الله و اسلام) کینه داشتند که الله توسط پیامبرش و از فضل خویش آنان را (با عطای غنایم به آنان) توانگر ساخت؛ آیا بی‌نیازی بعد از فقر، سبب کینه می‌شود؟ هرگز؛ اما کفر و نفاق، فطرت و عقل‌شان را تباہ کرده است.

با وجود این همه کفر و فساد و بدکاری، الله متعال بازهم دروازه‌ی توبه را فراروی‌شان گشوده است: ﴿فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ﴾^۲ پس اگر (از این کفر و نفاق و

۱- طبری: ۲۶۹۸۲ و ۱۶۹۸۳ از دو طریق از هشام بن عروه از پدرش تخریج نموده است و مراسیل عروه «جید» هستند، و اسناد تا او صحیح است. حکم سند: مرسل جید است.

طبری: ۱۶۹۸۴ از ابن اسحاق به صورت مختصر آن را تکرار نموده است. حکم سند: معضل.

۲- این جمله از باب ذکر وعده بعد از وعید و ترغیب بعد از ترهیب می‌باشد که اسلوب قرآن کریم است.

شر و فساد) توبه کنند، برای (دنیا و آخرت) آن‌ها بهتر است؛ ﴿وَإِنْ يَتَوَلَّوْا﴾ و اگر رویگردان شوند و توبه نکنند و به کفر و نفاق ادامه دهند و اصرار ورزند، ﴿يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ الله، آنان را با عذابی دردناک، مجازات می‌نماید. در دنیا با کشتار و حقارت و در آخرت با آتش دوزخ؛ ﴿وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ﴾ و در زمین هیچ یار و یابوری ندارند. نه در دنیا کسی آن‌ها را یاری می‌کند تا از کشتار و حقارت رها شوند و نه در آخرت کسی مانع عذاب‌شان می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان آیه‌ی سیف^۱ (شمشیر): ﴿يَتَأْتِيهَا النَّجِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾.
- ۲- تأکید بر اصل ارتداد؛ به این معنا که شخص مسلمان، گفتاری کفرآمیز بیان کند که در این صورت کافر می‌شود؛ مانند ایراد گرفتن به اسلام، دشنام و بدگویی به الله یا فرستاده‌اش، تکذیب آن‌چه الله به تصدیقش فرمان داده و تصدیق چیزی که الله متعال به تکذیبش امر نموده است.
- ۳- تأکید بر اصل توبه از همه‌ی گناهان و این‌که شخص توبه‌کار، بخشیده می‌شود.
- ۴- هشدار شدید به کسی که بر کفر اصرار ورزد و با کفر به آخرت برود.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ ءَاثِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَتَصَّدَّقَنَّ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^{۷۵} فَلَمَّا ءَاثَلْتُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۷۷﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿۷۸﴾

[التوبة: ۷۵-۷۸].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْهُمْ﴾: برخی از منافقان.

- ۱- از علی روایت شده که می‌گوید: شمشیرهای الله چهار تا هستند: یکی بر مشرکان است ﴿فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ [التوبة: ۵] «مشرکان را بکشید». و دیگری بر کافران است ﴿قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [التوبة: ۲۹] «با کسانی که به الله و روز قیامت ایمان نمی‌آورند بکنجید». سومی بر منافقان است ﴿يَتَأْتِيهَا النَّجِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ و چهارمی بر بغات ﴿فَقَاتِلُوا آلَ نَبِيِّ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ [الحجرات: ۹] «با گروه متجاوز بکنجید تا به فرمان الله بازآید».

﴿لَيْنٌ ءَاتِنَا مِنْ فَضْلِهِ﴾: اگر مال بسیاری از فضل خویش به ما بدهد.

﴿بَجُلُوا بِهِ﴾: بخل ورزیدند و مانع پرداخت زکات شدند.

﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا﴾: بخل ورزیدن، نفاق را برای همیشه در قلب‌های‌شان بر جای گذاشت و تا روز قیامت از آن بیرون نمی‌رود.

﴿بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ﴾: به خاطر آنکه پیمان با الله را شکستند.

﴿سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾: اسرار و نیت‌هایی که پنهان می‌کنند و سخنانی که در گوشی می‌گویند.

﴿عَلَّمَ الْغُيُوبِ﴾: دانای همه‌ی چیزهای پنهان در زمین و آسمان.

معنای آیات:

همچنان سخن از منافقان است که گروه‌های مختلفی بودند؛ الله متعال درباره‌ی گروه دیگری از منافقان^۱، می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَیْنِ ءَاتِنَا مِنْ فَضْلِهِ﴾^۲ برخی از ایشان با الله پیمان بستند که اگر (الله) از فضل خویش به ما ببخشد و ثروتمند شویم، ﴿لَتَصَّدَّقَنَّ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ﴾ حتماً صدقه (و زکات) می‌دهیم

۱- قتاده می‌گوید: این فردی از انصار بود که گفت: اگر الله به من چنان مالی بدهد، حتما حق آن را پرداخت می‌کنم و صدقه می‌دهم؛ وقتی الله متعال خواسته‌ی وی را اجابت نمود، چنان رفتار نمود که برای شما ذکر شده است؛ بنابراین از دروغ پرهیز کنید که به نافرمانی و بدکاری می‌انجامد.

۲- آیه صریح است و دلالتش آشکار که یکی از مومنان از الله متعال به واسطه‌ی پیامبر مال خواسته است، به این صورت که از پیامبر خواسته است تا برای او دعا کند تا خداوند متعال مالی به او ببخشد؛ یا خود این درخواست را از الله متعال داشته است و با مفاد ذکر شده در آیه، با الله عهد و پیمان بسته است؛ اما چون عهد و پیمان خود را شکسته، به بیماری نفاق قلبی گرفتار شده است. اما آیا فرد مذکور ثعلبه بن حاطب بوده است یا کسی دیگر؟ ثعلبه در بدر حضور داشته است و به اهل بدر وعده‌ی بزرگی داده شده است؛ بنابراین درست نیست که یکی از آن‌ها در چنین فتنه‌ای افتاده باشد؛ ممکن است تشابه اسمی باشد و اسم کسی هم که گرفتار این فتنه شده، ثعلبه باشد و این تصور پیش آمده که همان ثعلبه بدری است. والله اعلم. این درحالی است که در مورد این آیه می‌ترسم که خود از مصادیق آن باشم. بار الهها، از تو بخشش و آمرزش تو را می‌خواهم.

و در راه خیر خرج می‌کنیم) و از نیکوکاران می‌شویم ﴿فَلَمَّا آتَتْهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ﴾^۱ و هنگامی که الله از فضل خویش (خواستهای آنان را اجابت نمود و) به آنان بخشید و ثروتمند شدند، ﴿بَجَلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ در آن بخل ورزیدند و به تعهدی که کرده بودند و به وعده‌ای که در نیکوکاری و تقوا داده بودند، پشت کردند و رویگردانند. و همین بخل و خلف وعده و دروغ ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ﴾ نفاق^۲ را تا روزی که با او دیدار کنند، سرانجام ایشان قرار داد. ﴿بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ به سبب آن که در پیمان‌شان با الله خلاف کردند و به سبب آن که دروغ می‌گفتند. و به این ترتیب الله متعال منافقان را چنین توبیخ می‌کند که ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾ آیا نمی‌دانستند الله، اسرار و سخنان درگوشی آنان را می‌داند؟ پس از قصد و نیت‌شان خوب آگاه است. حال آنکه بر او سوگند یاد می‌کنند. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾ و آیا نمی‌دانستند که الله دانای اسرار است؟ پس چگونه پیمان می‌بندند و بعد می‌شکنند. یا گمان دارند که الله متعال نمی‌شنود و نمی‌داند و نمی‌بیند؟ وای بر آنان که ثمره‌ی چنین رفتاری که نفاق است تا هنگام مرگ با آنان همراه است و به این ترتیب دروازه‌ی توبه به روی آنان بسته شده و هلاک می‌شوند و به این صورت به آخرت می‌روند و مجازات می‌شوند.

رهنمود آیات:

۱- وفای به عهد واجب است؛ به‌ویژه عهدی که با الله متعال بسته شود.^۳

۱- صیغه‌ی جمع بر این مساله دلالت دارد که جمعی در این مورد با الله متعال عهد و پیمان بستند؛ و نه یک فرد؛ و بر این اساس است که ضحاک می‌گوید: آیه در مورد مردانی از منافقین نازل شد: نبیل بن حارث و جد بن قیس و معتب بن قشیر؛ اما اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا﴾ با منافق بودن آنان منافات دارد؛ مگر اینکه گفته شود: خلف وعده‌ی آنان بر نفاق‌شان افزوده است.

۲- «نفاقا» نکره است یعنی یکی از انواع نفاق؛ و مراد نفاقی نیست که کفر است، بلکه نفاق عملی مراد است.

۳- در نیت طلاق یا صدقه دادن بدون تلفظ آن اختلاف نظر وجود دارد که آیا ملزم به آنچه قلباً نیت نموده، هست یا نه؟ راجح این است که ملزم به آن نیست مادامی که آن را بر زبان نیاورد؛ و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَن أُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ

- ۲- نکوهش بخل و بخیل.
- ۳- تأکید بر این اصل که بدی تولید کننده بدی دیگری است.
- ۴- توبیخ، انتقاد و سرزنش اهل باطل، جایز است.
- ۵- مسلمان باید در همه کارها، الله متعال را در نظر داشته باشد؛ اگر منافقان مراقب این مساله بودند، از اطاعت و فرمانبرداری الله خارج نمی شدند.^۱
- ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۹﴾ اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۸۰﴾﴾ [التوبة: ۷۹-۸۰].

أَوْ تَكْفَلُمْ: «الله از وسوسه‌هایی که در دل‌های امت من می‌گذرد، تا زمانی که آن را عملی نکرده یا بر زبان نیاورده‌اند، درگذشته است». بخاری (۴۸۶۴) و شاهد آن در روایت این بخش است که می‌فرماید: «أَوْ تَكْفَلُمْ». و همین نزد اهل علم معمول می‌باشد.

- ۱- در روایت صحیح آمده است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید؛ و چون وعده می‌دهد، خُلف وعده می‌کند؛ و هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت خیانت می‌نماید». متفق علیه؛ و در حدیث دیگری آمده است: «أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا؛ وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»: «چهار ویژگی است که در هرکس وجود داشته باشد، او منافقی خالص و تمام عیار است؛ و هرکس یکی از این ویژگی‌ها در او یافت شود، خصلتی از نفاق را دارد تا آن که آن را ترک کند: هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت خیانت می‌نماید؛ هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید؛ وقتی وعده می‌دهد، خُلف وعده می‌کند؛ و هنگام دعوا، حق‌گشی می‌نماید». متفق علیه.
- علما در توضیح این دو حدیث اختلاف نظر دارند؛ و نفاق را به دو نوع اعتقادی و عملی تقسیم کرده‌اند؛ صاحب نفاق اعتقادی، کافر به الله و رسولش و تکذیب کننده‌ی آن‌هاست؛ و صاحب نفاق عملی، مومن است اما از روی جهل و فسق مرتکب این موارد ممنوع می‌شود؛ اما کسی که به الله و رسولش ایمان داشته باشد، عمداً به مسلمانان دروغ نمی‌گوید و با آنان خلف وعده نکرده و در امانت‌های‌شان به آنان خیانت نمی‌کند و به هنگام دعوا و اختلاف با آنان، حق‌گشی نمی‌کند؛ از این جهت در نظر گرفتن ظاهر خبر مطلوب است مادامی که کسی این ممنوعات را جهت آزاد دادن مسلمانان و از روی بغض و کینه با آنان و عدم اعتراف به حقوق‌شان و از سر ظلم و تعدی بر آنان مرتکب می‌شود؛ چراکه چنین کسی ایمان به الله و رسولش را به همراه ندارد.

شرح کلمات:

﴿يَلْمِزُونَ﴾: عیب و ایراد می گیرند.

﴿الْمُطَوِّعِينَ﴾: آنان که بیش از حد فرض، صدقه می دهند.

﴿إِلَّا جُهِدَهُمْ﴾: در حد توان شان صدقه می دهند.

﴿فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾: آنان را به تمسخر می گیرند و تحقیر می کنند.

﴿أَسْتَغْفِرَ لَهُمْ﴾: برای شان درخواست بخشش بکنی یا نکنی.

﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾: آن‌ها را به چیزی که خیر و سعادت شان در آن است، راهنمایی نمی کند؛ زیرا در سرکشی و گناه فرورفته اند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی نکوهش منافقان و پرده‌داری از رفتارهای ننگین شان می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ^۱ الْمُطَوِّعِينَ^۲ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهِدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾ کسانی که بر آن دسته از مؤمنان که زیاد صدقه می دهند و نیز بر مؤمنانی که به اندازه‌ی توان شان صدقه می دهند، ایراد می گیرند و آن‌ها را مسخره می کنند؛ ﴿سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بدانند که الله (نیز در مقابل)، آنان را مسخره می کند و عذاب دردناکی در پیش دارند. و به این ترتیب الله متعال خبر

۱- مسلم از ابی مسعود روایت نموده که می گوید: هنگامی که آیه‌ی صدقه نازل شد، ما بر دوش خویش بار می کشیدیم و مُزد آن را صدقه می دادیم. مردی آمد و مال زیادی صدقه داد؛ منافقان گفتند: ریاکار است. شخص دیگری (ابو عقیل) آمد و یک صاع (یک پیمانه خرما) صدقه داد. گفتند: الله، از صدقه‌ی اندک این مرد، بی نیاز است. آنگاه این آیه نازل شد: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهِدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۹] «[منافقان] کسانی [هستند] که بر مؤمنانی عیب می گیرند که داوطلبانه صدقات [مستحبی زیادی، علاوه بر صدقه واجب] می دهند و [همچنین فقرا و] افرادی را که بیش از توان مالی خویش چیزی [برای صدقه] نمی یابند مسخره می کنند. الله آنان را به تمسخر می گیرد و برای شان عذابی دردناک [در پیش] خواهد بود».

۲- اصل «المطوعين»، «المتطوعين» بوده است که حرف تاء به دلیل نزدیک بودن مخرج به طاء در آن ادغام شده است. و اینان کسانی بودند که از باب تبرع کاری می کردند بدون اینکه بر آنان واجب باشد.

می‌دهد که آنان را به جزای تمسخرشان نسبت به کسانی که صدقه می‌دهند، مسخره نموده و به آنان وعید عذاب دردناک می‌دهد. اما اینکه چگونه صدقه‌دهندگان را مورد تمسخر و عیب و ایراد قرار می‌دادند، از این قرار است: روزی پیامبر ﷺ مردم را به صدقه دادن فراخواند؛ مسلمانان هر مقدار مالی که می‌آوردند، آن‌ها عیب می‌گرفتند؛ اگر کسی مال زیاد می‌آورد، می‌گفتند: ریا نموده است؛ و اگر کسی مال اندکی می‌آورد، می‌گفتند: الله از این مقدار اندک بی‌نیاز است. پس الله متعال با نزول این آیه، آن‌ها را رسوا نمود؛^۱ سپس به فرستاده‌اش فرمود: ﴿اَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ (می‌خواهی) برای‌شان طلب آمرزش کن یا برای‌شان درخواست آمرزش نکن؛ هیچ فرقی به حال‌شان ندارد.^۲ ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ اگر هفتاد بار هم برای‌شان آمرزش بخواهی، الله هرگز آنان را نمی‌آمرزد؛ اما دلیلش: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ زیرا آنان به الله و فرستاده‌اش کفر ورزیدند؛ و همین یک دلیل کافی است که آمرزیده نشوند؛ زیرا کافر برای همیشه، در آتش به سر می‌برد. و الله متعال خبر داده که آن‌ها را از هدایت محروم نموده است و بنابراین توبه نمی‌کنند ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و الله فاسقان را هدایت نمی‌کند؛ زیرا فسق وصفی لا ینفک برای آنان شده است، لذا توبه نمی‌کنند و به این ترتیب از هدایت محروم می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- عیب و ایراد گرفتن از مؤمن حرام است.
- ۲- تمسخر و ریشخند مؤمن حرام است.
- ۳- الله متعال نسبت به دوستانش غیور است و هرکه آنان را مسخره کند، به مسخره می‌گیرد.

۱- صحیح بخاری: ۱۴۱۵، ۴۶۶۸؛ صحیح مسلم: ۱۰۱۸.

۲- به نظر می‌رسد وقتی آیات رسواکننده‌ی منافقان نازل شد، برخی از آنان نزد رسول خدا آمده و معذرت خواهی کرده و از ایشان خواستند تا برای آن‌ها طلب مغفرت کند و رسول خدا از روی رحمت و مهربانی برای آنان طلب مغفرت نمود که الله متعال ایشان را مطلع نمود که طلب مغفرت پیامبر برای آن منافقان، هرچند هم که زیاد باشد، سودی به حال آنان ندارد؛ و این به دلیل کفر و نفاق و فسق‌شان است.

۴- کسی که با کفر بمیرد، درخواست بخشش برایش جایز نیست و بلکه سودی هم ندارد.

۵- کسی که در فسق و کفر و ستم فرو رود، از هدایت محروم می‌شود.

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَدْنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَلِيفِينَ ﴿٨٣﴾﴾

[التوبة: ۸۱-۸۳].

شرح کلمات:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ﴾: آنان که از همراهی رسول الله ﷺ برای جهاد سرپیچی کردند، شادمان شدند.

﴿وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾: منافقان به یکدیگر گفتند: در این گرما، برای جهاد نروید.

﴿لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾: اگر از اسرار امور و نتایج آن آگاه بودند، نمی‌گفتند که در گرما به جهاد نروید.

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا﴾: در دنیا اندک بخندند و در آخرت بسیار بگریند.

﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ﴾: اگر تو را سالم نزد منافقان بازگرداند.

﴿فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَلِيفِينَ﴾: با آنان که به تبوک نیامدند، بنشینید؛ با زنان و کودکان و آنان که عذر داشتند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن از منافقان، می‌فرماید: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ بازماندگان (از جهاد) به خانه‌نشینی خود (در مدینه) و مخالفت با فرستاده‌ی الله خوشحال شدند. ﴿وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ و برای‌شان ناگوار بود که با مال‌ها و جان‌های‌شان در راه الله جهاد کنند. و این نفرت‌شان از جهاد، به‌خاطر نفاق و کفرشان بود. ﴿وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾ و (به یکدیگر) گفتند: در گرما (برای جهاد) بیرون نروید. چون غزوه‌ی تبوک در هوای بسیار گرم بود. اینجا بود که الله متعال به فرستاده‌اش فرمود تا در پاسخ‌شان بگوید: ﴿نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا﴾ گرمای آتش دوزخ، شدیدتر و بیشتر است. پس چرا برای پرهیز از گرمای دوزخ، به جهاد نمی‌روند چنانکه برای پرهیز از گرمای دنیا که اندک است، خانه‌نشین شده‌اند؟ ﴿لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ اگر این مساله را می‌فهمیدند که آتش دوزخ گرمایی به مراتب شدیدتر دارد، از رفتن به جهاد سرپیچی نمی‌کردند؛ ﴿فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا﴾^۳ پس (به‌خاطر خوشی‌های دنیا)، باید کمتر بخندند؛ ﴿وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا﴾ و (در آخرت، از عذاب الهی و به سبب محرومیت) بسیار بگریند. ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به‌خاطر آن‌چه (از شر و فساد) کسب می‌کردند. ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ﴾^۴ اگر الله تو را (سالم، از

۱- «المخلفون» همان کسانی بودند که در مدینه باقی ماندند و رسول الله و مومنان آنان را ترک نمودند چون شایستگی همراهی با رسول الله را نداشتند و به همین دلیل الله متعال حرکت و همراهی آنان را نپسندید و آنان را از همراهی با مومنان بازداشت؛ اما آن‌ها از اینکه با نفاق و فسق‌شان از فرمان رسول خدا مبنی بر خروج نافرمانی کردند، خوشحال بودند.

۲- «خلاف» اشاره به این دارد که منافقان مخالفت با رسول الله و مومنان و همراه نشدن با آنان را دوست داشتند؛ اما هرچند عدم همراهی آنان با اجازه همراه بود، اما با اراده‌ی رسول خدا مخالف بود؛ چون رسول الله امر به نفیر عام و خروج همگانی داد اما آنان آمده و اجازه‌ی ماندن و نشستن از جهاد خواستند.

۳- امر به معنای تهدید است؛ یعنی در دنیا کم بخندید که باید در آخرت زیاد گریه کنید. یا این امر به معنای خبر است چون حال و وضعی آنان و فرجام‌شان چنین است.

۴- «الی طائفة» دلیلی بر این است که درمیان کسانی که از حضور در جهاد سرباز زدند، منافقانی چون کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع عامری بودند.

تبوک) بهسوی گروهی از آنان (=منافقان در مدینه) بازگرداند، ﴿فَأَسْتَعِذُّنَاكَ لِلْخُرُوجِ﴾ و آن گاه از تو اجازه‌ی خروج (بهسوی میدان نبرد) بخواهند، ﴿نَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا﴾ بگو: هرگز با من (در راه الله) خروج نخواهید کرد و همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید؛ چون ﴿إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ﴾ بهراستی شما بارِ نخست به خانه‌نشینی خشنود شدید. پس با بازماندگان بنشینید؛ با زنان و کودکان و افراد ناتوان. این پاسخ، بیش از همه سبب اندوه و حسرت‌شان شد؛ و جزای سربچی آنان از رسول الله و ناگواری‌شان نسبت به جهاد مالی و جانی در راه الله بود.

رهنمود آیات:

- ۱- یکی از نشانه‌های نفاق، اظهار شادمانی از نافرمانی الله و رسولش می‌باشد.
- ۲- یکی از نشانه‌های نفاق احساس ناگواری از اطاعت الله و رسولش می‌باشد.
- ۳- قهقهه و خنده‌ی زیاد، امری ناپسند است.^۱
- ۴- ترک عامدانه‌ی فرمان الله متعال و رسولش، گاهی سبب محرومیت از این مهم می‌گردد.

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تُقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾^{۸۴} وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^{۸۵} [التوبة: ۸۴-۸۵].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ﴾: بر هیچ کدامشان نماز جنازه مخوان.
 ﴿وَلَا تُقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾: برای دفن و دعا، بر قبرشان نایست.

۱- رسول خدا فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمَ، لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَدَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرْشِ وَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَازُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»: «به الله سوگند، اگر آن چه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کم می‌خندید و زیاد می‌گریستید و در بسترها از زنان خود لذت نمی‌بردید و سر به کوچه و بیابان می‌گذاشتید و به پیشگاه الله متعال لابه و زاری می‌کردید و از او کمک می‌خواستید». ترمذی (۲۳۱۲) و این مساله وارد شده که زیاد خندیدن قلب را می‌میراند و نهایت خنده‌ی پیامبر تبسم بود.

﴿وَمَا تَأْتُوا وَهُمْ فَلَسِقُونَ﴾: با فسق و درحالی که از فرمان الله و فرستاده اش سربیزی می کردند، به آخرت رفتند.

﴿وَتَزَهُقَ أَنْفُسُهُمْ﴾: در حال کفر، جان از تن شان جدا شد و مُردند.

معنای آیات:

همچنان آیات درباره‌ی منافقانی است که از رفتن به غزوه‌ی تبوک، سربیزی کردند؛ هر چند آیه‌ی (۸۴) در شان عبدالله بن ابی بن سلول نازل شد^۱. وقتی سردسته منافقان، عبدالله بن ابی بن سلول از دنیا رفت، پسرش حباب که رسول الله ﷺ وی را عبد الله نامید (زیرا حباب اسم شیطان بود که پدرش بر او نهاد) نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: پدرم مُرده است؛ پیراهنت را بده تا او را در آن کفن کنم^۲؛ بر او نماز بخوان و طلب آموزش بفرما؛ پس رسول الله ﷺ پیراهنش را به او داد و فرمود: وقتی کارت تمام شد، مرا باخبر کن. وقتی رسول الله ﷺ خواست نماز بخواند، عمر رضی الله عنه ایشان را کنار کشید و گفت: مگر الله متعال تو را از دعا نمودن برای منافقان نهی نفرموده است؟ فرمود: به من اختیار داده که درخواست آموزش بکنم یا نکنم. پس وقتی بر او نماز خواند، الله متعال فرمود: ^۳ ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾^۴ و

۱- بخاری از ابن عباس روایت نموده که می گوید: رسول الله بر او نماز خواند و سپس بازگشت و فقط اندکی درنگ نمود که این دو آیه از سوره‌ی براءت نازل شد: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾ و خبری که در تفسیر در مورد این ابی ذکر شده، روایت مسلم است.

۲- اگر گفته شود: چگونه رسول خدا پیراهنش را به او دارد تا سردسته‌ی منافقان در آن کفن شود و چگونه بر او نماز خواند و برای او طلب مغفرت نمود درحالی که می دانست منافق است؟ پاسخ از این قرار است: اینکه رسول خدا پیراهنش را برای کفن نمودن وی داد، از این بابت بود که پیشتر عبدالله بن ابی پیراهن خود را برای کفن عباس عموی پیامبر داده بود و این مساله را پیامبر به خاطر داشت؛ اما اینکه بر او نماز خواند، پیش از نهی خداوند از آن بوده است؛ و در مورد طلب مغفرت هم مختار شده بود که این کار را انجام دهد یا نه؛ چنانکه الله متعال فرمود: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ﴾ و رسول خدا طلب مغفرت برای او را از جهت جلب قلوب دیگران به مصلحت دانست و این کار را انجام داد.

۳- صحیح بخاری: ۱۲۶۹، ۱۳۶۶، ۴۶۷۰، ۴۶۷۱، ۴۶۷۲، ۵۷۹۶؛ صحیح مسلم: ۲۴۰۰، ۲۷۷۴.

۴- این آیه دلیل بر فرض بودن نماز جنازه بر اموات مسلمان می باشد؛ و در این زمینه اختلافی در بین اهل علم نیست. این آیه یکی از موافقات عمر رضی الله عنه می باشد که الله متعال این حکم یعنی ترک

بر جنازه‌ی هیچ‌یک از آنان نماز مخوان و بر قبرشان نیست؛ و در دفن و دعا برای آنان جهت ثابت قدمی به هنگام سوال شدن در قبر شرکت مکن. ﴿إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾ زیرا آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند و درحالی مردند که فاسق و گمراه بودند. ﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ﴾ و اموال و فرزندان‌شان تو را شگفت‌زده نکند که به خاطر آن بر او نماز بخوانی. مال و ثروت و فرزندان‌ی که دارند، به خاطر کرامت و مقام‌شان نیست؛ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا﴾ جز این نیست که الله می‌خواهد به این وسیله آنان را (با غم و اندوه و دغدغه)، در زندگانی دنیا عذاب نماید؛ ﴿وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ و جان‌شان درحالی درآید که کافرند؛ و در نتیجه، روانه‌ی عذاب ابدی دوزخ شوند ککه خروجی از آن نخواهند داشت؛ و این جزای کفر ورزیدن به الله و رسولش می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- نماز خواندن بر کافر است، مطلقاً حرام می‌باشد.
- ۲- غسل و دفن و دعا برای کافر حرام است.
- ۳- نماز خواندن بر فاسقان و بدکاران، مکروه است.
- ۴- شگفت‌زده شدن از اموال کافران، درست نیست.

﴿وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَعْدَدْنَا أُولَئِكَ أَطْوَلَ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿۸۶﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۸۷﴾ لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸۸﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۸۹﴾ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۰﴾﴾ [التوبة: ۸۶-۹۰].

نماز بر منافقان را بعد از آن نازل کرد که عمر به پیامبر گفت: آیا الله تو را از دعا کردن و استغفار برای منافقان نهی نکرده است؛ زمانی که رسول خدا بر او نماز خواند، این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ...﴾ و رسول خدا نماز خواندن بر منافقان را ترک نمود.

شرح کلمات:

﴿أَسْتَعِذُّنَاكَ﴾: از تو اجازه می‌خواهند که در جهاد شرکت نکنند.

﴿أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ﴾: ثروتمندان.

﴿ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾: ما را رها کن تا با زنان و کودکان و افراد بیمار و ناتوانی باشیم که به جهاد نمی‌آیند.

﴿مَعَ الْخَوَالِفِ﴾: جمع خالفة؛ زنی که در نبود شوهرش، در خانه بماند.

﴿وَوَطِيعَ عَالَى قُلُوبِهِمْ﴾: آن قدر گناه می‌کنند تا این که بر قلب‌شان چیره می‌شود و مانع شناخت می‌گردد.

﴿لَهُمُ الْحَيْرَةُ﴾: خوبی‌ها برای آنان است؛ پیروزی و غنیمت در دنیا و بهشت و خشنودی الله در آخرت.

﴿وَأُولِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: آن‌ها همان رستگاران هستند که از دوزخ نجات می‌یابند و به بهشت شرفیاب می‌شوند.

﴿الْمَعْدِرُونَ﴾: بهانه‌تراشان.

﴿وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ﴾: منافقان صحرانشین که به الله دروغ گفتند، از آمدن به جهاد سرپیچی کردند.

معنای آیات:

همچنان سخن از پرده‌داری منافقان و بیان احوال آنان می‌باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ﴾ و چون سوره‌ای نازل شود که به الله ایمان بیاورید و همراه فرستاده‌اش جهاد کنید (یعنی چنین دستور دهد) ﴿أَسْتَعِذُّنَاكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾

۱- سوره عبارت است از تعدادی از آیات قرآن که ابتدا و انتهای دارند؛ و مراد از سوره در اینجا، سوره‌ی توبه یا برخی از آیات آن است که به جهاد و ایمان امر می‌کنند.

۲- «ان» در اینجا تفسیری هست و مضمون سوره را تفسیر می‌کند که ایمان و جهاد است.

ثروتمندان منافق (برای ترک جهاد) از تو اجازه می‌خواهند^۱ و به تو می‌گویند: بگذار با خانه‌نشینان (مانند بیماران و زنان و کودکان) بمانیم. الله متعال برای نکوهش و سرزنش آن‌ها می‌فرماید: ﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ به اینکه با زنان خانه‌نشین باشند (و به جهاد نروند)، راضی شدند؛ و این از بزدلی و روحیه‌ی شکست‌خورده و ضعیف آنان است. ﴿وَطِيعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ و (توسط الله) بر دل‌های‌شان مهر زده شد؛ و آن مهر، نتیجه‌ی زنگار گناهانی است که بر دل‌های‌شان اثر گذاشته است. ﴿فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ و به همین دلیل آن‌ها (مفهوم کلام را) درک نمی‌کنند؛ و گرنه راضی نمی‌شدند که با ننگ، به همراه زنان در خانه بنشینند و با بی‌شرمی تمام به جهاد نیایند و اجازه ماندن بگیرند. و این وضعیت منافقان و رسوایی‌های آنان بود که چون سوره‌ای نازل می‌شد که به ایمان و جهاد امر می‌کرد، بدون اینکه شرم و حیا کنند، برای ماندن با زنان اجازه می‌گیرند. ﴿لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ ولی پیامبر و مؤمنان همراهش با مال‌ها و جان‌های‌شان جهاد کردند و خواستند که در خانه بمانند؛ پس در دو جهان رستگار شدند. ﴿وَأَوْلِيكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ﴾ نیکی‌ها از آن ایشان است؛ در دنیا، پیروزی و غنیمت نصیب‌شان می‌شود و در آخرت بهشت و نعمت و خشنودی الله را در پیش دارند. ﴿وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آنان همان رستگاران هستند که از دوزخ نجات می‌یابند و با بهشتی شدن، رستگار می‌شوند.

در ادامه الله متعال در توضیح آن نیکی‌ها، می‌فرماید: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ الله برای‌شان باغ‌هایی آماده کرده که زیر (درختان) آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ رستگاری بزرگ همین است. سپس الله متعال درباره‌ی منافقان صحرانشین می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ﴾ برخی از بادیه‌نشینان بهانه‌تراش (نزدت)

۱- برای نشستن از جهاد و شرکت نکردن در آن اجازه گرفتند؛ و اینان کسانی بودند که توان جهاد را داشتند و از تنی سالم و اموال زیادی برخوردار بودند؛ اما کسانی که واقعا ناتوان بودند، مامور به شرکت در جهاد نبودند؛ و «الطول» در اینجا به معنای ثروت و توان مالی است.

آمدند تا از جهاد معاف شوند؛ کسانی مانند اسد، غطفان و گروه عامر بن طفیل؛ که نزد رسول الله ﷺ آمدند و با ادعای سختی مشکلات زندگی، خواستند که در جهاد شرکت نکنند؛ برخی درست گفتند و واقعا معذور بودند و برخی ادعای دروغین و بهانه داشتند؛ ﴿وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و آنان که به الله و پیامبرش دروغ گفتند، (در خانه) نشستند. همان کسانی که ادعای ایمان داشتند و درحقیقت، کافر و منافق بودند. پس الله متعال درباره‌ی آنان فرمود: ﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ به آن دسته از ایشان که کفر ورزیدند، (در دنیا و آخرت) عذاب دردناکی خواهد رسید؛ اگر بر کفرشان بمیرند.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن نخستین و سنت دومین منبع تشریح می‌باشد.
- ۲- اجازه گرفتن به خاطر نیاز شدید و عذر واقعی، جایز و مشروع است.
- ۳- کسی که توان آمدن به جهاد را دارد اما اجازه می‌گیرد تا شرکت نکند، کار نادرست و حرامی مرتکب شده است.
- ۴- سرپیچی از جهاد بدون اجازه‌ی حاکم، نادرست و حرام می‌باشد.
- ۵- بیان فضیلت جهاد با مال و جان در راه الله متعال.
- ۶- بیان پاداش بزرگی که در انتظار مؤمنان و مجاهدان است.

﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۹۱) وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ (التوبة: ۹۱-۹۲).

شرح کلمات:

﴿عَلَى الضُّعَفَاءِ﴾: افراد ناتوان مانند کهنسالان، بیماران و ناتوانانی چون فرد کور و زمین گیر.

﴿حَرَجٌ﴾: گناه به خاطر نیامدن به جهاد.

﴿إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: اگر فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشند و فتنه‌انگیزی و تضعیف روحیه نکنند، گناهی بر آنان نیست که به جهاد نروند.

﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾: بر نیکوکاران سرزنشی نیست.

﴿لِتَحْمِلَهُمْ﴾: آنان را بر مرکب سوار کنی.

﴿تَوَلَّوْا﴾: به خانه‌های‌شان بازمی‌گردند.

﴿تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ﴾: به خاطر نرفتن به جهاد، اشک از چشمان‌شان جاری است.

معنای آیات:

الله متعال پس از هشدار به کسانی که بدون هیچ دلیل و عذری، به جهاد نرفتند و دادن وعده‌ی عذاب دردناک به آنان، در این آیات درباره‌ی کسانی که معذور بودند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ﴾ بر ناتوانان (مانند پیرمردان) و بیماران (افراد کور و لنگ^۱) و کسانی که هزینه‌ای (برای سفر جهاد) نمی‌یابند، گناهی نیست. ﴿إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۲ البته در صورتی که خیرخواه الله و فرستاده‌اش باشند؛ یعنی از امر و نهی الله و فرستاده‌اش اطاعت کنند؛ و از فتنه‌انگیزی و تضعیف روحیه و تبلیغ علیه الله و فرستاده‌اش و علیه جهاد، خودداری کنند. ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ بر نیکوکاران هیچ سرزنشی نیست؛ زیرا اولاً عذرشان شرعی است^۳، دوماً مطیع الله و فرستاده‌اش هستند، سوماً در

۱- شاهد آن در سوره‌ی فتح می‌باشد که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرَجٌ﴾ [الفتح: ۱۷] «بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست [که در جنگ شرکت نکنند]». و اینکه می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «الله به هیچکس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند».

۲- قرطبی می‌گوید: ﴿نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ یعنی در صورتی که حضرت حق را بشناسند و دوستانش را دوست بدارند و با دشمنانش دشمنی کنند؛ با وجود پذیرفته شده عذر کسانی که واقعا عذر داشتند، اما ابن ام مکتوم با اینکه کور بود در غزوه‌ی احد شرکت نمود و درخواست نمود تا پرچم را به دست بگیرد و آن را حمل نماید؛ همچنین عمرو بن جمح که لنگ بود، در غزوه‌ی احد شرکت نمود؛ رسول الله به وی فرمود: «ان الله قد عذرك»: «الله تو را معذور داشته است». اما عمرو بن جموح گفت: به الله سوگند من می‌خواهم با این پای لنگم در بهشت قدم بزنم.

۳- ابوداود (۲۵۰۸) از انس روایت نموده که رسول الله فرمودند: «لَقَدْ تَرَكْتُمْ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا سِيرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ، وَلَا قَطَعْتُمْ مِنْ وَادٍ، إِلَّا وَهُمْ مَعَكُمْ فِيهِ»: «براستی در مدینه گروه‌هایی را ترک نمودید که هیچ مسیری را طی نکردید و هیچ انفاقی نداشتید و هیچ وادی را

ظاهر و باطن با الله و فرستاده‌اش همراهند هرچند بنا به دلایل صحیح و عذرهای مشروع، در جهاد شرکت نکنند. بلکه هیچ سرزنش و نکوهشی که سبب اذیت آزار آنان باشد، متوجه آنان نیست. ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ﴾ و (نیز گناهی) بر آنان نیست که چون نزدت آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی، ﴿قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا﴾ و تو (در پاسخ‌شان) گفتی: من مرکبی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار نمایم؛ پس درحالی بازگشتند که به‌خاطر اندوه، از چشمان‌شان اشک سرازیر بود. اندوه از این که ﴿أَلَا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ چرا چیزی نمی‌یابند تا (در راه جهاد) هزینه نمایند. عِرباض بن ساریه و بنو مقرن از مزینه رضی الله تعالی عنهم اجمعین، از آن جمله بودند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال در این دو آیه: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ [النور: ۶۱]. و ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ﴾ افراد معذوری را نام می‌برد که توان شرکت در جهاد را نداشتند؛ و بیان می‌کند که این افراد گناهی را مرتکب نمی‌شوند به این شرط که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشند. خیرخواهی الله و فرستاده‌اش^۱، با گفتار و کردار درست و دوری از تحقیر و نیرنگ و فتنه‌انگیزی و تضعیف اسلام و مسلمانان است.
- ۲- برخی نشانه‌های کمال‌گرایی و کرامت رسول الله ﷺ، در فروتنی، مهر، خوبی و خوش‌رفتاری او با مردم، بروز می‌یابد.

پشت سر نگذاشتید مگر اینکه در همه‌ی این‌ها با شما بودند». صحابه گفتند: ای رسول خدا، چگونه همراه ما هستند درحالی که آنان در مدینه‌اند؟ فرمود: «حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ»: «عذر آنان را از آمدن بازداشت».

- ۱- «النصح» خالص بودن عمل از غش می‌باشد. زمانی گفته می‌شود: «نصح الشیء» که خالص گردد. در صحیح مسلم از تمیم داری روایت است که رسول الله فرمودند: «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ»: «دین نصیحت و خیرخواهی‌ست». پرسیدند: برای چه کسی؟ فرمود: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»: «برای الله و برای کتابش و برای پیامبرش و برای پیشوایان مسلمانان و عموم آن‌ها». قرطبی معانی این نصیحت‌ها و خیرخواهی‌ها را به تفصیل در تفسیر این آیه ذکر نموده است که می‌توانید مراجعه کنید.

۳- بیان ایمان، یقین، فرمانبرداری، محبت، دوستی، خوش قلبی و پاکی روح مهاجران و انصار رضی الله عنهم اجمعین. یا الله! ما به خاطر تو، آن‌ها را دوست می‌داریم؛ پس ما را همانند آن‌ها دوست بدار و در بهشت با آنان همراه بفرما.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۹۳) يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ خُبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۴﴾ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا أُنْقَلِبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآؤُهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۵﴾ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۹۶﴾

[التوبة: ۹۳-۹۶].

شرح کلمات:

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ﴾: راه بازخواست و سرزنش.

﴿أَغْنِيَاءُ﴾: ثروتمندانی که توان رفتن به جهاد را دارند.

﴿الْخَوَالِفِ﴾: زنان و کودکان و افراد پیر.

﴿إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾: وقتی از تبوک، نزد آن هشتاد و چند مرد باز می‌گردید.

﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ﴾: سخن‌تان را باور نمی‌کنیم.

﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ﴾: سپس بازگردانده می‌شوید در روز قیامت.

﴿إِذَا أُنْقَلِبْتُمْ﴾: وقتی از تبوک بازگشتید.

﴿لِيُعْرِضُوا عَنْهُمْ﴾: تا از آن‌ها بگذرید و سرزنش نکنید.

﴿رَجِسٌ﴾: درون‌شان ناپاک و پلید است.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن از منافقان و غیر منافقانی که به جهاد نرفتند،

می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ﴾ (سازندگی و مؤاخذه)

فقط بر ضد کسانی گشوده است که با وجود توان‌گری (جسمی و مالی برای ترک

جهاد) از تو اجازه می‌خواهند.^۱ ﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ آنان به اینکه با زنان خانه‌نشین باشند، راضی شدند و الله بر دل‌های‌شان مهر زد؛ زیرا مرتکب گناه شده‌اند؛ ﴿فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و از این‌رو نمی‌دانند که سرپیچی از فرمان رسول الله ﷺ، سودی به حال‌شان ندارد؛ بلکه آنان را گرفتار مصیبت و بلای طاقت‌فرسایی می‌کند. چنین کسانی باید بازخواست و سرزنش شوند نه آنان که توان شرکت در جهاد و انفاق در مسیر جهاد را ندارد و از تو می‌خواهند تا آنان را مرکبی دهی تا به جهاد بیایند؛ و چون مرکبی نمی‌یابی، گریان و اندوهگین به خانه‌های‌شان بازمی‌گردند.

در سه آیه‌ی دیگر، الله متعال درباره‌ی منافقینی که در جهاد شرکت نکردند، می‌فرماید: ﴿يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾ هنگامی که (از جهاد) نزدشان بازگردید، نزدتان (می‌آیند و) عذرخواهی می‌کنند. ای فرستاده‌ی ما! به آنان بگو: ﴿لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ﴾ عذرخواهی نکنید؛ ما هرگز (سخن) شما را باور نمی‌کنیم؛ ﴿قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾ همانا الله، ما را از برخی اوضاع و اخبار شما آگاه ساخته است.^۲ الله و فرستاده‌اش عمل شما را خواهند دید^۳؛ اگر توبه کنید، پس دین‌تان را برای الله متعال پاک و خالص کرده‌اید؛ اما اگر به کفر و نفاق‌تان ادامه دهید، ﴿ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ آن‌گاه (روز قیامت) به‌سوی دانای‌نهان و آشکار (که الله است)، بازگردانده می‌شوید و شما را به کردار (خوب و بد) شما آگاه می‌سازد؛ و نتیجه‌ی عادلانه‌اش را به شما می‌دهد. ﴿سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ﴾ هنگامی که به نزدشان (در مدینه) بازگردید، برای‌تان به نام الله سوگند یاد می‌کنند^۴ تا از آنان صرف‌نظر کنید؛ ﴿فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ﴾ پس از آنان روی بگردانید و آن‌ها را بازخواست

۱- آنان منافقان بودند که از باب توبیخ و رسوایی و پرهیز از رفتارشان، ذکر آنان تکرار می‌شود.

۲- یعنی ما را از اسرار شما و آنچه در درون خود پنهان داشتید، آگاه نموده است.

۳- یعنی اعمال صالح و طالحی که بعد از امروز انجام می‌دهید.

۴- که توان خارج شدن نداشتند و عذرهایی می‌تراشند و دروغ‌هایی می‌بافند تا از آنان بگذرید و سرزنش و عتاب آنان را رها کنید.

نکنید و بی توجه باشید؛ ﴿إِنَّهُمْ رَجَسٌ﴾ همانا آنان پلیدند؛ ﴿وَمَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و جایگاهشان به سبب آنچه (از کفر و نفاق و سرکشی) مرتکب می شدند، دوزخ است. ﴿يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾ (با بهانه‌های گوناگون،) برای تان سوگند می خورند؛ ﴿لِيَتْرَضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ﴾ تا از آنان راضی شوید؛ اگر شما از آنان راضی شوید، به حالشان سودی ندارد؛ زیرا فاسق و سرکشند. ﴿اللَّهُ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ به طور قطع الله، از مردم فاسق و تبهکار راضی نخواهد شد. و مادامی که از آنان راضی نباشد، پس از آنان خشمگین است و هرکس الله متعال از او خشمگین باشد، او را هلاک و عذاب می کند، بنابراین رضایت و عدم رضایت شما از آنان یکسان است.

رهنمود آیات:

- ۱- مؤمنان راستین که بنابر عذری از آمدن به جهاد بازمی مانند، قابل سرزنش نیستند؛ سرزنش بر کسانی است که ثروت و توان آمدن دارند و به خاطر نفاقشان، در خانه می مانند.
- ۲- عذر زمانی پذیرفتنی و جایز است که حقیقی و راست باشد.
- ۳- منافقان نیز مانند مشرکان، پلیدند؛ زیرا باطنشان به شرک و کفر ناپاک گشته و کارهای باطنی آنان نیز پلید است؛ زیرا پیوسته مشغول نیرنگ و دسیسه علیه مسلمانان هستند.
- ۴- خشنودی و رضایت از فاسق و بدکاری که فسقش آشکار است، نادرست می باشد؛ بلکه باید از او خشمگین بود.

﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَابِّ عَلَيْهِمْ ذَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَلًا عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِذِّخَلَهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٩﴾﴾ [التوبة: ۹۷-۹۹].

- ۱- مراد عبدالله بن ابی است که سوگند خورد بعد از امروز از رسول خدا سرپیچی نکند و درخواست نمود تا از او راضی باشد.

شرح کلمات:

- ﴿الْأَعْرَابُ﴾: جمع «اعرابی» به معنای عرب صحرانشین.
- ﴿أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾: کفر و نفاق شان بیشتر از عرب شهرنشین است.
- ﴿وَأَجْدَرُ﴾: سزاوارتر و شایسته تر.
- ﴿حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾: حدود و قوانین اسلام که الله نازل فرمود.
- ﴿مَغْرَمًا﴾: تاوان و خسارت.
- ﴿وَيَتَرَبَّصُّ﴾: انتظار می کشد.
- ﴿الدَّوَابِّ﴾: جمع دایره: مصیبت و بلایی که انسان دچارش می شود.
- ﴿دَابِئَةُ السَّوْءِ﴾: مصیبت و هلاکتی که سبب ناخرسندی و ناراحتی می گردد.
- ﴿قُرْبَتٍ﴾: جمع قربه، جایگاه پسندیده.
- ﴿وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ﴾: دعاهاى خیر رسول الله ﷺ.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد رسوایی و پرده‌داری از منافقان است تا زمینه برای توبه یا مجازات‌شان فراهم آید؛ و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾ کفر و نفاق بادیه‌نشینان^۱ شدیدتر (از کفر و نفاق شهرنشینان) است. ﴿وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾ و به عدم آگاهی از حدودی که الله بر فرستاده‌اش نازل نموده، (اعم از احکام، قوانین و سنت‌ها)،^۲ سزاوارترند؛ زیرا

۱- پس از اینکه الله متعال حال و وضع منافقان شهر را بیان نمود، در اینجا از وضعیت منافقان بادیه‌نشین سخن می‌گوید تا همگی شناخته شوند.

۲- همچنین حجت‌های الهی در باب الوهیتش و بعثت پیامبرش را نمی‌دانند و این به دلیل فهم نادرست‌شان می‌باشد؛ به همین دلیل حقی در فیء و غنیمت ندارند؛ مگر اینکه جهاد کنند یا به شهرها بیایند و بادیه را ترک کنند (به دلیل حدیث مسلم). و در مورد صحت شهادت صحرانشین بر شهرنشین اختلاف نظر وجود دارد و راجح این است که چون عادل باشد، شهادت وی صحیح است. و امامت صحرانشین را بر شهرنشین نزد مالک مکروه است؛ و این به دلیل جهل آنان به شریعت و ترک جمعه نزد آنان است.

با شهرنشینان، ارتباط کمی دارند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله، دانای (به آفریدگانش (و حکیم (در قوانین خویش) است؛ گفتارش حقیقت است و قضاوتش عادلانه.

﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا﴾ برخی از بادیه‌نشینان آنچه را انفاق می‌کنند، غرامت و تاوان به حساب می‌آورند؛ تاوان و خسارتی که به مال‌شان رسیده است. چون اساساً ایمانی به ثواب و عقاب اخروی ندارند، زیرا به الله و دیدار الله متعال کافرند. ﴿وَيَتَرَبَّصُّ بَكُمْ آلِدَوَائِرٍ﴾ و انتظار می‌برند پیشامدهای ناگواری برای شما (مسلمانان) رخ دهد؛ تا از شما و انفاق کردن و هزینه برای جهاد، رهایی یابند. ﴿عَلَيْهِمْ دَايِرَةٌ السُّوءِ﴾ پیشامدهای بد بر خودشان باد؛ این دعا، مجازاتی است که در برابر این اعتقادشان باید گرفتارش شوند. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله شنوای (سخنان‌شان و) دانا (به نیت و هدف‌شان) است. لذا دعایی علیه آنان می‌شود که مستحق آن هستند.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که بادیه‌نشینان همگی مثل هم نیستند بلکه ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ﴾^۱ برخی از بادیه‌نشینان به الله و روز واپسین (آخرت) ایمان می‌آورند^۲ و آنچه را (در مسیر جهاد) انفاق می‌کنند، سبب نزدیکی به الله و (موجب) دعای (نیک) پیامبر (در حق خویش) می‌دانند؛ زیرا وقتی شخصی زکات یا صدقه‌ای می‌داد، رسول الله ﷺ برایش دعای خیر می‌نمود. چنانکه برای عبد الله بن اوفی چنین دعا نمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى»^۳ یا الله، بر خاندان اَبی اوفی درود بفرست. و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ﴾ هان! این برای‌شان مایه‌ی تقرب و نزدیکی است. و آن را از ایشان می‌پذیرد. و به آنان چنین مژده می‌دهد: ﴿سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ الله، آنان را در رحمتش (بهشت) وارد می‌گرداند. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ زیرا الله آمرزنده‌ی (گناهان توبه‌کار و) مهربان (با دوستان خویش) است. و این

۱ - گفته شده: آن‌ها بنو مقرن از مزینه بودند.

۲ - «صلوات الرسول» طلب مغفرت پیامبر و دعای خیر و برکت او برای آن‌ها می‌باشد.

۳ - صحیح بخاری: ۱۴۹۷، ۴۱۶۶، ۶۳۳۲، ۶۳۵۹؛ صحیح مسلم: ۱۰۷۸.

سنت خداوند متعال نسبت به دوستان خودش می باشد که ابتدا آنان را پاک می گرداند و سپس نعمت خود یعنی مجاورت با او در بهشت را به آنان عنایت می کند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این مساله که صحرانشینان از بسیاری آداب و معارف محروم اند؛ لذا ساکن شدن در بادیه محمود نیست مگر اینکه به خاطر فرار از فتنه باشد.
- ۲- برخی از صحرانشینان، مؤمن هستند و برخی کافر، برخی خوب و باتقوا و برخی بد و ستمکار؛ اما کفر و نفاق عرب صحرانشین، به خاطر محیطی که در آن زندگی می کند، بیشتر است.
- ۳- بیان فضیلتِ صرفِ هزینه در راه الله متعال و اخلاص در این کار.

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۰﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ ﴿۱۱۱﴾ وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۱۲﴾﴾ [التوبة: ۱۰۰-۱۰۲].

شرح کلمات:

﴿وَالسَّابِقُونَ﴾: آنان که در ایمان، هجرت، یاری دین و جهاد، پیشی گرفتند.
 ﴿اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾: به خوبی، از کارهای شایسته‌ی آنان پیروی کردند.
 ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾: الله به خاطر فرمانبرداری و توبه و ترسی که از الله داشتند و اشتیاق آنان به رضایت و پاداش نزد او داشتند، از آن‌ها خشنود گشت.
 ﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾: و آنان نیز به خاطر نعمت‌ها و مقام والایی که نزد الله دارند، از او خشنود گشتند.

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم﴾: قبایل عرب پیرامون شهرتان مدینه.

﴿مَرَدُوا﴾: به آن پرداختند و در آن مهارت یافتند.

﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ﴾: آن‌ها را دوبار در دنیا مجازات می کنیم؛ یکبار با رسواکردن‌شان در میان مسلمانان و یکبار با عذاب قبر.

معنای آیات:

﴿وَالسَّلِطُونَ^۱ الْأَوْلُونَ^۲ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ^۳﴾ پیشگامان مهاجر و انصار که در ایمان آوردن و هجرت و یاری دین و جهاد، بر دیگران پیشی گرفتند، ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ^۴ بِإِحْسَانٍ﴾ و کسانی که (در این موارد) به نیکی از آنان پیروی نمودند، و بنابر دین الله متعال و سنت رسول الله ﷺ رفتار نمودند، ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ (به خاطر ایمان و کردار شایسته شان) از این‌ها خشنود گشت؛ ﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و آنان نیز (به خاطر نعمت‌ها و جایگاهی که کسب کردند)، از او خشنود شدند. ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ و الله، برای شان باغ‌هایی آماده کرده که زیر (درختان) آن، جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ آن (خشنودی و بهشت پُر نعمت و جاوید)، رستگاری بزرگ است؛ رستگاری نجات از دوزخ و رسیدن به بهشت.

در ادامه الله متعال از منافقانی در میان بادیه‌نشینان پیرامون مدینه^۴ و منافقانی در داخل مدینه خبر می‌دهد که به خاطر مهارت‌شان در نفاق ناشناخته مانده‌اند، اما الله متعال آنان را می‌شناسد. ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ﴾ برخی از بادیه‌نشینان پیرامون شما (در مدینه)، منافقند و برخی از

۱- «السابقون» کسانی بودند که به سوی هر دو قبله نماز خواندند و برترین آن‌ها خلفای چهارگانه و پس از آن‌ها شش نفر باقی از ده یار بهشتی هستند؛ و پس از آن‌ها به ترتیب اهل بدر و اهل احد و اهل بیعت رضوان در حدیبیه می‌باشد؛ و به طور مطلق برترین ابوبکر صدیق است.

۲- انصار همان کسانی از اوس و خزرج در مدینه بودند که اسلام آوردند و در جاهلیت با این اسم شناخته نمی‌شدند و بلکه الله متعال با اسلام آوردن شان آنان را چنین نامید.

۳- «التابعون» جمع تابع یا تابعی است؛ آنان اصحاب و یاران صحابه بودند. بزرگترین افراد تابعین فقهای هفتگانه‌اند که عبارتند از: سعید بن مسیب، قاسم بن محمد، عروة بن زبیر، خارجه بن زید، ابو سلمه بن عبدالرحمن، عبدالله بن عتبة بن مسعود، سلیمان بن یسار. و همگی از مدینه شهر پیامبر بودند. و برترین زنان تابعی عبارتند از: حفصه بنت سیرین، عمرة بنت عبدالرحمن و ام درداء.

۴- قبایل پیرامون مدینه مزینه و جهینه و اسلم و غفار و اشجع و لحيان و عصیه بودند که برخی منافق بودند.

مردم مدینه^۱ با نفاق خو گرفته‌اند ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ فَخُنْ نَعْلَمَهُمْ﴾ تو آنان را نمی‌شناسی؛ (ولی) ما آنان را می‌شناسیم. الله متعال به منافقان هشدار می‌دهد: ﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ﴾ آنان را (در دنیا) دو بار عذاب خواهیم کرد؛ یکبار با رسوایی و مصیبت در دنیا و یکبار هم در قبر با عذاب‌شان. ﴿ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ﴾ و آن‌گاه (در قیامت)، به‌سوی عذابی بزرگ (که آتش دوزخ است)، بازگردانیده می‌شوند.

﴿وَعَاخِرُونَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا﴾ و افراد دیگری هستند که به گناهان‌شان اعتراف کردند و کارهای نیک و شایسته را با اعمال زشت و ناپسند درآمیختند^۲؛ این‌ها نیز بدون عذر، از جهاد سرپیچی کردند؛ مثل ابو لبابه و شش یا هفت نفر دیگر. این افراد، با شنیدن آیاتی که درباره‌ی خانه‌نشینان و متخلفان از جهاد نازل شد، خود را به ستون‌های مسجد بستند و گفتند: خود را باز نمی‌کنیم مگر این که رسول الله ﷺ ما را باز کند؛ این‌ها ایمان و جهاد و اسلام‌شان را با سرپیچی بدون عذر از غزوه‌ی تبوک درآمیختند. پس الله متعال اعلام نمود: ﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ امید است که الله توبه‌ی آنان را بپذیرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ قطعاً الله آمرزنده‌ی (گناه توبه‌کار و) مهرورز است و توبه‌کار را مجازات نمی‌نماید. پس رسول الله ﷺ طناب‌های‌شان را گشود. و آنان به رسول الله ﷺ گفتند: این همان اموالی است که سبب شد از آمدن به تبوک بازمانیم؛ آن‌ها را بگیر و صدقه بده و برای‌مان درخواست بخشش بفرما. و رسول الله فرمود: دستور ندارم که چیزی از اموال‌تان را بگیرم.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت پیشی گرفتن در کارهای خیر و رستگاری پس از آن.
- ۲- بیان فضیلت و برتری اصحاب رسول الله ﷺ بر نسل‌های بعد از آن‌ها.
- ۳- بیان فضیلت پیروان اصحاب رسول الله ﷺ؛ اگر به‌خوبی پیروی کنند.

۱- حدیثی در مورد منافقان سوال شد که خبر داد دوازده نفر هستند؛ شش نفر آن‌ها با دمل مردند و چهار نفرشان مرگ عادی داشتند.

۲- «خلطوا» یعنی اعمال صالح خود را با اعمال بدی چون شرکت نکردن در جهاد و انفاق نکردن در جهاد و عدم همراهی با رسول الله در غزوه‌ی تبوک آمیختند.

۴- تنها الله متعال است که از اسرار قلوب آگاه است و کسی از غیب چیزی نمی‌داند مگر اینکه الله متعال به او از غیب خبر داده باشد.

۵- امید است که الله متعال، بندگان مسلمانی را که نیک و بد را با هم آمیخته‌اند، ببخشد و به آن‌ها رحم کند.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَعَاخِرُونَ لَأَمْرٍ مُرْجُونَ لِلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾﴾ [التوبة: ۱۰۳-۱۰۶].

شرح کلمات:

﴿صَدَقَةً﴾: مالی که سبب نزدیکی به الله متعال می‌شود.

﴿تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾: صدقه، آن‌ها را از گناه پاک می‌گرداند و تو با دعای خویش، آن‌ها را تزکیه می‌نمایی.

﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾: برای‌شان دعای خیر کن.

﴿إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾: دعای تو، مایه‌ی رحمت و آرامش آنان است.

﴿وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾: صدقه‌ها را می‌پذیرد.

﴿مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾: به قضاوت الهی امید دارند.

﴿عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾: از نیت و مال و کار بندگان آگاه است و در قضاوت و قوانین خویش، باحکمت است.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که افرادی که از رفتن به جهاد سربیزی کردند و توبه نمودند، به رسول الله ﷺ گفتند: اموال‌مان را که سبب سربیزی ما شد، بگیر و صدقه بده و برای‌مان آموزش بخواه؛ و رسول الله ﷺ فرمود: به من دستور داده نشده تا اموال‌تان را

بگیرم؛ پس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ بخشی از اموالشان را به عنوان زکات بگیر تا به این وسیله آنان را (از بخل و علاقه به مال دنیا)، پاک و تزکیه نمایی؛ ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ و برایشان دعای خیر کن. به راستی که دعایت، مایهی آرامش آنهاست.^۱ ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله شنوای داناست؛ سخنشان را که اموالشان را صدقه دادند، شنید و نیت و هدفشان از این صدقه را می‌داند؛ پس توبه‌ی آنها، توبه‌ی راست و حقیقی می‌باشد.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ آنان نمی‌دانند که الله همان ذاتی است که توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد؟ استفهام تقریری است یعنی آنان قطعاً این مسأله را می‌دانند؛ ﴿وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾ و صدقات را قبول می‌کند؛^۲ ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ و الله، همان ذات توبه‌پذیر و مهرورز (با بندگان توبه‌کار) است. سپس الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد که صدقه‌ی آنان را بپذیرد و برای تشویق آنان به

۱- هرچند این آیه در مورد کسانی نازل شده که عمل نیک و بد را به هم آمیختند، اما عام بوده و شامل امت می‌گردد؛ بنابراین بر والیان امور مسلمانان واجب است که زکات را جمع آوری کنند و آنان را به عنوان فریضه‌ی الهی بر مسلمانان از امت بگیرند و با آن به مصالح مسلمانان رسیدگی کنند؛ و کسانی که همه‌ی اموالشان را تقدیم می‌کردند، رسول خدا تنها یک سوم از آنها را دریافت می‌کرد؛ و باقی را به آنها بازمی‌گرداند. مالک با توجه به این مسأله، می‌گوید: هرکس همه‌ی مالش را صدقه کند، تنها یک سوم آن از وی دریافت می‌شود.

۲- یعنی وقتی پیامبر برای آنان دعا کند، قلب‌هایشان آرام می‌گیرد و خوشحال می‌شوند؛ اما در مورد این دعا اختلاف نظر وجود دارد که همچنان باقی است یا با وفات پیامبر پایان یافته است. و دیدگاه صحیح آن است که باقی است. به این معنا که هرکس زکات زکات دهنده را می‌گیرد از باب اقتدا به رسول الله برای او زکات دهنده دعا می‌کند.

۳- مسلم (۱۰۱۴) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «لَا يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمَرَةٍ مِنْ كَسْبِ طَيِّبٍ، إِلَّا أَخَذَهَا اللَّهُ بِمِمينِهِ، فَرِيَّتِهَا كَمَا يَرِيُّ أَحَدُكُمْ فُلُوهُ، أَوْ قَلُوصَهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ، أَوْ أَعْظَمَ!» «کسی نیست که یک دانه‌ی خرما از مال حلال صدقه دهد، مگر اینکه الله متعال آن را در دست راستش می‌گیرد و برای صاحبش چنان پرورش می‌دهد (و بزرگ می‌کند) که شما کره اسب خود را پرورش می‌دهید تا جایی که آن دانه‌ی خرما مانند کوه یا بزرگ‌تر از آن می‌شود».

انجام کارهای درست جهت پاکیزگی از گناه و تزکیه‌ی نفوس به آنان بگوید: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱ و بگو: عمل کنید که الله و فرستاده‌اش و مومنان عمل شما را خواهند دید؛ از شما تشکر می‌کند و تمجید می‌نماید. ﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَبْيُئِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و به‌زودی به‌سوی دانای نپهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید و آن‌گاه شما را از کردارتان آگاه می‌کند؛ و نتیجه‌ی کردار خوب یا بدتان را به شما می‌دهد.

تا این‌جا دو گروه از مردمی که از جهاد سر باز زدند، بیان شد؛ یکی منافقان و دیگری، آنان که توبه کردند. و اکنون گروه سوم؛ سه نفر به نام‌های کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه هستند که بهانه و عذری نداشتند تا همچون کسانی که توبه کردند و اموال‌شان را صدقه دادند مانند ابولبابه که خود را به ستون‌های مسجد بستند، نزد رسول الله ﷺ عرض کنند؛ پس رسول الله ﷺ به مسلمانان دستور داد تا با آن‌ها قطع رابطه کنند تا الله متعال درباره‌ی آن‌ها حکم نماید: ﴿وَأَخْرَوْا مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾ و افراد دیگری هستند که به فرمان و مشیت الله واگذار شده‌اند؛ یا مجازات‌شان می‌کند و یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانای حکیم است؛ اگر آنان را مجازات کند یا ببخشد، هر دو بنابر علم و حکمت اوست. اوضاع به همین صورت سپری شد تا این‌که زمین با تمام وسعتش بر آنان تنگ شد و حتی از خودشان به تنگ آمدند؛ اما در نهایت الله متعال آن‌ها را بخشید؛ چنانکه بخشش آن‌ها در پایان این سوره می‌آید.

رهنمود آیات:

۱- صدقه سبب بخشش گناهان و پاکی روح از بخل می‌گردد.

۱- ابوداود و احمد روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَىٰ أَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ مِنَ الْأَمْوَاتِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا اسْتَبْتَرُوا بِهِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا نُؤْتِيهِمْ، حَتَّىٰ تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا»؛ «اعمال شما بر نزدیکان و خویشاوندان شما که مرده‌اند عرضه می‌شود؛ اگر خیر و نیک باشد، از آن خوشحال می‌شوند؛ و اگر جز این باشند، می‌گویند: بارالها آنان را نمیران تا همچون ما هدایت‌شان کنی».

- ۲- مستحب است که شخص با گرفتن صدقه از یک مسلمان، برایش دعا کند؛ مثلا به این صورت: «آجْرَكَ اللهُ فِيمَا أُعْطَيْتَ، وَبَارَكَ لَكَ فِيمَا أُبْقِيَتْ». ^۱ الله به خاطر آن چه دادی به تو پاداش دهد و در آن چه داری برکت دهد.
- ۳- کسی که از گناه بزرگی توبه می کند، بهتر است کارهای شایسته مانند صدقه و نماز را زیاد انجام دهد.
- ۴- بیان فضیلت بیم و امید؛ بیم و ترس سبب می شود گناهان را ترک کند و امید سبب می شود که کارهای شایسته ی بیشتری انجام دهد.

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۰۷﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿۱۰۸﴾ أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۹﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۱۰﴾﴾ [التوبة: ۱۰۷-۱۱۰].

شرح کلمات:

- ﴿ضِرَارًا﴾: به خاطر آسیب رساندن.
- ﴿وَإِرْصَادًا﴾: کمین و مراقبت.
- ﴿إِلَّا الْحُسْنَى﴾: جز خیر و وضعیت بهتر.
- ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾: هرگز برای نماز، در آن نیست.
- ﴿أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى﴾: مسجد قبا که بر تقوا بنا شد.
- ﴿فِيهِ رِجَالٌ﴾: مردان مسجد قبا؛ بنو عمرو بن عوف.
- ﴿عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ﴾: بر تقوا و ترس از الله.

۱- با همین معنا در ابوداود: ۱۵۸۳ آمده است. حکم البانی: حسن.

﴿وَرِضْوَانٍ﴾ به امید خشنودی الله.

﴿عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ﴾: بر لبه‌ی پرتگاهی که نزدیک به سقوط است.

﴿رَيْبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾: تردیدی در درون‌شان.

﴿إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾: دل‌های‌شان پاره پاره شود و بمیرند.

معنای آیات:

آیات این بخش نیز به رسوانمودن منافقان و بسته نمودن دروازه‌های نفاق به روی منافقان می‌پردازد تا یا توبه کنند و با با همان کفر و نفاق، هلاک گردند؛ پیامبر ﷺ راهی تبوک بود که دوازده نفر از اهالی مدینه نزدش آمدند و گفتند: ای رسول الله! مسجدی برای افراد ناتوان و بیمار و برای نماز در شب‌های بارانی ساختیم؛ از تو می‌خواهیم در آن نماز بخوانی. رسول الله ﷺ که عازم سفر بود، نماز در آن‌را برای بعد از سفر قرار داد. در بازگشت از سفر، وقتی به ذی‌آوان - که چند ساعتی تا مدینه فاصله داشت - رسید، درباره‌ی آن مسجد، آیاتی نازل شد؛ آن‌گاه پیامبر ﷺ، مالک بن دُخْشَم از بنی‌سالم بن عوف و نیز مَعْن بن عَدِي یا برادرش عاصم از بنی‌عجلان را روانه ساخت و به آن‌دو گفت که نزد بانیان ستمکار آن مسجد بروید و مسجد را ویران کنید و بسوزانید؛ آن‌دو نیز بی‌درنگ روانه شدند؛ و چون به بنو سالم بن عوف که گروه مالک بن دُخْشَم بودند رسیدند، وی به مَعْن گفت: فرصت بده تا آتشی بیاورم؛ وی با شاخه‌ای آتشین از خرما آمد و به مسجد رفت؛ پس آن‌جا را آتش زد و اهالی آن مسجد، پراکنده شدند و آن‌را ویران نمود؛ الله متعال فرمود: ^۱ ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و کسانی (هم هستند) که برای آسیب رساندن (به مسجد النبی و مسجد قباء)، و (گسترش) کفر و تفرقه‌افکنی در میان مومنان مسجدی

۱- طبری: ۱۷۲۰۰ از طریق ابن اسحاق از زهری و یزید بن رومان و عبدالله بن ابی‌بکر و عاصم بن عمر بن قَتَادَه و ... تخریج نموده است، و این مراسیل با اسنادی واحد ذکر شده‌اند. و اصل آن شواهدی دارد، اما با این لفظ ضعیف است.

۲- روایت شده که راس فتنه ابوعامر راهب بوده که از رومیان برای مواجهه با پیامبر و اصحابش کمک خواست. به وی راهب می‌گفتند چون نصرانی شده بودن و بر دین نصاری عبادت می‌کرد؛ وقتی ثقیف شکست خورد به رومیان پیوست و کافر از دنیا رفت. دعوت پیامبر او را رنجیده‌خاطر کرده بود.

ساختند؛ زیرا مردم آن دیار، به مسجد قباء می‌رفتند و منافقان می‌خواستند تا آن‌ها را به مسجد ضرار نیز بکشانند و میان‌شان تفرقه اندازند تا بهتر و بیشتر، به اسلام ایراد بگیرند و مسلمانان را از آن منصرف کنند. ﴿وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ تا کمین‌گاهی باشد برای کسانی که پیش‌تر به جنگ با الله و پیامبرش برخاسته‌اند. کسانی مانند ابوعامر راهب تبهکار که به پیامبر ﷺ گفت: هر گروهی که با تو جنگیدند، من نیز با آنان بودم و با تو جنگیدم و می‌جنگم؛ وی در نبردهای مشرکان با مسلمانان شرکت داشت تا این‌که با شکست مشرکان در نبرد هوازن، به سرزمین روم گریخت و آنان را بر دشمنی با پیامبر ﷺ شورانید؛ وی به طرفدارانش دستور داد تا مسجدی بسازند و میان مسلمانان تفرقه اندازند تا او با لشکر روم بیاید و مسلمانان را تارومار کند؛ اما او در شام هلاک شد و به دوزخ فرو رفت؛ و مسجدی که خواست تفرقه اندازد، خراب و سوزانده شد و به زباله‌دان و مردارگاه تبدیل گشت. وقتی مسجد خراب شد و آتش گرفت، بازهم منافقان تظاهر به ایمان می‌کردند ﴿وَلِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَیَّ﴾ و سوگند یاد می‌کردند که قصدی جز خیر و نیکی نداشته‌ایم؛ خواستیم که بیماران و افراد ناتوان در شب‌های بارانی و سرد زمستان، به جای رفتن به قباء، به این مسجد بیایند. ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و الله گواهی می‌دهد که آنان دروغگویند.

منافقان از رسول الله ﷺ که عازم تبوک بود، خواستند تا برای برکت، در آن مسجد نماز را ادا نماید. اما الله متعال، فرستاده‌اش را از نماز خواندن در آن نهی فرمود: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ هرگز در آن به نماز نایست. سپس در تمجید از مسجد النبی و مسجد قباء می‌فرماید: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ به‌طور قطع مسجدی که از نخستین روز بر پایه‌ی تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن (به نماز) بایستی. این دو مسجد، از همان روزهای آغازین بر پایه‌ی تقوای الهی و جلب خشنودی او بنا شد. اکنون در تمجید مردم قباء می‌فرماید: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ در آن مردانی هستند که دوست دارند (از هر آلودگی ظاهری و باطنی) پاک شوند. و الله، پاکان را دوست دارد. آنان با سنگ و آب هر دو

استنجا می‌زدند؛ و به همین دلیل الله متعال آنان را ستایش نمود. ﴿أَفَمَنْ أَتَسَّ بُنْيَنَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ﴾ آیا کسی که بنیانش را بر پرهیزکاری (ترس از الله) و خشنودی الله پایه‌گذاری کرده، بهتر است، ﴿أَمْ مَنْ أَتَسَّ بُنْيَنَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ﴾ یا کسی که بنیانش را بر لبه‌ی پرتگاه سستی (مشرف به سقوط) بنا نهاده است؛ ﴿فَأَنهَارَ بَهَاءٍ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ که ناگاه در آتش دوزخ فرو ریزد؟ این آیات در بیان وضعیت منافقانی بود که مسجد ضرار را ساختند تا میان مسلمانان تفرقه اندازند و اسلام را به خیال خود نابود کنند. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و الله افراد ستمکار را هدایت نمی‌کند؛ یعنی راه رسیدن به کمال و سعادت را به آنان نشان نمی‌دهد؛ پس در هر دو جهان زیان می‌بینند.

﴿لَا يَزَالُ بُنْيَنُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ شالوده و بنیان‌شان که بنا نهاده‌اند، پیوسته در دل‌های‌شان مایه‌ی نگرانی و تردید است؛ ﴿إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ مگر آنکه دل‌های‌شان پاره‌پاره شود؛ پس درحالی‌که قلب‌شان پُر از کفر و نفاق است، می‌میرند و با تردید و کفر به آخرت می‌روند. الله متعال در تأکید بر گفتار خویش می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانای باحکمت است؛ محرومیت آن ستمکاران منافق از هدایت و مرگ با کفر، مستلزم علم و حکمت الله متعال می‌باشد. آن‌ها در کفر و نفاق فرو رفته‌اند و الله از این وضعیت‌شان به‌خوبی آگاه است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان یکی از بزرگ‌ترین دسیسه‌هایی که بر ضد اسلام و با دستور و ارشاد ابوعامر راهب شکل گرفت.
- ۲- جنگ قدرت، موجب مصیبت‌های بسیار است؛ ابن‌ابی‌تصمیم داشت بر مدینه حکومت کند، اما با آمدن اسلام، از این آرزو محروم شد؛ ابوعامر راهب می‌خواست بر روح و قلب مردم مدینه مسلط شود، اما با حضور رسول الله ﷺ به این آرزو دست نیافت و با ایشان ستیز و دشمنی کرد تا جایی که به رسول الله ﷺ گفت: هر گروهی که با تو بجنگد، من نیز همراه آن گروه، با تو می‌جنگم. بلکه به رومیان پیوست و آنان را برای جنگ با اسلام بشورانید.

یهود نیز تنها برای دستیابی به آرزوی خویش، یعنی محافظت از سرزمین اسرائیل، با اسلام جنگیدند.

۳- مسلمان نباید فریب سخنان منافق را بخورد؛ زیرا چیزی جز دروغ نمی گوید.

۴- مسجدی که برای ضربه زدن به اسلام و تفرقه افکنی بنا شود، باید نابود گردد و نمازخواندن در آن درست نیست.

۵- بیان فضیلت پاکی و تلاش برای پاکیزگی روحی و جسمی.

۶- هشدار در مورد ظلم و ستم و اسراف در ان؛ زیرا شخص ستمکار از هدایت الهی محروم می ماند و چون با ستمکاری به آخرت برود، زیانکار دو جهان می شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمَ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۱﴾ التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمِيدُونَ الَّسَّيِّئُونَ الرَّكِيْعُونَ السَّاجِدُونَ الَّامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾ [التوبة: ۱۱۱-۱۱۲].

شرح کلمات:

﴿الْجَنَّةُ﴾: بهشت و نعمت هایش که الله متعال برای بندگان باتقوایش فراهم نموده است.

﴿يُقَاتِلُونَ﴾: با کافران و مشرکان می جنگند.

﴿وَعَدًّا﴾: آن را مزدهی حقیقی و راستین می دهد.

﴿فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾: در این سه کتاب آسمانی بیان شده است.

﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ﴾: چه کسی در عهد و پیمان، از الله وفادارتر است؟ هیچ کس در پیمان، از الله متعال وفادارتر نیست.

﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: رستگاری بزرگ، همین داد و ستد میان الله و بندگان باتقوای اوست.

﴿التَّائِبُونَ﴾: آنان که از شرک و نفاق و سرکشی، توبه می کنند.

﴿الْعَبِيدُونَ﴾: آنان که با محبت و بزرگداشت، فرمانبردارِ خاشع و خاضعی برای الله متعال هستند.

﴿السَّيِّحُونَ﴾: روزه‌داران و نیز آنان که برای کسب علم و یاد دادن و جهاد با دشمنان الله، در راه الله روانه می‌شوند.

﴿الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾: آنان که به عبادت الله متعال و یگانگی او امر می‌کنند.

﴿وَالتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: آنان که خود و دیگران را از شرک و سرکشی باز می‌دارند.

﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾: آنان که حدود و قوانین الله را حفظ نموده و به آن عمل می‌کنند.

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: و مومنان را بشارت بده به بهشت همان دارالسلام.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین، مجازات کسانی را بیان نمود که از جهاد سربیزی کردند؛ اکنون در بیان فضیلت جهاد جهت تشویق به آن و نعمت‌هایی که برای مجاهدان فراهم نموده، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ همانا الله، جان‌ها و مال‌های مومنان را در مقابل اینکه بهشت برای آنان باشد، خریداری نمود. و به این ترتیب کالا جان و مال مومنان و بهای آن بهشت است. ﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾^۱ ایشان در راه الله می‌جنگند و (دشمنان مشرک الله را) می‌کشند و (در میادین جنگ) کشته می‌شوند و به مقام شهادت دست می‌یابند. الله متعال در تأکید بر حقانیت و حقیقت این مژده، می‌فرماید:

۱- این معامله برای برخی از اصحاب رسول الله در بیعت عقبه روی دارد؛ آنجا که عبدالله بن رواحه به پیامبر گفت: آنچه می‌خواهی برای پروردگارت و خود شرط بگذار؛ پس رسول الله فرمود: «اشترط لربي أن تعبده ولا تشركوا به شيئاً، واشترط لنفسي أن تمنعوني مما تمنعون منه أنفسكم وأموالكم»؛ «نسبت به پروردگارم چنین شرط می‌گذارم که او را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نسازید؛ و برای خودم شرط می‌گذارم که از من در برابر آنچه جان و مال‌تان را از آن حفظ می‌کنید، حمایت کنید». گفتند: اگر چنین کنیم، چه برای ما خواهد بود؟ فرمود: «الجنة»؛ «بهشت»؛ گفتند: معامله‌ی سودمندی است از آن کنار نمی‌کشیم و آن را فسخ نمی‌کنیم.

۲- این آیه بیانگر مکان تسلیم کالای خریداری شده است که جان می‌باشد.

﴿وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾ وعده‌ی راستینی است بر الله (که خود) در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است؛ ﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾ و چه کسی بیش از الله به پیمانش وفادار است؟ استفهام به معنای نفی است یعنی: قطعاً کسی از الله متعال وفادارتر نیست؛ حال که چنین است، ﴿فَأَسْتَبْشِرُوا بِيَعِيكُمْ الَّذِينَ بَايَعْتُمْ بِهِ﴾ پس شما را مژده باد به داد و ستدی که با پروردگار نموده‌اید. ﴿وَذَلِكَ هُوَ أَفْوَزُ الْعَظِيمِ﴾ و رستگاری بزرگ همین است و بالاتر از این نیست.

اکنون الله متعال ویژگی‌های نه‌گانه‌ی افرادی را که در این داد و ستد شرکت جسته‌اند، برمی‌شمارد: ﴿التَّيِّبُونَ﴾ آنان که توبه‌کننده از شرک و هر گناهی هستند، ﴿العَبِيدُونَ﴾ عبادت‌گزار و فرمانبردار الله هستند؛ آن‌ها الله را از با محبت و تعظیم و از روی ترس عبادت می‌کنند. ﴿الْحَمِيدُونَ﴾ ستایش‌گر الله در راحتی و سختی و هر وضعیتی که به سر می‌برند، ﴿السَّيِّحُونَ﴾ روزه‌دارند؛ چنانکه در حدیث هم آمده است؛^۱ آنان که به هدف کسب علم، آموزش‌دادن، جهادکردن یا دعوت، برای عبادت و فرمانبرداری از ذات یگانه‌ی الله روانه می‌شوند. ﴿الرَّاكِعُونَ السَّجِدُونَ﴾ رکوع‌کننده و سجده‌کننده‌اند؛ یعنی بسیار به نماز می‌ایستند و علاوه بر فرایض، نوافل را نیز ادا می‌کنند، گویا همیشه در رکوع و سجده‌اند. ﴿الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به کار درست سفارش می‌کنند؛ به ایمان و یگانگی الله و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش؛ ﴿وَاللَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و از کار زشت، باز می‌دارند؛ از کفر و شرک در عبادت و نافرمانی فرستاده‌اش محمد ﷺ. ﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ﴾ و حافظ و پاسدار حدود

۱- طبرانی از عایشه رضی الله عنها روایت نموده که می‌گوید: سیاحت این ام‌روزه است. و ابوهریره از رسول خدا روایت نموده که فرمودند: «سِیَاحَةُ أُمَّتِي الصِّيَامُ»: «سیاحت امت من، روزه است». همچنین روایت است که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ سِیَاحَةَ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - عز وجل -»: «سیاحت امت من، جهاد در راه الله - عز وجل - می‌باشد».

الله هستند؛ آن‌ها را فرا می‌گیرند و طبق آن‌ها عمل می‌کنند. ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مؤمنان را مژده بده؛ آنان که ایمان‌شان راستین و کامل است؛ این افراد، شایستگی پیروزی و یاریِ الله را در دنیا و نجات از دوزخ و ورود به بهشت در آخرت را دارند. یا الله، ما را نیز از جمله‌ی این بندگان قرار بده.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان بزرگواری و الطاف الله متعال به بندگان؛ اینکه جان و مال را به بندگان عطا داده و همان را از بندگان خریداری می‌نماید.
- ۲- بیان فضیلت جهاد و شهادت در راه الله متعال
- ۳- مؤمن باید بداند که جان و مالش، از آن الله است؛ پس باید از آن‌ها مراقبت و محافظت نماید؛ و هرگاه پرچم جهاد بالا رفت و امام مسلمانان مردم را به جهاد فراخواند، جان و مالش را تقدیم نماید؛ زیرا امانتی از سوی الله متعال نزد او می‌باشند.

- ۴- مؤمن نباید به جان و مال خود زیان برساند؛ زیرا از آن الله متعال می‌باشد.
- ۵- مؤمن باید خود را ملزم نماید تا به این ویژگی‌های نه‌گانه آراسته گردد؛ اگر هریک از آن ویژگی‌ها را نداشت، باید آن را کسب نماید و اگر داشت، باید الله را به خاطر آن، حمد و سپاس گوید و از آن مراقبت نماید.

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ أَسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾﴾ [التوبة: ۱۱۳-۱۱۶].

۱- یعنی به امر و فرمان الله متعال پایبند و از آنچه نهی نموده، دوری می‌کنند؛ چراکه حدود الله شریعت او می‌باشد که شامل فعل و ترک است؛ بنابراین انجام امر و ترک نهی همان حفظ حدود الهی هستند.

شرح کلمات:

﴿أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾: هرگز از الله نخواهید که مشرکان را ببخشد.

﴿أُولَىٰ قُرْبَىٰ﴾: خویشاوندان و نزدیکان مانند پدر و پسر و برادر.

﴿مَوْعِدَةٍ﴾: زمانی که به او وعده داد.

﴿تَبْرَأَ مِنْهُ﴾: از او دوری جست و گفت: از تو دور می‌شوم و بیزاری می‌جویم.

﴿لَا وَهَّ حَلِيمٌ﴾: آواه: کسی که از الله متعال بسیار درخواست و دعا می‌کند؛ حلیم:

خشمگین نمی‌شود و بردبار است.

﴿مَا يَتَّقُونَ﴾: در آنچه به خاطر الله متعال، آن را انجام نمی‌دهید یا آن را ترک

نمی‌کنید.

﴿مِنْ وَلِيٍّ﴾: کسی که کارت را عهده‌دار می‌شود و تو را حفظ نموده و یاریات

می‌کند.

معنای آیات:

ابوطالب که در بستر مرگ قرار گرفت^۱، رسول الله ﷺ کلمه‌ی توحید «لا إله إلا الله» را بر وی عرضه کرد؛ اما او نپذیرفت و اظهار داشت که بر دین عبدالمطلب است؛ پس رسول الله ﷺ گفت: «الْأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، مَا لَمْ أُنْهَ عَنْهُ» تا وقتی نهی نشوم، برایت درخواست بخشش می‌کنم؛ پس ابوطالب با همان اعتقاد شرکی خود به آخرت رفت. مؤمنان دیگر نیز در آن زمان، برای خویشاوندان مشرکی که از دست می‌دادند، درخواست آمرزش و استغفار می‌کردند؛ تا اینکه الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

۱- مسلم روایت نموده که وقتی ابوطالب در بستر مرگ قرار گرفت، رسول الله نزد وی آمد که

ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه نزد وی بودند؛ پس رسول خدا به او فرمود: «يَا عَمَّ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَحَاجُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ»: «ای عموی من، لااله الاالله بگو؛ کلمه‌ای که با استناد به آن نزد الله برای تو گواهی ایمان دهم». اما ابوجهل و عبدالله بن امیه گفتند: ای ابوطالب، آیا از دین عبدالمطلب روی می‌گردانی. و به این ترتیب ابوطالب از گفتن لا اله الا الله ابا ورزید؛ و رسول الله فرمود: «الْأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، مَا لَمْ أُنْهَ عَنْهُ»: «تا وقتی نهی نشوم، برایت درخواست بخشش می‌کنم».

۲- صحیح بخاری ۱۳۶۰، ۳۸۸۴، ۴۶۷۵، ۴۷۷۲، ۶۶۸۱؛ صحیح مسلم ۲۴.

لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۲﴾ برای پیامبر و مومنان روا نیست که برای مشرکان، پس از آن که برای شان روشن شد که آنان دوزخی اند، آمرزش بخواهند؛ هر چند خویشاوند باشند؛ زیرا آن‌ها با شرک مرده‌اند و کسی که با شرک و کفر به آخرت برود، حکم الله متعال درباره اش همین است که در دوزخ خواهد بود. و چون برخی گفتند: ابراهیم علیه السلام نیز برای پدر مشرکش درخواست آمرزش و استغفار کرد؛ الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ﴾ و درخواست آمرزش ابراهیم برای پدرش فقط به موجب وعده‌ای بود که به او داده بود: ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ [مریم: ۴۷] «از پروردگام برایت درخواست آمرزش می‌کنم؛ زیرا او با من مهربان است». ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَأَ مِنْهُ﴾ و چون برایش روشن شد که او دشمن الله است (یعنی با شرک به آخرت رفت)، از او بی‌زاری جست و برایش درخواست بخشش نکرد. ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ به‌راستی ابراهیم باتقوا و بردبار بود؛ و چون ابراهیم زیاد دعا می‌کرد و تضرع بسیار داشت، به این خاطر پدرش را وعده داد که برایش درخواست بخشش می‌کند.

کسانی که برای خویشاوندان مشرک خویش که به آخرت رفته بودند، استغفار کرده بودند، اکنون پشیمان بودند و می‌ترسیدند که به خاطر این کارشان، مجازات شوند؛ پس الله متعال فرمود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾ و الله، بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه (به راه راست) هدایت‌شان نمود، گمراه نماید؛ تا اینکه مواردی را برای شان بیان کند که باید از آن‌ها بپرهیزند. شما هم نمی‌دانستید که استغفار برای مشرکان حرام است؛ پس گناهی بر شما نیست. اما اگر الله متعال بخواهد گروهی را گمراه نماید، برای آنان مواردی را که باید از آن‌ها پرهیز کنند، بیان می‌کند و چون تقوای الهی را رعایت نکنند، آنان را گمراه می‌گرداند. ﴿إِنَّ

۱- اگر گفته شود: پیامبر در روز احد فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»: «بارالها، قوم مرا پیامبر که آنان نمی‌دانند» و این طلب مغفرت است و طلب مغفرت همان استغفار است. پاسخ این است که: رسول خدا آن را از باب حکایت فرمود؛ چنانکه بخاری (۳۴۷۷) ذکر نموده که رسول خدا پیامبری پیش از خود را ذکر نمود که قومش سر او را شکستند و در مورد او خبر داد که وی می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿﴾ همانا الله به هر چیزی داناست. پس کسی را که سزاوار گمراهی باشد، گمراه می‌سازد و آن که شایسته‌ی هدایت است، هدایت می‌نماید؛ زیرا به هر کدامشان آگاه است. ﴿لَهُ مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به راستی فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است؛ آفریننده و مالک و صاحب اختیار همه چیز است؛ هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را بخواهد، هدایت می‌نماید. ﴿يُحْيِي ۖ وَيُمِيتُ﴾ (با ایمان) زنده می‌گرداند و (با کافرکردن) می‌میراند؛ مردگان را زنده می‌نماید و زندگان را می‌میراند؛ زیرا بسیار توانمند و مسلط است. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و جز الله هیچ کارساز و یآوری ندارید تا پشتیبان‌تان باشد و شما را یاری رساند. پس فقط باید فرمانبردار او باشید و فقط بر او توکل کنید و توجه به غیر او و مخلوقاتش حرام است.

رهنمود آیات:

۱- استغفار و طلب بخشش برای کسی که باشرک به آخرت رفته، حرام است؛ زیرا الله متعال فرموده که شرک را هرگز نمی‌بخشد؛ بنابراین از الله متعال چیزی خواسته نمی‌شود که خود خبر داده آن را انجام نمی‌دهد.

۲- وفای به عهد واجب است.

۳- سنت الهی در میان مردم این نیست که بندگان را پیش از آن گمراه نماید که برای‌شان مواردی را بیان نماید که عمل به آن‌ها یا پرهیز از آن‌ها واجب باشد.

۴- بنده جز الله متعال، هیچ کارساز و یآوری ندارد؛ پس باید با فرمانبرداری و توکل بر او، دوستی و یاری او را جلب نماید.

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يَتَابُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۹].

شرح کلمات:

﴿وَالْمُهَاجِرِينَ﴾: آنان که خانه و سرزمین خود در مکه و جاهای دیگر رها کردند و به رسول الله ﷺ در مدینه پیوستند.

﴿وَالْأَنْصَارِ﴾: ساکنان مدینه از دو قبیله‌ی اوس و خزرج که ایمان آوردند و رسول الله ﷺ را یاری نمودند.

﴿سَاعَةَ الْعُسْرَةِ﴾: روزهای روانه‌شدن به تبوک که بسیار گرم و خشکسالی بود.
 ﴿يَزِيغُ قُلُوبُ﴾: قلب‌ها به‌خاطر شرایط سخت، دچار لغزش شود و از حق دور گردد.

﴿الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا﴾: سه نفری که به تبوک نرفتند: کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه.

﴿بِمَا رَحَبْتَ وَصَاقَتْ﴾: با تمام گستردگی و فراخی‌اش.

﴿أَنْ لَا مَلْجَأَ﴾: هیچ پناهگاه و راه فراری نیست.

﴿الصَّادِقِينَ﴾: آنان که در نیت و گفتار و کردار، صداقت دارند.

معنای آیات:

در ادامه‌ی ماجرای غزوه‌ی تبوک، سخن از کرامت و شرافت رسول الله ﷺ و اصحاب رضی الله تعالی عنهم اجمعین می‌باشد: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ هَجَرُوا إِلَى اللَّهِ فِي أُولِي الْأَرْبَعَةِ مَن لَّمْ يَجِدْ لَهُمْ جَاهِدًا مُّبِينًا وَالَّذِينَ هَجَرُوا لِرَسُولِهِ وَلَا يُرِيدُونَ الْجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا يُرِيدُونَ أَن يُفْلِحُوا﴾ [البقره: ۱۷۷].
 ﴿وَالْأَنْصَارِ﴾ به‌طور قطع الله، پیامبر و مهاجران و انصار را بخشید؛ ﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ آنان که در آن زمان دشوار (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند؛ در هوای بسیار گرم و زمان خشکسالی؛ ﴿مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ﴾ پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان دچار لغزش شود؛ زیرا در شرایط دشواری به‌سر می‌بردند؛ عمر رضی الله عنه می‌گفت: کسی از ما شترش را ذبح می‌کرد، شکنجه‌اش را

۱- ابن عباس می‌گوید: توبه‌ی پیامبر به خاطر اجازه دادن ایشان به منافقان برای عدم شرکت در جهاد بوده است؛ و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۴۳] «ای پیامبر، الله از تو درگذرد! چرا به آنان اجازه دادی [که در جهاد شرکت نکنند]؟». و توبه‌ی مومنان به این دلیل بود که قلب‌های برخی مایل به عدم شرکت در جهاد بود.

می‌فشرد و آبش را می‌خورد و و تکه‌ای از آن را بر جگرش می‌نهد؛ برخی از مردم، افکار بدی به ذهن‌شان خطور می‌کرد و نزدیک بود قلب‌های‌شان دچار لغزش شود؛ اما الله متعال آن‌ها را استوار نمود؛ پس چیز بدی نگفتند و کار ناشایستی مرتکب نشدند. به این خاطر الله متعال درباره‌ی کرامت و مقام والای آنان فرمود: ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ بازهم از لغزش‌های آنان درگذشت. همانا الله نسبت به آنان بخشاینده‌ی مهرورز است.

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا﴾ و به آن سه نفری که (از رفتن به تبوک سرپیچی کردند و) پذیرش توبه‌ی آنان به تأخیر افتاد، لطف و احسان نمود؛ آن سه، کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه بودند که پیش‌تر درباره‌ی آن چنین آمد: ﴿وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ﴾ پذیرش توبه‌ی آن‌ها، پنجاه روز به تأخیر افتاد؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ﴾ آن‌گاه که زمین با همه‌ی گستردگی‌اش بر آنان تنگ شد و از خود به تنگ آمدند و دریافتند که در برابر الله هیچ پناهگاهی جز او نیست. بیان شد که چند تن از مسلمانان، از رفتن به تبوک سرپیچی کردند؛ عده‌ای نزد رسول الله ﷺ آمدند و عذر آوردند و ایشان پذیرفت؛ اما این سه نفر، برای این که مرتکب دروغ نشوند، عذری نیاوردند؛ پس رسول الله ﷺ دستور داد تا با آن‌ها قطع ارتباط کنند تا الله متعال درباره‌ی آن‌ها دستور دهد؛ و آنان این رنج انتظار و قطع ارتباط دیگران را متحمل شدند؛ تا اینکه سرانجام الله متعال توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت و آن سه نفر، الگویی در صداقت و راستی شدند. ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ سپس رحمتش را شامل حال‌شان کرد تا توبه نمایند. همانا الله توبه‌پذیر مهرورز است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید؛ فرمانبردار و پیرو امر و نهی الله متعال باشید. ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ و با راستگویان باشید؛ گفتار و کردار و نیت شما همانند آن‌ها باشد تا در آخرت، با رسول الله ﷺ و پیامبران و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و دیگر مؤمنان راستین و شهیدان و شایستگان همراه شوید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت اصحاب رسول الله ﷺ.
- ۲- بیان فضیلت غزوه‌ی عسره یا تبوک، بر سایر غزوه‌ها.
- ۳- الله متعال بر مؤمنان منت و لطف نمود که در هنگامه‌ی دشواری قلب‌های‌شان را از لغزش حفظ نمود.
- ۴- بیان فضیلت کعب بن مالک و دو دوستش که صبر پیشه کردند و به الله متعال پناه بردند؛ و در نتیجه‌ی صداقت و راستی، الله متعال توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت و الگوی صداقت گشتند.
- ۵- مسلمان باید در گفتار، کردار و نیت، صداقت و تقوا داشته باشد.

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾﴾

[التوبة: ۱۲۰-۱۲۲].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾: بادیه‌نشینان پیرامون مدینه؛ اعم از: مُزَينَه، جُهَينَه، أشجع، غفار و أسلم.

﴿وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾: راحتی را برای خود می‌خواهند و خستگی و دشواری را برای رسول الله ﷺ.

﴿ظَمَأٌ﴾: تشنگی.

﴿وَلَا نَصَبٌ﴾: خستگی.

﴿وَلَا مَخْمَصَةٌ﴾: گرسنگی شدید.

﴿يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾: سبب خشم و اندوه کافر می‌شود.

﴿تِيْلًا﴾: نتیجه و دستاوردی مانند اسیر کردن یا کشتن یا شکست دشمن.
 ﴿وَادِيًا﴾: وادی: محل جریان سیل در بین دو کوه یا دو مکان مرتفع.
 ﴿طَائِفَةً﴾: گروهی مشخص.
 ﴿لِيَتَفَقَّهُوْا فِي الدِّينِ﴾: تا احکام و قوانین دین را بدانند.
 ﴿وَلِيُنذِرُوْا قَوْمَهُمْ﴾: تا قومشان را از عذاب و مجازات ترک قوانین الهی، هشدار دهند.

﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُوْنَ﴾: شاید با علم و عمل، از عذاب الهی بپرهیزند.
 معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی نتایج غزوه تبوک، برخی را چنین سرزنش می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾ برای ساکنان مدینه (مهاجرین و انصار) و بادیه‌نشینانی که پیرامونشان بودند، مانند مُزَيْنَه، جُهَيْنَه، غِفَار، أَشْجَع و أَسْلَم^۱ ﴿أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾ روا نبود که از (فراخوان) رسول الله (برای رفتن به تبوک جهت شرکت در جهاد) تخلف کنند؛ و این سرزنش بزرگی برای کسانی بود که چنین رفتاری داشتند. ﴿وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾ و برای حفظ جان خود، از حفظ جان او (رسول الله) دریغ کنند؛ و در پس راحتی خود باشند. الله متعال در این بخش برای «نهی»، از ترکیب «ما کان ل» استفاده نمود که بیانگر نفی ابدی و همیشگی است و از «لا» بلیغ‌تر می‌باشد. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ﴾ آن (نهی) به این خاطر است که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی شدیدی در راه الله (یعنی جهاد با اهل کفر برای بالا بردن پیام اسلام) به آنان نمی‌رسد؛ ﴿وَلَا يَطْمَئِنُّ مَوْطِنًا يَعْغِطُ الْكُفَّارَ﴾ و در هیچ مکانی (از اماکن دشمن) که مایه‌ی خشم و اندوه دشمن کافر می‌شود، قدم نمی‌گذارند؛ ﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ تِيْلًا﴾ و بر هیچ دشمنی پیروز نمی‌شوند؛ غنیمتی نمی‌گیرند یا اسیری یا دشمنی را نمی‌کشند ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ

۱- این آیه سرزنشی بود متوجه مومنانی از اهالی مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آن به خاطر سربچی از رسول الله برای شرکت در غزوه‌ی تبوک.

بِهٖ عَمَلٌ صَالِحٌ ﴿۱﴾ مگر آنکه برای شان در برابر آن، عمل شایسته‌ای ثبت می‌گردد؛ پس شایسته نیست که از فرمان رسول الله ﷺ سرپیچی کنند تا این پاداش بزرگ، نصیب شان گردد؛ الله متعال در تاکید بر پاداش همراهی فرستاده‌ی خویش می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ همانا الله پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

﴿وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا﴾ و هیچ مال کم و زیادی (در راه الله که در اینجا جهاد است) هزینه نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را (در جهاد به‌سوی دشمن یا بازگشت از آن) پشت سر نمی‌گذارند، ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ﴾^۱ مگر آنکه (هزینه‌ی پرداختی آنان و حرکت‌شان) برای آنان نوشته می‌شود؛ ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ تا الله، پاداشی بهتر از کردارشان پیش از خروج در راه الله به آنان بدهد؛ پاداش بهترین کرداری که تاکنون انجام داده‌اند.

۱- ابن عباس می‌گوید: با هر وحشتی که در راه الله دچارش می‌شدند، هفتاد هزار نیکی کسب می‌کنند. و در حدیث صحیح در باب اسب آمده که رسول الله فرمودند: «وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ، أَوْ رَوْضَةٍ فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدٌ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ وَكُتِبَ لَهُ عَدَدٌ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ»: «و اسبی که برای صاحبش اجر و ثواب دارد، اسبی است که شخص آن را در راه الله و برای - جهاد یا - خدمت به مسلمانان، در چراگاهی بزرگ یا کوچک نگهداری می‌کند؛ چنین اسبی برای صاحبش مایه‌ی اجر و ثواب است و هرچه از آن چراگاه یا مرغزار بخورد، به شمار برگ‌ها یا گیاهانی که می‌خورد، برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود و به تعداد سرگین‌ها و ادرارهایش برای صاحبش نیکی ثبت و منظور می‌گردد». متفق علیه

۲- مسلم و ابوداود روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «لَقَدْ تَرَكْتُمْ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا، وَلَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ، وَلَا قَطَعْتُمْ مِنْ وَادٍ، إِلَّا وَهُمْ مَعَكُمْ فِيهِ»: «براستی در مدینه گروه‌هایی را ترک نمودید که هیچ مسیری را طی نکردید و هیچ انفاقی نداشتید و هیچ وادی را پشت سر نگذاشتید مگر اینکه در همه‌ی این‌ها با شما بودند». صحابه گفتند: ای رسول خدا، چگونه همراه ما هستید در حالی که آنان در مدینه‌اند؟ فرمود: «حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ»: «عذر آنان را از آمدن بازداشت».

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً﴾ نباید همه‌ی مومنان یکجا رهسپار (جهاد) شوند. ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾^۱ چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی‌کنند تا (آنان که به جهاد نرفته‌اند) در دین‌شان دانش بیاموزند؟ و سخنان رسول الله ﷺ را بشنوند و یاد بگیرند. ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا﴾ و قوم‌شان را آنگاه که نزدشان بازگشتند، (از عواقب شرک و فساد و بدکاری) بیم دهند؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ تا (از مخالفت با فرمان الهی) بترسند؛ و از رسوایی و حقارت در دنیا و آخرت نجات یابند.

این آیه زمانی نازل شد که مسلمانان نتیجه‌ی تخلف از فرمان رسول الله ﷺ را دیدند و گفتند: بعد از این، هرگز از فرمان رسول الله ﷺ تخلف نمی‌کنیم و در تمامی غزوه‌ها شرکت می‌کنیم؛ الله متعال با نزول این آیه، آن‌ها را به بهترین کار راهنمایی نمود. اینکه گروهی نزد رسول الله ﷺ بمانند و او را تنها نگذارند و هرگاه روانه شد، با او همراه شوند و چیزهایی از او بیاموزند؛ و چون بازگشتند، به برادران‌شان که مانده بودند، علم و دانشی را که از آن بی‌نصیب بودند، بیاموزند؛ همچون کسانی که روانه‌ی جهاد می‌شوند و یاری الله متعال به دوستانش و شکست دشمنانش را می‌بینند که به خاطر کفر و عقل فاسد و قلب گمراه و اخلاق و زندگی نادرست، هلاک می‌شوند؛ پس چون باز می‌گردند، برادران‌شان را از این وضعیت و سرانجام ناگوار کفر و فساد هشدار می‌دهند: ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. و این روش برای همه بهتر است.

رهنمود آیات:

- ۱- مسلمان باید رسول الله ﷺ را در هر چیز خوبی، بر خود ترجیح دهد.
- ۲- بیان فضیلت سیر و حرکت در راه الله و پاداش بزرگی که در پی دارد.

۱- این آیه دلیل بر فرض کفایه بودن جهاد است؛ و فرض عین نمی‌شود مگر اینکه امام و حکام مسلمانان تشخیص دهد یا دشمن به سرزمین مسلمانان حمله کند که در این صورت بر همه‌ی مسلمانان واجب می‌شود. این آیه نیز نصی در وجوب طلب علم می‌باشد چنانکه در حدیث آمده است: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»: «کسب علم بر هر مسلمانی واجب است». و این حدیث دلیلی بر آن است که کسب علم گاهی فرض عین و گاهی فرض کفایه می‌باشد.

- ۳- فضیلت احسان و بخشندگی و شخص بخشنده.
- ۴- طلب علم و شرکت در جهاد، به شرط داشتن نیت درست، هر دو از کارهای برگزیده هستند؛ طالب علم زمانی از پاداش برخوردار می‌شود که یاد بگیرد و عمل نماید و بدون دریافت مزد، به دیگران هم بیاموزد؛ مجاهد نیز زمانی پاداش دریافت می‌کند که نیتش فقط برتری و پیروزی پیام الهی باشد.
- ۵- نیاز جامعه‌ی اسلامی به جهاد و مجاهدین، همچون نیاز آن به علم و علما است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۱۲۳].

شرح کلمات:

- ﴿ءَامَنُوا﴾: آنان که به الله و فرستاده‌اش و به وعده و وعید الله ایمان آوردند.
- ﴿الَّذِينَ يَلُونَكُمْ﴾: آنان که نزدیک سرزمین شما و هم‌مرز هستند.
- ﴿مِنَ الْكُفَّارِ﴾: «من» بیانیه است یعنی کافران.
- ﴿وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾: باید درستی و قدرت شما را ببینند تا از شما بترسند و شکست بخورند.

﴿مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾: الله متعال، بندگان باتقوا و پرهیزکار را یاری می‌رساند؛ پرهیزکاران کسانی هستند که از شرک و کفر و نافرمانی می‌پرهیزند و از سنت‌های خداوندی در پیروزی و شکست خارج نمی‌شوند.

معنای آیه:

در روزهای پایانی زندگانی رسول الله ﷺ و پس از غزوه‌ی تبوک بود که شبه‌جزیره از شرک پاکیزه گردید و سرزمین اسلام گشت؛ در این هنگام الله متعال مؤمنان را فرمان می‌دهد تا پس از وفات فرستاده‌اش نیز به جهاد ادامه دهند؛ الله متعال راهی را به آنان نشان داد که باید پیروی کنند؛ و آن اینکه باید از دعوت و نبرد با کافران نزدیک به خود شروع کنند؛ کفار سرزمین‌های هم‌مرز چون اردن یا شام یا عراق و دیگر سرزمین‌های نزدیک؛ باید در نزدیکی مرزهای آنان اردو بزنند و آن‌ها را به یکی از این سه مورد فراخوانند: یا مسلمان شوند، یا تحت حمایت اسلام درآیند و در صورت توان، جزیه بپردازند و حکومت اسلامی هم آنان را حمایت نماید، آموزش دهد و با

عدالت و رحمت اسلامی بر آنان حکومت کند؛ و یا این که آن قدر بجنگند تا الله میان شان حکم فرماید. هر دیاری که این گونه به اسلام پیوست، مسلمانان باید با سرزمین های دیگر نیز همین گونه رفتار کنند تا کفر و شرک باقی نماند و همگی الله را عبادت کنند و دین الهی حکم فرما شود و انسان ها به سعادت دو دنیا دست یابند؛ و الله متعال به آنان اطمینان می دهد که اگر در امر و نهی او تقوا را رعایت کنند، یاری و پیروزی الهی همراه شان است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِّنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید، با آن دسته از کافران که به شما نزدیکند، بجنگید و باید در شما درستی و شدت عمل و پشتکار بیابند؛ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲ و بدانید که الله به همراه یاری و تایید خود با پرهیزکاران است.

رهنمود آیه:

- ۱- جهاد باید تا جایی ادامه یابد که ستم و کفر و شرک در زمین نماند و دین و حکومت، هر دو از آن الله متعال باشد.
- ۲- جایز است که جهاد با کافرانی آغاز شود که به مسلمانان نزدیک ترند؛ زیرا «الأقربون أولى بالمعروف» نزدیکان سزاوارترند که به کار نیک دعوت شوند.
- ۳- سرزمین اسلام که گسترش یابد، بر اهالی هر سرزمین تعیین می گردد که باید با کافران نزدیک خود جهاد کنند.
- ۴- الله متعال به بندگان با تقوا وعده نمود که کمک و یاری او، همراه شان است.

۱- خطاب متوجه مومنان و نه پیامبر است؛ و این اشاره دارد به اینکه بعد از این پیامبر در راه الله نمی جنگد و اجل ایشان نزدیک شده است؛ و به همین ترتیب رسول خدا بعد از تبوک در غزوه ای حضور نداشت و حجة الوداع را انجام داد و هشتاد و یک روز بعد از آن، الله متعال ایشان را با روح طاهر و شریفش در جوار رحمت های بی کرانش جای داد.

۲- مراد از غلظت جرات در جنگیدن و صبر در آن به همراه خشونت و شدت در کشتن و قصد دشمن کردن می باشد؛ و این از باب به وحشت انداختن کافران است تا از جنگیدن با مسلمانان بترسند.

۳- این جمله دلداری مومنان بعد از دست دادن پیامبرشان است؛ اینکه یاری و تایید الله متعال همواره با آنان است؛ لذا باید تقوای الهی را با اطاعت از او و رسولش در رعایت امر و نهی آن ها در جنگ و صلح مدنظر داشته باشند.

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۲۵﴾ أُولَٰئِكَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۲۶﴾ وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۷﴾﴾ [التوبة: ۱۲۴-۱۲۷].

شرح کلمات:

﴿سُورَةٌ﴾: بخشی از قرآن؛ یک سوره‌ی کامل یا آیاتی از آن سوره.
 ﴿زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا﴾: آیات قرآن، همانند باران، ایمان مؤمن را زیاد می‌نماید.
 ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾: با فضل و بزرگواری الله متعال شادمان می‌شوند.
 ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾: بیماری تردید و نفاق و شرک در دل‌های‌شان است.
 ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا﴾: بر پلیدی قلب و روان‌شان می‌افزاید.
 ﴿يُفْتَنُونَ﴾: آزموده می‌شوند.
 ﴿وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾: چون دل‌های‌شان مُرده پند نمی‌گیرند.
 ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾: الله دل‌های‌شان را از رسیدن به حقیقت و پیمودن راه درست، بازگردانده است.
 ﴿لَا يَفْقَهُونَ﴾: قلب‌شان تاریک و روان‌شان ناپاک گشته و به همین سبب اسرار و راهنمایی‌های قرآن را درک نمی‌کنند.

معنای آیات:

این آیات، آخرین سخنان درباره‌ی منافقان در سوره‌ی براءت است که به رسوایی اعتقاد و کردارشان می‌پردازد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ﴾ و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، ﴿فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا﴾ برخی از منافقان (با تمسخر و سرکوب) می‌گویند: این سوره بر ایمان کدام‌یک از شما افزود؟ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ ولی این سوره بر ایمان کسانی که واقعا و صادقانه ایمان

آوردند، افزود؛ زیرا احکامی نازل می‌شد که نداشتند و به آن ایمان می‌آوردند و با زیاد شدن احکام و رعایت آن‌ها، ایمان‌شان زیاد می‌شد و به یقین می‌رسیدند. ﴿وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و (از نزول هر سوره)، شادمان می‌شدند؛ زیرا آیات و سوره‌های قرآن، همه خیر و خوب است؛ همچنان که از ایمان‌شان و افزایش آن خوشحال و شادمان می‌شدند.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^{۱۴۵} و اما کسانی که بیماری که بیماری (تردید و نفاق) در دل‌های‌شان دارند، بر پلیدی و شک‌شان، پلیدی (کفر و نفاق) و تردید دیگری افزود و در حال کفر مردند. ﴿أَوْلَا يَرَوْنَ أَنََّّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾ آیا نمی‌بینند که آنان هر سال، یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟^۱ آیا بازهم به تردید و نفاق‌شان ادامه می‌دهند؟ ﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ ولی بازهم از نفاق‌شان توبه نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند.

کردار و شیوهی منافقان و مشخصه‌ی دائمی آن‌ها تا روز قیامت، چنین است: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً﴾ و هنگامی که سوره‌ای نازل شود و آنان نیز در کنار دیگران گوش فرا دهند، ﴿نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾ برخی از منافقان به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند: آماده شوید که از این جا برویم؛ که سبب رسوایی و سرزنش ماست؛ ﴿هَلْ يَرِيكُمْ مِّنْ أَحَدٍ﴾ آیا کسی (از یاران محمد) شما را می‌بیند؟ اگر بگویند: خیر، کسی ما را نمی‌بیند؛ ﴿أَنْصَرَفُوا﴾ آن‌گاه (مخفیانه) باز می‌گردند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^۲ الله، دل‌های‌شان را (از حقیقت و پیمودن راه درست)، منصرف نمود؛ ﴿بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ زیرا مردمی هستند که در اسرار و هدایت و برکت آیات

۱- قتاده و حسن و مجاهد می‌گویند: یعنی با جهاد همراه پیامبر آزمایش می‌شوند؛ و خود وعده‌ی پیروزی الله به مومنان را می‌بینند که در برابر چشمان‌شان محقق می‌شود؛ گویا اصلا عقل در سر ندارند.

۲- این جمله خبری است؛ الله متعال خبر می‌دهد که جزای آنان به دلیل ترک مجلس رسول الله، انصراف قلب‌های‌شان از هدایت است که در پی آن هرگز هدایت نمی‌شوند؛ و خبر مذکور متضمن دعا علیه آنان می‌باشد که معنای آن تحقق پیدا کرده که منصرف شدن قلب‌های‌شان می‌باشد.

نمی‌اندیشند؛ و علت آن سوء فهم و برداشت آنان و علت آن تاریکی و ظلمت قلب‌شان است و علت آن تردید و نفاق و شرک می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که ایمان با فرمانبرداری بیشتر از الله متعال، زیاد می‌شود و با سرکشی و گناه، کم می‌گردد.
- ۲- شادمانی از ایمان و کردار شایسته، امری جایز است.
- ۳- بنابر قانون الهی، کسی که با نفاق و تردید بیمار دل باشد، بیماری‌اش زیاد می‌شود و کسی که قلبش با ایمان و کردار شایسته، سالم و درست باشد، سلامتی‌اش افزون می‌گردد.
- ۴- رسوانمودن منافقان و بیان برخی رفتارهای نادرست‌شان.
- ۵- بهتر است که پس از نماز یا آموزش احکام دین، نگوییم: «انصرفنا من الصلاة أو الدرس» از نماز یا از درس بازگشتیم؛ بلکه بهتر است گفته شود: «انقضت الصلاة وانقضی الدرس» نماز یا درس، تمام شد^۱.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾﴾ [التوبة: ۱۲۸-۱۲۹].

شرح کلمات:

- ﴿رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾: فرستاده‌ای از خودتان؛ محمد بن عبد الله ﷺ.
- ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ﴾: برایش دشوار و سخت است.
- ﴿مَا عَنِتُّمْ﴾: رنجی که به شما می‌رسد.
- ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾: برای هدایت و آنچه خیر و سعادت شما در آن است، بسیار تلاش می‌کند.

﴿رَءُوفٌ﴾: دلسوز.

﴿رَّحِيمٌ﴾: مهربان.

۱- چون الله متعال منافقان را به دلیل انصراف آنان نکوهش نمود.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: اگر از دین الهی و از فراخوان هدایت بخش تو رویگردان شدند.

﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾: الله برایم کافی است.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: معبود برحق و شایسته‌ای جز او وجود ندارد.

﴿تَوَكَّلْتُ﴾: بر او اعتماد کردم و کارم را به او سپردم.

﴿رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾: پروردگار عرش عظیم و بزرگ؛ که فقط الله متعال از آن بزرگ‌تر است؛ کرسی الله متعال که آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است، در کنار عرش، مانند حلقه‌ای است که در صحرائی بزرگ افتاده است.

معنای آیات:

در پایان سوره‌ی توبه، الله متعال خطاب به مسلمانان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ به راستی پیامبری از خودتان عدنانی قرشی هاشمی مُطَلَبی که از نسب و صداقت و امانتداری او آگاهید، نزدتان می‌آید؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ که رنج‌های شما بر او دشوار است و با درد شما، دردمند می‌شود؛ زیرا از خودتان است و خیرخواه شماست. ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾ و به (هدایت و کمال و سعادت) شما اشتیاق وافری دارد. ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ و نسبت به مومنان دلسوز و مهربان است و خیر و رحمت را برای‌تان می‌خواهد. پس به او ایمان آورید و از نوری که به‌همراه دارد، پیروی نمایید تا راه درست را بیابید و به سعادت دو جهان برسید؛ و کفر نورزید که گمراه می‌شوید و نگون‌بخت. الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ﴾ پس اگر (از دعوت تو) رویگردان شوند، (اندوهگین مباش و) بگو: الله برایم کافی است؛ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ او را عبادت می‌کنم و به عبادت او فرامی‌خوانم و در همه‌ی کارهایم بر او توکل نمودم؛ ﴿وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ و او پروردگار عرش بزرگ است؛ هرچه اراده کند، ایجاد می‌شود و هرچه نخواهد، نخواهد بود؛ و بر هر چیزی تواناست.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال بر عرب‌ها به طور خاص و بر تمام انسان‌ها به طور عام منت نهاد و

بهترین و آخرین فرستاده‌اش محمد ﷺ را نزدشان فرستاد.

-
- ۲- بیان اخلاق والای رسول الله ﷺ.
 - ۳- مؤمن باید در هر کار بر الله متعال اعتماد نموده و توکل نماید.
 - ۴- بیان عظمت عرش خداوند رحمن.

سوره یونس

این سوره مکی^۱ بوده و تعداد آیات آن ۱۰۹ آیه می باشد.

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۝ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَيِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾﴾ [یونس: ۱-۱۲].

شرح کلمات:

﴿الرَّ﴾: الف لام را؛ چهارمین سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز می شود.

﴿الْكِتَابِ﴾: قرآن عظیم.

﴿الْحَكِيمِ﴾: باحکمت؛ قرآن حکمت‌هایی به همراه دارد و کتابی استوار و بدون کجی و تزلزل است لذا هم حکیم است و هم محکم.

﴿عَجَبًا﴾: شگفتی و تعجب.

﴿رَجُلٍ مِّنْهُمْ﴾: مردی به نام محمد ﷺ که از خودشان است.

﴿قَدَمَ صِدْقٍ﴾: پاداش حقیقی و راستین در برابر ایمان و عمل شایسته‌ای که پیش فرستاده‌اند.

﴿إِنَّ هٰذَا﴾: این قرآن.

﴿لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾: جادوی آشکار؛ روشن است که این جادو می باشد.

معنای آیات:

مشخصه‌ی سوره‌های مکی آن است که به اصول اسلام مانند توحید و نبوت و معاد می پردازد؛ سوره‌ی یونس نیز با اثبات و تأیید وحی الله متعال بر فرستاده‌اش محمد ﷺ

۱- برخی ذکر نموده‌اند که آیات اندکی از آن مدنی هستند؛ اما درست این است که همه‌ی آیات آن مکی هستند و هرکس آیات این سوره را از ابتدا تا انتها بخواند، متوجه این مساله می شود.

آغاز شده است: ﴿الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ الف، لام، را. این، آیات کتاب استوار و محکم است؛ کتابی که حکمت‌های بی‌شماری به‌همراه دارد و هر چیز را در جای خود بیان می‌نماید. ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ﴾ آیا ماهی‌ی شگفتی مردم است که به شخصی از خودشان وحی کرده‌ایم؟^۱ به محمد که بنده و فرستاده‌ی ما هست و مردی از قریش و از اهالی مکه؛ ما به او وحی کردیم: ﴿أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ﴾ مردم را (از سرانجام ناخوشایند کفر و شرک و نافرمانی) بترسان. ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ و به مومنان نوید بده که نزد پروردگارش پاداش نیک و راستینی دارند؛ بهشت پُر از نعمت که در نتیجه‌ی ایمان و کردار درست‌شان، در روزی که الله را در سرای آخرت ملاقات کنند، دریافت می‌نمایند. وقتی رسول الله ﷺ مژده و هشدار داد، ﴿قَالَ الْكٰفِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ کافران گفتند: این شخص، جادوگر آشکاری است و سخنانش، جادوی آشکار می‌باشد؛ و این سخن را فقط به قصد دفع حق و نپذیرفتن آن گفتند نه اینکه بیم و بشارت او سحر است؛ و بیم دهنده و بشارت‌دهنده ساحر است؛ بلکه مشرکان و کافران و اهل شر و فساد، فقط این سخنان را از روی انکار و عناد و لجبازی و تکبر می‌گفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن گواهی می‌دهد که حقیقت وحی، وجود دارد.
- ۲- اثبات پیامبر بودن محمد ﷺ و تأکید بر این که بر او وحی می‌شده است.
- ۳- بیان مأموریت رسول الله ﷺ که بیم و بشارت بوده است.
- ۴- بشارت به مؤمنان درستکار که نزد الله متعال، پاداشی بزرگ دارند.
- ۵- کافران از دروغ و تکذیب و گمراهی، هیچ پروایی ندارند.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۗ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ

۱- استفهام از باب توبيخ است.

شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۱۶﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ
ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ
ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷﴾ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا
خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿۱۸﴾ [یونس: ۱۶-۳].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ﴾: قطعاً پروردگار و معبود حقیقی شما که تنها او شایسته‌ی
عبادت است، الله می‌باشد.

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آسمان‌ها و زمین را از هیچ و عدم آفرید.

﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾: در شش روز؛ از یکشنبه تا جمعه.

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾: سپس آن گونه که فقط خودش می‌داند و شایسته‌ی
ذات اوست، بر عرش استوا نمود. و نباید از چگونگی آن سوال نمود، چون کیفیت را
فقط و فقط الله متعال می‌داند که در این مورد اطلاعی به کسی نداده است.

﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾: در روز قیامت، کسی بدون اجازه‌ی او شفاعت
نمی‌کند.

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾: آیا پند نمی‌گیرید و به سرکشی و ستیز ادامه می‌دهید؟

﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾: وقتی که نابود شد، دوباره در روز قیامت، آن‌را باز می‌گرداند.

﴿شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ﴾: نوشیدنی از آب بی‌نهایت داغ.

﴿جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً﴾: خورشید را درخشان قرار داد تا زمین را روشن نماید.

﴿وَالْقَمَرَ نُورًا﴾: و ماه را نورانی قرار داد.

﴿وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ﴾: برایش منازل و جایگاه‌هایی معین نمود.

﴿لِتَعْلَمُوا﴾: منازل ماه، برای این است که محاسبه‌ی زمان را بدانید.

﴿يَتَّقُونَ﴾: با فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، از عذاب و خشم الهی می‌پرهیزند.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان وحی و اثبات آن، در تأکید بر معبودبودن و الوهیت خویش می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ﴾ همانا پروردگار شما، الله است؛ نه آن معبودان دروغینی که مشرکان عبادت می‌کنند که هیچ نیافریده‌اند. اما الله ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (به مقدار روزهای ما) آفرید (چون آن زمان روزهایی چون روزهایی این دنیا نبود)؛ و بر عرش استقرار یافت؛ آن‌گونه که شایسته‌ی کمال و جلال خود اوست و ما از چگونگی آن بی‌خبریم. ﴿يُدِيرُ الْأَمْرَ﴾ تمام امور آسمان و زمین را تدبیر و اداره می‌نماید. این همان معبود برحق و شایسته‌ی عبادت است که بندگان باید به او تقرب جویند. ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ جز به اذن و شفاعت او، هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست؛ یعنی به علت عظمت و بزرگی او، کسی نمی‌تواند برای دیگری شفاعت کند مگر بعد از اجازه دادن او؛ پس چگونه است که این معبودان دروغین را به امید شفاعت، عبادت می‌کنند؟ ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَاعْبُدُوهُ﴾ این است الله که پروردگار شماست؛ همین ذاتی که چنین ویژگی‌ها و جلال و کمالی دارد؛ ﴿فَاعْبُدُوهُ﴾ پس (آن‌گونه که فرموده و تشریح نموده، با انواع عبادات) عبادتش کنید تا به کمال و سعادت برسید. و در ادامه مشرکان را این‌گونه توبیخ و سرزنش می‌نماید: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا بعد از شنیدن حق، پند نمی‌گیرید؟ ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا﴾ بازگشت همه‌ی شما به سوی اوست؛ وعده‌ی الله که به درستی وعده داده است؛ اینکه قطعاً زنده می‌شوید و برای محاسبه‌ی کردارتان، در برابر او می‌ایستید. و این بیان اصل معاد است. ﴿إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ همانا او آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را تکرار می‌نماید؛ و همه را زنده می‌گرداند ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ﴾ تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به عدالت پاداش دهد؛ و به این ترتیب علت وجود سرای آخرت را بیان می‌کند؛ زیرا دنیا جایگاه عمل است و آخرت، زمان و مکان دریافت نتیجه‌ی این عمل؛ پس آخرت باید باشد و مردگان باید زنده شوند و انکار آن، بی‌معناست؛ زیرا کسی که می‌تواند بیافریند،

قطعاً توان زنده کردن را نیز دارد. دلیل دیگر حیات پس از مرگ این است که: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ و کافران به سبب آن که کفر ورزیدند، نوشیدنی سوزان و عذاب دردناکی دارند. و به این ترتیب اصل معاد بیان می‌گردد چنانکه پیش‌تر اصل توحید و پیش از آن اصل وحی بیان گردید؛ چون اساساً محتوای سوره‌های مکی در این موارد است.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ﴾ او، ذاتی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانید و برای ماه منازلی به اندازه‌ی مشخص، قرار داد. بیست و هشت منزل که ماه در میان آن‌ها حرکت می‌کند؛ ﴿لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾ تا شمار سال‌ها و حساب (زمان) را بدانید؛ و زندگی روزمره‌ی شما، به این محاسبات نیازمند است. پروردگاری که این‌گونه می‌آفریند و اداره می‌نماید، تنها معبود شایسته است که باید عبادت شود. و این بیان توحید و تاکید بر آن می‌باشد. ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ الله، آن (آسمان‌ها و زمین و موجودات‌شان) را جز به حق نیافریده است. یعنی بیهوده نبوده است؛ چنین نیست که جهان را بیافریند، جهان بگذرد و نابود شود و دیگر هیچ؛ بلکه کردار هر فرد در این دنیا، نتیجه‌ای دارد که در آخرت دریافت می‌شود؛ و این عبارت، تأکیدی بر حقیقت معاد و سرای باقی است. ﴿يَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (و) آیات را برای کسانی که می‌دانند، بیان می‌کند؛ زیرا همین مردم هستند که از این آیات بهره می‌برند.

﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ قطعاً در اختلاف شب و روز، اعم از بلندی و کوتاهی و تاریکی و روشنایی، ﴿وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و آنچه الله متعال در آسمان‌ها و زمین آفریده، اعم از افلاک و ستارگان و باد و باران و درختان و انسان و کوه و رود و هر چیز دیگر، ﴿لآيَاتٍ﴾ نشانه‌ها و دلایل روشنی است بر این‌که الله، آفریننده و معبود شایسته حقیقی است و جلال و کمال و قدرت و علم بی‌شمار و عظیمی دارد؛ پس به این خاطر عبادت می‌شود؛ به این خاطر که ستودنی و شایسته‌ی محبت و هیبت است، شایسته‌ی این‌که پیوسته از او یاد کنیم و سپاس‌گزارش باشیم و از فرمانش سرپیچی نکنیم. این همه علت و نشانه، ﴿لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ برای مردمی است که پرهیزکارند؛ زیرا پرهیزکاران هستند که به‌خاطر روح و قلب پاک‌شان، حقیقت را

می‌بینند. اما مشرکان و سرکشان، در تاریکی شرک و تردید به سر می‌برند و با وجود آن‌ها از دیدن حقیقت عاجزند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این که الله متعال، یگانه معبود و اله برحق است.
- ۲- تأکید بر عقیده‌ی معاد و برانگیخته شدن پس از مرگ در سرای آخرت.
- ۳- بیان حکمت آفرینش خورشید و ماه و جایگاه‌های آن.
- ۴- یادگیری حساب و نجوم که برای مسلمانان سودمند است، مشروع و جایز می‌باشد.
- ۵- بیان فضیلت علم و تقوا و مؤمنان عالم و باتقوا.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۹﴾ دَعَوْهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾﴾ [يونس: ۷-۱۰].

شرح کلمات:

- ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾: امید و انتظاری برای دیدن الله متعال در آخرت ندارند.
- ﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: به جای آخرت، به زندگی دنیا دلخوش کرده‌اند و از آخرت غافل شده‌اند و به آن نمی‌اندیشند.
- ﴿وَاطْمَأَنُّوا بِهَا﴾: به دنیا آرام گرفته‌اند و زندگی دیگری را قبول ندارند که به خاطرش کاری انجام دهند.
- ﴿غَافِلُونَ﴾: غافل هستند؛ نه در آن می‌نگرند و نه می‌اندیشند.
- ﴿مَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾: پناهگاه و جای فرارشان آتش است.

﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾^۱: پروردگارشان به خاطر ایمانی که دارند، نوری برای شان قرار می دهد که به بهشت هدایت شوند.

﴿دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾: درخواست شان با این کلمه است: «سبحانك اللهم».

﴿وَعَاخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾^۲: پایان درخواست شان این است: «الحمد لله رب العالمين».

معنای آیات:

پس از اثبات و تأکید بر الوهیت الله متعال و حقیقت وحی، در این آیات به بررسی دو دیدگاه در قبال اعتقاد اسلامی می پردازد؛ از یک سو کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند و آن را تکذیب می کنند، نه امیدی به پاداش دارند و نه از عذاب و مجازات می ترسند و به زندگی دنیا راضی شده و بدان اطمینان کرده اند و از سوی دیگر، کسانی که به الله و دیدارش در قیامت و وعده و وعید او ایمان دارند و عمل صالح انجام می دهند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا﴾^۴ همانا

۱- مجاهد می گوید: ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ﴾ یعنی پروردگارشان با نور آنان را به سوی بهشت هدایت می کند؛ چنانکه برای آن ها نوری قرار می دهد که به وسیله ی آن گذر می کنند. و شاهد آن این است که می فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمْ الْيَوْمَ جَدَّتْ حَجْرِي مِنَ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِيدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الحديد: ۱۲] «[این پاداش بزرگ، در] روزی است که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان، پیش رو و در سمت راست شان به شتاب حرکت می کند؛ [و به آنان خطاب می شود:] امروز بشارت باغ هایی [از بهشت] بر شما باد که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است و جاودانه در آن به سر خواهید برد؛ این است همان کامیابی بزرگ».

۲- دعوی در اینجا به معنای دعاست.

۳- یعنی نه دیدار ما را می خواهند و نه توقعش را دارند؛ که لازمه ی آن نترسیدن از عذاب اخروی و امیدوار نبودن به ثواب و پاداش است.

۴- یعنی دل های آنان به دنیا آرام یافته و اطمینان حاصل کرده است؛ و به این ترتیب همه ی نگرانی و دغدغه ی آنان کسب منافع دنیوی می باشد و سعی و تلاشی برای تحصیل آنچه در آخرت سودمند می باشد، ندارند؛ چون آرامش خود را در دنیا دیده اند؛ و به خاطر دنیا خوشحال می شود و به خاطر آن خشمگین؛ و هم و غم وی دنیاست.

کسانی که به دیدار ما امیدوار نیستند و به زندگی دنیا خشنود شده و به آن آرام یافته‌اند ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ و آنان که از آیات ما غافلند؛ آیاتی که در تمام جهان وجود دارد و آیات قرآنی که دلایل وجود الله متعال و یگانگی و شایستگی او برای عبادت هستند؛ اما این افراد، به آیات نمی‌نگرند و در آن‌ها نمی‌اندیشند؛ زیرا در دنیا و لذت‌هایش غرق شده‌اند و عقل و قلب‌شان را صرف دنیا کرده‌اند. مجازات این گروه چنین است: ﴿أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ أَلۡتَارُ بِمَا كَانُوا يَكۡسِبُونَ﴾ جایگاه چنین کسانی به سبب کردارشان (ظلم و شر و فساد) آتش است.

در مقابل ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُمۡ بِإِيمَانِهِمۡ﴾ بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به سبب (نور) ایمان‌شان، به راه منتهی به بهشت راهنمایی می‌نماید؛ و وارد باغ‌هایی می‌نماید که ﴿تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنّٰتِ النَّعِيمِ﴾ فرودست‌شان جویبارها روان است و سرشار از نعمت می‌باشند. نعمت‌های بهشت، هم روحی است و هم جسمی؛ نعمت جسمی به این صورت است که ﴿دَعَوُهُمْ فِيهَا سُبْحٰنَكَ ٱللَّهُمَّ﴾ دعای‌شان در آنجا این است که: «یا الله! تو پاک و منزهی»؛ همین که چنین دعا و درخواست نمود، هر چه بخواهد برایش حاضر می‌گردد. و نعمت روحی، با درود و امنیت و آرامش از سوی الله متعال و فرشتگانش فراهم می‌شود: ﴿وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ و درود و تحیت‌شان در آنجا سلام است. و چون از خورد و نوش فارغ شوند، ﴿وَعَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعٰلَمِينَ﴾^۱ «پایان دعای‌شان این است که: حمد و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان - است».

رهنمود آیات:

۱- هشدار در مورد فراموش کردن آخرت و روی آوردن به دنیا و فریب خوردن به زیبایی‌هایش.

۱- این آیه دلیلی بر اطلاق لفظ تسبیح در دعا می‌باشد؛ و شاهد آن دعای یونس عليه السلام است: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحٰنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّٰلِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷] «[پروردگارا،] هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست. تو منزهی. بی‌تردید من از ستمکاران بوده‌ام».

۲- این آیات، بنده را هشدار می‌دهد که نباید به آیات قرآن و نشانه‌های وجود الله در جهان بی‌توجه باشد؛ چون این اندیشیدن راه همان مسیر هدایت و نجات از گمراهی است.

۳- کلید بهشت و راه رسیدن به آن، ایمان و عمل صالح است.

۴- نعمت‌های بهشت، روحی و جسمی هستند که با این سه عبارت کسب می‌شوند: «سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام. و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمین».

﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَندَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۱﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلِيفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [یونس: ۱۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿الشَّرَّ﴾: هر آن چه سبب زیان در عقل و مال و جسم و فرزند و ... باشد؛ در مقابل آن خیر و خوبی است؛ یعنی هر چیزی که برای انسان سودمند باشد.

﴿لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ﴾: هلاک می‌شدند و زندگی‌شان به پایان می‌رسید.

﴿فَنَدَرُ﴾: رها می‌کنیم.

﴿فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾: در ستم و کفر خویش سرگردان باشند و با چشمانی نابینا، در آن بمانند.

﴿الضُّرُّ﴾: هر چیز زیان‌بار. بیماری و هر چیزی که ضرری در جسم یا مال یا فرزندش به همراه داشته باشد.

﴿مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا﴾: در کفر و بدکاری خویش روانه می‌شود؛ گویا همان کسی نیست که برای رفع زیان دعا کرده است.

﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ﴾: کردار اسراف کاران در ستم و بدکاری، برای شان زیبا جلوه می کند؛ همانند کسی که مشکلی داشت و اکنون که مشکلیش برطرف شده، الله را از یاد برده است.

﴿الْقُرُونِ﴾: مردم زمانه.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: با دلایل و نشانه های روشن بر درستی و صداقت دعوت شان.

﴿خَلَّيْفَ﴾: نسل های بعد از آن ها که با از بین رفتن آن ها، جایگزین شان شده اند.

معنای آیات:

در بازه ی زمانی که این سوره ی مکی نازل شده است، مشرکان مکه در تشویش و نگرانی شدیدی به سر می بردند تا جایی که درخواست عذاب می کردند؛ الله متعال این درخواست را در آیاتی چند از قرآن بیان نموده است؛ از آن جمله: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ [المعارج: ۱] «درخواست کننده ای [به تمسخر] تقاضای عذابی را کرد که وقوعش [در قیامت] حتمی است». و نیز ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾ [العنكبوت: ۵۳] «و [مشرکان] به شتاب از تو درخواست عذاب می کنند؛ و اگر موعد مقرری [برای عذاب شان] نبود، یقیناً عذاب [الهی] به [سراغ] آنان می آمد و [سراغ] در حالی که غافل اند، ناگهان به سراغ شان خواهد آمد». در این سوره نیز می فرماید: ﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ﴾ و اگر الله در عذاب^۱ و مجازات مردم، به گونه ای شتاب می نمود که آنان در طلب خیر و نیکی شتاب دارند و در تکاپوی خیر و خوبی هستند، ﴿لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ﴾ به طور قطع مدت عمرشان پایان می یافت و هلاک می شدند. ﴿فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ به این ترتیب کسانی را که به دیدار ما امیدوار نیستند (و به دیدار ما ایمان ندارند و بهشت و دوزخ را باور ندارند)، در سرکشی و کفر و ستم شان رها می کنیم تا سرگردان بمانند و راه نجات را نیابند.

۱- شر به عذاب و مجازات تفسیر شده است چون شر هر ضرری است که به انسان وارد شود، زود هنگام باشد یا با تاخیر؛ و عذاب و مجازات سراسر شر است.

سپس الله متعال درباره‌ی یکی از ویژگی‌های انسان کفرپیشه و غرق در تاریکی فساد که از نور ایمان بهره‌ای ندارد، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا﴾ و چون زیان و آسیبی (مانند بیماری یا خسارت) به انسان برسد، به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده ما را می‌خواند؛ ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ﴾ و هنگامی که زیانش را برطرف می‌کنیم و خواسته‌اش را اجابت، ﴿مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ﴾ چنان (از دعا و زاری) می‌گذرد (و غافل می‌شود) که گویا هرگز ما را برای رفع مشکلش (به یاری) نخوانده است و اساساً مشکل و خواسته و اجابتی نبوده است! و به کفر و گمراهی و ستم خویش ادامه می‌دهد. ﴿كَذَلِكَ زَيْنَ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ کردار اسراف‌کاران (در ستم و بدکاری)، این‌گونه برای‌شان آراسته شده است. چنانکه انسان کافر به سرعت خداوند متعال را فرموش می‌کند که او را به دعا خواند و برای وی گشایش فراهم آورد، کسانی که در ظلم و شر و فساد زیاده‌روی و اسراف می‌کنند، چنان هستند؛ و رفتاری که دارند، عدالت و خیر و خوب می‌بینند و به همین دلیل به ظلم و شر و فسادشان ادامه می‌دهند.

در ادامه الله متعال، با لحنی تهدیدآمیز و با هشدار، خطاب به اهالی مکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِّن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ و به راستی نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم نمودند (و به الله شرک ورزیدند)، هلاک کردیم؛ ﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ حال آنکه پیامبران‌شان برای آنان نشانه‌های آشکار آوردند؛ ﴿وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾ ولی آنان (تا حدی به شرک و گناه خو گرفتند که) بر آن نبودند ایمان بیاورند. پس هلاک‌شان کردیم؛ همانند عاد و ثمود و قوم فرعون؛ ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ گناهکاران را در هر زمان و مکانی همین‌گونه مجازات می‌کنیم، اگر ایمان نیاورند و راه راست در پیش نگیرند.

سپس الله متعال در خطاب به مشرکان عرب از اهالی مکه و سایر نقاط می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۗ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ آن‌گاه شما

۱- مراد از زمین در اینجا، سرزمین اعراب است؛ چون عرب‌ها بودند که جایگزین اقوام هلاک شده‌ی پیشین چون عاد و ثمود و پیش از آنان طمس و جدیس شدند.

را پس از (هلاک شدن) ایشان در زمین، جانشینانِ (یکدیگر) قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید؛^۱ اگر کردارتان خوب و شایسته بود، شما را پاداش نیکو می‌دهیم و اگر بد کردید و طغیان ورزیدید، بنابر قانون و سنت‌مان، شما را مجازات می‌کنیم و الله از عملکرد ظالمان غافل نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- رحمت و مهر الله متعال به بندگان، بیکران است؛ چون برخی از بندگان، درخواست زودهنگام عذاب دارند و اگر می‌خواست آنان را مجازات کند و به درخواست‌شان برساند، هلاک‌شان می‌نمود؛ اما در مقابل، اگر درخواست خیر و برکت کنند، نصیب‌شان می‌نماید.
- ۲- الله متعال سرکشانی را که از فرمان الله سرپیچی می‌کنند و و کافرانی را که هیچ چیزی را باور ندارند، به همان حال رها می‌نماید و در مجازات‌شان شتاب نمی‌کند؛ بلکه بازگشته و توبه کنند.
- ۳- انسان کافر و ناسپاس، وقتی دچار مشکلی می‌شود، الله را با خواهش و التماس به کمک می‌خواند و چون مشکلش برطرف می‌شود، الله را از یاد می‌برد؛ گویی چنان وضعی نداشته و گویی الله را نمی‌شناسد.
- ۴- مشرکان که در بدکاری و فساد، زیاده‌روی کنند، کردار بد برای‌شان زیبا جلوه می‌کند؛ مانند شخص ناسپاسی که فقط به هنگام سختی، الله را می‌شناسد و او را فرامی‌خواند.
- ۵- الله متعال بدکاران را که توبه نمی‌کنند، به عذاب حتمی، دور یا نزدیک، هشدار می‌دهد.
- ۶- انسان‌ها و امت‌ها مهلت و فرصت عمل دارند و اعمال و رفتارشان تحت نظر است و نتیجه‌ی کردار خوب و بد را دریافت می‌کند.

۱- این تعلیل همچون این آیه است که می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: ۲] «[همان] ذاتی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است». چون علت وجود این است که ذکر و یاد الله و شکرگزاری از او صوت بگیرد؛ و به این ترتیب کسی که ذکر و یاد الله نموده و شکر او را بجا آورد، گرامی‌اش می‌دارد و سعادت نصیبش می‌کند و کسی که به او کفر بورزد و فراموشش کند، عذابش نموده و شقاوت بهره‌اش می‌گرداند.

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ
هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَائِي نَفْسِي ۚ إِنَّهُ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ
إِلَيَّ ۖ إِنِّي أَخَافُ ۖ إِنَّ عَصِيَّتَ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ
عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ ۚ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ
شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾﴾ [يونس: ۱۵-۱۸].

شرح کلمات:

﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾: به سراى آخرت و دیدار ما ایمان ندارند.
 ﴿مِن تِلْقَائِي نَفْسِي﴾: از جانب خودم.
 ﴿وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ﴾: شما را از آن باخبر نمی نمود.
 ﴿عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ﴾: پیش از این که بر من وحی شود، چهل سال در میان شما بودم.
 ﴿الْمُجْرِمِينَ﴾: آنان که با شرک و گناه، به خود بد کردند.
 ﴿مَا لَا يَضُرُّهُمْ﴾: چیزی را عبادت می کنند که نمی تواند به آن ها آسیبی برساند.
 ﴿وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾: و به آن ها سودی هم نمی بخشد.
 ﴿أَتُنَبِّئُونَ﴾: آیا الله را باخبر می کنید.
 ﴿سُبْحٰنَهُ﴾: پاک و منزّه است.
 ﴿عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾: از نمادها(بتها)ی که شریکش قرار می دهید.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه ی اثبات و تأکید بر اصول سه گانه ی توحید و وحی و معاد می فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا﴾ و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود،

﴿قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾^۱ کسانی که به دیدار ما امیدوار نیستند (و معاد را انکار می کنند که با وجود آن الله متعال را برای حسابرسی و جزا و پاداش ملاقات می کنند)، می گویند: ﴿أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا﴾ قرآنی غیر از این بیاور که بر معبودان ما ایراد نگیرد؛ ﴿أَوْ بَدِّلْهُ﴾ یا آن را تغییر بده و آنچه برای همه ی ما و معبودان مان خوشایند است، در آن قرار بده. الله متعال در مقابل این مبارزه طلبی یا تمسخر کافران^۲، به فرستاده اش می فرماید: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِي نَفْسِي﴾ بگو: برایم ممکن و روا نیست که آن را از پیش خود تغییر دهم؛ چون من بنده و فرستاده ی الله متعال هستم؛ ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ من تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود. ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ اگر از پروردگارم (با تغییر و تبدیل کلامش) نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ می ترسم. در برابر خواسته ی آنها ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ﴾ بگو: اگر الله می خواست، آن را بر شما نمی خواندم و او نیز شما را به آن آگاه نمی کرد؛ پس دستور همان است که او می فرماید و من از فرمان او سرپیچی نمی کنم. و دلیل صحت آنچه می گویم این است که: ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ من پیش از قرآن عمری (چهل سال) در میان شما بوده ام، آیا نمی اندیشید که چه می گویم و چه دلیلی می آورم؟

الله متعال در نکوهش کسانی که یگانگی الله را دروغ می شمارند و آیاتش را انکار می کنند، می فرماید: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ﴾ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ بزند یا آیاتش را دروغ بشمارد؟ ستمکارتر از این ها، کسی نیست؛ چنین افرادی، بدکار و مجرمند و ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ﴾

۱- از مجاهد روایت است که می گوید: کسانی که این سخن را می گفتند، پنج نفر بودند: عبدالله بن امیه، ولید بن مغیره، مکرز بن حفص، عمرو بن عبدالله بن ابی قیس و عاصی بن عامر؛ اینان به پیامبر می گفتند: قرآنی برای ما بیاور که در آن ترک عبادت بت ها و لات و عزی و منات و هبل و عیجوبی از آن ها نباشد.

۲- یا اینکه از باب توهم آنان در این مورد بوده که رسول خدا از جانب خود آیات قرآن را ذکر می کرده است؛ اما این احتمال ضعیف است.

به طور قطع مجرمان (و گنهکاران) رستگار نمی شوند؛ بلکه هلاک می شوند و زیان می بینند.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ و جز الله چیزهایی را عبادت می کنند که نه زبانی به آنان می رسانند و نه سودی؛ ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۱ و (به دروغ) می گویند: اینها شفیعان ما نزد الله هستند. لذا الله متعال به فرستاده اش می فرماید: ﴿قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ بگو: آیا به گمان خود الله را (از وجود شفیعیانی) آگاه می سازید که او در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! اگر چنین شفیعیانی وجود داشت که الله می دانست. و به این ترتیب الله متعال ذات خویش را از شرک و شریک منزّه و پاک می شمارد: ﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ الله از شرکی که به او می ورزند، پاک و برتر است.

رهنمود آیات:

- ۱- تلاوت آیات قرآن، برای آموزش و یادآوری مردم، از مصادیق دعوت آنان به سوی الله متعال می باشد.
- ۲- مشرکان در برابر حقیقت، بسیار سرکش و مغرور و ستیزه جو هستند.
- ۳- رسول الله ﷺ مدت چهار سال را بی آن که علم و دانشی بیاموزد، سپری نمود؛ و به یکباره سرشار از علم و دانشی بالاتر و برتر از همه گشت؛ این رخداد دلیلی است بر این که وی پیامبر است و بر او وحی می شود.
- ۴- دو انسان از همه ستمکارترند: کسی که به الله متعال دروغ می بندد و کسی که الله متعال را تکذیب می کند.
- ۵- رد کردن این ادعای باطل و دروغین مشرکان که می پنداشتند معبودان شان، شفیعان آنها نزد الله هستند.
- ۶- بیان سبب عبادت نمادها (بتها) و معبودان دروغین از سوی مشرکان که امیدواری آنها به شفاعت آنان بوده است.

۱- اینکه می گفتند: آنها شفیعان ما هستند؛ مرادشان بت های شان بود که نفع و ضرری نداشتند و از شنوایی و بینایی بی بهره بودند؛ و این نهایت جهل و نادانی است؛ و منظورشان از شفاعت آنها این بود که نزد الله برای آنها در مورد سر و سامان گرفتن زندگی دنیای شان شفاعت و میانجی گری می کردند.

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾﴾ [يونس: ١٩-٢٠].

شرح کلمات:

﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾: امت یکپارچه‌ی اسلام.

﴿فَاخْتَلَفُوا﴾: دچار اختلاف شدند؛ برخی مؤمن ماندند و برخی مشرک شدند.

﴿كَلِمَةٌ سَبَقَتْ﴾: قانون و سنتی که پیش‌تر بیان شد؛ این قانون که مشرکان از زمان مرگ‌شان زودتر نمی‌میرند و در روز قیامت مجازات می‌شوند.

﴿آيَةٌ﴾: معجزه‌ای مانند شتر صالح عليه السلام.

﴿إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾: آگاهی از غیب و زمان رسیدن عذاب، فقط نزد الله متعال است. نه من می‌دانم، نه شما؛ پس منتظر باشید که من نیز منتظر می‌مانم.

معنای آیات:

الله متعال برای فرستاده‌اش، یک حقیقت تاریخی را بیان می‌نماید تا مایه‌ی صبر و بردباری وی باشد: ﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ مردم، امتی واحد و بر دین توحید و فطرت بودند؛ تا اینکه شیطان‌های انسان و جن، بدعت‌ها و خواهش‌های نفسانی و شرک را برای آنان ایجاد نموده و زینت بخشیدند؛ ﴿فَاخْتَلَفُوا﴾ پس دچار اختلاف شدند؛ برخی بر ایمان و توحید استوار ماندند و برخی با شرک و گمراهی کافر شدند. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾^۱ و اگر سنت پیشین پروردگارت مبنی بر عدم عذاب زود هنگام امت‌ها نبود و امت‌ها را به خاطر کفرشان، بی‌درنگ مجازات می‌کرد؛ اما عذاب‌شان را به تاخیر می‌اندازد تا آنان را در روز قیامت مجازات نماید؛ و سنت پیشین الله این است که به شیطان فرمود: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [ص: ٨٥] «و یقیناً جهنم را از تو و از هر یک از آنان که از تو پیروی کند - از همه - انباشته خواهم ساخت». اما اگر چنین سنت و قانونی نداشت، ﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ

۱- این آیه به قضا و قدر اشاره دارد؛ یعنی: اگر حکم خداوند بر آن نمی‌رفت که پیش از روز قیامت در آنچه اختلاف کرده‌اند، به ثواب و عذاب قضاوت نمی‌کند.

فِيَمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱﴾ در میان‌شان درباره‌ی اختلافات‌شان داوری می‌شد؛ بلافاصله کافر را هلاک می‌کرد و مؤمن را نجات می‌بخشید. الله متعال درباره‌ی کردار مشرکان می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ﴾^۱ [العنکبوت: ۵۰] «و [مشرکان] گفتند: چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است؟» تا مطمئن شویم که او فرستاده‌ی الله است؟ و مرادشان از آیه عذاب بود؛ درواقع آنان عذاب می‌خواستند؛ لذا الله متعال به فرستاده‌اش امر نمود تا به آن‌ها چنین پاسخ دهد: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ (در پاسخ‌شان) بگو: غیب، ویژه‌ی الله است؛ و فقط او می‌داند که عذاب، چه هنگام فرامی‌رسد. ﴿فَأَنْتَظِرُونَآ إِنِّي مَعَكُمْ^۲ مِّنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ پس در انتظار (حکم پروردگار) باشید و من هم با شما منتظر می‌مانم؛ پس انتظار به درازا نکشید و سران کفر و شرک و تمسخر در بدر مجازات و هلاک شدند.

رهنمود آیات:

- ۱- اصل در تاریخ بشر توحید بوده است و شرک طاری.
- ۲- شر و شرک، موجب اختلاف و پراکندگی در امت می‌شود؛ اما توحید و خیر، هیچ اختلاف و پراکندگی و جنگ و فرقه‌گرایی در پی ندارد.
- ۳- ستمکاران و مشرکان، تا زمان مرگ‌شان، به ستم و فساد مشغولند.
- ۴- فقط الله است که از غیب آگاه می‌باشد؛ مگر این‌که خودش کسی را از آن باخبر نماید؛ و آن‌ها فرستادگانش هستند که حجت را بر امت‌های‌شان اقامه می‌کنند.

﴿وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ صَرَاءٍ مَسْتَهُم إِذَا لَهُم مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۱۱﴾ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِين بِيَمِ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

- ۱- منظورشان معجزه‌ای چون معجزات صالح و موسی و عیسی علیهم‌السلام بود؛ یا آیه‌ای جز قرآن مانند زنده کردن مردگان یا تبدیل کردن کوه به طلا.
- ۲- این جمله اشاره به تهدید آن‌ها به سبب اتهاماتی دارد که متوجه الله متعال کردند و مطالبه‌ی آیاتی که داشتند؛ با اینکه از آیات قرآنی روی می‌گرداندند که بزرگ‌تر بود از آنچه مطالبه داشتند.

لَهُ الَّذِينَ لِينٌ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَتَأَيَّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾ [يونس: ۲۱-۲۳].

شرح کلمات:

﴿رَحْمَةً﴾: خوبی؛ باران بعد از خشکسالی، سلامتی بعد از بیماری و ثروت بعد از فقر.

﴿ضَرَاءَ﴾: وضعیت زیانبار و سخت؛ مانند بیماری و فقر و خشکسالی.

﴿مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾: تمسخر و تکذیب آیات مان.

﴿إِنَّ رُسُلَنَا﴾: فرشتگانی که کردار بندگان را می‌نگارند.

﴿يُسَيِّرُكُمْ﴾: شما را با وسایل گوناگون، گردش می‌دهد.

﴿بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ﴾: باد موافق و مناسب برای حرکت کشتی‌ها.

﴿رِيحٌ عَاصِفٌ﴾: باد توفنده و ریشه‌کن کننده که درخت را از ریشه درمی‌آورد و خانه را ویران می‌کند.

﴿أَحِيظُ بِهِمْ﴾: هلاکت و مرگ، از هر سو به سراغشان می‌آید.

﴿يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾: به ناحق سرکشی می‌کنند و از حق و اعتدال منحرف می‌شوند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز مردم مکه را به پذیرش توحید و یگانگی الله و ایمان آوردن به رسولش و روز قیامت فرامی‌خواند: ﴿وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ﴾ و چون به مردم (کفار مکه) پس از رنج و آسیبی (مانند بیماری یا خشکسالی یا فقر) که (برای مدتی) به آنان رسید، رحمت و آسایشی (مانند سلامتی یا باران یا ثروت) بچشانیم، ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ ناگهان در آیات و نشانه‌های ما نیرنگ

می‌کنند^۱؛ آن‌ها و فرستاده‌ی ما را به سخره می‌گیرند و دروغ می‌شمارند؛ ای فرستاده‌ی ما، به مشرکان: ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ بگو: تدبیر الهی سریع‌تر (از نیرنگ شما) است. و سرانجام تدبیرش درباره‌ی خودتان را به شما نشان می‌دهد. چنانکه اگر به کفر بمانید، شما را در دنیا حقیر می‌گرداند و در آخرت مجازات می‌نماید. ﴿إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمَكُرُونَ﴾ بی‌گمان فرشتگان ما نیرنگ‌های‌تان را می‌نویسند.

جای شگفت است که مشرکان با آن‌همه ناتوانی و نیازشان به الله متعال، باز هم پروردگارشان را به تمسخر می‌گیرند و فرستاده و آیاتش را دروغ می‌شمارند؛ الله متعال در بیان ضعف و نیاز کافران می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُسِرُّكُمْ فِي الْأَبْرِ وَالْبَحْرِ﴾ او (که آیاتش را دروغ می‌دانید و به سخره می‌گیرید)، ذاتی است که شما را در خشکی و دریا گردش می‌دهد؛ در خشکی بر پشت اسب و شتر و چیزهای دیگر و در دریا بر کشتی و قایق و ... ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا﴾ چه بسا هنگامی که در کشتی قرار می‌گیرید و کشتی با بادهای موافق، سرنشینان را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهد و سرنشینان از این بابت خوشحالند که دچار طوفان و سرگردانی نیستند. ﴿جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ﴾ ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد و امواج از هر سو به سراغ‌شان می‌آید و یقین دارند که هلاک می‌شوند؛ ﴿دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (آنجاست که) الله را با تمام اخلاص می‌خوانند و دین و عبادت را تنها برای او می‌دانند و می‌گویند؛ پروردگارا! ما را از این مصیبت نجات بده^۲؛ ﴿لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ اگر ما را از این وضعیت (مهلکه) نجات دهی، از سپاس‌گزاران خواهیم بود؛ فرمانبردار تو می‌شویم و نعمت‌هایت را سپاس می‌گوییم و فقط ذات یگانه‌ات را عبادت می‌کنیم و سایر معبودان را رها می‌کنیم و دیگر چیزی را با تو شریک نمی‌کنیم.

۱- گفته شده: ابوسفیان گفت: با عای تو گرفتار قحطی و خشکسالی شدیم، اگر با دعای تو بر ما باران ببارد، تصدیقت می‌کنیم؛ و به این ترتیب با طلب باران پیامبر باران بارید، اما آنان ایمان نیاوردند و این همان مکر و نیرنگ‌شان بود.

۲- روایت شده که آن‌ها در این دعا می‌گفتند: یا حی، یا قیوم.

﴿فَلَمَّا أَجْنَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ و چون آنان را نجات دهد، به ناحق در زمین سرکشی می کنند؛ و شرک و فساد و کفر و ستم را از سر می گیرند؛ و به همان رویه‌ی گذشته‌ی خود باز می گردند؛ قطعاً دروغگو هستند. الله متعال خطاب به آن‌ها می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ ای مردم، سرکشی و ستمکاری شما (در هر مکان و زمانی که باشد)، تنها به زیان خودتان است؛ زیرا روح و جسم‌تان را آلوده می سازد و شایسته‌ی دوزخ و مجازات الهی می شوید. ﴿مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (و فقط چند روزی از) کالای زندگی دنیا بهره‌مند می شوید؛ ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و آن‌گاه بازگشت شما بعد از مرگ و در روز قیامت فقط به سوی ماست و نه کسی دیگر و به این ترتیب شما را از کردار (خوب یا بد)تان آگاه می کنیم و نتیجه‌اش را عادلانه به شما نشان می دهیم.

رهنمود آیات:

- ۱- کسی که در پی نیرنگ و دسیسه باشد، الله متعال نیز درباره‌اش تدبیری سریع‌تر و زیانبارتر به کار می برد.
- ۲- انسان برای حفظ بقای خود، ناتوان و نیازمند به الله ﷻ است.
- ۳- این‌که بنده در زمان سختی، با اخلاص کامل دعا و درخواست می نماید، به این معناست که اصل با توحید است و شرک، امری طاری می باشد.
- ۴- مشرکان امت‌های پیشین، وضعیت بهتری از بندگان نادان این امت داشته‌اند؛ زیرا آن‌ها به هنگام آسایش شرک می ورزیدند و در سختی‌ها الله را خالصانه فرامی خواندند؛ اما افراد نادان امت، امروزه در هر حال، اعمال شرک‌آمیز انجام می دهند.

۱- مصداق آن در حدیث نبوی آن است که می فرماید: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، مَعَ مَا يَدْخُرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِثْلُ الْبُغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ»: «ظلم و قطع رابطه خویشاوندی از همه‌ی گناهان شایسته‌ترند که الله متعال عذاب آن‌ها را در دنیا به صاحبش برساند، علاوه بر عذابی ککه در آخرت برای او ذخیره می شود». سنن ابوداد (۴۹۰۲)

۲- «المتاع» آنچه از آن به صورت موقت بهره برده می شود.

۵- سرکشی انسان، به زیان خود اوست؛ رسول الله ﷺ نیز فرمود: «ثَلَاثٌ عَلَىٰ أَصْحَابِهَا رَوَّاجِعُ: الْبُغْيُ، وَالْمَكْرُ، وَالنَّكْثُ»^۱ «سه چیز به انجام دهنده اش بازمی گردد: سرکشی، نیرنگ، پیمان شکنی».

۶- تأکید بر اعتقاد به اصل معاد و جزاء در روز قیامت.

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۵﴾﴾ [یونس: ۲۴-۲۵].

شرح کلمات:

﴿مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: ویژگی و مثال دنیا.

﴿مَاءٍ﴾: باران.

﴿فَاخْتَلَطَ بِهِ﴾: با آن درمی آمیزد. اختلاط، داخل شدن چیزی در چیزی است.

﴿مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ﴾: چیزهایی که مردم از آن می خورند؛ مانند میوه جات و حبوبات و سبزیجات.

﴿وَالْأَنْعَامُ﴾: و چارپایان از آن می خورند؛ مانند علوفه و گیاهان.

﴿زُخْرُفَهَا﴾^۲: زیبایی و طراوت آن.

﴿وَازَّيَّنَتْ﴾: با گل ها زیبا می نماید.

﴿وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا﴾: صاحبانش گمان می کنند که می توانند از آن استفاده کنند.

۱- با لفظ «ثَلَاثٌ خِلَالِ هُنَّ عَلَىٰ مَنْ عَمِلَ بِهِنَّ: الْبُغْيُ، وَالْمَكْرُ، وَالنَّكْثُ» در شعب الایمان بیهقی: ۶۲۴۷ آمده است. حکم سند: ضعیف؛ معضل است و یکی از روایان به نام «فرج بن فضالة» ضعیف است.

۲- «الزخرف» اسم طلاست؛ و بر هر چیزی که با آن زینت و آراستگی حاصل می شود، از جمله طلا و لباس های رنگارنگ و زیورآلات و انواع زینت، اطلاق می شود.

﴿أَتْلَهَا أَمْرُنَا﴾: دستور ما برای نابود کردنش صادر می‌شود تا مردم را مجازات کنیم.

﴿حَصِيدًا﴾: درو شده.

﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾: گویا دیروز چنین چیزی نبوده است.

﴿نُقِصِلُ الْأَيَّتِ﴾: آیات را روشن و بیان می‌نماییم.

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾: و الله، مردم را به سرای سلامت و امنیت (بهشت) فرامی‌خواند؛ تا با ایمان و کردار شایسته و دوری از شرک و گناه، به آن برسند.
معنای آیات:

الله متعال برای هدایت مردم، مثالی را بیان می‌فرماید؛ مثالی از دنیا که بسیاری از مردم، به آن مشتاقند و بر آخرت ترجیح می‌دهند و به‌خاطرش ستم می‌کنند و از فرمان الله متعال سرپیچی می‌ورزند: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ﴾ (زیبایی فریبنده‌ی) زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم و انواع گیاهان زمین - که مردم و چارپایان می‌خورند- با آن در آمیخت و روید، گل داد و ثمر بخشید؛ پس مردم شاد گشتند و دلخوش کردند که از آن بهره می‌برند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا﴾ تا آنکه زمین آراسته شد و ساکنانش گمان بردند که بر استفاده از گیاهان توانا هستند؛ ﴿أَتْلَهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾ ولی فرمان ما در شب یا روز به آن رسید و به این ترتیب آن را به صورت گیاهان خشک و دروشده‌ای درآوردیم؛ چنان‌که گویا دیروز هیچ (سرسبزی و) گیاهی وجود نداشته است؛ زیرا مردم ستم کردند و این نتیجه‌ی ستم‌شان است که محصول‌شان چنین خشک و دست‌نیافتنی شد. ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْأَيَّتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ این چنین آیات را برای کسانی که می‌اندیشند، بیان می‌کنیم تا کسانی که در خوابند بیدار شوند.

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ و الله، به سرای سلامت و امنیت (=بهشت) فرامی‌خواند؛ به دوری از شرک و سرکشی و پایبندی به کارهای خوب و فرمانبرداری از

الله و فرستاده‌اش؛ تا به بهشت که خالی از هرگونه سختی و ناگواری است و بیماری و پیری و مرگ و اندوه در آن وجود ندارد، دست یابند. اما سران و پیشوایان گمراهی، مردم را به دنیا فرامی‌خوانند؛ به چیزی که همیشه با سختی و ناگواری و هم و غم همراه است؛ در این صورت کدامین فراخوان بهتر است و شایستگی پذیرش دارد؟ ﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و هرکس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. پس هدایت را باید صادقانه از او بخواهیم؛ و راه مستقیمش، همان اسلام است؛ راه بهشت و راه سلامتی و امنیت از هر ناخوشی و سختی که همه در پی آن هستیم و از الله متعال می‌خواهیم که ما را به آن برساند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان چهره‌ی واقعی دنیا و زیبایی فریبنده و زودگذرش.
- ۲- بندگان باید هوشیار باشند که فریب دنیا را نخورند و به آن دل خوش نکنند.
- ۳- هشدار به این‌که گناهان، سبب بدبختی و از دست‌دادن نعمت‌ها می‌شوند.
- ۴- بیان فضیلت تفکر و متفکر، اندیشه و اندیشمند، خرد و خردمند.
- ۵- این از بزرگواری و لطف الله متعال بر بندگان است که آن‌ها را به بهشت فرامی‌خواند تا از نعمت برخوردار سازد.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ۖ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ۚ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰﴾ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهَّقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۖ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ

۱- اینکه مراد از «الزیادة» نگاه کردن به وجه خداوند می‌باشد، دیدگاه انس بن مالک و ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و حذیفه و ابن عباس و عموم صحابه است؛ و مسلم (۱۸۱) روایت نموده که رسول خدا فرمود: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ»: «وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، الله تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا چیزی افزون بر این می‌خواهید که به شما بدهم؟ می‌گویند: مگر ما را روسفید نکرده‌ای؟ مگر ما را وارد بهشت نمودی؟ مگر ما را از آتش دوزخ نجات نداده‌ای؟ آنگاه حجاب را کنار می‌زند و بدین ترتیب محبوب‌ترین چیزی که به بهشتیان داده می‌شود، نگریستن به پروردگارشان می‌باشد».

مُظْلِمًا أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ
 لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَزَيْلَنَا بَيْنَهُمُ وَقَالَ شُرَكَائِهِمْ مَا كُنْتُمْ
 إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٣٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ
 لَغَافِلِينَ ﴿٣٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَ
 عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٤٠﴾ [يونس: ۲۶-۳۰].

شرح کلمات:

﴿الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ﴾: الحسنی: بهشت؛ زیاده: نگاه کردن به چهره‌ی الله متعال.

﴿وَلَا يَرَهُقُ وُجُوهُهُمْ﴾: چهره‌های شان را نمی‌پوشاند.

﴿قَتْرٌ﴾: غبار اندوه و پشیمانی.

﴿السَّيِّئَاتِ﴾: جمع سیئه؛ شرک و سرکشی؛ هر گناهی که موجب آسیب زدن به خود گردد.

﴿مَكَانَكُمْ﴾: در جایگاه خود بمانید.

﴿فَزَيْلَنَا بَيْنَهُمُ﴾: میان شان جدایی انداختیم.

﴿هُنَالِكَ﴾: آن جا.

﴿تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ﴾: هر کس پی می‌برد.

﴿مَّا أَسْلَفَتْ﴾: آن چه پیش فرستاده است.

﴿وَصَلَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾: آن دروغ‌هایی که گفته‌اند، از دیدشان پنهان می‌شود.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به دارالسلام فراخواند، پاداش و مجازات کسانی را که دعوت او را پذیرفتند و آنان که اجابت نکردند، چنین برمی‌شمارد: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ﴾ برای نیکوکاران (که ایمان آوردند و فقط الله را طبق شریعتش عبادت کردند و الله متعال را در عبادت و ربوبیت و اسماء و صفاتش یکتا و بی‌همتا دانستند) بهترین پاداش (بهشت) و پاداشی افزون بر آن (دیدار الله متعال در بهشت) است؛ ﴿وَلَا يَرَهُقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ و (چون زنده شوند، سیاهی و خواری،

چهره‌های‌شان را نمی‌پوشاند؛ مانند کسانی که دعوت الهی را نپذیرفتند. الله متعال در تأکید و اثبات پاداش این دسته می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان بهشتی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند.

در ادامه مجازات کسانی را ذکر می‌کند که از دعوت الهی روی گرداندند و آن را رد نموده و نپذیرفتند و در نتیجه بر کفر و شرک و نافرمانی اصرار ورزیدند: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا﴾ (درباره‌ی) بدکاران سزای هر بدی، همانند آن است؛ پس بدی شرک و گناه، به خودشان زیان می‌رساند و سبب آلودگی خودشان می‌شود و آنان را در جهنم گرفتار می‌سازد. ﴿وَوَرَّهَقَهُمْ ذِلَّةٌ﴾ (در روز قیامت) خواری و ذلت، آنان را می‌پوشاند؛ ﴿مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ و هیچ محافظ و پناه‌دهنده‌ای در برابر (عذاب) الله ندارند؛ ﴿كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾ چنان‌که گویا چهره‌های‌شان با پاره‌هایی از شب تاریک پوشیده شده است. سرانجام‌شان قطعاً چنین است: ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان دوزخی‌اند و جاودانه در دوزخ می‌مانند.

در ادامه الله متعال در تأکید بر روز قیامت و ایمان به آن و زنده‌شدن و گردآمدن مردم، می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ روزی که همه‌ی آنان^۱ را زنده کنیم و در میدان محشر گردآوریم؛ ﴿ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ و آن‌گاه به کسانی که با عبادت معبودانی به جای عبادت ما، شرک ورزیدند می‌گوییم: ﴿مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ﴾ «شما و شریکان‌تان [= معبودان‌تان] بر جای خود بمانید». ﴿فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ﴾ و به این ترتیب آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم. آن‌ها اظهار می‌کنند که این‌ها معبودانی هستند که به جای تو عبادت می‌کردیم. ﴿وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ^۲ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ﴾ و

۱- سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان و نیکوکاران و بدکاران.

۲- «الشركاء» معبودان‌شان از بت‌ها و فرشتگان و انسان‌ها و جنیان بودند؛ که همگی برائت خود را اعلام می‌کنند؛ چون اساساً مقام، مقام اعتراف به جرم بزرگ شرک نیست؛ فرشتگان و پیامبران و صالحان هیچیک به عبادت شدن از سوی مشرکان راضی نبودند و از این جهت از عبادت نا حق و ناروای آنان اعلام برائت می‌کنند؛ و بت‌ها نیز مشرکان را به عبادت خود امر نکرده بودند و بلکه این شیطان بود که مشرکان را به عبادت آن‌ها فراخواند.

معبودان شان می‌گویند: درحقیقت، شما ما را عبادت نمی‌کردید؛ ما نه صدای تان را می‌شنیدیم نه شما را می‌دیدیم و نه به شما دستور دادیم که ما را عبادت کنید؛ ﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ﴾^۱ «و کافی است که الله میان ما و شما گواهی دهد [که ما به شرک‌ورزی شما راضی نبودیم و] از عبادت شما کاملاً بی‌خبر بودیم». الله متعال می‌فرماید: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ﴾ در آن (موقعیت دشوار) است که هر شخصی درمی‌یابد چه پیش فرستاده است؛ و یقین می‌کند که زیان کرده یا سود برده است؟ ﴿وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ﴾ و به‌سوی الله، مولا و کارساز راستین خویش بازگردانیده می‌شوند؛ نزد معبود حقیقی خویش که یگانگی او را دروغ پنداشتند و به او و فرستادگان و آیاتش کفر ورزیدند؛ ﴿وَصَلِّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و شریکانی که به دروغ شریک پروردگار قرار داده بودند، از نگاه‌شان ناپدید می‌گردند و اکنون از این کار پشیمان هستند و اما پشیمانی چه سود؟

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت کار نیکو و پاداش خوبی که در پی دارد.
- ۲- بیان سرانجام ناگوار کارهای بد و افسوس و پشیمانی و زبانی که در پی دارد.
- ۳- تأکید بر اعتقاد به معاد و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای سرای باقی با بیان رخدادهای حقیقی آن.
- ۴- هر انسان یا فرشته یا سنگ و هر چیز دیگری که در دنیا به‌جای الله متعال عبادت شود، در روز قیامت از عبادت‌گزار خود اظهار بیزاری می‌کند و الله را برای بی‌گناهی خود گواه می‌گیرد.

۱- «مولا هم» خالق و رازق و مدبر امور زندگی‌شان که شایسته‌ی عبادت آن‌ها می‌باشد؛ و مولای حقیقی اوست نه معبودانی که خود ایجاد کرده و آن‌ها را به جای الله عبادت می‌کنند؛ این معبودان مولا‌های باطل و دروغین هستند.

۲- «صل» یعنی ضایع می‌شود و آن‌ها را نمی‌یابد و سودی از آنان نمی‌برد؛ بنابراین معبودان باطلی که ایجاد کرده و انواع عبادت‌ها را برای آن‌ها انجام می‌دادند، ضایع گشته و از بین رفته و از چشم‌شان پنهان گشته و اثری از آنان نمی‌بینند.

۵- در میدان رستاخیز است که هرکس، می بیند و یقین می کند که چه چیز پیش فرستاده و برای آخرتش مهیا کرده است و پشیمانی از کردار بد، هیچ سودی به حالش ندارد.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾﴾

[یونس: ۳۱-۳۳].

شرح کلمات:

﴿مِّنَ السَّمَاءِ﴾: برف و باران از آسمان.

﴿وَالْأَرْضِ﴾: و با گیاهان، و دانه‌ها و میوه‌ها، از زمین.

﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ﴾: چه کسی مالک چشم و گوش‌تان است و اگر

بخواهد شما را از آن بهره‌مند می‌نماید و اگر نخواهد، آن را از شما می‌ستاند؟

﴿وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾: و چه کسی زنده را از مرده پدید می‌آورد و

برعکس؟

﴿وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ﴾: و چه کسی امور جهان و جهانیان را اداره می‌نماید؟

﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ چیزی را شریکش قرار ندهید و در امر و

نهی او نافرمانی‌اش نکنید.

﴿فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾: چگونه بعد از این که حقیقت را دانستید، آن را نمی‌پذیرید؟ این

حقیقت که الله، یگانه معبود برحق و شایسته است؟

﴿حَقَّتْ﴾: واجب و محقق شد.

﴿أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: ایمان نمی‌آورند؛ چون آن قدر در بدکاری و فساد فرو رفته‌اند،

که در چنین شرایطی امکان توبه نمی‌یابند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یکتاپرستی است؛ الله متعال در تأکید بر یگانگی خویش، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو (به آن مشرکان): چه کسی شما را از آسمان (با باران) و از زمین (با انواع گیاهان و میوه‌ها) روزی می‌دهد؟ ﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ﴾ یا چه کسی مالک و آفریدگار گوش و چشم‌های تان است؟ که اگر بخواهد، شما را از آن‌ها بهره‌مند می‌نماید و اگر بخواهد، آن‌ها را از شما می‌گیرد؛ و نابینا و ناشنوا می‌شوید. ﴿وَمَنْ يُخْرِجِ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ و چه کسی زنده را از مرده پدید می‌آورد؟ مانند جوجه که از تخم آفریده می‌شود. ﴿وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ و مرده را از زنده پدید می‌آورد؟ مانند تخم که از مرغ پدید می‌آید و نخل که از دانه و دانه که از نخل پدید می‌آید. ﴿وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ و چه کسی به تدبیر و اداره‌ی امور (آسمان و زمین) می‌پردازد؟ مانند پیای آمدن شب و روز، بارش باران، حیات و مرگ، ثروت و فقر، جنگ و صلح، سلامتی و بیماری و سایر موارد. این‌ها همه نموده‌های تدبیر الهی در جهان است. ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ خواهند گفت: الله. و پاسخی جز این ندارند؛ بنابراین مادامی که الله متعال همه‌ی این کارها را انجام می‌دهد و کسی را در آن‌ها دخلی نیست، چگونه نباید تقوای الهی با توحید و شرک نوزیدن رعایت شود؛ ﴿فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ پس بگو: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ آیا از عذاب و مجازاتش در دنیا و آخرت نمی‌ترسید؟

﴿فَذَلِكُمْ﴾ پس آن ذاتی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد و زنده را از مردع و مرده را از زنده بیرون می‌کند و امور را تدبیر می‌کند، ﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ﴾ الله است؛ پروردگار حقیقی شما که پروردگاری جز او ندارید. ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلٰٓئِلُ ۗ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ بنابراین پس از حق، چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود

۱- و مانند نطفه که از انسان و انسان که از نطفه پدید می‌آید.

۲- از مالک روایت است که در مورد این بخش از آیه می‌گوید: بازی کردن شطرنج و نرد، گمراهی است؛ و چون از غناء سوال شد، گفت: آیا آن حق است؛ گفتند: نه؛ آنگاه گفت: پس از حق چیزی جز گمراهی نیست. و در صحیح مسلم (۲۲۶۰) روایت شده که رسول خدا فرمودند: ﴿مَنْ لَعِبَ

ندارد. پس چگونه (از حق بعد از شناختن آن) رویگردان می‌شوید؟ و به گمراهی رو می‌کنید؛ این رفتار جای تعجب بسیار دارد.

﴿كَذَلِكَ﴾ همان گونه که فرمان الله متعال درباره‌ی عدم هدایت مشرکان صادر شد، ﴿حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ فرمان پروردگارت بر فاسقان نافرمان تحقق یافت؛ ﴿أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ قطعاً آن‌ها ایمان نمی‌آورند؛ پس هدایت نمی‌شوند و راه سعادت و کمال را نمی‌پیمایند. چون وقتی بنده در بدکاری و فساد فرو رفته و غرق شود به جایی می‌رسد که راه خروجی نمی‌یابد و در همان وضعیت هلاک می‌شود و این فرمان الله، درباره‌اش محقق می‌شود: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۵].

رهنمود آیات:

- ۱- مشرکان عرب در الوهیت مشرک بودند و در ربوبیت موحد.
- ۲- این که بنده، در ربوبیت موحد باشد و در الوهیت مشرک، سودی به حالش ندارد.
- ۳- پس از حق و حقیقت جز گمراهی نیست و در میان این دو، چیز دیگری وجود ندارد.
- ۴- فرورفتن و مشغول شدن به بدکاری و فساد، سبب خوگرفتن بنده به آن و عدم نجات وی تا هلاک شدن می‌گردد.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ ﴿۳۴﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ ﴿۳۵﴾ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ ﴿۳۶﴾ [یونس: ۳۴-۳۶].

بِالَّذِي نَزَّلْنَا فِي لَحْمِ خَيْزُرٍ وَدَمِيهِ: «هرکس نرد بازی می‌کند، گویا دستش را در خون و گوشت خوک فرو برده است».

شرح کلمات:

﴿مِنْ شُرَكَائِكُمْ﴾^۱: جمع شریک، آن چه در عبادت الله متعال شریک می کنند.

﴿مَنْ يَبْدُوَ الْخَلْقَ﴾: چه کسی آفرینش انسان و حیوان را برای بار نخست، آغاز

می نماید؟

﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾: چگونه با این که حقیقت را می دانید، از آن رویگردان هستید و

نمی پذیرید؟

﴿أَمَّنْ لَا يَهْدِي﴾: کسی که هدایت نمی شود.

﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾: چگونه چنین حکم نادرستی صادر می کنید و پیروی از کسی

را که هدایت نمی شود درست می دانید؟

معنای آیات:

الله متعال در ادامه ی بیان حقیقت برای مشرکان و دعوت نمودن آنان به پیروی از

آن، به فرستاده اش می فرماید تا به آنان بگوید: ﴿هَلْ^۲ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوَ الْخَلْقَ

ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ آیا از معبودان شما (که آن ها را عبادت می کنید) کسی هست که آفرینش

(انسان از عدم) را آغاز (نموده و سپس او را بمیراند) و آنگاه تکرارش کند؟ ﴿قُلِ اللَّهُ

يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ بگو: الله است که آفرینش را آغاز و سپس تکرارش می نماید.

پاسخ آنان نیز همین است: خیر؛ چنین معبودی نیست. بنابراین باید پرسید: با این که

حقیقت را می دانید، ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه (از آن) رویگردان می شوید؟ ﴿قُلِ

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ بگو: آیا از معبودان تان کسی هست که

به سوی حق هدایت کند؟ آن ها جوابی ندارند؛^۳ چون نه معبودان شان سخن می گویند و

نه چیزی می آموزند؛ پس ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ بگو: الله (به وسیله ی وحی و آیات و

پیامبرش)، به سوی حق هدایت می نماید. به آنان بگو: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ

۱- یعنی معبودان تان از بت و بتکده ها.

۲- «هل» از باب توییخ است؛ در این صورت اگر پاسخ شان مثبت باشد که باید ارائه ی دلیل کنند

وگرنه به آنان بگو: الله آفرینش را آغاز می کند.

۳- این استفهام همچون مورد اول از باب توییخ است.

۴- این استفهام همچون موارد پیشین از باب توییخ است.

يُتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي ۗ﴾ آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، بیشتر سزاوار پیروی است یا کسی که تنها در صورتی هدایت می‌یابد که او را هدایت کنند و راه را به او نشان دهند؟ قطعاً آن کسی که دیگران را به راه درست راهنمایی می‌کند، شایسته‌ی پیروی است؛ پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ و یگانگی الله را نمی‌پذیرید، به او و فرستاده و کتابش ایمان نمی‌آورید و از شرک دست نمی‌کشید و معبودان تان را رها نمی‌کنید که به سوی حق و راستی هدایت‌گر نیستند؟ ﴿فَمَا لَكُمْ﴾ شما را چه شده و چه چیزی نزد شما ثابت گشته که به جای الله متعال، معبودان دروغین را عبادت می‌کنید؟ ﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ چگونه داوری می‌کنید و عبادت و پیروی از کسی را درست می‌دانید که هدایت نمی‌کند و بلکه باید هدایتش کنند؟ و در عوض عبادت کسی را ترک می‌کنید که به سوی حق هدایت می‌کند؟ ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾^۱ و بیشترشان (مشرکان) تنها از ظن و گمان پیروی می‌کنند و به درست بودن عبادت آن نمادها (بت‌ها)، یقین ندارند و مطمئن نیستند که آن‌ها، معبودان حقیقی و شایسته‌ی عبادت هستند. ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ به راستی که ظن، (کسی را) از حق، هیچ بی‌نیاز نمی‌کند و حقیقت را برایش روشن نمی‌سازد؛ و عقیده باید با علم و یقین باشد نه با حدس و گمان.^۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ همانا الله

۱- این آیه دلیلی بر آن است که: کسانی که جز الله متعال را عبادت می‌کنند در اعتقاد و باورشان نسبت به عبادت معبودان‌شان یکسان نیستند؛ بلکه اکثر آن‌ها تنها از ظن و گمان خود پیروی می‌کنند و عده‌ی اندکی از آنان اساساً اعتقادی ندارند و هرچه می‌کنند به پیروی و تقلید از دیگران است که این دیگران می‌توانند بزرگان‌شان یا سخنوران‌شان باشد؛ که الله هر دو گروه هلاک‌شونده هستند.

۲- «الظن» بر مراتب ادراک اطلاق می‌شود؛ چنانکه بر اعتقاد جازمی اطلاق می‌گردد که شکی در آن نیست؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْكٌ حَسَابِيَّةٌ﴾ [الحاقة: ۲۰] «من یقین داشتم که با حساب [اعمال] خود مواجه خواهم شد». و بر اعتقادی که همراه با شک و تردید است اطلاق می‌گردد؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا لَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ [الأعراف: ۶۶] «و ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم». و بر اعتقاد و باور اشتباه اطلاق می‌شود؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲] «چرا که برخی از گمان‌ها گناه است». و حدیث

به کردارشان داناست. این عبارت، هشدار شدیدی است نسبت به اصرار آن‌ها بر باطل و لجبازی و عنادشان نسبت به حق؛ این افراد، نتیجه‌ی سزاوار ستم و باطل‌گرایی و عنادشان را دریافت می‌کنند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر یگانگی الله متعال با بیان نادرستی عبادت معبودان دروغین؛ زیرا عبادان این نمادها (بت‌ها)، اعتراف دارند که هیچ‌یک از نمادها (بت‌ها) و معبودان‌شان، نه می‌آفرینند و نه زنده می‌گردانند و نه کسی را به حقیقت راهنمایی می‌کنند؛ بلکه الله است که آفرینش را آغاز می‌نماید و تکرار می‌گرداند و بندگان را به راه درست، هدایت می‌فرماید.

۲- بیان بطلان و نادرستی احکام و داوری‌های نادرست و وجوب اصلاح آن‌ها.

۳- در مسایل اعتقادی، حدس و گمان جایی ندارد؛ بلکه باید علم یقینی باشد.

۴- سخن‌گفتن از روی حدس و گمان و عمل کردن به آن، امری ناپسند و مکروه است؛ در حدیث آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»^۱: «از ظنّ و گمان برحذر باشید که دروغ‌ترین سخن است».

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾^(۳۹) [يونس: ۳۷-۳۹].

شرح کلمات:

﴿أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: این قرآن ساخته‌ی بشر و از جانب غیر الله نیست.

﴿وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ﴾: بیانگر احکام و قوانین و حلال و حرام‌هایی است که الله بر

این امت فرض نموده است.

نبوی که می‌فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»: «ظنّ و گمان برحذر باشید که دروغ‌ترین سخن است».

۱- صحیح بخاری: ۵۱۴۳، ۶۰۶۴، ۶۰۶۶، ۶۷۲۴؛ صحیح مسلم: ۲۵۶۳.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾: یا می گویند که قرآن، ساخته و بافته‌ی خود محمد ﷺ است.
 ﴿بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ﴾: به عذاب الهی که چیزی از آن نمی دانند.
 ﴿وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾: و هنوز حقیقت عذاب الهی را درک نکرده‌اند.
 ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾: کافران امت‌های پیشین، همانند همین‌ها
 تکذیب کردند.

معنای آیات:

الله متعال در تأکید بر حقیقت وحی و اثبات نبوت پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ اللَّهِ﴾^۱ چنین (شایسته) نیست که این قرآن، ساختگی و از سوی غیرالله باشد؛ ﴿وَلَا كُن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۲ بلکه تصدیق کننده‌ی کتاب‌های نازل شده‌ی پیشین است؛ کلام الله و وحی اوست که بر فرستاده‌اش وحی نموده و نازل کرده و تأییدی بر تورات و انجیل می باشد. ﴿وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ﴾ شرح و توضیحی بر فرایض و قوانین و احکام این دین است؛ ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ تردیدی نیست در این که وحی و کلام الله می باشد. ﴿مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بلکه از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. ذاتی که پرورش دهنده‌ی جسم و عقل و روح و اخلاق جهانیان می باشد؛ و از مقتضیات پروردگاری او نازل کردن کتابی است که هر آن چه بنده برای پرورش و تربیت روح و جسم و عقل به آن نیاز دارد، در آن بیابد.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾ یا (مشرکان) می گویند: (پیامبر) آن را به دروغ سر هم کرده است! این سخن، بی نهایت ناخردانه است که قرآن را ساخته و پرداخته‌ی محمد بدانند

۱- از آنجا که الله متعال می داند که جز الله متعال کسی را یارای آوردن مانند این قرآن نیست، چنین می فرماید؛ چنانکه در جای دیگر می فرماید: ﴿قُل لِّمَنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸] «ای پیامبر، بگو: اگر انس و جن [همگی] جمع شوند تا همانند این قرآن را بیاورند، [هرگز] همانندش را نخواهند آورد؛ هرچند آنان پشتیبان یکدیگر باشند».

۲- مانند این آیه است که می فرماید: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ﴾ [آل عمران: ۳] «این کتاب [= قرآن] را که تأییدکننده کتاب‌های [آسمانی] پیشین است، به حق و راستی بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را».

و وحی نازل شده‌ی الله متعال بر او ندانند. ای فرستاده‌ی ما، آن‌ها را به مبارزه فراخوان و ﴿قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾ بگو: یک سوره همانند آن بیاورید^۱ ﴿وَأَدْعُوا مَنْ أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و جز الله هرکس را می‌توانید (به کمک) بخوانید تا سوره‌ای همانند قرآن بیاورد؛ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید که قرآن، از سوی الله نیست و بافته و ساخته‌ی محمد ﷺ است. و چون قادر به این کار نیستند، ادعای‌شان باطل می‌گردد.

اینچنین نیست که آن‌ها نتوانند درک کنند که قرآن، از سوی الله است؛ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ^۲ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ بلکه آن‌ها چیزی را (عذاب الهی برای کافران را) دروغ شمردند که به آن آگاهی نداشتند و هنوز حقیقتش را دریافته‌اند؛ و اگر عذاب الهی فرا برسد، یقین می‌کنند و منکر نمی‌شوند. لذا الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ پیشینیان‌شان نیز همین‌گونه انکار کردند. سرانجام انکار، در سوره‌ی انعام چنین آمده است: ﴿حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾ [الأنعام: ۱۴۸] «تا این‌که عذاب‌مان را چشیدند». ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بوده است؛ الله متعال آنان را هلاک نمود؛ ستمکاران قوم نوح را با غرق کردن، قوم هود با باد شدید، قوم صالح را با فریاد، قوم شعیب را با زمین‌لرزه و دیگر اقوام را نیز با عذاب‌های دیگر، از میان برد. این‌ها نیز اگر توبه نکنند و به سرکشی و کفر و تکذیب خویش ادامه دهند، همان سرنوشت امثال خود در گذشته را دارند: «وما الله بغافل عما يعمل الظالمون» و الله از کردار ستمکاران، بی‌خبر و غافل نیست.

۱- این دلیلی بر آن است که قرآن معجزه است و قطعاً چنین است و الفاظ و معانی آن معجزه است.

۲- این آیه احتمال دو معنای صحیح دارد؛ معنای اول همان است که در تفسیر ذکر شد؛ و معنای دوم این است که مراد از «بما لم يحيطوا بعلمه» قرآن کریم است که در آن تدبیر نکردند و دعوت آن را نفهمیدند و از روی جهل و نادانی و عناد و لجبازی آن را تکذیب کردند؛ در این صورت «ما» در «بما لم يحيطوا بعلمه» اسم موصول است و مراد از آن قرآن کریم است؛ اما بر مبنای معنای اول، مراد از آن عذابی است که آن را تکذیب کردند و هنوز دامن‌شان را نگرفته است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به وحی و اثبات پیامبر بودن محمد ﷺ.
- ۲- یکی از دلایل کلام الله بودن قرآن این است که کتاب‌های آسمانی پیشین را تأیید می‌نماید و تناقضی با آن‌ها ندارد؛ زیرا همگی از یک منبع، از الله، پروردگار جهانیان، صادر شده است.
- یکی از دلایل قرآن مبنی بر اینکه وحی الهی است، این است که مشرکان را به مبارزه می‌طلبد و از آن‌ها می‌خواهد تا یک سوره‌ی همانند قرآن در بلاغت و فصاحت و اعجاز بیاورند؛ اما قطعاً نتوانستند و نمی‌توانند.
- ۳- مشرکان از این رو به کفر و سرکشی ادامه می‌دهند که عذاب الهی را نچشیده‌اند؛ اگر می‌دیدند و می‌چشیدند، قطعاً ایمان می‌آوردند؛ اما ایمان آوردن در آن لحظه، سودی ندارد.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يُّؤْمِنُ بِهِءِ وَمِنْهُمْ مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِءِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿۴۱﴾ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيغُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۴۲﴾ وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿۴۳﴾ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿۴۴﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۵﴾﴾ [يونس: ۴۰-۴۴].

شرح کلمات:

- ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يُّؤْمِنُ بِهِءِ﴾: برخی از مشرکان و تکذیب‌کنندگان مکه که در آینده مؤمن می‌شوند.
- ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾: و پروردگارت، به خراب‌کاران و پیشوایان فساد که قلب و عقل مردم را خراب کرده‌اند، آگاه‌تر است. و این جمله تهدیدی متوجه آنان می‌باشد.
- ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ﴾: اگر هم‌چنان تو را تکذیب کردند و دروغگو شمردند.
- ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ﴾: برخی از آنان زمانیکه قرآن می‌خوانی، به تو گوش فرا می‌دهند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ﴾: برخی از آنها، نشانه‌های پیامبر بودن و صداقت تو را می‌بینند؛ اما درک نمی‌کنند که تو فرستاده‌ی الله هستی؛ زیرا الله متعال آنها را از چنین درکی محروم ساخته است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اثبات نبوت پیامبر است؛ رسول الله ﷺ از کفر و سرکشی مردمان و ایمان نیاوردن آنها با وجود آشکار بودن دلایل و قوت براهین، بسیار دردمند و ناراحت بود؛ الله متعال برای تسکین و دلجویی از او و اثبات پیامبر بودنش، می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يُؤْمِنُ بِهِ﴾ برخی از ایشان به آن (پیامبر و به قرآن) ایمان می‌آورند؛ چون ایمان به یکی از این دو، مستلزم ایمان به دیگری است. ﴿وَمِنْهُمْ مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ﴾ و برخی هم به آن ایمان نمی‌آورند^۱. این خبر از آینده بود و تحقق یافت؛ چنانکه بسیاری از مشرکان ایمان آوردند و برخی مشرک ماندند. ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ و پروردگارت به حال تبه‌کاران (که ایمان نمی‌آورند)، آگاه‌تر است؛ این عبارت، تهدید و هشدار است برای کسانی که ایمان نمی‌آورند و نیز مردم را از ایمان آوردن و توحید باز می‌دارند. ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ﴾ و اگر تو را تکذیب کردند و دروغگو شمردند، به آنها بی‌توجه باش و اهمیت نده؛ ﴿فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ﴾^۲ بگو: [نتیجه] عمل من برای خودم و [سزای] عمل شما برای خودتان است؛ ﴿أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ «شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من [نیز] از آنچه [شما] می‌کنید بیزارم»؛ و اگر عذابی در دنیا فرارسد، آنها را هلاک می‌کند و به تو آسیبی نمی‌رسد.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ﴾ و برخی از آنان به (قرائت و سخن) تو گوش فرا می‌دهند^۳؛ آن‌گاه که آنان را دعوت می‌دهی و از شرک باز می‌داری و امر و نهی

۱- مانند ابوطالب و ابولهب و ابوجهل و دیگران.

۲- یعنی برای من ثواب و پاداش عملم که ابلاغ و اطاعت از الله متعال است، می‌باشد و برای شما جزای عملتان که شرک و کفر و تکذیب است.

۳- یعنی به ظاهر گوش می‌دهند اما قلب‌هایشان از حقی که می‌گویی و قرآنی که تلاوت می‌کنی، غافل است.

می‌کنی؛ اما درک نمی‌کنند و از آنچه می‌شنوند، سودی نمی‌برند؛ و سرزندی بر تو نیست؛ ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾ زیرا تو هرگز نمی‌توانی سخن حق را به گوش کرانی برسانی که نمی‌اندیشند. ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ﴾ و برخی از آنان (با چشمانی باز)، به تو می‌نگرند؛ و نشانه‌های آشکار رسالت و پیامبری تو را در حالت و سخنان می‌بینند، اما باز هم هدایت نمی‌شوند و راه درست را تشخیص نمی‌دهند؛ و بر تو سرزندی نیست؛ زیرا ﴿أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ تو هرگز نمی‌توانی راه را به کورانی که نمی‌بینند، نشان دهی.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْنَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ الْنَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ بی‌گمان الله، هیچ ستمی به مردم نمی‌کند؛ ولی مردم به خویشتن ستم می‌کنند؛ بلکه این قانون و سنت الهی است درباره‌ی کسانی که گوش و چشم دارند، اما از دیدن و شنیدن بهره و سودی نمی‌برند؛ زیرا کسی که از چیزی متنفر و بیزار باشد، بهره و سودی از آن نمی‌برد. به این خاطر است که گفته می‌شود: عشق و نفرت نسبت به چیزی، انسان را کور و کر می‌کند. چنانکه غوطه‌ور شدن در بدکاری و فساد، انسان را از توبه و بازگشت، باز می‌دارد. و از این جهت است که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْنَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ الْنَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- خبر قرآن از غیب (آینده) و تحقق آن.
- ۲- اثبات و تأکید بر مفهوم این آیه: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶] «به راستی، تنها چشم‌ها نیست که نابینا می‌گردد؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست [بی‌بصیرت گشته و برای دیدن حق،] نابینا می‌شود».
- ۳- آموزش استدلال و مناظره با مشرکان، به رسول الله ﷺ.
- ۴- منتفی بودن ظلم و ستم در حق الله متعال و اثبات آن در مورد انسان در حق خودش.

۱- این آیه اشاره دارد به این مساله که عدم هدایت شدن آنان خارج از اراده‌ی شان نبوده است، بلکه به دلیل ترجیح دادن گمراهی و کوری و دنیا بر هدایت و بصیرت آخرت بوده است.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِينَ نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيْتِكَ فَالْيَنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾﴾ [يونس: ٤٥-٤٨].

شرح کلمات:

﴿يُحْشَرُهُمْ﴾: آن‌ها زنده می‌شوند و از قبرها برمی‌خیزند و برای قضاوت گرد هم می‌آیند.

﴿كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا﴾: گویا در دنیا و در قبرهای‌شان، اندکی مانده‌اند.

﴿أَوْ نَتَوَقَّيْتِكَ﴾: یا پیش از آن، تو را بمیرانیم.

﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ﴾: وقتی پیامبر آن‌ها به میدان محشر بیاید.

﴿بِالْقِسْطِ﴾: با عدالت.

﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ﴾: زمان این عذاب چه هنگام است؟ عذاب روز قیامت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد اثبات و تأکید بر اعتقاد به معاد و قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ﴾ و روزی (را برای آنان یادآوری کن) که آنان را (زنده و از قبرهای‌شان) حشر می‌کند تا جمع شوند. ﴿كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾^۱ گویا (در دنیا و در قبر) جز ساعتی از روز نمانده‌اند؛ ساعتی است که یکدیگر را می‌شناسند و آن‌گاه به محشر آمده‌اند. ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾ به‌راستی کسانی که دیدار الله را انکار کردند، زیان دیدند؛ الله متعال خبر می‌دهد: آنان که روز قیامت و روز جزاء و حساب را دروغ پنداشتند و تکذیب کردند و امیدی به دیدار الله متعال نداشتند تا به اعمالی بپردازند

۱- این شناخت و تعارف آنان در میدان قیامت است و شناخت همراه توبیخ و رسوایی است؛ چنانکه به یکدیگر می‌گویند: تو مرا گمراه کردی و وادار به کفر؛ پس از آن با دیدن عذاب روز قیامت، این شناخت پایان می‌یابد.

که مورد رضایت الله است و از اعمالی دوری کنند که خشم او را به همراه دارد، در این روز زیان بزرگی به خود و خانواده‌ی خود در دوزخ وارد نمودند. ﴿وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ و از هدایت یافتگان نبودند و راه درست را نیافتند و به چنین زیان و عذابی رسیدند.

﴿وَأَمَّا نُرْيَتِكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّئِكَ﴾ چه بخشی از عذاب‌هایی را که به آنان وعده می‌دهیم، (در دنیا) به تو نشان دهیم و چه (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم، به هر حال، ﴿فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ﴾ بازگشت‌شان بعد از مرگ، فقط به سوی ماست. آن‌گاه کردارشان را می‌سنجیم و نتیجه‌اش را مطابق خیر و شر آن دریافت می‌کنند. ﴿ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ﴾ و الله نیز بر کردارشان گواه است.^۱ این عبارت، اثبات و تأکیدی است بر این که آن‌ها قطعاً مجازات می‌شوند؛ زیرا همین که الله متعال از گفتار و کردارشان باخبر است، برای مجازات‌شان کافی است. ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾ و هر امتی پیامبری دارد که آنان را به راه درست فرامی‌خواند؛ برخی پیروی می‌کنند و برخی سرکشی؛ ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ و چون پیامبرشان (در قیامت) نزدشان بیاید، در میان‌شان به عدالت داوری شود؛

﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و به آن‌ها ستم نمی‌شود؛ نه از کردار خوب نیک‌کرداران کاسته می‌گردد و نه بر کردار بد بدکاران افزوده می‌شود. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و (مشرکان به پیامبر و اصحابش) می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده (عذاب روز قیامت) چه زمانی خواهد بود؟ آن‌ها برای دیدن عذاب الهی شتاب دارند زیرا به آخرت ایمان ندارند. و پاسخ آن در آیه‌ی بعدی است.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات و تأکید بر اصل معاد و سرای آخرت.
- ۲- آنان که روز قیامت را انکار کنند، زیان می‌بینند.
- ۳- الله متعال برای دلجویی از فرستاده‌اش و دعوت او به صبر و بردباری، اعلام نمود که به‌زودی دشمنانش را مجازات می‌نماید.

۱- یعنی بعد از وفات تو؛ بلکه الله جانشین تو در میان آن‌ها خواهد بود و بزودی آنان را بر حسب عمل خیر و شری که داشتند، مجازات می‌کند.

۲- یعنی عذاب چه زمان است؟ یا قیامت چه وقت است که محمد ما را بدان وعده می‌دهد.

۴- بیان کلفت و چگونگی حسابرسی در روز قیامت؛ به این صورت که هر پیامبری با امتش می‌آید و کردارشان محاسبه می‌گردد؛ آنگاه الله متعال مؤمنان را نجات می‌دهد و به بهشت می‌روند و کافران عذاب شده و روانه‌ی دوزخ می‌شوند.

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُمْ بَيِّنَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ ءَأَلْتَنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ ءَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْرُونَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [يونس: ۴۹-۵۳].

شرح کلمات:

﴿لِنَفْسِي ضَرًّا﴾: اگر الله یاری‌ام نکند، نمی‌توانم ضرری را از خود دور سازم.
 ﴿وَلَا نَفْعًا﴾: اگر اراده‌ی الله نباشد، نمی‌توانم سودی را برای خود به‌دست آورم.
 ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾: زمان هلاکت و نابودی هر امتی، مشخص است.
 ﴿فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً﴾: اجل و زمان نابودی، لحظه‌ای به تأخیر نمی‌افتد.
 ﴿وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾: لحظه‌ای زودتر رخ نمی‌دهد.
 ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾: بگو: مرا باخبر کنید و به من بگویید.
 ﴿أَتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ﴾: آیا سپس که عذاب رخ داد.
 ﴿عَذَابَ الْخُلْدِ﴾: عذاب همیشگی که هیچ‌گاه از آن بیرون نمی‌روند و تمام نمی‌شود.
 ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ﴾: از تو می‌جویند و خبر می‌خواهند.
 ﴿قُلْ إِي﴾: بگو: آری.
 ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾: شما نمی‌توانید مانع عذاب الهی شوید و از آن نجات نمی‌یابید.

معنای آیات:

در آیات پیش بیان شد که مشرکان، جوایای زمان فرارسیدن عذابشان بودند؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا در پاسخ‌شان بگوید: ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ برای خودم مالک هیچ نفع و ضرری نیستم مگر آنچه الله بخواهد. نه می‌توانم ضرری از خود دفع کنم و نه نفعی برای خود جلب؛ در این صورت چگونه از غیب و از زمان فرارسیدن عذاب‌تان باخبر باشم؟ چنانکه از این توان برخوردار نیستم که اگر دیر هنگام باشد، آن را جلو بیندازم و زمان فرارسیدن آن را زودتر کنم. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ هر امتی موعد و اجل مشخصی دارد که در آن زمان، نابود می‌شود. ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ وقتی اجل‌شان فرا رسد، نه لحظه‌ای درنگ می‌کنند و نه لحظه‌ای پیش می‌افتند؛ پس درخواست شما برای فرارسیدن مجازات و زمان عذاب، بی‌معناست. از این گذشته: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٍ أَوْ نَهَارًا﴾ بگو: به من خبر دهید که اگر عذاب الهی (که برای دیدنش شتاب دارید)، در شب یا روز به سراغ‌تان بیاید، چه می‌توانید بکنید؟ آیا تحملش را دارید؟ ﴿مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾ گناهکاران چه چیزی از عذاب را به شتاب می‌خواهند؟ برآستی در بی‌امر بزرگی هستند. ﴿أَتَمَّ إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنْتُمْ بِهِ﴾ سپس آیا (با این همه انکار و تکذیب)، هنگامی که عذاب روی دهد، به آن ایمان می‌آورید؟ آیا ایمان در آن روز سودی دارد؟ این خطاب برای هشدار و سرزنش است که هم اکنون ایمان می‌آورید ﴿وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ حال آنکه پیش‌تر برای رسیدن عذاب شتاب داشتید.

بدکاران در دوزخ می‌افتند و مجازات می‌شوند؛ ﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ آن‌گاه به ستمکاران (که با شرک و گناه، به خود ستم کردند، با توبیخ) گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ﴾ عذاب همیشگی را بچشید؛ عذابی که نه کاسته می‌شود و نه از بین می‌رود؛ ﴿هَلْ نُجِزُونَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ آیا جز به‌سزای اعمال‌تان مجازات

۱- «المجرمون» مجرمانی هستند که جرم‌شان شرک است و همان کسانی از کفار مکه که گفتند:

این وعده چه وقت فرامی‌رسد و تحقق می‌یابد؟

می‌شوید؟ قطعاً شما مجازات شرک و گناه‌تان را می‌چشید. ﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ﴾ (مشرکان و منکران) از تو می‌پرسند: «آیا آن [عذاب روز قیامت] حقیقت دارد؟» ﴿قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُو لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ بگو: آری؛ سوگند به پروردگارم که این وعده درست است و شما توان جلوگیری از آن را ندارید؛ و نمی‌توانید الله را درمانده کنید؛ شما با این انکار و تکذیب، حقیرانه به دوزخ می‌افتید و به سختی مجازات می‌شوید.

رهنمود آیات:

- ۱- هیچ‌کس بدون اجازه و اراده‌ی الله متعال، نمی‌تواند زیانی را از خود دور سازد یا منفعتی را جلب و دریافت کند؛ چه رسد به این‌که بخواهد درباره‌ی دیگران چنین کند. و کسانی‌که برای جلب منفعت و دفع ضرر و زیان، متوجه اولیا می‌شوند، براستی زیان کرده‌اند.
- ۲- اجل و زمان مرگ هرکس، مشخص است و دیر و زود نمی‌شود؛ پس ترس و بزدلی بنده بی‌معناست.
- ۳- با دیدن عذاب یا فرشته‌ی مرگ، ایمان و توبه سودی ندارد.
- ۴- برای تأکید بر مطلبی، سوگند یادکردن به الله متعال جایز است.
- ۵- «ای» واژه‌ای برای پاسخ‌دادن و همیشه با قسم همراه است؛ مانند: ای‌والله، ای‌وربی. آری، سوگند به ...

﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا التَّدَامَةَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ وَقَصِي بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ ۵۴ ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۵۵ ﴿هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ۵۶ ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ ۵۷ ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ ۗ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ۵۸ ﴿[یونس: ۵۴-۵۸].

شرح کلمات:

- ﴿لَافْتَدَتْ بِهِ﴾: برای رهایی از آن، فدا می‌کند.
- ﴿وَأَسْرُوا التَّدَامَةَ﴾: پشیمانی خود از ترک ایمان و عمل صالح پنهان می‌کنند.
- ﴿وَقَصِي بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾: و الله میان‌شان با عدالت داوری می‌نماید.

﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾: آن چه الله وعده می دهد، راست و حقیقی است.
 ﴿مَوْعِظَةً مِّن رَّبِّكُمْ﴾: پندی از جانب پروردگارتان که به حقیقت و خیر
 فرامی خواند و از شرک و بدکاری بازمی دارد.
 ﴿وَهُدًى﴾: روشنگر راه حقیقی و درست از راه نادرست و باطل است.
 ﴿فَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾: فضل و رحمت الله در حق بندگان، هدایت شان به ایمان و
 عمل شایسته و دوری از شرک و گناه است.
 ﴿فَبِذَلِكَ﴾: پس از علم و تقوا، باید با ایمان و کردار شایسته شادمان
 باشند.

﴿هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾: بهتر از مال و دارایی دنیاست که جمع می کنند.

معنای آیات:

الله متعال به مشرکان هشدار می دهد که اگر ایمان نیاورند، قطعاً غذایی غیر قابل
 تحمل آن ها را فرامی گیرد؛ الله متعال چنین ادامه می دهد: ﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ
 ظَلَمَتْ﴾ اگر برای هر ستمگری که با شرک و سرکشی، به خود ستم کرده است، ﴿مَا
 فِي الْأَرْضِ﴾ آنچه در زمین است، از مال و منال باشد و بر فرض از وی پذیرفته شود^۱
 ﴿لَأَفْتَدَتْ بِهِ﴾ به طور قطع آن را برای رهایی خود (از آتش دوزخ) خواهد داد؛ و این
 به دلیل شدت عذاب است. در ادامه الله متعال در مورد کافران که در قیامت دوزخ را
 می بینند می فرماید: ﴿وَأَسْرَأُ اللَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾^۲ و چون عذاب را بینند،
 پشیمانی خود را (در سینه های شان) پنهان می کنند؛ و پشیمانی شدید خود از
 ایمان نیاوردن به الله و پیروی نکردن از فرستاده اش را بر زبان نمی آورند. ﴿وَقُضِيَ

۱- هر چند پذیرفته نمی شود؛ چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ
 يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلٌّ أَرْضٍ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ﴾
 [آل عمران: ۹۱] «کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر چه روی زمین پر از
 طلا باشد و آن را به عنوان فدیة [و کفارة اعمال بد خویش] بپردازند، هرگز از هیچ یک از آن ها
 پذیرفته نخواهد شد و مجازاتی دردناک [در پیش] دارند و یاورانی نخواهند داشت».

۲- پنهان کردن ندامت و پشیمانی به هنگام دیدن عذاب و پیش از ورود به آتش است؛ و ندامت
 عبارت است از حسرت گرفتار شدن به امر ناخوشایند یا از دست دادن امر محبوب.

بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ﴿۱۰۸﴾ و در میان شان به عدالت داوری می شود؛ میان مؤمنان و مشرکان و میان ظالمان و مظلومان؛ (و میان پیرو شونندگان و پیروی کنندگان) ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و هیچ ستمی بر آنان نمی رود و به خاطر کاری که نکرده اند، بازخواست نمی شوند. و ای مشرکان ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بدانید که آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن الله می باشد؛ الله متعال، تنها مالک واقعی و آفریننده و صاحب اختیار آن هاست؛ هرکس را بخواهد مجازات و هرکس را بخواهد، مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ و هیچ خُرده و اعتراضی بر او نیست. ﴿أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ بدانید که وعدهی الله درست است؛ اگر هشدار یا مژده ای بدهد، حقیقی و حتمی است. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی دانند؛ اگر می دانستند که عذاب حتمی است و اندازه و سختی آن را می دانستند، سرکشی نمی کردند و کفر نمی ورزیدند. الله متعال در توصیف ذات خود می فرماید: ﴿هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ او زنده می کند و می میراند؛ و کسی که قادر به زنده کردن و میراندن باشد، بر هر کاری قادر و تواناست. از جمله زنده کردن کافران بعد از مرگ شان و محشور نمودن آن ها و مجازات شات به خاطر شر و فسادی که مرتکب شدند. و در اثبات معاد می فرماید: ﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و به سوی او بازگردانده می شوید.

بعد از بیان سه مساله ی مربوط به عقیده، یعنی توحید و نبوت و معاد و جزاء، الله متعال خطاب به تمامی انسان ها (عرب و عجم) می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ ای مردم! در میان شما، افرادی نادان و بدکار و بیمار به شرک و کفر و گمراه و دردمند روح و جسم، وجود دارد؛ به این خاطر، ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ به راستی پندی از سوی پروردگارتان برای شما آمده که مایه ی بهبودی و درمان بیماری هایی است که در سینه هاست و هدایت و رحمتی برای مومنان می باشد؛ پس به او ایمان آورید و از نوری که به راه دارد، پیروی نمایید و به وسیله ی آن راه خود را یافته و با آن خود را مداوا کنید؛ تا در عقل و روح و جسم، اصلاح یابید و در دو جهان سعادت مند شوید.

و این پند و موعظه در قالب امر و نهی و با اسلوب ترغیب و ترهیب یا تشویق و ترساندن و شفا و هدایت و رحمتی می‌باشد که قرآن کریم در بردارد. ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ^۱ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾ بگو: باید به (اسلام و فضل الله و به قرآن و علوم آن، که) فضل و رحمت الله است، شادمان شوند؛ ﴿هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ این از آن چه (از مال دنیا) جمع می‌کنند که چنان نتایج ناخوشایند و غیرقابل تحملی دارد، بهتر است.

رهنمود آیات:

- ۱- عذاب روز قیامت آن قدر بزرگ است که حتی کافر می‌خواهد برای رهایی از آن، هرچه در زمین است، تقدیم کند.
- ۲- اثبات و تأکید بر ربوبیت الله متعال بر تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین.
- ۳- بیان فضیلت و عظمت قرآن و تمجید از آن به‌خاطر پندها، هدایت، شفا و رحمتی که به‌همراه دارد.
- ۴- شادمان‌شدن به سبب دین، جایز و نیکوست و به خاطر دنیا، نادرست و ناپسند.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَأَلَّهُ أَذِنٌ لَكُمْ^۲ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ^۳ وَمَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ^۴ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْءَانٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^۵﴾ [یونس: ۵۹-۶۱].

شرح کلمات:

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من خبر دهید.

- ۱- ابوسعید خدری و ابن عباس می‌گویند: فضل الله قرآن است و رحمت او اسلام.
- ۲- روایت شده که هرکس الله او را به اسلام هدایت کرده باشد و به او قرآن آموخته باشد و با این همه از فقر شکایت داشته باشد، الله متعال فقر را در بین چشمان او می‌نویسد تا روزی که او را ملاقات نماید.

﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ﴾: روزی و رزقی که الله متعال برای تان نازل فرمود؛ مانند گوشت چارپایان.

﴿ءَآلِلَّهُ أُذِنَ لَكُمْ﴾: آیا الله متعال از راه وحی به شما اجازه داده که هرچه را بخواهید حلال یا حرام کنید؟ که بحیره و سائبه را حرام کردید و مردار را حلال شمردید.

﴿يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾: به الله دروغ نسبت می دهند.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ﴾: به کار بزرگی نمی پردازد.

﴿شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾: وقتی آن کار را انجام می دهید یا آن سخن را می گویند، بر شما گواه است.

﴿وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ﴾: و از پروردگارت پنهان نیست.

﴿مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ﴾: به وزن یک ذره که کوچکترین مورچه است.

﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾: مگر در کتاب آشکار لوح محفوظ.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی اثبات وحی و الزام منکران آن که مشرکان بودند به دلیل عقلی، به فرستاده‌اش می فرماید: به آن مشرکان (کفار قریش) ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ﴾ بگو: به من از روزی و رزقی خبر دهید که الله برای تان فرو فرستاده است؛ از گیاهان و غذاها و محصولات و میوه‌هایی که برای شما خلق کرده است ﴿فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا﴾ و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال کردید. همانند حرام نمودن برخی شتران و لباسی که طواف نمودن در آن را حرام شمردید و محصولی که برای معبودان خود قرار می دهید؛ و حلال نمودن مردار. ﴿قُلْ ءَآلِلَّهُ أُذِنَ لَكُمْ ۗ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتُرُونَ﴾ «بگو: آیا الله (از طریق وحی) چنین دستوری به شما داده

۱- استفهام تقریری توام با انکار بر آنان است؛ از بخشش رزق و روزی به آنان با عنوان نازل شده تعبیر شده است، چون روزی‌های آنان از جمله حبوبات و میوه‌ها و چارپایان، همگی وابسته به بارانی بوده که از آسمان نازل می شود. و شاهد آن این است که می فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى

است یا بر الله دروغ می‌بندید؟ اگر وحی بوده، پس چرا وحی را انکار می‌کنید؛ اگر وحی نبوده، وضعیت برای شما بدتر و بلکه بدترین حالت ممکن است؛ چون در این صورت به الله دروغ بسته‌اید. و الله متعال در مورد این دسته می‌فرماید: ﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ گمان کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، درباره‌ی روز قیامت چیست؟ آن‌گاه که در برابر الله سبحانه و تعالی می‌ایستند؛ آیا بخشیده می‌شوند؟ هرگز؛ بلکه از رحمت الهی دور می‌افتند و برای همیشه در دوزخ مجازات می‌شوند و می‌مانند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ به‌راستی که الله فضل و احسان زیادی به مردم دارد که وقتی دروغ می‌گویند و تکذیب می‌کنند و از فرمان او و فرستاده‌اش سر باز می‌زنند و شرک می‌ورزند، آن‌ها را بی‌درنگ مجازات نمی‌کند. ﴿وَالَّذِينَ أَكْفَرْتُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ولی بیشترشان سپاس نمی‌گزارند؛ و این به دلیل جهل‌شان و تربیت بدشان است؛ این درحالی است که انسان باید در برابر کمترین فضل و نیکی شکرگزار باشد.

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ^۲ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ (تو ای پیامبر) به هیچ کاری نمی‌پردازی و از قرآنی که از سوی اوست، تلاوت نمی‌کنی ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ﴾ (و شما ای مومنان!) هیچ کاری انجام نمی‌دهید؛ ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ مگر آنکه وقتی مشغول آن هستید، گواه و ناظر شما هستیم. الله متعال درباره‌ی گستردگی علم و آگاهی خود از هر چیز، می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ^۳ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ و به اندازه‌ی ذره‌ای (یعنی مورچه‌ای کوچک) در زمین و آسمان و نیز کوچک‌تر و بزرگ‌تر

طَعَامِهِ^۱ ﴿۱﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبَابًا ﴿۲﴾ [عبس: ۲۴-۲۵] «انسان باید به غذای خویش [و آفرینش آن] بنگرد: ما آب فراوان [از آسمان] فروریختیم».

- ۱- با ذکر و عبادت الله متعال به یگانگی و طبق شریعتش شکرگزاری نمی‌کنند.
- ۲- «شأن» و جمع آن «شوون» سخن و کار مهم است؛ و خطاب متوجه رسول الله و امتش می‌باشد و به دلیل علو شان و مقام پیامبر، ایشان بر امتش مقدم شده است.
- ۳- «الذرة» عبارت است از مورچه‌ی کوچک یا گرد و غباری که در پرتو خورشید دیده می‌شود.

از آن، از پروردگارت پوشیده نیست و همه، در کتاب آشکاری ثبت است. و الله متعال با چنین علم و قدرت و رحمتی، باید در الوهیت و عبادت یگانه باشد.
رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر وحی و اثبات آن درباره‌ی رسول الله ﷺ.
- ۲- حرام و حلال نمودن یک چیز، تنها و تنها حق الله متعال است.
- ۳- دروغ بستن به الله متعال، حرام است و کسی که چنین کند، مستحق عذاب است.
- ۴- نعمت‌ها و الطاف الله متعال بر بندگانش، بی‌شمار است؛ اما فقط تعداد اندکی از بندگان، سپاس‌گزاری می‌کنند.
- ۵- بنده باید الله متعال را در هر حال و هر جا، مد نظر داشته باشد و از یاد او غافل نماند.
- ۶- اثبات و تأکید بر واقعیت داشتن لوح محفوظ که در آیات و احادیث بسیاری به آن اشاره شده است.

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٦﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ ﴿١٧﴾ [یونس: ۶۲-۶۴].

شرح کلمات:

﴿أَلَا﴾: برای آغاز سخن و جلب توجه استفاده می‌شود.
 ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ﴾: اولیاء جمع ولی؛ مؤمنی که ایمان و تقوایش بنابر فرمایش و هدایت الهی باشد.
 ﴿لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾: هنگام مرگ و پس از آن، هیچ ترس و هراسی ندارند؛ و به‌خاطر آن‌چه بر جای گذاشته‌اند، اندوهگین نمی‌شوند.
 ﴿ءَامَنُوا﴾: به الله و فرستاده‌اش و به آن‌چه از جانب الله متعال خبر داده، ایمان آوردند.

﴿يَتَّقُونَ﴾: با انجام تکالیف و دوری از گناه، از خشم الله می‌پرهیزند.

﴿لَهُمُ الْبُشْرَى﴾: در قرآن کریم، به هنگام مرگ و در خواب‌های راستین مژده‌ی بهشت یافته‌اند.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾: در سخنان الله، هیچ تغییر و دگرگونی وجود ندارد؛ یعنی در وعده‌ای که الله متعال به بندگان صالحش داده است، تغییری وجود ندارد؛ چون وعده، کلمه است و کلمه‌ی تغییر نمی‌کند.

﴿الْفَوْزُ﴾: رستگاری؛ نجات از دوزخ و وارد شدن به بهشت.

معنای آیات:

الله متعال با استفاده از دو واژه‌ی ﴿أَلَا﴾ (برای آگاه‌سازی) و ﴿إِنَّ﴾ (برای تأکید)، خبر می‌دهد: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾ بدانید که بر دوستان الله ترس و هراسی نیست؛ نه هنگام مرگ، نه در عالم برزخ و نه در روز قیامت؛ ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و آنان غمگین نمی‌شوند؛ نه به‌خاطر آن‌چه در دنیا گذاشته‌اند و نه در روز قیامت. الله متعال در معرفی دوستان خویش می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ آنان که (به الله و فرستاده‌اش و هر آن‌چه از سوی الله آورد،) ایمان آوردند و در طول زندگی

۱- «الولی» مشتق از «الولی» با سکون لام به معنای نزدیکی می‌باشد. زمانی که نفس مومن با ایمان و عمل صالح پاک و تزکیه شود و از شرک و گناه پاکیزه گردد، به الله متعال نزدیک می‌شود؛ یکی از نشانه‌های ولایت و دوستی الله متعال، اجابت دعا می‌باشد؛ و این از کرامت‌هایی است که الله متعال به وسیله‌ی آن اولیا و دوستانش را گرمی می‌دارد؛ در حدیث نبوی آمده است: «الذین یُذِکَرُ اللهُ برؤیتهم»: «کسانی که با دیدن آن ذکر و یاد الله زنده می‌شود». و در لفظی آمده است: «الذین إذا رُؤوا ذُکِرَ اللهُ»: «کسانی که وقتی دیده می‌شوند، ذکر و یاد الله می‌شود». و از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمودند: «إن من عباد الله عبادا یغیظهم الأنبیاء، والشهداء»: «در میان بندگان الله کسانی هستند که پیامبران و شهدا به آن‌ها غبطه می‌خورند». گفته شد: ای رسول خدا، آن‌ها چه کسانی هستند؟ تا آن‌ها را دوست بداریم؟ فرمود: «هم قوم تحابوا فی الله من غیر أموال ولا أنساب وجوهم نور علی منابر من نور لا یخافون إذا خاف الناس ولا یحزنون إذا حزن الناس»: «آن‌ها گروهی هستند که یکدیگر را به خاطر الله دوست دارند بدون اینکه از اموال و نسب و الایی برخوردار باشند؛ چهره‌های چون نور است و بر منبری از نور هستند که وقتی مردم می‌ترسند، آنان نمی‌ترسند و چون مردم غمگین می‌شوند، غمگین نمی‌شوند». سپس این آیه را تلاوت نمود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ».

تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند و از خشم الله دوری نمودند و واجبی را که توان انجام آن را داشتند، ترک نکردند و حرامی را که بر آن اکراه و اجبار نشده بودند، مرتکب نشدند. ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ در زندگی دنیا و آخرت، بشارت و مژده‌ی نیک دارند؛^۱ به هنگام مرگ، فرشتگان الهی آن‌ها را به خشنودی الله و بهشت مژده می‌دهد و در روز قیامت که از قبر برمی‌خیزند، فرشتگان به آن‌ها مژده می‌دهند. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ در سخنان الله هیچ دگرگونی و تغییری نیست؛ و این تاکید بر مژده‌ی پیشین است؛ چون مژده‌ی الله نیز از سخنان اوست که قطعاً تغییر نمی‌کند. ﴿ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این (رسیدن به خشنودی و بهشت الهی)، همان رستگاری بزرگ است.

رهنمود آیات:

۱- دوستی با الله متعال، به معنای فرمانبرداری از بایدها و نبایدهای الهی است؛ پس کسی که ایمانی آورد که مورد رضایت الله متعال است و با ادای فرایض و دوری از نواهی تقوای الهی پیشه کند، قطعاً ولی الله گشته و الله یار و یاور اوست.

۲- مژده آن است که الله متعال به بنده‌اش بزرگواری نموده و با رؤیای صادقانه به او نشان دهد.

۳- اولیا، بندگان مؤمن و باتقوا هستند؛ شخص کافر و بدکار، دوست و ولی محسوب نمی‌شود؛ مگر این که کافر ایمان آورد و بدکار با انجام نیکی‌ها و ترکن منہیات درستکار گردد.

۴- تأکید بر حقیقت داشتن خبرهای الهی و عادلانه بودن احکامش؛ راز دوستی با الله، موافقت با او در اعتقادات و اعمال و گفتار و صفاتی است که واجب نموده است؛ کسی که با این‌ها مخالفت کند، با الله دشمنی کرده است.

﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۱۶} أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ

۱- به دلیل حدیث ابوهریره که می‌گوید: شنیدم که رسول الله می‌فرمود: «لَمْ يَبْقَ مِنَ التُّبُوءِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ»: «از نبوت چیزی جز بشارت‌ها باقی نمانده است». صحابه پرسیدند: بشارت‌ها چه

هستند؟ فرمود: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ»: «خواب‌های خوب». بخاری (۶۹۹۰)

إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ
وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾ [یونس: ۶۵-۶۷].

شرح کلمات:

﴿وَلَا يَخْرُصُونَ﴾: سخن آنان تو را اندوهگین نکند.

﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ﴾: عزت و تسلط و چیرگی، فقط از آن الله است.

﴿شُرَكَاءَ﴾: شریکان الله که به عبادت‌گزاران خود سود برسانند و ضرری از آنها دور کنند.

﴿إِلَّا الظَّنَّ﴾: گمان و ظن که ضعیف‌ترین و سست‌ترین نوع شک و تردید است.

﴿يَخْرُصُونَ﴾: دروغ می‌گویند و دروغ می‌سازند.

﴿لِتَسْكُنُوا فِيهِ﴾: تا در آن آرام گیرید و خستگی بزدايید.

﴿مُبْصِرًا﴾: روشن.

﴿فِي ذَلِكَ﴾: در این که الله متعال، شب را مایه‌ی آرامش و روز را روشن قرار داد، نشانه‌هایی است.

﴿يَسْمَعُونَ﴾: گوش فرامی‌دهند و می‌پذیرند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در اثبات و تأکید بر اصول سه‌گانه‌ی اسلام، یعنی توحید، نبوت و معاد می‌باشد که الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: اینکه کافرانِ دروغگو به تو می‌گویند: «لست مُرْسَلًا» «تو فرستاده‌ی الله نیستی»؛ «شاعر مجنون» «شاعر و دیوانه‌ای»؛ ﴿وَلَا يَخْرُصُونَ قَوْلُهُمْ﴾ گفتارشان تو را اندوهگین نکند؛ این سخنان نتیجه‌ی جز بدفرجامی و شکست حتمی برای آنها در پی ندارد. ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۱ به‌راستی همه‌ی عزت از آن الله است؛ پروردگار قدرتمند و توانای تو، آنان را شکست می‌دهد و تو را بر آنان پیروز می‌گرداند. پس در برابر سخنان‌شان شکیبیا و صبور باش و

۱- یعنی قدرت کامل و غلبه‌ی تام فقط از آن الله متعال است و بس؛ و «العزیز» غالب و چیره‌ای است که مغلوب نمی‌شود؛ و «القوی» است که کسی را یارای مانع شدن بین او و مرادش نیست. و عزت مومنان وابسته به عزت الله متعال است.

اندوهگین و ناامید مشو. ﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ او شنوای (سخنان بندگان و) دانا (به وضعیت و احوالشان) است و چیزی از او پنهان نمی‌ماند. ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ بدانید که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله می‌باشد؛ او آفریننده و مالک و صاحب‌اختیار همه چیز است. همگی تحت فرمان و قدرت اوست؛ با این همه ای رسول ما، چگونه به سخنان‌شان اهمیت می‌دهی و از آن‌ها اندوهگین می‌شوی. ﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ﴾ و آنان که معبودانی جز الله را عبادت می‌کنند، (از حق) پیروی نمی‌کنند؛ آن‌ها شایستگی عبادت را ندارد چون هیچ سود و زبانی به کسی نمی‌رسانند و مرگ و زندگی کسی در اختیارشان نیست. بلکه ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ آنان (در عبادت)، تنها پیرو گمان و پندار هستند؛ ﴿وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ و چیزی جز دروغ نمی‌بافند.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾^۱ او ذاتی است که شب را برای‌تان پدید آورد تا در آن آرام بگیرید (و خستگی روز را بزدايید) و روز را روشن قرار داد تا برای رفع نیازهای‌تان، به تلاش و تکاپو بپردازید و خوراک و پوشاک خود را تهیه کنید. چنین ذاتی شایسته‌ی دعا و عبادت است نه آن معبودان دروغین. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾^۲ به‌راستی در آن (چه از قدرت و عزت و تدبیر الله بیان شد)، نشانه‌هایی برای کسانی است که (سخن حق را) می‌شنوند؛ نشانه‌ای روشن بر این که الله، یگانه‌ذات شایسته‌ی عبادت و یگانه‌رب جهان است. نشانه‌ای برای مردمی که حقیقت را می‌شنوند و می‌پذیرند. نه برای کسی که صدایی را بشنود و به آن بی‌توجه باشد و در آن نیندیشد.

۱- این آیه بیانگر عزت الله متعال و پادشاهی و فرمانروایی اوست و اینکه همه چیز را در اختیار دارد و قدرت و تصرف او همه چیز را فراگرفته است؛ و همین مساله عبادت او را واجب نموده است.
 ۲- این آیات دال بر وحدانیت الله متعال در ربوبیت و الوهیتش می‌باشد؛ و دلایل دیداری و شنیداری و عقلی است؛ بنابراین کور و کر و غیر عاقل بهره‌ای از آن‌ها نمی‌برد؛ و همین علت عدم استفاده‌ی مشرکان از آیات است چون از عقل و شنوایی و بینایی مطلوبی برخوردار نیست و همه‌ی آن‌ها با جهل و تقلید و عناد و انکار و لجبازی فاسد شده و کاربری خود در بهره بردن از حقایق را از دست داده است.

رهنمود آیات:

۱- لازم است که مومن و داعی دین از سخنان و دروغهای اهل باطل متاثر و اندوهگین نگردد تا در دعوتش خللی ایجاد نشود؛ و باید بداند که همه‌ی سربلندی از آن‌الله است و به زودی او را عزت می‌دهد و دشمنانش را ذلیل می‌گرداند.

۲- مشرکان و عبادت‌کنندگان غیرالله، هیچ دلیل و برهانی برای عبادت غیرالله ندارند و این کار را تنها از روی تقلید و اوهام و خیالات باطل انجام می‌دهند.

۳- نشانه‌های قدرت الله متعال در مخلوقات و تدبیر امور جهان، برای اثبات یگانگی او در عبادت و نفی معبودان باطل کافی است.

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بَهٰدًا أَتَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۸﴾ قُلْ إِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُونَ عَلَىٰ اللَّهِ الْكٰذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۶۹﴾ مَتَّعْ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۰﴾﴾ [یونس: ۶۸-۷۰].

شرح کلمات:

﴿سُبْحٰنَهُ﴾: الله از هر نقصی، مانند داشتن فرزند، پاک و منزّه است.

﴿الْعَزِيزُ﴾: بی‌نیاز مطلق که به هیچ چیز و هیچ کس، نیازی ندارد.

﴿إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ﴾: شما دلیلی ندارید.

﴿بَهٰدًا﴾: به این ادعا که الله متعال فرزند دارد.

﴿مَتَّعْ فِي الدُّنْيَا﴾: آنچه امروز برخوردارند، فقط کالای اندک دنیاست؛ بزودی می‌میرند و فقط زیان می‌بینند و عذاب.

﴿يَكْفُرُونَ﴾: با نسبت دادن فرزند به الله متعال و با عبادت غیرالله کفر ورزیدند.

معنای آیات:

این بخش نیز به اثبات و تأکید بر توحید با ابطال شرک و شبهات آن می‌پردازد؛ الله

متعال می‌فرماید: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ (مشرکان) گفتند: الله، برای خود فرزندی

گرفته است! آنان معتقد بودند که فرشتگان، دختران الله هستند^۱؛ این سخن نیز سبب ناراحتی و افسوس رسول الله ﷺ شد؛ همانند سخن دیگری که درباره‌ی رسول الله ﷺ می‌گفتند: ﴿لَسْتَ مُرْسَلًا﴾ [الرعد: ۴۳] «تو فرستاده نیستی». اما الله متعال، فرستاده‌اش را از ناراحتی و اندوه به‌خاطر این سخنان نادرست و بی‌اساس مشرکان، نهی فرمود. و الله متعال ذات خویش را از دروغ‌های مشرکان پاک و منزّه می‌داند و می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَهُ﴾ او پاک و منزّه است. و در رد سخنان نادرست و بی‌اساس مشرکان می‌فرماید: ﴿هُوَ الْعَلِيُّ﴾ او بی‌نیاز است؛ بی‌نیازی ذاتی که با وجود آن به هیچ‌گیری نیازمند نمی‌شود؛ در این صورت چگونه به فرزند نیاز خواهد داشت و اساس چرا باید برای خود فرزند بگیرد؟ دلیل دیگر بر بی‌نیاز بودن الله، این است که: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ﴾ همه‌ی آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است، از آن الله می‌باشد. و او آفریننده و مالک آن‌هاست؛ آیا عاقلانه و شایسته است که چنین معبودی، بنده‌ی خود را به فرزندی بگیرد؟ دلیل دیگر آن‌که: ﴿اِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا﴾ نزد شما هیچ دلیل و برهانی بر این ادعا نیست؛ که اثبات کنید الله، فرزند دارد. الله متعال برای سرزنش مشرکان و تکذیب آنان در ادعای‌شان می‌فرماید: ﴿اَتَقُولُوْنَ عَلٰى اَللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾^۲ آیا چیزی را به الله نسبت می‌دهید که به آن علم و دانشی ندارید؟ و به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا زیان‌کاری دروغ‌گویان را اعلام نماید: ﴿قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلٰى اَللّٰهِ الْكٰذِبُ لَا يُفْلِحُوْنَ﴾^۳ بگو: آنان که بر الله دروغ

۱- چنانکه یهود گفتند: عزیز پسر الله است و نصاری گفتند: عیسی پسر الله است؛ و همگی دروغ و افترا بستند؛ و تردیدی نیست که شیطان این اعتقاد و باور باطل را برای آنان زینت بخشید تا آنان را بفریبد و گمراه و در نهایت هلاک‌شان کند.

۲- استفهام از باب توبيخ و سرزنش است به خاطر جهل و دروغ‌گویی‌شان؛ چون فرزند داشتن مجانست و مشابهت بین فرزند و کسی می‌طلبد که به او منسوب می‌شود؛ این درحالی است که چیزی مثل و مانند الله متعال نیست چون او خالق همه چیز است.

۳- فلاح و رستگاری عبارت است از سالم ماندن از دوزخ و دست یافتن به بهشت؛ و کسانی که به الله متعال نسبت دروغ می‌دهند و افترا می‌زنند، از آتش دوزخ نجات نمی‌یابند و اساساً وارد بهشت نمی‌شوند که در این صورت زیانکار بوده و رستگار نمی‌باشند.

می‌بندند، رستگار نمی‌شوند. و اگر گفته شود: چگونه رستگار نمی‌شوند در حالی که مال و فرزند و مقام و قدرت بسیار دارند؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿مَتَّعٌ فِي الدُّنْيَا﴾ اندکی در دنیا بهره‌مند می‌شوند تا این که می‌میرند و به آخرت می‌آیند. و این بهره‌مندی در مقابل رستگاری که در آخرت از دست می‌دهند، هیچ ارزش و بهایی ندارد. ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ﴾ سپس بازگشت‌شان فقط به سوی ماست. ﴿ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ و آنگاه به سبب آن که کفر می‌ورزیدند، عذاب سخت و شدیدی به آنان می‌چشانیم؛ عذابی که با وجود آن تمام خوشی‌ها و نعمت‌های دنیا را از یاد می‌برند؛ زیرا کمال و بی‌نیازبودن الله را انکار کردند و برایش فرزند و شریک تراشیدند.

رهنمود آیات:

- ۱- هرکس نقصی مانند فرزند و شریک یا عجز و ناتوانی را به الله متعال نسبت دهد، قطعاً کافر است.
- ۲- ادعایی که برایش دلیل قطعی و روشنی نیاید، هیچ ارزش و اهمیتی ندارد.
- ۳- کسانی که به الله متعال دروغ نسبت می‌دهند، مانند جادوگران و بدعت‌گزاران و خرافاتی‌ها، رستگار نمی‌شوند و سرانجام‌شان زیان است.
- ۴- مؤمن نباید فریب داری و آسایش بدکاران و باطل‌گرایان را بخورد؛ زیرا این همه، کالای اندک دنیاست و سرانجام‌شان، زیان و عذاب دائمی آخرت می‌باشد.

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَتَقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّيَّ اللَّهُ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلْفَيْ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بَيِّنَاتِنَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾﴾ [یونس: ۷۱-۷۳].

شرح کلمات:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ﴾: ماجرای بزرگ نوح را برای مشرکان بازگو کن.

﴿كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي﴾: اگر ماندن من در میان شما برای دعوت به سوی الله، برای تان سخت و دشوار است.

﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ﴾: هر تصمیم و تدبیری دارید، بگیرید.

﴿عُمَةً﴾: پنهان؛ به آن چه می خواهید، نخواهید نرسید.

﴿ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ﴾: کارتان را به انجام رسانید.

﴿وَلَا تَنْظُرُونِ﴾: از روی مهر و دلسوزی، به من مهلت ندهید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾: اگر از دعوت من به سوی توحید روی گردان شدید.

﴿فِي الْفُلْكِ﴾: در کشتی.

﴿خَلَيْفٍ﴾: جانشینان نسلی برای نسل دیگر.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در راستای هدایت مشرکان است که به رد ادعای نادرستشان و بیان حقیقت می پردازد؛ در این آیات الله متعال به فرستاده اش فرمان می دهد تا بخشی از داستان نوح عليه السلام و قوم مشرکش را برای آنان بازگو نماید؛ زیرا وضعیت و رویکرد آنان، همانند مشرکان عرب بود؛ از جمله فوایدی که در ذکر این داستان گنجانده شده، ابتدا دلجویی از رسول الله صلى الله عليه وسلم و سفارش او به صبر و بردباری است؛ سپس آگاه کردن مشرکان از اشتباهشان؛ و هشدار دادن به آنها که اگر به شرک و سرکشی ادامه دهند، همانند قوم نوح مجازات می شوند. ﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ﴾ و بر آنان سرگذشت نوح را بخوان؛ ﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي﴾ آن گاه که به قومش گفت: ای قوم من! اگر اینکه در میان شما بایستم و شما را با آیات الله پند و اندرز دهم، بر شما دشوار تمام می شود، ﴿فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ﴾ پس من فقط بر الله توکل نمودم؛ ﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ﴾ شما با کمک معبودان تان، هر تدبیر و تصمیمی که می خواهید، فراهم آورید ﴿ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾ و این کار بر شما پوشیده و تردیدآمیز نباشد که در انجامش تردید کنید؛ ﴿ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ﴾ و آن گاه درباره ام (هر چه می خواهید، چه کشتن و چه تبعید)، حکم و اجرا کنید و به من مهلت ندهید.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ پس اگر (از دعوت و پند من) رویگردانی کنید و دعوت من مبنی بر عبادت الله به یگانگی را نپذیرید، ﴿فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ﴾ بدانید که من از شما هیچ مزد و پاداشی نخواسته‌ام که به خاطر آن از من و دعوتم روی گردانید؛ بلکه ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ اجر و پاداشم تنها با الله است که مرا فرستاد و این وظیفه را بر عهده‌ی من نهاد. ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ و (و از جانب او) دستور یافته‌ام که از مسلمانان باشم که وجودشان تسلیم اوست و همه‌ی اعمال‌شان به خاطر او؛ و عمل من هم به خاطر الله است و و در برابر کارم، از کسی جز او مزدی نمی‌گیرم. نوح علیه السلام برای مدت طولانی، آن‌ها را به عبادت الله یگانه فراخواند؛ ﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس او را تکذیب کردند؛ آن‌گاه ما را به کمک خواست؛ ﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ﴾ به این ترتیب او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم؛ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ خَلِيفَ﴾ و آنان را جانشینان (پیشینیان) گردانیدیم؛ ﴿وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و منکران آیات‌مان را (که با نوح فرستاده بودیم)، غرق نمودیم؛ ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام آنان که بیم داده شدند، چگونه بود؟ سرانجام کسانی که نصیحت و خیرخواهی را نپذیرفتند و به حقیقت را پاسخ مثبت ندادند، بسیار ناگوار و ناخوشایند است؛ در دنیا غرق شدند و در آخرت، در آتش دوزخ می‌افتند و چیزی جز زیان پی‌درپی عایدشان نمی‌شود. الله متعال در سوره‌ی نوح می‌فرماید: ﴿مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ [نوح: ۲۵] «[سرانجام، آنان] به کیفر گناهان‌شان [همگی] غرق شدند؛ آنگاه در آتش [دوزخ] درآورده شدند و در برابر [عذاب] الهی، یاور [و مددکاری] برای خود نیافتند».

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی و دادن روحیه به دعوت‌گران با یادآوری موضع نوح علیه السلام که به قومش گفت: و هرچه از دست‌تان برمی‌آید درباره‌ی من انجام دهید و هیچ کوتاهی نکنید، زیرا من فقط بر الله توکل کرده‌ام.
- ۲- نتیجه‌ی توکل بر الله متعال، شجاعت و آرامش روانی و بردباری و تحمل و اراده است.

۳- دعوت‌گر نباید در برابر دعوت مردم به سوی الله متعال، پاداش یا مزدی دریافت کند.

۴- اشاره به سرانجام ناگوار تکذیب‌کنندگان بعد از این که هشدار یافتند.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٦﴾ قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ عَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾﴾ [يونس: ۷۴-۷۸].

شرح کلمات:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: با دلایل واضح بر صدق دعوت‌شان و توحید الله متعال که به سوی آن دعوت می‌دهند.

﴿نَطْبَعُ﴾: مهر زدن بر قلب به معنای انبوه شدن گناهان در قلب است که راهی برای ورود ایمان نمی‌ماند.

﴿الْمُعْتَدِينَ﴾: آنان که در ستم و دشمنی با حدود شرع، از جد گذشتند.

﴿الْحَقُّ﴾: معجزات نه‌گانه‌ی موسی عليه السلام.

﴿لِنَلْفِتَنَّا﴾: ما را از آنچه در پدران مان دیدیم، منصرف کنید و بازدارید.

﴿الْكِبْرِيَاءُ﴾: برتری و حکومت بر مردم.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال بخشی از داستان نوح عليه السلام را ذکر نمود و نوح را به عنوان مظهر توکل بر الله متعال معرفی نمود تا به او اقتدا شود و تصویری از یاری اولیا و دوستانش و شکست دشمنانش ارائه نمود، در اینجا به قانون و سنتی از سنت‌های خود اشاره می‌نماید: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پس از او (نوح) پیامبرانی (چون هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و دیگران) به سوی

قوم‌شان (امت‌های‌شان) فرستادیم که برای‌شان دلایل آشکار (مبنی بر صدق و راستی خود و پیام‌شان و دعوت توحیدی‌شان) آوردند؛ دلایلی که اثبات می‌کرد سخنان پیامبران، همه راست و دعوت‌شان به توحید و یگانگی درست است؛ ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ ولی آنان بر آن نبودند که به آنچه پیش‌تر (در زمان نوح) تکذیب کرده بودند، ایمان بیاورند. ﴿كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ بدین‌سان بر دل‌های تجاوزکاران مُهر می‌زنیم. سنت و قانون الله متعال در میان بشر همین است که اگر بنده، گناهی مرتکب شود و توبه نکند و به آن ادامه دهد، آن گناه جزو سرشتش می‌شود و نمی‌تواند از آن جدا گردد. و گناه آن است که بنده از حدود و قوانین الهی، تجاوز کند و کسی که به این تجاوز ادامه دهد، به آن خو گرفته و سرشتش می‌شود و چنان بر قلبش می‌نشیند که ایمان را نمی‌پذیرد و نه نیکی را می‌شناسد و نه بدی را انکار می‌کند.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا﴾ آن‌گاه پس از ایشان (که هلاک شدند، دو پیامبرمان) موسی و هارون (پسران عمران) را با آیات‌مان به‌سوی فرعون و سران قومش فرستادیم؛ با آیات و نشانه‌هایی که درستی دعوت‌شان به توحید را اثبات می‌کرد و فرعون را ملزم می‌نمود که بنی‌اسرائیل را با آن دو رهسپار کند. ﴿فَأَسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ ولی (فرعون و سران قومش) سرکشی کردند و گروهی مجرم و گنهکار بودند؛ زیرا عقل و قلب مردم را خراب و فاسد کردند و خون مظلومان را ریختند و ضعیفان را آزار و شکنجه رساندند. الله متعال در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا﴾ هنگامی که حق از نزد ما به‌سوی‌شان آمد و دیدند که معجزات موسی عليه السلام، نیرنگ‌شان را نابود کرد، ﴿قَالُوا إِنَّ هَذَا لِسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ گفتند: بی‌گمان این، جادوی آشکاری است. چنین گفتند تا از شکستی که دچارش بودند، بگریزند. اما موسی عليه السلام در پاسخ‌شان گفت: ﴿أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ﴾ آیا درباره‌ی حق و حقیقتی که به‌سوی‌تان آمد، چنین می‌گویید که سحر

۱- قلب‌ها را با شرک و کفر و عقل‌ها را با سحر و اباطیل فاسد نمودند و با کشتن نوزادان پسر بنی اسرائیل خونریزی به راه انداختند.

است؟ وی پس از این سرزنش و پیروزی بر آنان، می‌گوید: ﴿أَسْحَرُ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحَرُونَ﴾ آیا این، سحر و جادوست؛ حال آنکه جادوگران رستگار (و موفق) نمی‌شوند؟! اگر این جادو بود، پس چگونه جادوی شما را باطل کردم و جادوگران‌تان را شکست دادم؟ موسی علیه السلام که با استدلال آن‌ها را شکست داد، با نیرنگ سیاسی گفتند: ﴿أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ﴾ «آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدران‌مان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی و [عزت و] بزرگی در این سرزمین (مصر) برای شما دو تن باشد؟ ما هرگز به شما دو نفر ایمان نمی‌آوریم» و از شما پیروی نمی‌کنیم.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این سنت و قانون الله که اگر بنده‌ای در بدکاری و گناه و ستم فرو رود، بر قلبش چیره می‌شود و او را از ایمان و هدایت محروم می‌کند.
- ۲- نکوهش سرکشی و غرور در نپذیرفتن حقیقت که دلیل بسیاری از گناهان است.
- ۳- تأکید و اثبات این که جادوگر هیچ‌گاه رستگار نمی‌شود؛ نه به هدفش می‌رسد و نه از آن چه می‌ترسد، رهایی می‌یابد.
- ۴- باطل‌گرایان و فاسدان و ستمکاران هستند که دیگران را به موارد دروغین متهم می‌کنند.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتَأْتُونِي بِكُلِّ سَحْرِ عَلِيمٍ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿۸۰﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿۸۲﴾﴾ [یونس: ۷۹-۸۲].

شرح کلمات:

﴿سَحْرِ عَلِيمٍ﴾: جادوگر ماهر.

﴿الْقَوُ﴾: جادوی‌تان را به میدان بیندازید.

﴿إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ﴾: الله به‌زودی، باطل‌بودنش را به مردم نشان می‌دهد.

﴿وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ﴾: حقیقت را اثبات و پیروز می‌گرداند.

﴿بِكَلِمَتِهِ﴾: با این فرمانش می فرماید: کن فیکون؛ باش؛ پس می شود و به وجود می آید.

﴿الْمُجْرِمُونَ﴾: آنان که به خود و دیگران، بد و ستم کردند.

معنای آیات:

موسی و هارون علیهما السلام که در استدلال، بر فرعون و سران قومش پیروز گشتند، متهم سیاسی شدند که فقط در پی حکومت و تسلط بر مردم هستند و دغدغه ای جز این ندارند؛ و به این ترتیب فرعون دعوت شان را تکذیب کرد و به آنان دروغ بست و به مردانش چنین دستور داد: ﴿أَتُوتَنِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ﴾ «همه ی جادوگران دانا (و ماهر) را نزد من بیاورید». تا موسی علیه السلام را شکست دهند؛ ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ﴾ جادوگران که جمع شدند، موسی به آنان گفت: ﴿الْقَوْمَ مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ «آنچه [از وسایل جادو] می خواهید بیفکنید، [اکنون] بیفکنید». پس طنابها و چوبهای خود را انداختند و گفتند: به عزت فرعون که قطعاً ما پیروز می شویم. موسی علیه السلام به آنان گفت: ﴿مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ﴾^۳ آنچه آورده اید، جادوست؛ بی گمان الله آن را به زودی باطل می کند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ به راستی که الله، کردار تبهکاران را سامان نمی بخشد؛ ﴿وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾^۴ و الله، به فرمان خویش حق را تحقق می بخشد؛ هر چند برای

۱- این درخواست فرعون بعد از آن بود که معجزه ی ید بیضاء را دیده بود و بر این باور بود که ان سحر است، لذا تصمیم گرفت تا با سحر و ساحری قومش با آن مقابله کند.

۲- یعنی آنچه از ریسمانها و عصاها برای ما اظهار داشتید؛ که همچون مارهایی دیده می شدند، سحر و جادوست؛ اما تکرار اسم جلاله ی «الله» در «إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» برای القای ترس و وحشت و ایجاد هیبت در دل های آنان بود.

۳- ابن عباس می گوید: هرکس در شب به بستر خواب برود و این آیه را تلاوت کند، مگر ساحر ضرری به او نمی رساند. ﴿مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

۴- مراد از مجرمان، فرعون و سرانش می باشد؛ و این سخنان موسی اشاره به آنها دارد و به این دلیل از توصیف آنان به مجرم سرباز می زند که مامور به سخن گفتن به نرمی با آنان است. به همین دلیل با اشاره و نه تصریح چنان می گوید.

گنهکاران ناخوشایند باشد. موسی عليه السلام نیز عصایش را انداخت و ازدهایی شد که تمام جادوی آنان را بلعید؛ پس حقیقت پیروز گشت و باطل، از میان رفت.

رهنمود آیات:

۱- سحر و جادو، قابل آموزش است و استادانی دارد؛ اما آموزش سحر و استفاده از آن حرام است.

۲- مجازات جادوگر، قتل است؛ زیرا سبب فساد و خرابکاری در زمین می‌شود.

۳- مبارزه و مسابقه با دشمن، برای پیروزی و آشکارنمودن حق و رد باطل، جایز است.

۴- سرانجام فساد و فاسد، نابودی و هلاکت است.

۵- بنابر فرمان و مژده‌ی راستین الله متعال، نتیجه‌ی مبارزه‌ی حق و باطل، پیروزی حق و نابودی باطل می‌باشد.

﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَاقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٨٥﴾ وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ [يونس: ۸۳-۸۷].

شرح کلمات:

﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ﴾: به موسی ایمان نیاوردند و از وی پیروی نکردند.

﴿إِلَّا ذُرِّيَّةٌ﴾: مگر تعداد اندکی از بنی اسرائیل.

﴿وَمَلَئِهِمْ﴾: و بزرگان و اشراف‌شان.

﴿أَن يَفْتِنَهُمْ﴾: که به آنان ستم کنند و آن‌ها را به‌سختی بیازارند.

﴿لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ﴾: در زمین استبداد و ستم در پیش گرفت.

﴿مُسْلِمِينَ﴾: فرمانبردار و تابع بایدها و نبایدهای الهی.

﴿فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: مایه‌ی آزمایش و شکنجه‌ی ستمکاران قرار مده؛ آن‌ها را بر ما پیروز مگردان که می‌پندارند از ما بهترند و بر کفر و ستم‌شان افزوده می‌شود.

﴿أَن تَبَوَّءُوا﴾: برای قوم‌تان، خانه‌ها را مسجد بگیرید و مهیا سازید.

﴿قِبْلَةً﴾: مساجدی برای ادای نماز.

معنای آیات:

بعد از آن پیروزی خیره‌کننده‌ی موسی علیه السلام بر ساحران و شکست تلخی که فرعون متحمل شد که باز هم فرعون ایمان نیاورد و تنها تعدادی از بنی‌اسرائیل و تنی چند از اطرافیان فرعون، به وی ایمان آوردند؛ از جمله، همسر فرعون، مؤمن آل فرعون و آرایشگر دربار. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ﴾ پس کسی به موسی ایمان نیاورد؛ مگر عده‌ای از فرزندان قومش که در عین حال از فرعون و سران‌شان می‌ترسیدند؛ ﴿أَن يَفْتِنَهُمْ﴾ که آنان را دچار فتنه و مشکل کند. ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ﴾ به‌راستی فرعون در زمین جاه‌طلب و ستمکار و مستبد بود؛ ﴿وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱ و در زمره‌ی تجاوزکاران و سرکشان قرار داشت؛ تا حدی در ستم تجاوز کرد که مردم می‌ترسیدند به موسی علیه السلام ایمان آورند. موسی علیه السلام که ترس بنی‌اسرائیل را دید، به آنان گفت: ﴿يَقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُّسْلِمِينَ﴾ ای قوم من! اگر به الله ایمان دارید و مسلمان و فرمانبردار امر و نهی او هستید، پس بر او توکل نمایید و کارت‌ان را به او بسپارید. و بنی‌اسرائیل پاسخ دادند: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط بر الله توکل کردیم؛ آنان از الله متعال چنین خواستند: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ای پروردگاران! ما را مورد آزمایش و زیر شکنجه‌ی ستمکاران قرار مده. فرعون و قومش را بر ما پیروز و مسلط مگردان که کفر و ستم‌شان زیاد می‌گردد. اگر آن‌ها بر ما مسلط شوند، ما را با شکنجه و آزار، از دین‌مان باز می‌دارند. ﴿وَنَحْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾^(۸۱) و به

۱- مراد از «ذریه» فرزندان بنی‌اسرائیل است؛ جوانانی که با مشاهده‌ی پیروزی موسی ایمان آوردند.

۲- «المسرفین» یعنی از جمله کسانی بود که حد‌گذشت و کفر ورزید چون وی بنده‌ای بیش نبود که ادعای ربوبیت کرد.

رحمت خویش ما را از کافران (=فرعون و پیروانش) رهایی بخش. نیکو سخن‌شان این‌که، آنان برای درخواست کمک و نجات خویش، به رحمت الهی متوسل می‌شوند تا دعای‌شان اجابت شود. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ و به موسی و برادرش (هارون) وحی کردیم که در مصر^۱ خانه‌هایی برای قوم‌تان (بنی‌اسرائیل) فراهم آورید و خانه‌های‌تان را روبروی هم و عبادتگاه قرار دهید ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را برپا دارید؛ البته آن‌گونه که به شما فرمان می‌دهم. پس از پیروزی موسی عليه السلام بر فرعون، بنی‌اسرائیل شروع به خروج از جامعه‌ی فرعون کردند؛ آنان دستور یافتند تا در محله‌ای جدا مستقر شوند تا برای خروج از مصر، آماده باشند؛ الله تبارک و تعالی به آنان امر فرمود که خانه‌های‌شان روبروی هم باشد تا متوجه ورود و خروج یکدیگر شوند و در آن‌ها نماز ادا نمایند؛ زیرا یا مساجدشان خراب شده بود و یا اجازه نداشتند که در آن‌ها نماز ادا کنند. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مؤمنان راستین را مژده بده که سرانجام خوشی در انتظارشان است؛ در دنیا بزرگوار و شریف هستند و در آخرت به بهشت می‌روند.

رهنمود آیات:

- ۱- این آیات سبب آرامش و دلجویی از رسول الله صلى الله عليه وسلم می‌باشد؛ زیرا می‌بیند که موسی عليه السلام با آن معجزاتش بر فرعون پیروز شد، با این همه تعداد اندکی از قومش به او ایمان آوردند.
- ۲- نکوهش استبداد و جاه‌طلبی در زمین و بدکاری و فساد و نکوهش بدکاران و فاسدان.
- ۳- بنده باید در امر دشوار دعوت، به الله متعال توکل نماید و فرمانبردارش باشد.
- ۴- دعا و توسل به الله متعال با اسماء و صفاتش، امری مشروع و جایز است.
- ۵- در زمان ترس و هراس، می‌توان خانه را به عنوان مسجد قرار داد.
- ۶- بر پا داشتن نماز، واجب است.
- ۷- الله متعال مؤمنان و نمازگزاران را به عاقبت خوش در دو سرا مژده می‌دهد.

۱- گفته شده مراد از مصر، اسکندریه است.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾ قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾﴾ [يونس: ۸۸-۸۹].

شرح کلمات:

﴿زِينَةً﴾: زیور، لباس فاخر، جواهرات.

﴿وَأَمْوَالًا﴾: مال بسیار اعم از طلا و نقره و چارپایان و زمین کشاورزی.

﴿اطْمِسْ﴾: آن را بی سود و نامناسب قرار بده.

﴿وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ﴾: قلب‌های‌شان را سخت بگردان و ببند تا ایمان واردش نشود

و با کفر از دنیا بروند.

﴿أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا﴾: الله متعال درخواست‌تان را پذیرفته است.

﴿فَاسْتَقِيمَا﴾: پس با انجام وظیفه‌ی خویش، دعوت مردم و بردباری در برابر

سختی‌ها و اذیت و آزارها، در فرمانبرداری الله متعال استوار باشید.

﴿سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾: راه افراد نادانی که نمی‌دانند الله متعال چه چیزهایی

را می‌پسندد یا نمی‌پسندد و از قوانین الهی که بر بندگانش نازل کرده، بی‌خبرند.

معنای آیات:

فرعون بعد از شکست از موسی عليه السلام، بازهم دست از ستیزه و غرور و سرکشی

برنداشت؛ موسی عليه السلام از پروردگارش خواست: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً

وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ای پروردگارمان! تو به فرعون و سران قومش در زندگی دنیا

زیورآلات و اموال فراوانی داده‌ای؛ جواهرات و طلا و نقره و لباس‌ها و وسایل زینتی و

باغ‌ها و زمین‌های سرسبز و چارپایان و کشت و زرع؛ ﴿رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ﴾ تا

بندگان را از راه تو گمراه کند؛ ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ﴾ ای پروردگارمان!

۱- گفته شده: آنان از مصر باستان تا سرزمین حبشه کوه‌هایی در اختیار داشتند با معادن طلا و نقره

و زبرجد و زمرد و یاقوت.

اموالشان را نابود فرما؛ آنها را بی‌ثمر و بی‌فایده و نامناسب قرار بده^۱؛ ﴿وَأَشُدُّ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ و دل‌های‌شان را سخت بگردان^۲ ﴿فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ که ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند. الله متعال به موسی عليه السلام و برادرش فرمود: ﴿قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا﴾^۳ دعای‌تان پذیرفته شد. پس (در فرمانبرداری از ما)، استقامت ورزید؛ مردم را به ما و عبادت ما فراخوانید و آنها را از ستم ظالمان نجات دهید. ﴿وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و به هیچ‌عنوان از راه و روش کسانی که نمی‌دانند، پیروی نکنید؛ و برای عذاب، شتاب مکنید؛ زیرا کسانی که از حکمت‌ها و تدبیر و قضا و قدر الله متعال چیزی نمی‌دانند، عذاب زودهنگامش را می‌خواهند؛ و شما همانند آنها نباشید؛ بلکه منتظر بمانید تا زمان وعده‌ی ما فرا رسد و صبر و بردباری داشته باشید که الله متعال پیمان‌شکنی نمی‌کند و وعده‌اش را به انجام می‌رساند.

رهنمود آیات:

- ۱- درخواست نابودی ستمکاران، مشروع و جایز است.
- ۲- مال و زیور زیاد و سرگرم‌شدن به آن، سبب گمراهی صاحبش می‌شود.
- ۳- آنان که در شر و فساد، از حد تجاوز کرده‌اند، بر قلب‌شان مهر زده می‌شود و با کفر به آخرت می‌روند و زیان می‌بینند.

۱- یعنی به سبب کفرشان، با از بین بردن اموال‌شان آنان را مجازات بگردان.

۲- دعای موسی علیه فرعون و قومش مبنی بر هلاکت و نابودی آنها جای سوال و اشکال است برای علما که چرا به جای دعا کردن برای هدایت آنها، چنین دعای هلاکت و نابودی آنها شده است. و پاسخ داده شده که: موسی عليه السلام از طریق وحی متوجه این مسأله شد که آنها ایمان نمی‌آورند؛ و از این جهت علیه آنان دعا نمود؛ چنانکه الله متعال به نوح عليه السلام خبر داد که دیگر قوم او ایمان نمی‌آورند، لذا علیه آنان دعا نمود. آنج که الله متعال به نوح فرمود: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾ [هود: ۳۶] «و به نوح وحی شد که: از قوم تو - جز کسانی که ایمان آورده‌اند - دیگر هیچکس ایمان نمی‌آورد». اینجا بود که نوح دعا کرد: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ [نوح: ۲۶] «نوح گفت: پروردگارا، هیچ‌یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار».

۳- موسی دعا می‌کرد و هارون آمین می‌گفت؛ و به این ترتیب همراه برادرش دعا می‌کرد. چون آمین یعنی بارالها دعای ما اجابت کن.

۴- کسی که آمین می‌گوید، در دعا شریک است و دعاکننده محسوب می‌شود؛ پس مردم که در خطبه برای دعای امام آمین می‌گویند، اجابتِ دعا برای همگی کسب می‌شود. پس کسانی که با دعای طواف‌کنندگان و زیارت‌کنندگانی که دعا می‌کنند آمین نمی‌گویند، در اشتباه هستند.

۵- پیروی از گمراهان و تقلید از نادانان، حرام است.

﴿وَجَوْرَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ ءَأَمَنْتَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَأَلْسَنٌ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِيَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَاتِنَا لَعَفْلُونَ ﴿٩٢﴾﴾

[یونس: ۹۰-۹۲].

شرح کلمات:

﴿وَجَوْرَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ﴾: دریا را گشودیم و بنی‌اسرائیل را از آن عبور دادیم.

﴿الْبَحْرَ﴾: دریای سرخ.

﴿بَغْيًا وَعَدُوًّا﴾^۱: برای ستم و سرکشی بر موسی و هارون و دشمنی با آن‌دو.

﴿ءَأَلْسَنٌ﴾: آیا اکنون به یگانگی الله ایمان می‌آورید و ذلیلانه به آن اعتراف می‌کنی؟!

﴿بِبَدَنِكَ﴾: با جسم بدون روح.

﴿ءَايَةً﴾: نشانه‌ی این که تو عبد و بنده‌ای و نه معبود؛ پس عبرت بگیر.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی ماجرای موسی و هارون عليهما السلام با فرعون و بنی‌اسرائیل، می‌فرماید: ﴿وَجَوْرَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾ و بنی‌اسرائیل را از دریا (که جدا کردیم)، عبور دادیم؛ و این سرآغاز پذیرفته شدن درخواست موسی و هارون از سوی الله متعال می‌باشد. الله متعال به موسی فرمان داد تا با عصایش بر دریا بزند؛ پس دریا شکاف خورد و هر سوی آن چون کوه بزرگی گشت و زمین خشکیده شد و موسی عليه السلام و

۱- اینکه فرعون بنی‌اسرائیل را دنبال نمود، از روی ستم و سرکشی بود چون هیچ دلیل درستی برای بازداشتن آنان از خروج از سرزمینش به سوی سرزمین‌شان نداشت.

بنی اسرائیل پشت سر جبرئیل عليه السلام که بر اسبی نشسته بود، از شکاف دریا گذشتند. ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا﴾ پس فرعون (سوار بر اسبش) و سپاهیانش (که هزاران نفر بودند) از روی ستم و تجاوز، آنان را تعقیب کردند. همین که به میانه‌ی دریا رسیدند، آن شکاف با آب دریا پُر شد و همگی غرق شدند؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ﴾ و چون (فرعون) در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت، اعلان توبه کرد و گفت: ﴿ءَأَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِءَ بَنُو إِسْرَائِيلَ﴾ «ایمان آوردم که هیچ معبودی [به حق] نیست مگر کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند». فرعون آن قدر مغرور و سرکش بود که در این شرایط هم نگفت: «لا إله إلا الله» (معبود برحقى جز الله نیست) اگر چنین می‌گفت، الله متعال او را می‌بخشید و نجات می‌داد. وی گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِءَ بَنُو إِسْرَائِيلَ﴾ هیچ معبودی جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند، وجود ندارد. در صورتی که او می‌دانست آن ذات، الله است؛ وی در ادامه‌ی درخواستِ نجات خود، گفت: ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ و من (اینک) از مسلمانانم. منظورش کسانی بود که تسلیم و فرمانبردار الله بوده‌اند. الله متعال در پاسخ می‌فرماید: ﴿ءَأَلْتَنَ﴾ آیا اینک ایمان می‌آوری و توبه می‌کنی؟ ﴿وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ﴾ حال آنکه پیش‌تر نافرمانی می‌کردی و به الله و فرستاده و شریعتش کفر می‌ورزیدی. ﴿وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ و از تبه‌کاران بودی که در سرزمین مصر فساد می‌کردی و به بندگان الله ستم روا داشتی. ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ﴾ پس امروز جسدت را (بر بالای ارتفاع)، سالم نگاه می‌داریم؛ و روح را از تنت بیرون می‌آوریم. ﴿لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ ءَايَةً﴾ تا عبرتی برای آیندگان باشی که همچون تو، سرکشی نکنند و کفر نورزند که سرانجامی مانند تو خواهند داشت؛ و نشانه‌ای بر این باشد که تو، بنده و پرورده و آفریده هستی؛ نه معبود و پروردگار و آفریننده. ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ ءَايَتِنَا لَعَافِلُونَ﴾ و بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند. از جمله،

۱- قرطبی می‌گوید: «بنی اسرائیل ششصد و بیست هزار نفر بودند و سپاه فرعون دو میلیون ششصد هزار نفر بودند.

مشرکان مکه وقتی آیات الهی برای شان تلاوت می‌شد، از آن غافل بودند و توجهی به این آیات هدایت‌بخش نداشتند. حال آنکه این آیات و قصص برای هدایت آنان بود.

رهنمود آیات:

۱- با رسیدن عذاب، توبه پذیرفته نمی‌شود. در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرَعرْ»^۱: «تا زمانی که جان به گلوگاه نرسیده، توبه پذیرفته می‌شود».

۲- کامل‌ترین و بهترین دین، اسلام است. این دین، پیروان با یقین و ایمان دارد که از الله متعال می‌خواهند تا آنان را مسلمان و فرمانبردار از دنیا ببرد؛ فرعون هم که یقین کرد هلاک می‌شود، ادعا نمود که از مسلمانان است.

۳- فضیلت «لا إله إلا الله»؛ در حدیث آمده است که جبریل علیه السلام مانع گفتن این عبارت از طرف فرعون شد؛^۲ پس فرعون به الله یگانه ایمان نیاورد و نابود شد.

۴- تأکید بر این حقیقت که بسیاری از مردم، از هدف زندگی خود غافلند تا این که زمان مرگ‌شان می‌رسد و آن‌گاه متوجه می‌شوند.

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾^۳
[یونس: ۹۳].

شرح کلمات:

﴿مُبَوَّأً صِدْقٍ﴾: جایگاه خوشایند و شایسته.

﴿مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾: روزی‌های پاک و حلال.

﴿حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾: تا این که دانستند محمد صلی الله علیه و آله، همان پیامبر و منجی است که در انتظارش بودند.

﴿يَقْضِي بَيْنَهُمْ﴾: میان‌شان قضاوت می‌نماید.

۱- ترمذی: ۳۵۳۷؛ ابن ماجه: ۴۲۵۳. حکم آلبانی: حسن.

۲- «فَقَالَ جِبْرِيلُ: يَا مُحَمَّدُ فَلَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَخْذُ مِنْ حَالِ الْبَحْرِ فَأَدْسُهُ فِي فِيهِ مَخَافَةَ أَنْ تُدْرِكَهُ الرَّحْمَةُ»:

«جبرئیل گفت: ای محمد اگر مرا می‌دیدی درحالی بودم که گل سیاه ته دریا را برمی‌داشتی و در دهان او می‌گذاشتی، از بیم آنکه رحمت شامل او شود». یعنی لا اله الا الله بگوید. ترمذی: ۳۱۰۷،

۳۱۰۸. حکم آلبانی: صحیح.

﴿فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾: درباره‌ی آنچه پیرامون حقیقت، دچار اختلاف هستند، داوری می‌نماید؛ و مؤمنان را وارد بهشت و کافران را وارد دوزخ می‌کند.
معنای آیه:

الله متعال پس از نجات بنی‌اسرائیل با هلاک نمودن دشمن‌شان در دریا، فرمود: ﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ﴾ ما برای بنی‌اسرائیل جایگاه شایسته‌ای فراهم نمودیم؛ آنان را پس از آن‌که از بیابان نجات دادیم، با همراهی پیامبران یوشع بن نون عليه السلام وارد سرزمین پربرکت فلسطین کردیم ﴿وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و آنان را از نعمت‌های پاکیزه (در سرزمین شام، سرزمین عسل و حبوبات و میوه‌ها و گوشت‌ها) بهره‌مند ساختیم. الله متعال این نعمت‌ها را یادآوری نمود تا سپاس‌گزاری کنند. ﴿فَمَا آخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ و آنان تنها پس از آن، اختلاف ورزیدند که از علم و دانش برخوردار شدند. بنی‌اسرائیل پیش از مبعث رسول الله صلى الله عليه وسلم، یک دین و اعتقاد داشتند و منتظر منجی موعود بودند که بشارتش در تورات آمده بود تا آنان را از آزار و شکنجه‌ی دشمنان رومی‌شان نجات دهد. وقتی محمد صلى الله عليه وسلم با قرآن آمد که همان علم است، دچار اختلاف شدند؛ برخی ایمان آوردند (مانند عبدالله بن سلام و امثال وی) و برخی کفر ورزیدند. الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ همانا پروردگارت روز قیامت در میان‌شان درباره‌ی اختلافات‌شان (پیرامون ایمان و پیروی از تو و هدایت و دین حق همراهت)، داوری نموده و حکم می‌کند؛ و به این ترتیب مؤمنان را به بهشت رستگار می‌نماید و کافران را در دوزخ می‌افکند.

رهنمود آیه:

- ۱- بیان بزرگواری‌ها و نعمت‌های الله متعال نسبت به بنی‌اسرائیل.
- ۲- روزی و رزق پاک، آن است که حلال باشد.
- ۳- اگر الله متعال بخواهد قومی را هلاک کند، به آنان آگاهی می‌دهد و آن‌گاه که باید سبب وحدت و یکپارچگی می‌شد، سبب اختلاف‌شان می‌شود.

۴- اختلافی که سبب پراکندگی و دشمنی در دین شود، ناجایز و حرام است.^۱
 ۵- الله متعال در روز قیامت، با قضاوت عادلانه‌ی خویش، درباره‌ی تمامی اختلافات داوری می‌نماید.

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۹۶﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۹۷﴾﴾ [یونس: ۹۴-۹۷].

شرح کلمات:

﴿شكٍ﴾: تردید؛ در مقابل تأیید و تصدیق قرار داد؛ کسی که تردید کند، قطعاً باور ندارد و تأیید نمی‌کند.

﴿مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ﴾: از این که بر تو نازل کردیم که تنها زمانی بنی اسرائیل اختلاف کردند که با علم مواجه شدند.

﴿الْكِتَابَ﴾: تورات و انجیل.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾: از کسانی مباش که تردید دارند.

﴿حَقَّتْ عَلَيْهِمْ﴾: به خاطر حکم الله درباره‌ی آن‌ها در لوح محفوظ، دوزخ بر آنان واجب شد.

﴿حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ﴾: به کفر و ستیزه ادامه می‌دهند تا این که عذاب الهی را می‌بینند و آن‌گاه ایمان می‌آورند؛ اما ایمان‌شان سودی ندارد.^۲

۱- مثال اختلافی که به تفرقه و دشمنی نمی‌انجامد، اختلاف فقهی میان ائمه‌ی اربعه می‌باشد؛ و مثال اختلافی که به جنگ و دشمنی منجر می‌شود اختلاف اهل سنت و فرقه‌های گمراهی چون خوارج و روافض و امثال آن‌ها می‌باشد.

۲- در این مورد اختلافی وجود ندارد که ایمان همچون توبه، به هنگام مشاهده‌ی مرگ پذیرفته نمی‌شود؛ در سوره‌ی نساء، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ اللَّهَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ﴾ [النساء: ۱۸] «و برای کسانی که [تا پایان عمر همواره] مرتکب کارهای ناشایست می‌شوند و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرامی‌رسد می‌گویند: «اکنون توبه کردم» [هیچ] توبه [و بخششی در کار] نیست و نه برای

معنای آیات:

الله متعال در اثبات و تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾^۱ پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، شک و تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را خوانده‌اند، پرس و جو کن. از دانشمندان یهود و راهبان نصارا که ویژگی‌های تو را از تورات و انجیل آموخته‌اند؛ می‌دانند که تو، آخرین پیام‌آور الهی و منجی هستی و کسی که به تو ایمان آورد، نجات می‌یابد و کسی که نپذیرد و کفر ورزد، هلاک می‌گردد. البته این خطاب الله متعال به فرستاده‌اش، برای تحریک دیگران به ایمان آوردن است؛ وگرنه رسول الله ﷺ فرمود: «لَا أَشْكُ، وَلَا أَسْأَلُ»^۲: «تردید ندارم و جويا نمی‌شوم».

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ به راستی حق و حقیقت (وحی) از سوی پروردگارت به تو رسیده است؛ پس هرگز از تردیدکنندگان مباش که در درست بودن اسلام و این که دین واقعی است، تردید دارند؛ دین حقی که الله آن را آشکار و پیروز و مسلط می‌گرداند، هر چند مشرکان نخواهند. همچنین او را از این نهی می‌کند که: ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ و هرگز از کسانی مباش که آیات الله را تکذیب نمودند؛ و وحی و اسلام و فرستاده‌ی الله و شریعتش را دروغ شمردند؛ درحالی که این‌ها، نشانه‌های الله هستند که مردم را به یگانگی او فرامی‌خوانند.

اگر از چنین کسانی باشی، ﴿فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ در این صورت از زیان‌کاران (رستاخیز) خواهی شد. گرچه خطاب الله متعال به فرستاده‌اش به این معناست که: «به تو می‌گویم تا همسایه بشنود»؛ چون اساساً درست نیست که رسول الله ﷺ، در پیامبر بودن خود تردید کند و آنچه را که بر او وحی می‌شود، دروغ بشمارد.

کسانی که در حال کفر می‌میرند». و رسول الله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغْ» (تا زمانی که جان به گلوگاه نرسیده، توبه پذیرفته می‌شود). ترمذی: ۳۵۳۷؛ ابن ماجه: ۴۲۵۳. حکم آلبانی: حسن.

۱- نظیر این آیه در قرآن کریم آن است که می‌فرماید: ﴿لَيْنَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵] «اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد».

۲- مصنف عبدالرزاق: ۱۰۲۱۱. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ﴾ بی گمان کسانی که فرمان پروردگارت بر آنان تحقق یافت و در لوح محفوظ به عنوان دوزخی و اهل عذاب ثبت شدند، ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ هرگز ایمان نمی آورند؛ هرچند نشانه‌ها و معجزات فراوان برای‌شان بیاید و حقیقت و دلایل آن، کاملاً برای‌شان واضح و روشن شود. این آیات، سبب آرامش و دلجویی از رسول الله ﷺ گشت که از رویگردانی و سرکشی کفار قریش، بسیار اندوهگین و دردمند بود.

الله متعال در تأکید بر عدم ایمان افراد مذکور آیه‌ی پیش، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ﴾ اگرچه همه‌ی نشانه‌ها برای‌شان بیاید؛ بازهم ایمان نمی‌آورند و با کفر از دنیا می‌روند؛ و الله متعال حکم و وعده‌ی خویش برای مجازات آن‌ها را عملی می‌نماید؛ این افراد، پیوسته کفر می‌ورزند و ایمان نمی‌آورند ﴿حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ تا آنکه عذاب دردناک را ببینند و آن‌گاه، همانند فرعون که در حال غرق شدن بود، ایمان می‌آورند؛ اما آن ایمان، سودی ندارد و پذیرفته نمی‌شود. و مشرکان قوم تو که بر کافر بودن‌شان حکم شده، ایمان نمی‌آورند تا وقتی عذاب دردناک را ببینند آن هنگام است که یقین می‌کنند و ایمان می‌آورند؛ اما ایمان‌شان سودی ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری و نبوت رسول الله ﷺ.
- ۲- کسی که نمی‌داند، از شخص عالم سوال کند.
- ۳- تکذیب آیات و معجزات الله متعال، کفر است و تکذیب‌کننده از زیانکاران دنیا و آخرت است.
- ۴- تردید و دروغ در اصول و فروع دین، کفر است.
- ۵- تأکید و اثبات اعتقاد به قضا و قدر؛ خوشبخت یا نگون‌بخت، کسی است که در کتاب مقادیر (لوح محفوظ)، درباره‌اش چنین حکم شود.
- ۶- توبه و ایمان دو دسته پذیرفته نمی‌شود: کسی که در دنیا در بستر مرگ باشد و فرشته‌ی مرگ را ببیند و یا در آخرت پس از زنده شدن و مشاهده‌ی ترس و وحشت قیامت توبه نموده و ایمان بیاورد.

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَّةٌ ءَامَنْتَ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُنُوسُ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَىٰ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾﴾

[یونس: ۹۸-۱۰۰].

شرح کلمات:

﴿فَلَوْلَا﴾: برای تشویق و تحریک به کار می‌رود و معنای توبیخ و نفی را نیز به همراه دارد.

﴿قَرِيَّةٌ ءَامَنْتَ﴾: یعنی اهل شهری که ایمان آوردند.

﴿يُونُسُ﴾: پیامبر و فرستاده‌ی الله، یونس بن مَتَّى التَّمِيْمِيُّ یکی از پیامبران بنی اسرائیل.

﴿إِلَىٰ حِينٍ﴾: تا زمان مرگ‌شان.

﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ﴾: تو نمی‌توانی مردم را وادار کنی.

﴿إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: مگر به خواست و فرمان الله.

﴿الرَّجْسَ﴾: عذاب.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیش بیان فرمود که تکذیب آیات الهی، موجب زیان در دنیا و آخرت است؛ و نیز آنان که به خاطر گناهان زیاد، عذاب بر آنان واجب شده، ایمان نمی‌آورند؛ زیرا شایستگی و آمادگی ایمان را ندارد. اکنون مردم مکه را به ایمان آوردن و عدم اصرار بر کفر و تکذیب تشویق می‌نماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَّةٌ ءَامَنْتَ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا﴾ پس چرا چنین نشد که (مردم) سرزمینی (پیش از پایان زمان توبه) ایمان بیاورند و آن‌گاه ایمان‌شان به آنان فایده برساند و از عذابی که بر آنان واجب شده بود،

۱- «لولا» حرفی است که اصل در مورد آن این است که برای تشویق و مطالبه‌ی انجام کاری با تشویق می‌باشد؛ اما وقتی به همراه فعل ماضی بیاید، قطعاً برای تشویق نیست بلکه برای بیان اشتباه و ندامت و توبیخ است، و در اینجا نسبت به اهل مکه چنین است و برای توبیخ و پشیمان شدن آن‌ها از اصرار بر کفر و عدم توبه می‌باشد؛ تا همچون قوم یونس توبه کنند و مانند آن‌ها از عذاب نجات یابند.

نجات یابند؟ به عبارت دیگر چرا از سرکشی و گناه دست نکشیدند و ایمان نیاوردند؟ ﴿إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ^۲ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَآذَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ به جز قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب رسواگر و ذلت بار زندگی دنیا را از آنان برداشتیم؛ و آنان را تا مدتی بهره‌مند ساختیم؛ زیرا با دیدن نشانه‌های عذاب و هنوز که عذاب آن‌ها را نگرفته بود، بی‌درنگ توبه کردند؛ چرا مشرکان مکه همانند قوم یونس علیه السلام یعنی اهل نینوا در سرزمین موصل، توبه نمی‌کنند؟

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾ و اگر پروردگارت می‌خواست، همه‌ی کسانی که در زمین هستند، ایمان می‌آوردند. دو نکته از این آیه برداشت می‌شود؛ یکم: الله متعال ایمان را بر اهالی مکه عرضه نمود و آنان را به ایمان آوردن تشویق و نسبت به ترک آن توییح نمود؛ نباید از این کار الله متعال چنین برداشت کرد که آن ذات قدرتمند، توان آن را نداشت که آن‌ها را مؤمن کند؛ بلکه اگر می‌خواست، تمامی انسان‌ها ایمان می‌آوردند. دوم: آرامش خاطر و دلجویی از رسول الله صلی الله علیه و آله که به‌خاطر کفر و سرکشی مکیان، بسیار ناراحت و رنجور بود؛ با اینکه شبانه‌روز تلاش می‌کرد تا آن‌ها ایمان آورند؛ پس پروردگارش به او اعلام نمود که اگر می‌خواست، همه‌ی ساکنان زمین ایمان می‌آوردند؛ اما زمانی پاداش و مجازات معنا دارد که فرد بنا به انتخاب خود، راهش را بپیماید؛ پس ایمان را به آن‌ها نشان داد؛ هرکه بپذیرد نجات می‌یابد و هرکس روی بگرداند، هلاک می‌شود. و آیه‌ی بر این مساله دلالت می‌کند که

۱- قوم یونس آمیخته با آشوریان و یهودیانی بودند که در اسارت پادشاهان بابل بعد از بختنصر بودند؛ و بعثت یونس به سوی آنان در آغاز قرن هشتم پیش از مسیح صلی الله علیه و آله بوده است.

۲- قوم یونس در شهری بودند به نام نینوی از سرزمین موصل؛ و بت‌ها را عبادت می‌کردند؛ یونس در میان قومش اقامت گزید و نه سال آنان را به سوی توحید و ترک شرک فراخواند تا اینکه از ایمان آوردن آنان ناامید شد و آنان را با عذاب تهدید نمود؛ و آنان را ترک نمود؛ وقتی آنان با این شرایط مواجه شدند، از نزول عذاب ترسیدند، لذا با استغفار و دعا و زاری به الله پناه بردند و چنین گفتند: ای خدای زنده‌ی پایدار و میراننده‌ی زندگان، زنده‌ای که هیچ معبود بر حقی جز تو نیست، عذاب را از ما دور بگرداند؛ و این در شرایطی بود که نشانه‌های عذاب ظهور کرده بود؛ بنابراین الله متعال عذاب را از آنان دور نمود. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَآذَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُهُمُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ آیا می‌توانی مردم را وادار کنی که مومن و باایمان باشند؟ این در اختیار و وظیفه‌ی تو نیست. ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ هیچ‌کس نمی‌تواند ایمان بیاورد مگر به خواستِ الله. این عبارت، تأکید آیه‌ی پیشین و اثبات این اصل می‌باشد که ایمان آوردنِ هرکس، پس از خواست و فرمان الله متعال است. ایمان و نتایج خوشایندش را برای مردم بیان می‌کند و آن‌ها را به ایمان فرامی‌خواند و نیز، کفر و تکذیب و نتایج ناگوارش را بیان می‌کند و آن‌ها را هشدار می‌دهد؛ کسی را که ایمان آورد، نجات می‌دهد و خوشبخت می‌گرداند؛ ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ ۲ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ و پلیدی و گمراهی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند و ایمان نمی‌آورند؛ و آن پلیدی، عذاب دوزخ است که آن‌ها را از هر سو فرامی‌گیرد؛ این افراد، اگر می‌اندیشیدند، کفر نمی‌ورزیدند و تکذیب نمی‌کردند و از فرمان پروردگار آفریننده‌ی خود، سرکشی نمی‌کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- از مظاهر و نمودهای رحمت و مهر الله متعال نسبت به بندگان این است که آن‌ها را به ایمان فراخوانده و تشویق می‌نماید.
- ۲- توبه پیش از گرفتارشدن در عذاب و با دیدن نشانه‌های آن، پذیرفتنی است.
- ۳- اراده‌ی تکوینی الله متعال که ایجاد اشیا به آن بازمی‌گردد، هرگز قابلیت سرپیچی ندارد اما اراده‌ی شرعی الله متعال که تکلیفات بندگان به آن بازمی‌گردد، قابلیت انتخاب و سرپیچی از سوی بندگان را دارد.
- ۴- ایمان آوردن، پس از اجازه و حکم الله است؛ پس دعوتگری که مردم را به ایمان فرامی‌خواند، نباید به‌خاطر ایمان نیاوردن مردم ناراحت باشد؛ زیرا الله متعال از همان آغاز خلقت، به کافر بودن و مجازات آن‌ها حکم نموده است.

۱- استفهام انکاری است؛ الله متعال شدت حرص و اشتیاق پیامبر نسبت به ایمان آوردن قومش را انکار می‌کند؛ گویا که پیامبر می‌خواهد آنان را به ایمان آوردن به او و پیام توحیدی‌اش اکراه و اجبار نماید.

۲- «الرجس» با ضمه و کسره‌ی راء به معنای عذاب است.

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۰۱﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ [یونس: ۱۰۱-۱۰۳].

شرح کلمات:

﴿مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: چه نشانه‌های شگرف و موجودات عجیبی در آسمان‌ها و زمین است.

﴿وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ﴾: برای مردمی که ایمان نمی‌آورند، نشانه‌ها و هشدار فرستادگان الله، سودی ندارد.

﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ﴾: در انتظار چیزی نیستند مگر ...

﴿خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: بر امت‌های پیشین گذشت.

﴿قُلْ فَانْتَظِرُوا﴾: بگو: منتظر عذاب باشید.

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: فرستادگان مان و مؤمنان را از عذاب نجات می‌دهیم.

﴿كَذَلِكَ﴾: مؤمنان را این‌گونه نجات می‌دهیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد دعوت مشرکان قریش به ایمان و توحید و پذیرش یگانگی الله و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟ چه آفریده‌ها و شگفتی‌هایی و چه نمودهایی از حکمت و رحمت و قدرت الهی در آن وجود دارد؟ همگی این‌ها به این اصل مهم اشاره دارند که الله متعال، یگانه‌رب و معبود برحق در جهان است که شایستگی عبادت را دارد نه آن نمادها (بت‌ها) و سنگ‌ها و شخصیت‌ها. ﴿وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و نشانه‌ها و هشدارها(ی فرستادگان الله)، به کسانی که ایمان نمی‌آورند، فایده‌ای نمی‌رساند؛ زیرا الله متعال از همان آغاز خلقت، بر کفر و مجازات قطعی این‌ها،

حکم نموده است؛ اما فرستادگان الهی، بازهم باید همگی را به ایمان فراخوانند و تلاش نمایند؛ زیرا از علم و فرمان الله متعال در این زمینه اطلاعی ندارند؛ و امر و فرمان، همیشه از آن الله است. ﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ پس تنها منتظر روزگاری همچون روزگار پیشینیان خویش هستند! مانند اقوام نوح و عاد و ثمود که پیام ایمان و توحید و یگانگی الله متعال و اطاعت از او توسط پیامبران شان به آن ها رسید، اما نپذیرفتند و به جای فرمانبرداری، سرکشی کردند و الله متعال آن ها را مجازات نمود.

سپس الله متعال به فرستاده اش می فرماید: ﴿قُلْ فَأَنْتَظِرُوا﴾ بگو: انتظار عذاب بکشید اگر به سوی الله توبه نکنید و اسلام نیاورید. ﴿إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ من نیز همراه شما منتظر می مانم؛ آن عذاب که بیاید، کافران و مشرکان هلاک می شوند و مؤمنان نجات می یابند؛ زیرا الله متعال می فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آن گاه فرستادگان مان و مومنان را نجات می دهیم. این گونه بر ماست که مومنان را نجات دهیم.
رهنمود آیات:

- ۱- کسی که از همان آغاز آفرینش، به مجازاتش در آتش دوزخ حکم شده، هرچه پند و اندرز دهند، سودی به حالش ندارد.
- ۲- ستمکاران در هر زمان و مکان، در انتظار حقارت و مجازاتی هستند که بر ستمکاران مکان و زمان دیگر فرود آمده است.
- ۳- الله متعال دوستانش را مژده می دهد که آنان را هنگام مجازات ستمکاران و مشرکان، نجات می دهد.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ وَأَنْ

۱- مراد از «ایام» عذابی است که در آن واقع می شوند. و مانند این سخن اعراب است که: «فلان عالم بایام العرب» یعنی فلانی به آنچه بر عرب اتفاق افتاده، آگاه است. و اینکه الله متعال می فرماید: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ﴾ [ابراهیم: ۵] از این دست می باشد؛ یعنی برای آنان عذاب الهی را که بر آنان واقع شد، یادآوری کن.

أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۶﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۷﴾ [یونس: ۱۰۴-۱۰۷].

شرح کلمات:

﴿مِن دینی﴾: در این که دینم اسلام، درست و حق است.
 ﴿يَتَوَفَّكُم﴾: روح‌تان را از تن جدا نماید و شما را بمیراند.
 ﴿وَأَنَّ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: پروردگارم به من فرمان داد که: با تمام وجود، به دین توحیدی اسلام روی بیاور و از دیگر ادیان روی بگردان.
 ﴿مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾: نمادها (بت‌ها) و معبودانی که نه سودی به تو می‌رسانند و نه آسیبی.

﴿إِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾: اگر آن معبودان را فراخوانی و عبادت کنی، از مشرکان هستی که به خود ستم کرده‌اند.
 ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾: فقط اوست که آن زیان و مصیبت را برطرف می‌نماید.
 ﴿يُصِيبُ بِهِ﴾: بزرگواری و فضل و رحمت خویش را به او برساند.
 ﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾: آمرزنده‌ی گناهان فرد توبه‌کار است و با بندگان مؤمنش مهربان است.

معنای آیات:

الله متعال پس از مشخص نمودن راه هدایت و گمراهی و مزده و هشدار کافی به پویندگان هر راه، به فرستاده‌اش می‌فرماید که چنین با مشرکان مکه مواجه شود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي﴾ بگو: ای مردم (مشرک مکه و عرب‌های پیرامونش)! اگر درباره‌ی دینم اسلام که به سوی آن دعوت داده و فرامی‌خوانم، تردید دارید، ﴿فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ بدانید که من کسانی را که جز الله

۱- یعنی اگر شما در صحت آن تردید دارید، من در صحت آن و باطل بودن دین شما شک و تردیدی ندارم، لذا آنچه شما عبادت می‌کنید به جای الله عبادت نمی‌کنم.

عبادت می‌کنید، عبادت نمی‌کنم؛ و تردید شما نسبت به دینم سبب نمی‌شود که معبودان دروغین را عبادت کنم که هیچ سود و ضرری ندارند؛ ﴿وَلَا كُنْ أَعْبُدُ اللَّهَ﴾ ولی الله را عبادت می‌کنم که سود و زیان به دست اوست؛ می‌میراند و زنده می‌نماید ﴿الَّذِي يَتَوَفَّكُم﴾ ذاتی که شما را می‌میراند؛ چنین ذاتی باید عبادت شود و از مجازاتش پرهیز گردد. ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و من (از جانب پروردگارم) دستور یافته‌ام که از مومنان به او باشم؛ پس ایمان آوردم و از مؤمنان گشتم. ﴿وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ و (به من فرمان رسید) که (با تمام وجود) به دین حنیف و توحیدی روی آور و به ادیان دیگر که باطل هستند، توجه مکن و اهمیتی نده. و به شدت مرا از این نهی نمود که از مشرکان باشم. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و هرگز از مشرکان مباش که معبودان دروغین را به جای الله متعال عبادت می‌کنند. الله متعال پس از این اعلام کوبنده و بیان آشکار مبنی بر گمراهی اهل مکه و اشتباه فاحش آنان، پیامبرش را خطاب نموده و از باب «به تو می‌گویم تا همسایه بشنود» به صراحت او را چنین نهی می‌کند: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ و جز الله کسی یا چیزی را مخوان که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی؛ یعنی مخلوقات الله نه می‌توانند خیری را از تو باز دارند و نه آسیبی به تو برسانند؛ ﴿فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ که اگر چنین کنی (و غیر الله را فراخوانی و عبادت کنی)، قطعاً از ستمکاران خواهی بود. و از آنجا که رسول الله ﷺ، هیچ‌گاه غیر الله را نخوانده است، درواقع این خطاب سرزنشی متوجه مشرکان و هشدار برای مؤمنان است. ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ و اگر الله گزند و آسیبی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را (از تو) برطرف کند؛ ﴿وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ و اگر برایت اراده‌ی خیر و نیکی نماید (مانند سلامتی و پیروزی)، هیچ‌کس نمی‌تواند فضل و احسانش را (از تو) بازدارد و مانع رسیدن آن خیر به تو شود؛ ﴿يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ آن را به هرکس از بندگانش بخواهد، می‌رساند؛ زیرا فاعل مختار است؛ هر حکمی بخواهد صادر می‌نماید و هرچه بخواهد، انجام می‌دهد؛ ﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ و او، آمرزنده‌ی مهربور است؛ گناهان توبه‌کار را هرچند زیاد و

بزرگ باشد، می‌بخشاید و بندگان باایمان را هر تعداد که باشند، مورد رحمت و مهر خویش قرار می‌دهد؛ لذا چنین ذاتی باید عبادت گردد و از او فرمانبرداری شود و مورد محبت و بزرگداشت قرار گیرد.

رهنمود آیات:

۱- مؤمن نباید حقیقت را رها کند؛ هرچند مردم به آن تردید داشته باشند و در آن تشکیک ایجاد کنند.

۲- شرک، حرام و ناجایز است و باید از آن و از مشرکان دوری بجوییم.

۳- درخواست از غیر الله، هرکس که باشد، حرام و شرک است و هیچ‌گاه حلال نمی‌گردد؛ هرچند نامش را توسل بگذارند.

۴- بنده زمانی ایمانش کامل است که یقین کند هر چیز خوب یا بدی را الله متعال برایش بخواهد، هیچ‌کس نمی‌تواند مانعش شود یا تغییرش دهد. در حدیث آمده است: «مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَمَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ»^۱: «آن‌چه به تو رسیده، امکان نداشت که به تو نرسد و آن‌چه به تو نرسیده، امکان نداشت که به تو برسد».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۸﴾ وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُذَكَ اللَّهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۱۰۹﴾﴾ [یونس: ۱۰۸-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾: ای مردم مکه.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ﴾: قرآن که از سوی الله آمده و فرستاده‌ی الله، آن‌را تلاوت می‌نماید، حقیقت را بیان می‌کند.

﴿مَنِ اهْتَدَىٰ﴾: کسی که هدایت یابد؛ به یگانگی الله و پیامبری محمد ﷺ ایمان آورد.

﴿وَمَنْ ضَلَّ﴾: و هرکس گمراه شود و همچنان به شرک و گناه و سرکشی ادامه دهد.

۱- ابن ماجه: ۷۷؛ ابوداود: ۴۷۰۰. حکم آلبانی: صحیح.

﴿فَعَلَيْهَا﴾: مجازات گمراهی اش، فقط به خودش بازمی‌گردد.

﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾: من مسئول این نیستم که شما را به هدایت وادار کنم؛ فقط پیام الهی را می‌رسانم و مزده و هشدار می‌دهم.

﴿وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُصِمَ اللَّهُ﴾: صبر پیشه کن تا الله درباره‌ی مشرکان حکم نماید.

﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾: بهترین حاکم و داور است؛ با عدالت و رحمت حکم می‌نماید و آن را به انجام می‌رساند؛ زیرا قدرتش بی‌کران است.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا در پایان این سوره، به تمامی مشرکان جهان اعلام نماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ ای مردم! به‌راستی که حق از سوی پروردگارتان برای شما آمد؛ و آن، قرآن است که فرستاده‌ی الله، آن را تلاوت می‌نماید؛ کتابی که حقیقت را آشکار می‌نماید؛ این حقیقت که انسان بدون داشتن ایمان و هدایتی که دربردارد، به کمال و سعادت نمی‌رسد. ﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدَىٰ لِنَفْسِهِ﴾ پس هرکس (با ایمان و پیروی از حق) هدایت یابد، تنها به سود خویش هدایت می‌یابد و پاداش هدایتش فقط نصیب خود او می‌گردد؛ زیرا نفس اوست که پاک گشته و شایسته‌ی سعادت در دو جهان شده است ﴿وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ و هرکس (با شرک و کفر و تکذیب) گمراه گردد، تنها به زیان خویش گمراه می‌شود؛ و مجازات گمراهی او، فقط خودش را فرامی‌گیرد؛ زیرا خود نفسش را با گناه آلوده و شایسته‌ی خشم و مجازات الهی کرده است. ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ و من نگهبان شما نیستم؛ فقط پیام الله متعال را به شما می‌رسانم و هدایت شما با من نیست و اساساً مکلف به این نیستم؛ بلکه هدایت و گمراهی، در اختیار الله متعال می‌باشد و به انتخاب شما بستگی دارد؛ هرکه می‌خواهد هدایت شود و آنکه می‌خواهد گمراه گردد؛ و تنها وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است که این کار را کرده است.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد: ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾^۱ و از آنچه به تو وحی می‌شود، پیروی کن؛ و پایبند بایدها و نبایدهایی باش که بر تو وحی می‌شود نه آنچه الله متعال به تو وحی نکرده است. ﴿وَأَصْبِرْ﴾^۲ و شکیبا باش و در پیروی از وحی و دعوت به اسلام و تحمل اذیت و آزار مشرکان، صبر را در پیش گیر؛ ﴿حَتَّىٰ يَخُصِمَ اللَّهُ﴾ تا الله (درباره‌ی آنها) حکم نماید؛ پس الله حکم نمود و فرمان داد تا با مشرکان بجنگند و در بدر با آنان جنگیدند تا جایی که بیشترشان مسلمان شدند؛ ﴿وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ و او بهترین حاکم و داور است؛ که عادلانه حکم می‌نماید؛ زیرا علم و حکمتش در کمال است و قدرت و رحمتش بی‌کران.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات و تأکید بر این حقیقت که قرآن و اسلام و پیامبر ﷺ، همگی درست و حق و حقیقت هستند.
- ۲- تأکید بر این اصل که انسان با دست‌رنج خود، به سعادت یا شقاوت می‌رسد و نه با نتیجه‌ی کردار دیگران^۳.
- ۳- پیروی از وحی در قالب قرآن و سنت صحیح واجب می‌باشد.
- ۴- بیان فضیلت صبر و انتظار گشایش از سوی الله متعال.

۱- این رهنمود الهی متوجه پیامبر است که ملزم به راه و روشی باشد که از طریق وحی برای او ترسیم شده است و اینکه به هیچ وجه نباید از آن خارج شود که راه نجات او و مومنان همان است.

۲- و این رهنمود دیگری متوجه پیامبر است تا در ابلاغ وحی به اهل مکه و مردم پیرامون آن صبر و بردباری پیشه کند تا الله متعال در بین او و آنان به یاری پیامبرش و مومنان و خواری و ذلت کفر و کافران حکم نماید.

۳- شواهد این مساله در قرآن بسیار است؛ از جمله این آیات که می‌فرمایند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ [فصلت: ۴۶] «هر کس کاری شایسته کند، به سود خود اوست؛ و هر کس بدی کند، به زیان خویش بد کرده است». ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [الأنعام: ۱۶۴] «و هیچ گناهکاری بار [گناه] دیگری را به دوش نمی‌کشد». ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ [البقرة: ۲۸۶] «آنچه [از خوبی] به دست آورده است به سود اوست و آنچه [بدی] کسب کرده است به زیان اوست».

سوره هود

این سوره مکی^۱ بوده و تعداد آیات آن صد و بیست و سه است.

﴿الرَّ كِتَبٌ أَحْكَمَتْ ءَايَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿۱﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿۲﴾ وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿۳﴾ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴﴾ أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُرْسِرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۵﴾﴾ [هود: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿الر﴾: از حروف مقطعه است که به این صورت خوانده می‌شود: الف، لام، را.
﴿أَحْكَمَتْ﴾: سامان داده شده و منظم است و استوار می‌باشد و هیچ نقص و خللی در آن راه ندارد.

۱- برخی این آیه ﴿وَأَقِيمِ الصَّلَاةَ ظَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾ را استثنا نموده و آن را مدنی می‌دانند. و از رسول خدا روایت است که می‌فرماید: «شَيْبَتِي هُوْدٌ وَأَخْوَاتُهَا»: «سوره‌ی هود و نظایر آن مرا پیر و موهایم را سپید کرده‌اند». قرطبی می‌گوید: ابوعبدالله گفته است: با ترس، سفیدی مو همراه است؛ چون ترس نفس انسان را به حیرت واداشته و به این ترتیب رطوبت جسم را می‌خشکاند؛ این درحالی است که زیر هر مویی منبعی است که به سبب آن عرق می‌کند؛ و چون ترس رطوبت آن را بخشکاند، منابع خشک می‌شوند و به این ترتیب مو خشک شده و سفید می‌شود. چنانکه این روند را در گیاه سبز می‌بینیم که تا آب به آن می‌رسد، سبز است اما همین که آب رسانی به آن متوقف می‌شود، خشک شده و سفید می‌شود؛ و از این جهت است که موی فرد پیر با از بین رفتن رطوبت و خشک شدن پوستش، سفید می‌شود.

﴿فَصَلَّتْ﴾: قوانین، داستان‌ها، اندرزها و راهنمایی‌ها را بیان نموده است.
 ﴿مِنْ لَدُنْ﴾: از جانب الله باحکمت آگاه.
 ﴿مَتَّنَعًا حَسَنًا﴾: پاداش خوب؛ زندگی آرام و روزی گسترده.
 ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: تا زمان مرگش که پیش‌تر مشخص شده است.
 ﴿وَيُؤْتِي كُلَّ ذِي فَضْلٍ﴾: و هرکس را که کار شایسته و بزرگوارانه انجام داده، از فضل و لطف خویش می‌دهد.

﴿عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾: عذاب روز بزرگ قیامت.
 ﴿يَتَنَبَّوْنَ صُدُورَهُمْ﴾: سرهای‌شان را می‌گردانند و سینه‌ها را مایل می‌کنند تا به گمان‌شان از دید الله متعال پنهان باشند.
 ﴿يَسْتَعْشَوْنَ ثِيَابَهُمْ﴾: و لباس را بر سر و صورت‌شان می‌کشند تا الله آنان را نبیند، بنا بر باور باطل‌شان.

معنای آیات:

﴿الر﴾ این حروف، از موارد متشابه قرآن است که مفهوم و مرادش را به الله متعال وامی‌گذاریم؛ دو نکته از این حروف برداشت می‌شود: یکی این که قرآن کریم از همین حروف ساده (الم، الر، طه، طسم، حم، ق، ن) تشکیل شده و مفاهیم والا را در خود جای داده است؛ الله متعال نیز مشرکان را به ذکر چنین آیاتی با استفاده از همین حروف فرامی‌خواند؛ اگر نتوانستند، باید اعتراف کنند که این کتاب، از سوی الله و وحی او بر فرستاده‌اش می‌باشد؛ پس باید به یگانگی الله و پیامبر بودن محمد ﷺ ایمان آورند. دیگر این که، مشرکان نمی‌خواستند به آیات قرآن گوش دهند و با شنیدن این آیات، خود را مشغول سخنان دیگر می‌کردند؛ استفاده از این حروف، شیوه‌ای جدید در زبان عربی بود که مشرکان را متعجب و وادار به شنیدن می‌کرد؛ و وقتی می‌شنیدند، گاهی متأثر می‌شدند و ایمان می‌آوردند.

۱- چنانکه در سوره‌ی فصلت به این مساله اشاره شده است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [فصلت: ۲۶] «کافران [که در برابر حق عاجز گشته بودند] گفتند: به این قرآن گوش نکنید و در [هنگام تلاوت] آن، جنجال به راه اندازید [و سخنان بیهوده بگویید]؛ باشد که پیروز گردید.»

﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾ کتابی (که از چنین حروفی شکل گرفته)، آیاتش محکم و استوار گشته و نظم یافته است و هیچ خلل و نقصی در آن راه ندارد؛ نه در لفظ و نه در معانی اش و نه در مخالفت با واقع. ﴿ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ و از سوی پروردگار حکیم و دانا بیان شده است؛ احکام، قوانین، عقیده، اندرزها، آداب و اخلاق، به روشنی در آن آمده است؛ بی آنکه نظیری در کتابهای گذشته داشته باشد. و این همه از سوی پروردگاری است که در اداره‌ی امور جهان، در دینش، در پروردنش و در حکم و داوری اش با حکمت است و به وضعیت و کردار بندگانش آگاهی دارد؛ پس کتاب و احکام و بیانش همه نمونه‌ی والایی از این حکمت و آگاهی است.

الله متعال کتابش را فرو فرستاد و آیات آن را استوار نمود و راهنمایی‌ها و احکامش را به روشنی بیان فرمود تا چنین امر نماید: ﴿أَلَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ که جز الله را عبادت و بندگی نکنید؛ چرا که معبود برحق و شایسته‌ای جز او وجود ندارد و تنها عبادت او مثمر ثمر می‌باشد. و ﴿إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ همانا من برای تان از سوی پروردگار، هشداردهنده و مژده‌رسانم. شما را به عذاب شدیدی هشدار می‌دهد که اگر توبه نکنید و ایمان نیاورید و موحد نشوید، شما را فرامی‌گیرد و مژده می‌دهم که اگر ایمان آورید، موحد گردید و ذات یگانه‌اش را عبادت کنید و کردارتان درست باشد، در آخرت وارد بهشت می‌شوید. ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ و اینکه: (با اعتراف به گناه‌تان یعنی عبادت غیر الله) از پروردگارتان آمرزش بخواهید و (با ایمان آوردن به الله و رسولش و وعده و وعید او و اطاعت از او در امر و نهی) به سوی او توبه کنید؛ در نتیجه، پاداش‌تان چنین است که ﴿مَتَّعْنَا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ شما را تا مدت مشخصی (هنگامه‌ی مرگ و فرارسیدن اجل) از بهره‌ای خوب، برخوردار سازد؛ از نعمت‌های شایسته و فراوان.

﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾^۱ و به هر صاحب فضلی (که در دنیا صدقه می‌دهد و خوبی می‌کند)، از فضل خویش (در بهشت برین) عطا نماید؛ ﴿وَأَن تَوَلَّوْا﴾ و اگر (از

۱- مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [الروم: ۴۵] «تا [الله] کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از فضل خود پاداش

این فراخوان) روی گردان شوید و در کفر و شرک خویش بمانید، ﴿فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ بدانید که من برای شما از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم. پس از این که آن ها را از عذاب آخرت می ترساند و به آن هشدار می دهد، می فرماید: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ﴾ بازگشت تان فقط به سوی الله است؛ اوست که شما را بعد از مرگ زنده می کند و نزد خود جمع می نماید و نتیجه ی کردارتان را با عدل و رحمت، به شما می دهد. ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیزی تواناست؛ بر این که مردگان را زنده نماید و مجازات کار بدشان را به همان اندازه و پاداش کار خوبشان را ده برابر دهد؛ و این همان عدالت و رحمت بی نظیر اوست.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ﴾^۱ آگاه باشید که آنان سینه های شان را می گردانند و سر را به زیر می اندازند ﴿لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ﴾ تا از الله و فرستاده اش پنهان شوند؛ این رفتار ناپسند و زشت، از روی جهل و نادانی آنهاست؛ و برخی این کار را به دلیل بغض و دشمنی که با پیامبر دارد، انجام می دهد تا او را نبیند؛ الله متعال در پاسخ می فرماید: ﴿أَلَا حِينَ يَسْتَعْتُونَ ثِيَابَهُمْ﴾ بدانید که چون جامه های شان را بر سر می کشند تا از دید پیامبر پنهان گردند، الله متعال ﴿يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می سازند، می داند؛ پس پنهان شدن در زیر لباس، برای مخفی ماندن از الله متعال، بی سود و بی معناست؛ ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ به یقین او به راز دل ها داناست؛ چه رسد به این که زیر لباس شان پنهان شوند. و اگر این کار را

دهد». فضل نخست در آیه مربوط به بنده است که همان عمل صالح او می باشد و فضل دوم از جانب الله متعال است که وارد نمودن بنده به بهشت است.

۱- روایت شده که ابن عباس گفته است: بغض و کینه و دشمنی را که در سینه داشتند، پنهان می کردند و خلاف آن را اظهار می داشتند؛ و این آیه در مورد اخنس بن شریق نازل شده که مردی شیرین سخن با منطقی عامه پسند بود که در دیدار با رسول الله چنانکه پیامبر دوست داشت وانمود می کرد و آنچه از بدی در دل داشت، پنهان می کرد؛ و گفته شده در مورد برخی از منافقان نازل شده است که چون یکی از آن ها از کنار رسول خدا می گذشت، سینه اش را منحرف نموده و سر و صورتش را می پوشاند تا رسول خدا او را نبیند و به ایمان فرانخواند.

به خاطر کینه و دشمنی با رسول الله ﷺ می‌کنند^۱، رفتار زشتی دارند که مجازاتش را می‌چشند؛ و الله، با حکمت و داناست.

رهنمود آیات:

۱- از جمله نمونه‌ها و مصادیق اعجاز قرآن این است که آیات پرمعنا و شگفت‌انگیزش، از حروف مقطعه تشکیل شده و انسان از ترکیب کردن همین حروف برای ساخت چنان معانی و مفاهیم والا، ناتوانند.

۲- دلیل نزول کتاب و آیات قاطع و استوارش و احکام واضحش، این است که بندگان فقط ذات یگانه‌ی الله متعال را عبادت کنند و مشرکان درخواست بخشش نموده و توبه کنند تا در دنیا و آخرت، به کمال و سعادت دست یابند.

۳- انسان باید ابتدا از شرک تهی گردد و سپس عبادتش را برای الله متعال خالص نماید.

۴- کار خوبی که توسط شخص مؤمن و موحد انجام شود، نزد الله متعال تباه نمی‌شود و پاداش دارد: ﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾.

۵- مشرکان برای پنهان ماندن از الله متعال، سر به زیر می‌انداختند و لباس بر خود می‌کشیدند؛ این رفتار، بیانگر جهل آنان است.

۶- مردم خواه یا ناخواه، نزد الله متعال بازمی‌گردند و نتیجه‌ی کردارشان را عادلانه دریافت می‌کنند؛ و تنها کسی هلاک می‌شود که سزاوارش باشد.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ ۗ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨﴾﴾ [هود: ۶-۸].

۱- مانعی برای توجیه آیه به این صورت نیست؛ چون همواره تا به امروز، کسی را دوست ندارند که به سوی الله دعوت می‌دهد و دوست ندارند او را ببینند یا صدایش را بشنوند و سر و صورت خود را می‌پوشانند تا او را نبینند؛ و این از روی بغض و کینه‌ای است که نسبت به او دارند.

شرح کلمات:

﴿مِنْ ذَابَّةٍ﴾: هر زنده‌ای که در زمین می‌جنبد از انسان و حیوان.

﴿مُسْتَقَرَّهَا﴾: محل استقرارش در زمین.

﴿وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾: مکان او پیش از استقرارش مانند کمر مردها و رحم زنان.

﴿فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾: در کتاب آشکار لوح محفوظ.

﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾: در شش روز؛ از یک‌شنبه تا جمعه.

﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾: عرش او پیش از آفرینش هر چیز دیگر بود و بر آب قرار

داشت.

﴿لِيَبْلُوكُمْ﴾: تا شما را بیازماید که کردار کدام‌یک از شما بهتر است.

﴿إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾: تا دوره‌ی زمانی معین.

﴿وَحَاقَ بِهِمْ﴾: بر آنها فرود می‌آید و آنها را گرفتار می‌سازد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال خبر داد که دانا به نیت‌ها و رازهای درون سینه‌هاست، اکنون نمودهایی از علم و قدرتش را برای تأکید و اثبات مطالب آیه‌ی پیش، بیان می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ ذَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ﴾ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، اعم از انسان و هر نوع حیوانی، ﴿إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ مگر آنکه روزی‌اش با الله است؛ الله متعال روزی‌اش را می‌آفریند و ایجاد می‌کند و به او می‌آموزد که چگونه روزی‌اش را به‌دست آورد. ﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ و محل ماندن و انتقال هر جنبنده‌ای را می‌داند؛ و می‌داند که در کجای زمین مستقر است و بعد از مرگ، تا روز قیامت در کجاست.

﴿كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ همه در کتابی آشکار، (ثبت) است؛ همه‌ی جنبندگان، روزی و رزق‌شان، محل استقرارشان و محل انتقال و مرگ‌شان، پیش از این که آفریده شوند، در لوح محفوظ نگاشته شده است. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ و او ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ این شش روز می‌تواند هم به حساب روزهای دنیا (بیست و چهار ساعت) باشد و می‌تواند طبق بیان قرآن، هر روز

هزار سال باشد: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ [الحج: ۴۷] «و در واقع، یک روز [از عذاب آخرت] نزد پروردگارت، با هزار سال که شما می‌شمارید یکسان است».

﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾^۱ و عرش او بر آب بود؛ عرش، پیش از آسمان‌ها و زمین آفریده شد که همه جا آب بود؛ و آن، تخت شاهانه است که تدبیر امور دنیا، در آن انجام می‌شود.

الله متعال، شما و همه چیز را به خاطر شما آفرید ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲ تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما بهتر است؛ و برای الله متعال خالص تر می‌باشد و به همان صورتی است که الله و فرستاده‌اش معین نموده‌اند.

این‌ها نمودهای علم و قدرت الله متعال می‌باشد که بنده را ملزم می‌نماید تا فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کند. همین نموده‌ها و مظاهر اثبات می‌نماید که هیچ چیز از الله متعال پنهان نمی‌ماند؛ حتی نیت و راز بندگان را می‌داند؛ با این همه چگونه مشرکان نادان می‌پندارند که با خم کردن خود و گرداندن سینه‌های‌شان و پوشاندن سر و صورت‌شان می‌توانند از چنین ذاتی پنهان شوند؟ کردارشان بسیار بد و ناپسند است.

الله متعال درباره‌ی کردار و اعتقاد مشرکان، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَيْنِ قُلَّتْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ﴾ و اگر بگویی که شما پس از مرگ برانگیخته می‌شوید (و خلقت تازه‌ای خواهید داشت و از قبرهای‌تان بیرون می‌آیید) و کردارتان که در دنیا داشتید، محاسبه می‌شود، ﴿لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ قطعاً کافران (با شنیدن اخبار

۱- بخاری (۷۴۱۸) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ»: «الله وجود داشت و چیزی پیش از او وجود نداشت و عرش خدا روی آب قرار داشت. سپس آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تقدیر همه کائنات را در لوح محفوظ نوشت».

۲- مقاتل می‌گوید: یعنی کدامین‌تان با تقواترید. و ابن عباس می‌گوید: یعنی کدامیک از شما بیشتر از الله اطاعت می‌کند. و از این عمر روایت شده که رسول الله این آیه را تلاوت نموده و آنگاه فرمود: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا وَأَرْوَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَأَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»: «کدامیک از شما عقل و پرهیزکاری بیشتری در برابر محارم الهی دارد و شتاب بیشتری در اطاعت و فرمانبرداری از الله».

اگر این خبر صحیح باشد، جامع‌ترین معنا می‌باشد. و فضیل می‌گوید: «احسن العمل» یعنی با اخلاص‌تر و درست‌تر. و چنان است که می‌گوید.

دنیای دیگر و نعمت همیشگی آن در بهشت و عذاب خوارکننده‌ی آن در دوزخ می‌گویند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (این سخنان محمد) فقط یک جادوی آشکار است؛ می‌خواهد مردم را از لذت‌های‌شان بازدارد و پیرامون خود جمع کند تا بر آنها مسلط باشد و خدمتش را بکنند؛ و این ادعاها و سخنان باطل و سراسر دروغ آنان بود که البته شان و جایگاه کافر چنین است.

﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ و اگر عذاب‌شان را (که به آنها هشدار دادیم)، تا مدت مشخص و اندکی به تأخیر بیندازیم، ﴿لَيَقُولَنَّ مَا يَجْبِسُهُ﴾ می‌گویند: «چه چیزی مانع عذاب می‌شود؟» مفهوم سخن‌شان، انکار و تحقیر عذاب الهی بود. الله متعال در پاسخ می‌فرماید: ﴿أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ﴾ بدانید روزی که عذاب به آنان برسد، از آنان بازگردانده نمی‌شود؛ یعنی کسی نیست که جلوی آن را بگیرد و از آنان دور بگرداند. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و آنچه آن‌را به مسخره می‌گرفتند، دامن‌گیرشان می‌گردد؛ همان عذابی که مسخره‌اش می‌کردند و می‌گفتند: ﴿مَا يَجْبِسُهُ﴾!؟

رهنمود آیات:

- ۱- بیان وسعت علم بی‌کران الله متعال و اینکه عهده‌دار رزق تمامی موجودات است.
- ۲- بیان آفرینش جهان و دلیل این آفرینش.
- ۳- تأکید بر اصل معاد و برانگیخته شدن دوباره بعد از اثبات الوهیت الله متعال.
- ۴- الله متعال عذاب گناهان را به تأخیر می‌اندازد؛ این امر نباید ما را بفریبد که آن‌ها عذاب نمی‌شوند؛ بلکه عذاب‌شان یک‌باره فرا می‌رسد و بی‌آنکه متوجه شوند.

﴿وَلَيْنَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنَّا إِنَّمَهُ لِيَلْسُهُ كُفُورًا﴾ و لَئِن أَذَقْتَهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿۱۱﴾ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۱۲﴾ [هود: ۹-۱۱].

شرح کلمات:

﴿أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾: رحمت و نعمتی به انسان برسانیم.

﴿ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ﴾: سپس آن را از او بگیریم.
 ﴿يَعُوسٌ كَفُورٌ﴾: بسیار ناامید و بسیار ناسپاس است.
 ﴿نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ﴾: نعمت پس از سختی، خیر بعد از شر.
 ﴿السَّيِّئَاتِ﴾: جمع سیئه؛ هر بلا و مصیبتی که سبب رنج و درد و بدی شود.
 ﴿فَرِحَ فُحُورٌ﴾: سرمست و دلخوش و مغرور.
 ﴿صَبْرًا﴾: بر سختی‌ها و مشکلات، صبر کردند.
 ﴿مَغْفِرَةً﴾: آمرزش گناهان.
 ﴿وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾: پاداش بزرگ؛ بهشت.
 معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی انسانی که نور ایمان بر قلبش نتابیده و به کردار شایسته آراسته نگشته، می‌فرماید: ﴿وَلَيْنُ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً﴾ و اگر از سوی خویش رحمتی به انسان^۱ بچشانیم؛ او را از آسایش و سلامتی و مال و فرزند برخوردار کنیم؛ ﴿ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ﴾ و سپس آن را از او بازگیریم، ﴿إِنَّهُ لَيَعُوسٌ كَفُورٌ﴾ به‌راستی که او بسیار ناامید و ناسپاس است.

﴿وَلَيْنُ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ﴾ و اگر پس از گزند و آسیبی که به او رسیده است، خوشی و نعمتی به او بچشانیم و بعد از بیماری و فقر و شکست، او را سالم و ثروتمند و برخوردار کنیم، به‌جای این که الله را به‌خاطر این‌ها حمد و سپاس گوید، ﴿لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي﴾ به‌طور قطع می‌گوید: «بدی‌ها از من دور شد». ﴿إِنَّهُ لَفَرِحَ فُحُورٌ﴾ همانا انسان، بسیار سرمست و خودستاست. این رفتار انسان کافر، به‌خاطر تاریکی درون اوست که از کفر و گناه برمی‌خیزد. اما انسان مؤمن که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش است، عکس این رفتار را دارد؛ اگر از نعمتی برخوردار شود، شکر می‌گوید و اگر به مصیبتی دچار شود، صبر می‌کند؛ زیرا نور ایمان و کارهای درست، درون او را

۱- انسان در اینجا اسم جنس است و شامل هر انسان کافری می‌شود؛ و اگر گفته شود که آیه در مورد کافر معینی می‌باشد که ولید بن مغیره یا عبدالله بن ابی امیه است، باید گفت: آنچه اعتبار دارد عام بودن لفظ است و نه خاص بودن سبب.

روشن نموده است. الله متعال می‌فرماید: انسان در برابر نعمت‌ها ناسپاس و مغرور است؛ ﴿إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ مگر آنان که شکیبایی نموده و کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ چنین کسانی آمرزش و پاداش بزرگی (در پیش) دارند؛ گناهان‌شان بخشیده می‌شود و بهشت را در پیش دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- انسان پیش از آن‌که با نور ایمان و عمل صالح پاک گردد، در ضعف و انحطاط روانی به سر می‌برد.
- ۲- نکوهش و تحریم ناامیدی.
- ۳- نکوهش سرمستی و دلخوشی به دنیا و فخرفروشی و خودستایی.
- ۴- روح مؤمن، با کمال و والاست؛ و این کمال، در صبر و شکرگزاری نمود پیدا می‌کند که آمرزش گناهان و بهشت را در پی دارد.

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِءَ صَدْرِكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مَفْتَرِيَةٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَآن لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [هود: ۱۲-۱۴].

شرح کلمات:

﴿فَلَعَلَّكَ﴾: مبادا تو ...

﴿وَضَائِقٌ بِهِءَ صَدْرِكَ﴾: از سخنان آزاردهنده‌ی آن‌ها، سینه‌ات به تنگ نیاید و تلاوت قرآن را رها نکنی که مبادا آنان چنین و چنان بگویند.

﴿كِتَابٌ﴾: مال بسیاری به تو و پیروانت بدهد.

﴿وَكَيْلٌ﴾: مراقب و نگهبان.

﴿اِفْتَرَاهُ﴾: دروغ و سخنان به‌هم بافته.

﴿مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾: هرکس را می‌توانید، به کمک بخواهید.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾: تسلیم فرمان الله شوید و به یگانگی او اعتراف کنید.

معنای آیات:

مشرکان چیزهای زیادی از رسول ﷺ خواستند؛ می گفتند که کوه‌های مکه را به طلا تبدیل کند، چرا فرشته‌ای همراه او نیست، چرا پروردگارش گنجی برایش نمی فرستد یا چرا باغی به او نمی دهد تا از آن بخورد. الله متعال در این باره، به فرستاده اش می فرماید: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ﴾^۱ (به این دلیل که نمی پذیرند و بی توجه اند، بخشی از آنچه را بر تو وحی شده، رها کنی و برای شان تلاوت نکنی و پیامم را به آن‌ها نرسانی؛ ﴿وَصَآئِقٌ يَهِيءُ صَدْرُكَ﴾ و دل‌تنگ شوی از این که به تو بگویند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كِتَابًا﴾ چرا گنجی بر او نازل نشده تا به جای این کارها، به راحتی زندگی کند. ﴿أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ﴾ یا فرشته‌ای همراهش نیامده است که سخنش را تأیید و بر پیامبر بودنش گواهی دهد. چنین کاری شایسته‌ی تو نیست؛ پس پیام الهی را برسان و از آن سخنان، بی صبر و دل‌تنگ مباش. ﴿إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ﴾ تو فقط بیم‌دهنده‌ای و آنان را به سرانجام ناگوار شرک و گناه هشدار می دهی. ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ و الله، مراقب و نگهبان همه چیز است و این وظیفه‌ی تو نیست.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْخَرْنَا﴾ یا می گویند: قرآن را از پیش خود ساخته و بافته است و وحی نیست. در پاسخ شان بگو: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مَفْرُوتٍ وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾ شما هم ده سوره همانند قرآن، سر هم کنید و بیاورید و برای این منظور هرکس جز الله را که می توانید، به کمک بخوانید.^۲ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می گویند و چنین ادعایی دارید که خودم قرآن را ساخته‌ام. اگر نتوانستید و هرگز نخواهید توانست، پس به سوی پروردگارتان توبه کنید و مسلمان شوید.

۱- این سخنان به معنای استفهام است؛ یعنی: آیا تو مواردی را که اهانت به معبودان آن‌هاست، چنانکه آنان همین را از تو می خواهند، ترک می کنی؟ چون وارد شده که آنان به رسول خدا گفتند: اگر برای ما کتابی را بیاوری که در آن اهانت به معبودان ما نباشد، از تو پیروی می کنیم.

۲- از جمله کاهنان و یاران و دوستان و بت‌ها؛ چون معتقد بودند که آن‌ها یاری‌شان نموده و از آن‌ها دفاع می کنند و گرنه آن‌ها را به همراه الله عبادت نمی کردند.

﴿فَالَيْمٌ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ پس اگر (کسانی که از آن‌ها کمک خواستید)، پیشنهاد شما را نپذیرند و از آوردن قرآن عاجز ماندید، ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ بدانید که قرآن به علم الله نازل شده است و این محکم‌ترین دلیل بر این می‌باشد که قرآن، وحی و کلام الله متعال است. ﴿وَأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ و (بدانید) که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ پس آیا شما مسلمان و فرمان بردارید؟ با این دلایل محکم، روشن شد که شما نمی‌توانید مانند قرآن را بیاورید و قرآن از سوی الله است؛ پس مسلمان شوید که برای‌تان بهتر است.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، فرستاده‌اش محمد ﷺ را دوست دارد و یاور و کارساز اوست.
- ۲- بیان سرکشی و ستیزه‌ی مشرکان با حق.
- ۳- رسول الله ﷺ وظیفه‌ی هدایت مردم را ندارد؛ بلکه فقط آنان را به سرانجام کفر و گناه هشدار می‌دهد و الله متعال است که آنان را مجازات می‌نماید.
- ۴- الله متعال از کسانی که توحید و نبوت را انکار می‌کنند، می‌خواهد تا ده سوره همانند قرآن بیاورند؛ اما عاجز مانده و حجت بر آنان اقامه گردید و اثبات شد که قرآن، وحی و کلام الهی است و محمد ﷺ، بنده و فرستاده‌ی الله می‌باشد و هیچ معبود برحق و شایسته‌ای جز الله متعال وجود ندارد.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾^{۱۵} أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۶} أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِءَ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِءَ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِءَ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِءَ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَّارُ مَوْعِدُهُءَ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُءَ إِنَّهُ الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^{۱۷} [هود: ۱۵-۱۷].

شرح کلمات:

﴿زِينَةَ الْحَيَاةِ﴾: زیبایی زندگی دنیا؛ اعم از مال و فرزند و لباس و غذا و مقام و ...
 ﴿نُوفٍ إِلَيْهِمْ﴾: نتیجه‌ی کارشان را به‌طور کامل، به آن‌ها می‌دهیم.

﴿لَا يُبْخَسُونَ﴾: از نتیجه‌ی کارشان، چیزی نمی‌کاهیم.

﴿وَحَبِطُ﴾: از میان می‌رود و نابود می‌شود.

﴿عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾: دلیل روشنی از جانب پروردگارش دارد.

﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾: دلیل و گواه دیگری به دنبال آن.

﴿كِتَابٌ مُّوسَىٰ﴾: تورات.

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ﴾: کسی که به قرآن کفر ورزد.

﴿فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾: جایی که به او وعده داده شده، آتش دوزخ است.

﴿فِي مَرِيَّةٍ مِّنْهُ﴾: در آن تردید مکن.

معنای آیات:

پس از اینکه مشرکان ادعا کردند که قرآن، ساخته و پرداخته‌ی محمد ﷺ است، الله متعال از آنان خواست تا ده سوره همانند آن بسازند؛ و به این ترتیب، جای هیچ بهانه یا دلیلی نماند و باید میان دنیا و آخرت، بهشت یا دوزخ یکی را برمی‌گزیدند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا﴾^۱ کسانی که خواهان زندگی دنیا و زیور و زینتش هستند، از جمله جاه و مقام و مال و فرزند و لباس فاخر آن؛ ﴿نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَلُهُمْ فِيهَا﴾^۲ نتیجه‌ی اعمال‌شان را به‌طور کامل در دنیا به آنان می‌دهیم؛ هر قدر تلاش کنند، به همان اندازه نتیجه‌اش را در همین دنیا می‌بینند؛ ﴿لَا يُبْخَسُونَ﴾ و (به‌خاطر کافر بودن‌شان)، در آن هیچ کم و کاستی نخواهند دید. اما اگر بعد از آن، توبه نکردند و ایمان نیاوردند، با کفر از دنیا می‌روند ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ

۱- یعنی بعد از اقامه‌ی حجت مبنی بر باطل بودن کفرشان و رضایت آنان به کفر به خاطر زندگی دنیا و رد نمودن اسلام و نپذیرفتن آن.

۲- لفظ «اعمالهم» شامل اعمال نیک و کارهای دنیوی می‌شود؛ اعمال نیک چون صله‌ی رحم و پذیرایی از مهمان و نیکی به فقرا و مساکین؛ کافر پاداش این کارهای خود را در دنیا می‌بیند که برکت در مال و فرزند و زندگی او می‌باشد؛ اما کارهای دنیوی مانند صنعت و کشاورزی و تجارت است که به اندازه‌ی تلاش در این زمینه‌ها، نتیجه می‌گیرند و به سود و تولید می‌رسند؛ و کفر وی مانع نتیجه‌ی عملش به اندازه‌ی تلاش او نمی‌شود.

لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ﴿۱﴾ چنین کسانی در آخرت بهره‌ای جز آتش ندارند؛ ﴿وَحَيِّطْ مَا صَنَعُوا﴾^۱ و دستاوردهای‌شان در آنجا بر باد می‌رود ﴿وَبَطِلْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و اعمال‌شان نابود می‌شود.

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾^۲ آیا کسی که دلیل و حجت روشنی (به وسیله‌ی وحی قرآن) از سوی پروردگارش دارد که الله یگانه معبود جهان است و محمد ﷺ، فرستاده‌ی اوست و معاد واقعیت دارد، ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ و به دنبال این دلیل، گواه دیگری برایش از سوی پروردگار می‌آید؛ و آن گواه، راستگویی و امانت‌داری و اخلاق برتر اوست که بادیه‌نشین درباره‌اش می‌گوید: به الله سوگند که این چهره‌ی یک دروغگو نیست. و دلیل سوم این‌که ﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ پیش‌تر نیز کتاب موسی (تورات) به عنوان راهنما و رحمت، ویژگی‌های فرستاده‌ی الله و پیروانش را در چندین مورد بیان کرده است؛ آیا چنین کسی با این همه دلیل واضح و شاهد، همانند کسی است که دلیل و برهانی جز تقلید از گمراهی و مشرکان ندارد؟ ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ چنان کسانی که آن دلایل نزدشان ثابت شده، به قرآن ایمان می‌آورند و می‌پذیرند که قرآن و پیامبر و دین اسلام، حق و واقعیت هستند. ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ﴾^۳ و هرکس از سایر گروه‌ها^۱ (به قرآن و پیامبر و اسلام) کفر ورزد، ﴿فَالنَّارُ

۱- اعمال کفار در دنیا، چه اعمال نیک‌شان و چه کارهای دنیوی‌شان در سرای آخرت به گرد و غبار پراکنده تبدیل می‌شود؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳] «و به [بررسی] کارهای‌شان می‌پردازیم و همه را [همچون] غباری پراکنده می‌سازیم».

۲- در مورد مرجع ضمائر در این آیه اختلاف زیادی وجود دارد؛ و ما در تفسیر مرجع آن‌ها را پیامبر دانسته‌ایم؛ و منعی وجود ندارد که مرجع آن‌ها هر مومنی با ایمان راستین باشد؛ به قرینه‌ی اینکه می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ و آنان کسانی هستند که وقتی دلایل را مشاهده نمودند، اسلام آوردند.

۳- مسلم (۱۵۳) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِّنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ»: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی پیام مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از دوزخیان است».

مَوْعِدُهُ ﴿۱﴾ آتش میعادگاه اوست و جهنم سزاوار اوست و چه سرنوشت و بازگشت بدی دارد. ﴿۲﴾ ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ﴾^۳ پس کوچک‌ترین تردیدی درباره‌ی آن به خود راه مده؛ اینکه سرانجام کافران از هر حزب و گروهی حتماً و فقط دوزخ است. ﴿إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ﴾ بی‌گمان قرآن، حق است (و) از سوی پروردگار توست؛ حال آن‌که انکارش می‌کنند و وعده و وعیدش را دروغ می‌شمردند و دین حق نیز حقیقت ثابت از سوی الله متعال است. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۴ ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند؛ هرچند دلایل روشن و محکمی باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این حقیقت که کافر، به‌خاطر کافر بودن از دست‌رنجش در دنیا محروم نمی‌ماند و نتیجه‌ی کشت و کسب و کار و صنعتش را به اندازه‌ی تلاشش می‌بیند.
- ۲- کافر از کردارش در دنیا، هیچ بهره‌ای در آخرت ندارد؛ هرچند کارهای خوب و درستی انجام دهد.
- ۳- مسلمانان برای حقانیت دین خود، دلیل روشن و محکمی دارند که ادیان دیگر، چنان دلیلی ندارند و در تاریکی تقلید از کفر و گناه به‌سر می‌برند.
- ۴- بیان این سنت و قانون الهی که بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۸﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۹﴾ أُولَٰئِكَ لَمْ

- ۱- از بارزترین آن‌ها مشرکان و یهود و نصاری و صابئیان و مجوسیان بودند.
- ۲- چون آن‌ها نفس خود را با ایمان و عمل صالح پاک و پاکیزه نکردند، بنابراین جایگاهی جز آتش دوزخ ندارند.
- ۳- خطاب متوجه پیامبر و هر مومنی است؛ یعنی: نباید هیچ مومنی در اینکه قرآن حق است و حق بودن این خبر که جایگاه کافران آتش دوزخ است، شک و تردید کند.
- ۴- چنانکه در علم الله متعال گذشته است و قضاوت او بر آن رفته است که: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِن الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [هود: ۱۱۹] «قطعاً دوزخ را از جن و انسان [گناهکار] انباشته خواهم ساخت».

يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَعِفُ لَهُمْ
الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ [هود: ۱۸-۲۰].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾: ستمکارتر از کسی که به الله دروغ نسبت می‌دهد، کسی نیست. استفهام برای نفی است.

﴿يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾: در روز قیامت، بر پروردگارشان عرضه می‌شوند.

﴿الْأَشْهَادُ﴾: جمع شاهد؛ در این جا فرشتگان هستند.

﴿لَعْنَةُ اللَّهِ﴾: دوری از رحمت الهی.

﴿عَلَى الظَّالِمِينَ﴾: بر مشرکان که ستمکارند.

﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾: راه الله که همان اسلام است.

﴿عَوَجًا﴾: کج و مایل.

﴿مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾: نمی‌توانند الله عَلَّامُ السَّمْعِ را در زمین ناتوان کنند؛ هر جا و هر لحظه الله متعال قادر است آن‌ها را مجازات نماید.

﴿مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾: از یاورانی که آن‌ها را در برابر عذاب الهی یاری کنند و عذاب را از آن‌ها دور سازند.

﴿وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾: تا حدی از حقیقت و دعوتگران آن نفرت دارند که نه آن‌ها را می‌بینند و طاقت دیدن‌شان را دارند و نه به سخنان‌شان گوش فرامی‌دهند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال فرجام کسانی را ذکر نمود که قرآن و آنکه قرآن بر او نازل شده و شرایع و احکامی را که به همراه دارد، تکذیب نمودند، درباره‌ی یکی از رفتارهای زشت و نادرست بدکاران که آتش دوزخ را سزاوارشان می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ و کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ می‌بندد؟^۱

۱- از انواع دروغ‌هایی که به الله متعال نسبت می‌دادند، نسبت شریک و فرزند به الله بود؛ و اینکه می‌گفتند: بت‌ها شیعیان ما نزد الله هستند؛ و آنچه را الله متعال حلال کرده بود، حرام می‌شمردند و این مساله را به الله نسبت می‌دادند.

یعنی هیچ کس از او ستمکارتر نیست؛ ﴿أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ﴾ آنان (در روز قیامت)، به پروردگارشان نشان داده می‌شوند؛ ﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَدُ﴾ آنجاست که شاهدان^۱ (فرشتگان) می‌گویند: ﴿هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ﴾ «این‌ها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ می‌بستند». سپس کسی اعلام می‌کند: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۲ آگاه باشید که لعنت و نفرین الله بر ستمکاران است؛ از رحمت و بهشت الهی دور باشند و در دوزخ افتند.

سپس الله متعال بدکاری‌های این دوزخیان را که سبب مجازات‌شان بود، چنین بیان می‌نماید: ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان که (خود و دیگران را) از راه الله (که همان اسلام است)، باز می‌دارند؛ ﴿وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾ و می‌خواهند آن را کج نشان دهند؛ و هرگونه که خودشان بخواهد، طبق هوی و هوس خود جلوه می‌دهند؛ آن‌ها می‌خواهند که اسلام، چیزهای حرام مثل ربا و زنا را برای‌شان حلال کند و به کارهای حرامی چون عبادت قبور و درختان و سنگ‌ها اجازه دهد. و گناه بزرگ‌تر این که ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ و به آخرت کفر می‌ورزند.

﴿أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾^۳ چنین کسانی نمی‌توانند در زمین (الله را) ناتوان کنند و از عذابش بگریزند؛ هر قدر هم که قدرت و مال داشته باشند، باز هم

۱- پیامبران و علما و مبلغان دعوت الهی از جمله شاهدان هستند. در صحیح مسلم (۲۷۶۸) روایت شده که رسول خدا فرمودند: «وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ، فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ»: «اما کفار و منافقین را در انظار عمومی صدا می‌زنند و می‌گویند: این‌ها کسانی هستند که بر الله متعال دروغ گفته‌اند».

۲- یعنی خشم الله متعال و دوری از رحمتش بهره‌ی کسانی است که عبادت را در جزای آن قرار دادند.

۳- ابن عباس می‌گوید: یعنی نمی‌توانند مرا از اینکه دستور دهم تا زمین آن‌ها را در خود فرو ببرد، بازدارند و درمانده کنند؛ در سوره‌ی سبا می‌خوانیم: ﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِن نَّشَأُ نَحْصِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾ [سبأ: ۹] «آیا [کافران] به آسمان و زمینی که پیش رو و پشت سرشان است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم، آنان را

عذاب الهی آن‌ها را فرا می‌گیرد. ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾ و در برابر الله هیچ دوست و یابوری ندارند تا آن‌ها را از عذاب الهی برهاند یا از آن جلوگیری کند. ﴿يُضَعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ﴾ عذاب‌شان (در دوزخ)، دوچندان می‌شود؛ زیرا هم به خاطر کفر خودشان مجازات می‌شوند و هم به خاطر جلوگیری از ایمان آوردن دیگران. پس این عذاب، مطابق با عدل است. و در مورد آنان خبر می‌دهد که در دنیا ﴿مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ﴾ (از شدت کینه نسبت به حق و اهل حق) نمی‌توانستند (سخن حق و حقیقت‌گویان را) بشنوند و (حقیقت را) نمی‌دیدند و توان دیدن دعوت‌گران به آن‌را نیز نداشتند.

رهنمود آیات:

- ۱- کسی که الله متعال را دارای زن و فرزند و شریک بداند و دروغی را به الله نسبت دهد و بدون علم در مورد او سخن بگوید، مرتکب بزرگ‌ترین گناه شده است.
- ۲- کسی که با زبان و کار و قدرتش، دیگران را از اسلام باز دارد، جنایت بسیار بزرگی مرتکب شده است.
- ۳- بزرگی گناه کسی که می‌خواهد شریعت اسلامی را با تأویلات باطل و فتاوی‌ای بی‌مسئولیت، مطابق هوی و هوس خویش قرار دهد. چنین شخصی آخرت خود را فروخته و دنیا را گرفته است.
- ۴- کسی که از یک سخن یا از یک شخص، بیزار و ناخرسند باشد، او را نمی‌بیند و سخنش را نمی‌شنود و بلکه توان دیدنش را ندارد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ ﴿١١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخْسَرُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٣﴾ ﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿١٤﴾ [هود: ۲۱-۲۴].

شرح کلمات:

﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ﴾: هر آن چه به هم بافتند و درباره‌ی شریکان الله متعال ادعا کردند، از دیدشان پنهان شد.

﴿لَا جَرَمَ﴾: قطعاً آن‌ها در آخرت، از همه زبان کارترند.

﴿وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾: با فرمانبرداری و ترس، برای پروردگارشان فروتن هستند.

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ﴾: مثال وضعیت دو گروه مؤمنان و کافران.

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾: آیا پند نمی‌گیرید و توبه نمی‌کنید و برای گناهان‌تان، از الله

متعال درخواست بخشش نمی‌کنید؟

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی معرفی مجرمان و بیان وضعیت‌شان در آخرت، می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾ چنین کسانی (که از رحمت الهی دور گشتند)، به

خودشان زیان زدند؛ زیرا بدبخت شدند و برای همیشه گرفتار آتش شدند. ﴿وَضَلَّ

عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُفْتَرُونَ﴾ و دروغ‌هایی که سر هم می‌کردند (و معبودان خودساخته‌ی

آنان از نظرشان) پنهان می‌شوند؛ حال آنکه پندارشان این بود که شریکان و

معبودان‌شان، آن‌ها را شفاعت می‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ هُمُ الْأٰخْسَرُونَ﴾ بی‌گمان آنان

در روز قیامت از همه زبان کارترند؛ زیرا علاوه بر کفر خودشان، سبب کفر دیگران هم

شدند و آن‌ها را از راه اسلام که راه هدایت و نجات از آتش دوزخ بود، بازداشتند و به

گمراهی کشیدند. در ادامه از آنجا که الله متعال حال و وضع کافران و فرجام سراسر

زیان آنان را ذکر نمود، حال و وضع مومنان را ذکر نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

ءَامَنُوا﴾ همانا کسانی که به الله و وعده و وعید او ایمان آوردند و به رسول الله و پیام

هدایت او مومن شدند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ﴾ و کارهای شایسته‌ای را که الله متعال

به آن‌ها فرمان داده از جمله نماز و زکات را) انجام دادند، ﴿وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾ و با

فروتنی (با تمام وجود) به سوی پروردگارشان روی آوردند و عملاً فرمانبردار او بودند،

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ بهشتی‌اند؛ و جاودانه در آن می‌مانند؛ نه جابه‌جا می‌شوند و نه از آن بیرون می‌روند.

الله متعال برای تأکید بر مفهوم سخن خویش و حکم صادرشده برای مشرکان و مؤمنان، این دو گروه را چنین مقایسه می‌نماید: ﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ﴾ مثال وضعیت این دو گروه، همانند «کر و کور» (یعنی کافر و مشرک) و «بینا و شنوا» (یعنی اهل ایمان و توحید) است. ﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ آیا وضعیت‌شان یکسان است؟ کدام عاقل است که می‌خواهد کر و کور باشد و نه بشنود و نه ببیند؟ قطعاً هیچ‌کس چنین نمی‌خواهد؛ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ پس آیا (از این مثال^۱) پند نمی‌گیرید؟ و به سوی پروردگارتان توبه نمی‌کنید و به الله ایمان نمی‌آورید و ذات یگانه‌اش را عبادت نمی‌کنید؛ و به فرستاده‌اش ایمان نمی‌آورید و از او پیروی نمی‌کنید و به کتابش مومن نمی‌شوید و به احکام آن عمل نمی‌نمایید؟

رهنمود آیات:

- ۱- مقایسه میان چیزهای متضاد و مخالف برای پند و اندرز، امری نیکو و پسندیده است.
- ۲- کافر دچار مرگ معنوی است؛ و به همین دلیل نه می‌شنود و نه می‌بیند؛ و شخص مسلمان زنده است؛ لذا شنوا و بیناست.
- ۳- بهشت، میزبان مؤمنان و بندگان فرمانبردار است و دوزخ، میراث کافران و ستمکاران.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِلَىٰ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲۵﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ ﴿۲۶﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿۲۷﴾﴾ [هود: ۲۵-۲۷].

شرح کلمات:

﴿نُوحًا﴾: بنده‌ی سپاس‌گزار، ابو البشر دوم، نوح عليه السلام است.

۱- مثالی که از حقیقت پرده برمی‌دارد و بیان می‌کند که کفار کر و کور هستند و مومنان بینا و شنوا؛ براستی عاقل به کدامیک رضایت می‌دهد؟

﴿إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: من شما را به عذاب الهی هشدار می دهد .

﴿عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾: عذاب روز قیامت.

﴿الْمَلَأُ﴾: بزرگان و صاحب نظران.

﴿أَرَادِلُنَا﴾: جمع اردل، پست تر و حقیرتر.

﴿بَادِيَ الرَّأْيِ﴾: زودباور؛ کسی که اندیشه‌ی قوی و عقل درون نگر ندارد.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز ماجرای نوح علیه السلام است که در این سوره نخستین داستان از پنج داستانی است که در آن ذکر شده است؛ الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ (که به آنان گفت): من بیم دهنده‌ی آشکاری برای شما هستم که شما را به سرانجام ناگوار کفرتان به الله و فرستاده‌اش و شریک کردن نمادها (بت‌ها) در عبادت پروردگارتان، هشدار می دهم. به شما هشدار می دهم ﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ که جز الله را عبادت نکنید؛ و دست از عبادت نمادها (بت‌ها) بکشید. دلیل سفارش و تأکید من بر توحید و نهی از شرک، این است که ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ بی گمان من برای شما از عذاب روزی دردناک بیمناکم که عذاب روز قیامت است؛ اگر بر کفرتان اصرار بورزید و توبه نکنید. ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ سران (و صاحب نظران) کافر قومش (در پاسخ نوح) گفتند: ﴿مَا نَرُكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا﴾ ما تو را فقط بشری همانند خود می بینیم و بر ما برتری نداری؛ پس چگونه فرستاده‌ی الله باشی در حالی که مانند ما هستی؟ ﴿وَمَا نَرُكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يُكْفِرُوا﴾ و (از این گذشته) پیروانت را تنها فرومایگانی می یابیم که ساده لوح و زودباورند و کارهای حقیرانه‌ای (چون حجامت و خیاطی و سلاخی) دارند؛ و بدون فکر و تأمل، از تو پیروی می کنند. ﴿وَمَا نَرُكَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ و ما هیچ فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی کنیم که به سبب آن شایستگی این را داشته باشید که ما از شما پیروی کنیم و دین مان را رها

۱- می تواند این عذاب همان عذابشان در دنیا باشد که طوفان بود و دامنگیرشان شد.

نموده و دنباله‌رو دین شما باشیم؛ ﴿بَلْ نُنَبِّئُكُمْ كَذِبِينَ﴾ بلکه ما شما را (در آنچه می‌گویید) دروغ‌گو می‌پنداریم.

رهنمود آیات:

۱- نوح که اسمش عبدالغفار است، نخستین کسی بود که به سوی انسان‌ها فرستاده شد؛ بعد از اینکه به پروردگارشان شرک ورزیدند و بت‌ها و معبودان باطل را عبادت کردند.

۲- عبارت ﴿لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ (عبادت نکنید جز الله را)، مفهوم این عبارت است: «لا إله إلا الله» هیچ معبود برحق و شایسته‌ی عبادتی جز الله وجود ندارد.

۳- یادآوری عذاب روز قیامت.

۴- پیروان پیامبران، نیازمندان و ضعیفان بودند و دشمنان‌شان، ثروتمندان و قدرتمندان.

۵- آنان که سرکشی می‌کنند و غرور دارند، دیگران را حقیر می‌شمارند. در حدیث آمده است: «الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَعَمَطُ النَّاسِ»^۱: «کبر نپذیرفتن حق و حقیر شمردن مردم است».

﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَعَآتَنِي رَحْمَةً مِّن عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ مَوْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِظَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلَقُوا رَبَّهُمْ وَلَكِيَّيَ أَرْسَلَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَقَوْمِ مَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾﴾ [هود: ۲۸-۳۱].

شرح کلمات:

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من بگویید، مرا باخبر کنید.

﴿عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي﴾: این علم را از جانب الله داشته باشم که معبود برحقى جز الله، وجود ندارد.

﴿فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُم﴾: از شما پنهان مانده و نمى بینید.

﴿أَنْزَلْنَا مُكُوهَا﴾: آیا شما را به پذیرش آن وادار کنم.

﴿بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: مؤمنان را از پیرامون خود برانم و دور سازم.

﴿خَزَائِنِ اللَّهِ﴾: گنجینه‌های فضل و نعمت الله متعال.

﴿تَزِدْرِي أَعْيُنَكُمْ﴾: در چشم‌تان حقیرند، آن‌ها را با چشم حقارت نگاه مى کنید.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی ماجرای نوح عليه السلام می فرماید: ﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي﴾ نوح گفت: ای قوم من! بگوئید اگر من دلیل روشنی از سوی پروردگارم داشته باشم و به او و صفاتش و آنچه درباره‌ی عبادت و توحید و دعوت به آن به من فرمان داده، علم یقینی داشته باشم، ﴿وَعَاتِنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ﴾ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ و رحمتی از نزد خویش به من داده باشد که بر شما مخفی مانده و آن را ندیدید که وحی و نبوت و توفیق عبادتش می باشد، آن گاه من و پیروانم با شما چه کنیم؟ ﴿أَنْزَلْنَا مُكُوهَا﴾ آیا من و کسانی که به من ایمان آوردند، می توانیم شما را به دیدن و ایمان به آن (رحمت) و عمل به رهنمودهایش مجبور کنیم؟^۱ ﴿وَأَنْتُمْ لَهَا كَاهُونَ﴾ درحالی که شما آن را ناخوشایند می دانید و از آن بیزارید^۲. و بیزاری انسان از چیزی، سبب می شود تا نه به آن گوش دهد و نه نگاه کند.

در ادامه الله متعال ادامه‌ی گفتگوی نوح عليه السلام با قومش را ذکر می کند که نوح گفت: ﴿وَيَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا﴾ و ای قوم من! از شما هیچ پاداشی (در برابر ابلاغ رحمتی که آن را ندیدید)، نمی خواهم؛ ﴿إِنِّي أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ پاداشم فقط با

۱- استفهام انکاری است؛ یعنی این در توان من نیست، درحالی که شما از آن رحمت نفرت دارید و بیزارید. و آن رحمت عبادت الله متعال به یگانگی و ترک عبادت غیر او بود.

۲- قتاده می گوید: به الله سوگند اگر نوح عليه السلام می توانست، قومش را به پذیرش آن وادار می کرد؛ اما اختیاری در این زمینه نداشت.

الله است؛ چون او مرا موظف به عمل نمودن به آن و دعوت دیگران به آن نموده و به من وعده داده که در برابرش پاداش می‌یابم. ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ من، مومنان را از پیرامون خود نمی‌رانم و در این کار، به پیشنهاد شما عمل نمی‌کنم و فرمانبردار شما نیستم. ﴿إِنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ﴾ بی‌گمان آنان پروردگارشان را ملاقات می‌کنند و نتیجه‌ی کردارشان را دریافت می‌نمایند. پس چگونه آن‌ها را از خود برانم تا حقیقت را نشنوند و ندانند و به آن عمل نکنند؛ آن‌ها با دانستن حق و عمل به آن، به کمال و سعادت می‌رسند. عبرت و پندگرفتن، با پاکی درون و روح است که به کمک ایمان و عملکرد درست، قابل دستیابی می‌باشد؛ نه با شرک و مال و مقام که شما می‌پندارید. ﴿وَلِكَيْتَ آرَنُكُمْ قَوْمًا مَّجْهُلُونَ﴾ البته من، شما را گروه نادانی می‌بینم.

﴿وَيَقَوْمٌ مَّن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ﴾ و ای قوم من! اگر من مومنان را از خود برانم، چه کسی مرا در برابر (عذاب) الله یاری می‌دهد؟^۱ و آن را از من باز می‌دارد؟ شما که پیروان مؤمن را به چشم حقارت نگاه می‌کنید و حقیقت و اهل حق را نمی‌بینید، اگر آن‌ها را از خود برانم و بندگان مومن را از شنیدن هدایت و آموختن خیر و خوبی محروم کنم، آن هم به این علت که فقیر و ضعیف‌اند، آیا عذاب الله را از من دور می‌کنید؟ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲ آیا پند نمی‌گیرید؟ چرا نمی‌اندیشید تا به اشتباه و جهل‌تان پی ببرید و به راه درست بازگردید؟ چرا به او و فرستاده‌اش ایمان نمی‌آورید و او را به یگانگی عبادت نمی‌کنید بدون اینکه شریکی برای او قائل شوید؟

مشرکان می‌گفتند: ﴿وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ﴾ ما نمی‌بینیم که بر ما برتری داشته باشید. پس نوح عليه السلام چنین پاسخ داد: ﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾ و من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الله نزد من است؛ ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ﴾ و ادعا نمی‌کنم که غیب می‌دانم تا از درون سینه‌ها باخبر باشم و برخی را

۱- یعنی چه کسی عذاب الهی را از من دور می‌کند اگر با طرد بندگان مومنش مستوجب آن شدم؟ پاسخ این است که: هیچکس؛ پس چگونه برای من روا می‌دارید تا چنانکه می‌خواهید آنان را از خود طرد کنم.

۲- استفهام انکاری است؛ یعنی غفلت و جهل و پند نگرفتن آنان را نکوهش می‌کند.

از خود دور کنم و برخی را نگاه دارم؛ ﴿وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ﴾ و نمی گویم که فرشته هستم؛ که بگویند: تو را بشری همچون خود نمی بینیم. مشرکان پیوسته مؤمنان را به ریشخند می گرفتند و آن‌ها را متهم می کردند که منافقند و برای مال و مقام، پیرامون نوح جمع شده‌اند؛ نوح علیه السلام در پاسخ گفت: ﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ و درباره‌ی مومنانی که (به خاطر فقر و ناتوانی)، به چشم حقارت به آنان نگاه می کنید، نمی گویم که الله هیچ خیری به آنان نخواهد داد. الله به آنچه در درون‌شان می گذرد (اعم از راستی یا نفاق و دوستی یا دشمنی)، کاملاً داناست؛ ﴿إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ به راستی (اگر به مومنان ضعیف چنین بگویم که الله هرگز خیری به شما نمی دهد)، از ستمکاران هستم^۱ که به مردم تجاوز کرده، حقوق‌شان را پایمال و کرامت‌شان را سست و حقیر کرده‌ام.

رهنمود آیات:

- ۱- بیزاری از چیزی، سبب می شود تا انسان، آن را نبیند و نشنود و درباره‌اش چیزی نفهمد.
- ۲- پاداش گرفتن در مقابل دعوت و یا آموزش و تربیت دینی، امری ناپسند و مکروه است.
- ۳- احترام و بزرگداشت افراد ناتوان، واجب و تحقیر و تمسخرشان حرام است.
- ۴- آگاهی از غیب، فقط در اختیار الله متعال و از ویژگی‌های اوست مگر این که چیزی از آن‌را به کسی بیاموزد.
- ۵- تحقیر و تمسخر مردم حرام است.

﴿قَالُوا يَبْنُوهُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^{۳۲} قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۳۳﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۳۴﴾ [هود: ۳۲-۳۴].

۱- اشاره دارد به قومش که چنان گفتند؛ و آنان را با ظلم توصیف می کند.

شرح کلمات:

﴿جَدَلْتَنَا﴾: با ما مجادله کردی تا ما را شکست دهی و هیچ ارزش و اهمیتی به ما و دین مان ندادی.

﴿بِمَا تَعِدُّنَا﴾: به عذابی که ما را در صورت ایمان نیاوردن به آنچه بدان فرامی خوانی هشدار می دهی.

﴿إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾: اگر در ادعای پیامبربودنت و آنچه درباره‌ی الله می گویی، راستگو هستی.

﴿بِمُعْجِزِينَ﴾: مانع عذاب الله متعال باشند و یا از آن بگریزند.

﴿نُصِحِي﴾: این خیرخواهی و هشدار من که اگر کافر بمانید به الله و دیدارش و پیامبرش، به عذاب الله گرفتار می شوید.

﴿أَنْ يُعْوِيَكُمْ﴾: شما را به گمراهی بیندازد و در آن باقی نگه دارد و هرگز هدایت تان نکند.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی سخنان قوم نوح عليه السلام به پیامبرشان می فرماید: ﴿قَالُوا يَنْوُحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَلْتَنَا﴾ گفتند: ای نوح! با ما جر و بحث کردی و زیاد هم جر و بحث نمودی؛ ﴿فَأْتَيْنَا بِمَا تَعِدُّنَا﴾: اگر (درباره‌ی دعوت و هشدارت) راست می گویی، عذابی را که به ما وعده می دهی، (زودتر) بیاور و بر ما نازل کن. الله متعال به نوح عليه السلام می فرماید تا چنین پاسخ دهد: ﴿إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ﴾ جز این نیست که اگر الله بخواهد، عذاب را برای تان می آورد ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ و شما توان فرار و جلوگیری از آن را ندارید. ﴿وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُعْوِيَكُمْ﴾^۱ و اگر من بخواهم برای تان

۱- این دلیلی بری باطل بودن مذهب معتزله و قدریه است که معتقدند اراده‌ی الله بر این نرفته که نافرمان نافرمانی کند و کافر کفر بورزد و گمراه، گمراه شود؛ و نسبت به این مساله اظهار جهل می کنند که در ملک و فرمانروایی الله جز آنچه او بخواهد و اراده کند، روی نمی دهد؛ و اساسا چیزی جز به فرمان او روی نمی دهد؛ بلکه او هدایتگر است و هرکس را بخواهد هدایت می کند و

خیرخواهی نمایم و خواستِ الله بر این باشد که گمراهان کند، (شما نمی‌پذیرید و) خیرخواهی من سودی به شما نمی‌بخشد هرچند در آن مبالغه کنم. چراکه اگر پیوسته کفر ورزید و سرکشی کنید و با الله و فرستاده‌اش و پیروان او ستیز کنید، شایستگی هدایت را از دست می‌دهید و سزاوار گمراهی می‌گردید و در نهایت، گرفتار مجازات الهی می‌شوید. ﴿هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ او، پروردگار شماست و به سوی او بازگردانده می‌شوید؛ امور شما به دست اوست و شما بنده و او یگانه رب شماست؛ اگر بخواهد به شما مهربانی می‌کند و اگر بخواهد مجازات؛ هرچند حکمتش بر این است که به درستکاران مهرورزی نماید و گمراهان و ستمگران را مجازات کند.

رهنمود آیات:

- ۱- مجادله با روش پسندیده، برای آشکار نمودن و پیروزی حق و رد کردن باطل، امری جایز و مشروع است.
- ۲- خواست و اراده‌ی الله متعال پیش از هر خواسته و اراده‌ی دیگر است؛ اگر او بخواهد، می‌شود و اگر نخواهد، قطعاً نمی‌شود.
- ۳- اگر الله متعال خیری را برای کسی نخواهد، هیچ اندرزی به آن شخص سود نمی‌رساند.
- ۴- بهتر است درباره‌ی فردی که نمرده، حکمی صادر نکنیم؛ زیرا عاقبتش با مرگ، مشخص می‌شود؛ فقط باید گفت: «الله أعلم به» الله تعالی به او آگاه‌تر است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ﴾ [هود: ۳۵].

شرح کلمات:

- ﴿أَمْ يَقُولُونَ﴾: می‌گویند که قرآن ...
- ﴿أَفْتَرَنَاهُ﴾: ساخته و پرداخته‌ی خود محمد است و وحی نیست.
- ﴿فَعَلَىٰ إِجْرَامِي﴾: مجازات دروغم به خودم برمی‌گردد نه کسی دیگر.
- ﴿وَأَنَا بَرِيءٌ﴾: من از گناه شما بیزار و پاکم و پاسخگوی آن نیستم.

گمراه کننده است و هرکس را بخواهد گمراه می‌کند. اما هدایت و گمراهی او طبق سنت و قانون او در هدایت و گمراهی است و به کسی ظلم نمی‌کند.

﴿مِمَّا تُجْرِمُونَ﴾: از این که با فساد و شرک و سرکشی، به خودتان بد می‌کنید.
معنای آیه:

الله سبحانه و تعالی، در میان ماجرای نوح علیه السلام، این آیه را نازل فرمود؛ و این جا موقعیت خوبی برای این آیه است؛ زیرا آگاهی از ماجرای نوح علیه السلام و قومش، فقط نصیب پیامبری می‌شود که بر او وحی گردد؛ زیرا به سالیان بسیار دور در تاریخ باز می‌گردد؛ پس آگاهی رسول الله صلی الله علیه و آله از این ماجرا، دلیلی است بر این که وی، پیامبر الله می‌باشد و بر او وحی می‌شود؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ﴾ یا (با این همه دلیل، باز هم) می‌گویند: پیامبر قرآن را از پیش خود سر هم کرده است و به او وحی نشده است؟ ﴿قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ﴾ بگو: اگر من (به پندار شما)، آن را به دروغ ساخته باشم، گناهم بر عهده‌ی من است و من از گناهی که مرتکب می‌شوید، بیزارم. من از این که به الله و فرستاده‌اش و به وعده و وعید او کفر می‌ورزید، پاک و بی‌گناهم.

رهنمود آیات:

- ۱- جملات معترضه و بیان مسأله‌ی دیگری در میان کلام، اگر موقعیت مناسبی برای بیان حقیقت و اقامه‌ی حجت یا ابطال باطل یا اشاره به امری مهم باشد، امری نیک و جایز است.
- ۲- بیان ماجرای امت‌های پیشین، بزرگ‌ترین و روشن‌ترین دلیل بر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و دعوت او به سوی الله متعال می‌باشد.
- ۳- اثبات و تأکید بر این اصل که هر انسان، پاسخ‌گوی کارهای خودش می‌باشد و بار کسی دیگر را به دوش نمی‌کشد.

﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّ ءَامَنَ فَلَا تَبْتِيسَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (۳۱) وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخْطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ (۳۷) وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (۳۹-۳۶). [هود: ۳۶-۳۹].

شرح کلمات:

﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ﴾: نوح از طریق وحی که نوعی خبررسانی سریع و پنهانی است خبردار شد.

﴿فَلَا تَبْتَئِسْ﴾: اندوه مخور و بر تو سخت نگذرد؛ زیرا من تو را نجات می‌دهم و آن‌ها را هلاک می‌کنم.

﴿الْفُلْكَ﴾: کشتی؛ که تو را به ساختنش امر کردیم تا مومنان را بر آن سوار کنی.

﴿سَخِرُوا مِنْهُ﴾: به خاطر آن مسخره‌اش کردند؛ برای مثال به او گفتند: این کشتی را به دریا ببر و یا اینکه دریا را نزد کشتی بیاور.

﴿يُخْرِبُهُ﴾: چه کسی را خوار و ذلیل می‌کند؟

﴿وَيَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾: و عذابی پایدار و جدایی‌ناپذیر در روز قیامت بر او فرود می‌آید.

معنای آیات:

الله متعال اکنون در ادامه‌ی ماجرای نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾^۱ و به نوح وحی شد: از قوم تو جز کسانی که ایمان آورده‌اند، دیگر کسی ایمان نخواهد آورد؛ و این پس از نهصد و پنجاه سال دعوت بود؛ یعنی بعد از این کسی از قومت ایمان نمی‌آورد ﴿فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ پس به خاطر کارهایی که (در شرک و فساد و سرکشی) انجام می‌دهند، اندوهگین مباش؛ تو و مومنان همراهت را نجات می‌دهم و کافران را غرق می‌کنم؛ آنگاه به او دستور دادیم: ﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا﴾ و با نظارت و وحی (و راهنمایی‌های) ما، کشتی را بساز. چون در آن زمان کشتی‌ها و روش ساخت آن‌ها شناخته شده نبود. ﴿وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و با من درباره‌ی ستمکاران سخن مگو و از من نخواه که عذاب‌شان نکنم و برای آنان شفاعت و میانجیگری نکن که از مجازات‌شان کم کنم؛ چون حکم من بر نابودی آنان با طوفان رفته است و ﴿إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ بی‌گمان آنان

۱- یعنی به نوح ایمان نیاوردن قومش وحی شد؛ و این به معنای ناامیدی از ایمان آوردن آن‌ها و تداوم آنان بر کفر در راستای محقق شدن وعید با نزول عذاب بر آنان بود.

غرق می‌شوند؛ در ادامه الله متعال از وضعیت نوح خبر می‌دهد: ﴿وَيَصْنَعُ الْفُلَكَ^۱ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ﴾ و (با آموزش‌های ما، نوح) کشتی را (با قطعات چوب) می‌ساخت و هر بار که گذر گروهی از سران قومش به او می‌افتاد، مسخره‌اش می‌کردند؛ می‌گفتند: ای نوح! نجار شده‌ای؛ دریا را به اینجا می‌آوری یا کشتی را به دریا می‌بری؟ نوح عليه السلام چنین پاسخ داد: ﴿إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ﴾ اگر شما، ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را مسخره می‌کنیم؛ چنانچه شما مسخره می‌کنید؛ ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ﴾ به زودی خواهید دانست که عذاب به سراغ چه کسی می‌آید و خوارش می‌کند و غرور و زیاده‌خواهی او را از میان می‌برد ﴿وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ و عذاب همیشگی بر او واجب و نازل می‌شود؛ عذابی که در روز قیامت با آن مجازات می‌شود و پایان یافتنی نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- اندوه و افسوس به خاطر کردار فاسدان و کافران و سرکشان، پسندیده نیست.
- ۲- بیان تاریخ ساخت کشتی و این که الله متعال، روش ساختش را به نوح عليه السلام آموخت.
- ۳- همیشه کسانی که به خاطر کفر و سرکشی، درون‌شان تاریک گشته، اهل حق و دعوتگران به حق را به تمسخر می‌گیرند.
- ۴- وعده‌ای که الله متعال به فرستادگانش می‌دهد، راست و حقیقی است.

۱- اقوال در مورد مدت ساخته شدن کشتی مختلف است؛ اکثر اقوال چهل سال را ذکر کرده‌اند؛ و می‌تواند بیش از این مدت باشد؛ چون مشغول شدن یک نفر به ساختن یک کشتی زمان طولانی را می‌برد؛ و ساکنان کشتی بیانگر حجم و بزرگی آن هستند؛ چنانکه مردان و زنان مومن و از هر جنسی جفتی بر آن سوار شدند. تردیدی نیست که از حجم زیادی برخوردار بوده است. و گفته شده: کشتی سه طبقه داشته است: طبقه‌ی پایین که برای چارپایان و حیوانات وحشی بوده است؛ طبقه‌ی میانی که برای انسان‌ها بوده است و طبقه‌ی بالایی که برای پرندگان بوده است. والله اعلم. و سخن از طول و عرض کشتی و جنس آن از مواردی است که سودی به همراه ندارد و بی‌اطلاعی از آن با زیان و ضرری همراه نیست.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ
 إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ ﴿٤٠﴾ وَقَالَ أَرْكَبُوا
 فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ حَجْرَيْهَا وَمُرْسَلَهَا إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ
 كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ أَرْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ
 الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَعَاوَيْ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ
 أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ
 ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَسْمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ
 وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ [هود: ۴۰-۴۴].

شرح کلمات:

﴿وَفَارَ التَّنُّورُ﴾: آب از تنور فوران کرد.

﴿زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾: از هر آفریده‌ای، یک نر و یک ماده. مراد از آن در اینجا نر و ماده از هر حیوانی است.

﴿وَأَهْلَكَ﴾: و همسر و فرزندان مؤمنت.

﴿حَجْرَيْهَا وَمُرْسَلَهَا﴾: حرکت و توقف کشتی.

﴿فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ﴾: موجی که در ارتفاع، مانند کوه است.

﴿يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾: مرا از غرق شدن در آب، حفظ کند.

﴿وَوَغِيضَ الْمَاءِ﴾: آب کم شد و فرو نشست.

﴿عَلَىٰ الْجُودِيِّ﴾: بر کوه جودی در جزیره‌ای در غرب موصل.

﴿بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: ستمکاران هلاک گردند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی ماجرای نوح علیه السلام و قومش می‌فرماید: ساخت کشتی ادامه یافت ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ﴾ تا آنکه فرمان ما (برای نابودی مشرکان) فرارسید و (به‌عنوان اولین نشانه، آب از) تنور فوران کرد؛ ﴿قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾ گفتیم: از هر جنسی یک جفت (نر و

ماده) و نیز مومنان و خانواده‌ات (اعم از همسرت و پسرانت سام و حام و یافت) را در کشتی سوار کن، مگر آنان که پیش‌تر حکم عذاب بر آنان صادر شده است؛ یعنی همسر دیگرش به نام واعله و پسرش کنعان. ﴿وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ و جز اندکی (به تعداد هشتاد مرد و زن)، به همراهش ایمان نیاوردند. نوح عليه السلام به مؤمنان چنین گفت: ﴿أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُرْسِلَهَا﴾ سوار کشتی شوید که حرکت و توقف آن با نام الله است. ﴿إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ به راستی که پروردگارم آمرزنده‌ی مهرورز است؛ ما را به خاطر گناهانمان نابود نمی‌کند و بنابر رحمت خویش، ما را نجات می‌دهد و گرامی می‌دارد.

الله متعال در توصیف کشتی و حرکتش می‌فرماید: ﴿وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ﴾ کشتی، سرنشینان را در میان امواج کوه‌مانند به پیش می‌برد؛ و قبل از آن ﴿وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ﴾ نوح، فرزندش (کنعان) را که در کناری قرار داشت (و به خاطر کفرش سوار کشتی نشد)، صدا زد و گفت: ﴿يَبْنَئِ أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ پسر! با ما سوار شو و با کافران مباش که مانند آن‌ها غرق می‌شوی. اما پسرش چنین پاسخ داد: ﴿سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَّعِصْمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ به کوهی پناه خواهم برد تا مرا از آب حفظ کند و غرق نشوم. نوح عليه السلام در پاسخش گفت: ﴿لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ امروز در برابر عذاب الله هیچ نگهدارنده‌ای نیست مگر کسی که الله بر او رحم نماید. ﴿وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ﴾ و موج در میان آن‌دو «پدر مهربان و پسر نافرمان» جدایی انداخت و به این ترتیب (کنعان) از غرق‌شدگان گردید. ﴿وَقِيلَ يَا رَأْسُ أَبِ لِعِي مَاءُكَ﴾ خطاب شد: ای زمین! آبت را فرو ببر؛ ﴿وَيَسْمَاءُ أَقْلَعِي﴾ و ای آسمان! (از باریدن) باز بایست؛ ﴿وَرَعِيضَ الْمَاءِ﴾ آب فرونشست و کم شد. ﴿وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ و فرمان (هلاکت کافران) انجام شد.

﴿وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ﴾ و کشتی بر (کوه) جودی^۱ (در نزدیکی موصل)، قرار گرفت و سرنشینانش پیاده شدند. ﴿وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و گفته شد: لعنت و نفرین بر ستمکاران؛ و تمامی آن ستمکاران، به فرمان الهی هلاک شدند. طوفان از آغاز ماه رجب تا آغاز ماه محرم، به مدت شش ماه، ادامه داشت تا با قرارگرفتن کشتی بر کوه جودی، پایان یافت.

رهنمود آیات:

- ۱- ایمان سبب نجات است و کفر، سبب نابودی و هلاکت.
- ۲- گفتن «بسم الله» هنگام سوارشدن بر هر سواری، جایز و مشروع است.
- ۳- عاق و نفرین پدر و مادر، در بسیاری از موارد موجب عذاب در دنیا می‌شود؛ اما آن فرد در آخرت، قطعاً مجازات می‌گردد.
- ۴- بیان مظهر و نمودی از مهر پدر نسبت به فرزندش.
- ۵- از نمودهای عظمت الله متعال این است که تمامی آفریدگانش حتی زمین و آسمان، فرمانبردارش هستند.

﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾^{۴۵} قَالَ يَنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ^{۴۶} قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ^{۴۷} قِيلَ يَنُوحُ أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمَتُّعُهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ^{۴۸} تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ^{۴۹} إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِمُتَّقِينَ﴾^{۴۹} ﴿هود: ۴۵-۴۹﴾.

شرح کلمات:

﴿مِنْ أَهْلِي﴾: از اعضای خانواده‌ی من است.

۱- جودی یکی از سه کوهی است که الله متعال آن‌ها را گرامی داشته است. بر جودی کشتی نوح نشست؛ طور سینا که محل مناجات موسی بود و حراء که محل عبادت پیامبر و نزول جبرئیل بر او در آن بود.

﴿وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾: وعده‌ی تو، حق و درست می‌باشد و خلف وعده در آن نیست.
 ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾: درخواست تو برای نجات کنعان، کار نادرستی است.
 ﴿أَعْظَمَكَ﴾: تو را نهی می‌کنم و به تو هشدار می‌دهم تا از جاهلان نباشی.
 ﴿مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾: جاهلان کسانی هستند که جلال و شکوهم و درست بودن وعده‌ام و رخداد حتمی آن را نمی‌فهمند.

﴿سَمِعْتَهُمْ﴾: به‌زودی آن‌ها را از نعمت بهره‌مند می‌کنیم و تا زمان مشخص استفاده می‌کنند تا این که عذابم درحالی آنان را فرامی‌گیرد که کافر هستند.
 ﴿لِلْمُتَّقِينَ﴾: پرهیزکاران؛ کسانی که الله را عبادت کردند و کسی را در عبادتش شریک نکردند.

معنای آیات:

الله متعال ماجرای نوح عليه السلام را چنین ادامه می‌دهد: ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ﴾ و نوح (که سوار بر کشتی بود و پسرش بیرون از آن،) پروردگارش را ندا داد و چنین خواست: ﴿رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِ﴾ پروردگارا! پسر من (کنعان) از خانواده‌ی من است؛ تو به من وعده دادی که خانواده و فرزندانم و پیروان مؤمنم را نجات می‌دهی؛ ﴿وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾ و وعده‌ی تو، قطعاً حق و درست است؛ و جز آن روی نمی‌دهد. ﴿وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ و تو داناترین و عادل‌ترین حکم‌کننده هستی. این نیز پسر من است که از من سرپیچی کرد و بر کشتی سوار نشد؛ اگر به او رحم نفرمایی، قطعاً با دیگر کافران هلاک می‌شود. الله تبارک و تعالی پاسخ فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ او از خانواده‌ی تو نیست که وعده‌ی نجات دادم؛ چون او دین و آیینی غیر از تو برگزیده است. ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ به‌راستی که آن (درخواست تو برای نجات پسر کافرت،) کار نادرستی است؛ و من به تو خبر دادم که تمامی کافران را غرق می‌کنم. ﴿فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ پس از من چیزی نخواه که به آن علم نداری. ﴿إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ من به تو پند می‌دهم (و نهی می‌کنم) که مبدا از جاهلان باشی.

نوح عليه السلام گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ ای پروردگارم! من از اینکه (بعد از این) چیزی از تو درخواست کنم که به آن علم ندارم، به تو پناه می‌برم. ﴿وَالَا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمِي أَكُنْ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ و اگر مرا نیامرزی و بر من رحم نکنی، به‌طور قطع از زیان‌کاران خواهم بود که به خویشتن زیان رساندند و نصیب خود از بهشت را از دست دادند.

الله متعال فرمود: ﴿يُنُوْحُ أَهْبِطْ﴾ ای نوح! به سلامتی و سلامی از سوی ما و برکاتی که بر تو و امت‌های همراهت (که از فرزندان تو و سایر مؤمنان هستند)، ارزانی داشته‌ایم، (از کشتی) فرود آی. و از گرسنگی و سختی، هراسی نداشته باشید. الله متعال درباره‌ی رخدادهای آینده که جزو علم غیب می‌باشد، چنین می‌فرماید: ﴿وَأَمُّ سَمُتِعْتَهُمْ﴾ و امت‌هایی (خواهند آمد) که به زودی آنان را بهره‌مند می‌سازیم و روزی و رزق دنیا را نصیب‌شان می‌کنیم؛ ﴿ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و آن‌گاه (در روز قیامت)، عذاب دردناکی از سوی ما به آن‌ها می‌رسد؛ زیرا از اسلام منحرف می‌شوند و با شرک و کفر زندگی می‌کنند. بنابر علم الهی، از فرزندان نوح عليه السلام، امت‌هایی پدید آمدند که برخی مؤمن بودند و برخی کافر شدند؛ آن‌گاه الله متعال سنت و وعده و وعید خویش درباره‌ی هریک از آن‌ها را عملی نمود.

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾ این‌ها (داستان‌هایی) از خبرهای غیب است که آن را (در میان آیات قرآن)، بر تو وحی می‌کنیم و فقط الله تفصیل و جزئیات‌شان را می‌داند. ﴿مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾ تو و قوم‌ت، پیش از این (قرآن)، از این‌ها آگاه نبودید؛ ﴿فَأَصْبِرْ﴾ پس صبر کن و در برابر آزار قوم‌ت بردبار باش و آن‌ها را به راه درست دعوت کن و پیام الله را به آن‌ها برسان تا کمک ما بیاید و تو را پیروز گردانیم؛ ﴿إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ به‌راستی سرانجام نیک^۱ از آن پرهیزکاران است؛ کسانی که با فرمانبرداری و صبر بر آن، از گناه و مجازات پرهیز می‌کنند تا زمانی که با ایمان و صبر و به امید پاداش، پروردگارشان را ملاقات می‌نمایند.

۱- فرجام نیک‌شان در دنیا پیروزی و سرافرازی است و در آخرت رستگاری با نجات از دوزخ و ورود به بهشت.

رهنمود آیات:

- ۱- پیوند و رابطه‌ی بر مبنای ایمان و تقوا، از پیوند نسبی محکم‌تر و بزرگ‌تر است.
 - ۲- انجام دادن کاری که نمی‌دانی درست است یا نادرست و دستور الله متعال را درباره‌اش نمی‌دانیم، جایز نیست.
 - ۳- نکوهش جهل و جاهلان.
 - ۴- بیان مقام والای نوح عليه السلام که از پیامبران اولو العزم می‌باشد.
 - ۵- از عبرت‌ها و فواید داستان‌های قرآن، اطمینان خاطر رسول صلى الله عليه وسلم و مؤمنان می‌باشد.
 - ۶- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وسلم و اثبات آن با این دلیل عقلانی که آگاهی از غیب، تنها از راه وحی ممکن است.
 - ۷- بیان فضیلت و ارزش صبر و این که سرانجام خوب و خوشایند، از آن بندگان بانقواست که اهل توحید و یگانه‌پرستی و عمل صالح می‌باشند.
- ﴿وَالِىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥١﴾ يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنِ اجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [هود: ۵۰-۵۲].

شرح کلمات:

- ﴿وَالِىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا﴾: به‌سوی قبیله‌ی عاد، برادرشان هود را فرستادیم؛ هود عليه السلام خویشاوند و برادر خونی قبیله‌ی عاد بود نه برادر دینی؛ عاد نام یکی از فرزندان سام بن نوح عليه السلام بود.
- ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾: فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنید و کسی یا چیزی را در عبادتش شریک نکنید.
- ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ﴾: غیر از الله، هیچ معبود برحق و شایسته‌ای برای عبادت ندارید.
- ﴿إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ﴾: شما فقط دروغ می‌گویید و با دروغ، نمادها (بت‌ها) را معبود قرار داده‌اید.

﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾: در مقابل دعوت شما به توحید، مزدی از شما نمی‌خواهم.

﴿فَطَرَنِي﴾: مرا آفرید.

﴿مِدْرَارًا﴾: پیایی و زیاد.

﴿وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾: از دعوت توحید رویگردان نشوید و با شرک‌ورزیدن به الله متعال، به خود بد نکنید.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز ماجرای هود علیه السلام و قومش عاد بعد از داستان نوح علیه السلام می‌باشد؛ درون‌مایه‌ی این ماجرا، اثبات و تأیید توحید و یگانگی الله متعال و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ و به‌سوی (قبیله‌ی) عاد برادرشان هود را فرستادیم؛ وی از نظر نسب برادرشان بود^۱ و نه اعتقاد و آیین؛ وی نخستین کسی است که به عربی سخن گفت و جزو چهار پیامبر از نژاد عرب می‌باشد؛ سه تن دیگر عبارتند از: صالح، شعیب و محمد صلی الله علیه و آله. ﴿قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (هود) گفت: ای قوم من! (فقط ذات یگانه‌ی) الله را عبادت کنید و کسی یا چیزی را به همراه او عبادت نکنید. ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ که هیچ معبود برحق‌ی جز او ندارید؛ ﴿إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ﴾ شما فقط مردمان دروغ‌پردازی هستید؛ و با دروغ و نیرنگ، نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها را عبادت می‌کنید؛ زیرا الله متعال به شما فرمان نداده که آن‌ها را عبادت کنید و این ساخته و بافته‌ی خود شماست.

﴿يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ ای قوم من! در برابر دعوت‌م هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم؛ شما را به پذیرش یگانگی الله فرامی‌خوانم تا با عبادت او به یگانگی به سعادت و کمال برسید و مالی از شما نمی‌خواهم. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي﴾ پاداشم تنها با ذاتی است که مرا آفریده است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ پس آیا نمی‌اندیشید که اگر در مقابل این دعوت و تلاش‌م، در پی مزد بودم، از شما می‌خواستم؟ اما چیزی از

۱- و می‌تواند مراد از این برادری، برادری انسانی باشد، چراکه همه فرزندان آدم علیه‌السلام هستند.

شما نخواستیم و فقط از الله متعال طلب می‌کنیم؛ پس دعوت و اندرزم به شما، صادقانه و راستین است^۱.

آنگاه هود گفت: ﴿وَيَقَوْمٍ﴾ و ای قوم من! ایمان آورید و ﴿أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ از پروردگارتان بخواهید تا (گناهان) شما را ببخشد؛ ﴿ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾ سپس به سوی او توبه کنید و ذات یگانه‌اش را چنان عبادت کنید که به وسیله‌ی پیامبرتان بیان داشته است. و عبادت معبودان دروغین را رها کنید؛ همین شما را بس است تا ﴿يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ برای تان باران پیاپی و فراوانی بفرستد و خشکسالی و قحطی را ککه بدان گرفتار شدید، از میان ببرد^۲. ﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ﴾ و بر توان و نیروی (مادی) شما، یک قدرت و توان (روحی) بیفزاید؛ ﴿وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ و نابکارانه و گنهکارانه از حق، روی نگردانید و به آن بی‌توجه نباشید. و به این ترتیب آنان را از اینکه نصیحت و خیرخواهی او را نپذیرند و بدان بی‌توجهی کنند و همچنان بت‌ها را عبادت کنند، نهی می‌کند؛ چون اگر همان روند مشرکانه‌ی خود را در پیش بگیرند با فساد درون به وسیله‌ی شرک و نافرمان به خود بد کرده‌اند و فرجام بدش را خواهند چشید.

رهنمود آیات:

- ۱- فراخوان و دعوت همه‌ی پیامبران، از نوح عليه السلام تا محمد صلى الله عليه وسلم، فقط عبادت ذات یگانه‌ی الله بوده است.
- ۲- تأکید و اثبات اصل: «لا إله إلا الله» هیچ معبود برحقى جز الله وجود ندارد.
- ۳- مشرکان و بدعت‌گزاران، همگی نیرنگ‌باز و دروغگو هستند که الله را به گونه‌ای عبادت می‌کنند که خودش چنان نفرموده است.
- ۴- دعوت باید خالصانه برای الله متعال باشد و نه برای کسب مال و مقام.
- ۵- بیان فضیلت و ارزش استغفار و وجوب توبه.
- ۶- استغفار و درخواست بخشش، باید پیش از توبه صورت گیرد؛ زیرا بنده‌ای که به گناهش اعتراف نکند، نمی‌تواند توبه نماید.

۱- و می‌تواند به این معنا باشد که آیا نمی‌اندیشید چه بر سر قوم نوح آمد، آنگاه که پیامبرشان را تکذیب کردند. اما آنچه در تفسیر آمده است در اولویت بوده و فایده‌ی بیشتری دارد.

۲- قوم هود اهل باغ و بستان و کشاورزی بودند و زندگی آنان وابسته به باران بود.

﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۵۳﴾ **إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ** ﴿۵۴﴾ **قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ** ﴿۵۵﴾ **مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ** ﴿۵۶﴾ **إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا** **إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** ﴿۵۷﴾ **فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَعْتُكُمْ مِمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَبَسْتَحْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا** **إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ** ﴿۵۷﴾ [هود: ۵۳-۵۷].

شرح کلمات:

﴿بَيِّنَةٍ﴾: با دلیلی که ثابت کند دعوت تو به عبادت الله یگانه، درست است.

﴿وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا﴾: فقط به این خاطر که می‌گویی معبودان مان شایستگی عبادت ندارند، ما عبادت آن‌ها را رها نمی‌کنیم.

﴿إِلَّا اعْتَرَاكَ﴾: جز این که به تو آسیب رسانده است.

﴿بِسُوءٍ﴾: جن زده شده‌ای و نسنجیده سخن می‌گویی.

﴿ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ﴾: آن‌گاه به من مهلت ندهید.

﴿آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾: مالک و چیره بر آن است و اختیارش را در دست دارد.

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: پروردگارم بر راه حق و عدالت قرار دارد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾: اگر رویگردان شوید و نپذیرید. در اصل «تَتَوَلَّوْا» بوده است.

﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾: مراقب هر چیزی هست و هر کس را به نتیجه‌ی کردارش می‌رساند.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی پاسخ قوم عاد به هود عليه السلام می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ﴾ گفتند: ای هود! برای مان دلیلی نیاوردی که ثابت کند دعوت تو به عبادت الله یگانه و عدم عبادت نمادها (بت‌ها) و پیامبر بودنت درست است. ﴿وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ﴾ و ما صرفاً به خاطر گفتار تو (عبادت) معبودان مان را رها نمی‌کنیم؛ پس همین که بگویی معبودان مان شایستگی عبادت را ندارند و سود و زبانی به ما

نمی‌رسانند، کافی نیست؛ ﴿وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و ما به تو ایمان نداریم و از دینت پیروی نمی‌کنیم و سخنانت را باور نداریم.

﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَضَكَ بَعْضُ إِلَهَاتِنَا بِسُوءٍ﴾ تنها سخنی که درباره‌ات می‌گوییم، این است که برخی از معبودان ما (که بدگویی آن‌ها را می‌کنی)، به تو آسیب رسانده‌اند و عقلت را از دست داده‌ای و نسنجیده و نفهمیده و هذیان‌گویی می‌کنی. پاسخ هود علیه السلام چنین بود: ﴿إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ من، الله را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از آنچه شریکش قرار می‌دهید، بیزارم. وی به صراحت از معبودان آن‌ها اعلان بی‌زاری کرد و بیان داشت که از آن‌ها نمی‌ترسد و به این ترتیب ادعای آنان مبنی بر آسیب رسیدن به او توسط معبودان‌شان را ابطال نماید؛ و اعلام نمود که الله متعال شاهد است و آنان نیز شاهد باشند که او از معبودان‌شان به شدت بیزار است.

﴿مِنْ دُونِهِ﴾ به جز الله؛ وی برای تحقیر آن‌ها و معبودان‌شان می‌گوید: ﴿فَكِيدُونِي جَمِيعًا﴾ پس همه‌ی شما بر ضد من نیرنگ کنید ﴿ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ﴾ سپس به من مهلت ندهید^۱ و تاخیر نکنید. وی اکنون منبع قدرت و قوتش را توکل بر الله بازگو می‌نماید: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾ همانا من بر الله که پروردگار من و شماست، توکل نمودم و سرانجام کارم را به او سپردم. به او کاملاً اطمینان دارم که مرا تسلیم شما نمی‌گرداند و حقیر و خوار نمی‌نماید. آنگاه آنان را از احاطه‌ی قدرت الله متعال بر آنان و همه چیز خبر می‌دهد؛ ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او، اختیارش را به دست دارد؛ هر جا که بخواهد مهربانی می‌کند و هر جا که بخواهد، مجازات می‌نماید. سپس به آنان خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ بی‌گمان پروردگارم بر راه راست است؛ زیرا خواست و کارهای الله متعال، عادلانه است و دوستانش را در برابر دشمنانش یاری می‌رساند و پیروز می‌گرداند؛ پس

۱- ﴿فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظَرُونَ﴾ یکی از نشانه‌های نبوت است؛ چون فردی عادی نمی‌تواند امتی را به طور کامل علیه خود بشوRAND و به آن‌ها بگوید: از هر شر و بدی و اذیت و آزاری که سراغ دارید در حق من دریغ نکنید؛ مگر اینکه پیامبری آگاه به قدرت الله متعال بر حفاظت و حمایت از او باشد؛ این موضع را پیش‌تر نوح علیه السلام داشت؛ چنانکه محمد صلی الله علیه و آله بعدها همین موضع را داشت.

﴿بِرَحْمَةٍ مِّنَّا﴾: با فضل و نعمت و بنابر رحمتی از جانب ما.
 ﴿جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾: سرکش و ستیزه‌جو و مغروری که حق را نمی‌پذیرد.
 ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: و لعنت و دورافتادن از بهشت، در روز قیامت.
 ﴿أَلَا بُعْدًا لِّعَادِ﴾: عاد از هر رحمتی دور باشد و هلاک گردد.
 معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی ماجرای هود عليه السلام و قومش می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا﴾ و چون عذاب ما فرا رسید، هود و مومنان همراهش را بنا بر رحمت^۱ (و با نعمت و بزرگواری) خویش نجات دادیم؛ ﴿وَنَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ و آنان را از عذاب سخت روز قیامت رها نمودیم؛^۲ در دنیا از تندبادی نجات یافتند که به فرمان الله، همه چیز را نابود کرد و در آخرت از آتش دوزخ که سخت‌تر و عظیم‌تر است، نجات پیدا کردند. ﴿وَتِلْكَ ءَاثِرُ مَا جَاءَ جَدُّوٓا۟ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ﴾ و این سرگذشت قوم عاد است که آیات (معجزات) پروردگارش را انکار کردند (و ایمان نیاوردند) و از فرستادگانش نافرمانی نمودند؛ گرچه یک فرستاده به نام هود عليه السلام در میان‌شان بود، اما انکار و تکذیب یکی از فرستادگان الله، به منزله‌ی انکار و تکذیب تمامی آن‌هاست؛ به همین دلیل می‌فرماید: «از فرستادگانش نافرمانی نمودند». ﴿وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ و از فرمان هر سرکش ستیزه‌جویی پیروی کردند. کسانی که به گمراهی و ستیز با حق دعوت می‌کردند، آن‌ها را به سوی خشم و مجازات الله سوق دادند. ﴿وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و در این دنیا و روز قیامت لعنت و نفرین نثارشان می‌شود؛ در این دنیا با عذاب الهی هلاک می‌گردند و در آخرت به مجازات آتش که سخت‌تر است، گرفتارند.

۱- در صحیح مسلم (۲۸۱۶) روایت شده که رسول خدا فرمودند: «لَنْ يُنَجِّيَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ»: «هیچیک از شما را عملش نجات نمی‌دهد». مردی گفت: ای رسول خدا، حتی شما را؟ فرمود: «وَلَا إِنِّي، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ»: «حتی من را، مگر اینکه الله متعال رحمتی از جانب خود شامل حالم کند».

۲- گفته شده: سه هزار یا چهار هزار نفر بودند.

الله متعال در پایان سخن از داستان عاد، می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ﴾ بدانید که قوم عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند و او را به عنوان اله و معبود نپذیرفتند و به الوهیت و عبادتش به یگانگی اعتراف نکردند. ﴿أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ﴾ هلاک باد عاد (که همان) قوم هود هستند. آیا مشرکان قریش از این داستان‌ها پند می‌گیرند و ایمان می‌آورند و موحد شده و فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت می‌کنند تا نجات یابند و رستگار شوند؟

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل توحید که محور ماجرا بود.
- ۲- سنت الله متعال در بین امت‌های پیشین این بود که پیامبری را برای مژده و هشدار می‌فرستاد؛ اگر مردم، سخنان آن پیامبر را می‌پذیرفتند، به سعادت می‌رسیدند و اگر نمی‌پذیرفتند، به آن‌ها مهلت می‌داد و حجت را بر آن‌ها تمام می‌نمود و آن‌گاه هلاک‌شان می‌کرد و مؤمنان را نجات می‌داد.
- ۳- نکوهش کبر و دشمنی که از بدترین ویژگی‌های انسان است.
- ۴- پیروی از طاعت‌ها و ظالمان و کافران و سرکشان و بدکاران و مشرکان، فقط به زیان و نابودی می‌انجامد.

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَصْلِحْ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرْيَبٌ ﴿٦٢﴾ قَالَ يَفْقَوْمَ آرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾﴾ [هود: ۶۱-۶۳].

شرح کلمات:

- ﴿وَإِلَى ثَمُودَ﴾: صالح را به سوی قبیله‌ی ثمود فرستادیم.
- ﴿أَخَاهُمْ صَالِحًا﴾: صالح برادر نسبی افراد قبیله و از نوادگان نسل پنجم پدر قبیله (ثمود) بود.
- ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ﴾: شما را برای آبادکردن قرار داد.

﴿قَرِيبٌ مُّحِيبٌ﴾: به آفریدگانش نزدیک می‌باشد؛ و پاسخ‌گوی درخواست‌شان است.
 ﴿مَرَجُوا قَبْلَ هَذَا﴾: پیش از آن که چنین سخنانی بگویی، به تو امید سروری
 داشتیم.

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من بگویید.

﴿عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي﴾: دلیل روشنی از جانب پروردگارم دارم که او به من آموخته
 است؛ آیا شایسته است که جز او را عبادت کنم؟

﴿غَيْرِ تَحْسِيرٍ﴾: جز زیان و هلاکت.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز ماجرای صالح عليه السلام و قومش می‌فرماید: ﴿وَالِئِذَا أَنشَأْنَا لَكَ مِن دُونِ آلِ قَوْمِكَ آلًا مِّثْلَهُمْ أَتَعْبُدُ لَهُمْ﴾ و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم؛ البته برادر نسبی آن‌ها بود و نه برادر دینی. این قبیله در جایی به نام «حِجْر» میان سرزمین حجاز و شام ساکن بود. وی به قومش چنین گفت: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ ای قوم من! فقط الله یگانه را عبادت کنید که هیچ معبود برحقى جز او ندارید؛ از عبادت نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغین دست بکشید که الله آفریننده و مالک و روزی‌دهنده‌ی شماست. وی آن‌ها را با واژه‌ی «ای قوم من» صدادت تا قلب‌های‌شان را برای شنیدن سخنانش، جلب نماید. ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ﴾ او (اصل) شما را از زمین پدید آورد؛ پدرتان آدم عليه السلام را؛ ﴿وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ و آبادانی زمین را به شما واگذار کرد. اینکه در آن سکونت نموده و زندگی کنید ﴿فَأَسْتَعْفِرُوهُ﴾ پس (با اعتراف به الوهیت او)، از او درخواست بخشش کنید. ﴿ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾ و به سوی او توبه نمایید و ذات یگانه‌اش را عبادت نمایید و کسی و چیزی را در عبادتش شریک نکنید. صالح عليه السلام برای تشویق مردم به ایمان و فرمانبرداری از الله و کنارگذاشتن شرک و سرکشی، چنین گفت: ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّحِيبٌ﴾ همانا پروردگارم نزدیک و اجابت‌کننده (ی دعا) است.

ثمود در پاسخ به پیامبرشان چنین گفتند: ﴿يَصْلِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا﴾ ای صالح! پیش از این در میان ما مایه‌ی امید بودی؛ امید داشتیم که سرور

قوممان باشی؛ اما ما را با دعوت خود به ترک معبودان مان و روی آوردن به معبود خودت غافلگیر کردی. و به این ترتیب دعوتش را نادرست خواندند و نپذیرفتند و چنین گفتند: ﴿أَتْتَهُنَّ أَنْ تَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ آیا اینک ما را از عبادت معبودانی که پدران مان عبادت می کردند، باز می داری؟ و به او خبر دادند که نسبت به صحت دعوت او به سوی توحید و یگانگی الله متعال تردید دارند: ﴿وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ و ما نسبت به آنچه ما را به سوی فرامی خوانی، شک و تردید داریم. پیریشان و سرگردانیم که آیا یگانه است یا معبودان ما با او شریکند؟

صالح علیه السلام با روش مناسبی به اقامه ی حجت بر آنان پرداخت تا شاید ایمان بیاورند و موحد شوند؛ ﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ (صالح) گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر من دلیل روشنی از سوی پروردگارم داشته باشم که او یگانه معبود برحق است و باید به او ایمان داشته باشید؛ ﴿وَعَاثَنِي مِنْهُ رَحْمَةً﴾ و او از سوی خویش رحمتی (که نبوت و رسالت است) به من داده باشد؛ ﴿فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ﴾ و با این حال من از او نافرمانی کنم، چه کسی مرا در برابر الله یاری می رساند؟ قطعاً هیچ کس؛ اگر از شما فرمانبرداری کنم و معبودان شما را به جای الله یگانه عبادت کنم، ﴿فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾ پس شما جز بر زیان من نمی افزایید. اگر از شما اطاعت کنم و عبادت پروردگارم را ترک کنم و به عبادت معبودان شما رضایت دهم هم، در این دنیا گمراه می شوم و مجازات می گردم و هم در آخرت به دوزخ می افتم و عذاب بزرگتری می چشم.

رهنمود آیات:

- ۱- وسیله و هدف نزد تمامی پیامبران الهی، یکسان است؛ وسیله، عبادت الله یگانه است و هدف، خشنودی و بهشت الله متعال.
- ۲- استغفار پیش از توبه است؛ زیرا تا وقتی بنده به گناهش اعتراف نکند، از گناه دست نمی کشد.
- ۳- بیان این عادت در بین مردم که به فرد درستکار قوم امید دارند تا سرور و مایه ی شهرت قوم شود؛ اما همین که وی مردم را به خوبی و حق فرامی خواند

و به ترک باطل دعوت می دهد، از او متنفر می شوند و سخنی را به او می گویند که نمود به صالح علیه السلام گفتند: ﴿قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا﴾. ۴- پذیرش درخواست اهل باطل و پیروی از آنها، در هر اندازه و به هر شکل، ناجایز و سبب زیان حتمی است.

﴿وَيَقَوْمٌ هَدِيَهُ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿١٥﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ ﴿١٥﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٦﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿١٦﴾ كَأَنَّ لَمْ يَئْتُوا فِيهَا آلَا إِنَّ تَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّتَمُودَ ﴿١٨﴾﴾ [هود: ۶۴-۶۸].

شرح کلمات:

﴿آيَةً﴾: نشانه و دلیلی برای اثبات درستی دعوت به این اصل که: «لا إله إلا الله» هیچ معبود برحق جز الله وجود ندارد.

﴿فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ﴾: او را رها کنید تا از چراگاه‌های عمومی که به کسی اختصاص ندارد، استفاده کند. او را نزنید یا نکشید یا از آبی که می نوشد بازندارید.

﴿فَعَقَرُوهَا﴾: او را پی کردند و کشتند.

﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ﴾: سه روز در خانه‌های تان بخورید و بیاشامید و از زندگی دنیا بهره‌مند باشید.

﴿وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ﴾: وعده‌ی راستینی که در مورد آن به شما دروغ نمی گویم و پروردگارم که آن را به شما وعده داده است، مرا دروغگو نمی کند.

﴿فِي دِيَارِهِمْ جِثْمِينَ﴾: در خانه‌های شان، بر چهره‌ها و زانوها، بر زمین افتادند.

﴿كَأَنَّ لَمْ يَئْتُوا فِيهَا آلَا﴾: گویا هرگز آن جا نبوده‌اند و نشانی از زندگی در آن جا نماند.

معنای آیات:

صالح علیه السلام قومش را به پذیرش یگانگی الله و عبادت آن ذات یگانه فراخواند؛ اما آن‌ها سخنش را دروغ شمردند و از او دلیل و معجزه خواستند تا درستی ادعایش را اثبات کند؛ آنان کوهی را نشان دادند و از او خواستند که شتری از کوه بیرون آورد؛ پس صالح علیه السلام به درگاه پروردگارش دعا کرد و الله متعال درخواستش را پذیرفت و شتری از دل کوه بیرون آورد؛ شتری بزرگ و سالم که همگی را به تعجب واداشت؛ صالح علیه السلام گفت: ﴿وَيَقَوْمٍ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ و ای قوم من! این، ماده شتری است که الله به‌عنوان نشانه‌ای برای شما فرستاده است تا دلیلی باشد برای دعوت و فراخوان من که الله یگانه‌معبود برحق است و نمادها (بت‌ها) معبودان دروغین هستند و نباید عبادت شوند. و از این جهت شتر را به الله متعال نسبت دارد که به قدرت و مشیت او ایجاد گردید. ﴿فَدَرَوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ﴾ پس کاری با او نداشته باشید تا در زمین الله بچرد؛ در زمین‌هایی که برای همه‌ی مردم است و از آن شخص خاصی نیست. ﴿وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ﴾ و هیچ آسیبی به او نرسانید؛ نه مانعش شوید و نه او را بکشید ﴿فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾ که عذابی نزدیک^۱ (و زود هنگام) شما را خواهد گرفت. اما سخنش را باور نکردند و دروغ پنداشتند؛ ﴿فَعَقَرُوهَا﴾ پس او را کشتند. صالح علیه السلام با دیدن این کار، به فرمان الله متعال گفت: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ سه روز (فرصت دارید که) در خانه‌های‌تان (از زندگی) برخوردار باشید^۲. ﴿ذَلِكَ وَعَدُدٌ غَيْرٌ مَّكْدُوبٍ﴾ این وعده‌ای راستین است و دروغ نیست.

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾ و چون (سه روز) گذشت و مهلت تعیین شده برای آنان به پایان رسید (و) عذاب ما فرا رسید، صالح و مومنان همراهش را به رحمت و فضل و نعمت خویش نجات دادیم؛ ﴿وَمِنْ خِزْيِ

۱- از زمان کشتن آن است.

۲- آنان روز چهارشنبه شتر را پی کردند و کشتند؛ روز پنج‌شنبه نخستین روز آن‌ها از سه روز وعده داده شده به آنان بود که در آن صورت‌شان زرد شد و در روز دوم که روز جمعه بود، صورت‌شان قرمز شد و در روز سوم که پنبه بود، صورت‌شان سیاه شد و در روز یکشنبه عذاب آنان را در بر گرفت.

يَوْمِيذٍ و آنان را از رسوایی (و عذاب) آن روز رهانیدیم. در ادامه الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ به‌راستی که پروردگارت همان ذات توانا و چیره‌است؛ که به‌سختی مجازات می‌کند و کسی و چیزی بر او پیروز و مسلط نمی‌گردد.

الله متعال درباره‌ی هلاکت قوم ثمود می‌فرماید: ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾ بانگی شدید و مرگبار، ستمکاران را فرا گرفت. کسانی را که به پروردگارشان شرک ورزیدند و آیاتش را دروغ شمردند؛ آن فریاد سهمگین، قلب‌های‌شان را از سینه‌ها بیرون کشید و هلاک‌شان کرد؛ ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جَثِمِينَ﴾ پس در خانه‌های‌شان از پا درآمدند و نقش زمین شدند و بر زانو افتادند؛ ﴿كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا﴾ گویا هرگز آنجا نبوده‌اند و نشانه‌ای از زندگی در آن‌جا نماند. ﴿أَلَا إِنَّ ثَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ﴾ بدانید که قوم ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند. هان! نابود باد قوم ثمود. ماجرای ثمود با این هلاکت و نابودی خفت‌بار به پایان رسید. آنان کفر و شرک را بر توحید ترجیح دادند و به این سرانجام ناگوار و عبرت‌انگیز دچار شدند.

رهنمود آیات:

- ۱- وجود معجزه، قطعاً به ایمان نمی‌انجامد.
- ۲- معجزه‌ی صالح ﷺ از بزرگ‌ترین معجزات بود ولی با این وجود قومش به او ایمان نیاوردند.
- ۳- شخصی که سه روز در جایی اقامت کند، مسافر محسوب می‌شود و باید نمازش را قصر نماید.
- ۴- زشتی ستم و سرانجام ناگوار ستمکار.

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَّمَ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَهُ بِعَجَلٍ حَيْنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَرْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطِي ﴿٧٠﴾ وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يَوَيْلَ لِيَءَالِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ

هَذَا لَشَيْءٍ عَجِيبٌ ﴿٧٦﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ
عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ ﴿٧٧﴾ [هود: ۶۹-۷۳].

شرح کلمات:

﴿بِالْبُشْرَى﴾: مژده به اسحاق و پس از او فرزندش یعقوب.

﴿فَمَا لَبِثَ﴾: دیری نگذشت.

﴿بِعَجَلٍ حَنِيدٍ﴾: گوساله‌ای که روی سنگ‌ها بریان شده بود.

﴿لَا تَصِلُ إِلَيْهِ﴾: به آن دست نزدند تا بخورند.

﴿نَكَرَهُمْ﴾: برایش ناشناخته و ترس آور بودند.

﴿وَأَوْجَسَ﴾: احساس ترس کرد.

﴿لُوطٍ﴾: پسر هاران برادر ابراهیم عليه السلام.

﴿يَتَوَيَّلَتِي﴾: ای مرگ من، بیا که زمان آمدن توست.

﴿وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾: این شوهرم ابراهیم، پیر است.

﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾: این چیز عجیب و محالی است.

معنای آیات:

الله متعال به ابراهیم عليه السلام چنین مژده داد: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ
بِالْبُشْرَى﴾ و فرشتگان ما، با مژده و بشارت نزد ابراهیم آمدند^۱؛ آن فرشتگان، جبریل و
میکائیل و اسرافیل بودند که به‌خانه‌ی ابراهیم عليه السلام رفتند و ﴿قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ﴾ و
به او سلام گفتند؛ او نیز سلام گفت؛ ﴿فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيدٍ﴾ و بی‌درنگ
برای‌شان گوساله‌ای بریان آورد^۲؛ وی آن غذا را نزدیک‌شان نهاد و گفت: ﴿أَلَا

۱- گفته شده: بشارت آنان به اسحاق بوده است. و گفته شده: بشارت آنان به هلاکت و نابودی قوم لوط بوده است. روشن است که بشارت در مورد اسحاق بوده است.

۲- این آیه دلیلی بر فضیلت مهمانی و مشروعیت و استحباب آن می‌باشد؛ و در حدیث وارد شده که رسول الله فرمودند: «مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ وَالضِّيَافَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرمی دارد؛ و مهمانی سه روز است». متفقٌ علیه

تَأْكُلُونَ ﴿الذاريات: ۲۷﴾ «آیا نمی خورید؟»^۱ ﴿فَلَمَّا رَءَا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ﴾ و چون دید که دست شان به سوی غذا دراز نمی شود و از آن نمی خورند، ﴿نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ به آنان گمان بد برد و از آنان ترسید؛ زیرا بنابر رسم و عادت، میهمان که نزد کسی می رفت و برایش غذا مهیا می شد، اگر از آن نمی خورد، می فهمیدند که هدف بدی دارد؛ فرشتگان که متوجه این مساله شدند، گفتند: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لَّوِطٍ﴾ نترس؛ (و سبب آمدن شان را توضیح دادند) ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم تا آن ها را به خاطر بدکاری های شان نابود کنیم. ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ﴾ همسر ابراهیم (که در پشت پرده حضور داشت و در کمک به ابراهیم عليه السلام به خدمت میهمان ها) ایستاده بود و (از شنیدن هلاکت قوم بدکار لوط) خوشحال شد و خندید؛ ﴿فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ پس او را به اسحاق و پس از اسحاق، به یعقوب (فرزند اسحاق) بشارت دادیم؛ وی که این مزده را شنید، مانند هر زن دیگری، با تعجب بر چهره اش زد و گفت: ﴿يُؤَيَّلُ بِنَايٍ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾ ای مرگ من! آیا با وجودی که من پیرزنی (نود ساله) هستم و شوهرم نیز پیر (صد ساله) است، فرزندی به دنیا خواهم آورد؟! ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ به راستی این (زاییدن فرزند در چنین سنی)، چیز عجیب و شگفت آوری است. ﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ گفتند: آیا از کار الله^۲ تعجب می کنی؟ ﴿رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ ای اهل این خانه! رحمت و برکات الله بر شما باد. ﴿إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ﴾ همانا او (به خاطر بزرگواری ها و نعمت های بسیارش)، ستوده ی بزرگواری است. آن زن، ساره دختر عموی ابراهیم عليه السلام بود؛ این مزده، هم برای ابراهیم عليه السلام بود و هم برای ساره؛ مزده به هلاکت ستمکاران و تولد اسحاق و یعقوب.

۱- طبری رحمته ذکر نموده که وقتی ابراهیم عليه السلام گوساله را نزد آنان گذاشت و گفت: آیا نمی خورید؟ گفتند: ما غذایی نمی خوریم مگر در برابر بهای آن؛ ابراهیم گفت: بهای آن را بدهید و بخورید. گفتند: بهای آن چیست؟ ابراهیم گفت: اینکه در ابتدا بسم الله بگوئید و در پایان الحمد لله؛ پس جبرئیل به همراهانش گفت: سزاوار این مرد است که پروردگارش او را خلیل خود قرار دهد.

۲- قضا و قدر الهی.

رهنمود آیات:

- ۱- مژده دادن به مؤمن امر نیکویی است هر چند به خاطر رویای صادق باشد.
- ۲- سلام کردن برای کسی که وارد مکانی می شود یا از کنار کسی می گذرد و یا نزدش توقف می کند، کاری مشروع و جایز است و پاسخ دادن به سلام، واجب می باشد.
- ۳- مشروعیت خدمت اهل خانه^۱ به میهمانان و وجوب گرامی داشت میهمان؛ در حدیث آمده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ»^۲: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید میهمان را گرامی بدارد».
- ۴- بیان شرافت و مقام والای اهل بیت ابراهیم علیهم السلام.

﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجْدِلْنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ ﴿٧٦﴾ وَأَنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرٌ مَّرْدُودٍ ﴿٧٧﴾﴾ [هود: ۷۴-۷۶].

شرح کلمات:

- ﴿الرَّوْعُ﴾: ترس و هراس.
- ﴿الْبُشْرَى﴾: خبر خوش و شادی بخش.
- ﴿يُجْدِلْنَا﴾: با ما گفتگو و چون و چرا می کند.
- ﴿فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾: درباره ی نابودی قوم لوط؛ لوط علیه السلام فرستاده ی الله در میان آن قوم بود؛ لوط بن هاران برادرزاده ی ابراهیم علیه السلام.
- ﴿حَلِيمٌ أَوَّهٌ﴾: دلسوز و بردبار که با سختی و شدت رفتار نمی کند، بسیار دلسوز که از بدی ها و مشکلات بندگان، ناراحت می شود.
- ﴿أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾: از چون و چرا درباره ی قوم لوط منصرف شو و درگذر.
- ﴿غَيْرٌ مَّرْدُودٍ﴾: برگشت ناپذیر؛ کسی نمی تواند آن را بازگرداند؛ زیرا حکم الله متعال قطعاً اجرا می شود و قضا و قدر او بر این رفته است.

۱- این آیه دلیل بر آن است که همسر فرد، اهل بیت او می باشد.

۲- صحیح بخاری: ۶۰۱۸، ۶۰۱۹، ۶۱۳۵، ۶۱۳۶، ۶۱۳۸، ۶۴۷۵، ۶۴۷۶؛ صحیح مسلم: ۴۷، ۴۸.

معناى آيات:

همچنان سخن از بشارت به ابراهيم است؛ الله متعال مى فرمايد: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ﴾ هنگامى كه ترس ابراهيم عليه السلام (به خاطر نشناختن فرشتگان) برطرف شد، ﴿وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى﴾ و مژده (داشتن فرزند و هلاک قوم لوط) به او رسيد، ﴿يُجَدِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ﴾ درباره‌ى قوم لوط با ما به گفتگو پرداخت. و اين گفتگو به خاطر مومنانى بود كه در ميان آن قوم بودند؛ لوط عليه السلام و چند تن از مؤمنان؛ الله متعال در سوره‌ى عنكبوت، چنين پاسخ مى دهد: ﴿حَتَّىٰ أَعْلَمَ بِمَن فِيهَا لَنْجِحَتُهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ [العنكبوت: ۳۲] «ما بهتر مى دانيم چه كسانى در آنجا هستند. او و خانواده اش را حتماً نجات خواهيم داد؛ مگر همسرش، كه از بازماندگان [در عذاب] خواهد بود». الله متعال در توصيف ابراهيم عليه السلام مى فرمايد: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ ^(۷۷) به راستى كه ابراهيم بسيار بردبار و فروتن و دل سوز و توبه كننده بود؛ مهربان بود و مى خواست عذاب شان به تاخير افتد تا شايد توبه كنند؛ به اين خاطر بود كه با فرشتگان گفتگو و مذاكره كرد. ابراهيم عليه السلام كه در اين باره بسيار اصرار نمود، فرشتگان گفتند: ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ اى ابراهيم! از اين (سخن و چون و چرا) بگذر و منصرف شو؛ ﴿إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ زيرا فرمان پروردگارت فرا رسيده است. (و امر الله همان حكم هلاكت و نابودى قوم لوط بود). ﴿وَأَنَّهُمْ ءَاتِيَهُمْ عَذَابٌ غَيْرٌ مَّرْدُودٍ﴾ و به طور قطع عذاب غير قابل برگشتى به آنان مى رسد.

رهنمود آيات:

- ۱- گفتگو و مذاكره درباره‌ى كسى كه انتظار خير از او مى رود، امرى مشروع و جايز است؛ و اين در غير حدود شرعى است كه به حاكم رسيده است.
- ۲- فضيلت بردبارى.
- ۳- فضيلت توبه به درگاه الله متعال.
- ۴- حكم الله متعال برگشت پذير نيست و قطعاً رخ مى دهد.

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَةً بِهِمْ وُضِعَ الْكَلِمَةُ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ^(۷۷)
 ﴿وَجَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنِّي بِالْبُرْهَانِ وَإِنَّا مُرْسِلُونَ﴾ ^(۷۸)
 ﴿وَجَاءَهُمْ قَوْمُهُمُ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَتَقَوْمِ هَؤُلَاءِ﴾

بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ
رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾ قَالَ
لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَايَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ [هود: ۷۷-۸۰].

شرح کلمات:

﴿سَيِّءَ بِهِمْ﴾: از آمدن شان، اندوهگین و ناراحت شد.
﴿وَصَاقَ بِهِمْ دَرْعًا﴾: سینه‌اش به تنگ آمد و تحمل آن را نداشت.
﴿يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾: روز بسیار سخت و طاقت فرسا.
﴿يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾: به سویش شتافتند تا شهوت حیوانی خویش را برطرف کنند.
﴿السَّيِّئَاتِ﴾: لواط که از گناهان کبیره است.
﴿وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي﴾: با تجاوز و تعرض به میهمانانم، مرا خوار و بی‌آبرو نکنید.
﴿رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾: مرد آگاه و عاقل و دانا به امور و عواقب آن.
﴿أَوْ آوَايَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾: یا به خانواده‌ای نیرومند پناه ببرم؛ وی در میان آن‌ها
خانواده یا عشیره‌ای نداشت؛ چون از آن سرزمین نبود.

معنای آیات:

پس از بیان بخشی از داستان ابراهیم در این سوره، الله متعال داستان لوط عليه السلام را
آغاز می‌کند؛ و در مورد سخنان میان لوط عليه السلام و فرشتگان و قومش می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا
جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ﴾ و چون فرستادگان ما (که میهمان ابراهیم بودند)، نزد
لوط آمدند، به سبب آمدن شان نگران و دل‌تنگ شد؛ چون از بدکاران قومش بیمناک
بود. ﴿وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ﴾ و گفت: امروز، روز بسیار سختی است؛ زیرا به
میهمانانش بی‌حرمتی می‌شود.

الله عز وجل درباره‌ی کردار قوم لوط که از آمدن میهمانانش باخبر شدند، چنین
می‌فرماید: ﴿وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ﴾ و قوم لوط، شتابان نزدش آمدند؛ تا شهوت

حيوانی خویش را خشنود کنند. ﴿وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ و پیش از آن کارهای زشت و ناپسندی مرتکب می شدند؛ و پیش از آمدن این میهمانان، مرتکب لواط می شدند. لوط علیه السلام برای دور کردن شان از میهمانان گفت: ﴿يَقَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ﴾ ای قوم من! این ها، دختران من هستند^۱ (که می توانید با آنان ازدواج کنید)؛ آن ها برای شما پاکیزه ترند؛ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي﴾ پس تقوای الله پیشه سازید (و از عذابش بپرهیزید) و مرا درباره ی میهمانانم رسوا و بی آبرو نکنید؛ ﴿أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾ آیا در میان شما هیچ جوانمرد آگاهی وجود ندارد؟ مردی که شما را به کار درست فراخواند و از کار زشت بازدارد؟ اما آنان که لعنت خداوند بر آنان باد، گفتند: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ﴾ بی گمان می دانی که ما هیچ میل و نیازی به دخترانت نداریم؛ ﴿وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ﴾ و خوب می دانی که ما چه می خواهیم. و در پی لواط با مردان هستیم. لوط علیه السلام گفت: ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ﴾ ای کاش در برابر شما توان و قدرتی داشتم و یارانی که مرا کمک می کردند تا مانع خواسته های نامشروع و ناشایست شما می شدم؛ ﴿أَوْ آوَايَ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ یا به تکیه گاه محکمی پناه می بردم؛ به خانواده و قبیله ای قدرتمند که مرا حمایت نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت اکرام میهمان و مراقبت از او در برابر مشکلات.
- ۲- زشت بودن عادات و رسوم بد و دگرگونی هایی که در انسان ایجاد می کند.
- ۳- بخشش آن چه مشروع است برای دفع شر جایز می باشد؛ لوط برای حفاظت از میهمانانش، پیشنهاد ازدواج دخترانش را به قومش داد^۳.

۱- می تواند مراد از آن پیش از آمدن لوط نزد آنان باشد یا پیش از آمدن میهمانان لوط که فرشتگان بودند.

۲- مراد لوط زنان امت بود و پیامبر یک امت، پدر آنان شمرده می شود که قرائت ابن مسعود گواهی بر این مساله می باشد. چنانکه آیه ی ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶] را اینگونه قرائت نموده است: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَهُوَ ابْنُ لَهْمٍ﴾ و همسرانش مادران مومنان هستند و او پدر آنان است.

۳- این در صورتی است که مراد لوط دختران خودش بوده باشد نه دختران امتش؛ و حتی اگر مراد وی دختران امتش بوده باشد، معنای دفع شر با شر کمتر را در خود دارد.

۴- بدترین زندگی آن است که کسی نباشد تا به کار درست سفارش کند و از کار زشت باز دارد.

۵- اظهار تمایل به قدرت برای جلوگیری از کار بد و نادرست، امری پسندیده است.

﴿قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾﴾ [هود: ۸۱-۸۳].

شرح کلمات:

﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ﴾: شبانه خانواده‌ات را از آن سرزمین بیرون ببر.

﴿بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾: پاسی از شب.

﴿الصُّبْحُ﴾: سپیده‌دم تا طلوع خورشید.

﴿جَعَلْنَا عَلِيَّهَا﴾: زیر و رو کردیم؛ بالای شهر را، زیر آن قرار دادیم.

﴿مِّنْ سِجِّيلٍ﴾: سنگ کلوخی.

﴿مَّنْضُودٍ﴾: منظم و چیده شده.

﴿مُسَوِّمَةً﴾: علامت‌دار.

﴿عِنْدَ رَبِّكَ﴾: نزد الله متعال علامت‌دار است.

معنای آیات:

لوط عليه السلام که برای حمایت و حفاظت از میهمانانش قدرت کافی نداشت، بسیار اندوهگین بود و هراس داشت؛ وی با ناراحتی آرزو کرد: کاش قدرت یا خانواده‌ی نیرومندی داشتم. اینجا بود که فرشتگان گفتند: ﴿يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾ ای لوط! ما فرستادگان پروردگارت هستیم؛ که برای نجات تو و هلاکت قومت آمده‌ایم. ﴿لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ﴾ آنان هرگز به تو دست نمی‌یابند و آسیبی نمی‌رسانند. ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾ پاسی از شب که گذشت، با خانواده‌ات حرکت کن؛ ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾

و هیچ‌یک از شما نباید به پشت سر بنگرد؛ زیرا از دیدن عذابی که بر قوم نازل می‌شود، دچار اندوه و رنج می‌شود. ﴿إِلَّا أَمْرًا تَكُ﴾ جز همسرت که چنین نیست؛ کردار و اعتقادش بد است؛ او را در شهر بگذار و اگر با شما همراه شد، بگذار تا به پشت سرش نگاه کند؛ ﴿إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ﴾ قطعاً عذابی که به دیگران می‌رسد، به او نیز خواهد رسید. لوط عليه السلام درباره‌ی زمان نزول عذاب که پرسید، پاسخ دادند: ﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ﴾ هنگام عذاب‌شان صبح است. لوط عليه السلام که آن را دور می‌پنداشت و گمان می‌کرد فرصت دارد، پس گفتند: ﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ آیا صبح نزدیک نیست؟

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيَّهَا سَافِلَهَا﴾ و چون عذاب ما سر رسید، آنجا را زیر و رو کردیم؛ جبریل عليه السلام به فرمان الله تعالی، چنین کرد؛ ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيَّهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ﴾ و پیاپی سنگ‌هایی سخت و کلوخی بر آنجا فروریختیم؛ تا هر کس که بیرون از شهر بود، نیز با آن سنگ‌ها هلاک شود. ﴿مَنْصُودٍ ۸۴﴾ مَسُومَةً عِنْدَ رَبِّكَ﴾ سنگ‌هایی که روی یکدیگر گذاشته شده و نزد پروردگارت (ای محمد)، نشانه‌دار و مشخص است؛ یعنی بر هر سنگ، نام کسی که با آن هلاک می‌شود، نوشته شده بود. ﴿وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾ و چنین عذابی (که بر قوم لوط نازل شد)، از ستمکاران دور نیست. یا سرزمین قوم لوط که نابود گشت، از مشرکان ستمکار عرب دور نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- حرکت در شب امری نیکو و دارای خیر است بدون خستگی، می‌توان مسافت‌های طولانی را پیمود.
- ۲- افسوس خوردن به‌خاطر نابودی ستمکاران، امری ناپسند است.
- ۳- از نمودهای قدرت الله متعال این است که در یک لحظه، چند شهر را زیر و رو نمود^۱.

۱- این آیه بیانگر مجازات کسی است که مرتکب عمل قوم لوط شود؛ مجازات وی در مذهب ابوحنیفه پرت کردن وی از بلندترین کوه و سپس سنگسار کردنش می‌باشد. نزد شافعی فاعل و مفعول کشته می‌شوند، مجرد باشند یا متاهل؛ و گفته شده، مجرد تازیانه می‌خورد. و در حدیث

۴- هشدار به ستمکاران که هر جا و زمان، از بدترین و سخت‌ترین مجازات‌ها در امان نیستند.

﴿وَالِىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰقَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُۥ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ اِنِّىۡ اَرٰكُمْ بِخَيْرٍ وَاِنِّىۡ اَخَافُ عَلٰىكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ ﴿۸۴﴾ وَيَقَوْمِ اَوْفُوا بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿۸۵﴾ بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَمَا اَنَاۡ عَلٰىكُمْ بِحَفِيْظٍ ﴿۸۶﴾﴾ [هود: ۸۴-۸۶].

شرح کلمات:

﴿وَالِىٰ مَدْيَنَ﴾: نزد اهالی مدین فرستادیم.^۱

﴿الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾: از پیمانانه و ترازو، کم نکنید.

﴿عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ﴾: عذاب روزی که فراگیر است و کسی از آن نجات نمی‌یابد.

﴿بِالْقِسْطِ﴾: عدالت و تساوی در خرید و فروش.

﴿وَلَا تَبْخَسُوا﴾: از حقوق مردم کم نکنید؛ چه در پیمانانه و ترازو و چه در موارد

دیگر.

﴿وَلَا تَعْتَوْا فِى الْاَرْضِ﴾: در زمین، به فساد و بدکاری نپردازید و در پی خرابکاری

نباشید.

﴿بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾: یعنی بعد از اینکه حق پیمانانه و ترازو را به تمام و کمال

رعایت نمودید، آنچه برای شما باقی می‌ماند بهتر است از حرامی که الله بر شما حرام کرده است.

﴿وَمَا اَنَاۡ عَلٰىكُمْ بِحَفِيْظٍ﴾: هنگام داد و ستد و پیمانانه و ترازو، شما را زیر نظر

ندارم؛ فقط شما را نصیحت می‌کنم.

آمده است: «مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْْمَلُ عَمَلًا قَوْمِ لُوطٍ فَأَقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ»: «هرکه را دیدید که

عمل قوم لوط را انجام می‌دهد، فاعل و مفعول را بکشید». ابوداود (۴۴۶۲)

۱- مدین پدر قبیله بود؛ مدین بن ابراهیم علیهما السلام؛ وی با یکی از دختران لوط علیها السلام ازدواج

کرده بود.

معنای آیات:

پس از داستان لوط و قومش، الله متعال به داستان شعیب می‌پردازد؛ و درباره‌ی ماجرای شعیب عليه السلام و قومش اهالی مدین می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ و به‌سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم؛ وی برادر نسبی آن‌ها بود و نه برادر دینی. ﴿قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ گفت: ای قوم من! فقط الله را عبادت کنید که هیچ معبود برحقى جز او ندارید؛ او یگانه پروردگارتان است که شما را آفریده و روزی می‌دهد و کارهای‌تان را اداره می‌نماید. ﴿وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾ و از پیمانانه و ترازو (که برای دیگران اندازه می‌گیرید، کم نکنید؛ ﴿إِنِّي أَرْسَلَكُمْ بِحَيْرٍ﴾ می‌بینم که شما در نعمت و آسایش هستید؛ اگر از شرک و کم‌فروشی دست نکشید ﴿وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ﴾ برای‌تان از عذاب روز فراگیر بیمناکم؛ عذابی که همه‌ی شما را در برمی‌گیرد و هیچ‌کدامتان نمی‌تواند از آن بگریزد. شعیب عليه السلام که قومش را از کم‌فروشی نهی نمود، بازهم تأکید می‌نماید: ﴿وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ و ای قوم من! پیمانانه و ترازو را عادلانه و به‌تمام و کمال ادا نمایید؛ و باز هم برای تأکید، با بیان دیگر می‌گوید: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ و به مردم کم‌فروشی نکنید و حق‌شان را بدهید. اکنون شعیب عليه السلام قومش را از گناهی بزرگ‌تر نهی می‌نماید؛ گناهی که منشأ گناه بسیاری است: ﴿وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و در زمین به فساد و تبهکاری پردازید. و این شامل هر نافرمانی و امر حرامی می‌شود. ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ^۳ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر به

۱- آنان را با عنوان «قومیت» مخاطب قرار می‌دهد چون معمولاً کسی که از قومی باشد به آن‌ها خیانت نمی‌کند؛ و آنان را به دو امر مهم راهنمایی می‌کند: ۱- عبادت الله متعال به یگانگی که اصلاح عقایدشان را به همراه دارد و نتیجه‌ی آن اصلاح و سامان یافتن همه‌ی امورشان می‌باشد.
۲- سر و سامان یافتن کارها و تصرفات دنیوی‌شان.

۲- می‌تواند مراد از آن عذاب نابودی و ریشه‌کن شدن آنان باشد که بعد از اصرارشان بر شرک و نافرمانی دامنگیرشان شد؛ و ممکن است مراد از آن عذاب روز قیامت باشد که حتمی است.

۳- در مورد «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» مجاهد می‌گوید: مراد از آن اطاعت از الله متعال است. ربیع می‌گوید: مراد وصیت و سفارش الله است. ابن زید می‌گوید: رحمت الله مراد است. ابن عباس

راستی به شریعت الهی و وعده و وعید او ایمان دارید، آنچه الله پس از دادن حق مردم به طور کامل برای تان باقی گذاشته، برای تان بهتر است از این که از حق مردم بگیری و کم فروشی کنی و گرفتار عذاب الهی گردی. چون در آن برکت است و مردم هم به حق شان می‌رسند. ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ و من (هنگام داد و ستد)، نگهبان شما نیستم و محاسبه‌ی کردار درستکار و بدکار با من نیست؛ من فقط شما را اندرز می‌دهم.

رهنمود آیات:

۱- دعوت همه‌ی پیامبران یک چیز بود: دعوت به توحید و یگانگی الله متعال؛ و امر و نهی بندگان به آنچه کمال و سعادت آن‌ها را پس از نجات از بدبختی به دنبال دارد.

۲- کم کردن از پیمانانه یا وزن به هنگام خرید و فروش، قطعاً حرام است.^۱

۳- بنده باید به مال حلال، هرچند کم باشد، خشنود و راضی باشد و از مال حرام، هرچند زیاد باشد، ناخشنود باشد.

۴- ندادن حق مردم و کم کردن از حقوق شان مانند مزد کارگر یا قیمت کالا، حرام است.

۵- فساد و خرابکاری در زمین حرام است؛ و بزرگ‌ترین فساد، تعطیل نمودن قوانین و شریعت الله متعال می‌باشد.

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَيْكُمْ عَنْهُ إِنْ

می‌گوید: یعنی رزق و روزی الله برای شما بهتر است. حسن می‌گوید: بهره‌ی شما از سوی پروردگارتان برای شما بهتر است. و همه‌ی این‌ها به شرط ایمان و توحید می‌باشد؛ و راجح‌ترین این اقوال همان است که در تفسیر آمده است.

۱- شاهد آن در قرآن کریم این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۱﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۲﴾ [المطففين: ۱-۳] «وای بر کم‌فروشان! [همان] کسانی که چون [برای خود] از مردم پیمانانه می‌کنند، حق خود را کامل می‌گیرند و هنگامی که [می‌خواهند] برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند».

أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾
 وَيَقَوْمٌ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ
 أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ
 رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾ [هود: ۸۷-۹۰].

شرح کلمات:

﴿أَصْلَوْتُكَ﴾: نماز و عبادت زیاد، بر عقلت تأثیر گذاشته و چنین اندرزاها و سفارشات نادرستی به ما می‌دهی؛ ما را از عبادت معبودان مان بازمی‌داری و در اموال مان دخالت می‌کنی.

﴿الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾: بردبار و خردمند؛ این دو صفت پسندیده را قوم شعیب، از روی تمسخر به شعیب نسبت دادند.

﴿أَنْ أَحَالَفَ كُمْ﴾: نمی‌خواهم شما را از کاری بازدارم تا ان را ترک کنید و بعد از شما خودم انجامش دهد.

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ﴾: فقط در پی اصلاح و بهبودی نسبت به شما هستم.

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾: توفیق پیروزی من برای اصلاح، فقط با فضل و کمک الله به من ممکن می‌شود.

﴿وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾: به او روی می‌آورم.

﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي﴾: مخالفت با من، سبب نشود که گرفتار عذابی مانند عذاب قوم نوح و اقوام بعد از آن‌ها شوید.

﴿وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾: دوران و مکان قوم لوط، به مردم مدین نزدیک بود؛ سرزمین بحیره در جایی میان معان و اردن، نزدیک مدین قرار داشت.

﴿رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾: به مؤمنان مهربانی می‌کند و دوست‌دار پرهیزکاران است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از شعیب و قومش اهل مدین می‌باشد؛ شعیب رضی الله عنه قومش را به عبادت الله متعال به یگانگی فراخواند و از کم‌فروشی و تباه کردن حق مردم و فساد در زمین، مانند راهزنی، بازداشت؛ اما قوم شعیب رضی الله عنهم، دعوت به عبادت

الله متعال به جای نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغین را ناخوشایند دیدند و از این که آن‌ها را به رعایت عدالت در داد و ستد فرامی‌خواند و از کم‌فروشی و عدم رعایت حقوق مردم بازمی‌داشت، ناراحت بودند؛ و این بایدها و نبایدهایش را به این دلیل می‌دانستند که زیاد نماز می‌خواند و به همین دلیل سخنان غیرعقلانه می‌گوید؛ پس پاسخ‌شان به فرستاده‌ی الله چنین بود: ﴿قَالُوا يَشْعَبُ أَصْلَوْثُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرِكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾ ای شعیب! آیا نمازت تو را بر آن می‌دارد که ما، معبودانی را که پدرانمان عبادت می‌کردند، رها کنیم یا در اموالمان به میل خودمان تصرف نکنیم؟ و برای تمسخر و ریشخند چنین گفتند: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ واقعا که تو شخصِ بردبار و فهمیده‌ای هستی! گرچه قوم شعیب علیهم‌السلام این سخن را از روی تمسخر گفتند و به این ویژگی‌های شعیب علیهم‌السلام اعتقاد نداشتند؛ اما در واقع شعیب علیهم‌السلام فرد بردباری بود که در هنگام خشم نیز رفتار درستی داشت و نیز فهمیده و دانا بود که مالش را به درستی استفاده می‌کرد.

اما شعیب علیهم‌السلام چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ يَقَوْمُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي﴾ اگر من دلیل روشنی از سوی پروردگارم داشته باشم و به الوهیت او و مژده‌هایش به درستکاران و همدارهایش به بدکاران آگاه باشم، ﴿وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد، آیا شایسته است که حق را انکار کنم و در باطل با شما همراه گردم؟ قطعاً چنین نیست؛ ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَلَكُم عَنْهُ﴾ و من نمی‌خواهم مرتکب کاری شوم که شما را از آن بازمی‌دارم؛ چنین نیست که شما را از کم‌فروشی نهی کنم و خودم کم‌فروشی کنم یا شما را از عبادت نمادها (بت‌ها) باز دارم و خود نمادها (بت‌ها) را عبادت کنم؛ مانند کسی نیستم که دیگران را به چیزی فرمان دهد و خود آن را انجام ندهد و یا از کاری بازمی‌دارد و خودش آن را انجام می‌دهد؛ چنین شخصی، سزاوار سرزنش و عدم اطمینان است و اعتباری ندارد و اعتمادی به او نیست و کسی به نظرش عمل نمی‌کند. ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾ تا آنجا که بتوانم، (از این بایدها و نبایدها)، قصدی جز اصلاح ندارم. ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ و پیروزی و توفیقم تنها به

یاری الله است؛ پروردگار من و پروردگار شما؛ ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ فقط بر او توکل نمودم و (با فرمانبرداری و توبه)، فقط به سوی او بازمی‌گردم.

سپس آن‌ها را در مورد لجاجت و ستیزشان هشدار می‌دهد: ﴿وَيَقَوْمٌ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي﴾ و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را وادار نکند که هم‌چنان به کفر و سرکشی بپردازید؛ ﴿أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ﴾ که عذابی همانند عذاب قوم نوح (طوفان و غرق شدن) یا قوم هود (تندباد ویرانگر) یا قوم صالح (فریاد سهمگین) به شما می‌رسد. ﴿وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾ و (مکان و دوران) قوم لوط از شما دور نیست؛ و خوب می‌دانید که چرا و چگونه نابود شدند. ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ و (به خاطر کفر و سرپیچی از فرمان الهی) از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ ﴿ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ﴾ و با فرمانبرداری به سوی او توبه نمایید؛ ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ همانا پروردگارم، مهرورز و دوست‌دار (توبه‌کنندگان) است.

رهنمود آیات:

- ۱- کنایه نزدیک (به قَذْف)، حکم قَذْف صریح را می‌گیرد؛ (یعنی: هرگاه شخصی به شخص دیگر کنایه‌بزند که منظور از آن کنایه، زناکار بودن باشد، در مورد کنایه‌زننده، حکم قَذْف صادر می‌شود).^۱
- ۲- بسیار زشت و ناپسند است که شخصی دیگران را به کاری امر کند و خودش انجام ندهد و از کاری باز دارد و خودش انجام دهد.
- ۳- لجالت و سرکشی از پذیرفتن حقیقت و پابندی به آن، امری ناپسند است.
- ۴- استغفار و توبه از گناهان واجب است.
- ۵- توصیف الله متعال به رحمت و مودت.

۱- این رهنمود از این سخن قوم شعیب عليهم السلام گرفته شده است که برای شعیب عليه السلام گفتند: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ أَحْلَمُ الرَّاشِدُ﴾ «بی‌گمان تو (مردی) بردبار عاقلی هستی!» منظورشان این بود که تو مرد احمق و بی‌عقل هستی!

همینطور اگر شخصی در حالت دشمنی با شخص دیگر، به کنایه به او بگوید: تو انسان خوب و پاک هستی! منظورش این است که تو انسان خبیث و زناکار هستی، بر این شخص کنایه‌زننده، حد قذف جاری می‌گردد.

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾ قَالَ يَقَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾ وَيَقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ سَوْفٌ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ شُعَبَاءٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَبِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيرِهِمْ جَثَمِينَ ﴿٩٤﴾ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾﴾ [هود: ۹۱-۹۵].

شرح کلمات:

﴿مَا نَفَقَهُ﴾: بسیاری از سخنان را درک نمی‌کنیم.
 ﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ﴾: اگر خانواده‌ات نبود که از تو پشتیبانی کند.
 ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾: تو بر ما قدرتی نداری و نمی‌توانی مانع ما شوی.
 ﴿ظَهْرِيًّا﴾: بی‌توجه هستی و به آن اهمیت نمی‌دهی مانند چیزی که پشت سر انداخته شود.

﴿عَلَىٰ مَكَاتِكُمْ﴾: هر کاری که می‌توانید انجام دهید.

﴿الصَّيْحَةَ﴾: فریاد سهمگین عذاب آن‌ها را در برگرفت.

﴿جَثَمِينَ﴾: به زانو افتادند و زمین‌گیر شدند.

﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾: گویا هرگز آن‌جا نبوده‌اند.

﴿أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ﴾: هلاک باد اهالی مدین.

معنای آیات:

شعیب علیه السلام و قومش، به گفتگو پرداختند و شعیب علیه السلام که به لطف الله متعال از نعمت فصاحت و خرد برخوردار بود، به خوبی استدلال نمود و قومش عاجز و بی‌جواب ماندند؛ این بود که آن‌ها به زور و تهدید و اهانت روی آوردند و به هلاکت و مجازات، نزدیک‌تر شدند. الله متعال پاسخ قوم شعیب علیه السلام را چنین بازگو می‌فرماید: ﴿يَشْعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ﴾ ای شعیب! بسیاری از سخنان را نمی‌فهمیم؛ این درحالی

است که شعیب علیه السلام به روشنی و با دلیل، سخنانش را بیان کرد؛ اما کبر و غرورشان سبب شد تا سخنانش را درک نکنند. آن‌ها توهین و تحقیر و تهدیدشان را چنین ادامه دادند: ﴿وَأِنَّا لَنَرَنَّكَ فِينَا صَعِيفًا﴾ و ما، تو را در میان خویش ناتوان می‌بینیم. ﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ﴾ و اگر خویشانت نبودند (که از تو حمایت کنند و مورد احترام ما هستند)، حتماً تو را سنگسار می‌کردیم؛ ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾ و تو نزد ما عزیز و گرامی نیستی و قدرتی بر ما نداری که مانع ما شوی. اینجا بود که شعیب به آنان پاسخ داد: ﴿قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا﴾ (شعیب) گفت: ای قوم من! آیا خویشانم نزد شما از الله عزیزترند که او را بزرگ نمی‌شمارید و (فرمان) او را پشت سر انداخته‌اید؟ نه به سخنانش گوش فرامی‌دهید و نه عمل می‌کنید. ای وای بر شما! ﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ به یقین پروردگارم به کردارتان احاطه دارد؛ چیزی از او پنهان نمی‌ماند و به همه چیز آگاه است؛ و دیر یا زود، شما را به نتیجه‌ی کردارتان می‌رساند؛ وی در پاسخ تهدیدشان گفت: ﴿وَيَقَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتَتِكُمْ﴾ و ای قوم من! شما کار خود را بکنید و هر کار می‌توانید انجام دهید. ﴿إِنِّي عَمِلٌ﴾ و من هم کار خودم را انجام می‌دهم؛ ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَذِبٌ﴾ به زودی خواهید دانست که عذاب رسواکننده به چه کسی می‌رسد و دروغگو کیست. که او خوار و حقیر می‌گردد و مجازات می‌شود. ﴿وَأَرْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾ شما انتظار بکشید؛ من هم با شما منتظر می‌مانم.

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾ و هنگامی که عذابمان فرا رسید، شعیب و مومنانِ همراهش را به رحمت و لطف خویش نجات دادیم؛ ﴿وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾ و فریادی مرگبار، کسانی را در بر گرفت که با شرک و نافرمان ظلم نمودند؛ فریادی که دل‌ها را به لرزه انداخت و از سینه‌ها بیرون کشید. ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جَثِمِينَ﴾ و در خانه‌های‌شان از پا درآمدند و نقش زمین شدند. الله متعال در توصیف وضعیت‌شان می‌فرماید: ﴿كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا﴾ (با وجود

زندگی طولانی‌شان در آنجا) گویا هرگز آنجا نبوده‌اند. ﴿أَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ﴾ آگاه باشید که مردم مدین، همانند قوم ثمود (از رحمت پروردگار) دور شدند.
رهنمود آیات:

۱- بیان فصاحت و سخنوری شعیب علیه السلام که عرب بود و خطیب الانبیاء لقب گرفت.

۲- هرچه سختی‌ها و بحران‌ها شدت یابد و سخت‌تر شود، گشایش و برطرف‌شدن آن‌ها نزدیک‌تر است.^۱

۳- آنان که به جای توجه و عملی‌کردن دستورات الله متعال، به خواست و دستور مردم توجه دارند، عقل‌شان فاسد و تباه گشته است.

۴- انتظار برای فرارسیدن کمک و پیروزی از سوی الله متعا، دارای فضیلت است و این انتظار، همان امید می‌باشد که الله متعال به آن فرمان داده است.

۵- وعده‌ی الله به فرستادگانش، راست و حقیقی است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوْا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ ﴿٩٧﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدَ الْمَورُوْدُ ﴿٩٨﴾ وَأَتَّبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُوْدُ ﴿٩٩﴾﴾
 [هود: ۹۶-۹۹].

شرح کلمات:

﴿مُوسَىٰ﴾: موسی بن عمران کلیم الله و فرستاده‌ی الله به سوی بنی اسرائیل.

﴿بِآيَاتِنَا﴾: با معجزات نه‌گانه که در سوره‌ی اعراف بیان شده است.

﴿وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾: با دلیلی قوی و روشن که سبب شکست دشمن الله فرعون شد.

﴿وَمَلَئِهِ﴾: بزرگان و اشراف دولت فرعون.

﴿وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ﴾: فرمان فرعون، مایه‌ی هدایت نیست، بلکه سراسر

سفاهت و بی‌خردی است.

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ﴾: قومش را به سوی آتش پیش می‌برد و در آن می‌افکند.

۱- شاهد آن از قرآن این آیه است که می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ۵] «مسلماً با [هر] دشواری، آسانی است».

﴿وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾: آتش دوزخ، چه جای بدی است که در آن وارد شدند.
 ﴿وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً﴾: در این دنیا نیز از رحمت الهی دور افتادند و غرق شدند.
 ﴿بِئْسَ الْرِفْدُ الْمَرْفُودُ﴾: دور بودن از لطف و رحمت الله در دنیا و آخرت، چه عطای بدی بود که نصیب‌شان شد.

معنای آیات:

این چهار آیه، گریزی است به ماجرای موسی عليه السلام در مقابل فرعون؛ پس از شعیب که به سوی اهل مدین فرستاده شد، موسی عليه السلام نزد فرعون فرستاده شد^۱؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ و موسی را با نشانه‌های^۲ خود و برهانی روشن^۳ فرستادیم. نشانه‌هایی که بیانگر پیامبربودنش و درستی دعوت اوست و برهانی که اثبات‌کننده‌ی توحید و یگانگی الله متعال و باطل بودن الوهیت غیر او از جمله فرعون است که مدعی شد: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَةٍ غَيْرِي﴾ [الفصص: ۳۸] «معبودی جز خود برای‌تان نمی‌شناسم».

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ﴾ (موسی را با نشانه‌ها و معجزات، به سوی فرعون و اشراف و سران قومش (بزرگان و فرماندهان و روسای دولتش) فرستادیم. موسی عليه السلام آن‌ها را به پیروی از حق و دوری از اعتقاد و کردار باطل‌شان فراخواند؛ اما نپذیرفتند و ﴿أَتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ از فرمان فرعون پیروی کردند؛ حال آنکه فرمان فرعون، مایه‌ی رشد و هدایت به سوی رستگاری پیروانش نبود. ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾ فرعون در روز قیامت پیشاپیش قومش حرکت می‌کند و آنان را وارد آتش دوزخ می‌گرداند؛ ﴿وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ و چه بد جایگاهی است که به آن وارد می‌شوند! ﴿وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً﴾ و در این دنیا و روز قیامت لعنت و نفرین نثارشان می‌شود و از رحمت الهی دور می‌افتند. ﴿بِئْسَ الْرِفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ (و دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت، چه عطای بدی است که دریافت می‌کنند!

۱- همواره الله متعال پیامبران را برای بیان هدایت و اقامه‌ی حجت فرستاده است.

۲- تورات و همچنین معجزات؛ هر دو آیات الهی هستند.

۳- این برهان روشن، معجزه‌ی عصا بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- کسی که الله متعال به بدبخت بودنش حکم نموده و شقاوتش را نوشته است، به آیات الهی ایمان نمی آورد بلکه آن‌ها را دروغ می‌شمرد تا سرانجام هلاک می‌گردد.
- ۲- دلایل و استدلال قوی و محکم، مستلزم آن نیست که مردم قطعاً ایمان آورند و بپذیرند.
- ۳- بیان هشدار در پیروی از سران شرارت و پیشوایان و امامان فساد و گمراهی.
- ۴- نکوهش باطل و شرارت و تبهکاری.
- ۵- بدترین کسانی که عذاب می‌شوند، آن‌هایی هستند که در دو جهان عذاب می‌بینند.

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾ وَكَذَلِكَ أَخَذَ الْأُفْرَىٰ وَهِيَ ظَلِيمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾﴾ [هود: ۱۰۰-۱۰۲].

شرح کلمات:

- ﴿ذَلِكَ﴾: آن داستان‌های پیامبران که در این سوره بیان شد.
- ﴿مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى﴾: از سرگذشت مردمان قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، اصحاب مدین و فرعون.
- ﴿مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾: برخی از آن‌ها، آثارشان برجای مانده مانند مدائن صالح و برخی کاملاً نابود شده است؛ مانند عاد.
- ﴿الَّتِي يَدْعُونَ﴾: با دعا و قربانی و نذر و ذبح و سوگند و ... عبادت می‌کنند.
- ﴿غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾: جز زیان و هلاکت.
- ﴿إِذَا أَخَذَ الْقُرَى﴾: مردم سرزمین‌ها را به خاطر گناهان‌شان مجازات کرد.
- ﴿الِيمٌ شَدِيدٌ﴾: دردناک و سخت.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال در این صوره داستان‌ها و اخبار امت‌های پیشین را بیان نمود، فرستاده‌اش محمد ﷺ را خطاب نموده و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ﴾ این، بخشی از اخبار شهرها و آبادی‌هاست که برایت بازگو می‌کنیم؛ تا پیامبری و رسالت را اثبات نمایم و قلبت را استوار گردانیم و به آن آرامش خاطر یابی. ﴿مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ﴾ برخی از این شهرها پابرجا هستند (و آثاری از آن‌ها چون دیوارها و بخش‌هایی از خانه‌های‌شان باقی است) و برخی هم از جا گنده (و ویران) شده‌اند و هیچ اثری از آن‌ها نیست. ﴿وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ ما (با هلاک نمودن‌شان) به آنان ستم نکردیم؛ بلکه خودشان (با شرک و نافرمانی و گناه و تکذیب آیات و نشانه‌های ما و سرپیچی از فرستاده‌ی‌مان)، به خود ستم کردند؛ ﴿فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ﴾ و چون عذاب پروردگارت فرا رسید، معبودانی که جز الله صدا می‌زدند (و به شکل‌های مختلف مانند نذر و قربانی و تعظیم عبادت می‌کردند)، چیزی از عذاب الهی را از آنان دور نکردند. ﴿وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ و تنها بر هلاکت و زیان‌شان افزودند.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ﴾ این‌گونه (که گفتیم)، پروردگارت مؤاخذه می‌نماید؛ ﴿إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾ وقتی شهرها و سرزمین‌ها را که (با شرک و فساد، به خود و دیگران) ستم کردند، بازخواست و مجازات نمود. ﴿إِنَّ أَخَذَهُوَ الْإِيمُ شَدِيدٌ﴾ به‌راستی که مجازات پروردگارت، دردناک و شدید و غیر قابل تحمل می‌باشد. آیا مشرکان و کافران و ستمکاران امروز عبرت می‌گیرند؟ و پیش از آنکه الله متعال آنان را همچون امت‌های گذشته گرفتار عذاب نماید، از شرک و کفر و ستم‌شان دست می‌کشند.

ره‌نمود آیات:

۱- اثبات پیامبری محمد ﷺ و گسترش رسالت او و آرامش خاطر و دلجویی در

برابر سختی‌های راه دعوت با ذکر داستان امت‌های پیشین.

۲- الله متعال در هلاک نمودن مشرکان و نافرمانان، از ظلم و ستم پاک و منزه

است.

۳- به وقت فرارسیدن عذاب الهی، معبودان مشرکان توان دور نمودن حتی بخشی از عذاب الهی را از خود و عابدان خود ندارند.

۴- نکوهش و زشت بودن ظلم و سرانجام ناگوار ستمکاران.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَن كَانَ خَافَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٣﴾ وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمِنَ النَّارِ لَهْمٌ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ ﴿١٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ ﴿١٨﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوقِفُهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿١٩﴾﴾ [هود: ۱۰۳-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿لَآيَةً﴾: نشانه‌ای بیانگر این مهم است که: ذاتی که می‌تواند در دنیا مجازات کند، پس در آخرت هم توان مجازات و عذاب را دارد.

﴿يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾: روزی که همه‌ی آفریدگان شاهدش هستند. روز قیامت.

﴿إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾: مگر تا روزها و ساعت‌های مشخص شده تا پایان عمر دنیا.

﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾: مگر به اجازه و فرمان الله متعال.

﴿شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾: از کسانی که در میدان قیامت هستند، برخی نگون بخت می‌باشند که به دوزخ می‌روند و برخی خوش بخت هستند و به بهشت می‌روند؛ و سرنوشت‌شان از ازل مشخص شده است.

﴿زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ﴾: زفیر: فریاد و صدای بلند، شهیق: ناله و صدای ضعیف.

﴿عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾: بخشش همیشگی و بی‌پایان و ابدی.

﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ﴾: درباره‌ی باطل بودن معبودانی که مشرکان

عبادت می‌کنند، تردید مکن.

﴿نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ﴾: بهره‌ی آنان از خوب و بد و رحمت یا عذاب، کم نمی‌شود.

معنای آیات:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ به راستی که در این مجازات امت‌های ستمکار پیشین که با شدیدترین انواع عذاب روبرو شدند ﴿لَا يَئِسُّ لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ﴾ نشانه‌ای واضح و روشن برای کسانی است که از عذاب آخرت می‌ترسند؛ نشانه و دلیلی است بر این که ذاتی که بدکاران را در این دنیا مجازات نماید، قادر به عذاب آنان در آخرت نیز می‌باشد. پس آنان که به دیدار الله متعال ایمان دارند، هلاکت امت‌های پیشین را مایه‌ی عبرت می‌دانند تا به تقوا و پرهیزکاری خود تا روز قیامت ادامه دهند و فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشند. ﴿ذَٰلِكَ يَوْمٌ يَجْمُوعُ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ آن روز، (روز قیامت) روزی است که مردم (برای دریافت پاداش و یا مجازات و قضاوت شدن) در آن گرد می‌آیند؛ روزی است که همه، آن‌را می‌بینند. ﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾ و ما، آن را جز تا زمان مشخصی (که عمر دنیا تکمیل گردد)، به تأخیر نمی‌اندازیم.

﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُنَّ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ روزی که چون فرارسد، هیچ‌کس جز به اجازه‌ی الله سخن نمی‌گوید؛ ﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ پس برخی از ایشان، تیره‌بخت و برخی هم خوشبخت و رستگارند؛ و این هم به سرنوشتی بازمی‌گردد که در لوح محفوظ برای هر انسانی نوشته شده و هم به کردار خوب یا بدشان در دنیا.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ﴾ افرادی که (به حکم الله) تیره‌بخت شدند، در آتش دوزخ به‌سر می‌برند. ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ﴾ و در آن فریاد و ناله سر می‌دهند؛

۱- آیاتی وارد شده که در آن‌ها به این مساله اشاره دارد که کسی در آن روز جز به اذن و اجازه‌ی الله متعال سخن نمی‌گوید و آیات دیگری به این مساله اشاره دارند که سخن می‌گویند؛ جمع بین آیات در این زمینه به این صورت است که محشر احوال و وضعیت‌های مختلفی دارد که در برخی به آنان اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شود و در برخی مواقع چنین اجازه‌ای به آنان داده نمی‌شود؛ اما در این زمینه اختلافی وجود ندارد که کسی جز با اذن و اجازه‌ی الله متعال سخن نمی‌گوید.

صداهایی هم چون فراز و نشیب صدای درازگوش. ﴿خَلْدَيْنَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ تا آسمان‌ها و زمین باقی است، جاودانه در دوزخ می‌مانند؛ ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ مگر مدتی که پروردگارت بخواهد و مسلمانانی که گناه کبیره مرتکب شدند، از آن بیرون آیند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ همانا پروردگارت هرچه بخواهد، انجام می‌دهد؛ و میان خواست او و انجام کار، هیچ کس و هیچ چیز مانع نمی‌شود.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا﴾ و اما آنان که (به حکم الله متعال) خوشبخت شدند و الله متعال آن‌ها را به ایمان و عمل صالح و دوری از شرک و سرکشی توفیق داد، ﴿فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ تا آسمان‌ها و زمین باقی است، جاودانه در بهشت می‌مانند؛ مگر مدتی که پروردگارت بخواهد. ﴿عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ﴾ و این، عطا و بخششی ناگسستنی برای بندگان فرمانبردار است. این، دلیل جاودان ماندن آن‌ها در بهشت است.

الله متعال فرستاده‌اش محمد ﷺ را چنین نهی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ﴾ پس در باطل بودن معبودانی که این‌ها عبادت می‌کنند، شک و تردید نداشته باش؛ آن مشرکان، دلیلی برای عبادت آن معبودان دروغین ندارند؛ ﴿مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّن قَبْلُ﴾ تنها همان معبودانی را عبادت می‌کنند که پیش‌تر، پدران‌شان عبادت می‌کردند. ﴿وَإِنَّا لَمَوْقُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ﴾ و ما، سهم‌شان (از خوب و بد و رحمت و عذاب) را به‌طور کامل و بدون کم و کاست به آنان می‌دهیم.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت ایمان به آخرت.
- ۲- حتمی بودن روی دادن قیامت و اینکه شک و تردیدی در آن نیست.
- ۳- بدبختی یا خوش‌بختی هرکس، پیش از وجود شقاوت‌مندان و سعادت‌مندان در سرنوشت آن‌ها مشخص شده است.
- ۴- هیچ کس در روز قیامت، بدون اجازه‌ی الله متعال سخن نمی‌گوید.

۵- اراده‌ی الله متعال، مطلق و حتمی است؛ اگر بخواهد دوزخیان را بیرون بیاورد، این کار را می‌کند و اگر بخواهد بهشتیان را بیرون بیاورد، پس بیرون می‌آورد؛ اما بر بمنای آنچه خبر داده حکم نموده و قضاوت می‌کند و او قدرتمند و با حکمت می‌باشد.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿١١٣﴾ وَإِنْ كَلَّا لَمَّا لَيُوقِفِيَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَاهُمْ إِنَّهُ وَبِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١٤﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٦﴾﴾ [هود: ۱۱۰-۱۱۳].

شرح کلمات:

﴿الْكِتَابَ﴾: تورات.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ﴾: اگر حکم الله متعال مبنی بر تأخیر حساب و جزاء تا روز قیامت نبود.

﴿لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾: در تردید و سرگردانی و پریشانی.

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾: آن گونه که از سوی پروردگارت دستور داری، بر امر و نهی استوار باش و کوتاهی مکن.

﴿وَلَا تَطَّعُوا﴾: از حدود الله متعال تجاوز نکنید.

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: به ظالمان با دوستی یا رضایت از اعمال‌شان میل نکنید.

﴿فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾: که در دوزخ می‌افتید و آتش به شما می‌رسد.

معنای آیات:

این آیات نیز درباره‌ی دلجویی از رسول الله ﷺ و فراخواندن او به صبر و پایداری می‌باشد؛ صبر و آرامش در مسیر دعوت به توحید و یگانگی الله متعال در رویارویی با غرور و سرکشی مشرکان؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ و به موسی کتاب (تورات) را دادیم؛ همان گونه که قرآن را بر تو نازل نمودیم. ﴿فَآخْتَلَفَ

فیه ﴿ پس (یهودیان) در آن دچار اختلاف شدند؛ برخی به آن ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند؛ همان گونه که قوم تو در مورد قرآن اختلاف دارند؛ برخی به قرآن ایمان دارند و برخی کفر می‌ورزند؛ پس اندوهگین مباش که این عادت اقوام است. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾ و اگر قانون پیشین پروردگارت مبنی بر تاخیر عذاب تا روز قیامت نبود، ﴿لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ به طور قطع در میان‌شان داوری می‌شد؛ پس مؤمنان را نجات می‌داد و کافران را هلاک می‌نمود. ﴿وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٌ﴾ بی‌گمان مشرکان قومت درباره‌ی قرآن در شک و تردید شدیدی به سر می‌برند؛ که آیا وحی و کلام الله است یا خیر؟ «مُرِيبٌ» به معنای تردید و سرگردانی شدید و درونی است.

﴿وَإِنَّ كَلَّا لَمَّا لِيُؤْفِقِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ﴾ به یقین پروردگارت (در روز قیامت،) نتیجه‌ی اعمال‌شان را به طور کامل به یکایک آنان (که درستکار باشند یا بدکار،) می‌دهد و چیزی از آن کم نمی‌کند. ﴿إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ همانا او به آنچه انجام می‌دهند، آگاه می‌باشد؛ پس هرچه حکم نماید و هر نتیجه‌ای نصیب کردار بندگان کند، عادلانه است؛ زیرا از کردار بندگان کاملاً آگاه می‌باشد و چیزی از او مخفی نمی‌ماند.

﴿فَأَسْتَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ وَمَنْ تَابَ مَعَكُمْ﴾ پس همان گونه که (از سوی پروردگارت) فرمان یافته‌ای، با کسانی که همراهت توبه کرده‌اند، ایستادگی نما؛ به حق معتقد باش و عمل صالح انجام بده، باطل را رها کن و کار ناشایست انجام مده؛ تا بهترین پاداش آخرت، از آن تو و همراهانت باشد. ﴿وَلَا تَطَّغَوْا﴾ و از حد تجاوز نکنید و در اعتقاد و گفتار و کردار، فرمانبردار باشید. ﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست؛ این عبارت، هم هشدار است به مؤمنان تا طغیان و سرکشی را

۱- ابن عباس می‌گوید: هیچ آیه‌ای بر رسول خدا نازل نشد که سخت‌تر و دشوارتر از این آیه باشد؛ و بر این اساس بود که وقتی ابوبکر از ایشان در سفید شدن سریع موهای‌شان سوال نمود، فرمود: هود و نظایر آن مرا پیر نموده و موهایم را سفید گرداند. و تنها پیامبر مامور به این استقامت و ایستادگی نیست، بلکه هر زن و مرد مومنی از مصادیق آن می‌باشد، چنانکه می‌فرماید: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ». بارالها ما را در این مسیر یاری بفرما.

مرتکب نشوند که از آن نهی شدند؛ و هم تهدیدی برای آنان که از راه راست مامور به پایبندی به آن تجاوز کرده‌اند.

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ به ستمکاران میل و گرایش نداشته باشید که در این صورت آتش دوزخ به شما می‌رسد؛ به عبارت دیگر با مدافعت در برابر مشرکان و رضایت از شرک‌شان به آنان میل نکرده و گرایش نکنید که در این صورت همچون آنان خواهید شد و مانند آن‌ها گرفتار دوزخ می‌شوید. اگر به کسانی که با شرک ورزیدن به الله مرتکب ظلم شدند، گرایش و رغبت یافتید و در آتش گرفتار شدید، ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۲ جز الله هیچ دوست و یاری ندارید و آن‌گاه نصرت و یاری نمی‌شوید؛ کسی نیست که شما را حمایت نماید و از آتش دوزخ بیرون آورد. این هشدار گرچه در ابتدا متوجه رسول الله ﷺ است، اما مراد از آن امت ایشان می‌باشد؛ زیرا چنین کاری از رسول الله ﷺ بعید و محال است و ایشان از گناهان کمتر از شرک معصوم و مصون است چه برسد به شرک، اما از امت انتظار چنین رفتارهایی می‌رود.

رهنمود آیات:

- ۱- آرامش خاطر و دلجویی از رسول الله ﷺ و کاستن از رنج و اندوهی که به خاطر سرکشی و کفر مردم دچار می‌شود.
- ۲- دلیل تأخیر عذاب تا آخرت آن است که این دنیا جای کار و عمل است و آخرت، جای مجازات و پاداش.
- ۳- جزای اخروی، حتمی است؛ زیرا الله متعال به آن فرمان داده است.
- ۴- استقامت و پایداری در امور اعتقادی، قوانین، عبادت و آداب دین الله متعال واجب می‌باشد.
- ۵- زیاده‌روی و تجاوز در حدودی که الله متعال در دین معین نموده، حرام و نادرست است.

۱- حقیقت «رکون» تکیه و اعتماد به چیزی و رضایت از آن می‌باشد؛ قتاده می‌گوید: به این معناست که: آنان را دوست ندارید و از آنان اطاعت نکنید و از اعمال‌شان راضی نباشید.

۲- این آیه دلیلی بر وجوب دوری از اهل کفر و نافرمانی و اهل بدعت است؛ چون همراهی با آنان یا کفر است و یا معصیت و نافرمانی؛ چون همراهی نشأت گرفته از دوستی می‌باشد.

۶- مداهنه^۱ با مشرکان یا رضایت از آنان یا عمل شان، حرام است؛ چون رضایت از کفر، کفر محسوب می شود.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ ﴿۱۱۴﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۵﴾ [هود: ۱۱۴-۱۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾: نماز فرض را به جای بیاور.

﴿طَرَفِي النَّهَارِ﴾: یک طرف روز، نماز صبح و طرف دیگر، نمازهای ظهر و عصر.

﴿وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ﴾: پاسی از شب؛ نمازهای مغرب و عشاء.

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾: نمازهای پنج گانه، گناهان صغیره را که در میان اوقات نماز انجام می شود، از بین می برد.

﴿ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾: آن چه بیان شد، پندی برای کسانی است که پند می پذیرند.

﴿الْمُحْسِنِينَ﴾: کسانی که نیت و گفتار و کردارشان خالص برای الله متعال باشد و آن را به شکلی که الله فرمان داده و رسول الله ﷺ بیان نموده است، انجام می دهند.

معنای آیات:

این آیات نیز به آموزش و راهنمایی رسول الله ﷺ و مؤمنان برای رسیدن به کمال و سعادت می پردازد. الله متعال می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ﴾^۳

۱- مداهنه عبارت است از اینکه بنده از دینش به خاطر دنیا تنازل کند؛ و این کار حرام است؛ اما مدارا جایز است؛ مدارا این است که بنده برای حفظ دینش، از دنیای خود تنازل کند.

۲- «طرف النهار» ابتدای آن طلوع فجر و آخر آن از عصر تا غروب خورشید می باشد.

۳- مراد از آن نماز مغرب و عشاء می باشد. این آیه یکی از سه آیه ای است که اوقات نمازهای پنج گانه را ذکر نموده است؛ آیه ی دوم در سوره اسراء می باشد: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [الإسراء: ۷۸] «نماز را از زوال خورشید [= هنگام ظهر] تا نهایت تاریکی شب [= نیمه شب] برپا دار و [به ویژه] نماز صبح را. به راستی که نماز صبح [و تلاوت قرآن در این وقت]، مورد مشاهده [و در حضور فرشتگان روز و شب] است». و آیه ی سوم در سوره ی روم: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ

در آغاز و پایان روز و پاسی از شب، نماز را (به بهترین شکل)، برپا دار؛ یعنی در این اوقات پنجگانه که عبارتند از: صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء. «أَقِمِ» یعنی نماز را به کامل‌ترین صورت آن ادا کن؛ ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِئَاتِ﴾^۱ بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند. ﴿ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرَيْنِ﴾ این (دستور)، پندی برای کسانی است که پند می‌گیرند. ﴿وَأَصْبِرْ﴾ و (در اطاعت و فرمانبرداری و در برابر آزار و سرکشی مشرکان) صبور باش و بی‌تابی مکن. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ بی‌گمان الله، پاداش نیکوکاران را (در آخرت) از میان نمی‌برد. نیکوکاران کسانی هستند که کارهای‌شان فقط برای الله متعال و خشنودی اوست و آن‌را به بهترین شکل انجام می‌دهند؛ تا در نتیجه‌ی این کارهای خوب، الله متعال بدی‌های‌شان را بزداید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان زمان نمازهای پنجگانه: چون دو طرف روز، نمازهای صبح و ظهر و عصر و پاسی از شب، نمازهای مغرب و عشاء می‌باشد.
- ۲- سنت و قانون الله متعال است که خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد؛ حدیث: «الصَّلَاةُ إِلَى الصَّلَاةِ كَفَّارَةٌ لِّمَا بَيْنَهُمَا مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ»^۲: «فاصله‌ی میان یک

وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ [الروم: ۱۷-۱۸] «پس الله را به پاکی ستایش کنید، آنگاه که به شب درمی‌آید و آن دم که به صبح می‌رسید و عصرگاهان و هنگامی که به نیمروز می‌رسید؛ و حمد و ستایش در آسمان‌ها و زمین از آن اوست».

- ۱- اینکه نیکی‌های بدی را از بین می‌برد به دو معنا می‌باشد: ۱- الله متعال به سبب نیکی‌ها، بدی‌ها را از محو و نابود می‌گرداند؛ و منظور از «سینات» گناهان صغیره است. ۲- عمل به نیکی‌ها مانع از انجام بدی‌ها می‌شود.

بخاری (۴۶۸۷) از عبدالله بن مسعود روایت نموده مردی زنی را بوسید و پس از آن نزد رسول خدا رفت و ایشان را در جریان گذاشت که این آیه نازل شد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ...﴾ و آن مرد گفت: این آیه در مورد من نازل شد؟ و رسول خدا فرمود: درباره‌ی هریک از اتمم می‌باشد که به آن عمل نماید.

- ۲- لفظ صحیح مسلم: ۲۳۳ این گونه است: «الصَّلَاةُ الْحَمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِّمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ».

نماز تا نماز بعدی، سبب بخشش گناهان است تا زمانی که گناه کبیره انجام نشود».

۳- صبر و احسان، واجب است و از بهترین کارهاست.

﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾﴾ اهود: ۱۱۶-۱۱۹.

شرح کلمات:

﴿فَلَوْلَا﴾: این واژه برای تحریک و تشویق به کار یا چیزی به کار می‌رود.

﴿مِنَ الْقُرُونِ﴾: مردم هر قرن. و هر قرن صد سال است.

﴿أُولُو بَقِيَّةٍ﴾: مردم دیندار و درستکار.

﴿مَا أُتْرِفُوا فِيهِ﴾: آن چه از نعمت‌های دنیا برخوردار هستند، از غذا و نوشیدنی و لباس و کالا.

﴿وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾: با گناه و سرکشی و واداشتن دیگران به آن، به خود و دیگران بد کردند.

﴿بِظُلْمٍ﴾: از روی ستم و به خاطر گناهی که مرتکب نشده است.

﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾: یک دین که اسلام است.

﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾: آنان را به این خاطر آفریده است؛ آنان را که اختلاف دارند برای اختلاف آفرید و آنان که متحد هستند و مورد رحمت الله متعال قرار گرفتند، برای اتحاد و رحمت آفریده شدند.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ﴾ پس چرا در امت‌های پیش از شما (ای پیامبر و مومنان)، درستکاران و خردمندانی نبودند که از شرک و تکذیب و نافرمانی در زمین

باز دارند؟ چنین کسانی نبودند ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ﴾ مگر اندکی از آنان که الله نجاتشان داد؛ همان کسانی که از فرستادگان الهی پیروی کردند. اما دیگران با شرک و سرکشی، به خود ستم کردند؛ ﴿وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾^۱ و آنان که ستم کردند، (به جای باز آمدن از بدی‌ها و نهمی از منکرات) به دنبال لذت‌های خویش افتادند و گنهکار و بدکار بودند؛ پس الله متعال آن ستمکاران را هلاک نمود و فرستاده‌اش و مؤمنان را نجات داد؛ چنانکه پیش‌تر در داستان نوح و هود و صالح و شعیب گذشت.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ﴾^۲ و پروردگارت هرگز بر آن نبوده است (و این در شان او نبوده) که از روی ستم، شهرهایی را که ساکنانش نیکوکار و اصلاح‌گردد، به نابودی بکشد؛ بلکه آن‌ها را به خاطر این نابود فرمود که با شرک و تکذیب و سرکشی، به خود ستم کردند. این آیه سنت الهی در نابودی و هلاکت امت‌های گذشته را ذکر می‌کند که داستان برخی در این سوره گذشت. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۳ و اگر پروردگارت می‌خواست، مردم را امتی واحد و یک‌پارچه قرار می‌داد؛ اسلام و هدایت را در قلب همگی می‌نهاد و موانع هدایت را از بین می‌برد. اما چنین نخواست ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ و مردم همواره در اختلافند؛

۱- الله متعال با وسعت دادن به رزق و روزی‌شان به آنان رفاه عنایت نمود و آن‌ها شکرگزاری نکردند؛ بلکه به دنبال رفاه و لذت‌های خود افتادند و به این ترتیب تمام دغدغه‌ی آنان کالای دنیا گشت؛ و اینگونه به خود ظلم نموده و در حق خود بدی کردند. این آیه رفاهی را نکوهش می‌کند که پیروی صاحبش از آن، او را از اطاعت الله و رسولش باز می‌داند.

۲- این آیه به مصداق ضرب المثلی در بین مردم اشاره دارد که می‌گویند: کفر باقی می‌ماند و ظلم نه؛ بنابراین چون افراد امتی مصلح باشند و نه به دنبال فساد باشند و نه راضی از آن و نه آن را تایید کنند، حیات آن‌ها طولانی می‌شود و دایره‌ی شان و منزلت آنان بزرگ‌تر می‌شود، هرچند کافر باشد.

۳- این آیه بیانگر اراده و مشیت الله متعال است که چیزی در هستی رخ نمی‌دهد مگر بر مبنای آن؛ و آنچه خدا بخواهد انجام می‌شود و آنچه او نخواهد، انجام نمی‌شود. الله متعال خبر می‌دهد که اگر می‌خواست، همه‌ی مردم را بر دین اسلام یا دین کفر قرار می‌داد؛ اما حکمت او اقتضا نموده که مردم اختلاف داشته باشند تا در این بین قدرت و رحمت و عدالت و بخشش و آمرزش او تجلی یابد.

دین‌های گوناگونی مانند یهود و نصارا و مجوس برگزیده‌اند و مردم هر دین، مذاهب و گروه‌های مختلفی دارند. ﴿إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ﴾^۱ مگر کسانی که پروردگارت به آن‌ها رحم کند؛ کسانی که به الله و رسولش ایمان دارند و مطیع و فرمانبردار آن‌ها هستند و به این ترتیب دین‌شان یکی است و اختلافی ندارند. ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ و برای همین آن‌ها را آفریده است؛ برخی کافرند و برخی مؤمن؛ کافران نگون بخت هستند و مؤمنان سعادت‌مند ﴿وَوَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ و سخن و فرمانِ حتمی پروردگارت بر این رفته است که: دوزخ را از همه‌ی سرکشان جن و انس پُر خواهیم کرد؛ پس اختلاف و پراکندگی، آن‌ها را سزاوار ورود به جهنم کرده است؛ چون الله متعال حکم فرموده که جهنم را از کافران جن و انس پُر می‌نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- مردم در خیر و خوبی به‌سر می‌برند تا وقتی در میان‌شان افراد خردمند و درستکار باشند که آن‌ها را به کارهای خوب سفارش کنند و از شرارت و بدی باز دارند.
- ۲- رفاه‌طلبی و مشغول‌شدن به دنیا، در بیشتر موارد، نفس را به بدکاری سوق می‌دهد تا از خواهش‌های نفسانی پیروی کند و کارهای درست را رها سازد.
- ۳- تا وقتی که در سرزمینی، افراد درستکار و شایسته باشند، اهالی آن سرزمین از مصیبت‌ها و عذاب الهی در امان هستند.
- ۴- یکپارچگی مایه‌ی رحمت است و اختلاف مایه‌ی عذاب.

﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۲۰} وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ^{۱۲۱} وَأَنْتُمْ بِهَا مُتَضَمِّنُونَ^{۱۲۲} وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ^{۱۲۳}﴾ [هود: ۱۲۰-۱۲۳].

۱- اتحاد امت و عدم اختلاف در میان آن، یکی از مظاهر رحمت الله متعال است و اختلاف در آن یکی از مظاهر عذاب و محرومیت.

شرح کلمات:

﴿وَكَلَّا نَقُصُّ﴾: همه‌ی آن‌چه درباره‌ی سرگذشت فرستادگان و امت‌های پیشین نیاز بود، برای بیان کردیم تا قلب و اراده‌ات را محکم کنیم.

﴿مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾: سرگذشت امت‌ها را برای بازگو نمودیم تا اراده‌ات را برای دعوت و تبلیغ دین محکم کنیم.

﴿وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾: در این سوره، مانند سوره‌های دیگر، حقیقت از جانب الله متعال برای تو آمده است.

﴿وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى﴾: و پند و یادآوری برای مؤمنان است تا از آن بهره‌مند شوند.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آگاهی از غیب آسمان‌ها و زمین، فقط در اختیار الله متعال است نه کسی دیگر.

﴿فَاعْبُدْهُ﴾: پس فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کن و کسی و چیزی را در عبادت او شریک نگردان.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾: بر الله توکل کن و کارت را به او بسپار که برای تو کافی است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال در این سوره، داستان‌هایی از امت‌های پیشین را برای فرستاده‌اش بیان می‌کند؛ داستان‌هایی از تلاش فرستادگان الهی برای دعوت مردم و تکذیب و سرکشی و کفر و آزاری که از امت‌های‌شان می‌دیدند؛ و اینکه چگونه پیامبران صبر نمودند تا اینکه یاری الله متعال فرارسید؛ به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ و هر سرگذشتی که از پیامبران برای بازگو می‌کنیم، حقیقتی است که با آن دلت را ثابت و استوار می‌گردانیم و اراده‌ات را محکم می‌کنیم تا به دعوت خویش ادامه دهی و همچنان پیام الهی را به مردم برسانی. ﴿وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾ و در این سوره، (مانند دیگر سوره‌ها)، برای حق و حقیقت آمده است! ﴿وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و اندرزی (برای تو جهت پند دادن

۱- چنانکه شامل پنج داستان است: داستان نوح و هود و صالح و لوط و شعیب؛ به علاوه‌ی اشاره‌ای به دو داستان ابراهیم و موسی علیهم السلام.

دیگران) و یادآوری برای مومنان است؛ تا بر این حق پایداری نمایند و در فرمانبرداری و در برابر سختی‌ها، صبور باشند و بی‌تاب و خسته نشوند. ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و (ای رسول ما) به کسانی (از قومت) که ایمان نمی‌آورند (و همچنان بر شرک و تکذیب و نافرمانی اصرار می‌ورزند)، بگو: ﴿اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ﴾ هر طور که می‌خواهید، عمل کنید؛ ما هم کار خود را انجام می‌دهیم. ﴿وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ و انتظار ببرید؛ ما هم منتظر می‌مانیم تا ثابت شود که پیروزی و شکست، نصیب چه کسی می‌شود. ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آگاهی از غیب آسمان‌ها و زمین، ویژه‌ی الله است؛ و فقط او می‌داند که پیروزی چه زمانی و نصیب چه کسی می‌شود و شکست بهره‌ی کیست. ﴿وَالِيهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ﴾ و همه‌ی امور به او بازمی‌گردد؛ پیروزکردن و شکست‌دادن، هدایت‌نمودن و گمراه‌کردن، خوش‌بخت‌نمودن و بدبخت‌کردن، همه در اختیار اوست. ﴿فَاعْبُدْهُ﴾ پس (ای رسول ما) فقط او را عبادت کن. ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ و فقط بر او توکل نما^۲ که در دنیا و آخرت، فقط الله متعال برایت کافی است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و پروردگارت از کردارتان بی‌خبر نیست؛ و هرکس را بنابر رفتار خوب یا بدش، پاداش می‌دهد و مجازات می‌نماید و چون از همه باخبر است، پس پاداش و مجازاتش عادلانه می‌باشد و او بر این همه تواناست.

رهنمود آیات:

۱- بیان برخی فواید داستان‌های قرآنی:

أ) استوارنمودن قلب و اراده‌ی پیامبر ﷺ.

ب) اراییه‌ی پند و اندرز برای مؤمنان.

ج) اثبات و تأکید بر پیامبری پیامبر ﷺ.

۲- آگاهی از غیب، فقط در اختیار الله متعال می‌باشد.

۳- آغاز و پایان همه‌ی کارها، به الله متعال بازمی‌گردد.

۱- «الموعظة» اسم مصدر از «الوعظ» به معنای یادآوری مواردی است که بنده را از آنچه به ضرر

اوست، منصرف می‌کند.

۲- یعنی به او اطمینان کن و پیروزی خود را به او بسپار و به کسی جز او توجه نکن که او به تنهایی

برای تو کافی‌ست.

۴- وجوب عبادت الله متعال^۱ و توکل بر او.

۱- چون به همین خاطر الله متعال خلایق را خلق نموده است؛ الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ
الْحَيَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا
عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]».

سوره یوسف

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱۱ آیه می باشد.

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾
نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْءَانَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ
قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾﴾ [یوسف: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿الر﴾: خوانده می شود: ألف، لام، را؛ الله از مفهوم و مراد این حروف آگاه تر است.

﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾: کتابی که روشنگر حق در اعتقادات و عبادات و قوانین می باشد.

﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾: قرآن، کتابی به زبان عربی. عرب عدنانی و قحطانی.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾: حوادث را چنانکه روی دادند، پیاپی برایت بازگو می کنیم.

﴿بِمَا أَوْحَيْنَا﴾: با وحی که بر تو نازل کردیم.

﴿مِن قَبْلِهِ﴾: پیش از نزول آن بر تو.

﴿لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾: پیش از وحی ما بر تو، چیزی درباره اش نمی دانستی.

معنای آیات:

مناسبت بین دو سوره هود و یوسف عَلَيْهِمَا السَّلَامُ این است که سوره یوسف تتمه ی داستان هایی است که در سوره هود ذکر شده است؛ زیرا سوره یوسف شامل طولانی ترین داستان در قرآن کریم است. ابتدای آن ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ﴾ چهارمین آیه و پایانش ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ﴾ آیه صد و دوم آن است. اما سبب نزول این سوره این است که صحابه رضی الله عنهم به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: «برای ما داستانی بگو؟» پس الله متعال آیات ﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ تا ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ

إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ ﴿يوسف: ۱۰۲﴾ را نازل فرمود^۱. در این آیات، حوادث چهل سال بیان شد. ﴿الر﴾ از جمله حروف مقطعه است که آیات قرآن را شکل می‌دهد و ادامه‌ی آیه، به همین اشاره دارد: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ این، آیات کتاب واضح و روشن است؛ بیانگر حق و حقیقتی که مردم برای صلاح و بهبود دین و دنیای خویش به آن نیاز دارند. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ ما، این کتاب را قرآنی عربی نازل نمودیم تا عرب در آن بیندیشد و هدایت شود و راه سعادت و کمال را در پیش بگیرد؛ ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۲ تا شما در آن بیندیشید و بفهمید و هدایت و نور آن را بدانید و به سعادت دنیا و آخرت برسید. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ ما با نزول این قرآن از سوی خویش بر تو، بهترین (درست‌ترین، زیباترین و سودمندترین) داستان‌ها را برایت بازگو می‌کنیم. ﴿وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْعَافِلِينَ﴾ که پیش از وحی آن بر تو، از آن آگاهی نداشتی و نشنیده بودی.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات اعجاز قرآن در این که آیات پرمعنا و ارزشمندش از حروفی مانند أ، ر، طس، ق، تشکیل شده است با این همه عرب از آوردن سوره‌ای همانند آن عاجز است.
- ۲- حکمت نزول قرآن به زبان عربی این است که عرب در آن بیندیشد و آن را به دیگران برساند.
- ۳- قرآن کریم بهترین داستان‌ها را در خود جای داده است و شنیدن داستان‌های دیگر، بی‌معناست^۳.

۱- بزار: ۳۲۱۸ و ابویعلی: ۷۴۰ و ابن حبان: ۶۲۰۹ و حاکم: ۳۴۵/۲ و طبری: ۱۸۷۸۹ و واحدی در «اسباب النزول»: ۵۴۴ از طرقی از عمرو بن قیس عن عمرو بن مَرْه از مصعب بن سعد از پدرش آن را تخرج نموده‌اند. حکم سند: صحیح.

۲- یعنی قرآن را عربی قرار دادیم تا با زبانی باشد که یکدیگر را مخاطب قرار داده و اسلوب کلامی و معانی آن را می‌دانید، تا آن را خوب بفهمید و حق و راه راستی را بدان فرامی‌خواند بشناسید.

۳- امام احمد (۱۵۱۵۶) از عمر بن خطاب روایت نموده که وی با نوشته‌ای که از برخی اهل کتاب به دستش رسیده بود، نزد رسول خدا رفت؛ و آن را بر پیامبر خواند. رسول خدا خشمگین شد و

۴- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ و اثبات آن با محکم‌ترین دلایل عقلی و نقلی.

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿۶﴾ قَالَ يَبْنَؤُ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۷﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾﴾ [یوسف: ۴-۶].

شرح کلمات:

﴿لِأَبِيهِ﴾: پدرش یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل علیه السلام.

﴿إِنِّي رَأَيْتُ﴾: در خواب دیدم.

﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا﴾: یازده ستاره از آسمان.

﴿سَاجِدِينَ﴾: از آسمان پایین آمدند و برای یوسف که هنوز کودک بود، سجده کردند.

﴿فَيَكِيدُوا لَكَ﴾: برای آسیب رساندن به تو، دسیسه می‌چینند.

﴿عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾: دشمنی که خصومتش آشکار است.

﴿يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ﴾: تو را برگزید تا از بندگان مخلص و شایسته باشی.

﴿مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾: تعبیر خواب.

فرمود: «أُمَّتَهُوْ كَوْنٌ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَابِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَفِيَّةً لَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ شَيْءٍ فَيُخْبِرُوكُمْ بِحَقِّ فَتَكْذِبُوا بِهِ، أَوْ يَبْاطِلُ فَتُصَدِّقُوا بِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي»: «ای پسر خطاب، آیا شما در دین و اندیشه‌ی خود سرگردان هستید [تا احکام و مسایل خود را از دیگران بگیرید]؟ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست؛ برای شما کتابی آورده‌ام که آیاتش واضح و روشن است؛ از آنان در مورد چیزی سوال نمی‌کنید مگر اینکه ممکن است به شما پاسخ درستی بدهند و راست بگویند ولی شما انکار کنید؛ یا پاسخ نادرستی به شما بدهند یا دروغ بگویند و شما تصدیقش کنید؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست اگر موسی علیه السلام زنده می‌بود، راهی نداشت جز اینکه از من پیروی کند».

﴿وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾: نعمتش را بر تو کامل می گرداند و مقام پیامبری نصیبت

می نماید.

معنای آیات:

الله متعال داستان را چنین آغاز می نماید: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ ﴿۱﴾ آن گاه که یوسف به پدرش (یعقوب) گفت: پدرجان! من (در خواب) دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه (از آسمان پایین آمدند و برای خوشامدگویی و بزرگداشت)، مرا سجده می کنند؛ تعبیر این خواب، چهل سال بعد آشکار شد؛ آن گاه که الله متعال، پدر و یازده برادر یوسف علیه السلام که از چند مادر بودند، گرد آورد و آنان برای خوشامد و بزرگداشت یوسف علیه السلام، سجده کردند. یعقوب به یوسف علیه السلام گفت: ﴿قَالَ يَبْنَئِي لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ ای پسر عزیزم! خوابت را برای برادرانت بازگو نکن که (به خاطر حسادت)، بر ضد تو نیرنگ می کنند؛ چون فریب شیطان را می خورند و با اطاعت از او، به تو آسیب می رسانند. آنان برادران پدری یوسف بودند. ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ بی گمان شیطان، دشمن آشکار انسان است؛ چنانکه آدم و حواء را با نیک جلوه دادن خوردن از درختی از بهشت بیرون راند که الله متعال آنها را از خوردن از آن نهی کرده بود؛ ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ﴾ و پروردگارت بدین سان (که ماه و خورشید و ستارگان را در حال سجده به تو نشان داد)، تو را برمیگزیند تا از بندگان شایسته و با اخلاص باشی. ﴿وَيُعَلِّمُكَ مِنَ التَّوْرَةِ الْأَحَدِيثِ﴾ و دانش تعبیر خواب به تو می آموزد؛

۱- رویا همان است که انسان در خواب می بیند؛ رسول خدا فرمودند: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: مِنْهَا أَهْوَاؤُ الشَّيْطَانِ لِإِحْزَنِ ابْنِ آدَمَ، وَمِنْهَا مَا يَهْمُ بِهِ الرَّجُلُ فِي يَقَظَتِهِ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ، وَمِنْهَا جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ»: «رویا سه نوع است: نوعی ترس و وحشت های شیطان است که انسان را غمگین می کند؛ نوعی همان دغدغه های انسان در بیداری است که آنها را در خواب می بیند؛ و نوعی از آنها جزئی از چهل و شش جزء نبوت می باشد». معجم الاوسط (۶۷۴۲) و رسول خدا فرمودند: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ»: «خواب نیک از جانب خدا و خواب های پریشان از جانب شیطان است». بخاری (۳۲۹۲).

تا خواب‌ها و سخنان مردم را برای‌شان تفسیر کنی^۱. ﴿وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آئِلِ يَعْقُوبَ﴾ و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام می‌کند؛ و تو را به مقام پیامبری می‌رساند. ﴿كَمَا أَتَمَّمَا عَلَىٰ أَبِيكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ﴾ چنان‌که پیش‌تر بر نیاکانت ابراهیم و اسحاق (پدر بزرگ یوسف) تمام نمود؛ و نعمت‌های بسیاری نصیب‌شان فرمود که بزرگ‌ترین آن‌ها، مقام پیامبری و رسالت بود. ﴿إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ بی‌گمان پروردگارت دانای حکیم است؛ به آفریدگانش آگاه است و از روی حکمت، هر چیز را در جای خودش نهاده است؛ بندگان را بنابر شایستگی، گرامی می‌دارد یا بی‌نصیب می‌فرماید.

رهنمود آیات:

- ۱- ثوبت رؤیا در شرع و مشروعیت تعبیر خواب^۲.
- ۲- گاهی تعبیر یک خواب، سالیان دراز زمان می‌برد.
- ۳- احتیاط کردن در کارهای مهم، امری مشروع می‌باشد.
- ۴- الله متعال بر خاندان ابراهیم بزرگواری نمود و تعدادی از پیامبران را از میان آنان برانگیخت، از پدر و پسر و نوه.

۱- به مالک گفته شد: آیا هرکس می‌تواند خواب را تعبیر کند؟ گفت: نبوت را بازچه قرار دادی؟ جز کسی که تعبیر خواب را به خوبی می‌داند، آن را تعبیر نمی‌کند. بنابراین چون کسی خوابی دید، اگر نیک بود، آن را بازگو نماید و چون خواب بدی دید، جز خیر و خوبی نگوید یا ساکت بماند.

۲- بخاری (۷۰۴۴) از ابو قتاده روایت نموده که وی گفت: من خواب‌هایی می‌دیدم که باعث بیماری من می‌شدند تا زمانی که از رسول الله شنیدم که فرمود: «الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَىٰ أَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلَا يُحَدِّثْ بِهِ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ، وَإِذَا رَأَىٰ مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا، وَمَنْ شَرَّ الشَّيْطَانَ، وَلْيَتَفَلَّأَلًا، وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا، فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ». «خواب خوب از جانب الله متعال است؛ پس هرگاه یکی از شما خواب خوبی دید، فقط آن را برای کسانی که دوست‌شان دارد، تعریف کند. و اگر خواب بدی دید، باید از شر آن و از شر شیطان به الله پناه ببرد و سه بار به سمت چپ خود تف کند و آن را برای کسی تعریف نکند؛ در این صورت، به او ضرری نخواهد رساند». و رسول خدا فرمودند: «الرُّؤْيَا عَلَىٰ رَجُلٍ طَائِرٌ، مَا لَمْ تُعْبَرْ فَإِذَا عُبِّرَتْ وَقَعَتْ». «رویا بسته بر پای پرنده‌ای است و استقرار ندارد مادامی که تعبیر نشود، پس چون تعبیر شود، واقع می‌گردد». سنن ابوداود (۵۰۲۰) ضرب المثلی است کنایه از معلق بودن خواب.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايَاتٍ لِّلسَّالِئِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ أَفْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَفْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْمُ فِي غِيبَتِ الْحُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾﴾ [يوسف: ۷-۱۰].

شرح کلمات:

﴿ءَايَاتٍ لِّلسَّالِئِينَ﴾: در حوادثی که بر آنها گذشت، پند و اندرزهایی برای جویندگان حقیقت است.

﴿وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾: ما یک گروه هستیم؛ یازده نفر.

﴿أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا﴾: او را در سرزمین دوری بیندازید تا کسی به او دسترسی نداشته باشد.

﴿يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ﴾: تا توجه پدر از یوسف متوجه شما شود.

﴿فِي غِيبَتِ الْحُبِّ﴾: در تاریکی چاه.

﴿بَعْضُ السَّيَّارَةِ﴾: برخی مسافران که از آن جا می‌گذرند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سرگذشت یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ءَايَاتٍ لِّلسَّالِئِينَ ﴿٧﴾﴾ بی‌گمان در داستان یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای افراد کنجکاو و پرسش‌گر وجود دارد. ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾ آن‌گاه که (برادران یوسف) گفتند: یوسف و برادرش (بنیامین)^۲ نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند و حال آنکه ما یک گروه هستیم؛ چگونه ممکن است دو نفر از یک گروه

۱- «الآیات» دلایلی بر آنچه شناخت آن مطلوب است و از امور پنهان و مهم می‌باشد. برگرفته از «آیات الطريق» یا همان نشانه‌هایی است که در اطراف راه قرار داده می‌شود و راهنمای عابران است.

۲- مادر یوسف و بنیامین راحیل بنت لابان نام داشته است؛ و باقی برادران برادران پدر و مادری یکدیگر یا برادران پدری هم بودند، در صورتی که مادرشان یک نفر نبود.

بهتر باشند. ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ بی تردید پدرمان (یعقوب) در اشتباه روشن و آشکاری است که یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد. پس دسیسه چیدند و برای خلاص شدن از او، چنین اندیشیدند: ﴿أَقْتُلُوا يُوسُفَ﴾ یوسف را بکشید؛ ﴿أَوْ أَطْرَحُوهُ أَرْضًا﴾ یا او را به سرزمین دوری بیندازید تا بدون این که مرتکب قتل شوید، از او خلاص شوید. ﴿يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ﴾ تا توجه پدر، تنها به سوی شما باشد و فقط شما را دوست داشته باشد و شما او را دوست داشته باشید؛ سپس از گناه دور کردن یوسف از پدرش توبه کنید ﴿وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ و پس از آن، افراد نیکوکاری باشید. چون چیزی برای ارتکاب گناه نمی ماند. آن ها برای دور کردن یوسف عليه السلام از پدرشان و جلب رضایت پدر از آنان، با یکدیگر به مشورت پرداختند. ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ﴾ یکی از آنان، به نام یهودا یا روبیل، که بزرگ ترین و داناترین برادر بود، گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ﴾ یوسف را نکشید؛ زیرا این گناه، غیر قابل تحمل و بسیار ناشایست است؛ ﴿وَالْقَوَّةُ فِي غَيْبَتِ الْجَبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ و اگر می خواهید کاری انجام دهید (بهتر است) او را به قعر چاه معروفی بیندازید تا برخی از رهگذران او را بردارند و از آن جا ببرند و شما به هدفتان برسید.

رهنمود آیات:

- ۱- محبت کردن به یکی از فرزندان، سبب ایجاد دشمنی میان آن ها می شود.
- ۲- حسادت سرمنشأ بسیاری از کارهای ناشایست بشری است.^۱
- ۳- انجام کاری که زیان کمتری داشته باشد یا در اصطلاح «اخف الضررین» یک اصل شرعی است که پیشینیان به آن عمل می کردند.
- ۴- گاهی دلسوزی و محبت، در برادر ناتنی بیشتر از برادر تنی است.

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَنْصِحُونَ﴾^{۱۱} اَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾^{۱۲} قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ

۱- شاهد آن حسادت ابلیس به آدم است که سبب فرود آمدن به زمین و ایجاد فتنه در آن شد و حسادت دیگری به دنبال داشت که حسادت قابیل به هابیل بود که هابیل را به همین دلیل کشت؛ و حسادت دیگر، حسادت یهود به اسلام و مسلمانان است که سبب جنگ های متعددی علیه اسلام و مسلمانان شده است.

يَأْكُلُهُ الدَّيْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا لَيْنَ أَكْلَهُ الدَّيْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَسِرُونَ ﴿١٤﴾ [يوسف: ١١-١٤].

شرح کلمات:

﴿لَنْصِحُونَ﴾: دلسوز و دوستدار و خیرخواه.

﴿يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ﴾: بخورد و بنوشد و بازی کند.

﴿إِنِّي لَيْحَزْنِي﴾: بردنش مرا اندوهگین و نگران می‌کند.

﴿الدَّيْبُ﴾: گرگ، حیوان درنده‌خو و وحشی.

﴿وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾: ما گروه قدرتمندی هستیم.

﴿لَخَسِرُونَ﴾: اگر نتوانیم از برادرمان حفاظت کنیم، ناتوان و عاجزیم و با این

ضعف، زیانکاریم و سودی نداریم.

معنای آیات:

برادران یوسف برای عملی کردن نیرنگ پنهان خود مبنی بر رها کردن او در قعر چاه، تصمیم گرفتند او را به بهانه‌ی تفریح و بازی، با خود به صحرا ببرند؛ از این‌رو از پدرشان خواستند تا یوسف را با آنان راهی کند اما از آنجا که گویا عدم اطمینان پدر به خود را ملاحظه نمودند، به او گفتند: ﴿يَتَأَبَانَا مَالِكٌ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ

لَنْصِحُونَ﴾ ای پدرمان! چرا درباره‌ی یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی؟ در صورتی که ما خیرخواه و دوستدار او هستیم و نمی‌گذاریم کوچک‌ترین آسیبی به او برسد. ﴿أَرْسَلُهُ

مَعَنَا عَدَا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ﴾ فردا او را با ما بفرست تا گردش کند (و از میوه‌ها و شیر و گوشت چارپایان بخورد) و با ما بازی کند و مسابقه دهد و تیراندازی کند و کشتی

بگیرد. ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾ و ما حتماً مراقبش خواهیم بود تا آسیبی به او نرسد.

يعقوب ﷺ پاسخ داد: ﴿إِنِّي لَيْحَزْنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ﴾ اینکه او را ببرید، مرا غمگین و

دلواپس می‌کند! ﴿وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّيْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ و می‌ترسم در آن

۱- یعنی جدایی او در مدتی که او را با خود می‌برید، برایم سخت و دشوار است؛ و این به دلیل محبت زیادی بود که نسبت به یوسف داشت؛ چون خیر زیادی را در او سراغ داشت و ویژگی‌های نبوت و کمال را در او دیده بود.

حال که از او غافلید (و مشغول گردش و بازی هستید)، گرگ او را بخورد. گفتند: ﴿لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخٰسِرُونَ﴾ با وجودی که ما گروهی (قوی و نیرومند) هستیم، اگر گرگ او را (در بین ما) بخورد، در این صورت ما (مسئول) و زیان‌کاریم و سودی نداریم. سرانجام با این سخنان توانستند پدر را راضی کنند و یوسف را برای عملی کردن نیرنگ‌شان با خود ببرند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که در مقابل تقدیر، احتیاط سودی ندارد.
- ۲- صداقت و راستی مؤمن سبب می‌شود تا سخن کسی را که سوگند یاد می‌کند، باور نماید.
- ۳- آندوه و دلواپسی، جایز است و گناهی به همراه ندارد؛ در حدیث نبوی آمده است: «وَأَنَا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^۱: «ای ابراهیم! ما به خاطر جدایی تو، غمگین هستیم».

۴- انسان در صورت غفلت، خوراک گرگ می‌شود و زیاد روی داده است.

﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءَ وَآبَاهُمُ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾﴾ [یوسف: ۱۵-۱۸].

شرح کلمات:

﴿وَأَجْمَعُوا﴾: برای انداختنش در تاریکی چاه، هماهنگ شدند.

﴿فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ﴾: در تاریکی چاه.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ﴾: از راهی نهان و سری، به او اعلام نمودیم.

﴿عِشَاءً﴾: بعد از غروب و اول شب.

﴿نَسْتَبِقُ﴾: در تیراندازی مسابقه می‌دادیم.

﴿عِنْدَ مَتْلَعِنَا﴾: کنار وسایل مان.

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا﴾: تو سخن مان را باور نمی کنی.

﴿يَدْمِ كَذِبٍ﴾: با خون دروغین؛ خونی که از یوسف نبود و از گوسفند بود.

﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ﴾: برای تان زیبا جلوه داده است.

﴿عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾: به خاطر دروغ‌هایی که می گوئید.

معنای آیات:

برادران یوسف که توانستند پدر را برای بردن یوسف عليه السلام قانع کنند، آماده‌ی رفتن به صحرا شدند؛ ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ﴾ هنگامی که او را بردند، رفتارشان با او تغییر کرد؛ دشمنی و کینه در چهره‌های‌شان آشکار شد و سخنان و رفتار ناشایستی از آنان سر زد؛ ﴿وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ﴾ و به اتفاق تصمیم گرفتند او را در قعر چاه بگذارند؛ و دسیسه‌ی خود را عملی کنند؛ پس درحالی که یوسف به شدت گریه می کرد، پیراهنش را از تنش بیرون آوردند و او را در چاه انداختند. اینجا بود که الله متعال می فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و به او وحی کردیم^۱ که (روزی از روزها) آنان را از این کار (زشت)‌شان آگاه خواهی کرد؛ درحالی که آنان نمی دانند. آن‌ها برادر را که در چاه انداختند، گوسفندی را سر بردند و پیراهن یوسف را به خونس آغشته کردند؛ ﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾^{۱۶} آن‌ها شبانگاه، گریان^۲ نزد پدر بازگشتند و گفتند: ﴿يَتَابَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتْلَعِنَا فَانكَلَهُ آلُ دَبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ ای پدر! ما رفتیم تا مسابقه دهیم و یوسف را کنار وسایل مان گذاشتیم که گرگ او را خورد و هرچند راست بگوییم، (سخن) ما را باور نمی کنی. و همین عبارت‌ها خود دلیلی بر دروغویی آن‌ها بود. آن‌ها برای استدلال به سخنان دروغ‌شان، ﴿وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ پیراهن یوسف

۱- این دلیلی بر نبوت یوسف درحالی می باشد که خردسال بوده است؛ چون در نبوت همچون رسالت رسیدن به سن رشد شرط نیست. و گفته شده: ضمیر «هاء» در «الیه» به یعقوب عليه السلام بازمی گردد که در این صورت اشکالی در آن نیست، چون او نبی و رسول بوده است.

۲- این آیه دلیلی بر آن است که گریه کردن فرد دلیل صدق و راستی وی نمی باشد؛ چون احتمال تصنعی بودن آن همچون گریه‌ی فرزندان یعقوب می باشد.

را که به دروغ خون آلود کرده بودند، آوردند. یعقوب علیه السلام که پیراهن خونین و سالم و بدون پارگی را دید، گفت: چه گرگ دلسوزی که یوسف را خورده و پیراهنش را ندریده است؛ ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾ بلکه نفس تان، کار (ناشایستی) را برای تان آراسته است و انجام داده‌اید و آن چه می‌گویید واقعیت نیست. ﴿فَصَبِّرْ بِجَمِيلٍ﴾ پس (کار من)، صبر شایسته است؛ صبری بدون شکوه و بی‌تابی. ﴿وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ و درباره‌ی مطالب (دروغی) که بیان می‌کنید، از الله یاری می‌خواهم.

رهنمود آیات:

۱- جواز صدور گناه کبیره از مرد مؤمنی که شایسته و آماده‌ی رسیدن به کمال در آینده است.^۱

۲- الله متعال پیامبرش یوسف علیه السلام را مورد لطف و کرم خویش قرار داد و اعلام نمود که برادرانش را از این کارشان آگاه خواهد کرد؛ این لطف اعلام، مژده‌رسان نجات یوسف و خوش‌عاقبتی او نیز می‌باشد.

۳- شب‌هنگام برای عذرخواهی، بهتر از روز است؛ زیرا چشم از دید چشم، شرم دارد.

۴- فضیلت و ارزش صبر زیبا و شایسته که بدون شکوه و بی‌تابی است.

﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَبُشْرَىٰ هَذَا غُلْمٌ وَأَسْرُوهُ بِضَعَّةٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱﴾ وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَحْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴﴾﴾ [یوسف: ۱۹-۲۲].

شرح کلمات:

﴿سَيَّارَةٌ﴾: کاروان. دوستانی که با یکدیگر حرکت می‌کنند.

۱- چون برادران یوسف بعد از چنین رفتاری با برادرشان، توبه کردند و الله متعال توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت و آنان را نجات بخشید و به آنان لطف نمود و آنان را از کشتن برادرشان بازداشت؛ و درحالی یوسف را نجات داد که آنان می‌دانستند.

﴿وَأَرَادَهُمْ﴾: کسی که آب می آورد، ساقی، آب آور.
 ﴿فَأَدَّلَىٰ دَلْوَهُ﴾: دلوش را در چاه انداخت.
 ﴿وَأَسْرُوهُ بِضَعَّةٍ﴾: او را مانند کالا، مخفی کردند.
 ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ﴾: با قیمت اندک، فروختند.
 ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ﴾: مردی به نام قطفیر و با لقب عزیز، که او را خریده بود.
 ﴿أَكْرَمِي مَثْوَاهُ﴾: جایگاهش را گرامی قرار بده؛ به او نیکی کن.
 ﴿أَوْ نَتَّخِذْهُ وِلْدَانًا﴾: او را فرزندخواندهی خود قرار می دهیم. چون خود فرزندی نداشت.

﴿مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾: تعبیر خواب.
 ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾: وقتی به قدرت جسمی و عقلی رسید.
 ﴿حُكْمًا وَعِلْمًا﴾: حکمت و شناخت؛ حکمت در تدبیر و شناخت در دین.
معنای آیات:

وقتی برادران یوسف او را در چاه انداختند و آنجا را ترک نمودند، ﴿وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ﴾ و کاروانی آمد که از مدین به مصر می رفت. ﴿فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ﴾ پس آب آور (پیش خدمت) خود را فرستادند تا از چاه، آب بیرون آورد. ﴿فَأَدَّلَىٰ دَلْوَهُ﴾ او دلوش را در چاه انداخت و یوسف خود را به آن آویزان کرد و همین که بالا آمد، پیش خدمت او را دید و فریاد زد: ﴿يَبْنَؤُ رِي هَذَا غُلْمٌ﴾ مزده که نوجوانی یافتیم. برادران یوسف آن اطراف در رفت و آمد بودند تا از سرنوشت برادرشان مطمئن شوند؛ همین که دیدند یوسف در دستان آن مردم است، نزدشان رفتند و گفتند: این برده‌ی ماست که فرار کرده است؛ اگر قصد خریدنش را دارید، او را به شما می فروشیم. آن چند نفر نیز تصمیم گرفتند که یوسف را بخرند؛ پس او را با بهای اندکی فروختند و کسانی که یوسف را خریدند ﴿وَأَسْرُوهُ بِضَعَّةٍ﴾ او را همچون کالایی پنهان کردند^۱ تا دیگر افراد کاروان، خود را در آن شریک نکنند و

۱- در اینکه چه کسانی یوسف را همچون کالایی پنهان کردند، اختلاف نظر وجود دارد؛ گفته شده: برادران یوسف چنین کردند؛ و گفته شده: تاجرانى چنین کردن که او را خریدند. و گفته شده: کسی که برای کاروانیان از چاه آب کشید و یوسف را در دلو خود یافت، به همراه یارانش چنین

با خود گفتند اگر کسی این برده را دید، می‌گوییم که صاحبان آن چاه آب، این برده را به ما سپردند تا نزد صاحبش در مصر ببریم. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ و الله به کردارشان داناست. ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ و (سرانجام برادرانش) او را به بهای اندکی به چند درهم ناچیز فروختند و به او بی‌رغبت بودند.^۱

وقتی کاروان به مصر رسید، یوسف را به وزیر دربار به نام «قطفیر عزیز» فروختند. وی که فردی هوشیار بود، دریافت که این نوجوان، سبب خیر می‌شود. ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا﴾ خریدارِ مصریِ یوسف به همسرش (زلیخا) گفت: (جای خوبی به او بده) و گرمی‌اش بدار؛ امید است به ما نفعی برساند؛ و خدمت‌گزار خوبی باشد یا با قیمت خوبی، او را از ما بخرند. ﴿أَوْ نَتَّخِذَهُ وِدًّا﴾ یا او را به فرزندی بگیریم تا بدون فرزند نباشیم. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ﴾ و آن‌گونه (که از قتل و از چاه نجاتش دادیم و وزیر دربار را متوجه او نمودیم)، در سرزمین (مصر) به یوسف جایگاه و مکتب دادیم؛ تا جایی که بعداً پادشاه مصر شد و با عدالت و مهر، حکومت نمود. الله متعال لطف دیگر خویش در حق یوسف علیه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ و قطعاً به او دانش تعبیر خواب بیاموزیم^۲ تا خواب و گفته‌های مردم را تعبیر و تفسیر

کردند. نظر ابن عباس این است که برادران یوسف چنین کردند؛ وقتی آب‌آور کاروان یوسف را از چاه بیرون آورد، برادرانش خود را به او رساندند و به آنان گفتند: این برده‌ی ماست که فرار کرده است؛ اگر بخواهید آن را به شممای می‌فروشیم؛ و آنان گفتند: موافقیم؛ پس یوسف را همچون کالایی فروختند چون برده همچون کالایی خیر و فروش می‌شد. و آنچه در تفسیر ذکر شده، دیدگاه ابن جریر است که درست‌تر می‌باشد. والله اعلم

۱- لفظ «الزاهدین» وصف کسانی است که یوسف را فروختند؛ و از اینجاست که گفته شده آنان برادران یوسف بودند؛ و گفته شده: آب‌آور بوده و گفته شده: کاروانیان بودند. و اختلاف در این زمینه به همان اختلاف اول بازمی‌گردد؛ اختلاف بر سر اینکه چه کسانی یوسف را همچون کالایی پنهان کردند.

۲- قرطبی می‌گوید: یعنی این کار را از باب تصدیق سخن یعقوب انجام دادیم که تعبیر خواب‌ها به او داده می‌شود.

نماید. ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾^۱ و الله بر کار یوسف چیره و تواناست؛ و برادرانش به هدف خود نرسیدند، اما الله متعال هدف خویش را عملی می‌نماید و میان خواست او و هدفش، هیچ چیز مانع نمی‌شود؛ چرا که قدرتمند شکست‌ناپذیر و مسلط است؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ اگر این را می‌دانستند، بر او توکل می‌کردند و کارشان را به او می‌سپردند و هرگز سرکشی نمی‌کردند.

این آیات، مایه‌ی دلجویی و آرامش رسول الله ﷺ می‌باشد؛ زیرا از نزدیکانش آزار بسیار دید؛ همانند یوسف التلیی که از برادرانش که نزدیک‌ترین افراد بعد از پدر و مادرش بودند، متحمل رنج و سختی شد. ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ و هنگامی که (یوسف) به سن رشد و کمال (عقلی و جسمی) رسید، به او حکمت و دانش دادیم؛ تا در نتیجه، کارهای درست و بهتر را تشخیص دهد و قوانین دین را نیز بداند.^۲ ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ و آن‌گونه (که یوسف را علم و حکمت دادیم)، به نیکوکاران^۳ پاداش می‌دهیم؛ کسانی که با صبر و صداقت و توکل، فرمانبردار ما بودند. الله متعال در این عبارت، فرستاده‌اش محمد ﷺ را به سرانجام خوش و پیروزی بر دشمنان بشارت می‌دهد.

رهنمود آیات:

۱- اعلام کردن خبر خوش و اظهار شادی، امری جایز است. (چنانکه آب‌آور گفت: «یا بشری هذا غلام»)

۱- در مورد مرجع ضمیر در «علی امره» اختلاف نظر وجود دارد که آیه به الله متعال بازمی‌گردد، به این معنا که الله متعال بر امر خود غالب است و چیز بر او غلبه نمی‌یابد؛ و گفته شده ضمیر به یوسف بازمی‌گردد؛ به این معنا که الله بر امر یوسف غالب است و آن را تدبیر نموده و بر آن احاطه دارد و به کسی دیگر نسپرده است.

۲- و به این ترتیب به او حکومت مصر را عنایت کردیم و به او نبوت و عقل و فهم و علم در دین دادیم.

۳- این پاداش عام بوده و هر مومنی را به قدر نیکی‌اش شامل می‌شود؛ خطاب مذکور یوسف و محمد صلی الله علیهما وسلم را شامل می‌شود و نیز جز آن‌ها سایر مومنان را نیز در برمی‌گیرد؛ چون قرآن کتاب هدایت است و عام بودن آن به یک یا دو نفر خاص نمی‌شود.

- ۲- احتیاط کردن در کارهای دین و دنیا، جایز می باشد.
- ۳- واژه‌ی «شراء: خرید» گاهی به «بیع: فروش» نیز اطلاق می شود.
- ۴- فرزندخواندگی در اسلام منسوخ گشت.
- ۵- تعبیر خواب، کرامتی است که الله متعال نصیب برخی بندگان می نماید.
- ۶- کسی که با الله متعال ستیز کند، قطعاً شکست می خورد.
- ۷- مرحله‌ی بلوغ، با پایان کودکی و ورود به نوجوانی آغاز می شود.
- ۸- پاداش خوب، مشروط به هدف و کردار خوب است.

﴿رَزَوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ
 مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَجِيٌّ اَحْسَنَ مَثْوَاىَ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۲۳﴾ وَاَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهٖ وَهَمَّ
 بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهٰنَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهُ مِنْ
 عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۲۴﴾ وَاَسْتَبَقَا الْاَبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهٗ مِنْ دُبُرٍ وَاَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَا
 الْاَبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۵﴾﴾

[یوسف: ۲۳-۲۵].

شرح کلمات:

- ﴿رَزَوَدْتُهُ﴾: زنی که (یوسف) در خانه اش بود، تلاش کرد او را بفریبد و او را به خواسته‌ی خویش راغب کند ولی یوسف نپذیرفت.
- ﴿الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا﴾: زلیخا همسر عزیز.
- ﴿وَاَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهٖ﴾: درها را بست.
- ﴿وَهَمَّ بِهَا﴾: پیش بیا؛ در اختیار تو هستم.
- ﴿مَعَاذَ اللّٰهِ﴾: به الله پناه می برم؛ از کار ناشایست به الله پناه می برم.
- ﴿اَحْسَنَ مَثْوَاىَ﴾: جایگاه و اقامت گرامی (در خانه اش).
- ﴿ظَالِمُوْنَ﴾: و او را که درخواستش را نپذیرفته بود، ضربه‌ای زد.
- ﴿قَمِيصُهٗ﴾: قصد کرد که ضربه اش را جبران کند.
- ﴿دُبُرٍ﴾: پروردگارش به او الهام کرد که خیر در عدم زدن اوست.
- ﴿اَلِيْمٌ﴾: بدی؛ زدن؛ و فحشا؛ خصلتی زشت.

﴿الْمُخْلِصِينَ﴾: کسانی را که در دوستی و فرمانبرداری و محبت‌مان خالص گردانیدیم.

﴿وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ﴾: پشت لباسش را پاره کرد.

﴿وَالْفِيَا سَيْدَهَا﴾: یوسف و زلیخا، عزیز (همسر زلیخا) را دیدند. علت اینکه به همسر، سید می‌گفتند این بود که مالک زن محسوب می‌شد.

معنای آیات:

یوسف عليه السلام که وارد خانه‌ی عزیز شد، به سفارش عزیز، زلیخا به او توجه بسیار نمود و به لباس و خورد و نوش وی به خوبی رسیدگی نمود؛ وی برای مدت طولانی در خانه‌ی زلیخا و عزیز بود تا در نتیجه‌ی این مدت طولانی و عدم ترس و تقوای اندک، غریزه‌ی جنسی زلیخا تحریک گشت ﴿وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ﴾ و زنی که (یوسف) در خانه‌اش بود، تلاش کرد او را بفریبد و (برای حفظ امنیت)، درها را بست و گفت: پیش بیا؛ در اختیار تو هستم. الله متعال که تنها ذاتی بود که می‌دانست چه سخنان و حوادثی میان‌شان رخ داده، پاسخ یوسف عليه السلام را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ﴾ یوسف گفت: به الله پناه می‌برم. ﴿إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ﴾ عزیز مصر، سرور من است و مرا گرامی داشته است؛ چگونه به او در مورد خانواده‌اش خیانت کنم؟ هرگز. و همزمان الله متعال نیز او را سروری بخشیده و گرامی داشته بود؛ پس چگونه حکم الهی را زیر پا گذاشته و به الله خیانت کند؟ ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند. و ستم همین است که هر چیز در جای خود قرار نگیرد؛ کسی که چنین کاری بکند، در دنیا و آخرت زیان می‌بیند؛ پس چگونه برای خود و برای تو، چنین زبانی را بخواهم؟ هرگز چنین چیزی نخواهم خواست.

﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَعَا بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ آن زن قصد یوسف کرد (و او را که درخواستش را نپذیرفته بود، ضربه‌ای زد) و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود (و به او ضربه‌ای می‌زد تا او را از خود دور کند؛ اما با دیدن برهان پروردگارش در درون خود، فرار به بیرون از خانه را برگزید)؛ ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾ بدین‌سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. نه بدی را

مرتکب شد (که زدن بود) و نه به فحشا نزدیک گردید؛ الله متعال دلیل این تدبیر را چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ او از بندگان مخلص و خالص‌شده‌ی ما بود؛ یعنی کسانی که آن‌ها را برای عبادت و محبت خودمان خالص گردانیدیم، لذا به آلوده شدن آن‌ها به گناه و معصیت راضی نمی‌شویم.

یوسف تصمیم گرفت که از آن خانه بگریزد؛ زلیخا نیز که می‌ترسید کسی از رفتارش با یوسف مطلع شود، در پی یوسف رفت تا او را بازگرداند؛ ﴿وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ﴾ و هر دو به سوی در شتافتند؛ یکی برای فرار و دیگری برای جلوگیری از خروج و بی‌آبرویی؛ ﴿وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ﴾ و آن زن پیراهن یوسف را از پشت (گرفت و) پاره کرد. ﴿وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ﴾ و شوهر زن را در کنار درب یافتند؛ زلیخا از ترس رسوایی و بی‌آبرویی، بی‌درنگ چنین گفت: ﴿قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ سزای کسی که به خانواده‌ات نظر بد داشته باشد، چیزی جز زندان یا شکنجه‌ی دردناک نیست.

﴿قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿٢٦﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾ [یوسف: ۲۶-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا﴾: پسر عموی زلیخا، شاهدی از خانواده‌اش شد.

﴿قُدَّ مِنْ قُبُلٍ﴾: از جلو پاره شده بود.

﴿قُدَّ مِنْ دُبُرٍ﴾: از پشت پاره شده بود.

﴿إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ﴾: این سخن، از مکر شما زنان است: مجازات کسی که نسبت به

خانواده‌ات قصد بدی دارد چیست؟

﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا﴾: یوسف از این امر بگذر و نزد کسی یادآوری مکن که

فاش نگردد.

﴿مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾: از گناهکاران.

معنای آیات:

زلیخا با زیرکی به سخن آمد و یوسف را متجاوز خواند و خواست که او را به زندان اندازند یا مجازات کنند؛ یوسف علیه السلام نیز در پاسخ گفت: ﴿هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي﴾ او قصد فریفتن مرا داشت. در این هنگام الله متعال برای اکرام و لطف به بنده‌ی برگزیده‌ی خویش، نوزاد شیرخواری^۱ را به سخن درآورد: ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا﴾ یکی از بستگان زن که حضور داشت، شهادت داد. نوزادی که رسول الله صلی الله علیه و آله وی را شاهد یوسف نامید، چنین گفت: ﴿إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنْ الْكَاذِبِينَ﴾ ۱۶ و اگر قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، زن راست می‌گوید و یوسف دروغ‌گوست؛ و اگر پیراهنش از پشت پاره شده است، زن دروغ می‌گوید و یوسف راستگوست. و این قضاوت شاهد شیرخوار بود. ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ﴾ و چون پیراهنش را دید که از پشت پاره شده، گفت: ﴿إِنَّهُ مِنْ كَاذِبِينَ﴾ این (که گفتم): مجازات کسی که به خانواده‌ها قصد بد کند چیست؟)، از مکر شما زنان است؛ ﴿إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ به راستی که نیرنگ‌تان بزرگ است؛ سپس به یوسف گفت^۲: ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا﴾ ای یوسف! از این ماجرا بگذر؛ و نزد کسی بازگو مکن که سبب بی‌آبرویی و فتنه می‌شود. سپس به زلیخا گفت: ﴿وَأَسْتَغْفِرِي لِدُنْيَاكَ﴾ به خاطر گناهت، (از شوهرت) درخواست بخشش

۱- و گفته شده وی مردی حکیم و خردمند بوده که وزیر در کارهایش با او مشورت می‌کرده است؛ و از خویشاوندن زلیخا بوده است؛ و برخی این دیدگاه را ترجیح داده‌اند؛ اما آنچه در تفسیر آمده است، صحیح‌تر است به دلیل حدیث صحیح نبوی که در آن آمده است: چهار نفر در کودکی سخن گفتند: ابن ماشطه دختر فرعون، شاهد یوسف، صاحب جریج، عیسی بن مریم.

۲- «الکید» مکر و حيله می‌باشد؛ و از این جهت می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾ که فتنه و نیرنگ آنان برای رهایی از تنگنا و مخمصه بزرگ است.

۳- گوینده همان شاهد است؛ و گفته شده شوهر زلیخا می‌باشد. و راجح بر حسب سیاق و عادت این است که گوینده شاهد است که در بین آنان قضاوت نموده است.

کن تا از تو بگذرد و تو را مجازات نکند. ﴿إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ که تو از خطاکارانی.

رهنمود آیات:

۱- دفاع از خود، هرچند سبب بدی کردن و آسیب به دشمن باشد، امری مشروع است.

۲- الله متعال دوستانش را مورد لطف و اکرام خویش قرار می‌دهد؛ چنانکه نوزاد را برای دفاع از یوسف، به سخن آورد.

۳- تأکید بر اینکه مکر زنان، بزرگ است.

۴- بهتر آن است که گناه خطاکار پوشیده بماند و میان مردم فاش نشود.

﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتْلَهَا عَنْ نَفْسِهِ ۖ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرُّهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۰﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ ۖ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيَفْجُرَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۴﴾﴾ [يوسف: ۳۰-۳۴].

شرح کلمات:

﴿فِي الْمَدِينَةِ﴾: در پایتخت مصر آن زمان.

﴿تُرَاوِدُ فَتْلَهَا﴾: برده‌ی کنعانی خود را فریفته است.

﴿قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا﴾: علاقه‌ی آن جوان، در قلبش جای گرفته است.

﴿إِنَّا لَنَرُّهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: او را به خاطر این علاقه، در اشتباه آشکار و فاحشی

می‌بینیم.

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ﴾: وقتی سخنان و سرزنش آنان را در غیبتش شنید.

﴿وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مُتَّكًا﴾: برای شان تکیه گاهی آماده نمود.
 ﴿أَكْبَرَنَّهُ﴾: او را در درون خود، بزرگ داشتند.
 ﴿فَذَالِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ﴾: این همان برده‌ی کنعانی است که مرا به خاطر علاقه داشتن به او، سرزنش کردید.

﴿فَأَسْتَعَصَمَ﴾: به خاطر پاکدامنی و شرم، نپذیرفت.
 ﴿الصَّغِيرِينَ﴾: خوارشدگان و حقیران.
 ﴿أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾: به آن‌ها متمایل می‌شود.
 ﴿وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾: از گناهکاران می‌شوم؛ فقط کسی گناه می‌کند که از قدرت و علم الله متعال بی‌خبر و جاهل باشد.

معنای آیات:

پس از قضاوت شاهد یوسف، خبر به زنان دربار رسید؛ آن‌ها در جایی جمع شدند و در سرزنش زلیخا گفتند: ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرْوَدُ فَتَلْهَىٰ عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا﴾ تعدادی از زنان شهر (پایتخت آن زمان مصر) گفتند: همسر عزیز قصد فریفتن غلامش را داشته و مهر این جوان در قلبش نفوذ کرده است. ﴿إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ما او را در گمراهی و اشتباه آشکاری می‌بینیم؛ چگونه ممکن است کسی با چنان مقام و شرافت و جایگاهی، برده‌ی کنعانی خود را بفریبد؟ ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَعَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا﴾ و (=همسر عزیز) که سرزنش و نیرنگ زنان (و آنان سخنان در غیبت خود) را شنید، دنبال‌شان فرستاد و پستی‌هایی برای‌شان فراهم کرد و به دست هر کدام چاقویی داد؛ وی می‌خواست سرزنش و مکر زنان را با تدبیر و مکر بزرگ‌تری پاسخ دهد؛ پس ضیافتی ترتیب داد و زنان که چاقو برداشتند تا میوه‌ها را ببرند، ﴿وَقَالَتِ أَخْرُجْ عَلَيْنَ﴾ (به یوسف) گفت: بر آن‌ها وارد شو. او خواست زنان با دیدن یوسف، از زیبایی

۱- مکر آن‌ها این بود که وقتی از زیبایی یوسف شنیدند، به دیدن او تمایل پیدا کردند؛ بنابراین دسیسه کردند تا از طریق سخن گفتن در مورد زلیخا و انتقاد از دوست داشتن خادمش، شرايطی برای دیدن یوسف فراهم آورند.

او از خود بی خود شوند و به جای میوه‌ها، دستان خود را ببرند و با این کار، خود را از آن سرزنش و رسوایی خلاص کند؛ پس چنین شد؛ ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَلْسَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا﴾ و چون یوسف را دیدند، او را بزرگ داشتند و از حیرت، دستان‌شان را بریدند و گفتند: (شگفتا)! پاک است الله. این جوان، از جنس بشر نیست؛ ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ بلکه فرشته‌ی بزرگواری است؛ این سخن زنان، به خاطر زیبایی خیره‌کننده‌ای بود که الله متعال نصیب یوسف کرده بود. ﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ﴾ (زلیخا) گفت: این، همان کسی است که مرا به خاطر (محبت‌ورزیدن به) او، سرزنش کردید. ﴿وَلَقَدْ رَوَدَّتْهُ عَنِ نَفْسِهِ فَأَسْتَعْصَمَ﴾ من واقعاً قصد فریب او را داشتم؛ ولی او خویشتن‌داری کرد و نپذیرفت. ﴿وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامَرُهُ لَيُجْجَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّغِيرِينَ﴾ و اگر دستورم را انجام ندهد، حتماً به زندان خواهد رفت و خوار و زبون خواهد شد. زلیخا در برابر زنان شگفت‌زده، یوسف را تهدید کرد؛ یوسف که از نیرنگ آن زن ترسیده بود، برای رهایی خویش به الله متعال پناه برد و گفت: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ ای پروردگارم! زندان برایم محبوب‌تر از چیزی است که این زنان مرا به‌سوی آن فرا می‌خوانند تا مرتکب گناه شوم. ﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ و اگر مکرشان را از من دور نکنی، به آنان تمایل می‌یابم و بدین‌سان از جاهلان گناهکار می‌شوم که با گناه، از فرمان تو سرپیچی کرده‌ام؛ اما من چنین نمی‌خواهم و به همین خاطر از وی گریختم. ﴿فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ﴾ پروردگارش، دعایش را پذیرفت و نیرنگ زنان را از او دور کرد؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ همانا الله، همان شنوای داناست؛ که سخنان بندگانش و درخواست بنده‌ی برگزیده‌ی خویش، یوسف علیه السلام را می‌شنود و وضعیت و کردار بندگانش را می‌داند؛ پس درخواستش را پذیرفت و رنج و ترس را از وی زدود و او را آرام نمود. والله الحمد والمنة.

رهنمود آیات:

- ۱- انسان بنا بر طبیعت و سرشت خویش، می‌خواهد حقیقت حوادث را بداند و پیگیری کند.
- ۲- انسان به خاطر کرامت خویش و برای حفاظت از خون و مال و آبرویش، به انتقام و مقابله به مثل کردن، مشتاق است.
- ۳- زنان در برابر مردان ضعیف بوده و همانند آنها قدرت تحمل بالایی ندارند.
- ۴- از نمودهای ایمان راستینِ یوسف علیه السلام این است که زندان رفتن را بر نافرمانی از الله متعال برگزید.
- ۵- سرمنشأ بدی‌ها و شرارت‌ها در زمین، عدم آگاهی از اسماء و صفات و دین الله متعال و مزده و هشدار اوست.

﴿ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرْنِي آعَصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرْنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأْتُكَ مِنْهُ نَبَأْتُكَ بِتَأْوِيلِهِ ﴿٣٦﴾ إِنَّا نَرْنَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [یوسف: ۳۵-۳۸].

شرح کلمات:

- ﴿ثُمَّ بَدَا لَهُمْ﴾: برایشان آشکار شد.
- ﴿الْآيَاتِ﴾: دلایل بی‌گناهی یوسف علیه السلام.
- ﴿أَعَصِرُ خَمْرًا﴾: برای درست کردن شراب، انگور را می‌فشارم.
- ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ﴾: و دینی را پیروی کردم.
- ﴿مَا كَانَ لَنَا﴾: شایسته و روانیست که ما ...
- ﴿أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾: که چیزی را شریک الله قرار دهیم.

﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا﴾: این توحید و دین راستین، از فضل و بزرگواری الله متعال در حق ماست.

﴿وَعَلَى النَّاسِ﴾: و بزرگواری الله متعال در حق مردم است که بندگان برگزیده‌اش را برای‌شان فرستاد؛ اما آن‌ها سپاس‌گزار نبودند و از فرستادگان الهی پیروی نکردند.
معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سرگذشت یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ﴾ پس از دیدن نشانه‌ها (و دلایل روشن، مانند پاره‌شدن پیراهن از پشت و سخن‌گفتن کودک و قضاوت او در این زمینه) برای‌شان (عزیز و همراهان او) آشکار شد که یوسف بی‌گناه است؛ و با اینکه دلایل مذکور در پاکی یوسف کفایت می‌کرد، اما تصمیم گرفتند ﴿لَيْسَ جُنَّتُهُ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ که او را تا مدتی^۱ زندانی کنند؛ تا زمانی که این واقعه فراموش شود و اوضاع آرام گردد.

حکم زندانی شدن یوسف صادر شد و او را به زندان انداختند؛ ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ﴾ دو جوان، همراه یوسف وارد زندان شدند؛^۲ آن دو، خادمان پادشاه بودند که به اتهام دسیسه علیه پادشاه به زندان افتادند.^۳ آن دو جوان، از رفتار و برخورد خوب یوسف با زندانیان تعجب کردند و او را به دوستی و هم‌صحبتی پسندیدند؛ پس درباره‌ی توانایی‌ها و دانش او پرسیدند که یوسف هم از توانایی و دانش خود در تعبیر خواب به آنان خبر داد؛ چنین بود که آن دو تصمیم گرفتند او را بیازمایند؛ پس مدعی شدند که چنین و چنان خوابی دیدند: ﴿قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرْنِي آعْصُرَ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرْنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنْ

۱- در مورد مقدار این مدت اقوال مختلفی وجود دارد از جمله: شش ماه، سیزده ماه، نه سال؛ و آنچه در تفسیر ذکر شد صحیح‌ترین اقوال در این زمینه می‌باشد.

۲- یوسف به تحمل زندان رضایت داد اما راضی به ارتکاب فاحشه‌ی زنا نشد؛ و این به سبب معصومیت او از سوی خداوند متعال بود. و بر این اساس است که علما می‌گویند: اگر مومنی به ارتکاب فاحشه‌ی زنا و زندان اکراه و اجبار شد، باید به زندان برود و مرتکب زنا نشود.

۳- اتهام آنان دسیسه برای قتل پادشاه با ریختن سم در آب یا غذای او بود؛ چنانکه آشپز سمی را در غذا ریخته بود که چون به حیوانی از غذای مذکور دادند، فوراً مرد؛ و به این ترتیب آن دو نفر را به زندان انداختند تا در مورد حکم آنان تصمیم بگیرند.

الْمُحْسِنِينَ ﴿﴾ یکی از آنان گفت: من در خواب می بینم که (برای درست کردن) شراب (انگور) می فشارم و دیگری گفت: من در خواب می بینم که نان بر سر خویش حمل می کنم و پرندگان از آن می خورند. تعبیرش را به ما بگو که ما، تو را از نیکوکاران می بینیم.^۱ الله متعال پاسخ یوسف به آن دو را چنین بیان می فرماید: ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا﴾ گفت: من پیش از آنکه غذایی برای تان بیاورند و آن را بخورید، تعبیرش را به شما می گویم. یوسف عليه السلام علت این علم را برای شان بیان می کند تا وی را فالگیر و منجم نپندارند: ﴿ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ تعبیری که برای تان بیان می کنم، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است؛ زیرا من، آیین قومی را که به الله ایمان نمی آورند و به آخرت نیز کافرند، رها کرده ام. ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ و از آیین نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نموده ام. آن اقوام، کنعانی ها و مصریان بودند که خورشید و ... را عبادت می کردند. یوسف عليه السلام در ادامه ی سخنش، فرصت را غنیمت شمرد و آن دو را با این گفتار، به پذیرش یگانگی الله و نیز به اسلام دعوت نمود: ﴿مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ برای مان شایسته و روا نیست که چیزی را با الله شریک قرار دهیم؛ زیرا او ذاتی است که باید به یگانگی عبادت شود؛ وی علت این ایمان و عبادت را برداشت و نتیجه ی تفکر خود ندانست؛ بلکه علتش را چنین گفت: ﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ﴾ این از فضل الله بر ما^۲ و بر مردم است که آنان را آفرید و روزی داد و به راه هدایت فراخواند و آن را برای مان آشکار نمود: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

۱- روایت شده که یوسف به آنان گفت: چه خوابی دیدید؟ نان پز گفت: در خواب دیدم که در سه تنور نان می پزم و نان ها را در سه سبد گذاشتم و آن ها را بر سرم قرار دادم که پرنده آمد و از آنان خورد؛ و دیگری گفت: خواب دیدم که عصاره ی سه خوشه ی انگور سفید را در سه ظرف می گیرم و همچون سابق به پادشاه شراب می دهم. و این معنای همان بخش است که می فرماید: ﴿إِنِّي

أَرْنَيْتِي أَعَصِرُ خَمْرًا﴾

۲- اینکه ما را پیامبر قرار داد تا مردم را به عبادت پروردگارشان و توحید و یگانگی او فراخوانیم تا به کمال و سعادت برسند.

ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند؛ ایمان نمی‌آورند و ذات یگانه‌اش را عبادت نمی‌کنند.

رهنمود آیات:

۱- ورود یوسف علیه السلام به زندان در آغاز حوادث، در ظاهر سخت و دشوار و در باطن سبب خیر و خوشی است.

۲- افتادن به زندان، دلیل بر مجرم یا گناهکار بودن نیست؛ همچنان که بنده‌ی برگزیده‌ی الله، یوسف علیه السلام، نیز به زندان افتاد.

۳- تعبیر خواب در نتیجه‌ی پاکی روح و قدرت تشخیص است و یوسف علیه السلام از جانب الله متعال به آن احاطه یافت.

۴- دعوت‌گر باید برای دعوت مردم به سوی الله متعال، فرصت‌ها را غنیمت شمارد؛ چنانکه یوسف علیه السلام فرصت را غنیمت شمرد.

۵- اظهار بیزاری از شرک و مشرکان واجب است.

۶- واژه‌ی «پدر» برای «اجداد» نیز به کار می‌رود؛ چون هریک از اجداد، برای نسل بعد از خود، پدر محسوب می‌شود.

﴿يَصْحَبِي السِّجْنِ عَارِبًا مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤَكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْحَبِي السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَلُهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾﴾ [يوسف: ۳۹-۴۲].

شرح کلمات:

﴿يَصْحَبِي السِّجْنِ﴾: همراهان زندانی؛ دو جوانی که یکی آشپز و دیگری ساقی حاکم بود و به اتهام دسیسه علیه حاکم، زندانی شدند.

۱- نعمت الله متعال بر خود را که فرستادن پیامبران مژده دهنده و بیم‌دهنده است، قدر نمی‌دانند؛ لذا الله متعال را به یگانگی عبادت نمی‌کنند و او را یکتا و بی‌همتا نمی‌دانند.

﴿عَارِبَاتٌ مُّتَفَرِّقُونَ﴾: معبودان پراکنده که هر کدام از یک جا و به یک شکل و رنگ هستند.

﴿مِنْ دُونِهِ﴾: به جای الله سبحانه و تعالی.

﴿إِلَّا أَسْمَاءَ﴾: فقط اسم معبود و اله بر آن‌ها گذاشته شده و درحقیقت نمادی (بتی) از چوب و سنگ هستند.

﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾: الله دلیلی برای عبادت این‌ها نازل نفرموده و به عبادت آن‌ها امر نکرده است.

﴿فَيَسْقِي رَبَّهُ وَخَمْرًا﴾: به سرورش حاکم سرزمین، شراب می‌نوشاند.

﴿فَيَصْلَبُ﴾: به دار آویخته می‌شود. بنا بر عادتی که در کشتن کسی داشتند.

﴿قُضِيَ الْأَمْرُ﴾: به آن پرداخته می‌شود و تحقق می‌یابد.

﴿ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا﴾: می‌دانست که بی‌گناه است و نجات می‌یابد.

﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾: نزد حاکم از من یاد کن و بگو که بی‌گناه و ظالمان در زندان است.

﴿فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾: شیطان، الله متعال را از یاد یوسف برد.

معنای آیات:

پس از اینکه آن دو جوان تعبیر خواب‌شان را از یوسف عليه السلام خواستند و متوجه این توانایی او شدند، یوسف فرصت را غنیمت شمرد و با آنان از منشا علم و دانش خود در تعبیر خواب سخن گفت و اینکه دین کفر را ترک نموده و به الله یکتا و بی‌همتا ایمان آورده است و در این زمینه از دین و آیین پدرانش ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده است؛ و شایسته و سزاوار آنان نیست که به الله متعال شرک بورزند؛ و این دعوت و این سخنان کنایه‌ای بود به مشرکانی که در زندان بودند و بت‌ها را عبادت می‌کردند؛ در ادامه‌ی دعوت آن دو جوان به اسلام یوسف عليه السلام چنین می‌گوید: ﴿يَصْلِحْ بِي^۱ السَّجْنِ عَارِبَاتٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ ای همراهان زندانی من! آیا معبودان پراکنده بهترند یا الله یکتای چیره؟ معبودانی که این جا و آن جا هستند و هر

۱- لفظ صحبت و همراهی را اطلاق نموده که به همراهی طولانی آنان در زندان اشاره دارد.

کدام به یک رنگ و از جنس انسان و حیوان و ستاره و سنگ بهتر می‌باشند یا الله که ذاتش در همه چیز یگانه است و هر وصف خوبی را داراست؟ بنا به حکم عقل، قطعاً الله واحد قهار بهتر است. وی اکنون تمام زندانیان را خطاب می‌نماید: ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤَكُمْ﴾ شما، جز پروردگار، تنها نام‌هایی را عبادت می‌کنید که خودتان و پدران‌تان نام‌گذاری کرده‌اید؛ و در واقع ستاره و سنگ هستند نه رب و معبود؛ رب و معبود شما، آفریدگار روزی‌دهنده و اداره‌کننده‌ی امور شما و تمام جهان است نه این معبودان دروغین که خودشان آفریده و روزی گیرنده‌اند و حتی به خودشان نمی‌توانند سود یا آسیبی برسانند چه رسد به دیگران؛ و اطلاق لفظ رب و اله و معبود به آنان دروغ است. ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ الله هیچ دلیلی بر درستی آن‌ها نازل نکرده که بیانگر مشروعیت عبادت آن‌ها باشد. تا کسی با استناد به اینکه الله متعال به عبادت آن‌ها امر نموده، آن‌ها را عبادت کند؛ ﴿إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ حکم و فرمانروایی تنها از آن الله است؛ و حکم نموده ﴿إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ که فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کنید. پس عبادت هر کس یا چیز دیگری، باطل است و باید ترک گردد. ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ این (عبادت ذات یگانه و دوری از عبادت معبودان دروغین)، دین استوار و راه راست می‌باشد؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ چون نسبت به پروردگار حقیقی خود جاهل‌اند؛ همان کسی که آفریننده و روزی‌دهنده‌ی آنان است و امور زندگی‌شان را تدبیر می‌کند و بازگشت‌شان به سوی اوست؛ و همین مساله سبب شده تا دست‌ساخته‌های خود را عبادت نموده و به آنان الوهیت ببخشند.

یوسف پس از دعوت آنان به توحید و یکتاپرستی، درباره‌ی تعبیر خواب‌شان چنین می‌گوید: ﴿يُصَلِّحِي السِّجْنَ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ وَخَمْرًا﴾ ای همراهان زندانی من! یکی از شما به سرورش شراب خواهد داد؛ آزاد می‌شود^۱ و به شغل گذشته‌ی خود بازمی‌گردد و همچون گذشته به حاکم شراب می‌دهد. ﴿وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ

۱- و به این ترتیب ناتوانی معبودان باطل را بیان می‌کند.

۲- بعد از سه روز؛ و چنین شد.

الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ﴿۱﴾ ولی دیگری (که آشپز دربار بود و به دسیسه علیه پادشاه متهم شد)، به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سرش خواهند خورد. آن دو گفتند: ما چیزی ندیدیم و فقط خواستیم تو را آزمایش کنیم. یوسف علیه السلام پاسخ داد: ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ الْأَدْنَىٰ فِيهِ كَمَا كُنْتَ فَتَىٰ مَدْيَنَ﴾ تحقق تعبیر خوابی که از من پرسیدید، حتمی و انجام‌شدنی است. چه آن را دیده باشید یا نه. ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا﴾ و به شخصی که پنداشت آزاد می‌شود، (چنین) گفت: ﴿أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا نزد سرورت یاد کن؛ واژه‌ی «رَبِّ» را برای مالک و سرور به کار می‌برند! ﴿فَأَنسَلَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ﴾ ولی شیطان یادآوری پروردگارش الله را از یاد یوسف برد. یوسف علیه السلام در قلبش متوجه آن خادم و پادشاهش بود و الله متعال را از یاد برد؛ در نتیجه الله متعال او را مجازات نمود ﴿فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ پس یوسف چند سال (بیش از هفت سال) در زندان ماند.

رهنمود آیات:

- ۱- غنیمت‌شمردن فرصت‌ها برای دعوت مردم به سوی الله متعال.
- ۲- اثبات و تأکید بر یگانگی الله متعال از طریق بیان داستان پیشینیان.
- ۳- حکم همان است که الله متعال می‌فرماید؛ حق و باطل را الله متعال مشخص می‌فرماید.
- ۴- استفتاء و پرسیدن از حکم یک چیز، امری مشروع می‌باشد.
- ۵- یوسف علیه السلام متوجه آن جوان شد و از او خواست تا نزد حاکمش، از یوسف یاد کند؛ وی با این کار، پروردگارش را که سرور حقیقی او بود و او را از خطر مرگ

۱- اطلاق لفظ «رَبِّ» بر سید و سرور در میان امت‌های پیش از ما مرسوم و روا بوده است اما در امت اسلام از آن نهی شده است؛ مسلم (۲۲۴۹) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ اسْقِ رَبِّكَ، أَطْعِمِ رَبِّكَ، وَصَيِّ رَبِّكَ، وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ رَبِّي، وَلَيَقُلْ سَيِّدِي مَوْلَايَ، وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ عَبْدِي أُمَّتِي، وَلَيَقُلْ فَتَايَ فَتَايَ عَلَايَ»: «نباید یکی از شما بگوید: رَبِّ و صاحب خودت را آب بده، رَبِّ خودت را غذا بده، مالک خودت را آب وضو بده؛ همچنین نباید یکی از شما بگوید: رَبِّ و مالک من؛ بلکه سید و مولای من بگوید. همچنین یکی از شما نگوید: برده‌ی من، کنیز من؛ بلکه پسر، دخترم و خدمتگذارم بگوید».

و از چاه و نیرنگ زنان نجات داد، از یاد برد و این مساله باعث شد تا برای هفت سال دیگر در زندان باقی بماند.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾﴾
 قَالُوا أَضْغَثٌ أَحْلَمٌ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾﴾ [يوسف: ٤٣-٤٦].

شرح کلمات:

﴿الْمَلِكُ﴾: پادشاه آن سرزمین که عزیز، یکی از وزیرانش بود و ریان بن ولید نام داشت.

﴿سَبْعٌ عِجَافٌ﴾: هفت گاو لاغر و نحیف.

﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ﴾: ای بزرگان و دولت‌مردان.

﴿أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ﴾: خوابم را تعبیر کنید.

﴿أَضْغَثٌ أَحْلَمٌ﴾: خواب آشفته و دروغین که تعبیری ندارد.

﴿وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾: پس از مدتی نزدیک به هفت سال، به یاد آورد.

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾: ای یوسف! ای مرد بسیار راستگو!

معنای آیات:

یوسف عليه السلام همچنان در زندان بود؛ تا لحظات آزادی اش نزدیک و نزدیک تر می شد. تا اینکه حاکم خوابی دید و از کارگزاران و افراد دولتش تعبیر آن را خواست؛ الله تعالى در این باره می فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ﴾ پادشاه گفت: من در خواب هفت گاو چاق و فربه دیدم که هفت گاو به شدت لاغر، آن‌ها را می خورند. ﴿وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾ و نیز هفت خوشه‌ی سبز و هفت خوشه‌ی خشک دیدم. وی به دانشمندان و دولت‌مردان پیرامونش که به همین دلیل آن‌ها را جمع کرده بود، گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا

تَعْبُرُونَ ﴿۱﴾ ای بزرگان! اگر تعبیر خواب می‌دانید، نظرتان را درباره‌ی خوابم به من بگوئید. الله متعال پاسخ‌شان را چنین بازگو می‌نماید: ﴿قَالُوا أَضَعُثُ أَحْلَمَ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ﴾ ﴿۱۱﴾ گفتند: خواب‌های پریشان و آشفته‌ای است (که تعبیر ندارد) و ما تعبیر چنین خواب‌هایی را نمی‌دانیم. درباره‌ی این‌گونه خواب‌ها در حدیث آمده است: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ، وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۱: «روایای صادقانه از جانب الله است و خواب آشفته از طرف شیطان». الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ یکی از آن دو زندانی که نجات یافته بود، پس از مدتی یوسف را به یاد آورد که گفته بود: ﴿أَدْكُرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ مرا نزد پادشاهت یاد کن. آن زندانی، به فرمان الله متعال، پس از هفت سال یوسف را به یاد آورد و گفت: ﴿أَنَا أُتَيْتُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسَلُونِي﴾ من تعبیر این خواب را برای‌تان بیان می‌کنم؛ مرا (به زندان) بفرستید تا نزد یوسف بروم؛ او بهترین کسی است که تعبیر خواب می‌داند. پس نزد یوسف عليه السلام رفت و گفت: ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾ یوسف! ای مرد صدیق و راستگو! درباره‌ی هفت گاو چاق و فربه که هفت گاو لاغر، آن‌ها را می‌خورند و نیز درباره‌ی هفت خوشه‌ی سبز و هفت خوشه‌ی خشک نظرت را به ما بگو؛ ﴿لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ تا من نزد پادشاه و مردانش بازگردم و آنان (از تعبیر این خواب) آگاه شوند و از آن بهره‌مند شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- شخص کافر یا فاسق هم ممکن است روایای صادقانه ببینند.
- ۲- خواب دوگونه است: یکی آشفته از طرف شیطان و دیگری صادقانه از طرف الله رحمان.
- ۳- یکی از ویژگی‌های انسان، فراموشی است.
- ۴- تمجید و تعریف با استفاده از صفتی که در انسان است، جایز می‌باشد؛ مانند تمجید آن جوان از یوسف که گفت: ایها الصديق.

۱- صحیح بخاری: ۳۲۹۲، ۵۷۴۷، ۶۹۸۴، ۶۹۸۶، ۶۹۹۵، ۷۰۰۵؛ صحیح مسلم: ۲۲۶۱.

۵- «لعل» گاهی به معنای «تا این که» و برای بیان علت به کار می‌رود.

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾^(۷۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ﴾^(۷۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾^(۷۹)
[یوسف: ۴۷-۴۹].

شرح کلمات:

﴿دَأَبًا﴾: پیایی مانند همیشه که انجام می‌دهید.

﴿فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ﴾: آن را در خوشه بگذارید.

﴿سَبْعٌ شِدَادٌ﴾: هفت سال سختی و خشک‌سالی.

﴿مِمَّا تَحْصِنُونَ﴾: برای کاشت یا کار دیگری، ذخیره می‌کنید.

﴿يُغَاثُ النَّاسُ﴾: الله متعال با باران و آب نیل، سرزمین مردم را سیراب می‌نماید.

﴿وَفِيهِ يَعْرِضُونَ﴾: شیره و عصاره‌ی میوه‌هایی مانند انگور و زیتون را می‌گیرند.

معنای آیات:

یوسف علیه السلام در تعبیر خواب پادشاه چنین گفت: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾ هفت سال پیایی (همچون هر سال) کشت و کار نمایید و محصولاتی را که درو می‌کنید در خوشه نگه دارید (تا بید نیفتد و از بین نرود)، جز اندکی که خوراک شماس است از خوشه بیرون آورید. این تعبیر هفت گاو چاق و فربه است. ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ﴾ آن‌گاه پس از آن (هفت سال سرسبزی و فراوانی)، هفت سال سخت و خشک‌سالی فرا می‌رسد. ﴿يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ﴾ که در آن، ذخیره‌ای که برای این هفت سال (در خوشه‌ها) اندوخته‌اید، تمام می‌شود و همه را مصرف می‌کنید؛ ﴿إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ﴾ جز اندکی که (برای بذر یا کار دیگر)، نگه می‌دارید. این تعبیر هفت گاو لاغر است! ﴿ثُمَّ

۱- این آیه دلیلی بر مشروعیت مصالح مرسله شرعی می‌باشد که با حفظ دین و جان و عقل و نسب و مال همراه است؛ هر چیزی که ضامن حفظ این ضروریات پنج‌گانه باشد، مصلحت است؛ و هر چیزی که خطری متوجه آن‌ها باشد، مفسده بوده و دفع آن مصلحت است؛ و اختلافی در این

يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُعَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ ﴿٥١﴾ سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و مردم در آن (از کثرت و فراوانی محصولات) عصاره و شیرهی میوه‌ها را می‌گیرند. این بیان یوسف عليه السلام، ادامه‌ی تعبیر خواب نبود، بلکه الله متعال این خبر را به یوسف عليه السلام رسانید تا به او نیکی کرده باشد و حکمت والایی از سوی الله متعال در آن نهفته است. و الله باحکمت و داناست.

رهنمود آیات:

- ۱- سرزمین مصر از همان آغاز، جای مناسبی برای زراعت بود.
- ۲- ذخیره‌ی موادی که افزون بر نیاز است، از اصول اقتصادی مهم و سودمند به‌شمار می‌رود.
- ۳- بیان مهارت بی‌نظیر یوسف عليه السلام، در تعبیر خواب.
- ۴- یوسف عليه السلام به مصریان لطف نمود و چیزی بیشتر از تعبیر خواب برای آنان بیان نمود.

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ؟ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالِ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ؟ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْمَنِّ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥٢﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [يوسف: ۵۰-۵۲].

شرح کلمات:

- ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ؟﴾: پادشاه گفت: یوسف را نزد من بیاورید.
- ﴿فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ﴾: فرستاده‌ی پادشاه که آمد.
- ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾: نزد سرورت بازگرد.
- ﴿مَا بَالِ النِّسْوَةِ﴾: وضعیت و حال زنان.
- ﴿مَا خَطْبُكُنَّ﴾: ماجرای شما.

نیست که مقصود شارع، راهنمایی مردم و متوجه نمودن آنان به مصالح دنیوی و اخروی‌شان می‌باشد. و این دیدگاه اهل سنت و جماعت است.

﴿حَشَّ لِلَّهِ﴾: الله متعال از عجز و ناتوانی از خلق چنان بنده‌ی زیبا و پاکی مبرّاست.

﴿حَصَّصَ الْحَقُّ﴾: حق آشکار شد.

معنای آیات:

خواب پادشاه تدبیر الله متعال جهت آزادی یوسف عليه السلام از زندان بود؛ بعد از اینکه پادشاه خواب دید و مردمان خود را از تعبیر خوابش عاجز دید و همراه گذشته‌ی یوسف در زندان، سفارش او را به یاد آورد و از پادشاه خواست که او را نزد یوسف به زندان بفرستد تا در مورد خوابش از او سوال کند و چنین شد و یوسف تعبیر خواب را به او گفت و با تعبیر خواب نزد پادشاه برگشت و پادشاه از تعبیر یوسف شگفت‌زده شد، به احضار یوسف دستور داد تا به خاطر این علم و تعبیر و کمالش او را گرامی دارد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ﴾ پادشاه گفت: او (=یوسف) را نزد من بیاورید. و چون فرستاده‌ی پادشاه (که همان جوان آزادشده از زندان بود)، نزد یوسف آمد، یوسف گفت: ﴿أَرْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ نزد سرورت بازگرد و از او بپرس ماجرای زنانی که دست‌شان را بریدند، چه بود؟ و نیز سرانجام آن زنی که مرا متهم نمود، چه شد؟ ﴿إِنَّ رَبِّي

۱- «النسوة» از تعبیر زنان استفاده نمود تا با ذکر زن عزیز به طور مشخص، آزار نبیند؛ و این نشات گرفته از اخلاقا والا و بردباری و کمال یوسف عليه السلام بود؛ وگرنه مراد زلیخا بود.

۲- یوسف عليه السلام از آزاد شدن از زندان خودداری نمود تا اینکه برائت و پاکی او از تهمتی که متوجه او نمودند، برای پادشاه ثابت شود؛ و اینکه بی‌گناه او را به زندان انداختند؛ ترمذی (۳۱۱۶) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «إِنَّ الْكَرِيمَ ابْنَ الْكَرِيمِ ابْنَ الْكَرِيمِ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ مَا لَبِثَ يُوسُفُ ثُمَّ جَاءَنِي الرَّسُولُ أَجَبْتُ: «بزرگوار فرزند بزرگوار فرزند بزرگوار، یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم است؛ فرمود: اگر به اندازه‌ی که یوسف در زندان بود، در زندان می‌بودم و سپس فرستاده‌ی پادشاه برای آزادی نزد من می‌آمد، اجابت می‌کردم». و بخاری (۳۳۷۲) از ابوهریره روایت نموده که رسول الله فرمود: «وَيَرْحَمُ اللَّهُ لَوْطًا لَقَدْ كَانَ يَأْوِي إِلَى رُكْنِي شَدِيدٍ، وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ طُولَ مَا لَبِثَ يُوسُفُ لَأَجَبْتُ الدَّاعِيَ: «خداوند لوط را رحمت کند که به تکیه گاه محکمی (الله) پناه می‌برد. و اگر من به اندازه‌ی یوسف عليه السلام در زندان می‌ماندم، دعوت را اجابت می‌کردم». (یعنی اگر از من خواسته

بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ بی گمان پروردگارم به نیرنگشان داناست. چنین بود که پادشاه آن زنان را جمع کرد و گفت: ﴿مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ﴾ ماجرای شما در آن هنگام که قصد فریفتن یوسف را داشتید، چه بود؟ ﴿قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾ الله پاک و منزّه است؛ ما هیچ بدی و گناهی در او سراغ نداریم؛ الله متعال پاک و منزّه از درمانده بودن از خلق و آفرینش چنین بنده‌ی پاکی است. اینجا بود که: ﴿قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اَلْكَانَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَاِنَّهُ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾ (زلیخا) همسر عزیز گفت: اینک حقیقت آشکار شد؛ من او را به سوی خود خواندم (و فریب دادم نه او)؛ و در حقیقت او، از راستگویان است. یوسف علیه السلام گفت: ﴿ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ اَنِّي لَمَ اَخْتُهُ بِالْغَيْبِ﴾ این (ماندن من در زندان و خودداری از خروج و رفتن نزد پادشاه و پرسیدن از آن زنان) برای این است تا (عزیز) بداند که من در نپهان به او خیانت نکرده‌ام و بی گناهم و برای این که زنان به صورت عام و همسر عزیز به صورت خاص، به پاکی و برائت من از آن تهمت اعتراف کند و بی گناهی مرا اثبات نماید. و آبرو و شرافت عزیز نزد من، محفوظ ماند و آنرا آلوده نکردم؛ زیرا مرا نزد خود گرمی داشت. ﴿وَاَنَّ اِلٰهَهُ لَا يَهْدِي الْخٰٓئِنِيْنَ﴾ و به راستی که الله، نیرنگ خیانت کاران را به جایی نمی‌رساند. اگر خیانت کار بودم، مرا به این جایگاه والا نمی‌رساند.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت و ارزش علم و دانش تا آن جاست که پادشاه، یوسف علیه السلام را در کنار خود جای داد.
- ۲- بیان فضیلت درنگ و بردباری و عدم شتابزدگی در کارها.
- ۳- بیان فضیلت حقیقت‌گویی و راستی، هرچند به زیان خود فرد باشد.

می‌شد تا از زندان بیرون شوم، بلافاصله خارج می‌شدم ولی یوسف این کار را نکرد و قاصد را نزد عزیز برگرداند).

۱- پادشاه نیز با همان ادبیات یوسف، همه‌ی زنان را خطاب نمود و تنها زلیخا را مخاطب قرار نداد؛ و این نیز از باب پرده‌پوشی تا حد امکان می‌باشد، در صورتی که نیازی به پرده‌داری و ذکر مشخص نباشد.

۴- زلیخا با اعتراف به گناهش، از مقام بالایی نزد الله متعال برخوردار شد؛ تا جایی که همسر بنده‌ی برگزیده‌ی الله متعال، یوسف علیه السلام شد؛ وی در دنیا و آخرت، همسر یوسف علیه السلام است. این سرانجام، از فضل و بزرگواری الله متعال است که به هر بنده‌ای بخواهد، عطا می‌نماید و فضل الله، بی‌کران است.^۱

﴿وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۵۳) وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيبٌ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَا جُرْ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾

[یوسف: ۵۳-۵۷].

۱- در تفسیر این بخش همان مذهب امام مفسران ابن جریر طبری رحمته الله و بسیاری از علمای سلف را ذکر نمودم که گوینده‌ی ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَى لَمْ أَخْنُهَا بِالْغَيْبِ﴾ تا ﴿إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ یوسف علیه السلام است؛ به این معنا که: وقتی فرستاده‌ی پادشان که همان جوان آزاد شده بود، نزد یوسف به زندان رسید و یوسف را به حضور در برابر پادشاه فراخواند، از پذیرفتن این خواسته خودداری نمود تا اینکه کاملاً برای پادشاه علت زندانی شدن او روشن شود؛ و بعد از آن خارج شود؛ به این ترتیب بود که پادشان زنان را فراخواند و جویای ماجرا از آنان شد و آنان براءت و پاکی یوسف را با این بیان اعلان کردند که: ﴿مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾. و اینکه زن عزیز گفت: ﴿أَنَا زَوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِيءِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾. گویا کسی از یوسف سوال می‌کند: چرا خواسته‌ی فرستاده و پادشاه را اجابت نکردی؟ و یوسف می‌گوید: چنین کردن تا عزیز بداند که من در غیبت او به وی خیانت نکردم و پس از آن از باب تواضع می‌گوید: ﴿وَمَا أُبْرِي نَفْسِي﴾ چون یوسف در آن ماجرا تصمیم به زدن زلیخا گرفت، وقتی که زلیخا بر خواسته‌اش اصرار نمود و قصد ضربه زدن به او را داشت. به دو دلیل این تفسیر را ترجیح دادم: یکی اینکه ترجیح امام مفسرین است؛ و دیگری اینکه چگونگی ممکن است که زنی مشرک چون زلیخا تا به این حد از معرفت برسد که بگوید: ﴿وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بلکه چنین سخنانی جز از زبان پیامبران و صالحان خارج نمی‌شود. با این همه اگر کسی این دیدگاه را ترجیح دهد که گوینده‌ی کلام مذکور زلیخا می‌باشد، مانند ابن قیم رحمته الله، اشکالی متوجه آن نیست؛ و بر همه واجب است که بگویند: الله داناتر است؛ چون دیدگاه ما صرفاً یک ترجیح است و علم حقیقی نزد الله متعال، آن بی‌همتای یکتاست.

شرح کلمات:

﴿لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾: بسیار به کار بد امر می‌کند. و «سوء» بدی است که نفس انسان آسیب می‌زند مانند گناهان.

﴿إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾: مگر آن که الله متعال به او رحم نماید؛ چنان نفسی به خاطر پاکی، به کار بد امر نمی‌کند.

﴿أَسْتَخْلِصُهَا لِنَفْسِي﴾: او را همدم و مشاوره ویژه‌ی خود قرار دهم.

﴿مَكِينٌ أَمِينٌ﴾: دارای جایگاه، صاحب اختیار و امانت‌دار بر آن چه نزد ماست.

﴿حَزَائِنِ الْأَرْضِ﴾: خزانه‌های سرزمین مصر.

﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾: آن چه را به من می‌سپارید، به خوبی نگه می‌دارم و در اداره‌ی آن، آگاه هستم.

﴿يَتَّبِعُونَ﴾: هر کجا خواست سکونت کند و صاحب اختیار است؛ و این بعد از تحمل کردن تاریکی چاه و تنگی زندان بود.

معنای آیات:

یوسف عليه السلام برای اعلام بی‌گناهی خود، از پادشاه خواست تا درباره‌ی اتهامی که به او زدند، از زنان قصر که دست‌ان‌شان را بریدند و همسر عزیز تحقیق کند؛ و با تحقیق و بررسی روشن شد که یوسف عليه السلام از اتهامی که به او وارد کردند، مبرا است و به عزیز خیانت نکرده است. الله متعال، سخنان یوسف عليه السلام را چنین بازگو می‌فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ این عبارت، هم به معنای خودشکنی و فروتنی است و هم از سوی دیگر، پیش‌تر در داستان بیان کردیم که یوسف خواست زلیخا را بزند؛ پس خود را خطاکار می‌داند. یوسف عليه السلام چنین می‌گوید: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي﴾ و من، نفس بشری خود را تبرئه نمی‌کنم و بی‌گناه نمی‌دانم. ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ همانا نفس انسان، پیوسته به کارهای بد و ناپسند فرمان می‌دهد؛ مگر آنکه پروردگارم رحم نماید و آنرا

۱- بنا بر دیدگاهی که در تفسیر ترجیح دادم، این سخن یوسف است. و بنا بر دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگرد ایشان ابن قیم، سخن زن عزیز می‌باشد.

با ایمان و کردار شایسته پاک نماید که نفسی آرام گردد که به خیر و خوبی سفارش و از بدی‌ها نهی نماید. ﴿إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ به یقین پروردگارم، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ اینکه تصمیم به زدن او کردم، کاری بد بود؛ پس توبه نمودم و الله که آمرزنده است مرا می‌بخشد و کسی را که توبه کند مواخذه نکرده و به او رحم می‌کند، چرا که او نسبت به بندگانش مهربان است.

پادشاه که به علم و معرفت و کمال روحی یوسف پی برده بود، او را به حضور خواست؛ اکنون گفتگویی میان پادشاه و یوسف صورت می‌گیرد که الله متعال آن را چنین بازگو می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ؟ أَسْتَخْلِصُكَ لِنَفْسِي﴾ پادشاه گفت: یوسف را نزد من بیاورید تا او را (هم‌نشین و) همراه ویژه‌ی خویش قرار دهم تا در کارهای مهم، به من مشورت دهد و همراهم باشد. چنین بود که یوسف علیه السلام از زندان به نزد حاکم آمد و با او به گفتگو پرداخت؛ پادشاه درباره‌ی سال‌های خوش‌باران و پربرکت و سال‌های خشکی و قحطی پرسید؛ او نیز با تدابیر و راه‌حل‌های مدبرانه و بخردانه، پاسخ داد. و اینجاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ و هنگامی که با یوسف سخن گفت، اعلام کرد: تو امروز نزد ما ارجمند و امانت‌داری؛ به خاطر جایگاهت، در کارهای کشور صاحب اختیار هستی و در آن چه به تو می‌سپارم، امانت‌داری. و یوسف علیه السلام چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ﴾^۱ (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزانه‌های این سرزمین (مصر) قرار بده؛ وی علت این درخواستش را چنین گفت: ﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ که من نگهبان و (خزانه‌دار) آگاهی هستم و می‌دانم کارهای مربوطه را چگونه اداره کنم. درحقیقت

۱- برخی از اهل علم می‌گویند: این آیه دلیل بر جواز کار کردن مرد صالح برای مرد کافر با فاجر می‌باشد، در صورتی که ضرری برای دینش نداشته باشد؛ و چنین است؛ و دلیلی بر جواز این مساله است که متقاضی کار می‌تواند کفایت علمی خود را برای به عهده‌گرفتن کار مذکور ذکر نماید، در صورتی که در این زمینه صادق باشد؛ و این از باب «فلا تزکوا انفسکم» و از نیز از باب طلب امارت و فرماندهی و مسئولیت نیست که رسول خدا در مورد آن فرموده است: «لَنْ نُسْتَعْمَلَ عَلَىٰ عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ» «ما هرگز پست و مقام، به کسی که متقاضی آن باشد، نخواهیم داد». بخاری

یوسف عليه السلام جایگزین عزیز در امور مالی و اقتصادی شد؛ عزیز مصر در آن روزها، از دنیا رفته بود.

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ و بدین سان (با تدابیر و چاره‌اندیشی خود)، در سرزمین (مصر) به یوسف قدرت دادیم و هرگونه که می‌خواست، در آن تصرف می‌کرد و به آبادانی و ساخت و ساز می‌پرداخت؛ زیرا وزیر و صاحب اختیار بود. ﴿نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ رحمت خویش را به هرکس بخواهیم، می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم. این مژده‌ی الهی، شامل یوسف نیز می‌شد؛ زیرا مورد رحمت الله متعال قرار گرفت و از بندگان محسن و نیکوکار بود که در دنیا و آخرت، پاداش خوبی و احسان خویش را دریافت می‌کنند. ﴿وَلَا جُرْ الْأَخْرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ و به‌طور قطع پاداش آخرت برای آنان که ایمان آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، بهتر است؛ این فرموده، بندگان را ترغیب و تشویق می‌نماید تا به ایمان و تقوا آراسته گردند و ولایت و دوستی الله متعال را کسب نمایند؛ چرا که دوستان الله متعال، مؤمنان پرهیزکارند.

رهنمود آیات:

- ۱- سرزنش کردن نفس با اتهام آن به گناه و کوتاهی، امری بافضیلت محسوب می‌شود و تواضع و فروتنی است.
- ۲- تأکید بر این اصل که حقیقت انسان، در زیر زبان اوست.
- ۳- داوطلب‌شدن برای انجام کار، امری جایز است و خودستایی محسوب نمی‌شود.
- ۴- فضیلت و ارزش ایمان و تقوا.

﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُنْفِئُ الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْفِئِينَ ﴿۵۹﴾ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿۶۰﴾ قَالُوا سُرُودٌ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَعْلُونَ ﴿۶۱﴾ وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضْعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۶۲﴾﴾ [یوسف: ۵۸-۶۲].

شرح کلمات:

﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ﴾: برادران یوسف که باخبر شدند پادشاه مصر غذا و گندم می فروشد، از کنعان به مصر آمدند.

﴿وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾: برادران یوسف، او را نشناختند.

﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ﴾: یوسف آنان را گرامی داشت و بعد از پیمان‌های که از او خریدند، توشه و غذای مورد نیاز سفرشان را برای‌شان فراهم نمود.

﴿بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ﴾: برادران که از یک پدر هستید، نزد من بیاورید؛ چون یعقوب علیه السلام طاقت دوری بنیامین را نداشت، او را نزد خود نگه داشته بود.

﴿سَنُرِيدُ عَنْهُ آبَاهُ﴾: تلاش می کنیم تا او را نزد تو بیاوریم.

﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ﴾: به غلامان و خادمانش گفت.

﴿بِضَعْتَهُمْ﴾: مبلغی که برای گرفتن غذا آورده بودند و پرداختند.

معنای آیات:

بعد از اینکه یوسف مسئولیت وزارت را عهده دار شد، و سال‌های سرسبزی و خرمی پایان یافت و سال‌های خشکسالی آغاز شد، اهالی کنعان مانند دیگران نیازمند غذا شدند؛ و به این ترتیب یعقوب علیه السلام بعد از اینکه متوجه شد پادشاه مصر غذا می فروشد، پسرانش را که ده نفر بودند، برای گرفتن غذا به مصر فرستاد؛ الله متعال در ادامه‌ی ماجرا می فرماید: ﴿وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ و برادران یوسف (از کنعان به مصر) آمدند و نزد او رفتند. وی آن‌ها را شناخت؛ ولی آنان او را نشناختند؛ چون بزرگ شده تغییر کرده بود و مدت چهل سال از جدایی آنان از هم می گذشت. وی برادرانش را گرامی داشت و درباره‌ی وضعیت‌شان از آنان پرس و جو کرد و آنان شرح حال خود و پدر و فرزندان‌شان را بیان کردند؛ ﴿وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ﴾ و هنگامی که بارهای‌شان را آماده کرد، گفت: ﴿أَتْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ﴾ برادران را که از پدر با شما یکی است، نزد من بیاورید^۱. منظور یوسف علیه السلام،

۱- به این دلیل یوسف از آنان خواست تا برادرشان را با خود بیاورند که با این ده برادر، یازده شتر بود و به یوسف گفتند: ما برادری داریم که با ما نیامده است و شتر او همراه ماست؛ و چون از آنان سوال نمود که چرا با شما همراه نشده است، گفتند: چون پدرش او را بسیار دوست دارد؛ و

برادرش بنیامین بود؛ وی برای قانع کردن برادرانش گفت: ﴿أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَفِيلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ آیا نمی بینید که من پیمانۀ را به تمام و کمال می دهم و من، بهترین میزبان و مهماندارم. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ﴾ ولی اگر او را نزد من نیاورید، پیمانۀ ای نزد من ندارید و دیگر نزد من نیایید. الله متعال پاسخ برادران را چنین می فرماید: ﴿قَالُوا سَتَرُوْا عَنْهُ آبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ گفتند: درباره ی او با پدرش گفتگو می کنیم و ما، حتما این کار را خواهیم کرد تا او را با خود بیاوریم.

﴿وَقَالَ لِفَتَاتِيهِ أَجْعَلُوا بِضَعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ﴾ و (یوسف) به غلامانش گفت: (بدون این که متوجه شوند)، سرمایه ی آنان (که برای خرید گندم پرداخته اند) را در میان بارهای شان بگذارید. ﴿لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا أُنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا هنگامی که نزد خاندان شان بازگشتند، آن را بشناسند؛ باشد که دوباره بازگردند. یوسف عليه السلام همه ی این کارها را به دلیل شوق دیدار برادر تنی اش نمود؛ و بازگرداندن مبلغ پرداختی آنان را وسیله ای برای تحقق این مهم تدبیر نمود؛ چون وقتی آن ها را در میان بارهای خود بیابند، از دریافت آن ها خودداری می کنند و به این ترتیب بازمی گردند؛ و در نتیجه برادرشان را با خود می آورند که همین خواسته ی یوسف علیه السلام بود که الله متعال محقق نمود.

رهنمود آیات:

۱- تدبیر و چاره اندیشی الله متعال، بسیار شگفت است؛ پادشاه خوابی می بیند که فقط یوسف می تواند تعبیرش کند؛ پس یوسف از نزدیکان پادشاه می شود و

داستان را برای او بازگو کردند و آنچه روی داده بود. اینجا بود که یوسف به آنان گفت: اگر بار دیگر برای مایحتاج خود آمدید، برادر پدری تان را با خود بیاورید؛ و آنان را در این مورد تشویق نمود و آنان را از اینکه بدون او بیایند، برحذر داشت که در این صورت غذای مورد نیازشان را به آن ها نمی دهد.

۱- احتمال دارد یوسف عليه السلام مبلغ پرداختی آنان را از این جهت به برادرانش بازگرداند که دوست نداشت از پدر و برادرانش چیزی دریافت کند؛ و می تواند به این دلیل باشد که از آن جهت این کار را کرد که می دانست آنان چیزی به ناحق نمی خورند و به همین دلیل با آن ها بازمی گردند که مراد همین است.

تعبیرش حقیقت می‌یابد؛ آن‌گاه برادران یوسف برای گرفتن غذا به مصر می‌آیند و حوادث پیاپی با تدبیر الهی پیش می‌رود. فقط الله است که با چنین تدابیری، شایستگی عبادت را دارد.

۲- تدبیر و چاره‌اندیشی یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار خوب و به‌جا بود تا با آوردن برادرش بنیامین، زمینی آمدن تمام خانواده را فراهم کند.

۳- ایمان در رفتار و سلوک انسان تأثیر می‌گذارد؛ یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ که می‌دانست برادران مال ناحق را نمی‌خورند، مبلغی را که برای خرید غذا داده بودند، در میان وسایل‌شان گذاشت تا با برادرش بنیامین بازگردند.

﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِصَلْعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبُغِي هَذِهِ بِصَلْعَتِنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ آخَانَا وَزَدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبْنَئِي لَأَ تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾﴾ [یوسف: ۶۳-۶۷].

شرح کلمات:

﴿مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ﴾: پادشاه مانع سهمیه و پیمان‌های ما شد تا این‌که برادرمان را

ببریم.

﴿نَكْتَلْ﴾: به سهمیه و پیمان‌های بهتری برسیم.

﴿عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ﴾: آن‌گونه که درباره‌ی برادرش یوسف به شما اعتماد کردم و

شما درباره‌اش کوتاهی کردید.

﴿مَا نَبُغِي﴾: از این بهتر چه می‌خواهیم.

﴿وَزَدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ﴾: تا یازده نفر شویم و هر کدام، یک بار شتر بگیریم.

﴿ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾: آن پیمان‌های اندکی است و پادشاه چنان ثروت و بخششی دارد که می‌تواند یک بار شتر به ما بدهد.

﴿مَوْثِقًا﴾: پیمانی که با سوگند محکم شود.

﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾: مگر این که هلاک شوید یا نتوانید کاری بکنید.

﴿مِنْ شَيْءٍ﴾: چیزی که الله متعال خلاف آن را بخواهد.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی ماجرا می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ﴾ و چون (از مصر) نزد پدرشان (یعقوب در کنعان در فلسطین) بازگشتند، گفتند: ای پدر! به‌طور قطع (پادشاه مصر) پیمان‌های آذوقه را از ما دریغ می‌دارد و سهمیه‌ای نداریم! مگر این که برادرمان بنیامین را ببریم. ﴿فَأَرْسَلَ مَعَنَا آخَانًا نَكْتُلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ پس برادرمان را با ما بفرست تا سهمیه و پیمان‌های بگیریم و ما حتماً مراقبش خواهیم بود که آسیب نبیند. یعقوب عليه السلام در پاسخ‌شان چنین گفت: ﴿هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ﴾ آیا شما را بر او امین بدانم؛ همان‌طور که بر شما درباره‌ی برادرش یوسف اطمینان کردم و او را به صحرا بردید؟ ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ الله بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان می‌باشد. این سخنان را درحالی رد و بدل می‌کردند که هنوز بارشان را باز نکرده بودند؛ اما بعد از بازکردن بارهای‌شان: ﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتْعَهُمْ وَجَدُوا بِصَلَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِصَلَتِنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا﴾ و چون بارهای‌شان را گشودند، سرمایه‌ی خویش را دیدند که به آنان بازگردانده شده است. گفتند: ای پدر! دیگر چه می‌خواهیم؟ این سرمایه‌ی ماست که به ما بازگردانده‌اند؛ برادرمان بنیامین را با ما رهسپار مصر کن ﴿وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكِ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾ و برای خاندان خویش گندم می‌آوریم و از برادرمان مراقبت می‌کنیم و یک بار شتر اضافه می‌گیریم؛ این پیمان‌های اندکی است؛ زیرا پادشاه مصر، با توجه به خشکسالی

۱- چراکه یوسف به آنان گفت: ﴿فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ﴾ [یوسف: ۶۰]

(و اگر او را نزد من نیاوردید، پیمان‌های نزد من نخواهید داشت و به من نزدیک نشوید).

فراگیر و نیاز مردم در این سال‌های سخت، به هر نفر، یک بار شتر غذا می‌دهد. الله متعال پاسخ پیامبرش یعقوب علیه السلام را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُو مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ﴾ (یعقوب) گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم تا به نام الله پیمان استواری (تاکید شده با سوگند) با من ببندید ﴿لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ﴾ که او را به من بازگردانید؛ مگر آنکه گرفتار (دشمن) شوید و همگی تان هلاک شوید. آنان پیمان بستند که چنان کنند که یعقوب علیه السلام گفت. ﴿فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ و چون با او پیمان بستند، گفت: الله ناظر و نگهبان گفتارمان است و شاهد این پیمان می‌باشد. وقتی آنان عزم سفر کردند، یعقوب علیه السلام از روی عاطفه‌ی پدری و مهر ایمانی خویش، چنین گفت: ﴿يَبْنَئِي لَّا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَّادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ﴾ ای فرزندانم! همگی از یک دروازه وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید که اگر شما (یازده نفر) را یکپارچه و فرزندان یک مرد ببینند، نسبت به شما حسادت نموده و گرفتار چشم زخم می‌شوید و به فتنه می‌افتید. ﴿وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ﴾ و نمی‌توانم چیزی از (تقدیر) الله را (که بر شما رفته است) از شما دور کنم؛ ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ فرمانروایی تنها از آن الله است و هر چه

۱- این آیه دلیلی بر موارد زیر می‌باشد:

- الف- پیش‌گیری از چشم‌زخم؛ و چشم‌زخم حق است به دلیل حدیثی که می‌فرماید: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ الْحِجْلَ الْقِدْرَ»: «چشم‌زخم شخص را وارد قبر می‌کند و شتر را وارد دیگ». سلسله الأحادیث الصحیحة (۱۲۴۹). و به دلیل پناه بردن رسول خدا از آن در احادیث مختلف.
- ب- بر مسلمان واجب است که اگر چیزی او را شگفت‌زده کرد، بگوید: تبارک الله احسن الخالقین. اللهم بارک فیه. چون رسول خدا فرمود: «أَلَّا بَرَّكْتَ». سنن الکبری (۷۵۷۰)
- ج- چون بنده‌ای دیگری را چشم زد، به غسل کردن امر و اجبار می‌شود.
- د- چون کسی متوجه شد که با چشم زدن دیگران، سبب اذیت و آزارشان می‌شود، واجب است که از آنان دوری نماید.
- ه- غسل کردن به سبب چشم زدن به این صورت است که: آنکه چشم زده است، صورت و دست‌ها و آرنج‌ها و زانوهایش و پاهایش را در ظرفی می‌شوید و از آب جمع شده در ظرف به کسی که چشم زده شده، پاشیده می‌شود که به اذن الله شفا می‌یابد.

بخواهد، همان را حکم می‌نماید. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ بر او توکل کرده‌ام و سرانجام کار را به او می‌سپارم؛ ﴿وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ و توکل‌کنندگان فقط باید بر او توکل نمایند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان میزان توکل و اعتماد یعقوب عليه السلام بر الله متعال؛ و شناخت او نسبت به اسماء و صفات الله سبحانه؛ زیرا از فرستادگان و پیامبران الهی است.
- ۲- پیمان‌گرفتن در کارهای مهم، امری جایز است؛ حتی اگر از نزدیکان گرفته شود.
- ۳- اشکالی ندارد که مؤمن از چشم‌خوردن و حسادت دیگران بیم داشته باشد؛ و به این ترتیب از فتنه و آسیب ناشی از آن پیشگیری نموده و جانب احتیاط را رعایت کند؛ البته با این اعتقاد که هیچ چیز نمی‌تواند مانع تقدیر و حکم الهی شود؛ زیرا حکم و فرمان فقط در اختیار الله است و در این صفت و تمامی صفاتش، هیچ شریکی ندارد.
- ۴- بنده باید بر الله متعال توکل کند و کاری که می‌خواهد، انجام دهد و نتیجه‌اش را به الله واگذار نماید.

﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَلَهَا وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْتَهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعًا الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾﴾ [يوسف: ٦٨-٧٢].

شرح کلمات:

﴿إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ﴾: مگر احساس دلسوزی یعقوب به فرزندانش که می‌خواست از چشم‌زخم حسود در امان باشند.

﴿ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ﴾: به هنگام خوردن و خواب، برادرش را نزد خود آورد.

﴿فَلَا تَبْتَئِسْ﴾: اندوهگین و ناراحت مباش.

﴿جَعَلَ السَّقَايَةَ﴾: پیمانه‌ی پادشاه؛ جام زرینی که پادشاه از آن می‌نوشید و بعدها پیمانه‌ی مخصوص پادشاه قرار گرفت.

﴿أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ﴾: جارچی فریاد زد.

﴿أَيُّهَا الْعِيرُ﴾: ای کاروانیان.

﴿صُوعًا الْمَلِكِ﴾: پیمانه‌ی پادشاه؛ صاع و صواع به یک معناست.

﴿وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾: من ضامن آن وعده و جایزه هستم.

معنای آیات:

برادران یوسف عليه السلام پیمان بستند که وقتی به مصر رسیدند، از یک دروازه وارد نشوند تا مورد حسادت و چشم‌زخم قرار نگیرند؛ سرانجام آنان به مصر رسیدند و از دروازه‌های مختلف وارد شدند و به وصیت پدر عمل کردند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا﴾ و هرچند هنگام ورود مطابق دستور پدرشان عمل کردند (و از چند دروازه وارد شهر شدند)، ولی این عمل چیزی از تقدیر الهی را از آنان دور نمی‌کرد و تنها نیاز (و احساس) درونی یعقوب بود که آن را بیان نمود که خواست چشم حسادت به آن‌ها آسیب نزند. الله متعال در تمجید یعقوب عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَدُوٌّ عَلِيمٌ لِمَا عَلَّمْنَاهُ﴾ و یعقوب دانشی داشت که ما به او آموخته بودیم؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند که الله متعال چه صفات جلال و کمالی دارد و چه چیز سبب خشم یا خشنودی او می‌شود و راه‌های رسیدن به خشنودی و محبت او چیست و نمی‌دانند که باید از آن چه تحریم کرده، بپرهیزند.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَأْوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ﴾ و هنگامی که نزد یوسف رفتند، برادرش (=بنیامین را که با او از یک مادر بود) کنار خویش جای داد؛ زیرا به‌هنگام خواب، هر دو نفر را در یک اتاق جای داد و چون تعدادشان یازده نفر بود، بنیامین تنها ماند؛ پس یوسف عليه السلام گفت: این برادران با من

می‌خواهد. و چون آن دو به اتاق رفتند، ﴿قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یوسف) گفت: من برادر تو هستم؛ پس به خاطر کارهایی که (با پدر و با من) انجام می‌دادند، اندوهگین مباش. و اظهار داشت که چاره‌ای می‌اندیشد تا او را نزد خود نگاه دارد و در این باره چیزی به برادرانش نگوید.

اما تدبیر^۱ و چاره‌اندیشی یوسف عليه السلام برای نگه‌داشتن بنیامین نزد خود چه بود؟
 الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ﴾ و چون بارهای‌شان را برای‌شان آماده کرد و بعد از رفتاری توأم با عزت و احترام، بیش از نیازشان به آنان عنایت نمود ﴿جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ﴾ جام (پادشاه) را (مخفیانه) در بار برادرش (بنیامین) گذاشت؛ پادشاه ابتدا در آن جام زرین می‌نوشید، اما بعداً به پیمان‌های مخصوص پادشاه تبدیل شد. و به این ترتیب کاروان‌شان هنوز دور نشده بود که ﴿أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَّرِقُونَ﴾ جارچی فریاد برآورد: ای کاروانیان! شما دزدید. ﴿قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُونَ﴾ برادران یوسف رو به ماموران نمودند و گفتند: چه گم کرده‌اید؟ گفتند: ﴿نَفَقِدُ صَوْاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ﴾ جام پادشاه را گم کرده‌ایم و هرکس آن را بیاورد، یک بار شتر جایزه دارد و من ضامن این وعده هستم.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان ارزش علم و عالم.
- ۲- اثبات و تأکید بر این حقیقت که: بیشتر مردم نمی‌دانند.
- ۳- تدبیر بخردانه‌ی یوسف عليه السلام برای نگه‌داشتن برادرش بنیامین.
- ۴- جایزه‌دادن امری مشروع و جایز است که در فقه «جعاله» نام دارد.
- ۵- کفالت و ضمانت، امری شرعی است و شخص ضامن، باید پاسخگو باشد.

﴿قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُونَ﴾ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفَقِدُ صَوْاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا

۱- گفته شده: بنیامین به یوسف گفت: مرا نزد آنان بازنگردان؛ و یوسف خواسته‌اش را اجابت نمود و برای چگونگی باقی ماندن بنیامین نزد خود چاره‌اندیشید که البته همه‌ی این‌ها به تدبیر الله متعال نسبت به آنان بازمی‌گردد.

كُنَّا سَرِقِينَ ﴿۷۳﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُۥٓ إِن كُنْتُمْ كٰذِبِينَ ﴿۷۴﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُۥٓ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِۦٓ فَهُوَ جَزَاؤُهُۥٓ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّٰلِمِينَ ﴿۷۵﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمۡ قَبْلَ وِعَآءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ كَذٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَٓ مَا كَانَ لِیَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَآءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مِّنۢ نَّشَآءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذٰی عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿۷۶﴾ [یوسف: ۷۱-۷۶].

شرح کلمات:

﴿تَاللَّهِ﴾: به الله سوگند.

﴿لِنُفْسِیۡدِ فِی الْاَرْضِ﴾: به گناه و خرابکاری بپردازیم.

﴿وَمَا كُنَّا سَرِقِیۡنَ﴾: ما دزد نبوده‌ایم که پیمانه‌ی پادشاه را بدزدیم.

﴿مَن وُجِدَ فِی رَحْلِهِۦٓ فَهُوَ جَزَاؤُهُۥ﴾: کسی که در توشه‌اش جام پادشاه پیدا شود، به‌خاطر دزدی بازخواست می‌شود.

﴿كَذٰلِكَ نَجْزِی الظَّٰلِمِیۡنَ﴾: در آیین خود، ستمکاران را این‌گونه مجازات می‌کنیم.

﴿وِعَآءِ أَخِيهِ﴾: توشه‌ی برادرش.

﴿كَذٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَٓ﴾: این‌گونه شرایط را برای یوسف فراهم کردیم که به وسیله‌ی آن به هدف مطلوب و پسندیده‌اش رسید.

﴿فِی دِیۡنِ الْمَلِكِ﴾: در آیین پادشاه، دزد را مجازات می‌کردند و به اندازه‌ی مالی که دزدیده، جریمه می‌نمودند.

﴿تَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مِّنۢ نَّشَآءٍ﴾: درجات هرکس را بخواهیم، بالا می‌بریم؛ همان‌گونه که درجات یوسف علیه السلام را والا نمودیم.

معنای آیات:

وقتی اعلام شد که پیمانه‌ی پادشاه دزدیده شده است و قافله برای بازرسی و یافتن آن نگه داشته شد و پاداشی برای کسی که آن را بیابد تعیین گشت، در این وضعیت: ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمۡ مَا جِئْنَا لِنُفْسِیۡدِ فِی الْاَرْضِ﴾ (برادران یوسف) گفتند: سوگند به الله! خود می‌دانید که ما نیامده‌ایم تا (با دزدی و گناه)، در این سرزمین فساد و تبهکاری کنیم؛ فقط برای گرفتن غذا و خوراک آمده‌ایم. ﴿وَمَا كُنَّا سَرِقِیۡنَ﴾ ما

هیچ‌گاه دزد نبوده‌ایم^۱. مأموران دربار، در پاسخ‌شان چنین گفتند: ﴿فَمَا جَزَاؤُهُوَ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ﴾ اگر دروغ بگوئید، سزای این کار چیست؟ پاسخ برادران چنین بود: ﴿قَالُوا جَزَاؤُهُوَ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ﴾ سزایش این است که جام در بار هرکس پیدا شود، خودش به بردگی درآید. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (ما در آیین خود، بدین‌سان ستمکاران را کیفر می‌دهیم. پس خود یوسف عليه السلام به جستجو و بازرسی توشه‌ی یکایک برادرانش پرداخت. ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾ پس قبل از بازرسی بار برادرش شروع به بازرسی بارهای‌شان کرد؛ وی برای دفع تهمت و تباری در این ماجرا، در آخر به سراغ توشه‌ی بنیامین رفت ﴿ثُمَّ أَسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾ و آن‌گاه آن را از بار برادرش بیرون آورد. الله متعال درباره‌ی کمک خویش به یوسف، می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ﴾ بدین‌سان برای یوسف تدبیر نمودیم و شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کردیم تا به هدف پسندیده‌اش برسد. ﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ او جز به خواست الله، هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه بازداشت کند؛ زیرا در قانون مصر، کسی نمی‌توانست برادرش را به خاطر دزدی، برده‌ی خود قرار دهد، بلکه فقط دزد را تازیانه می‌زدند و تاوان مال را از او می‌گرفتند. اما الله متعال چنین برایش رقم زد. الله متعال می‌فرماید: ﴿نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ﴾ درجات هرکس را بخواهیم، (مانند یوسف، با علم و ایمان) بالا می‌بریم. ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ و برتر از هر شخص دانایی (در میان مردم)، دانای دیگری هست؛ تا این‌که آن علم و دانایی، به الله متعال می‌رسد؛ به ذاتی که داناتر از او کسی نیست؛ بلکه تمام علم و دانش، از اوست و برای اوست و اگر او نخواهد، کسی چیزی نمی‌داند.

رهنمود آیات:

- ۱- سوگند یادکردن به نام الله متعال به وقت نیاز، جایز است.
- ۲- دفع تهمت و متهم‌ندانستن فرد بی‌گناه، امری مشروع است.

۱- چون اگر دزد می‌بودند مبالغ‌شان را که در بارهای‌شان گذاشته شده بود تا به مصر بازگردند، بازمی‌گرداندند؛ و آنکه با وجود تسلط بر این مبالغ، آن را بازگرداند، دزد نیست.

۳- بیان حکم دزدی در شریعت یعقوب علیه السلام.
 ۴- الله متعال درباره‌ی دوستانش به خوبی و باحکمت، تدبیر و چاره‌اندیشی می‌نماید.

۵- بیان قانون مصر در زمان یوسف علیه السلام، درباره‌ی دزدی.

۶- مقام و جایگاه والای یوسف علیه السلام در علم و برخورداری او از دانش فراوان.

۷- اثبات و تأکید بر این اصل: ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ و برتر از هر شخص دانا، شخصی دانتر وجود دارد تا این که با رسیدن به الله متعال پایان می‌یابد.

﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلٍ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعْنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذَا لَطَلِمُونَ ﴿٧٩﴾﴾ [یوسف: ۷۷-۷۹].

شرح کلمات:

﴿إِنْ يَسْرِقْ﴾: اگر پیمان‌های پادشاه را مخفیانه دزدیده.

﴿فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ﴾: برادری به نام یوسف داشت که در کودکی دزدی می‌کرد.

﴿فَأَسْرَهَا يُوسُفُ﴾: یوسف این تهمت را درون خود پنهان نگه‌داشت.

﴿وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾: و آن را برای‌شان آشکار نساخت.

﴿أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾: وضعیت شما از کسی که به دزدی متهم می‌کنید، بدتر است.

﴿بِمَا تَصِفُونَ﴾: به حقیقت چیزی که بر زبان می‌آوردید.

﴿أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا﴾: پدری که‌نسال به نام یعقوب علیه السلام.

﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾: به الله پناه می‌برم از این که شخص بی‌گناهی را بازخواست کنم.

﴿مَتَّعْنَا﴾: جام ما.

معنای آیات:

بعد از این که یوسف علیه السلام پیمان‌ها را از توشه‌ی بنیامین بیرون آورد و چنین به نظر آمد که او دزد است، الله متعال درباره‌ی عکس‌العمل برادرانش می‌فرماید: ﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلٍ﴾ (برادران یوسف) گفتند: اگر دزدی کرده است،

(جای تعجب نیست؛ زیرا) پیش‌تر برادری داشت که او نیز دزدی کرد. غذا می‌دزدید به مستمندان می‌داد؛ یک‌بار هم بت پدربزرگش را دزدید و شکست تا عبادتش نکند؛ اما این دزدی یوسف عليه السلام، پسندیده و خوب بوده و جای سرزنش و نکوهش ندارد^۱. ﴿فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ﴾ یوسف این سخن (برادران) را (که گفتند برادرش هم دزد بود)، در درونش پنهان نگه‌داشت و برای‌شان فاش ننمود؛ و در پاسخ به این سخن ناشایست‌شان چنین گفت: ﴿أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا﴾ وضع شما بدتر است از آن کسی که به دزدی متهمش می‌کنید؛ ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾ و الله به (واقعیت) آنچه بیان می‌کنید، کاملا آگاه است. وقتی برادران یوسف، این پاسخ قاطع و کوبنده‌ی یوسف عليه السلام را شنیدند، به خواهش و التماس افتادند و چنین گفتند: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا﴾ ای عزیز! او پدری سالخورده دارد که طاقت دوری فرزندش را ندارد. ﴿فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ وَإِنَّا نَرْتَلِكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ پس یکی از ما را به جای او بازداشت کن. ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم و این کارت در حق ما، نیکی و احسان است. یوسف عليه السلام چنین پاسخ داد: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعْنَا عَنْدَهُ وَإِنَّا إِذَا لَطَلِمُونَ﴾ پناه بر الله که جز شخصی که کالای‌مان را نزد او یافته‌ایم (و دزد است)، شخص دیگری را (که بی‌گناه است و جنایتی مترکب نشده) بازداشت کنیم که به قطع در این صورت ستمکار خواهیم بود؛ ما چنین کاری را نمی‌پسندیم.

رهنمود آیات:

- ۱- عذرخواهی از اشتباه، امری مشروع است.
- ۲- گاهی شخص بردبار در مواجهه با امری ناشایست، ناچار به گفتن سخنی می‌شود که تاکنون نمی‌گفته است.
- ۳- درخواست بخشش و التماس کسی که نیاز دارد به او توجه و کمک شود، امری مشروع است.
- ۴- رهاکردن شخص گناهکار و مجازات‌کردن بی‌گناهی به جای او، ظلمی حرام است.

۱- و این احتمال وجود دارد که این ادعا صرفاً تهمتی بود برای دفع اتهام دزدی از خودشان.

﴿فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ لِي أَمْرٌ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾ وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِیَضْتُ عَيْنَاهُ مِنْ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾﴾ [یوسف: ۸۰-۸۴].

شرح کلمات:

﴿خَلَصُوا نَجِيًّا﴾: به کناری رفتند تا درگوشی با یکدیگر مشورت کنند.

﴿أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا﴾: از شما پیمان محکمی گرفت که او را بیاورید مگر اینکه از دست‌تان خارج باشد و نتوانید.

﴿وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ﴾: پیش از این که بنیامین را از دست بدهید، درباره‌ی یوسف نیز کوتاهی کردید.

﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ﴾: از سرزمین مصر نمی‌روم.

﴿وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ﴾: ما از غیب آگاه نبودیم.

﴿وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾: کاروانی از کنعانی‌ها که با آن آمدیم.

﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾: نفس‌تان، این کار را برای‌تان زیبا جلوه داد و انجامش دادید.

﴿أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾: یوسف و بنیامین و روبیل را نزد من بیاورد.

﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ﴾: از سخنان‌شان روی گرداند.

﴿وَقَالَ يَا سَفَىٰ﴾: گفت: ای حزن و اندوه من! بیا که زمان آمدن توست.

﴿فَهُوَ كَظِيمٌ﴾: آکنده از اندوه بود و آشکار نمی‌کرد.

معنای آیات:

پس از اینکه یوسف علیه السلام، بنیامین را به عنوان دزد بازداشت کرد و درخواست بخشش برادران و بازداشت کسی به جای بنیامین را نپذیرفت؛ الله متعال رفتار برادران را بعد از این، چنین بیان می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَسْتَيْسُوا مِنْهُ حَلْصُوا نَجِيًّا﴾ و چون از او ناامید شدند، کنار رفتند و (برای چاره‌اندیشی درباره‌ی این مشکل) باهم درگوشی سخن گفتند. ﴿قَالَ كَيْبَرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا﴾ بزرگشان (روبیل) گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان (یعقوب، به هنگام فرستادن بنیامین به مصر به درخواست عزیز مصر)، به نام الله پیمان استواری از شما گرفته است؟ ﴿وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَطْتُمْ فِي يُوسُفَ﴾ و پیش از این نیز درباره‌ی یوسف کوتاهی کردید؛ و به این ترتیب جنایتی را به یادشان می‌آورد که در حق یوسف مرتکب شدند و او را در چاه انداختند و به کاروانی فروختند؟ ﴿فَلَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ لِي أَبِي﴾ من هرگز این سرزمین (مصر) را ترک نمی‌کنم تا پدرم (از من راضی باشد و) به من اجازه دهد که به کنعان بازگردم. ﴿أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ یا الله درباره‌ام حکم کند^۱ که او بهترین حکمران است.

روبیل آن‌ها را قانع کرد که به کنعان نمی‌آید؛ سپس به آن‌ها آموخت تا به پدر چنین بگویند: ﴿ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ أَبْنَاكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا﴾ نزد پدرتان بازگردید و بگویید: پدر جان! فرزندت دزدی کرد و ما تنها به چیزی گواهی می‌دهیم که می‌دانیم و دیدیم که جام پادشاه را از توشه‌ی برادرمان بیرون آوردند. ﴿وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ﴾ و ما از غیب آگاه نبودیم؛ اگر می‌دانستیم، او را با خود نمی‌بردیم؛ وی به اتهام دزدی، به همان شکلی که از تو آموختیم، بازخواست شد. ﴿وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾ در سرزمینی که آنجا بوده‌ایم

۱- گفته شده: وی شمعون بوده است که در میان آن‌ها صاحب‌نظر بود. و گفته شده: یهودا بوده که عاقل‌ترین آنان بود. و گفته شده: هولوی بوده که پدر پیامبران بعدی است.

۲- برادرم را آزاد نماید و با او نزد پدر بازگردم؛ یا به جنگیدن با آنان دستورم دهد و به این ترتیب بجنگم تا برادرم را آزاد نمایم؛ یا مفلوب شوم و عذری داشته باشم چون پدرمان گفت: مگر اینکه اتفاقی روی دهد که در توان‌تان نباشد.

(مصر)، پرس و جو کن و از کاروانی که همراهش بوده‌ایم، بپرس؛ از کنعانی‌هایی که همسایه‌ات هستند ﴿وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ﴾ و ما راستگوییم. پس نزد پدر بازگشتند و همان چیزهایی که روبیل به آن‌ها آموخت، گفتند. یعقوب علیه السلام در پاسخ‌شان چنین فرمود: ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا﴾ بلکه هوای نفس‌تان این کار را در نظرتان آراست و شما انجامش دادید ﴿فَصَبِّرْ جَمِيلًا﴾ پس (بر این رخداد ناگوار،) به زیبایی صبر می‌کنم؛ صبری که بدون شکوه و بی‌ادبی باشد. ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾ باشد که الله، همه را (=یوسف و بنیامین و روبیل) به من بازگرداند. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ قطعاً او همان دانای (به نیاز من و) باحکمت در تدبیر و چاره‌اندیشی خویش است تا دوستان و بندگان صالحش را خشنود گرداند. ﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ و از آنان روی گرداند و گفت: دریغا بر یوسف! ای حزن و اندوه من! بیا که زمان آمدن توست. الله متعال درباره‌ی وضعیت یعقوب علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأَنبِئْصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ﴾ و چشمانش از اندوه سفید شد (سفیدی چشمانش غلبه یافت) و نابینا گشت. ﴿فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و وجودش آکنده از غم و اندوه بود؛ و آن را برای مردم آشکار نمی‌کرد و تنها برای الله متعال آشکار نمود و به او شکایت برد.

رهنمود آیات:

- ۱- صحبت کردنِ درگوشی و پنهانی برای مشورت در امر مهم، جایز است.
- ۲- تعهد و پیمان باید یادآوری شود و حفظ گردد.
- ۳- گاهی شرم و حیا بر مؤمن غلبه می‌کند و مانع انجام کاری می‌شود که برایش بهتر است.
- ۴- نصیحت و خیرخواهی، امری مشروع و جایز است.
- ۵- اظهار افسوس و اندوه و شکایت‌بردن نزد الله متعال، مشروع و جایز است.

﴿قَالُوا تَأَلَّفَهُ تَفْتَنُوا تَذَكَّرْ يُونُسَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾^(۸۵)
 قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾ يَبْنِي أَذْهَبُوا
 فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ
 رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا

وَأَهْلَنَا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزَجَّةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ
يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ [يوسف: ٨٥-٨٨].

شرح کلمات:

﴿تَأَلَّه﴾: به الله سوگند که پیوسته، یوسف را یاد می‌کنی.
﴿حَرَضًا﴾: آن قدر مریض شود که نزدیک است هلاک گردد.
﴿أَشْكُوا بَيْتِي﴾: از اندوه زیاد خود شکوه می‌کنم؛ این اندوه، آن قدر زیاد است که دیگران را توان آن نیست.

﴿فَتَحَسَّسُوا﴾: پرس و جو کنید تا به نتیجه برسید.
﴿مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾: از رحمت الله.
﴿بِضْعَةٍ مُّزَجَّةٍ﴾: پول‌هایی که ناخالصی دارد و مردم به آن اعتنایی نمی‌کنند.
﴿يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾: صدقه‌دهندگان را در دنیا و آخرت پاداش می‌دهد.

معنای آیات:

يعقوب عليه السلام با شنیدن آن چه بر بنیامین در مصر گذشت، از پسرانش روی برگرداند و با یادکردن از یوسف عليه السلام و از فرط اندوه و ناراحتی، بینایی خود را از دست داد؛ الله متعال عکس العمل پسرانش را چنین بازگو می‌نماید: ﴿قَالُوا تَأَلَّه تَفْتُو تَذَكُرُ يُوْسُف﴾ گفتند: سوگند به الله که تو پیوسته از یوسف یاد می‌کنی ﴿حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾ تا اینکه ضعیف و بیمار شوی یا از بین بروی. ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَيْتِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (يعقوب) گفت: از غم و اندوهم تنها به الله شکایت می‌برم و از سوی الله چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؛ مراد يعقوب عليه السلام امید زیادی بود که به الله متعال داشت و می‌دانست که الله متعال او را ناامید نمی‌کند؛ و خواب یوسف عليه السلام حقیقت است و الله متعال آنان را جمع می‌گرداند و برایش به سجده می‌افتند. پس به آنان چنین گفت: ﴿يَبْنَئِي أَدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ

۱- «الحرص» بیماری شدید که بیمار را در معرض هلاکت قرار می‌دهد. و اصل «الحرص» فساد در جسم یا عقل است که در اثر اندوه یا عشق یا پیری روی می‌دهد.

۲- «البت» نگرانی شدید است.

يُوسُفَ وَأَخِيهِ ﴿۱﴾ ای پسرانم! بروید و به جستجوی یوسف و برادرش بپردازید و در موردشان تحقیق کنید. ﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ و از رحمت و یاری الله ناامید نباشید؛ ﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ زیرا فقط کافران از رحمت و گشایش الله ناامید می‌شوند.

آن‌ها به فرمان پدر رهسپار مصر شدند و به محض رسیدن، به دربار عزیز رفتند؛ ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ﴾ و هنگامی که نزد یوسف رفتند، گفتند: ای عزیز! (از قحطی و گرسنگی،) به ما و خاندان ما سختی و آسیب رسیده است؛ ﴿وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّجَةٍ فَاؤْفٍ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا﴾ و سرمایه‌ی کم‌ارزش و اندکی آورده‌ایم. پس (با وجود ارزش کم آن پول‌ها،) پیمان‌های کاملی به ما بده و (با پذیرفتن آن پول‌های کم‌ارزش) بر ما انفاق و صدقه نما؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ بی‌گمان الله، صدقه‌دهندگان را (در برابر نیکی‌شان) پاداش می‌دهد.

رهنمود آیات:

- ۱- اندوه و ناراحتی زیاد، فرد را به بستر مرگ می‌کشاند یا می‌میراند.
- ۲- شکایت بردن به نزد غیر الله ﷻ، ناجایز است.
- ۳- حرام است که بنده به هنگام سختی، از گشایش و به‌هنگام مجازات و عذاب، از رحمت الهی ناامید شود.
- ۴- شکوه کردن برای بیان وضعیت خود، در جهت اصلاح یا درمان، جایز است؛ مانند اینکه فرد نیازمند بگوید: من گرسنه‌ام. و یا بیمار به پزشک بگوید: از دردی در شکم یا سر رنج می‌برم.
- ۵- بیان ارزش صدقه‌دادن و پاداش صدقه‌دهنده.

﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ ﴿۸۹﴾ قَالُوا أَعْيُنَكَ لِأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۹۰﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا

۱- این بخش بیانگر این است که یعقوب عليه السلام به زنده بودن یوسف یقین داشت؛ و این یا از طریق وحی بوده یا الهام یا راهنمایی عقل؛ وگرنه چگونه از پسرانش می‌خواهد که در پی یوسف به جستجو بپردازند.

لَخَطِئِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ
الرَّحِيمِينَ ﴿٩٢﴾ أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأُنْتُونِي
بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾ [يوسف: ٨٩-٩٣].

شرح کلمات:

﴿إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾: زیرا نمی دانستید سرانجام یوسف چه می شود.

﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾: الله متعال بر ما منت نهاد و بعد از آن جدایی طولانی که

شما علتش بودید، ما را به هم رسانید.

﴿مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ﴾: کسی که تقوای الهی پیشه کند و از او بترسد و نافرمانی اش

نکند و بر رنج و مشقتی که به او می رسد صبر نماید.

﴿لَقَدْ عَازَتْكَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾: الله متعال تو را با نعمت ها و الطافش، بر ما برتری داده

است.

﴿لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ﴾: امروز سرزنش و نکوهشی بر شما نیست.

معنای آیات:

فرزندان یعقوب عليه السلام که به دربار یوسف عليه السلام رسیدند و از دشواری های خانواده

شکوه کردند، با اندک پولی که در دست داشتند، از عزیز مصر خواستند تا به آن ها

کمک کند؛ در این هنگام، یوسف عليه السلام قلبش به رحم آمد و اشک از چشمانش سرازیر

شد؛ و در این هنگام بود که تصمیم گرفت همه چیز را برای شان فاش کند و چنین

گفت: ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ﴾ آیا می دانید با یوسف و برادرش چه

کردید؟^۱ وی به یادشان آورد که او را در چاه انداختند و به عنوان برده ای فروختند و

برای سالیان دراز، از پدر و برادرش دور کردند؛ وی علت این کارشان را چنین بیان

نمود: ﴿إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ زیرا شما نمی دانستید که سرنوشت یوسف به کجا می انجامد.

برادرانش در کمال شگفتی و حیرت گفتند: ﴿أَأَنْتَ لَا نَتَّ يُوسُفَ﴾ آیا به راستی تو

یوسفی؟ ﴿قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ گفت: من یوسف هستم و این،

برادر من است. الله، بر ما منت نهاده و ما را در بهترین حال، در کنار هم قرار داده

۱- گویا به آنان چنین می گوید: من یوسف هستم که مورد ظلم واقع شد و خواستند مرا بکشند.

است. ﴿إِنَّهُ مَن يَتَّقِ﴾ قطعاً هرکس تقوا پیشه کند و از او بترسد و فرایزش را انجام دهد و از نواهی او پرهیز کند ﴿وَيَصْبِرْ﴾ و صبر پیشه کند و سختی‌های این راه و آزمایش‌های الهی را تحمل نماید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ به‌طور قطع الله پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند؛ زیرا در ظاهر و باطن، فرمانبردار الله و دینش هستند. ﴿قَالُوا تَأَلَّفَهُ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ (برادرانش) گفتند: سوگند به الله که او، تو را (با علم و عمل درست و بزرگواری)، بر ما برتری بخشیده است ﴿وَإِنْ كُنَّا لَخٰطِئِينَ﴾ و به‌راستی ما (در رفتارمان با تو)، خطاکار بودیم. آن‌ها با این رفتار، توبه و عذرخواهی کردند؛ ﴿قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ﴾ (یوسف) گفت: امروز سرزنش و نکوهشی بر شما نیست؛ و حوادث گذشته را یادآوری نکنید که موجب اذیت و آزار است. ﴿يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ الله، شما را می‌آمرزد^۱ و او مهربان‌ترین مهربانان است. وی با این بیان، برای خود و برادرانش درخواست بخشش نمود و الله را با مهر و رحمتش تمجید کرد تا برای خود و برادرانش جلب رحمت نماید. سپس یوسف علیه السلام، جوایز حال پدر شد؛ آن‌ها گفتند که وی از اندوه، نابینا شده است؛ پس یوسف علیه السلام گفت: ﴿أَدْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾ این پیراهنم را ببرید و آن را روی صورت پدرم قرار دهید تا بینایی‌اش را بازیابد^۲؛ ﴿وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و همه‌ی خانواده‌ی خود (اعم از پدر و مادر و زنان و کودکان و نوه‌ها) را نزد من بیاورید^۳؛ پس بنابر تدبیر شگرف الله باحکمت و دانا، تمامی خانواده رهسپار مصر شدند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل که گناهان نتیجه‌ی جهل و ناآگاهی انسان از الله متعال، عظمتش، وعده و وعید و قوانینش می‌باشد.

۱- عطاء خراسانی می‌گوید: درخواست چیزی از جوانان آسان‌تر است از کسانی که پا به سن گذاشتند؛ مگر نمی‌بینید که یوسف گفت: الله شما را می‌بخشد. و یعقوب گفت: از پروردگارم برای شما طلب مغفرت می‌کنم.

۲- تردیدی نیست که این علم از طریق وحی به یوسف منتقل شده است.

۳- مسروق می‌گوید: آن‌ها جمعا نود و سه نفر مرد و زن بودند.

۲- بیان فضیلت و ارزش پرهیزکاری و صبر و نتیجه‌ی خوشایندی که دارند.

۳- فضیلت گذشت و بخشش و عدم سرزنش در برابر بدی.

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَتِّدُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُوا تَأَلَّفَهُ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا يَا بَنَاتَنَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبَوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾﴾ [يوسف: ۹۴-۱۰۰].

شرح کلمات:

﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ﴾: کاروان که از عریش^۱ مصر به طرف فلسطین خارج شد.

﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ﴾: من بوی یوسف را احساس می‌کنم؛ باد به فرمان الله متعال، بوی یوسف را به یعقوب رسانید.

﴿لَوْلَا أَنْ تُفَتِّدُونِ﴾: اگر مرا به خاطر استشمام بوی یوسف، کم‌خرد نمی‌خوانید.

﴿إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾: تو به خاطر علاقه‌ی شدید به یوسف، در اشتباه دیرینه‌ات به سر می‌بری.

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ﴾: یهودا که پیراهن خونین یوسف را برده بود، این بار به عنوان مژده‌رسان آمد.

﴿فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾: بینایی او بازگشت.

﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾: درخواست بخشش برای آن‌ها را به آخر شب یا به شب جمعه موکول کرد و گفت: برای‌تان از پروردگرم درخواست بخشش خواهم کرد.

۱- نام یکی از شهرهای مصر است.

﴿عَلَى الْعَرْشِ﴾: بر تخت.

﴿وَحَرُّوْا لَهُ سُجْدًا﴾: برای بزرگداشت و خوشامد، برای او به سجده افتادند.

﴿مِّنَ الْبَدْوِ﴾: از صحرای شام.

﴿مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ﴾: پس از این که فاسد و خراب کرد.

﴿لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ﴾: در تدبیر خود به هریک از بندگانش که بخواهد، لطف

می نماید.

معنای آیات:

هم اکنون در پایان داستان یوسف هستیم؛ یوسف عليه السلام پیراهنش را با یهودا و تنی چند، به کنعان فرستاد؛ ﴿وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ﴾ و چون کاروان (از مصر) جدا شد، بوی پیراهن یوسف را باد به مشام یعقوب رسانید؛ ﴿قَالَ أَبُوهُمِ إِنَّي لِأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تُفَيِّدُونِ﴾ پدرشان (یعقوب) گفت: اگر مرا کم خرد ندانید، به راستی که من بوی یوسف را احساس می کنم. افراد خانواده که درباره ی زنده بودن یوسف خبری نداشتند، گفتند: ﴿تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾^۱ سوگند به الله که بازهم بر اشتباه دیرینه ات هستی؛ چون یوسف را بسیار دوست داشتی. کاروان مصر روزها پیمود تا به مقصد رسید؛ یهودا با پیراهن در دستش، شتابان نزد پدر رفت؛ ﴿فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا﴾ و چون مزده رسان (یهودا) آمد، پیراهن را بر صورت یعقوب قرار داد و به این ترتیب یعقوب (با وعده ی یوسف)، بینا شد. وی با چشمان بینا، خطاب به خانواده اش چنین گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ مگر نگفتم که من از سوی الله حقایقی می دانم که شما نمی دانید؛ من از لطف و رحمت و تدبیر نیکوی الله متعال باخبر بودم. در این لحظه، فرزندان او خواستند تا آن ها را ببخشند و برای شان درخواست آمرزش کند: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا

۱- یعنی در مسیر حق و درست نیستی؛ و کسانی که این جملات را خطاب به یعقوب عليه السلام گفتند؛ نوادگان یا برخی از خویشاوندان او بودند که نسبت به مقام یعقوب جاهل بودند. و این عبارتی توأم با خشونت و درشتی است که البته ممکن است در عرف آنان مصداق درشتی و اسائه ی ادب نبوده است.

خَطِئِينَ ﴿٧٧﴾ گفتند: پدر جان! برای (بخشش) گناهان مان آمرزش بخواه که به راستی ما خطاکار بوده ایم. ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٧٨﴾ (یعقوب) گفت: به زودی برای تان از پروردگرم درخواست آمرزش می کنم؛ بی گمان او آمرزنده‌ی مهربور است؛ وی درخواستش را به زمانی مانند نیمه شب یا جمعه موکول نمود که احتمال پذیرش دعا بیشتر است. به دستور یوسف علیه السلام، همگی رهسپار دیار مصر شدند. یوسف علیه السلام و پادشاه و دولت مردان و بزرگان و مردم، به استقبال آمدند؛ یوسف خیمه‌ای برپا کرد و چون مهاجران به مصر نزدیک شدند، یوسف علیه السلام از خیمه بیرون آمد؛ ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ﴾ هنگامی که نزد یوسف رفتند، او پدر و مادرش را کنار خویش جای داد و گفت: ﴿ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ﴾ به خواست الله در کمال امنیت وارد مصر شوید. وقتی به قصر رسیدند و وارد شدند، ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا﴾ و (یوسف،) پدر و مادرش را بالای تخت برد و همه (برای خوشامد و بزرگداشت،) برایش سجده کردند؛ یوسف علیه السلام چنین گفت: ﴿يَتَأَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءُوسِي مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا﴾ پدر جان! این تعبیر خواب گذشته‌ی من است که پروردگرم، آن را حق و راست گردانید؛ زمانی که در کودکی در خواب دیدم ماه و خورشید و یازده ستاره برایم سجده می کنند. اکنون یوسف علیه السلام، الله متعال را حمد و سپاس می گوید و الطاف او را در سختی‌هایی که پشت سر گذاشت، یادآوری می نماید: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ﴾ و به راستی به من لطف نمود؛ آن گاه که مرا از زندان بیرون آورد؛ یوسف علیه السلام بنا بر تربیت و ادب الهی خویش، از ماجرای چاه چیزی نگفت تا سبب ناراحتی و شرم برادرانش نشود. ﴿وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾ و پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم فتنه انداخت، شما را از بیابان (کنعان) به اینجا کشاند؛ وی کار ناشایست برادرانش را به شیطان نسبت داد تا اوضاع را آرام نماید و اندوه و شرمندگی را از برادرانش بزدايد؛ و پایان سخنش را با نعمتی از الله، خوشایند می کند: ﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ بی گمان پروردگار من

نسبت به هرکس بخواهد صاحب لطف است؛ بی‌گمان او، دانای (احوال آفریدگانش و) حکیم (در اداره‌ی امورشان) می‌باشد.

رهنمود آیات:

۱- این از معجزات الله متعال بود که باد، بوی یوسف عليه السلام را از مسافت طولانی به یعقوب عليه السلام برساند.

۲- از معجزات دیگر در این ماجرا، بینا شدن یعقوب عليه السلام است که با انداختن پیراهن یوسف عليه السلام بر چهره‌اش رخ داد.

۳- یعقوب عليه السلام در حق فرزندان بزرگواری و لطف نمود و آن‌ها را بخشید و از پروردگارش نیز برای‌شان درخواست بخشش نمود.

۴- بیرون رفتن از شهر برای استقبال از علما و بزرگان، امری جایز و مشروع است.

۵- رؤیای یوسف عليه السلام تحقق یافت و پدر و مادر و برادرانش، برایش به سجده افتادند.

۶- تعبیر یک خواب، شاید ده‌ها سال به درازا بکشد؛ مانند خواب یوسف عليه السلام که بعد از چهل سال به وقوع پیوست.

۷- الطاف و رحمت الله متعال، در جای‌جای این داستان واضح گردید و متجلی شد.

﴿رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾
[یوسف: ۱۰۱].

شرح کلمات:

﴿رَبِّ﴾: ای پروردگار و خالق و رازق و مالک امورم، ای معبودی که غیر از تو معبودی ندارم.

﴿مِنَ الْمُلْكِ﴾: فرمانروایی بخشی از زمین؛ چون فقط پادشاه مصر شد.

﴿تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾: تعبیر رؤیا.

﴿فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: خالق آسمان‌ها و زمین بدون نقشه قبلی.

﴿أَنْتَ وَلِيّ﴾: متولی امورم در زندگی دنیا و آخرت.

معنای آیه:

در این بخش، سرگذشت یوسف علیه السلام به پایان می‌رسد؛ الله متعال به این بنده‌ی خود الطاف زیادی نمود و وی را از سختی‌های بسیاری گذراند؛ سختی‌هایی مانند افتادن در چاه، فروخته‌شدن به بهای اندک، گرفتارشدن در فتنه‌ی زلیخا، هفت سال ماندن در زندان؛ الله متعال پس از این همه سختی، الطاف خویش را نصیب وی نمود؛ او را فرمانروایی و حکومت بخشید، عزیز و والا مقام نمود، مال و ثروت زیادی به او بخشید، تمامی اعضای خانواده‌اش را دوباره پیرامونش جمع نمود و بالاتر از این‌ها، از جانب خویش به او علم فراوان و وحی و توان تعبیر خواب نصیب فرمود؛ الله متعال، پدر و مادر یوسف را از دنیا به آخرت برد، برادرانش را بخشید و از میان فرزندان یعقوب علیه السلام، برخی را به مقام پیامبری رسانید. اکنون یوسف علیه السلام مشتاق ملکوت اعلا گشته تا در میان بندگان شایسته‌ی الله متعال و اجداد پاکش ابراهیم و اسحاق و یعقوب، آرام گیرد؛ پس دستانش را به آسمان بلند و در آغاز دعایش، به رسم ادب، برخی از منت‌های الله را چنین یادآور شد: ﴿رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ ای پروردگارم! مرا از فرمانروایی بهره‌مند نمودی و از دانش تعبیر خواب به من آموختی؛ سپس الله متعال را ثنا می‌گوید: ﴿فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! تو کارساز من در دنیا و آخرت هستی؛ و درخواستش را چنین مطرح می‌نماید: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ مرا مسلمان بمیران^۱ و مرا به نیکان ملحق بفرما. الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت و پس از اندکی، روح از جسمش جدا شد و به آخرت شتافت تا به بندگان شایسته‌ی الله و اجداد درستکار خویش بپیوندد. سلام و درود الله بر او و بر تمامی بندگان صالح در زمین و آسمان؛ و سلام و درود الله متعال بر پیامبران.

۱- قناده می‌گوید: هیچیک از پیامبران تمنای مرگ نکردند مگر یوسف علیه السلام پس از این نعمت‌ها بر او کامل شد؛ اینجا بود که اشتیاق دیدار پروردگارش را داشت. اما جمهور این دیدگاه را نپذیرفته و گفته‌اند: تمنای وی از جنس آرزوی مرگ در اسلام بوده است. و آنچه در تفسیر ذکر نمودم ارجح می‌باشد.

رهنمود آیه:

- ۱- دعانمودن به درگاه الهی امری مشروع است و چه بهتر که با توسل به اسماء و صفاتش صورت گیرد.
- ۲- با دستیابی و برخوردارى از مال دنیا، جایز است که مؤمن از آن رویگردان باشد و به جای توجه به آن، به آخرت توجه نماید.
- ۳- اشتیاق به دیدار الله متعال و همراهان شایسته در ملکوت اعلا، امری ارزشمند و با فضیلت است.
- ۴- آرزوی مرگ اگر به خاطر زیان و سختی و خستگی از عبادت و رسیدن به راحتی نباشد، امری مشروع و جایز است؛ به دلیل حدیث صحیحی که می‌فرماید: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ نَزْلَ بِهِ»^۱: «هرگز مرگ را به خاطر سختی و آسیبی که به شما رسیده، آرزو نکنید». اما اگر به خاطر اشتیاق دیدار الله متعال و دوستان شایسته و رسیدن به بهشت باشد، جایز است.^۲

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾^{۱۳۲} وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۳۴﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۳۵﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۳۶﴾

[یوسف: ۱۰۲-۱۰۶].

شرح کلمات:

- ﴿ذَلِكَ﴾: آن سرگذشت یوسف و برادرانش.
- ﴿مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ﴾: از اخبار غیب.
- ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ﴾: تو نزد برادران یوسف نبودی.
- ﴿إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ﴾: که برای انداختن یوسف در چاه، گرد هم آمدند.
- ﴿وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾: برای دورکردن یوسف و انداختن در چاه، دسیسه می‌چینند.

۱- صحیح بخاری: ۵۶۷۱، ۶۳۵۱؛ صحیح مسلم: ۲۶۸۰.

۲- گفته شده که یوسف علیه السلام در سن ۱۰۷ سالگی از دنیا رفت و سه پسر از خود به جای گذاشت به نام‌های: افرائیم، منشا و رحمت.

﴿عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾: پاداش و مالی در برابر بیان و ابلاغ قرآن.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾: قرآن فقط پندی برای مؤمنان است.

معنای آیات:

الله متعال سرگذشت یوسف و برادرانش را برای فرستاده‌اش محمد ﷺ بیان نمود؛ این سرگذشت، تنها و تنها از راه وحی بر رسول الله ﷺ بیان شد؛ زیرا نه او و نه هیچ‌یک از افراد قومش از میان اعراب، درباره‌ی این رخداد‌های تاریخی چیزی نمی‌دانستند؛ به‌خصوص که رخداد‌های این داستان، برخی در تاریکی شب بود و برخی در تاریکی چاه، برخی در پشت پرده‌ها و درهای بسته و برخی در گوشه‌های زندان و برخی در قصر پادشاه و برخی در شهر و برخی در بیابان؛ الله متعال پس از بیان این رخداد‌ها، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ﴾ این (ماجراها)، از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم؛ ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾ و آن‌هنگام که در نیرنگ‌شان به اتفاق نظر رسیدند و دسیسه می‌چیدند، نزدشان نبود؛ که او را برای تسکین حسادت‌شان و برای جلب محبت پدر به خود، در چاه انداختند و بعد از آن فروختند تا از پدر دور گردد. و تو آن‌ها را فقط از راه وحی دریافتی نه جای دیگر. ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ هر چقدر که مشتاق (و آرزومند ایمان آوردن‌شان) باشی، (بازهم) بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند^۱. بیان این داستان‌ها کافی است تا مردم باور کنند که تو حقیقتاً پیامبر الهی هستی و آن‌چه درباره‌ی قیامت و یگانگی الله می‌گویی، درست است؛ اما هرچه تلاش کنی، باز هم بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. اما بارزترین دلایل سرپیچی بیشتر مردم از ایمان، این است که با اعتقادات و کردارهای نادرست و شرارت و بدکاری خو گرفته‌اند و خواهش‌های نفسانی و لذت‌های دنیوی قلب‌شان را پوشانده است؛ و پیش از همه این‌که، الله متعال در لوح محفوظ، به کفر و بدبختی این گروه از مردم حکم نموده است. پس ناراحت و اندوهگین مباش. ﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ و تو در برابر این

۱- این آیه تسلای خاطر و دل‌داری پیامبر به سبب رنجی است که از ایمان نیاوردن قریش متحمل می‌شد؛ چون قریش بود که بیان این داستان را شرط ایمان آوردن خود ذکر نمود و چون داستان برای آنان بیان شد، ایمان نیاوردند و به این ترتیب پیامبر را رنجیده‌خاطر نمودند.

دعوت و رساندن قرآن) هیچ پاداشی از آنان نمی‌خواهی. و اگر بر فرض از آنان چیزی در برابر آن طلب می‌کردی، آن خود مانعی برای پذیرش دعوت می‌شد؛ اما مادامی که این دعوت رایگان در اختیار آنان قرار گرفته است، هیچ دلیلی برای سربیزی آنها وجود ندارد مگر این که الله متعال به بدبختی و کفر آنها حکم نموده باشد و خودشان به این سرنوشت روانه شوند. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ این (قرآن و نور و هدایتی که به همراه دارد)، تنها یادآوری و پندی برای جهانیان است؛ تا هر اندیشمند و مؤمنی که الله متعال او را شایسته‌ی سعادت و کمال قرار داده، از آن پند بگیرد.

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و نشانه‌های فراوانی در آسمان‌ها و زمین است که اثبات می‌کند الله متعال ذاتی یگانه می‌باشد و باید به‌تنهایی عبادت شود؛ این نشانه‌ها در جای‌جای زمین و آسمان و در یکایک آفریدگانش موجود است؛ ﴿يُمِرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ اما بی‌تفاوت از کنارش می‌گذرند و از (اندیشیدن در) آن روی می‌گردانند و به آن توجهی ندارند. در نتیجه ایمان نمی‌آورند و راه درست را نمی‌یابند.

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ﴾ و بیشتر آنان (که به ایمان و اسلام دعوت می‌دهی)، با وجود اینکه به الله به‌عنوان رب و آفریننده و روزی‌دهنده و مالک، ایمان می‌آورند ﴿إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ اما مشرکند و نمادها و تندیس‌هایی از بندگان و آفریده‌های الله را با ذات یگانه‌اش در عبادت شریک می‌کنند؛ و این حقیقتی است که اگر از یهودی یا نصرانی بپرسید: آفریننده و روزی‌دهنده و زنده‌کننده و میراننده و مالک و اداره‌کننده‌ی جهان کیست، قطعاً می‌گوید: الله است. اما با این وجود، در عبادت با او، چیزها و کسانی را شریک قرار می‌دهد. مشرکان هم این‌گونه هستند؛ حتی در همین امت مسلمان، کسانی هستند که غیر الله را به کمک می‌خواهند و برای غیر الله قربانی می‌کنند و نذرشان برای غیر الله است؛ اما با این وجود، به الله و فرستاده‌اش و به قیامت و اسلام ایمان دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ با درست‌ترین و بزرگ‌ترین دلایل.
- ۲- الله متعال چنین حکم نموده که بیشتر مردم، ایمان نمی‌آورند؛ پس شخص دعوت‌گر نباید از عدم ایمان مردم، اندوهگین و ناراحت باشد.

۳- شایسته و بایسته است که دعوتگران، مردم را بدون دریافت اجر و پاداش، به سوی الله متعال فراخوانند و اجرشان تنها نزد الله متعال می‌باشد.

۴- بی‌توجهی و عدم تفکر در آیات و نشانه‌های الله متعال در جهان آفرینش، امری نکوهیده است.

۵- بیان این حقیقت که غیر مسلمانان هرچند الله را به‌عنوان خالق و رازق و مدبر جهان بپذیرند، بازهم بیشترشان در عبادات و صفات، برای الله متعال شریکانی قرار می‌دهند.

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۱۷) قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۹﴾ [يوسف: ۱۰۷-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ﴾: یکی از عذاب‌های الله متعال آن‌ها را فراگیرد.

﴿بَغْتَةً﴾: درحالی که در کفر و شرک خود به‌سر می‌برند، ناگهان به سراغ‌شان بیاید.

﴿هَذِهِ سَبِيلِي﴾: این دعوت و راه و روش من است.

﴿عَلَىٰ بَصِيرَةٍ﴾: علم یقینی و آگاهی.

﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾: الله متعال پاک و منزّه است از این که در عبادت و فرمانروایی خود، شریکی داشته باشد.

﴿مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾: از مردم شهرها و نه بادیه‌نشینان.

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾: آنان که با رعایت بایدها و نبایدهای الهی، از عذاب الله متعال می‌پرهیزند.

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾: آیا در آن چه برای‌تان تلاوت می‌شود و به چشم خود می‌بینید،

نمی‌اندیشید تا ایمان آورید و به سعادت برسید؟

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی دعوت بندگان به ارکان دین اسلام، وحی و توحید و قیامت و جزای اخروی، می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُوا﴾ آیا احساس امنیت می‌کنند این مشرکان که بیشترشان ایمان نمی‌آورند و بی تفاوت از نشانه‌های الله متعال می‌گذرند و در آن نمی‌اندیشند؟ ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ﴾ آیا از اینکه عذاب فراگیری از سوی الله به سراغشان بیاید (که تحمل‌کردنی نیست) و آن‌ها را فراگیرد، خود را در امان می‌دانند؟ ﴿أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یا از این‌که بی‌خبر باشند و قیامت به صورت ناگهانی (و به یک‌باره) بر آنان فرارسد، خود را در حاشیه‌ی امن می‌پندارند؟ و اگر یک‌باره باشد، برای‌شان سخت‌تر و زیان‌بارتر است. مگر کسی غیر از الله متعال سراغ دارند که آن‌ها را پناه دهد و در امان دارد؟ پس چرا ایمان نمی‌آورند و از آن‌چه در انتظارشان است، نمی‌پرهیزند؟

الله متعال از فرستاده‌اش می‌خواهد تا او و مؤمنان، به دعوت خویش ادامه دهند: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي﴾ (ای فرستاده‌ی ما! به مردم) بگو: این راه و روش من است ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ که همراه پیروانم، با بصیرت و آگاهی به سوی الله فرا می‌خوانم؛ با بصیرت و یقین به دینش و پاداشی که برای مؤمنان و عذابی که برای سرکشان مهیا نموده است، شما را به یگانگی او و عبادت ذات یگانه‌اش و نتایج مترتب بر این دعوت می‌خوانم. ﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾ و (بگو): پاک و منزّه است الله از این‌که شریک و فرزند داشته باشد؛ و برائت خود را از شرک و مشرکان به صراحت بیان کن که ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ من جزو مشرکان نیستم.

مشرکان معتقد بودند که فرستاده‌ی الله، نباید انسان باشد؛ بلکه باید فرشته باشد. الله متعال در پاسخ‌شان فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾ و ما پیش از تو تنها مردانی از مردم شهرها و آبادی‌ها را (به عنوان پیامبر) فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم؛ و زنان و فرشتگان را نفرستادیم. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ آیا (این منکران و دروغ‌پردازان قریش، برای عبرت‌گرفتن)، در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند که سرانجام گذشتگان‌شان چگونه بوده است؟ ما در میان امت‌های پیشین، مانند عاد و ثمود،

کافران را نابود کردیم و مؤمنان و موحدان را به همراه پیامبران شان نجات دادیم؛ و این نجات، به خاطر ایمان و پرهیزکاری آنها بود. ﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ بی گمان سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است؛ چرا که سرشار از نعمت‌های پایدار و به دور از سختی‌ها و رنج‌ها و پیری و مرگ و نابودی است. و در نهایت الله متعال مشرکان را که همچنان به تکذیب و شرک می‌پردازند، سرزنش می‌فرماید که: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا نمی‌اندیشید؟ در آیات قرآنی که می‌شنوید و نشانه‌های الهی که در جهان می‌بینید و بی تفاوت و بی‌خردانه از کنار آنها می‌گذرید.

رهنمود آیات:

- ۱- هشدار به سرانجام ناگواری که شرک و سرکشی در پی دارد.
- ۲- تأکید بر اعتقاد به قیامت و سرای آخرت.
- ۳- تکلیف و مشخصه‌ی هر فرد مؤمن و پیرو رسول الله ﷺ، دعوت به سوی الله متعال است.
- ۴- دعوت‌گر باید از علم یقینی نسبت به الله متعال برخوردار باشد؛ این علم، همان است که در آیه با واژه‌ی «بصیرة» بیان شد.
- ۵- الله متعال یگانه رب و معبود جهان است و در اسماء و صفات یکتاست و هیچ شریک و نظیری ندارد.
- ۶- رسالت و پیامبری از ویژگی‌های مردان است و از زنان هیچ رسولی نبوده است.
- ۷- بیان نتایج ایمان و پرهیزکاری در دنیا و آخرت.

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ ﴿۱۱۰﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۱۱﴾ [یوسف: ۱۱۰-۱۱۱].

شرح کلمات:

﴿اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ﴾: از ایمان آوردن قوم‌شان ناامید می‌شوند.
 ﴿وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا﴾: پیروان گمان می‌کنند که وعده‌های فرستادگان الله متعال درباره‌ی پیروزی و کمک الله متعال، همه دروغ بوده است.

﴿وَلَا يُرَدُّ بَأْسَنَا﴾: عذاب شدید ما باز نمی‌گردد.

﴿عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾: از مردمی که با شرک و سرکشی به خود بد کردند و با بازداشتن دیگران از ایمان به آن‌ها هم بد کردند.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ﴾: در سرگذشت پیامبران الهی عليهم السلام.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾: قرآن، سخنی نیست که ساخته و پرداخته‌ی بشر باشد.

﴿تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾: کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌نماید و ایمان و توحید را در آن‌ها تأیید می‌کند.

معنای دو آیه:

همچنان سیاق آیات در مورد دعوت به ایمان و توحید است؛ الله متعال بندگان برگزیده‌اش را برای دعوت مردم به ایمان فرستاد؛ آنان با تلاش بسیار مردم را دعوت می‌دادند؛ اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آوردند و در ناآگاهی و کفر خویش به سر می‌بردند؛ با این همه فرستادگان الهی به دعوت خویش ادامه می‌دادند ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا﴾ تا جایی که پیامبران (از ایمان آوردن قوم‌شان) ناامید شدند و (پیروان‌شان) پنداشتند که هشدار دروغینی به آنان داده شده است و پیروزی و کمک از سوی الله متعال (و نابودی دشمنان‌شان) در کار نیست؛ تا این که ﴿جَاءَهُمْ نَصْرًا مِّنْ ذُنُوبِهِمْ وَلَا يُرَدُّ بَأْسَنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ یاری ما (=عذاب کافران) برای پیامبران سر رسید و هرکس را خواستیم، نجات دادیم و عذاب ما از افراد گنهکار (=مشرکان و سرکشان) بازگردانده (و دور) نمی‌شود.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ به‌راستی در داستان‌ها و سرگذشت‌شان (پیامبران به همراه امت‌های‌شان) عبرتی برای خردمندان وجود دارد. نجات مؤمنان امت‌های پیشین و هلاکت کافران‌شان، پند و عبرتی برای مؤمنان است تا بر ایمان خویش ثابت‌قدم باشند و پرهیزکاری خویش را با رعایت دستورات الهی ادامه دهند.

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ (قرآن) سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد؛ و گفته‌های بشر باشد؛ ﴿وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ بلکه تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیش از خود است؛ قرآن، مطالبی که درباره‌ی ایمان و یگانگی الله متعال در کتاب‌های پیشین مانند تورات و انجیل وجود دارد، تأیید می‌نماید و همین بزرگ‌ترین

دلیل است بر این که قرآن همانند تورات و انجیل، وحی الهی است و نه سخنان دروغین و پرداخته‌ی ذهن بشر که دروغ‌پردازان ادعا می‌کنند. ﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و بیانگر همه‌چیز است؛ بیانگر هر چیزی که انسان برای دینش به آن نیاز دارد تا خشنودی و رحمت الهی را جلب نماید؛ ﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ و مایه‌ی هدایت و رحمت برای مردمی است که ایمان می‌آورند؛ راه نجات‌شان از گمراهی و رسیدن به کمال و سعادت را نشان می‌دهد و اگر به قوانینش عمل شود و احکامش به کار رود، مایه‌ی رحمت و خشنودی الله متعال می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال بنابر سنت و قانون خویش، یاری و پیروزی پیامبران و مؤمنان را به تأخیر می‌اندازد تا آنان را بیشتر آماده نماید و بیازماید؛ سپس یاری الله متعال فرامی‌رسد؛ دوستانش سربلند می‌گردند و دشمنانش خوار می‌گردند.
- ۲- نکوهش گناه و فساد؛ فاسد کردن اعتقادات و اخلاق و قوانین و احکام دین.
- ۳- بیان فضیلت و ارزش قرآن و هدایت و رحمتی که برای کسی به همراه دارد که در پی آن است.
- ۴- مؤمنان چون زنده هستند، از هدایت و رحمت قرآن بهره‌مند می‌باشند.

أيسر التفاسير

به همراه حاشیه اش

«أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

(جلد سوم)

نویسنده:

ابوبکر جابر الجزائری

سخنران مسجد شریف نبوی

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

 Tel: +966 50 244 7000

 info@islamiccontent.org

 Riyadh 13245- 2836

 www.islamhouse.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست سوره‌ها

۱.....	سوره رعد
۴۵.....	سوره ابراهیم
۸۱.....	سوره حجر
۱۱۷.....	سوره نحل
۲۱۳.....	سوره اسراء
۳۰۱.....	سوره كهف
۳۷۷.....	سوره مریم
۴۳۵.....	سوره طه
۵۰۷.....	سوره انبیاء
۵۷۳.....	سوره حج
۶۳۹.....	سوره مؤمنون
۶۹۳.....	سوره نور
۷۵۵.....	سوره فرقان
۸۰۳.....	سوره شعراء

سوره رعد

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۳ آیه می باشد.

﴿الْمَرَّ تِلْكَ ءَايَةُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿۲﴾ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوَاجِينَ أُثْنِينَ يَعْشَىٰ لَيْلَ النَّهَارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾ وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِصِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۴﴾﴾ [الرعد: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿الْمَرَّ﴾: این عبارت، از جمله حروف مقطعه می باشد که «المر» نوشته و «الف لام میم را» خوانده می شود. الله متعال، به مفهوم و حکمت این دسته از حروف، آگاه ترست.

﴿بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾: «بدون ستون هایی که آن ها را ببینید» العمد جمع عمود و به معنای ستون است. ﴿تَرَوْنَهَا﴾، جمله ای است که چگونگی «عمد» را توصیف می کند.

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾: «آنگاه [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت». چگونگی استقرار الله بر عرش^۱، برای ما مشخص نیست؛ استقراری شایسته‌ی ذات باعزت و شکوهمند خود اوست.

۱- اعتقاد و باور سلف در مورد این صفت، و جوب ایمان به آن به همان صورتی می باشد که ذکر شده است؛ بدون اینکه کیفیتی برای آن در نظر گرفته شود و مورد تشبیه و تعطیل و تمثیل قرار بگیرد.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾: و خورشید و ماه را آرام نمود و در مدار مشخصی قرار داد تا برای زمانی معین و بقای زندگی، به گردش خود ادامه دهند.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ﴾: «و او همان ذاتی است که زمین را بگسترده»؛ تا جانداران، در آن زندگی کنند.

﴿رَوَاسِيَ﴾: کوه‌های استوار.

﴿رَوْحَيْنِ أُنثَيْنِ﴾: یعنی دو گونه و دو نوع؛ مانند ترش و شیرین، زرد و سیاه.

﴿لَا يَتَّيَّنُ﴾: نشانه‌های یگانگی الله متعال.

﴿قِطْعُ مَتْجَلٍ رَاتٍ﴾: تکه‌ها و صفحه‌های بسیار نزدیک و بهم چسبیده.

﴿وَوَحْيٍ صِنَوَانٍ﴾: یعنی درختان خرما که از یک گونه و یک ریشه باشند. صنوان جمع صنو و به معنای نظیر و مانند می‌باشد.

﴿فِي الْأَكْلِ﴾: یعنی در طعم؛ یکی شیرین و دیگری تلخ؛ یکی لذیذ و دیگری بدمزه.

معنای آیات:

﴿الْمَرَّ﴾ الله متعال به مفهوم و حکمت این حروف، آگاه‌تر است. ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ «این آیات کتاب است»؛ منظور از آیات، ماجراهای سوره‌ی یوسف می‌باشد و منظور از «کتاب»، تورات و انجیل است که از جمله آیات آن، همان ماجرای است که الله متعال برای رسولش بیان نمود.

﴿وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ﴾^۱: «و آنچه از [سوی] پروردگارت بر تو نازل شده است» که قرآن کریم است.

﴿الْحَقُّ﴾ «حقیقت ماندگار است» اما ای محمد! با این که قرآن و محتوایش حقیقت است و واقعیت دارد، ﴿أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند» که قرآن از سوی الله متعال و وحی اوست، تا بدان عمل نموده و به این ترتیب به کمال برسند و نیک‌بخت شوند.

۱- مقاتل می‌گوید: این آیه در رد مشرکانی نازل شده که می‌گفتند: محمد خود آورنده‌ی قرآن است.

معبود حقیقی شما که باید به او ایمان آورید و عبادتش کنید و یگانه‌اش بدانید ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ «الله است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید برافراشت». بلکه آسمان‌ها را با قدرت بی‌کران و قوانین خویش، برافراشت. و پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ «آنگاه بر عرش قرار گرفت» استقراری که شایسته‌ی ذات باشکوه خود اوست.

اوست که اداره و تدبیر امور جهان را در اختیار دارد. ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ «و خورشید و ماه را به خدمت [انسان] گماشته است» تا به‌طور منظم در مدارشان و تا زمان وجود حیات ﴿كُلُّ يَجْرِى﴾ «هریک [در مدار خود] در حرکت باشند»؛ خورشید، مدارش را در مدت یک‌سال و ماه نیز مدارش را در مدت یک ماه، سپری می‌کند. این‌دو، تا پایان زندگی دنیا، به همین منوال عمل می‌کنند؛ سپس ماه تارک می‌شود و خورشید، خاموش می‌گردد.

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ آسمان و زمین و تمامی آفریدگانش را با میراندن و زنده‌کردن و گرفتن و بخشیدن، اداره و تدبیر می‌نماید. هرچه بخوهد و هرگونه بخوهد، انجام می‌دهد و در این مهم هیچ شریک و سهیمی ندارد. ﴿يُقِصِّلُ الْأَيَّاتِ﴾ یعنی آیات قرآن را با بیان داستان، مثال و حلال و حرام واضح می‌گرداند تا شما را برای پذیرش و ایمان به دیدار خویش، آماده نماید؛ تا به الله ایمان آورید، او را عبادت کنید و در عبادتش یگانگی او را در نظر بگیرید، در مسایل اخلاقی به کمال برسید و در دنیا و آخرت‌تان، خوشبخت گردید.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ﴾ «و او همان ذاتی است که زمین را بگسترده»^۱ ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا﴾ و کوه‌های استوار را در آن قرار داد و رودها را جاری ساخت. ﴿وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرِ جَعَلَ فِيهَا رُجُبَيْنِ أَتْنَيْنِ﴾ و از هر میوه و محصول، دو گونه و دو نوع در آن قرار داد؛ مانند انار ترش و شیرین، زیتون زرد و سیاه و انجیر سفید و قرمز.

۱- پس از اینکه الله متعال آیات تکوینی در آسمان را ذکر نمود، آیات تکوینی خود در زمین را بیان می‌نماید و با استدلال به آن‌ها، قدرت و علم و حکمت خود را بیان می‌کند که نتیجه‌ای جز توحید و یگانگی او و عبادتش به تنهایی ندارد.

﴿يُعْشَىٰ اللَّيْلَ الْهَارَ﴾ «شب را به روز [و روز را به شب] می‌پوشاند» تا بیارامید و خستگی روز از جسم‌تان زدوده شود.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ یعنی آن‌چه در این آیه بیان شد؛ اعم از گسترش زمین، قرارگرفتن کوه‌ها در آن، جاری‌شدن رودها، آفرینش انواع میوه و پوشاندن روز با شب، همگی ﴿لَايَةٍ﴾ نشانه‌ها و دلایل روشنی‌ست بر وجود الله، علم، قدرت و حکمتش، بر این‌که باید یگانه باشد و به یگانگی عبادت شود، بر ایمان داشتن به مزده و هشدارش و دیدار او و بر پاداشی که برای دوستانش و عذابی که برای دشمنانش مهیا نموده است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّرَاتٌ﴾ «و در زمین، قطعاتی است در کنار هم»؛ خاک برخی از این تکه‌ها حاصلخیز و برخی سخت و نابارورند؛ برخی سرسبز و برخی شور و بی‌آب و علف است. و نیز در زمین، بستان‌هایی از انگور و محصولات زراعی و نخلستان است؛ درختان خرمایی که یا ﴿صِنَوَانٌ﴾ از یک ریشه رویده‌اند و یا ﴿وَعَيْرٌ صِنَوَانٍ﴾ هر کدامشان ریشه‌ی جدایی دارد. این محصولات، ﴿يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْصِلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ﴾ «[همه آن‌ها] با یک آب سیراب می‌شوند. و [با این حال،] بعضی از آن‌ها را در [اطعم و خواص] میوه بر دیگری برتری می‌دهیم»؛ طعم برخی شیرین است و برخی ترش، برخی خوش مزه و برخی بدمزه.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ آن‌چه در آیه بیان گردید؛ اعم از: تکه‌ها و صفحات به هم چسبیده‌ی زمین با وجود اختلاف در نوع خاک و گونه‌ی گیاهی، باغ‌های انگور و خرماي همگون یا ناهمگون، سیراب‌شدن محصولات از یک آب و تفاوت در طعم، بو و خواص؛ همگی ﴿لَايَةٍ﴾ نشانه‌ها و دلایلی‌ست روشن بر وجوب ایمان آوردن به الله متعال و یگانگی او و دیدارش در آخرت؛ اما ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «برای مردمی که خرد می‌ورزند»؛ اما آنان‌که عقل‌شان را از دست داده‌اند؛ آن‌هم به خاطر تسلط زیور دنیا بر عقل‌شان و طغیان و افزایش شهوت در درون‌شان؛ اینان چیزی را درک نمی‌کنند و به آن پی نمی‌برند؛ و در این وضعیت چگونه دلایل و نشانه‌های وجود الله، علم، قدرت و حکمتش را ببینند، به او ایمان آورند و عبادتش کنند و خود را به رحمتش نزدیک کنند؟

رهنمود آیات:

از جمله رهنمودهای این آیات، عبارتند از:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به وحی الهی و این که محمد، پیام آور الله است.
- ۲- تأکید بر اعتقاد به یگانگی الله و این که هیچ ذاتی جز الله، شایستگی عبادت را ندارد.
- ۳- تأکید بر اعتقاد به زندگی پس از مرگ و دریافت دستاورد دنیا.
- ۴- بیان فضیلت و جایگاه والای تفکر در آیات و نشانه‌های الله متعال در جهان.
- ۵- فضیلت عقل به عنوان یک راهنما و هدایت‌گر برای شناخت حق و پیروی از آن، جهت رسیدن به خوشبختی و کمال.

﴿وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوَّأْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَتُ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۗ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾﴾ [الرعد: ۵-۹].

شرح کلمات:

﴿وَإِنْ تَعَجَّبَ﴾: اگر از این که پیامبر بودن تو و یگانگی الله را انکار کردند، شگفت زده شدی. . .

﴿فَعَجَبٌ﴾: عجیب‌تر از آن، انکار معاد و حیات اخروی از سوی آنان با وجود دلایل آشکار و حجت‌های قوی در این زمینه می‌باشد.

﴿لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾: دوباره زنده می‌شویم.

﴿الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ﴾: یعنی موانع راهیابی به ایمان و سعادت در دنیا؛ و زنجیرهایی که در آخرت، دستان این دروغ‌پنداران، با آنها به گردن‌شان بسته می‌شود.

﴿بِالسَّيِّئَةِ﴾: عذاب و مجازات الهی.

﴿قَبْلِ الْحَسَنَةِ﴾: رحمت الهی و نیک بختی و آرامش.

﴿الْمَثَلُ﴾: جمع «مَثَلَةٌ» و به معنای مجازات است که تکذیب کنندگان الله در امت‌های گذشته، به آن دچار شدند.

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ﴾: چرا نازل نکرد؟ ﴿لَوْلَا﴾ قبل از فعل ماضی، برای توبیخ کاری است که انجام نشده است و باید انجام می‌شد.

﴿ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾: منظور از آیه، معجزه است؛ مانند عصای موسی و شتر صالح.

﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾: هاد یعنی پیامبری که گروهی را فرامی‌خواند تا فقط پروردگارش را عبادت کنند و برایش شریکی نیاورند.

﴿مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى﴾: جنینی که هر مادینه‌ای (در شکم) حمل می‌کند ...؛ دختر باشد یا پسر، یکی باشد یا بیشتر، سفید باشد یا سیاه؛ با تمام جزئیاتی که داراست.

﴿وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ﴾: منظور، کاهش و افزایش در طول دوران قاعدگی زنان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی دعوت مشرکان به سه اصل اسلام می‌باشد؛ ایمان به توحید و یگانگی الله متعال، نبوت محمدی و زندگی پس از مرگ و برانگیخته شدن در قیامت برای حساب و جزاء؛ الله متعال خطاب به رسول خویش می‌فرماید: ﴿وَإِن تَعَجَبْتَ﴾ ای محمد! اگر تعجب می‌کنی که رسالت تو و یگانگی پروردگارت را نمی‌پذیرند، شگفتی بیشتر از آن است که زندگی پس از مرگ را دروغ می‌دانند و با تعجب و انکار می‌گویند: ﴿أَعِذَا كُنَّا تُرَابًا أَعِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ «آیا وقتی خاک شدیم، واقعاً [زنده می‌شویم و] در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟» اگر نیست و نابود شدیم، امکان ندارد پروردگارت دوباره ما را همین‌گونه زنده کند.

در ادامه، الله متعال با تأکید بر کفرشان و استحقاق‌شان برای مجازات و عذاب، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَىٰ ۗ فِي أَعْنَاقِهِمْ﴾ «اینانند که به پروردگارش کفر ورزیده‌اند و در گردن‌های‌شان [از آتش،] زنجیرهاست». منظور از

این زنجیرها، دو چیز است؛ نخست در دنیا که موانع هدایت می باشد؛ همانند: تقلید کورکورانه، غرور از نپذیرفتن حق، انکار، لجبازی و سرکشی. دوم در آخرت که زنجیرهای آهنین بر گردن شان می اندازند و دستان شان را محکم به گردن شان می بندند. ﴿وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ آنان اهل آتشند؛ لیاقت شان و جایگاه شان است که در آتش باشند؛ ﴿هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان در آتش می مانند؛ و برای همیشه می مانند و به هیچ وجه، از آن بیرون نمی آیند.

درآیه ی بعد، الله متعال با تأکید بر این که کافران، پروردگارشان و دیدار او و نیز محمد و همدار و مؤده اش را انکار می کنند و از روی استخفاف و با شتاب، عذاب دنیوی را تقاضا می کردند - چون رسول خدا آنان را از عذاب دنیوی و اخروی می ترساند - به فرستاده اش خاطر نشان می نماید که ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ «و [ای پیامبر، مشرکان] پیش از نیکی [= رحمت] به شتاب از تو بدی [= عذاب] را درخواست می کنند»؛ همانند همفکران شان در امت های پیشین که پیش از درخواست نیکی می گفتند: ﴿فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ أُثْنِبْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [الأنفال: ۳۲] «سنگ هایی [ویرانگر] از آسمان بر ما ببار یا عذابی دردناک بر ما بفرست». این درخواست، نشانه ی جهل و دلیل کفرشان است؛ چه بهتر بود که به جای درخواست مجازات و عذاب و ویرانی، سلامتی و آرامش و آبادی را خواهش می کردند.

﴿وَقَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلُتُ﴾^۱ «و حال آن که پیش از اینان [نیز بر کافران] عقوبت های عبرت آموز رفته است». و سرنوشت منکران الله متعال در امت های پیشین عذاب بوده است؛ همانند عاد، ثمود، «أصحاب أیکة و مؤتفکات». مگر کفار قریش و همفکران شان، از این سرنوشت باخبر نیستند؟ آنان را چه شده که عذاب الهی را محال و ساده می انگارند و با استخفاف و سبک سری با آن مواجه می شوند؟ عقل های شان در پی چه و به کدامین سو می رود؟ ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمُ﴾^۲ «و به

۱- «المثلات» جمع «مثلة» به معنای عقوبت و مجازات می باشد؛ مانند «صدقة و صدقات». مجازات شدیدی است که در مجازات ها ضرب المثل می باشد.

۲- ابن عباس می گوید: این آیه امیدوارکننده ترین آیه در قرآن کریم است. سعید بن مسیب می گوید: زمانی که نازل شد، رسول خدا فرمود: «لولا عفو الله ورحمته وتجاوزه لما هنا أحدأ عيشه ولولا عقابه

راستی، پروردگارت نسبت به مردم - با وجود ستمکاری شان - آمرزنده است». چنانکه اگر الله متعال می‌خواست ستمگران را به محض ستم کردن مجازات نماید و آنان را نبخشد، جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ «و بی‌تردید، پروردگارت سخت کیفر است». نسبت به کسانی که بعد از بیم و بیان الهی از او نافرمانی کنند و از شرک و معصیتی پرهیز نکنند که نتیجه‌ی آن عذاب است.

در ادامه الله متعال به رسولش و دیگر مؤمنان از گفتار کافران به توحید و آخرت و نبوت خبر می‌دهد که: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ «و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: چرا نشانه‌ها [و معجزاتی همانند عصای موسی و شتر صالح] از پروردگارش بر او نازل نشده است؟» تا به نبوت او ایمان بیاوریم و رسالتش را تصدیق نماییم؛ الله متعال نیز در پاسخ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ﴾ «[ای پیامبر،] بی‌تردید، تو فقط بیم‌دهنده‌ای». و بیم‌دهنده از عذاب می‌ترساند و لازمه‌ی بیم‌دهندگی او نازل شدن معجزات بر او نیست. بنابراین به خواسته‌های شان توجهی نکن و به دعوت خویش ادامه بده. همچنان که هر گروهی یک راهبر و هدایت‌گر دارد^۱، تو نیز هدایت‌گر و دعوت‌گر این امت به سوی پروردگارش هستی؛ پس آنان را به این راه فرا بخوان و صبر پیشه کن.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى﴾ «الله می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای [در رحم] بار می‌گیرد»^۲. الله متعال می‌داند که آن جنین، پسر است یا دختر، سفید است یا سیاه، یکی ست یا بیشتر، خوشبخت می‌شود یا نگون‌بخت. ﴿وَمَا تَعْيِضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ﴾ «و [نیز] آنچه را که رحم‌ها می‌کاهند و آنچه را می‌افزایند»^۳؛ الله متعال از کاهش و

ووعیده و عذابه لا تكل كل أحد؛ «اگر بخشش و رحمت و گذشت الله متعال نمی‌بود، کسی از زندگی خود لذت نمی‌برد؛ و اگر مجازات و وعید و عذاب الهی نمی‌بود، کسی عمل نمی‌کرد».

۱- هادی و هدایتگر هر امت، پیامبری است که به سوی آن‌ها فرستاده شده است؛ و خلفای پیامبران و یاران و یاوران شان هدایتگرانی هستند که بعد از پیامبران به هدایتگری می‌پردازند؛ و الله هر که را بخواهد هدایت می‌بخشد.

۲- قرطبی می‌گوید: یعنی مذکر و مؤنث بودن آن، زیبا و زشت بودنش، خوب یا بد بودنش. و اینکه می‌فرماید: ﴿كُلُّ أُنْثَى﴾ عام بوده و شامل هر مادینه‌ای از انسان و حیوان می‌شود.

۳- معمولا بند آمدن خون حیض نشانه‌ی بارداری است و خونریزی نشانه‌ی عدم بارداری؛ و تفسیر آیه به این ترتیب نیکوست؛ اینکه الله متعال از علت کاهش خون حیض آگاه است که تشکیل

افزایش خون حیض که در رحم روی می‌دهد آگاه است، چنانکه کاهش آن از مدت بارداری می‌کاهد و افزایش آن بر مدت بارداری می‌افزاید، تا جایی که به یکسال و بیشتر می‌انجامد! ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ «و هر چیزی نزد او به اندازه [و دقیق] است». منظور این‌که، سرنوشت هر چیز، اندازه و زمان و مکانش را الله متعال می‌داند؛ و هر تغییری که در آن رخ دهد، اعم از حالت، خواص، زمان یا مکان، الله به آن آگاه است.

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ هر آن‌چه از چشم آفریدگان پنهان باشد، الله متعال آن را می‌داند و هرچه را که آفریدگان می‌بینند، الله نیز از آن آگاه است. ﴿الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ «بزرگ بلندمرتبه است». ذات بزرگی که هیچ ذات دیگری از او بزرگ‌تر نیست؛ و هر بزرگی در برابرش کوچک و خرد است؛ برتر و بلندمرتبه است؛ شریک و شبیه و همسر و فرزندی ندارد. او، الله است با صفاتی یگانه؛ آیا هیچ عاقلی، شایستگی چنین ذاتی برای عبادت را انکار می‌کند؟ آیا هیچ عاقلی ذاتی را انکار می‌کند که هرچه را بخواهد، بر هرکس بخواهد وحی می‌نماید؟ آیا هیچ عاقلی، چنین قدرت و علمی را انکار می‌کند؟ قدرتی که می‌تواند مردگان را دوباره زنده نماید و کارهای‌شان را بسنجد و بنابر آن، پاداش‌شان دهد یا مجازات‌شان کند؟ هرگز! آنان که از ایمان آوردن به الله سرباز می‌زنند، عاقل به‌شمار نمی‌روند؛ هرچند توان پرواز در بلندای آسمان یا فرورفتن در ژرفای اقیانوس را داشته باشند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصول اعتقادی سه‌گانه: توحید و یگانگی الله، نبوت و پیامبری محمد، زنده‌شدن مردگان و جزای اخروی.
- ۲- بیان موانع ایمان که هم‌چون زنجیر آهنین، دست و پای انسان را از راهیابی به حقیقت بسته است؛ همانند تقلید کورکورانه، غرور و عناد و لجبازی.

علقه در رحم و پس از آن جنین می‌باشد؛ و اینکه خونریزی افزایش می‌یابد و از بدن زن خارج می‌شود، خونی است که از بدن زنی خارج می‌شود که باردار نیست. و آنچه در تفسیر ذکر شده است، وجهی در تفسیر این آیه می‌باشد، اما این وجه واضح‌تر است.

- ۱- ابوحنیفه که معتقد است، زن باردار حیض نمی‌شود، به این آیه استدلال کرده است؛ و جمهور نظرشان این است که حیض می‌شود؛ و جمهور به این آیه استدلال کرده‌اند که بارداری تا چهار سال هم افزایش می‌یابد. و ظاهریه در این زمینه مخالفت کرده‌اند.

۳- قدرت بی کران الله متعال و علم بی منتهایش.

۴- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر.

﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ لَهُ مَعْقِبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثَّقَالَ ﴿١٢﴾ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿١٣﴾ [الرعد: ۱۰-۱۳].

شرح کلمات:

﴿وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾: روز هنگام، آشکارا در مسیری حرکت کند.

﴿لَهُ مَعْقِبَتٌ﴾: فرشتگانی دارد که برای حفاظت در هر لحظه از شبانه روز، در پی

آفریدگان می روند.

﴿مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾: بنابر دستور و اجازه‌ی الله متعال.

﴿لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ﴾: حالت قومی را تغییر نمی دهد؛ آن قوم را از آرامش و نعمت، به

گرفتاری و عذاب نمی کشاند.

﴿حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾: تا این که آن چه در خودشان هست را تغییر دهند؛ از

پاکی و صفای ایمان و فرمانبرداری از الله، به آلودگی گناه و سرکشی، بکشانند.

﴿وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾: جز او، هیچ کارسازی ندارند که به فریادشان رسد و

عذاب را از آنان دور سازد.

﴿مِنْ خِيفَتِهِ﴾: از ترسی که از او دارند و از روی هیبت و اقتدار و شکوهش.

﴿وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾: عذاب و مجازاتش بسیار سخت است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان جلال و شکوه الله متعال و وسعت علم و قدرت

بی کرانش می باشد؛ الله متعال در این آیه می فرماید: ﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ

وَمَنْ جَهَرَ بِهِ ﴿۱﴾ «[ای مردم،] هر یک از شما که سخن [خود] را پنهان کند یا آن را آشکارا بیان نماید [در علم الهی] یکسان است [و او همه را می‌داند]»^۱. الله متعال از نهران و آشکار و از نهران ترین چیزها آگاه است؛ ﴿وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ جنبنده‌ای که در تاریکی شب یا در روشنایی روز تکان بخورد، برای الله متعال آشکار و معلوم است.

﴿لَهُ مِعْقِبَتٌ ۲﴾ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ﴿۳﴾ «برای او فرشتگانی است که همواره از پیش رو و از پشت سرش، او را به فرمان الله حفاظت می‌کنند». ضمیر «ه» در «له»، دو برداشت را تداعی می‌کند؛ یکم آن که منظور از «ه»، همان جنبنده‌ی در شب یا روز باشد؛ با این برداشت، مفهوم عبارت چنین است: آن جنبنده که در تاریکی شب یا روشنایی روز حرکت می‌کند، نگهبانان و محافظان توانمندی دارد که می‌خواهند در برابر دستور و مجازات الله، از او محافظت کنند؛ اما غافل از این که ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَالٍ﴾ «و هنگامی که الله برای قومی [گرفتاری و] بدی بخواند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و آنان جز [ذات پاک] او هیچ کارسازی ندارند». کارسازی که بتواند از آنان حفاظت کند و بلا را از آنان دور سازد.

دوم این که ضمیر «ه» به الله متعال بازمی‌گردد که در این صورت مفهوم آیه چنین است: فرشتگان نگهبان^۳ و آنان که خوبی‌ها و بدی‌های بنده را می‌نویسند، پیاپی از

۱- این آیه همچون نتیجه‌ای برای دلایل گذشته مبنی بر علم و قدرت و حکمت الله متعال می‌باشد؛ علم و قدرت و حکمتی که موجب الوهیت او می‌باشد؛ و کنایه‌ای است متوجه مشرکانی که برای قتل پیامبر یا اذیت کردن ایشان توطئه می‌کردند و دسیسه می‌چیدند.

۲- جمع «مُعَقَّبَةٌ» برگرفته از «العقب» به معنای پشت پا می‌باشد؛ و هرکس که از دیگری پیروی نماید، اصطلاح «فقد تعقبه، فهو متعقب له» در مورد او به کار می‌رود؛ و «عقبه يعقبه فهو عاقب له» زمانی گفته می‌شود که فردی بعد از دیگری بیاید. و «المعقبات» در اینجا به معنای ملائکه می‌باشد به دلیل حدیثی که می‌فرماید: «يَتَعاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ»: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز، پیاپی به میان شما می‌آیند». متفق علیه. چون فرشتگان روز به آسمان بروند، به دنبال آنان فرشتگان شب می‌آیند و به همین ترتیب.

۳- فرشتگانی که بنده را از جلو و پشت سر از گزند جن و شیاطین حفاظت می‌کنند؛ اما چون امر و فرمان الله متعال یا به تعبیر دیگر تقدیر او فرارسد، از حفاظت او دست می‌کشند.

پیش رو و پشت سر، به دستور و اجازه‌ی الله^۱، از او حفاظت می‌کنند. هر دو برداشت درست است؛ ابن جریر برداشت نخست را بر می‌گزیند و اما جمهور مفسران، برداشت دوم را درست می‌دانند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ «بی‌گمان، الله حال [و سرنوشت نیکوی] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را که در دل‌های‌شان دارند دگرگون سازند [و مرتکب گناه شوند]». الله متعال در این عبارت، یکی از قوانینش را که در مورد اقوام پیشین اجرا شد، بیان می‌دارد؛ این قانون که الله متعال، گروهی را که ایمان می‌آورند و کارهای نیکو انجام می‌دهند، نعمت‌هایی مانند امنیت، آرامش و آسایش عنایت می‌فرماید؛ تا این‌که به خاطر گناه و سرکشی، رویگردانی از کتاب الله، سهل‌انگاری در دینش، بی‌توجهی به قوانینش، تعطیل حدودش، غوطه‌ور شدن در شهوات و رفتن به بیراهه، پاکی و صفای ایمان‌شان را می‌آیند و الله متعال، آن نعمت و آرامش را از آنان باز می‌ستاند.

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَاٰلٍ﴾ «و هنگامی که الله برای قومی [گرفتاری و] بدی بخواهد، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و آنان جز [ذات پاک] او هیچ کارسازی ندارند». این هشدار است برای گروه یا شخص غرق در گناه، که اگر الله بخواهد آن‌ها را هرگونه مجازات کند، هیچ‌کس و هیچ‌چیز و به هیچ وجه، جلودارش نیست و جز الله کسی را نمی‌یابد و نمی‌شناسند که بتواند آن مجازات را بردارد و دور سازد. اما اگر همین گروه یا شخص، از گناه و سرکشی دست بردارند، از الله آمرزش را خواهش کنند و به راه درست بازگردند، الله متعال نیز آن بلا و عذاب را از آنان برداشته و دور می‌نماید.

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا﴾ «اوست که برق را برای بیم [از صاعقه و آتش و جهت امیدواری به باران] به شما می‌نمایند». ﴿وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ «و ابرهای

۱- قرطبی می‌گوید: علما ذکر نموده‌اند که اوامر الله متعال دو نوع می‌باشد؛ نوعی که وقوع و حلول آن در مورد شخص حتمی شده است؛ در این مورد کسی را یارای دفع آن نیست؛ نوع دوم: آمدن آن مقدر شده اما حلول و وقوع آن نه؛ بلکه عدم وقوع آن با توبه و دعا و صدقه مقدر می‌باشد.

گرانبار را پدید می آورد»^۱. ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾ «و رعد، به ستایش [پروردگارا]، او را به پاکی یاد می کند». رعد، فرشته‌ی مأمور ابرهاست که می گوید: «سبحان الله و بحمده». ﴿وَأَلْمَلَيْكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ و دیگر فرشتگان نیز، از ترس الله و هیبت و شکوهش، او را تسبیح می گویند؛ یعنی او را از داشتن شریک و شبیه و نظیر و فرزند، با الفاظی که الله از آن آگاه است، پاک و منزّه می دانند.

﴿وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ﴾^۲ «و [اوست که] صاعقه‌ها را می فرستد؛ و آن [صاعقه مرگبار] به هرکس که او بخواهد برخورد می کند؛ و آنان [= کافران] درباره [یگانگی] الله مجادله می کنند». یعنی درباره‌ی وجود الله، صفاتش و یگانگی‌اش، جر و بحث می کنند. این آیه در مورد مردی^۳ نازل شده که رسول الله ﷺ یکی از اصحاب را نزد شخصی فرستاد تا او را به ایمان به الله و پیامبرش فراخواند؛ آن شخص به فرستاده‌ی رسول الله گفت: رسول الله کیست؟ الله چیست؟ از طلاست یا نقره و یا مس؟ در همین حال، الله متعال صاعقه‌ای بر سرش فرود آورد؛^۴ و الله ﴿شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ در مجازات و عذاب، بسیار توانمند و سخت است.

۱- «انشاء السحاب» یعنی پدید آوردن ابر از عدم با بخار شدن آب و تجمع آن‌ها؛ و «السحاب» اسم جمع از «سحابة» می باشد؛ و «سحابة» نامیده شده، چون از مکانی به مکان دیگر جابجا می شوند.
 ۲- یعنی با تو و پیروانت از مومنان درباره‌ی توحید و یگانگی الله متعال و دیدارش و نبوت پیامبرش مجادله می کنند.

۳- گفته شده: در مورد فردی یهودی نازل شده است؛ و گفته شده: در شان اربد بن ربیع و عامر بن طفیل نازل شد که اربد با صاعقه‌ای هلاک شد که بر او نازل گردید؛ و در بدن عامر غده‌ای روید و در اثر آن درحالی مرد که در خانه‌ی زنی از بنی سلول بود.

۴- ابن ابی عاصم در «السنة»: ۳۰۴ / ۱، و بزار: ۲۲۲۱، و ابویعلی: ۳۳۴۱ و ۳۳۴۲ از روایت دیلم بن غزوان از ثابت از انس با متنی طولانی، آن را تخریح نموده‌اند، و رجال بزار و ابویعلی در روایت اول ثقة هستند. هیشمی در «المجمع» ۴۲ / ۷ می گوید: و رجال بزار، غیر از دیلم بن غزوان که او نیز ثقة است رجالی صحیح هستند، و در میان رجال ابویعلی و طبرانی فردی به نام علی بن ابی ساره است که ضعیف می باشد. همچنین ابویعلی: ۳۳۴۲ و ۳۴۶۸، و واحدی: ۵۴۶، و طبری: ۲۰۲۷۰، و نسایی در «التفسیر» ۲۷۹، و عقیلی در «الضعفاء» ۳ / ۲۳۲ از طریق علی بن ابی ساره با متنی طولانی، آن را تخریح نموده‌اند. و اسنادش به خاطر ضعف ابن ابی ساره ضعیف است. بخاری می گوید: «فی حدیثه نظر». و ابوحاتم می گوید: «شیخ ضعیف الحدیث». حکم سند: جید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان علم بی کران الله متعال.
- ۲- نگهبانان و محافظان هرچند توانمند و زیرک باشند، نمی توانند ذره‌ای از عذاب و دستور الله متعال را از کسی دور کنند.
- ۳- تأکید بر این اعتقاد که هر شخص، فرشتگانی همراه دارد که شبانه‌روز، اعمال آن شخص را می‌نویسند و در برابر شیاطین و جن‌ها، از او محافظت می‌کنند.
- ۴- تبیین این قانون الهی که نعمت‌ها، تنها با سرکشی و گناه از انسان ستانده می‌شود.
- ۵- هنگام رعد و برق، مستحب است که بگوییم: «سُبْحَانَ مَنْ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ»^۱ زیرا با الفاظ گوناگون، از رسول الله ﷺ روایت شده است.

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۴﴾
 وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُمُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۱۵﴾
 قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۶﴾﴾ [الرعد: ۱۴-۱۶].

شرح کلمات:

- ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ﴾: دعوت حق، از آن الله است؛ یعنی او معبود حقیقی است که معبود بر حقی جز او نیست.
- ﴿لِيَبْلُغَ فَاهُ﴾: تا آب به دهانش برسد.
- ﴿إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾: دعا و درخواست کافران، فقط در گمراهی‌ست؛ تباه می‌شود و سودی ندارد.

﴿بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ﴾: بامدادان و شامگاهان.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در باب تاکید بر اعتقاد و باور توحیدی با دلایل و نشانه‌های روشن می‌باشد. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ﴾ این دعوت و اعلان حقیقی، از آن الله متعال می‌باشد که «جز الله، معبودی که لایق عبادت باشد، وجود ندارد». اما اطلاق کلمه‌ی «إله» بر چیزهای دیگر، نادرست و اطلاق باطل است؛ همانند نمادها(بت‌ها) و دست‌ساخته‌ها و هر چیزی که به جای الله عبادت می‌کردند و آن‌ها را «إله» می‌نامیدند و به عبادت آن‌ها فرامی‌خواندند؛ درحالی‌که فراخوان حقیقی و درست، فقط برای عبادت الله متعال است.

در تأکید و استدلال گفتار پیشین، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ﴾ تمام آن افراد و معبودانی که به جای الله فرامی‌خوانند، ﴿لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ﴾ نمی‌توانند هیچ یک از خواسته‌های‌شان را برآورده سازند. ﴿إِلَّا كَبَسِطَ كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ﴾ هم‌چون کسی که با عطش فراوان، دستانش را کاملاً گشوده است و می‌خواهد، از ژرفای چاه آبی برگردد^۱؛ حال آن‌که دستانش به آب نمی‌رسد؛ در پی همین خواهش و اصرار، از تشنگی هلاک می‌شود. چنین است مثال کسی که غیرالله را با دعا و به فریاد خواندن یا ذبح یا نذر یا بیم یا امید عبادت کند و به تعبیر دیگر از آنان چیزی بخواهد، برای‌شان قربانی کند یا نذر نماید، یا از آنان بترسد و یا به آنان امید داشته باشد. درخواست چنین شخصی، هیچ‌گاه پذیرفته نمی‌شود و با این همه خواهش و تمنا، زیان می‌بیند و سرانجامی جز گرفتار شدن به آتش ندارد. و چه نیکو می‌فرماید الله متعال: ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ خواهش کافران، چیزی جز زیان و تباهی نیست.^۲

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُم بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ﴾
 «و هر کس [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است - خواه و ناخواه - و [حتی]

۱- این تفسیر از علی رضی الله عنه روایت شده است.

۲- و به این ترتیب الله متعال زیان دیدن مشرکان در عبادت بت‌های‌شان و به فریاد خواندن بی‌سود آن‌ها را بیان می‌نماید.

سایه‌های‌شان، بامداد و شامگاه برای الله سجده [و فروتنی] می‌کنند». در آسمان‌ها، فرشتگان برای الله به سجده می‌افتند و در زمین، مؤمنان از روی میل و اشتیاق و منافقان^۱، ناخواسته و با اکراه، الله را سجده می‌کنند. و سایه‌های‌شان نیز پیوسته در شبانه‌روز، الله را سجده می‌کنند. و به این ترتیب معنای آیه از این قرار است که: اگر کافران به عبادت الله متعال به یگانگی تن نمی‌دهند و تنها و تنها او را عبادت نمی‌کنند، فرشتگانی در آسمان‌ها و جنیان و انسان‌های مومنی در زمین هستند که با وصل و اشتیاق خود، فروتنانه و مطیعانه سجده می‌برند و کافران چون در شرایط سخت و دشواری قرار بگیرند، همچون منافقان سجده می‌برند؛ چنانکه سایه‌های‌شان در شبانه‌روز سجده می‌کنند. آنان مطیع و تسلیم قضا و حکم الله هستند و به هیچ وجه نمی‌توانند از آن سرکشی کنند؛ پس الله تنها ذاتی‌ست که آنان را همان‌گونه که خودش خواست، آفرید و از هرچه خواست، به آنان روزی داد و هرگاه خود بخواهد، آنان را می‌میراند؛ سجده و تسلیم و رکوعی از این آشکارتر؟

در ادامه، پرسش و پاسخی مطرح می‌شود که بیان‌گر فطرت است؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ «بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟» کسی که آن‌ها را آفریده، آن‌ها را اداره می‌نماید و مالک واقعی آنان است؟ از آن‌جا که مخاطبان این پرسش، همگی اعتراف دارند که آن ذات، الله است، پس به پیامبر دستور می‌دهد که ﴿قُلِ اللَّهُ﴾: «بگو الله». تا در پاسخ، پیش‌دستی نماید؛ از آن‌جا که همگی چنین پاسخی دارند، به فرستاده‌اش محمد می‌فرماید که با توییخ و سرزنش به آنان بگوید که: ﴿قُلْ أَفَأَتَّخِذُكُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ «آیا به جای او [دوستان و] کارسازانی برگزیده‌اید که [حتی] مالک سود و زیان خود نیستند؟» این دوستان و شریکان ناحق که حتی برای خودشان نه سودی دارند و نه زیانی، چگونه می‌توانند به شما سود و زیان برسانند؟ چرا از آنان می‌ترسید؟ امید چه چیزی را از آنان دارید؟ عقل‌های‌تان کجاست ای مشرکان؟

۱- و کافر نیز سجده می‌کند و سجده کردن او از نوع خواری وی در برابر مقدرات جاری الله متعال در حق او می‌باشد که قادر به رد آن‌ها نیست و شامل ثروت و فقر و سلامتی و بیماری و سعادت و شقاوت می‌شود.

الله متعال در ادامه، برای توضیح و استدلال بر وجوب یگانگی خویش و بطلان شرک، به فرستاده‌اش می‌فرماید که به آنان بگوید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ﴾ «آیا نابینا و بینا برابرند؟ یا تاریکی‌ها و نور یکسانند؟»^۱ پاسخ این پرسش، بر همه آشکار است. چگونه می‌شود مؤمن و کافر برابر باشند؟ یا هدایت و گمراهی، یکی باشند؟ مؤمن الله را با بصیرت و دانایی عبادت می‌کند و یقین دارد که الله، آفریننده و روزی‌دهنده‌ی اوست، خواهشش را در نهان و آشکار می‌داند و خواسته‌اش را اجابت می‌کند، کسی را برایش فرستاده و قرآن را برایش نازل فرموده است. اما کافر و مشرک، آفریده‌ای از آفریدگان الله را عبادت می‌کند؛ آفریده‌ای که برای خودش نمی‌تواند کاری بکند، چه رسد به این که به دیگران سود و زیانی برساند. نه چیزی می‌شنود و نه برآورده می‌سازد. مؤمن، الله را بنابر عبادت‌هایی که برای او تشریح نموده و طاعاتی که از وی خواسته، عبادت می‌کند اما کافر، آفریده‌ی الله و دست‌ساخته‌ی خود را از روی هوا و هوس عبادت می‌کند و در زندگی مسیر گمراهی و تباهی را پیش می‌برد.

در ادامه، پرسشی مطرح می‌شود که پاسخی قاطع و کوبنده در پی دارد: ﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ﴾ «یا آنان (مشرکان) شریکانی برای الله قرار داده‌اند که همچون آفرینش او آفریده‌اند و [در نتیجه، امر] آفرینش بر آنان مُشْتَبِه شده است؟»^۲ پاسخ این پرسش، بر همه روشن است؛ آن شریکان، حتی نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ پس چگونه می‌توانند شایسته‌ی عبادت باشند؟ حال که مشرکان اعتراف دارند شریکانی که به جای الله عبادت می‌کنند، نمی‌توانند چیزی بیافرینند، الله

۱- اینکه بینایی و کوری و نور و تاریکی مثال زده می‌شود جهت بیان ایت نکته‌ی مهم و اساسی می‌باشد که ارتباط میان مومنان و کافران تضاد است؛ چنانکه مومنان با بصیرت و دانایی در نور حرکت می‌کنند و کافران کورند و در تاریکی‌های سیر می‌نمایند.

۲- یعنی اگر مشرکان شریکانی برای الله متعال قرار داده‌اند که خلق و آفرینشی دارند و خلق و آفرینش آنان همچون الله متعال است و به این سبب خلقت و آفرینش بر آنان مُشْتَبِه شده است، در این صورت معذورند؛ اما مساله این است که آن معبوددان باطل نه چیزی را خلق کرده‌اند و نه هرگز قدر و توان خلق و آفرینش چیزی دارند.

متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ «بگو (به مشرکان): الله آفریننده همه چیز است و او یگانه پیروزمند است»^۱.

یکتاست که هیچ شریک و مانند و نظیری ندارد و بر ستمگران که حتی بر خویشان رحم نمی‌کنند و به شرک می‌آیند، غالب و چیره است و سرکشان و کافران را خوار و رسوا می‌گرداند؛ چنین ذاتی، شایستگی عبادت را دارد و باید از او فرمان بُرد و به هدایتش ایمان آورد؛ ایمان به او راهیابی و نیک‌بختی‌ست و کفران و تکذیبش، گمراهی و تباهی.

رهنمود آیات:

- ۱- دعوت حق و فراخوان حقیقی برای عبادت ذاتی یگانه، برای الله است که تنها معبود برحق و لایق عبادت می‌باشد و پروردگاری جز او وجود ندارد.
- ۲- محرومیت مشرکان از دعا و سایر عبادات‌شان.
- ۳- همه‌ی آفریدگان، خواسته یا ناخواسته، برای الله به سجده می‌افتند و همگی در برابر دستور و تدبیر او، با فرمانبرداری تمام، سر فرو می‌اندازند.
- ۴- مشروعیت سجده برای قاری قرآن و شنونده‌ی این آیه که می‌فرماید: ﴿وَضَلَّلَهُمْ بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ﴾ و مستحب است که با وضو رو به قبله کرده و هنگام رفتن به سجده و برخاستن، تکبیر بگوید و نیازی به سلام دادن نیست.
- ۵- بطلان و نادرستی شرک؛ چراکه هیچ دلیل عقلی و نقلی، در اثبات درستی آن وجود ندارد.^۲
- ۶- عبادت فقط باید برای الله متعال باشد.

۱- این آیه ردی بر کمونیست‌های ملحدی است که وجود الله متعال را انکار می‌کنند؛ و نیز ردی بر قدریه است که ادعا می‌کردند که خودد خالف افعال‌شان می‌باشند؛ درحالی‌که الله متعال می‌فرماید: «الله خالق همه چیز است». و به این ترتیب هیچ چیزی وجود ندارد که مخلوق الله متعال نباشد و از دایره‌ی مخلوقات الله متعال خارج باشد.

۲- چنانکه عقل به عبادت نمودن مخلوقی که خود پرورش یافته است و مالک مرگ و حیات و نفع و ضرری برای خود نیست چه برسد به دیگران، اجازه نمی‌دهد؛ و نقل، شرک با تمام انواع آن را - شرک اکبر و اصغر و خفی و جلی - را حرام نموده است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶] «و الله را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نگردانید».

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ ۗ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۗ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ۗ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿٧﴾ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ ۗ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾﴾ [الرعد: ۱۷-۱۸].

شرح کلمات:

﴿فَسَالَتْ أَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا﴾: یعنی به مقدار آبی که در آن جریان می‌یابد.

﴿زَبَدًا رَابِيًا﴾: کف بالا آمده.

﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ﴾: و آنچه در آتش ذوب می‌نمایند. مانند طلا و نقره و

مس.

﴿ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ﴾: جهت ساخت زیورات طلا یا نقره یا ظر و ظروف.

﴿زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾: یعنی مانند کف روی سیل.

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ﴾: یعنی کف روی سیل یا کف آنچه در آتش ذوب می‌شود.

﴿فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾: یعنی به دور انداخته می‌شوند چون کفی هستند که سودی

ندارند.

﴿فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾: برای مدت زمانی در زمین می‌ماند تا مردم از آن استفاده

کنند.

﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ﴾: بهشت از آن کسانی‌ست که به پروردگارشان

ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند.

﴿لَمْ يَسْتَجِيبُوا﴾: آنان که به الله ایمان نیاورند و از او فرمان نبرند.

﴿لَافْتَدَوْا بِهِ﴾: همه‌چیز را فدا کنند تا از عذابی که در نتیجه‌ی سرکشی و گناه

گرفتارش شده‌اند، رهایی یابند.

﴿سُوءَ الْحِسَابِ﴾: مواذدهی همه‌ی گناهانی که مرتکب شدند و چیزی از آن‌ها بخشیده نمی‌شود.

﴿وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾: دوزخ چه استراحتگاه بدی‌ست که آنان برای خود آماده کرده‌اند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات بر توحید و توبیخ کفر و شرک تاکید دارد؛ در این آیات، الله متعال برای تأکید و تفهیم ماندگاری و همیشگی بودن حق و نیز نابودی و هلاکت باطل، مثال ملموسی بیان می‌نماید و می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ^۱ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ الله، از آسمان آبی را فرو می‌ریزد؛ در هر دره‌ی باریک یا عریضی، به اندازه‌ای که گنجایش آب را دارد، سیلاب جاری می‌شود؛ آن سیلاب، در نتیجه‌ی تلاطم و جریان، حباب و کف فراوانی در سطح خود به همراه دارد. و این مثالی از آبی می‌باشد؛ و در ادامه مثالی از آتش می‌زند: ﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ﴾ یا مانند کفی‌ست که در نتیجه‌ی ذوب فلزات و برای به‌دست آوردن زیورآلات و لوازم زندگی پدید می‌آید. این کف، ناسره و ناخالصی فلز است که سودی ندارد و چیزی از آن به‌دست نمی‌آید. آهنگر و طلاساز، آن کف را کنار زده و از فلز خالص، زیورآلات یا ظرف می‌سازد. ﴿زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾ یعنی کفی که در اثر ذوب طلا و نقره بالا می‌آید همچون کفی است که بالای آب سیل نقش می‌بندد.

در این دو مثال، مراد از آب و مذاب، همان حق و حقیقت است و مراد از کف آب و کف مذاب، باطل می‌باشد. ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ هر دو گونه کف، از بین می‌رود؛ سیلاب که آرام گیرد، آن کف نیست می‌شود و خس و خاشاکش به کناره‌ها می‌افتد؛ و تنها آن آب پاک و زلال است که مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ آهنگر یا طلاساز نیز، کف ناخالصی را دور ریخته و تنها از آن فلز

۱- «أَوْدِيَةٌ» جمع «وادی» می‌باشد؛ و وادی در اینجا اسمی برای آب جاری است؛ چون درحقیقت وادی به معنای دره می‌باشد که جریان نمی‌یابد و این آب درون آن است که جریان می‌یابد؛ و «بِقَدَرِهَا» یعنی به اندازه‌ی پری آن.

خالص است که زیورات یا ظرف می سازند.^۱ ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾^۲ این گونه، الله متعال مثال هایی را برای ماندگاری و بقای حق و نابودی و هلاکت باطل بیان می نماید تا بدانند و ایمان بیاورند و هدایت یابند و به کمال و سعادت برسند.

الله متعال در آیه ی بعد، از وعده و وعیدش خبر می دهد؛ به فرمانبردارانش مژده ی بهشت می دهد و به سرکشان و کافران، هشدار بدترین چیز ممکن، یعنی آتش جهنم. در مژده و وعده ی خویش می فرماید: ﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخَيْرَ﴾ «برای کسانی که [دعوت] پروردگارش را اجابت کردند، پاداش نیک^۲ [= بهشت در پیش] است». و در هشدارش به سرکشان از دعوت حق می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ﴾ «و کسانی که [دعوت] او را اجابت نکردند، اگر تمام آنچه در زمین است [از مال و متاع] و [نیز] همانندش را با آن داشتند، یقیناً [حاضر بودند که همه را] برای رهایی خویش [از عذاب] بپردازند، ولی از آنان پذیرفته نخواهد شد»؛ در ادامه ی هشدار چنین می آید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾ این نگون بختان، بدترین نوع حساب را انتظار بکشند؛ محاسبه ای که از کوچک ترین کارشان چشم پوشی نمی کند و هیچ آمرزش و بخششی شامل حال شان نمی شود. نتیجه ی کارشان این است که ﴿وَمَا أُولَئِكَ بِمُعَذِّبِينَ﴾ جهنم، قرارگاه و پناهگاه شان باشد و ﴿وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ جهنم، چه استراحت گاه و آرام گاه بدی برای آنان است.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال و ضرب المثل، برای تفهیم برخی مطالب و درک آسان تر، کاری پسندیده و نیکوست.
- ۲- بقا و پیروزی حق و نابودی و هلاکت باطل، یکی از قوانین الله متعال می باشد.
- ۳- مژده و وعده ی الله برای آنان که ایمان آورند و فرمانبرداری کنند، بهشت و رهایی از جهنم است.

۱- این مثالی برای حق و باطل می باشد که چون گرد آیند، باطل ثبات و پایداری ندارد و همچون کف روی آب یا کف همراه زیورات می ماند که بقایی ندارند؛ بلکه از بین رفته و اثری از آنها باقی نمی ماند؛ و مراد از حق و باطل، ایمان و کفر و یقین و شک است.

۲- و از مصادیق این پاداش نیک، یاری و پیروزی و تمکین در دنیا برای اهل توحید است.

۴- هشدار و مجازات الله در حق کسانی که ایمان نیاورند و سرکشی کنند، آتش جهنم و محرومیت از نعمت‌های بهشت است.

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۗ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ۗ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ ۗ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ۗ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ۗ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۗ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ۗ﴾ [الرعد: ۱۹-۲۴].

شرح کلمات:

﴿كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ﴾: منظور از نابینا، کسی است که حقیقت را نمی‌بیند، بدان ایمان نمی‌آورد و عمل نمی‌کند.

﴿أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: خردمندان.

﴿يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ ۗ أَنْ يُوصَلَ﴾: پیوندهایی که الله بدان فرمان داده، مؤمنان آن را برقرار می‌سازند، مراد پیوندشان با ایمان، یگانگی الله و پیوند با خویشاوندان است.

﴿وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ﴾: پاسخ نیک‌شان چنین است که با شکیبایی جهل و نادانی را و با صبر، آزار و اذیت را از خود دور می‌کنند.

﴿عُقْبَى الدَّارِ﴾: سرانجام خوش در جهان آخرت.

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ﴾: باغ‌ها و بهشت‌های ماندگار و همیشگی.

معنای آیات:

در نخستین آیه از این بخش، میان دو شخصیت مقایسه نموده و تفاوت می‌گذارد؛ شخص مؤمن و صالحی همچون حمزة بن عبدالمطلب و شخص کافر و خرابکاری همچون ابوجهل مخزومی. الله متعال، پس از برشمردن ویژگی‌های این دو گونه شخصیت و معرفی رویکردشان، در آیات بعد، پاداش یا مجازات آن‌ها را که نتیجه‌ی گرایش و عمل‌شان می‌باشد، بیان می‌نماید. الله متعال، تفاوت آن‌ها را با این پرسش

روشن می فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ﴾ شخصی می داند آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حقیقت دارد، بدان ایمان می آورد و اعتقاد، عبادت، کار و اخلاقش را متناسب با ایمانش در پیش می گیرد؛ ﴿كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾^۱ شخصی که کوردل است، حق را نمی شناسد و بدان ایمان نمی آورد و بدان چه بر محمد نازل شده عمل نمی کند. آیا این دو شخصیت، یکسان هستند؟

بر همگان واضح است که این دو شخصیت، در ترازوی حق و عدالت، برابر نیستند. الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ «تنها خردمندان پند می گیرند». بدین معنا که نتیجه‌ی این مقایسه تنها برای کسانی سودمند است که می اندیشند و میان حق و باطل، خوب و بد و سودمند و زیانمند، تفاوت می بینند و به طور کلی میان امور متضاد تفاوت قائل هستند.

الله متعال، در بیان ویژگی‌های این گروه، ۸ مورد زیر را بیان می فرماید؛ ویژگی‌هایی که زمینه‌ساز سعادت و برخورداری از نعمت‌های پروردگار می باشد:

۱- وفای به پیمان و نشکستن عهد: ﴿الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾^۳ آنان که به پیمان الله وفا می کنند و پیمان نمی شکنند. چون آنکه عهد و پیمان نمی فهمد، دین ندارد.

۲- برقراری ارتباط و پیوند با آن چه الله متعال بدان دستور داده است که از این قرارداد: پیوند با ایمان، اسلام، احسان و خویشاوندان: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ و کسانی که پیوندهایی را که الله به برقراری آن دستور داده است، برقرار می دارند.

۱- مراد از نابینایی در اینجا، کوری قلب است نه چشم؛ و جهل و نادانی سبب این کوری می باشد.
 ۲- «العهد» در اینجا اسم جنس می باشد و مراد از آن عهد و پیمان‌های الله متعال می باشد که همان اوامر و نواهی است که بندگان را به آن‌ها سفارش کرده است.
 ۳- «الميثاق» در اینجا نیز اسم جنس است و همه‌ی پیمان‌ها را شامل می شود؛ یعنی چون عهدی در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال می بندند، آن را نمی شکنند و قتاده می گوید: نهی از شکستن عهد و پیمان در بیست و چند آیه وارد شده است.

- ۳- ترس از الله که مقتضای فرمانبرداری از اوست: ﴿وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ و از پروردگارشان می‌ترسند.
- ۴- ترس از دشواری محاسبه‌ی اعمال در روز قیامت؛ که مقتضای آن محاسبه‌ی نفس در برابر اعمال کوچک و بزرگ می‌باشد: ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾ و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.
- ۵- صبر و شکیبایی در انجام دستورات الله، دوری از گناهان و تحمل سختی‌ها و آزمایش‌ها، برای به‌دست آوردن خشنودی الله متعال: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ و آنان که برای کسب رضای پروردگارشان شکیبایی نمودند.
- ۶- اقامه‌ی نماز که ادای آن در وقتش با جماعت با همه‌ی شروط و ارکان و سنن و آداب آن می‌باشد. ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را به جا می‌آورند.
- ۷- انفاق از آن چه الله متعال بدانان روزی داده است؛ در قالب زکات و صدقه‌ی واجب یا نفل: ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ و از آن چه بدانان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.
- ۸- دورکردن بدی، با نیکی. ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ بدی را با خوبی دور می‌سازند. بدی جهل را با شکیبایی و بدی آزار و اذیت را با صبر، دور می‌نمایند. و به عبارت عام‌تر، با عمل صالح هر عمل فاسدی را دور می‌کنند.
- الله متعال، در بیان پاداش این گروه می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ﴾ «آنانند که فرجامی نیک خواهند داشت». که در ادامه، این سرانجام را ﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ﴾ بهشت‌ها و باغ‌های جاویدان معرفی می‌نماید که ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ﴾ هر یک از پدران و همسران و فرزندان‌شان که کار نیکو انجام دهند؛ یعنی ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، وارد این باغ‌ها می‌شوند.
- به هنگام ورودشان به این باغ‌های همیشگی، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ «فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند» تا از آنان استقبال کرده و دست‌یابی به آرزوی همیشگی و رهایی از آتش را بدانان نوید دهند و بگویند: ﴿سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾ «سلام بر شما به [پاداش] آنچه [بر ایمان‌تان] شکیبایی کرده‌اید». به سبب صبر

بر تمام دشواری‌ها و آزارهایی که به خاطر ایمان و فرمانبرداری از الله، در پیش گرفتید.

﴿فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ «پس چه نیکوست فرجام آن سرای!».

یا الله! همگی ما مسلمانان را در این گروه قرار بده.

رهنمود آیات:

۱- مؤمن، زنده‌دل است؛ می‌بیند و می‌داند و عمل می‌کند و کافر، کوردل است؛ نمی‌بیند، نمی‌داند و عمل نمی‌کند.

۲- پندپذیری و عبرت آموزی انسان خردمند که تفکرش عاری از خرافات و شرک است.

۳- فضیلت و برتری ویژگی‌های هشتگانه‌ی مذکور در آیات.

۴- تأکید بر این که، بهشت عاقبت خوشی است که نصیب مؤمنان می‌شود.

۵- ترسیم صحنه‌ی خوش‌آمدگویی و سلام فرشتگان به بهشتیان به هنگام ورود آنان.

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۲۵﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ ﴿۲۶﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَتَىٰ ﴿۲۹﴾﴾ [الرعد: ۲۵-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ﴾: و کسانی که پیمان الله را شکستند، به آن پایبند نبودند و الله را به یگانگی عبادت نکردند.

﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾: با آنچه الله دستور فرمود ارتباط خود را با آن حفظ کنند، قطع ارتباط کردند؛ مانند ارتباط با ایمان و خویشاوندان.

﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾: در زمین فساد می‌کنند با ترک نماز، عدم پرداخت زکات و مشغول شدن به گناه و ترک کارهای نیک.

﴿لَهُمُ اللَّعَنَةُ﴾: لعنت و نفرین که دوری از رحمت الله است، نصیب چنین کسانی می‌شود.

﴿وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾: سرانجام بد، نصیب آنان است؛ یعنی آتش دوزخ که قرارگاه همیشگی مشرکان و کافران می‌گردد.

﴿وَيَقْدِرُ﴾: تنگ و سخت می‌نماید.

﴿إِلَّا مَتَّعٌ﴾: چیز اندکی که برای اندک زمانی، از آن بهره می‌برند، سپس از بین می‌رود.

﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَقَابٍ﴾: طوبی که درختی در بهشت است و سرانجام نیک، از آن چنین کسانی می‌باشد.

معنای آیات:

الله متعال در این بخش، ویژگی‌های شخصی کافر هم‌چون ابوجهل را در برابر شخصیتی چون حمزة بن عبدالمطلب بیان می‌کند؛ ویژگی‌های افرادی مانند او را که در نتیجه‌ی اعتقاد و عملکردشان، مستحق عذاب الهی و محرومیت از بهشت و نعمت‌های بیکران می‌شوند؛ آن ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ و آنان که پس از بستن پیمان

استوار با الله، پیمان‌شکنی می‌کنند. پیمانی که الله در عالم ارواح، با آنان بست که فقط الله را عبادت کنند. اما آنان این پیمان را می‌شکنند و در نتیجه فقط الله را عبادت نمی‌کنند و شریکان برای او قائل می‌شوند.

۲- ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ و پیوندهایی را که الله به برقراری آن

دستور داده، قطع می‌کنند. پیوند با ایمان و لوازم آن و پیوند با خویشاوندان.

۳- ﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ و در زمین به فساد و تبهکاری می‌پردازند. با شرک و

سرکشی از دستورات الهی، در زمین خرابکاری و فساد می‌کنند.

با این عملکرد و ویژگی‌ها، مستحق مجازات شدند تا آن‌جا که الله متعال می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ﴾ نفرین و دوری از رحمتِ الله، نصیب‌شان می‌شود ﴿وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و برای آنان سرانجام بد یعنی جهنم خواهد بود^۱.

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ﴾ «الله [نعمت و] روزی را بر هرکس که بخواهد گسترده می‌دارد و یا تنگ می‌کند؛ و [کافران] به زندگی دنیا شاد شدند و [الی] زندگی دنیا در [برابر] آخرت، جز بهره‌ای [ناچیز] نیست». الله متعال در این آیه، یکی از قوانینش در حق آفریدگان را بیان می‌فرماید؛ این که هر یک از بندگان را که بخواهد، با فراخی و گسترشِ روزی می‌آزماید که آیا آن بنده، شکرگزار است یا کفران نعمت می‌کند؟ یا این که روزی را بر او تنگ و دشوار می‌نماید که آیا صبر پیشه می‌نماید یا بی‌تابی می‌کند؟ رزق و روزی را تا آن اندازه بر کسی می‌گشاید که صلاحیت آن‌را داشته باشد؛ و بر دیگری، روزی را تا آن اندازه سخت و دشوار می‌نماید که صلاحیت و گنجایش آن سختی را داشته باشد. ثروت داشتن، دلیل قطعی بر خشنودی الله نیست و فقر و تنگدستی نیز دلیل قاطعی بر خشم الله بر بندگان نمی‌باشد.

﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ «و [کافران] به زندگی دنیا شاد شدند»؛ چون میزان، سرانجام و نتایج بد این کار را نمی‌دانند؛ این درحالی است که زندگی دنیا نسبت به آن‌چه الله متعال برای بندگان نیک و دوستانش که اهل ایمان هستند، در آخرت مهیا نموده، همچون غذای اندکی مانند کف دستی خرما یا قرص نانی است که به چوپانی داده می‌شود که غذای یک روز او می‌باشد و سپس تمام می‌شود؛

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ «و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: چرا نشانه‌ای از [سوی] پروردگارش بر او نازل نشده است؟»^۲ پیش‌تر نیز مشرکان چنین خواهسته‌ای از رسول الله داشتند؛ آنان معجزه‌ای هم‌چون عصای موسی یا شتر صالح از درخواست نمودند تا به او ایمان بیاورند؛ اما آنان از روی استخفاف و دشمنی چنین تقاضایی داشتند، چون خوب می‌دانستند که آیات قرآن، معجزه‌ای برتر

۱- سعد بن ابی وقاص می‌گوید: به خدایی سوگند که معبود بر حقی جز او نیست که آنان حروریه یا همان خوارج هستند.

۲- از جمله کسانی که چنین درخواستی داشتند، عبدالله بن امیه و اصحابش بودند.

از آن عصا و شتر است. و بر این اساس است که الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾ «بگو: بی‌تردید، الله هرکس را که بخواهد گمراه می‌کند». هرچند آن شخص، هزاران معجزه را ببیند، بازهم به سعادت راه نمی‌یابد. ﴿وَيَهْدِيْهِ إِلَىٰ مَنْ أَرَادَ﴾ «و هرکس را که توبه نماید به سوی خویش هدایت می‌کند». هرچند یک معجزه هم نبیند؛ اما چون رو به سوی الله می‌نماید، الله متعال نیز او را هدایت کرده و از دوستان خویش می‌گرداند.

الله متعال، در توصیف آنان که به راهش باز می‌گردند، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ «[همان] کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد الله آرام می‌گیرد». چنین کسانی، با ایمان به الله و یگانگی‌اش، به سوی او بازگشته‌اند و در نتیجه الله متعال آنان را به راه مستقیم اسلام هدایت نموده و دل‌هایشان با نام الله آرام می‌گیرد و با یادآوری وعده و وعید الله در آخرت و پیامبر و یارانش، انس گرفته و تسکین می‌یابد؛ چراکه: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ «آگاه باشید که تنها با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرد». اما دل‌های کافران، با یاد و ذکر دنیا و زرق و برقش و دل‌های مشرکان با یاد نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌هایشان آرام می‌گیرد.

در ادامه الله متعال از آنچه برای اهل ایمان و عمل صالح آماده نموده، خبر می‌دهد: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَّآبٍ﴾ «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا بر آنان! و سرانجامی نیک دارند». و طوبی^۱ به دو گونه تفسیر می‌شود: یکی این که حالتی ست خوشایند و در کمال آسایش و نعمت که قابل وصف نیست؛ دیگر آن که درختی ست در بهشت. مختصر آن که، بهشت با تمام آرامش و نعمت‌هایش، از آن چنین کسانی می‌باشد.

۱- روایت شده که طوبی درختی در بهشت است. چنانکه در صحیح بخاری (۶۵۵۳) روایت شده که رسول الله فرمودند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً، يَسِيرُ الرَّكِيبُ الْجَوَادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا»: «در بهشت درختی ست که یک سوارکار، سوار بر اسبی نجیب، پرورش یافته و تندرو، صد سال در زیر آن می‌تازد، اما نمی‌تواند این مسافت را به پایان برساند».

رهنمود آیات:

- ۱- پرهیز از ویژگی‌های نگون‌بختان که عبارتند از: پیمان‌شکنی، قطع ارتباط با آن‌چه الله متعال به پیوند آن دستور فرموده و خرابکاری و فساد در زمین با شرک و سرکشی از دستورات الهی.
- ۲- تأکید بر این نکته که ثروت و تنگ‌دستی، از جانب الله و برای امتحان و آزمایش بنده است و دلیل بر خشنودی یا خشم الله نیستند.
- ۳- کم‌ارزش بودن دنیا و زرق و برقش.
- ۴- فضیلت ذکر و یاد الله و آرامش گرفتن قلب با آن.
- ۵- الله متعال کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، به طوبی و نیک‌فرجامی مژده داده است.

﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ الذِّكْرَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿۳۰﴾ وَلَوْ أَنْ قُرْءَانًا سِيرَتٍ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِئْسَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا نُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ نُحْلِقُ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۳۲﴾﴾ [الرعد: ۳۰-۳۲].

شرح کلمات:

﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ﴾: همانند پیامبران پیشین که فرستادیم، تو را نیز فرستادیم تا...
 ﴿لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ﴾: قرآن را برای یادآوری، آموزش دین، مژده به بهشت و هشدار از آتش جهنم، برای‌شان بخوانی؛
 ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾: آنان به الله رحمان کفر ورزیدند آن‌گاه که گفتند: رحمان چیست؟ به جز رحمان یمامه (مسيلمه کذاب)، رحمان دیگری وجود ندارد.
 ﴿سِيرَتٍ بِهِ الْجِبَالُ﴾: کوه‌ها با آن جابه‌جا شدند.
 ﴿أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ﴾: زمین با آن شکافته شد و جویبارها و چشمه‌ساران، برآمد.
 ﴿أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ﴾: مردگان با آن زنده شدند و سخن گفتند.

﴿أَفَلَمْ يَأْتِيسْ﴾: آیا نمی داند...

﴿قَارِعَةً﴾: رخدادی که قلب‌های‌شان را از ترس و اندوه، از جای می کند و آنان را هلاک و ریشه کن می کند.

﴿أَوْ حُلُّ قَرِيْبًا مِّن دَارِهِمْ﴾: عذابی سخت یا لشکر اسلام، در نزدیکی خانه‌های‌شان فرود می آید.

﴿فَأَمَلَيْتُ﴾: به کافران مهلت دادم و زمان مجازاتم را برای مدت طولانی به تأخیر انداختم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات بر اصول سه‌گانه‌ی اعتقادی: توحید، نبوت و زندگی پس از مرگ تأکید دارد. در آیه‌ی نخست از این بخش، بر پیامبری محمد ﷺ تأکید می شود: ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ﴾: «تو را نیز همان‌گونه فرستادیم»؛ آن‌گونه که بر امت‌های پیشین فرستادگانی فرستادیم، تو را در میان امتی فرستادیم که پیش از آن‌ها امت‌هایی دیگر آمده و رفته بودند؛ و فایده‌ی فرستادن را نیز بیان می کند و می فرماید: ﴿لَتَتْلُوْا عَلَيْهِمْ الَّذِيْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾: «تا آن‌چه بر تو وحی کرده‌ایم بر آنان بخوانی». یعنی قرآن را که رحمت الله در حق بنده، راهنمای راه درست و درمان‌گر دردهای روحی و جسمی است. ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾: «و حال آن‌که آنان به [پروردگار] رحمان کفر می‌ورزند»؛ خداوند رحمانی که تو را با هدایت و دین حقیقی جهت رسیدن آنان به کمال و سعادت فرستاد.

ای محمد! ﴿قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: «بگو: او پروردگار من است [و] معبودی [به حق] جز او نیست»؛ ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ﴾: «بر او توکل کرده‌ام و بازگشتم به سوی اوست». و به این ترتیب، اصل توحید با بهترین عبارت بیان می شود. مشرکان مکه

۱- ابن عباس می گوید: در مورد کفار قریش نازل شد، آنگاه که رسول خدا به آنان فرمود: برای خداوند رحمن سجده کنید و آنان گفتند: رحمن کیست؛ و اگر آیه در خصوص ادعای مشرکان نازل نشده باشد، ردی است بر ادعاهای باطل آنان.

با شنیدن این کلمات، به رسول الله گفتند: اگر تو فرستاده‌ی الله هستی، از پروردگارت بخواه که کوه‌ها را کنار زند تا زمین‌مان برای کشاورزی مساعد گردد و زمین را بشکافت تا چشمه و رود برآید، کسانی را زنده کند تا با آنان سخن بگوییم و درستی ادعای تو را از آنان بپرسیم. الله متعال در پاسخ‌شان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتُ﴾: «و [حتی] اگر قرآنی بود که کوه‌ها از [هیبت] آن به حرکت درمی‌آمد و زمین پاره‌پاره می‌شکافت یا مردگان از [تلاوت] آن به سخن درمی‌آمدند». بازهم مشرکان ایمان نمی‌آوردند؛ زیرا آیات و معجزات نیست که سبب اسلام‌آوردن آنان می‌گردد؛ بلکه همه چیز در قدرت و اراده‌ی الله متعال است. الله هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید و هرکس را بخواهد، گمراه می‌سازد.

اما از آنجا که الله متعال خوب می‌دانست که اگر چنین معجزاتی از نوع تکوینی آن ببینند، بازهم ایمان نمی‌آورند، پس آنان را هم‌چون کافران امت‌های پیشین، مستحق نابودی دید. در این میان، برخی از مؤمنان می‌خواستند که آن معجزات رخ دهد تا به گمان‌شان شاید مشرکان ایمان آورند و درگیری میان شرک و توحید، پایان یابد؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَأْتِئْسَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾: «آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند که اگر الله می‌خواست قطعاً همه مردم را هدایت می‌کرد؟» چه با معجزه و چه بدون آن؟ پس باید این کار را به الله واگذارند که او هرچه بخواهد حکم نموده و انجام می‌دهد.

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾: «و کسانی که کفر ورزیدند، پیوسته به [سزای] آن چه [= شرک و نافرمانی] کرده‌اند گرفتار مصیبت کوبنده‌ای می‌شوند»؛ بلایی بر سرشان می‌آورد که قلب‌های‌شان را از ترس و وحشت، پاره پاره می‌کند یا جان‌شان را از غم و اندوه به لب می‌رساند. هم‌چون خشکسالی، بیماری مهلک، کشتار و اسارت؛ ﴿أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ﴾: یا رسول الله با لشکر اسلام، برای فتح مکه، در نزدیکی خانه‌های‌شان مستقر می‌گردد؛ تا این که زمان وعده‌ی الله فرا رسد و رسول الله را در برابر مشرکان یاری رساند.

۱- پیش‌تر گفتیم، از جمله کسانی که چنین درخواست‌های داشتند، ابوجهل و عبدالله بن امیه مخزومی بودند.

۲- یعنی آنچه می‌خواهید به امر و فرمان الله متعال وابسته است و نه به قرآن.

البته این آیه منحصر به کفار قریش نیست؛ بلکه تمامی کافران را تا روز قیامت در برمی‌گیرد؛ و چنانکه شاهد هستیم جنگ‌هایی از این دست در هر قرنی یک یا دو بار اتفاق افتاده و لشکرهای اسلام در مرزها و دروازه‌های آنان جای می‌گیرند تا وارد دین الله شوند یا هلاک و نابود گردند. آنان که بخواهند با الله و یگانگی‌اش ستیزه کنند و مؤمنانش را آزار رسانند، دچار چنین حوادثی می‌شوند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾: «بی‌تردید الله خُلف وعده نمی‌کند». آن چه را که به قریش وعده داده بود، عملی نمود.

در آخرین آیه از این بخش، الله متعال برای دلجویی از رسول خویش به خاطر سختی و دردی که از کینه‌توزی و دشمنی مشرکان کشیده بود، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ﴾: پیامبران پیش از تو را مسخره می‌کردند؛ همان‌گونه که تو را مسخره می‌کنند. آنان صبر پیشه کردند، پس تو نیز شکیباش؛ چرا که ﴿فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ﴾: به کافران مهلت دادم و آن‌گاه آنان را مجازات نمودم. مهلت دادم تا حجت‌م بر آنان تمام شود؛ سپس همگی‌شان را هلاک کردم و کسی از آن‌ها را باقی نگذاشتم. ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾: پس مجازات من چگونه بود؟^۱ بسیار سخت بود و همه‌گیر که در زمان خود روی داد؛ و آن کس را که خواستم، مجازات کردم؛ و چنین رفتاری خواهم داشت با کسانی که تو را به ریشخند می‌گیرند اگر توبه نکنند و اسلام نیاورند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال.
- ۲- فقط باید بر الله توکل کرد و هرکس می‌خواهد توبه کند و به راه درست باز گردد، باید به سوی الله برگردد.
- ۳- بیان عظمت قرآن کریم و برتری آن بر سایر کتاب‌ها و معجزات.
- ۴- کاربرد واژه‌ی ﴿يَأْتِيَس﴾ در معنای «علم».

۱- چنانکه قوم نوح و عاد و ثمود و مدین، هریک پیامبران‌شان نوح و هود و صالح و شعیب را به تمسخر و ریشخند گرفتند.

۲- استفهام برای تعجب است.

۵- هشدار الله متعال به کافران درباره‌ی رخدادهای بسیار دشوار و کوبنده، تا روز قیامت.

۶- الله ﷻ به کافران مهلت می‌دهد؛ اما آنان را رها نکرده و مواخذه و مجازات‌شان می‌نماید.

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَيِّنٌ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ لَّهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٣٤﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾﴾ [الرعد: ۳۳-۳۵].

شرح کلمات:

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾: آیا ذاتی که حسابگر اعمال، روزی دهنده، مراقب و آگاه به همگان است...

﴿قُلُوبًا سَمُّوهُمْ﴾: بگو: آنان را نام ببرید و برای الله توصیف‌شان کنید.

﴿أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾: آیا چیزی یا کسی را نام می‌برید که الله، او را معبود نمی‌داند؟

﴿بَيِّنٌ مِنَ الْقَوْلِ﴾: به گمانی نادرست و باطل که به هیچ وجه حقیقت ندارد.
﴿أَشَقُّ﴾: سخت‌تر.

﴿وَاقٍ﴾: مانع و سپری که جلوی مجازات‌شان را بگیرد.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ﴾: ویژگی‌های بهشت را که برایت بیان کردیم...

﴿أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾: خوراکی‌هایش همیشگی‌ست و تمام نمی‌شود و سایه‌اش ماندگارست و از بین نمی‌رود.

۱- در اینجا قیام در برابر قعود به معنای نشستن نیست؛ بلکه به معنای سرپرستی امور مخلوقات با حفظ و تدبیر می‌باشد.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق تاکید بر توحید و یگانگی الله و باطل بودن شریکانی است که برای او متصور شده‌اند: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾: آیا پروردگاری که مراقب و حسابگر اعمال همه است، همگان را روزی می‌دهد، از اعمال خوب و بدشان آگاه است و متناسب با آن پاداش می‌دهد یا مجازات می‌کند، همانند نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌های شماست که نه حفاظت می‌کند، نه روزی می‌دهد، نه چیزی می‌داند و نه توان پاداش‌دادن دارد و نه مجازات‌کردن؟ لذا عبادت چنین چیزها و کسانی و روی آوردن به آن‌ها و به عبارت دیگر الوهیت دادن به آن‌ها، نادرست و باطل است؛ و به این ترتیب معبود برحق و لایق، فقط الله است که جز او، ذات دیگری شایسته‌ی عبادت وجود ندارد. اما آنان ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ﴾: شریکان و سهیمانی برای الله قرار می‌دهند و آنان را به همراه او عبادت می‌کنند. ای محمد! به آنان ﴿قُلْ سَمُوهُمْ﴾^۱: بگو: آن شریکان و نظیرانی که برای الله گمان می‌برید، نام ببرید، توصیف‌شان کنید که چگونه‌اند، تا همگان آن‌ها را بشناسند؟ ﴿أَمْ تَتَّبِعُونَهُمَا بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ﴾: یا الله را به آن‌چه در زمین نمی‌داند، آگاه می‌سازید؟^۲ ﴿أَمْ بَظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ﴾: بلکه ادعای شما، پوچ و بی‌اساس است و واقعیت ندارد.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ زَيْنَ لِّدِينٍ لَّكُفْرًا مَّكْرُومًا﴾: بلکه اندیشه‌ی فاسد و سخن دروغ و نادرست کافران، برای‌شان آراسته شده است. به این خاطر، ﴿وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ﴾: از راه حق بازمانده‌اند و هدایت نمی‌شوند.^۴ این‌گونه است که

۱- آنان را شریکان الله بنامید، اما بهره‌ای از شراکت ندارند جز ادعایی که شما می‌کنید؛ و به این ترتیب امر به کار رفته شده از باب اباحت است و کنایه از عدم توجه به ادعای آنان مبنی بر شریک قائل شدن برای الله متعال دارد. این معنا را صاحب «التحریر» ذکر نموده که معنای زیبا و نکویی‌ست.

۲- استفهام توییخی و انکاری است.

۳- «بظاهر» در اینجا برگرفته از «الظهور» نیست؛ بلکه‌یبه معنای زوال و باطلان است.

۴- برخی از مشرکان برای سایر مشرکان عبادت بت‌ها و دست‌ساخته‌ها و نمادها را زینت می‌دادند و آنان را به عبادت آن‌ها تشویق و مایل می‌نمودند؛ و چنین آن‌ها را فریب می‌دادند؛ کسانی چون

﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾: هرکس را الله گمراهش نماید، هیچ هدایت‌گر و راهنمایی ندارد. چنین کسانی، ﴿لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: در دنیا با کشتار و اسارت و دیگر سختی‌ها، مجازات می‌شوند و ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ﴾: عذاب آخرت برای‌شان سخت‌تر است از عذاب دنیا؛ و در این بین ﴿وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾، هیچ‌کس جز الله نیست که آنان را از عذاب دور سازد و نجات‌شان دهد.

پس از اینکه الله متعال عذاب اخروی کافران و بدکاران را ذکر می‌نماید، پاداش مؤمنان و پرهیزگاران را چنین توصیف می‌کند: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾: توصیف و ویژگی بهشت که به پرهیزگاران وعده داده شده، چنین است که: ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾: از پایینش، نهرها و جویبارها روان است؛ و خوراکی‌ها و سایه‌اش همیشگی‌ست. و همانند دنیا، با نور خورشید از بین نمی‌رود.^۱ ﴿بَلِّغْ عُمَّالَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾: آن بهشت، سرانجام کسانی‌ست که از سرکشی پروردگارشان بپرهیزند، به او ایمان آورند، او را یگانه بدانند، فقط او را عبادت کنند و از امر و نهی او فرمان برند. ﴿وَعُمَّالَ الْكٰفِرِينَ النَّارُ﴾: و سرانجام و عاقبت کافران، آتش جهنم است که وارد آن می‌شوند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله با این توضیح که نمادها (بت‌ها) و همه‌ی آن چیزها و کسانی که مشرکان عبادت می‌کنند، نه از کسی حفاظت می‌کنند نه روزی می‌دهند و نه حساب‌گر اعمال هستند؛ چه رسد که پاداش دهند یا مجازات کنند. بلکه الله متعال یگانه ذات حسابگر، نظاره‌گر و روزی‌دهنده است؛ پس معبود حقیقی و لایق عبادت، هم اوست؛ دیگر معبودان، نه واقعی هستند و نه شایسته‌ی عبادت؛ فقط نام و رسمی هستند برای ارضای هوس و خواسته‌های دنیای بی‌ارزش.

عمرو بن لحي خزاعي که نخستین کسی بود که به در سرزمین عرب به عبادت بت‌ها دعوت نمود.

۱- این آیه ردی است بر ادعای جهمیة مبنی بر از بین رفتن نعمت‌های بهشت.

۲- مانندن کفار در کفرشان، به این خاطر است که شیطان، کار و اعتقاد نادرست‌شان را برای‌شان آراسته است و در نتیجه آنان را از طی کردن راه راست باز می‌داند.

۳- بیان این ویژگی قرآن کریم که وعده و وعید را با هم ذکر می‌نماید، چون به این ترتیب است که هدایت مردم میسر می‌گردد.

﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِلُ ﴿٣٦﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَرْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾﴾ [الرعد: ۳۶-۳۹].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾: و کسانی که کتاب را به آنان دادیم؛ همانند عبدالله بن سلام و یهودیانی که ایمان آوردند.

﴿يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾: از آن چه بر تو نازل می‌شود، شادمان می‌شوند؛ زیرا به یگانگی الله ایمان دارند و درست کار هستند و آن چه بر تو نازل می‌شود، مطابق مطالب و اعتقاد خودشان است.

﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ﴾: و برخی از طوایف یهود و مشرکان.

﴿مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾: برخی از آنان، بخشی از آیات قرآن را انکار می‌کنند. مشرکان، واژه‌ی «رحمان» را برای الله انکار کردند و گفتند: فقط یک رحمان وجود دارد و او هم، رحمان یمامه است؛ یعنی مسیلمه کذاب.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾: این گونه آن را به زبان عربی نازل کردیم تا در میان‌شان حکم و قضاوت نماید.

﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾: هر امری، تقدیر و سررسید مشخص و مکتوبی دارد.

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾: الله هر چه را بخواهد، از میان می برد؛ یعنی هر حکم یا چیز دیگری را که بخواهد برمی دارد یا نگه می دارد؛ آن چه را که برمی دارد، منسوخ است و آن چه را نگه می دارد، مُحکم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات بر اصول عقیده، توحید و یگانگی الله متعال، پیامبری و نبوت محمد ﷺ و زنده شدن مردگان برای حسابرسی اعمال شان تاکید دارد. الله متعال در تأکید بر وحی و اثبات آن می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ (همانند عبدالله بن سلام^۱) که کتاب به آنان دادیم، از آن چه بر تو نازل می شود (یعنی قرآن)، شادمان می شوند؛ ﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾ برخی از گروه ها (مانند کفار اهل کتاب^۲ و مشرکان) بخشی از قرآن را انکار کردند؛ چنانکه یهود بسیاری از احکام قرآن را انکار نموده و تنها داستان های آن را تصدیق نمودند و مشرکان که واژه ی ﴿الرَّحْمَنِ﴾ را در وصف الله انکار کردند و معتقد بودند که جز رحمان یمامه - یعنی مسیلمه کذاب - رحمان دیگری وجود ندارد.

در ادامه، الله متعال به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ «بگو: جز این نیست که من دستور یافته ام الله را عبادت کنم و به او شرک نوزم». آری، پروردگارم چنین به من دستور داده است که مردم را فقط به سوی ایمان به او و توحید و اطاعت از او فراخوانم. ﴿وَأَلَيْهِ مَقَابِلُ﴾ و بازگشت من، تنها به سوی اوست^۳.

۱- لفظ عام است و مراد از آن خاص می باشد؛ و مصداق آن اصحاب پیامبر نیز می باشند که با نزول قرآن خوشحال و شادمان می شدند. و این نظر قتاده است. و چنانکه قتاده گفته است، صحابه با هر بار نزول وحی شادمان و خرسند می شدند.

۲- لفظ اهل کتاب شامل یهود و نصاری هر دو می شود؛ لفظ «البعض» عام بوده و شامل اندک و بسیار می شود؛ بر این اساس یهود همچون نصاری همچون مشرکان همچون مجوسیان می باشد که از قرآن مواردی را منکر می شدند که با اعتقادات باطل شان در تعارض بود و مواردی را که با معتقدات شان در تعارض نبود، انکار نمی کردند.

۳- یعنی در همه ی امورم تنها به الله روی می آورم؛ و این معنا اعتماد به الله و توکل بر او در همه ی امور است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ و این گونه، آن را حکمی عربی نازل کردیم. به این مفهوم که قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا محمد به وسیله‌ی آن، در میان‌شان قضاوت نماید. این آیه، تأکیدی‌ست بر واقعیت وحی از جانب الله و پیامبری و نبوت محمدی. ﴿وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾ و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است، از خواسته‌های نفسانی (و اعتقادات باطل) آنان پیروی کنی، در برابر الله هیچ کارساز و محافظی نداری. در این آیه، نکته‌ی ظریف و مهمی‌ست؛ اینکه درحقیقت الله متعال، فرستاده‌اش محمد را خطاب قرار نمی‌دهد؛ چراکه محمد فقط از دستورات الله پیروی نموده و برگزیده‌ی الله بود؛ بلکه مخاطب، تمامی آن کسانی هستند که پیروی اشخاصی را می‌کنند که اعتقاد باطل و شرک‌آمیزی دارند؛ از آنان پیروی می‌کنند تا به هوس خویش برسند و پیروان‌شان را خشنود کنند. اسلوب بیان در این آیه، از نوع «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» می‌باشد. چنین پیروانی که از باطل و شرک پیروی می‌کنند، در برابر مجازاتی که الله برای‌شان آماده نموده، هیچ محافظ و کارسازی ندارند.^۱

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و همسران و فرزندان برای‌شان قرار دادیم. این عبارت، پاسخی‌ست به تمسخر و ایراد منکران پیامبر، به ویژه یهودیان^۲ که می‌گفتند: این چه پیامبری‌ست که زن و فرزند دارد و مشغول آنان است؟ اما الله متعال، از فرستاده‌اش دفاع نمود؛ چراکه

۱- این آیه بیم و هشدار شدیدی متوجه کسانی است که به خاطر موافقت با اهل باطل و کسب و جلب رضایت آن‌ها یا از بیم خشم آنان، اوامر الهی را ترک نموده یا مرتکب امور حرام می‌شوند.

۲- گفته شده: یهود به سبب ازدواج کردن پیامبر از ایشان ایراد می‌گرفتند و می‌گفتند: ما از این مرد دغدغه‌ای جز زنان و ازدواج نمی‌بینیم؛ اگر واقعا پیامبر می‌بود، مشغله‌ی نبوت او را از مشغول شدن به زنان بازمی‌داشت؛ چنین بود که الله متعال این آیه را نازل نمود. بنا بر این تفسیر آیه مدنی است.

پیامبران پیش از او، از نوح و ابراهیم گرفته تا موسی و داود و سلیمان، همگی دارای زن و فرزند بودند.^۱

کافران و منکران، در بسیاری از اوقات برای بهانه‌تراشی، می‌گفتند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً﴾ چرا معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود. الله متعال در پاسخ‌شان فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ هیچ پیامبری نمی‌تواند جز به خواست الله، معجزه‌ای بیاورد. فرستادگان الله، پرورش‌یافتگان الله و تسلیم دستورات اویند و در کارها و دستورات الله، صاحب اختیار و مالک چیزی نیستند؛ بلکه فقط الله مالک و صاحب اختیار است؛ اگر الله بخواهد، چیزی را به آنان عطا می‌نماید و اگر نخواهد، باز می‌دارد. ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ هر چیزی، زمان مشخصی دارد که الله متعال در آن زمان، چیزی را می‌بخشد یا باز می‌دارد. زمانی که نه پیش افتد و نه پس.

کافران در جای دیگر، با جسارت ایراد می‌گیرند که الله، چیزی را می‌آورد سپس آن را برمی‌دارد؛ مانند تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه؛ یا تغییر مدت عده از یک سال به چهار ماه و ده روز؟ الله متعال در پاسخ‌شان از زبان فرستاده‌اش محمد می‌فرماید: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ «الله هر چه را که بخواهد از میان می‌برد و [آن چه را بخواهد] استوار می‌دارد؛ و اُمُّ الْكِتَابِ [= لوح محفوظ] نزد اوست». بنابر نیاز و موقعیت بندگانش، هر قانون یا حکمی را که بخواهد برمی‌دارد و بنابر منفعت و صلاح‌شان، هر چه را بخواهد، نگه می‌دارد. کتابی که همه چیز در آن ثبت است و تغییر و تبدیلی در آن روی نمی‌دهد، نزد اوست؛ چیزهایی همانند زندگی، مرگ، نیک‌بختی و بدبختی هرکس. در حدیث آمده است: «رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»^۲:

۱- این آیه به ازدواج کردن تشویق می‌کند؛ چنانکه در سنت نبوی هم آمده است: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «با زانی ازدواج کنید که بسیار با محبت هستند و فرزندان زیادی به دنیا می‌آورند؛ زیرا من رسول الله در روز قیامت، در مقابل امت‌های دیگر به کثرت شما افتخار می‌کنم». سنن ابوداود (۲۰۵۰). و در موطا (۱۱) روایت شده که رسول خدا فرمودند: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ اثْنَيْنِ وَلَجَّ الْجَنَّةَ، مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ»: «هرکس که الله متعال او را از دو چیز حفظ نماید، وارد بهشت می‌شود: آنچه در بین سبیل و ریشش می‌باشد (زبان) و آنچه در بین دو پاهایش می‌باشد (آلت تناسلی)».

۲- ترمذی: ۲۵۱۶. حکم آلبانی: صحیح.

«[کار نوشتنِ تقدیر به وسیله‌ی قلم‌ها، پایان یافته و] قلم‌ها برداشته شده و [دوات] نامه‌ها، خشک شده است».

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به وحی و پیامبری و نبوت محمد ﷺ.
- ۲- تأکید بر اعتقاد توحید و یگانگی الله متعال.
- ۳- تأکید بر این نکته که نخستین مرجع قضاوت، قرآن است؛ پس از آن، سنت رسول الله که بیان‌گر و روشن‌گر قرآن می‌باشد. سپس قیاس جایز و اجماع امت به دلیل محال بودن اجماع امت در مورد چیزی که مورد پسند و رضایت الله متعال نباشد.
- ۴- هشدار از پیروی اهل بدعت و هوی و پیشوایان و فرقه‌های باطل.
- ۵- تأکید بر عقیده‌ی قضا و قدر.
- ۶- توضیح ماهیت نسخ احکام در قرآن و سنت نبوی.

﴿وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾^{۴۰} أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ ۗ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴۱﴾ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقِبَ الدَّارِ ﴿۴۲﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿۴۳﴾ [الرعد: ۴۰-۴۳].

شرح کلمات:

﴿نَعِدُهُمْ﴾: عذاب و مجازاتی را که برای‌شان آماده کرده‌ایم.
 ﴿أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾: یا پیش از آن مجازات، تو را از دنیا ببریم.
 ﴿نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾: با گسترش توحید و اسلام، از قلمرو شرک می‌کاهیم.
 ﴿لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾: هیچ کس و هیچ چیز، جلودارش نیست تا آن‌را متوقف کرده و از بین ببرد.

﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾: مؤمنان یهود و نصاری که از کتاب آسمانی آگاهی

دارند.

معنای آیات:

﴿وَإِنْ مَا نُرِيَّتْكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَقَّيْتِكَ﴾ اگر بخشی از رسوایی و عذابی را که به آنان وعده می دهیم، به تو نشان دهیم یا (پیش از نشان دادن عذابشان) تو را از دنیا ببریم، ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (در هر حال) تنها وظیفه‌ای که تو داری، ابلاغ است و حسابرسی با ماست. دستاوردها هر چه باشد، با همان دستاورد، یا پاداش می گیرند یا مجازات می شوند؛ ای پیامبر! پس اندوهگین مباش و در برابر مکر و حيله‌شان، شکيبا باش.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ آیا به این توجه نکرده‌اند که ما قصد سرزمین کافران می کنیم و از اطرافش می کاهیم. مگر مشرکان و منکران و حيله‌گرانی که پیوسته معجزه در صدق و راستی نبوت پیامبرمان می خواهند، نمی بینند که رفته رفته، قلمرو اسلام، سرزمین‌های بسیاری را فتح می کند و از شرک می کاهد و می زداید؟ آیا این رویدادها، معجزه‌ای در تأیید پیامبر بودن محمد و صحت دعوت او نیست؟

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعْتَبَٰرَ لِحُكْمِهِ﴾ و الله (در میان مخلوقاتش) حکم می کند و هیچ چیز و هیچ کس جلودار حکمش نیست. فقط اوست که عزت می دهد و خوار می گرداند، می بخشد و می ستاند، یاری می رساند و شکست می دهد. در این امور، هیچ کس و هیچ چیز، نمی تواند جلوی حکم الله را گرفته، آن را برگرداند یا تغییر دهد. اگر الله بخواهد که اسلام آشکار و پیروز و کفر و شرک نابود گردد، چه کسی می تواند جلوی این حکم و خواسته را بگیرد و آن را ناکار کند؟

﴿وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و الله خیلی زود به اعمال بندگانش رسیدگی می کند. بدون هیچ تأخیر و سکونی، پاداش و مجازات بندگان را مشخص کرده و آنان را به آن می رساند. در ادامه الله متعال می فرماید: ﴿وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ گذشتگان شان مکر و نیرنگ کردند؛ اقوامی پیش از قریش و کفار مکه که با نیرنگ‌های بسیار، به جنگ با الله و فرستادگانش رفتند، اما سرانجام شان چه شد؟ چیزی جز هلاکت و عبرت بود؟ آیا سران کفر و پیروان شان در مکه، از چنین سرانجامی نمی هراسند؟

﴿فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا﴾ به راستی که تدبیر همه‌ی امور از آن الله است؛ و در حيله و نیرنگ کافران، هیچ تأثیر و ارزشی نیست و الله نه ترسی از آن ندارد و نه به آن توجهی

می‌نماید. چرا که ﴿يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ﴾ از (اهداف و) رفتار (خوب و بد) همه آگاه است. پس نتیجه‌ی حيله و نیرنگ کسی که نمی‌داند در برابر تدبیر و اداره‌ی الله متعال که همه چیز را می‌داند، چه ارزش و جایگاهی دارد؟ نتیجه‌ی نیرنگش چنین است که درحالی که خودش نمی‌داند، رفته‌رفته در قعر هلاکت و آتش جهنم فرو می‌رود. چرا کفار به این امر واضح و روشن، توجه ندارند و از دسیسه‌چینی در حق فرستاده‌ی الله و دعوتش، دست نمی‌کشند؟ ﴿وَسَيَعْلَمُ الْكَفَرُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ﴾ و به‌زودی کافران خواهند دانست که فرجام نیک آخرت از آن کیست. به‌زودی می‌بینند که نیک‌فرجامی از آن چه کسی خواهد بود؛ محمد و پیروانش که وارد بهشت می‌شوند یا داعیان شرک و کفر و پیروان‌شان که وارد آتش جهنم می‌شوند.

سپس الله متعال می‌فرماید: ای محمد! ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا﴾ و کافران می‌گویند: تو فرستاده نیستی. و با انکار نبوت و رسالت با تو مواجه می‌شوند، ای فرستاده‌ی ما! به آنان بگو: ﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ برای من همین بس که الله میان من و شما، شاهد و گواه است. الله متعال بارها و بارها، در کلام گرامی‌اش، به رسالت من شهادت داده و سوگند یاد نموده است؛ مثلاً آن‌جا که می‌فرماید: ﴿يَسَّ ۝۱﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ [یس: ۱-۳] «یس [= یا. سین] سوگند به قرآن حکیم! [که] قطعاً تو از پیامبران [ما] هستی». ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾ و کسی که دانش کتاب نزد اوست، نیز به رسالت من شهادت می‌دهد. همان مؤمنان یهود و نصارا که از مطالب حقیقی تورات و انجیل آگاهند؛ همانند عبدالله بن سلام^۱، سلمان فارسی، نجاشی، تمیم داری و بسیاری دیگر^۲.

رهنمود آیات:

۱- پیروزی و انتشار اسلام در طول یک چهارم قرن، بزرگ‌ترین دلیل بر حقانیت آن‌ست.

۱- اسم عبدالله بن سلام در دوران جاهلیت حصین بود که رسول خدا او را عبدالله نامید.

۲- برخی گفته‌اند مراد از کسی که نزد او علم کتاب می‌باشد، علی رضی الله عنه می‌باشد؛ و برخی گفته‌اند: مراد مسلمانان است؛ چون سوره مکی است. اما منعی ندارد که آیاتی در مکه نازل شده باشد و تاویل آن در مدینه آشکار شده باشد؛ و منعی در این نیست که آیه‌ای مدنی باشد و سوره مکی باشد؛ لذا آنچه در تفسیر ذکر شده، سزاوارتر به پذیرفتن می‌باشد.

-
- ۲- دستورات و قوانین الله متعال، برگشت‌پذیر نیست و از سرگیری دستوری که الله متعال در قرآن یا در سنت نبوی منسوخ نموده، جایز نیست.
- ۳- شهادت و سوگند الله، بزرگ‌ترین در نوع خود است؛ در امور قضایی نیز، بالاترین نوع سوگند برای حل اختلاف میان مومنان به شمار می‌رود.
- ۴- برتری عالم بر جاهل؛ چنانکه با شهادت مؤمنان اهل کتاب بر مشرکانی که از علم و دانشی بهره‌مند نبودند، اقامه‌ی حجت می‌شد.

سوره ابراهيم

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۲ آیه است.

﴿الرَّ كِتَبٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۵﴾﴾ [ابراهيم: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿الرَّ﴾: این عبارت، از جمله‌ی حروف مقطعه می‌باشد که «الر» نوشته و «الف، لام، را» خوانده می‌شود. تفسیر این حروف و حکمت آن را به الله وامی‌گذاریم که خود بهتر می‌داند.^۱

﴿كِتَابٌ﴾ «کتاب»: کتابی بس بزرگ و ارزشمند.

﴿أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾: به سوی تو نازل کردیم ای محمد.

﴿مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾: از تاریکی‌های کفر و ناسپاسی به نور ایمان.

﴿الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾: الله چیره بر همه چیز و ستوده با همه‌ی نعمت‌هایش.

﴿سَبِيلِ اللَّهِ﴾: مراد از راه الله، همان اسلام است.

۱- مذهب سلف همین است که معانی این حروف به الله متعال که آن را نازل کرده تفویض شود؛ و آن‌ها را از متشابهات شمرده‌اند که جز الله کسی معانی آن‌ها را نمی‌داند. و این دیدگاه سالم‌تر و بهتر است از اجتهاد در این زمینه.

﴿عَوَجًا﴾: کژ، ناراست، دچار اشکال.

﴿بِآيَاتِنَا﴾: موسی را با معجزات مان فرستادیم؛ معجزات نُه گانه‌ی: عصا، دست درخشان، طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون، خشکسالی و کمبود میوه.

﴿وَذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾: و روزهای الله را به آنان یادآوری کن؛ روزهایی که در بند اسارت و شکنجه‌ی فرعون بودند و سپس الله آن‌ها را رها کنید و نعمت آسایش داد.

معنای آیات:

﴿الرَّ﴾ الله متعال از مفهوم و حکمت این عبارت، آگاه‌تر است؛ ای محمد! ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾ کتابی ارزشمند به سویت فرو فرستادیم ﴿لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ تا مردمان را با توفیق و یاری پروردگارشان (در بهره‌گیری از آموزه‌های آن کتاب)، از تاریکی‌های کفر و نادانی بیرون آوری و به روشنایی ایمان و علم شرعی راه نمایی. ﴿إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ به اسلام که راه الله عزتمند چیره و ستوده است (و جز آن دینی پذیرفته نمی‌شود) رهنمون شوی. ذاتی که با نعمت‌ها و بزرگواری‌هایش بر بندگان و بلکه تمامی آفریدگانش، ستوده می‌شود. ﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ «الله، که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست». همه‌ی آن‌ها را آفریده، مالکیت همه چیز و همه‌کس در دست اوست و صاحب اختیارشان است و آنان را اداره می‌نماید.

الله ذاتی‌ست صاحب راهی که به سعادت و کمال بشری منتهی می‌شود. اما کافران و ناسپاسان نعمت‌ها و بزرگواری‌های الله، از راه الله و دستوراتش روی می‌گردانند و بلکه در آن مانع‌تراشی می‌کنند، ﴿رَوَّيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ «و وای بر کافران از عذاب سخت!». ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ همان‌ها که زندگی دنیا را می‌پسندند و برمی‌گزینند؛ و تمام هم و غم‌شان این دنیاست و جهان آخرت را رها کرده و از یاد برده‌اند و عملی برای آن انجام نمی‌دهند؛ چون اساساً به آن باور ندارند.^۱

۱- ابن عباس و دیگران می‌گویند: هرکس که دنیا و زرق و برق آن را برگزیند و بقای در نعمت‌های آن را بر نعمت‌های آخرت ترجیح دهد و از راه رسیدن به نعمت‌های اخروی خود و دیگران را بازدارد، به این صورت که مانع اطاعت از الله و رسولش گردد، از مصادیق این آیه می‌باشد که وعید شدیدی را به همراه دارد.

﴿وَيُصَدِّقُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان از راه الله (اسلام) باز می‌دارند؛ هم خودشان و هم دیگران را. ﴿وَيَبْعُونَهَا عِوَجًا﴾ می‌خواهند که اسلام موافق با هوی و هوس و خواهشات و خواسته‌های آنان باشد تا آن را بپذیرند و به عنوان دین خود برگزینند. الله متعال در بیان سرنوشت چنین افرادی، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ آنان در گمراهی دور و درازی به سر می‌برند؛ این گمراهی، نتیجه‌ی اعتقاد و رفتار نادرست‌شان است که دنیا را از آخرت برتر می‌پندارند و برمی‌گزینند، در راه اسلام مانع‌تراشی می‌کنند و تمام تلاش‌شان این است که اسلام را در قالب کژ و نادرست و موافق با طمع و شهوت خویش بریزند؛ آن‌که در این گمراهی بیفتند، هرگز به نیک‌بختی و کمال، راه نمی‌یابد.

الله متعال، در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾^۱ هر فرستاده‌ای را به زبان قوم خودش فرستادیم. زبانی که افراد آن قوم، از طریق آن با هم سخن می‌گفتند و منظور و هدف سخنان‌شان را می‌فهمیدند. این‌گونه فرستادیم ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ «تا [بتواند پیام الهی را] برای‌شان بیان کند». پس از آن ﴿فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ «الله هرکس را که بخواهد [به عدالت خویش] گمراه می‌سازد و [به فضل خویش] هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند». الله متعال در قوانین و کارهایش، ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ عزتمند و مسلط است و هیچ‌کس نمی‌تواند حتی اندکی در برابر اراده و خواست الله، بایستد. و نیز ﴿الْحَكِيمُ﴾ سنجیده‌کار است. ذاتی‌ست که هر چیز را در جایگاه خودش قرار می‌دهد. تنها کسی را گمراه می‌کند که گمراهی را برگزیند، به آن علاقه پیدا کند و آن‌را در پیش گیرد، هدایت را پس زده و با آنان که هدایت را برگزیده و به آن فرامی‌خوانند، بجنگد. از حکمت الله نیست که وقتی کسی

۱- این آیه نمی‌تواند دلیل و حجتی برای غیر عرب‌ها باشد؛ چون هرکس که اسلام و قرآن به زبان وی ترجمه شده، بر او واجب است که وارد اسلام شود و به شرایع آن عمل نماید تا به کمال و سعادت برسد؛ بریتانیا نیمی از جهان را به استعمار خود درآورد تا اینکه مردم به زبان آن سخن گفتند و بر مبنای آن تعامل نمودند و زبان آن به زبان بین‌المللی تبدیل شد؛ لذا بر هرکسی که عرب نیست واجب است تا جایی که می‌تواند زبان اسلام را بیاموزد.

در پی هدایت است، هدایت را برمی‌گزیند، هدایت‌یافتگان را دوست می‌دارد و راه‌شان را در پیش می‌گیرد، گمراه شود.^۱

از جمله‌ی فرستادگان، موسی عليه السلام بود که الله متعال وی را به زبان قوم بنی‌اسرائیل فرستاد و در این باره فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾ «و موسی را با نشانه‌های مان فرستادیم». نشانه‌هایی نه‌گانه برای اثبات رسالت موسی و فرامین الله؛ هم‌چون عصا و دست درخشان. الله متعال موسی را فرستاد و به او فرمان داد: ﴿أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ «که قومت را از تاریکی‌ها [ای کفر] به روشنایی [توحید] بیرون آور». از تاریکی‌های شرک و خرافات به روشنایی توحید و یگانگی الله و حقیقت. ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ﴾ «و روزهای الله را به آنان یادآوری کن». روزهای دشواری که در زیر ستم فرعون به سختی می‌گذراندند و روزهایی را که الله آنان را نجات داده و نعمت‌های بی‌ظییری را به آنان عطا نمود؛ همانند شیرهی شیرین درختان و پرندهی بریان که با چنین نعمت‌هایی، آرامش و آسایش را از آن خود کردند، تا الله را سپاس گفته و از فرامین او و فرستاده‌اش موسی، پیروی کنند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ «در این [یادآوری]، برای هر شکیبای شکرگزار، نشانه‌هایی [از یگانگی و بزرگی الله] است». آری، در این یادآوری و عبرت‌آموزی از سختی‌ها و نعمت‌ها، لطف و بزرگواری الله، هویداست؛ کسانی که الطاف و نعمت‌های الله را در چنین سختی و آسایشی می‌بینند، شکیبا و سپاس‌گزارند؛ شکیبا به‌هنگام سختی و

۱- یکی از نمودهای حکمت الهی این است که رسالت را با رسالت محمدی پایان داد؛ رسالتی که بر بشریت واجب است به او و پیام و دعوتش ایمان بیاورند و هرکس ابا ورزد، وارد دوزخ می‌شود؛ چنانکه مسلم (۱۵۳) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هرکس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، پیام مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از جهنمیان است». و به این ترتیب بشریت با ایمان آوردن به محمد و اخذ هدایت او به یکپارچگی روحی و اجتماعی و سیاسی رسیده و به چنان کمال و سعادت دست می‌یابد که تصورش را هم نمی‌کند.

سپاس‌گزار آسایش. جز این‌ها، چشم‌شان از دیدن نشانه‌های لطف الله و چنین عبرت‌هایی، ناتوان است.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- اقامه‌ی حجت بر تکذیب‌کنندگان قرآن کریم که قرآن با حروفی همانند «الر، طسم، الم و حم» گرد آمده و منکران قرآن، از آوردن چنین قرآنی و بلکه سوره‌ای همانند سوره‌های آن با همین حروف عاجزند.
- ۲- اشاره به این نکته که کفر، تاریکی‌ست و ایمان روشنایی‌ست.
- ۳- بیان حکمت از فرستاده شدن پیامبران با زبان قوم‌شان از سوی الله متعال.
- ۴- تأکید بر این که هدایت‌گر، الله است و دستاورد بنده، اعمال اوست.
- ۵- فضیلت و اهمیت یادآوری سختی و آسانی و عبرت‌گرفتن از آن‌ها؛ تا الله را سپاس‌گزاریم و تقوای الهی پیشه کنیم.
- ۶- بیان فضیلت و ارزش شکیبایی در سختی و سپاس‌گزاری به هنگام آسایش.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾﴾ [إبراهيم: ۶-۹].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ﴾: یادآوری کن وقتی که موسی گفت: ...

۱- صبر به هنگام مصیبت و شکر به هنگام آسایش می‌باشد؛ و بهترین مردم کسی است که چون مورد امتحان و آزمایش قرار گرفت، صبر نماید و چون بخششی به او عنایت شد، شکر گوید و سپاسگذار باشد؛ و نمی‌تواند چنین باشد مگر اینکه از علم و آگاه برخوردار بوده و صاحب‌بصیرت باشد.

﴿يَسْأَلُونَكَ﴾: به شما می‌چشایند، در حق‌تان روا می‌داشتند.

﴿وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾: زنان‌تان را زنده نگه می‌داشتند.

﴿بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾: آزمایشی سخت از سوی پروردگارتان که خیر و شری به همراه داشت.

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ﴾: و هنگامی که پروردگارتان به شما وعده داد و آگاه نمود که

....

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: دلایل واضحی بر درستی و حقیقت فراخوان‌شان به سه اصل بنیادین توحید و یگانگی الله، ادعای نبوت و زنده‌شدن مردگان.

﴿فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي أَقْوَهِمُ﴾: مردمان، دستان‌شان را بر دهان‌شان نهادند به این معنا که ساکت باشید.

﴿مُرِيبٍ﴾: آن‌که در شک و گمان افتد.

معنای آیات:

ای محمد! به یادآور ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾ زمانی را که موسی به قومش بنی‌اسرائیل گفت: ﴿أَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ «نعمت الله را بر خود به یاد آورید». تا با رعایت توحید و یگانگی او سپاس‌گزار و فرمان‌بردارش باشید؛ چراکه هرکس سختی را به یاد آورد و از آسایش پند گیرد، سپاس‌گزار خواهد بود. و در ادامه نوع نعمت را برای آنان بیان می‌کند؛ آن‌زمان، فرعونیان قوم بنی‌اسرائیل را به بردگی کشیده بودند و به شدت آنان را شکنجه نموده و آزار می‌دادند؛ اما الله متعال، آنان را از دست فرعونیان نجات داد. موسی نیز، این رخدادها را چنین یادآوری می‌نماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ سَوَاءَ الْعَذَابِ﴾ بدترین شکنجه و محرومیت را در حق‌تان روا می‌داشتند. چون کاهنان و رجال سیاسی به فرعون گفته بودند: به‌زودی، حکومت و قدرت و دولت تو توسط مردی از بنی‌اسرائیل، نابود می‌شود، دستور داد تا بلافاصله پسران بنی‌اسرائیل را در بدو ولادت‌شان بکشند و زنان‌شان را برای خدمت به فرعون، به کار گیرند چون ترسی از آن‌ها متوجه تاج و تخت نیست؛ موسی نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: ﴿وَيَذَّخُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ نوزادان پسران را می‌کشتند و زنان‌تان را زنده نگه می‌داشتند.

موسی در ادامه‌ی یادآوری می‌گوید: ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ این رویداد، آزمایش سختی از سوی پروردگارتان برای شما بود. آن‌جا که تحت شکنجه و فشار فرعون بودند، شر به‌همراه داشت و آن‌جا که نجات یافتند و به آرامش رسیدند، خیر به‌همراه داشت. در نتیجه‌ی این رویداد، موسی می‌گوید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ ﴿۱﴾ «و [یاد کنید از] هنگامی که پروردگارتان اعلام کرد: اگر شکر بگذارید،^۱ نعمتم را به این صورت که فقط مرا عبادت کنید و فقط از دستورات من و فرستاده‌ام اطاعت کنید، ﴿لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ نعمت و آرامش و سعادت را بر شما می‌افزایم ﴿وَلَئِن كَفَرْتُمْ ﴿۲﴾ و اگر کفران کنید، سپاس‌گزاری نعمتم نکرده و بلکه از من و فرستاده‌ام سرکشی کنید، نعمت و آرامش را از شما باز می‌ستانم و به این ترتیب شما را عذاب می‌نمایم ﴿إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ بدانید که عذاب و مجازات من، بسیار سخت است؛ پس از آن بپرهیزید و فقط از من بترسید.

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ موسی گفت: اگر شما و تمام آنان که در زمین هستند، با اطاعت و فرمانبرداری، نعمت الله را شکرگزاری نکنید و همگی کفر بورزید، بدانید ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ﴾ که الله از همه‌ی آفریدگانش بی‌نیاز است و کفران همگی شما، ضرری متوجه الله نمی‌کند. ﴿حَمِيدٌ﴾ و ستوده است با نعمت‌هایی که به دیگر آفریدگانش منت می‌نهد.

در ادامه، موسی برای یادآوری و پند قومش، چنین می‌گوید^۲: ﴿الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ﴾ آیا

۱- یعنی زمانی که الله متعال با موسی عليه السلام در کوه طور سخن گفت. یکی از صالحان در مورد شکر و سپاسگزاری از الله متعال سوال شد که در پاسخ گفت: شکر و سپاسگزاری این است که از نعمت‌های الهی در مسیر نافرمانی از او استفاده نکنی. و حکایت شده که داود عليه السلام گفت: پروردگارا، چگونه شکر و سپاس تو را به جای آورم در حالی که شکرگزاری خود نعمتی از جانب تو بر من است؟ الله متعال فرمود: «الان شکرته»: «هم اکنون شکر مرا به جای آوردی». بنابراین شکر اعتراف به نعمت منعم و به کار نگرفتن نعمت در جز طاعت می‌باشد.

۲- می‌تواند سخن موسی عليه السلام باشد و ممکن است سخن الله متعال به پیامبرش محمد صلى الله عليه وسلم باشد که چنین به او می‌آموزد.

خبر گذشتگان تان اعم از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام پس از آنان که تنها الله تعدادشان را می‌داند، به شما نرسیده است؟ ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ فرستادگان‌شان با دلایلی روشن نزدشان آمدند؛ دلایلی روشن بر راستی و درستی پیام و دعوت‌شان مبنی بر عبادت موحدانه‌ی الله و فرمانبرداری از او و فرستادگانش؛ تا به این ترتیب مردم در زمینه‌های گوناگون فکری و عملی به کمال و سعادت برسند. اما سرکشان امت‌های گذشته، از خشم و کینه نسبت به پیامبران‌شان ﴿فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِهِمْ﴾ دستان‌شان را بر دهان‌شان می‌گذاشتند؛ و با اشاره به پیامبران در رد دعوت‌شان، آنان را اجبار به سکوت می‌کردند تا شاید به گمان خود، دین حق را خاموش کنند. و با جسارت می‌گفتند: ﴿إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ﴾ ما رسالت شما را قبول نداریم؛ و دین و دعوت‌تان به آن را نمی‌پذیریم. ﴿وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ و در آنچه ما را به سویش فرامی‌خوانید، شک و تردید داریم. تردیدشان به خاطر پریشانی و اضطرابی‌ست که دین حق، در جان‌شان افکنده است. این مطلب تا آیه‌ی ۱۵ همین سوره ادامه دارد: ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ [ابراهیم: ۱۵].

رهنمود آیات:

- ۱- یادآوری نعمت‌های الله تا او را سپاس بگذاریم و نعمت‌هایش را از یاد نبرده و سرکشی نکرده و کفر نورزیم.
- ۲- الله متعال کسانی را که نعمت‌هایش را سپاس می‌گویند، به برکت و افزایش نعمت مژده می‌دهد.
- ۳- کفران و ناسپاسی نعمت، سبب زوال و نابودی آن می‌شود.
- ۴- بیان این نکته‌ی اعتقادی که الله متعال، یگانه بی‌نیاز جهان است؛ پس اگر آفریدگانش نعمت‌هایش را شکر گویند، به سود خودشان است و اگر کفر ورزند، به زیان خودشان است. به عبارت دیگر سپاس‌گزاری یا کفران نعمت، به خودشان برمی‌گردد.
- ۵- یادآوری و پندپذیری از سرگذشت مردمان گذشته، فواید بسیاری دارد.

﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلِيَّ اللَّهُ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ

تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَاؤُنَا فَأَنُوتَنَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ
 إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ
 نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ
 عَلَىٰ اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلًا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا ءَاذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
 الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي
 مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ
 بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾ [ابراهيم: ۱۰-۱۴].

شرح کلمات:

﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾: آیا هیچ شکی درباره‌ی الله وجود دارد؟ این گونه پرسش‌ها را «پرسش انکاری» می‌نامند؛ چون پاسخش قطعاً «خیر» است.

﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: تا زمانی که برای مرگ معین شده است.

﴿بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾: با دلیلی آشکار که بر راستی و درستی دین و فراخوان تان دلالت کند.

﴿يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾: با پیامبری و رسالت، بر هرکس بخواهد منت می‌گذارد.

﴿وَقَدْ هَدَانَا سُبُلًا﴾: ما را به راه‌های مان هدایت نمود؛ راه‌هایی برای پی بردن به وجود او و قدرت بی‌منت‌هایش.

﴿لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا﴾: بی‌گمان شما را از سرزمین مان بیرون می‌کنیم یا این که به دین ما درآید.

﴿لِمَنْ خَافَ مَقَامِي﴾: برای آن کس که از ایستادن در برابر من بترسد؛ ایستادن برای محاسبه‌ی اعمال در روز قیامت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد نصیحت و یادآوری موسی به قومش می‌باشد: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ﴾ پیامبران آن مردمان گذشته، به کافران گفتند: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ﴾؟ آیا در مورد

الله شك داريد؟^۱ چگونه در يگانگي او شك داريد حال آن كه او ﴿فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آفريننده‌ي آسمان‌ها و زمين است؛^۲ و بلكه تنها آفريننده‌ي آن‌هاست؛ پس عاقلانه نيست كه در عبادت چنين ذاتي، كسي يا چيزي را سهيم كنيد. او شما را به ايمان و عمل صالح ﴿يَدْعُوكُمْ﴾ فرامي‌خواند؛ يعني عملي به دور از شرک ﴿لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ﴾ تا گناهان‌تان را ببخشد؛ البته گناهاني كه در نتيجه‌ي عدم رعايت حق الله باشد؛ اما اگر حقي از مردم تباه شود، الله متعال آن‌را به خودشان وامی‌گذارد تا شايد شما را ببخشند. ﴿وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و تا مدت مشخصي به شما مهلت دهد و عذاب را تا زمان مرگ‌تان، به تاخير اندازد. كافران امت‌هاي گذشته، به پيامبران‌شان ﴿قَالُوا﴾ گفتند: ﴿إِنَّا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ شما هم انسان‌هاي همچون ما هستيد كه همچون ما مي‌خوريد و مي‌نوشيد و بيمار مي‌شويد و درمان مي‌شويد و ملائكه نيستيد. ﴿تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ مي‌خواهيد ما را از عبادت آن‌چه پدران‌مان عبادت مي‌کردند، بازداريد. عبادت نمادها (بت‌ها)، شخصيت‌ها و دست‌ساخته‌هايي كه آنان را معبود مي‌دانستند. ﴿فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ براي‌مان دليل واضحي بياوريد كه باور كنيم شما فرستاده‌ي الله هستيد و دليلي بر راستي مدعاي‌تان باشد.

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ پيامبران الله، در پاسخ‌شان چنين مي‌گفتند: ما نيز همانند شما انسان هستيم؛ آن‌چه در توان شما نيست، در توان ما هم نيست؛ ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ اما الله بر هر كس بخواهد، منت مي‌گذارد و به او حكمت و نبوت و هدايت و معرفت و چيزهاي ارزاني مي‌دارد كه مورد رضايت او مي‌باشد؛ بر ما نيز منت نهاد تا پيام‌آورش باشيم و شما را به هر آن‌چه به ما دستور داده، فراخوانيم؛ نه هر آن‌چه كه خود مي‌خواهيم؛ ﴿وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ

۱- استفهام انكاري است؛ يعني هيچ شك و ترديدي در مورد الله متعال وجود ندارد؛ نه در وجود او و نه در قدرت و علم و حكمت او كه همگي موجب الوهيت او مي‌باشند كه عبارت است از عبادت الله متعال به يگانگي و بدون اينكه كسي يا چيزي در عبادت شريك او قرار داده شود.
 ۲- و اين توصيفي كامل براي الله متعال است كه اقتضاي وجود و الوهيت او مي‌باشد.

إِلَّا يَأِذُنِ اللَّهِ ﴿۱﴾ و ما جز به خواست الله نمی‌توانیم برای تان معجزه‌ای بیاوریم؛ چراکه معجزه، به خواست اوست، هرچه بخواهد انجام می‌دهد و از قدرت بی‌کرانی برخوردار است که چیزی او را عاجز و ناتوان نمی‌کند. با این قدرت و اراده، پُر واضح است که ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «مؤمنان باید بر الله توکل کنند»؛ چراکه تنها کارساز دغدغه‌های آنان است و اراده و قدرت او، برای مؤمنان کافی‌ست.

فرستادگان الله، در نصیحت اقوام خود چنین گفتند: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا﴾ و چرا با وجودی که الله، ما را به بهترین راه هدایت نموده است، بر او توکل نکنیم؟ بهترین راه برای شناخت الله و قدرت و عظمتش و تسلطش بر جهان و جهانیان. چرا نباید بر چنین ذات توانمند و عزتمندی توکل کنیم؟ ﴿وَلَتَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا﴾ و حتماً در برابر اذیت و آزاری که به ما می‌رسانید، پایداری می‌کنیم. آزاری که به انواع گوناگون، با زبان و دست و سیاست‌های نادرست و ستمگرانه، بر ما روا می‌دارید. و بازهم بر الله توکل می‌کنیم تا انتقام ما را از شما بازستاند. ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ و تمام توکل‌کنندگان و آنان که کارشان را به دیگران وامی‌گذارند، باید بر الله توکل کنند و کارشان را به او سپارند؛ هرکس کارش را به الله سپارد و به او اعتماد نماید، الله متعال ضامن کارش می‌گردد و آن را برآورده می‌نماید.

الله متعال، پاسخ کافران به خیرخواهی پیامبران را چنین بیان می‌نماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ و کافران به پیامبران‌شان گفتند: ما شما را از دیار خود می‌رانیم یا اینکه به دین و آیین ما بازگردید. این تهدید به اخراج و تبعید، شامل حال تمام آن کسانی بود که اعتقاد آن ستمگران را نداشتند و معبودان آنان را عبادت نمی‌کردند و خرافات‌شان را نمی‌پذیرفتند. در مقابل ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ پروردگارشان به آنان وحی نمود که حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم و پس از آنان، شما را در (این) سرزمین ساکن می‌گردانیم. نکته‌ی مهم این‌که در این آیه، الله متعال نفرمود: آن‌ها را هلاک می‌کنیم. بلکه فرمود: ستمگران را هلاک می‌کنیم. چنین فرمود تا به علت هلاکت و نابودی‌شان اشاره نماید که چیزی نبود جز ظلم و ستم که شرک و خرابکاری در زمین می‌باشد؛ تا پند و عبرتی باشد برای جهانیان.

الله متعال درباره‌ی برخی اهداف این گفتمان، چنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾ این (هلاکت ستمگران و نجات و جایگزینی مؤمنان، پاداش) کسی‌ست که از ایستادن در پیشگاه من و از هشدارم بهراسد. از آن بترسد که در روز قیامت، در پیشگاه من می‌ایستد تا پاسخگوی اعتقاد و عملکرد خویش باشد؛ بترسد که هر لحظه و هر جا، در پیشگاه من قرار دارد و تمام کارها و اعتقادش، ضبط و ثبت می‌گردد. از هشدار و عذابیم که از زبان فرستادگانم شنیده، بترسد؛ عذاب و مجازاتم که شامل کسانی‌ست که نعمت‌هایم را ناسپاس بودند و در عبادت با من، کسانی را شریک و سهیم کردند و بدون توبه مردند و با این اعتقاد و عملکرد توأم با کفر و شرک و ظلم به جهان آخرت آمدند.

رهنمود آیات:

- ۱- با وجود دلایل زیاد، قوی و روشن بر یگانگی الله، به این نتیجه می‌رسیم که شک و تردید در وجود الله، علم و قدرت و حکمتش و أسماء و صفات بی‌نظیرش، باطل، مردود و نادرست می‌باشد؛ به این خاطر است که الله باید یگانه عبادت شود.
- ۲- بیان نحوه‌ی برخورد کافران با پیامبران و دعوتگران و نیز بازخورد و پاسخ پیامبران به آن‌ها.
- ۳- وجوب توکل بر الله متعال و عدم صحت توکل به غیر او؛ چون کفایت‌کننده‌ای جز الله وجود ندارد.
- ۴- برای گام برداشتن در راه الله، باید سختی‌ها را تحمل کنیم و شکیبا باشیم و با یقین، منتظر فرارسیدن وعده‌ی الله درباره‌ی مجازات ستمگران بمانیم.
- ۵- توجه به این‌که سرانجام ظلم، چیزی جز زیان و نابودی حتمی نیست؛ هرچند زمان این سرانجام، به طول انجامد.

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ

الضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿۱۸﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۹﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿۲۰﴾ [ابراهيم: ۱۵-۲۰].

شرح کلمات:

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا﴾: پیامبران در برابر ستمگران و کافران قوم‌شان، از الله متعال یاری خواستند.

﴿وَحَابٌ﴾: زیان دید و نابود گشت.

﴿كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾: هر ستمگری که مردم را برای رسیدن به اهداف خویش، با زور و اجبار به کار می‌گیرد و پیوسته، سرکشی و دشمنی می‌کند.

﴿مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾: آبی چرکین، خون‌آلود و بدبو که از شکم جهنمیان بیرون می‌ریزد.

﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾: آن قدر تلخ است که ذره‌ذره فرو می‌برند و نمی‌توانند به آسانی و به سرعت بنوشند.

﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾: از هر سو، مرگ به سراغش می‌آید؛ همه‌جا عذاب و مجازات است؛ شرایط مرگ را دارد و نزدیک است که بمیرد، اما زنده است و نمی‌میرد.

﴿أَعْمَلُهُمْ كَرَمًا﴾: اعمال صالح‌شان مانند صله رحم و نیکی به والدین و پذیرایی از مهمان و آزاد کردن اسیر؛ و اعمال فاسدشان مانند عبادت نمادها (بت‌ها) با ذبح برای آن‌ها و نذر و قَسَم و اعتکاف پیرامون آن‌ها؛ مانند خاکستری است.

﴿لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ﴾: هیچ بهره و پاداشی از کارهای‌شان به دست نمی‌آورند؛ چون با گناه شرک، باطل شده‌اند.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾: این کار، برای الله دشوار و غیر ممکن نیست.

معنای آیات:

در این آیات، موسی آخرین پندهایش از سرگذشت امت‌های پیشین را برای قومش بنی‌اسرائیل بیان می‌نماید. الله متعال به فرستاده‌اش موسی خبر می‌دهد که پیامبران و فرستادگان، در برابر ستم و سرکشی قوم‌شان، از الله متعال: ﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَحَابٌ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾: «درخواست پیروزی کردند و [سرانجام] هر گردنکش ستیزه‌جویی، ناکام [و

نابود] شد؛ چراکه تمام تلاشش را برای ستم و دشمنی با حق و حق‌پویان گذاشت و در نهایت، این تلاش بی‌ثمر ماند و حق‌ستیز، نابود شد. و پس از نابودی، ﴿مَنْ وَرَّآيَهُ جَهَنَّمَ﴾: پیش رویش دوزخ است که انتظارش را می‌کشد. منتظر است تا آن زیان‌کار را در خود فرو برد، تشنه‌اش کند و وقتی آب بخوهد، ﴿وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾: از آب چرکین و خون‌آلود و بدبوی جهنم به او نوشانده شود. آبی بسیار تلخ که از شکم جهنمیان بیرون می‌ریزد. ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ﴾: آن را جرعه جرعه سرمی‌کشد و نمی‌تواند به‌آسانی و سریع فرو برد. گاه آن‌را به دهانش نزدیک می‌کند، اما آن قدر تلخ و داغ است که نمی‌تواند سرکشد؛ همین‌که با دشواری تمام از آن جرعه‌ای می‌نوشد، روده‌هایش را پاره پاره می‌کند تا از بدنش بیرون می‌رود.

وضعیتش چنین است که ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾ مرگ از هر سو به سراغش می‌آید، اما نمی‌میرد. شرایط و دلایل مرگش فراهم است و عذاب الهی، او را در آغوش گرفته و از هر سو احاطه کرده است، اما نمی‌میرد؛ چون الله متعال چنین می‌خواهد که این افراد، نتیجه‌ی کار خودشان را ببینند و بچشند. در آن‌جا، ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ [الأعلى: ۱۳] «نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند». ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾ [فاطر: ۳۶] «نه فرمان [مرگ] بر آنان جاری می‌شود تا بمیرند و نه [چیزی] از عذابش از آنان کاسته می‌گردد». در پس آن عذاب، ﴿عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ عذاب شدید دیگری‌ست. گویی آن عذاب نخست، پذیرایی بوده است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أََعْمَلُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾ مثال اعمال آنان که به پروردگارشان کفر ورزیدند، مانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، تندبادی بر آن بوزد؛ باد بسیار شدیدی که بر خاکستر سبک بوزد، چه می‌ماند؟ آری! از آن خاکستر، چیزی برجای نمی‌ماند؛ این چنین است که کافران ﴿لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ نمی‌توانند هیچ بهره‌ای از اعمال‌شان ببرند. یعنی هرچه در دنیا انجام دهند، در روز قیامت، نه پاداشی دریافت می‌کنند و نه بوی بهشت به مشام‌شان می‌رسد. چه آن اعمال خوب باشد؛ همانند کمک به دیگران، مهربانی و پذیرایی از میهمان و چه بد؛ همانند: شرک و کفر و عبادت غیر الله، غلو در مورد

شخصیت‌ها، دروغ و پیمان‌شکنی. تمامی این‌ها، همانند خاکستر است در برابر طوفان، که هیچ از آن نمی‌ماند و بسیار بی‌فایده است.

﴿ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ این، همان گمراهی دور و دراز است. کسانی که تمام تلاش‌شان با هدف دنیاست و به عبادت الله به یگانگی اعتقاد ندارند، هرچه انجام می‌دهند، بی‌سود و بی‌ارزش است؛ چون کارشان برای خوشنودی الله نیست بلکه برای جلب رضایت و هوس و طمع خودشان است؛ پس نتیجه‌ی کارشان را باید از شیطان و هوس خویش انتظار بکشند نه از الله حساب‌گر.

ای پیامبر! ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ آیا نمی‌دانی که الله آسمان‌ها و زمین را به حق (= به خاطر انسان) آفریده است؟ تا ذکر الله متعال نموده و همواره او را به یاد داشته باشد و از او شکرگزاری نماید؛ اما چون پروردگارش را فراموش کند و به او کفر بورزد و در عبادت برای او شریک قائل شود، او را گرفتار عذاب شدیدی می‌نماید که وصف آن گذشت؛ چون اساساً الله متعال آسمان‌ها و زمین را با بیهوده و باطل نیافریده است؛ آنان را به همراه آنچه در خود دارند، آفریده تا در آن‌ها ذکر و یاد او باشد و شکرگزاری شود؛ اما هرکس که ذکر و یاد الله و شکرگزاری از او را ترک نماید، عذابی شدید و همیشگی و باقی به او می‌چشاند. ای مشرکان و ناسپاسان، ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ اگر بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و آفریده‌ی جدیدی (پدید) می‌آورد. آفریده‌ای که تنها او را عبادت کند و او را یگانه بداند. ﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ﴾ و این بر الله دشوار نیست؛ زیرا که بر همه چیز توانمند و چیره است.

رهنمود آیات:

- ۱- تحقق وعده‌ی الله نسبت به فرستادگانش در نابودکردن دشمنان الله؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ﴾ [ابراهيم: ۱۳]
- «پروردگارشان به آنان وحی کرد که: یقیناً ستمکاران را نابود می‌کنیم».
- ۲- زیان، نابودی و گمراهی تمامی مشرکان، کافران و ستمگران.
- ۳- بیان بزرگی و دشواری عذاب روز قیامت.
- ۴- تمام کارهای خوب و بد کافران و مشرکان، نابود می‌شود و آن زیان‌کاران، هیچ بهره‌ای از کارشان نمی‌برند.

۵- عذاب کافران، مشرکان و ستمگران حتمی است؛ چراکه نه الله را یاد کرده‌اند و نه اعتقاد به یگانگی‌اش داشته‌اند و نه شکرگزار؛ همگی به این دنیا آمده‌ایم تا الله را به یگانگی یاد کنیم و سپاس بگزاریم؛ اگر کسی چنین نکند، پس بیهوده زندگی کرده و لیاقتش، عذاب همیشگی است.

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿٢١﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾﴾ [ابراهيم: ۲۱-۲۳].

شرح کلمات:

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۱: و همه‌ی آفریدگان، در پیشگاه الله حاضر می‌شوند؛ و این در روز قیامت می‌باشد.

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾: ما پیرو شما بودیم؛ هم در اعتقاد و هم در عملکرد.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا﴾: پس آیا می‌توانید چیزی از عذاب الهی را از ما دور کنید؟

﴿مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾: هیچ پناهگاه و گریزگاهی نداریم.

﴿لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾: آن‌گاه که حساب و کتاب پایان می‌یابد؛ و بهشتیان به بهشت

می‌روند و دوزخیان به دوزخ...

﴿مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ﴾: من نمی‌توانم به فریادتان برسم و از عذاب و گرفتاری

نجات‌تان دهم.

۱- «البروز» به معنای ظهور است؛ و در اینجا به معنای خارج شدن از قبور و ظهور در بیرون از آن برای حشر جهت قضاوت و حسابرسی می‌باشد.

﴿جَنَّتِ نَجْرِي مِنْ حَتِّهَا الْأَنْهَارُ﴾: از پایین قصرها و درختانش؛ رودهای چهارگانه‌ی آب و شیر و شراب و عسل جاری‌ست.

معنای آیات:

این آیات با گریزی مختصر از رخدادهای روز قیامت همراه است؛ و پس از آن شرفیابی مؤمنان به بهشت و افتادن دوزخیان در آغوش آتش دوزخ می‌انجامد. و به این ترتیب بر اصل وحی و توحید و برانگیخته شدن دوباره تاکید می‌نماید؛ آغاز این رخداد چنین است که: ﴿وَبَرُّوْا لِلّٰهِ جَمِيعًا﴾ همگی از قبور بر می‌خیزند. اعم از مؤمن و کافر و درستکار و بدکار. در این میان، ﴿فَقَالَ الضُّعَفَاؤُا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا﴾ پیروان به سران و صاحبان زر و زور می‌گویند: ﴿اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾ ما پیروان تان بودیم؛ در اعتقاد و عمل، از شما پیروی کردیم، ﴿فَهَلْ اَنْتُمْ مُّعْتَوْنَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ آیا می‌توانید (به سبب پیروی که از شما داشتیم) اندکی از مجازات الله را از ما برداشته و دور سازید؟ پیشروان‌شان می‌گویند: ﴿قَالُوْا لَوْ هَدٰنَا اللّٰهُ لَهٰدَيْنٰكُمْ﴾^۱ اگر الله ما را هدایت می‌نمود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم؛ گمراه شدیم و گمراه‌تان کردیم. در این‌جا، اعتراف می‌کنند که هدایت و گمراهی، به خواست الله متعال است. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَجْرَعْنَا اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ﴾ (امروز) چه بی‌تابی کنیم و چه صبر، برای‌مان یکسان است؛ هیچ پناهگاه و راه فراری (از این عذاب) نداریم.

﴿وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ﴾ وقتی محاسبه تمام می‌شود و بهشتیان وارد بهشت و دوزخیان وارد دوزخ می‌شوند، اینجاست که شیطان (ابلیس دشمن آدم) بر منبری از آتش می‌گوید: ﴿اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ﴾^۲ الله، وعده‌ی حق به شما داد؛ وعده داد که هرکس ایمان آورد و کار شایسته و به دور از شرک و سرکشی انجام دهد، او را وارد بهشتش می‌کند و در جوار خود گرامی‌اش می‌دارد و آن‌کس که کفر و

۱- یعنی اگر الله ما را به ایمان هدایت می‌کرد، شما را بدان هدایت می‌کردیم یا اگر الله ما را به راه بهشت هدایت می‌کرد، شما را به سوی آن هدایت می‌کردیم.

۲- «وعد الحق» یعنی برانگیخته شدن پس از مرگ و بهشت و دوزخ و پاداش مطیع و مجازات نافرمان؛ و وعده‌ی او به شما راست بود؛ و من به شما وعده دادم که قیامت و بهشت و دوزخ و پاداش و مجازاتی نیست و با شما خلف وعده کردم و دروغ گفتم.

شرک بورزد و از دستوراتش سرکشی نماید، او را در آتش می‌اندازد و عذاب خوارکننده‌ای بر او می‌چشاند؛ ﴿وَوَعَدْتُّكُمْ﴾ و من نیز به شما وعده دادم که مزده و هشدار الله، دروغ است و سهمی در واقعیت ندارد؛ و بهشت و دوزخ، پاداش و مجازاتی در کار نیست؛ ﴿فَأَخْلَفْتُمْ﴾ اما در واقع من وعده‌ی دروغ دادم و شما را فریب دادم. ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾ من در برابر شما قدرتی (مادی) نداشتم تا شما را (به وسیله‌ی آن) مجبور کنم از من پیروی کنید؛ و نیز از قدرت معنوی و خارق العاده‌ای برخوردار نبودم که دعوت‌م را بپذیرید؛ ﴿إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ﴾ فقط شما را به سرکشی و کفر و شرک، فراخواندم و ﴿فَأَسْتَجَبْتُمْ لِي﴾ شما هم پذیرفتید؛ ﴿فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ﴾ پس مرا سرزنش نکنید؛ بلکه خودتان را سرزنش کنید؛ من نمی‌توانم فریادرس شما باشم و شما را یاری کنم و از این عذاب نجات‌تان دهم. ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي﴾ و شما هم نمی‌توانید به من کمکی برسانید؛ ﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾: من از این‌که پیش‌تر (در اطاعت و حرف‌شنوی) مرا (با پروردگار) شریک قرار می‌دادید، بیزارم؛ چراکه هرکس، چیزی یا کسی را به‌جای الله عبادت کند، در واقع شیطان را عبادت کرده است؛ چون شیطان است که این عبادت را برای او زینت بخشیده و او را بدان فرا می‌خواند؛ ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: بی‌گمان، مشرکان عذاب دردناکی در پیش دارند.

الله متعال، در کنار هشدار به مشرکان و کافران، به بندگان صالح و مؤمن خویش چنین مزده می‌دهد که ۲: ﴿وَأَدْخِلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ الله، مؤمنان را که الله و فرستاده‌اش را و دعوت پیامبرش را تصدیق کردند ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و اعمال شایسته انجام دادند؛ که عبارتند از همان عبادت‌هایی که الله متعال برای بندگان در کتاب خود و به وسیله‌ی پیامبرش تشریح نموده است؛ ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ وارد

۱- «الصارخ» و «المستصرخ» کسی است که که درخواست کمک و یاری می‌کند. و «المصرخ» کمک‌کننده است.

۲- ذکر ترغیب و ترهیب در کنار یکدیگر از ویژگی‌های قرآن کریم است؛ چون کتاب هدایت و اصلاح می‌باشد.

باغ‌هایی می‌نماید که در لابلاي قصرها و درختانش، جویبارهایی از آب، شیر، شراب و عسل جاری‌ست. آن مؤمنان، ﴿خَلْدِينَ فِيهَا﴾ برای همیشه در آن جا می‌مانند و هرگز از آن خارج نمی‌شوند و از نعمت‌هایش برخوردار و بهره‌مند بوده و آن را از دست نمی‌دهند. آنان تمامی این نعمت‌ها و خوشی‌ها را برای همیشه، ﴿يَاذُنِ رَبِّهِمْ﴾ به خواست الله دریافت کرده‌اند. ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ درودشان در آنجا سلام است. سلام از جانب الله و فرشتگان و دیگر مؤمنان؛ دعایی برای زندگی همیشگی و دورماندن از سختی‌ها و کاستی‌ها.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این نکته‌ی مهم که نزد الله، تقلید و پیروی کورکورانه، برای پیروان نادان، عذری محسوب نمی‌شود و پذیرفته نیست.
- ۲- بیان این که شیطان، معبود مشرکان به جای الله می‌باشد. چون این شیطان است که به عبادت غیرالله فرامی‌خواند و آن را برای آن‌ها زینت می‌بخشد.
- ۳- تأکید بر این مهم که الله متعال، از آنچه هنوز رخ نداده، آگاه می‌باشد؛ از جمله گفتگوی میان شیطان و پیروانش که هنوز روی نداده و در قیامت اتفاق می‌افتد؛ چنانکه این گفتگو، به همین صورت رخ خواهد داد.
- ۴- الله متعال، ستمگران را به عذاب دردناک هشدار می‌دهد.
- ۵- کسی به خاطر عملکردش وارد بهشت نمی‌شود؛ بلکه با خشنودی و اجازهی الله متعال به آن شرفیاب می‌گردد.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾﴾

شرح کلمات:

﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً﴾: لا اله الا الله محمد رسول الله.

﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾: درخت نخل.

﴿كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ﴾: گفتار کفرآمیز.

﴿كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾: بوته‌ی حنظل، هندوانه ابوجهل.

﴿أُجْتُتَّتْ﴾: ساقه‌اش از زمین کنده می‌شود.

﴿بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾: سخن استوار لا اله الا الله.

﴿وَفِي الْأَخِرَةِ﴾: در قبر که دو فرشته درباره‌ی پروردگار، دین و پیامبرش می‌پرسند

و صاحب قبر، پاسخ‌شان می‌دهد.

﴿بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾: توحید و یگانگی الله و دین اسلام را با شرک و انکار،

عوض می‌کنند.

﴿دَارَ الْبَوَارِ﴾: سرای هلاکت، جهنم.

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾: برای الله، شریکانی در نظر می‌گیرند.

معنای آیات:

این گروه از آیات، تأکیدی‌ست بر توحید و یگانگی الله و زندگی پس از مرگ و

پاداش و مجازات آن. الله متعال می‌فرماید: ای پیامبر! ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا

كَلِمَةً طَيِّبَةً﴾^۱: آیا دقت نکرده‌ای که الله، کلمه‌ی پاک توحید را چگونه مثال زده است؟

۱- کلمه‌ی طیبه، لاله الاالله می‌باشد و شجره‌ی طیبه مومن است؛ و درختی که بدان مثال زده

شده، نخل است؛ در حدیث صحیح آمده است که: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا

مَثَلُ الْمُسْلِمِ فَحَدَّثُونِي مَا هِيَ» قَالَ: «هِيَ النَّخْلَةُ»: «درختی در میان درخت‌ها وجود دارد که هیچگاه

برگ‌هایش نمی‌ریزند و مؤمن نیز مانند آن درخت است. بگوئید آن درخت کدام است؟» فرمود:

«آن درخت، درخت خرما است». بخاری (۶۱). و در حدیثی آمده است: «إِنَّ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ

النَّخْلَةِ، إِنَّ صَاحِبَتَهُ نَفَعَكَ، وَإِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ، وَإِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ، وَكُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ، وَكَذَلِكَ النَّخْلَةُ

كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ»: «مثال مومن همچون درخت خرماست؛ اگر با او همراه شوی، مشورت کنی و

همنشین شوی، در همه حال به تو سود می‌رساند و منفعت دارد؛ مانند درخت خرما که در همه

حال منفعت دارد». شعب الایمان (۸۶۵۳)

آن کلمه، ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾: همانند درخت نخل پاکی است که ریشه‌اش در زمین استوار است و شاخه‌اش به بلندای آسمان رفته. ﴿تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾: و به حکم پروردگارش در هر زمانی میوه می‌دهد. چه نارس باشد، چه نیم‌رس و چه رسیده و خشک، در صبح و شام، با قدرت و اراده‌ی الله، میوه‌اش خوردنی است. ثمره‌ی کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله محمد رسول الله» برای بنده در هر زمان و هر جا، عمل صالح است؛ کلمه‌ی طیبه در قلب بنده ریشه دارد و اهمال صالح ناشی از آن به سوی الله متعال بالا می‌رود..

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾: و الله برای مردم مثال می‌زند تا پند بگیرند. همانند این مثال، برای مؤمنان و کافران مثال‌هایی می‌آورد تا پند گیرند و در اعتقاد و عمل خود تجدیدنظر کنند و با ایمان به آخرت بروند و از عذاب و مجازات الله رهایی یابند.

﴿وَمِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ﴾: و مثال گفتار کفرآمیز در قلب کافر، ﴿كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾: همانند بوته‌ی ناپاک حنظل، تلخ و بی‌فایده است؛ نه ریشه‌ی استواری در زمین دارد و نه ارتفاع می‌گیرد تا سایه افکند. ﴿أَجْتُنَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾: بلکه به اندکی، ریشه‌کن می‌شود و بر روی زمین نمی‌ماند و ثمره‌اش بسیار تلخ و بدمزه است و برکت ندارد.

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾: الله، مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن استوار، ثابت و پایدار می‌گرداند. این وعده‌ی الله متعال متوجه مؤمنان راست‌کردار است که آن‌ها را در سختی‌ها و آزمایش‌های گوناگون، بر ایمان‌شان استوار می‌گرداند و همین‌گونه به آخرت می‌روند. ﴿وَفِي الْآخِرَةِ﴾: و در قبر که نخستین سرای آخرت است، آن‌گاه که فرشتگان درباره‌ی الله، دین و پیامبر از آنان می‌پرسند^۱، الله متعال آنان را با سخن استوار که ایمان است و اصل آن «لا اله الا الله محمد رسول الله» و عمل صالح که اسلام می‌باشد، پایدار و استوار می‌گرداند.

۱- نسائی از براء روایت نموده که می‌گوید: این آیه در مورد عذاب قبر نازل شده است.

در برابر هدایت مؤمنان و استواری‌شان بر ایمان، ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾: الله، ستمکاران را گمراه می‌نماید؛ آنان را با سخن استوار یاری نمی‌رساند و اعتقاد به اصول اسلام را نصیب‌شان نمی‌نماید تا با کفر خود بمیرند و هلاک و نابود شوند و سراسر زیان ببینند. و این به دلیل اصرار و پافشاری آن‌ها بر شرک و دعوت به آن و ظلم به مومنان و اذیت و آزارشان به خاطر ایمانی که داشتند، می‌باشد.

در آیه‌ی بعد، الله متعال بر اراده‌ی استوار و بی‌بدیل و بی‌مانع خویش تأکید می‌نماید؛ با این بیان که: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾: و الله هرچه بخواهد، انجام می‌دهد. از روی مهر و عدالت خویش، هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید و هرکس را بخواهد، گمراه می‌کند؛ به این سبب، نه اعتراضی بر اوست و نه مانعی در برابرش.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾^۱: آیا ندیدی کسانی را که نعمت الله را به کفر و ناسپاسی تبدیل کردند؛ نعمت اسلام را که رسول الله برای‌شان از سوی الله به ارمغان آورد و با خیر و هدایت همراه بود؛ اما کافران، رسول الله و رسالتش را دروغ دانستند و به کفر خویش رضایت دادند؛ کسانی همانند کفار قریش و کفار اهل کتاب، که هم خود در کفر ماندند و هم قوم‌شان را به کفر فراخواندند و به تکذیب اسلام و رسول الله تشویق کردند و به این صورت، ﴿أَحْلَوْ قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ﴾: قوم‌شان را به سرای نابودی و هلاکت کشاندند؟ همانند کشتگان غزوه‌ی بدر که در چاه هلاکت افتادند؛ و همگی این کافران، در آخرت ﴿جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا﴾: به جهنم می‌افتند؛ ﴿وَيَبْسُ الْقَرَارِ﴾: چه بد جایگاهی است جایگاه و قرارگاه سران کفر و پیروان‌شان، همان‌ها که ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ﴾: برای الله، نظیران و شریکانی انگاشتند تا دیگران را از راهش گمراه کنند؛ کفار مکه لات و عزی و هبل و منات و سایر معبودان باطل را شریک الله قرار داده و خود و دیگران را به عبادت آن‌ها فراخواندند تا هم خودشان و هم دیگران را از راه الله دور و گمراه کنند که همان

۱- این آیه در مورئ قریش نازل شده است؛ و گفته شده در مورد هلاک‌شدگان بدر نازل شده؛ و گفته شده در مورد نصرانی‌های عرب نازل شده است مانند جبله بن ایهیم و اصحابش؛ اما آیه عام بوده و همه‌ی کسانی را شامل می‌شود که به الله و رسولش کفر ورزیدند و از راه آن‌ها منحرف شدند و به بیراهه رفتند؛ حسن می‌گوید: این آیه در مورد همه‌ی کافران عام است.

اسلامی است که رضایت الله متعال را به همراه دارد. ﴿قُلْ تَمَتَّعُوا﴾^۱: بگو: از دنیای زودگذر و بی‌ارزشتان لذت ببرید ﴿فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾: که سرانجام اعتقاد و عملکرد شما، آتش دوزخ است؛ اگر از آن‌ها دست نکشید و به سوی الله باز نگردید، با کفر به آخرت می‌آیید و در جهنم می‌افتید.

رهنمود آیات:

۱- استفاده از مثال و ضرب المثل برای فهماندن یک مطلب، امری پسندیده است.

۲- مقارنه‌ی میان ایمان و کفر، کلمه‌ی توحید و کلمه‌ی کفر و نتایج خوب و بد هر کدام‌شان.

۳- الله متعال به مؤمنان مژده می‌دهد که تا وقتی بمیرند، آنان را بر ایمان‌شان ثابت‌قدم می‌دارد و چون وارد نخستین سرای آخرت، یعنی قبر شدند، در پاسخ به دو فرشته‌ی نکیر و منکر، آنان را ثابت و استوار می‌گرداند.

۴- اینکه الله متعال امر می‌کند: «تمتعوا . . .» برای تهدید و هشدار است نه از باب وجوب یا اباحت.

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَٰلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ ﴿٣١﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَٰبِّئِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ وَءَاتٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾﴾ [ابراهيم: ۳۱-۳۴].

شرح کلمات:

﴿لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ﴾: روز قیامت نه داد و ستدی هست نه فدیهدادن و نه دوستی و رفاقتی که به کسی فایده برساند.

﴿الْفُلْكَ﴾: کشتی‌ها.

۱- امر برای تهدید و وعید است؛ و لفظ مذکور به اندک و ناچیز بودن لذت‌های دنیا و زودگذر بودن و فانی بودن آن‌ها اشاره دارد.

﴿دَائِبِينَ﴾: در مدارشان، در جریان و در حرکتند و تا وقتی زندگی برقرار است، باز نمی‌ایستند.

﴿لَظَلْمٌ كَفَّارٌ﴾: بسیار ستم می‌کند؛ هم به خود و هم به دیگران؛ مادامی که ایمان ندارد، بسیار کفران و ناسپاسی می‌کند؛ اما اگر ایمان آورد، این وصف از او سلب می‌شود.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به فرستاده‌اش فرمود تا به کسانی که جای نعمت الله را به کفر و ناسپاسی دادند، هشدار دهد که: «از دنیای زودگذر و بی‌ارزشتان لذت ببرید که سرانجام اعتقاد و عملکرد شما، آتش دوزخ است» همچنین به پیامبرش دستور می‌دهد تا به مومنان دستور دهد که نماز بخوانند و در نهان و آشکار انفاق کنند تا به این وسیله خود را از عذابی در روز قیامت برهانند که وعید آن متوجه کافران است؛ چنانکه به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ به بندگان باایمانم بگو: نماز را برپا دارند؛ آن‌را آن‌گونه که برای‌شان بیان کرده‌ام، در زمان معین و با انجام کامل ارکانش، به جای آورند؛ با جماعت و با طهارت کامل و روبه قبله. تا در نتیجه‌ی آن، جان و روح‌شان از هر آنچه آزارشان می‌دهد، زوده شود. ﴿وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾: در نهان و آشکار (در همه حال)، از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق کنند^۱ و صدقه و زکات خویش را پردازند. ﴿مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ﴾ پیش از فرارسیدن روز قیامت که ﴿لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ﴾: در آن داد و ستد و دوستی نیست؛ تا کسی با فدیة دادن خود را نجات دهد و از روی رفاقت و دوستی، کسی برای‌شان کاری انجام دهد؛ یا بدون اجازه‌ی الله کسی شفاعتش کند؛ آن روز، چنین نیست.

الله متعال، در استدلال به یگانگی خویش و بطلان شرک و نیز سرانجام اعتقاد به هریک از این دو راه، چنین می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾: الله،

۱- نمازهای پنجگانه: صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء.

۲- مراد زکات بوده و شامل صدقه‌ی نفلی هم می‌شود؛ چون همگی مصداق انفاق هستند؛ و انفاق در نهان معمولاً متوجه صدقه‌ی نفلی و انفاق آشکار متوجه زکات فرض می‌باشد.

آن ذاتی‌ست که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ آن‌ها را از عدم به وجود آورد ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾؛ و آب باران را از آسمان فرو فرستاد ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾؛ و به وسیله‌ی آن، محصولات کشاورزی را رویانید ﴿رِزْقًا لَّكُمْ﴾؛ تا روزی شما باشد؛ و با استفاده از آن‌ها زندگی‌تان را بگذرانید ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ﴾؛ و کشتی‌ها را در تصرف شما قرار داد ﴿لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ﴾؛ تا به اجازه و اختیار او، در دریاها حرکت کنند؛ شما و نیازهای‌تان را از سرزمینی به سرزمین دیگر ببرند ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ﴾؛ و رودها را برای‌تان رام نمود؛ رودهایی سرشار از آب گوارا؛ تا خود و محصولات‌تان از آن سیراب گردید. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾؛ و خورشید و ماه را که همواره در حرکتند، برای‌تان رام نمود؛ که تا پایان دنیا در مدار مشخص خود، در حرکتند تا نیازهای‌تان را در گرمای خورشید و حرکت دقیق ماه برطرف سازید. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾؛ و شب و روز را برای‌تان قرار داد تا در شب بیارامید و خستگی به در برید و در روز، به کار و کسب رزق و روزی بپردازید. ﴿وَمَا آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾؛ و هرچه از او خواستید، به شما ارزانی داشت. و هر آن‌چه نخواستید و برایتان ضروری بود، نیز به شما ارزانی نمود.

این الله، همان ذاتی است که از روی رغبت و ترس، شایستگی عبادت دارد. این همان ذاتی‌ست که شایسته است بدون شریک و نظیر عبادت شود؛ نه آن دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌هایی که کافران عبادت می‌کنند و به عبادت آن‌ها فرامی‌خوانند و در نتیجه‌ی این اعتقاد و عمل نادرست، راه شرک و سرکشی از الله و شر و فساد را در پیش می‌گیرند.

پس از این‌که الله متعال نعمت‌های بسیاری را بیان می‌نماید، چنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾؛ و اگر بخواهید: نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را به‌شمارش درآورید. آری! انسان به هیچ وجه نمی‌تواند نعمت‌های الله در حق خود را بشمارد؛ در پایان آیه، الله متعال حقیقتی را بیان می‌فرماید: اینکه اگر ایمان و هدایت از سوی الله نباشد، ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾؛ همانا انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است. از این‌که چنین باشیم، به الله پناه می‌بریم.

رهنمود آیات:

- ۱- برای رهایی از آتش دوزخ، باید نماز را به جا آوریم، زکات را بپردازیم و صدقه فراوان دهیم.
- ۲- صدقه می‌تواند آشکارا هم پرداخت شود؛ گرچه پنهانی بودن آن برتر و بهتر است.
- ۳- شناخت الله ﷻ که ترس و خشیت از او را نیز به دنبال دارد.
- ۴- بیان وجوب عبادت الله متعال و باطل بودن عبادت هر معبود دیگری.
- ۵- اگر انسان از نعمت ایمان برخوردار نباشد و در مسیر اسلام قرار نگیرد، بسیار ستمگر و ناسپاس است.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾
 رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ
 غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ
 الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ
 الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ
 مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿۳۸﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ
 إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِن
 ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِي ﴿۴۰﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
 الْحِسَابُ ﴿۴۱﴾﴾ [ابراهيم: ۳۵-۴۱].

شرح کلمات:

﴿هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾: این سرزمین مکه را امن گردان که هرکس واردش می‌شود، در امنیت باشد.

﴿وَاجْنُبْنِي﴾: مرا دور گردان.

﴿أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾: از این که نمادها (بت‌ها) را عبادت کنیم.

﴿أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ﴾: بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند؛ چرا که مردم

آن‌ها را عبادت می‌کنند.

﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾: هرکس در توحید و یگانگی الله از من پیروی کند، اهل دین است.

﴿مِن ذُرِّيَّتِي﴾: برخی از خانواده‌ام؛ یعنی اسماعیل و مادرش هاجر.

﴿بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زُرْعَةٍ﴾: سرزمین مکه و پیرامونش که در آن روزگار، کشت و زرع نداشت.

﴿تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾: مشتاق‌شان شود و از اشتیاق، برای حج و عمره به سوی‌شان روانه شود.

﴿وَهَبَ لِي عَلَى الْكَبِيرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾: در کهن‌سالی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ اسماعیل را در ۹۹ سالگی و اسحاق را در ۱۱۲ سالگی به هدیه گرفت؛ چنانکه ابن عباس می‌گوید.

﴿وَلَوْلَدَيَّ﴾: و پدرم را بیمارم؛ این دعای ابراهیم در حق پدرش، پیش از آن بود که پدرش با شرک از دنیا برود.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾: آن روز که مردم برای محاسبه‌ی اعمال‌شان بایستند.

معنای آیات:

همواره سیاق آیات در تأکید بر اصول اسلام یعنی: توحید و یگانگی الله، نبوت و زندگی پس از مرگ می‌باشد. آیاتی که تفسیری هستند برای نبوت و پیامبری رسول الله ﷺ و نزول وحی بر او؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ﴾: یعنی: ای محمد، به یادآور که وقتی ابراهیم گفت؛ نکته این که، وقتی الله متعال فرستاده‌اش محمد را از طریق وحی از سخنان ابراهیم آگاه نسازد، خود محمد چگونه می‌تواند به این سخنان پی ببرد؟ و این دلیلی بر ارتباط محمد با الله از طریق وحی و مقام نبوت می‌باشد. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾: پروردگارا! این شهر (مکه) را امن بگردان. تا هرکس وارد آن می‌شود، جان و مالش در امان باشد.

در درخواست بعدی ابراهیم، تأکید بر اصل توحید و یگانگی الله متعال، نمود پیدا می‌کند؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿وَأَجِّنِّي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامًا﴾: و من و فرزندانم را از عبادت نمادها (بت‌ها) دور بدار. الله متعال نیز درخواست وی را پذیرفت و از نسل ابراهیم، هیچ‌کس برای الله شریک نیاورد و مشرک نبود. ابراهیم در بیان یکی از

علت‌های دوری‌جستن خود و فرزندانش از عبادت نمادها (بت‌ها)، چنین می‌گوید:

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ﴾^۱: نمادها (بت‌ها) سبب گمراهی بسیاری از مردم شده‌اند. ﴿فَمَنْ تَبِعَنِ﴾: هر یک از فرزندانم که از من پیروی کند، ﴿فَإِنَّهُ مِنِّي﴾: به دین و آیین من است، ﴿وَمَنْ عَصَانِي﴾: و کسی که از من سرکشی کند و در دین اسلام از من پیروی نکند؛ اگر او را عذاب کنی، سزاوار عذاب است و اگر او را ببخشی و عذابش نکنی ﴿فَإِنَّكَ عُفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: برآستی که تو، آمرزنده هستی و مهربانی می‌کنی.^۲

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾: من برخی از خانواده‌ام (اسماعیل و مادرش هاجر) را در سرزمین خشک (مکه) نزدیک بیت الحرام سکونت دادم.^۳ شهر مکه و اطرافش، برای سالیان دراز، بی‌آب و علف بود؛ مکه و بیت‌الله، تا روز برپایی قیامت، سرزمین حرام است؛ یعنی در آن‌جا حیوانی شکار نمی‌شود، شاخه‌ی درختی چیده نمی‌شود، خونی ریخته نمی‌شود و جنگی صورت نمی‌گیرد. ابراهیم هدفش از سکونت فرزندانش را چنین بیان می‌کند: ﴿رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾: پروردگارا! تا نماز را بر پا دارند. چون بارزترین نمود عبادت، نماز است و هم ذکر الله و هشدار و مژده‌اش را در بردارد و هم سپاس نعمت‌هایش را. و در ادامه، از الله متعال می‌خواهد که: ﴿فَأَجْعَلْ أَقْصَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ﴾: پس دل‌های برخی از مردم را به‌سوی آنان مایل بگردان. تا مشتاق آن شوند و برای ادای حج و عمره، روانه‌ی مکه گردند و آن‌جا را سرزمین پربرکتی گردانند. ﴿وَأَرْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

۱- از این جهت نسبت گمراهی را به بت‌هایی می‌دهد که کاری از آن‌ها ساخته نبود، چون سبب گمراهی بودند.

۲- به این ترتیب ابراهیم عليه السلام تفویض امر به پروردگارش می‌کند که چون الله متعال بخواهد از روی رحمت کسانی را می‌بخشد که از او نافرمانی کردند و چون بخواهد آنان را عذاب می‌نماید؛ و گفته شده: ابراهیم آن را در زمانی گفته است که نمی‌دانسته الله متعال شرک را نمی‌بخشد.

۳- بخاری داستان اسکان هاجر در مکه به وسیله‌ی ابراهیم عليه السلام را به تفصیل بیان کرده است؛ و «من» در «من ذریتی» برای تبعیض است؛ چون در آن وقت فقط اسماعیل در مکه ساکن گشت و باقی فرزندان ابراهیم در شام بودند.

يَشْكُرُونَ﴾: و آنان را از میوه‌ها بهره‌مند بفرما تا سپاس‌گزاری کنند؛ چراکه برخوردارى از نعمت، وجوب شکرگزاری را در پی دارد.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعَلِنُ^۱ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾: ای پروردگاران! از نهان و آشکارمان آگاهی و هیچ چیزی در زمین و آسمان بر الله پنهان نمی‌ماند. جای پرسش است که اگر الله دانای شنوا، سخنان آشکار و ژرفای دل ما را می‌داند و هیچ چیز از او پوشیده نیست، چرا ابراهیم و کسانی دیگر، درخواست خود را بر زبان آورده و بیان می‌کنند؟ پاسخ این‌که، بیان درخواست در برابر ذاتی که از همه چیز آگاه است و بلکه پیش‌تر می‌دانسته چنین درخواستی مطرح می‌شود، برای آشکارکردن بندگی و عبودیت در پیشگاه الله است؛ برای اظهار خردی و نیاز در برابر آن ذات بی‌منتها و بی‌نیاز؛ برای خواهش با اصرار و نیاز شدید از ذاتی بسیار مهربان و بخشنده که هرچه ارزانی دارد، از ذات بی‌کرانش نمی‌کاهد.

ابراهیم در مقام ستایش و شکرگزاری از الله متعا چنین می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که در کهن‌سالی‌ام اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به راستی که پروردگرم شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعای کسی است که او را می‌خواند. و هرکس از الله بخواهد، الله شنوا و پذیرای خواهش است.

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾: ای پروردگارم! من و فرزندانم را برپاکننده‌ی نماز قرار بده. چون نماز، علت زندگی در دنیا است؛ نمازی که هم ذکر است و هم شکر؛ وقتی بنده آن را با شروط و ارکانش به جا آورد، از ذاکران و سپاس‌گزاران می‌گردد و چون آن را به‌جا نیاورد، از غافلان و ناسپاسان و کافران است. به دلیل اهمیت این درخواست، ابراهیم با تأکید دوباره می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾: پروردگارا! دعایم را بپذیر. ابراهیم در آخر، از الله می‌خواهد که: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾: پروردگارا! در روز برپایی حساب، مرا و پدر و مادرم و مومنان را بیامرز. البته، پدر ابراهیم با شرک از دنیا رفت و ابراهیم زمانی این دعا را

۱- ابن عباس در مورد این بخش از آیه می‌گوید: یعنی تو حزن و اندوه اسماعیل و مادرش را می‌دانی که در سرزمینی بی‌آب و علف سکونت یافتند.

نمود که هنوز شرک و دشمنی پدرش آزر با الله، آشکار نشده بود؛ اما پس از آشکارشدن شرک و دشمنی وی با الله، از وی بیزاری جست. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ [التوبة: ۱۱۴] «اما وقتی برایش آشکار شد که وی دشمن الله است، از او بیزاری جست [و برایش دعا نکرد]». لذا طلب مغفرت برای کسی که مشرک از دنیا رفته است، جایز نیست؛ چنانکه به اجماع نماز خواندن بر او جایز نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت و برتری مکه و این که حرم امن الهی است.
- ۲- ترس از شرک به خاطر خطر و عواقب بسیار بد آن و خواهش از الله برای در امان ماندن از آن.
- ۳- پیوند با ایمان و توحید، بسیار برتر و مهمتر از پیوند خویشاوندی است.
- ۴- بیان اهمیت نماز؛ کسی که از خواندن نماز سر باز زند، حقی در رزق و روزی ندارد و اگر بر ترک نماز پافشاری کند، رزق و روزی از او گرفته می شود.
- ۵- پذیرش درخواست ابراهیم از سوی الله متعال.
- ۶- وجوب حمد و سپاس الله به خاطر تمامی نعمت هایش.
- ۷- مشروعیت طلب آموزش برای خود و تمامی مردان و زنان مؤمن.
- ۸- تأکید بر اعتقاد به زنده شدن مردگان و محاسبه ی اعمال همگان.

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءَ ﴿٤٣﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَلِكِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكَرُهُمْ لِيَتْرَوْا مِنْهُ الْحِبَالُ ﴿٤٦﴾﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۶].

شرح کلمات:

﴿عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾: از آن چه ستمکاران و مشرکان مکه و ... انجام می دهند؛ ستمکارانی که با گناه شرک، به خود ستم کردند.

﴿لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾: روزی که چشم‌ها در آن خیره می‌شوند و از شدت ترس، بسیار باز می‌شوند.

﴿مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ﴾: شتابزده (و دست‌پاچه) و سرهای‌شان را بالا گرفته به‌سوی فراخوان حشر می‌روند.

﴿وَأَقْبَدَتُهُمْ هَوَاءٌ﴾: دل‌های‌شان (فروریخته و) خالی است و از ترس، به هیچ نمی‌اندیشند.

﴿تُحِبُّ دَعْوَتَكَ﴾: دعوت را می‌پذیریم؛ همان‌که فرستاده‌ات ما را بدان فراخواند تا تو را به یگانگی عبادت و از فرستادگان پیروی کنیم.

﴿مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ﴾: هیچ زوالی ندارید؟ در این دنیا ماندگارید و به آخرت نمی‌روید؟

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ﴾: دسیسه‌ی خویش را به‌کار بستند؛ قریشیان، نیرنگ‌کشتن یا حبس یا تبعید محمد ﷺ را در سر داشتند.

﴿وَإِنْ كَانِ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾: هرچند نیرنگ‌شان چنان نبود که کوه‌ها از جا کنده شود، بلکه از اثر و ارزشی برخوردار نبود.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات، رسول الله ﷺ را تقویت نموده و دعوت به صبر می‌نماید تا به فراخواندن مردم به‌سوی الله ادامه دهد؛ تا اینکه یاری خداوند در زمان خود فرارسد و دعوت به جایی برسد که باید برسد؛ و این در ایامی بود که برای پیامبر و اصحابش بسیار سخت و دشوار بود و مشرکان همه‌جانبه به اذیت و آزار آن‌ها روی آورده و بر ظلم خود بر آن‌ها افزوده بودند. الله متعال برای تقویت روحیه و دلجویی، به رسولش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾: هرگز گمان مبر که الله از کردار ستمکاران بی‌خبر است. ظالمان قومت که تو را آزار می‌رسانند؛ الله بر آنان عذابی فرو نمی‌فرستد چون می‌خواهد ﴿إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾: مجازات‌شان را تا روزی که چشم‌ها در آن خیره می‌شوند، به تأخیر اندازد. روزی که از وحشتِ رخدادهای هولناک و وضعیت دشوارشان، قدرت چشم برهم‌نهادن و پلک‌زدن ندارند؛ و ﴿مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ﴾: شتابان و درحالی که سرها را بالا

گرفته‌اند، به‌سوی دعوت‌گری می‌روند که آنان را به میدان محشر فرا می‌خواند؛ دلیل وجود این منادی، آیه‌ی ۴۱ سوره «ق» می‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^(۱) «و [ای پیامبر،] آنگاه که منادی [قیامت] از مکانی نزدیک ندا می‌دهد، گوش فرادار». ﴿لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ ظَرْفُهُمْ﴾: چشمان‌شان خیره و بی‌حرکت می‌باشد؛ چون ترسِ آن دارند که به‌زودی در آتش جهنم می‌افتند. ﴿وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءً﴾: و دل‌های‌شان (فروریخته و) خالی است؛ چون آن قدر وحشت‌زده‌اند که قدرت درک و توجه، از آنان گرفته شده است.

در ادامه الله متعال فرستاده‌اش را دستور می‌دهد تا به مشرکان هشدار دهد که اگر همچنان برای الله شریک می‌آورند و به فرستاده‌اش و دینی که آورده کفر می‌ورزند، روزی فرا می‌رسد که ﴿يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ﴾: عذاب به سراغ‌شان می‌آید. پس ستمکاران می‌گویند: به ما مدت اندکی مهلت بده تا دعوت را بپذیریم و از تو و فرستاده‌ات پیروی نماییم. ستمکاران، همان مشرکانی هستند که به الله و فرستاده‌اش کفر ورزیدند و اکنون، اندکی مهلت می‌خواهند تا یگانگی الله را بپذیرند، فقط او را عبادت کنند و از فرستاده‌اش فرمان بَرند.

الله متعال، با سرزنش و توبیخ، در پاسخ‌شان چنین می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ﴾: آیا پیش از این سوگند یاد نمی‌کردید که هیچ زوالی ندارید؟ یعنی اکنون مهلت می‌خواهید درحالی‌که پیش‌تر گمان داشتید که همیشه در دنیا می‌مانید و به آخرت منتقل نمی‌شوید و فرصت نمی‌خواستید؛ ﴿وَسَكَنتُمْ فِي مَسْكِنٍ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾: و در خانه‌های کسانی که (پیش از شما) به خویشتن ستم کردند، ساکن شدید؛ ستمکارانی که با شرک و سرکشی از دستورات الله، بر خویشتن ستم کردند، ﴿وَتَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ﴾: و می‌دانستید که با آنان چه کردیم و چگونه نابودشان ساختیم؛ ﴿وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ﴾: و در کتاب‌های‌مان و از زبان فرستادگان‌مان، نمونه‌هایی برای‌تان آوردیم. الله متعال این‌گونه آنان را توبیخ نموده و سرزنش می‌کند و در پاسخ خواهش‌شان، آنان را در آتش جهنم می‌اندازد.

﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ﴾: آنان دسیسه و نیرنگ خود را به کار بردند. کفار قریش بسیار کوشیدند تا رسول الله ﷺ را بکشند اما نتوانستند، خواستند او را برای مدتی به زندان اندازند تا هلاک شود؛ و در صدد برآمدن تا او را تبعید کنند؛ اما غافل از این که ﴿وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ﴾: نیرنگ‌شان نزد الله، (آشکار) است و او خوب می‌داند که آنان در پی چه هستند؛ پس مجازات‌شان را آماده نموده است؛ ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾: هرچند نیرنگ‌شان چنان نبود که کوه‌ها از جا کنده شود، بلکه از اثر و ارزشی برخوردار نبود؛ پس ای محمد، به آن هیچ توجهی مکن که هیچ سود و تأثیری ندارد؛ مگر خسران و مجازات خودشان.

رهنمود آیات:

- ۱- تأخیر در مجازات ستمکاران و مشرکان، در هر زمان و مکان، دلیل بر بی‌توجهی و غفلت از آنان نیست؛ بلکه این تأخیر، برای مجازات‌شان در روز قیامت یا زمان معین دیگری است.
- ۲- تأکید بر وضعیت دشوار مشرکان و ترس و وحشت‌شان در پیشگاه الله متعال؛ تا آن‌جا که از الله می‌خواهند آنان را برای اندکی به دنیا بازگرداند تا ایمان آورند و از پروردگارشان اطاعت نموده و تنها او را عبادت کنند.
- ۳- نکوهش ظلم و شرک و بیان مجازات ستمگران و مشرکان و وضعیت ناگوارشان در روز قیامت.
- ۴- تأکید بر مجازات قریشیان که در پی کشتن رسول الله ﷺ برآمدند.

﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ ۗ رُسُلَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٧٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۗ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٧٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٧٩﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِّن قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٨٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٨١﴾ هَذَا بَلَّغٌ لِّلنَّاسِ

۱- «لتزول» با فتح لام اول و ضمه‌ی لام آخر و «ان» مخففه نیز قرائت شده است و لام لام ابتدا می‌باشد. و معنای آیه، بزرگ شمردن مکر و نیرنگ آنان تا جایی است که نزدیک است کوه‌ها در اثر آن از جا کنده شود. و قرائت و تفسیری که در متن از آیه ذکر شده است، ترجیح ابن جریر طبری می‌باشد. قرطبی در این بخش دداستان نمود جبار در برابر ابراهیم عليه السلام را ذکر می‌کند.

وَلْيَذَرُوا بِهٖ وَيَلْعَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلْيَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٦﴾
[ابراهيم: ۴۷-۵۲].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾: به راستی که الله، غالب و مسلط است و به هیچ وجه، هیچ چیز و هیچ کس، نمی تواند میان او و اراده اش مانع شود.

﴿ذُو أَنْتِقَامٍ﴾: صاحب انتقام است؛ از کسی که نافرمان او و فرستاده اش باشد.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ﴾: یعنی ای فرستاده ای ما! به ستمکاران روزی را یادآوری کن که زمین دگرگون می شود.

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ﴾: همگی از قبرها برمی خیزند و برای محاسبه ای اعمال خویش و دریافت پاداش یا مجازات، رهسپار دادگاه عدل الهی می شوند.

﴿مُقَرَّبِينَ﴾: دست ها و پاهای شان، به گردن شان محکم شده است.

﴿فِي الْأَصْفَادِ﴾: بندهای مستحکم از ریسمان و چیزهای دیگر.

﴿سَرَابِيلُهُمْ﴾: پیراهنی که بر تن می کنند.

﴿هَذَا بَلَاغٌ﴾: این قرآن پیامی برای مردم است.

﴿قَطْرَانٍ﴾: ماده ای بدبو، قیرمانند و قابل اشتعال.

﴿أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: خردمندان.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه ای دلجویی از فرستاده اش و مومنانی که از سرکشی و ستم سران کفر و پیروان نادان شان به تنگ آمده و رنجور گشته اند، به فرستاده اش می فرماید: ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعَدِيهِ رُسُلُهُ﴾: هرگز گمان مبر که الله با فرستادگانش خلف وعده می کند. چنانکه با پیامبران پیش از تو خلف وعده نکرده است، با تو نیز چنین نمی کند؛ بلکه تو را نیز همانند فرستادگان پیشین، بر دشمنانت یاری می دهد و آن چه به تو وعده داده، به انجام می رساند؛ پس همچون پیامبران اولوالعزم شکیبا باش و در مورد عذاب و مجازات آن ها شتاب مکن که ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو أَنْتِقَامٍ﴾: به راستی الله،

۱- این جمله تعلیلی است در نهی از گمان خلف وعده در مورد الله متعال.

توانای غالب و صاحب انتقام است. هرچه اراده نماید، به انجام می‌رساند و هدفش را تحقق می‌بخشد و از سرکشان و کسانی که نافرمانی‌اش کردند و از اطاعت او سرباز زدند و با دوستانش جنگیده‌اند، انتقام می‌گیرد.

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ﴾^۱ روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل شود و آسمان‌ها دگرگون گردد و با شنیدن ندای دعوتگر، همگی ﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾: از قبرها برخیزند و برای محاسبه‌ی اعمال در پیشگاه الله یکتا و چیره، رهسپار محشر شوند. ﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ﴾: در آن روز مجرمان (و گناهکاران) را می‌بینی که با زنجیرهای (آتشین)، دست‌ها و پاهای‌شان بر گردن‌شان محکم بسته شده است. سرکشان و گناه‌کارانی که با شرک و ستم و شر و فساد، هم بر خود ستم کرده‌اند و هم با کشاندن دیگران به اعتقاد و عملکرد باطل خود یا با اذیت و آزار و ظلم بر مخالفان‌شان به آنان ستم کرده‌اند. خودشان و پیروان‌شان، در دوزخ می‌افتند؛ آن‌جا که ﴿سَرَّابِيلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ﴾: لباس‌های‌شان از قطران است؛ قطران روغن سیاه و قابل اشتعال از چربی شتر است یا از مس بسیار گداخته و مُذاب که حرارت زیادی دارد. ﴿وَتَعَشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ﴾: آتش، چهره‌های‌شان را می‌پوشاند و می‌سوزاند.

تمامی آنان که برای الله متعال شریک می‌آورند و چیزها و کسانی را به جای او عبادت می‌کنند و به این ترتیب از دستورات او و فرستاده‌اش سرکشی می‌کنند، چنین سرانجامی در قیامت دارند؛ چراکه ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾: الله، همه را به سزای کردارشان می‌رساند. بی‌گمان الله خیلی زود به

۱- این آیه نص صریحی در این مساله می‌باشد که زمین و آسمان‌ها در ذات و صفات تغییر می‌کنند و به کلی از بین می‌روند و الله متعال زمین و آسمان دیگری می‌آفریند؛ دو حدیث زیر نیز بیانگر این مساله می‌باشند.

الف- حدیث مسلم (۳۱۵) که در آن آمده است: یهودی از رسول خدا سوال نمود: روزی که زمین و آسمان‌ها تبدیل شوند، مردم در کجا خواهند بود؟ رسول الله فرمود: «هُم فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْحِجْرِ»؛ «آن‌ها در تاریکی بالای پل صراط خواهند بود».

ب- حدیث ابن ماجه (۴۲۷۹) با سند مسلم که در آن آمده است: از رسول خدا در مورد این آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» سوال شده که مردم در آن روز کجا هستند؟ فرمود: «عَلَى الصَّرَاطِ»؛ «روی پل صراط».

اعمال بندگانش رسیدگی می‌کند. و از زمان وجودشان در دنیا تا ورود آنان به آتش دوزخ و جای گرفتن در آن، مانند وارد شدن از یک در و خارج شدن از در دیگر است.

در پایان، الله متعال می‌فرماید: ﴿هَذَا بَلَّغُ لِلنَّاسِ وَيُنذِرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَيَذَكِّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: این پیامی برای مردم است تا به آنان هشدار داده شود و بدانند که او یگانه معبود برحق است و (نیز برای) اینکه خردمندان پند بگیرند. آری! قرآن، فراخوان و پیامی از جانب آفریدگار مردم، برای مردم است که فرستاده‌ی آفریدگار مردم آن را به آنان ابلاغ می‌کند؛ تا از هشدارها و سرگذشت پیشینیان و سرانجام نیکان و بدان پند گیرند؛ و دلایل و نشانه‌های اصول اعتقادی خویش را بدانند و یقین کنند که الله، همان یگانه معبود لایق عبادت است؛ تا چیزی یا کسی دیگر را عبادت نکنند که معبودان دیگر، باطل و نادرست‌اند؛ و نیز قرآن، برای اینست که خردمندان، پند گیرند؛ آنان که قلب و خرد خویش را به کار می‌گیرند تا خویشان و دیگران را از شرک به الله و خشم او برهانند و به بهشت و خشنودی او، رستگار گردند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر صدق و راستی الله متعال در وعده و پیمانی که به فرستادگان و دوستانش داده است.

۲- بیان وضعیت گناه‌کاران در پیشگاه الله متعال و در جهنم.

۳- از جمله علت‌های حقانیت زندگی پس از مرگ، دریافت پاداش یا مجازات در قبال اعتقاد و عملکرد در دنیاست.

۴- شایسته است که گفتار الله متعال در آخرین آیه از این سوره، عنوان و نمایشگر قرآن کریم باشد؛ چراکه با واژه‌هایی کوتاه و گفتاری زیبا، فحوا و چکیده‌ی قرآن را بیان می‌کند. والحمد لله اولاً و آخراً.

۱- و این نظر علامه بشیر ابراهیمی جزائری می‌باشد؛ که گمان می‌کنم الهامی از جانب الله متعال به او می‌باشد.

سوره حجر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۹۹ آیه می باشد.

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَخِرُونَ ﴿٥﴾﴾ [الحجر: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿الرَّ﴾: الله متعال به مفهوم و حکمت این حروف، آگاهتر است. این حروف، الر نوشته و ألف، لام، را، خوانده می شوند.

﴿تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ﴾: این، آیات کتاب و قرآن روشن است؛ آیاتی که از چنین حروفی شکل گرفته است.

﴿يَوَدُّ﴾: دوست دارد و آرزو می کند که جزو مسلمانان باشد.

﴿وَيَتَمَتَّعُوا﴾: لذت برند از تمام خوشی ها و شهوت ها.

﴿وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ﴾: آرزوها سرگرمشان کند؛ آرزوی عمر دراز و کامرانی و رسیدن به خوشی های دنیا.

﴿إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ﴾: مگر آنکه مهلت و زمان معینی برای هلاکت داشت.

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا﴾: هیچ امتی بر مهلتش که پیشتر معین شده، پیشی

نمی گیرد. در این جا، ﴿مِنْ﴾: فقط برای تأکید است.

معنای آیات:

از آن جا که این سوره مکی است، از اعتقاد اسلامی و زیربنایش یعنی توحید، نبوت و معاد، سخن به میان می آید. الله متعال، در ابتدای این سوره، از حروف مقطعه نام

می‌برد؛ حروفی که مفهوم و حکمتش را فقط الله می‌داند و بس؛ ﴿الَّ﴾: از نکات مهم برگرفته از حروف مذکور، این می‌باشد که شنونده را برای شنیدن آیات، آگاه و متوجه می‌سازد؛ زیرا کفار از ترس تأثیرپذیری از قرآن، بدان گوش نمی‌دادند و استفاده از چنین حروفی در آغاز کلام، در زبان عربی معمول نبود، لذا ذکر این حروف در قرآن، توجه‌شان را جلب می‌کرد تا بدان گوش فرادهند.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾: این آیات قرآن است؛ آیاتی که از حروفی همانند ال، الم، طس، حم عسق تشکیل شده است. ﴿وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ﴾: و آیات قرآن روشن‌گر است؛ روشن‌گر حق و باطل و روشن‌گر هدایت و گمراهی؛ در روز قیامت، کافران با دیدن وضعیت خوشایند مسلمانان و ورود آنان با بهشت و وضعیت ناگوار خویش که به دوزخ وارد می‌شوند، ﴿رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾: آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند. گاهی الله متعال، شرایطی را در دنیا فراهم می‌نماید که کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ای پیامبر ما! ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾: آن‌ها (کافران) را بگذار تا (هرچه می‌خواهند) بخورند و (از شهوات و لذت‌ها) بهره‌مند شوند و آرزوها (از اندیشیدن به عاقبت) سرگرم‌شان کند؛ پس به‌زودی خواهند دانست. نهایت تلاش و تفکرشان این است که بیشتر در دنیا بمانند و هوس خویش را بیشتر ارضا کنند، از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایش بخورند و برای آینده‌ی دور و درازشان اندیشه کنند؛ اما به‌زودی خواهند دانست؛ آن‌گاه که در پیشگاه سرور واقعی خویش، الله متعال حاضر شوند؛ درحالی‌که از بی‌توجهی و دشمنی با دین راستین و دعوت حق و از اعتقاد و عملکرد باطل‌شان سرافکنده‌اند.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ﴾: شهر و دیاری را (با عذاب) نابود (و ریشه‌کن) نکردیم ﴿إِلَّا وَهِيَ كِتَابٌ مَّعْلُومٌ﴾: مگر آن‌که مهلت و زمان معینی داشت. زمان مشخص برای هلاکت هر گروه، در کتابی نوشته شده است؛ ﴿مَا تَسْبِقُ

۱- همچنین وارد شده که زمانی کافران چنین آرزویی می‌کنند که در آتش دوزخ می‌باشند و اهل توحید را می‌بینند که از آن خارج می‌شوند؛ اینجاست که آرزو می‌کنند که ای کاش موحد بودند.

مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْرِضُونَ ﴿۱﴾ هیچ امتی بر مهلتش پیشی نمی‌گیرد و لحظه‌ای هم تأخیر نمی‌کند. وقتی الله متعال، زمان هلاکت قومی را در کتاب تقدیر خویش معین نمود، هلاکت هیچ گروهی نمی‌تواند از موعد مقرر آن، پیش یا پس بیفتد. این آیه، برای تهدید و ترساندن اهالی مکه بود که با رسول الله و اسلام می‌جنگیدند که چه بسا الله متعال برای نابودی آن‌ها زمانی را مشخص کرده باشد، بی‌آنکه آنان متوجه باشند.

رهنمود آیات:

۱- قرآن کریم، بیانگر همه‌ی مواردی است که انسان در مسیر خودشبختی و رسیدن به کمال به آن‌ها نیازمند است.

۲- الله متعال به کافران هشدار می‌دهد که اگر به کفر و ستیزه‌جویی با اسلام ادامه دهند، در روز قیامت به وضعیتی دچار می‌شوند که آرزو می‌کنند ای کاش مسلمان بودند.

۳- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر به این معنا که الله متعال از ازل، از همه چیز آگاه است و نزد او در کتاب تقدیر که لوح محفوظ می‌باشد، زمان مرگ، خوشبختی یا نگون‌بختی، سود یا زیان انسان و هرچه روی داده و روی می‌دهد و روی خواهد داد، از پیش ثبت شده است و همگی در علم الله متعال گذشته است.

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿۶﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۷﴾ مَا نُنزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ ﴿۸﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأُولِينَ ﴿۱۰﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [الحجر: ۶-۱۱].

شرح کلمات:

﴿نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ﴾: قرآن بر او نازل شده است.

﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ﴾: چرا فرشتگان را نزدمان نیاوردی تا شهادت دهند که تو

پیامبر الله هستی؟

﴿وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾: مهلتی نمی‌یابند و فرصتی برای بازگشت یا فرار ندارند و

به محض آمدن فرشتگان، هلاک می‌شوند.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾: بی گمان ما قرآن را نازل کرده ایم.

﴿فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ﴾: در میان اقوام و گروه‌های پیشین.

معنای آیات:

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾: و (کافران منکر وحی و نبوت) گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، تو حتماً دیوانه‌ای. وگرنه ادعای نبوت و پیامبری نمی‌کردی. این گفتار نادرست و سخنان زشت کافران، تمسخر و ریشخند آشکار و صریح در حق رسول الله ﷺ است که ثمره‌ی تاریکی کفری است که در دل‌های ناپاک‌شان می‌باشد. آن ناسپاسان، در ادامه می‌گویند: ﴿لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكَةِ﴾: چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌آوری تا آشکارا آنان را ببینیم که شهادت می‌دهند تو پیامبری و فرستاده‌ی الله؟ ﴿إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾: اگر در ادعای نبوت و رسالت راست می‌گویی، فرشتگان را بیاور تا در این زمینه برای تو گواهی دهند.

الله متعال در پاسخ به این درخواست نابه‌جا و بهانه‌جویی کافران چنین می‌فرماید: ﴿مَا نُنزِّلُ الْمَلَكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾: فرشتگان را فقط برای تحقق حق و ابطال باطل و کفر می‌فرستیم نه به مجرد خواست و تمایل مردم؛ و اگر فرشتگان نازل شوند و مردم ایمان نیاورند، بی‌درنگ عذاب بر آنان فرستاده می‌شود ﴿وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ﴾ و آن‌گاه، مهلتی نمی‌یابند تا ایمان آورند یا فرار کنند؛ لذا با آمدن فرشتگان، بی‌درنگ نابود می‌شوند.

سپس می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ ما خودمان قرآن را فرستاده ایم ﴿وَإِنَّا لَهُمْ لَحَفِظُونَ﴾ و خودمان نگهبان آن هستیم؛ آن‌را از تباهی و افزایش و کاهش نگاه می‌داریم؛ چراکه تا روز قیامت، دلیل و حجت‌مان بر مردم می‌باشد^۱. قرآن را به عنوان

۱- علما می‌گویند: وقتی الله متعال حفظ تورات و انجیل را به اهل کتاب واگذار نمود، چنانکه می‌فرماید: ﴿بِمَا أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾ [المائدة: ۴۴] «پاسداری از کتاب الله [و جلوگیری از تحریف تورات] به آنان سپرده شده بود» آن را ضایع نموده و بدان افزودند و از آن کاستند؛ اما زمانی که الله متعال خود حفظ قرآن را بر عهده گرفت، آن را از هرگونه افزایش و کاهش حفظ نمود.

راهنما و مایه‌ی رحمت و سببی برای درمان بیماری‌های روحی و جسمی و نوری روشن‌گر نازل کردیم. الله متعال، قرآن را براساس رحمت و مهر خویش بر جهانیان فرستاد، اما آنان تقاضای عذاب می‌کنند؛ با اینکه این فرشتگان بودند که قرآن را نازل کردند و چون فرشتگان نازل شوند، به آسمان بازمی‌گردند و چیزی جز قرآن برای دلالت بر رسالت باقی نمانده است؛ اما مساله این است که کافران قریش، اساساً نمی‌خواستند ایمان بیاورند و چنین سرکشی و عنادی، در میان گروه‌ها و اقوام پیشین نیز وجود داشت؛ آنان نیز دلایل حقانیت الله را می‌دیدند، اما آن‌ها را به ریشخند می‌گرفتند و تکذیب می‌کردند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعٍ^۱ الْأَوَّلِينَ^۲﴾ پیش از تو در میان اقوام و گروه‌های پیشین (پیامبرانی) فرستاده‌ایم؛ در میان مردمانی مانند کافران قریش که پیوسته سرکشی می‌کردند. ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ هیچ پیامبری نزدشان نمی‌آمد، مگر آنکه او را به مسخره می‌گرفتند.^۳ چون علت این رفتار کافران در هر عصر و زمانی، یکی‌ست؛ پس ای رسول خدا، ناامید و اندوهگین مباش و صبر پیشه کن و منتظر تحقق وعده‌ی پیروزی الله باش که وعده‌ی او حق است؛ ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي^۴ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^۵﴾ [المجادلة: ۲۱] «الله مقرر داشته است که: یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان الله نیرومند شکست‌ناپذیر است».

رهنمود آیات:

۱- بیان انواع آزار و تمسخر و استهزا و ریشخندی که رسول الله ﷺ از سوی مشرکان تحمل نمود.

۱- «شِيعٍ» جمع شیعه به معنای فرقه‌ای است که از اتحاد و انسجام فکری برخوردارند؛ و از این قبیل است آنچه که الله متعال می‌فرماید: «أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا» یعنی به فرقه‌هایی تبدیل شوید که هر فرقه‌ای افراد و افکار خود را دارد و از اصول و مبادی و اندیشه و دین و عادات خود دفاع می‌کند.

۲- این جمله ابطال استهزای مشرکان نسبت به پیامبر با مثال آوردن از امثال آنان در امت‌های گذشته می‌باشد.

۳- تقدیم جار و مجرور «به» بر عمل استهزاکنندگان، جهت افاده‌ی قصر برای مبالغه می‌باشد؛ به این معنا که: گویا به سبب فساد قلبی‌شان، کاری جز استهزا به فرستاده‌ی الله عزوجل نداشتند.

۲- از جمله نمودهای مهر و رحمت الله در حق آفریدگان آنست که همه در اثبات حقانیت الله از او عذاب می‌خواهند و الله، رحمت و مهر خویش را شامل حال‌شان می‌نماید.

۳- الله متعال خود نگاهبان قرآن است؛ آن‌را از تلف شدن و هرگونه افزایش و کاهش حفظ می‌کند.

۴- اشاره به این سنت الهی در میان امت‌ها و اقوام پیشین که الله متعال هیچ فرستاده‌ای به میان‌شان نمی‌فرستاد که کار زشت مورد رضایت آنان را انکار می‌نمود و دوباره آنان را به کارهای درست و راه هدایت راهنمایی نمی‌کرد، مگر آن‌ها او و پیامش را انکار می‌کردند و به ریشخند می‌گرفتند.

﴿كَذَلِكَ نَسَلُكَهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَازِبَاتٍ لِّلنَّظِيرِينَ ﴿١٦﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَن أَسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ وَشِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحجر: ۱۲-۱۸].

واژگان شرح:

﴿كَذَلِكَ نَسَلُكَهُ﴾: بدین سان، تکذیب قرآن یا پیامبر را وارد می‌گردانیم ...

﴿وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ﴾: بر امت‌های پیشین گذشت.

﴿فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾: پیوسته از آن بالا روند.

﴿إِنَّمَا سُكَّرَتْ﴾: بسته شده؛ مانند رودخانه یا درب که بسته می‌شود.

﴿فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾: در آسمان، برج‌هایی قرار دادیم؛ ستارگانی ثابت که منزل‌گاه

خورشید و ماه هستند.

﴿شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ﴾: شیطانی که با شهاب، سنگسار می‌شود.

﴿شِهَابٌ مُّبِينٌ﴾: ستاره‌ای روشن که شیطان را با آن می‌زنند و او را می‌سوزانند، یا

تکه تکه یا زمین‌گیر می‌کنند.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق تکذیب‌کنندگان و منکران نبوت پیامبر ﷺ است که از ایشان نزول فرشتگان را خواستند تا گواهی باشند بر اثبات نبوتش و به این ترتیب ایمان بیاورند. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ نَسُكُّهُ^۱ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾: بدین‌سان آن‌را وارد دل‌های گنهکاران می‌گردانیم؛ بر حسب سنت‌مان تکذیب‌کافران امت‌های پیشین نسبت به فرستادگان‌مان را در قلب گناه‌کاران و منکران قوم تو نیز قرار می‌دهیم؛ و به این ترتیب نه به تو ایمان می‌آورند و نه به قرآنی که بر تو نازل شده است.

الله متعال، سرانجام انکار و ریشخند کفار قریش و بلکه کفار هر زمان را چنین می‌فرماید: ﴿وَقَدْ خَلَّتْ سُنَّتُهُ الْأَوَّلِينَ﴾: و قانون درباره‌ی پیشینیان اجرا شد؛ قانون الله درباره‌ی تکذیب‌کنندگان و مسخره‌کنندگان پیامبران، چیزی جز نابودی و عذاب نیست؛ چون آن‌ها ایمان نمی‌آورند مگر زمانی که عذاب دردناک را ببینند. الله متعال درباره‌ی چنین افرادی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ﴾^۲ اگر دروازه‌ای از آسمان را باز کنیم تا پیوسته، فرشتگان یا خود

۱- اینکه مرجع ضمیر در «نسلکه» قرآن باشد، اولویت دارد؛ چراکه سیاق در مورد قرآن است چنانکه الله متعال فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ﴾ [الحجر: ۱۰] یعنی پیامبرانی به سوی آنان فرستاده شد که آیات ما را بر آنان می‌خواندند اما سودی برای آن‌ها نداشت، چون از آن‌ها روی می‌گرداندند، نه قلب‌های‌شان به آن‌ها اهمیتی می‌داد و نه آن‌ها را درک می‌کرد؛ و نه از آیات ما تاثیر می‌پذیرفتند؛ و این به دلیل وجود موانعی چون کبر و حسادت و عناد بود؛ و به این ترتیب همان رفتاری را که با قلب‌های آنان داشتیم، امروز با قلوب مجرمان داریم، چنانکه وقتی قرآن را می‌شنوند، وارد قلب‌های‌شان می‌شود اما نه آن را درک می‌کنند و نه می‌فهمند و نه تئیری می‌پذیرند؛ و این به دلیل حسادت و کبر و عنادی است که سراپای وجودشان را گرفته است؛ و همین سنت الهی نسبت به امثال آن‌ها می‌باشد؛ و اصل «السلک» وارد شدن چیزی در چیزی می‌باشد.

۲- این آیه به هلاکت مجرمان اشاره دارد.

۳- مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابِينَ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ [الأنعام: ۷] «و [ای پیامبر، حتی] اگر کتابی [نوشته] بر کاغذ بر

تکذیب‌کنندگان از آن بالا روند؛ ﴿لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا﴾ قطعاً می‌گفتند: جز این نیست که ما چشم‌بندی شده‌ایم؛ و فرشتگان و آسمان را ندیده‌ایم. ﴿بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ﴾^۱ بلکه ما جادو شده‌ایم. چون چیزهایی دیدیم که واقعیت ندارد و توهم است.

این آیه، سرآغاز بیان پدیده‌هایی مظهر قدرت و حکمت الله متعال می‌باشد که همگی موجب اذعان به توحید و یگانگی الله متعال و اقرار به معاد و جزای اخروی می‌باشند. ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾: به‌راستی که ما در آسمان، برج‌هایی قرار دادیم. ستارگانی^۲ که خورشید و ماه، در گردش خویش، در آن‌ها جای می‌گیرند و ابزاری برای شمارش روزگار هستند. ﴿زَيَّنَّاهَا لِلنَّظِيرِينَ﴾ و آسمان را برای بینندگان آراستیم؛ با ستارگانی آراستیم که نظم دقیقی دارند. ﴿وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ﴾ و آسمان دنیا را از هر شیطان رانده‌شده و ملعونی محافظت کردیم. ﴿إِلَّا مَنْ أَسْتَرَقَ السَّمْعَ﴾ مگر کسی که دزدانه (به اخبار آسمان) گوش فرادهد؛ شیطان سرکشی که برای شنیدن خبر، به آسمان دنیا می‌آید تا آن خبرها را به کاهنان برساند. ﴿فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ﴾ پس شهابی آتشین دنبالش می‌کند که اثر آن در شیطان آشکار است، یا او را زمین‌گیر می‌کند و یا می‌سوزاند.

این گروه از آیات، نمایانگر قدرت، علم و حکمت و رحمت الله متعال می‌باشد که اقتضای همگی فرستادن پیامبر و نازل کردن کتاب برای هدایت مردم به عبادت پروردگارشان به یگانگی و موحدانه می‌باشد؛ عبادتی که با آن کامل می‌شوند و به سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابند؛ اما تکذیب‌کنندگان نمی‌دانند.

تو نازل می‌کردیم و اینان آن [کتاب] را با دستان خویش لمس می‌کردند، قطعاً کسانی که کفر ورزیدند می‌گفتند: این [کتاب، چیزی] نیست مگر جادویی آشکار».

۱- یعنی سخن نخست درست نیست، اینکه گفتند: «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا» یعنی چیزی ندیدیم؛ سپس اقرار کردند که دیدند اما آنچه دیدند، تخیلات مسحور بوده است و نه چیز دیگری.

۲- مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ [الفرقان: ۶۱] «پربرکت [و بزرگوار] است آن ذاتی که در آسمان ستارگانی قرار داد».

رهنمود آیات:

۱- از جمله قوانین الله متعال در مورد تکذیب‌کنندگان و ستیزه‌جویان این است که این افراد، تا وقتی عذاب دردناک را نبینند و نچشند، حقیقت را نمی‌پذیرند و ایمان نمی‌آورند.

۲- تکذیب‌کنندگان در پی معجزاتی همچون دیدن فرشتگان هستند؛ درحالی‌که قرآن، بزرگ‌ترین معجزه برای آنان است؛ اما به آن ایمان نیاوردند؛ لذا اگر دروازه‌ای از آسمان باز شود که همواره از آن بالا روند، بازهم ایمان نمی‌آورند.

۳- بیان نموده‌ای از قدرت، علم، حکمت و مهرورزی الله متعال در آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾^۱ تا آیه‌ی ۲۷.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَوْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهِ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۲۱﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحٍ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿۲۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵﴾﴾ [الحجر: ۱۹-۲۵].

شرح کلمات:

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا﴾: زمین را گسترانیدیم.

۱- «البروج» جمع «برج» می‌باشد؛ در اصل برج به بنای بزرگ، محکم و استواری گفته می‌شود که از دور نمایان است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ﴾ [النساء: ۷۸] «هرچند در برج‌های استوار باشید». یعنی قصرهای آشکار و نمایان؛ و اینکه گفته می‌شود: «المرأة تبرز زينتها» یعنی زینت و آراستگی خود را آشکار نمود. و مراد از «البروج» در آیه، ستارگان ثابتی غیر از سیارات است که منزلگاه خورشید و ماه هستند؛ عرب این بروج را با شکل‌هایی که در آسمان تصور نموده، نامگذاری کرده است که عبارتند از: برج حمل، ثور، جوزاء، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت؛ که از فصل بهار شروع شده و به فصل زمستان منتهی می‌شود.

﴿وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِيَ﴾: کوه‌های ثابت و استوار را در آن قرار دادیم تا زمین حرکت نکند.

﴿مَّوْزُونٍ﴾: به اندازه‌ای که الله متعال می‌داند.

﴿مَعِيشٍ﴾: جمع «معیشه» یعنی خوراکی‌هایی که انسان با آن‌ها زندگی را می‌گذراند.

﴿وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَزَقِينَ﴾: و کسانی که شما روزی‌دهنده‌ی آنان نیستید؛ همانند برده، کنیز و چارپایان.

﴿وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾: باران را فقط به اندازه‌ی مشخصی می‌فرستیم.

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾: و بادها را فرستادیم تا ابر را از آب بارور نماید؛ آن‌گونه که ماده‌ی لقاح را از درخت نر به درخت ماده می‌برند.

﴿وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾: شما خزانه‌دار آن نیستید تا آن‌را جمع کنید و به هرکس خواستید بدهید و از هرکس خواستید، باز دارید.

﴿الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ﴾: پیشینیان و آیندگان شما؛ انسان‌هایی که مُرده‌اند، آنان‌که زنده‌اند و آن‌هایی که هنوز تا روز قیامت به دنیا نیامده‌اند.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق بیان مظاهری از قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال می‌باشد؛ مظاهری که مقتضی ایمان به الله، عبادتش و تقرب جستن به او با انجام آنچه رضایتش را به همراه دارد و ترک آنچه خشم او را در پی دارد (و همچنین مقتضی ایمان به زندگی اخروی و وحی الهی) می‌باشد.

نخستین پدیده در این بخش، زمین است که درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِيَ﴾: زمین را گستراندیم و کوه‌های ثابت و استوار را در آن قرار دادیم تا زمین را از جنبش و حرکت نگاه دارد؛ تا بر زمینیان نجنبند و نابودشان

نکند. ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾^۱: و در آن، از هر چیز، مقدار و میزان مشخصی قرار دادیم؛ مقدار و میزانی که اندازه‌اش را فقط الله متعال می‌داند.

﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيِشًا^۲ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُوَ بِرَزَقِينَ﴾ و در آن، برای شما و کسانی که شما روزی‌دهنده‌ی آنان نیستید (و بلکه الله متعال شما و آنان را روزی می‌دهد، مانند برده و کنیز و چارپایان)، انواع خوراکی‌ها چون حبوبات و میوه‌ها و .. قرار دادیم که با آن‌ها زندگی می‌گذرانید. ﴿وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهِ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ و گنجینه‌ها و خزانه‌های هر چیزی^۳ نزد ماست و فقط به اندازه‌ی مشخصی از آن نازل می‌کنیم. یعنی هیچ چیز سودمندی برای بشر وجود ندارد که بدان نیاز داشته باشد، مگر اینکه خزائن آن نزد الله متعال است؛ از جمله باران که انسان برای ادامه‌ی زندگی بدان نیاز دارد؛ اما الله متعال آن را به اندازه‌ی نیاز مخلوقات و متناسب با مصالح آنان نازل می‌کند. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴ خیر و خوبی به‌دست اوست و او بر هر چیزی تواناست؛ و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِن يُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ [الشوری: ۲۷] «اگر الله روزی [برخی از] بندگانش را گشایش می‌داد، در زمین ستم و سرکشی می‌کردند؛ ولی به اندازه‌ای که بخواهد مقرر می‌دارد؛ زیرا او قطعاً به [حال] بندگانش آگاه و بیناست».

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ و بادها را بارورکننده فرستادیم تا ابرها را از باران بارور نمایند ﴿فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ پس (با قدرت و حکمت خویش) از آسمان آب فرو ریختیم؛ ﴿فَأَسْقَيْنَكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُوَ بِخَزَنِينَ﴾ پس شما را با آن سیراب کردیم

۱- فرمود: «موزون» چون با وزن مقدار چیزی مشخص می‌شود. و سخن موزون آن است که عاری از هر کم و زیادی باشد؛ مراد این است که آنچه الله متعال از گیاهان و معادن طلا و نقره و مس و قلع و حتی زرنیخ و سرمه در زمین قرار داده است، همگی پیمانی و وزنی هستند.

۲- مفرد «المعایش»، «معیشه» می‌باشد که عبارت است از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشاک و سواری؛ تا جایی که گفته شده: «المعایش» تصرف در اسباب رزق در مدت حیات می‌باشد.

۳- یعنی هر چیز سودمندی برای مردم نه مطلق چیزهایی که سودی برای مردم در آن‌ها نیست.

۴- حدیث است. ترمذی: ۳۴۲۸. حکم آلبانی: حسن.

درحالی که خزانه‌اش در دست شما نیست که هرکس را خواستید از آن بهره‌مند کنید و از هرکس خواستید باز ستانید. بلکه الله متعال مالک و خزانه‌دار آنست و در هر سرزمینی که خواهد، آن را فرو می‌ریزد و کسانی را که بخواهد از آن بهره‌مند می‌کند و کسانی را از آن محروم می‌کند.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ ۳۳ ﴿وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْرِبِينَ﴾ به یقین این ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما، وارث (جهانیان) هستیم؛ ما از گذشتگان شما و نیز از آیندگان کاملاً آگاهیم. از آنان که بعد از آدم علیه السلام مرده‌اند و آنان که زنده‌اند و آنان که هنوز به دنیا نیامده‌اند و تا روز قیامت می‌میرند؛ از آنان که در فرمانبرداری و کارهای خیر و صف اول جنگ و نماز، پیشی می‌گیرند و آنان که عقب می‌افتند، آگاهی داریم. چنین ذاتی که از همه چیز تا روز قیامت آگاه است، لایق و سزاوار عبادت می‌باشد نه کسی یا چیزی دیگر.

ای پیامبر! ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ﴾ بی‌گمان پروردگارت همه‌ی آنها را گرد می‌آورد. آنان را در روز قیامت گرد می‌آورد تا کارهای‌شان را محاسبه نماید و متناسب با کردارشان به آنان پاداش دهد؛ چنین کاری، نیازمند قدرت، حکمت و علم است و فقط الله می‌تواند چنین کند؛ کسی که آنان را آفریده و میرانده است، قادر به زنده کردن دوباره‌ی آنان می‌باشد؛ و کسی که پیش از خلقت و آفرینش آنها، از آنان آگاه بوده است و بعد از خلق‌شان کاملاً از آنان مطلع می‌باشد، قادر است که آنان را حشر بگرداند. حکیمی است که هرچیزی را در جای خودش قرار می‌دهد؛ آفریدگان را با سنجش دقیق خویش و نه بیهوده و بازیچه، آفریده است تا آنان را بیازماید و پاداش هرکس را مطابق عملش بپردازد. ﴿إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ براستی او سنجیده‌کار داناست.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله؛ از آن جمله:
 - ا- آفرینش و گستراندن زمین و قراردادن کوه‌ها در آن؛ فرستادن باد برای بارور نمودن ابر.
 - ب- رویاندن گیاهان به اندازه‌ی مشخص. زنده کردن و میراندن آفریدگان.
 - ج- فروریختن باران به اندازه‌ی مشخص. آگاهی الله از آنان که مرده‌اند و زنده‌اند و آنان که خواهند مرد.

۲- تأکید بر توحید و این که با درک این نشانه‌های قدرت الله، پی می‌بریم که باید الله را به یگانگی عبادت کرد.

۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و پاداش و مجازات اخروی.

۴- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ؛ چراکه این اطلاعات از جانب الله است که بر محمد ﷺ وحی می‌نماید.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۱﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ ﴿۲۲﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۳﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ وَ سَجِدِينَ ﴿۲۴﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَعْجُونَ ﴿۲۵﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿۲۷﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۸﴾﴾ [الحجر: ۲۶-۳۳].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾: و آدم را آفریده‌ایم.

﴿مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾: صلصال؛ گل خشکیده؛ حمای مسنون: گل بدبوی سیاه که تغییر کرده.

﴿مِنْ نَّارِ السَّمُومِ﴾: آتش شعله‌ور بدون دود.

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ﴾: وقتی آفریدنش را کامل کردم.

﴿فَقَعُوا لَهُ وَ سَجِدِينَ﴾: برایش به سجده افتادند.

معنای آیات:

این آیات نیز، به بیان برخی مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله می‌پردازند.

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ﴾ و آدم را از گل خشکیده آفریده‌ایم. ﴿مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ از خاکی سیاه که بدبو شده است؛ ﴿وَالْجَانَّ﴾

۱- در آیه ترتیب گل آدم که از آن خلق شده است، به این صورت است: ابتدا خاک بوده که با آب خیس شده است و تبدیل به گل شده است، سپس رها شده تا به بو آمده و تغییر کرده است؛ آنگاه

خَلَقْتَهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ ﴿۱۸﴾ و پیش‌تر (از خلق آدم)، جن را از آتش شعله‌ور بدون دود آفریدیم. و جان پدر جنیان می‌باشد.^۱

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۱۸﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۱۹﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۲۰﴾﴾
 «و [ای پیامبر یاد کن] از هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من بشری را از گل خشکیده‌ی بدبویی خواهم آفرید. پس چون [او را آفریدم و] به او سامان دادم و از روح (نزد) خویش در وی دمیدم، [به نشانه اطاعت از فرمان من، همگی] بر او سجده کنید؛ پس فرشتگان همگی سجده کردند». سجده‌ای برای خوش‌آمدگویی و بزرگداشت و نه سجده‌ای که عبادت آدم باشد؛ چراکه معبود، همان ذاتی‌ست که امر به سجده می‌نماید و باید از او فرمان‌برداری کرد. تمامی فرشتگان فرمان بُردند و سجده کردند ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ^۲ أَبَى﴾ به جز ابلیس که از سجده سر باز زد. ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ پروردگار متعال فرمود: تو را چه شده که از سجده‌کنان نیستی و از سجده کردن روی می‌گردانی؟ آن نگون‌بخت و مطرود از رحمت الهی، دلیلش را بیان می‌کند که حسادت و تکبر نسبت به آدم بود؛ چنانکه خودش نیز می‌گوید: ﴿لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ من هرگز بر آن نیستم که برای بشری سجده کنم که او را از گل خشک برآمده از گل بدبو و سیاه آفریده‌ای. در آیات بعدی، پاسخ و مجازات الله در حق شیطان را بیان می‌کنیم.

خشک گشته است. «المسنون» یعنی متغیر؛ و این تغییر به سبب ماندگاری به مدت مثلاً یکسال می‌باشد.

۱- در صحیح مسلم (۲۹۹۶) روایت شده که رسول خدا فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَّارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». «فرشتگان از نور آفریده شده‌اند و جن‌ها از شعله‌ی آتش؛ و آدم از همان چیزی خلق شده که برای شما وصف گردیده است».

۲- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «الجان» پدر جنیان است و ابوالجن است که شیطان نبودند؛ و شیاطین فرزندان ابلیس هستند که جز با ابلیس نمی‌میرند؛ و جنیان می‌میرند و برخی از آنان مومن هستند و برخی کافر؛ به این ترتیب آدم پدر انسان‌ها می‌باشد و جان پدر جنیان و ابلیس پدر شیاطین.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این که اصل و اساس آفرینش انسان که از خاک بوده است و آفرینش جن که از شعله‌ی آتش بوده است.
- ۲- فضیلت و برتری سجده؛ چرا که الله متعال، فرشتگان را به سجده امر نمود که همگی سجده کردند جز ابلیس.
- ۳- نکوهش حسادت و اشاره به این مهم که حسادت، بدترین و زیان‌بارترین گناه است.
- ۴- نکوهش کبر و غرور و تأکید بر این که غرور، انسان را از کمال در دنیا و خوشبختی در آخرت باز می‌دارد.
- ۵- فضیلت و برتری خاک بر آتش؛ زیرا آدم از خاک آفریده شد و ابلیس از آتش.

﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ [الحجر: ۳۴-۴۴].

شرح کلمات:

- ﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا﴾: فرمود: پس، از بهشت بیرون برو.
- ﴿فَأِنَّكَ رَجِيمٌ﴾: که همانا تو، رانده شده‌ای؛ و از رحمت الهی طرد شده و ملعونی.
- ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾: تا زمان مشخص برای نفخه‌ی نخست که همه‌ی آفریدگان می‌میرند.
- ﴿بِمَا أَغْوَيْتَنِي﴾: بدان سبب که گمراهم نمودی.
- ﴿الْمُخْلَصِينَ﴾: آنان را که برای فرمانبرداری از خود، خالص گردانی، نیرنگم در آن‌ها کارساز نیست.
- ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾: این راه مستقیم، به من می‌رسد و من باید از آن حفاظت کنم.

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾: دوزخ هفت دروازه دارد؛ دروازه‌هایی برای طبقات هفت‌گانه که عبارتند از: جهنم، لظى، حطمة، سعير، سقر، جحيم و هاويه.
معناى آيات:

الله متعال در پاسخ به حسدورزی و غرور شیطان و اینکه گفت: من برای بشری سجده نمی‌کنم که از او را از گل خشک برآمده از گل بدبو و سیاه آفریده‌ای، می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجَ مِنْهَا﴾ از آن بهشت بیرون برو ﴿فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ که تو رانده شده‌ای؛ رانده از رحمت و بهشت الله و دورافتاده از توجه و خشودی‌اش. ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ لعنت و خشم من و دوری تو از آسمان‌ها، تا روز قیامت بر تو مقرر گشت. الله متعال می‌فرماید که آن آواره‌ی از بهشت چنین گفت: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ گفت: پروردگارا! تا روز قیامت مرا مهلت بده و نمران. الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ تو از مهلت‌یافتگانی؛ ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ تا روزی که زمانش (تنها برای پروردگار) روشن است. تا هنگامه‌ی نفخه‌ی نخست که انسانی زنده نمانده است. (چنانکه ابن عباس می‌گوید).

الله متعال، پاسخ آن بیچاره را با شنیدن حکم پروردگارش چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي﴾ گفت: پروردگارا! بدان سبب که گمراهم نمودی ﴿لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ در زمین، کارهای زشت را در نظرشان خواهم آراست^۱؛ کارهای زشتی چون کفر و شرک و گناهان کبیره. ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ و حتماً همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد مگر آن دسته از بندگانت که خالص و بی‌آلایش شده‌اند.

در اینجا شیطان برخی از بندگان الله متعال را جدا می‌کند، با اعتراف به این‌که قادر به گمراه کردن آنان نیست؛ این بندگان کسانی هستند که الله متعال، آنان را برای فرمانبرداری خویش، از شرک و گناهان کبیره پاک نموده و با دوستی خویش

۱- زینت دادن و آراسته نمودن شامل دو امر می‌شود: ۱- آراستن گناه و نافرمانی؛ ۲- مشغول کردن آن‌ها به زینت دنیا و غافل کردنشان از انجام طاعات و عبادات.

بزرگ داشته است؛ آنان که خشم الله شامل حالشان نمی‌شود و شهوت و هوس، بر آنها چیره نمی‌گردد.

الله متعال در ادامه فرمود: ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ این، راه مستقیمی است که به من می‌رسد؛ و از آن حفاظت می‌کنم. در این راه، ﴿إِنَّ عِبَادِي لَئِسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ بی‌گمان تو بر بندگانم تسلطی نداری، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.^۱ بندگان مخلصم را نمی‌توانی به ورطه‌ی گناه اندازی و یا بر قلبشان چیره شوی. ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ﴾ و جهنم که وعده‌گاه و در انتظار تو و تمامی پیروان گمراهت هست؛ پیروانی که به درخواست تو، شرک و ناسپاسی را برگزیدند؛ ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ هفت دروازه دارد؛ یعنی هر طبقه، دروازه‌ای بر بالای خویش دارد که اهل آن طبقه، در آن می‌افتند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ و هر دری، سهم مشخصی از آنان را دارد. و طبقات دوزخ عبارتند از: جهنم، لظى، حطمه، سعیر، سقر، جحیم، هاویه.

رهنمود آیات:

- ۱- محروم‌ماندن ابلیس از توبه و بازگشت؛ چراکه خشم الله، تا روز قیامت شامل حالش شده است.
- ۲- الله متعال، درخواست بدترین آفریده را پذیرفت؛ پس امکان دارد که درخواست انسان کافر را بنا به حکمت و مصلحتی بپذیرد.
- ۳- کاری‌ترین و مؤثرترین سلاحی که شیطان به‌وسیله‌ی آن، انسان را گمراه می‌کند، این‌ست که با وسوسه چیزهای زشت و ناپسند را برایش می‌آراید تا انسان مرتکب آنها شود.
- ۴- حفاظت الله متعال از پیامبران و دوستانش در برابر گناه تا به آن آلوده نشوند.

۱- یعنی ابلیس تسلطی بر قلب آنان ندارد. و ابن عیینه می‌گوید: یعنی تسلطی بر گرفتار کردن آنان به گناه ندارد.

۲- «الغاوین» کسانی که با شرک و معصیت و نافرمانی فاسد شدند.

۵- راه رسیدن به الله متعال، راه مستقیم است که مردم باید آن را بیمایند و در پایان، کارهای شان در این مسیر محاسبه می شود؛ تا در برابر هر نیکی، پاداش بگیرند و در برابر هر بدی، مجازات شوند.

۶- اشاره به این حقیقت که جهنم، هفت طبقه بر روی هم دارد و هر طبقه، دروازه ای دارد که فقط اهالی آن طبقه در آن می افتند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾ نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفْوَURُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَتَبَتَّ لَهُمْ عَنْ صَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلِّمْنَا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلَيْكَ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشِّرْ مُنُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَآ تَبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشِّرْنَا بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾﴾ [الحجر: ۴۵-۵۶].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾: پرهیزکاران؛ آنان که از پروردگارشان می ترسند و از ناخشنودی و خشمش می پرهیزند و الله را آن چنان که خود فرموده و به یگانگی عبادت می کنند.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾: و هر چیز ناراحت کننده ای را که در سینه های شان هست، بیرون می کشیم؛ اعم از کینه، حسادت، دشمنی و کدورت.

﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾: بر تخت هایی رو در رو. تا هنگامی که نشسته اند، به یکدیگر می نگرند و چون برخیزند، به پشت یکدیگر نگاه نمی کنند.

﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ﴾: در آن جا خسته نمی شوند.

﴿الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾: عذاب دردناک و رنج آور.

﴿صَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ﴾: میهمانان ابراهیم عليه السلام، فرشتگانی بودند که روانه ی هلاکت قوم

لوط بودند و در مسیرشان، به صورت چند جوان نزد ابراهیم عليه السلام نیز آمدند؛ جبرئیل نیز در میان آنان بود.

﴿إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾: ما از شما می‌ترسیم؛ و این زمانی بود که از خوردن امتناع کردند.

﴿بِعُلْمِ عَلِيمٍ﴾: فرزندی بسیار دانا به نام اسحاق علیه السلام.

﴿فَبِمَ تُبَشِّرُونَ﴾: به چه مژده می‌دهید؟ مژده به فرزند در سالخوردگی، بس عجیب است.

﴿مِنَ الْقَنِطِينِ﴾: از نومیدان.

معنای آیات:

الله متعال، پس از بیان مجازات ابلیس و پیروان گمراهش، اندکی از پاداش بندگان باتقوا و باایمان خویش را توصیف می‌نماید؛ و درباره‌ی نعمت‌های جاودانه‌ای که برای‌شان فراهم نموده، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾^۱ همانا آنان که از ناخشنودی و خشم الله می‌ترسند و از شرک و سرکشی از دستوراتش می‌پرهیزند، ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ در باغ‌ها و چشمه‌ساران به‌سر می‌برند؛ در رودهایی از شیر خوش‌طعم، باده‌ی ناب، عسل پاک و آب گوارا؛ بدانان گفته می‌شود: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ﴾ وارد شوید با خوش‌آمدگویی از جانب الله و به دور از هرگونه سختی و درد و ترس از مرگ یا وحشت از عذاب.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ﴾^۲ و هر بدی را که در سینه‌های‌شان هست، بیرون می‌کشیم. الله متعال در سینه‌ی بهشتیان، چیزهایی که مانع بهشت و

۱- روایت شده که وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ سه روز از ترس فرار می‌کرد تا او را نزد رسول الله آوردند که ایشان علت را از وی جویا شد و سلمان گفت: ای رسول خدا این آیه نازل شد: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ...﴾ به کسی که تو را به حق فرستاده است سوگند یاد می‌کنم که قلبم از آن پاره گشت؛ پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾.

۲- ابن عباس می‌گوید: وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، نخستین چیزی که با آن مواجه می‌شوند، دو چشمه است که از یکی از آن‌ها می‌نوشند و الله متعال به وسیله‌ی آن حقد و کینه را از دل‌های آنان بیرون می‌کند؛ سپس به سراغ چشمه‌ی دیگر می‌روند و در آن غسل می‌کنند که در اثر آن رنگ‌شان روشن و چهره‌های‌شان صفا می‌یابد و خوشی و خرمی و نعمت در چهره‌های‌شان جلوه می‌کند.

نعمت‌هایش باشد، باقی نمی‌گذارد و بدی‌هایی هم‌چون کینه، حسادت، دشمنی و کدورت را از سینه‌ی‌شان بیرون می‌کشد تا از پاکی و صفای بهشت لذت ببرند. و بعد از آن که از هرگونه کینه و کدورت پاک شدند، ﴿إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ برادروار بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر قرار دارند. چون آن‌قدر به یکدیگر محبت می‌ورزند که همانند برادر، در یک‌جا جمع شده و رو در رو می‌نشینند و اگر خواستند به قصرهای‌شان برگردند، به پشت یکدیگر نگاه نمی‌کنند.

از دیگر نعمت‌های بهشتیان آن‌ست که: ﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾ در آن‌جا درد و رنجی به آن‌ها نمی‌رسد و از آن بیرون نمی‌شوند؛ و به این ترتیب از دو نعمت خبر می‌دهد: نعمت آرامش جاودان و ابدی؛ چون در بهشت رنج و سختی وجود ندارد؛ و نعمت بقا و جاودانگی در آن که هرگز از آن خارج نمی‌شوند. چنین آیاتی از قرآن، تأکیدی‌ست واضح و صریح بر این اعتقاد و باور که جهان آخرت، زندگی پس از مرگ و محاسبه‌ی اعمال وجود دارد؛ قرآن کریم، اصول اعتقادی را کاملاً صریح و شفاف بیان می‌نماید.

الله متعال در خاتمه‌ی فرمایشات پیشین می‌فرماید: ای پیامبر ما! ﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱ به بندگانم خبر بده که به‌راستی، من بسیار آمرزنده و مهرورز هستم. به بندگان مومن و مدحدم خبر بده: اگر مرتکب گناه یا اشتباهی شدند و از دستوراتم سر باز زدند و بازگشتند و توبه کردند و راه درست را در پیش گرفتند، آن‌ها را می‌بخشم و مشمول رحمت خویش می‌گردانم و مجازات‌شان نمی‌کنم و بلکه مهربانی می‌کنم. و بدانان خبر بده ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾ که مجازاتم، عذاب دردآور است. پس باید از معصیت و نافرمانی من با شرک ورزیدن حذر کنند و نباید دستوراتم را نادیده بگیرند و با آن‌ها مخالفت کنند و آلوده به امور حرام شوند.

۱- رسول الله فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ، مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ؛ وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ». «اگر مؤمن از مجازاتی که نزد الله است، آگاه بود، هیچکس در بهشت طمع نمی‌کرد و اگر کافر رحمتی را که نزد الله است، می‌دانست، هیچکس از بهشت پروردگار ناامید نمی‌شد». مسلم (۲۷۵۵)

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَتَبَيَّنَهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ۖ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا﴾ و درباره‌ی مهمانان ابراهیم^۱ به آنان خبر بده. آن‌گاه که نزدش رفتند و سلام گفتند و او نیز پاسخ سلام‌شان را داد؛ سپس برای پذیرایی، غذایی را آماده نمود که گوساله‌ای بریان بود (چنانکه در سوره‌ی هود گذشت)؛ اما آنان، از خوردن غذا امتناع کردند؛ ابراهیم علیه السلام با دیدن این صحنه گفت: ﴿إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾^۲ ما از شما می‌ترسیم. فرشتگان که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام بودند به شکل جوانان زیبایی نزد ابراهیم علیه السلام آمدند. معمولا وقتی میهمان از خوردن غذای میزبان امتناع می‌کرد، گمان آن می‌رفت که نیت بدی دارد. وقتی فرشتگان مقرب، متوجه ترس ابراهیم علیه السلام شدند: ﴿قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ گفتند: نترس؛ ما تو را به تولد پسری دانا مژده می‌دهیم. ابراهیم علیه السلام در پاسخ به این مژده: ﴿قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ﴾^۳ گفت: آیا با این که پیر شده‌ام، باز هم به من مژده می‌دهید؟! پس به چه مژده می‌دهید؟ یعنی این بشارت فرزند در این سن و سال بالای من امری عجیب است؛ آن‌گاه که ابراهیم علیه السلام شگفتی خویش را از چنین مژده‌ای بیان کرد و علامت‌ها و نشانه‌های شک و تردید در صحت این خبر بر او ظاهر گشت، فرشتگان گفتند: ﴿بَشِّرْنَا بِالْحَقِّ ۚ فَلَا تَكُن مِّنَ الْفٰلِقِينَ﴾^۴ به حق مژده‌ای راستین به تو می‌دهیم؛ پس از ناامیدان مباش. ابراهیم علیه السلام که خوب می‌داند ناامیدی از الله حرام است، پاسخ‌شان را تأیید می‌نماید و می‌گوید: ﴿وَمَنْ يَفْقَظْ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ ۖ إِلَّا الصَّالُونَ﴾ و چه کسی جز گمراهان، از رحمت پروردگار خویش ناامید می‌شود؟

۱- مهمانان ابراهیم فرشتگانی بودند که به او بشارت فرزند و هلاکت قوم لوط دادند و عبارت بودند از: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام؛ و «الضيف» لفظی است که بر مفرد و مثنی و جمع اطلاق می‌شود.

۲- این سخن را زمانی به آنان گفت که گوساله‌ی بریان را برای پذیرایی به آنان عرضه نمود تا میل کنند و آنان چیزی از آن نخوردند.

۳- استفهام از باب تعجب است یا بر حقیقت خود می‌باشد.

۴- تو را بشارتی می‌دهیم که خلف وعده‌ای در آن نیست و وجود فرزند حتمی است.

گمراهان، آن کافران و منکران قدرت و رحمت الله هستند که از اوصاف پروردگارشان و مهربانی و نعمت او در حق خویش، آگاه نیستند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نعمت‌های بهشت و جاودانگی آن و این که نعمت‌های بهشت هم جسمانی‌ست و هم روحانی.
- ۲- نعمت‌های بهشت، پاک و به‌دور از هرگونه ناخوشایندی و رنج و سختی‌ست.
- ۳- الله متعال، بندگان موحد، باایمان و باتقوایش را مژده می‌دهد که اگر اشتباهی مرتکب شدند و از آن اشتباه بازگشتند، آنان را می‌بخشد.
- ۴- وعید الله متعال متوجه کسانی است که از او نافرمانی می‌کنند، اگر پیش از مرگ توبه نکنند.
- ۵- مشروعیت مهمانی و اینکه نوعی از نیکی و سخاوت است.
- ۶- ناامیدی از رحمت الهی، حرام و ممنوع است.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا عَالُ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا أَمْرًا لَهُ قَدَرْنَا لَهَا مِنَّا الْعَذَابَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ عَالُ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُ حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الحجر: ٥٧-٦٦].

شرح کلمات:

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ﴾: گفت: مأموریت شما چیست؟
 ﴿إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾: به‌سوی قوم گناهکار؛ به‌سوی قوم لوط عليه السلام.
 ﴿إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ﴾: قطعاً همگی‌شان را نجات می‌دهیم؛ چراکه ایمان دارند و کارهای شایسته انجام می‌دهند.

﴿الْعَذَابَ﴾: بازماندگان در عذاب.

﴿قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ﴾: برایم افراد ناشناسی هستید.

﴿بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾: با عذابی که شک داشتند بر سرشان بیاید.

﴿حَيْثُ تُوْمَرُونَ﴾: به آن جا که دستور یافتید، بروید؛ به سرزمین شام.
 ﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ﴾: به لوط وحی کردیم که این قوم، بامداد ریشه کن می شوند.

معنای آیات:

همچنان آیات درباره ی میهمانان ابراهیم است؛ الله متعال می فرماید که ابراهیم چنین پرسید: ﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ گفت: ای فرستادگان! مأموریت شما (از جانب الله متعال) چیست؟ چون آنان فرشتگان الهی بودند. ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ گفتند: ما به سوی قوم گنه کاری می رویم؛ افرادی که با لوط و هم جنس بازی، بر خویشان و دیگران ستم کرده اند و الله متعال، آنان را از رحمت خویش دور و لعنت نموده است. در این جا الله متعال بندگان باایمانش را جدا نموده و می فرماید: ﴿إِلَّا عَالِ لُوطٍ﴾ جز خانواده ی لوط و پیروان با ایمانش؛ ﴿إِنَّا لَمُنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^{۵۹} إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ﴾ که ما حتماً همگی آنها را نجات می دهیم؛ به جز همسرش را که چنین مقدر کردیم تا از بازماندگان در عذاب است. الله متعال چنین حکم فرمود که همسر لوط، با این که از اعضای خانواده ی لوط است، از جمله ی مجازات شونده گان باشد؛ زیرا همچون آنان کافر بود؛ پس به سرنوشت دیگر کافران و منکران دچار شد.

از این پس، مضمون آیات درباره ی ملاقات فرستادگان الله با لوط عليه السلام می باشد؛ آن جا که می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَ عَالِ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ﴾ و چون فرستادگان (الهی) نزد خانواده ی لوط آمدند، لوط عليه السلام به آنها گفت: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ﴾ شما گروه ناشناسی هستید. شما را نمی شناسم. پاسخ دادند: ما فرستادگان پروردگارت هستیم؛ ﴿جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ با چیزی نزدت آمده ایم که آنان همواره درباره اش شک و تردید داشتند. با عذابی که گمان می کردند به سراغشان نمی آید؛ اما آن عذاب آمد؛ و این جزای کفر و جرم شان می باشد. ﴿وَأْتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾ با وعده ی راستین نزدت آمده ایم؛ وعده ای که شکی در وقوعش نیست و حتماً رخ می دهد. ﴿وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ﴾ و قطعاً ما راستگوییم در خیر دادن از عذاب این قوم مجرم به تو. ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعِ

مَنْ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَرَهُمْ ﴿۳۸﴾ پس از گذشتِ پاسی از شب، خانواده‌ات را (از اینجا) ببر و پشت سرشان حرکت کن؛ تا کسی برنگردد که نابود خواهد شد. ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾ و هیچ‌یک از شما نباید (به پشت سرش) نگاه کند؛ و سریع‌تر برود تا از آن جا دور شود و نزول عذاب بر گناه‌کاران را نبیند. ﴿وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ﴾ و به همان جایی که فرمان یافته‌اید، بروید؛ یعنی به سرزمین شام.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ﴾ و این را مقدر نمود و به لوط وحی کردیم که این‌ها بامداد ریشه‌کن می‌شوند؛ الله متعال درباره‌ی قوم لوط، چنین حکم نمود.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش گناه و بیان سرانجام گناه‌کاران.
- ۲- خویشاوندی و نسب، هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ وقتی مسالهی کفر و ایمان در بین باشد، چنانچه همسر لوط که با دیگر کافران و گناه‌کاران مجازات شد و با این‌که همسر یکی از پیامبران و فرستادگان الهی بود، از گناهش چشم‌پوشی نشد.
- ۳- مشروعیت حرکت در شب برای سفرهای طولانی.
- ۴- مسئول یک گروه یا فرمانده، می‌تواند پشت‌سر کاروان یا لشکر حرکت کند تا اگر کسی از افرادش سر باز زد، متوجه شود. رسول الله ﷺ نیز گاهی چنین می‌کرد.
- ۵- دلسوزی برای ستمگرانی که در حال نابودشدن هستند، امر پسندیده‌ای نیست؛ چراکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ﴾ (و هیچ‌یک از شما پشت سرش را نگاه نکند).

﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ صِيفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٣٨﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٣٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٤١﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٤٣﴾ فَجَعَلْنَا عَلِيِّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٤٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾
[الحجر: ۶۷-۷۹].

شرح کلمات:

﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾: و مردم شهر سدوم، شادی کنان و سرمست به خانه‌ی لوط آمدند؛ خوشحال از این که می‌خواهند با میهمانان لوط، فاحشگی کنند.
﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونَ﴾: از الله بترسید و مرا خوار نکنید؛ حرمت میهمانانم را نگه دارید.

﴿أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾: آیا تو را از هم‌نشینی و پذیرایی مردم باز نداشتیم؟
﴿لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾: از شدت شهوت و گمراهی‌شان، سخت سرگشته و حیران بودند و عقل از سرشان رفته بود.
﴿مُشْرِقِينَ﴾: هنگام طلوع خورشید.
﴿مِّن سَجِيلٍ﴾: از سفال.

﴿لَايَتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾: نشانه‌هایی برای پندپذیران.
﴿لِبَسَبِيلٍ مُّقْبِيَةٍ﴾: راه همیشگی قریش به طرف شام.
﴿أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾: منظور، قوم شعیب عليه السلام می‌باشند؛ الایکه، مکانی پُردرخت در نزدیکی مدین است.

﴿وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ﴾: آثار مجازات قوم لوط و أصحاب ایکه، بر سر راه آشکاری وجود دارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی لوط عليه السلام و مهمانان او که فرشتگان بودند و همچنین قومش می‌باشد. الله متعال در آغاز این بخش می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ اهالی شهر سدوم، خوشحال و شادمان آمدند؛ ساکنان سدوم که لواط‌کار بودند و خوشحال از طمع‌ی که در انجام فاحشه‌ی لوط داشتند. الله متعال خبر می‌دهد که لوط عليه السلام به آنان: ﴿قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ صِيفِي فَلَا تَفْضَحُونِ﴾ گفت: این‌ها (اشاره به فرشتگان دارد) مهمانان من هستند، پس با طلب فاحشه‌ی لوط آبرویم را

نبريد. ﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ﴾ از الله بترسيد و مرا خوار نكنيد. الله متعال مي فرمايد كه آن قوم متجاوز، چنين پاسخ دادند: ﴿قَالُوا أَوْ لَمْ نُنْهَكَ عَنِ الْعَلَمِينَ﴾ گفتند: آيا تو را از مردم باز نداشتيم؛ آيا به تو نگفتيم و هشدار نداديم كه كسي را مهمان نكني يا با كسي هم نشين نشوي؟ لوط عليه السلام در پاسخ شان گفت: ﴿هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ اين ها دختران من هستند؛ با آنان ازدواج كنيد و آن گونه كه شما را راهنمايي نمودم، با آنان رفتار كنيد.

در اين جا، الله متعال به فرستاده اش مي فرمايد: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ سوگند به زندگي ات (اي فرستاده ي ما) كه (قوم لوط) از شدت شهوت و گمراهي شان، سخت سرگشته و حيران هستند. و اين شهوت و گمراهي عقل از سرشان برده و آنان را به مرتبه ي پايين تر از حيوان تنازل بخشيده است. ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ﴾ هنگام صبح و با طلوع خورشيد، فرياد جبرئيل عليه السلام آن ها را در بر گرفت. الله متعال در ادامه مجازاتش را چنين توصيف مي كند: ﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧٦﴾﴾ و به اين ترتيب آنجا را زير و رو كرديم و آنان را با گل پخته شده با آتش، سنگباران نموديم. الله متعال از جمله نتايج اين ماجرا، چنين مي فرمايد: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾^۲ در اين رخداد (= از بين رفتن شهرهاي

۱- اين قسم خوردن به زندگي پيامبر صلى الله عليه وسلم از باب گرامي داشت ايشان مي باشد؛ و اصل «عمرک» با ضمه ي عين مي باشد و از باب كثر استعمل فتحه گرفته است. و جايز است كه مراد از آن سوگند به زندگي پيامبر الهي لوط عليه السلام باشد. براي احدي جايز نيست كه با استدلال به اين سوگند الهي، به غير الله سوگند ياد كند؛ چرا كه الله متعال به هرچيزي از مخلوقاتش كه بخواهد سوگند ياد مي كند؛ چنانكه به خورشيد و درخشندي آن سوگند ياد کرده است؛ و به آسمان و شب و ساير مخلوقات سوگند ياد کرده است؛ و هيچ اعتراضی متوجه او نيست؛ اما بندگان حق سوگند خوردن به غيرالله را ندارند، هرکس و هرچيزي كه باشد؛ چنانكه رسول خدا حرمت سوگند خوردن به غيرالله را بيان نموده و فرموده است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»: «هرکس به نام غيرالله سوگند ياد کند، شرک ورزیده است». به روايت ترمذی.

۲- روايت شده كه رسول خدا «المتوسمين» را به «المتفرسين» تفسير کرده است؛ آنجا كه مي فرمايد: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»: «از زيرکي و فراست مومن حذر كنيد كه با

به طور کامل) نشانه‌هایی برای هوشیاران است؛ آنان که رخدادهای را نظاره کرده، بسیار در آن می‌اندیشند و از آن‌ها پند می‌گیرند.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهَا لَإِسْبِيلٌ مُّقِيمٌ﴾ آثار رخداد آن سرزمین، بر سر راه همیشگی مکه به شام باقی‌ست. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ همانا در این ماجرا نشانه‌هایی برای مومنان وجود دارد؛ تا پند بگیرند، بر ایمان‌شان ثابت بمانند و محارم الهی را انجام ندهاده و مرتکب نافرمانی او نشوند.

الله متعال، از قوم دیگری نیز سخن می‌گوید؛ مردمانی که بازهم عبرت نگرفتند و دستورات الله را رعایت نکردند: ﴿وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ﴾ و اهالی ایکه، ستمکار بودند. این چند آیه، اشاره‌ای است گذرا به ماجرای قوم شعیب علیه السلام؛ معروف به أصحاب ایکه. منظور از ایکه، مجموعه‌ای از درختان انبوه است؛ قوم شعیب، در نزدیکی شهر مدین، در چنین جایی زندگی می‌کردند؛ آنان، با عبادت نمادها (بت‌ها) و چیزهایی به جای الله، بر خود ستم کردند و با شرک ورزیدن به الله متعال، خویشان را از رحمت الله دور کرده و در دوزخ انداختند. الله متعال در مورد سرانجام شرک‌شان در این دنیا، می‌فرماید: ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ پس، از آنان انتقام گرفتیم؛ و با گرمای شدید در روزی ابری، هلاک‌شان کردیم. در سوره‌ی شعراء، درباره‌ی قوم شعیب بیشتر سخن می‌گوییم. الله متعال در آن‌جا چنین می‌فرماید: ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ [الشعراء: ۱۸۹] «و عذاب روز ابر [آتشبار] آنان را فراگرفت. به راستی که آن [باران آتش،] عذاب روزی هولناک بود».

﴿وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ آثار شهرهای آن دو قوم، بر سر جاده‌ی آشکاری قرار دارد. منظور از آن دو، یکی قوم لوط است و دیگری اصحاب ایکه. شعیب علیه السلام برای راهنمایی دو قوم ایکه و مدین فرستاده شد؛ اما در این‌جا، قوم مدین مورد نظر نیست. منظور از مسیر نیز، مسیر سفر قریش به سوی شام می‌باشد؛ هدف از بیان این سرنوشت، پند دادن و یادآوری به قریش است؛ اما آیا آنان پند گرفتند و عبرت آموختند؟

نور الله می‌بیند». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّئِينَ﴾ [الحجر: ۷۵].
ترمذی (۳۱۲۷) روایت نموده و آن را غریب شمرده است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان هلاکت و نابودی قوم لوط.
- ۲- نکوهش فحشا و اشاره به این مطلب که زشت‌ترین فحشا در طول تاریخ، لواط با مردان می‌باشد.
- ۳- اشاره به دفاع و حمایت لوط عليه السلام از میهمانانش تا جایی که پیشنهاد ازدواج با دخترانش را به آنان داد.
- ۴- بزرگداشت محمد صلى الله عليه وآله؛ آن‌جا که الله متعال، به زندگی او سوگند یاد کرده و می‌فرماید: ﴿لَعَمْرُكَ﴾.
- ۵- تشویق به دقت‌نظر، هوشیاری و عبرت‌آموزی از سرنوشت اقوام و گروه‌ها؛ زیرا این‌گونه کندوکاو و پندآموزی، برای عقل بشر سودمندتر است.
- ۶- الله متعال، ستمکاران را مجازات می‌نماید تا مایه‌ی عبرت و پند دیگران باشند.
- ۷- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد صلى الله عليه وآله؛ زیرا آگاهی از چنین رخدادهایی، تنها از طریق وحی امکان‌پذیر می‌باشد.

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ ﴿٨٠﴾ وَعَاتَيْنَهُمْ ءَايَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿٨٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تُمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَأخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾﴾ [الحجر: ۸۰-۸۸].

شرح کلمات:

- ﴿أَصْحَابُ الْحِجْرِ﴾: قوم صالح هستند که خانه‌های آنان میان مدینه شهر پیامبر و شام می‌باشد.
- ﴿وَعَاتَيْنَهُمْ ءَايَاتِنَا﴾: آیات‌مان را به آنان نشان دادیم؛ از جمله شتری که از کوه بیرون آمد که بزرگ‌ترین معجزه برای آنان بود.

﴿مَا أَعْتَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾: آنچه به دست می‌آوردند، بی‌نیازشان نکرد؛ ساختن دژها و مال‌اندوزی، عذاب الهی را از آنان دور نساخت.

﴿الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾: گذشت زیبا؛ گذشت و صرف‌نظرکردن بدون بی‌تابی و هیاهو؛ این توصیه، پیش از دستور به جنگ با آنان بوده است.

﴿سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِ﴾: هفت آیه‌ی تکرارشونده؛ آیات سوره‌ی فاتحه که در هر رکعت از نماز تکرار می‌شود.

﴿أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ﴾: برخی از آن کافران.

﴿وَأَخْفِضْ جَبَاحَكَ﴾: شانه‌هایت را فرود آور؛ با مؤمنان، مهربان باش.

معنای آیات:

در این بخش، الله متعال برای موعظه‌ی فرستاده‌اش محمد ﷺ به صبر در برابر انکار و تکذیب کفار مکه، داستان یکی دیگر از اقوام پیشین را بیان می‌نماید که در نتیجه‌ی تکذیب فرستاده‌ی الله و بلکه فرستادگانش، به سرنوشت هم‌کیشان خود دچار شدند؛ آن قوم، اصحاب حجر یا همان اهالی ثمود، قوم صالح عليه السلام بودند؛ الله متعال درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ﴾ اهالی حجر (=قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند؛ آن‌ها با تکذیب و دروغ‌شمردن پیام صالح عليه السلام، درواقع پیام تمامی فرستادگان الله را انکار کردند؛ چراکه رسالت همگی‌شان یکی بود؛ دعوت به یگانگی الله و عبادت او، چنانکه خود فرموده است؛ تا انسان در دنیا و آخرت، به کمال و نیک‌بختی دست یابد.

﴿وَأَتَيْنَهُمْ ءَايَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ آیات‌مان^۲ را به آنان دادیم؛ ولی آن‌ها، از آن رویگردان شدند. شتری خواستند که از صخره بیرون آید؛ پس بیرون آمد؛ از آب آن سرزمین می‌نوشید؛ سپس بر درب هر خانه می‌ایستاد تا هرچه می‌خواهند از شیرش

۱- لفظ «الحجر» بر اموری اطلاق می‌شود از جمله: عقل «لذی حجر»؛ حرام بودن «حجرا محجورا» و اسب ماده و یقه‌ی پیراهن؛ و حجر اسماعیل در برابر کعبه و دیار ثمود که در اینجا مراد از آن دیار ثمود است.

۲- مراد از آیات، شتر است که خود شامل آیات و نشانه‌هایی بود؛ و ممکن است آیات و نشانه‌های دیگری جز شتر به صالح عليه السلام داده شده است.

بدوشند؛ اما با این که معجزه‌ی دلخواه‌شان را دریافت کرده بودند، از آن روی گردانند و باز هم ایمان نیاوردند و توبه نکردند.

﴿وَكَاؤُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ﴾ آنان با خاطری آسوده خانه‌هایی در دل کوه‌ها می‌تراشیدند. چنین خانه‌های مستحکمی می‌ساختند تا از فروریختن و از گرما و سرما، در امان و آسوده‌خاطر باشند. اما نتیجه‌ی انکار و تکذیب آنان چنین شد: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ﴾ پس سپیده‌دم فریادی مرگبار آنان را در بر گرفت؛ فریاد روز چهارم، یعنی روز شنبه، همگی آنان را نابود کرد.^۱ در ادامه الله متعال برای عبرت مال‌اندوزان می‌فرماید: ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و به این ترتیب آنچه به دست می‌آوردند، آنان را بی‌نیاز نساخت. و دژهای مستحکم در دل کوه و مال فراوان، عذاب الهی را از آنان دور نکرد؛ بلکه هلاک شدند و هیچیک از آنان نجات نیافت؛ جز کسانی که به دعوت صالح عليه السلام ایمان آوردند و از او پیروی نموده و عمل صالح انجام دادند که الله متعال آنان را به همراه پیامبرش صالح عليه السلام نجات داد.^۲

در ادامه الله متعال در وصف آفرینش چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن‌هاست، جز به حق نیافریدیم. یعنی آن‌ها را آفریدیم تا پیوسته مرا به یاد آورند و شکرگزارم باشند؛ پس کسی که مرا از یاد ببرد، ناسپاسی ورزد و سرکشی کند، نابودش می‌کنم؛ چراکه چنین آفرینش عظیمی، بیهوده و عبث نیست. ﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ﴾ و بی‌گمان قیامت، آمدنی است؛ به‌طور قطع می‌آید و در آن، هرکس نتیجه‌ی عملکرد خویش را

۱- سه روز که به آنان گفته شد «تمتعوا فیها» عبارت بودند از چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و در ابتدای روز شنبه هلاک شدند.

۲- در صحیح مسلم (۲۹۸۰) روایت شده که رسول الله فرمودند: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ»؛ «به سکونت‌گاه‌های کسانی که به خویشتن ستم کردند، جز گریه‌کنان وارد نشوید؛ مبادا آنچه به آنان رسید، به شما نیز برسد». و همچنین به ریختن آبی که از چاه ثمود بالا کشیده بودند و خمیر و نانی که از آن درست کرده بودند امر نمود؛ چون آبی بوده که خشم الهی آن را فراگرفته است، بنابراین استفاده از آن جایز نیست تا به این ترتیب از خشم الهی در امان باشند و فرمود: خوراک شتران کنید و چنین کردند. به روایت ابن اسحاق.

می‌ستاند؛ پس برای قومت اندوهگین مباش و بی‌تابی مکن که آنان حتما نتیجه‌ی رفتار و اعتقادشان را دریافت می‌کنند؛ صبر پیشه کن و ﴿أَصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ گذشت زیبا داشته باش^۱. در ادامه الله متعال، برای تقویت پیامبر ﷺ در صبر و استقامت در مسیر دعوت تا رسیدن یاری الله متعال در وقت مشخص آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلْقُ الْعَلِيمُ﴾ بی‌گمان پروردگارت آفریننده‌ی داناست. همه‌چیز را آفریده و از آفریدگانش آگاه است؛ و با وجود مخلوقات زیاد، پندار و رفتار و کردار و گذشته و آینده‌ی همگی‌شان را می‌داند؛ و چیزی بر او پوشیده نیست؛ و آن‌ها را همچون بار اول، در روز قیامت زنده نموده و مورد محاسبه قرار می‌دهد و طبق آن مجازات نموده یا پاداش می‌دهد.

الله متعال چنین ادامه می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ و هفت آیه‌ی (سوره‌ی فاتحه^۲ که ام القرآن است) را که (در نماز) تکرار می‌شود و (نیز) قرآن بزرگ را به تو دادیم؛ خیر بزرگی که قدرش دانسته نمی‌شود؛ پس ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ﴾^۳ به چیزهایی چشم مدوز که برخی از کافران را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم. آن چه به تو اهدا کرده‌ایم، بسیار ارزشمندتر از

۱- این پیش از امر به جهاد بود؛ چون سوره مکی است و جهاد در مدینه فرض شد؛ بنابراین آیه‌ی مذکور با این آیه از سوره‌ی توبه که مدنی می‌باشد، منسوخ است که می‌فرماید: ﴿فَأَقْضُوا الشُّرَكِيِّنَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ [التوبة: ۵] «مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید».

۲- اینکه مراد از «سبع المثنائی» سوره‌ی فاتحه می‌باشد، نظر علی و ابوهریره و حسن و دیگران است؛ و شاهد آن حدیث صحیحی است که می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أُمُّ الْقُرْآنِ وَأُمُّ الْكِتَابِ وَالسَّبْعُ الْمَثَانِي»: «الحمد لله (سوره‌ی فاتحه) ام القرآن و ام الكتاب و سبع المثنائی است». ترمذی (۳۱۲۴)؛ و از ابن عباس روایت است که می‌گوید: «مراد از سبع المثنائی، هفت سوره‌ی طولانی است که عبارتند از: بقره و آل عمران و نساء و مائده و انعام و اعراف و انفال و توبه».

۳- این آیه به اعراض و روی گردانی از زینت‌های دنیا فرامی‌خواند؛ و اینکه به همان مقدار که الله متعال حلال نموده و میسر می‌باشد، کفایت شود؛ و با این نکته همراه است که هرکس الله متعال به او قرآن عطا نموده است، بر او واجب است که احساس ثروت و بی‌نیازی و عدم فقر نماید؛ به دلیل حدیثی که می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ»: «کسی که با وجود قرآن از جز آن احساس بی‌نیازی نکند از ما نیست». سنن ابوداود (۱۴۶۹).

خورد و نوش و مال و اموالی است که کفار قریش در آن غرق شده‌اند. ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾ و بر آنان اندوهگین مباش که به تو ایمان نمی‌آورند و از تو پیروی نمی‌کنند؛ سر و کارشان با الله متعال است؛ الله متعال با بندگان باایمانش مهربان است و به فرستاده‌اش دستور می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و بال (مهر) خویش را برای مومنان فرود آور. تو را همین بس که الله متعال، با توست؛ پس دروغگویان رفاه‌طلب و مرفه را که غرق دنیا شده‌اند، رها کن و همنشین مؤمنان باش؛ با آنان مهربانی کن و دلسوزشان باش که خیر و خوبی و رستگاری، در میان آنان است نه در میان ثروتمندان ناسپاس سرکش.

رهنمود آیات:

- ۱- اگر الله متعال بخواهد گروهی را هلاک نماید، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع خواسته‌ی الله توانمند شود.
- ۲- الله متعال، آفریدگان را بیهوده نیافریده است؛ آنان را آفریده تا با یادآوری مژده‌اش به مؤمنان و هشدارش به کافران و نیز سپاس نعمت‌هایش، عبادتش کنند؛ هرکس او را عبادت کند، نجات می‌یابد و هرکس از چنین عبادتی سر باز زند، الله متعال عذاب دردآوری را به او می‌چشاند که در دنیا و آخرت خوارش کند؛ و عذاب آخرت، سخت‌تر است.
- ۳- گذشت زیبا، یعنی گذشت کردن بدون بی‌تابی.
- ۴- بیان این نکته‌ی مهم که هرکس از قرآن بهره‌مند باشد، کسی به چیزی بهتر از آن بهره‌مند نیست.
- ۵- بیان فضیلت سوره‌ی فاتحه که همان السبع المثانی می‌باشد.
- ۶- دعوتگران باید به این مهم توجه داشته باشند که در مسیر دعوت، به داشته‌های دنیوی مردم توجهی نکنند تا در آنان تأثیر نگذارد؛ زیرا علم، ایمان و تقوایی که الله متعال به آنان ارزانی نموده، بسیار باارزش‌تر از آن داشته‌ها می‌باشد.
- ۷- نزد الله متعال مهربانی، نرم‌خویی و دلسوزی برای بندگان باایمان، امر نیکو و پسندیده‌ای است.

﴿وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ﴾ ﴿٨٨﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٨٩﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا
 الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩٠﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسَعَلَنَّاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩١﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٢﴾ فَأَصَدَّغَ
 بِمَا تُوْمَرُ وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٣﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٤﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ
 مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا
 يَقُولُونَ ﴿٩٦﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٧﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ
 الْيَقِينُ ﴿٩٨﴾ [الحجر: ٨٩-٩٩].

شرح کلمات:

﴿النَّذِيرُ الْمُبِينُ﴾: هشداردهنده‌ی آشکار که هشدار را به وضوح بیان می‌نماید.
 ﴿الْمُقْتَسِمِينَ﴾: تقسیم‌کنندگان. کسانی که بخشی از قرآن را شعر دانستند، بخشی
 را جادو و بخشی را پیشگویی و فالگیری.
 ﴿جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾: قرآن را بخش‌بخش قرار دادند؛ مقتسمین. «عضین»
 جمع «عضة» به معنای قطعه و جزئی از چیزی می‌باشد.
 ﴿فَأَصَدَّغَ بِمَا تُوْمَرُ﴾: مأموریت خویش را آشکار نماریال چنانکه پروردگارت به تو
 امر نموده است.
 ﴿يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾: از سخن مشرکان دل تنگ می‌شوی؛ از این‌که تو را به
 ریشخند می‌گیرند و دروغ‌گو می‌دانند.
 ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾: تا زمانی که مرگت فرارسد.
 معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در باب راهنمایی و آموزش پیامبر ﷺ می‌باشد؛ چنانکه
 فرستاده‌اش را امر می‌کند که: ﴿وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ﴾ بگو: من همان
 هشداردهنده‌ی آشکارم؛ یعنی آشکارا به قومت اعلام کن که هشداردهنده‌ی آنان در
 مورد عذابی هستی که اگر بر شرک و عنادشان ادامه دهند و اصرار ورزند، دامنگیرشان
 می‌شود. ﴿كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ: همان‌گونه که
 بر تقسیم‌کنندگان، عذاب نازل کردیم؛ آنان که قرآن را بخش‌بخش قرار دادند. شما را
 در مورد عذابی هشدار می‌دهیم که الله متعال پیش‌تر بر کسانی نازل نمود که

کتاب‌های آسمانی نازل شده را بخش بخش کردند؛ چه یهود و نصارا که تورات و انجیل را به بخش‌هایی تقسیم کردند و به برخی آیاتش ایمان آوردند و به برخی دیگر کفر ورزیدند. چه آنان که قسم خوردند که به صالح شبیخون بزنند؛ اما الله متعال آن‌ها را مجازات نمود؛ چه آن‌ها که قرآن را تقسیم‌بندی کردند، بخشی را شعر گفتند، بخشی را جادو و بخشی را فالگیری؛ چه آنان که در جای‌جای راه‌های مکه تقسیم شده و ایستادند تا مسافران و پویشگران اسلام را از محمد ﷺ دور ساخته و در راه الله، مانع‌تراشی کنند؛ همه‌ی آنان شامل مقتسمون می‌باشند و الله متعال آن‌ها را هلاک و مجازات نمود.

در ادامه الله تبارک و تعالی، برای فرستاده‌اش سوگند یاد می‌کند: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۹﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پروردگارت سوگند که همه‌ی آنان را درباره‌ی کارهایی که انجام می‌دادند، بازخواست می‌کنیم. الله متعال آنان را در روز قیامت بازخواست می‌نماید؛ بازخواست از آن‌چه درباره‌ی یگانگی او و مانع‌تراشی در دینش انجام دادند؛ سپس مجازات‌شان می‌کند؛ پس هرگز از نیرنگ و آزارشان هراس نداشته باش و بر اذیت و آزار آنان شکبیا باش؛ ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾ مأموریت خویش را آشکار ساز. مأموریت دعوت به «لاله‌الاله و محمد رسول الله» یگانگی الله و پیامبری و نبوت خودت و زندگی پس از مرگ؛ وقت آن‌ست که از خانه‌ی ارقم بیرون آیی و پیامم را آشکارا بیان کنی و نیز آشکارا، از کفر و شرک‌شان بیزاری بجویی. ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ و از مشرکان روی بگردان؛ و به آن‌ها توجه نکن و اهمیت نده.

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿۵۰﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ به‌راستی که ما تو را از شر مسخره‌کنندگان محافظت می‌کنیم؛ آنان که معبود دیگری را با الله شریک قرار می‌دهند؛ پس به‌زودی خواهند دانست. در این آیه، مراد از مسخره‌کنندگان، افراد زیر هستند: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، عدی بن قیس، أسود بن عبد یغوث.^۱ همگی این بی‌بهره‌گان از رحمت الله، در اندک زمانی با بلاهای

۱- طبری: ۲۱۴۱۷ از ابن إسحاق از یزید بن رومان از عروة بن زبیر و ۲۱۴۱۹ از سعید بن جبیر ۲۱۴۳۰ از قتاده و ۲۱۴۲۸ از قتاده و مقسم به صورت مرسل تخریج نموده است. طبرانی در [الطوال: ۳۳] و در [الأوسط: ۴۹۸۳] و بیهقی در [الدلائل: ۲ / ۳۱۷ - ۳۱۸] از دو طریق از جعفر

گوناگون، به هلاکت رسیدند و الله متعال، فرستاده‌اش ﷺ را از شر آن‌ها در امان نگاه داشت.

﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنتَکَ یَضِیْقُ صَدْرُکَ بِمَا یَقُولُونَ﴾ ما می‌دانیم که از سخن مشرکان دل تنگ می‌شوی. از این که تو را به ریشخند می‌گیرند و در کفر و دشمنی خود مبالغه می‌کنند؛ پس به تو می‌آموزیم که چگونه از این درد درونی بکاهی؛ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ﴾ پس پروردگارت را به پاکی، حمد و ستایش نما و «سبحان الله وبحمده» را بسیار بر زبان بیاور. ﴿وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ﴾ و از سجده‌کنندگان باش؛ نماز را به جای آور و قرآن تلاوت کن. هرگاه که رسول الله ﷺ از چیزی اندوهگین یا دچار مشکلی می‌شد، به سوی نماز می‌شتافت.

الله متعال، آموزش فرستاده‌اش را چنین ادامه می‌دهد: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّىٰ یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ﴾ و تا زمانی که مرگت فرا رسد، پروردگارت را عبادت کن. هم‌چنان با خضوع و اظهار بندگی، به عبادت پروردگارت ادامه بده تا این که به آخرت بروی و پروردگارت را ملاقات کنی؛ وقتی انسان می‌میرد و قبر و گذر از دنیا به آخرت را تجربه می‌کند، کاملاً یقین می‌نماید که تمامی این امور، واقعیت دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- حرمت اختلاف در قرآن؛ همچون اختلاف اهل کتاب نسبت به کتاب‌های‌شان.
- ۲- مشروعیت آشکارکردن حق و حقیقت؛ به‌ویژه زمانی که با آزار و شکنجه‌ی مخالفان همراه نباشد.
- ۳- فضیلت ذکر: سبحان الله وبحمده؛ در صحیحین آمده است که اگر کسی این ذکر را ۱۰۰ مرتبه بگوید، گناهایش بخشیده می‌شود؛ هرچند به اندازه‌ی کف آب دریا باشد.^۱

بن ایاس از سعید از ابن عباس همانند آن را روایت نموده‌اند. و هیشمی نیز در [المجمع: ۷/ ۴۶-۴۷] آن را با سندی ضعیف ذکر نموده است که البته در نزد بیهقی دارای متابعت است.

۱- «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» [صحیح بخاری: ۶۴۰۵ و صحیح مسلم: ۲۶۹۱].

۴- مشروع بودن نماز حاجت؛ شخصی که دچار مشکل یا مصیبتی می‌شود، نماز حاجت به جای آورد^۱ تا الله متعال مشکل یا نیازش را برآورده سازد؛ البته إن شاء الله؛ چراکه الله، علیم و حکیم است و بهتر می‌داند که چه هنگام و به چه صورت، نیاز بنده‌اش را برطرف نماید.

۱- «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ، صَلَّى»: «هرگاه پیامبر ﷺ دچار مشکلی می‌شد، به نماز روی می‌آورد» [ابوداود: ۱۳۱۹؛ حکم آلبنی: حسن].

سوره نحل^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۲۸ آیه است.

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۴﴾ وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۷﴾﴾ [النحل: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾: فرمان الله برای مجازات‌تان نزدیک شد ای مشرکان؛ پس شتاب مکنید.

﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ﴾: فرشتگان را با وحی، فرو می‌فرستد؛ با وحی که حیات ارواح وابسته بدان است؛ و مراد از فرشتگان، جبرئیل می‌باشد.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾: انسان را از نطفه آفرید؛ از قطره‌ی آب مرد.

﴿دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ﴾: چیزی که خود را بیوشانید و از عسل، شیر، گوشت و سوار شدن بر برخی حیوانات، بهره برید.

﴿حِينَ تُرِيحُونَ﴾: آن‌گاه که از چراگاه بازمی‌گردانید.

۱- همچنین سوره‌ی نعمت‌ها «النعم» نامیده شده است چون در این سوره الله متعال نعمت‌های خود بر بندگانش را شمرده است.

﴿وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾: و آن گاه که روانه‌ی چراگاه می‌کنید.

﴿إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾: جز با رنج و سختی زیاد.

معنای آیات:

از آن جا که مشرکان مکه، عذاب و مجازات الله را دروغ می‌پنداشتند، بارها آن را درخواست کردند و برای دیدنش بی‌تاب بودند و عجله داشتند؛ از این بابت الله متعال فرمود: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾^۱ به طور قطع فرمان الهی (مبنی بر عذاب شما که برای آن عجله دارید) فرا می‌رسد؛ تا شما را مجازات کند؛ زمانش نزدیک است. الله متعال، درخواست نضر بن حارث^۲ برای عذاب را چنین برای ما نقل می‌فرماید: ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنزِلْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [الأنفال: ۳۲] «یا الله! اگر این [قرآن] به راستی، حق و از جانب توست، سنگ‌هایی [ویرانگر] از آسمان بر ما ببار یا عذابی دردناک بر ما بفرست». چندی نگذشت که در غزوه‌ی بدر به هلاکت رسید و روانه‌ی دوزخ شد؛ آن که برای عذاب روز قیامت شتاب کند، زمانش نزدیک است؛ استفاده از فعل ماضی «أتی»، به معنای حتمی بودن وقوع آن است نه شتاب کردن در وقوعش. پس الله متعال فرمود: ﴿فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ در آن شتاب نکنید. ﴿سُبْحٰنَهُۥ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ الله از آنچه شریکش می‌سازند، پاک و برتر است. پاک از تمام معبودان باطلی که به جای الله عبادت می‌کنند و نیازشان را از آن‌ها می‌خواهند. چراکه معبود بر حقی جز الله متعال وجود ندارد.

۱- ممکن است مراد از «اتی امر الله» قیامت باشد، به دلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ [الأنبياء: ۱] «[زمان] حساب مردم نزدیک شده است». و اینکه می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ [القمر: ۱] «قیامت نزدیک شد». و اینکه رسول خدا فرمودند: «بُعِثْتُ وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»: «بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت به یکدیگر نزدیک‌اند». بخاری (۴۹۳۶)

۲- این قول طبری و دیگران است. اما در صحیحین [صحیح بخاری: ۴۶۴۸ و ۴۶۴۹؛ صحیح مسلم: ۲۷۹۶] به نقل از انس رضی الله عنه نام گوینده‌ی این سخن، ابوجهل ذکر شده است که البته سرنوشت او نیز چنین است.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ^۱ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ به خواست و اراده‌ی خویش فرشتگان حامل وحی را بر هر کس از بندگانش^۲ که بخواهد، فرو می‌فرستد. و چنین خواست که جبرئیل عليه السلام را با وحی، بر بنده‌ی برگزیده‌ی خویش محمد صلى الله عليه وسلم بفرستد. ﴿أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ این‌که هشدار دهید: هیچ معبود بر حقی جز من وجود ندارد؛ پس، از من بترسید. به تعبیر دیگر مشرکان را از سرانجام شرک و کارهای زشت‌شان بترسانید؛ این‌که شرک کار باطلی است و مشرک را گرفتار عذابی می‌کند که طاقتش را ندارد؛ چراکه جز الله، هیچ معبودی که لایق عبادت باشد، وجود ندارد و هر معبودی جز او باطل است. پس با فرمانبرداری از الله و کنار گذاشتن شرک، تقوای الهی را پیشه کنید که در غیر این‌صورت، عذاب دردآوری در پیش دارید.

در این دو آیه، بر دو اصل تأکید می‌شود؛ یکی پیامبری و نبوت محمد صلى الله عليه وسلم و وحی بر او؛ و دیگری بر توحید و یگانگی الله متعال. در آیات بعدی، دلایلی بر وجوب توحید و بطلان شرک بیان می‌گردد: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، از آنچه شریکش می‌سازند، برتر است. آن ذاتی لیاقت و شایستگی عبادت را دارد که به تنهایی و با قدرت و علم خود آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ و از هیچ‌کس یاری نگرفت، نه معبودان مرده‌ای که نه می‌شنوند و نه می‌بینند؛ و نه معبودان زنده‌ای که حتی نیاز خود را هم نمی‌توانند برآورده سازند چه رسد به نیاز دیگران. ﴿تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ الله، از آن‌چه شریکش می‌کنند، اعم از انواع دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها، برتر و بالاتر است.

از دیگر دلایل و نشانه‌های یگانگی الله این‌ست که: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ انسان را از نطفه آفرید؛ از ضعیف‌ترین و پست‌ترین چیز، از یک قطره آب مرد؛ و او را در

۱- «بالروح» یعنی با وحی مبنی بر نبوت.

۲- یعنی بر هر یک از پیامبرانش که بخواهد؛ و محمد صلى الله عليه وسلم امام و آخرین‌شان می‌باشد؛ و اینکه می‌فرماید: «ان اندروا» تفسیر این بخش است که می‌فرماید: ﴿يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ﴾.

۳- الله متعال به پیامبران وحی نموده است که مشرکان را از عاقبت و فرجام شرک بیم دهند و آنان را به ایمان و عمل صالح، بعد از رها کردن شرک و عمل فاسد، فراخوانند.

تاریکی‌های سه‌گانه‌ی رحم مادر خلق نمود و درحالی از شکم مادر خارج نمود که چیزی نمی‌دانست؛ سپس او را با لطف و نعمت خویش پرورش داد تا انسانی تنومند و شکیل گشت؛ حال، آن طفل ناتوان چند صباح پیش که به لطف الله، همانند اَبی بن خلف جُمحی^۱ مردی تنومند شده، درباره‌ی الله و دینش، مجادله و لجبازی می‌کند و می‌گوید: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زندگی می‌بخشد؟

الله متعال درباره‌ی نشانه‌ی دیگری از قدرت، حکمت، علم و رحمتش می‌فرماید: ﴿وَاللَّاتُ نَعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ چارپایان را آفرید که در آن‌ها برای تان پوشش و استفاده‌های دیگری وجود دارد و برخی از آن‌ها را می‌خورید. چنین نشانه‌هایی ما را بر آن می‌دارد که تنها ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنیم و از

۱- طبری در [جامع البیان: ۲۹۲۴۰] از مجاهد و در [جامع البیان: ۲۹۲۴۱] از حسن و عبد الرزاق در [التفسیر: ۲۴۹۸] و طبری در [جامع البیان: ۲۹۲۴۲] از دو طریق از قتاده و واحدی نیز در [الأسباب: ۷۲۱] از ابی‌مالک به صورت مرسل تخریج نموده است.

ابی بن خلف جمحی با استخوانی پوسیده نزد رسول خدا آمد و گفت: تو معتقدی که الله این را بعد از پوسیده شدن، زنده می‌گرداند؟ و در مورد او این آیات سوره‌ی یس نازل شد: ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۷۷﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَدَسَىٰ خَلْفَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۰﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾﴾ [یس: ۷۷-۸۳] «آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؛ [آنگاه مراحل رشد را طی کرد و] سپس دشمنی آشکار شد؟ و برای ما مثالی زد و آفرینش خویش را فراموش کرد [و] گفت: چه کسی این استخوان‌ها را [دوباره] زنده می‌کند درحالی‌که پوسیده است؟ بگو: همان ذاتی زنده‌اش می‌کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست. همان ذاتی که از درخت سبز، آتشی برای تان پدید آورد و شما [در صورت نیاز،] خود از آن [درخت] آتش می‌افروزید. آیا ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، نمی‌تواند همانند این‌ها را [پس از مرگ‌شان دوباره] بیافریند؟ آری [می‌تواند] و او آفریننده داناست. فرمان او چون چیزی را اراده کند تنها این است که به آن می‌گوید: موجود شو؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. پس پاک و منزه است پروردگاری که [حاکمیت و] اختیار همه چیز به دست اوست و [همگی] به سوی او بازگردانده می‌شوید».

عبادت دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها، بسیار دوری جوییم؛ زیرا فقط الله متعال شایستگی عبادت را دارد.

الله متعال چارپایانی چون شتر و گاو و گوسفند را فقط برای استفاده‌ی انسان آفرید و نه برای دیگر موجودات. چنانکه برای تولید لباس، فرش و انواع پوشیدنی‌ها از پشم و پوست آن‌ها استفاده می‌شود؛ و از شیر و ماست و دیگر محصولات لبنی و نیز از گوشت آن‌ها استفاده می‌شود و از دیگر منافع‌شان تولید مثل همه‌ساله‌ی آن‌ها می‌باشد. و به این ترتیب باید چنین ذات روزی‌دهنده‌ای را عبادت کرد نه کسی یا چیز دیگری را؛ چراکه همگی جز او، روزی می‌گیرند و نیازمندند و اوست که نیازی به نعمت و روزی ندارد.

الله متعال، درباره‌ی دیگر فواید این چارپایان می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ آن‌گاه که چارپایان را هنگام غروب از چرا بازمی‌گردانید و آن‌گاه که بامداد به چرا می‌برید، صحنه‌ی زیبایی برای‌تان دارد. منظره‌ای لذت‌بخش و سرور‌انگیز.

الله متعال درباره‌ی لطف و منت دیگر خود چنین می‌فرماید: ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾ بارهای سنگین‌تان را به شهری حمل می‌کنند که تنها با رنج و سختی فراوان به آن می‌رسید. این از لطف الله است که چارپایانی چون شتر را که معروف به کشتی صحراست و نیز اسب و درازگوش و غیره، در اختیار بنده‌اش نهاده تا از زحمتش بکاهد و لطف الله را فراموش نکند. از یاد نبرد که آفریننده‌ی این نعمت‌ها، الله است که فقط او شایسته‌ی عبادت می‌باشد؛ پس باید فقط او را عبادت کنید و چیزی یا کسی را شریکش نگیرید.^۲

۱- جمال می‌تواند در صورت باشد که شامل تناسب اعضای آن می‌باشد؛ و می‌تواند در اخلاق باشد که شامل صفات محمودی چون عدالت و علم و حکمت و فروبردن خشم و قصد خیر برای همه می‌باشد؛ و می‌تواند در افعال باشد که شامل همسویی افعال با مصالح مردم و نفع‌رسانی به آنان می‌باشد.

۲- این آیه دلیل بر جواز سوار شدن بر شتر و استفاده از آن جهت باربری می‌باشد اما نباید بیش از توانش از او کار کشید یا باری بر پشتش نهاد؛ چنانکه عمر رضی الله عنه ضربه‌ای به کسی زد که بیش از توان شترش بار بر پشتش گذاشته بود. و ابودرداء شتری داشت که به آن دمون گفته می‌شد؛ به آن می‌گفت: ای دمون، شاکی من نزد پروردگارت نباشی.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ﴾ قطعاً پروردگارتان؛ آن که شما را آفرید، پرورش داد و نعمت بخشید، معبود واقعی که معبود لایقی جز او ندارید، ﴿لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ بخشاینده‌ی مهرورز است. نموده‌های بی‌شمار مهرورزی و بخشاینده‌ی او، در ذره ذره‌ی زندگی انسان می‌درخشد؛ اگر لطف و مهرورزی الله در حق انسان نبود، برای لحظه‌ای هم نمی‌توانست زنده بماند. پس حمد و سپاس فقط ویژه‌ی اوست.

رهنمود آیات:

۱- نزدیک‌بودن روز قیامت، به معنای شتاب در آمدنش نیست؛ بلکه به این معناست که حتماً می‌آید و چیزی که می‌آید، هر لحظه، نزدیک و نزدیک‌تر است.

۲- وحی را بدین خاطر روح نامیده است که قلب‌ها را زنده می‌گرداند؛ همان‌طور که جسم، با روح زنده است.

۳- تأکید بر اصول یگانگی الله، پیامبران و زندگی پس از مرگ، با بیان مظاهر قدرت، علم، حکمت، بخشاینده‌ی و مهرورزی الله متعال.

﴿وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرَ لَتَرَكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ۸ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدْنَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿۱۰﴾ يُثَبِّتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالسُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳﴾ [النحل: ۸-۱۳].

شرح کلمات:

﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: آن چه را که نمی‌دانید و نمی‌شناسید، می‌آفریند؛ اعم از انواع ماشین، هواپیما و قطار.

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾: الله متعال، راه رسیدن به خود را نشان داده و با معرفی راه رسیدن به نیک‌بختی یعنی اسلام و بیان اصول و فروعش، بندگان را گرامی داشته و بر آنان منت نهاده است.

﴿وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾: برخی راه‌ها کژ است و انسان را به خوشبختی نمی‌رساند؛ همانند یهودیت و نصارانیت.

﴿وَمِنْهُ شَجَرٌ﴾: به خاطر وجود آب، گیاهان می‌رویند.

﴿فِيهِ تُسِيمُونَ﴾: چارپایان‌تان را در آن می‌چرانید؛ «أَسَامَ الْمَاشِيَةِ» یعنی حیوان را چرانید.

﴿مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّ﴾: به فرمان و قدرت الله، رام شده‌اند.

﴿وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: آن حیوانات و گیاهان مختلفی که در زمین برای‌تان آفریده است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله متعال با ذکر مظاهر قدرت و حکمت و علم و رحمت الله متعال می‌باشد: ﴿وَالْخَيْلَ^۱ وَالْبَعَالَ وَالْحَمِيرَ﴾ و اسب‌ها و قاطرها و الاغ‌ها را آفرید؛ آن‌گونه که تمام جهان را آفریده است؛ دلیل آفرینش این‌ها را چنین می‌فرماید: ﴿لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً^۲﴾ تا سوارشان شوید و زینتی برای شما در زندگی‌تان باشد. الله متعال با بیان این عبارت، حجت را تمام می‌نماید: ﴿وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ چیزهایی می‌آفریند که شما نمی‌دانید. چه غیر سواری و چه سواری مانند انواع ماشین‌ها، هواپیماها و قطارهای متنوع؛ همگی بخشش و لطف الله بر بندگان است؛ آیا شایسته است که چنین ذاتی را ناسپاسی کنند و شکر نگزارند؟ آیا سزاوار است که در عبادتش، کسی یا چیزی را شریک و سهیم کنند؟

۱- گفته شده: مفرد «الخیل»، «خائل» است؛ و گفته شده: اسم جنس است و مفرد ندارد. و این سه حیوان: اسب و قاطر و الاغ از مصادیق واژه‌ی «الانعام» نیستند.

۲- مالک با استناد به این بخش از آیه معتقد به حرمت خوردن گوشت اسب می‌باشد و ابوحنیفه با وی موافقت کرده است؛ و جمهور خوردن گوشت آن را جایز می‌دانند، چون آیه چیزی را حرام نکرده است، بلکه فایده‌ای را بیان نموده است که سوار شدن بر این حیوانات می‌باشد؛ و از دلایل جمهور حدیث صحیح است؛ از جمله سخن حابه است که رسول الله در روز خیبر از گوشت خر اهلی نهی نمود و به ما اجازه‌ی استفاده از گوشت اسب داد. و جابر می‌گوید: ما در زمان رسول الله گوشت اسب می‌خوردیم. و حدیث مسلم نیز گواه این مهم است که اسماء می‌گوید: در زمان رسول خدا و درحالی که در مدینه بودیم، اسبی را ذبح نموده و گوشت آن را خوردیم.

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾ و بیان راه اسلام و ماندن در آن، با الله است. و این فضل و لطف الله در حق بندگان می باشد که راه اسلام را با بیان قوانین، اصول، فروع و عبرت‌ها، از طریق کتاب‌ها و فرستادگان خویش، روشن نموده است؛ چنین لطفی، همگان را ملزم می نماید که سپاسش گزارند و ذات یگانه‌اش را عبادت کنند. در کنار اسلام، که تنها راه مستقیم و پایدار برای رسیدن به سعادت است، راه‌های کژ و ناراستی نیز وجود دارند که رهپویان خویش را نه به سعادت و کمال، بلکه به گمراهی و نگون بختی می کشانند؛ همانند راه یهود، نصارا و مجوس و هر راهی غیر از اسلام؛ در همین مفهوم، الله متعال می فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾.

﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَلْنَكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و اگر (پروردگار) می خواست، همه‌ی شما را هدایت می کرد؛ زیرا هرچه اراده کند، قدرت و علم انجام دادنش را دارد؛ اما حکمت الله چنین اقتضا می کند که هرکس را در پی هدایت باشد هدایت نماید و هرکس خواستار گمراهی و زرق و برقش باشد، گمراه کند.

در آیات بعدی، یعنی از ۱۰ تا ۱۵، برخی مظاهر ربوبیت الله که اقتضای آن اعتراف به الوهیت او و به عبارتی عبادت او به یگانگی می باشد، بیان می شود. چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ﴾ او ذاتی است که از آسمان آبی برای تان فرو فرستاد که از آن می نوشید و خود را پاکیزه می نمایید ﴿وَمِنْهُ شَجَرٌ﴾ و از آن گیاه می روید. گیاهانی که زندگی شان وابسته به آب است؛ و چارپایان خود را ﴿فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ در آن می چرانید.

﴿يُثْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ با آن آب، برای شما کشتزار و درختان زیتون، خرما، انگور و میوه‌های گوناگونی می رویاند؛ میوه‌ها و سبزی‌های گوناگونی که همگی به آب وابسته هستند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ﴾ در آن آب که الله متعال از آسمان فرو می ریزد و استفاده‌ها و فواید بسیاری دارد، ﴿لَايَةً﴾ نشانه و دلیل آشکاری بر وجود الله و قدرت و علم و حکمت و رحمتش وجود دارد؛ و تمامی این‌ها، بدین معناست که فقط همین ذات، شایسته‌ی عبادت است و دیگر

۱- لفظ «الشجر» بر گیاهان ساق‌دار سخت اطلاق می شود؛ و از باب تغلیب بر علف و سبزی نیز اطلاق می شود.

معبودان، دروغین هستند. تمامی این دلایل، ﴿لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ برای اندیشمندان است که از آن استفاده برده و پند می‌گیرند؛ اما کسانی که همچون چارپایان هستند و در هیچ نمی‌اندیشند، در جهانی که زندگی می‌کنند، نشانه یا شبه نشانه‌ای بر وجود الله نمی‌یابند.

الله متعال، این نشانه‌ها را چنین ادامه می‌دهد: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ و شب و روز را برای تان رام نمود و قرار داد تا در شب آرام گیرید و خستگی را بزدايید و در روز، در پی کسب معاش و لوازم زندگی روانه شوید؛ الله متعال، آنان را چنین مسخر نمود که پیاپی بیایند و بروند تا زمانی که الله متعال به آنان فرمان دهد، به این چرخش پایان دهند. ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ و نیز خورشید و ماه را رام نمود؛ تا از نور خورشید و گرمای آن بهره‌ها ببریم و با نور ماه، حساب سال‌ها را داشته باشیم. ﴿وَالنَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ﴾ و ستارگان نیز به فرمان او مسخرند؛ تا در تاریکی خشکی و دریا، مسیرمان را بیابیم و آسمان زندگی‌مان زیبا و دل‌انگیز باشد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ﴾ در تسخیر و رام‌نمودن شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان، ﴿لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ نشانه‌های آشکاری برای خردمندان وجود دارد. نشانه‌هایی که ما را به وجود آفریننده و لزوم عبادتش به یگانگی، راه می‌نماید. این نشانه‌ها در نگاه کسانی نمود می‌کند که از قدرت عقل خویش بهره می‌برند و می‌اندیشند؛ اما آنان که از خرد بی‌بهره‌اند یا از آن استفاده نمی‌کنند، هیچ نشانه‌ای نمی‌یابند تا آن‌ها را به پروردگارشان راه نماید و با عبادت و سپاس‌گزاری او، از رحمت بی‌کرانش بهره ببرند.

﴿وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾ و آفریده‌های گوناگون و رنگارنگی را که در زمین برای تان پدید آورد؛ اعم از حیوانات و گیاهان، با فواید و استفاده‌های گوناگون. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَدَّكَّرُونَ﴾ بی‌گمان در این امر (خلقت و آفرینش عجیب و شگفت‌انگیز) نشانه‌های روشنی برای افراد پندپذیر وجود دارد. نشانه‌های روشن بر وجود آفریدگار توانمند و بزرگ و دلیلی بر وجوب عبادت ذات یگانه‌اش و ترک عبادت جز او. نشانه‌ها و دلایلی برای آنان که پند می‌گیرند، از وجود پروردگارشان آگاه‌اند و با فرمانبرداری از دستوراتش و دوری از هشدارش، ذات یگانه‌اش را عبادت می‌کنند؛ در مسیر کمال حرکت می‌کنند و به خوشبختی دنیا و آخرت می‌رسند.

رهنمود آیات:

- ۱- این که در آیه اشاره شد: اسب، قاطر و الاغ برای سواری و زینت آفریده شده‌اند، منافاتی با دیگر استفاده‌های این حیوانات ندارد؛ برای نمونه، براساس سنت رسول الله ﷺ، خوردن گوشت اسب مباح و گوشت قاطر و الاغ حرام می‌باشد؛ در صحیحین نیز بدین موضوع اشاره شده است.^۱
- ۲- اسلام، دینی است که الله متعال از روی بزرگواری و رحمتش، برای بندگانش واضح و روشن نموده است و سایر ادیان، از عدل و حقانیت، منحرف و دور هستند.
- ۳- بیان فضیلت و برتری تفکر، پندپذیری و اندیشه؛ و نکوهش بی‌خردی، بی‌توجهی و تکبر از پذیرش حق؛ چراکه اگر بنده، همانند آیات قرآن، در نشانه‌های موجود در جهان آفرینش نیز نیندیشد، به شناخت الله متعال راه نمی‌یابد تا او را با یادآوری مژده و هشدارش و شکرگزاری نعمت‌هایش، به یگانگی عبادت کند.

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾
 وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾
 وَعَلَّمَتِ وَيَا لَتَجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۷﴾
 وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۸﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ
 وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [النحل: ۱۴-۱۹].

۱- تحریم گوشت قاطر در صحیح بخاری: ۵۵۲۷ و صحیح مسلم: ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ آمده است: «حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ».

لفظ گوشت قاطر نیز در ترمذی: ۱۴۷۸ و با سند صحیح آمده است: «حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَعْنِي يَوْمَ خَيْبَرَ - الْحُمْرَ الْإِنْسِيَّةَ، وَالْحُومَ الْبِغَالَ، وَكُلَّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ».

۲- «تسخیر البحر» به معنای امکان تصرف در آن برای بشر و حرکت کشتی در آن می‌باشد؛ چه که اگر الله متعال بخواهد، دریا را بر بندگان مسلط نموده و آنان را غرق می‌نماید.

شرح کلمات:

﴿حَلِيَّةٌ تَلْبَسُونَهَا﴾: زینتی که بپوشید؛ همچون مروارید و مرجان.
 ﴿مَوَاحِرَ فِيهِ﴾: کشتی‌ها، آب دریا را با آمد و رفت به کمک باد یا بخار می‌شکافند.
 ﴿مِنْ فَضْلِهِ﴾: از لطف الله متعال و رزقی که در تجارت نهاده است.
 ﴿أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾: این که زمین بر شما کج شده و حرکت کند و در نتیجه، هرچه بر روی آن است، نابود شده و فرو می‌ریزد.

﴿لَا تُحْصَوْنَ﴾: نمی‌توانید نعمت‌های الله را دقیق بشمارید و مقدارش را بدانید؛ چه رسد به این که بخواهید شکر همه را به جای آورید.

﴿مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾: آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌سازید؛ ای کفار مکه! الله متعال نیرنگ پنهان‌تان در حق محمد ﷺ و آزاری را که آشکارا به او می‌رسانید، می‌داند؛ و بلکه الله، تمام کارهای پنهان یا آشکارِ بندگان را می‌داند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی مظاهر قدرت، حکمت، علم و رحمت الله متعال می‌باشد؛ مظاهری که یک نتیجه‌ی حتمی به دنبال دارد؛ اقرار به توحید و یگانگی الله متعال و عبادتش به یگانگی و سپاس‌گزاری از او و به یاد داشتن او. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ﴾ او ذاتی است که دریا را در اختیارتان قرار داد تا از آن بهره ببرید؛ در آن غواصی کنید و کشتی‌ها را به حرکت درآورید. ﴿لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾ تا از گوشت تازه‌ی (ماهی‌های) آن بخورید و از آن مروارید و مرجان برای زیورات (زنان)^۲ خویش بیرون آورید. ﴿وَتَرَى

۱- مالک گوشت‌ها را به سه قسمت تقسیم می‌کند؛ گوشت‌های حیوانات چهارپا؛ گوشت‌های حیوانات پردار و گوشت‌های حیوانات آبی؛ و خرید و فروش یکی از این موارد با همجنس خود را به صورت متفاضل یا نسیه ممنوع می‌داند.

۲- در جواز استفاده‌ی مردان از انگشتر نقره اجماع وجود دارد؛ به دلیل احادیث ثابتی که در این زمینه وارد شده‌اند؛ از جمله حدیث بخاری از انس بن مالک که می‌گوید: رسول خدا انگشتر از جنس نقره اختیار نمود که در آن نقش محمد رسول الله حک شده بود. لذا برای قاضیان و دیگران جایز است که اسامی خود را بر انگشترهایشان حک کنند.

الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ ﴿ و کشتی‌ها را می‌بینی که آب دریا را می‌شکافند؛ و در رفت و آمد هستند؛ تا با تجارت و جابه‌جایی مسافر و کالا، ﴿وَلَتَبْتَغُوا﴾ روزی خویش را بجوید؛ و این همه، از لطف و احسانِ الله توانمند است. ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا الله را سپاس گزارید. و سپاس‌گزاری از الله، یعنی حمد و ستایش او و اعتراف به نعمت‌هایش و این که نعمت‌ها را در مسیر خشنودی او به کار بریم.

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ﴾^۱ در زمین، کوه‌های استوار قرار داد ﴿أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ تا بر شما نلرزد و نجنبد؛ استواری و ثبات زمین، نعمت بس بزرگی‌ست؛ چراکه اگر زمین حرکت کند و بجنبد، زندگی دوامی نمی‌یابد. ﴿وَأَنْهَرًا﴾ و رودهایی همانند نیل و فرات، برای‌تان قرار داد؛ ﴿وَسُبُلًا﴾ و راه‌هایی ایجاد نمود ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ تا به دیارتان برسید ﴿وَعَلَّمْتَهُ﴾ و نشانه‌هایی دلیل بر وجود راه و منطقه‌ی مسکونی قرار داد؛ مانند رود و درخت و جلگه. ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ و با ستارگان، مسیرشان را می‌یابند؛ پیش از اختراع قطب‌نما، مسافران در خشکی و دریا، مسیرشان را به کمک ستارگان می‌پیمودند.

الله متعال، برای توبیخ و سرزنش کسانی که دست از عبادت نمادها (بت‌ها) نمی‌کشند و بدان خاطر، جرّ و بحث و ستیزه می‌کنند، می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا کسی که می‌آفریند، همانند کسی‌ست که نمی‌آفریند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟ آیا عبادت ذاتی که می‌آفریند، روزی می‌دهد و زندگی انسان و بلکه تمام آفریدگان را اداره می‌کند، همانند عبادت کسی یا چیزی‌ست که نه می‌آفریند، نه روزی می‌دهد و نه قادر به اداره‌ی امور می‌باشد؟ کدام عاقل زنده‌ی زندگی‌بخش را که هرچه بخواهد، انجام می‌دهد با نمادهای دست‌ساخته و سنگی یکی می‌داند؟ الله متعال، چنین تساوی و تفکری را سرزنش می‌نماید: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی‌گیرید؟ شما خوب می‌دانید که عبادت نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها، باطل و نادرست است و

۱- این آیه دلیل بر استفاده از اسباب می‌باشد؛ چراکه الله متعال قادر بود که زمین را بدون کوه‌ها ثابت و استوار گرداند، اما کوه‌ها را برافراشت و زمین را با کوه‌ها ثابت و استوار نمود تا به بندگانش پیامورد که باید از اسباب استفاده کنند.

عبادت الله، درست و راستین می باشد؛ پیش از آن که روز محاسبه و مجازات فرا رسد، به سوی پروردگارتان بازگردید و فرمانبردار او باشید تا رستگار و در امان گردید.

الله متعال بعد از برشمردن تعدادی از این نعمت‌ها، در بیان فزونی الطاف و نعمت‌های خویش می فرماید: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی توانید آن‌ها را به شمارش درآورید؛ چه رسد به این که بخواهید شکر آن را به جای آورید. پس می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بی گمان، الله بسیار آمرزنده و مهربور است؛ و اگر چنین نبود، بندگان را به خاطر کوتاهی در شکرگزاری نعمت‌هایش، بازخواست می نمود و تمامی آن نعمت‌ها را به خاطر ناسپاسی و عدم یادآوری نعمت‌دهنده، باز می ستاند.

الله متعال، در بیان آخرین مظهر قدرت و علم و حکمتش در این بخش می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ الله، آنچه را پنهان می کنید و آنچه را آشکار می سازید، می داند و از نیازها و خواهش‌های بنده‌اش خوب آگاه است. پس اگر سرکشی ورزند و ناسپاسی کنند، چگونه خود را از این قدرت و علم بی کران در امان می دارند؟ از آن جا که این آیات در سیاق دعوت مشرکان مکه به پذیرش اسلام و یگانگی الله می باشد، مفهوم آیه اخطار به مشرکان است که الله، از نیرنگ شبانه‌ی آن‌ها و آزار روزانه‌ی شان در حق فرستاده‌اش محمد ﷺ کاملاً آگاه است. و این تهدید و وعیدی در حق کفار مکه می باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- علت لطف الله در روزی رسانی به آفریدگان، شکر و سپاس‌گزاری از اوست؛ لذا الله متعال روزی می دهد که شکر و سپاس‌گذاری شود.
- ۲- خوردن تمامی موجودات دریا، مباح می باشد.
- ۳- از آن جا که مروارید و مرجان، زیور زنان است، زکات ندارد.
- ۴- مقایسه‌ی ذات زنده‌ی آفریننده‌ی دانا و دست‌ساخته‌های بی جان و آفریدگان و شخصیت‌ها؛ جهت تأکید بر بطلان عبادت هر چیز و کسی جز الله متعال؛ چون آفریننده، همانند آفریده نیست.
- ۵- ناتوانی انسان از سپاس‌گزاری نسبت به تمامی نعمت‌های الله متعال می طلبد که تا حد توان سپاس‌گزار نعمت‌ها باشد؛ عبارت «الحمد لله» برترین نوع سپاس است؛ اعتراف به ناتوانی در برابر سپاس‌گزاری از نعمت‌ها، نیز گونه‌ای

سپاس‌گزاری می‌باشد؛ و سپاس‌گزاری آن‌ست که نعمت‌ها را در جایی و به هدفی به‌کار ببریم که الله متعال به سبب آن، به ما نعمت داده است.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ أَوْتُوا غَيْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنْكَرَةٌ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِن أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ ﴿۲۵﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۵].

شرح کلمات:

﴿وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾: خودشان آفریده شده‌اند و از سنگ و چیزهای دیگر شکل گرفته‌اند.

﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾: نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته می‌شوند. زمان روز قیامت خود و عبادان خود را نمی‌دانند.

﴿قُلُوبُهُم مُّنْكَرَةٌ﴾: قلب‌های‌شان، منکر توحید و یگانگی الله، نبوت و برانگیخته شدن دوباره و جزای روز قیامت است.

﴿وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ﴾: به خاطر تسلط تاریکی کفر بر قلب‌های‌شان، سرکشی می‌کنند و تکبر می‌ورزند.

﴿لَا جَرَمَ﴾: حتماً.

﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: دروغ‌های پیشینیان.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ﴾: تا بار گناهان‌شان را در روز قیامت به دوش کشند.

﴿أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ﴾: چه بار بدی به دوش می‌کشند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات، پس از بیان دلایل شرک و گمراهی مشرکان، آشکارا با آنان رو در رو شده و چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ أَوْتُوا غَيْرَ أَحْيَاءٍ﴾ کسانی را که مشرکان به جای الله می‌خوانند (و به این

ترتیب عبادت‌شان می‌کنند)، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده و مخلوق پروردگارند. مرده‌اند و زنده نیستند و حیاتی ندارند؛ چون نه می‌شنوند، نه می‌بینند و نه سخن می‌گویند. ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾^۱ و نمی‌دانند که چه هنگام برانگیخته می‌شوند چنانکه شما خود نمی‌دانید چه زمانی برانگیخته می‌شوید تا پاسخگوی اعمالی باشید که در این دنیا انجام داده‌اید. با این همه چگونه عبادت آن‌ها درست است.

﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ معبودتان، ذات یگانه است؛ و این نتیجه‌ی عقلی تمامی دلایل پیشین می‌باشد؛ نتیجه‌ای که هیچ عاقلی آن‌را انکار نمی‌کند؛ اینکه معبود این جهان، آن ذاتی است که شریک و سهمی ندارد؛ الله جل جلاله، آفریدگار روزی‌دهنده اداره‌کننده، زندگی‌بخش و کسی که زندگی را باز می‌ستاند، با نام‌ها و صفات نیکوی دیگر؛ اما شخصیت‌ها و چیزهای غیر او که معبود دروغین شده‌اند، نه می‌آفرینند نه روزی می‌دهند، نه توان اداره‌ی جهان را دارند و نه بر زندگی و مرگ کسی تسلط دارند؛ لذا عبادت چنین معبودانی و الوهیت بخشیدن به آن‌ها، بدون شک بی‌خردی و گمراهی‌ست.

الله متعال پس از اثبات یگانگی خویش در عبادت، با منطقی صحیح، علت کفر کافران و فساد خرابکاران را چنین می‌فرماید: ﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، به انکار حق خو گرفته و ایشان سرکش‌اند. علت آن است که چنین کسانی، زندگی پس از مرگ و محاسبه‌ی اعمال را دروغ می‌دانند؛ بنده‌ای که به روز قیامت و پاداش و مجازات عملکرد دنیوی خود در آخرت، ایمان نداشته باشد، در مسیر حق و درست قرار نمی‌گیرد. الله متعال بیان می‌نماید که: آنان که به روز قیامت ایمان ندارند،

۱- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: بت‌ها برانگیخته می‌شوند و روح در آن‌ها دمیده می‌شود و شیاطین‌شان با آنان همراه می‌شود که همگی از کسانی برائت می‌جویند که آن‌ها را عبادت کرده‌اند؛ سپس دستور داده می‌شود تتا شیاطین و مشرکین به آتش انداخته شوند. نکته‌ی دیگر اینکه از بت‌ها با صیغه‌ی عاقل تعبیر شده است، چون مشرکان معتقد بودند که آن‌ها عاقل بوده و برای ایشان چاره‌اندیشی نموده و نزد الله متعال شفاعت‌شان نموده و آنان را به الله متعال نزدیک می‌گردانند.

قلب‌های‌شان منکر حقایقی است که می‌شنوند؛ همان حقیقت‌هایی که رسول الله ﷺ به سوی آن‌ها فرامی‌خواند؛ و در آیات قرآن به روشنی بیان شده است. قلب‌های چنین کسانی نه تنها حقی را که می‌شنوند، منکر می‌شوند، بلکه از پذیرش حقیقت و اعتراف به درستی آن، سرکشی می‌کنند.

﴿لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُبْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ بی‌گمان الله از آنچه (آن تکذیب‌کنندگان آخرت) پنهان می‌کنند و آنچه آشکار می‌سازند، آگاه است؛ الله متعال از تمام نیرنگ‌ها و کارهای این دروغ‌انگاران آگاه است و همه را ثبت می‌کند و آنان را در روز قیامت که آن را تکذیب می‌کنند، با همین عملکردشان مجازات می‌نماید؛ چه افسوسی و چه ندامتی!! و این مجازات همان آتش دوزخ است که سبب آن، نارضایتی الله متعال از مستکبران و دوست نداشتن آن‌ها می‌باشد. ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ چراکه او سرکشان را دوست ندارد!

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذًا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ و چون به آنان گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان. در ادامه الله متعال از همان کسانی خبر می‌دهد که قلب‌های‌شان منکر وحی الهی و دعوت رسول الله بود که اگر هم کسی که دعوت محمدی را شنیده بود، درباره‌ی قرآن و دین محمد ﷺ چیزی از آنان می‌پرسید تا شاید ایمان بیاورد، آنان می‌گفتند: سخنان محمد، افسانه‌های پیشینیان و اخبار دروغی در مورد آن‌هاست که برای‌مان نقل می‌کند. و به این ترتیب کسانی مانند نصر بن حارث، هم خودشان دین

۱- یعنی الله متعال پاداشی به مستکبران نمی‌دهد و به نیکی از آن‌ها یاد نمی‌کند؛ در حدیث صحیح آمده است: «يُحْتَرُّ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ يَغْشَاهُمُ الدُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، فَيُسَافُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُسَمَّى بُولَسَ تَعْلُوهُمْ نَارُ الْأَنْبِيَاءِ يُسْقَوْنَ مِنْ عَصَارَةِ أَهْلِ النَّارِ طِينَةَ الْحَبَالِ»؛ «متکبران در روز قیامت همچون مورچه (حقیر و کوچک) در چهره‌ی مردانی حشر می‌شوند که ذلت و خواری از هر سو آنان را فراگرفته است؛ و به سوی زندانی در جهنم کشیده می‌شوند به نام بولس؛ که آتش سوزان آن‌ها را فرامی‌گیرد و از چرک و خون جاری از دوزخیان نوشانده می‌شود». سنن ترمذی (۲۴۹۲). علما گفته‌اند: هر گناهی را می‌توان پوشاند و پنهان کرد جز کبر؛ و تکبر اصل همه‌ی نافرمانی‌ها می‌باشد.

حق را نپذیرفتند و هم دیگران را از پذیرش آن باز می‌داشتند و مانع گسترش دین می‌شدند.

الله متعال درباره‌ی سرانجام این گروه می‌فرماید: ﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ تا در روز قیامت همه‌ی بار گناهان خودشان را با بخشی از بار گناهان کسانی که ندانسته گمراه‌شان می‌کنند، بر دوش کشند. بار گناهان پیروان‌شان را نیز به دوش می‌کشند چون سبب گمراهی آنان شده‌اند؛ و حقیقت این است که: هرکس به گمراهی فراخواند، گناه کسانی را هم بر دوش خواهد داشت که به آن پاسخ مثبت می‌دهند، بدون اینکه از گناه مرتکبان آن کاسته شود؛ چنانکه هرکس به سوی هدایت دعوت کند، اجر و پاداش کسانی را خواهد داشت که بدان عمل می‌کنند؛ بدون اینکه چیزی از اجر و پاداش عمل‌کنندگان به آن کاسته شود.^۱ اما اکنون ﴿أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾ چه بار بدی به دوش می‌کشند؛ توشه‌ای که آنان را به سوی آتش می‌کشاند و در جهنم می‌اندازد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر بطلان شرک و یگانگی الله.
- ۲- علت اصلی هر شر و فسادی که بنده مرتکب می‌شود، تکذیب روز قیامت و زندگی پس از مرگ و حساب روز جزا است.
- ۳- نکوهش سرکشی از حق و غرور و تکبر از اعتراف به آن.
- ۴- بیان گناه و سرانجام بد کسی که دیگران را از پیمودن راه الله باز می‌دارد.
- ۵- سرانجام کسی که دیگران را به گمراهی فرامی‌خواند، اینست که در روز قیامت، توشه‌ی سنگین گناه خود و پیروانش را به دوش می‌کشد.

۱- اشاره به حدیثی است که در [صحیح مسلم: ۲۶۷۴] آمده است: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»: «کسی که به سوی هدایت فراخواند، از پاداشی همچون پاداش کسانی که از او پیروی کنند، برخوردار می‌شود؛ و این، چیزی از پاداش آن‌ها نمی‌کاهد و هرکس به سوی گمراهی و ضلالتی فراخواند، گناهش همانند گناه کسانی خواهد بود که از او پیروی نمایند؛ و این، چیزی از گناه آن‌ها کم نمی‌کند».

﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَنَّهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَأَدْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾ جَدَّتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٤﴾ [النحل: ٢٦-٣٤].

شرح كلمات:

﴿مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: كافرين پيش از كفار قريش در مکه؛ مانند نمرود و ديگران.
 ﴿فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ﴾: الله، باد و زلزله را بر آنان مسلط نمود و بنيادشان را از پايه برانداخت.

﴿فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ﴾: به خاطر افتادن ستون‌ها، سقف بر آنان فرو ريخت.
 ﴿كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ﴾: در مورد عبادت آنان، با بندگان باايمان مخالفت و جدال می کردید؛ و با دستور الله با ترك عبادت او و عبادت آن‌ها، مخالف بوديد.
 ﴿قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾: پيامبران و مؤمنان كه علم بدانان داده شده، گفتند.
 ﴿ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾: با شرک و سرکشی از دستورات الله، بر خود ستم کردند.
 ﴿فَأَلْقَوْا السَّلَامَ﴾: تسليم شدند و فرمان بُردند.
 ﴿فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾: جاگاه متکبران چه بد است.

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾: به کسانی که از شرک و نافرمانی پرهیز کردند، گفته شد.
 ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾: آنان که کردار و گفتار و نیت‌شان نیکو گشت و آن‌گونه بود که
 الله دوست می‌داشت.

﴿حَسَنَةً﴾: زندگی پاک، عزتمند و با کرامت.

﴿وَلِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ﴾: بهشت، سرای امن با تقوایان، چه سرای خوبی‌ست.
 ﴿طَيِّبِينَ﴾: ارواحی که به‌خاطر ایمان به یگانگی الله و کارهای شایسته و دوری از
 شرک و گناه، پاک هستند.

﴿يَقُولُونَ سَلِّمْ عَلَيْنَا﴾: ملک الموت «عزرائیل» و فرشتگان همراهش که جان
 بندگان پاک را می‌گیرند، می‌گویند: سلام و درود بر شما.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾: آیا مشرکان انتظاری جز این دارند که
 فرشتگان برای گرفتن جان‌های‌شان به سراغ‌شان بیایند و آن‌گاه ایمان آورند؟
 ﴿أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ﴾: یا فرمان پروردگارت برای مجازات یا برپایی قیامت و حشر
 همگی به‌سوی الله فرا رسد.

﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾: و عذابی را که به ریشخند می‌گرفتند،
 دامن‌گیرشان شد.

معنای آیات:

همچنان روی سخن با کفار قریش است تا شاید پند پذیرند و متوجه شوند که غرق
 در گمراهی و جهالت‌اند. الله متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ کفار پیش
 از آنان نیز نیرنگ بستند؛ کفار پیش از قریش همانند نمرود و فرعون و دیگر مستبدان
 و ستمگرانی که در برابر الله متعال سرکشی کردند و مکر و نیرنگ‌ها نسبت به
 فرستادگانش اندیشیدند؛ مانند نمرود که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت و فرعون که
 الله متعال، گفتار او در سرکشی و عناد با موسی علیه السلام و پروردگارش را چنین نقل
 می‌فرماید: ﴿ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ﴾ [غافر: ۲۶] «بگذارید موسی را بکشم؛ و
 [چون کسی را ندارد،] ناگزیر است پروردگارش را به یاری بخواند [و من از وی هراسی
 ندارم]».

الله متعال، سرانجام این سرکشان را چنین می‌فرماید: ﴿فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ مِّنَ الْقَوَاعِدِ﴾ الله، بنیان این طاغوتانِ ظالم را از زیربنا و از پایه‌ها فرو ریخت و آنان را نابود گرداند. ﴿فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَنَّهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ به این ترتیب سقف خانه‌ها از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و عذاب الهی از جایی به آنان رسید که فکرش را هم نمی‌کردند^۱. و اینگونه کارهای باطل‌شان از میان رفت و نیرنگ و چاره‌اندیشی آنان تباه شد. آیا کفار قریش، بازهم پند نمی‌گیرند و هم‌چنان درباره‌ی پیامبرشان نیرنگ و بداندیشی می‌کنند و در پی کشتن و تبعید و زندانی‌کردنش هستند؟

عذاب این سرکشان، به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه الله متعال، مجازات‌شان در روز قیامت را چنین می‌فرماید: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ﴾ آن‌گاه در روز قیامت خوارشان می‌کند و با این گفتار، آنان را توبیخ و سرزنش می‌نماید: ﴿أَيْنَ شُرَكَاءِى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْتَفُونَ فِيهِمْ﴾ شریکان من که درباره‌ی آن‌ها جر و بحث و کشمکش می‌کردید، کجایند؟ آن بتان و کسانی که با عبادت آن‌ها به جای من، با من مخالفت کردید، چنانکه در این زمینه با دوستان من که مومنان هستند، مخالفت نموده و با آنان جنگیدید. اینجاست که گواهانی از پیامبران و علمای ربانی که به آنان علم و دانش عنایت شده بود، می‌گویند: ﴿إِنَّ الْحِزْبَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكٰفِرِينَ﴾ بی‌گمان امروز، خواری و ذلت و عذاب دامنگیر کافران می‌شود.

الله متعال چه خوب می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِىْٓ اَنْفُسِهِمْ فَالْقَوٰآءُ السَّلٰمِ﴾^۲ آنان که (با شرک و سرکشی از دستورات الله)، به خود ستم کرده‌اند، در آن هنگام که فرشتگان (مرگ) جان‌شان را می‌گیرند، تسلیم می‌شوند. یکی از این سرکشی‌ها هجرت نکردن و باقی ماندن در بین کافران و فاسقان گنه‌کار بود؛ و به این

۱- یعنی از جایی که گمان کردند در امان هستند. و ابن عباس می‌گوید: مراد پشه‌ای است که الله متعال به وسیله‌ی آن نمرود کنعانی را هلاک نمود.

۲- گفته شده: این آیه در مورد کسانی نازل شده که هجرت به مدینه را ترک نمودند و در مکه باقی ماندند و اعمال شرک‌آمیز را از ترس مشرکان انجام دادند؛ و در میان آن‌ها کسانی بودند که وقتی تعداد اندک مومنان را دیدند، به شرک بازگشتند.

ترتیب شرایطی را برگزیدند که نمی‌توانستند الله را به یگانگی عبادت کنند و گناه را کنار بگذارند. اینان به هنگام مرگ و دیدن ملک الموت و همکارانش، تسلیم شده و بهانه‌تراشی و دروغ‌پردازی کردند و گفتند: ﴿مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ﴾ ما کار بدی انجام نداده‌ایم. فرشتگان نیز در پاسخ می‌گویند: ﴿بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ بلکه کار بد انجام دادید؛ به‌راستی که الله از کردارتان آگاه است. همچنین به آنان گفته می‌شود: ﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ بنابراین از دروازه‌های دوزخ، وارد (طبقات آن) شوید و برای همیشه در آن (طبقات) می‌مانید. جایگاه متکبران (در برابر عبادت الله به یگانگی) چه جای بدی است.

﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ و از آنان که تقوای پروردگارش پیشه کردند و از شرک و ورزیدن به او پرهیز کردند و از امر و نهی او نافرمانی نکرده و از فرستاده‌اش اطاعت کردند، می‌پرسند: ﴿مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ﴾ پروردگارتان چه نازل کرده است؟ کسانی این پرسش را از مؤمنان می‌پرسند که خبر اسلام به آنان رسیده و برای پرس‌وجو به مکه آمده‌اند؛ مؤمنان در پاسخ‌شان می‌گویند: ﴿خَيْرًا﴾ بهترین سخن را فرستاده است؛ چراکه قرآن بهترین می‌باشد و به بهترین شکل، نازل شده است. پاسخ‌شان بر خلاف چیزی است که مشرکان می‌گفتند؛ چه که دشمنان اسلام، قرآن را افسانه‌های پیشینیان معرفی می‌کردند.

الله متعال، در آیات پیشین بیان فرمود که آتش جهنم را برای مجازات ستمکاران آماده نموده است؛ آنان که با شرک، به خویشتن ستم کردند و نسبت به مؤمنان نیرنگ بستند و به آنان ظلم روا داشتند. اکنون، الله متعال در وصف پاداش نیکوکاران می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾ برای نیکوکاران؛ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، از قوانین و شریعت الهی پیروی نمودند و به این ترتیب عبادت‌شان را خالصانه برای الله متعال انجام دادند و مردم را به عبادت الله فراخوانده و تشویق نمودند؛ چنین کسانی، هم به خویشتن نیکی نمودند و هم به دیگران. برای این نیکوکاران، ﴿فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ در دنیا زندگی پاک، عزتمند و باکرامت می‌باشد؛ و سرای آخرت، برای‌شان از دنیا بهتر است. ﴿وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ و سرای

پرهیزکاران، چه نیکوست. و به این ترتیب الله متعال مدح و ستایش سرای آخرت را با تمام نعمت‌هایی می‌کند که جاودانه در خود جای داده است؛ و آن را به پرهیزگاران نسبت می‌دهد، به این اعتبار که آنان اهل بهشت و شایسته‌ی آن هستند و بلکه ویژه‌ی آنان است که به سبب ایمان و اعمال صالح خود و ترک شرک و نافرمانی به ارث می‌برند.

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾ باغ‌های همیشگی و جاویدی که وارد آن می‌شوند و زیر (درختان) آن جویبارها روان است. آنجا هر چه بخواهند، خواهند داشت. این گونه است سرانجام پرهیزکاران؛ بستان‌هایی سرشار از درختان و میوه‌های گوناگون و کاخ‌های رنگارنگ، خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها و همسران و سواری‌ها. الله متعال، نهایت بزرگداشت و اکرام بنده‌اش را این گونه بیان می‌فرماید: ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ﴾ هر چه بخواهند، دارند. و این نعمتی است که افزون بر آن چیزی نیست.

﴿كَذَٰلِكَ يُجْزَىٰ اللَّهُ الْمُتَّقِينَ﴾ الله متعال، بندگان پرهیزکارش را این گونه (در دنیا و آخرت) پاداش می‌دهد.

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾^۱ پاکانی که چون فرشتگان، جان‌شان را می‌گیرند؛ پاکی روح‌شان به خاطر ایمان به الله، کارهای شایسته و دوری از تعفن شرک و گناه است. ﴿يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۲ (فرشتگان که ملک الموت و همکارانش هستند) می‌گویند: سلام و درود بر شما؛ این سلام، نشان‌دهنده‌ی مژده‌ی بهشت و خشنودی الله است. ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به خاطر کردارتان (امروز روح‌تان و فردای قیامت با جسم) وارد بهشت شوید؛ پرهیزکاران بدین خاطر وارد بهشت

۱- با ایمان و عمل صالح‌شان و دوری از شرک و نافرمانی پاک و پاکیزه‌اند؛ و همچنین وفات‌شان پاک و آسان است و با سختی و دشواری و درد همراه نیست، بر خلاف جان‌کندن و خارج شدن روح کافران و مشرکان و اهل فساد.

۲- ابن مبارک می‌گوید: زمانی که جان مومن در دهانش قرار می‌گیرد و در آستانه‌ی خارج از بدنش می‌باشد، ملک الموت نزد او آمده و می‌گوید: سلام بر تو ای دوست الله، الله بر تو سلام می‌کند. سپس این آیه را می‌خواند: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» و ابن مسعود می‌گوید: زمانی که ملک الموت می‌آید تا مومن را قبض روح کند، می‌گوید: پروردگارت به تو سلام می‌کند.

می‌شوند که به یگانگی الله، پیامبری محمد ﷺ و روز قیامت ایمان داشتند، فرمان بردار الله بودند و در انجام کارهای خوب، شتاب می‌کردند، دوستی و دشمنی‌شان به خاطر الله بود، مشتاق الله بودند و بر او توکل می‌کردند.

الله متعال به خاطر سستی و درنگ بیش از حد مشرکان در ایمان به یگانگی الله، پیامبری و نبوت محمد ﷺ و روز قیامت و بطلان شرک با وجود آن همه نشانه‌ها و دلایل، می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ آیا (مشرکان) انتظاری جز این دارند که فرشتگان (برای گرفتن جان‌های‌شان) به سراغ‌شان بیابند؟ ﴿أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبِّكَ﴾ یا فرمان پروردگارت (برای هلاکت و عذاب‌شان) فرا رسد؟ آن‌ها فقط یکی از این دو را انتظار می‌کشند و این هر دو، برای‌شان رنج‌آور و بد است. ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (کفار) پیش از این‌ها (در امت‌های گذشته) نیز چنین رویکردی داشتند؛ در نتیجه الله، بر آنان عذابی فرود آورد و نابودشان ساخت. ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ الله هیچ ستمی به آنان نکرد؛ ولی آنان به خویشتن ستم می‌کردند؛ با اصرار به شرک و عناد و لجبازی و انکار و تکبر؛ ﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ سرانجام، کیفر بدی‌هایی که مرتکب شدند (کفر و ظم)، به آنان رسید و چیزی را که به ریشخند می‌گرفتند، دامن‌گیرشان شد. چون هرگان پیامبران‌شان آن‌ها را از عذاب الهی می‌ترساندند، آن‌ها و عذاب را به تمسخر و استهزا می‌گرفتند تا اینکه عذاب دامن‌گیرشان شد.

رهنمود آیات:

- ۱- پایان ناخوشایند و بد نیرنگ؛ و آن‌که نیرنگ و بداندیشی می‌کند، خود گرفتار آن می‌شود.
- ۲- الله متعال در روز قیامت، مشرکان و گناهکاران را که از دستورات او و فرستاده‌اش سرکشی کرده‌اند، خوار می‌نماید.
- ۳- از جمله فضایل اهل علم این‌ست که در روز قیامت، به عنوان گواه و شاهد گرفته می‌شوند و دوزخیان را سرزنش می‌نمایند.
- ۴- ستمکاران به‌هنگام مرگ، تسلیم دعوت حق می‌شوند و به شکست و دروغ‌پردازی‌شان، اعتراف می‌کنند.

- ۵- تأکید بر اصل اعتقاد به زندگی پس از مرگ، با بهترین، سنجیده‌ترین و استوارترین روش.
- ۶- اطلاق لفظ «خیر» بر قرآن؛ قرآن، حقیقتی ست سودمند و آن کسی که قرآن و علم آن بدو ارزانی شود، تمامی خوبی‌ها به او داده شده است؛ پس سزاوار نیست کسی را بهتر از او بدانیم.
- ۷- نیک‌بختی در دنیا و آخرت، از آن نیکوکاران است؛ چنین کسانی، با اخلاص در ایمان‌شان و با فرمانبرداری از قوانین شریعت و در نظر گرفتن الله در کارها، مؤمن و مسلمان و نیکوکار گشتند.
- ۸- مؤمنان و پرهیزکاران به هنگام مرگ و نیز برخاستن از قبر، به بهشت جاودان و دیدار پروردگارشان مژده می‌یابند.
- ۹- اعمال قلب و اعضا سبب ورود انسان به بهشت می‌گردند؛ اما بهای بهشت نیستند، چراکه بهای بهشت بسیار گران است؛ بلکه اعمال نفس و روح را از آلودگی به هر گناهی پاک می‌نماید و او را شایسته‌ی ورود به بهشت می‌گرداند.
- ۱۰- گنهکارانی که به ظلم و ستم و شر و فساد اصرار می‌ورزند، انتظاری جز عذاب و مجازات نداشته باشند؛ عذابی که دیر یا زود، حتماً گرفتارشان می‌کند، اگر تا فرصت دارند، صادقانه توبه نکنند.
- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۳۵﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۶﴾ إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۳۷﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿۳۹﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۴۰﴾﴾ [النحل: ۳۵-۴۰].

شرح کلمات:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾: کفار و مشرکان قریش گفتند.

﴿وَلَا حَرَمَنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾: چیزی را به جای او حرام نمی کردیم؛ همانند شتران سائبه، بحیره، وصیله و حام.

﴿هَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلْغُ﴾: آیا فرستادگان، کاری جز ابلاغ پیام الله را دارند؟ این نوع پرسش را «انکاری» می نامند؛ یعنی پاسخش قطعاً «خیر» است.

﴿وَأَجْتَبُوا الطَّغُوتَ﴾: از عبادت دست ساخته ها و شخصیت ها دوری می کنند.

﴿حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾: گمراهی در علم ازلی الله بر او واجب شد.

﴿جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾: نهایت تلاش شان در عهد و پیمان.

﴿بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا﴾: آری! هرکس بمیرد، زنده می شود؛ چنین وعده ای از جانب الله، راست و واقعیت است و حتماً رخ می دهد.

﴿يَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾: با مومنان درباره ی توحید و شرک اختلاف دارند ...

﴿أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ﴾: آنان دروغگویند در این که می گویند: «اگر بمیریم، زنده نمی شویم».

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان دلایلی برای مشرکان قریش است و این بار از آنان خبر می دهد که: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و مشرکان (همان کسانی که معبودان دیگری را با الله شریک می کردند مانند بت های شان هبل و لات و عزی) گفتند: اگر الله می خواست، نه ما و نه پدران مان چیزی جز او را عبادت نمی کردیم و هیچ چیزی را بدون (حکم و) فرمانش حرام نمی کردیم. آیا چنین گفتاری بدین معناست که آنان به اراده و خواست الله ایمان داشتند؟ یا می خواستند با تمسخر و ریشخند، از شرک و دین باطل شان مبنی بر تحریم و تحلیل بر اساس هوی و هوس خویش، دفاع کنند؟ احتمال هر دو امر وجود دارد.

اما دو پاسخ می توان داشت؛ اول اینکه: مادامی که الله متعال آنان را از شرک و قانون گذاری نهی کرده است، خود بزرگترین دلیل بر این است که الله متعال شرک و

حرام شمردن مواردی چون سائبه و بحیره و غیره از سوی آنان را حرام نموده است. پاسخ دیگر این که، اگر الله متعال آنان را به سبب این کارشان مجازات نکرد، دلیل خشنودی اش از عمل آنان نیست؛ چراکه کافران امت‌های پیشین، همین دلیل و بهانه را برای شرک و فسادشان می‌آوردند و الله متعال در اندک زمانی، آنان را مجازات نمود. و این به صورت قطعی بر عدم رضایت الله متعال از شرک و قانون‌گذاری آنان دلالت می‌کند؛ چنانکه الله متعال در سوره‌ی انعام، در رد بر این شبهه می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا﴾ [الأنعام: ۱۴۸] «کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین‌گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند». عذاب و انتقام ما را به سبب تکذیب پیامبران مان و افترا بستن بر ما. ﴿كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾^۱ کسانی پیش از آنان نیز چنین کردند. کافران امت‌های پیشین نیز چنین سخنانی به فرستادگان‌شان می‌گفتند و همین‌گونه فساد و سرکشی می‌کردند؛ تا اینکه الله متعال، مجازاتش را بر آنان فرو فرستاد.

در ادامه، الله متعال برای آرامش و دلجویی فرستاده‌اش ﷺ و تشویق او به صبر تا ابلاغ دعوت پروردگارش و یاری او بر دشمنانش می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَلَىٰ الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟ پاسخ قطعاً «خیر» است؛ به عبارت دیگر فرستادگان نباید مشرکان را مجبور کنند که از شرک دست بکشند و دین حق را بپذیرند؛ بلکه فقط باید امر و نهی الهی را به آنان ابلاغ نمایند.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ در هر امتی پیامبری (با این پیام) فرستادیم که الله را عبادت کنید و از طاغوت (معبودان باطل) دوری نمایید. الله متعال خبر می‌دهد که بندگان برگزیده‌اش را به سوی تمامی امت‌ها

۱- اشاره به شرک ورزیدن آنان و تحریم مواردی از به دلخواه خودشان می‌باشد؛ یعنی همچون رفتار و عملکرد آنان، کسانی داشتند که پیش از آنان بودند و نسبت به پیامبران‌شان مکر و نیرنگ نموده و الله متعال آنان را هلاک نمود.

۲- استفهام انکاری و به معنای نفی است؛ و به همین دلیل استثنا بعد از آن آمده است؛ یعنی: ما علی الرسل الا البلاغ؛ تنها وظیفه‌ی پیامبران ابلاغ است؛ یعنی هدایت خلق بر عهده‌ی آن‌ها نیست چون در اختیار آنان نیست و مکلف به آن نیستند؛ بلکه فقط مکلف به ابلاغ و بیان هستند.

فرستاده است، تا آن‌ها را راهنمایی کرده و راه نجات را نشان‌شان دهند و از رفتن به بیراه‌های گمراهی و هلاکت بر حذر دارند. چنانکه در همین آیه از یکسان بودن پیام تمامی فرستادگانش خبر می‌دهد؛ اینکه دعوت تمامی پیامبران، ابلاغ پیام توحید و یگانگی الله، لا اله الا الله و عبادت او به یگانگی و دوری از طاغوت بوده است؛ و طاغوت هر چیزی است که به جای الله عبادت می‌شود و شیطان به عبادت او فرامی‌خواند و عبادتش را از طریق وسوسه و دوستان بشری خود^۱ زینت داده و تحسین می‌کند.

الله متعال، نتیجه‌ی دعوت پیامبران در امت‌های پیشین را چنین می‌فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ﴾ الله، گروهی از آنان (=امت‌ها) را هدایت نمود؛ این گروه، حق را شناختند، بدان معتقد شده و عمل کردند، در نتیجه، از عذاب الله نجات یافتند و خوشبخت شدند. ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ و برخی از آنان ضلالت و گمراهی‌شان از ازل در کتاب مقادیر (لوح محفوظ) نوشته شده بود^۲. چون با اراده و اختیار و کاملاً آزادانه بر گمراهی اصرار نموده و به دفاع از آن برخاسته و به خاطر آن می‌جنگند؛ و به همین دلیل الله متعال توفیق را از آنان سلب نموده و در چنان گمراهی گرفتار می‌آیند که امیدی به هدایت‌شان نیست.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ پس در زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. الله متعال، در این جا کفار قریش را که با بهانه‌جویی و جر و بحث، بر شرک و سرکشی مانده‌اند، امر می‌نماید که به جای جای زمین سفر کنند و سرانجام تکذیب‌کنندگانی چون خود را ببینند؛ سرنوشت قوم عاد در جنوب، سرنوشت قوم ثمود در شمال و سرنوشت اقوام مدین و لوط و فرعون در غرب را ببینند.

در ادامه الله متعال در دلجویی از فرستاده‌اش و کاستن از اندوهش، چنین می‌فرماید: ای رسول ما ﴿إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ﴾ هر چقدر که مشتاق هدایت‌شان (به حق) باشی، بدان که الله کسانی را که گمراه نماید،

۱- اولیا و دوستان شیطان کاهنان و دعوتگران به سوی گمراهی هستند که دیگران را با جلوه دادن باطل و تحسین شرک و خرافه از راه الله بازمی‌دارند.

۲- و این ردی بر قدریه است که نفی تقدیر می‌کنند. چون معنای کلمه‌ی «حقت» این است که: از ازل در کتاب مقادیر بر او واجب شده است.

هدایت نمی‌کند. پس بر خود سخت مگیر و تأسف و اندوه مخور و به اندازه‌ی توانت، مردم را به‌سوی پروردگارت فراخوان. وقتی الله می‌فرماید: ﴿لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾ بدین معناست که وقتی الله کسی را گمراه نماید، هیچ‌کس را یارای آن نیست که گمراه را هدایت کند. زیرا الله متعال، بندگان گمراه را براساس قانون خاصی گمراه نموده است؛ قانونی که تبدیل و دگرگون نمی‌شود؛ چراکه برگرفته از قدرت بی‌کران و اراده‌ی حتمی الله است. ﴿وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ و آنان (=گمراهان) یآوری ندارند تا آنان را در برابر عذابی که بر ایشان نازل شده و زیان و محرومیتی که دامن‌شان را گرفته، یاری کند. همان کسانی که الله متعال طبق قوانین و سنت‌های خود آنان را گمراه نموده است.

الله متعال در آیه‌ی ۳۸، اعتقاد مشرکان درباره‌ی آخرت را که برگرفته از درونی ستیزه‌جو می‌باشد، چنین می‌فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ﴾^۱ و به نام الله سوگندهای سخت و استواری یاد کردند که الله مردگان را برنمی‌انگیزد. عادت مشرکان این بود که در کارهای ساده و عادی، به معبودان و پدران خود سوگند می‌خوردند و در کارهای بسیار مهم، به الله سوگند یاد می‌کردند؛ سوگندی بس محکم و حتمی. و آن امر خطیر و مهم این بود که اگر مردند، دوباره زنده نمی‌شوند و محاسبه‌ی اعمال و مجازات، دروغ است.

الله متعال در پاسخ به آنان می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ﴾ آری! زنده می‌شوید و این ﴿وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا﴾ وعده‌ی الله، حق است و قطعاً رخ می‌دهد. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ و از اسرار جهان و زندگی دنیا و نیز علل وجود آخرت و عمل برای آن، آگاه نیستند؛ در نتیجه، زندگی پس از مرگ را نمی‌پذیرند و انکار می‌کنند.

۱- قرطبی از قتاده روایت نموده که مردی به ابن عباس گفت: مردمانی معتقدند که علی بعد از مرگ و قبل از قیامت زنده می‌شود؛ و این آیه را در مدعای خود تاویل کرده‌اند؛ ابن عباس گفت: دروغ گفته‌اند؛ این آیه عام است و همه‌ی مردم را شامل می‌شود؛ و اگر علی پیش از قیامت زنده و برانگیخته می‌شود، بعد از مرگ او با زانش از دواج نکرده و میراثش را تقسیم نمی‌کردیم.

۲- بخاری (۴۴۸۲) از ابوهریره روایت نموده که رسول الله فرمودند: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ»: «فرزند آدم مرا تکذیب کرد که حق این کار را نداشت. و فرزند آدم مرا دشنام داد در حالی که حق این کار را نداشت.»

الله متعال در بیان دو مورد از علل وجود آخرت چنین می‌فرماید: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُحْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ تا مواردی را که در آن اختلاف می‌ورزند، برای‌شان روشن نماید. اگر زندگی پس از مرگ و دادگاه عدل الهی در کار نبود، حق و ناحق در این دنیا مشخص نمی‌شد و مردم برای همیشه درباره‌ی آن با هم اختلاف داشتند. دوم: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ﴾ و کافران بدانند که دروغگو بوده‌اند؛ هم اعتقادشان دروغ بوده، هم کارهای‌شان؛ آنان به دروغ سوگند یاد می‌کردند که زندگی پس از مرگ و محاسبه و پاداش و مجازات، واقعیت ندارد و به دروغ، پیامبران و یگانگی الله را انکار کردند.

آنان زندگی پس از مرگ را محال می‌دانستند؛ چون روی دادن آن را با ابزار و توان خود می‌دیدند؛ اما الله متعال به آنان خبر می‌دهد که چنان نیست که می‌اندیشید و فکر می‌کنید؛ آنان غافلند از این که ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ وَكُنْ فَيَكُونُ﴾ اگر اراده‌ی به وجود آمدن چیزی را نماییم، تنها کافی است که بگوییم: «باش»؛ پس بی‌درنگ به وجود می‌آید. و زندگی پس از مرگ نیز همین‌گونه است. کسی که الله را می‌شناسد، نباید این سوال را مطرح کند که: چگونه الله، چیزی را خطاب قرار می‌دهد که وجود ندارد و به او دستور می‌دهد که به وجود آید؟ چون علم الله متعال ازلی است و در مورد هرچه اراده‌ی وجود آن را داشته باشد، پیش‌تر در علم ازلی‌اش بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- رد شبهه‌ی مشرکان در استدلال به اراده و مشیت الهی جهت توجیه شرک و نافرمانی خود.
- ۲- تفسیر «لا اله الا الله».
- ۳- برحذر داشتن از پیروی مسیر گمراهی و اصرار بر آن؛ زیرا کسی که در پی گمراهی برود و الله گمراهش کند، امیدی به هدایتش نیست.
- ۴- اشاره به برخی حکمت‌ها و دلایل زندگی پس از مرگ و وجود جهان آخرت.
- ۵- آفرینش و ایجاد هیچ چیزی، برای الله متعال سخت و بزرگ نیست؛ چون همین که الله بفرماید: «باش»، به وجود می‌آید.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۗ وَلَا جُرْ
 الْأَخِرَةَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾
 بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ
 يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [النحل: ٤١-٤٤].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾: آنان که در راه الله، از مکه هجرت کردند تا دین الله را یاری نماید و آن را در میان مردم بر پا دارند.

﴿لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾: جایگاه نیکی در دنیا به آن‌ها خواهیم داد؛ که به نسبت کسانی که آیه در مورد آن‌ها نازل شد، مدینه شهر پیامبر است.

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾: آنان که بر آزار مشرکان شکیبا بودند و با توکل بر پروردگارشان هجرت کردند.

﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ﴾: ای کسانی که در پیام محمد ﷺ شک دارید، از دانشمندان یهود و نصارا که به تورات و انجیل آگاه هستند، بپرسید تا تردیدتان برطرف شود و یقین کنید که پیام محمد ﷺ، حقیقت است و فرستادگان پیش از او، همگی مانند او انسان بودند.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾: فرستادگان مان را انسان و با دلایل روشن و کتاب‌ها، برای هدایت مردم فرستادیم.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ﴾: قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم.

﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾: تا شریعتی را که به سوی‌شان نازل شده است، برای‌شان بیان کنی؛ و این، علت فرستادن قرآن است؛ چراکه مأموریت فرستادگان الله، بیان و توضیح شریعت بود.

معنای آیات:

با شدت گرفتن آزار و اذیت مشرکان در حق مؤمنان که نشات گرفته از عناد و طغیان آنان بود، الله متعال از طریق فرستاده‌اش ﷺ به مؤمنان اجازه داد تا از مکه به حبشه و سپس به مدینه، هجرت کنند. بنابراین مردان و زنان بسیاری هجرت کردند؛

الله متعال در ستایش و تشویق مؤمنان به هجرت از سرزمین کفر، چنین فرمود: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ آنان که پس از ستم دیدن از سوی مشرکان، به خاطر الله و عبادت او و یاری دینش هجرت نمودند؛ ﴿لَبَّوْهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ قطعاً جایگاه نیکی در دنیا به آنان می‌دهیم و روزی نیکی به آنان عنایت می‌کنیم. و این جایگاه نیک در حق کسانی که آیه در مورد آن‌ها نازل شد^۲، مدینه شهر پیامبر بود؛ اما هرکس به خاطر الله و دینش هجرت کند، چنین مزده‌ای شامل او نیز می‌شود؛ چراکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ [النساء: ۱۰۰] «و هرکس در راه الله هجرت کند، در زمین سرپناه بسیار و گشایش [ی در مصالح دین و دنیا] می‌یابد».

الله متعال، در ادامه‌ی ترغیب و تشویق به هجرت، می‌فرماید: ﴿وَلَا جُرْ الْأَخِرَةَ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ و پاداش آخرت (که برای کسانی آماده شده که در راه الله هجرت نمودند) بزرگ‌تر است؛ اگر می‌دانستند^۳. الله متعال، در بیان حالت مهاجران و ستایش آنان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۴ آنان که شکیبایی ورزیدند و بر پروردگارشان توکل نمودند. آنان بر تمامی سختی‌ها و اذیت و آزارهای

۱- یعنی وطن و خانواده و نزدیکان را ترک می‌کنند همچون ترک نمودن گناهان؛ و معنای «فی الله» یعنی به خاطر الله؛ چون در سرزمین کفر امکان عبادت الله متعال را نداشتند؛ اما چون هجرت کردند، امکان عبادت یافتند؛ و به این ترتیب هجرت‌شان برای الله نیز بوده است، یعنی برای عبادت الله که اساساً آن‌ها را برای همین هدف خلق نموده است.

۲- گفته شده: این آیه در مورد صهیب و بلال و عمار و خباب نازل شد که مشرکان آن‌ها را عذاب می‌دادند تا اینکه هجرت کردند؛ و همچنین ابوجندل و دیگران را نیز شامل می‌شود.

۳- مصداق آن همه‌ی مومنان و نیز مومنانی است که شکنجه شده و آزاد دیدند؛ اما در مورد همه‌ی مومنان مصداقیت بیشتری دارد؛ چراکه وقتی عمر رضی الله عنه به مهاجران بخششی نمود، گفت: این همان وعده‌ای است که الله متعال در دنیا به شما داده است و آنچه برای شما در آخرت ذخیره شده، بیشتر است؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَلَا جُرْ الْأَخِرَةَ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

۴- علما می‌گویند: بهترین مومنان کسانی هستند که چون امری بر آن‌ها عارض شود، صبر کنند و چون از امری ناتوان باشد، توکل نماید؛ و همین مراد آیه است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾

مکه شکیبایی ورزیدند تا این که اجازه‌ی هجرت داده شد و سپس با توکل بر الله، هجرت کردند و امور خود را به او سپردند؛ درحالی که به وعده‌ی الله متعال اطمینان داشتند.

مشركان این شبهه را مطرح کردند که چرا الله متعال، محمد را که یک انسان است برای ما فرستاد؟ چرا فرشته‌ای نفرستاد؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ﴾ و ما پیش از تو نفرستادیم (کسانی را به عنوان پیامبر) مگر مردانی (و نه فرشتگانی) که به آنان وحی می‌کردیم. ﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ پس (ای مشرکانی که بشر بودن پیامبر را منکرید) اگر نمی‌دانید، (این موضوع را) از اهل علم (=اهل کتاب) پرسید؛ از علمای اهل کتاب یعنی یهود و نصارا پرسید که آیا الله، پیامبران را از میان فرشتگان می‌فرستد؟ آنان شما را آگاه می‌کنند که موسی و عیسی، انسان بودند نه فرشته.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾ (آن فرستادگان را) با نشانه‌های آشکار و کتاب‌ها (فرستادیم)؛ نشانه‌ها و کتاب‌هایی که وجوب عبادت ذات یگانه‌ی الله و دوری‌جستن از عبادت چیزها و کسانی غیر او را اثبات می‌کرد. سپس الله متعال، در تأکید بر پیامبری و نبوت فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ و قرآن را بر تو نازل کردیم تا شریعتی را که به سوی‌شان نازل شده است، برای‌شان بیان کنی. ﴿وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ تا بیندیشند و به این حقیقت برسند که آنچه برای‌شان به ارمغان آورده‌ای، راست و واقعیت است؛ و به آن ایمان آورند و به سوی پروردگارشان بازگردند و در نتیجه از هلاکت و گمراهی نجات یابند و به سعادت برسند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت هجرت و واجب بودن آن در صورتی که مؤمن در معرض اذیت و آزار و شکنجه باشد و امکان عبادت الله متعال را نداشته باشد.
- ۲- کسی که در امور اعتقادی، عبادی و احکام دینش آگاهی ندارد، باید از اهل علم پرس‌وجو کند.
- ۳- مسلمانان بی‌نیاز از سنت نیستند؛ زیرا سنت رسول الله ﷺ، توضیح و روشنگر آیات مجمل قرآن و مفاهیم آن است.

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [النحل: ٤٥-٥٠].

شرح کلمات:

﴿مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ﴾: اندیشه‌های بدی در سر می‌پروراند.
 ﴿فِي تَقْلِبِهِمْ﴾: در آمد و رفت‌شان در سرزمین، برای تجارت یا کار دیگری.
 ﴿عَلَى تَخَوُّفٍ﴾: اندک اندک بکاهد.
 ﴿يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ﴾: سایه‌هایش از یک سو به سوی دیگر منحرف می‌شود و می‌گردد.
 ﴿سُجَّدًا لِلَّهِ﴾: آن گونه که الله از آنان می‌خواهد، خاضع و فروتن هستند.
 ﴿دَاخِرُونَ﴾: خاشعانه و با احساس خردی.
 ﴿مِنْ فَوْقِهِمْ﴾: از بالای‌شان؛ چراکه در ذات و قدرت، برتر و بالای هر چیز است.
 ﴿مَا يُؤْمَرُونَ﴾: آن چه پروردگارشان بدانان امر می‌کند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ترساندن، هشدار دادن و یادآوری مشرکان است تا شاید از شرک و انکار پیامبری و نبوت و زندگی پس از مرگ، دست برداشته و توبه کنند. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾^۱ کسانی که اندیشه‌های بدی در سر می‌پروراند، آیا نمی‌ترسند که الله، آنان را در زمین فرو ببرد؛ همان کسانی که اندیشه‌ی کشتن پیامبر ﷺ را در سر می‌پروراند و از شرک و تکذیب نبوت و سرای آخرت و ستم به مؤمنان دست نمی‌کشند. آیا نمی‌ترسند ﴿يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ عذاب از جایی به سراغ‌شان بیاید که فکرش

۱- این وعیدی متوجه مشرکان است که به نیرنگ و حيله جهت ابطال اسلام مشغول بودند.

را هم نمی‌کنند؟ عذابی چون طوفانی رنج‌آور، وبا و بیماری همه‌گیر یا خشکسالی زیان‌بار؟ یا عذابی چون کشته‌شدن بزرگان و اسیران‌شان در جنگ بدر؟ آیا نمی‌ترسند که عذاب ﴿يَأْخُذْهُمْ فِي ثَقَلِيهِمْ﴾ در رفت و آمدشان (میان سرزمین‌ها و سفرهای تجاری‌شان)، گرفتارشان کند؟ ﴿فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ چون اگر الله بخواهد نابودشان کند، نمی‌توانند او را بازداشته و درمانده کنند.

﴿أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ﴾ یا رفته رفته آنان را گرفتار عذاب کند؟ تک تک یا گروه گروه آن‌ها را مجازات نماید و هلاک کند تا کسی از آنان باقی نماند؛ چنانکه برخی را در بدر و برخی را در احد هلاک نمود. با این همه، الله متعال، مهر و لطفش را چنین یادآور می‌شود: ﴿فَإِنَّ رَبَّكُم لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ بی‌گمان، پروردگارتان بسیار بخشاینده و مهربور است. اگر بخشش و مهرش نبود، بی‌درنگ مجازات‌شان می‌نمود و عذاب را به آنان می‌چشاند و فرصتی برای توبه یا بازگشت به حق نمی‌یافتند.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ﴾ آیا به آن چه الله آفریده، توجه نکرده‌اند؛ به درختان و کوه‌ها و انسان‌ها و حیوانات که بامداد و شامگاه ﴿يَتَفَيَّؤُا ظِلَّةً وَّ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ﴾ سایه‌های‌شان در حال گردش از چپ و راست ﴿سُجَّدًا لِلَّهِ﴾ برای الله سجده می‌کنند ﴿وَهُمْ دَاخِرُونَ﴾ آنهم خاضعانه و افتاده و با احساس خردی و ناچیزی. آیا همین برای‌شان کافی نیست تا در برابر الله، خاضع و فروتن باشند، بدو ایمان آورند و او را موحدانه عبادت کنند و به این ترتیب از عذابش رهایی یابند و به رحمتش دست یابند.

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ﴾ همه‌ی جنبندگان آسمان‌ها و زمین برای الله سجده می‌کنند. برای الله و نه کسی یا چیزی دیگر؛ یعنی فروتن و فرمانبردار الله هستند تا هرچه فرمود، فرمان برند؛ چه اراده‌ی زندگی کند چه مرگ و چه اراده‌ی سلامتی کند و چه بیماری. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ﴾^۱ و فرشتگان نیز به خاطر شرافت

۱ - گفته شده مراد از ملائکه، ملائکه‌ی زمین است؛ و با اینکه از مصادیق «آنچه در آسمان و زمین هستند» می‌باشند، اما به طور مشخص و جدا ذکر شده‌اند؛ و این به دلیل شرافت و منزلت آنان نزد پروردگارشان می‌باشد؛ و از طرفی ملائکه پرواز می‌کنند و نمی‌جنبند.

جایگاه‌شان در نزد الله، برای الله سجده می‌کنند. ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و آنان، (از عبادت پروردگارشان) سرکشی و تکبر نمی‌ورزند. ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ از پروردگارشان که بالاتر از آنان (و بالاتر از آفریدگان دیگر) است، می‌ترسند. ﴿وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ هر فرمانی که (از سوی پروردگار) دریافت می‌کنند، انجام می‌دهند و از پروردگارشان نافرمانی نمی‌کنند. فرشتگان با مقام بسیار والای‌شان، در برابر الله چنین هستند؛ اما مشرکان که تا وقتی در کفر و شرک به سر می‌برند، پست‌ترین و بدترین آفریده هستند، این‌ها را چه شده که پیوسته انکار و ستیزه و فساد می‌کنند؟

رهنمود آیات:

- ۱- حرمت در امان شمردن خود از مکر و تدبیر الله متعال.
- ۲- همه چیز برای الله سجده می‌کنند؛ بدین معنا که در برابر اراده‌ی او خاضع و فروتن هستند؛ اما سجده‌ی اختیاری همان است که بنده در برابر آنان ثواب و پاداش کسب می‌نماید. اما اطاعت و فرمانبرداری غیر ارادی، ثواب و مجازاتی در پی ندارد.
- ۳- فضل سجده‌ی اختیاری.
- ۴- مشروعیت سجده برای قاری یا شنونده، به هنگام تلاوت یا شنیدن این آیه: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ سجده باید در حالت پاکیزگی و در صورت امکان، رو به قبله باشد؛ در سجده، باید تسبیح الله بر زبان بیاید و هنگام رفتن به سجده و برخاستن از آن، «الله اکبر» گفته شود و نیازی به سلام‌دادن نیست؛ نکته‌ی مهم این‌که نباید در لحظه‌ی طلوع یا غروب خورشید سجده‌ای انجام داد.

﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ أُثْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارِهَبُونَ ۗ﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ۗ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۗ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرَوْنَ ۗ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا

۱- ممکن است ساکنان شرق جزیره العرب آلوده به عقیده‌ی مجوسیان شده بودند که به وجود دو اله خیر و شر به نام‌های یزدان و اهریمن بودند؛ چراکه در مجاورت حکومت مجوسی بودند که تا عراق ادامه داشت. و نهی مذکور در آیه متوجه آن‌ها بوده باشد.

فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٦﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا
كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٨﴾ [النحل: ٥١-٥٦].

شرح کلمات:

﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ﴾: دو معبود را عبادت مکنید؛ تنها یک اله و معبود دارید.
﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن او و
آفریده‌ی اوست؛ لذا آنچه در عبادت، شریک الهه قرار می‌دهید، از آن الهه و آفریده‌ی
اوست و به عبادتش اجازه نداده است.

﴿وَلَهُ الْيَمِينُ وَاصْبًا﴾: دین خالص از هر بدی، دین پایدار و دین واقعی، از آن الهه
است.

﴿فَالِيهِ تَجْعَرُونَ﴾: او را به فریاد می‌خوانید تا شما را رهایی و گشایش بخشد.
﴿فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾: بهره ببرید؛ ولی به زودی خواهید دانست. این هشدار
و تهدید مشرکان به سبب کفر و شرک و فراموش نمودن دعا و خواندن الهه متعال
است.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا﴾: سهمی برای معبودان‌شان قرار می‌دهند که
حقیقت‌شان را نمی‌دانند؛ سهمی از محصولات و چارپایان‌شان.

﴿عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ﴾: دروغ‌هایی که می‌بافتید و به الهه عَلَيْكُمْ می‌بستید.

معنای آیات:

الله متعال پس از اقامه‌ی حجت در باب توحید و بطلان شرک، اعلام می‌دارد که
پروردگارشان و پروردگار همه چیز، فقط الهه است؛ الهه متعال می‌فرماید: ای مردم! ﴿لَا
تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ أُثْنَيْنِ﴾ دو معبود را به عبادت نگیرید؛ کلمه‌ی ﴿إِلَهَيْنِ﴾ یعنی دو معبود
و کلمه‌ی ﴿أُثْنَيْنِ﴾ هم به معنای دو می‌باشد؛ استفاده از دو کلمه‌ی هم‌معنا، با هدف
تأکید بر مطلب مهمی می‌باشد؛ یعنی: هرگز دو معبود را عبادت نکنید؛ بلکه الهه متعال
را عبادت کنید که ﴿إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ فقط او معبود یگانه است؛ همان الهه،
آفریننده‌ی روزی‌دهنده که مالک همه چیز است و همگان آفریده‌ی او هستند، پس

چگونه با او یکسان شمرده می‌شوند و به همراه او عبادت می‌شوند؟ در نتیجه ﴿فَأَيُّيَ فَاَرْهَبُونَ﴾ فقط از من بترسید نه از کسی یا چیزی دیگر؛ چراکه همه چیز به دست من است و از دیگران کاری ساخته نیست؛ من هستم که زندگی می‌بخشم و می‌میرانم، من هستم که زیان می‌بخشم یا سود می‌رسانم؛ الله متعال با این بیان، مشرکان را توبیخ و سرزنش می‌نماید که چرا از چیزها و کسانی می‌ترسند که به‌خاطر ناتوانی و بی‌کفایتی نفع و ضرری ندارند.

﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن پروردگار می‌باشد. و این دلیل و برهانی بر باطل بودن ترس از غیر الله یا امید داشتن به او می‌باشد، مادامی که خلقت آسمان‌ها و زمین و مالکیت آن‌ها از آن الله متعال است. ﴿وَلَهُ الدِّينُ^۲ وَاصْبَاءٌ﴾ و دین پایدار و ابدی ویژه‌ی اوست. به این معنا که فقط باید الله را عبادت نمود و تنها از او فرمان‌برداری کرد که دین پایدار و درست، فقط از آن الله است.

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ﴾ آیا از غیر الله می‌ترسید؟ به این ترتیب الله متعال مشرکان را توبیخ و سرزنش می‌کند که چرا از غیر الله می‌ترسند درحالی‌که باید از الله بترسند؛ زیرا او مالک راستین است که می‌تواند نعمتی را ارزانی بدارد یا بازستاند؛ پس چگونه است که کفار، از چیزها و کسانی می‌ترسند که حتی نمی‌توانند به خودشان سود و زیانی برسانند؟ و سرکشی ذاتی را می‌کنند که همه چیز به دست اوست و همگی به‌سوی او باز می‌گردند و هر چه خواهد، می‌باشد و آنچه نخواهد، نخواهد بود.

۱- این آیه بیانگر یگانگی الله متعال است، چراکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست؛ بنابراین معبود یکتاست و خط بطلانی است بر روی اعتقاد و باور مجوسیان.

۲- لفظ «الدین» در اینجا می‌تواند به معنای اطاعت و فرمانبرداری باشد؛ چنانکه گفته می‌شود: «دان فلان للملك» یعنی از پادشاه اطاعت نمود. و می‌تواند به معنای جزا باشد چنانکه الله متعال می‌فرماید: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ». و می‌تواند به معنای دیانت برای الله متعال باشد. چنانکه اطاعت از الله متعال واجب است و الله متعال مالک جزاست و و دیانت را او تشریح نموده است؛ لذا تنها برای اوست و باید به او اختصاص داده شود.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَمَا بِكُمْ مِّن تَعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾^۱ هر نعمتی که دارید، از سوی الله است. آنان را از واقعیتی آگاه می‌نماید که انکارش می‌کنند؛ این واقعیت که هر نعمتی که آفریدگان از آن برخوردارند، چه کوچک و چه بزرگ، از صحت و سلامتی گرفته تا مال و فرزند و ... همگی از جانب الله متعال یعنی خالق آن‌ها و حیات‌بخش آنان است و نه هیچ احد دیگری. و شعور فطری آنان بر این مساله دلالت می‌کند، چراکه وقتی دچار زیان و مصیبتی همچون فقر یا بیماری یا ترس از غرق شدن در دریا می‌شوند، با فریاد فقط از الله کمک می‌خواهند تا آنان را از آن برهاند و نجات دهد و به آرامش برساند. ﴿إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾ چون زیان و آسیبی به شما برسد، تنها او را به دعا، یاری و کمک می‌خوانید. ﴿ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ آن‌گاه که آسیب و زیان را از شما دور می‌کند، بازهم گروه بزرگی از شما به پروردگارشان شرک می‌ورزند و از یاد می‌برند که هنگام سختی و گرفتاری، چه کسی آنان را از هلاکت و نابودی نجات داد و مشکل‌شان را برطرف نمود.

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ﴾ تا ناسپاس نعمت‌هایی باشند که به آنان داده‌ایم. آیا جواب برخورداری از نعمت‌ها و نجات از سختی‌ها این است که آن مُنعم و ناجی را از یاد ببرند و ناسپاسی کنند و کسی جز او را عبادت کنند؟ و بلکه با دین و فرستاده‌اش بجنگند؟ آن‌گاه برای تهدید و ترساندن‌شان می‌فرماید: ﴿فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (ای ناسپاسان! اینک از نعمت‌ها و آرامش‌تان) بهره ببرید؛ ولی به زودی خواهید دانست که سرانجام کفر، سرکشی و ستیزه‌جویی و روی‌گردانی شما از اطاعت الله و ذکر و شکر او چیست.

از دیگر عیب‌ها و کارهای نادرست و باطل مشرکان آن‌ست که: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ از آنچه نصیب‌شان کرده‌ایم، سهمی برای معبودانی قرار می‌دهند که حقیقت‌شان را نمی‌دانند. برای دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها، قربانی می‌کنند و بخشی از محصولات‌شان را به آنان هدیه می‌دهند تا بدانان نزدیک شوند؛

۱- این آیه به باطل بودن اله و معبود خیر اشاره دارد که اعتقاد و باور مجوسیان بود؛ چنانکه معتقد بودند خیر و خوبی از جانب اله خیر است و شر و بدی از جانب اله شر.

نمادها(بت‌ها)یی که نه می‌توانند زنده کنند و نه بمیرانند و هیچ سود و زبانی ندارند، نه برای خودشان و نه برای دیگران؛ مشرکان با چنین کارهایی، فرمانبرداری و عبادت شیطان را کرده‌اند. پیش‌تر در دو سوره‌ی انعام و مائده، به این کار مشرکان اشاره شد. اهمیت این موضوع تا آن‌جاست که الله متعال آنان را تهدید نموده و می‌فرماید:

﴿تَأْتِيهِمُ اللَّيْلُ مِنْ غَيْرِهِمْ لِآيَاتِنَا يَوْمَ يُغْمِطُ السَّحَابُ وَجوهَهُمْ وَيُرْسِلُ فِيهِمْ حِطَابًا لَبِيبًا ذَلُومًا تَفْتَرُونَ﴾ سوگند به الله که (در روز قیامت یا در آتش دوزخ) درباره‌ی دروغ‌هایی که سرهم می‌کردید، بازخواست می‌شوید. این الله توانمند و قهار است که سوگند یاد می‌کند تا مشرکان را درباره‌ی دین باطل و دروغ‌شان بازخواست و مجازات نماید؛ که چرا به دروغ چیزهایی را حلال یا حرام کرده‌اند و نمادها و بت‌هایی را به‌جای الله معبود قرار داده‌اند؟ قرارگاه همیشگی این مشرکان، جهنم است و چه آرامگاه بدی‌ست.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید با عبادت ذات یگانه‌ی الله.
- ۲- فقط باید از الله بت‌رسیم نه از کسی یا چیزی دیگر.
- ۳- فرمانبرداری، پاداش و مجازات و دین، ویژه‌ی الله است؛ چرا که فقط او، معبود واقعی می‌باشد.
- ۴- هر نعمت کوچک یا بزرگی که بنده از آن برخوردار است، از جانب الله سبحانه و تعالی می‌باشد.
- ۵- هشدار به مشرکان؛ در صورتی که به شرک ورزیدن اصرار ورزند و توبه نکنند و به دین الله باز نگردند.
- ۶- نکوهش مشرکان و قانون‌گذاری باطل‌شان که براساس هوس خویش، چیزی را حلال یا حرام می‌کنند یا چیزی را می‌بخشند یا باز می‌دارند.

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ ۗ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَحْضِرُونَ سَاعَةً ۗ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا

يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىَ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ
مُفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ [النحل: ٥٧-٦٢].

شرح کلمات:

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ﴾: و برای الله دخترانی قرار می‌دادند؛ چراکه می‌گفتند: فرشتگان، دختران الله هستند.

﴿وَأَلَّهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾: و برای آنان فرزندانى باب ميلشان است. فرزندان پسر که باب ميلشان بود.

﴿ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا﴾: از شدت اندوه، چهره‌اش سیاه و دگرگون می‌شد.

﴿وَهُوَ كَظِيمٌ﴾: پُر از خشم و ناراحتی.

﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾: یا او را زنده به گور کند.

﴿مَثَلُ السَّوْءِ﴾: ویژگی زشت.

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾: صفات برتر از آنِ الله است؛ صفت یگانه معبود برحق و شایسته‌ی عبادت.

﴿أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىَ﴾: گمان دارند که بهشت، از آنِ آنان است؛ برخی می‌گفتند: اگر نزد پروردگارم بازگردم، بهشتش از آنِ من است.

﴿وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ﴾: آنان، پیشگامان دوزخ هستند و در آن ترک می‌شوند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد و عملکرد نادرست مشرکان می‌باشد؛ یکی از بدترین سخنان و زشت‌ترین اعتقاداتشان این بود که دختران را به الله متعال نسبت می‌دادند: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ و برای الله، دخترانی می‌انگارند، درحالی‌که او پاک و منزّه است؛ ولی برای خودشان فرزندانى برمی‌گزینند که بابِ ميلشان است. این درحالی‌بود که کسانی مانند خزاعه و کنانه (که آیه در شان آنان نازل شد)، خود دختر را ناپسند می‌دانستند و افتخارشان به داشتن پسر بود، اما فرشتگان را دختران الله می‌دانستند و برای خودشان پسر می‌خواستند.

مشركان آن قدر دختر را ناپسند و ننگ می دانستند كه: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾^۱ وقتی به یکی از آنان مژده‌ی دختر می دادند، چهره‌اش تیره می شد و پر از خشم و ناراحتی می گردید و روزش را با غم و اندوه و خجالت سپری می کرد. ﴿يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ﴾ از ننگ و زشتی مژده‌ای كه به او داده شده (فرزند دختر)، از چشم قومش پنهان می شود. و سردرگم است و نمی داند كه: ﴿أَيُمْسِكُوهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾^۲ با خواری آن را (در میان فرزندان در خانه) نگه دارد یا او را زنده به گور كند؟ زنده به گور كردنی كه نزد آنان معروف و شایع بود. الله متعال، در زشتی این گناه و جنایت، می فرماید: ﴿أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ آگاه باشید كه چه بد داوری می كنند؛ اینکه بر مبنای قضاوت آنان، فرشتگان دختران الله هستند و خود از دختران بیزار می جویند. و یا اینکه دختران را زنده به گور یا تحقیر می كردند.^۳

در ادامه الله متعال خبر می دهد كه: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ﴾ کسانی كه به آخرت ایمان ندارند (كه همان منكران برانگیخته شدن پس از مرگ می باشند)، ویژگی زشتی دارند؛ ویژگی كفر و جهل و تاریکی درون از فرط بدخواهی و ستیزه با خیر؛ منكران آخرت و پاداش و مجازات آن، شایسته‌ی چنین وصفی هستند. ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾^۴ ویژگی برتر، از آن الله است؛ ویژگی نیکوی یگانگی و شایستگی

۱- «الكظیم» مشتق از «الكظامة» به معنای محكم بستن دهانه‌ی مشك می باشد. و «كظیم» کسی است كه غم و اندوه بسیار دارد و از فرط غم دهانش را بسته و چیزی نمی گوید.

۲- «دسها» یعنی پنهان كردن آن در خاك از چشم مردم تا شناخته نشود. این درحالی است كه رسول خدا فرمودند: «مَنْ ابْتَلَىٰ مِنَ الْبَنَاتِ بِثِيٍّ، فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ، كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ»: «هر كس به وسیله‌ی چند دختر، مورد آزمایش قرار گیرد (و آن‌ها را درست تربیت كند)، برای او مانعی در برابر آتش دوزخ خواهند شد». مسلم (۲۶۲۹)

۳- مضر و خزاعه دختران را زنده به گور می كردند؛ و بدتر از آن‌ها تمیم بود.

۴- اگر گفته شود: چگونه الله متعال در اینجا مثال زدن را به خود نسبت می دهد، درحالی كه در جای دیگر می فرماید: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ [النحل: ۷۴] «پس برای الله مثال نزنید». پاسخ این است كه: در ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾ مراد از «الامثال» مثال‌هایی است كه موجب تشبیه و نقص می باشد؛ به عبارت دیگر یعنی: برای الله مثالی نزنید كه اقتضای ان نقص و تشبیه به

عبادت؛ و اینکه یگانه معبود برحق و شایسته و پاک و منزّه از تمامی کاستی‌ها و بدی‌ها، پروردگار و مالک هر چیز بوده و تمامی خوبی‌ها به دست اوست و بر هر کاری توانست و هیچ شریک و هم‌تا و فرزندی ندارد؛ ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او توانای چیره و حکیم است. و به این ترتیب الله متعال ستایش خود را با توصیف عزت و چیرگی و قهر و غلبه بر هر چیز و نیز حکمت و سنجش در حکم و قضا و تدبیر جهان می‌گوید.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾^۱ و اگر الله، مردم را به‌سزای ستم‌شان مواخذه نماید، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذارد. و این علت عدم مواخذه‌ی کسانی است که به آخرت ایمان نمی‌آورند و به فساد می‌پردازند و مرتکب انواع جرم و جنایت می‌شوند؛ که البته این فرصت و مهلت دادن، پیروی حکمت والایی است که در ادامه بدان اشاره می‌نماید: ﴿وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ ولی مجازات‌شان را تا زمان مشخصی به تأخیر می‌اندازد. این تأخیر ممکن است تا پایان عمر هر فرد باشد یا تا پایان حیات؛ ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِرُّونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ و چون اجل‌شان فرارسد، نه لحظه‌ای تأخیر می‌کنند و نه لحظه‌ای پیش می‌افتند؛ آن‌گاه بنابر کردار خود، مجازات می‌شوند و الله در محاسبه و پاداش و مجازات بندگان، ستمکار نیست.

الله متعال در آخرین آیه از این بخش، گوشه‌ای از فرجام ناخوشایند منکران آخرت را بیان می‌نماید؛ آنان که به‌خاطر جهل و ناآگاهی نسبت به الله و تصور زشت ناشی از تاریکی درون‌شان، ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ﴾ آنچه (=دختران) را که خودشان ناپسند می‌دانستند، به الله نسبت می‌دادند؛ برایش شریک آوردند و فرستاده‌اش را

مخلوقات باشد؛ اما «المثل الاعلی» توصیف الله متعال به چیزی است که شبیه و نظیر و مانندی ندارد.

۱- ابن مسعود رضی الله عنه پس از خواندن این آیه گفت: «اگر الله متعال مردم را به سبب گناهان گنه‌کاران مواخذه می‌کرد، عذاب همه‌ی مخلوقات را دربرمی‌گرفت، حتی سوسک‌های سوراخ‌ها را؛ و باران را قطع می‌کرد و گیاهی از زمین نمی‌رویاند و به این ترتیب جنبندگان تلف می‌شدند؛ اما الله متعال با عفو و بخشش و فضل خود رفتار می‌کند چنانکه خود می‌فرماید: ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [المائدة: ۱۵] «و از بسیاری درمی‌گذرد».

دشنام دادند و اذیت و آزار نمودند؛ و با این همه ﴿وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَ﴾ زبان‌هایشان دروغ‌پردازی می‌کند که (در روز قیامت) بهشت به آنان تعلق دارد. الله متعال در پاسخ به این دروغ بزرگ و خیال زشت و سخیف‌شان، می‌فرماید: ﴿لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ﴾ بی‌گمان آتش دوزخ از آنان است (نه بهشت)؛ و به‌راستی آن‌ها، پیشگامان دوزخند که برای همیشه در آن رها می‌شوند. اگر واژه‌ی ﴿مُفْرَطُونَ﴾ به‌شکل اسم فاعل «مُفْرَطُونَ» خوانده شود^۱ بدین معناست که منکران قیامت، در شر و فساد و کفر و گمراهی و انحطاط، به نهایت رسیده‌اند.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به وضعیت اجتماعی مشرکان که از دختران به سبب ترس از ننگ و عار بیزار بودند.

۲- بیان جهل مشرکان به الله متعال؛ آنان به وجود الله ایمان داشتند درحالی‌که نسبت به صفات الله، جاهل بودند تا جایی که به او فرزند و شریک نسبت می‌دادند.

۳- اشاره به علت آزادگذاشتن و رها نمودن ستمکاران برای مدتی در ستم و شر و فساد.

۴- اشاره به اعتقاد نادرست و نابه‌جای منکران قیامت و این‌که بهشت را به خود نسبت می‌دادند؛ و اینکه دختران را که برای خود ناپسند می‌دانستند، فرزندان الله می‌شمردند، برای الله شریک می‌آوردند، فرستادگان الله را دشنام داده و تحقیر می‌کردند.

﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّرَابِ ﴿٦٦﴾﴾

[النحل: ۶۳-۶۶].

۱- در قرائت «وَرش» از «نافع» این‌گونه خوانده می‌شود.

شرح کلمات:

﴿تَاللَّهِ﴾: به الله سوگند.

﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ﴾: فرستادگانی را به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم.

﴿فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ﴾: شیطان، کارهای‌شان را برای آنان زیبا جلوه می‌داد و در نتیجه آنان، فرستادگان الله را تکذیب می‌کردند.

﴿فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ﴾: در دنیا، شیطان همنشین و دوست‌شان است.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً﴾: در آن، نشانه و دلیل روشنی بر صحت عقیده‌ی برانزگیخته شدن اخروی است.

﴿لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾: نشانه‌ای برای افرادی که با تفکر و تدبیر گوش فرا می‌دهند.

﴿لَعِبْرَةً﴾: دلیل محکمی برای آگاه‌شدن.

﴿مِن بَيْنِ فَرْثٍ﴾: سرگین و ته‌نشین شکمبه.

﴿لَبَنًا خَالِصًا﴾: شیری پاک از سرگین و خون، شیری که در بو، طعم و رنگش، آلودگی نیست.

معنای آیات:

الله متعال به ذات خویش سوگند یاد می‌کند و برای دلجویی فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ سوگند به الله که پیامبرانی به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم؛ امت‌هایی که همانند امت تو، مشرک و کافر بودند. ﴿فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ﴾ پس شیطان کارهای‌شان را برای آنان آراست. در نتیجه، در برابر فرستادگان ما ایستاده و به جنگ با آنان برخاستند و بر شرک و کفر اصرار ورزیدند؛ پس شیطان آنان را به دوستی گرفت؛ ﴿فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ﴾^۱ و امروز (در دنیا) شیطان دوست‌شان است. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و عذاب دردناکی (در آخرت)

۱- شیطان که برای کافران اعمال نادرست و ناروای‌شان را جلوه می‌داد تا گمراه شوند و هلاک گردند، امروز دوست کسانی است که کفر می‌ورزند و کارهای‌شان را برای آنان جلوه می‌دهد تا گمراه شوند و همچون پیشینیان خود طعم هلاکت را بچشند.

دارند. سیاق آیات در دلداري رسول الله می باشد. و به همین دلیل الله متعال در آیهی بعد چنین ادامه می دهد: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ و ما (این) کتاب را بر تو نازل نکردیم که آزار ببینی و سختی بکشی؛ نازل کردیم: ﴿لِشَّيْبَانَ لِهَمِّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ برای این که مواردی را که در آن اختلاف کرده اند، برای شان روشن نمایی. مواردی چون توحید و شرک، هدایت و گمراهی. و نیز آن را نازل کردیم ﴿وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ تا مایهی هدایت و رحمتی برای مومنان باشد. هدایت و راهنمایی برای پیمودن راههای سعادت و موفقیت؛ و با عمل به آن در ابعاد اعتقادی، عبادی، اخلاقی، آداب و احکام، رحمت الله را شامل حال خویش کنند و مهربان و برادروار در کنار یکدیگر زندگی به سر برند و رحمت و امنیت آنان را فرا گیرد.

پس از این دلجویی از رسول خدا ﷺ و تأکید بر پیامبری و نبوتش که فرمود: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَاكَ﴾ سیاق آیات به دعوت به توحید و اعتقاد به روز قیامت بازمی گردد: ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و الله، آبی را از آسمان (ابرها) فرو فرستاد و با آن، زمین را پس از آنکه مرده بود، زنده ساخت. آب باران را فرستاد تا زمینی را که خشک شده بود، با رویش گیاهان، زنده گرداند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ قطعاً در این (نزول باران و زنده کردن زمین مرده)، نشانه و دلیلی هست؛ دلیلی روشن بر وجود الله و قدرت و علم و حکمت و رحمتش؛ چنانکه از باب اولی دلیلی بر وجود جهان پس از مرگ می باشد ﴿لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ برای آنهایی که می شنوند و در آن تفکر و تدبر می کنند.

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾ و بهراستی برای تان در دامها، درس و آموزه‌ای وجود دارد؛ آموزه‌ای برای گذر از نادانی به دانایی؛ تا از جهل به قدرت و رحمت الله و غفلت از وجوب عبادتش با ذکر و یادش و سپاس‌گزاری از او، به شناخت قدرت و رحمت الله دست یابیم و این مهم را درک کنیم که باید به الله ایمان آوریم، او را یگانه بدانیم و فرمانبردارش باشیم. آن درس و آموزه‌ی مهم این است که: ﴿تُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾ درون شکم‌های شان، از میان علف‌های هضم‌شده و خون، شیری خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم که گوارای

نوشندگان است. پاک و منزّه است آن ذات توانمند و دانا و سنجیده کاری که قدر و منزلتش دانسته نمی‌شود.

شیر طی مراحل شگفت‌انگیز، از میان خون و ته‌نشین شکمبه حیوان، تولید می‌شود؛ خون به کبد رفته و از آن‌جا در رگ‌های بدن جای می‌گیرد تا زندگی موجود زنده ادامه یابد. شیر، به پستان می‌رود و غذای هضم شده، در ته شکمبه می‌ماند؛ شیر از ترکیب خون و محتویات شکمبه ساخته می‌شود؛ اما نه از آن‌ها رنگ می‌گیرد، نه بوی بدی می‌دهد و نه طعمش ناخوشایند است؛ تا نوشیدنی پاک و گوارایی برای نوشندگان باشد و از نوشیدنش آزاری نبینند. آری! در این نعمت، پند و آموزه‌ای است که شنونده و خواننده را به نور علم و معرفت و شناخت جلال و کمال الله متعال رهنمون می‌شود؛ آموزه‌ای که برای انسان خردمند و مؤمن محبت و دوستی الله متعال را به ارمغان می‌آورد و او را به فرمانبرداری از الله و نزدیک شدن به او وامی‌دارد.

رهنمود آیات:

۱- بیان اینکه الله متعال به ذات خود و به هریک از آفریدگانش که بخواهد، سوگند یاد می‌کند.

۲- اشاره به این نکته که الله متعال، برای تمامی امت‌های پیشین، پیامبرانی را فرستاد؛ در این بین شیطان، کارهای نادرست آن امت‌ها را برای‌شان خوب جلوه داد و سبب خواری و هلاکت آن‌ها شد.

۳- تأکید بر پیامبری و نبوت رسول الله ﷺ و دلجویی از او در برابر آزار مشرکان.

۴- اشاره به مأموریت مهم رسول الله ﷺ در بیان وحی که الله متعال برای بندگانش در کتاب خود نازل کرده است.

۵- اشاره به این مهم که قرآن کریم، راهنما و مایه‌ی رحمت مؤمنانی است که بدان عمل می‌کنند.

۶- از جمله دلایل زنده‌شدن مردگان و جهان آخرت، زنده‌کردن زمین بعد از مرگش می‌باشد؛ آن ذاتی که بتواند زمین را بعد از مرگش زنده نماید، حتماً توان آن را دارد که مردگان را پس از نابودی و مرگ، دوباره زنده گرداند.

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۷۷﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ

الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾ ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلِي رَبِّيكَ ذُلًّا يَخْرُجُ
 مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
 يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ
 لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾ [النحل: ۶۷-۷۰].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ﴾: از برخی گونه‌های خرما و انگور، چیزهای
 مست‌کننده مانند شراب و یا خوراکی پاک و حلال مانند شیر، کشمش و سرکه
 می‌سازید.

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾: پروردگارت به زنبور الهام نمود که چنین و چنان کند.

﴿وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾: از داربست‌هایی که می‌سازند.

﴿سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا﴾: راه‌های هموار پروردگارت که در پیمودنش نه سختی می‌کشی

و نه به بیراهه می‌روی.

﴿شَرَابٌ﴾: عسل.

﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾: در آن، برای مردم شفا وجود دارد، اگر به نیت شفا خورده

شود یا به داروی دیگری اضافه شود.

﴿إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ﴾: کهنسالی و زمانی که انسان، فرتوت می‌گردد و دچار سستی و

فراموشی و نقص عقلی می‌شود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان برخی مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال
 می‌باشد که اقتضای آن‌ها عبادت موحدانه‌ی الله متعال و اقرار و اعتقاد به نبوت و
 سرای آخرت می‌باشد. الله متعال در یادآوری الطاف خویش بر بندگانش که مقتضی
 سپاس‌گزاری از او می‌باشد، می‌فرماید: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ
 سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾ و از محصولات درختان خرما و انگور، گاهی شراب مست‌کننده

۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: موارد مست‌کننده‌ی حاصل از میوه‌ی آن دو، حرام است و موارد حلال
 به دست آمده از میوه‌ی آن‌ها، رزق و روی نیک است. و شراب مست‌کننده تنها محصور در انگور

می‌گیرید و گاهی رزق پاک و نیکو به دست می‌آورد. البته این آیه، پیش از آیه‌ی تحریم شراب نازل شده و منسوخ می‌باشد.^۱ ﴿وَرَزَقًا حَسَنًا﴾ روزی پاک یعنی کشمش و سرکه از انگور و خرما و خشک و شهد عسل، از خرما.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بی‌گمان در این امر، نشانه‌ی آشکاری برای خردمندان وجود دارد؛ خردمندانی که با اندیشه‌ی درست در این نعمت‌ها، نشانه‌ی روشن قدرت، علم، حکمت و رحمت ما را می‌بینند و درک می‌کنند که تنها ذاتی شایستگی الوهیت و عبادت را دارد که از چنین قدرت و علم و حکمتی برخوردار است و تا این اندازه به بندگانش مهر می‌ورزد.

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که در کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که (مردم) می‌سازند، لانه‌سازی کن. در این آیه، یکی دیگر از مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال، بیان شده است. چنانکه پروردگار، به زنبور می‌آموزد چگونه عسل را تولید کند و در اختیار انسان قرار دهد؛ عسل که درمان بسیاری از بیماری‌هاست.

سپس الهام می‌نماید: ﴿كُلِّ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ و از انواع میوه‌ها بخور. از میوه‌های درختان و گیاهان یعنی گل‌ها و شکوفه‌های‌شان استفاده کن. ﴿فَأَسْلِكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا﴾^۲ راه‌های پروردگارت را که برایت هموار شده است، پیما. زنبور با فرمانبرداری از الهام الله متعال، راه‌ها را برای یافتن شهد و غذا و نیز بازگشت به خانه می‌پیماید و در این پیمایش، نه دچار سختی می‌شود و نه راهش را گم می‌کند؛ زیرا الله متعال، راه‌ها را هموار و مشخص در اختیار زنبور نهاده است.

و خرما نیست؛ چنانکه عمر خطبه خوانده و گفت: ای مردم، الله متعال خمر (شراب مست‌کننده) را حرام نموده است که از پنج میوه درست می‌شود؛ از انگور و عسل و خرما و گندم و جو. و در حرام بودن هر چیز مست‌کننده اجماع وجود دارد.

۱- اگر گفته شود: این آیه خبر می‌دهد و نسخ در اخبار نمی‌باشد؛ پاسخ این است که: اگر خبر

متضمن حکمی شرعی باشد، نسخ آن جایز است. و از دلایل آن همین خبر و نسخ آن است.

۲- مراد از لفظ «ذُلُلًا» می‌تواند خود زنبور باشد و «ذُلُل» جمع «ذلول» می‌باشد به معنای فرمانبردار و مطیع؛ و می‌تواند مراد از آن راه‌هایی باشد که زنبور طی می‌کند، چنانکه در تفسیر ذکر شده است.

﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ^۲ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾^۱ از شکم زنبورهای عسل، شهدی با رنگ‌های گوناگون (سفید و قرمز و سیاه یا سفید متمایل به سرخی یا زردی) بیرون می‌آید که شفا و بهبود مردم در آن است. عسل نیز جزو داروهاست و می‌تواند به جای داروهای دیگر و یا همراه با آن‌ها، استفاده شود؛ البته اگر شخص مؤمن، عسل را با نیت شفا بخورد، قطعاً سبب درمانش می‌گردد؛ حتی اگر با داروی دیگری استفاده نشود. ان‌شاءالله.

در حدیث صحیحی آمده است که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: برادرم اسهال است؛ پیامبر ﷺ به او فرمود: به او عسل بده. او نیز چنین کرد؛ اما بهبودی مشاهده نکرد و نزد رسول الله ﷺ بازگشت؛ و این بار رسول خدا همان توصیه‌ی اول را سه بار برای او تکرار نمود. در بار سوم یا چهارم، رسول الله ﷺ فرمود: «اللهم متعال راست گفته است؛ ولی شکم برادرت، دروغ می‌گوید؛ به او عسل بنوشان». او نیز چنین کرد و برادرش چنان درمان شد که گویا کسی از بند، رهایی می‌یابد.^۳

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ﴾ بی‌گمان در این الهام الله متعال به زنبور برای ساخت عسل تا از شکم شرابی با رنگ‌های مختلف خارج شود و در خاصیت شفابخشی عسل برای مردم، ﴿لَايَةً﴾ نشانه‌ی روشنی برای پی‌بردن به علم و قدرت و رحمت و حکمت الله متعال وجود دارد که همگی متقاضی عبادت موحدانه‌ی الله متعال و اعتراف به الوهیت او و نه جز او می‌باشد. البته این نشانه، ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ برای کسانی‌ست که در اشیا و به وجود آمدن و اسباب و نتایج آن‌ها به‌دقت می‌اندیشند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که باید از آفرینش پند گیرند و به سوی خالق و آفریننده‌ی شان توبه کنند و تسلیم او باشند و فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کنند و نه هیچکس و چیزی جز او را.

۱- از علی بن ابی طالب روایت شده که در تحقیر دنیا می‌گوید: «شریف‌ترین لباس آدمیزاد از لعاب بریشم است و بهترین نوشیدنی او از فضله‌ی زنبور».

۲- و این بر حسب تنوع تغذیه‌ی زنبور می‌باشد؛ چنانکه طعم آن متناسب با اختلاف چراگاه متفاوت است.

۳- صحیح بخاری و صحیح مسلم.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ و الله، شما را آفرید و سپس شما را می‌میراند؛ و برخی از شما به حدی از پیری (و فرتوتی) می‌رسند که هرچه می‌دانسته‌اند، از یاد می‌برند. این آیه، نشانه‌ی بزرگ‌تری از نشانه‌های قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال می‌باشد. نشانه‌ای برای عبادت ذات یگانه‌ی الله و اعتقاد به زندگی پس از مرگ. الله متعال، انسان‌های بیشماری را می‌آفریند؛ آن‌گاه با جدا کردن کامل روح از بدن، ما را می‌میراند؛ همگان روزی می‌میرند و هیچ‌کس نمی‌تواند از این امر، سر باز زند؛ و از مظاهر حکمتش این است که هریک از ما را در اجل و زمان مشخصی می‌میراند تا بقا و استمرار حیات تا پایان آن که فرارسیدن قیامت است، ادامه داشته باشد. چنانکه برخی در خردسالی می‌میرند و برخی در جوانی؛ و زمان مردن هرکس، بنابر حکمت و تدبیر الله متعال می‌باشد. یکی دیگر از نشانه‌های روشن بر وجود الله و شایستگی عبادتش، آن‌ست که برخی را تا سن پیری و فرتوتی، زنده نگاه می‌دارد؛ تا جایی که جسمش کوچک و ناتوان شده و عقلش را از دست می‌دهد و فراموش‌کار می‌شود؛ و جز الله هیچ‌کس نمی‌تواند او را از این حالت برهاند. این یکی از مظاهر قدرت و رحمت الله متعال می‌باشد؛ تصور کنید برای یک یا دو قرن، الله متعال تمامی انسان‌ها را همین‌گونه پیر و فرتوت نماید؛ چه اتفاقی برای انسان و زندگی می‌افتد؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان، الله دانای تواناست؛ تعیین زمان مشخص برای مرگ هر کدام‌مان و رسیدن برخی به سن پیری و سالخوردگی، جز با قدرت و علم بی‌کران که فقط در الله سراغ داریم، ممکن نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به لطف و منت الله متعال بر بندگان با یادآوری برخی نعمت‌ها؛ تا الله را سپاس گزارند.
- ۲- اشاره به برخی نشانه‌های قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال در آفرینش خوراک، نوشیدنی و دارو برای انسان.
- ۳- بیان فضیلت و اهمیت اندیشه و خردورزی.
- ۴- تأکید بر اعتقاد به روز قیامت؛ اعتقادی که با دقت در آفرینش و پی‌بردن به قدرت و علم الله، اثبات می‌گردد؛ زیرا توان آن ذاتی که آفریده را از هیچ

می آفریند و سپس می میراند، نسبت به خلق دوباره‌ای که مرگی به دنبال ندارد، انکار نمی‌شود.

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [النحل: ۷۱-۷۴].

شرح کلمات:

﴿فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾: شما را در رزق و روزی، بر یکدیگر برتری داده است؛ برخی ثروتمند و برخی مستمند، برخی مالک و برخی برده‌اید.

﴿بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾: از روزی خویش به (زیردستان و) بردگان‌شان نمی‌دهند؛ رزقی که هم برای خودشان است و هم سهم زیردستان‌شان.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾: و الله، از خودتان همسرانی برای شما قرار داد؛ مانند حواء که از آدم آفریده شد و دیگر زنان که از نطفه‌ی مردان آفریده شده‌اند.

﴿وَحَفَدَةً﴾: دستیاران و خدمتکاران اعم از همسر، فرزندان و نوه‌ها.

﴿أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ﴾: آیا به عبادت نمادها (بت‌ها) ایمان می‌آورید؟

﴿رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: با فروریختن باران از آسمان و رویاندن گیاه در زمین.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق تأکید بر توحید و نفی شرک می‌باشد؛ ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾^۱ و الله، برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی دیگر برتری داده است. برخی را ثروتمند نمود و برخی را فقیر. ﴿فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ﴾

۱- این استدلالی بر قدرت و تدبیر و احاطه و تسلط الله متعال نسبت به بندگانش می‌باشد؛ چنانکه آن‌ها را در رزق و روزی بر یکدیگر برتری عجیبی داده است؛ یکی غنی و دیگری فقیر و آن یکی بی‌نیاز و آن یکی تنگدست؛ و گاهی فرد باهوش و قوی فقیر است و فرد کودن و ضعیف ثروتمند.

رَزَقَهُمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ^۱ کسانی که روزی بیشتری یافته‌اند، از روزی خویش به (زیردستان و) بردگان‌شان نمی‌دهند تا همه در این زمینه یکسان باشند. یعنی ای ثروتمندان، گاهی بردگانی دارید، چرا کسی از شما راضی نمی‌شود که برده‌اش را در اموال خود شریک نماید تا هر دو یکسان باشند و کسی از دیگری برتر نباشد؟ آنان در پاسخ، با ناراحتی بسیار می‌گویند: چگونه ممکن است روزی خود و برده‌ام را یکسان نمایم و من و او یکسان و در یک وضعیت باشیم؟ این عاقلانه نیست. در این صورت و با همین منطق، چگونه به خود اجازه می‌دهید، معبودان‌تان را در عبادت پروردگارتان شریک نمایید، درحالی که این معبودان مملوک الله متعال هستند و الله خالق آن‌ها و شما و مالک همه‌ی شما می‌باشد؟ چگونه است که مشرکان، مملوک و مالک را و آفریده و آفریننده را یکی می‌کنند؟ باید پرسید: ای مشرکان، عقل شما کجا رفته است؟ ﴿أَفَيْنِعْمَةَ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ آیا نعمت الله را انکار می‌کنند؟ آری، آنان هم نعمت عقل را انکار می‌کنند و از آن بهره نمی‌برند تا به یگانگی‌اش پی ببرند؛ هم آفرینش الله و رزق و روزی و نعمت‌هایش در حق بندگان را انکار می‌کنند؛ و به این ترتیب با ذکر و یاد او و شکرگزاری از او، عبادتش نمی‌کنند؛ و بلکه به جای الله، چیزها و کسانی را عبادت می‌کنند که هیچ کاری از آن‌ها ساخته نیست و نه سودی به کسی می‌رسانند نه ضرری.

الله متعال پس از توییح مشرکان به سبب ناسپاسی نعمت‌ها و بی‌اعتنایی به اندیشه و خردورزی، به بیان نعمت‌هایش در حق آنان پرداخته و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و فقط الله، از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد و از همسران‌تان، فرزندان و نوه‌هایی برای‌تان پدید آورد و شما را از نعمت‌های پاک بهره‌مند ساخت. همسرانتان که مایه‌ی آرامش هستند. مراد از ﴿حَفَدَةً﴾، کسانی‌ست که برای انجام

۱- مراد این است که: با اینکه آنان رضایت نمی‌دادند بردگان‌شان را با خود شریک و یکسان بشمارند، چگونه به چیزی برای الله رضایت می‌دادند که برای خود به آن راضی نمی‌شدند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [النحل: ۵۷] «و [آنان فرشتگان را] دخترانی برای الله قرار می‌دهند - او تعالی منزّه است - و آنچه را میل دارند [= پسران] برای خودشان [قرار می‌دهند]».

کارهای یک شخص، به او کمک کنند و شتابان به یاریش بروند؛ مانند همسر، فرزندان و نوه‌ها و دامادها و خدمتکاران. الله متعال، این افراد را به انسان ارزانی می‌دارد تا شتابان و به سرعت، نیازهایش را برطرف سازند. و الله متعال، انواع گوناگون خوراکی‌های پاک و حلال با طعم و مزه‌ها و لذت‌های مختلف در اختیار انسان قرار داد؛ و این همان ذاتی است که همگان به عبادت موحدان‌هی او فراخوانده شده‌اند.

و در ادامه خطاب به مشرکان می‌فرماید: ﴿أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ آیا به باطل (بت‌ها و عبادت آن‌ها) ایمان می‌آورند و (الله و) نعمت‌های الله را انکار می‌کنند؟ و به همین دلیل مستحق سرزنش و توبیخ هستند؛ چون عبادت نکردن نعمت‌دهنده‌ی واقعی که الله عزوجل می‌باشد، خود عین کفر ورزیدن به نعمت الله متعال می‌باشد.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا﴾ و به جای الله، معبودانی (بت‌هایی) را عبادت می‌کنند که از آسمان‌ها و زمین، مالک هیچ رزقی برای‌شان نیستند. نه از آسمان بارانی فرو می‌ریزند و نه در زمین، گیاهی می‌رویاند؛ هرچند اندک باشد؛ ﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ و نمی‌توانند چنین کنند؛ چون برای ضعف و ناتوانی در ذات آن‌هاست؛ چراکه اساسا دست‌ساخته‌هایی از سنگ و چوب هستند و توانی ندارند. و به این ترتیب الله متعال، مشرکان را متوجه اشتباه‌شان می‌نماید؛ اشتباهی بس بزرگ و گمراه‌کننده.

﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ پس برای الله همتیانی قرار ندهید. بی‌گمان الله می‌داند و شما نمی‌دانید. الله متعال، مشرکان را از این مساله باز می‌دارد که برای الله، نمونه‌ها و نظیرانی بیاورند؛ به این ترتیب که بت‌ها را اله و معبود بنامند و چنین بخوانند؛ درحالی‌که الله متعال هیچ مثل و مانندی ندارد؛ یا

۱- «الباطل» ضد حق است؛ چون آنچه خلق نمی‌کند، عبادت نمی‌شود؛ و اگر هم عبادت شود، عبادت او باطل است. و این جمله حامل توبیخ بزرگی متوجه مشرکین است.

۲- «الامثال» جمع «مَثَل» با دو فتحه به معنای «المماثل» همچون «شبهه» به معنای «مشابه» می‌باشد. و مثال زدن آن‌ها برای الله متعال چنین بود که برای بت‌های نمادین خود، صفات الهی را ثابت نموده و آن‌ها را به خالق عزوجل تشبیه می‌کردند؛ چنانکه آنان را با نذر و قربانی و دعای قسم خوردن به آن‌ها و اعتکاف کردن نزدشان، عبادت می‌کردند.

بت‌های نمادین را واسطه‌ی میان خود و الله بدانند تا به کمک این واسطه‌ها، به الله نزدیک شوند و مورد شفاعت قرار گیرند؛ و بت‌ها را همانند وزیر پادشاه و یا معاون رئیس بدانند که واسطه‌ای برای رسیدن به آن‌ها هستند. الله متعال، مشرکان را از آوردن چنین نمونه‌ها و مثال‌هایی باز می‌دارد؛ زیرا نمی‌توان برای الله، نظیر و مثال آورد؛ الله، ذات یگانه است و برتر از آن می‌باشد که تشبیه شود یا برایش نظیری بیاورند؛ اما مشرکان چنین اعتقادی ندارند و چنین چیزهایی را نمی‌دانند؛ پس در تاریکی‌های شرک و بیراهه‌ی گمراهی، سرگردان می‌مانند.

رهنمود آیات:

بخشی از رهنمودهای آیات عبارتند از:

۱- نفی شرک در مثالی که در آیه‌ی نخست آمده است: ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ

عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾.

۲- وجوب سپاس‌گزاری از الله متعال به‌خاطر نعمت‌هایش؛ با ذکر و یاد و سپاس‌گزاری مخلصانه از او.

۳- بیان زشتی کفران و ناسپاسی و فراموش کردن نعمت‌دهنده، با عدم سپاس‌گزاری از او.

۴- نکوهش کسانی که ندانسته، برای الله مثال و نظیر می‌آورند؛ آنان، الله متعال را همانند سروران خود می‌دانند که برای دستیابی به آنان، باید به معاونان و وزیران‌شان پناه ببرند؛ چنین کسانی، اولیا و انبیا را واسطه قرار می‌دهند و هرچه بخواهند، از واسطه می‌خواهند؛ زیرا واسطه را بنده‌ی مقرب الله متعال می‌دانند که الله، فقط درخواست او را می‌پذیرد نه درخواست کسی دیگر را.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا

فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ

أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصَرِ أَوْ

هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا

تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾
[النحل: ۷۵-۷۸].

شرح کلمات:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا﴾: الله، برده و زبردستی را مثال می‌زند که . . .
﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا﴾: برده که آزاد نیست، بی‌اختیار و زبردست دیگری است.
﴿هَلْ يَسْتَوُونَ﴾: آیا برده‌ی بی‌اختیار و شخص آزادِ صاحب‌اختیار برابرند؟ پاسخ این است که: قطعاً برابر نیستند.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا﴾: الله، دو مرد را مثال می‌زد که
﴿أَبْكُمْ﴾: گنگ و ناشنوا.
﴿لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾: نه چیزی را می‌فهمد و نه به دیگران می‌فهماند.
﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آن‌چه در آسمان‌ها و زمین پنهان است، از آنِ الله می‌باشد.

﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ﴾: برپایی قیامت، اعم از میراندن زندگان، زنده کردن تمام مردگان و دگرگونی جهان.

﴿الْأَفْئِدَةَ﴾: دل‌ها.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر توحید و دعوت همه به سوی آن و نیز نفی شرک و بیزاری از آن می‌باشد. پیش‌تر الله متعال مشرکان را به خاطر مثل و مانند آوردن برای الله متعال جاهل شمرد؛ و در این سیاق دو مثال بیان می‌فرماید؛ نخست: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ الله، مثال برده‌ی زرخریدی را بیان می‌کند که توانایی و اختیار هیچ کاری ندارد. چون هیچ تصرفی در مال آقایش جز با اجازه‌ی او^۱

۱- این آیه محل نزاع فقها در باب مالکیت برده و عدم آن می‌باشد؛ نظر مالک این است که برده با اجازه‌ی آقایش مالک می‌شود؛ اما مالکیت وی ناقص است. و ابوحنیفه و شافعی در مذهب جدید نظرشان این است که: برده مالک چیزی نیست؛ و گفتند: بردگی با مالکیت منافات دارد. و اینکه رسول خدا فرمودند: «من اعْتَقَ عَبْدًا وَلَهُ مَالٌ»: «هرکس برده‌ای را آزاد نمود که مالی داشت» شاهدی برای دیدگاهی است که می‌گوید: برده از مالکیت ناقص برخوردار است.

ندارد؛ نه می‌تواند چیزی را ببخشد و نه بازستاند. ﴿وَمَنْ زَرَقْنَاهُ مِثْرًا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا﴾ (و نیز) کسی (را مثال می‌زند) که از سوی خویش روزی خوبی به او داده‌ایم و او در نهان و آشکار از آن انفاق می‌کند؛ چون صاحب اختیار و آزاد است و هر لحظه که بخواهد، می‌تواند انفاق کند. ﴿هَلْ يَسْتَوُونَ﴾ آیا این‌ها یکسانند؟ پاسخ قطعاً منفی است. پس ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است، بلکه بیشترشان نمی‌دانند^۱.

مؤمن و کافر نیز همین‌گونه هستند؛ شخص کافر، در بند معبودهای دست‌ساخته‌ی خویش است، خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد؛ به‌خاطر الله و آخرت خویش، کاری نمی‌کند و انفاقی نمی‌نماید؛ چون به آخرت و پاداش آن اعتقادی ندارد؛ اما مؤمن، آزاد است؛ با توانی که از الله می‌گیرد، برای آخرتش عمل می‌کند؛ برای کسب پاداش آخرت و در راه الله، مالش را انفاق می‌نماید؛ خوب و بد را می‌شناسد و با خواست خویش، تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند؛ فقط از الله می‌ترسد و فقط به الله امید دارد.

مثال دوم: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾^۲ الله، مثال دو شخصی را بیان می‌کند که یکی از آنان گنگ است و هیچ قدرتی ندارد. ناشنواست و چیزی نمی‌فهمد؛ گنگ است و نمی‌تواند چیزی را بفهماند؛ ﴿وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ﴾ و سربار آقای خویش می‌باشد؛ چون ناتوان و ضعیف است، برخی از نزدیکانش به او رسیدگی کرده و کارهایش را انجام می‌دهند و سرپرستی او را عهده‌دار می‌شوند؛ ﴿أَيِنَّمَا يُوجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ﴾ و هر جا که او را می‌فرستد، سودی نمی‌آورد؛ و چه بسا شری به همراه آورد؛ اما سود و خیری از او حاصل نمی‌شود.

نمادها (بت‌ها) همین‌گونه‌اند؛ نه می‌شنوند، نه می‌بینند، نه چیزی می‌فهمند و نه چیزی را به عابدان خود می‌فهمانند؛ بلکه برای ساخته‌شدن، حفظ شدن، جابه‌جایی و

۱- نمی‌دانند که الله متعال مستحق حمد و ستایش است و نه معبودان‌شان؛ چون این الله متعال متعال است که نعمت‌دهنده‌ی آنان است و به آنان زندگی بخشیده و روزی عنایت کرده است؛ درحالی‌که بت‌ها نه چیزی خلق کرده‌اند و نه روزی می‌دهند؛ بنابراین حمد و ستایش فقط و فقط مخصوص الله متعال است و بس.

۲- این مثال دیگری است که الله متعال برای مومن و کافر می‌زند. چنانکه قتاده و دیگران گفته‌اند.

قرارگرفتن در جایی، نیازمند سازندگان خود هستند؛ ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ آیا چنین شخصی با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و در راه راست قرار دارد، یکسان است؟ با الله متعال که به عدالت، یعنی توحید و به ماندن و استواری در هر چیز درست، فرمان می‌دهد؛ او که بر همه چیز چیره است و بر راه مستقیم قرار دارد؛ مردم را به پیمودن راه راست فرامی‌خواند تا نجات یابند و در دو سرای دنیا و آخرت، نیک‌بخت و سعادت‌مند شوند.

پاسخ کاملاً روشن است؛ هرگز و به هیچ وجه برابر نیستند؛ پس مشرکان چگونه راضی می‌شوند که گُنگ و ناشنوا را عبادت کنند و سرپرست خویش قرار دهند و دوست خود بدارند؟ درحالی که چنین سرپرست و معبودی، قادر به هیچ کاری نیست؛ اما از عبادت ذاتی سر باز می‌زنند که توان هر کاری را دارد، شنوا و داناست، قدرتمند و تواناست؛ و همگان را به کمال و خوشبختی در دو جهان فرامی‌خواند. گزینش مشرکان بس عجیب است؛ اما نه در قدر و تدبیر الله که بسیار سنجیده‌کار و داناست.

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آگاهی از غیب آسمان‌ها و زمین، ویژه‌ی الله می‌باشد؛ آنچه از ما در آسمان‌ها و زمین غایب و پنهان است، می‌داند. نیک‌بختان و نگون‌بختان را می‌داند؛ راه‌یافتگان و گمراهان را می‌شناسد؛ و با فرارسیدن قیامت، پاداش و مجازات آمدنی است؛ ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ و برپاکردن قیامت (برای پروردگار) تنها به اندازه‌ی چشم به هم‌زدن یا کمتر از آن‌ست. الله فقط می‌فرماید: (گُن) باش؛ همه می‌میرند، جهان دگرگون می‌شود و سپس مردگان برمی‌خیزند و پا به سرای آخرت می‌گذارند که همه چیز دگرگون است؛ همه‌ی این‌ها برای الله، بسیار آسان است؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان الله بر همه چیز تواناست؛ از جمله برپایی قیامت و آمدن آن.

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونٍ ۲ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ و الله، شما را درحالی که چیزی نمی‌دانستید، از شکم مادران‌تان بیرون آورد. الله، آن ذاتی‌ست که ما

۱- «الساعة» وقت و زمانی است که قیامت در آن برپا می‌شود؛ «ساعة» نامیده شده چون ناگهان مردم را در لحظه‌ای فرامی‌گیرد و همه با فریادی می‌میرند.

۲- «البطن» جمع «بطن» به معنای شکم می‌باشد که ما بین دنده‌های سینه تا زیر ناف می‌باشد و روده‌ها و معده و کبد و رحم را در خود جای داده است.

را در رحم مادران قرار داد، مرحله به مرحله پرورش داد تا رشد یابیم و آن گاه که انسان کاملی شدیم، فرمان خارج شدن از شکم داد؛ و به این ترتیب درحالی که هیچ چیزی نمی دانستیم، به جهان آمدیم؛ ناآگاهی ما در بدو ورودمان، واقعیتیست غیرقابل انکار؛ و چنین مراحل، نشانه‌ای روشن بر وجود قدرت، علم و تدبیر الهی در جهان است؛ آیا نمادها (بت‌ها) می‌توانند چنین کارهایی انجام دهند؟ پاسخ قطعاً منفی است.

﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ و برای تان حس شنوایی و نیز چشم و دل قرار داد. اگر نمی‌دیدید، نمی‌شنیدید و اندیشه نمی‌کردید، زندگی چه ارزشی داشت؟ در این صورت نبودن بهتر از چنین بودنیست. الله متعال چنین نعمتهایی به شما ارزانی نمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا سپاس گزایید. ما را چنین آفرید تا ببینیم، بشنویم و بیاندیشیم تا وظیفه‌ی خود را عهده‌دار شویم، در آن چه ما را فرمان می‌دهد یا بازمی‌دارد، فرمانبردار باشیم؛ و این گونه سپاسش گوئیم و او نیز، خیر و خوبی را به ما ارزانی دارد و خوشبختی در دو جهان را نصیب‌مان نماید؛ آیا کسی از بندگان، از این‌ها پند و بهره می‌گیرد؟

رهنمود آیات:

۱- استفاده از مثال و تشبیه، کار نیکوییست؛ البته اگر کسی که مثال می‌آورد، بدان آگاه باشد.

۲- بیان مثال مؤمن در کمالش و مثال کافر در نقصانش.

۳- بیان مثال نمادها (بت‌ها) و بی‌حرکتی آن‌ها و این که عابدان‌شان در حمایت و پرداختن به امور معبودان خود دچار سختی می‌شوند و هیچ بهره‌ای از آنان نمی‌برند. و بیان مثال عدالت الله تبارک و تعالی و اینکه بندگان را به توحید فرامی‌خواند؛ و امورشان را در این باره اداره می‌نماید، درخواست دوستانش را می‌پذیرد، از آنان آگاه است و درخواست‌شان را می‌شنود و یاری‌شان می‌نماید و بزرگ‌شان می‌دارد و در زندگی هر دو جهان، به آنان روزی و نعمت می‌بخشد؛ و مثال برتر، از آن الله است و او باعزت و سنجیده‌کار است.

﴿الَّذِينَ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ^(۶۱) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ

جُلُودِ الْأَنْعَمِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا
 وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَاثًا وَمَتَلَعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٢﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا
 وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ
 تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨٣﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا
 فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْعُ الْمُبِينُ ﴿٨٤﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمْ
 الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ [النحل: ۷۹-۸۳].

شرح کلمات:

﴿مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ﴾: رام و تحت فرمان در بین آسمان و زمین.
 ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ﴾: هنگام بستن و گشودن بال‌ها، کسی آن‌ها را نگه نمی‌دارد مگر
 قدرت الله متعال و قوانینش در آفرینش.
 ﴿مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾: خانه‌های تان، جایی برای آرامش و استراحت.
 ﴿مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَمِ بُيُوتًا﴾: چادرها و خیمه‌هایی از پوست چارپایان.
 ﴿يَوْمَ ظَعْنِكُمْ﴾: هنگام کوچ و سفر.
 ﴿أَثْنَاثًا وَمَتَلَعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾: فرش‌ها و کیسه‌هایی که پس از مدتی، کهنه و پاره پاره
 می‌شود.
 ﴿ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾: سایه‌هایی در برابر گرمای خورشید و
 غارهایی در کوه‌ها برای آرمیدن.
 ﴿سَرَابِيلَ﴾: لباس‌هایی که در برابر گرما و سرما، از شما محافظت کند.
 ﴿وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ﴾: لباس جنگی و زره که شما را از ضربه‌ی تیر و
 شمشیر در جنگ حفظ نماید.
 ﴿لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ﴾: تا تسلیم و فرمانبردار شوید و فقط او را عبادت کنید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر توحید و دعوت مردم به آن و نفی شرک و
 دست‌کشیدن از آن می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي

جَوِّ السَّمَاءِ^۱ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ﴿﴾ آیا به پرندگان توجه نکرده‌اند که در آسمان، رام (و) تحت فرمان پروردگار)ند و کسی جز الله آن‌ها را نگه نمی‌دارد. پرندگانی بسیار گوناگون در آسمان به پرواز درمی‌آیند، بال‌های‌شان را می‌گشایند و می‌بندند و هرگز بر زمین نمی‌افتند؛ جز الله، چه کسی آن‌ها را نگه می‌دارد؟ الله مدبّر، با تدبیر قدرتمندش در آفرینش، آنان را از افتادن نگاه می‌دارد. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾ بی‌گمان در این امر نشانه‌هایی وجود دارد؛ نشانه‌هایی نمایان‌گر وجود آفریننده‌ی قدرتمند و دانا که باید او را شناخت و بدو نزدیک شد و فقط از او فرمان بُرد و تنها او را عبادت نمود. چنانکه نمایان‌گر نادرست و دروغین بودن معبودان غیر او و عبادت آن‌ها می‌باشند؛ نشانه‌هایی ﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ برای آنان که ایمان می‌آورند؛ چراکه دل‌های‌شان زنده است؛ می‌بینند، می‌اندیشند و می‌فهمند؛ نه برای کافران که دل‌های‌شان مرده است و نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾ و الله خانه‌های‌تان را برای آرامش‌تان پدید آورد. ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا﴾ و برای‌تان از پوست دام‌ها (ستر و گاو و گوسفند) خانه‌هایی پدید آورد؛ همچون چادر و خیمه که ﴿تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾ آن‌ها را هنگام کوچ‌تان یا هنگام اقامت، سبک می‌یابید. ﴿وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَاثًا وَمَتَلَعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ و از پشم، کُرک و موی دام‌ها، وسایل زندگی و کالاهایی (مانند فرش و پوشاک) برای‌تان فراهم کرد که مدتی چند از آن‌ها بهره‌مند می‌شوید؛ تا این‌که پوسیده و پاره پاره می‌شوند.^۲

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾ و الله از هر آنچه آفریده، سایه‌هایی برای‌تان پدید آورد؛ تا در پناه آن، از گرمای سوزان خورشید، در امان بمانید. ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾ و برای‌تان غارهایی در کوه‌ها قرار داد تا هنگام باران، سرما یا گرما،

۱- «جو السماء» فضای بین آسمان و زمین است؛ و اضافه شدن آن به آسمان از این جهت است که در نگاه بیننده چنین به نظر می‌رسد که به گنبد آبی متصل می‌باشد.

۲- این آیه دلیلی بر حلال بودن استفاده از پوست مردار، البته بعد از دباغی آن می‌باشد؛ چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِعَ فَقَدْ طَهِّرَ»: «هرگاه پوستی دباغی شود، پاک می‌گردد».

بدان پناه ببرید. ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابًا تَقِيكُمْ الْحَرَّ﴾ و لباس‌هایی برای‌تان فراهم نمود که شما را از گرما (و سرما) نگه می‌دارد. ﴿وَسَرَابًا تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ﴾ و لباس‌هایی (زره‌هایی) برای‌تان پدید آورد که از شما در جنگ و نبردتان محافظت می‌کند. زره‌هایی محکم که شما را در برابر ضربات شمشیر و نیزه حفظ می‌کند. آیا ذاتی که تمامی این‌ها را برای‌تان پدید آورد، شایستگی عبادت و فرمانبرداری ندارد؟ ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ﴾. بدین‌سان الله نعمتش را بر شما کامل می‌گرداند؛ فرستاده‌اش را به‌سوی‌تان می‌فرستد و کتابش را برای‌تان نازل می‌نماید؛ تا شما را برای پذیرش اسلام آماده نماید ﴿لَعَلَّكُمْ تَسْلُمُونَ﴾ تا تسلیم و فرمانبردار شوید.

الله متعال پس از اشاره‌ی روشن به نعمت‌هایش بر بندگان و یادآوری رسای خویش، به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ اگر از (اطاعت پروردگار) روی بگردانند؛ و سرباز زنند، اندوهگین مشو و افسوس مخور؛ چراکه هدایت آنان بر عهده‌ی تو نیست؛ ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ وظیفه‌ی تو، فقط ابلاغ آشکار است و بس. و تو پیام ما را رساندی و آن‌را آشکار نمودی؛ از این پس، تو پاسخگو نیستی و مسئولیتی در این زمینه نداری. کافران ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ﴾ نعمت الله را می‌شناسند؛ و درمی‌یابند که الله، چه نعمت‌هایی بدانان ارزانی داشته است؛ ﴿ثُمَّ يُكْرِوْهُنَّ﴾ سپس انکارش می‌کنند؛ و چیزها و کسانی را عبادت می‌کنند که هیچ نعمتی به کسی نداده‌اند. ﴿وَأَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ﴾ و بیشترشان کافرنند؛ پیامبری و نبوت و رسالت تو و اسلامی را که برای آنان به ارمغان آورده‌ای، دروغ می‌دانند و با آن می‌ستیزند.

رهنمود آیات:

- ۱- فقط مؤمنان هستند که به‌خاطر دل‌های زنده‌شان، از نشانه‌های الله در جهان آفرینش، بهره می‌برند؛ اما کافران که در تاریکی کفر خویش سرگردان شده‌اند، نشانه‌های الله در جهان آفرینش را نمی‌بینند.
- ۲- مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال در چهار نشانه‌ی مذکور در آیات، روشن است؛ شگفت آن‌که مشرکان همچون کافران، نابینا هستند و چیزی از این نشانه‌ها را نمی‌بینند و بیشترشان ناسپاس‌اند.

۳- مأموریت و وظیفه‌ی پیامبر ﷺ هدایت قلبها نیست؛ بلکه روشن نمودن راه با ابلاغ آشکار پیام الهی می‌باشد.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤَدِّنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ (۸۴) وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۵﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلَقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۶﴾ وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۷﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿۸۸﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ [النحل: ۸۴-۸۹].

شرح کلمات:

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ﴾: یادآوری کن روزی را که برمی‌انگیزیم.

﴿شَهِيدًا﴾: پیامبر به‌عنوان گواه و شاهد.

﴿لَا يُؤَدِّنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾: اجازه‌ی بهانه‌تراشی و عذرخواهی به کافران داده نمی‌شود.

﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾: از آنان خواسته نمی‌شود تا به اعتقاد و سخن و عملکردی بازگردند که الله را از آنان خشنود می‌کند.

﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ﴾: وقتی مشرکان، معبودان دروغینی را که برای الله قرار داده بودند می‌بینند، وقتی نمادها (بت‌ها) و شیاطین را می‌بینند.

﴿فَالْقَوَا إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾: آن معبودان، در پاسخ‌شان می‌گویند: شما قطعاً دروغ‌گو هستید.

﴿وَالْقَوَا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمُ﴾: برای الله، ناچیز و فروتن می‌شوند و تسلیم دستورش می‌گردند.

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾: آنچه را که به هم می‌بافتند، از آنان مخفی می‌شود؛ آنان معتقد بودند که معبودان‌شان، آن‌ها را نزد الله شفاعت می‌کنند و از عذابش نجات می‌دهند؛ اما همه‌ی این‌ها، بر باد می‌رود و ناپیدا می‌شود.

﴿عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ﴾: عذابی بر عذاب‌شان می‌افزاید؛ کژدم‌ها و مارهایی همچون درختان خرما ی بلند و قاطرهای تنومند، بر آنان مسلط می‌گرداند.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾: و قرآن را بر تو نازل کردیم.

﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾: این کتاب، روشن‌گر هر چیز است؛ هر چیزی که امت بدان نیاز دارد؛ اعم از شناخت حلال و حرام، حق و باطل و پاداش و مجازات.

معنای آیات:

موضوع این شش آیه منحصر در تأکید بر دو اصل «زنده‌شدن مردگان و نبوت» می‌باشد؛ در آیه‌ی آغازین، الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: یادآوری کن ﴿يَوْمَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾^۱ روزی را که از هر امتی، شاهدی برمی‌انگیزیم؛ که این شاهد پیامبرشان است که به‌سوی‌شان فرستادیم تا پیام اسلام را به آنان برساند. ﴿ثُمَّ لَا يُؤَدِّنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾^۲ آن‌گاه به کافران اجازه‌ی بهانه‌تراشی داده نمی‌شود؛ ﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾^۳ و از آنان خواسته نمی‌شود که به اعتقاد و قول و عملی بازگردند که الله از آنان راضی می‌شود. این‌ها را به قومت یادآوری کن تا به‌خاطر بسپارند و عبرت بگیرند و توبه کنند و به این ترتیب نجات یابند و به سعادت برسند.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: به قومت یادآوری کن که در روز رستاخیز ﴿إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ هنگامی که ستمگران عذاب الهی را (در روز قیامت) ببینند (= عذاب جهنم که در آن وارد می‌شوند)، از عذاب‌شان

۱- نظیر این آیه در سوره‌ی نساء می‌باشد که می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱] «و [حال و روز ناباوران] چگونه باشد آنگاه که از هر امتی شاهدی را [که پیامبر همان امت باشد] به میان آوریم و تو را [نیز ای پیامبر، درباره‌ی ابلاغ پیام الهی] بر اینان گواه آوریم؟».

۲- یعنی مکلف به این نیستند که پروردگارشان را راضی کنند، چون آخرت سرای تکلیف نیست و اساساً امکان بازگشت به دنیا برای توبه کردن وجود ندارد.

کاسته نمی‌شود و هیچ مهلتی نمی‌یابند. یادآوری کن و پندشان بده که ﴿وَإِذَا رَعَا الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ﴾ مشرکان با دیدن معبودان‌شان که شریک پروردگار می‌ساختند؛ در صحنه‌ی محشر یا در جهنم، فریاد برمی‌آورند و ﴿قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ﴾ می‌گویند: پروردگارا! این‌ها معبودان ما هستند که آن‌ها را به‌جای تو می‌خواندیم. آنان را با کمک‌خواستن و خواهش نیازهای مان از آنان، عبادت می‌کردیم؛ بی‌درنگ ﴿فَالْقَوْلُ إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنِّكُمْ لَكَذِبُونَ﴾ معبودان‌شان به آنان می‌گویند: شما دروغ‌گویید.

﴿وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ﴾ در آن هنگام در برابر الله سر تسلیم فرود می‌آورند؛ و فرمان بردارش می‌شوند.

﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و آنچه سر هم می‌کردند، از آنان گم و نابود می‌شود. تمامی آن دروغ‌ها و نیرنگ‌هایی که در دنیا به هم می‌بافتند؛ مثلاً اینکه می‌گفتند: نمادها (بت‌ها)، شفیعان آن‌ها در نزد الله هستند و با شفاعت آن‌ها از آتش نجات می‌یابند و وسیله‌ی رسیدن‌شان به الله هستند؛ همه‌ی این ادعاهای ناروا، در روز قیامت گم می‌شوند و مشرکان، از این سخنان سود و بهره‌ای نمی‌برند.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی که کفر ورزیدند و (دیگران را) از راه الله بازداشتند؛ با دعوت دادن آنان به کفر و اسباب

۱- مراد بت‌ها و معبودان باطلی است که آن‌ها را عبادت می‌کردند؛ چون الله متعال معبودان آن‌ها را برمی‌انگیزد تا از آن‌ها را پیروی نموده و به این ترتیب وارد آتش دوزخ شوند. مسلم (۱۸۲) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَةَ الطَّوَاغِيَةَ»: «آنگاه الله متعال می‌فرماید: هرکس از معبود خود پیروی نماید. در نتیجه، خورشیدپرستان به دنبال خورشید حرکت می‌کنند، ماه‌پرستان به دنبال ماه می‌روند و طاغوت‌پرستان به دنبال طاغوت‌ها به راه می‌افتند». و در روایت ترمذی (۲۵۵۷) آمده است: «فَيَمْتَلُ لِصَاحِبِ الصَّلِيبِ صَلِيبُهُ، وَلِصَاحِبِ التَّصَاوِيرِ تَصَاوِيرُهُ، وَلِصَاحِبِ النَّارِ نَارُهُ، فَيَتَّبِعُونَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ»: «پس برای کسی که پیروی صلیب بوده، صلیبش و برای آنکه پیروی تصاویر بوده، تصاویرش و برای آنکه در پی آتش بوده، آتشش نمایان می‌شود و به این ترتیب هر یک آنچه را عبادت می‌کرده، دنبال می‌کند».

آن و احیانا با ترساندن و تشویق کردن ﴿زِدْنَهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ به سزای فسادشان عذابی بر عذابشان می‌افزاییم؛ عذابی که نتیجه‌ی حتمی خرابکاری و کفرشان است. در روایات آمده است که منظور از این فزونی، مجازات کفار با عقرب‌هایی به بزرگی قاطر و مارهایی به اندازه‌ی درختان بلند خرما می‌باشد؛ پناه می‌بریم به الله، از آتش و عذاب‌های گوناگون آن.

الله متعال، خطایش را چنین ادامه می‌دهد: ای فرستاده‌ی ما! به آنان یادآوری کن ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾^۱ روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان برمی‌انگیزیم و تو را برای گواهی بر آنان (=کافران) می‌آوریم؛ وضعیت چگونه است آن‌گاه که به ایمان مؤمنان و کفر کافران و توحید موحدان و شرک مشرکان شهادت می‌دهی؛ واقعیت بس دشواری‌ست که کافران بسیار افسوس می‌خورند و به شدت پشیمان می‌شوند.

الله متعال، در پایان با تأکید بر پیامبری فرستاده‌اش محمد ﷺ و نزول وحی بر او، می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ و کتاب (=قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است؛ بیانگر همه‌ی چیزهایی که مردم در شناخت حلال، حرام، احکام و دلایل به آن‌ها نیاز دارند؛ ﴿وَهُدًى﴾ و مایه‌ی هدایت است؛ از گمراهی و بیراهه‌های کفر و سرکشی به شاهراه توحید و نیک‌بختی؛ ﴿وَرَحْمَةً﴾ و مایه‌ی رحمت است؛ به ویژه برای آنان که بدان عمل کنند و در رفتار و اعتقاد و زندگی‌شان، به کار گیرند تا در میان همگی، مایه‌ی رحمت باشد؛ ﴿وَوُضِّعَ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾^۲ و مژده‌ای‌ست برای مسلمانان؛ آنان که فرمانبردار امر و نهی الله متعال هستند؛ آنان را مژده می‌دهد به پاداش بزرگ و فراوان روز قیامت و پیروزی و کامیابی و بزرگواری در این دنیا. و بعد از نازل کردن قرآن بر تو، جای هیچ بهانه‌ای برای بهانه‌تراشان در روز قیامت نمی‌ماند.

۱- شهدا در روز قیامت پیامبران و علما هستند؛ چنانکه پیامبر بر امتش شهادت می‌دهد و عالم بر کسی که او را امر و نهی نموده است؛ و این خود بر آن دلالت می‌کند که هیچ زمانی خالی از وجود دعوتگری نیست که الله متعال به وسیله‌ی او اقامه‌ی حجت کند.

۲- به طور مشخص مسلمانان را ذکر نموده، چون دیگران از قرآن روی گرداندند و از بنابراین از هدایت و رحمت و بشارت در دو سرا محروم شدند.

در نتیجه، گواهی تو برای امت، بزرگ‌ترین گواهی و مهم‌ترین عامل نجات مؤمنان و نابودی کافران است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر زندگی پس از مرگ، با انواع عذاب‌هایی که نظیر آن وجود ندارد و نهایت مجازات به شمار می‌رود.
- ۲- شیاطین و نمادها و بت‌هایی که مردم آن‌ها را در عبادت الله شریک کردند، از مشرکان و تکذیب آنان اعلام برائت می‌کنند.
- ۳- افزایش عذاب کسانی که مردم را به شرک و کفر، دعوت یا وادار می‌کردند.
- ۴- پس از این که الله متعال قرآن را به‌عنوان روشنگر هر چیز و مایه‌ی هدایت، رحمت و مژده برای مسلمانان فرستاد، جای هیچ بهانه‌ای برای فرصت‌طلبان و هواخواهان نماند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ۗ وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾﴾ [النحل: ٩٠-٩٣].

شرح کلمات:

- ﴿الْعَدْلُ﴾: انصاف؛ توحید نیز از مصادیق آن می‌باشد.
- ﴿الْحَسَنُ﴾: انجام فرایض و دوری از امور حرام با در نظر گرفتن الله متعال.
- ﴿وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾: رعایت حق خویشان و نزدیکان با برقراری ارتباط و نیکی کردن به آن‌ها.
- ﴿عَنِ الْفَحْشَاءِ﴾: زنا.

﴿يَعْظُمُكُمْ﴾: شما را پند می‌دهد؛ شما را به کار نیک فرمان می‌دهد و از کار ناشایست باز می‌دارد.

﴿تَذَكَّرُونَ﴾: پند بگیرید.

﴿تَوَكَّيْدَهَا﴾: استوارشدن آن.

﴿نَقَضَتْ غَزْلَهَا﴾: نخ‌های تابیده‌اش را پس از تابیدن محکم، باز می‌کرد.

﴿مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ﴾: پس از آن که محکم کرد.

﴿أَنْكَلَتْ﴾: گشودن. بازکردن نخ پس از محکم تابیدن.

﴿كَأَلِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا﴾: مانند آن زنی که رشته‌هایش را از هم می‌گشود؛ احمق‌ترین زن مکه به نام رَيْطَةَ بنت سعد بن تیم قریشی.

﴿دَخَلَا بَيْنَكُمْ﴾: تقلب و ناسرگی، آنچه برای خرابکاری و فریب، در چیز دیگری داخل می‌شود.

﴿أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ﴾: بیشتر و توانمندتر از امت دیگر.

معنای آیات:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾^۱ بی‌گمان، الله به عدل فرمان می‌دهد؛ الله در کتابی که روشن‌گر هر چیز فرستاد، به رعایت انصاف دستور می‌فرماید که یکی از مهمترین مصادیق آن عبادت الله متعال با ذکر و یاد او و شکرگزاری از او می‌باشد، چراکه تنها آفریننده‌ی نعمت‌دهنده است؛ و اینکه عبادت جز او هرچه هست، ترک گردد؛ چون نه می‌آفریند، نه روزی می‌دهد و نه نعمتی می‌بخشد. و بر همین اساس واژه‌ی عدل به «لا إله الا الله» تفسیر شده است. ﴿وَالْإِحْسَانِ﴾ و به احسان فرمان می‌دهد؛ یعنی به ادای فرایض و دوری از امور حرام با در نظر داشتن الله متعال در این زمینه، تا اینکه

۱- در فضل این آیه وارد شده که عثمان بن مظعون رضی الله عنه می‌گوید: به سبب حیایی که از رسول خدا داشتم اسلام آوردم؛ عثمان برادر رضاعی پیامبر بود. وقتی این آیه نازل شد، من نزد او بودم و به این ترتیب ایمان در قلبم جای گرفت و آن را بر ولید بن مغیره خواندم که گفت: برادرزاده، خودت را آماده کن؛ پس خود را آماده‌ی شنیدن سخنانش کردم که گفت: به خدا سوگند، گفتار او شیرینی خاص و زیبایی مخصوصی دارد، بالای آن (همچون شاخه‌های درختان برومند) پر ثمر و پایین آن (مانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است، سخن بشر نیست.

ادای فریاض به بهترین صورت مطلوب انجام شود و دوری از محرمات با ترس از الله متعال و حیای از او توأم باشد. ﴿وَإِيَّتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ و به بخشش به خویشان فرمان می‌دهد؛ اینکه حقوق خویشاوندان را که نیکی کردن به آن‌ها و ارتباط داشتن با آن‌ها می‌باشد، رعایت کنیم. این‌ها از جمله مواردی بود که الله به ادای آن‌ها فرمان داد و در ادامه از مواردی نهی می‌کند. ﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ﴾ از کارهای زشت همچون زنا و لواط و هر کاری که زشتی‌اش بسیار باشد، باز می‌دارد؛ مثل بخل. ﴿وَالْمُنْكَرِ﴾ و از کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ کارهایی که دین، فطرت و عقل سلیم، آن‌ها را ناپسند می‌داند. ﴿وَالْبَغْيِ﴾^۱ و از ستم و تجاوز در همه چیز، باز می‌دارد. و به این ترتیب الله متعال شما را به کار درست فرمان داده و از کار بد بازداشت ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ تا یادآور شوید و پند گیرید؛ و در نتیجه از دستورش فرمان برید و از هشدارش دوری جوید؛ تا در نهایت به کمال و سعادت برسید. در حدیث آمده است که این آیه، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ تا ﴿تَتَذَكَّرُونَ﴾، جامع‌ترین آیه در باب خیر و شر در قرآن است؛ چراکه به تمامی خوبی‌ها فرامی‌خواند و از تمامی بدی‌ها باز می‌دارد.^۲

۱- در مورد بغی که همان ظلم و ستم و تجاوز و از حد گذشتن می‌باشد، وارد شده که گناهی مانند آن نیست که مجازاتش به سرعت به دنبال آن باشد؛ و باید از دعای مظلوم پرهیز کرد که بین آن و الله متعال حجاب و مانعی نیست؛ و باغی و کسی که دست به ظلم و تجاوز زده، هلاک می‌شود. و الله متعال به کسی که مورد ظلم واقع شده، وعده‌ی یاری داده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ﴾ [الحج: ۶۰] «و هرکس به همان مقدار که به او ستم شده است مجازات کند، سپس [باز] مورد ستم قرار گیرد، الله یاری‌اش خواهد کرد».

۲- ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: این آیه جامع‌ترین آیه در قرآن برای خیری است که انجام می‌شود و شری است که از آن دوری می‌شود.

روایت شده که گروهی از کارگزار ابوجعفر منصور نزد وی شکایت کردند و کارگزار از خود دفاع نمود و نتوانستند ظلم بزرگی در حق او ثابت کنند؛ در این هنگام جوانی از میان آن‌ها برخاست و گفت: ای امیر مومنان «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» او عدالت کرده اما نیکی نکرده است؛ و این درست‌گویی وی ابوجعفر را به تعجب واداشت و کارگزار مذکور را عزل نمود.

الله متعال در ادامه‌ی دستورهای خویش به بندگان مؤمنش می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ و چون با الله پیمان بستید، به پیمان الهی وفا کنید؛ بنابراین هر مؤمنی چون با حاکمی بیعت کرد یا با کسی در موردی عهد و پیمانی بست، باید به آن عمل کرده و پیمان نشکند؛ زیرا بنابر حدیث صحیح: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۱: «کسی که امانت‌دار نباشد، ایمان ندارد و کسی که پیمان‌شکن باشد، دین ندارد». ﴿وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا﴾ و سوگندهای استواری را که یاد می‌کنید، نشکنید. ایمان جمع یمین و به معنای سوگند خوردن به الله است؛ تأکید پیمان و استوارکردن آن، یعنی الفاظ پیمان و سوگند، زیاد و مهم باشد؛ ﴿وَقَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾ درحالی که شما، الله را شاهد و نگهبان‌تان قرار داده‌اید؛ الله متعال در این آیه، پیمان شکستن و عدم التزام به آن به سبب مصالح مادی را حرام نموده است^۲؛ و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ بی‌گمان الله از کردارتان آگاه است؛ هشدار شدیدی است به کسانی که پس از انعقاد و مستحکم کردن پیمان، آن را می‌شکنند.

۱- ابن ابی شیبہ آن را در [الإیمان: ۷]، و [المصنف: ۳۰۳۲۰]، و احمد در [مسند: ۱۲۳۸۳ و ۱۲۵۶۷ و ۱۳۱۹۹] و بزار در [مسند: ۷۱۹۶]، و قضاعی در [مسند الشهاب: ۸۴۹ و ۸۵۰]، و بیهقی در [السنن: ۱۲۶۹۰ و ۱۸۸۵۱] و [شعب الایمان: ۴۳۵۴] و طبرانی در [الاوسط: ۲۶۲۷] از چند طریق از ابی‌هلال "محمد بن سلیم الراسبی" از قتاده از انس تخریج نموده‌اند، و بغوی نیز در [شرح السنة: ۳۸] آن را حسن می‌داند. حکم‌آلبانی: صحیح.

۲- اما در صورتی که بنده سوگندی یاد کند و جز آن را بهتر از آن ببیند، می‌تواند سوگندش را بشکند و کفاره بپردازد؛ و دلیل آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «وَلَكِنْ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا وَتَحَلَّلْتُهَا»؛ «ولی من هیچ سوگندی یاد نمی‌کنم که خلاف آن را بهتر از آن ببینم، مگر آن را که بهتر است انجام می‌دهم و کفاره‌ی قسم را ادا می‌کنم». بخاری: (۴۳۸۵)

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا﴾ مانند آن زنی^۱ نباشید که نخ‌های تابیده‌اش را پس از تابیدن محکم، باز می‌کرد؛ آن زن نادانی که در مکه، از صبح تا شب نخ‌ها را می‌تابید و شب‌هنگام از فرط عصبانیت، آن‌ها را از هم می‌گشود و خراب می‌کرد؛ الله متعال نیز بندگان مؤمنش را اینکه همچون این افراد نادان باشند، نهی فرمود تا پیمان یا معاهده‌ای را که استوار و محکم بسته‌اند، نشکنند و نقض نکنند. چنین باشد ﴿تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ﴾ که به بهانه‌ی بیشتر بودن یک گروه (=مشرکان) از گروه دیگر (=مومنان)، سوگندهای تان را در میان یکدیگر دستاویز نیرنگ و خیانت قرار دهید. اینکه با گروهی پیمان ببندید و چون گروه دیگری برای تان سود بیشتری داشت یا قوی‌تر بود، پیمان تان را با گروه نخست بشکنید و با گروه دیگر پیمان ببندید.

﴿إِنَّمَا يَبَلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ﴾ جز این نیست که الله، شما را با آن می‌آزماید. بدین سان که شما را در چنین موقعیتی قرار می‌دهد؛ شما نیز خود را بر سر دو راهی می‌بینید؛ یا فرمان و هشدار الله در مورد شکستن سوگند و نقض پیمان را به یاد می‌آوردید و جهت فرمانبرداری از الله، پیمان‌شکنی نمی‌کنید؛ یا بنا بر هوای نفس، دنیا و زیورش را بر آخرت ترجیح می‌دهید؛ ﴿وَلِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ و به طور قطع روز قیامت آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای تان روشن می‌سازد؛ آن‌گاه میان تان قضاوت می‌نماید؛ سپس پاداش آن که نیکی کرده را ارزانی می‌دارد و آن کس را که بدی کرده، مجازات می‌نماید.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ و اگر الله می‌خواست، شما را امت یکپارچه‌ای (در توحید و هدایت) قرار می‌داد؛ ﴿وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ ولی هرکس را بخواهد، گمراه می‌کند و هرکس را بخواهد، هدایت می‌بخشد. اقتضای حکمت والای الله چنین است که هرکس را که در پی هدایت و خوشبختی آخرت باشد، هدایت می‌نماید؛ اما کسی که گمراهی را برگزیند، بدان مشتاق شود و به

۱- وی ربطه بنت عمر بود که در طول روز نخ می‌تابید و شب که می‌شد از فرط عصبانیت ناشی از حماقت و نادانی آنچه بافته و تابیده بود، باز می‌کرد؛ به این ترتیب الله متعال مومنان را نهی نمود که مبادا مانند چنین افراد نادانی باشند و عقد و پیمان‌های خود را بشکنند.

هشدار الله بی توجه باشد، الله متعال نیز گمراهش می کند. ﴿وَلَسُّنَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و به طور قطع درباره‌ی کردارتان بازخواست می شود. به خاطر هر کار بد و باطلی که انجام داده‌اید، با سرزنش و نکوهش بازخواست می شوید و به مجازات شایسته‌ی خویش می رسید؛ چنانکه مقتضای پاداش عادلانه این است که هرکس یک کار خوب انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و هرکس یک کار بد انجام دهد، فقط یک مجازات می بیند؛ و الله متعال، به کسی ستم روا نمی دارد.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به جامع‌ترین آیه‌ی قرآن در باب خیر؛ آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾.

۲- عدل، احسان و رعایت حقوق خویشاوندان با نیکی کردن به آنها و برقراری ارتباط، واجب است.

۳- تحریم زنا و لواط و هر کار زشتی که جزو فحشا باشد؛ چه ظاهری و چه باطنی.

۴- تحریم ستم و بیداد؛ به هر شکلی که باشد.

۵- رعایت پیمان و وفای به عهد، واجب است و پیمان شکنی، حرام.

۶- شکستن پیمان پس از استحکام و اطمینان خاطر به آن، حرام است.

۷- کسی که با حاکمی بیعت کند و یا با کسی عهد و پیمان ببندد، باید بدان وفادار باشد و به خاطر منافع دنیوی، آن را نشکند.

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۵﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ [النحل: ۹۴-۹۷].

شرح کلمات:

﴿دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾: دستاویز خراب کاری و نیرنگ.

﴿وَتَذُقُوا السُّوءَ﴾: عذاب را بچشید و گرفتارش شوید.
 ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ﴾: آنچه دارید، نابود و تمام می‌شود.
 ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾: درحالی که مؤمن باشد، کار شایسته انجام دهد؛ زیرا هیچ کاری، بدون داشتن ایمان پذیرفته نمی‌شود.
 ﴿حَيَاةً طَيِّبَةً﴾: زندگی پاک؛ در دنیا با قناعت و روزی حلال و در آخرت با بهشت.
 ﴿بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: تمام کارهای‌شان را مطابق بهترین کردارشان پاداش می‌دهد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در راستای تربیت و آموزش مؤمنان می‌باشد؛ آنان که اهل قرآن هستند، قرآنی که روشنگر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است؛ الله متعال در بخشی از این آموزش می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ﴾ و سوگندهای‌تان را در میان خود دستاویز نیرنگ و خیانت قرار ندهید؛ تا به خواهش‌های دنیوی پست خویش برسید؛ ﴿فَتَزَلْ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا﴾ که بدین ترتیب گام‌های استوار (و پایدار) بر راه راست، دچار لغزش می‌شود؛ و به این ترتیب مرتکب کبیره‌ای از این نوع می‌شوید و به قصد فریب و گمراهی به الله سوگند یاد می‌کنید که نتیجه‌ی آن این است که در دنیا ﴿وَتَذُقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ به سبب بازداشتن از راه الله، عذاب بدی می‌چشید؛ چراکه وقتی با افرادی پیمان و معاهده می‌بندید و سپس آن‌را می‌شکنید و نقض می‌کنید، سبب می‌شوید تا آن افراد به خاطر رفتاری که از شما مسلمانان دیده‌اند، از اسلام منصرف شوند و آن‌را نپذیرند؛ و به این ترتیب گناه آن را متحمل می‌شوید. و در روز قیامت ﴿لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ عذاب بزرگی در پیش دارید. بر حذر باشید از این که در چنین ورطه‌ای گرفتار شوید؛ و بر حذر باشید از این که پس از استواری و ثبات در اسلام، از آن منحرف شوید.

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ پیمان الهی را با بهای اندکی معامله نکنید؛ و آن را با گرفتن رشوه و مال، نشکنید. ﴿إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بی‌گمان آنچه نزد الله است، برای‌تان بهتر می‌باشد؛ اگر می‌دانستید. زیرا ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ آنچه نزد شماست، از میان می‌رود و آنچه نزد الله است، ماندگار می‌باشد و از بین رفتنی نیست. پس این مهم را به یاد داشته باشید و ارزشمند را با چیز بی‌ارزش و باقی را با فانی عوض نکنید؛ چراکه ﴿وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به طور قطع به شکیبایان مطابق بهترین کردارشان پاداش می‌دهیم؛ آنان که بر پیمان‌های‌شان شکیبا و صبور باشند، پاداش‌شان چند برابر است؛ به این ترتیب که وقتی کار خوبی انجام دهند، پاداش‌شان به اندازه‌ی بهترین کاری‌ست که انجام داده‌اند. الله متعال، بنده‌ای را که در رعایت ایمان و اسلامش شکیبا باشد و آن‌را به بهای اندک و فانی دنیا نفروشد، چنین مژده می‌دهد.

الله متعال در مژده‌ی دیگر خویش می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۗ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ قطعاً به هر مرد یا زنی که عملی صالحی انجام دهد درحالی‌که مومن است، زندگی نیک و پاکیزه‌ای می‌بخشیم و به آنان مطابق بهترین کردارشان پاداش می‌دهیم. این مژده، نصیب آنان می‌شود که ایمان داشته باشند و کار شایسته و نیکو انجام دهند؛ ایمانی که انسان را به انجام کار خوب هدایت کند؛ ایمانی که از هرگونه شرک و سرکشی، تهی باشد. چنین افرادی مژده یافتند که در دنیا روزی حلال، قناعت، توفیق فرمانبرداری

۱- الله متعال مومنان را از رشوه و دریافت مال و منال جهت نقض عهد و پیمان نهی کرده است؛ یعنی عهد و پیمان خود را به خاطر کالای ناچیز و اندک دنیا نشکنید. روایت شده که امرؤ قیس بن عابس کندی بر سر زمینی با ابن اسوع اختلاف نمود؛ و به این ترتیب امرؤ قیس قصد سوگند خوردن نمود که با شنیدن این آیه از سوگند خوردن منصرف شد و به نفع ابن اسوع اعتراف نمود.

۲- در معنای «حیاء طيبة» اختلاف نظر وجود دارد؛ چنانکه برخی گفته‌اند: روزی حلال است؛ و گفته شده: قناعت است؛ و گفته شده: توفیق اطاعت و فرمانبرداری است که رضایت الله متعال را به همراه دارد؛ و گفته شده: چشیدن حلاوت و شیرینی اطاعت است. و گفته شده: شناخت الله متعال و مقام والا در برابر الله متعال است.

از الله متعال و خوشی و شیرینی این فرمانبرداری نصیب‌شان می‌شود؛ و در آخرت، بهشت و پاداش بسیاری در پیش دارند؛ پاداشی به اندازه‌ی پاداش بهترین کاری که انجام داده‌اند؛ پاداش نماز نفل، به اندازه‌ی نماز فرض، پاداش صدقه به اندازه‌ی بهترین نوع صدقه و ... یا الله! ما را از جمله‌ی این افراد قرار بده و ما را در زمزه‌ی آنان محشور گردان و به ما همانی را عطا کن که به آنان وعده دادی که تو نیکوکار و مهربانی.

رهنمود آیات:

- ۱- پیمان بستن جهت خیانت، فریبکاری و خرابکاری، حرام است.
- ۲- آن چه الله متعال برای بنده قرار داده است، از چیزی که بنده با سرکشی از الله متعال از کالای ناچیز دنیا به دست می‌آورد، بهتر می‌باشد.
- ۳- اشاره به پاداش صبر و شکیبایی در اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال در آنچه امر و نهی نموده است.
- ۴- مزده‌ی راستین مؤمنان نیکوکار، اعم از زن و مرد، به زندگی پاک در دنیا و آخرت.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^(۹۸) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَإِذَا بَدَلْنَا ءَايَةَ مَكَانَ ءَايَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۰۲﴾ [النحل: ۹۸-۱۰۲].

شرح کلمات:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ﴾: آن گاه که خواستی قرآن بخوانی.
 ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾: از شیطان رانده شده، به الله پناه ببر؛ یعنی بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» تا از وسوسه‌اش در امان باشی.

۱- مسلم (۱۰۵۴) روایت نموده که رسول الله فرمودند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كِفَافًا، وَقَتَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ»: «کسی که اسلام آورده و روزی‌اش کفافِ زندگی‌اش را می‌کند و الله متعال او را به آنچه به او بخشیده، قانع کرده است، رستگار می‌باشد».

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ﴾: قدرت و توان این را ندارد که مؤمنان را به فساد و گمراهی بکشاند؛ تا وقتی مؤمنان، بر الله توکل کنند.

﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ﴾: و چون آیهای را با آیهی دیگر عوض و به مصلحت و سود بندگان، نسخ کنیم.

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ﴾: بگو: جبرئیل علیه السلام آن را فرود آورد.

﴿لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: تا مؤمنان را بر ایمان شان پایدار نماید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در راستای هدایت و راهنمایی مسلمانان و به کمال رساندن آنها می‌باشد؛ و چنین ادامه می‌دهد: ای محمد! تو و یا هریک از پیروانت ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيمِ﴾ اگر خواستی قرآن بخوانی، از شیطان رانده‌شده، به الله پناه ببر؛ و بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيمِ». تا از وسوسه‌هایش که تلاوت را ناقص می‌کند و تو را از تدبیر باز می‌دارد، در امان باشی^۱. مژده باد مؤمنان را که ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ﴾^۲ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلط و قدرتی ندارد؛ تا آنان را به ورطه‌ی گناه اندازد. ﴿إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ﴾ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ ﴿او تنها بر کسانی تسلط دارد که او را دوست‌شان می‌گیرند؛ با فرمانبرداری از او و عمل به کارهای ناشایستی که آنها را زیبا جلوه می‌دهد. و نیز تسلط دارد بر ﴿الَّذِينَ هُمْ بِهِءَ مُشْرِكُونَ﴾ آنان که (به پیروی از او) به پروردگار شرک می‌ورزند. و به این ترتیب

۱- احادیث صحیح زیادی در این زمینه وارد شدند که رسول خدا پیش از آنکه قرائت در نماز را آغاز نماید، به الله متعال پناه می‌بردند و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم می‌گفتند؛ و روایت شده که برخی از سلف با استناد به همین آیه، بعد از قرائت به الله پناه می‌بردند.

فایده‌ی استعاده پیش از قرائت، این است که انسان را از تلبیس و فریب ابلیس در قرائت حفظ می‌کند و به این ترتیب ابلیس را از اینکه مانع تدبیر در آیات شود، بازمی‌دارد.

۲- در مورد ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ﴾ گفته شده که یعنی: ابلیس آنان را دچار گناهی نمی‌کند که از آن توبه نکنند.

شیطان، بر زیردستان و دوستانش تسلط یافته و آنان را اغوا و گمراه نموده و در نهایت به هلاکت می‌رساند.

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ﴾ با وجود این که الله به آنچه نازل می‌کند کاملا آگاه است، وقتی آیه‌ای را جایگزین آیه‌ی دیگری می‌کنیم، آیه‌ای را منسوخ و آیه‌ای را ثابت می‌نماییم؛ تا به مصلحت بندگان، حکمی را تغییر دهیم؛ مشرکان و آنان که وحی را دروغ می‌دانند، می‌گویند: ای محمد! ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ﴾ تو، دروغ‌بافی. امروز چیزی می‌گویی و فردا چیزی خلاف آن را می‌گویی. ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بلکه بیشترشان نمی‌دانند؛ که الله به وحی آگاه‌تر است و به مصلحت بندگان، آیه را منسوخ نموده و تغییر می‌دهد.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ می‌آموزد که چگونه پاسخ این شبهه را بدهد؛ و به او می‌فرماید: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ بگو: روح القدس (=جبرئیل)، آن را به حق از سوی پروردگارت فرو آورده است؛ و این تو نیستی که هرچه خواهی، بگویی؛ بلکه سخن الله می‌باشد که جبرئیل برای تو می‌آورد؛ حقیقتی ثابت است که دگرگون یا تغییر نمی‌یابد. ﴿لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ تا مومنان را بر ایمان و اسلام‌شان استوار و ثابت بگرداند. چنانکه هرگاه قرآن نازل شود، بر ایمان مؤمنان افزوده می‌شود؛ همانند بارانی که هرچه می‌بارد، سرسبزی و زیبایی زمین بیشتر می‌شود؛ به همین ترتیب قرآن، قلب مؤمنان را زندگی می‌بخشد ﴿وَهُدَى﴾ و مایه‌ی هدایت از گمراهی‌ست ﴿وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ و مزده‌ای‌ست برای همه‌ی مسلمانان، به رستگاری در دنیا و آخرت.

رهنمود آیات:

۱- هنگام تلاوت قرآن، گفتن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، کاری نیکو و مستحب است.

۲- اشاره به این نکته‌ی مهم که شیطان بر مؤمنان که بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلط و قدرتی ندارد.

۱- روح القدس: جبرئیل عليه السلام است. که با همه‌ی قرآن، ناسخ و منسوخ آن، جز فاتحه نازل شده است؛ اما فاتحه را فرشته‌ای نازل نموده که هرگز بر زمین نزول پیدا نکرده است. به روایت مسلم.

۳- اشاره به این نکته که شیطان، بر دوستان و فرمانبردارانش و بر آنان که به الله شرک می‌ورزند، تسلط دارد.

۴- بیان این نکته که در قرآن، برخی آیات ناسخ‌اند و برخی منسوخ.

۵- اشاره به این که الله متعال، برخی آیات قرآن را با نزول برخی آیات دیگر منسوخ نمود تا مؤمنان را بر ایمان‌شان استوار گرداند و قرآن، مایه‌ی هدایت از گمراهی و مژده‌ی مسلمانان به رستگاری در دو جهان باشد.

﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِيٌّ
 وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۰۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ
 عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ
 الْكَاذِبُونَ ﴿۱۰۵﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ
 بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ
 عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا
 يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۰۷﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ
 وَأَبْصَرِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَنَفُلُونَ ﴿۱۰۸﴾ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَالِسُونَ ﴿۱۰۹﴾﴾

[النحل: ۱۰۳-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿بَشَرٌ﴾: مراد آهنگر نصرانی در مکه است.

﴿لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ﴾: زبان کسی که به او نسبت می‌دهند و منظورشان است.

﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ﴾: این قرآن، به زبان عربی‌ست؛ پس چگونه یک شخص غیر

عرب آن را آموزش می‌دهد؟

﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾: مگر کسی که مجبورش کنند لفظ کفر را بر زبان آورد و او بر

زبان می‌آورد.

﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾: ولی کسی که سینه‌ی خویش را برای

پذیرش کفر گشوده و برایش خوشایند است.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾: آنان بی‌خبرند؛ از آن‌چه برای‌شان آماده شده است و انتظارشان را می‌کشد.

﴿لَا جَرَمَ﴾: حتما، بدون شک.

﴿هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾: آنان که سرنوشت‌شان برای همیشه و به صورت ابدی و جاودان آتش است، همان زیانکاران هستند و چه زبانی بالاتر از این که شخص، گرفتار مجازات الله گردد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در پاسخ به مشرکانی است که رسول الله ﷺ را به دروغ‌گویی متهم کردند: ﴿وَلَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾ ما می‌دانیم که آن‌ها (=کافران) می‌گویند: این آیات را انسانی^۱ به پیامبر آموزش می‌دهند؛ آنان گمان دارند که این آیات، وحی دریافت شده از سوی الله نیست. الله متعال در پاسخ به این اتهام، چنین می‌فرماید: ﴿لِسَانَ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ زبان کسی که (آموزش قرآن به محمد را) به او نسبت می‌دهند، عربی نیست (چون وی برده‌ای رومی است) و این قرآن به زبان عربی فصیح و روشن است. چگونه ممکن است که زبان فصیح و بلیغ قرآن با زبان آن برده‌ی رومی، یکی باشد؟ مشرکان فقط دروغ می‌بافند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ﴾ همانا الله کسانی را که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند، هدایت نمی‌کند؛ چراکه آنان به آیات الهی که نور روشنی‌بخش جهان، راهنما و هدایت و نیز دلایل محکم وجود الله هستند، ایمان نیاورده‌اند؛ پس الله متعال آنان را به شناخت حقیقت و راه درست هدایت نمی‌کند؛ چون خودشان از آن روی برگرداندند و دیگران را نیز از آن بازداشتند. ﴿وَالَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و آنان عذاب دردناکی در پیش دارند که جزای کفرشان به آیات الهی است. ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ﴾

۱- در اینکه فرد مذکور چه کسی بوده است، اختلاف نظر وجود دارد؛ چنانکه گفته شده: اسم وی جبر و با کنیه‌ی ابو فکیهه بوده است؛ و گفته شده: اسم وی عابش بوده؛ و گفته شده: اسم وی یعیش بوده است؛ به هر حال فردی رومی بوده که شمشیرها را تیز و جلوه می‌داده است که گاهی رسول خدا نزد وی می‌نشسته است؛ و به همین دلیل چنین ادعایی را مطرح نموده‌اند.

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ^۱ تنها کسانی دروغ می‌بافند که به آیات الله ایمان نمی‌آورند و به راستی که این‌ها دروغ‌گویند. چنین کسانی، به پاداش الله امید ندارند و از مجازاتش نمی‌ترسند؛ پس هیچ چیز آنان را از دروغ گفتن باز نمی‌دارد؛ اما مؤمن به پاداش الله امیدوار و از مجازات دروغ ترسان است، لذا هرگز دروغ نمی‌گوید؛ پُر واضح است که پیامبر دروغ نمی‌بافد؛ بلکه کسانی دروغ می‌گویند که نشانه‌های وجود الله و آیات قرآن را دروغ می‌پندارند؛ و دروغ‌گویان واقعی، همین‌ها هستند.

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾^۲ هرکس پس از ایمان آوردن کفر بورزد، (گرفتار عذاب می‌گردد)؛ مگر کسی که به تلفظ کفر مجبور شود و کفر را به زبان آورد؛ ﴿وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ و قلبش به ایمان، آرام و مطمئن باشد؛ نه تردیدی در دل دارد، نه اضطراب و نگرانی؛ فقط کفر را بر زبان می‌آورد بدون اینکه ذره‌ای در قلبش باشد، مانند عمار بن یاسر که قریش مجبورش کردند تا کفر را بر زبان آورد؛ و رسول الله ﷺ نیز به او اجازه داد تا آن را بر زبان آورد.

اما مستحق وعید ﴿مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا﴾ کسی است که سینه‌ی خود را برای پذیرش کفر گشوده است و به کفر خشنود می‌باشد. چنین کسانی، ﴿فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ

۱- این پاسخ توصیف پیامبر به دروغ‌گویی از سوی آنان است؛ لذا الله متعال اعلام می‌دارد که دروغ‌بافان همان کسانی هستند که به آیات الهی کفر ورزیدند؛ دروغ‌گویانی که هرگز صدق و راستی را نمی‌شناسند.

۲- اینکه می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾ چنانکه اهل تفسیر گفته‌اند، در مورد عمار بن یاسر نازل شد؛ چون به مرحله‌ای رسید که نزدیک بود آنچه مشرکان می‌خواهند بگوید؛ و به این ترتیب الله متعال به او اجازه داد که چنین کند و درحالی‌که زیر شکنجه بود، رسول خدا به او فرمود: «اعطهم یا عمار!» (ای عمار، آنچه می‌خواهند به آنان بده). و رسول خدا فرمودند: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْحَطَأُ وَالنَّسِيَانُ وَمَا أُسْتُكْرَهُوا عَلَيْهِ»: «از امت من، گناه اشتباه و فراموشی و آنچه بر آن مجبور شدند، برداشته شده است». اهل علم در این زمینه کسی را استثنا کرده‌اند که بر کشتن مومنی مجبور شود که در این صورت حق کشتن او را ندارد هرچند خود کشته شود؛ و نباید دیگری را فدای خود کند؛ حتی حق ندارد که او را بزند و به وی آسیب فیزیکی وارد نماید. همچنین اهل علم نظرشان این است که هیچ اثری بر طلاق و سوگند و حانث شدنی که از روی اکراه و اجبار صورت گرفته باشد، مترتب نیست.

مَنْ أَلَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾ خشم و غضب الله بر آنان است و عذاب بزرگی در پیش دارند (در آخرت).

الله متعال، دلیل این مجازات بزرگ را چنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ این بدان سبب است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند؛ با کفر ورزیدن به الله و ایمان نیاورن به او؛ تا با آزادی کامل از هر گونه عبادتی، فرمانبردار الله نباشند و به هیچ حلال و حرامی اعتنایی نکنند. الله متعال، به این گروه هشدار می‌دهد: ﴿أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ بی‌گمان الله، مردم کفرپیشه را هدایت نمی‌کند. بلکه توفیق هدایت را از آنان باز می‌ستاند؛ زیرا خودشان کفر را برگزیدند و بدان خشنود و مُصر هستند و این هم مجازات‌شان می‌باشد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ﴾ آنان کسانی هستند که الله بر دل‌ها و گوش‌ها و چشمان‌شان مهر زده است؛ پس نه با قلب خویش چیزی را می‌فهمند نه با گوش‌های‌شان، پندها و فراخوان الله را می‌شنوند و نه با چشمان‌شان، نشانه‌ها و دلایل الله در جهان را می‌بینند. نمی‌بینند که به چه وضعی دچار شده‌اند؛ وضعیتی که در نتیجه‌ی رویگردانی داوطلبانه از حق، برگزیدن زندگی دنیا، سرکشی، غرور، رویارویی با حق و بازداشتن دیگران از هدایت، دچار شده‌اند. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ و آن‌ها بی‌خبرند؛ از این‌که چرا آفریده شده‌اند؛ بی‌خبرند از مجازات و عذاب دردآوری که در آخرت برای‌شان مهیا شده است. ﴿لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ بی‌گمان آنان در آخرت زیان‌کارند؛ خود را در عذاب دردآور همیشگی می‌بینند که نه از آن بیرون می‌روند و نه از عذاب‌شان کاسته می‌شود و برای همیشه، ناامید و سرگردان، در آن می‌مانند.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال از فرستاده‌اش ﷺ دفاع می‌نماید و او را از هر تهمتی که متوجهش می‌کنند، میرا می‌شمارد.

۲- آنان که آیات و نشانه‌های الله را دروغ می‌دانند و تکذیب می‌کنند، از هدایت الله محروم می‌شوند؛ زیرا راه هدایت، ایمان به آیات قرآن است؛ وقتی کسی به قرآن کفر ورزد، با چه چیز هدایت می‌شود و راه می‌یابد؟

۳- مؤمنان دروغ نمی‌گویند؛ زیرا به پاداش راست‌گویی و مجازات دروغ‌گویی، ایمان دارند؛ اما کافران دروغ می‌گویند؛ زیرا در این کار، مانعی نمی‌بینند؛ چراکه نه به پاداش امیدی دارند و نه از مجازات، ترسی.

۴- هنگام اجبار و شکنجه، می‌توان کفر را بر زبان آورد؛ البته به این شرط که قلب سرشار از ایمان باشد و تردید و گرایشی به سخن کفر نداشته باشد و بدان خشنود نگردد!

۵- ترجیح دنیا بر آخرت، راه کفر، گمراهی و نابودی‌ست.

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۰﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۳﴾﴾ [النحل: ۱۱۰-۱۱۳].

شرح کلمات:

﴿هَاجَرُوا﴾: به مدینه هجرت کردند.

۱- همچنین اگر کسی مجبور به آزاد کردن برده یا طلاق دادن همسرش یا سوگند خوردن یا حانث شدن گردد، مادامی که مکره باشد، اثری بر عمل او مترتب نمی‌شود؛ و دلیل آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُسْتُكْرَهُوا عَلَيْهِ»: «از امت من، گناه اشتباه و فراموشی و آنچه بر آن مجبور شدند، برداشته شده است». و هرکس در برابر آزار و اذیت و شکنجه‌ای که می‌شود، صبر نماید به آنچه او را بدان اکراه و اجبار کرده‌اند، تن ندهد، اجر و پاداش آن را دریافت خواهد کرد. چنانکه عبدالله بن حذافه سهمی به دست پادشاه روم دچار انواع شکنجه و تهدید شد؛ آنگاه که با عده‌ای از مسلمانان اسیر رومیان شد؛ و به این ترتیب آنچه مقدر بود شکنجه دید و پس از آن اسیران آزاد شدند و عمر رضی الله عنه سر عبدالله را به احترام او و از باب اعتراف به فضل او بوسید؛ چون پادشاه روم از عبدالله خواسته بود تا با بوسیدن سرش، اکراه و اجبار را از آنان دور ند و عبدالله این کار را کرده بود.

﴿بَعْدَ مَا فُتِنُوا﴾: پس از آن که دچار آزار و اذیت شدند؛ کسانی که مشرکان مکه، به آن‌ها آزار و شکنجه رساندند؛ تا آن‌جا که برخی با اجازه‌ی رسول الله، به اجبار، کفر را بر زبان آوردند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا﴾: پروردگارت پس از هجرت، جهاد و صبر بر ایمان‌شان و استقامت در جهاد . . .

﴿لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: آمرزنده و مهربورِ آنان.

﴿يَوْمَ تَأْتِي﴾: ای محمد! روزی را یادآوری کن که هرکس از خودش دفاع می‌کند و در پی نجات خویشتن است.

﴿مَثَلًا قَرْيَةً﴾: مکه.

﴿رَزُقُهَا رَعْدًا﴾: روزی‌اش گسترده و فراوان.

﴿فَكَفَّرْتَ بِالنُّعْمِ اللَّهِ﴾: به نعمت‌های الله، کفر ورزید؛ به فرستاده‌اش محمد، به قرآن، به امنیت و زندگی راحت.

﴿فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ﴾: الله، طعم گرسنگی را به آنان چشانید؛ و به‌خاطر هفت سال خشکسالی، به وضعی دچار شدند که پشم می‌خوردند.

﴿وَالْخَوْفِ﴾: آنان را گرفتار ترس نمود؛ لشکر اسلام، به جنگ‌شان می‌رفت و راه‌های تجاری‌شان را بسته بود.

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیش بیان فرمود که شخص مؤمن، اگر مجبور شد و تحت فشار و شکنجه قرار داشت، اجازه دارد که کفر را بر زبان بیاورد؛ به شرط آن‌که در دل، به کفر گرایش نداشته باشد و به آن خشنود نگردد؛ سپس در این آیات، آمرزش و رحمت خود را شامل آن کسانی می‌گرداند که پس از هجرت پیامبر، قصد هجرت به مدینه داشتند؛ اما مشرکان قریش آن‌ها را بازداشتند و آنان را شکنجه نموده و مجبورشان کردند که کفر را بر زبان آورند؛ پس از این امکان هجرت یافتند و هجرت کردند؛ آن‌گاه در جهاد شرکت نمودند و در راه ایمان و سختی‌های جهاد شکیبا بودند؛ پس مغفرت و رحمت الله شامل حال‌شان شد و ترس و اندوه، به آنان راه نیافت. در این راستا الله

متعال می فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (ای پیامبر) پروردگارت نسبت به کسانی که پس از تحمل اذیت و آزار (و شکنجه) هجرت کردند و سپس جهاد نمودند و شکیبایی ورزیدند، پس از آن [همه سختی‌ها] قطعاً آمرزنده‌ی مهربور است.

ای پیامبر! مؤمنان را پند بده به ﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا﴾ روزی که هر شخصی (به میدان حشر) می‌آید و از خود دفاع می‌کند و خواهان نجات خود می‌باشد. ﴿وَتُؤْفَقُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ﴾ و هر شخصی نتیجه‌ی عملش را به‌طور کامل می‌بیند؛ چه عملش خوب باشد و چه بد؛ ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و هیچ ستمی بر آنان نمی‌رود؛ چراکه الله عدالت‌گستر و با انصاف است و در حکم و قضاوتش، به کسی ستم روا نمی‌دارد.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً﴾ و الله (اهالی) شهری را مثال زد؛ یعنی شهر مکه را؛ ﴿كَانَتْ عَامِنَةً﴾ که در امنیت بودند از هجوم دشمنان؛ ﴿مُظْمِيَّةً﴾ و آرامش داشتند؛ به ترس و وحشت دچار نمی‌شدند؛ چراکه الله متعال، عظمت بیت الحرام و ساکنانش را در قلب اعراب جای داده بود. ﴿يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ از هر سرزمینی، روزی فراوانی به آنان می‌رسید؛ از سفرهای شام و یمن در زمستان و تابستان؛ از خشکی و از دریا؛ ﴿فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ﴾ پس ناسپاسی نعمت‌های الله را کردند؛ به این ترتیب که فرستاده‌ی الله ﷺ را تکذیب کردند، یگانگی الله را انکار کردند و بر شرک و جنگ با اسلام اصرار ورزیدند.

﴿أَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ الله، به سزای کردارشان، طعم گرسنگی و ترس را به آنان چشانید؛ رسول الله ﷺ چنین دعا نمود: یا الله! آنان را به خشکسالی دچار فرما؛ همانند هفت سال خشکسالی دوران یوسف.^۳ پس هفت سال

۱- از آنجا که هجرت برای الله و رسولش بود، الله متعال اسم خود را مقرون به اسم پیامبرش ذکر نمود و فرمود: «ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ».

۲- ابتدا به حبشه هجرت کردند و سپس به مدینه.

۳- «اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِينِ يَوْسُفَ» [صحیح بخاری: ۸۰۴ و صحیح مسلم: ۶۷۵].

گرفتار خشکسالی شدند و آنقدر گرسنگی به آنان فشار آورد که مردار و پشم می‌خوردند. و ترس را به آنان چشانید؛ ترس از لشکریان اسلام که راه‌های تجاری‌شان را بستند و به کاروان‌های‌شان حمله بردند؛ ترس به‌خاطر رفتار ناشایست و ستم‌پیشه‌ای که با مؤمنان داشتند؛ و به این ترتیب الله متعال گرسنگی و ترس را جزای آنان قرار داد که درواقع نتیجه‌ی فساد و شکنجه‌ی مومنان، بعد از کفر و شرک و اصرار به همه‌ی این موارد بود. ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ﴾ و فرستاده‌ای از خودشان نزدشان آمد. محمد ﷺ نزدشان آمد. اما ﴿كَذَّبُوهُ﴾ او را دروغ‌گو پنداشتند، پیامش را نپذیرفتند و پیامبری و نبوتش را انکار کردند و با دعوتش جنگیدند. ﴿فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ از این‌رو درحالی‌که مشرک و ستمکار بودند، عذاب الهی آنان را دربرگرفت؛ گرسنگی و ترس بر سرشان آمد؛ و با ترجیح شرک، بر خود ستم کردند و خود را دچار گرسنگی و ترس نمودند.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت و اهمیت هجرت، جهاد و صبر و شکیبایی بر سختی‌های آن؛ آکه این عبادات، گناهان را می‌زداید و از بین می‌برد.
- ۲- باید روز قیامت و پاداش و مجازات آن روز را به یاد داشته باشیم تا دل بسته‌ی دنیا نشویم و متوجه آخرت باشیم.
- ۳- استفاده از مثال توسط عالمان، کار نیکویی می‌باشد.
- ۴- ناسپاسی نعمت‌ها، سبب نابودی نعمت و مجازات ناسپاسان می‌گردد.
- ۵- تکذیب پیامبر ﷺ و پیام اسلام، حتی با بی‌توجهی و عمل نکردن به آن، سبب بلا و عذاب می‌گردد.

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ ﴿١١٤﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَّعَ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى

الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْتَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۸﴾ [النحل: ۱۱۴-۱۱۸].

شرح کلمات:

﴿فَكُلُوا﴾: ای مردم! بخورید ...

﴿حَلَلًا طَيِّبًا﴾: حلال و پاکیزه و نه حرام و پلید.

﴿وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ﴾: سپاس نعمت الله بر خود را به جای آورید؛ با عبادت موحدانه‌ی او و پایبندی به حلال و روگردانی از حرام.

﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾: اگر فقط او را عبادت می‌کنید، پس فرمانش را اجرا کنید، از آنچه برای شما حلال نموده بهره ببرید و آنچه را برای شما حرام نموده رها کنید.

﴿الْمَيْتَةَ﴾: حیوانی که بدون ذبح شرعی مرده باشد.

﴿وَالدَّمَّ﴾: خون ریخته و جاری نه آن خونی که آمیخته با گوشت یا استخوان باشد.

﴿وَمَا أَهْلَ لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾: آن چه نام غیرالله بر آن برده شود.

﴿غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾: بدون ستم بر کسی یا تجاوز از اندازه‌ی مورد نیاز.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ﴾: با زبان‌تان چیزی را حلال یا حرام نکنید و آن را به الله نسبت ندهید؛ بدون این که الله چیزی را حلال یا حرام کرده باشد، شما آن را حلال یا حرام نکنید.

﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا﴾: بیهود.

﴿حَرَمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ﴾: آن چه برایت گفتیم، پیش‌تر حرام کردیم؛ در

سوره‌ی انعام.

معنای آیات:

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ از نعمت‌های حلال و پاکی که الله نصیب‌تان کرده، بخورید و اگر تنها او را عبادت می‌کنید، شکر و سپاس نعمت‌هایش را به جای آورید. الله ﷻ بر بندگان منت نهاد و به آنان اجازه داد تا از نعمت‌های پاک و حلالش بهره‌مند شوند و شکر نعمت‌هایش را

به جای آورند؛ به این صورت که تنها ذات یگانه‌اش را عبادت کنند؛ و هر کس که ذات الله را به یگانگی عبادت می‌کند، الله را برای تمامی نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته است، سپاس می‌گزارد.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾^۱ جز این نیست که الله متعال، مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را با نام غیر الله ذبح شود، بر شما حرام نموده است؛ پس آنچه مشرکان بر خود حرام کردند، مانند شترانی که برای نمادها (بت‌ها) قربانی می‌کنند (سائبه و بحیره و وصیله)، شما بر خود حرام نکنید؛ آن‌ها تحریم این چیزها را به دروغ، به الله نسبت می‌دهند. ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ﴾ البته آنکه ناچار شود؛ و بترسد که از شدت گرسنگی خواهد مُرد، به شرط این که به کسی ﴿غَيْرِ بَاغٍ﴾ ستم نکند ﴿وَلَا عَادٍ﴾ و از حد تجاوز نکند، می‌تواند به اندازه‌ی رفع گرسنگی از آن بخورد؛ در این صورت گناهی مرتکب نشده است؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ چراکه الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ انسان درمانده را همانند توبه‌کار، می‌آمرزد و به درمانده اجازه می‌دهد که برای دفع ضرر، از آن بخورد؛ همانند کسی که به سوی الله بازمی‌گردد و الله او را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ﴾ با دروغ‌هایی که بر زبان‌تان می‌آید، نگویید که این حلال و این حرام است تا بدین‌سان بر الله دروغ ببندید. یعنی الله متعال آن‌ها را از تحریم و تحلیل بی‌پشتوانه و متکی به هوی و هوس خودشان نهی می‌کند؛ اینکه به دروغ و از زبان خودشان و نه با تکیه و استناد به وحی الله، همچون مشرکان هر چیزی را به حلال یا حرام توصیف کنند. آن‌ها با چنین کاری، به الله متعال دروغ نسبت می‌دهند؛ چنین کسانی، رستگار نمی‌شوند؛ زیرا الله می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾^{۱۶۷} متع

۱- در اینجا الله متعال چهار مورد از محرمات را ذکر می‌کند درحالی‌که ده مورد هستند و در سوره‌ی مائده ذکر شده‌اند؛ اما این چهار مورد اصلی و اساسی هستند که موارد دیگر ذیل آن‌ها می‌گنجد؛ از جمله: «منخنقه و موقوده و متردیه و نطیحه و آنچه درندگان می‌خورند و آنچه بر پای بت‌ها ذبح می‌شود» که پنج مورد نخست ذیل مردار می‌گنجد و ششمین مورد ذیل آنچه نام غیرالله بر آن برده شده است.

قَلِيلٌ^۱ بی گمان کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند؛ (بهره‌ی آن‌ها در دنیا) کالای اندکی‌ست. اندکی از مال و فرزند و قدرت خویش بهره می‌برند که واقعاً کالای بی‌ارزش و اندکی‌ست که دارنده‌ی آن را در ردیف نجات‌یافتگان و رستگاران قرار نمی‌دهد. در پس این کالای اندک و بی‌ارزش ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ عذاب دردناکی در پیش دارند؛ عذابی همیشگی که تمام‌شدنی نیست. در ادامه الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: چنانکه بر این امت مسلمان مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بر آن نام غیرالله برده می‌شود، حرام نمودیم، ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَّا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ﴾ بر یهود آنچه را پیش‌تر برایت شرح دادیم، حرام نمودیم. چنانکه در سوره‌ی انعام، الله متعال فرمود: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمًا عَلَيْهِمْ شُحُومُهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُرُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۶] «و هر [حیوان] چنگال‌داری را بر یهود حرام کردیم و از گاو و گوسفند، چربی‌های آن دو را بر آنان حرام کردیم - مگر چربی‌هایی که بر پشت آن‌ها یا دور روده‌هاست یا چربی‌هایی که با استخوان درآمیخته است». این تحریم، به‌خاطر ستمکاری آنان بود؛ و به این ترتیب الله متعال برای مجازات‌شان، این غذاهای پاک را که برای مؤمنان حلال است، بر یهودیان حرام نمود. ﴿وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ما به آنان ستم نکردیم؛ بلکه آنان به خودشان ستم می‌کردند.

رهنمود آیات:

۱- بنده باید سپاس‌گزار نعمت‌های الله باشد؛ از عدالت و انصاف به‌دور است که بنده ناسپاسی کند؛ چنانکه الله را یاد نکند، حمدش نگوید و با انجام کارهای پسندیده و دوری از کارهای ناپسند، فرمان‌بردار نباشد.

۱- جمله‌ی «متاع قلیل» جمله‌ی بیانیه در جواب کسی است که می‌گوید: چگونه رستگار نمی‌شوند درحالی‌که از آب و غذا و زنان و اموال بهره‌مند هستند؟ پس در پاسخ می‌فرماید: این کالای اندکی نسبت به نعمت‌های اخروی می‌باشد.

۲- تقدیم جار و مجرور در «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا» برای توجه بیشتر و اشاره به این مساله است که این تحریم از باب انتقام از آنان بود نه اینکه تشریحی برای آنان باشد تا به کمال و سعادت برسند.

۲- اشاره به خوراکی‌های حرام: مُردار، خون، گوشت خوک و آن چه به نام غیر الله ذبح شود.

۳- بیان این رخصت و استثنا که مؤمن می‌تواند برای نجات از مرگ، از موارد حرام مذکور نیز بخورد.

۴- حرمت تحریم یا تحلیل چیزی بدون دلیل شرعی قطعی.

۵- دروغ بستن به الله، حرام است و کسی که به الله متعال دروغ ببندد، در آخرت رستگار نمی‌شود؛ اگر هم در دنیا به ظاهر وضعیت خوبی و مرفهی داشته باشد، به چیز اندک و بی‌ارزشی دست یافته است.

۶- گاهی بنده به خاطر ظلم و ستمی که مرتکب می‌شود، از نعمت‌ها محروم می‌شود؛ امت اسلامی از چه نعمت‌هایی که به سبب ظلم و ستم در دوران انحطاطش محروم گردید.

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَنَاهُ وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾﴾
[النحل: ۱۱۹-۱۲۴].

شرح کلمات:

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ﴾: پروردگارت نسبت به کسانی که از روی نادانی مرتکب بدی شدند و پس از آن توبه کردند، آمرزنده و مهربور است.

﴿مِنْ بَعْدِهَا﴾: پس از آن نادانی و پس از توبه.

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾: ابراهیم، پیشوایی بود که جامع ویژگی‌های خوب بود و الگویی بود که به او اقتدا می‌شود.

﴿قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا﴾: فرمانبردار الله بود و به دین ارزشمند اسلام گرایش داشت.

﴿أَجْتَبَيْتُهُ﴾: پس از رسیدن به مقام رسالت و نبوت، الله متعال او را به دوستی برگزید.

﴿وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾: در دنیا، نیکی را به او ارزانی داشتیم؛ پیروان تمامی ادیان آسمانی، او را می ستودند.

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾: جز این نیست که حکم مربوط به روز شنبه، بر کسانی نازل شد که در آن اختلاف ورزیدند؛ الله متعال به یهود فرمان داد تا روز جمعه را بزرگ بدارند؛ اما آنان چنین نکردند و شنبه را برگزیدند؛ پس الله نیز بزرگداشت شنبه را بر آنان فرض نمود و در این کار بدانان سخت گرفت تا مجازاتشان نماید.

معنای آیات:

پس از اینکه آیات در سیاقی طولانی به نکوهش شرک و انکار آخرت و نبوت از سوی مشرکان منکر و ستیزه‌جو پرداخت، در پایان الله متعال دروازه‌ی توبه را به روی آنان می‌گشاید و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ﴾^۱ پروردگارت نسبت به کسانی که از روی نادانی مرتکب بدی شدند، به الله شرک ورزیدند، وحی‌اش را انکار کردند و دیدارش در آخرت را دروغ شمردند، ﴿ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ و پس از آن توبه کردند، الله را به یگانگی عبادت کردند، نبوت پیامبرش ﷺ را پذیرفتند و به دیدارش در آخرت ایمان آوردند و با اعمال نیک برای آن آماده شدند ﴿وَأَصْلَحُوا﴾ و نیکوکاری در پیش گرفتند و اعمال و افکار و وضعیت بدشان را اصلاح نموده و سر و سامان بخشیدند؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا﴾ پروردگارت پس از آن نادانی و پس از آن بازگشت درست، نسبت به آنان ﴿لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بسیار آمرزنده و مهربور است. و این مژده‌ای از سوی الله در کلامش متوجه آنان می‌باشد.

یکی از شبهات مشرکان مکه، این بود که آنان بر دین پدرشان ابراهیم عليه السلام هستند؛ پیامبری که کعبه را از نو ساخت، مناسک حج را تشریح نمود و کعبه را مکانی حرام

۱- «الجهالة» عدم علم به آنچه دانستن آن واجب است؛ و مراد از جهالت آنان، جهالت‌شان به دلایل شرعی است که شرک و کفر و فساد را حرام نموده‌اند؛ و توحید و اطاعت از الله و رسولش را واجب دانسته‌اند.

شمرد. یهود و نصاری نیز ادعا می‌کردند که دین‌شان، همان دین ابراهیم است؛ گویا همگی مدعی پیروی از دین ابراهیم بودند و اسلام را نپذیرفتند و ادعا کردند که دین، همان است که ابراهیم از طرف الله آورده و اکنون آن‌ها، پیرو آن هستند. اما الله متعال در جهت نابود نمودن باطل، رفع شبهه و پاک‌سازی حقیقت از هر گونه تردید و اتهام جهت نشر دعوت واقعی و دین حق، بخشی از زندگی روحی و دینی ابراهیم را بیان می‌فرماید تا خود نمونه‌ای گویا از واقعیت ابراهیم باشد؛ نمونه و معیاری که هر عاقل با سنجش خویش با آن، به راحتی درک می‌کند که آیا پیرو دین ابراهیم است یا خیر؟

الله متعال برای این منظور می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾^۱ بی‌گمان ابراهیم، خود یک امت بود؛ پیشوایی شایسته که جامع ویژگی‌ها و اخلاق نیک بود؛ هر آن کس که مشتاق خیر و خوبی‌ست، به او اقتدا می‌کند. و ﴿قَاتِلَا لِلَّهِ﴾ فرمانبردار الله بود؛ در هیچ امر و نهی‌ای از او نافرمانی و سرکشی نمی‌کرد؛ ﴿حَنِيفًا﴾ حنیف بود و حق‌گرا؛ ﴿لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و از مشرکان نبود. بلکه کاملاً از شرک و مشرکان، دور و پاک و بیزار بود؛ ﴿شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ﴾ شکرگزار نعمت‌های پروردگار بود؛ یعنی نعمت‌های الله متعال را که به او ارزانی داشته بود، در جایی به کار می‌گرفت که رضایت الله را به همراه داشت. پروردگارش ﴿أَجْتَبَاهُ﴾ او را برگزید تا فرستاده و دوست خاصش باشد؛ چراکه او، الله را بیش از هر چیز و هرکس دوست می‌داشت؛ محبت الله در دلش جای گرفت و هیچ کس و هیچ چیز دیگر، در دلش جای نداشت. و به این ترتیب الله متعال، ابراهیم علیه السلام را خالص نمود و او را به عنوان خلیل خود برگزید و دوستی خویش را جایگزین دیگران نمود تا ابراهیم، خلیل الرحمن شد. ﴿وَهَدَنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و به راه راست هدایتش کرد؛ به راه اسلام.

﴿وَوَعَّائِينَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ و در دنیا به او نیکی دادیم؛ یعنی ستایش و نام نیکش در تمامی ادیان توحیدی. ﴿وَوَائِهِ فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ﴾ و به راستی او در آخرت

۱- مالک می‌گوید: به من خبر رسیده که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: الله متعال معاذ را مورد رحمت خود قرار دهد که امتی قانت بود؛ پس به او گفته شد: ای ابو عبدالرحمن، الله عزوجل ابراهیم علیه السلام را چنین توصیف نموده است؛ پس عبدالله گفت: «الامة کسی است که به مردم خیر و خوبی می‌آموزد و مراد از قانت، مطیع و فرمانبردار است.»

از بندگان شایسته است؛ همان‌ها که الله درباره‌شان می‌فرماید: برای بندگان شایسته‌ام، چیزی فراهم نموده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب هیچ انسانی، خطور کرده است؛ بهترین و والاترین جایگاه. و از همه‌ی این‌ها که بگذریم، الله متعال به محمد ﷺ فرمان می‌دهد که پیرو دین حق‌گرای ابراهیم باشد؛ با وجود این‌که محمد ﷺ بسیار گران‌قدر و والامقام است؛ ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱ آن‌گاه به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن که حنیف (و حق‌گرا) بود و از مشرکان نبود.

ابراهیم چنین شخصیتی‌ست؛ چه کسی لیاقت آن‌را دارد که خود را به او نسبت دهد؟ مشرکان؟ یهود؟ نصارا؟ هیچ‌کدام لیاقت چنین نسبتی ندارند؛ بلکه مسلمانانِ موحد و حق‌گرا چنین لیاقتی دارند و از الله تمنا داریم ما را جزو آنان بگرداند و در زمره‌ی آنان حشر نماید و همانند آن‌ها، ما را در روز قیامت گرامی دارد.

﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۱ جز این نیست که حکم مربوط به روز شنبه بر کسانی نازل شد که در آن اختلاف ورزیدند. از جمله دلایل بطلان ادعای یهود

۱- یعنی این مسأله در شریعت ابراهیم و دین او نبود. چون ویژگی دین ابراهیم آسان‌گیری بود و در آن سخت‌گیری نبود و بزرگداشت شنبه از باب سخت‌گیری بر یهود بود که به سبب اختلاف در مورد روز جمعه از کار کردن در روز شنبه بازمانده و محروم شدند؛ چون آن‌ها بعد از اینکه به بزرگداشت روز جمعه امر شدند، در مورد آن اختلاف نمودند و در نهایت جز بزرگداشت روز شنبه را نپذیرفتند، با این ادعا که الله متعال در این روز از خلقت و آفرینش فارغ شده است؛ و نصاری روی یکشنبه را با این ادعا اختیار نمودند که خداوند در این روز خلقت را آغاز کرده است. و الله متعال امت محمد ﷺ را به روز جمعه هدایت نمود که یهود و نصاری در مورد آن اختلاف کردند؛ در صحیح مسلم (۸۵۵) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «لَحْنُ الْأَخْرُونَ الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحْنُ أَوَّلِ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، يَبْدَأُهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَاخْتَلَفُوا، فَهَدَانَا اللَّهُ لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ، فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ قَالَ: يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَالِيَوْمَ لَنَا، وَعَدًّا لِلْيَهُودِ، وَبَعْدَ عَدِّ لِلنَّصَارَى»: «ما در دنیا آخرین امت هستیم ولی در قیامت، پیشاپیش سایر امت‌ها خواهیم بود و ما نخستین کسانی خواهیم بود که وارد بهشت می‌شوند؛ با وجودی که آن‌ها قبل از ما صاحب کتاب آسمانی شده‌اند. سپس آنان اختلاف کردند و الله متعال ما را در آنچه نسبت به آن اختلاف کردند، به حق هدایت نمود؛ این همان روزی است که در مورد آن

در پیروی از دین ابراهیم بزرگداشت روز شنبه است؛ چراکه بزرگداشت شنبه از دین ابراهیم نبود؛ بلکه الله متعال به یکی از پیامبرانش دستور داد که بنی اسرائیل را به بزرگداشت جمعه فرمان دهد؛ پس دچار اختلاف نظر شدند و از روی سرکشی و دشمنی، با آن پیامبر مخالفت کرده و شنبه را برگزیدند؛ پس الله متعال بزرگداشت شنبه را بر آنان فرض نمود. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ و بی گمان پروردگارت روز قیامت در میان شان درباره‌ی اختلافاتی که با هم داشتند، داوری می‌کند؛ این هشدار، شامل یهود است که در فرمان الله، اختلاف نظر پیدا کردند؛ و الله متعال، یهود را به خاطر سرکشی از فرمان پیامبران و مخالفت با آنان، مجازات می‌نماید.

رهنمود آیات:

۱- دروازه‌ی توبه، برای گناه‌کار همیشه گشوده است؛ چه گناهش زیاد باشد و چه کم؛ به شرط این‌که بی‌درنگ خود را از گناه دور کند و با صداقت به سوی الله بازگردد، از کارش پشیمان باشد، پیوسته درخواست آمرزش نماید و کار ناشایست خویش را اصلاح کند.

۲- تأکید بر یگانگی الله و اشاره به مقام ابراهیم عليه السلام و بزرگداشت و نعمت‌های الله در حق وی.

۳- بیان این‌که الله متعال یهود را به بزرگداشت شنبه مکلف نمود تا آنان را مجازات نماید، نه این‌که گرامی دارد.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾ [النحل: ۱۲۵-۱۲۸].

اختلاف نمودند (روز جمعه) که الله متعال ما را بدان هدایت نمود؛ روز جمعه برای ماست و فردای آن برای یهود و پس فردای آن برای نصاری».

شرح کلمات:

﴿إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾: به راه پروردگارت، به فرمانبرداری از او؛ چرا که فرمانبرداری از الله، راه رسیدن به خشنودی و نعمت‌های الله می‌باشد.

﴿بِالْحِكْمَةِ﴾: به حکمت، به قرآن و گفتار استوار و درستی که حقانیت و واقعیت را نشان دهد.

﴿وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾: و پند پسندیده، پنندهای قرآن و گفتار شنیدنی نیکو.

﴿وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: به بهترین روش، با آنان گفتگو کن.

﴿لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾: به طور قطع شکیبایی برای صابران (و شکیبایان) بهتر است از انتقام با هدف مجازات.

﴿وَلَا تَكُ فِي صَيْقِلٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾: و از مکر و نیرنگ‌شان دلتنگ مباش و بدان اهمیتی نده.

﴿مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾: با آنان که از شرک و سرکشی پرهیز کردند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾: و کسانی که در فرمانبرداری از الله، نیکویی ورزیدند؛ الله متعال نیز، در دنیا همراه‌شان بود؛ یعنی یاری‌شان نمود و قوت بخشید.

معنای آیات:

الله متعال، فرستاده‌اش را جهت بزرگداشت و بیان تکلیف، چنین خطاب می‌فرماید:

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾^۱ به راه پروردگارت فراخوان؛ به دین برحقش اسلام، تمامی

مردم را فرا بخوان؛ اما ﴿بِالْحِكْمَةِ﴾ با قرآن حکیم ﴿وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ و پندها و

آموزه‌های قرآن و داستان‌ها و مثال‌هایش، و مزده و هشدارش. ﴿وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ﴾ و با بهترین روش با آن‌ها گفتگو کن؛ روشی دور از دشنام و توهین و بدگویی؛

زیرا با چنین روشی، احتمالش بیشتر است که طرف مقابل، حق و نیز آنچه را ببیند

که به سوی آن دعوت می‌شود. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

۱- قرطبی می‌گوید: این آیه در مکه نازل شده در زمانی مهاده‌ای با قریش؛ الله متعال پیامبرش را امر نموده تا با مهربانی و به نرمی و بدون خشونت به دین و شریعتش دعوت دهد. و شایسته همین است که مسلمانان تا روز قیامت چنین دعوتی داشته باشند.

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿﴾ بی‌گمان پروردگارت کسانی را که از راهش منحرف می‌شوند، بهتر می‌شناسد و به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است. هدایت‌یافته را بنابر هدایتش پاداش می‌دهد و گمراه را به‌خاطر گمراهی‌اش، مجازات می‌نماید؛ و او از همان آغاز آفرینش، هدایت‌یافته و گمراه را می‌شناخته است. پس در دعوت مردم به‌سوی حق، بر خود سخت‌گیر و ستم‌مکن؛ زیرا به خود زیان می‌رسانی؛ تو کاری نمی‌توانی بکنی جز رساندن پیام‌الله؛ و این پروردگار است که هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید و هرکس را بخواهد گمراه می‌کند؛ همان‌گونه که دستور یافتی، با حکمت و پند نیکو و بهترین گفتار، مردم را فرا بخوان.

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^۱ و اگر مجازات می‌کنید، به همان شکلی مجازات نمایید که با شما رفتار شده است؛ نه بیشتر. ﴿وَلَيْنَ صَبْرْتُمْ﴾ و اگر شکیبایی نمایید؛ و مجازات نکنید، ﴿لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ﴾ قطعاً صبر شما برای شکیبایی‌مانند شما، بهتر است از مجازات کردن به سبب گناه و جنایت. ﴿وَأَصْبِرْ﴾ و ای رسول، بر ترک تصمیمی که برای مثله کردن مشرکان در برابر مثله کردن عمویت حمزه گرفتی، صبر کن؛ و به این ترتیب الله متعال فرستاده‌اش ﷺ را به صبر و شکیبایی که لازمه‌ی آن ترک مجازات و مثله کردن می‌باشد، امر می‌کند. و می‌فرماید: ﴿وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ و صبرت تنها به توفیق و یاری‌الله است. پس با الله همراه باش و چنانکه از او کمک می‌خواهی، صبر و شکیبایی را نیز خواهش کن.

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾ و بر آنان غم مخور که به راه حق نیامدند و مسلمان و فرمانبردار نشدند؛ ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ و از مکر و نیرنگ‌شان دلتنگ مباش؛ و رنج مبر. چرا که در برابر نیرنگ‌شان، همراهی‌الله متعال برای‌ت کافی است؛ پس نترس و ناراحت مباش؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ چراکه الله، با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند و کسانی که نیکویی ورزند؛ و ای محمد! تو نیز از جمله‌ی آن‌ها هستی. الله متعال در این آیه، به پیامبر ﷺ و پیروان مؤمنش چنین

۱- جمهور مفسران نظرشان این است که آیه‌ی مذکور در مدینه و در باب کشته شدن حمزه و مثله شدن او در روز احد نازل شده است؛ این مسأله را بخاری و دیگران ذکر نموده‌اند. و این آیه دلیلی بر وجود مماثله در قصاص می‌باشد.

می‌فرماید که یاری، تایید و توفیق الله با کسانی‌ست که از شرک و سرکشی بپرهیزند، فرایض دینش را ترک نکنند، به کارهای حرام آلوده نشوند، نیکوکار باشند و از پروردگارشان با اخلاص در نیت و هدف و آن‌گونه که الله فرمان داده و فرستاده‌اش بیان نموده است، به نیکویی فرمان بزنند.

رهنمود آیات:

- ۱- فراخواندن مردم به سوی الله متعال یعنی به سوی اسلام، واجب کفایی است؛ چنانکه اگر گروهی بدان پردازند، کفایت می‌کند.
- ۲- بیان روش صحیح دعوت به این صورت که براساس قرآن و سنت رسول الله ﷺ باشد؛ از سخت‌گیری، بی‌ملاحظگی و زیاده‌روی، به‌دور باشد و به بهترین روش، گفت‌وگو شود.
- ۳- بیان جواز مجازات متقابل و به همان میزان؛ هرچند صبر و شکیبایی به امید پاداش بهتر است.
- ۴- همراهی الله متعال با پرهیزکاران و نیکوکاران، امری ثابت و قطعی می‌باشد؛ همراهی الله متعال با پرهیزکاران به معنای یاری و تایید نمودن آنان و استوار داشتن آن‌ها می‌باشد.

سورهٔ اسراء

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱۰ آیه می باشد.

﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِیْ
بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُو مِنْ ءَایٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ﴿۱﴾﴾ [الاسراء: ۱].

شرح کلمات:

﴿سُبْحٰنَ﴾: یعنی الله متعال پاک و منزّه است از هر آنچه، شایسته‌ی جلال و کمالش نباشد.

﴿بِعَبْدِهٖ﴾: بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ.

﴿مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: از مسجد الحرام در مکه.

﴿اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا﴾: به سوی مسجد الاقصی در بیت المقدس.

﴿مِنْ ءَایٰتِنَا﴾: از نشانه‌ها و مظاهر قدرت‌مان در ملکوت اعلیٰ.

معنای آیه:

الله تبارک و تعالی، ذات مبارکش را از آن چه مشرکان به او نسبت می‌دهند، اعم از شریک و فرزند دختر و صفات حادث پاک و منزّه می‌شمارد؛ ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ﴾^۱ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴿۱﴾ پاک و منزّه است ذاتی که شبی بنده‌اش محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم قرشی عدنانی را از مسجد الحرام در مکه بُرد؛ او را از خانه‌ی اُمّ هانی بیرون آورد، قلبش را با آب زمزم شست و شو داد و از ایمان و حکمت،

۱- روایت شده که طلحه بن عبیدالله فیاض، یکی از کسانی که به او بشارت بهشت داده شد، از

رسول خدا در مورد معنای سبحان الله سوال نمود که رسول خدا فرمود: «تنزیه الله من کل سوء»:

«یعنی پاک و منزّه شمردن الله متعال از هر بدی».

۲- علما می‌گویند: اگر برای پیامبر اسمی شریف‌تر از «عبد» می‌بود، در این حالت با آن از او یاد می‌شد.

سرشار نمود؛ آن گاه او را ﴿إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ به سوی مسجد الأقصى در بیت المقدس روانه کرد.

رسول الله ﷺ خبر می دهد که الله متعال، همه ی پیامبران را در مسجد الأقصى گرد آورد و رسول الله برای شان در جایگاه امام نماز گزارد و بدین خاطر، پیشوا و پایان بخش پیامبران گشت؛ آن گاه به طرف آسمان بالا رفت و آسمانی را پس از آسمان طی نمود و در هر آسمان، فرشتگانی را دید؛ تا این که به سدره المنتهی رسید؛ آن جایی که جنه المأوی قرار دارد. سپس بالا رفت تا جایی که صدای قلم نگارش امور جهان شنیده می شد.

از مسجد الحرام به مسجد الأقصى^۱ رفت؛ آن جا که الله متعال درباره اش می فرماید: ﴿الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ﴾ جایی که پیرامونش را پربرکت نمودیم. بیرونش با درخت و رود و میوه های بسیار، پربرکت است و درونش با نمازی که پاداشش برابر با پانصد نماز است. الله متعال در بیان دلیل اسراء و معراج می فرماید: ﴿لِئُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾ تا برخی از آیاتمان را به او نشان دهیم؛ الله متعال، بنده اش را بالا بُرد تا آفریده های شگرف خویش را در ملکوت اعلی به او نشان دهد؛ و آنچه را که به بنده اش از طریق وحی می آموزد، با چشم سر هم مشاهده کند. ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ بی گمان او (=الله) شنوای بیناست؛ یعنی شنوای گفتار بندگان و بینای کارها و وضعیت آنان است؛ حکمت الله بر این گذشته که با رخداد شگفت اسراء، ایمان مؤمنان و تردید و سرکشی و کفر دروغگویان افزون شود.

۱- مسجد الحرام اولین مسجدی است که در زمین ساخته شد و بعد از آن مسجد الاقصی با فاصله ی چهل سال بنا گردید؛ و مسجد نبوی پس از آن ها و قرن ها بعد ایجاد شد؛ این سه مسجد شریف ترین مساجد هستند؛ بنابراین هرکس نذر نماز خواندن در آن ها کند، بر او واجب است به نذرش وفا کند؛ و هرکس نذر نماز خواندن در هر مسجدی جز این سه مسجد نماید، جایز است که در هر مسجد دیگری نماز بخواند.

رهنمود آیه:

۱- تأکید بر این اعتقاد که رخداد اسراء و معراج پیامبر ﷺ، با روح و جسم^۱ بود که از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى و از آن جا تا بالای آسمان ها صورت گرفت: تا جایی که صدای نگارش امور جهان شنیده می شد؛ و الله متعال، آن چه می خواست به بنده اش وحی فرمود و نمازهای پنج گانه را بر امتش فرض نمود.

۲- شرافت و برتری سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ و مسجد الأقصى. در آیات قرآن، دو مسجد «الحرام» و «الأقصى» به صراحت بیان شده اند؛ اما به مسجد النبی ﷺ اشاره ای شده است به این صورت که کلمه «الأقصى» (دورتر) زمانی معنا پیدا می کند که جایی به عنوان «قصی» (دور) وجود داشته باشد؛ پس منظور از مسجد دور، مسجد النبی و منظور از مسجد دورتر، مسجد بیت المقدس می باشد.

۳- حکمت اسراء و معراج این بود که رسول الله ﷺ آن چه را که از طریق وحی می دانست و بدان ایمان داشت، با چشم سر نیز ببیند و نهان برایش آشکار گردد.

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ۚ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ۝ وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا ۝ فَإِذَا جَاءَ

۱- این نظر که اسراء پیامبر فقط روحی بوده است، اعتباری ندارد؛ چون اگر با روح بوده باشد، در خواب بوده است؛ و به این ترتیب الله متعال نمی فرمود: «أَسْرَىٰ بِعَبِيدِهِ لَيْلًا» و ام هانی نمی گفت: در این مورد به مردم چیزی نگو که تو را تکذیب می کنند؛ و ابوبکر با لقب صدیق برتری نمی یافت؛ و قریش امکان خرده گیری و تکذیب پیامبر را نمی یافتند؛ و افرادی به سبب خرده گیری های قریش مرتد نمی شدند. اما شبهه دیگری که در این زمینه مطرح می کنند این است که: لفظ رویا مخصوص خواب می باشد؛ اما این ادعا درست نیست؛ چون گاهی لفظ رویا بر دیدن در بیداری اطلاق می شود؛ و مهم ترین دلیل در این زمینه کلام الهی است که می فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝﴾ [النجم: ۱۳-۱۴] «درحقیقت پیامبر یک بار دیگر نیز آن فرشته را [به صورت کامل] مشاهده کرده بود. در کنار [درخت بزرگ] "سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ" [در آسمان هفتم]». یعنی رسول خدا جبرئیل را بار دیگر در بهشت و در آسمان در شب اسراء و معراج چنان دید که بار اول او را در کوه های مکه مشاهده کرد.

وَعَدُّ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ
وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ
وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾ [الإسراء: ٢-٦].

شرح کلمات:

﴿وَعَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾: کتاب تورات را به موسی ارزانی داشتیم.
﴿وَجَعَلْنَاهُ هُدًى﴾: کتاب تورات و یا موسی را مایه‌ی هدایت و راهنمای بنی اسرائیل نمودیم.

﴿وَكَيْلًا﴾: نگاهبان و شریک.

﴿مَنْ حَمَلْنَا﴾: کسانی که در کشتی برداشتیم.

﴿وَقَضَيْنَا﴾: سرنوشت کسی که نشانه‌های الهی را انکار کند، بدانان نشان دادیم.

﴿فِي الْكِتَابِ﴾: در کتاب تورات.

﴿عُلُوقًا كَبِيرًا﴾: سرکشی و ستم بزرگ.

﴿أُولَئِهِمَا﴾: نخستین بار از دوبار سرکشی.

﴿فَجَاسُوا خِلَالَ﴾: آمد و رفت‌شان در سرزمین، برای کشتار و خرابکاری.

﴿وَعَدًا مَّفْعُولًا﴾: هشدار حتمی و اجرایی.

معنای آیات:

﴿وَعَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ و کتاب تورات را به موسی ارزانی داشتیم؛ الله متعال، آن ذاتی ست که بنده‌اش را شب‌هنگام، از مسجد الحرام به مسجد الأقصى روانه نمود؛ و هم اوست که تورات را به موسی ارزانی داشت؛ و هم اوست که محمد ﷺ و امتش را با اسراء و معراج گرامی داشت و موسی ﷺ را با تورات گرامی داشت تا مایه‌ی هدایت و روشن‌گر راه برای بنی اسرائیل باشد؛ پس حمد و سپاس فقط ویژه‌ی اوست.

﴿جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ آن را (تورات) مایه‌ی هدایت بنی اسرائیل قرار

دادیم؛ روشن‌گر راه‌شان به سوی کمال و خوشبختی؛ و به آن‌ها فرمان دادیم ﴿أَلَا

تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا﴾ که (برای خود) کارسازی جز من نگیرید؛ ذاتی که کارشان

را به او سپارند و برایش شریک نیاورند؛ بر او توکل نکنند و امورشان را به او نسپارند و به این ترتیب مرا فراموش کنند درحالی که من پروردگار و صاحب نعمت‌شان هستم.

﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾^۱ ای فرزندان کسانی که با نوح (سوار کشتی) کردیم! فقط مرا سپاس گزایید که چون نوح و یارانش در کشتی را نجات دادم، مرا سپاس‌گزاری کرد؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^۲ قطعاً او بنده‌ای بسیار سپاس‌گزار بود؛ پس همچون نوح باشید و با عبادت من، از من سپاس‌گزاری کنید؛ و مرا یکتا و بی‌همتا بدارید و اطاعت مرا ترک نکنید و کسی را شریکم نگیرید.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ و در کتاب (تورات) به بنی‌اسرائیل اعلام نمودیم که قطعاً شما دو بار در زمین فساد خواهید کرد و سرکشی بزرگی خواهید کرد. الله متعال، سرنوشت بنی‌اسرائیل را چنین به آن‌ها اعلام نمود که با سرکشی و آلودگی به گناهان بسیار، در زمین فساد می‌کنند و با سرکشی از الله و ستم به مردم، بسیار سرکشی می‌کنند؛ و هرچه الله حکم نماید و هر سرنوشتی را که معین کند، قطعاً رخ می‌دهد و اجرا می‌شود.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ آن‌گاه که زمان نخستین (فتنه از) آن دو (تبهکاری) فرا رسد؛ ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾^۳ بندگان خشن و جنگاورمان را در

۱- این آیه یادآوری است برای بنی‌اسرائیل که شکرگزاری کنند؛ یعنی چنانکه نوح شکرگزاری نمود، شکر و سپاس گذارید؛ و برای آن‌ها اشاره به این دارد که اگر شکرگزاری نکنید، به همان سرنوشت قوم نوح دچار می‌شوید.

۲- الله متعال ستایش بنده‌اش نوح می‌گوید که بسیار شکرگزار بوده است؛ و از او با وصف شکور یاد می‌کند که صیغه‌ی مبالغه به معنای کثیر الشکر می‌باشد؛ روایت شده که چون نوح عليه السلام غذا می‌خورد، می‌گفت: حمد و ستایش خدایی راست که به من غذا داد؛ و اگر می‌خواست مرا گرسنه می‌داشت؛ و چون چیزی می‌نوشید، می‌گفت: حمد و ستایش خدایی راست که مرا سیراب نمود و اگر می‌خواست مرا تشنه می‌داشت؛ و چون لباس می‌پوشید، می‌گفت: حمد و ستایش خدایی راست که مرا لباس پوشاند و اگر می‌خواست مرا عریان می‌داشت.

۳- الله متعال می‌فرماید: «عِبَادًا لَّنَا» و نمی‌فرماید: «عبادی»: «بندگان من» چون جالوت و لشکریانش اهل کفر و شرک و فسق بودند؛ بنابراین آنان را از باب تشریف و و گرامی‌داشت به خود نسبت نمی‌دهد؛ و آنان را چنین توصیف می‌کند که برای ادب نمودن بندگان فرستاده است که از امر او سرپیچی کردند و از اطاعتش خارج شدند.

برابر شما برانگیزیم. و این مهم زمانی روی داد که آنان با دریدن حدود شرعی و روی گردانی از اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال به فساد و ظلم روی آوردند؛ تا آن جا که پیامبرشان «أرمیا» علیه السلام را کشتند؛ در این هنگام بود که الله متعال آنان را با جالوت ستمگر مجازات کرد؛ وی از سرزمین جزیره (بابل) به آنان حمله برد که الله متعال در بیان رفتار لشکر جالوت با بنی اسرائیل، می فرماید: ﴿فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ همه را می جویند برای کشتار و خونریزی و خرابکاری تا مجازات الله را درباره ی بنی اسرائیل به سبب فساد و ستمگری و تجاوز آنان از حدود، محقق سازند.

﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾^۱ و وعده ی الهی، شدنی (و قطعی) است؛ الله متعال در تورات به بنی اسرائیل اعلام نمود و هشدار داد که در نتیجه ی فساد و سرکشی، سرنوشت بدفرجامی نصیب شان می شود؛ و این گونه شد و هشدار الله، قطعاً رخ می دهد. ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ و دوباره شما را بر آنان چیره کردیم.

۱- در این آیات تاریخ مختصری از بنی اسرائیل از دولت یوشع بن نون بعد از فتح سرزمین قدس و طر عمالقه از آن و اقامه ی دولت در آن برای اولین بار ذکر می شود؛ و همین دولت توسط رومیان در سال ۱۳۵ بعد از میلاد عیسی علیه السلام پایان یافت. آیات این تاریخ را دو قسمت می کند و از آن به «مرتین» تعبیر می نماید؛ بار اول از آغاز دولت یوشع بن نون می باشد که همچنان ادامه داشت تا اینکه در زمین فساد و سرکشی کردند و به این ترتیب الله متعال بابلی ها را بر آنان مسلط نمود که سبب سقوط دولت شان شدند؛ و پادشاهی آنان را در هم شکستند و بعد از آن همواره پراکنده شدند تا اینکه طالوت را به پادشاهی گرفتند و به همراه او در عهد پیامبر خدا حزقیل جنگیدند و جالوت بابلی را شکست دادند؛ و این آیه به همین مساله اشاره دارد که می فرماید: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾؛ چراکه دولت بزرگی برای آنان در عهد طالوت و داود و سلیمان بر پا گشت و همچنان ادامه داشت تا اینکه به فسق و فجور روی آوردند و مستحق عذاب شدند و به این ترتیب الله متعال بختنصر بابلی را بر آنان مسلط نمود و در نتیجه هیکل سلیمان را سوزاند و اورشلیم را ویران نمود و از خرابه و ویرانه های به جای گذاشت؛ و این بار دیگر بود؛ سپس الله متعال آنچه را به آنان وعده داده بود، تحقق بخشید؛ ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ [الإسراء: ۸] «ای بنی اسرائیل، اگر توبه کنید [امید است که پروردگارتان بر شما رحمت آورد]». بنابراین گردآمدند و خود را سر و سامان داده و اصلاح نمودند و به این ترتیب پادشاهی شان برای زمانی به آنان بازگشت؛ و چون به فسق و نافرمانی بازگشتند، الله متعال همان ذلت و خواری را بر آنان مسلط نمود و این بار رومی ها را در سال ۱۳۵ بعد از میلاد بر آنان مسلط نمود و که سرزمین شان را اشغال نمود و آنان را در زمین پراکنده نمود.

بنی اسرائیل، سالیان دراز را در سرگردانی و پراکندگی گذراندند؛ اما در نهایت، نور امیدی تابیدن گرفت و آنان به فرماندهی یک پادشاه، به جهاد رفتند. در سوره ی بقره، به این جهاد اشاره کردیم و بیان داشتیم که در طی آن، داود نبی، جالوت را به هلاکت رساند؛ ﴿وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ و اموال و فرزندان تان را افزودیم و شما را در تعداد مردان جنگی، افزون تر نمودیم؛ اموال و فرزندان شان زیاد شد، حکومتی تشکیل دادند که در زمان داود و سلیمان علیهما السلام، بر جهان سروری داشتند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به لطف و نعمت الله متعال به دو امت اسلام و بنی اسرائیل.
- ۲- راز فرستادن کتاب های آسمانی هدایت مردم به عبادت الله متعال و یگانه شمردن الله متعال در عبادت می باشد.
- ۳- شکرگزاری از الله به خاطر نعمت های بی کرانش، واجب است؛ چنانکه نوح علیه السلام وقتی غذایی می خورد، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، وقتی چیزی می نوشید، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، وقتی لباسی می پوشید، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و چون نیازش برطرف می شد، می گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ بدین سبب، بنده ی شکور (=بسیار سپاس گزار) نامیده شد؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و بندگان شایسته ی امتش نیز تا به امروز، چنین بوده اند.
- ۴- آن چه الله متعال حکم نماید، قطعاً روی می دهد، آن چه الله وعده دهد، قطعاً شدنی ست و ایمان به آن واجب است.
- ۵- نکوهش خرابکاری، ستم و سرکشی در زمین و بیان فرجام بد آن. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْأُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم ۖ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا ۗ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾ [الإسراء: ۷-۸].

شرح کلمات:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ﴾: اگر با اخلاص و آن گونه که الله تعیین نموده، از الله و فرستاده‌اش فرمان برداری کنید...

﴿أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾: پاداش و فرجام خوب، به خودتان بازمی‌گردد نه کسی دیگر.

﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ﴾: اگر سرکشی کنید، فرجام بد به خودتان بازمی‌گردد.

﴿وَعَدُّ الْآخِرَةِ﴾: فساد برای بار دوم.

﴿لَيْسَتْ أَوْجُوهَكُمْ﴾: تا آثار وحشت و اندوه را در چهره‌های‌تان نمایان کنند؛ ذلت و خواری.

﴿وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ﴾: تا به مسجد [الاقصى] داخل شوند؛ یعنی بیت المقدس.

﴿وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلِمُوا تَتْبِيرًا﴾: هرچه از سرزمین بنی‌اسرائیل را که زیر سلطه می‌آورند، سخت نابود و ویران کنند.

﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾: اگر به فساد و سرکشی بازگردید، ما نیز تسلط و چیرگی ستمکاران بر شما را بازمی‌گردانیم.

﴿حَصِيرًا﴾: زندان و فرشی که بر آن می‌نشینند و از همه طرف، گنهکاران را فراگرفته است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از بنی‌اسرائیل می‌باشد؛ بعد از اینکه الله متعال به بنی‌اسرائیل خبر می‌دهد که در تورات چنین حکم نموده که آنان دوبار در زمین فساد و سرکشی می‌کنند؛ و چون زمان نخستین بار فرارسد، بندگان سخت و جنگاور که جالوت و سربازانش بودند، بر آنان مسلط می‌کند که بنی‌اسرائیل را می‌کشند و به اسارت می‌کشند و الله متعال دوباره به آنان فرصت می‌دهد و آنان را یاری می‌نماید؛ و در نتیجه، داود جالوت را می‌کشد؛ و آن‌گاه دولتی تشکیل می‌دهند که از دیگر حکومت‌ها، توانمندتر و نیروی جنگی بیشتری دارد؛ و این فرصت به این خاطر بود که آنان با تطبیق کتاب الهی و پایبندی به شریعت او به سوی الله بازگشتند، در اینجا الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ اگر نیکی کنید، برای خودتان

نیکی کرده‌اید؛ یعنی اگر با پیروی از حق و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش با اجرای دستورات‌شان و دوری از آنچه نهی کرده‌اند و رعایت قوانین الهی در مسیر اصلاح بشری نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید و خوشبختی در دنیا و پاداش آخرت، بهره‌ی خودتان می‌گردد.

﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ اگر بدی کنید با کنار گذاشتن شریعت و غرق شدن در لذت‌ها و شهوت‌ها، به زیان خودتان است و نگون‌بختی دنیا و مجازات آخرت را از آن خود کرده‌اید؛ زیرا این قانون الله متعال است که ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۲۳] «هر کس کار ناشایستی انجام دهد، به کیفرش خواهد رسید و دوست و یاوری جز الله برای خود نخواهد یافت».

پس از بار نخست، ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ وقتی زمان وعده‌ی دوم فرارسید، بندگانی را به‌سوی تان فرستاد؛ که بختنصر و سربازانش بودند. ﴿لِيَسْأَلُوا وَجُوهَكُمْ﴾ تا آثار وحشت و اندوه و خواری را در چهره‌های تان نمایان کنند ﴿وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و همانند نخستین بار وارد مسجد (الاقصی، بیت المقدس) شوند ﴿وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ و هرچه از سرزمین را زیر سلطه می‌آورند، سخت نابود و ویران کنند؛ این مجازات و مصیبت، به‌خاطر کارهای ناشایستی بود که انجام دادند؛ از آن جمله، زکریا و یحیی علیهم‌السلام و بسیاری از علما را کشتند، دچار فسق و فجور شدند، زنان‌شان به خودآرایی و فساد و پوشیدن کفش‌هایی با پاشنه‌های بلند، روی آوردند؛ چنانکه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به این اعمال بنی اسرائیل اشاره نموده است.

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم﴾^۱ امید است که الله بر شما رحم نماید؛ الله متعال چنین فرصت و خیر عظیمی را نصیب‌شان نمود که اگر به‌راستی آن‌را خواهش کنند،

۱- پیش‌تر گذشت که اله متعال این وعده‌ی خود را در حق آنان تحقق بخشید و رحمت خود را شامل آنان نمود و به اصلاح خود روی آوردند و در مسیر مستقیم قرار گرفتند و به این ترتیب دولت‌شان تجدید شد که برای مدتی در سایه‌ی آن آرمیدند تا اینکه باز به فسق و فجور روی آوردند که در نتیجه الله متعال رومیان را بر آنان مسلط نمود که آنان را کشتند و پراکنده نمودند؛ و این واقعه در سال ۱۳۵ بعد از میلاد روی داد؛ و از آن روز پادشاهی یهود پایان یافت و اورشلیم

بدان دست می‌یابند؛ اما آنان از چنین خیری روی برگرداندند و به سرکشی از الله و شریعت و فرستادگانش ادامه دادند. ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾ اگر دوباره به گناه و ستمکاری روی آورید، ما نیز دوباره، بندگان سختی را بر شما مسلط می‌کنیم؛ الله متعال، این هشدار را در مورد یهود محقق نمود و بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ و مؤمنان همراهش را بر آنان مسلط نمود؛ چنانکه توسط این بندگان، بنی‌قیثاع و بنی‌نضیر را از مدینه بیرون راند و بنی‌قریظه را نابود نمود؛ همچنین پادشاهان اروپا را بر آنان مسلط کرد که یهودیان را تبعید و آواره کردند و در سالیان دراز، بدترین سختی‌ها را به آنان چشانیدند.

بنی‌اسرائیل در دنیا، با فرمانبرداری از ستمگران، اسارت، کشتار و آوارگی، مجازات شدند؛ و در آخرت نیز ﴿جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ دوزخ را زندانی برای کافران قرار داده‌ایم؛ زندانی آتشین که از همه سو، کافران را فرا می‌گیرد؛ نه می‌توانند از آن بیرون روند و نه تحمل ماندن در آن را دارند؛ این سرنوشت کسانی‌ست که به دین الله کفر ورزیدند، نعمت‌هایش را ناسپاس بودند، دستوراتش را کنار گذاشتند، فرایضش را تباه کردند، قوانینش را رها نمودند و در خوشی‌ها و شهوات فرو رفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- وعده‌ی الله متعال، راست و واقعیت است.
- ۲- تأکید بر پیامبری و نبوت پیامبر ﷺ؛ زیرا خبر دادن از این وقایع، تنها برای پیامبری مقدور می‌باشد که از جانب الله متعال به او وحی می‌شود.
- ۳- امید به الله و انتظار گشایش و خیر از جانب او، واجب است؛ هرچند زمانی دراز به طول انجامد.
- ۴- الله متعال هم در این دنیا و هم در آخرت، کافران و مؤمنان گنهکار را مجازات می‌نماید.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَيِّنُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ

عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١١﴾ وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١٢﴾
 وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّبَتَّغُوا
 فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَنَاهُ
 تَفْصِيلًا ﴿١٣﴾ [الإسراء: ۹-۱۲].

شرح کلمات:

﴿لِّلَّتِي هِيَ أَقَوْمٌ﴾: به راهی که معتدل تر و درست تر است.
 ﴿أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾: پاداش بزرگ، از آن آن هاست؛ یعنی بهشت.
 ﴿أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾: عذاب دردآور را برای شان فراهم کرده ایم که آتش
 جهنم در روز قیامت است.
 ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ﴾: انسان از سر خشم و سختی، بد را برای خود و
 خانواده اش درخواست می کند.
 ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾: انسان، شتاب زده است و به سرعت، از هر چیز به ذهنش
 می رسد، بدون اندیشه و درنگ، تأثیر می پذیرد.
 ﴿آيَاتٍ﴾: دو دلیل و علامت بر وجود الله و قدرت و علم و رحمت و حکمتش.
 ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾: پس نشانه ی شب را، بی نور نمودیم و تاریکی پس از روز قرار
 دادیم.

﴿مُبْصِرَةً﴾: انسان به سبب آن می بیند؛ یعنی به سبب روشنایی روز.
 ﴿عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾: شمارش سال ها، گذران و آغاز آن و محاسبه ی ساعات
 شبانه روز و زمان های روز و هفته و ماه.

معنای آیات:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱ الله متعال خبر می دهد: این قرآنی که بر
 بنده و فرستاده اش محمد ﷺ فرو فرستاده است؛ بنده ای که شبانه از مسجد الحرام به

۱- اینکه می فرماید: «هَذَا الْقُرْآنَ» اشاره ی «هذا» به قرآنی است که در بین مردم حاضر است و در
 سینه ها حفظ شده و مکتوب شده است؛ و اشاره به آن، بیانگر شان و علو مقام آن در بین
 کتاب های آسمانی است.

مسجد الأقصى بُرده شد؛ با دلایل و شرایع و قوانین و پندهایی که با خود همراه دارد، به راه و روشی هدایت می‌کند که استوارترین و درست‌ترین راه است؛ به دین ارزشمند و استوار اسلام؛ شاهراه سعادت و کمال در دو جهان.

﴿وَيُبَيِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ و به مومنان نیکوکار نوید می‌دهد که پاداش بزرگی (در پیش) دارند. آنان که به الله و فرستاده‌اش و به دیدار الله در بهشت و به هشدار و مزدهی او، ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ فرایض و نوافل را به جا آوردند و از گناهان کبیره و سرکشی، دوری گزیدند؛ اجر کبیر از آن چنین بندگانی می‌باشد که همان بهشت برین است؛ اما ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ کسانی که به آخرت ایمان ندارند، برای‌شان عذاب دردآوری در جهنم آماده کرده‌ایم.

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ﴾^۱ و انسان (از روی شتابزدگی) بد را درخواست می‌کند، آن‌گونه که نیکی را درخواست می‌نماید. الله متعال در این آیه، ضعف و درک پایین انسان از درک عاقبت کارها را بیان می‌نماید؛ اینکه اگر در رنج بیفتد یا خشمگین باشد، برای خود و خانواده‌اش دعای بد می‌کند؛ بدون این که در عاقبت دعایش بیندیشد که اگر دعایش پذیرفته شود، چه عاقبت بدی برای خودش و اطرافیانش رقم زده است؛ و با همان شدت و عزمی که برای خود دعای خوب می‌کند، دعای بد هم می‌کند.

﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾^۲ و انسان بسیار عجول و شتاب‌کار است؛ در همه‌ی کارها چنین است؛ انسانی که با قرآن تربیت نشود و اخلاقش را از آن نیاموزد، چنین طبعی دارد؛ اگر انسان، منهج قرآنی را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهد، طبیعتش دگرگون شده و شتابزدگی، جای خود را به آرامش، شکیبایی و طمأنینه می‌دهد.

۱- ابن عباس و دیگران گفته‌اند: مراد دعایی است که کسی به هنگام رنج و خشم علیه خود و فرزندان می‌کند؛ دعایی که خود دوست ندارد اجابت شود.

۲- روایت شده که وقتی الله متعال روح را در آدم ﷺ دید، همین که روح به نافش رسید، به جسم خود نگاه کرد و خواست که برخیزد اما نتوانست؛ چنانکه ابن عباس در مورد این آیه می‌گوید. و یکی از مظاهر شتابزدگی انسان این است که زود هنگام اندک را بر دیر هنگام زیاد ترجیح می‌دهد.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ﴾ و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم؛ نشانه‌هایی بر وجود الله و قدرت و علم و حکمتش. ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ﴾ پس نشانه‌ی شب را بی‌نور نمودیم ﴿وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ و نشانه‌ی روز را روشن ساختیم؛ بدین دلیل: ﴿لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ تا (با کسب و کار در روز و استراحت در شب) در پی رزق و روزی از پروردگارتان برآیید؛ همچنان: ﴿وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾ برای این‌که شمار سال‌ها و حساب (زمان) را بدانید؛ آغاز و پایان سال را بدانید و روزها و هفته‌ها و ماه‌ها را برشمارید؛ زیرا منافع دینی و دنیوی شما، از جمله وقت نماز، روزه، ایام حج، زمان سررسید دیون و ...، به این شمارش و محاسبه بستگی دارد. ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلْنَاهُ تَفْصِيلًا﴾ و هر چیزی را به روشنی بیان کردیم. هر چیزی را که انسان برای رسیدن به کمال و سعادت در دو جهان، نیازمند آن‌ست، در این کتاب که به استوارترین راه هدایت می‌کند، به روشنی بیان کردیم.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت قرآن کریم؛ زیرا قرآن است که انسان را به راه سعادت، یعنی اسلام، راهنمایی می‌کند.
- ۲- مژده به مؤمنان نیکوکار و هشدار به منکران قیامت.
- ۳- اشاره به طبیعت انسانی که هنوز به تربیت قرآنی و آداب نبوی، آراسته نشده است.
- ۴- شب و روز، دو نشانه و دلیل بر وجود الله متعال هستند و بیانگر علم و قدرت و تدبیرش می‌باشند.
- ۵- مشروعیت گاه‌شماری و آموزش آن.

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَتِهِ نَجِيرُهُ فِي عُنُقِهِ ۗ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ۝۱۳﴾ أَقْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۝۱۴ مِّنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدَىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ۝۱۵ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۝۱۶ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۝۱۷﴾ [الإسراء: ۱۳-۱۷].

شرح کلمات:

﴿طَطِيرُهُ﴾: عملکرد و سرنوشتش را که آیا نیک بخت است یا نگون بخت.

﴿فِي عُنُقِهِ﴾: در گردنش؛ همواره همراهش است.

﴿عَلَيْكَ حَسِيْبًا﴾: همین بس که خودت عملکردت را محاسبه کنی.

﴿وَلَا تَزُرْ وَازِرَةً وَرَزْرًا أُخْرَى﴾: هر شخص گناه کار، خودش بار گناهش را به دوش

می کشد.

﴿مُتْرَفِيهَا﴾: ثروتمندان و سران مرفه.

﴿فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ﴾: عذاب درباره اش محقق می گردد، حکم عذابش صادر

می گردد.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا﴾: چه بسیار نابود کردیم.

﴿مِنَ الْقُرُونِ﴾: از مردمان پیشین.

﴿خَيْرًا بَصِيرًا﴾: آگاه و بینا به گناهان بندگان.

معنای آیات:

الله متعال، از قدرت بسیار و علم بیکران و حکمت و سنجش خویش در اداره‌ی امور، چنین می فرماید: ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْتَهُ طَطِيرُهُ فِي عُنُقِهِ﴾ و کردار و سرنوشت هر انسانی را به گردنش آویخته‌ایم؛ عملی را که انجام می دهد و نتیجه‌ی متناسب با آن که سعادت یا شقاوت است؛ تا پیوسته همراهش باشد؛ نه از آن سر باز زند و نه زمانش به تأخیر افتد. ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ و روز قیامت نامه‌ی اعمالش را برایش بیرون می آوریم و آن را گشوده می بیند؛ و به او گفته می شود: ﴿أَقْرَأَ كِتَابِكَ﴾ نامه‌ات را بخوان؛ نامه‌ای که تمامی کارهایت را شمارش کرده و هیچ خرد و کلانی را وانگذاشته است. ﴿كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ امروز خود بر خویشتن به عنوان حسابرس کافی هستی.

الله متعال پس از این اعلام و روشنگری وضعیت انسان در آخرت، می فرماید: ﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ هرکس هدایت یابد، تنها به سود خویش هدایت می یابد؛ آن که به الله و فرستاده اش ایمان آورد و دیدار الله در آخرت را باور کند، به مؤده و

هشدار الله توجه کند، کار شایسته انجام دهد و از شرک و سرکشی دوری گزیند، به سود خود اوست و از عذاب الله نجات می‌یابد و سعادت مند می‌گردد؛ ﴿وَمَنْ ضَلَّ فَاتِّمَّا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ و هرکس گمراه شود، تنها به زیان خویش گمراه می‌گردد. آن کس که از راه درست به بیراهه برود، الله و فرستادگانش را دروغ بداند و ایمان نیاورد، به الله شرک بورزد و او را یگانه نداند، از الله فرمان برداری نکند و سرکشی کند، نتیجه‌ی این گمراهی به خودش بازمی‌گردد و نگون بخت و گرفتار عذاب جهنم می‌شود.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ در روز قیامت، هر شخص گناه کار، خودش بار گناهش را به دوش می‌کشد؛ نه کسانی همچون ولید بن مغیره که می‌گفت: به محمد و پیامش کفر بورزید که خودم بار گناهتان را به دوش می‌گیرم. این عبارت، تأکیدی است بر بخش نخست همین آیه: ﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾. سپس می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ و تا پیامبری نفرستیم، هیچ کس را عذاب نمی‌کنیم؛ و این از عدل و مهرورزی الله به دور است که امتی را پیش از اینکه فرستاده‌ای به سوی آن‌ها ارسال کند تا پروردگارش را به آنان معرفی نماید و اینکه چه مورد رضایت اوست و چه چیزی خشم او را به دنبال خواهد داشت و آنان را به انجام نیکی‌ها و ترک شرک و نافرمانی امر نماید، بی‌درنگ نابود و هلاک کند؛ ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا﴾ و چون اراده‌ی نابودی (ساکنان) شهر و دیاری را نمودیم، به افراد خوشگذراننش که ثروتمندان و سران و مدیران و مسئولان آن سرزمین هستند، فرمان می‌دهیم که با اقامه‌ی شریعت و ادای فرایض و رعایت سنن الهی و دوری از گناهان کبیره و هر نوع زشتی و فحشایی فرمانبرداری کنند، اگر فرمانبرداری نکنند و ﴿فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ﴾^۲ به فسق و نافرمانی بپردازند، سزاوار عذاب شوند و مجازات‌شان حتمی گردد؛ ﴿فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ و در نتیجه آنجا را به سختی نابود و

۱- معتزله رسول را به رسول عقل تاویل کرده و گفته‌اند: این عقل است که حسن و قبح و مباح و ممنوع را مشخص می‌کند؛ و این تاویلی باطل است که لغت و شریعت با آن همراه نیست.

۲- شاهد آن حدیث زینب است که می‌گوید: آیا درحالی که صالحان در میان ما هستند، هلاک و نابود می‌شویم؟ فرمود: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْحَبْتُ»: «بله، زمانی که فسق و فجور زیاد شود». بخاری (۳۳۴۶)

ویران می گردانیم؛ این عبارت، توضیح و تکمله ای است برای: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ چون فرستاده ی الله به اذن و فرمان او امر و نهی می کند، بنابراین چون مردم فرمانبرداری نکنند، سزاوار عذاب می شوند و در نهایت عذاب می شوند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ﴾ چه بسیار نسل هایی که پس از نوح هلاک کردیم؛ الله متعال در تأکید حکم پیشین، ما را از مجازات و هلاکت اقوام بسیاری اطلاع می دهد؛ اقوام زیادی که پس از هلاکت قوم نوح، هلاک شدند؛ چون عاد، ثمود، قوم لوط، قوم شعیب و فرعون. ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ و همین بس که پروردگارت به گناهان بندگان آگاه و بیناست. هرچند این آیه بیانگر آگاهی الله متعال از گناهان بندگان می باشد، اما به معنای هشدار و تهدید شدید و حتمی متوجه گناه کاران است؛ چرا که الله متعال هیچ نمی پسندد که بندگان، به گناه و سرکشی ادامه دهند؛ اگر هم به آنان فرصتی می دهد، بدین سبب است که متوجه شوند و دست از گناه بکشند؛ اما اگر پس از آگاه شدن و دانستن زشتی کارشان و فرجام بد ستمکاری، بازهم به گناه و سرکشی ادامه دهند، الله توانمند و عزتمند، آنان را مجازات می نماید. پس باید از چنین کسانی که هرگز دست از شرک و سرکشی نمی کشند، دوری گزید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر.
- ۲- تأکید بر اعتقاد به زنده شدن مردگان و پاداش و مجازات اخروی.
- ۳- تأکید بر عدالت^۱ الله متعال در روز قیامت که به احدی کمترین ظلمی نمی شود.

۱- تجلی عدالت الله متعال در این است که هیچ امتی را نابود و ریشه کن نمی کند مگر بعد از اینکه فرستاده اش را به سوی آنان بفرستد تا آنان را بیم و بشارت دهد؛ پس از آن اگر بر کفر و تکذیب اصرار نمودند، عذاب شان می کند. اینجاست که مساله ی اهل فترت میان پیامبران مطرح می شود که آیا عذاب می بینند با اینکه دعوت الله متعال به آنان ابلاغ نشده است یا اینکه عذاب نمی شوند و به این ترتیب وضعیت شان بهتر از کسانی خواهد بود که پیامبران به سوی آنان فرستاده شدند؟ پاسخ اشکال مذکور روایت صحیحی است که از رسول خدا وارد شده که در آن می فرماید: «أَرْبَعَةٌ يَحْتَجُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَصَمٌّ، وَرَجُلٌ أَعْمَقٌ، وَرَجُلٌ هَرَمٌ، وَرَجُلٌ مَاتَ فِي الْفِتْرِ، فَأَمَّا الْأَصَمُّ، فَيَقُولُ:

۴- اشاره به این قانون الهی که امت‌ها، تنها پس از دریافت هشدار و اقامه‌ی حجت، اگر همچنان سرکشی کنند، مجازات می‌شوند.

۵- هشدار درباره‌ی زیادشدن نعمت‌ها و رفاه‌طلبی و خوشگذرانی؛ چراکه چنین شرایطی، به گناه و نافرمانی می‌انجامد و سرانجام گناه، هلاکت و نابودی‌ست.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿۱۷﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿۱۸﴾ كَلَّا نُمَدِّدْ هَهُؤَلَاءِ وَهَهُؤَلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا

يَا رَبِّ، لَقَدْ جَاءَ الْإِسْلَامُ، وَمَا أَسْمَعُ شَيْئًا، وَأَمَّا الْأَحْمَقُ، فَيَقُولُ: رَبِّ، قَدْ جَاءَ الْإِسْلَامُ وَالصَّبِيَّانُ يَحْذِفُونِي بِالْبَعْرِ، وَأَمَّا الْهَرَمُ، فَيَقُولُ: رَبِّ، لَقَدْ جَاءَ الْإِسْلَامُ وَمَا أَعْقِلُ، وَأَمَّا الَّذِي مَاتَ فِي الْفِتْرَةِ، فَيَقُولُ: رَبِّ، مَا أَتَانِي لَكَ رَسُولٌ، فَيَأْخُذُ مَوَاقِفَهُمْ لِيُطِيعُنَّهُ، فَيُرْسِلُ إِلَيْهِمْ رَسُولًا أَنْ ادْخُلُوا النَّارَ، قَالَ: قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ دَخَلُوهَا كَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا: «چهار نفر هستند که در روز قیامت برای دفاع و دفع عذاب از خود استدلال می‌کنند؛ فردی که کر است؛ فردی که احمق (بی‌بهره از نعمت عقل) است؛ فردی که بسیار پیر و فرتوت است؛ و فردی که در زمان فترت فوت نموده است؛ فرد کر می‌گوید: پروردگارا، اسلام درحالی آمد که من چیزی نمی‌شنیدم؛ احمق می‌گوید: پروردگارا، اسلام درحالی آمد که کودکان به سمت من پشکل حیوانات پرتاب می‌کردند (به خاطر دیوانگی مرا مسخره می‌کردند)؛ و پیر و فرتوت می‌گوید: پروردگارا، اسلامی درحالی آمد که من قدرت و توان درک چیزی را نداشتم و چیزی نمی‌فهمیدم؛ و اما کسی که در زمان فترت فوت نموده است، می‌گوید: پروردگارا، فرستاده‌ای از جانب تو نزد من نیامد تا از من عهد و پیمان بگیرد تا از او اطاعت کنم. به این ترتیب فرستاده‌ای به سوی آن‌ها فرستاده می‌شود که (برای امتحان و آزمایش آنان در اطاعت از الله متعال) به آنان دستور می‌دهد: وارد آتش شوید؛ رسول خدا فرمودند: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر وارد آتش شوند، بر آنان خنک و سلامت خواهد شد». صحیح ابن حبان (۷۳۵۳) و هرکس وارد آن نشود، به سوی آتش دوزخ کشیده می‌شود. ظاهر حدیث بیانگر این مهم است که هرکس از بهشتیان باشد در روز قیامت از این فرمان اطاعت می‌کند و وارد آتش مذکور می‌شود اما با آن عذاب نمی‌شود و به سبب اطاعت وارد بهشت می‌شود. و هرکس از دوزخیان باشد، در روز قیامت از این فرمان نافرمانی می‌کند و وارد دوزخ می‌شود و در آن جاودان می‌ماند؛ و اطاعت و نافرمانی در این امتحان و آزمایش بر وضعیت کسانی در دنیا دلالت می‌کند که از شروط تلکیف برخوردار بودند که عبارتند از: بلوغ و عقل و شنیدن و دیدن و ابلاغ دعوت. همچنین فرزندان مشرکان که در کودکی از دنیا رفته‌اند، در این چهار گروه می‌گنجند.

كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٢﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبُرُ تَفْضِيلًا ﴿٢٣﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا ﴿٢٤﴾ [الإسراء: ١٨-٢٢].

شرح کلمات:

﴿الْعَاجِلَةَ﴾: مراد زندگی زودگذر دنیاست که به سرعت می‌گذرد.
 ﴿يَصْلَحُهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا﴾: نکوهیده و به‌دور از بهشت در آن می‌افتد.
 ﴿وَسَعَى لَهَا سَعِيهَا﴾: چنان‌که باید برای آن تلاش نماید، با ایمان و عمل صالح.
 ﴿كَانَ سَعِيَهُمْ مَشْكُورًا﴾: تلاش‌شان از جانب الله متعال، مورد پذیرش قرار می‌گیرد و پاداش دارند.
 ﴿كُلًّا نُمِدُّ هَتُولًا وَهَتُولًا﴾: هریک از دو گروه را نعمت ارزانی می‌داریم.
 ﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾: در دنیا، بخشش الله از کسی منع نمی‌شود.
 ﴿كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾: چگونه آنان را از جهت روزی و مقام، بر یکدیگر برتری دادیم.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾: همراه با الله متعال، هیچکس و هیچ چیز دیگر را عبادت مکن.
 ﴿فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا﴾: در نزد فرشتگان و مؤمنان، نکوهیده و در نزد الله متعال، خوار می‌گرددی.

معنای آیات:

سیاق آیات قرآن کریم همچنان در مورد خبرهای صحیح و هدایتگر الله متعال است که جز انسانِ هلاک‌شده، کسی از آن محروم نمی‌شود. در همین سیاق الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ﴾ هرکس خواهان دنیای زودگذر باشد، خیلی زود در همین دنیا آنچه ما بخواهیم، به او عطا می‌کنیم؛ نه آن‌چه خودش خواهد؛ البته ﴿لِمَنْ تُرِيدُ﴾ برای آن کسی که خودمان بخواهیم نه این‌که کسی دیگر بخواهد؛ چون تمام کارها به‌دست ماست؛ ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَحُهَا مَذْمُومًا

مَدْحُورًا^۱ آن گاه دوزخ را جایگاهش قرار می‌دهیم که نکوهیده و به دور از رحمت الهی وارد آن می‌شود؛ به دور از بهشت که جایگاه فرمانبرداران و صادقان می‌باشد.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾ و هرکس (سعادت) آخرت را بخواهد، باید تلاشی شایسته آن داشته باشد؛ و آن ایمان راستین و عملی شایسته مطابق با شریعت الله متعال در قرآن و سنت رسولش و دوری از شرک و سرکشی می‌باشد.

و شرط پذیرش عمل شایسته این است که ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ ایمان داشته باشد؛ یعنی نماز و جهاد و هر کار دیگری، تنها زمانی پذیرفته است که انجام‌دهنده‌ی آن، به الله و فرستاده‌اش و پیام او و خیر او از جهان غیب، ایمان داشته باشد.

﴿فَأُولَٰئِكَ﴾ آنان که ایمان دارند و عمل شایسته انجام می‌دهند، ﴿كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۲ تلاش‌شان مورد پذیرش و قدردانی الله قرار می‌گیرد و در برابر آن، بهشت و رضایت الله متعال را پاداش می‌گیرند.

﴿كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ هر دو گروه را - این‌ها را (که خواهان آخرتند) و این‌ها را (که خواهان دنیا هستند) - با بخشش پروردگارت یاری می‌کنیم؛ و بخشش پروردگارت (از کسی) منع نمی‌شود. همگی به میزانی که الله برای‌شان تعیین نموده است، می‌خورند و می‌آشامند و می‌پوشند و روزگار می‌گذرانند، آن‌گاه که مردند و به آخرت رفتند، در آنجا براساس عملکرد خوب یا بد، یا پاداش می‌یابند یا مجازات؛ ﴿وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ اگر

۱- قرطبی می‌گوید: «مَدْمُومًا مَدْحُورًا» یعنی طرد شده از رحمت الله؛ و این صفت منافقانِ فاسق و ریاکار و چاپلوس است که اظهار اسلام و فرمانبرداری می‌کنند تا به مال و منال زودگذر دنیا از طریق غنایم و سایر موارد دست یابند؛ اما این عمل از آنان در آخرت پذیرفته نمی‌شود و در دنیا جز چیزی که برای آنان تقسیم و مقدر شده داده نمی‌شود.

۲- می‌تواند به این معنا باشد که: پاداشی دو چندان دریافت می‌کند؛ به عبارت دیگر نیکی‌ها از ده تا هفتاد تا هفتصد تا چندین برابر بیشتر، چند برابر می‌شود؛ چون به ابوهریره گفته شد: آیا از رسول خدا شنیدی که فرموده است: «الله متعال در برابر یک نیکی یک میلیون نیکی پاداش می‌دهد؟ ابوهریره گفت: از رسول خدا شنیدیم که فرمود: «ان الله لیجزی علی الحسنه الواحدة الفی الف حسنة» «الله متعال در برابر یک نیکی دو میلیون نیکی پاداش می‌دهد».

الله بخواهد چیزی را به کسی ببخشد، هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند او را از این بخشش باز دارد.

در ادامه می‌فرماید: ای پیامبر ما و کسی که خطاب ما را می‌فهمد، ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ بنگر که چگونه برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم؛ در روزق و روزی که شامل سلامتی، آسایش، مال، فرزند و مقام می‌شود؛ بدان که ﴿لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾^۱ قطعاً درجات آخرت بزرگ‌تر و ارزشمندتر است؛ در سرای آخرت، برتری برخی بندگان بر دیگر بندگان، هم به خاطر فضل و بخشش الله است و هم به خاطر عملکرد خوب یا بد و یا عملکرد کم یا زیاد انسان؛ همانند دنیا که هرکس کسب و کارش را درست انجام دهد، نتیجه‌اش را می‌بیند؛ هرچند کافر باشد؛ زیرا الله متعال در سوره هود می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾^{۱۵} [هود: ۱۵] «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهند، [پاداش] کارهای‌شان را در این [دنیا] به تمامی به آنان می‌دهیم و در آن [پاداش، هیچ] کم و کاستی نخواهند دید»؛ هرچند کافر و مشرک باشند.

الله متعال در ادامه، خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ که مراد از آن امتش می‌باشد، می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ هیچ معبود دیگری را شریک الله قرار مده؛ به معبودی جز الله، ایمان نیاور و جز الله را عبادت نکن و جز الله، معبود دیگری را شایسته‌ی الوهیت ندان؛ که اگر چنین کنی، ﴿فَتَقَعَدَ مَدْمُومًا مَّخْذُولًا﴾^{۱۶} نکوهیده و خوار خواهی شد، در جهنم؛ بندگان مؤمن و فرشتگان، تو را سرزنش می‌کنند و نزد

۱- در روایات وارد شده که بهشتیان درجات متفاوتی دارند؛ چون بهشت صد درجه دارد که ما بین در دو درجه، به اندازه‌ی فاصله‌ی زمین و آسمان است؛ و در روایت صحیح آمده است: «إِنَّ أَهْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى لَيَرَاهُمْ مَنْ تَحْتَهُمْ كَمَا تَرَوْنَ النُّجْمَ الطَّالِعَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ، وَعَمَرَ مِنْهُمْ وَأَنْعَمًا»: «کسانی در درجات پایین‌تر قرار دارند کسانی را که در درجات بالا هستند چنان می‌بینند که ستاره‌ی درخشان را در افق آسمان می‌بینید؛ و ابوبکر و عمر از آن‌ها می‌باشند».

پروردگارت الله، خوار می‌گردی؛ و هیچ یآوری نخواهی داشت. در واقع الله متعال خطاب به تمامی بندگان می‌فرماید که اگر شرک بورزند، نگون بخت می‌شوند.

رهنمود آیات:

۱- خوشبختی یا بدبختی در دو جهان، به کار و عملکرد انسان بستگی دارد؛ این یکی از قوانین الله متعال در میان بندگان می‌باشد.

۲- تلاش دنیا، یعنی: تجارت، کشاورزی، صنعت و یا هر کسب و کار دیگر.

۳- تلاش برای آخرت یعنی: ایمان، کار شایسته، دوری از شرک و نافرمانی.

۴- الله متعال به تمامی بندگان، چه از آنان راضی باشد چه نباشد، نعمت خویش را ارزانی می‌دارد؛ بخشش الله بنابر قوانینیست که اگر کسی در پی خوشبختی دو جهان است، باید آن‌ها را بشناسد و به مقتضای آن‌ها عمل نماید.

۵- الله متعال هرچه بخواهد، به هرکس بخواهد، می‌بخشد و کسی یا چیزی نمی‌تواند مانعش شود؛ پس باید فقط بر الله توکل کنیم و جز او روی برگردانیم.

۶- بیان تحریم شرک و وعید مترتب بر آن که جاودانگی در آتش دوزخ است.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾
وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾
رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوْبِينِ
غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَالْسَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنْ
الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۷].

شرح کلمات:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ﴾: پروردگارت فرمان داد.

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾: و به پدر و مادر، بسیار نیکی کنید.

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾: سخن ناخوشایند، زشت و ناراحت کننده، به آن‌ها مگو.

﴿وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾: آن دو را با سخن تند و سخت، ناراحت مکن.

﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾: سخن شایسته، زیبا و با نرمی.

﴿جَنَاحَ الدَّلِّ﴾: با آنان نرم خو و فروتن باشد.

﴿كَانَ لِلَّهِ وَبَيْنَ﴾: آنان که از سرکشی از الله به فرمانبرداری از او باز می‌گردند.

﴿وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَى﴾: حقوق خویشاوندان را ادا کن؛ اعم از نیکی کردن و برقراری

پیوند.

﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا﴾: مالت را در راهی جز اطاعت و فرمانبرداری از الله و

فرستاده‌اش، صرف مکن.

﴿لِرَبِّهِءَ كَفُورًا﴾: به نعمت‌های الله متعال بسیار ناسپاس است؛ بدین خاطر برادر

شیطان می‌باشد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال در آیات پیش، شرک را تحریم و فرستاده‌اش را از آن نهی

نمود: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾؛ اینک به توحید فرمان

می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ و پروردگارت فرمان داده است

که جز او را عبادت نکنید؛ در ادامه دستور می‌فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۲ و به پدر

۱- فعل «قضى» معانی متعددی دارد؛ در اینجا به معنای «امر» امر نمود و فرمان داد، می‌باشد. و به

معنای «فرغ» می‌باشد چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ﴾ یعنی زمانی که از

مناسک خود فارغ شدید. و به معنای «حکم» می‌باشد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾

یعنی پس هر حکمی که می‌خواهی صادر کن. و به معنای عهد و پیمان می‌باشد چنانکه

می‌فرماید: ﴿إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ﴾ [القصص: ۴۴] «آنگاه که از موسی عهد و پیمان گرفتیم».

و به معنای خلق کردن نیز می‌باشد چنانکه می‌فرماید: ﴿فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾ یعنی هفت

آسمان را خلق نمود.

۲- این آیه نصی در نیکی به پدر و مادر و حرمت نافرمانی از آنها می‌باشد؛ و شاهد آن در سنت

نبوی آن است که وقتی رسول خدا از بهترین اعمال نزد الله متعال سوال شد، فرمود: «بر

الوالدین»: «نیکی کردن به پدر و مادر». و فرمود: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَايَرِ: أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ»: «همانا یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که شخص پدر و مادرش را لعنت کند». گفتند:

ای رسول خدا! چگونه شخص پدر و مادرش را لعنت می‌کند؟ فرمود: «يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ،

فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ»: «شخصی پدر دیگری را دشنام می‌دهد و او در پاسخ به پدر و مادرش

دشنام می‌دهد». بخاری (۵۹۷۳)

و مادر نیکی نمایید؛ این گونه که خیر و خوبی شما به آنان برسد و از هیچ کار خیری در حق آنان کوتاهی نکنید و رفتار ناشایستی با آنها نداشته باشید و هر چه سبب اذیت و آزار آنان است، از ایشان دور کنید؛ و از آنان در جز معصیت و نافرمانی الله متعال اطاعت کنید^۱. ﴿إِنَّمَا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ﴾ و چون یکی از آنها یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسیدند، کوچکترین سخن ناخوشایندی به آنان مگو؛ همان گونه که وقتی کودکی نوزاد و خردسال بودی و آنها به تو خدمت نموده و از تو مراقبت کردند، تو نیز به آنها خدمت نموده و از آنان مراقبت کن؛ به امورشان در همه‌ی ابعاد رسیدگی کن؛ به نظافت‌شان رسیدگی کن و آنچه نیاز دارند در اختیارشان قرار بده؛ در این شرایط، هرچند دچار سختی و رنج شدی، اظهار ناخوشایندی مکن و کوچکترین حرف ناخوشایندی نزن. ﴿وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾^۲ و بر سرشان فریاد مزن. ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾^۳ و به آنان سخن نیکی بگو؛ به زیبایی و نرمی و بهترین شکل سخن بگو تا احساس احترام و بزرگی و کرامت کنند.

﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ و از روی مهربانی، بال فروتنی و تواضع را برای‌شان فرود آور؛ با نرم‌خویی و مهربانی با آنان رفتار کن. و اگر الله را به یگانگی عبادت می‌کردند و موحد بودند و موحد از دنیا رفتند، در طول زندگی از الله متعال برای‌شان آموزش بخواه ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ و بگو: ای پروردگارم!

۱- از شواهد این اطاعت آن است که این عمر می‌گوید: زنی همسرم بود که او را دوست داشتم و پدرم او را نمی‌پسندید؛ بنابراین مرا به طلاق دادن او امر نمود که از اجابت فرمان او خودداری کردم؛ چون این مساله را با رسول خدا در میان گذاشتم، فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بِنِ عُمَرَ، طَلَّقُ امْرَأَتَكَ»: «ای عبدالله بن عمر، همسرت را طلاق بده». ترمذی (۱۱۸۹). و سه چهارم اطاعت از آن مادر و یک چهارم آن از آن پدر است؛ و دلیل آن حدیث صحیح است که: مردی نزد رسول الله آمد و گفت: چه کسی بیش از دیگران، سزاوار اینست که با او خوش‌رفتار باشم؟ فرمود: «مادرت». دوباره پرسید: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت». باز سؤال کرد: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت». گفت: آنگاه چه کسی؟ فرمود: «پدرت». متفق علیه

۲- یعنی به آنان سخنی مگو که توام با کمترین ناراحتی و عدم رضایت باشد.

۳- کریم در هر چیزی، بهترین آن می‌باشد.

همان گونه که در کودکی مرا پرورش دادند، آنان را مشمول رحمت خویش بگردان؛ زیرا الله متعال می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ﴾ [التوبة: ۱۱۳] «برای پیامبر و کسانی که ایمان آوردند سزاوار نیست که برای مشرکان آمرزش بخواهند؛ هرچند از نزدیکان [شان] باشند».

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ﴾ پروردگارتان به آنچه در درون تان می گذرد، آگاهی کامل دارد؛ اگر ناخشنودی از پدر و مادر یا بی احترامی به آنان را در دل پنهان کنید، الله از آن آگاه است و شما را به سبب آن، مجازات می نماید؛ و اگر رضایت از آنان و احترام و محبت شان را در دل پنهان نمایید، الله متعال کاملاً از آن آگاه است و به سبب آن به شما پاداش می دهد. ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾ اگر نیکوکار و شایسته باشید یعنی حقوق الله و بندگان را رعایت نمایید، اما به حکم انسان بودن، گاهی به پدر و مادر بدی کنید یا در دل تان ناخشنود باشید، توبه کنید ﴿فَاتَّهَرُوا لِلْأَوْبَانِ عَفْوَرًا﴾ زیرا او برای توبه کاران آمرزنده است و چون پشیمان شوند و توبه کنند، آنان را می بخشد.

در ادامه الله متعال به بنده‌ی مؤمنش دستور می فرماید: ﴿وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ۚ وَالْمَسْكِينِ وَالْإِسْطِیٰلِ﴾ حق خویشاوند و بینوا و در راه مانده را بده. به خویشاوند نیکی کن و با او ارتباط داشته باش؛ مسکین و نیازمند را که از فقر و نیاز زمین گیر شده اند، دریاب و با دادن لباس و غذا و گفتن سخن نیک، بدان ها نیکی کن. و حق شخص در راه مانده را که همان مسافر است، با مهمانی و پذیرایی و کمک و مساعدت وی و راهنمایی کردن و پناه دادن، ادا کن. ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا﴾^۳ و هرگز زیاده روی و تبذیر مکن؛ یعنی مالت را در جز اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال صرف نکن. ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّیْطَانِ﴾ بی گمان اسراف کنندگان، برادران شیاطین هستند؛ زیرا مال شان را در مسیر گناه و سرکشی از الله صرف نموده اند؛ و به این ترتیب از امر او

۱- «الابواب» کسی است که هر بار مرتکب گناه می شود، توبه می کند. آنکه هر بار گنااهش را به یاد می آورد، از پروردگارش طلب مغفرت و آمرزش می کند.

۲- مراد نزدیکان و خویشاوندان پدری و مادری می باشند؛ چنانکه ابن عباس و حسن گفته اند.

۳- مجاهد می گوید: «اگر همه‌ی اموالش را در مسیر حق انفاق نماید، اسراف کار محسوب نمی شود؛ و اگر به اندازه‌ی مدی از مالش را در مسیر نا حق و ناروا خرج نموده و هزینه کند، اسراف کار می باشد.

سرکشی کرده‌اند؛ و از این جهت همانند شیاطین، سرکش و گناه‌کار و نیز با یکدیگر برادرند؛ ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِءَ كَفُورًا﴾ و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است؛ زیرا از فرمان الله سرکشی کرد و به نعمت‌های الله متعال کفر ورزید و با اطاعت از الله متعال سپاس‌گزارش نبود؛ شخص اسراف‌کار نیز مالش را در مسیر گناه حیف و میل می‌کند و به این صورت از فرمان الله سرباز می‌زند و سپاس‌گزارِ نعمت را به جا نمی‌آورد؛ و اینگونه تبدیل به شیطانی از جنس بشر می‌شود؛ آیا بنده‌ی فرمانبردار الله، دوست دارد شیطان باشد؟

رهنمود آیات:

- ۱- عبادت موحدانه‌ی الله متعال و نیکی و احسان به پدر و مادر و فرمانبرداری از آنان در کار نیک و دور نمودن اذیت و آزار از آنان واجب است.
- ۲- دعای آموزش و رحمت برای پدر و مادر، واجب است^۱.
- ۳- همیشه باید الله متعال را در نظر داشته باشیم و هیچ بدی را در دل مخفی نکنیم.
- ۴- اگر شخص شایسته و نیکوکاری دچار اشتباه و لغزشی شد و سپس توبه کرد، الله متعال او را می‌بخشد.
- ۵- رعایت حقوق خویشاوند، مسکین و در راه‌مانده، واجب است.
- ۶- تبذیر و اسراف آن‌ست که مال، در مسیر حرام و گناه صرف شود و این کار، حرام است.

﴿وَمَا تَعْرَضْنَ عَنْهُمْ أْبِيغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ﴿٢٨﴾
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا

۱- ابوداود (۵۱۴۲) و دیگران روایت کرده‌اند که مردی از انصار نزد رسول خدا آمده و گفت: ای رسول خدا، آیا پس از مرگ پدر و مادرم راهی مانده است که به آن‌ها نیکی کنم؟ فرمود: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالْاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَاءُ عَهْدِهِمَا، وَصَلَةُ الرَّجْمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا؛» «بله؛ دعا و درخواست آموزش برای آن‌ها و اجرای وصیت‌های آن‌ها، صله‌ی رحم با وابستگان پدر و مادرت (یعنی ارتباط نیکو با کسانی که پدر و مادر، رشته‌ی اصلی این ارتباط محسوب می‌شوند) و بزرگداشت دوستان آنان».

بَصِيرًا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ
 كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِتْنَهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾ وَلَا تَقْتُلُوا
 النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا
 فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٥﴾ [الإسراء: ۲۸-۳۳].

شرح کلمات:

﴿وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ﴾: اگر از رعایت حقوق خویشاوند و بخشش به مسکین و در
 راهمانده رویگردان شدی و چیزی به آنان ندادی ...

﴿أَبْتَعَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا﴾: به امید رحمتی (رزقی) از جانب پروردگارت.

﴿قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾: سخن نرم و نیکو به این که اگر چیزی می‌داشت، به آن‌ها
 می‌بخشید.

﴿مَعْلُودَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾: بخل نوز؛ گویا دستت به گردنت بسته شده و نمی‌توانی
 چیزی را ببخشی.

﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ﴾: و کاملاً دستت را مگشا که همه چیز را ببخشی و
 چیزی باقی نگذاری.

﴿فَتَقَعْدَ مَلُومًا﴾: که نکوهش می‌کند تو را کسی که او را از انفاق محروم نمودی.

﴿مُحْسُورًا﴾: درمانده شوی و نتوانی زندگی را پیش ببری.

﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾: به‌خاطر امتحان و آزمایش، رزق و روزی را
 می‌گشاید و تنگ می‌کند.

﴿خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾: ترس از فقر و سختی آن.

﴿خِطْئًا كَبِيرًا﴾: گناه بزرگ.

﴿فَحِشَّةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾: خصلت بسیار زشت و راه بسیار بد.

﴿لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا﴾: وارثش بر قاتل، قدرت خون‌خواهی یا خون‌بها دارد.

﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾: در کشتن زیاده‌روی نکند و جز قاتل را نکشید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در توصیه‌های الله متعال است؛ احکامی که به فرستاده‌اش وحی می‌فرماید تا مردم را با آن راهنمایی نموده و آنان را به کمال و سعادت برساند. الله متعال در ادامه‌ی آیه‌ی پیشین می‌فرماید: ﴿وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ أَبْيَعَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا﴾ و اگر (از خویشاوندان یا از فقیر و مسکین یا در راه مانده‌ای که به تو نیاز دارد، به سبب تهی‌دستی و نیافتن چیزی برای دادن به او و) به امید رزق پروردگارت ناگزیر به رویگردانی شدی؛ و چهره از آنان برگرداندی ﴿فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا﴾^۱ به آنان سخن نرم و نیکی بگو؛ مانند این که اگر الله به من چیزی می‌داد، به تو می‌بخشیدم، هر وقت چیزی به دستم رسید، به تو هم خواهم داد؛ با گفتن چنین سخنان و وعده‌هایی، سبب خرسندی آنان می‌شوی؛ و این سخنان و وعده‌ها باید از سر صداقت و راستی باشد. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾ و بخل نورز مانند این که دستت را به گردن خویش بسته باشی و نتوانی از آن چه الله به تو ارزانی داشته، به کسانی ببخشی که حق و حقوقی دارند. ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ﴾ و کاملاً آن را مگشا و همه چیز را انفاق مکن؛ چنانکه برای خود و خانواده‌ات چیزی نماند. ﴿فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ که نکوهیده و درمانده می‌شوی؛ اگر بخل بورزی و انفاق نکنی، نیازمندان تو را سرزنش می‌کنند و اگر همه چیز را انفاق کنی، از ادامه‌ی زندگی و تأمین نیازهایت، درمانده می‌شوی و چیزی نداری که زندگی را با آن ادامه دهی؛ همچون شتری می‌شوی که از راه رفتن خسته شده است و صاحبش با آن درمانده است؛ نه می‌تواند آن را به خانواده‌اش برگرداند و نه با آن می‌تواند به راهش ادامه دهد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ همانا پروردگارت، روزی هرکس را بخواهد، فراخ می‌گرداند تا او را بیازماید که آیا سپاس‌گزاری می‌کند یا ناسپاسی؟ و

۱- روایت شده که چون از رسول خدا درخواست کمکی می‌شد و چیزی نداشت تا ببخشد، در انتظار رزقی از جانب الله متعال سکوت می‌کرد و دوست نداشت پاسخ منفی بدهد؛ چنین بود که این آیه نازل شد. و چون از رسول خدا درخواست کمکی می‌شد و چیزی برای بخشیدن نداشت، می‌فرمود: «یرزقنا الله وایاکم من فضله»: «الله ما و شما را از فضل خود روزی عنایت کند». و رحمت در آیه به معنای رزق و روزی در راه می‌باشد.

برای هرکس بخواهد، روزی اش را تنگ می‌نماید تا او را بیازماید که آیا شکیبایی می‌کند یا بی‌تابی و سرکشی؟ ﴿إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ بی‌گمان او به بندگانش آگاه و بیناست؛ و بنابر آگاهی و حکمتش، روزی را بر بندگانش فراخ یا تنگ می‌نماید؛ زیرا برخی بندگان شایسته‌ی روزی فراخ و بسیارند و برخی شایسته‌ی روزی اندک و تنگ. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ و فرزندان‌تان را از بیم تنگدستی نکشید؛ چراکه اعراب در دوران جاهلیت، دختران را از ننگ و پسران‌شان را از ترس فقر و تنگدستی، زنده به گور کرده یا می‌کشتند؛ اما الله متعال آنان را از این کار بازداشت و بیان داشت که او روزی فرزندان و پدر و مادرشان را می‌دهد؛ ﴿تَحْنُ نَزْرُفُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ ما، به آنان و شما روزی می‌دهیم؛ کشتن فرزندان، ﴿كَانَ خِطًا كَبِيرًا﴾ گناه بزرگی است؛ چگونه مؤمن می‌تواند برای چنین گناهی اقدام نماید؟

الله متعال در ادامه توصیه می‌فرماید: ای مومنان ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَى﴾ به زنا نزدیک نشوید؛ نه تنها آن را انجام ندهید، بلکه حتی نزدیک هم نشوید؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً﴾ چرا که کار بسیار زشتی‌ست؛ هم از نظر فطرت، هم عقل و هم شرع؛ ﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ و راه بد و ناپسندی است؛ زیرا آثار و نتایج ویران‌گر و ناخوشایندی دارد؛ آغازش آزاررساندن به مؤمنان پاک با لکه دار کردن آبروی آنان می‌باشد و سرانجامش افتادن در آتش دوزخ و ماندگاری طولانی در آن است.

و ای مومنان ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ کسی که الله کشتنش را حرام نموده است، جز به حق نکشید؛ رسول الله ﷺ حقی را که به موجب آن مومن کشته می‌شود، در سه مورد بیان داشته‌اند: ارتکاب قتل عمد، زنا کردن فرد متاهل، کافر شدن بعد از ایمان.^۱ ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾ و برای سرپرست کسی که مظلومانه کشته شود، تسلطی (بر قاتل جهت خون‌خواهی و یا خون‌بها) قرار داده‌ایم؛ اگر شخصی، از روی عمد و به‌خاطر ستم یا دشمنی، شخص دیگری را بکشد، الله متعال این اختیار و قدرت را به سرپرست مقتول داده است تا قاتل

۱- «لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالنَّيْبُ الزَّانِي، وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ النَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ» [صحيح بخاری: ۶۸۷۸ و صحيح مسلم: ۱۶۷۶].

را بکشد یا به خاطر الله متعال ببخشد یا خون بها بگیرد؛ ولی دم ﴿لَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾^ط إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ﴿﴾ نباید در خون خواهی زیاده روی کند؛ بی گمان ولی دم، مورد حمایت قرار گرفته است. نباید به جای یک مقتول، دو نفر را یا به جای زن، یک مرد را بکشد؛ زیرا الله متعال این قدرت را در اختیار او قرار داده است تا قاتل را مجازات کند؛ پس نباید همانند دوران جاهلیت، شخص دیگری جز قاتل را بکشد.

رهنمود آیات:

۱- اگر شخصی چیزی برای بخشش و انفاق نداشت و نیازمندی چیزی را از او طلب کرد، آن شخص می تواند به او وعده دهد که اگر چیزی به دستش رسید، انفاق خواهد کرد؛ چنین وعده ای، همانند همان صدقه است و همان مقدار پاداش دارد.

۲- بخل و اسراف، هر دو حرام است و اعتدال و میانه روی، بهتر می باشد و برتری دارد.

۳- این از حکمت الله متعال می باشد که برخی بندگان را روزی فراخ عنایت کرده و برخی دیگر را تنگ دست نموده است.

۴- کشتن نوزاد یا سقط جنین به خاطر ترس از فقر یا ننگ داشتنش، حرام است.

۵- کارهایی که به زنا می انجامد و مقدمات آن محسوب می شوند، مانند نگاه شهوت انگیز و سخن گفتن با زن نامحرم و لمس کردن او حرام هستند و حرمت زنا بیشتر است.

۶- کشتن انسانی که الله متعال کشتنش را ممنوع نموده، حرام است؛ مگر این که به حق باشد؛ یعنی در این سه مورد کشتنش درست است: کسی را به عمد بکشد، با وجود متاهل بودن مرتکب زنا شود یا مرتد شود.

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٢٤﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٢٥﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٢٦﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٢٧﴾﴾ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ

مَكَرُوهًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
فَتَلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿٣٩﴾ [الإسراء: ٣٩-٣٨].

شرح کلمات:

﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: جز با بهترین روش؛ یعنی افزایش آن با روشی درست و مشروع.

﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾: تا آنکه به سن بلوغ و تشخیص برسد.

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾: وقتی با الله یا بندگانش پیمان بستید، به پیمان تان وفا کنید.

﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾: پیمان مورد بازخواست قرار می‌گیرد و در روز قیامت از بنده پرسیده می‌شود که چرا پیمان را شکستی؟

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ﴾: پیمانه را کامل کنید و از آن نگاهید.

﴿بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾: ترازو و معیار درست و عادلانه.

﴿وَأَحْسِنُ تَأْوِيلًا﴾: سرانجامش بهتر است.

﴿وَلَا تَقْفُ﴾: پیروی مکن.

﴿وَالْفُؤَادَ﴾: قلب.

﴿كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾: در روز قیامت، از هر یک از این حواس سه گانه بازخواست می‌شود.

﴿مَرَحًا﴾: با غرور و خودپسندی.

﴿لَنْ تَحْرِقَ الْأَرْضَ﴾: نمی‌توانی زمین را با پایت سوراخ کنی یا بشکافی.

﴿مِنَ الْحِكْمَةِ﴾: شناخت کارهای مورد پسند الله متعال تا با انجام آنها به الله نزدیک شویم؛ و شناخت کارهایی که خشم الله متعال را به همراه دارد، تا با دوری از چنین کارهایی، به الله نزدیک شویم.

﴿مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾: خود را سرزنش می‌کنی که چرا به پروردگار شرک ورزیدی و به این ترتیب از رحمت الله دور افتادی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات، درباره‌ی احکام و توصیه‌های الله متعال به بندگان است؛ الله متعال در آغاز می‌فرماید: ای مؤمنان! ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ به مال یتیم جز به بهترین روش نزدیک نشوید؛ چنانکه تصرف شما در آن جهت افزایش و سر و سامان دادن به آن و هزینه کردن درست آن برای یتیم باشد؛ نه اینکه به آن نزدیک شوید تا اسراف‌کارانه از آن بخورید و همه را تباه و حیف و میل کنید. ﴿حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ تا آنکه به سن بلوغ و تشخیص برسد؛ پس اموالش را به‌درستی حسابرسی نمایید و در زمان مقرر، مالش را به او بپردازید تا به روش‌های مالی درست و مشروع، در اموالش تصرف نماید. ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾ و به پیمان‌ها وفا نمایید: به پیمان‌هایی که با الله یا با مردم مسلمان یا کافر بسته‌اید، وفا کنید؛ درحالی که می‌توانید پیمان‌تان را نگاه دارید، آن را به هیچ وجه نشکنید. الله متعال، در تأکید بر مسأله‌ی وفای به عهد و نشکستن آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ زیرا درباره‌ی عهد و پیمان سؤال می‌شود. الله متعال در روز قیامت، بنده‌اش را مورد بازخواست قرار می‌دهد که چرا به پیمانش وفا نکرده است؟ این تأکید، شامل انواع پیمان و عقد همانند عقد نکاح و عقدهای تجاری نیز می‌شود؛ زیرا الله متعال در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها [پیمان] وفا کنید».

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ و هنگام پیمان‌کردن، پیمان‌ها را کامل بدهید و در حد امکان با ترازوی درست وزن کنید. تا کامل ادا شود و چیزی از آن نکاهد؛ اما اگر محاسبه‌اش دشوار بود، الله متعال آن را می‌بخشاید؛ زیرا می‌فرماید: ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [الأعراف: ۴۲] «بر هیچکس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم»؛ ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این (وفای به عهد و پیمان و دقیق پیمان‌کردن) بهتر است و سرانجام بهتری دارد؛ زیرا انسان مدیون نبوده و آسوده خاطر می‌باشد؛ و الله متعال، آن‌گونه که خود بهتر می‌داند، به آن مال برکت می‌دهد؛ همچنین پاداش اخروی در پی دارد؛ زیرا اگر کسی توان گناه و سرکشی را داشت، اما

سرکشی نکرد، الله متعال به بهترین شکل او را پاداش می‌دهد. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۲ و از چیزی پیروی مکن که دانشی به آن نداری؛ از سخن یا کاری که درباره‌اش چیزی نمی‌دانی، پیروی مکن؛ و نگو فلا چیز را دیدم، درحالی که ندیدی و فلان چیز را شنیدم درحالی که نشنیدی؛ زیرا ﴿السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ گوش و چشم و دل، همه بازخواست خواهند شد که صاحبش چه گفته و چه کرده است؟ این اعضا نیز سخنان و کردارش را بیان می‌کنند و اگر کار یا سخن زشتی داشت، به زیان صاحب خویش شهادت می‌دهند.

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ و در زمین خرامان و با تکبر راه مرو؛ زیرا کبر یکی از مواردی است که الله متعال آن را حرام نموده و کسی که ذره‌ای غرور در دل داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود؛ ﴿إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ﴾ به راستی تو نمی‌توانی با گام‌هایت زمین را بشکافی؛ زیرا شخص مغرور و متکبر، با مباهات و به شدت گام برمی‌دارد، ﴿وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ و نمی‌توانی در بلندی به کوه‌ها برسی؛ هرچه والا شوی و بلند گردی، نمی‌توانی زمین را بشکافی یا به بلندی کوه‌ها برسی؛ پس با کفر و خودبینی راه مرو که کاری زشت و ناپسند است و فقط انسان نادان چنین رفتاری دارد. ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ همه‌ی این کارهای زشت، نزد پروردگارت ناپسند است و از آن‌ها نهی کرده است. تمام آن چه الله متعال از آیه‌ی ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ﴾ تا ﴿كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾ نهی فرمود، کارهای ناپسند است. همانند زیاده‌روی و اسراف، بخل، کشتن فرزندان، زنا، قتل، خوردن مال یتیم، کاستن از پیمان‌ها و ترازو، تکبر و سخن‌گفتن از روی ناآگاهی و بی‌دانشی مانند تهمت زنا زدن و شهادت دروغ؛ ای بنده‌ی الله! این‌ها همگی نزد الله ناپسند است؛ پس

۱- «القفو» پیروی کردن است؛ گفته می‌شود: «قفاه یقفوه» زمانی که پیروی نماید؛ و مشتق از «القفا» به معنای پشت گردن می‌باشد.

۲- با رعایت این حکمت، پیروی نکردن از آنچه علم و دانشی در مورد آن نداریم، جلوی بسیاری از مفاسد گرفته می‌شود؛ مفاسدی که به سبب سخن بدون علم روی می‌دهند؛ از جمله عیبجویی از نسب به مجرد ظن و گمان؛ تهمت زدن زنا به دیگری، دروغ گفتن، شهادت دروغ دادن؛ و سایر موارد ناروایی که به سبب سخن گفتن بر مبنای ظن و گمان و بدون علم و دانش روی می‌دهند.

چنین کارهایی را انجام نده. کارهای مورد پسند و خوشایند الله که در این آیات اشاره شده، عبارتند از: عبادت موحدانه‌ی الله متعال، نیکی به پدر و مادر، رعایت حقوق خویشاوندان و مساکین و در راه ماندگان و نیازمندان، دادن وعده‌ی درست و نیک به نیازمندان؛ ای بنده‌ی الله! الله متعال تمامی این کارها را می‌پسندد؛ پس به این کارها بپرداز و خشنودی الله را به دست آور. برخی همانند نافع، کلمه‌ی «سَيِّئُهُ» را «سَيِّئَةُ» تلاوت کرده‌اند؛ در این صورت، منظور تمام آن کارهای ناپسندی‌ست که در این آیات آمده است؛ اعم از اسراف، بخل و . . .

الله متعال برای تشویق بندگان مؤمنش به رعایت موارد مذکور در آیات، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ این احکام از حکمت‌هایی است که پروردگارت به‌سوی تو وحی نموده است؛ تمامی آن اخلاق پسندیده و خوب که به تو فرمان دادیم تا انجامش دهی و دیگران را بدان فراخوانی و آن اخلاق ناپسند و رفتارهای ناشایست که تو را از انجامش بازداشتیم، همگی حکمت‌ها و آموزه‌هایی است که در کتاب‌مان برایت فرستادیم؛ حمد و منت از آن الله است که چنین آموزه‌هایی را برای‌مان فرو فرستاد.

﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾ و هیچ معبودی را شریک الله قرار مده که نکوهیده و به‌دور از رحمت الهی در دوزخ خواهی افتاد. این گفتار، برترین و شامل‌ترین حکمت و آموزه است که الله متعال، این بخش از آیات را با آن آغاز نمود و پایان بخشید تا تأکیدی بر اعتقاد به یگانگی الله در این آیه باشد: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾ گرچه در این آیه رسول الله ﷺ مورد خطاب است، اما روی سخن با تمامی بندگان می‌باشد که اگر در عبادت الله متعال، معبود دیگری را سهیم و شریک قرار دهند و از این کار توبه نکنند، در روز قیامت، خویشان را سرزنش کرده و از رحمت و بهشت الله دور می‌افتند. اما اگر در همین دنیا توبه کنند، تمام آن گناهان‌شان زوده می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- خوردن مال یتیم، فساد در آن، تباه‌کردنش و بی‌توجهی به آن حرام است.
- ۲- وفای به عهد و رعایت عقدها، واجب است.

- ۳- کامل کردن پیمانہ، واجب و کاستن از آن حرام می باشد.
- ۴- کسی که دستور الله درباره ی عدالت در پیمانہ را رعایت کند، الله متعال به او برکت ارزانی می دارد.
- ۵- انجام کار یا گفتن سخنی بدون علم حرام است چون به فساد می انجامد؛ زیرا الله متعال در روز قیامت، تمامی اعضای بدن را بازخواست کرده و در برابر صاحب شان، شاهد می گیرد.
- ۶- تحریم کبر و خشم الله از متکبران.
- ۷- چیدمان بیست و پنج حکمت و سفارش ارزشمند که عمل به آن ها، از دنیا و آنچه در آن ست بهتر می باشد و کوتاهی در آن ها، سبب زیان در دنیا و آخرت می گردد.

﴿أَفَأَصْفَلَكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنْتًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾ ۴۰ ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ ۴۱ ﴿قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُوَّ آءِالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتَّعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ ۴۲ ﴿سُبْحٰنَهُوَّ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ ۴۳ ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۗ وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ۗ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ ۴۴-۴۰ [الإسراء: ۴۰-۴۴].

شرح کلمات:

﴿أَفَأَصْفَلَكُمْ﴾: آیا پسران را برای شما برگزید؟ استفهام، برای سرزنش و نکوهش است.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ﴾: و در قرآن به بیان مطالب گوناگون پرداختیم؛ از وعده و وعید گرفته تا بیان امثال و پند و سفارش و احکام و عبرت ها.

﴿لِيَذَّكَّرُوا﴾: تا به یاد داشته باشید، پند بگیرید، ایمان آورید و فرمان برداری کنید.

﴿لَا تَبْتَغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾: به طور قطع (معبودان باطل) راهی به سوی صاحب عرش می جستند؛ تا نزدیکی و جایگاهی نزد او بخواهند.

﴿وَمَنْ فِيهِنَّ﴾: و فرشتگان آسمان ها و انسان ها، جن ها و حیوانات زمین.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ﴾: آفریدگان دیگر، همگی با حمد و ستایش، تسبیح او را می‌گویند.

﴿حَلِيمًا غَفُورًا﴾: بردبار و آمرزنده است؛ چنانکه شما را به خاطر سرکشی و تافرمانی‌تان، بی‌درنگ مجازات نمی‌کند.

معنای آیات:

الله متعال مشرکانی را نکوهش و سرزنش می‌کند که دختران را ننگ خود می‌دانستند و آن‌ها را زنده به گور می‌کردند و فرشتگان را دختران الله می‌پنداشتند؛
﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾
آیا پروردگارتان شما را به داشتن فرزندان پسر برگزیده و برای خویش از فرشتگان دخترانی برگرفته است؟! به راستی که شما سخن بزرگ و ناروایی می‌گویید. چون آن‌چه خود نمی‌پسندید، به دروغ به الله نسبت می‌دهید.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ﴾ و در این قرآن، به بیان مطالب گوناگون پرداختیم؛ شامل دلایل، مثال‌ها و پند و سفارش می‌باشد. ﴿لِيَذَّكَّرُوا﴾ تا پند بگیرند، به سوی پروردگارش بازگردند، او را یگانه و بی‌همتا و از شریک و فرزند دور بدانند؛ اما قرآن با تمام دلایل و پندها و راهنمایی‌هایش، ﴿مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ تنها بر نفرت و دوری آنان از حق می‌افزاید؛ چون تقلید و پیروی از پیشینیان و همچنین سرکشی و دشمنی و انکار، بر آن‌ها چیره شده است.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ای پیامبر ما! به مشرکانی که برای الله شریک می‌آورند، بگو: ﴿لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ﴾ اگر (بر فرض) آن‌گونه که می‌گویند، معبودان دیگری با پروردگار می‌بود؛ ﴿لَا بُتَّغُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ به‌طور قطع (معبودان باطل) راهی به سوی صاحب عرش می‌جستند؛ تا خشنودی‌اش را بخواهند و نزدیکی و جوار کمال و جلالش را دریابند و نیاز و خواهش خویش را از ذات بی‌نیاز او بجویند^۱. آن‌گاه الله متعال خود را از اینکه معبودان دیگری به همراهش باشند، پاک و

۱- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: «یعنی به نراع و کشمکش و جنگ با الله متعال می‌پرداختند چنانکه پادشاهان دنیا با یکدیگر می‌جنگند». و سعید بن جبیر می‌گوید: «یعنی در این صورت راهی به سوی صاحب عرش می‌یافتند تا پادشاهی او را از بین ببرند، چون آن‌ها

میرا می‌شمارد: ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا﴾ او پاک و منزه است و بسی برتر و بزرگ‌تر از آنچه می‌گویند.

الله متعال در ادامه‌ی پاک و میرا شمردن خود از شریک و شبیه و ناتوانی و فرزند داشتن چنین می‌فرماید: ﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتِ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند (از ملائکه و جنیان و انسان‌ها)، او را به پاکی یاد می‌کنند؛ و همگان به خاطر عظمت و کمال الله می‌گویند: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ﴾.

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ و هیچ موجودی نیست مگر آنکه پروردگار را به با زبان قال یا حال به پاکی و بزرگی می‌ستاید^۱؛ ﴿وَلَكِنَّ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^۲ ولی شما ستایش و تسبیح‌شان را در نمی‌یابید؛ چراکه زبان‌شان را نمی‌دانید. ﴿إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ بی‌گمان او بردبار و آمرزنده است؛ سرکشان را بی‌درنگ مجازات نمی‌کند و گناهان و لغزش‌های کسی را که توبه می‌کند و آمرزش و خشنودی او را می‌خواهد، می‌بخشد.

رهنمود آیات:

۱- دروغ‌بستن بر الله متعال و نسبت نقص و کاستی به او حرام است؛ همانند مشرکان که معتقدند الله متعال، فرزند و شریک دارد.

شریکان او بودند». این دو معنا که هر دو شبیه یکدیگر هستند، جایز می‌باشند ولی آنچه در تفسیر ذکر نمودیم، تناسب بیشتری با آیات و سیاق دارد.

۱- مراد از زبان حال، دلالت وجودی هر موجودی بر این مهم است که الله متعال خالق تواناست؛ و مانعی برای تسبیح هر چیزی از جمله انسان و حیوان و گیاه و جمادات و جن و ملائکه وجود ندارد جز فرزندان ابلیس که به زبان قال تسبیح نمی‌گویند و بلکه تسبیح آنان به زبان حال است.

۲- ﴿لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ دلیلی بر آن است که تسبیح هر چیزی با زبان قال می‌باشد؛ و تسبیح غذا و سلام کردن سنگ بر پیامبر موید این مساله می‌باشد؛ و دلیل محکم‌تر از آن این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْمَعُ صَوْتُهُ شَجَرٌ وَلَا مَدْرٌ وَلَا حَجَرٌ وَلَا جِنَّ وَلَا إِنْسٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: «صدای موذن را هیچ درخت و ریگزار و سنگ و جن و انسانی نمی‌شنود مگر اینکه روز قیامت برای او بدان شهادت می‌دهد». صحیح ابن خزیمه

۲- برای اثبات حق و بیان نادرستی باطل، استدلال به قضایای عقلی مشروع می باشد.

۳- فضیلت و ارزش: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»؛ از جمله این که، اگر کسی این ذکر را صد مرتبه بگوید، گناهانش بخشیده می شود حتی اگر به اندازه ی کف روی دریا باشد.^۱

۴- همه ی آفریدگان الله، در هر عالمی که باشند، الله را تسبیح می گویند؛ یعنی ذاتش را از داشتن شریک و فرزند و نقص و ضعف و ناتوانی و مشابهت با امور حادث پاک و منزّه می دانند چون هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست.

۵- الله حلیم است؛ از این رو، در مجازات سرکشان شتاب نمی کند؛ و اگر بردباری اش نبود، مشرکان مکه و سران گناهکار را مجازات می کرد؛ اما الله متعال به آن ها مهلت داد تا این که بسیاری از آنان توبه کردند.

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿۴۵﴾ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبُرِهِمْ نُفُورًا ﴿۴۶﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿۴۷﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿۴۸﴾﴾

[الإسراء: ۴۵-۴۸].

شرح کلمات:

﴿حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾: پوششی که کلام الله متعال را نشوندد.
 ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾: بر دل های شان پوشش هایی می گذاریم که متوجه قرآن نشوند و آن را نفهمند.

﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾: و در گوش های شان سنگینی، تا قرآن و آموزه هایش را نشوند.

۱- «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ حَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ» [صحيح بخاری: ۶۴۰۵ و صحيح مسلم: ۲۶۹۱].

﴿وَلَوْ أَعْلَىٰ أَدْبَرِهِمْ نُفُورًا﴾: رویگردان و گریزان می‌شوند تا چیزی نشوند.
 ﴿بِمَا يَسْتَمْعُونَ بِهِ﴾: به چه منظور به آن گوش می‌دهند؟ برای ریشخند پیامبر ﷺ.
 ﴿وَإِذْ هُمْ نَجْوَى﴾: آهسته با هم سخن می‌گویند.
 ﴿رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾: مرد جادوشده و فریب خورده.
 ﴿صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ﴾: به تو ویژگی‌هایی نسبت می‌دهند؛ مانند جادوگر، فالگیر، شاعر.

﴿فَضَلُّوا﴾: از راه هدایت، به بیراهه می‌روند.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ خبر می‌دهد که ای پیامبر ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾^۱ هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده و ناپیدا قرار می‌دهیم؛ آن‌گاه که فرستاده‌ی الله، محمد ﷺ، برای مشرکان قرآن می‌خواند تا آن‌ها را به سوی الله دعوت کند تا به او ایمان بیاورند و تنها او را عبادت کنند، الله متعال میان او و مشرکان، حجاب پوشنده و پنهانی قرار می‌داد تا قرآن را نشنوند و چیزی از آن نصیب‌شان نشود و از آن بهره‌ای نبرند؛ و این حجاب ناشی از شدت بغض و کینه‌ای است که نسبت به رسول الله ﷺ و دعوتش داشتند؛ تا نه خودش را ببینند که به او آسیب برسانند و نه تلاوتش را بشنوند.

۱- از اسماء بنت ابوبکر روایت است که می‌گوید: زمانی که سوره‌ی «تبت یدا ابي لهب» نازل شد، ام جمیل بنت حرب همسر ابولهب درحالی‌که واویلا می‌کشید و آه و فغان سر می‌داد و سنگریزه‌هایی در دست داشت و با خود می‌گفت: «از نکوهیده سرتافتیم و فرمانش را نپذیرفتیم و با دینش کینه و دشمنی ورزیدیم» به سمت مسجد پیامبر آمد که پیامبر به همراه ابوبکر در مسجد نشسته بود؛ در این هنگام بود که ابوبکر گفت: ای رسول خدا، در حال آمدن و من می‌ترسم که شما را ببیند؛ رسول خدا فرمود: «او مرا نمی‌بیند». و بخشی از قرآن را خواند؛ چنین بود که ام جمیل در برابر ابوبکر ایستاد و رسول خدا را ندید؛ به ابوبکر گفت: به من خبر رسید که دوستت بدگویی مرا کرده است؛ و ابوبکر گفت: نه به خدای این خانه سوگند، بدگویی تو نکرده است و به این ترتیب ام جمیل بازگشت.

﴿وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمُ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ و بر دل‌های‌شان پوشش‌هایی می‌نهمیم که آن را درک نمی‌کنند (تا آن را نفهمند یا به این دلیل چنین می‌کنیم که دوست نداریم بفهمند)؛ معنای آیاتی که خوانده می‌شود به قلب‌های‌شان نمی‌رسد تا آن را بفهمند. ﴿وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ و در گوش‌های‌شان سنگینی می‌گذاریم تا آن مشرکان ستیزه‌جو و کینه‌توز، تلاوت آیات را نشنوند؛ آن حجاب پوشنده و پنهان، پوشش قلب و سنگینی گوش، همگی مجازات الله متعال در حق مشرکان است تا آنان را از هدایت با قرآن بازدارد؛ و این به سبب سبقه‌ی سراسر شر و بدی آنان است؛ الله متعال به آنان ستم نمی‌نماید بلکه خودشان ستمکارند به سبب ستیزه‌جویی و کینه‌توزی که با فرستاده‌ی الله و پیامش دارند و با او و دین اسلام و توحید و یگانگی الله می‌جنگند.

﴿وَإِذَا ذُكِّرْتُمْ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ﴾ و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی یا بگویی: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یا سخنی با همین مضمون بگویی، مشرکان از شنیدن آیات توحید، ﴿وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبُرِهِمْ نُفُورًا﴾ رویگردان و گریزان می‌شوند؛ چراکه عبادت نمادها (بت‌ها) در جان‌شان جای گرفته و به شرک خو گرفته‌اند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ﴾ هنگامی که به تو گوش می‌سپارند، ما کاملاً آگاهیم که به چه منظوری گوش می‌دهند؛ آن‌ها در پی ریشخند تو و آیات قرآن هستند نه علم‌آموزی و حق‌جویی و راه‌یابی به راه حق؛ ﴿وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ و (نیز) آن‌گاه که مشرکان ستمگر در جلسات و سخنان خصوصی خویش می‌گویند: تنها از مرد جادوشده‌ای پیروی می‌کنید؛ مردی که فریب خورده و نمی‌داند چه می‌کند؛ چگونه از چنین کسی پیروی می‌کنید؟ (پیامبر را چنین توصیف می‌کردند تا مردم را از او متنفر کنند و به این ترتیب از او پیروی نکنند).

الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ﴾ بنگر که (مشرکان ستیزه‌جو) چه ویژگی‌های ناروایی به تو نسبت می‌دهند؛ به تو می‌گویند: جادوگر، شاعر، فالگیر و دیوانه؛ ﴿فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ پس گمراه شدند و نمی‌توانند راهی بیابند؛ آنان نمی‌توانند از سرگردانی و آوارگی که در نتیجه‌ی کفر و سرکشی دچارش شدند، نجات یابند. سرگردان و پریشان از این‌که

چگونه مردم را از تو بازدارند؛ گاه تو را شاعر می‌دانند و گاه جادوگر و گاه فالگیر؛ تا مردم را از تو بیزار کنند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل که علاقه‌ی انسان به چیزی، چشم و گوش انسان را می‌بندد؛ علاقه‌ی کفار به عبادت نمادها (بت‌ها) و ستیزه با حق سبب شدت پوششی بر چشمان‌شان و سنگینی در گوش‌های‌شان ایجاد شود و حقیقت اسلام را نبینند و آیات قرآن را نشنوند؛ زیرا آنان با رسول الله ﷺ و قرآن و دعوت توحیدی دشمن بودند.

۲- اشاره به نهایت دشمنی و بغض مشرکان نسبت به توحید و یگانگی الله و کلمه‌ی اخلاص: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۳- بیان نهایت تلاش مشرکان برای تمسخر و ریشخند رسول الله ﷺ و قرآن.

۴- بیان اتهامات مشرکان به رسول الله ﷺ که گاهی او را ساحر می‌خواندند و گاهی فالگیر و گاهی دیوانه؛ تا به این صورت از گسترش دعوت توحید نجات یابند و ملک و جاه‌شان تباه نشود؛ اما کاری از پیش نبردند و الله متعال در این باره فرمود: «فَضَّلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» «پس گمراه شدند و در نتیجه، نمی‌توانند راهی [به سوی حق] بیابند».

﴿وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتًا ؕ أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ ۖ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾﴾ [الإسراء: ٤٩-٥٢].

شرح کلمات:

﴿وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَّتًا﴾: گفتند: آن‌گاه که به صورت استخوان‌های پوسیده‌ای درآییم...؟ این پرسش مشرکان از باب بعید شمردن برانگیختگی دوباره‌ی استخوان‌های پوسیده و به طور کلی برای انکار روز قیامت بود.

﴿مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾: در نظرتان، حیرت‌انگیز و بزرگ باشد؛ باز هم الله شما را زنده می‌کند.

﴿فَطَرْكُمْ﴾: شما را آفرید.

﴿فَسَيَنْعِضُونَ﴾: سرشان را از تعجب تکان می‌دهند.

﴿مَتَى هُوَ﴾: چه موقع رخ می‌دهد؟ مشرکان، روز قیامت را به ریشخند گرفته و می‌پرسیدند: آن چه وعده می‌دهی، کی رخ می‌دهد؟

﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ﴾: روزی که شما را با ندای اسرافیل، از قبرها فرا می‌خواند.

﴿فَتَسْتَجِيبُونَ﴾: فراخوانش را می‌پذیرید و می‌گویید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ».

﴿وَتُظَنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾: گمان می‌کنید که زمانی اندک در قبرهای تان مانده‌اید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر اصول اعتقادی می‌باشد؛ با این تفاوت که در آیات پیشین، تأکید بر یگانگی الله و وحی بود و در این آیات، بر زندگی پس از مرگ و پاداش و مجازات آن جهان تأکید می‌نماید؛ الله متعال در آغاز، درباره‌ی انکار زنده‌شدن مردگان و بعیددانستن آن از سوی مشرکان چنین می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أَوْنَا لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ و گفتند: آن‌گاه که به صورت استخوان‌های پوسیده و از هم جدایی درآییم، آیا حتماً با آفرینش تازه‌ای برانگیخته خواهیم شد؟ آنان از روی تمسخر و انکار، چنین سوالی پرسیدند و الله متعال در آیه‌ی بعد، به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌فرماید تا در پاسخ‌شان بگوید: ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا﴾^۱ اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾ بگو: سنگ یا آهن شوید، یا به صورت مخلوقی درآیید که در نظرتان بزرگ است؛ هر چه بخواهید باشید، باز هم الله متعال قادر به زنده کردن شما پس از مرگ برای حسابرسی و پاداش یا مجازات می‌باشد. اما مشرکان به انکار خود ادامه می‌دهند و ﴿فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا﴾ خواهند گفت: چه کسی ما را دوباره بازمی‌گرداند؟ الله متعال به فرستاده‌اش می‌آموزد که پاسخ‌شان را

۱- مجاهد می‌گوید: یعنی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها که در نظر ما بزرگانند.

چنین بدهد: ﴿قُلِ الَّذِينَ فَطَرَكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ بگو: ذاتی که نخستین بار شما را پدید آورد. جوابی که نتیجه‌اش فقط سکوت است. ذاتی که شما را آفرید و میراند، همان ذاتی است که شما را دوباره زنده می‌نماید و این کار، آسان‌تر از آفریدن است. ﴿فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ﴾ پس سرهای‌شان را به سوی تکان می‌دهند و می‌گویند: این اتفاق چه زمانی خواهد بود؟ آنان با ریشخند چنین می‌پرسند. ﴿قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾ بگو: شاید نزدیک باشد. ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ روزی که (اسرافیل) شما را (به فرمان الله) فرا می‌خواند و شما نیز با سپاس و ستایش پروردگار، دعوتش را پاسخ می‌گویید و گمان می‌برید که جز اندکی (در قبرهای‌تان) نمانده‌اید؛ چنین گمانی به خاطر هراس و وحشتی است که در رخدادهای هولناک روز قیامت، گرفتارش خواهید بود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به زندگی پس از مرگ و جزا و پاداش سرای دیگر و بیان قطعی بودن آن.
- ۲- اشاره به شدت و میزان انکار مشرکان نسبت به روز قیامت.
- ۳- الله متعال به فرستاده‌اش می‌آموخت که چگونه با بهترین روش، پاسخ منکران و مسخره‌کنندگان را بدهد.
- ۴- بیان روش گفتمان آرام و خالی از تندی و شدت.
- ۵- مشرکان، مدت طولانی را که در قبرهای‌شان بوده‌اند، اندک می‌پندارند؛ چراکه چشم‌شان به رخدادهای هولناک روز قیامت گشوده شده است.

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۵۳﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا ﴿۵۴﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَعَاتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿۵۵﴾﴾ [الإسراء: ۵۳-۵۵].

- ۱- روایت شده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ؛ فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ»: «شما در روز قیامت با اسامی‌تان و اسامی پدران‌تان خوانده می‌شوید؛ بنابراین اسم‌های‌تان را نیکو انتخاب کنید». سنن ابوداود (۴۹۴۸)

شرح کلمات:

﴿الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: گفتاری که در خوبی و درستی، نیکوتر و بهتر است.

﴿يَنْزَعُ﴾: میان‌شان فساد و خرابکاری می‌کند.^۱

﴿عَدُوًّا مُّبِينًا﴾: دشمن آشکار و ظاهر.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ﴾: پروردگارتان به شما آگاه‌تر است؛ این همان گفتار نیکوتر و

بهتر می‌باشد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾: ما تو را مجبور نکرده‌ایم تا آنان را به ایمان آوردن

و ادا کنی.

﴿فَضَلْنَا بَعْضَ الَّذِينَ عَلَّمْنَا﴾: برخی پیامبران را با اختصاص ویژگی‌های خاصی، بر

برخی دیگر برتری دادیم.

﴿وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾: و کتاب زبور را به داود ارزانی داشتیم و این یک ویژگی

برای برتری می‌باشد.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق هدایت اهل مکه از طریق گفتگو و مباحثه می‌باشد؛ زیرا

برخی مسلمانان در مواجهه با کافران، با تندی و شدت سخن می‌گفتند و بی‌درنگ،

آنها را به عذاب دوزخ هشدار می‌دادند؛ و این مساله تعصب و خشم آنان را

برمی‌انگیخت و سبب موضع‌گیری آنان می‌شد؛ به این سبب، الله متعال به

فرستاده‌اش ﷺ چنین فرمان داد تا به مومنان بگوید: چون با مشرکان را خطاب

نمودید، شدت در گفتار نداشته باشید؛ ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ به

بندگانم (مؤمنان) بگو: سخنی بگویند که بهترین است؛ از بهترین کلمات استفاده

کنند؛ تا راهی به قلب کافران بیابند. الله متعال در بیان علت این دستور، می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ﴾ بی‌گمان شیطان (با وسوسه‌اش)، در میان‌شان نزاع و

۱- روایت شده که این آیه در مورد عمر بن خطاب نازل شد که مردی او را دشنام داد و عمر پاسخ را

داد و تصمیم به قتل وی گرفت که نزدیک بود به فتنه بینجامد. اما آنچه اعتبار دارد، عمومیت

لفظ و نه خاص بودن سبب می‌باشد؛ و به این ترتیب آیه شامل دعوتی عمومی به سخن و گفتار

نیکو در هنگام دعوت مردم و هدایت آنان می‌باشد.

دشمنی و فساد می‌افکند؛ و پیوندهایی که امکان هدایت گمراهان را فراهم می‌کند، از هم می‌گسلد. زیرا ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ شیطان، دشمن آشکار انسان است. نه می‌خواهد کافر مسلمان شود و نه می‌خواهد شخص مسلمان، با دعوت و هدایت کافر، پاداش بیابد.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأُ يَرْحَمَكُم﴾ پروردگارتان به (وضعیت) شما آگاهی کامل دارد؛ اگر بخواهد، شما را مشمول رحمت می‌گرداند و می‌بخشاید؛ و به این ترتیب اسلام می‌آورد. ﴿أَوْ إِنْ يَشَأُ يُعَذِّبَكُمْ﴾ یا اگر بخواهد، عذاب‌تان می‌کند؛ چنانکه شما را وامی‌گذارد تا با شرک‌تان بمیرید و به این ترتیب وارد آتش شوید. بهتر است مؤمنان این‌گونه با کافران سخن بگویند نه این‌که شتابزده و قطعی حکم دهند که آنان، حتماً در جهنم می‌افتند و برای همیشه در آن می‌مانند. گفتار تند، مشرکان را برآشفته می‌کند و باعث می‌شود تا همچنان به دشمنی و سرکشی خود ادامه دهند. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً﴾ ما تو را نگاهبان و سرپرست و کارسازشان نفرستاده‌ایم؛ تا آنان را به فرمانبرداری و پذیرش اسلام مجبور کنی؛ بلکه تو فقط پیام و فراخوان ما را با بهترین روش، به آن‌ها می‌رسانی و هدایت کردن‌شان با ماست. در این آیه، الله متعال به مؤمنان می‌آموزد که چگونه باید کافران را به اسلام فراخوانند.

﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و پروردگارت به (وضعیت) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، آگاهی کامل دارد؛ الله متعال نه تنها از مشرکان آگاه است، بلکه به تمام جهان و همه‌ی آفریدگانش آگاهی کامل دارد؛ الله می‌داند که چه چیز برای آنان بهتر است و سعادت و شقاوت نوشته برای آنان را می‌داند و می‌داند که کدام‌شان ایمان می‌آورد و سعادت‌مند می‌شود و کدام‌شان کافر می‌ماند و نگون‌بخت؛ پس نه از تکذیب‌شان اندوهگین شوید و نه از ایمان آوردن‌شان ناامید؛ و برای هدایت‌شان، بیش از توان‌تان به خود سختی ندهید؛ بهترین سخن را به آن‌ها بگویید و هدایت‌شان را به پروردگارشان الله متعال واگذارید.

﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۖ وَعَآئِنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ و به راستی که برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم؛ و به داود زبور^۱ را بخشیدیم. در این آیه، الله متعال به انعام و لطف خویش در حق بندگان اشاره می‌فرماید؛ ذاتی که پیامبران را بر یکدیگر برتری داد؛ بندگان که کامل‌ترین و بهترین آفریده بودند، به خاطر برخی ویژگی‌ها بر یکدیگر برتری دارند؛ کسی مانند ابراهیم علیه السلام را با دوستی برتری می‌دهد و خلیل الله می‌شود و کسی را مانند موسی علیه السلام، با سخن گفتن مستقیم برتری می‌دهد و کلیم الله می‌گردد؛ و کسی را با اعطای کتابی سرشار از تسبیح و حمد و سفارش و پند، برتری می‌دهد، مانند داود علیه السلام؛ و تو ای محمد! به برخی ویژگی‌ها، از سایر پیامبران برتر هستی؛ از جمله اینکه: الله متعال گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشید و تو را برای هدایت تمامی جهانیان فرستاد.

ای مؤمنان! حال که بر شما روشن شد که الله متعال بهتر می‌داند چه کسی شایسته‌ی هدایت و رحمت است و چه کسی سزاوار گمراهی و مجازاتش، پس هدایت را به او بسپارید و بندگان را با نرمی و مهربانی و با بهترین سخنان و کلمات، به راه درست فراخوانید.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، مؤمنان را از این‌که با گفتن سخنان تند، خشن و ناپسند، مردم را به اسلام دعوت کنند، باز می‌دارد.
- ۲- شیطان همیشه در پی خرابکاری و فساد است؛ با راندن سخنان خشم‌برانگیز و توأم با لجاجت و دشمنی بر زبان مؤمنان.
- ۳- اشاره به برخی گفتارهای نیکو و درست همانند ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يُرْحَمَكُمُ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبَكُمُ﴾.
- ۴- الله متعال به آفریدگانش آگاهی کامل دارد؛ و آن‌چه را که بنده‌اش شایسته‌ی آن‌ست به او ارزانی می‌دارد؛ حتی برخی پیامبران و فرستادگانش را در مقام و کمال روحی، بر برخی دیگر برتری می‌بخشد.

۱- زبور کتابی نیست که حاوی حلال و حرام و فرائض و حدود باشد؛ چون اساسا با وجود تورات در میان آن‌ها به ذکر این موارد در زبور نیازی نبود؛ بلکه مطالب آن شامل دعا و حمد و تمجید بود.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفِ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾ وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَعَاتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوهَا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيلًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرَّعْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾ [الإسراء: ٥٦-٦٠].

شرح کلمات:

﴿فَلَا يَمْلِكُونَ﴾: نمی توانند، قادر نیستند.

﴿كَشْفِ الضُّرِّ﴾: برطرف نمودن بلا و سختی با شفای بیمار.

﴿وَلَا تَحْوِيلًا﴾: و نه می توانند بیماری را از شخص مریض برداشته و به شخص سالمی ببرند و بیمارش کنند.

﴿يَدْعُونَ﴾: آنان را فرا می خوانند تا چیزی بخواهند یا بدانها متوسل شوند.

﴿يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾: با فرمان برداری از دستورات الله متعال، جویای تقرب و نزدیکی به پروردگارشان هستند.

﴿كَانَ مَحْذُورًا﴾: در خور پرهیز است؛ مؤمنان از آن دوری می کنند و با ترک گناه، از آن می پرهیزند.

﴿فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾: در کتاب سرنوشت و لوح محفوظ، نگاشته است.

﴿أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ﴾: این که معجزه بفرستیم؛ معجزاتی که مکیان می خواستند؛ همانند تبدیل کوه صفا به طلا، نابودی کوه های مکه و تبدیل کردنش به زمین کشاورزی و جوشاندن چشمه هایی در آن.

﴿إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ﴾: گروهی معجزه می خواستند و چون معجزه می آمد، آن را نمی پذیرفتند و کفر می ورزیدند و در نتیجه، الله متعال آنان را نابود می نمود.

﴿التَّاقَّةُ مَبْصِرَةٌ﴾: شتر را برای قوم صالح، معجزه‌ای آشکار و روشن قرار دادیم.
﴿فَطَلَمُوا بِهَا﴾: به آن کفر ورزیدند و آن را دروغ شمردند؛ آن‌گاه الله متعال، نابودشان نمود.

﴿إِلَّا تَخْوِيفًا﴾: مگر برای ترساندن بندگان از این‌که اگر معجزه‌ای برای‌شان آوردیم و آنان ایمان نیاوردند، هلاک‌شان می‌کنیم.

﴿أَحَاطَ بِالنَّاسِ﴾: الله با قدرت و علم خویش، بر مردم احاطه و تسلط دارد؛ پس از آنان مترس.

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا﴾^۱: آن‌چه را که دیدی، فقط قرار دادیم... منظور آن شگفتی‌های آفرینش الله متعال است که رسول الله ﷺ در شب اسراء و معراج مشاهده نمود.

﴿وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ﴾^۲: درخت ملعون و ناپسند؛ منظور درخت زقوم می‌باشد که در دو سوره‌ی صافات و دخان آمده است.

﴿وَتَخْوِفُهُمْ﴾: آنان را با هلاکت و نابودی در دنیا و عذاب دردآور و خوردن از درخت زقوم در آخرت، می‌ترسانیم.

﴿فَمَا يَزِيدُهُمْ﴾: ترساندن‌شان، فقط بر سرکشی و کفرشان می‌افزاید.

معنای آیات:

همچنان سیاق در بیان توحید و یگانگی الله متعال می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: به آن مشرکان ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفِ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ بگو: کسانی را که جز الله (معبود خویش)

۱- لفظ رویا غالبا بر رویای در خواب اطلاق می‌شود؛ و نیز بر رویت در بیداری اطلاق می‌گردد چنانکه در این آیه چنین است؛ چنانکه این مساله در روایت صحیح از ابن عباس آمده است و در بخاری و ترمذی از ابن عباس روایت است که در مورد این آیه می‌گوید: «مراد دیدن چشم در بیداری است که رسول خدا در شبی که به بیت المقدس برده شد، تجربه نمود».

۲- گفته شده از این جهت بدان ملعون گفته شده که معمولا در میان عرب عرف بود که به هر غذای ناپسندی ملعون می‌گفتند. و می‌تواند مراد از لعن، لعنت و نفرین خورنده‌ی آن باشد. یعنی درختی که خورنده از آن ملعون است.

پنداشته‌اید، بخوانید؛ آن‌ها نمی‌توانند زیان را از شما برطرف نمایند (و مریض را شفا دهند) یا تغییری ایجاد کنند؛ و بیماری را به دشمن بیمار که در پی ضرر رسیدن به اوست، منتقل کنند؛ زیرا بت و دست‌ساخته هستند، نه می‌شنوند و نه می‌بینند، چه رسد به این‌که درخواست کسانی را برآورده کنند که آنان را به فریاد می‌خوانند تا مریضی‌شان را شفا دهند یا بیماری را به جان دشمنان بیندازند.^۱

الله متعال به مشرکان و بندگان ناآگاه چنین خبر می‌دهد: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ﴾ کسانی که (مشرکان،) آن‌ها را می‌خوانند - آن جن‌ها^۲ یا فرشتگان یا پیامبران و انسان‌های شایسته -؛ ﴿يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رِبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ خود [برای تقرب] به پروردگارشان وسیله‌ای [= عبادت و عمل صالحی] می‌جویند [و در رقابتند تا بدانند] کدامیک از آنان [به عبادت الله] نزدیک‌ترند؛ خودشان نیازشان را از الله می‌خواهند و با فرمانبرداری و رعایت احکام الله، خویشان را به الله نزدیک می‌کنند و به دنبال خشنودی او هستند؛ کسی که معبودی را عبادت می‌کند، خودش عبادت نمی‌شود و کسی که در پی نزدیکی به الله است، دیگران به او نزدیکی و تقرب نمی‌جویند؛ بلکه در پی نزدیک شدن به کسی هستند که همگی به او نزدیک می‌شوند تا نزد او، جایگاه والایی به دست آورند. ﴿يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^۳ و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند. همان کسانی که مردمان جاهل آنان را به فریادرسی می‌خوانند و

۱- گفته شده: زمانی که قریش گرفتار قحطی شدند و از این مساله به رسول خدا شکایت نمودند، الله متعال این آیه را نازل نمود.

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گروهی از انسان‌ها تعدادی از جن‌ها را عبادت می‌کردند. سرانجام، جن‌ها مسلمان شدند؛ اما آن انسان‌ها همچنان به عبادت آن‌ها ادامه دادند. آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَيَّ رِبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ [الإسراء: ۵۷] «آن کسانی را که آنان به فریاد می‌خوانند، خودشان، برای تقرب به پروردگارشان، وسیله می‌جویند». [صحیح مسلم: ۳۰۳۰]

۳- این آیه بیم و امید را در خود جمع نموده است؛ بیم و امیدی که همچون دو بال پرنده هستند که اگر یکی از آن‌ها بشکند، پرواز کردن با دیگری ممکن نیست؛ بنابراین مومن باید این دو را با هم داشته باشد؛ بیم و ترس او را به ادای فریاض و دوری از محرمات وامی‌دارد و امید او را به رقابت در نیکی‌ها؛ و به این صورت ولایت و دوستی او با پروردگارش کامل شده و عاقبتش با امنیت و آرامش خواهد بود.

از آنان قضای حاجت‌های‌شان را می‌طلبند؛ خود در طلب رضایت الله و امیدوار به رحمتش بوده و از عذابش می‌ترسند. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ زیرا عذاب پروردگارت در خورِ پرهیز است و خردورزان، از آن می‌ترسند و پرهیز می‌کنند و تاب تحملش را ندارند؛ اگر مشرکان می‌اندیشیدند، چرا کسانی را بخوانند و به کسانی امید داشته باشند و از کسانی بترسند که خودشان نیازشان را از الله می‌خواهند، به الله امید دارند و از مجازاتش پرهیز می‌کنند؟

﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا﴾ و هیچ آبادی و شهر (ستمکاری) نیست مگر آنکه پیش از روز قیامت آن را از میان می‌بریم؛ یا با عذاب سخت و شدیدی مجازاتش می‌کنیم؛ عذابی همچون بیماری، خشکسالی یا ترس از دشمن. ﴿كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ این وعده در کتاب (=لوح محفوظ) نگاشته شده است؛ پس اهل مکه برای مجازات و عذاب خویش، شتاب نکنند که اگر الله به آن حکم نموده باشد، حتماً رخ می‌دهد؛ اگر هم الله به مجازات‌شان حکم ننموده، دلیلی ندارد که برای آمدنش شتاب کنند؛ بلکه امید است توبه و بازگشت نمایند یا در قیامت مجازات شوند.

﴿وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ﴾^۲ تنها امری که ما را از فرستادن معجزات بازداشت، این بود که پیشینیان، آن (معجزات) را دروغ شمردند؛ و بدین خاطر، آن‌ها را مجازات و نابود کردیم. و اگر پیامبران محمد را با چنان معجزاتی

۱- یعنی هیچ شهر ستمکاری نیست؛ صفت ستمکار بودن آن حذف شده، چون در این سیاق واضح است؛ چون الله متعال ساکنان هیچ شهری را مواخذه نمی‌کند مگر بعد از ظلم و ستم آنان؛ چرا که او عادل‌ترین عادلان و مهربان‌ترین مهربانان است؛ و این وصف در آیات متعددی آمده است؛ از جمله: ﴿وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾ [القصص: ۵۹] «و ما هرگز شهرها را نابود نکردیم، مگر آنکه ساکنانش [کافر و] ستمکار بوده‌اند». و آیه‌ی مذکور تهدید و وعیدی است که ابن مسعود از آن چنین تعبیر می‌کند: «چون زنا و ربا در شهری آشکار گردد، الله متعال به هلاکت آنان فرمان می‌دهد».

۲- یعنی ای رسول ما، معجزاتی را که قریشیان درخواست نمودند برآورده نکردیم، تنها به این دلیل امت‌های پیشین چنان معجزاتی را تکذیب نمودند؛ و اینان هم مثل آنان می‌باشند؛ اگر معجزات درخواستی را به وسیله‌ی تو برای آنان نمایان کنیم، آن‌ها را تکذیب می‌کنند و به این ترتیب مستحق هلاکت و نابودی می‌شوند و ما چنین چیزی در مورد آن‌ها نمی‌خواهیم.

بفرستیم و قریش او را دروغ گو و پیامش را دروغ پندارند، نابودشان می‌کنیم. الله متعال، در پی هلاکت و نابودی نیست؛ بلکه هدفش آنست که قریش را هدایت نماید تا با هدایت آنان، مردمان زیادی از عرب و غیر عرب، از هر نژادی، راه سعادت خویش را بیابند؛ پاک و منزّه است الله دانا و سنجیده‌کار، پاک از هر اتهام و دروغ.

﴿وَعَاتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً﴾ و به قوم ثمود ماده‌شتر را به عنوان نشانه‌ی روشنی عنایت کردیم؛ ﴿فَظَلَمُوا بِهَا﴾ پس به آن ستم کردند و دروغش شمردند و قربانی‌اش کردند؛ و با این کار، به خود ستم کردند و خود را در معرض عذاب و نابودی الله متعال قرار دادند؛ و به این ترتیب الله متعال آنان را با عذاب فریاد، نابود نمود. آنچه مانع فرستادن معجزه می‌شد، همین تکذیب و دروغ شمردن بود. ﴿وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيفًا﴾^۱ و ما (فرستادگان را به همراه) معجزات، تنها برای هشدار و بیم دادن می‌فرستیم؛ بیم دادن از فرجام بد کفر و سرکشی؛ تا شاید بترسند، ایمان آورند و فرمانبرداری نمایند.

الله متعال در ادامه، خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ﴾ و زمانی (را یاد کن) که به تو گفتیم: بی‌گمان پروردگارت به مردم احاطه دارد؛ و آنان، تحت تسلط و قدرت او هستند؛ بنابراین از آن‌ها نترس و هراسی نداشته باش که الله یاور توست و کسی را که ستم و سرکشی کند، مجازات می‌نماید. ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْتَكَ﴾ آنچه (در رخداد اسراء و معراج) به تو نشان دادیم؛ تمام آن نشانه‌ها و شگفتی‌های آفرینش الله، ﴿إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾ تنها برای آزمایش مردم بود؛ برای اهل مکه؛ تا روشن شود که آیا تأیید می‌کنند یا دروغ

۱- سیاق حکایت از این دارد که هم کافران و هم مومنان راغب به معجزات بودند؛ و به همین دلیل الله متعال علت‌های عدم اعطای معجزات به پیامبرش را ذکر نموده است؛ علت اول تکذیب امت‌های پیشین نسبت به چنین معجزاتی بوده است و در این زمینه ثمود را مثال می‌زند؛ علت دوم این بوده که هیچ پیامبری با معجزه فرستاده نشده مگر فقط برای بیم دادن مردم؛ و علت سوم اعلام این مساله از جانب الله متعال به فرستاده‌اش می‌باشد که پروردگارت به بندگانش احاطه دارد، پس نباید از آنان بیم و هراسی به خود راه دهد و معجزه‌ای برای آنان بخواهد. و علت چهارم این بوده که معجزه‌ی اسراء و معراج برای هدایت نبوده، بلکه برای آزمایش بوده است.

می‌شمارند؟ و لزوماً برای تأیید پیامبربودنت و اثبات رسالت و فضل تو نیازی نبود که ملکوت اعلا و مظاهر قدرت، حکمت، علم و رحمت الله در آن جا را به تو نشان دهیم.

﴿وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ﴾ درخت نفرین شده در قرآن (به نام زقوم)، نیز تنها برای آزمایش مردم بود؛ درختی که ﴿تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ [الصافات: ۶۴] «در حقیقت، آن [مایه عذاب،] درختی است که از زرفای دوزخ می‌روید»؛ آزمایشی برای اهل مکه بود که می‌گفتند: چگونه می‌شود درخت خرما میوه‌دار، در میان آتش باشد و نسوزد؛ ﴿وَنُحُوفُهُمْ﴾ و آنان را بیم می‌دهیم با درخت زقوم؛ که ﴿طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ کالمهل یغلی فی البطنون ﴿۱۵﴾ کغلی الحمیم ﴿۱۶﴾ [الدخان: ۴۴-۴۶] «غذای گناهکاران است. [میوه‌اش، به سبب گرمای زیاد،] همچون مسِ گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛ مانند جوشش آب داغ» و با دیگر عذاب‌ها در دنیا و آخرت بیم می‌دهیم؛ ﴿فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ ولی بر آن‌ها چیزی جز طغیانی بزرگ نمی‌افزاید؛ طغیان و سرکشی از دستور الله و پذیرش پیامش؛ و الله پیش‌تر می‌دانست که چنین می‌کنند؛ پس در دنیا و آخرت خوارشان می‌نماید و مجازات‌شان می‌کند. ای محمد! شکبیا باش و به دعوت خویش ادامه بده که عاقبت از آن توست.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله با این حکم که: معبودانی که مشرکان به فریاد می‌خوانند، نمی‌توانند پاسخی بدهند و درخواست‌شان را برآورده سازند.

۲- بیان این واقعیت عقلانی که کمک‌خواستن از اولیا و توسل به آن‌ها با قربانی و نذر، کاری نادرست و باطل و نیز مضحک است؛ زیرا خود این اولیا، تا پیش از مرگ‌شان، با رعایت احکام شریعت و فرمانبرداری از الله، به پروردگارشان نزدیکی می‌جستند؛ و عابد که عبادت نمی‌شود. آن که نزدیکی الله را می‌جوید، دیگران نزدیکی او را نمی‌جویند و آن که به الله متوسل می‌شود، دیگران به وی متوسل نمی‌شوند؛ بلکه همگی باید آن ذاتی را عبادت کنند که اولیا عبادت کرده‌اند، به آن ذاتی نزدیک شوند که اولیا نزدیک می‌شده‌اند و به آن ذاتی متوسل شوند که اولیا متوسل می‌شوند؛ آن ذات، همان الله سبحانه و تعالی می‌باشد.

۳- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر.

۴- اشاره به عامل بازدارنده از آوردن معجزه برای قریش، توسط رسول الله ﷺ.
 ۵- اشاره به علت رخداد اسراء و معراج و نام بردن از درخت زقوم در قرآن کریم.
 ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَأَسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِذْهُمْ وَمَا يَعْهَدُهمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾﴾
 [الاسراء: ۶۱-۶۵].

شرح کلمات:

﴿لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾: برای کسی که از خاک آفریدی.
 ﴿أَرَأَيْتَكَ﴾: به من خبر بده.
 ﴿كَرَّمْتَ عَلَيَّ﴾: وقتی به فرشتگان دستوردادی برایش سجده کنند، او را بر من برتری دادی.
 ﴿لَأَحْتَنِكَنَّ﴾: قطعاً بر آنان چیره می شوم و آنان را به گمراهی و گناه می کشانم؛ مانند سواری که افسار مرکبش را در دست دارد و به هر سو که بخواهد، او را می برد.
 ﴿أَذْهَبُ﴾: برو؛ یعنی مهلت داده شده تا لحظه‌ی نفخه‌ی اول.
 ﴿جَزَاءً مَوْفُورًا﴾: پاداش تمام و کمال.
 ﴿وَأَسْتَفْزِرُّ﴾: برانگیز و به خواری بکشان.
 ﴿بِصَوْتِكَ﴾: با صدایت، با فراخواندن شان به فرمانبرداری از تو و سرکشی از من، با صدای موسیقی.
 ﴿وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ﴾: با سربازان سواره و پیاده‌ات بر آنان حمله‌ور و مسلط شو.
 ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ﴾: در اموال، خود را شریک‌شان گردان؛ آنان را به رباخواری و غوطه‌ور شدن در آن بکشان.

﴿وَالْأَوْلَادِ﴾: در فرزندان شریک‌شان باش؛ زناکردن را برای‌شان زیبا جلوه بده و آن‌ها را به زنا برانگیز.

﴿وَعِدَّهُمْ﴾: به آنان وعده بده که زندگی پس از مرگ و محاسبه و مجازاتی در کار نیست.

﴿إِلَّا غُرُورًا﴾: باطل و دروغ و فریب.

﴿لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ﴾: تو بر بندگان مؤمن من، قدرت و تسلط نداری.

﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾: همین بس که پروردگارت در برابر تو، حافظ و نگاهبان‌شان است.

معنای آیات:

الله متعال، در آغاز این بخش به رسول الله ﷺ فرمان می‌دهد که به مشرکان ناآگاه که از دشمن‌شان و دشمن پدرشان در گذشته اطاعت نمودند و به این ترتیب از پروردگارشان نافرمانی کردند، یادآوری نماید که چگونه ابلیس ا تصدیق می‌کنند: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ و زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ پس همگی جز ابلیس سجده کردند؛ ابلیس با سرکشی از فرمان ما و فخرفروشی بر آدم بنده‌ی ما، چنین گفت: ﴿عَسَىٰ أَكْبَرُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾؟ آیا برای کسی که از خاک آفریدی سجده کنم؟ الله متعال آدم را از ادیم یا خاک روی زمین آفرید؛ آن‌را پاک نمود؛ و بدین‌سان آدم، آدم نامیده شد. ابلیس با کبر و خودبینی و برای خوارکردن و پایین‌آوردن مقام آدم چنین گفت: ﴿أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ﴾؟! به من بگو: این شخصی که او را بر من برتری بخشیدی، سببش چه بود؟ ﴿لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ مرگم را تا روز قیامت، به تأخیر بینداز؛ ﴿لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ﴾ بر فرزندان آدم چیره می‌شوم و آنان را به ورطه‌ی گناه و گمراهی می‌کشانم تا همچون من، هلاک شوند. ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾ مگر اندکی از آنان را که برای عبادت خویش، خالص گردانیدی. الله تبارک و تعالی با خوار و حقیرشمردن ابلیس، در پاسخش می‌فرماید: ﴿أَذْهَبَ﴾ برو؛ تا زمان نفخه‌ی نخست، فرصت یافتی ﴿فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ﴾ هر

کدام‌شان که از تو پیروی و از من سرکشی کند ﴿فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَأُوكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا﴾ قطعاً دوزخ کیفر سخت و کامل‌تان خواهد بود.

الله متعال، پس از این‌که تا روز قیامت به ابلیس مهلت داد، به او فرمود: ﴿وَأَسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ هر کدام‌شان را که توانستی، با صدایت برانگیز؛ و با آلات موسیقی و گروه‌های موسیقی، به خواری گناه بکشان. ﴿وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ﴾ با سربازان سواره و پیاده‌ات، بر آنان حمله‌ور شو و به گناه و گمراهی بکشان ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ﴾ در اموال، شریک‌شان باش و آنان را به رباخواری و حرام‌اندوزی وادار؛ و با زیبا جلوه‌دادن زنا و خوب دانستن فحشا، در ﴿الْأَوْلَادِ﴾ فرزندان، شریک‌شان باش؛ ﴿وَعِدَّهُمْ﴾ و آنان را به آرزوهای دروغین، وعده بده؛ به این‌که آخرت و محاسبه و مجازاتی در کار نیست؛ ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ شیطان، آنان را جز به باطل و فریب و دروغ، وعده نمی‌دهد. ﴿إِنَّ عِبَادِي﴾ همانا بندگانم که به من ایمان دارند و دیدار و مزده و هشدارم را باور دارند، ﴿لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ قدرت تسلطی بر آنان نداری؛ ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا﴾ و همین بس که پروردگارت، (در برابر تو)، نگاهبان و حامی آنان است؛ پس نمی‌توانی آنان را به گناه و گمراهی بکشانی. ای دشمن من و دشمن بندگانم!

رهنمود آیات:

- ۱- یادآوری رخدادهای گذشته برای هشدار و جلوگیری از افتادن در هلاکت، امری مشروع می‌باشد.
- ۲- نکوهش کبر و غرور و اشاره به این‌که، از بدترین صفات می‌باشد.
- ۳- تأکید بر دشمنی ابلیس با انسان و هشدار به دوری جستن از او.
- ۴- ابلیس در اموال، فرزندان و زنان پیروانش، شریک می‌شود.
- ۵- صدای موسیقی، آلات موسیقی و انواع گروه‌های موسیقی، همگی لشکریان ابلیس هستند برای جنگ با انسان بیچاره و ناتوان.
- ۶- الله متعال از دوستانش، یعنی مؤمنان و پرهیزکاران، در برابر شیطان محافظت می‌نماید. از الله می‌خواهیم که ما را نیز جزو آنان گرداند و از هر بدی، نگاه دارد؛ چراکه او نیکوکار و بزرگووار است.

﴿رَبُّكُمْ الَّذِي يُزِيحُ لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ ۖ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾﴾

[الاسراء: ۶۶-۷۰].

شرح کلمات:

﴿يُزِيحُ لَكُمْ الْفُلْكَ﴾: کشتی‌ها را برای تان روانه می‌کند.

﴿لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾: تا با رفتن در جاهای مختلف و تجارت، رزق و روزی الله را

بجویند.

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ﴾: و چون ترس از غرق شدن و سختی و آسیبی به شما

می‌رسد.

﴿ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ﴾: معبودانی را که به فریاد می‌خواندید، همگی جز او، گم

و ناپدید می‌شوند.

﴿أَعْرَضْتُمْ﴾: از فراخواندن الله و توحید و یگانگی او روی می‌گردانید.

﴿يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾: بادی که از شدت وزش، سنگریزه به‌همراه دارد، بر شما

می‌فرستد.

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا﴾: نگاهبانی در برابر نابودی یا تندباد، برای خودتان

نمی‌یابید.

﴿قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ﴾: تندبادی که درختان را از جا برکنده و می‌شکند.

﴿عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾: در برابر ما کسی را نیابید که آن را دنبال کند؛ یار و یآوری تا

خونخواهی شما را بکند.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾: آدمیان را با علم، سخن گفتن و میانه‌روی در اخلاق، برتری بخشیدیم.

﴿حَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾: آنان را در خشکی بر روی چارپایان و در دریا بر روی کشتی، سوار کردیم.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در توحید و یگانگی الله و دعوت به سوی آن می‌باشد. الله متعال درباره‌ی ذات یگانه‌اش خبر می‌دهد که پروردگار حقیقی‌تان که بعد از ایمان آوردن به او، باید فقط او را عبادت کنید و از او اطاعت کنید ﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُرِيحُ لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ کسی است که کشتی‌ها را در دریا برای‌تان روان می‌سازد تا (با تجارت و سفرهای تجاری) در طلب روزی و فضل پروردگار برآیید؛ اما دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌هایی که مشرکان معبود خود قرار داده‌اند، آفریده‌ی الله هستند و حتی نمی‌توانند به خودشان سود یا آسیبی برسانند چه رسد به عابدان و پیروان‌شان.

﴿إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ بی‌گمان او نسبت به شما مهربور است. و از روی مهر خویش به تمامی جهان، دریا را برای انسان رام کرد و کشتی‌ها را در آن روانه نمود تا انسان، با مسافرت و تجارت، رزق و روزی و نیازهای خویش را فراهم سازد. الله متعال در ادامه، یک واقعیت انکارنشدنی را به بندگانش یادآور می‌شود: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا﴾ و چون (سختی و) آسیبی در دریا به شما می‌رسد (بیمار می‌شوید یا مسیرتان را گم می‌کنید یا گرفتار طوفان‌های دریایی می‌گردید که کشتی را به تلاطم می‌اندازد و ترس از واژگونی و غرق دارید)، همه‌ی کسانی که جز او (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، گم (و ناپدید) می‌شوند؛ و تنها و تنها الله را به فریاد می‌خوانید: ﴿فَلَمَّا تَجَنَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ﴾ اما آن‌گاه که پروردگار، شما را به خشکی می‌رساند و از هلاکت و نابودی نجات‌تان می‌دهد؛ و ترس و مشکل‌تان برطرف می‌شود، از یاد الله ﴿أَعْرَضْتُمْ﴾ روی می‌گردانید و به سوی معبودان دروغین می‌شتابید؛ و از

۱- لفظ «الضر» شامل بیماری و ترس از غرق شدن و بازایستادن از حرکت و ترس و وحشت‌های ناشی از تکان‌های کشتی می‌شود.

یاد می‌برید که پیش‌تر، تنها الله را به فریاد می‌خواندید؛ به‌راستی که ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ انسان بسیار ناسپاس است و فراموشکار؛ طبع او چنین است.

الله متعال برای هدایت بندگانش آنان را مخاطب نموده و می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ﴾ آیا خود را در امان می‌بینید از این که (الله متعال) خشکی (ساحل را که از دریا به آن پناه بردید)، بر سرتان بریزد و شما را در آن فرو برد؟ ﴿أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ یا تندبادی که خاک به‌همراه دارد، بر شما بفرستد؛ تا همانند قوم عاد هلاک شوید؟ ﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً﴾ و آن‌گاه برای خویش حافظ و نگهبانی جز الله نیابید؛ تا جلوی عذاب را بگیرد و شما را نجات دهد.

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى﴾ آیا خود را در امان می‌بینید از این که دوباره، (الله متعال) شما را به آن (دریا) باز گرداند؛ ﴿فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ﴾ پس تندباد کوبنده و ویرانگر بر شما بفرستد ﴿فَيَغْرِقْكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ﴾ و به سزای کفرتان، غرق‌تان کند؟ همان‌طور که قوم فرعون را غرق نمود. ﴿ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾ آن‌گاه هیچ مدافع و یاری‌گری برای خودتان بر ما نیابید؛ مدافعی که انتقام‌تان را از ما بگیرد و به سبب عذابی که دامنگیرتان کردیم، پی‌گیرمان باشد.

ای آدمیان! چرا ایمان نمی‌آورید و موحد نمی‌شوید و به باطل کفر نمی‌ورزید؟ درحالی که ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ ما، انسان‌ها را برتری بخشیدیم و با نعمت سخن‌گفتن، عقل و علم و میانه‌روی در اخلاق، گرامی داشتیم. ﴿وَوَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌هایی) سوار کردیم؛ و جابه‌جا نمودیم، ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾^۱ و از خوراکی‌های پاک، بهره‌مند ساختیم؛ از انواع گوشت،

۱- این آیه دلیلی بر ابطال زهد و دوری از غذاهای لذیذی چون عسل و روغن و گوشت و میوه‌ها و بسنده کردن به نان و نمک و امثال آن می‌باشد؛ با اینکه انواع خوراک و نوشیدنی موجود باشد؛ چون این کار مخالف با منهج سلف است و نوعی کفر ورزیدن و ناسپاسی در برابر نعمت‌ها و رزق و روزی‌هایی است که الله متعال به بندگانش عنایت کرده است.

دانه‌های خوراکی، میوه و آب گوارا؛ ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ و آن‌ها را بر سایر آفریده‌های خود برتری فراوانی بخشیدیم - برتر از جن و حیوانات-؛ و برخی انسان‌ها را بر فرشتگان نیز برتری دادیم؛ با این‌که عموماً فرشتگان بر انسان‌ها برتری دارند. با این‌همه اگر انسان به پروردگارش کفر ورزد و دیگران را در عبادتش شریک کند و عبادت او را ترک نماید و از محبتش دست کشیده و او را فراموش نماید، بدترین مخلوق در زمین خواهد بود. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البينة: ۶] «بی‌گمان، کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند. آنان بدترین آفریدگان هستند».

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال خود را با صفات فعلی و ذاتی معرفی می‌نماید.
- ۲- یادآوری این نکته به مشرکان که: چون دچار سختی یا مشکلی شوند، فقط الله را به فریاد می‌خوانند و تنها او را یاور خود می‌شناسند؛ اما همین‌که مشکل‌شان برطرف شود و آسوده شوند، الله را از یاد می‌برند و کمکش را انکار می‌کنند و در عبادت شریک می‌آورند.
- ۳- هشدار دادن مشرکان به این‌که الله متعال می‌تواند آنان را در زمین فرو برد یا تندبادی را بر آنان مسلط سازد تا هلاک‌شان کند؛ یا دوباره به دریا برگرداند و طوفانی را بر آنان بفرستد تا غرق‌شان نماید؛ چراکه آنان به هنگام گرفتاری و سختی، فروتنانه الله را به کمک می‌خواندند و چون به راحتی و آسودگی می‌رسیدند، به الله کفر می‌ورزیدند و در عبادت، کسانی یا چیزهایی را شریک می‌کردند.
- ۴- اشاره به برخی نعمت‌ها و الطاف الله متعال در حق انسان؛ تا او را گرمی بدارد و برتری بخشد.
- ۵- آسایش و رفاه برای مردم، خطرناک‌تر از زمانی است که در گرفتار بیماری و خشکسالی و دیگر مشکلات هستند.
- ۶- اعلام برتری و شرافت انسان بر دیگر آفریده‌های زمینی.

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيَكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلَّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَٰنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلًا ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذَا لَدَّفْتُنَا ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سَنَّةٌ مَّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾﴾ [الإسراء: ٧١-٧٧].

شرح کلمات:

﴿بِإِمْئِهِمْ﴾: به پیشوای‌شان که در خوب یا بد، به آن‌ها اقتدا و از آن‌ها پیروی می‌کردند.

﴿فَتِيلًا﴾: به اندازه‌ی رشته‌ای که در میان هسته‌ی خرماست.

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى﴾: آن‌که در این دنیا، دلایل وجود الله متعال و علم و قدرتش را نبیند؛ چنین کسی، در دنیا به الله ایمان نمی‌آورد و ذات یگانه‌اش را عبادت نمی‌کند؛ و در آخرت نیز نابینا تر و گمراه‌تر است.

﴿وَإِنْ كَادُوا﴾: نزدیک بود.

﴿لَيَفْتِنُونَكَ﴾: از تو بخواهند که از حق دست برداری و منصرف شوی.

﴿لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ﴾: به دروغ، چیزی غیر از آن را به ما نسبت دهند؛ به ما افترا زنند و دروغ بندند.

﴿إِذَا لَأَتَّخِذُوكَ حَلِيلًا﴾: اگر آن‌چه از تو خواستند انجام می‌دادی، تو را به دوستی می‌گرفتند.

﴿ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ﴾: تو را در دنیا چندین برابر و در آخرت نیز چندین برابر مجازات می‌کردیم.

﴿لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ﴾: تا تو را از سرزمین (مکه) حرکت دهند.

﴿لَا يَلْبُثُونَ خِلْفَكَ﴾: اندکی هم پس از تو نمی‌ماندند و الله، آنان را هلاک می‌نمود.

﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ﴾: اگر تو را بیرون می‌کردند، اندکی بعد، آنان را مجازات می‌کردیم؛ این قانون، درباره‌ی امت‌های فرستادگانی که پیش از تو فرستادیم، اجرا شد.

﴿وَلَا تَحِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾: قانونی که درباره‌ی امت‌های پیشین اجرا کردیم، تغییر نخواهد کرد.

معنای آیات:

الله متعال، در تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان در روز قیامت، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: به آنان یادآوری کن ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمْهَمٍ﴾ روزی که هر گروهی را با پیشوای‌شان فرا می‌خوانیم؛ پیشوایی که مردم در هر کاری از او پیروی می‌کردند؛ پیشوا پیش می‌آید و پیروانش در پی او؛ نامه‌های اعمال، تک به تک داده می‌شود؛ ﴿مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيَ بِقِرْءَتِهِ﴾ پس کسانی که (از روی بزرگداشت و احترام)، نامه‌ی اعمال‌شان را با دست راست‌شان دریافت کنند، آن را می‌خوانند؛ و محاسبه می‌کنند و درمی‌یابند که ﴿لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ به اندازه‌ی رشته‌ی باریک میان هسته‌ی خرما نیز به آنان ستم نمی‌شود. هیچ‌یک از کارهای نیک‌شان به این اندازه هم کم نشده و بر کارهای بدشان هم افزون نگشته است.^۱ ای پیامبر! آنان را چنین پند بده تا پند گیرند و ایمان آورند و الله را یگانه عبادت کنند تا در دنیا و آخرت، خوشبخت شوند و نامه‌ی اعمال را در دست راست‌شان بگیرند.

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى﴾ و هرکس در این (دنیا) کور (دل و گمراه) باشد؛ تمامی این دلایل و نشانه‌ها را نبیند و از شرک و تکذیب و اصرار بر شرک و نافرمانی دست نکشد، ﴿فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ در آخرت نیز کورتر و گمراه‌تر است؛ راه

۱- در اینجا کسانی ذکر نشدند که نامه‌ی اعمال‌شان به دست چپ‌شان داده می‌شود؛ چون آنان به خود زیاد رساندند و خود را بیچاره کردند؛ و تنها به ذکر کسانی که نامه‌ی اعمال‌شان را با دست راست‌شان دریافت می‌کنند، بسنده نموده است؛ و در ابتدای سوره این مساله ذکر شد که: ﴿وَكُلُّ

نجاتش را نمی‌بیند، به بیراهه می‌رود و در آتش جهنم می‌افتد. ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ و نزدیک بود تو را از آیاتی که بر تو نازل می‌کنیم، بازدارند؛ از آیات و دلایل یگانگی ذات الله و کفر ورزیدن به باطل و اهل آن؛ چنین می‌کردند ﴿لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَةً﴾ تا سخنان دیگری به ما نسبت دهی جز حقی که به تو وحی نمودیم؛ سخنانی نادرست و دروغ^۱.

اگر چنین کنی و حتی برای اندک زمانی، با درخواست‌شان همراه شوی، از شرک‌شان چشم‌پوشی کنی و از باب اقرار و تایید باطل‌شان با آنان تسامح کنی ﴿لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا﴾ تو را دوست (خود) می‌گیرند و با تو دوست می‌شوند؛ مشرکان مکه و طائف و نیز یهودیان مدینه در تلاش بودند تا با نیرنگ و فریب‌کاری سیاسی باعث شوند تا پیامبر بخشی از حقی را که بدان امر می‌کند و دیگران را بدان فرامی‌خواند، نادیده بگیرد و از آن چشم‌پوشی کند؛ چون اگر در یک مورد با آنان همراه می‌شد، از او می‌خواستند که از موارد دیگری هم چشم‌پوشی کند؛ تا این‌که ادعا کنند محمد به دین قبلی‌اش برگشته و کسی نیست که به او وحی شود و تنها سخنانی را به خداوند نسبت داده است؛ چون این درخواست‌ها را پذیرفته و از فلان و فلان تنازل کرده است.

﴿وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ﴾ و اگر تو را (بر حق) استوار و پابرجا نمی‌گرداندیم؛ و در پناه خود حفظ نمی‌کردیم، با پذیرش برخی پیشنهادات‌شان ﴿لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ نزدیک بود اندکی به آنان گرایش یابی. ﴿إِذَا﴾ در این صورت اگر حتی اندکی به آنان گرایش می‌یافتی یا درخواست‌شان را می‌پذیرفتی ﴿لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ﴾ در دنیا و پس از مرگ، عذابی دوجندان به تو می‌چشاندیم^۲. ﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ و آن‌گاه در برابرمان هیچ یار و یآوری برای خود

۱- این آیه در سیاق منت نهادن بر پیامبر است که الله متعال او را معصوم داشته است؛ و نیز بیانگر این مهم است که چقدر مشرکان در تلاش و خواهان این مساله بودند که پیامبر را از حقی منصرف کنند که به همراه داشت و دعوتی که به توحید می‌داد.

۲- می‌تواند مراد از عذاب دنیا، ترکم مصیبت‌ها و سرزنش‌ها در زندگی دنیا باشد؛ و مراد از عذاب ممات، مردن با خواری و ذلت در بین کسانی باشد که به هدف سقوط شرافت او و از بین رفتن آنچه امیدش داشت و به سوی آن دعوت می‌کرد، رسیدند.

نمی‌یافتی تا تو را یاری کند؛ زیرا این ما هستیم که با قدرت بی‌ظیرمان، تو را خوار و زبون نموده و به عذاب گرفتار می‌کردیم.

وقتی مشرکان در تمامی این تلاش‌های نیرنگ‌مآبانه و سازش‌کارانه‌ی خویش شکست خوردند، تصمیم گرفتند تا پیامبر ﷺ را زنده یا مرده، از مکه بیرون کنند؛ الله متعال، از باب اعلام و هشدار دادن به مشرکان، به فرستاده‌اش فرمود: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خَلْقَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و نزدیک بود تو را از سرزمین (مکه) حرکت دهند تا تو را از آن بیرون کنند؛ در این صورت، پس از تو جز اندکی (زنده) نمی‌ماندند؛ و ما نابودشان می‌کردیم؛ چنانکه ﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾ (این) سنت (و قانون ما در مورد امت‌های) فرستادگانی است که پیش از تو فرستادیم؛ وقتی پیامبران‌شان را می‌کشتند یا بیرون می‌کردند، ما نیز بی‌درنگ نابودشان می‌کردیم؛ ﴿وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ و هرگز برای سنت ما دگرگونی و تغییری نخواهی یافت؛ همان قانونی که درباره‌ی پیشینیان اجرا شد.

رهنمود آیات:

- ۱- تشویق به پیروی از بندگان شایسته و هشدار در مورد تقلید و پیروی از فاسدان و خرابکاران.
- ۲- الله متعال در دادگاه عدالت خویش، دلایل پاداش یا مجازات را برای بنده‌اش بیان می‌نماید و به کسی، ستم نمی‌نماید.
- ۳- نادیده‌گرفتن حق و دلایل و نشانه‌های آن در دنیا، سبب کوری و گمراهی آخرت و در نتیجه، سقوط در جهنم می‌گردد.
- ۴- گرایش به حق‌ستیزان و اهل باطل، با تنازل و چشم‌پوشی از حق ثابت و راستین، برای خشنودکردن آنان حرام است.
- ۵- هشدار شدید الله متعال به کسانی که برای دستیابی و طمع در مال اندک و بی‌ارزش دنیا، با چاپلوسی و خدمت به اهل باطل، حق را رها می‌کنند.
- ۶- اجرای بی‌چون و چرای قوانین الهی و عدم تخلف از آن.

۱- نزدیک بود تو را به اجبار از شهرت بیرون کنند اما الله متعال آنان را از این کار بازداشت تا اینکه خود به اختیار و با رضایت از آن خارج شوی؛ و به همین دلیل عذاب و مجازات بیرون کردن تو از شهرت دامن آنان را نگرفت.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (۷۸) ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (۷۹) ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ (۸۰) ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (۸۱) ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (۸۲) ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا﴾ (۸۳) ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ (۸۴) [الإسراء: ۷۸-۸۴].

شرح کلمات:

﴿لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾: از هنگام زوال خورشید از وسط آسمان و گرایش آن به سمت مغرب.

﴿إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ﴾: تا تاریکی شب.

﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾: نماز صبح.

﴿كَانَ مَشْهُودًا﴾: فرشتگان شب و فرشتگان روز، در آن حضور می‌یابند.

﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ﴾: برای تلاوت قرآن، بیدار باش.

﴿نَافِلَةً﴾: علاوه بر نماز فرض، منظور نماز تهجد است.

﴿مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾: مقام ستوده، همان شفاعت بزرگ روز قیامت که همه‌ی امت‌ها آن را می‌ستایند.

﴿أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ﴾: مرا با خشنودی و نه از اجبار، وارد مدینه گردان.

﴿وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾: مرا از مکه بیرون ببر؛ آن‌گونه که قلبم مشتاقش نشود تا با اطمینان، به رسالتم پردازم.

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾: هنگام ورود به مکه برای فتح آن، به فرمان الله متعال بگو: حق آمد و باطل نابود شد.

﴿زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾: باطل، نابود شد.

﴿أَعْرَضَ وَنَقَا بَجَانِيهِ﴾: از سپاس‌گزاری رویگردان شد؛ و نای بجانیه: سرش را با غرور برگرداند.

﴿عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾: روش و منهج درست یا نادرستی که وضعیت خویش را در آن شکل داده و همانند آن کرده است.
معنای آیات:

الله متعال پس از بیان هول‌انگیز آن رخدادهای بزرگ، به فرستاده‌اش دستور می‌دهد که نماز را بر پا دارد؛ چراکه آرام‌بخش ترسیدگان، روشنگر ره‌پویان و شادی‌بخش جان‌هاست؛ ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ از زوال خورشید تا تاریکی شب، نماز را برپا دار؛ نماز ظهر و نماز عصر، در فاصله‌ی میان زوال تا غروب خورشید برپا می‌شوند؛ و دو نماز مغرب و عشا، در تاریکی شب ادا می‌شوند و منظور از ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ نماز صبح می‌باشد؛ و این‌ها نمازهای پنجگانه‌ای می‌باشد که بر مسلمانان فرض گشته است و پیامبر و پیروانش در این زمینه یکسان هستند. ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ بی‌گمان خواندن (قرآن در) نماز صبح با حضور فرشتگان است؛ فرشتگان روز حاضر هستند که با آمدن‌شان، فرشتگان شب می‌روند. در حدیث صحیح نیز این‌گونه آمده است که: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ...»^۲: «فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز، پیاپی به میان شما می‌آیند...».

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر فرایض پنجگانه، ویژه‌ی توست؛ با نزول این آیه، نماز شب بر رسول الله ﷺ واجب و بر امتش مستحب گشت. الله متعال نتیجه و ثمره‌ی وجوب این نماز را چنین می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ باشد که پروردگارت

۱- آنچه در تفسیر ذکر شده است مشهورتر و سزاوارتر به تفسیر آیه می‌باشد؛ و نیز دیدگاه عمر و پسرش و ابوهریره و ابن عباس و مالک می‌باشد؛ و دیگران از صحابه و تابعین نظرشان این است که مراد از «دلوک الشمس» غروب خورشید است که در این صورت، آیه شامل اوقات نمازهای پنجگانه نمی‌شود؛ بر خلاف دیدگاهی که «دلوک الشمس» را زوال خورشید می‌داند.

۲- صحیح بخاری: ۵۵۵ و ۳۲۲۳ و ۷۴۲۹ و ۷۴۸۶؛ صحیح مسلم: ۶۳۲.

تو را به جایگاهی ویژه و شایسته برساند؛ آن گاه که تمامی جهانیان، او را می ستایند؛ مقام شفاعت بزرگ که تمامی پیامبران، از آن سرباز زدند تا این که به محمد ﷺ می رسد و می گوید: این برای من است؛ و به این ترتیب الله متعال به فرستاده اش محمد ﷺ اجازه ی شفاعت می دهد؛ و رسول الله ﷺ برای قضاوت همگان شفاعت می نماید؛ آن گاه، بهشتیان به بهشت شرفیاب می شود و جهنمیان در آتش جهنم می افتند. و آفریدگان همگی از رنج انتظار در محشر رها می شوند.

در ادامه الله متعال به فرستاده اش بشارت دیگری می دهد و آن اجازه دادن برای هجرت با اختیار و نه به سبب اخراج قومش و به اکراه و اجبار می باشد؛ و به این ترتیب به ایشان می فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾ و بگو: پروردگارا! مرا به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور. به عبارت دیگر: پروردگارا! مرا به نیکی وارد مدینه فرما تا در آن جا سختی و دشواری نبینم و به نیکی از مکه بیرون آور تا بدان مشتاق نگردم و دلتنگ نشوم.

﴿وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾ و برایم از نزد خویش دلیل و نیروی یاری دهنده ای قرار بده؛ تا اگر بخواهند به من بدی کنند، یا نیرنگ ورزند و یا مانع برپایی دینت شوند یا مانع فراخوان یگانگی ات گردند، از تو یاری جویم.

الله متعال، در بشارت دیگری نیز به فرستاده اش می فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. و این بشارت فتح مکه است، بشارت به پیروزی قاطع اسلام و شکستن و فروریختن سیصد و شصت بت در کعبه؛ که در آن هنگام می گوید: حق آمد و باطل یعنی کفر، نابود گشته و از بین رفت.

﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ بی گمان باطل، نابودشدنی است. آن گاه که حق آمده و هجوم آورد و در برابر باطل بایستد، از باطل هیچ اثری نمی ماند؛ و می تواند مراد از حق، قرآن و منظور از باطن دروغ و افترا باشد؛ چنانکه جایز است مراد از حق اسلام و مراد از باطل، کفر و شرک و اعم از آن ها باشد. درواقع حق هرچیزی است که مصداق اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال می باشد؛ و باطل، خوارشدن در یوق شیطان و اطاعت از دستوراتش در قالب کفر و شرک و سایر گناهان و نافرمانی های می باشد.

ای فرستاده ای ما، ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ از قرآن آنچه را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می کنیم؛ شفا و درمان بیماری

جهل، گمراهی، تردید و وسوسه^۱؛ و رحمتی ست برای مؤمنان و نه کافران؛ زیرا این مؤمنان هستند که قرآن را می آموزند و به کار می گیرند و در نتیجه، الله متعال آنان را به سبب عمل به کتابش مشمول رحمت خویش می گرداند؛ اما کافران که آن را دروغ می پندارند و به آن عمل نمی کنند، هیچ رحمتی شامل حال شان نمی شود. و قرآن، ﴿وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ بر ستمگران چیزی جز زیان نمی افزاید؛ آن مشرکان ستیزه جویی که به خاطر سرکشی و انکار و دشمنی، دست از اعتقاد و عملکرد باطل شان نکشیدند؛ یک به یک آیات قرآن که نازل می شود و می شنوند، فقط بر زیان آنان می افزاید و این به دلیل کفر، ستم و سرکشی آنان می باشد.

الله متعال درباره ی انسان کافر که نور ایمان بر قلبش نتابیده و با اسلام راه نیافته است، می فرماید: ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِحَانِيهِ﴾ و آن گاه که نعمتی به انسان^۲ (کافر) می بخشیم، رویگردان می شود و از ما دوری می کند؛ وقتی گرفتار مشکلی شود، نزدیک است غرق گردد، بیمار یا گرسنه می شود، همین که نعمت نجات و سلامتی و سیری را به او ارزانی داریم، از یاد ما و درخواست از ما همچون زمان گرفتاری، روی می گرداند و قلبش متوجه ما نمی شود و در پی توهم و غرورش به سوی گمراهی و گناه می رود؛ ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤَسَّا﴾ چون زیان و آسیبی به او

۱- و گاهی بیماری های جسمی با قرآن درمان می شود؛ در بخاری (۵۰۰۷) از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله آنان را به سفری فرستاد که سی نفر سواره بودند؛ آنان نزد قومی از عرب توقف کردند و از آنان خواستند که مهمان شان کنند؛ اما نپذیرفتند؛ چنین بود که گزنده ای سید قبیله را نیش زد؛ پس کسی از آنان نزد صحابه آمد و به آنان گفت: آیا کسی در میان شما هست که برای نیش عقرب رقیه بخواند؟ گفتیم: بله؛ به شرطی که به ما چیزی بدهید. پس گفتند: سی گوسفند به شما می دهیم؛ پس به وسیله ی سوره ی فاتحه رقیه خوانده شد و هفت بار بر او خوانده شد که شفا یافت؛ و به این ترتیب سی گوسفند را گرفتند؛ و با آن ها نزد رسول الله آمدند که رسول خدا به آنان فرمود: از آن ها بخورید و در گوشت آن ها ما را هم سهیم کنید.

۲- مراد از انسان در اینجا، فرد کافر است نه مومن؛ و «ال» در «الانسان»، الف و لام جنس است؛ بنابراین لفظ مذکور هر انسان کافری را شامل می شود که به اسلام راه نیافته و هدایت نشده است.

می‌رسد، ناامید می‌گردد؛ شخص کافر که از فرط کفر و سرکشی، درونش تاریک گشته، آن‌گاه که گرفتار مشکلی شود، گرسنه یا بیمار شود یا ترس بر او سایه اندازد، بسیار ناامید و پریشان می‌شود؛ چراکه به الله و رحمت و قدرتش برای نجات و رهایی، ایمان ندارد.

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید که کافران را چنین خطاب نماید: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِرْتِهِ﴾ بگو: هرکس (از ما و شما) به روش (و مذهب) خویش عمل می‌کند؛ چه بر هدایت باشد و چه در گمراهی؛ ﴿فَرُبُّكُمْ أَغْلَمٌ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ پروردگارتان کسی (از ما و شما) را که هدایت‌یافته‌تر است، بهتر می‌شناسد؛ و هرکس را بنا بر عملکرد و رفتارش پاداش می‌دهد یا مجازات می‌کند؛ این آیه، پاسخی‌ست قاطع و پایان‌بخش به این نزاع شدید که هرکس ادعا می‌کند حقیقت را می‌گوید و روش او درست‌تر و راه و روشش سودمند و نجات‌بخش است.

رهنمود آیات:

- ۱- وجوب ادای نماز و نیز اشاره به زمان مشخص نمازها.
- ۲- تشویق به انجام نوافل، به ویژه نماز تهجد یا «نافلة اللیل».
- ۳- تأکید بر شفاعت بزرگ رسول الله ﷺ در روز قیامت.
- ۴- ناتوانی و سرعت بی‌درنگ زوالِ باطل آن‌گاه که حق با آن رودررو شود و در برابر آن می‌ایستد.
- ۵- قرآن، درمان‌گر تمامی بیماری‌های روحی و جسمی‌ست و فقط برای مؤمنان سبب رحمت الله می‌باشد.
- ۶- اشاره به طبیعت شخص کافر و ناتوانی و عجز همیشگی او.
- ۷- آموزش رسول الله ﷺ و مؤمنان که چگونه خود را از جدال و بگومگوی بی‌نتیجه رهایی بخشند.

۱- اینکه ناامید می‌گردد تعارضی با دعای فراوان او ندارد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِنِعْمَتِنَا وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾ [فصلت: ۵۱] «هرگاه نعمتی به انسان (کافر) می‌بخشیم، [با سرمستی] روی می‌گرداند [و شکر نعمت را به جای نمی‌آورد] و متکبرانه [از حق] دور می‌شود؛ و هنگامی که رنجی [همچون فقر و بیماری] به سراغش می‌آید، [به درگاه الهی] دعا و درخواست فراوان دارد».

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (۸۵) وَلَيْنَ شِئْنَا لَنذَهِبَنَّ بِالذِّيِّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عِلْمًا
 وَكَيْلًا﴾ (۸۶) إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا﴾ (۸۷) قُل لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ
 الْإِنْسُ وَالْحِجُنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ
 لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (۸۸) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ
 النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (۸۹) [الإسراء: ۸۵-۸۹].

شرح کلمات:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾: مشرکان توسط اهل کتاب، درباره‌ی روحی از تو می‌پرسند که جسم با آن زنده است.

﴿مِن أَمْرِ رَبِّي﴾: آگاهی از روح، فقط در علم و دانش الله است و کسی از بندگانش را بدان آگاه نکرده است.

﴿لَنذَهِبَنَّ بِالذِّيِّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾: اگر بخواهیم، آنچه (=قرآن) را که بر تو وحی کرده‌ایم، می‌بریم و از دل‌ها و کاغذها پاک می‌کنیم.

﴿لَكَ بِهِ عِلْمًا وَكَيْلًا﴾: کارسازی در برابر ما داشته باشی تا جلوی کارمان را بگیرد و تصمیم‌مان را تغییر دهد.

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾: به‌خاطر رحمت پروردگارت هست که آن‌را نگاه داشته‌ایم و نابود نکرده‌ایم.

﴿بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ﴾: همانند این قرآن، فصیح و بلیغ و سرشار از دانش غیب و قوانین و احکام.

﴿صَرَّفْنَا﴾: هرگونه مثالی برای مردم آوردیم تا پند بگیرند، ایمان آورند و موحد باشند.

﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ﴾: مردم مکه، کاری جز انکار حق و سرکشی از آن نکردند.

معنای آیات:

مشرکان به راهنمایی یهود مدینه، درباره‌ی سه مساله‌ی روح، اصحاب کهف و ذوالقرنین، از پیامبر ﷺ پرسیدند؛^۱ الله متعال درباره‌ی یکی از پرسش‌های آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾ و درباره‌ی روح از تو می‌پرسند؛ الله متعال، این پاسخ را به فرستاده‌اش می‌آموزد؛ و چنین آموزه‌ای، تنها از سوی الله ممکن است: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ بگو: آگاهی از روح^۲، در دایره‌ی علم و دانش پروردگار من است؛ ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و تنها از دانش اندکی برخوردار شده‌اید؛ مشرکان با این‌گونه پرسش‌ها، ادعا می‌کردند که از بسیاری مسایل باخبرند؛ پس به آنان بیاموز که دانش شما در برابر علم الله، بسیار اندک است.^۳

الله متعال، یکی دیگر از الطاف خویش به رسول الله که قرآن را به عنوان شفا و رحمتی برای مومنان بر او نازل نمود، چنین یادآور می‌گردد: ﴿وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ و اگر بخواهیم، آنچه را که بر تو وحی کرده‌ایم، می‌بریم؛ از سینه‌ها و یادها و کاغذها و.. و حتی یک آیه را هم برجای نمی‌گذاریم. و در ادامه به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عِلْمًا وَكَيْلًا﴾ آن‌گاه در برابر ما، کارسازی نمی‌یابی که الله را از (این) کارش باز دارد؛ ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ

۱- ابن اسحاق روایت نموده که فریث نصر بن حارث و عقبه بن ابی معیط را به سوی علمای یهود و یثرب فرستادند تا از آن‌ها در مورد وضعیت پیامبر سوال کنند؛ بنابراین یهود به آن دو گفتند: از او در مورد سه چیز سوال کنید: اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح؛ اگر پاسخ دو مورد را داد و از پاسخ به یک مورد خودداری کرد، پیامبر است؛ وگرنه همان رویه‌ی خود با او را در پیش بگیرد. چنین بود که الله متعال سوره‌ی کهف را نازل کرد که پاسخ سوال از اصحاب کهف و ذوالقرنین بود؛ و این آیه را نیز در مورد روح نازل نمود.

۲- «الروح» بر فرشته‌ی بزرگی از فرشتگان اطلاق می‌شود؛ و بر جبرئیل نیز اطلاق می‌گردد؛ و همچنین بر موجود پنهانی که در جسم انسان جریان دارد، اطلاق می‌شود که آثار آن از جمله درک و اندیشه و تفکر بر آن دلالت می‌کند؛ و در این آیه از همین روحسوال شده است و سوال‌شان در مورد بیان حقیقت و ماهیت آن است.

۳- لفظ آیه عام است، هرچند سبب نزول آن خاص می‌باشد؛ چون آنچه اعتبار دارد عمومیت لفظ است و نه خصوصیت سبب؛ چون به هیچکس علمی داده نشده مگر اینکه در برابر علم الله متعال اندک است.

گَيْرًا ﴿ اما پروردگارت، به خاطر لطف و رحمت در حق بندگان، چنین نمی‌خواهد و قرآن را تا روز قیامت نگاه می‌دارد تا حجت الله بر بندگانش و دلیل و نشانه‌ای برای پیامبری و نبوت محمد ﷺ و راست بودن مأموریت و پیامش باشد؛ و این نخستین لطف و منت الله بر فرستاده‌اش نیست؛ ﴿إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا﴾ بلکه الطاف و نعمت‌های الله بر تو، بسیار می‌باشد؛ که بخشی از آن عمومیت رسالت پیامبر، خاتم پیامبران بودن، عروج به ملکوت اعلی، امامت دادن برای همه‌ی پیامبران، بهره‌مندی از شفاعت بزرگ روز قیامت و مقام محمود می‌باشد.

مشركان قريش همانند نضر بن حارث ادعا کردند که می‌توان گفتاری همانند قرآن آورد؛^۱ تا به گمان نادرست خویش، بر حقیقت پیروز شوند و دلیل پیامبری محمد را نابود کنند؛ الله متعال، پاسخ این ادعا را چنین به فرستاده‌اش می‌آموزد: ای محمد! به این خوش‌باوران ﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۚ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ بگو: اگر همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها جمع شوند و بخواهند همانند این قرآن را بیاورند، هرگز نمی‌توانند مانند آن را بیاورند؛ هرچند یاور و پشتیبان یکدیگر باشند؛ زیرا همین بس که قرآن، وحی و کتاب الله و حجتش بر تمامی آفریدگان است؛ پس چگونه ممکن است جن و انس، همانند آن را بیاورند؟!

الله متعال در وصف قرآن چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ و در این قرآن مطالب گوناگونی بیان کردیم؛ تا مردمان راه را بیابند و خود را اصلاح نمایند، پند گیرند، ایمان آورند و الله را به یگانگی عبادت کنند؛ ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ ولی بیشتر مردم سرباز زدند و کاری جز انکار نکردند؛ انکار قرآن و انکار حقانیت و هدایت و نور روشن‌گرش؛ چراکه پیش‌تر تقدیر الهی بر آن رفته که جهنم را از گمراهان و سربازان ابلیس پُر می‌کند.

رهنمود آیات:

۱- آگاهی از روح، فقط در انحصار الله متعال می‌باشد.

۱- به صورت‌های مختلفی روایت شده است. طبری: (۱۵۹۹۱) از ابن جریر و (۱۵۹۹۲) از سدی به صورت مرسل همانند آن را روایت نموده است و شواهد مرسلی نیز دارد.

- ۲- میزان دانشی که دانشمندان از علم الله نصیبشان شده، به اندازه‌ی آبی‌ست که یک پرنده با زدن منقارش در اقیانوس برگیرد.
- ۳- الله متعال، قرآن را تا نزدیکی قیامت، در سینه‌ها و یادها و هر جای دیگر حفظ می‌نماید و نگاه می‌دارد.
- ۴- انس و جن، از آوردن گفتاری همانند قرآن، ناتوانند.
- ۵- چون پیش‌تر در علم الله متعال شقاوت مردم گذشته است، می‌بینیم که اکثر آنان ایمان نمی‌آورند.

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بَالِلِهِ وَالْمَلَكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾﴾ [الإسراء: ۹۰-۹۵].

شرح کلمات:

﴿يَنْبُوعًا﴾: چشمه‌ای که آبش خشک نمی‌شود و همیشه جاری‌ست.

﴿جَنَّةٌ﴾: باغ پُر درخت.

﴿كِسْفًا﴾: تکه تکه، پاره پاره.

﴿قَبِيلًا﴾: روبه‌روی‌مان تا آن‌ها را واضح ببینیم.

﴿مِّنْ زُخْرِفٍ﴾: از طلا.

﴿أَوْ تَرْقَى﴾: در آسمان بالا روی.

﴿مُطْمَئِنِّينَ﴾: در زمین بمانند و از آن‌جا کوچ نکنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در باب دعوت به اصول سه‌گانه‌ی اسلام یعنی توحید، نبوت و روز قیامت است و بر آن‌ها تأکید می‌نماید؛ در ادامه الله متعال از جدال مشرکان با

رسول الله ﷺ در مورد نبوتش خبر می‌دهد: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ﴾^۱ گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم؛ از تو در توحید و نبوت و زنده شدن و برانگیخته شدن پس از مرگ و محاسبه‌ی اعمال که به آن‌ها فرامی‌خوانی، پیروی نمی‌کنیم؛ ﴿حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ مگر آنکه برایمان چشمه‌ای از زمین بجوشانی. چشمه‌ای که هرگز خشک نشود؛ ﴿أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا﴾ یا باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی و در میان (درختان) آن (باغ) جویبارها روان سازی؛ ﴿أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾ یا آن‌گونه که گمان می‌بری، آسمان را قطعه قطعه بر سرمان فرود آوری؛ ﴿أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيْلًا﴾ یا الله و فرشتگان را روبه‌روی ما بیاوری؛ تا به‌وضوح، آن‌ها را ببینیم؛ ﴿أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ﴾ یا خانه‌ای از طلا داشته باشی؛ و در آن زندگی کنی؛ ﴿أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ﴾ یا (با نردبانی) در آسمان بالا روی. و (اگر بالا رفتی) بالا رفتنت را نیز باور نمی‌کنیم مگر آنکه برایمان کتابی (از سوی الله) از آسمان فرود آوری که آن را بخوانیم؛ کتابی که به ما دستور دهد که به تو ایمان آوریم و از تو پیروی کنیم.

مشركان هريك از اين شش درخواست را يك معجزه می‌دانستند و ادعا داشتند که اگر این‌ها را ببینند، ایمان می‌آورند؛ اما الله متعال خوب می‌داند که آنان ایمان نمی‌آورند؛ پس درخواست‌شان را نپذیرفت و به فرستاده‌اش محمد آموخت که چنین پاسخ دهد: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ بگو: پروردگارم پاک و منزّه است؛ آیا غیر از این است که من تنها بشری پیام‌آور هستم؟! چگونه چنین چیزهایی از من می‌خواهید؟ و هیچ بنده‌ی فرستاده‌ای نیز همانند من، نمی‌تواند چنین کند. فقط پروردگار عظیم و توانمند است که توان چنین کاری را دارد؛ پروردگاری که اگر به چیزی بگوید: باش؛ بی‌درنگ به‌وجود می‌آید؛ من هیچ‌گاه ادعای ربوبیت نکرده و

۱- این آیه در مورد روسا و بزرگان قریش مثل عتبه و شیبه دو پسر ربیع و ابوسفیان و نضر بن حارث و ابوجهل و امیه بن خلف و دیگران نازل شد؛ آنجا که شبانه پیرامون کعبه گرد آمدند و به دنبال پیامبری فرستادند که مشتاق هدایت آنان بود؛ پس رسول خدا نزد آنان حضور یافت و با او سخنان زیادی گفتند که نتیجه‌ی سخنان آنان را الله متعال در این آیه بیان می‌فرماید.

نمی‌کنم؛ بلکه به روشنی گفته و می‌گویم که بنده‌ی الله و فرستاده‌اش به‌سوی شما هستم تا این پیام را به شما برسانم که تنها الله را عبادت کنید و دیگران را شریکش مگردانید، و با فرمانبرداری از الله و دوری از گناهان، برای خوشبختی در آخرت و خشنودی الله تلاش نمایید؛ ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ﴾ تنها چیزی که مردم (مکه) را پس از رسیدن رهنمود و هدایت الهی (توسط محمد ﷺ) به آنان، از ایمان بازداشت ﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا﴾ این بود که گفتند: آیا الله، بشری را به‌عنوان فرستاده برانگیخته است؟ و به این ترتیب فرستاده شدن بشری به‌عنوان پیامبر از سوی الله را منکر شدند.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که با اطمینان راه می‌رفتند (و در زمین ساکن بودند)، بی‌گمان از آسمان فرشته‌ای را به‌عنوان پیامبر برای‌شان می‌فرستادیم؛ تا آنان را به‌سوی ما هدایت کند و کاری را که از آنان می‌خواهیم بدانان بیاموزد؛ زیرا آن فرستاده، از جنس خودشان بود و سخنان یکدیگر را بهتر درک می‌کردند و منظور همدیگر را می‌فهمیدند. پس تعجب و انکار نکنید که فرستاده‌ای از جنس خودتان را برای‌تان فرستاده‌ام؛ که سخنش را می‌فهمید و او نیز پیامش را به شما می‌فهماند و توضیح می‌دهد؛ چرا رسالت بشر را انکار می‌کنید درحالی‌که باید چنین باشد؟! رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ.
- ۲- بیان دشمنی شدید مشرکان قریش و سرسختی و حزب‌گرایی آنان در برابر دعوت توحید.
- ۳- اشاره به نادانی و بی‌عقلی مشرکان که معبود سنگی را می‌پذیرفتند اما رسالت و پیامبری بشری را منکر می‌شدند!
- ۴- تأکید بر این قانون الله متعال که درک متقابل، فقط میان دو چیز هم‌جنس روی می‌دهد؛ اما اگر جنس‌های‌شان متفاوت بود، یکدیگر را درک نمی‌کنند مگر اینکه الله بخواهد؛ مثلاً، انسان و حیوان و جن، منظور یکدیگر را نمی‌فهمند (مگر در بعضی حالات که الله بخواهد آن‌ها یکدیگر را بفهمند).

﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾^{٩٦} وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفْتًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾ [الإسراء: ٩٦-٩٩].

شرح کلمات:

﴿شَهِيدًا﴾: شاهد بر این که من فرستاده‌ی الله به سوی شما هستم و پیامش را به شما رسانیدم و شما کفر ورزیدید و مخالفت کردید.

﴿فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾: برای شان یاوری نمی‌یابی تا هدایت‌شان کند.

﴿عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾: بر چهره‌های شان راه می‌روند.

﴿عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾: نه می‌بینند و نه می‌گویند و نه می‌شنوند.

﴿كُلَّمَا خَبَتْ﴾: هرگاه حرارتش فروکش کند، آتشی سوزان بر آن می‌افزاییم.

﴿مِثْلَهُمْ﴾: مردمی همانند آن‌ها.

﴿أَجَلًا﴾: زمان مشخص.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ می‌باشد؛ در ادامه الله

متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾^١

بگو (به آنان که منکر پیامبری بشری هستند): همین بس که الله میان من و شما گواه است؛ گواه بر این که من فرستاده‌ی الله هستم و شما این مساله را انکار می‌کنید؛

۱- روایت شده که وقتی گروهی از قریش از پیامبر شنیدند که می‌گوید: ﴿هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾

«آیا من جز بشری فرستاده‌شده هستم؟» گفتند: چه کسی گواهی می‌دهد که تو فرستاده‌ی الله

هستی؟ پس این آیه نازل شد: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾.

﴿إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ همانا او همواره به حال بندگانش آگاه بیناست؛ و آنکه بر حق است و آنکه بر باطل و راست گو و دروغ گو را خوب می شناسد و می بیند؛ و همه را بنا به عدالت و رحمتش جزا می دهد.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ هرکس را که الله هدایتش کند، هدایت یافته است؛ الله متعال خبر می دهد که هدایت توسط او صورت می گیرد و هرکس را که او هدایت نماید، هدایت یافته ی واقعی ست. ﴿وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ﴾ و برای کسانی که الله گمراهشان نماید، در برابر پروردگار هیچ یآوری نخواهی یافت تا هر طور شده، هدایتشان کند؛ این را الله متعال برای دلجویی و کاستن از اندوه رسولش ﷺ می فرماید؛ زیرا قومش مصر بر انکار رسالتش بودند.

الله متعال وضعیت دروغ پنداران گمراهی را که با دروغ و گمراهی و بدون توبه از دنیا رفته اند، چنین می فرماید: ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ و روز قیامت آنان را بر چهره های شان کر و کور و گنگ حشر می کنیم؛ بر چهره های شان کشیده می شوند^۱ درحالی که نه می بینند، نه سخن می گویند و نه چیزی می شنوند^۲؛ ﴿مَا أُولَهُمْ جَهَنَّمَ﴾

۱- و این رفتار از باب خواری و زبونی آنها می باشد؛ چنانکه در دنیا با کسی که از او انتقام می گیرند؛ همین رفتار را از باب خوار و زبون کردن وی می کنند؛ و الله متعال در سوره ی قمر می فرماید: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ [القمر: ۴۸] «روزی که با چهره های شان در آتش کشیده می شوند [و به آنان می گویند: آتش دوزخ را بجشید». و می تواند به این معنا باشد که به هنگام حشر شدن به سوی جهنم، بر روی صورت های شان راه می روند و چون وارد دوزخ می شوند، بر صورت های شان کشیده می شوند؛ به دلیل حدیث انس که رسول خدا فرمودند: «الَّذِي الَّذِي أَمْسَاهُ عَلَىٰ رِجْلَيْهِ فِي الدُّنْيَا، قَادِرًا عَلَىٰ أَنْ يُمِشِّيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «آیا کسی که در دنیا او را بوسیله ی پاهایش به حرکت در می آورد، این توانایی را ندارد که روز قیامت او را بر چهره اش به حرکت در آورد». مسلم (۲۸۰۶) و رسول خدا این را در پاسخ به کسی فرمودند که سوال نمود: آیا کفار بر صورت های شان حشر می شوند؟

۲- این در زمانی است که به سوی جهنم برده می شوند؛ اما پیش از آن می شنوند و می بینند و سخن می گویند و چون وارد دوزخ می شوند، حواس شان به آنان بازگردانده می شود؛ و دلیل آن آیات قرآنی است که به این مساله تصریح دارند: ﴿وَرَعَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ﴾ [الکهف: ۵۳] «و گناهکاران آتش [دوزخ] را می بینند». ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۲] «آوای خشم و خروشی [وحشتناک] از آن می شنوند». ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّنَا﴾ [الزخرف: ۷۷] «[دوزخیان،

جاگاه‌شان جهنم است؛ آرامگاهی که ﴿كُلَّمَا حَبَّثَ﴾ هرگاه گرمای سوزانش بکاهد، ﴿زِدْنَهُمْ سَعِيرًا﴾ آتشی سوزان بر آنان می‌افزاییم. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ﴾ این، مجازات (شایسته‌ی) آنان است که ﴿بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَعِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفْتًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ به آیات‌مان کفر ورزیدند و گفتند: آن‌گاه که به صورت استخوان‌های پوسیده‌ای درآییم، آیا حتماً با آفرینش تازه‌ای برانگیخته خواهیم شد؟ الله متعال در پاسخ به این انکار و بعیددانستن قیامت می‌فرماید: کسانی که آخرت را انکار می‌کنند، آیا توجه نکرده‌اند ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾ و با چشم قلب ندیده‌اند الله که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، توانایی آن را دارد که مانند این‌ها را بیافریند؟! آیا توجه نکرده‌اند که ﴿جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ برای‌شان مدت معینی قرار داده است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست؛ که در زمان معین، مجازات می‌شوند و هلاک می‌گردند؟

با وجود این توضیح و روشن‌گری و استدلال عقلی ﴿أَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا﴾ ستمکاران سر باز زدند و کاری جز انکار نکردند؛ تا فرمان عذاب درباره‌ی آنان صادر شود و آن‌را بچشند؛ پناه می‌بریم به الله متعال از این انکار و مجازاتش.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان عظمت گواهی و شهادت الله متعال و این‌که باید به آن بسنده کرد.
- ۲- هدایت و گمراهی توسط الله صورت می‌گیرد؛ پس باید هدایت را از الله متعال طلبید و از گمراه‌شدن به او پناه برد.
- ۳- مجازات روز قیامت، بسیار دشوار و جان‌کاه است؛ در آن روز، ستمگران درحالی حشر می‌شوند که همچون مار، بر چهره‌های‌شان راه می‌روند و کشیده می‌شوند؛ کور و کر و گنگ هستند؛ پناه می‌بریم به الله از وضعیت دوزخیان.
- ۴- سرانجام کفر ورزیدن به آیات الله و انکار روز قیامت و پاداش و مجازات آن روز، جهنم است.

۵- زنده شدن مردگان، هم با دلیل عقلی اثبات می‌شود و هم با دلیل نقلی؛ کسی که انسان را از هیچ بیافریند، عاقلانه است که بتواند دوباره او را زنده کند؛ بلکه زنده کردن انسان موجود، آسان‌تر از آفریدنش از هیچ است.

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ ﴿۱۰۰﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿۱۰۱﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿۱۰۲﴾ فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿۱۰۳﴾ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿۱۰۴﴾

[الإسراء: ۱۰۰-۱۰۴].

شرح کلمات:

﴿خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي﴾: گنجینه‌های رحمت پروردگارم اعم از باران و روزی آفریدگان.
 ﴿لَأَمْسَكْتُمْ﴾: از انفاق دست کشیدید.
 ﴿خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾: ترس از تمام شدن.
 ﴿قَتُورًا﴾: بسیار خسیس و بخیل.
 ﴿تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾: معجزات نه‌گانه‌ی آشکار.
 ﴿مَسْحُورًا﴾: جادو شده، فریب‌خورده.
 ﴿مَا أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ﴾: این معجزات نه‌گانه را نفرستاد.
 ﴿مَثْبُورًا﴾: به‌خاطر رویگردانی از حق، نابود و هلاک شد.
 ﴿فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾: آنان را خوار کرد و از سرزمین مصر بیرون راند.
 ﴿اَسْكُنُوا الْأَرْضَ﴾: در سرزمین بیت المقدس و شام ساکن شوید.
 ﴿الْآخِرَةِ﴾: روز قیامت.
 ﴿لَفِيفًا﴾: در هم‌آمیخته از قبایل و تیره‌های گوناگون.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده اش ﷺ می فرماید: به آنان که خواستند کوه صفا به طلا تبدیل شود و پیرامون مکه پُر از باغ و بستان های خرما و انگور و جویبارهایی در میان شان شود، بگوید: ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾: اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم بودید، از بیم فقر و تنگ دستی از انفاق کردن آن بخل می ورزیدید؛ زیرا طبیعت تان این گونه است؛ ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ و انسان، بخیل و تنگ نظر است؛ البته تا پیش از این که هدایت شود و ایمان آورد؛ الله متعال این خصلت ناپسند و زشت را با درمانی سودمند، مداوا نموده است که در سوره ی معارج بیان می گردد.

الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ و به موسی بن عمران پیامبر بنی اسرائیل نُه معجزه ی آشکار عطا کردیم؛ آن معجزات عبارت بودند از: دست درخشان، عصا، خون، شکافتن دریا، خشکسالی و کمبود اموال فرعونیان، طوفان، ملخ، شپش و قورباغه. آیا فرعونیان با دیدن این معجزات، ایمان آوردند؟! هرگز

۱- آنجا که الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ ۱۹ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۚ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۚ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۚ﴾ ۲۰ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۚ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۚ لَيْسَ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۚ﴾ ۲۱ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۚ وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۚ﴾ ۲۲ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۚ﴾ ۲۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۚ﴾ ۲۴ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۚ﴾ ۲۵ فَمَنْ أَتَّبَعِيَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۚ﴾ ۲۶ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۚ﴾ ۲۷ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ۚ﴾ ۲۸ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۚ﴾ ۲۹ [المعارج: ۱۹-۳۴] «یقیناً انسان، کم طاقت [و حریص] آفریده شده است. هرگاه بدی [و مصیبتی] به او رسد، بی تابی می کند و هرگاه خوبی به او رسد، بازدارنده [و بخیل] می گردد. مگر نمازگزاران؛ همان کسانی که بر نمازهای شان همیشه پایداری می کنند. و کسانی که در اموال شان، حق [معین و] معلومی است برای مستمند و محروم؛ و [همان] کسانی که روز جزا را تصدیق می کنند؛ و کسانی که از عذاب پروردگارشان می ترسند. [چراکه] بی گمان، از عذاب پروردگارشان نمی توان ایمن بود. و کسانی که شرمگاه های شان را نگه می دارند؛ مگر با همسران و کنیزانی که مالک آن ها هستند که [در این صورت]، سرزنشی بر آن ها نیست. اما هرکس فراتر از این ها را بخواهد، آنان متجاوزان هستند. و کسانی که امانت ها و پیمان های شان را رعایت می کنند و کسانی که به شهادت های خود متعهدند و کسانی که بر نماز شان پایداری می کنند».

ایمان نیاوردند؛ پس اگر آن شش معجزه‌ای که مشرکان قومت از تو خواسته بودند، برای شان آشکار می‌کردیم، بازهم ایمان نمی‌آوردند؛ پس آوردن شان سودی نداشت.^۱

﴿فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ پس، از بنی‌اسرائیل پیرس؛ از دانشمندان شان همچون عبدالله بن سلام؛ ﴿إِذْ جَاءَهُمْ﴾ آن‌گاه که موسی عليه السلام نزدشان آمد و از فرعون خواست که بنی‌اسرائیل را به او واگذارد تا آنان را به سرزمین قدس ببرد؛ و فرعون نشانه‌ها و دلایل دال بر صدق و راستی نبوت و رسالت موسی عليه السلام و درخواست محقانه‌ی او را دید و گفت: ﴿إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَمُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾ ای موسی! گمان می‌کنم تو جادو شده‌ای؛ که چنین کارهای خارق عادت‌ی انجام می‌دهی. سخنانی می‌گویی که خردمندان نمی‌گویند و فریب‌خورده‌ای؛ الله متعال می‌فرماید که موسی، پاسخش را چنین داد: ای فرعون ﴿لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

۱- ترمذی (۲۷۳۳) و نسائی (۴۰۷۸) از صفوان بن عسال مرادی روایت کرده‌اند که: دو یهودی بودند که یکی به دیگری گفت: بیا نزد این پیامبر برویم و از او سوال کنیم؛ پس وی گفت: به او پیامبر نگو که اگر این را از تو بشنود، بسیار خوشحال می‌شود؛ پس نزد رسول خدا رفتند و از او در مورد این آیه سوال نمودند: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ که رسول خدا فرمود: «لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِفُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا تَمْشُوا فِي الْأَرْضِ فِي سُلْطَانٍ لِيَفْتَنَهُ، وَلَا تَسْحَرُوا، وَلَا تَأْكُلُوا الرِّبَا، وَلَا تَقْذِفُوا مُحْصَنَةً، وَلَا تُولُوا الْفِرَارَ يَوْمَ الرَّحْفِ، وَعَلَيْكُمْ خَاصَّةً الْيَهُودُ أَنْ لَا تَعْتَدُوا فِي السَّبْتِ»: «چیزی را با الله شریک نکنید، دزدی نکنید، زنا نکنید، جانی را نگیرید و کسی را نکشید که الله متعال کشتن او را حرام کرده است مگر به حق؛ و سخنی به بدی از بی‌گناهی نزد حاکم نگویید با این هدف که او را بکشد؛ جادو نکنید و ربا نخورید و زنی پاکدامن را به متهم به زنا نکنید؛ و به هنگام رویارویی با دشمن، از میدان فرار نکنید؛ و ای یهود، در روز شنبه تعدی و تجاوز نکنید». و به این ترتیب دست‌ها و پاهای پیامبر را بوسیدند و گفتند: گواهی می‌دهیم که تو پیامبری؛ آنگاه رسول خدا فرمود: ﴿فَمَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَتَّبِعُونِي؟﴾ «پس چه چیزی شما را از پیروی من باز می‌دارد؟». گفتند: داود به درگاه الهی دعا نمود که همواره در بین فرزندان او پیامبری باشد و ما می‌ترسیم که اگر اسلام بیاوریم، یهود ما را بکشند. (و چنین تناقض‌گویی نمودند که ابتدا گواهی دادند که رسول خدا پیامبر است و در ادامه مدعی شدند که منتظر پیامبری از نسل داود هستند تا به او ایمان بیاورند.) بنا بر این روایت، مراد از آیات مذکور در متن آیه، آیات تشریح در تورات می‌باشد. و این دیدگاه نیز وجود دارد. و البته منافاتی با تفسیر آیات به معجزه‌های نه‌گانه ندارد، چنانکه در تفسیر ذکر شده است.

بَصَائِرٍ ﴿۱﴾ تو می دانی که این نشانه‌های آشکار را تنها پروردگار آسمان‌ها و زمین فرو فرستاده است؛ ذاتی که آسمان‌ها را آفریده و اداره می‌نماید و مالک آن‌هاست، همان ذاتی‌ست که این نشانه‌های روشن‌گر و هدایت‌گر را فرستاده است؛ هدایت‌گر برای آن که در پی هدایت است و تو درستی همه‌ی این‌ها را می‌دانی؛ ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ ﴿۲﴾ و یقین دارم که با این عملکرد، از رحمت الله دور شده و هلاک می‌گردد. وقتی فرعون، این نشانه‌ها و دلایل را نادیده گرفت و فریب قدرتش را خورد، ﴿فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین (مصر) بیرون براند؛ بنی اسرائیل را به خواری بکشاند، همگی را بکشد یا آواره نموده و تبعید کند. و به این ترتیب الله متعال با او رفتاری متضاد با تصمیم نابخردانه‌اش داشت و او و سربازانش، همگی را غرق نمود؛ و در این باره فرمود: ﴿فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا﴾ پس او و همه‌ی همراهانش را غرق نمودیم؛ الله متعال پس از نابودکردن فرعون و سربازانش، از زبان موسی عليه السلام، به بنی اسرائیل چنین فرمود: ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِيَنبِيَ إِسْرَائِيلَ أَسْكُنُوا الْأَرْضَ﴾ و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین (قدس و شام) ساکن شوید؛ تا زمان مرگ‌تان فرارسد؛ ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾ و چون وعده‌ی آخرت (یعنی روز قیامت) فرا رسد؛ شما را مانند دیگر انسان‌ها زنده می‌کنیم ﴿جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ شما را در تیره‌ها و قبایل گوناگون گرد می‌آوریم؛ به طوری که هیچ‌یک بر دیگری برتری نداشته باشد؛ همگی مانند هم عربان و پابرنه؛ تا قضاوت و محاسبه‌ی اعمال پایان یابد و هرکس، پاداش یا مجازاتش را دریافت کند.

رهنمود آیات:

۱- بخل و حساست، بخشی از طبیعت انسان است؛ مگر اینکه انسان با ایمان و تقوا به درمان آن پردازد و به این ترتیب الله متعال او را از شر آن در امان دارد.^۲

۱- «الظن» در اینجا به معنای تحقیق است. و برای کلمه‌ی «مثبور» چندین معنا ذکر شده است که همگی صحیح می‌باشند از جمله: هلاکت و نابودی و زیان دیدن و تباهی و محروم شدن از خیر.

۲- ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹] «و کسانی که از بخل [و حرص] نفس خویش در امان بمانند [و در راه الله انفاق کنند]، آنان رستگارانند».

۲- برای هدایت انسان، فقط وجود معجزه کافی نیست؛ بلکه باید با توفیق الهی همراه باشد.

۳- بیان برخی از مظاهر قدرت الله متعال و یاری نمودن دوستانش و نابودی دشمنانش.

۴- بیان این مساله که در روز قیامت، انسان‌ها در قبایل و نژادهای گوناگون، مختلط و درآمیخته محشور می‌گردند.

﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۱۰۵﴾ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿۱۰۶﴾ قُلْ ءَأَمِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُونَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۰۷﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿۱۰۸﴾ وَيَجِرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُ وَبَيْنَهُمْ خُشوعًا ﴿۱۰۹﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۵-۱۰۹].

شرح کلمات:

﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ﴾: قرآن را به حق نازل کردیم.

﴿وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾: برای بیان حقیقت در زمینه‌های عبادی، اعتقادی، اخبار، پندها و حکمت‌ها و احکام نازل شد.

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ﴾: و قرآن را در طی بیست و سه سال بخش‌بخش فرو فرستادیم؛ چراکه اقتضای حکمت چنین بود.

﴿عَلَى مُكْثٍ﴾: با درنگ و آرام تا شنونده، آن را بفهمد و درک نماید.

﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾: قرآن را بنا به مصلحت امت و رفته رفته و به تدریج نازل کردیم تا به وسیله‌ی آن به کمال برسند و با آن خوشبخت گردند.

﴿أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ﴾: کسانی که پیش از این دانش یافته‌اند؛ دانشمندان مؤمن اهل کتاب (یهود و نصارا) مانند عبدالله بن سلام و سلمان فارسی رضی الله عنهما.

﴿لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾: با فروتنی و بر چهره، سجده‌کنان بر زمین می‌افتند.

﴿إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾: بی گمان وعده‌ی پروردگارمان انجام‌شدنی و قطعی است؛ پیامبر بی سوادی را که در کتاب‌های پیشین مژده داده بود، فرستاد و کتابش را بر او نازل نمود.

معنای آیات:

الله متعال در وصف قرآن و بیان حقانیتش چنین می‌فرماید: آن قرآن را که منکران، آن‌را انکار می‌کنند و مشرکان دروغ می‌پندارند ﴿بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ﴾ به حق نازل کردیم؛ حقیقتی است تردیدناپذیر که کتاب و وحی الله بر فرستاده‌اش می‌باشد؛ تمام آن‌چه در آن آمده و بدان فرامی‌خواند و بدان دستور می‌دهد و به مردمان می‌آموزد، از عقاید، قوانین، اخبار، وعده و وعید، همگی ﴿بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ به حق و حقیقت (تردیدناپذیر و انکارناشدنی) نازل شده است. الله متعال درباره‌ی محمد ﷺ می‌فرماید: ای محمد! تو را نفرستادیم که هدایت را در دل بندگان ما خلق کنی یا آنان را به ایمان آوردن و پذیرش یگانگی ما مجبور کنی؛ بلکه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ فقط تو را مژده‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم؛ برای دعوت و تبلیغ؛ تا آنان را که از ما فرمان‌برداری می‌کنند، به بهشت مژده دهی و آنان را که از ما نافرمانی می‌کنند، از آتش بترسانی و بیم دهی. در این آیه، الله متعال بر این نکته که محمد ﷺ، پیامبر و فرستاده‌ی الله است، تأکید می‌کند.

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ و قرآن را بخش‌بخش فرو فرستادیم؛ آن‌را طی بیست و سه سال و بنابر حکمتی از سوی ما که چنین اقتضا می‌کرد، فرستادیم؛ ﴿لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ﴾ تا آن را با درنگ (آیه به آیه) بر مردم بخوانی؛ تا کسی که آن‌را می‌شنود و بدان گوش فرامی‌دهد، بهتر بفهمد و متوجه شود. ﴿وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾^۱ و آن‌را به تدریج نازل کردیم؛ نزول تدریجی قرآن، بنا به

۱- قرطبی می‌گوید: «در این زمینه اختلافی وجود ندارد که قرآن به یکباره به آسمان دنیا نازل شده است».

«تنزیلاً» مصدر موکد برای نزول آیه به آیه و سوره به سوره‌ی قرآن به صورت پی در پی می‌باشد تا اینکه نزول آن کامل شده است.

مصلحت بندگان و تربیت روحی و انسانی آنان بود؛ تا از نظر عقلی، اخلاقی و روحی، به کمال برسند و در دو جهان، نیک بخت شوند.

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌آموزد که در خطاب به منکران وحی قرآنی در میان قومش چنین بگوید: ﴿ءَامِنُوا بِهِۦٓ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا﴾ بدان ایمان آورید یا ایمان نیاورید؛ ایمان آوردن شما همچون ایمان نیاوردن شما به آن می‌باشد از این جهت که واقعیت و حقیقت آن را تغییر نمی‌دهد؛ اگر شما هم بدان ایمان نیاورید، بزودی کسانی جز شما بدان ایمان می‌آورند و به سعادت می‌رسند؛ همانند دانشمندان یهود و نصارا که ایمان آوردند؛ کسانی چون عبدالله بن سلام، سلمان فارسی و نجاشی أصحاب حبشی ﷺ که پیش‌تر از علم و دانش برخوردار بودند؛ همان‌هایی که ﴿إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا﴾ وقتی برای‌شان قرآن تلاوت می‌شود، سجده‌کنان و با فروتنی به زمین می‌افتند. ﴿وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا﴾^۱ و (در حال سجده) می‌گویند: پروردگاران پاک و منزّه است از اینکه خلف وعده کند؛ وعده داد که در نهایت، پیامبری می‌آید و بر او کتابش را نازل می‌کند و به وعده‌ی خود عمل نمود. آنان با اقرار به پیامبری محمد ﷺ و حقانیت قرآن، می‌گویند: ﴿إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾ بی‌گمان وعده‌ی پروردگاران انجام‌شدنی و قطعی است؛ الله متعال به فرستادن آخرین پیامبر و نزول کتابش بر آن پیامبر، مردم را وعده داد و آنرا عملی نمود. در ادامه الله متعال می‌فرماید: وقتی قرآن را می‌شنوند فقط به سجده نمی‌افتند بلکه ﴿وَيَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ^۲ يَبْكُونَ﴾^۱ گریه‌کنان به سجده می‌افتند و (قرآن) بر فروتنی و

۱- این آیه دلیل بر مشروعیت تسبیح در سجده می‌باشد و شاهد آن در سنت نبوی، روایت مسلم از عایشه است که می‌گوید: «رسول خدا در سجده و رکوعش زیاد این ذکر را می‌خواند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». و در روایتی وارد شده که رسول خدا این ذکر را در اجابت رهنمود الهی می‌خواند که فرمود: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾ [النصر: ۳] «پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه».

۲- «الاذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و محل رویدن ریش می‌باشد؛ و سجده بر پیشانی و بینی انجام می‌شود؛ و تنها از این جهت در اینجا ذکر چانه شده است که چون ریش طبق سنت بلند باشد، پیش از پیشانی و بینی به زمین می‌رسد.

خشوع‌شان می‌افزاید؛ سجده‌کنان، چهره بر زمین می‌سایند؛ و تلاوت قرآن و شنیدن قرآن ﴿يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ بر فروتنی و آرامش‌شان می‌افزاید؛ زیرا به حقیقتی از سوی پروردگارشان گوش فرامی‌دهند.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن حقی از جانب الله می‌باشد و آن‌چه در آن نازل شده، همه حقیقت است.
- ۲- درنگ و آرامش، به‌هنگام ترتیل قرآن؛ به‌خصوص آنجا که جمعی از مردم را به سوی الله متعال فرامی‌خوانیم.
- ۳- اشاره به نزول تدریجی قرآن در طی بیست و سه سال.
- ۴- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد با نزول قرآن و ایمان آوردن اهل کتاب به آن.
- ۵- اشاره به این نکته که گذاشتن چهره بر زمین، حقیقت سجده است.
- ۶- سنت است که قاری یا شنونده، در این آیه سجده نماید: ﴿وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ به این صورت که هنگام رفتن به سجده و هنگام برخاستن از آن، الله اکبر بگویند و در سجده، تسبیح گفته و چنانکه می‌خواهد دعا نماید.

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا ﴿١١٠﴾ [الإسراء: ١١٠-١١١].

شرح کلمات:

﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾: ذات یگانه‌اش را به هر یک از این دو بنامید و فراخوانید؛ الله یا الرحمن.

- ۱- دلالت این آیه بیانگر این مساله است که گریه کردن در نماز سبب قطع شدن آن نمی‌شود؛ اما در مورد نفس کشیدن بلند و ناله کردن و بلند شدن صدا از سینه اختلاف نظر وجود دارد؛ و دیدگاه درست این است که اگر با حروفی همراه باشد که شنیده می‌شود، سخن به حساب آمده و نماز را قطع می‌کند اما اگر همراه با حروفی نباشد، سبب قطع نماز نمی‌شود؛ چنانکه رسول خدا در نماز چنان گریه می‌کرد که از ایشان صدایی چون جوشش دیگ شنیده می‌شد.

﴿أَيَّ مَا تَدْعُوا﴾: با هریک از آن دو، ذات یگانه‌اش را بخوانید، نیکوست؛ زیرا نام‌های نیکویی دارد که این دو، از آن جمله‌اند.

﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ﴾: قرائت در نماز را خیلی بلند مخوان؛ تا مبادا مشرکان بشنوند و به تو و قرآن و کسی که آن را نازل نموده، بدگویی کنند.

﴿وَلَا تُخَافُ بِهَا﴾: و بسیار آهسته و پنهان مخوان تا یارانت که در پس تو به نماز ایستاده‌اند، از آن بهره ببرند.

﴿وَأَتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾: میان پنهان خواندن و بلند خواندن، روش میانه‌ای برگزین.

﴿لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾: آن گونه که کافران می‌گویند، فرزندی برنگزیده است.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ﴾: و شریکی ندارد؛ آن گونه که مشرکان معتقدند.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِیٌّ مِنَ الدَّلِیْلِ﴾: چنین نیست که به سبب ناتوانی، یار و یآوری داشته باشد؛ چراکه عزتمند و جبار است، جهان از آن اوست، شکوهمند و بزرگوار است.

﴿وَكَبِيرَةٌ تَكْبِيرًا﴾: و او را بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آن بدار که فرزند و شریک و یآوری به سبب خواری و ناتوانی داشته باشد.

معنای آیات:

رسول الله ﷺ در دعای خود این گونه می‌گفت: «يَا اللَّهُ»، «يَا رَحْمَنُ»، «يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ». مشرکان که همیشه در پی فرصتی برای شبهه‌افکنی و ستیزه بودند، با شنیدن این سخن گفتند: محمد می‌گوید: «يَا اللَّهُ»، «يَا رَحْمَنُ»؛ ببینید خود دو معبود را صدا می‌زند درحالی‌که ما را از این کار نهی می‌کند!!! پس الله متعال چنین نازل نمود^۱: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾ بگو ای پیامبر ما به آنان: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ تفاوت ندارد؛ الله همان رحمان و همان رحیم است؛ ﴿أَيَّ مَا تَدْعُوا﴾ او را با هریک بخوانید، ﴿فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ بهترین اسم‌ها و والاترین صفات را داراست.

۱- و به این ترتیب آیه نازل شد و بیان نمود که الله و الرحمن دو اسم برای یک مسمی هستند؛ بنابراین چون با یا الله خوانده شود، چنین است و اگر یا رحمن خوانده شود، چنین است.

هنگامی که رسول الله ﷺ در مکه بود، قرائت نماز را با صدای بلند انجام می داد؛ مشرکان با شنیدن قرآن، آن را به ریشخند می گرفتند یا الله و فرستاده اش را بدگویی می کردند؛ پس الله متعال فرستاده اش و مومنان پیروی او را امر نمود: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ نمازت را بسیار بلند و خیلی آهسته مخوان؛ بلکه میان این دو، راه میانه ای بجوی. نه آن قدر بلند که مشرکان بشنوند و بدگویی کنند و نه آن قدر آهسته که یارانت در پس تو نشنوند.^۱

در ادامه الله متعال، فرستاده اش محمد ﷺ را این گونه به حمد و ستایش دستور می فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾ و بگو: حمد و ستایش ویژه ی الله است که فرزندی برای خود نگرفته؛ چنانکه برخی عرب ها گمان می کردند که فرشتگان، دختران الله هستند و یهود معتقد بود که عَزْریر، پسر الله است و نصاری نیز اعتقاد داشتند که عیسی، پسر الله است! پناه بر الله. ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ و هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد؛ نه آن گونه که مشرکان معتقد بودند و ما می گفتند: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك، لبيك إلا شريكاً هو لك، تملكه وما ملك» یا الله! دعوت را اجابت کردیم؛ دعوت تو را که شریکی نداری جز شریکی که از آن توست؛ تو مالک او و دارایی های او هستی.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا﴾ و چنین نیست که به سبب ناتوانی، یار و یآوری داشته باشد. چنانکه صابئی ها و مجوسیان می گفتند: اگر اولیا و دوستان الله نبودند، الله خوار و حقیر می گشت.

﴿وَكَبِيرَةٌ تَعْْبِيرًا﴾ و چنانکه باید او را به بزرگی یاد کن؛ و برتر بدان از این که نقص و نیاز و ضعفی داشته باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، نود و نه نام نیکو دارد^۱؛ بهترین نامها؛ الله متعال، با هر کدامشان خوانده می‌شود؛ همگی خوبند و بهترین؛ چنان‌که در سوره‌ی أعراف می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰] «و الله زیباترین نامها را دارد؛ پس او را به آن [نامها] بخوانید».
- ۲- اشاره به کینه‌توزی و ستیزه‌جویی مشرکان مکه با رسول الله ﷺ، قرآن و مؤمنان.
- ۳- رعایت احتیاط در امر دین، امری مشروع است؛ همانند احتیاط در کارهای دنیوی.
- ۴- حمد و ثنای الله متعال و پاک‌دانستن ذات بی‌همتایش از هرگونه نقص و ناتوانی واجب است.
- ۵- رسول الله ﷺ آیه‌ی ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِّنَ الدُّنْيَا﴾ را «آیه‌ العز» نامید؛ آیه‌ی بیان شکوه و عزت الله.

۱- در این زمینه اجماع وجود دارد که اسم نهادن بر الله متعال با تکیه بر استنباط و اجتهاد جایز نیست؛ بلکه اسامی و صفات الله متعال توقیفی هستند و مصدر آنها وحی الهی در دو بخش قرآن و سنت است.

سوره كهف^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن صد و ده آیه می باشد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾ قَيِّمًا لِيُنذِرَ
بِأَسَا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا
حَسَنًا ﴿۲﴾ مَّذْكِيثِينَ فِيهِ أَبَدًا ﴿۳﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿۴﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ
عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿۵﴾ فَلَعَلَّكَ
بِخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَرِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿۶﴾﴾ [الكهف: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: حمد، توصیف به زیبایی است و «الله» اسم علم برای ذات پروردگار
متعالم می باشد.

﴿الْكِتَابَ﴾: قرآن کریم.

﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾: در آن کژی قرار نداد؛ کژی و انحراف از حق و اعتدال در
واژگان و معانی دقیق.

﴿قَيِّمًا﴾: متعادل و متناسب؛ در همه‌ی محتوای آن و همه‌ی مواردی که به سوی
آن فرامی خواند، افراط و تفریطی نیست؛ از جمله توحید و یگانگی الله، عبادت، آداب و
قوانین و احکام.

﴿بِأَسَا شَدِيدًا﴾: عذاب سخت و دشوار و بدترین عذاب در آخرت.

۱- مسلم (۸۰۹) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ
عَصِمَ مِنَ الدَّجَالِ!» «هرکس ده آیه از ابتدای سوره‌ی كهف حفظ کند، از فتنه‌ی دجال درامان
می ماند». و دارمی در مسند خود (۳۴۵۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده که می گوید: «هرکس
سوره‌ی كهف را در شب جمعه بخواند، برای او در بین او و بیت العتیق نوری روشن می کند».

﴿مِنْ لَّدُنْهُ﴾: از جانب الله سبحانه و تعالی.

﴿أَجْرًا حَسَنًا﴾: پاداش نیکو؛ یعنی بهشت که پاداش مؤمنان نیکوکار است.

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً﴾: دروغشان بسیار بزرگ است که گفتند فرشتگان دختران الله

هستند.

﴿إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾: فقط دروغ می‌گویند و حقیقتی در سخنانشان نیست و واقعیتی در خارج ندارند.

﴿بَخِعَ نَفْسِكَ﴾: خودت را نابود می‌کنی مانند کسی که خودکشی می‌کند.

﴿بِهَذَا الْحَدِيثِ أَشْفًا﴾: از شدت اندوه از این که به قرآن ایمان نمی‌آورند.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز سوره‌ی کهف^۱ خبر می‌دهد که ذات یگانه‌اش شایسته و مستحق

حمد و ستایش است؛ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است؛ زیرا

﴿أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ﴾ قرآن را بر بنده‌اش فرستاد؛ بر بنده‌ی برگزیده و فرستاده‌ی

۱- ابن اسحاق در سبب نزول سوره‌ی کهف حدیث طولانی را روایت کرده است که خلاصه‌ی آن از این قرار است. نمایندگانی از قریش نزد یهود مدینه آمدند و به آنان گفتند: شما اهل کتاب هستید، از دوست ما محمد به ما خبر بدهید؛ پس یهود گفت: از او در سه مورد که به شما می‌گوییم، سوال کنید؛ اگر در مورد آن‌ها به شما خبر داد، پیامبری فرستاده شده است و در غیر این صورت تنها یک مدعی است؛ در مورد هر تصمیمی می‌خواهید بگیرید؛ از او در مورد جوانانی در گذشته بپرسید که چه بر سرشان آمد؛ آنان داستان عجیبی دارند. از او در مورد مردی سوال کنید که به مشرق و مغرب زمین سفر کرده است؛ اخبارش را از او جویا شوید. و از او در مورد روح بپرسید که چه هست؟ اگر در این موارد به شما خبر داد، پیامبر است و باید از او پیروی کنید؛ و اگر پاسخی به آن‌ها نداد، دروغگویی مدعی است؛ هر چه می‌خواهید در مورد او تصمیم بگیرید؛ چنین بودن که این افراد به مکه بازگشتند و در این موارد از رسول خدا سوال کردند؛ و رسول خدا به آنان فرمود: «از آنچه سوال کردید، فردا به شما خبر خواهم داد». و ان شاء الله گفت؛ و به همین دلیل وحی به مدت نیمی از ماه قطع شد و پس از آن سوره‌ی کهف نازل شد که در آن پاسخ سوالات آن‌ها بود.

خویش، محمد ﷺ. کتابی بس عظیم و والامقام؛ ﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾^۱ و در آن (کتاب)، کژی و انحرافی نگذاشت. نه در واژگان کژی و انحراف از حق دارد و نه در معانی و مفاهیم؛ کلامی ست میانه و استوار؛ کسی که بدان گردن نهد، خوشبختی و کمال در دو جهان را به ارمغان می‌برد؛ ﴿قِيَمًا﴾ (کتابی) درست و استوار است؛ عاری از افراط و تفریط؛ برتر از تمامی کتاب‌های آسمانی پیشین و مسلط و حافظ و نگاهبان آن‌ها؛ حق همان‌ست که آن حق می‌داند و باطل آن‌ست که آن باطل می‌شمارد.

این کتاب ارزشمند برتر عاری از کژی و انحراف را فرستاد تا ظالمان، همان مشرکان و گناهکاران را ﴿لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ﴾ از عذاب سختی که نزد او (=الله) است، بترساند؛ عذابی که در دنیا و آخرت گرفتارش می‌شوند؛ عذابی از جانب پروردگارش که به او ناسپاسی کردند، به او کفر ورزیدند و برایش شریک آوردند، از فرمانش سرکشی کردند، فرستاده‌اش را تکذیب و از فرمانش سرپیچی کردند. و نیز این کتاب را فرو فرستاد ﴿وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ﴾ تا به مؤمنان نیکوکار نوید دهد که پاداش نیکی دارند؛ و به این ترتیب به آنان خبری بدهد که شادمان‌شان کند و قلب‌های‌شان را مسرور نماید؛ اینکه پاداش‌شان باغ‌های ماندگاری است که جویبارها از فرودستش روان است؛ ﴿مَكْثِينَ فِيهِ أَبَدًا﴾ برای همیشه در آن (باغ‌ها) می‌مانند.

﴿يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ و به کسانی هشدار دهد که گفتند: «الله، فرزندی گرفته است». هشدار به یهود و نصارا و برخی مشرکان که معتقد بودند خداوند فرزند دارد و فرشتگان، دختران الله هستند! آنان، چنین اعتقادی را از پدران‌شان به ارث برده بودند؛ اما این درحالی‌ست که ﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ﴾ آنان و پدران‌شان به این سخن بی‌اساس، هیچ علم و دانشی ندارند؛ این اعتقاد، دروغ و بهتانی‌ست که نسل به نسل منتقل می‌کنند. اعتقادی که الله متعال، آن‌را زشت می‌داند و اندیشمندان، شگرف می‌دانند. الله متعال درباره‌ی این اعتقاد می‌فرماید:

۱- «العوج» متضاد مستقیم بودن است؛ انحراف در ذوات و معانی می‌باشد؛ با کسره و فتحه‌ی عین خوانده می‌شود. و گفته شده: با کسره‌ی عین به معنی انحراف در معانی و با فتحه‌ی عین به معنای انحراف در ذوات می‌باشد.

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ گفتاری که از دهان‌شان خارج می‌شود، خیلی بزرگ است. اینکه به الله متعال نسبت فرزند می‌دهند؛ و چیزی جز دروغ نمی‌گویند و هیچ واقعیتی برای آن در خارج وجود ندارد و کمترین سهمی از صحت و درستی ندارد.

الله متعال از باب سرزنش و برای کاستن از رنج و اندوه فرستاده‌اش به خاطر ایمان نیاوردن قومش و اصرار آنان بر کفر و تکذیب و آیات و نشانه‌هایی که از او می‌خواستند، به او می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ بِخِعٍ ۗ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَا آلْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ اگر (قومت) به این سخن (به تو و کتابت و هدایتی که به همراه داری) ایمان نیاورند، چه بسا تو خودت را در پی ایشان از شدت اندوه و ناراحتی در آستانه‌ی نابودی قرار می‌دهی. چنین نباش و در برابر حکم پروردگارت صبور باش و شکیبایی کن که او وعده‌ی پیروزی تو بر قوم تکذیب‌کننده‌ات را تحقق می‌بخشد.

رهنمود آیات:

- ۱- وجوب حمد و ستایش الله متعال به خاطر نعمت‌ها و الطاف بسیار و گران قدرش.
- ۲- فقط کسی حمد و ستایش می‌شود که شرایط و شایستگی آن‌را داشته باشد؛ وگرنه مدح، چیزی جز دروغ و نیرنگ نیست.
- ۳- اشاره به جایگاه والای قرآن کریم و سالم و عاری بودن آن از افراط و تفریط و مبرابردن از انحراف در همه‌ی ابعاد.
- ۴- بیان پیام قرآن که مژده به مؤمنان و هشدار به مشرکان و کافران است.
- ۵- نکوهش دروغ‌بستن بر الله و نسبت‌دادن چیزی به او که شایسته‌ی کمال و جلال الله نباشد؛ مانند فرزند و شریک.
- ۶- خودکشی به خاطر اندوه یا ترس و مواردی از این قبیل چون خشم و محرومیت حرام است.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَتَّبِعُوهُمْ أَتَيْتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ ۸ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ

۱- «باخ» یعنی خود را می‌کشی. و ابن عباس رضی الله عنهما آن را به کشتن خود از شدن اندوه تفسیر کرده است.

ءَايَاتِنَا عَجَبًا ﴿١٠﴾ إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً
وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١١﴾ فَضَرْبْنَا عَلَىٰ ءَأْدَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١٢﴾ ثُمَّ
بَعَثْنَهُمْ لِتَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا ﴿١٣﴾ [الكهف: ۷-۱۲].

شرح کلمات:

﴿صَعِيدًا جُرُزًا﴾: خاک بی گیاه؛ صعيد: خاک؛ جرز: خشک و بی آب و علف.
﴿الْكَهْفِ﴾: حفره‌ی گشاد در کوه؛ غار: حفره‌ی تنگ.
﴿وَالرَّقِيمِ﴾: لوحی سنگی که اسامی اصحاب کهف در آن نوشته شده است.
﴿إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ﴾: جوانان به غار پناه بردند و در آن ماندند و منزلگاه
خود نمودند.

﴿الْفِتْيَةُ﴾: جمع «فتی» جوانان مؤمن.

﴿هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾: راه رشد و هدایت را برای ما آسان فرما.
﴿فَضَرْبْنَا عَلَىٰ ءَأْدَانِهِمْ﴾: بر گوش‌هایشان حجاب و مانعی نهادیم تا هیچ صدا و
جنبشی را متوجه نشوند.

﴿سِنِينَ عَدَدًا﴾: سالیان دراز.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَهُمْ﴾: آنان را از خواب‌شان بیدار کردیم.

﴿أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا﴾: زمان ماندن‌شان در غار را محاسبه کرده‌اند.

﴿أَمَدًا﴾: زمان محدود و مشخص.

معنای آیات:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا﴾ ما آنچه را در زمین است، مایه‌ی زینتش قرار
دادیم؛ از حیوانات و درختان و گیاهان و رودها و دریاها؛ ﴿لَتَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ
عَمَلًا﴾ تا آنان را بیازماییم که کدام‌شان نیکوکارتر است؟ و کدام‌شان امر و نهی ما را
فرمان بردارتر است؟ ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ و (روزی) ما آنچه را که

۱- «الصعيد»: روی زمین؛ و جمع آن «صُعد» می‌باشد؛ و «الصعيد» به معنای راه نیز می‌باشد؛ به
دلیل حدیثی که می‌فرماید: «ایاکم والقعود علی الصعدات»؛ «یعنی از اینکه در راه‌ها بنشینید

بر روی آن است، (همانند) میدانی خشک و بی گیاه، نابود خواهیم کرد؛ زمین با تمام آن آبادی و سرسبزی اش نابود می شود؛ پس ای فرستاده ای ما! از آزار و سرکشی قومت اندوهگین و غمگین مباش؛ زیرا دارایی دنیا که به خاطر آن، با تو دشمنی و از فرمان ما سرپیچی می کنند، روزی خاکِ بی ثمر و بی گیاه می شود.

الله متعال در ادامه ی خطابش به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ^۱ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ آیا گمان کردی که اصحاب كهف و رقيم (لوح سنگی که نام و نسب و داستان اصحاب كهف بر آن نوشته شده)، از نشانه های شگفت انگیز ما بودند؟^۲ در میان آفریدگان الله از این شگفت تر هم وجود دارد؛ آسمان ها و زمین؛ و بلکه در میان مخلوقات الله از داستان اصحاب كهف، شگرف تر هم وجود دارد.^۳

از اینجا داستان عجیب جوانان مذکور یا همان اصحاب كهف آغاز می شود؛ الله متعال در آغاز داستان این جوانان، به رسول الله ﷺ می آموزد که به پرسش مشرکان و یهود در مورد آنان چنین پاسخ دهد: ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ﴾ آن گاه که آن جوانان به غار پناه بردند؛ از قوم کافرشان فرار کردند و در آن جا ماندند و پناه گرفتند تا آنان را به سبب دین شان که یکتاپرستی بود، آزار نرسانند و به فتنه نیندازند؛ هفت جوانی که به همراه سگ شان، به آن جا رفتند و از الله متعال درخواست نمودند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ پروردگارا! رحمتی از نزد خویش به ما عطا کن (تا در هجرت مان با ما همراه باشد) و برای مان در این کار، زمینه ی راهیابی و رستگاری را فراهم فرما؛ تا در فرار از سرزمین مشرکان و هجرت به خاطر دین مان، نجات یابیم؛ ابن جریر طبری در تفسیر این آیات چنین می گوید: «علما درباره ی علت

پرهیز کنید». و جمع «الجرز»، «اجراز» است؛ گفته می شود: «سنین اجراز» یعنی سال هایی که در آن بارانی نباریده و علف و گیاهی نروییده است.

۱- جمع «الرقیم»، «رُقْم» می باشد و «الرقیم» بر وزن فعلیل به معنای مفعول می باشد؛ یعنی مرقوم به معنای مکتوب.

۲- استفهام از باب تعجب است.

۳- و میراندن زندگان، عجیب تر از میراندن اصحاب كهف است.

۴- «الرشد» با دو فتحه، به معنای خیر و خوبی و به حق و نفع و صلاح رسیدن می باشد.

فرار و پناه آوردن جوانان به غار، اختلاف نظر دارند؛ برخی گفته‌اند: آن جوانان، بر دین عیسی بودند اما پادشاه سرزمین‌شان، بت‌ها را عبادت می‌کرد و آنان را نیز به عبادت نمادها (بت‌ها) فراخواند؛ و آنان چون ترسیدند پادشاه به خاطر دین‌شان آن‌ها را به فتنه بیندازد و آزار برساند یا بکشد، فرار کردند و از دست او در غار مخفی شدند.

﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ پس سالیانی چند در آن غار بر گوش‌های‌شان (پرده‌ی خواب) نهادیم؛ که مانع شنیدن هر صدا و حرکتی می‌شد؛ و به این ترتیب سیصد و نه سال در غارشان خوابیدند؛ آنان به لطف و تدبیر الله، در این مدت پهلو به پهلو می‌شدند تا این‌که الله متعال آنان را از این خواب بیدار نمود؛ و این به‌خاطر استجاب دعا‌ی‌شان بود که گفتند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً﴾.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمَدًا﴾ آن‌گاه بیدارشان نمودیم تا مشخص کنیم کدامیک از آن دو گروه، مدت ماندن‌شان (در غار) را درست حساب کرده است؟ چراکه مردم در این مورد به دو گروه تقسیم شدند؛ چنانکه هر گروهی مدتی را برای ماندن آن‌ها در غار ذکر نمودند.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- دلیل وجود زینت و زیبایی در زمین، آزمایش مردم است تا زاهد و پارسای واقعی آشکار شود و اینکه کدام‌شان از بی‌ارزشی و نابودی دنیا آگاه است و آن‌را نمی‌خواهد و کدام‌شان مشتاق دنیاست و بدان چنگ زده و به‌خاطر آن، از فرمان الله سرپیچی می‌کند.
- ۲- تأکید بر این واقعیت که روزی زمین نابود می‌شود و چیزی جز خاکی هموار، بدون پستی و بلندی و گیاه، از آن نمی‌ماند.
- ۳- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ با پاسخ به پرسش مشرکان و یهود، درباره‌ی اصحاب كهف.

۱- بعید است که مراد از این دو گروه، دو گروه در میان اصحاب كهف بوده باشد؛ بلکه کسانی که در مورد آن‌ها اختلاف کردند، دو گروه از امت بودند وقتی بعد از گذشت سال‌های مدید آنان را پیدا کردند.

۴- الله متعال در داستان اصحاب كهف، بر يگانگي ذات خویش تأکید می‌نماید؛ چراکه آنان به خاطر دين‌شان و جهت ترس از شرک و کفر، از سرزمین‌شان گریختند.

۵- الله متعال دعای بندگان مؤمن و موحد را می‌پذیرد؛ چنانکه درخواست آن چند جوان را پذیرفت، در غار پناه‌شان داد و به آنان عنایت داشت تا این‌که پس از دگرگونی احوال و شرایط و بندگان و سرزمین، آنان را بیدار نمود.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِذْنَهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾
 وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ
 دُونِهِ إِلهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿۱۴﴾ هُنَّ أَوْلَاءٌ قَوْمَنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلهَةً لَوْلَا
 يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿۱۵﴾ وَإِذْ
 أَعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْرَأُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ
 رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا ﴿۱۶﴾﴾ [الكهف: ۱۳-۱۶].

شرح کلمات:

﴿نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ﴾: داستان شگرف‌شان را با راستی و یقین بیان کردیم.
 ﴿وَرِذْنَهُمْ هُدًى﴾: بر هدایت‌شان افزودیم؛ ایمان و بصیرت‌شان در دین را فزونی
 بخشیدیم و سطح شناخت پروردگارشان را ارتقا بخشیدیم تا بر دشواری‌های هجرت
 شکبیا گشتند.

﴿وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾: دل‌های‌شان را استوار نمودیم تا این‌که اراده‌شان محکم
 گشت و در برابر سلطان ستمگر، حق را اظهار نمودند.

﴿لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلهًا﴾: معبود دیگری به جای او، عبادت نمی‌کنیم.
 ﴿لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ﴾: چرا دلیل محکمی بر درستی و حقانیت
 عبادت‌کردن‌شان نمی‌آورد؟

﴿عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾: با فراخواندن و عبادت معبودان دیگر، به الله دروغ نسبت داد.

﴿فَأَوْرَأُوا إِلَى الْكَهْفِ﴾: به غار پناه ببرید تا از چشم دشمنان مشرک‌تان پنهان بمانید.

﴿يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ﴾: با نجات دادن تان از آنچه فرار می کردید، رحمت خویش را بر شما بگستراند.

﴿وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ﴾: امور و شرایطی که به خاطرشان ناراحت و غمگین هستید، برای تان میسر می کند.

﴿مَرْفَقًا﴾: خوراک، نوشیدنی و ظروفی که از آن استفاده می کنید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال مختصری از داستان اصحاب کهف بیان می کند، به بیان تفصیلی آن پرداخته و می فرماید: ای پیامبر ﴿تَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ﴾^۱ ما (پروردگار عزتمند و شکوهمند) سرگذشت شان را به درستی برایت بازگو می کنیم؛ سرگذشتی که در رخداد و واقعیتش، هیچ شکی نیست؛ ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت شان افزودیم؛ آن جوانان، وجود الله را باور کردند و دانستند که فقط باید ذات یگانه ی الله را عبادت کنند؛ ما نیز کارهایی را که الله می پسندد یا نمی پسندد، به آنان شناسانیدیم.

در ادامه الله متعال یکی از الطاف خویش در حق آن جوانان را چنین می فرماید: ﴿وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ و دل های شان را محکم و استوار ساختیم؛ اراده شان استوار گشت تا آن اندازه که با جرات و ایمان استوار، در برابر سران قوم و پادشاه کافر به پا خاستند و گفتند: ﴿رَبَّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ پروردگارمان، پروردگار آسمان ها و زمین است؛ یعنی جز او، پروردگار دیگری نداریم؛ ﴿لَنْ نَدْعُوًا مِنْ دُونِهِ ۚ إِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ هرگز معبودی جز او را عبادت نمی کنیم (از هر شان و منزلتی که برخوردار باشد) که (اگر به عبادت جز او اعتراف کنیم) در این صورت سخنی گراف (و دور از حق و مصداق غلو) گفته ایم.

۱- «الحق» در اینجا به معنای صدق و راستی در اخبار می باشد. و «باء» در «بالحق» برای ملامت است یعنی: داستان هایی که با صدق و راستی و درستی همراه اند. و «النبأ» به معنای خبر و شان و اهمیت است.

آن جوانان در ادامه‌ی گفتارشان در برابر ستمگران زمان‌شان، گفتند: ﴿هَؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ عَالِهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ﴾ این‌ها، قوم ما هستند که جز او (=الله)، معبودان دیگری برگزیده‌اند؛ چرا دلیل روشنی برای حقانیت معبودان‌شان نمی‌آورند که به چه دلیل، این دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها را به جای الله عبادت می‌کنند؟ درحالی‌که الله، تنها معبودیست که شایستگی عبادت را دارد. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى﴾ هیچ‌کس ستمکارتر از کسی نیست که بر الله دروغ ببندد؛ کسی که به جای الله، معبودانی را به بهانه‌ی توسل، درخواست شفاعت یا نزدیک‌شدن به الله به واسطه‌ی آن‌ها، عبادت می‌کند!!! و به این ترتیب الله عزوجل این مساله را نفی می‌کند که کسی ظالم‌تر از چنین کسی باشد.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که جوانان مذکور این‌گونه به یکدیگر مشورت می‌دهند: ﴿وَإِذِ اعْتَرَزْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَأْ إِلَى الْكَهْفِ﴾ اینک که از آنان و آنچه جز الله عبادت می‌کنند (بت‌ها و نمادها)، کناره گرفته‌اید، پس به غار پناه ببرید؛ به غار «بنجلوس». ﴿يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ تا پروردگارتان از رحمتش بر شما بگستراند؛ و هجرت و فرار از «دقیانوس» کافر را برای‌تان آسان نماید؛ ﴿وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾ و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد؛ تا از خوراک و نوشیدنی و امنیت در پناهگاه جدیدتان بهره‌مند شوید؛ جایی که برای حفظ دین‌تان و پنهان‌شدن از چشم تعقیب‌کنندگان، بدان پناه بردید تا به خاطر دین‌تان، شما را آزار نرسانند یا نکشند.

رهنمود آیات:

- ۱- آگاهی پیامبر ﷺ از داستان اصحاب کهف، تأکیدیست بر پیامبری و نبوت او؛ زیرا این آگاهی تنها از سوی الله ممکن است.
- ۲- تأکید بر اعتقاد به افزایش و کاهش ایمان.
- ۳- فضیلت و برتری شجاعت در بیان و اظهار حق؛ هرچند به مرگ یا شکنجه یا زندان منجر شود.

۱- «من» اسم استفهام به معنای انکار و نفی است؛ انکاری متوجه کسی که معبودی به جای الله متعال اتخاذ می‌کند و نفی وجود معبودان بر حقی به همراه الله متعال.

- ۴- الله متعال با بیان اصحاب كهف، بر توحید و یگانگی خود و این مساله تأکید می‌کند که هیچ معبود بر حقی جز او نیست.
- ۵- عبادت معبودانِ دیگر به جای الله، باطل و نادرست است؛ زیرا برای این کار، نه دلیل عقلی وجود دارد و نه دلیل نقلی.
- ۶- شرک، دروغ و ستمکاریست و مشرک، ستمکار و دروغ‌گو.
- ۷- تأکید بر فرض بودن هجرت در راه الله.
- ۸- اشاره به فضیلت پناه بردن به الله متعال و درخواست حمایت و پشتیبانی از او؛ و هرکس با اخلاص و راستی به الله پناه برد، الله برایش کافیست.

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوُّرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ﴿۱۷﴾ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا ﴿۱۸﴾﴾ [الكهف: ۱۷-۱۸].

شرح کلمات:

- ﴿تَزَّوُّرُ﴾: متمایل می‌شود، گرایش می‌یابد.
- ﴿تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ﴾: رها می‌کند، ترک می‌کند، می‌گذرد و به آن‌ها نمی‌رسد.
- ﴿فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ﴾: در جای وسیعی از غار که وزش و نسیم باد به آنان می‌رسد.
- ﴿مِنَ آيَاتِ اللَّهِ﴾: از نشانه‌ها و دلایل قدرت الله است.
- ﴿أَيْقَاظًا﴾: جمع «يقظ» به معنای بیدارند؛ چون چشمانشان باز است.
- ﴿بِالْوَصِيدِ﴾: آستانه‌ی غار.
- ﴿رُعبًا﴾: به سبب آن الله متعال مانع ورود مردم به غار گشت.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان داستان اصحاب كهف، به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوُّرُ عَنْ كَهْفِهِمْ﴾ و خورشید را می‌بینی که چون طلوع می‌کند، از سمت راست غارشان متمایل می‌شود. ﴿وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ و خورشید را می‌بینی که چون غروب می‌کند، به سمت چپ غارشان متمایل می‌شود.

الشِّمَالِ ﴿۱﴾ و چون غروب می کند، از سمت چپشان می گذرد؛ و به آنان نمی رسد. ﴿وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ﴾ و آنان در محل وسیعی از غار قرار دارند؛ تا خنکی و وزش باد به آنان برسد. ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ﴾ این از نشانه های الله است؛ که خورشید هنگام طلوع، از سمت راستشان متمایل شود و هنگام غروب، از سمت چپشان بگذرد و به آنان نرسد؛ این از نشانه های قدرت و رحمت و لطف الله در حق دوستانش می باشد. ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا﴾ هرکس که الله هدایتش کند، به راستی هدایت یافته است و برای کسی که الله گمراهش نماید، هیچ دوست راهنمایی نخواهی یافت؛ و به این ترتیب الله متعال خبر می دهد که هدایت نمودن و گمراه کردن، فقط به دست الله است و بنده باید همیشه هدایت به راه راست را از الله بخواهد و از گمراهی آشکار، به الله پناه ببرد. چون کسی که الله متعال او را گمراه نماید، به هیچ وجه دوستی نمی یابد که او را راهنما و هدایتگر باشد.

اگر به آنان نگاه می کردی ﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ گمان می کردی بیدارند، حال آنکه خوابیده بودند؛ چون با اینکه چشمانشان باز بود، در عالم خواب بودند و متوجه حضور کسی یا چیزی نمی شدند. ﴿وَنُقَلِّبُهمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ﴾ آنان را به چپ و راست می گرداندیم؛ تا خاک و رطوبت، بدنشان را نپوساند. ﴿وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ و سگشان در دهانه ی غار دستانش را گشوده بود. سگی که همراه آنان خارج شده بود و سگ شکاری بود. ﴿لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ﴾ اگر (درحالی که با چشمان باز خوابیده اند) به ایشان نگاه می کردی ﴿لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا﴾ از آنان روی می گرداندی و می گریختی ﴿وَلَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا﴾ و همه ی وجودت از دیدنشان آکنده از ترس می شد. زیرا الله متعال، چنان هیبت و وقاری بر آنان نهاده بود که کسی جرأت نداشت به آنان نزدیک شود و آزار رساند یا از خواب بیدارشان کند؛ تا این که زمان مشخص بیدار شدنشان فرا رسد. تا سرنوشت آنان یکی از نشانه ها و دلایل قدرت و فرمانروایی بی کران الله متعال و نیز نمونه ای از تدبیر شگرفش باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان لطف الله متعال در حق دوستانش و بزرگداشت آنان به هنگام هجرت به سوی او.
- ۲- تأکید بر این نکته که هدایت به دست الله است؛ هدایت یافته آنست که الله هدایتش نماید و گمراه کسیست که الله گمراهش کند؛ و لازمه‌ی این مهم آنست که هدایت را فقط باید از الله خواست و از گمراهی فقط باید به الله پناه برد؛ زیرا او مالک و دارنده‌ی همه چیز است.
- ۳- اشاره به تدبیر شگرف الله متعال و اداره‌ی آفریدگانش؛ این معبود بزرگ دانای سنجیده‌کار، از هر نقص و عیبی پاک و منزّه است.

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا ﴿٢٠﴾ وَكَذَلِكَ أَعَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾﴾ [الكهف: ۱۹-۲۱].

شرح کلمات:

﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ﴾: همان‌گونه که آنان را به خواب عمیق و غیرعادی فرو بردیم، دوباره آنان را غیرعادی و شگرف، بیدار نمودیم؛ هم در خواب‌شان معجزه و نشانه است و هم در بیدارکردن‌شان^۱.

﴿كَمْ لَبِئْتُمْ﴾: چه مدت در غار، خوابیده بودید.

﴿يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾: یک روز یا بخشی از یک روز؛ آنان بامداد وارد غار شدند و شبانگاه بیدار گشتند.

۱- «البعث» به حرکت در آوردن از سکون می‌باشد. یعنی چنانکه گوش‌های‌شان را از شنیدن بازداشتیم و بر هدایت‌شان افزودیم و آنان را به پهلوی چپ و راست گرداندیم، همچنین آنان را با همان لباس‌ها و احوال‌شان از خواب بیدار نمودیم.

﴿بِوَرِقِكُمْ﴾: با پول های نقره.

﴿إِلَى الْمَدِينَةِ﴾: به سوی شهر «افسوس» که اکنون با نام «طرسوس» مشهور است.

﴿أَرْزُقِي طَعَامًا﴾: کدام غذای شهر، حلال تر است.

﴿وَلِيَتَلَطَّفَ﴾: با احتیاط و پنهانی، غذا بخردند و برگردند.

﴿يَرْجُمُوكُمْ﴾: شما را سنگسار می کنند، شما را با سنگ می کشند.

﴿أَعْرَضْنَا عَلَيْهِمْ﴾: مردم را از حال شان آگاه نمودیم.

﴿لِيَعْلَمُوا﴾: تا مردم بدانند که زنده کردن جسم و برگرداندن روح، هر دو واقعیت

دارد.

﴿إِذْ يَتَنَزَّعُونَ﴾: آن گاه کافران درباره ی ساختن بنایی پیرامون اصحاب کهف، نزاع

داشتند.

﴿فَقَالُوا﴾: مؤمنان و کافران برای ساختن بنا گفتند.

﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ﴾: آنان که بر کارشان دست یافتند (و سررشته ی کار

را در دست گرفتند) گفتند. و اینان مومنان بودند که گفتند: پیرامون آنان مسجدی

می سازیم که در آن نماز خوانده شود.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه ی داستان اصحاب کهف می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا

بَيْنَهُمْ﴾ و بدین سان بیدارشان نمودیم؛ همان گونه که سیصد و نه سال آنان را در خواب

فرو بردیم و بدن و لباس شان را از پوسیدگی حفظ کردیم و نگذاشتیم کسی به آنان

نزدیک شود؛ و این ها همه نمودی از قدرت بی کران و تسلط بی نظیرمان بر جهان است،

آنان را از خواب طولانی شان بیدار نمودیم ﴿لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ

لَيْسْتُمْ﴾ تا (در این باره) از یکدیگر بپرسند. یکی از ایشان گفت: چه مدت (در این غار)

مانده اید؟ برخی پاسخ دادند: ﴿لَيْسْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ یک روز یا بخشی از یک روز

(در این غار) مانده ایم. آنان چنین گفتند چون بامداد به غار پناه بردند و بیداری شان

به وقت شامگاه بود. و برخی پاسخی دادند که همگی به آن راضی گشتند و بحث را

ادامه ندادند؛ آنان گفتند: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسْتُمْ﴾ پروردگارتان بهتر می داند چه

مدت (در غار) مانده‌اید؛ آنان حقیقت زمانی را که در غار سپری کردند، به الله واگذار نمودند.

و چون همگی گرسنه بودند، پس به یکدیگر گفتند: ﴿فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ^۱ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ﴾ یکی از خودتان را با این پول به شهر بفرستید؛ اشاره به سکه‌ی نقره‌ای دارد که به همراه داشتند. و شهر افسوس که به خاطر حفظ دین‌شان، از آن گریخته بودند. ﴿فَلْيَنْظُرْ أَيْهَا أَرْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ﴾^۲ او باید خوب بنگرد که کدامین غذای شهر، پاکیزه‌تر (و حلال) است و مقداری از آن برای‌تان بیاورد. در رفت و آمد و خریدش، ﴿وَلْيَتَلَطَّفْ﴾^۳ باید دقت کند؛ ﴿لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾ تا کسی متوجه شما نشود؛ زیرا ﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ﴾ آنان اگر به شما دست یابند، سنگسارتان می‌کنند یا شما را به آیین خودشان بازمی‌گردانند؛ به آیین شرک و کفر و سرکشی ﴿وَلَنْ تَفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا﴾ و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد؛ چون به کفر و شرک باز می‌گردید و ناسپاس پروردگارتان می‌گردید و در عبادت، اشخاصی را شریکش می‌کنید؛ پس با نجات از آتش و ورود به بهشت رستگار نمی‌گردید.

همان‌گونه که آنان را برای مدت طولانی به خواب فرو بردیم و دوباره بیدار نمودیم تا با پرسش از زمان ماندن‌شان، بر ایمان و معرفت‌شان به الله افزوده گردد که چگونه الله متعال دوستانش را دوست دارد و از آنان حمایت و حفاظت می‌کند. ﴿أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ﴾ بدین‌سان (مردم را) از حال آنان آگاه نمودیم. مردم شهرشان را که به دو

۱- ابن عباس می‌گوید: درهم‌های نقره به همراه داشتند که بر آن‌ها تصویر پادشاه زمان‌شان بود. «الورق» به معنای نقره است و با کسره و سکون راء خوانده می‌شود.

۲- این آیه دلیلی بر جواز وکالت در هر چیز مباحی که بدان اجازه داده شده می‌باشد؛ و فرقی نمی‌کند که موکل ناتوان یا قادر باشد؛ و برخی نظرشان این است که فرد توانمند و قادر نمی‌تواند وکیل بگیرد؛ اما نظر صحیح جواز وکیل گرفتن او می‌باشد؛ چنانکه رسول خدا با این در سفر نبود و سالم بود، وکیل گرفت؛ و علی علیه السلام را وکیل خود نمود. و بسیاری از صحابه کسانی را به نمایندگی از خود در امورشان قرار می‌دادند.

۳- جمهور نظرشان این است که حرف وسط قرآن تاء در «ولیتلطف» می‌باشد.

گروه تقسیم شده بودند و برخی به زنده شدن مردگان و بازگشت روح به جسم، معتقد بودند؛ و برخی اعتقاد داشتند که فقط روح برمی‌گردد و جسم نابود می‌شود چنانکه اعتقاد نصاری تا به امروز همین است. پس الله متعال آن جوانان را به خواب فرو برد و بیدارشان نمود و آن‌گاه، آن مردم را از داستان و حال آن جوانان آگاه نمود؛ و به این ترتیب برای آنان تبیین نمود که الله متعال قادر است که مردم را با جسم و روح برانگیزد چنانکه با اصحاب کهف چنین کرد. ﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ تا (همه) بدانند که وعده‌ی الله (در این مورد) حق است؛ و آن‌چه درباره‌ی زنده شدن در روز قیامت، محاسبه‌ی اعمال و پاداش اخروی بر مبنای عمل‌شان گفته شده، همگی واقعیت دارد؛ و یقین بدانند ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ که هیچ شک و تردیدی در قیامت نیست.

﴿إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ﴾ در آن هنگام که میان خود درباره‌ی کارشان نزاع داشتند؛ مردم افسوس، درباره‌ی زنده شدن مردگان اختلاف نظر داشتند؛ برخی معتقد بودند که هم جسم زنده می‌شود و هم روح؛ اما برخی معتقد بودند که فقط روح زنده می‌شود نه جسم. پس الله متعال، با واقعه‌ی اصحاب کهف و بیدار کردن آن‌ها به همگی نشان داد که قیامت واقعیت دارد و برانگیختن پس از مرگ با جسم و روح خواهد بود. ﴿فَقَالُوا أَبْنُؤُا عَلَيْهِمُ بُنْيَانًا﴾ گفتند: بنایی بر آنان بسازید؛ آنان را در غار رها کنید و دهانه‌ی غار را ببندید؛ وقتی مردم، اصحاب کهف را پیدا کردند و داستان و وضعیت‌شان را فهمیدند، اصحاب کهف وارد غار شدند و برای همیشه از دنیا رفتند. ﴿رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ﴾ پروردگارشان از وضع آنان آگاه‌تر است.

﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمُ مَسْجِدًا﴾ آنان که بر کارشان دست یافتند، گفتند: بر غارشان مسجدی می‌سازیم؛ گویندگان این سخن، کسانی بودند که سررشته‌ی کار را در دست گرفتند و پادشاه مسلمان آن زمان، نیز با آنان همراه بود. سرانجام در دهانه‌ی غار، مسجدی ساختند؛ شایان ذکر است که بنای مسجد بر قبر، از

جمله کارهای اهل کتاب بود که رسول الله ﷺ از آن نهی فرمود و یهود و نصارا را به خاطر چنین کاری از رحمت الله دور دانست.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی از نمودهای قدرت، علم و حکمت الله متعال.
- ۲- در خوراک و نوشیدنی و هر چیز دیگر، فقط باید در پی حلال باشیم.
- ۳- کسی که با اعتقاد شرک و کفر از دنیا به آخرت برود، هیچ گاه در آخرت رستگار نمی شود.
- ۴- تأکید بر اعتقاد به زنده شدن مردگان و مجازات و پاداش آخرت که کفار مکه آن را انکار می کردند.
- ۵- اشاره به مصداق این سخن رسول الله ﷺ که فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۲: «از رحمت الله دور باشند یهود و نصارا که قبر پیامبران شان را مسجد کردند». همچنین فرمود: «إِنَّ أَوْلَىٰكَ، إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَىٰ قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ»

۱- مسجد ساختن بر قبور یک از کارهای اهل کتاب پیش از این امت بوده است؛ و رسول خدا این مساله را بیان داشته و از آن نهی کرده و آن را بر امتش حرام دانسته است؛ چون به شرک و عبادت غیرالله می انجامد؛ ابوداود و ترمذی از ابن عباس روایت کرده اند که می گوید: «رسول خدا زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است و همچنین کسانی را که بر قبور مسجد می سازند و چراغ روشن می کنند». و در صحیحین از ام المومنین عایشه روایت است که ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما برای رسول خدا در مورد کنیسه ای سخن گفتند که آن را در حبشه دیده بودند و در آن تصاویری بوده است؛ پس رسول خدا فرمود: «وقتی در میان یهود و نصارا مرد نیکوکاری فوت می کرد، بر قبرش مسجدی می ساختند و در آن تصاویری از او می کشیدند؛ چنین کسانی نزد الله، بدترین آفریده در روز قیامت هستند». و مسلم (۹۷۲) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا»: «به سوی قبرها نماز نخوانید و روی آن ها ننشینید». و در صحیحین روایت شده که رسول خدا فرمودند: «لُعِنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبور پیامبران شان را مسجد کردند». راوی می گوید: منظور رسول خدا این بود که ما را از اینگونه اعمال برحذر دارد.

۲- صحیح بخاری: ۱۳۹۰؛ صحیح مسلم: ۵۲۹ و ۵۳۰.

أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱: «وقتی در میان یهود و نصارا مرد نیکوکاری فوت می‌کرد، بر قبرش مسجدی می‌ساختند و در آن تصاویری از او می‌کشیدند؛ چنین کسانی نزد الله، بدترین آفریده در روز قیامت هستند».

۶- بیان مصداق سخن رسول الله ﷺ که فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنْ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ»^۲: «شما و جب به جب و ذراع به ذراع از روش‌های امت‌های پیشین پیروی می‌کنید». مسلمانان بعد از بهترین قرن‌ها، بر قبر اشخاص نیکوکار و صالح، مسجد ساختند^۳، تا آن‌جا که امروزه در هر مسجد قدیمی، یک یا چند قبر وجود دارد^۴.

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كُذِّبُوا وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كُذِّبُوا رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كُذِّبُوا قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿۳۳﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشَاءِ إِيَّايَ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴿۳۴﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادُّرُكَ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿۳۵﴾ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا

۱- صحیح بخاری: ۴۲۷ و ۴۳۴ و ۳۸۷۳؛ صحیح مسلم: ۵۲۸.

۲- صحیح بخاری: ۳۴۵۶؛ صحیح مسلم: ۲۶۶۹.

۳- از جابر روایت است که می‌گوید: «رسول خدا از گنج کاری قبرها و اینکه بر آن‌ها چیزی نوشته شود یا بر آن‌ها بنایی ساخته شود و لگدمال شود، نهی کرده است». ترمذی روایت نموده و آن را صحیح دانسته است. و ابوداود و ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند که علی رضی الله عنه به یکی از یارانش گفت: تو را برای انجام کاری می‌فرستم که پیامبر مرا برای آن فرستاد؛ اینکه هیچ مجسمه‌ای را رها نکنی مگر اینکه آن را از بین ببری و هیچ قبر مرتفع و بلندی را رها نکنی مگر اینکه آن را با خاک یکسان کنی؛ و هیچ تصویری را از قلن نیندازی مگر اینکه آن را از بین ببری». و مراد از قبر مرتفع و بلند، قبری است که بیش از یک وجب و حد معمول از سطح زمین بالاتر باشد. و گرنه قبری که به اندازه‌ی یک وجب و کمی بیشتر بلند باشد تا شناخته شود، اشکالی ندارد.

۴- قرطبی در این بخش می‌گوید: دفن کردن در تابوت جایز است به ویژه در زمینی که سست است. و می‌گوید: روایت شده که دانیال علیه السلام در تابوتی از سنگ بوده است و یوسف علیه السلام وصیت نموده که تابوتی از شیشه برای او تهیه کنند.

تَسَعًا ﴿۱۶﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿۱۷﴾ [الکھف: ۲۲-۲۶].

شرح کلمات:

﴿رَجْمًا بِالْغَيْبِ﴾: گفتاری از روی ظن و گمان و نه یقین و اطمینان.
 ﴿مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ﴾: فقط تعداد اندکی از مردم می دانند.
 ﴿فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ﴾: در مورد تعدادشان مجادله مکن.
 ﴿وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾: درباره‌ی آنان، از اهل کتاب پرس و جو مکن.
 ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾: مگر این که بگویی: «اگر الله بخواهد».
 ﴿لَا قَرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾: به راهی روشن تر از این هدایت نماید؛ راهی روشن تر و واضح تر از داستان اصحاب کهف دال بر نبوتم.
 ﴿لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آگاهی از آن چه در آسمان ها و زمین پنهان است.
 ﴿أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ﴾: الله، چه بسیار بینا و چه بسیار شنواست. صیغه‌ی تعجب است. و اصل آن «ما ابصره» و «ما اسمعه» بوده است.
 ﴿مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ﴾: اهل آسمان ها و زمین، یآوری جز الله ندارند.
 ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾: کسی را در حکمش شریک و سهیم نمی گرداند؛ چون نیازی به دیگری و شریکی ندارد.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن از اصحاب کهف، خبر می دهد و به کسانی اشاره می نماید که در مورد اصحاب کهف به نظر دادن بدون علم می پردازند و می فرماید:
 ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه تن بوده اند و چهارمین شان، سگ شان بوده است؛ (عده‌ای) خواهند گفت: پنج نفر بوده اند و ششمین شان،

۱- اصل رجم پرتاب کردن سنگ و مانند آن است؛ اما مراد از آن در اینجا، سخن گفتن بدون تحقیق و بررسی و اطمینان می باشد. و منظور این است که آنچه در مورد تعداد آن ها گفتند، از باب اظهار نظر با تکیه بر ظن و گمان و بدون علم و آگاهی بوده است.

سگ‌شان بوده است؛ درحالی‌که (گفتارشان، از روی عدم آگاهی و همانند) انداختن تیر به تاریکی است. و (برخی) خواهند گفت: هفت نفر بوده‌اند و هشتمین‌شان سگ‌شان بوده است. الله متعال برای پاسخ به این دیدگاه‌ها، به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید تا به اصحابش بگوید: ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ بگو: پروردگارم به تعدادشان داناتر است و تنها عده‌ی اندکی تعدادشان را می‌داند. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: من جزو آن عده‌ی اندک هستم؛ تعدادشان هفت نفر و هشتمین‌شان، سگ‌شان بوده است. و چه بسا آن را از سیاق آیه فهمیده است. چون در آیه‌ی مورد نظر، الله متعال دو دیدگاه نخست را از روی گمان و نه علم و معرفت و مانند انداختن تیر در تاریکی می‌داند و در مورد دیدگاه سوم سکوت می‌نماید؛ و این بر آن دلالت دارد که هفت نفر بودند و هشتمین آن‌ها سگ‌شان بوده است. الله داناتر است.

﴿فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا﴾ پس با اهل کتاب در مورد اصحاب کهف، جز با دلیل روشن جر و بحث مکن؛ فقط چیزی را که برایت بیان داشتیم، برای آنان یادآوری کن بدون اینکه دیدگاه‌شان را تأیید یا تکذیب کنی؛ بلکه با روشی آرام و واضح، با آنان گفتگو نما. ﴿وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۲ و در مورد اصحاب کهف از هیچ‌یک از آنان نظر نخواه؛ زیرا اهل کتاب تعداد آن‌ها را نمی‌دانند و تنها از روی حدس و گمان اظهار نظر می‌کنند و نه از روی علم و یقین.

الله متعال، به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌آموزد: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِسْأئِیْ اِیَّیْ فَاَعْلَمُ ذَٰلِكَ عَدَاۗءُ ۗ اِلَّا اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ﴾ و هیچ‌گاه نگو که من فردا این کار را خواهم کرد؛ مگر این‌که (بگویی): «إن شاء الله: اگر الله بخواهد». درباره‌ی شان نزول این آیه آمده است: وقتی نمایندگان قریش با راهنمایی و اشاره‌ی یهود، درباره‌ی سه قضیه‌ی روح، اصحاب کهف و ذوالقرنین، از رسول الله ﷺ پرسیدند؛ رسول الله ﷺ در پاسخ فرمود:

۱- مراد از «ظاهرا» مجادله‌ای است که راهی برای انکار آن وجود ندارد و بحث بر سر آن به طول نمی‌انجامد.

۲- «الاستفتاء» طلب فتوا می‌باشد. و فتوا خبر از امری است که چز اهل علم در مورد آن چیزی نمی‌دانند. و روایت شده که رسول خدا در این مورد از نصارای نجران سوال نمود که از سوال کردن از اهل کتاب نهی شد.

فردا پاسخ‌تان را می‌گویم؛ رسول الله ﷺ منتظر وحی بود و چون نفرمود: *إِنْ شَاءَ اللَّهُ*، الله متعال وحی را به اندازه‌ی نصف یک ماه به تأخیر انداخت و به این ترتیب فرستاده‌اش را ادب آموخت؛ و پس از گذشت نیمی از ماه، این سوره را نازل فرمود. آن‌گاه فرمود: *﴿وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾* و چون (گفتن ان‌شاء‌الله را که به تو آموختیم) از یاد بردی، پروردگارت را یاد کن؛ ولو بعد از مدتی باشد تا از سختی و حرج رهایی یابی.

الله متعال کفاره‌ی فراموش کردن جمله‌ی استثنا را به فرستاده‌اش چنین می‌آموزد: *﴿وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾* بگو: امید است پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت نماید؛ مرا به راهی استوارتر از موردی هدایت نماید که به شما وعده دادم از آن به شما خبر دهم؛ راهی که دلالتش بر نبوت من روشن‌تر و آشکارتر از سوالاتی باشد که برای آزمودنم از من پرسیدید.

الله متعال درباره‌ی مدت خواب اصحاب کهف می‌فرماید: *﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾* سیصد سال در غارشان ماندند و نه سال بر آن افزودند؛ سیصد سال با احتساب تقویم شمسی و نه سال بیشتر براساس تقویم قمری از لحظه‌س وارد شدن آنان به غار تا زمانی که الله متعال قوم‌شان را متوجه آنان نمود. اهل کتاب، زمان ورود اصحاب کهف به غار تا زمان رسول الله را سیصد و نه سال می‌دانستند؛ اما الله متعال، این تعداد سال را محدود به زمان ورود تا زمان بیدار شدن‌شان می‌نماید و در تأکید بر این فرموده، به فرستاده‌اش می‌فرماید: *﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا﴾* بگو: الله به مدتی که (در غار) ماندند، دانای‌تر است؛ و بازهم برای تأکید می‌فرماید: *﴿لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾* (آگاهی از) غیب آسمان‌ها و زمین، ویژه‌ی اوست؛ و نیز می‌فرماید: *﴿أَبْصِرْ بِهِ وَاسْمِعْ﴾*، چه بینا و چه شنواست به کردار و گفتار آفریدگان؛ هیچ چیزی از امور و احوال آنان از او پنهان نمی‌ماند. *﴿مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ﴾* آن (آفریدگان، اهل آسمان‌ها و زمین) هیچ یآوری جز او ندارند. *﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾* و او، هیچ‌کس را در حکمش شریک نمی‌گرداند؛ چون نیازی به دیگران ندارد و اصلاً شریکی ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان اختلاف نظر اهل کتاب و عدم ثبت رخدادهای تاریخی توسط آنان.
- ۲- بیان تعداد اصحاب کهف که هفت نفر بودند و هشتمین آن‌ها، سگ‌شان بود.
- ۳- از جمله آدابی که باید در ارتباط با الله متعال رعایت نمود، آنست که وقتی بنده می‌گوید: فردا این کار را خواهم کرد؛ بعد از آن بگوید: *إن شاء الله* «اگر الله بخواهد».
- ۴- اگر بنده استثنا (گفتن *إن شاء الله*) را فراموش کرد، هرچند بعد از مدتی آن را بگوید.
- ۵- بیان مدت خواب اصحاب کهف در غارشان که سیصد و نه سال بر اساس تقویم قمری است.

﴿وَأْتِلْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ ﴿۲۷﴾ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِيسِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَانًا ﴿۲۸﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِن سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۳۱﴾ [الكهف: ۲۷-۳۱].

شرح کلمات:

﴿وَأْتِلْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ﴾: آنچه از کتاب پروردگارت به‌سوی تو وحی شده است، بخوان؛ برای عبادت، دعوت مردم و آموزش آنان.

﴿لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾: هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان الله در الفاظ، معانی و احکام آن نیست.

﴿مُلْتَحَدًا﴾: پناهگاهی که برای حمایت شدن بدان پناه برند.

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾: خودت را پایدار و شکیبا بدار.

﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾: خوشنودی و فرمانبرداری از الله را می‌خواهند نه کالای بی‌ارزش دنیا را.

﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾: چنین نباشد که به خاطر توجه به دنیاخواهان، از این‌ها رویگردان باشی.

﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: با همنشینی ثروتمندان، مال و مقام دنیا را می‌خواهی.
 ﴿مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ﴾: کسی که دلش را از یاد و عبادت‌مان که بر او واجب است، غافل و بی‌خبر کرده‌ایم.

﴿وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾: و کارش، زیاده‌روی و تبهکاری بوده است.

﴿أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾: دیواری از آتش که جهنمیان را در برگرفته است.

﴿بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾: تهنشین روغن که در ته ظرف می‌ماند و داغ، بی‌سود و بی‌مایه است.

﴿مِّنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾: از جنس ابریشم نازک و ابریشم ضخیم.

معنای آیات:

بعد از پایان یافتن داستان اصحاب کَهِف، الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ امر می‌فرماید: ﴿وَأْتِلْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ﴾ آنچه را از کتاب پروردگارت به‌سوی تو وحی شده است، بخوان؛ تا به این ترتیب عبادتی به جای آوری و مردم را به سوی پروردگارشان فراخوانی و رهنمودهای آن را، به مؤمنان بیاموزی.

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ هیچ‌کس نمی‌تواند (قانون و) سخنانش را تغییر دهد؛ یعنی تلاوت قرآن، عمل به آن و دعوت به‌سوی آن را رها نکنید که نابود و هلاک می‌شوید؛ هشدار الله به کسانی که از قرآن روی می‌گردانند و آن را دروغ می‌شمارند، واقعی، آمدنی و حتمی‌ست. این بخش از آیه، شامل وعده‌ی خداوند متعال

۱- این آیه ردی بر مشرکان است؛ به این معنا که: به مشرکان اهمیت نده و به آنان توجه نکن، اگر تلاوت قرآن را نمی‌پسندند و خوششان نمی‌آید؛ چون قرآن با هدف گرفتن معبودان آنان و عیبجویی از آن‌ها همراه است تا جایی که از تو می‌خواهند که بخشی از قرآن را به ستایش از معبودان‌شان اختصاص دهی.

به دوستانش و وعید او به دشمنانش که به او کفر ورزیدند و راه تکذیب کتابش را در پیش گرفتند و حلال آن را حلال نشمردند و حرامش را حرام، می‌شود.

﴿وَلَنْ نَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت که به او پناه ببری. یعنی اگر کتابش را که به تو وحی کرده است، نخوانی و بدان عمل نکنی، آن چه که به کافرانی هشدار دادم که از آن روی می‌گردانند، دامن تو را نیز می‌گیرد؛ الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ که معصوم است، چنین با شدت هشدار می‌دهد؛ لذا دیگرانی که قرآن را نخوانند و بدان عمل نکنند، حدودش را اقامه نکنند و حلالش را حلال و حرامش را حرام ندانند، به این وعید و هشدار سزاوارترند؛ و اگر پیش از مرگ توبه نکنند، حتما این هشدار دامن‌گیرشان می‌گردد.

باری مشرکان نزد رسول الله ﷺ آمدند و از او خواستند تا از یاران فقیرش همچون بلال و صهیب دور شود تا با او بنشینند و به سخنانش گوش دهند؛ اما الله متعال، فرستاده‌اش را از چنین کاری بازداشت و به او چنین امر نمود: ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ خودت را با کسانی شکبیا بدار که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند، درحالی که رضای او را می‌جویند؛ با همان کسانی که بامداد و شامگاه در نمازشان فقط الله را می‌خوانند و با نماز و دعا و ایمان‌شان، فقط در پی خشنودی الله و جلب محبتش هستند نه کالای بی‌ارزش دنیا.

﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و در طلب زیور زندگی دنیا دیدگانت را از آنان (مومنان فقیر به سوی آن ثروتمندان کافر) مگردان؛ و چنین نباشد که به خاطر مال و مقام دنیا، از مؤمنان تهی‌دست روی بگردانی و متوجه ثروتمندان شوی. ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا﴾ و از کسی پیروی مکن که دلش را از یادمان غافل نموده‌ایم؛ کسی چون اُمیة بن خلف جُمحی^۱؛ غافل و بی‌خبر از یاد ما و یاد وعده و وعید ما؛ تا به سبب سرکشی و غرور و ستمش، هلاکش کنیم. ﴿وَاتَّبَعَ هَوَاهُ

۱- روایت شده که این آیه در مورد امیة بن خلف جمحی نازل شد چون پیامبر را به امری فراخواند که نمی‌پسندید و آن دور کردن فقرا از خود و نزدیک نمودن بزرگان قریش به خود بود.

وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا ﴿۱﴾ و او از خواسته‌ی نفس خویش پیروی کرده و کارش، زیاده‌روی و تبهکاری بوده است.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۲ و بگو: این سخن راست، از سوی پروردگار شماس؛ پس هرکس می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کفر بورزد. یعنی ای مردم، قرآنی با آن نزد شما آمده‌ام و به ایمان و توحید و اطاعت از الله متعال و عمل صالح فرا می‌خواند، واقعیتی از جانب پروردگارتان است؛ کسی که از الله هدایت بخواهد، بدان ایمان می‌آورد و کار شایسته انجام می‌دهد و در نتیجه نجات می‌یابد؛ اما کسی که از الله هدایت را نخواهد، در کفر خود می‌ماند و ایمان نمی‌آورد و در نهایت زیان می‌بیند.

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾ به راستی ما برای ستمکاران آتشی فراهم نموده‌ایم که دیواره‌های آتشینش آنان را (از هر سو) محاصره می‌کند. ﴿وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوْا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْهَ﴾ و چون (از شدت تشنگی) درخواست آب کنند، آبی چون مس گداخته به آنان داده می‌شود که چهره‌ها را می‌سوزاند. آبی چرکین و نامطبوع که وقتی برای نوشیدن به چهره‌های‌شان نزدیک می‌کنند، صورت‌شان می‌سوزد. پس در نکوهش چنین آبی می‌فرماید: ﴿بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ چه آشامیدنی بدی! و دوزخ جایگاه بسیار بدی است؛ که چنین بستر و نوشیدنی و خوراکی دارد؛ همه‌اش بد و عذابش نیز بد است؛ عذابی که به کسانی هشدار داده شد که کفر را بر ایمان برگزیدند.

اما مژده و وعده‌ی الله شامل کسانی‌ست که ایمان آورند و عمل نیک و صالح انجام دهند؛ در دو آیه‌ی بعد، به این مژده اشاره شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

۱- «الفرط» ظلم و تجاوز است؛ مشتق از «الفروط» به معنای سبقت می‌باشد. چون ظلم سبقت گرفتن در شر است. و به هلاکت و از بین رفتن و زیان دیدن می‌انجامد.

۲- صیغه‌ی امر در «فلیؤمن» و «فلیکفر» از باب مساوات و برابری میان آن‌ها می‌باشد و این مساله اجازه دادن به آن‌ها برای کفر ورزیدن نیست؛ بلکه خطاب از باب تهدید و وعید متوجه کسانی است که کفر را بر ایمان ترجیح دهند؛ به دلیل جمله‌ی تعلیلیه «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا» و مراد از ظالمین، مشرکان است چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

الصَّلِحَتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿﴾ آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (بدانند که) ما پاداش کسی را که نیکی کرده است، ضایع نمی‌کنیم. در این دستور و قانون ما، هیچ دگرگونی و تغییری روی نمی‌دهد. در ادامه الله متعال پاداش ایمان و کارهای نیک‌شان را چنین می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ﴿۱﴾ ایشان باغ‌های پُر نعمت و جاودانه‌ای دارند که زیر (درختان و کاخ‌های) آن نهرها و جویبارها روان است؛ آنجا درحالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، به دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و لباس‌های سبزرنگی از جنس حریر نازک و ضخیم می‌پوشند. الله متعال در ثنا و ستایش نعمت‌هایی که برای مؤمنان نیکوکار آماده کرده است می‌فرماید: ﴿نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲﴾ چه پاداش خوبی! و بهشت آرامگاه بسیار نیکی است؛ لباس و نوشیدنی و خوراک و هم‌نشینان و حوریان و خشنودی الله و دیدار او، همه‌اش نیک و خوشایند است. یا الله! ما را نیز جزو بهشتیان قرار بده.

رهنمود آیات:

- ۱- آنان که از کتاب الله روی می‌گردانند، آن را نمی‌خوانند و به شرایع و احکامی که در آن ذکر شده، عمل نمی‌کنند، بسیار زیان می‌بینند.
- ۲- تشویق به هم‌نشینی با آنان که در پی آخرتند، یعنی با تهی‌دستان شکیبا؛ و دوری‌جستن از دنیاخواهان و روی‌گرداندن از مال و مقام‌شان.
- ۳- شخصی که مردم را به سوی الله متعال فرامی‌خواند، باید حق را آشکار بیان نماید؛ و مردم بنابر سرنوشت‌شان، راه درست یا نادرست را برمی‌گزینند.
- ۴- تشویق و ترساندن مؤمنان با ذکر جزا و پاداش دو گروه مومنان و کافران.

۱- «الارائک» جمع «اریکه» به مجموع تخت و حجله می‌گویند. و حجله گنبدی پارچه‌ای در خانه است که زن در آن می‌نشیند یا می‌خوابد. و بر این اساس است که به زنان «ربات الحجال» می‌گویند. و چون تختی در آن گذاشته شود، اریکه است که در آن می‌نشینند و می‌خوابد.

۲- «المرتفق» محل آسایش می‌باشد؛ و اطلاق مرتفق بر آتش از باب ریشخند است. چون آتش محل آسایش و راحتی نیست بلکه محل بدبختی و عذاب است.

۵- آتش جهنّم، بدترین مجازات و عذاب است؛ و نعمت‌های بهشت، چه نعمت‌های خوب و خوشی‌ست؛ و تنها کسی هلاک می‌شود و در دوزخ می‌افتد که نافرمانی الله را پیشه کند.

﴿وَأَصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿۳۲﴾ كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ ءَأْتَتْ أُكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا ﴿۳۳﴾ وَكَانَ لَهُ وَتَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿۳۴﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَمَا أَظُنُّ أَلْسَاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿۳۸﴾﴾

[الكهف: ۳۲-۳۸].

شرح کلمات:

﴿وَأَصْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا﴾: مثال دو مردی را بگو که...

﴿جَنَّتَيْنِ﴾: دو باغ.

﴿وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ﴾: پیرامون شان را با درخت خرما پوشانیدیم.

﴿ءَأْتَتْ أُكْلَهَا﴾: محصولش به بار نشست.

﴿وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا﴾: بدون هیچ کم و کاستی میوه می‌دادند و همه‌ی میوه‌ها به

بار می‌نشستند.

﴿خِلْفَهُمَا نَهْرًا﴾: میان درختان دو باغ، رودی جاری نمودیم.

﴿وَهُوَ يُحَاوِرُهُ﴾: درحالی که با او گفتگو می‌کرد.

﴿وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾: قبیله و گروه نیرومندتری دارم.

﴿تَبِيدَ﴾: نابود شود و از بین برود.

﴿خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾: در آخرت، جایگاهی بهتر از این دارم.

﴿أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ﴾: آیا به ذاتی که تو را (به اعتبار اصل آدم

بودن) از خاک آفریده است کفر می‌ورزی؟ چنین سوالی، برای توبیخ و سرزنش است.

﴿مِنْ نُّطْقَةٍ﴾: از آب منی.

﴿ثُمَّ سَوَّلَكَ﴾: سپس تو را مردی درست و خوش قامت نمود.

﴿لَكِنَّا﴾: اصلش «لكن أنا» است.

﴿هُوَ اللَّهُ رَبِّي﴾: من می گویم: «الله پروردگار من است».

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده اش ﷺ می فرماید تا برای مشرکان متکبر مثالی بیاورد؛ مشرکانی که از او خواستند و پیشنهاد دادند که مومنان فقیر را از پیرامون خود دور کند تا آنان با او بنشینند و سخنانش را گوش دهند؛ ﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ﴾ برای شان مثال آن دو مرد را بیان کن؛ یکی مؤمن و دیگری کافر؛ ﴿جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا﴾ به یکی از آنان (که کافر بود) دو باغ انگور دادیم و پیرامونش را با درختان خرما پوشاندیم و میان دو باغ، کشتزارهایی قرار دادیم. ﴿كَلْنَا الْجَنَّتَيْنِ فِئَآتٍ أَكْلَهَا وَلَمْ نَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا﴾ هر دو باغ (به ثمر نشسته بودند) و بدون هیچ کم و کاستی میوه می دادند و میان آن دو باغ جویباری روان ساختیم؛ تا سیراب شوند.

﴿وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ﴾: آن شخص محصولات فراوانی داشت؛ درحالی که با دوستش گفتگو می کرد، (با کبر و غرور و تفاخر) چنین گفت: ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾^۲ من از تو ثروتمندترم و افراد و نفرات نیرومندتری دارم. ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ و درحالی که (با ناسپاسی و غرور)، بر خویشتن

۱- در مورد این دو گروه که برای آن‌ها مثال زده شده است و دو کردی که مثال آن‌ها زده شده است، اختلاف نظر وجود دارد؛ و ظاهراً دو گروه مذکور که برای آن‌ها مثال ذکر شده است، مومنان و کافرانی است که از همنشینی با مومنان سرباز زدند؛ و از ابن عباس روایت است که دو مرد مذکور از بنی اسرائیل بودند. والله اعلم

۲- «النفر» خانواده‌ی فرد هستند که با او برای دفاع یا جنگ همراه می‌شوند؛ و مراد از آن در اینجا فرزندان می‌باشد.

ستمکار بود، وارد باغش شد و گفت: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾^۱ یقین دارم که این باغ هرگز نابود نخواهد شد. ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودَتْ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود و اگر (به گمان تو) به سوی پروردگارم بازگردم، جایگاهی بهتر از این (باغم) خواهم یافت. چنین گفتاری از چنین شخص کافری، غرور روانی نامیده می‌شود که مشرکان و مغروران گرفتارش هستند.

اینجا بود که دوست مسلمانش به او گفت: ﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ﴾ دوست (مسلمان)ش درحالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: آیا به ذاتی کفر می‌ورزی که تو را (در اصل) از خاک آفرید؛ به الله ﷻ که پدرت آدم را از خاک آفرید؛ ﴿ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ﴾^۲ سپس (خودت را) از نطفه (آب منی) آفرید؛ ﴿ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا﴾ و آن‌گاه تو را به صورت مردی درست و خوش قامت درآورده است. پس از این‌که شخص مسلمان، دوست کافرش را با این پرسش سرزنش نمود، گفت: ﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي﴾ ولی (من می‌گویم:) اوست الله (که) پروردگار من است؛ ﴿وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّيَ أَحَدًا﴾ و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارم با او شریک نمی‌گردانم.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال برای درک بهتر مفاهیم، امر نیکویی است.
- ۲- اشاره به الگوی کاشت باغستان‌های خرما و انگور.
- ۳- تأکید بر اعتقاد به یگانگی الله، برانگیخته شدن پس از مرگ و دریافت نتیجه‌ی اعمال.
- ۴- نکوهش کبر و غرور؛ چراکه این دو خصلت، انسان را به مهلکه‌ی شرک و کفر می‌کشانند.

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾^۳ فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا﴾^۴ أَوْ يُصْبِحُ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُوَ طَلَبًا﴾^۵

۱- «الظن» در اینجا به معنای اعتقاد می‌باشد و معنای «تبید» از بین رفتن و نابودی می‌باشد.

۲- «النطفة» به آب مردان می‌گویند.

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٤٣﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٤﴾ هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٥﴾

[الكهف: ٣٩-٤٤].

شرح کلمات:

﴿مَا شَاءَ اللَّهُ﴾: آن چه الله خواست، به وجود آمد و حاصل شد و آن چه الله نخواست، حاصل و ایجاد نگشت.

﴿حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ﴾: عذابی آسمانی که زمین را به زمینی بی گیاه و لغزنده تبدیل می کند؛ تا جایی که نمی توان بر آن قدم زد.

﴿أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا﴾: آب را به اعماق برد تا آن جا که نتوان آن را بیرون آورد.

﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾: محصولاتش نابود شد و چیزی از آن باقی نماند.

﴿يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ﴾: به خاطر پشیمانی و افسوس بر تلاش بسیار و مال فراوانی که هزینه ی باغ کرده بود، دو دستش را بر هم زد.

﴿وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾: درحالی که ستون های داربست انگور و دیوارهای باغ بر پایه فرو ریخته بود.

﴿فِئَةٌ﴾: دسته و گروهی از مردم که قوی هستند.

﴿هُنَالِكَ﴾: هنگام نزول عذاب بر صاحب باغ یعنی روز قیامت.

﴿الْوَلِيَّةُ﴾: پادشاهی و تسلط به حق برای الله متعال.

﴿خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾: الله متعال بهترین ذاتی ست که پاداش می دهد و بهترین ذاتی ست که مجازات می نماید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه ی مثال دو شخصیت مؤمن تهی دست و کافر ثروتمند می باشد؛ تا آن جا که شخص مؤمن به کافر می گوید: ﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا

شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^۱ چرا آن گاه که وارد باغ شدی (و از زیبایی و کمال آن شگفت زده شدی) نگفتی: «آنچه الله بخواهد، (همان می شود)؛ هیچ توان و قدرتی جز به خواست الله نیست»؟ و هر کاری انجام می شود یا رها می گردد، تنها به خواست و یاری الله متعال می باشد. شخص مؤمن این سخنان را از باب خیرخواهی و توبیخ کافر به وی گفت؛ و پس از آن به وی می گوید: ﴿إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا^۲ فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ﴾ اگر (امروز) مرا از نظر ثروت و فرزند، کمتر از خودت می بینی، پس (امید دارم) چه بسا پروردگارم، بهتر از باغ تو را به من عطا کند ﴿وَيُرْسِلْ عَلَيْهَا حُسْبَانًا^۳ مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ و (شاید) بلایی آسمانی بر باغ فرو فرستد که به زمینی خشک و لغزنده تبدیل شود! نه گیاهی در آن بروید و نه بتوان بر آن گام نهاد. ﴿أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُوَ طَلَبًا﴾ یا آتش چنان در زمین فرو رود و بخشد که دیگر نتوانی به آن دست یابی و بار دیگر استخراج کنی.

الله متعال در آیات ۴۰، ۴۱ و ۴۲ خبر می دهد که امید آن شخص مؤمن، تحقق یافت و باغ شخص کافر با محصولاتش نابود شد؛ ﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ﴾ و محصولاتش نابود شد. ﴿فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾ و از (پشیمانی و افسوس) به خاطر هزینه هایی که در باغش کرده بود، دستانش را بر هم زد؛ درحالی که داربست های باغش فرو ریخته بود. تمامی آن داربست هایی که برای

۱- مالک می گوید: برای هرکسی که وارد خانه یا باغ و بستانش می شود، سزاوار و شایسته این است که بگوید: «ما شاء الله لا قوة الا بالله». و روایت شده که بر سر در خانه ی وهب بن منبه همین کلمات نوشته شده بود. و مسلم روایت نموده که: «لا حول ولا قوة الا بالله گنجی از گنج های بهشت است». و مستحب بودن گفتن این ذکر وارد شده است: «بسم الله آمنت بالله توكلت على الله لا قوة الا بالله».

۲- «عسی» برای امیدواری و به معنای درخواست امری قریب الحصول است؛ و مراد وی در اینجا دعا برای خود و علیه دوست کافر و مشرکش می باشد.

۳- «الحسبان» مصدر است چون «الغفران»؛ و در اینجا وصفی برای محذوفی است که تقدیر آن چنین است: «هلاکا حسبانا» نابودی و هلاکتی مقدر از جانب الله متعال. و گفته شده اسم جمع «حسبانة» به معنای صاعقه است. و گفته شده: اسمی برای ملخ است. و برای همه ی موارد ذکر شده محتمل می باشد.

خوشه‌های انگور ساخته بود و دیوارها و سقف‌هایی که بر روی ستون‌ها قرار داده بود، نابود گشت. و با افسوس و پشیمانی می‌گفت: ﴿يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيَ أَحَدًا﴾ ای کاش هیچ‌کس را با پروردگارم شریک نمی‌ساختم. ﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر الله یاری کند و خود نیز یارای چنین کاری نداشت. چون هرکس را که الله رها نموده و خوار نماید، یار و یاورى ندارد. ﴿هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ آن‌جا (= در روز قیامت) قدرت و پادشاهی و تسلط، از آن الله (یگانه‌معبود) واقعی و شایسته است؛ نه دیگر معبودان و بت‌ها و سنگ‌ها که همگی دروغین و ناشایست‌اند. ﴿هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا﴾ بهترین ذاتی که در برابر ایمان و عمل صالح پاداش می‌دهد ﴿وَخَيْرٌ عُقْبًا﴾ بهترین ذاتی که سرانجام خوش را برای بنده‌اش رقم می‌زند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان سرنوشت و فرجام نیک اشخاص مؤمنی مانند صهیب و سلمان و بلال رضی الله عنهم که بهشت است و سرانجام و فرجام بد کافرانی مانند ابوجهل و عقبه بن ابی‌معیط که آتش دوزخ می‌باشد.
- ۲- وقتی شخص مسلمان، چیزی را می‌پسندد و از آن شگفت‌زده می‌شود، بهتر و مستحب است که بگوید: ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ تا این‌شاء الله چیز ناخوشایندی برایش رخ ندهد.
- ۳- الله متعال درخواست بندگان مؤمنش را می‌پذیرد و امیدشان را برآورده می‌سازد.
- ۴- انسان خوار و بیچاره، کسی‌ست که الله او را خوار و زبون کرده باشد که هیچ‌گاه یاری نمی‌شود.
- ۵- ولایت و دوستی سودمند برای بنده، آن‌ست که با الله متعال و به‌خاطر او، دوستی نماید نه با کسی غیر از الله.
- ۶- در روز قیامت ولایت به معنای پادشاهی و تسلط، تنها برای الله متعال است نه کسی دیگر؛ زیرا پادشاهی و اداره‌ی امور، تنها ویژه‌ی الله می‌باشد و بس.

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ الْمَالُ وَالْبُنُوتُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾﴾ [الكهف: ٤٥-٤٦].

شرح کلمات:

﴿مَثَلٌ﴾: مثال و شباهت دنیا از باب فریفتن و شگفت زده کردن.

﴿هَشِيمًا﴾: خشک و از هم پاشیده.

﴿تَذْرُوهُ الرِّيحُ﴾: باده‌ها، آن‌را به خاطر سبکی و خشک بودنش، پراکنده و پخش می‌کنند.

﴿مُقْتَدِرًا﴾: قدرت مطلق است و هیچ چیز در مانده‌اش نمی‌کند.

﴿زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: زیور زندگی دنیا.

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ﴾: کارهای نیک ماندگار.

﴿وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾: الله متعال، انسان را به خیری که آرزو و چشم‌داشت آن‌را دارد، امیدبخش‌تر است و انسان باید برای رسیدن به خوشبختی، به الله امید داشته باشد نه کسی یا چیز دیگری.

معنای آیات:

در این بخش، در مثال دیگری زندگی دنیا به چیز دیگری تشبیه می‌شود؛ دنیایی که مردم را فریفته و آنان را از الله متعال، پروردگارش دور ساخته است؛ و در نتیجه مردم با پرداختن و مشغول شدن به آن، پروردگارش را از یاد نمی‌کنند و نعمت‌هایش را سپاس نمی‌گزارند؛ و به این ترتیب سزاوار خشم و مجازات او می‌گردند.

در این راستا الله متعال در خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ مثال زندگی دنیا را برای آنان بیان کن؛ وصف همیشگی و واقعی دنیا را برای کسانی بگو که فریب مال و قدرت را خورده‌اند؛ ﴿كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾^۱ همانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و

۱- برخی از حکما زندگی دنیا را از این جهات به آب تشبیه کرده‌اند:

آن گاه گیاهان زمین به وسیله‌ی آن (آب) به صورت انبوه می‌روید؛ گل می‌دهد و می‌شکفتد، سرسبز و پرتراوت می‌گردد؛ مردمان را شگفت‌زده می‌نماید، خوشحال می‌کند و به امید و آرزوهای‌شان نسبت به آن خرسند می‌گرداند؛ اما ناگهان، الله متعال بادهای پیایی و سوزان را می‌فرستد ﴿فَأَصْبَحَ هَشِيمًا﴾ پس (گیاهان) خشک و شکننده می‌شود؛ ﴿تَذَرُوهُ الرِّيحُ﴾ به گونه‌ای که باد، آن را به هر سو پراکنده می‌کند ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ و الله بر همه چیز توانایی کامل دارد؛ و اینگونه دنیاخواهان، از رسیدن به هر خیری درمانده و ناامید می‌گردند.

الله متعال پس از ذکر این مثال برای دنیایی که دوست‌دارانش را فریب می‌دهد و آن‌ها را در مسیر هلاکت و زیان قرار می‌دهد، از حقیقت دیگری خبر می‌دهد تا بندگانش بدانند و از آن بهره‌برند؛ این حقیقت که ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ مال و فرزندان، زیور زندگی دنیا هستند؛ که انسان برای مدتی بدان‌ها آراسته می‌گردد، سپس می‌روند و نابود می‌شوند؛ پس نباید فریب آن‌ها را بخوریم و بدان‌ها مشغول شویم؛ تا آن‌جا که تمام تلاش‌مان برای دنیا باشد و با غفلت از ایمان و کارهای شایسته، از آخرت باز مانیم؛ حقیقت دیگر این که ﴿الْبَقِيَّةُ الصَّالِحَاتُ﴾ کارهای

(۱) آب در جایی راکد و سکان نمی‌ماند و زندگی نیز چنین است.

(۲) آب تغییر می‌کند و دنیا چنین است.

(۳) آب باقی نمی‌ماند و دنیا چنین است.

(۴) آب به گونه‌ای است که کسی درحالی وارد آن گردد که خیس نشود؛ و به همین ترتیب محال است که کسی وارد دنیا شود و از فتنه‌ها و آفات آن سالم بماند.

(۵) آبا به اندازه‌ای سودمند و روینده استو چون از حد بگذرد، مضر و ویران‌کننده می‌باشد؛ دنیا نیز چنین است؛ مقداری از آن که کفایت کند، مفید است و افزون بر آن مضر.

در حدیث صحیح مسلم (۱۰۵۴) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرَزَقَ كَفَافًا، وَفَتَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ»؛ «هرکس اسلام بیاورد و به او به اندازه‌ی کفایت و نیاز روزی داده شود و الله او را به آنچه به وی عنایت نموده، قانع و خرسند بگرداند، رستگار می‌شود».

۱- گفته شده: مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند چون مال با زیبایی و منفعت و فرزند با قدرت همراه است. و این مثال برای حقارت دنیا و نابودی زود هنگام آن زده شده است؛ و بر این اساس است که گفته شده: به مال دل نبند که از بین رفتنی است و به زنان دل نبند که امروز با تو و فردا با جز تو هستند و به قدرت دل نبند که امروز برای تو و فردا برای دیگری است.

نیک پایدار؛ یعنی تمامی کارهای خوب و انواع کارهای عبادی و نیز اذکار «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱، همگی اینها ﴿خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾ نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر است؛ پاداش و ثمره‌ای بهتر از آن چه بنده با تلاش بسیار برای کسب دنیا توام با بی‌توجهی و روی گردانی از آخرت، به دست می‌آورد؛ انسان با انجام این کارهای نیک ماندگار، در نزد پروردگار، ﴿خَيْرٌ أَمَلًا﴾ امید بیشتری دارد.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به پستی و حقارت و ارزش کم دنیا و سرانجام ناخوشایند آن.
 ۲- تأکید بر این نکته که مال و فرزند، فقط زیور و آرایه هستند و این ماندگار نیست؛ پس نباید به آن خرسند و مغرور گشت؛ و بنده باید در پی چیزهای ماندگار باشد و تمام تلاشش را برای آن‌ها بگذارد؛ برای کارهای نیک و شایسته‌ی باقی و ماندگار مانند؛ انواع نیکی و عبادت چون نماز و ذکر و تسبیح و جهاد و مرزداری و روزه و زکات.

﴿وَيَوْمَ نَسِيرُ الْجِبَالِ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^{۴۷}
 وَعَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^{۴۹} [الکھف: ۴۷-۴۹].

شرح کلمات:

﴿نَسِيرُ الْجِبَالِ﴾: کوهها را روانه می‌کنیم؛ کوهها ریشه‌کن شده و همچون غباری پراکنده می‌گردند.

﴿بَارِزَةً﴾: هر چه روی زمین است، نابود می‌شود و زمین، آشکار و هموار می‌گردد.

﴿فَلَمَّ نُعَادِرُ﴾: هیچ کس را وانگذاشته‌ایم و رها نکرده‌ایم.

۱- مال در «الموطأ» روایت نموده که باقیات الصالحات عبارتند از: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

﴿مَوْعِدًا﴾: زمان مشخصی برای زنده شدن مردگان؛ تا مورد محاسبه قرار گیرند و جزای خود را دریافت کنند.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾: نامه‌ی اعمال نیک و بد گذاشته می‌شود؛ مؤمنان نامه‌ی خویش را با دست راست و کافران، آن را با دست چپ می‌گیرند.

﴿مُشْفِقِينَ﴾: ترسان و وحشت‌زده.

﴿يَوْمَئِذِنَا﴾: ای مرگ! ای نابودگر ما! بیا که زمان آمدن توست.

﴿لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً﴾: هیچ گناه کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است.

﴿مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾: هر چه کرده‌اند، آماده و در نامه‌ی اعمال‌شان ثبت شده است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال سرانجام دنیا را که ویرانی و نابودی آن است ذکر می‌کند و بندگان را به انجام کارهای نیک و کسب نتیجه‌ی خوشایند و مورد انتظار در آخرت، تشویق و مشتاق می‌نماید، به همین مناسبت ذکری از روز قیامت به میان می‌آورد؛ روزی که زمان برداشت کشتی است که هرکس در زندگی دنیا کرده است. می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما محمد! یادآوری کن ﴿وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ﴾ روزی که کوه‌ها را به حرکت درآوریم؛ کوه‌ها ریشه‌کن شوند و همچون غبار پراکنده روان شوند؛ ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً﴾ و زمین را هموار بینی؛ چون هیچ چیز بر آن نمانده است و همه کس و همه چیز، از بین رفته‌اند؛ ﴿وَوَحَّشَرْنَا لَهُمْ﴾ و آنان را (از قبرهای‌شان) حشر نماییم؛ تا برای محاسبه‌ی اعمال، گرد هم آیند؛ ﴿فَلَمَّ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ و هیچیک از آنان را وانگذاریم، هرکس که باشد ﴿وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا﴾: و (ایشان) صف‌کشیده بر پروردگارت عرضه می‌شوند؛ و حقیر و ناچیز، در برابر پروردگارشان می‌ایستند؛ آن‌گاه

۱- «المغادرة» به معنای ترک است؛ و «الغدر» به معنای خیانت از همین ریشه است چون خیانت ترک وفاست؛ و «الغدير» به معنای برکه‌ی آب از این جهت چنین نامیده شده که بعد از سيل به جا می‌ماند بیا به تعبیر دیگر آبی است که سيل به جا گذاشته و ترک نموده است. و «غداثر المرأة» نیز از این قبیل است؛ به معنای موهای زن که آن‌ها را بافته و پشت سرش رها (ترک) می‌کند.

با توبیخ و سرزنش به آنان گفته می‌شود: ﴿لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ به راستی آن‌گونه نزدمان آمدید که نخستین بار شما را آفریدیم؛ بدون مال و مقام، عریان و پابرهنه و ختنه نشده.^۱

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا﴾^۲ بلکه (به دروغ) ادعا می‌کردید هرگز میعادگاهی برای شما قرار نخواهیم داد؛ و روز قیامت در کار نیست؛ و هم‌اکنون می‌بینید که همگی آمده‌اید و منتظرید که عملکردتان محاسبه شود و نتیجه‌ی کارتان را ببینید. و به این ترتیب الله متعال آن‌ها را توبیخ و سرزنش می‌کند. آنگاه الله متعال از عرضه‌ی اعمال خبر می‌دهد: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾^۳ نامه‌ی اعمال نهاده می‌شود؛ چه اعمال خوب و چه بد؛ و به هرکس نامه‌ی عملش داده می‌شود؛ مؤمنان کارنامه‌ی خود را با دست راست می‌گیرند و کافران با دست چپ؛ و در آن لحظه ﴿فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ﴾ گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، هراسان هستند؛ از کارهای بدشان که در آن ثبت شده وحشت‌زده‌اند؛ و (پشیمانی و افسوس، مرگ و نابودی خویش را فریاد می‌زنند) ﴿وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا﴾^۴ و می‌گویند: ای وای بر ما؛ ای مرگ! اکنون به سراغ‌مان بیا؛ ﴿مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ

۱- مسلم (۲۸۵۹) از ام المومنین عایشه روایت نموده که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا»: «مردم روز قیامت، پابرهنه، لخت و ختنه نشده برانگیخته می‌شوند».

۲- این خطاب متوجه منکران بعث و برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ خطاب به کافران و مشرکان.

۳- «الكتاب» اسم جنس است و شامل همه‌ی کتاب‌هایی می‌شود که در محشر به بندگان داده می‌شود.

۴- «الويلة» مونث «الويل» برای مبالغه است؛ و به معنای حال و وضع بد و هلاکت و نابودی است. چنانکه مونث «الدار» «دائرة» است که دلالت بر وسعت مکان می‌کند؛ و سر دادن «ويلة» به معنای دعای هلاکت و نابودی برای خودشان است؛ و این به سبب مشاهده‌ی امور و صحنه‌های هولناکی است که با آن‌ها مواجه می‌شوند و نیز انواع عذاب‌هایی که در انتظار آنان است؛ و اینگونه مرگ خود را یاد می‌کنند.

صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا^۱ این چه نامه‌ای است که از هیچ (گناه) بزرگ و کوچکی فروگذار نکرده و همه را برشمرده است؟!

الله متعال در پایان این عرض اعمال می‌فرماید: ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ و تمام اعمال‌شان را حاضر می‌یابند؛ تمام کارهای خوب و بدشان در نامه‌ای اعمال، ثبت شده است و متناسب با اعمال‌شان محاسبه شده و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنند. ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند؛ نه بر بدی‌های کسی می‌افزاید و نه از خوبی‌های کسی می‌کاهد؛ بهشتیان را روانه‌ی بهشت می‌نماید و جهنمیان را در آتش جهنم می‌اندازد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان و محاسبه‌ی اعمال و دریافت نتیجه‌ی آن با بیان برخی واقعیت‌های آن روز به منکران.
- ۲- در روز قیامت، انسان همان‌گونه برانگیخته می‌شود که الله متعال برای نخستین بار او را آفریده بود؛ عریان، پابرهنه و ختنه نشده.
- ۳- تأکید بر اعتقاد به واقعیت نامه‌ی اعمال در دنیا و دادن آن نامه به تمامی بندگان اعم از مؤمن و کافر؛ تا عدالت الله متعال، در مورد همه‌ی بندگان اجرا شود.
- ۴- تأکید بر نفی ظلم از الله متعال؛ اینکه به هیچ‌کس ستم نمی‌کند و نسبت ظلم و ستم به الله روا نیست؛ چراکه بی‌نیاز مطلق است و به هیچ‌کس و هیچ‌چیز، نیازمند نمی‌باشد.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا

۱- کوچک‌ترین گناه صغیره نگاه کردن بدون قصد است و بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک ورزیدن به الله متعال؛ و ضابطه‌ی تقریباً درست در این مورد که چه گناهی کبیره است، این است که: هر گناهی که با وعید همراه باشد یا فاعل آن لعنت شده باشد یا در قرآن یا سنت حدی برای ارتکاب آن تعیین شده باشد، کبیره است.

كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿۵۱﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا ﴿۵۲﴾ وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا ﴿۵۳﴾ [الکھف: ۵۰-۵۳].

شرح کلمات:

﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾: با سجده، به او درود و خوش آمد بگوئید و آن گونه که به شما دستور دادم، فرمان برداری کنید؛ این سجده، از باب اطاعت از الله و نه بندگی آدم است.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ﴾: مگر شیطان که از سجده سرباز زد و نپذیرفت؛ یعنی ﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ از دستور پروردگارش سرباز زد و فرمان برداری نکرد؛ ابلیس، جزو جن ها بود نه فرشتگان؛ لذا این امکان را داشت که از پروردگارش نافرمانی کند.

﴿أَفْتَتَخَذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ﴾ آیا او و فرزندان او را به دوستی می گیرید؟ فرزندان آدم، شیطان و فرزندان او را به عنوان دوست برمی گزینند؛ از آنان فرمان می برند، بدان ها محبت داشته و یاری می رسانند؛ درحالی که شیطان و فرزندان او، دشمن آدم و فرزندان او هستند؛ الله متعال با این پرسش، این کار انسان را زشت می داند و آن را سرزنش می نماید. شگفتا بر فرزندان آدم که چگونه چنین رفتاری دارند!

﴿بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾: برای ستمکاران چه بد است که به جای فرمانبرداری از الله و فرستاده اش، از شیطان و فرزندان او فرمان می برند.

﴿الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾: هرگز گمراهان را یاور و مددکار خود نمی گیرم. من الله، پروردگار و آفریننده ی شما! در آفرینش جهان و اداره ی آن، شیاطین جنی و انسی را به کمک نگرفتم، پس ای انسان! چگونه از آن ها فرمان برداری می کنید و از من سرکشی؟

﴿مَّوْبِقًا﴾: هلاکت گاه، جایی در جهنم که وقتی گناهکاران وارد آتش می شوند، همگی در آن می افتند؛ اما موبق پیش از آن قرار دارد و فاصله و حجابی ست میان مشرکان و معبودان شان؛ زیرا الله متعال می فرماید: ﴿وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا﴾ گناهکاران، آتش را می بینند و مطمئن می شوند که در آن می افتند.

﴿مُوَاقِعُوهَا﴾: در آن می افتند و هرگز از آن خارج نمی شوند.

﴿وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرَفًا﴾: و هیچ راه گریزی از آن نمی‌یابند؛ پناهگاهی نمی‌بینند تا از عذاب الله بدان پناه ببرند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ارشاد و راهنمایی آدمیزاد به مسیری است که نجات‌بخش او از عذاب آخرت می‌باشد و یعدت و رستگاری در دو جهان را برای او تحقق می‌بخشد. الله متعال در خطاب به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: برای آنان یادآوری کن ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ زمانی را که به (بندگان گرامی مان) فرشتگان، دستور دادیم که برای آدم سجده کنید؛ پس همگی از امر ما فرمان بردند و ﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ سجده نمودند مگر ابلیس؛ ابلیسی که امروزه مردم از او اطاعت می‌کنند، ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾ جزو جن‌ها بود و نه از فرشتگان؛ او سجده نکرد ﴿فَفَسَقَ﴾ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ و از فرمان پروردگارش سرکشی کرد؛ و از اطاعت ما خارج شد؛ با این حال ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ ۲ وَذُرِّيَّتَهُ ۲ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي﴾ آیا او و فرزندان او را به جای من به دوستی می‌گیرید؟ آیا درست است که دشمن پدرتان و دشمن پروردگارتان و همچنین دشمن خودتان و

۱- «الفسق» مشتق از «فسقت الرطبة» می‌باشد؛ یعنی زمانی که خرما از قشر خود خارج شود؛ و یا موش از سوراخ خود خارج شود، گفته می‌شود: «فسقت الفارة». و «فسق العبد» یعنی از اطاعت پروردگارش خارج شد و رو به معصیت و نافرمانی آورد؛ به این ترتیب هرکس واجبی را ترک کند و حرامی را مرتکب شود، اینگونه دچار فسق شده است یعنی از اطاعت پروردگارش خارج شده است.

۲- استفهام از باب توبيخ و انکار است؛ و فرزندان شیطان را سنت نبوی نیز بیان داشته و از کیفیت وجودی آن‌ها خبر داده است؛ چنانکه رسول خدا فرمودند: «لَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلَا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا؛ فِيهَا بَاطِنُ الشَّيْطَانِ وَفَرَّخٌ»: «تا می‌توانی نخستین کسی نباش که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی نباش که از بازار بیرون می‌آید؛ زیرا بازار، جولانگاه شیطان است که آنجا پرچمش را برمی‌افزارد». به روایت برقانی در صحیحش. و این روایت دال بر آن است که شیطان فرزندان او را پشت خود دارد.

در روایت مسلم (۲۲۰۳) وارد شده که شیطانی برای نماز وجود دارد که به او خنزب گفته می‌شود و وظیفه‌ی او ایجاد وسوسه در نماز است. و ترمذی (۵۷) روایت نموده که برای وضو نیز شیطانی است که ولهان نام دارد و در آن ایجاد وسوسه می‌کند. روایت ترمذی را آلبانی ضعیف جدا می‌داند.

فرزندان او را به دوستی برگزینید و بدان‌ها محبت ورزید؟ و هر کفر و نافرمانی از شما بخواهد، بپذیرید و اطاعت کنید؟ ﴿يَتَسَّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ برای ستمکاران چه جایگزین بدیست که به جای فرمان‌برداری از الله و فرستاده‌اش و دوستی با آن‌ها، با شیطان و فرزندانش پیوند دوستی داشته باشند و از آن‌ها اطاعت کنند؟^۱

﴿مَا أَشْهَدْتُهُمْ^۲ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِ الْمُضِلِّينَ عَضْدًا﴾^۳ آنان را در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در آفرینش خودشان حاضر نکردم (و آنان را گواه نگرفتم) و هرگز گمراهان را یاور و مددکار خود نمی‌گیرم. در این آیه، الله متعال بیان می‌نماید که تنها او آفریننده و اداره‌کننده‌ی جهان است و در این کار، مشاور و مددکاری ندارد؛ پس چگونه است که بندگان، شیطان و فرزندانش را عبادت می‌کنند؟ الله می‌فرماید: این من هستم که شیطان و فرزندانش و آسمان‌ها و زمین و کسانی را آفریدم که پیمان را عبادت می‌کنند. ﴿وَمَا كُنْتُمْ تُخَذِ الْمُضِلِّينَ عَضْدًا﴾ هرگز گمراهان را یاور و مددکار خود نمی‌گیرم؛ شیاطین، چه از جنس انسان باشند و چه جن؛ همان کسانی که بندگان را از راه رسیدن به خشنودی و بهشت من، به بیراهه می‌برند؛ به عبارت دیگر یعنی: من آنان را مددکار و یاری‌رسان هود نمی‌گیرم

۱- مسلم (۲۸۱۳) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرَشَهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ، فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَزَلَّةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً، يَبِجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُ: مَا صَعَتُ شَيْئًا، قَالَ، ثُمَّ يَبِجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَمْرَاتِهِ، قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ: نِعْمَ أَتَتْ!» «ابلیس تختش را روی آب می‌گذارد؛ سپس لشکریانش را می‌فرستد (تا مردم را دچار فتنه کنند). و کسی از میان آن‌ها به او نزدیکتر است که فتنه‌ی بزرگتری ایجاد کند. بعد از آن، یکی از لشکریانش می‌آید و می‌گوید: فلان و فلان کار را انجام دادم. ابلیس به او می‌گوید: هیچ کاری انجام نداده‌ای. سپس یکی دیگر از لشکریانش می‌آید و می‌گوید: فلانی را رها نکردم تا اینکه بین او و همسرش جدایی انداختم. پس ابلیس او را به خود نزدیک می‌کند و می‌گوید: چه فرد نیکی هستی».

۲- یعنی آنان را حاضر نکردم تا در خلقت آسمان‌ها و زمین از آنان کمک بخواهم و یاری بطلبم؛ و برخی از آنان را حاضر نکردم تا در خلقت برخی دیگرشان از آنان یاری بجویم.

۳- این آیه ردی بر همه‌ی گمراهان است؛ از شیطان و کاهن و غیبگو و منجم تا مادی‌گرا و ملحد؛ چه که همگی مخلوق و دست پرورده هستند و الله متعال خالق و مالک و پروردگار و اداره‌کننده‌ی همه چیز است.

که به من کمک نموده و یار و یاور و همکار من باشند و بر قوت من بیفزایند؛ خلاصه اینکه الله متعال، بر بندگانش عبادت شیاطین را ناپسند می‌داند که در واقع اطاعت از آنان می‌باشد؛ در حالی که شیاطین نیز مانند دیگر بندگان الله، مخلوقاتی آفریده شده هستند و الله متعال آفریننده‌ی آنها و هر چیز و هر کس می‌باشد.

الله متعال در ادامه خطاب به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر ما! به مشرکان که از عبادت الله به عبادت دشمنی او شیطان روی می‌گردانند، یادآوری کن ﴿وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ﴾ روزی را که (پروردگارشان) می‌گوید: کسانی را که شریک من می‌پنداشتید، صدا بزنید؛ همان‌هایی که گمان می‌کردید امروز شما را شفاعت می‌کنند و از عذاب من نجات‌تان می‌دهند. ﴿فَدَعَوْهُمْ﴾ پس (مشرکان) آنها را صدا می‌زنند؛ و می‌گویند: فلانی! فلانی... .

﴿فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ ولی پاسخ‌شان را نمی‌دهند؛ هیچ‌یک از کسانی که به جای الله عبادت می‌شدند، جرأت و شجاعت آن‌را ندارد که بگویند: پروردگارا! این‌ها مرا عبادت می‌کردند و من شریک تو هستم. ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ و میان‌شان مانع و جدا کننده‌ای قرار داده‌ایم؛ چون با یکدیگر دشمن هستند و در میدان قیامت با هم ارتباطی نداشته باشند.

آن‌روز که جهنم را به زنجیر کشیده و به صحنه‌ی قیامت می‌آورند و همگان، آن‌را می‌بینند ﴿وَرِءَا الْمُجْرِمُونَ النَّارَ﴾ و گناهکاران نیز آتش را می‌بینند؛ ﴿فَطَبَتُوا^{۲۱} أَنَّهُمْ مُوَأَفِعُوهَا﴾ پس یقین می‌کنند که در آن می‌افتند. ﴿وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾ و هیچ راه‌گریزی از آن نمی‌یابند؛ پناهگاهی که به آن پناه برند و از عذاب الله فرار کنند و نجات یابند؛ چون اساساً آتش آنان را از هر سو احاطه کرده است.

رهنمود آیات

۱- تأکید بر دشمنی ابلیس و فرزندانش با آدمیزاد.

۱- ابن عباس «موبق» را به حجاب و مانع تفسیر نموده و انس بن مالک آن را به دره‌ای در جهنم از چرک و خون تفسیر کرده است؛ همچنین به هلاکت‌گاه تفسیر شده است؛ و تفسیر اخیر موارد دیگر را هم دربرمی‌گیرد.

۲- «ظنوا» یعنی یقین کردند؛ موارد بسیاری در قرآن وجود دارد که اطلاق ظن شده و مراد از آن یقین است.

۲- بیان رفتار عجیب آدمیان که از فرمان پروردگارشان سرپیچی می کنند و مطیع دشمن شان می شوند!!

۳- فقط الله ﷻ است که شایسته ی عبادت است؛ چراکه او آفریننده ی تمامی آفریدگان از جمله معبودان دروغین مشرکان می باشد.

۴- بیان خواری و زبونی مشرکان در روز قیامت؛ آن گاه که از آنان خواسته می شود شریکان شان را برای کمک فریاد زنند؛ و آنان نیز فریاد می زنند اما پاسخی دریافت نمی کنند.

۵- الله متعال تمامی مشرکان و معبودان دروغین شان را در یک هلاکت گاه در دوزخ گرد هم می آورد که سخت ترین و بدترین جای جهنم است.

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ۝ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ۝ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجِدِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ۝ وَرَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيلًا ۝ وَتِلْكَ الْأَفْرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ۝﴾ [الکهف: ۵۴-۵۹].

شرح کلمات:

﴿صَرَّفْنَا﴾: بیان نمودیم و بارها تکرار کردیم.

﴿مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾: مثل، صفت و ویژگی عجیب و شگرف است.

﴿جَدَلًا﴾: مجادله، بگومگو، جرّ و بحث.

﴿سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ﴾: مجازات برای نابودکردن و هلاکت کامل.

﴿قُبُلًا﴾: آشکار، قابل دیدن.

﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾: تا با آن، حق را باطل کنند و از بین ببرند.

﴿هُزُّوْا﴾: مایه‌ی ریشخند و تمسخر.

﴿اَكْتَنَّا﴾: پوشش، حجاب.

﴿وَفِيْءَاذَانِهِمْ وَقْرًا﴾: در گوش‌های‌شان سنگینی قرار دادیم تا نشنوند.

﴿مَوْبِلًا﴾: پناهگاه، جای فرار.

﴿لِمَهْلِكِهِمْ مَّوْعِدًا﴾: زمان مشخص برای نابودکردن‌شان.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان دلایل و نشانه‌های الله متعال برای بندگانش می‌باشد تا به او ایمان آورند و تنها او را عبادت کنند؛ و در نتیجه از عذابش نجات یابند و به بهشتش رستگار گردند. الله متعال در آغاز این بخش می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْ هٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ ما در این قرآن هرگونه مثالی برای مردم بیان کرده‌ایم؛ مثال‌ها و دلایل بسیار، اعم از وعده و وعید و تشویق و ترساندن. اما آنان در برابر تمامی آن مثال‌ها و دلایل روشن، انکار و سرکشی پیشه کردند. ﴿وَكَانَ الْاِنْسَانُ اَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ انسان بیش از همه چیز به مجادله (و چون و چرا) می‌پردازد. و در نهایت اگر حقیقت به زیانش باشد، بدان اعتراف نمی‌کند، تسلیمش نمی‌شود و بدان نمی‌پردازد.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُؤْمِنُوْا اِذْ جَاءَهُمُ الْهُدٰى﴾ آن‌گاه که هدایت (و رهنمود الهی) به‌سوی مردم آمد، هیچ چیزی آنان را از ایمان‌آوردن باز نداشت؛ هدایت و رهنمودی که بیان راه سعادت و نجات و ایمان و عمل صالح بعد از تهی‌گشتن از کفر و شرک کارهای ناشایست بود^۱؛ چیزی آنان را باز نداشت از این‌که ﴿وَيَسْتَعْفِرُوْا رَبَّهُمْ اِلَّا اَنْ تَاْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ﴾ از پروردگارشان درخواست آمرزش کنند، مگر (لجاجت و خیره‌سری که گویا انتظار داشتند) قانون (مجازات و هلاکت الله در مورد) پیشینیان بر سرشان بیاید ﴿اَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا﴾ یا عذاب‌های گوناگون و آشکار (روز قیامت) به آنان برسد؛ و آن زمانی است که ایمان‌آوردن، سودی ندارد^۲.

۱- هدایت و رهنمودی که از به واسطه‌ی قرآن و پیامبر در اختیار آنان قرار گرفت و روشن‌گر راه بود.

۲- و برخی آن را به عذاب شمشیر در روز بدر تفسیر کرده‌اند.

﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ ما پیامبران را تنها مژده‌رسان و بیم‌دهنده می‌فرستیم؛ دعوت‌گران هدایت‌گری که مؤمنان نیکوکار را به بهشت مژده می‌دهند و کافران و بدکاران را به آتش، هشدار. ما، آنان را نفرستادیم که مردم را مجبور کنند ایمان آورند یا همه‌ی مردم را هدایت کنند؛ اما ﴿يُجَدِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ کافران همواره با (شبهه‌افکنی و به کوری زدن خود و سخنان) باطل به مجادله و ستیز (با حق) برمی‌خیزند تا بدین‌وسیله حق را از میان ببرند. ﴿وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا﴾ آنان، آیات من و هشدارهایی را که داده شدند، به ریشخند گرفتند؛ هشدار به مجازات قطعی و عذابی که نتیجه‌ی کفر و سرکشی است.

آنان با این ریشخند و تمسخرشان، از ستمکارترین مردم گشتند. سرانجامی که الله متعال، در ادامه چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شود، ولی از آنان روی بگرداند و آنچه را با دستان خویش از پیش فرستاده است، فراموش کند؟ و از یاد ببرد که چه گناهایی مرتکب شده و چگونه با ستم بر خود و پیروانش، کفر و شرک را برگزیده است. براستی که ظالم‌تر از این انسان کافر لجباز کسی نیست.

در ادامه الله متعال، دلیل این ستم و رویگردانی از حق و فراموشی آنان را چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾ همانا بر دل‌های‌شان پوشش‌هایی قرار داده‌ایم تا آن (=قرآن) را نفهمند و در گوش‌های‌شان سنگینی نهاده‌ایم؛ چرا که این سنت و قانون الله متعال در مورد کسانی اجرا می‌شود که در بدکاری و ستم و فساد فرو روند و از حق رویگردان شوند؛ الله متعال، بر قلب چنین کسانی، پوشش می‌گذارد و در گوش‌های‌شان سنگینی، تا چیزی از قرآن و رهنمودهای آن، درک نکنند و نشنوند. و بر این اساس است که به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: وقتی بر قلب‌شان پوششی و در گوش‌شان سنگینی نهادیم ﴿إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا﴾ اگر آنان را به‌سوی هدایت فرا بخوانی، هرگز هدایت نخواهند یافت.

﴿وَرَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ و پروردگارت، آمرزنده‌ی دارای رحمت است؛ ﴿لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابُ﴾ اگر آنان (=ستمگران و سرکشان) را به سبب کردارشان مجازات می‌کرد، حتماً برای‌شان عذابی زود هنگام می‌فرستاد. و آنان را در پیش روی‌تان هلاک می‌کرد. اما از سر آمرزش و مهرورزی، چنین نمی‌کند. ﴿بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيَلًا﴾ بلکه میعادگاهی دارند که در برابرش پناه و گریزگاهی نمی‌یابند که بدان پناه ببرند و خود را در امان دارند. شایسته است که این بخش از آیه، درباره‌ی روز بدر باشد؛ زیرا سیاق آیات در مورد ستمگران و سرکشان محروم از هدایت الهی می‌باشد؛ مانند ابو جهل، عقبه ابن ابی معیط و آنس بن شریق. در ادامه الله متعال درباره‌ی مجازات برخی دیگر چنین می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَقْرَبَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ و چون (اهالی) این شهرها ستم کردند، نابودشان کردیم؛ اهالی سرزمین هود، صالح و لوط. ﴿وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ و برای هلاکت‌شان میعادگاه (و زمانی مشخص) قرار دادیم؛ و همین‌گونه برای نابودی ستمگران قریش، روز بدر را قرار داد که در آن روز هلاک شدند و برای همیشه، آنان را از رحمت خویش دور نمود.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال با بیان دلایل و نشانه‌ها و نمونه‌ها و مثال‌های فراوان، راه بهانه‌تراشی را بر مردم بست.
- ۲- اشاره به ویژگی فطری مجادله و بگومگو، در غریزه‌ی انسان.
- ۳- اشاره به این‌که ماموریت فرستادگان الله، مژده و هشدار است نه مجبورکردن مردم به ایمان.
- ۴- بیان این مهم که وقتی کسی از قرآن روی بگرداند و با فراموش کردن عملکرد پیشینش به گناه و سرکشی ادامه دهد، بسیار ستمکار است.
- ۵- بیان این سنت و قانون الهی که وقتی بنده، به بدکاری و فساد ادامه دهد، از ایمان آوردن و دستیابی به خیر و نیکی، باز می‌ماند و برای همیشه از هدایت بی‌بهره می‌گردد؛ تا این‌که سرانجام با کفر و ظلم به آخرت می‌رود و در مجازاتی بسیار خوارکننده، ماندگار می‌شود.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ لَآ أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٤﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ ءَاتَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٥﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتِيَنَهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَهُ مِنَ لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِنَّمَا عَلَّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾﴾ [الكهف: ٦٠-٦٩].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ﴾: و زمانی (را یاد کن) که پیامبر بنی اسرائیل، موسی بن عمران به نوجوان همراهش یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف علیه السلام گفت.

﴿مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ﴾: آن جا که دو دریا به هم می‌رسند؛ دریای فارس و دریای روم.

﴿حُقُبًا﴾: سالیان؛ هشتاد سال. جمع آن «احقاب» است.

﴿سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا﴾: راه خود را در گذرگاهی در دریا در پیش گرفت؛ راهی همانند تونل.

﴿فَلَمَّا جَاوَزَا﴾: وقتی از آن جا گذشتند؛ از آن جا که صخره‌ای داشت و ماهی به گذرگاه دریا رفت.

﴿فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾: به طرز شگفت‌آوری، راهش در دریا را در پیش گرفت؛ شگفت است که موسی علیه السلام تعجب کرد از این که ماهی زنده شد و راهش در دریا را هم چون سوراخی در کوه در پیش گرفت.

﴿قَصَصًا﴾: جستجوگنان در پی رد پای خود رفتند.

﴿عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا﴾: یکی از بندگان مان به نام خَصِر.

﴿مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾: از آن چه آموخته‌ای، مایه‌ی هدایت و راهنمایی من به سوی حق باشد.

﴿مَا لَمْ تُحِطْ بِهِءَ خُبْرًا﴾: به آن، احاطه و شناخت فراگیری نداری.

﴿وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾: از دستورت سرپیچی نمی‌کنم و هرچه فرمان دهی، اگرچه مطابق میل من نباشد، انجام می‌دهم.

معنای آیات:

این بخش از آیات، سرآغاز دیدار موسی^۱ و خَضرٍ عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ این داستان، مَهر تأییدی‌ست بر پیامبری محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ زیرا اطلاع از چنین ماجراهایی و بازگویی آن‌ها از

۱- نوف البکالی (یکی از تابعین اهل دمشق) نظرش این است که مراد از موسی در اینجا، موسی بن منشا بن یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است؛ اما چنانکه در صحیح بخاری (۱۲۲) وارد شده، ابن عباس این ادعای وی را به شدت رد نمود. لذا مراد همان موسی بن عمران پیامبر خدا در میان بنی اسرائیل می‌باشد.

ترجمه‌ی روایت صحیح بخاری: ابی بن کعب از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «موسی عَلَيْهِ السَّلَام درحالی که ایستاده بود و بنی اسرائیل را موعظه می‌کرد، از وی پرسیدند: از انسان‌ها چه کسی داناتر است؟ موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: من داناترین انسان‌ها هستم. خداوند او را بخاطر اینکه علم را به او (خداوند) نسبت نداده بود، مورد عتاب قرار داد و به او وحی کرد که: بنده‌ای از بندگان من که در «مجمع البحرین» است از تو داناتر می‌باشد. موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: پروردگارا! چگونه می‌توانم نزد او بروم؟ به وی گفتند: ماهی‌ای را در زنبیلی قرار ده و با خود حمل کن. هر جا که ماهی ناپدید شد، او را آنجا خواهی دید. موسی عَلَيْهِ السَّلَام همراه یوشع بن نون ماهی‌ای را در زنبیلی نهاد و آن را برداشت و براه افتاد. وقتی که کنار صخره‌ایی رسیدند، سر بر زمین گذاشتند و به خواب رفتند. ماهی خود را از زنبیل بیرون کشید و به آب رساند. آن‌ها بقیه شبانه روز را راه رفتند. هنگام صبح، موسی عَلَيْهِ السَّلَام به همراهش گفت: غذای‌مان را حاضر کن که خسته و گرسنه شده‌ایم. موسی عَلَيْهِ السَّلَام تا زمانیکه میعادگاه را پشت سر نگذاشته بود، احساس خستگی نمی‌کرد. همراهش به او گفت: آن صخره را که کنار آن خوابیدیم، بیاد داری؟ ماهی را همانجا فراموش کردم. موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: مکانی که ما در جستجوی آن هستیم، همانجا است. آن‌ها از همان راهی که آمده بودند، بازگشتند. وقتی که به آن صخره رسیدند، مردی را دیدند که خود را در لباسی پیچیده است. موسی عَلَيْهِ السَّلَام سلام نمود. خضر گفت: در این سرزمین، سلام از کجاست؟ موسی گفت: من موسی هستم. خضر گفت: موسی بنی اسرائیل؟ موسی گفت: آری، آیا اجازه می‌دهی همراه تو باشم تا از آنچه خداوند به تو آموخته است، به من نیز بیاموزی؟ گفت: ای موسی! تو

سوی کسی، تنها از طریق الله ﷻ و به وسیله‌ی وحی ممکن می‌باشد. الله متعال در آغاز این ماجرا، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! در بیان دلیل و تأکید بر یگانگی من و دیدار ما در قیامت و پیامبری خودت، به آنان یادآوری کن ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتْلِهِ لَآ أُبْرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ﴾^۱ آن هنگام که (پیامبر ما در میان بنی اسرائیل) موسی بن عمران به نوجوان همراهش (یوشع بن نون)^۲ گفت: پیوسته به

نمی‌توانی با من صبر کنی. زیرا خداوند عز وجل به من چیزهایی آموخته است که تو آن‌ها را نمی‌دانی و در عوض، به تو چیزهایی آموخته که من نمی‌دانم. موسی گفت: ان شاء الله صبر می‌کنم و از دستورات تو سرپیچی نخواهم کرد. بدین ترتیب، آن‌ها در ساحل دریا، بدون کشتی براه افتادند. پس از مدتی، یک کشتی از کنار آن‌ها عبور کرد. آن‌ها از صاحبان کشتی خواستند تا آن‌ها را همراه خود سوار کنند. صاحبان کشتی، خضر را شناختند و بدون کرایه آن‌ها را سوار کردند. در آن اثنا، گنجشکی بر کناره‌ی کشتی نشست و یکی، دو منقار از آب دریا برداشت. خضر خطاب به موسی گفت: علم من و تو در برابر علم خداوند، کمتر از مقدار آبی است که این گنجشک از دریا برداشت. سپس خضر ﷺ یکی از تخته‌های کشتی را از جایش در آورد. موسی ﷺ (با تعجب) گفت: آن‌ها ما را بدون کرایه سوار کردند و حالا تو کشتی آن‌ها را سوراخ می‌کنی تا همه را غرق کنی؟ خضر گفت: مگر به تو نگفتم نمی‌توانی با من صبر کنی؟ موسی ﷺ گفت: مرا بخاطر فراموشی‌ام بازخواست مکن. این نخستین فراموشی موسی بود. (سپس از کشتی پیاده شدند) و براه افتادند. (در راه) پسر بچه‌ای را دیدند که با بچه‌های دیگر مشغول بازی بود. خضر آن کودک را گرفت و سرش را از تن جدا کرد. موسی ﷺ (درحالی‌که خشمگین شده بود) گفت: چرا فرد بی‌گناهی را بدون آنکه مرتکب قتلی شده باشد، کشتی؟ خضر گفت: مگر به تو نگفتم که تو با من توان شکیبایی را نخواهی داشت؟ باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. از اهالی روستا غذا خواستند. ولی آن‌ها از دادن غذا امتناع ورزیدند. در همین روستا به دیواری رسیدند که داشت فرو می‌ریخت. خضر با اشاره دست آن دیوار را راست کرد. موسی ﷺ گفت: اگر می‌خواستی، می‌توانستی در مقابل این کار، مزد بگیری. خضر گفت: اینک وقت جدایی من و تو است. رسول خدا فرمودند: «خداوند موسی را رحمت کند، دوست داشتیم صبر می‌کرد تا ببینیم داستانش با خضر به کجا می‌کشد».

- ۱- یعنی محل تلاقی دو دریا؛ و بنا بر دیدگاه راجح و صحیح این دو دریا، دریای اردن و قلزم بودند.
- ۲- در مورد نوجوان همراه موسی ﷺ اختلاف کردند که چه کسی بوده است؟ گفته شده: جوانی بوده که خدمتش را می‌کرده و به همین دلیل لفظ «فتی» از باب رعایت ادب بر او اطلاق شده است؛ و این نظر ابن العربی است. مادامی که حدیث صحیح بیانگر آن است که وی یوشع بن نون بوده است، نیازی به بحث و پی‌گیری نیست.

راهم ادامه می‌دهم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ همان جا که با راهنمایی پروردگارم، یکی از بندگان را می‌بینم که از من داناتر است؛ او را ملاقات می‌کنم تا چیزهایی از او بیاموزم و بر دانشم افزوده شود؛ برای رفتن به آن جا و دیدن این بنده‌ی صالح و فراگرفتن علم و دانش از او به این راه ادامه می‌دهم ﴿أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ اگر چه زمان زیادی راه بروم. یعنی اگرچه برای مدتی طولانی بگذرد تا به این بنده‌ی صالح برسم و از او بیاموزم.

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا﴾ زمانی که آن دو به محل برخورد دو دریا رسیدند، ماهی خویش را فراموش کردند. منظور از دو دریا، میان خلیج فارس و دریای روم (مدیترانه) باشد که در کنار باب المندب، محل تلاقی دریای سرخ و اقیانوس هند است. و شاید میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس یعنی کنار طنجه باشد.^۲ الله خود بهتر می‌داند که منظور کجاست. ماهی را که آن نوجوان با خود حمل می‌کرد، در محل استراحت فراموش کرد؛ اما در آیه، فراموش کردن ماهی را به هر دوی‌شان نسبت داده است؛ و این اسلوب بیانی در زبان عربی متعارف می‌باشد.^۳

الله متعال گم شدن این ماهی را علامتی برای موسی عليه السلام مبنی بر وجود خَضر در آن منطقه قرار داده بود. چنانکه در صحیح بخاری نیز چنین آمده است که روزی موسی عليه السلام در میان بنی‌اسرائیل خطابه می‌گفت. خطبه‌اش آن قدر خوب و مؤثر بود که جوانی از بنی‌اسرائیل شگفت‌زده شد و پرسید: ای موسی! آیا داناتر از تو وجود دارد؟ موسی عليه السلام گفت: خیر. پروردگارش بی‌درنگ بدو وحی نمود؛ بلکه وجود دارد؛

۱- نحاس می‌گوید: «الحقب» بازه‌ی زمانی غیر مشخص می‌باشد. و جمع آن «احقاب» است. و وارد شده که «الحقب» هشتاد سال است. اما در اینجا و در کلام موسی عليه السلام، مراد از آن همان بازه‌ی زمانی نامشخص می‌باشد.

۲- یعنی محل تلاقی دو دریا؛ و بنا بر دیدگاه راجح و صحیح، این دو دریا دریای اردن و قلزم بودند.

۳- مثال آن در سایر آیات نیز می‌باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ [الرحمن: ۲۲] «از آن دو [دریای شور و شیرین] مروارید و مرجان به دست می‌آید». با اینکه مروارید و مرجان فقط از دریای شور به دست می‌آید. و یا اینکه می‌فرماید: ﴿يَمَعَشَرُ الْحِجَى وَالْأَنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ﴾ [الأنعام: ۱۳۰] «ای گروه جن و انس، آیا رسولانی از میان خود شما برای‌تان نیامدند». این درحالی است که می‌دانیم پیامبران فقط از انسان‌ها بودند.

بنده‌ی ما خَصِر. چنین بود که موسی علیه السلام مشتاق دیدارش شد تا از او چیزی بیاموزد و از پروردگارش در مورد او، چیزهایی پرسید. الله متعال نیز او را به محل ملاقاتش یعنی میان دو دریا، راهنمایی نمود؛ و ماهی را نشانه‌ای برایش قرار داد و دستور فرمود تا برای غذا، ماهی همراه ببرد و نیز به موسی علیه السلام خبر داد که هر جا ماهی را گم کرد، بنده‌ی الله خَصِر را همان جا پیدا می‌کند. چون موسی و یوشع به میان دو دریا رسیدند، موسی خوابید و یوشع در حال چرت بود؛^۱ در همین حال، ماهی از ظرف غذا بیرون آمد و به دریا برگشت و دریا نیز همچون حفره و شکاف، برایش گشوده شد تا نشانه‌ای برای راهنمایی موسی علیه السلام باشد.

خواب بر یوشع نیز غلبه کرد. سپس از خواب برخاستند و به مسیرشان ادامه دادند؛ یوشع که خواب‌آلود بود، ماهی از ظرف بیرون آمد و به دریا رفت؛ یوشع فراموش کرد این رخداد را به موسی علیه السلام اطلاع دهد. پس از پیمودن مسافت طولانی و گذشتن از میان دو دریا، هر دو گرسنه شدند؛ اینجا بود که موسی علیه السلام به آن جوان گفت: ﴿ءَاتَيْنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ غذای مان را بیاور که از سفرمان خستگی (و سختی) دیده‌ایم.^۲ آن نوجوان گفت: ﴿أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُبْرَ﴾ به یاد داری هنگامی که (برای استراحت)، کنار آن سنگ جای گرفتیم، من ماهی را فراموش کردم. وی دلیلش را چنین بیان می‌کند: ﴿وَمَا أُنْسِنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾ و فقط شیطان بود که یادآوری و (بازگویی) آن (ماجرا) را از ذهنم برد. ﴿وَأَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ و ماهی به صورت شگفت‌آوری راه خود را در دریا در

۱- در صحیح بخاری (۴۷۲۶) آمده است: «موسی علیه السلام به یوشع گفت: تو را مکلف و موظف به این کردم که هر جا ماهی از تو جدا شد به من اطلاع دهی؛ یوشع گفت: مرا به چیز زیادی مکلف نکردی.

۲- این آیه دلیلی بر وجوب حمل توشه در سفر می‌باشد؛ و این ردی بر متصوفه‌ای است که بدون هیچ زاد و توشه‌ای و با ادعای توکل، راهی سفر می‌شوند و سپس از مردم درخواست کمک می‌کنند؛ و شاهد این مساله آیه‌ی سوره‌ی بقره است که در مورد مردمی از یمن نازل شد که حج می‌کردند و زاد و توشه‌ای بر نمی‌گرفتند؛ پس الله متعال این آیه را نازل نمود که می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا﴾ [البقرة: ۱۹۷] «و توشه بگیرید».

پیش گرفت. یعنی بعد از زنده شدن، به طرف دریا رفت و دریا مانند تونلی برایش گشوده شد.

﴿قَالَ ذَلِكْ مَا كُنَّا نَبِغُ﴾ (موسی عليه السلام) گفت: این همان چیزی است که می‌جستیم. زیرا الله متعال، گم‌شدن ماهی را نشانه‌ی محل ملاقات خَضِرِ قرار داده بود. ﴿فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ پس جستجوکنان از همان راه بازگشتند؛ و پی‌ریزی پای‌شان رفتند. الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنَ لَّدُنَّا﴾ یکی از بندگان ما (=خَضِرِ) را یافتند^۱ که رحمتی از نزد خویش به او داده بودیم؛ رحمت پیامبری و نبوت را. ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنَ لَّدُنَّا عِلْمًا﴾ و دانشی از نزد خود به او آموخته بودیم؛ دانش آگاهی اندکی از عالم غیب که ویژه‌ی خَضِرِ بود.

﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ موسی عليه السلام (با اصرار و التماس) به او گفت: آیا می‌توانم از تو پیروی کنم تا از آنچه (الله) به تو آموخته شده است، چیزهایی به من آموزش دهی که مایه‌ی رشد و هدایت من باشد. الله متعال، پاسخ خَضِرِ به موسی را چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی با من شکیبایی نمایی. منظور خضر این بود که موسی عليه السلام چیزهایی را از او خواهد دید که آن‌ها را تایید نمی‌کند و خضر باید آن‌ها را انجام دهد؛ و این کارها بر موسی گران آمده و توان صبر در برابر آن‌ها را نخواهد داشت. خَضِرِ در بیان دلیلش برای عدم توانایی و شکیبایی موسی عليه السلام، چنین می‌گوید: ﴿وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ و چگونه می‌توانی بر چیزی شکیبایی کنی که به آن، احاطه و شناخت کامل و فراگیری نداری؟ موسی عليه السلام که با تمام توان، تصمیم داشت به هر قیمت شده، برای کسب علم به این سفر برود؛ ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا

۱- در صحیح بخاری (۴۷۲۶) آمده است: «پس خضر را بر فرش سبز کوچکی یافتند بر وسط دریا که لباسش را کاملاً بر خود پیچیده بود و یک طرف آن زیر پایش و طرف دیگر آن زیر سرش بود؛ پس موسی به او سلام کرد و خضر چهره‌اش را آشکار نمود و گفت: از سرزمینی هستی که سلام کردن در آن هست؟ تو کیستی؟ موسی گفت: من موسی هستم.»

أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿۱﴾ گفت: ان شاء الله مرا شکبیا خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم؛ هرچند برخلاف میل من باشد.

رهنمود آیات:

۱- عتاب شدن موسی عليه السلام توسط الله متعال؛ زیرا هنگامی که یک جوان، از وی پرسید: آیا از تو داناتر هم وجود دارد؟ موسی عليه السلام پاسخ داد: خیر؛ که حداقل باید می‌گفت: الله داناتر است (و باید الله را یاد می‌نمود و برتری علم الله را بیان می‌داشت)؛ به همین خاطر، الله متعال او را به سفری دشوار رهسپار کرد (تا درسی برای موسی عليه السلام باشد).

۲- در سفر مهربانی و خدمت شاگرد به استاد، کار نیکو و مستحبی می‌باشد؛ همانند یوشع که با حمل وسایل سفر، به موسی عليه السلام خدمت می‌نمود.

۳- انسان دچار فراموش کاری می‌شود؛ هرچند نیک و شایسته باشد.

۴- جبران اشتباه، بسی بهتر از ادامه‌ی اشتباه است ﴿فَارْتَدَّا عَلَيَّ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ «پس جستجوکنان رد پای خود را گرفتند [و از همان راه] بازگشتند».

۵- تجلی قدرت الله متعال در زنده کردن ماهی مرده و شکافتن آب، تا همچون حفره ماهی در آن فرو رود و موسی عليه السلام و نوجوان همراهش، به شگفت آیند. موسی عليه السلام از این رخداد شگرف، به این نتیجه رسید که همان‌جا، محل ملاقات با خضر می‌باشد.

۶- برای شخص عالم، هرچند علم بسیار داشته باشد، مستحب و چه نیکوست که علم بیشتری بجوید؛ در این مورد، حدیثی روایت شده که اگر کسی آن را حفظ و بدان عمل نماید، برای او از مقدار زیادی طلا نیز بهتر است؛ ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: موسی عليه السلام از پروردگارش پرسید: پروردگارا! کدام بنده‌ات را بیشتر دوست می‌داری؟ الله فرمود: همان که مرا یاد نماید و فراموشم نکند. موسی عليه السلام پرسید: کدام بنده، قاضی‌تر است؟ الله فرمود: کسی که بر مبنای حق حکم نماید و پیروی هوای خویش نباشد. پرسید: پروردگارا! کدام بنده‌ات داناتر است؟ فرمود: آن که علم مردم را بر علم خویش بیفزاید به این امید که به مسیر درست راه یابد یا از مرگ و نابودی، نجات یابد.

این روایت ادامه‌ای نیز دارد که ابن جریر آن را در تفسیر این آیات بیان نموده است.

﴿قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ ﴿۷۱﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿۷۲﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿۷۴﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿۷۵﴾ [الكهف: ۷۰-۷۴].

شرح کلمات:

﴿ذِكْرًا﴾: توضیح و روشن نمودن آن چه برای نامفهوم است.

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾: به راستی چه کار زشت و ناپسندی انجام دادی.

﴿لَا تُرْهِقْنِي﴾: در چیزی که بر من سخت است و تحملش را ندارم، سخت مگیر تا صحبت و همراهی‌ات برایم دشوار نگردد.

﴿نَفْسًا زَكِيَّةً﴾: شخصی پاک و بی‌گناه که به گناه آلوده نشده است.

﴿بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾: نه از روی قصاص.

﴿نُكْرًا﴾: کاری که هم عقل و هم دین، آن را نادرست و زشت می‌داند! کار بسیار زشت و ناپسند.

معنای آیات:

این گروه از آیات، به ادامه‌ی گفتگو و همراهی موسی عليه السلام با خضر عليه السلام می‌پردازد؛ همراهی و سفر برای علم‌آموزی موسی عليه السلام از آن شخص عالم. الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ﴾^۱ گفت: اگر می‌خواهی با من همراه شوی، پس درباره‌ی هیچ چیز از من مپرس؛ هرچند برای کارهایی که انجام می‌دهم، وجه

۱- اینکه موسی عليه السلام می‌گوید: «هل اتبعك»: «آیا تو را دنبال کنم» بیانگر رعایت ادب و تواضع طالب در برابر استاد می‌باشد. و این آیه دلیلی بر آن است که متعلم تابع و دنباله‌رو عالم می‌باشد هرچند مراتب آن‌ها متفاوت باشد؛ و می‌دانیم که موسی عليه السلام برتر از خضر بود اما از این جهت که تابع و پیروی خضر در فراگیری دانش بود، درخواست خود را با تواضع مطرح می‌کند.

شرعی را نیابی؛ ﴿حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ تا خودم درباره‌اش با تو سخن بگویم؛ و حقیقت آن کارها را برایت بیان کنم.

پس از اینکه موسی عليه السلام این درخواست خَضر را پذیرفت ﴿فَأَنْطَلَقَا﴾ پس به راه افتادند^۱ تا به یک بندر رسیدند و بر کشتی سوار شدند. کشتی سواران که خضر را می‌شناختند، اجرتی از آن دو نگرفتند؛ کشتی که به راه افتاد و در دریا به پیش رفت، خضر با یک تبر، شروع به سوراخ کردن کشتی کرد. موسی عليه السلام که با پارچه‌ای از خود، آن سوراخ را می‌پوشاند، رو به خضر گفت: ﴿أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا﴾ آیا کشتی را سوراخ می‌کنی تا سرنشینانش را غرق نمایی؟ حال آن‌که اجرتی برای سوارشدن نگرفتند ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾ به راستی چه کار زشتی انجام دادی! الله متعال، پاسخ خضر (به موسی) را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ گفت: (ای موسی!) مگر نگفتم تو نمی‌توانی در همراهی با من شکیبایی نمایی؟ ﴿قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا﴾ (موسی) گفت: مرا به سبب فراموشی‌ام بازخواست نکن و به خاطر این کار بر من سخت مگیر. که گناهی بر فراموش کار نیست^۲. و به این ترتیب موسی عليه السلام درخواست عدم مواخذه به سبب امری نمود که از او بر نمی‌آمد و توانش را نداشت (که فراموش نکردن بود) تا از همراهی و هم صحبتی با خضر محروم نشود.

کشتی به ساحل بازگشت و آن دو، از کشتی پایین آمدند و برای ادامه‌ی مسیر ﴿فَأَنْطَلَقَا﴾ به راه افتادند؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَمًا﴾ تا به پسری رسیدند؛ پسری زیبا و رشید که با دوستانش در حال بازی بود؛ به ناگاه خضر، آن پسر را گرفت و به گوشه‌ای

۱- در صحیح بخاری (۴۷۲۵) آمده است: «در ساحل دریا به راه افتادند و کشتی‌ای گذشت که با آن‌ها سخن گفتند تا ایشان را سوار کنند که خضر را شناختند و آن‌ها را بدون اجرت و مزدی سوار کردند».

۲- در صحیح بخاری (۴۷۲۵) آمده است: رسول خدا فرمودند: «این اولین فراموشی موسی بود». سپس گنجشگی آمد و بر گوشه‌ای از کشته نشست و نوکی در دریا زد که خضر به موسی گفت: علم من و علم تو در برابر علم الله متعال، جز به اندازه‌ای نیست که این گنجشک از این دریا برگرفت.

برد و بر زمین خواباند و سرش را از تن جدا نمود؛ ﴿فَقَتَلَهُ﴾ پس او را کُشت؛ الله متعال، پرسش اعتراض‌آمیز موسی عليه السلام را چنین مطرح می‌فرماید: ﴿أَقْتَلْتَ نَفْسًا رَّكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ﴾ (موسی عليه السلام) گفت: آیا شخص بی‌گناهی را کُشتی که کسی را نکشته است؟ او که معصوم است و کسی را نکشته که قصاصش کنی. ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ واقعاً چه کار زشتی انجام دادی! این بار، پرسش و اعتراض موسی عليه السلام، از روی فراموشی نبود؛ بلکه نمی‌توانست در برابر چنین کاری سکوت کند؛ کاری که برای آن توجیه و دلیلی سراغ نداشت^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- جایز است که در همراهی و علم‌آموزی و موارد دیگر، بنا به مصلحت، شرط‌هایی تعیین شود.
- ۲- سوارشدن بر کشتی، امری روا و جایز است.
- ۳- مشروعیت انکار منکر از سوی کسی که می‌داند منکر است.
- ۴- مشروعیت قصاص نفس در برابر نفس.

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ ۷۵ قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي ۖ قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا ۖ ۷۶ فَأَنْظِلْنَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَ أَهْلَهَا فَأَبْوَأُ أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ ۗ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ۗ ۷۷ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ۗ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۗ ۷۸﴾ [الكهف: ۷۵-۷۸].

شرح کلمات:

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ﴾: خضر به موسی عليه السلام گفت: آیا به تو نگفتم...

﴿بَعْدَهَا﴾: بعد از این بار.

﴿فَلَا تُصَحِّبْنِي﴾: با من همراهی مکن، رهایم کن. نگذار با تو همراه شوم.

﴿مِن لَدُنِّي عُذْرًا﴾: از جانب من، عذر قابل قبولی داری که مرا همراهی نکنی.

۱- بیان علت قتل و حقیقت آن و اینکه به فرمان الله متعال بوده، خواهد آمد. و کسی نمی‌میرد و کشته نمی‌شود مگر به اذن و فرمان الله متعال.

﴿أَهْلَ قَرْيَةٍ﴾: اهالی شهر انطاکیه.

﴿أَسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا﴾: غذای واجب برای مهمان را از آن‌ها خواستند.

﴿يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ﴾: از کژی، نزدیک بود بیفتد.

﴿فَأَقَامَهُ﴾: خضر، آن را راست نمود و درست کرد تا نیفتد.

﴿أَجْرًا﴾: پاداشی به خاطر درست کردن دیوار.

﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾: این اعتراض به نگرفتن اجرت برای درست کردن دیوار،

پایان همراهی و سرآغاز جدایی من و توست.

﴿بِتَأْوِيلٍ﴾: تفسیر و توضیح آن چه زشت می‌دانستی.

معنای آیات:

همچنان آیات در باب گفتگوی خضر و موسی عليه السلام می‌باشد؛ پیش‌تر به آنجا رسیدیم که موسی عليه السلام، کشتن پسر توسط خضر را که از باب قصاص و ارتکاب جرم نبود، بسیار زشت دانست تا آن‌جا که چنین گفت: ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ الله متعال در این‌جا پاسخ خضر را چنین بیان می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (خضر) گفت: (ای موسی! وقتی از من درخواست همراهی کردی، مگر نگفتم که تو نمی‌توانی به همراهی با من شکیبایی نمایی؟ الله متعال می‌فرماید که موسی عليه السلام چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾ گفت: اگر پس از این (بار) چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن که در این صورت از سوی من، به عذر (قابل قبولی برای جدایی از من) رسیده‌ای.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَنْظِلْنَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ﴾ آن‌گاه به راه (و سفر) شان ادامه دادند تا به شهری رسیدند؛ گفته شده: این شهر انطاکیه بوده است؛ شب‌هنگام و در هوای سرد به این شهر رسیدند؛ ﴿أَسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا﴾ آن‌دو، از مردمش درخواست خوراک نمودند؛ غذایی که باید به مهمان داد؛ ﴿فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا﴾ ولی آنان از اینکه

آن دو را مهمان کنند، خودداری کردند^۱. ﴿فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ﴾ آن دو در آن شهر دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد؛ پس او (=خضر) آن را تعمیر کرد. پس موسی عليه السلام گفت: ﴿لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ اگر می‌خواستی برای تعمیر دیوار مزدی می‌گرفتی؛ به خصوص که آن‌ها، حق مهمانی ما را ادا نکردند. در این‌جا، خضر عليه السلام به موسی عليه السلام گفت: ﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ (ای موسی!) این (اعتراض، موجب) جدایی میان من و توست^۲؛ زیرا تو پیمان بستنی که پس از حادثه‌ی کشتن آن پسر، اگر چیزی از من پرسیدی، با تو همراهی نکنم؛ و اکنون چنین شد. حال ﴿سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ من، راز اتفاقاتی را که نتوانستی بر آن شکیبایی نمایی، به تو خواهم گفت. راز سوراخ کردن کشتی و کشتن پسر و درست نمودن دیوار.

رهنمود آیات:

- ۱- وفاداری به آن‌چه انسان خود را بدان پایبند می‌داند، واجب است.
- ۲- مهمان‌پذیری کسی که مستحق آن می‌باشد، واجب است.
- ۳- بخشش هر چیز خیری و انجام هر کار درستی بدون عوض و برای کسب رضای الله متعال، کاری جایز و رواست.

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾^(۷۹) وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا^(۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا^(۸۱) وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا^(۸۲)﴾ [الكهف: ۷۹-۸۲].

۱- در حدیث آمده است که «آن‌ها مردمی فرومایه و بخیل بودند». و به همین علت موسی و خضر را مهمان نکردند.

۲- در صحیح بخاری (۱۲۲) روایت شده که در اینجا رسول خدا فرمودند: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى، لَوَدِدْنَا لَوْ صَبَرَ حَتَّى يُفَصَّ عَلَيْنَا مِنْ أُمَّهَمَا»: «خداوند موسی را رحمت کند، دوست داشتیم که صبر می‌کرد تا داستان آن‌ها برای ما ذکر می‌شد». می‌دیدیم داستان‌شان به کجا می‌کشد.

شرح کلمات:

﴿لِمَسْكِينٍ﴾: جمع مسکین یعنی کسی که توانایی کسب روزی و انجام کار ندارد.
 ﴿يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾: با اجاره دادن کشتی، در دریا کار می کنند.
 ﴿أَعْيَبَهَا﴾: آن را معیوب می کنم تا پادشاه غاصب بدان میل نکند.
 ﴿غَضَبًا﴾: با زور و ستم.
 ﴿أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾: آن دو را به ستم و کفر و ناسپاسی بکشاند.
 ﴿وَأَقْرَبَ رَحْمًا﴾: دوست داشتنی تر؛ «رُحِمَ» و «رَحِمَةٌ» به یک معنا هستند.
 ﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾: خودسرانه و با اختیار خود، چنین نکردم؛ بلکه به دستور پروردگار با شکوه و قدرتمندم بود.

معنای آیات:

این گروه از آیات، پایان بخش ماجرای همراهی و گفتگوی موسی و خضر عليه السلام می باشد؛ خضر زمانی اعلام جدایی از موسی عليه السلام نمود به او وعده داد تا توجیه و تاویل مواردی را به او بازگو نماید که نتوانست بر آن ها صبر کند؛ ادامه ی آیات بیانگر همین موارد می باشد که الله متعال به حکایت از خضر می فرماید: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ﴾ اما آن کشتی که خرابش کردم و تو این کارم را نادرست دانستی، ﴿فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ﴾^۱ از آن مستمندانی بود که در دریا کار می کردند؛ آن را اجاره می دادند تا روزگار بگذرانند و قوتی به دست آورند ﴿فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْيَبَهَا﴾ من خواستم آن را معیوب کنم؛ نه برای این که سرنشینانش غرق شوند؛ بلکه ﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ^۲ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ

۱- عده ای از فقها که می گویند: مسکین فقر بیشتری از فقیر دارد، به این آیه استدلال می کنند؛ چون کسی که مالک کشتی است فقیر شمرده نمی شود. و پاسخ این استدلال آن است که صاحبان کشتی هفت نفر بودند و پنج نفر از آنان افراد زمین گیری بودند که کشتی را از پدرشان به ارث برده بودند؛ و به این ترتیب فقرانی مسکین بودند.

۲- می تواند «الوراء» به معنای حقیقی آن یعنی پشت سرشان باشد که چون بازمی گشتند کشتی را از آن ها می گرفت. و می تواند به معنای جلو و پیش روی شان باشد که قرائت ابن عباس و سعید بن جبیر آن را تایید می کند: «وكان امامهم ملك».

سَفِينَةَ عَصَبًا ﴿۱﴾ پادشاهی (ستمگر) پیش روی‌شان بود که کشتی‌های سالم و خوب را به زور می‌گرفت. پادشاهی به نام هُدَد بن بُدَد،^۱ که فقط کشتی‌های سالم را غصب می‌کرد نه کشتی‌های خراب و معیوب را.

﴿وَأَمَّا الْعُلَمُ﴾ اما آن پسر بچه^۲ که کشتم و تو این کار را بسیار زشت و ناپسند گفتی ﴿فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا﴾ پدر و مادرش مؤمن بودند؛ ترسیدیم که اگر آن پسر بزرگ شود، ﴿أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ (محبتش)، آن دو را به کفر و طغیان وا دارد؛ زیرا محبت آن فرزند، سبب می‌شد که پدر و مادرش، زیاده‌روی و غلو کنند و به سرکشی و ناسپاسی کشیده شوند. ﴿فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا﴾ از این رو خواستیم که پروردگارشان به جای او، فرزند بهتر (پاک‌تر) و دوست‌داشتنی‌تری به آن دو عطا کند.

﴿وَأَمَّا الْحِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ﴾ و اما دیوار، از آن دو پسر یتیم در شهر بود. ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ در زیر آن (دیوار) گنجی داشتند. ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾ و پدرشان مرد نیک و صالحی بود. ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ و پروردگارت چنین خواست که آن دو به سن بلوغ برسند و گنج‌شان را به رحمت و مهرورزی پروردگارت، بیرون بیاورند. ﴿وَمَا فَعَلْتُهُمْ عَنِ أَمْرِي﴾ خودسرانه و با اختیار خود، چنین نکردم؛ بلکه با دستور و آموزش پروردگارم بود. ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ این راز اتفاقاتی است که نتوانستی بر آن شکیبایی نمایی.

۱- صحیح بخاری: ۴۷۲۶.

۲- نام این پسر بچه جیسور بوده است؛ صحیح بخاری: ۴۷۲۶.

۳- نام این دو یتیم اصرم و صریم بوده است. و گنج آن‌ها از جنس طلا و نقره بوده است؛ به دلیل حدیث ترمذی از ابودرداء. و شاهد آن در لغت این است که «الکنز» عبارت است از مال مدفون ذخیره شده. و می‌تواند به همراه مال، کتابی با محتوای علمی بوده باشد.

۴- «تسطع» و «تستطیع» به یک معنا هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به گوشه‌ای از دنیای غیب و نهان الله متعال؛ بنابراین شخص مؤمن باید به حکم و قضای الله متعال خشنود باشد؛ هرچند در ظاهر آن را به زیان خویش ببیند.
- ۲- بیان حسن تدبیر الله متعال نسبت به دوستانش؛ شاید این تدبیر و اداره‌ی امور، در ظاهر برای آن دوستان مجازات باشد، اما در واقع، مایه‌ی رحمت و مهر الله است.
- ۳- مراعات صلاح و مصلحت پدران و مادران، به واسطه‌ی اصلاح وضعیت فرزندان.
- ۴- تمام کارهایی که خضر انجام داد، با وحی الله متعال بود؛ و آن گونه که برخی نادانان ادعا می‌کنند، چیزی به نام «علم لدنی» نبود. علمی که جاهلان، آن را به اشخاصی که «اولیا» می‌نامند، نسبت می‌دهند و گاهی «گشف» می‌خوانند. در تأیید بر بطلان این گونه اعتقادات نادرست، این سخن رسول الله ﷺ را یادآور می‌شویم که فرمود: خضر به موسی علیه السلام گفت: دانشی دارم که پروردگارم به من آموخت؛ تو نیز دانشی داری که الله به تو آموخته است؛ دانش من و تو در برابر علم الله، به اندازه‌ی آبی است که یک پرنده، از دریا برگیرد.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَبْدَأُ الْفَرْقَنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾﴾ [الكهف: ٨٣-٩٣].

شرح کلمات:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ﴾: کفار قریش با راهنمایی یهود، از تو می پرسند.

﴿ذِي الْقُرْنَيْنِ﴾: اسکندر مصری حمیری است که اسکندریه را بنا نهاد؛ وی یکی از پادشاهان تابعه و فرد درستکاری بود.

﴿سَأْتَلُوا عَلَيْكُمْ مِّنْهُ ذِكْرًا﴾: بخشی از سرگذشتش را برای شما می خوانم. بخشی که پند و فایده دارد.

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ﴾: به او در زمین قدرت حکومت و فرمانروایی بخشیدیم.

﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾: هرچه برای رسیدن به هدفش خواست و نیاز داشت.

﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾: برای رسیدن به هدفش، راه را در پیش گرفت و از امکانات بهره برد.

﴿تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ﴾: گویی در چشمه‌ای گل آلود غروب می کند؛ غروب خورشید، به خاطر خطای دید، در چشمه‌ی گل سیاه به نظر می رسد. وگرنه خورشید در آسمان است و دریا در زمین.

﴿قَوْمًا﴾: قوم کافر.

﴿عَذَابًا نُكْرًا﴾: مجازات بسیار دشوار.

﴿يُسْرًا﴾: نرم خویی و آسان گیری.

﴿قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مِّنْ دُونِهَا﴾: قومی که برای شان هیچ پوششی در برابر خورشید قرار نداده بودیم. قوم زنج که در آن روزگار، نه لباسی برای پوشیدن داشتند و نه خانه‌ای برای سکونت؛ بلکه در زمین حفره‌هایی داشتند که وارد آن‌ها می شدند.

﴿كَذَلِكَ﴾: آن گونه که برایت بیان داشتیم و توصیف نمودیم.

﴿بَيْنَ السَّدَّيْنِ﴾: میان دو سد؛ یعنی دو کوه شمال شرق ترکستان؛ ذو القرنین میان این دو کوه، سدی بنا کرد و به دو کوه، سد اطلاق شده است.

﴿قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾: قومی که سخن گوینده را فقط با صدای بلند و بیان آهسته و شمرده، متوجه می شوند؛ یعنی همان قوم یاجوج و ماجوج.

معنای آیات:

بنابر دیدگاه راجح از میان اقوال علما، موضوع این گروه از آیات، درباره‌ی داستان یکی از بندگان صالح الله به نام ذُو الْقَرْنَيْنِ حَمِيرِي تَبَعِي می‌باشد که گفته‌اند همان اسکندر، بانی اسکندریه در مصر است که بنا به دلایلی «ذو القرنین» لقب گرفته است.^۱ قریشیان با راهنمایی یهود، درباره‌ی ذوالقرنین از پیامبر ﷺ سوال کردند؛ یهودیان به قریش گفتند: درباره‌ی سه موضوع روح، اصحاب کَهِف و ذُو الْقَرْنَيْنِ، از وی پرسید؛ اگر پاسخ داد، پیامبر است و اگر پاسخ نداد، پیامبر نیست و هرچه خواستید در مورد او بکنید. پاسخ به سوال روح، در سوره‌ی اِسْرَاءِ بیان شد و دو موضوع اصحاب کَهِف و ذُو الْقَرْنَيْنِ، در این سوره پاسخ داده شد. درباره‌ی اصحاب کَهِف، در آغاز سوره سخن به میان آمد و اکنون الله متعال درباره‌ی ذُو الْقَرْنَيْنِ التَّيْمِيِّ می‌فرماید: ای محمد! مشرکان ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ﴾ درباره‌ی ذُو الْقَرْنَيْنِ از تو می‌پرسند؛ به آنان ﴿قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ بگو: بخشی از سرگذشتش را برای شما می‌خوانم؛ سرگذشتی خوب و نیکو که پند و آموزه‌ای در خود دارد. الله متعال در آغاز معرفی ذُو الْقَرْنَيْنِ می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ ما به او در زمین قدرت بخشیدیم و امکانات گوناگونی به او دادیم؛ قدرت فرمانروایی و حکومت بدو دادیم و هرچه برای فتح سرزمین‌ها و گسترش حق و عدالت نیاز داشت، در اختیارش گذاشتیم تا به هدفش برسد. ﴿فَاتَّبَعَ سَبَبًا﴾^۲ پس امکانات را در پیش گرفت و از آن‌ها بهره برد تا به هدفش برسد. براساس قانون الله متعال در تکامل اشیا، کسی که سوزنی

۱- در مورد اسم ذی القرنین بر چهار قول اختلاف کرده‌اند: عبدالله، اسکندر، عباس یا جابر؛ چنانکه در علت ملقب شدن وی به ذی القرنین بر ده قول اختلاف کرده‌اند که موجه‌ترین آن‌ها این است که وی پادشاه فارس و روم بوده است؛ یا به این دلیل بوده که دو گیسو از موی سرش داشته است و به همین سبب ذی القرنین لقب گرفته است. و در مورد نبوت وی اختلاف نظر وجود دارد که ظاهر ایشان پیامبری بوده که به او وحی می‌شده و علاوه بر آن حاکم و پادشاه نیز بوده است.

۲- اصل «السبب» به معنای ریسمان است و استعاره از همه‌ی چیزهایی است که به وسیله‌ی آن‌ها به هدفی رسیده می‌شود. و به ذُو الْقَرْنَيْنِ در هر موردی علم و دانشی داده شده بود که به وسیله‌ی آن به هدف و مقصد خود دست می‌یافت؛ و به این ترتیب سرزمین‌ها را فتح می‌کرد و بر دشمنان پیروز و غالب می‌شد.

را بسازد، با همان امکانات، جوال دوز را هم می‌سازد؛ ذو القرنین هم از امکانات جنگی و سیر و سفر بهره برد ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ﴾ و چون به محل غروب خورشید رسید، غروبش را چنان یافت که (گویی) در چشمه‌ای گل‌آلود فرو می‌رود؛ این خطای دید، در ساحل اقیانوس اطلس بود؛ درحالی‌که خورشید در آسمان است و آن چشمه و اقیانوس، در زمین. ﴿وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا﴾ و نزدیک آن چشمه گروهی یافت. در آن اقلیم مغربی، گروهی کافر که الله متعال، قدرت چیرگی و حکومت بر آن‌ها را در اختیار ذوالقرنین قرار داده بود و در این باره می‌فرماید: ﴿فُلْنَا يَدَا الْفَرْنَينِ﴾ گفتیم: ای ذوالقرنین؛ از این عبارت استدلال می‌شود که الله متعال، به ذوالقرنین وحی می‌نمود، پس او پیامبر است. الله متعال پس از این‌که ذوالقرنین را بر آن گروه پیروز نمود، چنین وحی فرمود: ﴿إِنَّمَا أَن تَعْدَبَ وَإِنَّمَا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾ می‌توانی (آنان را با اسارت و کشتن) مجازات کنی یا درباره‌ی آنان روش نیکی برگزینی.

الله متعال، پاسخ ذو القرنین به آن قوم را چنین می‌فرماید: ﴿أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ﴾ هرکس ستم نماید (و مشرک بماند)، او را (با کشتن و اسارت)، به شدت مجازات خواهیم کرد؛ ﴿ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا﴾ و آن‌گاه (پس از مرگ) به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود و پروردگار، او را مجازات سختی خواهد کرد؛ مجازاتی بسیار دشوار و دردآور.

﴿وَأَمَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ ولی هرکس ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، به‌خاطر ایمان و عملکرد درستش، ﴿فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ﴾ (در آخرت) بهشت را پاداش می‌گیرد؛ ﴿وَسَنَقُولُ لَهُ مِن أَمْرِنَا يُسْرًا﴾ ما فرمان آسانی به او خواهیم داد؛ به نرمی سخن می‌گوییم و کارش را آسان می‌کنیم و او را به کاری مکلف نمی‌کنیم که مشقت و سختی او را به همراه داشته باشد.

﴿ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾ آن‌گاه راه دیگری در پیش گرفت؛ از امکاناتی که برای فتح و فرمانروایی مغرب‌زمین داشت، بهره گرفت و برای فتح سرزمین‌ها و گسترش حق و عدالت، به‌سوی مشرق حرکت کرد. ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ

قَوْمٍ^۱ و چون به محل طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کرد؛ گروهی از انسان‌های بدوی که بنا به شرایط آن‌جا، پیشرفتی در زندگی نداشتند؛ نه خانه‌ای برای سکونت خویش ساخته بودند و نه لباسی برای پوشیدن فراهم کرده بودند؛ بلکه از سرما و گرما، به غارها و حفره‌ها و سرداب‌ها پناه می‌بردند؛ الله متعال درباره‌ی این وضعیت‌شان می‌فرماید: ﴿لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا﴾ برای‌شان هیچ پوششی در برابر خورشید قرار نداده بودیم.

﴿كَذَلِكَ﴾ (ماجرا) چنین بود که برایت توصیف کردیم و ذو القرنین، همانند مغرب‌زمین، بر مشرق نیز تسلط یافت؛ ﴿وَقَدْ أَحْطَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ و ما از آن امکانات مادی و معنوی) نزد او، به خوبی آگاهی داشتیم. ﴿ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا﴾ آن‌گاه (ذوالقرنین) راه (گشورگشایی و عدالت‌گستری خویش) را در پیش گرفت. ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ﴾ تا به میان دو کوه رسید؛ دو کوه در دورترین نقطه‌ی شمال شرقی زمین؛ همان‌جا که ذو القرنین، سدّی ساخت تا مانع هجوم یاجوج و ماجوج به سرزمین‌های مجاور شود. اقوامی که الله متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید: ﴿وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا﴾ قومی آنجا یافت که هیچ سخنی را به آسانی نمی‌فهمیدند؛ بلکه فقط با صدای بلند و بسیار آهسته و شمرده، متوجه می‌شدند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ؛ زیرا در پاسخ به پرسش قریش درباره‌ی ذوالقرنین، آیاتی را تلاوت نمود که از سوی الله به او وحی می‌شد.
- ۲- فراهم کردن امکانات سفر به صورت پیاپی، او را شخصی صاحب‌نظر و بارزاده معرفی می‌کند که به معجزه می‌ماند.
- ۳- این فرموده الله متعال که: ذو القرنین گفت: ﴿أَمَّا مَنْ ظَلَمَ...﴾؛ ضروری‌ست که این گفتار، به‌خاطر درستی و هم‌نوایی و همخوانی با حکم الله متعال و رضایتش، یک آیین‌نامه برای یکایک اشخاص و گروه‌ها باشد. متأسفانه برخلاف

۱- ظاهراً ذوالقرنین به ساحل ژاپن رسیده بوده است.

۲- «مِن دُونِهِمَا» یعنی در جلوی دو کوه و نه پشت آن‌ها؛ چون پشت آن‌ها یاجوج و ماجوج بودند.

این گفتار شایسته و نظر عاقلانه، حکومت‌ها ظالمان را گرامی داشته و مومنان و درستکاران را تحقیر می‌نمایند!!

۴- اشاره به وجود انسان‌های بدوی تا بعد از زمان ذوالقرنین؛ اقوامی که لباسی بر تن نمی‌کردند و برای سکونت، به غارها و حفره‌هایی در زمین پناه می‌بردند. هم‌اکنون نیز در کشور کنیا، قبایلی وجود دارد که لباس نمی‌پوشند و عورت‌شان را فقط با چند تکه پارچه باریک و نخ می‌پوشانند.

۵- تأکید بر این نکته که ذوالقرنین، پادشاه نیکوکار و مصلحی بود که بر شرق و غرب زمین، فرمانروایی کرد؛ همانند سلیمان و نیز همانند دو پادشاه کافر به نام‌های نمرود و بخت‌نصر. و به این ترتیب وی یکی از چهار نفری است که بر شرق و غرب زمین حکومت کردند^۱.

﴿قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يٰجُوجَ وَمَآجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَاَعِينُونِي بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ ءَاتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتّٰى اِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ اَنْفُخُوا حَتّٰى اِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي اَفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَعُوْا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اسْتَطَعُوْا لَهُ نَقَبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّيْ فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّيْ جَعَلَهُ دَكَّآءً وَّكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًّا ﴿٩٨﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوْجٌ فِيْ بَعْضٍ وَّنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِيْنَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾ الَّذِيْنَ كَانَتْ اَعْيُنُهُمْ فِي غِظَاءٍ عَن ذِكْرِيْ وَكَانُوْا لَا يَسْتَطِيعُوْنَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾﴾ [الكهف: ۹۴-۱۰۱].

شرح کلمات:

﴿يٰجُوجَ وَمَآجُوجَ﴾: نام دو قبیله از فرزندان یافث بن نوح عليه السلام. والله اعلم.

﴿نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا﴾: در برابر آن کار، برایت مزدی قرار می‌دهیم.

﴿سَدًّا﴾: این کلمه با دو تلفظ «سد» و «سُد»، به معنای مانع میان دو چیز می‌باشد.

۱- دو نفر از آن‌ها مسلمان بودند که ذوالقرنین و سلیمان علیهما السلام هستند؛ و دو نفرشان کافر بودند: نمرود و بخت‌نصر. چنین گفته شده؛ والله اعلم.

﴿رَدْمًا﴾: مانع مستحکم، محکم‌تر از سد.

﴿زُبْرَ الْحَدِيدِ﴾: جمع زبره؛ تکه‌ها و صفحه‌های بزرگ آهنین.

﴿بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ﴾: دو طرف کوه، دامنه.

﴿قِطْرًا﴾: مس آب کرده و مذاب.

﴿فَمَا اسْطَلَعُوا أَن يَظْهَرُوهُ﴾: چون بلند و صاف است، نمی‌توانند از آن بالا روند.

﴿نَقْبًا﴾: حفره؛ نمی‌توانند از زیرش حفره و رخنه‌ای ایجاد کنند و از آن بیرون

آیند.

﴿جَعَلَهُ دَكَّاءً﴾: آن را خاک هموار با زمین قرار داد.

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ﴾: یاجوج و ماجوج را رها می‌کنیم تا همچون موج خروشان دریا،

در رفت و آمد باشند.

﴿أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي﴾: چشمان‌شان از یاد من و از یاد قرآن در پرده بود؛

چون کینه دارند و دشمن قرآن هستند، آن‌گاه که برای‌شان قرآن می‌خوانی، چشمان‌شان را می‌بندند و چشمان دل‌شان بسته است و حقیقت را نه می‌بینند و نه درک می‌کنند.

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾: چون با حق و دعوت‌گر به‌سوی حق کینه دارند و

دشمن‌اند، توان شنیدن ندارند.

معنای آیات:

در این آیات، داستان ذوالقرنین ادامه می‌یابد؛ الله متعال، شکایت ساکنان شمال

شرقی زمین به ذوالقرنین را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ

وَمَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج^۱ در این

۱- یاجوج و ماجوج؛ فرزندان یافث بن نوح عليه السلام هستند. در توصیف آنان وارد شده که صنفی از آنان چنان هستند که یک گوش خود را فرش می‌کنند و گوش دیگرشان را بر روی خود می‌اندازند. و روزی که سد بر آن‌ها گشوده شده و ویران می‌شود، بر هیچ فیل و حیوان وحشی و شتر و خوکی گذر نمی‌کنند مگر اینکه آن را می‌خورند؛ و هریک از آن‌ها که می‌میرد، او را می‌خورند. ابتدای آنان در شام و انتهای‌شان در خراسان است، آب رودهای مشرق و دریاچه‌ی طبریه را می‌نوشند. و خروج آن‌ها از علامت‌ها و نشانه‌های قیامت است.

سرزمین فساد می‌کنند؛ می‌کشند و می‌خورند و ویران می‌کنند. ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ آیا می‌پذیری که برایت هزینه‌ای مقرر کنیم تا میان ما و آنان سدّی بسازی؟ سدّ مجکم و استواری که با وجود آن به ما دست نیابند و حمله نیاورند. الله متعال، پاسخ ذوالقرنین را چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي﴾ گفت: قدرتی که پروردگارم به من بخشیده، اعم از دارایی و قدرت، ﴿خَيْرٌ﴾ بهتر از آن اجر و مزدی است که شما به من بپردازید. ﴿فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا﴾ پس با توان خویش مرا یاری کنید تا میان شما و آنان سدّ محکمی بسازم.

﴿ءَأْتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ﴾ تکه‌های آهن (آب‌دیده) برایم بیاورید؛ آن قوم نیز چنین کردند؛ سنگ‌ها و تکه‌های بزرگ آهن آب دیده را بر هم نهاد تا سازه‌اش بلند گشت؛ و ﴿سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ﴾ میان دو کوه، همسطح شد؛ آن‌گاه ذوالقرنین به آنان گفت: ﴿أَنْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَأْتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ (آتش را بر آهن) بدمید. و هنگامی که آهن‌پاره‌ها را همچون آتش (سرخ و گداخته) کرد، گفت: برایم مس گداخته بیاورید تا رویش بریزم. مس مذاب را بر آن ریخت و آن سد را، یک قطعه مس مستحکم و یک‌دست نمود. یا جوج و مأجوج ﴿فَمَا اسْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ﴾ نتوانستند بر آن سد بالا بروند؛ چون بلند و لغزنده بود ﴿وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ و نتوانستند در آن رخنه‌ای ایجاد کنند.

آن‌گاه که ذوالقرنین به آن کوه بلند و دژ مستحکم نگاه کرد، ﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي﴾ گفت: این از (نمودها و نتایج) مهرورزی پروردگار من است؛ مهرورزی بر من و بر آن مردم؛ ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي﴾ ولی زمانی که وعده‌ی پروردگارم فرا رسد؛ و یا جوج و مأجوج اندکی پیش از قیامت بیرون آیند، ﴿جَعَلَهُ دَكَّاءً﴾ آن (سد) را درهم می‌کوبد و هموار با زمین می‌سازد. ﴿وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ و وعده‌ی پروردگار من، حق است؛ واقعیت دارد و قطعاً رخ می‌دهد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ

۱- در اینجا مراد از «خرج» اجر و مزدی در برابر کاری مطلوب است که سد زدن می‌باشد.

۲- می‌تواند مراد از «قطر» مس ذوب شده باشد؛ و می‌تواند آهن ذوب شده باشد. یا سرب باشد.

فِي بَعْضٍ^ط و برخی از ایشان را رها کردیم که در آن روز همچون امواج خروشان درهم می‌آمیزند؛ و تمامی انسان‌ها و جن‌ها، در جنبش و خروش، درهم می‌لولند. ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ و در صور دمیده می‌شود؛ تا همه‌ی مردگان، زنده شوند ﴿فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا﴾ پس همگی‌شان را گرد هم می‌آوریم؛ تا اعمال‌شان را محاسبه کنیم و نتیجه‌ی کار هرکس را بدو ارزانی داریم. ﴿وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرَضًا﴾ و آن روز دوزخ را چنان‌که باید بر کافران عرضه می‌کنیم؛ جهنم را به واقع و آن‌گونه که هست، از نزدیک می‌بینند.

الله متعال، جهنم را به آنان نشان می‌دهد و آنان را به آن نزدیک می‌گرداند؛ و دلیل این کار را چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي﴾ آنان که چشمان‌شان از یاد من در پرده (ی غفلت) بود؛ چشم دل‌شان گشوده نشد تا حقیقت را درک کنند؛ نشانه‌های الله را در جهان آفرینش ندیدند تا به وجودش پی ببرند. و ذات یگانه‌اش را عبادت کنند؛ و در آیات قرآن و دلایل آن تفکر نکردند تا به این واقعیت برسند که جز الله، هیچ معبود دیگری شایسته‌ی عبادت نیست. و ذات یگانه‌اش را آن‌گونه که در آیات قرآن آمده، عبادت نکردند؛ ﴿وَكَاثِبُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ و نمی‌توانستند (سخن حق را) بشنوند و به سخنان فرستادگان الله که به راه هدایت و کارهای شایسته فرامی‌خواندند، گوش فرا دهند.

رهنمود آیات:

- ۱- قرارداد جعاله، در انجام کارهای مهم و بزرگ، امری مشروع و قانونی می‌باشد.
- ۲- بیان فضیلت کمک جسمی و فکری به دیگران.
- ۳- مشروعیت تعاون و همکاری در انجام کار خیر یا دفع شر.
- ۴- تأکید بر وجود امت یا جوج و مأجوج که بیرون آمدن‌شان از پشت سد، از جمله نشانه‌های بزرگ قیامت می‌باشد.
- ۵- تأکید بر واقعیت زنده‌شدن مردگان و پاداش و مجازات روز قیامت.

۱- می‌تواند مراد از کسانی که که در هم موج می‌زنند، یاجوج و ماجوج باشد و می‌تواند انس و جن در روز قیامت باشد.

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٣٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٣٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا ﴿١٣٥﴾ ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٣٦﴾﴾ [الكهف: ١٠٢-١٠٦].

شرح کلمات:

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: آیا کافران می‌پندارند...؟ این پرسش، برای توبیخ و سرزنش می‌باشد.

﴿أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي﴾: از میان بندگانم افرادی همانند فرشتگان، عیسی بن مریم، عَزِيز و... را برمی‌گزینند.

﴿أَوْلِيَاءَ﴾: معبودانی که به انواع عبادت‌ها عبادت می‌شوند.

﴿نُزُلًا﴾: امکانات پذیرایی از مهمان؛ همانند خوراک، نوشیدنی و بستر خواب.

﴿ضَلَّ سَعِيَّهُمْ﴾: تلاش‌شان بیهوده گشت و تباہ شد و از آن بهره‌ای نبردند.

﴿يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾: کار نیکی انجام می‌دهند که در برابرش پاداش نیکویی دریافت کنند.

﴿بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾: به آیات پروردگارشان؛ به تمام آن‌چه در قرآن وجود دارد؛ اعم از دلایل و نشانه‌های یگانگی الله و احکام شرعی.

﴿وَلِقَائِهِ﴾: و به دیدار الله در آخرت و زنده‌شدن مردگان و مجازات آخرت، کفر می‌ورزند.

﴿وَزَنًا﴾: میزان؛ هیچ اندازه و ارزشی برای‌شان در نظر نداریم بلکه آنان را ناچیز می‌داریم و خوار می‌دانیم.

﴿ذَلِكَ﴾: آن؛ در اصل باید برای کافران کلمه‌ی «أولئک: آن‌ها» استفاده می‌شد؛ اما

استفاده از ﴿ذَلِكَ﴾ به این دلیل است که کافران، با کفر ورزیدن به الله و از میان رفتن اعمال‌شان، هم‌چون خس و خاشاک روی آب، ناچیز و بی‌ارزش می‌شوند و کارشان بی‌ارزش و بی‌پاداش است؛ پس همان بهتر و سزاوارتر که به کافران گفته شود: آن.

معنای آیات:

الله متعال شرکِ مشرکان را ناپسند و زشت می‌دارد و بدین خاطر آنان را سرزنش می‌نماید؛ و می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ﴾ آیا کافران گمان کرده‌اند که (برای‌شان درست است و کفایت می‌کند که) جز من، بندگانم را دوست و کارساز خویش قرار دهند؟ آیا آن اعرابی که فرشتگان را عبادت می‌کنند و نصارا که مسیح را عبادت می‌کنند و آن دسته از یهود که عزیر را عبادت می‌کنند، گمان دارند که الله از چنین کاری خشمگین نمی‌شود و به این سبب مجازات‌شان نمی‌کند؟ (بلکه این بندگان که آن‌ها را به جای الله عبادت می‌کنند، از آنان بیزارند) چگونه چنین می‌پندارند درحالی‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ ما دوزخ را برای پذیرایی از کافران آماده ساخته‌ایم؛ خوراک و نوشیدنی و بسترشان در آن مهیاست. چنانکه می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾ [الأعراف: ۴۱] «بستری از [آتش] دوزخ برای‌شان [مهیاست] و رواندازشان نیز پوشش‌هایی [از آتش است]».

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید تا سوالی را مطرح نماید که شوق شنیدن و توجه را برمی‌انگیزد: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ بگو: آیا شما را به زیان‌کارترین مردم در کردار آگاه کنیم؟ آنان که در کارهای‌شان بسیار زیان می‌بینند، ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ کسانی هستند که تلاش‌شان در زندگی دنیا تباه گشت و با این حال گمان می‌کنند که کار نیکی انجام می‌دهند^۱. و در ادامه آنان را معرفی می‌کند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ﴾ آنان همان کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و به دیدارش کفر ورزیدند؛ پس کاری انجام ندادند که از آنان خشنود گردد و به وسیله‌ی آن به سعادت برسند؛ یعنی ایمان نیاوردند و کار نیکی انجام ندادند؛ کارهای نیکی که الله متعال برای بندگان مومنش تشریح نموده تا به وسیله‌ی آن‌ها به او تعالی تقرب

۱- این آیه همه‌ی مشرکان و یهود و نصاری و حروریه و ریاکاران و هرکسی را شامل می‌شود که کاری انجام می‌دهد و گمان می‌کند که نیکوکار است اما اعمال و کردار وی به سبب فساد اعتقادی و ریاکاری یا عملی که مطابق شریعت الهی نیست مانند انواع بدعت‌های مکفره تباه و بی‌سود است.

حاصل کنند. ﴿حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ﴾ و بدین ترتیب اعمال شان تباه و برباد شد؛ زیرا شرک ورزیدند و ناسپاسی کردند و راه شر و فساد در پیش گرفتند. ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا﴾ و از این رو ترازویی برای آنان برپا نخواهیم کرد؛ چراکه عملکردشان بسیار بی ارزش و ناچیز است؛ نه خود ارزشی دارند و نه اعمال شرک آلودشان؛ مصداق حدیث رسول الله ﷺ هستند که می فرماید: «در روز قیامت، مرد بزرگ و چاقی را می آورند که نزد الله، به اندازه‌ی یک بال پشه هم وزن ندارد».^۱

در نهایت الله متعال، چنین حکم و سرنوشت ناخوشایندی برای شان تعیین می فرماید: ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ هُمَّ جَهَنَّمَ﴾ آن آ، سزای شان دوزخ است؛ دلیل این حکم را چنین می فرماید: ﴿يَمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا﴾ بدان سبب که کفر ورزیدند و آیات و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند؛ این حکم، عادلانه است و مجازاتش، شایسته‌ی عملکردشان می باشد. والحمد لله رب العالمين.

رهنمود آیات:

۱- بیان شرک ورزیدن کسانی که فرشتگان یا پیامبران یا دوستان الله را به جای الله، به عنوان معبود برمی گزینند و به بهانه‌ی نزدیک شدن به الله متعال، آنان را عبادت می کنند و با اظهار محبت و نزدیکی به آن‌ها، در پی شفاعت و رسیدن به الله متعال هستند.

۲- تأکید بر نابودی و هلاکت هواپرستانی که به جز روشی که خود فرموده، عبادت می کنند و به آنچه الله وسیله نمی داند، متوسل می شوند تا به خشنودی الله و بهشتش دست یابند؛ کسانی همچون خوارج، راهبان نصارا، روافض، اسماعیلیان، نصیری‌ها و دروزی‌ها و تمامی اهل بدعت و آنان که در عقاید و امور عبادی و احکام شرعی، زیاده روی می کنند.

۳- کاری که مطابق و موافق با رضایت الله و شرایط قبولیت نزد او نباشد، هیچ ارزشی ندارد و انجام دهنده‌ی آن کار نیز همین گونه است؛ هرچند، از ترس الله یا شوق دیدارش بمیرد.

۱- می تواند مراد از «ذلک» اشاره به وزن نشدن و فرومایی قدر و منزلت باشد.

۲- «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ» [صحیح بخاری: ۴۷۲۹؛ صحیح مسلم: ۲۷۸۵].

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٧﴾
 خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٨﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ
 الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ
 مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ
 عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ﴿٢٠﴾﴾ [الكهف: ۱۰۷-۱۱۰].

شرح کلمات:

﴿كَانَتْ لَهُمْ﴾: به پاداش ایمان و عمل صالح‌شان، بهشت را در پیش دارند.
 ﴿الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾: فردوس، برای پذیرایی آن‌هاست؛ در میانه‌ی بهشت و بالاترین
 جای آن‌ست که ساکنانش با بزرگداشت و الطاف بی‌شمار الله، پذیرایی می‌شوند.
 ﴿لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا﴾: خواهان دگرگونی و تغییری نیستند چون بهتر از آن
 وجود ندارد.

﴿لَوْ كَانَ الْبَحْرُ﴾: اگر آب دریا جوهر شود.
 ﴿قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي﴾: پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد.
 ﴿لَنَفِدَ الْبَحْرُ﴾: دریا تمام و خالی می‌شود و کلمات الله تمام نمی‌شود.
 ﴿يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾: امید دیدار پروردگارش را دارد؛ چنین آرزویی دارد و در انتظار
 زنده‌شدن دوباره است تا قیامت برپا شود و پروردگارش را ملاقات نماید.
 ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾: در عبادت پروردگارش شرک نمی‌ورزد؛ یعنی با
 کارش ریا نمی‌کند و در عبادت الله، کسی را شریک نمی‌گرداند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال در آیات پیشین، مجازات مشرکان و هواپرستان را بیان
 داشت که قطعاً دوزخ است، به تناسب آن پاداش کسانی را بیان می‌کند که ایمان
 آوردند و تقوا پیشه کردند؛ کارهای شایسته کردند و از امور حرام، دوری جستند. الله
 متعال در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آنان که ایمان
 آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ الله و فرستاده‌اش را باور کردند، به دیدار با الله
 ایمان آوردند، مزده به دوستانش و هشدار به دشمنان مشرک و سرکشش را باور کردند،

کارهای شایسته انجام دادند، فرایض و واجبات را انجام دادند و آن گاه به سوی نوافل شتافتند؛ الله متعال در حق چنین کسانی حکم می نماید که: ﴿كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ باغهای فردوس محل پذیرایی از آنان است؛ در فردوس، با احترام و بزرگواری فراوان، از الطاف و نعمت های الله، پذیرایی می شوند؛ فردوس مرتفع ترین جای بهشت است و در میان آن قرار دارد؛ رسول الله ﷺ که در شب معراج به بالای آن رفته بود، در توصیف فردوس با تشویق برای دستیابی به آن، می فرماید: «إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ، فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»^۱: «هرگاه چیزی از الله خواستید، فردوس را بخواهید؛ فردوس در وسط بهشت و در بالاترین جای بهشت می باشد و عرش الله، بالای آن قرار دارد؛ و رودهای بهشت، از آن سرچشمه می گیرند».

﴿خَلْدِينَ فِيهَا لَا يَبْعُونَ عَنْهَا حَوْلًا﴾ جاودانه در آن می مانند و درخواست انتقال به جای دیگری را نمی کنند؛ چراکه نعمتش خسته کننده نیست، خوشی هایش کاهش نمی یابد، پاکی و زلالی اش مکدر نمی شود، خوشی اش با مرگ و خستگی و زحمت و بیماری از بین نمی رود؛ یا الله! من و تمام آنانی را که آمین می گویند، از آنان قرار بده. آمین.

یهود، گروهی از قریش را گسیل داشتند تا درباره ی روح، از رسول الله ﷺ سوال کنند؛ الله متعال در پاسخ به این سوال فرمود: ﴿وَمَا أُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵] «و جز اندکی از دانش به شما نداده اند». سپس یهودیان ادعا کردند: به ما تورات داده شده که علم هر چیزی در آن وجود دارد؛ الله متعال در پاسخ ادعای شان به فرستاده اش چنین دستور می فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ بگو: اگر دریا برای نوشتن سخنان پروردگارم جوهر شود، پیش از آنکه سخنان پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می یابد؛ هرچند دریای دیگری همانند آن به کمک بیاوریم؛ ای محمد! به یهود و به هرکس ادعای دانش بسیار دارد، اعلام کن که اگر آب دریا جوهر شود و تمام شاخه های درختان و گیاهان دنیا قلم شوند و بنویسند، آب دریا و شاخه های درختان

تمام می‌شود و سخنان پروردگرم پایان نمی‌یابد؛ سخنانی که دانش‌های الهی را همراه دارد و با آن، مردم را راهنمایی می‌کند و به سوی آن هدایت می‌کند. پاک و منزّه است الله و حمد و ستایش، از آن اوست، پاک منزّه است الله بزرگ؛ پاک و منزّه است آن ذاتی که همه چیز به او می‌انجامد و بر هر چیز تواناست.

مشرکان از رسول الله ﷺ معجزه می‌خواستند؛ معجزاتی همانند آنچه به موسی و عیسی ﷺ داده شد؛ الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ^۱ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ﴾ بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‌شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است. من هیچ برتری بر شما ندارم و بر آنچه شما توانش را ندارید، قادر نیستم جز این که بر من وحی می‌شود که معبود برحق، واقعی و شایسته‌ی عبادت، همان الله می‌باشد که پروردگار شما و پدران‌تان است اما به شما وحی نمی‌شود. ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ پس هرکس خواهان دیدار پروردگارِ خویش است؛ بدان امید دارد و انتظار دیدارش را می‌کشد، چه از روی ترس و چه با شوقش، ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ باید کار نیک و شایسته انجام دهد؛ درحالی که ایمان و یقین دارد؛ ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۲ و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند؛ زیرا شرک، نابودگر اعمال است و آن‌را تباه می‌کند؛ و به این ترتیب، امیدش راستین است و انتظارش، شایسته و درست.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان و پاداش و مجازات روز قیامت.

۲- بیان بهترین باغ بهشت؛ یعنی فردوسِ اعلیٰ.

۳- علم الله، بی‌کران است؛ زیرا سخنانش نامتناهی است.

۱- ابن عباس می‌گوید: الله متعال به فرستاده‌اش آموزش تواضع می‌دهد تا مبدا در برابر خلق تکبر کند؛ بنابراین او را دستور می‌دهد تا اعتراف نماید که انسانی همچون سایر انسان‌هاست جز اینکه با وحی گرامی داشته شده است.

۲- «یرجو» به معنای امید داشتن و نیز ترسیدن تفسیر شده است؛ و هر دو مطلوب است؛ هم ترس از الله و عذاب آخرت و هم امیدواری به فضل الله و احسان و پاداشش در دنیا و آخرت.

۳- سعید بن جبیر رضی الله عنه «ولا یشرک» را به ریا نکردن تفسیر کرده است. و این تفسیر درست است چون لفظ شرک اعم از ریا می‌باشد.

- ۴- تأکید صفت «کلام» برای الله متعال و اثبات آن.
- ۵- تأکید بر بشر بودن پیامبر ﷺ و این که وی، نه روح است و نه نور؛ آن گونه که غالیان و زیاده‌گویان باطنی اعتقاد دارند.
- ۶- تأکید بر یگانگی ذات الله و نکوهش شرک.
- ۷- تأکید بر این نکته که ریا، شرک است؛ این آیه درباره‌ی مردی نازل شد که به‌خاطر الله جهاد می‌کرد و دوست داشت جایگاهش را در میان مردم ببیند؛ وی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت و دوست داشت که بدین‌خاطر، تمجید شود.^۱

۱- طبری: ۲۳۴۲۷ و عبد الرزاق در [تفسیر: ۱۷۲۸] از طاوس به صورت مرسل روایت کرده‌اند. حکم سند: ضعیف.

سوره مریم

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۹۵ آیه است.

﴿كَهَيْعَصَ ۱﴾ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۲ ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ وِدَاءً خَفِيًّا ۳﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۴ ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۵﴾ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ ۶ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۷ ﴿يٰزَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۷﴾ [مریم: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿كَهَيْعَصَ﴾^۱: از جمله حروف مقطعه است که ﴿كَهَيْعَصَ﴾ نوشته و «کاف، ها یا عین صاد» خوانده می‌شود. مذهب و دیدگاه سلف در مورد این دسته از آیات این است که می‌گویند: الله متعال دانایتر به مرادش از آن‌ها می‌باشد.

﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ﴾: این، یادآور رحمت پروردگار توست.

﴿نَادَى رَبَّهُ﴾: پروردگارش را ندا داد و گفت: یا الله؛ تا از او پسری بخواهد.

﴿نِدَاءً خَفِيًّا﴾: ندایی پنهان و مخفیانه و به دور از ریا.

﴿وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي﴾: استخوان‌هایم به خاطر پیری، سست و ضعیف گشته.

﴿وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾: آتش پیری در موهای سرم شعله کشیده؛ آن‌گونه که آتش، هیزم را فرامی‌گیرد.

۱- از ابن عباس روایت شده که در مورد این آیه می‌گوید: «کاف» از «کاف» و «هاء» از «هاد» و «یاء» از «حکیم» و «عین» از «علیم» و «صاد» از «صادق» گرفته شده است. و از قتاده روایت است که آن اسمی از اسامی قرآن می‌باشد. و گفته شده: اسم سوره‌ای است. و گفته شده: اسم اعظم الله متعال است. و علی می‌گفت: یا کهیعص اغفر لی.

﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾: و من از دعا و زاری به درگهت ای پروردگارم! محروم نبوده‌ام؛ پیش‌تر هر آن‌چه از تو خواستم، مرا ناامید نفرمودی و به من ارزانی داشتی؛ اکنون نیز مرا در دعایم ناامید نفرما.

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ﴾: و من می‌ترسم که پسرعموهایم پس از مرگ من، دین را تباه و خراب کنند.

﴿أَمْرَأَتِي عَاقِرًا﴾: نازا می‌باشد؛ وی خواهر حنه می‌باشد و حنه، مادر مریم است.

﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾: از جانب خود، پسری به من ارزانی دار.

﴿وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ﴾: علم و نبوت را از خاندان جدم یعقوب، به ارث برد.

﴿وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾: پروردگارا! او را در نزد خود، بنده‌ای نیک و مورد رضایت قرار بده.

﴿سَمِيًّا﴾: نامیده شده به نام یحیی.

معنای آیات:

عبارت ﴿كَهَيْعَصَ﴾ از جمله حروف مقطعه و آیات متشابه می‌باشد که به آن‌ها ایمان داریم و مفهوم و حکمت‌شان را به نازل کننده‌ی آن‌ها، الله متعال می‌سپاریم. الله متعال داناتر به مرادش از این حروف می‌باشد. ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكِرِيَّا﴾ این، بیان رحمت پروردگارت بر بنده‌اش زکریاست؛ یعنی: ای پیامبر ما محمد! این بخش از قرآن را که برایت تلاوت می‌کنیم که دلیلی بر نبوت و پیامبری توست، بیان رحمت پروردگارت در حق بنده‌اش زکریاست که کهنسال گشته و همسرش نازاست و فرزندی نمی‌زاید اما زکریا مشتاق فرزندی‌ست که مصلحت دعوت اسلامی می‌طلبد؛ چون زکریا فرزندی ندارد تا پس از مرگش، امر دعوت را دنبال نموده و به پیش‌برد؛ و از طرفی در میان پسرعموها و خویشاوندان زکریا کسی شایسته و اهل این مهم نیست؛ بلکه آن‌ها مردم را به کارهای بد و نادرست فرامی‌خوانند.

۱- «ذکر» خبر مبتدای محذوف است که تقدیر آن چنین است: «هذا ذكر رحمة ربك». و «عبد» به سبب مصدری که «ذکر» می‌باشد، منصوب است.

﴿إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ۖ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ آن گاه پروردگارش را با دعایی پنهانی ندا داد: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي ۖ وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ گفت: ای پروردگارم! به راستی استخوانم سست و ضعیف شده و سرم از پیری، سفید گشته است؛ ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ و من از دعا و زاری به درگاهت ای پروردگارم! محروم نبوده‌ام؛ هرگاه چیزی از تو خواستم، به من ارزانی داشتی و چنین نبوده که مرا ناامید کنی و از درخواستم محروم بمانم. ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَٰٓ مِنْ وَرَائِي﴾ و من (پس از مرگم) از ناحیه‌ی خویشانم نگرانم؛ که به این دین و دعوت حق بی‌توجه باشند و تباہش کنند؛ دین و آیین حقی که عبادت توست و به تنهایی آن را تشریح نمودی و در آن شریکی نداشتی. ﴿وَكَاثِبَتِ أُمَّرَاتِي عَاقِرًا﴾ و همسرم نازا می‌باشد. ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ پس از نزد خویش وارثی به من عطا فرما؛ لطف و بزرگواری خود را شامل من بگردان زیرا هیچ‌یک از شرایط تولد یک فرزند، فراهم نیست؛ همسرم نازا می‌باشد و من پیر و فرتوت گشته‌ام. فرزندی می‌خواهم تا کار این دعوت را پس از مرگ من عهده‌دار باشد؛ ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ﴾ تا وارث من و وارث خاندان یعقوب باشد؛ وارث و عهده‌دار میراث ابراهیم باشد؛ وارث میراثی که حنیفیت و عبادت الله متعال به یگانگی می‌باشد، او که هیچ شریکی ندارد ﴿وَأَجْعَلُهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾ پروردگارا! او را پسندیده و نیکو قرار بده؛ فرزندی باشد مورد رضایت تو که او را برای حمل رسالت دعوت به سوی خودت برگزینی. و الله تبارک و تعالی، چنین پاسخ می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا نَبِيُّرَّكْ بِعَلْمِ اَسْمُهُ و

۱- «النداء» در اینجا به معنای دعای به درگاه الله متعال است؛ و بیانگر اجابت دعا و مناجات پنهانی می‌باشد.

۲- «الموالی» در اینجا خویشاوندان و پسر عموها و عصبه‌ای هستند که از نگاه نسبی نزدیک‌تر می‌باشند. و عرب پسر عموها را موالی می‌نامد.

۳- مراد از ارث در اینجا، میراث دعوت است؛ چون نزدیکان زکریا علیه السلام نسبت به دین و دعوت بی‌تفاوت بودند و زکریا می‌ترسید که امر دعوت را تباہ نموده و ضایع کنند؛ به همین دلیل از پروردگارش خواست تا فرزندی به او عنایت کند که عهده‌دار این مهم گردد. ناگفته نماند که پیامبران هیچ مالی از خود به ارث نمی‌گذارند و آنچه از آن‌ها به جای می‌ماند، صدقه است.

يَحْيَىٰ لَمْ جَعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٨﴾ ای زکریا! ما، تو را به پسری مژده می‌دهیم که نامش یحیی است و پیش‌تر هرگز کسی را هم نامش قرار نداده‌ایم.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ به سبب خیر دادن پیامبر از داستان و گفتگوی زکریا عليه السلام با الله؛ زیرا چنین اطلاعاتی، فقط از طریق وحی ممکن می‌باشد.

۲- مستحب بودن دعا با صدای آرام و پنهانی؛ زیرا به اجابت نزدیک‌تر است.

۳- نازا بودن برخی از زنان.

۴- قدرت الله متعال بسیار برتر از اسباب و عوامل می‌باشد؛ اگر الله متعال بخواهد، اسباب را متوقف نموده و نعمتی را بدون اسباب ارزانی می‌دارد.

۵- تأکید بر این قاعده که پیامبران، مال و دارایی به ارث نمی‌گذارند؛ پس از مرگ‌شان، هرچه دارند صدقه می‌گردد؛ میراث پیامبران برای فرزندان‌شان، پیامبری و علم و حکمت می‌باشد.

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ ءآيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾ يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾﴾ [مریم: ۸-۱۵].

شرح کلمات:

﴿أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ﴾: چگونه می‌شود من پسر داشته باشم.

﴿عِتِيًّا﴾: استخوان‌هایم سست و مفاصلم خشک گشته.

۱- این بشارت شامل سه نکته می‌باشد: اول، اجابت دعای زکریا می‌باشد که کرامت اوست. دوم، عطا شدن پسر به او که سبب قوت اوست. سوم، اسمی مخصوص این فرزند در نظر گرفته شد که پیش از او کسی بدان نامگذاری نشده بود. گفته شده: «من قبل» به این مساله اشاره دارد که بعد از او اسم و ذات شریف‌تری او خواهد بود که محمد ﷺ می‌باشد.

﴿عَايَةٌ﴾: نشانه و دلیلی بر بارداربودن همسر.

﴿سَوِيًّا﴾: با وجود سلامتی و نداشتن لکنت در زبان و گنگ نبودن.

﴿مِنَ الْمَحْرَابِ﴾: محلی که در آن نماز به جا می‌آورد که مسجد بود.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ﴾: به آنان اشاره نمود.

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْخُكْمَ صَبِيًّا﴾: و درحالی که کودک بود، به او حکمت دادیم؛ حکم و حکمت، هم‌معنا می‌باشند؛ و منظور از آن، فهم عمیق از دین و شناختِ چرایی قوانین می‌باشد.

﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا﴾: از جانب خودمان، محبتی به او بخشیدیم که با مردم، دلسوز و مهربان است.

﴿وَزَكَاةً﴾: پاک از گناه.

﴿جَبَّارًا عَصِيًّا﴾: ستمگر و برتری‌جو است و حق را نمی‌پذیرد و از دستور الله عَزَّ وَجَلَّ و دستور پدر و مادرش سرکشی می‌کند.

﴿وَسَلَّمَ عَلَيْهِ﴾: در روز تولدش، از شر شیطان در امان است و نمی‌تواند به او آسیب برساند؛ در روز مرگش، از دشواری‌های قبر و آزمایش دو ملک در امان است و در روزی که همه زنده می‌شوند، از وحشت بزرگ و همه‌گیر در امان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان رحمت الله متعال در حق بنده‌اش زکریا عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید: وقتی زکریا مژده‌ی فرزندی به نام یحیی را دریافت کرد: ﴿قَالَ رَبِّ اٰتِنِيْ لِيْ يَكُوْنُ لِيْ عُلْمٌ وَّكَانَتْ اُمْرَاتِيْ عَاقِرًا وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾ گفت: ای پروردگارم! چگونه امکان دارد با وجودی که همسرم نازاست و خودم نیز از پیری به نهایت ناتوانی رسیده‌ام، صاحب فرزندی شوم؟ در این شرایط چگونه ممکن است فرزندی داشته باشم، از زنی دیگر یا همین همسرم؟ اما این تویی که به من قدرت و

۱- «المحراب» مکان مرتفع؛ و به همین دلیل مالک مکروه می‌داند که امام در مکانی بلندتر از مکانی نماز بخواند که مردم در پشت سر او نماز می‌خوانند؛ و این به سبب ترس از ایجاد تکبر در او می‌باشد. و تکبر یکی از گناهان کبیره است. اما احمد این کار را مکروه ندانسته است.

توان جماع و همبستری می‌دهی و رحم همسر را آماده‌ی بسته شدن نطفه می‌کنی؛ چون خود می‌دانی که من به مرتبه‌ای از پیری رسیدم که که استخوان و مفاصلم خشک شده‌اند و هم همسرم نازاست و فرزندی نمی‌زاید. پس پروردگار عَلَيْكَ چنین پاسخ فرمود: ﴿قَالَ كَذَلِكَ﴾ گفت: همین‌طور است که می‌گویی؛ اما ﴿قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ﴾ پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است؛ با این‌که پیر و ناتوان شده‌ای و همسرت نازا می‌باشد، باز هم دادن فرزند به تو، بسیار آسان است؛ و دلیل آن است که ﴿وَقَدْ خَلَقْتَكُ مِنْ قَبْلُ^۱ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ پیش‌تر درحالی که هیچ نبود، تو را آفریدم؛ پس همان‌طور که پروردگارت قادر بود که تو را از هیچ بیافریند، قادر است درحالی که تو پسری ببخشد که پیر شده‌ای و همسرت نازاست. اینجا بود که زکریا از پروردگارش خواست که نشانه‌ای برای او مبنی بر زمان بارداری همسرش قرار دهد. ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً^۲ قَالَ ءَايَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ (زکریا) گفت: ای پروردگرم! نشانه‌ای برایم قرار ده. فرمود: نشانه‌ات این است که با وجود سلامتی سه شبانه‌روز نمی‌توانی با مردم سخن بگویی؛ به این ترتیب با وجودی که زکریا عَلَيْهِ السَّلَام سالم بود و مشکلی در سخن‌گفتن نداشت، اما از اولین روز بارداری همسرش، تا سه روز نتوانست چیزی بگوید؛ و این، نشانه‌ی بارداری همسرش بود؛ ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ﴾ پس از محراب (عبادت) به سوی قومش بیرون رفت ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ پس به آنان اشاره کرد^۳ که صبح و شام تسبیح بگویند؛ زکریا عَلَيْهِ السَّلَام با اشاره، قومش را به ادای نماز و تسبیح در صبح و شام، سفارش کرد؛ همین‌که نتوانست سخن بگوید، پی برد که همسرش باردار است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿يٰٓيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ﴾ ای یحیی! کتاب را به خوبی و با تمام توان (فرا) بگیر. و این خطاب الله متعال به یحیی عَلَيْهِ السَّلَام است درحالی که سه

۱- یعنی آفرینش فرزند همچون آفرینش تو می‌باشد.

۲- یا برای آنان نوشت.

۳- چون پیش‌تر آنان را به نماز در وقت صبح و شام امر می‌کرد؛ و چون همسرش باردار شد، با اشاره آنان را به نماز خواندن امر نمود؛ چون با بارداری همسرش قادر به سخن‌گفتن نبود و الله متعال ناتوانی وی از سخن‌گفتن را نشانه‌ی بارداری همسرش قرار داده بود.

سال دارد؛ الله متعال به او دستور می‌فرماید تا تورات را بیاموزد و با توان و پشتکار، بدان عمل نماید؛ و در ادامه می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَهُ الْخُكْمَ صَبِيًّا﴾ و درحالی که کودک بود، به او حکمت دادیم؛ هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که فهم عمیق و آگاهی از اسرار قوانین دین را به او عطا کردیم. ﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَرَكُوعًا﴾ و از سوی خویش به او محبت و پاکی بخشیدیم؛ او با پدر و مادرش و با تمام مسلمانان، مهربان بود و برای‌شان دلسوزی می‌کرد؛ و با فرمانبرداری از پروردگارش، از گناهان پاک و دور بود. ﴿وَكَانَ تَقِيًّا﴾ و (از الله)، ترسان بود و با ترک فریضه یا ارتکاب حرامی از او نافرمانی نمی‌کرد.

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ﴾ و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ از آن دو اطاعت می‌کرد و کمترین آزاری به آنان نمی‌رساند. ﴿وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ و ستمگر و سرکش نبود؛ نه در برابر پروردگارش و نه پدر و مادرش. ﴿وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ﴾ سلام^۱ بر او روزی که متولد شد؛ و از شر شیطان و آزار او، در امان باد. و سلام بر او ﴿وَيَوْمَ يَمُوتُ﴾ روزی که می‌میرد؛ و از دشواری‌های قبر و آزمایش دو ملک، در امان باشد. و سلام بر او ﴿وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ روزی که زنده برانگیخته می‌شود؛ و از وحشت بزرگ روز رستاخیز، در امان باشد. پاک و منزّه است الله؛ ذاتی که فضلش بی‌کران است و عطایش بسیار. یا الله! ما را نیز همانند او، در پناه خود دار؛ چراکه تو صاحب فضل بزرگی.

رهنمود آیات:

- ۱- درخواست شناخت سبب انجام یک فعل توسط فاعلش، عیبی را متوجه کسی که آن را خواسته، نمی‌کند؛ سوال زکریا در مورد چگونگی فرزنددار شدن، مانند سوال ابراهیم در مورد چگونگی زنده شدن مردگان است.
- ۲- درخواست علامت‌هایی دال بر چیزی جهت دانستن آن، جایز است.
- ۳- بیان معجزه‌ای شگرف؛ اینکه زکریا نمی‌توانست سخن بگوید و فقط منظورش را با اشاره به دیگران می‌فهماند.
- ۴- بیان فضیلت تسبیح الله متعال، در بامداد و شامگاه.

۱- می‌تواند سلام در اینجا تحیتی از جانب الله متعال باشد که شرافت بیشتری از تعبیر دیگر دارد.

۵- وجوب فراگیری قرآن، حفظ نمودن و عمل کردن به آن با عزم راسخ و جدیت تمام.

۶- تأیید این دیدگاه علما که باید حفظ قرآن در سنین کودکی و پیش از بلوغ صورت گیرد؛ چون ثمره‌ی آن آموختن حکمت در کودکی است.

۷- نیکی به پدر و مادر، دلسوزی و مهربانی با آنان و فروتنی در برابرشان، واجب است.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَأَتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَلِنَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿٢١﴾﴾

[مریم: ۱۶-۲۱].

شرح کلمات:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ﴾: و داستان مریم را در قرآن یادآوری کن.

﴿مَرْيَمَ﴾: دختر عمران و مادر عیسی علیه السلام.

﴿إِذِ انْتَبَذَتْ﴾: با برگزیدن جای مخصوصی برای خلوت، از خانواده‌اش دوری گزید.

﴿شَرْقِيًّا﴾: در شرق خانه‌ای که خانواده‌اش در آن جا بودند.

﴿حِجَابًا﴾: مانع و پوششی که او را از خانواده و صاحبان آن مکان می‌پوشاند.

﴿رُوحَنَا﴾: جبرئیل علیه السلام.

﴿بَشَرًا سَوِيًّا﴾: انسانی سالم تا مردم از او وحشت نکنند و نهراسند.

﴿إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾: اگر به ایمانت به الله و ترست از او عامل هستی، از من دور شو و به من آزاری نرسان.

﴿غُلَامًا زَكِيًّا﴾: پسر پاکی که هرگز به گناه آلوده نشود.

﴿وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ﴾: انسانی به من دست نزده؛ ازدواج نکرده‌ام.

﴿وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾: زناکار نبودم.

﴿قَالَ كَذَلِكَ﴾: گفت: این گونه است؛ او پسری از تو آفرید که پدری نداشت.
 ﴿هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ﴾: برایم آسان است؛ فقط کافیست که فرستاده‌ی ما، در آستین
 لباست بدمد، تا آن پسر به وجود آید.

﴿وَلَيَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ﴾: و او را برای مردم نشانه‌ای از قدرتِ بزرگ خویش قرار
 می‌دهیم.

﴿وَرَحْمَةً مِّنَّا﴾: و این فرزند، رحمتی از سوی ماست برای کسانی که به او ایمان
 آورند و از آنچه او با خود به همراه می‌آورد، فرمانبرداری کنند.

﴿أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾: الله به آن حکم نموده و دستور فرموده است؛ پس قطعاً، رخ
 می‌دهد.

معنای آیات:

این بخش از آیات، سرآغاز داستان مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ است که الله متعال در مورد او به
 فرستاده‌اش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾ و در این کتاب (قرآن)،
 مریم را یاد کن؛ داستانش را بیان کن تا دلیلی بر پیامبری و نبوت و صداقت تو در
 ادعای رسالت باشد؛ ﴿إِذْ أَنْتَبَدْتَ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا﴾ آن‌گاه که از خانواده‌اش
 کناره گرفت و به گوشه‌ی شرقی (خانه‌ی قومش و شرق بیت‌المقدس) رفت؛ از این‌رو،
 نصارا مشرق را به عنوان قبله‌ی نمازشان برگزیده‌اند؛ اما این کار بدعت بود و دلیلی
 برای آن نداشتند؛ زیرا قبله‌ی تمام نمازگزاران، کعبه بیت الله الحرام می‌باشد. الله
 متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا﴾ و در برابرشان پرده‌ای
 آویخت تا از چشمان آن‌ها پنهان بماند^۱. و چون چنین کرد: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا
 فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ جبرئیل را نزدش فرستادیم و چون انسانی خوش‌اندام برایش
 نمایان شد. پس جبرئیل که نزدش رفت، مریم ﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ
 تَقِيًّا﴾ گفت: اگر به‌راستی پرهیزکاری، از تو به پروردگار رحمان پناه می‌برم؛ به او پناه
 می‌برم که بر زنانی چون من، رحم می‌نماید؛ اگر از او می‌ترسی، از من دور شو و مرا

۱- گفته شده: از خانواده‌اش پنهان ماند تا از عادت ماهیانه‌اش غسل نموده و شانه بزند؛ و این به
 سبب کمال حیایی بود که داشت.

نترسان و به من آسیب نرسان. الله متعال پاسخ جبرئیل علیه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ گفت: من فرستاده‌ی پروردگارت هستم تا کودک پاک و پاکیزه‌ای به تو ببخشم؛ پسری پاک که به گناه آلوده نمی‌شود. به فرمایش الله متعال، مریم چنین پاسخ می‌گوید: ﴿أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ﴾ چگونه امکان دارد پسری داشته باشم ﴿وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ﴾ با وجود این که تاکنون انسانی با من تماس نداشته است و ازدواج نکرده‌ام ﴿وَلَمْ أَكُ بَعِيًّا﴾ و خودم نیز زن بدکاره‌ای نبوده‌ام. الله متعال می‌فرماید که جبرئیل علیه السلام چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ كَذَلِكَ﴾ گفت: همین‌طور است که می‌گویید؛ اما پروردگارت می‌گوید: ﴿هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ﴾ این کار برایم آسان است که پسری را بدون پدر و بدون همبستری مشروع و نامشروع، بیافرینم. و به تو فرزندی می‌دهیم ﴿وَلِنَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ﴾ تا این که او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم؛ دلیل بر این که قدرت آن‌را داریم که انسانی را بدون پدر و بدون مادر، بیافرینیم و نیز، مردگان را زنده کنیم. و نیز آن پسر را ﴿وَرَحْمَةً قِنَّا﴾ مایه‌ی رحمت و مهرورزی خویش قرار می‌دهیم برای آن کسانی که به او ایمان آورند و در ایمان و پایداری بر آن، از وی پیروی کنند؛ آفرینش چنین پسری از رحم تو ﴿كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا﴾ کاری‌ست که بدان حکم شده و رخدادش، حتمی می‌باشد.^۱ و جبرئیل علیه السلام در یقه‌ی پیراهنش دمید و آن دم، وارد بدن مریم شد و مریم به سبب آن باردار گشت.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان شرافت و بزرگواری مریم، در برابر پروردگارش.
- ۲- بیان فضیلت پاکدامنی و حیا.
- ۳- فرشتگان به همان شکلی در می‌آیند که الله بدانان فرمان دهد.
- ۴- پناه‌بردن به الله متعال از هر چیز ترس‌آور، اعم از انسان یا جن، امری شرعی می‌باشد.
- ۵- تقوا و ترس از الله مانع اذیت و آزار مردم یا ضرر رساندن به آن‌ها می‌شود.^۲

۱- یعنی در لوح محفوظ و کتاب مقادیر عام مقدر است.

۲- بر خلاف فجور که مصدر هر ضرر و شری است.

۶- آفرینش عیسی علیه السلام، معجزه و نشانه‌ای روشن است بر قدرت الله متعال در آفرینش و زنده کردن مردگان.

﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ﴾ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿۲۲﴾ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا ﴿۲۳﴾ فَنَادَتْهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿۲۴﴾ وَهَزَيْتِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَلِّطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا ﴿۲۵﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿۲۶﴾ [مریم: ۲۲-۲۶].

شرح کلمات:

﴿فَانتَبَدَتْ بِهِ﴾: از خانواده‌اش دوری گزید.

﴿مَكَانًا قَصِيًّا﴾: جایی دور از خانواده‌اش.

﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ﴾: درد زایمان، او را کشانید و به درخت خرما پناه برد.

﴿إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾: به درخت خرما پناه برد تا از دردی که می‌کشید، بدان تکیه کند.

﴿نَسِيًّا مَّنْسِيًّا﴾: فراموش شده و دورافتاده که نه شناخته شود و نه چیزی به خاطر آورد.

﴿فَنَادَتْهَا مِنْ تَحْتِهَا﴾: عیسی علیه السلام بعد از به دنیا آمدن، از زیر پای مریم، او را صدا زد.

﴿تَحْتَكِ سَرِيًّا﴾: از زیر پایت چشمه‌ای به نام سری، جوشانید.

﴿رُطْبًا جَنِيًّا﴾: خرماي تازه که آماده‌ی چیدن است.

﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾: از خرما بخور و از چشمه‌ی سری، بنوش.

﴿وَقَرِّي عَيْنًا﴾: چشمانت روشن باد؛ تو را مژده باد و شادمان باش که مرا به دنیا آورده‌ای و اندوهگین نباش.

﴿نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾: من برای پروردگار رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ اینکه سکوت کنم و سخنی بر زبان نیاورم.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که جبرئیل، مریم را به فرزند پسری مژده داد و گفت که این کار، قطعاً روی می‌دهد؛ پس در آستین یا جیب پیراهنش دمید؛ ﴿فَحَمَلَتْهُ﴾ آن‌گاه، مریم به عیسی علیه السلام باردار شد^۱؛ ﴿فَأَنْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا﴾ بدین‌سان به سبب بارداربودن، از مردم در مکانی دور^۲ کناره گرفت؛ تا از متهم‌شدن به زنا و بدکاری بگریزد. ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ آن‌گاه درد زایمان او را به‌سوی تنه‌ی خرمايي کشاند؛ از درد بسیار، مجبور شد بدان پناه برد تا به آن تکیه زند؛ وقتی مریم، عیسی علیه السلام را به دنیا آورد، با ناراحتی و اندوه چنین گفت: ﴿يَلَيْتَنِي مِثُّ قَبْلُ هَذَا﴾ ای کاش قبل از این مرده بودم^۳؛ پیش از آن که مادر پسری گردم که پدری ندارد. ﴿وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّوَسِيًّا﴾ و (ای کاش) از یادها رفته بودم؛ چیزی دورافتاده بودم که نه کسی از من یاد می‌کرد و نه مرا می‌شناخت. در این هنگام، عیسی علیه السلام ﴿نَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي﴾ از فرودستش ندایش داد که اندوهگین مباش که این پسر را با صبر و پایداری، حمل

۱- ابن عباس می‌گوید: همین که مریم باردار شد، وضع حمل نمود. قرطبی می‌گوید: ظاهر آیات بیانگر همین است چون الله متعال کناره‌گیری مریم را به دنبال بارداری ذکر نموده است و «فاء» در «فانتبذت» برای ترتیب و تعقیب (به دنبال هم بودن) می‌باشد.

۲- همین که باردار شد به مکانی دور رفت؛ ابن عباس می‌گوید: به دورترین نقطه وادی رفت؛ وادی بیت لحم که با ایلپاء چهار میل فاصله داشت؛ و رفتن وی به مکانی دور به سبب فرار از عیجوبی قومش جهت به دنیا آوردن فرزندی بدون پدر بود.

۳- طبق حدیث نبوی، تمنای مرگ جایز نیست؛ آنجا که می‌فرماید: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ كَزَلٍ بِهِ»؛ «هیچیک از شما به خاطر مصیبتی که به آن گرفتار می‌شود، آرزوی مرگ نکنند». مسلم (۲۶۸۰). اما تمنای مریم به خاطر علیتی شخصی نبود، بلکه برای الله متعال بود؛ چون می‌ترسید که تصور بدی در مورد دینش داشته باشند و مورد عیجوبی قرار بگیرد و به این ترتیب به فتنه بیفتد؛ لذا تمنای مرگ از این جهت برای الله متعال بود. علاوه بر این می‌ترسید که برخی از مردم گرفتار بهتان و نسبت دادن زنا به او شده و به این ترتیب خود را به هلاکت بیندازند. و این هدف مریم هم برای الله متعال بود و نه متوجه خودش.

۴- «النسی» چیز حقیر و کوچکی است که معمولاً فراموش می‌شود و فقدان آن ضرری به همراه ندارد؛ مانند میخ و ریسمان و مانند آن‌ها. و جمع «النسی»، «انساء» می‌باشد.

نمودی و به دنیا آوردی. ﴿قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا﴾ پروردگارت زیر پایت چشمه‌ی آب سری را پدید آورده است ﴿وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَلِّقُطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا﴾ و تنه‌ی خرما را به‌سوی خودت تکان بده تا برایت خرما‌ی تازه بریزد. ﴿فَكُلِي وَاشْرَبِي﴾ آن‌گاه (از خرما) بخور و (از آن چشمه) آب بنوش؛ ﴿وَقَرِّي عَيْنًا﴾ و چشمانت روشن باد و تو را مزده باد به خاطر تولد پسر. ﴿فَأِمَّا تَرِينَ مِنْ الْبَشَرِ أَحَدًا﴾ و اگر از مردم کسی را دیدی که در مورد پسر از تو پرسید، با او سخن نگو و فقط ﴿فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ (با اشاره) بگو: من برای پروردگار رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ روزه‌ی سکوت؛ ﴿فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ و امروز با هیچ‌کس سخن نمی‌گویم. الله متعال، عیسی را به سخن آورد تا چنین عباراتی را به مادرش بگوید و او را از اندوه و ناراحتی تولد پسر بدون پدر و بدون ازدواج برهاند.

رهنمود آیات:

- ۱- از جمله مظاهر قدرت الله متعال آن‌ست که مریم را در اندک زمانی از یک روز، باردار نمود و فرزندش را به دنیا آورد.
- ۲- اثبات بزرگواری الله متعال در حق دوستانش؛ از آن جمله عیسی علیه السلام را هنگام تولدش به سخن آورد تا مادرش مریم را راهنمایی کند و او را به ولادت خویش، مزده دهد و درد و اندوه را از او بزداید؛ و نیز درخت خرما را برایش پُرثمر و چشمه‌ی خشک را جوشان نمود.
- ۳- تأکید بر نظام اسباب و عواملی که در اختیار انسان قرار دارد؛ الله متعال، درخت خرما را پُرثمر نمود؛ این کار، در توان مریم نبود؛ آن‌گاه به او دستور داد تا تنه‌ی درخت را تکان دهد؛ مریم که توان این کار را داشت، نیز چنین کرد و خرما‌ی تازه^۱، برایش افتاد.

۱- علما می‌گویند: خرما‌ی تازه برای زنی که در حال نفاس می‌باشد، بسیار مفید است؛ چنانکه الله متعال آن را برای مریم علیها السلام برگزید.

۴- نذر نمودن، امری مشروع می‌باشد؛ البته نذر سکوت یا روزه‌ی سکوت، در اسلام منسوخ گشته است.^۱

﴿فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَمْرِيْمَ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٧٧﴾ يَاأَحْتَّ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوًّا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا ﴿٧٨﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿٧٩﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٨٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٨١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٨٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٨٣﴾﴾ [مریم: ۲۷-۳۳].

شرح کلمات:

﴿فَأْتَتْ بِهِ﴾: پسرش عیسی علیه السلام را آورد.

﴿جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾: چیز عجیبی آورده‌ای؛ فرزندی بدون پدر.^۲

﴿يَاأَحْتَّ هَرُونَ﴾: ای خواهر هارون؛ که مرد نیکوکار و شایسته‌ای بود.

﴿أَمْرًا سَوًّا﴾: مرد بدکار.

﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ﴾: مریم به عیسی علیه السلام که در گهواره بود، اشاره کرد.

۱- اینکه می‌فرماید: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا» چنانکه در تفسیر آمده است، صوم به سکوت تفسیر شده است؛ و تفسیر بهتر این است که روزه‌ی نذری در دین آن‌ها، مستلزم سکون و سخن نگفتن بوده است؛ و سیاق دال بر این مهم می‌باشد. همچنان نصاری سکوت را عبادت می‌دانند و دقایقی بر ارواح مردگان‌شن سکوت می‌کنند؛ اما اسلام این روزه را منسوخ نمود؛ چنانکه در حدیث صحیح آمده است که چون فردی نذر کرده بود سخن نگوید، امر شد تا سخن بگوید. و از آموزه‌های اسلام خودداری از سخن بد در هنگام روزه است؛ چنانکه در حدیث صحیح آمده است: «الصِّيَامُ جُنَّةٌ فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَجْهَلُ وَإِنْ امْرُؤٌ قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فُلْيُقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ مَرَّتَيْنِ»: «روزه سپری (در برابر آتش دورخ) است. روزه‌دار نباید ناسزا بگوید و عمل جاهلانه انجام دهد. اگر کسی با او درگیر شود و یا به وی ناسزا گوید، در جوابش بگوید: من روزه هستم، من روزه هستم». بخاری (۴۹۸۱)

۲- از کرامت‌های مریم علیها السلام این بود که چون زنی دستش را به سوی او دراز نمود تا او را ضربه‌ای بزند، فوراً دستش فلج شد و چون دیگری به او گفت: تو زنا کرده‌ای؛ الله متعال فوراً زبانش را لال نمود. و به این ترتیب بود که با او خوشرفتاری نموده و به او احترام گذاشتند.

﴿ءَاتَيْنِي الْكِتَابَ﴾: کتاب انجیل را به من داد؛ البته این کار، در آینده صورت می‌گرفت؛ اما چون وقوعش قطعی بود، عیسی علیه السلام چنین گفت.

﴿مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾: هر جا باشم، خیر و برکت در من و همراه من است و مردم از من بهره‌مند می‌شوند.

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي﴾: نیکوکار با مادرم؛ از او فرمان برداری کنم و هیچ آزاری بدو نرسانم.

﴿جَبَّارًا شَقِيًّا﴾: ستمگر و سرکش از فرمان پروردگارم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در داستان مریم با قومش می‌باشد؛ مریم پس از این که درد و اندوهش کاسته شد، ﴿فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا﴾ آن‌گاه کودک را برداشت و نزد قومش آورد؛ همین که آن دو را دیدند: ﴿قَالُوا يَمْرَيْمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ گفتند: ای مریم! تو مرتکب کار زشت و عجیبی شده‌ای؛ چیز شگرفی آورده‌ای؛ فرزندی که پدر ندارد! آن‌گاه او را با نسبتش به بنده‌ای شایسته به نام هارون خطاب کردند و گفتند: ﴿يَأْتُحَت هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا﴾ ای خواهر هارون! نه پدرت (عمران) مرد بدی بود و نه مادرت (حنه) بدکاره بود. تو پرورده‌ی چنین خانه‌ی پاک و بزرگواری بودی، چگونه چنین کردی؟ ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهَا﴾ پس (مریم) به او اشاره کرد؛ به کودک شیرخوارش عیسی علیه السلام. با این منظور که از او بپرسید تا حقیقت را به شما بگوید؛ مریم چنین کرد زیرا می‌دانست عیسی علیه السلام، سخن می‌گوید همان‌طور که در لحظه‌ای پس از تولدش با مریم سخن گفت. قومش با انکار و تعجب و با تحقیرکردنش: ﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهِدِ صَبِيًّا﴾ گفتند: چگونه با کودکی سخن بگوییم که در گهواره است؟ پس الله متعال، عیسی‌ای شیرخواره را به سخن

۱- ممکن است مریم علیها السلام برادری صالح از پدرش یا از پدر و مادرش داشته است که به او نسبت داده شده است؛ و احتمال دارد نسبت او به هارون پیامبر باشد؛ چنانکه عرب می‌گوید: یا اخی تمیم و یا اخی العرب؛ و آنچه در تفسیر ذکر شده است هر دو مورد را شامل می‌شود. و این آیه دلیلی بر جواز نامگذاری به اسامی پیامبران و صالحین می‌باشد که در این زمینه اختلافی نیست.

درآورد و به فرمایش الله گفت: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۖ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ۖ وَبَرًّا بِوَالِدِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾^۱ من بندهی الله هستم که به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است؛ و هر جا که باشم مرا پُرخیر و برکت نهاده و تا زنده‌ام، مرا به نماز و زکات سفارش نموده است؛ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار نموده^۲ و سرکش و تیره‌روز نگردانیده است.^۳ و به این ترتیب عیسی علیه السلام خود را چنان معرفی نمود که الله متعال برای او مقدر کرده بود؛ و چنانکه خود گفت: از بندگان شایسته‌ی الله بود که الله متعال، انجیل را به او ارزانی داشت؛ و او را پیامبر و فرستاده‌ی خویش به سوی بنی اسرائیل قرار داد؛ و نیز به او آن چنان برکت و خیری عطا نمود که به فرمان الله، بیماران را درمان می‌نمود و مردگان را زنده می‌کرد؛ مردم از همراهی با او، خدمت او و ایمان آوردن و محبتش، کسب برکت می‌کردند؛ در طول زندگی نماز را به‌جا می‌آورد و زکات را می‌پرداخت؛ نه به کسی ستم کرد و نه برتری جُست و سرکشی نمود؛ وی در نهایت، درباره‌ی خود می‌گوید: ﴿وَأَلْسَلَمُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^۴ آن‌گاه که متولد شدم، (از شر شیطان و آسیبش)، در امان و سلامت بودم؛ آن‌هنگام که بمیرم، (در قبرم در امان هستم و دچار سختی و عذاب نگردم) و چون زنده شوم (وحشت بزرگ، مرا فرا نگیرد و در امان باشم)؛ و به این ترتیب او از نیک‌بختان و پناه‌جویان بهشت می‌گردد.

۱- گفته شده: وقتی عیسی علیه السلام سخنان آنان را شنید، شیرخوردن را رها نمود و رو به آنان کرد و درحالی‌که با سبابه دست راست اشاره می‌کرد، گفت: «انی عبد الله». و به این ترتیب نخستین باری بود که به بندگی خود برای الله متعال اعتراف نمود؛ و این ردی بر کسانی است که برای عیسی الوهیت قائل شده و به جای الله متعال او را عبادت می‌کنند.

۲- الجبار: کسی که در برابر مردم متکبر است و در رفتار با آن‌ها تندخو و خشن و سخت‌گیر. و شقی ضد سعید است.

۳- از این جهت نیکوکاری به مادر را به طور مشخص ذکر نموده که در میان قومش کسانی که به پدر و مادر نیکی کنند، بسیار اندک بود؛ و به سبب فساد و دوری از دین، نافرمانی از پدر و مادر شایع بود.

۴- پس از اینکه عیسی علیه السلام این سخنان را در نوزادی و در گهواره گفت، بعد از آن تا رسیدن به سن سخن گفتن، سخن نگفت.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این که محمد و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ پیامبر و بنده‌ی الله بودند.
- ۲- معجزه‌ی سخن گفتن عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در گهواره و این که کمال و بزرگواری الله در حق خود را بر زبان آورد.
- ۳- نیکی کردن به پدر و مادر، اطاعت از آن دو و آزار نرساندن به آن‌ها، واجب است.
- ۴- نکوهش خودبرتربینی، غرور، ستم و سرکشی.

﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾﴾

[مریم: ۳۴-۴۰].

شرح کلمات:

﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾: آن کس که ویژگی‌هایش را بیان کردم و از داستانش به شما خبر دادم، عیسی بن مریم بود.

﴿قَوْلَ الْحَقِّ﴾: او، سخن حق و راستین بود که الله بیانش نمود.

﴿يَمْتَرُونَ﴾: تردید می‌کنند.

﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ﴾: شایسته‌ی الله نیست که برای خود پسری برگزیند؛ او ذاتی‌ست که اگر به چیزی بگوید؛ باش، بی‌درنگ به وجود می‌آید.

﴿سُبْحَانَهُ﴾: الله متعال، پاک و مبرا است از این که فرزند و شریک و نظیری برگزیند.

﴿صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾: راه مستقیم و پایداری که رونده‌اش گمراه نمی‌شود.

﴿فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ﴾: گروه‌های اهل کتاب، درباره‌ی عیسی دچار اختلاف شدند؛ یهودیان او را جادوگر و حرام‌زاده گفتند و نصارا، او را الله و پسر الله دانستند؛ اما الله بسی برتر است از آن چه توصیفش می‌کنند.

﴿مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: از صحنه‌ی روز بزرگ قیامت.

﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ﴾: روز قیامت هنگام مشاهده عذاب، چه [خوب] شنوا و بینا

هستند!

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾: آنان را به افسوس و پشیمانی روز قیامت، هشدار بده؛ آن روز که بهشتیان را می‌بینند که جایگاه جهنمیان در بهشت را از آن خود کرده‌اند و جهنمیان، جایگاه بهشتیان در دوزخ را گرفته‌اند؛ آن زمان است که افسوس و پشیمانی زیادی به سراغ جهنمیان می‌آید.

معنای آیات:

الله متعال داستان مریم را چنین بیان فرمود که او، دور از خانواده‌اش و برای ارتباط با الله، از خانواده‌اش کناره گرفت و در پس حجابی، با الله مناجات می‌نمود؛ آن‌گاه جبرئیل او را به پسری مژده داد؛ پس در آستین یا یقه‌ی پیراهنش دمید، مریم باردارشد و اندکی بعد، عیسی علیه السلام را در سایه‌ی درخت خرما، به دنیا آورد؛ و به فرمان الله، عیسی مادرش را صدا زد و گفت: ناراحت مباش. آن‌گاه او را راهنمایی نمود که وقتی قومش از این فرزند بدون پدر پرسیدند، چه بگوید؛ پس مریم هنگام این پرسش قومش، به فرزند شیرخوارش اشاره نمود تا از او پرسند؛ آن نوزاد نیز خود را چنین معرفی کرد که بنده‌ی الله است که الله، کتاب انجیل را به او داده و او را پیامبر و شخصی پُرخیبر و برکت نمود؛ و به او سفارش نموده تا وقتی زنده است، نماز و زکات را به‌جای آورد و به مادرش نیکی نماید و ستمگر و سرکش نباشد. الله متعال نیز در اشاره به همین موارد، چنین فرمود: ﴿ذَلِكَ﴾ آن، ویژگی‌ها و سرگذشت عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم است؛ آنچه به شما خبر دادم، ﴿قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ سخن حق و راستین است که درباره‌اش شک می‌کنند؛ چون یهود، او را جادوگر و حرام‌زاده می‌دانستند و نصارا، او را الله و پسر الله و سومین الله از میان سه الله می‌دانند؛ اعتقادشان درباره‌ی عیسی علیه السلام، بنابر فرقه‌ها و طوایف گوناگون‌شان، متفاوت است.

۱- جمهور «قول» را به صورت مرفوع و عاصم به صورت منصوب خوانده است؛ در صورت مرفوع، خبر دوم برای اسم اشاره است یا وصفی برای عیسی یا بدلی از آن می‌باشد. و در صورت منصوب بودن، حال برای اسم اشاره می‌باشد.

﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ﴾ شایسته‌ی الله نیست که فرزندی برای خویش برگزیند؛ و الله متعال فرزند داشتن را از خود نفی می‌کند؛ چگونه ممکن است چنین باشد درحالی‌که بی‌نیاز از همه چیز است و بلکه همگی به او نیاز دارند؛ ﴿سُبْحَانَهُ﴾ او پاک و منزّه است از داشتن فرزند و نظیر و شریک و شبیه؛ بلکه ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾^۱ چون اراده‌ی به وجود آمدن چیزی را نماید، می‌گوید: «باش» و بی‌درنگ به وجود می‌آید؛ به عیسی علیه السلام فرمان داد: باش؛ پس به وجود آمد.

در ادامه عیسی علیه السلام در خطاب به بنی‌اسرائیل، خود را بنده‌ی الله معرفی می‌کند نه معبود و شریک الله^۲؛ و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۳ و به راستی الله، پروردگار من و شماست؛ پس او را عبادت نمایید. این راه راست و مستقیم است. و به این ترتیب الله را پروردگار خود و آنان معرفی می‌کند و به آنان فرمان می‌دهد که آن‌گونه که الله فرموده، او را عبادت کنند؛ زیرا جز الله، معبود دیگری که شایسته‌ی عبادت باشد، وجود ندارد؛ و از تمام صفا و ویژگی‌های زشت، به دور و پاک است؛ و این اعتقاد درست و عبادت الله به همان ترتیبی که تشریح نموده، همان راه رسیدن به خوشبختی می‌باشد و کسی که از این راه دور شود و راه شرک و گمراهی را در پیش بگیرد، سرانجامش زیان و نابودی‌ست.

۱- و این ردی بر نصاری است که معتقدند: کسی که با امر تکوینی و بدون سبب معمول ایجاد شده است، نمی‌تواند جز پسر الله باشد؛ اما آیه بیان می‌کند که اصل همه‌ی موجودات با امر تکوین و به وجود آمدن می‌باشد، آیا می‌توان در مورد همه‌ی آن‌ها گفت: فرزندان الله هستند؟! قطعاً پاسخ منفی است؛ و به این ترتیب اعتقاد آنان مبنی بر پسر الله بودن عیسی چون با کلمه‌ی تکوین بوده است، باطل می‌شود.

۲- ظاهراً این سخن عیسی علیه السلام است؛ و جملات پیش از آن، «ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» جمله معترضه بین سخن اول عیسی «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» و «وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ» می‌باشد.

۳- جمله‌ی «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» شرحی برای مطالب پیش از آن است و اشاره به مضمون گذشته با اختلاف وجوه در بیان حق و و ابطال باطل دارد.

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾^۱ گروه‌های اهل کتاب، درباره‌اش دچار اختلاف شدند؛ برخی او را الله نامیدند و برخی پسر الله؛ برخی نیز او و مادرش را دو معبود دیگر جز الله، دانستند. تمامی آنان که چنین اعتقاداتی دارند، کفر ورزیده‌اند و الله متعال آن‌ها را به عذاب دردآوری هشدار داده و می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ پس وای به حال کافران از مشاهده‌ی روز بزرگ؛ وای به حال آنان که برای الله، فرزند و شریک پنداشتند؛ وای بر چنین کسانی که حتماً در ﴿وَيْلٌ﴾ می‌افتند؛ «ویل» که دره‌ای در دوزخ است؛ در روز قیامت که سختی‌ها و گرفتاری‌هایش بی‌اندازه است، اما آن را به درستی درک نمی‌کنند.

﴿أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا﴾^۲ روزی که نزدمان می‌آیند، چه شنوا و چه بینا می‌شوند! الله متعال خبر می‌دهد همان‌ها که امروز، حقیقت را نمی‌بینند و در برابر آن خود را به کوری زدند و نمی‌خواهند آثار و نشانه‌های الله متعال را ببینند که دال بر او هستند، تا به او ایمان آورند و ذات یگانه‌اش را عبادت کنند؛ همان‌ها که دلایل یگانگی الله و پاک‌بودنش از شریک و فرزند را نمی‌شنوند؛ این‌ها در صحنه‌ی قیامت، بسیار بینا و شنوا می‌گردند؛ اما در روزی که شنوایی و بینایی سودی برای‌شان ندارد. ﴿لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ ولی امروز، ستمکاران در گمراهی آشکاری به‌سر می‌برند؛ و به این ترتیب الله متعال از اهل شرک و کفر که ظالمان حقیقی هستند، خبر می‌دهد که در گمراهی آشکاری نسبت به راه و مسیر هدایت به‌سر می‌برند؛ و در واقع

۱- «من» زائده است؛ و اختلاف گروه‌های به این صورت است: یهود بر عیسی خرده می‌گرفتند و نصاری او را مدح می‌کردند؛ یهودیان می‌گفتند: ساجر و ولد الزنا هست و گروهی از نصاری می‌گفتند: عیسی الله است و گروه دیگری از آنان او را پسر الله می‌دانستند. و گروه سوم او را سومین اله از سه اله می‌شمردند. و این فرقه‌های ملکانه و یعقوبیه و نسطوریه بودند. سپس به به شاخه‌های مختلف تقسیم شدند که هم اکنون مشهورترین آن‌ها ملکانه یعنی کاتولیک‌ها و یعقوبیه یعنی ارتدوکس‌ها و اعتراضیه یعنی پروتستان‌ها هستند.

۲- ظاهر کلام بیانگر حمل شنونده به تعجب از حال و وضع افراد مذکور در آیات است؛ و معنای آن خبر است به این معنا که: هیچکس در روز قیامت شنواتر و بیناتر از آنان نیست؛ آنگاه که در عرصات قیامت متوقف می‌شوند و دوزخ را با چشم سر می‌بینند و صدای افروختنش را می‌شنوند.

همین گمراهی سبب عدم دیدن حق و شنیدن دلایل و حجت‌هایی است که پیامبران الهی به همراه داشتند و الله ممتعال در کتاب‌هایش بیان نمود.

الله متعال اکنون به فرستاده‌اش محمد ﷺ فرمان می‌دهد تا کفار و مشرکین را بیم دهد: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ آنان را که اینک در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند و ایمان نمی‌آورند، از روز حسرت و پشیمانی که کار یکسره می‌شود، بترسان؛ آنان را به عاقبت و فرجام ناخوشایند کفر و شرک و گمراهی‌شان هشدار بده؛ به روز قیامت هشدار بده که افسوس و پشیمانی، چندین برابر شدت می‌یابد؛ آن‌گاه که موحدان و مشرکان، جایگاه‌شان را به یکدیگر می‌دهند؛ موحدان جایگاه مشرکان در بهشت را به ارث می‌برند و مشرکان، جایگاه موحدان در جهنم را؛ آن‌گاه، مرگ را به شکل گوسفندی می‌آورند و در میان بهشت و جهنم، ذبح می‌کنند؛ و منادی ندا می‌دهد: ای بهشتیان! جاودانه در بهشت بمانید که مرگ، وجود ندارد و ای جهنمیان! همیشه در آتش می‌مانید و مرگی وجود ندارد! در این هنگام، افسوس و پشیمانی، چندین برابر شدت می‌یابد؛ چراکه آنان، از آن‌چه درباره سرانجام

۱- در مسند احمد و صحیحین روایت شده که رسول خدا فرمودند: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَهُ، ثُمَّ يُنَادِي: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَهُ، فَيَذْبَحُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ وَهَؤُلَاءِ فِي غَفْلَةٍ أَهْلُ الدُّنْيَا ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾»: «مرگ را به شکل قوچ سفیدی می‌آورند. سپس ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! آن‌ها سرهای‌شان را بلند کرده و نگاه می‌کنند. ندا دهنده می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ آن‌ها که مرگ را دیده‌اند، می‌گویند: بله، این مرگ است. سپس منادی می‌گوید: ای دوزخیان! آن‌ها نیز سرهای‌شان را بلند کرده و نگاه می‌کنند. پس می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ آنان که همه مرگ را دیده‌اند، می‌گویند: بله، این مرگ است. سرانجام آن‌را ذبح می‌کنند. سپس منادی می‌گوید: ای بهشتیان! زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی بدنبال ندارد. و ای دوزخیان! زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی بدنبال ندارد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾: آنان را از روز حسرت، بترسان. آن هنگامی که کار از کار می‌گذرد و آنان (اهل دنیا) در غفلت بسر برده‌اند. ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و ایمان نیاورده‌اند». بخاری: ۴۷۳۰

کفرشان حکم کرده بودیم، در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بردند و به زنده‌شدن و نعمت‌های بهشت و عذاب جهنم، ایمان نداشتند.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾ این ما هستیم که زمین و همه‌ی کسانی را که روی آن قرار دارند، به‌ارث می‌بریم و (همه) به‌سوی ما بازگردانده می‌شوند؛ و این به معنای آن است که الله متعال به نابودی تمامی آفریدگان حکم نموده است؛ در روزی که زمین و اهل آن، نابود می‌شوند و همه به‌سوی الله باز می‌گردند؛ در برابرش متوقف می‌شوند و الله، عملکرد همگی را محاسبه می‌نماید و جزای هریک را به او ارزانی می‌دارد؛ پس ای فرستاده‌ی ما! ای محمد! اندوهگین مباش؛ دعوت هخود را ادامه بده و از جانب پروردگارت ابلاغ کن که نه تکذیب دروغ‌پردازان به تو آسیبی می‌رساند و نه شرک مشرکان.

رهنمود آیات

- ۱- تأکید بر این اعتقاد که عیسی عليه السلام، بنده و فرستاده‌ی الله است و آن‌گونه نیست که یهود و نصارا معتقدند.
- ۲- محال است که الله، فرزندی برگزیند؛ او ذاتی‌ست که اگر به چیزی فرمان دهد: باش؛ بی‌درنگ به وجود می‌آید.
- ۳- تأکید بر یگانگی الله از زبان عیسی عليه السلام.
- ۴- خبر از اختلاف‌نظر نصاری درباره‌ی عیسی عليه السلام.
- ۵- اشاره به این‌که دلیل افسوس بسیار زیاد کافران در روز قیامت، کفر و شرک‌شان به الله است.
- ۶- تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان و این‌که، روزی تمام دنیا نابود می‌شود و همه به‌سوی پروردگارشان بازمی‌گردند؛ این اعتقاد، در سوره‌های مکی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبراهيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ ٤١ ﴿إِذْ قَالَ لِأبيه يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ ٤٢ ﴿يَأْتِبَتِ إِيَّيْ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ ٤٣ ﴿يَأْتِبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾ ٤٤ ﴿يَأْتِبَتِ إِيَّيْ أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾ ٤٥ [مریم: ۴۱-۴۵].

شرح کلمات:

﴿أَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ﴾: یاد کن در قرآن.

﴿إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا﴾: به راستی که او شخص بسیار راستگویی بود و راستی او، در بالاترین سطح آن بود.

﴿يَتَأْتٍ﴾: ای پدرم آزر.

﴿صِرَاطًا سَوِيًّا﴾: راه راستی که در آن هیچ کژی و انحرافی نباشد و تو را به بهشت برساند.

﴿لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ﴾: آن گاه که شیطان، تو را به عبادت نمادها (بت‌ها) فرا می‌خواند، از او اطاعت مکن.

﴿عَصِيًّا﴾: نافرمان الله متعال بود و از فرمانش سرپیچی کرد.

﴿فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾: به او نزدیک می‌گردند و در آتش دوزخ، قرین او می‌گردند.

معنای آیات:

این آیات، سرآغاز داستان ابراهیم خلیل عليه السلام با پدرش آزر می‌باشد که از رحمت الله رحمان دور باد. الله متعال به فرستاده‌اش محمد ص فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا﴾ و ابراهیم را در (این) کتاب (قرآن) یاد کن؛ به راستی او بسیار راستگو و راست‌کردار ﴿نَبِيًّا﴾ و پیامبر بود؛ و به حد والایی از صدق و راستی نایل شده بود. یکی از پیامبران ما که شایسته است نام و یادش در قرآن ذکر شود تا الگوی نیکویی برای مؤمنان باشد. او را یاد کن ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ﴾ آن گاه که به پدرش آزر گفت: ﴿يَتَأْتٍ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ﴾ چرا چیزی را عبادت می‌کنی که نه می‌شنود و نه می‌بیند؟ چرا بت‌هایی را به فریاد می‌خوانی و به او تقرب می‌جویی که نه تو را می‌بیند و نه فریادت را می‌شنود؟ ﴿وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾ و نمی‌تواند هیچ‌یک از نیازهایت را برآورده نماید؟ نه زیان و ضرری را از تو دور می‌کند و نه برایت خیر و خوبی به ارمغان می‌آورد. پس چه نیازی به عبادت چنین چیزهایی داری؟

﴿يَتَأْتِ بِئِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ﴾ پدرجان! (از سوی پروردگرم) به من مقداری علم و دانش داده شده^۱ که به تو نرسیده است؛ پس در آن چه بدان معتقدم، عملی که انجام می‌دهم و آن چه تو را بدان فرا می‌خوانم، ﴿أَتَّبِعِي﴾ از من پیروی کن ﴿أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾ تا تو را به راه راست رهنمون شوم؛ راهی که به خوشبختی و نجات از آتش می‌انجامد؛ دین استواری که مایه‌ی رستگاری می‌باشد. ﴿يَتَأْتِ بِئِنِّي لَا تَعْبُدُ الشَّيْطَانَ﴾ پدرجان! شیطان را عبادت نکن؛ که چون تو را به عبادت غیرالله فراخواند، از او اطاعت کنی و فرمان بری؛ و به این ترتیب بت‌ها و معبودانی را عبادت کنی که نه زیان می‌رسانند و نه سود، نه می‌شنوند و نه می‌بینند، نه می‌بخشند و نه باز می‌دارند. ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾^۲ زیرا شیطان، نافرمان پروردگار رحمان است و آن‌گاه که الله به او فرمان داد، از اطاعتش سرپیچی کرد؛ ﴿يَتَأْتِ بِئِنِّي أَحَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ﴾^۳ پدرجان! من نگرانم که عذابی از سوی پروردگار رحمان به تو برسد؛ اگر مشرک و کافر بمانی و بدون توبه و بازگشت به دین الله، به آخرت بروی، عذاب الله، تو را فرا می‌گیرد؛ ﴿فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾ آن‌گاه دوست شیطان می‌شوی و او در آتش دوزخ، نزدیک و همراه تو است؛ پس بسیار زیان می‌بینی و نابود می‌شوی.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله با دعوت به سوی آن.
- ۲- اشاره به کمال ابراهیم عليه السلام با یاد نمودن از او در قرآن.
- ۳- باطل بودن عبادت هر چیز و کسی جز الله.

۱- یعنی مقداری یقین و معرفت به الله و امور بعد از مرگ؛ و اینکه هرکس غیرالله را عبادت کند، برای همیشه عذاب می‌شود.

۲- جمله‌ی تعلیلیه برای نهی از عبادت شیطان و پیروی از وسوسه‌های او و شرکی است که بدان فرامی‌خواند.

۳- یعنی من می‌ترسم که بر کفر بمیری و گرفتار عذاب دردناک شوی.

۴- عبادت نمادها (بت‌ها) و عبادت هر چیزی جز الله، عبادت شیطان محسوب می‌شود؛ زیرا این شیطان است که مردم را به عبادت چنین چیزهایی فرمان می‌دهد و فرامی‌خواند.

﴿قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا بَرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَأَهْجُرُنِي مَلِيًّا﴾^{۴۶}
 قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿۴۷﴾ وَأَعْتَزَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿۴۸﴾ فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا
 يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿۴۹﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ
 مِمَّن رَّحِمْنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿۵۰﴾ [مریم: ۴۶-۵۰].

شرح کلمات:

﴿لَئِن لَّمْ تَنْتَه﴾: اگر از بدگویی و عیب‌جویی نمادها (بت‌ها) دست برداری و به این کارت پایان ندهی.

﴿لَأَرْجُمَنَّكَ﴾: تو را با سنگ می‌زنم یا با سخنان ناشایست، خطاب می‌کنم؛ پس، از من بر حذر باش.

﴿وَأَهْجُرُنِي مَلِيًّا﴾: بسیار از من دور شو و مرا به حال خودم بگذار تا از مجازاتم در امان و سالم باشی.

﴿سَلِّمْ عَلَيْكَ﴾: تو از جانب من، در امان و سلامت هستی از اینکه درحالی با تو مواجه شوم که نمی‌پسندی.

﴿إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾: قطعاً او با من بسیار مهربان است؛ به من بزرگواری می‌نماید و هر چه از او بخواهم، اجابت می‌کند.

﴿عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾: امید است که تیره‌روز و بدبخت نباشم؛ و دعایم را اجابت کند و خواسته‌ام را به من ببخشد.

﴿فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ﴾: آن‌گاه که از آنان جدا شد و به سرزمین بیت المقدس رفت و آنان را ترک کرد.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾: در پاداش هجرت و دورشدن از قومش، دو پسر دوست‌داشتنی، یعنی اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام، را به او بخشیدیم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾: پس از آن که آنان را پیامبر نمودیم و علم آموختیم، از رحمت خویش، مال و فرزند بسیاری به آنان بخشیدیم.

﴿لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾: نام نیک و بلندآوازه که با مقامی والا مدح می‌شوند و با بهترین صفات، از آنان یاد می‌گردد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ماجرای ابراهیم علیه السلام و پدرش آزر می‌باشد؛ بعد از دعوت رحیمانه‌ی ابراهیم علیه السلام با کلماتی نیک و خوشایند و به دور از خشونت و بدگویی نسبت به پدرش آزر که از او خواست ایمان بیاورد و موحد شود و در نتیجه نجات یابد و سعادت‌مند گردد، پدرش آزر، با گفتار و کلماتی عاری از رحمت و به دور از مهر و ادب و بلکه سراسر تندى و شدت و وعید و تهدید ابراهیم علیه السلام به او پاسخ داد؛ الله متعال پاسخ آزر را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ ءَالِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودان من رویگردانی؟ آیا آن‌ها را ناپسند و نادرست می‌پنداری و سزاوار عیبجویی می‌دانی؟ ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ﴾ اگر باز نیایی و به عیب‌جویی و بدگویی نمادها (بت‌ها) و هرگونه بدگویی از آن‌ها پایان ندهی، ﴿لَأَرْجُمَنَّكَ﴾ حتما سنگسارت می‌کنم و با بدترین و زشت‌ترین سخنان، تو را خطاب می‌کنم. ﴿وَأَهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾^۱ هنوز که از جسم و جان سالمی بهره‌مندی، از من دور شو؛ پیش از آنکه رفتاری از من ببینی که دوست نداری. و این پاسخ آزر کافر مشرک بود.

اما ابراهیم علیه السلام که شخصی مؤمن و موحد بود، چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ سَلِّمْ عَلَيَّ﴾ (پدرم) تو از جانب من، در امان و سلامت هستی و من با تو چنان رفتاری

۱- و در معنای این بخش گفته شده: یعنی هنوز که سالمی از من دور شو، پیش از آنکه به مجازات من گرفتار شوی. و گفته شده: یعنی بسیار از من دور شو.

۲- این سلام، سلام متارکه و جدایی‌ناמידه می‌شود؛ و سلام تحیت نیست؛ اما آیا ابتدا سلام کردن به کافر جایز است؟ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد؛ و دیدگاه راجح جواز سلام کردن به کافر می‌باشد، در صورتی که هدف درستی در پی آن باشد؛ مثل اینکه همسایه‌ی فرد یا دوست وی یا همکار وی کافر باشد؛ یا اینکه مسلمان به وی نیازی داشته باشد و در مواردی از این دست؛ چون رسول خدا به گروهی که در میان آن‌ها مشرکان هم بودند، سلام کردند. چنانکه در حدیث صحیح

نمی‌کنم که دوست نداری؛ و بدی تو را با خوبی مواجه می‌شوم؛ ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾ برای تو از پروردگارم آمرزش می‌خواهم تا تو را به راه ایمان و توحید رهنمون شود؛ آن‌گاه توبه کنی و گناهت را ببخشد؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ زیرا او، بسیار با من مهربان است؛ نسبت به من بزرگوار است و در آنچه از او بخواهم، ناامیدم نمی‌کند و بی‌جواب نمی‌گذارد.

الله متعال، ادامه‌ی سخن ابراهیم علیه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و از شما و معبودانی که جز الله عبادت می‌کنید، کناره می‌گیرم و دور می‌شوم؛ ﴿وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ و پروردگارم را عبادت می‌کنم؛ امید است که به سبب عبادت پروردگارم، تیره‌روز و بدبخت نباشم؛ آن‌گونه که شما با عبادت نمادها (بت‌ها)، تیره‌روز و نگون‌بخت گشته‌اید. در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که ابراهیم علیه السلام به وعده‌ی خود به آنان عمل نمود و از دیار آنان به بیت المقدس هجرت نمود و پدر و خانواده و خانه‌اش را ترک نمود: ﴿فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و چون از آنان و معبودانی که جز الله عبادت می‌کردند، کناره گرفت و به بیت المقدس رفت، با بهترین چیزها، به او پاداش دادیم؛ ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ اسحاق و یعقوب علیهم السلام را به او بخشیدیم؛ چنانکه پسرش اسحاق و نوه‌اش یعقوب، بسیار دوست‌داشتنی و در وقت تنهایی پدر، مأنوس و همنشینش بودند؛ ﴿وَوَكَّلْنَا جَعْلَانَ نَبِيًّا﴾ و هر دوی آن‌ها را پیامبر نمودیم. ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا﴾ و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم؛ به ابراهیم و پسرش اسحاق و نوه‌اش یعقوب علیهم السلام، از روی مهرورزی و رحمت‌مان، مال و فرزند بسیار و رزق و روزی نیکو و پاک بخشیدیم. الله متعال، در ادامه‌ی بیان لطف و نعمتش به آنان، جهت هجرت‌شان در راه الله، چنین می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾

آمده است. اما این حدیث که می‌فرماید: «لا تبدوا اليهود والنصارى بالسلام»: «آغازگر سلام به

یهود و نصاری نباشید» در صورتی است که هدف درستی در پس سلام کردن به آنان نباشد.

۱- مراد ابراهیم از این دعا، آن بود که الله متعال به او خانواده و فرزندی عنایت کند تا با آن‌ها قوت بگیرد و با این کناره‌گیری با آنان انس بگیرد و تنها نشود. و اینکه الله متعال می‌فرماید: «فلما اعتزلهم» دلیلی بر ترجیح این دیدگاه می‌باشد.

و برای شان نام نیک و بلندآوازه‌ای قرار دادیم؛ الله متعال، نام نیک و پُرآوازه‌ای به آنان بخشید؛ آن گونه که تمامی مؤمنان به ادیان الهی، ابراهیم علیه السلام و خانواده‌اش را با بهترین روش و نیکوترین صفات، مدح می‌گویند؛ چنین شهرت نیکو و والایی بهره‌ی ابراهیم علیه السلام و خانواده‌اش شد؛ الله متعال به پاداش راست‌کرداری ابراهیم علیه السلام، شکیبایی‌اش و دورگشتن از نمادها (بت‌ها) و عبادت‌کنندگانِ آن‌ها، این گونه به او لطف و بزرگواری نمود.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به تفاوت بسیار زیاد میان ادبیات مؤمن موحد که خوشایند و نیکو و حساب‌شده و سنجیده و با متانت است و ادبیات کافر مشرک که بدزبان و زشت‌گو و تند و خشن است.

۲- مشروعیت سلام متارکه و جدایی؛ به این صورت که با عبارت «سلام علیک» و البته نه به نیت درودگفتن و خوش‌آمدگویی، از او و کار و اعتقادش دور شویم.

۳- بیان مشروعیت هجرت و فضیلت آن؛ و هجرت ابراهیم علیه السلام، نخستین هجرت در زمین بود.

۴- تشویق به خوش‌نامی و شهرت به نیکی؛ تا انسان با انجام کارهای خوب پیش از مرگش و نیز بر جای گذاشتن کارهای خوب و ماندگار پس از مرگ، در میان مردم به نیکی یاد گردد.

﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۗ وَنَذَيْنُهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ۗ وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۗ﴾
[مریم: ۵۱-۵۳].

شرح کلمات:

﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ﴾: از برای بزرگداشت و احترام، موسی علیه السلام را در قرآن یاد کن.

﴿مُوسَىٰ﴾: پسر عمران پیامبر قوم اسرائیل علیه السلام.

﴿مُخْلَصًا﴾: با تلفظ «مُخْلَص» به معنای برگزیده و انتخاب شده می‌باشد و با تلفظ «مُخْلِص» به معنای کسی‌ست که فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کند و به درجات والایی از آن دست یابد.

﴿جَانِبِ الطُّورِ﴾: کنار کوه طور سیناء، بین مدین و مصر.

﴿وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ او را از باب بزرگداشت و احترام، به خود نزدیک کردیم در حالی که با ما راز و نیاز می کرد و با او سخن می گفتیم.

﴿أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾: برادرش هارون را که به درخواست موسی پیامبر نمودیم، به او بخشیدیم تا با او نزد فرعون بروند.

معنای آیات:

این بخش از آیات، اشاره‌ای گذراست به داستان موسی عليه السلام که الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد صلى الله عليه وسلم می فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى﴾ و موسی را در کتاب قرآن یاد کن؛ موسی بن عمران را که یکی از بندگان شایسته‌ی الله در این گلچین طلایی می باشد؛ بندگان که همگی مؤمن و اهل توحید و یقین هستند؛ و موسی شایسته‌ی آنست که در قرآن یاد شود؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا﴾ چراکه او پاک و برگزیده بود تا به بندگانم این پیام را برساند که بدین خاطر آفریده شده‌اند که با زبان و قلبشان ما را یاد کنند و با اعضا و جوارحشان و تنها عبادت ما، سپاس گزارند؛ و موسی چنین بود. ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾ و فرستاده و پیامبر بود؛ و این از بزرگواری و اکرام ما در حق موسی بود که او را پیامبر نمودیم و به سوی فرعون و فرعونیان فرستادیم؛ ﴿وَوَدَّيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ﴾ و از سمت راست^۱ کوه طور ندایش دادیم^۲؛ آن گاه که از مدین به سوی مصر می رفت تا او را پیامبر و فرستاده‌ی خویش قرار دهیم. ﴿وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾ و او را نزدیک ساختیم و با او نجوا کردیم؛ سخنمان را شنید و ما هم به سخنش گوش فرا دادیم^۳؛ و چه بزرگداشت و مقامی والاتر از این.

از دیگر الطاف و بزرگواری‌های الله در حق موسی عليه السلام این بود که وقتی موسی عليه السلام از پروردگارش درخواست نمود تا برادرش هارون را با او به سوی فرعون همراه کند، پروردگار اجابت نمود؛ چنانکه می فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ

۱- سمت راست موسی عليه السلام مراد است، وگرنه کوه سمت راست و چپ ندارد. چنانکه ابن جریر طبری ذکر نموده است.

۲- گفته شده: این گفتگو و نجوا در شب جمعه بوده است. چنانکه قرطبی ذکر نموده است.

۳- و این گفتگو بدون هرگونه واسطه‌ای و به طور مستقیم بوده است.

هَرُونَ نَبِيًّا^۱ و از رحمت خویش برادرش هارون را به عنوان پیامبر به او بخشیدیم؛ و به این ترتیب الله متعال او را مشمول رحمت خویش نمود و درخواستش را پذیرفت؛ و هارون را پیامبر و فرستاده قرار داد و همراه با موسی، به سوی فرعون فرستاد؛ اجابت این درخواست، تنها از باب رحمت خاص و ویژه‌ی الله متعال است؛ چرا که چنین مقامی را نمی‌توان با تلاش در عبادت و با دعا کسب نمود؛ بلکه نبوت یک بخشش الهی ویژه است.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت اخلاص؛ به معنای قصد عبادت ظاهری و باطنی الله متعال.
- ۲- اثبات صفت کلام و مناجات برای الله متعال.
- ۳- اشاره به بزرگداشت و لطف الله متعال به موسی عليه السلام؛ زیرا چیزی را به او ارزانی داشت که به هیچ کس نداده بود؛ چنانکه درخواست موسی عليه السلام را پذیرفت و هارون عليه السلام را پیامبر و فرستاده‌ی خویش نمود.
- ۴- تأکید بر این که هر رسولی، نبی است اما هر نبی، رسول نیست.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۵۸﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿۵۹﴾ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۶۰﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿۶۱﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ حَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿۵۸﴾﴾ [مریم: ۵۴-۵۸].

شرح کلمات:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ﴾: اسماعیل را از روی بزرگداشت و احترام، در قرآن یاد کن؛ اسماعیل پسر ابراهیم خلیل عليه السلام.

۱- و این زمانی بود که موسی عليه السلام از پروردگارش درخواست نموده و فرمود: ﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿۳۱﴾ هَرُونَ أَخِي ﴿۳۲﴾﴾ [طه: ۲۹-۳۰] «و یاورى از [افراد] خاندانم برای من قرار بده؛ هارون، برادرم را».

﴿صَادِقَ الْوَعْدِ﴾: هیچ‌گاه پیمان‌شکن نبود و خلف وعده نکرد.
 ﴿مَرْضِيًّا﴾: الله متعال به خاطر یقین و اخلاصش، از گفتار و کردارش خشنود بود.
 ﴿إِذْ رِيسٌ﴾: جد پدری نوح عليه السلام.
 ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾: او را به جایی بلند بالا بردیم؛ به آسمان چهارم.
 ﴿إِسْرَائِيلَ﴾: یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم عليه السلام.
 ﴿وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَاهُ﴾: از جمله‌ی آنان که به راهمان هدایت نمودیم و به پیامبری برگزیدیم.

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ﴾: آن‌گاه که آیات الله گسترده‌مهر را برای‌شان می‌خوانید، آنان به آیات گوش فرا می‌دهند.
 ﴿سُجَّدًا وَبُكْيًا﴾: جمع ساجد و باک؛ یعنی گریه‌کنان به سجده می‌افتند.
معنای آیات:

الله متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: چنانکه مریم و پسرش و نیز ابراهیم و موسی را یاد کردی، همچنین ﴿أَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ﴾^۱ اسماعیل را نیز در قرآن یاد کن؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾^۲ زیرا او در وعده‌هایش راستگو بود و هیچ‌گاه پیمان‌شکنی و خلف وعده نکرد؛ با هرکس پیمان می‌بست، حتی شب‌های دراز در انتظارش می‌ماند. ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾ و نیز فرستاده و پیامبر بود؛ الله متعال او را در مکه به پیامبری برگزید که در آنجا زندگی می‌کرد؛ و به‌سوی قوم عربی جُرهم فرستاد؛

۱- وی اسماعیل پسر ابراهیم است که مادرش هاجر علیها السلام می‌باشد؛ دیدگاه کسانی که می‌گویند، مراد از وی اسماعیل بن حزقیل است که الله متعال او را به سوی قومی فرستاد و پوست سرش را گندند، نادرست است. چنانکه قرطبی می‌گوید.

۲- این آیه دلیل بر وجوب وفا نمودن به وعده می‌باشد؛ و در حدیث نبوی روایت شده که: خلف وعده یکی از نشانه‌های نفاق است. چنانکه ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند، رسول خدا سه روز در جایی منتظر کسی بود که با او قرار ملاقات داشت؛ و این عمل پیامبر پیش از بعثت ایشان بوده است. و فردی که رسول خدا با او وعده‌ی دیدار داشته است، ابوالحساء بوده که رسول خدا بعد از ملاقاتش به وی فرمود: ای جوان، مرا به مشقت انداختی، سه روز است که در اینجا منتظر تو هستم.

وی از همان قبله با زنی ازدواج کرد و دارای فرزند شد؛ و محمد ﷺ از نسل اوست؛ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ و خانواده‌اش (و قومش از قبیله‌ی جرهم) را به ادای نماز و پرداخت زکات فرمان می‌داد؛ و این‌گونه، مقام و ارزشش نزد الله، والا و وارسته گشت و شایسته‌ی آن شد تا در قرآن ذکر گردد؛ اسماعیل عليه السلام از جهت دیگر نیز مورد لطف و بزرگواری الله قرار گرفت تا نامش در قرآن و در سلسله‌ی انبیا و مرسلین بیاید، اینکه ﴿وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ نزد پروردگارش مورد رضایت و پسندیده بود؛ گفتار و کردارش، مورد رضایت و خشنودی و مقبولیت پروردگار ﷻ قرار گرفت و در نتیجه خود مورد رضایت الله متعال واقع شد^۱.

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ﴾ و ادريس^۲ را در قرآن یاد کن؛ ادريس جد پدر نوح، شایستگی یافت تا در قرآن از او یاد شود؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ زیرا او راستگو و پیامبر بود؛ بسیار راستگو بود و هرگز دروغی بر زبان نیاورد؛ راست‌گو بود و راست‌کردار و از پیامبران الله؛ الله متعال در ادامه درباره‌ی ادريس می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ و او را به جایگاه بلندی بالا بردیم؛ او را در زمان زندگی‌اش، به آسمان چهارم^۳ بردیم؛ چنانکه عیسی را بالا بردیم و نیز محمد را به آسمان هفتم بردیم. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ﴾ آنان، پیامبرانی از نسل آدم بودند

۱- گفته شده: اسماعیل عليه السلام هیچ وعده‌ای نمی‌داد مگر اینکه به آن وفا می‌کرد؛ که البته درست بوده و ظاهر آیه مقتضی آن است؛ و گفته شده: وعده دادن نوعی دین است. و در اثر آمده است: وفای مومن به وعده‌اش واجب است.

و مالک می‌گوید: «چون کسی از دیگری چیزی طلب کند و آن دیگری وعده‌ای به او بدهد، سپس عدم وفای به آن را بهتر ببیند، گناهی متوجه او نیست؛ و قضاوت بدی در مورد او نمی‌شود؛ چون وعده‌ی نیک دادن از باب احسان است و ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ [التوبة: ۹۱] «بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش و مجازات] نیست».

۲- گفته شده: ادريس اولین کسی بوده که با قلم نوشته است؛ و نخستین کسی بوده که لباس دوخته و لباس دوخته شده پوشیده است؛ و الله متعال بر او سی صحیفه نازل کرده است، چنانکه در حدیث ابوذر آمده است.

۳- چنانکه در حدیث معراج به روایت مسلم (۱۶۲) آمده است که چون رسول خدا به آسمان برده شد، در آسمان چهارم با ادريس ملاقات نمود.

که الله به آن‌ها نعمت داد؛ همانند ادریس ﴿وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾ و نیز از نسل کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم؛ همچون ابراهیم ﴿وَمِن ذُرِّيَّةِ اِبْرَاهِيمَ﴾ و از نسل ابراهیم؛ مانند اسحاق و اسماعیل ﴿وَاسْرَائِيلَ﴾ و (از نسل) یعقوب؛ مانند موسی و هارون و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و عیسی ﴿وَمِمَّنْ هَدَيْنَا﴾ و از کسانی که هدایت‌شان نمودیم؛ تا ما و راه رسیدن به خشنودی ما را بشناسند؛ که عبادت ما و اخلاص در آن می‌باشد. ﴿وَاجْتَبَيْنَا﴾ و (کسانی که) برگزیدیم؛ تا به آن‌ها وحی کنیم و فرستاده و پیامبر ما باشند. یعنی کسانی که هدایت نمودیم و کسانی که از میان‌شان برگزیدیم، ﴿اِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيٰتُ الرَّحْمٰنِ﴾ وقتی که آیات پروردگار رحمان بر آنان تلاوت می‌شد؛ آیات شامل پند و اندرز و آیاتی که دلایل و نشانه‌های ما را به همراه داشت؛ ﴿خَرُّوْا سَجْدًا وَّبُكِيًا﴾ سجده‌کنان و گریان به (زمین) می‌افتادند؛ سجده‌کنان برای پروردگارشان الله و گریان از کوتاهی یا تفریطی که در برابر پروردگار با شکوه و قدرتمند مرتکب شده‌اند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا آن ذاتی که این افراد صالح و برگزیده را پیامبر و فرستاده‌ی خویش نمود، می‌تواند محمد ﷺ را نیز پیامبر خود قرار داده و به‌سوی قومش بفرستد.
 - ۲- فضیلت امر نمودن به نماز و زکات.
 - ۳- فضیلت وفای به عهد و راستی در گفتار و کردار.
 - ۴- سنت بودن سجده به هنگام تلاوت یا شنیدن این آیه: ﴿خَرُّوْا سَجْدًا وَّبُكِيًا﴾.
 - ۵- فضیلت گریه در حالت سجده؛ وقتی عمر ﷺ این آیه را تلاوت می‌نمود، به سجده می‌افتاد؛ سپس می‌گفت: این سجده؛ اما کجاست آن که گریه کند؟
- ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَاةً ۝۹۱﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝۹۲﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُوَ بِالْغَيْبِ إِنَّهُوَ كَانَ وَعْدُهُوَ

مَاتِيًّا ﴿٦١﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ [مریم: ۵۹-۶۳].

شرح کلمات:

﴿فَخَلَفَ﴾^۱: نسل بد.

﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ﴾: نماز را ضایع کردند؛ بدان بی توجه بوده و رهایش کردند و به این سبب از کافران گشتند.

﴿وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ﴾: به دنبال شهوت رفتند و غرق در گناهانی چون زنا و شراب خواری شدند.

﴿يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾: در غی که جایی در جهنم است، می افتند.

﴿وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾: بر آنان ستمی نمی رود و چیزی از ثواب و پاداش نیکی های شان کاسته نمی شود.

﴿جَنَّتْ عَدْنٍ﴾: بهشت های همیشگی و جاودانه.

﴿بِالْغَيْبِ﴾: آنان را به چیزی وعده داد که از چشم شان پنهان است؛ زیرا آنان در زمین هستند و آن چه الله وعده داد، در آسمان می باشد.

﴿مَاتِيًّا﴾: وعده داده شد؛ آن چه الله به بندگانش وعده دهد، حتماً رخ می دهد.

﴿لَغْوًا﴾: سخن افزون و زیاده که هیچ فایده ای در آن نیست.

﴿بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾: به اندازه ی بامداد و شامگاه این دنیا؛ زیرا در بهشت، خورشیدی نیست که شب و روزی باشد.

﴿مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾: کسی که در دنیا باتقوا باشد و از ترس الله، فرایض را ترک نکند و به حرام آلوده نگردد.

معنای آیات:

در آیات پیش، الله متعال خبر داد که از میان بندگان شایسته و نیکویش، بهترین ها را به عنوان پیامبر و فرستاده ی خویش برگزید؛ ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾ آن گاه

۱- «الخلف» با سکون لام به معنای نسل بد است و با فتحه ی لام به معنای نسل خوب و صالح.

نسلی جایگزین‌شان شد؛ نسلی بد که ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ﴾ نماز را ضایع کردند؛ برخی آن‌را به تأخیر انداختند و در آن سستی ورزیدند و برخی هم به کلی رهایش کردند؛ ﴿وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ﴾ در پی شهوت‌ها و خواهش‌های نفسانی خویش رفتند؛ نسلی که پس از بندگان صالح و شایسته‌ی الله آمدند، خود را به هر چیز پستی آلوده کردند؛ شراب سرکشیدند، شهادت دروغ دادند، حرام خواری کردند، سرگرم کارهای بیهوده شدند و مرتکب زنا شدند و سرکشی کردند؛ چنانکه وضعیت یهود و نصارا و حتی بسیاری از مسلمانان چنین است؛ الله متعال، فرجام ناخوشایند این نسل بد را چنین بیان می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ در غیّ خواهند افتاد؛ بعد از اینکه به جهنم انداخته می‌شوند؛ بنا بر حدیثی از رسول الله ﷺ، غیّ نام چاهی در جهنم است؛ ابن مسعود رضی الله عنه معتقد است، غیّ نام دره‌ای در جهنم می‌باشد؛ هر دو نظر درست می‌باشد؛ چه بسیار چاه‌هایی که در اعماق دره‌ها حفر شده‌اند.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ مگر کسانی (از این نسل) که توبه کردند و (واقعاً) ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ به فرایض عمل کردند و حرام را کنار انداختند؛ ﴿فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ پس چنین کسانی وارد بهشت می‌شوند و در کنار پیشینیان صالح خویش، آرام

۱- می‌تواند مراد از این نسل بد، همه‌ی کسانی از اهل کتاب و مسلمانان باشد که نماز را با ترک آن یا عدم اقامه‌ی آن به درستی و با نقص و کاستی در شروط و ارکان و واجبات و سنت‌های نماز ادا نموده و از شهوات پیروی می‌کنند.

۲- پیروی از شهوت‌ها و خواهشات نفسانی لازمه‌ی ضایع نمودن نماز می‌باشد؛ چنانکه عمر رضی الله عنه می‌گوید: «هرکس نماز را ضایع گرداند، جز آن را بیشتر ضایع می‌گرداند. چون اقامه‌ی نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد».

۳- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «غیّ» دره‌ای در جهنم است که دره‌های جهنم از گرمای آن پناه می‌جویند؛ الله متعال این دره را برای زناکاری آماده کرده که مصر بر زناست و برای شراب‌خواری تهیه دیده که معتاد به آن است و برای رباخواری تدارک دیده که از رباخواری دست نمی‌کشد؛ و نیز برای کسانی که نافرمانی پدر و مادر نموده و شهادت دروغ می‌دهند و زنی که فرزندی را به شوهرش نسبت می‌دهد که از نطفه‌ی او نیست.

می‌گیرند ﴿وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ و هیچ ستمی نمی‌بینند. از ثواب و پاداش کارهای نیک‌شان کاسته نمی‌شود و تمام پاداش‌شان را دریافت می‌کنند.

﴿جَنَّتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ﴾ بهشت‌های جاوید و پنهانی که پروردگار رحمان به بندگانش وعده داده است؛ چنین بهشت‌هایی همیشگی که از چشم مؤمنان پنهان است؛ زیرا آنان در زمین هستند و بهشت‌ها، در آسمان.

اگر مؤمنان، آن بهشت‌ها را نمی‌بینند، موقتی است؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾ زیرا وعده‌ی الهی، آمدنی است و حتماً رخ می‌دهد؛ و آن ذاتی که چنین وعده‌ای داده است، قطعاً آن را تحقق می‌بخشد؛ معنای «مأتی» همین است.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد: افرادی که توبه کردند و ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و وارد بهشت شدند ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾ در بهشت هیچ سخن بیهوده و باطل و بی‌فایده نمی‌شنوند؛ بلکه تنها سلام و درود می‌شنوند؛ درود و سلامی از جانب فرشتگان؛ و این، نعمتی روحانی و آرام‌بخشی‌ست که نصیب بهشتیان می‌گردد.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعَشِيًّا﴾ و روزی‌شان در بهشت هر صبح و شام آماده است؛ هر خوراک و نوشیدنی که بخواهند و اشتها کنند، در وقت بامداد و شامگاه این دنیا، برای‌شان فراهم است؛ از آن‌جا که در بهشت، خورشید وجود ندارد، مانند این دنیا، شب و روزی در کار نیست؛^۱ بلکه همه‌جا نور است و ممکن است تفاوت میان زمان‌ها و شب و روز، با تغییر رنگ نور و یا باز شدن و بسته شدن دروازه‌ها، مشخص گردد؛ یعنی وقتی دروازه‌ها بسته و پرده‌ها انداخته شوند، هنگام شب است و چون دروازه‌ها گشوده شوند و پرده‌ها بالا روند، هنگام صبح است.

﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ این همان بهشتی است که از میان بندگان‌مان به کسی می‌دهیم که پرهیزکار باشد؛ تقوا پیشه کند و از الله بترسد و در نتیجه‌ی این ترس، فرایض را به جا آورد و از حرام دوری کند؛ اما شخص سرکش و

۱- از رسول خدا روایت شده که فرمودند: «در بهشت شب و روز نیست؛ بلکه بهشتیان در نور همیشگی هستند؛ و زمان شب و روز را با افتادن پرده‌ها و بسته شده دروازه‌ها می‌فهمند؛ و زمان روز را با بالا رفتن پرده‌ها و باز شدن دروازه‌ها متوجه می‌شوند». این روایت را ابوالفرج ابن الجوزی و المهدوی و دیگران روایت کرده‌اند. نقل از تفسیر قرطبی

گناهکار، جای خود را در بهشت، به شخص مؤمن و پرهیزکار می‌دهد و جای آن مؤمن را در جهنم از آن خود می‌کند؛ و ارث و توارث، به همین معناست. هر کدام، جای دیگری را می‌گیرد و جایگاهش را به ارث می‌برد؛ زیرا هر انسانی، هم در بهشت جایگاهی برایش آماده است و هم در جهنم؛ کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، وارد بهشت شده و در جایگاهش آرام می‌گیرد؛ اما کسی که کفر پیشه کند، شرک ورزد و بدکار باشد، در جایگاهش در جهنم می‌افتد؛ و الله متعال، جایگاهی را که برای این گناهکاران در بهشت آماده کرده بود، به انسان‌های باتقوا عنایت می‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش نسلِ بدی که پس از انسان‌های صالح می‌آیند؛ آن کسانی که نماز را ضایع کردند و در پی خواهش‌های نفسانی رفتند.
- ۲- هشدار شدید به آنان که غرق در شهوات باشند و نماز را رها می‌کنند و بدون توبه و در این حالت به آخرت بروند.
- ۳- دروازه‌ی توبه، همیشه باز است و آن کس که واقعاً در پی توبه باشد و توبه کند، الله متعال، توبه‌اش را می‌پذیرد.
- ۴- اشاره به برخی نعمت‌های بهشت که جایگاه و سرای قرار متقیان و نیکوکاران است.
- ۵- تأکید بر اصل توارث در میان بهشتیان و جهنمیان.
- ۶- اشاره به این موضوع که بهشت را متقیان به ارث می‌برند و جهنم را گناهکاران.

﴿وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾﴾ [مریم: ۶۴-۶۵].

شرح کلمات:

﴿وَمَا نَنْزَلُ﴾: گاه‌گاهی فرود می‌آییم.
 ﴿إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾: تنها به اجازه‌ی پروردگارت، بر کسی که او بخواهد، نازل می‌شویم.

﴿لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا﴾: آگاهی از آینده‌ی ما در آخرت، نزد اوست.

﴿وَمَا خَلَقْنَا﴾: آن چه در دنیا بر ما گذشت.

﴿وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾: آن چه تا برپایی قیامت رخ می دهد، می داند.

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾: پروردگارت فراموش کار نیست؛ چگونه ممکن است تو را از

یاد ببرد و رها کند؟

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: پروردگار و مالک آسمان ها و زمین که در آن ها تصرف

کامل و مطلق دارد.

﴿وَأَصْطَبِرُ لِعِبَادَتِهِ﴾: در راه عبادتش، تا زمان مرگ، صبر پیشه کن و شکیبا باش.

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾: آیا برایش همتایی سراغ داری؟ هیچ همتا و شریک و

مانندی ندارد؛ الله، یگانه است و هیچ نظیری ندارد.

معنای آیات:

درباره‌ی شأن نزول این دو آیه روایت شده و مشهور است که مدتی وحی بر

پیامبر ﷺ نازل نشد و جبرئیل هم بر او فرود نیامد؛ پس از مدتی که جبرئیل آمد،

رسول الله ﷺ به او فرمود: «مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورُنَا»^۱ چه چیز سبب شد

که کمتر به دیدارمان بیایی؟ پس الله متعال در پاسخ به فرستاده اش ﷺ فرمود: ﴿وَمَا

نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ﴾ ما (فرشتگان) تنها به فرمان پروردگارت فرود می آیم؛ هرگاه الله

متعال فرمان دهد و بر هرکس فرمان دهد، نازل می شویم؛ ما فرشتگان نمی توانیم بدون

اجازه و فرمان پروردگارمان، از آسمانی به آسمان دیگر و یا به زمین نازل شویم. ﴿لَهُ

مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ﴾ پروردگار، آینده، گذشته و حال ما را می داند؛

امر و علم پیش روی ما از امور آخرت و نیز علم و تدبیر اموری که در دنیا بر ما گذشته

است و اداره و آگاهی از اموری که تا برپایی قیامت رخ می دهد، در انحصار الله متعال

۱- صحیح بخاری: ۴۷۳۱ و ۷۴۵۵. مجاهد می گوید: «فرشته با تاخیر نزد رسول خدا آمد که رسول

خدا علت این تاخیر را از وی جويا شد و فرشته گفت: چگونه نزد شما بیایم درحالی که شما

ناخن ها و سبیل های تان را نمی گیرید و بندهای انگشتان تان را تمیز نمی کنید و مسواک

نمی زنید. مجاهد می گوید: آیه در این زمینه نازل شد و مراد از کسانی که عیب شان ذکر شد،

برخی از مومنان بودند نه رسول خدا؛ حاشا که عیبی متوجه رسول خدا باشد که در بهترین

حالت ها بودند.

می باشد؛ ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۱ ای فرستاده‌ی الله! پروردگارت فراموش‌کار نیست که تو را از یاد برده باشد؛ الله از چنین صفتی پاک و مبراست.

الله متعال، در ادامه به فرستاده‌اش خبر می‌دهد که: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، می‌باشد؛ مالک آن‌هاست و هرگونه بخواهد، در آن‌ها تصرف نموده و اداره‌شان کند؛ پس همه چیز در اختیار او و در قبضه‌ی قدرت اوست. بنابراین ای پیامبر! آن‌گونه که به تو فرمان داد ﴿فَاعْبُدْهُ وَأَصْطِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾^۲ او را عبادت کن و بر (سختی‌های) عبادتش شکیبا باش؛ که تنها الله لایق عبادت است؛ ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾^۳ آیا برایش نظیر و ماندی سراغ داری؟ پاسخ این پرسش، بسیار واضح است؛ پس تنها او را عبادت کن و در مسیر این عبادت، تا می‌توانی شکیبا باش؛ زیرا جز الله، معبود برحق و شایسته‌ی دیگری وجود ندارد؛ چراکه همه‌ی آفریدگان، فرمانبردار الله و در اداره و تدبیر اویند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر تسلط و چیرگی الله بر آفریدگانش و علم و آگاهی و قدرت او نسبت به آنان.

۲- محال بودن فراموشی در حق الله ﷻ.

۳- تأکید بر ربوبیت الله متعال نسبت به جهانیان که لازمه‌ی آن الوهیت او نسبت به همه‌ی آفریدگان می‌باشد.

۴- وجوب عبادت الله متعال و وجوب شکیبایی بر عبادت تا زمان مرگ.

۵- نفی هرگونه شبیه و مانند برای الله؛ چراکه الله، یگانه است و هیچ همتایی ندارد.

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِثُّ لَسَوْفَ أَخْرَجُ حَيًّا﴾^{۱۶} أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾^{۱۷} فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾^{۱۸} ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾^{۱۹} ثُمَّ

۱- یعنی پروردگارت فراموش‌کار نیست، هرگاه بخواهد فرشته را به سوی تو می‌فرستد.

۲- اجماع اهل اسلام از عهد آدم بر همین بوده که جایز نیست مخلوقی به اسم الله عزوجل «الله» نامیده شود.

لَتَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧١﴾ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧٢﴾ ثُمَّ نُذِرُ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٣﴾ [مريم: ۶۶-۷۲].

شرح کلمات:

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ﴾: انسانی که به دیدار الله متعال کافر است، می گوید.

﴿وَلَمْ يَكُ شَيْعًا﴾: پیش از این که آفریده شود، هیچ نبود؛ نه وجودی داشت، نه اسمی و نه شکل و صفتی.

﴿جِثِيًّا﴾: بس که خوار گشته‌اند و می‌ترسند و اندوهگین هستند، بر زانوهای شان افتاده‌اند.

﴿مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ﴾: از هر گروهی که در کارهای نادرست و باطل، یکدیگر را همراهی و کمک می‌کردند.

﴿عِتِيًّا﴾: سرکش از عبادت الله و در ستم به بندگان الله.

﴿أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾: به افتادن در دوزخ و سوختن و عذاب کشیدن در آن سزاوارترند. ﴿إِلَّا وَارِدُهَا﴾: جز این که واردش شود؛ از آن عبور می‌کند؛ اگر در آن افتد، نابود می‌شود و اگر بگذرد، نجات می‌یابد.

﴿حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾: امری که الله متعال بدان حکم نموده و چنین امری، قطعاً رخ می‌دهد.

﴿فِيهَا جِثِيًّا﴾: در آتش، بر زانوهای شان می‌افتند.

معنای آیات:

این گروه از آیات، در بیان اعتقاد به زنده شدن مردگان و برپایی قیامت و دادگاه عدل الهی می‌باشد؛ ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَدَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ و انسان می‌گوید: آیا آن‌گاه که بمیرم، زنده برانگیخته خواهم شد؟ چنین پرسشی، از سوی منکران قیامت و سرای آخرت مطرح می‌شود؛ از سوی انسان‌های کافر و کسانی چون اَبِي بن خَلْف یا عاص بن وائل که به قیامت ایمان ندارند و آن‌را بعید و دروغ

۱- لام در «لسوف» برای تاکید است؛ و استفهام در «الذا» برای انکار است. و لام، لام ابتدا است که برای تاکید انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و زنده خارج شدن از قبر به کار رفته است.

می‌شمارند؛ الله متعال در پاسخ به این ناآگاهی و تکذیب و گفتار کفرآمیز می‌فرماید: ﴿أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ^۱ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ آیا (این) انسان (کافر) به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این، درحالی که چیزی نبود، آفریدیم؟ شگفتا از چنین انسانی؛ مگر نمی‌اندیشد که پیش از این، ما او را از هیچ آفریدیم و کسی که توان آفریدن او از هیچ را داشته، می‌تواند دوباره زنده‌اش کند؛ مگر بازگرداندن و زنده کردن این بار، از آفرینش اول آسان‌تر نیست؟

سپس الله تبارک و تعالی برای فرستاده‌اش، به ذات خویش سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ^۲ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا﴾ سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آن‌گاه همه‌ی آنان را درحالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. الله متعال آنان را زنده می‌نماید و با شیاطینی که گمراه‌شان کرده‌اند، گرد می‌آورد؛ پس مشرکان و کافران، با بدترین آفریده همراه می‌شوند؛ درحالی که از خواری و حقارت، بر زانوهای‌شان افتاده‌اند.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که وقتی مشرکان و کافران با شیاطین برای قضاوت و حسابرسی، به زانو افتاده پیرامون جهنم حاضر می‌شوند، همان شیطان‌هایی که آن‌ها را در دنیا گمراه کردند و همگی منتظر اجرای حکم الله هستند: ﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾ آن‌گاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم؛ کسانی که از ایمان آوردن به الله و فرستاده‌اش سرباز زدند و تکبر کردند و خود را بالاتر از ایمان آوردن به الله و رسولش و وعده و وعیدش دیدند. سپس الله متعال از علم خود خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ

۱- استفهام از باب رد اعتقاد منکران بعث و قیامت است و از باب تعجب از عقل و اندیشه‌ی آن‌ها و عدم بصیرت قلبی آنان می‌باشد که در اصل خلقت و آفرینش خود دقت نمی‌کنند؛ درحالی که اگر با دیده بصیرت به این مساله بنگرند و دست از غفلت بردارند، بعث و برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار نمی‌کنند و به سادگی به این مساله پی می‌برند که آنکه امروز آن‌ها را خلق نموده، فردا نیز می‌آفریند و جای تعجب نیست.

۲- ضمیر در «لنحشرنهم» به جنس انسان تکذیب‌کننده‌ی آخرت بازمی‌گردد؛ و آنکه به الله متعال مشرک است و مصر بر شرک می‌باشد؛ و ذکر حشر آن‌ها با شیاطین از باب تحقیر شان و منزلت آنان می‌باشد؛ چنانکه با بدترین و منحط‌ترین مخلوقات حشر می‌شوند؛ و به این مساله اشاره دارد که این شیاطین بودند که کفر و شرک را برای آن‌ها زینت داده و آراستند.

لَتَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿۱﴾ و ما بهتر می دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند؛ پس چنین کسانی را پیش تر از دیگر جهنمیان، در آتش می اندازیم.

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا﴾ و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه بر دوزخ گذر خواهد کرد.^۱ این وعده‌ی قطعی و مُقَدَّری است که انجامش با پروردگار توست. و پروردگارت چنین حکم نموده است که همه‌ی آدمیان، بر صراط که پلی بر دهانه‌ی جهنم است، می گذرند؛ مؤمنان به سلامت از آن عبور می کنند و در آتش دوزخ سقوط نمی کنند و کافران بر آن قدم گذاشته و در جهنم سقوط می کنند. الله متعال در این باره می فرماید: ﴿ثُمَّ نُنجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ آن گاه پرهیزکاران را نجات

۱- صاحب «التحریر» تلاش نموده تا مذهب جمهور در ورود مومنان بر صراط همچون سایر مردم را رد کند؛ و اینکه سپس الله متعال متقیان را نجات می دهد به این ترتیب که به سلامت از آن می گذرند و کافران در آن می افتند و از آن خارج نمی شوند. درحالی که نیازی به رد مذهب جمهور و ائمه اسلام در این زمینه نیست؛ چون حدیث صراط و گذر از آن ثابت و قطعی است؛ چنانکه در صحیح بخاری (۷۴۳۹) و در روایتی طولانی آمده که رسول خدا فرمودند: «ثُمَّ يُؤْتَىٰ بِالْحِيسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ»: «آنگاه پل را می آورند و در وسط دوزخ قرار می دهند». گفتیم: یا رسول الله، این پل چیست؟ فرمود: «مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ، عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيبٌ، وَحَسَكَةٌ مُفْلَطِحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيفَاءٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالظَّرْفِ وَكَالْبُرْقِ وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْحَبْلِ وَالرَّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَنَاجٍ مُحْدُوشٌ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»: «جایی است خطرناک و لغزنده که بروی آن قلاب های تیز آهنی و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می باشد و این خارها قلاب هایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها (السعدان) می گویند؛ مومنان به سرعت یک بار چشم بهم زدن و برق و باد و اسب های تیزرو و یا شتر از روی پل عبور می کنند، بعضی از آنان به سلامت عبور می کنند و بعضی دیگر، با بدن زخمی شده به آخر پل می رسند و عده ای در دوزخ می افتند». و به این ترتیب ورود به دوزخ را سلف چنین تفسیر کرده اند. و معتقد به لازمه‌ی ورود که داخل شدن در دوزخ است، نبودند. و در حدیثی متفق علیه، رسول الله فرمودند: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا حَتْلَةَ الْقَسِيمِ»: «هر مسلمانی که سه فرزندش بمیرند، آتش به آن مسلمان نمی رسد؛ مگر به خاطر تحقق سوگند (پروردگار)». منظور از تحقق سوگند پروردگار، اشاره‌ای است به این آیه که الله متعال می فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا»: «هیچ کس از شما نیست، مگر آنکه از دوزخ گذر خواهد کرد». و مراد از آن، عبور از پُل صراط می باشد که بر روی جهنم نصب شده است.

می‌دهیم؛ کسانی که تقوا پیشه کردند و به او شرک نورزیدند و با ترک واجب یا ارتکاب امری حرام از او نافرمانی نکردند. ﴿وَوَدَّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ و ستمگران را که به زانو درآمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم؛ کسانی که با سرکشی و تکبر و کفر و آلوده‌شدن به گناهان کبیره، بر خویشان و بر دیگران ستم کردند و اکنون، از فرط خواری و اندوه، بر زانو افتاده‌اند و از عذاب‌های متنوع، شدید و دردآور جهنم رنج می‌برند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان با اشاره به این موضوع که الله متعال، کافران را بر پیرامون جهنم گرد می‌آورد و این که بر دهانه‌ی جهنم می‌گذرند.
- ۲- تأکید بر اعتقاد وجود صراط، برای عبور از آن به سوی بهشت.
- ۳- پیشوایان کفر و سران گمراهی، پیش‌تر از پیروان گمراه‌شان در آتش دوزخ می‌افتند.
- ۴- تأکید بر گذر از صراط و قطعی بودن آن.
- ۵- اشاره به نجات متقیان و هلاکت گناهکاران و آنان که با شرک و سرکشی به خود و دیگران ستم کردند.

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أُنثًا وَرِءْيَا ﴿٧٤﴾ قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَن هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَلْقَيْتُ الصَّلِيحُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾﴾

[مریم: ۷۳-۷۶].

شرح کلمات:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾: آیات قرآن با دلایل و نشانه‌های روشن و آشکاری که با خود دارند.

﴿خَيْرٌ مَّقَامًا﴾: مقام ما بهتر است یا شما؟ منظور از مقام، همان جایگاه است.

﴿وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾: و محفلش آراسته‌تر و بهتر است؛ مجلس و محل جمع‌شدن

بزرگان و سران، برای مشورت.

﴿أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِعِيًّا﴾: با دارایی و کالاهای بهتر و ظاهری نیکوتر و آراسته‌تر.
 ﴿إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ﴾: یا عذاب دنیا که کشتار و اسارت است یا عذاب قیامت
 که افتادن در آتش دوزخ می‌باشد.

﴿مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا﴾: چه کسی بدترین جایگاه را دارد؟

﴿وَأَضَعُفٌ جُنْدًا﴾: و لشکریان و یارانش کم‌ترند؟

﴿وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾: بازده و نتیجه‌ی بهتر به او برمی‌گردد؛ منظور همان نعمت‌های
 بهشت می‌باشد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر یگانگی الله متعال، پیامبری محمد ﷺ و زنده‌شدن
 مردگان در روز قیامت می‌باشد؛ (توحید و نبوت و معاد) الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا
 تَتَلَّىٰ عَلَيْهِمْ ءآيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾ و آن‌گاه که آیات روشن‌مان بر آنان خوانده می‌شود؛^۱ یعنی
 زمانی که این آیات، با دلایل و نشانه‌های آشکار مبنی بر توحید و نبوت و معاد، توسط
 رسول الله ﷺ یا یکی از اصحابش بر کفار قریش خوانده می‌شود، همان کسانی که
 یگانگی الله، پیامبری محمد ﷺ و حسابرسی قیامت را منکر بودند: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ کافران به مومنان^۲ می‌گویند:
 جایگاه و منزلت کدامین گروه بهتر است؟ آنان بدون این‌که به آیات قرآن گوش فرا
 دهند و وعده الله متعال به مومنان و وعید او متوجه کافران را بشنوند، بی‌درنگ و
 بی‌اختیار عکس‌العملی نشان می‌دهند تا از رنج و درد درون‌شان بکاهند؛ آنان،
 خانه‌های مؤمنان تهیدست و دار ارقم بن ابی الارقم را که مؤمنان در آن جمع
 می‌شدند، با خانه‌های مجلل ابوسفیان و ثروتمندان مکه و دار الندوه و مرکز مشورتی
 قریش مقایسه می‌کردند.

۱- مراد همان کفاری است که ذکر آنان در آیات پیش گذشت؛ چون بر آن‌ها قرآن خوانده می‌شود،
 دنیا را بزرگ و عزیز پنداشته و می‌گفتند: اگر ما بر باطل هستیم چرا این همه مال و یار و یاور
 داریم؛ و قصد آنان از بیان این مسائل شبهه‌پراکنی و ایجاد تشکیک در بین مومنان ضعیف بود.

۲- کافرانی چون نصر بن حارث و ابوجهل؛ و مومنان اصحاب رسول خدا چون عمار و بلال و صهیب
 بودند.

الله متعال، در پاسخ می‌فرماید: شایسته نیست که این افراد، مغرور شوند و فخرفروشی کنند و خود را برتر بدانند؛ چون آنچه در اختیار دارند، دوامی ندارد؛ مادامی که با دعوت حق و اهل حق می‌جنگند ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرَعِيًّا﴾ و چه بسیار نسل‌هایی که پیش از آنان بودند و با وجود برخوردارگی از کالاهای بهتر و ظاهری آراسته‌تر، هلاک‌شان نمودیم. و این به سبب ظلم و ستمی بود که بر خود روا داشتند.

در ادامه الله متعال به پیامبرش دستور می‌دهد تا سنت الهی را برای بندگانش یادآور شود: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا﴾ بگو: پروردگار رحمان به کسانی که در گمراهی هستند، مهلت می‌دهد؛ به آنان که در سرکشی و شرک و ستم به سر می‌برند، فرصت می‌دهد و این فرصت از باب استدرج است تا زمان مواخذه‌ی آنان فرارسد؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ﴾ تا آنکه وعده‌ی (الهی) را که به آنان داده می‌شود - یا عذاب (دنیا) و یا (عذاب) قیامت را - می‌بینند؛ عذاب‌شان در دنیا، کشتار و اسارت است یا در آخرت، در نتیجه‌ی فخرفروشی و سرکشی، نابینا و ناشنوا و گنگ، در آتش دوزخ می‌افتند؛ ﴿فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا﴾ آن‌گاه خواهند دانست که جایگاه چه کسی بدتر و لشکرش ضعیف‌تر است؛ کافران یا مؤمنان؟ اما افسوس که پی‌بردن به این واقعیت در آن زمان، سود و نتیجه‌ای به حال کافران ندارد؛ چون اساساً دیگر جبران غیر ممکن است و فقط افسوس است و پشیمانی دردآور.

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾^۱ و الله بر هدایت‌یافتگان می‌افزاید؛ با این توضیح که اگر تلاوت آیات قرآن و دلایل روشن آن، مشرکان را به کفر و سرکشی وامی‌دارد که البته این به سبب ظلمت و تاریکی کفرشان است و در نتیجه بر کفر و سرکشی خود می‌افزایند، اما مسلمانان که راه هدایت را یافته‌اند، با شنیدن این آیات و

۱- آیه توجیه نیکوی دیگری نیز دارد به این معنا که: الله متعال گمراهان را در گمراهی‌شان فرصت می‌دهد و به هدایت اهل هدایت می‌افزاید؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا﴾ و می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾. و آنچه در تفسیر ذکر شده نیز درست و متناسب است.

دلایل، بر هدایت‌شان افزوده می‌شود؛ زیرا نور ایمان، تمام وجودشان را روشن نموده و با شنیدن آیات و دلایل، ایمان و هدایت‌شان با ادای فرایض و دوری از منکرات، در راه رسیدن به کمال و سعادت، فزونی می‌یابد.

در ادامه الله متعال، برای دلجویی و آرامش‌بخشیدن به فرستاده‌اش و مؤمنان، در برابر فخرفروشی و برتری‌جویی مالی مشرکان و وضعیت ظاهری، چنین می‌فرماید: ﴿وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا﴾ و نیکی‌های ماندگار، پاداش و بازدهی بهتری نزد پروردگارت دارند؛ آن کالاها و دارایی و خانه‌هایی که مشرکان بدان افتخار می‌کنند، در برابر ایمان به الله و کارهای نیک، هیچ شمرده می‌شوند؛ زیرا دارایی و مقام، فانی و از بین رفتنی است و کارهای نیکو، ماندگارند؛ و پاداش کارهای صالح و نتیجه‌ی آن در نزد الله، بسی بهتر است و ماندگارتر که بهشت و نعمت‌های بی‌کران آن است.

رهنمود آیات:

۱- پرده برداشتن از حرف دل و درون کافران مبنی بر این‌که آنان به دارایی و قدرت و لشکر افتخار می‌کنند؛ درحالی‌که افتخار مؤمنان، به ایمان و نتیجه‌ی خوشایندش در دنیا و آخرت می‌باشد.

۲- اشاره به این سنت الهی که به ستمگران فرصت می‌دهد تا رفته رفته در گناه خویش فرو روند تا در نهایت، زیان بار و پشیمان نابود شوند.

۳- بیان این سنت و قانون الهی مبنی بر اینکه مؤمنان با شنیدن آیات قرآن یا مشاهده‌ی عذاب الله در حق ستمگران، بر ایمان‌شان افزوده می‌شود.

۴- اشاره به فضیلت باقیات الصالحیات یا کارهای نیکوی ماندگار؛ مانند: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۱- مراد از باقیات الصالحات اعمال نیک و صالحی است که بنده از روی ایمان و جهت دریافت ثواب و پاداش انجام می‌دهد؛ مانند نماز و روزه و صدقات و جهاد و ذکر و یاد الله؛ ثواب این اعمال برای آنان نزد الله متعال ذخیره می‌شود که بسیار بهتر از اعمال کافران و مشرکان و ظالمان است که اعمال نیک‌شان همگی به غباری پراکنده تبدیل می‌شود؛ و این چه جای افتخار دارد؟

﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا﴾ ﴿٧٧﴾ أَظْلَعَ الْعَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ
عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَنَرِيئُهُ
مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ [مریم: ۷۷-۸۰].

شرح کلمات:

﴿الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا﴾: عاص بن وائل که به آیات ما کفر ورزید.
﴿لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا﴾: در آخرت، مال و فرزند بسیاری به من داده می شود.
﴿أَظْلَعَ الْعَيْبَ﴾: آیا از غیب آگاهی دارد و مطمئن است که در آخرت، مال و فرزند
به او می دهند؟
﴿كَلَّا﴾: هرگز! او از غیب آگاهی ندارد و الله پیمانی با او نبسته است.
﴿وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا﴾: در روز قیامت، بر عذابش می افزاییم.
﴿وَنَرِيئُهُ مَا يَقُولُ﴾: آن مال و فرزندی که بدان فخر می فروخت، از او می گیریم و
تنها و بی مال و بی فرزند، محشورش می کنیم.

معنای آیات:

الله متعال به پیامبرش محمد ﷺ با برانگیختن تعجب او می فرماید: ﴿أَفْرَأَيْتَ الَّذِي
كَفَرَ بِآيَاتِنَا﴾ آیا دیدی شخصی را که به آیات مان کفر ورزید؛ یعنی عاص بن وائل -
پدر عمرو بن عاص - را که وحی و محتوایش را دروغ شمرد که بیانگر توحید و
زنده شدن پس از مرگ و حساب و کتاب آخرت و ترک شرک و سرکشی بود. ﴿وَقَالَ
لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا﴾ و گفت: مال و فرزند بسیاری به من داده می شود؛ این آیه،
درباره‌ی خَبَاب بن اَرْت ﷺ و عاص بن وائل نازل شد؛^۱ خَبَاب که از عاص طلبکار بود،
مالش را درخواست کرد؛ عاص برای تحقیر خَبَاب که آهنگر بود، گفت: اگر به محمد
کافر شوی، مالت را می دهم. خَبَاب گفت: به الله سوگند تا بمیری و زنده شوی به
محمد ﷺ کفر نمی ورزم؛ عاص گفت: خُب همان طور که گفتی، من می میرم و زنده
می شوم؛ آنگاه نزد من بیا که مال و فرزندی خواهم داشت و قرضت را می دهم.

۱- صحیح بخاری: ۲۰۹۱ و ۲۲۷۵ و ۲۴۲۵ و ۴۷۳۲ و ۴۷۳۳ و ۴۷۳۴ و ۴۷۳۵؛ صحیح مسلم:

چنين بود كه الله متعال، عاص را تكذيب نمود و در پاسخ فرمود: ﴿أَطَّلَعَ الْغَيْبَ﴾^۱ آیا از غيب آگاهی دارد؛ و مطمئن است كه در روز قيامت، مال و فرزندى دارد؟ ﴿أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۲ يا از پروردگار رحمان پيمانى گرفته كه در روز قيامت به او مال و فرزند مى دهد؟ ﴿كَلَّا﴾ هرگز؛ نه از غيب آگاهی دارد و نه الله چنين پيمان و قولی به او داده است؛ ﴿سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ﴾ ما سخنش را خواهيم نوشت؛ تمام دروغها و افتراهايش را مى نويسيم و او را بر مبنای آنها محاسبه مى كنيم؛ ﴿وَنَمُدُّ لَهُ مِنْ الْعَذَابِ مَدًّا﴾ و عذابش را پيوسته ادامه خواهيم داد و زياد خواهيم كرد؛ ﴿وَنَزِثُ لَهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا﴾ و چيزهايی را كه مى گويد، از او مى گيريم و تك و تنها، نزدمان مى آيد تا كارهايش را محاسبه كنيم و جزايش را بدهيم^۳. به اين معنا كه با ميراندن او، مال و فرزند از او گرفته مى شود و همه ی آنها را ترك خواهد كرد و به اين ترتيب بدون هيچ مال و فرزندى در برابر خداوند متعال حاضر خواهد شد؛ يا خداوند متعال پيامبرش را بر قومش يارى خواهد كرد كه مال و فرزند را از كافران سلب خواهد كرد.

رهنمود آیات:

- ۱- پرده برداشتن از درون مایه و پنداشتِ كافران؛ به ویژه آنان كه از دارایی و فرزند بسیار و مقام والا برخوردار بودند؛ و با برتری طلبی، فخر فروشی، تحقیر تهی دستان و ریشخند به آنان زندگی مى كردند.
- ۲- تأکید بر زنده شدن مردگان، محاسبه ی اعمال و دست يافتن هر كس به نتیجه ی كارش.
- ۳- افزايش مجازات و عذاب كافرين ستم پيشه به سبب ظلم بعد از كفرشان.
- ۴- تأکید بر مفهوم آیه ی: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ﴾ [مریم: ۴۰] «يقيناً ما زمين و هر كس را بر آن است به ارث مى بريم و [همه] به سوى ما بازگردانده مى شوند».

۱- ابن عباس مى گوید: يعنى در لوح محفوظ نگاه كرده است. و مجاهد مى گوید: يعنى آیا غيب مى داند تا بداند كه در بهشت خواهد بود يا نه؟
 ۲- و در معنای آن گفته شده: او را از آمال و آرزوهايش مبنی بر داشتن مال و فرزند در آخرت، محروم مى كنيم. چون مى گفت: به من مال و فرزند داده خواهد شد.

﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ ^(۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ^(۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ^(۸۳) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ^(۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًّا ^(۸۵) وَنُسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا ^(۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ^(۸۷) [مریم: ۸۱-۸۷].

شرح کلمات:

﴿لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾: تا مایه‌ی قدرت و عزت‌شان باشند و نزد الله شفاعت‌شان کنند تا عذاب نشوند.

﴿سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ﴾: در روز قیامت، عبادت‌شان را انکار خواهند کرد.

﴿ضِدًّا﴾: دشمن آنان می‌شوند.

﴿تَؤُزُّهُمْ أَزًّا﴾: آنان را به شدت و سرعت، به‌سوی شهوت و گناه بکشانند و سوق دهند.

﴿وَفَدًّا﴾: گروه گروه سوار بر مرکب‌هایی ارزشمند، درحالی‌که پیرامون‌شان را فرشتگان گرفته‌اند، حرکت می‌کنند تا به پروردگارشان برسند و الله، آنان را گرمی بدارد.

﴿إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا﴾: گناهکاران را همچون چارپایان، پیاده و تشنه به سوی جهنم می‌رانیم.

﴿عَهْدًا﴾: شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

معنای آیات:

الله متعال، در نکوهش مشرکان می‌فرماید: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً﴾ به‌جای الله، معبودانی برگزیدند؛ و آن شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌ها را به انواع گوناگون، عبادت کردند؛ ﴿لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۱ تا (به گمان نادرست‌شان) مایه‌ی عزت‌شان باشند و در روز قیامت شافع آنان نزد ما باشند و به این ترتیب به واسطه‌ی آن‌ها از عزتی برخوردار

۱- عزت متضاد ذلت و خواری است؛ در اینجا اطلاق «العز» به معنای سبب آن می‌باشد که شافعان و یاران و یاوران هستند؛ چون با وجود آن‌هاست که عزت و قدرت و شوکت حاصل می‌شود.

شوند و طعم خواری و زبونی را نچشند. ﴿كَلَّا﴾^۱ هرگز چنین نیست؛ ﴿سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ﴾ عبادت‌شان را انکار خواهند کرد؛ بلکه معبودان مذکور در روز قیامت، خود را بی‌گناه می‌دانند از این که کافران را به عبادت خود دستور داده باشند؛ ﴿وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ و دشمن‌شان خواهند شد.^۲ و بدین جهت ﴿وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ﴾ [یونس: ۲۸] «معبودان‌شان می‌گویند: درحقیقت شما، ما را عبادت نمی‌کردید». ﴿بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾ [سبأ: ۴۱] «بلکه [این مشرکان] شیاطین را عبادت می‌کردند و بیشتر آنان به آن‌ها ایمان داشتند».

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكُفْرِينَ تَوْزُهُمْ أَزًّا﴾ آیا نمی‌دانی ما شیطان‌ها را برای تسلط بر کافران فرستادیم تا آنان را به شدت (به‌سوی گناهان) برانگیزند؛ شیاطین جن و انس را بر کسانی مسلط کردیم که به ما و آیات‌مان و فرستاده‌ی ما و نیز به دیدار ما، کفر ورزیدند و آن‌را باور نکردند؛ شیاطین را رها کردیم تا به‌شدت آن‌ها را به‌سوی شهوت و گناه و جنایت و فساد و سرکشی برانگیزند؛ از این که شتابان به‌سوی شرارت و فساد و گناه در حرکتند، تعجب مکن؛ ﴿فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ﴾ پس برای عذاب‌شان شتاب مکن؛ ﴿إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا﴾^۳، زمان‌شان را به‌خوبی می‌شماریم؛ اعمال‌شان و تک تک نفس‌های‌شان را محاسبه می‌کنیم و نتیجه‌اش را به خودشان باز می‌گردانیم.

۱- می‌تواند نافیه باشد به معنای «لا» و «لیس»؛ و می‌تواند به معنای «حقا» باشد؛ یعنی حقا که به عبادت آن‌ها کفر می‌ورزند.

۲- نظر برخی از مفسرین این است که می‌تواند آیه در باب بشارت به یاری و نصرت رسول خدا باشد؛ اینکه روزی خواهد رسید که مشرکان به معبودان خود کفر می‌ورزند؛ و آن زمانی است که اسلام می‌آورند.

۳- استفهام برای بیان است و در آن معنای تعجب نیز می‌باشد؛ به این معنا که: چگونه این را ندیدی درحالی که امری واضح به دلیل وجود آثار آن است و قابل مشاهده برای همه. و «ارسلنا» به معنای مسلط کردن یا رها کردن آنان به گونه‌ای است که هر فتنه و فریبی که می‌خواهند، تجربه کنند.

۴- یعنی هلاکت و نابودی فوری آنان را نخوا که ما شب و روزها و ماه‌ها و سال‌هایی برای آنان درنظر گرفتیم تا اجل‌شان فرارسد.

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! یادآوری کن ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾ روزی که پرهیزکاران را دسته‌جمعی به (سوی مهمانی و دیدار) پروردگار رحمان گرد می‌آوریم. و پرهیزکاران همان کسانی هستند که به الله و یگانگی او ایمان آوردند، از او و فرستاده‌اش فرمان‌برداری نمودند، محبت الله و رسولش را پذیرفتند؛ چنین کسانی را سوار بر مرکب‌های ارزشمند و زین‌های زرّین، با همراهی فرشتگان، تا نزد الله گسترده‌مهر شرفیاب می‌کنیم؛ تا بهشت که جایگاه و آرام‌گاه پرهیزکاران و نیکان است.

الله متعال، در مقابل بهره‌مندی متقیان از نعمت‌های بهشت، وضعیت گناهکاران را چنین می‌فرماید: ﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾ و گناهکاران را تشنه به سوی دوزخ می‌رانیم؛ کسانی که با شرک و گناه، بر خود و دیگران ستم کردند، همچون چارپایان، پیاده و تشنه، به سوی جهنّم می‌کشانیم؛ و جهنّم چه آشخور بدی‌ست.

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^۱ نمی‌توانند شفاعت و میانجی‌گری کنند، مگر کسانی که پیمانی از نزد پروردگار رحمان گرفته باشند؛ مشرکان که با شرک و گناه، بر خویشان و بر دیگران ستم کردند و درون‌شان را آلوده ساختند، نمی‌توانند همانند متقیان، همدیگر را شفاعت کنند و کسی هم شفاعت‌شان نمی‌کند؛ اما کسانی با ایمان آوردن به الله و فرمانبرداری، ادای فریاض و دوری از حرام، از الله متعال پیمان گرفتند؛ چنین افرادی، اگر الله متعال بخواهد، صاحب شفاعت می‌شوند و به این ترتیب الله متعال از باب بزرگ‌داشت آنان، شفاعت‌شان را در حق دیگری یا شفاعت دیگری در حق‌شان را قبول می‌کند؛ تا هم شفاعت‌کننده اکرام گردد و هم شفاعت شونده از نعمت الله برخوردار.

۱- لفظ «ورد» بر چهارپایی اطلاق می‌شود که به سوی آب سوق داده می‌شود. همچنین بر حرکت به سوی آن اطلاق می‌گردد. چنانکه به آبی اطلاق می‌شود که به آن وارد می‌شوند. و آیه‌ی مذکور از این قبیل است.

۲- کسانی که عهد شفاعت نزد خداوند متعال دارند، عبارتند از فرشتگان و پیامبران و شهدا؛ به دلیل سنت صحیح نبوی؛ و ابن عباس «العهد» را به شهادت لاله‌الاله محمد رسول الله و پرداختن به آن و رعایت و حق و حقوقش توأم با برائت از قسوت الله متعال تفسیر کرده است.

آنان که شهادت دادند که جز الله، معبود شایسته و برحق دیگری وجود ندارد و محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله است و اقرار نمودند تمام قدرت و توان، از نزد الله است، چنین کسانی با امید به پروردگارشان، شفاعت شامل حالشان می‌شود و اگر به‌خاطر گناهان‌شان وارد جهنم شدند، با شفاعتِ هریک از بندگانِ که الله بخواهد، از آتش بیرون آمده و وارد بهشت می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیزاری و دوری جستن معبودان دروغین، از تمامی عابدان‌شان در روز قیامت؛ تا عابدان خوار گردند و سزاوار جهنم شوند.
- ۲- شتاب کافران به‌سوی شرارت و خرابکاری و گناه، جای شگفتی نیست؛ زیرا این شیاطین هستند که آن‌ها را با شدت و سرعت، به‌سوی گناه و سرکشی برمی‌انگیزند و می‌کشانند.
- ۳- شتاب‌زدگی برای درخواست عذاب در حق ستمگران، شایسته و درست نیست؛ زیرا هرچه ستم‌شان زیاد شود، مجازات‌شان در روز قیامت افزون می‌گردد؛ چون تمام کارهای‌شان و حتی نفس‌های‌شان، شمرده می‌شود و در برابر آن‌ها حسابرسی می‌شوند.
- ۴- اشاره به بزرگداشت پرهیزکاران و خوار گشتن گناهکاران.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۗ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ۗ﴾ ﴿۸۸﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۗ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ۗ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ۗ ﴿۸۹﴾ إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا ۗ ﴿۹۰﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ۗ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ۗ ﴿۹۱﴾ [مریم: ۸۸-۹۵].

شرح کلمات:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾: و می‌گفتند: پروردگار رحمان، فرزندی برگزیده است؛ اعراب دوران جاهلیت، فرشتگان را دختران الله می‌پنداشتند و نصارا، عیسی علیه السلام را پسر الله.

﴿جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾: سخن بسیار زشت و ناپسندی بزرگ (بر زبان) آوردید.

﴿يَتَفَطَّرْنَ﴾: از این بدگویی بزرگ و سخن بسیار زشت، آسمان‌ها شکافته و پاره‌پاره

شوند.

﴿وَتَخِرُّ الْجِبَالَ هُدًّا﴾: کوهها فرو می‌ریزند و منهدم می‌شوند.
 ﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾: از این که ادعا می‌کنند پروردگار رحمان، فرزندی دارد.
 ﴿وَمَا يَتَّبِعِي﴾: این اعتقاد، شایسته و سزاوار الله نیست؛ زیرا او، پروردگار و مالک هر چیز است.

﴿إِلَّا آتَايَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾: جز این نیست که فرمانبردار و فروتن، نزد الله رحمان می‌آیند؛ آن‌گونه که هر بنده چنین است.

﴿فَرَدًّا﴾: تنها؛ بدون مال، بدون قدرت، بدون لشکر و یار.
 معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقادات و باورهای نادرست مشرکان و جاهلان و نیز پاسخ الله متعال به آن‌ها می‌باشد؛ الله متعال، درباره‌ی آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا أَتُخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ و (کافران) می‌گویند: (پروردگار) رحمان، فرزندی (برای خود) برگزیده است. همانند برخی قبایل عربی که معتقد بودند فرشتگان، دختران الله هستند؛ یا یهودیان که عَزِيزُ الرَّحْمَنُ را پسر الله می‌دانستند یا نصاری که عیسی مسیح عليه السلام را پسر الله می‌پنداشتند. الله متعال در پاسخ به این اعتقاد نادرست‌شان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا﴾ چیز (= سخن و اعتقاد) بسیار زشتی آوردید؛ ﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ﴾ نزدیک است که آسمان‌ها، از زشتی آن (سخن و اعتقاد نادرست) پاره پاره شوند؛ ﴿وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالَ هُدًّا﴾ و زمین بشکافتد و کوهها بر هم فرو ریزد؛ زیرا الله قهار را به خشم آورده است و اگر شکیبایی و رحمت الله نبود، عذاب بسیار دردآور، تمام آفریدگان و جهان را در خود می‌گرفت؛ ﴿أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾^۲ از این که فرزندی را به پروردگار رحمان نسبت دادند؛ ﴿وَمَا يَتَّبِعِي

۱- «الهدد» تخریب و انهدام با صدای شدید است. و «الهددة» صدا فروریختن دیوار و مانند آن است.

۲- بخاری (۴۴۸۲) از رسول خدا روایت نموده که فرمودند: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَرَعَمَ أَيُّ لَا أَقْدِرُ أَنْ أُعِيدَهُ كَمَا كَانَ، وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لِي وَلَدٌ، فَسُبْحَانِي أَنْ أُتَّخَذَ صَاحِبَةً أَوْ وَلَدًا»: «خداوند فرمود: فرزند آدم مرا تکذیب کرد و این کار شایسته‌ی او نبود. و فرزند آدم مرا دشنام داد حال آنکه این کار، شایسته‌ی او نبود. اما

لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿﴾ و سزاوار پروردگار رحمان نیست که فرزندی برگزیند؛ و شایسته‌ی کمال و جلالش نیست؛ زیرا داشتن فرزند، نتیجه‌ی شهوت و غریزه‌ی حیوانی‌ست که جنس نر را به‌سوی جنس ماده می‌کشاند تا به فرمان و اجازه‌ی الله، فرزندی از آمیزش آن‌ها با هم حاصل شود؛ و الله عَلِيمٌ، از این‌که شبیه آفریدگانش باشد، پاک و منزّه است؛ چگونه ممکن است الله، مانند چیزهایی باشد که خود از عدم آفریده است؟

الله متعال، در استدلال دیگری برای آشکارنمودن نادرستی و زشتی اعتقاد مشرکان می‌فرماید: ﴿إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین بنده‌وار نزد پروردگار رحمان می‌آیند؛ در روز قیامت، همگی اعم از فرشتگان و انسان‌ها و جن‌ها، درحالی‌که فرمان‌بردار و خاضع و ناچیزند، فرمانبردارانه نزد الله می‌آیند؛ لذا عاقلانه نیست که الله فرزندی برگزیند؛^۲ زیرا انسان، به فرزند خود نیازمند می‌شود و از او چیزها و کارهایی می‌خواهد؛ چگونه ممکن است ذات بی‌نیاز و غنی الله متعال، به بنده‌اش نیازمند باشد؟ بارالها، به تو پناه می‌بریم و بیزاری می‌جوئیم از چنین اعتقادی و از کسانی که از روی جهل و به‌خاطر گمراهی از راه راست تو، چنین اعتقادی دارند.

﴿لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ به‌راستی الله همه را (به علم خویش) دربرگرفته و آنان را به خوبی به‌شمارش درآورده است؛ به یکایک آنان آگاه است؛ اگر در میان‌شان معبود دیگر و یا فرزندی بود، قطعاً می‌دانست؛ و این خود دلیل دیگری بر نادرستی اعتقاد جاهلانه و زشت آنان است؛ برخی معتقد بودند که در روز قیامت، با مال و فرزند و یاور و شفاعت‌کننده محشور می‌شوند؛ اما الله متعال در پاسخ به این تصور اشتباه،

تکذیبش این است که می‌گوید: من نمی‌توانم دوباره او را زنده کنم. و دشنامش این است که می‌گوید: من، فرزند دارم درحالی‌که من از داشتن زن و فرزند پاک و منزّه هستم).

۱- «ان» نافی به معنای ما می‌باشد.

۲- امام بخاری (۷۳۷۸) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «مَا أَحَدٌ أَصْبَرُ عَلَىٰ أَدَىٰ سَمِعَهُ مِنَ اللَّهِ، يَدْعُونَ لَهُ الْوَلَدَ، ثُمَّ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ»؛ «هیچکس در برابر بد و بیراه شنیدن، از خداوند صبر بیشتری ندارد. مردم ادعا می‌کنند که خدا فرزند دارد ولی او به آنان تندرستی و رزق عنایت می‌فرماید».

چنین می فرماید: ﴿وَكُلُّهُمْ عَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ و روز قیامت هریک از آنان تک و تنها نزد الله حاضر می شود؛ بدون مال و فرزند و شفیع و یاور.

رهنمود آیات:

۱- نسبت دادن فرزند و شریک به الله و گفتن سخنان نابخردانه و جاهلانه درباره‌ی الله، دروغی بس بزرگ و سنگین است.

۲- اشاره به این مهم که تمامی آفریدگان، اعم از کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین و بهترین و بدترین، همگی بندگان الله هستند؛ پس نسبت انسان یا جن یا فرشته به الله، نسبت بنده به پروردگار مالکِ توانمندِ عزتمندِ سنجیده‌کار است.

۳- بیان این مساله که الله متعال، به تمام آفریدگانش احاطه دارد و آگاهست و شمار همگی‌شان را می‌داند؛ پس هیچ‌کس و هیچ چیز، از علم او پنهان نیست؛ و تمام انسان‌ها و جن‌ها، در روز قیامت، یکایک به‌سوی دادگاه الهی محشور می‌شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ ﴿۶۱﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَيِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿۶۲﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ يُحِشُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۶۸﴾ [مریم: ۹۶-۹۸].

شرح کلمات:

﴿وُدًّا﴾: محبت؛ آنان با محبت و دوستی، زندگی خویش را به‌سر می‌برند و الله متعال نیز دوست‌شان دارد.

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾: با زبان عربی، خواندن و فهمیدنش را برایت آسان نمودیم.

﴿قَوْمًا لُدًّا﴾: دشمنانی بسیار ستیزه‌جو و کینه‌توز که به وسیله دروغ و سخنان نادرست، مجادله می‌کنند؛ و آنان، کفار قریش هستند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا﴾: چه بسیار امت‌هایی که پیش از آنان نابود کردیم.

﴿هَلْ يُحِشُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ﴾: آیا هیچیک از آنان را می‌یابی؟

﴿أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾: یا کم‌ترین صدا و زمزمه‌ای از آنان می‌شنوی؟ پاسخ روشن است: خیر. و استفهام انکاری است.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال در مورد آنان که به الله و فرستاده‌اش و وعده و وعیدش ایمان آوردند و همه را باور کردند، از شرک و کفر دوری جستند و با ادای فریاض و نوافل بسیاری، کارهای شایسته انجام دادند، خبر می‌دهد که: محبت و دوست داشتن آنان را در قلب‌های بندگان مومنش جای می‌دهد؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رَحْمَةً وُدًّا﴾ بی‌گمان پروردگار رحمان، دوستی و محبتی برای مومنان و نیکوکاران پدید خواهد آورد؛ و بر این اساس است که مؤمنان و نیکوکاران، دوستانه و با محبت در کنار یکدیگر هستند؛ و این محبت، در نتیجه‌ی لطف و محبت الله متعال به آنان است. ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ این قرآن را برایت آسان نمودیم؛ همین قرآنی که مشرکان آن را تکذیب می‌کنند؛ چنانکه آن‌را به زبان خودت نازل کردیم تا به راحتی تلاوت کنی و بفهمی؛ ﴿لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ﴾ تا با آن به پرهیزکاران نوید دهی؛ به آنان که با ایمان آوردن و انجام کارهای شایسته و نیکو و ترک شرک و نافرمانی، از عذاب الله

۱- مسلم (۲۶۳۷) از ابوهریره روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيْلَ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيْلُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي السَّمَاءِ، فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا، فَأَجِبُوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيْلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغَضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضْهُ جِبْرِيْلُ، ثُمَّ يَنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا، فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبُغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ»: «هرگاه الله متعال بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرامی‌خواند و می‌گوید: من فلانی را دوست دارم؛ تو نیز او را دوست بدار. پس جبرئیل، او را دوست می‌دارد و به اهل آسمان ندا می‌دهد که الله فلانی را دوست دارد؛ شما هم دوستش بدارید. پس اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند و آنگاه مقبول اهل زمین هم می‌گردد. و الله چون بنده‌ای را دشمن بدارد، جبرئیل را فرا می‌خواند و می‌گوید: من از فلان بنده بیزارم؛ تو نیز از او بیزار باش؛ پس جبرئیل از او بیزار می‌شود و به اهل آسمان ندا می‌دهد که الله از فلان بنده بیزار است، شما هم از او بیزار باشید؛ لذا اهل آسمان نیز از آن شخص بیزار می‌شوند و آنگاه منفور اهل زمین می‌گردد».

می‌پرهیزند؛ ﴿وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ و مردم ستیزه‌گر را بترسانی؛ کفار قریش را که بسیار ستیزه‌جو و اهل جدل بودند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ﴾^۱ و چه بسیار نسل‌هایی که پیش از ایشان هلاک نمودیم؛ پیش از قوم تو، مردمان بسیاری را نابود کردیم که فرستادگان ما را دروغ شمردند و با دعوت ما جنگیدند. ﴿هَلْ تُحِسُّ^۲ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ﴾ آیا هیچیک از آنان را احساس می‌کنی؛ آیا آنان را لمس نموده یا با چشمانت می‌بینی؟ ﴿أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾^۳ یا حتی صدای اندک و زمزمه‌ای از آنان می‌شنوی؟ پس قومت باید پند گیرند و با ایمان آوردن به او و فرستاده‌اش و دیدار با او در قیامت و ترک شرک و نافرمانی، به‌سوی پروردگارشان توبه نموده و بازگردند.

رهنمود آیات:

۱- بزرگ‌ترین مژده در آیه نخست است و آن، محبت الله و دوستانش با کسی می‌باشد که مؤمن و نیکوکار باشد.

۲- اشاره به این موضوع که قرائت و فهم قرآن آسان می‌باشد؛ زیرا به زبان پیامبر ﷺ نازل شده است تا مؤمنان و نیکوکاران را مژده دهد و مشرکان و گناهکاران را هشدار دهد.

۳- هشدار دادن به تجاوزگران و ستم‌پیشگان و طاغوتیان که فرجام کارشان همانند مردمان ستمگر پیشین، هلاکت و نابودی است. و واقعیت بهترین گواه در این زمینه است؛ کجا هستند امت‌های پیشین؟

۱- این آیه تهدید و ترساندنی متوجه اهل مکه است که بر کفر و شرک و تکذیب مصر بودند. «القرن» به معنای نسل و امت می‌باشد. و بر زمانی که امت در آن زندگی می‌کنند اطلاق می‌شود؛ و اطلاق آن بر صد سال شایع است.

۲- «الاحساس» درک با حس است. و استفهام انکاری است.

۳- گفته شده: «الركز» به معنای صدا یا حرکتی است که فهمیده نمی‌شود.

سوره طه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۳۵ آیه می باشد.

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿١﴾ إِلَّا تَذَكِّرًا لِّمَنْ يَخْشَىٰ ﴿٢﴾ تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَىٰ ﴿٣﴾ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ﴿٤﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ﴿٥﴾ وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ ﴿٦﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ﴿٧﴾ [طه: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿طه﴾: یعنی ای مرد.

﴿إِلَّا تَذَكِّرًا﴾: کسی با قرآن یادآور شود که از مجازات الله عز وجل می ترسد.

﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾: بر عرش بالا رفت و قرار گرفت (آن گونه که سزاوار شکوه و عظمت و جلال و مقام اوست).

﴿وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾: آن چه زیر خاک قرار دارد؛ ثری به معنای خاک مرطوب است و منظور از آن، پایین ترین جای زمین های هفت گانه می باشد.

﴿وَأَخْفَى﴾: آن چه از پنهان هم پنهان تر است؛ چیزی است که الله آن را می داند و آفرینشش را مقدر کرده و قطعاً شدنی ست ولی هنوز به وجود نیامده است.

﴿الْحُسْنَى﴾: حسنی مؤنث کلمه ی «أحسن» می باشد؛ چیزی که از حسن و نیکو، برتر است.

معنای آیات:

﴿طه﴾^۱ واژه‌ی «طه» هم می‌تواند از حروف مقطعه باشد و هم به معنای «ای مرد»^۲؛ ابن جریر، معنای دوم را برگزیده است؛ زیرا این کاربرد، در زبان عربی وجود دارد؛ با این دیدگاه، عبارت چنین معنا می‌گردد: «یا رجل ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى»؛ ای مرد، قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج و زحمت بیفتی؛ و این در پاسخ به نضر بن حارث بود که می‌گفت: محمد با این وظایف و تکالیفی که بر او نازل می‌شود، به رنج و سختی و مشقت افتاده است؛ و به این ترتیب الله متعال، این جسارت را با گفتار قاطعش رد نموده و فرمود: ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ۖ إِلَّا تَذَكُّرًا ۚ لِمَنْ يَخْشَىٰ﴾ قرآن را بر تو نازل نکردیم که در رنج و زحمت بیفتی؛ بلکه تنها یادآوری و پندی برای کسانی است که (از پروردگارشان) می‌ترسند. و به این ترتیب به اطاعت از پروردگارشان روی آورده و در این راه سختی‌ها و ناملایمتی‌های مسیر را تحمل می‌کنند؛ سختی‌هایی از جنس اذیت و آزار کسانی که به الله شرک می‌ورزند و به کتابش کافر هستند و فرستاده‌اش را تکذیب می‌کنند.

این قرآن که نه برای سختی و زحمت و بلکه برای یادآوری انسان‌های ترسان از الله فرستادیم، ﴿تَنْزِيلًا ۚ مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَىٰ﴾ از سوی ذاتی نازل شده

۱- سوره‌ی طه پیش از اسلام آوردن عمر نازل شد؛ چنانکه روایت شده: عمر وارد خانه‌ی دامادش سعید بن زید شد که او را در حال خواندن سوره‌ی طه به همراه همسرش فاطمه بنت خطاب یافت که خواهر عمر بود. پس آیات نوشته شده‌ی این سوره را از خواهرش خواست که به به عمر داد؛ تا اینکه عمر غسل نمود و چون این آیات را تلاوت نمود، قلبش نرم شد و به اسلام مایل گشت.

۲- گفته شده: طه به معنای یا رجل، لغت معروفی در میان عکلی بود؛ تا جایی که اگر کسی دیگری با ندای «یا رجل» صدا می‌زد، پاسخش را نمی‌داد تا اینکه با کلمه‌ی «طه» او را صدا می‌زد.

۳- «الذکرة» به خاطر آوردن چیز فراموش شده به ذهن می‌باشد؛ چون توحید در فطرت آدمی نهادینه شده و شرک منافی آن است؛ لذا شنیدن قرآن مانند خواندن آن، توحید نهفته در نهاد و فطرت انسان را برمی‌انگیزد.

۴- «تنزیلاً» حال از قرآن است؛ مراد از آن بیان شان و منزلت قرآن و اشاره به اهمیت آن می‌باشد.

که زمین و آسمان‌های برافراشته را آفریده است. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (او) پروردگار گسترده‌مهر و رحمان است که بر عرش قرار گرفت؛ پروردگاری که هم در دنیا و هم در آخرت، مهر می‌ورزد؛ بر عرش قرار گرفت آن‌گونه که شایسته‌ی ذات بی‌نظیر اوست نه آن‌گونه که ما می‌پنداریم؛ و پیوسته آفریدگانش را اداره می‌نماید؛ همان ذاتی که ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌ها و آنچه زیر خاک (زمین‌های هفت‌گانه) است، فقط از آن اوست.

ای محمد! ﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾ و اگر بلند سخن بگویی (یا پنهان)، به راستی که او سخن نهان و پنهان‌تر (از آن) را می‌داند.^۳ آن‌چه را که الله مقدر نموده و در زمان مشخص روی می‌دهد؛ الله متعال آن را می‌داند و انسان نمی‌داند. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ الله، هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ معبودی که شایستگی عبادت را داشته باشد. ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ و بهترین نام‌ها، فقط از آن اوست؛ و هیچ‌یک از آفریدگانش، چنین نام‌هایی ندارند؛ الله متعال در این آیات، این‌گونه خود را برای بندگانش معرفی نمود؛ تا چنانکه باید او را بشناسند، از او بترسند و او را دوست بدارند و بدو ایمان آورند و فرمانبردارش باشند و به این ترتیب به کمال و سعادت برسند؛ لله الحمد وله المنة.

رهنمود آیات:

۱- رد و ابطان این نظریه که تکالیف شرعی برای بنده، دشوار و طاقت‌فرسا می‌باشد.

۲- تأکید بر اعتقاد به نزول وحی بر محمد ﷺ و پیامبری او.

۱- «الرحمن» می‌تواند خبری برای مبتدای محذوف باشد و در واقع عبارت به این صورت بوده باشد:

«هو الرحمن جل جلاله». و می‌تواند مبتدا باشد؛ و از این جهت اسم «الرحمن» انتخاب شده که

مشرکان اسم «الرحمن» را از روی جهل و عناد منکر بودند.

۲- «تحت الثری» همه‌ی چیزهایی است که در درون زمین می‌باشد.

۳- می‌تواند «اخفی السر» حدیث نفس باشد.

۳- تأکید بر برخی صفات الله از جمله استواء و استقرار بر عرش؛ این صفت را نباید به گونه‌ای دیگر تأویل نمود یا مسکوت گذاشت و یا به هرگونه تشبیه کرد؛ بلکه باید آن را چنانکه شایسته‌ی الله عزوجل است، در حق او ثابت دانست.

۴- تأکید بر ربوبیت الله و اینکه پروردگار و رب هر چیز است.

۵- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال و اثبات نام‌ها و صفات برترش.

﴿وَهَلْ أَتَتْكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿٩﴾ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتَيْتُكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ الْنَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ يَمُوسَىٰ ﴿١١﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾ وَأَنَا أَحْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوْلَهُ فتردئ ﴿١٦﴾﴾ [طه: ۹-۱۶].

شرح کلمات:

﴿هَلْ أَتَتْكَ﴾: آیا به تو رسید؟ آیا دریافت کردی؟ این‌گونه پرسیدن، برای تأکید است؛ یعنی: قطعاً به تو رسیده و شنیده‌ای.

﴿حَدِيثُ مُوسَىٰ﴾: ماجرای موسی بن عمران، پیامبر بنی‌اسرائیل.

﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا﴾: آن‌گاه که آتشی را دید.

﴿لِأَهْلِهِ﴾: همسرش دختر شعیب پیامبر^۱ و خدمتکار یا فرزندی که همراهش بود.

﴿آنَسْتُ نَارًا﴾: از دور، آتشی دیدم.

﴿بِقَبَسٍ﴾: مشعل، چوبی که بر سرش آتش است.

۱- با وجود شهرت این مسأله، دلیل صحیحی برای آن موجود نیست و در قرآن نیز در قضیهٔ آب دادن موسی عليه السلام به گوسفندان دو دختر پیرمرد، چنین چیزی گفته نشده است. ابن تیمیه رحمته الله در کتابی به نام «رسالة في قصة شعیب» به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید که دلیلی از قرآن و سنت در این مورد یافت نمی‌شود که پیرمرد مذکور، همان شعیب عليه السلام بوده و بلکه در آن دلایل و آثاری ذکر می‌کند که خلاف آن را ثابت می‌کند.

﴿عَلَى النَّارِ هُدًى﴾: کنار آتش، راهنمایی بیابیم؛ چیزی یا کسی که مرا به سوی مصر راه نماید. چون راه مصر را گم کرده بود.

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا﴾: وقتی به آتش رسید؛ نوری بود که در درخت سپیدخار یا همانند آن، می‌درخشید و آتش نبود.

﴿نُودِيَ يَمُوسَى﴾: پروردگارش، چنین ندایش داد: ای موسی...!

﴿الْمُقَدَّسِ طَوًى﴾: طوی نام سرزمینی مقدس و پاک است.

﴿أَخَّرْتُكَ﴾: تو را از میان قومت برگزیدم تا پیامم را به فرعون و بنی اسرائیل برسانی.

﴿فَأَسْمِعْ لِمَا يُوحَى﴾: به آنچه به سویت وحی می‌شود، گوش فرا ده؛ به این آیات:
﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾.

﴿لِنَذَكِّرَ﴾: تا مرا در آن یاد کنی.

﴿أَكَادُ أَحْفِيهَا﴾: زمان رخدادش را کاملا نهران می‌کنم تا کسی آن را نفهمد.

﴿بِمَا تَسْعَى﴾: به تلاشی که در کار خوب یا بد به کار می‌برد.

﴿فَتَرَدَى﴾: پس هلاک می‌شوی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله می‌باشد؛ آیه ۸ این سوره، با عبارت ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ تأکید و اثباتی بر یگانگی الله می‌باشد؛ در آیه ۹، الله متعال با بیان ماجرای موسی عليه السلام، بر یگانگی خویش تأکید می‌نماید و نخستین مسأله‌ای که به او وحی می‌کند، خبر دادن از این مهم است که معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد و موسی عليه السلام را به عبادتش امر می‌فرماید.

الله متعال در آغاز این ماجرا می‌فرماید: ای پیامبر ما! ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿١﴾ إِذْ رَأَىٰ نَارًا﴾ و آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ آن‌گاه که آتشی دید؛ در شبی تاریک و سرد؛ ﴿فَقَالَ لِأَهْلِهِ﴾ به خانواده‌اش گفت؛ به همسر و همراهانش که به خاطر تاریکی شب، راه را گم کرده بودند؛ ﴿أَمْكُثُوا إِنِّي ءَأَسْتُ نَارًا﴾ اندکی بمانید که آتشی دیدم؛ ﴿لَعَلِّي ءَأْتِيكُمْ مِّنْهَا بِقَبَسٍ﴾ امیدوارم شعله‌ای از آن برای‌تان بیاورم؛ آتشی روشن کنیم تا از گرمایش بهره‌گیریم؛ ﴿أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ یا کنار آتش، راهنمایی بیابم؛ چیزی که ما را به راهی هدایت کند که گم کرده‌ایم.

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا﴾ وقتی به کنارش آمد؛ به کنار نوری رسید که گمان می‌کرد آتشی است اما با درختی^۲ مواجه شد که می‌درخشید؛ ﴿ثُوْدِي يَمُوسَىٰ﴾ ندا آمد: ای موسی! ندایی از سوی الله متعال. ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ﴾ من پروردگار تو هستم؛ آفریننده و روزی‌دهنده و اداره‌کننده‌ی امور تو. ﴿فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ کفش‌هایت را بیرون بیاور که تو در میدان پاک «طوی» هستی. الله متعال چنین دستور داد تا موسی عليه السلام با گام‌نهادن بر آن سرزمین مقدس، تبرک جوید.

الله متعال در ادامه‌ی خطاب خویش به موسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَأَنَا أَخْتَرْتُكَ﴾ و من تو را برگزیدم؛ تا پیامم را به کسانی برسانی که تو را به‌سوی‌شان می‌فرستم؛ ﴿فَأَسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ﴾ به آن‌چه به تو وحی می‌شود، گوش فراده؛ به این عبارات: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ قطعاً من، الله هستم تنها معبود برحق و شایسته‌ی عبادت؛ جز من، معبود واقعی دیگری وجود ندارد؛ پس فقط مرا عبادت کن ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۳ و نماز را به‌خاطر یادآوری من، به‌جا بیاور؛ که مرا در نماز و به سبب آن یاد

۱- مراد از این استفهام، تشویق است؛ تشویق به امری که بسیار مفید است. و «هل» در اینجا به معنای «قد» می‌باشد که محقق شدن را می‌رساند؛ چنانکه در این آیه چنین است: ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ [الإنسان: ۱] «یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت». یعنی قداًتی.

۲- گفته شده درخت عناب بوده است.

۳- مالک با استدلال به این بخش، بر این باور است که هرکس از نماز خواب ماند یا آن را فراموش کرد، باید اولین باری که نماز مذکور را به یاد آورد، آن را بخواند؛ و سنت نبوی در این زمینه

کنی. پس آن کس که نماز را ادا نکند، الله را ذکر و یاد نکرده و به پروردگارش کفر ورزیده است. ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾ زمان قیامت، قطعاً فرا می‌رسد؛ آن گاه که مردم از قبرها برمی‌خیزند تا برای محاسبه‌ی اعمال و دریافت نتیجه‌ی کردار و اعتقادشان در طول عمر، چه خوب و چه بد، در برابر الله بایستند.

الله متعال درباره‌ی زمان برپایی قیامت چنین می‌فرماید: ﴿أَكَادُ أَحْفِيهَا﴾ می‌خواهم زمانش را پنهان نمایم. و حکمت آن این است که مردم درحالی مشغول عمل باشند که ندانند چه زمانی می‌میرند و چه وقت برانگیخته می‌شوند؛ و به این ترتیب اعمال‌شان با اراده‌ی خودشان و نه از روی اکراه و اجبار باشد؛ و به این ترتیب جزای اعمال‌شان عادلانه به آنان داده شود. ﴿لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ تا هرکس به پاداش و سزای کردارش برسد؛ ﴿فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ﴾ پس کسی که به آخرت ایمان نمی‌آورد و پیرو خواسته‌های نفسانی خویش است، تو را از ایمان به قیامت باز ندارد که هلاک خواهی شد. در این آیه الله متعال، موسی عليه السلام را هشدار می‌دهد که در برابر منکران قیامت و هوسرانان ایستادگی کند و خواسته‌های آنان را نپذیرد؛ که اگر چنین کند، هلاک می‌شود؛ زیرا آنان به روز قیامت و توشه‌گرفتن با کردار نیکو ایمان ندارند؛ آنان نمی‌پذیرند که روزی، هرکس نتیجه‌ی کارش را می‌بیند و به کسی ستم نمی‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله.
- ۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله و اثبات آن و این‌که دعوت به یگانگی الله و کلمه‌ی «لا إله إلا الله» دعوت همه‌ی فرستادگان الله است.
- ۳- اثبات صفت کلام و سخن‌گفتن، برای الله متعال.
- ۴- مشروعیت تبرک‌جستن به چیزی که الله متعال آن را مبارک شمرده است؛ تبرک‌جستن به همان شیوه‌ای می‌باشد که رسول الله صلى الله عليه وآله به ما آموخته است.

صریح است که می‌فرماید: «مَنْ نَامَ عَنِ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ»: «کسی که از نماز خواب بماند یا آن را فراموش کند، وقتی به یادش آمد، نمازش را بخواند و ترک نماز، کفاره‌ی دیگری ندارد». بخاری و مسلم

۵- اشاره به واجب بودن ادای نماز و این که سبب ادای آن، ذکر و یاد الله متعال می باشد.

۶- اشاره به حکمت پنهان بودن زمان قیامت و بیان این مساله که چنین روزی، آمدنی و رخ دادنی است.

﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَمُوسَىٰ﴾ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَاهْتَسُّ بِهَا عَلَيَّ
عَنِّي وَلِي فِيهَا مَقَابِرُ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقَهَا يَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ
تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَأَضْمَمُ يَدَكَ إِلَىٰ
جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيَّضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ ءَايَةٌ أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِيُرِيكَ مِنْ ءَايَاتِنَا
الْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ [طه: ۱۷-۲۴].

شرح کلمات:

﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَمُوسَىٰ﴾: ای موسی! آن چیست در دست تو؟ این پرسش از آن جهت بیان شد تا تأکیدی باشد بر معجزه‌ای که با آن عصا روی می دهد. اینکه تبدیل به ماری می شود.

﴿أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا﴾: بر آن تکیه می زنم.

﴿وَاهْتَسُّ بِهَا عَلَيَّ﴾: برای گوسفندانم، برگ درختان را می تکانم.

﴿وَلِي فِيهَا مَقَابِرُ أُخْرَىٰ﴾: و برایم کاربردهای دیگری دارد؛ مانند بردن توشه به وسیله آویزان کردنش بر سر عصا بر روی شانه‌اش و نیز کشتن گزندگان.

﴿حَيَّةٌ تَسْعَىٰ﴾: ماری بزرگ که به سرعت بر زمین می خزد؛ مانند «جان» که به مار کوچک گفته می شود.

﴿سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ﴾: حالت اولش، پیش از آن که به مار تبدیل شود.

﴿إِلَىٰ جَنَاحِكَ﴾: به پهلوئی چپ و زیر بغلت.

﴿بَيَّضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ﴾: سپید و درخشان مانند نور خورشید و بدون عیب؛ سپید نه به خاطر بیماری پیسی.

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾: به عنوان فرستاده، نزد فرعون برو.

﴿إِنَّهُ طَعَى﴾: در کفر و ناسپاسی، تجاوز و زیاده‌روی کرده تا جایی که ادعای الوهیت کرده است.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق گفتگوی موسی عليه السلام و پروردگارش می‌باشد؛ در آغاز، الله متعال از بنده‌ی برگزیده‌اش چنین می‌پرسد: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾^۱ ای موسی! این چیست که در دست راست توست؟ الله متعال خود بهتر از موسی عليه السلام می‌داند که آن چیست، اما چنین می‌پرسد تا موسی عليه السلام اقرار نماید که در دستش، فقط یک چوب خشک است؛ و چون به مار بزرگ و پرچنب و جوشی تبدیل شد، مطمئن شود که پروردگار قدرتمند و توانایش، معجزه‌ای بدو عطا فرموده تا او را نزد فرعون و گروهش بفرستد. موسی عليه السلام چنین پاسخ می‌گوید: ﴿هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا وَاهْبُشْ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَقَابِرُ﴾^۲ این، عصای من است؛ بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم (از درختان) برگ می‌ریزم و برایم منافع دیگری نیز دارد. مانند جابه‌جا کردن بار سفر و ظرف آب و کشتن حیوانات شرور مانند عقرب و مار.

الله عز وجل فرمود: ﴿الْقَهَا يَا مُوسَى﴾^۳ فَأَلْقَهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ ای موسی! آن را بینداز. و موسی عليه السلام عصا را انداخت؛ ناگهان به‌صورت ماری بزرگ درآمد که حرکت می‌کرد؛ و همانند جان (مار کوچک) بر شکمش می‌خزید. موسی عليه السلام که با این صحنه مواجه شد، ترسید و پا به فرار گذاشت؛ پس الله متعال فرمود: ﴿خُذْهَا وَلَا تَخَفْ﴾^۴

۱- این جمله معطوف به جملات پیش از آن است؛ استفهامی است به این معنا که: در دست راست تو چیست؟ و مراد از این سوال بیان حال است تا موسی بگوید: عصای من است.

۲- این آیه دلیلی است بر اینکه می‌توان به سوال کننده پاسخی بیش از آنچه در مورد آن سوال کرد، داد؛ و در حدیث نبوی آمده است که چون رسول خدا در مورد پاکی آب دریا سوال شد، در پاسخ فرمود: «هُوَ الظُّهُورُ مَاؤُهُ الْحِلُّ مَيْتَتُهُ»؛ «آب آن پاک است و مردار آن حلال». و در صحیح بخاری بابی است با این عنوان: «بَابُ مَنْ أَجَابَ السَّائِلَ بِأَكْثَرِ مِمَّا سَأَلَهُ»؛ «باب آنکه پاسخ سوال کننده را بیش از سوالش می‌دهد». موسی عليه السلام پاسخ را طولانی می‌کند تا فرصت بیشتری برای انس با پروردگارش و توقف در برابر او و مناجات و دریافت وحی بیابد.

۳- «الحية» اسمی برای گونه‌ای از مارهای سمی است که چون نیش بزند، می‌کشد.

سُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿﴾ آن را بگیر و نترس. آن را به صورت اولش درمی آوریم؛ به همان عصای چوبی؛ موسی عليه السلام نیز چنین کرد پس آن مار، دوباره به عصا تبدیل شد. سپس الله متعال چنین دستور فرمود: ﴿وَأَضْمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ دست (راست) را در پهلو (چپ) فرو ببر تا سفید و درخشان و بدون عیب بیرون بیاید؛ بدون اینکه دچار پیسی شده باشد. و موسی چنین کرد و دستش را زیر بغلش گذاشت و پس از بیرون آوردن، آن را درخشان یافت همچون قرص ماه یا اینکه گویا از سپیدی چون برف است یا سپیدتر از آن. الله متعال، این دست سپید و درخشان را چنین معرفی می نماید: ﴿آيَةٌ أُخْرَى﴾ نشانه ای دیگر؛ نشانه ای دیگر برای تو ای موسی! تا پس از آن عصا، نشانه ای دیگری برای اثبات پیامبری تو باشد؛ الله متعال از جمله حکمت های تبدیل عصا به مار بزرگ و دست درخشان را چنین می فرماید: ﴿لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى﴾ تا برخی از نشانه های بزرگ خویش را به تو نشان دهیم؛ نشانه های قدرت و تسلطمان بر جهان را. آن گاه الله متعال به موسی عليه السلام چنین دستور فرمود: ﴿أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ نزد فرعون برو که سرکشی کرده است؛ تا او را به عبادت الله به یگانگی امر کند و قوم بنی اسرائیل را به همراه موسی رها کند تا با آنان به سرزمین شام برود. ﴿إِنَّهُ طَغَى﴾ یعنی از حد و اندازه ی بشری خود فراتر رفته و از روی سرکشی، ادعای الوهیت و ربوبیت کرده و خود را معبود قرار داده و گفته است: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [النازعات: ۲۴] «من پروردگار برتر شما هستم»؛ و نیز مدعی شده: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸] «معبودی جز خودم، برای تان نمی شناسم». چه سرکشی و طغیانی از این بالاتر که یک مخلوق و بنده، خود را خالق و معبود بداند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله؛ زیرا خبر دادن از چنین حوادث و ماجراهایی تنها از طریق وحی امکان پذیر است.
- ۲- استحباب گرفتن چیزهای پاک با دست راست.
- ۳- مشروعیت حمل عصا.

۴- اشاره به این نکته که پیامبران نیز، چوپانی و چراندن گوسفندان را انجام داده‌اند.

۵- مشروعیت آزمایش اسلحه و تمرین با آن پیش از استفاده در میدان.

۶- معرفی دو معجزه‌ی موسی علیه السلام؛ یعنی تبدیل عصا به مار بزرگ و درخشان شدن دست وی.

۷- اشاره به طغیان و سرکشی فرعون؛ این که بنده‌ای، ادعای معبودبودن و همانند آن داشته باشد.

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ﴿٢٧﴾
يَقْفَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَٰرُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ أَشَدُّ بِهِءَ أَزْرِي ﴿٣١﴾
وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا
بَصِيرًا ﴿٣٥﴾﴾ [طه: ۲۵-۳۵].

شرح کلمات:

﴿أَشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾: آن را گسترده ساز تا توان رسالت را داشته باشم.

﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾: کارم را آسان ساز تا توان انجامش را داشته باشم.

﴿وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي﴾: گره زبانم را بگشا تا سخنم را بفهمند.

﴿أَشَدُّ بِهِءَ أَزْرِي﴾: پشتم را با او محکم ساز.

﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾: او را نیز هم‌چون من، پیامبر قرار بده^۱.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق گفتگوی میان موسی علیه السلام و پروردگارش سبحانه و تعالی می‌باشد؛ پس از این که الله متعال به موسی علیه السلام امر فرمود تا نزد فرعون برود و او را به عبادت ذات یگانه‌ی الله فراخواند و بنی‌اسرائیل را به موسی واگذارد تا آنان را به سرزمین قدس ببرد، موسی علیه السلام از پروردگارش چنین درخواست نمود: ﴿رَبِّ اشْرَحْ

۱- گفته شده: هیچ برادری به برادرش چنان نیکی نکرده و نیکی را در حق او تمام نکرده که موسی در حق برادرش هارون کرده است؛ چون در حق او شریف‌ترین چیزی را خواسته که رسالت و نبوت است.

لِي صَدْرِي ﴿۱﴾ پروردگارا! سینه‌ام را گشاده گردان تا توان تحمل سختی‌های امر رسالت را داشته باشم؛ ﴿وَوَيْبِرَ لِي أَمْرِي﴾ مأموریت‌م را آسان گردان و مرا در آن یاری فرما که کاری بسیار دشوار است.

﴿وَأَحْلَلْ عُقْدَةَ مِّن لِّسَانِي﴾ و گره از زبانه بگشای؛ ماجرای این گره بر زبان موسی عليه السلام، از این قرار است که: پس از این که فرعون پذیرفت تا موسی عليه السلام را در خانه‌اش جای دهد، روزی در اتاقش با موسی عليه السلام بازی می‌کرد که موسی عليه السلام ریش فرعون را گرفت و محکم کشید؛ به حدی که چند تاری از ریشش را کند که فرعون بسیار خشمگین شد؛ آسیه گفت: او کودک است و نمی‌فهمد؛ سپس پیشنهاد کرد که موسی را چنین بیازماید: ظرفی پُر از جواهر و ظرفی پُر از اخگر سرخ نزدش بیاورند؛ اگر به جواهر دست بُرد، مشخص می‌شود موسی کودکی عاقل است که در این صورت، در مورد او هر تصمیمی خواستی بگیر؛ اما اگر به ظرف آتش دست بُرد، مشخص می‌شود که کودک و نادان است و نباید از او انتقام گرفت؛ چنین کردند و موسی عليه السلام بنابر تدبیر الله متعال، پاره‌ای آتش برداشت و به دهان بُرد و بدین خاطر، زبانش اندکی دچار لُکنت شد. موسی عليه السلام از پروردگارش خواست تا این عارضه از زبانش برطرف شود تا به شیوایی و روانی سخن بگوید و به این صورت، فرعون و دیگران، سخنانش را به راحتی بفهمند و مأموریتش را به درستی انجام دهد.^۱

الله متعال، ادامه‌ی درخواست موسی عليه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿وَأَجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ ﴿۲﴾ هَرُونَ أَخِي ﴿۳﴾ و از خانواده‌ام، وزیر و یآوری برایم قرار بده؛ برادرم هارون را. و به این ترتیب موسی عليه السلام از الله متعال خواست تا در مأموریت مهمش و سختی‌های آن، یار و یآوری برایش قرار دهد. ﴿أَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي﴾ ﴿۴﴾ پشت‌م را با او استوار ساز. ﴿أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾ ﴿۵﴾ و او را در کارم شریک و سهیم بگردان. به این ترتیب که الله

۱- در این مورد که آیا گره از زبان موسی گشوده شد یا نه، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما صحیح آن است که الله متعال دعای او را اجابت نمود و این گره از زبانش گشوده شد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَدَّ أَجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا﴾ [یونس: ۸۹] «قطعاً دعای شما دو نفر پذیرفته شد». اما اینکه فرعون گفت: ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ [الزخرف: ۵۲] «[حتی] نمی‌تواند به روشنی سخن بگوید». عیجوبی از گذشته‌ی موسی عليه السلام بود و به این ترتیب قصد عیجوبی از کمال موسی داشت.

متعال هارون را نیز پیامبر و فرستاده‌ی خویش سازد. و علت درخواست خود را چنین می‌فرماید: ﴿كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ۝ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا﴾ تا تو را فراوان به پاکی ستایش نماییم و تو را بسیار یاد کنیم. ﴿إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا﴾ بی‌گمان تو، به ما بینایی؛ و هیچ کردار و گفتاری از ما، بر تو پنهان نیست. و اینگونه موسی عليه السلام برای پذیرش درخواست خویش از جانب الله متعال، به علم و بصیرت الله متعال متوسل می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- بنده در هر حال و به‌خصوص در کارهای مهمش، باید به الله متعال پناه ببرد.
- ۲- مشروعیت استفاده از توانایی و امکانات و آمادگی برای آن چه بنده می‌خواهد انجام دهد.
- ۳- فضیلت تسبیح و ذکر الله متعال و توسل به نام‌ها و صفات نیکویش.

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ۝ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ۝ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ۝ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ ۝ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِيُضَنِّعَ عَلَيَّ عَيْنِي ۝ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۝ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۝ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَىٰ ۝ وَأَصْطَنَعْنَاكَ لِنَفْسِي ۝﴾ [طه: ۳۶-۴۱].

شرح کلمات:

﴿قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ﴾: خواسته‌ات به تو داده شد؛ اعم از فراخی سینه، آسان نمودن مأموریت، برطرف شدن گره از زبان و پیامبر شدن برادرت هارون.

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ﴾: پیش از این نیز به تو لطف نمودیم و تو را از نعمت خویش برخوردار کردیم.

﴿مَا يُوحَىٰ﴾: آن چه درباره‌ی تو وحی کردیم؛ یعنی: ﴿أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ ...﴾: «او را در صندوق بگذار...».

۱- این آیه دلیل بر فضیلت تسبیح و ذکر است؛ چون اگر موسی نمی‌دانست که الله متعال آن دو را دوست دارد، برای رفع نیازش به آن‌ها متوسل نمی‌شد.

﴿فِي التَّابُوتِ﴾: در صندوق.

﴿فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ﴾: او را در دریا بینداز؛ یعنی در رود نیل.

﴿وَلِصْنَعِ عَلِيِّ عَيْنِي﴾^۱: زیر نظر من و با خواست و محبت من تربیت شدی.

﴿عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ﴾: کسی که او را شیر دهد.

﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا﴾: شخص قبطی را در مصر و در خانه‌ی فرعون کشتی.

﴿فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ﴾: پس تو را از اندوه نجات دادیم؛ آن‌گاه که از ما درخواست

آموزش کردی، تو را بخشیدیم و چون توطئه کردند و خواستند تو را بکشند، از دست آنان نجات دادیم.

﴿وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا﴾: تو را با آزمایش‌های سخت و بسیار آزمودیم.

﴿حِجَّتْ عَلَيَّ قَدْرِي﴾: در زمان مشخص آمدی؛ زمانی که خواستیم تو را نزد فرعون

بفرستیم.

﴿وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾: تو را برای خویش پرورش دادم؛ تو را برگزیدم و نعمت‌هایی

را به تو ارزانی داشتم تا مأموریت رسالت ما را به عهده بگیری.

معنای آیات:

همچنان آیات در ادامه‌ی گفتگوی الله متعال با موسی عليه السلام می‌باشد؛ پیش‌تر بیان

شد که موسی عليه السلام، برای انجام مأموریتش، درخواست‌هایی از الله متعال نمود تا یاور

یاور او در حمل رسالت باشند؛ در این آیات، الله متعال درباره‌ی این درخواست‌ها چنین

می‌فرماید: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ﴾ الله فرمود: ای موسی! خواسته‌ات به تو

داده شد؛ ﴿وَلَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ﴾ و یک بار دیگر نیز بر تو منت نهاده و نعمت

فراوان به تو داده‌ایم؛ آن زمان که فرعون دستور داد پسران بنی‌اسرائیل را سر ببرند،

﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمَمِكَ مَا يُوحَىٰ﴾^{۳۸} ﴿أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ﴾ آن‌گاه که مادرت الهام کردیم

آن چه را که باید الهام می‌کردیم؛ که او را در صندوق بگذار؛ ﴿فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ﴾ و آن را

۱- «الصنع» در اینجا به معنای تربیت و پرورش می‌باشد.

۲- این وحی در قالب الهام یا خواب بوده است؛ چون به اجماع مادر موسی عليه السلام پیامبر نبوده است تا به او وحی شود، مثل همان وحی که به پیامبران الهی می‌شده است.

در رود نیل بینداز؛ ﴿فَلْيَلْقَاهُ أَلِيمٌ بِالسَّاحِلِ ۱ يَا خُذْهُ عَدُوًّا لِي وَعَدُوًّا لَهُ﴾ تا دریا او را در ساحل بیفکند و بدین ترتیب دشمن من و دشمن او، او را (از دریا) بگیرد. یکی از نعمت‌های الله متعال در حق موسی عليه السلام، همین نجات از کشته شدن توسط فرعون بود. نعمت دیگری که این نجات به همراه داشت، این بود که: ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ حَبَابَةً مِّمِّي﴾ و محبتی از سوی خویش (در دل‌ها) بر تو نهادم؛ محبتی به تو ارزانی داشتیم که هرکس تو را ببیند، تو را دوست بدارد. نعمت دیگر آن که: ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾ تا زیر نظر من پرورش یابی.

الله متعال در بیان نعمت دیگر خویش به موسی عليه السلام، چنین می‌فرماید: ﴿إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ﴾ آن‌گاه که خواهرت^۳ (نزدشان) رفت و گفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که از این کودک نگهداری کند؟ او را شیر دهد و تربیت نماید؟ ﴿فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ و بدین ترتیب تو را به مادرت بازگرداندیم تا چشمانش روشن شود و غمگین نباشد. و این برخاسته از اراده‌ی من بود تا با تدبیر خود تو را به مادرت بازگردانم تا شیرت دهد و چشمانش از دیدار تو روشن گردد و از فراق تو در اندوه نباشد. نعمت دیگری که به تو ارزانی داشتیم آن بود که وقتی ﴿قَتَلْتَ نَفْسًا﴾ یک شخص (قبطی) را کشتی؛ آن شخص، از پیروان فرعون بود و خاندان فرعون، در پی انتقام گرفتن از تو برآمدند ﴿فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ﴾ پس ما، تو را از غم و اندوه نجات دادیم؛ از این که تو را بکشند، رهایی بخشیدیم و از این اشتباهت گذشتیم. ﴿وَوَفَّيْنَاكَ فُتُونًا﴾ و تو را بارها آزمودیم؛ الله متعال، موسی عليه السلام را با این آزمایش‌ها و مشکلات، آزمود:

۱- مادرش زمانی باردار شد که فرعون دستور داده بود نوزادان پسر بنی اسرائیل را بکشند.

۱- ساحل معروفی بوده که آل فرعون در آن شنا می‌کردند. و لام در «فلیلقه» لام تکوین الهی می‌باشد.

۲- این دشمن، فرعون بود که دشمن الله متعال و دشمن موسی و بنی اسرائیل بود.

۳- خواهر موسی، مریم بنت عمران بود.

۴- «الفتون» مصدر است همچون «الدخول» و «الخروج» و همچون فتنه است. و عبارت است از نگرانی و اضطراب فرد در مدت حیات.

- ۲- مادرش براساس الهمام از سوی الله، موسی علیه السلام را در رود نیل انداخت.
- ۳- هیچ یک از دایه‌های شیرده، نتوانستند موسی علیه السلام را شیر دهند تا این‌که به آغوش مادرش بازگشت و از او شیر خورد.
- ۴- موسی علیه السلام در کودکی، ریش فرعون را کشید و او در صدد کشتن موسی علیه السلام برآمد.
- ۵- موسی علیه السلام یک فرد قبلی از خانواده‌ی فرعون را کشت و آنان در پی انتقام از وی برآمدند.
- ۶- سال‌ها در مدین ماند و اما از غربت رنج نبرد.
- ۷- موسی علیه السلام و خانواده‌اش در مسیر شان به مصر، راه را گم کردند و از این بابت، به هراس افتادند و خسته شدند.

﴿فَلَبِثْتَ مَدِينًا فِي أَهْلِ مَدِينَةٍ﴾ پس سال‌ها در میان اهالی مدین^۱ ماندی؛ و ده سال تمام، به گوسفندان شعیب^۲ رسیدگی کردی. ﴿ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ﴾ سپس در زمانی مشخص، (از مدین به طور سینا) آمدی؛ در زمانی که ما مشخص کرده بودیم.

﴿وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ و تو را برای خویش ساختم و پرورش دادم؛ تو را آزمودم و در زمان مشخص، تو را به این مکان آوردم تا کار مهم رسالت را به تو واگذارم؛ تا نزد فرعون بروی و او را به عبادت ذات یگانه‌ی من فراخوانی و بنی‌اسرائیل را تا سرزمین شام، با خود همراه کنی؛ و راه درست را به آنان نشان دهی تا کژی‌های‌شان راست شود که اگر ایمان آورند و بر ایمان‌شان بمانند، در دو سرای دنیا و آخرت، نیک‌بخت گردند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به نمونه‌هایی از لطف الله تعالی و تدبیر نیکو و بی‌ظنیش، درباره‌ی آفریدگانش.

۱- مدین یکی از فرزندان ابراهیم علیه السلام است؛ و اهل مدین یعنی اهل شهرهایی که به اسم فرزند ابراهیم نامگذاری شده است و اینان قوم شعیب بودند. و این شهرها در ساحل دریای سرخ در جنوب عقبه بودند.

۲- پیش از این در همین سوره [طه: ۹-۱۶]، در مورد اینکه پیرمرد مذکور، شعیب علیه السلام نیست یادآور شدیم.

۲- بیان برخی نموده‌های بزرگواری و لطف الله تعالی در حق بنده و فرستاده‌اش موسی علیه السلام.

۳- معجزه‌ی محبت الله تعالی به موسی علیه السلام و در نتیجه‌ی آن، محبت مردم نسبت به او.

۴- تأکید بر پیامبر بودن محمد صلی الله علیه و آله با این استدلال که آگاهی از این رخدادها، تنها از طریق وحی امکان‌پذیر می‌باشد.

﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأُحْوَكُ بِأَيَّتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ ﴿٤٢﴾ أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾
 فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ
 عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا
 رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ
 وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ
 وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾ [طه: ۴۲-۴۸].

شرح کلمات:

﴿بِأَيَّتِي﴾: با معجزاتی که به تو داد؛ مانند عصا و دست درخشان و ..

﴿وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾: در ذکر و یاد من، کوتاهی نکنید که راز زندگی و یاور شما در انجام مأموریت‌تان می‌باشد.

﴿إِنَّهُ طَغَىٰ﴾: او با ادعای الوهیت و ربوبیت، پا فراتر از حد خود گذاشته است.

﴿قَوْلًا لَّيِّنًا﴾: سخنی نرم؛ به‌دور از تندى و خشونت.

﴿لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ﴾: تا پند بگیرد و متوجه سخنان آن دو گردد؛ و به این ترتیب ما را بشناسد و راهش را پیدا کند؛ از ما بترسد، ایمان آورد و تسلیم شود و بنی‌اسرائیل را با شما رهسپار کند.

﴿يَفْرُطَ عَلَيْنَا﴾: به ما آسیب رساند و پیش از آن که او را به راه درست فراخوانیم و مأموریت‌مان برایش روشن شود، ما را مجازات کند.

﴿أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ﴾: یا بر سرکشی و ستمش افزون شود.

﴿أَسْمِعْ وَأَرْئِ﴾: می شنوم که چه می گوید و چه به شما گفته می شود و می بینم که چه می کنید و با شما چه می کنند.

﴿فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: بنی اسرائیل را با ما بفرست تا آنان را به سرزمین پدرشان ابراهیم ببریم.

﴿بَيَّاتٍ﴾: معجزه‌های آورده‌ایم که ثابت می کند ما فرستادگان واقعی پروردگار هستیم و دعوت ما راست و درست است.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾: و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند؛ چون کسی که ایمان آورد و باتقوا باشد، در دو جهان، از عذاب الهی نجات می یابد؛ هدایت و راهیابی، یعنی ایمان و تقوا.

﴿مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾: کسی که حق و فراخوانش را دروغ انگاشت و از آن‌ها روی گرداند و نپذیرفت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی گفتگوی موسی عليه السلام و پروردگارش تبارک و تعالی می باشد؛ پیش‌تر الله تبارک و تعالی بیان فرمود که موسی را برای خود پرورش داد؛ در این آیات به موسی عليه السلام دستور می فرماید: ﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأُخُوكَ بَيَّاتِي ۗ وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾ به همراه برادرت با معجزات و نشانه‌های من برو و در یاد من سستی نکنید. اینکه با نشانه‌های عصا و دست درخشان رهسپار شود و آنان را از کوتاهی در ذکر و یادش نهی می کند؛ اینکه مبدا در ذکر و یادآوری وعده و وعیدش سستی نموده و به این ترتیب در دعوت به سوی الله کوتاهی کنند.

آن‌گاه الله متعال برای آنان بیان می نماید که نزد چه کسی بروند و چرا: ﴿أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾ نزد فرعون بروید که او واقعا طغیان و سرکشی کرده است؛ از حد بشری خود پا فراتر گذاشته و ادعا کرده که پروردگار و معبود است؛ حال آن‌که بنده است و باید الله را عبادت کند. در ادامه الله متعال، روش و اسلوب دعوت فرعون را به

۱- روایت شده که ابن عباس می گوید: این آیات و نشانه‌ها نه معجزه بودند. و این قول ابن عباس به اعتبار معجزاتی بوده که روی داده، وگرنه در این موقعیت دو معجزه‌ی عصا و ید بیضا روی داده است و نه موارد دیگر.

آن‌ها می‌آموزد: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ به نرمی با او سخن بگویید؛ به دور از تندی و سختگیری و روش ناشایست؛ الله متعال، در بیان علت چنین گفتاری می‌فرماید: ﴿لَعَلَّاهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى﴾ تا یادآور شود و بترسد؛ شاید مفهوم گفتارتان را درک کند و بفهمد او را به چه چیز فرامی‌خوانید؛ پس دگرگون شود و ایمان آورد و راه یابد^۲ یا از عذابی بترسد که چون در کفر و سرکشی باقی بماند، دامنگیرش خواهد شد. و به این ترتیب بنی‌اسرائیل را به شما تسلیم نموده و با شما همراه کند.

الله متعال عکس العمل موسی عليه السلام و برادرش هارون را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَقْرَظَ عَلَيْنَا﴾ گفتند: پروردگارا! ما از این می‌ترسیم که به آزارمان بپردازد و بی‌درنگ، ما را شکنجه کند یا بکشد. ﴿أَوْ أَنْ يَطْغَى﴾^۳ یا بر سرکشی و ستمش افزوده گردد. الله متعال، آنان را با وعده‌ی یاری و همراهی و کمک و تایید و هدایت خویش، اطمینان بخشیده و فرمود: ﴿لَا تَخَافَا﴾ از فرعون و اطرافیانش نترسید. ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ که قطعاً من با شما هستم؛ می‌شنوم که چه می‌گویید و چه به شما می‌گوید و می‌بینم که چه می‌کنید و فرعون چه می‌کند؛ من شما را بر او یاری می‌کنم، پس کار شما به نتیجه می‌رسد و کار و تدبیر او تباہ می‌شود. ﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ﴾ پس نزدش بروید و بگویید: ما فرستادگان پروردگارت هستیم

۱- «لعل» کلمه‌ی امید و امیدواری است. و در اینجا نسبت به موسی و هارون ذکر شده است. یعنی امیدوار باشید، شاید یادآور شود یا بترسد. بنابراین توقع و انتظاری که در این عبارت نهفته است، به بشر بازمی‌گردد.

۲- فرعون در لحظه‌ی غرق شدن به خود آمد و هم یادآور شد و هم ترسید، اما در زمانی که دیگر فرصتی نبود و فایده‌ای نداشت؛ آنگاه که حین غرق شدن گفت: ﴿قَالَ ءَأَمْنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ بُنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۹۰] «فرعون گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی [به‌حق] نیست مگر کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند و من از تسلیم‌شدگانم».

۳- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ﴾ آغاز گفتگوی موسی و هارون با الله متعال است، بعد از اینکه موسی به تنهای با پروردگارش سخن می‌گفت. و پیش از آن بوده که به مصر برسند. این آیه دلیلی بر عدم مواخذه به سبب ترس در موقعیتی است که محل ترس می‌باشد؛ اما نباید از عبادت الله متعال بازدارد؛ عبادتی که علت آفرینش و هستی است.

که به سوی تو آمده‌ایم؛ ﴿فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ بنی اسرائیل را با ما بفرست تا آنان را هرجا که الله دستور فرمود، ببریم. ﴿وَلَا تُعَذِّبُهُمْ﴾ آنان را با کشتن مردان و زنده نگه داشتن زنان شان، شکنجه مکن. و با اجبارشان به کارهای پست و دشوار، آزارشان نده. ﴿قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ^۱ مِنْ رَبِّكَ﴾ ما از سوی پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم؛ دلیلی از جانب پروردگارت تا به تو ثابت شود که ما فرستادگان الله هستیم؛ ذاتی که به تو دستور می‌دهد عدالت پیشه کنی و ذات یگانه‌اش را عبادت کنی و تو را از ستم و کفر و اسارت بنی اسرائیل و بازداشتن آنان از حرکت به سوی شام باز می‌دارد.

ای فرعون! بدان که ﴿السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتَّبَعِ الْهُدَى﴾ سلام بر کسی است که از هدایت پیروی کند؛ امنیت و سلامت از آن کسی می‌شود که از راهنمایی و هدایتی که آورده‌ایم، پیروی کند. پس تو نیز پیروی کن و تسلیم امر الله باش^۲؛ وگرنه گرفتار رنج و روزگار سخت شده و در نهایت، هلاک می‌شوی؛ چراکه از سوی پروردگارتان ﴿قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَيَّ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾^۳ به ما وحی شده است که عذاب (الهی) بر کسی نازل می‌شود که دروغ انگارد و رویگردانی کند. کسی که حق را انکار کند و با غرور و سرکشی، آن را نپذیرد.

رهنمود آیات:

- ۱- جایگاه والای ذکر با قلب و زبان و اعضای بدن؛ یعنی با انجام دستورات الله و دوری از هشدارهایش.
- ۲- وجوب در نظر گرفتن حکمت در فراخواندن مردم به سوی الله.
- ۳- تأکید بر همراهی الله متعال با دوستانش و یاری رساندن به آنان.
- ۴- تأکید بر این که آرامش و سلامتی دو جهان، بهره‌ی کسی می‌باشد که از هدایت پیروی کند.
- ۵- رفتن نزد شخص ستمگر و سفارش کردن وی به کار درست و بازداشتن او از کار زشت و نیز شکیبایی بر سختی‌های این مسیر، امری شرعی است.

۱- دو معجزه‌ی عصا و ید بیضاء.

۲- سلام در اینجا، سلام تحیت نیست.

۳- این آیه از امیدوارکننده‌ترین آیات برای موحدان است؛ چون نه آنان تکذیب می‌کنند و نه روی می‌گردانند.

۶- وقتی شرایط ترسیدن وجود دارد، نباید کسی را به خاطر ترسیدن، بازخواست کرد.

﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾ قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ ﴿٥٢﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن تَبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُم إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾ مِنهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾﴾ [طه: ۴۹-۵۵].

شرح کلمات:

﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ﴾: به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده؛ آفرینشی که او را از سایر آفریدگان جدا می‌کند.

﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾: سپس برای کسب خوراک و پوشاک و تولید نسل و محل سکونت، او را راهنمایی نمود.

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ﴾: فرعون برای این که رسوا نشود و پاسخی به دلایل موسی علیه السلام داده باشد، گفت: پس حال امت‌های پیشین چگونه است؟ کسانی چون قوم نوح و عاد و ثمود که نمادها (بت‌ها) را عبادت می‌کردند؟

﴿قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾: موسی علیه السلام در پاسخ گفت: دانستن آن، نزد پروردگارم است؛ پروردگارم می‌داند که آنان چه کرده‌اند و جزای‌شان چیست؛ این مساله را رها کن که ما در این باره چیزی نمی‌دانیم.

﴿فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي﴾: عملکرد تمام امت‌ها، در نوشتاری محفوظ نزد پروردگار من است و او، آنان را براساس عملکردشان مجازات می‌کند؛ پروردگار من، نه اشتباه می‌کند و نه چیزی را از یاد می‌برد؛ اگر کسی را عذاب می‌کند یا عذاب کسی را به تأخیر می‌اندازد، بنابر حکمتی است که چنان اقتضا می‌کند.

﴿مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا﴾: «مهد»: بستر و آرامگاه؛ «سَلَكَ»: هموار نمود؛ «سُبُلًا»: راه‌ها.

﴿أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى﴾: گونه‌هایی از گیاهان گوناگون با رنگ‌ها و بوها و طعم‌های متفاوت.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾: در آن، دلایل و نشانه‌های روشنی بر قدرت، حکمت، علم و رحمت الله متعال وجود دارد.

﴿لَا أُوَلِّى النَّهَى﴾: برای خردمندان؛ «نُهیه» یعنی عقل و خرد؛ عقل و خرد بدین خاطر «نُهیه» نامیده شد که صاحبش را از گناهانی زشت همچون شرک و سرکشی از فرمان الله، نهی می‌کند.

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ﴾: شما را از زمین آفریدیم و بعد از مرگ به زمین بازمی‌گردانیم و در روز قیامت، دوباره از آن زنده می‌کنیم.

﴿تَارَةً أُخْرَى﴾: بار دیگر؛ بار نخست شما را از خاک زمین آفریدیم و بار دیگر، شما را زنده از آن بیرون می‌آوریم.

معنای آیات:

در این گروه از آیات، گفتگویی میان موسی عليه السلام و فرعون رخ می‌دهد؛ موسی عليه السلام و برادرش، نزد فرعون آمدند و او را به سوی الله فراخواندند تا به الله ایمان آورد و تنها او را عبادت کند؛ آنان به فرمایش پروردگارشان، با گفتار نرم و آرام، با وی سخن گفتند و در نهایت چنین گفتند: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿ آن دو نگفتند که ای فرعون! تو در سلامت و امنیت نیستی، تو دروغگو هستی و عذاب می‌شوی؛ الله متعال، پاسخ فرعون به آن دو را چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يٰمُوسَى﴾ (فرعون) گفت: پروردگارتان کیست ای موسی؟ فرعون فقط موسی عليه السلام را خطاب قرار داد تا به یادش آورد که در خانه‌ی فرعون تربیت شده و پرورش‌دهنده‌ی او، فرعون است؛ و از طرفی موسی عليه السلام فرستاده‌ی نخست الله بود؛ موسی چنین پاسخ داد: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ

۱- موسی عليه السلام به فرعون خبر می‌دهد که پروردگارش با صفاتی که دارد شناخته می‌شود؛ نه با دانش و نه با اسمی که با آن شناخته می‌شود؛ و به همین دلیل است که موسی عليه السلام در معرفی الله متعال نمی‌گوید؛ او الله است؛ چون اسم خاص منجر به شناخت نمی‌شود چنانکه صفات والا در معرفی کمک می‌کند؛ صفاتی که فرعون قادر به انکار و نادیده گرفتن آن‌ها نیست.

حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ^۱ پروردگاران، ذاتی است که به هر مخلوقی، آفرینش ویژه‌ای بخشیده و آن‌گاه (او را به‌سوی نیازهایش) راهنمایی کرده است؛ هر آفریده‌ای را با شکل و رنگ و ویژگی‌های خاص خودش آفرید و آن‌گاه بدو آموخت که چگونه نیازهای اعم از خوراک و نوشیدنی و تولید مثل را برآورده کند.

موسی علیه السلام توانست با علم و بیانی که الله متعال بدو الهام نمود، فرعون را بی‌جواب بگذارد؛ فرعون که پاسخی در برابر موسی علیه السلام نداشت، برای این‌که در برابر حاضران رسوا نشود، سوالی از موسی علیه السلام پرسید تا او را از هدفش بازدارد؛ الله متعال درباره‌ی سوال فرعون می‌فرماید: ﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ﴾ (فرعون) گفت: پس حال امت‌های پیشین چگونه است؟ درباره‌ی قوم نوح و هود و صالح بگو؛ آنان نمادها (بت‌ها) را عبادت می‌کردند؛ موسی علیه السلام که دانست فرعون لعین می‌خواهد او را از حقیقت باز دارد، پاسخ را داد؛ الله متعال، پاسخ موسی علیه السلام به او را چنین می‌فرماید: ﴿عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ^۳ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى^۴﴾ علمش در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگارم اشتباه نمی‌کند و از یاد نمی‌برد؛ الله از کردار آن امت‌ها آگاه است و ما چیزی نمی‌دانیم و الله است که آنان را بنا به عملکردشان مجازات می‌نماید؛ زمان عذاب‌شان نه پیش می‌افتد و نه پس؛ بلکه بنا بر حکمت الله، زمان مشخصی دارد؛

۱- ابن عباس می‌گوید: به هر چیزی از جنس آن عطا نمود، سپس او را در تولید مثل و خوراک و مسکنش راهنما شد. و مجاهد می‌گوید: به هر چیزی تصویر مخصوص آن را داد؛ و خلقت انسان و حیوان را از یکدیگر جدا و متفاوت نمود.

۲- «البال» به معنای حال است؛ یعنی حال و وضع آن‌ها چگونه بوده است؟ و موسی علیه السلام به او خبر می‌دهد که علم این مساله نزد الله متعال است؛ یعنی آنچه از آن سوال کردی، بخشی از علم غیبی است که الله متعال آن را نزد خود حفظ نموده و آن را در اختیار کسی قرار نداده است.

۳- این آیه دلیل بر مشروعیت نوشتن علوم و تدوین آن‌ها می‌باشد تا فراموش نشده و به این ترتیب از بین نروند؛ و در حدیث شاهد دیگری در این زمینه وارد شده است؛ چنانکه در صحیح مسلم (۲۷۵۱) از رسول خدا روایت است که فرمودند: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابِهِ عَلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ مَوْضُوعٌ عِنْدَهُ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ عَصِييَ»؛ «هنگامی که الله متعال مخلوقات را آفرید، در کتابش که نزد اوست، بر خود واجب نموده و چنین نوشت: همانا رحمت من بر خشمم غلبه پیدا می‌کند».

۴- «الضلال» اشتباه در علم است و «النسیان» عدم یادآوری امری معلوم در ذهن می‌باشد.

الله متعال، نه در مجازات‌شان اشتباه می‌کند و نه عملکردشان را از یاد می‌برد و جزای هرکس را بنا بر عملش عنایت می‌کند.

سپس موسی عليه السلام فرصت را مناسب می‌بیند و به معرفی پروردگارش می‌پردازد و صفاتش را برای‌شان بیان می‌کند؛ ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ ذاتی که زمین را بستر و آرامگاه‌تان قرار داد تا به راحتی روی آن زندگی کنید؛ ﴿وَسَلَّكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا﴾ راه‌هایی در آن برای‌تان هموار نمود تا برای رفع نیازهای‌تان، در آن‌ها حرکت کنید؛ ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ بارانی که تشکیل دهنده و تغذیه‌کننده‌ی رودها و چاه‌ها است؛ این پروردگار من و شماست؛ او را بشناسید و عبادتش کنید و کسی یا چیزی را شریکش نگردانید و به همراه او عبادت نکنید؛ الله متعال در تکمیل گفتار موسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿فَأَخْرَجْنَا بِهٖ زُرُوعًا مِّن تَبَاتٍ شَتَّى﴾ و با آن آب، گونه‌های متفاوتی از گیاهان را از زمین بیرون آوردیم؛ گیاهانی با رنگ و خاصیت و طعم گوناگون. الله متعال این عبارت را برای تکمیل گفتار موسی عليه السلام و یادآوری مشرکان مکه بیان نمود تا حقانیت یگانگی خویش را یادآور شود.

﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَمَكُم﴾ بخورید و دام‌های‌تان را بچرانید؛ با گیاهان گوناگونی که پیش‌تر ذکر نمودیم و شکر این دام‌ها را با عبادت ذات یگانه‌ی ما و ترک عبادت جز ما به‌جای آورید. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ به‌راستی در این امور، نشانه‌های روشنی برای خردمندان وجود دارد؛ اموری چون بارش باران و رویش گیاهان برای تغذیه‌ی انسان و حیوان، نشانه‌ها و دلایلی بر قدرت الله و علم و حکمت و رحمت اوست؛ اموری که اثبات می‌کند فقط ذات یگانه‌ی الله است که شایستگی عبادت را دارد؛ تنها خردمندان هستند که در چنین اموری می‌اندیشند؛ کسانی که با استدلال به این امور، الله را می‌شناسند و اثبات می‌کنند که فقط باید الله را عبادت کرد نه چیزی یا کسی دیگر را. ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ﴾ شما را از آن آفریدیم؛ از همان زمینی که زیستگاه انسان و حیوان و گیاه است؛ نخستین انسان یعنی آدم را از خاک آفریدیم. ﴿وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ﴾ و دوباره شما را (با مرگ) به آن برمی‌گردانیم؛ و در قبرها جای

می‌گیرید؛ ﴿وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾^۱ و دوباره شما را از آن بیرون می‌آوریم؛ در روز قیامت، شما را زنده از قبرها بیرون می‌آوریم تا کردارتان محاسبه شود و نتیجه‌ی کارتتان را ببینید؛ یا نعمت‌های بهشت و یا آتش دوزخ؛ آن‌که با روحی پاک به آخرت بیاید، از نعمت‌های بهشت برخوردار می‌شود و آن‌که با روحی آلوده به شرک و نافرمانی بیاید، با دوزخ مجازات می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- پاسخ دقیق و روشن به پرسشگر با علم درست و سودمند.
- ۲- تأکید بر این اصل: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ»^۲ از نشانه‌های نیکویی و درستی اسلام یک انسان، آن‌ست که چیزهای بی‌معنا و بی‌سود را که به کارش نمی‌آید، رها کند.
- ۳- تأکید بر این مهم که الله متعال، از اشتباه و فراموشی پاک و مبرا است.
- ۴- استدلال به آیات و نشانه‌های موجود در جهان، بر وجود الله به‌عنوان تنها آفریننده و نیز استدلال به قدرت و الوهیتش.
- ۵- احترام و ارزش نهادن به خرد و خردمندان؛ زیرا عقل و خرد، صاحبش را از کار نادرست و بد، باز می‌دارد.
- ۶- عقل را از این رو «نهیة» نامیده‌اند که صاحبش را از کارهای زشت نهی می‌کند.

﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى﴾^{۵۶} قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى ﴿۵۷﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا تُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴿۵۸﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿۵۹﴾ فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ﴿۶۰﴾ [طه: ۵۶-۶۰].

۱- به مناسبت ذکر دلایل وجود الله و قدرت و علم و حکمتش که موجب الوهیت او و نه غیر او می‌باشد، آنان را در مورد اعتقاد و باور معاد و برانگیخته شدن پس از مرگ و حساب و کتاب قیامت یادآور می‌شود و برای آن به قدرت و علم الله متعال استدلال می‌شود.

۲- ابن ماجه: ۳۹۷۶؛ ترمذی: ۲۳۱۷ و ۲۳۱۸. حکم آلبانی: صحیح.

شرح کلمات:

﴿أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا﴾: دلایل و نشانه‌های مان را به او نشان دادیم؛ دلایلی که موسی و هارون را به خاطر آن، نزد فرعون فرستاده بودیم؛ اما فرعون، آن دلایل را رد نمود و از تصدیق پیامبری آن دو از سوی پروردگار جهانیان خودداری کرد.

﴿مِنْ أَرْضِنَا﴾: از سرزمین مان؛ سرزمین مصر که فرعون بر آن حکمرانی می‌کرد.

﴿بِسِحْرِكَ يَمْوَسَى﴾: با جادویت ای موسی؟! منظور، عصا و دست درخشان است.

﴿مَكَانًا سَوَى﴾: مکانی عادلانه برای مسابقه؛ میدانی بزرگ و هموار و قابل دید که همه‌ی بینندگان آن را ببینند.

﴿يَوْمَ الزَّيْنَةِ﴾: روز عید که همگی آراسته هستند و دست از کار کشیده‌اند.

﴿وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحَى﴾: مردم از همه‌جای آن سرزمین، برای تماشای مسابقه، بیایند.

﴿فَقَتَوْلَىٰ فِرْعَوْنُ﴾: فرعون با غرور و بی‌توجهی، گفتگو با موسی و هارون را پایان داد و رفت.

﴿فَجَمَعَ كَيْدَهُ﴾: ساحران زبردست و توانمندش را گرد آورد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی میان موسی و هارون عليهما السلام از یک سو و فرعون و پیروانش از سوی دیگر می‌باشد. در آغاز الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا﴾ ما همه‌ی آیات مان^۱ را نشانش (=فرعون) دادیم؛ همه‌ی دلایلی که اثبات می‌کرد موسی و هارون عليهما السلام فرستادگان ما هستند و از جانب ما نزد او رفته‌اند؛ ﴿فَكَذَّبَ وَأَبَى﴾ پس او، رسالت‌شان را دروغ دانست و از اعتراف به آن خودداری کرد؛ الله متعال، سخن فرعون را چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ أَجِئْتَنَا لِيُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ﴾ گفت: ای موسی! آیا نزدمان آمده‌ای تا با جادویت ما را از مملکت و سرزمین مان بیرون

۱- نشانه‌های دال بر وجود الله متعال و وجوب الوهیتش و صحت نبوت موسی و هارون.

برانی؟^۱ با تبدیل کردن عصا به مار بزرگ؟ ﴿فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا﴾ ما نیز چنین جادویی برایت می‌آوریم؛ پس زمان و مکانی میان ما و خودت تعیین کن؛ تا با هم روبه‌رو شویم و رقابت کنیم؛ ﴿لَا نُخْلِفُهُ وَنَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى﴾^۲ جایی هموار و گسترده که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو. تا هرکس نگاه می‌کند، ببیند که چه اتفاقی می‌افتد.

الله متعال، پاسخ موسی عليه السلام به فرعون را چنین می‌فرماید: ﴿مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ﴾ میعادگاهتان روز زینت باشد؛ روز عید قبطیان که همگی خود را آراسته می‌کنند و دست از کار می‌کشند؛ ﴿وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾ و هنگام چاشت که مردم می‌آیند؛^۳ از همه‌جا روانه می‌شوند تا برای دیدن مسابقه جمع شوند؛ اینجا بود که: ﴿فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى﴾ پس فرعون (با غرور و سرکشی) رفت؛ و به گفتگو پایان داد. سپس تمام نیرنگش را گرد آورد (و تمام ساحران زبردست و حيله‌گرش را) جمع نمود تا مکر خود در مورد موسی و هارون عليهما السلام را تنفیذ کند. در آیات بعدی حقیقت روشن می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به غرور، تکبر و سرکشی فرعون.
- ۲- سحر آثاری دارد؛ و مدارسی دارد که در آن آموزش داده می‌شود؛ و اشخاصی هستند که آن را خوب فرامی‌گیرند و به مهارت می‌رسند و آموزش می‌دهند.
- ۳- مشروعیت مبارزه و مسابقه برای اظهار حق و ابطال باطل.

-
- ۱- وقتی آیات و نشانه‌ها را دید و بهت‌زده شد، برای دفع این بهت مدعی شد که موسی برای بیرون کردن او و قومش از سرزمین‌شان آمده است تا سرزمین‌شان را تصاحب کند؛ و این دروغی سیاسی بود در برخورد با مخالف.
 - ۲- حفص «سوی» مانند «طوی» با ضمه‌ی سین خوانده و نافع با کسره‌ی سین خوانده است؛ و خواندن آن با کسره فصیح‌تر است. یعنی در وسط شهر که حضور در آن برای کسی با مشقت همراه نباشد.
 - ۳- موسی عليه السلام روز و ساعت را مشخص نمود؛ چون می‌دانست که بر ساحران پیروز خواهد شد و همگی شکست می‌خورند، وقت چاشت را انتخاب نمود تا در زمانی باشد که همگی حضور دارند و از طرفی در بهترین وقت روز باشد که همه چیز برای همه واضح و روشن است.

۴- مشروعیت انتخاب مکان و زمان مناسب برای مبارزه و مسابقه.

﴿قَالَ لَهُم مُوسَىٰ وَيَلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ ۗ وَقَدْ خَابَ مَن أَفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾ فَتَنْزَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَتَتْهُمَا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئِكَ مَنِ الْتَقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾﴾ [طه: ۶۱-۶۶].

شرح کلمات:

﴿وَيَلَكُمْ﴾: دعای بد برای ساحران؛ بدین معنا: الله، شما را هلاک کند.

﴿فَيُسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ﴾: شما را با عذابی از جانب خویش، هلاک می‌نماید.

﴿فَتَنْزَعُوا أَمْرَهُمْ﴾: جادوگران درباره‌ی موسی و هارون به جر و بحث با یکدیگر

پرداختند؛ در این که آیا موسی و هارون فرستادگان الله هستند یا جادوگر؟

﴿وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ﴾: و در گوش یکدیگر زمزمه می‌کردند که: ﴿إِنَّ هَذَا لَسِحْرَانِ

يُرِيدَانِ...﴾.

﴿يَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَىٰ﴾: بر راه و روش قوم‌تان، مسلط و چیره شوند

درحالی که از بزرگان و سران قوم‌شان هستند.

﴿فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ﴾: بر کارتان مسلط و استوار باشید و اختلاف نکنید.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ﴾: آن که غلبه کند، پیروز است.

﴿إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ﴾: آیا تو عصایت را می‌اندازی؟

﴿يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ﴾: موسی خیال کرد که طناب جادوگران، مار

بزرگی ست که حرکت می‌کند؛ آن‌ها، طناب‌ها و عصاهای‌شان را به جیوه آغشته بودند و

چون نور خورشید به آن می‌تابید، تکان می‌خورد و این تصور را برای موسی بوجود

می‌آورد که حرکت می‌کند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان گفتگوی موسی علیه السلام و جادوگرانی است که فرعون برای رقابت گرد آورده بود؛ الله متعال ادامه خبر می‌دهد که: موسی علیه السلام در ابتدا جادوگران را هشدار می‌دهد تا شاید توبه کنند و به مسیر درست بازگردند: ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا﴾ موسی به جادوگران گفت: وای بر شما؛ به الله دروغ نبندید؛ ﴿فَيْسُحَّتْكُمْ بِعَذَابٍ﴾ که شما را با عذابی نابود و ریشه‌کن می‌کند. ﴿وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ﴾ و به راستی آدمِ دروغ‌پرداز، ناامید و زیان‌کار است؛ چه به الله دروغ نسبت دهد چه به مردم.

جادوگران با شنیدن این سخنان موسی علیه السلام، دچار اختلاف نظر شدند که آیا این سخنان یک جادوگر است یا فرستاده‌ی خداوند؟ الله متعال از آنان خبر می‌دهد که: ﴿فَتَنَزَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ﴾ درباره‌ی شان موسی و هارون، بین خود اختلاف نظر داشتند؛ ﴿وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ﴾ با زمزمه و در گوش‌ی بین خود چنین گفتند: ﴿إِن هَذَا لَسَاحِرٍ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ﴾ این دو (یعنی موسی و هارون)، فقط جادوگرند و می‌خواهند شما را با جادوی‌شان از سرزمین‌تان (مصر) بیرون برانند ﴿وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ﴾ و روش نمونه و شایسته‌ی شما را از میان ببرند؛ یعنی بزرگان و سران بنی‌اسرائیل و دیگر اقوام را پیرو خویش کنند تا به دین‌شان درآیند؛ ﴿فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ﴾ پس همه‌ی مکر و توان خویش را به‌کار بندید؛ متحد باشید و اختلاف نکنید.

﴿ثُمَّ اتَّخَذُوا صَفًّا﴾ آن‌گاه منظم و صف‌بسته (به میدان) آید؛ ﴿وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعَلَىٰ﴾ به‌راستی امروز کسی رستگار است که برتری یابد. ساحران پس از این‌که درباره‌ی روش مسابقه، به توافق رسیدند، به دستور فرعون گفتند: ﴿يَمُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ای موسی! (تو عصایت را) می‌اندازی یا ابتدا ما

۱- «المثلی» مونث «الامثل» می‌باشد. فرعون می‌خواست تعصب قومش را برانگیزد تا از عادات و رسوم و اخلاق و عرف و دین‌شان دفاع کنند.

بيندازيم؟ موسى عليه السلام گفت: ﴿بَلَّ الْقَوَا﴾ بلکه شما بيندازيد؛ آنان نيز چنين کردند؛ ﴿فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ ناگهان در اثر جادوى شان چنين به نظر موسى رسيد که ريسمان ها و عصاهای شان حرکت می کند؛ چون آغشته به جيوه بود و چون با حرارت خورشيد گرم می شد، تکان می خورد و چنين به نظر می رسيد که حرکت می کند. ادامه ی ماجرا را در آیات بعد می خوانيم.

رهنمود آیات:

- ۱- دروغ بستن به الله متعال، کاری حرام و گناهی بس بزرگ است که سبب خسران و نابودی شخص دروغ گو می شود.
- ۲- برخی اشخاص^۱، قضایای محض دینی را سیاسی جلوه می دهند تا مبادا در مردم تأثیر بگذارد و ایمان بیاورند و راه درست را ببابند.
- ۳- یاری الله متعال به موسى و هارون عليهم السلام، در اقدامات موسى عليه السلام مشهود است؛ برای نمونه، آن جا که موسى عليه السلام به جادوگران اجازه می دهد تا ابتدا آنان، مبارزه را آغاز کنند؛ این اقدام، از حکمت الله بود و نیز این که، صحنه ی آخر و سخن آخر، در ذهن ماندگارتر می باشد؛ اقدام موسى عليه السلام به عنوان آخرین اقدام، نیز از همین دست می باشد.

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾ فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧٠﴾ قَالَ ءَأَمَّنْتُمْ لَهُو قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾ [طه: ۶۷-۷۱].

شرح کلمات:

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ﴾: در درونش احساس ترس کرد.

﴿أَنْتَ الْأَعْلَى﴾: تو برتر و پیروزی.

۱- مراد کسانی است که به الله و دیدار او پس از مرگ ایمان ندارند و به زیور صبر و تقوا آراسته نیستند.

﴿تَلْقَفْ﴾: تمام آن چه جادوگران با طناب‌ها و عصاها ایجاد کردند، بی‌درنگ بلعید.
﴿كَيْدٌ سَاحِرٍ﴾: جادو، فناپذیر و بی‌ثبات است.

﴿لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ﴾: جادوگر، به هدفش نمی‌رسد و شکست می‌خورد. هر جا که باشد.

﴿فَأَلْقَى السَّحَرَةَ سُجَّدًا﴾: سجده‌کنان خود را به زمین انداختند.

﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ﴾: او استاد و آموزگار جادوی شماست.

﴿مِّنْ خَلْفٍ﴾: در جهات مخالف؛ دست راست با پای چپ و برعکس.

﴿فِي جُدُوعِ اللَّخْلِ﴾: بر چوب درخت خرما.

﴿أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾: کدام‌یک از ما در برابر مخالفت و نافرمانی عذابش سخت‌تر و طولانی‌تر است؟ من (منظورش خودش فرعون لعنه الله) یا پروردگار موسی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان ماجرای رقابت میان موسی عليه السلام و جادوگران فرعون می‌باشد؛ پیش‌تر گفتیم که جادوگران، طناب‌ها و عصاهای‌شان را انداختند که به‌ناگاه، تکان خوردند و به حرکت درآمدند و تمام میدان را پیمودند؛ موسی عليه السلام با دیدن این منظره ﴿أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً﴾ در درونش ترسی احساس کرد؛ ترس از این که شاید مردم با دیدن این‌ها و پیش از اینکه موسی عصایش را ببندد، فریب بخورند؛ پس پروردگارش الله متعال، به او وحی نمود: ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ گفتیم: نترس که قطعاً تو برتر هستی و بر آنان پیروز می‌شوی.

﴿وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا﴾ آنچه را که در دست راست توست، بینداز تا بی‌درنگ آنچه ساخته و پرداخته‌اند، بلعد؛ الله متعال در بیان علت این نتیجه، می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ﴾ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است؛ ﴿وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود؛ به خواسته‌اش نمی‌رسد و هرچه انجام دهد، به شکست می‌رسد؛ چون تمام

۱- نفرمود: عصا را بینداز؛ چون این عبارت با بزرگداشت عصا همراه بود و اینکه می‌تواند کار باطل ساحران را باطل کند.

آن چه به مردم نشان می‌دهد، دروغ و خیال است و حقیقت ثابتی در ورای آن‌ها نیست که تغییر نکند.

جادوگران با دیدن این صحنه و بلعیده شدن ریسمان‌ها و عصاهای‌شان توسط عصای موسی، مطمئن شدند که کار موسی عليه السلام، جادو نیست بلکه معجزه‌ای آسمانی است؛ این بود که: ﴿الْقِيَّ السَّحَرَةُ سُجَّدًا﴾ جادوگران به سجده افتادند؛ آنان که از معجزه‌ی موسی عليه السلام به شگفت آمدند و حقیقت را دانستند، برای الله، پروردگار خود و پروردگار جهانیان، به سجده افتادند و به روشنی اعلام کردند: ﴿أَمَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ﴾ به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم. اینجا بود که فرعون با هیاهو و فریاد و برای کمرنگ کردن شکست خود، به جادوگران گفت: ﴿ءَأَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأْذَنَ لَكُمْ﴾ آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾ حتما او، بزرگ شماست که به شما سحر و جادو آموخته است؛ و برای شکست خودتان، با او هماهنگ شده‌اید و تبانی کرده‌اید؛ آن‌گاه چنین تهدیدشان کرد: ﴿فَلَا قِطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ﴾ دست‌ها و پاهای‌تان را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم؛ ﴿وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ و شما را به تنه‌های خرما به دار می‌کشم و آویزان می‌کنم تا عبرتی برای دیگران باشید ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ﴾ تا بدانید عذاب کدامیک از ما سخت‌تر و ماندگارتر است: پروردگار موسی که به او ایمان آوردید یا من فرعون.

رهنمود آیات:

- ۱- احساس ترس در شرایط ترس‌آور، خدشه‌ای متوجه ایمان نیست.
- ۲- تأکید بر این که تمام تغییراتی که ساحران در ابزار خویش ایجاد کردند، خیال بود و واقعیت نداشت.
- ۳- سحر و جادو، حرام است؛ زیرا چیزی جز دروغ و نیرنگ نیست.

۱- فرعون با این تعبیر می‌خواست مردم را از پیروی ساحران بازدارد تا مبدا همچون آن‌ها ایمان بیاورند، نه اینکه واقعا موسی استاد آنان در سحر بوده و در سحر از آنان مهارت بیشتری دارد و از آنان به سحر داناتر است.

۴- اشاره به قدرت تأثیرگذاری معجزه بر جادوگران؛ زیرا آنان از تفاوت میان جادو و معجزه، کاملاً آگاه بودند.

۵- بیان شجاعت مؤمن و این که شخص مؤمن، از کشته شدن و شکنجه هیچ ترسی ندارد.

﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۗ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ﴿٧٦﴾ إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطِيئَاتِنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٧﴾ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٨﴾ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٩﴾ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٨٠﴾ [طه: ۷۲-۷۶].

شرح کلمات:

﴿لَنْ نُؤْتِرَكَ﴾: تو را برنگزیدیم و برتر ندیدیم.

﴿وَالَّذِي فَطَرَنَا﴾: ذاتی که ما را از هیچ آفرید.

﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾: هر حکمی می خواهی، درباره‌ی ما اجرا کن.

﴿وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾: اگر فرمانبردار الله باشیم، پاداشش بهتر و برتر است و اگر

سرکشی کنیم، مجازاتش ماندگارتر.

﴿مُجْرِمًا﴾: گناهکار، آن کس که با شرک و کفر و سرکشی، بر خود ستم کرده است.

﴿جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ﴾: پاداش کسی که با ایمان و عمل شایسته، خود را از آثار شرک و

گناه پاک نموده است.

معنای آیات:

در آیات پیشین بیان شد که جادوگران فرعون، به الله متعال ایمان آوردند و فرعون که بسیار خشمگین شده بود، آنان را به کشتن و دارزدن تهدید کرد؛ چون آنان به طاغوت زمان کفر ورزیدند و به الله ایمان آوردند؛ ساحرائی که مومن شده بودند: ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾ گفتند: (ای فرعون) ما هرگز تو را بر دلایل و نشانه‌های روشنی که به ما رسیده و بر ذاتی که ما را آفریده، ترجیح نمی‌دهیم؛ دلایل و نشانه‌هایی بیانگر این مساله که پروردگار موسی و هارون، پروردگار حقیقی

است که ما را آفریده و عبادت و اطاعت از او واجب است؛ بنابراین تو را بر کسی که ما را آفریده ترجیح نمی‌دهیم که به تو ایمان آورده و به او کفر بورزیم. هرگز چنین نمی‌کنیم؛ ﴿فَأَقْضَ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾ هر حکمی که می‌خواهی صادر کن؛ چه کشتن و چه دار و چه شکنجه. ﴿إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ تو فقط می‌توانی در زندگی دنیا حکم برانی و این قدرت و بیداد تو، منحصر به همین دنیای فانی‌ست؛ اما در آخرت، الله متعال درباره‌ی تو حکم می‌نماید و برای همیشه، در آتش دوزخ عذاب می‌کشی؛ چون در آخرت، هیچ قدرت و تسلطی نداری.

جادوگران با شهامت تمام و بدون هیچ ترس و هراسی، با تأکید بر ایمان خویش گفتند: ﴿إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا﴾ قطعاً ما به پروردگار خود ایمان آوردیم؛ آن ذاتی که ما را آفریده و به ما روزی می‌دهد و جهان را اداره می‌نماید؛ به چنین ذاتی ایمان آوردیم ﴿لِيَعْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾ تا گناهان مان و جادویی که ما را به انجامش مجبور کردی، ببخشد؛ آنان خودشان نمی‌خواستند که جادو را بیاموزند و بدان عمل کنند و فرعون بود که آنان را به این کار مجبور کرده بود تا با معجزه‌ی عصا و دست درخشان و موسی و هارون مبارزه کنند. جادوگران که به الله ایمان آورده بودند، گفتند: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ و الله، (پاداشش) بهتر و (عذابش) ماندگارتر است؛ پاداش الله از آن کسی می‌گردد که به الله ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد و عذابش برای کسی ماندگارتر است که به او کفر ورزد و نافرمانی‌اش کند و به غیر او ایمان آورد. آیات ۷۲ و ۷۳ نیز به همین نکته‌ی مهم اشاره دارد.

۱- روایت شده که آسیه همسر فرعون با آغاز رقابت میان موسی و هارون و ساحران، گفته بود: مرا از نتیجه‌ی آن آگاه کنید؛ و چون به او خبر داده شد که موسی و هارون غلبه یافتند، گفت: ایمان آوردم به پروردگار موسی و هارون؛ چنین بود که فرعون دستور دارد تا بزرگ‌ترین صخره را حاضر کنند تا چون آسیه به ایمان خود اصرار نمود، صخره را بر روی او قرار دهند؛ وقتی صخره را آوردند، آسیه چشم به آسمان دوخت و جایگاه خود در بهشت را نظاره نمود. بعد از اینکه گفت: ﴿رَبِّ أَبْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [التحریم: ۱۱] «پروردگارا، نزد خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و مرا از قوم ستمگر رهایی بخش». چنین بود که روح از بدنش جدا شد و پس از آن بود که صخره را بر جسد بی‌روح او قرار دادند و الله متعال خواسته‌ی آسیه را اجابت کرد.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ وَمَنْ يُاتِ رَبَّهُ وُجُوهًا﴾ بی‌گمان هرکس مجرم نزد پروردگارش بیاید؛ چنانکه با آلوده شدن به شرک و سرکشی، در حق خود مرتکب جرم و جنایت شده باشد، ﴿فَإِنَّ لَهُ^۱ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾^۲ شکی نیست که دوزخ جایگاه اوست؛ در آن نه می‌میرد (تا از عذاب الهی خلاص و راحت شود) و نه زنده می‌ماند (تا زندگی سعادت‌مندان‌ای داشته باشد).

اما در مقابل، ﴿مَنْ يَأْتِهِ^۳ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ﴾ و کسانی که با ایمان و عمل صالح نزدش بیایند؛ به الله ایمان آورند و به طاغوت کفر ورزند، شریعت الله را اجرا کنند و فریاضش را ادا نموده و از مواردی که نهی نموده، دوری جویند، ﴿فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ﴾ برترین درجات از آن چنین کسانی است؛ به پاداش ایمان و عمل صالح‌شان. ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ بهشت‌های جاویدی (دارند) که فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند؛ نه در آن می‌میرند و نه از آن بیرون می‌شوند؛ ﴿وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ و این پاداش کسی است که خودش را پاک و تزکیه نماید؛ با ایمان به الله و اعمال صالح، پس از پالودگی از شرک و گناه؛ تردیدی نیست این مقدار آگاهی دینی جادوگران که اکنون مسلمان شده‌اند، به خاطر دعوت طولانی‌مدت موسی و هارون عليهما السلام در بین آنان بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- فقط انسان نادان و بیچاره است که کفر را بر ایمان و باطل را بر حق و خرافات را بر دین صحیح برمی‌گزیند.
- ۲- تأکید بر این اصل که تحمل و شکیبایی بر سختی و عذاب دنیا، بسی آسان‌تر از مجازات و عذاب آخرت است.

۱- «المجرم» فاعل جرم است؛ و جرم همان گناه و نافرمانی و عمل ناروا می‌باشد. و غالباً مراد از مجرم در اصطلاح قرآن، کافر است.

۲- «لام» در «له» لام استحقاق است؛ یعنی حتماً به سوی جهنم می‌رود.

۳- نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌ماند؛ چون عذاب آن تجدید می‌شود و هر بار رنگ و بوی تازه‌ای به خود می‌گیرد؛ از این جهت نه می‌میرد چون عذاب را احساس می‌کند و نه زنده است چون در حال مرگ است.

۳- اکراه و اجبار دو نوع است: گاهی با زدن و شکنجه است که شخص تاب تحمل آن را ندارد و الله متعال، چنین شخصی را می‌بخشد؛ نوع دیگر، با تهدید است که شخص باید از آن توبه‌ای صادقانه داشته باشد تا الله متعال او را ببخشد؛ مجبور شدن جادوگران در این ماجرا، از نوع دوم است.

۴- اشاره به سرانجام ایمان و عمل صالح و نیز کفر و سرکشی از فرمان الله، در روز قیامت.

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ۗ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ ۗ فَغَشِيَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ مَا عَشِيَهُمْ ۗ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ۗ يَبَتَىٰ إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَ ۗ وَوَعَدْنَاكَ حَايِبَ الْأُطُورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوَىٰ ۗ كَلُوا مِنَ طَيْبَتِ مَا رَزَقْنَاكَ ۗ وَلَا تَطْعَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكَ غَضَبِي ۗ وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ۗ وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ [طه: ۷۷-۸۲].

شرح کلمات:

﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي﴾: بندگانم را شبانه از مصر روانه کن.
 ﴿طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا﴾: راهی خشک در میان دریا.
 ﴿لَا تَخَفْ دَرَكًا﴾: از این که فرعون به تو دست یابد یا در دریا غرق شوی، هراسی نداشته باش.

﴿فَغَشِيَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ﴾: آب دریا کاملاً آن‌ها را فراگرفت تا این که غرق شدند.
 ﴿وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ﴾: فرعون از قومش خواست تا به او ایمان آورند و به الله پروردگار جهانیان کفر ورزند؛ وی با چنین کاری، قومش را گمراه کرد.
 ﴿وَمَا هَدَىٰ﴾: فرعون، قومش را به راه درستی راهنمایی نکرد؛ برخلاف آنچه به آنان وعده داد و گفت: ﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۲۹] «شما را به مسیر درست راهنمایی می‌کنم».

﴿وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ﴾: در سمت راستِ «طور» با شما قرار گذاشتیم؛ تا تورات را به موسی علیه السلام ارزانی دارد؛ کتابی که قوام و نظام و روش زندگی دینی و دنیوی آنان را در برداشت.

﴿الْمَنَّ وَالسَّلْوَى﴾: چیزی سپید همانند برف؛ السلوی: پرنده‌ای به نام «سُمانی».

﴿وَلَا تَطْعَوْا فِيهِ﴾: با زیاده‌روی و ناسپاسی از الله متعال، در آن زیاده‌روی و تجاوز نکنید.

﴿ثُمَّ أَهْتَدَى﴾: سپس تا زمان مرگ، با استقامت بر ایمان و توحید و عمل صالح، راه درست را بییماید.

معنای آیات:

بعد از جدال طولانی و خصومت شدیدی که زمان نه چندان کوتاهی صرف آن شد و فرعون و پیروانش، از پذیرش سخن حق و اذعان و اعتراف به آن سرباز زدند، سرانجام الله متعال به موسی وحی نمود: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا﴾ و به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانگاه (از اینجا) ببر و راهی خشک، در دریا برای‌شان باز کن تا از آن بگذرند؛ موسی علیه السلام نیز با عصایش بر آب دریا کوبید و دریا دو نیم شد؛ الله متعال، راهی کاملاً خشک و بی‌آب، در میان آن دریای موج، برای‌شان قرار داد تا بنی اسرائیل از آن بگذرند؛ سپس فرمود: ﴿لَا تَخَفْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى﴾ (ای موسی!) از رسیدن دشمن (و غرق شدن در دریا) نگران مباش و نترس؛ ﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَعَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ فرعون همراه با سپاهیان‌ش به تعقیب‌شان پرداخت؛ پس بخش بزرگی از دریا، آنان را کاملاً دربر گرفت؛ موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نجات یافتند و فرعون و پیروانش، در آب دریا فرو رفتند و غرق شدند.

الله متعال، درباره‌ی عملکرد و ره‌توشه‌ی آخرت فرعون می‌فرماید: ﴿وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمُهُ وَمَا هَدَىٰ﴾ فرعون، قومش را گمراه کرد و آنان را راهنمایی نکرد؛ چنانکه پیروانش را از ایمان‌آوردن به حق و پیروی از آن، بی‌بهره و محروم کرد و به کفرورزیدن به حق و دوری از مسیر حق فراخواند؛ آنان نیز از فرعون پیروی کردند و گمراه شدند و راه سعادت را از دست دادند؛ فرعون به گمان خود، آنان را به راه درست هدایت می‌کرده است؛ اما دروغ گفت و چنین نکرد.

الله متعال، از طریق موسی عليه السلام، به بنی‌اسرائیل فرمود: ﴿يَبْنَئِ إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكَ مِنْ عَدُوِّكَمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الْبُحَيْرِ الْأَيْمَنِ﴾ ای بنی‌اسرائیل! شما را از دشمنان (فرعون) نجات داده‌ایم و در سمت راست «طور» با شما قرار گذاشتیم؛ موسی را به میعادگاه فراخواندیم تا تورات را به او ارزانی داریم؛ کتابی برای راهنمایی بنی‌اسرائیل و بیان قوانین الله متعال. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْكُتُبَ وَالْحِكْمَ﴾ و برای تان ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، بخورید؛ از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های حلال، بهره ببرید؛ و با گرایش به حرام، زیاده‌روی در خوردن و ناسپاسی نعمت‌های الله، ﴿لَا تَطْغَوْا فِيهِ﴾ در آن زیاده‌روی و سرکشی مکنید؛ ﴿فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾ که سزاوار خشم من می‌شوید. ﴿وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾ و هرکس سزاوار خشم من شود، حتما (در قعر جهنم می‌افتد و) هلاک می‌شود.

و در ادامه الله متعال چنین وعده می‌دهد: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَعَآمَنَ وَعَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ و به‌راستی من، آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه نماید و ایمان

۱- «وما هدی» تاکید بر «فاضل قومه» می‌باشد. چون هدایت متضاد ضلالت و گمراهی است؛ و مادامی که قومش را گمراه نموده است، آنان را هدایت نکرده است. مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءُ﴾ [النحل: ۲۱]. و این آیه با نكوهش فرعون همراه است که به قومش گفت: ﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ۲۹].

۲- «ثم اهتدى» به این معناست که طریق هدایت را تا از دنیا رفتن طی می‌کند؛ اما کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد و بعد از این گمراه شود و بر گمراهی بمیرد، این وعده شامل حال او

بیاورد و کار شایسته انجام دهد و آن گاه هدایت یابد؛ پیوسته از بدی‌ها دوری کند و عمل صالح (ادای فرایض) انجام دهد و در نتیجه از راه درست خارج نشود تا این که با مرگ به آخرت برود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا خبر دادن از این ماجراها، تنها از طریق وحی امکان پذیر است. و اساساً تنها راه دانستن آن‌ها وحی می‌باشد.
- ۲- شکافته شدن دریا و ایجاد راهی خشک در آن برای عبور بنی اسرائیل دال بر قدرت، علم، رحمت و حکمت الله متعال می‌باشد.
- ۳- الله متعال، از طریق فراخوان اسلام، یهودیان زمانه را یادآور می‌شود که چه لطف و نعمت‌های بسیاری را شامل گذشتگان‌شان نموده است؛ تا شاید این یهودیان، سپاس‌گزار الله گردند، توبه کنند و اسلام آورند.
- ۴- تحریم حرص و آز، ستم و ناسپاسی نعمت‌ها.
- ۵- خشم و غضب، از جمله صفات الله متعال هستند چنانکه شایسته‌ی ذات باری تعالی می‌باشد و نه همچون صفات مخلوقات.

﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَمُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿٨٦﴾ قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أُوزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿٨٧﴾ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنسِيَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾﴾ [طه: ۸۳-۸۹].

نمی‌شود؛ بنابراین اینکه می‌فرماید: «ثم اهتدی» هشدار است برای کسانی که توبه می‌کنند و سپس از توبه‌ی خود برگشته و بر جز هدایت می‌میرند.

شرح کلمات:

﴿وَمَا أَعَجَلَكَ﴾: چه چیز تو را بر آن داشت که قومت را رها کنی و پیش‌تر از آنان بیایی.

﴿هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي﴾: آنان به دنبال من می‌آیند و از من دور نیستند.

﴿وَوَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾: به‌سویت شتافتم تا تو را خشنود کنم.

﴿قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ﴾: قومت را با عبادت گوساله، آزمودیم.

﴿وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ﴾: سامری آن‌ها را از دین اسلام، به شرک و عبادت غیر الله، کشانید و گمراه کرد.

﴿عَظْبَنَ أَسْفًا﴾: بسیار خشمگین و ناراحت.

﴿وَوَعْدًا حَسَنًا﴾: تورات را به شما ارزانی داشت؛ کتابی که نظام زندگی شما و شریعت پروردگارتان را در بردارد تا با آن، به کمال برسید و نیک‌بخت گردید.

﴿أَفْطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ﴾: آیا زمان ماندن من در وعده‌گاه، برای‌تان طولانی شد؛ این مدت، سی روز بود که الله متعال آن‌را چهل روز نمود.

﴿فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي﴾: خلاف وعده نمودید؛ بعد از من، دیگر به دنبالم نیامدید.

﴿بِمَلِكِنَا﴾^۱: به دستور خودمان و به توان و اختیار خودمان. اما هوای نفس بر ما چیره شد و از تحقیق وعده با آمدن در پی تو، بازماندیم.

﴿أَوْزَارًا﴾: بارهای سنگینی از زیورآلات و لباس‌های زنان قبطی.

﴿فَقَدَفْنَهَا﴾: آن‌ها را به دستور هارون عليه السلام، در آتش انداختیم.

﴿الْقَى السَّامِرِيُّ﴾: نام سامری، موسی بن ظفر از قبیله‌ی اسرائیلی سامره است^۲؛ چیزی که او در آتش انداخت، مشتی خاک بود که از زیر سُم اسب جبرئیل برداشت؛ وی آن خاک را بر روی زیورآلات ریخت.

۱- میم در «ملکنا» به صورت مفتوح و مکسور و مضموم خوانده می‌شود. و در هر سه مورد به یک معناست؛ چنانکه در تفسیر آمده است، یعنی این به اراده و اختیار ما نبوده است.

۲- برخی این مسأله را که سامره قبیله‌ای در بین بنی‌اسرائیل بوده باشد، نفی کرده‌اند؛ و بلکه سامره را گروهی از ساکنان فلسطین در جهت نابلس دانستند، پیش از آنکه فلسطین از آن بنی اسرائیل

﴿عَجَلًا جَسَدًا﴾: پیکر گوساله‌ای که اعضای بدنش کامل بود؛ مانند دست و پا.
 ﴿لَهُ خُورٌ﴾: صدای گاو از او شنیده می‌شد.

﴿فَنَسِيَ﴾: موسی، پروردگارش را اینجا فراموش کرده و جای دیگری به دنبالش رفته است.

﴿أَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا﴾: وقتی آنان با او سخن می‌گفتند، چیزی جز صدای گاو، از او نمی‌شنیدند.

معنای آیات:

بعد از اینکه الله متعال، بنی اسرائیل را با گذر از دریا، از دست فرعون و فرعونیان نجات داد و فرعون و سربازانش را غرق نمود، آن‌گاه موسی علیه السلام به آنان خبر داد که پروردگارش دستور فرموده تا آنان را در مسیرشان به سرزمین موعود، به کوه طور ببرد؛ الله متعال در سمت راست کوه با آنان وعده گذاشته تا تورات را که قانون دین و دنیای‌شان است، به آنان ارزانی دارد؛ در این هنگام موسی علیه السلام شتابان به وعده‌گاه رفت^۱ و برادرش هارون علیه السلام را مکلف نمود تا آرام آرام بنی اسرائیل را به آن‌جا بیاورد و در کوه طور به او ملحق شوند؛ اما بنی اسرائیل دچار فتنه شدند و به دعوت سامری و گوساله‌سازی او، مشغول عبادت گوساله گشتند و از ادامه‌ی راه بازماندند.

باشد؛ سپس با ورود به فلسطین با بنی اسرائیل آمیخته شدند و به همراه آنان از شریعت موسی پیروی نمودند. و با توجه به اینکه سامری در مصر بوده است، می‌تواند از شهری در مصر با نام سامره بوده باشد. مقصود این است که سامری اصلاً از بنی اسرائیل نبوده است. و به مرور زمان گروهی از بنی اسرائیل پیدا شدند که سامریه نامیده شدند؛ و آن عبارت بود از راه و روشی انحرافی که منسوب به شریعت تورات بود؛ راه و روشی گمراه و منحرف که از فتنه‌ی سامری نخست نشأت گرفته بود مانند فرقه‌های منحرفی که در میان مسلمانان شکل گرفت.

۱- به دلیل همین عجله الله متعال او را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و فرمود: ﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوسَى﴾ چرا آنان را ترک نموده و تنها آمدی؛ و این شتابزدگی شر بزرگی به همراه داشت که به سبب آن بنی اسرائیل گوساله‌ای ترتیب دیده و آن را به جای الله متعال به عبادت گرفتند. و بر این اساس است که گفته شده: درنگ کنید که در عجله ندامت و پشیمانی است و در درنگ و تأمل سلامتی.

الله متعال برای آگاهی موسی عليه السلام از گمراهی بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَمُوسَى﴾ ای موسی! چه چیز تو را بر آن داشت که از قومت پیشی بگیری؟ چرا تنها آمدی در حالی که دستور دادیم همراه با آنان بیایی؟ موسی عليه السلام در پاسخ می‌گوید: ﴿هُمْ أَوْلَاءِ عَلَيَّ أَثْرَى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾ ای پروردگرم! آنان به دنبال من می‌آیند و من به سوی تو شتافتم تا از من خشنود شوی. اینجاست که الله متعال، موسی عليه السلام را از آنچه برای قومش در غیاب او روی داده خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ ما پس از تو، قومت را آزمودیم و «سامری» گمراه‌شان کرد؛ گوساله‌ای ساخت و بنی اسرائیل را به عبادت آن فراخواند؛ و مدعی شد که این، پروردگار موسی است که موسی آن را پیدا نکرد.

زمانی که گفتگوی میان موسی عليه السلام و الله متعال پایان یافت و الله، تورات را به موسی عليه السلام ارزانی نمود؛ ﴿فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا﴾ موسی خشمگین و اندوهناک نزد قومش بازگشت؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید که موسی عليه السلام چنین گفت: ﴿يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا﴾^۱ ای قوم من! آیا پروردگارتان وعده‌ی نیکی به شما نداد؟ و به این ترتیب لطف الله در حق بنی اسرائیل را به آنان یادآور می‌شود؛ اینکه الله متعال آنان را از چنگ فرعون نجات داد، سروری و حکومت نصیب‌شان نمود و نعمت‌های بسیاری را به آنان ارزانی داشت؛ و با یادآوری این الطاف الهی، آنان را به خاطر نیامدن به وعده‌گاه در پی او، عبادت گوساله و درگیری و اختلاف شدید در بین خود، سرزنش کرد.

الله متعال، سخن موسی عليه السلام به قومش را چنین بیان می‌فرماید: ﴿أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ﴾^۲ آیا (در غیاب من) زمان درازی بر شما گذشت؟ فقط سی روز گذشت و چهل روز تکمیل نشد که دچار فتنه شدید و چیزی جز الله را عبادت کردید. ﴿أَمْ^۳ أَرَدْتُمْ أَنْ

۱- این ابتدای سخنان موسی عليه السلام بود که با سرزنش و عتاب و تادیب همراه بود؛ چنانکه بنی اسرائیل را جمع نمود و هارون در بین آن‌ها بود و همه را چنین خطاب نمود.

۲- این استفهام تابع استفهام نخست «الم يعدكم» می‌باشد که برای بیان و انکار هردو باهم می‌باشد.

۳- «ام» به معنای «بل» هست. و استفهام بعد از آن انکاری است. یعنی این خواسته‌ی آن‌ها مبنی بر وقوع خشم و غضب الله متعال بر آن‌ها به سبب شرک‌شان با عبادت گوساله را منکر می‌شمارد.

يَجَلِّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿۱﴾ یا خواستید خشم پروردگارتان بر شما نازل شود که با من پیمان شکنی کردید؟ پیمان بستید که فقط الله را عبادت کنید، اما به عبادت گوساله مشغول شدید؛ پیمان بستید که از جانشینم هارون، فرمانبرداری کنید و به میعادگاه بیایید، اما از آمدن بازماندید. بلکه با این رفتار خواستید تا خشم پروردگارتان شما را دربرگیرد.

الله متعال، پاسخ بنی اسرائیل به موسی عليه السلام را چنین فرمود: ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا﴾ گفتند: ما به اختیار خود با تو خلف وعده نکردیم؛ آنان چنین بهانه آوردند که به خاطر غلبه‌ی هوای نفس، نتوانستند در پی موسی عليه السلام به میعادگاه بیایند و سامری هم آنان را گمراه کرد و گوساله را معبودشان معرفی نمود و اظهار داشت که موسی، راه را اشتباه رفته است.

آنان ادامه دادند: ﴿وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا﴾ بلکه ناخواسته بخشی از زیورآلات فرعونیان را برداشتیم و در (آتش) انداختیم؛ آنان در بیان فتنه‌ای که دچارش بودند، اظهار داشتند که زنان‌شان برای بیرون رفتن از مصر، نزد زنان قبطی رفتند تا به بهانه‌ی جشن، از آنان لباس و زیورآلات به امانت بگیرند؛ سپس از مصر به سوی قدس بیرون رفتند و پس از نجات از فرعون و هلاکت او، به ساحل رسیدند؛ موسی عليه السلام پیش‌تر از همه، به میعادگاه رفت و آنان را به برادرش هارون عليه السلام سپرد تا در پی موسی به میعادگاه یعنی کوه طور برساند؛ در این میان، سامری ملقب به موسی فرصت را غنیمت شمرد و به زنان بنی اسرائیل گفت: این زیورآلات بر شما حرام هستند؛ چون نزد شما امانت هستند و نباید از آن‌ها استفاده کنید. پس گودالی حفر کرد که زیورآلات را در آن ریختند و سامری همه را آتش زد تا بسوزند و کسی بدان‌ها دست نیابد و از آن‌ها استفاده نکند.

۱- مراد از وعده در اینجا، عهد و پیمانی است که موسی عليه السلام از آنان گرفته بود مبنی بر اینکه از هارون اطاعت کنند و به همراه او و بدوت تاخیر حرکت کنند تا به او در کوه طور ملحق شوند؛ اما آنان در این مورد خلف وعده کردند و از هارون نافرمانی کرده و به عبادت گوساله مشغول شدند و حرکت در پی موسی را که از آنان خواسته بود، ترک نمودند.

﴿فَكَذَّبِكِ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ پس سامری نیز انداخت؛ سامری نیز خاکی را که از زیر پای اسب جبرئیل برداشته بود، در آن آتش ریخت؛ ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا﴾ (سامری) برای شان پیکر گوساله‌ای ساخت که صدایی داشت؛ برخی به یکدیگر گفتند: ﴿هَذَا إِلَهَكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾^۱ این معبود شما و معبود موسی است که فراموش کرده به شما معرفی کند؛ و راه میعادگاه را اشتباه رفته است؛ پس همین را عبادت کنید تا موسی بیاید. الله متعال، در سرزنش این گروه فرمود: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ آیا نمی‌دیدند که هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد و نمی‌تواند برای شان هیچ سود و زیانی داشته باشد؟ پس با چه عقل و اندیشه‌ای او را معبود خود می‌دانند درحالی که وقتی چیزی از او می‌خواهند، پاسخ‌شان را نمی‌دهد؛ نه چیزی با وقت خواستن به آنان می‌دهد و نه به وقت درخواست یاری، کمک‌شان می‌کند؛ این معبود، چیزی جز نادانی و گمراهی و پیروی از هوای نفس نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش شتابزدگی و بیان نتایج ناخوشایند و زیانبار آن؛ شتابزدگی موسی عليه السلام در رفتن به میعادگاه و رها کردن قوم، از جمله دلایل گرفتاری بنی‌اسرائیل در فتنه‌ی عبادت گوساله و نتایج بسیار زیانبار آن بود.
 - ۲- کسب خشنودی الله متعال، امری شرعی‌ست؛ البته باید به همان صورت و ترتیبی باشد که الله متعال دوست دارد به او تقرب حاصل شود.
 - ۳- مشروعیّت خشم و غضب و اندوه به خاطر الله متعال به سبب ترک عبادتش و مخالفت با امر و نهی او.
 - ۴- امانت‌گرفتن لباس و زیورآلات، برای زنان امر مشروعی می‌باشد؛ اما خیانت در امانت و استفاده‌ی نادرست از آن حرام است.
 - ۵- برای تشخیص حق از باطل و خوب از بد، باید از عقل و اندیشه نیز بهره برد.
- ﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ ﴿۹۱﴾ قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا

۱- از نظر لغوی اطلاق نسیان بر گمراهی و غفلت و ترک، شایع و جایز می‌باشد.

مُوسَىٰ ﴿٩١﴾ قَالَ يَهْرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿٩٢﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٣﴾
 قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ﴿٩٤﴾ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي
 إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿٩٥﴾ [طه: ۹۰-۹۴].

شرح کلمات:

﴿فَتِنْتُمْ بِهِ﴾: شما با عبادت گوساله، گرفتار فتنه شدید.

﴿لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ﴾: از ماندن پیرامون گوساله، دست نمی‌کشیم و همچنان

به عبادتش می‌پردازیم.

﴿إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا﴾: هنگامی که دیدی با عبادت گوساله به جای الله متعال، گمراه

شدند.

﴿لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي﴾: موسی علیه السلام از روی خشم و ناراحتی، ریش و موی سر

هارون علیه السلام را گرفت و او را سرزنش کرد؛ در این حال، هارون علیه السلام گفت: ریشم و موی
 سرم را نگیر.

﴿وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾: سفارشم را در این باره رعایت نکردی و بدان پایبند نبودی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی موسی علیه السلام و قومش، پس از بازگشت از میعادگاه،
 می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونَ مِنْ قَبْلُ﴾ و پیش‌تر هارون به
 آنان گفت؛ پیش از آن که موسی علیه السلام از میعادگاه برگردد و زمانی که آنان مشغول
 عبادت گوساله بودند، گفت: ﴿يَقَوْمُ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ﴾ ای قوم من! با این پیکره آزمایش
 شده‌اید؛ این، نه معبود شماست و نه معبود موسی؛ الله متعال می‌خواهد شکیبایی و
 صبر شما را بر عبادتش و پایبندی شما به دستورات خود و فرستاده‌اش را بیازماید؛ تا
 هرچه کردید، به همان شکل نتیجه‌اش را دریافت کنید؛ ﴿وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ﴾ و
 بی‌گمان پروردگارتان، ذات گسترده‌مهر است که آثار و مظاهر رحمتش را در جای‌جای
 زندگی‌تان می‌بینید؛ پس او را یاد کنید و در عبادت او به یگانگی و دوری از عبادت غیر

او، ﴿اتَّبِعُون﴾ از من پیروی کنید ﴿وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾^۱ و از دستور من فرمانبرداری کنید که من، جانشین موسی پیامبر خدا در میان شما هستم؛ این بت را رها کنید و با من به کوه طور بیایید.

الله متعال، پاسخ آن گمراهان به هارون عليه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَنكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾^۲ گفتند: پیوسته پیرامون این پیکره خواهیم بود تا موسی نزدمان بازگردد. موسی عليه السلام که بازگشت و قومش را در چنین وضعیتی مشاهده نمود که پیرامون پیکره‌ی گوساله، به رقص و وجد و شور می‌پردازند و چنان سخنانی می‌گویند، با شنیدن این سخنان، با سرزنش و ناراحتی رو به هارون عليه السلام کرد و گفت: ﴿يَهْرُونُ مَا مَنَعَكَ^۳ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا^۴ أَلا تَتَّبِعُن﴾ ای هارون! هنگامی که دیدی (با عبادت گوساله) گمراه شدند، چه چیزی تو را از پیروی من (به همراه مسلمانان و رها نمودن مشرکان) بازداشت؟ ﴿أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾^۴ آیا از فرمان من

۱- یعنی از امر و فرمان من اطاعت کنید و نه امر سامری؛ یا در حرکتی به سوی موسی از من پیروی کنید و گوساله را رها نموده و از آن نافرمانی کنید.

۲- روایت شده وقتی این سخن را گفتند، هارون با دوازده هزار نفر از بنی اسرائیل که گوساله را عبادت نمی‌کردند، از آن‌ها فاصله گرفت؛ وقتی موسی بازگشت و فریاد و هیاهو و رقص و پایکوبی آنان پیرامون گوساله را دید، گفت: این صدای فتنه است؛ و چون هارون را دید، موی سرش را با دست راست و موی ریشش را با دست چپ گرفت و گفت: ای هارون ...

۳- استفهام انکاری است؛ چون شکایت موسی از عدم پیروی و دنبال کردنش از سوی هارون می‌باشد که چرا وقتی قوم را در حال عبادت گوساله دید، به دنبال او نرفت و راهش را ادامه نداد؛ با اینکه باید آنان را ترک نموده و به موسی ملحق می‌شد و او را در جریان وقایع می‌گذاشت.

۴- امر موسی این سخنش به هنگام ترک بنی اسرائیل به سوی کوه طور بود که فرمود: ﴿أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۲] «جانشین من در میان قومم باش و [امورشان را] اصلاح کن و از راه مفسدان پیروی نکن». اما وقتی در میان آن‌ها باقی ماند و در منع آنان چنانکه باید مبالغه نکرد، به او نسبت نافرمانی و مخالفت از دستورش می‌دهد؛ و این دلیلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و تغییر آن و دوری از اهل آن می‌باشد. و اینکه اگر کسی در میان آن‌ها اقامت گزیند و بماند، خصوصا اگر از این وضعیت راضی باشد، حکم وی همان حکم آنان می‌باشد. و این آیه دلیلی بر رد بدعت رقص و مراسم صوفیانه‌ی از این قبیل است و اینکه چنین مراسمی میراثی از همان سامری‌هاست که گوساله را عبادت می‌کردند.

سریچی کردی؟ موسی علیه السلام چنین گفت چون هارون علیه السلام را جانشینش قرار داده بود تا قوم را به کوه طور بیاورد؛ و هارون علیه السلام با دیدن گمراهی و سرکشی قوم، برای بازداشتن آنان از عبادت مجسمه‌ی گوساله، تلاش چندانی نکرد.

موسی علیه السلام از شدت ناراحتی و سرزنش، موی سر هارون علیه السلام را با دست راست و ریشش را با دست چپ گرفت و با ناراحتی و عتاب، به طرف خود کشید؛ در این حال، هارون علیه السلام گفت: ﴿يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي﴾ ای فرزندِ مادر! (ای برادر!) ریش و سرم را نگیر. برای این کارم، عذر و دلیلی داشتیم؛ ترسیدم که چون تنها مسلمانان این قوم را نزدت بیاورم و عابدان آن پیکره را رها کنم ﴿تَقُولُ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی و تفرقه انداختی؛ و با این کار، تو را ناخشنود و ناراحت کنم؛ و بگویی: ﴿وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ و سفارشم را رعایت نکردی؛ و بدان بی توجه بودی.

رهنمود آیات:

- ۱- سریچی از فرمان فرستاده‌ی الله، سبب افتادن در فتنه‌ی دین و دنیا می‌گردد.
- ۲- اگر کاری را به دوستی بسپاریم یا پیمانی با او ببندیم و او در آن کار یا پیمان کوتاهی کند، سرزنش و عتاب او جایز است.
- ۳- کسی که در کار یا پیمانی متهم به کوتاهی شود، می‌تواند برای این کوتاهی، عذر یا دلیلی بیاورد.
- ۴- مجتهد، گاهی در اجتهادش دچار اشتباه می‌شود و گاهی اجتهادش مصیب است.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَمِيرِيُّ﴾ ۹۵ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿۹۶﴾ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تَخْلَفَنَّهُ وَنَنْظُرُ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿۹۷﴾ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۹۸﴾ [طه: ۹۵-۹۸].

شرح کلمات:

﴿فَمَا خَطْبُكَ﴾: چه شد که چنین کردی؟ چرا چنین کار زشت بزرگی از تو سر زد؟
 ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ﴾: چیزی را دیدم و فهمیدم که دیگران ندیدند و
 نفهمیدند.

﴿قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ﴾: مشتی خاک از رد پای اسب جبرئیل عليه السلام برداشتم.
 ﴿فَنَبَذْتُهَا﴾: آن خاک را بر پیکر گوساله ریختم.

﴿سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي﴾: و نفسم، ساختن این پیکره را برایم زیبا جلوه داد.
 ﴿أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾: تو در تمام طول زندگی‌ات، سرگردان و آواره خواهی بود و
 به هر کسی برسی، می‌گویی: به من دست نزنید و من هم به شما دست نمی‌زنم؛ زیرا
 اگر کسی به تو دست زند یا به کسی دست بزنی، دچار مصیبت و بلا می‌شود.

﴿إِلَيْهِكَ﴾: معبودت آن پیکره‌ی گوساله.

﴿ظَلَمْتَ﴾: پیوسته کنارش بودی.

﴿فِي أَلِيمٍ نَسْفًا﴾: بعد از این که آن را سوزانیدیم، خاکسترش را در دریا فرو می‌پاشیم.

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ﴾: معبود شما، فقط الله است و معبود شایسته‌ای جز او وجود

ندارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان گفتگوی میان موسی عليه السلام و قومش می‌باشد؛ وی پس
 از این که برادرش هارون عليه السلام را بسیار سرزنش کرد، به سراغ سامری منافق رفت.
 چون سامری از گاوپرستان بود که با تظاهر به اسلام، وارد قوم بنی‌اسرائیل شده بود و
 در فرصت مناسب، به گاوپرستی بازگشت و گوساله را ساخت و مردم نادان را به عبادت
 آن، فراخواند؛ چنین بود که موسی عليه السلام با عصبانیت به او گفت: ﴿فَمَا خَطْبُكَ
 يَسْمِرِي﴾ ای سامری! چرا این کار را کردی؟ چه چیز سبب شد که چنین کار زشت و
 ناپسندی انجام دهی؟ سامری گویا با عذرخواهی گفت: ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ﴾
 چیزی را دیدم (و فهمیدم) که قومت ندیدند (و نفهمیدند)؛ ﴿فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ

الرَّسُولِ^۱ فَنَبَذْتُهَا ﴿﴾ مشتی خاک از رد پای (اسب جبرئیل) فرستاده‌ی الهی برداشتم و درون آن (پیکره‌ی گوساله) ریختم؛ آن‌گاه صدایی همچون صدای گاو از آن شنیده شد. ﴿وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي ﴿﴾ بدین‌سان هوا و خواسته‌ی نفسم، این کار را در نظرم آراست و من هم این کار را انجام دادم.

الله متعال، پاسخ موسی عليه السلام به سامری را چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ فَأَذْهَبُ^۲ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ ﴿﴾ گفت: برو؛ مجازات تو در زندگی این است که (به سبب بیماری واگیر) بگویی: به من دست نزنید؛ و من هم به شما دست نمی‌زنم؛ به من نزدیک نشوید. و این مجازات تو تا پایان عمرت می‌باشد. از آن روز به بعد، سامری به‌خاطر بیماری مهلکی که گرفتارش شده بود، از چشم مردم دور ماند و روزگارش را با حیوانات گذراند. موسی عليه السلام در ادامه چنین گفت: این سرگردانی و آوارگی، مجازات در دنیا است؛ ﴿وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ ﴿﴾ و به‌راستی می‌عادگاهی داری که از آن تخلف نخواهد شد؛ زمانی مشخص برای مجازات آخرت که قطعاً فرامی‌رسد و رخ می‌دهد.

﴿وَأَنْظِرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا ﴿﴾ به معبود (دروغین) خودت بنگر که پیوسته پیرامونش بودی و عبادتش می‌کردی؛ به الله سوگند که ﴿لَنْ حَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

۱- «الرسول» در اینجا جبرئیل عليه السلام است چنانکه جمهور مفسرین گفته‌اند. و گفتند: الله متعال سامری را آزمود و به این ترتیب جبرئیل را به او نشان داد که بر مرکبش سوار است و چون سم اسبش بر مکانی گام نهاد، از گیاه سبز شد؛ و به این ترتیب سامری دانست که چون اثری از رد پای اسب جبرئیل جامدی را لمس کند، زنده می‌شود؛ بنابراین مشتی خاک از محل برخورد سم اسب جبرئیل با زمین برداشت و نزد خود نگه داشت تا روزی که گوساله را ساخت و آن را در گوساله‌ای ریخت که از زیورآلات درست کرده بود؛ و به این ترتیب گوساله‌ی مذکور صدایی چون صدای حیوان داشت.

۲- و به این ترتیب موسی عليه السلام او را از میان قومش تبعید نمود و به بنی اسرائیل دستور داد تا با او رفت و آمد نداشته باشند و به او نزدیک نشوند و با وی سخن نگویند؛ و به این ترتیب او را مجازات نمود. این مساله یک اصل در تبعید و دوری از اهل بدعت و کسانی است که اهل گناه و نافرمانی هستند؛ و این رفتاری بود که رسول خدا با کسانی داشت که از شرکت در غزوه‌ی تبوک خودداری کردند.

لَتَنسِفَنَّهٗ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿۱﴾ قطعاً آن را می سوزانیم و خاکسترش را در دریا فرومی پاشیم تا اثری از آن باقی نماند. سپس موسی عليه السلام به افراد فریب خورده و گمراهی که آن پیکره را عبادت کردند، گفت: ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ﴾ معبود واقعی شما که باید عبادتش کنید و فرمانبردارش باشید، ﴿اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ الله است؛ ذاتی که معبود شایسته و برحقى جز او وجود ندارد؛ علم و دانش او همه چیز را فراگرفته و از همه چیز آگاه است و بر هر کارى توانا؛ اما آن معبودان دروغینى که همه چیز را نمى دانند و بر هر کارى توانایی ندارند، چرا عبادت می شوند و از آنان فرمانبرداری می کنید؟!

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت بازخواست متهم و پاسخ خواستن از وی.
- ۲- هر چیزی را که نفس برای انسان زیبا جلوه می دهد، انسان رفته رفته در آن فرو رفته و نابود می شود؛ زیرا آن چیز، خلاف واقعیت خویش بوده است.
- ۳- گاهی الله متعال بنده‌ی گناهکار را که گناه بزرگی انجام می دهد، هم گرفتار عذاب دنیا می کند هم عذاب آخرت.
- ۴- طرد و تبعید فرد مبتدع و منع ارتباط و نزدیکی با او، امری مشروع می باشد.
- ۵- نابود کردن نمادها (بت‌ها)، تصاویر و ابزار و مکان‌هایی که شخص مسلمان را از یاد و عبادت الله متعال باز می دارد.

﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿۹۹﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾ خَلِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۱﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۰۲﴾ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿۱۰۳﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿۱۰۴﴾﴾ [طه: ۹۹-۱۰۴].

- ۱- «النسف» از بین بردن چیزی به گونه‌ای است که باد آن را با خود ببرد. و «المنسف» ابزاری است که با آن چیزی را خرد می کنند و آنچه از آن می ریزد «النسافة» می باشد.
- ۲- نه آن گوساله طلایی که نفس خبیث سامری برای او زینت بخشیده و آن را ساخته است.

شرح کلمات:

﴿كَذَلِكَ﴾: آن گونه که داستان موسی و فرعون و بنی اسرائیل را برای بیان کردیم، داستان فرستادگان مان را برای بازگو می کنیم.

﴿مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا﴾: از جانب خود، ذکری به تو ارزانی داشتیم؛ کتابی خواندنی، قرآن کریم را.

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ﴾: یعنی کسی که بدان ایمان نیاورد، آن را تلاوت نکند و بدان عمل نکند.

﴿وَزُرًّا﴾: بار سنگین گناهان.

﴿يَوْمَ يُفْخَحُ فِي الصُّورِ﴾: روزی که برای بار دوم، برای زنده شدن مردگان، در صور دمیده می شود؛ صور، ابزاری مانند شاخ است.

﴿زُرْقًا﴾: چشمان کبود و چهره های سیاه؛ نشانه ای بر جهنمی بودن آنان است.

﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ﴾: از شدت ترس، صدای شان را پایین می آورند و با یکدیگر زمزمه می کنند.

﴿أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً﴾: آن که منصف تر است و دیدگاهش به واقعیت و عدالت نزدیک تر. بیان این گونه عبارات، برای بیان ترس و وحشت بسیار در روز قیامت می باشد.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان گفتگوی موسی عليه السلام و فرعون و موسی و بنی اسرائیل، به فرستاده اش محمد صلى الله عليه وسلم می فرماید: ﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ﴾ آن گونه که ماجرای فرعون و موسی عليه السلام و نیز موسی عليه السلام و قومش بنی اسرائیل را برای بازگو کردیم، ﴿مِن أُنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ﴾ ماجراها و سرگذشت امت های گذشته را نیز بیان می کنیم؛ سرگذشت امت های پیشین را تا هم نشانه ای برای پیامبری تو و نزول وحی از جانب ما باشد و هم مایه ی پند و یادآوری برای مؤمنان. ﴿وَقَدْ آتَيْنَكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا﴾ و ذکری را از نزد

۱- «الذکر» همچنین بر شرف هم اطلاق می شود؛ و نیز بر آنچه به وسیله ی آن ذکر و یاد زبانی الله متعال صورت می گیرد. و مراد از آن در اینجا قرآن کریم است.

خویش به تو داده‌ایم؛ از روی فضل و بزرگواری خویش، قرآن را به تو ارزانی داشته‌ایم تا بنده، با آن ذکر و یاد پروردگارش کند و در مسیر نجات و سعادت گام بردارد.

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ﴾ کسی که از آن (قرآن) روی برگرداند؛ یعنی بدان ایمان نیاورد و به درون مایه‌ی آن عمل نکند، ﴿فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا﴾ بی‌گمان در روز قیامت، بار سنگینی (از این گناه بزرگ) را بر دوش خواهد کشید؛ زیرا کار درست و شایسته‌ای نکرده و همه‌ی اعمالش به سبب کفر ورزیدن به قرآن و الله متعال و ایمان نیاوردن، بد و غیر قابل قبول می‌باشد. چنین کسانی، ﴿خَلِيدِينَ فِيهِ﴾ همیشه در آن حال می‌مانند؛ با باری سنگین در بدترین وضعیت یعنی در آتش دوزخ؛ ﴿وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا﴾ در روز قیامت، بار سنگین‌شان چقدر بد است؛ نه تنها صاحبش را از عذاب نجات نمی‌دهد، بلکه او را با خود در آتش دوزخ فرو می‌برد و همیشه در آن نگاه می‌دارد. ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ روزی که در صور دمیده می‌شود و گناهکاران را با چشمان کبود گرد می‌آوریم؛ همان کسانی که دین حق را تکذیب کردند و مشغول شرک و نافرمانی بودند. و این در روزی است که برای بار دوم در صور دمیده می‌شود تا همگی زنده شوند؛ ﴿يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ﴾ با یکدیگر زمزمه می‌کنند می‌پرسند: چقدر در دنیا ماندید؟ چه مدت در قبر بودید؟ برخی می‌گویند: ﴿إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾ فقط ده شبانه‌روز در دنیا بودید. الله متعال می‌فرماید: ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا يَوْمًا﴾ ما از گفتارشان کاملاً آگاهیم وقتی آن شخصی که بهترین دیدگاه را دارد، چنین می‌گوید: تنها یک روز (در دنیا) بوده‌اید. وقایع قیامت، مجازات دوزخ و ترس و وحشت‌شان آن قدر دشوار و زیاد است که روزگار گناه‌آلودشان در دنیا را چنین اندک می‌بینند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا آگاهی از داستان موسی ﷺ و فرعون و دیگر رخدادهای پس از آنان، تنها از راه وحی امکان‌پذیر است.

۱- «الزرق» بر خلاف «الکحل» است. عرب‌ها چشم آبی را شوم می‌دانستند و آن را نکوهش می‌کردند.

و سبب این آبی بودن، شدت تشنگی است.

۲- در دنیا یا در قبور.

- ۲- قرآن کریم برای ذاکران خویش، سرشار از دلایل و برهان‌ها و نشانه‌های قدرت و رحمت الله متعال و حقانیت اسلام می‌باشد.
- ۳- وضعیت ناگوار و ناخوشایند گناهکاران در روز قیامت و آنان که از قرآن روی برگرداندند و بدان توجهی نکردند و هرچه خواستند، انجام دادند.
- ۴- حوادث قیامت آن قدر هولناک و دشوار است که انسان، هزاران سال زندگی در دنیا را، بسیار اندک می‌پندارد.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١١٠﴾ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾﴾ [طه: ۱۰۵-۱۱۲].

شرح کلمات:

- ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ﴾: مشرکان درباره‌ی وضعیت کوه‌ها در روز قیامت، از تو می‌پرسند.
- ﴿فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾: پروردگار آن‌ها را متلاشی می‌کند و باد، آن‌ها را همچون غبار در هوا می‌پراکند.
- ﴿قَاعًا صَفْصَفًا﴾: صاف و هموار.
- ﴿عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾: پستی و بلندی در آن دیده نمی‌شود.
- ﴿الدَّاعِيَ﴾: کسی که همگان را برای گرد آمدن در پیشگاه الله متعال فرامی‌خواند.
- ﴿وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ﴾: همه‌ی صداها خاموش می‌گردد، همه سکوت می‌کنند و صدایی از کسی به گوش نمی‌رسد.
- ﴿وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾: گفتارش را بپسندد؛ گفتار: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که صادقانه از قلبش برآید.

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾: الله متعال از گذشته و آینده‌ی همه آگاه است و بندگان، به هیچ چیز از علم الهی، آگاهی نمی‌یابند.

﴿وَعَنْتِ أُلُوجُهُ لِحَيِّ الْقِيَوْمِ﴾: همگی در برابر پروردگار همیشه زنده که همه چیز در اراده و اداره‌ی اوست، ذلیل و فروتن‌اند.

﴿مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾: کسی که در روز قیامت، بار سنگین ظلم و شرک را بر دوش می‌کشد.

﴿ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾: ترسی ندارد از این که ستمکارانه، به گناهانش افزوده شود یا از پاداشش بکاهد.

معنای آیات:

الله متعال، به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌فرماید: مشرکان قومت، آنان که روز قیامت و پاداش و مجازاتش را دروغ می‌دانند، ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ﴾ درباره‌ی وضعیت کوه‌ها (در آن روز) از تو می‌پرسند. ﴿فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٦﴾ لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٧﴾ (به آنان) بگو: پروردگارم آن‌ها را به‌طور کامل متلاشی (و گرد و غباری پراکنده) می‌کند؛ و (مکان) آن‌را (چنان) صاف و هموار و امی‌گذارد که در آن هیچ پستی و بلندی نمی‌بینی.

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ﴾ در آن روز همه پیرو دعوت‌کننده‌ای هستند که هیچ انحرافی ندارد؛ همگی با شنیدن فراخوان، به‌طرف میدان محشر حرکت می‌کنند و فقط در پی دعوت‌کننده می‌روند و به چپ و راست نمی‌گرایند. ﴿وَوَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ و صداها در برابر پروردگار رحمان خاشع می‌شود (و سکوت می‌کنند) و چیزی جز صدایی آهسته نمی‌شنوی. جز زمزمه‌ای که از فرط

۱- ابن‌العربی و دیگران می‌گویند: «الله متعال کوه‌ها را از ریشه می‌کند، سپس آن‌ها را به ماسه‌ی روان تبدیل نموده و آنگاه چون پشم حلاجی شده می‌کند که بادها آن‌ها را به این سو و آن سو به حرکت درمی‌آورند؛ و به این ترتیب همچون گرد و غبار پراکنده می‌شوند.

۲- «فیدرها» یعنی مکان و محل کوه‌ها «قاعا صفصفا» خواهد شد. «القاع» زمین نرمی را گویند که نه گیاهی در آن است و نه بنایی، صاف و هموار است. و جمع «القاع»، «اقواع» و «قیعان» می‌باشد.

۳- «الامت» مکان بلندی چون تپه‌ای کوچک است؛ و «العوج» به معنای گودی و فرورفتگی است.

وحشت، یارای بلندشدن ندارد. صدایی چون صدای گام برداشتن شتر. ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد مگر شفاعت کسی که پروردگار رحمان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد. یعنی موحد باشد و سخن لا اله الا الله را با اعتقاد راستین، بر زبان آورد. و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که در روز قیامت، آنگاه که همگی برای قضاوت در میدان محشر جمع می‌شوند، شفاعت کسی برای کسی سودی ندارد مگر آنکه خداوند رحمن به شفاعت کردنش اجازه دهد؛ و کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد، اهل توحید و اهل لاله الا الله باشد. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ آینده و گذشته‌ی آنان (اهل محشر) را می‌داند و به هیچ چیزی از علم الهی (اعم از ذات و صفاتش) آگاهی نمی‌یابند. می‌داند که چه سرنوشتی در پیش دارند و به کدام سو، بهشت یا دوزخ خواهند رفت. و از اعمال پیشین آنان در دنیا کاملاً آگاه است. اما آنان هیچ احاطه‌ای به الله متعال ندارند. و به این ترتیب حسابرسی عادلانه و رحیمانه می‌باشد.

﴿وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ و همه‌ی چهره‌ها برای پروردگار همیشه زنده‌ای که اداره و تدبیر امور هستی را در دست دارد، خاضع و خاشعند؛ همانند اسیری که سر فرو انداخته و منتظر اجرای حکم است. ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾ و کسی که بار سنگین ستم (شرک) را بر دوش دارد، ناامید و زیان‌کار است. ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ و هرکس کارهای شایسته انجام دهد و ایمان داشته باشد به الله و کتاب‌هایش، به فرشتگان و به فرستادگانش و به روز قیامت و خیر و شر تقدیر، ﴿فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ از ستم (افزایش گناهانش) و کاستی در مزدش نمی‌ترسد؛ و این از عدالت الله متعال است که در میدان حساب و کتاب تجلی می‌یابد.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به ناآگاهی مشرکان به خاطر سوالی که درباره‌ی کوه‌ها مطرح کردند.
- ۲- تأکید بر اصل اعتقاد به قیامت.
- ۳- شفاعت فقط درباره‌ی موحدان صورت می‌گیرد؛ شخص مشرک، نه کسی را شفاعت می‌کند و نه شفاعت می‌شود.

۴- اشاره به زیان و بیچارگی مشرکان و رستگاری مؤمنان، در روز قیامت.
 ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾ ۱۱۳ فتعلی الله الملیک الحق ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه^ط، وقل رب زدنی علماً^ط ولقد عهدنا الی آءادم من قبل فنسی ولم نجد له عزماً^ط ﴿۱۱۵﴾ [طه: ۱۱۳-۱۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ﴾: و همین گونه قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا آن را بفهمند.
 ﴿وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ﴾: و هشدارهای گوناگون دنیوی و اخروی در آن بیان کردیم.

﴿أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا﴾: یا برای شان پندی بیان کند؛ پندی از نابودی اقوام پیشین تا پند گیرند، توبه کنند و تسلیم شوند.

﴿فَتَعَلَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾: الله، فرمانروای برحق و راستین، بسیار بالاتر است از دروغ‌هایی که به او می‌بندند و شریکانی که برایش می‌پندارند.

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾: در تلاوت قرآن شتاب مکن.

﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾: پیش از آن که وحیش، بر تو پایان یابد و تلاوت جبرئیل تمام شود.

﴿عَهْدَنَا إِلَىٰ آءَادَمَ﴾: به آدم سفارش کردیم که از آن درخت نخورد.

﴿فَنَسِيَ﴾: پیمان ما را از یاد برد و رهایش کرد.

﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾: دیدیم که در آن چه او را بازداشتیم، بااراده و شکیبیا نیست.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این بخش می‌فرماید: همچنان که آیات مزده و هشدارمان را نازل کردیم، ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾^۱ آن (قرآن) را نیز، قرآنی عربی فرو فرستادیم.

۱- این جمله معطوف به جمله‌ی «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ» چون هدف یک چیز است و آن روشنگری در شان قرآن و بیان نزول وحی بر پیامبر می‌باشد.

به زبان عربی تا آنرا بفهمند و به وسیله‌ی آن هدایت یابند. ﴿وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنْ الْوَعِيدِ﴾ گونه‌ها و انواعی از هشدار را در آن بیان کردیم. انواع مجازات دنیا و آخرت را ذکر نمودیم تا شاید قومت، از شرک و دروغ و نافرمانی که اقوام گذشته را نابود کرد، بپرهیزند. ﴿أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ زِكْرًا﴾^۲ یا در درون‌شان پندی پدید آورند که عبرت گیرند و از شرک و تکذیب پیامبر دست بکشند، فرمانبردار پروردگارشان شوند، به کمال برسند و سعادت و خوشبختی را از آن خود کنند.

در ادامه الله متعال درباره‌ی برتری خود بر مخلوقاتش، مالکیت و تصرف تام نسبت به آن‌ها و چیرگی و تسلط بر آنان می‌فرماید: ﴿فَتَعَلَىٰ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ الله، فرمانروای برحق و راستین، بس بلندمرتبه و بزرگ است. والاتر از آن‌چه شریکش قرار می‌دهند، از فرزندگی که برایش تصور می‌کنند و از هر نقصی که دروغ‌پردازان به او نسبت می‌دهند.

سپس الله متعال به پیامبرش می‌آموزد که چگونه وحی را از جبرئیل عليه السلام دریافت کند: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾^۳ پیش از آن‌که وحیش بر تو پایان یابد، برای تلاوت قرآن (و بیان کردن برای دیگران و یا حکم نمودن به آن) شتاب مکن. شکبیا باش تا جبرئیل کاملاً آن‌را بر تو تلاوت کند و هدف الله از نزولش را

۱- «التصریف» به معنای تنويع و گوناگونی است؛ و وعید در اینجا برای تهدید است.

۲- شاید این بخش بیانگر این مساله باشد که آن‌ها پیش از نزول قرآن و شنیدن آن، ذکری از توحید و یگانگی الله متعال و وعده و وعیدش و نیز شریعت و احکامش نداشتند.

۳- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: رسول خدا بلافاصله کلماتی را جبرئیل بر او وحی می‌کرد، پیش از فارغ شدن جبرئیل از نزول کامل وحی، می‌خواند؛ و این کار را از روی حرصی انجام می‌داد که نسبت به حفظ وحی داشت؛ تا مبادا فراموش کند؛ اما الله متعال ایشان را از این کار بازداشت و این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾. و حسن می‌گوید: این آیه در مورد مردی نازل شد که سبلی به صورت همسرش زده بود و همسرش نزد رسول خدا آمد و از ایشان طلب قصاص کرد و رسول خدا به قصاص قضاوت نمود که این آیه نازل شد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾. و خداوند متعال چنین قضاوتی را نپذیرفت. و بر این اساس است که به ایشان فرمود: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾. و این جمله‌ی اخیر اشاره به این مساله دارد که حرص و اشتیاق پیامبر به حفظ قرآن، امری محمود است.

بیان نماید. و از او می‌خواهد که علم و دانش بیشتر را مطالبه کند. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفز. و این خود بیانگر آن بود که رسول خدا همواره نیازمند دانش بیشتر است. لذا نباید در این مهم شتاب کند؛ بلکه با شکیبایی و تأمل پیش رود. قطعاً علمای امت محمد ﷺ، در فتوا و صدور حکم، نیاز بیشتری به شکیبایی دارند؛ چه بسا به خاطر شتابزدگی، دچار اشتباه شوند.

الله متعال درباره‌ی ماجرای آدم ﷺ، به فرستاده‌اش محمد ﷺ و یارانش، چنین می‌فرماید: همانند امت‌های پیشین که دستورها و هشدارهایی دادیم و بیشترشان اطاعت نکردند، ﴿وَلَقَدْ عَاهِدْنَا إِبْنِي عَادَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۱ پیش‌تر به آدم نیز سفارش کردیم (که از دشمنش ابلیس، فرمان نبرد و از آن درخت نخورد). اما او، سفارش ما را فراموش کرد (و از درخت خورد). و اراده‌ی استواری در او نیافتیم. بلکه دیدیم در برابر نیرنگ و فریب، ضعیف است و پیمانش را از یاد می‌برد و بر اطاعت و فرمانبرداری، شکیبیا نیست. آدم که چنین بود، فرزندانش هم چنین هستند؛ پس شایسته نیست که به خاطر کفر و سرکشی قومت و ایمان نیاوردن و اجابت نکردن دعوت، ناامید و اندوهگین باشی.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به حکمت نزول قرآن به زبان عربی و هشدارهای گوناگونی که در آن بیان شده است.
- ۲- اثبات برتری الله متعال، چیرگی بر بندگان و مالکیت تمام آنان و پاک و میرا بودن الله از داشتن فرزند و شریک و هر نقصی که برایش برمی‌شمارند.
- ۳- استحباب شکیبایی و آرامش در تلاوت و تفسیر قرآن، و نیز در صدور حکم و فتوا.

۱- ابن زید می‌گوید: «عهد و پیمان الهی در این زمینه را فراموش کرد. و اگر عزمی داشت از دشمنش ابلیس اطاعت نمی‌کرد». عهد و پیمان فراموش شده همان است که در قرآن به آن تصریح شده است: ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ﴾ [طه: ۱۱۷] «گفتیم: ای آدم، این [ابلیس] دشمنی برای تو و همسرت است؛ مبادا شما را از بهشت بیرون کند». و عزم به صبر و ثبات در برابر فریب تفسیر شده است.

۴- تشویق به علم پژوهی و افزایش سطح علمی و احساس نیاز همیشگی به کسب علم.

۵- دلجویی از انسان خطاکار، با بیان این که آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز با فراموش کردن پیمان خویش با الله و ضعف در برابر فریب شیطان، دچار خطا شد.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿۱۳۱﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿۱۳۲﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿۱۳۳﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ﴿۱۳۴﴾ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى ﴿۱۳۵﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿۱۳۶﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿۱۳۷﴾﴾ [طه: ۱۱۶-۱۲۲].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ﴾: آن چه را که به فرشتگان گفتیم، به خاطر پند و عبرت آموزی، به قومت بازگو کن.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾: ابلیس به خاطر غرورش، از سجده سر باز زد؛ چون از فرشتگان نبود؛ او یک جن بود و پدر جنیان. اما همراه با فرشتگان، الله را عبادت می کرد.

﴿عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ﴾: او دشمن تو و همسرت حواء است؛ «عدو» یعنی دوست ندارد خیری نصیب تان گردد بلکه شر و بدی برای تان می خواهد.

﴿فَتَشْقَى﴾: که برای رفع نیازهایت، به سختی می افتی. سختی کشت و درو و تهیهی غذا.

﴿لَّا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾: نه تشنه می شوی و نه آفتاب به تو آزار می رساند.

﴿شَجَرَةِ الْخُلْدِ﴾: درختی که با خوردن میوه اش، جاودانه می گردی.

﴿وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى﴾: و حکومتی که نابود نمی شود؛ و لازمه ی این جاودانگی است.

﴿فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا﴾: برای هریک از آن ها آلت تناسلی و باسن دیگری آشکار

شد.

﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ﴾: بی درنگ با برگ درخت، خود را پوشاندند.

﴿فَعَوَى﴾: با خوردن میوه‌ی درخت ممنوعه، به بیراهه رفتند.

﴿أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾: پروردگارش او را برگزید و به توبه هدایتش کرد تا

بنده‌ی صالحی باشد.

معنای آیات:

از آنجا که الله متعال در آیات گذشته ضعف آدم عَلَيْهِ السَّلَام را در اجرای عهدی که با الله تعالی بسته بود بیان فرمود؛ این عهد که از ابلیس فرمانبرداری نکند که او و همسرش را از بهشت بیرون می‌کند و آدم عَلَيْهِ السَّلَام عهد را فراموش کرد و از درخت ممنوعه خورد، در اینجا مناسب بود داستان آدم عَلَيْهِ السَّلَام به طور کامل ذکر شود تا موعظه‌ای برای پرهیزگاران و هدایتی برای مؤمنان باشد. و به این ترتیب الله متعال به فرستاده‌اش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ یاد کن هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ و سجده‌شان عبادت الله متعال و توحیتی برای آدم و شرف و علمش بود. پس فرشتگان امر الله را فرمان بردند. ﴿فَسَجَدُوا﴾ پس [همگی] سجده کردند، ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ مگر ابلیس که با دچار شدن به کبر، از سجده کردن سرپیچی نمود؛ زیرا او از فرشتگان نبود بلکه از جن‌ها بود و الله متعال را به همراه فرشتگان در آسمان عبادت می‌کرد.

وقتی ابلیس تکبر نمود و از فرمان الله متعال مبنی بر سجده به آدم سرباز زد، الله متعال در سفارش به آدم عَلَيْهِ السَّلَام چنین فرمود: ﴿فَقُلْنَا يٰٓأَدَمُ إِنَّ هٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَوَجَدَكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و همسرت می‌باشد؛ شما را از بهشت بیرون نراند که به سختی می‌افتی؛ اگر از او اطاعت کنید، اطاعت از او سبب بیرون راندن شما از بهشت می‌شود و در زمین، دچار سختی می‌شوید. از این جهت روی سخن با آدم عَلَيْهِ السَّلَام است که می‌فرماید: ﴿فَتَشْقَى﴾ به سختی می‌افتی؛ زیرا مرد باید شرایط و لوازم زندگی را برای خانواده فراهم کند.

۱- و این بیانگر آن است که نفقه‌ی همسر به عهده‌ی شوهر است؛ و نفقه‌ی واجب محصور در خوراک و پوشاک و مسکن می‌باشد. حسن می‌گوید: مراد از «شقاء» سختی و مشقت دنیاست که هیچ آدمیزادی را در دنیا نمی‌بینید مگر خسته است.

الله متعال، در ادامه به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى﴾ بی‌گمان در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه. ﴿وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾ و قطعاً نه تشنه می‌شوی و نه آفتاب‌زده می‌گردد. در این جا نیز روی سخن با آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ است چون همسرش حواء به تبع سرپرستی مرد بر زن، تابع او می‌باشد. و چنین خطایی، از روی ادب است.

﴿فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ﴾ شیطان، وسوسه‌اش کرد و گفت: ﴿يَعَادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی پایدار و بی‌زوال راهنمایی نکنم؟ و به این ترتیب آدم فرییش را خورد و وسوسه‌اش را پذیرفت؛ پس نخست حواء و سپس آدم، از آن درخت خوردند. الله متعال در این باره فرمود: ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا﴾ پس از آن خوردند؛ که بی‌درنگ در نتیجه‌ی این نافرمانی، نور پوشاننده‌ی آنان از پیرامون‌شان محو شد ﴿فَبَدَّتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا﴾ پس شرمگاه‌شان آشکار گشت. ﴿وَوَظَفَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ و شروع به پوشاندن عورت‌های‌شان با برگ‌های درختان بهشت نمودند؛ زیرا دیده‌شدن عورت، آدم را زشت می‌کند و به همین خاطر عورت، «سوءه» به معنای زشتی نامیده شده است. ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ﴾ و (اینگونه) آدم با پذیرفتن وسوسه‌ی دشمن خود و دشمن الله و خوردن از میوه‌ی درخت ممنوعه، از فرمان الله سرکشی کرد؛ و با این کار ﴿عَوَى﴾ راه را گم نمود. ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ﴾ سپس پروردگارش وی را (به پیامبری) برگزید. ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ

۱- ابوداود و احمد روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: ﴿إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً يَسِيرُ الرَّكِيبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا، شَجَرَةُ الْخُلْدِ﴾: «در بهشت درختی است که سوارکار در سایه‌ی آن صد سال حرکت می‌کند اما از آن نمی‌گذرد؛ و آن درخت خلد است».

۲- و این پیش از نبوت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بود؛ و کسی که یک بار مرتکب گناه شود به او گناه کار و گمراه گفته نمی‌شود به ویژه بعد از توبه.

وَهَدَىٰ ﴿١﴾ توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش نمود تا در مسیر اطاعت از او عمل کند تا از برگزیدگان و بندگان شایسته‌اش باشد. والحمد لله ذی الإنعام والإفضال.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا ذکر این رخدادهای، تنها از طریق وحی ممکن است.

۲- تأکید بر دشمنی ابلیس با آدم و فرزندانش.

۳- اشاره به این نکته که در بهشت، سختی و دشواری نیست و این همه، فقط در زمین است.

۴- هشدار در مورد خطرهای اجابت وسوسه‌ی شیطان و فریب خوردن از آنها؛ زیرا شخص فریب‌خورده را به هلاکت می‌اندازد.

۵- ناتوانی و اراده‌ی ضعیف زن؛ زیرا حوی پیش از آدم از میوه خورد و نافرمانی را برای آدم ﷺ آسان کرد.

۶- زن، دنباله‌رو و پیرو مرد است.

۷- آشکارکردن شرمگاه، حرام و پوشاندنش واجب است.

۸- اثبات پیامبری و نبوت آدم ﷺ و این که الله متعال، توبه‌اش را پذیرفت و او را به انجام اموری که دوست دارد و می‌پسندد و ترک آنچه ناپسند می‌داند، هدایت نمود.

﴿قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

۱- در صحیح بخاری (۴۷۳۸) روایت است که رسول خدا فرمودند: «حَاجَّ مُوسَىٰ آدَمَ، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ الَّذِي أَخْرَجْتَ النَّاسَ مِنَ الْجَنَّةِ بِذَنْبِكَ وَأَشَقَيْتَهُمْ، قَالَ: قَالَ آدَمُ: يَا مُوسَى، أَنْتَ الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ، أَتَلُومُنِي عَلَىٰ أَمْرِ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي - أَوْ قَدَرَهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي - " قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى»: «موسی با آدم وارد مجادله شد و به او گفت: تو کسی هستی که با گناهت مردم را از بهشت بیرون کردی و به مشقت انداختی. راوی می‌گوید: آدم گفت: ای موسی، تو کسی هستی که الله متعال تو را با رسالت و کلامش برگزید، مرا به سبب امری که الله پیش از آفرینشم برای من نوشته است، سرزنش می‌کنی؛ رسول الله فرمودند: و به این ترتیب آدم بر موسی غلبه یافت.»

وَمَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢١﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٠﴾
 قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٢٢﴾ وَكَذَلِكَ نُجْزِي مَنْ
 أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ﴿١٢٧﴾ [طه: ۱۲۳-۱۲۷].

شرح کلمات:

﴿قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا﴾: ای آدم و حواء! از بهشت آسمان (به زمین) پایین بروید.
 ابلیس نیز پیش‌تر از بهشت بیرون رفت و به زمین پایین.

﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾: دشمن یکدیگر هستید؛ از یک‌سو، آدم و حواء و
 فرزندان‌شان و از سوی دیگر، ابلیس و فرزندان‌ش شیاطین دشمن یکدیگر هستید.

﴿فَأَمَّا يَا تَيْدِيكُمْ مِّنِّي هُدًى﴾: اگر از سوی من، برای‌تان کتاب یا فرستاده‌ای آمد.

﴿فَمَنْ أَتَّبِعْ هُدَايَ﴾: کسی که از هدایت من پیروی کند؛ از قرآن که با فرستاده‌ام
 همراه کردم.

﴿فَلَا يَضِلُّ﴾: در دنیا گمراه نمی‌شود.

﴿وَلَا يَشْقَى﴾: در آخرت نگون‌بخت نمی‌گردد.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي﴾: کسی که به قرآن بی‌توجه باشد، بدان ایمان نیاورد و به
 درون‌مایه‌ی آن عمل نکند.

﴿مَعِي شَةً صَنَگًا﴾: زندگی‌اش دشوار و سخت می‌گردد و هرچند ثروتمند باشد،
 بازهم طعم سعادت و خوشبختی را نمی‌چشد.

﴿أَعْمَى﴾: نابینا.

﴿وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾: در دنیا و هنگام زنده‌شدن، بینا بودم.

﴿قَالَ كَذَلِكَ﴾: فرمود همین‌طور است؛ نشانه‌هایم برای‌ت آمد و تو آن‌ها را از یاد
 بردی و امروز، در جهنم از یاد می‌روی.

﴿وَكَذَلِكَ نُجْزِي مَنْ أَسْرَفَ﴾: کسی را که زیاده‌روی کند، این‌گونه مجازات
 می‌کنیم؛ کسی که آیات و نشانه‌های الله را از یاد ببرد و بدان ایمان نیاورد و در
 سرکشی و گناه، زیاده‌روی نموده و از حدش تجاوز می‌کند.

﴿أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾: عذابش از عذاب دنیا، سخت تر و ماندگارتر است؛ نه متوقف می شود و نه تمام می گردد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی داستان آدم و حواء می باشد؛ وقتی آدم و حواء از میوه‌ی درخت ممنوعه خوردند و عورت‌های‌شان آشکار گشت و الله متعال آنان را چنین سرزنش نمود: ﴿أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَ الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [الأعراف: ۲۲] «آیا شما را از [خوردن میوه] آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که بی تردید، شیطان دشمن آشکار شماست؟» سپس هر دو با کلماتی که الله متعال بر آنها نازل نمود^۱، توبه کردند و الله متعال توبه‌شان را پذیرفت، آنگاه فرمود: ﴿أَهْبِطُا مِنْهَا جَمِيعًا﴾ همگی از بهشت آسمان (به زمین) پایین بروید؛ آن‌هنگام، شیطان از بهشت بیرون شده بود. پس همگی از بهشت پایین رفتند.

الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾ و چون هدایت و رهنمودم برای شما بیاید؛ یعنی کتابی بیاید و فرستادگانم آن را برای‌تان بیان کنند که چگونه مرا عبادت کنید ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ﴾ کسی که از رهنمودم پیروی کند، بدان ایمان آورد و عمل نماید، در زندگی‌اش ﴿فَلَا يَضِلُّ﴾ به بیراهه نمی‌رود و در آخرت ﴿وَلَا يَشْقَى﴾ بدبخت نمی‌شود.^۳

۱- اینکه گفتند: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳] «[آن دو] گفتند: پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زینکاران خواهیم بود». و الله متعال در سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ ۖ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۳۷] «آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت [و درخواست بخشایش نمود] و الله توبه او را پذیرفت؛ زیرا الله، توبه‌پذیر مهربان است».

۲- خطاب متوجه آدم و ابلیس است و حواء تابع شوهرش آدم می‌باشد به قرینه‌ی «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ».

۳- ابن عباس می‌گوید: الله متعال برای کسی که قرآن می‌خواند و بدان عمل می‌کند، ضمانت نموده که در دنیا گمراه و در آخرت بدبخت و شقاوتمند نمی‌شوند؛ و این آیه را می‌خواند.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي﴾ و هرکس از یاد من روی بگرداند، به کتابم ایمان نیاورد و به درون مایه‌اش عمل نکند؛ مجازاتش این است ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ زندگانی تنگی خواهد داشت و هرچند ثروت فراوان داشته باشد، بازهم احساس آرامش نمی‌کند و سختی می‌کشد و روی سعادت نمی‌بیند. چنانکه قبرش نیز بر او تنگ می‌گردد و زمانی را که در عالم برزخ، در قبر به سر می‌برد، دچار سختی و عذاب می‌گردد. ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ و روز قیامت او را نابینا حشر می‌کنیم؛ نه دلیل و حجتی به همراه دارد و نه چشمی که با آن ببیند. او که از وضعیتش در شگفت است، از پروردگارش می‌پرسد: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾ ای پروردگارم! چرا مرا نابینا برانگیختی؟ حال آنکه من (در دنیا و هنگام زنده‌شدن) بینا بودم؟

الله متعال پاسخ می‌فرماید: ﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا﴾ همین‌طور است (بینا بودی و و کور شدی)؛ آیات‌مان برایت آمد؛ در کتاب‌هایی که آن‌ها را در برداشتند و فرستادگان ما بیان نمودند، ﴿فَنَسِيَّتْهَا﴾ تو آن‌ها را فراموش کردی؛ آن‌ها را ترک نموده و به آن‌ها توجه نکردی و رویگردان شدی؛ ﴿وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ و بدین‌سان امروز از یاد می‌روی و فراموش‌شده، در جهنم رها می‌شوی. ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ﴾ و کسی را که زیاده‌روی کرد؛ کسی که در نافرمانی از ما، از حد تجاوز کند ﴿وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ﴾ و به آیات و نشانه‌های پروردگارش ایمان نیاورد؛ ما زندگی‌اش را در دنیا و در برزخ، تنگ و دشوار می‌کنیم. ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ﴾ و قطعاً مجازات آخرت، (از تنگی زندگی دنیا) سخت‌تر ﴿وَأَبْقَى﴾ و ماندگارتر است؛ پایان نمی‌یابد و متوقف نمی‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر دشمنی شیطان با انسان.
- ۲- وعده و مژده‌ی الله متعال به کسانی که به قرآن ایمان آورند و به احکامش عمل نمایند؛ در دنیا گمراه نمی‌شوند و در آخرت بدبخت نمی‌گردند.
- ۳- بیان مجازات دنیوی و اخروی کسی که از قرآن روی گرداند و بدان بی‌توجه باشد.

۴- نکوهش زیاده‌روی در گناه و معصیت و کفرورزیدن به آیات و نشانه‌های الله متعال و بیان مجازات آن.

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى ﴿۱۳۸﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى ﴿۱۳۹﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿۱۴۰﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيَتَفَتَّنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۴۱﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿۱۴۲﴾﴾ [طه: ۱۲۸-۱۳۲].

شرح کلمات:

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾: آیا برای‌شان آشکار نشد و سرنوشت پیشینیان، آن‌ها را آگاه نکرد.

﴿مِنَ الْقُرُونِ﴾: از مردم زمانه.

﴿لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى﴾: نشانه‌هایی برای خردمندان.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ﴾: اگر قانون پیشین پروردگار برای تأخیر عذاب‌شان نبود.

﴿لَكَانَ لِزَامًا﴾: عذاب، بی‌درنگ روی می‌داد و تأخیر نمی‌شد.

﴿مَا يَقُولُونَ﴾: آن‌چه می‌گویند، آن‌گفتار کفرآمیز و درخواست معجزه.

﴿وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ﴾: ساعات شب؛ مفرد «آناء»، کلمه‌ی «اینی» یا «ینو» می‌باشد.

﴿لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ﴾: تا پاداشی دریافت کنی که با آن خشنود شوی.

﴿إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾: به مردان و زنان و نیز مال و فرزندان که کافران را از آن برخوردار کردیم.

﴿زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: پیرایه‌ی زودگذر زندگی دنیا؛ «زهرة» شکوفه است که خیلی زود، پژمرده و خشک می‌گردد.

﴿لِيَتَفَتَّنَهُمْ فِيهِ﴾: تا آن‌ها را با آن نعمت‌ها بیازمایید آیا سپاس‌گزارند یا ناسپاس.

﴿وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾: سرانجام خوش دنیا و آخرت، از آن انسان‌های باتقواست.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان داستان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و پندها و رهنمودهای آن ماجرا، می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَهْدِ﴾ آیا مشرکانِ تکذیب‌کننده‌ی مکه غافل بودند و برای‌شان آشکار نشد که ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ﴾ چه بسیار از مردمان پیش از آنان را هلاک کردیم؛ مردمانی چون عاد و ثمود و مدین و مؤتفکه را که این مشرکان، ﴿يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ﴾ در خانه‌های‌شان راه می‌روند و آثار آن مجازات را می‌بینند. مجازاتی که در نتیجه‌ی کفر و نافرمانی بر سرشان آمد؛ مشرکان با دیدن این واقعیت، باید ایمان آورند و موحد شوند و فقط الله را عبادت کنند و با فرمانبرداری خود را از مجازات الله نجات دهند و به سعادت برسند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ﴾ قطعاً در آن مجازاتِ مردمان پیشین ﴿لَايِتٍ﴾ نشانه‌ها و دلایل آشکاریست بر این که باید به الله و فرستاده‌اش ایمان آورند و از آن‌ها اطاعت کنند؛ این دلایل و نشانه‌ها ﴿لَا أُوْلِيَ الْاَلْهَى﴾ برای خردمندان است؛ اما کسانی که عقل و خرد را کنار گذاشته‌اند و نمی‌اندیشند، دلیل و نشانه‌ای نمی‌بینند.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ اگر قانون پیشین پروردگارت (مبنی بر فرارسیدن اجل برای مردن) و نیز اجل و مهلت مشخص (نزد الله در لوح محفوظ) نبود، (لوح محفوظی که قابل تغییر و تبدیل نیست) به‌طور قطع عذاب (الهی به خاطر کفر و شرک و نافرمانی) بر آنان تحقق می‌یافت. پس ای فرستاده‌ی ما! ای محمد! ﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ بر آن چه می‌گویند، شکیبایی کن؛ بر این که کفرگویی می‌کنند و تو را جادوگر و دروغ‌گو و شاعر و کاهن می‌خوانند، صبور باش؛ و در این زمینه از نماز کمک بگیر که سراسر ذکر و تسبیح است ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ﴾ و پیش از طلوع خورشید (=نماز صبح) و قبل از غروبش (=نماز عصر)، پروردگارت را به پاکی حمد و ستایش کن و در پاسی از شب (=نماز مغرب و عشاء) و در ساعاتی از روز (=نماز ظهر) به تسبیح و ستایش بپرداز. تا با پاداشی که الله متعال به تو ارزانی می‌دارد، ﴿لَعَلَّكَ تَرْضَى﴾ خشنود شوی.

﴿وَلَا تُمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ به انواع گوناگون مال و فرزند و نعمت‌هایی که پیرایه‌ی زندگی دنیاست و کافران را از آن برخوردار کردیم، توجهی مکن. این نعمت‌ها را در اختیارشان قرار دادیم ﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ تا آن‌ها را با آن بیازماییم. ﴿وَرِزْقُ رَبِّكَ﴾ رزق و روزی پروردگارت، یعنی پاداش و اجری که برای تو نزد الله است ﴿خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ بهترین و ماندگارترین می‌باشد؛ و خردمندان، در پس دنیای ماندگار هستند نه دنیای بی‌ثبات و نابودشدنی.

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و بر انجامش شکیبا باش. و بلکه تمام مؤمنان باید زنان و فرزندان و همراهان‌شان را به نماز سفارش کنند و در این کار، شکیبا و ثابت‌قدم باشند؛ چراکه نماز، پناهگاه و درمان دردهاست.

﴿لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا﴾ از تو روزی نمی‌خواهیم و تو را مکلف به پرداختن مالی به خود نکرده‌ایم. بلکه تو مکلف به ادای نماز به بهترین شکل، هستی. ﴿مَنْ نَزَّقُكَ﴾ ما هستیم که به تو روزی می‌دهیم؛ روزی تو به عهده‌ی ماست. ﴿وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ و سرانجام خوش (در دنیا و آخرت) از آن باتقویان است. آنان که خوف و خشیت ما را دارند و آنچه بر آنان واجب نمودیم، انجام می‌دهند و از آنچه بر آنان حرام نمودیم، دوری می‌کنند؛ و همه‌ی این کارها را از سر بیم و امیدی که نسبت به ما دارند، انجام می‌دهند. این‌ها بهترین سرنوشت را دارند؛ در دنیا یاری می‌شوند و در آخرت، خوشبخت و سعادتمند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که انسان عاقل، از سرنوشت و وضعیت دیگران پند می‌گیرد.
- ۲- بیان فضیلت خرد و خردمند و بهره‌گیری انسان خردمند از دانش و عقلش.

۱- خطاب متوجه پیامبر است و همه‌ی امتش در این زمینه تابع او هستند؛ بنابراین بر هر مومنی واجب است که نماز را برپا دارد و خانواده‌اش را به ادای نماز امر نموده و صبر نماید. روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا هر صبح در وقت نماز نزد دخترشان فاطمه می‌رفتند. و عمر رضی الله عنه خانواده‌اش را برای نماز شب بیدار می‌کرد. و عروة بن زبیر چون خبری از اخبار پادشاهان و احوال‌شان می‌دید، فوراً به منزلش می‌رفت و این آیه را می‌خواند: «لَا تُمَدَّنْ عَيْنَيْكَ...».

۳- وجوب صبر و شکیبایی در دعوت مردم به سوی الله و یاری گرفتن از نماز در این مسیر.

۴- اشاره به زمان نمازهای پنج‌گانه و کسب رضایت نفس با ثواب و پاداش آن‌ها.

۵- نباید به نعمت‌هایی که کافران از آن برخوردار هستند، دلخوش کنیم؛ زیرا آنان، با چنین نعمت‌هایی آزمایش می‌شوند.

۶- باید به انتظار رزق و نعمت ماندگار بهشت، به رزقی که الله متعال در دنیا نصیب‌مان می‌نماید، خشنود باشیم.

۷- سفارش خانواده و دیگر مسلمانان به نماز، امری واجب است و باید در این راه، شکیبا و ثابت‌قدم باشیم.

۸- برتری تقوا و کرامت و رستگاری انسان‌های باتقوا در دنیا و آخرت.

۹- ادای نماز در خانه‌ی مسلمان، سبب فراهم‌شدن و گسترش روزی از جانب الله متعال می‌گردد.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوْ لَمْ تأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنِ أَصْحَبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾﴾ [طه: ۱۳۳-۱۳۵].

شرح کلمات:

﴿لَوْلَا﴾: چرا؟ پرسشی برای دریافت هرچه زودتر خواسته‌های مذکور در آیه.

﴿مِّن رَّبِّهِ﴾: معجزه‌ای از سوی پروردگارش دال بر نبوت و رسالتش.

﴿بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾: آیا دلیل روشنی بر کتاب‌های پیشین نیآورده است؟

آیا قرآن را نیآورده؟ کتابی که سرگذشت پیشینیان را بیان می‌کند که چگونه در نتیجه‌ی تکذیب فرستادگان الله، هلاک شدند.

﴿مِّن قَبْلِهِ﴾: پیش از فرستادن فرستاده‌ی ما محمد ﷺ و نزول قرآن.

﴿مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ﴾: پیش از آن که خواری و حقارت در جهنم نصیب‌مان

گردد.

﴿مُتَرَبِّصٌ﴾: منتظر است تا چه دستوری به او می‌دهند.

﴿فَسَتَعْلَمُونَ﴾: در روز قیامت خواهید دانست.

﴿الصِّرَاطِ السَّوِيِّ﴾: یعنی دین صحیح اسلام.

﴿وَمَنْ أَهْتَدَى﴾: مشخص می‌شود که ما در راه درست قرار داریم یا شما؟

معنای آیات:

روی سخن در این آیات نیز با مشرکان است و از آنان می‌خواهد که در راه درست و هدایت گام نهند. الله متعال خبر می‌دهد که: آن مشرکانی که از نعمت زودگذر دنیا بهره‌مند شدند، بر شرک و تکذیب اصرار نمودند ﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَا تَيْنَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾^۱ و گفتند: چرا (محمد ﷺ) معجزه‌ای برای ما نمی‌آورد همانند صالح و موسی و عیسی علیهم‌السلام که برای اثبات پیامبری خویش، معجزه آوردند؟ الله متعال در پاسخ به این سخن نادرست‌شان می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ^۲ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ آیا دلیل روشنی بر کتاب‌های پیشین برای‌شان نیامده است؟ آن‌ها معجزه می‌خواهند درحالی‌که قرآن کریم، دلیل روشنی است که تمام کتاب‌های پیشین را در برمی‌گیرد و مشرکان با شنیدن و خواندن آن، از سرنوشت امت‌های پیشین آگاه می‌شوند؛ امت‌هایی که فقط معجزه می‌خواستند و چون معجزه‌ای می‌آمد، ایمان نمی‌آوردند و الله متعال، بدین سبب آنان را نابود نمود؛ اگر این مشرکان نیز با آمدن معجزه ایمان نیاورند، الله متعال همین‌گونه نابودشان می‌فرماید.

۱- یعنی چرا محمد معجزه‌ای که موجب علم قطعی باشد یا معجزه‌ای ظاهری مانند شتر صالح و عسای موسی نمی‌آورد؛ یا اصلاً چرا معجزاتی را نمی‌آورد که به او پیشنهاد می‌کنیم مثل تبدیل کوه‌های مکه به طلا.

۲- این بینه و دلیل روشن، محمد و کتابش قرآن کریم است؛ محمد امی که نه می‌خواند و نه می‌نویسد، اما سخنانی می‌گوید که در سایر علوم و عارف به آن‌ها اشاره نشده است؛ و قرآنی را به همراه دارد که علوم پیشینیان و داستان‌های آنان را در خود دارد؛ و همچنین حاوی هر علم سودمندی برای دو سرا می‌باشد؛ برآستی چه معجزه‌ای بزرگ‌تر از این می‌خواهند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ [العنکبوت: ۵۱] «آیا برای‌شان کافی نیست که ما قرآن را بر تو نازل کردیم که [پیوسته] بر آنان خوانده می‌شود؟».

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ﴾^۱ و اگر ما، پیش از آن (=فرستادن محمد و نزول قرآن) آن‌ها را نابود می‌کردیم، چون در برابر الله متعال قرار می‌گرفتند: ﴿لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ﴾ می‌گفتند: چرا فرستاده‌ای را به‌سوی ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم؛ آیتی که ما را به توحید و یگانگی تو و ایمان و عمل صالح فرامی‌خواند ﴿مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى﴾ پیش از آن‌که (در آتش دوزخ، خوار و رسوا شویم؟) آن‌ها قطعاً چنین می‌گفتند؛ پس چرا پیش از نزول عذاب بر سرشان، ایمان نمی‌آورند و از رهنمودهای الهی در قرآن آگاه نمی‌شوند و از آن آیات، پیروی نمی‌کنند؟ الله متعال در واپسین آیه، پس از بیان این رهنمودها، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ﴾^۲ بگو هر کدام از ما، منتظر است ﴿فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ﴾ پس منتظر باشید که خواهید دانست. در نهایت و آنگاه که در روز قیامت در برابر ما می‌ایستید، می‌فهمید که ﴿مَنْ أَضْحَبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ﴾ چه کسانی رهروان راه راست می‌باشند؟ راهی که انحرافی در آن نیست؛ راه اسلام. خواهید دانست که ﴿وَمَنْ أَهْتَدَى﴾ چه کسانی (به راه نجات و سعادت) هدایت یافته‌اند و چه کسانی گمراه گشته و به بیراهه‌ی عذاب و خواری، سرنگون شده‌اند؟

رهنمود آیات:

- ۱- درخواست معجزات، روش تمام امت‌ها و ملت‌ها هنگام رویگردانی از حق و بی‌اعتنایی به عقل و هدایتش بوده است.
- ۲- در روز قیامت، خواری و رسوایی بهره‌ی کسانی ست که به‌خاطر نداشتن ایمان و نداشتن عمل صالح، گرفتار آتش دوزخ می‌شوند.
- ۳- به حدیث زیر از روایت ابی سعید خدری رضی الله عنه اشاره شده است: «يَحْتَجُّ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْهَالِكُ فِي الْفِتْرَةِ، وَالْمَغْلُوبُ عَلَى عَقْلِهِ، وَالصَّيْبُ الصَّغِيرُ، فَيَقُولُ الْمَغْلُوبُ عَلَى عَقْلِهِ: لَمْ تَجْعَلْ لِي عَقْلًا أَنْتَفِعَ بِهِ، وَيَقُولُ الْهَالِكُ فِي الْفِتْرَةِ: لَمْ يَأْتِنِي

۱- این آیه دلیلی است بر اینکه ایمان به یکتایی و یگانگی الله متعال از مقتضیات عقل و موجبات فطرت می‌باشد اگر پرده‌ها و حجاب‌های گمراهی شیاطین برای مردم نباشد.

۲- و این پاسخ بهانه‌گیری آن‌ها برای ایمان نیاوردن است که پیش‌تر گفتند: ﴿لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾. و جملات بین آن‌ها معترضه می‌باشد. و «التربص» به معنای انتظار است.

رَسُولٌ وَلَا نَبِيٍّ، وَلَوْ أَنَّنِي لَكَ رَسُولٌ أَوْ نَبِيٌّ لَكُنْتُ أَطْوَعَ خَلْقِكَ لَكَ. وَقَرَأَ: ﴿لَوْلَا
 أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا﴾ [طه: ۱۳۴] وَيَقُولُ الصَّبِيُّ الصَّغِيرُ: كُنْتُ صَغِيرًا لَا أَعْقِلُ "
 قَالَ: " فَتَرْفَعُ لَهُمْ نَارٌ وَيُقَالُ لَهُمْ: رِدْوَهَا " قَالَ: " فَيَرِدُهَا مَنْ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ
 سَعِيدٌ، وَيَتَلَكَّأُ عَنْهَا مَنْ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ شَقِيٌّ، فَيَقُولُ: إِنِّي آيَ عَصَيْتُمْ، فَكَيْفَ
 بُرْسِي لَوْ أَتَيْتُكُمْ؟" «در روز قیامت، سه شخص هستند که برای الله عذر
 می آورند: کسی که پیام الهی به او نرسیده، شخص مجنون و کودک. شخص
 مجنون می گوید: به من عقلی ندادی تا از آن بهره ببرم. کسی که در زمان
 فترت از دنیا رفته، می گوید: نه فرستاده ای نزد من آمد و نه پیامبری؛ اگر
 فرستاده یا پیامبری نزد من می آمد، قطعاً از او فرمان برداری می کردم؛ آن گاه
 رسول الله، این آیه را تلاوت نمود: ﴿لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا﴾. و کودک
 می گوید: من کودکی بودم خردسال که قدرت تفکر و تشخیص نداشتم؛ برای
 این اشخاص، آتشی فراهم می شود و به آنها فرمان داده می شود: وارد آن
 شوید. کسی که وارد آتش شود، الله متعال او را خوشبخت می داند و کسی که از
 ورود به آن خودداری کند، نگون بخت می گردد. سپس الله متعال می فرماید:
 شما از فرمان من سرپیچی کردید، پس اگر فرستاده ای برای تان می فرستادم،
 چه می کردید؟ روایت ابن جریر^۱ در تفسیر آیه ی ﴿رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا
 رَسُولًا﴾.

۱- طبری: ۲۴۴۶۶ از حدیث ابی سعید؛ در سند آن فردی به نام «عطیة العوفی» است که ضعیف
 می باشد. حکم سند: ضعیف.

سوره انبیاء

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱۲ آیه می باشد.

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ ۱ ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّن ذِكْرِ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ ۲ ﴿لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ التَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ﴾ ۳ ﴿قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ۴ ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَثٌ أَحْلَمَ بَلْ أَفْتَرَنَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾ ۵ ﴿مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ ۶ ﴿[الأنبياء: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾: زمان محاسبه‌ی اعمال مردم نزدیک شده است که روز قیامت است.

﴿وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾: و آنان از روز و محاسبه‌ای که در پیش دارند غافلند؛ به سرنوشتی که هر لحظه به آن نزدیک می‌شوند، بی‌توجه‌اند.

﴿مُعْرِضُونَ﴾: از آمادگی برای روز حساب، با انجام اعمال صالح بعد از ترک شرک و نافرمانی، رویگردان هستند.

﴿مِّن ذِكْرِ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ﴾: از قرآن که به تازگی از جانب پروردگارش نازل می‌شود.

﴿وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾: به ریشخند می‌گیرند و ساده می‌انگارند.

﴿لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ﴾: قلب‌های‌شان غافل است؛ به جای آن به چیزی مشغول است که آن‌ها را از باطل و شر و فساد حفاظت نمی‌کند.

﴿وَأَسْرَأُ التَّجْوَى﴾: سخنان و گفتگوی‌شان را پنهان می‌کنند.

﴿أَضَعْتُ أَحْلَمَ﴾: خواب‌های پریشانی که می‌بیند.

﴿بَلِ أَفْتَرْتَهُ﴾: بلکه این سخنان را به هم می‌بافد و دروغ می‌سازد؛ به او وحی

نمی‌شود.

﴿أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾: آیا چنین کسانی، ایمان می‌آورند؟ پاسخ این پرسش، قطعاً «نه»

می‌باشد. ایمان نمی‌آورند. استفهام برای نفی است.

معنی آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ زمان محاسبه‌ی اعمال

مردم نزدیک می‌شود؛ محاسبه‌ی تمام کارهای خوب و بدشان. ﴿وَهُمْ فِي عَقْلَةٍ﴾ و

آن‌ها غافلند از محاسبه و جزایی که در انتظارشان است. و از آمادگی برای آن روز

﴿مُعْرَضُونَ﴾ روی گردان هستند و متوجه نیستند که باید از شرک و گناه دست بکشند

و با ایمان و اعمال صالح، توشه‌ی سفر آخرت جمع نمایند.

﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ﴾^۲ هر پند تازه‌ای که از جانب پروردگارشان

می‌آید و هر آیه‌ای که الله متعال از قرآن می‌فرستد تا آنان را پند دهد و احکام الله را

یادآوری نماید، ﴿إِلَّا أَسْتَمِعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾ فقط می‌شنوند و مسخره می‌کنند؛ در آن

نمی‌اندیشند و آن را سرگرم‌کننده و ساده می‌پندارند.

﴿لَا هَيْةَ قُلُوبُهُمْ﴾ قلب‌های‌شان غافل است؛ غافل از تمام آن آیات و دلایل الله

متعال و غافل از رهنمود الله و نوری که مسیر زندگی را روشن می‌نماید. ﴿وَأَسْرُوا

النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾^۳ و ستمگران (=مشرکان) این سخنان‌شان (در بین خود) را

پنهان کردند که: ﴿هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ آیا جز این است که محمد، انسانی

۱- لفظ «الناس» عام است هرچند مراد از آن در اینجا اهل مکه است؛ به دلیل سیاق آیات بعدی.

۲- «محدث» یعنی تازه از نظر نزول و قرائت جبرئیل بر پیامبر؛ چون قرآن آیه آیه و سوره سوره نازل

می‌شد. و می‌تواند مراد از «الذکر» پیامبر باشد به دلیل قرینه‌ی آیات مثل این آیه که می‌فرماید:

«هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ». و اینکه می‌فرماید: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَسُولًا...». و رسول

بدل از «ذکرا» می‌باشد. و اینکه می‌فرماید: «إِلَّا أَسْتَمِعُوهُ» یعنی از پیامبر می‌شنوند و آن را به

بازی می‌گیرند. و این دیدگاه حسن بن فضل است.

۳- «الذين ظلموا» بدل از واو جمع در «واسروا النجوى» می‌باشد.

همانند شماست؟ چرا به او ایمان می‌آورید و از سخنانش و آنچه با خود آورده، پیروی می‌کنید؟ او فقط یک جادوگر است ﴿أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ آیا با اینکه خوب می‌دانید، باز هم به جادو (و سحر وی) روی می‌آورید؟ چرا فکر نمی‌کنید؟ عقل‌تان کجا رفته است.

الله متعال، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید که چنین بگوید: ﴿قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ پروردگارم، همه‌ی سخنان آسمان و زمین را می‌داند و او، شنوای داناست. سخنان درست و نادرست بندگان را می‌شنود و از کارهای‌شان آگاه است؛ دروغ‌های شما را می‌شنود و به صدق و راستی من و حقیقت آنچه شما را به سوی آن فرامی‌خوانم، آگاه است.

﴿بَلْ قَالُوا﴾ بلکه آن مشرکان که سخن‌شان را پنهان می‌کردند و اکنون از آیات قرآن شگفت‌زده شده‌اند، گفتند: این آیات که از سوی پروردگار نازل می‌شود و برای هدایت و راهنمایی آنان است، ﴿أَضَعْتُ أَحْلَمِ﴾ خواب‌های پریشان است و سخن و وحی الله نیست. و گاهی می‌گفتند: ﴿بَلْ أَفْتَرْنَاهُ﴾ بلکه (قرآن) سخنانی‌ست که (محمد) به هم بافته و دروغ‌هایی ساخته است ﴿بَلْ هُوَ شَاعِرٌ﴾ بلکه او شاعر است و اشعارش همه، توهم است و خیال. اگر او فرستاده و پیامبر الله است چنانکه ادعا می‌کند و نه شاعر و ساحر ﴿فَلْيَأْتِنَا بَيِّنَاتٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾ باید برای‌مان معجزه‌ای بیاورد؛ همان‌طور که پیامبران گذشته (با معجزه) فرستاده شدند. اعم از صالح و موسی و عیسی.

﴿مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾ پیش از ایشان، (اهالی) شهرهایی را که ایمان نیاوردند، هلاک نمودیم؛ چون معجزه آمد و تکذیب کردند. ﴿أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾^۳ پس آیا این‌ها ایمان می‌آورند؟ یعنی ایمان نمی‌آورند؛ چون این‌ها نیز همانند

۱- نافع و جمهور «قل ربی» با صیغهی امر خوانده‌اند. و حفص و موافقانش «قال» به صیغهی ماضی خوانده‌اند.

۲- «من» زائده و برای تقویت کلام و تاکید بر نفی مستفاد از حرف «ما» می‌باشد.

۳- استفهام برای انکار است، یعنی انکار ایمان‌شان در صورتی که معجزه برای‌شان بیاید. یعنی لا یؤمنون.

همفکران‌شان هستند. پس لزومی ندارد که برای‌شان معجزه‌ای بفرستیم؛ چون می‌دانیم که ایمان نمی‌آورند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر نزدیک شدن هنگامه‌ی قیامت.
- ۲- اشاره به غفلت و ساده‌انگاری و مشغول‌شدن مشرکان به دنیا؛ و مردم امروز وضعیت بدتری دارند.
- ۳- اشاره به حیرت و سرگردانی مشرکان در برابر وحی الله و در برابر پیامبر ﷺ.
- ۴- معجزات سبب هدایت مردم نبوده، بلکه به نابودی‌شان منجر شده است؛ زیرا سرشت انسان چنین است که اگر نخواهد ایمان بیاورد و در مسیر درست گام بگذارد، هر معجزه‌ای هم که بیاید، هدایت نمی‌گردد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسَئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الأنبياء: ۷-۱۰].

شرح کلمات:

﴿قَبْلَكَ﴾: پیش از تو ای محمد!

﴿أَهْلَ الذِّكْرِ﴾: دانشمندان اهل کتاب.

﴿جَسَدًا﴾: بیکر، جسم.

﴿الْوَعْدَ﴾: آن وعده‌ای که به شما دادیم.

﴿الْمُسْرِفِينَ﴾: آنان که در ستم، شرک و گناه، زیاده‌روی نموده و از حد تجاوز کرده‌اند.

﴿كِتَابًا﴾: قرآن عظیم.

﴿فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾: در آن، قوانین و احکام پروردگارتان است تا او را یاد نمایید و شرافت و اخلاق پسندیده‌ی شما در میان مردم را یادآور شده است.

معنای آیات:

مطالبات و اعتراضات قریش پیرامون چنین مسائلی بود: چرا فرستاده‌ی الله، انسان است؟ چرا او غذا می‌خورد؟ چرا گنج یا بهشتی ندارد که از آن بهره ببرد و از میوه‌هایش بخورد؟ چرا مانند فرستادگان پیشین، برای‌مان معجزه نمی‌آورد؟ و مواردی از این دست. فتاده می‌گوید: اهالی مکه به رسول الله ﷺ گفتند: اگر سخنان حق است و ایمان آوردن ما، تو را خوشحال می‌کند، پس کوه صفا را برای‌مان به طلا تبدیل کن. پس جبرئیل عليه السلام نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: اگر می‌خواهی، درخواست قومت عملی می‌شود؛ اما اگر چنین شد و ایمان نیاوردند، مهلت نمی‌یابند و بی‌درنگ هلاک می‌شوند. و اگر می‌خواهی می‌توانی با قومت مدارا کنی. و رسول الله ﷺ فرمود: با قوم مدارا می‌کنم. آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿مَا ءَامَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرِيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنبياء: ۶].^۱

الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ﴾^۲ ما پیش از تو تنها مردانی را (به عنوان پیامبر) فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم؛ و تمام آن دستورات و احکامی که می‌خواستیم بندگان‌مان رعایت کنند و امر و نهی‌مان را بر آن فرستادگان نازل می‌کردیم. ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ اگر نمی‌دانید، از اهل کتاب بپرسید؛ اگر نمی‌دانند باید قومت از اهل کتاب سوال کنند که پیش از آن‌ها بودند. از علمای یهود و نصارا؛ چون آن‌ها می‌دانند که فرستادگان پیش از تو، همگی انسان بودند.

۱- طبری: [جامع البيان ط هجر: (۶۳۶/۱۴) و ت شاکر: (۴۷۷/۱۷)]. حکم سند: مرسل.

۲- این پاسخی به مشرکین بود که پیش‌تر گفتند: «هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ». و دلجویی از پیامبر است که از آنچه می‌گویند دلتنگ نشود.

۳- می‌تواند اهل ذکر، اهل کتاب‌های پیشین یعنی یهود و نصاری باشد؛ چون اهل مکه از یهودیان مدینه سواله می‌کردند. و می‌تواند اهل قرآن باشد که مومنان هستند. و بر این اساس است که علی عليه السلام به درستی می‌گوید: ما اهل ذکر هستیم. یعنی پس باید با مومنانی چون علی و ابوبکر صدیق و بلال مناظره کنید. و این آیه دلیلی بر وجوب تقلید عوام از علما می‌باشد؛ چون علما اهل ذکر هستند و واجب است به فتوا و آنچه می‌آموزند، عمل شود.

الله متعال درباره‌ی فرستادگانش چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ﴾ آنان را پیکرهایی که غذا نمی‌خورند، قرار ندادیم و جاویدان نیز نبودند. آنان انسان‌هایی بودند که برای ادامه‌ی زندگی، می‌خوردند و می‌نوشیدند و اصلاً برای ادامه‌ی حیات به خوردن و نوشیدن نیازمند بودند. و برای همیشه هم زنده نماندند. چرا مشرکان اعتراض دارند که این فرستاده‌ی الله، یعنی محمد ﷺ، غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود؟

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ﴾ به آن وعده که به آنان (یعنی پیامبران) دادیم، وفا کردیم^۲؛ چنین وعده دادیم که چون درخواست اقوام‌شان مبنی بر ارائه‌ی معجزاتی که می‌خواهند، برآورده سازیم و با این حال معجزات را دروغ شمارند و ایمان نیاورند، نابودشان می‌کنیم. ﴿فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ﴾ پس آنان (یعنی پیامبران) و هرکس را خواستیم، نجات دادیم؛ یعنی مؤمنان و پیروان راستین را نجات دادیم؛ ﴿وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ و تجاوزکاران را هلاک نمودیم؛ آن دروغ‌پردازان را که کارهای بدشان از حد گذشت؛ از شرک و کفر و شر و باطل دست نکشیدند و به دشمنی و ستیزه با حق و حق‌جویان پرداختند.

الله متعال به آن دسته از مشرکان که معجزه می‌خواستند که چه بسا سبب هلاکت و نابودی آن‌ها می‌شد، فرمود: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا﴾ ما کتابی به سوی‌تان نازل کردیم. کتابی بزرگ و والا برای هدایت‌تان، برای اصلاح و به سعادت رسیدن شما. کتابی که ﴿فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾ پند و اندرزتان در آن است؛ تا پند بگیرید و در راه سعادت و سلامت گام بردارید. کتابی که به زبان شما نازل شد تا در میان دیگر ملت‌ها، یادتان باقی بماند؛ و در این زمینه مردم تابع شما هستند که شرف بزرگی برای شماست. کتابی که اصول اخلاقی و احکام و قوانین دین‌تان و ثواب یا عذابی را یادآوری شده

۱- «الجسد» جسمی است که حیاتی در آن نیست مانند «الجثة». و این عبارت به نوعی تمسخر مشرکان است به دلیل ساده‌انگاری آنان که غذا خوردن پیامبر را انکار می‌کردند و می‌گفتند: «ما لهذا الرسول ياكل الطعام» آیا اصلاً اجسامی بشری وجود دارند که بی‌نیاز از خوردن و نوشیدن باشند؟

۲- وعده‌ی الله متعال به آن‌ها که یاری‌شان می‌کند و دشمنان‌شان را از بین می‌برد.

است که به سوی آن در حرکتید؛ آیا از نیرنگ و دشمنی دست نمی‌کشید؟ ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا نمی‌اندیشید که چه چیزی برای‌تان بهتر است؟

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که فرستادگان الله، همگی انسان و مرد بودند.
- ۲- لزوم پرسش از علما در اموری از دین که آگاهی از آن امور، تنها از طریق علما ممکن است.
- ۳- نکوهش زیاده‌روی و اسراف در هر چیز؛ مانند غلو و زیاده‌روی در شرک و ستم.
- ۴- قرآن، کتابی ست که الله متعال، دلایل یگانگی خویش را در آن یادآور می‌شود، پندی ست که سرگذشت پیشینیان را بیان می‌کند، مایه‌ی شرافت کسی ست که به آن ایمان آورد و به اصول اخلاقی، آداب و قوانینش عمل نماید.

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّا أَحْسُوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسْكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يُؤَيَّلْنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ ﴿١٥﴾﴾ [الأنبياء: ۱۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا﴾: چه بسیار سرزمین‌هایی را که در هم کوبیدیم و مردمش را نابود و پراکنده کردیم.

﴿كَانَتْ ظَالِمَةً﴾: سرزمین‌هایی که مردمش ستمگر بودند.

﴿يَرْكُضُونَ﴾: شتابان در حال فرار.

﴿إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ﴾: به آن چه از آن بهره می‌بردید، بازگردید؛ به خوراک و نوشیدنی فراوان، به خانه‌های مجلل و به مرکب‌های اصیل و بارزش.

﴿تُسْأَلُونَ﴾: کسی از شما چیزی بخواهد.

﴿تِلْكَ دَعْوَاهُمْ﴾: فریادشان این است؛ پیوسته فریاد می‌زنند: ﴿يُؤَيَّلْنَا إِنَّا كُنَّا

ظَالِمِينَ﴾.

﴿حَصِيدًا خَمِيدِينَ﴾: هیچ کدامشان ایستاده و متحرک نبود؛ همچون محصول درو شده، آن‌ها را بر زمین انداختیم و هیچ حرکتی نمی‌کنند؛ مانند آتشی که فروکش کرده است.

معنای آیات:

الله متعال، به قریش هشدار می‌دهد که مبادا سرنوشتی نصیب قریش گردد که نصیب اقوامی شد که تکذیب و عناد و لجبازی اصرار کردند؛ ﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که (مردمش) ستمکار بودند و آن‌ها را در هم کوبیدیم. هلاک نموده و به طور کامل از بین بردیم. مردمی که با شرک و نافرمانی و دشمنی با حق، بر خود ستم کردند. ﴿وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ و پس از آن، نسل‌های دیگری پدید آوردیم؛ نسل‌هایی که از پیشینیان ستمگر، بهتر بودند.

﴿فَلَمَّا أَحْسَوْا^۱ بِأَسْنَا﴾ همین که (آن ستمگران) عذاب‌مان را احساس می‌کردند؛ با چشم‌شان می‌دیدند و با گوش‌شان می‌شنیدند و یقین می‌کردند که مجازات می‌شوند؛ ﴿إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ بی‌درنگ از آنجا می‌گریختند؛ تا خود را از مرگ نجات دهند و اندکی بیشتر زنده بمانند. در این حال، فرشتگان برای سرزنش آن مردم، چنین می‌گفتند: ﴿لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ﴾ فرار نکنید و به زندگی مرفه‌ی که یافته بودید و به خانه‌های‌تان بازگردید؛ به لباس‌های فاخر، به غذاها و نوشیدنی‌های لذیذ و مرکب‌های ارزشمند. ﴿لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ﴾ شاید کسی از شما چیزی بخواهد. طبق معمول.^۳

الله متعال می‌فرماید: آن‌ها در پاسخ ﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا﴾ گفتند: ای وای بر ما! ای مرگ، اکنون است که باید بیایی و ما را از این مجازات، راحت کنی. ﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ما

۱- گفته شده: این شهرها، شهرهایی در یمن بوده است. و عام بودن در سیاق مشخص است و سببی برای حصر آن در شهرهای یمن نیست؛ بلکه شامل عاد و ثمود و اهل مدین و موفکات می‌شود. و «القصم» به معنای شکستن است. گفته می‌شود: «قصم ظهر فلان» یعنی کمرش را شکست.

۲- «الاحساس» درک نمودن با حس می‌باشد که می‌تواند با دیدن امور دردآور باشد یا شنیدن صداهایی که پیک نابودی هستند مانند صدای صاعقه و باد.

۳- و این از باب استهزاء و تمسخر و توبیخ آنان بود.

ستمگر بوده‌ایم. با شرک و نافرمانی و تکذیب دین الله و ستیزه با آن، به خود ستم کردیم.

﴿فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ﴾ همواره سخن‌شان، این بود: ﴿يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ این را فریاد می‌زدند ﴿حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَمِدِينَ﴾ تا اینکه آنان را ریشه‌کن و نابود و بی‌حرکت نمودیم؛ همانند آتشی که فروکش می‌کند و هیچ شعله و زبانه‌ای ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش ستم و نکوهش بالاترین درجه‌ی آن، یعنی شرک‌ورزیدن به الله متعال.
- ۲- بیان جواز استهزای مشرکِ ظالم از باب توبیخ و سرزنش، هنگامی که گرفتار عذاب می‌شود.
- ۳- وقتی ستمگران و تکذیب‌کنندگان، عذاب الله را بخواهند و آن عذاب به سراغ‌شان بیاید، در آن لحظه، توبه‌کردن سودی ندارد.
- ۴- شخصی که عذاب را می‌بیند، از وحشت و از هیبت مجازات الله، عقل و حواسش را از دست می‌دهد و بی‌اختیار و بدون توقف، سخنانی می‌گوید که خود متوجه آن‌ها نیست و درواقع نمی‌داند چه می‌گوید.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينَ ﴿١٦﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَلِعِبِينَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾﴾ [الأنبياء: ۱۶-۲۰].

شرح کلمات:

- ﴿لِعِبِينَ﴾: بیهوده و بدون این که هدف مشخص و درستی داشته باشیم.
- ﴿لَهَوًا﴾: زن و فرزند.
- ﴿مِنْ لَدُنَّا﴾: از نزد خودمان از میان حوریان و فرشتگان.

۱- «الحصد» درو کردن کشت و گیاه با داس و نه با دست. و اطلاق حصید بر کشت درو شده شایع است.

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ﴾: حق را بر باطل می‌کوبیم.

﴿فَيَدْمَغُهُ﴾: سرش را می‌کوبیم تا شکافته شود و نابود گردد.

﴿فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾: آن‌گاه نیست و نابود می‌شود.

﴿وَلَكُمْمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾: از آن‌جا که شما برای الله متعال، زن و فرزند برمی‌شمارید و فرستاده‌اش را جادوگر و دروغ‌گو می‌دانید، عذاب شدیدی در پیش دارید.

﴿وَلَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست؛ آفریننده و مدبّر و مالک آن‌ها، الله می‌باشد.

﴿وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾: از تسبیح و حمد الله، خسته نمی‌شوند و ملول نمی‌گردند.

﴿لَا يَقْتُرُونَ﴾: در تسبیح الله سستی نمی‌ورزند؛ زیرا این‌کار برای آن‌ها، مانند تنفس برای ماست؛ که نه از آن خسته می‌شویم و نه چیزی ما را از آن غافل می‌کند.

معنای آیات:

این‌که الله متعال، مردم مشرک و نافرمان را نابود می‌گرداند، دلیلی‌ست بر این مطلب که انسان و دنیا را بیهوده و بازیچه نیافریده است؛ بلکه الله متعال آن‌ها را آفریده تا او را یاد کنند و سپاس گزارند؛ پس کسی‌که از یاد الله سر باز زند و سپاس‌گزار نعمت‌هایش نباشد، در دنیا و آخرت به او طعم عذاب را می‌چشاند؛ آیه‌ی نخست از این بخش نیز بر همین مطلب تأکید دارد؛ در این آیه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنِ﴾^۱ و آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن‌هاست، بیهوده و به‌بازی نیافریدیم؛ و چنین نبوده که هدفی از آفرینش آن‌ها

۱- الله متعال این مساله را نفی می‌کند که آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آن‌ها وجود دارد و نیز آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین از مخلوقات عجیب و گوناگون هست، از ابر و باران و باده‌ها و فضا و همه‌ی مخلوقاتی که وجود دارند و می‌بینیم و نمی‌بینیم و به‌طور کلی چنین عظمت حاکم در کائنات، بیهوده بوده باشد؛ بلکه در ورای خقلت و آفرینش، حکمت بزرگی نهفته است و ان‌اینکه الله متعال و خالق این همه مخلوقات، با ذکر و یاد و سپاس‌گذاری عبادت شود؛ لذا هرکس به‌الله متعال کفر بورزد و ذکر و یاد و شکر او را ترک گوید، از بدترین مخلوقاتش بوده و مستوجب عذاب ابدی می‌شود؛ عذابی که از آن رهایی نمی‌یابد و در آن حیات و مرگی ندارد.

نداشته باشیم، بلکه برای این هدف آفریدیم که تنها ما را با ذکر و یادمان و سپاس‌گزاری از ما عبادت کنند.

برخی از عرب‌ها معتقد بودند که الله متعال، با ازدواج با جن‌ها، صاحب فرزند یعنی فرشتگان شد؛ گمراهان نصارا نیز اعتقاد داشتند که الله متعال مریم را به همسری گرفته بود که پسرش عیسی را برای او به دنیا آورد. اما الله، بسیار پاک و والاتر از این دروغ‌ها و تهمت‌هاست. الله متعال در پاسخ به این سخنان بسیار زشت و نادرست می‌فرماید: ﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَلَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا^۱﴾ اگر می‌خواستیم زن و فرزند بگیریم، از نزد خودمان می‌گرفتیم؛ یعنی از حوریان و فرشتگان خودمان. ﴿إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ اگر کننده‌ی این کار بودیم؛ اما چنین کاری نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم؛ بلکه شایسته‌ی ما نیست. آسمان‌ها و زمین و تمام آفریدگان از آن ماست؛ آیا عاقلانه است که از میان دارایی و آفریدگان خود، زن و فرزند برگزینیم؛ حتی انسان‌ها که نیازمند زن و فرزند هستند، از میان بردگان برای خود زن و فرزند انتخاب نمی‌کنند.

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ^۲ فَإِذَا هُوَ رَاهِقٌ﴾ بلکه حق را بر باطل می‌کوبیم که آن را در هم می‌شکند و بدین‌سان باطل به یکباره نابود می‌شود؛ و به این ترتیب قرآن را با دلایلی استوار نازل می‌کنیم تا چنین اعتقادات زشت و ناروایی را در هم کوبد و نابود سازد و اثری از آن‌ها باقی نگذارد. ای دروغگویان! ﴿وَلَكُمْ أَلْوِيلٌ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ وای بر شما از آنچه نسبت می‌دهید؛ اینکه الله را صاحب زن و فرزند می‌دانید و فرستاده‌اش را جادوگر و شاعر و کاهن و دروغگو می‌خوانید؛ به سبب این دروغ و افتراهایی که به پروردگارتام و فرستاده‌اش می‌بندید، عذاب الهی دامنگیرتان می‌شود.

الله متعال، در دلیل دیگری بر بطلان اعتقاد نادرست مشرکان مبنی بر همسر و فرزند داشتن الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همه‌ی کسانی که

۱- و این ردی بر افتراوات دروغگویان و باطل‌سرایان جاهلی از میان بشر است که بدون هیچ علم و دانشی و هیچ دلیل عقلی و نقلی به الله متعال زن و فرزند نسبت می‌دهند.

۲- «الدمغ» شکستن سر به گونه‌ای است که زخم به مغز برسد؛ و باطل شیطان و حق قرآن است. چنانکه مجاهد می‌گوید: مراد از هر باطلی در قرآن، شیطان است.

در آسمان‌ها و زمین هستند، از آن پروردگارانند؛ چنین ذاتی که همه چیز از آن اوست، از زن و فرزند بی‌نیاز می‌باشد. دلیل دیگر بر بی‌نیازی الله به همسر و فرزند، این است که: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ و کسانی که نزد او هستند، از عبادتش سر نمی‌تابند و خسته نمی‌شوند.

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ شب و روز تسبیح می‌گویند و سستی نمی‌کنند؛ الله متعال، ذاتی است که فرشتگان بسیاری دارد؛ فرشتگانی که پیوسته او را تسبیح می‌گویند و از عبادتش سر باز نمی‌زنند و خسته نمی‌شوند و بلکه تمام آفریدگانش شب و روز، تسبیح او را بر زبان می‌آورند؛ چنین آفریدگانی، خسته نمی‌شوند و نیازی به استراحت ندارند؛ تسبیح گفتن برای آن‌ها، مانند نفس کشیدن و پلک زدن برای انسان است؛ همان‌طور که انسان از نفس کشیدن و پلک زدن خسته نمی‌شود، فرشتگان نیز پیوسته تسبیحش را می‌گویند؛ چنین ذاتی، آیا نیاز به زن و فرزند دارد؟

رهنمود آیات:

- ۱- ذات اقدس الهی، از بازیچه و زن و فرزند، پاک و منزّه و میراست.
- ۲- دلایل قرآن، همگی حقیقت و راستین هستند و چون باطل با آن‌ها روبه‌رو شود، نابود می‌گردد.
- ۳- اراییه‌ی دلایل عقلانی برای رد کردن اعتقادات نادرست، کاری پسندیده و بلکه ضروری می‌باشد.
- ۴- تأکید بر بی‌نیازی الله متعال از تمامی آفریدگانش.
- ۵- بیان وضعیت فرشتگان در کیفیت عبادت و تسبیح الله متعال.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ﴾ ۱۱ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ ۱۲ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ ۱۳ أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعِيَ وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ ۱۴ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ ۱۵ [الأنبياء: ۲۱-۲۵].

شرح کلمات:

﴿أَمْ أُتَّخَذُوا عَالِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾: آیا از معادن زمین، اعم از طلا و نقره و مس و سنگ، پیکره‌هایی می‌سازند و به‌عنوان معبود برمی‌گزینند.

﴿هُمَّ يُدْشِرُونَ﴾: آیا مردگان را زنده می‌کنند؛ زیرا فقط معبودی که مرده را زنده کند، واقعی و شایسته‌ی عبادت است.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا﴾: اگر در آسمان‌ها و زمین باشد.

﴿لَفَسَدَتَا﴾: آسمان‌ها و زمین، خراب می‌گشت؛ زیرا اقتضای وجود چند معبود، نزاع و اختلاف است که به فساد جهان می‌انجامد.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾: الله متعال از هرچه که لایق و شایسته‌اش نباشد، پاک و مبراست.

﴿رَبِّ الْعَرْشِ﴾: پروردگار عرش، آفریننده و صاحب آن است و عرش، فقط از آن اوست.

﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾: از آن‌چه الله را بدان توصیف می‌کنند؛ از صفاتی که نشان‌دهنده‌ی نقص و نیاز است؛ همانند داشتن زن، فرزند و شریک.

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ﴾: درباره‌ی افعالی که انجام می‌دهد، بازخواست نمی‌شود؛ چون صاحب‌اختیار است و مالک هر چیز؛ و دیگران هستند که از عملکردشان بازخواست می‌شوند؛ چون همه بنده هستند و نیازمند و ناتوان و الله، توانا و بی‌نیاز مطلق است.

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾: بگو: چرا به‌جای الله، معبودان دیگری را برگزیده‌اید؟ دلایل‌تان را بیاورید. قطعاً آن‌ها دلیلی ندارند و دروغ می‌گویند.

﴿هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِيَ﴾: این قرآن، یادآور همراهان و امت من است.

﴿وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي﴾: و یادآور تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های پیشین الله است که همگی گواه بر این هستند که معبود برحقی، جز الله وجود ندارد.

﴿لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ﴾: حق را نمی‌شناسند؛ توحید و یگانگی الله و وجوب رعایت آن بر بندگان را نمی‌دانند لذا رویگردان هستند.

﴿فَاعْبُدُون﴾: فقط ذات یگانه‌ی مرا عبادت کنید و در عبادت مرا یکتا و یگانه بدانید و دیگران را که شایستگی عبادت ندارند، عبادت نکنید.

معنای آیات:

الله متعال، مشرکان را به خاطر شرک‌شان، توبیخ و سرزنش می‌نماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا
ءَالِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾^۱ آیا معبودانی از زمین برگزیده‌اند؛ معبودانی ساخته شده از سنگ و
طلا و معادن زمین؛ آیا معبودان‌شان ﴿هُم يُنْشِرُونَ﴾ مردگان را زنده می‌کنند؟ جواب
قطعاً «خیر» است؛ پس معبودی که مرده را زنده نکند، به هیچ وجه شایستگی الوهیت
و عبادت ندارد.

الله متعال در رد اعتقاد مشرکان مبنی بر عبادت معبودان دروغین، می‌فرماید: ﴿لَوْ
كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ اگر در آن دو (یعنی آسمان‌ها و زمین)، معبودانی جز
الله وجود داشتند، قطعاً (آسمان‌ها و زمین)، تباہ می‌شدند؛ زیرا مقتضای وجود چند
معبود، تنازع و تمانع می‌باشد؛ یکی می‌خواهد به گونه‌ای بیافریند و دیگری نمی‌خواهد،
یکی می‌خواهد ببخشد و دیگری می‌خواهد بازستاند؛ و به این ترتیب نظام زندگی به
هم می‌خورد و به تباہی می‌انجامد؛ بلکه وجود چنین زندگی نظام‌مندی در طی
قرن‌های بسیار دراز، خود دلیلی‌ست بر این که آفریننده و زندگی‌بخش و اداره‌کننده،
یگانه است؛ و همو تنها ذاتی است که شایستگی عبادت را دارد؛ و چنین است که الله
متعال خود را از داشتن شریک و فرزند و همسر و هر پندار مشرکانه‌ی مشرکان پاک و
منزه می‌داند. ﴿فَسُبْحٰنَ ٱللّٰهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ الله، پروردگار عرش، پاک و
فراتر از ویژگی‌هایی است که می‌گویند.

در ادامه الله متعال الوهیت و ربوبیت مطلقش را این‌گونه بیان می‌کند: ﴿لَا يُسْئَلُ
عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ پروردگار درباره‌ی افعالی که انجام می‌دهد، بازخواست
نمی‌شود و آنان بازخواست می‌شوند؛ کسی که هر کاری بخواهد انجام می‌دهد و به
سبب علم و قدرت و فرمانروایی‌اش مورد سوال و بازخواست قرار نمی‌گیرد، معبود بر
حق است و آنکه از عملش سوال می‌شود که چرا فلان عمل را انجام داده است و چرا

۱- استفهام در اینجا برای انکار است؛ یعنی معبودانی برای خود برنگزیدند که قادر به زنده کردن باشند. و به این ترتیب عابدان‌شان را مورد تهکم و تمسخر و توبیخ قرار می‌دهد.

فلان عمل را انجام نداده و در همه‌ی این موارد از او سوال و بازخواست می‌شود و در برابر آن‌ها جزا می‌یابد، بنده‌ی مربوب است. و به عبارت دیگر، بندگان شایستگی آن‌را ندارند که الله را درباره‌ی قضا و قدرش بازخواست کنند؛ الله، عالم مطلق و توانای مطلق و مالک مطلق و تنها معبود برحق است؛ بلکه این الله است که بندگان را به خاطر عملکرد و اعتقادشان بازخواست می‌نماید. الله متعال در این آیه تأکید دارد بر این که تنها معبود و تنها رب جهان است.

الله متعال دوباره مشرکان را چنین توبیخ می‌نماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آِلِهَةً﴾ آیا معبودانی جز الله برگزیده‌اند؟ شگفتا که آنان به جای الله، معبودان دروغین را عبادت می‌کنند؛ ای فرستاده‌ی ما! به آنان ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ بگو: دلیل‌تان را بیاورید؛ دلیلی که اثبات کند معبودان دیگری نیز وجود دارند. و براستی چه برهانی برای حق جلوه‌دادن باطل دارید. ﴿هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ﴾ این قرآن، کتاب همراهان من (مومنان) است که الله را یاد می‌کنند و ذات یگانه‌اش را عبادت می‌کنند و از آن پند می‌گیرند. ﴿وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي﴾. کتاب پیشینیان من است؛ اعم از تورات و انجیل و تمام کتاب‌های آسمانی؛ در هیچ‌یک از این کتاب‌ها، دلیلی بر وجود معبودانی جز الله وجود ندارد.

مشرکان هیچ دلیلی بر اثبات ادعای نادرست‌شان ندارند؛ ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ﴾ بلکه بیشترشان حق را نمی‌دانند؛ درحقیقت مشرکان به خاطر فرورفتن در مرداب جهل و نادانی، هیچ منطق و برهانی را درک نمی‌کنند؛ ﴿فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ و از این‌رو رویگردانند، از پذیرفتن توحید و بیان و سنجش دلایل و براهینش.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^۲ و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود برحقی

۱- «ام» به معنای بله و استفهام تعجبی است. یعنی بلکه به جای الله معبودانی برگزیدند؛ جای تعجب است، پس باید برهان عقلی بر صحت ادعای‌شان بیاورند؛ آیا توبه نمی‌کنند.

۲- و این برهان دیگری در ابطال شرک می‌باشد؛ چون پیام همه‌ی پیامبران توحید و لاله‌الاله بوده است؛ در این صورت چه جای شرک و عمل به آن است؛ و این آیه همچون آیه‌ی سوره‌ی نحل است که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

جز من وجود ندارد؛ پس مرا عبادت کنید. و اگر مشرکان این مسأله را می‌دانستند و درک می‌کردند، شرک نمی‌ورزیدند و از شرک دفاع نمی‌کردند، اما حقیقت این است که آن‌ها جاهلانی مغرور هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- از ویژگی‌های بارز و مختص یک معبود، آن‌ست که بیافریند، روزی دهد، بمیراند و زنده نماید؛ اگر چنین نکند، معبود نیست.
- ۲- یکپارچگی و نظم یک مجموعه، دلیل یگانگی ذاتی‌ست که چنین نظمی را ایجاد نموده، یک‌شکل بودن موجودات در نیاز به آفریننده و نیز در آفرینش، دلیلی‌ست بر یگانگی آفریننده. این استدلال منطقی، تأکیدی‌ست بر وجود الله و این‌که باید چنین ذاتی را به یگانگی عبادت کنیم.
- ۳- در اثبات شرک، هیچ دلیلی وجود ندارد و از نظر عقلی نیز دلیلی وجود ندارد که معبودانی جز الله متعال عبادت شوند.
- ۴- قرآن و تورات و همه کتاب‌های الهی تاییدکننده یکدیگر در تاکید بر یگانگی الله متعال هستند.
- ۵- تأکید بر یگانگی الله متعال، نادرست‌بودن شرک و ابطال آن و نیز نکوهش مشرکان.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥٓ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِۦٓ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِّنْ دُونِهِۦٓ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّٰلِمِينَ ﴿۲۹﴾﴾ [الأنبياء: ۲۶-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَلَدًا﴾: فرزندی از فرشتگان؛ زیرا مشرکان معتقد بودند که فرشتگان، دختران الله هستند؛ اما الله متعال، از این اتهامات و دروغ‌ها، بسی والاتر و پاک و مبرا می‌باشد.

﴿سُبْحٰنَهُۥٓ﴾: ذات الله از داشتن فرزند، پاک و منزّه است.

«یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید».

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾: فرشتگان، بندگان گرامی الله هستند و آنکه بنده باشد، فرزند معبود نمی باشد.

﴿لَا يَسْئُرُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾: پیش از آن که او سخن بگوید، آن ها سکوت می کنند؛ و بنده باید چنین باشد که پیش از سرورش، هیچ نکوید.

﴿وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾: مطیع و گوش به فرمانند؛ بدون اجازه ی او کاری نمی کنند.

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرَضَى﴾: برای کسی شفاعت می کنند که الله متعال از او خشنود باشد.

﴿مُشْفِقُونَ﴾: ترسان.

﴿مِّنْ دُونِهِ﴾: به جای الله؛ یعنی ابلیس که لعنت الله بر او باد.

﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾: ستمگران را چنین مجازات می کنیم؛ آنان که با شرک و نافرمانی، بر خود ستم کردند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال در آیات پیشین، با دلایل منطقی، شرک را باطل و مشرکان را نکوهش نمود. در این آیات نیز، به ابطال یکی دیگر از اعتقادات نادرست مشرکان می پردازد؛ این که به الله متعال نسبت فرزند می دادند. الله متعال در خصوص این اعتقاد نادرست مشرکان می فرماید: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾^۱ گفتند: (پروردگار) رحمان فرزندی برگزیده است؛ معتقد بودند که فرشتگان، دختران الله هستند؛ الله متعال، ذات خویش را از داشتن چنین نقصی، پاک می داند و می فرماید: ﴿سُبْحٰنَهُ﴾ پاک و منزّه است او (یعنی الله). سپس با این گفتار، ادعای شان را رد می نماید: آن فرشتگانی که دختران الله می دانید، ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ بلکه بندگان گرامی هستند.

۱- گفته شده: این آیه در مورد خزاعه نازل شده است که گفتند: فرشتگان دختران الله هستند و آن ها را عبادت می کردند و امید شفاعت شان را داشتند. و قائل به این افترا در حق الله متعال بودند که داماد جنیان است که فرشتگان را برای او به دنیا آورده اند. پاک و مبرا است الله متعال از افتراهای مشرکان با انواع شان.

الله متعال در توصیف این بندگان گرامی می‌فرماید: ﴿لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾ در گفتار بر او پیشی نمی‌گیرند؛ این که فرشتگان پیش از گفتار الله، چیزی نمی‌گویند، نشانه‌ی درجه‌ی بالای بندگی آن‌هاست؛ ﴿وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ و به فرمانش عمل می‌کنند و هر چه می‌گویند و انجام می‌دهند، به فرمان او و بعد از اجازه‌ی اوست.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که ﴿يَعْلَمُ مَا﴾ آینده و گذشته‌ی آنان را می‌داند. و علم الهی بر آنان محیط است. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ و جز برای کسی که پروردگار رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند؛ علاوه بر این، آن فرشتگان ﴿مِنْ حَشِيَّتِهِءَ مُشْفِقُونَ﴾ از ترس پروردگار هراسان و بیمناکند.

﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ﴾ و (بر فرض) هر کدامشان بگوید: «من نیز معبودی جز او (یعنی الله) هستم»^۱ الله متعال می‌فرماید: به‌خاطر آن سخن ﴿فَذَلِكِ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ﴾ دوزخ را سزایش قرار می‌دهیم. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ بدین‌سان ستمگران را مجازات می‌کنیم؛ کسانی که با شرک و نافرمانی، بر خود ستم کردند. و به این ترتیب الله متعال با این آیات، اعتقاد نادرست و دروغین مشرکان را باطل می‌نماید. اینکه معتقد بودند فرشتگان، دختران الله هستند؛ پس آن‌ها را عبادت می‌کردند تا نزد الله، برای آنان شفاعت کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- رد این اعتقاد مشرکان، یهود و نصارا که الله متعال فرزند دارد.
- ۲- بیان کمال بندگی فرشتگان برای الله متعال و کمال ادب‌شان در برابر الله و فرمانبرداری محض از دستوراتش.
- ۳- بطلان این ادعای مشرکان که فرشتگان، آن‌ها را شفاعت می‌کنند؛ درحالی که فرشتگان تنها برای کسی شفاعت می‌کنند که الله متعال رضایت دهد که شفاعت شود.

۱- این آیه دلیلی بر آن است که هرچند ملائکه با عصمت گرامی داشته شدند، اما بندگان هستند که خودخواسته عبادت می‌کنند و نه از روی اجبار و ناچاری؛ بلکه شان و وضعیت آن‌ها، همان وضعیت پیامبران معصومی است که با اختیار و نه از روی اجبار عبادت می‌کنند.

۴- تأکید بر وجود عمل «شفاعت» در روز قیامت؛ البته با این شرط که به شفاعت کننده، اجازه‌ی شفاعت داده شود و شفاعت شوند، موحد باشد؛ زیرا شفاعت، شامل حال مشرکان نمی‌گردد و اساساً برای آن‌ها سودی ندارد.

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿۳۲﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [الأنبياء: ۳۰-۳۳].

شرح کلمات:

﴿كَانَتَا رَتْقًا﴾: مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای بودند.

﴿فَفَتَقْنَاهُمَا﴾: آن دو را از هم جدا ساختیم و آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه را ایجاد کردیم.

﴿رَوَاسِيَ﴾: کوه‌های استوار.

﴿أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ﴾: تکان خورد و بر آنان فرو ریزد.

﴿فِجَاجًا سُبُلًا﴾: راه‌های گسترده‌ای که می‌پیمایند تا به آن‌جا که می‌خواهند، برسند.

﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾: تا آن‌ها راه‌شان را بیابند؛ و به مقصدشان برسند.

﴿وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا﴾: و آنان از نشانه‌های الله، رویگردان هستند؛ از خورشید و ماه و شب و روز.

﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾: همگی در مدار خویش، الله را تسبیح می‌گویند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله و وجوب پاک‌شمردن الله متعال از هرگونه نقص و ناتوانی می‌باشد. ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ آیا کافران نمی‌دانند؛ آنان که به توحید و یگانگی الله و قدرت و علم و وجوب عبادتش کافر هستند، به مظاهر علم و قدرت و حکمت الله در مخلوقات موجود در آسمان‌ها و زمین نمی‌نگرند؟ از

جمله این که ﴿أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ آسمان‌ها و زمین توده‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای بودند و ما، آن‌ها را شکافتیم؛ و از این توده، آسمان‌ها و زمین را خلق نمودیم؛ چنانکه آسمان به اذن و اراده‌ی الله متعال شکافته می‌شود تا باران رحمت الهی فرو ریزد و زمین شکافته می‌شود تا گیاهان رنگانگ با بو و طعم و فواید بسیار، برویند. ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ و هر موجود زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؛ اعم از انسان و حیوان و گیاه. آیا این‌ها، نشانه‌ی وجود الله و وجوب عبادت ذات یگانه‌ی او و اعتقاد به توحید و یگانگی او نیست؟ ﴿أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟ با این همه چرا مردم ایمان نمی‌آورند.

الله متعال درباره‌ی دیگر نشانه‌های قدرت و علم و رحمتش، چنین می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوْسِيًّا﴾ و در زمین، کوه‌های استواری قرار دادیم؛ ﴿أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ﴾ تا زمین، ساکنان آن را به لرزه و اضطراب نیندازد و بر آنان فرو نریزد. ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ و در آن، راه‌های وسیعی قرار دادیم تا آن‌ها راه‌شان را بیابند. و به مقصدشان برسند؛ و شرایطی را فراهم کردیم تا هرگونه توانستند، به یگانگی الله و ایمان به او، دست یابند.

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفًّا مَّحْفُوظًا﴾ و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم؛ که نمی‌افتد و شیاطین نیز در آن راه نمی‌یابند. ﴿وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ و آنان از

۱- یعنی آسمان‌ها و زمین یک چیز بودند و به هم چسبیده که الله متعال آن‌ها را از یکدیگر جدا نمود. و آنچه در تفسیر ذکر شده، اشاره به دیدگاه ابن جریر طبری است که می‌گوید: آسمان یک تکه بود و باران نمی‌بارید و زمین یک تکه بود و گیاهی نمی‌روید، پس آسمان برای باران و زمین برای رویدن گیاهان شکافته شد. آیه‌ی مذکور به هر دو دیدگاه دلالت می‌کند و هر دو صحیح هستند.

۲- «جعلنا» یعنی «خلقنا». و این لفظ بیانگر آن است که همه‌ی مخلوقات از حیوانات و گیاهان از آب خلق شده‌اند؛ و از سوی دیگر حیات این مخلوقات وابسته به آب است؛ و در حدیث آمده است: «كل شيء خلق من ماء»: «همه چیز از آب خلق شده است». چنانکه قرطبی ذکر نموده است.

۳- «السماء» سقف نامیده شده، چون بالای زمین است و سایبانی بر آن می‌باشد مانند سقف برای خانه.

نشانه‌های آسمان رویگردانند؛ در خورشید و ماه و روز و شب نمی‌اندیشند تا به یگانگی الله و وجوب عبادت ذات یگانه‌اش پی ببرند.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۱ و او ذاتی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ همه در مداری شناورند؛ همه‌ی ستارگان و سیاره‌ها، اعم از خورشید و ماه و دیگر اجرام، در مداری دایره‌وار می‌گردند و اگر از آن مدار خارج شوند، تمام جهان نابود می‌شود. الله علیم و سنجیده‌کار، از تمام نقص‌ها و ناتوانی‌ها، پاک است؛ این‌ها همه نشانه‌ها و نمودهای قدرت و علم و حکمت الله می‌باشد و بدین معناست که ذاتش یگانه است؛ اما مشرکان، در این نشانه‌ها نمی‌اندیشند تا راه سعادت‌شان را بیابند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی از مظاهر قدرت، علم و حکمت الله متعال که موجب اعتقاد به توحید و یگانگی الله متعال، ایمان به او و اطاعت از او می‌باشند.
- ۲- اشاره به حکمت آفرینش کوه‌های استوار.
- ۳- بیان ظرافت و دقت نظم موجود در جهان و وسعت علم و حکمت الله متعال.
- ۴- بی‌توجهی و رویگردانی بسیاری از مردم از نشانه‌های الله متعال در جهان، مانند بی‌توجهی آنان به آیات قرآن، سبب سرگردانی و فساد و شرک و نادانی آن‌هاست.

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾^{۳۴} كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالنَّارِ وَالْحَبْرِ فَتَنَّا^{۳۵} وَاللَّيْلَ نُرْجِعُونَ﴾^{۳۶} وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْذًا الَّذِي يَذْكُرُ^{۳۷} آيَاتِ الْهَيْكَلِ وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^{۳۸} خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ﴾^{۳۹} وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^{۴۰} [الأنبياء: ۳۴-۳۸].

شرح کلمات:

﴿الْخُلْدُ﴾: ماندگاری در دنیا.

۱- همه‌ی این‌ها منت‌های الهی بر بندگان و آیات و نشانه‌های قدرت و علم و حکمتش می‌باشند؛ و همگی موجب ایمان به او و عبادتش و اعتقاد به توحید و یگانگی‌اش می‌باشند؛ و روی گردانی مردم از دقت و تأمل و تدبر در این موارد، علت محرومیت آن‌ها از هدایت الهی می‌باشد.

﴿ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾: طعم تلخ جدایی روح از جسم.

﴿وَنَبْلُوكُمْ﴾: شما را می‌آزماییم.

﴿بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ﴾: رخدادهای ناگوار مانند فقر و بیماری و رخدادهای خوشایند مانند ثروت و سلامتی.

﴿فِتْنَةً﴾: برای آزمایش است تا ببینیم آیا سپاس‌گزاری و شکیبایی پیشه می‌کنید یا بی‌تابی و ناسپاسی؟

﴿إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا﴾: فقط تو را به ریشخند می‌گیرند و تمسخر می‌کنند.

﴿يَذُكَّرُ عَالِهَتِكُمْ﴾: معبودان تان را به بدی یاد می‌کند.

﴿بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَفِرُونَ﴾: صفت «رحمان» را برای الله متعال انکار می‌کنند و می‌گویند: رحمان چیست؟

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾: انسان، عجل و شتابکار آفریده شده است. آدم عليه السلام در آخرین ساعت روز جمعه به عجله آفریده شد؛ فرزندانش نیز این شتابزدگی را از او به ارث بردند.

﴿سَأُورِيكُمْ آيَاتِي﴾: عذابی را که در آیاتم بیان کردم، در دنیا و آخرت به شما نشان خواهم داد.

معنای آیات:

مشرکان بدخواه می‌گفتند: محمد خواهد مُرد و ما انتظار مرگش را می‌کشیم. الله متعال در پاسخ می‌فرماید: ای محمد! ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾ و به هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاوید ندادیم و بعد از تو نیز هیچ‌کس ماندگار نیست. بلکه همگی می‌میرند؛ ﴿أَفَأَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ آیا اگر تو بمیری، آن‌ها جاویدان خواهند ماند؟ هرگز؛ پس اگر ببیندیشند، می‌فهمند که آرزوی مرگ برای دیگران و خوشحال شدن از مردن آن‌ها، توجیهی ندارد.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر جاننداری، (طعم) مرگ را می‌چشد؛ یعنی طعم تلخ جدایی روح از بدن را می‌چشد تا پس از آن، نتیجه‌ی عملکرد خوب یا بدش را دریافت کند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ و شما را برای آزمایش

با انواع نیک و بد می‌آزماییم؛ با ثروت و تنگدستی، بیماری و سلامتی، با آسایش و تنگنا؛ تا انسان سپاس‌گزار و شکیبا از ناسپاس و بی‌تاب، شناخته شود. ﴿وَالْيَتَا تُرْجَعُونَ﴾ و (بعد از مرگ) به سوی ما برگردانده می‌شوید؛ تا نتیجه‌ی عملکرد خوب یا بدتان را دریافت کنید.

الله متعال در ادامه به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَاكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا﴾ و آن‌گاه که کافران تو را می‌بینند، به تمسخرت می‌گیرند؛ چون به مقام والای تو آگاه نیستند و نمی‌دانند چه بزرگواری و فضلی بر آنان داری و چه برای‌شان به ارمغان آورده‌ای؛ اینکه بهترین رهنمود برای راهیابی آنان به سعادت را به همراه داری؛ اما آن‌ها این‌گونه او را به ریشخند می‌گیرند: ﴿أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ ءَالِهَتَكُمْ﴾ آیا این همان شخصی است که معبودان‌تان را (به بدی) یاد می‌کند و ناتوان می‌داند؟ الله متعال درباره‌ی این گروه می‌فرماید: ﴿وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ﴾^۱ این درحالی است که خودشان یاد پروردگار رحمان را انکار می‌کنند. شگفتا که از به بدی یاد شدن معبودان دروغین‌شان ناراحت می‌شوند و به درد می‌آیند و از کفرورزیدن به الله رحمن، هیچ ناراحتی و ترسی ندارند و اسم الرحمن را برای الله متعال انکار می‌کنند و رحمان را، فقط رحمان یمامه می‌دانند.

در ادامه الله متعال در پاسخ به شتاب مشرکان برای دیدن عذاب و مواجه شدن با آن می‌فرماید: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾^۲ انسان، عجول و شتابکار آفریده شده است؛ چون مشرکان، بی‌درنگ عذاب را از رسول الله ﷺ می‌خواستند و می‌گفتند: ﴿مَتَى هَذَا

۱- جهل و نادانی و بدفهمی مشرکان شگفت‌آور است که انکار الوهیت بت‌های‌شان را بد می‌شمردند درحالی‌که خود الوهیت خداوند رحمن را منکر می‌شدند؛ و این نهایت جهل و غرور است.

۲- سرشت انسان آمیخته با عجله است؛ و برای به دست آوردن هر چیز عجله دارد ولو اینکه ضرر و زیان وی در آن باشد. و می‌تواند مراد از لفظ انسان، جنس انسان یا آدم ﷺ باشد؛ سعید بن جبیر می‌گوید: زمانی که روح در چشم آدم وارد شد، به میوه‌های بهشت نگاه کرد و چون روح به شکمش رسید، اشتهای خوردن نمود و به این ترتیب پیش از اینکه روح به پاهایش برسد، برای استفاده از میوه‌های بهشت عجله کرد و برخاست؛ و این همان کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾.

اَلْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۹﴾ وعده‌ی قیامت چه زمانی‌ست اگر راست می‌گویید؟ و الله متعال خبر می‌دهد که شتابزدگی، سرشت انسان است. و خبر می‌دهد که: ﴿سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ﴾ نشانه‌هایم را (با نزول عذاب) به شما نشان خواهیم داد، پس با عجله از من نخواهید که نیازی به عجله نیست؛ و به این ترتیب الله متعال در جنگ بدر، نشانه‌هایش را با فرستادن عذاب بر سر مشرکان، به آن‌ها نشان داد.

و بازهم مشرکان از روی شتابزدگی به پیامبر و مومنان ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده چه زمانی خواهد بود؟ چنین پرسشی، از یک سو نتیجه‌ی همان خوی عجله و شتاب در انسان است و از سوی دیگر، برگرفته از نادانی و کفر مشرکان؛ وگرنه هیچ انسان عاقلی، خواهان عذاب نیست؛ بلکه در پی خوبی و رحمت است و نه شر و عذاب.

رهنمود آیات:

۱- بطلان این شایعه که خضر، همچنان زنده است و زنده می‌ماند؛ زیرا الله متعال ماندگاری را از جنس بشر نفی می‌کند.

۲- بیان علت وجود خیر و شر در دنیا که آزمایش انسان است.

۳- اشاره به این واقعیت که مشرکان، رسول الله ﷺ را به تمسخر و ریشخند می‌گرفتند.

۴- بیان سرشت شتاب‌زده‌ی انسان؛ این سرشت، با آموزش و پرورش درست، به شکیبایی و درنگ تبدیل می‌شود و شخص موصوف به آن، از بهترین و کامل‌ترین افراد جامعه می‌گردد.

﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ﴿۳۹﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْرَيْتُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۴۱﴾ قُلْ مَن يَكْلؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۴۲﴾ أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿۴۳﴾ [الأنبياء: ۳۹-۴۳].

شرح کلمات:

﴿لَا يَكْفُونَ﴾: آتش دوزخ را از چهره‌های‌شان دور نمی‌سازند.
 ﴿بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ﴾: قیامت، ناگهان به سراغ‌شان می‌آید.
 ﴿فَتَبْهَتُهُمْ﴾: آن‌ها را شگفت‌زده می‌کند.
 ﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾: فرصت توبه نمی‌یابند.
 ﴿وَحَاقَ بِهِمْ﴾: همان عذابی که مسخره می‌کردند، بر سرشان می‌آید.
 ﴿مَنْ يَكْفُوكُمْ﴾: چه کسی مراقب شماست و شما را حفظ می‌کند.
 ﴿مِنَ الرَّحْمَنِ﴾: از عذاب خداوند رحمن، اگر بخواهد عذابش را بر شما فرو فرستد.
 ﴿بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ﴾: بلکه آن‌ها از قرآن رویگردان هستند، به آیاتش گوش نمی‌کنند و در آن نمی‌اندیشند.
 ﴿وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ﴾: کسی را پیدا نمی‌کند که آن‌ها را از عذاب ما، در پناه خود گیرد.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی کافران که خواهان دیدن عذاب بودند و برای آن شتاب داشتند، می‌فرماید: ﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ اگر کافران به زمانی که نمی‌توانند آتش را از چهره‌ها و پشت‌شان بازدارند و از سوی کسی هم یاری نمی‌شوند (که عذاب را از آن‌ها دور کند)، آگاهی داشتند، به‌دنبال عذاب نمی‌بودند و برای آمدنش بی‌تابی نمی‌کردند و آرزوی روز رسیدنش را که قیامت است، هم نداشتند.

﴿بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعْتَةٌ﴾ بلکه قیامت ناگاه به سراغ‌شان می‌آید؛ ﴿فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ و چنان شگفت‌زده و مبهوت‌شان می‌کند که

۱- پاسخ «لو» محذوف است و تقدیر آن چنین است: «لما استعجلوا» یعنی اگر آنان که با عجله عذاب را می‌خواهند می‌دانستند که به‌هنگام نزول عذاب، همواره آتش دوزخ چهره‌ها و پشت‌های آنان را نخواهد کرد، عجله‌ای برای دیدن عذاب و مواجهه با آن نداشتند.

نمی‌توانند آن را بازگردانند و هیچ مهلتی نمی‌یابند که توبه کنند و از شرک و نافرمانی دست بکشند تا از عذاب دوزخ الهی نجات یابند.

الله متعال برای دلجویی و آرامش خاطر فرستاده‌اش ﷺ و سفارش او به صبر در برابر استهزای قریش و عجله‌ی آنان در مطالبه‌ی عذاب، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ پیامبران پیش از تو نیز مسخره شدند؛ (اما صبر نمودند تا) سرانجام آنچه (=عذاب) ریشخند می‌کردند، دامان مسخره‌کنندگان را گرفت و عذاب الهی، به سراغشان آمد.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید تا به مشرکانی که برای دیدن عذاب الهی شتاب دارند و بی‌قرارند، بگوید: ﴿مَنْ يَكْلُؤْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ چه کسی شما را در شب و روز از (عذاب پروردگار) رحمان حفظ می‌کند؟ آن‌گاه که الله رحمن، به عذاب شما حکم نماید و مجازات‌تان نماید، هیچ‌کس نمی‌تواند از شما محافظت کند؛ پس چرا با ایمان و توحید و اطاعت از او و فرستاده‌اش توبه نمی‌کنید و به سوی الله باز نمی‌گردید؟ ﴿بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرِضُونَ﴾ بلکه آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند؛ و اساساً علت عدم اجابت حق از سوی آنان، روی‌گردانی‌شان از قرآن کریم و تدبر در آیات و فهم معانی آن می‌باشد.

﴿أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِّن دُونِنَا﴾ آیا معبودانی دارند که آنان را در برابر ما حفظ می‌کنند؟ الله متعال با این پرسش، معبودان دروغین مشرکان را انکار می‌نماید و تأکید می‌فرماید که معبودان خودساخته‌ی‌شان، نمی‌توانند عذاب الهی را از مشرکان دور کنند. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ﴾ نمی‌توانند به خودشان یاری برسانند و از سوی ما نیز یاری نمی‌شوند. و به این ترتیب هیچ یار و یابوری از میان معبودان خود و دیگران ندارند که آن‌ها را در برابر عذاب الهی به هنگام نزولش بر آنان پناه دهد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این که قیامت، ناگهان رخ می‌دهد.
- ۲- تأکید بر اعتقاد به روز قیامت و محاسبه‌ی اعمال بندگان در آن روز.

۳- دلجویی از رسول الله ﷺ با اشاره به این واقعیت که فرستادگان پیش از او هم از سوی امت‌شان آزار می‌دیدند و به سختی می‌افتادند.

۴- بیان عجز و ناتوانی معبودان مشرکان و اشاره به این نکته که وقتی عذاب الهی بر سر مشرکان فرود آید، معبودان دروغین‌شان نمی‌توانند پناهی برای آن‌ها باشند.

۵- بیان این مساله که علت اصرار مشرکان به شرک و کفر، روی نیابردن آنان به تدبیر در قرآن و تفکر در آیاتش و هدایت و نوری است که در بردارد.

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الأنبياء: ۴۴-۴۷].

شرح کلمات:

﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ﴾: این‌ها و پدران‌شان را از نعمت‌ها برخوردار کردیم.
 ﴿حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾: تا عمرشان به درازا کشید و فرتوت شدند و مغرور و فریفته گشتند.

﴿نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾: پیامبر ﷺ و یاران مؤمنش، جای جای زمین را فتح می‌کنند.

﴿إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ﴾: شما را فقط با وحی که از جانب الله متعال بود هشدار دادم و چیزی از خودم نبوده و نگفتم.
 ﴿نَفْحَةٌ﴾: اندکی یا شمه‌ای از عذاب.

﴿يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾: ای وای بر ما! ای آن‌چه مایه‌ی هلاکت ما هستی!
 ﴿إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾: قطعاً ما با شرک ورزیدن و تکذیب رسول الله ﷺ، به خود ستم کردیم.

﴿الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾: ترازوهای عادلانه‌ی دادگاه الهی.

﴿فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾: به کسی ستم نمی‌شود؛ با کاسته شدن از نیکی‌اش و افزایش بدی‌اش.

﴿مِثْقَالَ حَبَّةٍ﴾: به وزن دانه‌ی خردل.

﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَلِيسِينَ﴾: و همین بس که ما حسابرس هستیم.

معنای آیات:

همچنان آیات در سیاق رد و ابطال ادعاهای مشرکان می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ﴾^۱ بلکه این‌ها و پدران‌شان را (با نعمت‌ها) بهره‌مند ساختیم؛ آن‌ها گمان کردند که معبودان دروغین‌شان از آن‌ها محافظت می‌کرده‌اند؛ هرگز؛ بلکه این الله بود که آنان را حفظ نمود ﴿حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾^۲ تا این‌که عمرشان طولانی شد و فوت گشتند؛ و به این نعمت‌ها و عمر دراز مغرور و فریفته شدند. ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ﴾ آیا نمی‌بینند که ما قصد سرزمین کافران (جزیره العرب) می‌کنیم ﴿وَنَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾ و از اطرافش (با گسترش قلمرو اسلام و وارد شدن اهلس به اسلام، شهر به شهر از آن) می‌کاهیم؟ ﴿أَفَهُمُ الْعَلِيُّونَ﴾ پس آیا بازهم پیروزند؟ چنین نیست؛ بلکه الله متعال پیروز و چیره است که فرستاده‌اش و دیگر مؤمنان را توان داد تا سرزمین‌ها را فتح کنند.

سپس الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌فرماید که به تکذیب‌کنندگان چنین بگوید: ﴿إِنَّمَا أَنذِرُكُم بِالْوَحْيِ﴾ جز این نیست که به وسیله‌ی وحی به شما هشدار می‌دهم؛ شما را از عاقبت شرک‌تان می‌ترسانم و به عذاب الهی هشدار می‌دهم؛ و این وحی آسمانی است نه سخنان خودم. ﴿وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ﴾ ولی کرها هنگامی که به آنان هشدار می‌دهند، ندای دعوت را نمی‌شنوند؛ و این به سبب محبت و اشتیاق آنان به شرک و باطل و معبودان دروغین‌شان است که ندای حق را

۱- ابن عباس می‌گوید: مراد اهل مکه است. یعنی نعمت‌ها مکه را در اختیار آن‌ها و پدران‌شان قرار دادیم.

۲- یعنی عمری با نعمت گذراندند و گمان کردند که زایل نشدنی است؛ و به این ترتیب مغرور شده و از تدبیر در آیات و نشانه‌های الله متعال روی گرداندند.

نمی‌شنوند؛ عشق‌ورزیدن به باطل و دروغ، آنان را کور و کر کرده است؛ و همین مساله باعث شده تا برای‌شان فرقی نکند آنان را هشدار دهی یا ندهی.

﴿وَلَيْنَ مَسْتَهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ﴾ و اگر اندکی از عذاب پروردگارت به آنان برسد، فریاد می‌زنند و: ﴿لَيَقُولُنَّ يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾^۱ قطعاً می‌گویند: وای بر ما! به‌راستی که ما ستمکار بوده‌ایم؛ پس حال‌شان چگونه است آن‌زمان که ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا﴾ ترازوهای عدالت را در روز قیامت (در میان) می‌نهمیم و به هیچ‌کس هیچ ستمی نمی‌شود و اگر عمل خوب یا بدی هم‌اندازه‌ی دانه‌ی خردلی هم باشد، باز هم آن را می‌آوریم و محاسبه می‌کنیم؛ ﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ﴾ و همین بس که ما حساب‌رسیم و عملکرد بندگان را محاسبه می‌کنیم؛ زیرا همه‌چیز را می‌دانیم و بر هر چیزی توانا هستیم. پس ای خردمندان! تقوای الهی پیشه کنید!

رهنمود آیات:

- ۱- عمر دراز و روزی زیاد، در بسیاری موارد، سبب سرکشی و غرور افراد می‌گردد.
- ۲- علاقه به چیزی، انسان را کور و کر می‌کند؛ تا آن‌جا که فقط چیزی را می‌بیند و می‌شنود که دوست دارد.
- ۳- اشاره به ناتوانی انسان و این‌که اگر کم‌ترین مجازات به سراغش بیاید، فریاد می‌زند و آرزوی مرگ می‌کند.
- ۴- تأکید بر معاد، محاسبه‌ی اعمال و پاداش و مجازات آن روز.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾^{۴۸} الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿۴۹﴾ وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۵۰﴾ [الأنبياء: ۴۸-۵۰].

شرح کلمات:

﴿الْفُرْقَانَ﴾: تورات؛ زیرا مانند قرآن، جداکننده‌ی حق از باطل است.

۱- و این اعترافی از سوی آنان است در زمانی که اعتراف سودی ندارد.

﴿وَضِيَاءٌ﴾: نوری ست که به اعتقاد و احکام درست رهنمود می‌کند.

﴿وَذِكْرًا﴾: پند.

﴿يَحْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾: با این که الله را در دنیا نمی‌بینند، از او می‌ترسند و با ترک واجب و عمل به حرام، از او نافرمانی نمی‌کنند.

﴿وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾: از رخدادهای هولناک قیامت و مجازات آن روز می‌ترسند.

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ﴾: قرآن، یادآور و پند بابرکتی است که به تلاوت‌کننده و عمل‌کننده، برکت می‌بخشد.

﴿أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾: آیا آن را انکار می‌کنید؟ الله متعال با این پرسش، منکران قرآن را توبیخ و سرزنش می‌نماید.

معنی آیات:

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ﴾ و به موسی و هارون، تورات را ارزانی داشتیم؛ کتابی که جداکننده‌ی حق از باطل است؛ جداکننده‌ی دعوت موسی و هارون عليهما السلام و دعوت فرعون؛ چنانکه قرآن جداکننده‌ی توحید و شرک در روز بدر (یوم الفرقان) بود. به موسی و هارون ﴿ضِيَاءٌ﴾ نور (تورات) را ارزانی داشتیم که روشنگر اعتقاد و حلال و حرام و احکام و شرایع ﴿وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ﴾ و پندی برای باتقویان است.

الله متعال در آیه‌ی بعد، دو ویژگی انسان‌های باتقوا را چنین برمی‌شمارد: ﴿الَّذِينَ يَحْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ آنان که در نهان از پروردگارشان بیم دارند؛ یعنی با این که او را نمی‌بینند، از او می‌ترسند. ﴿وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ و از قیامت هراسان و بیمناک‌اند؛ یعنی از رخدادهای و عذاب آن‌روز، هراس دارند.

در ادامه الله متعال در وصف قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ و این، کتاب خجسته و پربرکتی است که آن را نازل کرده‌ایم؛ و آن را با برکت توصیف می‌کند که هرکس آن را تلاوت کند و به احکامش عمل نماید، از برکتش بهره می‌برد؛

تلاوت هریک از حروفش، به اندازه‌ی ده نیکی پاداش دارد؛ عجایبش پایانی ندارد، به عمق اسرارش پی نبرده‌اند و تمام حقایقش آشکار نگشته است. آن که در پی هدایت باشد، راهنماست و آن که را شفا بخواهد، شفا. ﴿أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ پس آیا شما منکرش هستید؟ الله متعال، عرب‌ها را توییخ و سرزنش می‌نماید که به کتاب یهود ایمان می‌آورند و از آن پرس و جو می‌کنند؛ اما به قرآن کفر می‌ورزند؛ کتابی که به زبان خودشان است و در آن، از عرب یاد شده و مایه‌ی شرفشان است.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال با نازل کردن تورات بر موسی عليه السلام و با نازل کردن قرآن بر محمد صلى الله عليه وآله، بر آنان و امت‌شان منت نهاد و لطف نمود.

۲- بیان این ویژگی انسان‌های باتقوا که از الله می‌ترسند درحالی که او را نمی‌بینند و با ترک واجب و عمل به حرام از او نافرمانی نمی‌کنند و همواره از قیامت و رخدادهایش هراس دارند.

۳- الله متعال، قرآن را مبارک و خجسته نمود و با این کار، قرآن را برتری بخشید و والا نمود.

۴- توییخ و سرزنش کسانی که به قرآن کفر می‌ورزند و راهنمایی و روشنگری آن را نمی‌پذیرند و انکار می‌کنند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۱﴾ إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا وَقَوْمِيهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ ﴿۵۳﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَعَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۵۴﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾﴾ [الأنبياء: ۵۱-۵۸].

شرح کلمات:

﴿رُشْدَهُ﴾: الله متعال ابراهیم را به شناختن پروردگارش، ایمان به او، وجوب اطاعت و فرمانبرداری از او و تقرب جستن به او هدایت نمود.

﴿التَّمَاثِيلُ﴾: جمع تمثال؛ تصویری شبیه به انسان یا حیوان.

﴿الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ﴾: پیوسته پیرامون‌شان هستید و عبادت‌شان می‌کنید.
 ﴿أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ﴾: در گفتار و کردارتان، همه چیز را به بازی گرفته‌اید و خود را بیهوده سرگرم کرده‌اید.

﴿رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ﴾: پروردگارتان مالک آسمان‌ها و زمین است؛ یعنی شایسته عبادت می‌باشد.

﴿الَّذِي فَطَرَهُنَّ﴾: ذاتی که آن‌ها را بدون هیچ نمونه‌ی قبلی، آفرید و ایجاد نمود.
 ﴿لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾: برای نابود کردن و شکستن نمادها(بت‌ها)ی‌تان کاری می‌کنم.

﴿جُذَاءً﴾: تکه تکه و خرد شده.

﴿إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ﴾: جز بزرگ‌ترین بت که نابودش نکرد.

﴿لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾: با دیدن ناتوانی و ضعف معبودان‌شان، به سویش بازگردند، به الله ایمان آورند و او را در عبادت یکتا و یگانه بشمارند.
 معنای آیات:

الله متعال پس از بیان لطف و منتش بر موسی و هارون و محمد ﷺ با نازل کردن تورات و قرآن بر آن‌ها، بیان می‌فرماید که پیش از آن‌ها به ابراهیم عليه السلام نیز لطف نمود و نعمت بخشید؛ به ابراهیم در کودکی رشد و بینش عنایت کرد، خود را به ابراهیم عليه السلام معرفی نمود، جلال و کمالش را بیان داشت و به او آموخت که باید فقط به الله ایمان آورد و فقط الله را عبادت کند و عبادت معبودان دروغین، کاری باطل و نادرست است. در این باره الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ﴾^۱ و پیش‌تر (وسیله‌ی) رشد و هدایت ابراهیم را به او عطا کردیم؛ ﴿وَكُنَّا بِهِ

۱- می‌تواند مراد از این پیش‌تر رشدی که به ابراهیم عطا شده، پیش از موسی و هارون باشد و می‌تواند مراد پیش از رسیدن ابراهیم به نبوت و نزول وحی بر او مراد باشد. و رشد به معنای صلاح و بالندگی است.

عَلِيمِينَ^۱ و به لیاقتش آگاه بودیم و می دانستیم که شایستگی رساندن دعوت ما و اجرای دستوراتمان را دارد.

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ﴾ آن گاه که [در اعتراض به عبادت نمادها (بت‌ها)]، به پدرش (آزر) و قومش گفت: ﴿مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ﴾^۲ این مجسمه‌ها چیست که شما پیوسته آن‌ها را عبادت می‌کنید؟

الله متعال، پاسخ قوم به ابراهیم علیه السلام را چنین نقل می‌فرماید: ﴿قَالُوا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ گفتند: ما پدرانمان را دیدیم که این‌ها را عبادت می‌کنند؛ قوم ابراهیم علیه السلام با چنین پاسخی، جهل و نادانی خود را آشکار کردند؛ زیرا دلیلی برای صحت عبادت آن‌ها یا فایده‌ای برای آن ذکر نکردند و تنها به تقلید کورکورانه در عبادت آن پیکره‌ها کفایت می‌کردند؛ و بلکه تمام کسانی که معبودان دروغین را عبادت می‌کنند، دلیلی برای این کارشان ندارند جز تقلید کورکورانه از کسانی که آن‌ها را عبادت می‌کردند.

الله متعال می‌فرماید که ابراهیم علیه السلام چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: بی‌گمان شما و پدران‌تان (که در عبادت بت‌ها از آن‌ها تقلید می‌کنید) در گمراهی آشکاری هستید؛ از راه هدایتی که باید در آن گام نهدید، به بیراهه رفته‌اید؛ بیراهه‌ای که برای اظهارش، دلیلی نیاز نیست.

الله متعال، پاسخ قوم را چنین نقل می‌فرماید: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ﴾^۳ گفتند: آیا حقیقت را برای‌مان آورده‌ای که ما و پدرانمان در گمراهی آشکاری هستیم؟ ﴿أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّٰعِبِينَ﴾ یا (در آنچه به ما می‌گویی) شوخی می‌کنی و ما را به بازی گرفته‌ای؟

۱- یعنی به اهلیت و شایستگی او برای اعطای رشد و بالندگی و صلاحیت وی برای نبوت آگاه بودیم. و می‌تواند به این معنا باشد که: در هنگامی که به پدر و قومش گفت: «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ» به او آگاه بودیم.

۲- از ظاهر سوال چنان برمی‌آید که سوال وی از نوع استعمال می‌باشد؛ لذا بر حسب سوال پاسخ دادند و گفتند: «وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ».

۳- سوال از نوع استعمال است؛ یعنی نزد ما آمده‌ای با این دیدگاه که اعتقاد تو حق و درست است یا در آنچه می‌گویی شوخی می‌کنی؟

ابراهيم عليه السلام در پاسخ‌شان چنین گفت: من شما را به بازی و ریشخند نگرفته‌ام؛ پروردگار شما، آن بیکره‌ها و تصاویر نیستند؛ ﴿بَلْ رَبُّكُمْ^۱ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را آفریده و من بر این حقیقت گواهم؛ فقط آن ذاتی شایستگی عبادت را دارد که آسمان‌ها و زمین را بدون هیچ نمونه‌ی قبلی، ایجاد نمود و من شاهد این حقیقت هستم که پروردگاری جز او وجود ندارد.

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ^۲ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ﴾ سوگند به الله پس از آنکه پشت کنید و بروید، درباره‌ی نمادها(بت‌ها)ی‌تان تدبیری خواهم نمود؛ و آن‌ها را نابود می‌کنم. در روز عید که مردم برای جشن به خارج شهر رفتند، ابراهیم عليه السلام به سراغ نمادها (بت‌ها) آمد ﴿فَجَعَلَهُمْ جُدًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ﴾ پس همه‌ی آن‌ها را درهم شکست جز (بت) بزرگ را که سالم گذاشت^۳ ﴿لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ تا نزد ابراهیم برگردند؛ چون برای‌شان آشکار می‌گردد که عبادت بت، کار بیهوده‌ای است؛ زیرا بتی که نتواند از خودش دفاع کند، چگونه می‌تواند نیاز عبادانش را برآورده سازد؛ ابراهیم چنین کرد تا قومش با درک این حقیقت، همراه با او، الله متعال را عبادت کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نموده‌ای از لطف و منت الله بر بندگان برگزیده‌اش.
- ۲- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله و توحید و نیز نکوهش شرک و مشرکان.
- ۳- نکوهش تقلید و تأکید بر این نکته که تقلید، دلیل و برهانی برای اعتقاد و عملکرد به‌شمار نمی‌رود.

۱- یعنی از روی سرگرمی و شوخی چنین نمی‌گویم، بلکه پروردگار شما ..

۲- ابراهیم برای آنان به الله سوگند یاد می‌کند که تنها به دلایل زبانی کفایت نمی‌کند و بلکه عملاً به آنان ثابت می‌کند که کارشان نادرست است؛ و بزودی چاره‌ای برای بت‌های‌شان می‌اندیشد و آنان را می‌شکند؛ و این جسارت ابراهیم به سبب اطمینان او به پروردگارش بود. و اینکه به طور کامل خود را برای هر امر ناخوشایندی در مسیر دفاع از دین الله آماده کرده بود.

۳- بت بزرگ را رها نمود و تبر را بر آن آویزان کرد. و اینکه می‌فرماید: «لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» می‌تواند مراد از آن بازگشت به سوی بت بزرگ جهت شکسته شدن بت‌ها باشد. و آنچه در تفسیر ذکر شده به صواب نزدیک‌تر است.

۴- بیان مشروعیت گواهی دادن و فضیلت آن در جا و زمانی که به آن نیاز است یا باید انجام شود.

۵- تغییر منکر با دست، برای کسی که توانش را دارد، بهتر از تغییر آن با زبان است؛ البته استفاده‌ی همزمان از هر دو، بهتر می‌باشد.

﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ۵۹ ﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبرَاهِيمُ﴾ ۶۰ ﴿قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾ ۶۱ ﴿قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا ابراهيمُ﴾ ۶۲ ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ ۶۳ ﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ۶۴ ﴿ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾ ۶۵ ﴿[الأنبياء: ۵۹-۶۵].

شرح کلمات:

﴿بِآلِهَتِنَا﴾: با نمادها(بت‌ها)ی‌تان؛ زیرا آن‌ها، بت را إله می‌نامیدند چون عبادتش می‌کردند و به آن الوهیت داده بودند.

﴿فَتَىٰ يَدُكُرُهُمْ﴾: جوانی که از آن‌ها به بدی یاد می‌کرد.

﴿عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ﴾: در برابر دیدگان مردم.

﴿يَشْهَدُونَ﴾: تا مردم گواهی دهند که او نمادها (بت‌ها) را شکسته است و مجازاتی را ببینند که دامنگیرش می‌کنیم.

﴿ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا﴾: آیا تو این کار را کردی؟

﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾: ابراهیم با انگشتش به بت بزرگ که تبر را بر آن نهاده بود، اشاره کرد و گفت: بلکه بت بزرگ این کار را کرد. با انگشتش اشاره و تظاهر نمود تا دروغی بر زبان نیاورده باشد.

﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾: آن قوم، پس از تفکر و تأمل، به خود آمدند و دانستند که با عبادت نمادها(بت‌ها)ی بی‌جان، چه ستمی به خود روا داشته‌اند.

﴿نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ﴾: یعنی بعد از اعتراف به حق، دوباره به تایید باطل خود بازگشتند.

﴿مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ﴾: این‌ها که سخن نمی‌گویند؛ پس چگونه از ما می‌خواهی که

از آن‌ها بپرسیم؟

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان گفتگوی ابراهیم عليه السلام و قومش پیرامون عقیده می‌باشد؛ مردم که برای جشن به بیرون شهر رفتند، ابراهیم عليه السلام فرصت را غنیمت شمرد و به سراغ نمادها (بت‌ها) رفت. وی، آن معبودان دروغین را شکست و تکه تکه نمود و تبر را بر بت بزرگ آویزان نمود. بعد از ظهر که مردم برگشتند و نزد معبودان دروغین خود رفتند نزد معبودان خود رفتند تا از غذایی که برای متبرک شدن نزد آن‌ها گذاشته بودند، استفاده کنند، اما نمادها (بت‌ها) را خرد و شکسته دیدند. پس فریاد زدند و گفتند: ﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ چه کسی با معبودان مان چنین کرده است؟ بی‌گمان او از ستمکاران است.

برخی گفتند: ﴿سَمِعْنَا^۱ فَمَا يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ^۲ إِبْرَاهِيمُ﴾ از جوانی که به او ابراهیم گفته می‌شود، شنیدیم که از نمادها (بت‌ها) [به بدی] یاد می‌کرد. ﴿فَأْتُوا بِهِ^۳ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ﴾ پس او را به حضور مردم بیاورید تا گواهی دهند و ثابت شود که او، همان شخص است؛ آن‌گاه مجازاتش می‌کنیم تا مردم ببینند و درس عبرتی برای دیگران شود.

به این ترتیب ابراهیم عليه السلام را آوردند و از او پرسیدند: ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ ای ابراهیم! آیا تو با معبودان مان چنین کرده‌ای؟ ابراهیم عليه السلام انگشتش را به طرف بت بزرگ نشانه رفت و چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ^۳ كَيْبَرُهُمْ هَذَا﴾^۳ بلکه

۱- این احتمال وجود دارد که وقتی ابراهیم بت‌هایشان را تهدید می‌کرد «تَأْتِيهِمْ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَانَكُمْ» کسی از افراد قوم سخنش را شنیده باشد یا عده‌ای عیبجویی او از معبودان را پیش از تهدید به شکستن آن‌ها شنیده است.

۲- و این دلیلی بر آن است که نباید کسی با ادعای کسی مواخذه شود تا اینکه ادعایش ثابت گردد؛ بلکه باید تحقیق و بررسی مبنی بر ثبوت ادعا انجام شود چنانکه در شریعت اسلام چنین است.

۳- ابراهیم عليه السلام این سخن را گفت تا بگوید و اعتراف کنند که: معبودان‌شان سخن نمی‌گویند و نفع و ضرری ندارند؛ و به این ترتیب به آنان بگوید: پس چرا آنان را عبادت می‌کنید؟! و به این ترتیب

بزرگ‌شان چنین کرده است؛ سپس ابراهیم علیه السلام اعتقاد باطل‌شان را درست فرض کرد و نمادها (بت‌ها) را توانا دانست و از باب توییح و سرزنش چنین گفت: ﴿فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظِقُونَ﴾ اگر نمادها (بت‌ها) سخن می‌گویند، از آن‌ها بپرسید! او چنین پاسخ داد تا مشرکان متوجه شوند و اعتراف کنند که نمادها (بت‌ها)، سخن نمی‌گویند.

پس چنین شد و ﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ پس به خود آمدند و متوجه شدند که در چه بیراهه‌ای بودند و ﴿فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ گفتند: همانا شما خود ستمکارید؛ زیرا چیزهایی را عبادت می‌کردید که نه سخن می‌گویند و نه زبانی را از خود دور می‌کنند؛ پس چگونه نیاز دیگران را برآورده می‌سازند؟

﴿ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ﴾^۱ اما دوباره به همان باطل خود بازگشتند، بعد از اینکه به حق اعتراف نموده و خود را به سبب اعتقاد نابجای‌شان سرزنش کردند، به دفاع و جدال بر سر اعتقاد باطل‌شان برگشتند و گفتند: ای ابراهیم! ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا هَؤُلَاءِ يَنْظِقُونَ﴾ تو خوب می‌دانی که این‌ها سخن نمی‌گویند؛ پس چگونه از ما می‌خواهی که حقیقت ماجرا را از آن‌ها بپرسیم؟ آن‌ها اعتراف کردند که معبودان دروغین‌شان سخن نمی‌گویند و این اعترافی بر باطل بودن آن معبودان بود.

رهنمود آیات:

- ۱- ظلم، یک امر معروف و ناپسند در میان تمام انسان‌هاست و اگر ظلم وجود نداشت، به وجود ستم و بیداد در میان خود، اعتراف نمی‌کردند.
- ۲- بیان دلیل و شاهد از سوی طرفین دعوا، جزو عرف جامعه و ادیان پیشین می‌باشد.
- ۳- در محاکمه، ابتدا باید اصل سوال و جواب رعایت گردد.
- ۴- استفاده از توریه یا سخن دو پهلو، برای دچارنشدن به دروغ، امری شرعی می‌باشد.

حجت بر آنان اقامه گردد. از این جهت فرض باطل در برابر خصم برای بازگشتن او به حق جایز است.

۱- ابن عباس می‌گوید: یعنی شقاوت آنان را دربرگرفت و به کفر خود بازگشتند.

﴿قَالَ أَفْتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ ﴿٦٦﴾ أَفِ لَكُمْ
 وَلَمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا إِلَهَتَكُمْ إِن
 كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يِنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا
 فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾
 وَوَهَبْنَا لَهُمُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾ [الأنبياء: ٦٦-٧٢].

شرح کلمات:

﴿مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا﴾: معبودانی که نه به شما سودی می‌رسانند و نه آسیبی.
 ﴿أَفِ لَكُمْ﴾: چقدر زشت است که به جای الله، معبودان دروغین را عبادت
 می‌کنید.

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ﴾: گفتند: برای یاری معبودان تان که آن‌ها را شکسته است، او را در
 آتش بسوزانید.

﴿بَرْدًا وَسَلَامًا﴾: بر ابراهیم، سرد و سالم باش. پس همین‌طور شد و آتش فقط
 طناب‌هایی را سوزاند که ابراهیم علیه السلام را با آن بسته بودند.

﴿كَيْدًا﴾: نیرنگ و چاره؛ سوزاندن ابراهیم علیه السلام برای خلاص شدن از او.
 ﴿فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾: آن‌ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم؛ زیرا ابراهیم علیه السلام
 سالم از آتش بیرون آمد و از چنگ آنان نجات یافت و کید و مکر آنان از بین رفت و به
 چیزی دست نیافتند.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا﴾: لوط بن هاران؛ برادرزاده‌ی ابراهیم علیه السلام.
 ﴿الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾: در سرزمین شام برکت دادیم.
 ﴿وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾: علاوه بر درخواست فرزند، نوه‌اش یعقوب را نیز به او عطا
 نمودیم.

﴿وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾: همگی‌شان را از صالحان قرار دادیم؛ کسانی که کاملا
 حقوق الله و مردم را به‌جای آوردند.

معنای آیات:

الله متعال خبر می دهد که ابراهیم علیه السلام با ناپسند دانستن عبادت نمادها (بت‌ها)، به قومش چنین فرمود: ﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ گفت: آیا به جای الله معبودانی عبادت می کنید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رسانند؟ معبودانی که سخنی نمی‌گویند و پاسخ کسی را نمی‌دهند و درخواستی را برآورده نمی‌کنند. ﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ ننگ بر شما و معبودانی که جز الله عبادت می‌کنید! به جای آن ذاتی که می‌آفریند و روزی می‌دهد و به هر کس بخواهد سود و زیان می‌رساند؛ و کسی نمی‌تواند مانع او شود. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۱ آیا نمی‌اندیشید که عبادت این نمادها (بت‌ها) بی‌اختیار و الوهیت بخشیدن به این جماداتی که ننه می‌شنوند و نه سود و زبانی حتی برای خود دارند و شتافتن به سوی آن‌ها، چقدر زشت است؟

اینجا بود که قوم ابراهیم در پاسخ: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ گفتند:^۲ اگر می‌خواهید کاری بکنید، او را بسوزانید^۳ و معبودان‌تان را یاری دهید (اگر واقعا در پی یاری آن‌ها هستید و راست می‌گویید)؛ معبودان‌تان که به آن‌ها اهانت کرده و آن‌ها را شکسته است. پس در این مورد اتفاق نموده و همین کار را کردند؛ هیزم زیادی گرد آوردند و آتش زدند؛ حرارت آتش به حدی بود که ابراهیم علیه السلام را با منجنیق، به داخل آتش پرتاب کردند.^۴

۱- استفهام برای توبیخ و نکوهش است.

۲- بعد از اینکه در برابر حجت ابراهیم ناتوان ماندند و در گفتگو با او ناکام و سرافکنده شدند، روی به قوه‌ی قهریه آوردند؛ و این وضعیت انسانی است که بدبختی و بیچارگی برای او نوشته شده است.

۳- از ابن عمر و مجاهد و ابن جریر روایت شده، کسی که گفت: او را بسوزانید، مردی از کردها از سرزمین فارس بود به نام هیزر؛ الله متعال وی را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در زمین فرومی‌رود. و گفته شده: گوینده‌ی آن پادشاه‌شان نمرود بوده است. والله اعلم

۴- روایت شده که آنان یک ماه کامل هیزم جمع می‌کردند و زمانی که ابراهیم را در آتش انداختند، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای ابراهیم، آیا نیاز به کمک داری؟ و ابراهیم فرمود: به کمک تو نه؛ الله برای من کافی است و بهترین حامی است. و علی و ابن عباس گفتند: اگر الله متعال به دنبال سرد شدن به آتش دستور نمی‌داد که بر ابراهیم سلامت باشد، ابراهیم از سرمای آن فوت

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْنَا يَنَّا رُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾ گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش؛ پس همین گونه شد و فقط آن طنابی را سوزاند که دست و پاهای ابراهیم علیه السلام را با آن بسته بودند. اگر الله متعال نمی فرمود ﴿وَسَلَامًا﴾ شاید آن آتش به کوهی از یخ تبدیل می شد که ابراهیم را هلاک می کرد. روایت شده که پدر ابراهیم با دیدن سلامتی ابراهیم در آتش و اینکه آتش او را نسوزاند، گفت: ای ابراهیم! پروردگار تو، چه پروردگار خوبی ست.

﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ و قصد نیرنگ به ابراهیم را کردند؛ پس آنان را زیان کارترین (مردم) قرار دادیم؛ نیرنگ شان این بود که ابراهیم را بسوزانند؛ اما الله متعال بنده‌ی برگزیده اش را نجات داد و تلاش آن مشرکان، بی ثمر ماند. ﴿وَجَعَلْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ و او (ابراهیم) و (پسر برادرش هاران یعنی) لوط را (با فرستادن شان) به سرزمینی که در آن برای جهانیان برکت نهاده ایم، نجات دادیم؛ آن دو را به سرزمین شام فرستادیم؛ ابراهیم علیه السلام به فلسطین رفت و لوط علیه السلام به مؤتفکه که شهرهای قوم لوط بودند. جایی که پس از هلاکت قوم لوط، به دریاچه‌ای مُرده و غیر قابل حیات تبدیل شد؛ ﴿بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ برای جهانیان در آن برکت نهادیم؛ در درختان و میوه‌ها و رودهایش، برکتی برای تمام انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر قرار دادیم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ و اسحاق و افزون بر آن نوه اش یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم؛ چون ابراهیم علیه السلام از الله متعال فرزندی می خواست؛ پس الله

می کرد؛ و هیچ جنبنده‌ای در آن منطقه نبود که در پی دور کردن آتش از ابراهیم بود مگر مارمولک که در آن می دمید؛ و بر این اساس است که رسول خدا به کشتن آن دستور داده و آن را فویسقه (تبه کار کوچک) نامیده است.

۱- این نجات برای بار دوم بود؛ بار اول نجات از آتش دوزخ بود و این بار از سرزمین کفار بود؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام از سرزمین کلدانی‌ها به سرزمین فلسطین هجرت نمود که در آن زمان سرزمین کنعانیان بود؛ و این هجرت ابراهیم نخستین هجرت در تاریخ اسلام است؛ چنانکه ابراهیم و برادرزاده اش لوط بن هاران و همسرش و دختر عمه اش ساره هجرت کردند.

۲- از این جهت به آن مبارک گفته شده که گیاهان و رده‌ها و میوه‌هایش زیاد بودند؛ و این سرزمین خاستگاه پیامبران بوده است. و برکت به معنای ثبوت خیر و خوبی است.

متعال، اسحاق را به او ارزانی داشت و علاوه بر آن، یعقوب را نیز به او عطا نمود. ﴿وَكَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ و همه‌ی آنان را نیکوکار و شایسته گردانیم؛ کسانی که الله را عبادت کردند و تمامی حقوق الله و حقوق بندگان را به‌جای آوردند؛ این ویژگی، نهایت صلاح و شایستگی است.

رهنمود آیات:

۱- بیان قدرت استدلال ابراهیم علیه السلام و اسلوب مؤثر و قدرتمندش در دعوت که الله متعال به او عطا نمود.

۲- بیان مشروعیت توبیخ و سرزنش اهل باطل.

۳- معجزه‌ی جلوگیری از تأثیر آتش بر ابراهیم علیه السلام؛ آتش فقط طناب‌هایی را سوزاند که ابراهیم علیه السلام را با آن‌ها بسته بودند.

۴- توکل ابراهیم علیه السلام بر الله متعال، دلیل این معجزه بود؛ وی در آتش چنین گفت: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»: الله برای [محافظت از] من بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است.

الله متعال به آتش فرمود: ﴿كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ برای ابراهیم سرد و سالم باشد؛ پس آتش همین‌گونه شد؛ و همین توکل راستین ابراهیم علیه السلام، سبب نجاتش گردید؛ در روایتی آمده است: پیش از این که ابراهیم علیه السلام در آتش بیفتد، جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و گفت: درخواستی داری ای ابراهیم؟ ابراهیم علیه السلام گفت: از تو نه؛ الله برای [محافظت از] من بس است و [او] بهترین [مراقب و] کارساز است.

۵- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال و نکوهش شرک و مشرکان.

۶- نخستین هجرت تاریخ در راه الله، هجرت ابراهیم علیه السلام از عراق به شام می‌باشد.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عِبْدِينَ ﴿٧٢﴾ وَلَوْطَاءُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ﴿٧٣﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٤﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ

الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾ [الأنبياء: ٧٣-٧٧].

شرح کلمات:

﴿أَيِّمَّةٌ﴾: در انجام کارهای درست، به آن‌ها اقتدا می‌کنند.

﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾: به فرمان الله، مردم را راهنمایی می‌کنند و آن‌چه را که سبب رستگاری و نجات‌شان می‌گردد، به آنان می‌آموزند؛ زیرا فرستادگان الله هستند.

﴿وَكَانُوا لَنَا عِبِيدِينَ﴾: عبادت‌گزار و فروتن و فرمانبردار ما بودند.

﴿وَلَوْطًا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾: قضاوت میان مردم و فهم دین را به لوط ارزانی داشتیم؛ و این نعمت‌ها، در پیامبر و فرستاده‌ی الله وجود دارد؛ و الله متعال، لوط را پیامبر نمود.

﴿تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ﴾: کارهای پلیدی مانند لواط انجام می‌دادند.

﴿فَلَسِيقِينَ﴾: گناه‌کار و سرکش از دین الله و بی‌توجه به قوانینش.

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ﴾: و نوح را یادآور شو که پروردگارش را برای مجازات قوم کافرش فراخواند.

﴿مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾: از اندوه بزرگ؛ از غرق‌شدن در طوفانی که تمام زمین را فراگرفت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان بخش دیگری از الطاف الهی بر ابراهیم و فرزندش عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۱ و آنان (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) را پیشوایان و امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می‌کردند. مردم را آن‌گونه که ما دستور می‌دادیم، به دین الله و خیر و خوبی فرامی‌خواندند. ﴿وَأَوْحَيْنَا

۱- می‌تواند معنای «بامرنا» چنین باشد که: بر مبنای آنچه توسط وحی از امر و نهی نازل کردیم. گویا می‌گوید: «بکتابنا» با کتاب‌مان و تشریعاتی که در آن بیان داشتیم تا کسانی که به آن تمسک می‌جویند، به سعادت دنیا و آخرت دست یابند. و «الائمة» جمع امام به معنای رئیسی است که در خیر و نه در شر به او اقتدا می‌شود.

إِلَيْهِمْ فِعْلٌ أَلْحِيَرْتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ﴿۱﴾ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنان وحی نمودیم. و مراد از خیرات، هر امر سودمندی است که ضرری به همراه ندارد و رضایت الله متعال را به همراه دارد. ﴿وَكَا نُؤًا لَنَا عَبْدِينَ﴾ و تنها عبادت گزار ما بودند؛ فرمانبردار دستورات ما و برای ما فروتن بودند؛ این بخش از آیه، ستایش آنان با زیباترین صفات و بهترین احوال می باشد.

الله متعال می فرماید: همان گونه که به ابراهیم و پسرانش لطف کردیم و نعمت ارزانی داشتیم، ﴿وَلَوْ طَا ءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ به لوط حکمت (نبوت) و دانش (شریعت) بخشیدیم. و نعمت قضاوت عادلانه و آگاهی از احکام دین را به او ارزانی داشتیم؛ ﴿وَنَجَّيْنَهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ﴾ و او را از شهری که مردمش مرتکب اعمال زشتی می شدند (و آنها را هلاک نمودیم)، نجات دادیم. به راستی آنان مردمی بدکار و منحرف بودند؛ و از فرامین الله، سرپیچی می کردند. و به این ترتیب لوط به همراه عمویش ابراهیم هجرت کردند.

نعمت دیگر و بزرگ تری نیز به او ارزانی داشتیم؛ ﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ و او را مشمول رحمت خویش نمودیم؛ زیرا او از بندگان شایسته بود.

الله متعال در ادامه به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید: از میان بندگان شایسته، فرستاده ی ما ﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ﴾ نوح را یاد کن؛ آن گاه که پیش از (ابراهیم و لوط)، ما را خواند و گفت: پروردگارا! من مغلوب شده ام؛ مرا یاری فرما. ﴿فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾^۲ پس درخواستش را پذیرفتیم و او و خانواده اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم؛ و به این ترتیب آب، تمام زمین را فراگرفت و نوح و

۱- «الخبائث» جمع «خبیثة» به معنای عمل زشت می باشد. و از اعمال زشت آنها لوط و خارج نمودن باد معده در جمع و ریگ پرتاب کردن و به جان هم انداختن خروس ها و سگ ها بوده است. شهر آنان سدوم و عموره و اطراف آنها بوده است. چون هفت شهر بوده اند که جبرئیل شش شهر را دگرگون کرد و یک شهر برای لوط و همراهانش باقی ماند که زغر از نواحی فلسطین بوده است.

۲- «الکرب» غم شدید است که در اینجا مراد از آن طوفان می باشد.

همراهانش نجات یافتند؛ اما کافران از جمله همسر نوح و پسرش کنعان که جزو آنان بودند، غرق شدند.

﴿وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و او را در برابر منکران آیاتمان، یاری رساندیم. چنانکه او و دیگر مسلمانان را نجات دادیم تا به او آسیبی نرسانند؛ ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾، به راستی آنان مردمانی بدکار (فاسق و ظالم) بودند؛ پس همه‌ی آن‌ها را غرق کردیم.

رهنمود آیات:

۱- بیان فضیلت امر دعوت به سوی الله متعال و شرافت و منزلت کسانی که به این کار می‌پردازند.

۲- اشاره به فضیلت ادای نماز، پرداخت زکات و انجام کارهای خوبی که الله متعال از انجامش خشنود می‌گردد.

۳- الله متعال، دوستان و بندگان شایسته‌اش را به‌خاطر عبادت خالص و خشوع‌شان برای الله، مدح و ستایش نمود.

۴- چون پلیدی در امت افزایش یابد، سبب نابودی و هلاکتش می‌گردد.

۵- نكوهش فسق و گناه و هشدار نسبت به نتایج بدی که در پی دارد؛ زیرا به نابودی و ویرانی می‌انجامد.

۶- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا آگاهی از این رخدادها، تنها از طریق وحی آسمانی ممکن است.

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿۷۸﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۷۹﴾ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنَ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿۸۰﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿۸۱﴾ وَمِنَ الشَّيْطَانِ مَنْ يَعْزُوزُ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿۸۲﴾﴾ [الأنبياء: ۷۸-۸۲].

۱- «السوء» به فتح سین، مصدر لست به معنای سخن و عمل زشت و ناپسند؛ و با ضمه‌ی سین، اسم مصدر است و اعم از «السوء» با فتحه‌ی سین می‌باشد.

شرح کلمات:

﴿فِي الْحَرْثِ﴾: درباره‌ی کشتزار انگور که شبانه، گوسفندان در آن چریده بودند.
 ﴿نَفَسَتْ^۱ فِيهِ﴾: بدون چوپان چریده بودند.
 ﴿شَاهِدِينَ﴾: نظاره‌گر قضاوت‌شان درباره‌ی این ماجرا بودیم و چیزی از آن، بر ما پنهان نبود.
 ﴿فَفَهَّمْنَاهَا﴾: ماجرای را که قضاوتش می‌کردند، به سلیمان فهماندیم.
 ﴿وَكَلَّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾: هم به داود و هم به پسرش سلیمان، نبوت و علم به احکام الهی ارزانی داشتیم.
 ﴿يُسَبِّحْنَ﴾: همراه با او، نیایش می‌کردند.
 ﴿وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾: ما چنین کردیم که کوه‌ها و پرندگان نیایش کنند؛ پس تعجب نکنید.
 ﴿صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾: ساختن زره و لباس جنگی برای شما.
 ﴿لِنُحْصِنَكُمْ﴾: تا شما را از آسیب‌های جنگ و کارزار حفظ کند و ضربات شمشیر و نیزه، به شما اصابت نکند.
 ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾: آیا سپاس‌گزار این هستید که شما را از ضربات شمشیر و نیزه در امان نگه داشتیم؟ استفهام در اینجا به معنای امر است.
 ﴿إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا﴾: به سرزمین شام که بدان برکت دادیم.
 ﴿يَعْمَلُونَ﴾: برای بیرون آوردن جواهر و مروارید، به اعماق دریا فرو می‌روند.
 ﴿وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ﴾: کارهایی غیر از فرورفتن در آب انجام می‌دادند؛ مانند ساخت و ساز و دیگر کارها.
 ﴿وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾: ما مراقب‌شان بودیم تا در انجام کارها، فساد و خرابکاری نکنند.

۱- «النفس» چریدن شبانه است و «الهمل» چریدن روزانه.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان الطاف و نعمت‌های الهی در حق برخی بندگان برگزیده‌اش می‌باشد؛ و در ضمن این آیات، بر پیامبری محمد ﷺ تأکید می‌نماید؛ حقیقتی که قریش، آن را انکار می‌کرد و نمی‌پذیرفت. الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر ما ﴿دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ﴾ داود و سلیمان را یاد کن؛ آن‌گاه که درباره‌ی کشتزاری که گوسفندان قوم، شبانه در آن چریده بودند، داوری می‌کردند؛ و چوپانی همراه‌شان نبود تا آنان را بازدارد؛ پس کشتزار را تباه کردند. ﴿وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ و ما، شاهد قضاوت‌شان بودیم و می‌دیدیم که هر کدام‌شان، چه حکمی می‌دهند؛ داود حکم نمود که صاحب مزرعه، گوسفند را در مقابل کشتزار تباه شده، بگیرد؛ زیرا آن محصولی که از بین رفته بود، به‌اندازه‌ی همان گوسفندی که آن را تلف کرده بود، ارزش داشت؛ و سلیمان نیز حکم نمود که صاحب گوسفند، مزرعه را تحویل بگیرد و سامان بخشد تا مانند گذشته، محصولش برآید؛ و صاحب مزرعه گوسفند را بردارد و از پشم و شیر آن استفاده کند و زمانی که مزرعه‌اش سامان یافت و به او بازگردانده شد، گوسفند را همان‌طور که گرفته بود، به صاحبش برگرداند.

الله متعال خبر می‌دهد که قضاوت سلیمان عليه السلام را الله متعال به او آموخت؛ این قضاوت، از حکم داود عليه السلام عادلانه‌تر بود؛ چنانکه در این باره می‌فرماید: ﴿فَفَهَّمْنَهَا﴾^۱ پس فهم داوری درباره‌ی این موضوع را به سلیمان دادیم؛ الله متعال، داود را به‌خاطر حکمی که داده بود، سرزنش نمی‌نماید؛ و چون برخی گمان بردند که داود نسبت به سلیمان، از علم و حکمت کمتری برخوردار بود؛ الله متعال فرمود: ﴿وَكَلَّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا

۱- روایت شده که سلیمان در ورودی محکمه بود که دو طرف دعوا از آن خارج شدند و از آنان سوال کرد که چگونه پیامبر خدا میان شما قضاوت نمود؟ پس یکی از آنان گفت: قضاوت نمود که گوسفندان از آن صاحب کشت خواهند بود. این بود که سلیمان گفت: چه بسا حکم آن چیز دیگری باشد؛ به همراه من بیایید؛ و به این ترتیب نزد پدرش رفت و گفت: ای پیامبر خدا، شما به چنین و چنان حکم نمودید و من قضاوتی را سراغ دارم که برای همه بهتر است؛ داود گفت: چه قضاوتی؟ سلیمان گفت: بهتر این است که گوسفندان به صاحب کشت داده شود ... ادامه‌ی آن در تفسیر ذکر شد.

وَعِلْمًا^۱ و به هریک حکمت و دانش بخشیدیم. آن گاه درباره‌ی برخی الطاف و نعمت‌های خویش در حق داود، چنین می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَّ وَالطَّيْرَ﴾ و کوه‌ها و پرندگان را به تسخیر داود در آوردیم که با او تسبیح می‌گفتند؛ هرگاه داود به تسبیح پروردگار می‌پرداخت، آنان نیز همراه با او، تسبیح پروردگار می‌گفتند؛ و در این زمینه مطیع او بودند و چون داود نماز می‌خواند و تسبیح می‌گفت، با او همراه می‌شدند. الله متعال در تأکید بر اراده و تأثیر خویش می‌فرماید: ﴿وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ و ما، انجام‌دهنده‌ی (این کار) بودیم؛ کوه‌ها و پرندگان را برایش رام نمودیم و شگفت‌تر آن‌که، آن‌ها به همراه داود، تسبیح پروردگار می‌گفتند؛ این کارها، در کتاب قضا و قدر الله ثبت است و در زمان مشخص، روی می‌دهد.

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤِسٍ لِّكُم^۲﴾ و به خاطر شما ساختن زره را به او (داود) آموختیم؛ ﴿لِيُخْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ﴾ تا شما را از آسیب‌های جنگ و کارزار حفظ کند و ضربات شمشیر و نیزه، به شما اصابت نکند. ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ پس آیا شما سپاس‌گزارید؟ الله متعال با این پرسش، بندگان را به سپاس‌گزاری دستور می‌فرماید؛ سپاس‌گزاری نعمت‌های الله، یعنی حمد و ستایش الله، اعتراف به نعمت‌هایش، فرمانبرداری از او و استفاده از نعمت‌ها در همان راه و مسیری که الله متعال به سبب آن به بنده نعمت بخشیده است.

۱- اهل علم اختلاف نظر دارند که آیا قضاوت و صدور حکم از سوی آن‌ها بر مبنای وحی بوده یا اجتهاد؛ اگر مبنای آن وحی بوده، نسخ حکم اول با حکم دوم صورت گرفته است؛ و از مبنای آن اجتهاد بوده است که دیدگاه جمهور همین است، داود به خطا نرفته است اما حکم و قضاوتی که سلیمان ذکر نمود، برای دو طرف بهتر بود.

۲- چنانکه الله متعال آهن را برای او نرم کرد؛ الله متعال در سوره‌ی حدید می‌فرماید: ﴿وَأَلَّا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ **﴿أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَتِ﴾** [سبأ: ۱۰-۱۱] «و آهن را برایش نرم کردیم [تا هر چه می‌خواهد بسازد]. [به او دستور دادیم] که: زره‌های بلند [و فراخ] بساز». «البوس» در زبان عربی به معنای سلاح جنگ است؛ مثل شمشیر و نیزه و سپر و .. همچنین به معنای هر چیزی که پوشیده شود می‌باشد.

در ادامه الله متعال به الطاف و نعمت‌هایی می‌پردازد که در اختیار سلیمان قرار داده است: ﴿وَلَسَلِمْنَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا﴾ و تندباد را به تسخیر سلیمان درآوردیم که به فرمانش به سوی سرزمینی روان می‌شد که در آن برکت نهاده‌ایم؛ آن تندباد، در آغاز روز روانه می‌شد و در پایان روز، اثاث و بساط سلیمان را که همچون یک کشتی بزرگ جنگی امروزی بود، به سرزمین شام بازمی‌گرداند. ﴿وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ﴾ و به همه چیز دانا بودیم؛ و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که همواره و در همه حال از تمام رخدادها آگاه است؛ چه رخدادهای آشکار برای مردم و چه پنهان از دید آنان؛ همگی بر اساس علم الله و فرمان و تقدیر و حکمت او روی می‌دهند؛ از این رو اطاعت از او واجب است و مستحق الوهیت و عبادت می‌باشد.

﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغْوُونَ آلَهُ﴾ و برخی از شیاطین را برایش رام نمودیم (و در اختیارش گذاشتیم) که برایش غواصی می‌کردند و برای آوردن جواهرات، به اعماق دریا می‌رفتند. ﴿وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ﴾ و کارهای دیگری نیز انجام می‌دادند؛ مانند ساختن خانه و قنات و ... ﴿وَكُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ﴾ و ما مراقب‌شان بودیم تا از روی نیرنگ، در حین انجام کار یا پس از آن، فساد و خرابکاری نکنند؛ روایت شده است که آن‌ها پس از اتمام کار، دست به خرابکاری می‌زدند تا کار، بی‌نتیجه بماند.

این موارد، تنها بخشی از لطف و منت الله بر داود و سلیمان عليهما السلام و دیگر بندگان برگزیده‌اش بود. پاک و منزّه است پروردگار صاحب نعمت و فضل؛ و به راستی که او، معبود برحق و پروردگار راستین جهانیان است.

رهنمود آیات:

- ۱- باید در میان مردم، کسانی به عنوان قاضی باشند تا به عدالت حکم نمایند.
- ۲- بیان حکم چارپایی که در کشتزار مردم می‌چرد؛ البته حکمش در اسلام به این صورت است که اگر حیوانی شبانه به کشتزاری رفت و در آن جا چرید، آن‌چه از کشتزار تلف می‌شود، جبران‌ش بر عهده‌ی صاحب حیوان است؛ اما اگر روز چنین شود، صاحب حیوان متعهد نیست و صاحب مزرعه باید مراقب

۱- «الغوص» فرورفتن در آب است؛ و «الغواص» کسی است که در آب فرو می‌رود تا جواهرات استخراج کند. و به عمل او «الغواصة» گفته می‌شود.

می بود تا حیوان وارد کشتزارش نشود. این حکم برگرفته از حدیث عجماء جبار [بخاری: ۲۳۵۵] و حدیث شتر براء بن عازب [سنن ابوداود: ۳۵۶۹] می باشد.

۳- بیان فضیلت تسبیح.

۴- برای جهاد در راه الله، باید ابزار جنگی ساخت و آماده نمود.

۵- بنده باید برای هر نعمتی که نصیبش می گردد، الله متعال را سپاس گوید.

۶- اشاره به این واقعیت که الله متعال، برخی جن ها را در اختیار سلیمان عليه السلام قرار داد تا کارهایی را برایش انجام دهند.

۷- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله؛ زیرا آن ذاتی که پیش از محمد صلى الله عليه وآله، بندگان را فرستاد و نعمت های بسیاری به آنها بخشید، محال نیست که محمد صلى الله عليه وآله را نیز به عنوان فرستاده اش، به سوی مردم بفرستد.

۸- الله متعال از تمامی رخدادهای جهان، آگاه است و خودش آنها را چنین تنظیم و مقدر نموده است و بنابر دلایلی رخ می دهند که الله متعال بهتر می داند.

﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أَيْ مَسْنَى الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ عَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِلْعَبِيدِينَ ﴿۸۴﴾ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾ وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۶﴾﴾ [الأنبياء: ۸۳-۸۶].

شرح کلمات:

﴿وَأَيُّوبَ﴾: و ایوب را یاد کن.

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ﴾: وقتی مورد آزمایش قرار گرفت و مال و فرزندش را از دست داد و بیمار گشت، از الله متعال یاری خواست.

﴿مَسْنَى الضُّرِّ﴾: به من زیان رسیده است؛ بیمار گشته ام و مال و فرزندم را از دست داده ام.

﴿وَ ذِكْرًا لِلْعَبِيدِينَ﴾: برای عبادت گزاران، پند و اندرز است تا شکیب باشند و پاداش بگیرند.

﴿وَأَدَّخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا﴾: آنان را جزو پیامبران قرار دادیم؛ زیرا افراد شایسته‌ای

بودند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان برخی دیگر از الطاف و بزرگواری‌های الله متعال در حق بندگان شایسته و برگزیده‌اش می‌باشد: ﴿وَأَيُّوبَ﴾ و ایوب را به خاطر سپاس‌گزاری و شکیبایی و شتاب در پناه‌جستن به الله، یاد کن. به او سلامتی و مال و فرزند ارزانی داشتیم، پس سپاس‌گزاری نمود؛ آن‌گاه با بیماری و فقدان مال و فرزند او را آزمودیم، بازهم سپاس‌گزار بود؛ او را یاد کن زمانی که مصیبت به سراغش آمد و بی‌نهایت دچار سختی شد؛ ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ﴾ آن‌گاه که پروردگارش را خواند و گفت: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱ به من رنج بسیار رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی.

الله متعال درباره‌ی عمل خویش چنین می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَفَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ پس دعایش را پذیرفتیم و رنجی را که با او بود، برطرف نمودیم و به رحمتی از نزد خویش خانواده‌اش و همانند آنان را به همراهشان به او بخشیدیم؛ یعنی پس از شکیبایی و صبری که پیشه نمود، بیشتر از آن‌چه که از او ستانده بودیم، به او بخشیدیم. رسول الله ﷺ درباره‌ی اموالی که به ایوب داده شد، چنین فرمود: پس از این‌که ایوب بهبود یافت، الله متعال انبوهی از ملخ‌هایی از جنس طلا بر او فرو ریخت؛ ایوب نیز بی‌درنگ و شتابان، از آن‌ها برمی‌داشت و در لباسش می‌ریخت؛ الله متعال فرمود: آیا تو را بس است؟ ایوب گفت: پروردگارا! چه کسی از برکت تو بی‌نیاز می‌گردد؟^۲ ﴿رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا﴾ به رحمتی از نزد خویش؛ او را مشمول

۱- آیا اینکه ایوب چنین دعا می‌کند که به من رنج بسیار رسیده است، با صبر و بردباری منافات دارد؟ پاسخ این سوال را قرطبی در تفسیرش را در حدود شانزده قول ذکر نموده است؛ و دیدگاه درست این است که منافاتی با صبر ندارد، چون دعاست؛ و دلیل آن کلام الهی است که فرمود:

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ﴾ و این دعا از باب شکایت نبوده است چون اجابت بعد از دعا می‌آید و نه شکایت.

۲- ﴿بَيْنَا أَيُّوبُ يُغْتَسِلُ غُرْيَانًا، فَحَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْتَبِي فِي ثَوْبِهِ، فَتَادَاهُ رَبُّهُ: يَا أَيُّوبُ، أَلَمْ أَكُنْ أَعْنَيْتَكَ عَمَّا تَرَى؟ قَالَ: بَلَى وَعِزَّتِكَ، وَلَكِنْ لَا غِنَى لِي عَنْ بَرَكَتِكَ﴾ [صحیح بخاری:

رحمت ویژه‌ی خویش قرار دادیم. تا سرگذشتش ﴿وَذِكْرَىٰ لِلْعَبِيدِينَ﴾ یادآوری و پندی برای عبادت‌کنندگان باشد؛ آنان که فقط ذات یگانه‌ی ما را عبادت می‌کنند؛ تا در شرایط خوشایند و ناخوشایند، همانند بنده‌ی برگزیده‌ی ما ایوب علیه السلام و با اقتدا به او، سپاس‌گزار و صبور باشند. ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ [ص: ۴۴] «به راستی، ما او را شکیبیا یافتیم. نیکو بنده‌ای بود [و] بی‌تردید، بسیار توبه‌کار بود»^۱.

در ادامه الله متعال به پیامبرش محمد خاطر نشان می‌کند که: در میان بندگان برگزیده‌ی سپاس‌گزار و شکیبیا ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ﴾ اسماعیل بن ابراهیم خلیل، ادريس (اخنوخ) و ذو الکفل^۲ را یاد کن. ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ همگی، از صابران بودند؛ بر عبادت ما شکیبیا بودند و در برابر نعمت‌های مان، سپاس‌گزار.

﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا﴾ و آنان را مشمول رحمت خویش نمودیم؛ هر کدام‌شان را خواستیم، پیامبر قرار دادیم؛ و به آنان نعمت دادیم و با جای‌دادن در بهشت، بزرگواری نمودیم؛ ﴿إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ به‌راستی آنان، از صالحان بودند؛ از بندگان شایسته‌ی ما.

رهنمود آیات:

- ۱- ارزش والای شکیبایی در سختی و سپاس‌گزاری در برابر نعمت.
- ۲- فضیلت دعا؛ زیرا راه رسیدن به حاجت و دروازه‌ی پذیرش است؛ کسی که دعا را برای بنده‌اش الهام نمود، آن ذاتی‌ست که پذیرش دعا را نیز الهام نمود.
- ۳- در سرگذشت انسان‌های شایسته، پندها و اندرزها و در ماجرای پیشینیان، عبرت‌های بسیار نهفته است.

۱- اهل علم در مورد مدت بیماری ایوب اختلاف نظر دارند؛ و صحیح‌ترین نظری که در این زمینه بیان شده آن است که هجده سال بوده است. و این مدت از رسول خدا روایت شده است.

۲- اهل علم در این مورد که مراد از ذو الکفل کیست، اختلاف دارند؛ و راجح‌ترین اقوال همان است که ابوموسی از رسول خدا روایت نموده که فرمودند: «إن ذا الكفل لم يكن نبياً ولكنه كان عبداً صالحاً فتكفل بعمل رجل صالح عند موته وكان يصلي لله كل يوم مائة صلاة فأحسن الله الثناء عليه»: «ذوالکفل پیامبر نبود بلکه بنده‌ای صالح بود که کار مرد صالحی را به هنگام مرگش به عهده گرفت و همه روزه برای الله صد نماز می‌خواند که الله متعال از او به نیکی یاد می‌کند».

۴- کسی که مال و خانواده‌اش را از دست بدهد و شکيبا باشد، الله متعال در قبال آن، به او نعمتی می‌بخشد. و به هنگام مصیبت باید گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا»^۱: «قطعاً ما از آن الله هستيم و به‌سوی او برمی‌گرديم؛ يا الله! در اين مصيبت، به من اجر و پاداش عنایت کن و به من بهتر از آن را عوض بده».

﴿وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغْلَبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُبَيِّحُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ وَزَكَرِيَّا إِذ نَادَى رَبَّهُ وَرَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ وَوَصَلَحْنَا لَهُ وَزَوَّجَهُمُ الْغَمَّ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ ﴿۹۰﴾ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۱﴾﴾

[الأنبياء: ۸۷-۹۱].

شرح کلمات:

﴿وَذَا النُّونِ﴾: یونس بن متى عليه السلام؛ منظور از «النون» همان ماهی بزرگی است که یونس عليه السلام را بلعید ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾.

﴿إِذ ذَّهَبَ مُغْلَبًا﴾: زمانی که خشمگین، از میان قومش رفت؛ وی به خاطر الله خشم گرفت؛ زیرا الله متعال، عذابش را از آن قوم برداشت.

﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾: گمان کرد به خاطر خشمش، به او سخت نمی‌گیریم و در شکم ماهی، زندانی‌اش نمی‌کنیم.

﴿فِي الظُّلُمَاتِ﴾: در تاریکی‌ها، در تاریکی شکم ماهی، تاریکی شب و تاریکی دریا.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ﴾: از اندوهی که در شکم ماهی به آن دچار بود، نجاتش دادیم.

﴿لَا تَذَرْنِي فَرْدًا﴾: مرا تنها مگذار؛ تنها و بدون فرزندی که پیامبری، علم و حکمت را از من به ارث ببرد.

﴿رَغَبًا وَرَهَبًا﴾: به شوق ما و ترس از ما؛ حالتی میان بیم و امید.

﴿أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾: شرمگاهش را از فساد و فحشا نگاه داشت.

﴿مِنْ رُوحِنَا﴾: از جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام؛ زیرا او بود که در آستین مریم عَلَيْهَا السَّلَام دمید.

﴿ءَايَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾: نشانه‌ای برای جهانیان است؛ نشانه‌ای دلیل بر قدرت بیکران

الله متعال و این که فقط چنین ذاتی را باید با ذکر و شکر نعمت‌هایش، عبادت نمود نه کسی یا چیز دیگری را.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از بزرگواری و لطف الله متعال در حق بندگان

برگزیده‌اش می‌باشد؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ای محمد! ﴿وَدَا آلُ ثَوْنٍ إِذْ ذَهَبَ

مُعْضِبًا﴾^۱ و ذو النون (یونس بن متی) را (یاد کن) که خشمگین (از میان قومش)

رفت؛ او به خاطر پروردگارش خشم گرفت؛ بدین خاطر که قومش، فرمانبرداری او و الله

را نمی‌کردند. پس در دعوت قومش به توحید و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش،

شکیبا و صبور نبود؛ پس برای قومش، درخواست عذاب کرد؛ اما چون آن‌ها توبه

کردند، الله متعال نیز آنان را مجازات نفرمود؛ و بازهم یونس به میان آن‌ها بازنگشت و

همچنان ناراحت و خشمگین بود.

پس الله متعال درباره‌اش فرمود: ﴿فَطَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ پس گمان کرد که

هرگز بر او سخت نمی‌گیریم؛ و در شکم ماهی او را حبس نمی‌کنیم؛ و این از حسن

ظن یونس نسبت به پروردگارش بود. بلکه چنین می‌کنیم تا از اشتباهش پاک گردد؛

او را در تاریکی‌های سه‌گانه‌ی دریا، شب و شکم ماهی، حبس می‌کنیم؛ ﴿فَنَادَى فِي

الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ پس در تاریکی‌ها ندا

۱- گفته شده: یعنی «مغاضبا لربه» یعنی به خاطر پروردگارش خشمگین شد؛ چون قومش از پروردگارش نافرمانی کردند؛ لذا خشم وی به خاطر پروردگارش بود. و این تاویل نیکویی است. و ممکن است خشم وی به خاطر نافرمانی آن‌ها از نپذیرفتن دعوتش و عدم اجابت آن بوده باشد.

داد: هیچ معبود برحقى جز تو وجود ندارد؛ پاک و منزهی؛ بی‌گمان من ستمکار بوده‌ام^۱.

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾ پس دعایش را اجابت کردیم و او را از غم و اندوه نجات دادیم؛ از غم این که در تاریکی‌ها گرفتار بود و هیچ همدم و غذا و نوشیدنی نداشت؛ از اندوه این که به سوی قوم توبه‌کارش برنگشت و همین سبب چنین مصیبتی شد. ﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ و بدین‌سان مومنان را نجات می‌دهیم؛ آنان را از تمام مشکلات و ناراحتی‌هایی که گرفتارشان کرده، می‌رهانیم.

الله متعال در ادامه‌ی الطاف خویش می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَزَكَرِيَّا﴾ و زکریا را (یاد کن) آن‌گاه که از پروردگارش چنین خواست: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا﴾ ای پروردگارم! مرا تنها (و بدون فرزندی که نبوت و علم و حکمت را به ارث برد) مگذار؛ به من فرزندی عطا فرما تا نبوت، علم و حکمت را از من و از خاندان یعقوب به ارث ببرد؛ تا نبوت از میان آن‌ها برداشته نشود. آن‌گاه برای پذیرش درخواستش، به این عبارت توسل می‌جوید: ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ و تو بهترین ذات ماندگار هستی.

﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْحَهُ﴾ پس دعایش را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را (بعد از بی‌فرزندی) برایش سالم نمودیم؛ تا فرزندی سالم و خوش‌سرشت، به دنیا آورد. آن‌گاه الله متعال در بیان خوبی و شایستگی این بزرگواران، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ به‌راستی آنان (زکریا، یحیی و مادرش) در انجام کارهای نیک کوشش و شتاب می‌کردند؛ ﴿وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا﴾ و با امید (به رحمت ما) و بیم (از عذاب‌مان) ما را می‌خواندند؛ ﴿وَكَانُوا لَنَا خَلْشَعِينَ﴾ و برای ما فروتن و خاشع بودند؛ و در هر عبادتی، خود را در برابرمان خرد و ناچیز می‌دیدند.

۱- «از ستمکاران بودم» چون یونس همراهی با قومش و صبر بر آنان را ترک نمود یا اینکه بدون اجازه‌ی پروردگارش از میان آن‌ها خارج شد؛ و به این ترتیب پروردگارش را از ظلم و ستم مبرا دانسته و آن را به خود نسبت داد و به ستمکاری خود اعتراف نمود.

و در ادامه می‌فرماید: ای پیامبر ما! در میان بندگان برگزیده که به آن‌ها نعمت دادیم و بر جهانیان برتری بخشیدیم، ﴿الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا﴾ زنی (مریم) را یاد کن که دامنش را (از حرام) پاک نگه داشت؛ پس ما از روح خود در آن دمیدیم؛ به جبرئیل فرمان دادیم تا در آستین مریم دختر عمران دمید و مریم باردار شد و فرزندی به دنیا آورد؛ و همه‌ی این‌ها در ساعتی از روز اتفاق افتاد. ﴿وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً^۳ لِلْعَالَمِينَ﴾ و او و فرزندش عیسی را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم؛ دلیل و نشانه‌ای بزرگ بر وجود ذات یگانه‌ی الله و حکمت و علم و قدرتش؛ دلیلی بر نعمت‌های بیکرانی که الله متعال به بندگانش ارزانی داشته است؛ دلیل بر این‌که چنین ذاتی باید یگانه عبادت شود؛ دلیلی برای تمام بشر تا الله را یاد کنند و هرگز بی‌توجه نباشند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت این دعای ذوالنون: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. ترمذی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: اگر شخص مسلمانی، این دعای ذوالنون را بخواند: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... قطعاً درخواستش پذیرفته می‌شود.^۴ این عبارت، تأکیدی بر صحت این بیان است: ﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾.
- ۲- درخواست فرزند از الله، با هدف شرعی و درست و نه برای زینت زندگی و خواهش نفسانی، کار پسندیده‌ای است.

۱- «أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» یعنی در برابر زنا عفت و پاکدامنی پیشه نمود. و گفته شده: مراد از «فرجها» درزهای لباس است؛ یعنی شک و تردیدی در مورد لباسش باقی نگذاشت. یعنی لباسی پاک و طاهر داشت. و درزهای یا فروج لباس چهارتا هستند. سهیلی می‌گوید: و این از کنایه‌های لطیف قرآنی است.

۲- نسبت روح به الله متعال و اضافه شدن به الله از باب اضافه‌ی تشریفی است مانند بیت الله؛ و در مورد آن گفته شده: روح الله؛ چون از طرف الله متعال فرستاده شده است.

۳- «آیه» اسم جنس است؛ لذا مریم و عیسی هر دو آیه و نشانه هستند.

۴- «دَعْوَةُ ذِي الثُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَإِنَّهُ لَمَّا يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ» [ترمذی: ۳۵۰۵]. حکم آلبانی: صحیح.

- ۳- تأکید بر این که زن شایسته، از نعمت‌های نیکوی دنیاست.
- ۴- فضیلت شتاب کردن در انجام کارهای خوب و در خواهش نمودن خواسته‌ها از الله با بیم و امید و نیز در فروتنی و ورزیدن در امور عبادی به‌ویژه فروتنی در نماز و دعا.
- ۵- فضیلت عفت و پاکدامنی.

۶- مریم و پسرش عیسی علیه السلام، دلیل و نشانه بودند؛ زیرا مریم به‌طور غیر طبیعی و بی‌شوهر عیسی علیه السلام را به دنیا آورد و عیسی علیه السلام نیز، در نوزادی با مردم سخن گفت و مردگان را به فرمان الله زنده می‌کرد.

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۶﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿۹۷﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِءَ وَإِنَّا لَهُ كَنُوبُونَ ﴿۹۸﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْبَةٍ أَهْلِكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۹۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ﴿۱۰۰﴾ وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُؤْتِلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۰۱﴾﴾ [الأنبياء: ۹۲-۹۷].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ﴾: امت اسلام، از زمان آدم علیه السلام تا زمان محمد صلی الله علیه و آله، امت یکپارچه‌ای بوده است؛ زیرا شریعت و دین تمامی پیامبران، عبادت ذات یگانه‌ی الله بوده است.

﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾: من پروردگار شما هستم؛ معبود واقعی و برحق و شایسته‌ای که شما را آفریدم و روزی دادم؛ پس شایسته نیست که کسی یا چیزی را به جای ذات یگانه‌ی من عبادت کنید.

﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ﴾: در دین‌شان دچار اختلاف و پراکندگی شدند و هر گروهی، دینی برگزید؛ همانند یهودیت و نصرانیت و مجوسیت و ادیان مشرکانه که بسیارند.

﴿كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ﴾: هر یک از آن گروه‌هایی که از اسلام جدا شدند، به سوی ما برمی‌گردند و ما در برابر عملکردشان، جزای‌شان را می‌دهیم.

﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾: عملکردش بدون پاداش نمی ماند و ناسپاسی هم نمی شود؛ بلکه به او اجر و پاداش می دهیم.

﴿وَإِنَّا لَهُ وَكِيلُونَ﴾: فرشتگان بزرگوار ما، کارهای خوب و بدشان را می نویسند.

﴿وَحَرَّمَ﴾: بازگشت شان به دنیا، محال است.

﴿يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ﴾: دو قبیله در پشت سدّی هستند که اندکی پیش از قیامت گشوده می شود.

﴿حَدَبٍ﴾: پشته، تپه.

﴿يَنْسِلُونَ﴾: می تازند، می شتابند.

﴿الْوَعْدُ الْحَقُّ﴾: وعده‌ی راستین روز قیامت.

﴿فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا﴾: غافل از روز قیامت و رخدادهای بزرگ آن.

معنای آیات:

الله متعال پس از ذکر آن پیامبران و بیان الطاف و بزرگواری‌های خویش در حق آنان و بیان کمالاتی که از آنها برخوردار بودند، خطاب به تمام بشر چنین می فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ به راستی این، امت شماست؛ امتی واحد و یکپارچه از زمان نخستین فرستاده‌ی الله تا آخرین شان؛ این همان امت اسلام است که شالوده‌اش بر عبادت خالصانه‌ی ذات یگانه‌ی الله و دوری از شرک بنا شده است.

﴿وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ﴾ آنان، آیین شان را در میان خود، پاره پاره کردند؛ و فرقه فرقه شدند؛ در این آیه، الله متعال انسان‌ها را نکوهش می نماید که در اسلام دچار اختلاف شدند و پراکنده گشتند؛ برخی یهودی، برخی نصرانی و برخی بیراهه‌ی دیگری در پیش گرفتند. الله متعال خبر می دهد که: ﴿كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ﴾ همه‌ی آنها، نزد ما بازمی گردند؛ تمامی آنان که از دین اسلام جدا شدند و هر گروه، فرقه‌ای غیر از اسلام را برگزید، در روز قیامت به دادگاه الهی آورده می شوند و مجازات عملکرد خویش را می بینند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ پس هرکس درحالی که مومن است، کارهای شایسته انجام دهد؛ کارهای شایسته‌ای که الله متعال در سه قالب قلبی و قولی و عملی تشریح نموده است، ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ سعی و کوشش او بی‌پاداش نمی‌ماند و نادیده گرفته نمی‌شود؛ بلکه پاداش کامل عملش را به او عطا می‌کنیم. ﴿وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾ و ما برایش می‌نویسیم؛ یعنی فرشتگان ما به دستور ما، تمام آن کارهای خوبش را می‌نگارند و ثبت می‌کنند و ما بهترین پاداش را نصیبش می‌گردانیم؛ و این وعده‌ای نیکو از جانب الله متعال به اهل ایمان و عمل صالح می‌باشد؛ از الله متعال تمنا داریم که ما را جزو آنان قرار دهد و با آنان محشور نماید.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ و محال است اهالی (گناهکار) شهری که هلاک‌شان کرده‌ایم، (به دنیا) بازگردند. در این عبارت، حرف ﴿لَا﴾ برای تأکید بر عدم بازگشت این گروه، به کار رفته است. معنای دیگری که از این آیه فهمیده می‌شود، اینست که گروهی را که الله متعال در دنیا یا آخرت مجازات نموده است، امکان ندارد دوباره توبه کنند و ایمان آورند و فرمانبردار شوند؛ چراکه بسیار تکذیب کردند و ستم روا داشتند و در نتیجه الله نیز بر قلب‌هایشان مهر گمراهی نهاده است. و معنای دیگری که برای آن می‌باشد این است که: مجرمانی که الله متعال به سبب گناهان‌شان مجازات و نابودشان نموده است، به‌سوی الله باز نمی‌گردند بلکه در روز قیامت زنده می‌شوند تا مجازات عملکردشان را ببینند. در معنای اخیر، ﴿لَا﴾ برای نفی به کار رفته است و آیه‌ی بعدی، این نکته را تأیید می‌نماید.

در ادامه، طریقه‌ی بازگشت‌شان به‌سوی الله را چنین بیان می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ﴾ تا آنکه سدّ یاجوج و مأجوج باز شود؛ یعنی آغاز قیامت با ظهور دو علامت بزرگ آن: باز شدن سدّ یاجوج و مأجوج و جولان و خرابکاری آن‌ها در زمین. ﴿وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ درحالی که آنان از همه‌ی ارتفاعات سرازیر می‌شوند و می‌تازند.

۱- «من» برای تبعیض است؛ چون ممکن نیست که بنده همه‌ی کارهای نیک را انجام دهد؛ و این درحالی قابل قبول است که مومن و موحد باشد، چراکه شرک عمل را نابود می‌کند.

﴿وَأُقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ﴾ و وعدهی راستین (الله متعال) نزدیک می گردد؛ یعنی روز قیامت، روز محاسبه‌ی اعمال و دریافت پاداش و مجازات. ﴿فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و آن‌گاه چشمان کافران به بالا دوخته و خیره می‌شود؛ و این زمانی است که از قبرهای‌شان برخاسته و در میدان محشر گرد آمده‌اند و با اندوه و افسوس چنین می‌گویند: ﴿يَوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ﴾ ای آن‌که مایه‌ی هلاکت ما هستی! به‌راستی که ما (در دنیا) از این وضعیت غافل بودیم؛ ﴿بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ و بلکه ستمکار بوده‌ایم؛ و اینگونه به گناهان‌شان اعتراف می‌کنند، اعترافی که دیگر هیچ سودی برای‌شان ندارد؛ چون در آن روز هیچ توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به یکی بودن دین و این‌که دین تمام انسان‌ها، فقط اسلام می‌باشد؛ زیرا بر شالوده‌ی یگانگی الله و عبادت او به همان شیوه‌ای که خودش فرموده، بنا شده است.

۲- بیان پراکندگی و فرقه فرقه‌شدن انسان‌ها به‌خاطر هوی و هوس و اطماع و اغراضی که دنبال می‌کنند.

۳- الله متعال، به اهل ایمان و عمل صالح مژده‌ی پاداش نیکو یعنی بهشت، داده است.

۴- بیان این حقیقت که اگر الله متعال به نابودکردن قومی حکم فرمود، توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود؛ همچنین اگر الله متعال، گروهی را نابود نمود، آن گروه هرگز به دنیا بر نمی‌گردد؛ تمامی انسان‌ها، قطعاً به‌سوی پروردگارشان بازمی‌گردند تا عملکردشان محاسبه شود و نتیجه‌اش را ببینند.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ ﴿۹۸﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آِلَٰهَةً مَّا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۖ وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ لَا يَجْزِيهِمْ أَلْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۳﴾ يَوْمَ نَطْوِي

السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجَلِ لِلْكَتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَوَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا
فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ [الأنبياء: ۹۸-۱۰۴].

شرح کلمات:

﴿وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: چیزها و کسانی که به جای الله عبادت می کنید.

﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾: هیزم جهنم.

﴿لَوْ كَانَ هَتُولَاءِ آلِهَةً﴾: اگر نمادها (بتها) بی که مشرکان قریش عبادت می کنند،

معبود بودند.

﴿مَا وَرَدُوها﴾: آن ها وارد دوزخ نمی شدند و معبودان شان میان عابدان خود و میان

آتش، مانعی می گذاشتند؛ اما آن ها معبودان واقعی نیستند پس نمی توانند مانع ورود عابدان خود به جهنم شوند.

﴿وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ﴾: همگی شان در آن می مانند؛ هم معبودان دروغین و هم

عابدان این نمادها (بتها).

﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ﴾: دوزخیان در آتش جهنم، ناله های دردناکی سر می دهند.

﴿سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى﴾: الله متعال از همان آغاز، برای شان نوشته بود که آن ها

بهشتی هستند.

﴿حَسِيسَهَا﴾: شنونده صدای آن.

﴿لَا يَجْزِيهِمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾: در نفخه ی دوم که همه ی مردگان از قبرها

برمی خیزند، آن ها نیز برمی خیزند و هراسی ندارند.

﴿كَطَيِّ السَّجَلِ لِلْكَتُبِ﴾: الله متعال در روز قیامت، آسمان ها را درهم می پیچد؛

همان طور که برگه های کتاب در هم می پیچد.

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾: الله متعال، آفریدگانش را همانند روز نخست، زنده

می نماید؛ انسان ها پابرنه، عریان و ختنه نشده، از قبرها برمی خیزند؛ دقیقاً مانند

روزی که از مادر متولد شدند.

معنای آیات:

چنانکه ابتدای سوره سخن از مشرکان قریش بود، در اینجا الله متعال مشرکان را این گونه خطاب کرده و هشدار می دهد: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ^۱ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ^۲ جَهَنَّمَ﴾ بی گمان شما و معبودانی که جز الله عبادت می کنید، هیزم دوزخید؛ آتشی که ﴿أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ قطعاً شما در آن می افتید.

﴿لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلهَةً﴾ اگر این ها که مشرکان عبادت شان می کردند معبودان راستینی بودند نه سنگ و چوب، آن عابدان ﴿مَا وَرَدُوها﴾ هرگز وارد دوزخ نمی شدند؛ و معبودان شان، آن ها را از آتش دور می کردند؛ اما چون مشرکان در آتش می افندند، پس معبودان شان دروغین هستند و شایستگی عبادت را ندارند. ﴿كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ همگی در آن ماندگارند؛ همه ی آن معبودان دروغین و عابدانی که دروغ را برگزیدند و با حقیقت جنگیدند.

الله متعال، وضعیت مشرکان و معبودان شان در دوزخ را چنین توصیف می نماید: ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ^۳ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾ در دوزخ ناله های دردناکی دارند و در آن (هیچ سخن امیدبخشی) نمی شنوند؛ زیرا عذاب شان دردناک و زیاد است و هیاهو بسیار.

ابن زبُری در راه ستیزه با اسلام، درباره ی آیه ی پیش، چنین شبهه ای مطرح کرد: اگر سخن محمد درست باشد، پس فرشتگان هم در جهنم هستند، زیرا ما آن ها را عبادت می کنیم و آن ها معبود ما هستند؛ عیسی و عزیز نیز در جهنم هستند؛ زیرا معبودان نصارا و یهودند؟ الله متعال در پاسخ به این شبهه چنین فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

۱- ﴿وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ عام است که این آیه آن را خاص نموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾.

۲- جمهور «حصب» با صاد قرائت کرده اند؛ و علی و عایشه آن را با طاء یعنی «حطب» قرائت کرده اند. و «الحصب» اعم از «الحطب» می باشد و هر چیزی که آتش را شعله ور کند و آن را بیفزورد، شامل می شود.

۳- «زفیر» نفسی است که از ته ریه ها بالا می آید؛ و این از فشار هوا به سبب تاثیرپذیری از غم زیاد می باشد. و این حال و وضع مشرکان و نه بت های شان می باشد.

سَبَقَتْ لَهُمْ مِمَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿﴾ همانا کسانی که پیش‌تر از سوی ما برای‌شان نیکی مقرر شد، از دوزخ دور می‌مانند؛ زیرا خودشان نمی‌خواستند که معبود باشند؛ بلکه پیوسته الله را عبادت می‌کردند و فرمانبردارش بودند؛ پاداش خوشایند و پسندیده‌ی این افراد، بهشت است.^۱

الله متعال درباره‌ی وضعیت این گروه، چنین می‌فرماید: ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۗ وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ صدای دوزخ را نمی‌شنوند و از نعمت‌هایی که دل‌شان بخواهد، برای همیشه بهره‌مند هستند. زمانی که زنده شوند و مانند دیگر انسان‌ها از قبر برخیزند، ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾^۲ رنج و سختی بزرگ (قیامت) آنان را اندوهگین نمی‌کند و هیچ هراسی ندارند، بلکه در امنیت و آرامش هستند. از قبرها که برمی‌خیزند، ﴿وَتَتَلَقَّوْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ فرشتگان به استقبال‌شان می‌آیند و با تبریک و سلام، چنین می‌گویند: ﴿هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ این، همان روزی است که وعده‌اش را به شما می‌دادند.

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ﴾ روزی که آسمان را در هم می‌پیچیم؛ مانند توماری که نگارنده در هم می‌پیچد؛ یعنی روز قیامت؛ روزی که آسمان‌ها و زمین، دگرگون می‌شوند و ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ و انسان را همان‌طور که در آغاز آفریدیم، دوباره بازمی‌گردانیم؛ انسان‌ها مانند روز اول آفرینش خود، عریان و پابره‌نه و ختنه نشده، از قبرها برمی‌خیزند. وعده‌ی زنده‌کردن آفریدگان پس از نابودی‌شان، ﴿وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ وعده‌ی راستینی است که بر عهده‌ی ماست؛ به‌طور قطع ما این کار را انجام می‌دهیم؛ چون توان انجامش را داریم.

۱- واحدی در [اسباب النزول: ۶۱۶] و طبرانی در [معجم الکبیر: ۱۵۳/۱۲ شماره: ۱۲۷۳۹] آن را از طریق ابن عباس تخریج نموده‌اند و در سندش عاصم بن بهدله است که «صدوق یخطی» می‌باشد. حکم سند: ضعیف.

طبری در [جامع البیان: ۲۴۸۳۵] آن را با متنی طولانی از ابن إسحاق با سندی معضل تخریج نموده است. حکم سند: ضعیف.

۲- «الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» رویدادهای هولناک روز قیامت است؛ ابن عباس می‌گوید: زمانی است که دستور داده می‌شود تا بندگان به آتش انداخته شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر سه اصل توحید، نبوت، جزای اخروی.
- ۲- کسی که با امر خود او یا رضایتش عبادت شود، به همراه کسانی که او را عبادت می‌کردند، هیزم دوزخ خواهند بود؛ و کسی که عبادت شود بدون اینکه دیگران را به عبادت خود امر کرده باشد و از این کار راضی باشد، به همراه کسانی که او را عبادت می‌کردند وارد دوزخ نمی‌شود؛ بلکه در این صورت تنها عابدان او هستند که وارد دوزخ می‌شوند.
- ۳- بیان عظمت و قدرت الله متعال؛ اینکه در روز قیامت، الله متعال آسمان‌ها را با دست راستش می‌پیچد و زمین در مشت اوست.

۴- الله متعال در آیه‌ی: ﴿كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾ وعده می‌دهد که انسان را همانند روز تولدش، پابرنه و عریان و ختنه نشده، زنده می‌نماید؛ الله متعال، این وعده را عملی می‌کند؛ پاک و منزّه است الله یگانه‌ی مسلط با عزت جبار.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۱۰۵}
 إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۸﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿۱۰۹﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۱۰﴾ وَإِنِ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾ قُلْ رَبِّ أَحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾ [الأنبياء: ۱۰۵-۱۱۲].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ﴾: در کتاب‌هایی که نازل کردیم؛ همانند صحف ابراهیم، تورات، انجیل و قرآن، نوشتیم ...

﴿مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ﴾: پس از آن که در لوح محفوظ ذکر کردیم.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ﴾: زمین بهشت.

﴿عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾: بندگان شایسته؛ اهل ایمان و عمل صالح از پیروان دیگر

فرستادگان الله.

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا﴾: قرآن، برای ورود به بهشت، کافیست؛ هرکس به آن ایمان آورد و به درون مایه‌ی آن عمل نماید، وارد بهشت می‌شود.

﴿لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾: آنان که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش هستند.

﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾: برای تمامی جهانیان، مایه‌ی رحمت است؛ چه انسان و چه جن؛ مؤمنان وارد بهشت می‌شوند و کافران همانند همکیشان‌شان در امت‌های پیشین، نیست و نابود نمی‌شوند.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾: این پرسش، به معنای دستور دادن است؛ یعنی: تسلیم شوید و اسلام آورید.

﴿وَإِنْ أَدْرَى﴾: نمی‌دانم.

﴿فِتْنَةً لِّكُمْ﴾: برای شما آزمایشی است.

﴿عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾: بر آن چه وصف می‌کنید و به هم می‌بافید؛ به دروغ می‌گویید که الله، فرزندی برگزیده است، محمد جادوگر است و قرآن، چیزی جز شعر نیست.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال از وعده‌ی نیکش به فرستاده‌اش و مومنان خبر می‌دهد که: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ و پس از ذکر در لوح محفوظ، در کتاب‌های آسمانی چنین نوشتیم که بندگان شایسته‌ام، زمین را به ارث می‌برند؛ الله متعال، به فرستاده‌اش و مؤمنان، این وعده را می‌دهد که زمین بهشت و نیز سرزمین قدس و تمام سرزمین‌های کفار، از آن بندگان شایسته می‌گردد؛ این وعده، نخست در کتاب مقادیر الله متعال یعنی در لوح محفوظ و سپس در تمامی کتاب‌های نازل شده از آسمان، اعم از تورات و انجیل و قرآن، آمده است.

﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ به‌راستی در این کتاب (قرآن)، فایده و پیام آشکاری برای عبادتگزاران^۱ وجود دارد؛ برای آنان که با ادای فرایض و دوری از نواهی الهی، او را عبادت می‌کنند تا با این کار، به خشنودی الله و بهشت او، دست یابند.

۱- ابوهریره و سفیان ثوری می‌گویند: آن‌ها اهل نمازهای پنج‌گانه هستند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ و تو را (ای محمد) فقط رحمتی برای جهانیان^۱ فرستادم. برای تمامی انسان‌ها و جن‌ها؛ و مؤمنان و کافران؛ مؤمنان با پیروی از محمد ﷺ، وارد بهشت می‌شوند و کافران، از نابودشدن در دنیا در امان می‌مانند؛ درحالی‌که کافران امت‌های پیشین که پیامبران‌شان را تکذیب می‌کردند، در نهایت به فرمان الله، مجازات و نابود و ریشه‌کن می‌شدند.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ امر می‌کند که به قومش و کسانی که خطابش به آنان می‌رسد بگوید: ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود: معبودتان، یگانه معبود برحق است؛ معبودتان الله، هیچ شریک و مانندی ندارد؛ ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۲ پس آیا گردن می‌نهدید؟ یعنی اسلام آورید و تسلیم این دعوت شوید؛ تنها ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنید و کسی یا چیزی را به همراه او عبادت نکنید.

الله متعال در ادامه به فرستاده‌اش ﷺ دستور می‌دهد تا به آنان ابلاغ کند که: ﴿فَإِن تَوَلَّوْا﴾ اگر روی بگردانند و به این دعوت بی‌توجه باشند و آن‌را نپذیرند، ﴿فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ﴾ بگو: به‌طور یکسان به شما اعلام نمودم؛ که من دشمن شما هستم و شما دشمن من؛ ﴿وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ﴾ و (بگو) نمی‌دانم وعده‌ای که به شما داده می‌شود، نزدیک است یا دور؛ اگر تسلیم نشوید قطعاً مجازات می‌شوید اما من زمان این مجازات را نمی‌دانم. الله متعال با این بیان، هشدار سختی به مشرکان می‌دهد.

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ﴾ بی‌گمان الله، از سخن آشکار و آنچه پنهان می‌دارید، آگاه است؛ عیبجویی علنی و آشکارتان نسبت به الله، پیامبر و کتابش را خوب می‌داند و از دشمنی و کینه‌ای که در درون‌تان پنهان می‌کنید، نیز

۱- ابن زید می‌گوید: رحمتی برای فقط مومنان است. و عام بودن آن بهتر و صحیح‌تر از خاص کردن آن به مومنان می‌باشد.

۲- استفهام به معنای امر است یعنی «اسلموا»: «اسلام بیاورید». مانند اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ یعنی «انتهاوا»: «دست بردارید و دست بکشید».

آگاه است. و به این ترتیب الله متعال هشدار و تهدیدی متوجه مشرکان می‌کند که مستحق آن هستند.

﴿وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةً لَّكُمْ﴾ نمی‌دانم شاید تأخیر عذاب (بعد از اینکه استحقاق آن را یافتید)، برای آزمایش شما باشد؛ تا پس از آن همه دشمنی و ستیزه با اسلام و پیامبر، توبه کنید و مجازات‌تان بخشیده شود؛ ﴿وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ﴾ و شاید برای بهره‌مندی شما تا زمان مشخصی باشد تا بعد از مرگ، مجازات شوید. فقط الله از آن آگاه است و به من فرمان داد تا شما را باخبر کنم.

﴿قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ﴾ (محمد) گفت: ای پروردگرم! به حق داوری کن؛ میان من و میان قومم که مرا تکذیب می‌کنند و با دعوت تو و با مؤمنانت، ستیزه می‌کنند. با پیروزی من بر آنان یا نازل کردن عذابت بر آنها. ﴿وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ و پروردگاران، (پروردگار) گسترده‌مهر است که در برابر سخنانی که بر زبان می‌رانید، از او درخواست یاری می‌شود تا اعتقاد نادرست‌تان را نابود و رسوا نماید؛ اعتقاد به این که می‌گویید: الله، فرزند و شریک دارد و محمد، جادوگر و دروغ‌گوست.

رهنمود آیات:

- ۱- بندگان شایسته، یعنی مؤمنان باتقوا، وارثان سرای پُرنعمت و ماندگار بهشت هستند.
- ۲- برای کسی که در پی خوشبختی در آخرت است، ایمان به قرآن و عمل به درون‌مایه‌ی آن کفایت می‌کند.
- ۳- بیان این فضیلت رسول الله ﷺ که الله متعال، او را مایه‌ی رحمت تمام جهانیان قرار داده است.
- ۴- قطعاً میان موحدان و مشرکان، قضاوت می‌شود.
- ۵- بنده باید در تمامی گرفتاری‌ها و سختی‌ها، از الله متعال کمک بخواهد.

سوره حج^۱

این سوره مکی و مدنی است و آیات آن ۷۸ آیه می باشد.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿۲﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿۳﴾ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۴﴾﴾ [الحج: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿آتِفُوا رَبَّكُمْ﴾: با ایمان آوردن به الله و تقوا، از عذاب الله خود را در امان دارید.

﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ﴾: زلزله و لرزش زمین به هنگام قیامت.

﴿تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ﴾: هر مادر شیرده، از ترس رویدادهای قیامت، طفل شیرخوارش را از یاد می برد و از او غافل می شود.

﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾: هر زن باردار، فرزندش را از ترس و وحشت سقط می کند.

﴿سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ﴾: همچون انسان مست، حیران و سرگشته اند؛ اما درواقع مست نیستند.

﴿يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾: از روی نادانی، درباره ی ذات الله بحث می کند و معتقد است که فرشتگان، دختران الله هستند و الله، مردگان را زنده نمی کند.

۱- قرطبی از غزنوی ذکر نموده که می گوید: سوره ی حج از عجایب قرآن است؛ چون آیات آن در شب و روز، در سفر و حضر، در مکه و مدینه، در جنگ و صلح، به صورت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه نازل شده اند.

﴿شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾: هیچ خیر و خوبی در او نیست.

﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ﴾: چنین حکم شده که هرکس با شیطان همراه شود و

از او پیروی کند، شیطان او را از حق دور ساخته و گمراه می‌کند.

معنای آیات:

الله متعال پس از معرفی راه‌های خوشبختی و نجات از دوزخ در سوره‌ی انبیاء، روی سخن را متوجه تمام بشر می‌نماید؛ اعم از هر نژاد و با هر اعتقادی؛ از عرب و عجم گرفته تا کافر و مومن؛ الله متعال در آغاز سوره‌ی حج که بیشتر آیاتش مکی می‌باشد، بشر را این‌گونه هشدار می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ﴾^۱ ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و از عذابش بترسید؛ به این صورت که از دستوراتش اطاعت و از آن‌چه نهی نموده، دوری کنید، به او و فرستاده‌اش ایمان آورید و از امر و نهی آن‌ها

۱- از عمران بن حصین روایت است که می‌گوید: وقتی این آیات بر رسول خدا نازل شد که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ رسول الله در سفر بود که فرمود: «أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟»: «می‌دانید آن کدام روز است؟» گفتند: الله و رسولش دانانترند. رسول خدا فرمود: «ذَلِكَ يَوْمٌ يَقُولُ اللَّهُ لِآدَمَ: ابْعَثْ بَعَثَ النَّارِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ وَمَا بَعَثُ النَّارِ؟ قَالَ: تِسْعُ مِائَةٍ وَتِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ إِلَى النَّارِ وَوَاحِدٌ إِلَى الْجَنَّةِ»: «آن روزی است که الله متعال به آدم می‌فرماید: دوزخیان را از دیگران جدا کن. و آدم می‌گوید: پروردگارا، دوزخیان کدام‌ها هستند؟ الله متعال می‌فرماید: (از هر هزار نفر) نهصد و نود و نه نفر در آتش خواهند بود و یک نفر در بهشت». عمران می‌گوید: پس مردم شروع به گریستن کردند که رسول الله فرمود: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، فَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُجُوءًا قَطُّ إِلَّا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهَا جَاهِلِيَّةٌ، فَيُؤْخَذُ الْعَدَدُ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنْ تَمَّتْ وَإِلَّا كَمَلَتْ مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ وَمَا مَثَلُكُمْ وَالْأُمَمُ إِلَّا كَمَثَلِ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ أَوْ كَاللِّشَامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ»: «راه راست و میانه‌روی را در پیش بگیرید؛ هیچ نبوتی نبوده مگر اینکه پیش از آن جاهلیتی بوده است؛ عدد مذکور از میان اهل جاهلیت تکمیل می‌شود و در صورتی که از آن‌ها کامل نشود، از منافقان کامل می‌گردد؛ و مثال شما و امت‌ها همچون خالی در بدن حیوان یا علامتی در پهلوی شتر است». سپس فرمود: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنَّ تَكُونُوا تِلْكَ أَهْلَ الْجَنَّةِ»: «من امیدوارم که شما یک سوم اهل بهشت را تشکیل دهید». پس صحابه تکبیر گفتند. آنگاه فرمود: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنَّ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»: «من امیدوارم شما نیمی از اهل بهشت را تشکیل دهید». پس صحابه تکبیر گفتند. راوی می‌گوید: و نمی‌دانم که آیا پیامبر فرمود که دو سوم اهل بهشت را تشکیل می‌دهید یا نه. ترمذی (۳۱۶۸) (۳۱۶۹)

اطاعت کنید و این‌گونه، خود را از گرفتار شدن در عذاب دوزخ، حفظ کنید. ﴿إِنَّ زَلْزَلَةً
الْسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ به راستی زلزله‌ی قیامت، رویداد بس بزرگی است؛ پس چه گمان
دارید در مورد عذاب کافران و نافرمانان در آخرت؟

الله متعال در وصف آن روز چنین می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا
أَرْضَعَتْ﴾ روزی که شاهد باشید، هر مادر شیرده‌ی، کودک شیرخوارش را از یاد
می‌برد. ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا﴾ و هر زن بارداری، فرزندش را سقط می‌کند.
زلزله‌ی ویرانگر آن‌روز که تمام جهان را دگرگون می‌کند، به قدری هول‌انگیز و ترس‌آور
است که ﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ﴾ مردم را مست و مدهوش
می‌بینی؛ حال آنکه مست نیستند و چیز مست‌کننده‌ای نخورده‌اند؛ ﴿وَلَكِنَّ عَذَابَ
اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ بلکه عذاب الله، سخت و شدید است؛ و پیاپی حوادث و نشانه‌های قیامت
را می‌بینند و می‌ترسند.

الله متعال در آیه‌ی بعد، نضر بن حارث و افرادی همانند او را نکوهش می‌نماید که
بدون هیچ آگاهی و از روی نادانی، درباره‌ی الله متعال بحث و مجادله می‌کنند؛ و بر
این اعتقاد و باورند که الله متعال فرزند دارد، فرشتگان دختران الله هستند، محمد
فرستاده‌ی الله نیست و انسانی که می‌میرد و جسمش از بین می‌رود، دوباره زنده
نمی‌شود. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ و برخی
از مردم بدون علم و دانش درباره‌ی الله به جر و بحث می‌پردازند؛ و جلال و کمال الله
و قوانین و احکامش در میان مخلوقات را به چالش می‌کشند و بر آن ایراد می‌گیرند.
چنین افرادی در مناظرات نادرست و بحث‌های سراسر دروغ خود، ﴿يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ
مَّرِيدٍ﴾ از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند؛ هر موجود پلید و سرکشی که هیچ
گفتار و کردار درست و هیچ خیری، در او وجود ندارد. در دادگاه عدل الهی ﴿كُتِبَ
عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ﴾ چنین مقرر شده که هرکس با شیطان دوستی و از دستوراتش
اطاعت کند، ﴿فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ بی‌گمان او، (از راه حق)
گمراهش می‌کند و او را به سوی عذاب سوزان (دوزخ) می‌کشاند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به معاد و جهان آخرت و برانگیخته شدن پس از مرگ با اشاره به برخی رخدادهای و اوضاع آن روز.
- ۲- مجادله کردن با استفاده از اعتقادات نادرست و باطل، برای سرکوب کردن و سرپوش گذاشتن بر حقیقت، امری حرام است.
- ۳- بحث و مجادله درباره‌ی ذات الله متعال بدون استناد و تکیه‌ی بر وحی در دو قالب قرآن و سنت صحیح نبوی ﷺ حرام است.
- ۴- دوستی با شیاطین و افراد شیطان‌صفت و بدخواه و پیروی از آنها، انسان را به جهنم و عذاب سوزانش می‌کشاند.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَعَظِيمٍ مُّخَلَّقَةٍ لِّئُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَثْبَتَّتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهِيجٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾﴾

[الحج: ۵-۷].

شرح کلمات:

- ﴿فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾: «ریب»: تردید، سرگردانی و دودلی. «بعث»: دوباره زنده شدن، زندگی پس از مرگ.
- ﴿مِنْ نُطْفَةٍ﴾: قطره‌ی منی.
- ﴿عَلَقَةٍ﴾: تکه خون بسته که پس از چهل روز نطفه به آن تبدیل می‌شود.
- ﴿مُضْغَةٍ﴾: تکه گوشتی به اندازه‌ی یک لقمه که پس از چهل روز، علقه به آن تبدیل می‌شود.
- ﴿وَعَظِيمٍ مُّخَلَّقَةٍ﴾: «مُخَلَّقَةٍ»: انسان کامل؛ «غیر مُخَلَّقَةٍ»: جنینی که اعضای بدنش کامل نشود و می‌میرد.

﴿لَتُبَيِّنَ لَكُمْ﴾: قدرت‌مان بر برخی چیزها را به شما نشان دهیم و به شما بفهمانیم که در آغاز آفرینش‌تان، چگونه بوده‌اید.

﴿وَنَفِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ﴾: هرکس را بخواهیم، تا پایان بارداری در رحم نگه می‌داریم و آن‌گاه به صورت نوزاد، بیرون می‌آوریم.

﴿لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ﴾: تا از نظر جسمی و عقلی، به بلوغ برسید.

﴿إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ﴾: تا دوران پیری و افتادگی.

﴿لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾: تا همچون نوزادی شود و هرچه می‌داند، از یاد ببرد.

﴿هَامِدَةً﴾: ساکن و بی حرکت.

﴿أَهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ﴾: تکان بخورد و رشد کند و گیاه برویاند.

﴿زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾: هرگونه گیاه زیبا.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾: الله، همان معبود واقعی‌ست که معبود برحقّی جز او وجود ندارد؛ پس عبادت الله، عین حقیقت و راستی‌ست و عبادت باطل، نادرست و ناپسند.

﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ﴾: و قیامت آمدنی است.

﴿يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾: مردگان را زنده می‌نماید و همانند حالت پیش از مرگ‌شان، از قبر بیرون می‌آورد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال، برخی احوال قیامت و حوادث هول‌ناک آن را بیان نمود، اما کفر ورزیدن به زندگی اخروی و زنده شدن پس از مرگ، کماکان مانعی بود در مسیر اجابت دعوت الهی و اطاعت از او و روی آوردن به خیر و خوبی، بار دیگر الله متعال مردم را خطاب می‌نماید تا دلایل عقلی را بر آنان عرضه کند، بلکه ایمان بیاورند؛ و به این ترتیب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ﴾ ای مردم! اگر درباره‌ی قیامت شک دارید و در دودلی و حیرت هستید؛ و تردید دارید که آیا مردم پس از مرگ، زنده از قبرهای‌شان خارج خواهند شد تا نتیجه‌ی اعمال‌شان در دنیا را

ببینند، دلایلی برای تان بیان می‌کنیم که تردیدتان در این مسأله‌ی اعتقادی برطرف شود و به قیامت و جهان باقی ایمان آورید.

و به این ترتیب الله متعال در مقام استدلال عقلانی چنین می‌فرماید: ﴿فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ۱ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ۲ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ۳ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ ۴ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ﴾ همانا ما، (اصل) شما (یعنی پدرتان آدم) را از خاک آفریدیم و آن‌گاه (شما را) از نطفه (آب مرد) و به همین ترتیب از تبدیل آن خون بسته و سپس تبدیل آن به پاره‌گوشتی با آفرینش کامل یا ناتمام آفریدیم^۲؛ که یا کامل به دنیا می‌آید یا از رحم سقط می‌شود، چنانکه مشهود و معروف است. الله متعال در بیان علت این روند می‌فرماید: ﴿لُبَّيِّنَ لَكُمْ ۵﴾ تا برای تان آشکار کنیم که الله، بسیار توانمند، دانا و مدبّر است تا از او بترسید و پند بپذیرید و دوستش داشته باشید و از او فرمانبرداری کنید.

﴿وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى ۶ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ۷﴾ و جنین‌ها را تا زمان (تولد) مشخصی که خواست ماست، در رحم‌ها نگه می‌داریم و آن‌گاه شما را به صورت طفلی بیرون می‌آوریم؛ آن‌گاه که به دنیا پا می‌گذارید، از چیزی آگاهی ندارید تا این‌که شما را پرورش و رشد می‌دهیم و رفته‌رفته بر دانش‌تان می‌افزاییم ۸﴾

۱- این دلیلی قاطع در این زمینه می‌باشد؛ دلیل خلقت و آفرینش نخست؛ لذا کسی که قادر به آفرینش نخستین بوده است، عقلاً قادر و توانا به خلقت و بازگرداندن دوباره می‌باشد و بلکه این بار آسان‌تر است.

۲- این مراحل چهارگانه مشهور هستند. ابن عباس می‌گوید: و در ده روز بعد از گذشت چهار ماه، روح در جنین دمیده می‌شود. و بر این اساس است که عده‌ی وفات برای زن، چهار ماه و ده روز می‌باشد؛ و در روایت صحیح وارد شده که عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول الله به ما فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكُتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ»: «آفرینش هریک از شما بدین صورت است که تا چهل روز به صورت نطفه در شکم مادرش می‌ماند و سپس در چهل روز بعد، به صورت خونی بسته درمی‌آید و آن‌گاه در چهل روز دیگر، به پاره‌گوشتی تبدیل می‌شود؛ سپس فرشته‌ای فرستاده می‌شود که در او روح را می‌دمد و فرمان می‌یابد که چهار مورد: رزق، اجل، عمل و سعادت یا شقاوت او را بنویسد». متفق علیه

۳- «الطفل» به نوزادی که تازه به دنیا می‌آید تا اینکه به بلوغ می‌رسد، گفته می‌شود. و به فرزند هر حیوان وحشی، طفل گفته می‌شود.

لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ﴿۱۰﴾ تا آن گاه که به حد رشد و بلوغتان برسید؛ هم از نظر عقلی و هم جسمی.

بنابر حکمت و تدبیر الله متعال، ﴿مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَقَّى﴾ برخی از شما (پیش از رسیدن به سن بلوغ) می‌میرند. و این مردن به اقتضای حکمت الهی صورت می‌پذیرد. ﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْأَعْمُرِ لِكَثَلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾ و برخی به فرتوتی و ناتوانی عمرشان می‌رسند؛ آن گونه که پس از علم و دانشی که داشته‌اند، دیگر چیزی نمی‌دانند؛ پیر و افتاده می‌گردند و دچار فراموشی می‌شوند؛ همچون کودکی که چیز زیادی نمی‌داند. عقل چنین حکم می‌کند که: آن ذاتی که شما را ابتدا از خاک، آن گاه از نطفه و علقه و مضغه می‌آفریند، چنین توانی دارد که شما را دوباره پس از مردن، زنده نماید؛ چراکه بازگرداندن مرده به زندگی، بسی آسان‌تر از آفرینش از هیچ است.

در آیه بعد، الله متعال دلیل عقلانی دیگری بیان می‌فرماید: ای انسان! ﴿وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً﴾ و زمین را خشک و مرده می‌بینی؛ مانند موجودی بی‌حرکت؛ ﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ﴾ و چون آب باران بر آن نازل کنیم، به جنبش و حرکت در می‌آید و رشد می‌کند و برجسته می‌شود؛ ﴿وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهِجٍ﴾ و انواع گیاهان زیبا و باطراوت می‌رویند؛ گیاهانی با طعم و بو و رنگ و خواص گوناگون. این دو دلیل عقلانی، همانند هم هستند؛ خاک قابل کشت همانند رحمی‌ست که آماده‌ی باروری می‌باشد، آب باران همانند آب مرد، آفرینش و پرورش دانه در خاک مانند نطفه در رحم، خروج دانه از خاک و جوانه‌زدن مانند خروج نوزاد از رحم و چیدن محصول مانند مردن انسان است؛ و این دو دلیل عقلی بر صحت اعتقاد و باور زندگی پس از مرگ و برانگیخته شدن دوباره هستند؛ و بالاتر از این دلایل، کلام الله متعال است که خبر می‌دهد مردگان را قطعاً زنده می‌گرداند؛ آیا هیچ عقل و یا حتی احساسی، چنین دلایل و واقعیتی را رد می‌کند و خطاب به خداوند متعال او را قادر به انجام آن نمی‌داند؟ خردمندان و بزرگان عالم، توان و تحمل شنیدن سخنی در مخالفت با این واقعیت ندارند.

الله متعال پس از بیان این دلایل که بیانگر علم و قدرت و حکمت والای اوست و مقتضی زنده کرده دوباره‌ی انسان‌ها برای حسابرسی اعمال، چنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ چرا که الله، همان پروردگار حق و راستین است؛ و معبودان دیگر، همگی باطل و دروغین هستند. ﴿وَأَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَىٰ ۗ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او، مردگان را زنده می‌کند و او بر هر کاری تواناست. ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ و قیامت آمدنی است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست و بی‌گمان الله، کسانی را که در قبرها هستند، برمی‌انگیزد. هرکس در این واقعیت شک و تردید دارد، باید در دو دلیل مطرح شده در آیات گذشته، بیندیشد؛ آن‌گاه با عقل سلیم، در برابر فرمان الله تسلیم می‌گردد و اعتراف می‌کند: ﴿بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ به این که الله، همان معبود برحق و شایسته است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان و محاسبه‌ی اعمال در روز قیامت.
- ۲- اشاره به مراحل آفرینش انسان و دلالت آن به قدرت، علم و حکمت الله متعال.
- ۳- استدلال به چیز پنهان، با استفاده از چیزهای محسوس و ظاهری؛ در قضایای منطقی و علم ریاضی، همین روش مرسوم می‌باشد.
- ۴- تأکید بر توحید و یگانگی الله و این که هیچ معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله است.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ۗ تَاللَّهِ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ لَهُ فِي الْدُنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ ۗ وَمِنَ النَّاسِ

- ۱- از دلایل و براهین الوهیت به حق الله متعال که احدی از آن برخوردار نیست، زنده کردن مردگان می‌باشد و اینکه بر هر کاری که بخواهد قادر و تواناست؛ و به وجود آورنده‌ی دنیا و آخرت است و دنیا را در زمانی که آمدنی است، از بین می‌برد؛ و انسان‌ها را برای زندگی اخروی و حیات دیگر از قبرهای‌شان برمی‌انگیزد و در سرای باقی برای همیشه شقاوت‌مند و سعادتمند جاودان خواهند بود.

مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ
عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٣﴾ يَدْعُوا مِنْ دُونِ
اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٤﴾ يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ
أَقْرَبُ مِنْ تَفَعُّلِهِ لَيْتَسَ الْمُؤْمِنُ الْمَوْتَى وَلَيْتَسَ الْعَشِيرُ ﴿١٥﴾ [الحج: ۸-۱۳].

شرح کلمات:

﴿يُجَدِلُ فِي اللَّهِ﴾: در ذات الله متعال بحث می‌کنند و چیزهایی را به او نسبت می‌دهند که الله از آن مبزاست؛ مانند شریک، فرزند و عدم توانایی در زنده کردن مردگان؛ این آیه درباره‌ی ابوجهل نازل شد.

﴿بِعَيْرِ عِلْمٍ﴾: بدون آگاهی و دانشی از سوی الله متعال و رسول الله ﷺ.

﴿وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾: و نه هیچ کتابی از کتاب‌های الله که حقیقت را روشن نماید و در نتیجه، حقیقت را بیان و باطل را رد کند.

﴿ثَانِي عِطْفِهِ﴾: گردنش را از سر تکبر، بالا و مایل نگه می‌دارد.

﴿لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ﴾: الله متعال او را در دنیا خوار گردانید؛ در بدر اسیر شد و گردنش را زدند.

﴿بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾: الله متعال، نسبت به بندگان ستمکار نیست که آنان را بدون ظلم و ستمی در حق خودشان عذاب کند.

﴿يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾: با تردید درباره‌ی اسلام، الله را عبادت می‌کنند و با خود می‌گویند: آیا این دین و این گونه عبادت، درست است؟ و این به سبب جهل‌شان به دین بود. بیشتر بادیه‌نشینان چنین بودند.

﴿اطْمَأَنَّ بِهِ﴾: به پذیرش اسلام آرام گرفت و خوشنود شد و آن‌را پسندید.

﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾: با فقدان مال یا بیماری یا همانند آن، وی را آزمود.

﴿أُنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ﴾: از اسلام به کفر جاهلی بازگشت.

﴿مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾: بتی که اگر او را عبادت نکند به او زیان نمی‌رساند و اگر عبادت کند، به او سودی نمی‌رساند.

﴿لَيْتَسَ الْمُؤْمِنُ الْمَوْتَى﴾: چه یاور بدی‌ست.

﴿وَلَيْتَسَ الْعَشِيرُ﴾: آن دوست و همراه، چقدر بد است.

معنای آیات:

الله متعال در آیهی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ

مَرِيدٍ﴾ به بیان شخصیت نصر بن حارث و اعتقاد افرادی همچون او، پرداخت؛ نصر بن حارث که یکی از بزرگان فتنه در مکه بود.

در نخستین آیه از این بخش، شخصیت فرد دیگری را معرفی می‌کند؛ شخصیت فرعون امت اسلام «عمرو بن هشام» ملقب به «ابوجهل». الله متعال درباره‌اش می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ و برخی از مردم، بدون هیچ دانش و رهنمود و کتاب روشنگری درباره‌ی الله به جر و بحث و مجادله می‌پردازند. نه از سوی الله چیزی به او آموخته شده و نه از کتاب‌های آسمانی آگاهی دارد، با این همه با مجادله‌ای کاملاً از سر جهل و جاهلانه می‌خواهد برای الله متعال، فرزند و ناتوانی و شریک اثبات کند؛ مجادله‌ای که در نوع خود بسیار نادرست و ناپسند است.

الله متعال در توصیفش می‌فرماید: ﴿ثَانِي عِظْفِهِ﴾ با تکبر و غرور از حقیقت روی می‌گردانند. چنانکه ابوجهل با کشیدن ردایش بر زمین و با غرور و متمایل به یک‌سو، راه می‌رفت؛ و مجادله و بحث وی در ذات الله، نه برای این بود که راه درست را پیدا کند یا محبت پیروزی بر مسلمانان را داشته باشد، بلکه وی مجادله می‌کرد ﴿لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ برای این که (مردم) را از راه الله گمراه کند و از اسلام دور نگه دارد؛ درواقع او نمی‌خواست مردم اسلام بیاورند و به این ترتیب به کمال رسیده و در نتیجه به سعادت دو سرا دست یابند.

﴿لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾^۲ بهره‌ی او در دنیا رسوایی است و چنین شد؛ ابوجهل در معرکه‌ی بدر، به سختی و خواری کشته شد؛ و مسلمانان ضعیفی که توسط ابوجهل

۱- مراد از کتاب، تورات و انجیل و قرآن است.

۲- این آیه خبر از غیب می‌دهد؛ و چنان روی می‌دهد که از آن خبر داده است؛ چنانکه الله متعال ابوجهل و نصر بن حارث، هر دو را در جنگ بدر خوار و ذلیل نموده و از بین می‌برد؛ ابوجهل به

شکنجه و تمسخر شده بودند، سرش را از تنش جدا کردند. الله متعال درباره‌ی مجازاتش در آخرت می‌فرماید: ﴿وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ و روز قیامت عذاب آتش را به او می‌چشانیم؛ و به این ترتیب به محض این‌که ابوجهل کشته شد، روحش طعم آتش را چشید و در روز قیامت با جسم و روحش در آتش می‌افتد.

و در روز قیامت و هنگام مجازات، به او می‌گویند: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ﴾ این (خواری و مجازات) به سبب کردارِ پیشین توست؛ به سبب شرک و ظلم و نافرمانی تو. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ و بی‌گمان الله هیچ ستمی به بندگان نمی‌کند؛ از جمله به ابوجهل؛ بلکه این خودش بوده که به خود ستم کرده است؛ و الله متعال به سبب کمال در قدرت و بی‌نیازی، از ستمکاری پاک و منزّه است.

در ادامه الله متعال شخصیت سومی را عطف بر دو شخصیت پیشین معرفی می‌نماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾^۱ و برخی از مردم، الله را در حاشیه و با شک و دودلی عبادت می‌کنند؛ آیه درباره‌ی اعرابی‌ست که با تردید و طمع و نه از روی علم و قناعت وارد اسلام شدند؛ ﴿فَإِنِ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ﴾ اگر خیری به آنان برسد، به آن آرامش می‌یابند؛ اگر سلامتی و مال زیاد و عافیت و هر خیری نصیب‌شان شود، دل‌شان به اسلام آرام می‌گیرد و خیال‌شان راحت می‌شود و بر اسلام و مسلمانی خودباقی می‌مانند و آن را ادامه می‌دهند. ﴿وَإِنِ أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ اُنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾ و اگر بلایی به آنان برسد، رویگردان می‌شوند؛ اگر مال یا فرزندی از دست بدهند یا به هر طریقی مورد امتحان و آزمایش واقع شوند، اسلام را رها نموده و مرتد شده و به کفر برمی‌گردند. چنین افرادی ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ در دنیا و آخرت، زیان می‌بینند. نه در دنیا چیزی به‌دست می‌آورند و نه در آخرت رستگار می‌شوند و ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ

قتل می‌رسد و سرش از تنش جدا می‌شود و نضر اسیر شده و کشته شد. و قطعا این آیه در مکه نازل شده است که یکی از معجزات قرآن کریم است.

۱- این آیه در مدینه نازل شد. بخاری از ابن عباس روایت نموده که در مورد این آیه می‌گوید: «چون چنین مردی به مدینه می‌آمد، اگر همسرش پسری به دنیا می‌آورد و اسبش زاد و ولد می‌کرد، می‌گفت: این دین خوبی است. و در صورتی که همسرش و اسبش زاد و ولدی نداشتند، می‌گفت: این دین بدی است». این آیه تمثیلی از حال و وضع کسی است که در عملی دچار شک و تردید است.

الْمُبِينُ ﴿۱﴾ این، همان زیان آشکار است؛ چون اگر مسلمان می‌ماندند، قطعاً در آخرت رستگاری می‌شدند و الله متعال، کاستی‌های مالی یا جانی‌شان را جبران می‌نمود.

چنین کسانی که اسلام را رها کردند و کفر را برگزیده و مرتد شدند ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾ جز الله معبودانی را می‌خوانند که هیچ نفع و ضرری به آنان نمی‌رسانند؛ اگر بت را عبادت نکنند، آن بت ضرری به آنان نمی‌رساند و اگر عبادتش کنند، سودی به آن‌ها نمی‌رساند. ﴿ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ﴾ این، همان گمراهی دور و دراز است؛ یعنی چنین عبادت و فراخواندنی، که نه سودی دارد و نه زیان، گمراه شدن از شاهراه حق و هدایت و نجات است و کافر را به بیراهه‌های دور دست می‌کشاند که چه بسا راه بازگشتی برای او باقی نمی‌گذارد.

کسانی که از اسلام و توحید مرتد شدند و دوباره کفر را برگزیدند ﴿يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ﴾^۱ کسی را می‌خوانند که (در روز قیامت) زیانش از نفع و فایده‌اش نزدیک‌تر است؛ چون از او بیزاری می‌جوید، اما با هم محشور می‌شوند و در آتش می‌افتند تا هر دو، هیزم آتش دوزخ باشند. ﴿لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ﴾^۲ چه بد یابوری و چه بد همدمی است. و به این ترتیب الله متعال در این عبارت، نمادها (بت‌ها) را که مشرکان به آن‌ها امید داشتند که در روز قیامت شفاعت‌شان^۳ کنند، نکوهش کرده و شرک و عبادت غیرالله را زشت و ناپسند می‌شمارد.

۱- یعنی در آخرت زیانش بیشتر است؛ چون با عبادت کردن او وارد آتش شده است و هیچ نفعی از او ندیده است.

۲- این جملات حامل ذم و نکوهش بت‌های است که مشرکان آن‌ها را به فریاد می‌خواندند و آن‌ها را بدترین یاوران و بدترین همدمان می‌شمارد. چون شان یار و یاور و همدم جلب خیر و منفعت برای انسان می‌باشد و اگر عکس این مساله از آنان دیده شود، بدترین‌ها خواهند بود.

۳- الله متعال در سوره‌ی یونس می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸] «و [مشرکان] به جای الله چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه به آنان زیانی می‌رساند و نه سودی به آنان می‌بخشد و می‌گویند: این‌ها، [واسطه‌ها و] شفاعتگران ما نزد الله هستند». و می‌فرماید: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] «آن‌ها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت‌مان را بیشتر

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به زشتی مجادله و جر و بحث انسان نادان در چیزی که از آن آگاهی ندارد.
- ۲- نکوهش کبر و غرور؛ چه از سوی کافر باشد و چه مؤمن.
- ۳- عبادتی که از روی تردید در سودمند بودن آن باشد و صحابش به وجوب و مشروعیت آن ایمان نداشته باشد، بی فایده است.
- ۴- دینداری با دودلی و تردید، درست نیست.
- ۵- تأکید بر توحید و یگانگی الله و نکوهش شرک و مشرکان.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾
 وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصْرِيَّ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ
 بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾ [الحج: ١٤-١٧].

شرح کلمات:

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: و کارهای شایسته انجام دادند، فرایض را به جا آوردند و به نوافل عمل کردند.

﴿يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾: هر چه بخواهد، انجام می دهد؛ فرمانبردار را گرامی می دارد و نافرمان را خوار می گرداند، مؤمن را مورد رحمت خویش قرار می دهد و کافر را مجازات می کند.

﴿أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ﴾: هرکس گمان کند که الله، او را در دنیا یاری نمی کند ...؛ یعنی محمد ﷺ را.

﴿فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ﴾: با طنابی بکشد.

﴿إِلَى السَّمَاءِ﴾: به آسمان، یعنی به سقف خانه‌اش؛ آن‌گاه از روی خشم، خود را حلق‌آویز کند.

﴿هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ﴾: چیزی که مایه‌ی خشمش شده، از میان خواهد برد؟ یعنی کمک کردن به محمد ﷺ.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ﴾: همانند نزول آیات پیشین، قرآن را نیز نازل کردیم.

﴿هَادُوا﴾: یهود.

﴿وَالصَّابِئِينَ﴾: گروهی از نصاری.

﴿وَالْمَجُوسَ﴾: عبادت‌کنندگان آتش و ستاره‌ها.

﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: بر همه چیز آگاه است و احاطه دارد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال مجازات کافران و کسانی را ذکر نمود که بین کفر و ایمان متردد بودند، خبر می‌دهد که که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ الله، کسانی را که (به او و فرستاده‌اش و دیدار پروردگارش و وعده و وعیدش) ایمان آوردند و کارهای شایسته (فرایزی که الله متعال فرض نموده و نوافلی که به آن‌ها تشویق نموده) انجام دادند، وارد بهشت‌هایی می‌نماید که از فرودستشان جویبارها روان است؛ چنین پاداشی، به‌خاطر ایمان‌شان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند. الله متعال پس از این می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ بی‌گمان الله هرچه بخواهد، انجام می‌دهد؛ از جمله: کسی را که به او کفر بورزد و نافرمانی کند، عذاب می‌کند و کسی را که به او ایمان آورد و از او اطاعت کند، مورد رحمتش قرار می‌دهد.

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ﴾^۱ هرکس گمان می‌کند که الله، پیامبرش (و دینش و بندگان مومنش) را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد؛ و همچون بنی‌اسد

۱- ظاهراً این گروه سومی جز دو گروه قبل هستند که الله متعال ذکر می‌کند؛ یکی از دو گروهی که پیش‌تر ذکر شد، بدون علم و دانش در مورد الله متعال جر و بحث می‌کردند و گروه دیگر با شک و تردید الله متعال را عبادت می‌نمودند؛ و در اینجا گره سوم ذکر می‌شود که احتمال یهود و

و غطفان ایمان نمی‌آورد و تسلیم نمی‌شود، راهی به او نشان می‌دهیم تا خشم آزاردهنده‌اش فرو نشیند؛ خشمی که به خاطر کمک نمودن الله به فرستاده‌اش و به دینش و به بندگان مؤمنش، در جان بدخواه رسوخ کرده است. چنین شخصی باید طنابی را به سقف ببندد و بر گردن خود بیندازد؛ آن‌گاه خود را حلق‌آویز کند و بعد از اینکه عمل انتحاری طناب را قطع کند و ببیند آیا این تدبیرش، خشم او را از بین برده است؟

الله متعال، پیش‌تر آیاتی درباره‌ی قدرت و علم خویش در آفرینش و زنده‌نمودن زمین و زندگی پس از مرگ، بیان فرمود؛ و اکنون می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ و بدین‌سان قرآن را به صورت آیات روشنی نازل کردیم تا مایه‌ی هدایت و خیر برای کسی باشد که به آن ایمان می‌آورد و به قوانین و احکامش عمل می‌نماید. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ﴾ و بی‌گمان الله هرکس را بخواهد، هدایت می‌کند؛ به او توفیق می‌دهد تا در آیات و نشانه‌هایش بنگرد و تفکر کند و حقیقت را بفهمد و از الله بخواهد و اعتقاد و گفتار و کردارش را از آن وام گیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱ بی‌گمان الله، در روز قیامت میان مومنان، یهودیان، صابئی‌ها (نصرانی‌هایی که ستاره‌ها را عبادت می‌کنند و زبور را می‌خواندند)، نصارا (صلیب‌پرستان)، مجوسیان^۲ (آتش‌پرستان و ستاره‌پرستان) و مشرکان داوری می‌کند؛

منافقین و برخی از مشرکین هستند که یاری پیامبر مساوی با خشم و نفرت آنان بود؛ چون به هیچ وجه یاری و پیروزی پیامبر را دوست نداشتند؛ و اساس پیروزی او را متوقع نبودند؛ لذا هر بار که پیروزی او را می‌دیدند، بر غم و اندوه آنان افزوده می‌شد؛ چون پیروزی و یاری شدنش آن‌ها را اندوهگین نموده و می‌ترساند.

۱- این آیه همچون خلاصه‌ای از مطالب پیش‌تر نازل شده است؛ و به این ترتیب نزاع دایر بین حق و باطل را بیان داشته و طرفین این نزاع را با القاب و اسامی‌شان ذکر می‌کند؛ و بیان می‌دارد که قضاوت در بین آن‌ها تا روز قیامت به تأخیر افتاده و عادلانه است، چون الله متعال به همه‌ی آن‌ها عالم و آگاه است و اعمال همگی ثبت و ضبط گردیده است.

۲- مجوسیان به دو اله و معبود معتقد هستند؛ اله خیر و اله شر؛ اهل فارس بوده و احکام مربوط به مجوسیت را پادشاهی فارسی در قدیم بنیان نهاده که در تاریخ کیومرث خوانده می‌شود.

مؤمنان را به بهشت شرفیاب می‌نماید و پیروان آن ادیان باطل را به خواری در آتش می‌اندازد؛ از میان این شش دین و شش اعتقاد، فقط یک دین و اعتقاد راستین، یعنی اسلام، از آن الله است و دیگر ادیان دروغین، همگی از طرف شیطان هستند. آنان که به دین خداوند رحمن درآیند، آنان را در رحمت خود وارد نموده و بهشت نصیب‌شان می‌کند؛ اما کسانی که دین شیطان را برگزینند و فرمانبردار او باشند، به همراه شیطان در آتش جهنم وارد می‌نماید. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ همانا الله بر همه چیز آگاه و گواه است؛ چیزی از او پنهان نیست؛ مجازات یا پاداش هرکس را بنابر عملکردش به او می‌دهد؛ تنها کسی هلاک می‌شود که سزاوارش باشد. کتابش را نازل نمود، فرستاده‌اش را فرستاد، مژده و هشدار داد، ترسانید و امید بخشید؛ حال بشر مختار است که راهی به زیان خویش برگزیند یا به سودش. «سبحان الله العظيم» و الله از هرگونه انتقاد و دروغ و نقص، پاک و مبراست.

رهنمود آیات:

۱- همه‌ی ادیان جز اسلام، الهاماتی از طرف شیطان و وسوسه‌ی او هستند و پیروانش، زیان‌کارند و در آتش می‌افتند؛ اما اسلام، دین راستین الله است که پیروانش را به رستگاری می‌رساند؛ و پیروانش در اعتقاد، عبادت، احکام و قضاوت، پیروی آن هستند.

۲- الله متعال، دین خود را یاری می‌نماید، پیروانش را گرامی می‌دارد و هرکس با آن دشمنی کند و آن را نپسندد، باید جان خود را بگیرد.

۳- تأکید بر اعتقاد به قیامت و محاسبه‌ی اعمال در آن روز.

۴- تأکید بر اصل اراده و خواست الله متعال؛ اینکه او هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و هرکس را بخواهد، هدایت می‌نماید.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ
وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا با قلبت نمی‌بینی که بدانی؟

﴿يَسْجُدْ لَهُ﴾: برای پروردگار سجده می‌کنند و با خضوع و خواری، در برابرش
چهره بر زمین می‌گذارند.

﴿مَنْ فِي السَّمَوَاتِ﴾: کسانی که در آسمان‌ها هستند، فرشتگان.

﴿وَالدَّوَابِّ﴾: جانورانی که بر روی زمین، در حرکت‌اند.

﴿حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾: الله متعال، حکم مجازاتش را صادر نمود و او قطعاً مجازات
می‌شود.

﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ﴾: کسی را که الله متعال خوارش کند و در آتش اندازد.

﴿فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾: کسی نمی‌تواند او را گرمی بدارد و خوشبخت گرداند.

معنای آیه:

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدْ لَهُ مَنْ فِي
السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ
مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾ آیا نمی‌دانی همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها
(فرشتگان) و زمین (جن‌ها و حیوانات) هستند و نیز خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها
و درختان و چارپایان و بسیاری از مردم (یعنی مؤمنان و فرمانبرداران) برای الله
سجده می‌کنند؟ و بسیاری نیز هستند که (در نتیجه سرپیچی از عبادت، فرمان) عذاب
بر آنان تحقق یافته است؛ آنان که نه از روی عبادت و نه برای نزدیک‌شدن به الله،
برایش سجده نمی‌کنند؛ هرچند سایه‌های‌شان شبانگاه و روزهنگام، برای الله به زمین
می‌افتند و سجده می‌کنند؛ این مردم، در تمام رویدادها و در سرنوشت و روند زندگی
خود، در صحت و بیماری، ثروت و فقر و زندگی و مرگ مطیع قضا و قدر و قوانین الله
هستند. ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾ و هرکس الله خوارش نماید، دیگر کسی
نیست که او را گرمی بدارد؛ چنین کسی را که الله متعال اراده‌ی خواری‌اش نموده، به
آتش دوزخ و به بدبختی دچار می‌نماید و کسی نمی‌تواند این شخص را از عذاب نجات
دهد و در سرای باقی به سعادت و خوشبختی برساند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^۲

۱- قرطبی می‌گوید: «این رویت قلبی است؛ یعنی الم تر بقلبك وعقلك».

۲- این جمله تعلیلی است برای احکامی که پیش از آن بیان شد؛ اینکه الله متعال انسان‌ها را بر
حسب اطاعت و نافرمانی‌شان مورد احترام و خواری قرار می‌دهد.

بی گمان الله هر چه بخواهد، انجام می دهد؛ هرکس را بخواهد گرامی می دارد و هرکس را بخواهد، خوار می گرداند؛ آفریدگان همگی آفریده ی او هستند و تصرف او در آنان مطلق است؛ هرکس را بخواهد عزت می دهد و هرکس را بخواهد، خوار می نماید. پس بندگانش باید به او بازگردند و رحمتش را خواهش کنند و از عذابش بترسند؛ چنین کاری آنان را از عذابش نجات می دهد و به رحمتش نزدیک می گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر الوهیت الله متعال؛ اینکه الله متعال، یگانه رب و معبود جهان است.
- ۲- اشاره به این حقیقت که تمامی آفریدگان الله، برایش سجده می کنند و الله هر چه بخواهد انجام می دهد.
- ۳- همه چیز برای الله، فروتن و فرمانبردار هستند؛ مگر انسان ها که بیشترشان سرکشی می کنند و به این ترتیب سزاوار عذاب خوارکننده می شوند.
- ۴- سنت است که با تلاوت این آیه و رسیدن به این عبارت: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ شخص تلاوت کننده و شنونده، سجده کنند.

﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ أَحْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿٢٠﴾ وَلَهُمْ مَقْمَعٌ مِّنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾ وَهَدُّوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُّوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴿٢٤﴾﴾ [الحج: ١٩-٢٤].

شرح کلمات:

﴿حَصْمَانِ﴾: مؤمن و کافر، دشمن یکدیگرند و هر کدامشان می خواهد با دیگری ستیزه کند.

﴿أَحْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾: درباره ی دین پروردگارشان با هم ستیزه می کنند.

﴿قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ﴾: به اندازه ی تن شان، لباسی از آتش برای شان بریده اند.

﴿يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ﴾: با آن آب جوشان، محتویات شکم شان گداخته و ذوب می شود.

﴿مَقْلَعُ مِنْ حَدِيدٍ﴾: گرزهای آهنین. جمع «مقمعة» ابزاری آهنی همچون سپر می باشد.

﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾: با توبیخ و سرزنش به آنها می گویند: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ﴾.

﴿وَلَوْلَا﴾: دستبندهایی از مروارید آراسته به طلا.

﴿إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾: گفتار پاک؛ گواهی دادن به لا اله الا الله: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد.

﴿إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾: به اسلام که راه الله است و به بهشت و خشنودی الله می انجامد.

معنای آیات:

﴿هَذَا خِصْمَانِ اُخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۱ این دو گروه (مؤمنان و مشرکان)، دشمن یکدیگرند و درباره‌ی (دین) پروردگارشان با هم ستیز و دشمنی کردند؛ هر کدامشان، دین خود را درست می داند و با همین اعتقاد، به آخرت می روند؛ و الله متعال در روز

۱- مسلم (۳۰۳۳) از قیس بن عبّاد روایت نموده که می گوید: «شنیدم که ابوذر سوگند یاد می کند و می گوید: آیه‌ی ﴿هَذَا خِصْمَانِ اُخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ در مورد حمزه و علی و عبیده بن حارث - از مسلمانان - و عتبه و شیبه فرزندان ربیع و ولید بن عتبه - از کفار - نازل گردید که در روز بدر - قبل از شروع جنگ عمومی - از صفوف بیرون آمدند (و با هم به مبارزه پرداختند)». اما عمومیت آیه شامل اختلاف اهل اسلام و اهل کتاب نیز می شود چنانکه خصومت بهشت و دوزخ را نیز دربرمی گیرد؛ چنانکه در حدیث مسلم (۲۸۴۷) آمده است: «اُخْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: فِي الْجَبَّارُونَ وَ الْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فِي ضِعْفَاءِ النَّاسِ وَمَسَاكِينُهُمْ، فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا: إِنَّكَ الْجَنَّةُ رَحِمِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ، وَإِنَّكَ النَّارُ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءَ، وَلِكُلِّكُمْ عَلَيَّ مِلْؤُهَا: «بهشت و دوزخ با هم بگومگو کردند؛ دوزخ گفت: ستمگران و مستکبران در من جای دارند. و بهشت گفت: مردم مستضعف و مستمند در من جای دارند. الله در میان بهشت و دوزخ داوری کرد و فرمود: تو، بهشت، رحمت من هستی و با تو به هرکس که بخواهم، رحم می کنم. و تو، دوزخ، عذاب من هستی؛ و به وسیله‌ی تو هرکه را بخواهم، عذاب می دهم. و پُر کردن هر دوی شما با من است.»

قیامت، میان‌شان داوری می‌نماید ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾ پس برای کافران (و پیروان دین باطل)، لباس‌های آتشی (در دوزخ) بریده‌اند و آب داغ و سوزان بر سرشان می‌ریزند.

﴿يُصَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ﴾ اندام‌های درونی و پوست‌شان با آن گداخته می‌شود؛ ﴿وَلَهُمْ مَقْلَعٌ مِّن حَدِيدٍ﴾ و گرزهای آهنینی برای‌شان مهیاست تا بر جان‌شان بکوبند ﴿كَلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا﴾ هرگاه بخواهند (برای رهایی) از غم و اندوه از دوزخ بیرون بروند ﴿أُعِيدُوا فِيهَا﴾ دوباره به دوزخ بازگردانده می‌شوند؛ آتش و خزانه‌دار دوزخ، آن‌ها را مجبور به بازگشت به آن می‌کند و اجازه‌ی خروج نمی‌یابد و به آن‌ها می‌گویند: بیرون نروید ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ و عذاب آتش را بچشید. این مجازات شخص کافر و ناسپاس است.

الله متعال درباره‌ی پاداش مؤمنان می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ همانا الله، کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وارد بوستان‌ها و بهشت‌هایی می‌گرداند که فرودستش جویبارها روان است و

۱- «قطعت» یعنی «فصلت». در آخرت لباسی از آتش برای آنان جدا می‌شود. و از این جهت با صیغه‌ی ماضی ذکر شده است که اخبار مربوط به آخرت که وعده‌ی آن‌ها داده شده، همچون اموری هستند که واقع و محقق گردیدند. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَاعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ...﴾. یعنی یقول الله. و می‌تواند به این معنا باشد که چنین لباس‌هایی برای آن‌ها آماده شده تا در روز قیامت بپوشند. و این معنا اولویت دارد. و این لباس از مس ذوب شده است و همان «سرابیل من قطران» مذکور در سوره‌ی ابراهیم می‌باشد.

۲- «الصهر» ذوب شدن پی می‌باشد.

در بهشت با دستبندهایی^۱ از طلا و مروارید (که با طلا) آراسته می‌شوند و لباس‌شان در آنجا (از) حریر و ابریشم^۲ است.

این مؤمنان، در دنیا ﴿وَهُدُوا إِلَى الصَّيْبِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ به سخنان نیکو و پاک هدایت می‌شوند؛ به پاک‌ترین سخن یعنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و هر ذکر و تسبیح و گفتار نیکو؛ ﴿وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ و نیز به راه (پروردگار) ستوده هدایت می‌شوند. به راهی که به رضایت الله و بهشت می‌انجامد؛ یعنی به اسلام هدایت می‌نماید؛ تمام این راهنمایی‌ها و هدایت‌ها، همگی با توفیق پروردگارشان ممکن است؛ آن ذاتی که به او و فرستاده‌اش ایمان آوردند و با انجام آنچه دوست دارد و ترک آنچه خشمش را در پی دارد، فرمانبردار دستوراتش شدند.

رهنمود آیات:

۱- اثبات این حقیقت که مؤمن و کافر، در هر زمان و مکانی، با یکدیگر دشمن هستند؛ این آیه در جنگ بدر نازل شد؛ زمانی که سه مؤمن به نام‌های علی، حمزه و عبیده بن الحارث و سه کافر به نام‌های عبته بن ربیعة، شیبه بن ربیعة و ولید بن عبته در برابر هم صف کشیدند؛ و الله متعال مؤمنان را یاری نمود و بر کافران پیروز گرداند.

۲- بیان پاداش مؤمنان و مجازات کافران در آخرت.

۳- این آیات با بیان حوادث آخرت و وضعیت مردم در آن، بر عقیده‌ی قیامت و محاسبه‌ی اعمال در آن روز تأکید می‌نماید.

۴- بیان این که گفتار پاک، گواهی دادن به یگانگی الله و ذکر و یاد اوست.

۵- بیان این حقیقت که راه الله ستوده، اسلام است که از الله متعال می‌خواهیم ما را از مسلمانان قرار دهد.

۱- علما می‌گویند: هیچ فرد بهشتی نیست مگر اینکه سه دستبند در دست دارد؛ دستبندی از طلا، دستبندی از مروارید و دستبندی از نقره.

۲- امام بخاری (۵۸۳۴) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «مَنْ لَبَسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا فَلَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ»: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، هرگز در آخرت آن را نمی‌پوشد. و می‌فرماید: «مَنْ شَرِبَ الْحُمْرَ فِي الدُّنْيَا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا، حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ»: «هرکس در دنیا شراب بنوشد و از آن توبه نکند، از شراب آخرت محروم خواهد شد». بخاری (۵۵۷۵)

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكِيفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵].

شرح کلمات:

﴿كَفَرُوا﴾: توحید و یگانگی الله را انکار کردند و فرستاده و وحیش را تکذیب نمودند.

﴿وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: مردم را از اسلام آوردن بازداشتند و منصرف کردند.

﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: مکه مکرمه و مسجد الحرام که مکه آن در برگرفته است^۱.

﴿الْعَكِيفُ﴾: کسی که در مکه اقامت گزیده است تا در مسجد الحرام به عبادت پردازد.

﴿وَالْبَادِ﴾: کسی که در مکه غریب است و از جایی دیگر آمده است.

﴿بِالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾: با الحاد و دور شدن از راه حق و ستمکاری در حق خود و دیگران.

معنای آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ بی گمان کافران و آنان که مردم را از راه الله و مسجد الحرام بازمی دارند، مجازات سختی در پیش دارند؛ این آیه، هشدار و تهدیدی برای همه‌ی کسانی است که به توحید و یگانگی الله کفر ورزیدند و فرستاده‌اش را به همراه دین حق و هدایت قرآنی‌اش تکذیب کردند؛ همان کسانی که مردم را از ورود به اسلام منصرف می‌کنند و اجازه نمی‌دهند برای طواف به مسجد الحرام وارد شوند و برای عبادت، در مکه بمانند. هرچند این آیه، درباره‌ی مشرکانی است که در ماجرای حدیبیه، به رسول الله ﷺ و یارانش، اجازه‌ی ورود به مکه ندادند؛ اما مفهوم آیه، همه‌ی کفار و کسانی را تا روز قیامت شامل می‌شود که مردم را از راه الله بازمی دارند.

الله متعال در توصیف مسجد الحرام می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكِيفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ که آن را برای مردم اعم از بومیان و غیربومیان

۱- و این از باب اطلاق جزء بر کل می‌باشد؛ که در زبان عربی شایع و رایج است.

یکسان قرار داده‌ایم؛ تا همه در آن الله را عبادت کنند. برای کسانی که به مکه آمده و در آن اقامت می‌گزینند یا آنان که برای عبادت به مکه آمده و سپس خارج می‌شوند. ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ﴾ و هرکس خواسته باشد از روی ستمکاری در آنجا جبروی کند؛ و با انحراف از حق و ارتکاب شرک و گناه و نافرمانی، به خود و دیگران ستم نماید، ﴿تُدْفَعُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ عذاب دردناکی به او می‌چشانیم؛ سرانجام کسی که به الله کفر ورزد و از قرار گرفتن مردم در مسیر حق و ورود به مسجد الحرام جلوگیری کند و بر خود و دیگران ستم روا دارد، همین است.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش کفر و بازداشتن مردم از راه الله و مسجد الحرام و نیز ستمکاری در آن؛ و هشدار شدید به کسی که چنین می‌کند.
- ۲- مگه، سرزمین الله و حرمت حق برای هر مسلمانی است که برای عبادت و انجام مراسم عبادی، در آنجا بماند؛ البته تا زمانی که ستمکاری نکند و با گناه و نافرمانی نسبت به آن هتک حرمت نکند؛ به ویژه با شرک و ظلم و گمراهی.
- ۳- مقام والای حرم تا آنجاست که اگر کسی حتی تصمیم بگیرد کار نادرستی انجام دهد، بازخواست می‌شود؛ حتی اگر آن را انجام نداده باشد. و این ویژگی مکه می‌باشد.

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۳۶﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ أَجَلًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۳۷﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ ﴿۳۸﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۳۹﴾﴾ [الحج: ۲۶-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! زمانی را یادآوری کن که ابراهیم را به مکه بردیم و موقعیت خانه را برایش آشکار کردیم.

﴿أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا﴾: به او سفارش کردیم که چیزی و کسی را شریک من قرار مده.

﴿وَوَظَّهَرَ بَيْتِي﴾: خانه‌ام را از آلودگی شرک و پلیدی مشرکان پاک گردان.

﴿وَأَذِّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾: با صدای بلند، مردم را با خبر کن.

﴿رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾: پیاده و سوار بر شترهای باریک‌اندام چابک.

﴿فَجَعَلَ عَمِيقٍ﴾: راه‌های وسیع و دور و دراز از هر جای زمین.

﴿فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾: روزهای تشریق.

﴿بِهِمَّةٍ أَلْأَنْعَمِ﴾: حیواناتی که برای قربانی کردن درست است؛ یعنی شتر، گاو و گوسفند.

﴿الْبَائِسِ الْفَقِيرِ﴾: بینوا و بسیار فقیر.

﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾: آلودگی‌های مدت احرام را از خود بزدایند.

﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾: حیواناتی که به عنوان هدیه برای الله نذر کرده‌اند، قربانی کنند.

معنای آیات:

در این بخش الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ابراهیم عليه السلام را به قومش یادآور شود؛ قومی که خود را به دروغ، به ابراهیم عليه السلام نسبت می‌دهند؛ زیرا ابراهیم عليه السلام موحد بود و آنان مشرک. ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَظَهَرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ و زمانی را (یاد کن) که برای ابراهیم مکان خانه‌ی کعبه را مشخص نمودیم و (به او فرمان رسید): چیزی را شریکم مگردان و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و نمازگزاران و کسانی که رکوع و سجده می‌کنند، پاک بگردان. به آنان یادآوری کن که چگونه الله متعال مکان بیت را به او نشان داد تا آن را بنا نموده و بلند کند؛ و اینکه چگونه از او عهد و پیمان گرفت و به او سفارش نمود تا خانه‌اش را از هرگونه آلودگی حسی و ظاهری مانند نجاست‌های ناشی از خون‌ها و پلیدی‌های موجود اطراف بت‌ها و همچنین از آلودگی‌های معنوی مانند انواع شرک و گناه و نافرمانی، پاک گرداند تا کسانی که در آنجا به عبادت می‌پردازند و

مشغول طواف و نماز می‌شوند، پیرامون خانه‌ی پروردگارشان و در شهر او و حرمش، متحمل هیچگونه آزار و اذیت حسی یا معنوی و خاطری آزوده نشوند. این را به قومت یادآور شو که آن‌ها در پیرامون کعبه، تصاویر و نمادها(بت‌ها)یی قرار داده‌اند و با کسانی که لاله‌الاله می‌گویند و به توحید و یگانگی الله گواهی می‌دهند، سر جنگ دارند و تو و یارانت را از ورود به مسجد الحرام و طواف در آن، بازداشتند. با این همه عقل‌های این‌ها کجاست که با چنین کارهایی، باز هم خود را به دین ابراهیم و اسماعیل نسبت می‌دهند؟

الله متعال در فرمان و عهد و پیمان دیگری به ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ در میان مردم برای حج بانگ برآور^۱ تا پیاده و سوار بر شتران باریک‌اندام و چابکی که راه‌های دور و دراز را پشت سر می‌نهند، نزدت بیایند. و ابراهیم علیه السلام نیز چنین کرد و بیان داشت که ای مردم، پروردگارتان خانه‌ای برای‌تان بنا نموده است، قصد آن کنید؛ و به این ترتیب الله متعال، صدای ابراهیم را به هریک از بندگانش که خواست، رساند؛ همان بندگانی که در ازل برای آن‌ها نوشته شده بود که حج می‌کنند. و راه را برای آن میسر نمود و حج کردند. و به این ترتیب ابراهیم ندا سر داد و خداوند متعال آن را ابلاغ نمود و مردمانی از دورترین نقاط در غرب چون اندلس و در شرق از اندونزی به قصد حج به راه افتادند.

الله متعال در بیان فواید و دستورالعمل حج چنین فرمود: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ تا به منافع خویش برسند؛ اعم از منافع دینی همچون آموزش گناهان، استجابت دعا، کسب خشنودی الله و یادگیری احکام از علما و نیز منافع دنیوی مانند تجارت و خرید

۱- از ابن عباس و ابن جبیر روایت است که می‌گویند: وقتی ابراهیم علیه السلام از بنای بیت فارغ شد و به او گفته شد: در میان مردم برای حج بانگ برآور، ابراهیم گفت: پروردگارا، صدای من تا به کجا می‌رسد؟ الله متعال فرمود: «بانگ برآور که ابلاغ آن به عهده‌ی ماست». پس ابراهیم خلیل بر بالای کوه ابوقبیس رفت و فریاد برآورد که: ای مردم، الله متعال شما را ادای حج این خانه امر نموده است تا در برابر آن بهشت را پاداش‌تان نماید و شما را از عذاب دوزخ نجات دهد؛ پس حج کنید. و به این ترتیب کسانی که در پشت مردان و زنان بودند، جواب دادند که: لبیک اللهم لبیک؛ و هرکس به تناسب اجابتی که در آن روز داشته، حج می‌کند. آنکه یک بار اجابت نموده، یکبار و آنکه دو بار، دوبار حج می‌کند.

و فروش انواع کالا؛ و به حج بیایند ﴿يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ﴾ تا الله را در روزهای معین و هنگام قربانی کردن چارپایانی که به ایشان داده، یاد کنند؛ و این روزها، یعنی ده روز اول ذو الحجه تا پایان روزهای تشریق را با نماز و ذکر و دعا، الله متعال را به خاطر تمامی نعمت‌ها و الطافش شکرگزارند؛ و او را با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» به هنگام قربانی، یاد کنند^۱. آن‌گاه درباره‌ی قربانی چنین می‌فرماید: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا﴾ (به قصد تقرب به ما)، از آن بخورید ﴿وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ و به بینوایان در مانده نیز بخورانید.

الله متعال سفارش خویش را چنین ادامه می‌دهد: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ آن‌گاه باید آلودگی‌ها را از خود بزدايند؛ آلودگی‌هایی که در زمان احرام بر شما نشسته است؛ و کسانی که نذر کردند و سوگند بستند که در حرم قربانی دهند ﴿لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ به نذر خویش وفا کنند که زمانش فرارسیده است؛ ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ و پیرامون خانه‌ی کهن طواف نمایند؛ این، طواف افاضه است که از ارکان حج می‌باشد و باید پس از وقوف در عرفه و رمی جمره در صبح روز عید قربان، انجام شود.

رهنمود آیات:

- ۱- اگر کعبه خراب شد یا آسیب دید، بازسازی و بنای آن، واجب می‌باشد؛ همچنین پاکسازی خانه از چیزهایی که برای طواف‌کنندگان و معتکفان آزاردهنده است مانند شرک و گناه و نجاساتی مانند خون و .. واجب می‌باشد.
- ۲- تأسیس دفاتری برای آوردن مردم به حج، مشروع می‌باشد.
- ۳- تجارت در زمان اقامت در دوران حج، جایز است.
- ۴- شکرگزاری و ذکر الله متعال، واجب می‌باشد.
- ۵- خوردن از گوشت قربانی، جایز و بلکه مستحب است.
- ۶- شخص باید پس از رمی جمره عقبه، موهای سرش را بتراشد یا کوتاه کند.

۱- سنت در ذبح قربانی این است که بعد از نماز عید باشد؛ و هرکس قبل از نماز ذبح کند، باید دوباره قربانی کند؛ چون رسول خدا فرمودند: «من ذبح قبل الصلاة فتلك شاة لحم»؛ «هرکس پیش از نماز ذبح کند، ذبحی برای استفاده از گوشت آن بوده است». و در ذبح قربانی مستحب است که بعد از تسمیه‌ی واجب «اللهم منک ولک» گفته شود. و مشهور است که ایام نحر و قربانی سه روز است که همان ایام تشریق سه روزه بعد از روز عید هستند.

۷- باید به سوگندها و نذرهای شرعی عمل شود اما نباید به نذرهای غیر شرعی از جمله نذر برای اولیاء، وفادار بود. مفهوم حدیث رسول الله ﷺ است که در سرکشی و گناه، به هیچ نذری وفا نشود.^۱

۸- تأکید بر انجام طواف افاضه^۲ و اشاره به زمان انجام آن؛ یعنی پس از وقوف در عرفه و رمی جمره عقبه.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَعِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿۳۰﴾ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الظُّيُورُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿۳۱﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعْبِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿۳۲﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۳۳﴾﴾ [الحج: ۳۰-۳۳].

شرح کلمات:

﴿ذَلِكَ﴾: حکم این است.

﴿حُرْمَتِ اللَّهِ﴾: جمع «حرمة»؛ آن گفتار و کرداری که الله متعال حرامش نموده است.

﴿فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَعِنْدَ رَبِّهِ﴾: کسی که حرمت‌های الله را بزرگ بدارد و هتک حرمت‌شان نکند، در آخرت برایش بهتر است.

﴿إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ﴾: جز حکم تحریم مردار، خون، گوشت خوک و آن چه با نام غیر الله قربانی می‌شود که برای‌تان خوانده می‌شود.

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ﴾: از عبادت نمادها (بت‌ها) دوری کنید.

۱- «لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ» [صحیح مسلم: ۱۶۴۱]. و رسول الله فرمودند: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ»؛ «هرکس نذر کرد که از الله اطاعت کند، پس از او اطاعت نماید و هرکس نذر کرد که از الله نافرمانی نماید، نباید از او نافرمانی کند». بخاری: ۶۶۹۶

۲- اما طواف قدوم نزد مالک واجب است؛ و طواف وداع سنت موكده می‌باشد و با وجود عذر نزد اکثر اهل علم ساقط می‌شود. چون به اجماع از زنی که در عادت ماهیانه است، ساقط می‌گردد. و برخی از اهل علم طواف قدوم را سنت می‌دانند و نه واجب.

﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾: از دروغ دوری کنید؛ و بزرگ‌ترین دروغ آن‌ست که به الله و فرستاده‌اش^۱ نسبت داده شود؛ اعم از شرک و شهادت دروغ.

﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ﴾: آنان که ذات یگانه‌ی الله را عبادت می‌کنند و در بین همه‌ی ادیان، به اسلام گرایش دارند.

﴿خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ﴾: از آسمان بیفتد.

﴿فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ﴾: او را به سرعت بگیرد.

﴿شَعَائِرَ اللَّهِ﴾: نشانه‌های دین الله؛ البته در این‌جا، منظور شتران فربه و اصیلی‌ست که برای قربانی برگزیده می‌شوند.

﴿فَأَنبَأَهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾: بزرگداشتن شعایر دین الله، ناشی از تقوای قلوب‌شان است.

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ﴾: در آن‌ها برای شما منافی وجود دارد؛ همچون سواری، باربری و شیردهی.

﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: تا زمان مشخص، زمان قربانی در ایام تشریق.

﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾: در خانه‌ی کهن یعنی کعبه، شهر مکه و حرم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی مناسک حج می‌باشد؛ در ادامه الله متعال مثال می‌زند: حکم درباره‌ی انجام مراسم حج، پاک‌گشتن از پلیدی، کوتاه‌کردن موی سر و کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن‌ها و قربانی کردن ﴿ذَلِكَ﴾ همان است که به شما فرمان دادیم و شما آموختید. ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ و هرکس شعایر و احکام الله را بزرگ بدارد (و هتک حرمتی نسبت به آن‌ها نداشته باشد) آن (بزرگداشت و احترام)، نزد پروردگارش برایش خوب است؛ در روزی که الله را ملاقات می‌کند.

۱- چنانکه رسول الله فرمودند: «وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»: «و هرکس به عمد

دروغی بر من ببندد، نشیمنگاهش را در دوزخ آماده کند». بخاری: ۳۴۶۱

﴿وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ﴾ چارپایان برای تان حلال شد؛ می‌توانید از شتر، گاو و گوسفند بهره ببرید و از گوشت‌شان بخورید؛ ﴿إِلَّا مَا يُتَلَّىٰ عَلَيْكُمْ﴾ به جز آن چه (تحریم آن‌ها) برای تان خوانده می‌شود؛ این موارد، در سوره‌ی بقره، مائده و انعام آمده است؛ آن‌جا که الله متعال می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ﴾ [المائدة: ۳] «[این‌ها همه] بر شما حرام شده است: [گوشت] مُردار و خون و گوشت خوک و آن چه [هنگام ذبح] نام غیر الله بر آن برده شود و [حیوانات حلال گوشت] خفه‌شده و به ضرب [چوب و سنگ و...] مُرده و از بلندی افتاده [و مُرده] و [آن‌ها که از حیوانی دیگر] شاخ‌خورده [و مُرده‌اند] و نیم‌خورده [حیوانات] درنده - مگر آن چه [پیش از مردن] ذبح [شرعی] کرده باشید - و [همچنین] آن چه در برابر نشانه‌های معبودان باطل ذبح می‌شود».

﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾^۱ پس از پلیدی نمادها (بت‌ها) و عبادت آن‌ها، دوری کنید و با عبادت کردن‌شان و یا با هر کار دیگری، به آن‌ها نزدیک نشوید؛ چراکه الله ناخشنود و خشمگین می‌گردد؛ ﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ و از سخن دروغ دوری کنید؛ از دروغ‌گفتن و شهادت دروغ‌دادن؛ و بزرگ‌ترین دروغ آن‌ست که الله را با چیزی توصیف کنند و چیزی را به او نسبت دهند که در او نیست؛ مانند فرزند، شریک و توصیف کردن او به عجز و ناتوانی و هر نقصی.

﴿حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ﴾ درحالی‌که برای الله، حق‌گرا و خالص شده‌اید و بی‌آنکه به او شرک بورزید؛ الله را در ذات و صفات و عبادتش یگانه می‌دانید؛ از ادیان دروغین دوری جسته و به اسلام روی می‌آورید و هیچ چیز را شریک الله قرار نمی‌دهید. ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ و هرکس به الله شرک بورزد و معبود دیگری برگزیند و عبادتش کند، بسیار زیان کرده و آن‌گونه هلاک می‌شود که ﴿كَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الظَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ گویا از آسمان می‌افتد و پرندگان

۱- «الرجس» چیز پلید است. و «الوثن» تمثال و مجسمه‌ای چوبی یا فلزی می‌باشد.

۲- لفظ «حنفاء» از اضداد است؛ به معنای حرکت در مسیر مستقیم و انحراف می‌باشد. و به این معناست که از شرک مایل به سوی توحید هستند. و از ادیان مایل به سمت اسلام.

او را (به منقار و چنگال چون عقابها و شاهینها) می‌ربایند (و تکه تکه می‌کنند) یا تندبادی او را به مکانی دور می‌اندازد؛ و گرفتار یکی از این دو می‌شود. سرانجام کسی که برای الله شریک بیاورد و او را همانند الله عبادت کند، این‌گونه می‌شود که از آسمان بی‌آلایش و پاکِ روحی، با سرشتی سالم و درونی پاکیزه، به منجلاب شرک فرو می‌رود.

حکم و فرمان درباره‌ی بزرگداشت احکام الهی، دوری از دروغ و شرک و بیان خسران مشرک، ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْبِرًا اللَّهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۲ این است؛ و هرکس، نشانه‌ها و شعایر الهی را بزرگ و گرامی بدارد، بی‌گمان این امر از تقوای دل‌هاست؛ گرامی‌داشت قوانین و شعایر الله، به‌خصوص رسیدگی به شترانی که برای قربانی در حرم روانه می‌شوند، برگرفته از تقوای دل و پروای درونی از الله می‌باشد. رسول الله ﷺ نیز به سینه‌اش اشاره نمود و سه مرتبه فرمود: تقوا همین جاست.^۳

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ در چارپایان تا زمان معینی، فایده‌هایی برای شما وجود دارد؛ یعنی الله متعال، به مؤمنان اجازه می‌دهد تا از قربانی‌هایی که به حرم آورده‌اند، بهره‌مند شوند؛ بر آن‌ها سوار شوند، اثاث‌شان را بر آن بگذارند، مادامی که آسیبی به آن‌ها وارد نمی‌کنند و از شیرشان بنوشند. ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ و

۱- «الشعائر» جمع «شعيرة» و به معنای هر چیزی است که الله متعال بدان امر نموده و به بندگانش اعلام کرده است. و «الشعار» به معنای علامت است؛ و شعار جنگ از این دست می‌باشد. و «اشعار» علامت زدن شتر برای بیان این مساله بوده که قربانی حرم است. لذا «شعائر الله» علامت‌ها و نشانه‌های دینش می‌باشد به ویژه مناسک و موارد مربوط به آن را شامل می‌شود.

۲- تقوا به قلب اضافه شده، چون حقیقت تقوا در قلب است، و تقوا برگرفته از ترس است و ترس در قلب می‌باشد. و رسول خدا سه بار به قلب مبارک اشاره کرده و فرمود: «تقوا در اینجاست».

۳- «(التَّقْوَىٰ هَاهُنَا) وَيُشِيرُ إِلَىٰ صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» [صحیح مسلم: ۲۵۶۴].

۴- در حدیث صحیح وارد شده که مردی شتری برای قربانی با خود آورده بود که رسول خدا به او گفت: «ارکبها!» «سوارش شو». آن مرد گفت: شتر قربانی است. رسول خدا فرمود: «ارکبها!» «سوارش شو». وی گفت: شتر قربانی است. و در بار سوم رسول خدا فرمود: «ارکبها ویلک!» «سوارش شو، وای بر تو». بخاری: ۱۶۸۹

آن‌گاه جایگاه چارپایان (قربانی)، نزد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه، حرم) است. و در آنجاست که نحر یا ذبح می‌شوند.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- وجود بزرگداشت شعایر و احکام الهی، به‌خاطر خیر فراوانی که دربردارند.
- ۲- خوردن گوشت چارپایان حلال است به‌شرطی که هنگام قربانی کردن‌شان، نام الله بر زبان جاری شود.
- ۳- دروغ‌گفتن و شهادت دروغ، حرام است؛ در احادیث چنین آمده است که شهادت دروغ، همانند شرک به الله می‌باشد.^۲
- ۴- عدم عبادت نمادها (بت‌ها)، دوری جستن از آن‌ها و از هرچه به آن‌ها مربوط است، واجب می‌باشد.
- ۵- بیان سرانجام ناخوشایند شرک و زیان بزرگ مشرکان.
- ۶- بزرگداشت شعایر و قوانین الله و به ویژه قربانی نمودن شتران فربه، از تقوای دل‌هاست.
- ۷- استفاده از شتران قربانی، اعم از سوارشدن، حمل بار و دوشیدن شیرشان، تا زمان قربانی در حرم جایز است.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ ۖ فَالَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾

۱- اگر این قربانی در حج باشد، محل نحر یا ذبح آن، بعد از رمی جمره عقبه می‌باشد؛ و پیش از آن قربانی نمی‌شود. و اگر در غیر حج باشد و هدیه‌ای به سوی حرم، محل قربانی آن مکه و درجایی است که به فقرای مکه و حرم خورانده می‌شود.

۲- ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول الله! فرمود: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» «شرک به الله و نافرمانی پدر و مادر». پیامبر صلی الله علیه و آله که پیش‌تر تکیه زده بود، نشست و فرمود: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ» «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغین نیز جزو گناهان کبیره است». و آن قدر این جمله را تکرار کرد که با خود گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمود! [صحیح بخاری: ۲۶۵۴ و ۵۹۷۶ و ۶۹۱۹ و ۶۲۷۳؛ صحیح مسلم: ۸۷].

وَالْبَدْنَ جَعَلْنَهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ فَاذْكُرُوا أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾ [الحج: ٣٤-٣٧].

شرح کلمات:

﴿مَنْسَكًا﴾: چارپایانی که برای تقرب به الله متعال قربانی می‌کنند؛ منسک به معنای مکان قربانی نیز می‌باشد.

﴿فَلَهُرَّ أَسْلِمُوا﴾: در نهان و آشکار، فرمانبردار و تسلیم الله و امر و نهی او باشید.

﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾: فرمانبرداران فروتن و افتاده.

﴿وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾: از این می‌ترسند که در فرمانبرداری از الله، کوتاهی کرده باشند.

﴿وَالْبَدْنَ﴾: جمع بُدْنَة؛ منظور از آن، شتر یا گاویست که برای قربانی کردن، به حرم برده می‌شوند تا بدین وسیله، به الله نزدیک شوند.

﴿مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾: از نشانه‌های دین الله و از نمودهای عبادت اوست.

﴿صَوَافٍ﴾: جمع صاف، ایستاده.

﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا﴾: وقتی بر پهلو افتادند و روح از بدن‌شان جدا شد.

﴿الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾: بینوایی که درخواست کمک می‌کند و بینوایی که به خاطر شرم

و حیا، درخواست کمک نمی‌کند.

﴿كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا﴾: همین‌گونه آن‌ها را تسخیر و رام نمودیم تا بر آن‌ها سوار شوید،

اثاث‌تان را بر آن‌ها بگذارید و از شیرشان بنوشید.

﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: تا با فرمانبرداری از الله و حمد او، سپاس‌گزاری کنید.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا﴾: گوشت و خون‌شان به الله نمی‌رسد؛ بلکه تقوا و پروای دل

به الله می‌رسد؛ تقوایی که با انجام دستورات الله و دوری از آنچه نهی کرده، همراه می‌باشد.

﴿لِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ﴾: تا در ایام تشریق با گفتن الله اکبر پس از نمازهای پنج‌گانه، سپاس‌گزار الله باشید که شما را هدایت نمود.

﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾: به نیکوکاران مژده بده؛ آنان که به‌خاطر خشنودی الله، او را همان‌گونه که خودش فرمان داده، عبادت می‌کنند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز به راهنمایی مؤمنان جهت رسیدن به کمال و سعادت دو سرا می‌پردازد. می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾ و برای هر امتی (از امت‌های گذشته که اهل ایمان و اسلام بودند)، جایگاهی قرار دادیم تا ما را عبادت کنند و قربانی قرار دادیم تا به ما تقرب جویند؛ ما عبادت قربانی کردن را قرار دادیم ﴿لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ﴾ تا الله را هنگام قربانی چارپایانی که به ایشان داده، یاد کنند و بگویند: «بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ». ﴿فَالِإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ پس معبودتان، معبود یگانه است. ﴿فَلَهُ أَسْلِمُوا﴾ پس فقط برای او گردن نهید و تسلیم فرمانش باشید و او را عبادت کنید؛ آن‌گاه به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ و به فرمانبرداران فروتن مژده بده که خشنودی ما و ورودشان به سرای کرامت و پُر‌نعمت ما، نصیب‌شان گشت.

الله متعال در توصیف این گروه از بندگانش می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ آنان که چون (برای آن‌ها یا در میان آن‌ها) یاد الله می‌شود، دل‌های‌شان هراسان می‌گردد از این‌که نکند در فرمانبرداری از او کوتاهی کرده یا در سپاس‌گزاری از او غفلت نموده باشند. و کسانی که ﴿الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ﴾ بر سختی‌ها و مشکلاتی که به آنان می‌رسد، شکیبایند و بی‌تابی نمی‌کنند و می‌گویند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». و کسانی که ﴿وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ﴾ نماز را برپا می‌دارند؛ نمازی کامل با رعایت تمام ارکان و سنت‌هایش و همراه با دیگر بندگان مؤمن در آغوش مسجد. و کسانی هستند که ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند؛ انفاق‌شان چه کم باشد چه زیاد، برای کسب خشنودی الله و سپاس‌گزاری از نعمت‌هایش و فرمانبرداری از او امر اوست.

﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ و چارپایان قربانی (شتر و گاو) را برای شما از نشانه‌ها و شعایر الهی قرار دادیم. ﴿لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ﴾ فوایدی برای شما در آن‌ها وجود دارد و در روزی که الله را ملاقات می‌کنید، پاداش فراوانی نصیب‌تان می‌گردد؛ البته برای آن کسی که به قصد نزدیک‌شدن به پروردگارش قربانی کند. ﴿فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ﴾ پس هنگام قربانی کردن آن‌ها در آن حال که سرپا هستند، نام الله را یاد کنید و بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ وقتی آن‌ها را ذبح کردید و جان از بدن‌شان خارج شد و ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ به پهلوی افتادند، از (گوشت) آن‌ها بخورید و به فقیری که درخواست می‌کند و نیز به فقیری که (از روی حیا) اهل درخواست نیست، بخورانید. سپس الله متعال می‌فرماید: چارپایان را در اختیارتان گذاشتیم تا بر آن‌ها سوار شوید و بارهای‌تان را بر آن‌ها بگذارید و از شیرشان بنوشید؛ سپس آن‌ها را قربانی نموده و از گوشت‌شان بخورید ﴿كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ بدین‌سان چارپایان را برای‌تان رام کرده‌ایم تا با اطاعت و فرمانبرداری و ذکر و یادمان سپاس‌گزاری نمایید.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا﴾ گوشت و خون قربانی‌ها به الله نمی‌رسد و سبب کسب خشنودی او نیست؛ ﴿وَلَكِنْ يَنَالُهُ الْقَتْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ بلکه تقوا و پرهیزکاری شما به او می‌رسد و انجام واجبات و نوافل و دوری از چیزهای حرام و مکروه، سبب جلب رضایت الله می‌گردد.

﴿كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْنَاكُمْ﴾ بدین‌سان قربانی‌ها را برای‌تان رام نمود تا الله را به شکرانه‌ی آنکه شما را هدایت نمود، به بزرگی یاد کنید؛ به شکرانه‌ی اینکه الله متعال شما را به ایمان و اسلام راهنمایی فرمود؛ پس الله را به‌هنگام نحرکردن شتر و ذبح کردن گاو و گوسفند، هنگام انجام مناسک حج و پس از نمازهای پنج‌گانه در ایام تشریق، به بزرگی یاد کنید. آن‌گاه الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین فرمان می‌دهد: ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ و به نیکوکاران مژده بده؛ آنان که در ایمان و اسلام‌شان نیک بودند و الله را یگانه داشتند و همان‌گونه که خودش تشریح کرده بود و به روش و سنت فرستاده‌اش محمد ﷺ او را عبادت نمودند.

رهنمود آیات:

- ۱- ذبح قربانی، در دیگر ادیان الهی نیز امری مشروع بوده است؛ و این امر دلیلی است بر این که هیچ معبود برحق جز الله وجود ندارد؛ زیرا یکپارچگی قوانین در ادیان، به معنای یگانگی قانون گذار می باشد. راز این که قربانی کردن برای الله امری شرعی می باشد، آنست که در آن هنگام، از الله یاد شود؛ پس هنگام ذبح یا نحر قربانی، بیان نام الله و گفتن «بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، واجب است.
- ۲- معرفی مُحَبِّتین و فرمانبرداران با این مژده که الله متعال از آنها خشنود است و در جوار خداوند بزرگوار و بخشنده جای دارند.
- ۳- ذکر نام الله به هنگام ذبح چارپایان، واجب است.
- ۴- بیان چگونگی نحرکردن شتر و این که پیش از خروج روح از بدنش، نباید چیزی از بدنش جدا شود.
- ۵- خوردن از گوشت قربانی جایز است و خوراندن آن به فقرا و بینوایان، واجب.
- ۶- سپاس گزاری از الله متعال به خاطر نعمت هایش، واجب می باشد.
- ۷- بیان تکبیر به هنگام انجام مناسک، از جمله رمی جمرات، ذبح و نحر قربانی و پس از نمازهای پنج گانه در روزهای تشریق، امری شرعی می باشد.
- ۸- بیان فضیلت نیکوکاری و رستگاری نیکوکاران با مژده و بشارتی که رسول الله ﷺ دادند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ (۳۸) اِنَّ لِلّٰهِ لِدٰلِيۡنَ يُقْتَلُوۡنَ بِاَنۡهَمۡ ظَلَمُوۡا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰۤىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيۡرٌ ﴿۳۹﴾ الَّذِيۡنَ اُخۡرِجُوۡا مِنْ دِيۡرِهِمۡ بِغَيۡرِ حَقٍّ اِلَّاۤ اَنْ يَقُوۡلُوۡا رَبُّنَا اللّٰهُ وَلَوْلَاۤ اَدۡفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعۡضَهُمۡ بِبَعۡضٍ لَّهَدَمَتۡ صَوَامِعَ وَبِيۡعَ وَصَلَوٰتٍ وَمَسٰجِدٍ يُذۡكَرُ فِيۡهَا اَسۡمُ اللّٰهِ كَثِيۡرًا وَّلَيۡنَصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يۡنَصُرُهٗٓ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيۡزٌ ﴿۴۰﴾ الَّذِيۡنَ اِنْ مَكَنٰتُهُمْ فِىۡ الْاَرْضِ اَقَامُوۡا الصَّلٰوةَ وَءَاتَوۡا الزَّكٰوةَ وَءَامَرُوۡا بِالْمَعۡرُوفِ وَنَهَوۡا عَنِ الْمُنۡكَرِ وَاِلٰى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوۡرِ ﴿۴۱﴾ [الحج: ۳۸-۴۱].

شرح کلمات:

﴿يُدْفِعُ﴾: از مؤمنان دفاع می کند و شر و نیرنگ مشرکان را از آنان دور می نماید.

﴿خَوَّانٍ﴾: بسیار خیانت کار و پیمان شکن.

﴿كُفُورٍ﴾: آن که ناسپاس پروردگار و نعمت‌های اوست و کتاب‌ها و فرستادگانش را دروغ می‌شمارد.

﴿بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾: به خاطر ستمی که مشرکان به آن‌ها روا داشتند.

﴿بِعَیْرِ حَقِّ﴾: به ناحق و به اجبار از خانه‌های‌شان بیرون رانده شدند.

﴿إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾: جز این اعتقاد و گفتارشان که: پروردگار ما، الله است و الله، معبود برحق و شایسته است. آیا گفتن سخن درست و حقیقت، باید به تبعید و اخراج گوینده‌اش بینجامد؟ آیا چنین کاری جایز است؟

﴿صَوَامِعُ وَبِيعٌ﴾: صومعه‌های کشیشان و کنیسه‌های نصارا.

﴿وَصَلَوَاتٌ﴾: معابد یهود، مفردش به زبان عبری: صلوتا.

﴿وَمَسَاجِدُ﴾: مسجد مسلمانان.

﴿مَنْ يَنْصُرُهُمْ﴾: دینش و بندگان مؤمنش را یاری کند.

﴿قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾: توانا بر انجام هر کار و شکست‌ناپذیر و بسیار قدرتمند.

﴿إِنْ مَكَنْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: آنان را بر دشمنان‌شان پیروز نمودیم و قادر ساختیم تا بر سرزمین‌ها مسلط شوند.

﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾: نهایت کار آفریدگان به الله می‌انجامد و آن‌جاست که انسان‌ها پاداش می‌گیرند یا مجازات می‌شوند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در آموزش و راهنمایی مؤمنان می‌باشد؛ چون در مکه کار به جایی رسید که مشرکان، شکنجه و آزار مؤمنان را افزایش دادند، برخی از مؤمنان تصمیم گرفتند آنان را با نیرنگ و حيله، بکشند؛ در چنین شرایطی الله متعال این آیات را نازل فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ بی‌گمان الله، از مؤمنان دفاع می‌کند و شر و نیرنگ مشرکان را از آنان دور می‌نماید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾

۱- «الخَوَّانُ» یعنی کسی که زیاد خیانت می‌کند؛ و همان غدر است که بدترین صفات می‌باشد؛ در روایت صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ عِنْدَ أَسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدَرِ

چراکه الله هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد؛ همان مشرکان که مانع ورود رسول الله و دیگر مؤمنان به مسجد الحرام شدند؛ و به امانت‌های‌شان خیانت کردند و پیمان شکستند؛ آن‌ها که به پروردگارشان، به فرستاده‌اش، به کتابش و به احکامش کفر ورزیدند و همه را دروغ پنداشتند؛ الله متعال چنین کسانی را دوست ندارد و یاری نمی‌رساند؛ در مقابل، شخص مؤمن و راستینی را که در ایمانش راستین است و امانت را نگاه می‌دارد و به پیمانش وفادار و برای پروردگارش فرمانبردار است، دوست دارد؛ و الله هرکس را دوست داشته باشد، در برابر دشمنانش از او دفاع و پشتیبانی می‌کند.

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل می‌شود، به سبب ظلمی که بر آنان رفته، اجازه‌ی جنگ و جهاد داده شد. کلمه‌ی ﴿يُقْتَلُونَ﴾ با دو قرائت، روایت شده است: ﴿يُقْتَلُونَ﴾ به معنای کسانی که توان جنگیدن دارند؛ و ﴿يُقْتَلُونَ﴾ به معنای کسانی‌ست که جنگ بر آنان تحمیل شده است و مجبورند که بجنگند. این آیه که در مدینه و پس از هجرت نازل شد، نخستین آیه‌ای است که الله متعال در آن به مؤمنان اجازه‌ی جنگ با مشرکان را صادر فرمود، بعد از آنکه اجازه‌ی جنگ با مشرکان را به دلیل حکمت‌هایی که الله متعال می‌داند، نداشتند. آن‌گاه الله متعال مؤمنان را با این بیان، آرامش می‌بخشد و نوید یاری می‌دهد ﴿وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ و به راستی الله بر یاری آنان تواناست و می‌تواند آنان را بر دشمنان‌شان پیروز گرداند.

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾ آنان که به ناحق از خانه‌های‌شان بیرون رانده شدند و هیچ کار ناشایستی نکردند؛ دلیل اخراج‌شان ﴿إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ﴾ فقط این بود که می‌گفتند: پروردگار ما، الله است. بیان این اعتقاد، حق آنان و سخن درستی بود. گفتن چنین اعتقادی نباید سبب اخراج‌شان از سرزمین و خانه‌های‌شان می‌شد؛ با شرایطی که گفتن این اعتقاد پدید آورد، الله متعال اجازه‌ی جهاد را برای مؤمنان صادر نمود.

عَدْرَهُ، أَلَا وَلَا عَادِرَ أَعْظَمُ عَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ: «روز قیامت هر پیمان‌شکنی پرچمی در نشیمنگاه خود دارد که به اندازه‌ی خیانت و بی‌وفایی‌اش برافراشته می‌شود؛ هان! هیچ پیمان‌شکنی و خیانتی بزرگ‌تر از عهدشکنی نسبت به فرمان‌روای مردم نیست.» مسلم (۱۷۳۸)

الله متعال در بیان یکی دیگر از دلایل و حکمت‌های صدور این فرمان، می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾ و اگر الله، برخی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نمی‌کرد و اهل حق، اهل باطل را کنار نمی‌زد، افراد ناشایست و نادرست، امور را در دست می‌گرفتند و بر همه چیره می‌شدند؛ آن‌گاه ﴿لَهْدَمَت صَوْمِعُ وَيَبِعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسْجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾^۱ صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مسجدهایی که نام الله در آن، بسیار یاد می‌شود، ویران می‌شد. پُر واضح است که در امت‌های پیشین نیز دستور به جهاد وجود داشته است و این آیه دلیلی بر همین مساله می‌باشد، تا مسلمانان و اهل حق، پروردگارشان را عبادت کنند و مشکلاتشان برطرف گردد و وضعیت‌شان بهبود یابد.

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ به‌طور قطع قطع الله به کسی که دینش را یاری نماید، یاری می‌رساند. همانا الله، توانای چیره و شکست‌ناپذیر است؛ اگر بخواهد کسی را یاری رساند، حتی اگر تمام جهانیان در برابرش صف بکشند، بازهم او را یاری می‌کند. و الله متعال کسی را یاری می‌کند و پیروز می‌گرداند که به‌خاطر گسترش توحید و عبادت الله به یگانگی و برچیدن شرک، جهاد می‌کند.

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ کسانی که اگر آنان را در زمین به قدرت رسانیم و پس از شکست مشرکان، حکومت و سیادت نصیب‌شان کنیم، ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ نماز را (به نحو احسن) برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف (اسلام و وارد شدن به آن) و نهی از منکر می‌نمایند؛ و دیگران را از شرک‌ورزیدن به الله و سرکشی از فرامین او و فرستاده‌اش باز می‌دارند. چنین کسانی، شایسته‌ی یاری الله هستند؛ زیرا جنگ آنان برای یاری دینش هست. و

۱- این آیه دلیلی بر آن است که برای ما جایز نیست که معابد یهود و نصاری را ویران کنیم؛ بلکه می‌توانیم آن‌ها را از ساختن معابد بیشتر بازداریم؛ تا اجازه به ساخت بیشتر، اذنی در بقای بر کفر برای آنان نباشد که امری حرام است.

۲- این مساله در میان امت عام بوده و مخصوص خلفای راشدین و صحابه و تابعین نیست؛ بلکه عام بوده و هرکس را که الله متعال در زمین تمکین بخشید و به او حکومت و سیادت داد، بر او واجب است که نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و امر به معروف و نهی از منکر کند.

در نهایت خبر می دهد که: ﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ و پایان همه‌ی کارها از آن الله است؛ و این الله است که درباره‌ی آن امور، قضاوت می نماید، قضاوتی عادلانه؛ و به این ترتیب پاداش عمل صالح را می پردازد و کسی که کار ناشایست انجام دهد، مجازات می کند. و این در روز قیامت است. پس همیشه باید حضور الله را در نظر گرفت؛ چه در نهمان و چه آشکار؛ و باید بر الله توکل کنیم و به او پناه ببریم که همه‌ی امور به او بازمی گردد.

رهنمود آیات:

- ۱- وعده‌ی راستین الله به دفاع از مؤمنانی که ایمان راستین دارند.
- ۲- بیزاری الله متعال از کافران، خیانت کاران و پیمان شکنان.
- ۳- مشروعیت جهاد به خاطر برافراشتن پرچم توحید و اعلا‌ی کلمه الله؛ تا الله متعال به یگانگی عبادت شود و دوستانش با شکنجه و آزار مواجه نشوند.
- ۴- بیان راز و حکمت اجازه‌ی جهاد و یاری الله متعال نسبت به دوستانش که به خاطر او می جنگند.
- ۵- بیان شالوده‌ی حکومت اسلامی که الله متعال، نصیب بندگان مؤمنش می گرداند؛ این شالوده عبارتست از: برپاداشتن نماز - پرداخت زکات - امر به معروف - نهی از منکر.

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمٌ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْنَىٰ الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْنَىٰ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾﴾ [الحج: ۴۲-۴۶].

شرح کلمات:

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ﴾: اگر قومت، تو را دروغ گو دانست و تکذیب کرد، ناامید و اندوهگین مشو؛ چراکه پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب می شدند.

﴿وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ﴾: قوم شعیب رضی الله عنه.

﴿وَكَذَّبَ مُوسَىٰ﴾: فرعون و خاندانش قبطی‌ها، موسی را تکذیب کردند و دروغ‌گو شمردند.

﴿فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ﴾: به کافران مهلت دادم و بی‌درنگ مجازات‌شان نکردم.

﴿ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ﴾: با عذاب ویران‌گری آن‌ها را مجازات کردم.

﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾: عذابم در برابر تکذیب و کفرشان چگونه بود، آیا سزاوارشان بود؟ این پرسش، برای تأکید می‌باشد.

﴿فَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾: سقف‌های‌شان فرو ریخته است.

﴿وَبُئِرَ مُعَذِّبَةٍ﴾: چاهی که رها شده و کسی نیست که از آن، آب بیرون آورد؛ چون اهالی آن جا مرده‌اند.

﴿وَقَصِرَ مَشِيدِ﴾: کاخ‌های برافراشته و مجلل.

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصُرُ﴾: چشم‌ها از دیدن این ماجرا و سرنوشت، نابینا و ناتوان نیست؛ بلکه مشکل از قلب‌هاست که آن‌را درک نمی‌کنند؛ قلب‌هایی که هوس آن‌ها را کور و شهوت و تقلید از گمراهان، آن‌را خراب و فاسد کرده است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت قریش به ایمان و توحید می‌باشد؛ گرچه از راهنمایی و آموزش مؤمنان خالی نیست؛ پس از اینکه به مؤمنان فرمان رسید که می‌توانند با مشرکان بجنگند و مقتضیات این اذن بیان گردید و الله متعال یاری آنان را ضمانت نمود؛ و اعلام کرد که درنهایت، همه در روز قیامت نزد الله بازمی‌گردد تا با عدالت، درباره‌ی آن‌ها قضاوت شود، الله متعال برای دلجویی از فرستاده‌اش محمد ﷺ در برابر تکذیب مشرکان، چنین می‌فرماید: ای محمد! ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ﴾^۱ اگر (سخنان) تو را (درباره‌ی توحید و یگانگی الله، قیامت و حسابرسی و رسالت و پیامبری‌ات) تکذیب می‌کنند و دروغ می‌شمارند، ناامید و اندوهگین مباش که ﴿فَقَدْ كَذَّبْتَ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَعَادٌ وَتَمُودٌ﴾^۲ وَقَوْمٌ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمٌ لُوطٍ^۳ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ﴾ پیش از

۱- آیه در سیاق دلجویی از رسول الله در برابر انواع تکذیب و لجبازی و عناد و سرکشی و انکاری است که از قومش مشاهده نمود.

ایشان قوم نوح، عاد (قوم هود)، ثمود (قوم صالح)، قوم ابراهیم، قوم لوط و اصحاب مدین (قوم شعیب) نیز (پیامبران شان را) تکذیب کردند؛ و موسی هم تکذیب شد؛ با وجود آن همه معجزاتی که با او فرستادیم، بازهم فرعون و قبطی‌ها، او را دروغ‌گو می‌پنداشتند.

در ادامه الله متعال سنت خود در مورد آنان را بیان می‌دارد: ﴿فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ﴾ پس به کافران مهلت دادم تا این که زمانی بر آنان گذشت و آنان به نهایت سرکشی و کفر و ستم و استبداد رسیدند؛ آن‌گاه سزاوار عذاب شدند؛ پس مجازات بر سرشان آمد و آن‌ها را در خود گرفت؛ ﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾^۱ پس عذاب من چگونه بود؟ به پروردگارت سوگند که آن مجازات، به جا و سزاوار بود. و تنها اینان نبودند که مواخذه شدند، بلکه ﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾ چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که اهالی‌اش ستمگر بودند و نابودش نمودیم؛ شهرهای سرشار از نعمت، با مردانی توانمند و ثروتمند که به‌خاطر ستم شرک و کفر نابود شدند. ﴿فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا^۲ وَبُئِرَ مَعْظَلَةٌ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ^۳﴾ و بدین ترتیب سقف‌هایش فروریخته و چه چاه‌هایی با آب‌های گوارا که بدون استفاده مانده و چه بسیار کاخ‌های برافراشته و باشکوهی که همچون این چاه‌ها بی‌استفاده مانده است.

﴿أَفَلَمْ^۴ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ آیا در زمین به گردش نمی‌پردازند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن دریابند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در ادامه الله متعال کفار تکذیب‌کننده‌ی قریش و عرب را به گردش در زمین و دیدن آثار آن سرزمین‌های نابودشده فرا می‌خواند؛ تا چه بسا با دیدن آن‌ها و اندیشیدن در آن‌ها، حیات تازه‌ای را از سر گیرند؛ و با دل‌هایی زنده و بیدار خطاب الهی را درک کنند که آن‌ها را به سوی نجات و سعادت‌شان فرامی‌خواند؛

۱- یعنی چگونه نعمت‌های آنان را به عذاب و نابودی تبدیل نمودم. و «الانکار» و «النکیر» به معنای تغییر منکر است.

۲- «العروش» جمع عرش به معنای سقف است. و به این معناست که: دیوارهای‌شان بر روی سقف‌شان آوار شد.

۳- «وقصر مشید» یعنی قصرهایی که با شید به معنای گج درست شده‌اند.

۴- استفهام از باب تعجب از حال و وضع آنان است که در گمراهی و جهل خود دست و پا می‌زنند.

و به این ترتیب آن زندگی سراسر دروغ و گناه را کنار بگذارند؛ یا اگر گوش‌های شنوایی دارند، سخنان و نصیحت‌های خیرخواهانه‌ی خداوند را بشنوند که از طریق کتاب‌های آسمانی و فرستادگان الهی متوجه آنان نموده است. اما مساله این است که آنان چشم‌های بینای حقیقت و قلب‌هایی که واقعیت را درک کند و گوش‌هایی که حق را بشنوند، ندارند، لذا هیچ نفعی برای آن‌ها حاصل نمی‌شود.

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛^۱ به راستی چشم‌ها، نابینا نمی‌شوند؛ بلکه دل‌های درون سینه‌هاست که کور می‌شوند. پس باید در زمین بگردند تا شاید دل‌های‌شان آگاه، گوش‌های‌شان شنوا و چشم‌های‌شان بینا شود.

رهنمود آیات:

۱- تکذیب پیامبران و دعوتگران به سوی حقیقت و خوبی، روش کلی بشر بوده است؛ از جمله بارزترین عوامل این رفتار، تقلید، حفظ منافع مادی و غلبه‌ی تاریکی شرک و گناه بر قلب می‌باشد.

۲- بیان نموده‌هایی از قدرت الله متعال در هلاک نمودن امت‌ها و ملت‌های ستمگر بعد از اینکه به آنان مهلت داده بود.

۳- مشروعیت پندگرفتن از سرانجام و آثار برجای مانده از امت‌هایی که مجازات شدند.

۴- پندپذیری و عبرت‌آموزی، با چشم دل است نه با چشم سر؛ چه بسیار انسان‌های نابینایی که حقیقت و راه نجات را از انسان تیزبین، بهتر می‌بینند و درک می‌کنند. بنده باید در حفظ و نگهداری درک و بصیرتش بیشتر از حفظ بینایی‌اش تلاش کند. و این کار را با دوری از عواملی که قلب را به فساد و

۱- ابن عباس و مقاتل می‌گویند: وقتی این آیه نازل شده که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى﴾ ابن ام مکتون از رسول خدا سوال کرده و گفت: من در دنیا کور هستم، آیا در آخرت کور هستم؛ پس این آیه نازل شد: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرَ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾. این آیه صراحت دارد که عقل در قلب است و این مساله منافاتی با کسانی ندارد که جایگاه عقل را در مغز می‌دانند؛ چون ارتباط زیادی بین مغز و قلب در درک و فهم انسان وجود دارد.

تباهی می‌کشند، انجام دهد؛ یعنی از دروغ، خرافات، خودپسندی و نیز دوستی و دشمنی به‌خاطر هدفی جز خشنودی الله دوری کند.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ ﴿۴۷﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ ﴿۴۸﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۴۹﴾ فَأَلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۵۰﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۵۱﴾ [الحج: ۴۷-۵۱].

شرح کلمات:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾: مجازات و عذاب الله را که تو هشدارش را به آنان می‌دادی، بی‌درنگ و شتابان از تو می‌خواهند.

﴿كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾: هزار سال از روزهای ۲۴ ساعته‌ی دنیا که محاسبه می‌کنید.

﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ﴾: چه بسیار سرزمین‌هایی که شهرهای بزرگ و متمدن و امکانات فراوانی داشتند.

﴿أَمَلَيْتُ لَهَا﴾: به آن‌ها مهلت دادم و در مجازات‌شان شتاب نکردم.

﴿نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: هشداردهنده‌ای که سرانجام کفر و شرک را به‌وضوح و آشکارا بیان نمود.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾: بخشش گناهان و رزق نیکو در بهشت نصیب‌شان می‌شود.

﴿سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ﴾: تمام سعی و تلاش خود را به‌کار می‌برند تا مردم را از ایمان آوردن به آیات و معجزات ما و دعوت به توحید و نیز ترک شرک و گناه، دور کنند.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز به فرستاده‌اش می‌آموزد و سفارش می‌فرماید تا در راه دعوت مردم به اسلام، صبر و شکیبایی پیشه کند. الله متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾^۱ مشرکان قومت از تو درخواست عذاب زود هنگام می‌کنند؛ عذابی که ایشان را از آن ترسانده و بر حذر داشتی. الله متعال به آنان وعده داد که مجازات‌شان می‌نماید ﴿وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ و هرگز الله خُلف وعده نمی‌کند؛ چنانکه در معرکه‌ی بدر این وعده محقق شد. الله متعال در عذابی که آن را به شتاب می‌خواهند، عجله نمی‌کند و دلیل آن را چنین بیان می‌دارد: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ و به راستی روزی نزد پروردگار توست که به اندازه‌ی هزار سال است که هر روزش را بیست و چهار ساعت محاسبه می‌کنید؛ پس الله متعال برای مجازات‌شان عجله‌ای ندارد. آن روز نزد الله، برابر با هزار سال نزد ماست که هر سالش را با روزهای بیست و چهار ساعته محاسبه می‌کنیم. الله عذابش را در همان زمانی که مشخص نموده، نازل می‌فرماید و او به وعده و پیمانش عمل می‌نماید. و شتاب مردم در مورد آن، باعث نمی‌شود پیش از زمان خود روی دهد؛ زیرا: ﴿وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾ [العنکبوت: ۵۳] «و اگر موعد مقرری [برای عذاب‌شان] نبود، یقیناً عذاب [الهی] به [سراغ] آنان می‌آمد».

﴿وَكَايِنٍ مِّن قَرِيَةٍ أَمَلِيَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ﴾ چه بسیار شهرها و آبادی‌های بزرگی که اهالی‌اش ستمکار (و غرق در کفر و شرک) بودند، با این همه به آنان مهلت دادم و بقای‌شان را طولانی کردم و مجازات‌شان را روزها به تأخیر انداختم؛ آن‌گاه با سرآمد مشخص، به عذاب سختی ﴿ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ﴾ گرفتارشان کردم. و بازگشت به‌سوی من است؛ درحقیقت بازگشت همه چیز به‌سوی الله است؛ زیرا معبود برحق و پروردگار شایسته‌ای جز او وجود ندارد؛ پس شتاب و عجله‌ی مشرکان، معنا ندارد؛ زیرا چه در دنیا عذاب شوند یا عذاب نشوند، درنهایت به نزد الله بازمی‌گردند و الله متعال، مجازات عادلانه‌ی عملکردشان را برای همیشه در دوزخ به آنان می‌چشاند.

۱- گفته شده: این آیه در مورد نضر بن حارث و هم‌کیشان وی نازل شده که با شتاب و به عجله درخواست عذاب داشتند و با تحدی و از روی عناد و لجبازی از رسول الله می‌خواستند که آن را بر ایشان نازل کند؛ و در مورد آن‌ها «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل شده است و اینکه الله متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قَالُوا أَلَلَّهُمْ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ...».

﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ای مردم (مکه و ای تمام بشریت!) من، برای شما تنها هشداردهنده‌ی آشکاری هستم. و معبود یا پروردگاری نیستم که اگر از فرمانم سرکشی کردید، مجازات و عذاب‌تان به دست من باشد یا اگر فرمانبردارم بودید، پاداش‌تان دهم؛ من فقط بنده‌ای هستم که از سوی الله مأموریت دارم تا نافرمانان را از عذاب الهی بیم دهم و کسانی که از او اطاعت می‌کنند، به رحمتش بشارت دهم.^۲

﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند که لازمه‌اش ترک شرک و نافرمانی است، ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ از آمرزش و روزی نیکی برخوردار خواهند شد؛ گناهان‌شان پاک گشته و به بهشت پُر نعمت الله، شرفیاب می‌گردند. ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِيٓ ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ﴾^۳ و آنان که به پندار عاجزکردن ما در (رد و انکار) آیات‌مان کوشیدند، اهل دوزخند. این انسان‌ها، بی‌وقفه و

۱- این ندا به طور مشخص متوجه اهل مکه و به طور عام متوجه بشریت می‌باشد؛ چون پیامبر گرامی اسلام فرستاده‌ی خداوند به سوی همه مردم است. و «النذیر» به معنای کسی است که از عاقبت شرک و شر و فساد بیم می‌دهد.

۲- یعنی گمان‌شان این است که چون روز آخرت و حساب و جزای آن در برابر کسب این دنیا را تکذیب می‌کنند، قادر به عاجز و ناتوان کردن ما هستند و ما نمی‌توانیم آنان را مواخذه کنیم و به سراغ‌شان برویم.

۳- این حدیث نبوی تفسیر این آیه را روشن‌تر بیان می‌کند که می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ، فَقَالَ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعِيَّتِي، وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالْتَجَاءُ، فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَأَدْلَجُوا فَأَنْظَلُّوهُ عَلَىٰ مُهْلَتِهِمْ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَاجْتَا حَهُمْ، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ، وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ!»: «مثال من و آنچه الله متعال مرا بدان فرستاده است، مانند مردی است که نزد قومش می‌آید و می‌گوید: ای مردم! من با چشمان خودم لشکر (دشمن) را دیدم و بسیار واضح و آشکار، خطر را به شما اعلام می‌کنم؛ بشتابید، بشتابید. پس گروهی از قومش از آن مرد اطاعت کردند و اول شب، بدون عجله حرکت کردند. اما گروهی دیگر از آنان، او را تکذیب کردند و در جای خود باقی ماندند، لذا لشکر، صبح هنگام به طور ناگهانی به آنان یورش برد و آن‌ها را نابود ساخت. گروه اول در واقع مانند کسانی هستند که از من اطاعت کرده و از آنچه آورده‌ام، پیروی نمودند. و گروه دوم مانند کسانی هستند که از من نافرمانی کرده و حقی را که من به ارمغان آورده‌ام، تکذیب کردند». مسلم (۲۲۸۳)

با جدیت تمام، مردم را از آیات و معجزات الهی دور می کردند تا به آن ها ایمان نیاورند و به دستوراتش عمل نکنند و از نور و هدایت آن بهره مند نشوند؛ آنان گمان می کردند که می توانند الله را عاجز کنند و بر او پیروز شوند؛ اما الله متعال، بر همه چیز و همه کس، غالب و چیره است و دینش و دوستانش را یاری می نماید. آن دشمنان غرق در شر و شرک، برای همیشه در آتش می مانند و عذابش را می کشند.

رهنمود آیات:

- ۱- شتابزدگی و عجله، جزو سرشت انسان است؛ اما درخواست تسریع عذاب و بی تاب شدن برای آن، حماقت و کفر و گمراهی است.
- ۲- آن چه در ملکوت و جهان بالا نزد الله است کاملاً با آن چه در ملکوت و جهان پایین هست، تفاوت دارد.
- ۳- سرانجام ظلم و خیم است؛ در حدیث آمده است که ستم و بیداد، سرزمین ها را ویران می کند.^۱
- ۴- اشاره به این که مأموریت پیامبران، تنها ابلاغ به همراه بیم و بشارت بوده است.
- ۵- بیان سرانجام مؤمنان و کافران در روز قیامت.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَعَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ ءَايَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾
 لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾ أَلَمْ لِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥٧﴾﴾ [الحج: ٥٢-٥٧].

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ شَيْءٌ أُطِيعُ اللَّهُ فِيهِ أَعْجَلَ تَوَابًا مِنْ صَلَاةِ الرَّحِمِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلَ عِقَابًا مِنَ الْبُغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَالْيَمِينِ الْفَاجِرَةَ تَدْعُ الدَّيَارَ بِلَاقِعٍ». [السنن الكبرى بيهقي (مخرجا شامله): ١٩٨٧٠؛ السلسلة الصحيحة: ٩٧٨]. حکم آلبانی: صحیح.

شرح کلمات:

﴿مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾: رسول مردی از میان بشر است که شریعتی به او وحی شده و امر به ابلاغ آن است. اما نبی موید شریعت پیش از خود می‌باشد.

﴿تَمَنَّیَ الْفَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾: همراه با تلاوت او، تلاوت می‌کند.

﴿ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾: الله متعال پس از آن که شبهه‌افکنی شیطان را برطرف می‌کرد، آیاتش را محکم و استوار می‌نمود.

﴿فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾: تا برای کسانی که در دل‌شان بیماری شرک و تردید وجود دارد، آزمایشی باشد.

﴿وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم﴾: سنگ‌دلان، مشرکان.

﴿فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُم﴾: دل‌های‌شان برای او، خاضع و فروتن گردد.

﴿فِي مَرِيَةٍ مِّنْهُ﴾: شک و تردید درباره‌ی قرآن.

﴿عَذَابٌ يَوْمِ عَقِيمٍ﴾: مجازات روز بدر که هیچ سودی برای مشرکان نداشت.

﴿فِي جَنَّتِ التَّعِيمِ﴾: باغ‌ها و بهشت‌های پُر نعمت که در وصف نمی‌گنجد.

﴿فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾: عذابی که انسان را به خفت و خواری می‌کشانند؛

عذابی که جسمی و روانی است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال برای دلجویی و آرام نمودن فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین

فرمود: ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ قَوْمٌ نُّوحٍ...﴾ بار دیگر به دلجویی از ایشان

می‌پردازد که داستان از این قرار است: روزی رسول الله ﷺ پیرامون کعبه و در نماز،

مشغول تلاوت سوره‌ی نجم بود و مشرکان نیز آن‌جا حضور داشتند و آیات را

می‌شنیدند؛ تا این که به این آیه رسید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّكَّ وَالْعُرْزَىٰ ۗ وَمَنُوءَ الثَّالِثَةَ

الْأُخْرَىٰ ۗ﴾ [النجم: ۱۹-۲۰] در این هنگام، این عبارت را شیطان در گوش مشرکان القا

کرد: «تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ، وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ»^۱ «این‌ها پرندگان زیبای بلند مقامی

۱- همه‌ی روایاتی که در مورد قصه غرانیق آمده‌اند ضعیف یا موضوع هستند و هیچ حدیث صحیحی در این مورد نیامده است و نسبت دادنش به پیامبر ﷺ جایز نیست. آنچه که در صحیح بخاری:

هستند و از آن‌ها امید شفاعت است». مشرکان که گمان داشتند این کلمات را الله وحی نموده و محمد ﷺ تلاوت کرده است، شادمان شدند و چون رسول الله ﷺ در پایان این سوره سجده نمود، آن‌ها نیز به همراه پیامبر سجده کردند. جز پیرمردی^۱ که توانایی سجده کردن نداشت، پس مشتی خاک برداشت و پیشانی خود را بر آن گذاشت.

و به این ترتیب شایعه شد که محمد ﷺ با قومش سازش کرده است؛ تا آن‌جا که مهاجران از حبشه برگشتند؛ رسول الله ﷺ، از این رخداد بسیار اندوهگین و ناراحت شد؛ آن‌گاه الله متعال بار دیگر برای دلجویی از فرستاده‌اش، چنین فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتْ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمِّيَّتِهِ﴾^۲ و پیش از تو هیچ فرستاده (با رسالت جدید) و پیامبری (که رسالت پیامبر پیشین را تبلیغ می‌نمود) نفرستادیم مگر آنکه چون (کتاب الهی را) تلاوت می‌نمود، هنگام قرائت پیامبر، شیطان در قلوب دوستان خویش، (کلمات اشتباه) القا می‌کرد؛ ﴿فَيَنْسُخُ اللَّهُ

۱۰۷۱ و ۴۸۶۲ آمده است در مورد قرائت سوره نجم و سجده او و مشرکان به همراه اوست و اینکه پیامبر ﷺ در ابلاغ وحی و گفتن چنین کلماتی معصوم است؛ و این شیطان بوده که برای ایجاد فتنه در گوش مشرکان چنین کلماتی را القا نموده است. نظر امام المفسرین، ابن جریر طبری نیز همین است. شیخ آلبنانی نیز در این زمینه، رساله‌ای به نام «نصب المجانیق لنسف قصة الغرائق» دارد.

۱- بخاری روایت نموده که این فرد، امیه بن خلف بوده است. و گفته شده: ابو احيه سعید بن عاص بوده است. و گفته شده: ولید بن مغیره بوده است.

۲- این آیه دلیلی بر آن است که میان نبی و رسول تفاوت وجود دارد؛ چون ابتدا رسول و پس از آن نبی ذکر شده است؛ جمهور اهل سنت و جماعت معتقدند که: هر رسولی نبی است چون به او وحی شده و به ابلاغ آن امر شده است اما هر نبی رسول نیست چون الله متعال او را از آنچه بخواهد مطلع می‌کند اما او را مامور به ابلاغ آن نمی‌کند. و در حدیث ابودر آمده است که: تعداد رسولان سیصد و سیزده نفر بوده که اولین آن‌ها آدم و آخرین‌شان محمد بوده است؛ و تعداد انبیا صد و بیست و چهار هزار نبی بوده است.

۳- سلیمان بن حرب می‌گوید: «فی» در اینجا به معنای «عند» است. یعنی: «ألقى الشيطان عند قراءته ألقى في قلوب المشركين». مانند: ﴿وَلَيْسَتْ فِينَا مِنْ عُمَرِكَ سِنِينَ﴾ [الشعراء: ۱۸]، که در اینجا «فینا» به معنای «عندنا» می‌باشد.

مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ عَائِيَتَهُ ﴿۱۰﴾ پس الله، شبهه افکنی شیطان را از میان می برد و آن گاه آیاتش را محکم و استوار می گرداند؛ تا کاستی و فزونی در آن راه نیابد. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله دانای حکیم است؛ عملکرد و وضعیت آفریدگانش را خوب می داند، چیزی از او پنهان نیست و در اداره ی امور و در قوانینش، حکیم و سنجیده کار است؛ و این سنت الهی در مورد پیامبرانش می باشد؛ پس ناامید و اندوهگین مباش.

سپس الله متعال در بیان حکمت این قانون و سنت می فرماید: ﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم﴾ تا شبهه افکنی شیطان (در قالب القای کلماتی در هنگام قرائت پیامبر) را آزمونی برای بیماردلان (با بیماری شک و نفاق) و سنگدلها (مشرکان) قرار دهد؛ در این جا منظور از فتنه، مصیبت سختی ست که مشرکان دچارش می شوند تا بر گمراهی شان افزوده شود و بیش از پیش، از حقیقت دور و پرت گردند؛ زیرا شبهه افکنی شیطان در گوش و دل دوستانش، فقط به قصد غوطه ور کردن آنها در کفر و گمراهی بیشتر می باشد.

آن گاه الله متعال درباره ی سرنوشت مشرکان چنین می فرماید: ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ و به راستی ستمکاران (مشرکین) در دشمنی و اختلاف شدید و دور (از حق و واقعیت) به سر می برند؛ زیرا در اعتقاد، عملکرد، گفتار و تصورات خود، کاملا با الله و فرستاده اش و فراخوان توحید، مخالف و متفاوت هستند.

الله متعال علت دیگر وجود قانون و سنت شبهه افکنی شیطان در تلاوت پیامبر را چنین می فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ و (نیز) کسانی که از علم و دانش (نسبت به الله، معجزاتش و تدبیرش) برخوردار شده اند، بدانند که آن (شبهه افکنی، نابود کردن شبهه و استحکام آیات)، حق و راستین و از سوی پروردگار توست؛ ﴿فَيُؤْمِنُوا بِهِ﴾ فَتُخَبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ﴿۱۱﴾ و بدین ترتیب به آن ایمان بیاورند و دل های شان برایش آرام و فروتن شود؛ و بر هدایت شان بیفزاید.

الله متعال درباره ی رفتار خود با دوستان مؤمنش و کسانی که تقوای او پیشه می کنند، چنین می فرماید: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و بی گمان الله، مؤمنان را به راه راست هدایت می کند؛ آنان را در زندگی و همه حال به

راه راست رهنمود می‌نماید و در آن ثابت قدم می‌دارد که به خشنودی و بهشتش می‌انجامد؛ به این ترتیب که دوستانش را در برابر شیطان حفظ نموده و حمایت می‌نماید و بر فرمانبرداری از خویش، توفیق می‌بخشد و یاری می‌رساند.

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ﴾ و کافران همواره نسبت به آن در شک و تردید به سر می‌برند؛ تردید دارند که قرآن کلام الله و حقیقت باشد و پیروی از آن، برای‌شان سودی داشته باشد؛ آن سنگ‌دلان و نگون‌بختان که همیشه در اختلافند، پیوسته نسبت به دین و پیام پیامبر در شک و تردید هستند ﴿حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيْرِ﴾ تا آنکه روز قیامت به صورت ناگهانی بر آنان فرا می‌رسد یا عذاب روزی به آنان می‌رسد که خیر و پایانی ندارد؛ یعنی روز بدر؛ آن‌هنگام است که تردیدشان برطرف می‌شود و باور می‌کنند که همه‌ی این‌ها، حقیقت داشته و راست بوده است؛ اما این به آگاهی رسیدن در این هنگام سودی برای‌شان ندارد.

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ آن‌روز حاکمیت و فرماندهی، از آن الله است؛ در روز قیامت، حاکم عادل و واقعی فقط الله است که در ﴿يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ میان‌شان داوری می‌کند؛ پس کسانی که (به الله، فرستاده‌اش و دینش) ایمان آورده و کارهای شایسته (فرائض و نوافل) انجام داده‌اند (بدور از هر شرک و گناهی)، در بوستان‌ها و بهشت‌های پر نعمتی هستند؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و آنان که (به ما، فرستاده و دین ما) کفر ورزیده و آیات‌مان را تکذیب کرده‌اند؛ به آن‌ها ایمان نیاوردند و کارهای شایسته انجام نداده‌اند بلکه عکس آن رفتار کرده و مشغول شرک و گناه و سرکشی شدند، ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ عذاب خوارکننده‌ای دارند و از بهشت و اکرام الله در آن، بسیار دور هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان سنت الهی مبنی بر اینکه شیطان برای فتنه (و بازداشتن مردم از پذیرش حق)، در تلاوت هر نبی و رسولی، شبهه‌افکنی نموده است.
- ۲- در فتنه و آزمایش الله، انسان‌های بیمار دل و سنگدل (سرکشان و مشرکان) هلاک می‌شوند و مومنان با یقین و هدایت بیشتری از آن خارج می‌شوند.

۳- بیان قضاوت و داوری الله متعال در روز قیامت میان بندگان؛ چنانکه اهل ایمان و تقوا را گرمی داشته و اهل شرک و نافرمانی را خوار و زبون می گرداند.

۴- ظهور مصداقی از آنچه الله متعال در مورد مجرمان قریش خبر داد؛ چنانکه در شک و تردید خود باقی ماندند تا اینکه در بدر به هلاکت رسیدند.

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^{۵۸} لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۵۹﴾
 ﴿ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ ﴿۶۰﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۶۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۵۸-۶۲].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا﴾: و کسانی که هجرت کردند؛ سرزمین کفر را رها کردند و به دیار ایمان یعنی مدینه رفتند.

﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: خانه و سرزمین شان را نه به خاطر دنیا، بلکه به خاطر عبادت الله و یاری دین و دوستانش رها کردند.

﴿لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾: رزق و روزی نیک بهشت نصیب شان نموده است؛ به این صورت که روح شان در شکم پرندگان سبزی قرار دارد و از نعمت های بهشت، بهره مند می شوند.

﴿لِيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ﴾: در روز قیامت، آنان را وارد بهشت می نماید؛ جایی که آن ها می پسندند.

﴿ذَلِكَ﴾: همین گونه است که بیان شد؛ آن را به خاطر بسپارید و از یاد نبرید.

﴿ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ﴾: پس از این که دشمن ستمگر را مجازات کرد، به او ستم شد.

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾: براساس فصل های سال، بخشی از وقت شب را وارد وقت روز می نماید و بخشی از وقت روز را وارد وقت شب؛ به این صورت که چون روز فرا می رسد، وقت شب در روز فرو می رود و چون شب فرا می رسد، وقت روز در شب فرو می رود.

﴿يَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾: الله، معبود برحق و شایسته‌ی عبادت است.

﴿مِنْ دُونِهِ﴾: همه‌ی معبودان به جز الله متعال، دروغین و باطل هستند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان حکم و قضاوت الله متعال در میان بندگان می‌باشد؛ پیش‌تر الله متعال حکم خود نسبت به اهل ایمان و عمل صالح و همچنین حکم خود نسبت به اهل کفر و تکذیب را بیان نمود؛ در اینجا، حکم خود درباره‌ی مهاجران و مجاهدان را چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱ کسانی که در راه الله هجرت کردند؛ هجرت‌شان و رها کردن خانه‌های‌شان برای فرمانبرداری از الله و یاری دینش بوده است، ﴿ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لِيُرْزَقَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ آن‌گاه (توسط دشمنان الله یعنی مشرکان) کشته شدند یا مردند، به یقین الله رزق و روزی نیکی به آنان (در بهشت) می‌دهد؛ روح‌شان در شکم پرندگان سبزی قرار دارد که به هر جای بهشت می‌روند و از نعمت‌هایش برخوردار می‌شوند و در قندیل‌های آویزان از عرش، جای می‌گیرند. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و بی‌گمان الله بهترین روزی‌دهنده است؛ و روزی که به آنان داده شده، بهترین، پاک‌ترین، عادلانه‌ترین و بیشترین روزی است.

الله متعال در بیان گوشه‌ای از پاداش این گروه، چنین می‌فرماید: ﴿لِيَدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ بَرٍّ صَوْنَةً﴾ به‌طور قطع (روز قیامت) آنان را وارد جایگاهی می‌گرداند که آن را می‌پسندند؛ یعنی بهشت با نعمت‌های فراوان و جاودانه‌اش؛ ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ و بی‌گمان الله دانای بردبار است. از کارهای نهان و آشکار بندگان آگاه است و با بردباری، برخی از لغزش‌های بندگان مؤمنش را می‌بخشد و می‌پوشاند؛ زیرا هیچ‌کس بی‌گناه و بی‌لغزش نیست جز فرستادگان و پیامبران الهی که الله آن‌ها را حفظ کرده باشد.

۱ - گفته شده: این آیه در مورد عثمان بن مظعون و ابوسلمه بن عبدالاسد روایت شده که در مدینه و در بستر بیماری فوت شدند؛ لذا برخی از مردم گفتند: کسی که در راه الله بمیرد برتر است از آنکه در یک روند طبیعی از دنیا برود. گویا منظورشان عثمان و عبدالله بود. چنین بود که این آیه نازل شد و مجاهد و مهاجر را یکسان شمرد.

﴿ذَلِكَ﴾ (حکم) این است که برای تان بیان کردم؛ ﴿وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ﴾^۱ و هرکس به همان اندازه که ستم دیده است، مجازات کند (قصاص نماید) و اگر دوباره به او ستم و تجاوز شود؛ ﴿لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ﴾ قطعاً الله او را یاری می‌رساند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ همانا الله بخشایشگر و آمرزنده است. این عبارت، مؤمن را تشویق می‌کند تا برادرش را که به او ستم کرده، ببخشد و از او بگذرد؛ زیرا عفو و بخشش، از مجازات بهتر است؛ الله متعال در همین باره در سوره‌ی شوری می‌فرماید: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۲ و لَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ^۳﴾ [الشوری: ۴۰-۴۱] «و جزای هر بدی، کیفری همانند آن بدی است [نه بیشتر]؛ اما هرکس گذشت کند و کار را به اصلاح [و آشتی] آورد، پاداشش بر عهده‌ی الله است. بی‌گمان، او ستمکاران را دوست ندارد. البته کسانی که پس از ستمی که دیده‌اند، انتقام می‌گیرند، هیچ [بازخواست و] سرزنشی بر آنان نیست».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ چرا که الله (بر هر کاری تواناست؛ چنانچه) شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؛ چون روز بیاید، شب می‌رود و چون شب باشد، روز رفته است؛ اگر یکی طولانی شود، دیگری کوتاه می‌گردد؛ الله چنین ذات توانمند و حکیمی است. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ و بی‌گمان الله شنوای بیناست؛ سخنان بندگان را می‌شنود و کارها و احوال‌شان را می‌بیند؛ و قادر و توانمند به یاری دوستانش می‌باشد اگر مورد ستم قرار گیرند. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ زیرا الله، (معبود) برحق و راستین است و تنها او شایستگی عبادت را دارد؛ ﴿وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ و بی‌گمان آنچه جز او می‌خوانند، (اعم از اشیاء و شخصیت‌ها) باطل و دروغ است؛ آنچه درباره‌ی قدرت، علم و یاری‌رساندن الله به دوستانش بیان شد، نشان‌دهنده‌ی این است که الله، تنها معبود برحق و شایسته‌ی

۱- این آیه در مورد حادثه‌ی خاصی نازل شد؛ چنانکه مسلمانان در ماه حرام وارد جنگ شدند و این مساله سبب ناراحتی آنان شد و جنگ آنان از روی ناچاری بود چون این مشرکان بودند که جنگ را شروع کردند.

عبادت می‌باشد؛ و هر چه جز او عبادت می‌کند، باطل و ناروا هستند. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ
 أَعْلَى الْكِبَرِ﴾ و بهرستی الله، والای بزرگ است؛ از آفریدگانش برتر است و بر همگی
 آنان چیره؛ و هیچ چیز از او بزرگ‌تر نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت هجرت در راه الله؛ تا آن جا که برابر با جهاد در راه الله می‌باشد^۱.
- ۲- مجازات باید به اندازه‌ی ستمی باشد که صورت گرفته؛ اما بخشش بهتر از مجازات است.
- ۳- بیان مظاهر و نمودهای ربوبیت چون علم و قدرت الله متعال؛ این نمودها بدین معناست که الله، یگانه پروردگار و رب است و باید الله را یگانه عبادت کرد و نیز عبادت چیزها و شخصیت‌های دیگر، نادرست و باطل است.
- ۴- اثبات برخی صفات الله متعال؛ از آن جمله: علم، بردباری، مغفرت، شنوایی، بینایی، عفو و بخشش، برتر و چیره بودن بر آفریدگان و عظمت و بزرگی؛ این صفات همگی بیانگر این مساله هستند که فقط چنین ذاتی باید عبادت شود و دیگران، شایستگی عبادت را ندارند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ
 خَبِيرٌ﴾^{۱۳} لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^{۱۴} أَلَمْ تَرَ
 أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ
 السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ^{۱۵} وَهُوَ الَّذِي
 أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ^{۱۶} ﴿الحج: ۶۳-۶۶﴾.

۱- سنگ‌نشینی نیز همچون هجرت و جهاد است؛ از سلمان فارسی روایت است که از کنار سنگ‌نشینانی در اطراف دژی در سرزمین روم گذشت که محاصره‌ی دژ و سنگ‌نشینی آنها طولانی شده بود، پس به آنان گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَجْرِي عَلَيْهِ أَجْرُ عَمَلِهِ الصَّالِحِ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأَجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنْ مِنَ الْفِتَانِ، وَيَعْتَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آمِنًا مِنَ الْفَرَجِ»: «هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، اجر عمل صالحی که انجام می‌داده برای او جاری خواهد بود و روزی او جریان خواهد داشت و از نکیر و منکر در امان می‌ماند و خداوند متعال در روز قیامت او را درحالی زنده می‌کند که از فزع اکبر در امان است».

سنن ابن ماجه (۲۷۶۷)

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا ندانستی.

﴿مُخْضَرَّةً﴾: سرسبز با گیاهان و سبزه‌ها.

﴿الْغَنِيِّ الْحَمِيدُ﴾: بی‌نیاز از تمام آفریدگانش و ستوده در زمین و آسمانش.

﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ﴾: آن چه در زمین قرار دارد، در اختیارتان قرار داد تا به سادگی از آن‌ها بهره‌وری کنید.

﴿أَحْيَاكُمْ﴾: شما را از هیچ به وجود آورد.

﴿لَكُمْفُورٌ﴾: در برابر پروردگار خویش و نعمت‌هایش، بسیار ناسپاس و سرکش است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید با ذکر برخی مظاهر و نمودهای قدرت، علم و حکمت الله متعال می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ آیا ندیده‌ای که الله از آسمان، آب (باران) نازل کرد و آن گاه زمین سرسبز می‌شود و گیاهان و درختان در آن می‌رویند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است به آن چه برای بندگانش سود یا زیان دارد؛ در تدبیر خویش برای آفرینش و در اداره‌ی امور، دقیق و باریک‌بین است و از آفریدگانش کاملاً آگاه.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آنچه در آسمان و زمین است، از آن اوست؛ آفریننده و مالک آن‌هاست و تنها او قدرت تصرف در آن‌ها را دارد. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ و بی‌گمان الله، ذات بی‌نیاز و ستوده است. بی‌نیاز از تمام آفریدگانش و ستوده در میان تمام آفریدگان زمین و آسمان، ستوده با زیباترین و بهترین ویژگی‌ها و صفات.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ﴾ آيا توجه نكرده‌اي كه الله، موجودات زمين و كشتي‌هايي را كه به فرمانش در دريا روان هستند، به تسخير شما درآورده است. ﴿وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ و آسمان را نگه مي‌دارد تا جز با اذن و اراده‌اش بر زمين نيفتد. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالْأَنْبِيَاءِ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ بي‌گمان الله نسبت به مردم بخشاينده و مهربان است؛ مظاهر بخشايندگي و مهرباني‌اش، در دوران جنيني انسان، دوران شيرخوارگي، در بهره‌مندی از انواع خوراك و نوشيدني، در خواب و بيداري براي كسب روزي، در بخشش لغزش‌ها، در فرستادن پيامبران و كتاب‌هاي آسماني و در گوشه‌گوشه‌ي زندگي نمود مي‌يابد. فَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ و او ذاتي است كه شما را (از هيچ و از عدم) زنده نمود و آن‌گاه شما را (در زمان مشخص) مي‌ميراند و دوباره شما را زنده مي‌كند. و از قبرها بيرون مي‌آورد تا عملكردتان را برشمارد و پاداش يا مجازات‌تان را بدهد. اما انسان نسبت به تمام اين نعمت‌ها، ناسپاس است و به‌جاي عبادت و ذكر الله، اشياء يا اشخاصي را به‌جاي او عبادت مي‌كند كه شايستگي و حق آن‌را ندارند. وجود مظاهر قدرت، علم و رحمت الله متعال و تمامي نعمت‌هاي نهران و آشكاري كه در اختيار انسان قرار داده است، بيانگر اين مهم است كه بايد به الله ايمان آورد و ذات يگانه‌اش را عبادت نمود و فقط سپاس‌گزار او بود؛ و اين كه عبادت غير او، گمراهي و خواري آشكار و بزرگي است كه ميزانش از حد توصيف بيرون است.

رهنمود آيات:

۱- تأكيد بر يگانگي الله متعال با يادآوري قدرت او و برخي از نعمت‌هايش.

۱- «التسخير» دليل و خوار نمودن چيزي به گونه‌اي است كه فرمانبردار كسي باشد كه مسخرش شده است. و در اينجا به همين معناست؛ يعني تسهيل استفاده از آنچه خارج از قدرت و توان انسان است با فرستادن باد و نزول باران.

۲- مي‌تواند مراد از «السماء» در اينجا آب آسمان يعني باران باشد.

۲- اثبات برخی صفات الله متعال: اللطیف (باریکبین)، الخبیر (آگاه)، الغنی (بی‌نیاز)، الحمید (ستوده)، الرؤوف (رئوف)، الرحیم (مهرورز)، المحیی و الممیت (تنها ذاتی که زنده می‌کند و می‌میراند).

۳- اشاره به الطاف و نعمت‌های الله متعال بر آفریدگانش.

۴- بیان مظاهر قدرت الله متعال اعم از نگاه‌داشتن آسمان تا بر زمین نیفتد، ایجاد کردن، میراندن و زنده کردن مردگان.

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنْزِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأُدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدَىٰ مُسْتَقِيمٍ ﴿۷۶﴾ وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۷۷﴾ اللَّهُ يَخْتَلِفُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۷۸﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۹﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿۸۰﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِّن دَالِكُمُ النَّارِ وَعَدَّاهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَرٌ مِّن الْمَصِيرِ ﴿۸۱﴾﴾ [الحج: ۶۷-۷۲].

شرح کلمات:

﴿جَعَلْنَا مَنْسَكًا﴾: مکانی را قرار دادیم تا با قربانی کردن و کارهای دیگر، عبادت کنند.

﴿فَلَا يُنْزِعُكَ﴾: شایسته نیست که با تو نزاع و درگیری داشته باشند.

﴿هُدَىٰ مُسْتَقِيمٍ﴾: اسلام دین مستقیم؛ دین برحق و راستین الله متعال.

﴿فِي كِتَابٍ﴾: در لوح محفوظ.

﴿مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾: دلیل و برهانی برایش نازل نشده است.

﴿الْمُنْكَرُ﴾: انکار و عدم پذیرش، با چهره‌های در هم کشیده و عبوس‌شان.

﴿يَسْطُونَ﴾: حمله‌ور شوند، بجنگند.

﴿بَشَرٍ مِّن دَالِكُمُ﴾: با چیزی بدتر از آن، یعنی آتش دوزخ.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان راهنمایی و آموزش رسول الله ﷺ و دیگر مؤمنان و نیز دعوت مشرکان به اسلام می‌باشد؛ ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾^۱ برای هر امتی (در گذشته و حال) جایی (و روشی) برای عبادت قرار دادیم و آن‌ها نیز آن‌را در پیش گرفتند؛ پس به گفته‌های این مشرکان توجهی مکن؛ ﴿فَلَا يُنْزِعُ عَنْكَ فِي الْأَمْرِ﴾ پس نباید در این امر با تو به ستیز و نزاع برخیزند؛ مشرکان بر قربانی‌هایی که مسلمانان برای الله در ایام تشریق انجام می‌دادند، خرده می‌گرفتند و در مورد تحریم مردار هیاهو داشتند و معترض بودند که چرا حیوان قربانی را که خودتان ذبح می‌کنید، می‌خورید اما حیوان مردار را که الله ذبح کرده، نمی‌خورید؟

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ای محمد! به این سخنان و خرده‌گیری توجهی مکن ﴿وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ (مردم را) به (عبادت) پروردگارت (به یگانگی و توحید) فرا بخوان. ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ﴾ بی‌گمان تو، بر راهی راست قرار داری؛ راهی که رهرو خویش را به سعادت و کمال می‌رساند؛ و آن، راه اسلام است؛ ﴿وَإِنْ جَدُلُواكَ﴾^۲ و اگر (در بیان برخی مناسک و عبادات) با تو به مجادله و ستیز پرداختند؛ بی‌توجه باش و رهای‌شان کن؛ زیرا آن‌ها جاهل‌اند و چیزی نمی‌دانند؛ ﴿فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ بگو: الله به کردارتان کاملا آگاه است؛ و سرانجامش را به شما نشان می‌دهد ﴿اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ الله، در روز

۱- پیش‌تر چنین نزاعی بین مومنان و مشرکان در باب ذبح و قربانی در سوره‌ی انعام گذشت؛ آنجا که الله متعال فرمود: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾. و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا يُنْزِعُ عَنْكَ﴾ به این معناست که: نزاع و درگیری با آنان را رها کن و از آنان روی بگردان و به ایشان توجهی نکن.

همچون این آیه در ابتدای سوره گذشت که دال بر این مهم است که معبود بر حقی جز الله نیست؛ چون عقلا وحدت و یکپارچگی در تشریح، بر وحدت و یکتایی تشریح‌کننده دلالت می‌کند.

۲- این آیه با اسلوب متارکه همراه است؛ و این در زمانی است که محادله سودی ندارد چون اساسا مخالف آمادگی پذیرفتن حق را ندارد یا معرفی حق برای او ممکن نیست.

قیامت درباره‌ی اختلافاتی که با هم داشتید، در میان شما داوری می‌کند؛ و آن روز است که متوجه می‌شوید کدامیک از ما بر حق و دیگری بر باطل بوده است.

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ آیا نمی‌دانی که الله همه‌ی چیزهایی را که در آسمان و زمین است، می‌داند؟ چه بزرگ باشد و چه کوچک، چه نهان باشد و چه آشکار؛ چرا چنین نباشد درحالی که او باریک‌بین و آگاه است. ﴿إِنَّ دَٰلِكَ فِي كِتَابٍ﴾ همه در کتابی (در لوح محفوظ) است؛ پس نه بی‌اطلاع است و نه از یاد می‌برد. ﴿إِنَّ دَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^۲ بی‌گمان این (نوشتن و ثبت کردن در کتاب مقادیر) بر الله آسان است؛ زیرا الله متعال بر هر کاری تواناست.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾ و (آن مشرکان ستیزه‌جو و مجادله‌کار) معبودانی جز الله عبادت می‌کنند که الله هیچ دلیلی درباره‌ی (عبادت) آن‌ها نازل نکرده است؛ بلکه تمام آن نمادها (بت‌ها)، دروغ‌هایی است که به الله نسبت داده‌اند؛ ﴿وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ و معبودانی را عبادت می‌کنند که به آن‌ها علم ندارند؛ و پدران‌شان نیز چیزی از آن‌ها نمی‌دانستند. این‌ها با شرک‌ورزیدن به الله، به خود و دیگران ستم می‌کنند و در روز قیامت، عملکردشان محاسبه می‌شود و مطابق با آن، مجازات می‌شوند؛ در روزی که ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ ستمکاران، هیچ یار و یآوری ندارند.

الله متعال درباره‌ی رفتار و بازخورد آن مشرکان ستیزه‌گر که در پی مجادله‌ای باطل هستند، در برابر تلاوت آیات قرآن می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ﴾ و آن‌گاه که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌ی کافران، ناراحتی و خشمی می‌بینی؛ آن‌چنان از تلاوت‌کننده‌ی آیات خشمگین می‌شوند که ﴿يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ

۱- استفهام نسبت به پیامبر تقریری است؛ و این جمله توام با دلجویی از پیامبر در برابر جدال و عنادی است که از مشرکان تجربه می‌کرد.

۲- یعنی قضاوت و داوری در بین کسانی که اختلاف دارند همچون نوشتن و ثبت کردن در لوح محفوظ، همه برای الله متعال آسان است چون چیزی الله متعال را عاجز و ناتوان نمی‌کند و چون به چیزی بگوید، باش، می‌شود.

يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ﴿۷۳﴾ نزدیک است به کسانی که آیات مان را بر آنان می خوانند (و در پی هدایت شان هستند)، حمله ور شوند.

﴿قُلْ أَفَأُنذِرُكُم بِشَرِّ مِّنْ ذَٰلِكُمْ﴾ بگو: آیا به شما خبری بدتر از این بدهم؟ بدتر از اینکه برای تان تلاوت می شود و شما ناپسند می دارید؟ آن چیز بدتر، ﴿النَّارُ وَعَدَاهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُبْسِ الْأَمْصِرُ﴾ آتش دوزخ است که الله آن را به کسانی وعده داده که کفر ورزیدند و چه جای بدی است؛ اگر از شرک و کفرشان بازنگردند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این حقیقت که الله متعال، در میان تمامی امت هایی که برای شان رسول و دین فرستاد، مجموعه ای از اعمال عبادی قرار داد تا الله را با آن ها عبادت کنند.

۲- بی توجهی و عدم پرداختن به جدل ها و بحث هایی که در مورد امور واضح و روشن و بدیهیات است، بهتر و نیکوتر می باشد.

۳- تأکید بر این که الله متعال، از هر چیز کوچک یا بزرگ، نهان یا آشکار، در آسمان و زمین، آگاه است.

۴- تأکید بر اعتقاد قضا و قدر با اشاره به نگاشته ی «لوح محفوظ» که همه چیز در آن ثبت می باشد.

۵- اشاره به شدت کینه توزی و دشمنی مشرکان با موحدان؛ آن گاه که موحدان، آن ها را به یگانگی الله فرامی خوانند و آیاتش را برای شان بیان می کنند.

۶- مشروعیت به خشم آوردن ظالم با سخن حقی که او را خشمگین می کند.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۗ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿۷۴﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۷۵﴾ اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۷۶﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۷۷﴾﴾ [الحج: ۷۳-۷۶].

شرح کلمات:

﴿ضَرْبَ مَثَلٍ﴾: عبارت مبارک: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ... الخ﴾ مثالی است.

﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾: نمی‌توانند مگسی را بیافرینند که از کوچک‌ترین حیوانات است.

﴿وَلَوْ أَجْتَمَعُوا﴾: اگر گرد هم آیند، نمی‌توانند آن‌را بیافرینند؛ چه رسد اگر بخواهند به تنهایی چنین کنند؛ قطعاً ناتوان‌تر هستند.

﴿لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾: نمی‌توانند آن‌را از او باز ستانند و پس بگیرند؛ و این نشان ناتوانی آن‌هاست.

﴿ضَعْفَ الظَّالِمِ وَالْمَطْلُوبِ﴾: هم عبادت‌گزار و هم معبود، هر دو ناتوان هستند.
﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾: مشرکان الله را آن‌گونه که شایسته و سزاوار بود، بزرگ نداشتند و تعظیم نکردند.

﴿يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾: برخی از فرشتگان را به‌عنوان فرستاده برگزید؛ مانند جبرئیل عليه السلام.

﴿وَمِنَ النَّاسِ﴾: و برخی از مردم را نیز برگزید؛ مانند محمد صلى الله عليه وسلم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت مردم به توحید و یگانگی الله و نکوهش شرک و مشرکان می‌باشد؛ ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ﴾ ای مردمان (مشرک)! مثالی بیان می‌شود؛ پس به آن گوش بسپارید؛ مثالی برای معبودان دروغین شما که چقدر حقیر و ناتوانند و هیچ سودی به حال‌تان ندارند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ بی‌گمان معبودانی که به جای الله می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ حیوانی بسیار کوچک و حقیر. ﴿وَلَوْ أَجْتَمَعُوا لَهُ﴾ هرچند همه‌ی آن‌ها برای آفریدن مگس جمع شوند و به هم کمک کنند؛ چه برسد که برای همکاری در خلق آن گرد هم جمع نشوند. در هر صورت نه قادر به خلق آن هستند و نه چیز دیگری. ﴿وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾ و اگر مگس، چیزی از آنان [نمادها (بت‌ها)] برباید، نمی‌توانند آن‌را از او پس بگیرند. این معبودان دروغین که شما آن‌ها را بزرگ می‌دارید، از مگس هم ناتوان‌تر و حقیرترند. ﴿ضَعْفَ الظَّالِمِ﴾

وَالْمَظْلُوبُ ﴿ عبادت گزار مشرک و آن معبود دروغین، هر دو ناتوان هستند؛ هم چنان که بت و مگس، هر دو ناتوان و ضعیفند.

﴿ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴾ الله را آن گونه که شایسته‌ی شناخت و تعظیمش بود، نشناختند و تعظیم نکردند؛ بلکه با گستاخی تمام، نمادها (بت‌ها) بی را عبادت کردند که توان انجام هیچ کاری را ندارند و آن‌ها نیز خوب می دانستند که نمادها (بت‌ها) بسیار ناتوانند. ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ بی گمان الله توانای چیره و شکست ناپذیر است؛ توان انجام هر کاری را دارد و شکست ناپذیر است و هیچ چیز مانعش نمی شود؛ پس چرا مشرکان چیزهایی را عبادت می کنند و به سراغ چیزها و کسانی می روند و به آنان الوهیت می بخشند و مثل و مانند الله تصور می کنند که چنین توان و تسلطی ندارند؟

مشرکان درباره‌ی رسالت محمد ﷺ چنین خُرده می گرفتند: ﴿ أَعَزَّلَ عَلَيْهِ الدِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ﴾ [ص: ۸] «آیا از میان [همه] ما، قرآن بر او نازل شده است؟» ﴿ أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴾ [الإسراء: ۹۴] «آیا الله یک انسان را به پیامبری برانگیخته است؟» الله متعال در پاسخ چنین می فرماید: ﴿ اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ ﴾، الله از فرشتگان و از مردم، فرستادگانی برمی گزیند. مانند جبرائیل و میکائیل از میان فرشتگان و نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ از میان انسان‌ها؛ ﴿ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴾ بی گمان الله شنوای سخنان خوب و بد بندگان) و بینا (ی کارهای درست و نادرست‌شان) است؛ الله متعال با چنین صفاتی، بهتر می تواند فرستادگانش را برگزیند.

﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ﴾ آینده و گذشته‌ی آنان (فرستادگانش) را می داند؛ چراکه از همه چیز آگاه است؛ پس چنین ذاتی شایستگی آن را دارد که کسانی را برای رسالت برگزیند؛ چرا مشرکان با وجود نادانی و عدم آگاهی‌شان، چنین اعتراضی می کنند؟ الله متعال در تأکید بر سخن پیشین - شایستگی گزینش فرستادگان -، می فرماید: ﴿ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴾ و بازگشت همه‌ی کارها به سوی الله است؛ پس نباید بر این کار الله اعتراض کنند؛ زیرا تصمیم گیری در تمام کارها، از آغاز تا پایان، به الله بازمی گردد؛ زیرا اوست پروردگار و مالک همه چیز؛ و معبود و پروردگار برحق و شایسته‌ای جز او، وجود ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال برای فهم بهتر یک مطلب، کاری پسندیده و نیکوست.
- ۲- نکوهش شرک و بطلان آن و اشاره به نادانی مشرکان.
- ۳- الله را آن گونه که شایسته‌اش بود، عبادت نکردند و بزرگ نداشتند؛ بلکه به جای این ذاتِ توانا و غالب، حقیرترین آفریدگان را که ناتوان بودند، عبادت کردند و بزرگ دانستند و شریک و مانند الله شمردند.
- ۴- اثبات این حقیقت که الله متعال، از میان فرشتگانش، کسانی را برگزید تا آن‌ها را نزد فرستادگان برگزیده‌اش از میان انسان‌ها، بفرستد.
- ۵- بیان برخی صفات جلال و کمال الله متعال که مقتضی ربوبیت و موجب الوهیت الله متعال می‌باشند؛ از جمله: قوی، عزیز، سمیع، بصیر و علیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿٧٧﴾ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾ [الحج: ٧٧-٧٨].

شرح کلمات:

- ﴿وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾: از امرش اطاعت کنید و از نهیش دوری جوئید با کمال بزرگداشت و فروتنی و خواری.
- ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ﴾: کار درست را انجام دهید؛ تمام آن سخنان و کارهایی که الله برای تان برگزید و شما را بدان مشتاق نمود.
- ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾: تا از آتش دوزخ نجات یابید و به بهشت شرفیاب شوید.
- ﴿حَقَّ جِهَادِهِ﴾: جهاد درست و شایسته‌ای که الله متعال آن را تشریح نموده و بدان دستور داده است؛ یعنی جهاد با کفار، شیطان، نفس و هوس.
- ﴿اجْتَبَاكُمْ﴾: شما را برای دعوت همه‌ی مردم به سوی الله برگزید.
- ﴿مِنْ حَرَجٍ﴾: از سختی و وظیفه‌ای که توان انجامش نیست.

﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ﴾: به آیین پدرتان ابراهیم پایبند باشید؛ یعنی به عبادت الله به یگانگی که هیچ شریک و مانندی ندارد.

﴿وَفِي هَذَا﴾: و در قرآن.

﴿أَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾: به دینش پایبند و ملزم باشید و به یاری و پاداشش، مطمئن.

﴿وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾: و الله، چه یاری گر خوبی ست و بهترین یاور است.

معنای آیات:

الله متعال پس از تأکید بر سه اصل: توحید، نبوت و معاد، در خطاب به مسلمانان با عنوان ایمان چنین می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید و پذیرفتید الله پروردگارست، محمد فرستاده ی اوست و اسلام، دین شماست؛ ﴿أَرْكَعُوا وَأَسْجُدُوا﴾ رکوع و سجده کنید؛ و به این ترتیب به نماز امر می کند؛ اما بیان این دو رکن از میان سایر ارکان نماز، به این دلیل است که این دو رکن، برترین اجزای نماز می باشد و بنده در این دو موقعیت، فروتنی و خردی بیشتری در پیشگاه الله دارد. ﴿وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ﴾ و پروردگارتان را عبادت کنید؛ در آنچه شما را بدان امر نموده و آنچه شما را از آن نهی کرده، فرمانبردارش باشید و بی نهایت او را بزرگ دارید و کاملاً در برابرش فروتن و خاضع باشید. ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ﴾ و کارهای خوب انجام دهید؛ اعم از تمام کارهایی که الله متعال شما را به انجامش فراخواند و تشویق نمود. چنین کنید ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ تا (به بهشت) رستگار شوید؛ شایستگی فلاح و رستگاری را بیابید که رسیدن به بهشت برین بعد از نجات از آتش دوزخ می باشد.

الله متعال در فرمان مهم دیگرش به مؤمنان، می فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾^۱ و در راه الله چنان که شایسته ی جهاد در راه اوست، (با کافران) جهاد

۱- جهاد در اینجا به معنای جنگیدن با کفار متجاوز و کسانی است که مانعی در مسیر دعوت هستند و مردم را از فرار گرفتن در مسیر اسلام بازمی دارند. و علت آن به کمال رسیدن بشر و به سعادت رسیدن آنان با اسلام و تسلیم شدن در برابر الله متعال می باشد. و «فی» در «فی الله» تعلیلیه است یعنی «لاجل الله»؛ یعنی برای اعلا ی کلمه ی الله. و در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ قَاتَلَ لِتُكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - عز وجل -»: «کسی که برای اعلا ی کلمه ی الله بجنگد، در راه الله - عز وجل - است».

کنید؛ تا کفر باقی نماند و تمام دین و عبادت، از آنِ الله باشد؛ جهادی با تمام توان در انواع جهاد با جان، جهاد با مال و جهاد به وسیله دعوت به توحید و یگانگی الله. ﴿هُوَ أَجْتَبَاكُمْ﴾ اوست که شما را برگزید تا مؤمن و مسلمان باشید و ذات یگانه‌اش را عبادت کنید و از فرمانش در عبادت‌کردن و جهاد، اطاعت کنید. الله متعال در بیان یکی دیگر از منت‌ها و الطاف خویش می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ و در دین‌تان هیچ سختی و تنگنایی برای شما نگذاشت؛ بلکه برای‌تان گشایش قرار داد تا در برابر گناه‌تان، توبه کنید و بعضاً کفاره دهید، اگر مسافر یا مریض بودید، نماز و روزه را برای‌تان آسان نمود، اگر آب برای وضو نیافتید، با خاک تیمم کنید و هر جا و هر وقت خواستید، او را عبادت کنید؛ پس سپاس‌گزار این الطاف باشید.

﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾ آیین پدرتان ابراهیم را در پیش بگیرید و به آن پایبند باشید؛ ﴿هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا﴾ او (الله متعال)، شما را (در کتاب‌های) پیشین و در قرآن، مسلمان نامید؛ ای مؤمنان! الله متعال شما را به این دلیل برای دینش برگزید و مسلمان نامید ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ تا (در روز قیامت) پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید؛ گواه باشد بر این‌که تمام دستورات الله را به ما رسانده است و شما نیز گواه باشید بر این‌که فرستادگان الله، دستورات او را به امت‌شان رسانده‌اند؛ پس الله را به‌خاطر این لطف و بزرگواری، سپاس‌گزار باشید و ﴿فَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾ نماز را برپا دارید و زکات دهید و به الله پناه ببرید و در اعتقاد، امور عبادی، اخلاق و آداب، قضاوت و قوانین، پایبند دین و دستورات الله باشید؛ زیرا ﴿هُوَ مَوْلَاكُمْ﴾ اوست سرور و مالک شما و تنها کسی که شما را حفظ نموده و یاری می‌رساند. ﴿فَعِمْ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ پس چه حافظ و کارساز نیک و چه یاور خوبی است؛ تا زمانی که به او ایمان داشته باشید و از سرکشی از فرمانش، پروا کنید.

رهنمود آیات:

۱- فضیلت نماز، شرف عبادت و انجام کار خوب.

۲- انجام سجده‌ی تلاوت در این آیه: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

- ۳- فضیلت جهاد با کفار، در راه الله و به خاطر الله؛ و اینکه مؤمن نباید در راه الله، به سرزنش سرزنش کنندگان توجه کند.
- ۴- بیان فضیلت^۱ این امت بر دیگر امت‌ها از این جهت که به آن سه ویژگی داده شده که به سایر امت‌ها داده نشده است: پیامبری برای این امت مبعوث شد که الله به او فرمود: بر تو هیچ تنگنا و وظیفه‌ی طاقت فرسا نیست؛ و به امتش نیز فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ به پیامبرش فرمود: تو بر قوم خودت شاهد و گواه هستی؛ به امتش فرمود: ﴿تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ به پیامبرش فرمود: هرچه می‌خواهی، درخواست کن تا به تو عطا شود؛ به امتش نیز فرمود: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] «مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم»؛ زیرا به آنان فرموده است: ﴿هُوَ أَجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ «او شما را برگزید و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برای‌تان قرار نداد».
- ۵- فرض بودن نماز، زکات و پایبندی به دین.

۱- ابن جریر طبری این مسأله را از معمر و قتاده ذکر نموده است.

سوره مؤمنون

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱۸ آیه است.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَادِعُونَ ﴿۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۶﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾ [المؤمنون: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾: به راستی و قطعاً که مؤمنان با نجات از آتش دوزخ و وارد شدن به بهشت به فلاح و رستگاری می‌رسند.

﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَادِعُونَ﴾: آرام و با قرارند و چشم و دل‌شان، متوجه چیزی جز پروردگارشان نیست.

﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾: لغو یعنی هرچه با رضایت الله متعال همراه نباشد؛ اعم از گفتار و کردار و پندار؛ مؤمنان از چنین کارهایی دوری می‌کنند.

﴿لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾: زکات را می‌پردازند.

﴿لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾: شرمگاه‌شان را از دیده‌شدن محافظت می‌کنند و عریان نمی‌کنند و از ارتکاب زنا حفظ می‌کنند.

﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾: دختران و زنانی که به عنوان کنیز در اختیار دارند.

﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ﴾: کسی که به دنبال جز همسر و کنیز شرعی باشد.

﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾: ستمگرانی هستند که از حدود شرعی، تجاوز کرده‌اند.

﴿رَاعُونَ﴾: آنان که امانت‌ها و پیمان‌های‌شان را حفظ می‌کنند.

﴿الْفِرْدَوْسِ﴾^۱: بالاترین جایگاه بهشت در بالای آن.

معنای آیات:

الله متعال در همین آغاز سوره، از رستگاری قطعی مؤمنان خبر می‌دهد: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۲ مؤمنان قطعاً رستگار شدند؛ و چنانکه در سوره آل عمران بیان داشت، «فلاح» به معنای شرفیاب شدن به بهشت و نجات از آتش دوزخ آمده است؛ و در اینجا مؤمنان را با ویژگی‌هایی توصیف می‌کند که هرکس آراسته و موصوف به آن‌ها باشد، فلاح و رستگاری او تضمین شده است و از کسانی خواهد بود که فردوس را به ارث می‌برند و برای همیشه در آن آرام می‌گیرند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- خشوع در نماز؛ یعنی نمازگزار با آرامش و سکون در نماز بایستد؛ و هیچ‌یک از اعضای بدنش و حتی قلبش، متوجه چیزی جز الله نباشد؛ خشوع همراه با قلبی نرم و چشمی گریان؛ این حالت، کامل‌ترین نوع خشوع است؛ این ویژگی

۱- بخاری (۲۷۹۰) از رسول خدا روایت نموده که فرمودند: «فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، أَرَاهُ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرَ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»: «پس هرگاه چیزی از خدا خواستید، بهشت فردوس را طلب کنید. چون بهترین و بالاترین بهشت است». یکی از راویان می‌گوید: فکر می‌کنم رسول خدا فرمود: «عرش خدا بر روی آن قرار دارد و نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرند».

۲- احمد و ترمذی و نسائی از عمر بن خطاب روایت کرده‌اند که می‌گوید: چون بر رسول خدا وحی نازل می‌شد، از سمت صورت ایشان صدایی چون صدای زنبور می‌شنیدیم؛ پس منتظر ماندیم که رسول خدا رو به قبله کرد و دست‌ها را بالا برد و فرمود: «اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَنْقُصْنَا، وَأَكْرِمْنَا وَلَا تُهِنَّا، وَأَعْظِمْنَا وَلَا تَحْرِمْنَا، وَأَثِرْنَا وَلَا تُؤْتِرْ عَلَيْنَا، وَارْضِنَا وَارْضَ عَنَّا»: «بارالها بر خیر و خوبی ما بیفزای و از خیر و خوبی ما کم نکن؛ ما را گرمی دار و خوارمان نکن و به ما عطا بفرما و محرومان نکن؛ ما را برگزین و جز ما را (به جای ما) برنگزین و از ما راضی شو و ما را راضی بگردان». آنگاه فرمود: «أُنزِلَ عَلَيَّ عَشْرُ آيَاتٍ، مَنْ أَقَامَهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «ده آیه بر من نازل شد که هرکس آن‌ها را جامه‌ی عمل بپوشد، وارد بهشت می‌شود». آنگاه این آیات را تلاوت نمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ تا آیه‌ی ده.

در این آیه بیان شد: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَشِعُونَ﴾ آنان که در نمازهای شان، خاشعند^۱.

۲- رویگردانی از لغو؛ «لغو» یعنی کردار، گفتار و یا پنداری که الله متعال نه به آن فرمان داده است و نه از آن خرسند باشد؛ إعراض یعنی روی گرداندن و عدم توجه؛ در این باره الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ و آنان که از (کارها، سخنان و افکار) لغو رویگردانند.

۳- پرداخت زکات؛ مؤمنان، زکات اموال و چارپایان شان را می پردازند و درون خویش را با انجام انواع کارهای شایسته، پاکیزه می گردانند؛ چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ و آنان که زکات را می پردازند.

۴- نگاه داشتن شرمگاه؛ مؤمنان، شرمگاه شان را عریان نمی کنند و آن را جز در مورد همسر و کنیز شرعی خویش، چنانکه شریعت دستور داده به کار نمی برند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و آنان که حافظ شرمگاه های شان هستند؛ جز بر همسران شان و کنیزان شان که در این صورت سرزنش نمی شوند. ﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند؛ و نکوهش و مجازات برای آنانی خواهد بود که برای برآورده نمودن نیازهای جنسی خود جز این دو را مدنظر قرار می دهند. و به این ترتیب از آن چه الله متعال حلال نموده، تجاوز می کنند.

۵- امانت داری و وفای به عهد؛ یعنی در امانتی که به آن ها سپرده شود، اعم از گفتار یا کردار، امانت دار هستند و در انجام وظایف شرعی و نیز عهد و پیمان های شرعی نیز امانت دار و وفادار هستند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ

۱- چون یکی از سلف صالح به نماز می ایستاد، از هیبت خداوند رحمن، نگاهش را به جایی نمی دوخت و فکر و اندیشه ی خود را مشغول دنیا نمی کرد؛ و چون رسول خدا فردی را دید که در نماز با ریش خود بازی می کرد، فرمود: «لو خشع قلب هذا لخشعت جوارحه»: «اگر قلب این فرد خشوع می داشت، اعضای او خاشع بودند». و جمهور علما نظرشان این است که خشوع در نماز یکی از فرایض آن است.

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۱۰﴾ و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های‌شان را رعایت می‌کنند و نگاه می‌دارند. نه خیانت می‌کنند و نه عهدشکنی و نه خلف وعده.

۶- حفظ نمازهای پنج‌گانه؛ یعنی نمازها را به‌هنگام، نه زودتر و نه دیرتر و با رعایت تمام شروط و ارکان و سنت‌ها به‌جای می‌آورند؛ ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ و آنان که بر نمازهای‌شان محافظت می‌نمایند.

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۱﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ایشان، وارثان (بهشت برین) هستند. که بهشت را به دست می‌آورند و در آن جاودانه‌اند.

شخصی که این ویژگی‌ها (شش صفت اجمالی) را دارا باشد، ایمانش کامل است و می‌توان او را «مؤمن» نامید؛ و از رستگاران است؛ کسانی که بهشت را از جهنمیان به ارث می‌برند؛ از الله متعال تمناً داریم تا ما را از مؤمنان قرار دهد.

رهنمود آیات:

۱- خشوع در نماز واجب است.

۲- نکاح مُتَّعَه (صیغه) حرام است؛ زیرا شخصی که متعه می‌شود، همسر متعه‌کننده تلقی نمی‌شود؛ زیرا از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین برای زمان مشخصی می‌باشد که می‌تواند یک ماه یا بیشتر یا کمتر باشد.

۳- تحریم خودارضایی و همجنس‌گرایی - هم در مردان و هم در زنان -؛ زیرا این‌گونه موارد، خارج از قاعده‌ی ازدواج با همسر یا کنیز می‌باشد.

۴- پرداخت زکات، امانت‌داری، وفای به عهد، ادای نماز به موقع و کامل، همگی واجب هستند.

۵- تأکید بر این حقیقت که بهشتیان و جهنمیان، از یکدیگر ارث می‌برند؛ چنانکه بهشتیان جایگاه جهنمیان در بهشت را به ارث می‌برند و جهنمیان جایگاه بهشتیان در جهنم را؛ یا الله! ما را از وارثان فردوس قرار بده.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [المؤمنون: ۱۲-۱۶].

شرح کلمات:

﴿مِنْ سُلَّالَةٍ﴾: چکیده، خلاصه، عصاره.

﴿نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾: «النُّطْفَةُ»: قطره‌ی منی مرد؛ «الْقَرَارِ الْمَكِينِ»: رحم محکم و در امان.

﴿الْعَلَقَةَ﴾: خون بسته؛ مانند زرده‌ی تخم‌مرغ که اگر با دست برداریم، آویزان می‌شود.

﴿مُضْغَةً﴾: تکه گوشت؛ به اندازه‌ی یک لقمه.

﴿خَلْقًا آخَرَ﴾: آفریده‌ی دیگری غیر از مضغه؛ چون بعد از دمیده شدن روح به انسان تبدیل می‌گردد.

﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾: بهترین آفریننده و سازنده؛ الله هم می‌سازد و انسان هم می‌سازد، اما الله بهترین سازنده است.

معنای آیات:

در این آیات، الله متعال به چگونگی آفرینش آدم و نسل و فرزندانش می‌پردازد؛ آفرینشی که قدرت، علم و حکمت الله را به نمایش می‌گذارد و ما را بر آن می‌دارد تا ذات یگانه‌اش را عبادت کنیم و بزرگ داریم و تنها از او فرمانبرداری کنیم: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَّالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ و انسان^۱ (= آدم عَلَيْهِ السَّلَام) را از چکیده‌ای از گل خالص آفریدیم؛ بدین‌گونه که خاک را گرد آورد، آن را به گل سیاه مبدل نمود و چکیده‌اش را گرفت؛ آن‌گاه آدم را از آن آفرید، سپس روح را در آن دمید و انسان کامل

۱- می‌تواند مراد از انسان آدم عَلَيْهِ السَّلَام و یا فرزندان او باشد؛ چون سلاله، چکیده‌ی گرفته شده از چیزی می‌باشد؛ و گل خالص گرفته شده از گل می‌باشد. و همچنین منی چکیده‌ای است که دستگاه گوارش از غذا جدا می‌کند و به خون تبدیل می‌شود؛ و این سلاله هم در اصل از گل گرفته شده است چون خود از غذاها گرفته شده و اصل و ریشه‌ی غذاها در زمین است و از آن گرفته می‌شود. و اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ مرحله‌ی دیگری از آفرینش است که مرحله‌ی آمیخته شدن دو سلاله‌ی زن و مرد در رحم می‌باشد؛ و از این جهت نطفه، نطفه نامیده شده که «تتطف» یعنی در رحم می‌چکد که محلی محکم و استوار و مصون است.

را آفرید؛ حمد و مَنّت، فقط از آنِ الله است که انسان را چنین می‌آفریند و در این کار، شریک و نظیری ندارد.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ و آن‌گاه او را نطفه‌ای در جایگاه استوار قرار دادیم؛ در رحم مادر که آرامگاهی مطمئن بود؛ مانند نطفه‌ی فرزند آدم که در رحم حواء گذاشتیم. ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً﴾ و سپس نطفه را به صورت خونی بسته (تکه خونی جامد) درآوردیم؛ ﴿فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً﴾ و به همین ترتیب خون بسته را به صورت پاره‌گوشتی ساختیم؛ همانند یک لقمه‌ی جویده شده. ﴿فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾^۱ و سپس پاره‌گوشت را چند استخوان نمودیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم و آن‌گاه او را با آفرینش دیگری پدید آوردیم؛ همانند فرزند آدم که مخلوقی پس از آدم بود. و به این ترتیب الله ﷻ، آدم و نسلش را آفرید.

آن‌گاه الله متعال، ذات خویش را چنین می‌ستاید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ پس الله، بهترین سازنده، چه والا و بابرکت است. آفرینش انسان از عصاره‌ی خاک و آن‌گاه از نطفه و تبدیل آن به علقه و آن‌گاه مضغه و سپس دمیده شدن روح در آن و

۱- علم جنین‌شناسی و تشریح ثابت نموده که نطفه در مرحله‌ی دوم به دیواره‌ی رحم چسبیده است که در این صورت به معنای علقه بودن آن است که البته منافاتی بین علقه و علقه بودن آن نیست.

در حدیث متفق علیه وارد شده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ..» «آفرینش هریک از شما بدین صورت است که تا چهل روز به صورت نطفه در شکم مادرش می‌ماند و سپس در چهل روز بعد، به صورت خونی بسته درمی‌آید و آن‌گاه در چهل روز دیگر، به پاره‌گوشتی تبدیل می‌شود؛ سپس فرشته‌ای فرستاده می‌شود که در او، روح را می‌دمد». و چون روح در او دمیده شود، آماده‌ی زندگی و رشد و نمو می‌شود که الله متعال به این مساله اشاره می‌کند: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ». و روایت شده که یهودیان معتقد بودند که عزل (جلوگیری طبیعی در آمیزش جنسی زن و مرد) نوع دیگری از زنده به گور کردن می‌باشد؛ اما علی در پاسخ این اعتراض گفت: زنده به گور کردن زمانی مصداق می‌یابد که هفت مرحله بر نطفه بگذرد. مراحلی که در این آیه به آن‌ها اشاره شده است.

تبدیلش به انسانی که پیشتر جسمی بی‌روح بود، خود شاهد بزرگی بر قدرت و علم و حکمت الله است؛ چه رسد به آفرینش تمامی مخلوقات؛ پس تنها ذاتی که شایستگی عبادت را دارد، الله است که می‌آفریند و به بهترین شکل می‌آفریند و بهترین آفریننده و سازنده است.

آن‌گاه پا به دنیا می‌گذارید و برای مدت زمان معینی که برای‌تان مشخص نمودیم، زندگی می‌کنید ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ و آن‌گاه شما پس از آن، قطعاً می‌میرید؛ ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ و سپس روز قیامت برانگیخته می‌شوید تا برای همیشه زنده باشید و نتیجه‌ی عملکرد خویش را دریافت کنید. در سرایی که دیگر مرگ و فنا و ابتلایی نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مظاهر و نمودهای قدرت، علم و حکمت الله متعال.
- ۲- اشاره به چگونگی و مراحل آفرینش انسان.
- ۳- اشاره به سرانجام و سرنوشت انسان پس از آفرینش.
- ۴- تأکید بر اعتقاد به زنده‌شدن مردگان و محاسبه‌ی اعمال؛ اعتقادی که مشرکان و کافران، آن‌را انکار می‌کنند.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿۱۷﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهٖ لَقَدِيرُونَ ﴿۱۸﴾ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ تَحْتِهَا وَأَعْنَبٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَيْغٍ لِاللَّكِينِ ﴿۲۰﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُسْقِيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۱﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَىٰ الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [المؤمنون: ۱۷-۲۲].

شرح کلمات:

﴿سَبْعَ طَرَائِقٍ﴾: هفت آسمان؛ جمع طریقه به معنای طبقه می‌باشد؛ به آسمان طریقه گفته شده، چون آسمان‌ها بر روی هم گذاشته شده‌اند.

﴿مَاءً بِقَدَرٍ﴾: آب به مقدار معین؛ نه کم و نه بیش.

﴿مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ﴾: نام کوهی است؛ کوه طور سیناء.

﴿تَثْبُتُ بِالذَّهْنِ﴾: میوه‌ای بار می‌دهد که سرشار از روغن است.
 ﴿وَصَبِغٌ لِلْأَكْلَيْنِ﴾: خورشی که شخص، لقمه‌اش را در آن فرو می‌برد و می‌خورد.
 ﴿فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ﴾: در چارپایان مانند شتر، گاو و گوسفند، پند و آموزه‌ای برای کسی وجود دارد که در آفرینش و بهره‌وری آن‌ها بیندیشید.
 ﴿مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾: از شیر که در شکم‌های‌شان است.
 ﴿مَنْفَعٌ كَثِيرَةٌ﴾: استفاده‌های بسیاری مانند گُرک، پشم، شیر و سواری.
 ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾: از گوشت‌شان می‌خورید.
 ﴿تَحْمَلُونَ﴾: در خشکی بر شتر و اسب و چیزهای دیگر سوار می‌شوید و در دریا بر کشتی و چیزهای مانند آن.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان نعمت‌های ارزشمندی است که الله متعال به انسان ارزانی داشته^۱ تا شاید انسان، پروردگار و آفریننده‌ی خویش را به یاد آورد و سپاس‌گزار نعمت‌هایش باشد: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ﴾^۲ و قطعاً بالای سرتان، هفت آسمان آفریدیم که طبقه طبقه بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. ﴿وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ﴾ و ما از آفریده‌ها غافل و بی‌خبر نیستیم؛ آن هفت طبقه آسمان و ساکنانش و بلکه تمام جهان و زندگی همگان را نظم می‌دهیم؛ اگر غفلت و سستی باشد، همگی تباہ و خراب می‌گردد.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾ و از آسمان به اندازه‌ای معین آب (باران) نازل کردیم؛ اندازه‌ی مورد نیاز؛ ﴿فَأَسْكَنَهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَدِيرُونَ﴾^(۱۸)

۱- و در بیان دلایل توحید؛ چنانکه پیش‌تر برای توحید به خلقت و آفرینش انسان استدلال نمود و در اینجا به آفرینش عالم بالا استدلال می‌کند.

۲- «الطرائق» جمع «طريقة» می‌باشد که اسمی برای «طریق» به معنای راه است. می‌تواند مراد از آن در اینجا، راه‌های ملائکه یا راه‌ها و مسیرها و مدارهای ستارگان باشد که در آن‌ها در حرکتند؛ یا اینکه مراد از آن هفت آسمان باشد. و «طرائق» به این معناست که برخی بالای برخی دیگر هستند؛ چنانکه گفته می‌شود: «طارق بین ثوبین» یعنی یک لباس را روی لباس دیگر قرار داد. و از این جهت به معنای «طباقا» می‌باشد. و این دیدگاه ارجح است. والله اعلم

فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّتٍ مِّنْ نَّحِيلٍ وَأَعْنَبٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱﴾
و آن را در زمین جای دادیم^۱ و ما به (از میان) بردن آن تواناییم. پس با آن (آب) برای شما نخلستانها و تاکستانهایی پدید آوردیم که در آن (باغها) میوههای زیادی برای تان وجود دارد و از آن (میوهها) می‌خورید. در این آیه، فقط از خرما و انگور نام برده شد، چون در بین عربها وجود داشت و نشناخت بیشتری از آنها داشتند. چنانکه خرما محصول غالب در مدینه و انگور نیز محصول طائف می‌باشد.

و با آن آب، ﴿وَسَجْرَةَ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾ درختی (به نام زیتون آفریدیم) که از طور سینا بیرون می‌آید و از آن برای کسانی که می‌خورند و استفاده می‌برند، (فرآورده‌هایی مانند) روغن و خوراکی تهیه می‌شود. ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾ و به راستی که در چارپایان، نکات آموزنده‌ای برای شما وجود دارد؛ در آفرینش آنها و در روش زندگی و منافعشان، بیندیشید تا از آن پند و آموزه بگیرید و به ایمان، یگانگی الله و فرمانبرداری از او دست بیابید. ﴿تَسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾ از شیری که در شکم آنهاست، به شما می‌نوشانیم؛ نوشیدنی پاک از میان خون و ته‌مانده‌ی شکم چارپایان پدید می‌آید. آن چارپایان، ﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ﴾ منافع زیادی برای شما دارند؛ از جمله پشم و گرگ ﴿وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ و از (شیر و گوشت) آنها می‌خورید. ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ و بر (برخی از) آنها (مثل شتر) و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید؛ آیا الله را به‌خاطر این نعمت‌ها، سپاس‌گزاری نمی‌کنید؟ پس

۱- «فواکه» جمع «فاکهة» به معنای خوردنی است که از برای لذت بردن از طعم آن خورده می‌شود و قوت محسوب نمی‌شود؛ اما خوردنی که به عنوان غذا خورده می‌شود، به آن «طعام» گفته می‌شود و نه «فاکهة».

۲- «اسکناه فی الارض» هم آبی را شامل می‌شود که آشکار است و در قالب رودها و در دره‌ها می‌بینیم و هم آبی را که در دل زمین است و اصطلاحاً آب‌های زیرزمینی هستند؛ و الله متعال قادر است هر دو را از بین ببرد و آن روزبشر هلاک خواهد شد. و این آیه همچون این آیه است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ [الملک: ۳۰] «[ای پیامبر] بگو: به من خبر دهید اگر آب [آشامیدنی] شما [در زمین] فرو رود، چه کسی می‌تواند آب روان [و گوارا] برای تان بیاورد؟».

او را به یاد آورید و شکر عملی او را به جا بیاورید؛ آیا چنین نعمت‌هایی موجب شکر و سپاسگذاری از نعمت‌دهنده و عبادت او به یگانگی و موحدانه نیست؟

رهنمود آیات:

۱- بیان قدرت و عظمت الله متعال در آفرینش آسمان‌ها به صورت طبقه طبقه و عدم غفلت از دیگر آفریدگانش؛ چنانکه تمامی آفریدگان الله، به سوی هدفی که برای‌شان مقرر شده، در حرکتند؛ و این‌گونه تمام جهان استقرار یافته و زندگی منظم است.

۲- بیان لطف و بزرگواری الله متعال در فروریختن باران به اندازه‌ی معین و جای‌دادن آن در زمین؛ الله متعال این آب را از بین نمی‌برد و بنابر همین لطف الله است که باید سپاس‌گزار نعمت‌هایش باشیم.

۳- اشاره به برخی فواید روغن زیتون^۱؛ از آن جمله: چرب کردن، پخت غذا، روشنایی.

۴- اشاره به لطف و بزرگواری الله به خاطر آفرینش چارپایان و کشتی‌ها؛ تا با بهره‌گیری از هر کدام‌شان، راه زندگی را بییماییم و سپاس‌گزار پروردگاران باشیم.

۵- با ایمان به الله متعال و عبادت ذات یگانه‌اش، باید او را به خاطر نعمت‌هایش، سپاس‌گزاری کنیم.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾﴾
 ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾﴾
 ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبِّصُوا بِهِ ۚ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۲۵﴾﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ ﴿۲۶﴾﴾ [المؤمنون: ۲۳-۲۶].

شرح کلمات:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾: الله را به یگانگی عبادت کنید؛ زیرا معبودی جز او ندارید.

۱- آیه‌ی مذکور به این مساله اشاره دارد که درخت زیتون نخستین بار در زمین، در طور سینا یافت شده است، سپس مردم آن را به اقلیم‌های دیگر انتقال دادند. لذا اینکه می‌فرماید: «تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ» در واقع به نخستین محل رویش آن اشاره می‌کند.

﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾: چیزها و کسانی جز او را عبادت می کنید، آیا از خشم و مجازات او نمی ترسید؟

﴿الْمَلَأُوا﴾: سران و بزرگان یک سرزمین یا قوم.

﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾: نوح نیز همانند شما یک انسان است؛ چگونه با پذیرفتن آنچه شما را به سوی آن فرامی خواند از او اطاعت می کنید؟

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾: اگر الله می خواست فرستاده ای را بفرستد، فرشتگان را می فرستاد.

﴿رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ﴾: مردی که دچار جنون شده.

﴿فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ﴾: برای مدت زمانی، صبر کنید؛ به سخنانش گوش ندهید، از دستوراتش اطاعت نکنید و منتظر باشید تا بمیرد یا درمان شود.

معنای آیات:

پس از بیان داستان آفرینش نخستین انسان یعنی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ، این آیات آغازگر گزارش داستان های دیگری به دنبال آن می باشد؛ الله متعال در نخستین داستان می فرماید: ای فرستاده ای ما! پیش از تو، ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ نوح را به سوی قومش فرستاده ایم؛ اما قومش، او را دروغ گو شمردند؛ همان گونه که قومت، تو را دروغ گو و قرآن را نیز دروغ می پندارند؛ نوح به قومش گفت: ﴿يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾؛ ای قوم من! الله را عبادت کنید؛ در عبادت یگانه اش بدانید و کسی را به همراه او عبادت نکنید؛ زیرا ﴿مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾ جز او، معبودی ندارید؛ معبودی که لیاقت و شایستگی عبادت را داشته باشد؛ ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا ترسی ندارید از این که دیگران را به جای او عبادت می کنید؟ آیا از خشم و مجازاتش نمی ترسید؟

۱- ذکر و گزارش این داستان ها با فواید زیادی همراه است از جمله: دلجویی از رسول خدا و واداشتن او به صبر و بردباری در برابر اذیت و آزاری که از قومش می دید؛ پند و عبرت گرفتن از وقایعی که پیش تر رخ داده است. بیان توحید و اثبات نبوت محمدی. و «لام» در «ولقد ارسلنا» برای قسم است به این معنا که: به عزت من قسم که نوح را فرستادیم.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ بزرگان و سران قومش که کافر بودند، (در پاسخ به او) گفتند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ﴾ این شخص (نوح)، فقط انسانی همانند شماست که می‌خواهد بر شما برتری یابد و حکومت کند؛ او دروغ می‌گوید که فرستاده‌ی الله است؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾ و اگر الله می‌خواست که کسانی را به‌جای او عبادت نکنیم و فقط الله را عبادت کنیم ﴿لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ فرشتگان را می‌فرستاد تا به ما دستور دهند که جز او را عبادت نکنیم؛ ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ ما چنین چیزی را در میان پدران نخستین خود نشنیده‌ایم؛ کسی از آنان نگفته است که معبودان‌مان را رها کنیم و الله را عبادت کنیم.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ﴾ او (نوح)، فقط شخصی است که دچار جنون و دیوانگی شده است؛ چون یک انسان عاقل، ما و پدران‌مان را به‌خاطر عبادت معبودان‌مان، نادان و بی‌خبر نمی‌داند. ﴿فَتَرَبَّصُوا بِهِ﴾ فترَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ پس مدتی درباره‌اش صبر نمایید تا بهبود یابد یا بمیرد؛ و دین‌تان را به‌خاطر او و ادعایش، رها نکنید. پس از سالیان دراز، یعنی حدود نهصد و پنجاه سال، نوح عليه السلام از پروردگارش درخواست کمک نمود؛ الله متعال درباره‌ی این درخواست چنین می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كُذِّبْتُ﴾ (نوح) گفت: ای پروردگارم! مرا (در برابرشان) بدان سبب که تکذیب می‌کنند، یاری نما.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات نبوت محمدی ص؛ زیرا اطلاع از سرگذشت اقوام و پیامبران گذشته، فقط از راه وحی امکان دارد.
- ۲- تأکید بر یگانگی الله متعال با بیان این نکته که تمامی فرستادگان الله، قوم‌شان را به این اصل فرامی‌خواندند.
- ۳- اشاره به این عادت بشر که نخستین تکذیب‌کنندگان دعوت حق، بزرگان و سران قوم یا سرزمین هستند.

۱- این سخنان آنان ناشی از هواخواهی و بندگی خواهشات‌شان مبنی بر حب ریاست و شرافت موهوم‌شان بود.

۴- اشاره به این واقعیت که ستمگران در برابر دعوت حق، دعوتگران را به چیزهایی متهم می‌کنند که در آنان وجود ندارد. مانند جنون و نوکری برای فلان و چاپلوسی برای علان و و مزدوری برای بهمان.

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْأَلْكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِذَا أَسْتَوَيْتِ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَقُلِ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾﴾

[المؤمنون: ۲۷-۳۰].

شرح کلمات:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ﴾: از راهی سریع و بی‌درنگ به او آموختیم و دستور دادیم که کشتی را بساز.

﴿بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾: تحت نظارت ما و با آموزش ما، کشتی را بساز.

﴿وَفَارَ التَّنُورُ﴾: آب از تنور نانوا جوشیدن گرفت؛ این نخستین نشانه‌ی آغاز طوفان بود.

﴿فَاسْأَلْكَ فِيهَا﴾: وارد کشتی کن.

﴿وَأَهْلَكَ﴾: زنان و فرزندان.

﴿وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: درباره‌ی ستمگران با من سخن مگو؛ دستور داده‌ام که غرق‌شان کنند.

﴿وَقُلِ رَبِّ﴾: از پروردگارت بخواه تا در مکانی پُربرکت، شما را فرود آورد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾: در آن، دلایل و آموزه‌هایی وجود دارد.

﴿وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾: و ما قطعاً می‌آزماییم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی داستان نوح عليه السلام با قومش می‌باشد؛ در آیات پیشین بیان شد که نوح عليه السلام از پروردگارش خواست تا او را در برابر قومش که او را تکذیب

کرده بودند، یاری رساند؛ الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت و درباره‌ی کمک به فرستاده‌اش چنین فرمود: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾ پس به او وحی نمودیم (و به شکلی خاص، به او آموختیم) که زیر نظر ما و با وحی (و رهنمود) ما، کشتی را بساز. و علامتی را برای او مشخص نمود که وجود آن سرآغاز هلاکت و نابودی قوم خواهد بود. و در این باره بیان داشت که: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ پس آن هنگامی که دستور (نابودی ستمگرانِ مشرک) از سوی ما آمد، ﴿وَفَارَ الْتُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ^۱ اثنینِ وَأَهْلِكَ﴾ و از تنور آب بیرون جوشید، از هرگونه جانوری یک جفت به کشتی ببر (جانورانی که برای او توان این کار وجود داشت) و خانواده‌ات را نیز سوار کشتی کن؛ همسران و فرزندان را. ﴿إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ﴾ جز افرادی که پیش‌تر فرمان عذاب بر آنان صادر شده است؛ مانند یک همسر و یک فرزندش؛ ﴿وَلَا تُخَطِّبِنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و با من درباره‌ی ستمکاران سخن مگو که به‌طور قطع آنان غرق می‌شوند.

﴿فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ﴾ و آن‌گاه که با همراهانت سوار کشتی شدی و همگی بر آن آرام گرفتید، ﴿فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس بگو: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را از قوم ستمکار نجات داد؛ از آن مشرکانی که با شرک‌ورزیدن، بر خود و دیگران ستم کردند. آن‌گاه ای نوح! چنین از ما خواهش کن: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا﴾ ای پروردگرم! مرا در مکانِ پرخیر و برکتی فرود آور؛ سپس در ثنا و ستایش پروردگارت بگو: ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ و تو بهترین فرودآورنده‌ای؛ بهترین ذاتی که می‌تواند ما را با آرامش و به سلامت، بر زمین قرار دهد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾ قطعاً در آن (داستان نوح و قومش) نشانه‌ها و دلایلی است که ما را به رحمت، قدرت، حکمت و علم الله متعال راهنمایی می‌کند و به ما می‌آموزد

۱- «الزوج» اسمی برای هر چیزی است که چیز دیگری متصل بدان باشد؛ به گونه‌ای که آن را جفت می‌کند. و مراد از آن در اینجا گرد آوردن حیوانات به صورت زوج برای حفظ نوع آن‌ها و عدم انقراض آن‌ها بر اثر طوفان می‌باشد.

که فقط باید به الله ایمان آوریم و ذات یگانه‌اش را عبادت کنیم؛ ﴿وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾ و بی‌گمان (ما بندگان مان را) می‌آزماییم؛ آن‌ها را با رخدادهای خوب و بد آزمایش می‌کنیم تا کافر از مؤمن و فرمانبردار از سرکش نمایان شود؛ همچنین عدالت الهی و رحمت ربانی برای هر گروه از بندگان، محقق و بر همگان آشکار گردد.
رهنمود آیات:

- ۱- اثبات وحی الهی و بیان نبوت محمدی ﷺ.
- ۲- بیان روی‌دادن طوفان نوح که نزد مورخان نیز مشهور است.
- ۳- اشاره به سرانجام ناخوشایند ظلم و نابودی ستمگران.
- ۴- آموزش این نکته که هنگام سوارشدن بر هر مرکبی - چارپا، کشتی، ماشین، هواپیما و ... - باید بگوییم: «بِسْمِ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^۱.
- ۵- درخواست نیازهای دنیوی از الله متعال، کاری نیکو و بدون عیب است.
- ۶- اشاره به وجود عبرت‌ها و آموزه‌هایی در داستان نوح ﷺ.

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ ۳۱ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۳۲ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالْآخِرَةُ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ۳۳ وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ ۳۴ أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنْكُمْ مُّخْرَجُونَ ۳۵ هِيَ هِيَ هِيَ هِيَ لِمَا تُوْعَدُونَ ۳۶ إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۳۷ إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ۳۸﴾

[المؤمنون: ۳۱-۳۸].

شرح کلمات:

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾: آن گاه پس از قوم نوح که هلاک شدند، قوم دیگری آفریدیم؛ عاد را که قوم هود بودند.

﴿رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾: فرستاده‌ای از میان خودشان؛ یعنی هود عليه السلام.
 ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾: بگویند: لا إله إلا الله؛ جز الله، معبود
 برحق و شایسته‌ی دیگری وجود ندارد؛ پس فقط الله را به یگانگی عبادت کنید.
 ﴿وَأَتَرَفْنَاهُمْ﴾: به آن‌ها نعمت بسیار دادیم؛ مال فراوان و زندگی راحت بخشیدیم.
 ﴿أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ﴾: پس از مرگ، قطعاً زنده از قبرتان بیرون می‌آیید.
 ﴿هِيَ هَاتِ هَيْهَاتَ﴾: رخداد آن چه به شما وعده می‌دهد، بسیار دور و دراز است.
 ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾: زندگی فقط همین زندگی دنیاست و پس از آن، حیات
 دیگری وجود ندارد.
 ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ﴾: او فقط انسان دروغگویی است که به الله متعال دروغ نسبت
 می‌دهد.

معنای آیات:

این آیات، سرآغاز داستان هود عليه السلام بعد از داستان نوح عليه السلام می‌باشد؛ الله متعال
 درباره‌ی قوم هود می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ پس از آنان (=قوم
 هلاک‌شده‌ی نوح) قوم دیگری^۱ را پدید آوردیم؛ عاد قوم پیامبر هود را؛ ﴿فَأَرْسَلْنَا
 فِيهِمْ^۲ رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ و پیامبری از خودشان به میان‌شان فرستادیم؛ یعنی هود عليه السلام را

۱- گفته شده: به قرینه‌ی «فأخذتهم الصيحة» مراد از این قوم، قوم صالح می‌باشد. چون الله متعال
 با این بانگ (الصيحة)، ثمود قم صالح را نابود کرد؛ چنانکه الله در سوره‌ی حجر متعال می‌فرماید:
 «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُضْبِحِينَ». و این دیدگاه از آن جهت ترجیح دارد که پند و عبرت بیشتری در
 آن وجود دارد، به دلیل آثار بسیاری که از سرزمین آنان در شمال حجاز باقی مانده است؛ جز
 اینکه در تمام قصه‌های قرآن، داستان قوم عاد بعد از قصه‌ی قوم نوح آمده است؛ و از نظر زمانی
 هم ترجیح دارد؛ چون قوم عاد نخستین امتی بودند که بعد از قوم نوح هلاک شدند. والله اعلم

۲- اینکه می‌فرماید: «فیهم» بدل «الیهم» می‌باشد؛ چون هود یا صالح، خود از اهالی و فردی از افراد
 قومی بودند که به عنوان پیامبر به سوی آن‌ها فرستاده شدند؛ بنابراین در تعبیر از این مساله
 درست نبود که گفته شود: «الیهم». و زمانی «الیهم» به کار می‌رود که پیامبر مذکور از آن قوم
 نباشد و فردی از افراد آنان نباشد؛ چنانکه در مورد اهل سدوم و نینوی و قبطنی‌ها تعبیر با «الی»
 می‌باشد. «إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ».

تا به قومش بگوید: ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^۱ الله را عبادت کنید؛ معبود راستینی جز او ندارید؛ زیرا فقط او آفریننده و روزی دهنده‌ی شماست؛ پس هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز او، شایستگی عبادت را ندارد؛ ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۲ پس آیا تقوا پیشه نمی‌کنید و نمی‌ترسید از این‌که با عبادت کردن غیر او، به ناگاه، خشم و عذاب الله شما را در خود گیرد؟ و به این ترتیب الله متعال آن‌ها را به ترس از الله تشویق نموده و آنان را به یگانه دانستن الله در اطاعت و عبادت امر می‌کند، پیش از آنکه عذاب الهی دامگیرشان شود.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^۳ سران و بزرگان کافر قومش پاسخ دادند؛ ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^۴ آنان که کفر ورزیدند به الله و فرستاده‌اش ﴿وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ﴾^۵ و حقیقت دیدار آخرت را دروغ شمردند و قیامت و زنده شدن مردگان و پاداش و مجازات آخرت را تکذیب کردند. ﴿وَأُتِرْفَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۶ و آنان که در زندگی دنیا بهره‌مند ساخته بودیم؛ و ثروت و آسایش نصیب‌شان کردیم؛ اما آن‌ها در پی شهوت و دنیا رفتند و به آخرت بی‌توجه شدند.

الله متعال پاسخ‌شان به هود عليه السلام را چنین بیان می‌فرماید که گفتند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾^۷ این (فرستاده) همانند شما فقط یک انسان است؛ ﴿يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾^۸ از هر چه شما می‌خورید، او نیز می‌خورد و از هر چه شما می‌نوشید، او نیز می‌نوشد؛ پس میان شما و او، تفاوتی نیست؛ چگونه راضی می‌شوید رهبرتان باشد و شما را امر و نهی کند؟ ﴿وَلَيْنَ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾^۹ و اگر از انسانی همانند خویش اطاعت کنید، به‌طور قطع زیان‌کار

۱- یعنی نعمت‌های دنیا را در اختیار آنان قرار دادیم تا مغرور شده و گرفتار کبر گردند.

۲- هر چند این جمله بیانگر بشر بودن پیامبر است اما دال بر این است که آنان مرفه و بهره‌مند از نعمت‌های فراوانی از جنس خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها بودند؛ چنانکه گویا هم و غمی جز آن نداشتند. چنانکه گفته شده: هرکس چیزی را دوست داشته باشد، زیاد از آن یاد می‌کند؛ چنانکه امروز بیشترین سخن مرفهان در مجالس‌شان پیرامون خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و موارد از این قبیل است.

خواهید شد؛ و مقام و ثروت خویش را تباه می‌کنید؛ ﴿أَيَعِدُكُمْ^۱ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظْمًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ﴾ آیا به شما وعده می‌دهد که چون بمیرید و خاک و استخوان شوید، دوباره برانگیخته خواهید شد و زنده از قبر بیرون می‌آید؟

کافران برای اتهام زدن به هود عليه السلام، چنین گفتند: ﴿هَيَّاتَ هَيَّاتَ^۲ لِمَا تُوْعَدُونَ﴾ آن وعده‌ای که به شما داده می‌شود، بسیار بعید است. ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا^۳﴾ تنها همین زندگی دنیاست که (برخی از ما) می‌میریم و (برخی نیز) زندگی می‌کنیم؛ ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ و پس از مرگ برانگیخته نخواهیم شد. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا﴾ او، فقط شخصی است که بر الله دروغ می‌بندد؛ و می‌گوید: الله شما را زنده می‌کند، عملکردتان را محاسبه نموده و پاداش یا مجازات‌تان را می‌دهد. ﴿وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و ما به او ایمان نداریم. این سخنان و مواضع آن‌ها در کفر و تکذیب و سرکشی و الحادشان صریح است؛ پاسخ هود عليه السلام به قومش، در ادامه بیان می‌گردد.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به این سنت و قانون الله متعال که در میان هر امتی، رسولی را فرستاده است و سرآغاز دعوت تمام فرستادگانش، لا إله إلا الله بوده است.
- ۲- از کافران به سبب فساد قلبی‌شان جز شر و بدی و باطل صادر نمی‌شود.

۱- استفهام برای تعجب است؛ و در این بخش از تکذیب پیامبری پیامبر به سوی آنان به تکذیب پیام او که دین حق است، می‌پردازند.

۲- جمهور نحوی‌ها و اهل لغت نظرشان این است که «هیئات» اسم فعل ماضی به معنای «بُعْد»: «دور باد» می‌باشد که مبنی بر فتحه و همچنین کسره می‌باشد؛ و فقط با تکرار به کار می‌رود و گفته می‌شود.

۳- اگر گفته شود: چگونه گفتند: می‌میریم و زنده می‌شویم، درحالی‌که منکر برانگیخته شدن و قیامت و زنده شدن پس از مرگ بودند؟ در جواب گفته شده: یا مراد آنان این بوده که نطفه‌ای مرده هستیم و سپس زنده می‌شویم. و یا اینکه کلام با تقدیم و تاخیر همراه است؛ یعنی «نحیا فیها ونموت»: «در دنیا زنده می‌شویم و در آن می‌میریم». مانند اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَسْجِدِي وَأَرْكِعِي﴾. و یا مراد آنان مرگ پدران و زندگی فرزندان بوده است.

۳- رفاه‌طلبی، بسیاری از مفسد و بدی‌ها را به‌دنبال دارد؛ پس باید با میانه‌روی از آن دور باشیم.

۴- تأکید بر اصل معاد و قیامت و محاسبه‌ی اعمال؛ اصلی که مشرکان و کفار، آن‌را انکار می‌کنند تا از اسلام و راه روشنش بگریزند.

۵- دست‌آویزی مشرکان به این شبهه که چگونه ممکن است فرستاده‌ی الله، یک انسان باشد؛ آن‌ها فقط برای رویارویی با حق و عدم پذیرش آن، چنین بهانه‌تراشی می‌کنند.

﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيحَنَ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُنَاءً ﴿٤١﴾ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٢﴾ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخِرِينَ ﴿٤٣﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَعْجِرُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولًا تَتْرَا كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [المؤمنون: ۳۹-۴۴].

شرح کلمات:

﴿عَمَّا قَلِيلٍ﴾: اندکی از زمان، مدت زمان کوتاه.

﴿لِيُصِيحَنَ نَادِمِينَ﴾: از کفر و تکذیب حق، پشیمان می‌شوند.

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ﴾: فریاد هلاکت و نابودی، آن‌ها را در خود گرفت.

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ غُنَاءً﴾: آن‌ها را مانند خس و خاشاک سیل می‌گردانیم؛ بی‌سود و پراکنده.

﴿فَبُعْدًا﴾: مایه‌ی نابودی و هلاکت آن‌ها.

﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا﴾: پس از آنان، نسل‌ها و اقوام دیگری پدید آوردیم؛ همانند قوم صالح، ابراهیم، لوط و شعیب.

﴿تَتْرَا﴾: یکی پس از دیگری.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾: آن‌ها را نابود کردیم و تنها یاد و داستان‌شان باقی ماند.

معنای آیات:

هود^۱ ﷺ با دیدن تکذیب و انکار قومش: ﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ﴾ گفت: پروردگار من! مرا بدان خاطر که تکذیب کردند، یاری فرما؛ و آن‌ها را نابود گردان؛ چون دعوتم را نپذیرفتند، بر کفر و شرک اصرار نمودند و جز تو را عبادت می‌کنند. الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿عَمَّا قَلِيلٍ لِّيُصْبِحَنَّ نَدِيمِينَ﴾ قطعاً به‌زودی، سخت پشیمان می‌شوند و بر کفر ورزیدنشان به من و شرک ورزیدنشان در عبادت من و تکذیب تو افسوس می‌خورند.

و به این ترتیب دیری نگذشت که وعده‌ی الله رخ داد ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً﴾ به‌راستی فریاد مرگباری آنان را دربرگرفت و آن‌ها را همانند خس و خاشاک گردانیدیم؛ بی‌جان و بی‌فایده. فریادی به همراه بادی تند و سرد در روزهایی شوم. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ﴾ [فصلت: ۱۶] «سرانجام تندبادی سرد و سخت در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم».

﴿فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پس هلاکت و دوری (از رحمت پروردگار) بر گروه ستم‌پیشه باد؛ که با شرک و کفر و نافرمانی، بر خود و دیگران ستم کردند. ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ﴾ و آن‌گاه پس از (هلاکت) ایشان، نسل‌ها و اقوام دیگری پدید آوردیم؛ مانند قوم صالح، ابراهیم، لوط و شعیب. ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَخِرُونَ﴾ هیچ امتی از اجل و سرآمد مشخص خویش (مبنی بر نابودی)، نه پیش

۱- جمهور مفسرین نظرشان این است که قصه‌ی مذکور در اینجا، چنانکه در سوره‌های دیگر آمده است، قصه‌ی هود ﷺ می‌باشد؛ اما نظر ابن جریر و برخی دیگر این است که به قرینه‌ی «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ» قصه‌ی صالح ﷺ می‌باشد. و جمهور گفته‌اند: ممکن است فریاد مذکور در ضمن تندبادهایی بوده است که الله متعال آن‌ها را بر عاد قوم هود ﷺ فرستاد؛ و به این ترتیب آن‌ها را نابود کرد و با هلاک شدن آن‌ها، بادهای بر آنان وزیدن گرفت و آنان را نکته تکه نمود و همچون تنه‌های خالی و پوک درختان رها نمود و همچون خس و خاشاک رها شدند. و این دیدگاه جامع است.

۲- «من» در «من امة» صله‌ای افزوده شده برای تقویت نفی و تاکید است. و اصل «ما تسبق امة» بوده است.

می‌افتد و نه تأخیر می‌کند؛ پس هر زمانی را که برای نابودی‌اش معین کنیم، در همان زمان نابود می‌شود؛ نه پیش می‌افتد و نه پس.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ سپس فرستادگان مان را یکی پس از دیگری فرستادیم. ﴿كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولًا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا﴾ هرگاه پیامبر هر امتی نزدشان آمد، تکذیبش کردند؛ و ما این امت‌ها را به دنبال یکدیگر هلاک نمودیم؛ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثًا﴾ و آنان را داستان پندآموز (آیندگان) قرار دادیم که ذکر احوال‌شان کنند و روایت اخبارشان. ﴿فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس هلاکت و دوری (از رحمت پروردگار) بر گروهی باد که ایمان نمی‌آورند. به این ترتیب الله متعال قریش را به شدت تهدید نموده و هشدار می‌دهد که اگر ایمان نیاورند و به شرک و تکذیب و عناد خود اصرار بورزند، سنت و قانون جاری الله متعال در مورد امت‌های پیشین شامل حال‌شان می‌گردد و دامن آن‌ها را می‌گیرد و استثنا نخواهند بود.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، درخواست بندگان ستم‌دیده‌اش را می‌پذیرد و دعای‌شان را اجابت می‌کند؛ به‌ویژه اگر از بندگان درست‌کار و شایسته باشند.
- ۲- اشاره به این سنت و قانون الهی که اجل و سرآمد هر فرد یا گروهی، نه پیش می‌افتد و نه پس.
- ۳- تأکید بر این حقیقت تاریخی و علمی که امت‌های پیشین، به‌خاطر کفر و تکذیب هلاک شدند و چون عذاب الهی فرا می‌رسید، فقط فرستادگان الله و مؤمنان آن قوم نجات می‌یافتند.
- ۴- کرامت امت اسلام در این‌که الله متعال هلاکت عمومی را متوجه این امت نکرد تا همواره برای دیگر امت‌ها، حجت الله متعال باشد.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۖ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِبَادُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ ءَايَةً وَعَاوَيْنَهُمَا إِلَىٰ رَبِّوَةٍ دَاتٍ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾﴾ [المؤمنون: ۴۵-۵۰].

شرح کلمات:

﴿بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾: با معجزات نه گانه‌ی ما و دلیلی آشکار.
 ﴿وَكَاٰنُوْا قَوْمًا غٰلِيْنَ﴾: آن‌ها قوم برتری‌طلبی بودند که با ستم و بیداد، در آن سرزمین حکومت می‌کردند.
 ﴿وَقَوْمُهُمْ لَنَا عٰبِدُوْنَ﴾: فرمانبردار و در اختیار ما بودند تا هرگونه و هرجا که بخواهیم، آن‌ها را به کار گیریم.
 ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ﴾: کتاب تورات را به موسی دادیم.
 ﴿وَجَعَلْنَا اٰبْنَ مَرْيَمَ﴾: و عیسی پسر مریم را حجت و دلیلی بر وجود و قدرت، علم و حکمت الله و وجوب یگانگی‌اش قرار دادیم.
 ﴿اِلٰى رَبِّوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِيْنَ﴾: مکانی بلند و استوار که در آن جا آب جاری و گوارا و نیز انواع میوه و سرسبزی، وجود دارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات به بخش‌هایی از سرنوشت پیشینیان می‌پردازد تا هم مایه‌ی پند و عبرت باشد و هم اقامه‌ی حجتی بر مشرکان قریش؛ الله متعال می‌فرماید: امت‌های پیشین را پدید آوردیم و به خاطر کارهای نادرست‌شان، نابود کردیم؛ ﴿ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوسٰى وَاَحٰاهٗ هٰرُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ و آن‌گاه موسی بن عمران و برادرش هارون را با نشانه‌های خویش و دلیلی آشکار، فرستادیم. با دلایل و حجت‌هایی که تصدیق‌کننده‌ی موسی و دعوت او به توحید و عبادت الله به یگانگی و رهسپارشدن بنی‌اسرائیل به سرزمین شام بود. ما، آن دو را ﴿اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلٰٓئِهٖٓ﴾ به سوی فرعون (پادشاه مصر در آن زمان) و اشراف و بزرگان قومش فرستادیم؛ ﴿فَاَسْتَكْبَرُوْا وَكَاٰنُوْا قَوْمًا غٰلِيْنَ﴾ ولی (از پذیرش دعوت حق) تکبر ورزیدند و مردمی سرکش و جاه‌طلب بودند که با استبداد و ستم، بر مردم آن زمان حکومت می‌کردند.

آنان در پاسخ دعوت موسی و هارون عليهما السلام ﴿فَقَالُوْا اَنْتُمْ مِّنْ لَّبَشْرِٖنْ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمْ لَنَا عٰبِدُوْنَ﴾ گفتند: آیا به انسان‌هایی همانند خویش که قوم‌شان برده و خدمتگزار ما هستند، ایمان بیاوریم؟ چگونه ممکن است فرمانبردار این دو باشیم و پیروی امر و نهی آن‌ها، درحالی‌که قومشان، فرمانبردار و در اختیار ما و گوش به فرمان امر و نهی ما

هستند. الله متعال می فرماید: ﴿فَكَذَّبُوهُمَا﴾ پس آن دو (=موسی و هارون) را دروغ گو پنداشتند و دعوت آنان به ایمان و توحید و عبادت الله و نیز بردن بنی اسرائیل به شام را تکذیب کردند؛ و به همین سبب الله متعال همگی شان را غرق نمود ﴿كَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ﴾ و از هلاک شدگان گشتند.

الله متعال می فرماید: پس از هلاکت فرعون و پیروانش و نجات بنی اسرائیل ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ به موسی کتاب (تورات را) دادیم^۱ تا (بنی اسرائیل) هدایت یابند. الله متعال این گونه، بندگان را یاری می رساند تا آنان را هدایت نماید؛ پاک و منزّه است الله؛ معبود عزتمند و مهرورز. ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ و (عیسی) پسر مریم و مادرش را نشانه ای قرار دادیم؛ نشانه ای دلیل بر قدرت، علم، حکمت و مهر الله متعال؛ زیرا عیسی بدون پدر آفریده شد. و این نشانه از موجبات ایمان آوردن به الله و عبادت او به یگانگی و اذعان به توحید و توکل بر الله و بازگشت به سوی او می باشد. ﴿وَعَاوَيْنَهُمَا إِلَى رِبْوَةٍ^۳ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ^۴﴾ و آنها (عیسی و مریم) را در سرزمین بلندی که امنیت و آب روان داشت (در فلسطین)، جای دادیم؛ تا از ستم و آزار یهود، در امان باشند؛ این گونه الله متعال، آن دو را با امنیت و برخورداری از انواع میوه و آب روان، گرمی داشت؛ پاک و منزّه است ذاتی که بندگان را روزی می دهد و دوستانش را گرمی می دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نبوت و پیامبری موسی و برادرش هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.
- ۲- نکوهش استکبار و تکبر ورزیدن؛ و اینکه مانع پذیرش حق و راستی می باشد.
- ۳- الله متعال با فرستادن پیامبران به همراه معجزه و نیز با هلاکت کافران، قدرت، رحمت و علم خویش را به نمایش می گذارد.

۱- کتاب تنها به موسی داده شد چون هارون در روز داده شدن کتا تورات به موسی، به همراه قومش بود و موسی به تنهایی برای مناجات در کوه طور بود.

۲- مادر عیسی ذکر شده تا بیانگر سفاهت یهود باشد که به او تهمت ناروا و بزرگی زدند.

۳- «الربوة» مکان بلند از زمین می باشد. و مراد از آن جایی در فلسطین یا شهر الرملة در فلسطین می باشد.

۴- «المعین» آب جاری بر روی زمین است که با چشم قابل مشاهده می باشد.

۴- معجزه‌ی تولد عیسی عليه السلام بدون پدر، تأکیدیست بر قدرت الله متعال بر زنده کردن مردگان از قبورشان برای محاسبه‌ی اعمال.

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾ فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنٍ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾

[المؤمنون: ۵۱-۵۶].

شرح کلمات:

﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾: از خوراکی‌های حلال بخورید.

﴿وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾: با انجام فرایض و بسیاری از نوافل، کاری شایسته و درست انجام دهید.

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ﴾: این امت مسلمان شما.

﴿فَاتَّقُونِ﴾: با فرمانبرداری از دستورم و دوری جستن از هشدارم، تقوا پیشه نمایید.

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ﴾: در دین‌شان دچار اختلاف و چند دستگی شدند؛ برخی یهودی و برخی نصرانی.

﴿فِي غَمَرَتِهِمْ﴾: در گمراهی خویش.

﴿نُسَارِعُ لَهُمْ﴾: برای‌شان شتاب می‌کنیم و فراهم می‌آوریم.

﴿بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾: بلکه درک نمی‌کنند که رفته رفته آن‌ها را در گمراهی اختلاف فرو می‌بریم.

معنای آیات:

الله متعال پس از گرامی‌داشت عیسی و مادرش عليهما السلام در مکانی خوش و امن، به بنده و فرستاده‌اش عیسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ از

۱- در این مورد که خطاب مذکور متوجه چه کسی است اختلاف نظر وجود دارد؛ اینکه آیا خطاب مذکور متوجه عیسی عليه السلام است با توجه به سیاق یا متوجه محمد صلى الله عليه وسلم می‌باشد یا اینکه اصلاً عام بوده و متوجه همه‌ی پیامبران است؛ به این معنا که هیچ پیامبری نبوده مگر به آنچه در این

نعمت‌های حلال و پاک‌ی که نصیب‌تان کرده‌ایم، بخورید؛ عیسی علیه السلام از اجرت نخریسی مادرش روزی می‌گذراند؛ او و مادرش مریم، به دستور الله متعال از غذاهای حلال استفاده می‌کردند. الله متعال در ادامه‌ی فرمانش می‌فرماید: ﴿وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ کاری شایسته و درست انجام دهید؛ با انجام فریاض و پرداختن به نوافل؛ ﴿إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ که همانا من، به کردارتان دانا هستم؛ و این مژده‌ای بود به آنان که پاداش کارهای شایسته‌ی خود را خواهند دید.

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ این، امت شماست که امتی واحد و یکپارچه است؛ و به این ترتیب الله متعال به آنان خبر می‌دهد که دین آنان دین اسلام است؛ دینی یکتا و یکپارچه؛ بنابراین شایسته نیست که در آن اختلاف داشته باشند. و بیان می‌دارد: ﴿وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ و من، پروردگارتان هستم؛ پس، از من پروا داشته باشید؛ چون مالک و آفریننده‌ی شما هستم، باید در پی من باشید و از دستور من

سیاق آمده، امر نموده است و امت هر پیامبری پیروی او بوده است. مادامی که در چنین مواردی عام بودن لفظ اعتبار دارد و نه خاص بودن سبب، ضرورتی برای ترجیح نخواهد بود؛ و این رهنمود نبوی گواهی بر عام بودن آن است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۲] وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المؤمنون: ۵۱] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطَبِّلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبَّ يَا رَبَّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَعُذِي بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟»؛ «الله، پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است؛ چنان که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیب‌تان کرده‌ایم، بخورید و شکر الله را به جای آورید، اگر تنها او را عبادت می‌کنید». و می‌فرماید: «(دستور دادیم:) ای پیامبران! از نعمت‌های پاک‌ی که نصیب‌تان کرده‌ایم، بخورید و کارهای شایسته انجام دهید؛ همانا من به کردارتان دانا هستم». سپس درباره‌ی شخصی سخن گفت که سفری طولانی کرده و ژولیده‌موی و غبارآلود است؛ دستانش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! درحالی که آب و غذا و لباسش حرام می‌باشد و با حرام، تغذیه شده است؛ دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می‌شود؟». مسلم (۱۰۱۵) و شاهد ما در این روایت، آنجایی است که رسول خدا فرمودند: «الله به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است».

اطاعت کنید و از هشدارم دوری گزینید تا به بهشت و خشنودی من سعادتمند شوید و
از مجازاتم نجات یابید.

اما مردم ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۱ آیین‌شان را در میان خود، به تفرقه کشاندند (و فرقه‌فرقه شدند)؛ هر گروهی به آنچه نزدشان است، شادمانند؛ و به این ترتیب هر فرقه‌ای از آنان به بخشی از کتاب‌شان پرداختند و کتاب‌شان را به کتاب‌هایی تقسیم نمودند. برخی یهودی شدند و برخی نصرانی؛ و هر کدام‌شان نیز فرقه فرقه شدند؛ و انجیل به اناجیل تبدیل شده و چند کتاب شد؛ و هریک از این فرقه‌ها، تنها روش خود را بر حق دانست و به آن دل خوش کرد. در این جا الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌فرماید: ﴿قَدَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ پس آنان را تا مدتی در غفلت (گمراهی)‌شان واگذار؛ تا زمانی که فرمان الله در مورد این افراد اختلاف جو اجرا شود. الله متعال در این باره، در سوره‌ی انعام می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹] «[ای پیامبر]، کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه‌فرقه شدند، بی‌تردید، تو را با آنان کاری نیست»؛ این فرمایش الله، تهدیدی برای این‌گونه افراد می‌باشد. رسوایی و عیب تفرقه که الله

۱- گویا این آیه ناظر بر آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «افترقت اليهود علی إحدی أو ثنیتین وسبعین فرقة، وافرقت النصارى علی إحدی أو ثنیتین وسبعین فرقة، وافرقتی أممی علی ثلاث وسبعین فرقة»؛ «یهود به هفتاد و یک یا دو فرقه تقسیم شدند و نصاری بر هفتاد و یک یا دو فرقه تقسیم شدند و امت من به هفتاد و دو فرقه تقسیم می‌شوند.» به روایت ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. و حاکم نیز آن را روایت نموده و می‌گوید: این حدیث به شرط مسلم صحیح بوده و شیخین آن را تخریج نکرده‌اند و ذهبی با وی موافقت کرده است.

و در روایتی آمده است: «وافرقتی أممی علی ثلاث وسبعین ملة، کلهم فی النار إلا ملة واحدة»؛ «و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی آن‌ها در دوزخند جز یک گروه». گفتند: ای رسول خدا، آن گروه کدام است؟ فرمودند: «ما أنا علیهِ وأصحابی»؛ «آن گروهی که بر روش من و اصحاب من می‌باشند». به روایت ترمذی و می‌گوید: این حدیث حسن غریب است. و ابن العربی در احکام القرآن آن را حسن دانسته و عراقی در تخریج الاحیاء آن را روایت کرده و بغوی در شرح السنة می‌گوید: ثابت است. و اینکه رسول خدا از آن‌ها با عنوان «ملة» یاد می‌کند، دلیلی بر این است که اختلاف آنان در فروع نیست، بلکه اختلاف آن‌ها در اصول دین و قواعد آن می‌باشد.

متعال برای امت‌های پیشین بیان داشت، در میان امت اسلامی نیز رخ داده است؛ چنانکه مسلمانان نیز فرقه فرقه شدند و در نتیجه، گرفتار مشکلاتی گشتند.

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَيْنَا نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ آیا (با وجود این همه اختلاف) گمان می‌برند مال و فرزندانمان که به آنان می‌دهیم، برای این است که در بخشش خیر و نیکی به آنان شتاب می‌ورزیم؟ (و در واقع این نعمت‌ها پاداش کفر و شرک‌شان است؟) قطعاً چنین نیست؛ بلکه همه از باب استدراج است که رفته رفته آنان را در اختلاف و گمراهی فرو می‌بریم تا به سختی مجازات و هلاک شوند؛ ﴿بَلْ لَّا يَشْعُرُونَ﴾ بلکه درک نمی‌کنند؛ چراکه گمراهی و غفلت بر آنان سایه انداخته و در آن فرو رفته‌اند و به همین سبب احساس نمی‌کنند چه مصیبتی انتظارشان را می‌کشد.

رهنمود آیات:

- ۱- وجوب خوردن از خوراک حلال و وجوب شکرگزاری از الله متعال با اطاعت از الله و فرستاده‌اش.
- ۲- اسلام دین تمام بشر است؛ پس نباید در آن دچار اختلاف شد؛ بلکه باید به آن تمسک جست و جز آن را رها کرد.
- ۳- اختلاف در دین، حرام و ممنوع می‌باشد و سبب بروز مشکلات و گرفتاری‌های بیشماری می‌شود.
- ۴- وقتی مردم از دین الله فاصله بگیرند و در عین حال، آسایش و ثروت برای‌شان فراهم باشد، بدون شک این امر، برای آن‌ها استدراج است؛ (یعنی الله آن‌ها را با برخورداری از نعمت‌های فراوان دنیوی به تدریج به عذاب گرفتار می‌کند)؛ و چنین ثروت و آسایشی، نشان خشنودی و اکرام الله برای آن‌ها نیست؛ بلکه فتنه‌ی بزرگی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [المؤمنون: ۵۷-۶۲].

شرح کلمات:

﴿مُشْفِقُونَ﴾: ترسان و هراسان.

﴿لَا يُشْرِكُونَ﴾: کسی را در عبادتش شریک نمی‌کنند.
 ﴿يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾: و آنان که آنچه باید بدهند، می‌دهند و با این حال دل‌های‌شان هراسان است که مبدا پذیرفته نشود.
 ﴿أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾: زیرا نزد پروردگارشان بازمی‌گردند، درباره‌ی عملکردشان بازخواست می‌شوند و نتیجه‌اش را می‌بینند.
 ﴿وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾: و در انجامش پیشتازند و از همان آغاز، الله متعال انجامش را به آن‌ها اختصاص داده است.

﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: به هیچ‌کس، بیشتر از توانش تکلیف نمی‌دهیم.
 ﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ﴾: نوشتاری نزد ماست که به حق و راستی سخن می‌گوید؛ نوشتاری که فرشتگان نگارش اعمال، آن‌را نوشته‌اند.
 ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾: به آنان ستم نمی‌شود؛ نه از نیکی‌های‌شان کاسته می‌شود و نه به بدی‌هایشان افزوده می‌گردد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال کسانی را ذکر نمود که در دین‌شان دچار اختلاف شدند و هر کدام، فرقه و نام و لقبی برای خود برگزید؛ و این اختلاف و تفرقه را نکوهش نمود و به فرستاده‌اش فرمان داد تا این‌گونه افراد را در گمراهی اختلاف‌شان رها کند تا دیر یا زود، روزی فرا رسد که نتیجه‌ی کارشان را ببینند، در ستایش و مدح بندگان مؤمن و باتقوایش چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ آنان که از بیم (عذاب) پروردگارشان هراسان هستند؛ و از ایستادن در برابر دادگاه الهی، بیم دارند.
 ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾ و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند و دلایل و حجت‌هایش را باور دارند؛ ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند؛ نه ذات کسی را شبیه پروردگار می‌دانند و نه صفاتش را؛ و نه در عبادتش کسی را شریک او می‌کنند. بلکه او را چنان موحدانه عبادت می‌کنند که خود تشریح نموده است. ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ

رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ^۱ و آنان که آنچه باید بدهند (اعم از زکات و عشر و سایر حقوق و واجبات) می‌دهند و با این حال دل‌های‌شان از اینکه به‌سوی پروردگارشان باز می‌گردند، هراسان است. می‌ترسند که در انجام تکلیف خویش، کوتاهی کرده باشند و یا عملکردشان پذیرفته نشود. و این ترس برخاسته از ایمان و یقین‌شان به بازگشتن به سوی الله متعال و حاضر شدن در برابر او می‌باشد که از ایشان سوال خواهد کرد: چه از پیش فرستاده‌اید؟

آن‌گاه الله متعال، چنین مژده می‌دهد: ﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ چنین کسانی در انجام نیکی‌ها شتاب می‌ورزند^۲ و در انجامش پیشتازند؛ آن‌گونه که در آغاز آفرینش، انجام این کارها برای‌شان ثبت شده است.

﴿وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و به هیچ‌کس بیش از توانش تکلیف و وظیفه‌ای نمی‌دهیم؛ کسی که به‌خاطر پرداختن به کار خیری، از انجام کار خیر دیگری بازماند، عذرش پذیرفته است. و مادامی که تلاش خود را کرده باشد، ترسی بر او نیست. ﴿وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و کتابی نزد ماست که به حق و راستی

۱- ترمذی (۳۱۷۵) از ام المومنین عایشه روایت نموده که می‌گوید: از رسول خدا در مورد این آیه سوال کردم که آیا مراد از آن کسانی است که شراب می‌خورند و دزدی می‌کنند؟ فرمود: «لَا يَا بِنْتُ الصِّدِّيقِ، وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَصُومُونَ وَيُصَلُّونَ وَيَتَصَدَّقُونَ، وَهُمْ يَخَافُونَ أَنْ لَا تُقْبَلَ مِنْهُمْ» ﴿أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۱]: «نه ای دختر صدیق، بلکه آنان کسانی هستند که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند درحالی‌که می‌ترسند و بیم این دارند که از آنان پذیرفته نشود. «اینان در نیکی‌ها شتاب می‌کنند و در انجام آن [از یکدیگر] پیشی می‌گیرند».

آیه‌ی مذکور به این مساله اشاره دارد که پایان کار بنده اعتبار دارد؛ آنگاه که به سوی پروردگارش باز می‌گردد. و در صحیح بخاری آمده است: «انما الاعمال بالحوادثیم»: «اعمال به خاتمه‌ی آن‌ها وابسته است».

۲- شتاب می‌ورزند تا به بالاترین درجات و مکان‌های بهشت دست یابند؛ و فرمود: «يسارعون الي الخيرات»: «به سوی نیکی‌ها شتاب می‌ورزند» چون اساسا آن‌ها در نیکی‌ها هستند و هرگز از دایره‌ی آن‌ها خارج نمی‌شوند، بلکه در این شرایط و در این وضعیت در انجام نیکی‌های بیشتر شتاب می‌ورزند. و این آیه اشاره دارد که نماز در اول وقت بهتر است و همچنین پیشی گرفتن در هر خیر و خوبی قبل از دیگران.

سخن می‌گوید. و هیچ ستمی بر آنان نمی‌رود؛ و این مژده‌ای است برای آنان که در انجام کار خوب شتاب می‌کنند؛ چون اعمال آن‌ها در این کتاب ثبت و نوشته می‌شود؛ کتابی که حقیقت را بیان می‌نماید و هیچ کار خوبی را پنهان نمی‌کند و همه را به طور کامل نگاشته است. و وعیدی است برای مشرکان و نافرمانان مبنی بر اینکه تمام کارهای نادرست‌شان نگاشته شده است. و به این ترتیب به آنان ظلم و ستمی نمی‌شود؛ نه بدی برای آن‌ها نوشته شده که هرگز مرتکبش نشدند و نه در نتیجه‌ی چیزی جز عملکردشان مجازات می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت ترس از الله، ایمان به او و توحید و تواضع و فروتنی در برابر الله و باور به این که الله متعال، هر لحظه و هر جا، ما را می‌بیند و بر ما نظارت دارد.
- ۲- مژده‌ی الله متعال به اهل ایمان و تقوا.
- ۳- تأکید بر این اصل که در دین، هیچ دشواری فراتر از توان و هیچ اجباری، وجود ندارد.
- ۴- تأکید بر این حقیقت که عملکرد بندگان، ثبت و ضبط می‌شود و بندگان عادلانه نتیجه‌ی عملکرد خود را دریافت می‌کنند.

﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمِلُونَ ﴿٣٣﴾
 حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَرُونَ ﴿٣٤﴾ لَا تَجْعَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا
 لَا تَنْصَرُونَ ﴿٣٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ ﴿٣٦﴾
 مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَمِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٣٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ
 آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ
 جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [المؤمنون: ۶۳-۷۰].

شرح کلمات:

﴿فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا﴾: جهالت و عدم آگاهی به قرآن.
 ﴿وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ﴾: عملکردشان متفاوت با مؤمنان است؛ از خشم و مجازات نمی‌هراسند و به آیات و یگانگی الله و آگاهی او از همه چیز و همه جا، ایمان ندارند.

﴿هُمَّ لَهَا عَمِلُونَ﴾: به آن کارها می پردازند و همان گونه به آخرت می روند تا الله تعالی، بر اساس عملکردشان، آن ها را مجازات نماید.

﴿إِذَا هُمْ يَجْزُونَ﴾: با صدای بلند فریاد می زنند و به خاطر عذابی که بر سرشان ویران شده، کمک می خواهند.

﴿تَنْكُصُونَ﴾: از روی نفرتی که نسبت به شنیدن قرآن دارید، روی برمی گردانید.

﴿مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ﴾: به حرم تکبر می ورزیدید و می گفتید: کسی بدان جا نیاید که ما ساکنش هستیم.

﴿سَمِيراً تَهْجُرُونَ﴾: شبانگاه در حرم می ماندید درحالی که از خواندن و شنیدن سخنان حق، دوری می کردید. «تَهْجُرُونَ»: شبانگاه در حرم، به بدگویی و ناسزا می پرداختید.

﴿رَسُولَهُمْ﴾: فرستاده ی آن ها محمد ﷺ.

﴿بِهِ جِنَّةٌ﴾: دیوانه است.

معنای آیات:

در این بخش الله متعال درباره ی وضعیت مشرکان می فرماید: این گونه نیست که مشرکان فکر می کنند چون ما به آن ها مال و دارایی می دهیم، به سودشان است و خیر و برکت نصیب شان شده و نشانه ی رضایت ما از آن هاست؛ ﴿بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَهُمْ أَعْمَلُ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ﴾^۱ هُمَّ لَهَا عَمِلُونَ﴾ بلکه دل های شان از این سخن در غفلت است و آنان جز انکار قرآن، کارهایی غیر از کارهای مؤمنان دارند که انجامش می دهند؛ کارهای ناشایست و ناپسندی انجام می دهند و در همان حال به هلاکت می رسند.

۱- از ابن عباس روایت است که می گوید: «دُونِ ذَلِكَ» یعنی کمتر از شرک؛ گناهی کمتر از شرک داشتند؛ گناهان کبیره ای که جزء لاینفک زندگی آن ها بود. و آنچه جز عمل مومنان باشد، قطعاً شرک و نافرمانی است. و آنچه در تفسیر ذکر شده و از ابن عباس روایت شده، منافاتی ندارند.

و به این ترتیب مشرکان به عملکرد زشت و شرکشان ادامه می‌دهند ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْعَرُونَ﴾ تا این که وقتی نازپرورده‌هایشان را گرفتار عذاب کنیم، ناله و فریاد سر می‌دهند؛ چنانکه الله متعال، آن‌ها را در روز بدر، با اسارت و کشته شدن، مجازات نمود و آن هنگام ضجه می‌زدند و فریاد می‌کشیدند و کمک می‌خواستند. الله متعال به آن‌ها می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَرُوا أَلْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ﴾ امروز ناله و فریاد سر ندهید. قطعاً شما از سوی ما یاری نخواهید شد.

سپس الله متعال برای توبیخ و سرزنش کردنشان، کبر و سرکشی و دوری‌گزیدنشان از حق را به آنان یادآوری می‌نماید: ﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ﴾ همواره آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما رویگردانی (و از حق فرار) می‌کردید و به (آیین) گذشته بازمی‌گشتید؛ ﴿مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ﴾ درحالی که به آن (حرم) تکبر می‌ورزیدید؛ خود را اهل حرم می‌دانستید و دوست نداشتید کسی جز شما آن را در اختیار داشته باشد؛ ﴿سَمِيرًا تَهْجُرُونَ﴾ شب را به بدگویی و ناسزا و دوری‌کردن از شنیدن آیات و دعوت حق می‌گذرانید؛ سخنان کفرآمیز و بی‌سود می‌گفتید و حاضر نبودید سخنان ارزشمند و پُربرت قرآن را بشنوید.

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾ آیا اندیشه نکردند در این سخن که از پیامبرمان محمد ﷺ شنیدند؛ تا حق و حقیقت را بشناسند و صلاح خود را در آن ببینند؟ ﴿أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ یا چیزی (از دین و شریعت) برای‌شان آمده که برای نیاکان نخستینشان نیامده بود؟ فرستادگان الله و کتاب‌های آسمانی برای‌شان آمد و آن‌ها نیز از این مطلب آگاه بودند. ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ یا فرستاده‌ی خود (محمد ﷺ) را نشناختند که انکارش می‌کنند؛ بلکه به‌خوبی او را می‌شناسند؛ از روز تولدش تا روزی که آن‌ها را به عبادت الله فراخواند، او را به صداقت و راستی و

۱- قتاده می‌گوید: فریاد توبه سر می‌دهند، اما از آن‌ها قبول نمی‌شود؛ چنانکه فریاد آنان در روزی بلند شد که با دعای پیامبر گرفتار قحطی و خشکسالی شدند و چنان گرسنه شدند که نزدیک بود هلاک شوند.

درستی می‌شناختند و به این مساله اذعان داشتند؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾ یا می‌گویند: او به جنون و دیوانگی مبتلاست؟! این چه جنونی است که سبب شده تا با حکمت و عقل سخن بگویند و آن‌ها را به درستی فراخواند. ﴿بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَاهُونَ﴾ بلکه او حق را برای‌شان آورده است و بیشترشان حق را ناگوار می‌دانند؛ به این خاطر از او و دعوتش رویگردان هستند و سرکشی می‌کنند که حقیقت را نمی‌پسندند و نسبت به آن نفرت دارند؛ و این به سبب زمانی طولانی است که با باطل زندگی کرده و بدان انس و خو گرفته‌اند؛ سرشت انسان در هر زمان و مکانی چنین است.

رهنمود آیات:

۱- دلیل رویگردانی مردم از حقیقت و مخالفت با آن، جهل، تعصب و تقلید کورکورانه است.

۲- توبه در زمانی که عذاب و مجازات الله فرارسیده و روی می‌دهد، سودی ندارد.

۳- مرقه‌هان و نازپروردگان مکه، بنا به مواردی، خود را سزاوار مجازات الله کردند؛ از آن جمله: فرار و روی‌گرداندن از شنیدن آیات قرآن، تکبر و ورزیدن و فخرروشی جاهلانه به خاطر داشتن حرم، گردهمایی و شب‌بیداری طولانی در لهو و لعب و ناسزاگویی و دوری از گوش فرادادن به آیات قرآن و راهنمایی‌ها و خیرخواهی آن.

﴿وَلَوْ أَتَبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَيِّبُونَ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾﴾ [المؤمنون: ۷۱-۷۷].

شرح کلمات:

﴿وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ﴾: اگر حق و راستی، از خواهش‌ها و هوس‌های‌شان پیروی می‌کرد.

﴿أَتَيْنَهُمْ بِذِكْرِهِمْ﴾: قرآن عظیم را به آن‌ها عطا نمودیم؛ کتابی که از آن‌ها یاد می‌نماید و برای‌شان یادآوری‌هایی دارد.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا﴾: یا در مقابل ابلاغ دعوت پروردگارشان به آن‌ها، پاداشی از آن‌ها می‌خواهی؟

﴿فَخَرَجَ رِبِّكَ خَيْرٌ﴾: روزی و رزقی که الله به تو عطا نموده، بهتر است؛ زیرا او بهترین روزی‌دهنده می‌باشد.

﴿إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: به راه راست؛ به اسلام.

﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنُنَكِبُونَ﴾: از راه اسلام منحرف شده و به بیراهه رفته‌اند. اسلام را در گوشه‌ای رها نموده و از آن عدول کردند.

﴿لَلْجَوِّ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾: کورکورانه بر سرکشی خود پافشاری می‌کنند.

﴿فَمَا اسْتَكْبَرُوا﴾: فروتنی و زاری نمی‌کنند.

﴿إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾: آن‌گاه ناامید و مأیوس می‌شوند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد دعوت مشرکان به پذیرش توحید و ایمان به قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ و حساب و کتاب آن است؛ در ادامه الله متعال از حقایق دیگری پرده برمی‌دارد: ﴿وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾ و اگر حق، پیرو خواسته‌های نفسانی آنان بود، بی‌گمان آسمان‌ها و زمین و موجودات آن‌ها تباه می‌شدند. و به بیان دیگر اگر حق نازل شده از جانب الله که مظهر آن قرآن است، از هوی و هوس و خواهشات مشرکان پیروی می‌کرد و دنباله‌روی

۱- اهل علم در مورد مصداق حق اختلاف کرده‌اند؛ چنانکه مجاهد و دیگران مراد از حق را الله متعال می‌دانند. و گفته شده به این معناست که: اگر صاحب حق پیروی کند. و گفته شده: مجاز است به این معنا که: «اگر حق با هوی و هوس‌شان موافق باشد». و این موافقت اتباع نامیده شده است. اما آنچه در تفسیر آمده است، روشن‌تر بوده و دیدگاه ابن جریر طبری می‌باشد.

شهوت‌های آنان بود و با آن‌ها موافق، حتما این مساله منجر به فساد و تباهی و ویرانی عالم بالا و پایین^۱ می‌شد؛ چراکه اساسا مشرکان باطل‌گرا هستند و سیرت آنان در جهت عکس حق می‌باشد. حال آن‌که قرآن، در پی حق و درستی می‌باشد؛ لذا تمایل حق به باطل، چیزی جز فساد و خرابی در پی ندارد.

﴿بَلْ أَتَيْنَهُم بِذِكْرِهِمْ﴾ ولی ما برای‌شان پند و اندرز آوردیم؛ قرآن کریم را آوردیم که برای‌شان پندهای ارزشمندی دارد و از آن‌ها یاد می‌نماید تا مایه‌ی شرافت‌شان باشد؛ اما چنان‌نگون بخت شده‌اند و فساد و خرابی در جان‌شان رسوخ کرده، که ﴿فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُّعْرِضُونَ﴾ از یاد و پندشان رویگردانند. ﴿أَمْ سَأَلْتَهُم خَرْجًا فَخَرَّاجٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾ یا مگر از ایشان مزد و پاداشی می‌خواهی؟! بلکه ثواب و پاداش پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی‌دهنده می‌باشد. و بلکه رسول الله ﷺ پاک و مبراست از این‌که در برابر ابلاغ رسالتش، از مشرکان مُزدی بخواهد.

﴿وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و قطعاً تو، آنان را به راه راست (اسلام) فرامی‌خوانی؛ راه خوشبختی و کمال در دنیا و آخرت. ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَبُّونَ﴾ و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه راست منحرف شده و به بیراهه رفته‌اند. و به این ترتیب علت عدم ایمان‌شان به آخرت، دوری‌شان از اسلام است. همچنین کسی که قلبش را نور ایمان به دیدار الله و جزای اخروی آباد نکرده و روشنی نبخشیده است، مخالف هرگونه راستی و درستی می‌باشد و امید انجام کار درست در او نیست؛ زیرا به آخرت کافر است.

﴿وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّنْ ضُرٍّ لَلَجُورُ فِي طُعَيْنِهِمْ يَعْهَدُونَ﴾ و اگر به آن‌ها (مشرکانی که آخرت را تکذیب می‌کنند) رحم کنیم و سختی‌هایی را که گرفتارش هستند (مانند قحطی، بیماری، گرسنگی)، از آنان دور نماییم، (سپاس‌گزار الله نیستند

۱- و نیز ملائکه‌ای که در عالم بالا هستند و جنیان و انسان‌هایی که در عالم پایین هستند، همگی به فساد و تباهی کشیده می‌شد. چنانکه می‌فرماید: «وَمَنْ فِيهِنَّ».

۲- «الصراط» در لغت به معنای «الطریق»: «راه» می‌باشد؛ و دین راه و طریق نامیده شده، چون راه رسیدن به بهشت می‌باشد؛ و «الناكب» به معنای کسی است که از چیزی عدول نموده و از آن روی می‌گرداند. مشتق از «المنكب» است که گوشه و کناره‌ی کتف می‌باشد.

و باز هم) کورکورانه و سرگشته، بر گمراهی (و ظلم) خویش پافشاری می‌کند. ﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ﴾ و آنان را گرفتار عذاب کردیم؛ آنگاه که با دعای رسول الله ﷺ، دچار قحطی و بیماری شدند و در بدر بسیاری کشته و زخمی گشتند، بازهم ﴿فَمَا أَسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ برای پروردگارشان فروتنی و زاری نکردند و او را به فریاد نخواندند، بلکه بر گمراهی و سرکشی خود باقی ماندند؛ چراکه در اثر شرک و نافرمانی، روح و جان‌شان تاریک گشته است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ و چون دروازه‌ی عذاب سختی را به روی‌شان گشودیم و در جنگ بدر کشته و زخمی شدند، ﴿إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ در آن هنگام ناامید (از هر خیری) شدند و از فرط شرک و گناه، در اندوه و یأس فرو رفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- خطر پیروی از هوای نفس و خرابی و زیانی که به بارمی‌آورد.
- ۲- راه مستقیم برای رسیدن به سعادت و کمال، فقط اسلام است.
- ۳- تکذیب روز قیامت و حساب و کتاب آن‌روز، سبب هر کار بد و مانع هر کار درستی می‌باشد.
- ۴- تاریکی درون که ناشی از کفر و گناه است، به ناامیدی و پافشاری بر شر و فساد می‌انجامد.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ ۷۸ ﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ۷۹ ﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتَلَفُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ ۸۰ ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ ۸۱ ﴿قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا إِذْنَا لَمَبْعُوثُونَ﴾ ۸۲ ﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَعَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ ۸۳ [المؤمنون: ۷۸-۸۳].

- ۱- «الاستكانة» مصدر به معنای «خضوع» می‌باشد؛ مشتق از «السكون» است؛ چون کسی که خضوع و فروتنی می‌کند، در برابر آنکه برایش فروتنی می‌شود، بی‌حرکت می‌ماند.
- ۲- «الابلاس» شدت یاس و ناامیدی به نجات است؛ و می‌تواند عذابی که آنان را دربرگرفت، عذاب قحطی و گرسنگی باشد که دامگیرشان شد. و می‌تواند مراد از آن عذاب روز قیامت باشد.

شرح کلمات:

﴿أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ﴾: برای تان شنوایی و بینایی آفرید و قرار داد.

﴿وَالْأَفْئِدَةَ﴾: جمع فؤاد به معنای قلب.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾: چه اندک سپاس‌گزاری می‌کنید.

﴿ذَرَأَكُمْ﴾: شما را آفرید.

﴿وَالِإِيَّاهِ تُحْشِرُونَ﴾: پس از این‌که زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند، نزدش

جمع می‌شوند.

﴿وَلَهُ أَخْتَلَفَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾: الله متعال، شب را تاریک و روز را روشن آفرید.

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾: آیا نمی‌اندیشید تا بدانید که الله، معبود و پروردگار به حق و

شایسته‌ی شماست.

﴿إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: آن‌چه درباره‌ی قیامت و زندگی دوباره می‌گویید، داستان‌ها

و افسانه‌های گذشتگان است. «الاساطیر» جمع «اسطورة» به معنای حکایتی است که به سطر آمده و نوشته شده است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت منکران سرای باقی به ایمان به آخرت با بیان برخی

دلایل عقلی می‌باشد، شاید ایمان بیاورند؛ الله متعال در ادامه می‌فرماید: الله ﴿وَهُوَ

الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾^۱ همان ذاتی است که برای تان گوش و

چشم و دل پدید آورد؛ چنین ذاتی است که می‌تواند شما را بمیراند و دوباره زنده کند

و نزد خود محشور بگرداند تا شما را مورد حسابرسی قرار داده و به هریک مطابق

عملکردی که داشته، جزا دهد. ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾^۲ چه اندک سپاس می‌گزارید؛ در

این‌جا الله متعال، بندگان را به سبب ناسپاسی در برابر آن نعمت‌ها سرزنش می‌کند؛ به

سبب نعمت‌هایی چون چشم و گوش و دل که به بندگان عطا نموده، اما با

ایمان آوردن و فرمانبرداری، شکرگزاری عملی نکرده و حمد و ستایشش نمی‌کنند.

۱- این کلام الهی استدلال و امتنانی است که به آنان کمال قدرت و بزرگی منتش را می‌فهماند.

۲- احتمال می‌رود که شکرگزاری اندکی داشتند و می‌تواند به این معنا باشد که اصلاً شکرگزاری نبودند.

﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و او ذاتی است که شما را در زمین پدید آورد و به سوی او برانگیخته می‌شوید؛ قطعاً ذاتی که شما را در زمین پدید آورد، می‌تواند و قادر است شما را بمیراند و دوباره در زمینی دیگر زنده کند تا کارهای‌تان را مورد محاسبه و بررسی قرار دهد؛ و در نتیجه متناسب با این حسابرسی به شما جزا دهد. ﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾^۱ او ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند. نطفه را با تبدیل آن به تکه گوشتی و دمیدن در آن زنده می‌گرداند و آن را به بشری تبدیل می‌کند و بعد از پایان یافتن اجل و فرصت شما در زمین برای زندگی و بندگی، شما را می‌میراند. آیا چنین ذاتی قادر به زنده کردن شما بعد از مرگ‌تان نیست؟

﴿وَلَهُ^۲ اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۳ و گردش شب و روز به فرمان اوست. پس آیا نمی‌اندیشید؟ آیا فکر نمی‌کنید که آفرینش شب و روز و گردش پیاپی این دو و داخل شدن آن‌ها در یکدیگر، نشان‌دهنده‌ی قدرت الله برای میراندن و زنده کردن است؟ اما با وجود این همه دلایل عقلی که هیچ عاقلی آن‌ها را رد نمی‌کند و هیچ عقلی منکرشان نمی‌شود، به جای این که به روز آخرت ایمان بیاورند، ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوْلُونَ﴾ شبیه همان چیزی را گفتند که پیشینیان گفته بودند؛ همان منکرانی که در امت‌های پیشین بودند. آن‌ها ﴿قَالُوا أَيُّدَا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ گفتند: آیا هنگامی که بمیریم و خاک و استخوان شویم، حتماً برانگیخته خواهیم شد؟ و به این صراحت، روز آخرت را انکار کردند؛ آن‌گاه الله متعال و فرستاده‌اش را این‌گونه دروغ دانستند: ﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ این وعده به ما داده شد و پیش از این نیز به پدران‌مان؛ این فقط افسانه‌های پیشینیان

۱- این بخشی از مظاهر و نمودهای قدرت الهی است که موجب عبادت او به یگانگی و تصدیق او در وعده و وعیدش در مورد نعمت‌ها و عذاب آخرت می‌باشد.

۲- در اینجا «له» لام، لام اختصاص است؛ چون هیچکسی جز الله متعال قدرت و توان چرخش شب و روز و کوتاهی و بلندی آن‌ها و ایجاد نور و تاریکی در آن‌ها را و نیز آنچه در آن دو روی می‌دهند و جریان دارند، ندارد.

۳- استفهام انکاری است و به این ترتیب عدم تعقل و فهم دلایل توحید و برانگیخته شدن دوباره و پس از مرگ و حساب و جزای اخروی از سوی آنان را نکوهش می‌کند.

می‌باشد؛ حکایت‌هایی است که پیشینیان در کتاب‌های‌شان نوشتند و امروز توسط مردم روایت و نقل می‌شود و حقیقت ندارند.

رهنمود آیات:

- ۱- وجوب شکرگزاری از الله متعال به‌خاطر نعمت‌هایش با اطاعت و فرمانبرداری از او؛ به‌ویژه نعمت شنوایی و بینایی و قلب.
- ۲- تاکید بر عقیده برانگیخته شدن دوباره و حساب و جزا که دلایل زیادی در آیات، موید آن است.
- ۳- زشتی و بدی تقلید و آثارش در رفتار و منش انسان؛ چنانکه گویا مقلد، عقل خود را انکار می‌کند.

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ^(۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿۸۹﴾ بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۹۰﴾ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۹۱﴾ عَلِيمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۹۲﴾ [المؤمنون: ۸۴-۹۲].

شرح کلمات:

﴿قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾: بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟ شما که می‌دانید زمین را کسی آفریده و از آن کسی است که توان زنده‌کردن مردگان را دارد و معبود بر حقی جز او نیست.

﴿قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾: چگونه است که با ایمان آوردن به او و تصدیقش در باب دوباره زنده شدن و حساب و جزای اخروی، تقوای او پیشه نمی‌کنید.

﴿مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾: مالک همه چیز است و هرگونه بخواهد، در آن تصرف می‌نماید.

﴿وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾: اوست که هرکس را بخواهد حفظ نموده و پشتیبان است و در برابر کسی، به مراقبت و حمایت نیازی ندارد.

﴿فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾: چگونه نیرنگ می‌ورزید و از حق روی می‌گردانید؟
 ﴿بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾: واقعیت را برای‌شان آوردیم؛ درستی و واقعیت یگانگی الله،
 پیامبری محمد ﷺ و زنده‌شدن مردگان پس از مرگ برای محاسبه‌ی اعمال.
 ﴿وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾: برخی بر برخی دیگر، چیره می‌شوند و حکومت
 می‌رانند.

﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾: از داشتن فرزند و شریک و از این‌که می‌گویند نمی‌تواند مرده را
 زنده کند و از هر دروغ دیگری، پاک است.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات پیرامون دعوت مشرکان به توحید و ایمان به زنده شدن دوباره‌ی بعد از مرگ و حسب و جزای اخروی است؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: به مشرکان و منکران قیامت و حساب و جزای اخروی بگو: ﴿لَمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر می‌دانید، زمین و هرکس در آن است، از آن کیست؟ آن‌ها به ناچار و قطعاً ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: از آن الله است. پس به آن‌ها بگو: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا یادآور نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید؟ و نمی‌خواهید بفهمید و به این درک برسید که آنکه زمین و مخلوقاتش را آفریده و همگی تحت تصرف و تدبیر او هستند، نمی‌تواند شریکی در عبادت داشته باشد؛ زیرا پروردگار همه چیز است.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار عرش بزرگ است؟ از آنان بپرس که آفریننده و اداره‌کننده‌ی این‌ها کیست؟ قطعاً ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: الله. پس به آن‌ها بگو: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پروا نمی‌کنید که قدرت چنین ذاتی را نادیده می‌گیرید و او را از زنده‌کردن مردگان و محاسبه‌ی اعمال‌شان ناتوان می‌دانید و کسانی را در عبادتش شریک می‌کنید؟^۱ آیا از مجازات و عذابش نمی‌ترسید؟

۱- و دخترانی برای الله متعال قائل می‌شوید درحالی‌که دختر داشتن را برای خودد نمی‌پسندید، در این صورت چگونه برای پروردگارتان به آن راضی می‌شوید؟

ای پیامبر ما، از آنان بپرس و ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ بگو: پادشاهی و فرمانروایی بر همه چیز، به دست کیست؟ و کیست که امان می‌دهد و هیچکس در برابرش امان نمی‌یابد؟ کسی را که او حفاظت کند، دیگران نمی‌توانند به او آسیبی برسانند و اگر بخواهد کسی را دچار بلا کند، هیچ‌کس نمی‌تواند آن شخص را در برابر الله حفاظت و حمایت کند. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر می‌دانید که جز الله، چنین کسی با چنین ویژگی‌هایی هست، او را معرفی کنید. قطعاً ذاتی جز الله را نمی‌یابد و به همین دلیل ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: از آن الله است؛ که آفرینش، مالکیت و اداره‌ی همه چیز را در دست دارد و پناه می‌دهد و هیچ‌کس در برابرش پناهی جز او ندارد. بگو: ﴿فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ پس چگونه فریب می‌خورید و به بیراهه می‌روید؟ چرا چیزها و کسانی را به جای الله خالق و رازق عبادت می‌کنید و زنده کردن مردگان پس از مرگ‌شان توسط خالق را منکر می‌شوید؟ حال آنکه ابتدا الله متعال بوده که آنان را خلق کرده و سپس جان آنان را می‌گیرد؛ چگونه می‌توان زنده کردن آن‌ها برای بار دیگر توسط چنین خداوندی را منکر شد؟ موضوع چنین نیست که گمان می‌کنند؛ ﴿بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾ بلکه حق و سخن راستین (قرآن) را برای‌شان آورده‌ایم؛ سخنی که برای‌شان اندرز گران‌بهایی دارد و از آنان یاد می‌نماید و مایه‌ی شرف‌شان است؛ اما ﴿وَأَنَّهُمْ لَكَذِبُونَ﴾ به راستی آنان، دروغگویند و تمام سخنان و ادعای‌شان دروغ است.

﴿مَا أَتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ﴾ الله، هیچ فرزندی برنگرفته است و هیچ معبودی با او نیست؛ و الله، شایسته‌ی چنین دروغ‌هایی نمی‌باشد؛ دلیل عقلی بر این حقیقت، این است که اگر همراه با الله، معبود دیگری هم بود، جهان و پادشاهی میان آن دو تقسیم می‌شد و ﴿إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ آن‌گاه هر معبودی آفریده‌هایش را (به‌سوی خود) می‌برد و بر یکدیگر برتری می‌جستند و با یکدیگر می‌جنگیدند و در پی چیرگی بر یکدیگر بودند.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ الله از توصیفی که در حق او بیان می‌کنند، پاک و منزّه است؛ از صفات عجز و ناتوانی که به او نسبت می‌دهند و او را صاحب فرزند و شریک و ناتوان از زنده کردن پس از مرگ می‌شمارند. ﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ دانای

نهان و آشکار است؛ اگر معبودان دیگری وجود می‌داشت، الله متعال از آن‌ها آگاه می‌بود و از آنان خبر می‌داد. اما هرگز چنین معبودهایی وجود ندارد و همه دروغ است؛ و آفریننده و مالک همه چیز و همه کس فقط الله می‌باشد؛ ﴿فَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱ برتر و والاتر است از آنچه شرک می‌ورزند. بسیار والاتر و کاملاً پاک از این اتهامات.

رهنمود آیات:

- ۱- توبیخ کردن و سرزنش کسی که خود را به نادانی می‌زند و غفلت نموده و چشم بر واقعیت می‌بندد، مشروع است.
- ۲- تأکید بر ربوبیت و الوهیت الله متعال.
- ۳- پاک‌دانستن الله متعال از داشتن زن، فرزند و هرگونه افترا و دروغی که به ذات پاکش نسبت می‌دهند.
- ۴- استفاده از استدلال عقلی و مشروعیت آن جهت احقاق حق و ابطال باطل.

﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيْبِي مَا يُوعَدُونَ﴾^{۹۳} رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۹۴﴾ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيِكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ ﴿۹۵﴾ أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿۹۶﴾ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ ﴿۹۷﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿۹۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۹﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾

[المؤمنون: ۹۳-۱۰۰].

شرح کلمات:

﴿إِمَّا تُرِيْبِي مَا يُوعَدُونَ﴾: اگر عذابی که به آنان وعده داده می‌شود، برایم نمایان سازی.

﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: با بهترین اخلاق، دور کن؛ با گذشت کردن یا رویگردانی از آن‌ها.

۱- «عما يشركون»؛ «ما» مصدری بوده و به این معناست که: الله متعال از شرک ورزیدن آن‌ها پاک و مبراست. پاک و منزّه است از اینکه شریکی داشته باشد.

﴿مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾: از وسوسه‌های شیاطین که در دل رسوخ کرده و نزدیک است که فاسدش کنند.

﴿أَنْ يَحْضُرُونَ﴾: تا در امور من حاضر نشوند و خرابکاری و فساد نکنند.

﴿جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾: مرگ به سراغش بیاید و نشانه‌های آن را ببیند.

﴿بَرْزَخٌ﴾: مانعی که از بازگشت به دنیا، باز می‌دارد و پس از این که زنده شود، هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود.

معنای آیات:

در سیاق مذکور، الله متعال مشرکانی را تهدید می‌کند که از هیچ‌یک از راهنمایی‌ها و اندرزهای پیشین، بهره نبردند و بدان بی‌توجه بودند؛ پس الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا دست به دعا بردارد و از الله متعال خواهش کند که او را تا زمان عذاب و نابودی قومش زنده نگاه دارد و او را همراه با آنان هلاک ننماید؛ ای فرستاده‌ی ما! ﴿قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِي مَا يُوعَدُونَ﴾^۱ بگو: ای پروردگرم! اگر عذابی که به آنان وعده داده می‌شود، برایم نمایان سازی؛ ﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ ای پروردگرم! مرا در گروه ستمکار قرار مده؛ بلکه از آنان دور ساز تا با آنان هلاک نشوم. و به این ترتیب الله متعال به فرستاده‌اش خبر می‌دهد که: ﴿وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَدِيرُونَ﴾ و به‌راستی ما تواناییم آنچه (عذابی) را که به آن‌ها وعده می‌دهیم، به تو نشان دهیم.

الله متعال پیش از فرمان به جنگ، به فرستاده‌اش چنین فرمود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۲ بدی را به بهترین روش دفع کن؛ و اینگونه فرستاده‌اش را دستور می‌دهد تا

۱- اصل «اما» ان ما هست که «ان» شرطیه و «ما» صله برای تقویت شرط است؛ و جواب شرط «فلا تجعلني مع القوم الظالمين» است. الله متعال این دعا را به پیامبرش می‌آموزد تا آن را بخواند و به این معناست که: اگر مجازات و عذاب آنان را خواستی، باید از میان آنان خارج شوی و از آنان فاصله بگیری. و این آیه تهدید بزرگی متوجه مشرکان است.

۲- این نسبت به امت امری محکم و باقی است. چنانکه مسلمانان باید رفتاری توأم با گذشت و عدم مواخذه نسبت به هم داشته باشند؛ اما نسبت به مشرکان و کافران، فرصتی بوده تا امر به قتال‌شان که بعداً به آن دستور داده شد.

کفرگویی آن‌ها و تکذیب‌شان را با بهترین روش پاسخ گوید. با درگذری و روی گردانی از آنان و توجه نکردن به آن‌ها. ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾ ما به آنچه وصف می‌کنند، کاملا آگاهیم؛ از دروغ‌هایی که به الله و فرستاده‌اش نسبت می‌دهند، باخبر هستیم؛ از اینکه برای الله شریک و زن و فرزند می‌تراشند و محمد ﷺ را فرستاده‌اش نمی‌دانند و زنده‌شدن پس از مرگ و حیات اخروی را منکر می‌شوند.

الله متعال پیش‌تر به فرستاده‌اش آموخت تا برای دورماندن از شر مشرکان و آزار آن‌ها، به سخنان‌شان بی‌توجه باشد و از آن سخنان بگذرد؛ اکنون نیز برای دورماندن از وسوسه‌ی شیاطین، چنین می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۱ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾ و بگو: ای پروردگرم! از وسوسه‌های شیطان به تو پناه می‌برم (تا مرا در دینم به فتنه نیندازند)؛ و ای پروردگرم! از این که نزد من حاضر شوند (و امور و کار و بارم را به فساد و تباهی بکشند) به تو پناه می‌برم.

﴿حَقِّي إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾ و چون مرگ هریک از آنان (مشرکان) فرا رسد و علامت‌های مرگش و فرشته‌ی مرگ و همکارانش را ببیند، ﴿قَالَ رَبِّ أَرْجِعُونِي﴾^۲ می‌گوید: ای پروردگرم! مرا بازگردان و مرگم را به تأخیر بینداز؛ ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾ تا در سرایی که (کارهای نیک را) رها کردم، به انجام اعمال شایسته بپردازم؛ و آن دستوراتی که انجام ندادم و واجباتی را که ضایع نمودم، انجام دهم. الله متعال در پاسخش می‌فرماید: ﴿كَلَّا^۳ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ هرگز؛ این، فقط سخنی است که او بر زبان می‌آورد و بی‌فایده است و سودی برای او ندارد و پاسخ بدان داده

۱- هر چند مخاطب این تعوذ و پناه بردن به الله، پیامبر است، اما متوجه امتش نیز می‌باشد؛ بلکه امتش نیاز بیشتری به آن دارند؛ چون خالد بن ولید شب‌ها دچار ترس و هراس می‌شد، رسول خدا به او فرمود: ﴿إِذَا اضْطَجَعْتَ قُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ عَضْبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ، وَأَنْ يَحْضُرُونِ﴾: «چون دراز کشیدی، بگو: به نام الله، پناه می‌برم به کلمات کامل الله از خشم و مجازاتش و شرارت بندگانش و از وسوسه‌های شیطان و اینکه حضور یابند». سنن نسائی (۱۰۵۳۴)

۲- «رب ارجعون» این تمنایی است برای بازگشت به دنیا پس از پایان یافتن و از دست رفتن آن که هرگز بازگشتنی به آن نیست.

۳- «کلا» پاسخ قطعی به شنونده است تا به یقین ابطال درخواست کافر مبنی بر بازگشت را بداند.

نمی‌شود. ﴿وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ ۱۱ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ و تا روزی که برانگیخته می‌شوند، برزخی فراروی‌شان است؛ سدی مستحکم مانع بازگشت به دنیا؛ این مانع تا زمانی‌ست که برای محاسبه‌ی اعمال و چشیدن مجازات‌الله، زنده می‌شوند.

رهنمود آیات:

۱- مشروع بودن دعا و تشویق نمودن به آن؛ زیرا دعا برای شخص مؤمن، سود و نتیجه‌ای در پی دارد.

۲- گذشت کردن و بی‌توجهی به گفتار یا کردار زشت دیگری، امری نیکو و پسندیده است.

۳- این‌که مؤمن از وسوسه‌های شیاطین به الله پناه ببرد، امری مشروع است؛ شخص مؤمن می‌تواند به الله پناه ببرد تا شیاطین در هنگام انجام کارهایش، نزد او نیایند و با افکار ناشایست، کار و بارش را خراب نکرده و به فساد و تباهی نکشانند.

۴- مؤمن باید از شخصی پند بگیرد که هنگام مرگش، آرزو دارد تا اندکی زنده باشد و کار شایسته انجام دهد؛ اما با پشیمانی و افسوس، به آخرت می‌رود و مجازات کوتاهی خویش در امر دین را دریافت می‌کند.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۱۱﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۱۳﴾ تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۱۴﴾ أَلَمْ تَكُنْ عَائِلَتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَدِّبُونَ ﴿۱۱۵﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۱۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾

[المؤمنون: ۱۰۱-۱۰۷].

شرح کلمات:

﴿فِي الصُّورِ﴾: در شیپور دمیده می‌شود تا همگان از قبرها برخیزند. و این نفخه‌ی برخاستن از قبور جهت حسابرسی و دریافت جزا می‌باشد.

۱- «برزخ» بین دنیا و آخرت می‌باشد؛ چون هرچیزی مانعی بین دو چیز باشد، به آن برزخ گفته می‌شود.

﴿الْمُفْلِحُونَ﴾: رستگاران که از آتش دوزخ نجات یافته و وارد بهشت شده‌اند.

﴿تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ﴾: آتش، چهره‌های شان را می‌سوزاند.

﴿وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾: کالچ یعنی شخصی که آتش، پوست صورت و لب‌هایش را

سوزانده و دندان‌هایش نمایان است.

﴿أَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُنزِلَ عَلَيْكُمْ﴾: آیا آیاتم در قرآن برای تان تلاوت نمی‌شد؛

مشرکان با این عبارت، تویخ می‌شوند و گذشته را به یاد می‌آورند تا از عملکرد خود پشیمان شوند.

﴿عَلَبْتَ عَلَيْنَا شِقْوَتَنَا﴾: بدبختی و شقاوت‌مان بر ما چیره شد؛ سرنوشتی که پیش

از وجودشان، برای آنان در کتاب مقادیر نگاشته شده است.

﴿أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا﴾: ما را از آن بیرون بیاور و اگر دوباره به شرک و نافرمانی

برگشتیم، ...

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله متعال و پیامبری محمد ﷺ و

واقعیت قیامت و محاسبه‌ی اعمال در آن روز و دعوت به این موارد و عرض متنوع

دلایل می‌باشد؛ زیرا انسان زمانی می‌تواند به‌درستی بیندیشد یا رفتار نماید یا در مسیر

درست گام بردارد که ایمانی راسخ به وجود الله متعال و وجوب اطاعت از او داشته

باشد و اینکه فقط باید الله را عبادت کند؛ و ایمانی راسخ به واسطه‌ی دریافت این

موارد داشته باشد که وحی و پیامبری است که به او وحی می‌شود؛ و اینکه روز قیامت،

روز برداشت کشت خوب و بدی است که در دنیا داشته است.

الله متعال در بیان بخشی از آنچه در قیامت روی می‌دهد، خبر داده و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾^۱ آن‌روز که (به فرمان الله، توسط اسرافیل) در صور دمیده

می‌شود؛ صوری که شاخی است همچون شاخ گوسفند. چنانکه در جایی دیگر،

درباره‌ی این دمیدن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^۸ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ^۹

۱- این تفخه و دمیدن دوم است؛ دمیدن برای زنده شدن و برانگیختگی دوباره و محسور شدن؛

پیش از آن نفخه‌ی فنا و نابودی است که بعد از نفخه‌ی صعق یا بیهوشی می‌باشد. و آخرین نفخه،

نفخه‌ی حساب و جزا می‌باشد.

[المدثر: ۸-۹] «هنگامی که در صور دمیده شود. آن روز، روز سخت [و دشواری] است». آن روز، همگان از قبرها برمی خیزند و ترس و وحشت آن روز به قدری شدید و زیاد است که ﴿لَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾، آن روز پیوند خویشاوندی در میان شان نخواهد بود و از (حال) یکدیگر نمی پرسند و هرکس، به فکر نجات خود است؛ هیچ دوستی سراغ دوستش را نمی گیرد و احوال پرس او نیست. عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: ای رسول خدا، آیا در روز قیامت، از ما یاد می کنی؟ فرمود: «أَمَّا عِنْدَ ثَلَاثَةٍ فَلَا: إِذَا تَطَايَرَتِ الصُّحُفُ، وَإِذَا وُضِعَ الْمِيزَانُ وَإِذَا نُصِبَ الصِّرَاطُ»: «در سه هنگام، خیر؛ وقتی صحیفه ها به پرواز درآیند، وقتی ترازوی اعمال نهاده شود و هنگامی که پل صراط قرار داده می شود». معنای این حدیث، کاملاً روشن است و دلیلی محکم بر این واقعیت می باشد که در آن روز، مردم جویای یکدیگر نمی شوند از حال و وضع یکدیگر نمی پرسند و هرکس به فکر نجات خود است.

آن روز ﴿مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ کسانی که ترازوی کارهای نیک شان (نسبت به بدی های شان) سنگین باشد، رستگارند؛ از آتش نجات یافته و وارد بهشت شده اند؛ ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ ۱۳ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ و آنان که میزان نیکی های شان سبک باشد، به خویش زیان زده اند و جاودانه در دوزخ می مانند، چهره های شان را می سوزاند و در آن، چهره های زشت و درهم کشیده ای دارند؛ آتش لبها و پوست چهره های شان را کاملاً می سوزاند و دندان های شان را نمایان می کند که این زشت ترین چهره ای است. در ادامه آن ها را توبیخ و سرزنش می فرماید تا روح شان نیز مجازات

۱- ابن عباس می گوید: در آخرت همچون دنیا به نسب خود افتخار نمی کنند و از آن سخنی به میان نمی آورند، با اینکه در دنیا ورد زبان شان بود و برای آن اهمیت زیادی قائل می شدند و می پرسیدند: از کدام قبیله ای و از کدام نسب. و گویا نسبت به هم غریبه اند و هیچگاه یکدیگر را نمی شناختند؛ و همه ی این ها به سبب ترس و هراسی است که آن ها را مات و مبهوت کرده است.

۲- ابوداود: ۴۷۵۵ و احمد: ۲۴۶۹۶ و ۲۴۷۹۳ و حاکم: ۸۷۲۲ آن را با الفاظی مشابه روایت کرده اند. حکم البانی: ضعیف.

شود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾^۱ آیا آیات من (توسط فرستادگان مان) بر شما خوانده نمی‌شد و شما آن را دروغ می‌شمردید؟ و با گفتار و کردارتان تکذیب می‌کردید؛ چیزی را که الله حرام می‌نمود، حرام نمی‌دانستید و آنچه الله واجب کرده بود، ادا نمی‌کردید و از آنچه نهی کرده بود، دوری نمی‌کردید. آن‌ها با بهانه‌جویی چنین پاسخ می‌دهند و سرنوشت و قضا و قدر را سبب گمراهی خود می‌شمارند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾ می‌گویند: بدبختی و شقاوت مان بر ما چیره شد؛ این را سرنوشت برای مان رقم زد و قضا و قدر ما چنین بود و مانع ایمان آوردن ما گردید؛ سپس اعتراف می‌کنند که: ﴿كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ ما مردم گمراهی بودیم. در جهنم و در هنگام مجازات، چنین می‌خواهند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ پروردگارا! ما را از اینجا بیرون بیاور و اگر دوباره (به‌سوی کفر و گناه) بازگشتم، واقعا ستمکاریم؛ و به این ترتیب دست به دعا شده و در دوزخ از خداوند متعال می‌خواهند که آنان را به دنیا بازگرداند تا ایمان بیاورند و در راه راست و مستقیم اسلام قرار گیرند^۲. پاسخ خداوند به آنان را در ادامه‌ی آیات می‌بینیم.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر عقیده‌ی قیامت و زنده‌شدن مردگان و حساب و جزای اخروی با بیان برخی رخداد‌های آن روز.
- ۲- تأکید بر این که وزن و سنجش اعمال در روز قیامت، حق و حقیقت است و انکارش، بدعتی‌ست که سبب کفر می‌شود.
- ۳- تأکید بر این واقعیت که اسرافیل، در صور خواهد دمید؛ انکار و تأویل این واقعیت، بدعتی نارواست؛ همچون دیدگاه مراغی در تفسیر این آیه؛ مؤمنان باید آگاه باشند تا گرفتار و فریفته‌ی چنین بدعتی نشوند.

۱- استفهام برای توبیخ و سرزنش و یادآوری مواردی است که به حسرت و ندامت و مصیبت‌شان می‌افزاید.

۲- اما واقعیت این است که اگر به دنیا هم بازگردند، در راه راست قرار نمی‌گیرند و به آن اعتنایی نخواهند داشت؛ و الله متعال این مسأله را می‌داند که در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [الأنعام: ۲۸] «و اگر [هم به دنیا] بازگردانده شوند، بی‌تردید به آنچه از آن نهی شده بودند بازمی‌گردند و اینان دروغگو هستند».

۴- بهانه کردن سرنوشت و قضا و قدر، سودی به حال گناهکار ندارد؛ زیرا تقدیر چیز آشکاری نیست که کسی با توجه به آن رفتار کند؛ بلکه بنده مادامی که در توانش باشد، مامور به فرمانبرداری از دستورات الله و فرستاده اش می باشد؛ اما اگر چنین کاری در توانش نبود، معذور است.

﴿قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ ۱۰۸ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۰۹﴾ فَأَتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۱۰﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿۱۱۱﴾ [المؤمنون: ۱۰۸-۱۱۱].

شرح کلمات:

﴿أَحْسَبُوا﴾: با خواری و پستی در آن دور افتید.

﴿فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي﴾: مؤمنان باتقوا.

﴿فَأَتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا﴾: آنان را همه جانبه به ریشخند می گرفتید.

﴿بِمَا صَبَرُوا﴾: به خاطر صبری که بر ایمان و تقوا نمودید.

﴿هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾: آن ها، همان رستگاران هستند؛ یعنی از آتش دوزخ نجات یافتند و

به بهشت پر نعمت، شرفیاب شدند.

معنای آیات:

در آیات پیشین خواندیم که مشرکان چنین خواهشی دارند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا

فَإِنْ عُدْنَا فَنَا ظَلِمُونَ﴾؛ الله متعال در پاسخ شان فرمود: ﴿قَالَ أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا

۱- ظلم قرار دادن چیزی در جز جای خود می باشد؛ و کسی که جز الله متعال را عبادت می کند، درواقع عبادت را در جز محل آن قرار داده است؛ و به این ترتیب ظالم است. و شرک ظلم بزرگی است.

۲- یعنی در جهنم دور شوید و دور افتید. چنانکه به سگ گفته می شود: «احسا» یعنی دور شو. از عبدالله بن مبارک از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که می گوید: دوزخیان مالک را صدا می زنند که چهل سال به آنان پاسخ نمی دهد؛ آنگاه به آنان پاسخ می دهد که: «إِنَّكُمْ مَلَكُوتُونَ»: «شما ماندگارید». اما درست این است که بهد از هزار سال به آنان پاسخ می دهد؛ و در این هنگام

تُكَلِّمُونَ ﴿﴾ با خواری و پستی، در آن (آتش دوزخ) دور افتید و با من سخن مگویید. الله متعال در بیان دلیل صدور این فرمان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ همانا گروهی از بندگانم (مؤمنان و باتقویان)^۱ می‌گفتند: ای پروردگارمان! ایمان آوردیم؛ پس (گناهان) ما را بپامرز و بر ما ببخشای که تو بهترین بخشاینده‌ای. این بندگان، فقط ذات یگانه‌ی مرا عبادت کردند و در پی نزدیک‌شدن به من بودند و برای رسیدن به من، به ایمان و اعمال صالح متوسل شدند و از ما آمرزش و رحمت خواستند؛ اما شما چه کردید ای مشرکان؟! ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُمُ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾ شما، (عبادت و دعا و تضرع به درگاه ما از سوی) آنان را به ریشخند گرفتید؛ تا آنجا که مرا از خاطرتان بردند و شما به آنان می‌خندیدید. ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ﴾ من امروز به پاس شکیبایی و صبرشان (در بندگی و عبادت من علاوه بر صبرشان بر شکنجه و تمسخری که به آنان داشتید) به آنان پاداش دادم. به‌راستی ایشان همان رستگاران هستند که با خشنودی من، وارد بهشت می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان میزان حسرتی که دوزخیان با شنیدن این پاسخ: ﴿أَخْسَأُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ متحمل می‌شوند.
- ۲- فضیلت خواهش و زاری به درگاه الهی و توسل جستن به ایمان و اعمال صالح.
- ۳- تمسخر شخص مسلمان و خندیدن به او، حرام است.
- ۴- فضیلت صبر و شکیبایی؛ تا آن‌جا که در احادیث آمده است: «جایگاه صبر در ایمان، همانند سر در بدن است»^۲.

و با این پاسخ، امید و درخواست‌شان قطع می‌شود و به یکدیگر رو کرده و همچون سگان به هم پارس می‌کنند درحالی که دوزخ کاملاً آنان را دربرمی‌گیرد.

۱- همچون بلال و صهیب و عمار و خباب که از مسلمانان فقیر بودند و ابوجهل و اصحابش آن‌ها را مورد استهزا و تمسخر قرار می‌دادند.

۲- «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» [شعب الإیمان بیهقی: ۴۰ و ۹۲۶۷ از علی ؑ؛ مسند الفردوس دیلمی: (۲/ ۲۶۰) از انس ؑ؛ مصنف ابن ابی‌شیبه: ۳۰۴۳۹ از علی ؑ؛ جامع

﴿قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٣﴾ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ
 الْعَادِينَ ﴿١١٣﴾ قُلْ إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبْتُمْ أَنْتُمَا
 خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلِيمُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا
 حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُلْ رَبِّ أَعْرِضْ وَأَرْحَمَ وَأَنْتَ خَيْرُ
 الرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۲-۱۱۸].

شرح کلمات:

﴿كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: چه مدت در زمین ماندید؟ زمانی که زنده بودید و آنگاه
 که در قبرهای تان به سر می بردید؟

﴿فَسْئَلِ الْعَادِينَ﴾: از شمارشگران پیرس؛ مراد فرشتگانی است که اعمال را
 می نگاشتند و کسانی دیگر که نمی شناسیم.

﴿خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾: آیا شما را بیهوده آفریدیم؟ آیا فقط برای زندگی دنیا و عیش و
 نوش و خوشگذرانی آفریده شدید؟ و هیچ حکمتی در پس خلقت نبوده است.

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾: الله که مالک و معبود حقیقی است، والاتر از آن است
 که بیهوده بیافریند.

﴿لَا بُرْهَانَ لَهُ﴾: هیچ دلیلی برای صحت عبادت معبودی جز الله، وجود ندارد؛
 چون مخلوقات همگی مربوب و مملوک الله متعال هستند و بس. این عبارت، توصیف
 ﴿إِلَهًا آخَرَ﴾ می باشد.

﴿حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾: پروردگارش، او را به خاطر شرک و فراعواندن جز او مجازات
 می نماید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات خطاب در مورد جهنمیانی است که منکر زندگی پس از مرگ و
 توحید بودند؛ الله متعال ﴿قُلْ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾ می فرماید: به

شمارش سال‌ها، چقدر در زمین ماندید؟ الله متعال، با آگاهی کامل از مقدار ماندگاری آنان در زمین، از زمان ماندن‌شان در زمین می‌پرسد؛ از مقدار زمانی که در زمین زنده بودند و حیات داشته و زندگی کردند و از زمانی که در قبر بوده و سپری کردند. پاسخ می‌دهند: ﴿لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ﴾^۱ یک روز یا بخشی از یک روز؛ از شمارشگران بپرس. یعنی فرشتگان یا کسانی که عهده‌دار کار شمارش هستند. پاسخ پریشان مشرکان به این پرسش، به دو دلیل است: یکی بدان خاطر که قیامت و حیات اخروی را انکار می‌کردند و دیگر به خاطر رخدادهای هولناک و هراس‌انگیز قیامت، وضعیت ناگوار و دشواری عذاب‌شان می‌باشد. به این دو دلیل است که نمی‌توانند پاسخ درستی بدهند. اما چنانکه در سوره‌ی روم آمده است، مومنان پاسخ درستی به این سوال می‌دهد: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئْنَا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾^۲ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۵۵-۵۶] «و روزی که قیامت برپا گردد، گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی [در گور] درنگ نکرده‌اند. آنان [در دنیا نیز] اینگونه به انحراف کشیده می‌شدند. و کسانی که به آنان دانش و ایمان داده شده است [به گناهکاران] می‌گویند: بی‌تردید، شما [بر اساس آنچه] در کتاب الله [مقدر بوده است] تا روز قیامت درنگ کرده‌اید. پس این روز قیامت است؛ اما شما نمی‌دانستید [و آن را انکار می‌کردید]».

﴿إِنْ لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (الله) می‌فرماید: چه شایسته بود که می‌دانستید تنها اندکی (در زمین) ماندید. به این معنا که مدت زمان زندگی و مرگ‌شان تا قیامت، نسبت به عمر دنیا، اندک بوده است. در ادامه الله متعال مشرکان و منکران سرای باقی را که گمان می‌کردند فقط برای خورد و نوش و ازدواج آفریده شده‌اند و هرچه بخواهند، می‌توانند انجام دهند و حیات دیگری نخواهند داشت و حسابرسی در کار نخواهد بود و نتیجه‌ی اعمال‌شان را دریافت نخواهند کرد، به‌خاطر

۱- این سوال در عرصات قیامت متوجه مشرکان است؛ و سوال از مقدار ماندن آنان در قبورشان می‌باشد و می‌تواند سوال از مدت حیات آنان در دنیا باشد. گفته شده: شدت عذاب مدت زمانی را که در قبرها سپری کردند، از یادشان می‌برد. و گفته شده: مدت ماندگاری خود در دنیا و در قبور را نسبت به زمانی که باید از این پس بگذرانند، بسیار اندک و ناچیز می‌بینند.

این اعتقادشان، چنین سرزنش می‌نماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱ آیا گمان بردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟ ﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِئُكَ الْحَقُّ﴾^۲ الله، فرمانروای حق و راستین، بس برتر و فراتر است از این که چیزی را بیهوده بیافریند یا کاری انجام دهد که شایسته‌ی جلال و کمالش نباشد.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ هیچ معبود راستینی جز او که پروردگار (و مالک) عرش گرانقدر است، وجود ندارد. توصیف عرش به «کریم» و در جاهای دیگر به «عظیم» شده است. «عرش»، یعنی تخت پادشاهی و کریم و گرانقدر است به خاطر خیری که در خود دارد و عظیم و بزرگ است چون از «کرسی» بزرگ‌تر می‌باشد؛ حال آنکه «کرسی» الله، گستره‌ی آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است؛ وقتی مالک و پروردگار عرش، سرچشمه و منبع هر خوبی و عظمت و ارزشی باشد، چرا عرش، گرانقدر و عظیم نباشد؟

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ﴾ و هرکس معبود دیگری با الله بخواند، هیچ دلیل و برهانی ندارد؛ یعنی هرکس معبود دیگری را عبادت کند، چه عبادت او از جنس خواندن و خواستن از معبودی جز الله باشد یا از جنس ترسیدن از او یا امیدواری به او یا نذر و ذبح برای او باشد؛ در هر صورت هیچ دلیلی برای عبادت آنچه

۱- در روایت ضعیفی وارد شده که ابن مسعود در مواجهه با بیماری در گوشش این آیات «افحسبتم» تا «رحیم» را خواند که سلامتی خود را به دست آورد. پس رسول خدا به او فرمود: «ماذا قرأت فی اذنه؟» «چه در گوش او خواندی؟». و ابن مسعود به ایشان خبر داد که چه خوانده است و رسول الله فرمود: «والذی نفسی بیده لو ان رجلا موقنا قراها علی جبل لزال»: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر مردی آن را با یقین بر کوهی بخواند، از هم می‌پاشد و نابود می‌شود». و اینکه در آیه می‌فرماید: «عبثا» یعنی آیا شما را بیهوده همچون حیوانات آفریدیم که نه پاداشی دارند و نه مجازاتی؛ همچون این آیه است که می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ [القیامة: ۳۶] «آیا انسان گمان می‌کند که [بی‌هدف و بدون حساب و جزا] به خود رها می‌شود؟».

۲- یعنی الله متعال از داشتن فرزند و شریک و هم‌تا پاک و منزّه و مبراست و از اینکه چیزی را بیهوده یا بی‌خردانه بیافریند.

به این طریق عبادت می‌کند، ندارد؛ و اساساً چه دلیل و برهانی می‌تواند برای عبادت غیرالله داشته باشد درحالی‌که الله، پروردگار و مالک همه‌چیز است. چنین شخصی، ﴿فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ حسابش فقط نزد پروردگار اوست؛ الله متعال است که محاسبه‌ی عملکرد او را به‌عهده می‌گیرد و مجازاتش را مشخص می‌نماید؛ چنین شخصی مشرک و کافر، با زیان و افسوس، به آتش دوزخ درافتد و برای همیشه از بهشت و نعمت‌هایش محروم بماند؛ ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ﴾ بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند و جهنم برای‌شان بس است و چه آرامگاه بدی‌ست. و در پایان الله متعال فرستاده‌اش را فرمان می‌دهد تا این‌گونه از پروردگارش بخواهد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعْفِرْ وَأَرْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾ و بگو: ای پروردگارم! (من و امتم را) بیامرز و ببخشای و به ما رحم بفرما که تو بهترین بخشاینده و رحم‌کننده‌ای.

رهنمود آیات:

- ۱- رخدادهای قیامت، بسیار بزرگ و هراس‌انگیز است، پس شخص مؤمن باید با ایمان و اعمال صالح، خود را از این رخدادها حفظ نماید.
- ۲- پاک و منزّه بودن الله متعال از انجام کار بیهوده و بی‌هدف.
- ۳- تأکید بر عقیده‌ی زنده شدن دوباره و محاسبه‌ی اعمال.
- ۴- صدور حکم کفر و شرک برای کسی که غیر از الله، شخص یا چیز دیگری را به کمک بخواهد.
- ۵- فرمان الله به زیان دیدن کافران و عدم رستگاری‌شان.
- ۶- دعا برای آمرزش گناهان و جلب رحمت الهی نسبت به تمام زنان و مردان مؤمن، امری نیکو و مستحب می‌باشد.

سوره نور^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۶۴ آیه می باشد.

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱
الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ [النور: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا﴾: این سوره را نازل کردیم.

﴿وَفَرَضْنَاهَا﴾: احکامش را فرض نمودیم.

﴿وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾: و نشانه‌ها و دلایل روشنی در آن فرو فرستادیم که به حقیقت و راه مستقیم هدایت می کند.

﴿لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾: تا پند گیرید و به احکامش عمل نمایید.

﴿الزَّانِيَةُ﴾: دختر باکره‌ای که بدون نکاح شرعی، با مردی هم‌خوابی کند.

﴿مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾: صد ضربه بر پشتش.

﴿رَأْفَةٌ﴾: لطف و دلسوزی.

﴿وَلَيَشْهَدُ عَذَابُهُمَا﴾: شاهد اقامه‌ی حد یا همان اجرای حکم شلاق برای این دو نفر باشند.

﴿طَائِفَةٌ﴾: تعدادی از مسلمانان که کمتر از سه نفر نباشند.

۱- روایت شده که روزی عمر رضی الله عنه به اهل کوفه نامه نوشت که به زنان تان سوره‌ی نور را بیاموزید.

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً﴾: مرد زناکار، فقط با زن زناکار یا با مشرک ازدواج کند؛ یعنی جز با همانند خودش همبستر نشود. (زناکار با زناکار و مشرک با مشرک)
معنای آیات:

الله متعال می‌فرماید: ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا﴾ این سوره از کتاب الله را بر بنده و فرستاده‌ی خویش محمد ﷺ نازل کردیم ﴿وَفَرَضْنَاهَا﴾ و احکامش را بر امت اسلام فرض نمودیم؛ ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ تا پند بگیرید و به اوامر و نواهی و آداب و اصول اخلاقی این سوره عمل نمایید. از جمله احکام این سوره، این است که: ای مسلمانان ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً﴾^۱ دختر باکره و پسر ازدواج نکرده‌ای که زنا کردند، اگر برده نبودند، هرکدام‌شان را صد ضربه (با عصا) بزنید؛ آن‌گونه که نه زخمی شود و نه عضوی بشکند؛ ضربه‌هایی که چندان سخت نباشد. البته سنت نبوی، علاوه بر این مجازات، یک‌سال تبعید هم افزوده است. ﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ و در اجرای دین الله، نسبت به آن‌دو دلسوزی نکنید؛ به عبارتی: به این صورت نسبت به آنان دلسوزی نکنید که حد الهی را تعطیل نموده و آن را اجرا نکنید؛ و آن‌دو را از پاک‌شدن از گناه، محروم کنید؛ زیرا اجرای حکم حد، کفاره‌ی گناه و سبب پاک‌شدن از آن گناه می‌گردد. حکم حد را درباره‌ی آن‌ها اجرا کنید ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید. ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و باید در مجازات‌شان (اقامه‌ی حد) تعدادی از مؤمنان حضور داشته باشند؛ حداقل سه نفر باشند؛ اگر چهار نفر باشد، بهتر است؛ زیرا گواهی دادن به ارتکاب زنا، با چهار نفر پذیرفته می‌شود؛ و هرچه تعداد شاهدان بیشتر باشد، بهتر است.

﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ مرد زناکار تنها با زن زناکار یا مشرک ازدواج می‌کند و همبستر می‌شود و زن زناکار تنها با

۱- در این زمینه اختلافی وجود ندارد که این حد را امام یا نماینده‌ی او و آقای برده بر او اقامه می‌کند. و ضربه‌های شلاق باید ضربه‌هایی متوسط و نه خیلی آرام یا با شدت باشد؛ و این حد از آن جهت اجرا می‌شود تا مردم بر ارتکاب جرم و گناه جرات نیابند و جسور نشوند و شر و فساد زیاد و همه‌گیر نشود و به این ترتیب از ارتکاب آن فاصله گرفته و بازدارندگی ایجاد کند.

مرد زناکار یا مشرک. ﴿وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الله متعال، زنا را بر مؤمنان حرام نمود. و لازمه‌ی این آیه آن است که زن یا مرد زناکار، تنها زمانی می‌تواند با شخص پاک‌دامن و مؤمن ازدواج کند که توبه کرده باشد.^۱

رهنمود آیات:

۱- دختر باکره و پسر مجرد که برده و کنیز نباشند، اگر زنا کنند، باید با صد ضربه شلاق و تبعید یکسال مجازات شوند؛ اما اگر هر دو ازدواج کرده بودند و برده نبودند، سنگ‌سار می‌شوند؛ و اگر برده و کنیز بودند، با پنجاه ضربه شلاق مجازات می‌شوند.^۲

۲- مجازات اشخاص زناکار، باید در برابر دیدگان تعدادی از مؤمنان اجرا شود.

۳- زن یا مرد زناکار، فقط پس از توبه می‌تواند و برای او حلال است که با شخص مؤمن و پاک‌دامن ازدواج کند.

﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۴-۵].

شرح کلمات:

﴿يَزْمُونَ﴾: متهم به زناکردن.

﴿الْمُحْصَنَاتِ﴾: زنان و مردان پاک‌دامن.

﴿فَأَجْلِدُوهُمْ﴾: باید آن‌ها را شلاق بزیند و این حدی واجب بر آنان است.

۱- نظر جمهور این است که چون مردی با زنی مرتکب زنا شود، برای این مرد جایز است که بعد از اطمینان از پاکی رحم زن مذکور با گذشت یک حیض، با وی ازدواج کند؛ و در صورتی که همسر مردی مرتکب زنا شود یا خود مرد زنا کند، این زنا نکاح‌شان را فاسد نمی‌کند.

۲- دلیل آن آیه‌ی سوره‌ی نساء است که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى

الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ [النساء: ۲۵] «اگر مرتکب زنا شدند، مجازات‌شان [پنجاه تازیانه، یعنی] نصف مجازات زنان آزاد است». و مراد کنیزان و بردگان است؛ و از آنجه که مرگ نصف نشدنی است، مشخص می‌شود که مراد نصفه شدن صد ضربه شلاق معادل پنجاه ضربه شلاق می‌باشد.

﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا﴾: چون به زنان و مردان مؤمن تهمت زده‌اند، عدالت آنان ساقط شده و هیچ‌گاه شهادت‌شان را نپذیرید.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾: مگر کسانی که توبه کردند که با توبه، اعتبارشان به آنان بازگشته و شهادت‌شان درست خواهد بود.

معنای دو آیه:

الله متعال پس از بیان حکم زنا، اکنون حکم متهم کردن دیگران به زنا را چنین بیان می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾^۱ آنان که به زنان و مردان پاکدامن نسبت زنا و لواط می‌دهند و با این اتهام زشت، آن‌ها را نشانه می‌روند، باید در برابر قاضی، چهار شاهد برای درستی ادعای‌شان در مورد برادر مومن‌شان بیاورند و اگر ﴿لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ چهار شاهد نیاورند، هشتاد ضربه شلاق به پشت‌شان بزنید و تا زمانی که توبه نکرده‌اند، شهادت‌شان را هیچ‌گاه نپذیرید؛ چنین کسانی، فاسق و گناهکارند و فرمان الله و فرستاده‌اش را اطاعت نکرده‌اند و عدالت‌شان ساقط می‌شود.^۲ ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا﴾ مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به اصلاح پرداختند؛ به این صورت که خود را دروغگو بشمارند که زنا یا لواط را ندیدند. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ﴾ پس قطعاً الله آمرزنده است و چون توبه کنند، گناه‌شان را می‌بخشد ﴿رَحِيمٌ﴾ و با آنان مهربان است و پس از توبه، به‌خاطر این گناه بزرگ، مجازات‌شان نمی‌کند.

۱- گفته شده: ذکر «المحصنات» که صیغه‌ی مونث می‌باشد، از این جهت به طور مشخص ذکر شده که تهمت زنا زدن به زنان بدتر و زشت‌تر و قبیح‌تر است. هرچند حکم آن (متهم کردن مردان به زنا و لواط)، مردان را هم دربرمی‌گیرد.

۲- اهل علم در مورد متهم کردن با اشاره اختلاف نظر دارند که آیا موجب حد می‌شود یا نه؟ مالک نظرش این است که اگر عیبجویی با اشاره حاصل می‌شود، حد واجب می‌شود؛ در غیر این صورت نه.

رهنمود آیات:

۱- بیان حد قذف؛ کسی که زن یا مرد مومن عاقل، بالغ و پاکدامنی را که به فحشا مشهور نیست به زنا یا لواط متهم کند، با هشتاد ضربه مجازات می‌شود.^۱

۲- شخصی که مسلمانی را به زنا یا لواط متهم کند، عدالتش ساقط شده و شهادتش پذیرفته نمی‌شود؛ مگر این که توبه کند که در این صورت عدالتش به او بازمی‌گردد.

۳- اگر گنه‌کاری، صادقانه و مصمم توبه کند، الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد.^۲

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَتْ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۱﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۱۲﴾ وَيَذَرُوا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۱۳﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۴﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿۱۵﴾﴾ [النور: ۶-۱۰].

شرح کلمات:

﴿يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾: کسی که همسرش را به زنا متهم کند یا جنینش را از شخص دیگری بداند.

﴿إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾: در ادعای خود مبنی بر زنا، راست گفته است.

۱- قذف نه شرط دارد: عقل و بلوغ که متوجه قاذف (کسی که تهمت زنا می‌زند) و مقذوف (کسی که به او تهمت زنا زده می‌شود) است؛ چون عقل و بلوغ شرط تکلیف هستند. و دو شرط متوجه تهمتی است که مطرح می‌شود؛ تهمت مذکور باید تهمت ارتکاب زنا یا لواط باشد یا تهمت نفی ارتباط نسبی فرد با پدرش باشد؛ و پنج شرط متوجه مقذوف می‌باشد: عقل و بلوغ و اسلام و آزاد بودن و پاکدامنی. نظر جمهور این است که اگر کسی مرد یا زنی از اهل کتاب را متهم به زنا یا لواط نمود، حد قذف بر او جاری نمی‌شود؛ و در عدم اقامه‌ی حد بر کسی که کافری را متهم به زنا و لواط کند، اجماع می‌باشد؛ چون اساساً کافر زنا را حرام نمی‌داند، پس چگونه بر کسی که او را متهم به ارتکاب زنا می‌کند، حد این اتهام اجرا شود؟

۲- اگر چهار نفر به ارتکاب زنا کسی شهادت دهند و بر این اساس حد زنا (رجم) بر متهم اجرا شود و پس از آن یکی از شاهدان اعتراف کند که شهادت وی دروغ بوده است، اولیای دم بین کشتن وی و بخشیدن او و گرفتن یک چهارم دیه مختار هستند. و این مذهب مالک و احمد می‌باشد.

﴿وَالْخَمِيسَةَ﴾: و شهادت پنجم.

﴿وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ﴾: مجازات زنا، یعنی سنگسار تا مردن را از او دور کند.

﴿أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ﴾: چهار مرتبه گواهی دهد.

﴿وَالْخَمِيسَةَ﴾: زن در مرتبه‌ی پنجم سوگند یاد کند که خشم الله شامل حالش شود اگر شوهرش راست می‌گوید.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾: اگر لطف الله شامل حال‌تان نبود، راست و دروغ نمایان می‌شد و قاذف یا مقذوف رسوا می‌شد.

معنای آیات:

الله متعال، پس از بیان حکم قذف عام، حکم قذف خاص^۱ را بیان می‌فرماید؛ قذف خاص این است که مردی همسرش را متهم به زنا کند: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾^۲ و آنان که به همسران خویش نسبت زنا و فاحشگی می‌دهند و شاهدهی جز خودشان ندارند، چیزی که می‌تواند در مقام چهار شاهد واقع شود این است که ﴿فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ چنین مردانی چهار بار^۳ شهادت بدهند و خداوند را گواه بگیرند که از راستگویان هستند و راست می‌گوید؛ و باید به این صورت گواهی دهد که: به الله سوگند که دیدم زنا می‌کنی

۱- معروف به لعان است؛ چون هریک از زن و شوهر خود را لعنت می‌کند اگر دروغگو باشد.

۲- این آیات در قضیه‌ی عویمر عجلانی با همسرش خوله بنت عاصم یا قیس نازل شد. چنانکه عویمر نزد رسول خدا رفت و گفت: ای رسول خدا، نظرتان در مورد مردی چیست که همسرش را با مردی می‌بیند، اگر او را بکشد به قصاص او را می‌کشید، پس چه باید بکند؟ رسول خدا فرمود: «الله متعال آیاتی را در مورد تو و همسرت نازل کرده است». پس برو و همسرت را بیاور؛ و عویمر با همسرش نزد رسول خدا حاضر شد و ملاعنه کردند. این حادثه در شعبان سال نهم پس از بازگشت از غزوه‌ی تبوک روی داد.

۳- چهار شهادت در مکان چهار شاهدهی می‌باشد که برای اجرای حد رجم باید شهادت دهند؛ و شهادت چهار شاهد فقط در این مورد است اما برای قتل و سرقت و سایر موارد، شهادت دو شاهد کفایت می‌کند.

یا زنا می‌کند؛ یا: به الله سوگند^۱ که این فرزند یا جنین، از آن من نیست. ﴿وَالْخَلْمِصَةُ أَنْ لَعَنْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و پنجمین گواهی بدین ترتیب است که (بگوید): لعنت الله بر او باد، اگر از دروغگویان باشد و به دروغ اتهام زنا را متوجه همسرش کرده باشد. سپس نوبت زن است که یا به این اتهام شوهر اعتراف کند و آن را تثبیت نماید و در این صورت حد زنا که در مورد او، به دلیل متاهل بودن، رجم و سنگسار است، به اجرا درآید یا ﴿وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ بدین سان می‌تواند مجازات (زنا) را از خود دور نماید که چهار بار به نام الله سوگند یاد کند و گواهی دهد که شوهرش دروغ‌گوست و مرتکب زنا نشده است؛ ﴿وَالْخَلْمِصَةُ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ و پنجمین بار گواهی دهد که خشم الله بر او باد، اگر شوهرش در اتهام زنا به او راستگو باشد. و به این ترتیب حد زنا را از خود دور می‌کند و پس از آن، برای همیشه از یکدیگر جدا می‌شوند و هرگز به همسری هم در نمی‌آیند. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، بی‌درنگ مجازات می‌شدید و دروغ‌گو، رسوا می‌شد؛ ﴿وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ و قطعاً الله، توبه‌پذیر و حکیم است؛ توبه‌ی گناه‌کار را می‌پذیرد و از روی حکمت، کسی را رسوا نمی‌کند یا عیبش را می‌پوشاند تا توبه کند. و با این تشریح عادلانه و رحیمانه رحمت خود را شامل شما می‌گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- اگر یک مرد، زنش را به زنا متهم کند، اما چهار شاهد برای اثبات آن نداشته باشد، حکم لعان اجرا می‌شود.
- ۲- آموزش روش لعان؛ به این صورت که زن چهار مرتبه شهادت می‌دهد که شوهرش دروغ می‌گوید و در مرتبه‌ی پنجم، چنین می‌گوید: ﴿أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ غضب الله شامل حالش شود اگر شوهرش راستگو باشد؛ در این صورت است که مجازات زنا، لغو می‌گردد.

۱- در اینجا سوگند خوردن یا به عربی «الایمان» شهادت نامیده شده، چون در مقام شهود قرار می‌گیرد و بدلی از آن می‌باشد.

۳- قاعده‌ی لعان، از نموده‌های قانون‌گذاری صحیح و بی‌اشکال اسلامی می‌باشد؛ وضع چنین قوانینی، تنها از طریق وحی ممکن است؛ و به این ترتیب پیامبری محمد ﷺ نیز اثبات می‌گردد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ [النور: ١١-١٨].

شرح کلمات:

﴿بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ﴾: دروغی که واقعیت را کاملاً دگرگون کند؛ و این بدترین دروغ است. «عصبة»: گروه.

﴿شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾: «شر»: آنچه زیانش از سودش بیشتر باشد؛ «خیر»: آنچه سودش از زیانش بیشتر باشد. شر محض، آتش جهنم و خیر محض، بهشت در روز قیامت می‌باشد.

﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ﴾: کسی که بیشترین سهم را در این تهمت داشت که سردسته و بزرگ منافقان عبدالله بن ابی بود.

﴿لَوْلَا﴾: چرا؟ از این حرف برای برانگیختن و تشویق شنونده استفاده می‌شود.

﴿فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ﴾: شایعه‌پراکنی کردید و نزد خود نگه نداشتید.

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ﴾: وقتی آن را از یکدیگر می‌گرفتید.

﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا﴾: گمان کردید که مسالهی کوچکی از گناهان صغیره است؛ اما نزد الله، گناه کبیره است؛ زیرا آبروی زنی مومن است که همسر رسول الله ﷺ می باشد.

﴿سُبْحَانَكَ﴾: این عبارت، هنگام تعجب گفته می شود و به معنای پاک و مبرا دانستن الله متعال از اموری است که شایسته و لایق او نیست.

﴿بُهْتَلَنَ عَظِيمٌ﴾: دروغی که درباره ی هرکس گفته شود، او را شگفت زده و حیران می کند.

﴿يَعْظُمُ اللَّهُ﴾: الله شما را پند می دهد؛ نهی می کند، نهی همراه با وعید تا هرگز مانند آن را هم تکرار نکنید.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان مجازات حکم قذف عام و خاص، حادثه ی «إفک» را ذکر می کند؛ رخدادی که در آن، افراد زیاد و بی شماری به فتنه افتادند و هلاک شدند؛ از جمله روافض که تاکنون گرفتارش هستند؛ و همچنان نسل به نسل تا امروز در کثافت این فتنه می غلتند و خود را آلوده به آن می کنند و آن را از سران فتنه به ارث می برند؛ سرانی که به با این دستاویز، بخش بزرگی از امت را به کلی از دایره ی اسلام و مسلمانی خارج کردند و بر آن ها نام شیعه ی اهل بیت نهادند و به این ترتیب آنان را گمراه نموده و فریب دادند و به اسم اسلام آنان را از اسلام خارج کردند و به اسم ترس از دوزخ، آنان را به دوزخ انداختند؛ و به این ترتیب الله و رسولش را تکذیب نموده و همسر رسول خدا را دشنام دادند و او را به ارتکاب زنا متهم کردند و به پدرش توهین کردند و شرف شوهرش را با نسبت زنا به همسرش لکه دار کردند.

چکیده ی آنچه رویداد: پس از این که رسول الله ﷺ به فرمان الله، حجاب را بر زنان مؤمن فرض نمود، برای غزوه ی بنی مُصَلَّق یا مُرِیسِیع، رهسپار شد؛ هنگام بازگشت، در نزدیکی مدینه، شبانگاه برای استراحت توقف نمود؛ و عادت مردان این بود که زنان را در کجاوه ها جابجا می کردند. و به این ترتیب چون نوبت به کجاوه ی ام المومنین عایشه رضی الله عنها رسید، مردان کجاوه را بر شتر گذاشتند و گمان کردند که وی، در کجاوه نشسته است؛ غافل از این که عایشه رضی الله عنها برای یافتن گردنبندی که آن را در محل قضای حاجت گم کرده بود، کجاوه را ترک کرده است؛ و به این ترتیب وقتی به محل

اتراق کاروان برگشت، متوجه شد که کاروان رفته است؛ پس همانجا نشست تا در پی او بازگردند؛ و همچنان منتظر بود که ناگاه، صفوان بن مُعْطَل سَلَمِيّ رضی الله عنه به آنجا رسید؛ در این سفر، رسول الله صلی الله علیه و آله صفوان را مسئول گروهی گذاشت که در پی لشکر و با فاصله از آن‌ها حرکت می‌کردند تا اگر شخصی یا چیزی از لشکر باقی مانده باشد، با خود بیاورند؛ صفوان که در پی لشکر می‌آمد، از دور ام المومنین عایشه رضی الله عنها را دید و با ناراحتی گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». و اینگونه از جا ماندن مادر مومنان تاسف خورد. ام المومنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: لباسم را حجاب کردم و صورتم را پوشاندم؛ صفوان شترش را خواباند و بر آن سوار شدم؛ و افسار به دست در جلوی شتر آن را هدایت می‌کرد تا این که در لشکرگاه، به رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدیم؛ همین که ابن اَبی (لعنة الله عليه) را دیدم، گفت: به الله سوگند، نه آن زن از فتنه‌ی مرد در امان مانده و نه آن مرد از فتنه‌ی زن؛ و این منافق، فتنه را آغاز کرد و همه‌جا شایعه کرد؛ در این میان، سه نفر با او هم‌زبان شدند: حَسَّان بن ثابت، مِسْطَح بن أَنَاثَة و حَمَنَة بنت جَحْش. ﴿الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ﴾ شخصی که بیشترین سهم را در این تهمت داشت، ابن اَبی منافق بود و برخی دیگر نیز در این فتنه گرفتار شدند؛ اما همین چهار نفر بودند که شایعه را در مدینه پخش کردند؛ و رسول الله صلی الله علیه و آله و یاران و خانواده‌اش، از این فتنه نگران و پریشان شدند؛ چنین بود که الله متعال، این آیات را در اثبات پاکی و بی‌گناهی مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها و نیز صفوان رضی الله عنه نازل فرمود.

الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ﴾ به راستی کسانی که آن تهمت بزرگ را (درباره‌ی ام‌المؤمنین عایشه) به میان آوردند، گروهی از شما بودند. اینان، واقعیت را کاملاً وارونه کردند؛ ام‌المؤمنین و صفوان را که نزد همه پاک و پاکدامن بودند، متهم به زنا کردند. ﴿عُصْبَةٌ﴾^۲ به گروهی می‌گویند که تعداد افرادش کمتر از ده نفر نباشد؛ اما افرادی که در این رخداد، عامل اصلی رواج فتنه بودند و آن‌را پخش کردند چهار نفر بودند که البته مجازات حد بر این افراد اجرا

۱- افک، دروغی خالص است که هیچ شبهه‌ای در آن نیست و چون کسی با آن مواجه شد، مات و مبهوت می‌ماند.

۲- گروهی است که نسبت به یکدیگر تعصب دارند.

شد. کسی که سهم بیشتری در ترویج این تهمت داشت، ابن اُبی بود که الله متعال، وعده‌ی عذاب بزرگی به او داده است. وی شخصی منافق و کافر بود و با همین کفر و نفاقش، از دنیا رفت. سه نفر دیگر عبارت بودند از: مِسْطَح بن اُثَاثَه، حَمَنَه بنت جَحْش خواهر أم المؤمنین زینب رضی الله عنها و حَسَّان بن ثابت رضی الله عنه. الله متعال در بیان سرانجام این رخداد چنین می‌فرماید: ﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم﴾ این تهمت را شر و زبانی برای خود مپندارید؛ پریشانی و اندوهی که می‌کشید، برای‌تان بد نیست؛ ﴿بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ بلکه این تهمت، برای شما سراسر خیر و نیکی است؛ زیرا سرانجام این مصیبت دشوار، پاداش بسیاری دریافت می‌کنید. ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُم مَّا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾ برای هریک از آنان سهمی از گناهی که مرتکب شده‌اند، (محفوظ) است به اندازه و حجم آنچه گفته‌اند و ترویج داده‌اند؛ و متناسب با آن مجازات می‌شوند. البته اگر توبه نکند و الله او را نبخشاید. ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و کسی که سهم بیشتری در این تهمت دارد، عذاب بزرگی در پیش دارد؛ او سردسته‌ی منافقان، عبد الله بن اُبی بن سلول است که لعنت الله بر او باد.

سپس الله متعال کسانی را که در فتنه افتادند سرزنش نموده و به مؤمنان می‌آموزد و تربیت‌شان می‌کند که: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾ چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، مردان و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند: «این دروغ بزرگ و آشکاری است»؟ شما باید چنین رفتار می‌کردید که نکردید. چون زنان و مردان مومن همچون یک جان هستند. و به این ترتیب الله متعال مومنان را یادآور می‌شود که این توقع از شما می‌رود که به جارچیان این تهمت ناروا چنین می‌گفتید چرا که ﴿لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ چهار گواه بر ادعای‌شان نیاوردند؟ (حتی یک گواه هم نیاوردند) و چون گواهانی نیاوردند، به‌راستی که آنان نزد الله دروغگو هستند و لعنت الله در مورد دروغگویان شامل حال‌شان شد. آن‌گاه در عین سرزنش آنان، بر آن‌ها منت می‌نهد و لطف می‌نماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و اگر فضل و رحمت الله در دنیا و آخرت بر شما نبود، به‌طور قطع

در جریان تهمتی که (در مورد آبروی ام المومنین) میان شما رد و بدل شد، عذاب بزرگی به شما می‌رسید.

الله متعال در ادامه‌ی سرزنش خویش چنین می‌فرماید: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ آن‌گاه که آن (دروغ) را به زبان می‌گرفتید (و به یکدیگر می‌رساندید) و دهان‌های‌تان به سخنانی گشوده می‌شد که به آن علم و دانشی نداشتید؛ ﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا﴾ و آن را سخن معمولی و آسانی می‌پنداشتید و نه گناهی بزرگ که تبعات و پیامدهایی دارد؛ ﴿وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ درحالی‌که این بهتان نزد الله بس بزرگ بود. و چرا نباشد وقتی سخن از آبروی رسول الله ﷺ و مادر مؤمنان عایشه و پدرش ابوبکر صدیق و بلکه تمام خانواده‌ی آن‌ها می‌باشد.

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا﴾ و چرا هنگامی که این تهمت بزرگ را شنیدید، نگفتید: سزاوارمان نیست که در این باره سخن بگوییم؛ زیرا درست نیست که مؤمن، درباره‌ی چنین امر مهم و خطرناکی، سخن بگوید و اظهار نظر کند. شما با شگفتی چنین می‌گفتید: پروردگارا! ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ﴾ تو پاک و منزهی و این، تهمت بزرگی (متوجه ام المومنین و صفوان) است.

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ﴾^۱ الله متعال شما را اندرز می‌دهد و با ذکر مجازات شدید نهی می‌کند از این ﴿أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ که اگر مؤمن هستید، هرگز چنین عملی را تکرار نکنید. ﴿وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ﴾ و الله، آیه‌ها (ی خویش) را برای‌تان بیان می‌کند؛ آیاتی که سرشار از هدایت و نور است، تا راه‌تان را بیابید و کاستی‌های‌تان را برطرف سازید؛ ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله (به کارها و اوضاع و احوال آفریدگانش) داناست (و در امر و نهی‌ای که تشریح می‌کند) حکمت دارد.

۱- مالک می‌گوید: هرکس ابوبکر و عمر را دشنام داده و بدگویی کند، ادب می‌شود؛ و هرکس ام المومنین عایشه را متهم بداند، کافر می‌شود چون الله متعال را تکذیب کرده است؛ حال آنکه الله متعال ام المومنین عایشه را پاک و مبرا دانسته است؛ و هرکس بد و بیراهی جز اتهام به زنا متوجه ایشان کند، ادب می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- هرچه الله متعال برای بنده‌ی مؤمنش در نظر بگیرد و مقدر کند، همه‌اش خیر است.
- ۲- افک و تهمت و وارونه جلوه دادن حقایق، بسیار زشت و دروغ بزرگی است.
- ۳- مجازات به اندازه‌ی جرم می‌باشد، بسته به بزرگی و کوچکی و کمی و زیادی.
- ۴- بر مسلمان واجب است که وقتی تهمت زنا به مؤمن دیگری را شنید، بی‌درنگ آن تهمت را باور نکند؛ بلکه چهار شاهد بخواند؛ اگر شخص، چهار شاهد نداشت، به او بگوید: تو نزد الله، از دروغ‌گویان هستی.
- ۵- سخن‌گفتن از روی ناآگاهی و عمیق شدن در آن حرام است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۹} وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۲۰﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾ وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾ [النور: ۱۹-۲۲].

شرح کلمات:

- ﴿أَنْ تَشِيَعَ الْفَحِشَةُ﴾: که زنا در جامعه گسترش یابد و عام گردد.
- ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾: جواب لولا محذوف است و تقدیر آن چنین است: ای فتنه‌جویان! اگر فضل و رحمت الله شامل حال‌تان نبود، مجازات می‌شدید.
- ﴿خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾: وسوسه‌های شیطان.
- ﴿مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾: هیچ‌گاه، از گناه پاک نمی‌شدید؛ نه در ظاهر و نه در درون و باطن.
- ﴿وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ﴾: ثروتمندان و شرافتمندان‌تان نباید سوگند یاد کنند که کمک‌شان را دریغ می‌کنند؛ منظور ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشد.

﴿وَالسَّعَةِ﴾: روزی فراخ و نیکی و بخشش به دیگران.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سرزنش مؤمنانی است که در شایعه‌ی افک فرو رفتند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَلْحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۱ به راستی آنان که دوست دارند کارهای خیلی زشت در میان مؤمنان شایع و مشهور شود، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهند داشت؛ در دنیا حد قذف بر آنان اجرا می‌شود و عدالت‌شان ساقط می‌گردد و چون توبه نکنند، در آخرت گرفتار آتش دوزخ می‌شوند. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و الله می‌داند و شما نمی‌دانید که اشاعه و گسترش فحشا در میان مؤمنان، چه پیامدهای ناگواری در پی دارد و بدین خاطر است که آنان را که دوست دارند چنین کنند، به عذاب دردناک در دو جهان، هشدار می‌دهد. در این‌گونه امور، باید فرمانبردار محض باشیم و به قوانین دین، اعتراض نکنیم؛ زیرا الله متعال از همه چیز آگاه است و ما تنها به همان میزان اندکی از این امور آگاهی داریم که به ما آموخته شده است. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود، به خاطر عدم آگاهی و عملکرد نادرست‌تان، قطعاً نابود و متضرر می‌شدید؛ اما ﴿وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ از آن‌جا که الله، بخشاینده‌ی مهرورز است و

۱- در حدیثی وارد شده که رسول خدا فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٍ حَالَتْ شِفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ لَمْ يَزَلْ فِي غَضَبِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ شَدَّ غَضَبًا عَلَى مُسْلِمٍ فِي خُصُومَةٍ لَا عِلْمَ لَهُ بِهَا، فَقَدْ عَادَدَ اللَّهُ حَقَّهُ، وَحَرِصَ عَلَى سُخْطِهِ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ تَتَابَعُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَأَيُّمَا رَجُلٍ أَشَاعَ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِكَلِمَةٍ وَهُوَ مِنْهَا بَرِيءٌ سَبَّهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْيِبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ، حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَاذٍ مَا قَالَ»: «هرگاه کسی در مورد حدی از حدود الهی میانجی‌گری کند، تا زمانی که از این عمل دست بردارد، در خشم و غضب خداوند می‌باشد؛ و هرگاه کسی در خصومتی که بدان علم و آگاهی ندارد با مسلمانی به خشونت و تندى رفتار کند، درحقیقت به مخالفت در حق خداوند برخاسته است و بر خشم خدا حریص شده و پیوسته تا روز قیامت لعنت خداوند بر او می‌باشد. و هرگاه کسی چیزی در مورد مسلمانی شایع کند که از آن بری هست و این‌گونه به دشنام وی در دنیا روی آورد، این حق بر خداوند خواهد بود که در روز قیامت او را به آتش دوزخ بیندازد تا راهی برای رهایی از عذاب آنچه گفته، بیابد». ضعیف الترغیب.

فضل او شما را دربرگرفته است، از شما می‌گذرد و شما را مشمول مهر و رحمت خویش می‌گرداند و مجازات‌تان نمی‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید (و الله را به عنوان پروردگار و معبودتان و محمد را به‌عنوان فرستاده باور دارید) از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن شماست؛ چگونه در پی او حرکت نموده و دنبالش می‌کنید درحالی‌که کارها و سخنان ناشایست را برای شما زینت می‌بخشد و زیبا جلوه می‌دهد؛ ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ و هرکس از گام‌های شیطان پیروی کند، (طولی نمی‌کشد که به شیطانی تبدیل می‌شود که) به کارهای بسیار زشت و ناپسند فرمان می‌دهد. پس از این دشمن و وسوسه‌هایش دوری کنید و قدم برداشتن در پی او را متوقف کنید و به کلی از او ببرید؛ زیرا او هرگز شما را به خیر و خوبی فرامی‌خواند؛ تنها راه نجات‌تان از او وسوسه‌هایش این است که به الله شنوای دانای قدرتمند پناه ببرید. منت و لطف الله، همیشه شامل حال بندگان مؤمن می‌باشد؛ از جمله: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ اگر فضل و رحمت الله (مبنی بر حفظ شما از شیطان و وسوسه‌هایش) بر شما نبود، هرگز هیچ‌یک از شما پاک نمی‌شد؛ چراکه ذاتا انسان ضعیف است و سرشتش آمادگی دادن پاسخ مثبت به دشمنش را دارد و تحت تأثیر وسوسه‌ی شیطان قرار می‌گیرد؛ پس آنان که ایمان‌شان کامل‌تر است و بدین‌خاطر در فتنه نیفتادند، باید برای برادران‌شان که دچار فتنه‌ی بهتان شدند، از الله آمرزش بخواهند و از سرزنش آنان بکاهند؛ زیرا اگر لطف و رحمت الله نبود، آن‌ها نیز مانند برادران‌شان در فتنه می‌افتادند و دهان به انتشار افک باز می‌کردند. پس باید الله را حمد و سپاس گویند که نجات‌شان داد و فرمانبردار او باشند. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ولی الله هرکس را بخواهد، پاک می‌گرداند. و الله، شنوای داناست؛ پس باید از او بخواهید تا شما را پاک گرداند که صدای خواهش شما را می‌شنود و می‌داند که چه

۱- آیه‌ی مذکور به این مسأله اشاره دارد که گمان بد و دوست داشتن فحشا و شیوع آن در بین مومنان، همگی از وسوسه‌های شیطان و زینت‌بخشی آن‌ها برای مردم از سوی او می‌باشد تا آنان را به فتنه انداخته و به فساد بکشاند.

کسی، شایستگی پاک شدن دارد و چه کسی سزاوارش نیست؛ زیرا فقط الله است که از ظاهر و باطن شما باخبر می‌باشد و شنوای سخنان بندگان و دانا به اعمال و نیت‌ها و احوال‌شان است.

﴿وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفُضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا﴾^۱ آن دسته از شما که صاحب فضل و ثروتند، نباید سوگند یاد کنند که به نزدیکان و بینوایان و مهاجران راه الله چیزی ندهند؛ بلکه عفو و گذشت نمایند. این آیه درباره‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شد؛ وی که از شرافتمندان و سرمایه‌داران عرب بود، به پسرخاله‌اش مسطح بن أثاثه که از جمله مهاجران فقیر بود، کمک می‌کرد؛ اما چون مسطح نیز در داستان افک نقش داشت، ابوبکر رضی الله عنه ناراحت شد و سوگند یاد کرد که به او کمک نمی‌کند؛ آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل فرمود تا افراد بخشنده و شرافتمندی مانند ابوبکر رضی الله عنه، از سخنان و عملکرد کسانی چون مسطح درگذرند و از آن حادثه چیزی نگویند؛ زیرا سبب اختلاف، تازه‌شدن کینه‌ها و ناراحتی می‌شود؛ به‌خصوص که این افراد، توبه کردند و مجازات کار نادرست خود را دیدند و حد قذف بر آنان جاری شد.

در ادامه الله متعال به افراد بخشنده و شرافتمندی چون ابوبکر رضی الله عنه می‌فرماید: ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ آیا دوست ندارید که الله شما را ببخشد؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: به الله سوگند که دوست دارم الله مرا ببخشد. پس مسطح را بخشید و از کارش درگذشت؛ آن‌گاه درباره‌ی سوگندی که خورده بود، از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید. و رسول الله فرمود: کفاره‌ی سوگندت را بپرداز و همچون گذشته بخشش خود به مسطح را ادامه بده. از آن به بعد، چنین مقرر گردید که هر کسی سوگندی یاد کرد و سپس به این نتیجه رسید که آنچه خلاف سوگند می‌باشد برای او بهتر است، کفاره‌ی سوگندش را به جای آورد و به چیزی که بهتر است عمل کند.

آن‌گاه الله متعال دو صفت زیبای خود را یادآور می‌شود: ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ و بندگان را بر آن می‌دارد و به این مساله تشویق می‌نماید که خواهشمند و آرزومند آمرزش و رحمت الله باشند؛ و این کار را با توبه‌ی

۱- ابن مبارک می‌گوید: این امیدوارکننده‌ترین آیه در قرآن است.

صادقانه و اصرار مداوم انجام دهند، چون الله فقط کسی را نمی‌آمرزد که از او طلب مغفرت و آمرزش نمی‌کند و کسی را مورد رحمتش قرار نمی‌دهد که امیدی به رحمتش ندارد و آن را نمی‌خواهد.

رهنمود آیات:

۱- از آن‌جاکه زنا، کاری بسیار زشت و ناگوار است، الله متعال برای دور ماندن بندگان از آن، قوانینی بیان فرموده است؛ از جمله: تعیین مجازات و حد شرعی برای آن و شاهدهبودن تعدادی از مسلمانان بر اجرای مجازات، تشریح حد قذف و لعان در بین زن و شوهر، ممنوعیت ازدواج مرد یا زن زناکار با مسلمان پاکدامن البته تا پیش از توبه، تحریم سوءظن نسبت به مسلمانان، تحریم اشتیاق ظهور و بروز زنا و فحشا و شیوع آن در بین مومنان، وجوب اجازه‌گرفتن برای ورود به منازل مسکونی، وجوب نگاه‌داشتن چشم از نگاه به نامحرم، پوشش و حجاب زن از مردان نامحرم، تحریم خودنمایی و جلب توجه بیگانگان و نامحرمان با آشکارکردن انواع زیورآلات و لباس‌های فاخر و آرایش ظاهری و پا کوبیدن به زمین؛ وجوب همسر دادن افراد مجرد و کمک به این امر حتی برای برده البته با رعایت برخی شرایط، وجوب اجازه‌گرفتن کودکانی که به بلوغ رسیده‌اند، برای ورود به اتاق یا منزل و دیگر قوانینی که اجرای‌شان، مسلمانان را از خطرناک‌ترین مصداق فحشاء یعنی آلودگی به زنا دور می‌نماید.

۲- پیروی از وسوسه‌های شیطان و انجام کارهای ناشایست و منکراتی که شیطان برای مؤمن می‌آراید، حرام است.

۳- پیروی از شیطان و دنبال کردن او در خواسته‌هایش، بنده را نیز به شیطانی تبدیل می‌کند که دیگران را به کارهای نادرست و ناروا فرامی‌خواند.

۴- کسانی که از گرفتار شدن به گناه و شر و بدی در امان مانده‌اند، باید فروتن و فرمانبردار الله باشند و به خود مغرور نشوند؛ زیرا الله است که او را از آلودگی به گناه، در امان نگه داشته و می‌دارد.

۵- کسی که سوگند یاد می‌کند که کاری انجام ندهد یا انجامش دهد، اما پس از سوگند به این نتیجه می‌رسد که انجام خلاف آن بهتر است، باید کفاره‌ی سوگندش را به‌جا آورد و همان کار بهتر را انجام دهد.

۶- گذشت و چشم‌پوشی از اشتباه افراد شایسته‌ای که توبه کرده‌اند و در پی اصلاح هستند، واجب است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾ يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿۲۵﴾ الْحَبِيبَاتُ لِلْحَيِّثَاتِ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيَّاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۲۶﴾﴾ [النور: ۲۳-۲۶].

شرح کلمات:

﴿يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾: زنان پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند.

﴿الْغَافِلَاتِ﴾: غافل از ارتکاب فحشا هستند و اصلا در قلب و ذهن‌شان قصد چنین کاری نیست.

﴿الْمُؤْمِنَاتِ﴾: به الله و فرستاده‌اش و به وعده و وعید الله ایمان و باور دارند.

﴿يَعْمَلُونَ﴾: آن چه انجام داده‌اند و گفته‌اند.

﴿يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ﴾: الله مجازاتی را که سزاوارش هستند، به‌طور کامل به آن‌ها می‌دهد.

﴿الْحَبِيبَاتُ﴾: سخنان و زنان ناپاک.

﴿لِلْحَيَّاتِ﴾: مردان ناپاک.

﴿وَالطَّيِّبَاتُ﴾: سخنان و زنان پاک.

﴿لِلطَّيِّبِينَ﴾: مردان پاک.

﴿أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾: آن‌ها، یعنی صفوان بن معطل و ام المومنین عایشه رضی الله عنها، از آن افک و بهتانی که می‌گویند، پاک هستند.

معنای آیات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ^۱ الْمُحْصَنَاتِ^۲ الْغَفْلَاتِ^۳ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
 بی‌گمان کسانی که به زنان پاک‌دامن، مومن و بی‌خبر از بدکاری، تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت از رحمت الله دور مانده‌اند. مصداق این آیه در وهله‌ی اول، عبدالله بن اُبی می‌باشد و هم‌هی کسانی را شامل می‌شود که زنان مؤمن و پاکدامنی را متهم به زنا می‌کنند که حتی قصد چنین کاری هم به ذهن آن‌ها خطور نکرده است. افرادی همچون ابن اُبی، در دنیا و آخرت ﴿لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ عذاب بزرگی دارند؛ در دنیا حد قذف بر آنان اجرا می‌شود و در آخرت، آتش دوزخ نصیب‌شان می‌گردد. ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ روزی که زبان‌ها و دستان و پاهای‌شان علیه آنان به اعمال زشتی گواهی می‌دهند که مرتکب می‌شدند؛ ﴿يَوْمَ يَدْعُ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ ذِينَهِمُ الْحَقَّ﴾ در آن روز، الله سزای قطعی و ثابت‌شان را به آن‌ها می‌دهد. ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ^۴ الْمُبِينُ﴾ و خواهند دانست که الله، همان پروردگار راستین و واضح است؛ همان معبود حقیقی که ایمان آوردن به او و فرمانبرداری‌اش و بندگی او به یگانگی و نه هیچکسی جز او، واجب است.

﴿الْحَبِيبَتِ لِلْحَبِيبِينَ﴾ زنان و کلمات ناپاک، سزاوار مردان ناپاک مانند ابن اُبی می‌باشند ﴿وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ﴾ و مردان ناپاک، شایسته‌ی زنان و سخنان ناپاک.

۱- این جمله همچون جمله‌ی «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا..» جمله‌ی استینافی می‌باشد و هر دو جمله، بیان تفصیلی پند و موعظه‌ی الله متعال در این آیه است که فرمود: «يَعْظَكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

۲- در این زمینه اجماع وجود دارد که حکم تهمت زدن به مردان پاک و پاکدامن همچون حکم تهمت زنا کردن به زنان پاک و پاکدامن می‌باشد.

۳- «الغافلات» مراد زنانی است که اطلاعی ندارند از تهمت‌ی که به آن‌ها زده می‌شود؛ و این به دلیل سالم بودن قلب آنان و دوری‌شان از موقعیت‌های شک‌برانگیز به سبب ایمان‌شان است.

۴- وصف حق برای الله متعال دو معنای بزرگ دارد؛ یکی اینکه به معنای ثابت است؛ چون وجود الله متعال واجب است بنابراین ذات او حق و حقیقی است و عدمی بر او سبقت نگرفته است. و معنای دوم این است که الله متعال حقی واجب بر بندگان دارد و آن اینکه او را به تنهایی و یگانگی عبادت کنند.

﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾ و زنان و کلمات پاک، سزاوار مردان پاکند؛ مانند پیامبر ﷺ و عایشه رضی الله عنها. ﴿وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ و مردان پاک، سزاوار زنان و کلمات پاکند؛ تکرار جملات، برای تأکید می باشد. ﴿أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾ آن ها (صفوان بن معطل و ام المومنین عایشه رضی الله عنها) از آنچه (ابن ابی و همراهانش) می گویند، مبرا و به دور هستند. ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ و آمرزش و روزی نیکی دارند. الله متعال آن ها را در برابر آزار و اندوهی که از افک و بهتان دیدند، به بهشت مژده می دهد؛ مژده به بخشش گناهی که هر مومنی ممکن است مرتکب شود و مژده به رزق بزرگوارانه ای که در بهشت یافت می شود.

و به این ترتیب الله متعال برائت مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها و پاکی و پاکدامنی ایشان را بیان می دارد؛ همیشه و هر جا، حمد و سپاس از آن الله است.

رهنمود آیات:

- ۱- متهم نمودن و تهمت زدن زنان مؤمن، پاکدامن و بی خبر از بدکاری، گناه بزرگی است و رسول الله ﷺ آن را از جمله هفت موردی نام برده که سبب هلاکت انسان می گردد؛ پناه می بریم به الله از چنین گناهی.
- ۲- تأکید بر محاسبه ای اعمال در روز قیامت و پرسش و پاسخی که میان الله و بندگان و اعضای بدن شان صورت می گیرد.
- ۳- تأکید بر یگانگی الله و این که هیچ معبود شایسته ای عبادتی جز الله وجود ندارد.
- ۴- گفتار و کردار ناشایست و ناپاک، فقط شایسته ای افراد ناپاک است.
- ۵- کردار و گفتار پاک و شایسته، شایسته ای افراد پاک است.
- ۶- اعلام بی گناهی و پاکی مادر مؤمنان عایشه و صفوان رضی الله عنهما، از تهمتی که به آنان زده شد.

۷- بشارت بهشت به مادر مؤمنان عایشه و صفوان رضی الله عنهما پس از آمرزش گناهان.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٧٧﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۷﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۲۸﴾ [النور: ۲۷-۲۹].

شرح کلمات:

﴿ءَامَنُوا﴾: ایمان آوردید؛ الله متعال و فرستاده‌اش را در اخباری که از جهان غیب و قوانین و شریعت داده‌اند، تصدیق کنید.

﴿تَسْتَأْذِنُوا﴾: اجازه بگیرید؛ به معنای «استئذان» اجازه گرفتن می‌باشد چون اجازه گرفتن کار انسان است و این حیوان است که بدون اجازه وارد می‌شود. از این فعل استفاده شده زیرا هم‌ماده‌ی «انسان» است.

﴿وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾: به اهل خانه سلام کنید. سه بار بگویید: السلام علیکم آیا وارد شوم.

﴿تَذَكَّرُونَ﴾: به یاد داشته باشید که شما به الله ایمان دارید و الله متعال شما را به اجازه گرفتن فرمان داده است.

﴿أَرْزَىٰ لَكُمْ﴾: پاک‌تر و از شک و گناه، دورتر است.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾: سختی و گناهی بر شما نیست.

﴿فِيهَا مَتَعٌ لَكُمْ﴾: از آن بهره‌مند می‌شوید؛ برای توقف یا خرید نیازمندی‌های خود و یا کار دیگری، به آن جا می‌روید.

﴿مَا تُبْدُونَ﴾: آنچه آشکارش می‌کنید.

﴿وَمَا تَكْتُمُونَ﴾: آنچه پنهانش می‌کنید؛ الله را در همه جا به خاطر داشته باشید و چیزی را که الله نمی‌پسندد، پنهان نکنید که او می‌داند.

معنای آیات:

از آن جا که تهمت زنا و انجام آن بسیار خطرناک و حرام است، در اینجا ذکر عواملی پیش‌گیرانه از آن مناسبت دارد؛ از جمله اینکه الله متعال اجازه گرفتن برای ورود به خانه را بر مؤمنان فرض می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ

حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا^۱ ای مؤمنان (که الله را به عنوان پروردگار و معبود و اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان فرستاده‌ی الله پذیرفتید)! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا آنکه اجازه بگیرید و بر ساکنان خانه سلام کنید. و بگویید: السلام علیکم^۲؛ و سه بار اجازه بگیرید؛ اگر به شما اجازه دادند، وارد می‌شوید؛ اما اگر بنا به دلایلی، به شما اجازه ندادند و گفته شد: بازگردید، بازگردید. در این آیه برای عبارت «اجازه گرفتن» به جای استئذان، از استئناس استفاده شده است؛ زیرا، این هر دو به یک معنی هستند و نیز این که اجازه گرفتن از ویژگی‌های انسان می‌باشد و بدین خاطر از «استئناس»^۳ که با «انسان» هم‌ریشه می‌باشد، استفاده شده است.

﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ این کار برای‌تان بهتر است؛ زیرا اجازه گرفتن از وقوع برخی گناهان جلوگیری می‌کند. ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ باشد که پند بگیرید و به یاد داشته باشید که مؤمن هستید و الله شما را به اجازه گرفتن فرمان می‌دهد تا دچار مشکل و زیان نشوید و ایمان‌تان استوارتر و روح و درون‌تان متعالی گردد. وقتی برای ورود به منزل اجازه گرفتید، ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ در صورتی که کسی را در آن نیافتید، تا به شما اجازه ندادند، واردش نشوید؛ یا بنابر دلایلی ﴿إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَأَرْجِعُوا﴾ اگر به شما گفتند: بازگردید (و اجازه‌ی ورود

۱- در سبب نزول این آیه وارد شده که زنی از انصار گفت: ای رسول خدا، من در خانه‌ام در حالتی هستم که دوست ندارم هیچکس من را در آن وضعیت ببیند؛ نه پدر و نه فرزند؛ اما پدرم یا مردی از خانواده‌ام، بی‌محبا نزد من می‌آید و من در آن حالت هستم؛ چه کنم؟ چنین بود که آیه‌ی مذکور نازل شد. و ابوبکر گفت: ای رسول خدا، نظر‌تان در مورد خانه‌هایی که در راه شام هستند که محل سکونت کسی نیستند، چیست؟ پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ...﴾

۲- در روایت صحیح وارد شده که مردی نزد رسول خدا آمد که رسول خدا به وی فرمود: «ارجع فقل السلام علیکم»؛ «بازگرد و بگو سلام علیکم». و فرمود: «من لم یبدا بالسلام فلا تاذنوا له»؛ «هرکس ابتدا سلام نکرد، به او اجازه ندهید».

۳- «استئناس» یعنی ایجاد انس و الفت با اهل خانه تا وحشت و دلهره از بین برود که این کار با اجازه گرفتن یا همان استئذان صورت می‌گیرد.

ندادند)، پس بازگردید و از این کار ناراحت نشوید. ﴿هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ﴾ این برای شما پاکیزه‌تر است و شما را بیشتر پاک نگاه می‌دارد و سودمندتر است. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾^۱ و الله به کردارتان داناست و از سخنان‌تان آگاهی دارد و از روی شناخت است است که چنین قوانینی برای‌تان قرار می‌دهد؛ پس فرمانبردار باشید تا به کمال برسید و سعادت‌مند شوید.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ﴾ گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیرمسکونی شوید که کالایی در آن دارید؛ یعنی مکان‌های عمومی که زنان نامحرم و کسانی در آن جا نیستند که نگاه کردن به آن‌ها حرام است؛ مانند فروشگاه‌ها و هتل‌ها. در این اماکن می‌توان بدون اجازه وارد شد و به کار و نیاز خود رسیدگی کرد، چون به روی همه باز بوده و عمومی هستند؛ اما بازم سنت «سلام کردن» در جای خود باقی است و کسی که وارد مکانی می‌شود، باید بر ساکنان آن سلام نماید. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾ و الله از آنچه آشکار و یا پنهان می‌کنید، آگاه است. از همه‌ی اقوال و اعمال‌تان؛ پس او را در نظر بگیرید و دستوراتش را انجام دهید و از هشدارهایش دوری کنید تا در دو جهان، خوشبخت گردید.

رهنمود آیات:

۱- کسی که بخواهد وارد خانه‌ای غیر از خانه‌ی خودش شود، واجب است برای ورود اجازه بگیرد.^۲

۱- در روایت صحیح تأکیدی بیش از صرف مشروعیت اجازه گرفتن وارد شده است؛ چنانکه مردی از سوراخی در درب خانه‌ی پیامبر به داخل نگاه می‌کرد درحالی‌که رسول خدا چوب نوک‌تیزی در دست داشت و با آن سرش را می‌خاراند. رسول خدا به وی فرمود: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعْنْتُ بِه فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الْاِسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ»: «اگر می‌دانستم که تو نگاه می‌کنی، آن را در چشمت فرو می‌بردم. زیرا بخاطر نگاه است که اجازه خواستن لازم شده است». بخاری: ۶۲۴۱. و آیه‌ی مذکور با وعیدی آشکار برای کسانی همراه است که از خانه‌های جاسوسی می‌کنند و خواهان ورود غافلگیرانه هستند.

۲- و چون پرسیده شد: کیست؟ نباید بگوید: من هستم؛ بلکه باید بگوید فلانی هستم؛ و دلیل آن حدیث شیخین و دیگران از جابر است که می‌گوید: از رسول خدا اجازه‌ی ورود خواستم که

۲- اشکالی ندارد کسی بدون اجازه وارد مکان‌های عمومی و یا مکانی‌هایی شود که مختص افراد خاصی نیست تا نیازش را برآورده سازد.

۳- از جمله آداب اجازه گرفتن آنست که شخص پشت در بایستد، صدایش را به اندازه‌ی کافی بلند کند، به آرامی در را بزند و سه مرتبه سلام کند و بگوید: وارد شوم.

۴- در هر آنچه مصداق اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال می‌باشد، خیر و برکت است؛ حتی در گفتن سخن درست و عاری از شرک و گناه.

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾^(۳۱) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۳۲) [النور: ۳۰-۳۱].

شرح کلمات:

﴿يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ﴾^۱: نگاه‌شان را پایین اندازند تا به زنانی نگاه نکنند که نگاه کردن به آن‌ها برای‌شان حلال نیست.

﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾: شرمگاه‌شان را از انجام زنا و لواط نگاه دارند و بدان نگاه نکنند.

﴿أَزْكَى لَهُمْ﴾: این کار، بیش از انجام کارهای نفل و مستحب، درون‌شان را از گناه و وسوسه پاک می‌نماید.

فرمود: کیست؟ گفتم: منم؛ رسول خدا فرمود: «أنا أنا؟» ((یعنی چه که) منم، منم؟!)) گویا از این طرز جواب، خوشش نیامد. متفق علیه

۱- ابتدا و پیش از اینکه به حفظ شرمگاه دستور داده شود، به فروانداختن چشم امر می‌کند؛ چون نگاه پیشاهنگ قلب است چنانکه تب پیشاهنگ مرگ است.

﴿وَلَا يُدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾: زیور و آرایه و نیز محل آن را آشکار نکنند؛ یعنی ساق پا که جای خلخال است، دست‌ها که جای انگو، دستبند، انگشتر و حنا می‌باشد، سر و مو، گوش و گوشواره، آرایش ابرو، سرمه و چشم، گردن و سینه که جای گردنبند و سینه‌ریز است.

﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾: به جز چیزهایی که به ناچار و بی‌اختیار آشکار می‌گردد؛ مانند دست هنگام گرفتن چیزی، چشم هنگام دیدن و لباس‌های ظاهری مانند روسری و عبا.

﴿يُحْمَرُهُنَّ عَلَىٰ جُوبِهِنَّ﴾: زن مسلمان آزاد، باید گریبان یا هر جای دیگر از لباسش را با روسری یا حجابش بپوشاند تا بدنش آشکار نشود.

﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾: به جز شوهران‌شان. «بعل» شوهر است و جمع آن «بعول».

﴿أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾: منظور زنان مسلمان است؛ اما زن مسلمان در برابر زن غیر مسلمان نیز باید پوشیده باشد.

﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾: غلامان و کنیزان؛ زن مسلمان می‌تواند چهره‌اش را در برابر غلامش آشکار کند.

﴿أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ﴾: یا مردانی که تابع و محتاج اعضای خانواده هستند و با آنان سکونت می‌کنند و برای آنان غذا و لباس می‌دهند و رغبتی به زنان ندارند.

﴿أَوِ الْوَالِدِ الْأَخِي وَالْأُخْتِ﴾: یا کودکی که به سن بلوغ و تشخیص نرسیده است.

﴿لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾: هنوز به سنی نرسیده‌اند که درباره‌ی مسایل جنسی زنان چیزی بدانند.

﴿لِيُعْلَمَ مَا يَحْفِيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾: تا [صدای] زینت‌هایی که [زیر لباس] پنهان کرده‌اند، متوجه گردد؛ مانند خلخال.

﴿تُقْلِحُونَ﴾: تا از گناه و آتش دوزخ نجات یابید و به پاکی و شرافت و بهشت، رستگار شوید.

معنای آیات:

پیشتر این مساله را یادآور شدیم که به سبب قبح و زشتی و فساد زنا و اثر بدی که برای انسان و حیات بشری در پی دارد، شارع اسباب و قوانینی بازدارنده برای

پيشگيري از وقوع اين جرم وضع نموده است که امر به پايين انداختن نگاه خطاب به مردان و زنان یکی از اين موارد می باشد؛ و در ادامه می فرماید: ای فرستاده ی ما محمد! ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾^۱ به مردان مؤمن بگو: چشمان شان را پايين بگیرند (تا زنان نامحرم را نبینند) و شرمگاه های شان را حفظ کنند؛ و به لواط و زنا آلوده نسازند و برای احدی جز همسران شان نشانش ندهند و بهترست که به آن نگاه نکنند. ﴿ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ﴾ این کار برای شان از انجام عبادت های نفلی بهتر است و درون شان را از گناه پاک تر می نماید ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ بی گمان الله به کردارشان آگاه است. پس در نگاه کردن و حفظ شرمگاه، الله را به یاد داشته باشند که او از چشم های خیانتکار و قصد پنهان در دل ها آگاه است.

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ﴾^۲ و به زنان مؤمن بگو: (همانند مردان) چشمان شان را پايين بگیرند و شرمگاه های شان را حفظ نمایند. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ و زیور خویش را آشکار نکنند؛ جز آنچه ظاهر است و پوشاندنش ممکن نیست؛ مانند دست هنگام گرفتن یا دادن، یا چشم هنگام نگاه کردن؛ هر چند در دستش انگشتری باشد و حنا داشت و چشمش سرمه داشت. و مانند لباس ظاهری چون روسری و عبایی که بدن را می پوشاند.

۱- فروانداختن چشم ها و احترام گذاشتن به زنان با نگاه نکردن به آن ها در جاهلیت معروف بوده است.

۲- در سنت نبوی نیز به نگاه نکردن به نامحرم امر شده است؛ چنانکه رسول خدا فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ»: «از نشستن بر سر راه ها (و معابر عمومی) بپرهیزید». اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! چاره ای جز این نداریم؛ زیرا می نشینیم و با هم صحبت می کنیم. رسول الله فرمود: «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ»: «حال که چنین است، پس حق راه را رعایت کنید». پرسیدند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمود: «عَضُّ الْأَبْصَرِ، وَكُفُّ الْأَدْيِ، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ»: «حفاظت چشم ها (خودداری از نگاه کردن به عابران)، اجتناب از اذیت و آزار ره گذران، جواب سلام و امر به معروف و نهی از منکر». متفق علیه. و به علی فرمود: «يَا عَلِيُّ، لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»: «ای علی، به دنبال نگاه اول، نگاه نکن، تنها نگاه اول برای توست (که گناهی ندارد) و مجاز به نگاه دیگری نیستی». مستدرک حاکم.

﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ و روسری‌های‌شان را بر گریبان‌های‌شان بیندازند تا بدن‌شان دیده نشود؛ و به این ترتیب روسری بر سر قرار گرفته و کتف‌ها و گردن و سینه را کاملا می‌پوشاند. ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ زیورشان را ظاهر نسازند؛ اما تکرار این دستور برای بیان مواردی‌ست که زن می‌تواند آن‌ها را آشکار کند؛ این موارد عبارتند از: شوهر، پدر، پدربزرگ‌ها، پدرشوهر و پدربزرگ‌هایش، پسرش و نوه‌هایش، پسران و نوه‌های شوهرش که از زن قبلی اوست، برادر ناتنی و نوه‌هایش، پسر برادر و نوه‌هایش چه از یک پدر و مادر باشند چه نباشند، پسر خواهر و نوه‌هایش چه از یک پدر و مادر باشند چه نباشند، زن مسلمان، برده و کنیز خودش، افراد پیری که جزو افراد خانه هستند و رغبتی به زنان ندارند، کودکانی که قدرت تشخیص ندارند و از مسایل جنسی بی‌اطلاع هستند.

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ﴾ و (زنان) پاهای‌شان را به زمین نکوبند که زیورات پنهان‌شان (اعم از خلخال) جلب توجه کند. و این پا به زمین کوبیدن برای آن‌ها حلال نیست هرچند قصدشان از آن اظهار زینت نباشد. ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ و ای مؤمنان! همه به سوی الله توبه نمایید تا رستگار شوید؛ و به این ترتیب الله متعال مردان و زنان مومن را به توبه دستور می‌دهد؛ به این معنا که: کارهایی که الله از انجامش خشمگین می‌شود، رها کنید و دستوراتش را انجام دهید؛ اعم از: فروانداختن نگاه، حفظ شرمگاه، پایبندی به پاکدامنی و پوشش و دوری از گناهان کوچک و بزرگ؛ این‌گونه است که مؤمنان، شایسته‌ی ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌هایش و نیز نجات از جهنم و عذابش می‌گردند.

رهنمود آیات:

- ۱- فروانداختن نگاه و حفظ شرمگاه، واجب است.
- ۲- برای زنان پوشاندن زیور و پیرایه و محل آن در بدن، واجب است؛ البته جز مواردی که به‌ناچار و به‌ضرورت آشکار می‌شود.
- ۳- بیان محارمی که زن مسلمان می‌تواند زینتش را در حضورشان آشکار نماید.
- ۴- زن می‌تواند زینتش را در برابر پیرمرد کهنسال، عقب‌مانده‌ی ذهنی و کودکی که هنوز چیزی از مسایل جنسی زنان نمی‌داند، آشکار کند.

۵- پایی که خلخال دارد، نباید بر زمین کوبیده شود؛ زیرا نامحرم نباید به وجود زینت‌های پنهانی‌اش پی ببرد.

۶- توبه‌ی زود هنگام از همه گناهان واجب است تا سعادت دو جهان حاصل گردد.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْزِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتَبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَعَاثُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۳۴﴾﴾ [النور: ۳۲-۳۴].

شرح کلمات:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ﴾: به مردان و زنان بی‌همسر، همسر دهید.

﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾: غلامان و کنیزانی را که شایستگی ازدواج دارند، همسر دهید.

﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾: فقر و نیاز کنیزان و غلامان و بی‌همسران، مانع ازدواج‌شان نیست؛ زیرا الله متعال آنان را بی‌نیاز می‌نماید.

﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾: به راستی که الله، فضلش گسترده است و نیاز بنده‌اش را می‌داند و با بزرگواری خویش، آن‌را برآورده می‌سازد.

﴿وَلَيْسَتَعَفِيفَ﴾: با صبر و روزه، پاکدامنی پیشه کنند.

﴿يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ﴾: بردگانی که خواهان باز خرید خویش هستند.

﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾: اگر متوجه شدید که توانایی و قدرت مستقل شدن را دارند.

﴿وَعَاثُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ﴾: برخی اقساط باز خریدشان را از مال زکات یا چیز دیگر، ببخشید و کمک‌شان کنید.

﴿عَلَى الْبَغَاءِ إِنَّ أَرْدَنَ نَحْصَنَا﴾: به زنا وادار نکنید اگر در پی پاکدامنی و خویشتنداری از زنا هستند.

﴿عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: مال دنیا.

﴿وَمَنْ يُكْرِهَنَّ﴾: هرکس آنان را به زنا وادارد.

﴿مُبَيَّنَاتٍ﴾: آیات روشننگری که احکام را برای تان روشن می نماید.

﴿مَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ﴾: داستان‌هایی از امت‌های پیشین؛ مانند داستان یوسف و داستان مریم که همانند ماجرای افک بود.

﴿وَمَوْعِظَةً﴾: اندرزی که از آن پند پذیرید و راه نجات را در پیش گیرید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات، در بیان عوامل پیشگیرانه از زنا می باشد؛ الله متعال در آغاز این بخش، به مسلمانان فرمان می دهد تا مردان و زنانی را که بی همسر هستند، برای ازدواج کمک کنند و شخص بی همسری نماند؛ مگر به ندرت. و در این مورد تفاوتی میان کسی که مجرد است و آنکه پیش‌تر ازدواج کرده و اکنون بی همسر می باشد نیست. الله متعال مسلمانان را راهنمایی نموده و دستور می فرماید: ﴿وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ﴾ و به مردان و زنان بی همسر تان، همسر بدهید؛ «الایامی» جمع «ایم» به معنای مرد یا زنی است که همسر ندارد. و در این مورد باکره و بیوه یکسان است. و اینکه می فرماید: «منکم» یعنی زنان و مردان مسلمان بی همسر؛ و نه اهل ذمه که از

۱- خطاب متوجه اولیا و در صورتی که اولیا در این مهم ناتوان باشند، متوجه جامعه‌ی اسلامی می باشد؛ یعنی مسلمانانی را که در بین شما هستند و ازدواج نکردند یا همسری ندارند، سبب ازدواج‌شان شوید که طریق پاکدامنی و مصداق تکافل اجتماعی است. ازدواج یکی از مواردی است که احکام خمس به آن تعلق می گیرد؛ با این توضیح که: واجب است بر کسی که ترس انحراف و کجی خود را دارد و قادر به پرداخت و تامین هزینه‌های ازدواج هست؛ سنت است برای کسی که ترس انحراف و کجی خود را ندارد، اما قادر به پرداخت هزینه‌هاست؛ حرام است بر کسی که ترس انحراف و کجی خود ندارد و قادر به پرداخت هزینه‌ها هم نیست؛ و مکروه است برای کسی که ترس انحراف و کجی خود را ندارد و ازدواج او را از اطاعت و عبادت الله متعال به خود مشغول می کند و مباح است برای کسی که تمایلی به ازدواج ندارد، با اینکه توان آن را دارد.

کافران هستند. ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾^۱ و به غلامان و کنیزانی که شایستگی ازدواج و عهده‌دار شدن آن‌را دارند، همسر بدهید. آنان که هزینه‌های ازدواج و تبعات و تکالیفش در توان‌شان می‌باشد. ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ﴾ اگر نیازمند بودند، نباید این مساله مانع ازدواج‌شان باشد و شما را از ازدواج دادن آن‌ها بازدارد؛ زیرا الله متعال، رفع نیازهای‌شان پس از ازدواج را عهده‌دار شده است: ﴿يُعِينَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ﴾^۲ الله آنان را به فضل خویش توانگر می‌سازد. و الله، گشایشگر داناست؛ فضل و بخشش خویش را گسترش می‌دهد و به همه می‌رساند و نیازهای بنده‌ی خویش را می‌داند.

در ادامه الله متعال به افرادی که کسی را برای ازدواج کردن با او نمی‌یابند یا توانایی پرداخت هزینه‌های ازدواج چون مهریه و ولیمه را ندارند، به پاکدامنی با صبر و روزه و نماز فرمان می‌دهد تا به گناه آلوده نشود: ﴿وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا ۚ حَتَّىٰ يُعِينَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمٌ﴾ و آنان که امکان ازدواج نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی پیشه کنند تا الله آنان را از فضل خویش توانگر نماید؛ زیرا فضل الله گسترده است و نیاز بندگانش را خوب می‌داند. سومین مساله در این زمینه، آن است که: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۗ وَآتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ و درخواست آن دسته از بردگان‌تان را که خواهان نوشتن قراردادی برای بازخرید خویش هستند، بپذیرید و قراردادی برای‌شان

۱- اهل علم در این زمینه اختلاف دارند که آیا آقای برده یا کنیز می‌تواند او را به ازدواج کردن مجبور کند؛ به نظر می‌رسد که اکراه با وجود بیم ضرر مجرد ماندن، مشروعیت دارد و اگر مجردی او ضرری نداشته باشد، اکراه معنایی پیدا نمی‌کند.

۲- این آیه دلیلی بر ازدواج فقیر می‌باشد؛ بلکه عمر می‌گوید: فقیری که با ازدواج در پی ثروت نیست، جای تعجب دارد. چراکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعِينَهُمُ اللَّهُ﴾.

۳- یعنی هزینه‌های ازدواج را نمی‌یابند. و در حدیثی که نسائی روایت نموده آمده است: «ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنُهُمُ: الْمَكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالتَّائِكُ الَّذِي يُرِيدُ الْعُقَافَ، وَالْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «سه گروه هستند که حق یاری‌شان بر عهده‌ی الله متعال است: برده‌ای که می‌خواهد اسباب آزادی خود را فراهم و خود را از آقايش بازخريد کند، کسی که می‌خواهد عفت و پاکی را با ازدواج حفظ کند، مجاهد در راه الله».

بنویسید؛ اگر در آنان شایستگی و خیری سراغ داشتید؛ (و توانایی پرداخت مبلغ قرارداد را دارند). و از ثروتی که الله به شما بخشیده، به آنان بدهید؛ و برخی از اقساط بازخریدشان را ببخشید.

اما مسأله‌ی چهارم: عبدالله بن اُبی بن سلول دو کنیز به نام‌های معاذه و مُسیکه داشت که مسلمان شدند؛ ابن اُبی آن‌ها را وادار کرد تا برای کسب درآمد، زنا کنند؛ چنانکه عادت اهل جاهلیت پیش از اسلام بود؛ پس آن دو نزد رسول الله ﷺ شاکی شدند؛ آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَّغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و برای به دست آوردن کالای ناچیز و زودگذر دنیا، کنیزان تان را که خواهان پاک‌دامنی هستند، به زنا و خودفروشی وادار نکنید. ﴿وَمَنْ يُكْرِهَنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و هرکس آنان را مجبور سازد، به راستی که الله پس از مجبور شدن آنان، (نسبت به آن‌ها) آمرزنده‌ی مهرورز است؛ زیرا شخص مجبور، گناهی ندارد. و اساساً مکره در آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد، گناهی متوجه او نیست. و به این ترتیب منافق مذکور از اکراه آنان خودداری کرد.

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ﴾ ما به سوی شما آیات روشنگر (قرآنی) نازل کردیم تا قوانین و احکام و آداب را برای تان واضح نمایند؛ پس به آن‌ها عمل کنید تا به کمال برسید و در دو جهان، سعادت‌مند گردید. ﴿وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ﴾ و نمونه‌هایی از سرگذشت پیشینیان تان را برای تان نازل کردیم؛ مانند داستان یوسف و مریم علیهم‌السلام که همچون داستان افک، به آن‌ها نیز اتهام زنا زدند. ﴿وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و پند و اندرزی برای پرهیزکاران نازل کرده‌ایم؛ یعنی آیاتی که بیانگر وعده و وعید و تشویق و ترهیب الله متعال می‌باشند؛ و فقط انسان‌های پرهیزگار و باتقوا هستند که از این آیات بهره می‌برند؛ اما کافران و گناهکاران، فقط انکار و سرکشی می‌کنند.

رهنمود آیات:

۱- دعوت تمامی مسلمانان برای کمک‌نمودن به ازدواج مسلمانان آزاد و برده‌ای که همسر ندارند.

۲- کسی که شرایط ازدواج ندارد یا کسی را برای ازدواج نمی‌یابد، باید پاکدامنی پیشه کند تا الله متعال شرایط را برایش فراهم نماید.

۳- الله متعال به شخص فقير و نیازمندی که ازدواج می کند، وعده داده که او را ثروتمند خواهد کرد.

۴- سفارش به بازخرید کردن برده ای که شرایطش را دارد.

۵- تحریم زناى اختیاری یا اجباری و بازداشتن از آن با اقامه ی حدود.

۶- بازخرید برده به این صورت است که مالک به برده می گوید: تو را به سه هزار سکه در اقساط شش ماهه آزاد می کنم؛ اگر این اقساط را پرداخت کنی، در فلان تاریخ آزاد می شوی.

۷- اشاره به فضیلت سوره ی نور که حاوی احکامی با اهمیت زیاد است.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳۵﴾ فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿۳۶﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِّن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾﴾ [النور: ۳۵-۳۸].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: الله، روشنی بخش آسمان هاست؛ اگر الله نباشد،

نوری در آسمان ها و زمین نخواهد بود؛ الله نور است^۱ و حجابش هم نور می باشد.

﴿مِثْلُ نُورِهِ﴾: مثال نورش در قلب بنده ی مؤمنش.

﴿كَمِشْكَاةٍ﴾: طاقچه، چراغ دان، پنجره.

۱- در حدیث صحیح آمده است که رسول خدا فرمودند: «اللَّهُمَّ انت نور السماوات والارض»: «بارالها، تو نور آسمان ها و زمین هستی». و در روایت صحیح دیگری آمده که چون از رسول خدا سوال شده که پروردگارش را دیده است، در پاسخ فرمود: «نور اتی اراه»: «نوری است چگونه او را دیده باشم». و در روایت دیگری آمده که فرمود: «رایت نورا»: «نوری دیدم».

﴿كُوكَبٌ دُرِّيٌّ﴾: ستاره‌ی نورانی.

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾: نور آتش بر نور روغن.

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ﴾: الله متعال با نورش، هرکس را بخواهد به ایمان و فرمانبرداری راهنمایی می‌کند؛ زیرا الله از اشتیاق آن کس و نیت راستینش آگاهی دارد.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ﴾: الله چنین نمونه‌هایی برای مردم می‌آورد تا به وجودش پی ببرند و به فراخوانش بیندیشند.

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾: در مساجدی که الله اجازه داد تا رفیع و والا گردند؛ بدین معنا که در ساختن، پاکیزگی و نگهداری از آن‌ها، مورد توجه قرار گیرند.

﴿يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾: روز قیامت که قلب‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند^۱.

﴿يَرِزُّقٌ مِّنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾: هرکس را بخواهد، بی‌اندازه و بدون سنجش روزی می‌دهد.

معنای آیات:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ الله، نور آسمان‌ها و زمین است؛ الله متعال خبر می‌دهد که او روشنی‌بخش است و اگر نبود، نور و هدایتی در آسمان‌ها و زمین وجود نداشت؛ کتابش نور است و فرستاده‌اش نوری است که دیگران را در تاریکی‌های زندگی دنیا، به راه درست هدایت می‌نماید؛ چنانکه با نور حسی راه پیدا می‌شود؛ ذات الله نور است و حجابش نور؛ الله، آفریننده‌ی تمام نورهای حسی و معنوی است و بنده‌اش را به سوی نور هدایت می‌نماید.

﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ مثال نورش (در دل مؤمنان) مانند چراغ‌دانی (در دیواری) است که در آن

۱- قلب‌های کافران دگرگون شده و جای انکار و تکذیب را به تصدیق و یقین می‌دهند و قلب‌های مومنان بین بیم و امید هستند؛ اما دگرگونی چشم‌ها، نگاه کردن به این سو و آن سو به سبب ترس و هول شدید حاکم در آن روز است. و این وصف قلب‌های مومنان است، اما قلب‌های کافران از سیاهی به کبودی می‌گراید و پس از دیدن به کوری.

۲- ابن عباس می‌گوید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی هدایتگر آسمان‌ها و زمین است.

چراغی باشد؛ چراغ در میان آبگینه‌ی بلورینی است و آبگینه‌ی بلورین، (در صفا و صیقلی بودنش) همانند ستاره‌ی درخشانی است. ستاره‌ای همچون مروارید؛ روغن آن چراغ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ از روغن درخت بابرکت زیتونی برافروخته می‌شود که نه در شرق است که فقط هنگام صبح، خورشید را ببیند و نه در غرب که فقط هنگام عصر نور خورشید به آن برسد؛ بلکه در میانه‌ی بستان است که تمام روز، از نور خورشید بهره می‌برد لذا روغنش بسیار خوب است؛ ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ نزدیک است روغنش، روشنی بخشد؛ هرچند آتشی به آن نرسیده باشد. ﴿تُورُّ عَلَى نُورٍ﴾^۱ نوری است بر فراز نوری دیگر؛ نور آتش بر فراز نور روغن است. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ و الله هرکس را بخواهد، به نور خویش هدایت می‌کند؛ یعنی به ایمان و احسان و اسلام هدایت می‌کند؛ چراکه خوب می‌داند چه کسی در پی هدایت و مشتاق آن است تا به کمال و سعادت دست یابد.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و الله برای مردم مثل‌ها می‌زند (همانند مثالی که برای ایمان و قلب مؤمن بیان نمود)^۲. و الله به همه چیز داناست؛ از حال بندگان مؤمن و از قلبش آگاه‌تر است؛ و بهتر می‌داند چه کسی شایستگی هدایت را دارد و چه کسی اهلیت آن را ندارد.

این چراغ و نورش، ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾ در خانه‌هایی (است) که الله اجازه داده (امر و توصیه نموده) ارج داده شوند و در ظاهر و باطن، رفیع گردند؛ با این توضیح که از نجاسات پاک باشند و از سخنان بیهوده و صحبت از دنیا و هرچیزی که

۱- در چراغ‌دان نور چراغ است و روشنی آبگینه‌ی بلورین و روشنایی و درخشش زیتون؛ و به این ترتیب نورها روی یکدیگرند؛ و آمیختگی این نورها در چراغ‌دان نور زیادی ایجاد می‌کند. و براهین و دلایل الله متعال چنین واضح و روشن است و برهان در پی برهان است.

۲- ابن عباس می‌گوید: «این مثال نور الله متعال و هدایت او در قلب مومن است چنانکه زیتون خالص نزدیک است که روشنایی بخشد پیش از آنکه با آتش در تماس قرار گیرد و اگر آتش به آن برسد، روشنایی‌اش افزایش می‌یابد؛ قلب مومن چنین است که نزدیک است با هدایت عمل کند پیش از آنکه علمی فراگیرد و چون علم بیاموزد، بر هدایت و نور او افزوده می‌شود.

با شان آن منافات دارد، خالی باشند^۱؛ چون خانه‌های الله هستند. و با اذان و نماز و دعا و تسبیح و تلاوت قرآن، ﴿يُذَكَّرُ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ نامش در آن‌ها یاد گردد. ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ﴾ و بامداد و شامگاه، او را نیایش کنند.

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ مردانی که تجارت و داد و ستد، آنان را از یاد الله و برپاداشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد. دل‌های‌شان از یاد الله غافل نیست و زبان‌شان به جای سخنان بیهوده و گناه‌آلود، ذاکر و یادآور الله هستند؛ و دنیا آن‌ها را از آخرت غافل نمی‌کند و در همه حال نمازشان را به پا می‌دارند و زکات‌شان را می‌پردازند.

﴿يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ و از روزی بیم دارند که دل‌ها و دیده‌ها در آن مضطرب می‌شوند؛ قلب کافر که منکر بود، اکنون یقین می‌کند و قلب مؤمن، میان بیم و امید است؛ چشم کافر نابینا می‌شود و چشم مؤمن از شدت حوادث قیامت، مضطرب است؛ مؤمنان که تسبیح گفتند و نماز را به پا داشتند و زکات را پرداختند و از همه چیز رویگردان و متوجه عبادت الله شدند ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ﴾ تا الله به پاس بهترین کردارشان، به آنان پاداش دهد و افزون بر آن از فضل خویش به آنان ببخشد ﴿وَاللَّهُ يَرِزُّكَ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و الله هرکس را بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد؛ و این از فضل و بخشنده‌گی و رحمت زیاد و بی‌کران اوست.

رهنمود آیات:

۱- منبع هر نور و هر خیر و هر هدایتی، الله متعال است و این‌همه، از او درخواست می‌شود.

۲- بیان مثال و نمونه برای درک یک موضوع، کاری نیکوست.

۳- اشاره به این حقیقت که اسلام، نه یهودی‌ست و نه نصرانی، نه کمونیست و نه سرمایه‌داری؛ دین و ملتی یکتاپرست که هرکس واردش شود، به مسیر

۱- چنانکه رسول خدا به کسی که گمشده‌اش را در مسجد اعلام نمود، فرمود: «لَا وَجَدْتُمْ؛ إِنَّمَا بُنِيَتْ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ»؛ «آن را نیایی؛ همانا مساجد فقط برای همان هدفی بنا شده که برای آن ساخته شده‌اند». به روایت مسلم؛ و این هدف نماز و ذکر و قرائت قرآن و کسب علم و دانش است.

خوشبختی هدایت می‌یابد و هرکس آن‌را نپذیرد و به آن کفر بورزد، گمراه می‌شود.

۴- وجوب بزرگداشتِ خانه‌های الله متعال یعنی مساجد، با پاکیزه نگه داشتن مسجد، رسیدگی به ساختمان آن و یاد الله، برپایی نماز و جلسه‌های علمی در آن.

۵- ستایش و تمجید الله متعال از آنان که خرید و فروش و تجارت، آن‌ها را از یاد الله، برپایی نماز و پرداخت زکات بازمی‌دارد.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوا كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّعَهُ حِسَابُهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشَشُهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ ۗ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ ۗ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرِنهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿۴۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّتٍ كُلُّ قَدِّ عَالِمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾﴾ [النور: ۳۹-۴۲].

شرح کلمات:

﴿كَسْرَابٍ بِقِيعَةٍ﴾ «سراب»: نور سفیدی که در نیمروز دیده می‌شود و آب به نظر می‌رسد؛ «قِيعَة»: جمع «قاع» به معنای میدان و زمین گسترده و هموار است.

﴿الظَّمْآنُ﴾: تشنه.

﴿بَحْرٍ لُّجِّيٍّ﴾: دریای ژرف و عمیق که آب فراوان در خود جای داده است.

﴿يَعْشَشُهُ مَوْجٌ﴾: موج دیگری بر بالای آن موج می‌آید و آن‌را می‌پوشاند.

﴿يُسَبِّحُ لَهُ﴾: او را با عباراتی مانند سبحان الله، منزه و پاک می‌شمارند؛ نماز هم گونه‌ای تسبیح است.

﴿صَفَّتٍ﴾: گشوده‌بال.

﴿قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ﴾: هر موجودی که در آسمان‌ها و زمین است، الله متعال از نماز و تسبیح او آگاه می‌باشد و هر موجودی می‌داند چگونه الله را یاد کند و برایش نماز و تسبیح ادا نماید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال وضعیت مؤمنان را بیان نمود که تمام پاداش خود را به بهترین شکل و چیزی بیش از آن دریافت می‌کنند، اکنون وضعیت کافران را چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً﴾ اعمال و کردار کافران (در بی‌سودی و بی‌فایده بودن) همانند سرابی در پهنای زمین است که تشنه، آن را آب می‌پندارد؛ اما چیزی جز یک خیال فریبنده نیست؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ و چون به سراغش می‌رود، چیزی نمی‌یابد؛ چه زبانی! زیان شخص تشنه‌ای که تشنگی او را می‌گشود. سرابی می‌بیند و به دنبالش به راه می‌افتد و گمان می‌کند که آب است، اما می‌بیند که آب نیست. ﴿وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ﴾ و الله را نزدش می‌یابد؛ الله تمام کارهایش را محاسبه می‌نماید. اما چه عملکردی؟ همه‌اش گناه و بدی و خرابکاری! ﴿فَوْقَهُ حِسَابُهُ﴾ پس (الله)، حسابش را کامل می‌دهد؛ و نتیجه‌ی این محاسبه، برای کافران چه زیانبار است. ﴿وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و الله، حسابرس سریع (و دقیقی) است؛ و چندان طولی نمی‌کشد که شخص کافر، در جهنم می‌افتد.

الله متعال در آیه‌ی بعد، مثال دیگری بیان می‌نماید؛ مثالی درباره‌ی گمراهی و سرگردانی کافر؛ در مورد تاریکی کفر و تاریکی عمل بد و اعتقاد باطل و جهل به پروردگارش و آنچه از او می‌خواهد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ^۱ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ^۲﴾ یا (اعمال کافران) همانند

۱- جرجانی می‌گوید: آیه‌ی نخست در ذکر و بیان اعمال کفار است و آیه‌ی دوم کفر را از اعمال آنان می‌شمارد.

۲- گفته شده: مراد از «الظلمات» اعمال کفار و مراد از «البحر اللجی» قلب کافر و مراد از «موج من فوقه موج» جهل و شک و حیرتی است که قلبش را می‌پوشاند و فرامی‌گیرد. و مراد از «ال سحاب» زنگار گرفتن قلب و مهر شدن آن و مهر خوردن بر آن می‌باشد. و بر این اساس است که ابی بن کعب می‌گوید: کافر در پنج تاریکی غوطه‌ور است؛ سخن و عمل و ورود و خروج و بازگشت او در روز قیامت همگی تاریکی و به سوی تاریکی دوزخ است.

تاریکی‌های دریایی ژرف و عمیق است که موج بر موج او را می‌پوشاند و بر فرازش ابر است؛ ابری که معمولاً تاریک و کبود است. در نتیجه‌ی این امواج و ابر سایه‌افکن ﴿ظَلَمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَهَا﴾ تاریکی‌هایی روی هم انباشته شده که چون دستش را بیرون آورد، چه بسا آن را نمی‌بیند؛ چون تاریکی زیاد و شدید است؛ وضعیت کافر در دنیا، همین‌گونه است؛ وضعیتی که ناشی از فراموش کردن و روی‌گردانی او از پروردگارش و غرق شدن در شر و فساد است. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾^۱ و هرکس که الله نوری برایش قرار نداده باشد، هیچ روشنایی و نوری ندارد؛ و به این ترتیب الله متعال به بندگان اعلام می‌کند و آنان را آگاه می‌نماید که تمام نور در اختیار الله است و کسی که آن را از الله نخواهد، از این نور هدایت‌گر محروم مانده و تمام عمرش را در تاریکی‌های کفر و جهل می‌گذراند. پناه می‌بریم به الله از دچار شدن به چنین وضعیتی.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَفَّاتٍ﴾ (ای فرستاده‌ی ما) آیا ندیدی که همه‌ی موجودات آسمان‌ها (فرشتگان) و زمین و نیز پرندگان بال‌گشوده، (به زبان حال و قال) الله را (با عباراتی مانند سبحان الله) به پاکی یاد می‌کنند. اگر مشرکان که در تاریکی‌های شرک خود به سر می‌برند، الله را تسبیح نمی‌گویند و به او و عبادت و توحیدش ایمان نمی‌آورند، تمام آفریدگان جهان بالا و پایین، الله را به پاکی یاد می‌کنند؛ حتی شخص کافر که با زبانش الله را تسبیح نمی‌گوید، اما آفرینش و ترکیب و اقوال و عملکردش، همگی بی‌اختیار گویای پاکی الله از هرگونه نقص و بدی هستند و همه شاهد قدرت و علم و حکمت الله هستند و اینکه پروردگاری با این قدرت و حکمت، جز الله وجود ندارد؛ ﴿كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ﴾ هریک، روش دعا و تسبیح خویش را فرا گرفته است؛ الله متعال روش دعا و تسبیح را به آنان آموخته است؛ ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ و الله به آنچه (بندگان) انجام می‌دهند، داناست؛ و متناسب با این عملکرد، پاداش یا مجازات‌شان را می‌دهد؛

۱- گفته شده: این آیه در مورد شبیه بن ربیع یا در مورد خود ربیع نازل شده است؛ چون هردوی آنها در جاهلیت مردم را از دین می‌ترساندند و با وجود اسلام به آن کفر ورزیدند و وارد آن نشدند و کافر مردند.

فقط الله است که توان چنین کاری را دارد؛ زیرا ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است؛ و بازگشت همه به سوی الله است؛ تا با عدالت کامل، میان‌شان حکم نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال برای تفهیم یک موضوع، کار نیکو و پسندیده‌ای می‌باشد.
- ۲- اشاره به عملکرد و زندگی سراسر زیانبار کافران.
- ۳- بیان وضعیت کافران در این دنیا و اینکه در تاریکی‌های جهل، کفر و ستم سرگردان زندگی می‌کنند.
- ۴- تأکید بر این واقعیت که چون الله متعال در قلب کسی نور هدایت قرار ندهد، در تمام زندگی از روشنایی هدایت‌گر به راه درست بی‌بهره می‌ماند.
- ۵- اشاره به این حقیقت انکارناپذیر که تمام جهان و موجوداتش، الله را به پاکی یاد می‌کنند: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ «هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است، الله را به پاکی می‌ستایند». همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ [الاسراء: ۴۴] «و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند».

﴿الْمَ تَرَأَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ ﴿۳۷﴾ يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَرِ ﴿۳۸﴾ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴۰﴾﴾ [النور: ۴۳-۴۶].

شرح کلمات:

﴿يُزْجِي سَحَابًا﴾: ابر را به آرامی و آسانی روانه می‌کند.

﴿ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ﴾: تکه‌هایش را گرد می‌آورد.

﴿ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا﴾: سپس آن را متراکم می نماید.

﴿الْوَدْقِ﴾: باران.

﴿يَخْرُجُ مِنْ خَلِيلِهِ﴾: از میان شکافها و روزنه‌هایش بیرون می آید.

﴿مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ﴾: ابرهای کوهمانندی از تگرگ.

﴿فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: تگرگ به هرکس بخواهد، اصابت می کند.

﴿سَنَا بَرْقِهِ﴾: درخشش رعد و برق.

﴿يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ﴾: چشمانی که به آن نگاه می کنند، کور کند.

﴿لَعِبْرَةٍ﴾: اندرز و دلیلی ست بر وجود الله متعال و قدرت و علم و یگانگی او.

﴿كُلِّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ﴾: هر موجود زنده، از نطفه آفریده شده.

﴿عَلَى بَطْنِهِ﴾: مانند مار.

﴿عَلَى رِجْلَيْنِ﴾: مانند انسان و پرندگان.

﴿عَلَى أَرْبَعٍ﴾: مانند چارپایان.

﴿إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: به راه مستقیم اسلام.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان مظاهر قدرت، علم و حکمت الله متعال می باشد؛ مظاهر و نمودهایی که لازمه‌ی آنها عبادت الله متعال به یگانگی می باشد؛ در ادامه الله متعال می فرماید: ای رسول ما، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْسِ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلِيلِهِ﴾ آیا ندیدی که الله، ابر را (با آرامی و آسانی) روان می سازد و آن گاه میان اجزایش پیوند ایجاد می کند و سپس آن را متراکم می سازد و به این ترتیب قطرات باران را می بینی که از میان شکافها و روزنه‌هایش بیرون می آیند؛ «خلال» جمع «خَلَل» است؛ مانند جبال جمع جبل. خَلَل، شکاف و روزنه‌ی میان اجزای ابر است که از نمودهای قدرت و علم الله متعال می باشد. ﴿وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِثْرًا مِثْرًا فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ﴾ و از ابرهای کوهمانندی که در آسمان است، تگرگ فرود می آورد که به هرکس بخواهد، اصابت می کند (و محصولات، چارپایان و کارش را از میان می برد) و آن را از هرکس

بخواهد، باز می‌دارد و به او اصابت نمی‌کند؛ و این هم نشان قدرت و لطف الله می‌باشد. ﴿يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَرِ﴾ نزدیک است درخشش برقش، چشم‌ها را کور کند.

﴿يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ الله، شب و روز را می‌گرداند؛ با وجود و ظهور یکی، دیگری ناپیدا می‌شود و جای خود را به آن می‌دهد و هرکدام، برای زمان مشخصی، دیگری را می‌پوشاند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَرِ﴾ به راستی در این (فرآیند ریزش باران و تگرگ، درخشش برق و گردش شب و روز)، آموزه و پند بزرگی برای اهل بینش وجود دارد؛ و آن‌ها را به ایمان به الله متعال و بزرگی و جلال و کمالش هدایت می‌کند که در نتیجه او را عبادت می‌کنند و یکتا و بی‌همتا می‌دانند و دوستش می‌دارند و بزرگ می‌شمارند و با بیم و امید به سوی او باز می‌گردند.

در آیه ۴۵، بزرگ‌ترین مظهر قدرت الله، یادآوری می‌شود: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ ۙ مِّن مَّاءٍ ۚ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ ۚ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ ۚ وَاللَّهُ هَر جَنبِنْدَه‌ای (اعم از انسان و حیوان) را از آب (یعنی نطفه) آفرید؛ برخی از جنبندگان (مانند مار و ماهی)، بر شکم خویش می‌خزند و برخی (مانند انسان و پرنده) بر روی دو پا راه می‌روند و برخی (مانند چارپایان) بر روی چهار پا حرکت می‌کنند؛ ﴿يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ الله هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ حتی حیوانی می‌آفریند که بیش از چهار پا دارد؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همانا الله بر (انجام هر کار و آفرینش) هر چیز تواناست؛ چیزی او را عاجز و درمانده نمی‌کند؛ الله آفریننده، دانا و حکیم کجا و آن دست‌سازه‌ها و نمادها(بت‌ها)یی که مشرکان و کافران نادان به‌سوی‌شان می‌شتابند کجا؟

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ﴾ به‌راستی که آیه‌های واضح و روشنی نازل کرده‌ایم تا بندگان را به خوشبختی و کمال‌شان راهنمایی کند؛ یعنی همین آیات سوره‌ی نور و دیگر آیات قرآن کریم؛ پس هرکس به این آیات ایمان بیاورد، در آن‌ها بیندیشد و هدایتی را اجابت کند که بدان فرامی‌خواند، هدایت می‌شود و راه درست را می‌یابد؛ اما

۱- ملائکه و جنیان از این مساله استثنا هستند؛ چون ملائکه از نور هستند و جنیان از آتش.

۲- نکره بودن «ماء» از باب اشاره به متنوع بودن صفات این آب در جنبندگان مختلف است.

کسی که از آن رویگردان و بدان بی توجه باشد، راه را گم می کند و نگون بخت می شود و فقط باید خودش را سرزنش کند؛ ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و الله هرکس را بخواد، به راه راست هدایت می کند؛ یعنی آن کس که مشتاق و خواهان هدایت باشد، به راه مستقیم اسلام می رساند؛ تنها راه رسیدن به سعادت و کمال در دو جهان. یا الله! ما را هم از اهل اسلام قرار بده که تو بر این کار توانایی.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به برخی مظاهر قدرت، حکمت و علم الله که نتیجه ی قطعی آن، ایمان به یگانگی الله و تقوا می باشد.
- ۲- اشاره به چگونگی ریزش باران و تگرگ.
- ۳- الله متعال از لطف خویش، هرکس را بخواد، از مضرات تگرگ در امان نگه می دارد.
- ۴- اشاره به قدرت و علم الله متعال در دگرگونی شب و روز و چیرگی یکی بر دیگری.
- ۵- بیان تفاوت موجودات در راه رفتن و آفرینش همگی از آب که از مظاهر علم و قدرت الله می باشد.
- ۶- الله متعال با نزول آیات و دلایل روشن برای هدایت و رسیدن به سعادت و کمال، بر بندگانش لطف و منت نهاد.

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٧٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٧٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ أَوْ يَكْبِتَ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٨٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [النور: ٤٧: ٥٢].

شرح کلمات:

﴿وَيَقُولُونَ﴾: منافقان می گویند.

﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ﴾: یگانگی الله و پیامبری محمد ﷺ را باور کردیم.
 ﴿ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ﴾: سپس گروهی از آنان رویگردان می شوند.
 ﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾: گروهی از آنان، از آمدن نزد پیامبر ﷺ سر بازمی زنند.
 ﴿مُذْعَبِينَ﴾: فرمانبردار می شتابند.
 ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرْضٌ﴾: در دل های شان، بیماری کفر، شرک و نفاق وجود دارد.
 ﴿أَمْ أَرْتَابُونَ﴾: بلکه در پیامبری محمد ﷺ تردید دارند.
 ﴿أَنْ يَحْيَفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ﴾: که الله و فرستاده اش، در قضاوت بر آنها ستم کنند.
 ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: گفتار مؤمنان تنها همین است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم.

﴿الْمُفْلِحُونَ﴾: آنان که از آتش نجات می یابند و وارد بهشت می شوند.

معنای آیات:

در آیات پیشین، الله متعال نمودهایی از قدرت، حکمت و علم خویش را بیان نمود؛ نمودهایی که هر عقل سالم از هوس و خرافات را بر آن می دارد تا به الله و فرستاده اش و نیز به پاداش و مجازاتش ایمان آورد؛ و ذکر گردید که: الله متعال آن کس را که مشتاق و در پی هدایت باشد، با همین نمودها راهنمایی می فرماید و آنان که روی گردان و بی توجه باشند، گمراه و حکم بدبختی آنان را صادر می نماید؛ در ادامه به یکی از مصادیق این دسته می پردازد؛ منافقان که نه الله را به عنوان پروردگار و معبود پذیرفتند و نه محمد ﷺ را به عنوان فرستاده و پیامبر و نه اسلام را به عنوان دین شان؛ چنین کسانی، از روی نفاق و دروغ ﴿يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا﴾ می گویند: به الله و پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت نمودیم؛ اما چنین نیست؛ آنان به ظاهر ایمان آوردند ﴿ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ و آن گاه پس از این تصریح و ادعای ایمان آوردن به الله و آیات و پیامبرش، گروهی از آنان روی می گردانند؛ و در دل، از الله و رسولش کینه دارند؛ ﴿وَمَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ و آنان، مؤمن نیستند. و به این ترتیب الله متعال ادعای ایمان شان را دروغ شمرده و تکذیب می کند. و در ادامه چنین

می فرماید: ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^۱ و چون به سوی الله و پیامبرش فراخوانده می شوند تا (درباره ی برخی قضایای زندگی شان)، در میان شان حکم نماید، ناگاه گروهی از آنان روی می گردانند؛ و از قضاوت و داوری فرستاده ی الله روی گردانند. ﴿وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ﴾ و اگر (در قضیه ای بین آنان و دیگران) حق با آنان باشد، با رضایت و تسلیم به سوی (رسول الله ﷺ) می شتابند؛ چون می دانند که او به درستی و عدالت قضاوت می کند و حق شان را به تمام و کمال دریافت می کند؛ ﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ ۚ أَمْ أُرْتَابُوا ۚ أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ﴾ آیا در دل های شان بیماری (کفر و نفاق) است یا (در پیامبری محمد ﷺ) شک و تردید دارند یا از این می ترسند که الله و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ هرگز چنین نیست؛ ﴿بَلْ أَوْلَاتِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ بلکه ستمکار خودشان هستند؛ از این رو از قضاوت الله و فرستاده اش هراس دارند؛ زیرا او به عدالت قضاوت نموده و حق را از ستمکار می ستاند و به ستمدیده می دهد؛ ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ گفتار مؤمنان (که ایمان شان راستین و واقعی ست)، در آن هنگام که به سوی الله و پیامبرش فراخوانده می شوند تا در میان شان حکم کند، تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ این ها تسلیم حق هستند و فراخوان قضاوت الله و رسولش در میان خود را لبیک می گویند و چنین هستند که الله متعال در ستایش و تمجیدشان می فرماید: ﴿وَأَوْلَاتِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و آنان همان رستگاران هستند؛

۱- ن فرمود: «لیحکما»: «الله و رسولش در بین آن ها قضاوت کنند». چون کسی که در بین آن ها قضاوت می کرد، پیامبر بود. و از باب تعظیم اسم الله را مقدم بر آن ذکر نمود و از این جهت که مرجع حکم و قضاوت، الله و رسولش می باشد و نه هیچکس دیگری.

۲- گفته شده: این آیه در مورد بشر منافق و طرف دعوای او فردی یهودی نازل شده است که بر سر زمینی با هم اختلاف داشتند که یهودی گفت: بیا برای قضاوت نزد محمد برویم و بشر منافق می گفت: نه محمد حق ما را ضایع می کند؛ پس کعب بن اشرف یهودی را قاضی خود قرار دادند که این آیه نازل شد.

۳- استفهام برای تویخ و نکوهش است.

کسانی که در دنیا و آخرت، از مجازات الله نجات یافتند و به سعادت رسیدند. و سرنوشتی چون منافقان ندارند. الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ﴾^۱ و کسانی که از (امر و نهی) الله و پیامبرش اطاعت می‌کنند و (در نهان و آشکار) از (مخالفت با) الله می‌ترسند (بنابراین در واجبی کوتاهی نکرده و خود را آغشته به حرام نمی‌کنند)، ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ همان رستگاران هستند و رستگاری مختص آنان است؛ چنانکه در روز قیامت، از مجازات الله در امان می‌مانند و برای همیشه در جوار پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، از بهشت و نعمت‌هایش برخوردار می‌شوند. یا الله! ما را هم از این انسان‌ها بگردان که تو پروردگار ما و پروردگار آن‌ها هستی.

رهنمود آیات:

- ۱- مرجع قضاوت باید قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ باشد.
- ۲- کسی که برای قضاوت به پذیرش قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ فراخوانده شد و نپذیرد، قطعاً منافق است.
- ۳- گزینش قوانین وضعی برای قرار گرفتن به عنوان مرجع قضاوت به جای قرآن و سنت نبوی، نشانه‌ی کفر و نفاق است.
- ۴- بیان فضیلت اطاعت و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش و تقوای الهی؛ و اینکه هرکس مطیع الله و رسولش بوده و تقوای الهی داشته باشد، از عذاب الله نجات یافته و به بهشت رستگار می‌شوند.

۱- حکایت شده که مردی از دهقانان رومی مسلمان شد؛ چون از وی در مورد سبب اسلام آوردنش سوال شد، گفت: من تورات و زبور و انجیل و بسیاری از کتاب‌های پیامبران را خواندم؛ اما چون از اسیری شنیدم که آیه‌ای از قرآن را می‌خواند که جامع همه‌ی مواردی است که در کتاب‌های گذشته آمده است، متوجه شدم که این قرآن از جانب الله است؛ پس اسلام آوردم. و چون از وی در مورد آیه‌ای که شنیده بود، سوال شد، گفت: اینکه الله متعال می‌فرماید: «کسانی که الله و رسولش را اطاعت کنند (الله را در فرایض و رسولش را در سنت‌ها) و از الله بترسند (نسبت به عمری که سپری کرده است) و تقوا پیشه کنند (در باقی عمری که پیش رو دارد) آنان رستگاران هستند. و رستگار کسی است که از آتش دوزخ نجات یابد و وارد بهشت شود. پس عمر گفت: رسول خدا فرمودند: «اوتیت جوامع الکلم»: «به من سخنان کوتاه و پرمحتوا داده شده است».

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَّعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَاحُ الْمُبِينِ ﴿٥٤﴾ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النور: ٥٣-٥٥].

شرح کلمات:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾: به نام الله، سوگندهای سخت و محکمی یاد می‌کنند.

﴿لَئِن أَمَرْتَهُمْ﴾: اگر آن‌ها را به خروج برای جهاد فرمان دهی.

﴿طَاعَةً مَّعْرُوفَةً﴾: فرمانبرداری پسندیده و به نحو احسن از امر و نهی پیامبر، بسی بهتر از سوگند یادکردن به الله است.

﴿فَإِن تَوَلَّوْا﴾: اگر از فرمانبرداری سر باز زنید.

﴿عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ﴾: وظیفه‌اش رساندن پیام اسلام و بیان آن با گفتار و کردار است.

﴿وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾: وظیفه‌ی شما، پذیرش اسلام و عمل به آن در بُعد اعتقادی، امور عبادی و سپردن قضاوت و داوری به آن می‌باشد.

﴿وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾: اگر از امر و نهی و راهنمایی رسول الله ﷺ اطاعت کنید، به چیزی که برای تان بهتر است، هدایت می‌شوید.

﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾: آن‌ها را در زمین جانشین دیگران قرار می‌دهد و به آن‌ها حکومت و سیادت بر دیگران می‌بخشد.

﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ﴾: دین‌شان را توانمند کرده و بر دیگر ادیان برتری می‌بخشد و از نابودی حفظ می‌کند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی منافقان است؛ در ادامه الله متعال از آن‌ها خبر می‌دهد که: ای محمد! آن‌ها برایت ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ﴾ به نام الله سوگندهای سخت و محکمی یاد کردند که اگر (به خروج برای جهاد) فرمان‌شان دهی، حتما رهسپار (جهاد و با شما همراه) می‌شوند. سپس الله متعال به فرستاده‌اش چنین فرمان می‌دهد که به آن‌ها: ﴿قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَّعْرُوفَةً﴾ بگو: سوگند نخورید؛ بلکه فرمانبرداری پسندیده، مطلوب است؛ نیازی به سوگند نیست؛ همین‌که به نحو احسن فرمانبرداری کنید، نشان‌دهنده‌ی ایمان شماست. سپس الله متعال برای سرزنش و توبیخ منافقان می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ به راستی الله به کردارتان آگاه است؛ و خوب می‌داند که پنهانی برای مخالفت با رسول الله ﷺ و مؤمنان، چه می‌کنید و چه می‌گویید. آنگاه الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد که به آنان بگوید: در تمام احکام و دستورات الله و رسولش، ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ﴾ از الله و از پیامبر اطاعت کنید؛ پس اگر (از اطاعت) روی بگردانید (و آن را نپذیرید)، پیامبر وظیفه و مسئولیت خودش (یعنی ابلاغ رسالت و پیام الله) را دارد و شما نیز مسئولیت خود را دارید؛ یعنی اطاعت و فرمانبرداری. و کسی که در وظیفه‌اش کوتاهی و سرکشی کند، مجازات سزاوارش را به طور کامل نزد پروردگارش می‌یابد. ﴿وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ و اگر از او فرمانبرداری کنید، هدایت می‌شوید؛ این عبارت برای مؤمن، بسیار گرانبقدر و مهم است؛ او که با الله پیمان می‌بندد تا از دستورات فرستاده‌اش ﷺ اطاعت کند و پیمان نمی‌شکند، قطعاً گمراه و بدبخت نمی‌شود؛ پس هدایت و رسیدن به هر خیری، منوط به اطاعت از رسول الله ﷺ می‌باشد.

﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ و پیامبر وظیفه‌ای جز رساندن پیام و ابلاغ آشکار ندارد. یعنی هدایت کردن قلب‌ها بر عهده‌ی او نیست و تبعات نافرمانی نافرمانان به عهده‌ی پیامبر نیست و هرکس از ایشان نافرمانی کند، اسباب گمراهی و هلاکت خود را فراهم نموده است.

در ادامه الله متعال چنین می فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱ الله به آن دسته از شما که ایمان آوردند (و الله را به عنوان معبود و محمد ﷺ را به عنوان فرستاده‌ی الله پذیرفتند و تصدیق کردند) و کارهای شایسته کردند؛ یعنی نماز را برپاداشتند، زکات را پرداختند و امر به معروف و نهی از منکر نمودند، این نوید را داده است ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ که حتما در زمین به آنان خلافت می بخشد تا بر سرزمین‌ها حکومت کنند ﴿كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ چنانکه به پیشینیان‌شان حکومت بخشید؛ یعنی بنی اسرائیل که حکومت بر سرزمین قدس را پس از کنعانی‌ها و برخی سرداران قدرتمند، به دست آوردند؛ همچنین به آن‌ها نوید می دهد: ﴿لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ که حتما دین‌شان را که برای‌شان پسندیده است، استوار می سازد؛ یعنی اسلام را بر دیگر ادیان برتری می بخشد و تا نزدیکی قیامت، از تغییر و تبدیل و نابودی نگاه می دارد. ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۲ و پس از ترس و بیم‌شان، امنیت و آسودگی خاطر را جایگزینش

۱- مالک می گوید: این آیه در مورد ابوبکر و عمر نازل شده است؛ و گفته شده: این آیه در بردارنده‌ی خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی است؛ و چنین است. و این رهنمود نبوی آن را تصدیق می کند که می فرماید: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة»: «بعد از من خلافت سی سال خواهد بود». و این آیه دلیلی بر نبوت پیامبر و صحت و درستی دینش می باشد چون خبر از غیب می دهد و چنانکه خبر داده رخ می دهد.

۲- اگر گفته شود: این چه امنیتی است که در سایه‌ی آن عمر و عثمان و علی کشته می شوند؟ پاسخ این است که: امنیت مانع مرگ نمی شود و مرگ امری حتمی است چه امنیت باشد یا نه؛ چون اجل‌ها مشخص شده هستند و کم و زیاد نمی شوند.

ومن لم يمت بالسيف مات بغيره تعددت الاسباب والموت واحد

هرکس با شمشیر نمیرد، به سببی جز آن می میرد؛ این اسباب هستند که مختلف‌اند و مرگ یکی است.

و بخاری روایت نموده که رسول خدا فرمودند: ﴿وَاللَّهِ لَيُتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّىٰ يَسِيرَ الرَّكِابُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَىٰ حَضْرَمَوْتٍ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوِ الدُّبَّ عَلَىٰ عَنِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ﴾: «سوگند به خدا که این دین، کامل خواهد شد تا جایی که سواری از صنعاء تا حضرموت برود و جز خدا و یا گرگ بر گوسفندانش، از چیزی دیگر نترسد. اما شما عجله دارید».

می گرداند. پیش از نزول این آیه، مسلمانان از ترس هجوم کفار و منافقین و گروه‌های مخالف اسلام به مدینه، حتی هنگام خواب هم شمشیرشان را همراه داشتند؛ تا اینکه الله متعال، وعده‌ی خویش را محقق نمود و حکومت و قدرت به آنان ارزانی داشت و پس از آن ترس، آرامش و آسودگی نصیب‌شان نمود. حمد و سپاس ویژه‌ی الله است که وعده‌ی خویش را به انجام رسانید.

الله متعال در تمجید از این مؤمنان و سبب برخورداری آن‌ها از این نعمت‌ها چنین می‌فرماید: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریکم نمی‌گردانند؛ پیروان راستین‌شان نیز تا به امروز الله را به یگانگی عبادت می‌کنند و کسی را شریک او قرار نمی‌دهند؛ یا الله! ما را نیز در این گروه قرار بده. سپس الله متعال کسانی را که پس از آن همه نعمت و حکومت، کافر شوند، چنین هشدار می‌دهد: ﴿وَمَنْ كَفَرَٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰلِسِقُونَ﴾ و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، فاسقند و از دستور الله سر باز زده‌اند؛ و از اطاعتش خارج شدند و به این ترتیب سزاوار مجازات و عذاب الهی هستند؛ پناه می‌بریم به الله تا از این گروه نباشیم. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مشروعیت سوگند یادکردن به نام الله و تحریم سوگند خوردن به غیرالله.
- ۲- عدم اطمینان به منافقان؛ زیرا از سبب صداقت و راستی در گفتار و کردار که ایمان است، تهی هستند.
- ۳- فرمانبرداری از رسول الله ﷺ، سعادت دو جهان را در پی دارد و سرکشی و نافرمانی از او، گمراهی و زیان را.
- ۴- مژده و وعده‌ی الله متعال به یاران مؤمن و درست‌کار رسول الله ﷺ، راست و درست است.

۱- مراد از کفر، کفران نعمت است. و این مساله بعد از خیر القرون روی داد؛ چنانکه اعتقادهای فاسد گشت و روابط از هم گسست و دین با اهمال مواجه شد و الله متعال آنچه را عطا کرده بود، سلب نمود؛ و این دلیل دیگری بر صحت قرآن و نبوت و اسلام است، چون این اخبار غیب هستند که دقیقاً به همان صورتی که از آن‌ها خبر داده شده، به وقوع پیوستند.

۵- شکرگزاری از الله متعال به سبب نعمت‌های بی‌کرانش، با انواع عبادت‌هایی که تشریح نموده، واجب است.

۶- الله متعال هشدار شدیدی می‌دهد که اگر کسی را نعمت آرامش و حکومت و کرامت ارزانی داشت و پس از آن به کفر و سرکشی و ناسپاسی روی آورد، نابودش می‌کند.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ [النور: ۵۶: ۵۷].

شرح کلمات:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾: نماز را به‌طور کامل و رعایت تمام ارکان و واجبات و سنت‌هایش برپا کنید تا ثمره‌ی آن پاکی و پاکیزگی درونی‌تان باشد.

﴿وَعَاتُوا الزَّكَاةَ﴾: زکات اموالی که به اندازه‌ی مقررش رسیده و بر شما فرض شده، بپردازید. زکات اموالی چون طلا و نقره و کشت و زرع و شتر و گاو و گوسفند.

﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾: از امر و نهی پیامبر یعنی محمد ﷺ اطاعت کنید و راهنمایی‌هایش را سرلوحه‌ی عمل‌تان قرار دهید.

﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾: امید است که پروردگارتان شما را در دنیا و آخرت، مشمول رحمت خویش قرار دهد و مجازات نکند.

﴿مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾: گمان دارند که در زمین، الله متعال را درمانده می‌کنند و دست او به آن‌ها نمی‌رسد و نمی‌تواند آن‌ها را مجازات نموده و گرفتار عذابش نماید.

﴿وَلَيْسَ الْمَصِيرُ﴾: آتش برای کسانی که به آن پناه می‌برند و در آن می‌افتند، چه پناهگاه بدی‌ست.

معنای دو آیه:

الله متعال خطاب به بندگان مومنش و از جمله یاران رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از (امر و نهی و راهنمایی و ارشاد) پیامبر اطاعت کنید تا (در دو جهان)، مشمول رحمت شوید و الله، شما را مجازات نفرماید. هرچند نخستین خطاب این آیه متوجه اصحاب پیامبر است، اما عام بوده و پس از آن‌ها شامل همه‌ی مردان و زنان

مومن می‌شود؛ سپس الله متعال خطاب به فرستاده‌اش ﷺ او را ظن و گمان نادرستی نهی نموده و می‌فرماید: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ هرگز گمان مبر که کافران (با همه‌ی قدرتی که) در زمین (دارند، پروردگار را) درمانده می‌کنند و از عذاب الهی (که برای آنان در نظر گرفته است) می‌گریزند؛ هرگز؛ بلکه آن‌ها را مجازات نموده و خوار می‌گرداند؛ و در روز قیامت ﴿وَمَا لَهُمْ النَّارُ وَلَيْسَ الْمَصِيرُ﴾ پناهگاه‌شان دوزخ است؛ و چه جایگاه و پناهگاه بدی‌ست.

رهنمود دو آیه:

- ۱- برپایی نماز، پرداخت زکات و فرمانبرداری از رسول الله ﷺ برای دست یافتن به رحمت الهی در دنیا و آخرت واجب است؛ کسب رحمت الهی در دنیا با پیروزی و تمکین و امنیت و سیادت و در آخرت با وارد شدن به بهشت.
- ۲- تأکید بر این که کافران ناتوان و درمانده هستند و با تمام قدرت‌شان، هرگز نمی‌توانند الله متعال را از کارش بازدارند و سرانجام، گرفتار بلا و مجازات و عذاب الهی می‌شوند.
- ۳- اشاره به این واقعیت که سرنوشت حتمی کافران، آتش دوزخ است. پناه بر الله متعال از چنین سرنوشتی.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا
 الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِّن
 الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ
 جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوْفُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ
 الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذِنُوا كَمَا
 اسْتَعِذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾
 وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ
 ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾﴾

[النور: ۵۸: ۶۰].

شرح کلمات:

﴿لِيَسْتَعِذِنَكُمْ﴾: برای ورود، از شما اجازه بخواهند.

﴿مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾: کنیزان و غلامان تان.

﴿لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ﴾: فرزندانى که به سن بلوغ و تکلیف نرسیده‌اند؛ حدود پانزده سالگی به بعد.

﴿تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ﴾: هنگام خواب و استراحت.

﴿ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ﴾: عورت چیزیست که عریان کردنش برای انسان، شرم‌آور می‌باشد؛ در این جا منظور سه زمانى است که انسان، به رختخواب می‌رود.

﴿بَعْدَهُنَّ﴾: پس از آن سه زمان یادشده.

﴿طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ﴾: آنان که برای انجام کارها و خدمت‌گزاری، پیرامون شما در رفت و آمد هستند.

﴿بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾: پیرامون یکدیگر بچرخید و در رفت و آمد باشید.

﴿فَلْيَسْتَأْذِنُوا﴾: باید همیشه اجازه بخواهند؛ زیرا بالغ و مکلف هستند.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ﴾: زنانى که به خاطر کهولت سن، از عادت ماهیانه و زادن نوزاد بازمانده‌اند.

﴿أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾: روپوش و عبا و روسری خود را کنار بگذارند.

﴿غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾: بدون آشکارکردن زیورآلات و آرایش از جمله گردنبند، النگو و خلخال.

﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾: اگر حجاب‌شان را رعایت نمایند، بهتر از این‌ست که به این رخصت عمل کنند.

معنای آیات:

در خصوص نزول آیه‌ی نخست، روایت شده که پیامبر ﷺ پسری از انصار به نام مُدَلِج را نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه فرستاد تا او را فراخواند؛ آن پسر متوجه شد که عمر رضی الله عنه در خواب قیلوله است؛ پس در را زد و وارد شد که عمر درحالی بیدار شد که گوشه‌ای از لباسش کنار زده شد؛ در این هنگام عمر گفت: دوست داشتم الله متعال، فرزندان و زنان و خدمتکاران مان را از ورود بدون اجازه در این هنگام بازدارد؛ سپس نزد رسول

الله ﷻ رفت که متوجه شده این آیه نازل شده است؛ پس جهت شکرگزاری از الله متعال به سجده افتاد^۱.

الله متعال خطاب به تمام مؤمنان، در هر زمان و مکانی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَسْتَعِذِّنْكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ^۲ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^۳﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید (به) بردگان و کودکان تان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، (بیموزید و امر کنید که) در سه وقت (برای ورود به اتاق تان) از شما اجازه بگیرند؛ آن‌گاه این سه وقت را چنین برمی‌شمارد: ﴿مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ﴾ پیش از نماز صبح (خواب شبانگاه)؛ و هنگام (استراحت و خواب قیلوله) نیم‌روز که لباس‌های تان را درمی‌آورید و پس از نماز عشاء؛ که ابتدای خواب شب است. ﴿ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ^۴﴾ این سه وقت، هنگام خلوت (و احتمالا دیده شدن عورت) شماسست؛ عورت یعنی جایی از بدن که آشکارکردنش سبب حیا و شرمساری می‌شود. ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ﴾ و پس از این سه وقت، هیچ گناهی بر شما و آنان (کودکان و خدمتکاران) نیست؛ ﴿طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ چراکه (برای خدمت‌گزاری)، پیرامون شما در رفت و آمدند و نزد یکدیگر رفت و آمد دارید و از یکدیگر بی‌نیاز نیستید؛ لذا در جز این زمان‌ها، نیازی به گرفتن اجازه نیست. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ﴾ اینچنین الله آیه‌ها (ی خویش) را برای تان بیان می‌کند؛ یعنی چنانکه الله

۱- اصل و سندی ندارد. واحدی آن را در [اسباب النزول: ۶۴۸] از ابن عباس بدون اسناد آورده است. حافظ ابن حجر در [تخریج الکشاف: ۲۵۳/۳] می‌گوید: ثعلبی و واحدی و بغوی، بدون سند

آن را از ابن عباس رضی الله عنه به این صورت نقل کرده‌اند.

۲- مراد از «ملکت ایمانکم» بردگان است و در این زمینه مذکر و مونث یکسان هستند.

۳- گفته شده: آیه منسوخ است. و گفته شده: از باب استحباب است. یا از این جهت واجب بوده که اتاق‌های آن‌ها در نداشته است. اما دیدگاه درست همین است که آیه محکم بوده و اجازه گرفتن افراد مذکور واجب است.

۴- «العورة» در اصل به معنای خلل و نقص است؛ سپس بر چیزی اطلاق شده که کشف آن و نگاه کردن به آن ناپسند است.

متعال حکم اجازه گرفتن را برای شما بیان نمود، آیات دربردارنده‌ی شرایع و احکام و آداب را برای شما تبیین می‌کند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله می‌داند که آفریدگانش برای رسیدن به کمال و سعادت، به چه نیاز دارند و در قوانینی که تشریح نموده و بر آنان فرض می‌کند، ﴿حَكِيمٌ﴾ حکمت دارد و سنجیده‌کار است. حمد و سپاس خدایی راست که همه‌ی اسباب رسیدن به کمال و سعادت را برای انسان معرفی نموده و او را بدان رهنمون می‌شود.

در آیه ۵۹ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَعِذُوا كَمَا أَسْتَعِذَنَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ و آن‌گاه که کودکان‌تان به بلوغ رسیدند، باید مانند کسانی که پیش از آنان اجازه می‌گرفتند، اجازه بگیرند؛ سن بلوغ، زمانی‌ست که فرد احتلام می‌شود؛ معمولاً پس از پانزده‌سالگی این اتفاق می‌افتد؛ پس از این، وی باید مانند دیگر مردان، برای ورود نزد غیر محارم اجازه بگیرد؛ چون با بالغ شدن در ردیف مردان قرار می‌گیرد. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ﴾ این‌گونه الله آیه‌هایش را برای‌تان بیان می‌کند؛ آیاتی که قوانین و احکام را در خود جای می‌دهند؛ ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و الله می‌داند که چه چیزی برای آفریدگانش بهتر است و در قوانینش، ﴿حَكِيمٌ﴾ سنجیده‌کار است و حکمت دارد؛ با توجه به چنین صفاتی است که ما باید، ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنیم و فرمانبردارش باشیم. ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا^۱ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ نِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ^۲﴾ و بر

۱- «القواعد» جمع «قاعد» به معنای زنی است که دیگر امیدی به حیض و باردار شدن او نیست.

۲- این بخش توصیفی برای قواعد است و نه قیدی برای آن.

۳- وعید شدید نسبت به زنانی وارد شده که زینت نو آرایش خود را آشکار می‌کنند؛ مسلم (۲۱۲۸) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطُ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَلْبِيَّاتٌ عَارِيَّاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»: «دو گروه از دوزخیان هستند که آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی چون دم گاو با خود دارند و با آن مردم را می‌زنند. و (گروه دوم): زنان نیمه‌برهنه‌ای که لباس دارند، اما درحقیقت برهنه‌اند و از راه درست- و از مسیر اطاعت پروردگار- منحرف هستند و دیگران را نیز به انحراف و فتنه

زنان پیر و سالمندی که امید ازدواج ندارند (و از عادت ماهیانه و زادن فرزند به سبب پیری بازمانده‌اند)، گناهی نیست که به‌دور از آشکارکردن زینت و آرایش، روپوش‌های خود را کنار بگذارند. پس شرط است که با کنار گذاشتن روپوش و چادر، آرایش و زینت‌شان اعم از حنا، آرایش صورت، خلخال یا انگو و موارد دیگر، آشکار نشود؛ ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾ و اگر عفت پیشه کنند و لباس‌های‌شان را کنار نگذارند، (و صورت و محاسن خود را آشکار نکنند) برای‌شان بهتر است؛ چنین کسانی، همان چیزی را برمی‌گزینند که الله برای دنیا و آخرت‌شان بهتر می‌داند؛ زنان مؤمن باید همین‌گونه باشند. ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و الله شنوای داناست؛ سخنان بندگان را می‌شنود و از کارهای نهان و آشکارشان باخبر است و وضعیت‌شان را می‌داند؛ پس بنده باید در هر حال تقوای الهی پیشه کند و فرمانبردار باشد و نافرمانی نکند؛ الله را در هیچ حال از یاد نبرد و همیشه سپاس‌گزار پروردگار و مالک خود باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- سرپرستان، کودکان و خدمت‌کاران باید آموزه‌های لازم درباره‌ی اجازه‌گرفتن در سه زمان مذکور را بدانند؛ زمان‌هایی که «عورت» نامیده شده‌اند.
- ۲- کودکان بالغ باید برای ورود اجازه بگیرند؛ زیرا مردانی بالغ و مکلف شدند.
- ۳- زنان کهنسالی که عادت ماهیانه یا توان بارداری ندارند، می‌توانند در برابر مردان بیگانه، صورت‌شان را آشکار کنند؛ البته بهتر آن‌ست که در این مواقع نیز پوشش و حجاب خود را حفظ کنند. زیرا الله متعال فرمود: ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾.

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمَانُكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ

می‌کشاند؛ سرهای‌شان را مانند کوهان شتر برآمده می‌سازند؛ این‌ها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت به مشام‌شان نمی‌رسد؛ درحالی‌که بوی بهشت از مسافتی دور احساس می‌شود».

أَنْفُسِكُمْ نَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ [النور: ٦١].

شرح کلمات:

﴿الحرَج﴾: تنگنا؛ در این جا به معنای گناه است. یعنی بر کسانی که ذکرشان می آید گناهی نیست که

﴿أَوْ مَا مَلَکَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ﴾: آن چه در اختیار شماست؛ چه مال خودتان باشد چه این که برای مدتی وکالت آن را دارید.

﴿أَوْ صَدِيقِكُمْ﴾: یا دوست تان.

﴿جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾: گردهم یا پراکنده غذا بخورید.

﴿مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: سلام کردن، درودی از جانب الله است؛ زیرا الله آن را تشریح نمود و بدان فرمان داد؛ و آن چه از جانب الله باشد، خیر بزرگی در آن است.

﴿طَيِّبَةً﴾: درون و نفس مؤمن، با آن پاک گردد.

معنای آیه:

همچنان سیاق آیات در هدایت و راهنمایی مومنان و بیان اسباب کمال و سعادت آنان می باشد. در این آیه، الله متعال از سر لطف و منت، گناه و تنگنای بزرگی از مؤمنان برداشت؛ مؤمنان گمان داشتند که غذا خوردن همراه با اشخاص ناتوانی چون نابینا، لنگ یا بیمار، کار جایز و درستی نباشد؛ زیرا این افراد، از نظر کمی و کیفی، همانند افراد سالم غذا نمی خورند؛ و می ترسیدند در صورت هم غذا شدن با آنان، چیزی خورده باشند که برای آنان حلال نبوده است. چنانکه الله متعال در جای دیگر فرموده است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸] «و اموال تان را بین خود به باطل [و ناحق] نخورید»؛ از این رو، مؤمنان به خاطر غذا خوردن با این گونه اشخاص، رنج می بردند؛ و از طرفی کسانی که دچار این مشکلات بودند هم از غذا خوردن با افراد سالم در تنگنا و مضیقه بودند و ترس این داشتند که سبب تنفر آنان شوند. اما الله متعال با نزول این آیه، تمام اشخاص ناتوان و سالم را بی گناه و آسوده نمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى

أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ^۱ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ^۲ أَوْ صَدِيقِكُمْ^۳ ﴿۱۰۰﴾ بر نابینا و لنگ و بیمار و نیز بر خود شما گناهی نیست که از خانه‌های خویش یا خانه‌های پدران یا مادران یا برادران یا عموها یا عمه‌ها یا دایی‌ها یا خاله‌ها یا از خانه‌هایی که کلیدش در اختیار شماست و یا از خانه‌ی دوست‌تان چیزی بخورید؛ اگر خودشان حضور داشتند یا نداشتند، می‌توانید بدون اجازه، بخورید.^۳

هنگام پذیرایی، برخی چنین می‌پسندند که همراه با دیگران غذا بخورند و برخی دوست دارند که تنها غذا بخورند تا شخص مقابل اذیت نشود؛ الله متعال این مشکل و تنگنا را نیز در این آیه برطرف نمود: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا﴾ گناهی بر شما نیست که دسته‌جمعی (از یک ظرف) یا پراکنده بخورید.^۵ البته رفتار مؤمنان در هریک از این حالات، از روی تقوا و از ترس این بود که شاید از فرمان

۱- خانه‌ی فرزندان ذکر نشد چون خانه‌های آنان داخل در خانه‌های پدران هستند؛ به دلیل حدیثی که می‌فرماید: «انت و مالک لا بیک»: «تو و مال تو از آن پدرت هستی». هرچند این حدیث ضعیف است، اما فقط در جایگاه شاهد می‌باشد. وگرنه این مساله روشن و آشکار است که معمولا و عرفا فرزندان در خانه‌های پدران‌شان هستند و به همین دلیل ذکر نشدند.

۲- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: قرابت و نزدیکی دوست و پیوند او با انسان بیشتر و قوی‌تر است؛ مگر کمک خواستن دوزخیان را نمی‌بینید که می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾^۴ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ^۵ [الشعراء: ۱۰۰-۱۰۱] «[اکنون] نه هیچ شفاعتگری داریم و نه هیچ دوست مهربانی».

۳- ابن العربی رحمته سخن نیکویی در مورد این حکم دارد؛ وی می‌گوید: برای ما خوردن بدون اجازه از خوراک افرادی که ارتباط نسبی با آن‌ها داریم، در صورتی که خوردنی مذکور در دسترس باشد، مباح شده است؛ اما در صورتی که در دسترس نباشد، به این معنا که دم دست نباشد و در جایی محفوظ باشد، حق استفاده از آن را نداریم؛ و نمی‌توان چیزی از آن برای خود ذخیره کنیم، هرچند محفوظ نباشد مگر با اجازه‌ی آن‌ها.

۴- نباید از کلمه‌ی «جمیعا» با هم خوردن زنان و مردان بیگانه فهمیده شود؛ بلکه مراد غذا خوردن محارم با یکدیگر است.

۵- این حکم مشمول نهد و ولیمه‌ی عروسی و .. است. و نهد این است که گروهی در سفری غذای خود را گرد آورده و آمیخته به هم کنند و همه با هم از آن بخورند؛ و این کار جایز و مباح است.

الله سربچی کند و دچار گناه شوند؛ زیرا الله متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾. الله متعال برای ایجاد محبت در میان مؤمنان و پاک کردن درون‌شان از کینه و کدورت و نیز خوشحال کردن یکدیگر، می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾^۱ پس هنگام ورود به خانه‌ها به یکدیگر سلام کنید؛ چه وارد خانه‌ی خود شدید، چه خانه‌ی دیگری، بگویید: سلام بر ما و بر تمام بندگان شایسته. ﴿مُحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَرَكَةً طَيِّبَةً﴾ این درود و شادباشی خجسته و پاکیزه از سوی الله است؛ درودی که الله تشریح فرموده و بدان فرمان داده است تا مایه‌ی برکت برای همه و پاک‌نمودن درون مؤمن باشد. ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الله متعال همان‌گونه که آداب و احکام را برای‌تان بیان نمود، آیاتش را نیز تبیین می‌فرماید؛ آیاتی که قوانین و احکام دین را به همراه دارد؛ الله چنین می‌کند تا در قوانین و احکامش بیندیشید، آن‌ها را بفهمید و با عمل کردن به آن، کاستی‌های خود را جبران کرده و به سعادت برسید.

رهنمود آیات:

- ۱- صدور اجازه برای هم‌سفره‌شدن با اشخاص ناتوان و تأکید بر این که چنین کاری، آزدگی و گناهی در پی ندارد.
- ۲- صدور اجازه‌ی خوردن از خانه‌های دوستان و نزدیکان مذکور در آیه.
- ۳- خوردن به صورت جمعی یا انفرادی، جایز است.
- ۴- سلام‌نمودن هنگام ورود به منزل، امری مشروع و دارای خیر و فضیلت است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ

۱- کیفیت ورود به خانه در حدیث نبوی ذکر شده است؛ اینکه به هنگام ورود گفته شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلِجِ، وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ، بِسْمِ اللَّهِ وَرَبِّكَ، وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْنَا، وَعَلَى اللَّهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا»: «بارالها از تو بهترین ورود و بهترین خروج را خواستارم؛ به نام الله وارد می‌شویم و به نام الله خارج می‌شویم؛ و بر الله پروردگاران توکل می‌کنیم». سپس بر خانواده‌اش سلام می‌کند. سنن ابوداود (۵۰۹۶).

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾ [النور: ٦٢-٦٤].

شرح کلمات:

﴿أَمْرٍ جَامِعٍ﴾: کاری جمعی و همگانی که بسیار مهم است؛ مانند خطبه‌ی جمعه یا جنگ که عده‌ی زیادی در آن گرد می‌آیند.

﴿يَسْتَعِذُّنَاهُ﴾: از رسول الله ﷺ اجازه می‌خواهند.

﴿لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ﴾: برای برخی کارهای خاص‌شان.

﴿دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾: صدازدن رسول الله ﷺ؛ نگویید: ای محمد؛ بلکه بگویید: ای نبی الله، ای رسول الله.

﴿كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾: مانند زمانی که یکدیگر را صدا می‌زنید.

﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾: برخی از شما که در پوشش دیگران، پنهانی و دزدانه بیرون می‌روند.

﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾: بیماری کفر را در دل‌شان جای دهد تا کفر پیشه کنند.

﴿قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ﴾: هرچه در دل دارید، می‌داند؛ ایمان دارید یا نفاق، هدف‌تان خیر است یا شر؛ در این جا «قَدْ» برای تأکید است؛ این کلمه مانند «رُبَّ» می‌باشد که معنای متفاوت دارد؛ گاهی به معنای زیاد است و گاهی به معنای اندک.

معنای آیات:

الله متعال مؤمنان واقعی را چنین معرفی می‌نماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ جز این

۱- «انما» ادات حصر است و در اینجا نیز برای حصر می‌باشد. و آیه به این معناست که: ایمان کسی که به الله و رسولش ایمان آورده است، کامل و تمام نمی‌شود مگر اینکه گوش به فرمان پیامبر و کاملاً راضی از فرمان او باشد و قول و عمل وی با خواسته‌ی پیامبر در تناقض نباشد.

نیست که مؤمنان، کسانی هستند که به الله (به عنوان معبود) و پیامبرش (محمد ﷺ) به عنوان فرستاده‌ی او) ایمان آورده‌اند و چون در کاری مهم و همگانی (مانند جنگ یا خطبه‌ی جمعه) با پیامبر باشند، بی‌اجازه از نزدش نمی‌روند.

در ادامه الله متعال مواردی را به فرستاده‌اش و مؤمنان می‌آموزد و برخی صفات منافقان را برمی‌شمارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَعِذُّونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ به راستی آنان که (برای امور خاص خود) از تو اجازه می‌گیرند، به الله و پیامبرش ایمان دارند؛ در مقابل، کسانی که بدون اجازه گرفتن از تو می‌روند، منافقند و به الله و فرستاده‌اش ایمان ندارند؛ سپس پیامبرش را امر می‌کند که ﴿فَإِذَا أَسْتَعِذُّوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ چون (مؤمنان) برای برخی از کارهای‌شان از تو اجازه بخواهند، به آنان که می‌خواهی (و حضورشان ضرورتی ندارد)، اجازه بده و برای‌شان از الله درخواست آمرزش کن. همانا الله آمرزنده‌ی مهربور است؛ تا کسی را که عذر شرعی نداشته که سبب اباحت اجازه برای او باشد، بیامزد.

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾^۱ این آیه چند گونه معنا می‌شود که همه‌ی معانی درست است؛ یکم این که مسلمانان نباید با مخالفت سبب ناراحتی و خشم رسول الله ﷺ شوند که اگر وی دعا و درخواستی از الله داشته باشد، قطعاً اجابت می‌شود؛ زیرا دعای او مانند دعای دیگران نیست. دوم این که: رسول الله ﷺ را با نامش محمد یا احمد صدا نزنند؛ بلکه باید بگویند: ای نبی الله یا ای رسول الله ﷺ؛ سوم این که رسول الله ﷺ را با خشونت و تندی صدا نزنند؛ بلکه از روی احترام و بزرگداشت، با نرمی و احترام خطاب کنند. تمامی این برداشت‌ها، بنابر متن آیه درست می‌باشد.

۱- مراد این است که از دور پیامبر را با گفتن: «ای ابوالقاسم» صدا نکنید؛ و شاهد آن آیه‌ی سوره‌ی حجرات است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [الحجرات: ۴] «[ولی] کسانی که از پشت اتاق‌ها [ی همسران] تو را صدا می‌زنند، بیشتر آنان بی‌خردند».

در ادامه الله متعال به آنان خبر می‌دهد و آگاه‌شان می‌کند که: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾ به یقین الله آن دسته از شما را که پنهانی و در خفای دیگران (و بدون اجازه از کار و جمع همگانی مهم) بیرون می‌روند، کاملاً می‌شناسد. آن‌ها بدون این که از رسول الله ﷺ اجازه بگیرند، در پناه یکدیگر و مخفیانه، از گردهمایی می‌گریزند. الله متعال با این بیان، منافقان را به شدت هشدار می‌دهد.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾^۱ باید آنان (مومنان و منافقانی) که برخلاف فرمان پیامبر رفتار می‌کنند، بترسند از این که بلا به آن‌ها برسد (یعنی بیماری کفر را در دل‌شان جای دهد تا کافر از دنیا بروند) و یا عذاب دردناکی به آنان برسد؛ عذابی در دنیا که در اشکال گوناگون بروز می‌کند.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آگاه باشید که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله می‌باشد؛ اوست آفریننده و مالک و معبود همه؛ هرگونه بخواهد، در آن‌ها تصرف می‌کند و هر حکمی بخواهد، صادر می‌نماید؛ پس در رفتار با رسول الله ﷺ از الله پروا کنید و با امر و نهی او مخالفت نورزید؛ زیرا الله فرستاده‌اش را نمی‌فرستد، مگر اینکه به فرمان او از وی اطاعت شود. آنگاه در خبری حامل تهدید و وعید می‌فرماید: ﴿قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ﴾ به یقین روشی را که شما بر آن قرار دارید (و هر کردار و گفتار نهان و آشکار شما) و روزی را که (پس از مرگ) به سوی او بازگردانیده می‌شوند، می‌داند؛ ﴿فَيَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾ پس آن‌ها را از هرچه کرده‌اند، باخبر می‌نماید؛ چه کردار خوب باشد چه بد؛ آن‌گاه نتیجه‌ی سزاوار کردارشان را به طور کامل به آن‌ها می‌دهد؛ ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و الله به هر چیز داناست؛ پس برحذر و هوشیار باشید از این که با دستور فرستاده‌اش مخالفت کنید؛ زیرا مصیبتش سنگین و مجازاتش شدید است.

۱- آیه بر این مساله دلالت می‌کند که امر برای وجوب است؛ و توجیه آن از این قرار است که الله متعال از مخالفت با امر و فرمان پیامبر برحذر داشته است و مخالفت با او را همسان با وعید عذاب شمرده و فرموده است: ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- برای خروج از یک کار جمعی و عمومی، باید از پیشوای مسلمانان اجازه گرفت؛ و آن پیشوا بنا بر مصلحت عمومی، می‌تواند به برخی اجازه دهد و به برخی اجازه ندهد.
- ۲- بزرگداشت رسول الله ﷺ واجب است و بی‌ادبی به وی، چه در زمان حیاتش و چه پس از آن، حرام می‌باشد.
- ۳- اطاعت از دستور رسول الله ﷺ واجب و مخالفت و نافرمانی با امر و نهی او، حرام است.
- ۴- کسی که با جسارت، سنت رسول الله ﷺ را خوار و بی‌ارزش می‌شمارد، باید از این بترسد که با سوء خاتمه به آخرت برود؛ پناه می‌بریم به الله از چنین رفتار و سرنوشتی.

سوره فرقان

این سوره مکی^۱ بوده و تعداد آیات آن ۷۷ آیه می باشد.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ
شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿۱﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا
نُشُورًا ﴿۳﴾ [الفرقان: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿تَبَارَكَ﴾: برکتش گسترده شد و تمام آفریدگان را فراگرفت.

﴿الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾: ذاتی که قرآن را نازل نمود؛ کتابی که فرقان یعنی
جداکننده‌ی حق از باطل است.

﴿عَلَى عَبْدِهِ﴾: بر بنده اش محمد ﷺ.

﴿لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾: تا محمد ﷺ تمام جهانیان اعم از انسان و جن را هشدار
دهد که اگر کفر ورزند و الله را به یگانگی عبادت نکنند، عذاب الله را در پیش دارند.

﴿فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾: آن را به اندازه‌ای که شایستگی آن را داشت، اندازه و مرتب
نمود؛ آن گونه که نه کژی دارد، نه کاستی و نه فزونی. به مقتضای حکمت و مصلحت.

﴿ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾: نه زبانی را دور می کند و نه سودی می رساند.

۱- ممکن است برخی از آیات آن مدنی باشند اما به طور کلی اسلوب و محتوای آیات بیانگر مکی بودن آن هستند و چنین است. و از این جهت فرقان نامیده شده که سه بار در آن واژه‌ی «الفرقان» به کار رفته است.

﴿مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا﴾: نه می‌توانند کسی را بمیرانند، نه زنده کنند و نه می‌توانند مردگان را از قبرها برانگیزند.
معنای آیات:

الله متعال، در آغاز این سوره، خود را چنین تمجید و مدح می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۱ بسیار والا و بابرکت است ذاتی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده‌ی جهانیان باشد؛ خیر و برکت الله، تمام آفریدگان را فراگرفته است؛ ذاتی که فرقان (قرآن) و الامقام را نازل نمود تا میان حق و باطل، توحید و شرک و عدالت و ظلم، تفاوت بگذارد؛ بر بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل نمود تا جهانیان را از سرنوشت کفر و شرک و ظلم و شر و فساد بیم دهد؛ کارهایی که عاقبت‌شان فقط عذاب و عقاب الله در دنیا و آخرت است؛ ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ آفریننده، مالک و معبودشان است؛ ﴿وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ و هیچ فرزندی نگرفته و در فرمانروایی شریکی ندارد و هر چیزی را آفریده و اندازه و تناسب شایسته و دقیق آن را (به حکمت خویش) رعایت نموده است. و به این ترتیب حمد و ثنای پیاپی خود را می‌گوید و به فرمانروایی و قدرت و خلقت و علم و حکمتش اشاره می‌کند. ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ عَالِهَةً ۗ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ و (کافران) معبودانی جز الله گرفتند (شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌هایی) که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند و مالک هیچ زیان و سودی برای خویش نیستند؛ (چه رسد نسبت به دیگران) پس چگونه

۱- این آیه دلیلی بر عمومیت رسالن پیامبر می‌باشد و در میان پیامبران، علاوه بر پیامبر، این رسالت عمومی جز نوح برای کسی نبوده است. چنانکه رسالت نوح عليه السلام بعد از طوفان همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شده است.

۲- و این ردی بر مجوسیان دوگانه‌پرست می‌باشد که می‌گویند: دو خالق وجود دارد، خالق نور و خالق تاریکی؛ یا خالق شر و خالق خیر؛ که اعتقادی جاهلانه است.

۳- این جمله تعجبی است از رفتار مشرکان که به جای الله متعال معبودانی را برگزیده‌اند که جماداتی هستند بدون حیات که نه نفعی دارند و نه ضرری.

می‌توانند زبانی را از عابدان خود دور کنند یا به آن‌ها سود برسانند. ﴿وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ و اختیار و توانایی مرگ و زندگانی و برانگیختن (مردم در قیامت) را ندارند؛ آیا جای شگفتی و تعجب نیست که مشرکان و کافران، معبودانی را به جای الله عبادت می‌کنند که نه به خود سود می‌رسانند و نه به عابدان‌شان؛ نه زبانی را از خود دور می‌سازند و نه از عابدان خود؛ نه می‌توانند کسی را بمیرانند، نه زنده کنند و نه مردم را در قیامت از قبرها برانگیزند؛ حال آن‌که الله تنها ذاتی است که برکتش تمام جهان را فرا گرفته است، قرآن را که جداکننده‌ی حق از باطل است، نازل نمود، آسمان‌ها و زمین از آن اوست، بسیار والاتر از آن است که فرزند و شریک داشته باشد و هر چیز را به اندازه‌ی معینی آفرید؛ براستی عقل و خرد مردم کجا رفته؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

رهنمود آیات:

۱- بیان مظاهری از ربوبیت الله متعال که موجب اذعان به الوهیت او می‌باشند. مظاهری چون: فراگیر بودن خیر و برکت در تمام جهان، آفرینش هر چیز، فرمانروایی بر جهان و جهانیان، قدرت بی‌منتها، علم بی‌کران و حکمت و سنجیدگی.

۲- نکوهش شرک و مشرکان.

۳- تأکید بر توحید، پیامبری محمد ﷺ و زندگی پس از مرگ و زنده شدن دوباره و حساب و جزاء.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾^۴ وَقَالُوا اسْطِيرُ الْأَوْلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا^۵ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا^۶ وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا^۷ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ

مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿٩﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ
الْأَمْثَلُ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿١٠﴾ [الفرقان: ٩-١٠].

شرح کلمات:

﴿إِفْكَ أَفْتَرْتَهُ﴾: کافران می گفتند: قرآن فقط دروغی ست که محمد به هم بافته و کلام الله متعال نیست.

﴿ظُلْمًا وَزُورًا﴾: الله متعال در پاسخ به اعتقاد کفار، فرمود که آنان سخن ستمکارانه ای می گویند و کلامی که معجزه گر است و کفار را ناتوان می کند و انسان را به سعادت و کمال می رساند، دروغ می پندارند و از روی دروغ، چیزهایی را به آن نسبت می دهند.

﴿أَكْتَتَبَهَا﴾: آن را برایش نوشته است.

﴿يَعْلَمُ الْبُيُوتِ﴾: الله متعال از آن چه ساکنان آسمان و زمین پنهان می کنند و از درون شان آگاه است.

﴿أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ﴾: یا گنجی از آسمان برایش بیاید که از رفتن به بازار بی نیاز باشد.

﴿جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾: باغی که انواع میوه برایش به بار آورد.

﴿رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾: مردی جادوشده و دیوانه.

﴿ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَلُ﴾: مثال های سحر، دیوانگی، شعر، فالگیری و دروغ را نسبت به تو ذکر می کنند.

﴿فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾: از راه درست، به بیراهه می روند و گمراه می شوند؛ راه درست یعنی اعتراف به این که الله، تنها ذات شایسته ی عبادت است و محمد ﷺ فرستاده ی الله است.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال خبر می دهد که مشرکان ناآگاه، اشخاص و دست ساخته هایی را به جای الله پروردگار جهانیان عبادت می کنند؛ چیزهایی که نه زبانی را از خود دور می کنند نه عابدان شان؛ و نه سودی به خود می رسانند و نه به عابدان شان؛ این مشرکان با آن همه نادانی و سنگ و نمادپرستی، درباره ی قرآن کریم که جداکننده ی

حق و باطل است، چنین می‌گویند: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا إِنْكَافُتْرُهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
 ءآخِرُونَ﴾^۱ این (قرآن)، فقط دروغی است که او (محمد ﷺ) سر هم کرده و گروه
 دیگری (یهودیان)، او را بر این کار یاری داده‌اند. ﴿فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾ به یقین
 (مشرکان با این سخن نادرست)، ظلم و دروغ بزرگی مرتکب شدند؛ ظلم است چون
 قرآن حامل نور و هدایت را دروغ می‌خوانند و سخن‌شان دروغ است چون قرآن را که
 پاک از گفتار نادرست است، دروغ می‌شمرند. ﴿قَالُوا أَسْطِطِرُ الْآوَلِينَ أَكْتَبَبَهَا فَهِيَ
 تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۲ گفتند: (این، همان) افسانه‌های پیشینیان است که
 (کاتبی) آن را (برایش) بازنویسی کرده و این افسانه‌ها، هر صبح و شام بر او خوانده
 می‌شود. این آیه در رد بر شیطان قریش، نصر بن حارث نازل شد که به حیره می‌رفت و
 چیزهایی درباره‌ی پادشاهان فارس و رستم فرامی‌گرفت؛ و چون رسول خدا ﷺ با
 قومش سخن می‌گفت و آن‌ها را هشدار می‌داد که اگر ایمان نیاورند، مانند کافران اقوام
 گذشته، هلاک می‌شوند؛ همین که رسول الله ﷺ از نزد قومش می‌رفت، نصر بن حارث
 می‌آمد و می‌گفت: بیایید تا داستان‌هایی بهتر از داستان‌های محمد برای تان بگویم؛ و
 می‌گفت: آنچه محمد می‌گوید، از دروغ‌ها و اسطوره‌ها و افسانه‌های قصه‌گویان است که
 در کتاب‌های خود نوشته‌اند و او همان موارد را بازگو می‌کند و این موارد همگی به او
 دیکته شده‌اند. الله متعال در پاسخ به این بهتان می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما محمد!
 ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ الْبُيُوتِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: ذاتی، قرآن را نازل کرده که
 اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند؛ دانای غیب است و از چیزی که اهل آسمان و زمین
 پنهان می‌کنند و نیز از چیزی که در دل دارند، آگاه است؛ و اگر رحمت الله بر خشم او

۱- ابن عباس می‌گوید: «(قوم آخرون) این سه نفر: ابوفکیهه مولی بن حضرمی و عداس و جبر از اهل کتاب بودند.

۲- این جمله رد و پاسخی است به مشرکانی که ادعا نموده و گمان می‌کردند که محمد قرآن را از اهل کتاب فراگرفته است. و در ادامه از این باب آگاهی به نهن ذکر می‌شود تا بیانگر این مساله باشد که آنکه نهن را بداند، به آشکار دانانتر است. مساله‌ی دیگر اسن است که اگر قرآن برگرفته از اهل کتاب باشد، نباید بیش از آنچه اهل کتاب در اختیار دارند در آن باشد، این درحالی است که قرآن حاوی علوم و معارفی است که به ذهن کسی هم خطور نمی‌کرده است و اگر چنین نمی‌بود و این ویژگی را نداشت، می‌توانستند سوره‌ای همانند آن را بیآورند و به تحدی قرآن پاسخ دهند.

پیشی نگرفته بود، بی‌درنگ همه‌ی کسانی را که به او کفر می‌ورزند و برای الله شریک می‌آورند، نابود می‌کرد؛ اما چنین نمی‌کند ﴿إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ چراکه او بسیار آمرزنده و مهربور است و هرکس را که توبه کند، می‌آمرزد و از گذشته‌ی او چشم می‌پوشد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد، با اهراندازه گناهی که در پرونده داشته باشد.

مشرکان و بزرگان قریش به رسول الله ﷺ پیشنهاد کردند تا دست از دعوتش بکشد و در مقابل، به او حکومت و مال و مقام و همسر دلخواهش را می‌دهند؛ اما وقتی با مخالفت رسول الله ﷺ روبه‌رو شدند، چنین گفتند: ﴿مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ^۲ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا^۳ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾ این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سویش نازل نشده که همراهش بیم‌دهنده باشد؟ چرا گنجی به سویش نمی‌اندازند (تا قصری بسازد و بهترین زندگی را داشته باشد و از همه بی‌نیاز شود) یا چرا باغی ندارد که از آن بهره‌مند شود و برای تأمین نیازهایش به بازار نرود؟ و به این ترتیب خطاب به پیامبر می‌گفتند: چرا با اینکه پیامبر هستی و ادعای پیامبری داری، غذا می‌خوری و همچون ما در بازارها در پی کسب معیشت هستی، باید از پروردگارت بخواهی که فرشته‌ای بر تو نازل کند تا بیم‌دهنده‌ای همراه تو باشد یا گنجی از طلا و نقره در اختیار تو قرار دهد تا به وسیله‌ی آن بی‌نیازترین و ثروتمندترین مردم

۱- استفهام برای تعجب است. و جمله‌ی «یاکل الطعام» جمله‌ی حالیه است. و اینکه می‌فرماید: «هذا الرسول» از باب موافقت با خصم است و گرنه آن‌ها رسالت پیامبر را تکذیب می‌کردند و دروغ می‌پنداشتند.

۲- «الاسواق» جمع «سوق» است. از این جهت «سوق» نامیده شده که مردم در بازار ایستاده بر روی ساق، خرید و فروش می‌کنند. و ذکر آن در قرآن و سنت آمده است؛ و کار در بازار عملی مباح است و رسول خدا به بازار می‌رفت و اهل بازار را به اسلام دعوت می‌داد. و در حدیث نبوی وارد شده که بدترین جاها بازارها هستند و بهترین جاها مساجد. و در مورد بازارها وارد شده که هرکس در بازار با صدای بلند این ذکر را بخواند، یک میلیون نیکی برای او نوشته می‌شود. «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير واليه المصير وهو على كل شيء قدير».

باشی یا باغی از خرما و انگور برای تو قرار دهد یا کاخی از طلا برایت تدارک ببیند تا از مردم متمایز باشی و به این ترتیب قدر تو را بدانند و قومت تو را به سروری بپذیرند. ﴿وَقَالَ الظَّالِمُونَ﴾^۱ و ستمکاران مشرک به کسانی که به دعوت رسول الله ﷺ ایمان آورده بودند، یعنی به اصحاب پیامبر می گفتند: ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾ قطعاً از مرد جادوشده‌ای پیروی می کنید که نمی داند چه می گوید و چه می کند؛ رهایش کنید و از دین پدران تان و قوم تان جدا نشوید.

ای پیامبر ما ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَلَ﴾^۲ بنگر (به این مشرکان فریب خورده که) چه ویژگی‌هایی برایت بیان کردند و تو را به چه چیزهای نادرستی تشبیه کردند؛ تو را جادوگر، فالگیر، شاعر و دیوانه خواندند؛ اما تمام این اتهامات، بی اثر بود و فقط خود را از راه حق و درست به بیراهه بردند؛ چنانکه امیدی به هدایت شان نمی رود؛ ﴿فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا﴾ چون آن قدر گمراه شدند که نمی توانند هیچ راهی بیابند.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به رفتار مشرکان در برابر دعوت توحید؛ چنانکه هر گفتار و کردار نادرستی انجام می دادند تا مانع هدایت مردم به راه الله باشند؛ و رفتار مشرکان در برابر دعوت توحید، تا به قیامت همین گونه است.

۲- تأکید بر وحی الهی و پیامبری محمد ﷺ.

۳- اشاره به پریشانی و سراسیمگی مشرکان در برابر دعوت حق توحیدی؛ و اینکه دعوت و دعوتگرش را به ویژگی‌های دروغین و نادرستی متهم کردند تا در راه الله مانع تراشی کنند؛ اما تنها نتیجه‌ی این تلاش‌ها، شکست و زیان تلخ برای مشرکان بود.

۱- گوینده‌ی این سخن عبدالله بن الزبیری در ایام جاهلیتش بود؛ وی بعداً اسلام آورد و مسلمانی نیکویی داشت.

۲- این جمله تعجبی است و الله متعال از حال و وضع مشرکان خبر می دهد که چگونه در عیبجویی و تهمت زدن برای کنار زدن حق و ابطال آن درمانده شدند و در یافتن راه و روش‌های جدیدی برای ابطال دعوت به سوی الله، تیرشان به سنگ می خورد.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ فُصُورًا﴾ ﴿١١﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِذَا رَأَوْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَرَفِيرًا ﴿١٣﴾ وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٤﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٥﴾ قُلْ أَدْلِكْ خَيْرٌ أَمْ جِنَّةٍ أَلْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَمَنِّونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا ﴿١٦﴾ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا ﴿١٧﴾ [الفرقان: ١٠-١٦].

شرح کلمات:

﴿تَبَارَكَ﴾: ذاتش مقدس است و خیر و برکتی بسیار دارد؛ و برکتش به همگان می‌رسد.

﴿خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ﴾: بهتر از آنچه مشرکان به تو پیشنهاد دادند.

﴿وَيَجْعَلْ لَكَ فُصُورًا﴾: برای تو قصرهای بسیاری قرار می‌دهد؛ نه فقط یک قصر که مشرکان ادعا کردند.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ﴾: مانع ایمان‌نیارودن مشرکان این نیست که تو در بازار راه می‌روی و غذا می‌خوری؛ بلکه دلیلش اینست که آن‌ها زنده‌شدن مردگان و محاسبه‌ی اعمال در قیامت را تکذیب می‌کنند.

﴿تَغِيْظًا وَرَفِيرًا﴾: صدای ناراحت‌کننده‌ای از او می‌شنوند؛ چراکه از مشرکان و کافران، بسیار خشمگین است.

﴿مُقْرَّنِينَ﴾: دست‌شان با زنجیر، به گردن‌شان نزدیک و بسته شده است.

﴿دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾: آن‌جاست که مرگ و هلاکت خود را فریاد زدند.

﴿كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا﴾: بهشت، پاداش ایمان و تقوای‌شان است و سرنوشتی‌ست که بدان رسیدند و هرگز از آن جدا نمی‌شوند.

﴿وَعَدًا مَّسْئُولًا﴾: وعده‌ای که مؤمنان از الله خواستند و گفتند: پروردگارا! ما را به وعده‌ات برسان؛ فرشتگان نیز چنین خواستند: پروردگارا! آن‌ها را وارد بهشت‌های جاودانی بفرما که به آن‌ها وعده داده‌ای.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در پاسخ به پیشنهادات مشرکان به رسول الله ﷺ می‌باشد؛ آن‌ها می‌گفتند چرا این فرستاده، فرشته‌ای همراه ندارد، چرا برایش از آسمان گنجی نمی‌ریزند، چرا باغی ندارد تا از آن بهره‌مند شود؟ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ﴾ بسیار والا و با برکت است ذاتی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این پدید می‌آورد؛ بهتر از پیشنهاداتی که می‌دهند تا دعوت و رسالت را رها کنی. ﴿جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا﴾ باغ‌هایی که فرودستش (درمیان درختان و قصرها)، جویبارها است و (اگر بخواهد) کاخ‌های باشکوهی به تو می‌دهد؛ نه یک قصر چنانکه آنان می‌گویند. با این که الله بر این کار تواناست، چنین نمی‌کند؛ زیرا این جهان، سرای کار و عمل است و نه سرای پاداش و آرامش همیشگی و اساساً شایستگی آن را ندارد؛ پس صبر پیشه کن؛ زیرا مشرکان که ایمان نمی‌آورند، نه از این جهت است که تو انسان هستی، غذا می‌خوری و در بازارها قدم می‌زنی و فرشته‌ای به همراه نداری؛ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ﴾ بلکه (از این جهت است که) قیامت را دروغ می‌پندارند؛ زیرا اگر به آن ایمان داشتند، در هر زمان و هر مکانی، تلاش می‌کردند تا هرگونه شده خود را از عذابش نجات دهند و به بهشت برسند. ﴿وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ و برای کسی که قیامت را انکار کند، آتشی سوزان یا سعیر را آماده کرده‌ایم؛ سعیر نام یکی از طبقات جهنم است.

الله متعال در توصیف سعیر می‌فرماید: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَرَفِيرًا﴾ هنگامی که آنان (مشرکان و ظالمان و فاسدان) را از مکانی دور ببینند

۱- «القصر» در لغت هر بنای بلند و مرتفع و محکم را گویند. اما «البيت» معمولاً از خشت و گل و گاهی از مو بوده است.

۲- «الساعة» اسمی است که بر عالم جاودان غلبه یافته است؛ و تسمیه‌ی آن به «الساعة» بر مبنای ابتدا و آغاز آن می‌باشد که «ساعة البعث» یا لحظه‌ی آغازین برانگیخته شدن دوباره می‌باشد.

۳- چون جهنم آنان را می‌بیند، از آن صدای خشم بر خود را می‌شنوند. در حدیث مرفوع وارد شده که رسول خدا فرمودند: «من كذب على متعمدا فليتبوا بين عيني جهنم مقعدا»: «هرکس عمداً بر من دروغ ببندد، باید در بین دو چشم دوزخ جایگاه خود را آماده ببیند». گفته شد: ای رسول خدا، آیا دوزخ دو چشم دارد؟ فرمود: «اما سمعتم الله عز وجل يقول: إذا رأتهم من مكان بعيد

(و برای شان نمایان شود به شدت نسبت به آن‌ها خشمگین شه و جوش و خروش می‌کند که) صدای خشم و خروش آن‌را می‌شنوند؛ صدایی آزاردهنده که با شنیدنش، تمام بدن‌شان به لرزه می‌افتد؛ ﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَّبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ و چون دست به گردن بسته، به مکان تنگی از دوزخ انداخته شوند، آن جاست که (با صدای بلند) درخواست نابودی و آرزوی مرگ می‌کنند. (و مرگرا فرامی‌خوانند) آن‌گاه برای سرزنش و خوارکردن‌شان و این‌که افسوس گذشته را بخورند تا بر عذاب‌شان افزوده شود، به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾ امروز یک بار درخواست نابودی نکنید؛ بلکه بارها درخواست نابودی نمایید؛ که این سرآغاز مجازات و خواری و عذاب شمامست؛ اینجاست که الله به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: به آن مشرکانی که برانگیخته شدن پس از مرگ و حسابرسی اخروی را تکذیب می‌کردند ﴿قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ بگو: آیا این (آتش و دست‌های بسته به گردن و آرزوی مرگ) بهتر است یا بهشت جاویدان که نویدش به پرهیزکاران داده شد؟ همان بهشتی که الله متعال به بندگانی وعده‌اش را داده است که با ایمان آوردن به الله و فرستاده‌اش و فرمانبرداری از آن‌دو، از عذاب الله و آتش دوزخ دوری جستند. قطعاً بهشت جاودان بهتر است و هیچ مناسبتی بین آن و سعیر نیست. و این مقایسه از باب یادآوری است. ﴿كَأَنْتُمْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَمَصِيرًا﴾ بهشتی که پاداش و سرانجام (همیشگی) ایشان (مؤمنان و باتقویان) است. ﴿لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ﴾ برای همیشه، هرچه بخواهند دارند؛ اعم از

سمعوا لها تغيطا وزفيرا» يخرج عنق من النار له عينان تبصران ولسان ينطق فيقول: وكلت بكل من جعل مع الله إلهًا آخر»: «آیا نشنیدید که الله عزوجل می‌فرماید: چون دوزخ آن‌ها را از مکانی دور می‌بیند، از آن صدای خشم و خروش می‌شنوند». گردنی از دوزخ درمی‌آید که دو چشم بینا دارد و زبانی که سخن می‌گوید؛ می‌گوید: عهده‌دار پذیرایی از هرکسی شدم که معبودی به همراه الله متعال قرار داده است». ابن‌العربی این حدیث را صحیح دانسته است.

۱- اگر گفته شود: چگونه می‌فرماید: «أَذَلِكُمْ خَيْرٌ» درحالی‌که هیچ خیری در آتش دوزخ نیست؟ گفته شده: این از باب لغت عرب است که می‌گوید: «الشفاء احب اليك ام السعادة؟»: «بدبختی برای تو محبوب‌تر است یا خوشبختی؟». و معلوم است که خوشبختی بهتر است.

انواع خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها، مسکن‌ها و دیدار با الله و همنشینی با بهترین انسان‌ها؛ در آن جا نه می‌میرند و نه از آن بیرون می‌روند؛ ﴿كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا﴾ این، وعده‌ی راستینی است که بندگان باتقوا، آن‌را از پروردگارش خواهند خواستند: ﴿رَبَّنَا وَعَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ﴾ پروردگارا! آن‌چه به فرستادگانت وعده دادی، به ما ارزانی بفرما؛ و فرشتگان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [غافر: ۸] «پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالح‌شان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، داخل کن که بی‌تردید، تو شکست‌ناپذیر حکیمی».

رهنمود آیات:

۱- بیان این‌که کفر کافران، ستم ستمگران و فساد مفسدان، همگی بدین خاطر است که قیامت و محاسبه‌ی اعمال در آخرت را باور ندارند؛ زیرا کسی که به زندگی دوباره و بهره‌گیری از نتیجه‌ی عملکردش در آخرت ایمان دارد، بی‌درنگ فرمانبرداری می‌کند و بر آن پایبند می‌ماند.

۲- تأکید بر اعتقاد به قیامت با توصیف گوشه‌ای از پاداش و مجازات آن در بهشت و دوزخ.

۳- بیان فضیلت تقوا و معیاربودن آن؛ زیرا کسی که ایمان آورد و تقوا پیشه کند، در مقام‌های والای بهشت جای می‌گیرد؛ از الله متعال تمنا داریم که ما را از جمله‌ی باتقویان و ساکنان مقام‌های والای بهشت قرار دهد.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ عَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ ﴿۷﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ ﴿۱۸﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ ﴿۱۹﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ

شرح کلمات:

﴿يَحْشُرُهُمْ﴾: آن‌ها را گرد هم می‌آورد.

﴿وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: آنچه به جای الله عبادت می‌کردند؛ اعم از فرشتگان، پیامبران، اولیاء و جن‌ها.

﴿أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾: بدون این که شما از آنان بخواهید، راه درست را به بیراهه رفتند و گم کردند.

﴿سُبْحَانَكَ﴾: تو از آن چه شایسته‌ی جلال و کمال نباشد، پاک و منزّه‌ی.

﴿وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ﴾: تو آن‌ها را بهره‌مند نمودی، عمرشان را زیاد کردی و روزی‌شان را فراخ گرداندی.

﴿وَكَاثِرًا قَوْمًا بُورًا﴾: قومی، نابودشده بودند.

﴿وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ﴾: ای مردم، کسی که ستم کند و شرک ورزد.

﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾: شما را مایه‌ی آزمایش یکدیگر قرار دادیم؛ ثروتمند آزمایش برای فقیر است، سالم برای بیمار و شریف برای آنکه جایگاهی ندارد؛ فقیر می‌گوید: چرا من مانند فلانی ثروتمند نیستم؟ بیمار می‌گوید: چرا من مانند فلانی سالم نیستم؟ و آنکه از جایگاهی برخوردار نیست، می‌گوید: چرا من مانند فلانی، شریف و از جایگاهی برخوردار نیستم؟

﴿أَتَصْبِرُونَ﴾: آیا صبر می‌کنید؟ این پرسش، معنای دستوری دارد؛ یعنی: در آن چه شما را آزمایش می‌کنیم، صبر کنید و شکیبا باشید.

﴿وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾: و پروردگارت بینا و آگاه است که چه کسی شکیباست و چه کسی بی‌تابی می‌کند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن دوباره‌ی پس از مرگ و حسابرسی اخروی، با ذکر مظاهری از آن در قیامت می‌باشد؛ زیرا انکار این عقیده سبب هر شر و فساد در زمین است. الله متعال به فرستاده‌اش چنین می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و روزی (را یادآوری کن) که الله، مشرکان و معبودانی را که به جای الله عبادت می‌کردند، گرد هم می‌آورد. مثل فرشتگان و مسیح

و اولیا و جنیانی که عبادت‌شان می‌کردند. ﴿فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ﴾ و (به کسانی که عبادت می‌شدند) می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟ یعنی کاملاً واضح است که خودشان گمراه شدند و بیراهه رفتند و خواستند که الله را به یگانگی عبادت کنند تا در مسیر سعادت گام نهند. آنان که عبادت می‌شدند، می‌گویند: ﴿سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾^۱ تو (از آن چه شایسته‌ی جلال و کمال نیست)، پاک و منزّه هستی؛ برای ما شایسته و روا نبود که دوستانی جز تو برگزینیم؛ و آنان را به جای عبادت تو، به عبادت خودمان واداریم؛ و به این ترتیب آنان را گمراه نماییم. ﴿وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَابَاءَهُمْ﴾ ولی پروردگارا! تو خودت آن‌ها و پدران‌شان را بهره‌مند نمودی؛ چنانکه به آن‌ها طول عمر و روزی فراوان دادی؛ و آن‌ها در شهوت و هوس خویش آن قدر غرق شدند ﴿حَتَّىٰ نَسُوا آلَ الَّذِينَ كَرُّوا﴾ تا این که یاد (و عبادت و دعوت فرستادگانت) را از یاد بردند؛ ﴿وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ و بدین خاطر، مردمانی سزاوار هلاکت و زیان شدند. سپس الله متعال به مشرکان می‌فرماید: ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ﴾ معبودان‌تان، شما را در آنچه می‌گویید، تکذیب کردند؛ و شما را دروغ‌گو دانستند. نتیجه‌ی قضاوت، به زیان شما پایان یافت؛ ﴿فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا﴾ پس نه توان دفع عذاب را دارید و نه توان یاری کردن خویشان؛ و نه یاری گرفتن از دیگران را تا به هر ترتیبی شده مانع عذاب‌تان شوید و آن را از خود دور کنید.

الله متعال خطاب به تمام جهانیان می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَظْلِم مِّنكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ و هرکس از شما ستم کند (یعنی برایم شریک بیاورد و معبود دیگری به جای من عبادت کند در روز قیامت)، عذاب بزرگی به او می‌چشانیم. ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَمَا

۱- استفهام تقریری و از باب استنطاق و استشهاد است.

۲- «الاولیاء» جمع «ولی» به معنای تابع و پیرو می‌باشد. «الولی» مترادف «المولی» می‌باشد. و بر آقا و برده‌اش «الولاء» مصداق می‌یابد؛ و مراد از آن در اینجا، تابع و پیرو می‌باشد.

۳- گفته شده مراد از «الذکر» قرآن است. و گفته شده: شکر در برابر نیکی و احسان است. و آنچه در تفسیر ذکر شده، جامع‌تر می‌باشد.

أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ﴿۱﴾ و پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم مگر آنکه (مانند دیگران) غذا می‌خوردند و در بازارها رفت و آمد داشتند؛ پس به سخنان مشرکان بی‌توجه باش که می‌گویند: چرا این فرستاده، غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود؟ آن‌ها از این حقیقت آگاهند، اما تکبر ورزیده و از ایمان آوردن سر باز می‌زنند.

در ادامه الله متعال یکی از سنت‌ها و قوانینش را بیان می‌کند: ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾^۱ و ما برخی از شما را آزمایشی برای برخی دیگر قرار دادیم؛ مومن را با کافر آزمایش می‌کنیم، ثروتمند را با فقیر، سالم را با بیمار و شریف را با آنکه از جایگاهی برخوردار نیست؛ تا ببینیم کدام یک شکیبیا و صبور است و کدام، بی‌تابی می‌کند؟ آن‌گاه نتیجه‌ی عملکرد هریک را چنانکه شایسته‌ی اوست، عطا می‌کنیم. ﴿أَتَصْبِرُونَ﴾ آیا صبر می‌کنید؟ این پرسش، به‌معنای دستور است؛ یعنی: ای مؤمنانی که از مشرکان و کافران آزار می‌بینید، صبور باشید و بی‌تابی مکنید. ای فرستاده‌ی ما محمد! ﴿وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ پروردگارت بینا و آگاه است که چه کسی صبر پیشه می‌کند و چه کسی بی‌تابی؟ پس شکیبیا و صبور باش و بی‌صبری مکن که دنیا، سرای آزمایش است و صابران، پاداش بی‌شماری در پیش دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به زنده شدن مردگان و حسابرسی اخروی.
- ۲- اشاره به هراس آن روزی که از معبودان، درباره‌ی عابدان‌شان سوال می‌شود و از ستمدیدگان، درباره‌ی ستمگران.
- ۳- برائت جستن فرشتگان، پیامبران و اولیاء الله، از عبادت کسانی که آن‌ها را عبادت می‌کردند.
- ۴- عمر زیاد و روزی فراوان، خطرآفرین و هشداردهنده است؛ زیرا بنده را از یاد پروردگارش غافل می‌کنند.

۱- این جمله جهت دلداری و تسلی خاطر پیامبر و مومنان در برابر عناد و لجبازی و اذیت و آزاری است که از سوی مشرکان می‌دیدند. و استفهام در «اتصبرون» به معنای تشویق به صبر و امر به آن می‌باشد. مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾^{۱۱}: «پس آیا دست برمی‌دارید؟». یعنی از شراب و قماری که الله متعال حرام کرده است.

۵- تأکید بر این که دنیا، جای آزمایش و امتحان است؛ انسان هوشیار باید از این حقیقت آگاه باشد و با صبر و تحمل به خاطر الله، خود را از فتنه‌های آن برهاند تا سرانجام به سلامت از دنیا رخت سفر بندد ولو با گذران زندگی با رزقی به اندازه‌ی کفایت باشد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَتِيكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿۲۱﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَتِيكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿۲۲﴾ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿۲۳﴾ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿۲۴﴾﴾

[الفرقان: ۲۱-۲۴].

شرح کلمات:

﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾: امید دیدارمان را ندارند. یعنی قیامت و زنده شدن پس از مرگ را دروغ می‌شمارند؛ چون بنده در آخرت است که پروردگارش را می‌بیند.

﴿لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَتِيكَةُ﴾: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند تا آن‌ها را ببینیم و شهادت دهند که تو، فرستاده‌ی الله هستی؟

﴿أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا﴾: یا پروردگارمان را ببینیم تا به ما بگوید که تو فرستاده‌اش هستی و باید به تو ایمان آوریم؟

﴿اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ﴾: درباره‌ی خود، تکبر کردند و گمان بردند که از همه، بزرگ‌تر و برترند.

﴿وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾: بسیار سرکشی کردند و از حد، پا فراتر گذاشتند؛ خواستند که فرشتگان نازل شوند و پروردگار را ببینند.

﴿وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا﴾: فرشتگان می‌گویند: هیچ بهره‌ای از رستگاری ندارید و بهشت بر شما ممنوع و حرام گشت.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا﴾: و به کارهای فاسدشان می‌پردازیم؛ کارهایی که از روی ناآگاهی و ریا انجام دادند.

﴿هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾: غبار پراکنده؛ «هَبَاءً»: ذرات معلقی است که در شعاع نور دیده می‌شوند.

﴿وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾: آرامگاه نیکوتر؛ «مقیل»: محل استراحت در نیمه‌ی روز در روزهای گرم را گویند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر سخنان مشرکین قریش می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ﴾ آنان که به دیدار ما ایمان و امید ندارند (و درواقع قیامت و زنده شدن پس از مرگ و سرای اخروی با تمام نعمت‌ها و عذاب‌های آن را دروغی می‌پندارند و تکذیب‌شان می‌کنند)، گفتند: چرا فرشتگان بر ما فرود نمی‌آیند تا آن‌ها را ببینیم و آن‌گاه شهادت دهند که محمد فرستاده‌ی الله هست؟ ﴿أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا﴾^۲ یا پروردگاران را ببینیم و به ما خبر دهد که محمد فرستاده‌اش هست و باید به او و آنچه با خود آورده و به سوی آن فرامی‌خواند، ایمان بیاوریم؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾ به عزت و جلال‌مان سوگند، آنان (مشرکان و منکران قیامت) خود را بزرگ پنداشتند و سرکشی بزرگی کردند؛ زیرا چنین اعتقادی، فقط به‌خاطر سرکشی و تکبر است؛ کسانی که می‌خواهند فرشتگان نازل شوند، ﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ﴾ روزی که (=روز قیامت) فرشتگان را می‌بینند، بشارتی در آن روز برای مجرمان نخواهد بود؛ روز قیامت، مزده و خبر خوشی برای گناه‌کاران و مجرمانی نخواهد بود که خویشان را با شرک و ظلم و فساد به تباهی کشیدند. ﴿وَيَقُولُونَ حَبْرًا مَّجْجُورًا﴾ (فرشتگان به آنان) می‌گویند: هیچ بهره‌ای از رستگاری ندارید و بهشت بر شما ممنوع و حرام گشت؛ و بلکه بشارت آن برای مؤمنان متقی است.

۱- «لِقَاءنا» یعنی از دیدار ما و مواجهه‌ی با ما نمی‌ترسند و امیدش را ندارند و بدان توجهی نمی‌کنند. و همگی این‌ها نشات گرفته از تکذیب زندگی پس از مرگ و سرای آخرت است.

۲- از آنجا که دنیا، سرای ابتلا و آزمایش است، جایی برای برآورده شدن درخواست‌های آنان نیست؛ چون بر فرض اگر الله متعال خود را به آنان نشان می‌داد یا فرشتگانش را به آنان نشان می‌داد، حتما ایمان می‌آوردند و به این ترتیب و در این وضعیت تکلیفی که الله متعال آن را مبنای حسابرسی و جزای اخروی قرار داده بود، باطل می‌گشت؛ این درحالی است که آن‌ها توان دیدن الله متعال را ندارند.

۳- «عتو» شدیدترین نوع کفر و فاحش‌ترین و بدترین ظلم است.

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ و به (بررسی) اعمال‌شان می‌پردازیم، پس آن را غباری پراکنده می‌گردانیم؛ اعمال‌شان را که نشأت گرفته از ایمان و اخلاص نبوده و موافقتی با شریعت الله نداشته است، همانند ذرات معلق می‌کنیم که در شعاع نورِ روزنه دیده می‌شوند که چون کوچک و پراکنده هستند، نه ملموس‌اند و نه سودمند و بسیار پراکنده؛ کافران هم چنین از عملکردشان سودی نمی‌برند؛ زیرا باطل و نادرست می‌باشد.

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ بهشتیان که با ایمان و تقوا، شایستگی ورود به بهشت را کسب کردند؛ ﴿يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ قرارگاه و استراحتگاه بهشتیان در آن روز (روز قیامت که کافران انکارش می‌کردند)، بهتر و نیکوتر است از جایگاه کافران در جهنّم. از این عبارت برداشت می‌شود که محاسبه‌ی اعمال جهانیان، تنها در نیمی از روز انجام می‌شود؛ و الله حسابرس سریعی است؛ زیرا مَقِيل جای استراحت در روز است.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به غلو و زیاده‌روی مشرکان قریش و تکبر و طغیان و سرکشی آنان.
- ۲- اثبات این واقعیت که فرشتگان به‌هنگام مرگ انسان و همچنین در روز قیامت دیده می‌شوند.
- ۳- مژده‌ی بهشت، فقط برای مؤمنان و اشخاص باتقواست نه برای مجرمان (کافران).
- ۴- عملکرد مشرکان کاملاً نابود می‌شود و از بین می‌رود و هیچ سودی از عمل‌شان نمی‌برند.
- ۵- محاسبه‌ی عملکرد مؤمنان، تا نیم‌روز قیامت که به‌اندازه‌ی پنجاه هزار سال است، پایان می‌یابد.

۱- «المقیل» جایی که به وقت قیلوله (خواب نیم‌روزی) برای استراحت به آنجا رفته می‌شود. و در حدیث آمده است که: «قِيلُوا فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَا تَقِيلُ»: «قیلوله کنید که شیاطین قیلوله نمی‌کنند». و روایت شده که چون به رسول خدا گفته شد: طول آن روز چقدر است؟ فرمود: «والذي نفسي بيده إنه ليخفف عن المؤمن حتى يكون أخف عليه من صلاة المكتوبة يصلحها في الدنيا»: «سوگند به کسی جانم در دست اوست، برای مومن کوتاه‌تر از نماز فرضی است که در دنیا می‌خوانده است».

﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمِّمِ وَتُزَلُّ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ ﴿٢٥﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ
 وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿٢٦﴾ وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلِيَّتَنِي
 أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَوِيلَ لِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي
 عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾ [الفرقان: ٢٥-٢٩].

شرح کلمات:

﴿بِالْغَمِّمِ﴾: ابر سفید و باریک؛ مانند آن چه برای بنی اسرائیل در بیابان فراهم آورد.

﴿الْمَلِكُ﴾: فرمانروایی واقعی، از آن الله است و پادشاهان زمین، هیچ کدامشان

هیچ گونه مالکیتی ندارند و مالکیتی برای آنان باقی نمانده است.

﴿عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾: بر کافران سخت و دشوار است.

﴿يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾: ستمکار، دستانش را به دهان می‌گذرد؛ چراکه از

سرکشی و گناهش، بسیار پشیمان است و افسوس می‌خورد.

﴿سَبِيلًا﴾: راه نجات که فقط با ایمان و فرمانبرداری ممکن است.

﴿لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾: کاش فلانی را به عنوان دوست و همنشین انتخاب

نمی‌کردم؛ منظور کسانی مانند اُبی بن حَلَف است.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾: او مرا از قرآن و دعوت قرآن به ایمان و توحید و کارهای

شایسته، دور کرده و به گمراهی کشاند.

﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ﴾: هم جن شیطان و هم انسان شیطان صفت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان مظاهر و رویدادهای قیامت و وضعیت کسانی است که

روز قیامت را دروغ می‌دانستند و تکذیب می‌کردند. الله متعال می‌فرماید: ای

فرستاده‌ی ما! ﴿وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمِّمِ وَتُزَلُّ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ و روزی (را یاد

کن) که آسمان با ابر شکافته می‌شود و فرشتگان به صورتی ویژه فرود می‌آیند. و این

به سبب آمدن الله متعال جهت قضاوت می‌باشد؛ ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾ در آن

روز فرمانروایی راستین و همیشگی، از آن پروردگار رحمان (گسترده‌مهر) است؛ نه

برای پادشاهان دنیا و کسانی که ادعای مالکیتش را داشتند. ﴿وَكَانَ يَوْمًا عَلَى

الْكَافِرِينَ عَسِيرًا^۱ و روز بسیار دشواری بر کافران است؛ زیرا چیزهایی می بینند و عذابی می چشند که نه تصورش را داشتند و نه تاب تحملش را؛ ﴿يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ روزی که ستمکار، دو دستش را (به دندان) می گزد؛ او که با شرک، بر خود و دیگران ستم کرده و حسرت زمانی را می خورد که به جای ایمان و عمل صالح، با گناه و سرکشی گذرانده و اکنون که چنین روز دشواری برایش فراهم شده، ابراز پشیمانی می کند؛ اما اکنون این پشیمانی سودی برایش ندارد؛ ﴿يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۲ او (آرزومندانه) می گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی به سوی حق برمی گزیدم؛ کاش ایمان می آوردم و از گناه کردن در محضر الله پروا می کردم تا گرفتار چنین وضعیتی نمی شدم. بار دیگر فریاد برمی آورد که: ﴿يَوَيْلَ لِي﴾ ای وای بر من! کاش می مردم؛ کاش مرگ من فرارسد ﴿بَلَيْتَنِي لِمَ اتَّخَذْتُ فُلَانًا حَلِيلًا﴾^۳ کاش فلانی را به دوستی نمی گرفتم؛ آن فلانی، انسان شیطان صفت یا جن شیطانی است که در دنیا با او همراهی و همنشینی کرد و به دوستی گرفت و به این ترتیب او را از راه هدایت و حق، به بیراهه کشانید؛ آن گاه با حسرت و افسوس می گوید: ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ راستی او، مرا از پندی (قرآن) که برای من آمد، گمراه کرد؛ کتابی که رسول الله ﷺ از سوی پروردگرم آورد تا مایه‌ی هدایت و سعادت من باشد؛ ﴿وَوَكَّانَ

۱- مفهوم خطاب این است که بر مومنان سخت و دشوار نیست، بلکه آسان است که چنین می باشد.
 ۲- نظر اهل تفسیر این است که این ظالم عقبه بن ابی معیط بوده و دوست و خلیل او امیه بن خلف بوده است که عقبه در بدر به دست علی ﷺ و امیه توسط رسول خدا کشته شد. و این از دلایل نبوت است چون از کشته شدن این دو خبر داد و کافر از دنیا رفتند و به دوزخ منتقل شدند.
 ۳- این سخن عقبه بن ابی معیط است و مراد از فلانی امیه بن خلف می باشد. این ایه دلیلی بر وجوب دوری از همنشینان بد می باشد. و در حدیث صحیح آمده است: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُجَذِّبَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً:» «مثال همنشین خوب و بد، مانند حامل مُسک و دمنده دَمِ آهنگر است. حامل مُسک یا به تو مُسک می دهد یا از او می خری و یا اینکه بوی خوش آن، به مشامت می رسد. و دمنده‌ی دَمِ آهنگر یا لباس هایت را می سوزاند و یا بوی بد آن، به مشامت می رسد.» بخاری (۵۵۳۴)

الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿۱﴾ و شیطان همواره انسان را خوار و زبون می‌کند؛ او را به هلاکت می‌کشاند و در جایی رها می‌کند و تنها می‌گذارد که راه نجات و فراری ندارد.
رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد زنده شدن دوباره و جزای اخروی با بیان زنده‌شدن مردگان و محاسبه‌ی اعمال‌شان و نیز توصیف وضعیت آن روز و رخدادهای هراسناکش.
- ۲- اثبات آمدن پروردگار متعال برای قضاوت در روز قیامت.
- ۳- پشیمانی و افسوس ظالمان و مشرکان که به الله و فرستاده‌اش ایمان نیاوردند و فرمانبردارشان نبودند.
- ۴- بیان سرانجام ناگوار همنشینی و دوستی با انسان‌ها و جن‌های شیطان‌صفت و فرمانبرداری از آن‌ها در نافرمانی از الله و فرستاده‌اش.
- ۵- تأکید بر این اصل که دلیل نزول یک آیه یا آموزه‌ی دینی، بدین معنا نیست که آن آموزه یا مفهوم آن آیه، به موارد مشابه تعلق نمی‌گیرد؛ برای نمونه، عُقْبَةُ بن اَبی مُعِيط از اَبی بن خَلَف اطاعت می‌کرد؛ چون عقبه مسلمان شد و اَبی بن خلف او را سرزنش کرد، مرتد شد و اسلام را رها کرد؛ پس با افسوس و پشیمانی بسیار می‌گوید: ﴿لَلَّيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا ﴿۳۸﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ...﴾ اما این آیه، آرزوی تمام آن کسانی است که مانند عقبه عمل کردند و به آخرت رفتند.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۹﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۰﴾ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿۴۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴿۴۲﴾ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿۴۳﴾ الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرُّ مَكَّانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۴۴﴾﴾ [الفرقان: ۳۰-۳۴].

۱- «الخدول» به معنای کثیر الخذلان می‌باشد. و به معنای ترک یاری با وجود توان یاری کردن می‌باشد. لذا «الخدل» و «الخدلان» به معنای ترک یاری آنکه کمک می‌خواهد با وجود قدرت و توان یاری کردن وی می‌باشد.

شرح کلمات:

﴿مَهْجُورًا﴾: متروک و بی توجه.

﴿هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾: هدایت‌گر به راه رستگاری و نجات و یاری‌گر در برابر تمام دشمنان.

﴿جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾: یک‌باره؛ آن‌گونه که تورات و انجیل و زبور، یک‌باره و نه تدریجی نازل شد.

﴿لِئْتَبِتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾: تا قلبت را برای تحمل دشواری‌های رسالت و ابلاغ فراخوان توحید، استوار گردانیم.

﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾: آن را رفته رفته و به تدریج نازل کردیم تا فهم و حفظ آن، برایت آسان باشد.

﴿شَرُّ مَكَانًا﴾: آن‌ها در بدترین جا، یعنی جهنم افتادند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان رویدادهای قیامت و سرای پس از مرگ می‌باشد که مشرکان آن‌را انکار و تکذیب می‌کنند؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ أَيْرَبُ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْفُرْعَانَ مَهْجُورًا﴾ و پیامبر گفت: ای پروردگرم! همانا قوم من، این قرآن را متروک گذاشتند؛ نه به آن گوش فرامی‌دهند، نه در آن می‌اندیشند و نه به احکامش عمل می‌کنند. و این شکایت پیامبر از قومش به درگاه پروردگارش می‌باشد تا به این سبب آنان را شامل گرفت خود گرداند. الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ﴾^۲ همان‌گونه که مشرکان قومت با تو دشمن هستند و ستیزه می‌کنند، ﴿جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ﴾ برای هر پیامبری دشمنانی از گنهکاران (قومش) قرار دادیم؛ پس شکیبایی کن و تحمل داشته باش تا امانتت را

۱- «الرسول» محمد ﷺ می‌باشد که در قیامت از مشرکان قومش به درگاه پروردگارش شکایت دارد تا عذاب را بر آنان محقق گرداند.

۲- این جمله دلداری و تسلی خاطر می‌توجه پیامبر است در برابر اذیت و آزاری که در برابر تکذیب‌کنندگان و دشمنان و محاربان می‌دید. و آیه به این معناست که: چنانکه برای تو از میان قومت دشمنی قرار دادیم که ابوجهل است، برای هر پیامبری دشمنی بوده است.

ادا کنی و رسالتت را ابلاغ؛ ﴿وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ و همین بس که پروردگارت هدایت‌گر و یاور است؛ تا راه را به تو نشان دهد و تو را در برابر دشمنانت یاری رساند. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾ و کافران (که قیامت را باور نداشتند و نبوت محمدی ﷺ را منکر بودند و به الله شرک می‌ورزیدند) گفتند: چرا قرآن یک‌باره بر او نازل نشد؟ مانند تورات و انجیل و زبور که یک‌باره نازل شد؛ کافران چنین شبهه‌ای مطرح می‌کردند تا کار دعوت را مختل کرده و رسول الله ﷺ را دچار مشکل کنند؛ پیشنهادات آن‌ها، کاملاً بی‌معنا و نامربوط بود؛ زیرا آن‌ها در مقامی نیستند که بخواهند چنین تکالیفی معین کنند؛ این سخنان، تنها از روی سرکشی و پافشاری بر کفر است. و از آنجا که این سخنان کفار، رسول الله ﷺ را رنجور می‌کرد، پس الله متعال در پاسخ‌شان چنین فرمود: ﴿كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ این گونه (قرآن را حکیمانه به‌تدریج و پراکنده نازل کردیم) تا قلبت را استوار گردانیم و در برابر سختی‌های کار دعوت، مقاوم باشی؛ همانند بارش تدریجی باران که زمین را زنده و سرسبز می‌نماید و نفع آن از باران ناگهانی و یک‌دفعه برای زمین و محصولات بیشتر است. ﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ آن را آرام و به‌تدریج نازل کردیم تا حفظ و درک و عمل به آن آسان‌تر باشد.

الله متعال حکمت دیگری برای نزول تدریجی قرآن و نه یکباره‌ی آن نیز بیان می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ و (کافران) هیچ مثال و سخن باطل یا شبهه‌ای برایت نمی‌آورند مگر آنکه ما (پاسخی) راستین و بهترین بیان را برایت می‌آوریم؛ یعنی قرآن را نازل می‌کنیم تا دروغ‌شان آشکار، ادعای‌شان باطل و حقیقت نمایان گردد؛ بهترین تفسیر را برایت بیان می‌کنیم تا به

۱- چنانکه می‌گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا أَفْكٌ أَفْتَرْتَهُ» یا «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» یا «مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» یا «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا» و یا «لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً». و الله متعال به همه‌ی این ادعاها و افتراهای آنان پاسخی توأم با دلایل قوی می‌داد و به این ترتیب آنان را ساکت می‌کرد و ادعاهای‌شان را باطل.

۲- یعنی تفسیر و بیانی که دلایل آنان را در هم می‌شکست و سنگی بود در دهان‌شان که با وجود آن توان پاسخ دادن یا سخن گفتن نداشتند.

شبهات‌شان پاسخ دهی. ﴿الَّذِينَ يُحْشِرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ آنان که بر چهره‌های‌شان به سوی دوزخ حشر می‌شوند، بدترین جایگاه را دارند و از همه گمراه‌ترند؛ منظور کسانی‌ست که منکر قیامت هستند و با جسارت تمام، پیشنهاد می‌کنند که قرآن، یک‌باره نازل شود؛ فرشتگان چنین کسانی را بر چهره‌های‌شان به سوی دوزخ می‌کشانند؛ چون مجرمانی با جرم شرک و تکذیب و کفر و عناد هستند. اینان در دنیا، از همه گمراه‌ترند و در آخرت، بدترین جایگاه برای آنان آماده است. جایگاه آنان دوزخ است و راه‌شان گمراهی.

رهنمود آیات:

- ۱- شهادت و شکایت رسول الله ﷺ به درگاه الهی از آنان که قرآن را رها کردند، بدان گوش فرا ندادند، آن‌را نفهمیدند و به احکامش عمل نکردند.
- ۲- اشاره به این سنت الله متعال در میان بندگان که هر پیامبر یا هدایتگری، در میان مردم دشمنی داشته است؛ زیرا باطل، نقطه‌ی مقابل حق است و در نتیجه باطل‌گرایان همیشه با حق جویان در ستیزه بوده‌اند.
- ۳- بیان حکمت نزول تدریجی قرآن کریم.
- ۴- بیان این واقعیت که در قیامت، مجرمان را از باب عذاب و تحقیر، بر روی چهره‌های‌شان به سوی جهنم می‌برند نه بر پاهای‌شان.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا أَذْهَبَا إِلَىٰ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمٌ نُّوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَعْرَفْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ﴿٣٧﴾ وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٨﴾ وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرَّيِّسِ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٩﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَلُ ﴿٤٠﴾ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أُتُوا عَلَىٰ الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا فَلَمَّا يَكُونُوا يَرُودُهَا بِلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٢﴾﴾ [الفرقان: ۳۵-۴۰].

شرح کلمات:

﴿الْكِتَابَ﴾: تورات.

﴿وَزِيرًا﴾: کسی که همراه او، سختی‌های کار دعوت را به‌دوش می‌کشد و مایه‌ی

قوت اوست.

﴿إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا﴾: به سوی فرعون و خاندانش که تکذیب می کردند.
 ﴿لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ﴾: که فرستادگان را تکذیب می کردند؛ یعنی نوح عليه السلام را.
 ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً﴾: آن‌ها را برای مردم، نشانه‌ی قدرت خود در نابودکردن
 ستمگران و پندی برای پندپذیران قرار دادیم.
 ﴿وَعَادًا وَثَمُودًا﴾: قوم عاد و ثمود را یاد کن.
 ﴿وَأَصْحَابَ الرَّسِّ﴾: رس، چاهی بود که گروهی، پیامبرشان را در آن انداختند و
 زنده به گور کردند.
 ﴿وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا﴾: در میان این اقوامی که بیان کردیم، اقوام زیاد دیگری
 را نیز نابود کردیم.
 ﴿تَبَرْنَا تَبِيرًا﴾: به سختی و کاملاً نابود کردیم.
 ﴿الَّتِي أُمِطِرَتْ مَطَرِ السَّوَاءِ﴾: باران بدی بر سدوم سرزمین قوم لوط فرو ریخت.
 ﴿لَا يَرْجُونَ نُشُورًا﴾: امیدی به زنده شدن مردگان و جزای اخروی ندارند. به آن
 ایمان ندارند.

معنای آیات:

از این پس، الله متعال سرگذشت اقوامی را بیان می‌فرماید که فرستادگان الله را تکذیب کردند و دعوت حق همراه آنان را نپذیرفتند؛ و به این ترتیب الله متعال این اقوام را نابود کرد تا درس عبرتی برای مشرکان باشد؛ باشد که پند بگیرند. در این راستا الله متعال چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ وَآخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾ و به عزت‌مان سوگند، به موسی بن عمران، کتاب تورات را دادیم و برادرش هارون را به‌عنوان دستیار، همراهش گردانیدیم؛ تا در سختی‌های کار دعوت، به او یاری رساند. ﴿فَقُلْنَا أَذْهَبًا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ پس گفتیم: هر دو به سوی گروهی^۱ (فرعون و خاندانش) بروید که آیات ما را تکذیب کردند؛ این گروه، با وجود آمدن موسی و هارون و بیان هشدار الله، بازهم ایمان نیاوردند و آن دو را تکذیب کردند؛ ﴿فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا﴾ پس ما، آن‌ها را سخت هلاک نمودیم و در دریا غرق‌شان

۱- فرعون و هامان و قبطی‌ها.

کردیم؛ ﴿وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً﴾ و قوم نوح را (یاد کن که) وقتی فرستادگان الله را تکذیب کردند، آن‌ها را (با طوفان) غرق کردیم و برای مردم (دوران بعد) نشانه‌ای قرار دادیم؛ تا پند و عبرتی برای عبرت‌آموزان باشند؛ این قوم، فقط نوح را تکذیب کردند و از آن‌جا که اگر کسی یکی از فرستادگان الله را تکذیب کند، گویی تمام آن‌ها را تکذیب کرده است، به همین دلیل، در آیه از کلمه‌ی «رسل» که به معنی فرستادگان می‌باشد، استفاده شده است.

﴿وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و (علاوه بر مجازات دنیا،) عذاب دردناکی برای ستمگران (در روز قیامت) آماده کرده‌ایم؛^۲ ﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَأَصْحَابَ الرِّيسِ﴾ و قوم عاد و ثمود و اهل ریس و اقوام بسیاری را که در (فاصله‌ی زمانی) میان آن‌ها بودند، (هلاک کردیم)؛ زیرا فرستادگان ما را تکذیب کردند و دعوت‌مان را نپذیرفتند.

﴿وَكُلًّا صَبَرْنَا لَهُ الْأَمَثِلَ﴾ و برای هریک نمونه‌ها و داستان‌ها (ی عبرت‌آموزی) بیان نمودیم و حجت و دلیل آوردیم تا جای بهانه و دلیل برای‌شان باقی نماند؛ و به این ترتیب هیچ قومی را نابود نکرده و هلاک‌شان نکردیم مگر پس از بیم و هشدار و باقی نگذاشتن عذری برای آن‌ها؛ ﴿وَكُلًّا تَبَرْنَا تَنْبِيرًا﴾ و ما هم به شیوه‌های گوناگون، سخت هلاک‌شان کردیم. به سبب تکذیب پیامبران ما و نپذیرفتن دعوت ما. ﴿وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوِيًّا﴾ قطعاً مشرکان مکه بر شهری که بر آن باران عذاب بارید، گذر کرده‌اند؛ یعنی شهرهای قوم لوط از قبیل سدوم و عموره و .. سرزمین قوم لوط که به خاطر تکذیب پیامبران و ارتکاب فحشا، باران سنگ بر آن‌ها بارید. ﴿أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرُونَهَا﴾ پس آیا (مشرکان قریش، در سفر به شام و فلسطین،) آنجا را ندیده‌اند تا عبرت بگیرند و ایمان آورند؟ قطعاً گذر می‌کردند و می‌دیدند؛ اما ایمان نمی‌آوردند؛ و دلیل ایمان نیاوردن‌شان این بود که: ﴿بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا﴾

۱- جنس پیامبران «الرسل» ذکر شده و مراد از آن نوح عليه السلام می‌باشد؛ چون در آن زمان رسولی جز نوح به سوی آن‌ها فرستاده نشده بود.

۲- می‌تواند معنای آیه چنین باشد که: این روش من در مورد هر ظالمی است که در دنیا او را نابود و هلاک می‌کنم.

۳- مقرون شدن خبر به لام قسم بیانگر تعجب از عدم پندپذیری آنان است.

انتظار برانگیخته شدن را ندارند؛ هرکس ایمان داشته باشد که زنده می شود و بنا به عملکردش پاداش یا مجازات می بیند، ایمان می آورد و راه درست را در پیش می گیرد.

رهنمود آیات:

۱- سنت الله متعال این است که تمام امت های هلاک شده را، پس از هشدار و باقی نگذاشتن عذری برای آن ها هلاک نمود.

۲- بیان سرانجام ناگوار تکذیب کنندگان که نابودی و عذاب است.

۳- مشرکان مکه، از آن رو رسول الله ﷺ و دعوتش را دروغ می پنداشتند که زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی را باور نداشتند؛ به همین دلیل، هیچ پند و عبرتی از گذشتگان برای شان سودمند نیفتاد و بر آن ها اثر نگذاشت و سرانجام به همان سرنوشت سلف طالح خود دچار شدند.

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِنَّ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَعَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾﴾ [الفرقان: ۴۱-۴۴].

شرح کلمات:

﴿إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا﴾: فقط تو را به ریشخند می گیرند.

﴿أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾: مشرکان برای ریشخند و تحقیر می گفتند: این کسی است که الله فرستاده؟ چنانکه ادعا می کند؛ نه اینکه مشرکان به رسالت پیامبر معترف بودند.

﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا﴾: نزدیک بود ما را از عبادت معبودان مان بازگرداند و گمراه کند.

﴿لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا﴾: اگر در برابر این کارش ایستادگی نمی کردیم.

﴿أَرَعَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾: درباره ی کسی که هوسش را معبود خود قرار داده، خبر بده که آیا توان هدایتش را داری؟

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾: آن ها فقط مانند چارپایان هستند در درک و فهم.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی مشرکان قریش و منکران قیامت، به فرستاده‌اش خبر می‌دهد: ﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا﴾ و چون تو را (در مجلس یا راهی) می‌بینند، فقط مسخره‌ات می‌کنند؛ و برای تحقیر و ریشخند در بین خود می‌گویند: ﴿أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا﴾ آیا این کسی است که الله به‌عنوان فرستاده برانگیخته است؟ و این استفهام از باب تحقیر است چون اساساً آن‌ها به پیامبری و نبوت پیامبر اعتقادی نداشتند. ﴿إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا﴾ اگر ما، بر عبادت بت‌های مان ایستادگی نمی‌کردیم، نزدیک بود ما را از عبادت آن‌ها (بازدارد و) به گمراهی بکشاند. واقعیت این است که چنین سخنانی، ناشی از تاریکی کفر و تکذیب قیامت و زنده شدن پس از مرگ است؛ ﴿وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ و آن‌گاه که (مجازات دنیا یا) عذاب (آخرت) را ببینند، خواهند دانست که چه کسی گمراه‌تر است. آن‌ها گمراهند یا رسول الله ﷺ و مؤمنان؟ این آیه، هشدار برای نزدیک بودن عذاب‌شان می‌باشد؛ که البته مجازات دنیا را در بدر کشیدند و ذلت و خواری را چشیدند و برخی اسیر و برخی کشته شدند و برای آن‌ها روشن شد که چقدر گمراهند و گمراهی وصف آنان است و نه پیامبر و اصحابش. در ادامه الله متعال برای دلجویی و کاستن از رنج دعوت فرستاده‌اش و روی‌گردانی مشرکان از دعوتش می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^۱ آیا کسی را که خواسته‌های نفسانی‌اش را معبود خود گرفته، دیده‌ای؟ آن‌را عبادت می‌کند و هرچه بخواهد، بدون فکر و بی‌اختیار، برایش فراهم می‌کند. زمانی یک سنگ را عبادت می‌کنند و چون سنگ بهتری می‌بینند، سنگ دوم را معبود خود قرار می‌دهند؛ یعنی فقط هوس خود را عبادت می‌کنند. ای

۱- استفهام برای تعجب است؛ یعنی الله متعال فرستاده‌اش را به تعجب وامی‌دارد از حال و وضعیتی که مشرکان دارند؛ اینکه شرک را پنهان نموده و بر آن اصرار دارند، با اینکه همچنین اصرار دارند که الله متعال خالق و روزی‌دهنده‌ی آن‌ها می‌باشد اما باز به سوی سنگی می‌روند و آن را عبادت می‌کنند. ابن عباس می‌گوید: «یعنی جز الله را عبادت می‌کنند». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ و چون کسی از آنان میل عبادت چیزی می‌کرد، آن را عبادت می‌نمود تا جایی که چند صبایی سنگی را عبادت می‌کردند. و سپس سنگ دیگری را جایگزین آن می‌کردند.

فرستاده‌ی ما! آیا چنین کسی را که مانند چارپایان فقط غریزه و هوسش را دنبال می‌کند، می‌توانی هدایت کنی؟ ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾ آیا تو می‌توانی حافظ و نگهبانش باشی و او را از گمراهی و سرانجام ناخوشایند آن نجات دهی؟ اگر چنین نیست، پس رهایش کن تا قانون الله درباره‌اش اجرا شود.

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ﴾ آیا گمان می‌کنی بیشتر مشرکان می‌شنوند^۱ (که به آن‌ها چه گفته می‌شود) یا (در سخنان) می‌اندیشند؟ ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ آنان تنها همانند چارپایان و بلکه گمراه‌ترند! زیرا چارپایان راه چراگاه و چراغی بهتر را می‌دانند و از فرمان چوپان اطاعت می‌کنند؛ اما مشرکان، پروردگار و معبود واقعی خود را نمی‌شناسند و سخنان فرستاده‌اش را نمی‌پذیرند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به رنج‌ها و ریشخندهایی که رسول الله ﷺ در راه دعوت، تحمل نمود.
- ۲- انسان گمراه، حق را نمی‌پذیرد و انکار می‌کند تا این که مجازات الله را می‌بیند؛ آن‌گاه می‌فهمد که واقعیت را انکار کرده است و ایمان می‌آورد؛ اما چه سود؟
- ۳- هدایت انسان تا زمانی امکان‌پذیر است که عقلش را زیر پا نگذارد و پیرو هوس و شهوتش نباشد؛ اما اگر عقل و اندیشیدن را کنار گذاشت و به شهوتش ایمان آورد و در پی وو پیروی هوی و هوسش شد، راهی برای هدایتش نیست و در این وضعیت مانند حیوان و حتی گمراه‌تر از آن می‌شود.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ لَبَاسًا وَاللَّيْلَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِيُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾﴾ [الفرقان: ۴۵-۴۹].

۱- شنیدنی که با اجابت همراه باشد یا در آنچه می‌گویی می‌اندیشند و تفکر می‌کنند.

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾: آیا به آفریده‌ی پروردگارت - سایه - نگاه نمی‌کنی که چگونه سایه را گسترانید؟

﴿وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾: اگر الله بخواهد، سایه را در اندازه و جایش ثابت می‌نماید تا کوتاه، بلند یا جابه‌جا نشود.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾: سپس خورشید را دلیل وجود سایه قرار دادیم؛ چراکه سایه، با وجود خورشید درک می‌شود.

﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾: آن‌گاه سایه را آرام آرام، با نور خورشید محو می‌کنیم.

﴿جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾: آن‌گاه شب را لباسی قرار دادیم تا با تاریکی‌اش، شما را بپوشانیم. چنانکه لباس شما را می‌پوشاند.

﴿وَالنَّوْمَ سُبَاتًا﴾: و خواب را برای استراحت و آرامش از خستگی روز قرار دادیم.
﴿وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾: و روز را زمان برانگیختن قرار دادیم تا از خواب که مانند مرگ است، برخیزید.

﴿بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾: باد را مزه‌دهنده‌ی باران پیش از باریدنش قرار دادیم. و باران رحمت الله است.

﴿مَاءً طَهُورًا﴾: آبی که با آن، خود را از ناپاکی و پلیدی پاک می‌کنید.
﴿لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا﴾: زمین مرده را با رویش انواع گیاه، زنده می‌کنیم.
﴿أَنْعَمًا وَأُنَاسِيًا كَثِيرًا﴾: حیوانات و انسان‌های بسیار.
﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ﴾: باران را در میان‌شان گرداندیم؛ بنابر حکمت و مصلحت، آن‌را بر برخی فرو ریختیم و از برخی بازداشتیم.

﴿لِيَذَّكَّرُوا﴾: تا پند بگیرند، فضل و لطف الله را یاد آورند و سپاس‌گزارش باشند و ایمان بیاورند و او را یگانه بشمارند.

﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾: بیشتر مردم، پند نمی‌گیرند و الله را یاد نمی‌کنند و ناسپاس نعمتش هستند.

معنای آیات:

در این آیات، الله متعال مجموعه‌ای از دلایل توحید را ذکر می‌کند که مظاهر ربوبیت الله متعال هستند؛ ربوبیتی که مقتضی الوهیت الله متعال است. نخستین دلیل، سایه است که درباره‌اش می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾ آیا توجه نکرده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گستراند؟ پیش از تابش نور، سایه گسترده می‌شود و چون نور خورشید بر آن می‌تابد، رفته رفته محو می‌گردد؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ و سَاكِنًا﴾ و اگر الله می‌خواست آن را ساکن و ثابت می‌کرد تا تغییر و حرکت نکنند؛ اما بنابر مصلحت بندگان، متغیر و جابه‌جا می‌شود؛ تا اینکه خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ آن‌گاه خورشید را سبب و دلیل سایه قرار دادیم؛ وقتی خورشید به وسط آسمان می‌رسد، سایه به کوچک‌ترین اندازه‌اش می‌رسد و چون خورشید به سمت غروب می‌رود، دوباره سایه پدیدار شده و رفته رفته گسترده می‌شود؛ بدین گونه، ساعات روز و زمان نماز مشخص می‌شود. تا جایی که طول سایه به بیشترین حد خود می‌رسد به اندازه‌ای که در ابتدای روز بوده است ﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾ سپس آن را اندک‌اندک به سوی خود بازمی‌گیریم. وقتی خورشید غروب می‌کند، تاریکی شب، سایه را پوشانده و ناپیدا می‌گرداند. و به این ترتیب سایه، یکی از دلایل و نشانه‌های قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال در حق بندگانش می‌باشد.

دلیل و نشانه‌ی دوم، شب و روز است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾^۲ و او ذاتی است که شب را برای شما پوششی قرار داد تا همانند

۱- می‌تواند رویت در اینجا بصری و علمی هر دو با هم باشد؛ چون با چشم هم سایه و زوال آن دیده می‌شود چنانکه با قلب درک می‌شود.

۲- ابن‌العربی می‌گوید: برخی از افراد جاهل گمان کرده‌اند چون شب همچون لباسی پوشاننده است، نماز خواندن عریان در شب جایز است که البته جایز نیست که اگر جایز می‌بود، اگر کسی در خانه‌اش را می‌بست و عریان نماز می‌خواند هم جایز بود.

لباس، شما را بیوشاند؛ ﴿وَاللَّوْمَ سُبَاتًا﴾^۱ و خواب را مایه‌ی استراحت و آرامش قرار دادیم تا از کار روز دست بکشید و بیارامید؛ ﴿وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا﴾^۲ و روز را زمان برانگیختن قرار داد تا از خواب که مانند مرگ است، برخیزید و در پی اسباب و عواملی که الله برای تان فراهم نموده، در پی کسب روزی، در زمین منتشر و روانه شوید. دلیل و نشانه‌ی سوم، وزش بادهای بارورکردن ابرهای باران‌زا می‌باشد تا با ریزش باران، زمین خشک را زنده گرداند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ و او، ذاتی است که بادهای را پیشاپیش (باران) رحمتش به عنوان مزده‌دهنده فرستاد؛ و این فقط فعل الله متعال است و نه عمل هیچ معبود باطلی.

چهارم، ریزش آب پاک باران برای پاکیزگی و نوشیدن حیوان و انسان می‌باشد؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾^۳ ﴿لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَمًا وَأَنْسَى كَثِيرًا﴾ و از آسمان آبی پاک و پاک‌کننده فرو ریختیم؛ تا سرزمین مرده را با آن زنده کنیم و آن را به آفریده‌های خود از (جمله) دام‌ها و مردمان بسیاری بنوشانیم. آفرینش آب، ریزش باران، نیاز حیوان و انسان به آب و راهنمایی آن‌ها برای رسیدن به آب و استفاده کردن از آن، همگی آیات و نشانه‌های ربوبیت الله متعال می‌باشد که مقتضی اذعان به توحید و یگانگی الله متعال می‌باشند.

دلیل پنجم، گردش آب در میان مردم می‌باشد؛ چنانکه در زمین‌هایی شروع به باریدن می‌کند و بر زمین‌هایی حسب حکمت الهی و تربیت ربانی بارشی روی

۱- اصل «السبت» قطع کردن و دراز کشیدن می‌باشد؛ و با انقطاع بدن از کار، استراحت حاصل می‌شود. به همین دلیل به خواب، سبات گفته شده است چون با دراز کشیدن استراحت حاصل می‌شود.

۲- چون رسول خدا صبح می‌کرد، این دعا را می‌خواند: «الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا والیه النشور»: «حمد و ستایش خدایی راست که بعد از میراندن ما، ما را زنده نمود و حشر ما به سوی اوست».

۳- نظر اکثر فقها این است که آب طهور غیر از آب طاهر است؛ و آب طهور آبی است که نا پاکی را پاک می‌کند برخلاف طاهر؛ لذا هر طهوری طاهر است اما هر طاهری طهور نیست.

نمی‌دهد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ﴾^۱ ما باران را میان آنان (در مناطق مختلف) گردانیدیم؛ بدین‌گونه که برخی مناطق سیراب می‌شوند و برخی بی‌آب می‌مانند. ﴿لِيَذَّكَّرُوا﴾ تا پند بگیرند و الله را به‌عنوان تنها معبود خود، یاد و عبادت کنند. ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾^۲ ولی بیشتر مردم تنها به ناسپاسی و کفران تن دادند؛ و به این ترتیب نعمت‌های الهی و ربوبیت او بر آنان و الوهیتش برای آنان را انکار نمودند. و این رفتار، جای بسی شگفتی و تعجب دارد!

رهنمود آیات:

۱- ارایه برخی دلایل ملموس و عینی بر این‌که باید ذات الله یگانه عبادت شود و مردگان قطعاً زنده شده و پاداش یا مجازات خود را دریافت می‌کنند. مساله‌ای که مشرکان انکارش می‌کنند و به این ترتیب خود را در گمراهی دور و درازی گرفتار می‌کنند.

۲- بیان برخی فواید سایه از جمله شناخت ساعات روز و زمان نماز عصر و ظهر؛ به این‌صورت که وقتی خورشید از وسط آسمان عبور کرد و طول سایه، رو به افزایش گذاشت، هنگام زوال و ابتدای وقت نماز ظهر است و چون اندازه‌ی سایه، به اندازه‌ی جسم به‌اضافه‌ی سایه وقت زوال در ابتدای وقت نماز ظهر

۱- می‌تواند مراد از مرجع ضمیر در «صرفناه» قرآن کریم باشد، چون ذکر آن در ابتدای سوره و در اثنای آن نیز آمده است.

۲- عکرمه می‌گوید: «مراد از کفر این سخنشان است که می‌گفتند: به سبب فلان ستاره باران بارید.» و نحاس نظر او را تایید نموده و می‌گوید: «اختلافی در این زمینه سراغ ندارم که مراد از کفر در اینجا این سخنشان است که می‌گفتند: به سبب فلان ستاره باران بارید. همچنین از ربیع بن صبیح روایت شده که می‌گوید: شبی در عهد رسول خدا باران بارید، وقتی صبح شد، رسول خدا فرمود: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوَاكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنُورِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوَاكِبِ.» «الله فرمود: بندگانم شب را درحالی به صبح رساندند که برخی از آن‌ها به من مومن و برخی هم کافر بودند؛ آن‌ها که گفتند: به فضل و رحمت الله بر ما باران بارید، به من ایمان آوردند و به تأثیر ستارگان کافر گردیدند؛ و اما کسانی که گفتند: به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید- و ریزش باران را به ستارگان نسبت دادند- به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند.»

متفق علیه

رسید، هنگام نماز عصر می‌باشد. مثالش این است که اگر طول جسم سه قدم باشد و اندازه سایه در وقت زوال یک قدم بوده، وقت نماز عصر هنگامی است که سایه چهار قدم شده باشد.

۳- آب پاک، آبی است که در رنگ، بو و طعمش، خالص باشد و آلوده نگردد؛ با این آب می‌توان پلیدی‌ها را زدود و برای نوشیدن و پاکیزگی از نجاست استفاده نمود. و بازداشتن آن از کسی که بدان نیاز دارد، برای نوشیدن یا طهارت گرفتن، حرام است.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَجٰهِدْهُمْ بِهٖءَ جِهَادًا كَبِيْرًا ﴿٥٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهٰذَا مِلْحٌ اَجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيْرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكٰفِرُ عَلَىٰ رَبِّهٖ ظٰهِيْرًا ﴿٥٥﴾ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيْرًا ﴿٥٦﴾﴾ [الفرقان: ۵۱-۵۶].

شرح کلمات:

﴿لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا﴾: قطعاً در هر سرزمینی، فرستاده‌ای برانگیختیم تا مردمش را از سرانجام ناخوشایند کفر و شرک هشدار دهد.

﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِءَ جِهَادًا كَبِيْرًا﴾: با قرآن، با آنان به جهاد بزرگی پرداز.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ﴾: (الله متعال) دو دریا را به هم آمیخت و در عین حال، آب شور را از فاسد و شور کردن آب شیرین، مانع گشت.

﴿وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا﴾: و میان دو دریای شیرین و شور، مانعی قرار داد.

﴿وَحِجْرًا مَّحْجُوْرًا﴾: میان‌شان مانع محکمی گذاشت تا آب شور، شیرین نشود و آب شیرین، شور نگردد.

﴿خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا﴾: از آب منی یا نطفه، انسانی را آفرید.

﴿فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾: و آن را مرد یا زن آفرید تا از راه نسب یا از راه ازدواج، با هم پیوند داشته باشند.

﴿مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ﴾: نمادها (بت‌ها)یی که نه زیان می‌رسانند و نه سود.

﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيْرًا﴾: انسان کافر، در نافرمانی از الله، به شیطان کمک

می‌کند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان مظاهر ربوبیت الله متعال می‌باشد؛ ربوبیتی که مستلزم آن اذعان به توحید و یگانگی الله متعال می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ تَذِيْرًا﴾ و اگر می‌خواستیم حتماً در هر شهری هشداردهنده‌ای (یعنی پیامبری) مبعوث می‌کردیم؛ تا مردم را به سرنوشت ناخوشایند کفر و شرک هشدار دهد؛ اما بنا به حکمت خویش، چنین نکردیم؛ تا تو بهترین فرستاده باشی و والاترین جایگاه از آن تو باشد؛ پس تو را برگزیدیم تا فرستاده‌ی ما به‌سوی تمامی شهرها و سرزمین‌ها باشی. پس صبر پیشه کن و جایگاه والای خویش را به یاد داشته باش؛ ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِيْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا﴾ پس از (خواست‌های) کافران اطاعت مکن و به‌وسیله‌ی قرآن^۱ با آنان به جهاد بزرگی بپرداز؛ چراکه قرآن، سراسر دلایل و نشانه‌های ایمان را به‌همراه دارد؛ پس تمام تلاشت را در این جهاد، به کار گیر. الله متعال پس از بیان این عبارت میانوند (=جمله معترضه) که وظیفه‌ی فرستاده‌اش را یادآور می‌شود، معرفی مظاهر ربوبیتش را ادامه می‌دهد: ﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ﴾ او، ذاتی است که دو دریا را به‌سوی هم، روانه ساخت؛ ﴿هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهٰذَا مِلْحٌ اُجَاظٌ﴾ این یکی، شیرین و برای نوشیدن گواراست و دیگری، شور و تلخ؛ و قابل نوشیدن نیست؛ ﴿وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُوْرًا﴾ و میان آن دو مانع و حایل نفوذناپذیر و استواری قرار داد؛ تا به هم نیامیزند؛ با این‌که در یک مکان هستند، اما طعم یکدیگر را تغییر نمی‌دهند. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا﴾ و او، ذاتی است که از آب (منی)، انسان را آفرید؛ سپس او را مرد یا زن آفرید ﴿فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ و برایش پیوند نسبی و از راه ازدواج قرار داد. ﴿وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيْرًا﴾ و پروردگارت

۱- جهادی که با سستی همراه نباشد. و گفته شده مراد جهاد با شمشیر است؛ اما اینکه سوره مکی است و در مکه شمشیری به دست گرفته نشده است، آن را منتفی می‌شمارد. و گفته شده مراد از آن جهاد با اسلام است که این نظر بهتر از نظر قبلی است. اما اینکه مراد از آن جهاد با قرآن است، صحیح‌ترین دیدگاه می‌باشد که نظر ابن عباس نیز می‌باشد.

تواناست تا هرچه بخواهد، انجام دهد؛ اعم از آفرینش، تغییر، بخشش یا محروم کردن؛ این‌ها همه نشانه‌ها و نمودهای ربوبیت الله متعال می‌باشند که در واقع مقتضی عبادت او به یگانگی و اذعان به توحید او می‌باشند. اما مشرکان این واقعیت را درک نمی‌کنند و نمی‌پذیرند؛ ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ﴾ و به جای الله معبودانی (شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌ها) را عبادت می‌کنند که (اگر عبادت‌شان کنند) هیچ سودی (به عابدان) نمی‌رسانند و (اگر عبادت‌شان نکنند) زیانی به آنان نمی‌رسانند؛ آن‌ها این کار را به سبب نادانی و تاریکی درون‌شان انجام می‌دهند و درحقیقت شیطان را عبادت می‌کنند. چون این شیطان است که عبادت نمادها (بت‌ها) را برای‌شان زیبا جلوه می‌دهد ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ و کافر (با این کارش)، در برابر پروردگارش پشتیبان و یار (شیطان) است؛ و او را در سرکشی و گناه، یاری می‌رساند.

آن‌گاه الله متعال خطاب به فرستاده‌اش چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ و تو را تنها به عنوان مژده‌دهنده (مؤمنان به بهشت) و هشداردهنده (کافران به دوزخ) فرستادیم؛ اما این ما هستیم که هرکس را خواستیم هدایت می‌شود و هرکس را خواستیم، گمراه می‌شود؛ هدایت یا گمراهی بندگان از سوی الله، بنا به سنت‌ها و قوانینی‌ست که بارها بیان شده است.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- بیان حکمت این واقعیت که در زمان رسول الله ﷺ و بعد از آن، پیامبر دیگری مبعوث نشد.
- ۲- فرمانبرداری و اطاعت از کفار در امور دینی، حرام است.
- ۳- یک گونه‌ی جهاد، آن‌ست که شخص مسلمان به کمک دلایل و نشانه‌های قرآنی، با کفار و دین‌ستیزان جهاد کند.

۱- یکی از سنت‌های الله متعال در هدایت و گمراهی این است که هرکس هدایت را طلب کند و مشتاق آن باشد و آن را از پروردگارش بخواهد و اصرار بر هدایت داشته باشد، الله متعال او را هدایت می‌کند. و هرکس از هدایت روی‌گردان باشد و گمراهی را بخواند و مسیر آن را ببیماید و آن را بر هدایت ترجیح دهد و بر آن اصرار داشته باشد، الله متعال او را گمراه می‌کند. پناه بر الله.

۴- بیان نمودهای علم و قدرت الله متعال در عدم آمیزش دو دریا در یک مکان و آفرینش انسان از آب و قرار دادن او در دو جنس مذکر و مونث تا بتواند نسلش را ادامه دهد و حفظ نوع کند.

۵- نکوهش کافران و مشرکان که شیطان را در گناه و سرکشی از فرمان الله متعال، یاری می کنند.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦١﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾﴾ [الفرقان: ۵۷-۶۲].

شرح کلمات:

﴿عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾: پاداشی در برابر آنچه به شما می‌رسانم.

﴿سَبِيلًا﴾: راهی که با انفاق مال به خاطر الله، به خشنودی و رستگاری در بهشت می‌رسد.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ﴾: او را با حمد و ستایش، به پاکی یاد کن و بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾: در شش روز از روزهای دنیا؛ از یکشنبه تا جمعه.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾: سپس بر عرش مستقر گشت؛ عرش یعنی تخت پادشاهی؛ استواء و قرار گرفتن معلوم است اما چگونگی استقرار الله متعال بر عرش، مشخص نیست و در واقع کیفیت آن مجهول است؛ از طرفی ایمان به این مساله واجب می‌باشد.

﴿فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا﴾: ای انسان، درباره‌ی عظمت عرش پروردگار، از شخص آگاه سوال کن.

﴿وَرَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾: وقتی به آن‌ها گفته شود: برای الله رحمن و گسترده مهر سجده کنید، نفرت و گریزشان از ایمان بیشتر می‌شود.

﴿جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾: در آسمان، دوازده برج قرار داد.

﴿سِرَاجًا﴾: خورشید.

﴿خَلْفَةً﴾: پشت سر هم، متوالی.

﴿أَنْ يَذَّكَّرَ﴾: آن‌چه در روز فراموش کرده، در شب به یاد آورد و برعکس.

﴿أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾: یا بخواهد با نماز و روزه، سپاس‌گزار نعمت‌های الله باشد.

معنای آیات:

پس از بیان مظاهر ربوبیت که موجب اذعان به الوهیت می‌باشند، الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا به مشرکان بگوید: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ بگو: من از شما هیچ مال و پاداشی در برابر تبلیغ قرآن نمی‌خواهم؛ قرآن و احکام الله را برای‌تان بیان کردم تا پروردگار و معبود حقیقی خود را بشناسید و ذات یگانه‌اش را عبادت کنید و به این ترتیب در دو جهان به کمال و سعادت برسید؛ ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ اما هرکس بخواهد (می‌تواند) راهی به سوی پروردگارش (در پیش) بگیرد؛ و مالش را در راه خیر و خوبی انفاق کند و به این ترتیب به پروردگارش تقرب حاصل کند و در مسیری قرار گیرد که به رحمت و خشنودی الله می‌انجامد.^۱

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌دهد که: ای فرستاده‌ی ما! در راه ابلاغ پیام الله و دعوت مردم به سوی او، ﴿وَتَوَكَّلْ^۲ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ بر پروردگار همیشه‌زنده‌ای توکل نما که هرگز نمی‌میرد؛ و امور خود را به کلی به او بسپار که تنها اوست که نمی‌میرد. و برای کمک‌خواستن از او و صبر و شکیبایی در این مسیر، ﴿سَبِّحْ بِحَمْدِهِ﴾ او را با حمد و ستایش، به پاکی یاد کن و بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ

۱- می‌تواند مراد از «اتخذ الی ربه سبیلا» پیروی از دینم باشد. یعنی اسلام؛ تا اینکه به کرامت و سربلندی دنیا و آخرت دست یابد و انفاق در راه الله از مصادیق آن می‌باشد.

۲- توکل به معنای اعتماد قلبی به الله متعال در همه‌ی امور توام با استفاده از اسباب مشروع برای رسیدن به مطلوبی که خیر و خوب است. و مسالهی درک مطلوب در حیطةی اراده‌ی الله متعال است که باید با رضایت ما همراه باشد؛ چه سودی عاید ما شود یا ضرری.

وَيَحْمَدُهُ». و به این ترتیب الله متعال بندگانش را فرمان می‌دهد که برای کمک‌خواستن از الله، به ذکر و به نماز و سایر عبادت‌ها پناه ببرند که یاری‌گران بزرگی برای بنده در مسیر صبر و ثبات می‌باشند. ﴿وَكَفَىٰ بِهِٓ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ و همین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است؛ پس به خاطر کفر و شرک و تکذیب‌شان ناراحت نباش و اندوهگین مشو؛ زیرا از گناهان‌شان آگاه است؛ اعمال‌شان را محاسبه نموده و دیر یا زود، مجازات‌شان را به آن‌ها می‌چشاند.

سپس الله متعال ذات یگانه‌اش را مدح و تمجید می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ ذاتی که آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌ها را در شش روز آفرید. شش روز از روزهای دنیا که نخستین آن‌ها یکشنبه و آخرین‌شان جمعه بوده است. ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ آنگاه بر عرش استقرار یافت. استقراری که شایسته‌ی جلال و کمال اوست. ﴿الرَّحْمَنُ﴾ گسترده‌مهر است که رحمت او تمام جهانیان را فراگرفته است؛ اعم از مؤمن و کافر، انسان و حیوان. ای محمد! در این باره ﴿فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا﴾ از او (الله) بپرس (که به آفریدگانش) آگاه است؛ زیرا او آفریننده و دانای همه‌چیز می‌باشد؛ فقط او از بزرگی عرش، گستردگی فرمانروایی و کمال و جلال ذات خویش باخبر است؛ پروردگار و معبود شایسته‌ای جز او وجود ندارد؛ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا﴾ و آن‌گاه که به آنان (مشرکان) گفته می‌شود: برای رحمان سجده کنید (نه برای آفریدگانش، با تجاهل و خود را به نفهمی زدن) می‌گویند: «رحمان چیست؟! آیا برای چیزی سجده کنیم که تو فرمان می‌دهی؟» و اینگونه در پی فرض نمودن اطاعت از خود بر ما هستی؟ اما این سخن، ﴿زَادَهُمْ نُفُورًا﴾ بر گریز و نفرت‌شان (از ایمان به الله) می‌افزاید.

۱- آنان با جهل و نادانی اسم الرحمن برای الله متعال را انکار نمودند و گفتند: درحالی ما را به عبادت خدای یگانه امر می‌کند که خود الله و الرحمن را می‌خواند. پس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰] «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نام‌ها برای اوست».

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ والا و بابرکت است ذاتی که در آسمان برج‌هایی قرار داد؛ والاتر از این که در آفرینش و عبادت، شریکی داشته باشد؛ برج‌های دوازده‌گانه عبارتند از: حمل، ثور، جوزاء، سَرَطان، اَسَد، سُنْبُلَه، میزان، عقرب، قَوس، جَدی، دَلُو و حوت. اجرام هفت‌گانه که در این برج‌ها جای می‌گیرند، عبارتند از: مریخ، زهره، عطارد، ماه، خورشید، مشتری و زحل.

والا و پربرکت است آن ذاتی که ﴿جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ در آن (برج‌ها) چراغی روشن (خورشید) و ماهی تابان پدید آورد. ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً﴾ و او ذاتی است که شب و روز را در پی یکدیگر قرار داد؛ پیاپی آمدن شب و روز، فواید و حکمت‌های ارزشمندی دارد؛ از جمله اینکه اگر کسی عمل نیکی را در روز فراموش کرد، هنگام شب آن‌را به یاد آورده و انجام می‌دهد و برعکس؛^۱ بدین خاطر الله متعال فرمود: ﴿لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ﴾ برای کسی که می‌خواهد به یاد آورد؛ ﴿أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ یا کسی که می‌خواهد سپاس‌گزار باشد؛ شب بهترین زمان برای نماز و روز هم بهترین زمان برای روزه است؛ الله متعال این دو فرصت ارزشمند را در اختیار بندگان قرار داد تا نعمت‌هایش را با تهجد در شب و با جهاد و روزه در روز، سپاس‌گزاری کنند.

رهنمود آیات:

۱- شایسته نیست که یک دعوت‌گر به خاطر دعوت مردم به راه الله، از آنان مزد بگیرد؛^۲ اما برخی می‌توانند با اختیار خود، در راه الله انفاق کنند.

۱- مسلم (۷۴۷) از عمر رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: رسول الله فرمود: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ، أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ»: «هرکس از خواندن بخشی از قرآن که در شب تلاوت می‌کرده یا از قرائت قسمتی از آن، به سبب غلبه‌ی خواب باز بماند و در فاصله‌ی نماز صبح تا ظهر، آن را بخواند، گویا آن را در شب خوانده است و پاداش آن، به او می‌رسد».

۲- اگر کسی که به سوی الله متعال دعوت می‌دهد از اموال وقفی که برای این منظور وقف شده است، یا از بیت المال به اندازه‌ای دریافت کند که نیازش برطرف شود، دریافت آن بدون اشکال است و گناهی بر آن نیست.

۲- برای انجام کارها، باید بر الله توکل کرد؛ زیرا او تنها ذاتی است که همیشه زنده است و نمی‌میرد.

۳- تسبیح، ذکر و عبادت، برای بنده‌ی مؤمن واجب است؛ زیرا توشه‌ی بنده و همراه او در سختی‌های دنیا و یورش می‌باشد.

۴- سجده‌ی تلاوت در آیه‌ی ﴿وَإِذَا قِيلَ﴾ واجب است.

۵- استقرار بر عرش، از افعال و صفات الله متعال می‌باشد؛ ایمان به آن واجب می‌باشد چنانکه شایسته‌ی جلال و کمال الله متعال است؛ چگونگی این استقرار بر ما مجهول است و تأویل و تفسیرش به چیرگی و قدرت و مانند این‌ها، حرام می‌باشد.

۶- تشویق و مشتاق نمودن بنده به یاد الله و سپاس‌گزاری از او و نیز استفاده از فرصت‌ها برای عبادت و فرمانبرداری از الله متعال.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^{۶۳} وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا^{۶۴} وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا^{۶۵} إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا^{۶۶} وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا^{۶۷} وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا^{۶۸} يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا^{۶۹} إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^{۷۰}﴾ [الفرقان: ۶۳-۷۰].

شرح کلمات:

﴿يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾: با آرامی و وقار بر زمین راه می‌روند.

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ﴾: وقتی جاهلان، آن‌ها را با سخنان ناپسند خطاب

می‌کنند.

﴿قَالُوا سَلَمًا﴾: سخنی می‌گویند که از گناه به دور است که آن را سلام متارکه می‌نامند.^۱

﴿سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾: شب هنگام، نماز می‌خوانند؛ سُجَّد، جمع ساجد است.

﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾: عذاب جهنم، شخص گناهکار را فرامی‌گیرد و همیشه همراه اوست و از او جدا نمی‌شود.

﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾: دوزخ چه قرارگاه و جایگاه بدی است.

﴿لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾: نه زیاده‌روی می‌کنند و نه کوتاهی.

﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾: میان زیاده‌روی و خساست.

﴿الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾: کسی که الله کشتنش را حرام نمود؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها جز کافر محارب.

﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾: مگر به حق باشد؛ پس از ایمان آوردن، دوباره کافر شود، پس از ازدواج زنا کند، از روی ظلم و تعدی کسی را بکشد.

﴿يَلْقَى أَثَامًا﴾: مجازات سختی دریافت می‌کند.

﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾: الله متعال، با توبه گناهان‌شان را به نیکی تبدیل می‌نماید.

معنای آیات:

پس از اینکه مشرکان «الرحمان» را انکار کردند و گفتند: رحمان چیست؟ و از سجده کردن برای خداوند رحمن خودداری کردند و گفتند: محمد ما را از شرک باز می‌دارد، اما خودش به‌همراه الله، رحمان را فرامی‌خواند و می‌گوید: ای الله ای رحمان! الله متعال در این آیات، ویژگی‌های بندگان رحمان را برمی‌شمارد تا مشرکان، رحمان را با بندگان‌ش بهتر بشناسند. چنانکه «خَيْرُكُمْ مَنْ إِذَا رُؤِيَ ذُكِرَ اللَّهُ»^۲ بهترین شما کسی است که وقتی مردم او را ببینند، الله را یاد کنند. الله متعال، بندگان‌ش را با

۱- سلام متارکه به معنای گفتن سخنی است که انسان را از اذیت و آزار جاهل حفظ می‌کند و در

قالب کلماتی است که مصداق «أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» می‌باشد.

۲- «خَيْرُكُمْ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا، ذُكِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» [ابن ماجه: ۴۱۱۹]. حکم آلبانی: ضعیف.

هشت ویژگی و جایگاهی که برای آنان در روز قیامت آماده نموده، چنین معرفی می‌کند: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ و بندگان پروردگار رحمان، کسانی هستند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند؛ نه ستمگرند، نه متکبر و نه نافرمانانی مفسد؛ بلکه با تواضع و آرامش بر زمین راه می‌روند. ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱ و هنگامی که افراد نادان، آنان را (با سخنانی ناپسند) مورد خطاب قرار می‌دهند، سخن مسالمت‌آمیزی می‌گویند؛ سخنی که از بدی و دشنام تهی باشد و از گناه خالی؛ و به این ترتیب بدی را با بدی پاسخ نمی‌گویند بلکه با خوبی پاسخ می‌دهند.

ویژگی دوم: ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام می‌گذرانند؛ با نمازهای طولانی و گونه‌های پر اشک؛ چون از عذاب پروردگارشان می‌ترسند و رحمت و خشنودی‌اش را خواهش می‌کنند.

ویژگی سوم: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ﴾ و آنان که می‌گویند: ای پروردگارمان! عذاب دوزخ را از ما (دور) بگردان؛ زیرا آن‌ها به حقیقت این عذاب، یقین دارند؛ گویا که حرارت دوزخ را با چهره‌های‌شان احساس می‌کنند که می‌گویند: ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ راستی عذابش پایدار (و دشوار) است؛ و شخص گناهکار را پیوسته در خود می‌گیرد و او را رها نمی‌کند. ﴿إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ بی‌گمان دوزخ، چه جایگاه و منزلگاه بدی است.

ویژگی چهارم: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾ و آنان که چون انفاق می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند و به اندازه‌ی آنچه بر آنان واجب است بسنده نمی‌کنند؛ ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ و انفاق‌شان همواره میان این دو حالت، در حد اعتدال است.

۱- مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَّمْ عَلَيْكُمْ لَا نَبَغِي الْجَاهِلِينَ﴾ [القصص: ۵۵] «و هرگاه سخنی بیهوده [و ناشایست از اهل کتاب] می‌شنوند، [با بی‌توجهی] از آن روی می‌گردانند و می‌گویند: «[پاداش] کارهای ما برای ماست و [کیفر] کارهای شما از آن شماسست؛ [شما از آزار و ناسزای ما] در امناید. ما به دنبال [هم‌صحبتی با] جاهلان نیستیم».

ویژگی پنجم: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ و آنان که (برای برطرف کردن نیازشان) با الله، معبود دیگری را نمی‌خوانند و کسی را شریکش نمی‌کنند. ﴿وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ﴾ و کسی را که الله، خودش را حرام کرده است، نمی‌کشند؛ که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود جر کافر محارب که کشتنش مباح بوده و حرام نیست. ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ جز به حق؛ رسول الله ﷺ در حدیثی صحیح، مواردی که کشتن مسلمان جایز می‌باشد، برمی‌شمارد: ﴿لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ: الثَّيِّبُ الرَّزَائِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِذِيْنِهِ الْمَفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ﴾: «ریختن خون فرد مسلمانی حلال نیست که گواهی می‌دهد معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست مگر در یکی از این سه مورد: شخصی که ازدواج کرده و زناکار است، کشتن قاتل از جهت قصاص، کشتن شخصی که با ترک دینش (اسلام) از جماعت مسلمانان جدا شده است».

﴿وَلَا يَزْنُونَ﴾ و (آنان که) زنا نمی‌کنند؛ و زنی را جز با شرایط ازدواج اسلامی، نکاح نمی‌بندند. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾ و کسی که چنین کند؛ یعنی: کسی که غیر از پروردگار را فراخواند یا شخصی را به ناحق بکشد یا زنا کند، ﴿يَلْقَ أَثَامًا﴾ مجازات سختی می‌بیند. ﴿يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا﴾ روز قیامت عذابش افزون می‌شود و با ذلت و خواری برای همیشه در آن (عذاب) می‌ماند؛ ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾ مگر آنان که (از شرک) توبه کنند و (به الله و به دیدارش در قیامت و به فرستاده‌اش و دین حقی که با خود آورده است) ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند؛ یعنی نماز، روزه‌ی رمضان، حج و زکات‌شان را انجام دهند؛ ﴿فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ الله، (با توبه‌ی آن‌ها) بدی‌های‌شان را به نیکی تبدیل می‌کند؛ ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و الله، بسیار آمرزنده و مهربور است؛ و توبه‌کنندگان را مجازات نمی‌نماید؛ ﴿وَمَنْ تَابَ﴾ و هرکس توبه کند؛ به جز افراد مذکور در آیه‌ی پیشین؛ ﴿وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا﴾ و (بعد از توبه) کار

شایسته انجام دهد، پس او چنان که باید به سوی الله باز می‌گردد؛ و بازگشتش نیکوست و الله او را در بهشت گرامی می‌دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان صفات بندگان الله رحمان که با آنها خداوند رحمان شناخته می‌شود.
- ۲- بیان فضیلت فروتنی، آرامش و وقار در راه رفتن.
- ۳- بیان فضیلت عکس‌العمل درست و بدور از گناه در برابر رفتار زشت و گناه‌آلود دیگران.
- ۴- بیان فضیلت عبادت شبانه و ترس از عذاب جهنم.
- ۵- بیان فضیلت میانه‌روی در انفاق؛ اما زیاده‌روی و بخل‌ورزیدن، هر دو نادرست و غیر شرعی می‌باشد.
- ۶- شرک، قتل و زنا، همگی حرام و از گناهان کبیره می‌باشد^۱.
- ۷- توبه، گذشته‌ی گناه‌آلود را می‌زداید. البته تا پیش از مرگ؛ یعنی زمانی که جان به حلقوم برسد^۲.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ۗ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ۗ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۗ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا

- ۱- مسلم (۸۶) از عبدالله بن مسعود روایت نموده که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، کدامین گناه نزد الله بزرگ‌تر است؟ فرمود: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». «اینکه درحالی همتایی برای الله بخوانی که الله تو را خلق کرده است». آنگاه گفتم: پس از آن چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». «اینکه فرزندت را ترس این بکشی که در غذا خوردن با تو همراه شود». سپس گفتم: پس از آن چه گناهی از همه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». «اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی». پس الله متعال این آیات را نازل نمود: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ﴾.
- ۲- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحُسْنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»: «هرجا که بودی، تقوای الله پیشه ساز و پس از هر بدی، نیکی نما تا آن بدی را از میان ببرد و با مردم، با اخلاق نیکو برخورد و رفتار کن». و شاهد ما این بخش است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ﴾.

صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا حَيَّةً وَسَلَمًا ﴿٧٦﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٧﴾ قُلْ
مَا يَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾
[الفرقان: ۷۲-۷۷].

شرح کلمات:

﴿لَا يَشْهَدُونَ الزُّور﴾: نه در جایی که دروغ و کار نادرست باشد حاضر می‌شوند و نه به دروغ شهادت می‌دهند.

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ﴾: وقتی از گفتار زشت و بی‌فایده می‌گذرند.

﴿مَرُّوا كِرَامًا﴾: با بزرگواری از آن عبور می‌کنند و بدان بی‌توجه هستند و خود را بالاتر از آن می‌دانند که چنین سخنانی را بشنوند یا مشارکتی داشته باشند.

﴿إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾: وقتی با آیات قرآن به آن‌ها پند داده می‌شود.

﴿لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾: کر و کور، سرشان را پایین نمی‌اندازند؛ بلکه گوش فرامی‌دهند، توجه می‌کنند و در آن‌چه به آن‌ها نشان داده می‌شود، می‌نگرند و می‌اندیشند.

﴿فُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾: تا وقتی آن‌ها را می‌بینیم که فرمانبردار تو هستند و ذات یگانه‌ات را عبادت می‌کنند، چشمان مان روشن شود و شاد گردیم.

﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾: و ما را پیشوا و الگوی متقیان قرار بده؛ یعنی پیشوای بندگانی که با اطاعت و فرمانبرداری تو، از خشم تو پروا می‌کنند. الگویی که در خیر و خوبی به ما اقتدا کنند.

﴿يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ﴾: جایگاه والایی در بهشت را پاداش می‌گیرند.

﴿بِمَا صَبَرُوا﴾: به خاطر صبر و شکیبایی در فرمانبرداری از الله و دوری از گناه.

﴿حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾: چه قرارگاه و جایگاه خوب و پاکی است.

﴿مَا يَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّي﴾: پروردگرم به شما اهمیت نمی‌دهد و نیازی ندارد.

﴿لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾: اگر در عبادت و سپاس‌گزاری، او را فرانخوانید و برایش شریک

بیاورید.

﴿فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾: مجازات الله در قیامت، همانند روز بدر، همراه و همنشین همیشگی شما خواهد بود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان صفات بندگان خداوند رحمان می‌باشد؛ خداوند رحمانی که مشرکان درباره‌ی او خود را به نادانی زدند و گفتند: رحمان چیست؟ اما این صفات، خداوند رحمان و جلال و کمالش را بیشتر برای مشرکان معرفی می‌کند؛ در آیات پیشین، پنج صفت بیان شد و در ادامه:

ویژگی ششم: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾^۱ و کسانی که گواهی دروغ نمی‌دهند؛ «زور» یعنی باطل و دروغ؛ بندگان خداوند رحمان، سخنان دروغ و نادرست نمی‌گویند، در چنین مکان‌هایی حضور نمی‌یابند و شهادت دروغ و نادرست نمی‌دهند. ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ﴾^۲ و آن‌گاه که بر گفتار و کردار لغو و بیهوده می‌گذرند، ﴿مَرُّوا كِرَامًا﴾^۳ با بزرگواری و متانت می‌گذرند و خود را والاتر از آن می‌بینند که خویشتن را به چنین گفتارها و کردارهایی آلوده کنند.

ویژگی هفتم: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضَمًا وَعُمِيَانًا﴾ و آنان که چون با آیات (قرآن) پروردگارشان پند داده می‌شوند، در برابرش کر و کور نمی‌مانند و سرشان را پایین نمی‌اندازند که گویی آیات را نشنیده‌اند و نشانه‌های الله را ندیده‌اند؛ بلکه سرشان را از فروتنی پایین می‌اندازند و در همان حال، به آیات قرآن

۱- در مورد «الزور» گفته شده: مراد از آن هر باطلی دروغ و آراسته‌ای است که بزرگ‌ترین مصداق آن شرک و تعظیم همتهایی است که برای الله متعال قرار داده‌اند. و ابن عباس می‌گوید: مراد از آن اعیاد مشرکین است. و عکرمه می‌گوید: در جاهلیت، بازی زور نامیده می‌شد. و مجاهد می‌گوید: مراد از آن غنا و آوازخوانی است. و امروز بر تصویر اطلاق می‌شود که قطعا مصداق زور و دروغ هستند. و حکم کسی که شهادت دروغ می‌دهد، چهل ضربه شلاق است و اینکه چهره‌اش سیاه شده و سرش تراشیده گردد و در بازار چرخانده شود. این حکم عمر رضی الله عنه در مورد او می‌باشد.

۲- «اللغو» عبارت است از هر قول و عمل ناشایستی که غنا و آوازخوانی و کارهای بیهوده و سخن گفتن در مورد زنان و سایر منکرات را شامل می‌شود. و برخی می‌گویند: مراد از لغو هر قول یا عملی است که درهمی برای معاش انسان و نیکی برای معاد او جلب نمی‌کند.

۳- یعنی با اعراض و روی‌گردانی و درحالی‌که آن را منکر می‌دانند و نمی‌پسندند و تمایلی بدان ندارند و با اهلیش نمی‌نشینند.

گوش فرامی دهند، نشانه‌های قدرت الله را می‌بینند، پندهایش را می‌پذیرند و بدان عمل می‌کنند.

ویژگی هشتم: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ و آنان که (در دعا‌های‌شان) می‌گویند: ای پروردگار ما! همسران و فرزندانمان را روشنی‌چشمانمان بگردان؛ چنانکه آنان را در حال فراگیری آموزه‌های راه هدایت و عمل به احکامش جهت کسب رضایت و خشنودی تو ببینیم؛ و اینگونه مایه‌ی روشنی چشم و شادی ما باشند. ﴿وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ و ما را پیشوا و الگوی باتقویان قرار بده؛ آنان که با فرمانبرداری از دستورات تو و فرستاده‌ات و دوری از آنچه تو و فرستاده‌ات از آن نهی کرده‌اید، از خشم و عذابت پروا می‌کنند. ما را الگویی صالح قرار بده که در خیر و خوبی به ما اقتدا کنند.

الله متعال، الطاف و نعمت‌های خود در حق چنین بندگان را این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾ چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان (در فرمانبرداری از الله و به سبب اذیت و آزاری که در راه پروردگارشان متحمل شدند) منازل و جایگاه رفیعی (در بهشت) پاداش می‌گیرند؛ ﴿وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا حَيَّةً وَسَلَمًا﴾ و در آن با درود و سلامی (از سوی پروردگار و فرشتگان) روبه‌رو می‌شوند؛ و فرشتگان از الله می‌خواهند که زندگی سعادتمندانه و دور از هر سختی و مشکلی را نصیب‌شان فرماید. چون زندگی بدون مرگی را در پیش دارند و سعادتی به دور از هر تیرگی. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ جاودانه در آن (جایگاه والای بهشت) می‌مانند. چه قرارگاه و منزلگاه خوب و پاکی است. و در اینجا سخن از صفات عبادالرحمن یا بندگان خداوند رحمن و بیان پاداش آنان نزد پروردگارشان به پایان می‌رسد.

سپس الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (به مشرکان و منکران الله رحمان) بگو: پروردگارم باک و نیازی ندارد و برایش مهم نیست که او را عبادت و نیایش نکنید؛ و به‌جای او، شخصیت‌ها و سازه‌های

۱- «قرة العين» برگرفته از «القرء» به معنای سردی است. چون اشک شادی سرد است و اشک غم و اندوه گرم. و بر این اساس است که در باب دعا گفتند: «اقر الله عينك» یعنی الله خوشحالت کند.

دست‌تان را عبادت کنید؛ دعا و درخواست، به معنای عبادت است. ﴿فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾ شما تکذیب کردید و من و فرستاده‌ام را دروغ دانستید؛ به جای من، چیزها و کسان دیگری را عبادت کردید و ذاتم را یگانه ندانستید؛ ﴿فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ پس مجازات این تکذیب برای همیشه با شما خواهد بود؛ چنانکه در بدر چشیدید و در قبر هم با شماست تا شما را به دوزخ می‌رساند و آن‌جا با شما می‌ماند.

رهنمود آیات:

- ۱- گواهی و شهادت دروغ، حرام است.^۱
- ۲- بیان فضیلت رویگردانی از قول و عمل بیهوده و نادرست.
- ۳- بیان فضیلت تدبیر در قرآن، گوش فرادادن به آیاتش، پندپذیری از اندرزهایش و عمل به آموزه‌هایش.
- ۴- بیان فضیلت و برتری همت والا، عزت نفس، رفع نقصان و کاستی، و الگو بودن در خیر و خوبی.
- ۵- انسانی که الله ﷻ را عبادت نمی‌کند، هرچند بهترین موجود باشد، اما بدترین بنده و خلیفه است.^۲

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟»: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، آگاه کنم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ»: «شُرک به الله و نافرمانی پدر و مادر». پیامبر که پیش‌تر تکیه زده بود، نشست و فرمود: «أَلَا وَقَوْلِ الزُّورِ وَشَهَادَةِ الزُّورِ»: «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغین نیز جزو گناهان کبیره است». و آن قدر این جمله را تکرار کرد که با خود گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمود! متفق علیه.

۲- شاهد آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُم شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البینة: ۶] «آنان بدترین آفریدگان هستند». که مراد کفار اهل کتاب و مشرکان هستند.

سوره شعراء

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۲۷ آیه می باشد.

﴿طَسَمَ ﴿۱﴾ تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ لَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿۴﴾
وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿۵﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا
فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۶﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا
فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۷﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿۸﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۹﴾﴾ [الشعراء: ۱-۹].

شرح کلمات:

﴿طَسَمَ﴾: الله متعال به حکمت و معنای این حروف آگاه تر است.

﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾: قرآن که روشنگر حق از باطل است.

﴿بَخِيعٌ نَفْسَكَ﴾: خودت را از اندوه هلاک می کنی.

﴿أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾: چون به تو ایمان نمی آورند.

﴿ءَايَةً﴾: معجزه‌ای که آنان را بترسانیم.

﴿مِّنْ ذِكْرٍ﴾: از قرآن.

﴿مُعْرِضِينَ﴾: بی توجه.

﴿زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾: نوع و گونه‌ی خوب و نیکو.

﴿الْعَزِيزِ﴾: بر فرمان و هدفش مسلط است.

﴿الرَّحِيمِ﴾: با بندگان مؤمنش مهربان است.

معنای آیات:

﴿طَسَمَ﴾ این حروف مقطعة، «طسم» نوشته و «طا سین میم» خوانده می شود. الله متعال به معنا و حکمت این حروف، آگاه تر است؛ این حروف به این مساله اشاره دارد که قرآن از چنین حروف ساده‌ای گرد آمده است اما عجز و ناتوانی انسان از تالیف مثل قرآن از همان کلمات یا حتی سوره‌ای مانند یکی از سوره‌های آن، دال بر این است که قرآن، کلام الله می باشد که بر بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ وحی نموده است. ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ این آیات قرآن روشن‌گر است؛ آیاتی که از چنین حروفی گرد آمده، روشن کننده‌ی حق از باطل، هدایت از گمراهی و بیان کننده‌ی قوانین و احکام است. ﴿لَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ چه بسا بدان سبب که آنان (قومت به تو و دعوتت) ایمان نمی آورند، خودت را در آستانه‌ی نابودی قرار می دهی؛ ای فرستاده‌ی ما، خود را به هلاکت مینداز و بر خود دل بسوزان و غمی کشنده به خود را مده که وظیفه‌ی تو هدایت آنان نیست و فقط رساندن پیام الهی است که این کار را کرده‌ای؛ اگر می خواستیم، می توانستیم آن‌ها را با اجبار و زور، هدایت کنیم و از این کار عاجز و ناتوان نیستیم؛ ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ اگر بخواهیم (می توانیم) معجزه‌ای از آسمان بر آنان نازل کنیم (افتادن ستاره، آمدن فرشته یا بلندشدن کوه) که پیوسته با فروتنی و بی اختیار در برابرش گردن نهند (و هر لحظه انتظار سقوط بر آنان و از بین رفتن شان را داشته باشند)؛ و بدین گونه، با اجبار ایمان بیاورند؛ اما چنین ایمانی، سودی به حال مؤمن ندارد؛ زیرا درون و روحش را از آلودگی‌های گناه پاک نمی کند. چون اراده و اختیار در آن نقش ندارد.

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدِّثٍ﴾ هر یادآوری، پند یا دلیلی که از سوی (پروردگار) رحمان دال بر صداقت و راستی تو و درست بودن دعوت برای آن دروغگویان و منکران می آید، ﴿إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ﴾ فقط رویگردان هستند و بدان توجه نمی کنند؛ آن را نمی شنوند و در آن نمی اندیشند.

۱- «محدث» یعنی جدیدی که به دنبال هم تکرار می شود و اجزای آن موید هم هستند.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش خبر می‌دهد که قومش: ﴿فَقَدْ كَذَّبُوا﴾ قطعاً سخنان و وحی ما را دروغ دانستند و تکذیب کردند؛ ﴿فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِءَ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ پس به زودی آنچه مسخره می‌کردند، به آنان می‌رسد؛ یعنی عذاب الله متعال که گرفتارش می‌شوند؛ زیرا فرستاده‌اش را تکذیب و دعوتش را دروغ شمردند و وحی را تکذیب نموده و منکر توحید و یگانگی الله شدند و از فرمان الله و فرستاده‌اش سرکشی کردند؛ هشدار آیه اینست که مشرکان در هر لحظه ممکن است گرفتار عذاب شوند، اگر توبه نکنند.

از جمله دلایل سرکشی و تکذیب مشرکان، عدم اعتقاد و باور به زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی است که در این مورد الله متعال آنان را متوجه می‌کند که: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾^۱ آیا به زمین (مرده و خشک) توجه نکرده‌اند که در آن انواع گیاهان نیک رویانندیم؟ بر زمین خشک و مرده آبی از آسمان نازل کردیم و آن را زنده نمودیم و در آن از هر گیاهی رویانندیم؛ گیاهانی با انواع بو، فایده و طعم نیکو.

آیا این ساز و کار دقیق، دلیلی بر قدرت الله متعال برای زنده کردن مردگان و حشر آنان از قبرهای‌شان برای حسابرسی و جزای اخروی نیست؟ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ قطعاً در این امر (زنده شدن زمین پس از مرگش) نشانه‌ی آشکاری برای مشرکان وجود دارد بر این که مردگان زنده می‌شوند و نتیجه‌ی عملکردشان را می‌بینند. با وجود این دلایل، ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲ ولی بیشترشان مؤمن نیستند؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و به راستی پروردگارت، توانای چیره و مهرورز است؛ امر و فرمانش غالب است و از دشمنانش منتقم و نسبت به دوستانش مهربان. پس صبر نموده و به او توکل کن و دعوت را

۱- استفهام انکاری است. و «الزوج» به معنای نوع است. و «الکریم» نفیس و ارزشمند در نوع خود می‌باشد. و «کم» برای تکثیر و تنوع می‌باشد.

۲- مراد از نفی ایمان از اکثر آنها، مجرمان بزرگ مکه است که اکثرشان کافر از دنیا رفتند؛ اما از میان دیگران کمتر کسی بود که ایمان نیاورد، چنانکه بعد از فتح مکه گروه گروه به دین الله وارد شدند.

بدون اندوه و نگرانی، به انجام برسان که سرانجام خوش، از آن تو و مؤمنان پیرو توست.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به این واقعیت که قرآن کریم، معجزه است و دیگران از آوردن همانند آن عاجزند؛ زیرا مفاهیم و قوانین والایی را از حروف ساده مانند ط سین میم گرد آورده است.

۲- بیان غم و اندوهی که رسول الله ﷺ در راه دعوت و در نتیجه‌ی تکذیب قومش تحمل نمود.

۳- ایمان اجباری، سودمند نیست؛ به این خاطر الله متعال کافران را با آوردن معجزات، به ایمان مجبور نمی‌فرماید.

۴- هشدار از سرانجام ناگوار تکذیب آیات و نشانه‌های الله و بی‌توجهی به آن.

۵- از جمله دلایل زنده شدن پس از مرگ، باریدن باران بر زمین و رویش گیاهان گوناگون است.

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أُنْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلا يَتَّقُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٣﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَرُونَ ﴿١٤﴾ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٥﴾ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿١٦﴾ فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٧﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٨﴾﴾ [الشعراء: ١٢-١٧].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به قومت یادآوری کن زمانی را که پروردگارت موسی را ندا داد.

﴿أَنْ أُنْتِ﴾: به این که نزد قوم ستمکار برو.

﴿أَلا يَتَّقُونَ﴾: آیا از الله، پروردگار خود و پروردگار پدران‌شان، نمی‌ترسند؟

﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي﴾: از تکذیب‌شان، سینه‌ام به تنگ آمده است و در رنج هستم.

﴿وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾: زبانم روان نیست.

﴿فَأَرْسَلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾: پس به برادرم هارون پیام بفرست تا در ابلاغ پیامم، همراهم باشد.

﴿وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ﴾: در نظر آنان، مجرم هستیم؛ موسی پیش از رفتن به مدین، در یک درگیری، شخص قبطی را که پیرو فرعون بود کُشت.

﴿قَالَ كَلَّا﴾: الله متعال فرمود: هرگز تو را نمی‌کُشند.

﴿فَأَذْهَبَا﴾: تو و هارون بروید.

﴿إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیان به‌سوی تو هستیم.

معنای آیات:

در این بخش الله متعال داستان‌هایی بیان می‌فرماید که از داستان موسی عليه السلام شروع و به داستان شعیب عليه السلام ختم می‌شود؛ از حکمت‌های ذکر داستان‌های مذکور این است که مشرکان ببینند و متوجه شوند که هر قدر هم قدرتمند باشند و عمرشان زیاد باشد، بازهم در نتیجه‌ی تکذیب و انکار، هلاک می‌شوند.

الله متعال فرستاده‌اش محمد ص را چنین خطاب می‌فرماید: ﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ

مُوسَىٰ﴾ و آن هنگام (را یاد کن) که پروردگارت (در شبی سرد و زمستانی، در سمت

راست سرزمینی پُربرتک، از درختی) به موسی ندا داد: ﴿إِنِ اتَّتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷﴾

قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ که نزد قوم ستمکار برو؛ نزد فرعونیان که با کفر و شرک، بر خود و با

شکنجه و آزار، به بنی‌اسرائیل ستم کردند. به آنان بگو: ﴿أَلَا يَتَّقُونَ﴾ آیا تقوا پیشه

نمی‌کنند؟ آنان را به تقوا و ترس از خدا با ایمان آوردن و اذعان به توحید و یگانگی الله

و دست برداشتن از ظلم به بندگانش امر کن. استفهام به معنای امر است. ﴿قَالَ رَبِّ

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ (موسی پس از مکلف شدن به این مهم) گفت: ای

پروردگارم! من از این می‌ترسم که مرا تکذیب کنند؛ و آنچه آن‌ها را بدان فرامی‌خوانم

و از آن خبرشان می‌دهم، دروغ بشمارند؟ ﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾ و

(بدین خاطر) سینه‌ام تنگ می‌شود؛ و زبانه‌م (به سبب لکنت، به گفتار) روان نیست.

﴿فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ﴾ پس (جبرئیل) را نزد هارون بفرست؛ تا به او خبر دهد که در ابلاغ رسالت، یاور و همراه من باشد.

در ادامه موسی عليه السلام نزد پروردگارش از ترس کشته شدن توسط آنان شکوه می‌کند. ﴿وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون﴾ در نظر آنان، من مجرم هستم، پس می‌ترسم که مرا بکشند؟ چون زمانی که موسی عليه السلام در مصر بود و پیش از رفتن به مدین، یک قبطی به نام «فائور» را کشت؛ الله متعال در پاسخ به این درخواست موسی عليه السلام فرمود: ﴿كَلَّا﴾ هرگز تو را نخواهند کشت؛ آن‌گاه به موسی و هارون عليهما السلام چنین دستور فرمود: ﴿فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾ هر دوی شما با نشانه‌های ما (عصا و دست درخشان) بروید. همانا ما همراه شما می‌شنویم؛ که چه می‌گویید و به شما چه می‌گویند؛ ﴿فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ نزد فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستیم. و پیامی از سوی او داریم با این مفاد که: ﴿أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ که بنی‌اسرائیل را با ما بفرست؛ تا آن‌ها را به شام ببریم؛ جایی که الله متعال به آن‌ها وعده داده است. موسی و هارون عليهما السلام نیز چنین گفتند. پاسخ فرعون را در آیات بعدی دنبال می‌کنیم.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات صفت «کلام» برای الله متعال با اشاره به این واقعیت که موسی عليه السلام را خطاب فرمود و ندا داد.
- ۲- ترسیدن و نگرانی برای شروع یک کار دشوار، ایرادی ندارد و به ایمان و توکل، خدشه وارد نمی‌کند.
- ۳- اگر کسی برای کار دشواری تعیین شود، می‌تواند از دیگران کمک بگیرد.

﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ ۱۷ ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ۱۸ ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ ۱۹ ﴿فَفَرَرْتُ﴾

۱- گفته شده: بنی اسرائیل چهارصد سال در مصر اقامت داشتند و در روزی که از مصر خارج شدند، ششصد هزار نفر بودند.

مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ [الشعراء: ۱۸-۲۲].

شرح کلمات:

﴿قَالَ﴾: فرعون در پاسخ به موسی گفت.

﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا﴾: آیا تو را در کودکی، در میان خانه‌های خود پرورش ندادیم؟

﴿وَلَوِيتُ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾: و سی سال از عمرت را در میان ما بودی؛ موسی (نزد مردم) به عنوان پسر فرعون معروف بود؛ زیرا مردم او را نمی‌شناختند و می‌دیدند که او در قصر زندگی می‌کند، لباس‌های فرعون را می‌پوشد و مرکب‌هایش را سوار می‌شود.

﴿وَفَعَلتَّ فَعَلتَّكَ أَلَّتِي فَعَلتَّ﴾ و مرتکب آن عملی شدی که از تو سر زد و آن مرد قبطی را کشتی.

﴿وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾: تو در برابر این الطاف من که تو را تربیت کردم و برده نساختم، ناسپاس هستی.

﴿وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾: و من از بی‌خبران بودم و علم و حکمتی که اکنون پروردگارم به من عطا فرموده، نداشتم.

﴿أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: آیا به بردگی گرفتن بنی اسرائیل، نعمت است که مننش را بر من می‌گذاری؟
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی گفتگوی میان موسی عليه السلام و فرعون «لعنت الله عليه» می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید که: پاسخ فرعون به موسی عليه السلام چنین بود: ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَوِيتُ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ (فرعون) گفت: آیا تو را در کودکی در میان (خانه‌های) خود پرورش ندادیم و چندین سال (سی سال) از عمر خود را در میان (قصر و خانواده‌ی) ما سپری نکردی؟ باید معترف باشی که ما تو را پرورش

دادیم درحالی که طفلی شیرخوار بودی. ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ﴾^۱ و مرتکب آن عملی شدی که از تو سر زد و مرد قبطی را گشتی؟ ﴿وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ و (به این الطاف و نعمت‌های ما) ناسپاس هستی. این پاسخ فرعون بود؛ الله متعال درباره‌ی پاسخ موسی علیه السلام به فرعون می‌فرماید: ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (موسی) گفت: زمانی مرتکب آن عمل شدم که از بی‌خبران بودم؛ و پروردگرم به من چیزی را نیاموخته بود که امروز به من آموخته و وحی نموده و مرا به سوی شما فرستاده است؛^۲ ﴿فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ و چون (به خاطر کشتن آن قبطی از روی جهالت، از شما ترسیدم، از شما (به مدین) گریختم؛ ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا﴾ و سپس پروردگرم به من حکمت بخشید؛ علم سودمندی عطا نمود تا کارهای ناشایست انجام ندهم. ﴿وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳ و مرا از فرستادگان قرار داد؛ تا پیام‌آورش در میان بندگان باشم؛ آن‌گاه این سخن فرعون را: ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ چنین پاسخ داد: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ آیا به بردگی گرفتن بنی‌اسرائیل، نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟! تو با آن‌ها مانند برده، هرگونه می‌خواهی رفتار می‌کنی؛ و مرا برده نکردی چون به خیال خودت، به‌عنوان پسرت برگزیدی؛ این چگونه نعمتی است که منتش را بر من می‌گذاری؟ پاسخ فرعون را در ادامه‌ی آیات دنبال می‌کنیم.

رهنمود آیات:

۱- در فطرت تمام انسان‌ها، چه مؤمن و چه کافر، گشتن کاری ناپسند و زشت است.

۱- به این ترتیب کشتن قبطی را به او یادآور می‌شود و اینگونه او را می‌ترساند و تهدید می‌کند.
 ۲- فاصله‌ی زمانی خارج شدن موسی از مصر تا برگشتن او به مصر، چند ماه کمتر از یازده سال بوده است.

۳- از آنجا که موسی علیه السلام سی سال را در مصر گذرانده و حدود یازده سال در خارج از آن، درواقع در راس چهل سالگی به نبوت رسیده است که همین سنت الله متعال در مورد پیامبران است.

۲- کسی که نیکی و احسان دیگران را انکار می کند و نادیده می گیرد، جایز است که با گفتگو به او یادآوری شود و نباید منتی بر او گذاشت؛ زیرا منت، آن عمل را بی سود و بی اجر می کند.

۳- می توان به جای کلمه ی جهل و نادانی، از کلمه ی ضلال و گمراهی استفاده کرد؛ زیرا الله متعال فرمود: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا﴾ [الضحی: ۱۷] و نیز این سخن موسی علیه السلام: ﴿إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾.

۴- اگر در جایی، قضاوت عادلانه صورت نمی گیرد، جایز است که فرد از ترس، فرار کند؛ اما فرار از قضاوت عادلانه، جایز نیست.

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ۲۳ قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿۲۴﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿۲۵﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿۲۷﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾ قَالَ لَنْ نَأْخُذَ بِهَا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿۲۹﴾ قَالَ أَوْلَوْ جِثَّتْ بِشْيءٍ مُّبِينٍ ﴿۳۰﴾ قَالَ فَاتِّبِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۳۱﴾ [الشعراء: ۲۳-۳۱].

شرح کلمات:

﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾: پروردگار جهانیان چیست که تو می گویی فرستاده اش هستی؟

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾: او پروردگار، آفریننده و مالک آسمان ها و زمین و موجودات میان آن هاست.

﴿إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾: اگر باور دارید که آسمان و زمین و موجودات میان آن ها، آفریده و نیازمند هستند، آفریدگار و مالکشان، پروردگار جهانیان است.

﴿لِمَنْ حَوْلَهُ﴾: بزرگان قوم و سرداران حکومتش.

﴿أَلَا تَسْتَمِعُونَ﴾: آیا نمی شنوید که چه پاسخ نامناسبی می دهد.

﴿أَوْلَوْ جِثَّتْ بِشْيءٍ مُّبِينٍ﴾: حتی اگر دلیل و نشانه ی آشکاری بر رسالتم، برایت آورده باشم، بازهم نمی پذیری و مرا زندانی می کنی؟

﴿فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾: اگر راست می‌گویی، نشانه و دلیلت را بیاور.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی گفتگوی میان موسی علیه السلام و فرعون «لعنه الله» می‌باشد؛ موسی علیه السلام در آغاز گفت: ﴿إِنِّي رَسُولٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الزخرف: ۴۶] «من فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستم»؛ سپس فرعون از روی کبر و سرکشی چنین پرسید: ﴿وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ پروردگار جهانیان چیست؟ چگونه موجودی‌ست؟ الله متعال، پاسخ موسی علیه السلام به فرعون را این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُّوقِنِينَ﴾^۲ (موسی) گفت: اگر باور دارید (که آسمان‌ها و زمین و دیگر موجودات، آفریده هستند و هر آفریده‌ای، آفریننده دارد)، او پروردگار آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آنهاست؛ یعنی آفریننده و مالک آنها می‌باشد؛ این اصل عقلانی انکارناپذیر است که «هر آفریده، آفریننده دارد». اما فرعون برای تحقیر موسی علیه السلام و از روی غرور، به سرداران و بزرگان قومش گفت: ﴿أَلَا تَسْمَعُونَ﴾ می‌شنوید چه می‌گوید؟ چیز عجیب و محالی‌ست. موسی علیه السلام که متوجه این سخن فرعون شد، چنین گفت: ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ او، پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست؛ او آفریننده و مالک شماست و شما در اختیار او هستید؛ این سخن، سبب خشم فرعون شد و گفت: ﴿إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ﴾ این پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده، حتماً دیوانه است! و به این ترتیب خواست از موسی عیبجویی کرده باشد چون او را به خشم آورده بود. اما موسی علیه السلام چنین ادامه داد: ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ اگر عقل‌تان را به کار بیندازید، (و بفهمید چه می‌گویم، درک می‌کنید که) او پروردگار مشرق و مغرب

۱- وقتی فرعون در مجادله‌ی با موسی علیه السلام مغلوب شد، سوال نمود که: «وما رب العالمین» که سوال از جنس است و نه سوال از اینکه پروردگار جهانیان کیست؛ و از روی تجاهل و خود را به نادانی زدن و تکبر چنین سوال نمود؛ این درحالی است که درست این بود که پرسد: «ومن رب العالمین». اما برتری‌جویی و تکبر او را به چنان سوالی کشاند.

۲- وقتی موسی متوجه جهل و تجاهل فرعون شد، پاسخی به او داد که سنگی در دهانش بود و ادعای او مبنی بر ربوبیت بشر را باطل نمود.

و موجودات میان آن‌ها (و پروردگار تمام جهان) است. فرعون از این سخن به خروش آمد و گفت: ﴿لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ اگر (پروردگار و) معبودی جز من برگزینی، قطعاً تو را در شمار زندانیان قرار خواهم داد؛ در سیاه‌چالی در زیر زمین. موسی علیه السلام گفت: ﴿أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ﴾ حتی اگر دلیل و نشانه‌ی آشکاری (بر درستی ادعایم و آنچه شما را به سوی آن فرامی‌خوانم) برای‌ت آورده باشم، بازهم مرا زندانی می‌کنی؟ اینجا بود که فرعون گفت: ﴿فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راستگویانی، پس آن‌را بیاور و ادعایت را اثبات کن.

رهنمود آیات:

- ۱- از طریق این گفتگو، «ربوبیت الله متعال که مقتضی الوهیتش می‌باشد، تبیین شد تا مشرکان با شنیدنش بفهمند که پیش‌تر در شرک و کفر و گمراهی به سر می‌بردند.
- ۲- رفتار باطل‌گرایان چنین است که هنگام بحث و مجادله، حق‌گشی می‌کنند؛ در حدیث صحیح نیز این صفت از صفات شخص منافق شمرده شده است.^۱
- ۳- اشخاص مغرور و برتری‌طلب، وقتی از استدلال بازمی‌مانند، به تهدید و هشدار و زور و اجبار متوسل می‌شوند.

﴿فَالْقُلُوبُ غَاصَّةٌ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّظِيرِينَ﴾^(۳۱)
 قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ^(۳۲) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ
 بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ^(۳۳) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ^(۳۴) يَا تُوَكَّ
 بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ^(۳۵) فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ^(۳۶) وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ

۱- «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.» «چهار ویژگی‌ست که در هرکس وجود داشته باشد، او منافقی خالص و تمام عیار است؛ و هرکس یکی از این ویژگی‌ها در او یافت شود، خصلتی از نفاق تا آن که آن را ترک کند: هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت خیانت می‌نماید؛ هنگام سخن گفتن، دروغ می‌گوید؛ وقتی وعده می‌دهد، خُلف وعده می‌کند؛ و هنگام دعا، حق‌گشی می‌نماید.» [صحیح بخاری: ۳۴ و ۲۴۵۹ و ۳۱۷۸؛ صحیح مسلم: ۵۸].

أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿٣١﴾ لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْعَالِيِينَ ﴿٣٢﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ
 قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ
 الْمُقَرَّبِينَ ﴿٣٤﴾ [الشعراء: ٣٢-٤٢].

شرح کلمات:

﴿ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾: مار بزرگ و واضح.

﴿وَنَزَعَ يَدَهُ﴾: دستش را که در گریبان برده بود، بیرون آورد.

﴿لَسَجْرٍ عَلِيمٍ﴾: جادوگر دانا و زبردست.

﴿أَرْجَةٌ وَأَخَاهُ﴾: دربارهی آن دو، درنگ کن و دست نگه دار.

﴿حَاشِرِينَ﴾: برای جادو گرد آورند و جمع کنند.

﴿سَحَّارٍ عَلِيمٍ﴾: در جادو، از موسی ماهرتر و داناترند.

﴿يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾: صبح روز جشن.

﴿هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾: آیا شما هم جمع می شوید تا اگر جادوگران پیروز شدند،

از دین شان پیروی کنیم؟

﴿وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾: اگر پیروز شوید، پاداش تان این است که از نزدیکان

درگاه من می شوید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی میان موسی عليه السلام و فرعون «لعهنه الله» می باشد؛

به آن جا رسیدیم که فرعون، از موسی عليه السلام درخواست معجزه کرد تا ادعای

پیامبری اش را اثبات کند. ﴿فَأَلْفَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ پس (موسی عليه السلام)

عصایش را (در برابر فرعون و سرانش) انداخت که ناگهان ازدهایی واضح، (نمایان)

شد؛ ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ﴾ و (موسی) دستش را (از گریبانش)

بیرون کشید که برای بینندگان سپید و روشن بود؛ این کاری معمولی نبود؛ زیرا بدن

۱- «الثعبان» مار درشت و دراز است. و «مبین» به این معناست که هیچ شک و تردید و مساله‌ی

پنهانی در مورد آن نبود. و «نزع یده» یعنی دستش را با سرعت و شدت از لباسش بیرون نمود.

لفظ «نزع» بر آن دلالت می کند.

موسی علیه السلام گندم‌گون بود و دستش روشن و سفید می‌شد؛ فرعون دید که عصا و دست درخشان، غیر معمول است؛ اما با نیرنگ و سفسطه، به بزرگان پیرامونش چنین گفت: ﴿إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ﴾ به یقین این شخص، جادوگر بسیار ماهر و دانایی است. ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ﴾ می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمین‌تان بیرون کند؛ فرعون این سخنان را با جوش و خروش بسیار می‌گفت تا بزرگان دربار را بر موسی علیه السلام بشوراند؛ و در واقع سیاسی‌کاری کرد و فراخوان و سخنان موسی علیه السلام را یک قضیه‌ی سیاسی جلوه داد و چنین وانمود کرد که موسی علیه السلام، قصد حکومت و سلطنت بر مصر را دارد و دین و پروردگار همه بهانه است؛ آن‌گاه مشورت خواست و گفت: ﴿فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ نظرتان چیست؟ الله متعال درباره‌ی نظر بزرگان دربار می‌فرماید: ﴿قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَأُبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ ۳۱ یأثوثک بکلی سحار علیم^۱ در کار او و برادرش درنگ کن و مأموران جمع‌آوری را به شهرها بفرست تا همه‌ی ساحران دانا و ماهر را نزدت بیاورند. فرعون به همین نظر عمل کرد؛ ﴿فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ و بدین ترتیب همه‌ی جادوگران را در میعادگاه روزی معین گرد آوردند؛ وعده‌ی آن‌ها، هنگام چاشت در روز جشن عید بود؛ و مردم را از سرتاسر سرزمین، برای حضور و تماشای این رقابت، تشویق کردند؛ ﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾ ۳۲ لعلنا نتبع السحرة إن كانوا هم الغلین^۲ و به مردم گفتند: آیا شما نیز اجتماع خواهید کرد؟ تا اگر جادوگران پیروز شدند، از آنان پیروی کنیم و بر دین خودمان بمانیم و از دین جدید موسی و برادرش پیروی نکنیم؛ این سخنان رد و بدل می‌شد تا مردم بیشتر برای آمدن به گردهمایی و طرفداری از فرعون و جادوگران، تحریک شوند. ﴿فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَلْأَجْرَاءُ إِن كُنَّا

۱- «سحار» وصفی ثابت دال بر ساحری به عنوان یک شغل ثابت می‌باشد. مانند نجار و خیاط و بنا. و توصیف آن به «علیم» تشویق به حضور ساحران ماهر به سبب شرایط و وضعیت خطیری است که به وجود آمده است.

۲- این سوال ساحران بیانگر مهارت آنان در جادوگری و در نظر داشتن نیاز فرعون به آن‌ها می‌باشد؛ چون می‌دانستند که فرعون مشتاق شکست موسی و غلبه یافتن بر او می‌باشد؛ و همچنین از این نگران بودند که فرعون از آن‌ها استفاده‌ای بی‌مزد کند؛ چون در وضعیت براگیختن مردن در

نَحْنُ الْعَلْبِينَ ﴿۴۳﴾ پس آن گاه که جادوگران (از همه جا گرد) آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم، پاداشی خواهیم داشت؟ فرعون چنین پاسخ داد: ﴿نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ آری؛ در این صورت، از نزدیکان من خواهید بود؛ و این علاوه بر پاداشی است که دریافت می کنید. فرعون با این وعده، آن ها را بیش از پیش تشویق و فریفته کرد تا با تمام توان، برای پیروزی بر موسی عليه السلام تلاش کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات وجود معجزه برای پیامبران؛ مانند عصا و دست درخشان که معجزه‌ی موسی عليه السلام بود.
- ۲- حاکم می تواند در کارهایی که نیاز به مشورت است، با بزرگان پیرامونش مشورت کند.
- ۳- جادو وجود دارد و نوعی از علوم آموختنی و تخصصی است؛ البته آموزش و یادگیری آن، حرام می باشد.
- ۴- اعطای جایزه به برندگان مسابقات، مشروع است. و از این قبیل است مسابقه اسب‌دوانی در اسلام.

﴿قَالَ لَهُم مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ ۴۳ ﴿فَالْقُوا جِبَالَهُمْ وَعِصِيَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَلْبُونَ﴾ ۴۴ ﴿فَالْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ ۴۵ ﴿فَالْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ﴾ ۴۶ ﴿قَالُوا ءَأَمْنَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۴۷ ﴿رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ﴾ ۴۸ ﴿قَالَ ءَأَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ۴۹ ﴿[الشعراء: ۴۳-۴۹].﴾

شرح کلمات:

﴿الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾: آنچه قصد انداختنش را دارید، بیندازید؛ موسی عليه السلام چنین گفت تا آشکارشدن حقیقت، تأثیرگذار باشد.

جهت دفاع از اعتقادات بودند؛ لذا پیش از اینکه وارد میدان کارزار با موسی عليه السلام شوند، مزد و پاداشی را شرط نمودند.

﴿مَا يَأْفِكُونَ﴾: آن چه وارونه جلوه می‌دادند و با نیرنگ، طناب‌ها و چوب‌دستی‌های‌شان را در نظر مردم، مار نشان می‌دادند.

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾: به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردند؛ زیرا یقین داشتند که آن چه موسی و هارون آورده‌اند، از سوی الله است و جادو نیست.

﴿مِّنْ خَلْفٍ﴾: برخلاف یکدیگر؛ یعنی دست راست با پای چپ یا برعکس.
﴿وَلَا صَلْبًا بَيْنَكُمُ أُجْمَعِينَ﴾: دست و پای‌تان را که بریدم، شما را به چوب می‌بندم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی موسی عليه السلام و فرعون می‌باشد؛ پیش‌تر خواندیم که فرعون، در پی درخواست اجر و پاداش از سوی جادوگران در برابر غلبه‌ی بر موسی، پاداش خوبی را به آنان وعده داد؛ و در این مورد به آنان اطمینان بخشید. بعد از این بود که موسی عليه السلام در آغاز این کارزار به جادوگران گفت: ﴿الْقَوْمَا مَا أَنْتُمْ مُّقْتُونَ﴾ آن چه قصد انداختنش را داشتید، بیندازید. ﴿فَالْقَوْمَا جِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَلْبِيُّونَ﴾ پس ریسمان‌ها و عصاهای‌شان را انداختند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما حتماً پیروزیم؛ و به این ترتیب میدان پر از مار و اژدها شد، تا جایی که موسی عليه السلام احساس ترس نمود. پس پروردگارش به او وحی نمود که عصایت را بینداز. ﴿فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ سپس موسی عصایش را انداخت (که اژدها شد)؛ آن گاه اژدها آنچه را که جادوگران سر هم کرده بودند، بلعید؛ ﴿فَأَلْقَىٰ السَّحَرَةُ سَجَدِينَ﴾ پس جادوگران به سجده افتادند؛ زیرا حقیقت را دیدند نه جادویی مانند نیرنگ خودشان؛ پس شگفت‌زده و حیران، برای الله متعال به سجده افتادند و گفتند: ﴿عَامِنًا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۳۷} رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ به پروردگار موسی و هارون. اینجا بود که فرعون ترسید که زمام کار از دستش برود و مردم به پروردگار موسی و هارون ایمان آورند و به

۱- در سوره‌ی اعراف این مساله ذکر شده که این ساحران بودند که ابتدا این مساله را مطرح کردند که ابتدا موسی عصایش را می‌اندازد یا آنان ریسمان‌ها و عصاهای‌شان را بیندازند. و در اینجا خداوند متعال خبر می‌دهد که موسی عليه السلام به آنان گفت: آنچه را قصد انداختن‌شان دارید، بیندازید.

او کفر بورزند و بعد از این، فرمانبردارش نباشند، پس به جادوگران چنین گفت: ﴿ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنَ لَكُمْ﴾ آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ فرعون که این کار جادوگران را نیرنگ می‌پنداشت، چنین گفت: ﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾ حتماً او بزرگ شماست که جادوگری را به شما آموخته است؛ شما با او تباری کرده‌اید تا به ظاهر شکست بخورید و اینگونه همه را فریب دهید و شیفته و مجذوب خود کنید. سپس فرعون جادوگران را چنین تهدید می‌کند: ﴿فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾^۱ پس به زودی خواهید دانست که در برابر این فریب و تباری، با شما چه می‌کنم و چه بلایی بر سرتان می‌آورم. ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ﴾ دست‌ها و پاهای‌تان را بر خلاف یکدیگر قطع خواهم کرد؛ ﴿وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و همگی شما را به چوب می‌بندم تا در همان حال بمیرید؛ جای پرسش است که آیا فرعون به این تهدید عمل کرد؟ الله داناتر است.

رهنمود آیات:

۱- موسی عليه السلام در رقابت با جادوگران، دست نگه داشت تا جادوگران آغازگر باشند؛ زیرا در یک رقابت علمی، بهتر آن‌ست که ابتدا طرف مقابل دلایل و مطالبش را بیان کند، آن‌گاه دلایل خود را می‌آوریم تا دلایلش را باطل کنیم و حقیقت آشکار و بر باطل پیروز شود؛ برخلاف جنگ که بهتر است بی‌درنگ حمله‌ور شویم تا پیش از صف‌آرایی و حرکت دشمن، کار را تمام کنیم؛ الله متعال بود که این روش را بر موسی عليه السلام وحی نمود.

۲- از جمله مظاهر هدایت الهی آن‌ست که جادوگرانی را که در آغاز روز کافر و مشرک بودند، در پایان همان روز به ایمان هدایت نمود؛ و این از لطف و قدرت الله است که در زمانی چنین کوتاه، دشمنان بسیار سرکش و ناسپاس را هدایت می‌نماید.

۳- رفتار فرعون با جادوگران، نیرنگ‌های سیاسی سستی برای حفظ سلطنت و حکومت بر مردم بود که به شکست انجامید.

۱- لام برای قسم است. اما فرعون به چه چیزی قسم می‌خورد؟ طبق عادتش در قسم خوردن به عزت خود سوگند یاد می‌کرد.

﴿قَالُوا لَا ضَيْرٌ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ ﴿٥٥﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَتَنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿٥٧﴾ فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٩﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَايِطُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿٦١﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٦٢﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٦٣﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٦٤﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٦٥﴾

[الشعراء: ۵۰-۶۰].

شرح کلمات:

﴿لَا ضَيْرٌ﴾: هیچ زبانی بر ما نیست.

﴿مُنْقَلِبُونَ﴾: پس از مرگ، نزد پروردگاران بازمی گردیم؛ و این بازگشت، مایه‌ی خرسندی‌ست نه زیان و نابودی.

﴿أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: ما نخستین مؤمنان بودیم؛ آن‌ها امید داشتند که الله گناهان‌شان را ببخشد؛ چون پیش از همه ایمان آوردند.

﴿أَسْرِ بِعِبَادِي﴾: بندگانم بنی اسرائیل را شبانه رهسپار کن.

﴿إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾: قطعاً از سوی فرعون و لشکریانش، تعقیب می‌شوید.

﴿لَشِرْذِمَةٌ﴾: گروهی از مردم.

﴿لِعَايِطُونَ﴾: ما را به خشم آورده‌اند.

﴿حَاذِرُونَ﴾: هوشیار و آماده.

﴿وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾: جایگاه نیکو که مخصوص امیران و وزیران بود.

﴿كَذَلِكَ﴾: ما این‌گونه بیرون کردیم.

﴿مُشْرِقِينَ﴾: به هنگام طلوع خورشید.

معنای آیات:

الله متعال پاسخ جادوگران به فرعون پس از تهدید وی را چنین بیان می‌فرماید:

﴿قَالُوا لَا ضَيْرٌ﴾ گفتند: هیچ زیان نمی‌بینیم اگر دست و پای ما را قطع کنی و ما را به

دار بیاویزی؛ ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾ زیرا ما نزد پروردگاران بازمی‌گردیم؛ و این مایه‌ی خرسندی‌ماست که زودتر به دیدار پروردگاران برویم. و این محبوب‌ترین چیز

نزد ماست. ﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتَنَا﴾ ما امیدواریم که پروردگارانمان خطاهایمان را ببخشد؛ ﴿أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ چون نخستین مؤمنان (این سرزمین) بودیم که به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.

پس از این پیروزی بزرگ که نصیب موسی و هارون عليهما السلام شد، الله متعال به موسی عليه السلام وحی نمود: ﴿أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾ که بندگانم را شبانه رهسپار کن؛ بی‌گمان شما (توسط فرعون و سربازانش) تعقیب می‌شوید. ﴿فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ فرعون (که از تصمیم موسی برای بردن بنی‌اسرائیل باخبر شد)، جارچیان را برای بسیج نیروهایش به شهرها فرستاد. این جارچیان، مردم را این‌گونه برانگیختند: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَايُطُونَ﴾ قطعاً این‌ها (موسی و بنی‌اسرائیل) گروه اندکی هستند که ما را به خشم آورده‌اند. ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ خَالِدُونَ﴾ و ما (حاکمان و مردم) جمعیت آماده و هوشیاری هستیم (که آماده‌ی پیکاریم)؛ پس به هم ببیوندید تا آن‌ها را دوباره مطیع خود کنیم؛ الله متعال بی‌درنگ، موسی عليه السلام را با این خبر خوشحال نمود: ﴿فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۗ وَكُنُوزٍ ۗ وَبَدِينِ تَرْتِيبٍ﴾ بدین ترتیب فرعونیان را (به دنبال بنی‌اسرائیل) از باغ‌ها و چشمه‌سارها و از گنج‌ها و (کاخ‌ها و) مکان‌های نیکو بیرون راندیم؛ «کنز» یعنی طلا و نقره‌ای که در زیر خاک مدفون است و برای مدت طولانی، باقی می‌ماند؛ اما پول و طلایی که در بازار استفاده می‌شود، زود از بین می‌رود و فرسوده می‌شود؛ پس ارزش گنج، بیشتر است.

-
- ۱- واژه‌ی «الطمع» اطلاق شده و غالباً به معنای ظن و گمان ضعیف می‌باشد و نیز گاهی به معنای ظن قوی می‌باشد؛ مانند سخن ابراهیم عليه السلام که فرمود: ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ [الشعراء: ۸۲] «و ذاتی که امیدوارم روز جزا گناهانم را ببخشد».
- ۲- «المداين» جمع «مدینة» به معنای شهر بزرگ می‌باشد.
- ۳- استفاده از تعبیر «هؤلاء» در مورد بنی‌اسرائیل، اشاره به تحقیر آنان دارد.
- ۴- «الغیظ» شدیدترین مرتبه‌ی خشم و غضب است. و «غائظون» اسم فاعل از «غاظه» به معنای «اغاظه» می‌باشد یعنی او را بسیار و به شدت خشمگین نمود.

﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ این گونه (نعمت‌ها را از فرعونیان گرفتیم) و بنی اسرائیل را (بعد از نابودی فرعون و سربازانش) وارث این همه نعمت قرار دادیم. ﴿فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ﴾ پس فرعونیان هنگام طلوع آفتاب آنان را دنبال کردند؛ تا پیش از خروج‌شان، آن‌ها را بازگرداندند.

رهنمود آیات:

۱- ایمان، سرچشمه‌ی شجاعت و دلاوری خارق العاده‌ای است؛ تا آن‌جا که مؤمن با رسیدن زمان مرگش، شادمان می‌شود؛ چون مشتاق دیدار پروردگار است و مرگ، پایان‌بخش این انتظار است.

۲- امید به الله، اشتیاق کسب رحمتش و فضیلت پیشتازی در کار خیر.

۳- بسیج عمومی و آمادگی همگانی، امری مشروع است؛ استفاده از این‌گونه روش‌های خاص در جنگ، از ترس ملت و حکومت می‌کاهد.

۴- نابودی ستمگران و هلاکت آنان که در کفر و شر و فساد، بسیار تجاوز کرده‌اند.

﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالظُّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَأَرْزَلْنَا نَمَّ الْأَخْرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ وَأَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ [الشعراء: ۶۱-۶۸].

شرح کلمات:

﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانَ﴾: جمع فرعون و جمع بنی‌اسرائیل، آن‌قدر به هم نزدیک شدند که یکدیگر را دیدند.

﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾: بنی‌اسرائیل، اصحاب موسی گفتند: قطعاً فرعون و سربازانش به ما دست می‌یابند.

۱- برخی نظرشان این است که الله متعال نعمت‌هایی چون نعمت‌های فرعون و قومش به بنی اسرائیل عنایت نمود؛ و دلیل‌شان آیه‌ی سوره‌ی دخان است که می‌فرماید: ﴿وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخِرِينَ﴾ ﴿الدخان: ۲۸﴾ [و [تمامی] آن نعمت‌ها را به گروهی دیگر واگذاشتیم]. و به این دلیل که بنی اسرائیل بعد از خروج از مصر به آن بازنگشتند. والله اعلم

﴿قَالَ كَلَّا﴾: موسی عليه السلام گفت: هرگز؛ نمی‌توانند به ما دست یابند.

﴿فَأَنفَلَقْ﴾: شکافته شد.

﴿فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ﴾: هر بخش از دریا، همانند کوه شد.

﴿وَأَزَلَفْنَا ثَمَّ الْأَخْرِينَ﴾: فرعون و سربازانش را نزدیک کردیم.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾: در این ماجرا، پند و عبرتیست که نتیجه‌ی حتمی آن،

ایمان آوردن به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون می‌باشد.

معنای آیات:

این بخش، پایان ماجرای رویارویی موسی عليه السلام و فرعون است. الله متعال در بیان

سرانجام ناخوشایند ستمگران و پیروزی مؤمنان می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَ آءِ الْجُمَعَانَ قَالَ

أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ چون آن دو گروه (موسی و فرعون، آن قدر به هم نزدیک

شدند که) یکدیگر را دیدند، اصحاب موسی (بنی‌اسرائیل، از ترس دیدن سربازان و

لشکریان فرعون که فریادزنان به سوی آنها در حرکت بودند) گفتند: حتماً به

چنگ‌شان خواهیم افتاد. اما موسی عليه السلام با این سخن، آنان را آرام نمود: ﴿كَلَّا﴾ هرگز

به ما دست نمی‌یابند؛ آنگاه علت را چنین گفت: ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ زیرا

پروردگارم با من است و راه نجات‌مان را به من نشان خواهد داد. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أُضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنفَلَقْ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾

پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن. (او نیز اطاعت امر نمود و چنین

کرد؛) پس دریا شکافته شد و هر بخشی، همانند کوه بزرگی شد. ﴿وَأَزَلَفْنَا ثَمَّ

الْأَخْرِينَ﴾ و گروه دیگر (یعنی فرعون و لشکریانش) را به دریا نزدیک کردیم. ﴿وَأَنجَيْنَا

۱- «الترائی» بر وزن تفاعل می‌باشد؛ چون هر دو طرف یکدیگر را دیدند.

۲- «الفرق» بخشی از چیزی که شکافته شده است. لذا «الفرقة» قسمتی از دریاست که همچون کوه بزرگی نمایان شده است. و بر این اساس است که ابن عباس می‌گوید: دریا به دوازده راه تبدیل شد که هر یک از قبایل بنی اسرائیل راهی را در پیش گرفت. به عبارت دیگر دریا به دو قسمت بزرگ تقسیم شد و در بین این دو قسمت همچون دره‌ای بزرگ پدیدار شد و در این دره دوازده راه به تعداد قبایل بنی اسرائیل مشخص گردید که هر یک از راهی از دریا گذشتند.

مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱﴾ و موسی و همه‌ی همراهانش (بنی اسرائیل) را نجات دادیم. ﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ﴾ و آن‌گاه گروه دیگر (فرعون و لشکریانش) را غرق نمودیم که دشمن بنی اسرائیل بودند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی‌گمان در این (نابودی ستمگران و نجات موسی و بنی اسرائیل)، نشانه‌ی روشنی وجود دارد بر این‌که الله، یگانه رب و معبود جهان است و قدرت، علم و رحمت او، بر همه چیز احاطه دارد؛ و درواقع بیانگر ربوبت و الوهیت الله متعال است. همچنین این ماجرا، عبرتی‌ست برای آنان‌که نپندبیرند. اما ای محمد! ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾^۱ بیشتر آنان (مشرکان قومت) ایمان نمی‌آوردند؛ با وجود این‌همه دلیل و نشانه، بازهم الله و قیامت و پیامبری تو را باور ندارند؛ و الله نیز می‌دانست که آن‌ها ایمان نمی‌آورند. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و به‌راستی پروردگارت، توانای چیره و مهرورز است؛ کارش را به انجام می‌رساند و کسی یا چیزی، توان ایستادگی در برابرش را ندارد؛ و با بندگانش مهربان است؛ پس بر کار دعوت صبور باش و بر الله توکل کن که تو را یاری می‌رساند و دشمنانت را خوار و رسوا می‌نماید.

رهنمود آیات

- ۱- بروز و ظهور آثار بردگی در بنی‌اسرائیل با ترسیدن‌شان با وجود دیدن آیات و نشانه‌های الهی. از آن‌جا که بنی‌اسرائیل، سال‌ها برده‌ی فرعون بودند، با دیدنش ترسیدند که دستش به آنان برسد.
- ۲- اثبات صفت همراهی (مَعِيت) الله با این سخن موسی ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي﴾ زیرا الله پیش‌تر فرمود: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾ [طه: ۴۶].
- ۳- اثبات وحی الهی.
- ۴- معجزه‌ی شکافتن دریا که از بزرگ‌ترین معجزات می‌باشد.
- ۵- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا خبر دادن از این رخدادها، تنها از طریق وحی ممکن است.

۱- قرطبی رحمته مرجع ضمیر در این آیه را فرعون و فرعونیان می‌داند و می‌گوید: چون از میان قوم فرعون جز مومن آل فرعون که اسم وی حزقیل بود و دخترش آسیه زن فرعون، کسی ایمان نیاورد. اما اکثر مفسرین خطاب آیه را متوجه پیامبر می‌دانند.

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٦﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا مَّا فَنَظَّلْ لَهَا عَكْفِينَ ﴿٧٦﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٦﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٦﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٦﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٨﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ [الشعراء: ٦٩-٨٢].

شرح کلمات:

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! سرگذشت ابراهیم و مقام والايش را برای قومت بيان کن.

﴿لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ﴾: به پدرش آزر و قومش بابلی‌ها.

﴿فَنَظَّلْ لَهَا عَكْفِينَ﴾: بیشتر روز را در پیرامون‌شان به عبادت می‌گذرانیم.

﴿قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا﴾: نه می‌شنوند، نه سود می‌رسانند و نه زیان؛ بلکه پدران مان را در عبادت این‌ها یافتیم و ما هم پیرو آن‌ها هستیم.

﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي﴾: اگر آن‌ها را عبادت کنم، در روز قیامت دشمن من هستند؛ زیرا در آن روز تمامی معبودان، از عابدان خود بی‌زاری می‌جویند.

﴿إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾: به جز پروردگار جهانیان که عبادتش می‌کنم و در روز قیامت، از من برائت و دوری نمی‌کند؛ بلکه مرا از آتش نجات می‌دهد و با ورودم به بهشت، گرامی می‌دارد.

﴿فَهُوَ يَهْدِينِ﴾: مرا به آن‌چه از عذاب نجات دهد و در دو جهان سعادت‌مند کند، راهنمایی می‌فرماید.

﴿وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾: با فرارسیدن مرگم، مرا می‌میراند و در روز قیامت، مرا زنده می‌کند.

﴿يَوْمَ الدِّينِ﴾: روز قیامت که روز جزا و حساب است.

معنای آیات:

این آیات، سرآغاز ماجرای ابراهیم علیه السلام است؛ و هدف از بیان آن این است که زندگی دعوی ابراهیم علیه السلام و سرگذشت او به گوش قریش، قوم محمد صلی الله علیه و آله برسد؛ تا پند بگیرند و ایمان آورند و موحد شده و تسلیم فرمان الله شوند و به این ترتیب از خواری دنیا و عذاب اخروی در امان بمانند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ^۱﴾ ۱ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿ و سرگذشت ابراهیم را برای شان (قومت قریش) بیان کن؛ آن‌گاه که به پدرش و قومش گفت: چه عبادت می‌کنید؟ هدف ابراهیم این بود که با پرسش و پاسخ، آن‌ها را متوجه اشتباه‌شان کند؛ و این روش حکیمانه‌ای در دعوت و آموزش است و به فهمیدن و پذیرفتن حق کمک می‌کند. ﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَٰلَمِينَ^۲﴾ گفتند: نماد(بت)هایی را عبادت می‌کنیم و همواره (اکثر روز) پیرامون‌شان دعا و نیایش می‌کنیم؛ تا با فروتنی و تواضع، به آنان نزدیک شویم و از آنان برکت بخواهیم؛ وقتی ابراهیم علیه السلام این پاسخ صادقانه‌ی آن‌ها را شنید، چنین گفت: ﴿هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ^۳﴾ ۳ أَوْ يَنفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿ آیا هنگامی که آن‌ها را می‌خوانید، سخن شما را می‌شنوند؟ آیا (اگر عبادت‌شان کنید و چیزی بخواهید)، به شما سودی می‌رسانند؟ (اگر عبادت‌شان نکنید یا اگر بخواهید به فلانی زیان برسانند)، آیا زیان می‌رسانند؟ چنین پاسخ دادند: ﴿قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا

۱- «نبا ابراهیم» داستان ابراهیم و قومش. هدف از مطالعه و بررسی این داستان، هدایت قریش به سوی حق و حقیقت با شنیدن اخبارات‌های گذشته و مشاهده‌ی جدالی است که در بین پیامبران و امت‌های‌شان دایر بوده است.

۲- «فنظّل» این لفظ بر این مساله دلالت می‌کند که آن‌ها مدت زمان طولانی از روز را پیرامون آن‌ها به عبادت می‌گذرانند. اما در شب ستاره‌ها را عبادت می‌کردند که آن‌ها را می‌دیدند. و تمائیلی که داشتند و در روز آن‌ها را عبادت می‌کردند، درواقع تصاویری از همان ستارگان بودند که چون با آمدن روز پنهان می‌شدند، تصاویرشان را عبادت می‌کردند.

۳- هدف ابراهیم علیه السلام از این سوال گشودن باب گفتگو برای به قناعت رساندن آن‌ها به خواست و اراده‌ی الله متعال بود. و البته این اولین مجادله‌ی ابراهیم نبود، بلکه پیش‌تر به تنهایی در خلوت با پدرش مجادله‌ای در این زمینه داشت. اما این بار مجادله‌ی او بر سر توحید و شرک، با قومش بود. و تردیدی نیست که این مجادله سال‌ها به طول انجامید و آنچه در اینجا ذکر شده است، غیر از مواردی است که در صوره‌ی صافات و انبیا و مریم ذکر شده است.

كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٥﴾ (خیر؛) بلکه پدران مان را بر چنین شیوه‌ای یافته‌ایم و ما هم از آنان پیروی کردیم؛ و همان کاری را انجام دادیم که آنان انجام دادند. آن‌گاه ابراهیم علیه السلام هدفش را به صراحت بیان می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَعِبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ﴾ پس آیا هیچ توجه کرده‌اید که معبودان شما و نیاکان گذشته‌ی شما، برای تان شرک و باطل برجای گذاشته‌اند؛ ﴿فَأَنبَأَهُمُ عَدُوًّا لِي﴾ قطعاً آن‌ها (در روز قیامت) دشمن من هستند، اگر آن‌ها را با شما عبادت کنم و از من برائت و دوری می‌کنند. چون هرکس به جای الله متعال عبادت می‌شده، در روز قیامت از کسی که او را عبادت نموده، اعلام برائت نموده و بیزاری می‌جوید و به این ترتیب برای نجات خودش از عذاب الهی، دشمنی‌اش را بیان می‌دارد. ﴿إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ به جز پروردگار جهانیان که دشمن عابدان خود نیست؛ بلکه با آنان دوست و مهربان است. پس ای قوم من! چنین معبودی را عبادت کنید نه این معبودان دروغین که روز قیامت دشمن شما هستند!

آن‌گاه ابراهیم علیه السلام، معرفی و تمجید الله را برای مشرکان جاهل این‌گونه آغاز می‌نماید: ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ﴾ ذاتی که مرا آفرید و مرا (با بیان آنچه انجامش را دوست دارد جهت انجامش و آنچه خشم او را به دنبال دارد جهت دوری از آن) هدایت می‌نماید به راه نجات از آتش، راه کمال و راه سعادت. ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ و ذاتی که (با انواع خوراک و نوشیدنی)، مرا خوراک می‌دهد و سیراب می‌نماید؛ ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ و اگر بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد؛ ﴿وَالَّذِي يُمَيِّنُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾ و ذاتی که مرا (با سررسید زمان مرگ)، می‌میراند و (در روز قیامت) زنده می‌گراند. ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ و همان ذاتی که امیدوارم روز جزا خطاهایم را ببخشد؛ آن‌ها را ببوشاند و اثری از آنان باقی نگذارد.

۱- مسلم (۲۱۴) از ام المومنین عایشه روایت نموده که می‌گوید: گفتم ای رسول خدا، ابن جدعان در جاهلیت صله‌ی رحم می‌کردند و به فقرا غذا می‌دادند، آیا این سودی برای آنان دارد؟ رسول خدا فرمود: «لَا يَنْفَعُهُ، إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»: «سودی به او نمی‌رساند چون روزی از روزها نگفت: پروردگارا گناهم را در روز قیامت ببخش.»

روزی که برای همه، روز جزا و حساب اعمالی است که در این دنیا انجام داده است؛ چون اساسا این دنیا سرای عمل و آخرت سرای جزا و دریافت نتیجه‌ی اعمال است. جای پرسش است که منظور ابراهیم علیه السلام از «خطا» چیست؟ منظور، سه دروغی است که بر زبان آورد: ۱. ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ [الصافات: ۸۹] «من بیمارم». ۲. ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ [الانبیاء: ۶۳] «بلکه بزرگ‌شان این کار را کرد». ۳. به همسرش آموخت تا به آن ستمگر متجاوز، چنین بگوید: او برادر من است و همسر من نیست. ابراهیم علیه السلام از گفتن این دروغ‌ها، ترسان است و در روز قیامت وقتی مردم نزدش می‌آیند تا نزد پروردگارشان شفاعت کند، دروغ‌هایش را یادآور می‌شود و می‌گوید: نزد موسی بروید.

پس آن مؤمنانی که بارها دروغ گفته‌اند، باید پند بگیرند!

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله با بیان این داستان‌ها از طریق وحی.
- ۲- تأکید بر یگانگی الله با پرسش و پاسخ میان ابراهیم علیه السلام امام موحدین و قوم مشرکش.
- ۳- بیان این مساله که اگر کسی معبودی را به جای الله عبادت کند، آن معبود در روز قیامت، دشمن او می‌شود.
- ۴- تأکید بر این مهم که ماندن و گشتن پیرامون ضریح و بارگاه، غلتیدن در خاک آن و درخواست شفای بیماران از آن، شرک است.
- ۵- معرفی روش پرسش و پاسخ، به عنوان یکی از روش‌های حکیمانه‌ی دعوت مردم به سوی الله متعال.

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ ﴿۸۳﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي
 الْأَخِيرِينَ ﴿۸۴﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾ وَأَغْفِرْ لِأَيِّبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ
 الضَّالِّينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿۸۷﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى
 اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۹۰﴾ وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿۹۱﴾ وَقِيلَ
 لَهُمْ آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمُ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۹۳﴾
 [الشعراء: ۸۳-۹۳].

شرح کلمات:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا﴾: پروردگارا! از فضل و بزرگواری خود، دانشی سودمند به من عطا فرما و عمل به آن را روزی ام گردان.

﴿وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾: و مرا به صالحان ملحق فرما تا عملکردم در دنیا مانند آن‌ها باشد و در آخرت با آنان باشم.

﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾: یاد مرا برای دیگران، نیکو گردان.

﴿وَأَعِزَّنِي لِلْآيَةِ﴾: و گناه پدرم را بیمارم؛ این درخواست، پیش از آنست که الله او را دشمن خود معرفی فرماید.

﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾: آن روز که همگان زنده می‌شوند، مرا رسوا نفرما.

﴿بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾: قلبی سالم و پاک از شرک و نفاق.

﴿وَأَرْزُقْنِي الْجَنَّةَ﴾: بهشت به انسان‌های باتقوا، نزدیک می‌شود.

﴿وَبَرِّزْتِ الْجَحِيمَ لِلْغَاوِينَ﴾: آتش دوزخ برای گمراهان، آشکار و نمایان می‌شود.

﴿هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ﴾: آیا با دور کردن عذاب و مجازات، یاری‌تان می‌کنند؟

معنای آیات:

این آیات، پایان بخش سرگذشت ابراهیم عليه السلام و قومش می‌باشد؛ وی پس از دعوت و اندرز قومش، دست به درگاه الهی بلند کرده و این‌گونه با التماس و خواهش، از پروردگارش می‌خواهد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا﴾ ای پروردگارم! به من حکمت و دانش عطا فرما؛ دانشی سودمند تا مرا از کاری که تو را از من خشمگین می‌کند باز دارد و به کاری که تو را از من راضی می‌گرداند، راهنما باشد. ﴿وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ و مرا به بندگان شایسته ملحق کن تا در دنیا عمل نیکی مانند آن‌ها داشته باشم و در بهشت، همنشین آن‌ها در اعلی‌ترین مراتب باشم. ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾^۱ و

۱- الله متعال این دعای ابراهیم عليه السلام را اجابت نمود؛ چنانکه اهل همه‌ی ادیان ثنا و ستایش او را می‌گویند و خود را منسوب به او می‌دانند. هرچند اعتقاد و باور نادرست و باطلی دارند که آمیخته با شرک است. این امت اسلام است که هیچ نمازی نمی‌خواند مگر اینکه بر ابراهیم و خاندانش درود می‌فرستد. و این همان ذکر نیکوی جاوید و جاودان و باقی است. مالک می‌گوید: اشکالی ندارد کسی دوست داشته باشد که از او به نیکی یاد شود و عمل او، عمل صالحان شمرده

مرا در میان آیندگان نیک‌نام بگردان تا جزو بندگان مؤمنت یاد کنند؛ ﴿وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾^۱ و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛ از کسانی که بعد از فضل و رحمت تو به آن‌ها، آن را با ایمان و تقوا به ارث بردند. ﴿وَأَغْفِرْ لِي إِنِّي كَانُ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ و پدرم را بیامرزد که او از گمراهان است؛ نسبت به تو و به کاری که مورد پسند یا ناپسند توست، جاهل است و آگاهی ندارد؛ لذا تو را عبادت نمی‌کند و به تو تقرب نمی‌جوید. البته این درخواست ابراهیم عليه السلام، پیش از آن‌ست که الله متعال پدرش آزر را دشمن خود معرفی نماید و به این ترتیب از عدم هدایت او بنا بر علم ازلی خود اطلاع دهد؛ بعد از آن، ابراهیم عليه السلام از پدرش آزر، اعلام براءت و دوری کرد. ابراهیم عليه السلام در ادامه چنین می‌گوید: ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ و روزی که (همه از قبرهای‌شان) برانگیخته می‌شوند (تا عملکردشان محاسبه شود)، رسوایم مکن. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^۲ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ^۳ روزی که اموال و اولاد هیچ سودی ندارند؛ و تنها کسی سود می‌برد که با دلی سالم و پاک (از شرک و نفاق)، نزد الله بیاید؛ زیرا آلودگی به شرک و نفاق، اعمال بنده را نابود می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَرْزُقْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می‌شود؛ برای آنان که تقوای الهی پیشه کردند، کسی را در عبادتش شریک نساختند و نافرمانی آشکار

شود، در صورتی که قصد وی کسب رضایت الله متعال باشد. و دلیل آن همین آیه و آیات دیگری است چون: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶] «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند یقیناً [الله] رحمان [در دل‌های بندگان] محبتی برایشان خواهد نهاد». و اینکه می‌فرماید: ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾ [طه: ۳۹] «و از جانب خویش مهری [در دل‌ها] بر تو افکندم».

۱- این آیه ردی است بر کسانی که گمان می‌کنند که نباید از الله متعال بهشت را خواست و در برابر دوزخ به او پناه برد.

۲- قلبی سالم از شک و شرک و بیماری‌هایی چون کبر و حسادت و خودپسندی و خیانت. و چون قلب سالم باشد، اعضا و جوارح سالم خواهند بود. و دلیل آن حدیث نبوی است که می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»؛ «بدانید که در بدن عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا، به صلاح و فساد آن بستگی دارد و آن قلب است». بخاری (۵۲)

نداشتند. ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾^۱ و دوزخ برای گمراهان نمایان می‌گردد؛ برای آنان که شرک ورزیدند و در شرک و شر و فساد زیاده‌روی و اسراف کردند. ﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾^{۹۶} ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و (در صحرای محشر) به آنان گفته می‌شود: معبودانی که جز الله عبادت می‌کردید، کجایند؟ آنان را نشان‌مان دهید. ﴿هَلْ يَنْصُرُونَكُمُ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ آیا (با دورکردن عذاب)، شما را (در این وضعیت) یاری می‌کنند یا (خودشان که به این عبادت راضی بودند)، یاری می‌شوند و عذاب از آن‌ها دور می‌شود؟ مانند شیطان‌ها و انسان‌ها و جن‌های مجرمی که مردم را به عبادت خود فرامی‌خواندند.

رهنمود آیات:

- ۱- بهشتیان، جایگاه جهنمیان در بهشت را به ارث می‌برند؛ الله متعال دلیل این ارث بردن را تقوا معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۶۳] «این همان بهشتی است که به هرکس از بندگانمان که [در دنیا] پرهیزگار باشد به میراث می‌دهیم».
- ۲- درخواست آمرزش برای پدر و مادری که با توحید به آخرت رفته‌اند، مشروع است.
- ۳- بعد از فضل و رحمت الله متعال چیزی جز ایمان و عمل صالح برای بنده سودی ندارد.
- ۴- تشویق و ترغیب به تقوا و بر حذر داشتن از گمراهی.

﴿فَكَبُكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾^{۹۷} ﴿وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾^{۹۸} ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾^{۹۹} ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^{۱۰۰} ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۰۱} ﴿وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾^{۱۰۲} ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾^{۱۰۳} ﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾^{۱۰۴} ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا

۱- یعنی جهنم برای دوزخیان نمایان می‌شود پیش از اینکه وارد آن شوند؛ تا اینکه ترس و وحشت و اندوه به جان‌شان بیفتد؛ چنانکه بهشتیان شادی و مسرت را پیش از ورود به بهشت، از عمق وجودشان احساس می‌کنند. چون بهشت نزدیک می‌شود و دوزخ نمایان؛ و این در صحرای محشر اتفاق می‌افتد.

كَرَّةً فَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۱﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۳۳﴾ [الشعراء: ۹۴-۱۰۴].

شرح کلمات:

﴿فَكُكِّبُوا فِيهَا﴾: آن‌ها، بر چهره‌های‌شان در آتش انداخته می‌شوند و تا رسیدن به قعر جهنم، در آتش می‌غلتنند.

﴿وَالْعَاوُنَ﴾: جمع «عَاوٍ» آنان که قلب‌شان فاسد و روح‌شان آلوده به شرک و نافرمانی گشته است.

﴿وَجُنُودَ إِبْلِيسَ﴾: پیروان و دوستان و یارانش از میان انسان‌ها و جن‌ها.

﴿إِذْ نُسِوِيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: آن‌گاه که در عبادت، شما را با پروردگار جهانیان برابر و مانند عبادت او، شما را عبادت می‌کردیم.

﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾: دوست صمیمی و دلسوزی که وضعیت‌مان برایش مهم باشد و دوستی با او، به ما سود رساند و از عذاب، به او پناه ببریم.

﴿فَلَوْ أَن لَنَا كَرَّةٌ﴾: ای کاش فرصت بازگشتی به دنیا داشتیم تا ایمان می‌آوردیم و مومن و موحد می‌شدیم و پروردگاران را آن‌گونه که خود فرموده و تشریح نموده، عبادت می‌کردیم.

معنای آیات:

در آیات پیشین خواندیم که مشرکان درباره‌ی معبودان‌شان به سختی بازخواست و سرزنش شدند؛ و از آنان پرسیده شد: ﴿أَيُّنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ ﴿۹۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُم أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ اما آنان از پاسخ بازماندند و اصلاً پاسخی برای گفتن نداشتند؛ حال الله متعال، سرنوشت ناگوارشان را چنین توصیف می‌نماید: ﴿فَكُكِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ﴾ پس آن معبودان دروغین و عابدان گمراه‌شان که پندار و کردارشان نادرست است، بر چهره‌های‌شان در آتش می‌غلتنند. ﴿وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ و همه‌ی سپاهیان ابلیس، در آتش می‌افتند؛ تمام آن انسان‌ها و جن‌هایی که از شیاطین پیروی کردند و در دعوت مردم به شرک و نافرمانی، هم‌دست شیطان بودند. ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ و (مشرکان) در دوزخ و درحالی‌که با هم مشاجره

می‌کنند، (و وضعیت وخیم‌شان را به گردن یکدیگر می‌اندازند، به معبودان خویش) می‌گویند: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ سوگند به الله که ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ ﴿إِذْ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم و شما را با او عبادت می‌کردیم؛ ﴿وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ و تنها این مجرمان، گمراه‌مان کردند؛ دعوت‌گران به شرک، نافرمانی و گمراهی، خود را به پستی کشاندند و ما را نیز به گناه و پستی کشاندند و با شرک و نافرمانی آلوده کردند. و در ادامه به حقیق دیگری اعتراف می‌کنند: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و اینک نه شفاعت‌کننده‌ای داریم که برای ما نزد خدا شفاعت کند و نه هیچ دوست صمیمی و مهربانی که دوستی با او، به ما سودی برساند و عذاب را از ما دور سازد؛ زیرا هیچ انسان، جن و فرشته‌ی والامقامی اجازه ندارد که مشرکان و درواقع کسانی را که با شرک و کفر از دنیا رفته‌اند، شفاعت کند.

آنان که از شفاعت کاملاً ناامید شده‌اند، آرزوی محال‌شان این است: ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس ای کاش می‌توانستیم دوباره (به دنیا) بازگردیم و از مؤمنان باشیم؛ به الله ایمان آوریم، ذات یگانه‌اش را عبادت و از فرستادگانش پیروی کنیم. و این آخرین سخنانی است که الله متعال از آنان در آتش دوزخ خبر می‌دهد.

در پایان الله متعال درباره‌ی سرنوشت‌شان چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَقِطْعًا﴾ در غلتیدن مشرکان و گمراهان و سربازان ابلیس در آتش و مشاجره و درگیری آن‌ها در آن وضعیت دشوار و آرزوی بازگشت به دنیا و محرومیت از شفاعت و ماندن جاودانه در دوزخ، ﴿لَا يَأْتِيهِمْ﴾ نشانه و عبرتی وجود دارد برای آنکه عبرت بگیرد؛ ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ اما (ای پیامبر ما) بیشتر آنان (افراد قومت)، مؤمن نبودند؛ اگر جز این بود، باید از عبرت‌ها و نشانه‌های بیان شده، بهره می‌بردند و پند می‌گرفتند و در نتیجه، به الله ایمان می‌آوردند و موحد می‌شدند و تسلیم فرمانش می‌شدند. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و به راستی پروردگارت، توانای چیره و مهرورز است؛ هر کاری

۱- «اذ» ظرفیه است و نه تعلیلیه؛ یعنی آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان یکسان و برابر می‌دانستیم. و این سخن آنان سخن فرد پشیمان و محزون است که فرصت را از دست داده است.

بخواهد، انجام می‌دهد و کسی مانعش نیست؛ و اگر بندگانش توبه کنند و ذات یگانه‌اش را خالصانه عبادت کنند، با آن‌ها مهربان است و در جوار خویش، در بهشت گرامی می‌دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این‌که: افرادی که مردم را به گناهیانی چون زنا، ربا، خرافات و کارهای شرک‌آمیز فرا می‌خوانند، سربازان شیطان هستند.
- ۲- تأکید بر این‌که مجرمان و گناه‌کاران، کسانی هستند که نفس پاک خود و دیگران را با دعوت به گمراهی و نافرمانی آلودند.
- ۳- تأکید بر این واقعیت که شفاعت در حق مشرکان و کافران صورت نمی‌گیرد.
- ۴- اندرزها و عبرت‌ها و دلایل، در حال کسانی که الله متعال آن‌ها را نگون بخت و گمراه دانسته، سودی ندارد.

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾ إِيَّايَ لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حَسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١١٥﴾﴾ [الشعراء: ۱۰۵-۱۱۵].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾: قومی که نوح در میان‌شان مبعوث شد، نوح عليه السلام را تکذیب کردند و دروغگو نامیدند. مراد از «المرسلین» نوح عليه السلام است.

﴿أَخُوهُمْ نُوحٌ﴾: نوح از نظر نسب، برادرشان بود.

﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾: آیا تقوای پروردگارتان پیشه نمی‌کنید؟ که با شرک و نافرمانی از او نافرمانی نکنید.

﴿رَسُولٌ أَمِينٌ﴾: من فرستاده‌ای امانت‌دار هستم نسبت به آنچه پروردگارم مرا به ابلاغ آن امر نموده است.

﴿مِنْ أَجْرٍ﴾: در مقابل رساندن پیام الله به شما، پاداشی از شما نمی‌خواهم.

﴿أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَلْدَلُونَ﴾: چگونه از فراخوان تو پیروی کنیم در حالی که افراد پست و بی‌مرتبه از تو پیروی می‌کنند؟

﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي﴾: محاسبه‌ی عملکردشان فقط با پروردگار من است.

معنای آیات:

این آیات، سرآغاز ماجرای نوح عليه السلام می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ^۱ قَوْمُ نُوْحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ قوم نوح، فرستادگان را تکذیب کردند؛ البته منظور از فرستاده، همان نوح است؛ از آن جا که وظیفه‌ی تمام فرستادگان الله، دعوت مردم به توحید و دوری از شرک بوده، تکذیب هریک از فرستادگان، به معنای تکذیب تمام آن‌ها می‌باشد. و قوم نوح پیام او مبنی بر امر او به توحید و ترک شرک را تکذیب نمودند. ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ^۲ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ وقتی برادر (نسبی)‌شان نوح به آن‌ها گفت: آیا (از مجازات الله) پروا نمی‌کنید که برایش شریک می‌آورید و فرستاده‌اش را تکذیب می‌کنید؟ ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ من قطعاً فرستاده‌ای امانت‌دار الله در ابلاغ وحی الهی به سوی شما هستم و تمام آن چه الله متعال به من وحی می‌نماید، به شما ابلاغ می‌کنم؛ پس با ترک شرک و اطاعت از آنچه شما را بدان فراخوانده و امر می‌کنم، تقوا پیشه کنید. ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ و به خاطر این که پیام الله را به شما می‌رسانم، از شما مزد و پاداش نمی‌خواهم. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي﴾ پاداش من تنها با پروردگار جهانیان می‌باشد؛ زیرا او چنین وظیفه‌ای به من داده است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ پس از (مجازات) الله بترسید که مبادا دامنگیرتان شود. زیرا به او کفر می‌ورزید و فرستاده‌اش را تکذیب می‌کنید. ﴿وَأَطِيعُوا﴾ و از (امر و نهی) من اطاعت کنید. نوح عليه السلام پس از این فرمان و تأکید بر تقوای الهی و فرمانبرداری از فرستاده‌ی الله، این پاسخ را از قومش شنید: ﴿أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَلْدَلُونَ﴾ آیا به تو ایمان بیاوریم (تصدیقت کنیم و

۱- فعل «كذبت» به صورت مونث به کار رفته، چون مراد از آن قوم نوح می‌باشد که جمع هستند.

مانند آنجا که می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ».

۲- از باب این قول عرب است که می‌گوید: «یا ابا بنی تمیم» یعنی یکی از آن‌ها.

پیرو دینت باشیم و دستورات را اطاعت کنیم) درحالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟

نوح علیه السلام پاسخ داد: ﴿وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ من به کردار گذشته‌ی آنان نه کاری دارم و نه از آن آگاهم؛ نمی‌دانم وقتی نزد من نیستند، در ظاهر و باطن چه می‌کنند؛ و کردارشان را محاسبه نمی‌کنم؛ ﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي﴾^۱ حساب‌شان تنها با پروردگار من است و او خودش نتیجه‌ی کارشان را می‌دهد؛ ﴿لَوْ تَشْعُرُونَ﴾ اگر واقعاً (این حقیقت را) درک می‌کنید، نباید به خاطر آنان بر من عیب بگیرید و مرا بازخواست کنید و مسئولیت عمل آنان را متوجه من بدانید؛ ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ و من مؤمنان را (از پیرامون خود) نمی‌رانم. ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۳ من، فقط هشداردهنده‌ی آشکاری هستم؛ و ستمگر و قدرتمند نیستم که مردم را برانم و طرد کنم؛ من وظیفه دارم فقط مردم را از سرانجام ناگوار کفر و شرک و نافرمانی بیم بدهم تا از آن دست بکشند؛ در نتیجه از عذاب الهی نجات یابند و به بهشت شرفیاب شوند.

رهنمود آیات:

۱- بیان این مساله که هرکس یکی از فرستادگان الله را تکذیب کند، گویی تمام آن‌ها را تکذیب کرده است؛ زیرا همگی، مردم را به این پیام واحد دعوت می‌دهند: ذات الله را همان‌گونه که خودش فرموده، یگانه عبادت کنید تا به پاکی و پاکیزگی برسید.

۲- برادری در نسب، با برادری در دین تعارضی ندارد.

۳- گرفتن مزد و پاداش به‌خاطر ابلاغ دعوت الله متعال، جایز نیست.

۴- تقوای الله متعال و فرمانبرداری از رسول الله صلی الله علیه و آله، واجب است.

۱- به سفیان گفته شد: زنی زنا کرده است و فرزندش را کشته است و این زن مسلمان است، آیا

دوزخی بودن او قطعی است؟ در پاسخ گفت: «إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ».

۲- ظاهر آیه بیانگر این است که آنان از پیامبر خدا نوح خواستند که مومنان ضعیف را طرد کند چنانکه خواسته‌ی قریش نیز همین بود.

۳- جمله‌ی استینافی به معنای بیان علت عدم طرد آنان می‌باشد.

۵- جایز نیست که فقیران و افراد پایین‌رتبه را از نشست‌های علمی بیرون کنند تا ثروتمندان و کسانی در آن بنشینند و حضور یابند که از جاه و مقامی برخوردارند.

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَنْوُحْ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ ۱۱۶ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾ فَأَنْجَيْتَهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۲﴾ [الشعراء: ۱۱۶-۱۲۲].

شرح کلمات:

﴿لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ﴾: اگر از دعوت‌دادن ما به رهاکردن معبودانِ مان و عبادت معبودِ خودت دست نکشی...

﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾: از جمله کسانی می‌گرددی که با سنگسار می‌میرند.

﴿فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ﴾: میان من و میان آن‌ها، داوری کن که آنان را هلاک کنی و من و مؤمنانِ همراهم را نجات دهی.

﴿فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾: در کشتی پُر از آفریدگان گوناگون.

﴿بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾: پس از این که نوح و دیگر مؤمنان را سوار کشتی کردیم و نجات دادیم، کافران را نابود کردیم. چون غرق شدن آنان بعد از نجات یافتن مومنان بود.

معنای آیات:

این آیات در ادامه‌ی گفتگوی نوح و قومش می‌باشد؛ پس از اینکه نوح علیه السلام مردم را به توحید فراخواند و در مکان‌ها و زمان‌های بسیاری، دعوت را بر آن‌ها عرضه نمود و دلایل روشنی برای‌شان بیان کرد، قومش زبان به تهدید و هشدار گشودند و گفتند: سوگند به معبودانِ مان، ﴿لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَنْوُحْ﴾ ای نوح، اگر دست برنداری و همچنان ما را نادان بدانی، به معبودانِ مان بی‌احترامی کنی و از ما بخواهی که عبادت‌شان را

رها کنیم، ﴿لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾^۱ حتما تو را با سنگسار می کشیم. این جا بود که نوح علیه السلام پس از نهصد و پنجاه سال دعوت، دست شکایت به آسمان بلند کرد و چنین گفت: ﴿رَبِّ اِنَّ قَوْمِي كَذَّبُوْنِ ۗ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا﴾ ای پروردگارم! قوم من، مرا تکذیب کردند؛ (به سرنوشت) میان من و میان آن ها، پایان ببخش؛ آن ها را نابود گردان ﴿وَنَجِّجِيْ وَمَنْ مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ و من و مؤمنانِ همراهم را نجات بده. ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُوْنِ﴾^۲ پس او و کسانی را که در آن کشتی مملو و انباشته (از سرنشینان و جنبندگان) با او بودند، نجات دادیم؛ ﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِيْنَ﴾ و آن گاه پس از نجات شان، بقیه را غرق کردیم؛ مؤمنان که بر کشتی سوار شدند، پیوسته باران فروریخت و از زمین آب جوشید. آب بالا آمد؛ آن گاه تمام زمین را در خود فرو بُرد و فقط نوح و سواران بر کشتی نجات یافتند. الله متعال می فرماید: ﴿اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَقِطْعًا﴾ قطعاً در این نبرد میان توحید و شرک، نجات موحدان و نابودی مشرکان، ﴿لَاٰيَةً﴾ عبرت و نشانه ای است^۳؛ اما اهل مکه عبرت نگرفتند ﴿وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ﴾^۴ و بیشترشان مؤمن نبودند؛ الله متعال هم پیش تر می دانست که آن ها ایمان نمی آورند؛ پس ای محمد! به سبب آنان اندوهگین مباش ﴿وَاِنَّ رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ﴾ که پروردگارت همان توانای چیره و مهرورز است؛ هر چه بخواهد انجام

۱- هر جا که در قرآن کریم لفظ «رجم» آمده است، به معنای کشتن با سنگسار است مگر یک مورد که می فرماید: ﴿لَیْنَ لَّمْ تَنْتَهَ لِاَرْجَمْتَكَ﴾ [مریم: ۴۶] «اگر [از عقیده ات] دست برداری، قطعاً بد و بیراهت می گویم». که به معنای دشنام دادن و بد و بیراه گفتن است.

۲- این جمله مقدمه ای بود برای دعا کردن علیه آن ها.

۳- عبرت این بود که الله متعال موحدین را نجات داد و مشرکان را هلاک نمود؛ بعد از اینکه نوح با چنان صبر و بردباری و امید بی نظیر به پاداش رب العالمین رسالتش را ابلاغ کرد، چنانکه دعوت داد و ابلاغ نمود و اذی شد و صبر کرد و بلکه نهصد و پنجاه سال صبر کرد.

۴- پیش تر هم گذشت که مراد از بیشتر کسانی که ایمان نیاوردند و مومن نبودند، مجرمان بزرگ مکه است که در راس آن ها کسانی بودند که استهزا و تمسخر می کردند. و این از مصادیق اطلاق عام و اراده ی خاص می باشد؛ چون کسانی که ایمان آوردند و تسلیم شدند، بیش از کسانی بودند که بر کفر مردند؛ یا نفی ایمان مقید به زمانی معین است.

می‌دهند و با بندگان توبه‌کننده، مهربان است و مجازات‌شان نمی‌کند و مشمول رحمتش می‌نماید.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به این سنت و قانون که ستمگران و طاغوت‌ها که از استدلال و برهان عاجز می‌مانند، به اجبار و زور متوسل می‌شوند.

۲- کمک‌خواستن از الله و درخواست پایان‌بخشیدن به نتیجه‌ی کار میان ستم‌دیده و ستمگر، جایز است.

۳- الله متعال درخواست بنده‌اش نوح عليه السلام را بی‌درنگ عملی نمود؛ زیرا او قرن‌های طولانی بر سختی‌های دعوت شکیبا بود؛ اما در نهایت که صبرش تمام شد و شکایتش را نزد الله متعال مطرح نمود، بی‌درنگ الله متعال او را نجات داد و کافران لجوج را نابود نمود.

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٣٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٣٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٣٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٣٩﴾ وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٤٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٤١﴾﴾

[الشعراء: ۱۲۳-۱۳۱].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ﴾: عاد، نام پدر این قبیله بود که بعدها قبیله به نامش نامیده شد.

﴿أَخُوهُمْ هُودٌ﴾: هود برادر نسبی‌شان.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾: از مجازات الله بترسید و چیزی را شریکش قرار ندهید.

﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ﴾: آیا بر هر جای بلندی، بنایی می‌سازید.

﴿ءَايَةً﴾: کاخی استوار و بلند.

﴿تَعْبَثُونَ﴾: کاخ‌های محکم و مرتفعی می‌سازید و از آن استفاده نمی‌کنید.

﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ﴾: دژهای استوار و کاخ‌های بلند، برمی‌گرفتید.

﴿لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾: گویا امید دارید که همیشه در زمین می‌مانید.

﴿وَإِذَا بَطِشْتُمْ﴾: با سخت‌گیری و ستم، مجازات می‌کنید.

﴿جَبَّارِينَ﴾: بسیار ستمگر و سخت گیر.

معنای آیات:

این بخش، آغاز سرگذشت هود عليه السلام پیامبر قوم عاد می باشد. الله متعال می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ﴾ قوم عاد، پیامبران (یعنی هود فرستاده‌ی الله) را تکذیب کردند؛ ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^۱ وقتی برادرشان هود به آن‌ها گفت: آیا با ترک شرک و نافرمانی از مجازات الله نمی ترسید؟ مفهوم این آیه، امر است؛ یعنی: از پروردگارتان بترسید و به او شرک نوزید. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ من فرستاده‌ی امانت‌داری هستم؛ و به این ترتیب خبر می دهد که امر و نهی الله را بدون افزایش و کاهش و با رعایت امانت‌داری کامل و چنانکه امر به ابلاغ آن شدم، به شما می رسانم. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ پس از الله بترسید و از من اطاعت کنید؛ زیرا فرستاده‌ی الله هستم و دستوراتش را به شما ابلاغ می کنم.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ در برابر رساندن پیام الله به شما، هیچ مُزد و پاداشی از شما نمی خواهم. هرچند اندک و ناچیز باشد. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است؛ زیرا او مرا نزدتان فرستاد و مرا برای رساندن پیامش، مکلف نمود؛ پس تنها از او در برابر ابلاغ رسالتم به شما، امید پاداش دارم. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ پس از (عذاب) الله بترسید (با ترک شرک و نافرمانی)؛ و از من اطاعت کنید با پذیرفتن آن چه به شما ابلاغ می کنم، تا کاستی‌های تان برطرف گردد و سعادت‌مند شوید.

هود عليه السلام، اشتیاق قومش به دنیا و مشغول شدن به آن و بیهوده‌گرایی آن‌ها را زشت دانست و چنین نکوهش نمود: ﴿أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ^۲ آيَةً تَعْبَثُونَ﴾ آیا بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می سازید؟ کاخ‌های محکم و مرتفعی می سازید و

۱- استفهام به معنای امر و تشویق به تقوا می باشد که عبارت است از ترس از الله متعال که انسان را وادار به ایمان به الله و عبادتش و ترک عبادت جز او می کند.

۲- «الريح» مکان بلند و مرتفع یا راهی دره‌ای در بین دو کوه؛ و «آیة» علامت راهنمای راه است. مراد بنای بلندی است که نشانه‌ای در فن معماری است.

از آن استفاده نمی‌کنید. ﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾^۱ و (بیهوده) قصرها و قلعه‌های محکم بنا می‌کنید؛ گویا برای همیشه در آن‌ها خواهید ماند. اما چنین نیست؛ اندک زمانی در آن می‌مانید و فنا می‌شوید. ﴿وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾^۲ و چون کسی را مجازات می‌کنید، سختگیرانه و ستمکارانه کیفر می‌دهید؛ بدون هیچ رحم و دلسوزی^۳. ﴿فَأَتَقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾ پس از (مجازات دردناک) الله بترسید و از (من) در آنچه شما را بدان فرامی‌خوانم و از جانب پروردگارم به شما ابلاغ می‌کنم) اطاعت کنید؛ زیرا برای‌تان بهتر از روی‌گردانی و تداوم در باطل و بیهوده‌گرایی و هوسرانی و شرک است.

رهنمود آیات:

- ۱- امر به تقوا، از مصادیق خیرخواهی است که مأمور به آن هستیم؛ زیرا تنها راه نجات و رستگاری بنده است.
- ۲- فرستادگان الله، در وحی و دستوراتی که به مردم می‌رسانند، امانت‌دار هستند.
- ۳- گرفتن پاداش در برابر ابلاغ دین و دعوت به توحید، حرام است.
- ۴- شایسته نیست که بنده، اسراف و زیاده‌روی کند؛ به این صورت که خانه‌ای بسازد که در آن ساکن نمی‌شود و چیزی را که نمی‌خورد، ذخیره کند.
- ۵- سخت‌گیری و تندی به‌هنگام مجازات و بازخواست، کاری ناپسند و زشت است.

﴿وَأَتَقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۳۲} أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَيْنَ ﴿وَجَنَّتِ وَعُيُونٍ﴾^{۱۳۴} إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۳۵﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أم لم تكن من الوعظين ﴿۱۳۶﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳۷﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿۱۳۸﴾

- ۱- این سه جمله برای توبیخ آنان به سبب این رفتارشان است: «تنبون»، «تتخذون»، «لعلکم تخذلون».
- ۲- «البطش» حمله‌ور شدن و گرفت با خشونت می‌باشد. و «الجبّار» به کسی گویند که درگیری به ناحق دارد و با تکبر و سرکشی در پی تسلط است.
- ۳- و این آیه‌ی قرآن بر قدرت و قوت آنان دلالت دارد که می‌فرماید: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵] «چه کسی نیرومندتر از ماست؟». و عرب چیز قوی را به عاد نسبت می‌دهد و می‌گویند: «هذا عادي».

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۳۳﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۳۴﴾ [الشعراء: ۱۳۲-۱۴۰].

شرح کلمات:

﴿أَمَدَّكُمْ﴾: به شما عطا نمود و نعمت بخشید.

﴿بِأَنْعَمٍ﴾: چارپایان؛ شتر، گاو و گوسفند.

﴿عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: مجازات روز بزرگ؛ روزی که در دنیا نابود می‌شوند و روزی که در قیامت زنده می‌شوند.

﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا﴾: برای ما فرقی نمی‌کند که ما را پند دهی یا ندهی؛ ما از تو اطاعت نمی‌کنیم.

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾: چرا به خاطر ساختن دژها و چیزهای دیگر ما را اندرز می‌دهی؛ گذشتگان ما همین کار را می‌کرده‌اند؛ پس ما مجازات نمی‌شویم.

معنای آیات:

این آیات، ادامه‌ی گفتگوی میان پیامبر خدا هود عليه السلام و مشرکان قومش می‌باشد؛ وی آن‌ها را چنین اندرز نمود: ﴿وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ﴾ و تقوای پروردگاری را پیشه سازید (و از او اطاعت کنید) که شما را به آنچه می‌دانید، نعمت بخشید؛ اطاعت از این روزی‌دهنده، سپاس‌گزاری اوست و سرکشی از فرمانش، ناسپاسی. آن‌گاه برخی از این نعمت‌ها را چنین برمی‌شمارد: ﴿أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَبَيْنَ ۳۳ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ با (عطای) چارپایان (شتر و گاو و گوسفند)، فرزندان (دختر و پسر)، بوستان‌ها و چشمه‌سارها (برای آبیاری بوستان‌ها و استفاده و پاکیزگی خودتان) یاری‌تان نمود و نعمت بخشید؛ سپس دلسوزانه به آن‌ها گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ همانا من برای شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم؛ اگر بر شرک و نافرمانی اصرار ورزید؛ عذاب‌تان در دنیا، نابودی و هلاکت است و در آخرت، افتادن در جهنم و محرومیت از بهشت، چون کافر و مشرک از دنیا بروید. و این وعظ و

۱- چنین ذاتی دوست دارد که عبادت شود و ذکر او گردد و سپاسگذاری شود و مورد ناسپاسی قرار نگیرد.

ارشاد پیامبر خدا هود برای قومش بود. مشرکان عاد در برابر این همه دلسوزی و اندرز هود عليه السلام، چنین گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ برای مان یکسان است و فرقی نمی‌کند که پند دهی یا پند ندهی و بترسانی؛ ما معبودان مان را رها نمی‌کنیم و فرمانبردار تو نمی‌شویم و به تو ایمان نمی‌آوریم؛ ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ این [زیاده‌روی در ساخت و سازها و عبادت نمادها (بت‌ها)]، همان شیوه‌ی پیشینیان است و بس؛ ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ و ما (به این خاطر) مجازات نمی‌شویم. در پایان الله متعال، نتیجه‌ی این دعوت و گفتگو را چنین ذکر می‌کند: ﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ﴾ (دعوت و هشدارهای) او را تکذیب کردند؛ پس (به سبب تکذیب و روی گردانی‌شان) نابودشان کردیم.^۱ ای محمد! اگر قومت عبرت می‌گیرند، ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی‌گمان در این ماجرا (ی نابودی تکذیب‌کنندگان، عبرت و) نشانه‌ی آشکاری (برای قومت) وجود دارد. اما الله متعال از همان آغاز می‌دانست که ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ بیشترشان مؤمن نبودند. و به همین دلیل این پندها و دلایل، سودی به حال‌شان ندارد؛ ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و به‌راستی که پروردگارت توانای چیره است و ستمگران را مجازات می‌کند و کسی مانعش نیست؛ و مهرورز است؛ دوستان و بندگان مؤمنش را نجات می‌دهد و دشمنان‌شان را هلاک می‌گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- روش‌های دعوت منکران الله و استدلال برای هر قومی، گوناگون و محسوس برای همان قوم است.
- ۲- از جمله روش‌های دعوت، ترساندن از مجازات الله و هشدار نسبت به سرنوشت ناگوار سرکشان است.
- ۳- بیان عادت مردم در تقلید از پدران‌شان، هرچند گمراه و نادان باشند.

۱- ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۖ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۖ﴾ [الحاقة: ۶-۷] «و اما [قوم] عاد، با تندبادی سرکش و سرد به هلاکت رسیدند. [الله] هفت شب و هشت روز پیاپی آن [عذاب] را بر آن‌ها مسلط نمود؛ پس [اگر آنجا بودی]، [آن] قوم را [در اثر آن تندباد]، مانند تنه‌های پوسیده و توخالی درختان خرما، بر زمین افتاده [و هلاک‌شده] می‌دید.»

۴- تأکید بر سه اصل توحید، نبوت و معاد و زنده شدن مردگان که هدف از این داستان‌ها می‌باشد.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ ﴿١٤٢﴾ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٣﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٤﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٤٥﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٦﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَلَهْنَا ءَامِنِينَ ﴿١٤٧﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٨﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٩﴾ وَتَنَحُّتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ ﴿١٥٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٥١﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥٢﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٣﴾﴾ [الشعراء: ۱۴۱-۱۵۲].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾: قوم ثمود، پیامبران (پیامبرشان صالح را) تکذیب کردند و تکذیب او، به معنای تکذیب تمامی پیامبران است.

﴿فِي مَا هَلَهْنَا ءَامِنِينَ﴾: در نعمت‌ها و برکات‌هایی که اینجا دارید، آسوده هستید.

﴿طَلْعُهَا هَضِيمٌ﴾: شکوفه‌های نخل تا زمانی که در پوشش است، تازه و باطراوت می‌باشد.

﴿وَتَنَحُّتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾: صخره‌ها و کوه‌ها را می‌تراشید و خانه می‌سازید.

﴿فَرِهِينَ﴾: از طرفی در ساختن خانه مهارت دارید و از جهتی به این مهارت، تکبر می‌ورزید.

﴿وَأَطِيعُوا أَمْرًا﴾: از دستوراتم اطاعت کنید.

﴿الْمُسْرِفِينَ﴾: آنان که با کفر و پافشاری بر آن، در بدکاری و فساد، زیاده‌روی کرده‌اند.

﴿الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾: آنان که با گناهان بزرگ، در زمین فساد می‌کنند.

﴿وَلَا يُصْلِحُونَ﴾: و با فرمانبرداری و انجام کارهای درست، در پی اصلاح و درست‌کاری نیستند.

معنای آیات:

این آیات، سرآغاز داستان پیامبر خدا صالح عليه السلام می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾ قوم ثمود، پیامبرشان صالح را تکذیب کردند و با تکذیب او، تمام فرستادگان الله را تکذیب کرده‌اند. ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ﴾ وقتی برادر نسبی‌شان صالح (و نه برادر دینی‌شان، چون صالح مومن بود و آنان کافر) به آنها گفت: ﴿أَلَا تَتَّقُونَ﴾^۲ آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ و به این ترتیب آنان را به تقوا تشویق و امر نمود. و مراد از تقوا، دوری و پرهیز از عذاب الله با ایمان آوردن به او و اعتراف به توحید و اطاعت از او و رسولش می‌باشد. سپس خود را چنین معرفی می‌کند: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ زیرا من فرستاده‌ی امانت‌داری از سوی الله متعال هستم که پیام الله شامل علم و بیان و هدایت را به‌درستی به شما می‌رسانم. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ پس از عذاب الله بترسید و از دستوراتم اطاعت کنید؛ صالح دوباره قومش را به تقوا و فرمانبرداری فرامی‌خواند؛ زیرا بزرگ‌ترین هدف رسالتش همین است تا قومش این دو مهم را رعایت کنند و هدایت یابند و به رستگاری برسند؛ ثمودیان، صالح عليه السلام را متهم کردند که هدفش کسب مال است؛ اما او چنین گفت: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و من از شما در برابر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی‌خواهم؛ پاداش من تنها با پروردگار جهانیان است؛ زیرا فقط او شایستگی اعطای پاداش بندگان مؤمن و فرمانبردارش را دارد. و به این ترتیب تهمت مادی‌گرایی را از خود دور می‌کند تا نگویند برای مالی چنین می‌کند. ﴿أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَلَنْتُمْ عَلَيْهِ﴾^۳ آیا گمان می‌برید تا ابد در این ناز و نعمت‌های در دسترس‌تان آسوده و در امنیت خواهید ماند؟ ﴿فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۳۷﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ﴾ در بوستان‌ها و چشمه‌سارها و کشتزارها و نخلستان‌هایی که شکوفه‌های‌شان (در غلاف) تازه و با

۱- ثمود امتی بود که در شمال حجاز ساکن بود که امروز به مدائن صالح معروف است.

۲- استفهام انکاری است؛ یعنی: عدم تقوای آنان را مذمت نموده و آنان را به تقوا تشویق می‌کند.

۳- استفهام انکاری توییخی است و آنان را به شکر و سپاسگذاری تشویق می‌کند؛ چون اقتضای نعمتی که از آن برخوردار هستند، همین است.

طراوت است؟ و به خاطر قدرت و علم و مهارتی که الله به شما بخشید، ﴿تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ﴾ ماهرانه از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید و در زمستان در آنها سکونت می‌کنید و پناه شما در برابر سرماست؟ و به قدرت و علم‌تان مغرور می‌شوید و ناسپاسی می‌کنید؟ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ پس (با دوری از شرک و نافرمانی)، تقوای الهی پیشه کنید ﴿وَأَطِيعُونَ﴾ و فرمانبردار (امر و نهی و دعوت) من باشید؛ ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱ و از فرمان کسانی که (با ارتکاب گناهان کبیره و غرق شدن در گناهان، در حق خود) اسراف نمودند، اطاعت نکنید. ﴿الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ آنان که (با سرکشی از فرمان الله و فرمان فرستاده‌اش) در زمین فساد می‌کنند ﴿وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ و به اصلاح‌گری نمی‌پردازند. و به این ترتیب بین فساد و افساد و ترک صلاح و اصلاح جمع نمودند.

رهنمود آیات:

- ۱- دعوت پیامبران و فرستادگان الهی، یکسان بوده است؛ لذا تکذیب یکی از فرستادگان الله، به معنای تکذیب همگی آنان است.
- ۲- امانت‌داری، نشانه و ویژگی تمامی فرستادگان الله و دعوت‌گران راستین و درستکار در تمام امت‌ها و زمان‌ها می‌باشد.
- ۳- یادآوری نعمت‌ها برای یادکردن از نعمت‌دهنده، امری مشروع است؛ تا بدین وسیله، او را دوست بدارند و فرمانبردارش باشند.
- ۴- هشدار نسبت به فرمانبرداری از آنان که در گناه و سرکشی تجاوز کرده‌اند؛ زیرا سرانجام کارشان، بسیار وخیم و ناگوار است.
- ۵- تأکید بر این که گناه و نافرمانی، به فساد در زمین می‌انجامد.

﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾^{۱۵۴} مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^{۱۵۵} قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾^{۱۵۶} وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^{۱۵۷} فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِيمِينَ﴾^{۱۵۸} فَأَخَذَهُمُ

۱- مراد بزرگان‌شان در گمراهی است که آنان را با ارتکاب گناه، به شرک و فساد در سرزمین‌ها تشویق می‌کردند.

الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾ [الشعراء: ١٥٣-١٥٩].

شرح کلمات:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ﴾: بی تردید تو جادو شده‌ای و عقلت را از دست داده‌ای.
 ﴿فَأَتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾: اگر از راستگویان هستی، معجزه‌ای بیاور که ثابت کند تو فرستاده‌ی الله هستی.

﴿لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾: یک روز او از چشمه سیراب شود و روز دیگر شما از آن چشمه آب بگیرید.

﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِيمِينَ﴾: آن‌ها ایمان نیاوردند، آن شتر را کشتند و با دیدن عذاب الهی پشیمان شدند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد گفتگوی صالح عليه السلام با قومش نمود می‌باشد؛ پس از اینکه آنان را به ایمان دعوت نمود و آن‌ها را اندرز داد؛ آن‌ها در مقابل گفتند: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ﴾ تو از جادوشدگان هستی که به شدت سحر شده‌اند و عقل‌شان را به کلی از دست داده‌اند و نمی‌دانند چه می‌گویند؛ ﴿مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ تو فقط انسانی مانند ما هستی که می‌خوری و می‌نوشی؛ نه معبود هستی و نه فرشته که در برابرت سر فرود آوریم و از تو اطاعت کنیم؛ ﴿فَأَتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راست‌گویانی، معجزه‌ای بیاور که اثبات کند تو واقعاً فرستاده‌ی الله هستی؛ صالح در برابر چشمان مشرکان، به نماز ایستاد و دست به دعا برداشت و از الله معجزه‌ای خواست و همواره در حضور آنان مشغول نماز و دعا بود که ناگهان کوه شکافته شد و

۱- ابن عباس می‌گوید: گفتند: اگر راستگویی از خدا بخواه که در برابر دیدگان ما، برایمان شتری سرخ‌مو و باردار از این کوه خارج کند که وضع حمل کند و نزد این آب رفته و از آن بنوشد و از شیرش استفاده کنیم. بنابراین صالح دعا نمود و الله متعال خواسته‌ی او را اجابت نمود. و صالح فرمود: «هذه ناقة ..».

شتری بیرون آمد؛ آن گاه صالح به فرمان الله چنین گفت: ﴿هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ^۱ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾ این، ماده شتری است (که به عنوان معجزه از دل کوه بیرون آمد)؛ سهمی از آب اینجا، فقط از آن اوست و سهم روز معینی، از آن شماست. روزی که نوبت اوست فقط او باید از آب استفاده کند و روی که نوبت شماست، فقط شما از آن استفاده می کنید. سپس به آنان هشدار می دهد که: ﴿وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ و آسیبی به او نرسانید (او را زنید و نکشید و از سهمش بی نصیب نکنید) که عذاب روز بزرگ شما را در بر می گیرد؛ الله متعال می فرماید: ﴿فَعَقَرُوهَا﴾ پس آن را کشتند؛ دست و پایش را بُردند و چون بر زمین افتاد، او را کشتند؛ آن ها با این کارشان، الله، صالح و معجزه الهی را تکذیب و سرکشی کردند؛ آن گاه صالح عليه السلام به آنان گفت: ﴿تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ﴾ [هود: ۶۵] «سه روز در خانه های تان [از نعمت های دنیا] بهره مند گردید [و پس از آن، عذاب خواهد آمد]. این وعده ای است که دروغ نخواهد بود». ﴿فَأَصْبَحُوا نَدِيمِينَ﴾^۲ پس (با شنیدن این هشدار و دیدن عذاب الله) پشیمان شدند؛ در صبح روز سوم و با طلوع خورشید، فریادی مرگبار، آن ها را فراگرفت ﴿فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ﴾ بدین ترتیب گرفتار عذاب گشتند و همگی نابود شدند؛ و الله متعال، صالح و مؤمنان همراهش را نجات داد؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی گمان در این ماجرا نشانه ای آشکاری وجود دارد بر قدرت و علم الله متعال و این که الوهیت فقط بر الله متعال می زیبد و یگانه معبود جهان است؛ اما با وجود این همه دلایل و معجزه ﴿مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

۱- «الشرب» با کسره ی شین و سکون راء، نوبت استفاده از آب برای شتر است؛ چنانکه یک روز برای نوشیدن آب به او اختصاص یافت بدون اینکه کسی با حیواناتش مزاحم شود.

۲- اگر گفته شود: چرا پشیمانی سودی نداشته باشد درحالی که توبه همین پشیمانی است. پاسخ این است که توبه پیش از ظهور علامت های مرگ و عذاب مفید است اما بعد از ظهور و بروز مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. و در حدیث نبوی آمده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغْرَغِرْ» «الله توبه ی بنده را تا زمانی که جانش به گلو نرسیده است، می پذیرد». ترمذی (۳۵۳۷)

مُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾ بیشترشان مؤمن نبودند. ای پیامبر ما محمدا! ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ قطعاً پروردگارت توانای چیره است و کسی بر او چیره نمی‌شود و با بندگان مؤمن و شایسته‌اش، مهربان است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این که از همان گذشته، مردم با جادو آشنا بودند و آنرا انجام می‌دادند.
- ۲- عادت مردم این بود که در برابر دعوت حق، تقاضای معجزه می‌کردند.
- ۳- وجود معجزه و دلایل محکم، قطعاً به ایمان مردم نمی‌انجامد؛ بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند.
- ۴- پشیمانی از گناه، از جمله شرایط توبه است؛ اما هنگام دیدن عذاب یا بروز نشانه‌هایش، پشیمانی و حتی توبه سودی ندارد.

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۱۳﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۱۴﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۱۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۱۱۶﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۷﴾ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۸﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿۱۱۹﴾﴾ [الشعراء: ۱۶۰-۱۶۶].

شرح کلمات:

﴿قَوْمٌ لُوطٍ﴾: قوم لوط، ساکنان سدوم و عموریه و شهرهای اطراف بودند؛ پیامبرشان لوط بن هاران، برادرزاده‌ی ابراهیم عليه السلام بود.

﴿أَخُوهُمْ لُوطٌ﴾: برادرشان لوط؛ البته این برادری به معنای هم‌وطن بودن است؛ وی در نَسَب و در دین، برادرشان نبود.

- ۱- می‌تواند مصداق این آیه قوم صالح باشد، چون فقط تعداد اندکی از آن‌ها ایمان آوردند. و می‌تواند مراد از آن کفار مکه باشد، چون اکثر مخالفان ایمان نیاوردند و کافر از دنیا رفتند یا برای مدتی ایمان نیاوردند و بعد از فتح مکه ایمان آوردند.
- گفته شده: از میان قوم صالح دو هزار هشتصد نفر زن و مرد ایمان آوردند، درحالی که جمعیت قومش، دوازده هزار قبیله بود که جمعیت هر قبیله حدود دوازده هزار نفر جز زنان و بچه‌ها بودند. و قوم عاد سه برابر آنان بودند. این جمعیت را قرطبی در تفسیرش ذکر نموده و سندی برای آن ذکر نمی‌کند.

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾: من فرستاده‌ای هستم که فقط به‌سوی شما آمده‌ام و نه جز شما و در ابلاغ رسالتم به شما، امانت‌دار می‌باشم و افزایش و کاهش در آنچه مامور به ابلاغ آن هستم، نخواهم داشت.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾: با ایمان آوردن به الله و عبادتش به یگانگی و ترک نافرمانی، از عذاب الله بپرهیزید.

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ﴾: به خاطر رساندن پیام الله و راهنمایی شما، مزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم.

﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعُلَمِيِّينَ﴾: برای آمیزش جنسی به سراغ مردان می‌روید و زنان را رها می‌کنید.

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾: بلکه شما در بدکاری تعدی و تجاوز نموده و از حد گذشته‌اید.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز سرگذشت قوم لوط همان زیر و رو شده‌ها، چنین می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ قوم لوط، پیامبران (پیامبرشان لوط) را تکذیب کردند؛ آن‌ها با تکذیب لوط، درواقع تمام فرستادگان الله را تکذیب کردند؛ زیرا لوط هم مانند فرستادگان دیگر، مردم را به عبادت ذات یگانه‌ی الله و دوری از شرک و ظلم و شر و فساد فرامی‌خواند. ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^۱ آن‌گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ البته لوط علیه السلام نه از نظر نَسَب با آنان برادر بود و نه از نظر دینی؛ وی اهل بابل و فرزند هاران برادر ابراهیم بود و دینش اسلام؛ لوط به فرمان الله متعال به‌سوی این قوم و شهرهای‌شان فرستاده شد و در میان آنان سکونت گزید تا آن‌ها را به اسلام دعوت دهد؛ پس سالیانی با آن‌ها زندگی کرد و چون با آن‌ها معاشرت داشت و هم‌وطن بود، از واژه‌ی «برادر» استفاده شده است؛ وی مردم آن سرزمین را فرمان داد و تشویق نمود تا تقوای الله پیشه کنند و از مجازاتش بپرهیزند؛ زیرا آن‌ها به گناهان بسیار و بزرگی آلوده شده بودند و لوط می‌ترسید که آن‌ها گرفتار عذاب الهی شوند؛ پس آن‌ها را به اسباب نجات‌شان یعنی رعایت تقوای الهی با اطاعت

۱- استفهام برای تشویق به تقواست و دربردارنده‌ی انکار و توبیخ نیز می‌باشد.

از الله و ترک نافرمانی او فرامی‌خواند و می‌گفت: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾^۱ به راستی که من فرستاده‌ی امانت‌داری برای شما هستم؛ پس در رسالتم تردید نکنید ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ تقوای الهی پیشه کنید و فرمانبردار من باشید. ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و من از شما در برابر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی‌خواهم؛ پاداشم، تنها با پروردگار جهانیان است و مزد و پاداشم را از او دریافت می‌کنم؛ که این وظیفه ابلاغ را بر عهده‌ی من نهاده و مرا نزد شما فرستاده است. سپس با توییح و سرزنش، به شدت گناه‌شان را زشت و ناپسند می‌داند و می‌گوید: ﴿أَتَأْتُونَ^۲ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۵﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ﴾ آیا از میان جهانیان، با مردها آمیزش می‌کنید؟! و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده، رها می‌کنید؟ ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾^۳ بلکه شما مردم تجاوزکاری هستید که پا را از مرزهای دین، عقل و انسانیت، فراتر گذاشته‌اید.

رهنمود آیات:

- ۱- برای شخص هم‌وطن می‌توان از واژه‌ی «برادر» استفاده کرد.
- ۲- امانت‌داری، از ویژگی‌ها و شرایط رسالت است؛ زیرا تمامی فرستادگان الله می‌گفتند: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾.

-
- ۱- این جمله تعلیلی بوده به دلیل امر آنان به تقوا و فرمانبرداری.
 - ۲- استفهام برای انکار و توییح است. چون آنان این عمل را به صورت جمعی با بیگانگانی هم انجام می‌دادند که به شهرهای آنان می‌آمد و به صورت خصوصی هم در بین خودشان رواج داشت.
 - ۳- «بل» برای انتقال از وعظ و ارشاد به نکوهش و تثبیت بزرگ‌ترین تعدی آنان می‌باشد. چون جمله اسمیه است که حکایت از مبالغه در نسبت تعدی به آنان دارد. و اینکه با این تعبیر درمورد آنان خبر می‌دهد که: «قوم عادون» درواقع خبر می‌دهد و اعلام می‌کند که تعدی مذکور به خوی و سرشتی و اخلاقی در بین آن‌ها تبدیل شده است.
- «العادی» کسی است که از حد و مرز حق به سوی باطل و از حلال به سوی حرام تجاوز کند؛ الله متعال برای این قوم آمیزش با زنان از طریق ازدواج شرعی را حلال کرده بود و بر آنان آمیزش جنسی با مردان و لواط با آن‌ها حرام شده بود، اما آنان از حلال خداوند گذشتند و از ان عبور کردند و به حرام روی آوردند و به این ترتیب مصداق «عادی» شدند.

۳- راه نجات فرد و گروه، تقوا و ترس از الله متعال و فرمانبرداری از رسول الله ﷺ می باشد.

۴- ناپسند و زشت دانستن یک گناه در برابر شخص گناهکار، واجب است؛ شاید باعث شود از آن گناه دست بکشد.

۵- بزرگترین و بدترین فحشا و کار زشتی که در زمین رخ داده است، لواط می باشد. پناه می بریم به الله متعال از چنین گناهی.

﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَلُوطْ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ وَأَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ [الشعراء: ١٦٧-١٧٥].

شرح کلمات:

﴿لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ﴾: اگر همچنان کارمان را زشت و ناپسند بدانی ...

﴿مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾: از کسانی خواهی بود که از سرزمین مان بیرون می کنیم.

﴿لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾: من با کردار شما، دشمن هستم.

﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾: پروردگارا! من و خانواده ام را از مجازات این کارشان نجات بده.

﴿فَنجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ﴾: لوط و خانواده ی مسلمانش را نجات دادیم؛ وی، یک همسر و دو دختر داشت.

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾: به جز پیرزنی که کافر بود و کار آن قوم را می پسندید؛

پس او را هم با بازماندگان، در عذاب هلاک کردیم. چون کافر بود و راضی به عمل قوم.

﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا﴾: سرزمین شان که زیر و رو شد، بارانی از سنگ بر آن ها

فرو ریختیم.

﴿فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ﴾: باران کسانی که با وجود هشدار فراوان، از بدکاری و فساد دست نکشیدند، چه بد است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی پیامبر خدا لوط عليه السلام و قوم مجرمش می باشد. پس از اینکه لوط آنان را به ایمان و درستکاری فراخواند و از گناه و بدکاری و لواط نهی کرد و به مجازات الهی هشدار داد و خلاصه امر و نهی شان کرد و همه را شنیدند، در پاسخ گفتند: ﴿لَيْنٌ لِّمَنْ تَنَّتَهُ يَلُوطٌ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ ای لوط! اگر (از سخنان و زشت دانستن کار ما) دست برداری، به طور قطع از اخراج شدگان خواهی بود؛ و تو را بی درنگ از این جا بیرون می اندازیم. و حتی یک لحظه هم در بین خود تحمل نمی کنیم. متوجه باش. لوط عليه السلام در پاسخ گفت: ﴿إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِّنْ أَلْقَالِينَ﴾ همانا من، مخالف سرسختِ کارتان هستم. لوط عليه السلام سال ها مردم آن سرزمین را به ایمان فراخواند و تحقیر و تهدید و سختی های زیادی را تحمل نمود؛ پس از این همه، چاره ای جز دست به دعا برداشتن جهت رهایی از آنان نیافت، آن گاه از الله چنین خواهش کرد: ﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾ ای پروردگارم! مرا و خانواده ام را از (مجازات) کردار زشت شان نجات بده. الله متعال می فرماید: ﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۷۳﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾ پس او و همه ی خانواده اش (یعنی یکی از همسرانش که مسلمان بود و دو دخترش که مسلمان بودند)، را نجات دادیم؛ جز پیرزنی که با بازماندگان (در عذاب) بود. آن پیرزن، همسر کافر لوط و همفکر و همراه آن بدکاران بود و با رفتن لوط و خانواده اش از آن سرزمین، او را در میان بازماندگان در آن سرزمین، هلاک کردیم؛ لوط و خانواده اش جز آن پیرزن را نجات دادیم، ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ﴾ سپس دیگران را نابود کردیم. بعد از آن که آن سرزمین را زیر و رو کردیم، ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ﴾ بارانی از سنگ گل بر سرشان فرود آوردیم؛ پس باران بیم داده شدگان، چه بد بود! و این باران از آن جهت بود که افرادی از قوم لوط که خارج از این شهرهای زیرو رو شده بودند، از آن بی نصیب نمانند.

۱- جمله با سوگند همراه است با توجه با «لام». و تردیدی نیست که آنان با معبودان باطل خود سوگند یاد می کردند. و این جمله با تهدید به تبعید همراه است.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً﴾ قطعاً در این (مجازات تکذیب‌کنندگان و ستمگران اسراف‌کار،) نشانه و عبرت بزرگی است برای آنان که می‌بینند و می‌اندیشند. الله متعال می‌دانست که ﴿مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ بیشترشان ایمان نمی‌آوردند. پاک و منزّه است الله بلندمرتبه. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و به‌راستی که پروردگارت (بر ستمکاران و اسراف‌کاران) توانای چیره است و (با دوستانش و بندگان مؤمنش) مهربان است.

رهنمود آیات:

- ۱- تهدید به تبعید روشی قدیمی در بین بشر بوده است.
- ۲- مخالفت و دشمنی با شر و فساد، از هر گونه‌ای که باشد، واجب است.
- ۳- پذیرش درخواست و دعای ستمدیده؛ به‌ویژه اگر شخصی صالح و درست‌کار باشد.
- ۴- آن‌گاه که بدی زیاد شود و ستم و فساد افزون گردد، عذاب رخ می‌دهد.
- ۵- آیات و معجزات، همیشه به ایمان و فرمانبرداری نمی‌انجامد؛ هرچند آن آیات و نشانه‌ها بزرگ باشند.
- ۶- اگر الله متعال کسی را کافر بداند، هر معجزه‌ای هم که برای آن شخص بیاید، بازهم او ایمان نمی‌آورد.
- ۷- بیان برخی نموده‌ها و مظاهر قدرت، علم و رحمت الله متعال.

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبِيلَةَ الْأُولَىٰ ﴿١٨٤﴾﴾ [الشعراء: ۱۷۶-۱۸۴].

شرح کلمات:

- ﴿أَصْحَابُ لَيْكَةِ﴾: قومی که در منطقه‌ی پر درختی زندگی می‌کردند.
- ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ﴾: وقتی پیامبرشان شعیب، به آن‌ها گفت.
- ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾: پیمان‌ها را کامل کنید.
- ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾: از کسانی نباشید که از پیمان‌ها و وزن می‌کاهند.

﴿بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾: ترازوی درست و عادلانه.
 ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾: از حق مردم چیزی کم نکنید.
 ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾: با کشتار و دزدی و ویرانی، در زمین خرابکاری نکنید.

﴿وَالْجِيلَ الْأَوَّلِينَ﴾: نسل‌های گذشته.

معنای آیات:

در این بخش، به ماجرای شعیب عليه السلام و اصحاب اَیْکَه پرداخته می‌شود؛ «ایکه» درختی پُرشاخه و انبوه و نام منطقه‌ای در نزدیکی شهر «مَدین» است؛ الله متعال، پیامبرش شعیب عليه السلام را به این دو سرزمین مَدین و ایکه فرستاد. در سوره‌ی هود نیز چنین آمده است: ﴿وَالِی مَدَیْنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا﴾ و برادرشان شعیب را به مَدین فرستادیم؛ در سوره‌ی هود، از واژه‌ی برادر استفاده نموده است؛ زیرا شعیب عليه السلام اهل همان جا بود؛ مردم ایکه، مجموعه‌ای از درختان ایکه را عبادت می‌کردند. پس الله متعال، پیامبرش شعیب عليه السلام را نزدشان فرستاد تا آن‌ها را به عبادت الله یگانه و ترک عبادت جز او فراخواند؛ اما ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ لَیْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۷۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ ۱ أَلَا تَتَّقُونَ﴾^۲ اصحاب ایکه، پیامبران (شعیب) را تکذیب کردند؛ آن‌گاه که شعیب به آن‌ها گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ از عذاب الهی بترسید. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ من فرستاده‌ای امانت‌دار برای شما هستم؛ و بازهم تأکید می‌نماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ

۱- در اینجا نفرمود: «اخاهم شعیبا» چون قرابت و خویشاوندی بین شعیب و اهل ایکه نبود.

مَدین که شعیب از اهالی آن بود و الله متعال فرمود: ﴿وَالِی مَدَیْنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا﴾.

۲- استفهام برای تشویق به تقوا و انکار و نکوهش عبادت غیر الله از سوی آنان می‌باشد؛ و جمله‌ی ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ بیان علت امر آنان به تقوا می‌باشد. و «لکم» اشاره به این مساله دارد که رسالت شعیب به سوی آن‌ها بعد از رسالت او به سوی اهل مَدین بوده است. و چه ممکن بود رسالتش را به سوی آنان را انکار کنند، پس چنین فرمود. و در آیه‌ی سوره‌ی حجر الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُمَا لَأِمَّامٌ مُّبِينٌ﴾ و این تشبیه اشاره به اصحاب ایکه و اهل مَدین دارد؛ و زمانی که عذاب الهی فرارسید، همگی را دربرگرفت، چون گناه‌شان یکی بود و منازل و شهرهای‌شان نزدیک به هم.

وَأَطِيعُونَ ﴿۱﴾ (با عبادت ذات یگانه‌ی الله و دوری از شرک،) از (مجازات) تقوای الهی پیشه کنید و فرمانبردار من باشید؛ تا راه درست سعادت و کمال را نشان‌تان دهم. ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ برای این (ابلاغ پیام پروردگار به شما،) مُزد و پاداشی از شما نمی‌خواهم. ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است که این وظیفه را بر عهده‌ی من نهاد. گناهی که این قوم بیشتر دچارش بودند، کم کردن و تقلب در وزن و پیمانه بود؛ شعيب رضی الله عنه برای بازداشتن آن‌ها از چنین کاری، گفت: ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ پیمانه را کامل بدهید و از کم‌فروشان نباشید. ﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ و با ترازوی درست و عادلانه وزن کنید. ﴿وَلَا تَبَخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾^۱ و از حق مردم چیزی نگاهید؛ و به همان اندازه که مال می‌گیرید و برای‌تان کار می‌کنند، مُزد و کالای‌شان را به آن‌ها بدهید. ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و (با انواع فساد از جمله کشتار، کم‌فروشی و ارتکاب هر گناه و نافرمانی،) در زمین به فساد و تبهکاری نپردازید ﴿وَأَتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبْلَةَ الْأُولَىٰ﴾ و از (مجازات) پروردگاری بترسید که شما و امت‌های پیشین را آفرید. با دوری از شرک و کم‌فروشی، تقوای الهی پیشه کنید و خود را از عذاب الهی نجات دهید و به این ترتیب به خشنودی و بهشت الله دست یابید.

رهنمود آیات:

- ۱- سفارش کردن مردم به تقوا وظیفه‌ی هر دعوت‌گر و هدایت‌گر است؛ زیرا اطاعت از الله، واجب است.
- ۲- درست نیست که دعوت‌گر، پاداش این کارش را از مردم بگیرد؛ چون سبب رنج و ناراحتی و نفرت آنان می‌گردد.
- ۳- وزن و پیمانه کردن باید به صورت دقیق و کامل باشد و کم‌فروشی در این زمینه حرام است.
- ۴- هرگونه کم‌کاری و کاستن از حقوق مردم، حرام است.

۱- چنانکه از سیاق برمی‌آید، ظاهر گناه اصحاب ایکه و اهل مدین یکسان بوده و شرک و کم‌فروشی و کاستن از حقوق مردم بوده است و به همین دلیل هر دو را با هم خطاب می‌کند و به این ترتیب یک امت می‌شمارد.

۵- فساد در زمین با نافرمانی و ارتکاب گناه و نافرمانی از الله و رسولش، حرام است.

﴿قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿۱۸۵﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۱۸۶﴾ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۸۷﴾ قَالَ رَبِّ أَعْلَمْ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸۸﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۸۹﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۹۰﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۹۱﴾﴾ [الشعراء: ۱۸۵-۱۹۱].

شرح کلمات:

﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾: تو انسانی مانند خود ما هستی که می خورد و می نوشد؛ فرشته نیستی که از تو اطاعت کند.

﴿وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾: مطمئن هستیم که تو از دروغ گویانی.

﴿فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا﴾: اگر سخنان راست باشد، تگه ای از آسمان را بر ما بینداز تا نابودمان کند.

﴿عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ﴾: عذاب روزی که ابر سوزانی بر آن ها سایه انداخت و آن ها را با آتش سوزاند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾: در این عذاب، پند و نشانه است؛ پند برای کسانی که عبرت می گیرند و نشانه ای برای اثبات درست بودن سخنان محمد ﷺ.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد داستان شعیب عليه السلام و اصحاب ایکه و اهل مدین می باشد؛ پیش تر دیدیم که شعیب، مردم آن جا را پند داد، به عبادت و تقوا سفارش نمود و از کم فروشی بازداشت؛ اما آن ها در پاسخ گفتند: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ﴾ قطعاً تو از جادو شدگان هستی که عقلش را از دست داده و نمی داند چه می گوید و چه می کند. ﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ تو فقط انسانی مانند ما هستی که می خورد و

می‌نوشد؛ فرشته نیستی که از تو اطاعت کنیم. ﴿وَإِنْ نُّظُنُّكَ الْكَاذِبِينَ﴾ یقین داریم که از دروغ‌گویانی. اگر فرستاده‌ی الله هستی و ﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راستگویانی، پس تکه‌ای از آسمان را بر ما بپنداز؛ تا نابودمان کند. شعیب رضی الله عنه در پاسخ گفت: ﴿رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ پروردگارم به کردارتان آگاهی کامل دارد. و مجازات کارتان را می‌دهد. ﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس او را تکذیب کردند و با این‌کار، مستحق عذاب شدند؛ ﴿فَأَخَذَهُمُ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ پس عذاب روزی که ابر سایه افکند، آنان را دربر گرفت؛ همانا آن عذاب، عذاب روزی بزرگ و سهمگین بود. الله متعال گرمای شدیدی بر آن‌ها مسلط نمود؛ پس به خانه‌ها و غارها و سرداب‌های زیر زمین پناه بردند؛ اما بی‌فایده بود؛ سپس ابری در آسمان شهرشان پدیدار شد که برخی زیر ابر رفتند و هوای خُنک و خوبی یافتند؛ پس همگی را به سوی آن فراخواندند؛ وقتی همگی زیر آن ابر جمع شدند، ناگهان به آتشی تبدیل شد که همه را سوزاند و از سوی دیگر، زمین زیر پای‌شان فرو ریخت و همگی نابود شدند.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ای محمد! ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ قطعاً در این ماجرا، نشانه‌ای از قدرت، علم، و جوب عبادت ذات یگانه‌ی الله و درستی دعوت تو وجود دارد؛ ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ اما (همان‌طور که الله می‌دانست)، بیشترشان ایمان

۱- اطلاق ظن بر یقین شایع است مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلاقُوا رَبِّهِمْ﴾ [البقرة: ۴۶] «همان کسانی که یقین دارند پروردگار خویش را [در آخرت] ملاقات خواهند کرد».

۲- «کِسْفًا» با کسره‌ی کاف و سکون سین قرائت عامه‌ی قاریان است جر حفص که آن را «کِسْفًا» با فتحه‌ی سین خوانده است که جمع «کِسْف» با سکون سین می‌باشد. و «الکسف» به معنای تکه و قطعه می‌باشد. و جمع آن «کِسْف» است.

۳- «الظلة» ابر بزرگی است که مساحت زیادی را در سایه‌ی خود جای می‌دهد. و چون قوم شعیب به آن پناه بردند و در سایه‌ی آن قرار گرفتند، صاعقه‌هایی بر آنان نازل شد و همگی را سوزاند و این عذاب از جنس همان عذابی بود که طلب کرده بودند. «الکسف من السماء»

۴- یعنی در این عذاب یوم الظلة نشانه‌ای برای کفار قریش است که حال و وضعی مشابه در شرک و کم فروشی در وزن و پیمان‌ها با اصحاب ایکه و اهل مدین داشتند.

نمی‌آورند. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و قطعاً پروردگارت (بر کارش) توانای چیره و (با توبه‌کنندگان) مهربان است.

رهنمود آیات:

۱- این آیات، پایان‌بخش هفت داستان کوتاه بود تا دلجویی از رسول الله ﷺ و تهدیدی برای مشرکانی باشد که دعوت پیامبران و رسالت آن‌ها را تکذیب می‌کردند.

۲- دعوت فرستادگان الله، یکپارچه و روش‌شان شبیه به هم بود: همگی مردم را به تقوای الله و فرمانبرداری از فرستاده‌اش سفارش می‌کردند.

۳- مردم همواره ادعا داشتند که شایسته است فرستاده‌ی الله، فرشته باشد نه انسان؛ پس ایمان نمی‌آوردند.

۴- بیشتر مردم گذشته، تقاضای معجزه داشتند؛ اما تعداد کمی ایمان می‌آوردند.

۵- تأکید بر توحید، نبوت محمدی ﷺ و زنده‌شدن مردگان؛ نتیجه‌ی کلی تمامی داستان‌های قرآن، همین است.

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُوْا عِلْمَتًا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۲۰۱].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: قرآن کریم، از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.

﴿الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾: جبرئیل عليه السلام که امانت‌دار وحی الهی می‌باشد.

﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾: وصف این کتاب، در کتاب‌های پیشینیان وجود داشت.

مفرد «زبر»، «زبرة» است.

﴿أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ﴾: آیا این که دانشمندان بنی‌اسرائیل از آن آگاه هستند،

برای‌شان دلیل و نشانه نیست؟

﴿عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ﴾: بر برخی از کسانی که توان سخن گفتن به زبان عربی را ندارند.

﴿كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ﴾: بدین گونه، انکار و تکذیب را در دل مجرمان کافر مکه وارد کردیم.

معنای آیات:

کفار مکه نمی پذیرفتند که قرآن، وحی الله است و به دنبال آن این مساله را که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله هست انکار می کردند؛ پس هیچ یک از سخنانش را قبول نکردند، از توحید گرفته تا سایر موارد. اما محمد ﷺ که نه می توانست بخواند و نه بنویسد، سرگذشت امت‌های پیشین را برای‌شان بیان کرد؛ و همین دلیل و نشانه‌ای است بر این که محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله است و بر او وحی می شود. ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٦﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ ﴿١﴾ و بی تردید این قرآن (که مشرکان تکذیبش می کنند)، نازل شده‌ی پروردگار جهانیان است؛ جبرئیل امانت‌دار آن را بر قلبت نازل کرد که محل دریافت وحی است؛ زیرا قلب، جای درک، آگاهی و حفظ است. ﴿لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ برای این که از هشداردهندگان باشی. و این علت نزول قرآن بر قلب پیامبر می باشد. ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ﴾ به زبان عربی روشن و رسا نازل شد تا قابل درک باشد و تمامی مفاهیم را در خود جای دهد. ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ و وصف این کتاب، در کتاب‌های پیشینیان (مانند تورات و انجیل) آمده است. ﴿أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُوْا عُلْمَتُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ آیا این که دانشمندان بنی اسرائیل (مانند عبدالله بن سلام) از درستی قرآن آگاهند، برای کفار قریش نشانه و

۱- امام بخاری در توصیف نزول وحی بر رسول خدا از ام المومنین عایشه روایت کرده است که: حارث بن هشام از رسول خدا سوال نمود که: ای رسول خدا، چگونه وحی بر شما نازل می شود؟ فرمود: «أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ فَيُقْصَمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعْيِي مَا يَقُولُ»: «گاهی مانند صدای زنگ (یعنی بصورت زمزمه) نازل می شود و این سخت‌ترین نوع آن است. و پس از فراگرفتن وحی، این کیفیت خاتمه پیدا می کند. گاهی هم فرشته‌ی وحی، بصورت انسان می آید و با من سخن می گوید و من گفته‌هایش را حفظ می کنم». بخاری: ۲.

علامتی نیست بر این که قرآن وحی الله است و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی الله؟ عبدالله بن سلام می‌گفت: به الله سوگند، آن قدر که یقین دارم محمد فرستاده‌ی الله است، به این که پسر من فرزند من باشد، یقین ندارم. چون امکان و احتمال این مساله وجود دارد که مادر فرزند به من خیانت کرده باشد اما ممکن نیست محمد رسول و فرستاده‌ی الله نباشد.

الله متعال درباره‌ی دانشمندان بنی‌اسرائیل فرمود: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۴۶] «او [= محمد] را چنان می‌شناسند که فرزندان خود را می‌شناسند [و می‌دانند که سخنش برحق است]؛ کسی که یقین دارد محمد ﷺ فرستاده‌ی الله است، یقین دارد که قرآن، وحی و کتاب الله است.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْمِينَ﴾ و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌ها (و به زبان عربی آشکار) نازل می‌کردیم؛ ﴿فَفَرَّاهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ و او، آن را بر آن‌ها می‌خواند، بازهم به آن ایمان نمی‌آوردند؛ و بهانه می‌کردند که ما نمی‌فهمیم؛ و از روی تعصب می‌گفتند: باید عربی باشد. خودش عجم هست و آنچه بر او نازل شده، عربی؟ الله متعال درباره‌ی آن‌ها فرمود: ﴿كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾ تکذیب و عدم ایمان را در دل گناهکاران جای دادیم؛ یعنی تکذیب قرآن به عنوان وحی الهی از سوی محمد را چنان در دل‌های مجرمان جای دادیم که چون فردی عجمی آن را بر ایشان بخواند، تکذیبش می‌کنند. و علت آن جنایت در حق نفس با ارتکاب گناهان بزرگ می‌باشد که نتیجه‌ی آن ایجاد موانع بین نفس و پذیرفتن حق و زنگار گرفتن دل به سبب گناهان و احاطه شدن آن به وسیله‌ی آن‌ها می‌شود. و در ادامه به نفی ایمان آنان تا دیدن عذاب دردناک تاکید می‌کند؛ ﴿لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ و به آن ایمان نمی‌آورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند؛ یعنی تکذیب آنان نسبت به قرآن تا دیدن عذاب مستمر هست؛ و با دیدن عذاب است که توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند که البته سودی به حال‌شان ندارد و فرصتی به آنان داده نمی‌شود.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اصل اعتقاد به وحی الهی و نبوت محمدی ﷺ.

۲- تأکید بر این واقعیت که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام فرشته‌ای بود که قرآن را بر رسول الله ﷺ نازل می‌کرد.

۳- تأکید بر این که محمد ﷺ، پیامبر و یکی از هشداردهندگان الله است.

۴- تأکید بر این حقیقت مهم که وصف قرآن، در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز وجود داشته است و علمای اهل کتاب گواه آن بوده و از این حقیقت آگاه بودند.

۵- تراکم آثار گناه و جنایت در حق نفس، مانعی در مسیر توبه کردن می‌شود و نفس را از ایمان آوردن باز می‌دارد.

﴿فَيَأْتِيَهُمْ بَعْتَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٢﴾ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٣﴾ أَفَعَذَابُنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٤﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٨﴾ ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ ﴿٣٠﴾ وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٣١﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿٣٢﴾﴾ [الشعراء: ۲۰۲-۲۱۲].

شرح کلمات:

﴿هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ﴾: آیا فرصت داریم که ایمان آوریم؟ که پاسخ قطعا منفی است.

﴿أَفَرَأَيْتَ﴾: مرا باخبر کن.

﴿إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ﴾: آن‌ها را گذاشتیم تا لذت ببرند، بخورند، بیاشامند و ازدواج کنند.

﴿مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾: آن عذابی که به آنان وعده داده شد.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ﴾: کدام لذت، آن‌ها را از این عذاب دور می‌سازد یا عذاب‌شان را

کم می‌کند؟

﴿إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ﴾: مگر این که کسی را می‌فرستادیم تا آن‌ها را به سرانجام ناگوار

کفر و شرک، هشدار دهد.

﴿ذِكْرَىٰ﴾: پند و اندرز.

﴿وَمَا تَزَلَّتْ بِهِ الشَّيْطِينُ﴾: شياطين، قرآن را نازل نکردند و شايستگي اين كار را ندارند.

﴿وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾: و نمي توانند.

﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ﴾: آنان از شنيدن سخن فرشتگان، محرومند.

معنای آیات:

همچنان سياق آیات در تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ و اثبات حقیقت وحی می باشد. پیش تر بیان شد که مجرمان به این قرآن ایمان نمی آورند تا این که عذاب دردناک را ببینند. ﴿فَيَأْتِيَهُمْ بَعْتَةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ این عذاب، ناگهان و درحالی که بی خبرند، به سراغشان می آید. و با آمدن عذاب و دیدن آن می گویند و خواهش می کنند: ﴿هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ﴾ آیا مهلتی خواهیم یافت که ایمان آوریم و به اصلاح فسادى که به بار آوردیم بپردازیم و جبران گذشته ی ننگین کنیم. ﴿أَفِعْدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ آیا خواهان عذاب زود هنگام ما هستند؟ زیرا به فرستاده ی الله می گویند: ﴿فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [الشعراء: ۱۸۷] «اگر راست می گویی، پاره ای از آسمان را بر [سر] ما بینداز»؛ آیا دیوانه شده اند یا نادان هستند که برای دیدن عذاب الله شتاب می کنند که اگر مجازات الله بیاید، همگی آنان نابود می شوند. سپس الله متعال به فرستاده اش می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِن مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ﴾ هیچ توجه کرده ای که اگرچه سالیان (زیادی) آنان را بهره مند ساختیم، عمرشان را طولانی و روزی شان را فراخ کردیم؛ ﴿ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ ولی سرانجام عذابی که به آن تهدید می شدند، به سراغشان آمد؛ به من خبر بده: آیا ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾ نعمتهایی که از آن بهره می بردند، هیچ سودی به حالشان بخشید؛ نه عذاب را از آنان دور کرد و نه به تأخیر انداخت و نه از آن چیزی کم کرد.

﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ﴾ و (مردم) هیچ شهری را نابود نکردیم مگر آنکه فرستادگانی داشتند که آن ها را (در صورت اصرار بر شرک و کفر و شر و فساد، به عذاب الله) هشدار می دادند. ﴿ذِكْرَىٰ﴾ و پند و اندرز می دادند تا عبرت گیرند. ﴿وَمَا

كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۱۰﴾ و ما هرگز در نابودی و هلاکت آنان ستمکار نبودیم بعد از اینکه آنان را بیم دادیم.

مشرکان جنایت‌کار می‌گفتند: قرآن را شیاطین بر زبان محمد جاری می‌کنند؛ همچنان که اخبار آسمان را برای فالگیران و کاهنان می‌آورند. الله متعال در پاسخ‌شان می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿۱۱۰﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۱۱۱﴾ شیطان‌ها، قرآن را نازل نکرده‌اند؛ (چنانکه تکذیب‌کنندگان تصور نمودند؛) نه شایستگی نزول قرآن را دارند و نه توانش را. ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعُزُولُونَ﴾ زیرا آنان از شنیدن سخن فرشتگان، محرومند؛ چون الله متعال، تیرهای آتشی‌نی (شهاب) در آسمان قرار داده است تا اگر شیطانی به آن جا رفت، او را بزند و سخنی از آسمان، به گوش‌شان نرسد. پس ادعای مشرکان مبنی بر این که قرآن را شیاطین آورده‌اند، کاملاً باطل و نادرست می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این مهم که وقتی گناهکاران عذاب الله را می‌بینند، آرزوی توبه می‌کنند؛ اما چنین چیزی برای‌شان ممکن نیست.
- ۲- درخواست زود هنگام عذاب الله، نشان‌دهنده نادانی، کژاندیشی و بی‌خردی‌ست.
- ۳- عمر زیاد و رزق فراوان، نه چیزی از عذاب الله می‌کاهد و نه دور می‌کند و نه به تأخیر می‌اندازد.
- ۴- اشاره به این قانون که الله متعال قومی را هلاک نمی‌کند مگر آن که شخصی را می‌فرستد تا آنان را هشدار و راه نجات را نشان‌شان دهد.
- ۵- رد و ابطال ادعای مشرکان که معتقد بودند قرآن، از جنس سخنان فالگیران است و شیاطین آن را آورده‌اند.

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿۱۱۲﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۱۱۳﴾ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرَبِّئِي مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۵﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۱۱۶﴾ الَّذِي يَرِنُّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۱۱۷﴾ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۹﴾﴾ [الشعراء: ۲۱۳-۲۲۰].

شرح کلمات:

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾: همراه با الله، معبود دیگری را عبادت مکن، زیرا به فریاد خواندن و دعا کردن، همان عبادت است.

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾: خویشاوندان نزدیکت (بنی هاشم و بنی عبد المطلب) را هشدار بده.

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ﴾: بال تواضع و فروتنی خود را فرود آور.

﴿فَإِنْ عَصَوْكَ﴾: اگر از تو نافرمانی کردند و از پذیرفتن دعوت توحید سر باز زدند و دعوت تو را رد نمودند.

﴿فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾: بگو: من از این کارتان که به جای الله سبحانه و تعالی، شخصیت‌ها و نمادها (بت‌ها) را عبادت می‌کنید، بیزارم.

﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ﴾: ذاتی که چون به نماز می‌ایستی و در دل شب، تهجد را ادا می‌کنی، تو را می‌بیند.

﴿وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّجِدِينَ﴾: تو را می‌بیند که با نمازگزاران، رکوع و سجده می‌کنی و به پا می‌خیزی.

معنای آیات:

این آیات نیز در خصوص هدایت کفار قریش، قوم محمد ﷺ می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ﴾^۱ پس هیچ معبودی را با الله مخوان (و عبادت مکن) که از عذاب‌شدگان خواهی شد. این آیه، برای اشاره و گوشزد به کفار قریش و بیدار کردن آن‌هاست تا بدانند که وقتی الله متعال، فرستاده‌اش را هشدار می‌دهد که اگر نمادها (بت‌ها) را به جای الله عبادت کند، قطعاً عذاب می‌شود؛ پس دیگران خیلی بیشتر باید به این هشدار توجه کنند. ﴿وَأَنْذِرْ

۱- هر چند با توجه به سیاق، خطاب متوجه پیامبر است، اما همه‌ی کسانی را شامل می‌شود که آن را می‌شنوند.

عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ^۱ و به خویشاوندان نزدیکت هشدار بده؛ و به این ترتیب الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌دهد تا بیم دادن را ابتدا از خویشاوندانش آغاز کند؛ زیرا آنان به طلب نجات پیامبر برای آنان از عذاب سزاوارترند. و رسول الله ﷺ نیز فرمان الله را گردن نهاد. در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ رسول الله ﷺ فرمود: «ای قریشیان! جان‌تان را (با ایمان و عمل صالح بعد عاری شدن از شرک و نافرمانی) از الله بخرید که من نمی‌توانم چیزی از عذاب الله را از شما دور کنم؛ ای فرزندان عبدالمطلب! نمی‌توانم چیزی از عذاب الله را از شما دور کنم، ای عباس بن عبدالمطلب، نمی‌توانم چیزی از عذاب الله را از تو دور کنم، ای صفیه عمه‌ی رسول الله! نمی‌توانم چیزی از عذاب الله را از تو دور کنم، ای فاطمه دختر محمد! هرچه از مال دنیا می‌خواهی، از من بخواه که نمی‌توانم چیزی از عذاب الله را از تو دور کنم»^۲.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و بال (مهر و تواضع) خویش را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستران تا ایمان در قلب‌های‌شان نفوذ کند و جای گیرد و اگر با دشواری و سختی روبه‌رو شدند، از ارتداد مصون بمانند؛ زیرا آن‌ها در آغاز راه رسیدن به الله متعال می‌باشند. ﴿فَإِنْ عَصَوْكَ﴾ پس اگر از تو نافرمانی کردند؛ کسانی که امر شدی تا آنان را به توحید و عبادت الله متعال و دست برداشتن از عبادت هم‌تایان و معبودانی که به عبادت گرفتند، فراخوانی و به این ترتیب ایمان نیاوردند و هم‌چنان به عبادت نمادها (بت‌ها) و فساد ادامه دادند، ﴿فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بگو: من از کردارتان بیزارم؛ از این‌که به‌جای الله متعال، معبودان دیگری را عبادت می‌کنید و الله از این

۱- این آیه دلیلی بر جواز ارتباط مومن با کافر جهت ارشاد و راهنمایی و نصیحتش می‌باشد. و رسول خدا فرمودند: «أَنْ لَكُمْ رَحْمًا سَأَلَهَا بِيَلَاهَا»: «تنها کاری که انجام می‌دهم، این‌ست که با آب صله‌ی رحم، آتش قطع رابطه با شما را فرومی‌نشانم». مسلم (۲۰۴)

۲- «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، اسْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا صَفِيَّةَ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، سَلِينِي بِمَا شِئْتِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» [صحیح مسلم: ۲۰۶].

کار شما راضی نبوده و با شما موافق نیست. چون مصداقِ شرکِ حرام و کار باطل و نکوهیده است. ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ و بر ذات توانای چیره و مهرورز توکل کن؛ ذاتی که اگر چیزی یا کاری بخواهد، کسی نمی‌تواند مانعش شود و با بندگان مؤمنش مهربانی می‌کند؛ دستور به توکل، یک ضرورت بود؛ زیرا پیش‌تر او را به بیزاری جستن از شرک و مشرکان فرمان داد؛ و این امری است که بیزاری، دشمنی، جنگ و نیرنگ مشرکان را به دنبال دارد؛ پس باید بر الله توکل کند تا با قومی بسیار لجوج و مشرک و منافق، مبارزه کند، وگرنه توان و طاقت جنگیدن با قومی را به تنهایی ندارد.

ای محمد! بر پروردگارت توکل کن؛ ﴿الَّذِي يَرِنُكَ حِينَ تَقُومُ﴾ ذاتی که وقتی به نماز می‌ایستی، تو را می‌بیند؛ ﴿وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّجْدِينَ﴾^۱ و تو را می‌بیند که همراه با مؤمنان نمازگزار، به قیام ایستاده و به رکوع و سجده می‌روی؛ به این معنا که او با تو همراه است؛ می‌بیند و می‌شنود؛ پس بر الله توکل کن و از جز او نترس؛ و به دعوت و بیزاری از مشرکان ادامه بده. سپس الله متعال بر این همراهی خاص خود تأکید می‌کند؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ به راستی که او، شنوای داناست؛ هر صدایی را می‌شنود و هر جنبش و سکونی را می‌بیند؛ پس بنده باید بر چنین ذاتی توکل نماید و سرانجام و نتیجه‌ی کارش را به چنین ذاتی واگذار کند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال و تحریم دعا و عبادت غیر الله و آفریدگان الله؛ زیرا چنین کاری، شرک و حرام است.
- ۲- کسی که به جای الله متعال، اشخاص و نماد(بت)های دیگری را عبادت کند و به فریاد خواند و با همین عملکرد به آخرت برود، قطعاً با دیگر جهنمیان عذاب می‌شود.
- ۳- تأکید بر این اصل که برای شروع هر چیز و هر کاری، باید از خویشاوندان آغاز کرد؛ زیرا آن‌ها حق خویشاوندی و ارتباط دارند.
- ۴- فروتنی و مهربانی با مسلمانان، به ویژه با تازه‌مسلمانان، امر مشروعی می‌باشد و در اسلام تعریف شده است.

۱- این آیه دلیلی بر مشروعیت نماز جماعت می‌باشد و تأکید بر آن در این آیه روشن است.

- ۵- اعلام بیزاری از شرک و مشرکان، واجب است.
 ۶- توکل بر الله متعال و پرداختن به آنچه فرمان داده، واجب می باشد.
 ۷- فضیلت و برتری نماز شب و نماز جماعت؛ زیرا سبب همراهی الله با بنده می گردد.

﴿هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيْطِينُ ﴿٣٣﴾ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ ﴿٣٤﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْتَرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿٣٥﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٣٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٣٧﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٣٩﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۷].

شرح کلمات:

﴿أَنْبَيْتُمْ﴾: شما را باخبر کنم.

﴿آفَاكٍ أَثِيمٍ﴾: دروغ پرداز گنه پیشه.

﴿يُلْقُونَ السَّمْعَ﴾: به گوش‌های‌شان القا می کنند و آنان با تمام وجود و به تمام و کمال به شیاطین گوش می دهند و از آن‌ها چیزهایی را دریافت می کنند که بیشتر آن دروغ و باطل است.

﴿الْغَاوُونَ﴾: جمع «غاو»؛ آنان که از راه هدایت به بیراهه رفته‌اند و گمراه گشته‌اند و قلب و قصدشان فاسد و خراب است.

﴿فِي كُلِّ وَادٍ﴾: در هر زمینه از سخن و علوم.

﴿يَهِيمُونَ﴾: در هر وادی کلامی، چه نکوهیده و چه پسندیده، چه راست و چه دروغ سیر می کنند.

﴿يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾: می گویند چنین و چنان کردیم؛ اما هیچ کاری نکردند.

﴿وَأَنتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾: برای یاری حق و پیروزی آن و در پاسخ به ناسزاگویی و بد و بیراهه کفار به مسلمانان شعر گفتند.

﴿أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾: پس از مرگ، به کجا برمی گردند؛ به جهنم.

معنای آیات:

وقتی مشرکان باطل‌گرای قریش ادعا کردند که رسول الله ﷺ همانند فالگیران، سخنانش را از شیاطین دریافت می‌کند، الله متعال در پاسخ به این ادعا فرمود: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ﴾ آیا به شما خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ و خودش در پاسخ فرمود: ﴿تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ بر هر دروغ‌پرداز گنه‌پیشه‌ای نازل می‌شوند؛ بر آنان که حقیقت را وارونه می‌کنند، خبیث را پاک می‌دانند و ظالم را عادل و فاسد را صالح؛ کسانی که بسیار گناه می‌کنند و دستان‌شان را به هر جنایتی می‌آیند تا جایی که غرق در گناه می‌شوند. چنین افرادی، با این دو ویژگی، در تاریکی نفس و خباثت روح همانند شیاطین هستند؛ و شیاطین هم با آن‌ها همراهی می‌کنند؛ ﴿يُلْقُونَ السَّمْعَ﴾^۱ سخنانی را که استراق سمع کرده‌اند، با دروغ در هم می‌آمیزند و به این افراد می‌رسانند. اما محمد ﷺ دورترین مردم از دروغ و گناه است؛ از راستگوترین و بی‌گناه‌ترین انسان‌ها؛ هرگز دروغی از او تجربه نشده و گناهی مرتکب نشده است؛ چگونه ممکن است چنین کسی با شیاطین در ارتباط باشد و به او اخبار آسمان را گزارش دهند؟ و به این ترتیب تهمت آنان باطل ذکر می‌شود. اما آن جنایتکاران و همراهان شیطان، ﴿وَأَكْثَرُهُمْ كَذِبُونَ﴾^۲ بیشترشان دروغگویند.

۱- می‌تواند مراد از «يُلْقُونَ السَّمْعَ» کاهنان باشد. چون آنان با دیدن ستارگان گوش به آسمان می‌سپردند تا شیاطین آن‌ها با خبر بر ایشان نازل شوند. و به این ترتیب جمله‌ی «يُلْقُونَ السَّمْعَ» صفت «لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» می‌باشد. و آنچه در تفسیر آمده است، نظر اکثر مفسرین است و همدو معنا درست هستند و وارد.

۲- یعنی اکثر این افراد در آنچه ادعا می‌کنند، دروغگو هستند که از شیاطین مواردی را دریافت کرده‌اند؛ چنانکه برخی چیزی از آن‌ها دریافت نکردند و تنها مدعی دریافت هستند؛ و برخی اندکی دریافتی داشته‌اند و چندین برابر بر آن افزوده‌اند. و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا از کاهنان سوال شد که فرمود: «لَيْسُوا بِشَيْءٍ!» «چیزی نیستند». گفته شد: ای رسول خدا، گاهی آنان سخنانی می‌گویند که درست است. پس فرمود: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطُفُهَا الْجِيَّتُ فَيَقْرُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ، فَيَخْلِطُونَ مَعَهَا مِثَّةَ كَذِبَةٍ!» «آن سخن، جزو سخنان راستینی است که یک جن - از عالم فرشتگان - می‌رباید و آن را در گوش دوست خود - یعنی کاهن - القا می‌کند و کاهنان صد دروغ بر آن می‌افزایند». متفق علیه

واقعیت این است که شیاطین پیش از اینکه شهاب‌هایی در کمین آن‌ها در آسمان باشند و به این ترتیب مانع آنان از استراق سمع شوند، گوش‌های خود را تیز می‌کردند تا به خبری از آسمان دست یابند؛ و از آنجا که اکثر آن‌ها دروغگو هستند، به کلمه‌ای که می‌شنیدند، صدها کلمه و دروغ می‌افزودند و مجموعه‌ای از دروغ‌ها را به برادران‌شان در کفر و خباثت از انسان‌های کاهن القا می‌کردند.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ و افراد گمراه و سرگشته هستند که از شاعران پیروی می‌کنند؛ با آن‌ها هم کلام می‌شوند و سخنان‌شان را نقل نموده و باور می‌کنند؛ دلیل پیروی گمراهان از شاعران این است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ آیا هیچ توجه کرده‌ای که آنان، در وادی (سخن و علوم) حیران و سرگردانند؟ مدح می‌کنند و نکوهش می‌کنند، ناسزا می‌گویند و افتخار می‌کنند؛ ﴿وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ و آن‌ها می‌گویند چنین و چنان می‌کنند و هیچ‌کاری انجام نمی‌دهند. محمد ﷺ که می‌گویند شاعر است و سخنانش از جنس شعر، آیا پیروانش انسان‌های گمراه و سرگشته هستند؟ ببینید و تحقیق کنید؛ آن‌ها راه را بهتر یافته‌اند، کارشان نیکوتر و سخن‌شان درست‌تر است و از تردید و گمان بد، دورترند؛ اگر محمد ﷺ شاعر بود، پس پیروانش باید افراد بدکار و دروغ‌پرداز می‌باشند؛ اما چنین نیستند و ادعای کافران قطعاً نادرست و باطل است.

الله متعال پس از نکوهش شاعران و کارشان، برخی را از میان آن‌ها استثنا نمود؛ مانند عبد الله بن رواحه و حسان بن ثابت؛ الله متعال در مورد این گروه می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ به استثنای آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و الله را فراوان یاد نمودند و پس از آنکه (با شعرهای باطل دشمنان)، مورد ستم قرار گرفتند، (با شعرهای توحیدی) به مقابله برخاستند؛ و در برابر ناسزاگویی مشرکان به رسول الله ﷺ و اسلام و مسلمانان، این گروه با اشعار پاک از گناه، به ستایش و مدح مسلمانان و اسلام پرداختند و رسول الله ﷺ را یاری نمودند.

الله متعال، مشرکان را که به رسول الله ظلم نمودند و او را متهم به کهانت و شعر نموده و به وحی الهی ظلم نموده و آن را مصداق کهانت و شعر دانستند، این‌گونه

تهدید می‌فرماید: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ ستمکاران به زودی خواهند دانست که به کجا باز می‌گردند. به آتش دوزخ می‌روند که بد جایگاهی است.

رهنمود آیات:

۱- رد ادعای دروغین مشرکان مبنی بر این‌که قرآن از جنس سخنان فالگیران است.

۲- رد این ادعا که رسول الله ﷺ، فالگیر و شاعر است.

۳- اشاره به این واقعیت که شیاطین، با افرادی که روح‌شان را با دروغ‌پردازی و گناه آلوده کرده‌اند، همراه هستند.

۴- در هر زمان و مکانی، این گمراهان و سرگشتگان هستند که از شاعران باطل‌گرا پیروی می‌کنند.

۵- سرودن شعر در مسیر آموزش علم و حکمت و یاری اسلام و مسلمانان، جایز است.

۶- هشدار به سرانجام ناگوار و وخیم ستمگری.

أيسر التفاسير

به همراه حاشیه اش

«أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

(جلد چهارم)

نویسنده:

ابوبکر جابر الجزائری

سخنران مسجد شریف نبوی

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

 Tel: +966 50 244 7000

 info@islamiccontent.org

 Riyadh 13245- 2836

 www.islamhouse.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست سوره‌ها

۱.....	سوره نمل
۵۹.....	سوره قصص
۱۲۹.....	سوره عنكبوت
۱۸۹.....	سوره روم
۲۳۳.....	سوره لقمان
۲۶۳.....	سوره سجده
۲۸۵.....	سوره احزاب
۳۶۵.....	سوره سبأ
۴۰۹.....	سوره فاطر
۴۴۷.....	سوره یس
۴۸۷.....	سوره صافات
۵۳۷.....	سوره ص
۵۷۷.....	سوره زمر
۶۳۵.....	سوره غافر
۶۹۱.....	سوره فصلت
۷۳۳.....	سوره شوری
۷۷۹.....	سوره زخرف

سوره نمل

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۹۳ آیه می باشد.

﴿طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْفُرْعَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۱﴾ هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَلُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿۴﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ ﴿۵﴾﴾ [النمل: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿طَسَّ﴾: از حروف مقطعه است که به این صورت خوانده می شود: طا، سین.

﴿تِلْكَ﴾: آن آیاتِ شکل گرفته از این حروف، آیات قرآن است.

﴿هُدًى وَبُشْرَى﴾: هدایتگر به راه راست و مزدهای برای کسانی است که در این راه گام نهاده اند.

﴿زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَلُهُمْ﴾: این سنت و قانون ماست که اعمال کسانی را که به زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان ندارد، برای آنان زیبا جلوه می دهیم.

﴿فَهُمْ يَعْمَهُونَ﴾: در گمراهی دور و دراز و سرگردانی همیشگی به سر می برند.

﴿لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ﴾: در دنیا، با کشتار و اسیرشدن، بدترین مجازات را دارند.

معنای آیات:

پیش تر درباره ی عباراتی مانند ﴿طَسَّ﴾ گفتیم که دیدگاه علمای سلف در مورد آن ها این است که: الله متعال به حکمت و مفهوم حروف مقطعه دانایتر است؛ و دیدگاه درست همین است؛ و ذکر نمودیم: از جمله نکاتی که می توان از این حروف برداشت کرد این است که قرآن معجزه گر که تمامی موجودات، اعم از انسان و جن را به مبارزه طلبید تا همانند آن بیاورند، از همین حروف ساده عربی تشکیل شده است؛ اما ای بندگان!

شما که نمی‌توانید همانند چنین سوره‌هایی بیاورید، پس باید بپذیرید که این قرآن، کلام الله و وحی اوست و به محتوایش و آنچه بدان فرامی‌خواند، عمل نمایید. ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ﴾ این آیات کتاب که از چنین حروفی شکل گرفته، آیات قرآن می‌باشد؛ ﴿وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾^۱ و کتابی روشن‌گر است؛ که تمام حقایق و قوانین زندگی را بیان می‌نماید. ﴿وَهُدًى﴾ و هدایتگر مؤمنان به راه راست می‌باشد؛ راهی که به سعادت و کمال در دو جهان می‌انجامد؛ ﴿وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و مزدهی بزرگی برای مؤمنان است؛ مزده به دیدار الله و فرستاده‌اش و هر آن‌چه الله متعال از طریق فرستاده‌اش به مؤمنان وعده داده است؛ برای ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ کسانی که نماز را (به موقع و در مساجد) به جای می‌آورند؛ نمازی با رعایت تمامی شرایط و ارکان و واجبات و سنت‌ها و آدابش؛ ﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ و زکات را (با واجب شدن بر آنان) می‌پردازند؛ ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ و به جهان آخرت یقین دارند؛ به وجود آن و به اینکه بازگشت‌شان به سوی آن است که توأم با حساب و جزاء می‌باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾^۲ قطعاً کسانی که به آخرت ایمان ندارند، به برانگیخته شدن و زنده شدن دوباره و جزای اخروی ﴿زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَلَهُمْ﴾ کارهای‌شان (شر و فسادشان) را برای‌شان زیبا و دوست‌داشتنی جلوه می‌دهیم تا از آن‌ها دست نکشند و بیشتر به تبهکاری و بدکاری بپردازند؛ و این سنت و روش ما در مورد کسانی

۱- «مبین» اگر از ریشه‌ی «ابان» لازم باشد، به معنای «بان» می‌باشد؛ یعنی ذاتا واضح و آشکار است؛ و این بیانگر شرافت و ستایش قرآن است. اما اگر از ریشه‌ی «ابان» متعدی باشد، یعنی بیانگر ارکان عقیده و انواع عبادات و احکام شریعت و آداب آن می‌باشد.

۲- ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ این جمله استینافی بیانی است و در جایگاه پاسخ به سوالی مقدر بیان شده است که می‌پرسد: اگر قرآن هدایتگر و مزده‌دهنده است، پس چرا کسانی که به آخرت ایمان نداشتند، هدایت نشدند؟ پاسخ این است که: کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، الله متعال اعمال‌شان را برای آنان زینت می‌بخشد و به این ترتیب هدایت نمی‌شوند. و زینت یافتن اعمال‌شان بر مبنای سنتی از سنت‌های خداوندی است مبنی بر اینکه: هرکس حق را نپذیرد و باطل را بر آن ترجیح دهد و بر گزینش باطل اصرار ورزد، از هدایت محروم می‌شود؛ و به این ترتیب پذیرای هدایت از کسی نیست که آن را با خود به همراه دارد مثل قرآن و پیامبر.

است که برانگیخته شدن دوباره‌ی پس از مرگ را انکار می‌کنند و از هیچ حسابرسی و عذابی نمی‌ترسند، اینان در زشتی‌ها و شهوات و خواهش‌های دنیوی خویش فرو می‌روند؛ بدین خاطر است که ﴿فَهُمْ يَعمَهُونَ﴾ آنان (برای همیشه) سرگردان هستند و ننه خوبی را می‌شناسند و نه شر و بدی را بد و منکر می‌شمارند. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ آنان کسانی هستند که (در دنیا، با اسارت و کشتار) بدترین عذاب را دارند؛ ﴿وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ﴾ و در آخرت، زیانکارترین مردم دوزخ هستند و شدیدترین عذاب را دارند.

رهنمود آیات:

۱- بیان این جنبه از اعجاز قرآن که آیاتش، از حروف ساده‌ای مانند «طس» و «حم» شکل گرفته است؛ و همگی از ساختن چنین آیاتی با همین حروف ساده، عاجز و ناتوانند.

۲- قرآن برای مؤمنان که پایبند ایمان و لوازمش هستند، هدایتگر و مژده می‌باشد.

۳- انکار قیامت و زنده شدن پس از مرگ و جهان آخرت، انسان را به بدترین مخلوقات و حتی به بدتر از سگ و خوک تبدیل می‌کند.

۴- جنگیدن با کفار، تا زمانی که به الله و دیدار خداوند و روز قیامت ایمان آورند، واجب است؛ زیرا خطری برای خود و برای تمام بشریت محسوب می‌شوند.

﴿وَإِنَّكَ لَلثَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ ۱۱ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ ۖ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَعَاتِيكُمْ مِّنْهَا بِحَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِسَهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۱۰﴾ فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسَبَّحَنَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۸﴾ يَمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾ وَأَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسُلُونَ ﴿۱۲﴾ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۱﴾ [النمل: ۶-۱۱].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّكَ لَلثَلْقَى﴾: تو آن را دریافت می‌کنی، حفظ می‌کنی و می‌آموزی.

﴿مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ﴾: از جانبِ الله با حکمت.

﴿ءَأَنْسْتُ نَارًا﴾: آتشی را از دور دیدم که احساس می‌کنم در کنارش آرام می‌گیرم.
 ﴿سَعَاتِيكُمْ مِّنْهَا يَجْبِرُ﴾: از آن برای‌تان خبری خواهم آورد؛ خبری که ما را از سرگردانی در مسیر مصر، نجات دهد. چون راه خود به سوی مصر را گم کرده بودند.

﴿بِشَهَابٍ قَبَسٍ﴾: شعله‌ی آتش.

﴿لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾: خود را گرم کنید.

﴿أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ﴾: الله متعال، موسی عليه السلام را که در کنار آتش است، برکت دهد. چون موسی در سرزمین مبارکی بود که الله متعال ندایش داد.

﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: الله متعال، ذات خویش را از هر چیزی که شایسته‌ی جلال و کمال او نیست، پاک و منزّه می‌شمارد.

﴿يَمُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ﴾: ای موسی! این من هستم؛ الله عزتمند و با حکمت که تو را صدا می‌زند و به تو برکت می‌دهد.

﴿تَهْتَرُ كَأَنَّهُ جَانٌّ﴾: عصایش همانند مار چابک، تکان می‌خورد.

﴿وَلَمْ يَعْصِ﴾: از روی ترس و وحشت، بازنگشت.

﴿ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ﴾: سپس توبه کرد و بعد از آن بدی‌ها، راه درستکاری در پیش گرفت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر پیامبری و نبوت محمدی ﷺ می‌باشد؛ چنانکه در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش خبر می‌دهد که: ﴿وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ و (ای محمد!) قطعاً تو قرآن را از نزد حکیمی دانا فرا می‌گیری، حفظ می‌کنی و می‌آموزی؛ ذاتی که در امور خویش باحکمت و بر آفریدگانش داناست. به منکران وحی و آنان که پیامبری تو را منکر بوده و تکذیب می‌کنند، یادآوری کن ﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا﴾ زمانی را که موسی به خانواده‌اش (یعنی به همسر و فرزندان) گفت: من، آتشی دیدم؛ آتشی که گویا برایم آشناست و بدان دلگرم

۱- قرطبی می‌گوید: این آیه مقدمه‌ای است برای بیان حکمت‌ها و نکات علمی موجود در داستان‌هایی که ذکر می‌شوند.

هستم؛ ﴿سَعَاتِيكُمْ مِّنْهَا بِخَيْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾^۱ به زودی خبری از آن برای شما می‌آورد یا از آن شعله‌ای برگرفته، به شما می‌رسانم تا خود را گرم کنید؛ چون آنان در شب سرد زمستانی، راهشان به سوی مصر را گم کرده بودند. ای محمد! با یادآوری این ماجرا به منکران وحی، بر آنان ثابت می‌شود که تو قطعاً فرستاده‌ی الله هستی؛ زیرا آگاهی از چنین رخدادی، تنها از طریق وحی امکان دارد.

الله متعال در ادامه‌ی داستان موسی عليه السلام می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَن فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ پس هنگامی که نزدیک آتش رسید، ندا داده شد (از سوی پروردگارش): والا و پربرکت است آنکه در آتش و پیرامون آن است؛ یعنی موسی عليه السلام که در کنار آتش که همان نور الله می‌باشد، قرار دارد و سرزمین قدس و شام که پیرامون آن آتش هستند، از برکت و قِدَاسَتِ الله متعال بهره‌مند شدند. الله متعال به مفهوم کلامش آگاه‌تر است و اگر نتوانیم آن مفهوم را درست درک کنیم، از الله متعال خواهش می‌کنیم که ما را بیخشد؛ یا الله! گناه و اشتباه‌مان را ببخشای و از ناتوانی و ضعف‌مان، با رحمت خویش درگذر؛ زیرا تو بخشاینده‌ی مهرورزی. آنگاه الله متعال، ذات خویش را پاک و منزّه از همه‌ی چیزهایی معرفی می‌نماید که شایسته‌ی جلال و کمال او نیستند: ﴿وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الله، پروردگار جهانیان، بس پاک و منزّه است. ﴿يَوْمُوعَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ای موسی! همانا (کسی که تو را ندا می‌دهد) من، الله توانای حکیم هستم؛ ذاتی که بر آفریدگانش چیره و عزتمند است و چیزی او را از هدفش باز نمی‌دارد؛ در اداره‌ی آفریدگانش و در تمام کارهایش، باحکمت و سنجیده است. پس از این‌که الله متعال خود را به موسی عليه السلام معرفی می‌نماید تا ترس و هراسش از بین برود، به او چنین دستور می‌دهد: ﴿وَأَلْقِ عَصَاكَ﴾ عصایت را بینداز؛ این دستور برای معرفی معجزه و چگونگی استفاده از آن بود. ﴿فَلَمَّا رَأَاهَا تَهَتَّرُ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾ وقتی (موسی) دید که عصا همانند

۱- «اصطلاء» به معنای گرم کردن از سردی می‌باشد.

۲- از وهب بن منبه روایت است که می‌گوید: وقتی موسی آتش را دید، نزدیک آن ایستاد و متوجه شد که از شاخه‌ی درختی به شدت سرسبز شعله می‌کشد؛ که از آن تعجب کرد.

ماری (چابک) است که می‌جنبید، (از ترس) پا به فرار گذاشت^۱ و بازنگشت. پس الله متعال موسی عليه السلام را چنین ندا فرمود: ﴿يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ ای موسی، (از مار و جز آن) نترس! پیامبران نزد من نمی‌ترسند. ﴿إِلَّا مَن ظَلَمَ﴾ ولی کسی که (با ارتکاب گناهی به خود) ستم کند، می‌ترسد؛ اما اگر از آن گناه توبه کند و ﴿ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ﴾ آن گناه به جای بدی، به انجام نیکی بپردازد؛ دیگر نمی‌ترسد؛ ﴿فَإِنِّي عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ زیرا من آمرزنده‌ی مهرورز هستم؛ گناهش را می‌بخشم و او مورد رحمت و مهربانی خود قرار می‌دهم. الله متعال با این عبارات، به موسی عليه السلام آرامش می‌بخشد؛ زیرا موسی عليه السلام تصورش این بود که به خاطر کشتن قبطی در سالیان قبل و پیش از نبوت و رسالتش، مرتکب گناهی شده است؛ قتلی که به خطا روی داد و کفاره و مجازاتش، آزاد کردن برده یا دو ماه پیاپی روزه می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله وسلم.
- ۲- سفرکردن به همراه خانواده، امری مشروع است؛ همچنین گم کردن مسیر، امری کاملاً عادی بوده و پیامبران هم ممکن است دچار چنین اشتباهی شوند.
- ۳- مرد خانواده، مسئول و سرپرست زنان و فرزندان خویش است.
- ۴- الله متعال در سرزمینی مبارک، با فرستاده‌اش موسی عليه السلام صحبت نموده و هم‌کلام شد و معجزه و سلاحی را که باید در برابر فرعون و سرانش از آن استفاده کند، به او معرفی نمود و آموزش داد.
- ۵- ستمکاری، به هراس و مجازات می‌انجامد؛ مگر کسی که توبه کند و راه درستکاری را در پیش گیرد؛ در این صورت، الله متعال گناهش را می‌بخشد و به او مهربانی می‌فرماید.

﴿وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ ﴿۱۳﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ

۱- و این فرار کردن عادتی در بین بشر است که عمومیت دارد.

مُؤَيِّنٌ ﴿١٣﴾ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ [النمل: ۱۲-۱۴].

شرح کلمات:

﴿فِي جَبِيكَ﴾: گریبان لباس.

﴿مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾: بدون هیچ عیبی اعم از بیماری برص یا هر آسیب دیگری.

﴿فِي تِسْعِ آيَاتٍ﴾: ضمن نه معجزه به سوی فرعون فرستاده شد.

﴿مُبْصِرَةً﴾: روشن و درخشان.

﴿وَجَحَدُوا بِهَا﴾: آن را نپذیرفت و به درست بودنش اقرار نکرد.

﴿وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ﴾: یقین داشتند که از جانب الله است.

﴿ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾: آن را نپذیرفتند؛ زیرا ستمکار و سرکش بودند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی گفتگوی موسی عليه السلام با پروردگارش در حضور او در کوه طور می‌باشد؛ پس از اینکه الله متعال موسی را به انداختن عصا امر نمود و موسی عصا را انداخت و جنبیدن آن را مشاهده نمود و به همین دلیل فرار نمود و پشت سرش را هم نگاه نکرد، الله متعال او را آرام نمود و توجیه کرد که پیامبران نزد او و در حضور او نمی‌ترسند، پس از آن به او دستور داد تا: ﴿وَأَدْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا^۲ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ دستت را وارد گریبان‌ت بگردان تا بدون هیچ عیبی (از جمله برص و مانند آن)، سفید و درخشان بیرون آید؛ آن‌گونه که چشم‌ها را می‌ریاید. این معجزه، ﴿فِي تِسْعِ آيَاتٍ^۳ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ﴾ در شمار معجزات نه‌گانه‌ای است (که با آن) به سوی فرعون و قومش (می‌روی)؛ در ادامه الله متعال دلیل فرستادن موسی عليه السلام نزد فرعون را چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ آنان، گروهی

۱- این بخش معطوف به «والق عصاك» می‌باشد و جملات میانی معترضه است.

۲- و این آیه و معجزه‌ی دیگری بود.

۳- این نه معجزه عبارت بودند از: عصا، دست، طوفان، ملخ، شپش، غورباقه، خون، قحطی و شکافته شدن دریا که بزرگ‌ترین شان بود.

نافرمان و نابکارند؛ که میانه‌روی را رعایت نکرده و به غلو و اسراف و شر و فساد پرداخته‌اند.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ^۱ آيَاتُنَا﴾ و چون معجزات روشن ما، (توسط موسی) به سوی‌شان آمد؛ تا دلیل راستی و درستی موسی در دعوتش باشد، آن را نپذیرفته و بدان ایمان نیاوردند و ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ گفتند: این (معجزات) جادوی آشکاری است؛ که موسی با خود آورده است. سحر و جادویی آشکار که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. الله متعال درباره‌ی حقیقت واکنش فرعونیان در برابر این معجزات، چنین می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ نشانه‌های آشکار را از روی ستم و سرکشی انکار و تکذیب کردند؛ و درواقع این ظلم و سرکشی آنان بود که ایشان را با وجود علم و آگاهی آنان را به انکار و تکذیب کشاند، درحالی که دل‌های‌شان به این معجزات باور داشت که آیتی از سوی الله و دال بر رسالت موسی و راستی و درستی دعوتش و درخواست او برای بردن بنی اسرائیل از مصر می‌باشد؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ^۲ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام تبه‌کاران چگونه بود؛ همگی هلاک شدند و از میان رفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- «دست سفید و درخشان» یکی از نه معجزه‌ای بود که الله متعال به موسی ﷺ داده بود تا دلیلی باشد بر این که الله متعال، فرستادگانش را با معجزات خویش، یاری می‌رساند؛ معجزاتی که منکر آن‌ها کافر می‌شود.
- ۲- نكوهش سرکشی و خروج از فرمان الله و بیان این مساله که سرکشان مستحق عذاب در دو جهان می‌باشند.
- ۳- سرکشی و غرور باعث می‌شود تا انسان حقیقتی را که به آن اعتراف دارد، نپذیرد و انکار کند.

۱- «فَلَمَّا جَاءَهُمْ» باقی داستان را خلاصه می‌کند و به عبرت گرفتن از تکذیب معجزات توسط فرعون و قومش می‌پردازد تا کفار قریش که آیات الله و رسولش را تکذیب می‌کردند، عبرت بگیرند.

۲- خطاب متوجه فرد معینی نیست و می‌تواند متوجه پیامبر باشد و دل‌داری او و تشویقش به صبر در برابر تکذیب قومش و اصرار آنان بر کفر باشد.

۴- فساد و تبهکاری در زمین با نافرمانی و سرکشی، سرانجام ناگواری دارد؛ از چنین سرانجامی، به الله پناه می‌بریم.

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ۱۵ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَبْنَئُهَا النَّاسُ عُلْمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۷﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَبْنَئُهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۸﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَوَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾ [النمل: ۱۵-۱۹].

شرح کلمات:

﴿عُلْمَنَا﴾: به ما چیزی آموخته شد که دیگران نیاموختند؛ از جمله درک زبان پرندگان به علاوه علم شریعت در باب قضاوت درست و دیگر علوم شرعی.

﴿وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: و گفتند: شکر و حمد، ویژه‌ی الله است.

﴿عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: ما را با نعمت پیامبری و تسلط بر جن، انسان و شیاطین، بر بسیاری از بندگانش برتری بخشید.

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾: و سلیمان پیامبری، حکومت و علم را پس از فوت پدرش داود، از او به ارث برد. و این فقط برای سلیمان بود از میان فرزندان داود.

﴿عُلْمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾: آموختیم که پرندگان چه می‌گویند. فهم صداهای پرندگان و آنچه در غالب این صداها با هم می‌گویند، به ما داده شد.

﴿وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾: از هر چیزی که پیامبران و پادشاهان بهره‌مند بودند، نصیب ما نیز گردید.

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ﴾: سربازان سلیمان، اعم از جن و انسان و پرنده، نزدش گرد آمدند.

﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾: با نظم و بدون تخلف، رهسپار شدند.

﴿لَا يَحِطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَنُ﴾: سليمان و سربازانش، شما را نشکنند و نکشند.
 ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾: در حالی که متوجه شما نمی‌شوند.
 ﴿أَوْزَعَيْ أَنْ أَشْكُرَ﴾: به من الهام فرما و توفیقم بده تا نعمتی را که بر من
 بخشیدی، سپاس گویم.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز ماجرای داود و سلیمان عليهما السلام می‌باشد؛ پیش‌تر بیان شد که الله متعال به فرستاده‌اش محمد صلى الله عليه وآله خبر داد که قرآن را از جانب الله دانا و باحکمت دریافت می‌کند؛ الله متعال در دلیل این حقیقت، خلاصه‌ای از سرگذشت موسی و سپس ماجرای داود و سلیمان عليهما السلام را به فرستاده‌اش وحی می‌نماید؛ الله متعال درباره‌ی این دو بزرگوار می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا﴾ و به‌راستی به داود و سلیمان، علم و دانش دادیم؛ به پدر و پسر، علاوه بر علم و دانش دین و قضاوت، مهارت ساخت لباس جنگی و نرم کردن آهن و درک سخن پرندگان آموختیم^۱؛ پس الله را شکر کردند ﴿وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و گفتند: همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که ما را (با ویژگی‌هایی) بر بسیاری از بندگان مؤمن خویشت برتری داده است. در ادامه الله متعال خبر می‌دهد: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ﴾ و (از میان فرزندان داود) سلیمان، (از پدرش) داود، (پیامبری و حکومت را) به ارث برد؛ نه درهم و دینار و شتر و گاو و گوسفند. زیرا پیامبران مالی را به ارث نمی‌گذارند، هر مالی از آنان بماند، صدقه محسوب می‌شود^۲. سلیمان عليه السلام نیز در تأکید

۱- و به داود زبور داده شد؛ این آیه به شرافت علم و جایگاه رفیع آن و برتری اهل آن دلالت دارد و اینکه نعمت علم از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و بهترین آن‌ها می‌باشد؛ و چون به کسی علم و دانش داده شده باشد، درواقع فضل و برتری بسیاری بر مومنان به او عطا گردیده است.

۲- گفته شده: داود نوزده پسر داشته است که از میان آن‌ها، سلیمان نبوت و حکومتش را از او به ارث برده است؛ اگر در اینجا میراث اموال مراد می‌بود، همه‌ی فرزندان در آن سهیم بوده و از جهت ارث بردن یکسان بودند. فاصله‌ی زمانی بین سلیمان و پیامبر ما نزدیک به هزار و هشتصد سال بوده است.

۳- ﴿لَا تُورِثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً﴾: «هیچ کس از ما پیامبران، ارث نمی‌برد؛ آنچه از خود می‌گذاریم، صدقه است» [صحیح بخاری: ۶۷۲۷ و ۶۷۳۰؛ صحیح مسلم: ۱۷۵۸].

بر این حقیقت می گوید: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ عُلْمًا مِّنَ الظَّيْرِ﴾ ای مردم! زبان پرندگان را به ما آموخته اند؛ چنانکه از هیچ پرنده ای صدایی شنیده نمی شد مگر اینکه مراد وی از آن را می دانستند. ﴿وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و از هر نعمتی برخوردار شده ایم؛ از پیامبری، حکومت، علم و حکمت؛ ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ همانا این، امتیاز آشکاری (از سوی پروردگار) است. ﴿وَحَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالظَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ برای سلیمان، سپاهیان از جن ها و آدمیان و پرندگان گردآوری شدند؛ و با نظم و بدون تخلف (زیر نظر سلیمان) حرکت می کردند. سپاهیان سلیمان علیه السلام همچنان می رفتند ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ التَّمَلِّ﴾ تا آنکه (در شام) وارد سرزمین مورچه ها شدند که ﴿قَالَتْ نَمْلَةٌ يَأْتِيهَا التَّمَلُّ أَدْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ مورچه ای گفت: ای مورچگان! وارد خانه های تان شوید تا سلیمان و سپاهیان ناآگاهانه شما را نابود نکنند. این را از سر دلسوزی و مهربانی نسبت به هم نوعانش گفت که درس رحمت و شفقت است برای نوع بشر؛ آن مورچه، ناآگاهی سلیمان و سپاهیان از وجود مورچه ها را دلیل این احتیاط می داند؛ زیرا اگر آنان متوجه مورچه ها می شدند، قطعاً احتیاط کرده و آن ها را لگدمال نمی کردند.

سلیمان علیه السلام که سخن مورچه را شنید؛ ﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ﴾ خندان از گفته ی آن (مورچه) تبسمی کرد^۱ و گفت: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي^۲ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ^۳ الَّتِي

۱- یعنی در میان بنی اسرائیل از باب شکر و سپاسگزاری از نعمت های الله می گوید.

۲- اهل علم اختلاف دارند که آیا سلیمان علاوه بر سخن پرندگان، سخن حیوانات دیگر را هم می فهمید؛ اکثر نظرشان این است که سلیمان سخن سایر حیوانات از جمله مورچه را هم می فهمید و این ویژگی به او عطا شده بود. ابن العربی می گوید: «هرکس بگوید سلیمان فقط سخن پرندگان را می فهمید، دچار اشتباه بزرگی شده است؛ بلکه علما اتفاق دارند که سلیمان سخن گفتن موجوداتی را هم می فهمید که سخن نمی گویند، مانند گیاهان؛ چنانکه درخت به او می گفت: من فلان درخت هستم که فلان چیز برای من مفید و فلان چیز مضر است. چه برسد به حیوانات؟»

۳- «الوزع» عبارت است از خودداری از آنچه مطلوب نیست. و «الوازع» کسی است که دیگری را از آنچه شایسته نیست، باز می دارد. و فعل آن «وزع یزع وزعا» می باشد؛ و چون همزه ی سلب به آن

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ ﴿﴾ پروردگارا! به من الهام کن (بر من آسان و میسر کن) تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای، به جای آورم و (یاری فرما تا) کار شایسته‌ای انجام دهم که تو را از من راضی می‌گرداند؛ ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ و به رحمت خویش، مرا در شمار بندگان شایسته‌ها (در بهشت) قرار بده.

رهنمود آیات:

- ۱- سپاس‌گزاری نعمت‌ها واجب است.
- ۲- سلیمان عليه السلام، پیامبری و حکومت را از پدرش داود عليه السلام به ارث برد؛ زیرا پیامبران مال و دارایی به ارث نمی‌گذارند.
- ۳- اشاره به معجزه‌ی سلیمان عليه السلام در درک سخن پرنده‌گان و تسلط بر جن و شیاطین که به فرمان الله متعال محقق شد.
- ۴- امتیاز و برتری مورچه بر بسیاری از آفریدگان؛ به خاطر اندرز دلسوزانه‌اش به دیگر مورچه‌ها.
- ۵- زیرکی و هوشمندی مورچه که سلیمان عليه السلام نیز بدان تبسم نمود.
- ۶- وجوب سپاس‌گزاری از الله تعالى به هنگام دیدن بزرگواری و نعمتش.
- ۷- تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله؛ زیرا خبر دادن از چنین مواردی، تنها از راه وحی ممکن است.

افزوده شود، «اوزع» یعنی خودداری را زایل کن. لذا اینکه در آیه می‌فرماید: ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ یعنی افراد و نیروها را از جلو و عقب و نامنظم ایستادن بازمی‌داشت تا اینکه حرکت منظم باشد. و اینکه می‌فرماید: ﴿أَوْزَعِيَّ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾ یعنی از من دور کن آنچه مانع شکرگزاری من از نعمت‌هایت می‌شود. و به این ترتیب «اوزعنی» به معنای «الهمنی» می‌باشد.

- ۱- الله متعال می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷] «اگر شکر گزارید، یقیناً [نعمتم را] بر شما می‌افزایم». برخی گفته‌اند: نعمت وحشی هست، آن را با شکر و سپاسگزاری ببینید. اگر شکر نعمت کنید، باقی می‌ماند و چون ناسپاسی کنید، فرار می‌کند. و دیگری گفته است: هرکس شکر نعمت نکند، آن را در معرض نابودی قرار داده است و هرکس شکر آن را به جای بیاورد، آن را با افسارش مهار کرده است.

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لِأَعَدَّبْتَهُ وَعَدَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحْتَهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطْ بِهِءَ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾ أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْتُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢٦﴾﴾ [النمل: ٢٠-٢٦].

شرح کلمات:

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ﴾: جویای حال پرندگان شد و در وضعیت شان نگریست.

﴿مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ﴾: چرا هدهد را نمی بینم؟ یا (مبادا) غایب است؟

﴿لِأَعَدَّبْتَهُ وَعَدَابًا شَدِيدًا﴾: قطعاً او را به سختی مجازات می کنم؛ پرهایش را برمی کنم و در گرمای آفتاب رهایش می کنم تا در برابر گزندگان، قدرت دفاع نداشته باشد.

﴿بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾: دلیل آشکار و عذری برای نبودنش.

﴿فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾: دیری نگذشت که با فروتنی نزد سلیمان حاضر شد.

﴿أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطْ بِهِءَ﴾: از چیزی آگاه شدم که تو نمی دانستی.

﴿وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ﴾: از سوی سبأ، یکی از قبایل یمن، نزدت آمدم.

﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً﴾: زنی به نام شاهزاده بلقیس یافتم.

﴿وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾: تختی بزرگ دارد.

﴿فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾: آنان را از راه درست و از هدایت، بازداشته است.

﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ﴾: آن ها راه درست را نیافته اند که برای الله سجده کنند.

﴿يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمٰوٰتِ﴾: باران را که در آسمان ها پنهان است و گیاه را که در

زمین پنهان است، بیرون می آورد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی سرگذشت سلیمان عليه السلام می‌باشد؛ ﴿وَتَقَدَّ الطَّيْرُ﴾ (سلیمان) جویای حال پرندگان شد؛ و هدهد را که برایش مأموریتی داشت، نیافت؛ ﴿فَقَالَ مَا لِي لَأَرَى الْهُدْهَدَ^۲ أَمْ^۳ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ پس گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم یا (مبادا) غایب است؟ ﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ حتماً او را مجازات سختی خواهم کرد؛ پرهایش را برمی‌کنم و رهایش می‌کنم تا گزنده‌ها او را بخورند و نتواند از آن‌ها بگریزد؛ ﴿أَوْ لَأَأْذُجَنَّهُ^۴ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَنِ مُبِينٍ﴾ یا ذبحش می‌کنم یا باید (برای غیبتش) دلیل روشنی برایم بیاورد. ﴿فَمَكَتْ عَيْرَ بَعِيدٍ﴾ پس دیری نپایید که هدهد آمد؛ ﴿فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحِطْ بِهِ^۵ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾ پس (با فروتنی و کرنش) گفت: از چیزی اطلاع یافتم که تو از آن بی‌اطلاعی و برایت از منطقه‌ی «سبأ» (قبیله‌ای از قبایل یمن) گزارش کاملاً درستی آورده‌ام که تردیدی در آن نیست. هدهد آن خبر را چنین گفت: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ أُمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ همانا من زنی (به نام بلقیس) را یافتم که بر آنان حکومت می‌کند و از انواع وسایل و امکانات (حکومتی) برخوردار شده است.

۱- «تفقد» به معنای بررسی عدم وجود یا بررسی علت عدم وجود.

۲- یکی از ویژگی‌های هدهد این است که آب را از فاصله‌ی دور می‌بیند و آن را در درون زمین احساس می‌کند؛ بنابراین چون هدهد در جایی پرواز کند، نشان از وجود آب در آنجا می‌باشد. و رسول خدا از کشتن هدهد و قورباغه و زنبور و صُرْد نهدی کرده است. سنن ابوداود (۵۲۶۷) و آن را صحیح دانسته است. و از کشتن مورچه مگر در صورتی که زبانی داشته باشد و دور کردن آن جز با کشتن میسر نباشد، نهی کرده است.

۳- «ام» منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد؛ و عاری از معنای استفهام نیست؛ تقدیر آن چنین است: «بل اکان من الغائین».

۴- یعنی غیبت کوتاهی داشت یا در مکانی نه چندان دور بود.

۵- سبأ لقب مردی بود به نام «غبشمس بن یشجب بن یعرب بن قحطان». سبأ از نظر لغوی به معنای اسارت است؛ و چون این شخص اولین کسی بود که در جنگش اسیر شده بود، به او لقب سبأ داده شده بود. و به این ترتیب سرزمین قبیله‌ی سبأ این نام اطلاق شد.

﴿وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ و تخت (پادشاهی) بزرگی دارد؛ تختی باشکوه و جواهرنشان که بر آن می‌نشینند؛ و به این ترتیب ابتدا هدهد از حال و وضع دنیوی‌شان خبر داد و سپس درباره‌ی اعتقاد و عملکرد آن قوم، چنین گفت: ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ او و قومش را یافتم که به جای الله، برای خورشید سجده می‌کنند؛ ﴿وَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و شیطان، کارهای (شرک‌آمیز) زشت‌شان را برای‌شان آراسته و (با این آراستگی)، آنان را از راه (حق و هدایت) بازداشته است؛ ﴿فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾ و به همین دلیل، راه درست را نمی‌یابند؛ ﴿أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ﴾ که فقط برای الله سجده کنند؛ ﴿الَّذِي يُخْرِجُ الْحَبَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ذاتی که (باران) پنهان آسمان‌ها و (گیاه پنهان در) زمین را بیرون می‌آورد؛ ﴿وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ و از آن‌چه (در درون‌تان) پنهان می‌دارید و از آن‌چه (از رفتار و گفتار) آشکار می‌کنید، آگاه است؛ ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ الله؛ هیچ معبود بر حقی جز او وجود ندارد و پروردگارِ عرش بزرگ است؛ استفاده از واژه‌ی «عرش» در این عبارت، برای مقابله با عرش بلقیس است؛ عرش یک مخلوق و بنده مانند بلقیس بنت شراحیل کجا و عرش الله که آفریننده و مالک همه چیز است کجا؟

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت سرکشی به رعیت و وضعیت‌سنجی لشکر.
- ۲- مشروعیت تعزیر و مجازات کسی که بدون عذر شرعی، از فرمان حاکمش سرپیچی کند.
- ۳- مشروعیت استفاده از پرندگان مسیریاب و نیز پژوهش جغرافیای جهان.
- ۴- تحقق و درستی این رهنمود نبوی ﷺ که: «گروهی که یک زن بر آن‌ها حکومت کند، هرگز رستگار نمی‌شود»^۱. زیرا دیری نپایید که سلیمان عليه السلام بر چنین گروهی مسلط شد.

۱- «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ»: «قومی که زمام امورش را به دست زنی بسپارد، هرگز رستگار نخواهد شد» [صحیح بخاری: ۴۴۲۵ و ۷۰۹۹].

۵- اشاره به وجود گروهی که خورشید را عبادت می‌کردند؛ زیرا آن‌ها برای خورشید، سر به سجده می‌گذاشتند.

۶- تنها معبودی که شایستگی عبادت را دارد، الله است که معبود برحقى جز او وجود ندارد و پروردگار عرش بزرگ است.

۷- مشروعیت سجده به هنگام تلاوت این آیه: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

الْعَظِيمِ﴾.

﴿قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿٧﴾ أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ
إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٣٨﴾ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنَّيَأُلْقِي إِلَيْكَ
كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ
وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ [النمل: ۲۷-۳۱].

شرح کلمات:

﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾: تو را می‌آزماییم که آیا راست می‌گویی

یا از دروغ‌گویانی.

﴿فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ﴾: آن را نزد مردان قصر و آنان که در مجلس قضاوت حضور دارند،

بینداز.

﴿ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ﴾: سپس در گوشه‌ای پنهان از آنان بمان.

﴿فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾: بنگر که درباره‌ی نامه چه نظری دارند و چه به هم

می‌گویند.

﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا﴾: ای بزرگان و سران سرزمین و ای متولیان امور مملکت و اهل

حل و عقد.

﴿أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾: نوشته‌ی ارزشمندی نزد من آورده‌اند؛ همد، آن نوشته

را در اتاق بلقیس انداخت.

﴿أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ﴾: از روی هواخواهی و نفس‌پرستی، از فرمانم سرکشی نکنید.

﴿وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ﴾: فرمانبردار و فروتن نزد من بیایید.

پس از اینکه هدهد دلیل نبودنش را برای سلیمان توضیح داد، اکنون سلیمان عليه السلام می‌گوید: ﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^۲ بررسی خواهیم کرد که (در ادعایت) راست می‌گویی یا از دروغ‌گویانی؟ پس برای آزمایش هدهد، نامه‌ای نگاشت و سر بسته به هدهد داد و به او چنین گفت: ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي﴾^۳ هَذَا فَالْقَهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾ نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنان بیفکن؛ سپس از آنان دور (و پنهان) شو و بنگر چه پاسخی می‌دهند؟ و درباره‌ی نامه، چه نظری دارند؟ هدهد نیز آن نامه را به قصر بلقیس برد و در اتاقش انداخت که ملکه بلقیس آن نامه را خواند؛ سپس درباریان و بزرگان قومش را گرد آورد و گفت: ﴿يَأْتِيهَا الْمَلَأُ إِلَى الْغِيِّ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ ای بزرگان قوم! همانا نامه‌ی نیک و بارزشی به سوی من افکنده‌اند؛ آن را ارزشمند و فخیم توصیف نمود، چون عبارات و محتوایش بزرگوارانه و با عزت بود. نامه‌ای با مهر و موم که در آن نوشته شده است: [از طرف بنده‌ی الله، سلیمان پسر داود به بلقیس ملکه‌ی سبأ؛ بسم الله الرحمن الرحيم؛ سلام بر آنان که راه هدایت را در پیش گرفته‌اند] چنانکه در ادامه و در بیان محتوای آن بلقیس می‌گوید: ﴿ثُمَّ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۰﴾ أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ﴾. آن از سوی

۱- ممکن است علت آزمودن هدهد از سوی سلیمان، این بوده باشد که سلیمان ترس آن داشته که مبدا آنچه هدهد شنیده است، از القانات شیطان بوده باشد؛ تا سلیمان را به این ترتیب گمراه کند و او را مشغول جستجوی سرزمینی موهوم نماید؛ و بر این اساس است که سلیمان عليه السلام می‌گوید: ﴿سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾.

۲- «ام کنت» به معنای «انت» می‌باشد.

۳- این آیه دلیلی بر این است که بر حاکم واجب است که عذر شهروندش را بپذیرد و با توجه به ظاهر وی و عذری که مطرح می‌کند، مجازات را از او دور نماید. و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»: «هیچکس، بیشتر از الله متعال عذر آوردن را دوست ندارد؛ به همین دلیل، کتاب‌ها را نازل نموده و پیامبران را فرستاده است». مسلم (۲۷۶۰)

۴- این آیه دلیلی بر وجوب فرستادن نامه‌ها به مشرکین و دعوت آنان به اسلام و ابلاغ دعوت الهی به آنان می‌باشد. چنانکه رسول خدا به قیصر و کسری و مقوقس و دیگران نامه نوشت.

سلیمان و به فرمان و قانون الله گسترده مهر مهرورز می باشد؛ بر من سرکشی نکنید و مطیع و فرمانبردار، نزد من بیایید.

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت آزمودن متهم برای اثبات سخنانش.
- ۲- حاکم می تواند زیردستان توانمندش را برای انجام برخی امور، به کار گیرد.
- ۳- فرستادن افرادی جستجوگر و جاسوس برای شناسایی وضعیت دشمن، امری مشروع می باشد.
- ۴- نوشتن عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در سرآغاز نامه ها و کتاب های مهم^۱، امری مشروع است؛ تا بیانگر یگانگی ذات الله متعال و دو صفت «رَحْمَنٍ» و «رَحِيمٍ» او باشد و بدین معناست که نویسنده، آن نوشتار خطیر را به اراده ای الله نگاشته است.

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾^{۳۲}
 ﴿قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأَوْلُوا بِأَبْسِ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ﴾^{۳۳}
 ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾^{۳۴} وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾^{۳۵} [النمل: ۳۲-۳۵].

شرح کلمات:

﴿أَفْتُونِي فِي أَمْرِي﴾: در این کارم، به من نظر دهید که بهتر است چه کاری انجام شود و چه تصمیمی گرفته شود.

﴿مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا﴾: کاری را به تنهایی به انجام نرسانده ام.

﴿حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾: مگر این که آمدید و نظرتان را بیان کردید.

﴿وَأَوْلُوا بِأَبْسِ شَدِيدٍ﴾: جنگاوران توانمند.

﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً﴾: وارد شهر و پایتخت پادشاهی شوند.

۱- نظر ابن عباس این است که پاسخ دادن به نامه ها همچون پاسخ دادن به سلام واجب است؛ و جز با عذری ساقط نمی شود؛ به ویژه در صورتی که صاحب نامه سلام کرده باشد که بدون اختلاف پاسخ دادن به سلام واجب است.

﴿أَفَسُدُّوْهَا﴾: اگر به قصد جنگ باشد، آن را نابود می‌کند.

﴿وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ﴾: و کسانی که این نامه را فرستاده‌اند، همین کار را می‌کنند و

سرزمین ما را ویران می‌کنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات بیانگر سخنانی است که در قصر بلقیس رد و بدل شد؛ الله

متعال می‌فرماید که بلقیس به سران مملکتش چنین گفت: ﴿يٰۤاَيُّهَا الْمَلٰٓئِٔمُ افْتُوْنِيْ فِيْ

اَمْرِىْ﴾^۱ ای بزرگان قوم! نظرتان را در این باره به من بگویید؛ آنچه را در این زمینه

خوب و نیک می‌دانید، به عنوان مشورت مطرح کنید. ﴿مَا كُنْتُ قٰطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى

تَشْهَدُوْنَ﴾ که من بدون حضور و نظر شما تصمیمی نگرفته‌ام؛ و خودسرانه کاری

نکرده‌ام. هر تصمیمی بوده با حضور شما و در نظر گرفتن ایده‌ی شما بوده است.

بزرگانِ دربار چنین پاسخ دادند: ﴿نَحْنُ اَوْلٰٓؤُا قُوَّةٍ وَّ اَوْلٰٓؤُا بَاسٍ شَدِيْدٍ﴾ ما، توان و نیروی

نظامی (مجهز و) کافی داریم و جنگجویان (آماده و) توانمندی هستیم (برای آغاز یک

نبرد در دفاع از مملکت)؛ ﴿وَالْاَمْرُ اِلَيْكَ فَاَنْظِرِيْ مَاذَا تَاْمُرِيْنَ﴾^۲ اختیار با توست. پس

بنگر چه فرمان می‌دهی؟ هرچه دستور دهی، ما اطاعت می‌کنیم.

بلقیس چنین پاسخ گفت: ﴿اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا﴾ بی‌تردید

پادشاهان، هنگامی که (به قصد جنگ) وارد شهری می‌شوند، آن را تباہ می‌کنند؛ و

آبادی‌هایش را ویران می‌کنند. ﴿وَجَعَلُوْا اَعْرَۡةَ اَهْلِهَا اَذْلَةً﴾ و گرامی‌ترین مردمش را (با

کتک و اهانت و گرفتن مقام‌شان)، خوارترین می‌گردانند. ﴿وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ﴾ و (آنان

که این نامه را نوشته‌اند) چنین رفتاری می‌کنند. ﴿وَ اِنِّىْ مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ

يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ﴾ من، هدیه‌ای برای‌شان می‌فرستم و منتظر می‌مانم تا ببینم

۱- «الافتاء» خبر دادن از فتوا می‌باشد و عبارت است از بر طرف نمودن مشکلی که پیش آمده است.

و مراد از «الامر» وضعیت مهم پیش آمده می‌باشد. و اینکه بلقیس می‌گوید: «افتونی» و فتوا را به خود نسبت می‌دهد از این جهت است که مخاطب نامه‌ی سلیمان اوست و از طرفی اداره‌ی دولت را به دست دارد؛ و بر این اساس است که به حاکم و عالم دین گفته می‌شود: ولی امر.

۲- و به این ترتیب تصمیم نهایی را به بلقیس سپردند چون به رای و نظر و تجربه‌ی سیاسی او اطمینان داشتند.

فرستادگان با چه پاسخی باز می‌گردند؟ آیا دشمن هدیه را می‌پذیرد یا خیر؟ و بر مبنای رفتار آنان، تصمیم می‌گیریم؛ اگر هدیه‌ی مالی را پذیرفتند، دنیاخواه هستند و اگر نپذیرفتند، هدفش مال و مقام دنیا نیست؛ و در پی دین هستند. بر مبنای رفتار آنان واکنش خواهیم داشت. تردیدی نیست که این هدیه فاخر و ارزشمند بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل «مشورت» در امر حکومت.
- ۲- شخص می‌تواند نظرش را با درستی و به‌دور از غرض‌ورزی بیان و سپس کار را به مسئولانش واگذارد.
- ۳- مشروعیت تهیه‌ی ساز و برگ جنگ و توجه به این مساله و آموزش جنگجویان.
- ۴- هجوم دشمن ستیزه‌جو و قدرتمند به هر سرزمین، بسیار خطرناک و ویرانگر است؛ پس باید به آشتی و صلح روی آورد.
- ۵- بیان بینش سیاسی درست بلقیس و هوشمندی وی؛ و به همین سبب بود که وارث تخت حکومتی پدرش شده بود.

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَيْنَاهُ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذَلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ عِفْرِيثُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [النمل: ۳۶-۴۰].

شرح کلمات:

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ﴾: وقتی فرستاده‌ی ملکه به همراه هدیه و همراهانش نزد سلیمان آمد.

﴿فَمَا آتَيْنَاهُ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ﴾: پروردگارم، پیامبری و پادشاهی را به من عطا نموده است که از آن‌چه (مالی که) به شما داده، بهتر است.

﴿بِهَدِيَّتِكُمْ أَتَفْرَحُونَ﴾: به خاطر علاقه به دنیا و زیبایی زودگذرش، به پیشکش خود، دل خوش کرده‌اید.

﴿أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ﴾: با هدیه‌ای که آورده‌ای، نزدشان بازگرد.

﴿وَيُجْنَدِ لَا قَبْلَ لَهُمْ﴾: با سربازانی که توان روبه‌روشدن و جنگیدن با آن را ندارند.

﴿وَلَكُحْرَجَتَّهُمْ مَيْهًا﴾: آن‌ها را از شهری که به نام مردی به نام «سبأ» مشهور است، بیرون می‌کنیم.

﴿أَذَلَّةٌ وَهُمْ صَاعِرُونَ﴾: اگر فرمانبردار و فروتن نزد من نیابند، خوار و حقیر، بیرون‌شان می‌کنیم.

﴿قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾: پیش از آن که تسلیم و فرمانبردار نزد من بیابند، آن تخت را برایم بیاورید.

﴿قَالَ عِفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ﴾: عفریتی از جنیان گفت. جن نیرومند را «عفریت» گویند.

﴿قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ﴾: پیش از آن که از دادگاه و منصب قضاوت بیرون آبی؛ حد فاصل صبح تا ظهر.

﴿وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ لِّقَوِيٍّ﴾: من برای آوردنش توانمند و در حفظ جواهراتش امانتدار هستم.

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾: کسی که به فرمان الله، از کتاب مقادیر چیزی می‌دانست؛ یعنی سلیمان عليه السلام.

۱- هدیه انواعی دارد؛ برخی حرام و برخی مکروه و برخی مباح و برخی مستحب هستند. هدیه‌ای که به حکام و قضات داده می‌شود تا به نفع هدیه دهنده قضاوت کنند، حرام است. هدیه‌ای که مکروه است، هدیه‌ی کافر است. و هدیه‌ی مباح یا مستحب، هدیه‌ی مومن به برادر مومنش از روی دوستی و محبت می‌باشد؛ و دلیل آن حدیث مالک است که رسول خدا فرمودند: «تصافحوا يذهب الغل وتهادوا تحابوا وتذهب الشحناء»؛ «مصافحه کنید و با یکدیگر دست بدهید که کینه‌ها را از بین می‌برد و به یکدیگر هدیه دهید که میان شما محبت ایجاد می‌کند و دشمنی را از بین می‌برد».

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات داستان سلیمان و بلقیس را گزارش می‌دهند؛ چون بلقیس ملکه‌ی سبا، هدیه‌ای برای سلیمان علیه السلام فرستاد تا او را بیازماید و ببیند که آیا دنیاخواه است یا به راستی آنان را به دین فرامی‌خواند، تا طبق واکنش سلیمان، تصمیم درستی بگیرد؛ همین که فرستادگان بلقیس با هدیه‌ای فاخر نزد سلیمان علیه السلام آمدند و هدیه‌ها را به او تقدیم کردند، پس سلیمان علیه السلام چنین گفت: ﴿أَتُمِدُّونِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ﴾ آیا می‌خواهید مرا با مالی (اندک و ناچیز) فریب دهید؟ آن چه الله به من عطا کرده، از آن چه به شما داده، بهتر است. او به من، مقام پیامبری، علم، قضاوت و پادشاهی عطا نموده است. ﴿بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ ولی شما به هدیه و پیشکش خویش، دل خوش می‌کنید؛ و دنیا و زیور زودگذرش را می‌پسندید. سپس به فرستاده‌ی ملکه گفت: ﴿أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ﴾ (با هدیه‌ات) نزدشان بازگرد؛ و به آنان بگو که اگر تسلیم و فرمانبردار دین الله نشوند و مطیع و فرمانبردار نزد من نیایند، ﴿فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا﴾ ما حتماً با سپاه‌یانی به سوی آنان خواهیم آمد که قدرت رویارویی با آن را ندارند؛ ﴿وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ و آنان را با خواری و ذلت از آنجا (شهرشان سبا) بیرون می‌کنیم. آن گاه سلیمان علیه السلام به بزرگان دولت و سران سرزمینش گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ ای سران و اشراف! کدام‌یک از شما تخت او را پیش از آنکه مطیع و فرمانبردار نزد من بیایند، برایم می‌آورد؟ ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتَاكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ﴾ یکی از جن‌های قوی گفت: من آن را پیش از آنکه از جایگاه (قضاوت) خودت برخیزی، برایت می‌آورم؛ کار قضاوت و داوری سلیمان علیه السلام، از صبح تا ظهر طول می‌کشید. آن جن در ادامه می‌گوید: ﴿وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيَّ أُمِينٌ﴾ و من، بر انجام این کار، توانا و امینم؛ آن را در همین مدت نصف روز، می‌توانم بیاورم و در حفظ جواهرات و زیورهای آن تخت، امانتدار هستم تا چیزی از آن‌ها ضایع نشود. در این

۱- یعنی می‌خواهید به اموال من بیفزایید در حالی که اموال مرا مشاهده می‌کنید. و استفهام برای انکار است.

هنگام ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾^۱ کسی که دانشی از کتاب داشت (یعنی خود سلیمان علیه السلام)، به آن جن) گفت: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾ من آن را پیش از آنکه پلک دیده‌ات به هم بخورد، نزدت می‌آورم؛ پس سلیمان علیه السلام با گفتن اسم اعظم (که هرکس با آن الله متعال را بخواند، فوراً اجابت می‌شود)، تخت بلقیس را از الله متعال درخواست کرد و پلک‌های آن جن هنوز برهم نخورده بود که تخت، در مقابلش ظاهر شد. ﴿فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي﴾ و چون سلیمان، تخت را نزد خویش حاضر دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است؛ و من خود توان چنین کاری نداشتم؛ الله متعال به من لطف نمود ﴿لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ تا مرا بیازماید که آیا (این نعمت و احسان را) سپاس می‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم؟ ﴿وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ و هرکس سپاس‌گزاری نماید، به سود خود سپاس می‌گزارد؛ و نتیجه‌ی آن به خود او بازمی‌گردد و درواقع با این کار آن نعمت را نگاه داشته و افزون می‌کند. ﴿وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ و هرکس ناسپاسی نعمت کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است. به سپاس‌گزاری او نیازی ندارد و گاهی از روی بزرگواری، نعمت را از او نمی‌ستاند و چه بسا نعمتی را به کافر بدهد و از او نستاند.

رهنمود آیات:

- ۱- آنان که به فکر آخرت خویشند، به دنیا دل خوش نمی‌کنند و دنیاخواهان، از آخرت لذتی نمی‌برند.
- ۲- ترساندن دشمن، بهتر از نبرد و درگیری با اوست؛ هرچند توان تسلط و پیروزی بر او وجود داشته باشد.

۱- قرطبی می‌گوید: نظر جمهور مفسران این است که: کسی که علمی از کتاب در اختیار داشت، آصف بن برخیا بود. و گفته شده مراد از وی سلیمان علیه السلام است. به قرینه‌ی اینکه فرمود: ﴿هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي﴾. نظر ابن عطیه و گروهی این است که مراد از وی سلیمان است. و چون سلیمان ادعای عفریتی از جنیان مبنی بر آوردن تخت بلقیس پیش از تمام شدن زمان قضاوت سلیمان را زیاد دید، از باب تحقیر آن گفت: من آن را پیش از چشم برهم زدن می‌آوردم. و گفته شده: سلیمان با توسل به اسم اعظم که یا حی یا قیوم است، چنین کرد.

۲- شکر حفظ نعمت موجود و به دست آوردن نعمت مفقود است.

۳- تأکید بر این واقعیت که سلیمان عليه السلام جن‌ها را به کار می‌گرفت و آنان نیز در سخت‌ترین کارها فرمانبردارش بودند.

۴- الله متعال درخواست سلیمان عليه السلام را پذیرفت و تخت بلقیس را در یک چشم به هم‌زدن، از یمن به شام که مسافت دو ماه راه بود، آورد.

۵- فضل و بزرگواری را باید به همان شخص بزرگوار نسبت داد؛ سلیمان عليه السلام نیز اظهار داشت که تمامی آن فضایل و نعمت‌هایی که دارد، از جانب پروردگارش است: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي﴾ اما افراد نادان و ناآگاه، هرچه دارند از خود می‌دانند.

۶- شکرگزاری نعمت، واجب است و سودش به فرد شکرگزار برمی‌گردد؛ و گاهی الله متعال بنابر کرم و بردباری خویش، نعمتش را از کسی که شکرگزار نباشد، بی‌درنگ بازمی‌ستاند.

﴿قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ ۱ ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾ ۲ ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ ۳ ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۴ ﴿[النمل: ۴۱-۴۴].

شرح کلمات:

﴿قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا﴾: شکل و شمایل تخت پادشاهی او را تغییر دهید تا به راحتی آن را نشناسد.

﴿أَتَهْتَدِي﴾: آیا آن را می‌شناسد؟

﴿أَهَكَذَا عَرْشُكِ﴾: گفتند: تخت همین‌گونه بود؟ نگفتند: آیا این تخت توست؟ که در این صورت می‌گفت: آری.

﴿قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾: آن تخت، همانند تخت خودش به نظرش رسید و گفت: گویا همان است.

﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: با وجود هوشمندی و درک بالایش، آن چه به جای الله عبادت می کرد، او را از عبادت الله بازمی داشت.

﴿أَدْخُلِي الصَّرْحَ﴾: به تالار و سرسرای قصر وارد شو؛ «صرح» قصر بلندبالایی بود و تالارش را با پوشش شیشه‌ای پوشانده بودند؛ در زیر این پوشش، برکه‌ی بزرگ آب قرار داشت.

﴿وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا﴾: گمان داشت که وارد آب می‌شود؛ پس لباسش را بالا گرفت.

﴿حَسِبْتُهُ لِحَّةً﴾: آن را گودالی از آب پنداشت.

﴿صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ﴾: قصری که از آبگینه، مفروش و هموار گشته.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی میان سلیمان عليه السلام و بلقیس ملکه‌ی سبا می‌باشد؛ بلقیس با کاروان شاهانه‌ی خویش، رهسپار سرزمین سلیمان عليه السلام شد؛ اما پیش از رسیدنش، سلیمان عليه السلام تخت او را از الله متعال خواست تا عقل و خردش را بیازماید؛ پس به مردانش دستور داد که تختش را به گونه‌ای تغییر دهند که به راحتی و در نگاه اول، آن را نشناسد؛ سلیمان عليه السلام در این باره می‌گوید: ﴿نَكْرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ﴾ کاری کنید که تختش را نشناسد تا ببینیم آیا (به شناخت آن) راه می‌یابد یا از کسانی است که (به خاطر خرد پایین‌شان) راه نمی‌یابند و نمی‌شناسند؟ ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ﴾ پس زمانی که (ملکه‌ی سبا) آمد، گفته شد: آیا تخت تو این گونه است؟ پس هم ظاهر تختش را تغییر دادند و هم به گونه‌ای از او پرسیدند که بی‌درنگ حقیقت را نفهمد؛ اگر می‌گفتند: آیا این عرش توست؟ بلقیس خیلی زود متوجه آن تغییر می‌شد. ﴿قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾ گفت: گویا این، همان تخت است. اگر می‌گفت: «همان است» می‌گفتند: چگونه ممکن است

۱- گفته شده: جنیان به سلیمان گفتند: بلقیس عقل و هوش ضعیفی دارد؛ لذا سلیمان دستور داد تا تخت پادشاهی بلقیس را تغییرات ظاهر دهند تا به این ترتیب عقل و خرد او را بیازمایند. و به سلیمان گفتند: پای بلقیس مانند پای الاغ است؛ به همین دلیل او را با دعوت به قصر آزمود تا حقیقت ادعای جنیان در مورد ساق پای او مشخص گردد.

که در این زمان کوتاه، چنین فاصله‌ی طولانی و مسیر دو ماه راه را پیموده باشد. اگر می‌گفت: «نه؛ آن نیست». می‌گفتند: چگونه تخت خودت را نمی‌شناسی؟ این پاسخ، نشان از هوشمندی و درک بالای وی دارد. پس سلیمان با اظهار تعجب از هوشمندی بلقیس، چنین گفت: ﴿وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾ و ما پیش از این آگاه شدیم و فرمان بردیم. سپس الله را حمد و ستایش کرد و گفت: ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آن چه (ملکه‌ی سبا) به جای الله عبادت می‌کرد، او را (از ایمان به پروردگار) بازداشته بود؛ و سبب شد که از قومش پیروی کند که خورشید را به جای الله عبادت می‌کردند. ﴿إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ او، از گروه کافران بود؛ و بدین سبب به یگانگی الله ایمان نداشت؛ آنگاه سلیمان عليه السلام در تالار قصر نشست؛ تالاری پوشیده از آبگینه و در زیر آن، آب موج و فراوان و ماهی‌های بسیار دیده می‌شد؛ و لشکریانش اعم از جن و انسان، پیرامونش گرد آمدند؛ آنگاه سلیمان عليه السلام به بلقیس فرمان داد ﴿أَدْخُلِي الصَّرْحَ﴾ وارد صحن قصر شو. ﴿فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا﴾^۲ (بلقیس) هنگامی که آن را دید، پنداشت برکه‌ی آبی است. از این‌رو جامه از ساق‌هایش بالا کشید. سلیمان عليه السلام گفت: ﴿قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ﴾ این، صحن صاف و همواری از آبگینه است؛ بلقیس با اظهار شگفتی از این صحنه و پی‌بردن به گمراهی خویش، چنین گفت: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگارا! من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان به الله، پروردگار جهانیان، ایمان آوردم. بدین‌گونه، بلقیس مسلمان و مؤمن گشت و اخبار قرآن درباره‌ی او، در همین جا پایان می‌یابد.

-
- ۱- در اینکه «او تینا العلم» سخن سلیمان است یا یکی از افراد او یا سخن بلقیس است، اختلاف نظر وجود دارد؛ و راجح این است که سخن سلیمان عليه السلام است.
- ۲- در این زمینه قرطبی حکایت‌هایی را ذکر نموده که اکثر آن‌ها از اهل کتاب نقل شده است. از جمله اینکه: جنیان نخستین چیزی را که درست کردند، واجبی (پودر مویز) برای از بین بردن موهای زائد بود؛ و سلیمان نخستین کسی بود که حمام‌ها را درست کرد. و این مساله را از رسول خدا روایت می‌کند و دو قول را ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها می‌گوید: سلیمان با بلقیس ازدواج نمود و دیگری به عدم ازدواج آن‌ها با یکدیگر اشاره دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- جایز است پیش از گماشتن افراد به یک کار، آن‌ها را از نظر عقلی و جسمی آزمود.
- ۲- اشاره به هوشمندی ملکه بلقیس با عبارت: ﴿كَانَتْهُ وَهُوَ﴾ و همین هوشمندی او سبب اسلام آوردنش شد.

۳- ضررهای تقلید و نتایج ناخوشایند نادیده گرفتن عقل و پژوهش.

۴- آشکارکردن پاها حتی برای یک زن کافر ممنوع و حرام است چه رسد به زن مسلمان.

۵- فضیلت الگوبرداری از شایستگان؛ همانند بلقیس که از سلیمان عليه السلام

الگوبرداری کرد و گفت: ﴿وَأَسَلْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ

يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ

اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا أَظِيرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَئِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ

أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا

يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا

مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾ [النمل: ۴۵-۴۹].

شرح کلمات:

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾: که الله را عبادت کنید.

﴿فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾: گروهی مؤمن و موحد و گروهی مشرک و کافر، ستیزه

می کنند.

﴿تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ﴾: برای امری ناخوشایند، شتاب می کنید و عذاب را پیش از

رحمت، می خواهید.

﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ﴾: چرا با توبه، از پروردگارتان آمرزش نمی خواهید.

﴿قَالُوا أَظِيرْنَا بِكَ﴾: تو و همراهان مؤمنت را بدشگون و بدفال می دانیم.

﴿قَالَ طَبِيرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾: ناخرسندی شما از بدشگونی و ناگواری‌هایی را که بر سرتان می‌آید، فقط الله می‌داند.

﴿أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾: شما با رخدادهای خوب و بد، آزمایش می‌شوید.

﴿تَسْعَهُ رَهْطٌ﴾: نه مرد ستمکار.

﴿تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ﴾: یکدیگر را به الله سوگند دهید.

﴿لَتُبَيِّنَنَّهٗ وَأَهْلَهٗ﴾: شبانه، او و مؤمنان همراهش را می‌کشیم.

﴿مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ﴾: ما در قتلگاه او و کسانش حاضر نبودیم.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز ماجرای صالح عليه السلام با قومش ثمود است؛ الله متعال برای تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله، پس از سرگذشت سلیمان عليه السلام و بلقیس، داستان صالح با قومش ثمود را بیان می‌فرماید؛ تا مشرکان قریش را با رویدادهای تاریخی مواجه کند که تمثیلی از حال و وضع آنان در گذشته است؛ و به این ترتیب با فهمیدن سرگذشت خفت‌بار اقوامی که با پیامبرشان رفتار ناخوشایندی داشته‌اند، پند گیرند و ایمان آورند؛ لذا می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا﴾ همانا به سوی قوم (و قبیله‌ی) ثمود، برادر (نسبی)‌شان صالح را فرستادیم (تا به آنان بگویند): فقط الله را عبادت کنید. ﴿فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾ آن‌گاه آنان، دو دسته شدند (دسته‌ای کافر و دسته‌ای مؤمن)؛ و با یکدیگر خصومت و دشمنی می‌کردند؛ یک گروه، مردم را به عبادت ذات یگانه‌ی الله فرامی‌خواند و گروه دیگر، به عبادت نمادها (بت‌ها) در کنار عبادت الله. و با این اختلاف، با یکدیگر دشمنی و ستیزه می‌کردند؛ آنان از صالح عليه السلام معجزه می‌خواستند: ﴿وَقَالُوا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ﴾ و می‌گفتند: عذابی را که به ما وعده می‌دهی بر سرمان بیاور، اگر از راستگویان هستی؟ در اینکه

۱- بخشی از این خصومت را الله متعال در سوره‌ی اعراف بیان داشته است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ فَقَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا

بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِءِ كَافِرُونَ﴾ [الأعراف: ۷۵-۷۶] «آیا [به یقین] می‌دانید که صالح از [طرف]

پروردگارش فرستاده شده است؟ [آنان] گفتند: ما به آنچه او با آن فرستاده شده است ایمان داریم

کسانی که گردنکشی می‌کردند گفتند: ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، باور نداریم».

پیامبری از پیامبران الهی هستی که به سوی ما فرستاده شده است. صالح علیه السلام در پاسخ‌شان گفت: ﴿يَقَوْمٍ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ ای قوم من! چرا پیش از نیکی، شتاب زده خواهان بدی (و عذاب) هستید؟ چرا از من مطالبه‌ی عذاب‌تان دارید؟ منطقی این است که نیکی را که همان رحمت الهی است طلب کنید نه بدی را که عذاب است. کفر و نافرمانی، شما را به هلاکت و عذاب می‌کشاند چنانکه ایمان و فرمانبرداری سبب نجات و سعادت‌تان می‌شود؛ پس با ایمان و فرمانبرداری در پی کسب نیکی دنیا و آخرت باشید؛ شما با کفر و نافرمانی‌تان برای عذاب خود عجله دارید. ﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ چرا (با توبه و ترک شرک و نافرمانی،) از الله درخواست آمرزش نمی‌کنید تا مشمول رحمت شوید؟! پس از این همه پند و اندرز، الله متعال پاسخ آن قوم سرکش را بیان می‌فرماید: ﴿قَالُوا أَظِيرْنَا بَكَ وَبِمَنْ مَعَكَ﴾ گفتند: ما تو و همراهان (و پیروان) مومنت را بدشگون و باعث و بانی مشکلات می‌دانیم. صالح علیه السلام در پاسخ گفت: ﴿ظَلَمْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ بدشگونی شما نزد الله است؛ دلیل و حکمت این سختی‌ها و مشکلات را الله می‌داند؛ مساله خوش‌یمنی و بدیمنی ما نیست؛ ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ بلکه شما گروهی هستید که آزموده می‌شوید. ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ در شهر (ثمود به نام حجر)، نه نفر از اشراف و سران (ستمکار) بودند که (پیوسته با کفر و نافرمانی،) فساد می‌کردند و اصلاح‌گر نبودند. کسانی مانند قُدار بن سالف که دست به یکی کرده و شتر صالح را کشتند. همان کسانی که در محفلی مخفیانه، ﴿تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ﴾ به نام الله سوگند خوردند (و به یکدیگر گفتند:) حتماً بر او و خانواده‌اش (یعنی صالح و پیروانش) شبیخون می‌زنیم؛ و هنگام صبح ﴿لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ

۱- «لولا» ادات تشویق است و به این ترتیب پیامبرشان آنان را به توبه کردن با استغفار و دست کشیدن از شرک و نافرمانی به امید رحمت الهی و عذاب نکردن آنان در دنیا و آخرت تشویق می‌نماید.

۲- مراد سرزمینی است مه ثمود در آن زندگی می‌کردند. و «الرهط» به تعداد سه تا ده نفر گفته می‌شود. و در بین این تعداد قُدار بن سالف بود که شتر را کشت.

مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٥٠﴾ به ولی دم او (وارثش) می‌گوییم: هنگام هلاکت (او و یاران و) خانواده‌اش، ما حضور نداشتیم و ما (در این ادعا) راستگوییم.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که پایان‌بخش نزاع میان حق و باطل، نابودشدن باطل است.
- ۳- اعتقاد به شوم‌بودن یا یمن و برکت چیزی یا کسی، حرام است؛ تنها چیزی که در دین توصیه شده، فقط خوش‌بینی و اندیشه‌ی مثبت است.
- ۴- پرداختن به گناه و نافرمانی از دستورات الله متعال، تبهکاری و فساد در زمین است و فرمانبرداری از او، یعنی درستکاری و اصلاح در زمین.
- ۵- تأکید بر این حقیقت که مشرکان نیز به الله ایمان داشتند و به همین دلیل به نامش سوگند یاد می‌کردند؛ اما مسلمان محسوب نمی‌شدند؛ زیرا در کنار عبادت الله، آفریدگان را هم در عبادتش شریک می‌کردند.

﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾ فَبَلَكَ بِيُونُومَهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [النمل: ۵۰-۵۳].

شرح کلمات:

﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا﴾: برای کشتن صالح و مؤمنان، دسیسه چیدند.
 ﴿وَمَكَرْنَا مَكْرًا﴾: و ما نیز برای نجات صالح و مومنان و نابودی ستمکاران، تدبیر نمودیم.

﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾: و آن‌ها نفهمیدند که در صدد هلاکت‌شان برآمده‌ایم.

﴿بِيُونُومَهُمْ خَاوِيَةً﴾: خانه‌های‌شان خالی و بی‌کس شد.

﴿بِمَا ظَلَمُوا﴾: به سبب ستمکاری، شرک و نافرمانی از الله متعال.

﴿لَآيَةً﴾: عبرت و پند.

﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: صالح و پیروان مؤمنش را نجات دادیم.

معنای آیات:

این بخش، پایان ماجرای صالح و قوم ثمود می‌باشد؛ پیش‌تر گفتیم که نه تن از بدکاران شهر، سوگند خوردند که شبانه، صالح و یارانش را بکشند تا به گمان خودشان، در برابر عذابی که صالح وعده داده بود، بایستند؛ عذابی که قرار بود سه روز دیگر بر سرشان بیاید. ﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا﴾^۱ و دسیسه‌ای چیدند؛ بدین قرار که وقتی صالح و یارانش در حال عبادت در پایین کوه هستند، حمله کنند و از بالای کوه، بر سرشان سنگ بریزند و همه‌ی آن‌ها را از بین ببرند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و ما نیز (برای نجات صالح و پیروانش و هلاکت ستمکاران)، تدبیری به کار بستیم (و نیرنگ‌شان را بی‌اثر کردیم؛) درحالی که خودشان متوجه نشدند. آن‌گاه الله متعال، آن قوم را با صدایی سهمگین، هلاک نمود و در خانه‌های‌شان زمین‌گیر کرد. سپس به فرستاده‌اش محمد ﷺ فرمود: ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ﴾ پس بنگر که سرانجام نیرنگ‌شان چگونه بود؟ ﴿أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ بدین سان که ما، همه‌ی آنان و قوم‌شان را درهم کوبیدیم و هلاک کردیم. ﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا﴾ این، خانه‌های آنان است که به سبب ستم‌شان خالی مانده است؛ ستمی که با شرک و گناه، در حق خود مرتکب شدند و ستمی که بر صالح و مومنان روا داشتند؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی‌گمان در این ماجرا (هلاکت ننگین ستمکاران - آن‌ها نه نفر و اغلب قوم ثمود- و نجات افتخارآمیز مؤمنان،) نشانه‌ی آشکاری وجود دارد؛ نشانه‌ی قدرت و علم و حسن تدبیر الله متعال؛ نشانه‌ای ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای آنان

۱- هریک از مکر آن‌ها و مکر الله متعال با مصدر تاکید شده است که اشاره به بزرگی هریک از آنان دارد؛ مکر آنان مبنی بر شبیخون شبانه بر پیامبر خدا و مومنان همراهش و مکر و تدبیر الله متعال که با آنان همان رفتاری را کرد که تصمیم قاطع بر انجام آن نسبت به صالح و همراهانش داشتند.

۲- مراد از نگریستن در اینجا، نگریستن قلبی و نه بصری است؛ چون اساسا کسانی که هلاک و نابود شدند در برابر دیدگاه ناظر نیستند.

۳- خانه‌های آنان که تراشیده شده از کوه‌ها بود و تا به امروز وجود دارند. این خانه‌ها را از نزدیک مشاهده کردیم که از لحاظ مهارت ساختمانی به کار رفته شده در ایجاد آنان، شگفت‌انگیز هستند.

که می‌دانند. و این آیات پندآموز را درک می‌کنند. ﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ و آنان را که ایمان آوردند و همواره تقوا داشتند، نجات دادیم. کسانی از جمله صالح و یارانش را که به الله به عنوان معبود و رب و به صالح به عنوان پیامبر ایمان داشتند و همیشه با اطاعت و فرمانبرداری از الله و رسولش و در نظر داشتن امر و نهی آن‌ها از عذاب الله هراسان و لرزان بودند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل: ﴿وَلَا يَحِيْقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که ستم، چیزی جز نابودی بر جای نمی‌گذارد و ظالمان هرچه دارند، از دست می‌دهند و هلاک می‌شوند.
- ۳- فقط ایمان و تقوا سبب نجات از دوزخ می‌شود؛ زیرا دوستی و حفاظت الله از بنده، فقط با این دو محقق می‌گردد.

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ [النمل: ۵۴-۵۵].
الرِّجَالِ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ جَاهِلُونَ ﴿۵۵﴾

شرح کلمات:

- ﴿وَلَوْطًا﴾: برای قومت یادآوری کن لوط را، آنگاه که به قومش گفت...
 - ﴿لِقَوْمِهِ﴾: قومش مردم سرزمین عموریه و سدوم بودند.
 - ﴿الْفَلْحِشَةَ﴾: کار بسیار زشت و ناپسند؛ در این جا منظور «لواط» است.
 - ﴿وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾: درحالی که شما نگاه می‌کنید و در برابر چشمان یکدیگر بدور از هرگونه پوشش و حجابی مرتکب فحشا می‌شوید.
 - ﴿قَوْمٌ جَاهِلُونَ﴾: مردمی که از زشتی، حقارت و مجازات کارتان آگاه نیستید.
- معنای دو آیه:

این آیات، سرآغاز داستان لوط عليه السلام و قومش می‌باشد؛ ﴿وَلَوْطًا﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ﴿و لوط را (یاد کن) هنگامی که (با بیزارى از کار زشت‌شان، با سرزنش) به قومش گفت: ﴿أَتَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ آیا این عمل بسیار زشت را درحالی که (با بی‌شرمی

۱- یعنی لوط را به یاد بیاور یا لوط را فرستادیم. هر دو تعبیر محتمل و جایز است.

کامل به هم) نگاه می کنید، مرتکب می شوید؟! ﴿أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ﴾ آیا شما از روی میل و شهوت (صرف حیوانی)، به جای زنان با مردان آمیزش می کنید؟ نه از روی پاکدامنی میل تان را ارضا می کنید و نه برای داشتن فرزند؛ بلکه فقط در پی شهوت حیوانی هستید و از این رو همانند حیوانات شده اید. و در همین حال زنان تان را رها کرده و حقوق جنسی شان را زیر پا گذاشته اید. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ بلکه شما گروهی نادان هستید؛ این شر و فساد از شما سر نمی زند مگر به این دلیل که قومی جاهل و نادان هستید؛ جاهل به حقوقی که بر شما در برابر پروردگارتان واجب است؛ اینکه باید به الله ایمان آورید و فرمانبردارش باشید و نسبت به اینکه نتیجه ی کفر و سرکشی و فحشا، چه مجازات و فرجام ناخوشایندی است، جاهلید.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به تبهکاری، سقوط ارزش های اخلاقی و عقلی در قوم لوط.
- ۲- تحریم عمل زشت لواط و تأکید بر این که لواط، از زشت ترین کارهاست و شخص لواط کار، از حیوانات هم پست تر است.
- ۳- جهل نسبت به الله متعال و اطاعت و فرمانبرداری از او که امری واجب است و جهل به عذاب و نعمتی که برای بندگانش مقدر نموده، سبب هر شر و فسادی در زمین است. پس راه اصلاح بشر، معرفی الله متعال به آنهاست؛ تا او را بشناسند و به او ایمان آورند و مسیرشان به سوی سعادت و کمال را بدانند و در آن گام نهند.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوْنَا أَل لُّوطٍ مِّن قَرِيْبِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ قَدَرْنَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾﴾ [النمل: ۵۶-۵۸].

شرح کلمات:

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾: جواب شان فقط همین بود: آنها را بیرون کنید.

۱- بار دیگر این مساله را تکرار می کند به دلیل میزان زشتی و قباحتی که دارد؛ و استفهام انکاری است و برای تقبیح به سبب فعل زشت و ناروای شان.

﴿عَالَ لُوطٌ﴾: لوط عليه السلام، یکی از همسران و دو دخترش که همگی مومن بودند.

﴿مِّن قَرَبَتِكُمْ﴾: از شهرتان سدوم.

﴿يَتَطَهَّرُونَ﴾: از پلیدی و ناپاکی، بیزاری و دوری می‌جویند.

﴿قَدَرْنَهَا مِنَ الْغَابِرِينَ﴾: چنین حکم کردیم که از هلاک‌شدگان باشد.

﴿فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾: بارانی که از سنگ بر آنان فرو می‌ریزد، چه بد است.

معنای آیات:

در ادامه‌ی داستان لوط عليه السلام می‌خوانیم که: بعد از اینکه لوط عليه السلام کار زشت قومش یعنی لواط را ناپسند دانست و آنان را به مجازات این کارشان هشدار داد، ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ تنها پاسخ قومش تهدید او به اخراج از شهر بود که گفتند: ﴿أَخْرِجُوا عَالَ لُوطٍ مِّن قَرَبَتِكُمْ﴾ خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید. و دلیل این پاسخ‌شان را چنین ذکر نمودند: ﴿إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾^۱ زیرا این‌ها مردمی هستند که خواهان پاکی‌اند. و از زشتی‌ها دوری می‌کنند. این سخن را به تمسخر گفتند نه اینکه اعتقادی به پلیدی عمل زشت‌شان داشتند و دوری و پاکی از آن را واجب می‌دانستند. وقتی آنان به جایی رسیدند که فرستاده‌ی الله لوط عليه السلام را تهدید به تبعید نمودند و او را به تمسخر گرفتند، الله متعال آنان را هلاک نمود و چنین فرمود: ﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ﴾^۲ پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم؛ جز (یکی از دو) همسرش که مقدر کردیم با بقیه باشد؛ و همراه با کافران، هلاک شود. و این همسر او پیرزنی کافر بود. در ادامه الله متعال چگونگی مجازات این قوم را بیان می‌فرماید: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا﴾ (از گل خشکیده) بر آنان

۱- خواهان پاکی از پشت مردانند. و این را از روی استهزا و تمسخر آنان گفتند. و این نظر مجاهد است؛ و قتاده می‌گوید: از آنان عیبجویی می‌کردند درحالی‌که به الله سوگند میرا از عیب بودند و آنان از اعمال زشت و ناروا پاک بودند.

۲- «من الغابرين» ابن کثیر می‌گوید: یعنی «من الهالكين» از هلاکت‌شدگان به همراه قومش؛ چون وی از دین و رفتار آنان دفاع می‌کرد و از افعال و کردار زشت‌شان رضایت داشت؛ تا جایی که قومش را از مهمانان لوط مطلع نمود تا برای لواط به سراغ آنان بروند.

بارانندیم؛ و هلاک‌شان کردیم. ﴿فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ﴾ و باران بیم‌داده‌شدگان چه بد بود! کسانی که بیم و هشدار را تکذیب کردند که به آنان ابلاغ گردید و بر کفر و نافرمانی اصرار ورزیدند. و این باران پس از آن بود که الله متعال سرزمین لوط را زیر و رو نمود تا همه‌ی مجرمانی هم که بیرون از این شهرها بودند، گرفتار مجازات شوند.
رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به این عادت و روش ستمکاران که وقتی در برابر دلیل و برهان عاجز می‌شوند، دست به زور و ستم می‌برند.
- ۲- اشاره به این اصل که وقتی انسان یک گفتار یا کردار ناشایست را بارها انجام دهد، آن کردار و گفتار در نظرش بد نمی‌نماید و زشتی خود را از دست می‌دهد.
- ۳- قانون الله است که دوستانش را نجات می‌دهد و دشمنانش را که بعد از بیم و هشدار، به کفر و نافرمانی اصرار نمودند، هلاک می‌گرداند.

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ ؕ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ ۗ﴾^{۵۹} أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ۗ ؕ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ۗ﴾^{۶۰} أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلٌ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۗ﴾^{۶۱} أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ ۗ﴾^{۶۲} أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۗ﴾^{۶۳} أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلٌ هَانُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۗ﴾^{۶۴} [النمل: ۵۹-۶۴].

۱- منذرین و بیم‌داده‌شدگان کسانی بودند که بر آنان اقامه‌ی حجت شد و از عاقبت و فرجام کارشان بیم‌داده شدند، اما آنان راه خود را رفتند و با پیامبرشان مخالفت کردند و او را تکذیب نموده و تصمیم به بیرون کردن او از میان خود گرفتند.

شرح کلمات:

﴿أَصْطَفَى﴾: برگزید تا کار رسالت و ابلاغ دعوت الهی را به عهده گیرند.

﴿عَالَمَهُ خَيْرٌ﴾: برای کسی که عبادت می کند، الله بهتر است.

﴿حَدَائِقِ ذَاتِ بَهْجَةٍ﴾: بوستان‌هایی زیبا و دل‌نواز به سبب سرسبزی و گل‌های آن.

﴿يَعْدِلُونَ﴾: دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها را با پروردگارشان یکسان می‌شمارند.

﴿جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾: زمین را مکان ثابتی قرار داد که حرکتی نداشته باشد و بر

ساکنانش نلرزد.

﴿وَجَعَلَ خِلَلَهَا أَنْهَرًا﴾: در میانش، رودهایی گوارا برای نوشیدن و آبدادن قرار

داد.

﴿وَجَعَلَ لَهَا رَوَسِي﴾: کوه‌هایی قرار داد تا زمین را استوار کند و آن را از تحرک و

انحراف نگاه دارد.

﴿بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾: میان دو دریا، مانعی قرار داد تا با یکدیگر آمیخته نشوند.

﴿وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾: هر زیان و سختی را برطرف می‌نماید. مثل بیماری و ..

﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾: تعداد اندکی از مردم پند و عبرت می‌گیرند.

﴿بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾: مژده‌ی آمدن باران هستند. چون ابتدا باد هست و سپس

باران.

﴿أَمَّنْ يَبْدُوُ الْخُلُقِ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾: آیا کسی که آفرینش را از رحم مادران آغاز نمود و

در روز قیامت دوباره آن را باز می‌آورد... .

﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر راست می‌گویید که در کنار الله، معبود

دیگری هم هست که چنین کارهایی می‌کند، پس دلیل بیاورید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به پیامبرش از نابودی مجرمان و نجات مؤمنان، خبر داد، به

فرستاده‌اش دستور می‌دهد تا به همین سبب او را حمد و ستایش کند: ﴿قُلِ الْحَمْدُ

لِلَّهِ^۱ بگو: حمد و ستایش از آن الله است؛ یعنی توصیف نیکو شایسته‌ی الله متعال است. تا به این ترتیب او و امتش بیاموزند که هرگاه نعمتی نصیب‌شان می‌گردد، برای شکرگزاری آن نعمت، حمد و ستایش الله گویند. ﴿وَسَلِّمْ^۲ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ^۳﴾ و درود و سلام بر بندگان که (آنان را برای رسالتش و ابلاغ دعوتش به سایر بندگان) برگزید؛ تا تنها او را عبادت کنند و در نتیجه در دو سرا، به سعادت و کمال برسند.

﴿إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ^۴ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ آیا الله بهتر است یا آن چه شریکش قرار می‌دهند؟ آیا عبادت الله بهتر است که آفریننده، روزی‌دهنده، اداره‌کننده، توانمند، انتقام‌گیرنده از دشمنانش و بزرگوار نسبت به دوستانش می‌باشد؟ یا عبادت کسانی که آنان را در این امور شریک الله قرار می‌دهند؟ ﴿أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و برای‌تان از آسمان آبی نازل کرد؛ تا در پاکیزگی و نوشیدن از آن بهره ببرید. ﴿فَأَنْبَتْنَا بِهِ خَدَّائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾ پس با آن باغ‌های زیبا و باطراوتی رویانیدیم؛ باغ‌هایی که ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا﴾ برای شما ممکن نبود درختانش را برویانید. ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا

۱- برخی نظرشان این است که در اینجا لوط علیه السلام مأمور به حمد و ستایش می‌باشد. اما درست این است که مأمور به حمد و ستایش در اینجا، رسول الله می‌باشد.

۲- اصل «السلام» سلامتی و امنیت پایدار برای کسی می‌باشد که به هنگام ملاقاتش به او سلام گفته می‌شود. چون ممکن است بین آن دو مشکلی بوده باشد که لفظ سلام همچون اطمینان بخشیدن و اطمینان خاطر دادن به یکدیگر است. و گفته شده: «السلام علیکم» تحیت و احوال‌پرسی بشر از عهد آدم علیه السلام بوده است.

۳- برخی گفته‌اند: کسانی که که برگزیده شدند، امت محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ و گفته شده: مراد صحابه است. اما درست این است که مراد از کسانی که برگزیده شدند، پیامبران الهی هستند. و این آیه به ما می‌آموزد که هرکس سخنش را با محتوای تذکر یا پند و اندرز یا آموزش آغاز نمود، سرآغاز آن با حمد و ستایش الله و درود و سلام بر فرستاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله باشد.

۴- «آلله» استفهام تقریری به معنای وادار کردن مخاطب به اقرار می‌باشد؛ و «خیر» در اینجا به معنای «افضل» برتر بودن نیست، چون اساساً خیری در معبودان مشرکین نبوده و نیست، بلکه از باب ایجاد این توهم برای مخالف است که گویا به اعتقاد او مبنی بر وجود خیری در معبودانش اعتراف می‌شود تا از این جهت بشنود و گوش بگیرد و اندکی تامل کند شاید هدایت یابد.

معبود برحقى جز الله وجود دارد؟ هرگز چنین نیست. ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ﴾ بلکه آنان مردم کجرو و منحرفى هستند؛ که شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌های‌شان را در عبادت، همانند و شریک الله قرار می‌دهند. ﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که زمین را آرام ساخت؛ تا با حرکت و جنبش پیوسته، ساکنانش را نابود نکند. ﴿وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَرًا﴾ و در آن نهرها و جویبارها روان کرد. ﴿وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي﴾ و برایش کوه‌های استواری قرار داد؛ تا آن را محکم نموده و تثبیت کنند. ﴿وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ و میان دو دریا (ی شیرین و شور) مانعی پدید آورد؛ تا باهم نیامیزند و سبب فساد یکدیگر نشوند. ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا معبود برحقى جز الله وجود دارد؟ پاسخ روشن است: هرگز وجود ندارد. ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بلکه بیشترشان نمی‌دانند؛ چه اگر می‌دانستند، آفریده‌ها را همانند آفریننده نمی‌دانستند و شرک نمی‌ورزیدند. ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را (برای برطرف نمودن مشکلی) بخواند، اجابت می‌کند و سختی و گرفتاری (چون بیماری و گرسنگی و تشنگی و قحطی و ..) را برطرف می‌نماید.

﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ و شما را (نسل به نسل) در زمین جانشین (یکدیگر) می‌گرداند؛ نسلی را پیشینه‌ی نسل بعد و نسل بعد را پیشینه‌ی نسل بعدتر قرار می‌دهد. ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا معبود برحقى با الله وجود دارد؟ قطعاً وجود ندارد.

۱- «القرار» مصدر «قَرَّ يَقَرُّ قَرَارًا الشَّيْءُ» می‌باشد به معنای ساکن و ثابت بودن؛ و توصیف زمین به ساکن و ثابت بودن از باب مبالغه در سکون و ثبات آن می‌باشد، چنانکه به ظاهر حرکتی ندارد و بر ساکنانش نمی‌لرزد؛ این درحالی است که زمین در فضا شناور است و در هر لحظه در حرکت.

۲- این مانع چیزی جز آب نیست؛ و به اختلاف وزن نسبی دو آب شور و شیرین بر اساس ترکیبات هریک بازمی‌گردد؛ بنابراین مانع موجود جسم دیگری در بین آن‌ها نیست.

۳- ابن عباس می‌گوید: «المضطر» کسی است که ضرورت فوری دارد. و ضرورت عبارت است از: نیاز شدید به برطرف شدن چیزهایی است که از میان رفتن آن‌ها دشوار است چون گرسنگی و بیماری و ترس و محردی و فقر و ..

۴- استفهام توبيخی انکاری است؛ یعنی انکار اینکه معبودی به همراه الله متعال باشد؛ به دلیل دلایلی که ذکر شد.

﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ چه تعداد اندکی پند می گیرند از آنچه می شنوند و آیاتی که می بینند. ﴿أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتٍ أَلْبَرَّ وَالْبَحْرِ﴾ (آیا معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که در تاریکی های خشکی و دریا، راه را به شما نشان می دهد؛ در شب با ستارگان و در روز با علایمی دیگر، شما را به مقصد می رساند. ﴿وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ﴾ و ذاتی که بادها را پیش از (نزول باران) رحمتش، به مژده می فرستد؟ فقط الله است که شایستگی و توان چنین کارهایی را دارد؛ پس ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا در کنار الله، معبود شایسته ای دیگری وجود دارد؟ هرگز؛ الله متعال یگانه ذات و معبود برحق برای عبادت است و دیگر معبودان، همگی دروغ و باطل اند. در ادامه الله متعال خود را پاک و منزّه از شرک مشرکان معرفی می کند. ﴿تَعَلَّى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ الله از آن چه شریکش قرار می دهند، بسی والاتر و برتر است؛ دست ساخته ها و شخصیت هایی که مردم به انواع روش ها عبادت می کنند، نه به وجود می آورند، نه زنده می کنند، نه روزی می دهند، نه چیزی را به کسی می بخشند و نه می ستانند. ﴿أَمَّن يَبْدُو أَلْحَلْقُ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ (آیا معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که آفرینش را (از نطفه ای در رحم) آغاز می کند و دوباره (پس از مرگ)، تکرارش می نماید. آیا معبودانی که معبود قرار داده اید بهترند یا ﴿وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ ذاتی که شما را از آسمان (با آب باران) و از زمین (با انواع گیاهان و میوه ها) روزی می دهد؟ قطعاً الله بهتر و شایسته تر است؛ پس ﴿أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ﴾ آیا با الله، معبود راستین دیگری وجود دارد؟ هرگز؛ اگر گفتند معبودان دیگری وجود دارد، ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بگو: اگر راست می گویند (که چنین معبودانی وجود دارد که چنین کارهای انجام دهند)، دلیل تان را بیاورید.

رهنمود آیات:

- ۱- حمد و سپاس الله به هنگام برخورداری از نعمت، واجب است؛ والاترین جایگاه و مرحله ی شکر، حمد الله متعال است.
- ۲- مشروعیت به کار بردن عبارت «اللَّهُ» هنگام نام بردن از پیامبران.
- ۳- نکوهش شرک و مشرکان.
- ۴- تأکید بر توحید و یگانگی الله با دلایل بی شمار و کاملاً بارز.

۵- تأکید بر اعتقاد به قیامت و اثبات آن با استنباط از دلایل موجود.

۶- احکام شریعت، فقط با دلایل نقلی و عقلی قابل اثبات می‌باشد.

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾^{۶۵} بَلِ أَدْرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ^{۶۶} وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعِذَا كُنَّا تُرَابًا وَعَابَاؤُنَا أَيُّنَا لَمُخْرَجُونَ^{۶۷} لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَعَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ^{۶۸} قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ^{۶۹}﴾ [النمل: ۶۵-۶۹].

شرح کلمات:

﴿مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند؛ یعنی فرشتگان و انسان‌ها.

﴿الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾: چیزهای پنهان، از جمله زمان برپایی قیامت را فقط الله می‌داند.

﴿أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾: چه هنگام دوباره زنده می‌شوند و از قبرها برمی‌خیزند.

﴿بَلِ أَدْرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾: دانش و آگاهی آنان درباره‌ی آخرت، نارسا و از روی گمان است.

﴿بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾: درباره‌ی آخرت کاملاً نابینا هستند و چیزی از حقایق و رخدادهایش را نمی‌بینند.

﴿أَيُّنَا لَمُخْرَجُونَ﴾: آیا زنده از قبرها بیرون می‌آییم؟

﴿لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا﴾: زنده شدن و برخاستن مردگان از قبرها، به ما وعده داده شده است.

﴿أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: دروغ‌هایی که در کتاب‌های شان نوشته‌اند.

﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾: سرانجام ناگوار آن بدکارانی که قیامت و زنده شدن پس از مرگ را دروغ می‌پنداشتند، نابودی و هلاکت بود و خانه‌های ویران و بی‌سکنه، دلیل و گواه سرانجام چنین اعتقادی‌ست.

معنای آیات:

چون مشرکان قریش درباره‌ی زمان وقوع قیامت از رسول الله ﷺ پرسیدند؛ الله متعال به فرستاده‌اش امر نمود تا چنین در پاسخ دهد: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۱ بگو: جز الله، هیچ‌یک از موجودات آسمان‌ها (یعنی فرشتگان) و موجودات زمین (یعنی انسان‌ها و جن‌ها)، غیب نمی‌داند؛ و زمان وقوع قیامت هم از پنهان‌ترین امور غیب می‌باشد. این فقط الله متعال است که علام الغیوب بوده و غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و دیگران فقط چیزهایی را می‌دانند که الله متعال به آن‌ها اطلاع داده است. و موجودات آسمان‌ها و زمین ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ نمی‌دانند چه زمانی (برای محاسبه‌ی اعمال و دریافت نتیجه، از قبرها) برانگیخته می‌شوند؛ این آیه همچون آیه‌ی دیگری است که می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾ [الأعراف: ۱۸۷] «از تو درباره قیامت می‌پرسند که وقوع آن چه وقت است؟ بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است؛ جز او هیچ کس آن رخداد را در زمان خودش آشکار نمی‌گرداند. (این حادثه) بر آسمان‌ها و زمین گران است؛ قطعاً ناگهان به شما می‌رسد».

۱- در صحیح مسلم از ام المومنین عایشه روایت است که می‌گوید: هرکس ادعا کند که محمد از فراد با خبر است، افترای بزرگی به الله بسته است. درحالی که الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾. قرطبی در تفسیر خود حکایتی را ذکر می‌کند که خلاصه‌اش از این قرار است: منجمی را نزد حجاج آوردند و او را زندانی کردند؛ آنگاه حجاج سنگریزه‌هایی برداشت و شروع به شمردن آن‌ها کرد و به منجم گفت: چه تعداد سنگریزه در دست من است؛ منجم تعداد آن‌ها را ذکر نمود. بار دیگر حجاج سنگریزه‌هایی را برداشت و آن‌ها را شمرد و از منجم در مورد تعداد آن‌ها سوال کرد که تعدادشان را ندانست. و این کار را سه بار تکرار نمود که در بار سوم هم منجم تعداد آن‌ها را ندانست. پس حجاج از وی سوال کرد که چگونه در بار اول تعداد آن‌ها را متوجه شدی و در دو بار دیگر نه؟ منجم گفت: چون وقتی تو آن‌ها را شمردی از غیب بودن خارج شد و به همین دلیل من متوجه شدم؛ اما غیب را کسی جز الله نمی‌داند.

الله متعال درباره‌ی آگاهی مشرکان از حقیقت روز قیامت می‌فرماید: ﴿بَلِ أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ بلکه علم و دانش آن‌ها درباره‌ی آخرت به پایان رسیده است. این عبارت، بدین صورت هم قرائت شده: ﴿بَلِ أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ بدین معنا که: در روز قیامت، به حقیقت آن یقین می‌کنند؛ روزی که غیب بودن آن از بین رفته و همه چیز آشکار می‌گردد؛ اما چه سود؟ بنابر قرائت نخست، مشرکان درباره‌ی قیامت، چیزهایی به یکدیگر می‌گفتند اما همه‌ی آن سخنان، نارسا و نادرست است؛ در تأیید همین معنا، الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾ بلکه آنان درباره‌ی آخرت، در شک و تردید به سر می‌برند؛ آری؛ درباره‌ی آخرت نابینا هستند و بینش درستی ندارند؛ به عبارت دیگر دلایل و حقایقش را نمی‌بینند. و اینکه الله متعال از عدم ایمان آن‌ها به قیامت خبر می‌دهد، گواه این مهم است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَعَآبَآؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ﴾ و کافران گفتند: آیا آن‌گاه که ما و پدرانمان خاک شویم، به‌راستی برانگیخته می‌شویم؛ و زنده از قبرها بیرون می‌آییم؟ این‌گونه پرسیدن، به معنای انکار قطعی است؛ مشرکان در تأکید بر انکار خویش می‌گویند: ﴿لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَعَآبَآؤُنَا مِن قَبْلُ﴾ این وعده (ی زنده شدن پس از مرگ و حسابرسی اخروی، توسط محمد) به ما داده شد و پیش از این نیز (توسط پیامبران دیگر)، به پدرانمان داده شد. ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ﴾ این (وعده‌ی قیامت و محاسبه‌ی اعمال)، فقط افسانه‌های پیشینیان است؛ دروغ‌هایی که در کتاب‌هایشان نوشته‌اند و برای مردم بازگو می‌کنند. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید که به آنان: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾ بگو: در زمین (جنوب یا شمال یا غرب)^۱ بگردید و خوب بنگرید که سرانجام گنهکاران چگونه بوده است؟ آنان را که همانند شما، قیامت را دروغ پنداشتند، هلاک کردیم؛ ذاتی که توان آفرینش و میراندن آن‌ها را دارد، قطعاً توان آن

۱- در جنوب خانه‌های عاد بود و در شمال خانه‌های ثمود و در غرب مدین و شهرهای زیرورو شده‌ی قوم لوط.

را دارد که آن‌ها را برای محاسبه و جزای اعمال دوباره زنده کند. پس بنا بر عقل سالم و دور از هوس و شرک، قیامت رخدادی انکارناپذیر است.

رهنمود آیات:

- ۱- آگاهی از غیب، در انحصار و ویژه‌ی الله تبارک و تعالی می‌باشد. پس کسی که ادعای پیش‌بینی آینده را بکند، دروغ گفته است.
- ۲- عدم علم و دانش موجودات آسمان‌ها و زمین، نسبت به زمان وقوع قیامت، به یک اندازه است.
- ۳- آنان که قیامت را دروغ می‌دانند، در آخرت، به واقعیت‌داشتن آن یقین می‌کنند؛ اما این یقین، سودی به حال‌شان ندارد.
- ۴- اینکه الله متعال، امت‌ها را پس از آفریدن و روزی دادن به سبب تکذیب زندگی دوباره و زنده شدن پس از مرگ، نابود می‌کند، دلیلی ست بر قدرت او بر زنده کردن دوباره و حساب و جزای اخروی.

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۷۰﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۷۱﴾ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۷۲﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۴﴾ وَمَا مِنْ غَآيَةِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۷۵﴾﴾ [النمل: ۷۰-۷۵].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾: برای آنان اندوهگین مباش... ؛ این عبارات، برای دلجویی و آرامش رسول الله ﷺ می‌باشد.

﴿مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾: از آن‌چه درباره‌ی تو دسیسه می‌کنند؛ آن‌ها قصد کشتنش را داشتند که موفق نشدند.

﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ﴾: زمان مجازات ما چه هنگام است؟

﴿بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾: برخی از آن‌چه برایش شتاب دارید؛ بخشی از آن عذاب، در نبرد بدر نصیب‌شان شد.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾: قطعاً الله نسبت به مردم، بزرگوار و صاحب بخشش است؛ آنان را آفرید، روزی داد، حفظ نمود و عذابشان نکرد.

﴿مَا تَكُنْ صُدُورُهُمْ﴾: آن چه سینه‌هایشان پنهان می‌کند.

﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ﴾: هر رخداد ناپیدا و پنهان در آسمان و زمین، در لوح محفوظ نگاشته و ثبت است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت مشرکان به پذیرش توحید و یگانگی الله، ایمان به پیامبری و نبوت محمد ﷺ و زنده شدن پس از مرگ می‌باشد. پیش‌تر نیز با دلایلی روشن و استوار، بر توحید و یگانگی الله و و حیات پس از مرگ و حساب و جزای آن تأکید شد، اما مشرکان همچنان راه لجالت و ستیزه را می‌پیمایند و دسیسه می‌چینند؛ لذا الله متعال در برابر عملکرد مشرکان، فرستاده‌اش را چنین نهی می‌کند: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾^۱ و بر (مشرک بودن و عدم ایمان) آنان غم مخور و از نیرنگ‌شان (نسبت به تو و دعوت حقی که آنان را به سوی فرامی‌خوانی) دل‌تنگ مباش. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش خبر می‌دهد که دشمنانش چه می‌گویند و چه پاسخی باید به آن‌ها بدهد: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و (کافران) می‌گویند: اگر (در آنچه می‌گوئید و وعده می‌دهید) راستگو هستید، این وعده (عذاب) چه زمانی فرامی‌رسد؟ ﴿قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ﴾ بگو: شاید بخشی از عذاب زود هنگامی که می‌خواهید، به شما نزدیک شده باشد. منظور از این سخن، اسارت و کشتار کافران در بدر است.

۱- «الضيق» با فتحی ضاد و کسره‌ی آن که جمهور آن را با فتحه می‌خوانند و دیگران با کسره؛ حقیقت ضیق، تنگی و عدم وسعت مکانی است. و مراد از آن در اینجا تنگنایی است که گریبان نفس را به هنگام ناخوشایندی از چیزی می‌گیرد.

۲- بزرگ‌ترین مکر و نیرنگ آنان در حق رسول خدا حکم ظالمانه‌ی آن‌ها در مکه مبنی بر قتل او بود که الله متعال او را از نیرنگ‌شان نجات داد.

۳- استفهام برای انکار و بعید شمردن است؛ و آیه در مورد استهزا کنندگانی نازل شد که در بدر به هلاکت رسیدند.

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ و به راستی پروردگارت بر مردم (مؤمن و کافر)، دارای بخشش است؛ چون آن‌ها را آفریده، روزی می‌دهد، حفظ نموده و به خاطر گناهان‌شان، هلاک نمی‌کند؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ولی بیشترشان سپاس نمی‌گزارند؛ همان‌ها که برای دریافت عذاب شتاب دارند و بی‌صبرانه آن را می‌خواهند؛ اما الله به آن‌ها مهلت می‌دهد تا بلکه توبه کنند و به راه درست بازگردند؛ و این خود، بزرگ‌ترین لطف و بزرگواری در حق آنان است. ﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ و بی‌گمان پروردگارت از راز سینه‌های‌شان و آنچه آشکار می‌کنند، آگاه است؛ چیزی از رفتار و کردار و گفتارشان بر او پوشیده نیست و اعمال‌شان را به حساب آورده و ثبت و ضبط می‌کند و بر مبنای آن‌ها به آنان جزا می‌دهد؛ این عبارات، دلجویی از رسول الله ﷺ و هشدار برای کافران است. ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ و هیچ نهان و ناپیدایی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر آنکه در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، ثبت) است؛ یعنی علم الله متعال بر همه چیز محیط است و چیزی نیست که خارج از علم او باشد و این خود از نمودهای علم الهی است که مستلزم برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌باشد. زیرا اگر علم و آگاهی الله به مخلوقات، محدود و اندک بود، احتمال این مهم بود که برخی از آفریدگانش را زنده نمی‌کرد و به حساب‌شان نمی‌رسید و نتیجه‌ی کارهای‌شان را نصیب آنان نمی‌نمود.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی و دلداری رسول الله ﷺ؛ زیرا پیوسته از ستم و رویگردانی مشرکان رنج می‌برد.
- ۲- اشاره به سرکشی و ستیزه‌جویی مشرکان.

۱- فضل الله متعال به بشر این است که رزق و روزی‌اش تا هنگامه‌ی اجل‌شان ادامه دارد و مجازات‌شان را به تاخیر می‌اندازد.

۲- حسن می‌گوید: مراد از «الغائبة» در اینجا، قیامت است. که تفسیر درستی می‌باشد. اما لفظ عام است و شامل هر غیبی و پنهانی از چشم مردم در زمین یا در آسمان می‌شود که الله متعال آن را می‌داند و چرا نداند وقتی آن را در کتاب مقادیر یا همان لوح محفوظ نوشته و ثبت کرده است.

- ۳- تحقق وعید الله متعال در حق مشرکان؛ چنانکه بخشی از عذابی که خواهان دیدنش بودند، در بدر به آن‌ها چشاند.
- ۴- اشاره به بخشش و بزرگواری الله متعال بر مردم؛ با وجود این که بسیاری از مردم، سپاس‌گزار این الطاف نیستند.
- ۵- تأکید بر احاطه‌ی علم الله بر همه چیز.
- ۶- اثبات و تأکید بر وجود کتاب مقادیر یا همان لوح محفوظ.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾
وَأَنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا
تَسْمَعُ الصَّمَّةَ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۗ إِنَّ
تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾﴾ [النمل: ۷۵-۸۱].

شرح کلمات:

﴿يَفُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: در میان آیاتش، موارد بسیاری را بیان می‌کند که بنی‌اسرائیل، در آن اختلاف داشتند.

﴿لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾: هدایت مؤمنان با آن انجام می‌شود و مایه‌ی رحمت برای آنان است.

﴿يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ﴾: در میان بنی‌اسرائیل، با حکم عادلانه‌ی خویش، قضاوت می‌کند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾: او عزتمند داناست؛ بر هر کاری احاطه دارد و از آفریدگانش آگاه است.

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾: بر الله توکل و اعتماد کن و کارت را به او بسپار.

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ﴾: اگر بخواهی صدایت را به مردگان برسانی، نمی‌توانی؛ زیرا آن‌ها مرده‌اند.

﴿وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ الدَّعَاءَ﴾: و نمی‌توانی صدایت را به ناشنویان برسانی که حاسه‌ی شنیدن را ندارند.

﴿إِذَا وَلَوْ وَا مُدْبِرِينَ﴾: آن گاه، بی توجه به تو، از تو روی می گردانند و به تو اهمیتی نمی دهند.

﴿إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا﴾: فقط کسانی را می توانی خطاب کنی و سخن خود را به گوش آنان برسانی که به آیات الله ایمان دارند و آن را پذیرفته اند.
معنای آیات:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾
به راستی این قرآن (که بر محمد ﷺ نازل شده)، بیشتر مواردی را که بنی اسرائیل (هم عصر مسلمانان) در آن اختلاف داشتند، برای شان بیان می کند؛ مواردی مانند اختلافاتی که در مورد عیسی و مادرش مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ داشتند که برخی در حق آن ها غلو و افراط کرده و به آنان الوهیت بخشیده و آنان را معبود خود قرار دادند و برخی در حق آنان تفریط کرده و عیسی را جادوگر و مادرش را بدکاره گفتند؛ لعنت الله بر آنان باد. و نیز اختلافاتی که در باب صفات الله متعال، قیامت و مسایل شرعی داشتند.
﴿وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ و بی شک قرآن، هدایتگر (مسیر سعادت و کمال) و رحمتی ست برای مؤمنان و کسانی که به قوانینش عمل می کنند و به اخلاق آن مزین می شوند. ای فرستاده ی الله! ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ﴾^۳ بی گمان پروردگارت

۱- این کلام استیناف بیانی است؛ چرا که پاسخ همه ی کسانی است که در توحید و یگانگی الله و برانگیخته شدن پس از مرگ و نبوت پیامبر خدا محمد ﷺ شک دارند؛ بنابراین چون کسی بگوید: چگونه معبود بر حقی جز الله نیست و چگونه زنده شدن پس از مرگی هست و چگونه محمد فرستاده خداست؟ پاسخ این است که: این قرآن بزرگترین دلیل و برهان بر صدق این سه قضیه می باشد: توحید و نبوت و معاد.

۲- فقط قرآن را مایه ی هدایت مومنان و رحمتی برای آنان معرفی می کند و کافران را بی بهره از آن می شمارد، چون این مومنان هستند که از آن بهره مند می شوند.

۳- می تواند مراد از حکم، حکمت باشد، یعنی الله متعال با حکمت در بین آنان حکم و قضاوت می کند؛ حکمتی که قرار دادن هر چیز در جای خودش می باشد؛ و به این ترتیب هیچ ظلم و ستم و اجحافی صورت نمی پذیرد. و در موارد بسیاری در قرآن اطلاق حکم بر حکمت شده است. از جمله اینکه می فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۴: «و به او در کودکی حکمت بخشیدیم». و می تواند مراد از آن همان ظاهرش یعنی حکم باشد. حکم و قضاوت الهی که معروف به عدالت و میرا از هر ظلم و جور و اجحاف و خطایی است.

(در روز قیامت)، به حکم (عادلانہ و رحیمانہی) خویش در میان‌شان داوری می‌کند؛ در میان مشرکان و اهل کتاب؛ ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ و اوست عزتمند دانا؛ که بر اجرای حکم و قضاوت خویش چیره است و حق‌جویان و باطل‌گرایانِ دروغ‌گو را خوب می‌شناسد؛ لذا حکم الله، از سایر احکام، عادلانه‌تر و عین رحمت است؛ ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ پس بر الله توکل کن و کارت را به او بسپار که او برایت بس است. ﴿إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ به‌درستی که تو بر دین و آیین راستین و روشن (اسلام) قرار داری؛ و دشمنانت در مسیر باطل هستند و قطعاً، سرانجام خوش، از آن توست. ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ بی‌گمان تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی؛ و کافران که روح ایمان در جسم‌شان نیست، مرده‌اند؛ و مرده نمی‌شنود، پس نمی‌توانی سخن را به گوش کافران که همچون مرده هستند، برسانی؛ چنانکه ﴿لَا تَسْمِعُ الصَّمَّ﴾ نمی‌توانی دعوت و فراخوان خویش را به گوش کران و ناشنویان (حقیقی) برسانی؛ به گوش کسانی که حاسه‌ی شنوایی را ندارند. ﴿إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ﴾ آن‌گاه که (بدون توجه به تو)، پشت می‌کنند و روی برمی‌تابند. ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ﴾ و تو نمی‌توانی کوردلان را از گمراهی و ضلالت‌شان (به راه راست) هدایت کنی؛ پس بر خود سخت مگیر و اندوهگین مباش؛ ﴿إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ تو فقط می‌توانی دعوت خویش را به گوش کسانی برسانی که به آیات‌مان ایمان دارند و حق‌پذیر و مسلمانند؛ و فرمانبردار دستورات الله و قوانین دین هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضل و شرافت و مقام والای قرآن.
- ۲- فقط اسلام است که به اختلافات یهود و نصارا پایان می‌دهد. و چون اسلام بیاورند، به حق راه یافته و اختلافات‌شان پایان می‌یابد و حقیقت را درک می‌کنند.
- ۳- الله متعال در روز قیامت، با قضاوت عادلانه‌ی خویش، درباره‌ی اختلافات مردم حکم می‌نماید و هرکس، مجازات یا پاداش خود را دریافت می‌کند؛ چراکه الله متعال بر همه چیز احاطه دارد و به حقوق مردم و نیز راست‌گویان و دروغ‌گویان آگاه است.

۴- کافران، مرده‌اند؛ زیرا روح ایمان در جسم‌شان نیست؛ لذا سخنان هدایتگر را نمی‌شنوند و آیات روشن الهی را نمی‌بینند؛ هرچند واضح و روشن باشند. پس اشخاص دعوت‌گر باید این حقیقت را بپذیرند و در دعوت خود و در برابر ادعاهای آنان بردبار باشند.

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَخَشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عَلِمًا أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾﴾

[النمل: ۸۲-۸۶].

شرح کلمات:

﴿وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾: عذاب درباره‌ی آنان واجب شود.

﴿دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ﴾: جانوری که روی زمین می‌جنبد؛ در هیچ حدیث صحیحی، درباره‌ی این جانور، توصیفی نیامده است.^۱

۱- امام مسلم (۱۵۸) از ابوهریره روایت نموده که رسول الله فرمود: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ، أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ»؛ «هنگام وقوع سه حادثه، ایمان آوردن هیچ کسی که پیش از آن‌ها ایمان نیاورده یا از ایمان خود خیری کسب نکرده است، برای او سودی به همراه ندارد: طلوع خورشید از مغرب، ظهور دجال، خروج دابة الارض».

و از عبدالله بن عمرو روایت است که می‌گوید: حدیثی از رسول خدا به خاطر دارم که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم؛ شنیدم که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا، طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ صُحَّى، وَأَيُّهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلَ صَاحِبَتَيْهَا، فَلِأَخْرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا». «نخستین نشانه‌ای (از نشانه‌های قیامت) که بروز و ظهور می‌کند، طلوع خورشید از مغرب و خروج جانوری در میان مردم به هنگام چاشت است؛ و هریک از این دو که پیش از دیگری باشد، آن یکی به دنبال آن به وقاع می‌پیوندد». مسلم (۲۹۴۱)

و از ابوامامه روایت است که رسول خدا فرمودند: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ، ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ فَيَقُولُ: مِمَّنْ اشْتَرَيْتَهُ؟ فَيَقُولُ: اشْتَرَيْتَهُ مِنْ أَحَدٍ

﴿تُكَلِّمُهُمُ أَنَّ النَّاسَ﴾: با زبانی که مردم می فهمند، با آن‌ها سخن می گوید؛ زیرا یکی از نشانه‌های قیامت است.

﴿أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا﴾: چون مردم به آیات و قوانین الله ایمان نیاوردند و کفر ورزیدند، پس گرفتار این جانور شدند.

﴿وَيَوْمَ نَخْشُ﴾: روزی را یادآوری کن که همه را جمع می کنیم.

﴿مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾: از هر امتی، گروهی را می آوریم که دیگران، پیروشان بوده اند.

﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾: پشت سر هم و با نظم، جمع می شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ﴾: تا به دادگاه الهی و محل محاسبه‌ی اعمال می آیند.

﴿وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمُ﴾: عذاب درباره‌ی آن‌ها قطعی می شود.

﴿بِمَا ظَلَمُوا﴾: به خاطر ظلمی که مرتکب شدند که شرک به الله متعال است.

﴿فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾: هیچ نمی گویند و هیچ دلیل و برهانی ندارند.

﴿وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾: روز را روشنی بخش کردیم تا به کسب و کارشان برسند.

المُخْطَبِينَ: «دابه الارض خارج می شود و بر بینی مردم نشانه می گذارد تا اینکه آنقدر تعدادشان زیاد می شود که چون یک نفر شتری می خرد، به او می گویند: این شتر را از چه کسی خریده‌ای او در جواب می گوید: از یکی از نشانه دارها (کسانی که دابه الارض روی بینی آن‌ها نشانه گذاشته است)». مسند احمد (۲۲۳۰۸) آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است. صحیح جامع الصغير (۲۹۲۴). و سلسله الأحادیث الصحيحة (۳۲۲).

از ابوهریره روایت است که رسول خدا فرمودند: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَخْطُمُ الْكَافِرَ - قَالَ عَقَّانُ - أَنْفَ الْكَافِرِ - بِالْخَاتَمِ، وَتَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْعَصَا، حَتَّىٰ إِنَّ أَهْلَ الْجُؤَانِ لَيَجْتَمِعُونَ عَلَىٰ خِوَانِهِمْ، فَيَقُولُ هَذَا: يَا مُؤْمِنُ، وَيَقُولُ هَذَا: يَا كَافِرُ!»:

«دابه الارض خارج می شود درحالی که عصای موسی عليه السلام و خاتم سلیمان عليه السلام را به همراه دارد که با خاتم کافر را مهر می زند - عفان (یکی از راویان حدیث) می گوید: روی بینی کافر را مهر می زند- و با عصا صورت مؤمن را جلا می بخشد بگونه‌ای که افرادی که روی یک سفره جمع می شوند یکی می گوید: ای مؤمن و دیگری می گوید: ای کافر». مسند امام احمد (۷۹۲۴) تحقیق احمد شاکر که می گوید: اسناد حدیث صحیح است. وسنن ترمذی (۳۱۸۷) که می گوید این حدیث حسن است. آلبانی می گوید: حدیث ضعیف است. ضعیف الجامع الصغير (۳۴۱۲) احمد شاکر در تعلیق بر مسند احمد می گوید: حدیث مطمئن است. مسند احمد (۷۸۳).

معنای آیات:

الله متعال می‌فرماید: آن زمان که کسی برای امر به معروف و نهی از منکر در زمین باقی نماند، ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾ وعده‌ی عذاب بر آنان تحقق یابد، ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ برای (آزمودن) شان جانوری از زمین (و نه آسمان) بیرون می‌آوریم که با آنان (با همان زبانی که می‌فهمند) سخن می‌گوید؛ و علت بیرون آمدن حیوان مذکور این است ﴿أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ که مردم به آیات‌مان یقین نداشتند. یعنی چون مردم به آیات و قوانین الله کفر ورزیدند و آن را نپذیرفتند، پس الله متعال بنا بر حکمت‌هایی جانوری را بیرون می‌آورد که یکی از این حکمت‌ها، جدا کردن و مشخص نمودن مؤمن از کافر است؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ و (ای فرستاده‌ی ما) روزی (را برای‌شان بیان کن) که از هر امتی (از میان بشر) گروهی از منکران آیات‌مان را برمی‌انگیزیم تا برای حرکتِ منظم پشت سر هم قرار بگیرند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ﴾ تا آن‌گاه که (همه برای محاسبه‌ی اعمال و قضاوت) حاضر شوند؛ آن‌گاه الله متعال، این‌گونه آن‌ها را توبیخ و سرزنش می‌فرماید: ﴿أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي﴾ آیا آیاتم را انکار کردید؟ آیاتی که دلایل و احکام و قوانینم را به همراه داشت؛ ﴿وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا﴾ درحالی‌که به آیاتم احاطه‌ی علمی نداشتید؛ زیرا وقتی انسان به چیزی آگاه نیست و آن را نمی‌شناسد، جایز نیست به صرف شناخت، آن را دروغ بشمارد و انکارش کند. ﴿أَمَّا إِذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ شما (در تصدیق یا تکذیب آیات من) چه کردید؟ ﴿وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا﴾ و به خاطر ستم‌شان^۱، وعده‌ی عذاب بر آنان تحقق یافته و رخ می‌دهد. ﴿فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾ پس سخن نمی‌گویند؛ چون توان دفاع از خود را ندارند؛ زیرا ستمکار و مشرک بوده‌اند. ﴿أَلَمْ يَرَوْا﴾^۲ آیا آن مشرکان و کسانی که

۱- یعنی به سبب شرک‌شان؛ چون شرک بزرگ‌ترین انواع ظلم است که سبب ورود به آتش و جاودان ماندن در آن می‌باشد.

۲- استفهام در اینجا برای تعجب از حال و وضع آنان است که آیات الهی در جهان را نمی‌بینند که آنان را به توحید و یگانگی الله هدایت کند.

قیامت و جزای اخروی را دروغ می‌دانستند، ندیدند که ﴿أَتَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوهَا فِيهِ﴾ ما شب را پدید آورده‌ایم تا در آن بیارامند؛ و خوابی همچون مرگ داشته باشند؛ ﴿وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾ و روز را روشن قرار داده‌ایم؛ تا در پی کسب و کار و معاش باشند؛ خواب شبانگاه همانند مرگ است و برخاستن و جنبش در روز، همانند زنده شدن و حیات گرفتن. این مرگ و زندگی، هر روز در حال روی‌دادن است؛ پس چگونه می‌شود که خردمندان، زنده‌شدن مردگان در آخرت را انکار کنند درحالی‌که هر شب و روز تکرار می‌شود و با تمام وجود آن را احساس نموده و تجربه می‌کنند؟ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ به‌راستی در این (تکرار مرگ و حیات در هر شبانه‌روز) نشانه‌هایی برای مؤمنان وجود دارد؛ نشانه‌ها و دلایلی قطعی مبنی بر وجود قیامت و زنده شدن پس از مرگ؛ و زندگی اخروی.

در این عبارت، از این جهت واژه‌ی «مؤمنین» استفاده شده که مومنان زنده‌اند، می‌شنوند، می‌بینند و می‌اندیشند؛ اما کافران که همانند مردگان هستند؛ نه سخنان الله و فراخوان فرستاده‌اش را می‌شنوند، نه نشانه‌ها و دلایل الله را می‌بینند و نه در آن می‌اندیشند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر بیرون آمدن «دائمه» که از نشانه‌های قیامت است؛ این موجود، از شکافی در کوه صفا بیرون می‌آید؛ اکنون نیز شکافی در این کوه به وجود آمده است که ظاهراً همین تونل‌هایی است که در کوه صفا باز شده و راه رفت و آمد حجاج به شمار می‌رود. و این امر، بیانگر این حقیقت می‌باشد که خروج دابه، نزدیک است؛ این خروج زمانی رخ می‌دهد که در زمین کسی برای امر به معروف و نهی از منکر نماند؛ آن زمان است که مجازات کافران حتمی می‌شود.

۲- تأکید بر حقیقت قیامت و زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی و توصیف آن.

۳- وای بر سران شر و شرک و باطل و گمراهی؛ از آن روزی که آن‌ها را بیاورند و بازخواست کنند.

۴- در دو پدیده‌ی شب و روز، دلایل روشنی بر وجود قیامت، محاسبه‌ی اعمال و پاداش و مجازات اخروی وجود دارد.

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
 وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ
 اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحُسْنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ
 مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَأَمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ
 هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾﴾ [النمل: ۸۶-۹۰].

شرح کلمات:

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾: روزی که اسرافیل در صور می دمدمد. نفخه‌ی وحشت و نابودی و برخاستن از قبور.

﴿وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ﴾: و تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین، فروتن و سربه زیر، نزد الله ﷻ می آیند.

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً﴾: و کوه‌ها را می بینی و می پنداری که ثابتند.

﴿وَهِيَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ﴾: درحالی که شتابان، هم چون ابر می گذرند.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحُسْنَةِ﴾: هرکس با کار نیکی بیاید؛ یعنی با ایمان و توحید و یگانگی الله و سایر کارهای نیک و صالح.

﴿فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾: چیزی بهتر از آن اوست؛ بهشت را در پیش دارد.

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ﴾: و هرکس با کار بدی بیاید؛ یعنی با شرک و نافرمانی حضور یابد، آتش سوزان دوزخ را در پیش دارد که به صورت در آن می افتد.

﴿وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَأَمِنُونَ﴾: افراد مؤمن و درستکار، از هراس و وحشت روز قیامت در امان و آرامشند.

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ﴾: و کسانی که با بدی بیایند؛ یعنی با شرک و رباخواری و قتل نفس یا هر کار بد دیگری، با چهره‌های‌شان در آتش سرنگون می شود.

﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: آیا نتیجه‌ی چیزی جز آنچه انجام داده‌اید، دریافت می کنید. یعنی جزای شما متناسب با عملی است که انجام داده‌اید و نتیجه‌ی عمل دیگران را نمی بینید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی رخدادهای قیامت در بیان عقیده‌ی زنده‌شدن مردگان و جزای اخروی می‌باشد؛ حقیقتی که انگیزه‌ی اصلی حرکت در مسیر مستقیم و استقامت بر اعتقاد راستین می‌باشد. ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ و روزی (با بیاد بیاور) که (به فرمان الله و توسط اسرافیل) در «صور» دمیده می‌شود و همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، به وحشت می‌افتند؛ مگر آنان که الله بخواهد؛ و آنان را از این وحشت مستثنی نموده است که شهیدان هستند؛ در این صور که صور فنا و نابودی است، همه چیز نابود می‌شود؛ ﴿وَكُلُّ أُمَّةٍ دَاخِرِينَ﴾ و همه خوار و زبون نزد الله می‌آیند؛ و در دادگاه عدل جمع می‌شوند تا اعمال‌شان محاسبه شود؛ ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾^۱ و کوه‌ها را چنان می‌بینی که گویا ثابت و بی‌حرکتند؛ حال آنکه همانند ابر در حرکتند. ﴿صُنِعَ اللَّهُ الِّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ پدیده و ساختِ الله است؛ ذاتی که هر چیزی را استوار ساخته است. ﴿إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ بی‌گمان الله به کردارتان آگاه است؛ و بنا بر این آگاهی کامل، نتیجه‌ی عملکردتان را از آن ذات علیم دریافت می‌کنید. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾ هرکه کار نیک بیاورد (یعنی ایمان و عمل نیک حاضر کند)، پاداشی بهتر از آن (کار نیک) می‌یابد که بهشت سرشار از نعمت است؛ ﴿وَهُمْ مِّنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ و آنان از وحشت آن روز در امان هستند؛ ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ و آنان که عمل بد (شُرک و نافرمانی) بیاورند، با چهره‌های‌شان در آتش سرنگون می‌شوند؛ زیرا افراد و دست‌ساخته‌هایی را در عبادت الله شریک کرده‌اند و فرمانبردار الله نبوده‌اند؛ از آن‌ها پرسیده می‌شود:

۱- گفته شده: اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ خطاب‌ی خاص متوجه پیامبر است که الله متعال او را از یکی از اسرار جهان اطلاع می‌دهد در زمانی که مردم از درک آن عاجز بودند؛ و آن این حقیقت است که زمین در هر پیاپیانه‌ی روز به دور خورشید می‌چرخد و در این چرخش، قطعا کوه‌های در زمین هم با آن همراه هستند و به این ترتیب چنان به نظر می‌رسند که ساکن و بی‌حرکتند در حالی که حرکتی چون حرکت ابرها دارند. و «مرور» غیر از «سیر» است؛ سیر در روز نابودی است.

﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ آیا غیر از این است که مطابق کردارتان مجازات می‌شوید؟ و قطعاً هرکس بنابر کردارش در دنیا، نتیجه می‌گیرد و کشت خود در دنیا را درو می‌کند؛ مؤمن به بهشت شرفیاب می‌شود و کافر با چهره به دوزخ سرنگون می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به قیامت، زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی حوادث آن روز.
 - ۲- اشاره به چگونگی نابودشدن جهان و جهانیان.
 - ۳- برتری و فضیلت شهیدان؛ چنانکه وحشت بزرگ و همه‌گیر قیامت، آن‌ها را فراموشی‌گیرد و در آرامش و امنیت هستند.
 - ۴- تأکید بر اصل مطابقت پاداش و مجازات با نیکی توحید و بدی شرک.
- ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۹۱﴾ وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۹۲﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِيكُمْ ءَايَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾﴾ [النمل: ۹۱-۹۳].

شرح کلمات:

﴿هَذِهِ الْبَلَدَةُ﴾: سرزمین مکه و پیرامونش.

﴿الَّتِي حَرَّمَهَا﴾: الله آن را حرام قرار داد؛ نه شاخه و گیاهی از آن بریده می‌شود، نه حیوانش شکار می‌شود و نه در آن جنگی برپا می‌شود.

﴿مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾: مؤمنان فروتن و فرمانبردار؛ چه در ظاهر و چه در باطن؛ این گروه، اشرف مخلوقات هستند.

﴿وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ﴾: الله به من فرمان داده است تا برای هشدار مشرکان، آموزش به مؤمنان و برای عبادتش، قرآن را تلاوت کنم.

﴿سِيرِيكُمْ ءَايَاتِهِ﴾: مصداق آیات وعیدش را به شما نشان خواهد داد و متوجه خواهی شد؛ از آن جمله هشدار می‌دهد که در نبرد بدر، مصداقش را دیدند و همچنین به هنگام مرگ، حقیقت هشدارش را می‌بینند.

﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾: ای فرستاده‌ی الله! پروردگارت از عمل مردم غافل نیست و آنان را متناسب با عمل‌شان جزا می‌دهد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به توصیف برخی رخدادهای هراسناک قیامت پرداخت که انتظار می‌رود هرکسی با آن‌ها مواجه می‌شود ایمان بیاورد، اما بیشتر مردم ایمان نیاوردند و این حقیقت را نپذیرفتند؛ به همین مناسبت الله متعال موضع فرستاده‌اش محمد ﷺ را بیان می‌نماید؛ اینکه بنده‌ای مامور به عبادت پروردگارش و نه هیچ کسی و چیز دیگری می‌باشد. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الْأَيُّ حَرَمَهَا﴾ جز این نیست که فرمان یافته‌ام پروردگار این شهر را عبادت کنم؛ پروردگاری که آن را محترم نمود؛ سرزمینی که نه در آن جنگ می‌شود، نه حیوانی شکار می‌شود و نه شاخه یا گیاهی قطع می‌گردد و مال گمشده را فقط کسی برمی‌دارد که صاحبش را می‌شناسد؛ پروردگار این شهر، ذاتی‌ست که ﴿وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾ همه چیز از آن اوست؛ آفریننده و مالک و صاحب‌اختیار همه چیز در عالم بالا و پایین است؛ از سوی پروردگارم ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ فرمان یافته‌ام از جمله‌ی بندگان فرمانبردار باشم؛ بندگان فروتن و خاضع؛ یعنی از جمله‌ی پیامبران و فرستادگانش باشم؛ و دستور یافته‌ام ﴿وَأَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ﴾ که قرآن را تلاوت کنم؛ و با این تلاوت، مشرکان را بیم و هشدار و مؤمنان را آموزش دهم؛ و پروردگارم را عبادت کنم و به او نزدیکی و تقرب حاصل کنم؛ ﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ پس (از این آموزش و هشدار)، هرکس هدایت یابد، به سود خویش هدایت یافته است؛ زیرا راه رسیدن به کمال و سعادت را یافته و از نتایج آن بهره‌مند می‌گردد. ﴿وَمَنْ ضَلَّ﴾ و هرکس گمراه شود و هدایت را نپذیرد و به گمراهی خود مصر باشد، من قادر به هدایتش نیستم؛ زیرا پروردگارم به من فرمان داده تا به گمراهان ﴿فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ بگو: من فقط هشداردهنده هستم؛ و نه بخشنده‌ی ایمان و هدایت؛ بلکه بخشش ایمان و هدایت، فقط در اختیار الله است؛ و چنین فرمان یافته‌ام که ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ بگو: حمد و ستایش از آن الله است؛ پس به خاطر تمام نعمت‌های بی‌شماری که به من ارزانی داشت و به خاطر مقام والای رسالت و نبوت که نصیبم نمود، الله را حمد و

ستایش می گویم. ﴿سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ^۱ فَتَعْرِفُونَهَا﴾ آیاتش را به شما نشان خواهد داد و بزودی آن‌ها را می‌شناسید؛ نخستین آیه و نشانه‌ی الله، شکست مشرکان در نبرد بدر بود، دیگری در فتح مکه و دیگری هنگام مرگ مشرکان که فرشتگان بر چهره‌ها و بر پشت آنان می‌کوبند و می‌گویند: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ [الأنفال: ۵۰] عذاب آتش را بچشید؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و پروردگارت از کردارتان غافل نیست؛ پروردگاری که تو را بزرگ داشت و برتری بخشید، از کردار شما مؤمنان و کافران و درستکاران و بدکاران آگاه است و روزی که نزدش بازگردید، بنابر همین کردارتان، نتیجه می‌بینید؛ یا به بهشت رستگار می‌شوید یا در جهنم نگون‌بخت. این آیه، هم هشدار برای کافران است و هم مژده‌ای برای مؤمنان.

رهنمود آیات:

۱- بیان برخی از وظایف رسول الله ﷺ که عبارتند از: عبادت ذات یگانه‌ی الله و تسلیم بودن در برابر او، تلاوت قرآن برای هشدار مشرکان و اتمام حجت بر آنان و برای آموزش مسلمانان و به قصد عبادت و نزدیک شدن به درگاه الله متعال.

۲- بیان حرمت مکه و حرم.

۳- تشویق به حمد و ستایش الله متعال به خاطر نعمت‌های آشکار و نهانش؛ به ویژه هنگام دست‌یابی به یک نعمت و یا یادآوری آن.

۴- نتیجه و بازخورد هر کار، به تناسب خوبی و بدی آن، به انجام‌دهنده‌ی آن کار بازمی‌گردد.

۵- اشاره به گوشه‌ای از اعجاز قرآن؛ زیرا آن‌چه به مشرکان هشدار داده شد که خواهند دید، دیدند و گوشه‌ای از غیب آشکار گشت.

۱- چنانکه می‌فرماید: ﴿سَرُّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾ [فصلت: ۵۳] «نشانه‌های [توان و تدبیر] خود را در آفاق [جهان] و در [وجود] خودشان به آنان نشان خواهیم داد».

سوره قصص

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸۸ آیه می باشد.

﴿طَسَمَ ﴿۱﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ
بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ
طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿۴﴾ وَنُرِيدُ
أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿۵﴾
وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا
يَحْذَرُونَ ﴿۶﴾﴾ [القصص: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿طَسَمَ﴾: از حروف مقطعه می باشد که به این شکل خوانده می شود: طا، سین، میم.

﴿تِلْكَ﴾: آن آیاتی که از چنین حروفی شکل گرفته، آیات قرآن کریم می باشد.

﴿نَتْلُو عَلَيْكَ﴾: برایت تلاوت می کنیم و سرگذشت موسی و فرعون را بیان می کنیم.

﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾: برای مؤمنان است تا بر ایمان شان افزون گردد و به پیروزی و سرانجام خوشایند خویش، یقین کنند.

﴿عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾: در زمین برتری جست و ظلم نمود و ادعای ربوبیت نمود و بر بنی اسرائیل، ستم بسیاری کرد.

﴿شِيْعًا﴾: گروه‌هایی که با یکدیگر درگیر و دشمن هستند؛ او در میان شان اختلاف می انداخت و بر آنان حکومت می کرد.

﴿وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾: زنان و دختران شان را زنده نگه می داشت چون ترسی از آنان نداشت و پسران را می کشت چون از آینده‌ی حکومتش می ترسید.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ﴾: می خواهیم بر آنان که ناتوان مانده‌اند، منت گذاریم و از نعمت برخوردار کنیم تا وارث و سرور قرار گیرند.

﴿مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾: چیزی که از آن می ترسیدند؛ نوزادی که از میان بنی اسرائیل متولد می شود و حکومت فرعون را نابود می کند.

معنای آیات:

«طسم»: این عبارت، از جمله حروف مقطعه است که الله متعال به معنا و حکمتش داناتر است؛ اما دو نکته‌ی مهم برای این حروف برشمرده‌اند؛ یکی این که آیات قرآن که مشرکان نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، از چنین حروف ساده‌ای شکل گرفته است؛ این اشاره، بیانگر اعجاز قرآن می‌باشد و دلیل و تأکیدیست بر الهی بودن آن و پیامبری شخصی که قرآن بر او نازل شده، یعنی محمد ﷺ که با این وصف نتیجه‌ی آن نباید چیزی جز ایمان به آن و کسی که بر او نازل شده، باشد.

نکته‌ی دوم این که، مشرکان از تأثیر قرآن بر روح و روان مردم هراس داشتند و تمام تلاش‌شان بر این بود که آیات قرآن به گوش مردم نرسد؛ اما چنین حرفی سبب می‌شد که شنونده، با کنجکاو و از روی اجبار، به ادامه‌ی آیات گوش فرادهد و با شنیدن ادامه‌ی آیات، تأثیرش را بر خود احساس کند و راه هدایتش هموار گردد. چنانکه بسیاری به همین ترتیب هدایت یافتند.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ این، آیه‌های کتاب روشن (قرآن) است؛ کتابی که روشنگر هدایت از گمراهی، خیر و خوبی از بدی و حق از باطل می‌باشد؛ ای پیامبر ﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بخشی از سرگذشت موسی و فرعون^۱ را برای کسانی که ایمان می‌آورند، به‌درستی بر تو می‌خوانیم؛ زیرا فقط مؤمنان هستند که از شنیدن سخنان درست بهره‌مند می‌شوند و از آن‌جا که در شرایط دشواری قرار دارند، از چنین ماجراهایی پند می‌گیرند و در ایمان‌شان ثابت‌قدم می‌مانند تا یاری الله شامل حال‌شان شود. چنانکه الله متعال امثال آنان در گذشته را پس از ضعف و شرایط بسیار سخت‌تری که پشت سر گذاشتند، یاری نموده است. الله متعال، سرگذشت موسی ﷺ و فرعون را چنین آغاز می‌نماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ همانا فرعون (مصر به نام ولید بن ریان)، در زمین تکبر کرد و با ستم و سرکشی، بر مصر چیره شد و ادعای ربوبیت و الوهیت کرد^۲.

۱- و همچنین سرگذشت قارون؛ که خبر آن در پایان این سوره می‌آید.

۲- و مدعی شدن که فرزند خورشید است.

﴿وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ و مردمان آن (= مصر) را دسته‌دسته و متفرق کرد؛ و همانند سیاست و دسیسه‌ی پلیدی که اکنون در بلاد کفر و ظلم جریان دارد، در میان‌شان اختلاف انداخت تا بر آن‌ها مسلط باشد و حکومت کند. ﴿يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً﴾ دسته‌ای از آنان (یعنی بنی‌اسرائیل) را به استضعاف و ناتوانی می‌کشید؛ بدین صورت که ﴿يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحِي نِسَاءَهُمْ﴾ پسران‌شان را (هنگام تولد) می‌کشت و زنان‌شان را زنده نگه می‌داشت؛ تا خدمتکارش باشند؛ زیرا پیش‌گویان و سیاست‌مدارانِ دربارش به او هشدار دادند که اگر بنی‌اسرائیل زیاد و قوی شوند، تهدید برای حکومتش بود و حکومتش را از او می‌گیرند؛ پس همانند جلادان و کفارِ این زمان، به نسل‌کشی پرداخت. و علت این همه تبه‌کاری و طغیان و سیاست کور ظالمانه این بود که ﴿إِنَّهُ وَكَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ او از تبه‌کاران بود و بدی‌ها و فسادهای بزرگ و غیرر قابل وصفی در زمین مرتکب شد.

در ادامه الله متعال بخش دیگری از سرگذشت موسی عليه السلام و فرعون را بازگو می‌کند و بیان می‌دارد که: ﴿ثُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضِعُّوا فِي الْأَرْضِ﴾ می‌خواستیم بر کسانی که (= بنی‌اسرائیل) در زمین (مصر) به استضعاف و ناتوانی کشیده شده‌اند، منت بگذاریم؛ به سبب ایمان‌شان بر آنان منت بگذاریم و آنان از شر فرعون و حکومت و سلطه‌اش رهایی بخشیم و پس از نابودی فرعون و لشکریانش، ﴿وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ آنان را پیشوا(ی خیر و خوبی) قرار دهیم و آنان را وارث (حکومت و سیاست مصر) بگردانیم؛ ﴿وَوُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و در زمین^۱ به آنان قدرت و نیرو بخشیم؛ تا حکومت و سیاست را در دست بگیرند. ﴿وَوُتِّرَى فِرْعَوْنَ وَهَلْمَنَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ و به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان از میان بنی‌اسرائیل، چیزی را نشان دهیم که از ناحیه‌ی مستضعفان، بیمناک بودند؛ از

۱- مراد از زمین، زمین شام است. چنانکه وارث سرزمین کنعانی‌ها شدند که معروف به دیکتاتوری بودند. اما در مورد سرزمین مصر باید گفت که بنی‌اسرائیل بعد از خارج شدن از آن، بدان بازنگشتند. این دیدگاه برخی از علما می‌باشد. و برخی از مفسرین نظرشان این است که بنی‌اسرائیل به مصر بازگشتند و مالک آن شده و حکومتش را به دست گرفتند. والله اعلم

نوزادی که از میان بنی اسرائیل متولد می‌شود و حکومت و قدرت فرعونیان را از میان می‌برد. که خداوند متعال داستان این نوزاد را در سوره‌ی قصص بیان می‌دارد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعجاز قرآن و این که قرآن، به راستی کتابی از سوی الله است.
- ۲- تأکید بر پیامبری و نبوت محمدی ﷺ؛ زیرا آگاهی از چنین اطلاعاتی، فقط از راه وحی امکان دارد.
- ۳- هشدار در مورد ستم‌کردن به مردم و فساد و خرابکاری در زمین.
- ۴- افراد با ایمان کسانی هستند که از شنیدن آیات قرآن، بهره می‌برند و پند می‌گیرند؛ زیرا قلب و جان‌شان با ایمان زنده است.
- ۵- تأکید بر این اصل که گریزی از تقدیر نیست.
- ۶- ممنوعیت و تحریم محدود کردن جمعیت؛ ملزم کردن خانواده‌ها به این که نباید بیش از تعداد مشخصی فرزند داشته باشند، حرام است.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾ فَالْتَقَطَهُ آءَالُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِغًا إِن كَادَتْ لَتَشْبِدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتِ لِأُخْتِيهِ فُصِيحَةَ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾﴾ [القصص: ۷-۱۱].

شرح کلمات:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ﴾: و به مادر موسی اعلام کردیم و فهمانیدیم که نوزادش را چند بار شیر دهد (آغوز که بسیار برای نوزاد مفید است) و سپس او را در صندوقی، در دریا رها کند.

﴿فِي الْيَمِّ﴾: در رود نیل.

﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي﴾: از نابودشدنش نترس و از دورشدنش ناراحت مباش که او را به تو برمی گردانیم.

﴿فَأَلْتَقِطَهُمْ أَهْلَ فِرْعَوْنَ﴾: یاران و مردان فرعون، او را گرفتند.

﴿لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾: تا سرانجام، دشمن شان و مایه‌ی ناراحتی آنان باشد.

﴿فُقِرَتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ﴾: نور چشم و مایه‌ی شادی من و تو باشد.

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا﴾: قلب مادر موسی، از همه چیز خالی گشت و فقط به فرزندش می‌اندیشید.

﴿إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ﴾: چیزی نمانده بود که راز را افشا کند و فریاد بزند که آن نوزاد، فرزند اوست.

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه﴾: به خواهرش گفت: در پی او برو تا ببینی کجا می‌رود.

﴿فَبَصَّرْتَهُ بِهٖ عَن جُنُبٍ﴾: مخفیانه و در گوشه‌ای، از راه دور به او نگاه می‌کرد.

معنای آیات:

این سرآغاز ماجرای موسی علیه السلام و فرعون است؛ نوزادی که سال‌ها بعد، حکومت و قدرت فرعون را از میان می‌برد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهٖ﴾ و به (قلب) مادر موسی الهام کردیم که به او شیر بده؛ ﴿فَإِذَا خَفَّتْ عَلَيْهِ فَأَلْفِيهٖ فِي الْيَمِّ﴾ و چون (از لشکریان و قاتلان فرعون که پسران بنی اسرائیل را می‌کشتند) بر او ترسیدی، او را (در صندوقی چوبی)، به دریا بینداز ﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي﴾ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ و ترس (از هلاک شدن نوزاد) و اندوهی (به خاطر دوریش)، به خود راه مده که ما او را به تو بازمی‌گردانیم؛ تا او را در آغوش بگیری و به او شیر

۱- در این مورد اختلاف نظر هست که این وحی الهام بوده یا در خواب با حضور فرشته‌ای بوده است؟ و چنانکه درست‌تر به نظر می‌رسد، فرشته‌ای نزد او آمده و این مساله را با او در میان گذاشته است؛ هرچند در این زمینه اجماع وجود دارد که مادر موسی پیامبر نبوده است؛ بلکه فرشته‌ای نزد او فرستاده شده تا با وی سخن بگوید؛ چنانکه فرشته‌ای نزد فرد کچل و پیس و کور رفت و با آنان سخن گفت و ماجرای آن‌ها در صحیحین (بخاری: ۳۴۶۴ و مسلم: ۲۹۶۴) روایت شده است. و بنا بر دیدگاه صحیح، ذکری از اسم مادر موسی نشده است. هرچند سهلی می‌گوید: اسم وی یارخت بوده است.

بدهی؛ ﴿وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و او را از فرستادگان قرار می‌دهیم؛ و نزد دشمنان فرعون و سرانش می‌فرستیم؛ پس مادر موسی به الهام الله عمل کرد و نوزادش را در صندوقی، در رود نیل رها کرد؛ ﴿فَالْتَقَطَهُ آءَالُ فِرْعَوْنَ﴾ بدین ترتیب فرعونیان، موسی را از آب برگرفتند؛ و نزد همسر فرعون، آسیه بنت مزاحم عليها السلام بردند؛ تا الله متعال حوادث را چنین رقم زند که موسی ﴿لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ دشمن و مایه‌ی غم و اندوه‌شان باشد.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَلْمَنَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَطِئِينَ﴾ به راستی فرعون و هامان و سپاهیان‌شان، خطاکار بودند؛ به سبب کفر و ظلم‌شان. و به همین دلیل موسی عليه السلام دشمن آنان شد و با گرفتن حکومت‌شان، مایه‌ی اندوه‌شان گشت؛ فرعون با دیدن آن نوزاد در آغوش آسیه، نزدیک آمد و موسی درحالی‌که نوزاد بود، با گرفتن ریش فرعون، چند تار مو از آن کند؛ و همین مساله باعث شد تا فرعون این نوزاد را نحس و شوم بداند و تصمیم به کشتنش بگیرد؛ در این هنگام بود که: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ﴾ همسر فرعون گفت: او روشنی چشم من و تو خواهد بود؛ او را نکشید؛ اما فرعون او را مایه‌ی چشم‌روشنی و شادی خود نمی‌دانست؛ آسیه ادامه داد: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ چه بسا (با خدمت کردن و ..) به ما سودی برساند (و برای‌مان کاری انجام دهد) یا او را به فرزندی بگیریم. که همینطور شد و او را به فرزندی گرفتند و موسی تا سی‌سالگی در دربار فرعون بود و پسر فرعون شناخته می‌شد؛ ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و آنان (حقیقت را) نمی‌دانستند؛ که روزی توسط همین کودک، فرعون و لشکریانش نابود می‌شوند.

﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِحًا﴾ و دل مادر موسی (پس از اینکه او را در دریا رها نمود، از همه چیز) تهی شد جز فرزندش. تا جایی که ﴿إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ﴾ نزدیک بود (از شدت ناراحتی)، آن جریان را فاش کند؛ و فریاد بزند که آن نوزاد، فرزند اوست؛ اما الله متعال او را ثابت قدم نمود و درنتیجه صبر نمود تا از کسانی باشد که به وعده‌ی الله ایمان دارند؛ چراکه الله متعال به او وعده داده بود که فرزندش را به او باز می‌گرداند و او را از پیامبران می‌گرداند. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿أَوَلَا أَن

رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۰﴾ اگر دلش را استوار نمی‌ساختیم که وعده‌ی ما را باور بدارد؛ حتما آن راز را فاش می‌کرد.

مادر موسی که نگران فرزندش بود، با رها کردن او در رود نیل، ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِۦٓ اُقْصِيهِۦ﴾ به خواهر موسی گفت: دنبالش برو. پس خواهر موسی بر ساحل رود نیل می‌رفت؛ تا این‌که به جویباری رسید که به قصر می‌رفت؛ ﴿فَبَصَّرَتْ بِهٖۤ عَن جُنُبٍ﴾ بدین ترتیب خواهرش او را از دور دید. ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و فرعونیان متوجه نبودند که وی خواهر موسی هست که در پی نوزاد آمده و او را می‌پاید و از دور متوجه او می‌باشد.

رهنمود آیات:

۱- بیان تدبیر الله متعال و یاری او در حق دوستان و بندگان شایسته‌اش؛ همانند الهامی که به مادر موسی نمود تا او را شیر دهد و در دریا رها کند و روند حوادث را چنان نمود تا موسی علیه السلام، در دربار فرعون، بزرگوار و عزیز باشد.

۲- نکوهش بدکاری و اشاره به نتایج ناگوار و مخرب آن؛ همانند فرجام بد فرعون و هامان و لشکریان‌شان.

۳- بیان فضیلت و ارزش امید، در این گفته‌ی آسیه: ﴿فُرْتُ عَيْنِي لِي وَلَكَ﴾. اما فرعون چنین امیدی نداشت و گفت: نه برای من؛ پس موسی علیه السلام فقط روشنی چشم و مایه‌ی شادی آسیه گشت.

۴- اشاره به مهر و محبت مادرانه؛ چنانکه قلب مادر موسی از همه چیز جز فرزندش تهی گشت.

۵- بیان توجه و یاری الله به دوستانش؛ الله متعال به مادر موسی قوت قلب بخشید تا صبر نموده و ماجرا را فاش نکند و نگوید وی فرزند من است تا وعده‌ی الهی در مورد موسی متحقق گردد.

﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِۦ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ

۱- اسم خواهر موسی، مریم بنت عمران بود. که تشابه اسمی با مریم بنت عمران مادر عیسی دارد؛ و گفته شده: اسم وی کندم بوده است که البته در روایتی مرفوع و ضعیف وارد شده است.

وَعَدَ اللَّهُ حَقُّ وَوَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعْتَنَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ [القصص: ١٢-١٦].

شرح کلمات:

﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ﴾: و زنان شیرده را بر او ممنوع کردیم؛ تا موسی از پستان

هیچ زنی شیر ننوشد.

﴿مِنْ قَبْلُ﴾: پیش از آن که نزد مادرش بازگردد.

﴿فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ﴾: خواهر موسی گفت: آیا به شما نشان دهم...

﴿أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ﴾: خانواده‌ای که سرپرستی‌اش را عهده‌دار شود، او را

شیر دهد و تربیت کند.

﴿وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾: خواهر موسی که گفت: آن خانواده برای موسی دلسوز و

خیرخواه هستند؛ فرعونیان گفتند: مگر تو او را می‌شناسی؟ گفت: خیر؛ آن‌ها دلسوز حکومت هستند نه این که با این کودک ارتباط و تعلقی داشته باشند.

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ﴾: آن‌ها درخواست خواهر موسی را پذیرفتند و موسی را به آغوش

مادرش بازگرداندیم.

﴿وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾: و تا بداند وعده‌ی الله، حق و راست است؛ آن‌گاه که

به مادر وعده داد که فرزندش را برمی‌گرداند و از رسولان قرار می‌دهد؛ پس چنین کرد.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: اما بیشتر مردم از وعده‌ی الله به مادر موسی

خبر نداشتند؛ و نمی‌دانستند که آن دختر جوان، خواهر موسی‌ست و آن زن، مادر موسی.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ﴾: در سی‌سالگی که جوانی بالغ و تنومند و عاقل شد.

﴿ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾: پیش از آن که پیامبر و فرستاده‌ی الله باشد، گفتار و کردار حکیمانه و سنجیده و نیز علم دین به او عطا کردیم؛ دینی که بنی‌اسرائیل بدان اعتقاد داشتند.

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ﴾: موسی پس از مدتی که در شهر فرعون به نام «مُئْتَفٌ» نبود؛ وقتی وارد شهر شد.

﴿عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا﴾: وقتی مردم متوجه نشدند؛ زیرا زمان استراحت و خلوت بود.

﴿هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ﴾: این مرد از گروه خودش، یعنی از هم‌دینان او بود.

﴿وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ﴾: و مرد دیگر، از گروه دشمنش، یعنی از قبطی‌ها و هم‌دین فرعون بود.

﴿فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾: پس موسی مُشتی به او زد که در اثر آن مرد.

﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾: این کار شیطان است که مرا خشمگین کرد و چنین کردم.

﴿إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾: شیطان، دشمن آدمیزاد، گمراه‌کننده‌ی آشکار است.

معنای آیات:

همچنان در داستان موسی و فرعون هستیم؛ موسی نوزادی شیرخوار بود که آل فرعون او را از نیل گرفتند و وارد دربار فرعون شد؛ نوزادی که هرکس او را می‌دید، محبتش در دل او رخنه می‌کرد و درواقع الله متعال محبت او را در دل آنان جای داده بود؛ تا جایی که این همه مهر و محبت اطرافیان به موسی، فرعون را حیرت‌زده کرده بود؛ به هر حال زنان شیرده را یکی پس از دیگری آوردند تا به موسی شیر دهند؛ اما موسی هیچیک را نپذیرفت؛ زیرا ﴿وَحَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾ پیش از بازگشت موسی به دامان مادرش، شیر دایه‌ها را بر او حرام نمودیم. خواهر موسی که به سفارش مادر، در پی نوزاد بود و اخبار به ویژه سلامتی او را دنبال می‌کرد، وقتی از سراسیمگی

۱- این تحریم، تحریم شرعی نبود، بلکه به معنای منع و بازداشتن می‌باشد. چون اساسا نوزاد مکلف نیست. و «المراضع» جمع «مرضع» بدون تاء تانیث می‌باشد، چون اساسا جنس مذکر شیر نمی‌دهد که میان واژه‌های آن‌ها با تاء تانیث تفاوت گزارده شود.

درباریان برای شیردادن برادرش موسی اطلاع یافت و اینکه شیر دایه‌ها را نپذیرفته، نزدیک شد و گفت: ﴿هَلْ أَذُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ﴾ آیا خانواده‌ای را به شما نشان بدهم که او را سرپرستی می‌کنند؛ به او شیر می‌دهند و از او نگهداری می‌کنند؛ تا مدت شیرخوارگی‌اش پایان یابد. ﴿وَهُمْ لَهُ نَلِصْحُونَ﴾ و آن‌ها خیرخواهش هستند؛ درباریان با شنیدن این سخن، به خواهر موسی مشکوک شدند و او را متهم کردند که نوزاد را می‌شناسد؛ که وی در پاسخ گفت: او را نمی‌شناسم؛ منظورم از خیرخواهی این بود که آن خانواده، خیرخواه حکومت هستند؛ پس درباریان راضی شدند و زنی را که خواهر موسی می‌شناخت، یعنی مادر موسی را آوردند؛ همین که موسی مادرش را در کنارش دید، خوشحال و شادمان پستان مادر را گرفت و شروع به خوردن شیر کرد؛ پس درباریان با تعجب پرسیدند: چرا نوزاد شیر این زن را چنین با اشتها می‌نوشد؟ خواهر موسی پاسخ داد: او زنی پاک است و شیر گوارایی دارد؛ پس مادر موسی اجازه یافت تا نوزاد را که پسرش بود، برای شیردادن به خانه ببرد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ پس او را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غم و اندوه (جدایی را) نخورد؛ ﴿وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ و بداند که وعده‌ی الله (برای بازگرداندن نوزاد به آغوش مادرش)، حق است؛ ﴿وَلَا كِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشتر مردم ندانستند که آن زن، مادر موسی است و الله به آن زن وعده داده که نوزادش را برمی‌گرداند.

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾ و چون به کمال رشدش رسید؛ جوانی کامل و سی ساله شد؛ ﴿ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ به او حکمت و دانش دادیم؛ تا در کارهایش سنجیده عمل کند و از اسلام که دین بنی‌اسرائیل بود، آگاهی داشته باشد. ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ همان‌طور که موسی و مادرش را پاداش دادیم^۲، به نیکوکاران پاداش

۱- مالک و ربیعہ شیخس می‌گویند: «الاشد» به معنای رسیدن به بلوغ است. چون الله متعال می‌فرماید: ﴿حَقًّا إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ﴾ [النساء: ۶] و این ابتدای ورود به مرحله‌ی اشد است. و انتهای آن سی و چهارسالگی می‌باشد. و «استوی» یعنی رسیدن به چهل سالگی.

۲- خداوند متعال به مادر موسی در برابر تسلیم بودن به امر پروردگار و صبر بر جدایی فرزند شیرخوار و رها کردن او در دریا و ایمان او به وعده‌ی پروردگارش پاداش داد؛ و از جمله مواردی

می‌دهیم. موسی که مدتی از شهر فرعون به نام «منف»^۱ دور بود، ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا﴾ هنگامی وارد شهر شد که مردم شهر، (در حال استراحت و) غافل و بی‌خبر بودند؛ ﴿فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ﴾ در آن دو مرد را دید که با هم در نزاع بودند؛ یکی از آنها هم‌دین موسی و بنی اسرائیل (اسلام) بود و دیگری از دشمنانش؛ بر دین فرعون و قبطی‌ها (کفر) بود. ﴿فَاسْتَعْتَبَهُ الْاِذَىٰ مِنْ شِيعَتِهِ﴾ مردی که از هم‌دین موسی بود، در برابر دشمنش از موسی یاری خواست؛ ﴿فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾ پس موسی مشتبی به او زد که در اثر آن از پا درآمد؛ و سپس دفنش کرد؛ اما پشیمان شد و چنین گفت: ﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ﴾ این، از کارهای شیطان بود (که مرا برانگیخت و خشمگین کرد)؛ به‌راستی او، دشمن (انسان و) همراه‌کننده (از راه درست به بیراهه) و (دشمنی) آشکار است؛ و بدون شک و همیشه، دشمن انسان و در پی همراه کردن اوست.

موسی علیه السلام با اعتراف به اشتباهش، از پروردگار خویش چنین خواهش کرد: ﴿رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾ ای پروردگارم! من (با کشتن آن قبطی)، بر خویشتم ستم کردم؛ ﴿فَاغْفِرْ لِي﴾ پس (این اشتباه) مرا ببخش؛ پس الله متعال درخواستش را پذیرفت. ﴿فَعَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ پس پروردگار او را آمرزید؛ زیرا الله آمرزنده‌ی مهرورز است. گناهان بندگان توبه‌کار را می‌بخشد و با آنان مهربان است و به سبب گناهی که از آن توبه کردند، مجازات‌شان نمی‌کند.

رهنمود آیات:

۱- بیان حسن تدبیر الله متعال؛ آنجا که بنده‌اش موسی علیه السلام را از خوردن شیر زنان دیگر بازداشت تا نزد مادرش برگردد.

که به او پاداش داد، بازگرداندن فرزندش به او توأم با آرامش و امنیت بود و اینکه به پسرش حکمت و علم و نبوت عنایت کرد.

۱- و گفته شده: منفیس. در شمال مصر قرار دارد.

- ۲- اشاره به پاسخ به جا و زیرکانه‌ی خواهر موسی که به او مشکوک شده بودند؛ و این پاسخ، به خاطر دوستی الله و با یاری الله بود.
- ۳- تأکید بر این اصل که وعده‌ی الله، حقیقت و درست است و الله متعال، پیمان شکنی نمی‌کند.
- ۴- اشاره به این واقعیت که الله متعال، پیش از آن که موسی عليه السلام را به پیامبری برگزیند، علم و حکمت به او بخشید.
- ۵- کمک به شخص درمانده و یاری مظلوم و ستم‌دیده، امری مشروع است^۱.
- ۶- پس از ارتکاب گناه و لغزش، توبه واجب است؛ گام نخست در توبه، اعتراف به گناه می‌باشد.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ ﴿٧﴾ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اُسْتَنْصَرُهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَمْوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿٩﴾ وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَمْوسَى إِنَّ الْأَمْلَأَ يَأْتَمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾﴾ [القصص: ۱۷-۲۱].

شرح کلمات:

- ﴿بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾: به خاطر لطفی که به من نمودی و گناهم را بخشیدی.
- ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾: پشتیبان و یاور مجرمان نخواهم بود.
- ﴿خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾: می‌ترسید و پیگیر خبرها و رخدادهایی بود که پس از کشتن آن قطبی رخ می‌دهد.
- ﴿اُسْتَنْصَرُهُ بِالْأَمْسِ﴾: دیروز از او کمک خواست و موسی به او کمک نمود.
- ﴿يَسْتَصْرِخُهُ﴾: او را در برابر قطبی دیگری به یاری طلبید.
- ﴿إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ﴾: آشکار است که فرد گمراهی هستی.

۱- چون یاری مظلوم بخشی از همه‌ی ادیان و در همه‌ی شرایع واجب بوده است.

﴿أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا﴾: موسی با دشمن موسی و اسرائیلی، یعنی قبطی درگیر شود.

﴿إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا﴾: تو فقط می خواهی ستم کنی و دیگران را بزنی و بگشی؛ و به سرانجام کارت نمی اندیشی.

﴿مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾: از اصلاح گران و کسانی که میان دشمنان و مخالفان، صلح و آشتی برقرار می کنند.

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ﴾: شخص مؤمنی از خاندان فرعون، از دورترین نقطه‌ی شهر آمد.

﴿إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ﴾: سران قوم به مشورت در مورد تو پرداخته و برخی پیشنهاد کشتن تو را مطرح کرده اند.

﴿فَأَخْرَجَ إِلَيَّ لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾: از این سرزمین برو؛ من خیرخواه تو هستم.
 ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾: درحالی از شهر خارج شد که می ترسید او را بکشند و پیوسته مراقب رخدادهای و خبرها بود.

معنای آیات:

پیش تر به این مساله پرداخته شد که موسی علیه السلام، فردی قبطی را به اشتباه کشت و پس از آن، به گناهش اعتراف و از آن توبه نمود و از الله درخواستِ آمرزش کرد؛ و الله متعال هم او را بخشید و الطافش را به او یادآوری نمود؛ موسی علیه السلام که از آمرزش پروردگارش برخوردار گشته بود، با پروردگارش چنین عهد و پیمان بست: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ ای پروردگارم! به پاس نعمتهایی که به من ارزانی داشته‌ای (و گناهم را بخشیدی)^۱، هرگز پشتیبان گنهکاران نخواهم بود. و

۱- برخی نظرشان این است که موسی از آمرزش الله متعال اطلاعی نیافت چون هنوز پیامبر نشده بود؛ و جمله‌ی «فغفر له» را معترضه می دانند. و اینکه موسی می فرماید: «بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» مراد هدایت و حکمت و علم است نه مغفرت، چون اساسا اطلاعی در مورد آن نداشت. اما با توجه به سیاق، آنچه در تفسیر آمده، درست تر و منطقی تر است.

۲- در اینکه آن قبطی به دست موسی کشته شد، قطعا عمدی در کار نبود و کاملا اتفاقی روی داد و به اصطلاح قتل خطا اتفاق افتاد. مسلم (۲۹۰۵) از سالم بن عبدالله روایت نموده که می گوید:

به این ترتیب از فرعون و سران و درباریانش فاصله گرفت، چون ظالمانی مجرم بودند. ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ (شب را) در شهر (منف که پایتخت پادشاهی فرعون بود)، با ترس (از پیامدهای کشتن آن قبلی) و نگران (از این که چه خواهد شد)، به صبح رسانید؛ ﴿فَإِذَا الَّذِي اُسْتَنْصَرُهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ﴾ ناگهان دید شخصی (اسرائیلی) که دیروز از او یاری خواسته بود، (دوباره با صدای بلند) او را به فریاد می خواند؛ پس موسی عليه السلام به او نگاه کرد و به سوی او رفت و گفت: ﴿إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ﴾ چه آشکار است که تو گمراهی؛ هم اخلاق فاسدی داری و هم دین فاسدی؛ هر روز در ستیزه و درگیری هستی. آن از دیروز و این از امروز. ﴿فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا﴾ همین که (موسی) خواست با آن (قبلی) که دشمن هر دو (دشمن موسی و اسرائیلی) بود گلاویز شود، آن اسرائیلی که پنداشت موسی قصد حمله به او را دارد و ترسیده بود، چنین گفت: ﴿أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ﴾ ای موسی! آیا می خواهی مرا نیز بکشی؛ همانطور که دیروز شخصی را کشتی؟ تو فقط قصد زورگویی و ستمگری در (این) سرزمین را داری؛ می خواهی دیگران را بکشی و از مجازاتش هراسی نداری؛ ﴿وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾ تو نمی خواهی از مصلحان و اصلاحگران باشی؛ و میان دشمنان آشتی و صلح برقرار کنی. فرد اسرائیلی چنین گفت چون فرد

ای اهل عراق، جای تعجب است که این همه از گناهان صغیره می پرسید و آن همه مرتکب گناهان کبیره می شوید. من از پدرم عبدالله بن عمر شنیدم که گفت: شنیدم که رسول الله فرمود: «إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ مِنْ هَاهُنَا» وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ «مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ وَأَنْتُمْ يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، وَإِنَّمَا قَتَلَ مُوسَى الَّذِي قَتَلَ، مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ، خَطَأً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا﴾ [طه: ۶۰]: «فتنه از این سمت می آید؛ - و با دستش به سمت مشرق اشاره نمود. - از همان جایی که شاخهای شیطان آشکار می شوند». شما گردن یکدیگر را می زنید؛ و اینکه موسی کسی را از آل فرعون کشت، قتل وی، قتل خطا بود. پس الله متعال به او فرمود: «و [بعدها] تو شخصی [قبلی] را کشتی و ما از اندوه [و مجازات قتل] نجات دادیم و تو را بارها آزمودیم».

بزدلی بود و از حمله‌ی موسی ترسید و گمان کرد موسی علیه السلام قصد او کرده است؛ چون موسی پیش‌تر او را گمراهی آشکار خوانده بود.

قبطی که از خدمتکاران قصر فرعون بود، با شنیدن این سخن از فرد اسرائیلی، به درباریان خبر داد تا با یکدیگر چاره‌ای برای موسی بیندیشند؛ پس درباریان به ریاست فرعون گرد آمدند و به مشورت و بررسی وضعیت موجود و تصمیمی که باید گرفته شود، نشستند. یکی از حاضران در جلسه، مومن آل فرعون به نام حزقیل^۱ بود که دینش را از درباریان پنهان کرده بود؛ حزقیل مخفیانه نزد موسی علیه السلام آمد تا او را از دسیسه‌ی دربار باخبر کند و توصیه کند تا از آن سرزمین برود؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى﴾ مردی با شتاب از (دربار در) دورترین نقطه‌ی شهر آمد و گفت: ﴿يَمُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ سران قوم، درباره‌ات مشورت و دسیسه می‌کنند تا تو را بکشند. پس از این جا برو؛ من، خیرخواه تو هستم. ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ پس (موسی) با ترس و نگرانی و درحالی که (اطرافش را) می‌پایید، از شهر بیرون رفت. می‌ترسید که او را بکشند و نگران بود که برایش چه اتفاقی خواهد افتاد؛ آیا نجات می‌یابد؟ موسی علیه السلام از پروردگارش چنین خواهش کرد: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده؛ از فرعون و سرانش و از هر ستمکار دیگری.

رهنمود آیات:

۱- اهمیت سپاس‌گزاری نعمت‌ها؛ موسی علیه السلام از اشتباه خود به خاطر کشتن یک قبطی توبه کرد و الله متعال نیز توبه‌اش را پذیرفت و اشتباهش را بخشید؛ وی با الله متعال عهد بست که هیچ‌گاه گنهکاران را یاری و جانبداری نکند.^۲

۱- و گفته شده: اسم وی شمعان بوده است. ثعلبی می‌گوید: وی پسر عموی فرعون بود.

۲- از عطاء روایت شده که به او گفته شد: برادری دارم که درآمد او از راه قلم و حساب و کتاب بوده و عیال‌وار است و اگر این کار را نکند، نیازمند و بدهکار می‌شود. پس عطاء گفت: برای چه کسی کار می‌کند؟ گفت: خالد بن عبدالله قسری (که امیر عراق از طرف ولید بن عبدالملک بود و فردی ظالم)؛ پس عطاء گفت: آیا این دعای بنده‌ی صالح را خواندی که گفت: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ

۲- نکوهش همنشینی با افراد نادان و گمراه به خاطر آثار زینبارش؛ سختی‌هایی که موسی عليه السلام دچارش شد، به خاطر همراهی او با یک اسرائیلی نادان و گمراه بود.

۳- مردم باید حکومت را از وجود اهل شر و فساد آگاه کنند تا در حفظ کیانش سهیم باشند.

۴- خیرخواهی در حق مؤمنان، واجب است؛ یکی از درباریان فرعون که شخص مؤمنی بود، موسی را از دسیسه‌ی درباریان آگاه کرد و به او توصیه نمود تا از آن سرزمین برود؛ کار این شخص درباری، خیانت به حکومت و سرزمینش محسوب نمی‌شود؛ زیرا موسی عليه السلام از افراد وارسته و کارش از روی اشتباه بود نه عمد؛ پس آن شخص بر خود لازم دانست تا برای نجات موسی عليه السلام کاری بکند.

۵- انسان به سبب ترسی که یک امر و سرشت طبیعی و در نهاد اوستف سرزنش نمی‌شود. و ترس موسی عليه السلام ترسی بود که به سبب پناه بردن او به درگاه الله متعال شد و درخواست نجات کرد و الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت.

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾﴾ [القصص: ۲۲-۲۴].

عَلَىٰ فَلَن أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٤﴾. و عطاء گفت: برای هیچکس حلال نیست که ظالمی را یاری کند و برای او بنویسد و کاتب او باشد و او را همراهی و همنشینی کند. و اگر یکی از این کارها را انجام دهد، یار و یاور ظالمان خواهد بود. و در حدیث آمده است: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ: أَيُّ الظَّالِمَةِ، وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ، وَأَشْبَاهَ الظَّالِمَةِ، حَتَّىٰ مَنْ بَرَىٰ لَهُمْ قَلَمًا، أَوْ لاقَ لَهُمْ دَوَاةً فَيُجْمَعُونَ فِي تَابُوتٍ مِنْ حَدِيدٍ، ثُمَّ يُرْمَىٰ بِهِمْ فِي جَهَنَّمَ.» «چون روز قیامت فرارسد، منادی ندا می‌دهد: ظالمان کجایند و یاوران‌شان و شبه‌ظالمان؛ حتی کسانی که برای آنان قلمی آماده کردند و دواتی تدارک دیدند؛ پس همگی در تابوتی آهنین جمع شده و به جهنم انداخته می‌شوند». اُمالی ابن بشران - الجزء الثاني (۱۲۰۵).

شرح کلمات:

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ﴾: وقتی به مدین که شهر شعیب بود، روی آورد...
 ﴿عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾: امیدوارم که پروردگارم، مرا به راه درستی راهنمایی کند تا به بیراهه نروم و از بین نروم؛ پس الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت و از راه درست، او را به مدین رسانید.

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ﴾: وقتی به چاهی رسید که اهالی مدین، از آن آب برمی گرفتند.

﴿يَسْقُونَ﴾: چارپایان (شتر و گاو و گوسفند) را آب می دادند.

﴿تَذُودَانِ﴾: دو زن به خاطر حضور مردان بیگانه و دوری از اختلاط با آنها، گوسفندان را از رفتن به سمت چاه بازمی داشتند تا آن جا خلوت شود.

﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ﴾: موسی به آن دو زن گفت: چرا چنین می کنید؟

﴿حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ﴾: چارپایان خود را آب نمی دهیم تا چوپانها بروند و کسی باقی نماند.

﴿ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ﴾: وقتی چارپایان آن دو زن را آب داد، به سایه‌ای که در آن نشسته بود، بازگشت.

﴿لَمَّا أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ مِنَ السَّمَاءِ﴾: به هر خیری که بفرستی، نیازمندم؛ در این جا منظور موسی علیه السلام غذا بود چون به شدت گرسنه بود.

﴿تَمَشَىٰ عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ﴾: از روی شرم و حیا راه می رفت و آستینش را بر چهره اش گرفته بود.

معنای آیات:

موسی علیه السلام پس از کشتن آن قبطی و اطلاع از دسیسه‌ی درباریان فرعون و نصیحت مومن آل فرعون به او که مصر را ترک کند، آنجا را به قصد مدین^۱ ترک کرد؛

۱- چون بنده‌ی صالح خداوند شعیب در مدین بود. و گفته شده: به سبب نسبی که بین موسی و اهل مدین بود و همگی از فرزندان ابراهیم بودند، به آنجا رفت. چون مدین از فرزندان ابراهیم بود و موسی نیز از فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم.

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ﴾ و چون رو به سوی شهر «مدین» نهاد؛ و راه بیابانی آن را نمی شناخت و از مسافت هشت روزهی آن بی خبر بود، گفت: ﴿عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند؛ تا در بیراهه نیفتم و هلاک نشوم. پس الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت و راه را نشان داد تا به مدین رسید؛ ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ﴾ چون به آب مدین رسید، آنجا گروه بزرگی از مردم را دید که دامهایشان را (از چاهی) آب می دادند؛ ﴿وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ﴾ و پشت سرشان، دو زن (یعنی دو دختر شعیب عليه السلام) را دید که (دامهایشان را از اختلاط با دامهای مردم) باز می داشتند. موسی عليه السلام دید که مردم گروه گروه می آیند و دامهایشان را آب می دهند و می روند؛ اما آن دو دختر، همچنان دامهایشان را از آب خوردن و اختلاط با دامهای مردم باز می دارند؛ پس از روی کنجکاوی پرسید: ﴿مَا حَظُّكُمَا﴾ چرا چنین می کنید؟ آن دو پاسخ دادند: ﴿لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءُ﴾ ما دامهایمان را آب نمی دهیم تا چوپانها، دامهایشان را ببرند؛ چون توان آن را نداریم که دامها را چنین آب دهیم و نمی خواهیم با مردان بیگانه، در یک جا جمع شویم؛ ﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ و پدرمان، پیرمرد کهنسالی است؛ و توان آب دادن به دامها را ندارد؛ ما دامها را می آوریم و وقتی خلوت شد، آنها را با آب باقی مانده در حوض، سیراب می کنیم. موسی عليه السلام که دلیلشان را شنید ﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ﴾ دامهایشان را آب داد و آن گاه به سایه (درخت بیابانی سمر که در زیرش نشسته بود)، بازگشت؛ موسی عليه السلام که با توکل بر پروردگارش و حسن ظن به او و بدون هیچ راهنما و توشه‌ای، مصر را رها کرد، بسیار گرسنه و خسته بود و از الله چنین خواهش کرد: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ پروردگارا! به هر خیر و نعمتی که نازل بفرمایی، نیازمندم. دختران که زودتر از همیشه به خانه رسیدند، ماجرا را برای پدرشان گفتند؛ شعیب به یکی از آن دو فرمان

۱- لفظ «خیر» بر معانی متعددی اطلاق می شود؛ چنانکه در اینجا مراد از آن غذاست؛ و نیز بر عبادت اطلاق شده است: ﴿فِعْلُ الْخَيْرَاتِ﴾ و بر قوت و قدرت «أَهُمَّ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَّعَ» و بر مال: ﴿وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾.

داد که نزدش برود و او را نزد پدر بیاورد؛ ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ یکی از آن دو زن، درحالی که با شرم و حیا گام برمی داشت (و آستینش را برچهره گرفته بود)، نزد موسی آمد. عمر رضی الله عنه در این باره می گوید: او زنی نبود که بر مردان گستاخ باشد و بیشتر وقتش را در بیرون منزل بگذراند. آن دختر، پیغام پدر را در جمله ای کوتاه، چنین گفت: ﴿إِنَّ أُمَّي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ پدرم تو را خوانده تا پاداش آبدادن به دامهای مان را به تو بدهد. در روایات آمده است که موسی در پی آن دختر می رفت که ناگهان با وزیدن بادی، ساق آن دختر آشکار شد؛ پس موسی به او گفت: پشت سر من بیا و با انداختن ریگ، راه را به من نشان بده. این کار موسی، امانت داری او را به دختر اثبات نمود^۱.

رهنمود آیات:

۱- باید به الله متعال خوش گمان باشیم؛ امید به الله و توکل بر الله، مایه ی توان و نیروی شخص مؤمن است.

۲- اشاره به فضیلت حیا و پاکدامنی زنانی که از اختلاط با مردان بیگانه دوری می کنند.

۳- بیان جوانمردی موسی علیه السلام در آبدادن به دامهای آن دو زن.

۴- بیان فضیلت دعا و اظهار عجز و درخواست نیاز به درگاه الله متعال.

۵- زنان مؤمن، در امت های پیشین نیز صورت شان را از مردان نامحرم می پوشاندند؛ و این کار بنابر ادعای برخی افراد باطل گرا، رسم دوران جاهلیت نیست؛ دختران شعیب علیه السلام در خانه ی یک پیامبر و با حیا و پاکدامنی تربیت شدند و چهره های شان را از مردان بیگانه می پوشاندند.

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أُمَّي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَحْوَتِ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَعْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَعَجَرْتَ الْقَوِيُّ

۱- طبری آن را در [جامع البیان (ت شاکر): (۱۹ / ۵۶۰)] از سدی روایت کرده است. حکم سند:

ضعیف؛ در سند آن فردی به نام «أسباط بن نصر الهمدانی» است که ضعیف است.

و بغوی آن را در [تفسیر خود (چاپ إحياء التراث): (۳ / ۵۳۰)] از ابو حازم سلمة بن دینار روایت کرده است. حکم سند: ضعیف جدا؛ معضل است.

الْأَمِينُ ﴿٣٦﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حِجَجًا فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٣٨﴾ [القصص: ٢٥-٢٨].

شرح کلمات:

﴿وَقَضَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ﴾: سرگذشت خود، از کشتن آن قبلی تا چیره شدن بر او و نصیحت مومن به ترک سرزمین و رسیدن به آب مدین را برایش بازگو کرد.

﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: هراسی نداشته باش که از فرعون و لشکریانش نجات یافتی؛ آن‌ها تسلطی بر سرزمین به مدین ندارند.

﴿يَا بَاتِ أَسْتَجِرُهُ﴾: پدرجان! او را به کار بگیر تا به جای ما، دام‌ها را بچرانند.

﴿الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾: مرد شایسته‌ای است؛ زیرا از نظر جسمی توانمند و امانت‌دار است.

﴿عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي﴾: تا برای چراندن دام‌هایم، در خدمت من باشی.

﴿ثَمَنِي حِجَجًا﴾: هشت سال.

﴿فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾: اگر دوست داشتی و با بزرگواری خویش، به جای هشت سال، ده سال تمام این کار را انجام بده.

﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: اگر الله بخواهد، مرا از کسانی خواهی یافت که وفادارند و کارشان را بی‌کم و کاست انجام می‌دهند.

﴿ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ﴾: من به شرط خود وفادارم و تو به شرط خود وفادار باش.

﴿أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ﴾: چه هشت سال را تکمیل کردم و چه ده سال را.

﴿فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾: درخواست هشت سال یا ده سال کار، ستم و تجاوز بر من

نیست.

﴿وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾: و الله، گواه و شاهد گفتار ماست؛ او را در دو قرار داد

نکاح و چراندن دام‌هایم، شاهد می‌گیرم.

معنای آیات:

شعیب علیه السلام پس از شنیدن ماجرا از دخترانش و آنچه میان آن‌ها گذشته بود، موسی علیه السلام را به واسطه‌ی یکی از دخترانش فراخواند؛ ﴿فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقُصَصَ﴾ چون موسی نزدش آمد و داستان (کشتن غیر عمد قبطی و دسیسه‌چینی درباریان فرعون و فرار از مُنَف و آمدنش به مَدین) را برایش بازگو کرد، شعیب به او گفت: ﴿لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ نترس؛ از گروه ستمکار (یعنی فرعون و درباریان) نجات یافتی. و به این ترتیب موسی علیه السلام پناهنده‌ی سیاسی مَدین شد و از سالم ماندن جان‌ش از گزند فرعونیان اطمینان یافت چون فرعون تسلطی به این سرزمین نداشت.^۱

شعیب علیه السلام گفت: با ما زندگی کن؛ موسی علیه السلام گفت: می‌ترسم که این درخواست شما، مزد آن کارم برای دخترانت باشد؛ رسم ما این نیست که در برابر انجام کار خیر، چیزی را به عوض دریافت کنیم؛ شعیب علیه السلام گفت: چنین نیست؛ رسم ما این است که از میهمان پذیرایی می‌کنیم.

﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَهُ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ یکی از آن دختران گفت: پدر جان! او را استخدام کن؛ بهترین کسی که استخدام می‌کنی، شخص توانا و امانت‌دار است. سخن دختر شعیب، غیرت شعیب را برانگیخت و از دخترش پرسید: چگونه فهمیدی که او امانت‌دار و نیرومند است؟ آن دختر یادآور شد که موسی چگونه با توان و نیرویش، به آن دام‌ها آب می‌داد و از روی شرم و امانت‌داری، به دختر شعیب که او را به دنبال موسی فرستاده بود، نگاه نکرد. شعیب علیه السلام نیز سخن دخترش را تأیید کرد و به موسی علیه السلام گفت: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ﴾ من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو در آورم؛ البته ﴿عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَجَّاجٍ﴾^۲ به شرط آنکه هشت سال در استخدام من

۱- چون قدرت در مَدین به دست کنعانیان بود که توانمند و قوی بودند.

۲- و این جمع عقد نکاح با عقد اجاره می‌باشد. نزد فقها مشهور است که شرط مقارن به عقد نکاح در صورتی که با عقد نکاح منافات داشته باشد، باطل است و نکاح را پیش از جماع فسخ می‌کند و بعد از جماع، نکاح تثبیت می‌شود و شرط منافی نکاح لغو خواهد بود؛ اما شرطی که منافاتی با

باشی. ﴿فَإِنْ أَتَمَّمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾ و اگر این مدت را به ده سال برسانی، از (بزرگواری و نیکویی) خود توست. ﴿وَمَا أَرِيدُ أَنْ أُشَقَّ عَلَيْكَ﴾ و من (با درخواست ده سال)، نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ان‌شاءالله مرا از نیکوکاران خواهی یافت؛ که به پیمان‌شان وفا می‌کنند؛ موسی عليه السلام در پاسخ گفت: ﴿ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ﴾ این قرارداد میان من و تو باشد؛ و هر دو به شرایط این قرارداد، وفادار باشیم. ﴿أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ﴾ هریک از این دو مدت (هشت یا ده سال) را به انجام برسانم، ستمی بر من نخواهد شد؛ چه از هشت سال بیشتر شود و چه از ده سال. شعیب گفت: آری؛ ﴿وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾^۱ و الله، گواه گفتارمان است؛ و او را بر این قرارداد شاهد می‌گیرم؛ بدین ترتیب، موسی عليه السلام با دختر بزرگ شعیب که به امانت‌داری و توانمندی موسی شهادت داده بود، ازدواج کرد.

رهنمود آیات:

- ۱- بروز بزرگواری و جوانمردی شعیب عليه السلام؛ زیرا او با شهادت تمام، به موسی پناه داد و او را گرامی داشت.
- ۲- شایستگی شرط انجام کار است و از «توانایی» برتر نیست؛ منظور توانایی جسمی، علمی و امانت‌داری می‌باشد.
- ۳- مسلمان می‌تواند دخترش را برای ازدواج به فردی که راست‌کردار و امانت‌دار است، معرفی نماید.
- ۴- شاهد گرفتن الله متعال در عقد و قرارداد، امری مشروع است؛ زیرا: ﴿وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾.

نکاح نداشته باشد، جایز است و عسر و حرجی در آن نیست. چراکه رسول خدا فرمودند: «أَحَقُّ الشَّرْطِ أَنْ تُؤْفُوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ»: «شروطی که عمل کردن به آن‌ها از همه‌ی شروط، لازم‌تر است، شروطی است که بوسیله‌ی آن‌ها شرمگاه‌ها را حلال قرار می‌دهید». بخاری (۲۷۲۱)

۱- شعیب و موسی تنها به شاهد گرفتن الله متعال بسنده کردند، اما آیا در اسلام شاهد نگرفتن جایز است؟ نظر جمهور عدم صحت نکاح بدون شاهد است؛ بلکه باید بر عقد نکاح شاهد گرفت.

۵- اشاره به این ویژگی پسندیده موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که برای کسب درآمد، به استخدام شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ درآمد و خود را از فحشا نگاه داشت.

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ ۚ ءَأَنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي ءَأَنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي ءَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَمُوسَىٰ أَقْبَلَ وَلَا تَخَفْ ۗ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾ أَسْلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ فَذَانِكَ بُرْهَنَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٣٢﴾﴾ [القصص: ۲۹-۳۲].

شرح کلمات:

﴿قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ﴾: موسی مدت مورد اتفاق در قرارداد را کامل نمود. هشت یا ده سال را.

﴿ءَأَنَسَ﴾: دید.

﴿أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ﴾: مشعلی از آتش. چوب ضخیمی که آتش به همراه داشته باشد.

﴿لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾: تا خود را گرم کنید.

﴿نُودِيَ﴾: الله متعال ندا داد و فرمود: ای موسی! این من هستم؛ الله، پروردگار جهانیان.

﴿فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ﴾: قطعه زمینی در کناره‌ی آن سرزمین که درختی در آن وجود دارد.

﴿تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ﴾: به سرعت حرکت می‌کند؛ گویا مار پرتحرکی است.

﴿وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾: از ترس گریخت و برنگشت.

﴿أَسْلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ﴾: دستت را در پیراهنت فرو ببر.

﴿مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾: بدون عیب و بیماری.

﴿وَأَصُمُّ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾: دستت را بر سینهات بگذار تا هراس و وحشتت فرو ریزد.

﴿فَذَانِكَ بُرْهَنَانِ﴾: دو دلیل و نشانه از سوی پروردگارت که نشان می‌دهد تو فرستاده‌ی الله هستی.

معنای آیات:

موسی عليه السلام مدتی را (= ده سال) در مدین و در خدمت شعیب عليه السلام بود؛ ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ﴾ وقتی موسی زمان مقرر را به پایان رساند، تصمیم گرفت برای دیدار خانواده‌اش (مادر و خواهرش) به مصر بازگردد؛ ﴿وَسَارَ بِأَهْلِهِ﴾ و با خانواده‌اش (همسرش و فرزندش) رهسپار مصر شد؛ تا این‌که در میانه‌ی راه، در شبی تاریک و بسیار سرد، راهش را گم کرد؛ ناگهان ﴿ءَأَنْسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا﴾ از سوی کوه «طور» آتشی دید؛ پس به خانواده‌اش گفت: ﴿أَمْكُثُوا إِنِّي ءَأَنْسْتُ نَارًا﴾ (همین‌جا) بمانید که من آتشی دیدم؛ به کنارش می‌روم ﴿لَعَلِّي ءَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ امیدوارم بتوانم از آنجا برای‌تان خبری (برای پیدا کردن راه) یا شعله‌ای بیاورم تا گرم شوید. ﴿فَلَمَّا أَتَتْهَا نُودِيَ مِنَ شَطِئِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبْرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ﴾ پس آن‌گاه که موسی نزدیک آتش آمد، از کرانه‌ی راست وادی در آن مکان خجسته، از میان درخت ندا آمد: ﴿يَمُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم. و ندا آمد ﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ﴾ که عصایت را ببنداز؛ چون عصایش را (انداخت)، دید که همانند ماری پُر تحرک و سریع، می‌جنبد؛ موسی با دیدن این صحنه، ﴿وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ﴾ برگشت و گریخت و پشت سرش را هم نگاه نکرد؛ پس الله متعال به او فرمود: ﴿أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ ای موسی! نزد (عصا) بیا و نترس. به‌راستی تو در امان هستی؛ از کسانی که پروردگارشان به آنان امان داده و از چیزی نمی‌ترسند.

وقتی برگشت، الله متعال به او فرمود: ﴿أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ دستت را داخل گریبان کن تا بدون هیچ عیبی، سفید و درخشان بیرون آید؛ ﴿وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾ و (برای رهایی) از ترس و دلهره بازویت را جمع نما؛ و بر سینهات بگذار؛ تا دستت به حالت عادی برگردد؛ همان طور که پیش از ورود به گریبان و درخشان شدن بود.

﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَ مِنْ رَبِّكَ﴾ اینها، دو نشانه و دلیل آشکار از طرف پروردگارت هستند که پیامبری و درستی دعوت را اثبات می کنند؛ این دو نشانه، برای رفتن ﴿إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ نزد فرعون و دار و دسته اش هستند؛ ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ به راستی آنان گروه فاسق و منحرفی بودند؛ که از فرمان الله سرپیچی نموده و به او کفر ورزیدند و چیزها و کسانی را به جای او عبادت کردند و بر بندگان ستم روا داشتند؛ نزدشان برو و آنها را به ایمان به الله و عبادت ذات یگانه اش فرا بخوان و بنی اسرائیل را با خود به سرزمین معاد، یعنی فلسطین و پیرامون آن در شام ببر.

رهنمود آیات:

- ۱- پیامبران در عهد و پیمان خود وفادار بوده اند؛ موسی علیه السلام برای اثبات وفاداری و جوانمردی، ده سال کامل در خدمت شعیب علیه السلام بود.
- ۲- همراه داشتن خانواده در سفر، امری مشروع است؛ و گاهی ممکن است انسان در سفر راهش را گم کند یا دچار مشکلی شود که چنین شرایطی نیاز به صبر و شکیبایی دارد.
- ۳- فضیلت سرزمینی که الله متعال با فرستاده اش موسی علیه السلام سخن گفت؛ سرزمینی که کوه طور در آن قرار دارد.
- ۴- همراه داشتن عصا، به خصوص برای مسافر یا چوپان، چه سواره و چه پیاده، امری مشروع است.
- ۵- مشروعیت تمرین با اسلحه پیش از استفاده از آن.
- ۶- ترسی که مورد انتظار و طبیعی باشد، نباید سرزنش و ملامت شود.
- ۷- معرفی دو معجزه‌ی عصا و دست درخشان.
- ۸- اگر شخصی بترسد و دستش را بر سینه بگذارد، اگر الله متعال بخواهد، ترسش زوده می شود.

۹- نکوهش گناه و گناهکاران.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾^{۳۳} وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي^{۳۴} إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ^{۳۵} قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَنًا فَلَا يَصُلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيَّتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ^{۳۶} فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ^{۳۷} وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ^{۳۸}﴾

[القصص: ۳۳-۳۷].

شرح کلمات:

﴿إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا﴾: من یک قبطنی از آنان را پیش از هجرت از مصر کشته‌ام.

﴿أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾: زبان و بیان من از من گویاتر و واضح‌تر است.

﴿رِدْءًا﴾: یاور من.

﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾: تو را با برادرت هارون توانمند می‌سازم.

﴿وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَنًا﴾: قدرت و دلیل استواری به شما می‌دهم تا چیره شوید.

﴿فَلَا يَصُلُونَ إِلَيْكُمَا﴾: به شما آسیبی نمی‌رسانند.

﴿بِأَيَّتِنَا﴾: با این دلایل و معجزات ما، رهسپار شوید.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا﴾: وقتی موسی با دست درخشان، عصا و برخی

معجزات و دلایل دیگر نزدشان رفت...

﴿بَيِّنَاتٍ﴾: روشنگر و بیانگر.

﴿سِحْرٌ مُفْتَرَى﴾: جادوی دروغین و با نیرنگ.

﴿عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾: سرانجام خوشایند در آخرت.

﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾: مشرکان و کافران که ستمکار به خود و دیگرانند،

رستگار نمی‌شوند.

معنای آیات:

موسی علیه السلام از سوی الله متعال مکلف به رفتن به سوی فرعون شد تا رسالت خویش را بر او عرضه کند؛ موسی علیه السلام که خود را در گرو اشتباه گذشته‌اش می‌دانست، به الله متعال چنین گفت: ﴿إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ پروردگارا! من (پیش از رفتن به مصر و در ایام جوانی)، یکی از آنان را کشته‌ام و می‌ترسم (اگر دلیل را به آن‌ها نفهمانم)، مرا بکشند؛ ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ و زبان برادرم هارون از من شیواتر است؛ و بهتر می‌تواند آن‌ها را متوجه سازد. ﴿فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي﴾ پس او را به عنوان دستیارم بفرست تا تصدیقم نماید؛ و هر چه گفتم، برای‌شان واضح و روان بیان نماید نه این که فقط بگوید: موسی راست می‌گوید. ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ می‌ترسم مرا تکذیب کنند؛ و سخنان و دلایلم را دروغ پندارند. الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾ تو را با [پیوستن] برادرت تقویت خواهیم نمود؛ تو را با او نیرومند نموده و یاری می‌کنیم. ﴿وَنَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَنًا﴾ و قدرت و دلیلی برای‌تان قرار می‌دهیم تا پیروز و چیره شوید؛ ﴿فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا﴾ نمی‌توانند به شما دست یابند؛ و آسیبی برسانند؛ زیرا آن قدرتی که برای چیرگی بر دشمنان به شما می‌دهیم، ﴿بِآيَاتِنَا﴾ با آیات و دلایل ماست. ﴿أَنْتُمْ وَمَنْ أَتَبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ شما و پیروان‌تان پیروز خواهید بود. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ﴾ و آن‌گاه که موسی با نشانه‌های آشکارمان (از جمله دست درخشان و عصا) نزدشان آمد، گفتند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ﴾^۱ این (=آن‌چه موسی با خود آورده)، تنها جادوی دروغین و خودساخته‌ای است؛ ای موسی! ﴿وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ ما چنین چیزی نشنیده‌ایم که کسی در میان نیاکان‌مان ادعای پیغمبری کند و چنین رسالتی را با خود آورده باشد. موسی علیه السلام پاسخ فرعون را چنین می‌گوید:

۱- این‌شان کسی است که در مقام استدلال چیزی برای گفتن ندارد و مغلوب شده و از ارائه دلیل درمانده گشته است؛ پس به تهمت و افتراهای باطل روی می‌آورد تا خود را از رسوایی خلاص کند.

﴿رَبِّ أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾ پروردگارم کاملاً می‌داند که چه کسی از نزدش هدایت آورده و (می‌داند که) سرانجام نیکِ سرای آخرت از آن کیست. سنجیدگی پاسخ موسی به فرعون در این بود که به فرعون نگفت: ساکت باش ای کافر گمراه؛ بلکه با ظرافتی خاص، پاسخش را بنابر موقعیت و مقام و حالات مخاطبش بیان می‌کند؛ و البته چنانکه الله متعال به او دستور فرمود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ به نرمی با او سخن گویند تا پند گیرد یا بترسد. ﴿إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ همانا ستمکاران رستگار نمی‌شوند؛ کسانی که با کفر و شرک، بر خود و بر دیگران ستم کردند. و این از جمله مواردی بود که موسی به فرعون گفت.

رهنمود آیات:

- ۱- حکم قصاص، در امت‌های پیشین، امری مورد قبول و معمول بوده است؛ اما تمدن غربی با ناپسندداشتن قصاص، سبب شد تا خونریزان و قاتلان، بر کشتن و خونریزی جسور گردند؛ جسارتی که در طول تاریخ نظیری ندارد؛ پس تمدن و پیشرفت بشری را باید خسران و پسرفت بشریت نامید.
- ۲- انسان می‌تواند در انجام وظیفه‌ی دشواری که به او سپرده می‌شود، از دیگران کمک بگیرد.

۳- یک دعوت‌گر باید در سخن‌گفتن با ستمگران و همه‌ی کسانی که دعوت‌شان می‌دهد، نرمی و خوشرفتاری را رعایت کند؛ تا سخنش را درک کنند و در برابر سخنانش مقاومت نکنند و شدت و حدت به خرج ندهند.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَلْمُنُّ عَلَى الظَّالِمِينَ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٨﴾ وَأَسْتَكَبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَلَمُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٣١﴾ وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا

مُوسَىٰ الْكَتَبَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَآئِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾ القصص: ۳۸-۴۳.

شرح کلمات:

﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾: جز خودم، معبودی نمی‌شناسم که عبادتش کنید، فرمانبردارش باشید و بزرگش بدارید و برای او ذلیل و فروتن باشید. لعنت الله بر او با چنین دروغ بزرگی.

﴿يَهْتَمُنُ﴾: گویا هامان وزیر کار و صنعت فرعون بوده است.

﴿فَأَوْقَدَ لِي يَهْتَمُنُ عَلَى الطَّيْنِ﴾: ای هامان! بر گل آتش بیفروز و آجر و خشت بساز.

﴿فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا﴾: برایم قصر یا سازه‌ای بلند بنا کن.

﴿لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ﴾: بر آن بایستم و معبود موسی را جويا شوم و بنگرم.

﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكٰذِبِينَ﴾: من یقین دارم که موسی از دروغگویان است و

معبودی جز من وجود ندارد.

﴿فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾: آن‌ها را در دریا انداختیم تا غرق شدند و از میان رفتند.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً﴾: آنان را پیشوایان راه باطل و نادرست قرار دادیم.

﴿يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾: به کفر و شرک و نافرمانی فرامی‌خوانند که سرانجامش آتش

دوزخ است.

﴿فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً﴾: در این دنیا، از خوبی‌ها به دور می‌افتند.

﴿هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ﴾: در روز قیامت، از رحمت الله دور افتاده‌اند.

﴿الْقُرُونَ الْأُولَىٰ﴾: قوم نوح، قوم هود، قوم صالح و دیگر اقوامی که مردم قرن‌های

نخستین را شامل می‌شوند.

﴿بَصَآئِرٍ لِلنَّاسِ﴾: نوری برای مردم است تا راه درست را بیابند.

معنای آیات:

فرعون با شنیدن سخنان خوش‌بینان و دل‌نشین موسی عليه السلام و تأیید هارون عليه السلام،

ترسید که دیگران تحت تأثیر قرار بگیرند و شکست بخورد؛ حيله‌ای اندیشید و با زیرکی

به حاضران گفت: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۱ ای بزرگان! معبودی جز خود برای تان سراغ ندارم؛ موسی دروغ می گوید؛ اگر معبود دیگری باشد، او را پیدا می کنم. فرعون به وزیرش هامان که در ساخت بناهای بلند و مستحکم ماهر بود، دستور داد: ﴿فَأَوْقِدْ لِي يَهْمَنُ عَلَى الْطِينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا﴾^۲ ای هامان! بر گل، آتش روشن کن (و خشت بساز) و آن گاه برایم برجی بساز؛ ﴿لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾ تا بلکه به سوی پروردگار موسی بالا بروم؛ و او را ببینم؛ ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^۳ من او (موسی) را دروغگو می پندارم؛ چون معبودی جز من وجود ندارد.

و به این ترتیب ﴿وَأَسْتَكْبِرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ فرعون و سپاهیانش به ناحق در زمین (مصر) تکبر ورزیدند؛ و آنان شایستگی چنین برتری و تکبری را نداشتند؛ ﴿وَوَطَّنُوا أْتَهُمُ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾ و گمان کردند به سوی ما بازگردانیده نمی شوند؛ و قیامت و زنده شدن پس از مرگ را دروغ پنداشتند. ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۴ پس فرعون و سپاهیانش را (به خاطر سرکشی، کبر و تکذیب آیات الله، با عذاب خویش) گرفتیم و آنان را به دریا انداختیم.

۱- ابن عباس می گوید: بین این سخن فرعون و این سخنش که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» چهل سال فاصله بوده است. و این دشمن الله دروغ گفت و بلکه خوب می دانست که پروردگاری دارد که خالق و آفرینندهی او و قومش می باشد.

۲- و این کنایه از ساختن بنایی بلند با اشاره به مقدمات آن بود. اما آیا این برج بلند ساخته شد؟ روایت شده که پیش از آنکه به پایان برسد، سقوط کرد و افراد زیادی از کارگران و بناها در زیر آوار آن از بین رفتند. و چه بسا اینکه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ [غافر: ۳۷] «و نیرنگ فرعون، به زیان و تباهی انجامید». اشاره به سقوط این برج و از بین رفتن کسانی دارد که مشغول ساخت و ساز آن بودند.

۳- با اینکه خوب می دانست که موسی راست می گوید، برای فریب رعیت و دور نمودن حق از ذهن شان، او را دروغگو خواند. حقی که پرتوافشانی کرده بود و فرعون را به دنبال راهی برای خروج از این مهلکه وادار کرده بود.

۴- گفته شده: سربازانی که به همراه فرعون هلاک شدند، یک میلیون ششصد هزار نفر بودند.

پس از این الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بود؛ سرانجام‌شان فقط نابودی و زیان گشت؛ ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾ و آنان (فرعون و سپاهیان) را پیشوایانی (در کفر) قرار دادیم که به سوی آتش فرامی‌خوانند؛ پیشوایانی که انسان‌های ستمگر و سرکش، در هر زمان و مکانی، از آن‌ها پیروی می‌کردند و می‌کنند. آن پیشوایان، مردم را با دعوت به کفر و شرک و نافرمانی به سوی جهنم فرامی‌خواندند؛ به چیزهایی که سرانجامش فقط آتش دوزخ است. ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ آن‌ها روز قیامت یاری نمی‌شوند؛ بلکه عذاب‌شان چند برابر گشته و خوار و زبون می‌گردند؛ زیرا کسی که مردم را به کار بدی فراخواند، بار گناه خودش و مردم بر اوست و چیزی از گناه مردم هم کاسته نمی‌شود.

﴿وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً﴾ و در دنیا بر آنان (فرعونیان)، بیایی لعنت و نفرین فرستادیم؛ تا این که غرق گشتند و تلاش‌شان بی‌فایده گشت؛ ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ﴾ و روز قیامت در شمار رانده‌شدگان قرار دارند؛ که از رحمت الله به دور افتاده‌اند و در دوزخ سرگون شده‌اند؛ و پناهگاه سرکشان، چه ناخوشایند است. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى﴾ و پس از آنکه نسل‌های نخستین (یعنی اقوام نوح، هود، صالح و ابراهیم) را هلاک کردیم، به موسی کتاب (تورات را) دادیم؛ کتابی که ﴿بَصَائِرَ لِلنَّاسِ﴾ نوری برای مردم بنی‌اسرائیل است تا در پرتوی آن نیازمندی‌های دنیا و دین‌شان را ببینند و بیابند؛ کتابی که ﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً﴾ مایه‌ی هدایت و روشنگری و مایه‌ی رحمت است برای کسانی که به آن عمل کنند. این کتاب را نور و راهنما و رحمت قرار دادیم ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ تا (نعمت‌های الله را همیشه) یادآور شوند و با ایمان آوردن به الله و فرستادگانش و فرمانبرداری از آن‌ها، سپاس‌گزار باشند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به این حقیقت که فرعون خوب می‌دانست که او بنده است و الله، پروردگار جهانیان و تنها معبود مردم.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که فرعون فردی برتری‌جو و سرکش بود.

- ۳- بیان سرنوشت ویران و زیانبار ستمکاران.
- ۴- آنان که مردم را به شرک و گمراهی و اعمال و گفتار ناشایست فرامی‌خوانند، پیشوایان مردم به سوی دوزخ‌اند که درحقیقت دیگران را نادانسته به آتش دوزخ می‌کشانند.
- ۵- اشاره به لطف و بزرگواری الله متعال نسبت به بنی‌اسرائیل؛ زیرا تورات را که نور و هدایتگر و رحمت است، به آنان ارزانی داشت.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾
 وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا
 عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن
 رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾
 وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا
 رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [القصص: ۴۴-۴۷].

شرح کلمات:

- ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ﴾: تو در کرانه‌ی غربی، در کنار موسی نبودی.
- ﴿إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ﴾: به موسی فرمان دادیم که پیام الله را نزد فرعون و پیروانش ببرد.
- ﴿وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾: و از گواهان و شاهدان نبودی تا خبر دهی.
- ﴿وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾: پس از موسی، اقوامی را پدید آوردیم که عمر بسیار داشتند؛ در نتیجه، پیمان با الله را از یاد بردند، علوم شرعی از میان رفت و وحی متوقف شد؛ سپس تو را برگزیدیم و سرگذشت موسی و دیگر اقوام را برایت بیان کردیم.
- ﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾: و تو در مدین نبودی تا سرگذشت‌شان را بدانی.
- ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾: و در کنار کوه طور نبودی که موسی را خطاب کردیم و به او وحی نمودیم تا در این مورد خبر دهی.
- ﴿مَّا أَتَتْهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ﴾: پیش از تو، برای مردم مکه و برای عرب‌ها، هشداردهنده‌ای نفرستادیم.

﴿وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ﴾: اگر مجازات نشدند، بدین خاطر بود که نگویند: اگر فرستاده‌ای می‌فرستادی، از او پیروی می‌کردیم؛ پس ما هم برای جلوگیری از چنین بهانه‌ای، تو را نزدشان فرستادیم تا آنان را هشدار دهی.

معنای آیات:

پس از ذکر داستان موسی عليه السلام و فرعون و نزول تورات به عنوان هدایت‌بخش و رحمتی برای مردم که البته این داستان و دیگر داستان‌های اقوام گذشته، همگی دلیل بر پیامبری و نبوت محمد صلى الله عليه وسلم هستند، الله متعال در تأکید بر این حقیقت، فرستاده‌اش را چنین خطاب می‌نماید: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ﴾^۱ و آن‌گاه که فرمان (نبوت و رفتن نزد فرعون) را به موسی دادیم، تو در کرانه‌ی غربی (کوه، همراه موسی) نبودی. ﴿وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ و آن‌جا حضور نداشتی و از گواهان نبودی؛ پس اگر واقعا فرستاده‌ی ما نباشی، چگونه از آن حوادث باخبر شدی؟! ﴿وَلَكِنَّا أَذْشَانَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾^۲ ولی ما نسل‌هایی (پس از موسی) پدید آوردیم که روزگار درازی بر آنان گذشت؛ تا آن‌جا که پیمان‌ها را از یاد بردند و علوم شرعی برای‌شان کهنه گشت و وحی متوقف شد؛ آن‌گاه تو را به عنوان فرستاده و پیامبر برگزیدیم و سرگذشت موسی و دیگران را برایت گفتیم؛ ﴿وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ و تو در میان اهالی «مدین» مقیم نبودی تا آیات‌مان را بر آنان بخوانی؛ پس اگر واقعا فرستاده‌ی ما نباشی که اخبار گذشتگان به تو وحی شده است، چگونه از سرگذشت آنان و سخنانی که گفتند و از ده سال زندگی موسی در آنجا اطلاع یافتی؟ ﴿وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ و لکن این ما بودیم که (تو را به عنوان پیامبر) فرستادیم؛ و از گذشتگان آگاه کردیم.

۱- چنانکه موسی را مکلف به امر و نهی‌مان نموده و او را ملزم به عهدمان کردیم.

۲- وقتی مشرکان از رسالت پیامبر خدا محمد صلى الله عليه وسلم تعجب کردند، درحالی که پیش از آن رسالتی به سوی پدران‌شان نبود، الله متعال به آنان اطلاع داد که موسی عليه السلام را بعد از مدت‌ها که پیامبری نبوده، فرستاده است؛ اما به سبب زمان طولانی که گذشته است و قرن‌هایی که سپری شده است، رسالت موسی عليه السلام به دست فراموشی سپرده شده است، تا جایی که گفتند: «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْأَلَمَةِ الْأَخْرَى».

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾ و آن‌گاه که (به موسی) ندا دادیم (و به او امر نمودیم و خبر دادیم آنچه فرمان داده و خبر دادیم)، کنار کوه «طور» نبودی؛ اگر تو فرستاده‌ی ما نباشی و بر تو وحی نکرده باشیم، چگونه از آن رخدادها آگاه شدی؟ ﴿وَالَكِنَّ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ ولی به رحمت پروردگارت، تو را فرستادیم و وحی کردیم؛ ﴿لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ تا گروهی را بیم دهی که پیش از تو، هیچ هشداردهنده‌ای برای‌شان نیامده بود؛ یعنی اهل مکه و همه اعراب. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ باشد که پند بگیرند؛ ایمان آورند و نجات یابند و به سعادت برسند.

﴿وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ تا اگر به سزای اعمال بد (شُرک و نافرمانی) که پیش فرستاده‌اند، عذاب و مصیبتی به آنان برسد، ﴿فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ نگویند: پروردگارا! چرا پیامبری به سوی‌مان نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ اگر چنین نمی‌گفتند، زودتر، آنان را مجازات می‌کردیم و تو را نزدشان نمی‌فرستادیم؛ پس چرا ایمان نمی‌آورند و شکرگزار نیستند؟! رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ با قوی‌ترین دلایل عقلی.
- ۲- بعثت رسول خدا محمد ﷺ، در زمان مناسب و شایسته‌ی آن زمان و مکان بود.
- ۳- بعثت محمدی ﷺ، رحمتی از جانب الله متعال بود که شامل حال تمامی جهانیان گشت.
- ۴- ﴿لَوْلَا﴾ (اگر چنین نبود...) از جمله واژه‌هایی است که قالب شرطی می‌سازد؛ قالب شرطی دو بخش شرط و نتیجه‌ی شرط را دارد؛ در عبارت ﴿وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُمْ﴾ نتیجه‌ی شرط که واضح و روشن بوده، حذف شده است؛ بدین معنا: خیلی زود آن‌ها را مجازات می‌کردیم و تو را به نزدشان نمی‌فرستادیم.

۱- مشابه این آیه در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵] «و ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه [میان‌شان] پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایف‌شان را بیان کند]».

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾ ۞ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾﴾ [القصص: ۴۸-۵۱].

شرح کلمات:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا﴾: وقتی فرستاده‌ی برحق و حقیقی، یعنی محمد ﷺ، از جانب ما آمد.

﴿قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ﴾: چرا همانند معجزاتی که به موسی داده شد (عصا و دست درخشان) یا همانند تورات که یکباره بر موسی نازل شد، به تو داده نشده است؟

﴿أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ﴾: چگونه از تو می‌خواهند که هر چه به موسی داده شده، همانندش به تو هم بدهیم؛ درحالی که به مطالب تورات و وعده‌های موسی به آمدن آخرین پیامبر، کفر ورزیدند و آن را نپذیرفتند؟

﴿قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾: قرآن و تورات، هر دو جادوهایی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ﴾ اگر پاسخت را در آوردن کتابی بهتر از تورات و قرآن ندادند...

﴿فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾: بدان که آنان در کفرورزیدن و نپذیرفتن حق، فقط پیروی هوی و هوس‌شان هستند؛ و نه متکی به دلایل عقلی یا کتابی روشنگر.

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾: چه کسی گمراه‌تر از کسی است که از هوسش پیروی کند؟ هیچکس.

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾: و ما پیوسته سرگذشت گذشتگان و مجازات آنان را برای‌شان آوردیم؛ مجازاتی که در نتیجه‌ی تکذیب توحید و یگانگی ما و

رسالت فرستادگان مان گرفتارش شدند؛ این‌ها را برای‌شان بیان کردیم تا عبرت بگیرند، ایمان آورند و ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال برای اثبات پیامبری و نبوت محمد ﷺ دلایلی قوی، واضح و روشن ذکر نمود و نیاز جهان و به‌ویژه اعراب به او را بیان داشت و برای اینکه عذر و بهانه‌ای نداشته باشند و نگویند: ﴿لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «اگر فرستاده‌ای نزدمان می‌فرستادی، آیاتت را پیروی می‌کردیم و از مؤمنان بودیم» پیامبری به سوی آنان فرستاد؛ اکنون واکنش مشرکان در برابر رسالت محمدی ﷺ را که سراسر رحمت و هدایت برای آنان بود، چنین بیان می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا﴾ و چون از نزد ما حق برای‌شان آمد؛ یعنی محمد ﷺ را به عنوان پیامبر نزدشان فرستادیم، گفتند: ﴿لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى﴾ چرا مانند آن‌چه به موسی داده شد، به محمد داده نشد؟ چرا او معجزاتی مانند عصا و دست درخشان ندارد؟ تا به او ایمان بیاوریم و رسالتش را تصدیق کنیم. ﴿أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ مگر آیا به آن‌چه پیش‌تر به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟ گفتند: این دو، افسون و جادو هستند که موافق و پشتیبان یکدیگرند. و گفتند: ﴿إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ﴾ هیچ‌یک را قبول نداریم.

تعداد مؤمنان که زیاد شد، قریشیان سراسیمه شدند و دست از پا نشناختند و نزد یهودیان مدینه رفتند که اهل کتاب بودند تا میزان صداقت و راستی محمد ﷺ در اقوالش را سنجیده و جویا شوند؛ یهودیان نیز اظهار داشتند که توصیف پیامبر بی‌سواد در تورات آمده است؛ و محمد ﷺ، فرستاده‌ی برحق و راستگوست؛ نه دروغگوست و نه دجال؛ مشرکان قریش که با این حقیقت مواجه شدند، راه دیگری برای لجبازی و عناد و ایستادن در برابر حقیقت نداشتند جز اینکه کفر خود را به تورات هم اعلام کنند؛ و به این ترتیب گفتند: تورات و قرآن، ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ هر دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند؛ نه به آن‌ها ایمان می‌آوریم و نه موسی و محمد را که آورنده‌ی آن‌ها

۱- و اگر چنین بهانه‌ای نداشتند، آنان را به سبب کفر و شرک و فسادشان به عذاب خود می‌گرفت.

هستند، تأیید و تصدیق می‌کنیم؛ در قرائت دیگری چنین آمده است ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ آن دو (یعنی موسی و محمد ﷺ)، جادوگرانی هستند که یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند؛ پس به هیچ‌کدام ایمان نمی‌آوریم. برآستی چنین مشرکانی که نه تورات را پذیرفتند و نه قرآن را، شرم ندارند از این که معجزات موسی را از محمد ﷺ می‌خواهند؛ حال آن که آن‌ها معجزات موسی را تکذیب می‌کردند!!! عقل اینان را چه شده است؟! در ادامه الله متعال تحدی نموده و می‌فرماید: ای محمد! به این مشرکان که به تورات و قرآن کفر ورزیدند، بگو: ﴿فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ﴾ پس از جانب الله کتابی بیاورید که بیش از قرآن و تورات، هدایت‌بخش باشد تا از آن پیروی کنم. ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید که قرآن و تورات جادوهایی هستند که همپوشانی دارند، پس این کار را بکنید.

﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ﴾ پس اگر درخواست تو را نپذیرفتند و کتابی هدایت‌بخش‌تر از قرآن و تورات، از جانب الله متعال نیاوردند، که قطعاً چنین خواهد بود ﴿فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ بدان که آنان تنها از خواسته‌های نفسانی خویش پیروی می‌کنند؛ و آن‌چه ادعا می‌کنند، نه از روی عقل است و نه مستند؛ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾ و هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که بدون رهنمود و هدایتی از سوی الله، از خواسته‌های نفسانی خویش پیروی می‌کند. و این یعنی گمراه‌تر از مشرکان قریش نیست. آن‌گاه الله متعال، سنت و قانون خویش درباره‌ی ستمکارانی که با اعتقاد شرک‌آمیز، خود را به گناه و نافرمانی آلوده می‌کنند، چنین بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ بی‌گمان الله مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و ما پیوسته این سخن (ستمگران و سرکشان زمان و عذابی که بر آنان نازل شد) را برای‌شان تکرار کردیم تا پند بگیرند؛ ستمگرانی که مانند این مشرکان قریش، به الله و فرستاده‌اش کفر

۱- مراد از ظالمان کسانی است که ظلم را به تمام و کمال رساندند و نه تنها به خود ظلم کردند بلکه به مردم هم ظلم نموده و ظلم بزرگی چون شرک داشتند که بالاترین مرتبه‌ی ظلم است و از زشتی و بدی دریغ نکردند.

ورزیدند و همه را دروغ پنداشتند؛ سرگذشت پیشینیان را بیان کردیم تا متوجه گردند و ایمان آورند، موحد شوند و ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنند و خود را از عذاب دوزخ نجات داده و با ورود به بهشت مشمول رحمت بگردانند.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به تناقض‌گویی مشرکان و تمام کسانی که از هوای خود پیروی می‌کنند و به هدایت الهی توجهی ندارند.

۲- الله متعال مشرکان را به مبارزه می‌طلبد تا کتابی از جانب الله بیاورند؛ اما نتوانستند و عاجز ماندند و روشن شد که مشرکان از هوا و هوس‌شان پیروی می‌کنند و بدین خاطر، از همه گمراه‌ترند.

۳- اشاره به این قانون الله متعال که هرکس به ظلم و ستم آلوده شود، از هدایت محروم می‌شود.

۴- الله ﷻ بارها قرآن و سرگذشت پیشینیان را برای اهل مکه بیان نمود تا عبرت بگیرند؛ اما کافران که این سخنان را نپذیرفتند، از بهشت الله دور افتادند و در آتش دوزخ غلتیدند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّا بِهِ إِِنَّهُ الْخُفَّىٰ مِنْ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ سَلَّمْ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾﴾ [القصص: ۵۲-۵۵].

شرح کلمات:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ﴾: کسانی که پیش از نزول قرآن، دو کتاب تورات و انجیل را به آنان دادیم.

﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾: و چون قرآن بر آن‌ها خوانده می‌شود.

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾: ما پیش از آن، مطیع و فرمانبردار امر و نهی الهی

بودیم.

﴿أَجْرَهُمْ مَّرَّتَيْنِ﴾: پاداش‌شان دو چندان است؛ زیرا آنان به موسی، عیسی و محمد ﷺ ایمان آوردند.

﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ گفتار و کردار نادرست را با گفتار و کردار درست بازمی‌دارند.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾: وقتی سخن بیهوده را می‌شنوند که نه برای آخرت مفید است که نیکی برای آنان به همراه داشته باشد نه برای دنیا که با جلب درهم و دیناری همراه باشد، رویگردان می‌شوند.

﴿سَلِّمْ عَلَيْكُمْ﴾: این سلام به معنای جدایی از گروه با سخنی است که سبب دفع شر دیگران می‌شود. در اصطلاح «سلام متارکه» است.

﴿لَا نَبَغِي الْجَاهِلِينَ﴾: همراهی و همنشینی با افراد نادان را نمی‌خواهیم که با اذیت و آزارمان همراه است.

معنای آیات:

عبارت ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾ در بخش پیشین، یهود و نصارا را نیز شامل می‌شود که اهل کتاب بودند؛ زیرا الله متعال سرگذشت امت‌های پیشین و مجازات کافران آن امت‌ها را برای‌شان بیان نمود. و از هر دو دسته می‌خواهد ایمان آورند و فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشند و از شرک و کفر و سرکشی دست بکشند تا از دوزخ نجات یابند و با ورود به بهشت سعادت‌مند شوند. در ادامه الله متعال واکنش برخی از اهل کتاب در برابر دعوت الهی را چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾^۱ کسانی که پیش از قرآن، به آنان کتاب دادیم، به او

۱- در مورد کسانی که این آیه در مورد آن‌ها نازل شده است، اقوال متعددی می‌باشد؛ اما از آنجا که سوره مکی هست، به نظر می‌رسد در مورد نجاشی و اصحابش نازل شده باشد؛ چنانکه دوازده نفر از اصحاب نجاشی نزد رسول خدا آمدند و درحالی در کنار ایشان نشستند که ابوجهل و اصحابش نزدیک به آنان بودند و به رسول خدا ایمان آوردند؛ وقتی پیامبر را ترک کردند، ابوجهل و همراهانش به دنبال آنان رفتند و به ایشان گفتند: خداوند شما را خوار و زبون و ذلیل کند، چه گروه بدی هستید، زشت بادتان، چرا به این زودی او را تصدیق کردید؛ کاروانی احمق‌تر و جاهل‌تر از شما ندیدیم. اما آنان گفتند: سلام علیکم، ما نتیجه عمل خود را می‌بینیم و شما نتیجه‌ی عمل خود را.

(محمد ﷺ) ایمان می آورند. ﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَأَمَّا بِهِ ءِتَنَّهُ أَلْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ و آن گاه که بر آنان قرآن خوانده می شود، می گویند: به آن ایمان آوردیم؛ به راستی قرآن، حق است و از سوی پروردگارمان. همانا ما پیش از نزول قرآن (و پیامبری محمد)، مسلمان، موحد و فرمانبردار بودیم؛ و ذات یگانه‌ی الله را بنابر شریعت موسی و عیسی ﷺ عبادت کردیم. بنابر این آیه، در زمان رسول الله ﷺ و نزول قرآن، برخی از اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام و سلمان فارسی رضی الله عنهما مسلمان شدند. الله متعال درباره‌ی پاداش این گروه می فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ ۱ بِمَا صَبَرُوا﴾ پاداش چنین کسانی بدان سبب که بردباری نمودند، دو بار به آنان داده می شود؛ چون آن‌ها به پیامبران خودشان ایمان آوردند و الله را بنابر دستور آن پیامبر، عبادت کردند و چون محمد ﷺ آمد، به او نیز ایمان آوردند و احکام اسلام را پذیرفتند و بر سختی‌های این راه بردباری داشتند؛ ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ ۲ أَلْسِيَّةً﴾ و بدی را با نیکی دفع می کنند؛ و در برابر آزار بدگویی دیگران، رفتار درستی توأم با گذشت و

۱- رسول خدا فرمودند: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ: رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ، فَآمَنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَّمْلُوكٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَحَقَّ سَيِّدِهِ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَعَدَّاهَا فَأَحْسَنَ غِذَاءَهَا، ثُمَّ أَدَّبَهَا، فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ»: «سه شخص را دوبار اجر و پاداش می دهند: ۱- شخصی از اهل کتاب که به پیامبر خود ایمان بیاورد و پیامبر (= من) را در یابد و به او نیز ایمان بیاورد و از او پیروی کند و او را تصدیق نماید. چنین شخصی از دو اجر و پاداش برخوردار خواهد بود. ۲- برده‌ای که حق الله و حق آقایش را بجا آورد، دو اجر دارد. ۳- شخصی که کنیزی داشته باشد و به او غذای خوب بدهد و او را خوب تربیت نماید. سپس آزادش کند و با وی ازدواج نماید. این شخص نیز دو اجر خواهد داشت.» مسلم (۱۵۴)

۲- چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتِّعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»: «هر جا که بودی، تقوای الهی پیشه کن و پس از هر بدی، نیکی کن تا آن بدی را از میان ببرد و با مردم، با اخلاق نیکو رفتار کن.» سنن ترمذی (۱۹۸۷)

چشم‌پوشی دارند؛ ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۱ و از آن چه به ایشان داده‌ایم، (چنانکه باید و شاید) انفاق می‌نمایند.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾ و چون سخن بیهوده و لغو می‌شنوند، از آن (سخن و از گوینده‌اش) روی می‌گردانند و بدان توجهی نمی‌کنند و به کسانی که سخن بیهوده می‌گویند، چنین پاسخ می‌دهند: ﴿لَنَا أَعْمَلُنَا﴾ کردار ما، از آن خود ماست؛ و نتیجه‌ی کارمان که پاداش و الطاف الهی است، به ما می‌رسد. ﴿وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ﴾ و کردار شما، از آن خودتان است و مجازات آن فقط به شما می‌رسد. ﴿سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ﴾ سلام بر شما؛ این سلام، به معنای درودگفتن نیست؛ بلکه به معنای انصراف از ادامه‌ی صحبت و همراهی و دورشدن از جاهلان است. ﴿لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾^۲ ما خواهان (همنشینی و صحبت با) افراد نادان و محبت و دوستی با آنان نیستیم؛ چون چنین رفتاری با افرادی که نسبت به الله متعال و مواردی جاهل هستند که مورد خشم و رضایت الله متعال می‌باشد، ثمره‌ای جز روبرو شدن با اذیت و آزار آنان ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت و برتری اهل کتابی که به پیامبر ﷺ و قرآن، ایمان آورند و فرمانبردار الله باشند.
- ۲- فضیلت کسی که در برابر رفتار نادرست، واکنش درست دارد و از آنچه الله متعال روزی‌اش نموده، به دیگران انفاق می‌کند.
- ۳- فضیلت و برتری کسی که از بیهودگی و افراد نادان روی می‌گرداند. از ویژگی‌های بندگان الله رحمان نیز همین است: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ وقتی جاهلان آن‌ها را خطاب می‌کنند، می‌گویند: سلام. البته این سلام به معنای خوش‌آمدگویی نیست، بلکه به معنای عدم همنشینی و دورشدن از آنان و قطع همراهی است.

۱- این انفاق عام بوده و انفاق مال و علم و جاه و مقام را نیز شامل می‌شود؛ چون همگی رزق و روزی الله متعال هستند و از همه‌ی آن‌ها در راه الله انفاق می‌شود.

۲- در پی مجادله و جر و بحث و دهان به دهان گذاشتن با جاهلان نیستیم.

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ
حَرَمًا ءَامِنًا يُجِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَكْنُهُمْ لَمْ تُسَكَّنْ
مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ
يَبْعَثَ فِي أُمَمَةٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا
ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾﴾ [القصص: ٥٦-٥٩].

شرح کلمات:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾: تو هرکس را که مانند عمویت ابوطالب دوست داری،
نمی توانی هدایت کنی تا اسلام آورده و مسلمانی نیکویی داشته باشد.

﴿وَقَالُوا﴾: مشرکان قریش گفتند.

﴿إِنْ تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ﴾: اگر از هدایت همراه تو پیروی کنیم که به سوی آن
فرامی خوانی و همان اسلام است.

﴿نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾: قبایل عرب بر ما جرات یافته و بر ما حمله نموده و یورش
می آورند.

﴿يُجِبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾: انواع میوه‌ها به عنوان رزق و روزی از همه جا به
آن‌ها می‌رسد.

﴿رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا﴾: رزق و روزی از جانب ما برای شما اهالی مکه.

﴿بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾: سرمست و خوشگذران شدند و نعمت‌های الله را نادیده
گرفتند و ناسپاسی کردند و در گناهان اسراف و زیاده‌روی و در نافرمانی طغیان
کردند.

﴿يَبْعَثَ فِي أُمَمَةٍ رَسُولًا﴾: در شهرهای بزرگ‌شان و در مرکزشان، فرستاده‌ای
برمی‌انگیزد.

﴿إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾: مگر آن‌ها که اهالی آن سرزمین، ستمکار باشند؛ با تکذیب
فرستاده‌ی الله و اصرار بر شرک و نافرمانی.

معنای آیات:

رسول الله ﷺ بسیار تلاش کرد و دوست داشت که عمویش ابوطالب اسلام آورد؛ زیرا وی در موقعیت‌های دشوار، همراه رسول الله ﷺ بود و از وی پشتیبانی نمود؛ هنگام وفاتش، رسول الله ﷺ نزدش آمد و اصرار نمود که شهادتین را بر زبان آورد و چنین می‌گفت: «أَيُّ عَمِّ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أُحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ»: «عمو جان! بگو لاله الاالله تا [در روز قیامت،] برای نجات از دوزخ، در پیشگاه الله دلیل بیاورم»؛ کفار و بزرگان قریش که به عیادتش آمده بودند، وی را از این کار بازداشتند و گفتند: آیا از دین پدرانت و دین عبدالمطلب، برمی‌گردی؟ پس ابوطالب بر همان دین اجدادی خویش به آخرت رفت. پس رسول الله ﷺ وسلم فرمود: «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، مَا لَمْ أُنْهَ عَنْهُ»: «حتما برای تو، از پروردگرم درخواست بخشش می‌کنم؛ مادامی که مرا نهی نکند». و الله متعال با نزول آیه‌ی ۵۶، رسولش ﷺ را از این کار نهی فرمود؛ و درواقع این ایه تسلی و دلجویی بود برای پیامبر. و الله متعال پیامبرش را چنین دلداری داده و می‌فرماید: اِیُّ پِیَامِبِرٍ مَا ﴿۱﴾ اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ وَلَا كُنَّ اَللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ﴿۲﴾ به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری (هدایت شود)، هدایت کنی؛ ولی الله هرکه را بخواهد، هدایت می‌کند؛ زیرا الله متعال بهتر می‌داند که چه کسی در پی هدایت است و چه کسی مانند ابوطالب و ابولهب، تمایلی به هدایت ندارند. ﴿۳﴾ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿۴﴾ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است.

برخی از افراد قریش^۱، بهانه‌جویی کرده و می‌گفتند: ای محمد! می‌دانیم که آن چه می‌گویی حق و درست است؛ اما می‌ترسیم اگر ایمان آوریم و ﴿۵﴾ اِنْ تَتَّبِعِ الْهُدٰى مَعَكَ ﴿۶﴾ اگر از هدایت همراه تو (اسلام که برای‌مان آورده‌ای) پیروی کنیم و فرمانبردار تو باشیم، عرب‌ها بر ما حمله کنند و مانند دیگران ﴿۷﴾ نُنَخَّطُفُ مِنْ اَرْضِنَا ﴿۸﴾ از سرزمین‌مان آواره شویم؛ و آرامش و آسایش خود را از دست بدهیم و به مصیبت گرفتار شویم و اوضاع‌مان به هم بریزد؛ پس عذر ما را بپذیر که از تو پیروی نمی‌کنیم و عملاً به پیام تو

۱- صحیح بخاری: ۳۸۸۴.

۲- از جمله کسانی که در میان قریش چنین گفتند، حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف قرشی بود. و این یکی از بهانه‌جویی‌های آنان بود که الله متعال پاسخ‌شان را در ادامه می‌دهد.

ایمان نمی‌آوریم و به معبودان مان کفر نمی‌ورزیم و آنان را از بین نمی‌بریم و از آنان دست نمی‌کشیم. الله متعال در پاسخ به این بهانه‌جویی بی‌ارزش و واهی، می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ نُمْكِن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا﴾ آیا آنان را در حرم امنی جای نداده‌ایم که انواع میوه‌ها به عنوان رزق و روزی از نزد ما به آن‌ها می‌رسد؟ نه خونی ریخته می‌شود، نه حیوانی شکار می‌گردد و نه مجرمی دستگیر می‌شود. آیا همین کافی نیست که آن ذاتی که حرم را برای‌شان امن قرار داده، اگر به او ایمان آورند و فرمانبرداری باشند، می‌تواند آن‌ها را نیز در پناه خویش بگیرد.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشترشان نمی‌دانند؛ و از عظمت و علم و حکمت الله متعال آگاه نیستند؛ و به همین دلیل است که از شرک و کفر دست نمی‌کشند و بدان اصرار می‌ورزند. ﴿يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ یعنی: رزق و روزی از هر نوع، از سرتاسر سرزمین برای‌شان فراهم می‌شود؛ این روزی، از سوی الله متعال است؛ اما آیا سپاس‌گزار این نعمت‌ها هستند.

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾ و چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که سرمست زندگی و خوشگذرانی شده بودند و ما هلاک‌شان کردیم! زیرا سپاس‌گزار نعمت‌های ما نبودند و در ظلم و نافرمانی اسراف و زیاده‌روی کردند. ﴿فَتِلْكَ مَسَكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ این خانه‌های‌شان است که پس از آنان، فقط اندکی مسکونی بوده است؛ مانند خانه‌های عاد، ثمود و مؤتفکات. ﴿وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ و ما، وارث آنان بودیم. آن‌ها را برای دیگران برجای نگذاشتیم و ویران و خالی از سکنه قرار دادیم. آیا در این نشانه‌ها نمی‌اندیشند تا به قدرت ما پی ببرند و از ما پروا نمایند و بر ما توکل کنند؟ به ما ایمان آورند و موحد شوند و ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنند و در راهی که تو ترسیم نمودی، گام نهند.

الله متعال خطاب به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا﴾ و پروردگارت هرگز بر آن نبود که شهرها را نابود کند مگر آنکه در مرکزشان پیامبری برمی‌انگیخت؛ چنانکه تو را در مکه برانگیخت. ما

بنده‌ی برگزیده‌ی خویش را می‌فرستیم ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ تا آیات ما را بر آنان بخواند. تا درست و نادرست و خوب و بد و نتیجه‌ی هریک را برای‌شان بیان نماید. ﴿وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾ و ما هیچ شهری را نابود نکردیم مگر آنکه اهالی‌اش ستمکار بودند. پس برای هلاکت و نابودی یک سرزمین، دو شرط مهم است:

یکم: فرستاده‌ای برانگیخته شود تا آیات الله را برای‌شان بیان نماید؛ آن‌گاه مردم آن سرزمین، آن فرستاده را تکذیب کرده و به او و آنچه می‌خواند، کفر ورزند.
دوم: اهالی آن سرزمین، ستمکار و تجاوزگر باشند؛ به این ترتیب که اظهار باطل و منکر داشته و اشاعه‌ی شر و فساد.

و این از عدالت و رحمت الهی است که چنین رفتاری ضابطه‌مند دارد و از آنان به خودشان هم مهربان‌تر است و چرا چنین نباشد حال آنکه از اسامی او «الرحمن» و «الرحیم» است.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل که هدایتگر، فقط الله است. این هدایت یعنی روشن نمودن قلب بنده و توفیق برای ایمان و انجام کارهای شایسته و دوری جستن از شرک و سرکشی. الله متعال درباره‌ی هدایت فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲]: قطعاً تو به راه راست هدایت می‌کنی؛ این‌گونه هدایت، به معنای دعوت و پند و راهنمایی است. ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ و هر گروهی یک هدایتگر داشت که آن گروه را به راه هدایت فرامی‌خواند.

۲- بیان برخی نمودهای قدرت، علم، رحمت و حکمت الله متعال؛ چنانکه عظمت حرم و اهالی آن را در دل مشرکان نادان جای می‌دهد و جایگاه امن و سرشار از نعمت را برای اهالی حرم فراهم می‌نماید. الله متعال در همین مفهوم می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ۗ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾ [قریش: ۳-۴] «باید پروردگارِ خانه‌ی کعبه را عبادت کنند؛ همان [پروردگاری] که آنان را از گرسنگی [رهانید، به آنان] خوراک داد و از وحشت و ترس ایمن نمود».

۳- الله متعال بنا بر عدل و رحمت خویش، هیچ سرزمینی را نابود نمی‌کند مگر با وجود دو شرط:

الف- فرستاده‌ای را نزدشان می‌فرستد تا آیات الله را برای‌شان بخواند و بیان کند.

ب- اهالی آن سرزمین، با تکذیب این فرستاده و کفر ورزیدن به آیات الله که به همراه آورده است و اصرار بر کفر و نافرمانی به خود ظلم کنند.

۴- اشاره به این اصل که «تاریخ تکرار می‌شود»؛ زیرا همچنان که مشرکان قریش می‌ترسیدند که اگر مسلمان شوند، دیگر عرب‌ها بر آنان حمله می‌کنند، مانع کارهای تجاری‌شان می‌شوند و آنان را آواره می‌کنند؛ در این زمان نیز بسیاری از مسئولان، قوانین اسلام را کنار گذاشته و دسیسه‌ی جدایی دین از سیاست را فریاد می‌زنند؛ گناهیانی مانند ربا و شراب‌خواری را مباح می‌دانند و نماز را کنار می‌گذارند تا به عقب‌ماندگی و تحجر متهم نشوند و کمک‌های هدفمند اسلام‌ستیزان را از دست ندهند و اقتصادشان را کد نگرند.

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾
 ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدَّنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَّعَ الْحَيَاةَ
 الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾ [القصص: ۶۰-۶۱].

شرح کلمات:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾: و هر آن چه از مال و متاع که الله متعال به شما عطا نمود.

﴿فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾: کالا و زیور دنیا که از آن بهره می‌برید و بدان

مشتاق هستید، از میان می‌رود.

﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾: و پاداشی که نزد الله است، یعنی بهشت پُر نعمت،

بهتر و ماندگارتر است.

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾: آیا نمی‌اندیشید؟ کسی که یک چیز اندک و نابودشدنی را بر

چیزهای بسیار و ماندگار برگزیند، عقل و خردی ندارد.

﴿وَعَدًّا حَسَنًا﴾: وعده‌ی نیکوی بهشت.

﴿فَهُوَ لَقِيهِ﴾: او، به آن می‌رسد و آن را به دست می‌آورد.

﴿مِنَ الْمُحْضَرِّينَ﴾: از کسانی که در آتش جهنم حاضر می‌شوند.

معنای دو آیه:

پیش‌تر گفتیم که مشرکان برای نپذیرفتن عملی اسلام، یک دلیل مادی و دنیوی بهانه کردند؛ وجود دشمنی میان خود و دیگر عرب‌ها. دشمنی و کینه‌ای که از نتایج ناگوارش، جنگ و رکود اقتصادی بود. الله متعال، خطاب به این مشرکان که دنیا را بر آخرت برگزیدند، می‌فرماید: ﴿وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنٰهَا﴾^۱ آن‌چه به شما داده شده، کالا و زیور زندگی دنیاست؛ و این آیه خطاب به آنان و همه‌ی کسانی است که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و به این ترتیب حرام را حلال می‌شمارند، عمل به احکام دین را ملغی می‌دانند و به واجبات بی‌توجه هستند؛ چون همه‌ی این‌ها را منافی با جمع مال و لذت بردن از زندگی دنیا می‌دانند. لذا فقط به دنیا می‌اندیشند؛ اما غافل از اینکه آن‌چه نصیب‌شان می‌شود، مال و زیور دنیاست که چند روزی به آن دل خوش می‌کنند و از داشتنش لذت می‌برند؛ ولی خیلی زود از بین می‌روند یا صاحبان‌شان می‌میرند و به آخرت می‌روند و آن‌ها را در دنیا می‌گذارند. ﴿وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّابْقٰی﴾ و آن‌چه نزد الله است (یعنی بهشت سرشار از نعمت)، بهتر و ماندگارتر می‌باشد. مال دنیا، حقیر و ناچیز است و ماندگار نیست؛ اما نعمت آخرت، خوش‌گوار و ماندگار است؛ تغییر و دگرگونی و ناپاکی در آن راه ندارد؛ و کسی که نعمت آخرت نصیبش شود، هرگز از آن بی‌بهره نمی‌شود و نمی‌میرد. ای کسانی که نعمت نابودشدنی را بر نعمت ماندگار و حقیر را بر گرانقدر و ناپاک را بر پاکیزه برمی‌گزینید! ﴿اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ﴾ آیا (واقعا) نمی‌اندیشید؟ ﴿اَفَمَنْ وَعَدْنٰهُ وَعَدًا حَسَنًا﴾ آیا کسی که وعده‌ی نیک (بهشت) به او داده‌ایم؛ و در ایمان خود با عمل صالحی که انجام می‌دهد، صادق است و به فرمان الله، همین که روح از تنش جدا شد و به آسمان عروج کرد، ﴿فَهُوَ لَقِيْهِ﴾ به آن (وعده) خواهد رسید. ﴿كَمَنْ مَّتَّعْنٰهُ مَتَّعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا﴾ همانند کسی است که او را از زندگی دنیا بهره‌مند ساخته‌ایم؛ تا بخورد و

۱- این آیه پندی است برای مشرکان قریش که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و به این ترتیب اسلام را پذیرا نشدند تا مبادا بر مبنای تصور نادرست و غلطشان با پذیرفتن آن، حیات اقتصادی و امنیت‌شان به خطر بیفتد. همچنین پندی است برای همه‌ی کسانی که به نوعی زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند.

بیاشامد و نسلش را زیاد کند؛ و درواقع یک زندگی حیوانی داشته باشد. ﴿ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ آن گاه روز قیامت (برای بازخواست و عذاب در دوزخ) احضار می‌شود؟ قطعاً این دو یکی نیستند و میان‌شان تفاوت بسیار است. آن مؤمن راستین درست کاری که مژده‌ی بهشت به او رسیده، هرگز همانند آن شخص کافری نیست که در دنیا، در ناز و نعمت و گناه غوطه‌ور است و ناگهان به آخرت می‌رود و خود را با دیگر کافران و تبه‌کاران، در آتش خوارکننده و ناخوشایند دوزخ می‌بیند که هرگز از آن خارج نمی‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- عقل و خرد باید انسان را از چیزهای زینبار بازدارد و به چیزهای سودمند برانگیزد؛ اگر چنین نکند، بودنش همانند نبودنش است.
- ۲- تأکید بر فضیلت و برتری آخرت بر دنیا.
- ۳- مژده‌ی بهشت که الله متعال به بنده‌ی مؤمن می‌دهد، بسیار بهتر از مال و متاع و دارایی و جلوه‌ی زودگذر دنیاست.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا نَا يَعْبُدُونَ﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ [القصص: ۶۲-۶۷].

شرح کلمات:

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ﴾: و روزی که الله ذوالجلال آنان را ندا می‌دهد.
 ﴿كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾: آنان که شریک من می‌پنداشتید و به همراه من، آن‌ها را نیز عبادت می‌کردید.
 ﴿حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾: فرمان عذاب درباره‌ی آن پیشوایان گمراهی، قطعی شده و رخ می‌دهد.

﴿أَغْوَيْنَهُمْ﴾: آن‌ها را گمراه کردیم، پس گمراه شدند و آن‌ها را از این بیراهه بازداشتیم.

﴿تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ﴾: از برخی از آن‌ها اعلام بیزاری می‌کنیم و از گمراه کردن‌شان اعلام بی‌گناهی می‌نماییم؛ زیرا برخی از آن‌ها، ما را عبادت نمی‌کردند بلکه پیرو خواهش‌های نفسانی خویش بودند.

﴿وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾: به آن‌ها گفته می‌شود: معبودان‌تان را فریاد زنید تا شما را از این وضعیت نجات دهند.

﴿لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾: عذاب را که می‌بینند، آرزو می‌کنند که ای کاش در دنیا، راه هدایت و راه درست را می‌پیمودند و از هدایت‌یافتگان بودند.

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ﴾: روزی که الله تبارک و تعالی آن‌ها را ندا می‌دهد.

﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ﴾: خبرهایی که با آن استدلال می‌کردند و بهانه می‌آوردند، از آن‌ها پنهان می‌شود.

﴿فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾: و چیزی از یکدیگر نمی‌پرسند و سخنی نمی‌گویند.

﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ﴾: کسی که از شرک توبه کند و به الله و فرستاده‌اش ایمان آورد.

﴿وَعَمِلَ صَالِحًا﴾: کار درست را انجام دهد؛ فرمانبردار دستورات الله باشد.

﴿فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾: امید است که از کسانی باشد که با نجات از آتش دوزخ، به بهشت رستگار می‌شوند. واژه‌ی «عسی» درباره‌ی الله تعالی فقط به معنای امید نیست؛ بلکه به معنای «قطعاً» نیز می‌باشد.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾^۱ و (به یاد آور) روزی که پروردگار ندای‌شان می‌دهد و می‌گوید: معبودانی که شریکم می‌پنداشتید، کجا هستند؟ این سؤال، برای نکوهش و سرزنش مشرکان است تا روح‌شان نیز علاوه بر جسم‌شان شکنجه و عذاب شود؛ و این عذاب،

۱- بعد از بیان نبوت، به بیان دو رکن عقیده یعنی توحید و معاد پرداخته می‌شود.

بسی دشوارتر است. ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ کسانی که عذابشان (در دوزخ) حتمی و قطعی شده، (یعنی سران و پیشوایان گمراهی) می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا﴾ پروردگارا! این‌ها همان کسانی هستند که گمراه‌شان کردیم؛ ﴿أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا غَوَيْنَا﴾^۱ همان‌طور که خود ما گمراه شدیم، گمراه‌شان نمودیم؛ بر گمراه شدن مجبورشان نکردیم. ﴿تَبَرَأْنَا إِلَيْكَ﴾^۲ (از عبادت‌شان) نزد تو اظهار بی‌گناهی و بیزاری می‌کنیم. ﴿مَا كَانُوا إِيَانَا يَعْبُدُونَ﴾ آن‌ها ما را عبادت نمی‌کردند؛ بلکه پیرو هوس و خواهش‌های نفس خویش بودند. برای ریشخند و سرزنش، به مشرکان گفته می‌شود: ﴿ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾ معبودان‌تان را که شریک پروردگار می‌ساختید، فراخوانید؛ تا شما را یاری کنند و از این بدبختی و حقارتی که گرفتارش هستید، نجات دهند!

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ پس آنان را فرامی‌خوانند؛ ولی آن‌ها پاسخ‌شان را نمی‌دهند. هیچ جن و انسانی توان و جرأت این را ندارد که بگوید: این‌ها مرا عبادت می‌کردند؛ بلکه هر معبودی، از عابد خویش بیزاری می‌جوید و اظهار بی‌گناهی می‌کند. آن مشرکان، ﴿وَرَأَوْا الْعَذَابَ﴾ عذاب را (با چشمان‌شان) که می‌بینند، بر حسرت‌شان افزوده می‌شود و آرزو می‌کنند ﴿لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ﴾ ای کاش (در دنیا) هدایت می‌یافتند؛ و در راه درست قدم می‌گذاشتند. ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ و روزی (را برای‌شان بیان کن که پروردگارشان،) آن‌ها را چنین ندا می‌دهد: به فرستادگان الهی چه پاسخی دادید؟ چه رفتاری با آن‌ها داشتید؟ ایمان

۱- یعنی آنان را گمراه نمودیم چنانکه خود گمراه شدیم؛ زیرا آنان را به عبادت خود فراخواندند و آنان نیز آن‌ها را عبادت کردند. و بر این اساس است که قتاده می‌گوید: آن‌ها همان شیاطین هستند. و گفته شده: مراد از آن‌ها بزرگان و سران‌شان است. و هر دو قول صحیح است.

۲- «تبرانا» یعنی شیاطین و سران و بزرگان از کسانی بیزاری می‌جویند که آنان را عبادت می‌کردند یا غیرالله را با دعوت و فریب آنان عبادت می‌کردند. و این مساله را که آنان عبادت‌شان می‌کردند، انکار می‌کنند.

آوردید و از آن‌ها پیروی کردید یا آن‌ها را تکذیب کردید و با آن‌ها جنگیدید؟ ﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ﴾ در آن روز خبرها بر آنان پوشیده می‌ماند؛ خبرهایی که چه بسا امکان استدلال به آن‌ها را داشتند؛ و نمی‌توانند دلیلی برای کارهای‌شان بیاورند؛ ﴿فَهُمْ لَا يَسْأَلُونَ﴾ پس از یکدیگر چیزی نمی‌پرسند؛ چون به اشتباه‌شان پی می‌برند و یقین می‌کنند که اهل دوزخ‌اند. ﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ اما کسی که (امروز و در دنیا از میان این مشرکان) توبه کند، (به الله و فرستاده‌اش و به روز قیامت) ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و فرایض و واجبات را ادا کند، ﴿فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ پس امید است که از رستگاران باشد که از آتش نجات یافته و به بهشت رستگار می‌شوند. این یک دعوت و فراخوان بزرگوارانه برای هر مشرک و کافر و تبه‌کار است تا از اعتقاد و باور نادرست و باطل خود دست بکشد و به درستی ایمان آورد و با ادای فرایض عمل صالح انجام دهد؛ در این صورت، از آتش نجات یافته و وارد بهشت می‌شود؛ آیا کسی هست که توبه کند و این دعوت را پاسخ گوید و راه درست را در پیش گیرد؟!

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش شرک و مشرکان.
- ۲- اعلام بیزاری و بی‌گناهی سران گمراهی، از پیروان‌شان.
- ۳- هشدار دادن به مردم نسبت به گمراهی و غوطه‌ور شدن در گناهان و لغزش‌ها.
- ۴- در روز قیامت، معبودان دروغین، عابدان خود را بیچاره و خوار نموده و از آن‌ها اعلام بیزاری می‌کنند.
- ۵- دروازه‌ی توبه، همیشه برای بندگان باز است؛ هرچند گناهان بسیار مرتکب شده باشند؛ الله متعال فقط کسی را هلاک می‌نماید که خود در پی هلاکت باشد.

۱- اخبار از همه‌ی کسانی که مورد سوال قرار می‌گیرند، پنهان می‌ماند و به این ترتیب همگی ساکت می‌مانند چون پاسخی که در این مقام و در این لحظه‌ی هولناک سودی برساند و مفید باشد، نمی‌یابند.

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۶۸) وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۶۹﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾ [الفصص: ۶۸-۷۰].

شرح کلمات:

﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾: هر آفریده‌ای که بخواهد، می‌آفریند.

﴿وَيَخْتَارُ﴾: هر بنده‌ای را که بخواهد، برای پیامبری و فرمانبرداری از خویش، برمی‌گزیند.

﴿مَا كَانَ لَهُمُ﴾: برای مشرکان...

﴿الْخِيَرَةُ﴾: حق‌گزینش و انتخاب.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ﴾: الله متعال از این‌که شریکی داشته باشد، پاک و منزّه است.

﴿يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ﴾: کفر و افکار نادرستی که در سینه‌ها پنهان می‌کنند، خوب می‌داند.

﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى﴾: حمد و ستایش در دنیا، مخصوص اوست؛ زیرا الله تمام نعمت‌ها را به بندگانش ارزانی داشته است.

﴿وَالْآخِرَةِ﴾: و در بهشت.

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ﴾: قضاوت و حکم درست و قطعی، از آن اوست.

﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾: در روز قیامت که همگی از قبرها برخیزید، همگی نزد او باز می‌گردید.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که الله متعال، شرک را نکوهش و مشرکان را سرزنش نمود و از آن‌ها خواست که معبودان دروغین خود را به یاری فراخوانند تا از دوزخ نجات‌شان دهند؛ و اینکه در دنیا با انتخاب و اراده‌ی خود و آزادانه، معبودانی را برگزیدند و عبادت کردند و همان معبودان، در روز قیامت از عابدان خود اعلام بیزار می‌کنند. الله متعال در این بخش، اشتباه مشرکان در گزینش و اختیار را از دو جهت آشکار می‌نماید؛ یکم این‌که: هیچکس جز الله، حق انتخاب و گزینش بندگان برای پیامبری و فرمانبرداری را ندارد؛ آفریده‌ای که نمی‌تواند چیزی بیافریند، چگونه ممکن است حق

انتخاب و گزینش داشته باشد؟ دوم: از آن جا که مشرکان نیز آفریده و پرورده‌ی الله هستند و خودشان نیز به این حقیقت اعتراف دارند و اگر از آن‌ها بپرسند: آفریننده‌ی شما کیست؟ فقط می‌گویند: الله است. پس باید از آفریننده‌ی خود بخواهند که برای‌شان معبودشان را برگزیند و چگونگی عبادت کردن آن معبود را نیز بیان نماید؛ زیرا الله سرور و مالک واقعی آن‌هاست؛ اما آن‌ها با سرکشی و تکبر، برای خود معبودانی برمی‌گزینند و این کارشان، ستم بزرگی است که خواری و سرزنش دنیا و عذاب آخرت را در پی دارد. در همین رابطه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾^۱ و پروردگارت هر چه بخواهد، می‌آفریند و (هر که را بخواهد) برمی‌گزیند؛ اما بندگان و آفریدگان الله، حق انتخاب معبود ندارند و فقط باید فرمانبردار باشند. ﴿مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ آنان اختیاری ندارند؛ که بنده‌ای را به پیامبری برگزینند. رسول الله ﷺ چنین دعا می‌نمود: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَاخْتَرْ لِي»^۲: «یا الله! برایم خیر و خوبی را برگزین». رسول الله ﷺ، دعای استخاره را همانند قرآن به یارانش می‌آموخت؛ دعایی که در آن، از الله متعال درخواست می‌کردند همان کاری را برای‌شان برگزیند که برای‌شان بهتر است. رسول الله ﷺ یارانش را تشویق می‌نمود که برای انجام هر کار، تا هفت مرتبه از الله خیر را درخواست کنند. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ الله، از آن چه شریکش می‌سازند، پاک و منزّه و بس والاتر و برتر است؛ از معبودانی که مشرکان برمی‌گزینند و کارهای نادرستی که باطل‌گرایان انجام می‌دهند. ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ و پروردگارت از راز سینه‌های‌شان و آن چه آشکار می‌کنند، آگاه می‌باشد؛ و به همین دلیل است که اختیار و حق انتخاب، فقط در دست الله می‌باشد؛ زیرا آن ذاتی حق گزینش و اختیار دارد که نهان و آشکار و نیز آغاز و پایان هر چیز را می‌داند. اما کسی که از راز و درون همنشینش باخبر نیست و نمی‌داند پیرامونش چه رخ می‌دهد، چگونه ممکن است شایستگی انتخاب و اختیار را داشته باشد. و فراتر آن که ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ اوست الله؛ هیچ معبود برحق

۱- گفته شده این آیه در رد بر ولید بن مغیره نازل شد که گفت: چرا این قرآن بر فردی از دو شهر بزرگ نازل نشده است. چنانکه ردی است بر گزینش معبودانی برای شفاعت آنان در روز قیامت.

۲- ترمذی: ۳۵۱۶؛ حکم آلبانی: ضعیف.

جز او وجود ندارد. ﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ﴾ حمد و ستایش در دنیا و آخرت از آن اوست؛ دنیا و نعمت‌هایش را آفریده و آن‌ها را به ما ارزانی داشته است؛ و بهشتیان در آخرت، پیوسته الله را حمد و ستایش می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که اندوه را از ما زدود. و دادگاه الهی نیز با حمد و ستایش الله پایان می‌یابد: ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و در میان‌شان براساس حقیقت قضاوت نمود و گفته شد: حمد و ستایش ویژه‌ی الله پروردگار جهانیان است.

﴿وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و فرمانروایی مطلق (و قضاوت در دنیا و آخرت)، ویژه‌ی اوست و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید؛ تا میان‌تان قضاوت نماید و پاداش یا مجازات هرکس را بدهد. چنانکه فرمانروایی از آن اوست، بازگشت هم به سوی اوست.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل که «بنده همان چیزی را برمی‌گزیند که الله برایش برگزیده است».

۲- گزینش کار را از الله متعال بخواهیم: «اللَّهُمَّ خِرْلِي وَاخْتَرْ لِي».

۳- تأکید بر سنت استخاره؛ اینکه چون فرد مسلمانی قصد انجام کاری دارد، دو رکعت نماز نفل ادا کند، سپس دعای استخاره را این‌گونه بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَايِشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَايِشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي»^۱: «یا الله! من از علم تو خیر را می‌خواهم و از توان تو کمک می‌گیرم و از فضل بی‌کران تو درخواست می‌کنم؛ تو می‌توانی و من نمی‌توانم، تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو دانای غیب هستی؛ اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و حال و آینده‌ام خوب است، آن را برایم مقدر گردان

و آسان ساز سپس در آن برکت عنایت فرما؛ یا الله! اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیای من و برای حال و آینده‌ام بد است، مرا از او و او را از من دور ساز و خوبی را هرگونه خود می‌پسندی، برایم در نظر بگیر».

۴- تأکید بر توحید و بطلان شرک.

۵- حمد و شکر الله متعال، در هر حال واجب است.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ ﴿٧٢﴾ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿٧٣﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ ﴿٧٤﴾ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾ ﴿٧٥﴾ [القصص: ٧١-٧٥].

شرح کلمات:

﴿أَرَأَيْتُمْ﴾: به من خبر دهید.

﴿سَرْمَدًا﴾: همیشگی؛ شبی که پس از آن روزی نیاید.

﴿بِضِيَاءٍ﴾: نوری مانند روشنایی روز.

﴿بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ﴾: شبی که در آن آرام گیرید و خستگی روز از تن‌تان بیرون

رود.

﴿لِتَسْكُنُوا فِيهِ﴾: تا در شب آرامش بیابید.

﴿وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾: تا در روز، در پی رزق و روزی خود از جانب الله برآیید.

﴿وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: تا با ادای نماز، روزه، صدقه و فرمانبرداری از دیگر

دستورات الله، از پروردگارتان سپاس‌گزاری کنید.

﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾: و از هر امتی، پیامبرش را برای گواهی و شهادت

احضار می‌کنیم.

﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾: شما که هشدار فرستادگان ما نسبت به عواقب شرک و مژده به توحید را نمی‌پذیرید، پس دلیل تان برای شرک را بیاورید.

﴿فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ﴾: برای‌شان روشن شد که عبادت و دین واقعی و درست، مخصوص الله است.

﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾: آن سخنان دروغ و دسیسه‌هایی که در پاسخ به فرستادگان الله بیان می‌کردند، از دیدشان پنهان شد.

معنای آیات:

این آیات نیز در تأکید بر توحید و بطلان شرک می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: به این مشرکان که برای الله، یعنی برای آفریننده و روزی‌دهنده و مالک خویش که زندگی‌شان را تدبیر می‌کند، نظیر و مانند می‌آورند، بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ به من خبر دهید: اگر الله، شب را تا قیامت بر شما دایم و پایدار بگرداند؛ و پس از آن، روز نیاید؟ ﴿مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ﴾ کدامین معبود جز الله می‌تواند برای‌تان روشنی (چون روشنایی روز) بیاورد؟^۱ قطعاً چنین معبودی وجود ندارد؛ پس چرا بت‌ها و شخصیت‌هایی را در عبادت، با من شریک می‌کنید؟ ﴿أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ آیا نمی‌شنوید که چه سخنان و دلایلی به شما گفته می‌شود؟

همچنین به آن‌ها بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ آیا هیچ توجه کرده‌اید که اگر الله، روز را تا قیامت (که پایان بخش این جهان است و پس از آن بشر از قبر خارج می‌شود) بر شما دایمی و پایدار بگرداند و بعد از آن، شب نیاید، ﴿مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونٌ فِيهِ﴾ کدامین معبود جز الله می‌تواند شب را برای شما بیاورد تا در آن بیارامید و خستگی روز را از تن بزدابید؟ اگر می‌گویید چنین کسی وجود ندارد، پس ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ آیا نمی‌نگرید و نمی‌شنوید این آیات و دلایل روشن را که اثبات می‌کند معبود شایسته‌ای جز الله وجود ندارد؟ ﴿وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ و از رحمت خویش شب و روز را برای‌تان

۱- تا در پرتوی آن ببینید و به زندگی خود بپردازید و میوه‌ها و گیاهان‌تان به ثمر بنشینند.

قرار داد؛ این دو نعمت، وظیفه‌ی الله نبود؛ بلکه از روی بزرگواری و لطف خویش، این دو را برای شما میسر نمود ﴿لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ تا در آن (= شب) بیارامید و (در روز به حرکت آمده و) از روزی و فضل پروردگار بجوید؛ و به دست آورید. ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و سپاس‌گزاری نمایید؛ و در هر حال بگوئید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، سرسرا و بلندای شکر و سپاس‌گزاری‌ست. شب و روز، فرصتی برای عبادت است که مصداق عملی شکر است؛ عباداتی مانند روزه، نماز، تهجد، صدقه.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! آن‌ها را آگاه ساز و بیاموز ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ و روزی را (یادآوری کن که پروردگار) ندای‌شان می‌دهد و می‌گوید: معبودانی که شریکم می‌پنداشتید (و آن‌ها را عبادت می‌کردید) کجا هستند؟ اگر آن معبودان توان یاری مشرکان را دارند، پس آن‌ها را فریاد بزنند؛ اما امید هیچ کمکی از سوی آنان نیست و هیچ پاسخی از آنان دریافت نمی‌کنند؛ چنین پرسش‌هایی، تنها برای سرزنش و نکوهش شرک و مشرکان و برای شکنجه و عذاب روحی آنان است که به مراتب از شکنجه جسمی بدتر و شدیدتر است.

ای فرستاده‌ی ما! به آن‌ها بگو: ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا﴾ و از میان هر امتی گواهی بیرون می‌آوریم؛ پیامبر آن قوم را احضار می‌کنیم تا شهادت دهد که پیام الهی را رسانده و مردم را اندرز و هشدار داده است؛ سپس به مشرکان می‌گوییم: ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ دلایل‌تان را (مبنی بر درست بودن آن معبودان دروغینی که عبادت می‌کردید و به فریاد می‌خواندید) بیاورید. ﴿فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ﴾ آن‌گاه درمی‌یابند که حق با الله است؛ و دین واقعی مخصوص الله می‌باشد؛ فقط الله شایستگی الوهیت و فرمانبرداری را دارد و اینکه به او تقرب حاصل شود؛ آن روز است که بر همگان آشکار می‌شود که معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد. ﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا

۱- «هاتوا» یعنی حاضر کنید و بیاورید؛ و فعل امر در اینجا از باب تعجیز است؛ چه که آنان از آوردن کمترین دلیل و برهانی بر صحت شرک و کفرشان با دیدار پروردگارشان، عاجز و ناتوان هستند. و به این ترتیب از تکذیب‌های تو خالی و درون تهی آنان که بت‌ها و معبودان‌شان برای آنان شفاعت می‌کنند، عیبجویی می‌شود.

يَفْتَرُونَ ﴿۱﴾ و آن چه (مشركان) سرهم می کردند، گم و نابود می شود؛ تمامی آن بهانه ها و دسیسه هایی که برای فرار از اسلام و آلوده شدن به شرک، در دنیا به هم بافته بودند، همه از دست شان می رود.

رهنمود آیات:

۱- اشاره ی علمی به این که شنیدن با سکون و دیدن با نور است و در تاریکی ممکن نیست.

۲- بیان دلایل روشن و استوار بر توحید و یگانگی الله و اینکه جز او، کسی دیگر جهان را اداره نمی کند.

۳- شب و روز فرصتی برای آرمیدن و کسب معاش است؛ الله متعال این دو را از روی رحمت و لطف خویش در اختیار آفریدگانش نهاده است تا با حمد و ستایش، سپاس گزارش باشند و نعمت هایش را در جایی به کار برند که خشنودی او را به همراه دارد نه این که خشم و ناراحتی او را سبب شود؛ این گونه فرمانبردار الله باشند.

۴- اشاره به برخی رخدادها و لحظات دشوار قیامت.

۵- در روز قیامت، تمام دسیسه ها و سخنان دروغین، نابود شده و اثری ندارند و تنها چیزی که ماندگار و سودمند است، سخنان درست و واقعیت می باشد.

﴿إِنَّ قُرُونًا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَعَاتَيْنَهُ مِنَ الْكُفُورِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُو لَتَنُورًا بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَأَتَّبَعَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۗ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۗ أَو لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [القصص: ۷۶-۷۸].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ قُرُونًا كَانَتْ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ﴾: قارون، از خویشان موسی عليه السلام و پسرعموی او

بود.

﴿فَبَعَثْنَا عَلَيْهِمْ﴾: بر آنها ستم و تجاوز کرد.

﴿مَا إِنَّ مَقَاتِحَهُ لَتَنُوءًا بِالْعُصْبَةِ﴾: الله متعال به قدری او را از گنجینه‌ی ثروت برخوردار نمود که چند نفر هم توان جابه‌جایی کلیده‌های آن گنجینه‌ها را نداشتند.

﴿لَا تَفْرَحُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾: سرمست و دل‌خوش مباش؛ که الله سرمستی و خوشگذرانی متکبرانه را دوست ندارد.

﴿وَأَبْتَعُ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾: با انجام کارهای خیر، از مالت برای کسب پاداش آخرت استفاده کن.

﴿عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾: الله می‌دانسته که من شایستگی آن را دارم.

﴿وَأَكْثَرُ جَمْعًا﴾: ثروتمندتر.

﴿وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾: درباره‌ی گناهان افراد گنهکار سوال نمی‌شود؛ زیرا الله از آن گناه کاملاً آگاه است و بی‌درنگ در دوزخ می‌افتند.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز سرگذشت قارون سرکش و ستمگر است؛ وی قارون بن یصهر بن قاهت بن لاوی بن یعقوب ابن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام، پسر عمو و پسر خاله‌ی موسی بن عمران می‌باشد؛ چون خوش‌چهره بود، او را «منور» می‌گفتند؛ وی همانند سامری، فردی منافق بود. الله متعال درباره او می‌فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَعَثْنَا عَلَيْهِمْ﴾ قارون از قوم (بنی‌اسرائیل و خویشاوند) موسی بود؛ پس بر آنان (بنی‌اسرائیل) ستم نمود و طغیان کرد؛ شاید فرعون، حکومت بر بنی‌اسرائیل را به او سپرد و چون به حکومت رسید، بر قومش ستم کرد و مال بسیاری گرد آورد. الله متعال در بیان گوشه‌ای از الطاف خویش در حق قارون می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنَ

۱- این داستان فوایدی به همراه دارد از جمله: ۱- تأکیدی بر نبوت محمدی است؛ چون اساساً ذکر چنین داستانی فقط از طریق کسی میسر است که به او وحی می‌شود. ۲- این داستان با رد بر کسانی همراه است که عجب مال و متاع دنیا دارند و بیانگر فرجام دردناک آنان می‌باشد. ۳- بیان داستانی مشابه وضعیتی که اصحاب پیامب با ثروتمندان مکه داشتند که با مال و جاه خود به آنان حمله می‌کردند چنانکه قارون نیز چنین رفتاری با ضعیفان بنی اسرائیل داشت. و این پندی برای مومنان و یادآوری برای کافران است.

الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ﴿۱﴾ و به اندازه‌ای به او گنج دادیم که (حمل) کلیدهایش بر گروهی توانمند و قوی، سنگینی می‌کرد. ﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ﴾ زمانی (را یاد کن) که قومش (بنی‌اسرائیل، با پند و اندرز) به او گفتند: سرمستی مکن؛ و متکبرانه به اموالت دل خوش مباش و سرمست مشو. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ که الله سرمستان را دوست ندارد؛ آنان که به دنیا دل خوش می‌شوند و فخرفروشی نموده و بخل ورزیده و تکبر می‌کنند. ﴿وَأَبْتَغْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾ و در آن چه (از اموال که) الله به تو بخشیده، سرای آخرت را بجوی؛ از این اموال، با صدقه و انفاق و انجام کارهای خیری چون مسجد و مدرسه سازی و ایجاد یتیم‌خانه و ... برای کسب پاداش آخرت استفاده کن؛ ﴿وَلَا تَنَسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۲ و نصیب و بهره‌ات از دنیا را فراموش مکن؛ و به دور از زیاده‌روی و غرور، از اموالت استفاده کن و بخور و بنوش و پیوش و سوار شو. ﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ و چنان که الله به تو نیکی کرده، نیکی کن؛ الله را به خوبی عبادت کن و فرمانبردارش باش و با گفتار و رفتار درست، به بندگان الله نیز خوبی کن. ﴿وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾^۳ و خواهان فساد و تبهکاری در زمین مباش؛ یعنی به دستورات و احکام دین الله بی‌توجه نباش و فرایض را ترک نکن و مرتکب محرمات نشو؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ الله، مفسدان و تبهکاران را دوست ندارد؛ و کسی را که الله متعال دوست نداشت، بر او خشم می‌گیرد و آنکه در معرض خشم الهی قرار بگیرد، الله متعال او را در دنیا و آخرت عذاب می‌کند.

قارون در پاسخ به این اندرز بزرگان و عالمان قومش، چنین گفت: مرا از فقیر شدن و انفاق نکردن این اموال نترسانید که ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ آن (اموال)، از

۱- «عصبة» گروهی بین پنج تا ده نفر و بیش از آن را شامل می‌شود.

۲- ابن عمر نیز به این مسأله اشاره کرده است، آنجا که می‌گوید: «کشت دنیایت را چنان در نظر داشته باش که برای همیشه زندگی خواهی کرد و برای آخرت چنان عمل کن که همین فردا می‌میری».

۳- فساد در زمین با ارتکاب نافرمانی صورت می‌گیرد که با ترک فرایض و انجام کبایر همراه است.

روی دانش و علمی (از سوی الله) به من داده شده است؛ الله می‌دانسته که من شایستگی این ثروت را دارم که مرا چنین ثروتمند نموده است. الله متعال در پاسخ به این توهم قارون، می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا﴾ آیا او نمی‌دانست که الله، پیش از او نسل‌هایی را که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند، هلاک کرده است؟ مانند عاد و ثمود و قوم ابراهیم؛ اگر ثروت دلیل محبت و خشنودی الله از فرد ثروتمند باشد، پیش‌تر قوم عاد و ثمود و قوم نوح نابود نمی‌شدند که از مال و ثروت و قدرت و توان بیشتری برخوردار بودند. ﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ و (گناه) مجرمان (به اندازه‌ای زیاد و آشکار است که) درباره‌ی گناهان‌شان بازجویی نمی‌شوند. به این معنا که چون بنده در جرم شرک و نافرمانی چنان غرق شود که مستحق عذاب گردد و درواقع عذاب بر او واجب شود، چون وقت عذاب فرارسد، از گناهانش پرسیده نمی‌شود، بلکه بی‌درنگ گرفتار عذاب می‌شود؛ چنانکه این مجرمان بی‌درنگ، در آتش می‌افتند، بدون اینکه سوالی از آنان شوند و مورد محاسبه قرار گیرند.

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ گناهکاران از چهره‌های‌شان شناخته می‌شوند؛ آنان را از پیشانی و از پای‌شان می‌گیرند و در جهنم می‌اندازند؛ و به آن‌ها می‌گویند: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ این همان جهنم است که مجرمان^۱، آن را دروغ می‌پنداشتند.

رهنمود آیات:

- ۱- دارایی و مقام، انسان را به فساد می‌کشاند؛ مگر افراد اندکی که الله آن‌ها را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد.
- ۲- سرمستی و سرخوشی از ثروت که با ناسپاسی و غرور و سرکشی و فخرفروشی باشد، حرام و ممنوع است.

۱- از چهره‌های سیاه و چشمان آبی.

۲- مجرمان کسانی هستند که ارتکاب جرم‌شان در حق خودشان بوده است؛ خود را با ارتکاب زیاد جرایمی چون کفر و شرک و ظلم و گناهان کبیره چون قتل ظالمانه و رباخواری و شراب‌نوشی و زنا پلید و آلوده کردند.

۳- الله متعال به بندگانش لطف و بزرگواری نمود که افرادی را در میان آنها قرار داد که مردم را اندرز دهند و به کار درست راهنمایی کنند.

۴- مسلمان دورانیش و هوشیار آنست که با مال و مقامش، پاداش و مقام والای بهشت را به دست آورد.

۵- خوردن و نوشیدن از خوراکی‌های پاک و حلال و نیز هرگونه استفاده از نعمتهایی که الله در اختیار انسان قرار داده، به دور از زیاده‌روی و غرور و فخرفروشی حلال می‌باشد.

۶- سلامتی، ثروت و قدرت، انسان را به مرداب غرور و خودبرتربینی می‌کشد؛ مگر کسی را که الله متعال به او رحم و مهربانی نماید.

﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ۗ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَّا وَيَكَآنَ لَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [القصص: ۷۹-۸۲].

شرح کلمات:

﴿فِي زِينَتِهِ﴾: با لباس‌های اعیاد و مجلس‌های رسمی و گران‌بها.

﴿يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾: آرزو می‌کردند که ای کاش ما هم ثروت قارون را داشتیم.

﴿إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾: او بهره‌ی بسیاری در تقدیر الله دارد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾: آنان که علم دینی مبنی بر شناخت الله و جهان آخرت و موجبات خوشبختی و بدبختی داده شده بودند، گفتند.

﴿وَيَلَكُمْ﴾: هلاکت و مرگ‌تان فرا رسد که دنیا و زیور ناپایداری را می‌خواهید.

﴿ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾: بهشت و نعمتهایی که الله برای مؤمنان و درستکاران آماده نموده، از ثروت و قدرت فانی دنیا بهتر است.

﴿وَلَا يُقْنَهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾: و تنها کسانی به مژده‌ی الله برای رسیدن به بهشت دست می‌یابند که بر ایمان و تقوا و درستکاری، بردبار و صبور باشند.

﴿فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ﴾: پس قارون و قصر و تمام تبهکاران همراهش را در زمین فرو بردیم.

﴿تَمَنَّا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ﴾: کسانی که پیش‌تر، آرزوی داشتن قدرت و ثروت قارون را داشتند.

﴿وَيَكَاَنَ اللَّهُ يَبْسُطُ﴾: بسیار شگفت‌آور است که الله روزی هرکس را که بخواهد، گشاده و فراخ می‌گرداند.

﴿وَيَقْدِرُ﴾: تنگ می‌نماید و دچار سختی می‌کند.

﴿وَيَكَاَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ﴾: شگفتا که کافران از دوزخ نجات نمی‌یابند و به بهشت رستگار نمی‌شوند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سرگذشت قارون متجاوز می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾^۱ و (در روزی خاص مانند روز عید یا مناسبت دیگری)، با کبکبه و زینت خویش به میان قومش رفت؛ ﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيٰوةَ﴾ کسانی (از قوم موسی) که خواستار زندگی دنیا و فریفته‌ی آن بودند و از آخرت غافل، چنین آرزو کردند و گفتند: ﴿يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ ای کاش مثل آن چه به قارون داده شده، به ما هم داده می‌شد ﴿إِنَّهُمْ لَدُو حَظِّ عَظِيمٍ﴾ که او، دارای بهره (و رزق و ثروت) بزرگی است. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۲ آنان که از علم و دانش شرعی بهره‌مند شده بودند (و راه‌های خوشبختی و بدبختی در دو جهان را می‌دانستند)، گفتند: ﴿وَيَلِكُمْ ثَوَابٌ

۱- پند و اندرز و اعظان در او تاثیری نداشت و سودی از آن‌ها نبرد؛ چون نفسش تاریک بود و گرفتار قساوت قلب؛ قلبی که در اثر گناهان زنگار گرفته بود؛ و همه‌ی این‌ها دست به دست هم داد تا با تکبر و فخرفروشی خارج شود.

۲- این آیه دلیلی قوی در این مساله می‌باشد که جهل به الله متعال و شرایع و وعده و وعیدش، سبب هر شر و فساد در زمین می‌باشد. و برخورداری از علم و دانش این مهم، راه و گام نخست اصلاح در زمین است.

اللَّهُ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ﴿۱﴾ وای بر شما (ای کاش مرگ به سراغتان بیاید)! ثواب و پاداش الهی (بهشت) برای کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد (که لازمه‌ی آن ترک شرک و نافرمانی‌ست)، بهتر است (از این زینت فانی)؛ ﴿وَلَا يُقَلِّهَا إِلَّا الصَّالِحُونَ﴾ و تنها افراد صابر و شکيبا آن را درمی‌یابند و درک می‌کنند که آخرت برای مؤمنان و درستکاران بهتر است؛ آنان که در ایمان و ترس از الله، صبر پیشه کردند و الله نیز آنان را به بهشت می‌رساند؛ و چون روح و درون‌شان پاک و بی‌آلایش است، به بهشت می‌رسند.

الله متعال در بیان سرانجام ناگوار قارون می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِءٍ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾ پس قارون و خانه‌اش را (به خاطر کفر و سرکشی و نفاق و غرورش)، به زمین فرو بردیم^۱. ﴿فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر الله یاری کنند و خواستِ الله برای مجازاتش را تغییر دهند. ﴿وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ و خود نیز یارای چنین کاری نداشت تا خود را از فرورفتن در زمینی که بارها و بارها با غرور و خودبینی بر آن گام زده بود، نجات دهد. و به این ترتیب ﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ﴾ آنان که دیروز جایگاه او را آرزو می‌کردند (فرورفتن قارون را که دیدند)، بامداد گفتند: ﴿وَيَكُنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ﴾ شگفتا که الله، روزی هرکس از بندگانش را که بخواهد، فراخ و یا تنگ می‌گرداند؛ پس گشایش یا تنگی روزی، همه در اختیار الله است؛ پس چرا از الله رضایتش را خواهش نکنیم و چرا چیزهایی را آرزو کنیم که نابود می‌شود و هیچ سودی ندارد. ﴿لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَّا وَيَكُونُ لَنَا لَعْنَةُ الْكَافِرِينَ﴾ و اگر الله بر ما منت نمی‌گذاشت، ما را نیز در زمین فرو می‌برد. شگفتا! به راستی کافران (با نجات از دوزخ و ورود به بهشت) رستگار نمی‌شوند.

رهنمود آیات:

۱- فتنه به قلب‌های مادی‌گرایانی که فریفته و دل‌بسته‌ی دنیا هستند، زودتر رسوخ می‌کند.

۱- و این عذاب در همان روزی رخ داد که قارون با آن همه دبدبه و زینت خارج شده بود.

۲- بیان این موضع‌گیری و وظیفه‌ی عالمان دین که همه را به کارهای شایسته سفارش کنند و از کارهای نادرست بازدارند.

۳- ستم و سرکشی سبب می‌شود که فرد ستمکار در دنیا و آخرت، مجازات شود.

۴- داشتن ایمان، هرچند اندک، بهتر از نداشتن آن است؛ شخص مؤمن زودتر از شخص بی‌ایمان توبه می‌کند.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۸۳) ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۸۴-۸۳). [القصص: ۸۳-۸۴].

شرح کلمات:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾: در سرای آخرت، بهشت جایگاه خوبان است.

﴿لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ﴾: آنان که در پی ستم و طغیان بر مردم نیستند.

﴿وَلَا فَسَادًا﴾: و با سرکشی و گناه و نافرمانی، در پی فساد و خرابکاری نیستند.

﴿وَالْعَاقِبَةُ﴾: سرانجام خوشایند در دنیا و آخرت.

﴿لِلْمُتَّقِينَ﴾: از آن افراد باتقواست که از آنچه خشم الله را در پی دارد، پروا می‌کنند

و اعتقاد و گفتار و رفتاری که مایه‌ی ناخرسندی الله متعال باشد، از آنان سر نمی‌زند.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾: کسی که در روز قیامت، عملکرد درست بیاورد؛ یعنی

نتیجه‌ی فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش را بیاورد.

﴿فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾: ده برابر آن، پاداش دریافت می‌کند.

﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ﴾: کسی که عملکرد نادرست بیاورد؛ یعنی نتیجه‌ی سرکشی و

گناهان دنیا را با خود به آخرت بیاورد.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که پاداش آخرت که بهشت است، برای کسانی که ایمان آورده و

عمل صالح انجام می‌دهند، بهتر است؛ الله متعال این پاداش را چنین معرفی می‌نماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾ این سرای آخرت است؛ یعنی همان بهشت سرشار از نعمت که افراد باتقوا و درستکار، برای همیشه در آن جای می‌گیرند و هرگز از آن خارج نمی‌شوند. ﴿نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾ آن را (پناهگاه و آرامگاه) کسانی قرار می‌دهیم که خواهان فساد و برتری در زمین نیستند؛ نه بر مردم ستم می‌کنند و نه در پی برتری بر آنان هستند و نه با قتل و زنا و دزدی و انواع گناه، فساد می‌کنند: ﴿وَالْعَقِيبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ سرانجام خوش (در دو جهان)، از آن افراد باتقواست؛ از آن مؤمنانی که از خشم و ناراحتی الله پروا دارند؛ آنچه را امر نموده، بیا دل و جان انجام می‌دهند و از آنچه نهی کرده، با طیب خاطر دوری می‌کنند.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ هرکس (در روز قیامت) کار نیکو بیاورد؛ یعنی فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشد، ﴿فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ پاداشی بهتر از آن دارد؛ و چندین برابر آن کار خوب، پاداش دریافت می‌کند. البته به این شرط که این کار نیک، از نیکی‌های کسی نباشد که در دنیا ستم کرده و در آخرت، به ازای آن ستم، کار خوبش را به ستم‌دیده دهند. پاداش این نیکی، چند برابر نیست. پاداش کار نیک زمانی چند برابر می‌شود که آن کار توسط خود فرد انجام شود؛ چنانکه اگر کسی تصمیم به انجام کار درستی بگیرد اما آن را انجام ندهد، فقط به اندازه‌ی همان نیت و تصمیم پاداش دریافت می‌کند و پاداش آن چند برابر نمی‌شود چون در حد نیت و تصمیم باقی مانده و عملی صورت نگرفته است. ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ﴾ و کسی که (در قیامت) عملکرد نادرست بیاورد؛ یعنی در دنیا، از دستورات الله متعال و فرستاده‌اش سرکشی کند؛ ﴿فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پس کسانی که کارهای بد و ناشایست (چون شرک و نافرمانی) انجام می‌دهند، تنها مطابق اعمال‌شان مجازات می‌شوند؛ و

۱- فضیل بن عیاض این آیه را خواند و سپس گفت: در اینجا آروزها از بین می‌رود؛ یعنی آرزوهای کسانی که گمان می‌کردند با وجود ایمان، هیچ چیزی زبانی نمی‌رساند و مومنان همگی از عذاب نجات می‌یابند.

۲- سفیان بن عیینه روایت نموده که علی بن حسین که سوار بر حیوانش بود از کنار فقیرانی می‌گذشت که مشغول خوردن پرنده‌ای بودند؛ پس به آنان سلام کرد و او را به ضیافت‌شان و خوردن از غذای‌شان دعوت کردند، پس این آیه را تلاوت نمود (تلك الدار الآخرة..). تا (فساداً) و سپس از حیوانش پایین آمد و با آنان مشغول خوردن شد.

این از عدالت و لطف الله متعال است که بدکاران را تنها به اندازه‌ی گناهشان مجازات می‌نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- برتری طلبی و ستم بر مردم، گناه و سرکشی و فساد در زمین، حرام است.
- ۲- بیان بزرگواری و رحمت و عدالتِ الله نسبت به بندگان که کار خوب را چند برابر پاداش می‌دهد و کار بد را چندین برابر نمی‌گرداند.
- ۳- سرانجام خوشایند و گوارای بهشت، از آن افراد با ایمان و پرهیزکار است.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهٗ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾﴾

[القصص: ۸۵-۸۸].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾: الله که قرآن را بر تو نازل نمود و تلاوت و عمل به آیاتش و ابلاغ آن به مردم را بر تو فرض نمود.

﴿لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾: تو را به جایی برمی‌گرداند که آمده‌ای؛ یعنی تو را پیروزمندانه به مکه برمی‌گرداند.

﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو﴾: تو امید آن نداشتی که قرآن بر تو نازل شود و ما بر تو وحی کنیم.

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾: اما الله متعال آن را از سر مهربانی و بزرگواری، بر تو نازل نمود.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا﴾: از برای سپاس‌گزاری این نعمت، پشتیبان کافران مباش.

﴿وَلَا يَصُدُّنَّكَ﴾: پس از آن که الله متعال تو را با وحی و نزول قرآن گرامی داشت، هیچکس و هیچ چیز نباید تو را از عمل به آیات الله بازدارد.

﴿وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾: مردم را فراخوان تا به الله ایمان بیاورند، ذات یگانه‌اش را عبادت کنند، فرمانبردارش باشند و شرک را ترک کنند.

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾: با الله، معبود دیگری را عبادت مکن؛ نه با دعا، نه با نذر، نه با قربانی و نه با هر عبادت دیگری از هر نوعی که باشد.

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ﴾: همه چیز نابود می‌شود.

﴿إِلَّا وَجْهَهُ﴾: جز الله متعال که نابود نمی‌شود.

معنای آیات:

در آیات پیشین، مباحثی در تأکید بر سه اصل توحید و یگانگی الله، پیامبری و نبوت محمد ﷺ و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، بیان شد؛ اکنون در بخش پایانی این سوره، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَذَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ﴾^۱ آن ذاتی که قرآن را بر تو نازل و فرض نمود؛ که تلاوتش کنی، به مردم برسانی و به آیاتش عمل نمایی، ﴿لَرَأَدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ تو را به سرای بازگشت، بازمی‌گرداند؛ «سرای بازگشت» دو مفهوم را دربردارد: یکم: سرزمین مکه که رسول الله ﷺ از آن هجرت نمود و دلتنگ و مشتاقش بود؛ با فتح مکه، این وعده‌ی الهی تحقق یافت و رسول الله ﷺ، به مکه بازگشت. دوم: منظور سرای آخرت و بهشت است که رسول الله ﷺ در شب معراج به آن جا رفت و پس از وفات و رفتن به آخرت، دوباره به بهشت برمی‌گردد. این مهم، تأکیدی بر پیامبری محمد ﷺ می‌باشد.

مشرکان بر رسول الله ﷺ طعنه می‌زدند و او را متهم کردند که راه سعادتش را گم کرده و اشتباه رفته است؛ زیرا دین نیاکانش را رها کرده و دین جدیدی آورده است؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌آموزد تا در پاسخ‌شان چنین بگوید: ﴿قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ بگو: پروردگارم به کسی که هدایت یافته و کسی که در گمراهی آشکاری است، آگاهی کامل دارد. و کسی که راهش را درست رفته، من هستم، فرستاده‌ی الله؛ و آنان که راه را به اشتباه رفته‌اند، شما مشرکان هستید.

۱- این سوره‌ی مکی با آیاتی به پایان می‌رسد که در مدینه نازل شدند و بشارتی بودند برای رسول خدا که فاتحانه و قاهرانه و غالبانه به مکه بازمی‌گردند؛ و الله متعال این وعده را بعد از هشت سال از هجرتش تحقق بخشید.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ﴾ و تو امید و انتظار نداشتی که این کتاب از سوی پروردگارت بر تو نازل شود؛ البته این انتظار رسول الله ﷺ پیش از رسیدن به مقام پیامبری بود. ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ بلکه به (خاطر) رحمتی از سوی پروردگارت، بر تو نازل شد؛ تا فرستاده‌ی الله برای تمام جهانیان باشی. پس این نعمت بزرگ و بزرگواری بی‌نظیر را این‌گونه سپاس‌گزاری کن:

۱- ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ﴾ هیچگاه و به هیچ صورتی پشتیبان کافران مباش.

۲- ﴿وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ ءَايَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ﴾ مبادا کافران پس از آنکه آیات الله بر تو نازل شد، تو را از آن بازدارند؛ که در نتیجه، آن را تلاوت نکنی، به مردم نرسانی و به احکامش عمل نکنی. عبارت ﴿بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ﴾ بر پیامبری محمد ﷺ و نزول وحی بر او تأکید می‌کند.

۳- ﴿وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ (مردم را) به (توحید و یگانگی) پروردگارت و عمل به شریعتش فراخوان.

۴- ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و هرگز از مشرکان مباش؛ از آن‌ها اعلام بیزاری کن، به شرک‌ورزیدن آن‌ها، خرسند و خشنود مباش؛ بلکه آنان را به توحید و یگانگی الله فراخوان که ضد شرک است.

۵- ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ﴾ و معبود دیگری با الله مخوان؛ در کنار الله، معبود دیگری را با دعا و نذر و ذبح و قربانی و هر عبادت دیگری، عبادت مکن. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد که شایستگی عبادت را داشته باشد. و این بیان و تأکید دیگری بر مسأله‌ی توحید و یگانگی الله متعال می‌باشد.

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ هر چیزی جز او هلاک و نابود می‌شود؛ پس هر کاری که برای الله و جلب خشنودی او نباشد، کار نادرست و باطلی‌ست و پاداشی در پی ندارد. پس همچنان که فقط الله ماندگار است، هر کاری هم که برای الله انجام شود ماندگار است. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ هر چیز که بر زمین قرار دارد، نابود می‌شود و چهره‌ی شکوهمند و گرانقدر پروردگارت باقی

می‌ماند. ﴿لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ قضاوت (میان بندگان) فقط برای اوست و همگی (پس از مرگ) به سوی او برگردانده می‌شوید؛ تا نتیجه‌ی کارهای‌تان را دریافت کنید. این عبارت نیز تأکیدی بر واقعیت قیامت و زندگی اخروی و رویدادهای مرتبط با آن است.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن، از رخدادهای آینده خبر می‌دهد؛ مانند بازگشت رسول الله ﷺ به مکه، پس از هجرت.
- ۲- مشروعیت نرم‌خویی در مجادله و مناظره در حین دعوت با استفاده از اسلوب ایجاد شک و تردید در مخاطب.
- ۳- پشتیبانی و یاری‌رساندن به کفار، به خصوص در برابر مؤمنان، حرام و ممنوع است.
- ۴- در امر دعوت، برای رساندن پیام به مردم و پذیرش آن از سوی آنان، باید بردبار و ثابت قدم بود.
- ۵- تأکید بر توحید و یگانگی الله، پیامبری محمد ﷺ و برانگیخته شدن پس از مرگ.
- ۶- همه چیز جز الله و هشت موردی که دلایل گواه عدم نابودی آنها هستند، نابود می‌شود؛ و آن هشت مورد عبارتند از: عرش، کرسی، دوزخ، بهشت، عجب (بُن استخوان دنبالچه)، ارواح، لوح محفوظ و قلم.

سوره عنكبوت

این سوره مکی^۱ بوده و تعداد آیات آن ۶۹ آیه می باشد.

﴿الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ ﴿۱﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۲﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۳﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۴﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۵﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۷﴾ ﴿العنكبوت: ۱-۷﴾.

شرح کلمات:

﴿الْم﴾: از جمله حروف مقطعه است که به این صورت خوانده می شود: ألف لام

میم.

﴿وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾: و آیا آزمایش نمی شوند تا حقیقت ایمان شان در برابر تکالیف و

از جمله صبر بر اذیت و آزار روشن گردد؟

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: امت های پیش از آنان را نیز آزموده ایم و این یک

سنت و قانون جاری و ساری و همگانی است.

﴿فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾: قطعاً الله متعال می داند که چه کسانی در

ایمان شان صداقت داشتند و چه کسانی با کردارشان ثابت کردند که ایمان شان

دروغین است.

۱- روایت شده که آیات نخستین این سوره در مدینه و در شان مسلمانانی که در مدینه بودند، نازل

شده است. و علی بن ابی طالب می گوید: در بین مکه و مدینه نازل شده است.

﴿أَنْ يَسْبِقُونَا﴾: می‌پندارند که از ما پیشی گرفته‌اند و ما را از مجازات، ناتوان کرده‌اند.

﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾: چه حکم بدی داده‌اند؛ که می‌پندارند الله را ناتوان کرده‌اند و گمان دارند که او توان مجازات‌شان را ندارد.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ﴾: کسی که یقین دارد الله را می‌بیند و در انتظار آن لحظه است، باید بداند که چنین روزی فرا می‌رسد؛ پس باید با ایمان و اعمال صالح، برای آن روز آماده شود.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ﴾: کسی که در نبرد با کافران و نیز با نفس، تلاش بسیار کند.
﴿فَأِنَّمَا يَجْهَدُ لِنَفْسِهِ﴾: برای خودش تلاش کرده و نتیجه‌ی این تلاش، به خودش می‌رسد.

﴿وَلَتَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ﴾: کردارشان را بنابر بهترین کاری که انجام داده‌اند، پاداش می‌دهیم.

معنای آیات:

﴿آلَم﴾ سلف و گذشتگان نیک این امت، تفسیر و مفهوم این‌گونه حروف را به الله واگذاشته‌اند و آگاهی از آن را تنها در اختیار الله می‌دانند.

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَأَمَّنَّا﴾^۱ آیا مردم می‌پندارند همین که گفتند: «ایمان آوردیم» رها می‌گردند؛ و به همین اندازه در مورد آنان بسنده می‌شود ﴿وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ و آزمایش نمی‌شوند؟ قطعاً با آزمایش‌های دشواری مانند هجرت، جهاد، روزه، نماز، زکات دوری از خواسته‌های نفسانی و صبر در برابر اذیت و آزارها آزموده می‌شوند؛ گرچه این آیه درباره‌ی کسانی مانند عمار بن یاسر، بلال و عیاش رضی الله عنهم نازل شد، اما مفهوم آن کلی و فراگیر دارد؛ و آنچه معتبر است عمومیت لفظ و نه خصوصیت سبب است. زیرا کلمه‌ی «ناس» (مردم) که دارای زیرمجموعه‌ای از افراد است، وقتی

۱- مجاهد و دیگران می‌گویند: این آیه در دلجویی از کسانی نازل شد که در مکه زیر شکنجه بودند و توان هجرت نداشتند؛ افرادی چون سلمة بن هشام و عیاش بن ربیع و ولید بن ولید و عمار بن یاسر و پدر و مادرش یاسر و سمیه؛ کسانی که زیر شکنجه بودند و چه بسا چنین احساس می‌کردند که چرا الله متعال کفار را بر مومنان مسلط نموده است.

«ال» در آغازش بیاید، تمام افراد و زیرمجموعه‌ی خود را شامل می‌شود؛ ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^۱ به راستی کسانی را که (در امت‌های) پیش از آنان بودند، آزمودیم؛ و این آزمودن سنتی جاری و ساری در بین بندگان بوده و هست. ﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ و به‌طور قطع الله، راستگویان را مشخص می‌کند؛ آنان که در ایمان خویش راستین بودند؛ الله متعال قطعاً پیش‌تر می‌دانست که چه رخداده‌ها و آزمون‌هایی در پیش دارند و چگونه به جهاد و هجرت و روزه و نماز می‌پردازند و از ربا و زنا و مانند آن، دوری می‌کنند. ﴿وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ و قطعاً دروغگویان را مشخص می‌نماید؛ آنان که ادعای ایمان داشتند و چون با آزمون الله روبه‌رو شدند، ایمان‌شان را نگاه نداشتند و آشکار گشت که در ادعای خویش دروغ گفته‌اند. ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا﴾^۲ آیا آنان که مرتکب کارهای ناشایست (کفر و شرک) می‌شوند، می‌پندارند از ما پیشی می‌گیرند و ما نمی‌توانیم آنان را مجازات کنیم؟ ﴿سَاءَ

۱- خباب بن آرت رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم شال خود را در سایه‌ی کعبه، بالش ساخته و تکیه زده بود؛ (از شکنجه‌های مشرکان مکه) به او شکایت کردیم و گفتیم: آیا برای ما درخواست پیروزی نمی‌کنی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ فرمود: «قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُؤَخِّدُ الرَّجُلَ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نَصْفَيْنِ، وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لِحْيَتِهِ وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهِ لَيَتِمَّنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكْبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ وَالذُّبَّ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»؛ «در امت‌های گذشته برای شخصی (که ایمان آورده بود) چاله‌ای در زمین می‌کنند و او را در آن می‌گذاشتند. سپس اراهی می‌آوردند و روی سرش می‌نهادند و او را از وسط، دونیم می‌کردند. و شانه‌های آهنی در بدنش فرو می‌بردند تا جایی که به استخوان و عصب می‌رسید؛ ولی این همه شکنجه، او را از دینش باز نمی‌داشت. به الله سوگند که الله، این دین را کامل می‌کند و به نتیجه می‌رساند؛ تا جایی که سوارکار (مسافر) از «صنعاء» تا «حضر موت» می‌رود و جز ترس خدا و خطر گرگ برای گوسفندانش، از هیچ چیز دیگری نمی‌ترسد؛ اما شما عجله می‌کنید». بخاری (۳۶۱۲)، (۳۸۵۲، ۶۹۴۳)

۲- ابن عباس می‌گوید: مراد از آنان، افرادی چون ولید بن مغیره و ابوجهل و اسود به عاص بن هشام و شیبه و عتبه و ولید بن عتبه و عقبه بن ابی معیط و حنظله بن ابی سفیان و عاص بن وائل است.

مَا يَحْكُمُونَ ﴿﴾ چه بد داوری می کنند! که می پندارند الله نمی تواند آنان را مجازات کند؛ درحالی که الله بر همه چیز و همه کس تواناست و احاطه دارد؛ و می پندارند که الله از کارهای شان باخبر نیست؛ درحالی که الله از همه چیز، حتی از فکر و قصدشان، آگاه است. ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾^۱ کسی که به دیدار الله (در قیامت، ایمان دارد و) امیدوار است، بداند که میعاد الله به طور قطع فرا می رسد؛ پس شخص باایمان باید خود را با ایمان و عمل صالح و دوری از شرک و گناه، آماده ی این دیدار کند. لذا کسی که آرزوی دیدار پروردگارش را دارد اما عمل صالحی در کارنامه ندارد تا بر مبنای آن پاداش داده شود، چنین آرزویی برای او، نادرست و خیال است؛ الله متعال در سوره کهف آیه ۱۱۰ می فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾: «کسی که امید دیدار پروردگارش را دارد، باید کار درست انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نگرداند». ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و الله شنوای (سخنان بندگان) دانای (نیت ها و اعمال شان) است؛ پس ادعای آرزومندی دیدار پروردگار، چه پوشیده باشد و چه آشکار، تنها زمانی ارزش دارد که انسان در عملی کردن این آرزو، به تمام دستورات الله ایمان آورد و عمل کند. ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ و هرکس جهاد کند، جز این نیست که به سود خویش جهاد می کند؛ و پاداش این عبادت، از آن خود اوست؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنِي عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ زیرا الله از جهانیان بی نیاز است؛ اعم از انسان ها، فرشتگان، جن ها و حیوانات و سایر مخلوقات.

الله متعال به بندگان با ایمانش چنین مژده می دهد: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، حتما گناهان شان را (چه پیش و چه پس از مسلمان شدن شان) از آنان خواهیم زدود؛ چنانکه گویا هرگز چنان گناهی مرتکب نشده اند. ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و مطابق بهترین کردارشان به آنان پاداش خواهیم داد؛ و این

۱- قرطبی می گوید: اهل تفسیر اجماع دارند که به این معناست: هرکس از مرگ می ترسد باید عمل صالح داشته باشد که مرگ آمدنی است.

بزرگواری الله بر بندگان درستکارش است که بارها و بارها به آنان پاداش می‌دهد و درجات‌شان را بالا می‌برد.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به این قانون که عملکرد افراد تعیین کننده درستی و نادرستی ادعای ایمان آن‌ها می‌باشد.
- ۲- اشاره به این حقیقت که ممکن است تکلیف انسان چه از جهت انجام یا ترک، بر او دشوار باشد، اما خارج از توان او نیست.
- ۳- هشدار به انسان‌های غافل و خودشیفته، نسبت به مجازات الله متعال؛ گرچه این مجازات دیرتر به سراغ‌شان بیاید، اما قطعاً می‌آید.
- ۴- نتیجه و پاداش جهاد، به خود مجاهد بازمی‌گردد؛ پس شایسته نیست که بر الله متعال منت گذارد که چنین و چنان کرده‌ام.
- ۵- الله متعال با بیان پاداش افراد با ایمان و درستکار و زدودن گناهان‌شان، بر عقیده‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی تأکید می‌نماید.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿۹﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳﴾﴾ [العنكبوت: ۸-۱۳].

شرح کلمات:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾: با وحی بر فرستاده‌ی خود، انسان را سفارش کردیم که ...
 ﴿بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾: به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش خوبی کند و آن‌ها را نرنجاند و نافرمانی‌شان نکند.

﴿وَإِنْ جَهَدَاكَ﴾: اگر با تو درآویختند و تلاش بسیار کردند که شرک بورزی...
 ﴿لِنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾: آنان را در زمره و جایگاه افراد شایسته، وارد بهشت می‌کنیم.

﴿فِتْنَةَ النَّاسِ﴾: آزار دیدن از سوی مردم را ...

﴿كَعَذَابِ اللَّهِ﴾: آن گونه هراس دارند که گویا عذاب الله است؛ پس از آنان اطاعت می‌کنند و نفاق دارند.

﴿إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾: ما در ایمان با شما همراه بودیم و چیزی که گفتیم، نادرست و ناپسند می‌دانیم.

﴿اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾: از دین و آیین ما پیروی کنید.

﴿وَلَنَحْمِلَ خَطِيئَتَكُمْ﴾: شما پیرو ما باشید و ما هم اشتباهات شما را می‌پذیریم و بار گناهتان را به دوش می‌کشیم.

﴿وَلَيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ﴾: و قطعاً بار سنگین گناهان‌شان را به دوش می‌کشند.

﴿وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ﴾: چون به مؤمنان می‌گفتند: از راه ما پیروی کنید؛ بار گناهان‌شان سنگین شد.

﴿عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾: از دروغ‌هایی که به هم می‌بافتند.

معنای آیات:

این آیات درباره‌ی سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه نازل شد؛ چنانکه وقتی مسلمان شد، مادرش حمنه بنت ابی‌سفیان به او گفت: این چه دینی‌ست که درست کرده‌ای؟ به الله سوگند که نه چیزی می‌خورم و نه می‌نوشم تا به دین پدرانت بازگردی یا این که بمیرم و برای همیشه تو را با این ننگ خطاب کنند که سعد مادرش را کشت؛ حمنه برای دو شبانه‌روز چیزی نخورد و نوشید تا این که سعد نزدش آمد و گفت: مادر جان! اگر صد جان داشته باشی و رفته رفته جان دهی، دینم را رها نمی‌کنم؛ چیزی بخوری یا نخوری، فرقی نمی‌کند؛ حمنه با شنیدن این سخنان سعد، از رسیدن به هدفش ناامید شده و تسلیم شد و خورد و نوشید؛ آن‌گاه الله متعال این آیه را نازل نمود: ^۱ ﴿وَوَصَّيْنَا

وَالْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ﴿۱﴾ و (توسط فرستاده‌ی خویش)، به انسان سفارش کردیم به پدر و مادرش نیکی کند؛ در خوبی از آنان اطاعت کند و با آنان به درستی رفتار نماید و سخن بگوید و حتی اندکی آزارشان ندهد. چنانکه جز خیر و خوبی از او نبینند. ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ و اگر بسیار تلاش کردند تا تو را وادار کنند چیزی را با من شریک سازی که به آن علم و دانش نداری، از آنان اطاعت مکن. چنانکه سعد بن ابی وقاص چنین رفتاری با مادرش داشت و از او در بازگشتن به دین پدری و اجدادی خود اطاعت نکرد. ﴿إِنِّي مَرْجِعُكُمْ﴾ بازگشت شما (فرزندان و پدر و مادرها) به سوی من است. ﴿فَأْتَبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و آن‌گاه شما را به کردارتان آگاه می‌سازم؛ و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنید؛ پس در امر دین، اطاعت مرا بر اطاعت پدر و مادرتان مقدم دارید؛ زیرا این من هستم که عملکردتان را محاسبه می‌کنم و متناسب با آن جزای شما و آن‌ها را می‌دهم.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کسانی که (به الله و فرستاده‌اش) ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ یعنی الله را همان‌گونه که خودش فرموده و فرستاده‌اش محمد ﷺ بیان کرده و به دور از شرک و ریا عبادت نمودند؛ قرآن و نماز خواندند و روزه و صدقه دادند و جهاد و حج کردند و ... و به این ترتیب بین ایمان درست و عمل صالح خالی از شرک و ریا جمع نمودند، الله متعال در موردشان چنین سوگند می‌فرماید: ﴿لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ به طور قطع آنان را در (جایگاه و) شمارِ بندگان شایسته وارد (بهشت) می‌کنیم؛ و آن انسان‌های شایسته، پیامبران و دوستان الله هستند که در بهشت آرام می‌گیرند.

آیه‌ی بعدی درباره‌ی برخی از مردم مکه نازل شد که اعلام کردند مسلمان شده‌اند و مشرکان با شنیدن این خبر، بر آنان بسیار سخت گرفتند و آزارشان دادند؛ تا جایی که رو به نفاق آوردند؛ الله متعال درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ^۱﴾ و برخی از مردم می‌گویند: «به الله ایمان آوردیم» و چون در راه الله اذیت و آزار ببینند، نفاق کرده و مرتد شده و از ایمان‌شان

۱- ضحاک می‌گوید: این آیه در مورد منافقانی در مکه نازل شد که ایمان آوردند و چون مورد اذیت و آزار قرار گرفتند، به شرک بازگشتند.

باز می‌گردند؛ آنان ﴿جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ اذیت و آزار مردم را مانند عذاب الله (در آخرت) می‌شمارند؛ پس با کفر مشرکان همراه می‌شوند.

﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ و اگر پیروزی و فتحی از سوی پروردگارت فرا رسد، می‌گویند: ما با شما بودیم؛ و ایمان داشتیم و در آن رفتار مجبور بودیم؛ این آیه درباره‌ی کسانی نازل شد که برای یاری مشرکان، به جنگ بدر آمدند و چون مشرکان شکست خوردند و اسیر شدند، گفتند: ﴿إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ ما نیز مانند شما ایمان داشتیم. الله متعال در پاسخ به این ادعای دروغین‌شان می‌فرماید: ﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ آیا الله به آنچه در سینه‌های جهانیان است، آگاه‌تر نیست؟ الله متعال در تأکید بر آگاهی خویش از جهانیان، می‌فرماید: ﴿وَلَيْعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ و بی‌گمان الله، مؤمنان و نیز منافقان را به خوبی می‌شناسد؛ این شناخت و آگاهی الله، پاداشی برای مؤمنان و مجازاتی برای منافقان در پی دارد. آنان در آرامش و نعمت به سر می‌برند و اینان در رنج و عذاب همیشگی. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾ و کافران (و سران مشرک قریش) به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید و دین و آیین ما را بپذیرید؛ و محمد را رها کنید؛ اگر هم محمد راست بگوید و قیامت و مجازاتی در کار باشد، ﴿وَلَنَحْمِلَ خَطَايَكُمْ﴾ بار گناهان‌تان را بر گردن می‌گیریم. و به جای شما مجازات شویم، این آمادگی را داریم. الله متعال این ادعای مشرکان را دروغ می‌داند و چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِحَمِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِّن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ﴾ بی‌گمان آنان دروغ می‌گویند و چیزی از گناهان‌شان را به گردن نخواهند گرفت. الله متعال با تأکید و با سوگند به عزت و جلال خود می‌فرماید: ﴿وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ بی‌شک بار سنگین گناهان خویش و علاوه بر آن، بار گران دیگران را به دوش خواهند کشید؛ زیرا آن‌ها را گمراه کرده‌اند. ﴿وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و روز قیامت درباره‌ی دروغ‌هایی که به هم می‌بافتند، بازخواست خواهند شد؛ در اینکه ادعا کردند بار گناهان پیروان خویش را به دوش می‌کشند.

رهنمود آیات:

- ۱- رفتار و گفتار شایسته با پدر و مادر و نیز عدم فرمانبرداری از آن‌ها در انجام منکرات مانند شرک و گناه، واجب است.
- ۲- الله متعال به مؤمنان راست‌کردار مژده می‌دهد که آنان را در شمار پیامبران و انسان‌های راستین، وارد بهشت می‌نماید.
- ۳- نکوهش کفر و نفاق منافقین و اعلام کافر بودن منافقان که ادعای ایمان دارند.

۴- اشاره به ستم و تجاوز مشرکان مکه در حق مؤمنان.

- ۵- تأکید بر این اصل که هرکس روش و رفتار ناشایستی را رواج دهد، بار گناه خود و تمام کسانی که آن رفتار را انجام می‌دهند، به دوش می‌کشد و مجازات می‌شود. چنانکه در حدیث صحیح نیز آمده است.^۱

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾﴾ [العنكبوت: ۱۴-۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا﴾: نوح بن لمک بن متوشلیح بن ادریس از فرزندان شیث بن آدم است؛ میان نوح و آدم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، هزار سال فاصله بود.

۱- «مَنْ دَعَا إِلَىٰ هُدًى، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مِّنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَىٰ ضَلَالَةٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مِّنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا» [صحیح مسلم: ۲۶۷۴]: «کسی که به سوی هدایت فراخواند، از پاداشی همچون پاداش کسانی که از او پیروی کنند، برخوردار می‌شود؛ و این، چیزی از پاداش آن‌ها نمی‌کاهد؛ و هرکس به سوی گمراهی و ضلالتی فراخواند، گناهش همانند گناه کسانی خواهد بود که از او پیروی نمایند؛ و این، چیزی از گناه آن‌ها کم نمی‌کند».

«لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَىٰ ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا، لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ أَوَّلًا» [صحیح بخاری: ۳۳۳۵ و ۷۳۲۱؛ صحیح مسلم: ۱۶۷۷]: «هر انسانی که به ناحق و مظلومانه کشته شود، نخستین فرزند آدم، در گناه قتلش شریک است؛ زیرا او نخستین کسی بود که قتل و خون‌ریزی را بنا نهاد».

﴿فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾: نهصد و پنجاه سال در میان‌شان بود و آن‌ها را به سوی الله دعوت می‌داد.

﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ﴾: طوفان آب آن‌ها را در هم گرفت و غرق کرد.

﴿وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾: و آن‌ها با شرک و ورزیدن به الله، بر خود و دیگران ستم کردند.

﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾: و آن را برای مردم درس عبرتی قرار دادیم تا کسی را در عبادت الله شریک نکنند و نافرمانی نکنند.

معنای دو آیه:

پس از اینکه الله متعال سختی و مشقت‌ها و اذیت و آزارهایی را ذکر نمود که فرستاده‌اش و مومنان همراه او از مشرکان قریش دیدند و تجربه کردند، به بیان سرگذشت نوح و ابراهیم عليه السلام و اقوام‌شان و سختی‌هایی می‌پردازد که در مسیر دعوت با آن‌ها روبرو شدند؛ سخت‌هایی که به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از تجربه‌های تلخ آخرین پیامبران و اصحابش در این مسیر بود؛ تا مایه‌ی آرامش خاطر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و یارانش و کاستن از رنج‌شان گردد. الله متعال درباره‌ی فرستاده‌اش نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾^۱ ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم؛ و قوم نوح در زمان او، همه‌ی بشر آن دوران بودند. و بشری جز آن‌ها نبود. ﴿فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ و او نهصد و پنجاه سال در میان‌شان ماند؛ تا آن‌ها را به عبادت الله و توحید و یگانگی او و ترک عبادت پنج نماد (بت) به نام‌های وُد، سُواع، یَعُوث، یَعُوق و نَسْر، فراخواند؛ این پنج نماد (بت)، در واقع نماد پنج مرد شایسته و درستکار بود که وقتی از دنیا رفتند، هواخواهان و دوستداران‌شان، برای‌شان بارگاه و مجسمه درست کردند، با این استدلال که این دست‌ساخته‌ها، آن‌ها را به یاد الله می‌اندازد و

۱- انس از رسول خدا روایت نموده که فرمود: «نوح نخستین رسولی بود که فرستاده شد». در مورد سن او اختلاف است؛ از انس روایت است که رسول خدا فرمود: «زمانی که الله متعال نوح را به پیامبری مبعوث نمود و به سوی قومش فرستاد، دویست و پنجاه سال سن داشت؛ وی در میان قومش نهصد و پنجاه سال ماند و بعد از طوفان، دویست و پنجاه سال زندگی کرد. چون فرشته‌ی مرگ نزد او آمد، گفت: ای نوح، ای بزرگ‌ترین پیامبران و ای که صاحب عمری طولانی هستی و ای مستجاب الدعوة، دنیا را چگونه دیدی؟ فرمود: مانند مردی که خانه‌ای برای او ساخته می‌شود که دو در دارد و از یکی وارد و از دیگری خارج می‌شود».

سبب تشویق آنان به فرمانبرداری از او و انجام عمل صالح می‌شوند؛ اما شیطان عبادت این نمادها (بت‌ها) را برای‌شان زیبا جلوه داد و آن مردم فریب‌خورده، دست‌ساخته‌های خود را عبادت می‌کردند؛ تا این‌که الله متعال، پیامبرش نوح علیه السلام را نزدشان فرستاد تا آن‌ها را به عبادت الله و ترک عبادت آن نمادها (بت‌ها) فراخواند؛ نوح علیه السلام نیز چنین کرد؛ اما آن‌ها نپذیرفتند و همچنان به شرک و سرکشی ادامه دادند؛ ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَتَى مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ﴾ پس (نوح) پروردگارش را چنین فراخواند: من شکست خوردم؛ مرا یاری نما؛ و الله متعال درخواستش را پذیرفت؛ ﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ پس درحالی‌که ستمکار بودند، گرفتار طوفان شدند؛ آن‌ها با گناه شرک و سرکشی از فرمان الله، به خود ستم کردند؛ الله متعال در اشاره به یاری افراد با ایمان آن قوم می‌فرماید: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ﴾^۱ پس نوح و کسانی را که در کشتی بودند، نجات بخشیدیم؛ در این طوفان، همسر نوح و پسرش کنعان و تمامی انسان‌ها غرق شدند؛ به جز نوح علیه السلام و دیگر یاران با ایمانش که نزدیک به هشتاد نفر بودند؛ نوح علیه السلام، سه پسر از خود به جای گذاشت: سام، جد عرب‌ها، فارس‌ها و رومی‌ها؛ که این سه را نژاد سامی گویند؛ حام جد قبطی‌ها، سودانی‌ها و بربرها، و فرزند سومش یافت جد ترک‌ها، اسلاوها و یاجوج و ماجوج. ﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ و آن (طوفان و کشتی و دعوت طولانی و مؤمنان اندک) را عبرتی برای جهانیان قرار دادیم؛ تا پند گیرند و از فرمان الله سرپیچی نکنند و دعوت فرستادگان الله را بپذیرند و نافرمانی‌شان نکنند و به پروردگارش شرک نوزند. و چه اندک‌اند کسانی که عبرت می‌گیرند.

رهنمود دو آیه:

۱- بیان این اصل و قانون که الله برای هدایت مردم، فرستادگانش را به سوی‌شان می‌فرستد.

۱- در صحیح بخاری وارد شده که قتاده می‌گوید: کشتی بر کوه جودی باقی ماند تا اوایل این امت ان را ببینند. و گفته شده: تا اوایل دولت عباسی باقی بوده تا اینکه از یخ پوشانده شده است. و کوه جودی در نزدیکی «باقردی» است که شهری در جزیره بن عمر در موصل واقع در شرق دجله می‌باشد.

۲- ضمیر در «وجعلناها» به کشتی بازمی‌گردد؛ و مواردی که در تفسیر ذکر شده‌اند، جامع‌تر هستند.

۲- نوح عليه السلام، سالیانی دراز مردم را به سوی اسلام دعوت داد؛ اما تعداد اندکی پذیرفتند؛ این مساله سبب آرامش خاطر رسول الله صلى الله عليه وسلم و دیگر دعوت‌گران است.

۳- الله متعال ستمکاران را نابود می‌کند و مؤمنان را نجات می‌دهد؛ این حقیقت، درس عبرتی‌ست برای آنان که پند می‌پذیرند.

﴿وَابْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۱۸﴾﴾ [العنكبوت: ۱۶-۱۸].

شرح کلمات:

﴿وَابْرَاهِيمَ﴾: در قرائتی که «ابراهیم» روایت شده، این عبارت چنین ترجمه می‌شود: و ابراهیم را یاد کن...؛ اما در قرائتی که «ابراهیم» روایت شده، ترجمه‌اش چنین است: و ابراهیم، از جمله‌ی فرستادگان الله است که ...

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ﴾: به الله ایمان آورید و موحدانه او را عبادت کنید و از شرک‌ورزیدن به او و نافرمانی‌اش دوری کنید.

﴿أَوْثَانًا﴾: نمادها (بت‌ها) و تمام دست‌ساخته‌هایی که عبادت می‌کنند.

﴿وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾: دروغ می‌سازید و نمادها (بت‌ها) را معبود قرار می‌دهید و عبادت‌شان می‌کنید.

﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾: رزق و روزی را از الله آفریننده و دانا بخواهید؛ نه از دست‌ساخته‌های بی‌جان و ناتوان و ناآگاه. دست‌ساخته‌هایی که به دست خود با کلنگ و تیشه تراشیده‌اید.

﴿وَاعْبُدُوهُ﴾: الله را با ایمان آوردن به او و توحید و یگانگی‌اش و سپاس‌گزاری از او با فرمانبرداری‌اش عبادت کنید.

﴿وَإِن تَكْذِبُوا﴾: ای اهل مکه! بعد از ارائه‌ی این همه دلیل و نشانه که پیشینیان تکذیب کردند، اگر شما هم تکذیب کنید.

﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ﴾: تنها وظیفه‌ی فرستاده‌ی ما محمد ﷺ...

﴿إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾: فقط ابلاغ آشکار پیام و فراخوان الله است؛ و محمد ﷺ نیز پیام الله را رسانید و وظیفه‌اش را انجام داد و حال که شما تکذیب می‌کنید، بزودی عذاب الهی شما را فرامی‌گیرد.

معنای آیات:

سرگذشت ابراهیم عليه السلام، پس از ماجرای نوح عليه السلام، برای آرامش خاطر رسول الله ﷺ و یاران مؤمنش بیان می‌شود و تا قریش پند گیرد که با پافشاری بر شرک و تکذیب رسول الله ﷺ، دقیقاً همان راهی را در حال پیمودن است که تکذیب‌کنندگان امت‌های پیشین رفته‌اند و در صورتی که توبه نکنند و از این راه بازنگردند؛ یعنی ایمان نیاورند و فرمانبردار الله و رسولش نشوند و شرک و نافرمانی را ترک نکنند و همچنان مسیر مشرکانه‌ی پیشینیان مشرک خود را ادامه دهند، به سرنوشت ناگوار مردمان مشرک امت‌های پیشین دچار می‌شود. از این‌رو الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ﴾ و ابراهیم (خلیل ما را یاد کن) که به قومش (بابلی‌ها و پدرش آزر در میان آن‌ها) گفت: الله را (به یگانگی) عبادت کنید و (با شرک و نافرمانی) تفقأی او پیشه کنید؛ وگرنه مجازات و عذاب الله، بر شما نازل می‌شود. ﴿ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ آن (ایمان و توحید و فرمانبرداری) برای شما بهتر (از کفر و شرک و نافرمانی) است. چراکه آن، خیر و خوبی در پی دارد و این، شر و بدی و سرنوشت و مجازات ناگوار را. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر (خوب و بد خود را) می‌شناختید و تشخیص می‌دادید. آن‌گاه ابراهیم عليه السلام، اشتباه و گناه قومش را به آن‌ها یادآوری می‌نماید: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا﴾ جز این نیست که شما به جای عبادت الله، به عبادت دست‌ساخته‌ها می‌پردازید؛ چنین عبادتی نادرست است و سودی به حال‌تان ندارد و ضرری از شما دور نمی‌کند. باید که الله را عبادت کنید؛ ذات یگانه‌ای که خالق است و همگان را روزی می‌دهد، هرکه را بخواهد منفعت می‌بخشد و هرکه را بخواهد زیان می‌دهد، زنده کننده و میراننده‌ی موجودات است، شنوای تمامی سخنان و بینای هر رفتار است. اما نتیجه‌ی عبادت نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها، چیزی جز گمراهی و پیروی از هوی و هوس و خواهشات نفسانی و

نابودی نیست. ﴿وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾ و دروغ سر هم می کنید؛ در اینکه آن ها را معبود می نامید. و به این ترتیب ابراهیم عليه السلام حقیقتی را به قومش گوشزد می کند که خودشان از آن غافل بودند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾ بی گمان معبودانی که به جای الله عبادت می کنید، نمی توانند به شما روزی دهند؛ پس چنین عبادتی چه سودی دارد؟ و جز جهل و غفلت چه چیزی سبب عبادت آن ها شده است؟ ابراهیم عليه السلام که نادرستی چنین عبادتی را برای شان اثبات می کند، آنان را به عبادت ذات یگانه‌ی الله فرامی خواند که اگر هدف تان از عبادت بت ها جلب رزق و روزی است: ﴿فَأَبْتَعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ﴾ پس روزی را نزد الله جستجو کنید؛ که او مالک رزق و روزی و ذات بخشنده و روزی دهنده است؛ ﴿وَأَعْبُدُوهُ﴾ و او را (با ایمان آوردن به ذات یگانه اش و ایمان آوردن به فرستاده اش) عبادت کنید؛ ﴿وَأَشْكُرُوا لَهُ﴾ و سپاس گزارش باشید که روزی تان می دهد و رزق و روزی را برای شما حفظ می کند^۱. و بدانید که ﴿إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ به سوی او بازگردانیده می شوید؛ و به این ترتیب دلیل غفلت و نادانی مشرکان را متذکر می شود که کفر ورزیدن به قیامت و حضور در دادگاه عدل الهی می باشد. و آنان را آگاه می گرداند که این تنها به سوی اوست که باز می گردند و نه هیچکس دیگری. پس باید او را بشناسید و برای جلب رضایتش و اینکه در روز دیدار گرامی تان دارد، عبادتش کنید.

آن گاه الله متعال به وسیله‌ی فرستاده اش، خطاب به اهالی مکه می فرماید: ﴿وَإِنْ تُكَذِّبُوا﴾ و اگر فرستاده‌ی ما را دروغ گو بدانید و نزول قرآن و وحی و دیدار آخرت را منکر شوید، متوجه باشید که تنها شما این کار را نکرده اید ﴿فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ﴾ امت های پیش از شما نیز تکذیب کردند؛ مانند قوم نوح، عاد، فرعون، قوم ابراهیم، اصحاب مدین و ... ﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ و پیامبر (محمد صلى الله عليه وآله) وظیفه ای جز پیام رسانی آشکار ندارد. و او نیز وظیفه اش را به درستی انجام داد و پیام را به روشنی به شما رسانید؛ اکنون میان دو انتخاب مختارید:

۱- از این جهت ابراهیم در دعوت قومش به نعمت های حسی و ظاهری استدلال می کند که اثبات آن ها برای عوام ساده تر و به عبارتی عام فهم تر است.

یکم: از آیاتی که به شما گفتیم و نشان دادیم، پند بگیرید، ایمان آورید، موحد شوید و فرمانبردار باشید تا کاستی‌های تان زدوده شود و به سعادت برسید.

دوم: از شرک و کفر و سرکشی دست نکشید و همچنان به اصرار خود برای ماندن در وادی کفر و شرک و نافرمانی پافشاری کنید تا همانند کافران امت‌های پیشین، گرفتار مجازات و عذاب الهی شوید؛ چراکه کفار شما بهتر از کفار آنان نیستند که الله متعال از آنان انتقام گرفت و عذابش را به آنان چشاند.

رهنمود آیات:

۱- وجوب عبادت الله متعال و رعایت تقوای او جهت نجات از سرنوشت زیان‌بار در دو جهان.

۲- اثبات بطلان عبادت هر چیزی و هر کسی جز الله و وجوب عبادت ذات یگانه‌ی الله با دلایل عقلی.

۳- از روی جهل و نیاز است که مردم، به عبادت نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها روی می‌آورند؛ اما باید بدانند که الله، تنها ذاتی است که شایستگی عبادت را دارد؛ و فقط الله است که می‌تواند مانع فقر بندگان شده و آنان را روزی دهد و نه هیچکس دیگری.

۴- باید الله متعال را با حمد و ستایش و نیز با فرمانبرداری و استفاده از نعمت‌هایش در مسیری که اساساً به سبب آن به ایشان نعمت بخشیده، سپاس‌گزاری کنیم.

۵- دلجویی از رسول الله ﷺ و نکوهش مشرکان مکه.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۹﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَسُوءُ مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾﴾ [العنكبوت: ۱۹-۲۳].

شرح کلمات:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾: چرا با چشمان‌شان نگاه نمی‌کنند تا قلب‌شان آگاه شود؟

﴿يُبْدِيُ اللَّهُ الْخَلْقَ﴾: که الله چگونه آفرینش یک موجود را آغاز می نماید.

﴿ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾: وقتی مخلوق الله نابود می شود و می میرد، الله متعال دوباره او را زنده کرده و بازمی گرداند؛ و زنده کردن از آفریدن آسان تر است؛ پس ذاتی که برای بار نخست، چیزی را می آفریند و آن گاه نابود می کند، قطعاً می تواند او را دوباره زنده کند.

﴿إِنَّ ذَلِكَ﴾: این آفرینش برای بار نخست و زنده کردن دوباره...

﴿عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾: برای الله آسان است؛ پس چگونه مشرکان برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می کنند؟

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾: ای فرستاده ای ما! به قومت که برانگیخته شدن پس از مرگ را تکذیب می کنند، بگو: در زمین بگردید و آن گاه بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد؛ تا با قدرت و خرد و تفکر خود، به قدرت الله در زنده کردن مردگان پی ببرید.

﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾: سپس الله آخرین پیدایش را پدید می آورد؛ و مردگان را زنده می گرداند. مساله ای که جاهلان انکارش می کنند.

﴿وَالِيَهُ تَقْلُبُونَ﴾: زنده می شوید و فقط به سوی او بازمی گردید؛ تا عملکردتان را محاسبه نماید و نتیجه اش را دریافت کنید. نیکی را با بهتر از آن و بدی را به مانند آن و طبق قضاوتی عادلانه به بندگان عنایت می کند.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾: شما نه در آسمان و نه در زمین، نمی توانید الله را شکست دهید یا از او بگریزید.

﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾: جز الله، نه محافظی دارید که از شما حفاظت کند و نه یآوری دارید تا شما را در برابر الله یاری برساند.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرِّحْمَةِ﴾: از ورود به بهشت ناامید شدند؛ زیرا برانگیخته شدن پس از مرگ و قرآن را تکذیب نموده و دروغ شمردند و به این ترتیب مرتکب کفر بزرگی شدند.

معنای آیات:

الله متعال پیرو آیات گذشته، بر سه اصل اساسی دین یعنی توحید و نبوت و معاد تاکید می کند. و این آیات، در تاکید بر اصل سوم یعنی برانگیخته شدن پس از مرگ و

جزای اخروی می باشد: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ آیا (منکران قیامت و سرای باقی و زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی) توجه نکرده اند که الله چگونه آفرینش را آغاز و سپس (هر زمان بخواهد) تکرارش می کند؟ به همین سادگی رو به تکذیب می آورند بدون اینکه تاملی داشته باشند؟ ﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ بی گمان این کار (آفرینش و دوباره زنده کردن)، بر الله آسان است.

الله متعال خطاب به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید که به تکذیب کنندگان سرای آخرت و زنده شدن پس از مرگ: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ بگو: در (شرق و غرب) زمین بگردید و آن گاه بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد؛ آفرینش آسمان ها و زمین و رودها و درختان و حیوانات و انسان ها و تمامی موجوداتی که می بینید و وجود نداشتند و الله متعال آن ها را پدید آورد؛ ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾ سپس الله، واپسین پیدایش را پدید می آورد؛ انسان را زنده می کند تا هر چه را در دنیا انجام داده، محاسبه نماید؛ کارهای خوبش را پاداش دهد و در برابر کارهای بدش، او را مجازات کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بی گمان الله بر هر کاری تواناست؛ بر آفریدن و زنده کردن و محاسبه ی اعمال و پاداش و مجازات. حکمت برپایی قیامت و زنده شدن دوباره ی بندگان آنست که الله ﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ﴾ هر که را بخواهد، عذاب می کند و هر که را بخواهد، مشمول رحمت قرار می دهد؛ کافران و مشرکان را که به قیامت و فرستاده ی الله کفر ورزیدند و خود را با ایمان و اعمال صالح پاک و پاکیزه نکردند، در جهنمش عذاب می دهد و پذیرایی می کند؛ اما اهل ایمان و تقوا که خود را با ایمان و اعمال صالح تزکیه نمودند و به یگانگی الله ایمان آوردند، از دستورات الله و فرستاده اش اطاعت کردند و او را یاری دادند، وارد بهشت

۱- استفهام انکاری و برای توبیخ و سرزنش آنان به دلیل بی توجهی به عقل در این زمینه می باشد. چون درحالی برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می کردند که نمونه های شاهد بر راستی و درستی آن را پیش چشم داشتند؛ چنانکه با چشم خود می دیدند و با تمام وجود احساس می کردند که چگونه میوه ها به ثمر می نشینند و سپس از بین می روند و همواره این روند ادامه دارد و انسانی خلق می شود و سپس می میرد بعد از اینکه فرزندی از او متولد می شود؛ و از این فرزند فرزندی. اما همه ی این ها را با چشم عقل نمی بینند؟!

نموده و از نعمت‌های بیشماری برخوردار می‌سازد. ﴿وَالَيْهِ تُقَلَّبُونَ﴾ و (پس از مردن و دوباره زنده شدن) به سوی پروردگارتان الله، باز می‌گردید. ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ و شما در زمین و آسمان نمی‌توانید الله را درمانده کنید؛ بلکه شما تحت تسلط و فرمان او هستید؛ نه می‌توانید بگریزید و نه بر او چیره شوید.

﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و جز الله هیچ یار و یابوری ندارید؛ تا در برابر عذاب الهی شما را حفظ کند و یاری رساند که عذاب نشوید و مغلوب نگردید. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي﴾ و آنان که به آیات الله^۲ (که فرستادگانش برای مردم آوردند) و به دیدارش (در آخرت که با زنده شدن پس از مرگ خواهد بود) کفر ورزیدند، از رحمت نامید شدند؛ چراکه تکذیب قرآن، مانع ایمان و درستکاری آنان شد و تکذیب روز قیامت، مانع دست کشیدن آنان از شرک و نافرمانی یا انجام عمل صالح شد. ﴿وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و عذاب دردناکی (در دوزخ، در پیش) دارند؛ والعیاذ بالله تعالی.

رهنمود آیات:

- ۱- برای اثبات یک چیز پنهان، باید از چیز آشکار بهره برد و باید با عقل خویش، چیزی که نیست را با چیزی که هست، استدلال کرد.
- ۲- تأکید بر واقعیت رستاخیز و پاداش و مجازات آن روز.
- ۳- تأکید بر این حقیقت که انسان، قطعاً و کاملاً ناتوان است و راه گریزی از مالک و پروردگار خویش، الله متعال، ندارد؛ پس باید با ایمان و تقوی، به الله پناه ببرد.
- ۴- هشدار به آنان که روز رستاخیز را نمی‌پذیرند و دروغ می‌دانند؛ این افراد، هیچ‌گاه وارد بهشت نمی‌شوند و برای همیشه در دوزخ مجازات می‌شوند.

۱- الله متعال با فعل ماضی «یئسوا» از ناامیدی آنان خبر می‌دهد که اشاره به تحقیق قطعی آن در قیامت می‌باشد. هرچند به این معناست که در در آینده از رحمت الهی که بهشت است، ناامید می‌شوند.

۲- مراد از آیات الهی، قرآن کریم است که شامل دلایل دال بر قدرت الله و علم و حکمت او می‌باشد و البته بیانگر انواع عبادات.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۴﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَىٰكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿۲۵﴾﴾ [العنكبوت: ۲۴-۲۵].

شرح کلمات:

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾: پاسخ قوم ابراهیم علیه السلام این بود ...

﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ﴾: فقط گفتند او را بکشید یا بسوزانید.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾: در اینکه آتش ابراهیم خلیل علیه السلام را نسوزاند و سالم از آن

خارج شد، نشانه‌ها و اندرزهایی وجود دارد.

﴿لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾: برای اهل ایمان؛ چون آنان با قلب‌های زنده‌ی خویش، از آیات و

نشانه‌های الله بهره می‌برند.

﴿أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ﴾: نمادها (بت‌ها) را معبود قرار دادید که به سبب عبادت

آن‌ها یکدیگر را دوست دارید و به هم محبت می‌ورزید.

﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: این دوستی و محبت به سبب معبودان، فقط در این زندگی

دنیاست؛ در آخرت چنین محبتی وجود ندارد.

﴿يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾: پیشوایان و امامان، از پیروان خویش دوری می‌کنند و

از آن‌ها بیزاری می‌جویند.

﴿وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾: پیروان، پیشوایانی را که در باطل از آنان پیروی کردند،

لعنت می‌کنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان سرگذشت ابراهیم خلیل علیه السلام می‌باشد؛ وی کافران

قومش را با دلایلی استوار زمین‌گیر کرد و گمراهی و جهل‌شان را بر آنان اثبات نمود؛

۱- سیاق آیات پس از آن جملات معترضه به داستان ابراهیم بازمی‌گردد. جملات معترضه‌ای که در

لابلای داستان ابراهیم ذکر شد تا تلنگری باشند برای شعور قریش و تحریک ضمیرشان به امید

مطالبه‌ی هدایت؛ چه که مقصود از بیان این داستان‌ها همین است.

اما آن‌ها مانند تمام ستمگران کفر پیشه و باطل‌گرا، به تهدید و زور متوسل شدند؛ الله متعال پاسخ قوم ابراهیم عليه السلام را چنین بیان می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾ و پاسخ قوم ابراهیم (به تمام آن دلایل محکمی که در بطلان شرک و صحت توحید شنیدند)، چیزی جز این نبود که گفتند: او را (با شمشیر و مانند آن) بکشید یا (با آتش) بسوزانید^۱. پس آتشی افروختند و ابراهیم عليه السلام را در آن انداختند؛ که الله جل جلاله برای نجات فرستاده‌ی خویش، به آتش چنین فرمود: ﴿يَنَارُ كُوْنِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾ ای آتش! برای ابراهیم، سرد و سلامت باش. و آتش طبق دستور پروردگارش عمل نمود و ابراهیم به سلامت از آتش بیرون آمد؛ فقط طنابی که دست و پایش را بسته بودند، سوخت. ﴿فَأَنجَبَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ﴾ پس الله او را از آتش نجات داد. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در این (که آتش ابراهیم را نسوزاند و طبیعتش تغییر نمود و سرد شده و کمترین آسیبی به ابراهیم وارد نکرد) نشانه‌هایی (از قدرت و رحمت و حکمت الله، فقط) برای مؤمنان وجود دارد؛ و تنها این مومنان هستند که از آن‌ها بهره می‌برند؛ چون کافران در واقع مردگانی هستند که نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه تعقل می‌کنند. برعکس مومنان که زندگان واقعی هستند و از آنچه می‌شنوند و می‌بینند بهره می‌برند. زیرا ایمان همانند روح در بدن است که اگر در قلب جای گیرد، جسم را زنده می‌کند؛ و جسم بی‌روح مرده است. نه نشانه‌های وجود ذات یگانه‌ی الله را می‌بیند و نه به آیاتش گوش می‌دهد.

در ادامه ابراهیم عليه السلام قومش را راهنمایی نموده و اندرز داده و آنان را از حقیقتی خیر می‌دهد که نسبت به آن تجاهل دارند: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ جز این نیست که شما برای روابط دوستانه‌ی میان خود، به جای الله، تعدادی نماد (بت) را برگزیده‌اید؛ تا در کنار آن‌ها آشنایی بیشتری نسبت به هم حاصل کنید و محبت و دوستی‌تان بیشتر شود؛ و با این هدف اعیادی را در جوار آن‌ها جشن می‌گیرید و پیرامون آن‌ها جمع می‌شوید و ضیافت به پا کرده و می‌خورید و می‌نوشید؛ نه اینکه واقعا اعتقادتان این است که آن‌ها معبودانی حقیقی هستند؛ بلکه

۱- و در نهایت تصمیم به سوزاندن ابراهیم گرفتند و در این زمینه به اتفاق رسیدند و مقدمات آن را فراهم نموده و ابراهیم را در آتش انداختند که الله متعال او را از آتش نجات داد.

خوب می‌دانید سنگ‌های تراشیده‌ی دست خودتان است که در خانه‌ها و بازارهای تان نصب کرده‌اید. اما باید بدانید که ﴿يَوْمَ الْفَيْمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾^۱ روز قیامت یکدیگر را انکار می‌کنید و به همدیگر لعنت می‌فرستید؛ و روابط میان‌تان کاملاً عکس رابطه‌ای خواهد بود که در دنیا و در کنار دست‌ساخته‌های تان با هم داشتید؛ با قطعی شدن مجازات و روبه‌رو شدن با آتش دوزخ، سران و پیشگامان و پیروان‌شان که از عوام الناس بودند، یکدیگر را انکار می‌کنند و به هم لعنت می‌فرستند؛ و آن دوستی و محبت‌شان در دنیا، در آخرت باقی نمی‌ماند و جایی ندارد. ﴿وَمَا لَكُمْ أَلْتَارُ﴾^۲ و پناهگاه‌تان آتش است؛ مکانی که برای همیشه در آن جای می‌گیرید. و بعد از اینکه الله متعال - که برای او شریک قرار دادید - شما را خوار و ذلیل نمود ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّصْرِينَ﴾ هیچ یآوری ندارید تا شما را نجات دهد یا از عذاب‌تان بکاهد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این رفتار ستمگران که هرگاه از استدلال ناتوان می‌شوند، به زور پناه می‌برند.
- ۲- آتشی که به فرمان الله متعال نمی‌سوزاند، بیانگر این حقیقت است که الله متعال می‌تواند قوانین را هرگونه خواهد دگرگون نماید؛ کرامات و معجزات الهی، عادت‌ها و قوانین طبیعت را در هم می‌شکند.

-
- ۱- قرطبی می‌گوید: بت‌ها و دست‌ساخته‌ها از بندگانش و کسانی که آن‌ها را عبادت می‌کردند، بی‌زاری می‌جویند و سران و بزرگان شرک از فرومایگانی که از آن‌ها در شرک و عبادت غیر الله پیروی می‌کردند. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ [الزخرف: ۶۷] «دوستان [دنیایی]، در آن روز، دشمن یکدیگرند؛ مگر پرهیزگاران».
 - ۲- گفته شده: سران و بزرگان و پیروان‌شان به همراه بت‌ها و دست‌ساخته‌ها، همگی در آتش دوزخ گرد هم می‌آیند؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸] «به آنان گفته می‌شود: قطعاً شما و آنچه به جای الله عبادت می‌کنید، هیزم دوزخید [و همگی] در آن وارد خواهید شد». و اینکه می‌فرماید: ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [البقرة: ۲۴] «هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند». و این سنگ‌ها همان بت‌ها و دست‌ساخته‌هایی است که به جای الله عبادت می‌کردند.

۳- خرافه‌پردازان تنها برای همنشینی و دیدار و دوستی و سپری کردن لحظات در کنار هم و خورد و نوش است که در کارهای بدعت گردهم می‌آیند؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام به قومش می‌گفت: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

﴿فَقَامَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۶﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَعَاتَيْنَاهُ أُجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾﴾ [العنكبوت: ۲۶-۲۷].

شرح کلمات:

﴿فَقَامَنَ لَهُ لُوطٌ﴾: لوط که فرزند هاران و هاران برادر ابراهیم بود؛ وی که تنها مؤمن قوم خویش بود، به ابراهیم ایمان آورد.

﴿مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾: من به جایی هجرت می‌کنم که پروردگارم را بدون مشکل عبادت کنم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾: او به خاطر ما، سختی راه هجرت را تحمل کرد و ما او را در محل هجرتش گرامی داشتیم و نسلی چون اسحاق و نوه‌اش یعقوب را به او عطا کردیم.

﴿فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾: تمام پیامبران بعد از او و کتاب‌هایی که پس از او نازل شد، در نسل او قرار دادیم.

﴿وَعَاتَيْنَاهُ أُجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾: و پاداشش را در این دنیا دادیم؛ با رزق نیکو و نیز یاد نیک بر زبان پیروان همه‌ی ادیان الهی.

﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾: و در آخرت، قطعاً از شایستگان است؛ بندگان شایسته و صالح، پیامبران و فرستادگان الله و دوستان الله هستند که الله متعال آنان را با توجه و نعمت‌های بیکران خویش، گرامی می‌دارد.

معنای آیات:

این آیات، پایان بخش سرگذشت ابراهیم علیه السلام در این سوره می‌باشد؛ وی برای سالیان طولانی تلاش نمود تا مردم را به عبادت خداوند بخشنده‌ی مهربان فراخواند؛ اما فقط برادرزاده‌اش لوط بن هاران به او ایمان آورد و از حقی پیروی نمود که به

سوی آن دعوت می داد؛ چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿فَقَامَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ پس لوط به او ایمان آورد. و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می کنم؛ و به این ترتیب سرزمین قومش عراق^۱ را به قصد شام ترک نمود. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ بی گمان او، توانای چیره و حکیم است. عزتمند است چون ابراهیم را از ستمکاران و طاغوتان و سرکشان نجات داد؛ و باحکمت است چون ابراهیم را از سرزمینی که خیری در خود نداشت به سرزمینی برد که سراسرخیر و برکت است. الله متعال در بیان پاداش این هجرت، چنین می فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ الْبُرُوءَ وَالْكِتَابَ﴾ و اسحاق (فرزند ساره) و یعقوب (پسر اسحاق) را به ابراهیم بخشیدیم و پیامبری و کتاب را در فرزندانش قرار دادیم؛ تورات را به موسی، زبور را به داود، انجیل را به عیسی و قرآن را به محمد ﷺ دادیم که همگی از نسل ابراهیم ﷺ بودند. ﴿وَعَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾ و او را در دنیا از پاداشش بهره مند ساختیم؛ پاک ترین روزی ها را در اختیارش گذاشتیم و آوازه اش را در میان تمامی ادیان الهی، نیکو نمودیم؛ ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ و به راستی او در آخرت، از بندگان نیک و شایسته است؛ یعنی در میان پیامبران و انسان های راستین و شهیدان و افراد شایسته ای که درجات والای بهشت، به آنان اختصاص دارد.

رهنمود آیات:

۱- ابراهیم ﷺ برای سال های طولانی، مردم را به راه اسلام فراخواند؛ اما تنها برادرزاده اش لوط، به او ایمان آورد؛ این حقیقت، سبب آرامش خاطر و دلجویی از رسول الله ﷺ گشت.

۱- از شهر کوثا در اطراف کوفه به سوی حران و سپس شام هجرت نمود. و در این هجرت برادرزاده اش لوط بن هاران و همسرش ساره به همراه او بود. ابراهیم ﷺ نخستین کسی بود که در راه الله هجرت نمود. و نخستین کسی که از امت محمد ﷺ در راه الله هجرت نمود، عثمان بن عفان به همراه همسرش رقیه دختر رسول الله به سوی سرزمین حبشه بود.

۲- پیش از اینکه الله متعال اسحاق را به ابراهیم ببخشد، اسماعیل را به او بخشیده بود. و اسماعیل قبل از اسحاق متولد شده بود.

۲- بیان اکرام و بزرگواری الله متعال در حق آنان که در راه الله هجرت و خانه و کاشانه‌ی خویش را رها می‌کنند.

۳- اشاره به پادشاه‌ها و الطاف دنیوی و اخروی الله متعال به ابراهیم عليه السلام به علت صبر و بردباری او در راه دعوت مردم به سوی الله متعال.

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (۲۸) ﴿أَيُّكُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (۲۹) ﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ (۳۰) [العنكبوت: ۲۸-۳۰].

شرح کلمات:

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ﴾: و یادآوری کن که لوط بن هاران به قومش اهالی سدوم گفت...

﴿إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَلْحِشَةَ﴾: شما مرتکب کار زشت لوط می‌شوید.

﴿مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ﴾: پیش از شما، کسی چنین کار زشتی انجام نداده است؛ قوم لوط، نخستین قومی بودند که عمل زشت لوط را مرتکب شدند.

﴿وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ﴾: راهزنی می‌کنید و به رهگذران تجاوز می‌کنید و مردم از ترس شما، از این جا نمی‌گذرند.

﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾: در مجالس و نشست‌های خود، کارهای زشتی مانند لوط انجام می‌دهید.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ﴾: پاسخ قومش فقط همین بود که گفتند: اگر راست می‌گویی، عذاب الله را بر ما فرود آور.

معنای آیات:

این بخش، سرآغاز ماجرای لوط عليه السلام با قومش اهالی سدوم و عموریه می‌باشد؛ از اهداف بیان این ماجرا، تأکید بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله می‌باشد؛ زیرا آگاهی از چنین حوادثی، تنها از راه وحی ممکن می‌باشد؛ بیان سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین، دلجویی از رسول الله صلى الله عليه وآله و مایه‌ی آرامش خاطر ایشان بود؛ زیرا در راه دعوت مردم، سختی‌ها و ستیزه‌های بسیاری از سوی مشرکان و کفار تحمل نمود و بارها با

درخواست عذاب از سوی آنان مواجه شد. الله متعال در گزارش داستان لوط با قومش، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتُونَ الْفَحِشَةَ﴾ و لوط (را یاد کن) آن‌گاه که به قومش گفت: شما مرتکب کار بسیار زشتی می‌شوید؛ ﴿مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ کاری که پیش از شما هیچ‌یک از جهانیان انجام نداده و درست نمی‌دانسته است. و همین مساله به زشتی آن نیز می‌افزاید. لوط ﷺ در بیان نکوهش و زشتی این کار می‌گوید: ﴿أَيُّكُمْ لَأَتُونَ الرِّجَالَ وَنَقْطَعُونَ السَّيْلَ﴾ آیا به سراغ مردان می‌روید (و مرتکب لواط می‌شوید) و راهزنی می‌کنید؟ عادت قوم لوط بود که بر رهگذران تجاوز می‌کردند و اموال‌شان را می‌گرفتند؛ و به این دلیل باعث شدند تا راه عبور و مرور رهگذران خالی از رهگذر شود. همچنین قوم لوط با انجام عمل زشت لواط، سبب کاهش زاد و ولد شدند؛ لوط ﷺ در ادامه‌ی توبیخ و نکوهش و اعلام انزجار از عملکرد قومش می‌گوید: ﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾ و در گردهمایی‌های‌تان مرتکب کارهای زشت می‌شوید.^۱ ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^۲ ولی پاسخ قومش (پس از آن همه نهی و نکوهش)، چیزی جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی، عذاب الله را برای‌مان بیاور. و تمامی انسان‌های سرکش و ستمکار چنین هستند که وقتی سخن حق می‌شنوند و از پاسخ و استدلال ناتوان می‌گردند، به زور متوسل می‌شوند و یا عذاب و مجازات درخواست می‌کنند. پس از این است که لوط ﷺ در برابر بدترین قوم روی زمین، از الله متعال چنین درخواست کمک می‌کند: ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

۱- از جمله کارهای زشتی که در نشست‌ها و همنشینی‌های‌شان داشتند این بود که در جمع، بی‌حیا باد معده خارج می‌کردند و شلوار از پا به در می‌کردند. به طرف هم سنگریزه پرتاب می‌کردند گوسفندان و خروس‌ها را به جان هم می‌انداختند و صوت می‌زند و دیگران را مسخره نموده و تهمت زنا می‌زدند. چنانکه ترمذی روایت نموده و آن حسن دانسته است.

۲- و این درخواست از روی کفر و استهزا و عنادشان بود.

الْمُفْسِدِينَ^۱ پروردگارا! یاری ام کن در برابر گروه مفسد و تبهکار و خارج از فرمانت؛ و چنانکه در آیات بعدی ذکر می‌شود، الله متعال درخواست او را اجابت می‌کند و یاری‌اش می‌نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ با بیان داستان‌هایی که فقط از راه وحی امکان‌پذیر می‌باشد.
- ۲- دلجویی از رسول الله ﷺ در برابر رنجی که از مشرکان متحمل می‌شد و درخواستی که برای دیدن عذاب داشتند.
- ۳- نکوهش فحشا و حرام‌بودن آن؛ و اشاره به این‌که بدترین نوع فحشا، لواط می‌باشد.
- ۴- اجرای حد شرعی درباره‌ی طرفین لواط‌کار، واجب است؛ زیرا الله متعال، لواط را همانند زنا فحشا نامیده و چون برای زناکار حد تعیین شده، پس درباره‌ی لواط‌کار نیز با قیاس به زناکار، حد اجرا می‌شود. البته در سنت نیز به حد لواط‌کار تصریح شده است و نیازی به قیاس هم نمی‌باشد.
- ۵- هشدار نسبت به رفتار و گفتار بیهوده و نادرست به خصوص در گردهمایی‌ها و نشست‌ها.

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ ۗ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿۳۲﴾ وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ ﴿۳۳﴾ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۳۵﴾﴾ [العنكبوت: ۳۱-۳۵].

۱- فساد در زمین عبارت است از نافرمانی الله و رسولش؛ چنانکه هرکس مرتکب گناه و نافرمانی شد، مصداق مفسد فی الارض قرار می‌گیرد؛ چون میراث گناه و نافرمانی، فقر و ترس است؛ دو مسأله‌ای که به شدت از آن‌ها دوری می‌شود.

شرح کلمات:

﴿بِالْبُشْرَى﴾: مژده‌ی داشتن اسحاق و سپس یعقوب.

﴿هَذِهِ الْقَرْيَةَ﴾: سرزمین قوم لوط، سدوم.

﴿قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا﴾: فرستادگان الله گفتند: ما بهتر می‌دانیم که چه کسانی در آن جا هستند.

﴿كَانَتْ مِنَ الْغَيْرِينَ﴾: بنابر علم و حکمت الهی، از کسانی‌ست که مجازات می‌شود.

﴿سَيِّءَ بَيْتِهِمْ﴾: به خاطر این که می‌خواستند قومش را مجازات و نابود کنند، ناراحت و اندوهگین شد.

﴿وَصَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا﴾: از این که قومش را از بی‌حرمتی به مهمانانش بازدارد، ناتوان شد.

﴿رَجَزًا﴾: بلای آسمانی.

﴿بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾: به خاطر فسق و فحشایی که مرتکب می‌شوند.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً﴾: از سرزمین سدوم، فقط خرابه و نابودی بر جای گذاشتیم و آن را به دریایی مُرده بدل کردیم که موجودی در آن زندگی نمی‌کند و «بحر المیت» نام گرفته است.

﴿لِقَوْمٍ يَعْلُونَ﴾: گروهی که می‌اندیشند و دلایل و نتایج را می‌فهمند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات بیانگر سرگذشت لوط عليه السلام می‌باشد؛ بعد از اینکه قومش را متذکر شد و آنان را از انجام کارهای زشت‌شان بازداشت و به آن‌ها در مورد عذاب الهی هشدار داد، همچون عادت تکذیب‌کنندگان گفتند: اگر راست می‌گویی، عذاب الهی را بر ما فرود آور؟ پس لوط عليه السلام از الله متعال در خواست کمک کرد و الله نیز درخواستش را پذیرفت؛ اکنون چگونگی مجازات این قوم را می‌خوانیم؛ ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى﴾ و آن‌گاه که فرستادگان ما برای ابراهیم (عموی لوط)، مژده‌ی تولد فرزندش اسحاق و نوه‌اش یعقوب یعنی فرزند اسحاق را آوردند؛ چنانکه

الله متعال می فرماید: ﴿فَبَشِّرْ نَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ و او را به تولد اسحاق و پس از اسحاق، به تولد یعقوب مژده دادیم. فرشتگان عذاب، به ابراهیم علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ﴾ ما نابودگر اهالی این سرزمین (سرزمین قوم لوط یعنی سدوم) هستیم؛ ﴿إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ زیرا اهالی آن سرزمین، ستمکار بودند؛ آن‌ها با آلودگی به گناه و ارتکاب اعمال زشت و ناروا، به خود و با راهزنی، به دیگران ستم روا داشتند؛ اینجا بود که ابراهیم علیه السلام به آن‌ها گفت: ﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ همانا لوط در آن جاست؛ که ستمکار نیست؛ بلکه از بندگان شایسته‌ی الله است. پس فرشتگان پاسخ دادند: ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا﴾ ما بهتر (از تو) می دانیم که چه کسی آن جاست. ﴿لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ قطعاً او و خانواده‌اش را (از هلاکت و نابودی) نجات می دهیم؛ مگر زنش را که از هلاک شدگان است؛ منظور از «غابر» کسی است که عمر طولانی کرده است. و سبب هلاکت او کفر وی و مماشات او با ظالمان بود.

﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا﴾ و چون فرستادگان ما (از نزد ابراهیم در فلسطین)، نزد لوط رسیدند، ﴿سَيِّءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا﴾ به علت (حضور) ایشان ناراحت شد و دستش از (حمایت) آن‌ها کوتاه گردید؛ زیرا می ترسید که قومش، به مهمانان او بی ادبی و تجاوز کنند؛ فرشتگان با دیدن این پریشانی لوط، گفتند: ﴿لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ﴾ (به خاطر ما) نترس و نگران (کسانی که نابود می شوند)، مباش. ﴿إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ ما تو و خانواده‌ات (اعم از همسر مومن و دو دخترت) را نجات می دهیم به جز زن ظالمت که از عمری دراز نموده و هلاک می شود. و در ادامه فرشتگان از عذابی برای لوط می گویند که بزودی بر سر قوم او خواهد آمد: ﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ ما بر اهالی این آبادی (سدوم) به سبب کار بسیار زشتی که مرتکب می شدند، عذاب سختی (سنگ) از آسمان فرو می ریزیم. به علت عمل زشت لواط که در بی سابقه بود.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً﴾ و از آن (شهر) عبرت و نشانه‌ی روشنی برای خردمندان برجای گذاشتیم. دلیلی روشن بر این که ما توان نابودکردن ستمگران و

فاسقان را داریم؛ این عبرت و نشانه، برای آن‌هایی‌ست که در رویدادها می‌اندیشند و دلایل و نتایج را دنبال می‌کنند؛ اما برای بی‌خردان که همچون چارپایان فقط در اندیشه‌ی ارضای شهوت و غریزه‌ی خویش هستند، بهره‌ای نیست؛ همچون مشرکان مکه و پیرامونش که گرفتار غفلت و بی‌خردی شده‌اند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان شفقت و مهربانی ابراهیم علیه السلام در دفاع از لوط علیه السلام و خانواده‌اش.
- ۲- تأکید بر این اصل که نجات انسان، وابسته به عمل اوست نه نسبش؛ و هرکس عملش او را عقب بیندازد، نسبش نمی‌تواند او را جلو بیندازد. همانند آن زنی که همسر لوط بود اما چون قلبا و عملا با ستمگران بود، نجات نیافت و هلاک شد.
- ۳- مشروعیت مهمان‌داری و تأکید بر اکرام میهمان، در اسلام؛ همان‌گونه که در حدیث صحیح آمده است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ»^۱: «کسی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید میهمانش را گرامی دارد».
- ۴- سرکشی از فرمان الله متعال، امری نکوهیده است و به نابودی امت‌ها و ملت‌ها می‌انجامد.
- ۵- فضیلت و برتری عقل، آنگاه که برای شناخت درست و نادرست و خوب و بد به کار رود.

﴿وَالِى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَتَقَوْمَ عَبْدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

جَلِيمِينَ ﴿٣٧﴾ [العنكبوت: ۳۶-۳۷].

شرح کلمات:

- ﴿وَالِى مَدْيَنَ﴾: شعیب را به سوی قوم مَدْيَن فرستادیم؛ «مَدْيَن» نام جد قبیله بود که بر این قبیله نهاده شد.
- ﴿أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾: برادرشان شعیب؛ این برادری، بنابر نسب بود نه برادری دینی.

۱- صحیح بخاری: ۶۰۱۸ و ۶۰۱۹ و ۶۱۳۵ و ۶۱۳۶ و ۶۱۳۸ و ۶۴۷۵ و ۶۴۷۶؛ صحیح مسلم: ۴۷ و ۴۸.

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾: فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنید و چیزی را در عبادتش شریک نکنید.

﴿وَأَرْجُوا الْآخِرَ﴾: به قیامت ایمان بیاورید و به آمدنش و آنچه در آن روی می‌دهد، امیدوار باشید.

﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾: در زمین، به فساد نپردازید و سرکشی و گناه را در آن رواج ندهید و مرتکب نشوید.

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾: زمین‌لرزه‌ی شدیدی آن‌ها را فراگرفت.

﴿فِي دَارِهِمْ جَثِمِينَ﴾: زمین‌گیر شدند و بی‌حرکت، بر زمین افتادند.

معنای دو آیه:

این دو آیه، چکیده‌ای از سرگذشت شعیب رضی الله عنه با قومش اهالی مدین را یادآور می‌شود؛ قومی که فرستاده‌ی الله و سخنانش را تکذیب کردند و بر شرک و نافرمانی اصرار نموده و از آن دست نکشیدند؛ تا به این سبب، هلاک شدند و عبرتی برای آیندگان گشتند؛ تا شاید کسانی مانند قریش، از هلاکت چنین امت‌هایی به سبب تکذیب پیامبرشان و نافرمانی از پروردگارشان پند بگیرند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالِیَ مَدَیْنِ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾^۱ و به‌سوی اهالی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم؛ وی که پیامبری عربی بود، نزد قومش آمد و در بیان رسالت خویش، به آنان گفت: ﴿يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ ای قوم من! فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنید و چیزی و کسی را در عبادتش شریک نگردانید؛ از امر و نهی او اطاعت کنید و در سنجش و وزن کالای خویش، از چارچوبی که مشخص نموده خارج نشوید. ﴿وَأَرْجُوا الْآخِرَ﴾^۲ و به روز قیامت (و آمدنش) امید (و ایمان) داشته باشید؛ که قطعاً می‌آید و باید از رخدادهای

۱- اگر از مناسبت میان داستان لوط و داستان هل مدین سوال شود، پاسخ این است که: مدین از فرزندان ابراهیم بود و لوط از خانواده‌ی ابراهیمی؛ و روشن است که از این جهت سرزمین آن‌ها نزدیک یکدیگر بوده است. و مدین از شهرهای لوط دور نبوده است.

۲- اینکه آنان را به امیدواری نسبت به قیامت امر می‌کند، دال بر این است که آنان به روز قیامت ایمان نداشتند؛ یا اینکه از باب یادآوری به سبب غفلت‌شان - به علت ارتکاب گناه و معصیت - نسبت به آن است.

هراسناک و احوال آن روز بترسید که این مساله شما را در رعایت تقوا کمک می‌کند. ﴿وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و در زمین به فساد نپردازید؛ با دستکاری در ترازو و پیمان‌ها و کاستن از کالای مردم و سرکشی از فرمان الله و ارتکاب گناه و معصیت و ترویج آن. الله متعال، واکنش اهالی مدین را چنین بیان می‌فرماید: ﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس او (پیامبرشان شعیب) را تکذیب کردند. ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾^۱ در نتیجه، زمین لرزه‌ای هولناک، آنان را در بر گرفت؛ ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثْمِينَ﴾ و به این ترتیب در خانه‌هایشان به زانو افتاده و از پا در آمدند و نقش زمین شدند. و در این سرنوشت، این الله نبود که بر آنان ظلم کرده باشد، بلکه این خودشان بودند که به خود ستم کردند و لطف و رحمت الله را از خود دریغ داشتند.

رهنمود دو آیه:

- ۱- تأکید بر توحید، نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ در سرای آخرت.
- ۲- حرمت فساد و خرابکاری در زمین با ارتکاب گناه و نافرمانی از دستورات الله متعال.
- ۳- اشاره به مجازات الله در حق ظالمان و فاسقان و آنان که فرستادگان الله را تکذیب می‌کنند.

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسْكِنِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾^{۳۸} وَقَرُونًا وَفِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَاقِينَ﴾^{۳۹} فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^{۴۰} [العنكبوت: ۳۸-۴۰].

شرح کلمات:

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا﴾: و دو قبیله‌ی عاد و ثمود را نیز نابود کردیم.

۱- این زلزله‌ها با صدای شدیدی همراه بودند که سبب قالب تهی کردن می‌شده است.

﴿وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّن مَّسْكِنِهِمْ﴾: آثار مجازات‌شان در خانه‌های ویران‌شان، برای‌تان آشکار است؛ در سرزمین حجر در شمال حجاز و در سرزمین شجر در جنوب یمن.

﴿عَنِ السَّبِيلِ﴾: از راه هدایت و راه حق که پیامبران‌شان برای‌شان مشخص نمودند.

﴿وَكَاؤُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾: آگاه بودند و می‌دانستند که پیامبران‌شان چه چیزهایی به آن‌ها آموخته‌اند.

﴿وَقَرُّونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ﴾: و قارون را با فروبردن در زمین و فرعون و هامان را با غرق کردن، نابود کردیم.

﴿فَأَسْتَكْبِرُوا﴾: از عبادت و فرمانبرداری الله و فرستادگانش سر باز زدند.

﴿وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾: نتوانستند از مجازات الله بگریزند یا مانع آن شوند؛ بلکه به سختی مجازات شدند.

﴿فَكَلَّا أَحَدْنَا بِذَنبِهِ﴾: هریک از آنان که بیان کردیم، به گناه خودش مجازات شد و از مجازات هیچ کدام‌شان بازماندیم.

﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾: بر عده‌ای از آن‌ها، مانند عاد، تندبادی فرستادیم.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾: و برخی را مانند ثمود، فریاد مرگ‌بار در بر گرفت.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾: و برخی را مانند قارون، در زمین فرو بردیم.

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَقْنَا﴾: و برخی را همانند فرعون و قوم نوح، در آب غرق کردیم.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان نابودی قوم لوط، قوم شعیب و قوم نوح که همگی دعوت الله را نپذیرفتند و فرستادگانش را تکذیب کردند، اکنون در بیان نابودی دیگر اقوام مشرک و کافرپیشه که آیات الهی و پیامبرانش را تکذیب نمودند، چنین می‌فرماید^۱:

۱- وجه مناسبت این آیات با آیات پیش از آن روشن است؛ و به این ترتیب الله متعال داستان همه‌ی اقوامی را که در کتابش ذکر نموده و داستان آن‌ها را به صورت مفصل در سوره‌های اعراف و هود و شعرا و نمل و قصص بیان داشته، به اتمام می‌رساند. و به صورت خلاصه از کسانی یاد می‌کند

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّن مَّسْكِنِهِمْ﴾ و عاد (قوم هود) و ثمود (قوم صالح) را (نیز هلاک کردیم). و بخشی از خانه‌های (ویران‌شان) برای شما آشکار شده است؛ ای مشرکان قریش و کفار مکه! خانه‌هایی خالی از سکنه در سرزمین‌های حجر (مدائن صالح) و شجر در حضرموت (منازل عاد) بر جای مانده تا به شما اثبات شود که دشمنان الله را هلاک می‌کنیم. آن‌ها سرکش و گناه‌کار بودند ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ﴾ و شیطان، کارهای‌شان (اعم از شرک و کفر و ظلم و فساد) را برای‌شان زیبا جلوه می‌داد. و با این جلوه دادن و زینت بخشیدن ﴿فَصَدَّهُمُ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ با این که بینا بودند (و حق و باطل و خیر و شر را از طریق پیامبران‌شان می‌شناختند)، آنان را از راه (ایمان و تقوا) بازداشت؛ راهی که به سعادت دو جهان می‌انجامد. اما آن‌ها هوی و هوس‌شان را بر عقل‌های‌شان ترجیح دادند و راهی را برگزیدند که به هلاکت‌شان منجر شد. ﴿وَقُرُونًا وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ﴾ و قارون و فرعون و هامان را نابود کردیم؛ قارون پسرعموی موسی علیه السلام به خاطر کفر و ستمش نابود شد و به همراه دارایی و جواهراتش در زمین فرو رفت؛ و فرعون و هامان نیز به خاطر کفر و طغیان‌شان و برتری‌جویی و اسارت بنی‌اسرائیل، در آب غرق شدند. و این غرق شدن بعد از آن بود که ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ موسی برای این‌ها، نشانه‌ها و دلایلی آشکار ارائه نمود که برای آنان جای هیچ عذر و بهانه‌ای در ایمان نیاوردن باقی نگذاشت. ﴿فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ ولی در زمین (مصر) تکبر و سرکشی کردند؛ و ایمان به الله و تقوا را رد نموده و نپذیرفتند. ﴿وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ و نتوانستند از عذاب الهی پیشی بگیرند؛ و از مجازات و عذابی که برای ستمگران در نظر گرفته، بگریزند. پس الله متعال عذابش را بر آنان نازل نمود؛ عذابی که از قوم ظالم برداشته نمی‌شود. در ادامه الله متعال انواع مجازات خود برای نابودی این اقوام ستمگر و کافر را چنین برمی‌شمارد: ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ ما هر کدام

که در این سوره ذکری از آنان نشده است؛ و به این ترتیب اشاره‌ای به عاد و ثمود و قارون و فرعون و هامان دارد.

۱- فرعون و هامان و قارون همچون ابوجهل و عاص بن وائل و نضر بن حارث بودند که عامل کفر و عنادشان چیزی جز تکبر و سرکشی نبود.

(از آن امت‌های تکذیب‌کننده و ستمگر) را به گناهِش گرفتیم؛ بر برخی از آنان (مانند عاد)، تندباد و طوفان سختی فرستادیم. ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَفْنَا﴾ و برخی را (همچون ثمود)، فریاد مرگ‌بار در بر گرفت و برخی از آنان را (مانند قارون) در زمین فرو بردیم و برخی را هم (مانند فرعون) غرق کردیم. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ﴾ و الله بر آن نبود که به آنان ستم کند؛ و اصلاً ظلم در شان الله متعال نیست؛ ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ولی آنان (با شرک و کفر و تکذیب و نافرمانی) به خویشتن ستم می‌کردند؛ و سبب نابودی خود می‌شدند.

رهنمود آیات:

۱- شیطان، سبب هلاکت امت‌ها بود؛ چنانکه شر و بدی از جمله شرک و باطل و فساد را برای‌شان زیبا جلوه می‌داد.

۲- سرکشی و ستم، هر دو به نابودی و زیان می‌انجامد.

۳- بیان این مسأله که الله متعال هیچ امتی را نابود نکرد و به مجازاتش گرفتار نمود مگر اینکه پیش از آن، به آنان در مورد اسباب هلاکت و نابودی و عذاب هشدار دارد؛ اموری که باید از آن‌ها پرهیز کنند؛ اما چون این موارد را نادیده گرفتند، نتیجه‌ی آن را دیدند و به مجازات و عذاب الهی گرفتار شدند^۱.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^{۴۱} إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^{۴۲} وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ^{۴۳} خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ^{۴۴} أَتُلُّ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ^{۴۵}﴾ [العنكبوت: ۴۱-۴۵].

۱- چنانکه الله متعال در سوره‌ی توبه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يَبِينَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾ [التوبة: ۱۱۵] «و الله هرگز بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایت‌شان کرده است گمراه بگذارد؛ مگر آنکه چیزی را که باید [از آن] پرهیز کنند برای‌شان روشن کرده باشد [و آنان به آن عمل نکرده باشند]».

شرح کلمات:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ﴾: کسانی که به جای الله، نمادها (بت‌ها) را به دوستی برمی‌گزینند و امیدوارند از آن‌ها بهره‌برند.

﴿كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾: مانند عنكبوت که خانه‌ای را برای خود تدارک می‌بیند تا به آن پناه برد.

﴿أَوْهَنَ الْبُيُوتِ﴾: سست‌ترین و کم‌بهره‌ترین خانه.

﴿يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾: هر چیزی را که به جای او فرامی‌خوانند، اعم از دست‌ساخته‌ها و شخصیت‌ها می‌داند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: او عزتمند و چیره بر کارهای خویش است و در انجام کارهایش، با حکمت است.

﴿وَمَا يَعْطَلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾: و تنها عالمان و آگاهان به الله و آیات و احکام و اسرار شریعتش آن را درمی‌یابند.

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾: آسمان‌ها و زمین را به حق و با این هدف آفرید که عبادت شود، نه بیهوده و بی‌فایده.

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾: ای فرستاده‌ی ما! آن‌چه از قرآن به سوی تو نازل می‌شود، تلاوت کن.

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾: و نماز را با رعایت تمامی شرایط و ارکان و واجبات و سنت‌هایش، به جای بیاور.

﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾: نماز، انسان را از فحشا و کار زشت، باز می‌دارد؛ زیرا نوری در قلب پدید می‌آورد که با وجود آن بنده‌ی نمازگزار توان انجام کار زشت و منکر را در خود نمی‌یابد.

﴿وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾: یادکردن الله از بنده‌اش، بسی برتر از یادکردن بنده از پروردگارش است؛ و ذکر و یاد الله، بیش از نماز، انسان را از ارتکاب کارهای ناشایست باز می‌دارد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال، مجازات خویش در حق دشمنانش را بیان می‌کند که به او کفر ورزیدند و دیگرانی را در عبادتش شریک او نمودند و پیامبرانش را تکذیب کردند، تا مشرکان و کافرانِ معاصر نزول قرآن را بیاموزد و متوجه سازد، بلکه دعوت محمدی را اجابت کنند و به این ترتیب ایمان آورده و موحد شده و اسلام را به تمام و کمال بپذیرند و اینگونه از عذاب و زیان ابدی نجات یابند، اکنون در تأکید بر توحید و یگانگی خویش و ابطال شرک که انسان را از رسیدن به کمال و سعادت بازمی‌دارد، تشبیهی بیان می‌کند که بی‌فایده بودن نمادها (بت‌ها) برای بت‌پرستان را بیان می‌کند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ﴾ مثال کسانی که دوستانی جز الله، (از میان شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌های خود) برگزیدند؛ تا با روش‌های گوناگون، آن‌ها را عبادت کنند و از آن‌ها بهره ببرند و به شفاعت‌شان امیدوارند، ﴿كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا﴾ همانند عنکبوت است که خانه‌ای (سست) ساخت؛ تا از ترس (تعدی حشرات یا در برابر سرما) بدان پناه ببرد؛ ﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾ حال آنکه سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است؛ خانه‌ای بسیار سست، حقیر و بی‌بنیاد. مشرکان هم که به عبادت نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌های خود می‌پردازند، امید دارند که این معبودهای دروغین، به آن‌ها سودی برسانند، آنان را از دوزخ نجات دهند و شفاعت‌شان کنند؛ اما تمام سود و زیان در اختیار الله است؛ پس باید تنها الله را عبادت کنند و دیگر معبودان را رها کنند. ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ اگر می‌دانستند؛ اگر مشرکان می‌دانستند که وضعیت آنان در عبادت غیرالله و بی‌فایده بودن آن برای ایشان همچون حال و وضع عنکبوت است که از خانه‌ی سست خود سودی نمی‌برد، هرگز به عبادت غیرالله روی نمی‌آوردند و عبادت الله را ترک نمی‌کردند؛ الله که همه چیز در اختیار اوست و نزد او برمی‌گردد.

سپس الله متعال مشرکان را که اصرار بر شرک دارند و از آن دست نمی‌کشند، چنین تهدید می‌نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ بی‌گمان الله می‌داند که چه چیزهایی جز او (به کمک) می‌خوانند؛ اگر الله بخواهد، آنان را مانند مشرکان گذشته، نابود می‌نماید؛ ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او عزتمند و باحکمت است؛ بر کاری که می‌خواهد انجام دهد، تسلط کامل دارد و بنابر حکمت و سنجش خویش،

با بندگان رفتار می‌نماید؛ در تأخیر و تعجیل مجازاتش، حکمت دارد؛ مشرکانی که دیرتر مجازات می‌شوند، نباید خرسند و دل‌شاد باشند و بپندارند که الله از کردارشان خشنود است؛ این چطور ممکن است درحالی که امت‌های پیشین را به خاطر همین کردارشان مجازات نمود و در تأکید بر نادرستی شرک، کتابش را نازل نمود و بنده‌ی برگزیده‌اش را فرستاد. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ﴾ و این مثال‌ها را برای (بیداری و آگاهی و هدایت) مردم بیان می‌کنیم. ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَلْمُونَ﴾ و تنها کسانی که به الله و شرایع و اسرار نهفته در سخنانش و هدایت آیاتش عالم و آگاه هستند، مغز و هدف از چنین مثال‌های را درک می‌کنند که نکوهش شرک است و ایجاد نفرت و دوری از آن است؛ شرکی که انسان را از رسیدن به کمال و سعادت حقیقی باز می‌دارد.

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ الله، آسمان‌ها و زمین را به حق (و هدفمند) آفرید. پدیده‌هایی که نشان از قدرت، حکمت و علم الله دارند و عبادت او با تعظیم و فرمانبرداری و محبت و روی آوردن به او و ترس از او را ایجاب می‌کنند؛ آنان را به حق و نه باطل آفرید تا همگان به یاد الله باشند و از او سپاس‌گزاری کنند؛ پس کسانی که کفر ورزند و ذکر و شکر او را از یاد برند، همچون کسانی هستند که آفرینش آسمان‌ها و زمین را بی‌هدف پنداشته‌اند و به این سبب و با توجه به جرم بزرگی که مرتکب شدند، برای همیشه مجازات می‌شوند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ به‌راستی در این (آفرینش هدفمند آسمان‌ها و زمین)، نشانه‌ای برای مؤمنان وجود دارد؛ نشانه‌ای آشکار بر وجود ذات یگانه و باحکمت و علیم و قدیر الله متعال؛ و همه‌ی این‌ها الوهیت چنین ذاتی را ایجاب می‌کند و اینکه یگانه معبود و رب جهان باشد. با این بیان، جای هیچ بهانه و عذری برای مشرکان و مجرمان باقی نمی‌ماند؛ پس ای فرستاده‌ی ما! ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ آن‌چه از این کتاب به تو وحی شده، بخوان؛ تا آموزش و یادآوری و تقریبی باشد به سوی الله. ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ و نماز را (در پنج گاه معین) برپا دار؛ که کمک بزرگی برای تو در صبوری و ثابت‌قدمی و توشه‌ی بزرگی برای تو در حرکت به سوی آخرت می‌باشد. ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ چراکه نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد؛ چراکه با دگرگون کردن عقل و قلب و درون، مانعی میان انسان و آلوده شدن به ناپاکی‌ها و پلیدی‌های گناهان و منکرات می‌شود. و این زمانی ممکن و میسر می‌شود که نماز فقط برای الله باشد و در هنگام

ادای آن، عقل و قلب متوجه الله باشد؛ و در کنار سایر بندگان و دوستان الله در مساجد و در زمان مشخص با رعایت تمامی شرایطش انجام شود؛ با آرامش درون در تمام حالات و خشوع و خضوع حقیقی. این همان نمازیست که مانع آلودگی فرد به گناهان می‌شود. ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ و ذکر و یاد الله، بزرگ‌تر است؛ و بهتر می‌تواند انسان را از ارتکاب به گناه بازدارد؛ زیرا نماز در هنگام ادا شدن، مانع استواری در برابر گناه است؛ اما همین که پایان یافت، احتمال بروز گناه افزایش می‌یابد و از تأثیر نماز می‌کاهد؛ اما یاد الله با قلب و زبان و اعضای بدن، مانع محکم و همیشگی در برابر کارهای زشت می‌باشد. مفهوم دیگر این‌که، وقتی الله متعال بنده‌اش را در ملکوت اعلی یاد می‌نماید، بسی برتر است از زمانی که بنده، الله را در زمین یاد می‌کند؛ الله متعال در همین مفهوم می‌فرماید: «مَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ»^۱: «بنده‌ای که مرا نزد خود یاد کند، من نیز او را نزد خود یاد می‌کنم؛ و بنده‌ای که مرا در جمعی یاد کند، من او را در جمعی بهتر از آن یاد می‌کنم».

حتما چنین است که یادکردن الله قادر و علیم از بنده‌ی ناتوان و نیازمندش، بسی بهتر از آن‌ست که بنده‌اش، او را یاد نماید. یا الله! ما را از بندگانی قرار بده که تو و نعمت‌هایت را یاد می‌کنند و سپاس‌گزارند. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾^۲ و الله می‌داند چه انجام می‌دهید؛ این عبارت، هم مزده هست و هم هشدار؛ زیرا علم و آگاهی الله به کردار بندگان، محاسبه و پاداش و مجازات را در پی دارد؛ یا الله! کردار شایسته و مورد پسند خود را نصیب‌مان گردان و ما را از انجام کردار ناشایست، دور نما.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال برای درک بهتر مفاهیم، کاری نیکو و پسندیده است.
- ۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله و بطلان شرک.

۱- صحیح بخاری: ۷۴۰۵؛ صحیح مسلم: ۲۶۷۵.

۲- این آیه بنده را به مراقبت از اعمال صالحی چون تلاوت قرآن و اقامه‌ی نماز و ذکر و یاد الله متعال و در نظر داشتن او وامی‌دارد. چهار عملی که بنده را در مسیر بهشت قرار می‌دهند؛ مسیری که هرکس آن را ببیند، نجات می‌یابد و چون از آن روی گرداند و در آن گام نهند، هلاک می‌شود.

۳- بیان فضیلت و برتری کسانی که نسبت به الله، صفاتش، نام‌هایش، آیاتش و قوانین و حکمت‌هایش آگاهی دارند.

۴- تلاوت قرآن، ادای نماز و یاد الله، واجب است؛ این‌ها سبب تقویت روح و سنگین شدن توشه‌ی آخرت می‌گردند.

۵- بیان حکمت و فایده‌ی ادای نماز، تلاوت قرآن و یاد الله با قلب و زبان.

﴿وَلَا تُجَدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾﴾

[العنكبوت: ۴۶-۴۹].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تُجَدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾: با یهود و نصارا، جدل و مناظره نکنید.

﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: مگر مناظره‌ای که بهتر است؛ و آن دعوتی است که با آیات الهی به سوی الله فرامی‌خواند و دلایل یگانگی و عبادت الله را بیان کند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾: جز کسانی که ستم کردند؛ و با پرداخت جزیه، تحت امر مسلمانان نیامدند و در جنگ با مسلمانان باقی ماندند.

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾: قرآن را بر تو نازل کردیم؛ همچنان که کتاب‌های مان را بر پیامبران پیش از تو فرستادیم.

﴿فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾: کسانی که کتاب را به آن‌ها دادیم، ایمان آوردند؛ مانند عبدالله بن سلام رضی الله عنه که به پیامبر و کتابش ایمان آوردند.

﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾: و برخی از این مشرکان نیز به آن ایمان آوردند.

﴿وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ﴾: و با دست خود، چیزی نمی‌نوشتی؛ زیرا بی‌سواد بودی و خواندن و نوشتن نمی‌دانستی.

﴿لَا رَتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾: یهودیان باطل گرا تردید داشتند که تو پیامبر باشی و قرآن بر تو نازل می‌شود.

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾: محمد ﷺ و ویژگی‌ها و صفاتش در تورات و انجیل، نشانه‌های آشکاری است که عالمان اهل کتاب، آن‌ها را محفوظ داشته‌اند.

﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾: آیاتی که ویژگی‌های آخرین فرستاده‌ی ما را بیان می‌کند، فقط توسط کسانی رد می‌شود که با پوشاندن حق و گرایش به باطل، به خود ستم کرده‌اند.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش و به تمامی مؤمنان می‌آموزد که هنگام مواجه شدن با اهل کتاب (یهود و نصاری)، چگونه رفتار نمایند: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱ و با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه گفتگو و مجادله^۲ نکنید؛ به این صورت که آنان را به سوی الله دعوت کنید تا به فرستاده‌اش ایمان بیاورند و وارد دینش اسلام شوند و دلایل وحی و کتاب الهی را برای آنان بیان کنید^۳. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ مگر کسانی از آن‌ها که ستم کردند؛ و جزیه نپرداختند و تحت امر مسلمانان درنیامدند، بلکه اعلام جنگ کردند؛ با این‌ها گفتگو و مجادله نکنید، بلکه در برابر آنان شمشیر بکشید و با آنان بجنگید تا ذلیلانه جزیه بپردازند.

در ادامه الله متعال به مؤمنان می‌آموزد که اگر اهل کتاب مطلبی را از کتاب خود بیان کردند که در اسلام رد یا اثبات نشده، بگویند: ﴿ءَأَمَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ به آن چه به‌سوی ما و به‌سوی شما نازل شده، ایمان داریم و معبود ما و معبود شما، یکی است و ما فرمانبردارش هستیم.

۱- قرطبی در این مورد که این آیه منسوخ است یا محکم، اختلافی را ذکر می‌کند و دیدگاه مجاهد را ترجیح می‌دهد که آیه محکم است. و آنچه در تفسیر ذکر شده بر همین مبناست.

۲- مراد از مجادله اقامه‌ی دلیل در مسأله‌ای است که بر سر آن اختلاف است. و کسی که مجادله می‌کند، رای و نظر خود را با دلایل قوت می‌بخشد.

۳- مجادله‌ی نیکو با اهل کتاب ذکر شده است چون اهل علم بودند و اهلیت فهمیدن و پذیرفتن حق را با واضح شدن آن داشتند، بر خلاف مشرکان جاهل که فرومایگی عبادت‌شان و مسیر نادرست‌شان برای آنان زیبا جلوه می‌کرد.

در صحیح بخاری روایتی است که رسول الله ﷺ در آن فرمودند: «لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَدِّبُوهُمْ، وَقُولُوا: ﴿عَمَّا تَنَا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَذَا وَالْهَذَا﴾ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۱: «سخن و اعتقاد اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب؛ بلکه بگویید: به آن چه به سوی ما و به سوی شما نازل شده، ایمان داریم و معبود ما و معبود شما، یکی است و ما فرمانبردارش هستیم». تا به این ترتیب حقی را تکذیب نکرده باشیم و به باطلی ایمان نیاوریم.

آن گونه که کتاب‌های آسمانی را بر پیامبران پیشین چون موسی و داود و عیسی نازل کردیم، ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ بدین سان قرآن را بر تو (ای محمد) نازل کردیم. الله متعال پیش‌تر به مؤمنان آموخت که در برخورد با اهل کتاب و زندگی با آنان در مدینه، چگونه رفتار کنند؛ اکنون آنان را از یک حقیقت باخبر می‌فرماید: ﴿فَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾ پس کسانی که به آن‌ها کتاب (تورات و انجیل) دادیم و نیز برخی از این‌ها (مشرکان) به قرآن ایمان می‌آورند. و تنها کافران، آیات ما را انکار می‌کنند. کسانی که درون‌شان به قدری با کفر و شرک آلوده شده که نور حق را نمی‌بینند و نمی‌پذیرند. و چنین بود که افراد زیادی از اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام که از عالمان و آگاهان اهل کتاب بودند و بسیاری از مشرکان به قرآن ایمان آوردند و چنانکه شد که الله متعال خبر داده بود. ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّوهُ بِيَمِينِكُمْ﴾ تو (ای پیامبر!) پیش از نزول قرآن، هیچ کتاب و نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی. و اساساً پیامبر بی‌سواد بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست. حال آنکه ﴿إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾^۲ اگر (رسول الله ﷺ) پیش از نزول قرآن خواندن و نوشتن می‌دانست، باطل‌گرایان (در ادعای نبوت وی و در نزول قرآن از جانب الله) تردید می‌کردند و بهانه‌ای برای کفر و انکار خویش داشتند، چون زمینه‌اش وجود داشت. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ بلکه

۱- صحیح بخاری: ۴۴۸۵ و ۷۳۶۲ و ۷۵۴۲.

۲- مجاهد می‌گوید: اهل کتاب در کتاب‌های‌شان می‌دیدند که محمد ﷺ نه می‌نویسد و نه می‌خواند که این آیه نازل شد.

(توصیف و ویژگی‌های) او، آیات روشنی است که در سینه‌ی کسانی که از علم و دانش برخوردار شده‌اند، جای دارد؛ و آن را از تورات و انجیل گرفته‌اند. ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ و تنها ستمکاران، آیات ما (در تورات و انجیل و قرآن) را انکار می‌کنند؛ آن دسته از دنیاطلبان و مادی‌گرایان یهود و نصارا که کارهای نادرست و ناروای خود را درست و شرعی می‌پندارند. والعیاذ بالله تعالی.

رهنمود آیات:

۱- مشروعیت مجادله و مناظره با ذمیان اهل کتاب، البته به روشی پسندیده و سودمند.

۲- تحریم سوال و درخواست از اهل کتاب؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَسْأَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَهْدُوكُمْ، وَقَدْ ضَلُّوا، فَإِنَّكُمْ إِمَّا أَنْ تُضَدَّوْا بِبَاطِلٍ، أَوْ تُكَدَّبُوا بِحَقٍّ»^۱: «از اهل کتاب درباره‌ی چیزی سوال نکنید؛ زیرا شما را راهنمایی نمی‌کنند بلکه به بیراهه می‌برند؛ در این صورت، یا چیز باطلی را می‌پذیرید و یا حقی را تکذیب می‌کنید». اخباری که اهل کتاب بیان می‌کنند، نه باید پذیرفت و نه باید تکذیب کرد؛ بلکه باید گفت: ﴿عَاطَمًا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُنَّ وَاللَّهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

۳- قرآن از وقوع رخدادهای آینده خبر می‌دهد و این ویژگی، نشانه‌ای است بر این که قرآن از جانب الله است.

۴- تأکید بر بی‌سواد بودن رسول الله ﷺ که در کتاب‌های پیشینیان نیز بدان اشاره شده بود.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^{۵۰} «وَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُثَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^{۵۱} «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيِّنَاتٍ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۵۲} ﴿العنكبوت: ۵۰-۵۲﴾.

۱- مسند احمد: ۱۴۶۳۱؛ بیهقی در [السنن الكبرى: ۲۲۳۸] و [شعب الایمان: ۱۷۶]؛ كشف الأستار بزار: ۱۲۴؛ مسند ابی‌یعلیٰ موصلی: ۲۱۳۵. حکم سند: ضعیف؛ مجالد بن سعید ضعیف است.

شرح کلمات:

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ﴾: کفار قریش گفتند: چرا معجزاتی مانند شتر صالح و عصای موسی، بر محمد نازل نمی‌شود؟

﴿قُلْ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به کافران بگو: معجزات نزد الله است و هرگاه بخواهد، آن‌ها را نازل می‌نماید.

﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾: آیا برای‌شان بس نبود که (در مطالبه‌ی معجزات از سوی آنان) قرآن را بر تو نازل کردیم؟

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى﴾: در قرآن، رحمت و پندی برای مؤمنان است و این از معجزه‌ی شتر صالح برتر می‌باشد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ﴾: و کسانی که به معبودان باطل ایمان دارند و به جای الله عبادت می‌کنند.

﴿وَكَفَرُوا بِاللَّهِ﴾: و به الله که معبود حقیقی و شایسته‌ی عبادت است، کفر می‌ورزند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾: آن‌ها همان زیان‌کاران هستند که ایمان را با کفر عوض کردند.

معنای آیات:

این آیات نیز بر پیامبری محمد ﷺ تأکید می‌نماید؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ و (کفار مکه) گفتند: چرا معجزات و نشانه‌هایی (مانند عصای موسی و شتر صالح و مائده‌ی عیسی)، از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: در پاسخ به مطالبه‌ی معجزات از سوی آنان و در مقام استدلال به راستی دعوتت به آنان بگو: ﴿إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾. معجزات و نشانه‌هایی که از من می‌خواهید، همه نزد الله است؛ و هرگاه بخواهد و بر هرکه بخواهد، نازل می‌فرماید؛ ﴿وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ و من، فقط هشداردهنده‌ی آشکاری هستم؛ وظیفه‌ی من که باید آن را به تمام و کمال انجام دهم، بیم دادن ستمکاران از سرانجام ستمکاری است که آتش دوزخ می‌باشد؛ پس، از من

معجزه نخواهید که معنایی ندارد. ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ آیا برای آنان کافی نیست که ما، این کتاب را که پیوسته بر آن‌ها تلاوت می‌شود، بر تو نازل کرده‌ایم؟ و چه معجزه‌ای بالاتر از این که بی‌سوادی، پیوسته این کتاب را برای‌شان می‌خواند؛ کتابی که راهنما و روشنایی‌بخش مسیر رسیدن به سعادت و کمال است؛ و همزمان ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ در این کتاب، رحمت و پندی برای مؤمنان وجود دارد. درواقع این کتاب، معجزه‌ی ثابت و ماندگاری‌ست که مؤمنان در آن رحمت می‌یابند و بر مبنای آن با یکدیگر مهربان هستند و در آن پند و اندرز می‌یابند و از آن پند می‌گیرند. واقعا معجزه‌ای که باقی و ماندگار است با معجزه‌ای که لحظاتی هست و اثری باقی ندارد، مانند سفره‌ی عیسی یا عصای موسی، قابل مقایسه است؟

و دلیل دیگر پیامبری محمد ﷺ این‌ست که، الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۗ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ بگو: همین بس که الله، میان من و شما گواه است^۱؛ آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؛ و دلیل گواه بودنش همین است که کتاب قرآن را بر من نازل نموده است. ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبٰطِلِ ۚ وَكَفَرُوا بِاللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ و کسانی که به معبودان باطل (غیر الله) ایمان آوردند و به (یگانگی و الوهیت) الله کفر ورزیدند، زیان‌کارند؛ زیرا به خاطر کژاندیشی، کفر را با دادن ایمان خریدند و با از کف‌دادن هدایت، گمراهی را چنگ زده و جایگزینش کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ با دلایل قاطعی که نپذیرفتنی نیست.
- ۲- قرآن، بزرگ‌ترین معجزه در اثبات نبوت رسول الله ﷺ است. رسول الله ﷺ در این‌باره فرمود: «مَا مِنَ الْاَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ اِلَّا اُعْطِيَ مَا مِثْلُهُ اَمِنْ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَاِنَّمَا

۱- گواه راستی و صداقت من در ادعای نبوت و اینکه این کتاب اوست.

۲- یحیی بن سلام می‌گوید: مراد از باطل در اینجا، ابلیس است. و شامل ابلیس و عبادت بت‌ها و دست‌ساخته‌ها می‌شود. و آنچه در تفسیر ذکر شد، جامع‌تر است. چون لفظ مطلقا عبادت غیرالله را شامل می‌شود که مصداق باطل است.

كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱: «هر پیامبری، معجزه و نشانه‌ای دریافت کرد که مردم بدان ایمان آوردند؛ امیدوارم که بنابر آنچه الله متعال به من وحی نموده، در روز قیامت بیشترین پیرو را داشته باشم».

۳- قرآن کریم، مایه‌ی رحمت و پندی برای مؤمنان است.

۴- تأکید بر زیان مشرکان در هر دو جهان؛ به سبب حق جلوه‌دادنِ باطل. والعیاذ بالله تعالی.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^{۵۳} يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۵۴﴾
يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۵﴾ [العنكبوت: ۵۳-۵۵].

شرح کلمات:

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾: عذاب زودهنگام از تو می‌خواهند.

﴿وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾: اگر زمان عذاب‌شان مشخص نبود، قطعاً مجازات می‌شدند.

﴿وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً﴾: حتماً آن عذاب، ناگهان به سراغ‌شان می‌آید، چنانکه گمانش را

هم نداشته باشند.

﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾: و آتش دوزخ، آنان را که در آن هستند، از

همه‌سو فرا می‌گیرد.

﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ﴾: روزی که عذاب، آن‌ها را از بالا و پایین در خود می‌گیرد.

﴿ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: خداوند جبار به آنان می‌فرماید: نتیجه‌ی کردار خود

(شرک و نافرمانی) را بچشید.

معنای آیات:

پیش‌تر مشرکان از باب تحدی و مبارزه‌طلبی از رسول الله ﷺ درخواست عذاب

می‌کردند و می‌گفتند: اگر واقعا پیامبر و فرستاده هستی، به پروردگارت بگو ما را

مجازات کند. در این آیه، الله متعال تعجب فرستاده‌اش را از نادانی و گمراهی مشرکان چنین برمی‌انگیزد: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾ و از تو به شتاب درخواست عذاب می‌کنند.^۱ اگر موعد مشخصی (برای مجازات‌شان) معین نشده بود^۲، به‌طور قطع عذاب به سراغ‌شان می‌آمد. آن‌گاه الله متعال خبر مجازات قطعی آنان را این‌گونه به فرستاده‌اش بیان می‌فرماید: ﴿وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ و قطعاً (مجازات من) به‌طور ناگهانی و درحالی که نمی‌دانند (و بی‌خبرند)، به سراغ‌شان می‌آید. سپس دوباره فرستاده‌اش را از حماقت و سخافت مشرکان به تعجب وامی‌دارد که حتی طاقت نیش مار و عقرب را ندارند، اما درخواست عذاب می‌کنند: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ آن‌ها، از تو درخواست عذاب زود هنگام می‌کنند؛ و بی‌گمان دوزخ، دربرگیرنده‌ی کافران است و عذابش از هر سو، آنان را در خود می‌گیرد. ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ﴾ دستور الله برای برپایی قیامت، فرامی‌رسد. ﴿يَوْمَ يَعَشُوهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ روزی که عذاب، آن‌ها را از بالای سر و از زیر پاهای‌شان در بر می‌گیرد؛ و الله توانمند و جبار با

۱- از جمله کسانی که درخواست عذاب می‌کردند، ابوجهل و نضر بن حارث بودند که می‌گفتند: «خدا یا، اگر این قرآن حق است و از جانب تو، بر ما باران سنگ بباران یا عذابی دردناک بر ما نازل کن». و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ [ص: ۱۶] «پروردگارا، پیش از فرارسیدن روز حساب، بهره ما را [از عذاب] به شتاب بده». و در مورد آن‌ها بود که این آیه نازل شد: ﴿سَأَلِ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝﴾ [المعارج: ۱-۳] «درخواست‌کننده‌ای [به تمسخر] تقاضای عذابی را کرد که وقوعش [در قیامت] حتمی است، [این عذاب]، برای کافران است [و] هیچ دفع‌کننده‌ای ندارد. از سوی الله [به وقوع می‌پیوندد که دارای علُو و] صاحب مراتب و درجات والاست».

۲- یعنی اگر زمان معینی برای نزول عذاب مشخص نشده بود، بی‌درنگ عذاب بر آنان نازل می‌شد؛ چون کفرشان استحقاق عذاب زود هنگام را داشت؛ اما اراده‌ی الله بر این رفته بود که عذاب‌شان به تاخیر بیفتد؛ بنا بر حکمت‌هایی از جمله اینکه: فرصتی به آنان داده شود تا برخی ایمان بیاورند و از طرفی بدانند که الله متعال شتاب آنان را اجابت نمی‌کند که خود اظهار رحمت و صبر الهی نسبت به بندگان را نشان می‌دهد.

تویخ آنان می فرماید: ﴿ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ سزای اعمالی را که انجام می دادید، بچشید؛ سزای شرک و سرکشی و ستیزه با حق و حق جویان را.

رهنمود آیات:

- ۱- اظهار تعجب و شگفتی از چیزی که جای تعجب دارد، امری مشروع است.
- ۲- بیان حماقت و گمراهی زیاد کافران و به خصوص مشرکان.
- ۳- تأکید بر این حقیقت که تأخیر در مجازات، دلیل بر ناتوانی نیست؛ بلکه بیانگر نظمی دقیق و بدین معناست که هر کاری، زمان مشخصی دارد.

﴿يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ﴾ ۵۶ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ ۵۷ ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾ ۵۸ ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ۵۹ ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ۶۰ [العنكبوت: ۵۶-۶۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾: از سرزمینی که نمی توانید الله را در آن عبادت کنید، هجرت نمایید که زمین الله، گسترده است.

﴿فَاعْبُدُونِ﴾: فقط مرا عبادت کنید و بنا به درخواست مشرکان، معبودان دروغین را به همراه من عبادت نکنید.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾: ترس از مرگ، مانع هجرت تان در راه الله نشود که همگی، چه مهاجر و چه آنکه ترک هجرت نموده، مرگ را می چشند و می میرند.

﴿ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾: پس از مرگ، نزد الله بازمی گردید؛ هرکه در راه خشنودی الله بمیرد، الله متعال او را گرامی داشته و به سعادت می رساند؛ و هرکس با کفر و نافرمانی نزد الله حاضر شود، عذابش را به او می چشاند.

﴿لَنُبَوِّئَنَّهُم﴾: آن ها را در خانه هایی از بهشت جای می دهیم که از فرودستش، جویبارها روان است.

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا﴾: آنان که بر ایمان و در راه هجرت صبر نمودند و بر الله متعال توکل کردند.

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ ذَاتِ اللَّيْلِ لَأَن تَحْمِلَ رِزْقَهَا﴾: چه بسیار جنبنندگان ضعیفی که توان حمل (و ذخیره‌ی) روزی خود را ندارند و الله به آنان روزی می‌دهد؛ پس آنان که از ترس گرسنگی و تنگدستی هجرت نمی‌کنند، عذر و بهانه‌ای ندارند.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: و او شنوای سخنان بندگان و آگاه از نیت‌ها و کردار و وضعیت آنان است.

معنای آیات:

از آنجا که واکنش مشرکان در برابر نکوهش و توبیخ الهی و تهدید و وعید آنان به عذاب جهنم به سبب شرک و اعتقاد و باور باطل‌شان چیزی جز فشار بر مومنان ضعیف مکه نبود، الله تعالی نیز بندگان را به هجرت فرمان می‌دهد تا در مدینه امکان عبادت الله متعال را داشته باشند؛ و در این راستا آنان را چنین خطاب می‌کند: ﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾^۱ ای بندگان من که (به من و فرستاده‌ام و دیدارم) ایمان آوردید! همانا زمین من، پهناور است؛ پس در آن هجرت کنید و به ماندن در سرزمین کفر رضایت ندهید که شما را خوار نموده و مجبور به عبادت معبودان خود و نمادها (بت‌ها) می‌کنند. ﴿فَإِيَّتِي فَأَعْبُدُونِ﴾ پس فقط مرا عبادت کنید و کسی و چیزی را به همراه من عبادت نکنید.

و در این راستا برای خشنودی من هجرت کنید و از مرگ و تنگدستی نترسید که ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر جاندار، طعم مرگ را می‌چشد؛ چه هجرت کند یا نکند. ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ سپس نزد ما برمی‌گردید؛ هرکس درحالی نزد ما بازگردد که مومن بوده و فرمانبردار و اوامر ما را اجرا نموده و از آنچه نهی کردیم دوری کرده است، سعادت را پاداش او می‌گردانیم و هرکس درحالی به سوی ما بازگردد که کافر بوده و نافرمان ما، امر ما را در نظر نگرفته و پایمال کرده است و نهی ما را نادیده

۱- قرطبی می‌گوید: این آیه در تشویق مومنانی به هجرت نازل شد که در مکه بودند. اما در مورد همه‌ی کسانی که از عبادت الله بازداشته می‌شوند، عام است؛ و در این صورت باید به مکانی هجرت کنند که امکان عبادت الله متعال را داشته باشند؛ چون اساسا عبادت علت آفرینش او می‌باشد؛ چنانکه الله متعال فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]».

گرفته و مرتکب آن شده است، شقاوت و بدبختی را فرجام او می گردانیم. ﴿وَالَّذِينَ
 ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا﴾ و به طور قطع کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند (مثلا
 هجرت کرده اند)، در خانه های بلند و رفیعی از بهشت جای می دهیم که فرودستش
 جویبارها روان است و جاودانه در آن می مانند. نه از آن خارج می شوند و نه در آن
 می میرند. ﴿نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾ پاداش عمل کنندگان چه نیکوست! آن ها در نتیجه ی
 ایمان و هجرت و کارهای شایسته، پاداش ورود به بهشت و آرمیدن در جایگاهی
 همیشگی را دریافت کردند. الله متعال پس از توصیف پاداش بندگان شایسته اش، آن
 بندگان را چنین توصیف می نماید: ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا﴾ آنان که (بر ایمان و سختی های
 هجرت و فرمانبرداری از الله،) صبر پیشه کردند ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ و بر
 پروردگارشان توکل نمودند، اموال شان را وا گذاشتند و با توشه ی اندکی از مال و
 توشه ی سنگینی از توکل بر الله، راهی هجرت شدند. ﴿وَكَايِنٍ مِّنْ ذَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ
 رَزْقَهَا﴾ چه بسیار جنبندگانی (اعم از انسان و حیوان) که (به سبب ضعف) توان حمل
 (و ذخیره ی) روزی خود را ندارند؛ ﴿اللَّهُ يَرْزُقُهَا﴾ و الله (با اسباب و عوامل گوناگون،)
 روزی آنان و روزی شما را فراهم می نماید؛ پس نباید ترس از تنگدستی و گرسنگی،
 شما را از راه هجرت بازدارد؛ زیرا الله متعال به شما و تمام آفریدگانش روزی می دهد.

۱- مسلم (۲۸۳۱) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَرَاءُونَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ
 فَوْقِهِمْ كَمَا تَرَاءُونَ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الْعَايِرَ فِي الْأَفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ»
 «بهشتیان، صاحبان غرفه هایی را که بالاتر از آنان قرار دارند، مانند ستاره ای درخشان می بینند
 که در دوردست، در کرانه ای از شرق یا غرب آسمان سوسو می زند و این، به خاطر تفاضلی است که
 در میان آن ها وجود دارد». عرض کردند: ای رسول خدا! آیا این، منزلگاه پیامبران است که
 دیگران به آن نمی رسند؟ فرمود: «بَلَىٰ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، رَجُلًا آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ»
 «آری؛ اما سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، کسانی که به الله ایمان بیاورند و فرستادگان
 الهی را تصدیق کنند، به چنین منزلی دست می یابند».

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱ و او شنوای (سخنان شما) و آگاه از نهان و آشکار و کردار و وضعیت شماست؛ پس فقط از او بترسید و نه از چیز دیگر؛ چراکه در نتیجه‌ی فرمانبرداری از او، به کمال و سعادت می‌رسید و نافرمانی او، ثمره‌ای جز زیان و نگون‌بختی برای شما نخواهد داشت.

رهنمود آیات:

- ۱- هرکس عبادت الله به یگانگی را ترک کند، هیچ عذر و بهانه‌ای در آخرت نخواهد داشت؛ و اگر در مکانی از آن باز داشته شود، بر او واجب است که به جای دیگری هجرت کند.
- ۲- چون عملی مانند هجرت و جهاد واجب شد، ترس از مرگ معنایی ندارد؛ زیرا مرگ، حق است و روی‌دادنی.
- ۳- بیان پاداش افراد با ایمان و با تقوایی که هجرت می‌کنند و در این راه، شکیباهستند و بر الله توکل دارند.
- ۴- نباید ترس از گرسنگی و تنگدستی، مؤمن را از هجرت بازدارد؛ زیرا الله متعال عهده‌دار روزی او و تمام موجودات می‌باشد.

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^{۱۱} اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُوَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^{۱۲} وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^{۱۳} وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^{۱۴}

[العنكبوت: ۶۱-۶۴].

شرح کلمات:

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ﴾: اگر از مشرکان جويا شوی.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾: و خورشید و ماه را در مسیر حرکت‌شان رام نمود؛ نه از حرکت باز می‌ایستند و نه تغییر می‌کنند.

۱- او شنوای دعای شما و دانا به به اخلاصی است که در اعمال و توکل و امیدتان به رزق و روزی الله در دل دارید.

﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾: چگونه با آگاهی از این دلایل روشن و استوار، بازهم از حق روی می‌گردانند و نمی‌پذیرند که آفریننده و اداره‌کننده‌ی جهان، همان معبود شایسته و برحق است که باید یگانه عبادت شود.

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾: روزی را بر هر یک از بندگانش که بخواهد، گسترده و فراخ می‌گرداند تا او را بیازماید که آیا سپاس‌گزار است یا ناسپاس؟
﴿وَيَقْدِرُ لَهُ﴾: و روزی را تنگ و دشوار می‌گرداند تا بیازماید که بنده‌اش صبور است یا بی‌تابی می‌کند.

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُم مِّن نَّزَلٍ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ لِلَّهِ﴾: اگر از آنان بررسی: چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین را پس از مرگش زنده گردانید؛ قطعاً می‌گویند: الله؛ پس چرا نمادها (بت‌ها) را در عبادت الله شریک می‌کنند؟ نمادها(بت‌ها)یی که نه سودی می‌رسانند و نه ضرری؟

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: به آنان بگو: حمد و ستایش، ویژه‌ی الله است؛ ذاتی که حجت را بر شما تمام نمود.

﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾: بلکه بیشترشان نمی‌اندیشند و در فهم و پاسخ‌شان تناقض و دوگانگی دارند.

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ﴾: کارکردن و پرداختن صرف به دنیا، چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ زیرا انسان را به خود مشغول و از اهداف والا غافل می‌کند و هیچ سودی برای آخرتش ندارد.

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾: زندگی بی‌نقص و همیشگی، زندگی آخرت است؛ پس بهتر و شایسته‌تر آن است که، تلاش و کوشش برای آخرت باشد نه دنیا.

﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾: اگر مشرکان، این را می‌دانستند و درک می‌کردند، هرگز دنیای فانی، موقتی و زودگذر را بر آخرت پایدار و باقی ترجیح نمی‌دادند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله متعال و نکوهش شرک و رد آن و پند مشرکان برای موحد شدن‌شان می‌باشد. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید:
﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُم مَّن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ اگر از مشرکان

(که مؤمنان را به خاطر عبادت الله و توحیدشان آزار داده و شکنجه می‌کنند)، بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را (از عدم) آفریده و خورشید و ماه را به تسخیر و تحت فرمان درآورده است؛ تا در مدار خویش به درستی و نظم حرکت کند، ﴿لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ قطعاً می‌گویند: الله است. ﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۱ پس چگونه (با این همه دلایل روشن)، روی می‌گردانند و حق را نمی‌پذیرند؟ جای شگفتی بسیار است. ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ﴾^۲، روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد، فراخ یا تنگ می‌گرداند. این فعل الله، از مظاهر حکمت و تدبیر حکیمانه‌ی اوست که الوهیت برای او را ایجاب نموده و آن را از جز او نفی می‌کند. الله متعال، رزق و روزی بنده‌اش را زیاد و فراخ می‌نماید و به او خوراکی و نوشیدنی و پوشاک و سواری و مسکن می‌دهد تا او را بیازماید که این نعمت را سپاس می‌گوید یا ناسپاسی می‌کند؟ و نیز آن را برای بنده‌اش دشوار و کم می‌گرداند تا او را بیازماید که آیا شکیباست یا بی‌تابی و نافرمانی می‌کند؟ پس ثروت مشرکان و فقر مؤمنان، دستاویزی برای بدکاران نیست؛ زیرا نه ثروت آنان دلیل خشنودی الله است و نه فقر اینان دلیل عذاب و خشم الله. الله متعال در تأکید بر حکمت، رحمت، عدالت و تدبیر خویش، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ قطعاً الله بر هر چیز داناست. و در پرتوی حکمت و علمش نسبت به بندگان و در نظر گرفتن این مساله که صلاح آنان در چه هست، به ایشان روزی می‌دهد؛ برخی صلاح‌شان در ثروت است و برخی در فقر. ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان آبی فروفرستاد و به وسیله‌ی آن زمین مرده (ی خشک و بی‌حاصل) را زنده (و سرسبز) ساخت، به‌طور قطع پاسخ می‌دهند: «الله». پس به آن‌ها بگو: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ حمد و ستایش مخصوص الله است که واقعیت را اعتراف می‌کنید؛ ای کاش به این اعترافات عمل می‌کردید. مادامی که الله کسی است که آب را نازل

۱- استفهام برای انکار و تعجب است.

۲- این آیه در رو بر مشرکین نازل شد که به سبب فقر و تنگدستی مومنان از آن‌ها عیب و ایراد می‌گرفتند و به آنان می‌گفتند: اگر شما بر حق هستید، نباید فقیر می‌بودید؛ و این حربه‌ای خلاف واقعیت از سوی آنان برای آزار دادن مومنان بود، چون در میان کافران هم فقیر وجود داشت.

می کند و زمین مرده را زنده می گرداند، پس عبادت تنها شایسته‌ی او می باشد؛ چرا به همراه او معبودان دیگری را عبادت می کنید که نه آبی نازل می کنند و نه زمینی را زنده و نه هیچ سودی دارند. ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ بلکه بیشترشان نمی اندیشند؛ چراکه اگر می اندیشیدند و درک می کردند، دست ساخته‌ها و شخصیت‌ها را شریک پروردگارشان نمی کردند؛ و میان گفتار و کردار و میان اعتقاد و عملکرد این افراد چنان تناقض آشکاری نبود. چنانکه می دانند و اعتراف می کنند که الله، پروردگار و روزی دهنده و آفریننده و اداره کننده‌ی امور است، اما پیرامون دست ساخته‌های خویش می گردند و از آن‌ها کمک می خواهند و آن‌ها را فرامی خوانند و با مؤمنان و موحدانی که آنان را از این شرک عبادت غیرالله نهی می کنند، سرجنگ دارد و می جنگند.

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ﴾ و این زندگی دنیا (آن گاه که مردم را از آخرت و جمع توشه برای آن غافل می کند)، چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ شخص کافر، پیوسته مشغول دنیاست و برای به دست آوردن آن شب و روز کار می کند، تا این که می میرد و با دستان خالی، به آخرت می رود. مانند کودکی که تمام روز را مشغول بازی است و شب هنگام، با کوله‌ای سنگین از خستگی، به خانه برمی گردد. پس شخص مسلمان باید ره توشه‌ی آخرت خویش را سنگین نماید و برای زندگی واقعی و ابدی خویش آماده گردد: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ بی گمان سرای آخرت، زندگی راستین است؛ زندگی و حیاتی که باید برای آن تلاش نمود چون باقی و بهتر است. ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ اگر می دانستند؛ که آخرت بهتر است، به دنیا بی توجه می شدند و این همه غرق در آن نمی شدند و بدان روی نمی آوردند و از آخرت روی نمی گرداندند، اما جهل‌شان سبب روی گردانی آنان شده که باید آن را با علم و دانش مداوا کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- جای بسی شگفتی است که کافران می پذیرند الله یگانه رب جهان است و به تعبیر دیگر ربوبیت الله را قبول دارند، اما او را به یگانگی عبادت نمی کنند و درواقع الوهیتش را انکار می کنند.
- ۲- اشاره به این واقعیت که ثروت و تنگدستی، هیچ کدام به معنای خشنودی یا ناخرسندی الله نیست؛ بلکه دلیل علم و حکمت و تدبیر الله متعال است.

۳- اشاره به بی‌ارزشی دنیا و نیز ارزش والا و عظمت آخرت؛ لذا احمق‌ترین انسان‌ها و سفیه‌ترین آن‌ها کسی است که چشم به روی آخرت بسته و بدان کفر می‌ورزد و در مقابل چشمانش را به روی دنیا گشوده و بدان ایمان آورده است.

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾﴾ [العنكبوت: ٦٥-٦٩].

شرح کلمات:

﴿فِي الْفُلِّ﴾: در کشتی.

﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾: تنها الله را به دعا و فریاد می‌خوانند و معبود دیگری را با او نمی‌خوانند.

﴿إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾: در آن هنگام شرک می‌ورزند و به جای خواندنِ الله متعال، به سراغ معبودان دروغین می‌روند و آنان را به فریاد می‌خوانند.

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ﴾: ناسپاس الطاف و نعمت‌هایی هستند که به آن‌ها ارزانی داشتیم؛ از جمله نجات از غرق شدن.

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾: سرانجام کفر و ناسپاسی را خواهند فهمید، آنگاه که در دوزخ افتادند.

﴿وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾: در سرزمین‌های پیرامون‌شان، مردم کشته و اسیر می‌گردند.

﴿أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ﴾: آیا به خدایان باطل و نمادها(بت‌ها) ایمان می‌آورند؟ معبودان دروغینی را می‌پذیرند که الله متعال آن‌ها را نکوهش و رد نموده است؟

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾: آنان که به خاطر ما تلاش بسیار کردند تا اعتقادشان را درست کنند، درونشان را پاک گردانند و اخلاقشان را صحیح نمایند و آن‌گاه با دشمنان الله و دینشان بجنگند که با اسلام و مسلمانان در جنگ هستند.

﴿لَتَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾: راه‌هایمان را به آنان نشان می‌دهیم و به آنان توفیق می‌دهیم تا بدانند که چگونه به محبت و خشنودی ما دست یابند و برای دستیابی به این دو، کمک‌شان می‌کنیم.

معنای آیات:

این بخش از آیات نیز به بطلان و نکوهش شرک و مشرکان می‌پردازد. پیش‌تر بیان شد که مشرکان اعتراف داشتند که الله، رب و خالق و رازق جهان است و در یک کلام به ربوبیت الله معترف بودند؛ زیرا وقتی از آنان پرسیده شد: آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین کیست؟ ذاتی که خورشید و ماه را مسخر و رام نمود، کیست؟ ذاتی که باران را از آسمان فرومی‌فرستد و با آن زمین مرده را زنده می‌کند، کیست؟ در پاسخ گفتند: الله است؛ اما بازهم در عبادت و فرمانبرداری، معبودان و نمادها(بت‌ها)بی را شریک الله قرار می‌دادند. چنانکه ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ وقتی سوار کشتی می‌شوند (و گرفتار موج و طوفانی می‌گردند و ترس غرق شدن دارند)، الله را درحالی می‌خوانند که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانند؛ و فقط از او درخواست کمک می‌کنند که از غرق شدن نجاتشان دهد و نه از هیچیک از معبودان‌شان. ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ و چون آن‌ها را به خشکی (می‌رساند و) نجات می‌دهد (و از غرق شدن جان سالم به در می‌برند)، آن‌هنگام است که شرک می‌ورزند. و این رفتار دوگانه‌ی مشرکان، همانند تناقض میان گفتار و کردارشان است که الله را آفریننده و رب و روزی‌رسان می‌دانستند، اما معبودان دیگر را عبادت می‌کردند. و دلیل این همه دوگانگی، جهل و تقلید و عناد و سرکشی و کفر است.

مشرکان که نزدیک بود هلاک شوند، خالصانه الله را به کمک خواستند و همین که از غرق شدن نجات یافتند و به خشکی رسیدند، دوباره به شرک روی آوردند ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ﴾ تا کفران و ناسپاسی نعمت‌هایی را بکنند که به آنان بخشیده‌ایم، از جمله اینکه از غرق شدن نجات‌شان دادیم؛ زیرا اگر کفران و ناسپاسی نمی‌کردند خالصانه از الله کمک می‌خواستند و الله را به یگانگی عبادت می‌کردند و

دست از عبادت نمادها (بت‌ها) می‌ناتوان می‌کشیدند. معبوددان دروغینی که به هنگام سختی و دشواری و نزول بلا ترک‌شان کردند و اسمی از آنان نبردند. ﴿وَلِيَتَمَنَّوْا﴾ این عبارت، با قرائت «لام ساکن» نیز روایت شده و ابن جریر نیز همین را برگزیده است؛ که بدین معنا می‌باشد: و باید که (از لذت‌های دنیا و نعمت‌هایی که الله در اختیارشان قرار داده) بهره‌مند گردند؛ اما به آخرت که رفتند، ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ خواهند دانست که نتیجه‌ی این کردار و شرک‌شان، چیزی جز آتش و عذاب دوزخ نیست. و در این صورت صیغه‌ی امر برای تهدید و وعید است.

اما قرائت ﴿وَلِيَتَمَنَّوْا﴾ با «لام مکسور»، معطوف به «لیکفروا» می‌باشد؛ و بدین معناست: مشرکان به هنگام سختی و گرفتاری، فقط از الله کمک می‌خواهند و دعای خالصانه دارند و چون به آرامش و نجات می‌رسند، شرک می‌ورزند؛ تا به نعمت‌های الله کفر بورزند و از دنیای خویش لذت ببرند؛ اما این کار سبب زیان و مجازات‌شان می‌شود و آن مجازات را خواهند دید.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾ آیا (آن مشرکان و ناسپاسانِ نعمت‌های الهی از جمله نجات یافتن از غرق شدن، که فقط هنگام سختی الله را یاد می‌کنند)، توجه نکرده‌اند که ما (نعمت دیگری هم به آنان بخشیدیم، اینکه شهرشان را) حرم امنی قرار داده‌ایم (که با امنیت و آرامش در آن زندگی می‌کنند و از غارت و چپاول دشمنان و جنگ‌های ظالمان و متجاوزان در امان‌اند و در حرم به آن‌ها ظلم و تعدی نمی‌شود)، درحالی‌که مردم اطراف (جزیره‌ی)شان ربوده می‌شوند؟ سرزمین‌های پیرامون‌شان جولانگاه دشمن است و مردمش چپاول و کشته و اسیر می‌شوند و سرزمین‌شان نابود می‌گردد؟ آیا همین نعمت از بزرگ‌ترین نعمت‌ها نیست که شکرگزاری از الله متعال با عبادت خالصانه‌ی او و ترک عبادت جز او را ایجاب می‌کند. بدین خاطر است که الله متعال در سرزنش مشرکان و نکوهش رفتارشان، می‌فرماید: ﴿أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ﴾^۱ آیا به باطل ایمان می‌آورید؟ شرک و بت‌پرستی را تصدیق نموده و به آن اعتراف می‌کنید ﴿وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ و به نعمت الله کفر می‌ورزید و از او با عبادتش به یگانگی سپاسگزاری نمی‌کنید؟ الله متعال در آیه‌ی بعد،

۱- استفهام برای انکار و تعجب است.

ظلم و ستمکاری افسارگسیخته‌ی آنان را چنین توصیف می‌نماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ﴾^۱ و کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ بزند یا آن‌گاه که حق و حقیقت به او رسد، انکارش کند؟ ستمکاری این گروه، دو گونه است: یکم آن که آن‌چه را الله حرام نموده، حلال می‌کنند و آن‌چه تحریم نموده، حلال می‌دانند و شریکانی برای الله عزوجل می‌تراشند با این گمان که نزد الله، شفاعت‌شان کنند. دوم این که حقیقتی را که رسول الله ﷺ برای‌شان به ارمغان آورده، دروغ می‌شمارند؛ آن‌ها دین اسلام و عقاید و قوانینش و نیز قرآن و فرستاده‌ی الله، محمد ﷺ را تکذیب می‌کنند. آن‌گاه در تأکید بر مجازات شایسته‌ی آنان، می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ آیا جایگاه (شایسته‌ی) کافران در دوزخ نیست؟

الله متعال در آیه‌ی آخر این سوره، مؤمنان را این‌گونه بشارت و وعده می‌دهد: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾^۱ و کسانی که در راه ما برای کسب رضایت و خشنودی ما و جهت‌اعلای کلمه‌ی الله و اینکه تنها و تنها الله عبادت شود و نه هیچ معبودی به همراه او با مشرکان بجنگند در روزی که به آنان فرمان جنگیدن داده می‌شود، ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ به‌طور قطع به راه‌های خویش هدایت‌شان می‌کنیم تا به بهشت سعادت‌مند شوند و از دوزخ نجات یابند؛ و این مژده، برای تمام آن‌هایی‌ست که برای الله، با نفس و هوس خویش و با شیطان و پیروانش می‌جنگند و مژده‌ی الله، قطعاً رخ می‌دهد؛ ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ^۲ الْمُحْسِنِينَ﴾ زیرا الله با نیکوکاران همراه است؛ آنان را در جهاد با دشمنان، نیرومند کرده و یاری می‌رساند؛ نیکوکاران کسانی هستند که نیت و کردار و گفتارشان نیکوست و شایسته‌ی پاداش الله می‌باشند و درون را از آلودگی‌های گناه و

۱- مراد جهاد با کفار و فاسقان و شیطان و نفس است. اما به هنگام نزول این آیه، اجازه‌ی جهاد با کفار داده نشده بود؛ ولی منعی ندارد که حکم پیش از آغاز عمل به آن نازل شده باشد. و در انتظار شرایط عملی شدن آن باشد.

۲- معیت و همراهی الله متعال در اینجا، معیت از نوع کمک و یاری مومنان بر دشمنان‌شان از کفار و شیاطین و نفس است.

سرکشی پاکیزه می‌کنند. یا الله! ما را هم از جمله‌ی این افراد قرار بده و آنچه به آنان وعده دادی، به ما نیز ارزانی دار که تو بزرگواری و بخشنده‌ای.

رهنمود آیات:

۱- مشرکان مکه، مانند ملحدهای بی‌دین نبودند و وجود الله متعال را به عنوان رب و خالق و رازق قبول داشتند و به توحید ربوبیت اقرار داشتند و به عبارت دیگر در اقرار به ربوبیت موحد بودند؛ اما الله را به یگانگی عبادت نمی‌کردند و نمادها (بت‌ها) را در عبادت او شریک می‌کردند و به این ترتیب در توحید الوهیت یا توحید عبادت دچار شرک بودند.

۲- این آیات، مشرکان را از خواب غفلت بیدار نموده و آنان را متوجه نعمت‌های الله می‌گرداند تا شکرگزارش باشند.

۳- بزرگ‌ترین ستم آن است که کسی به الله متعال دروغی را نسبت دهد و حقیقتی را که در نزد خود حاضر می‌بیند، انکار کند و دنیا و هوس خویش را برگزیند.

۴- الله متعال کسانی را که با مشرکان و با نفس و هوای خویش و با شیطان و لشکریانش می‌جنگند، بشارت می‌دهد که راه رستگاری در دو جهان را به آنان نشان می‌دهد.

۵- بیان فضیلت احسان و نیکوکاری؛ احسان یعنی عبادت فقط برای الله باشد و به درستی و بنابر روشی که الله متعال فرموده، انجام گیرد. فضیلت احسان و نیکوکاری اینست که الله متعال، نیکوکاران را نیرومند می‌گرداند و یاری می‌رساند و آنها را با نعمت‌های خویش و جای‌دادن در بهشت، گرمی می‌دارد.

سوره روم

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۶۰ آیه می باشد.

﴿الْم ۱﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾ بَنَصْرٍ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۵﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ ۗ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶﴾ يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿۷﴾ [الروم: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿الْم﴾: این عبارت، از حروف مقطعه می باشد که «الم» نوشته و «ألف، لام، میم» خوانده می شود.

﴿غَلَبَتِ﴾: فارسیان بر رومیان چیره شدند.

﴿الرُّومُ﴾: نام قبیله ای است که از شخصی به نام روم بن عیصو بن اسحاق بن ابراهیم گرفته شده که جد آن ها بوده است.

﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾: در نزدیک ترین جای روم به فارس؛ یعنی منطقه ی بین النهرین؛ بین دو رود دجله و فرات.

﴿وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾: رومیان که از فارس شکست خوردند، دوباره بر آن ها چیره می شوند.

﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾: در فاصله ی میان سه تا نه سال.

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾: پیروزی فارس و سپس پیروزی روم، فقط در اختیار و در دستور الله متعال است.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾: آن روزی که رومیان اهل کتاب بر مشرکان آتش پرست فارس و مسلمانان بر مشرکان نبرد بدر پیروز شوند، مؤمنان خوشحال می شوند.

﴿وَعَدَّ اللَّهُ﴾: الله متعال به آنها وعده می دهد و آن را به انجام می رساند.

﴿لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾: الله متعال پیمان شکنی نمی کند؛ و پیمان شکنی در شان الله متعال نیست. زیرا بسیار قدرتمند و داناست.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾: اما بیشتر مردم نمی دانند که الله متعال بسیار قدرتمند و علیم است و از این رو پیمان نمی شکند.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: حقایق ایمان و حکمت های دین اسلام را نمی دانند و تنها از ظاهر دنیا مانند کسب و کار و خوردن باخبرند.

﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفِلُونَ﴾: از قیامت و نعمت و مجازات آن جهان بی خبرند؛ از اینکه چه اعتقاد و چه عملکردی چه نتیجه ی اخروی برای آنان به همراه دارد.

معنای آیات:

﴿الم﴾: بهترین تفسیر برای چنین حروفی، این است که: الله متعال به معنا و تفسیر این حروف آگاه تر است؛ اما از جمله نکاتی که می توان از این حروف برداشت نمود، یکی این است که آیات معجزه گر قرآن که همه از آوردن مانند آن ناتوان هستند، از چنین حروف ساده ای شکل گرفته است. و این خود دال بر این است که چنین کلامی فقط از سوی الله نازل شده و فردی که این آیات بر او وحی می شود، پیامبر و فرستاده ی الله است. و قوانین و محتوایی که این آیات به همراه دارند، مورد نیاز بشر است و بلکه کمال و سعادت بشر در گروهی آن است. دوم این که، مشرکان مردم را از شنیدن قرآن بازمی داشتند تا آیاتش در مردم اثر نکند و اسلام نیاورند؛ اما وجود این آیات در آغاز برخی سوره ها سبب شد تا شگفتی و توجه شنوندگان را برانگیزد و آنان را وادار به شنیدن کند؛ زیرا آنها چنین خطایی در میان خود سراغ نداشتند و در بین شان مرسوم نبود.

﴿عُلَيْتِ الرُّومُ﴾: روم، مغلوب (فارس) شد. ﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ﴾^۱ در نزدیکترین سرزمین؛ یعنی در شام که به مرزهای فارس بسیار نزدیک است؛ در جایی میان دو رود

۱- در مورد مصداق «أَدْنَى الْأَرْضِ» اختلاف نظر وجود دارد که آیا مراد از این «ادناء» و نزدیکی، نزدیکی به سرزمین روم است یا سرزمین فارس چنانکه در تفسیر ذکر شده است. یا مراد از آن نزدیکی به سرزمین روم یا سرزمین عرب است؛ و همین اختلاف سبب اختلاف در تعیین محل نبرد میان آن دو شده است؛ اگر در جزیره العرب بوده، پس ادنی الارض به نسبت سرزمین فارس می باشد. و اگر در اردن روی داده، نزدیکتر به سرزمین روم می باشد. و اگر این نبرد در اذراعات در جنوب شام رخ داده، نزدیکتر به دیار عرب حجاز و پیرامون آن بوده است. و دیدگاه راجح همان است که در تفسیر ذکر شده است.

مصحح: در این مورد اشاره ای خواهیم داشت به تحقیقی که استاد مراد یوسفی در این زمینه داشته اند و مطابق با دستاوردهای علمی بوده و به نوعی بیانگر یکی از اعجازهای علمی قرآن می باشد: «در این آیه عبارت «أَدْنَى الْأَرْضِ» استفاده شده است؛ اکثریت قریب به اتفاق مترجمان و مفسران «ادنی» را به «نزدیکترین» ترجمه کرده اند، اما طبق پژوهشهایی که اخیراً صورت گرفته، ترجمه صحیح آن «پستترین» می باشد. اگر نگاهی به فرهنگ لغت های مختلف بیندازیم متوجه می شویم که واژه ی «ادنی» دارای معانی زیادی است؛ اما نکته ی جالب این است که در بین آن معانی، هم مفهوم «نزدیک» وجود دارد و هم «پست». ۲۱ مفهوم برای آن ذکر نموده که در کنار «نزدیکترین»، «پستترین» را هم می توان یافت. اما چرا اصرار می کنیم «پستترین» درست تر است. مشاهده می کنیم که خداوند فرموده: رومیان شکست خوردند آن هم در پستترین سرزمین؛ از طرفی با نیم نگاهی به تاریخ (و تطبیق زمان نزول این آیات با جنگی که در این سال صورت گرفت) متوجه می شویم که این شکست رومیان در منطقه ی اورشلیم روی داده است، ولی چرا خداوند به آن گفته پستترین سرزمین؟ چه ویژگی در اورشلیم وجود دارد؟ کلید حل مساله در این است که عبارت «پستترین سرزمین» را در سایت های معتبر علمی جستجو نماییم، لذا نیاز داریم آن را به انگلیسی ترجمه کنیم، همین الان خودتان امتحان کنید در مترجم گوگل بنویسید «پستترین سرزمین» مشاهده می کنید که ترجمه ی انگلیسی آن می شود: The lowest land

حال این عبارت انگلیسی را در گوگل جستجو نمایید، ببینید معتبرترین سایت های زمین شناسی دنیا، کجا را به عنوان لاویست لند معرفی می کنند! باور کردنی نیست!!! دقیقاً منطقه ی اورشلیم را معرفی می نمایند. حال در مترجم گوگل، عبارت عربی «أَدْنَى الْأَرْضِ» را به انگلیسی ترجمه کنید، آن هم می شود: The lowest ground

حال این عبارت را در گوگل جستجو بفرمایید، باز هم همان نتیجه حاصل می شود. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب «الحاد نوین، باتلاق رنگین» تالیف استاد مراد یوسفی مراجعه کنید.

دجله و فرات. ﴿وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَعْلَبُونَ﴾ و آنها پس از شکست‌شان (از فارس)، بر آنان پیروز خواهند شد. ﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾ در فاصله‌ی زمانی میان سه تا نه سال آینده. ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ دستور و اختیار شکست و پیروزی، فقط در اختیار الله است؛ زیرا فقط اوست که حق اداره‌ی امور جهان و آفریدگان خویش را دارد.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾ و آن روز (که رومیان پیروز شوند)، مؤمنان شاد می‌شوند. زیرا رومیان اهل کتاب بودند و فارسیان مشرک و آتش‌پرست؛ آن روز، مسلمانان نیز در نبرد بدر، بر مشرکان پیروز شدند.

خبر شکست و پیروزی روم، از جمله خبرهای عالم غیب است که پیش از وقوعش بیان شد و بر این نکته تأکید می‌نماید که اسلام، قرآن و فرستاده‌ی الله، همگی مصداق حق و حقیقت‌اند. ﴿يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ هرکه (از بندگان) را بخواهد یاری می‌رساند و او چیره‌ی مهربان است؛ مؤمنان و رومیان را در یک زمان پیروز می‌گرداند و وعده‌ی سه تا نه سال را تحقق می‌بخشد؛ زیرا عزتمند چیره است و و کارش را به انجام می‌رساند و با دوستان و بندگان شایسته‌اش، مهربان است. ﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ آنها، فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند. به تدبیر و قدرت و عزت الله و به فواید دینش و حکمت قوانینش توجهی ندارند، آنها فقط به امور دنیای خویش می‌اندیشند؛ ﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ﴾ و از آخرت غافلند و نمی‌دانند چه باید انجام دهند و چه نباید انجام دهند تا به سعادت برسند و از آتش دوزخ نجات یابند و از سکنه‌ی بهشت در جوار خداوند رحمن گردند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این حقیقت که اسلام دین راستین و واقعی‌ست؛ زیرا از رخدادهایی خبر می‌دهد که در آینده به وقوع می‌پیوندد و مصداق غیب هستند.
- ۲- اشاره به این نکته که یهود و نصارا، نسبت به مشرکان و ملحدان کمونیست، به مسلمانان نزدیک‌ترند؛ زیرا به وجود الله و روز قیامت ایمان دارند.
- ۳- بیان این واقعیت که بیشتر مردم نمی‌دانند که چه کارها و عقایدی سبب خوشبختی آنان در آخرت می‌شود؛ مواردی که بدون توجه به آن، انسان کامل و سعادت‌مند نمی‌شود؛ این درحالی‌ست که بیشترشان به فکر گذران زندگی

دنیا هستند، اما از زندگی آخرت و توشه‌ای که باید برای آن بگیرند، غافل مانده‌اند و اسباب سعادت و کمال خویش را فراهم نکرده‌اند.

﴿أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ ﴿۸﴾ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۹﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا السُّوْءَىٰ ۗ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [الروم: ۸-۱۰].

شرح کلمات:

﴿فِي أَنْفُسِهِمْ﴾: آیا در خودشان تفکر نکرده‌اند که چگونه از هیچ آفریده شده‌اند و این گونه تنومند و کامل گشته‌اند؟

﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾: الله متعال، آسمان‌ها و زمین و موجودات میان‌شان را با عدالت آفرید.

﴿وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: زمان مقرر برای پایان زندگی دنیا و آغاز زندگی آخرت.

﴿بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ﴾: دیدار پروردگارش را باور ندارند؛ نمی‌پذیرند که روزی زنده می‌شوند و باید پاسخگوی کردار خویش باشند و نتیجه‌ی آن را ببینند.

﴿وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا﴾: زمین را برای کاشتن و آبادانی زیر و رو می‌کنند.

﴿وَعَمَرُوهَا﴾: زمین را بیش از آن که مشرکان آباد کردند، آباد می‌کنند.

﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾: فرستادگان‌شان، دلایل و معجزات آشکاری آوردند.

﴿وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾: اما آنان با تکذیب و شرک و نافرمانی، بر خود ستم کردند و خود را به هلاکت انداختند.

﴿اسْتَكْبَرُوا السُّوْءَىٰ﴾: سرانجام کسانی که با شرک و تکذیب و نافرمانی بدی کردند، بدتر است.

﴿أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾: آیات الله در قرآن را دروغ دانستند و به ریشخند گرفتند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت منکران قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ، به ایمان بدان از طریق بیان دلایل عقلی در قالب آیات قرآن می‌باشد. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ﴾ آیا در وجود خویش نیندیشیده‌اند؟ آیا نمی‌بینند که آن‌ها را از هیچ می‌آفرینیم و با گذر از مراحل کودکی و جوانی و مردانگی و کهنسالی، دیگر بار می‌میرند؟ آیا کسی که آن‌ها را آفریده و آن‌گاه پرورش داده و میرانده است، نمی‌تواند دوباره آن‌ها را زنده گرداند و کردارشان را محاسبه نماید؟ و با آنان مطابق اعمال‌شان در دنیا رفتار نماید. ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ الله، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌هاست، جز به حق و تا سرآمد و زمان معینی نیافریده است؛ آن‌ها را بیهوده نیافریده، بلکه آفریده تا پیوسته او را به یاد آورند و شکرگزارش باشند؛ و چون زمان مقرر فرارسد، همه چیز نابود می‌شود و دوباره بندگان را زنده می‌گرداند تا آنان را بازخواست نماید و به حساب‌شان برسد که آیا شکرگزار بودند یا ناسپاس و فراموش‌کار؟ آن‌گاه نتیجه‌ی شکرگزاری و اطاعت‌شان یا سرکشی و ناسپاس بودن‌شان را به آنان می‌دهد.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که با وجود دلایل محکم وقوع قیامت و زنده شدن مردگان برای حساب و کتاب، ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ﴾ بسیاری از مردم به دیدار پروردگارشان باور ندارند؛ و قیامت و جزای اخروی را دروغ می‌پندارند. الله متعال در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ آیا (این مشرکانی که بعث و جزای اخروی را تکذیب می‌کنند) در (شمال و جنوب) زمین به گردش نپرداخته‌اند تا بنگرند که سرانجام پیشینیان‌شان چگونه بوده است؟ و چگونه هلاک شدند و از بین رفتند. ﴿كَانُوا أَشَدَّ

۱- می‌تواند «الا بالحق» به معنای «الا للحق»: «برای حق» یا «لاقامة الحق»: «برای اقامه‌ی حق» یا حکمت باشد. و آنچه در تفسیر ذکر شده در اولویت است و همه‌ی موارد ذکر شده را شامل می‌شود. و مراد از «الاجل المسمى» این است که برای همه‌ی مخلوقات، زمانی مشخص جهت نابودی و از بین رفتن تعیین شده است؛ و این از بین رفتن و فنا در زمان مشخص، مستلزم حیات اخروی می‌باشد.

مِنْهُمْ قُوَّةٌ وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا ﴿۱﴾ آن‌ها از این‌ها نیرومندتر بودند و زمین را (برای زراعت و آبادانی) زیر و رو کردند و بیش از این‌ها آبادش نمودند؛ ﴿وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾^۱ و پیامبران‌شان با نشانه‌های آشکار نزدشان آمدند؛ اما آن‌ها نپذیرفتند و انکار کردند؛ پس الله هلاک‌شان نمود؛ ﴿فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ پس الله بر آن نبود که به آنان ستم نماید؛ ولی آنان، خود به خویشتن ستم می‌کردند. آیا هلاکت منکران و کافران امت‌های پیشین، دلیلی بر حکمت و علم و قدرت الله نیست؟ مشرکان مکه چگونه با وجود این دلایل روشن، بازهم قیامت و حساب و کتاب اعمال را نمی‌پذیرند؟

﴿ثُمَّ كَانَ عَقِبَةَ الَّذِينَ أَسْتَأْذَنُوا﴾ سپس کسانی که بدی کردند؛ فرستادگان الله و احکام الله را تکذیب کردند؛ سرانجام این گروه، ﴿الْأَسْوَأَى﴾^۲ بدتر شد؛ آن‌ها بسیار زیان کردند و نابود شدند؛ ﴿أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ زیرا آیات الله را دروغ دانستند ﴿وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و به مسخره می‌گرفتند؛ و به این روند اصرار داشته و از این کارشان توبه نکردند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و محاسبه و پاداش و مجازات اعمال با بیان دلایل عقلی محکم.
- ۲- با وجود دلایل بسیار بر واقعیت و صحت قیامت، بازهم بیشتر مردم آن را نمی‌پذیرند.^۳
- ۳- سفر در زمین برای پندگرفتن و عبرت‌گرفتن، مشروع است البته به شرطی که واجبی ترک نشود یا کار حرامی صورت نگیرد.

۱- با معجزات و احکام شرعی.

۲- «السوءی» مونث «الأسوأ» می‌باشد؛ مانند «الحسنی» که مونث «الاحسن» می‌باشد. و «الاسوا» به معنای قبیح‌ترین افعال و اقوال و اعتقادات می‌باشد. و می‌تواند مراد از «السوءی» در اینجا جهنم باشد؛ چنانکه مراد از «الحسنی» در این آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى﴾ بهشت می‌باشد.

۳- علت این است که آنان نمی‌اندیشند. و همین راز عدم ایمان‌شان است. واقعیت این است که اگر نسبت کسانی که می‌اندیشند با دیگران در نظر گرفته شود، نسبت آن یک به میلیون است.

۴- اشاره به مجازات عادلانه‌ی الله متعال مبنی بر این که نتیجه‌ی بدی کردن، بدتر است.

۵- تمسخر دین و احکامش و نیز تمسخر قرآن و آیاتش، کفر است.

﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ۱۱ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاتٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۱۳﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۱۶﴾ [الروم: ۱۱-۱۶].

شرح کلمات:

﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾: وقتی دوباره زنده شدید، شما را نزد الله بازمی گردانند.

﴿يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾: مجرمان از نجات از دوزخ نا امید شده و چون دلیلی برای نجاتشان ندارند، سکوت می کنند.

﴿وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾: معبودان خود را نمی پذیرند و از آن‌ها اعلام بیزار می کنند.

﴿يَتَفَرَّقُونَ﴾: به دو گروه نیک‌بختان بهشتی و نگون‌بختان دوزخی تقسیم می شوند.

﴿فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾: در باغی از باغ‌های بهشت، شادمان و سرخوشند.

﴿فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾: در عذاب دوزخ انداخته می شوند و در آن همیشه می مانند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد و باور زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر دلایل محکم و ارائه‌ی تصاویر زنده و گویا می باشد. الله متعال در آغاز این بخش، برای زدودن هرگونه تردید و شبهه، درباره‌ی ذات خویش می فرماید: ﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ الله، آفرینش را آغاز می کند و سپس تکرارش می نماید و آن گاه به سوی او بازگردانده می شوید؛ خواسته یا ناخواسته و مشتاق یا گریزان. این فرمایش الله متعال، تأکیدی است بر واقعیت قیامت و رخدادهای پس از آن با قوی ترین

دلایل که وجود الله متعال و قدرت بی کران و علمی است که به همه چیز احاطه دارد و حکمتی که هیچ عملی عاری از آن نیست.

آن گاه الله متعال در بیان صحنه‌ای از قیامت، چنین می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ^۱ الْمُجْرِمُونَ﴾ و روزی که قیامت برپا گردد (و الله متعال همه را زنده گرداند) گنهکاران، (از رحمت الله) ناامید می‌شوند؛ و چون دلیل و بهانه‌ای برای گناهان خویش نمی‌یابند، سکوت می‌کنند. ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ﴾ و از میان معبودان شان (که گمان می‌کردند شفاعت‌کننده هستند)، هیچ شفاعت‌گری نخواهند داشت؛ پس از شفاعت آن‌ها هم نا امید می‌شوند ﴿وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ و به معبودان شان، کافر خواهند شد و عبادت‌شان را انکار می‌کنند تا مبادا بر عذاب‌شان افزوده شود. این وضعیت کسانی‌ست که با شرک و نافرمانی و تکذیب آیات الله متعال و دیدارش، بر خود و دیگران ستم کردند. الله متعال در وصف صحنه‌ی دیگری از قیامت می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِقُونَ﴾ و روزی که قیامت برپا گردد، آن روز مردم پراکنده می‌شوند؛ برخی روانه‌ی بهشت می‌گردند و برخی در آتش دوزخ می‌افتند. و هر کدامشان، بنا به دلایلی، چنین سرانجامی دارند؛ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ اما آنان که ایمان آوردند یعنی الله را به عنوان پروردگار و معبود، محمد ﷺ را به عنوان فرستاده‌ی الله و اسلام را به عنوان دین پذیرفتند که دینی جز آن پذیرفته نمی‌شود و زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی را حق دانستند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ یعنی الله را آن‌گونه که خود فرموده و تشریح نموده، عبادت کردند؛ ﴿فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ^۲ يُحْبَرُونَ^۳﴾ در سبزه‌زاری (خرم از بهشت) شادمان و مسرورند از این‌که مورد رضایت و خشنودی الله قرار گرفتند و به نعمت‌های پایدار دست یافتند. چنین جایگاهی، به خاطر بزرگواری الله است که آنان را به ایمان هدایت نمود و توفیق عمل صالح به ایشان داد و در ادامه‌ی

۱- گفته می‌شود: «أبلس بیلس إبلاسا» زمانی که متحیرانه سکوت کند و دلیل و حجتی نداشته باشد و از اینکه حجتی هم داشته باشد، ناامید گردد.

۲- «الروضة» هر زمینی که پوشیده از درختان و آب و گل‌ها باشد.

۳- «یحبرون» در نعمت و پذیرایی و مسرورند.

این راه، یاری‌شان نمود. ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ ولی کسانی که (به توحید و یگانگی الله) کفر ورزیده و آیات‌مان (شامل تمامی دلایل یگانگی الله و قیامت و زنده شدن پس از مرگ) و دیدار آخرت را تکذیب کرده‌اند، همیشه در عذاب خواهند بود. عذابی که آنان را رها نخواهد کرد و از آن کاسته نخواهد شد و جاودان است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر واقعیت برانگیخته شدن پس از مرگ با ذکر دلایل محکم و توصیف برخی صحنه‌های قیامت.
- ۲- تأکید بر این اصل که در روز قیامت هیچ‌گونه شفاعتی شامل حال مشرک و کافر نمی‌شود و اینکه خود می‌پندارند نمادها (بت‌ها) شفیع‌شان می‌شوند، خیالی خام است.
- ۳- تأکید بر مبنای سعادت و شقاوت در روز قیامت؛ چنانکه اهل ایمان و تقوا در باغ‌های بهشت شادمان و سعادت‌مند و مسرورند و مشرکان و نافرمانان برای همیشه در عذاب به سر می‌برند.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿۲۰﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الروم: ۱۷-۲۱].

شرح کلمات:

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾: الله را تسبیح بگوئید، نماز بخوانید.
 ﴿حِينَ تُمْسُونَ﴾: وقتی شب فرا می‌رسد؛ یعنی هنگامه‌ی نماز مغرب و عشاء.
 ﴿وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾: آن‌گاه که صبح می‌کنید؛ یعنی به وقت نماز صبح.
 ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: فقط او در آسمان‌ها و زمین ستوده و قابل ستایش است.

﴿وَعَشِيًّا﴾: آن گاه که زمان عصر و نماز عصر فرارسد.

﴿وَحِينَ تَظْهَرُونَ﴾: و آن گاه که به ظهر می‌رسید و وقت نماز ظهر است.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾: انسان زنده را از نطفه‌ای بی‌جان و مرده، بیرون می‌آورد.

﴿وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾: از انسان زنده، نطفه‌ی بی‌جان بیرون می‌آورد، از پرنده‌ی زنده تخم بی‌جان و امثال آن.

﴿وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾: زمین مرده در خشکسالی را با آب باران و رویش گیاهان زنده می‌گرداند.

﴿وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْجُودُونَ﴾: و این چنین شما را که مرده‌اید، از قبرها بیرون می‌آورد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾: و از جمله دلایل قدرت، علم و حکمت الله که بر زنده‌شدن تان پی از مرگ تأکید می‌کند.

﴿أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾: شما را در اصل، با آفرینش پدرتان آدم عليه السلام، از خاک آفریده است.

﴿تَنْتَشِرُونَ﴾: در زمین پراکنده شوید و آن را آباد گردانید.

﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾: تا در کنار یکدیگر آرام گیرید؛ از آنجا که همگی شما انسان هستید.

﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾: و میان تان محبت و رحمت قرار داد که هریک از زوجین دیگری را دوست دارد و با او مهربان است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال آغاز آفرینش و پایان آن را با جای گرفتن بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ بیان داشت؛ عملی که تنزیه الله متعال از هر چیزی رت ایجاب می‌کند که شایسته‌ی جلال و کمالش نیست، چنانکه مستلزم حمد و ستایش اوست؛ و از طرفی نمازهای پنجگانه از مهمترین مصادیق حمد و ستایش الله متعال هستند، به اقامه‌ی نماز در صبح و شام و ظهر و عصر دستور می‌دهد. ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ

حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ^۱ پس الله را به پاکی یاد نمایید آن گاه که شب را آغاز می کنید (در نماز مغرب و عشاء) و آن گاه که صبح می کنید (در نماز صبح). ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و حمد و ستایش در آسمان ها و زمین از آن او و شایسته ی اوست. ﴿وَعَشِيًّا﴾^۲ و در پایان روز، در نماز عصر، او را تسبیح گویند. ﴿وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ و آن گاه که به نیمروز می رسید، در نماز ظهر او را تسبیح گویند.

از نمودهای کمال و جلال الله که حمد و ستایش او و اطاعت و فرمانبرداری از او را ایجاب می کند و مقتضی قدرتش بر زنده کردن دوباره ی بندگان و محاسبه ی اعمال شان می باشد، آن است که ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ﴾^۳ زنده را از مرده خارج می کند؛ مثلاً انسان را از نطفه، پرنده را از تخم و مومن را از کافر، پدید می آورد؛ ﴿وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ و مرده را از زنده خارج می نماید؛ چنانکه نطفه را از انسان و تخم را از پرنده خارج می کند؛ و از دیگر مظاهر وجود الله و قدرت و علم و رحمتش آن است که ﴿وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ زمین مرده (در اثر خشکسالی) را (با آب باران) زنده می سازد و به این ترتیب با انواع گیاهان شاداب و سرزنده می شود.

۱- در این آیه الله متعال بندگان مومنش را به عبادتش در اوقات مذکور در آیه امر می کند. و بزرگترین عبادت ها نماز است چون شامل ذکر و شکر الله متعال می باشد. فاء مذکور در «فَسُبْحَانَ اللَّهِ» در اصطلاح فاء تفریع است؛ به این معنا که امر مذکور متفرع از قبلیش می باشد؛ به عبارت دیگر، چون الله متعال بیان نمود که ایمان و عمل صالح صاحبش را نجات می دهد، پس باید نماز بخوانید.

۲- حسب دلالت آیه «العشی» و «العشیه» از نماز عصر تا غروب خورشید می باشد که وقت نماز عصر است.

۳- اینکه نطفه حامل اسپرم است با اطلاق مرده بودن بر آن منافاتی ندارد؛ چون مراد از وصف موت برای چیزی، از این باب است که زمین وقتی خشک گردد و بدون گیاه و دانه ی جو و گندم، بدان وصف می شود. چون اساساً حیات زمین بعد از بارش باران بر آن روی می دهد و دانه بعد از قرار گرفتن در خاک مرغوب رشد می کند و به بار می نشیند؛ نطفه نیز چنین است که ماده ی حیات را در خود دارد، مانند زمین و دانه، اما زمانی به ثمر می نشیند که در بستر و شرایط مناسب خود یعنی رحم جای گیرد.

﴿وَكَذَلِكَ نُخْرِجُونَ﴾^۱ و بدین سان (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید؛ همانند آفرینش زنده از مرده و مرده از زنده و زنده کردن زمین، شما را زنده می‌نماید، از قبرها بیرون می‌آورد تا اعمال‌تان را محاسبه نماید و پاداش یا مجازات شایسته‌اش را به شما عنایت کند؛ زیرا ذاتی که آفرینش نخست را داشته است، قطعاً می‌تواند بار دوم آفرینش را تکرار کند.

الله متعال در ادامه‌ی بیان مظاهر قدرت و علم و رحمتش که او را شایسته‌ی عبادت موحدانه می‌گرداند، چنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ و از نشانه‌های اوست که (پدر) شما (آدم عليه السلام) را از خاک آفرید^۲ (و حواء همسرش را از پهلوی او) و انسان‌هایی (مرگب از گوشت و استخوان) گشتید که (از راه تولید مثل در زمین) پراکنده می‌شوید. و در سرتاسر زمین جای گرفتید و به آبادانی مشغول شدید. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^۳ از نشانه‌های اوست که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنارشان آرامش یابید. این دلیل و نشانه‌ای بر وجود و رحمت و علم الله است که عبادت او به یگانگی را ایجاب می‌کند و نیز دلیلی بر قدرت او برای زنده کردن مردگان است؛ و هر آفریده‌ای در کنار هم‌جنس خود آرام می‌گیرد و به آرامش می‌رسد. ﴿وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ و در میان‌تان مهر و دوستی قرار داد تا به یکدیگر محبت کنید و دلسوز هم باشید؛ مگر این‌که یکی بر دیگری ستم کند که در این صورت

۱- و این دلیلی بر مشروعیت قیاس و صحت آن می‌باشد؛ وجه قیاس در آیه، قیاس معاد بر آفرینش نخست و ایجاد اول می‌باشد.

۲- وجه دیگری که برای خلقت همه‌ی انسان‌ها از خاک متصور می‌باشد، این است که: نطفه‌هایی که اصل خلقت و آفرینش انسان بعد از پدر و مادرشان آدم و حوا هستند، از غذایی تشکیل شدند که این معمولا این غذا از گیاهان روئیده از زمین تشکیل شده‌اند؛ و گیاهان شامل اجزای خاکی هستند که سبب رشد گیاه شده‌اند؛ و به این ترتیب، اصل خلقت و آفرینش انسان از خاک است.

۳- این آیه دلیلی بر عدم امکان ازدواج انسان با جن می‌باشد؛ چون انس و الفت با همجنس صورت می‌گیرد؛ و آیه به این مساله اشاره دارد که نخستین بهره‌ی مرد از زن، آرامش گرفتن در کنار او می‌باشد. آرامش از جوشش قدرتی که در اوست؛ چنانکه وقتی دو محل ختنه‌ی مرد و زن با یکدیگر مواجه می‌شوند، آب کمر به هیجان آمده و چون انزال صورت می‌گیرد، آرامش به دست می‌آید و هیجان متوقف می‌شود.

این مهر و محبت تا برطرف شدن ظلم و برقراری عدالت و حق برداشته می‌شود. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بی‌گمان در این امر دلایل و نشانه‌هایی برای اندیشمندان وجود دارد؛ تا با عقل و خرد خویش، دلایل علم و قدرت و حکمت و رحمت الله را بیابند؛ دلایلی که اقتضای همگی، پذیرفتن توحید و یگانگی الله و دوست داشتن او و اطاعت و فرمانبرداری از او با انجام مواردی است که دوست دارد و ترک مواردی که خشمش را به دنبال دارد. علاوه بر اینکه بیانگر اعتقاد و باور به زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی است که مجرمان تکذیب و انکارش می‌کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- پاک و منزّه دانستن الله متعال از هر آن‌چه شایسته‌ی جلال و کمال او نباشد، واجب است.
- ۲- حمد و ستایش الله به خاطر الطاف و نعمت‌هایش، واجب است.
- ۳- ادای نماز واجب می‌باشد.
- ۴- اشاره به اوقات نمازهای پنج‌گانه^۱.
- ۵- بیان برخی مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال که مقتضی توحید و یگانگی الله و بیانگر صحت اعتقاد زنده‌شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌باشد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ اللَّسَانِ وَالْوَيْحِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۳۳) وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾^(۳۴) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾^(۳۵) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُم دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾^(۳۶) [الروم: ۲۲-۲۵].

۱- از ابن عباس روایت است که چون از وی سوال شد: آیا نمازهای پنجگانه در قرآن ذکر شده‌اند، گفت: بله؛ و این آیه را تلاوت نمود. و امام شافعی اوقات نمازهای پنجگانه را از همین آیه و امام مالک از آیه‌ی سوره‌ی اسراء «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ» استنباط کرده است.

شرح کلمات:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾: از جمله دلایل قدرتش بر زنده کردن مردگان و جزای اخروی.
 ﴿وَأَخْتَلَفَ الْأَلْسِنَتِكُمْ﴾: اختلاف میان زبان‌های تان.
 ﴿وَأَلْوَانِكُمْ﴾: اختلاف در رنگ پوست با وجود این که از یک پدر و مادر هستید.
 ﴿لِلْعَالَمِينَ﴾: عالمین: برای خردمندان و عاقلان. عالمین: برای دانشمندان.^۱
 ﴿وَأَبْتَعَاؤَكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ﴾: درخواست رزق و روزی با استفاده از ابزارهای
 گوناگون تجاری، علمی کشاورزی، صنعتی و ...
 ﴿لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾: برای آنان که با درک و تدبر گوش فرا می‌دهند نه آنان که فقط
 صداها را می‌شنوند.
 ﴿يُرِيكُمْ أَلْبَرَقَ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾: آذرخش را به شما نشان می‌دهد و شما از هیبت
 آن می‌ترسید و در ضمن، طمع و امید باران دارید.
 ﴿أَن تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾: پایداری آسمان و زمین تا کنون، بنابر قدرت و
 تدبیر الله متعال است.
 ﴿دَعْوَةَ مَنِ الْأَرْضِ﴾: یگانه‌فراخوانی که تکرار نمی‌گردد؛ و آن، دمیدن اسرافیل در
 صور است.
 ﴿إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾: آنگاه که زنده می‌شوید و برای محاسبه و دریافت نتیجه‌ی
 کارهای تان، از قبرها بیرون می‌آیید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان دلایل عقلی مبنی بر عقیده‌ی توحید و یگانگی الله متعال و زنده شدن پس از مرگ برای محاسبه‌ی اعمال و اعطای پاداش یا مجازات، می‌باشد. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و از نشانه‌های (قدرت او بر زنده کردن مردگان و جزای اخروی و بر وجوب توحید و یگانگی) او، آفرینش آسمان‌ها و زمین است. ایجاد آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌ها و بین آن‌هاست، همگی از

۱- با فتحه قرائت نافع و با کسره قرائت حفص می‌باشد. و معنا یکسان است؛ چون عالم بدون عقل نمی‌تواند عالم باشد؛ لذا هر عالمی عاقل است و عاقل را عقل او به سوی علم و فراگیری آن راهنماست.

بزرگ‌ترین و قوی‌ترین دلایل بر وجود الله و قدرت و علم و حکمت اوست که همگی توحید و یگانگی او را ایجاب نموده و قدرت او در برانگیخته نمودن پس از مرگ و جزای اخروی را ثابت می‌نماید. از دیگر نشانه‌های قدرت و علم و حکمت الله، آفرینش شما با ﴿وَأَخْتَلَفُ اللَّسِنَتِكُمْ وَاللَّوْنِكُمْ﴾^۱ تفاوت زبان‌ها و رنگ‌ها (و نژادهای) شماست؛ زبان‌هایی که با لهجه‌های مختلف دارید و هرکس لهجه‌ی خاص خود را دارد که او را از دیگران متمایز می‌کند و صدای او از بین میلیون‌ها صدا، قابل تشخیص است. و از رنگ‌های مختلفی چون سفید و سیاه و قرمز و زرد به گونه‌ای برخوردارید که امکان ندارد دو نفر در این زمینه تفاوت‌هایی با هم نداشته باشند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ همانا در این (اختلاف زبان و نژاد)، نشانه‌هایی برای افراد آگاه و دانا وجود دارد. و همگی این‌ها دلایل قدرت و علم و حکمت و رحمت الله می‌باشد که وجوب عبادت، توحید و یگانگی الله را در پی دارد و بر درستی اعتقادِ بعث و جزای اخروی تأکید می‌نماید.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِعَاؤُكُمْ مِّن فَضْلِهِ﴾ و از جمله نشانه‌هایش (بر قدرت برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی) خوابیدن شما در شب و تلاش و کوشش روزانه‌ی شما برای کسب روزی اوست؛ خوابیدن در شب همانند مرگ است و رهسپار شدن برای کسب روزی در روز، همانند زنده شدن پس از مرگ می‌باشد. این نشانه و دلیل، هر شبانه‌روز تکرار می‌شود. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ بی‌گمان در این امر (خوابیدن و پخش شدن برای کسب روزی در روز) نشانه‌هایی (در قدرت الله متعال مبنی بر برانگیختن پس از مرگ) برای کسانی است که گوش شنوا دارند؛ و ندای حقیقت و خرد را می‌شنوند که آنان را به ایمان به حیات و جزای اخروی فرامی‌خواند؛ تا ایمان آورند و با کارهای شایسته، خود را برای دیدار پروردگارشان آماده سازند. و پاسخی مثبت داشته باشند به هرکسی که آنان را به سوی پروردگارشان فرامی‌خواند تا او را عبادت کنند و به او تقرب جویند.

۱- قرطبی می‌گوید: زبان در دهان است که اختلاف زبان به آن بازمی‌گردد و اختلاف رنگ‌ها در صورت است؛ چنانکه هیچ دو نفری را نمی‌بینید مگر اینکه تفاوت‌هایی با هم دارند؛ و این اختلافات مساله‌ای مربوط به نطفه و عمل پدر و مادر نیست؛ و طبعاً باید فاعلی داشته باشد که فاعل آن الله متعال است. و این بهترین دلیل راهنما به سوی الله متعال می‌باشد.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ حَوَافًا وَطَمَعًا﴾ و از نشانه‌های اوست که برق را برای بیم (از صاعقه و حذر از آن) و امید (به باران) به شما نشان می‌دهد؛ بارانی که زمین را برای کسب روزی شما مهیا می‌نماید. این امر، نشان‌دهنده‌ی قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال است که همگی از مقتضیات توحید و ایمان به دیدارش می‌باشد. ﴿وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که با آن زمین مرده را زنده می‌کند؛ و انواع گیاه و درخت را می‌رویاند تا پس از آن مردگی و خاموشی، زندگی و رزق‌تان فراهم آید. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بی‌شک در این فرآیند (رعد و برق و بارش باران و رویش گیاهان)، نشانه‌هایی در قدرت الله متعال برای زنده کردن مردگان و جزای اخروی، برای خردمندان وجود دارد؛ اما این نشانه‌ها تنها برای آنان است که در نشانه‌های الله می‌نگرند، می‌اندیشند، درک می‌کنند و ایمان می‌آورند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ و از نشانه‌های اوست که آسمان‌ها و زمین به فرمانش برپا هستند؛ این‌ها همگی نشانه‌های قدرت، علم و حکمتش می‌باشد که توحید و یگانگی الله را ایجاب نموده و بیانگر پیامبری محمد ﷺ و دیدار روز حساب و جزاست. آیا پابرجا بودن زمین و آسمان از سالیان دور، بزرگ‌ترین دلیل بر قدرت الله برای زنده کردن مردگان و برپایی قیامت جهت حسابرسی آنان در برابر کسب‌شان در دنیا نیست؟

آسمان و زمین برای زندگی دنیا برپا شدند تا اینکه زمان تعیین شده برای دنیا به اتمام می‌رسد و همه چیز نابود می‌شود، ﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُم دَعْوَةٌ مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ خَرُّجُونَ﴾ سپس هنگامی که (اسرافیل با دمیدن در صور)، به یک‌باره شما را از زمین فرا بخواند، ناگاه (از قبرها) بیرون می‌آید؛ و فراخوان او را اجابت می‌کنید تا برای محاسبه و دریافت نتیجه‌ی کردار خود در دنیا، روانه‌ی دادگاه الهی شوید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی از مظاهر قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال که عبادت او به یگانگی و ترک عبادت غیر الله را ایجاب می‌کند.
- ۲- مشروعیت سیر و سفر در زمین و کسب روزی حلال با امکاناتی که الله در اختیارمان قرار داده است.

۳- تأکید بر این مساله که فقط کسانی که از توانایی‌ها و خردشان بهره می‌برند، زندگی با ایمانی دارند؛ زیرا ایمان روح است و چون در جان بشر جای گیرد، آن را زنده نگاه می‌دارد تا ببیند، بشنود و بیندیشد.

۴- تأکید بر اصل اعتقاد به قیامت و زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی؛ اصلی که پس از اصل ایمان به ربوبیت و الوهیت الله، محور اصلاح بشری می‌باشد.

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَلْبُونَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ﴿٢٧﴾ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٩﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿٣٠﴾﴾ [الروم: ۲۶-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آن چه در آسمان‌ها و زمین است، همگی آفریده و در اختیار و بنده‌ی الله می‌باشند.

﴿كُلُّ لَّهُ قَلْبُونَ﴾: تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین، اعم از فرشتگان و انسان‌ها و جن‌ها، همگی فرمانبردار و تسلیم الله هستند؛ احکام الهی چنانکه اراده نماید، در مورد آن‌ها جاری است و هیچ حکمی در مورد آن‌ها معطل نمی‌ماند.

﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾: و این برایش آسان‌تر است؛ چون تکرار آسان‌تر از آغاز است.

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾: و توصیف برتر و بلکه برترین توصیف، در هر صفت پسندیده‌ای از جمله یگانگی، از آن اوست.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و او بر فرمان خویش مسلط و چیره است و در قضاوت و تصرفش، باحکمت می‌باشد.

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا﴾: برای تان مثالی قرار داد.

﴿مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾: از خودتان و آن چه در اختیار دارید.

﴿كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾: همچنان که از شریکان تان که برده نیستند، می‌هراسید.

﴿نُفِصِلُ الْآيَاتِ﴾: و آیات و نشانه‌ها را با روش‌های گوناگون و بیان دلیل و مثال، برای تان روشن می‌نماییم.

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾: سرکشی مشرکان و عدم ایمان آوردن شان، به خاطر کوتاهی و اشکال در بیان و ارائه‌ی آیات و دلایل نیست؛ بلکه آنان پیرو هوس‌های خود هستند و بر عقل و خردشان پا گذاشته‌اند.

﴿فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ﴾: و کسی را که الله گمراهش نماید، کسی دیگر نمی‌تواند هدایتش کند. استفهام برای نفی است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان قدرت الله متعال مبنی بر برانگیختن مردگان پس از مرگ با ذکر دلایل عقلی مُتَقَن و آیات گوناگون است که مشرکان انکارش می‌کردند. ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و هرکه در آسمان‌ها و زمین است، (فرشتگان و جنیان و انسان‌ها) از آن اوست؛ از آن او که زنده کننده و میراننده و به ارث برنده و زنده‌کننده‌ی پس از مرگ است. او که همگی را آفریده و همه در اختیار و بنده‌ی او هستند. ﴿كُلُّ لَّهُ قَانُتُونَ﴾ و همگی فرمانبردار او می‌باشند. فرشتگانش هرچه دستور یابند، بدون کم‌ترین سرکشی، فرمانبرداری می‌کنند. انس و جن نیز هرگاه الله متعال حیات و مرگ و حشر آنان را اراده کند، مطیع خواست او هستند؛ اما مسالهی نافرمانی آن‌ها در عبادات، مسالهی دیگری است که به مسالهی تکلیف و اراده‌ای برمی‌گردد که الله متعال بر عهده‌ی آنان گذاشته و در وجود آن‌ها قرار داده است و در واقع تکلیف علت حیات می‌باشد و با اراده‌ای که الله متعال در آنان نهادینه کرده است، انتخاب و تصمیم با خود بندگان است؛ انتخابی که پیش‌تر نیز در سرنوشت‌شان مشخص بوده است. الله اکبر ولله الحمد. ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ و او، ذاتی است که آفرینش را آغاز می‌کند و سپس تکرارش می‌نماید؛ هر لحظه که بخواهد، چیزی را از هیچ می‌آفریند و به او حیات می‌بخشد و در زمانی مقرر که مشخص نموده، زندگی را از او می‌گیرد؛ سپس در روز قیامت دوباره او را زنده می‌نماید. چه مردم از این روند رضات داشته باشند یا نسبت به آن ناراضی باشند. ﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ و این

(زنده کردن)، برایش آسان تر (از آفریدن) است. البته هیچ کاری برای الله متعال دشوار و ناممکن نیست؛ بلکه به کار رفتن چنین اسلوب گفتاری در خطاب به کسانی است که از زندگی دوباره و آفرینش دیگر متعجب‌اند. و به این ترتیب آنان را متوجه این مساله می‌کند که حتی نزد خودشان هم این مساله متعارف است که خلق دوباره از خلق و آفرینش نخستین آسان تر است تا مساله را بهتر بفهمند و قناعت حاصل کنند؛ وگرنه هیچ کاری بر الله متعال سخت و دشوار نیست و همین که به چیزی بگویند: باش، بلافاصله میسر می‌شود. و صاحب «کن فیکون» است.

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و برترین وصف‌ها در آسمان‌ها و زمین، از آن اوست. و او، پیروزمند حکیم می‌باشد؛ صفت الوهیت و یگانگی؛ اینکه در آسمان و زمین، هیچ معبود شایسته‌ی عبادت و هیچ ربی جز او وجود ندارد. بر کافران و سرکشان مسلط و غالب است و در تدبیر و اداره‌ی آفریدگانش، حکیم و مدبر است.

﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾^۱ (الله) برای تان از حال خودتان مثال می‌زند؛ ﴿هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾ آیا بردگان تان در آن چه نصیب تان کرده‌ایم، با شما شریکند؛ چنانکه شما در دارایی‌ها باهم برابر باشید. ﴿تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ و همان‌گونه که از ناحیه‌ی دیگر شریکان تان نگرانید، از این‌ها نیز بیم داشته باشید؟ هرگز چنین نیست و شما به این کار راضی نیستید؛ همین‌گونه الله متعال نیز نمی‌پسندد که بندگان در کارهای او شریک باشند؛ و راضی نیست که آفریدگانش چه فرشته، چه پیامبر و چه بت، در عبادت شریکش باشند؛ عبادتی که الله متعال همه را به خاطر آن آفریده است. ﴿كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ بدین‌سان آیات خود را (با روش‌ها و مثال‌های گوناگون) برای خردمندان بیان می‌کنیم. چراکه آنان، مفهوم این سخنان و هدف از بیان این داستان‌ها و مثال‌ها را می‌دانند و به برخی حکمت‌های دستورات و احکام الهی پی می‌برند. اما درباره‌ی ستمگران و کافران باید گفت، ایراد و کوتاهی در دلایل و

۱- قتاده می‌گوید: الله متعال این ضرب المثل را برای مشرکان می‌زند به این معنا که: آیا کسی از شما راضی می‌شود که برده‌اش در مال و جانش با او شریک باشد؛ اگر به این مساله رضایت نمی‌دهید، چگونه راضی می‌شوید برای الله شریکانی قائل شوید؟

یا پیچیده بودن مفاهیم نیست؛ ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بلکه ستمکاران، بدون هیچ علم و دانشی از خواسته‌های نفسانی خویش پیروی کردند؛ و نمی‌دانند که سود و منفعت‌شان در چیست؛ و به این خاطر است که راه را به اشتباه رفتند. ﴿فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ﴾ پس کسانی را که الله (بر حسب سنتش در گمراهی افراد) گمراه نموده است، چه کسی هدایت می‌کند؟ قطعاً هیچ کس. ﴿وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ و آنان هیچ یآوری ندارند تا آن‌ها را (پس از گمراه شدن‌شان توسط الله) هدایت کند؛ پناه می‌بریم به الله متعال از این‌که دانسته یا ندانسته در مسیر گمراهی قرار بگیریم و به جایی برسیم که الله متعال ما را گمراه کند و مهر گمراهی بر قلبمان بزند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر عقیده‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ با ذکر دلایل و مثال‌ها و آیات گوناگون.
- ۲- الله متعال در هر صفتی، برتر و منحصر به فرد است.
- ۳- استفاده از مثال برای توضیح و تفهیم مفاهیم، امری نیکو و پسندیده است.
- ۴- عبارت ﴿صَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ مثال ارزشمندی است تا آن‌جا که برخی گفته‌اند: درک این مثال، بسیار برتر از پرداختن به یک مسأله‌ی فقهی است.^۱
- ۵- مردم گمراه می‌شوند چون بدون علم، دنباله‌رو هوس خویش هستند و به خوب و بد سرنوشت خویش نمی‌اندیشند.^۲

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ مِّنْبِينَ إِلَيْهِ وَآتَقُوهُ

۱- قرطبی در تفسیر این آیه می‌گوید: فهم و یادگیری این مسأله برای طالب علم بهتر از حفظ دیوانی کامل در فقه است؛ چون هیچیک از عبادت‌های بدنی جز با تصحیح این مسأله در قلب، درست نخواهد بود. پس باید این مسأله را خوب فهمید.

۲- وقتی الله متعال بر آنان اقامه‌ی حجت می‌کند، این مسأله را ذکر می‌کند که آنان بت‌ها و دست‌ساخته‌ها را به پیروی از هوی و هوس و تقلید از پدران و اسلاف‌شان عبادت می‌کردند.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣٢﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا
كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٣﴾ [الروم: ۳۰-۳۲].

شرح کلمات:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾: ای فرستاده‌ی ما، فقط متوجه دین اسلام باش نه هیچ دین دیگری.

﴿حَنِيفًا﴾: از میان دیگر ادیان، فقط متوجه دین اسلام باش و به آن روی بیاور.

﴿فَطَرَتُ اللَّهُ﴾: سرشتی که الله، انسان را بر آن آفرید؛ سرشتی که پذیرای ایمان به الله متعال می‌باشد.

﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾: به آن سرشتی که پذیرای ایمان و توحید الله است، عمل کنید و در پی تغییرش نباشید.

﴿الَّذِينَ أَلْقِيُمْ﴾: دین استواری که اگر کسی بدان وارد شود، گمراه نمی‌گردد.

﴿مُنْبِئِينَ إِلَيْهِ﴾: آنان که با عمل به دستورات الله و دوری از هشدارهایش، به سوی الله بازمی‌گردند.

﴿وَكَانُوا شِيعًا﴾: پراکنده و گروه گروه گشتند و هر گروهی به آن اعتقاد و عملکرد حق یا باطل خود، دل خوش گشت.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال با بیان دلایلی محکم، بر دو اصل توحید و یگانگی ذات خویش و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌پردازد و در ضمن این دو، بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ تأکید می‌کند؛ اکنون به فرستاده‌اش و تمام مؤمنان پیروی او می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ از این رو حنیف و حق‌گرا با همه‌ی وجود به سوی دین الله روی بیاور؛ و ای مؤمنان! همگی شما به این دین، دین اسلام روی آورید؛ دینی که بر ایمان و توحید و عمل صالح استوار است. و هیچ توجهی به به ادیان

۱- فاء در «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» در اصطلاح فاء فصیحت است چون پاسخی است به سوالی مقدر که تقدیر آن در اینجا چنین است: چون احوال کسانی را دانستی که از حق روی می‌گردانند، بعد از اینکه دلایل آن روشن گردید، «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» پس روی بیاور؛ و مراد از امر، تداوم این روی آوردن و مستمر بودن آن است.

منحرف و باطل نکنید. ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ و از فطرتی پیروی کن که مردم را براساس آن سرشته است؛ فطرتی که پذیرای ایمان و توحید است. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ﴾ آفرینش الله را تغییر ندهید؛ بلکه آن را به روشی درست پرورش دهید تا بر مبنای ایمان و توحید رشد یابد. این عبارت، خبری می‌باشد اما معنای دستور و امر دارد؛ مثل: ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ [المائدة: ۹۱] «پس [ای مؤمنان، حال که حقیقت را دانستید،] آیا از آن‌ها دست برمی‌دارید؟» که در واقع به این معناست: از این کار دست بکشید. این روش، بسیار بلیغ‌تر و مؤثرتر از به کار بردن فعل امر «انتهاوا» به معنای «دست بکشید» است. ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾^۱ این، دین استوار و مستقیم (توحیدی) است؛ دینی که بر مبنای سرشت توحیدی استوار است و باید این سرشت، در ایمان به الله و ارکان ایمان و اصول اسلام و عبادت الله متعال که اطاعت از امر او و دوری از نهی او، خالصانه برای او می‌باشد و شریک نکردن کسی با او در این دین استوار که بر هر انسانی واجب است، پایبند آن باشد، نمود پیدا کند؛ نمودی پاک و آراسته و به دور از ناخالصی‌های ادیان باطل و هوس و وسوسه؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ و با این همه روشنگری و تبیین، بازهم فطرت و دین درست را نمی‌شناسند. الله متعال در ادامه می‌فرماید: ای مؤمنان! حنیف و حق‌گرا باشید و درحالی که دین استوار روی بیاورید که ﴿مُنْبِئِينَ إِلَيْهِ﴾ به‌سوی او باز می‌گردید؛ و از هر دینی جز اسلام و از اطاعت هر معبود دروغینی، به

۱- دین قیّم یعنی دین راست و استوار و دور از هر کژی. چنانکه گفته می‌شود: «عود مستقیم و قیّم»: «چوب راست و استوار» که تشبیه معقول به محسوس است.

۲- از ابوهریره روایت است که رسول خدا در بیان این حقیقت که اسلام دین فطرت است، فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، وَيُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بِهَيْمَةِ جَمْعَاءَ، هَلْ نُحْسِنُ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ»: «هر نوزادی بر فطرت سالم (اسلام) بدنیا می‌آید. اما والدینش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی (زرتشتی) بار می‌آورند. همانگونه که نوزاد حیوان به هنگام ولادت، صحیح و سالم است. آیا هیچ دیده‌اید که حیوانی، گوش بریده بدنیا بیاید». سپس ابوهریره این آیه را تلاوت کرد: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾. بخاری (۱۳۵۹).

دین اسلام و فرمانبرداری از امر و نهی الله روی آورید. ﴿وَأَتَّقُوهُ﴾ و از او پروا کنید که مجازاتش بسیار شدید و سخت است؛ پس دینش را با گرویدن به دین‌های باطل و فرمانبرداری از او را با فرمانبرداری از جز الله و رسولش، رها نکنید. ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را (در زمان مشخص) به جای آورید؛ و با کمیت و کیفیتی که الله فرموده است ادا نمایید که نماز ایمان را آبیاری نموده و تازه می‌کند و بر ترس و محبت نسبت به الله می‌افزاید. سپس الله متعال مؤمنانی را که به دین راستین اسلام مزین هستند، چنین هشدار داده و نهی می‌کند: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا﴾ و (در اعتقاد و گفتار و کردار)، از مشرکان نباشید؛ از کسانی که دین‌شان را پراکنده و بخش‌بخش کردند و گروه‌گروه شدند؛ چه که هر دینی غیر از اسلام، کفر و شرک است و پیروان آن ادیان، مشرک و کافر؛ چه مجوسی باشند یا یهودی یا نصرانی یا بودایی یا هندو یا کمونیست؛ زیرا تمامی آن ادیان، از فطرت و سرشت عبادت الله به یگانگی و در یک کلام اسلام، دور و پراکنده گشتند و هر کدام‌شان آیین خود را پیروز و برتر می‌دانند. و ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ هر گروهی به آن چه نزدشان است، خشنودند؛ و به یاری آن می‌شتابد با این پندار که دین واقعی همین است؛ اما چنین ادبانی که از فطرت حقیقی نهادینه در انسان، فاصله گرفته‌اند، نادرست و باطل‌اند؛ فطرت اسلامی که بر پایه‌ی یگانگی الله متعال و عبادت ذات یگانه‌اش استوار است؛ دینی که مردمان باید بدان باور یابند و قوانینش را رعایت کنند تا کاستی‌های‌شان زدوده شود و به سعادت دست یابند.

رهنمود آیات:

- ۱- وجوب روی آوردن به الله متعال با عبادتش و اخلاص در عبادت برای او.
- ۲- اسلام دینی است که الله متعال انسان را پذیرای آن آفریده است و دینی جز آن را از او نمی‌پذیرد.
- ۳- در هر حال باید به سوی الله بازگشته و مراجعه کنیم.
- ۴- رعایت تقوای الله ﷻ و ادای نماز، واجب می‌باشد.
- ۵- اعلام بیزاری و دوری‌جستن از شرک و مشرکان.
- ۶- پراکندگی و اختلاف در دین اسلام، حرام است و تمامی مسلمانان باید در اعتقاد و عبادت و حکمیت ذات یگانه‌ی الله یکپارچه باشند.

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۴﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يَشْرِكُونَ ﴿۳۵﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۳۶﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳۷﴾﴾

[الروم: ۳۳-۳۷].

شرح کلمات:

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ﴾: وقتی مشرکان دچار مشکلاتی مانند بیماری، فقر یا خشکسالی می شوند.

﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾: با دعا و التماس و فروتنی تمام، فقط به سوی الله متوجه می شوند و باز می گردند.

﴿رَحْمَةً﴾: راه حل، مشکل گشا و دفع ضرری که دچارش بودند؛ مانند باران بعد از خشکسالی، سلامتی، آسایش.

﴿يُشْرِكُونَ﴾: به پروردگارشان شرک می ورزند؛ کسی یا چیزی غیر از الله را با قربانی و نذر و ... عبادت می کنند.

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ﴾: این که برای الله شریک می آورند، درواقع نعمتش را ناسپاسی کرده اند.

﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا﴾: یا برای شان دلیلی (کتاب یا ..) نازل کرده ایم که شرک بورزند و شرکشان را برای آنها تایید کند و آنان را بدان امر نماید.

﴿بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾: با گناهان شان و با سرپیچی از قوانین الله متعال در جهان.

﴿إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾: آن گاه، از حل مشکل شان نا امید می شوند.

﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾: رزق و روزی را برای آن کس که بخواهد، فراخ می گرداند تا او را بیازماید.

﴿وَيَقْدِرُ﴾: و روزی را برای هرکس بخواهد، سخت و دشوار می نماید تا او را بیازماید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال فرستاده‌اش و همه‌ی مومنان را به اقامه‌ی دین امر نموده و آنان را از اینکه از مشرکان باشند، نهی می‌کند؛ همان مشرکانی که دین فطری‌شان را رها کرده و گروه گروه شدند، اکنون در توصیف مشرکان چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُّتَّبِعِينَ إِيَّاهُ﴾ هنگامی که رنج و زبانی به مشرکان می‌رسد، پروردگارشان را توبه‌کنان و فروتنانه و درحالی می‌خوانند که فقط به‌سوی او روی می‌آورند؛ ﴿ثُمَّ إِذَا أَذَأَقَهُمْ مِّنْهُ رَحْمَةً﴾ و چون رحمتی از سوی خویش به آنان می‌چشاند؛ و مشکل و مصیبت‌شان را برطرف می‌نماید و سلامتی و آسایش و رفاه را به آنان بازمی‌گرداند ﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ آن‌گاه گروه (بسیار)ی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند و با انواع عبادات، به عبادت نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌پرستی روی می‌آورند؛ نجات‌شان را از آنان می‌دانند و از آنان سپاس‌گزارند؛ آنان چنین کردند ﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ﴾ تا به نعمت‌هایی که به آنان بخشیده‌ایم (از جمله نعمت برطرف کردن مشکل و مصیبت‌شان) کفران و ناسپاسی کنند؛ پس ای کافران! از این نعمت و آسایش ﴿فَتَمَتَّعُوا﴾ فسوف تعلمون ﴿بِهِرِه بېرید؛ که به زودی (فرجام کفران و ناسپاسی نعمت‌ها و شرک ورزیدن به او را) می‌فهمید؛ در روزی که پای لخت و برهنه نزد او حاضر می‌شوید، بی‌آنکه پشتیبان و یآوری در برابر الله داشته باشد.

چه چیز سبب شده که این مردم، به هنگام سختی فقط الله را بخوانند و شرک را کنار بگذارند و در آسایش و با برطرف‌شدن مصیبت، دوباره به شرک و کفرشان بازگردند؟ ﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِءِ يُشْرِكُونَ﴾ آیا دلیلی بر آنان نازل کرده‌ایم که درباره‌ی شرکی سخن بگوید که به او (= الله) می‌آورند و تأییدش کند؟ و آنان را بدان امر نماید؟ هرگز؛ شرک آن‌ها فقط از روی نادانی و تقلید و سرکشی است.

۱- «الضُّرُّ» به معنای وضعیت بد جسمی یا معیشتی یا مالی است؛ و این جمله خبری است که شنونده را از حال و وضع مشرکان به تعجب وامی‌دارد که چگونه به هنگام سختی دعای خود را خالصانه متوجه او می‌کنند و در وقت آسایش به او شرک می‌ورزند.

۲- امر از باب تهدید و وعید است در برابر ناسپاسی و کفران نعمت و کفر ورزیدن به منع با شرک ورزیدن، به جای شکرگزاری از او.

الله متعال احوال مشرکان و کافران را چنین توصیف می نماید: ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا﴾ و هنگامی که رحمتی (چون رفاه و آسایش و سلامتی و خیر و برکتی) به مردم می چشانیم، بدان شادمان و سرمست می شوند. شادمانی از روی کبر و فخر فروشی؛ ﴿وَإِنْ نُصِبْهُمْ سَبْتًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ و اگر به سبب گناهایی که پیش فرستاده اند (و نافرمانی و مخالفتی که با سنت های در جهان داشتند)، سختی و آسیبی (چون قحطی و بیماری و فقر) به آنان برسد، ناگهان (از فرج و گشایش) ناامید می گردند. و دلیل آن کفر ورزیدن آنان به الله و جهل شان نسبت به اسماء و صفات الله متعال و قوانینش می باشد.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ آیا توجه نکرده اند که الله، روزی هر که را بخواهد، فراخ و گسترده می نماید تا او را بیازماید که آیا سپاس گزار است یا ناسپاس؟ ﴿وَيَقْدِرُ﴾ و برای هر کس بخواهد، تنگ و دشوار می نماید تا او را بیازماید که آیا صبر پیشه می کند یا بی تابی نموده و خشم می گیرد. اگر آنان چشمانی داشتند که با آنان ببینند و قلب هایی داشتند که درک کنند، از رحمت الله و فرج و گشایش ناامید نمی شدند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾ قطعاً در این (تدبیر الله متعال نسبت به روزی فراخ و دشوار) نشانه ها و دلایلی ست که مؤمنان را به قدرت و لطف و رحمت و حکمت الله متعال در فرمانروایی و اداره ی امور آفریدگانش، راهنمایی می کند؛ چه پروردگار قدرتمند و مهربان و آمرزنده ای.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان جهل و نادانی و انحراف عقلی کافران و مشرکان با ذکر صفات و احوال شان.
- ۲- الله متعال مشرکان و کافرانی را که از شرک و کفر خود دست نمی کشند، به عذاب روز قیامت هشدار می دهد.

۱- هر چند مراد از این صفت، مشرکان است؛ اما گاهی برخی از مومنان هم موصوف به آن می باشند؛ چنانکه وقتی به نعمتی دست می یابند، تکبر نموده و ترک شکرگزاری می کنند و با حلول سختی و دشواری و از راه رسیدن مصیبت، ناامید شده و دعا و تضرع به درگاه الهی را فراموش می کنند.

۳- اشاره به این حقیقت که مشرکان و کافران و غافلان، به هنگام آسایش و برخورداری از نعمت، سرمست و شادمان و غافل از سپاس‌گزاری هستند و چون به مصیبتی دچار می‌شوند، ناامید می‌گردند.

۴- درک حکمت الله متعال در گشایش یا تنگی روزی، ویژه‌ی مؤمنان است؛ زیرا آنان زنده‌اند و می‌بینند و می‌فهمند؛ اما کافران همچون مردگان، نه حقیقت را می‌بینند و نه درک می‌کنند.

﴿فَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرَبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوهُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿۳۹﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُمْ مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُمْ مِّن شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾﴾ [الروم: ۳۸-۴۰].

شرح کلمات:

﴿فَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾: حق خویشاوند را ادا کن؛ به او نیکی کن و ارتباط داشته باش.

﴿وَالْمِسْكِينَ﴾: حق مسکین را ادا کن و به او خوراک و پوشاک تقدیم کن.

﴿وَابْنَ السَّبِيلِ﴾: حق مسافر را اعم از اسکان و غذا، ادا کن.

﴿ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾: انفاق کردن برای کسانی که در پی خشنودی الله هستند که بهترین پاداش را به آنان می‌دهد، از انفاق نکردن بهتر است.

﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا﴾: هر هدیه و بخششی می‌دهید؛ ربا نامیده شده چون هدف‌شان از هدیه و بخشش افزایش مال‌شان با باز پس گرفتن بیش از آن است.

﴿لَّيْرَبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ﴾: تا بیشتر از آن‌چه به مردم داده‌اید، به دست آورید.

﴿فَلَا يَرَبُّوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: الله در آن برکت نمی‌دهد و پاداشش را افزون نمی‌کند.

﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾: آنان همان کسانی هستند که به خاطر خشنودی الله،

اموال‌شان را صدقه می‌دهند؛ پس پاداش‌شان چندین برابر می‌شود.

﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ﴾: آیا از نمادها (بت‌ها) ی‌تان که عبادت‌شان می‌کردید...
 ﴿مَنْ يَفْعَلْ مِنْ دَالِكُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾: هیچ‌یک از معبودان‌تان که شریک الله قرار
 می‌دهید، نمی‌توانند چنین کنند؛ پس الوهیت‌شان باطل است و عبادت‌شان حرام.
 ﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾: الله متعال منزه و برتر از شرک و مشرکان است.
معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال بیان فرمود که روزی را به عنوان آزمایش، برای برخی زیاد و برای برخی اندک و دشوار می‌نماید، اکنون به فرستاده‌اش و به تمام مؤمنان دستور می‌دهد تا حقوق خویشاوند، مسکین و مسافر را بپردازند؛ زیرا عدم پرداخت این حقوق، نه چیزی بر روزی فرد می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد؛ بلکه گشایش و تنگی روزی وابسته به خواست و اراده خداوند حکیم و داناست. ﴿فَقَاتِلْ ذَا الْقُرْبٰنِ حَقَّهُ﴾^۱ پس حق خویشاوند را بده؛ یعنی به او خوبی کن و با او ارتباط داشته باش. ﴿وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ و حق مسکین و مسافر غریب را بده؛ یعنی آن‌ها را خوراک و پوشاک تقدیم کن و پناه‌شان ده؛ ﴿ذٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ وَجَهَ اللّٰهِ﴾ این (رعایت حقوق) برای کسانی که خواهان پاداش و خشنودی الله هستند، بهتر است؛ ﴿وَأُوْلٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ چنین کسانی رستگارند؛ از عذاب دنیا و آخرت نجات می‌یابند و در روز قیامت به بهشت شرفیاب می‌گردند. ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيَرْبُوًّا فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوًّا عِنْدَ اللّٰهِ﴾ و آن‌چه (تحت عنوان بخشش و هدیه) به قصد افزایش می‌دهید تا در میان اموال مردم افزایش یابد (به این معنا که بیش از آن‌چه داده‌اید، دریافت کنید)، نزد الله فزونی نخواهد یافت و نه تنها اجر آن مضاعف نخواهد بود که پاداشی هم ندارد. ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكٰوٰةٍ تُرِيْدُوْنَ وَجَهَ اللّٰهِ﴾ و هر زکاتی که می‌دهید و از دادن آن تنها خواهان ثواب و خشنودی الله و مغفرت و رحمت او هستید، افزایش می‌یابد؛

۱- هر چند خطاب متوجه پیامبر است، اما امتش در همه‌ی این موارد، پیروی او هستند. و در صورتی که مسافری از مومنی طلب مهمانی کند، مهمان کردن او بر وی واجب است؛ چراکه رسول خدا فرمودند: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ»: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، مهمانش را گرمی بدارد». متفق علیه

﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ و چنین کسانی (که برای خشنودی الله انفاق می کنند) همان کسانی هستند که فزونی (در اجر و پاداش) می بینند.

الله متعال، بندگان مشرکش را این گونه سرزنش و نکوهش می نماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ الله، تنها ذاتی است که شما را (از هیچ) آفرید، آن گاه به شما روزی داد (تا رشد یابید و زنده بمانید) و سپس شما را (در زمان مقرر) می میراند و دوباره شما را (برای محاسبه و بازخواست کردارتان در دنیا، زنده می کند. آنگاه به آنان می گوید: ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ دَلِكُمْ مِمَّنْ شَيْءٍ﴾ آیا هیچ یک از معبودان تان می تواند بخشی از این کارها را انجام دهد؟ آیا می تواند بیافریند، روزی دهد، بمیراند و دوباره زنده کند؟ و پاسخ این است که: هرگز چنین کسی وجود ندارد؛ پس چرا آن ها را به جای الله عبادت می کنید؟ عقل تان کجاست؟ سپس الله متعال ذات خویش را از شرک و مشرکان پاک و منزّه می داند: ﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ پروردگار، از آن چه شرک می ورزند، پاک و برتر است.

رهنمود آیات:

- ۱- ادای حق خویشاوند اعم از نیکی کردن و ارتباط با او واجب است.
 - ۲- رسیدگی به فقیران و مسافران در جامعه‌ی اسلامی، واجب است.
 - ۳- هدیه به نیت پاداش دنیوی جایز است؛^۱ بدین معنا که شخصی چیزی را به کسی می دهد با این چشم داشت که چیز بیشتری دریافت کند؛ اما با پاداشی برای او در آخرت همراه نیست. البته این هدیه برای رسول الله ﷺ تحریم شد.
- ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾ منت مگذار و در پی فزونی نباش.

۱- هدیه و بخشش سه نوع است: هدیه‌ای که نیت دهنده‌ی آن کسب رضای الله متعال است؛ چنانکه به بنده‌ای صالح، هدیه‌ای برای خوشحال کردن و گرامی داشتن او داده می شود. این هدیه جایز است و پاداش آن را الله متعال می دهد. دومین مورد هدیه‌ای است که نیت دهنده‌ی آن این است که بیش از آن را دریافت کند؛ چنانکه فقیری به ثروتمندی یا ماموری به فرمانده‌ای هدیه دهد تا بیش از آن را دریافت کند؛ ثواب و پاداش این هدیه همان است که در قبالتش دریافت می کند و به او داده می شود و اجر و پاداشی نزد الله ندارد. و هدیه‌ی نوع سوم، صدقاتی است که به فقرا داده می شود که به خاطر خدا پرداخت می شود و چون خالی از ریا باشد، الله متعال پاداش و ثواب آن را می دهد و چون توأم با ریا باشد، ثوابی به همراه ندارد.

۴- اشاره به پاداش چند برابر صدقه‌هایی که جهت کسب خشنودی الله متعال داده می‌شوند.

۵- باطل شمردن شرک و نکوهش مشرکان و اشاره به جهل و گمراهی عقلی‌شان.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿٤١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلَ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾ [الروم: ۴۱-۴۵].

شرح کلمات:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾: گناه و نافرمانی در خشکی و دریا آشکار گشت و شر و فساد به بار آورد.

﴿بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾: به خاطر ستم و تجاوزی که مردم رواداشتند و از آنان سر زد.

﴿لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾: تا الله متعال آنان را به خاطر برخی گناهان‌شان، مجازات کند.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾: تا از سرکشی و نافرمانی، به فرمانبرداری و ثبات قدم در دین، بازگردند.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به اهل مکه که تو را تکذیب می‌کنند و به الله شرک می‌ورزند، بگو: در زمین بگردید.

﴿عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ﴾: سرانجام کسانی که فرستادگان الله را تکذیب نمودند و به پروردگارشان شرک ورزیدند، فقط نابودی بود.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ﴾: در فرمانبرداری از الله، عبادت او، ابلاغ دستوراتش و اجرای احکامش، ثابت قدم باش.

﴿لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾: الله متعال او را باز نمی گرداند؛ زیرا حکم فرموده به آخرت بیاید.

﴿يَصَّدَّعُونَ﴾: دو دسته می شوند.

﴿يَمَهِّدُونَ﴾: با ایمان و کردار شایسته، جایگاهشان در بهشت را آماده می نمایند.
معنای آیات:

پیش تر در ابطال شرک، دلایل عقلی محکمی بیان شد؛ اما همچنان مشرکان به شرک اصرار ورزیدند و همین مساله عامل فساد و ویرانی در زمین می شود؛ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ بما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ ﴿ به سبب کارهایی که مردم انجام داده اند (ظلم و کفر و فسق و فجورشان)، در دریا و خشکی (و امروزه در فضا) فساد و تباهی پدیدار گشته است؛ به جای الله، معبودان دروغین را عبادت کردند، محرام الهی را مباح شمرده و رو به اباحی گری آوردند و به مال و جان و آبروی مردم تعرض نمودند؛ و اینها همه، نتیجه بی توجهی به دین الله و قوانین او و عدم اجرای احکام دینش می باشد؛ و در نتیجه الله متعال آنان را گرفتار مجازاتش از جمله خشکسالی، بالا رفتن قیمت ها و فتنه و جنگ و کشتار می کند ﴿لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ تا سزای بخشی از شرک و گناهان شان را به آنان بچشانند؛ و نه سزای همه گناهان شان را که در این صورت، می میرند و از بین می روند؛ چه که الله متعال نسبت به بندگان بخشنده میهربان است؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ باشد که (به سوی حق) بازگردند.

۱- در تفسیر ظهور فساد در خشکی و دریا، موارد مختلفی ذکر شده است که آنچه در تفسیر ذکر شده، صحیح ترین و سزاوارترین تعبیر به فهم آیه و مفیدترین آن ها برای اهل قرآن است که در آن تدبر نموده و بدان عمل می کنند.

۲- شاهد آن آیهی قرآن است که می فرماید: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ [فاطر: ۴۵] «و اگر الله مردم را به سبب آنچه کرده اند مجازات می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت؛ اما [مهلت می دهد و کیفر] آنان را تا سرآمدی معین به تأخیر می اندازد. هنگامی که اجل شان [در قیامت] فرارسد، یقیناً الله به حال بندگان بیناست».

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ (به مشرکان و کفار قریش که تو را تکذیب نموده و به پروردگارشان شرک می‌ورزند) بگو: در زمین به گردش بپردازید و (با چشم خود) بنگرید که فرجام پیشینیان چگونه بوده است. آنان که فرستادگان الله را تکذیب نمودند و پیش از شما به پروردگارشان کفر ورزیدند، مجازات و نابود شدند؛ آیا راضی می‌شوید همانند آنان باشید با چنان فرجامی؟ ﴿كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ﴾ بیشترشان مشرک بودند که هلاک شدند. و اصلاً همین شرک و تکذیبی که شما بر آن اصرار دارید، دلیل هلاکت اقوام مشرک پیشین بود؛ ای فرستاده‌ی ما! به همراه مومنان ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ﴾ با همه‌ی وجود به دین درست و استوار (توحیدی) روی بیاور؛ به دین اسلام که دینی جز آن پذیرفته نمی‌شود؛ پس به اعتقاداتش معتقد باشید و فرمانبردار دستوراتش باشید و از آن‌چه نهی کرده، دوری کنید و آدابش را رعایت نمایید و به اخلاقش آراسته گردید؛ حدودش را اقامه کنید، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدارید، دیگران را به آن دعوت دهید، آن را به همه‌ی مردم بیاموزید و صبر پیشه کنید که سرانجام پرهیزکاران خوشایند است؛ این کارها را انجام دهید ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ پیش از فرارسیدن روزی که از سوی الله بازگشتی ندارد؛ روز قیامت که با فرارسیدنش، فرصت عمل به پایان می‌رسد و همگی نتیجه‌ی اعمال خود را دریافت می‌کنند؛ ﴿يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ﴾ روزی که مردم دو گروه می‌شوند؛ گروهی به بهشت شرفیاب می‌گردند و گروهی در جهنم سرنگون می‌شوند؛ ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾ هرکس (امروز در دنیا) کفر بورزد، (در قیامت) نتیجه‌ی کفرش به زیان اوست؛ ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾ و کسانی که (امروز) کارهای شایسته انجام دهند، آرام‌گاهی برای خویشتن آماده می‌سازند^۱. و فرس خود در بهشت را پهن می‌کنند، چون نتیجه‌ی عمل صالح‌شان به خودشان بازمی‌گردد و نه هیچکس

۱- چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾

[الشوری: ۷] «و در مورد روز محشر - که تردیدی در وقوعش نیست - به آنان هشدار دهی. [آن

روز،] گروهی بهشتی‌اند و گروهی در آتش سوزان».

دیگری. و به این ترتیب مردم در قیامت دو گروه می‌شوند: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ﴾ تا (پروردگار) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از فضل خویش پاداش دهد؛ زیرا با انجام کارهای درست، شایستگی ورود به بهشت را کسب کردند؛ اما برخوردارى آنان از نعمت‌های همیشگی بهشت، از سر فضل و لطف الله متعال است. و کافران را نیز به سزای کردارشان، بنا بر عدالتش در جهنم می‌اندازد تا برای همیشه عذاب بکشند؛ ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ زیرا او کافران را دوست ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- ظهور فساد در قالب سختی‌ها و مشکلاتی مانند خشکسالی، گرانی، کشتار و بیماری، بنابر قانون و سنت الهی است که از پیامدهای فساد اعتقادی در قالب شرک و فساد عملی در قالب فسق و نافرمانی می‌باشد.
- ۲- پایداری و ثبات قدم در عقاید و امور عبادی دین اسلام، واجب است.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با اشاره به برخی رخدادهای آن.
- ۴- بیان این حقیقت که الله متعال، افراد با تقوا را دوست دارد و مشرکان و کافران را دشمن.

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٤٧﴾ [الروم: ۴۶-۴۷].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ﴾: و از جمله دلایل قدرت الله متعال برای زنده کردن مردگان و جزای اخروی که عبادتش به یگانگی را ایجاب می‌کند، فرستادن بادهاست.

﴿مُبَشِّرَاتٍ﴾: بندگان را به باران مزده می‌دهند.

﴿وَلِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ﴾: تا از رحمت خویش، به شما باران و سرسبزی و آبادانی و روزی فراوان بچشانند.

﴿وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ﴾: تا با تجارت در دریا، روزی را از فضل و بخشش بی کران الله بخواهید.

﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: تا سپاس گزار این نعمت‌ها باشید؛ یعنی ایمان آورید و ذات پروردگارتان را یگانه بدانید.

﴿رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ﴾: فرستادگانی مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط و شعیب علیهم السلام.

﴿فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾: برای شان دلایل و نشانه‌های روشن آوردند.
 ﴿الَّذِينَ أَجْرَمُوا﴾: آنان که گناه کردند و روح‌شان را با شرک و گناه آلوده ساختند و نفس خود را به فساد کشاندند.

﴿حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾: یاری رساندن به مؤمنان و پیروزی آنان، بر ما واجب است و قطعاً آن را محقق می‌کنیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات بر الوهیت الله متعال و عدالت و رحمتش تاکید دارد؛ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ﴾^۱ و از نشانه‌های او (دال بر الوهیت و عدالتش در بین مخلوقات و رحمتش نسبت به بندگان این است) که بادهای را با مژده‌ی باران می‌فرستد. بارانی که حیات بلاد و عباد وابسته به آن است؛ و فرستادن بادهای امری است که جز الله متعال کسی را یارای آن نیست؛ و تدبیری بی‌مثل و مانند است و رحمتی است فراتر از هر رحمتی. ﴿وَلِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ﴾ تا از رحمت خود (با نزول باران که سرسبزی و آسایش به دنبال دارد)، به شما بچشانند؛ ﴿وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ﴾ و کشتی‌ها به فرمانش حرکت کنند؛ چنانکه پیش از کشف بخار، این بادهای بودند که پیش‌برنده‌ی کشتی‌های بزرگ و کوچک در دریا بودند. فرمانی که از روی

۱- گفته شده از این جهت به بادهای مبشرات گفته شده که با خود باران می‌آورند؛ و از این جهت همچون بشارت دهنده به آمدن باران هستند.

اراده و تدبیر حکیمانه‌اش است. ﴿وَلْيَتَّبِعُوا مِن فَضْلِهِ﴾ و بدین خاطر که شما از فضل و روزی او بجوید؛ با تجارت و جابه‌جا کردن بار در دریا، در پی روزی خود باشید. الله متعال به شما لطف نمود و این نعمت‌ها را در اختیارتان قرار داد ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا (با ایمان آوردن و فرمانبرداری و عبادتش به یگانگی)، او را سپاس‌گزاری کنید. ای بندگان الله! آیا سپاس‌گزاری؟ ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ﴾ پیش از تو، فرستادگانی را نزد اقوام‌شان فرستادیم؛ کسانی مانند نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب علیهم‌السلام. ﴿فَجَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پس با نشانه‌های آشکار نزدشان آمدند؛ همان‌گونه که تو برای قومت نشانه‌ها و دلایل آشکار آوردی؛ اما آنان، فرستادگان الله را تکذیب کردند؛ ﴿فَأَنتَقمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا﴾ که آن‌گاه از مجرمان انتقام گرفتیم و هلاک‌شان نمودیم و مؤمنان را نجات دادیم؛ ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و یاری مؤمنان، حقی برعهده‌ی ماست. ای مشرکان قریش، از این رخدادهای حقیقی پند بگیرید؛ در غیر این صورت، الله متعال گناهکاران و سرکشان را مجازات می‌نماید و فرستاده‌اش و مومنان را نجات می‌دهد؛ چنانکه سنت او در میان اقوام پیش از شما همین بوده است. والحمد لله رب العالمین.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان ربوبیت الله متعال با ذکر برخی از مظاهر قدرت، علم، رحمت و عدالت الله متعال که مستلزم الوهیت او می‌باشند.
- ۲- الله متعال بندگان را از انواع نعمت برخوردار نمود تا با عبادت الله به یگانگی، سپاس‌گزارش باشند؛ پس اگر کفر ورزیدند و ناسپاسی کردند، آنان را هر گونه و هر جا و هر وقت که بخواهد، مجازات می‌کند.
- ۳- تأکید بر این مهم که الله متعال یاریگر مؤمنان است و از مجرمان انتقام می‌گیرد، هر چند زمانی طولانی بگذرد.

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَن يُنزَلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَانظُرْ إِلَىٰ ءَآثِرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ

لَمْحِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥١﴾ وَلَئِن أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا
 مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥٢﴾ فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ اللَّدْعَاءَ إِذَا وَلَّوْا
 مُدْبِرِينَ ﴿٥٣﴾ [الروم: ۴۸-۵۲].

شرح کلمات:

﴿فَتَثِيرٌ سَحَابًا﴾: ابر را روانه می کند و می گستراند.
 ﴿وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا﴾: آن را در آسمان پاره پاره می نماید.
 ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ﴾: قطرات باران را می بینی که از میان ابر بیرون می آید.
 ﴿إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾: از بارش باران شادمان می شوند.
 ﴿لَمُبْلِسِينَ﴾: ناامید از ریزش باران.
 ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمَحِي الْمَوْتَى﴾: ذاتی که می تواند با نزول باران، زمین مرده را زنده کند،
 قطعاً می تواند مردگان را زنده نماید.
 ﴿فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا﴾: کشت و زرع شان را زرد و خشکیده ببینند؛ چراکه باد سوزانی بر
 آن وزیده است.
 ﴿لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ﴾: پس از نابودی محصولات شان، نعمت های الله را
 ناسپاسی می کنند.
 ﴿إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا﴾: فقط به کسانی می توانی بشنوانی که به آیات الله
 متعال ایمان دارند.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات با اشاره به برخی مظاهر قدرت الله متعال در هستی، به بیان
 اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می پردازد؛ ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ
 الرِّيحَ﴾ الله آن ذاتی است که بادها را (ایجاد کرده) و می فرستد ﴿فَتَثِيرٌ سَحَابًا
 فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ و بادها، ابرها را به حرکت درمی آورند و بدین ترتیب
 (الله) ابر را هرگونه که بخواهد، در آسمان می گستراند؛ کوچک و بزرگ، متراکم و غیر
 متراکم؛ ﴿وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾ و آن (ابرها) را پاره پاره
 می گرداند و آن گاه قطره های باران را می بینی که از لابه لای آن (ابرها) بیرون می آیند.

﴿فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ﴾ و چون الله، باران را به (زمین) هرکس از بندگانش که بخواهد برساند، آن بندگان شادمان می‌شوند. ﴿وَإِن كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ﴾ و به راستی آنان پیش از آن که باران بر آنان نازل شود، نا امید بودند و اندوهگین. پس ای فرستاده‌ی ما! ﴿فَأَنْظِرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ﴾ پس به آثار (باران) رحمت الله بنگر؛ ﴿كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ که چگونه زمین خشک و مرده را زنده و سرسبز ساخت. و به این ترتیب می‌دانی که همان کسی که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَمَجِيءٌ أَلْمُوتَى﴾ قادر است که مردگان را در روز قیامت از قبرهای‌شان زنده کند. ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ چراکه الله بر هر چیزی تواناست. ﴿وَلَيْنَ أَرْسَلْنَا رِيحًا﴾ (سوغند به عزت و شکوه‌مان) اگر بادی (سوزان) بفرستیم، همان‌ها که دیروز از باریدن باران سرمست و شادمان مغرور بودند، ﴿فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ﴾ پس از آن که کاشته‌های‌شان را زرد و پژمرده بینند، ناسپاس می‌شوند. و از روی ناسپاسی و جهل، سخنانی می‌گویند که مصداق ناسپاسی از الله و نارضایتی از الله هستند؛ ای فرستاده‌ی ما! تو نمی‌توانی کافران را به راه درست هدایت کنی؛ زیرا آن چنان گناه و سرکشی بر قلب‌شان زنگار بسته که حواس‌شان را از دست داده و نه می‌شنوند و نه می‌بینند؛ به تعبیر دقیق‌تر تو به حکم بشریت و قدرت محدودت ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ أَلْمُوتَى وَلَا تُسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْ مَدْبِرِينَ﴾ نمی‌توانی سخت را به گوش مردگان برسانی و نه به گوش کران، آن‌گاه که پشت‌کنان، روی می‌گردانند؛ چه که اگر به تو روی می‌آوردند، امکان فهماندن‌شان بود ولو با اشاره؛ اما وقتی به تو پشت می‌کنند، امکان شنوندن آن‌ها نیست. پس بر خودت سخت‌نگیر و به خاطر آنان اندوهگین مباش؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ﴾ و تو هدایت‌گر کوران از

۱- قرطبی می‌گوید: یعنی ای محمد، تو دلایل و حجت‌ها را روشن بیان نمودی، اما آنان به سبب انس و الفتی که با تقلید از کفر گذشتگان‌شان دارند، قلب‌های‌شان مرده و چشمان‌شان بینایی خود را از دست داده است و به این ترتیب بستر شنوندن و هدایت آنان برای تو میسر و مهیا نیست.

گمراهی نیستی. ﴿إِنْ تُسْمِعْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ و فقط می‌توانی سخت را به گوش کسانی برسانی که به آیات ما ایمان دارند و مسلمان و فرمانبردارند. مؤمنانی که دلایل یگانگی الله را پذیرفته‌اند و به او ایمان آوردند و یقین کرده‌اند که یگانه است؛ پس فرمانبردار دستورات او و فرستاده‌اش هستند؛ این‌ها کسانی هستند که می‌توانی سخن خود را به آنان بشنوانی و به فرمان الهی سبب هدایت‌شان شوی تا در دو جهان به کمال و سعادت برسند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان اعتقاد زنده شدن پس از مرگ با ذکر دلایل عقلی محکم.
- ۲- بیان چگونگی تشکیل ابر و ریزش باران که نموده‌هایی از قدرت و علم الهی هستند.
- ۳- توصیف حال و وضع کافر در هنگام راحتی و سختی؛ به هنگام سختی ناامید است و در راحتی و آسایش، ناسپاس؛ و سبب آن فساد قلبی او به علت جهل به الله متعال و آیاتش می‌باشد.
- ۴- استدلال به امور محسوس برای اثبات امور نامحسوس و پنهان.
- ۵- اشاره به این حقیقت که کافران، مرده هستند؛ و به همین سبب نه می‌شنوند و نه می‌بینند؛ اما مؤمنان زنده هستند؛ چون می‌بینند و می‌شنوند؛ شنیدن و دیدن، از جمله نشانه‌های زنده بودن جسم است.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشِبْهَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعِدْرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الروم: ۵۴-۵۷].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾: الله ذاتی‌ست که شما را از نطفه‌ی ناچیز و

پست آفرید.

﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفِ قُوَّةٍ﴾: پس از ناتوانی دوران کودکی، شما را جوان و قوی نمود.

﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا﴾: سپس بعد از قدرت جوانی، شما را پیر و ضعیف قرار داد.

﴿وَشَيْبَةً﴾: کهن سالی.

﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾: یعنی چنانکه از درک میزان ماندگاری در قبر بازماندند، در دنیا از ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی بازماندند؛ و به این ترتیب بازداشته شدن آنان از حق در دنیا، سبب عدم شناخت آنها نسبت به مدتی شده که در قبر سپری کردند.

﴿لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعَذِرَتُهُمْ﴾: بهانه‌ی آنان که (با انکار زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی، به خود) ستم کردند، سودی برای‌شان ندارد.

﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾: و از آنان خواسته نمی‌شود تا به ایمان و عمل صالح که توأم با رضایت الله متعال است، بازگردند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌باشد. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾ الله ذاتی است که (به تنهایی) شما را از نطفه‌ای ضعیف آفرید؛ ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفِ قُوَّةٍ﴾ سپس بعد از ناتوانی (کودکی)، قدرت و نیروی (جوانی) بخشید؛ ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً﴾ و آن‌گاه پس از توانایی (جوانی و میانسالی)، پیری و ناتوانی قرار داد. ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ هر چه بخواهد، می‌آفریند؛ و او، دانای تواناست؛ از آفریدگانش خوب آگاه است و هر چه بخواهد، می‌تواند انجام دهد؛ او که می‌تواند انسانی را از هیچ بیافریند و رفته رفته او را پرورش دهد و با طی مراحل گوناگون در نهایت بمیراند، پس قطعاً می‌تواند او را دوباره زنده کند؛ زیرا دوباره زنده کردن از آفریدن آسان‌تر است. ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾ و روزی که قیامت برپا گردد، مجرمان (اهل شرک و نافرمانی) سوگند یاد می‌کنند که (در قبرشان) جز ساعتی نمانده‌اند؛

﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ بدین سان (از حق به سوی باطل) منحرف می‌شوند؛ همان‌گونه که از حقیقتِ زمانِ ماندن‌شان در قبر بازداشته می‌شوند، در دنیا نیز از ایمان به الله و دیدارش، بازداشته می‌شدند؛ و آنچه آنان را بازمی‌داشت، تاریکی درون‌شان به سبب شرک و نافرمانی بود. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ و کسانی که از دانش و ایمان برخوردار شده‌اند، می‌گویند: شما مطابق تقدیر الله، (از روز تولد) تا روز قیامت (در دنیا و عالم برزخ) درنگ کرده‌اید. ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و اینک روز قیامت است؛ ولی شما نمی‌دانستید؛ زیرا به الله و آیات و کتابی که نازل نمود، ایمان نداشتید. ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ﴾ آن روز، عذرخواهی ستمکاران (از شرک و کفر ورزیدن به دیدار پروردگارشان)، سودی به حال‌شان نمی‌بخشد؛ ﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ و از آن‌ها خواسته نمی‌شود که به ایمان و عمل صالح و ترک شرک و نافرمانی بازگردند که توأم با رضایت الله متعال است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر دلایل عقلی انکارناپذیر.
- ۲- بیان مراحل رشد انسان؛ از نطفه تا پیری و کهن‌سالی.
- ۳- فضیلت و برتری علم و ایمان و نیز مؤمنان و عالمان.
- ۴- اشاره به این حقیقت که عذرخواهی ستمکاران، سودی به حال‌شان ندارد و از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و دیگر از آن‌ها هم خواسته نمی‌شود که الله متعال را از خود راضی کنند تا از آنان راضی شود.

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [الروم: ۵۸-۶۰].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ﴾ برای مردم قرار داده‌ایم.

﴿مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾: از هر ویژگی. توصیف عجیبی که ذهن را متوجه خود می‌کند؛ مانند برخی مثال‌ها تا شاید پند گیرند، ایمان آورند و موحد شوند.

﴿وَلَيْنَ حِجَّتْهُمْ بَيَّاتٍ﴾: هر نشانه و معجزه‌ای که برای این مشرکان بیابری.

﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾: ای محمد و ای پیروانش! سخنان‌تان نادرست است و مردم را به چیزهای باطل و دروغ فرامی‌خوانید.

﴿الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾: کسانی که از آن‌چه الله بر فرستاده‌اش نازل نموده، آگاهی ندارند.

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾: پس ای فرستاده‌ی ما! بر آزارشان صبور باش که آن‌چه پروردگارت به تو وعده داد، واقعیت است.

﴿وَلَا يَسْتَخَفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾: این مشرکانی که دیدار الله را تکذیب می‌کنند، تو را به سبکسری و خواری وا ندارند که دعوت به سوی پروردگارت را ترک کنی.

معنای آیات:

پس از ایراد دلایل عقلی و صحنه‌های بسیاری از رخدادهای قیامت در آیات گذشته، که همگی بیانگر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی بودند که مشرکان قریش انکارش می‌کردند؛ الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا

الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ^۱ و به‌راستی در این قرآن، برای مردم هرگونه مثالی بیان کرده‌ایم؛ و به هر شیوه‌ای که آنان را به حرکت وادارد و بیدارشان کند و ضمیرشان را تکانی دهد، سخن گفتیم تا حقیقت را بفهمند و پند گیرند و ایمان آورند و به سوی حق هدایت یابند و به این ترتیب نجات یافته و به سعادت برسند؛ اما بسیاری از مردم،

چنین بهره‌ای از آیات قرآن نبردند؛ ﴿وَلَيْنَ حِجَّتْهُمْ بَيَّاتٍ﴾ اگر برای‌شان نشانه و

معجزه‌ای بیابری^۲؛ که دلیلی بر درستی دعوت و راستگویی تو باشد، ﴿لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾ به‌طور قطع کافران می‌گویند: (ای محمد و پیروانش!)

۱- قرطبی می‌گوید: یعنی هر مثالی که آنان را به آنچه نیاز دارند و متوجه توحید و راستی و صداقت پیامبران می‌کند، راهنمایی می‌نماید.

۲- معجزاتی مانند شکافتن دریا و عصای موسی یا معجزات عیسی چون زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و بیس.

شما فقط اهل باطل و بیهوده‌گویی هستید؛ و دین و برانگیخته شدن پس از مرگ و زندگی اخروی که مردم را به آن فرامی‌خوانید، دروغ است. ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ چنین الله بر دل‌های کسانی که نمی‌دانند، مهر می‌زند؛ کسانی که هر نشانه و معجزه‌ای بیاوری، بدان ایمان نمی‌آورند؛ چراکه قلب‌های‌شان در اثر تاریکی جهل و کفر و شرک زنگار گرفته و آنان را از درک و فهم درست بازداشته است؛ و به این ترتیب نه ایمانی حاصل می‌شود و اجابت دعوت حق. سپس الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌دهد: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ پس (در مسیر دعوت و ثبات بر آن در برابر کفر ستیزه‌جو) صبر و شکیبایی پیشه کن (نا یاری الله فرارسد) که بی‌گمان وعده‌ی الله، حق است؛ و چون به تو وعده داده که یاری‌ات می‌رساند، پس قطعاً چنین می‌کند؛ زیرا الله متعال پیمان‌شکن نیست: ﴿وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ و مبادا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبک‌سری وا دارند؛ و سرکشی و دشمنی مشرکان و اصرارشان بر کفر و تکذیب سبب ترک صبر و بردباری‌ات شود. و مراد از ﴿الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ کسانی است که به الله و دیدار او ایمانی یقینی ندارند؛ این‌ها مردمی هستند که انسان را از شایستگی ورود به بهشت و از آراستگی به اخلاق اسلامی بازمی‌دارند. والعیاذ بالله.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال با بیان دلایل و نشانه‌هایی، زمینه را برای ایمان و هدایت مردم مهیا نمود و جای هیچ بهانه‌ای برای سرکشی و شرک نگذاشته است.

۱- این آیه توأم با هشدار خطرناکی برای جاهلان و نکوهش جهل و ناآگاهی است؛ چون افراد جاهل چیزی در مورد الله متعال نمی‌دانند و مسیر خیر و خوبی و ره سعادت و کمال را نمی‌یابند. و از این جهت است که رسول خدا کسب علم و دانش را بر هر مسلمانی فرض نمود و فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»: «کسب علم و دانش بر هر مسلمانی فرض است». و بلکه هر مصیبتی از جنس ترس و سستی و خواری که مسلمانان گرفتارش می‌شوند، به سبب جهل‌شان نسبت به پروردگارشان و مواردی است که رضایت و نارضایتی او را به همراه دارند؛ و همچنین به سبب جهل‌شان به انواع عبادت‌ها و کیفیت ادای آن‌هاست که وسیله‌ی تزکیه‌ی نفس و تطهیر ارواح و قلب‌های‌شان است.

-
- ۲- بدترین حالت انسان آنست که از فرط گناه، بر قلبش مهري زده شود تا هیچ درک نکند و نیندیشد؛ چراکه عشق به چیزی، انسان را کر و کور می کند.
- ۳- بردباری و صبر، واجب است؛ هرچند جاهلان جهالت کنند.

سوره لقمان

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳۴ آیه می باشد.

﴿الْم ۱﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿۳﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۗ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾ [لقمان: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿الْم﴾: جزو حروف مقطعه می باشد که «الم» نوشته شده و به صورت الف لام میم، خوانده می شود.

﴿تِلْكَ﴾: آن آیاتی که از این حروف شکل گرفته، آیات کتاب حکیم است.

﴿الْحَكِيمِ﴾: محکم، قاطع و استوار که با نازل شدنش، دیگر زوالی ندارد و عیبی در آن نیست؛ حکیم است و هر چیز را در جای خودش قرار می دهد؛ و هدایت و قانونگذاری آن بی عیب و ایراد و به دور از هر خللی و گسستگی است.

﴿هُدًى وَرَحْمَةً﴾: مایه‌ی هدایت و رحمت است.

﴿لِّلْمُحْسِنِينَ﴾: آنان که در تمام کارهایشان، الله متعال را مدنظر قرار می دهند؛ چراکه هدایت و رحمت را در قرآن یافته اند؛ چیزی که مشرکان نمی بینند و نمی یابند.

﴿أُولَئِكَ﴾: آن افراد نیکومنشی که نماز را به پا می دارند، زکات را می پردازند و به آخرت یقین دارند.

﴿عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾: بر مسیر هدایتی هستند که از سوی الله متعال است؛ مسیری که راه را به بیراهه نمی رود و از شناختش باز نمی مانند.

﴿الْمُفْلِحُونَ﴾: آنان که به هر چیز خوشایندی دست می یابند و از هر چیز ناخوشایند و هراسناکی، نجات می یابند.

معنای آیات:

﴿الْم﴾ الله متعال از معنای این حروف بهتر آگاه است؛ این بهترین تفسیری است که می‌توان درباره‌ی این حروف بیان نمود؛ اما توجه به دو نکته در این زمینه، مهم است؛ یکم: مشرکان که از تأثیر قرآن هراس داشتند و خواهان گرویدن مردم به اسلام نبودند، آنان را تشویق می‌کردند تا به آیات قرآن گوش ندهند و می‌گفتند: ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾ [فصلت: ۲۶] «به این قرآن گوش نکنید و در [هنگام تلاوت] آن، جنجال به راه اندازید [و سخنان بیهوده بگویید]؛ باشد که پیروز گردید». اما این حروف با لحن و بیان خاصش، سبب می‌شد تا مشرکان به شنیدن آیات قرآن ناچار و تحریک شوند و به هدف شوم‌شان نرسند. دوم: مشرکان ادعا داشتند که قرآن جادو یا شعر یا کهنات یا افسانه‌های پیشینیان است؛ اما وجود این حروف بیانگر این حقیقت بود که آیات معجزه‌گر و عظیم قرآن، از همین حروف ساده شکل گرفته است؛ از ص، ق، ن، یس، طس، الم؛ حال اگر مشرکان هم می‌توانند، با چنین حروف ساده‌ای، یک سوره همانند سوره‌های قرآن بیاورند و به مردم عرضه کنند و ادعای خود را ثابت کنند؛ اگر نتوانستند، باید بپذیرند که این قرآن از جانب الله بر بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل شده است؛ و در نتیجه ایمان آورند و موحد شوند و در مسیر ایمان و بندگی ثابت قدم و پایدار باشند تا به عزت و احترام و کمال و سعادت همیشگی نایل شوند.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ این آیات کتاب حکیم است؛ قرآنی که موصوف به حکمت است؛ دربردارنده‌ی آیاتی که هر چیز را در جای خود مطرح نموده است؛ و حکیم است به معنای محکم که زوال و نابودی و نسخ نمی‌پذیرد؛ و به این معنا که هیچ نقص و اشتباهی در آن وجود ندارد؛ تناقضی در بین اخبار و احکامش با وجود حجم زیادشان و تنوع اسباب‌شان و مقتضیات نزول‌شان نیست. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ مایه‌ی هدایت و رحمت برای افراد محسن است؛ یعنی آنان که

۱- و می‌تواند مراد از محسنین کسانی باشد که کار نیک انجام می‌دهند و به دیگران هم نیکی می‌کنند؛ به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و کسانی که در آیه‌ی سوره‌ی نساء ذکر شده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ

پروردگارشان را به خوبی و نیکویی و دور از شرک و ریا و تنها به قصد خشنودی او عبادت می‌کنند. عبادتی که آن را بنابر روش و آدابی انجام می‌دهند که رسول الله ﷺ بیان نموده است. الله متعال در توصیف نیکوکاران می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ آنان که نماز(های پنج‌گانه) را (در زمان معین و با رعایت شرایط و ارکان و سنت‌هایش) به پا می‌دارند و زکات (اموال‌شان اعم از طلا و نقره و ارزهای جایگزین‌شان و دام‌ها و کشت و زرع‌شان) را (با رعایت شرایط زمانی و محاسبه‌ی دقیقش) می‌پردازند درحالی‌که به آخرت یقین و باور دارند؛ و مطمئن هستند که اگر چنین باشند، در برابر احسان و ایمان و اسلام‌شان، پاداش بزرگی نزد الله دارند؛ الله متعال در ادامه‌ی توصیف افراد محسن می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ چنین کسانی (که نماز می‌خوانند و زکات می‌پردازند و به روز قیامت ایمان دارند و به ثواب و پاداش خداوند یقین) در مسیر هدایت پروردگارشان (و راه راست او یعنی اسلام) هستند و چنین کسانی، رستگارند؛ و این الله متعال است که آنان را در این مسیر قرار داده و یاری نموده تا در آن باقی بمانند؛ تا در نتیجه از دوزخ نجات یابند و به بهشت شرفیاب شوند؛ و به این ترتیب طعم رستگاری را بچشند. یا الله! ما را از چنین افرادی قرار بده که تو بخشنده و مهربان و توبه‌پذیری.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به اعجاز قرآن که از حروفی ساده مانند «الم»، «ص» و «طس» شکل گرفته است و دشمنان اسلام از آوردن چنین آیات عظیمی از همین حروف، عاجز مانده‌اند.

۲- بیان مفهوم حکیم و فضل و برتری حکمت.

وَأَلَيْتَنِي وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿النساء: ۳۶﴾ «و الله را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی غیرخویشاوند و [دوست و] همنشین و [مسافر] درراه‌مانده و [کنیزان و] بردگانی که مالک آن‌ها هستید [نیکی کنید و بدانید که] یقیناً الله کسی را که متکبر و فخرفروش باشد دوست ندارد».

- ۳- قرآن برای کسی که بدان ایمان آورد و عمل کند، هدایتگر و ناجی و مایه‌ی خوشبختی و رحمت است.
- ۴- اشاره به فضیلت نماز و زکات و یقین.
- ۵- اشاره به سه زیربنای دین؛ یعنی: ایمان، اسلام و احسان^۱.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فِيهَا مِنْ ثَمَرَاتٍ مُّتَعَدَّةٍ لَّا يَبْغُضُونَهَا لِآلِهِمْ عَلَيْهَا حَقٌّ لِّظُلْمٍ لَّسُوا بِهَا وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ ۗ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾﴾ [لقمان: ۶-۱۱].

شرح کلمات:

﴿وَمِنَ النَّاسِ﴾: برخی از مردم، مانند نصر بن الحارث بن کلده هم‌پیمان قریش.

﴿لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾: سخنی که انسان را از انجام کارهای خوب غافل کند؛ در این جا منظور آواز و نغمه‌خوانی است.

﴿لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: تا مردم را از راه الله (یعنی اسلام) دور کرده و به بیراهه بکشاند.

﴿وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا﴾: تا قرآن و اسلام و قوانینش را به ریشخند بگیرد.

﴿وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا﴾: با غرور و سرکشی پشت می‌کند و از روی کفر و تکبر و دشمنی بدان گوش نمی‌دهد؛ گویا آن را نشنیده است.

﴿فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾: در گوش‌هایش سنگینی وجود دارد که نمی‌شنود.

۱- شاهد این مسأله حدیث جبرئیل در صحیح مسلم است که از رسول خدا در مورد ایمان و اسلام و احسان سوال می‌کند و رسول خدا به هریک از آن‌ها پاسخ می‌دهد و جبرئیل تصدیقش می‌کند. و این خود بیانگر این است که مبنای دین ایمان و اسلام و احسان است.

﴿بِعَيْرٍ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾: یعنی بدون ستون‌های مرئی که ببینید و آن‌ها را برافراشته کرده باشید تا بر زمین نیفتد.

﴿رَوَاسِي﴾: کوه‌های استوار و محکم که زمین را ثابت نگاه داشته‌اند.

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾: و از هر جنبنده‌ای در آن خلق و پراکنده است.

﴿مِنْ كُلِّ رَوْحٍ كَرِيمٍ﴾: از هر گیاه زیبا و سودمند.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾: این‌ها آفریدگان الله هستند. چه که الله خالق همه چیز است.

﴿مِنْ دُونِهِ﴾: معبودانی که جاهلان به جای الله عبادت می‌کنند.

﴿بَلِ الظَّالِمُونَ﴾: بلکه ستمکاران که همان مشرکان هستند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال بندگان نیکوکارش را توصیف و تمجید نمود و بدانان مژده‌ی رستگاری می‌دهد، گروه دیگری را ذکر می‌کند که در نقطه‌ی مقابل آن‌ها قرار دارند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ^۱ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ^۲ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِعَيْرِ عِلْمٍ﴾ و از مردم کسی هست که خریدار سخنان یاوه و سرگرم‌کننده است تا به نادانی و بدون هیچ دانشی، مردم را از راه الله گمراه کند. همانند نضر بن حارث کلدی هم‌پیمان قریش که زنان آوازه‌خوان را می‌خرید و به وسیله‌ی آن‌ها کنسرت لهو و لعب و بی‌حیایی برگزار

۱- مراد مردمی است که لهو الحدیث و اشتیاق به آن، آن‌ها را از هدایت آیات قرآنی به خود مشغول می‌کند. این آیه یکی از سه آیه‌ای است که آوازخوانی را تحریم کرده‌اند؛ و نخستین آیه، آیه‌ی بنی اسرائیل است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَفْزِرُّ مِنْ أَسْطَعَتٍ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ [الإسراء: ۶۴] «و هرکس از آنان را توانستی به آوای خود برانگیز [و به سوی گناه بکشان]». و آیه‌ی دیگر، آیه‌ی سوره‌ی نجم است که می‌فرماید: ﴿وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ﴾ [النجم: ۶۱] ابن عباس می‌گوید: به زبان حمیریه، مراد آواز خوانی و غنا می‌باشد. گفته می‌شود: «أسمدنا» یعنی «غنی لنا» برای ما آواز بخوان.

۲- ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾ آواز است. در روایت صحیحی از ابن مسعود روایت است که چون از لهو الحدیث سوال می‌شود، در پاسخ می‌گوید: «سوگند به الله که معبود بر حقی جز او نیست، (سه بار سوگند یاد می‌کند) مراد از آن آواز است». و ابن جریر طبری می‌گوید: «علمای شهرها در مورد کراهیت آواز و ممنوعیت آن اجماع دارند. و تنها ابراهیم بن سعد و عبیدالله عنبری با آن‌ها همراه نیستند. و رسول خدا فرمودند: «عليكم بالسواد الأعظم، ومن فارق الجماعة مات ميتة جاهلية»؛ «با سواد اعظم همراه باشید؛ و هرکس از جمعات مسلمانان جدا شود، بر مرگ جاهلی مرده است».

می‌کرد و مردم را برای سرگرمی و دورکردن از اسلام، فرامی‌خواند، تا مردم با پیامبر ﷺ نشینند و به قرآن گوش ندهند؛ اما نمی‌دانست که این کارش، چه عواقب و مجازات و چه رسوایی بدی و چه ننگی برای او در عذاب دوزخ به دنبال دارد. او با این کارش، ﴿وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا﴾ راه الله (اسلام) را به ریشخند می‌گرفت؛ و از روی نادانی، رسول الله ﷺ و مؤمنان و قرآن و تمامی احکام اسلام را مسخره می‌کرد؛ و همگی از روی جهل و نادانی و برخاسته از تاریکی درون او بود. الله متعال درباره‌ی چنین اشخاصی می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ چنین کسانی عذاب خفت‌باری (در پیش) دارند. آنان که خریدار آوازخوانان هستند و مردان و زنان را با آلات و ابزار موسیقی گرد می‌آورند تا خود و آن‌ها را از راه و یاد الله و شنیدن کلامش بازدارند که منجر به کسب رضایت و خشنودی و محبت و بهشت الهی است؛ و اسلام و قوانینش را به ریشخند بگیرند؛ اینان در قیامت خوار و زبون می‌شوند. ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلٌ مُّسْتَكْبِرًا كَانُوا لَمْ يَسْمَعُهَا كَانُوا فِي أذُنَيْهِ وَقَرَّأُوا﴾ و چون آیات ما بر او (و بر چنین افرادی)، خوانده شود (تا متوجه شوند و هدایت گردند)، متکبرانه روی برمی‌گرداند؛ (آن قدر سرکش و پلیدند که) گویی آیات‌مان را نشنیده و گویا گوش‌های‌شان سنگین است. الله متعال درباره‌ی مجازات آنان، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس او را به عذاب دردناکی مژده بده. در اصل، مژده‌دادن برای دریافت یک چیز خوشایند است؛ اما در این جا که الله آنان را به عذاب دردناک مژده می‌دهد، برای ایجاد وحشت و ریشخند اعتقاد نادرست‌شان است و چنین مردمی، سزاوار و شایسته‌ی چنین بیانی هستند.

الله متعال در مقابل این افراد که سزاوار عذاب شدند، از گروه دیگری نام می‌برد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ أَنْتَعِيمُونَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بهشت‌های پر نعمتی (در پیش) دارند. جاودانه در آن خواهند ماند؛ ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ (این) وعده‌ی راستین الله و شایسته‌ی آن‌هاست. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ و الله غالب بر کارش و شکست‌ناپذیر است و چیزی نمی‌تواند مانع خواست و اراده‌ی او شود؛ ﴿الْحَكِيمُ﴾ باحکمت و سنجیده‌کار است و هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد.

سپس الله متعال، برخی نمودهای قدرت و حکمت و عزت خویش را چنین برمی‌شمارد: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که ببینید، آفرید؛ از این آیه چنین برمی‌آید که ستون‌های نامرئی، همان نیروی جاذبه است که الله متعال آفریده تا اجرام آسمانی را با آن سامان بخشد. و از مظاهر قدرت و حکمتش این است که ﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ در زمین کوه‌های استواری افکند تا توازن آن را حفظ نموده و بر شما نلرزد و منحرف نشود و زندگی را از شما باز نستاند؛ ﴿وَوَبَّأْتِ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾ و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرد. ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ و از آسمان آبی نازل کردیم و با آن، انواع گیاهان ارزشمند و مفیدی رویانديم. این‌ها تنها برخی از نمودهای قدرت، علم، حکمت و رحمت الله متعال در حق بندگانش می‌باشد؛ نمودهایی که بارزترین و نخستین پیام و نتیجه‌ی حتمی آن، این‌ست که الله یگانه رب و خالق جهان است و تنها اوست که شایستگی عبادت را دارد و ایمان به او و آیات و دیدارش و توحید در عبادت را ایجاب می‌کنند. ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ این (نمودهایی که بیان شد)، آفرینش الله است؛ و فقط الله آفریننده‌ی این همه است؛ پس ای مشرکانی که تکذیب می‌کنید ﴿فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ به من نشان دهید که آن چه به جای الله عبادت می‌کنید، چه آفریده‌اند؟ و به این ترتیب الله متعال تحدی می‌کند و آنان را به پاسخگویی وامی‌دارد. ﴿بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری به سر می‌برند؛ چراکه غیر الله را عبادت کردند و دیدار الله را تکذیب کردند؛ و این تکذیب، نه از سر علم بود و نه به سبب شبهه‌ای؛ بلکه آنان در زندگی خود سرگردان و گمگشته هستند و در نادانی پریشان شده‌اند؛ و دواى‌شان علم و ایمان است که چون ایمان آورند و علم بیاموزند، مجالى برای کفر و شرک و لجبازی‌شان باقی نمی‌ماند. آنان با این نادانی و سرگردانی، به خود و دیگران ستم کردند؛ الله متعال از سر لطف و رحمت خویش، در جای‌جای قرآن، دلایل و نشانه‌هایی بیان می‌فرماید تا شاید این‌ها بدانند و پند گیرند و متوجه شوند؛ آن‌گاه ایمان آورند و موحد شوند و در دو جهان به کمال و سعادت برسند.

رهنمود آیات:

۱- آوازخواندن زنان برای مردان بیگانه حرام است.

- ۲- خرید و فروش آلات موسیقی و انواع موسیقی زنان و مردان حرام است.
- ۳- برگزاری و شرکت در جشن‌های توام با رقص و آوازی که امروزه شایع می‌باشد، حرام است.
- ۴- دعوت و فراخوان الله، بر دو پایه استوار است: ترساندن و هشدار، تشویق و بشارت.
- ۵- بیان نمودهای گوناگون از قدرت و علم و حکمت و عزت الله متعال که ایمان به الله متعال و توحید و یگانگی او را ایجاب می‌کند.
- ۶- گمراهی و عدم هدایت مردم، از نقص و کوتاهی در دلایل و نشانه‌های الهی نیست؛ بلکه مانع هدایت مردم، انحراف عقلی و جهالت آنان از فرط شرک و معصیت است.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ^ط وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُ^طهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا^ط وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾﴾

[لقمان: ۱۲-۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾: و به لقمان^۱ قاضی ژرفاندیشی و فقه و بینش در دین و عقل سلیم و قضاوت درست ارزانی داشتیم.

۱- وی لقمان بن باعواء بن ناصور بن تارح می‌باشد که تارح همان آزر پدر ابراهیم علیه السلام است. این نسب را ابن اسحاق برای لقمان ذکر نموده است. و سهیلی می‌گوید: وی لقمان بن عتفاد بن سرون می‌باشد؛ وی از اهالی ایله بود. وهب می‌گوید: لقمان خواهر زاده‌ی ایوب یا پسر خاله‌اش بود. هزار سال زندگی کرد و داود علیه السلام او را درک نمود. مردی حکیم بود و پیامبر نبود. و از جمله سخنان حکمت‌آمیز او این موارد بوده است: «چون قلب و زبان نیکو شوند، چیزی بهتر از آن‌ها نیست و چون پلید و آلوده گردند، چیزی پلیدتر از آن‌ها نیست». و چون از او سوال شد که

﴿أَنْ أَشْكُرَ لِلَّهِ﴾: سپاس نعمت‌های الله را با فرمانبرداری و ذکر و یاد او، به جا بیاور.

﴿لَا بَيْنَهُ وَهُوَ يَعِظُهُ﴾: به پسرش ثاران^۱ که او را اندرز می‌داد؛ او را امر و نهی نموده و تشویق کرده و می‌ترساند.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾: به انسان سفارش کردیم و از او پیمان گرفتیم که به پدر و مادرش نیکی نماید (که اذیت نکردن هم بخشی از آن است) و در کارهای درست فرمانبردارشان باشد.

﴿وَهَيَّا عَلَيَّ وَهَنِي﴾: رفته رفته در طی دوران بارداری، زایمان و شیردهی، دچار ضعف و ناتوانی می‌شود.

﴿وَفَصَّلُهُ فِي عَامَيْنِ﴾: زمان جداشدن او از شیرخوردن، در دو سالگی است.

﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ﴾: اگر با تو گلاویز شدند که به شرک وادارت کنند.

﴿وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾: در دنیا، با نیکی و خوش رفتاری و عدم اذیت و آزار و اطاعت از آنان در جز معصیت و نافرمانی همراه‌شان باش.

﴿مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ﴾: کسی که با پذیرفتن توحید و یگانگی من و فرمانبرداری از من و فرستاده‌ام محمد به سویم بازگردد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و نکوهش شرک و مشرکان است؛ داستان لقمان نیز در همین زمینه می‌باشد. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ و به (بنده‌ی مان) لقمان، حکمت و فرزاندگی دادیم. یعنی فقه و بینش در دین و عملکرد درست که در راس آن ترس از الله با ذکر و شکرش می‌باشد که همان عبادت او به یگانگی‌ست. و به او گفتیم: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِلَّهِ﴾ سپاس‌گزار الله باش؛ چراکه آفریننده‌ی توست و نعمت‌های بسیاری نصیب نموده است؛ پس او را خشنود گردان و از نعمت‌هایش آن‌گونه بهره ببر که ناخرسند نگردد. ﴿وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ هرکس (با اطاعت و

بدترین مردم کیست؟ گفت: «کسی که اهمیتی ندهد که مردم او را بد می‌دانند». «سکوت حکمت است و فاعل آن اندک».

۱- گفته شده اسم پسرش ثاران یا مشکم یا انعم بوده است. والله اعلم

فرمانبرداری از الله) سپاس‌گزاری کند، به سود خودش است؛ و پاداش این سپاس‌گزاری که ماندگاری نعمت و افزایش آن و پاداش آخرت می‌باشد، از آن خود اوست؛ اما الله در ذات خویش ستوده است و بی‌نیاز از تمام آفریدگانش؛ ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ﴾ و (آن زمان را به مشرکان) یادآوری کن که لقمان، با پرسش سخن می‌گفت و او را اندرز می‌داد؛ او را از شرکی نهی می‌کرد که من شما را از آن نهی می‌کنم؛ اما شما خشمگین می‌شوید و از روی عناد و لجبازی بدان اصرار می‌ورزید. و به این ترتیب لقمان پرسش را امر و نهی نموده و او را به خیر و خوبی تشویق نموده و از شر و بدی و عاقبت آن می‌ترساند: ﴿يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ ای پسر! به الله شرک نوز و کسی را در عبادتش شریک مکن. و علت آن را بیان می‌کند تا کاملاً در دل او جای بگیرد؛ ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱ زیرا که شرک، قطعاً ستمکاری بزرگی است؛ و ظلم قرار دادن در جز جای آن می‌باشد که فساد و زیان به دنبال دارد. با شرک‌ورزیدن، عبادت را در جای خودش ادا نمی‌کنی و سبب زیان و نابودی می‌شوی؛ عبادت فقط شایسته و حق الله است نه بندگان و آفریدگانش؛ در مقابل اینکه آن‌ها را آفریده و روزی‌شان می‌دهد و در زنده بودن‌شان از آنان پاسداری و حفاظت می‌کند. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾^۲ و به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم و از او پیمان گرفتیم که به پدر و مادرش خوبی کند و آزار نرساند و در کارهای نیک، فرمانبردارشان باشد.

۱- مسلم (۱۲۴) روایت نموده که وقتی آیه‌ی ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ نازل شد، معنای ظاهری آنان برای صحابه گران تمام شد و آن را بسیار سخت و دشوار دیدند؛ و گفتند: کدامیک از ما هست که ظلم نکرده باشد؟ پس رسول خدا فرمود: «لَيْسَ هُوَ كَمَا تَظُنُّونَ، إِيمَانًا هُوَ كَمَا قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ ﴿يَبْنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾: «چنان نیست که شما گمان می‌کنید؛ بلکه مراد از ظلم آن است که لقمان به پرسش گفت: «پسر، به الله شرک نوز که شرک ظلم بزرگی است.»

۲- راجح این است که این دو آیه جملات معترضه در بین سخنان لقمان هستند که در شان مادر سعد بن ابی وقاص نازل شدند. و جمله‌ی معترضه فوایدی دارد از جمله تنوع در کلام برای زدودن خستگی و تجدید نشاط ذهنی جهت حفظ و فهمیدن. و ممکن است جملات معترضه نباشند و سخنان لقمان باشند.

﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ﴾ مادرش درحالی که دچار ضعف روزافزون می‌شد، به او باردار گشت؛ و رنج‌های بسیاری تا زمان تولد نوزاد و سپس در دوران شیرخوارگی تحمل کرد؛ ﴿وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ﴾ و تا دو سال به او شیر داد؛ البته جایز است که پیش از این زمان نیز، نوزاد را از شیرخوردن بگیرد. و بر این اساس است که در حدیث صحیح، نیکی کردن به مادر، بیش از پدر تأکید شده است؛ شخصی از رسول الله ﷺ پرسید: «سزاوارترین مردم به همراهی و نیکی من کیست؟ فرمود: مادرت؛ پرسید: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت. و باز پرسید: سپس چه کسی؟ فرمود: مادرت. آنگاه پرسید: سپس چه کسی؟ فرمود: پدرت. ۱ ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَايَكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (آری؛ به او سفارش کردیم) که سپاس‌گزار من باش؛ یعنی در امر و نهی الله فرمانبردار او باش و او را با قلب و زبان یاد کن و کارت در جهت خشنودی الله باشد؛ و سپاس‌گزار پدر و مادرت باش؛ یعنی با آن‌ها خوش‌رفتار باش و در کار نیک مطیع و فرمانبردارشان باش و نه در نافرمانی الله و رسولش؛ چون اطاعت از الله همچون شکرگزاری او مقدم بر اطاعت از پدر و مادر و سپاس‌گزاری از آنان می‌باشد. ﴿إِلَى الْمَصِيرُ﴾ و (بدان که) بازگشت فقط به سوی من است. این عبارت، تأکیدی است بر سپاس‌گزاری از الله و نیکی به پدر و مادر؛ این عبارت، هم مزده است و هم هشدار؛ چنانکه پس از مرگ و حاضر شدن در برابر الله متعال، کسی که فرمانبردار الله و با پدر و مادرش خوش‌رفتار بوده، الله متعال او را گرامی می‌دارد؛ اما کسی که سرکشی و نافرمانی الله نموده و پدر و مادرش را آزار داده، الله متعال او را خوار و زبون می‌گرداند. ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ و اگر (پدر و مادرت) با تو گلاویز شدند (و تلاش کردند) که چیزی را شریکم بسازی که به آن دانشی نداری، از آنان اطاعت مکن؛

۱- جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَبُوكَ». [صحيح بخاری: ۵۹۷۱؛ صحيح مسلم: ۲۵۴۸].

﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾^۱ و در دنیا با آن‌ها به خوبی رفتار کن؛ به آنان نیکی کن و پیوند خود با آنان را حفظ نموده و در کاری که گناه و نافرمانی الله و رسولش نباشد، فرمانبردارشان باش. ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ﴾ و راه کسی را در پیش بگیر که به سوی من بازگشته است؛ یعنی راه رسول الله ﷺ که توحید و یگانگی الله را پذیرفته، فقط الله را عبادت می‌کند و مردم را هم به این کار فرامی‌خواند. این آیه درباره‌ی سعد ابن ابی‌وقاص نازل شد؛ مادرش حمه بنت ابوسفیان بن امیه پیش از اسلام آوردن، سوگند می‌خورد که چیزی نمی‌خورد تا سعد کافر شود یا خود از گرسنگی و تشنگی بمیرد و به این ترتیب تا سعد زنده است ننگ کشتن مادرش با او همراه باشد و او را قاتل مادرش بخوانند؛ و در این راه تلاش زیادی نمود، اما سعد ﷺ ثابت‌قدم ماند و چون مادرش از سعد ناامید شد، بالاخره اسلام آورد و لب به خوردن گشود.^۳ ﴿إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ بازگشت‌تان فقط به سوی من است و شما را از کردارتان آگاه می‌کنم؛ آن‌گاه نتیجه‌ی کردارتان را دریافت می‌کنید؛ پس تقوای مرا پیشه کنید با فرمانبرداری از من و اقرار و اعتراف زبانی و عملی به توحید و یگانگی من و و اینکه در تمام کارهای‌تان، رضای مرا مد نظر بگیرید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و نکوهش شرک.
- ۲- بیان این مفهوم حکمت: سپاس‌گزاری^۴ از الله با فرمانبرداری از الله و ذکر و یاد او؛ فقط شخص عاقل ژرف‌اندیش است که این‌گونه سپاس‌گزاری می‌کند.
- ۳- اندرز و راهنمایی همگان، مشروع است.

۱- این آیه دلیلی بر نیکی کردن به پدر یا مادر کافر می‌باشد؛ و به دلیل حدیث اسماء که گفت: ای رسول خدا، مادرم نزد من می‌آید و مشتاق این ارتباط است، آیا ارتباط و پیوند خود را با او حفظ کنم؟ رسول خدا فرمود: بله. و مادر اسماء، قتيله بنت عبدالعزی می‌باشد.

۲- این آیه عام است و سایر مومنان را هم شامل می‌شود؛ لذا بر هر مومنی پیروی از صالحان در زمان و مکانی و اقتدا به آن‌ها لازم است و باید از گمراهان و اهل فسق و فجور و نافرمانی دوری کند و در باطل و گمراهی و فسق و نافرمانی‌شان پیروی آن‌ها نباشد.

۳- صحیح مسلم: ۱۷۴۸.

۴- از سفیان بن عیینه روایت است که می‌گوید: هرکس نمازهای پنجگانه را بخواند، سپاس‌گزاری الله کرده است و هرکس بعد از نمازها برای پدر و مادرش دعا کند، از آنان تشکر نموده است.

- ۴- هشدار نسبت به جایگاه بسیار خطرناک شرک؛ زیرا ستمی بسیار بزرگ است.
- ۵- اشاره به این که مدت زمان شیردهی، فقط دو سال است و نه بیشتر.
- ۶- نیکی به پدر و مادر و ارتباط با آن‌ها، واجب است.
- ۷- تأکید بر این اصل که «در معصیت و نافرمانی خالق، اطلاع از مخلوق جایگاهی ندارد»^۱ هر چند امر پدر و مادر باشد، نباید اطاعت کرد.
- ۸- در پیش گرفتن راه مؤمنان (اهل سنت و جماعت) واجب و پیروی از اهل بدعت و گمراهی حرام است.

﴿يَبْنَئُ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ ﴿١٦﴾ يَبْنَئُ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾ [لقمان: ۱۶-۱۹].

شرح کلمات:

- ﴿إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ﴾: به وزن یک دانه‌ی خردل هم که باشد.
- ﴿فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ﴾: درون سنگی که کسی از آن باخبر نیست.
- ﴿لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾: در بیرون آوردن آن دانه، دقیق است و به محلش، آگاه می‌باشد.
- ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: مردم را به اطاعت از الله فرمان بده و از نافرمانی او بازدار.
- ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾: از جمله کارهایی است که الله متعال دستور فرموده که باید در آن تلاش و جدیت باشد و رخصتی در آن نیست.

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»: «اطاعت فقط در کارهای نیک است». مسلم (۱۸۴۰) و «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»: «در معصیت و نافرمانی خالق، از مخلوق اطاعت نمی‌شود». معجم الکبیر (۳۸۱)

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾: از روی تکبر، چهره‌ات را از کسی که با او صحبت می‌کنی، مگردان.

﴿مَرَحًا﴾: با غرور راه مرو.

﴿مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾: مغرور و فخرفروشی که به خاطر نعمتی که الله بدو داده، تکبر می‌ورزد و سپاس‌گزاری نمی‌کند.

﴿وَأَقْصِدْ فِي مَسْيِكَ﴾: در راه‌رفتن متعادل باش و تکبر نکن.

﴿وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾: از میزان صدایت بکاه و با صدایی متعادل سخن بگو.

﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ﴾: بدترین و زشت‌ترین صداها در نزد مردم است؛ زیرا بلند و گوش‌خراش می‌باشد.

معنای آیات:

در ادامه‌ی آیات، لقمان عليه السلام به پسرش ثاران می‌گوید: ﴿يَبْنِي^۱ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ^۲ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ﴾^۳ ای پسر عزیزم! اگر (کردار نیک یا بد) هم‌وزن دانه‌ی خردلی در دل سنگی خارا یا در آسمان‌ها و یا در زمین باشد، الله آن را (به حساب) می‌آورد؛ و نتیجه‌اش را می‌بینی. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ﴾ قطعاً الله، باریک‌بین است و آن را می‌آورد؛ ﴿خَبِيرٌ﴾ است و از آن خبر دارد؛ پس کردارت شایسته باشد و از گناه و بدی دوری کن؛ و مطمئن باش که الله عادل و مهربان، پاداش کارت را به تو می‌دهد. لقمان در ادامه‌ی اندرزی که به فرزندش دارد، او را امر می‌کند که: ﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ ای پسر عزیزم! نمازت را با رعایت شروط و ارکان و واجبات و سنت‌ها، به پا دار؛ مردم را ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به کار خوب (و فرمانبرداری از الله در آنچه بر بندگانش فرض نموده) سفارش کن؛ ﴿وَأَنْهَ

۱- حکمت تکرار ندا، تجدید نشاط شنونده است.

۲- گفته شده این سنگ در زیر طبقه هفتم زمین است چون در آسمان و در زمین نیست.

۳- روایت شده که ثاران بن لقمان به پدرش گفت: پدر جان، اگر گناهی مرتکب شوم که کسی مرا نبیند، چگونه خداوند با آن مواجه می‌شود؟ پس لقمان گفت: ﴿بُنِيَ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ...﴾. و پسرش تا هنگام مرگ از این مساله ترسان و لرزان بود. چنانکه مقاتل رحمته الله می‌گوید.

عَنِ الْمُنْكَرِ ﴿۱﴾ و از هر کار زشت (اعتقاد یا گفتار یا کرداری که الله بر بندگان حرام نموده) بازدار. ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ و در برابر سختی‌هایی که (از سوی کسانی) به تو می‌رسد (که آنان را امر و نهی می‌کنی)، شکیبا باش؛ به جای آوردن نماز، امر به معروف و نهی از منکر و شکیبایی بر سختی‌هایی این مسیر، ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ بی‌شک از کارهای سترگ (و مورد تأکید الله متعال) است (که رخصتی در آن‌ها وجود ندارد). و در ادامه او را از صفات نکوهیده و حرام نهی می‌کند: از جمله اینکه به هنگام سخن گفتن با مردم، ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ متکبرانه از مردم روی برنگردان؛ ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ و در زمین خرامان و باغرور راه مرو؛ همچون کسی که از نعمتی برخوردار است و فخرفروشی نموده و سپاس‌گزاری نمی‌کند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ که به راستی الله، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. و به این ترتیب به فرزندش خبر می‌دهد که الله متعال کسی با چنین اوصافی را دوست ندارد؛ تا فرزندش از آن‌ها دوری کند و هم خود در این مورد پند گیرد و هم دیگران را پند دهد. ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ و در راه‌رفتند اعتدال داشته باش و با شتاب و سرعت راه نرو. ﴿وَأَعْضِضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ و صدایت را پایین بیاور؛ و به اندازه‌ی نیاز، صدایت را بلند کن. مانند کسی که پولش را به اندازه‌ی نیازش خرج می‌کند. آن‌گاه در نکوهش صدای بلند و جهت ایجاد تنفر در فرزندش از

۱- شاهد آن در حدیث نبوی آن است که رسول خدا فرمودند: «لَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ»: «نسبت به یکدیگر کینه و دشمنی نداشته باشید، به همدیگر حسادت نوزید، به هم پشت نکرده، با یکدیگر قطع رابطه نکنید و برادروار بندگان (نیک و عبادت‌گزار) الله باشید؛ و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه شبانه روز با برادر مسلمانش قهر باشد». متفق علیه. «لا تدابروا» شامل روی برگرداندن هم می‌شود.

۲- مختال، متکبر است؛ رسول خدا فرمودند: «مَنْ جَرَ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند، الله روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد». بخاری (۳۶۶۵) و فخور کسی است که نعمت‌های الهی را می‌شمارد و از الله متعال سپاسگذاری نمی‌کند. چنانکه مجاهد می‌گوید.

بلند کردن صدا، چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ بی‌شک زشت‌ترین صداها، صدای درازگوشان است؛ صدایی پیوسته بلند و گوش‌خراش. این آیات، آخرین بخش از ماجرای لقمان بود.

رهنمود آیات:

۱- باید در هر کاری الله را در نظر داشت و کار خوب یا بد را اندک نشماریم هر چند کم باشد.

۲- اقامه‌ی نماز، امر به معروف و نهی از منکر و شکیبایی بر اذی و آزار ناشی از این امر و نهی، واجب است.

۳- خودبرتربینی و غرور در راه‌رفتن، حرام است و باید با اعتدال راه رفت و با صدای بلند سخن نگفت مگر در زمان نیاز به اندازه‌ی نیاز.

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۲۱﴾﴾ [لقمان: ۲۰-۲۱].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَوْا﴾: ای مردم! آیا ندانستید.

﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ﴾: آنچه در آسمان‌ها (برای منافع شما) در اختیارتان قرار داده است؛ اعم از خورشید و ماه و ستارگان و باران و باد.

﴿وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: و آنچه در زمین است؛ اعم از درخت و کوه و دریا و ...

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً﴾: نعمت‌های ظاهری خویش را بر شما گسترانید و تمام نمود؛ اعم از سلامتی، اعضای متناسب بدن.

﴿وَبَاطِنَةً﴾: و نعمت‌های پنهان مانند قدرت شناخت و تفکر.

﴿مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ﴾: کسی که از روی انکار و تکذیب، درباره‌ی توحید و یگانگی الله جر و بحث کند.

﴿بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾: بدون وحی یا بدون دلیل عقلانی.

﴿وَلَا هُدَىٰ وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾: بدون اسلوب پیامبران و بدون هیچ کتاب الهی که بیانگر واقعیت باشد.

﴿أُولَٰئِكَ كَانُوا لَشَيْطَانٍ﴾: آیا اگر شیطان پدران شان را به شرک و نافرمانی فراخوانده باشد که به عذاب آتش دوزخ می‌انجامد، بازهم از آن‌ها پیروی می‌کنند؟
معنای آیات:

پس از داستان لقمان، سیاق آیات به مخاطب نمودن مشرکان جهت هدایت‌شان بازمی‌گردد و می‌فرماید: ای مردمی که به الله و قدرت و رحمتش کفر می‌ورزید! ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ^۱ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا (با مشاهده) هیچ توجه کرده‌اید که الله، آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است، به تسخیر شما درآورده و برای شما آفریده است؟ خورشید و ماه و ستارگان و باران و درختان و رودها و کوه‌ها و دره‌ها و دریاها و حیوانات مختلف و معادن متفاوت، همگی در جهت منافع شما و در اختیارتان قرار داده است. آیا توجه نکرده‌اید که ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً﴾ نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما ارزانی داشته است؟^۲ نعمت‌های آشکاری چون صورت زیبا و اندام متناسب و نعمت‌های پنهان مانند قدرت تشخیص، عقل و ادراک و علم و شناخت؛ و نعمت‌های بی‌شماری که در حساب نمی‌گنجد و چون در صدد شمردن نعمت‌های الهی برآید، هرگز موفق نمی‌شوید و اصلاً شمردنی نیست. اما با وجود این بیان و ذکر این نعمت‌ها و استدلال به مخلوقات و نعمت‌ها که بیانگر خالق و دهنده‌ی آن‌ها می‌باشد، باز هم ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدَىٰ وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾^۳ برخی از مردم بدون هیچ دانش و خردی (از طریق

۱- ذکر و یادآوری نعمت‌های الله سبب شکرگزاری از او با عبادتش به یگانگی و ترک عبادت جز او می‌باشد.

۲- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: نعمت ظاهری اسلام است و اخلاق نیکو؛ و نعمت باطنی چشم پوشی و پنهان داشتن عمل بد بنده می‌باشد. و گفته شده: نعمت ظاهری سلامتی و خلقت و آفرینش کامل و نعمت باطنی عقل و معرفت است.

۳- این آیه در مورد یهودی نازل شد که نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد، از پروردگارت به من خبر بده که از چه جنسی است. پس صاعقه‌ای او را در برگرفت و از بین رفت. چنانکه مجاهد می‌گوید.

وحی یا استدلال عقلی داشته باشند) و بدون هیچ رهنمود و کتاب روشنگری (از سوی الله که بدان استدلال کنند و با دلایل آن به مجادله بپردازند) درباره‌ی (توحید و یگانگی) الله (و اسماء و صفاتش و وجوب اطاعت از او و رسولش) مجادله و جر و بحث می‌کنند.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۱ و اگر به آنان که ناآگاهانه درباره‌ی الله مجادله می‌کنند گفته شود: از آن چه الله (بر فرستاده‌اش محمد ﷺ) نازل کرده، پیروی کنید ﴿قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ می‌گویند: (نه؛) بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم. و همان عقاید و دین و رفتار آنان را داریم؛ ﴿أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ حتی اگر شیطان، آنان (پدرانشان) را به سوی عذاب شعله‌ور دوزخ فراخوانده باشد، بازهم از آنان پیروی می‌کنند؟ قطعاً پاسخ منفی است؛ اما آنان از پدرانشان تقلید می‌کنند و بزودی با آنان در آتش دوزخ گرد می‌آیند؛ و چه بد جایگاهی است.

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت استدلال به مخلوق برای اثبات خالق و به نعمت برای اثبات نعمت‌دهنده.
- ۲- یادآوری نعمت‌ها و سپاس‌گزاری از الله با فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش، واجب است.
- ۳- مجادله و جر و بحث بدون علم حرام است.
- ۴- تقلیدکردن در باطل و شر و فساد مانند تقلید برخی از مسلمانان امروزی از عادت‌ها و اخلاق و رفتارهای کفار حرام است.

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^{۲۲} وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُمْ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^{۲۳} نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾^{۲۴} وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

۱- این مساله عام بوده و شامل آن یهودی و مشرکانی می‌شود که همواره در پی سوال کردن و جدال جاهلانه و بر مبنای تقلید از پدرانشان با پیامبر بودند که جاهل‌ترین مردم بودند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ
 الْحَمِيدُ ﴿۲۷﴾ [لقمان: ۲۲-۲۶].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ﴾: آن کس که عبادت خویش را فقط برای الله خالص گرداند. و توجهی به جز او نداشته باشد.

﴿وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾: حال آنکه در اطاعتش از جهت اخلاص و پیروی نیکوکار است.

﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾: به محکم‌ترین پیوند، تمسک می‌جوید که ترسی از زوال آن ندارد.

﴿وَإِلَى اللَّهِ عَرْبُهُ الْأُمُورِ﴾: همه چیز و همه کار به الله سبحانه و تعالی بازمی‌گردد.

﴿نُتِمَّتْهُمْ قَلِيلًا﴾: آنان را برای زمان اندکی (تا رسیدن اجل‌شان) در دنیا بهره‌مند می‌کنیم.

﴿ثُمَّ نَصَّطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾: سپس آن‌ها را به تحمل عذاب سنگین و دشوار آخرت وامی‌داریم.

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: به سبب آشکار بودن دلایل، بگو: الحمد لله؛ حمد و ستایش الله را به جای آور.

﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾: به سبب جهل‌شان نمی‌دانند چه کسی شایسته‌ی حمد و ستایش است و چه کسی مستحق آن نیست.

معنای آیات:

الله متعال پس از اقامه‌ی حجت بر مشرکان در عبادت غیر الله و تقلید از پدران‌شان در شرک و شر و فساد و بیان دلایل بطلان اعتقاد و عملکردشان، اکنون همگان را به راه نجات و کمال فرامی‌خواند: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ﴾ هرکس خالصانه تسلیم الله گردد؛ با تمام وجود به الله روی آورد و فروتنانه او را عبادت کند و در برابر امر و نهی او سر تسلیم فرود آورد ﴿وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ حال آنکه نیکوکار باشد؛ یعنی عبادتش خالصانه برای الله باشد و در ادای آن پیروی رسول خدا باشد. ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ به دستاویز محکمی چنگ زده است؛ دستاویزی که قطع شدنی نیست؛ و در

ادامه الله متعال خبر می دهد که ﴿وَاللّٰهُ عَقِبَةُ الْاُمُورِ﴾ فرجام کارها به سوی الله است؛ و هرگونه که او بخواهد، کارها را پیش برده و پایان می بخشد؛ پس بنده باید تمام آموزش را به الله بسپارد؛ چون در نهایت به او بازمی گردد و به این ترتیب از امتیاز یاری الله متعال برخوردار خواهد شد. و اینکه به فرستاده اش می فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ﴾ و کفر کسی که کافر شود، تو را اندوهگین نکند؛ یعنی خود را به تمام و کمال تسلیم پروردگارت کن و امور خود را به او بسپار و بر او توکل کن که ﴿الْيَتَا مَرَجِعُهُمْ﴾ (پس از مرگشان) بازگشتشان فقط به سوی ماست؛ ﴿فَنَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾ و آنان را از کردارشان (در این دنیا) آگاه می سازیم؛ و مجازاتشان می کنیم. ﴿إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی گمان الله به راز سینه ها داناست؛ و خوب می داند چه افکار و اعتقاداتی در درون انسان پنهان است؛ و بر این اساس حساب و کتاب بسیار دقیق و عادلانه است. اما در این دنیا، کافران را زود مجازات نمی کنیم و به آنها مهلت می دهیم؛ ﴿نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا﴾ آنان را اندکی (از نعمت های دنیا تا فرارسیدن اجلشان) بهره مند می کنیم؛ ﴿ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ و سپس (با مردنشان) آنها را به تحمل عذاب سختی وادار می نماییم؛ غذایی که هیچ کس تاب تحملش را ندارد. عذاب دوزخ؛ یا الله! به تو پناه می بریم از کرداری که ما را سزاوار چنان عذابی کند.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللّٰهُ﴾ و ای فرستاده ای ما، اگر از آن مشرکان بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ به طور قطع و بی درنگ می گویند: «الله». ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ﴾ بگو الحمد لله؛ به سبب اقامه ای حجتی که با اعتراف خودتان بر شما انجام شد. مادامی که الله، آفریننده و روزی دهنده است، پس چرا جز او را با او عبادت می کنید؟ عقلتان چه شد؟ ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان سبب حمد و ستایش و مقتضای آن را نمی دانند؛ و نمی دانند که چه کسی شایسته ای حمد است و چه کسی سزاوار آن نیست؛ چون اساسا جاهل اند و چیزی نمی دانند. ﴿لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن الله می باشد؛ الله، آفریننده و روزی دهنده و مالک آنهاست و از مشرکان و عبادتشان بی نیاز است؛ پس به خاطر آنان اندوهگین نباش که عبادت می کنند یا

نمی‌کند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ چراکه الله بی‌نیاز (از همه)، ستوده شده است؛ به خاطر فعل عظیم و اراده‌ی جمیل.

رهنمود آیات:

۱- بیان نجات اهل لاله الاالله؛ همان کسانی که تنها الله متعال را عبادت می‌کنند و عبادت‌شان به همان شیوه‌ای است که از طریق فرستاده‌ی او محمد ﷺ برای آنان تشریح شده است.

۲- تأکید بر اصل اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

۳- بیان این مساله که مشرکان عرب، در بخش ربوبیت الله متعال موحد بودند و در الوهیت و به تعبیر دیگر در عبادت الله متعال مشرک بودند؛ چنانکه وضعیت بسیاری از مردم امروز همین است؛ معتقدند که الله رب و پروردگار همه چیز است و در این زمینه شریکی ندارد، اما برای غیر او ذبح و نذر نموده و به غیر او سوگند یاد می‌کنند و از جز او می‌ترسند. العیاذ بالله.

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾﴾ [لقمان: ۲۷-۲۸].

شرح کلمات:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ﴾: اگر تمام درختان زمین.

﴿أَقْلَمٌ﴾: برای نوشتن قلم شوند.

﴿وَالْبَحْرُ﴾: و اقیانوس‌ها و دریاها.

﴿يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ﴾: هفت دریا به یاریش بیایند.

﴿مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾: کلمات الله نه پایان می‌یابد و نه کاهش می‌یابد.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾: الله در انتقامش عزتمند و در تنفیذ اراده‌اش چیره و در تدبیر خلقش باحکمت و سنجیده‌کار است.

﴿مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ﴾: آفرینش‌تان برای بار نخست و زنده‌کردن همگی شما پس از مرگ، همانند خلقت و برانگیختن یک نفر است.

معنای دو آیه:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ﴾^۱ اگر درختان روی زمین (با تمام اجزای شان)، قلم شوند؛ ﴿وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ﴾ و دریا مرکب گردد و پس از آن، هفت دریای دیگر به مددش بیایند و این قلم‌ها و مرکب‌ها شروع به نوشتن کلمات الله کنند، آن قلم‌ها و مرکب‌ها تمام می‌شود اما ﴿مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ سخنان الله پایان نمی‌یابد؛ زیرا علم و کلام الله، همانند ذات و صفاتش بی‌پایان است؛ این آیه در پاسخ به یهود نازل شد که وقتی به آنان گفته شد: ﴿وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾: «علم اندکی به شما داده شده است» گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است حال آنکه ما تورات را داریم که همه چیز را بیان کرده است؛^۲ چنانکه در پاسخ به ابی بن خلف که روزی به رسول الله ﷺ گفت: چگونه ممکن است الله همگی ما را در یک روز زنده کند و پس از محاسبه‌ی اعمال مان، نتیجه‌ی عملکردمان را به ما بدهد؟ حال آنکه ما در طی قرن‌ها آفریده شده‌ایم؟ این آیه را نازل نموده و می‌فرماید:^۳ ﴿مَا خَلَقْتُمْ وَلَا بَعَثْتُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً﴾ آفرینش و برانگیختن شما (برای ما) جز همانند آفرینش و برانگیختن یک نفر نیست؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان الله، شنوای بیناست؛ سخنان تمام آفریدگان را می‌شنود و از هیچ کدام غافل نمی‌ماند؛ همه چیز و همه کس را می‌بیند و هیچ چیز از او پنهان نیست؛ با همین آگاهی کاملی که از همه‌ی آفریدگانش دارد، همگی آنان را در یک زمان زنده می‌نماید؛ زیرا همین که اراده کند و بفرماید «باش»، اراده‌اش تحقق می‌بخشد که او صاحب «کن فیکون» است.

۱- در سبب نزول این آیه‌ی مدنی به قول ابن عباس، گفته شده که: یهود گفتند: ای محمد، چگونه به این مساله توجه کنیم و درستش بدانیم که «وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» درحالی که به ما تورات داده شده که حاوی کلام الله و احکامش می‌باشد. پس رسول الله فرمود: «تورات اندکی از بسیار است». و این آیه نازل شد.

۲- طبری در [جامع البیان: ۲۸۱۴۸] همانند آن را با سند مجهول از ابن عباس و در [جامع البیان: ۲۸۴۰۱] همانند آن را از عکرمه با سند مرسل و در [جامع البیان: ۲۸۱۵۰] از عطاء بن یسار با سند مرسل روایت کرده است. حکم سند: ضعیف.

۳- ابن جوزی در [زاد المسیر فی علم التفسیر: (۳/۴۳۴)] به نقل از مقاتل آن را آورده است و مقاتل کذاب و متروک است. حکم: اصلی ندارد و موضوع است.

رهنمود دو آیه:

- ۱- بیان علم گسترده‌ی الله متعال و اینکه سخن می‌گوید و کلمات او تمام شدنی نیستند.
- ۲- بیان این مساله که مقدار علوم و معارفی که به انسان داده شده، در برابر علم الله بسیار ناچیز و بی‌مقدار است.
- ۳- بیان قدرت الله متعال که بیکران است؛ نه چیزی آن را محدود می‌کند و نه ناتوان.
- ۴- اثبات برخی صفات الله متعال مانند عزت، حکمت، شنیدن و دیدن.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ آيَاتِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿۳۲﴾﴾ [لقمان: ۲۹-۳۲].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: ای مخاطب! آیا نمی‌دانی.

﴿أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾: بی‌شک الله (بر حسب فصل‌ها) بخشی از شب را در روز و بخشی از روز را در شب وارد می‌نماید.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾: و خورشید و ماه را مسخر و رام نمود که تا فرارسیدن زمان مشخص، در مدار خویش باشند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾: آن گردش شب و روز و مسخر نمودن خورشید و ماه، بدین خاطر است که الله، معبود برحق و شایسته‌ی عبادت می‌باشد.

﴿وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطْلُ﴾: معبودانی که به جای او فرا می‌خوانید، باطل و دروغ و نادرست هستند.

﴿بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾: به لطف الله بر بندگان که شرایطی را فراهم نمود تا کشتی‌ها در دریا روان شوند.

﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾: برای هرکس که بر انجام ندادن گناه شکیبا باشد و سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشد.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَّجٌ﴾: وقتی موج آن‌ها را بپوشاند.

﴿كَالظُّلَلِ﴾: مانند کوه‌هایی که بر پیرامونش سایه می‌افکند.

﴿فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ﴾: کسی که میان کفر و ایمان است؛ نه ایمان آورده و نه کافر است.

﴿كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾: بسیار حيله‌گر و بسیار ناسپاس.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله و بطلان شرک و کفر می‌باشد؛ ای فرستاده‌ی ما! ﴿أَلَمْ تَرَ﴾^۱ آیا ندانستی که الله، تنها ذاتی که شایستگی عبادت را دارد و بر دیگران الوهیت، بنابر فصل‌های سال ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند؛ بخش‌هایی از این دو را در هم داخل می‌کند. ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۲ و خورشید و ماه را مسخر و رام نمود و هریک تا زمان مشخصی (جهت منافع بشر، در مدار خود) در حرکت است؛ تا زمان مشخصی که علم آن در اختیار الله است و روز قیامت می‌باشد. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و آیا نیندیشیده‌ای که الله به کردارتان آگاه است؟ هیچ کار خوب یا بدتان از او پنهان نمی‌ماند؛ و به زودی نتیجه‌ی همه‌ی کارهای‌تان را دریافت می‌کنید؛ ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ آن گردش شب و روز، رام‌نمودن خورشید و ماه، آگاهی الله بر کردار بندگان، همگی حقیقت و حتمی‌ست؛ و هیچ شک و تردیدی در این مساله باقی نمی‌گذارند که الله، معبود برحق و شایسته‌ی عبادت است؛ ﴿وَأَنَّ

۱- استفهام تقریری نسبت به رسول الله و استفهام انکاری نسبت به دیگران می‌باشد که غفلت غافلان و روی گردان و اعراض روی‌گردانان را سرزنش می‌کند؛ چون اگر بیندیشند، به نتیجه‌ای جز توحید و یگانگی الله و برانگیخته شدن پس از مرگ برای حسابرسی و جزای اخروی در روز قیامت، نمی‌رسند.

۲- قرطبی می‌گوید: آنان را با طلوع و غروب رام نموده تا اوقات مشخص باشد و منافع حاصل گردد. و آیه در بیان توحید با ذکر مظاهر علم و قدرت و حکمت الله متعال است.

مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ^۱ و آنچه جز او عبادت نموده و به فریاد می خوانند، باطل است؛ و این فقط الله است که از الوهیت حقیقی برخوردار است. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ و الله ذات بلندمرتبه‌ی بزرگ است؛ از علو و برتری مطلق برخوردار است و بزرگی است که چیزی بزرگ‌تر از او نیست؛ رب و مالک و چیره و حاکم بر هر چیز است؛ و معبود و ربی برحق جز او وجود ندارد.

ای محمد، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ﴾ آیا ندیده‌ای (و توجه نکرده‌ای) که کشتی به نعمت الله در دریا حرکت می‌کند؛ و الله متعال به بندگانش لطف نموده و شرایط شناور شدن و حرکت کشتی برای جابه‌جایی و حمل بار و دیگر نیازهای بندگانش را فراهم نموده است. و این همه نعمت را به او ارزانی داشته است. الله متعال این همه نعمت در اختیارتان نهاد ﴿لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ﴾ تا بخشی از نشانه‌ها و آیاتش را به شما نشان دهد؛ نشانه‌ها و دلایلی که در ذره‌ذره‌ی جهان آفرینش متبلور است و اثبات می‌کند که الله متعال، یگانه رب و معبود جهان است؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۲ بی‌گمان در این امر، نشانه‌هایی (از قدرت و رحمت و حکمت الله) برای هر بردبارِ سپاس‌گزاری وجود دارد؛ که همگی عبادت او به یگانگی را ایجاب می‌کند. و در این موارد نشانه‌هایی برای بندگانی است که در انجام طاعات و عبادات و در برابر مقدرات الهی صبر نموده و نسبت به نعمت‌های کوچک و بزرگ الله سپاسگذارند. اما آنان که نه صبری دارند و نه شکری، پند و عبرتی از این نشانه‌های دریافت نمی‌کنند.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ﴾^۳ و هنگامی که امواج پرتلاطم و کوه‌پیکر بر آنان (مشرکان که بر کشتی سوارند) سایه اندازد؛ وحشت‌زده می‌شوند و ﴿دَعَوْا اللَّهَ

۱- می‌تواند مراد از باطل، شیطان باشد؛ چون این شیطان است که عبادت بت‌ها و نمادها و شخصیت‌پرستی را زینت می‌بخشد و آنان را بدان امر می‌کند؛ لذا لفظ باطل بر او اطلاق می‌شود.

۲- «صبار» و «شکور» هردو صیغه‌ی مبالغه هستند به معنای صبر زیاد و شکر زیاد؛ برخی گفته‌اند: یعنی در برابر مقدرات الهی صبورند و در برابر نعمت‌های بسیار شکرگزار. و آنچه در تفسیر ذکر شده، جامع‌تر می‌باشد. و روایت شده که دو نیمه‌ی ایمان، صبر و شکر است.

۳- «الظلل» جمع «ظلة» به معنای چیزی است که سایه می‌افکند؛ مثل ابر و کوه و ...

فُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴿۱﴾ فقط الله را می خوانند در حالی که دین را خالص برای او می دانند. ﴿فَلَمَّا جَنَّهْمُ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ﴾ و چون (با فضل خود) آن ها را به خشکی (برساند و) نجات شان دهد (و غرق نشوند) تنها برخی از آنان (در ایمان و کفرشان) راه اعتدال در پیش می گیرند؛ نه در کفرشان مبالغه می کنند و نه ایمان شان را اظهار می کنند؛ ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ و هیچ کس جز پیمان شکنان ناسپاس، آیات (قرآنی و آیات) ما (در جهان هستی) را انکار نمی کند؛ آیاتی که همگی مظاهر قدرت و علم و حکمت و رحمت الهی هستند و الوهیت او را ایجاب می کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و بطلان شرک با بیان دلایلی برگرفته از مظاهر قدرت و علم و رحمت و حکمت الله متعال.
- ۲- بیان برتری و فضیلت صبر و شکر و این که آراستگی به هردو، بهتر از آن است که فقط صبور و یا فقط شاکر باشیم.
- ۳- بیان این که مشرکان در زمان نزول قرآن، به هنگام سختی موحد بودند و در زمان آسایش، شرک می ورزیدند.
- ۴- بدترین مردم، شخص حيله گر و ناسپاس است.
- ۵- نکوهش پیمان شکنی که بدترین گونه‌ی خیانت است و نکوهش ناسپاسی نعمت‌های الهی.

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۳۳﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا

۱- برای «مقتصد» چندین تفسیر ذکر شده است؛ از جمله اینکه: به عهد و پیمانی که در دریا با الله متعال بسته است، وفا می کند. حسن می گوید: مراد مومنی متمسک به توحید و طاعت است. و مجاهد می گوید: یعنی کفر را پنهان می کند و در گفتار محتاط است. و گفته شده: بخشی از کلام حذف شده که تقدیر آن چنین است: «فمنهم مقتصد ومنهم كافر» و اینکه می فرماید: ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ بر قسمت حذف شده دلالت دارد. و آنچه در تفسیر ذکر شده، جامع تر و دقیق تر است.

۲- قرطبی می گوید: «جحد الآيات» انکار خود آیات است و «جحد بالآيات» انکار دلایل آن ها می باشد.

فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ
تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۳۱﴾ [لقمان: ۳۳-۳۴].

شرح کلمات:

﴿أَتَقُوا رَبَّكُمْ﴾: از پروردگارتان بترسید؛ به او ایمان آورید و او را به یگانگی عبادت کنید تا از عذابش نجات یابید.

﴿وَأَخْشُوا يَوْمًا﴾: بترسید از روز حساب و آنچه در آن روی می دهد.

﴿لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ﴾: پدر نمی تواند نیازی از فرزندش را برآورده سازد.

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ وعدهی الله در تحقق محاسبه‌ی اعمال و جزای اخروی واقعی و حتمی است.

﴿فَلَا تَعْرَنَكُمْ أَلْحِيوَةُ الدُّنْيَا﴾: به زندگی دنیا دل خوش و فریفته نشوید که نابود می شود؛ اسلام بیاورید تا در امان بمانید.

﴿وَلَا يَعْزَنَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ﴾: شیطان شما را نسبت به الله نفریبید؛ شیطان بردباری خداوند نسبت به شما و فرصتی را که به شما می دهد، غنیمت شمرده و شما را بر نافرمانی جسور نموده و وعدهی توبه می دهد.

﴿وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ﴾: باران را فرو می ریزد.

﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾: و او می داند که در رحم‌ها چیست؛ دختر است یا پسر؟

﴿مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾: و فقط الله می داند هرکس در آینده، چه چیز به دست می آورد و چه کاری انجام می دهد.

معنای دو آیه:

این آیه، یک پیام عمومی برای تمام بشریت از سوی پروردگارشان است که آنان را به تقوا فرامی خواند؛ به اینکه با ایمان آوردن و عبادتش به یگانگی و شرک نورزیدن به او و ترسیدن از روزی بزرگ که وقایع بزرگ و هولناکی به همراه دارد، تقوای الهی پیشه کنند. از روزی که معمولاً چنانکه باید مورد توجه قرار نمی گیرد، وقتی که حتی پدر و فرزند نمی توانند سودی به هم برسانند و به داد یکدیگر برسند و همه در پی نجات خود

هستند؛^۱ روزی که الله متعال به بندگانش وعده داده است و در آن کردار بندگان محاسبه شده و همگان نتیجه‌ی اعمال‌شان در دنیا را می‌بینند؛ و وعده‌ی الله حق و محقق شدنی است و الله خلف وعده نمی‌کند و نه پیمان می‌شکند و نه دروغ می‌گوید؛ از این جهت به بندگانش می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعُرَّكُمْ أَلْحَيَوَةُ الدُّنْيَا﴾ زندگانی دنیا، شما را (با زیبایی‌ها و لذت‌ها و دارایی‌ها و عمر طولانی در آن) نفریبید؛ ﴿وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ﴾ و (شیطان) فریبنده، شما را نسبت به الله فریب ندهد. شیطانی که از جنس جن یا انسان باشد، باعث نشود تا توبه را به تأخیر بیندازید و با زینت دادن گناهان و تشویق به نافرمانی، مرتکب آن‌ها شوید؛ هوشیار باشید که مرگ یکباره فرامی‌رسد و شاید فرصت توبه نداشته باشید. و این نصیحت الهی به بندگان است، آیا اجابت‌کننده‌ای هست؟

در آیه‌ی بعد الله متعال به بندگانش خبر می‌دهد که علم زمان وقوع قیامت را منحصر به خود داشته است و احدی از آن اطلاع ندارد و به او در این زمینه خبر نداده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾^۲ همانا دانش (مربوط به زمان) قیامت، فقط نزد

۱- اگر گفته شود، در سنت نبوی مواردی ذکر شده که ظاهراً بر خلاف این ادعا می‌باشد؛ چنانکه رسول خدا فرمودند: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَا تَمْسُهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ»: «هیچ مسلمانی نیست که سه فرزندش بمیرند، مگر اینکه آتش او را لمس نمی‌کند؛ مگر به خاطر تحقق سوگند (پروردگار)». متفق علیه؛ و اینکه می‌فرماید: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِثِيءٍ فَأُحْسِنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ»: «هرکس به خاطر (سرپرستی از) چند دختر، آزمایش شود به آن‌ها نیکی کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ خواهند بود». متفق علیه. پاسخ این است که: مراد آیه این است که پدر و پسر هیچیک گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ اما در مورد مرگ فرزندان، اجر و پاداش مصیبت به همراه صبر و امید پاداش است؛ و همین مساله است که مانع ورود پدر به دوزخ می‌شود؛ چنانکه الله متعال پاداش تربیت دختران و نیکی کردن به آن‌ها را نجات از آتش دوزخ قرار داده است؛ اما در حدیث به این مساله اشاره نشده است که پدر و پسر هریک از جانب دیگری جزا داده می‌شوند. و از این جهت ذکر پدر و پسر شده است که شفقت و دلسوزی و محبت آنان نسبت به هم بسیار است.

۲- مقاتل می‌گوید: این آیه در مورد مردی بادی‌نشین به نام وارث بن عمرو بن حارثه نازل شد که رسول خدا آمد و گفت: همسرم باردار است، به من خبر بده که چه می‌زاید؟ و سرزمین ما خشکسالی است، به من بگو چه زمانی باران می‌بارد؟ دانستم که چه زمانی متولد شدم، به من

الله است؛ و این مساله می‌طلبد که بنده در توبه کردن شتاب کند و آن را به تاخیر نیندازد. همچنین علم هنگامه‌ی بارش باران را در انحصار خود داشته است ﴿وَيُنزِلُ الْعَيْثُ﴾ فقط او باران را فرو می‌ریزد؛ و می‌داند که روز یا شب یا در چه ساعتی از شبانه‌روز می‌بارد. ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ و آن‌چه را که در رحم‌هاست، (فقط او) می‌داند؛ اینکه آیا دختر است یا پسر، سیاه است یا سفید؟ قد بلند است یا قد کوتاه؟ خوشبخت است یا نگون‌بخت؟ کافر است یا مؤمن؟ ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا چه دستاوردی خواهد داشت؟ خوب یا بد؟ سودمند یا زیانبار؟ ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. و فقط الله دانا و حکیم است که تمام این‌ها را می‌داند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ»: «کلیدهای غیب، پنج تاست». سپس این آیه را تلاوت نمود: ۱ ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْعَيْثُ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ به راستی که الله، (به همه چیز) دانای آگاه است؛ و ددانایی و علم او به همین پنج کلید غیب محدود نیست؛ الله متعال همه چیز را می‌داند؛ چه بزرگ و چه کوچک، چه آشکار و چه پنهان؛ از تمام ویژگی‌ها و حالت‌ها و درون همه چیز آگاه است. پس باید چنین ذاتی را یگانه عبادت کرد تا در دو جهان، به سعادت و کمال رسید. عبادت به همان شیوه‌ای که خود تشریح نموده است.

بگو چه وقت می‌میرم؟ هر چه در مورد امروز بود دانستم، در مورد فردا به من خبر بده که چه می‌کنم؟ و به من خبر بده که قیامت چه هنگام روی می‌دهد؟ پس الله متعال این آیه را نازل نمود. و از رسول خدا روایت است که فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً فَلَمْ يَنْتَهَ حَتَّى يَقْدِمَهَا»: «چون الله متعال اراده کند تا بنده‌ای را در سرزمینی قبض روح کند، سر و کار او را به آنجا می‌اندازد که هنوز کارش تمام نشده، مرگ به سراغش می‌آید». سپس رسول خدا این آیه را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ...﴾.

رهنمود دو آیه:

- ۱- تقوای الله ﷻ با ایمان داشتن به او و یگانه دانستنش در عبادت، واجب است.
- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۳- بر حذر داشتن از این که دنیا فریبنده و دلرباست؛ و هشدار دادن نسبت به پیروی از شیطان و افتادن در دام نیرنگ و وسوسه‌ی او.
- ۴- معرفی پنج کلید از کلیدهای عالم غیب که علم آنها در انحصار الله متعال است و بس.
- ۵- هر جن یا انسانی که مدعی دانستن علم غیب است، مصداق طاغوت می‌باشد که دوری کردن از او و دشمنی با او واجب است.
- ۶- استفاده از تکنولوژی معاصر برای تشخیص جنسیت نوزاد، متفاوت با مفهوم آیه‌ی ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ می‌باشد؛ زیرا به مثابه آنست که کسی شکم را باز کند و نوزاد را ببیند و توصیفش کند.

سوره سجده

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳۰ آیه است.

﴿الْم ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۴﴾ [السجدة: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿الْم﴾: از حروف مقطعه است که به صورت الف لام میم خوانده می شود.

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾: هیچ تردیدی نیست که قرآن، از سوی الله پروردگار جهانیان نازل شده است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾: بلکه مشرکان می گویند: آن را خودش به هم بافته است.

﴿قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ﴾: قریش و قوم عرب که از زمان های دور، هشداردهنده ای برای شان نیامد.

﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾: تا پس از گمراهی، به حق که اسلام است، هدایت شوند.

﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾: در شش روز یکشنبه تا جمعه.

﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾: بر عرش قرار گرفت و امور آفریدگانش را اداره نمود.

﴿مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾: ای مشرکان! شما جز الله، هیچ کارسازی که مانع عذابتان شود و هیچ شفاعت کننده ای ندارید که برای شما شفاعت کند.

﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾: آیا از آن چه می شنوید، پند نمی گیرید و ایمان نمی آورید و موحد

نمی شوید؟

معنای آیات:

﴿الْم﴾ تفسیر و معنای این حروف را، همان بهتر که به الله واگذاریم و بگوییم: الله به مراد خود از آن‌ها داناتر است؛ و به تفسیر آن‌ها پرداخته نشود؛ و از اظهار نظرهای مفسران در این زمینه دو نکته‌ی مهم شایان ذکر است؛ اول اینکه: مشرکان قریش چون می‌ترسیدند مردم با شنیدن آیات قرآن، ایمان بیاورند و موحد شوند، پس آن‌ها را از این کار باز می‌داشتند؛ اما آمدن این حروف در آغاز تلاوت آیات، سبب جذب مردم و اشتیاق و کنجکاوای برای شنیدن آیات بعد از آن می‌گشت؛ زیرا استفاده از چنین حروفی در آغاز سخن، امر جدید و بی‌سابقه‌ای بود و آهنگ تلاوت این حروف نیز بسیار تأثیر داشت؛ همچنین اغلب این حروف، در آغاز سوره‌هایی است که آیات آغازینش در خصوص قرآن می‌باشد؛ به این معنا که مشرکان متوجه شوند آیات قرآن با آن مفاهیم والا و تأثیر شگرف، از چنین حروف ساده‌ای شکل یافته است؛ از الم، طس، حم، ق؛ و به این ترتیب تحدی بود برای تکذیب‌کنندگان قرآن که از همین حروف سوره‌ای چون سوره‌های قرآن بیاورند و در غیر این صورت و عاجز ماندن از آن، باید بدانند و اعتراف کنند که چنین بیانی فقط از سوی الله است و نه بشر. ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بدون تردید، فرورستاندن این کتاب (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان است؛ این کتاب، نه جادوست و نه شعر و پیشگویی و نه افسانه؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ﴾ آیا می‌گویند: (محمد) قرآن را از نزد خود سر هم کرده است؟ هرگز چنین نیست؛ ﴿بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ بلکه آن، حق و واقعیت و از سوی پروردگار توست که بر تو وحی نمود ﴿لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ﴾ تا به مردمی (= مشرکان

۱- در آن شک و تردیدی نیست چون شامل اعجاز علمی است که جنیان و انسان‌ها از آوردن سوره‌ای به مانند آن عاجز و درمانده‌اند؛ و فصیحان عرب از آوردن سوره‌ای مانند سوره‌های آن عاجز ماندند. و از این جهت در آن شک و تردیدی نیست که کسی که این قرآن بر او نازل شده است که محمد ﷺ می‌باشد، صادق و راستگویی بوده که هرگز دروغ نگفته است و خبر داده که این کتاب نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است.

۲- نذیر کسی است که از عواقب شرک و نافرمانی و شر و فساد می‌ترساند؛ و قوم جماعت بزرگی است که امری چون نسب یا وطن یا هدفی آنان را جمع نموده است؛ و مراد از آن عموم عرب در همه‌ی سرزمین‌های‌شان می‌باشد که علم الهی را برای قرن‌ها از دست داده بودند.

عرب) که پیش از تو هشداردهنده‌ای برای آنان نیامده است، هشدار دهی که اگر دست از شرک برندارند، گرفتار عذاب و مجازات الهی می‌شوند. ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ شاید هدایت شوند؛ ایمان بیاورند و موحد شوند و بعد از گمراهی، راه درست را تشخیص دهند و به این ترتیب نجات یافته و به کمال و سعادت برسند. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ الله، ذاتی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه (از مخلوقات) میان آن‌هاست، در شش روز آفرید؛ این شش روز مانند روزهای دنیا، از یکشنبه تا جمعه می‌باشد؛ از جمله دلایل فضیلت و برتری روز جمعه، همین اتمام آفرینش در این روز می‌باشد؛ ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^۱ سپس بر عرش قرار گرفت؛ قرار گرفتنی که فقط شایسته‌ی الله است و چگونگی آن را ما نمی‌دانیم و قطعاً با قرار گرفتن بشر متفاوت است؛ آن‌گاه به اداره‌ی امور آفریدگانش پرداخت؛ ذاتی که قرآن و فرستاده‌اش را فرستاد که تنها معبود برحق و شایسته‌ی عبادت است؛ و اصلاً بشر رب و معبودی جز او ندارد. ﴿مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِّن وَّلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾ جز او هیچ کارساز و شفاعت‌گری^۲ ندارید؛ کارسازی که شما را در برابر اراده‌ی الله مبنی بر خواری و نابودی‌تان یاری نموده و از آتش دوزخ نجات دهد و مانع اراده‌ی الله برای مجازات مشرکان شود؛ و شفיעی باشد که در برابر اراده‌ی الله مبنی بر انتقام از او به سبب شرک و شر و فساد و نابودی‌اش، شفاعت‌ش کند. ﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ پس آیا پند نمی‌گیرید؟ و نمی‌دانید که او تنها معبود شماسست و باید فقط او را عبادت کنید تا از عذابش نجات یابید و در دو جهان سعادت‌مند گردید و طعم سعادت را با تمام وجود بچشید.

رهنمود آیات:

۱- نزول قرآن از سوی الله، تأکیدی‌ست بر این حقیقت که محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله می‌باشد.

۱- چون از امام مالک در مورد استواء سوال شد، فرمود: استواء معلوم است و کیفیت آن مجهول؛ ایمان به آن واجب است و سوال کردن از کیفیت آن بدعت.

۲- این نفی شفیع، ردی است بر دیدگاه برخی از مشرکان که می‌گفتند: معبودان‌شان بر فرض برانگیخته شدن در روز قیامت، برای آنان شفاعت می‌کنند. چنانکه می‌گفتند: آن‌ها شفیعان ما نزد الله یا در برطرف شدن نیازهای‌مان هستند.

- ۲- بطلان این اعتقاد مشرکان که قرآن، شعر و افسانه و پیشگویی است.
- ۳- بیان حکمت نزول قرآن بر پیامبر ﷺ؛ که بیم و هشدار می باشد.
- ۴- اشاره به مدت زمان آفرینش آسمان و زمین و مخلوقات میان آنها.
- ۵- اثبات این توصیف که الله متعال بر عرش خویش استقرار یافت.
- ۶- تأکید بر این حقیقت که بشر فقط یک معبود و یاور و شفاعتگر دارد و این که باید همان یک ذات عبادت شود؛ و آن ذات، الله است.

﴿يُذَيِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٦﴾ ذَلِكَ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٧﴾ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٩﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ﴿١٠﴾ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١١﴾﴾ [السجدة: ۵-۹].

شرح کلمات:

﴿يُذَيِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾: امور آفریدگان را در طول زندگی، از آسمان تا زمین، تدبیر و اداره می نماید.

﴿ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ﴾: آنگاه در روز قیامت که کار دنیا تمام می شود و اندازه اش ...

﴿أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾: به شمارش شما در دنیا، هزار سال است.

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾: عالم به آنچه از چشم مردم پنهان می ماند و آنچه آشکار می شود.

﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾: آفرینش آدم ﷺ را از خاک آغاز نمود.

﴿مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾: نسل آدم ﷺ را از لخته ی خونی آفرید که از آب منی به وجود می آید.

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ﴾: آن گاه جنین را در رحم مادر، شکل داد و روح را در او دمید تا زنده شد؛ همان گونه که آدم ﷺ را از خاک شکل داد و روح را در تنش دمید و زنده شد.

﴿وَالْأَفْئِدَةَ﴾: دل‌ها.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾: چه اندک سپاس‌گزاری می‌کنید؛ در برابر نعمت ایجاد و تدبیر؛ سپاس‌گزاری شما به اندازه‌ی سپاس‌گزاری یک نعمت هم نیست.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر نمودهایی از قدرت و علم و رحمت و حکمت الله متعال است؛ ﴿يُذَيِّرُ الْأُمَمَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ امور مخلوقات را از آسمان (یعنی از عرش و کتاب مقادیر و سرنوشت) تا زمین تدبیر می‌کند؛ و زمین جایی‌ست که مرگ و زندگی، سلامتی و بیماری، بخشش و بازداشتن، فقر و ثروت، جنگ و صلح و عزت و ذلت و تمام رخدادها در آن اداره می‌شود؛ و به این ترتیب الله متعال از بالای عرش خود، امور همه‌ی مخلوقات در عالم‌های مختلف را تدبیر می‌کند. ﴿ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾^۱ سپس آثار این امور در روزی که اندازه‌اش به شمارش شما، هزار سال است، به‌سوی او بالا می‌رود؛ و آن روزی‌ست که هستی با تمام وسعتش نابود می‌شود و چیزی در این زمین برای تدبیر باقی نمی‌ماند، چون خود و

۱- خداوند متعال در سوره‌ی حج می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ [الحج: ۴۷] «و در واقع، یک روز [از عذاب آخرت] نزد پروردگارت، با هزار سال که شما می‌شمارید یکسان است». و در این آیه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ [السجدة: ۵] «آنگاه در روزی که بلندی‌اش، به حساب شما [انسان‌ها] هزار سال است، [این کارها] به سوی او بالا می‌رود». و در سوره‌ی معارج می‌فرماید: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ [المعارج: ۴] «فرشتگان و روح [= جبرئیل] به سوی او عروج می‌کنند، در روزی که مقدارش [در مقیاس بشری،] پنجاه هزار سال است». اقوال مفسرین در تعیین این روزه‌ها بسیار است؛ تا جایی که ابن عباس می‌گوید: روزهایی هستند که الله متعال از آنان نامبرده است و نمی‌دانم چه روزهایی هستند؟ و ناپسند می‌دانم در مورد آن‌ها چیزی بگویم که بدان علم و دانشی ندارم. و بهترین چیزی که می‌توان در مورد آن‌ها گفت این است که مراد از روز مورد نظر در سوره‌ی حج، زمان تقدیر آن نزد الله است؛ و روز مورد نظر در سوره‌ی معارج، روز قیامت است؛ و مراد از روزی که در این سوره ذکر آن آمده است، آخرین روز از ایام دنیا می‌باشد که تدبیر و تصرف به پایان می‌رسد چون حیات در دنیا پایان می‌یابد، چنانکه الله متعال ذکر نموده است.

آنچه بر آن بوده، نابود شده‌اند. ﴿ذَلِكَ الْعَلِيمُ وَالشَّهَدَةُ﴾ این پروردگار بزرگ، دانای نهان و آشکار است؛ دانا و آگاه به تمام آن‌چه مردم می‌بینند و نمی‌بینند؛ ﴿الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ چیره و مهرورز است؛ هرچه بخواهد انجام می‌دهد و با بندگان مؤمن خویش، بسیار مهربانی می‌کند؛ ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ ذاتی که هر چیزی را به نیکوترین و استوارترین وجه آفریده است؛ ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ و آفرینش انسان را (با آفریدن آدم عليه السلام) از خاک آغاز کرد. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ سپس نسل او را از چکیده‌ای (علقه یا خون بسته) از آبی پست و ناچیز قرار داد؛ یعنی از نطفه. ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾ و آن‌گاه اندامش را سامان بخشید و از روح خود در او دمید؛ و نسل آدم عليه السلام را در رحم مادران‌شان سامان بخشید و با دمیدن روح در آن، زنده نمود؛ ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ و برای‌تان گوش و چشم و دل قرار داد؛ تا بشنوید و ببینید و بفهمید؛ تا زندگی را پیش برید و نیازتان را برآورده سازید؛ اما با وجود این همه نعمت ارزشمند و بی‌نظیر، ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ اندک سپاس می‌گزارید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان عظمت و جلال و قدرت الله در اداره‌ی امور هستی.
- ۲- بیان برخی صفات الله متعال؛ از جمله: علم، عزت و چیرگی، رحمت و مهربانی.
- ۳- اشاره به چگونگی آفرینش انسان.
- ۴- اگر بندگان شکرگزار باشند، بازهم نمی‌توانند نعمت‌های الله متعال را کاملاً شکرگزارند.

۱- «ذلک» اسم اشاره است که به اسم جلاله بازمی‌گردد؛ یعنی این پروردگار بزرگ و خداوند حکیمی که آسمان‌ها و ما بین آن‌ها را آفریده و هستی را اداره و تدبیر می‌کند و در موجودات تصرف دارد، عالم و دانا و آگاه به عالم پیدا و پنهان است؛ عزتمند مهربانی است که مستحق عبادت و محبت و ترس می‌باشد. استحقاقی که فقط برای اوست و سایر مخلوقات در آن سهمی ندارند..

۲- «مهین» آبی پست که بدان توجهی نمی‌شود.

۵- شکرگزاری نعمت‌ها، واجب است؛ شکر و سپاس‌گزاری یعنی اعتراف به نعمت، یاد نمودن نعمت، حمد و ستایش الله که منعم است و استفاده از نعمت در اموری که خشنودی الله را به همراه دارد.

﴿وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ ﴿۱۰﴾ قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [السجدة: ۱۰-۱۱].

شرح کلمات:

﴿أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ﴾: آیا وقتی در زمین ناپیدا و خاک شدیم.

﴿أَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾: آیا پس از آن نابودی و آمیختن با خاک، دوباره زنده می‌شویم؟

﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ﴾: آن‌ها فقط زنده‌شدن پس از مرگ را انکار نکردند؛ بلکه فراتر از این رفته و دیدار پروردگارشان را نیز نپذیرفتند؛ و به همین خاطر است که زنده‌شدن پس از مرگ را انکار می‌کنند.

﴿قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾: بگو: فرشته‌ی مرگ است که روح‌تان را می‌گیرد.

﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾: پس از مرگ، دوباره نزد الله بازمی‌گردید؛ و مادامی که نمی‌توانید مانع مرگ‌تان شوید؛ نمی‌توانید مانع زنده‌شدن خود شوید؛ پس بازگشت‌تان به سوی ما حتمی و قطعی است.

معنای دو آیه:

همچنان سیاق آیات در بیان اصول اعتقادی است؛ الله متعال درباره‌ی منکران زندگی و برانگیخته شدن پس از مرگ می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ و گفتند: آیا هنگامی که (مُردیم و) در زمین ناپدید (خاک) شدیم، دوباره آفرینش نوینی خواهیم یافت و زنده خواهیم شد؟ این سوال‌شان، از آن جهت بود که زنده‌شدن پس از مرگ را انکار می‌کردند و بعید می‌دانستند. الله متعال درباره‌ی

۱- استفهام برای تعجب و بعید شمردن است؛ و «الضلال» وارد شدن در زمین و پنهان گشتن در آن است. چون به هر چیزی که در چیز دیگری پنهان گردد و اثری از آن باقی نماند، گفته می‌شود: «ضل فيه». چنانکه آب در شیر و میت در قبر پنهان می‌شود.

دلیل انکارشان می‌فرماید: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ﴾^۱ بلکه آنان، دیدار پروردگارش را انکار می‌کنند. چون اگر واقعا آنان به دیدار الله ایمان داشتند که وعده‌اش را به آنان داده است، برانگیخته شدن پس از مرگ و حیات اخروی را منکر نمی‌شدند.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! به منکران برانگیخته شدن پس از مرگ و دیدار الله ﴿قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ بگو: فرشته‌ی مرگ^۲ که (پروردگارش او را برای قبض روح‌تان) بر شما گماشته شده، جان‌تان را (هنگام فرارسیدن اجل‌تان) می‌گیرد؛ ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ و سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید. مادامی که قدرت دفع مرگ از خود را ندارید، چگونه می‌توانید مانع حیات اخروی شوید که الله متعال در مورد شما اراده کرده است؟ آیا توانستید وقتی در عدم بودید و الله شما را ایجاد و زنده نمود، مانع آن شوید؟

رهنمود دو آیه:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- گناهی که سبب و سرچشمه‌ی گناهان دیگر است، کفرورزیدن به دیدارِ الله در قیامت و عدم پذیرش آن‌ست.
- ۳- بیان این حقیقت که الله متعال فرشته‌ای را مأمور قبض روح بندگانش قرار داده است و آن فرشته، همکارانی از فرشتگان دارد. و به تعبیری، زمین نزد فرشته‌ی مرگ همچون تشتی است که هر چه بخواهد از آن برمی‌دارد.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾^{۱۴} وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ^{۱۵} فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۱۶}

[السجدة: ۱۲-۱۴].

۱- یعنی دلیل انکار برانگیخته شدن پس از مرگ، بعید شمردن و غیر ممکن دانستن آن نیست، چون دلایل امکان و بلکه وجوب آن روشن است؛ بلکه سبب تکذیب آن، کفر برخاسته از تقلید آنان از پیشینیان است.

۲- اسم ملک الموت در قرآن ذکر نشده است؛ اهل سنت او را عزرائیل به معنای عبدالله نامیدند.

شرح کلمات:

﴿إِذِ الْمُرْمُونَ﴾: مجرمان؛ مشرکانی که دیدار الله را دروغ می‌دانند.
 ﴿نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ﴾: سرهای‌شان را از شرمساری و حقارت، به زیر افکنده‌اند.
 ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا﴾: پروردگارا! برانگیخته شدن پس از مرگ را که انکار کردیم، اکنون دیدیم.

﴿وَسَمِعْنَا﴾: و تصدیق آنچه فرستادگانت در دنیا ما را به آن فرامی‌خواندند، شنیدیم.

﴿فَارْجِعْنَا﴾: ما را به دنیا بازگردان.

﴿لَا تَبِنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾: اگر می‌خواستیم مردم را به زور هدایت کنیم، این کار را می‌کردیم.

﴿وَأَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي﴾: و این حکم، از جانب من ثابت و شدنی‌ست؛ حتما جهنم را از جن و انس پر می‌کنم.

﴿إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾: شما را در عذاب دوزخ رها می‌کنیم.

﴿عَذَابِ الْخُلْدِ﴾: عذاب و مجازات همیشگی.

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: به‌خاطر بدی‌هایی چون کفر و تکذیب و شر و فساد که انجام می‌دادید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی رویدادهای مربوط به آن و اموری است که تکذیب کنندگان در سرای آخرت با آن‌ها مواجه می‌شوند؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُرْمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ و شگفت‌زده می‌گردی آن‌گاه که مجرمان را ببینی که نزد پروردگارشان (با شرمساری و خواری) سر به زیر افکنده‌اند؛ همان

۱- به دلیل شرف پیامبر، خطاب متوجه ایشان است و امتش تابع او هستند؛ و به این معناست که: ای محمد، روز قیامت که منکران برانگیخته شدن پس از مرگ را ببینی، از ذلت و خواری و پشیمانی آن‌ها تعجب نموده و شگفت‌زده می‌شوی.

کسانی که با شرک و نافرمانی که عاملش تکذیب دیدار خداوند بود، به خود ستم کردند؛ شاهد صحنه‌ی زشت و بی‌نظیری خواهی بود. آن مجرمان سرافکنده در حضور پروردگارشان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ پروردگارا! (اینک وعده‌هایت مبنی بر برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را که تکذیب می‌کردیم و مصداق آنچه پیامبرانت ما را در دنیا بدان امر نمودند) دیدیم و شنیدیم؛ ﴿فَأَرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ پس ما را (به دنیا) بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم که به‌راستی (اکنون) یقین داریم؛ و شک و تردیدی در دل‌مان نمانده که تو، معبود واقعی شایسته عبادت هستی و دیدار تو حق است و واقعیت دارد؛ الله متعال درخواست گنهکاران را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: نیازی نیست که آن‌ها را برگردانیم تا ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ چون در این صورت از روی اجبار چنین می‌کنند؛ ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى﴾ و اگر می‌خواستیم، هدایت هر شخصی را به او می‌دادیم و همه را به زور هدایت می‌کردیم؛ ﴿وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي﴾ ولی این وعده، از سوی من حق و ثابت است که آنان را مجازات نمایم و ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ دوزخ را از همه‌ی جن‌ها و انسان‌های (کافر و مجرم) پر کنم.

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ پس به سزای آنکه دیدارِ امروزتان را فراموش کردید (و در نتیجه ایمان نیاوردید و عمل صالح انجام ندادید)، این عذاب را بچشید؛ و به خاطر این انکار و سرکشی ﴿إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾، شما را (در عذاب دوزخ) به فراموشی سپرده و رها نموده‌ایم. ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْحُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و به سزای اعمال‌تان (اعم از شرک و انواع گناه و نافرمانی)، عذاب جاودانه را بچشید. این

۱- این سخن‌شان همچون این گفته‌ی‌شان در آیه‌ی دیگری است که خداوند متعال از زبان آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آخِرْنَا إِلَىٰ آجَلٍ قَرِيبٍ نُنْجِبُ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعُ الرَّسُولَ﴾ [ابراهیم: ۴۴] «و [ای پیامبر] مردم را از روزی بترسان که عذاب الهی به سراغ‌شان می‌آید؛ و کسانی که [با کفر و شرک به خویش] ستم کرده‌اند می‌گویند: پروردگارا، اندکی به ما مهلت بده تا [به دنیا بازگردیم و] دعوتت را پاسخ گوئیم و از پیامبران پیروی کنیم».

۲- گاهی از آنچه به دل می‌افتد، به سبب احساس آن مانند احساس چشیدن طعمی، با عنوان ذوق تعبیر می‌شود؛ هرچند چشیدنی نباشد.

سخنان سنگین، درحالی به مجرمان گفته می‌شود که آنان در حال مجازات در دوزخ هستند و این سخنان، بر دشواری عذاب‌شان می‌افزاید؛ پناه می‌بریم به الله، از چنین عذاب و مجازاتی.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش جرم و مجرمان و توصیف وضعیت‌شان در روز قیامت.
- ۲- آن‌گاه که شخص گناهکار مجازات و عذاب خویش را ببیند، ایمان و تصدیقش سودی ندارد.
- ۳- الله متعال چنین حکم نموده است که جهنم را از جن و انسان گناهکار پُر می‌نماید.
- ۴- تأکید بر قانون علت و معلول؛ این کردار انسان است که علت مجازات یا پاداش اخروی او می‌شود.

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ [السجدة: ١٥-١٧].

شرح کلمات:

﴿إِذَا ذُكِرُوا بِهَا﴾: وقتی با آن اندرز داده می‌شوند و امر و نهی و وعده و وعید برای‌شان بیان می‌شود.

﴿حَرُّوا سُجَّدًا﴾: سجده‌کنان (با پیشانی و بینی) بر زمین می‌افتند.

﴿وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾: در حال سجده، پروردگار خویش را پاک و منزه از هر بدی و نقص می‌دانند و می‌گویند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى».

﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾: در هیچ حال، از عبادت پروردگارشان سرباز نمی‌زنند بلکه فرمانبردار و مطیع هستند.

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ﴾: در نیمه شب برای نماز، پهلوهای‌شان از بستر خواب فاصله می‌گیرد.

﴿خَوْفًا وَطَمَعًا﴾: با بیم و امید، پروردگارش را ندا داده و نجات از دوزخ و رفتن به بهشت را خواهش می‌کند.

﴿مَا أَخْفَى لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾: هیچ کس خبر ندارد که الله متعال چه نعمت‌های سرورانگیز و لذت‌بخشی برایش فراهم نموده است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال مجازات و وضعیت ناگوار مجرمان و سرکشان را بیان نمود؛ آنان که به آیات الله و دیدارش را تکذیب نمودند، اکنون به توصیف حال و وضع و پاداش مؤمنان در قیامت می‌پردازد؛ آنان که به آیات الله و دیدار او ایمان آوردند؛ و آنان را زیباترین صفات‌شان ذکر می‌کند: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا﴾^۲ تنها کسانی به آیات ما (چنانکه باید) ایمان می‌آورند که چون (آیات‌مان برای‌شان تلاوت می‌شود و) به آن پند داده شوند، سجده‌کنان به زمین می‌افتند؛ و پیشانی و بینی خود را بر خاک می‌گذارند. ﴿وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ و با حمد و ستایش پروردگارش، او را به پاکی یاد می‌کنند و در حال سجده می‌گویند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»؛ ﴿وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ درحالی‌که ایشان از عبادت الله تکبر نمی‌ورزند و بلکه فروتنانه و خاشعانه بدان روی می‌آورند.

از دیگر صفات آنان این است که: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ (شبانگاهان) پهلوهای‌شان از بسترها دور می‌ماند تا پروردگارش را عبادت کنند و زمانی در دل شب را به تهجد بگذرانند؛ و در نمازشان ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ با بیم و امید، پروردگارش را می‌خوانند؛ بیم عذاب دارند و طمع رحمتش؛ و به این ترتیب از

۱- «الخرور» افتادن از بالا به پایین است. و سجود قرار دادن پیشانی بر زمین به قصد تعظیم و خضوع می‌باشد.

۲- این آیات با دلداری و دلجویی رسول خدا در برابر اعراض و روی‌گردانی مشرکانی همراه است که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب می‌کردند. و می‌گفتند: این‌ها مواردی است که محمد خود به هم بافته است. و به این ترتیب الله متعال به پیامبرش خبر می‌دهد که تنها کسانی ایمان دارند که آنان را با صفات‌شان ذکر می‌کند. و مراد از آیات در این آیه، آیات قرآن است.

پروردگارشان نجات از دوزخ و ورود به بهشت می‌خواهند؛ ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ و از آن چه نصیب‌شان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند؛ و این انفاق، پس از آن زکاتی‌ست که می‌پردازند؛ مانند نماز تهجد که علاوه بر نماز فرض ادا می‌نمایند.

سپس الله متعال از پاداش آنان خبر می‌دهد که برای آنان نزد خود تدارک دیده است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های ارزشمندی که روشنی‌بخش چشم‌ها (و مایه‌ی شادمانی) است، برای آنان نهفته شده است؛ و این پاداش‌ها، ﴿جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پاس کارهای درستی‌ست که (در دنیا) انجام می‌دادند که به برخی از آنان چون نماز و صدقات اشاره شد.

رهنمود آیات:

۱- بیان فضیلت ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» در رکوع و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» در سجده.

۲- نکوهش سرکشی از فرمان الله و نکوهش سرکشان و تمجید تواضع و فروتنی و متواضعان.

۳- بیان فضیلت نماز تهجد^۱ و دعا از روی بیم و امید.

۱- ترمذی (۲۶۱۶) با سند صحیحی از معاذ بن جبل روایت نموده که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، از عملی خبر بده که مرا وارد بهشت نموده و از دوزخ دور کند. رسول خدا فرمود: «لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسِيرٌ عَلَيَّ مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيَّ: تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتُحُجُّ الْبَيْتَ»، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ»: «درباره‌ی امر بزرگی از من پرسیدی؛ و به راستی این امر بر کسی که الله متعال آن را بر او آسان بگرداند، سهل است: این که الله را عبادت کنی و هیچ چیز و هیچکس را شریکش نگردانی و نماز بگزاری، زکات بدهی، ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی رفتن به حج را داشتی، حج بیت الله را به جای آوری»؛ سپس فرمود: «آیا تو را به سوی دروازه‌های خیر و نیکی رهنمون شوم؟ روزه، سپری (در برابر آتش دوزخ) می‌باشد و صدقه، آتش گناهان را خاموش می‌کند، آنگونه که آب، آتش را فرو می‌نشانند. و نماز خواندن شخص در دل شب (نیز جزو دروازه‌های خیر و نیکی‌ست)». آنگاه این آیات را تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷] [در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از

۴- مزده به مؤمنان راستینی که در آیات توصیف شدند؛ الله متعال نعمت‌هایی برای‌شان مهیا نموده که نه چشمی آن‌ها را دیده و نه گوشی وصف‌شان را شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است؛ چنانکه در حدیث نبوی وارد شده که الله متعال می‌فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»^۱: «نعمت‌هایی برای بندگان شایسته‌ام فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده است».

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ نَ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهٖ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [السجدة: ۱۸-۲۲].

شرح کلمات:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا﴾: آیا کسی که ایمان دارد و الله و رسولش و دیدار پروردگارش را تصدیق می‌کند.

﴿كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾: همانند کافر است؟ هرگز برابر نیستند.

﴿جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا﴾: در باغ‌هایی که جایگاه‌شان است، پذیرایی می‌شوند.

﴿مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ﴾: عذاب دنیا اعم از خشکسالی، بیماری، کشتار و اسارت.

﴿الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾: عذاب بزرگ‌تر که آتش دوزخ است.

آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار پاداش‌ها که مایه شادمانی و] روشنی چشم‌هاست، برای‌شان نهفته است».

۱- صحیح بخاری: ۳۲۴۴ و ۴۷۷۹ و ۴۷۸۰ و ۷۴۹۸؛ صحیح مسلم: ۲۸۲۴.

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾: آن‌ها را در دنیا گرفتار می‌نماید تا شاید از نظر خویش برگشته و ایمان آورند و موحد شوند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا﴾: هیچکس ستمکار از کسی نیست که به آیات و دلایل پروردگارش پند داده شود، اما از آن روی بگرداند و نپذیرد.
﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾: ما از مشرکان با شدیدترین عذاب‌ها انتقام می‌گیریم.

معنای آیات:

﴿أَقْمِنَا كَانَتْ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾ آیا کسی که مؤمن است، همسان و همانند کسی است که کافر می‌باشد؟ و چون الله متعال کافر و مومن را یکسان نمی‌داند، بعد از استفهام انکاری پاسخ می‌دهد: ﴿لَا يَسْتَوُونَ﴾ هرگز برابر نیستند؛ سپس فرجام هر گروه را ذکر می‌کند و به این ترتیب به فاصله‌ی آن‌ها از یکدیگر تاکید می‌نماید: ﴿أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ اما کسانی که ایمان آوردند که الله پروردگارشان است و محمد ﷺ فرستاده‌ی الله است و اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته انجام دادند؛ یعنی پس از دوری از شرک و امور حرام، فرایض دین و سپس نوافل را ادا کردند، ﴿فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا﴾ در اقامت‌گاه‌های دائمی باغ‌های بهشت پذیرایی می‌شوند؛ و این همه ﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به خاطر کارهای شایسته‌ای است که انجام می‌داده‌اند؛ ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾ ولی جایگاه فاسقان، دوزخ است؛ آن‌ها که از فرمان الله سرپیچی کردند و موحد نشدند و به اطاعت از الله متعال روی نیاوردند و تا فرارسیدن مرگ، با شرک و نافرمانی زندگی کردند؛ ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ و هرگاه بخواهند از آن بیرون بیایند، (توسط زبانیه از دروازه‌های جهنم به درون آن) بازگردانده می‌شوند؛ ﴿وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا﴾

۱- استفهام انکاری است و به معنای تعجب است. و مراد از فاسق در اینجا، کافر است. چون در برابر

مومن ذکر شده است. و فسق او ترک عبادت پروردگارش و عبادت بت‌ها و نمادها می‌باشد.

۲- «نزل» مشتق از «النزول» می‌باشد و عبارت است از آنچه برای مهمان تدارک دیده می‌شود؛ از قبیل خوردنی و نوشیدنی و محل نشستن.

عَذَابِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ ﴿۱﴾ و به آنان گفته می‌شود: عذاب آتشی را که انکارش می‌کردید، بچشید؛ چون پیش‌تر در دنیا برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: ﴿أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَءَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آیا اگر بمیریم و در زمین ناپدید شویم، دوباره زنده می‌شویم؟ ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ نَ ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ و جز عذاب بزرگ آخرت، از عذاب نزدیک‌تر (در این دنیا) به آنان می‌چسانیم؛ عذابی مانند خشکسالی، گرانی، جنگ و اسارت. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا (از گمراهی خویش به سوی حق) بازگردند؛ و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که چنین رفتاری با کفار قریش داشته است تا توبه کنند و به ایمان و توحید بازگردند و در نتیجه از عذاب نجات یابند و از نعمت‌های بهشت برخوردار و در آن رستگار شوند. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا﴾ و کیست ستمکارتر از کسی که با آیات پروردگارش پند داده شود (و ترسانده شود) و سپس از آن روی بگرداند؟ قطعاً ستمکارتر از این افراد، کسی نیست؛ چنانکه رسول خدا آیات قرآن را بر آنان می‌خواند و برخی با تکبر از آن روی می‌گرداندند تا چیزی نشنوند. و در نهایت الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ همانا ما از گنهکاران و مشرکان و نافرمانان انتقام می‌گیریم. از رسول الله ﷺ روایت شده که سه گروه، گناهکار و مجرمند:

- ۱- کسی که از روی ستم و ناحق، پرچمدار جنگ علیه مسلمانان باشد.
- ۲- کسی که پدر و مادرش را با ضرب و شتم و به هر صورتی بیازارد و و به آنان نیکی نکند و در نیکی فرمانبردارشان نباشد.
- ۳- کسی که شخص ستمگر را یاری رساند. (روایت ابن جریر از معاذ بن جبل رضی الله عنه)^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان خطا و اشتباه کسانی که مؤمن و کافر، گنهکار و درستکار، فرمانبردار و سرکش را یکسان می‌دانند.

۱- جامع البیان طبری ط هجر: (۱۸ / ۶۳۵)؛ المعجم الکبیر طبرانی: ش ۱۱۲ (۲۰ / ۶۱)؛ السلسلة الضعیفة آلبنی: ۱۹۵۱. حکم آلبنی: ضعیف.

- ۲- اشاره به سرنوشت مؤمنان و گنهکاران در روز قیامت.
- ۳- الله متعال قریش را گرفتار مشکلات مختلفی نمود^۱ تا توبه کنند و به راه درست بازگردند.
- ۴- هیچکس ستمکار از کسی نیست که چون با آیات الله پند داده شود، از سر تکبر و انکار و دشمنی روی بگرداند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِۦ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾ أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [السجدة: ۲۳-۲۶].

شرح کلمات:

- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾: و تورات را بر موسی نازل کردیم.
- ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِۦ﴾: پس در ملاقات با موسی علیه السلام در شب اسراء و معراج، تردید مکن.
- ﴿وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: و تورات را راهنما و مایه‌ی هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.
- ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾: و از میان بنی اسرائیل، پیشوایانی را برگزیدیم تا به فرمان ما، مردم را هدایت کنند.
- ﴿وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾: آن پیشوایان هدایتگر، به آیات و دلایل پروردگارشان بر مردم و وعده و وعید مذکور در آیات یقین داشتند.
- ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: و پروردگار توست که میان پیامبران و امت‌های‌شان و میان مؤمنان و کافران، مشرکان و موحدان جدایی می‌افکند.
- ﴿فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾: در اموری از دین که اختلاف دارند.

۱- از جمله سال‌هایی را که گرفتار خشکسالی بودند و پنبه می‌خوردند و از فرط گرسنگی، آسمان را دود و غبار آلود می‌دیدند.

﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ﴾: آیا بی‌خبر بوده‌اند و برای‌شان بیان نشده؟
 ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾: چه بسیار از مشرکان و کافران امت‌های پیشین که به سبب کفر و شرک‌شان و تکذیب پیامبران‌شان هلاک کردیم.
 ﴿يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ﴾: پیاده به دیارشان می‌رفتند و آن‌ها در مسیر رفت و آمدشان به شام قرار داشت؛ مانند مدائن صالح و دریاچه‌ی لوط (بحر المیت) و مانند آن‌ها.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾: در آن، نشانه‌های قدرت الله و مجازات ناگوارش وجود دارد.
 ﴿أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾: آیا کردند و این اندرزاها و دلایل را نمی‌شنوند؟
 معنای آیات:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾^۱ و به موسی بن عمران یکی از پیامبران بنی اسرائیل، کتاب بزرگی به نام تورات دادیم. در این صورت چرا باید مشرکان منکر این مساله باشند که پروردگارت، قرآن را به تو عطا نموده است، چنانکه تورات را به موسی ارزانی داشت. این عبارت، تأکیدی‌ست بر اصلی از اصول عقیده که وحی و نبوت محمدی ﷺ، می‌باشد؛ محمد، ای فرستاده‌ی ما! ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ^۲ مِنْ لِقَائِهِ﴾ از دیدار او (در شب اسراء و معراج) تردید مکن؛ رسول الله ﷺ، موسی عليه السلام را در شب معراج ملاقات نمود؛ آنگاه که نماز فرض شد، موسی عليه السلام پیوسته رسول الله ﷺ را نزد الله بازمی‌گرداند تا این‌که تعداد نمازها از پنجاه به پنج وقت رسید؛ ﴿وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و آن (تورات یا موسی) را راهنما و مایه‌ی هدایت بنی‌اسرائیل به راه راست قرار دادیم.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ و برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم تا به فرمان ما، مردم را به سوی پروردگارشان هدایت کنند؛ تا به الله ایمان آورند و او را به

۱- خبر دادن از این موارد برای دلجویی از رسول خداست.

۲- «المرية» شک و تردید است. و مراد از نهی تشبیه است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْْبُدُ هَوَاً﴾ [هود: ۱۰۹] «پس، از [باطل بودن] آنچه اینان [= مشرکان] عبادت می‌کنند در تردید نباش». و نهی از باب مطالبه‌ی ترک شک نیست، چون اصلاً شکی در میان نبوده است.

یگانگی عبادت کنند و به این ترتیب به کمال و سعادت برسند. ﴿لَمَّا صَبَرُوا﴾ آن گاه که (بر آزار مشرکان و کافران) شکیباشند؛ ﴿وَكَاثُوا بِبَايَتِنَا يُوقِنُونَ﴾ و به آیات ما (که حاوی امر و نهی و وعده و وعید ماست) یقین کنند؛ پس با دو ویژگی، شایسته‌ی رسالت شوند: صبر و شکیبایی در برابر آزار دیگران و یقین و ایمان کامل به درستی آن چه مردم را به آن فرامی‌خوانند؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ به یقین پروردگارت، روز قیامت در میان‌شان پیرامون اختلافاتی که باهم داشتند، داوری خواهد کرد؛ میان پیامبران و امتیان‌شان، میان موحدان و مشرکان، میان پیروان سنت و بدعت؛ الله متعال در آن روز، به خوشبختی و آسایش اهل حق و نگون‌بختی و عذاب اهل باطل حکم می‌نماید. در این آیه الله متعال از پیامبرش به خاطر مخالفت‌های قومش با او دلجویی می‌نماید.

﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ آیا برای‌شان روشن نشده که چه بسیار از اقوام پیشین را نابود کردیم؟ کور شدند و نمی‌بینند؟ اقوامی که در سفرشان به شام ﴿يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ﴾ در مسکن‌های‌شان راه می‌رفتند؟ و از آن‌ها می‌گذشتند. مانند مدائن صالح، سرزمین مدین، دریاچه‌ی لوط؛ اگر این‌ها نیز دست از شرک و تکذیب و سرکشی برندارند، همچون آنان نابودشان می‌کنیم. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾ بی‌شک در این سرگذشت‌ها (و هلاکت امت‌های گذشته به علت شرک و تکذیب آیات و نشانه‌های دال بر قدرت الله و نیز در شدت انتقام الهی از کسانی که به او کفر ورزیدند و فرستاده‌اش را تکذیب نمودند) نشانه‌ها و عبرت‌هایی وجود دارد؛ ﴿أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾^۱ آیا (این اندرزاها را) نمی‌شنوند؟ کر شدند و این اندرزهایی که برای‌شان خوانده می‌شود تا از شرک و تکذیب و سرکشی بازآیند و نجات یابند و به سعادت برسند، نمی‌شنوند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ و رخداد اسراء و معراج.

۱- استفهام تقریری و توأم با توییخ است. و از این جهت لفظ «یسمعون» استفاده شده که اخبار امت‌های هلاک‌شده‌ی گذشته در میان آن‌ها شایع بوده است؛ و این جای سوال است که چرا گوش شنوایی به این موارد ندارند تا پند و عبرت بگیرند.

۲- قرآن و سنت هر دو هدایتگر بندگان هستند، اگر مردم در پی هدایت و یافتن راه درست در آن‌ها باشند.

۳- با صبر و یقین کامل است که امامت و پیشوایی در دین نصیب می‌شود.

۴- تمامی اختلافات دنیا، در روز قیامت، با قضاوت الله متعال پایان می‌یابد.

۵- الله متعال در سرنوشت ناگوار امت‌های پیشین، درس عبرتی نهاده است برای آنان که قلب و گوش و چشم دارند.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعُمُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾^(۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۸﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۲۹﴾ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿۳۰﴾ [السجدة: ۲۷-۳۰].

شرح کلمات:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ﴾: توجه نکرده‌اند و غافل بوده‌اند که ما، آب را به سوی گیاهان و زمین‌های خشک می‌رانیم. تا این مساله آنان را به قدرت ما راهنما باشد.

﴿إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ﴾: زمین خشک و بی‌گیاه.

﴿تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعُمُهُمْ﴾: چارپایان و دام‌های شان (شتر و گاو و گوسفندان‌شان) از آن می‌خورند.

﴿أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾: آیا کورند و نمی‌بینند ذاتی که می‌تواند زمین مرده را زنده گرداند، توان برانگیختن پس از مرگ را دارد.

﴿مَتَى هَذَا الْفَتْحُ﴾: قضاوت و داوری میان ما و شما کی فرا می‌رسد؟ آنان برای آمدن مجازات الهی شتاب می‌کنند.

﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾: فرصت توبه یا عذرخواهی نمی‌یابند.

﴿وَانتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! منتظر باش و ببین که اگر توبه نکنند، چه مجازاتی شامل حال‌شان می‌شود؛ آن‌ها نیز منتظرند تا هر طور شده، از دست تو خلاص شوند، فوت شوی یا به قتل برسی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان عقیده‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ اعتقادی که اصلاح اجتماعی وابسته به آن می‌باشد؛ ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾^۱ آیا (تکذیب کنندگان زنده شدن پس از مرگ و حیات اخروی) هیچ توجه نکرده‌اند (و غافل‌اند) که ما، آب (باران یا رودخانه) را به سوی زمین‌های خشک و بی‌گیاه می‌رانیم و آن را سیراب می‌کنیم؛ ﴿فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعُمُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ﴾ و با آن، کشت و زراعتی می‌رویانیم که خودشان و چارپایان‌شان از آن می‌خورند؟ خودشان از گندم و باقلا و محصولات از این دست می‌خورند و چارپایان‌شان از جو و ذرتش. ﴿أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾ پس آیا کورند و نمی‌نگرند و قدرت الله را نمی‌بینند که چگونه مردگان را دوباره زنده می‌گرداند؟ چنانکه زمین مرده و خشک و بی‌گیاه را زنده می‌نماید؛ اگر واقعا می‌بینند، باید به زندگی پس از مرگ ایمان آورند و اعتقاد و کردارشان را اصلاح کنند. وقتی مؤمنان، مشرکان را از عذاب الهی هشدار می‌دهند، مشرکان می‌پرسند: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ اگر راست می‌گویید، این قضاوت و داوری چه زمانی خواهد بود؟ و به سبب سبک‌سری و حماقتی و بی‌ایمانی، برای آن شتاب دارند و عجله می‌کنند.

اینجاست که الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ﴾ بگو: روز فتح و قضاوت (که عذاب الهی را می‌بینند)، ایمان آوردن کافران، سودی به آنان نمی‌رساند ﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ و آنان مهلت نمی‌یابند و عذاب‌شان به تأخیر نمی‌افتد تا ایمان آورند و درخواست آمرزش کنند و توبه‌ی آنها پذیرفته شود؛ زیرا این قانون الله است که وقتی کسی عذاب الهی را ببیند و دچارش

۱- رویت در اینجا بصری است.

۲- و این سخن را در پاسخ به مومنان و از بابا استهزاء و تمسخر می‌گفتند.

۳- می‌تواند مراد از فتح، فتح مکه یا روز بدر یا روز قیامت باشد؛ چون در روز قیامت است که الله متعال در بین بندگانش قضاوت می‌کند.

شود، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَأَنْتَظِرُ﴾ پس ای فرستاده‌ی ما، از آنان روی بگردان و منتظر (عذاب‌شان) باش؛ ﴿إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ﴾ که آنان نیز منتظر (بیماری یا مرگ یا کشته شدن تو) هستند؛ تا به گمان خودشان، از تو خلاص شوند؛ چنانکه خود در انتظار عذاب زود هنگام یا دیرهنگام الهی هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر عقیده‌ی زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی دلایل آن.
- ۲- این‌که کافران برای دیدن عذاب الهی شتاب می‌کنند، دلیل بر ناآگاهی و جهل‌شان است.
- ۳- هنگام نزول عذاب الهی و نیز هنگام مشاهده‌ی فرشته‌ی مرگ، توبه پذیرفته نمی‌شود.

۱- یعنی روزهایی را به انتظار بنشین که پیروزی با توست و شکست و خواری برای دشمنانت؛ و امر به انتظار، به بشارتی برای مومنان و وعیدی برای کافران اشاره دارد.

سوره احزاب

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۷۳ آیه می باشد.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ آتَقِيَ اللَّهَ وَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِينَ وَالْمُنٰفِقِينَ ۚ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا
حٰكِيْمًا ﴿۱﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ۚ اِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرًا ﴿۲﴾
وَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ﴿۳﴾﴾ [الأحزاب: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿آتَقِيَ اللَّهَ﴾: پیوسته با انجام دستورات الهی و دوری از آنچه نهی کرده، تقوای الهی
پیشه کن.

﴿وَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِينَ﴾: از پیشنهاداتی که مشرکان به تو می دهند، پیروی مکن.
﴿وَالْمُنٰفِقِينَ﴾: آنان که از ترس، اظهار ایمان نموده و کفر خود را پنهان می دارند.
﴿اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا حٰكِيْمًا﴾: نهان و آشکار آفریدگانش را می داند و در اداره‌ی
امور و آفرینش خویش، باحکمت است.

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ﴾: از آنچه از طرف پروردگارت به سویت وحی
شده، پیروی کن؛ پایبند قوانینی باش که از سوی پروردگارت برای تو تشریح شده است
و به پیشنهادات و تهدیدات دشمنان توجه نکن.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ﴾: کارت را به الله بسپار و در انجام آنچه به تو سپرده، از هیچ
چیز هراس نداشته باش.

معنای آیات:

مشركان پيوسته در مكه و مدينه به رسول الله ﷺ پيشنهاده مصلحه با اين مفاد مي دادند كه از بخشي از دينش دست بردارد^۱ يا برخي از اصحابش را طرد كند؛ منافقان نيز نقش خود را در مدينه بازي مي كردند و براي كشتن رسول الله ﷺ دسيسه مي چيدند و او را تهديد به قتل مي كردند؛ در اين اوضاع بود كه الله متعال فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾^۲ ای پیامبر! الله متعال فرستاده‌ی خویش را با نام خودش خطاب نفرمود؛ بلکه برای بزرگداشت و تأکید، وی را «پیامبر» و با مقام نبوت خطاب نمود؛

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^۴ ای پیامبر! تقوای الله پیشه

۱- چنانکه در سوره‌ی اسراء آمده است: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَلْحَدُونَكَ خَلِيلًا﴾^۳ و لولا آن تبتنتك لقد كدت تركزن إليهم شيئاً قليلاً [الإسراء: ۷۳-۷۴] «ای پیامبر، نزدیک بود آن‌ها تو را [با وسوسه‌های خود] از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم بفریبند تا [الفاظی] غیر از آن را [که وحی کرده‌ایم] به دروغ به ما نسبت دهی و آنگاه تو را به دوستی بگیرند. و اگر [ما] تو را ثابت‌قدم نمی‌کردیم، به راستی نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی [و در آن‌چه که بر تو پیشنهاد داده‌اند و بخاطر اشتیاق زیاد بر ایمان آوردن‌شان با آن‌ها موافقت کنی]».

۲- اینکه الله متعال پیامبرش را با عنوان نبوت مخاطب می‌کند، از باب بزرگداشت و بیان نبوتش می‌باشد؛ و در دو جا با عنوان رسالت او را مخاطب می‌کند که هر دو مورد در سوره‌ی مائده می‌باشد. و به او دستور می‌دهد که به بشریت اعلام کند که فرستاده‌ی الله به سوی آنان است. و خود از آن سخن می‌گوید و پیامبر را با وصف رسالت «محمد رسول الله» ذکر می‌کند؛ و او را با اسم خودش یعنی محمد مخاطب نمی‌کند چه که مشهور است و نیازی به آن نیست؛ و تا کسی ادعا نکند که مراد از ذکر اسم او معنای آن است. و چنانکه در حدیث موطا آمده است، رسول خدا پنج اسم دارند که می‌فرماید: «لِي خَمْسَةُ أَسْمَاءٍ: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ»: «من پنج نام دارم: محمد، احمد، ماحی یعنی کسی که خداوند بوسیله‌ی او کفر را از بین می‌برد و حاشر یعنی کسی که مردم بعد از او حشر می‌شوند و عاقب (خاتم پیامبران)».

۳- «الطاعة» عمل نمودن به آنچه دیگری بدان فرمان می‌دهد و یا پیشنهاد می‌دهد به سبب تحقیق هدفی خوب یا بد می‌باشد.

۴- سبب نزول این آیه آن است که بعد از غزوه‌ی احد گروهی با ریاست ابوسفیان از مکه آمدند و بعد از اینکه رسول خدا به آنان امان و اذن ورود به مدينه داد، با گروهی از منافقان با ریاست ابن ابی

کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن؛ پیشنهادشان را نپذیر و از تهدیدشان به کشتن نترس؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ چراکه الله، دانای (نهان و آشکار و در اداره‌ی امور هستی و کارهای بندگانش)، باحکمت است؛ الله متعال بنابر علم و حکمتش، تو را برای آنان رها نمی‌کند و خوار و شرمسار نمی‌گرداند؛ و دشمنانت نمی‌توانند بر تو مسلط شوند؛ ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ﴾ و از آن چه از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود، پیروی کن؛ و هیچ حکمی از احکام الله را رها مکن که راه نجات و رستگاری تو و امت، همین پیروی از احکام الله است؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ چراکه الله به کردارتان آگاه است؛ این عبارت، هم مزده است و هم هشدار؛ چون الله متعال اعمال نیک و بد بندگان را می‌داند و مطابق با کردارشان به آنان جزا می‌دهد؛ اگر عمل نیک و صالح داشته باشند، جزای نیکو دریافت می‌کنند و چون عمل بد و طالح داشته باشند، جزای بدی متناسب با کردارشان دریافت می‌کنند. آن گاه الله متعال به فرستاده‌اش و به امت او چنین فرمان می‌دهد: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ و بر الله توکل کن؛ و کارت را به او بسپار و در راه او گام بردار و احکامش را اجرا کن بی‌آنکه توجهی به کافران و منافقان داشته باشی؛ و ضمناً به پیامبرش خبر می‌دهد، مادامی که بر او توکل کند ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ الله، به عنوان کارساز کافی‌ست.

رهنمود آیات:

- ۱- رعایت تقوای الهی با انجام دستوراتش و دوری از آنچه نهی کرده، واجب است.
- ۲- فرمانبرداری از پیشنهادات کافران و منافقان و تهدیداتشان، حرام است.
- ۳- پیروی از قرآن و سنت و توکل بر الله و حرکت در این مسیر بدون ترس و نگرانی واجب است.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ ۖ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ أَلْتَىٰ تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۖ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ﴾

و معتب بن قشیر و طعمة بن ابیرق گردهم آمدند و از رسول خدا خواستند که از سخن گفتن در مورد معبودان قریب دست بکشد، تا گامی باشد برای صلح؛ اما مسلمانان خشمگین شدند و عمر تصمیم به قتل آنان گرفت که این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تُطِعِ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٥٠﴾ أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ
فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فِإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوْلَاكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥١﴾
[الأحزاب: ۴-۵].

شرح کلمات:

﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾: برخلاف ادعای مشرکان، الله متعال هیچ مردی را با دو قلب نیافریده است.

﴿تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ﴾: باظهارکردن، همسران تان را مادران تان قرار می‌دهید؛ یعنی می‌گویید: تو برایم مانند پشت مادرم هستی.

﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾: و الله، پسرخوانده‌های تان را فرزندان تان قرار نداده است.

﴿ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾: این فقط حرفی ست که شما می‌گویید؛ درواقع، نه همسران تان مادران تان هستند و نه آن فرزند، پسر شما.

﴿هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: آن در نزد الله، عادلانه‌تر است.

﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوْلَاكُمْ﴾: برادران دینی یا پسرعموهای تان هستند؛ پس کسی که پدرش را نمی‌شناسید، برادر یا پسرعمو خطاب کنید.

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ﴾: اگر به اشتباه باشد، گناهی بر شما نیست؛ اگر کسی را به اشتباه پسر فلان شخص دانستید، گناهی بر شما نیست.

﴿وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾: اما نسبت دادن کسی به آنکه ادعای پدری اش را دارد، اگر از روی عمد باشد، گناه است.

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: و الله آمرزنده‌ی مهرورز است و در برابر تعدد است که مواخذه می‌کند و اشتباه را می‌بخشد.

معنای آیات:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ ۚ فِي جَوْفِهِ﴾^۱ الله، در درون هیچ مردی دو قلب قرار نداده است؛ از آن جا که قلب، محل تفکر و درک است، وجود دو قلب درون یک فرد تعارضی ایجاد می کند که منجر به فساد در زندگی انسان دو قلب می شود. مشرکان مکه مدعی بودند ابو معمر جمیل بن معمر فهری، دو قلب دارد؛ زیرا بسیار باهوش و فهمیده است؛ خودش ادعا می کرد: من دو قلب دارم و از محمد ﷺ داناتر و باهوش ترم؛ پس الله متعال این آیه را در پاسخ به وی نازل فرمود؛^۲ و به این مساله اشاره دارد که محبت الله متعال و دشمنانش و اطاعت و فرمانبرداری از الله و اطاعت از دشمنانش قابلیت جمع شدن با هم را ندارند.

﴿وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ أَلَّتْ يَ تَطْهَرُونَ مِّنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ﴾^۳ و (الله)، همسران تان را که مورد «ظهار» قرار می دهید، مادران تان نگردانید؛ در دوران جاهلیت، مردان برای تحریم زنان شان، آن ها را مادران خود می خواندند؛ الله متعال این رسم نادرست را باطل نمود و حکمش را در سوره ی مجادله بیان نمود؛ اینکه هرکس همسرش راظهار کند، باید یک برده آزاد کند یا دو ماه بیای پی روزه بگیرد یا شصت نیازمند را غذا دهد.

۱- روایت شده که وقتی قریش در روز بدر شکست خورد، ابوسفیان جمیل بن معمر را که مدعی بود دو قلب دارد، درحالی دید که شست خورده، یک کفشش را در پا و دیگری را به دست دارد؛ پس ابوسفیان از وی پرسید: مردم چه حالی دارند؟ گفت: شکست خورده اند. آنگاه ابوسفیان گفت:

چرا یک کفش در پا و یکی در دست داری؟ گفت: متوجه نبودم و در ادعایش رسوا شد.

۲- قلب تکه گوشتی به شکل صنوبر است که الله متعال در آدمی زاد خلق نموده و آن را محل علم قرار داده است؛ محل تاثیر فرشته و شیطان؛ محل علم و وسوسه ها و صدق و یقین و شک و دروغ؛ محل اطمینان و نگرانی.

۳- واحدی آن را در [اسباب النزول: ۶۸۹] به صورت کامل و بدون اسناد ذکر نموده است. همچنین طبری در [جامع البیان: ۲۸۳۲۱] و عبد الرزاق در [تفسیر: ۲۳۱۱] همانند آن را از قتاده به صورت مرسل آورده اند. طبری در [جامع البیان: ۲۸۳۲۳] آن را از عکرمه به صورت مرسل روایت نموده است. طبری در [جامع البیان: ۲۸۳۱۹] آن را از ابن عباس تخریح نموده که در سندش عطیة العوفی که فردی واهی و ضعیف است و نیز افراد مجهول وجود دارند. خلاصه این که، این روایات ضعیف و واهی اند و نمی توان به آن ها استدلال نمود.

﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾^۱ و (الله)، پسر خوانده‌های تان را پسران تان قرار نداده است؛ آن‌گونه که در زمان جاهلیت و در صدر اسلام، پسر خوانده را پسر می‌خواندند و همه‌ی حقوق پسر صلبی از جمله حرمت ازدواج با همسرش را در صورت طلاق یا فوت شدن این پسر را داشت؛ ﴿ذَالِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾ این فقط حرفی‌ست از دهان شما؛ که همسران را مادران می‌دانید و پسر خوانده را پسر خود؛ و واقعیت خارجی ندارد و با این ادعاها چیزی ثابت نمی‌شود و نه کسی مادر کسی می‌شود و نه کسی پسر کسی. ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ﴾ و الله، حق و واقعیت را می‌گوید؛ نه همسران تان را مادران تان می‌خواند و نه پسر خوانده‌های تان را پسر واقعی شما؛ ﴿يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ و او به راه راست هدایت می‌کند؛ یعنی بهترین و درست‌ترین راه.

﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ﴾ آن‌ها (پسر خوانده‌ها) را با نام پدران‌شان صدا بزنید که ﴿أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ این کار در حکم و شریعت الله، عادلانه‌تر است؛ ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ و اگر پدران‌شان را نمی‌شناختید، برادران دینی و دوستان شما هستند؛ و آن‌ها را برادر صدا بزنید. ﴿وَمَوْلِيَكُمْ﴾ و یا پسر عموهای تان هستند؛ پس آن‌ها را پسرعمو خطاب کنید؛ و اگر آن پسر خوانده، برده‌ی آزاد شده‌ی شما باشد، او را دوست خود صدا بزنید. ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ﴾ و در انتساب‌هایی که به اشتباه و بدون قصد انجام داده‌اید، گناهی بر شما نیست؛ یعنی از روی اشتباه یا گمان، فردی را پسر کسی بدانید که در واقع فرزندش نیست؛ ﴿وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ ولی انتساب‌هایی که به عمد و با قصد دل انجام داده‌اید، گناه است. ﴿وَكَانَ

۱- این آیه در شان زید بن حارثه کلبی غلام رسول خدا نازل شد که رسول خدا پیش از بعثت، او را به فرزندخواندگی گرفته بود؛ چون برده‌ی خدیجه بود که او را به رسول خدا هدیه داده بود؛ و چون پدرش آمده و او را شناخت، فرزندش را خواست و به این ترتیب رسول خدا زید را مختار نمود که با پدرش برود یا نزد ایشان بماند؛ و زید بردگی را به آزادی ترجیح داد؛ و رسول خدا او را به فرزندگی گرفت. و از آن روز زید بن محمد خوانده شد تا اینکه این آیه نازل شد و رسم فرزندخواندگی را ابطال نمود. و این نمونه‌ای از نسخ سنت با قرآن می‌باشد.

۲- بخاری (۴۳۲۶) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «مَنْ أَدْعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ، فَالْحِجَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ؛» «هرکه آگاهانه خود را به کسی جز پدرش نسبت دهد، بهشت بر او حرام

اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۸﴾ و الله، آمرزنده‌ی (کسی‌ست که توبه کند و) مهرورز است و گناهکاران را شتابان مجازات نمی‌کند تا شاید توبه کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- باطل نمودن حکم ظهار که در جاهلیت مرسوم بود.
- ۲- باطل نمودن حکم فرزندخواندگی و یکی از نتایج آن که حرمت ازدواج با همسر فرزندخوانده بود.
- ۳- پسرخوانده را باید با نام پدرش - اگر شناخته شده باشد - صدا بزنند.
- ۴- اگر مشخص نبود که پدر آن پسرخوانده کیست، باید او را با عنوان برادر دینی، پسر عمو یا دوست خطاب کنند.
- ۵- کسی که فردی را بر مبنای اشتباه یا گمان، فرزند شخصی بداند که در واقع فرزندش نیست، گناهی بر او نیست.

﴿التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿۸﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿۷﴾ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۸﴾﴾ [الأحزاب: ۶-۸].

شرح کلمات:

﴿التَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾: پیامبر در آن‌چه مومنان را فرمان می‌دهد یا بازمی‌دارد و از آنان می‌خواهد، از خودشان به آنان سزوارتر است.

﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾: و همسرانش، مادران مؤمنان هستند؛ البته این مادری، به معنای حرمت ازدواج است؛ چه آن زن طلاق بگیرد و چه بعد از فوت رسول الله ﷺ زنده بماند.

است». و فرمودند: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرًا»: «هرکه آگاهانه خود را به غیر از پدرش نسبت دهد، کفر و ناسپاسی کرده است». بخاری (۳۵۰۸)

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾: و خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر، از مهاجران و از همپیمانان خود، سزاوارترند.

﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾: مگر اینکه به دوستان تان نیکی کنید و وصیتی جایز در مورد آن‌ها داشته باشید و یک سوم یا کم‌تر از آن را برای آنان وصیت کنید.

﴿كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾: در لوح محفوظ نوشته شده است که هیچکس به خاطر ایمان و هجرت و همپیمانی، از شخص دیگری ارث نمی‌برد؛ (بلکه قوانین میراث بر اساس پیوند خویشاوندی می‌باشد).

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾: به قومت یادآوری کن که از پیامبران پیمان گرفتیم که فقط الله را عبادت کنند و مردم را به عبادت او فراخوانند.

﴿وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾: و به خصوص از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم پیمان گرفتیم؛ آوردن نام محمد ﷺ در صدر سایر پیامبران، برای بزرگداشت اوست.

﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾: و پیمان محکمی از آنان گرفتیم؛ میثاق: پیمانی که با سوگند تاکید شود.

﴿لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾: پیمان گرفتیم تا از پیامبران، درباره‌ی صداقت‌شان در امر تبلیغ دین، سوال کنیم تا کافران را به شدت مجازات کنیم.

﴿وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾: مؤمنان را پاداش می‌دهد و برای کافران، عذاب دردآوری آماده کرده است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال رسم فرزندخواندگی را تحریم نمود درحالی‌که زید بن حارثه، پسرخوانده‌ی رسول الله ﷺ بود و به زید بن محمد ﷺ معروف بود؛ از آن زمان به بعد، زید بن حارثه مولای (= برده‌ی آزاد شده) رسول الله ﷺ نام گرفت؛ هم اکنون الله متعال به تمام مؤمنان اعلام نموده و یادآور می‌شود که پیامبرش محمد از مومنان به خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مومنان هستند در حرمت ازدواج با آن‌ها؛ چنانکه برای هیچکس حلال نیست بعد از فوت پیامبر با همسرانش ازدواج کند.

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ پیامبر (در امر و نهی مومنان و آنچه از مومنان می‌خواهد) نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و بدین خاطر است که الله متعال، مقامی را به رسول الله ﷺ ارزانی داشت که نصیب هیچکس نشده است؛ تا پاداش صبری باشد که در برابر گرفته شدن فرزندی زید داشت که معروف به زید بن محمد بود و از آن پس زید بن حارثه خوانده شد. ﴿وَأَزْوَاجَهُمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ﴾^۲ و همسرانش، مادران مؤمنان هستند؛ و نباید کسی با آنان ازدواج کند. ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾ و مطابق کتاب (و فرمان) الله، خویشاوندان نسبی و سببی در ارث‌بردن از یکدیگر، از سایر مؤمنان و مهاجران سزاوارترند؛ در این آیه، انتقال ارث به سبب ایمان و هجرت و پیمان‌های صدر اسلام، باطل گشت و توارث تنها از راه نسب و پیوند ازدواج و ولاء تعیین شد؛ ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَآئِكُمْ مَعْرُوفًا﴾ مگر آن که (از طریق وصیت یا احسان) به دوستان تان نیکی کنید؛ یعنی حداکثر یک سوم دارایی تان را برای مؤمنان و مهاجران و هم‌پیمانان خود وصیت نمایید؛ ﴿كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ این حکم (انتقال ارث به خویشاوند و دیگران)، در لوح محفوظ نگاشته شده است؛ پس تغییر و تبدیل این حکم، حرام است. ای فرستاده‌ی ما! به قومت یادآوری کن ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾ آن گاه که از پیامبران، به‌ویژه از تو و از

۱- از رسول خدا روایت شده که برمی‌تبی نماز نخواندند که بدهکار بود و چیزی برای پرداخت بدهی‌اش به جا نگذاشته بود؛ وقتی الله متعال برای پیامبرش گشایش آورد، فرمود: من از مومنان به آنان سزاوارترم، پس هرکس فوت نمود و بدهی داشت، پرداخت آن به عهده‌ی من است و هرکس مالی را به جا گذاشت، من ورثه‌ی او هستم. و فرمود: هریک از شما بدهی یا کالایی از خود به جا گذاشت، من مسئول آن هستم. و رسول خدا با قول و عمل این مسأله را تاکید نمودند.

۲- این وصف مادری از باب حرمت ازدواج با آنان و نیکی کردن به آنان و بزرگداشت آنان می‌باشد؛ و شامل توارث نمی‌شود چنانکه نگاه کردن به آن‌ها و خلوت کردن با ایشان چنانکه انسان با مادر خود چنین رفتاری دارد، جایز نیست. و به همین دلیل است که الله متعال حجاب را بر آنان فرض نموده و فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَلَعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «و هنگامی که از آنان [= همسران پیامبر] چیزی از وسایل زندگی را [به عاریت] خواستید، [نیازتان را] از پشت پرده از آنان بخواهید».

نوح، ابراهیم، موسی و عیسی پسر مریم پیمان (موکد با سوگند) گرفتیم^۱؛ که الله را به یگانگی عبادت کنند و امت‌های‌شان را هم به آن فرابخوانند؛ الله متعال برای تأکید، دوباره می‌فرماید: ﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ و از آنان پیمان استواری گرفتیم. ﴿لَيْسَ لَ الصِّدِّيقِينَ^۲ عَن صِدْقِهِمْ﴾ تا پروردگار از پیامبران راستین، درباره‌ی صداقت‌شان در ابلاغ پیام الهی و دعوت مردم، سوال نماید؛ تا با این بازخواست، کافران و تکذیب‌کنندگان را سرزنش و تهدید نماید. چراکه مؤمنان را پاداش می‌دهد ﴿وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و برای کافران، عذاب دردناکی آماده کرده است. عذاب دوزخ. رهنمود آیات:

- ۱- باید آن چه رسول الله ﷺ از مؤمن می‌خواهد، بر آن چه مؤمن برای خود می‌خواهد، مقدم گردد.
- ۲- ازدواج با همسران رسول الله ﷺ حرام است؛ زیرا مادران مؤمنان هستند و رسول خدا همچون پدر معنوی آنان است.
- ۳- انتقال ارث بر مبنای برادری ایمانی، هجرت و همپیمانی صدر اسلام، باطل گشت.
- ۴- وصیت انتقال ارث به افرادی غیر از موارد مذکور در آیه، فقط تا حداکثر یک سوم دارایی جایز است.
- ۵- عبادت ذات یگانه‌ی الله و فراخواندن مردم به آن، واجب است.

۱- قرطبی می‌گوید: یعنی از آنان عهد و پیمان گرفتیم که به آنچه حامل آن هستند، وفا کنند و به یکدیگر بشارت دهند و یکدیگر را تصدیق کنند. و آنچه در تفسیر آمده است، جامع‌تر می‌باشد. و این پیامبران ذکر شدند، چون از شریعت و کتاب برخوردار بودند و از پیامبران اولوالعزم هستند.

۲- می‌تواند مراد از صدیقین، پیامبران باشد که از ابلاغ دعوت‌شان و وفای به عهدشان سوال می‌شوند. و این دیدگاه ارجح است. و می‌تواند به این معنا باشد که پیامبران در مورد پاسخی که از اقوام‌شان در برابر دعوت دریافت کردند، سوال می‌شوند. اینکه آیا پاسخ‌شان به دعوت مثبت بوده و ایمان آوردند و اطاعت کردند یا کفر ورزیده و نافرمانی داشتند. و حقیقت این است که الله متعال هم از پیامبران و هم از کسانی که به سوی آن‌ها فرستاده شدند، سوال می‌کند؛ چنانکه خود می‌فرماید: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الأعراف: ۶] «مسألماً ما از کسانی که [پیامبران‌مان] به سوی‌شان فرستاده شدند، [درباره‌ی پذیرش پیام حق] سؤال خواهیم کرد؛ و قطعاً از پیامبران [نیز درباره‌ی پاسخ امت‌های‌شان به دعوت آنان] خواهیم پرسید».

۶- تاکید بر توحید و یگانگی الله با پیمان گرفتن از تمامی پیامبران و فرستادگان
الله متعال.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوَّهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾﴾

[الأحزاب: ۹-۱۴].

شرح کلمات:

﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾: برای شکرگزاری الله، نعمت دفاع ما از خودتان را به یاد آورید.

﴿جُنُودٌ﴾: سربازان لشکر مشرکان.

﴿رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾: باد صبا که از شرق می‌وزد و لشکریانی از فرشتگان.

﴿بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾: تلاش‌تان را برای کندن خندق و آمادگی برای جنگ را می‌بیند.

﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ﴾: آن‌گاه که بنو اسد و غطفان از بالا یعنی از سمت نجد در شرق مدینه، به سوی‌تان آمدند.

﴿وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾: و قریش و کنانه از پایین دست‌تان از سوی غرب آمدند.

﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ﴾: چشم‌ها از ترس و نگرانی، فقط به دشمن خیره شد.

﴿وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾: و از ترس، جان‌ها به حلقوم رسید.

﴿وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾: گمان‌های گوناگون به الله می‌بردید؛ پایان این جنگ

شکست است یا پیروزی، نابودی‌ست یا نجات؟

﴿هُنَالِكَ أَتَى الْمُؤْمِنُونَ﴾: در خندق و در میان جنگ، مؤمنان آزموده شدند.
 ﴿وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا﴾: و از ترس، به شدت تکان خوردند.
 ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾: و آنان که به خاطر ضعف عقیده، اندکی نفاق در دل داشتند.

﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾: وعده‌ی پیروزی که الله و فرستاده‌اش به ما دادند، فقط دروغ و نیرنگ بود.

﴿يَتَأْهَل يَتْرَب لَا مَقَامَ لَكُمْ﴾: ای اهالی مدینه! جای شما پیرامون خندق نیست؛ به خانه‌های‌تان بازگردید.

﴿إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ﴾: خانه‌های ما بی حفاظ است.

﴿إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾: فقط می‌خواستند از جنگ فرار کنند؛ چون خانه‌های‌شان حفاظ داشت و امن بود.

﴿وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم﴾: و اگر از اطراف مدینه به آنان حمله شد.

﴿ثُمَّ سِيلُوا الْفِتْنَةَ﴾: و از آنان خواسته شد که به کفر و شرک بازگردند.

﴿وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾: فقط اندکی درنگ می‌کنند و خیلی زود می‌پذیرند و

مرتد می‌شوند.

معنای آیات:

در این بخش، الله متعال نبرد خندق یا همان احزاب را به مسلمانان یادآور می‌شود تا با فرمانبرداری از دستورات او و فرستاده‌اش و پذیرش همه‌ی مواردی که برای آنان تشریح نموده است، سپاس‌گزار باشند؛ و به این ترتیب به کمال و سعادت در دو سرا دست یابند. الله متعال چنین می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آوردید به الله به عنوان معبود و رب و به محمد ﷺ به عنوان پیامبر و فرستاده و به اسلام به عنوان دین و آیین خویش! ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ نعمت و لطف الله در حق خود را به یاد آورید؛ که چگونه بزرگ‌ترین خطری را از شما دفع نمود که تهدیدتان می‌کرد؛ آن‌گاه که لشکریان مشرک قریش و اسد و غطفان گرد آمدند و بنی‌قریظه از یهود نیز به آنان لبیک گفت؛ و حیی بن أخطب نضری احزاب و گروه‌های

مختلف را برای انتقام گرفتن از رسول الله ﷺ و مومنان سامان داد و آنان را به سرزمین تان آورد؛ چون آن‌ها را از مدینه بیرون کرده بودید و آنان به یهود خیبر و تیم ملحق شده بودند. و به این ترتیب چون خبر احزاب و هدفشان به رسول الله ﷺ رسید، با مشورت سلمان فارسی رضی الله عنه، دستور به حفر خندق در دامنه‌ی کوه سلع در غرب مدینه داد^۱. چون سلمان از تجربه‌ی جنگی برخوردار بود که آن را از دیار قومش فارس‌ها کسب کرده بود.

حفر خندق نزدیک به یک ماه طول کشید؛ رسول الله ﷺ هر ده نفر را مکلف نمود تا چهل ذراع (= بیست متر) گودال حفر کند؛ هنوز کار حفر خندق تمام نشده بود که لشکر مشرکان که نزدیک به دوازده هزار نفر بود، به آنجا رسید؛ مشرکان که رسول الله ﷺ و یارانش را در آن سوی خندق و در دامنه‌ی کوه سلع دیدند، گفتند: این یک تاکتیک جنگی ست که عرب به خود ندیده است؛ پس شروع به پرتاب تیر و نیزه کردند؛ در این میان، عمرو بن عبْدُود قُرشی با اسبش از خندق گذشت که علی رضی الله عنه او را کشت؛ محاصره و تیراندازی همچنان ادامه داشت؛ و این روزها هوا سرد بود و تحمل گرسنگی بسیار دشوار؛ این اوضاع، نزدیک به یک ماه ادامه یافت.

الله متعال در بیان رخدادهای این نبرد^۲ می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾ آنگاه که لشکریانی از مشرکان قریش و بنی‌اسد و غطفان به شما هجوم آوردند؛ و چون به

۱- بخاری و مسلم از براء بن عازب روایت کرده‌اند که می‌گوید: پیامبر را دیدم که آنقدر خاک خندق را جابجا کرده بود که غبار آن پوست شکمش را پوشانده بود؛ شکم آن حضرت، پر مو بود. در آن هنگام شنیدم که ایشان در حال جابجا کردن خاک‌ها، با اشعار ابن رواحه رجز می‌خواند و می‌گوید:

واللهم لولا انت ما اهتدينا	ولا تصدقنا ولا صلينا
فانزلن سكينى علينا	و ثبت الأقدام ان لاقينا
إن الألى قد بغوا علينا	و إن أرادوا فتني أينا

بارخدايا! اگر تو نبودى، ما راه نمى‌يافتيم و نه صدقه مى‌داديم و نه نماز مى‌گزارديم.

پس خداوندا! آرامش را بر ما نازل فرما و اگر با دشمن روبرو شديم، ما را استوار بگردان.

این جماعت، علیه ما شوریده‌اند و اگر قصد فریفتن ما را داشته باشند، ابا خواهیم کرد.

۲- در مورد سال وقوع غزوه‌ی احزاب اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی نظرشان این است که در سال پنجم هجری بوده است و برخی نظرشان این است که در سال چهارم هجری و در ماه شوال بوده

دامنه‌ی کوه سلع رسیدند و شما را محاصره کردند، ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾^۲ پس باد سخت (و مبارک صبا) و لشکریانی که آن‌ها را ندیدید، بر آنان فرستادیم. رسول الله ﷺ درباره‌ی این باد فرمود: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهِلِّكَتُ عَادٌ بِالذَّبُورِ»^۳: «الله متعال به وسیله‌ی باد صبا (باد شرقی) مرا یاری کرد و قوم عاد به وسیله‌ی باد دَبُور (غربی) نابود گردید». تندبادی که آتش شبانگاه‌شان را خاموش کرد، دیگرهای مستحکم‌شان را سرنگون کرد و خیمه‌های‌شان را بر زمین انداخت تا این‌که مجبور شدند بازگردند؛ ﴿وَجُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾ و لشکریانی (از فرشتگان را فرستادیم) که آن‌ها را ندیدید؛ لشکریانی که در دل مشرکان ترس و وحشت انداختند و آن‌ها را سراسیمه و مجبور به بازگشتی توأم با شکست کردند؛ ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ و الله، به کردارتان بیناست؛ به همه‌ی اعمال‌تان از تلاش بسیار برای حفر خندق تا کسب آمادگی برای نبرد؛ و منافقان را می‌دید که چه کردند و چه گفتند؛ و شما را بنابر کردارتان پاداش می‌دهد و منافقان را بنابر کردارشان مجازات می‌نماید.

﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ آن‌گاه که (مشرکان غطفان به رهبری عیینه بن حصن و اسد، از سوی شرق) بر شما حمله‌ور شدند؛ ﴿وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ و از پایین‌دست‌تان، (قریش و کِنانه از سوی جنوب غربی) به شما حمله آوردند؛ ﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ﴾ و آن‌گاه چشم‌ها (از ترس و هراس به خاطر دیدن لشکر کفار)، خیره شدند؛ ﴿وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ و جان‌ها به گلو رسید؛ ﴿وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ و

است. و از این جهت غزوه‌ی احزاب نامیده شده که مشرکان با احزاب مختلف، برای جنگیدن با پیامبر و مومنان در قالب یک حزب درآمدند.

۱- «اذ» ظرف زمان برای گذشته و متعلق به «نعمت» است؛ یعنی نعمت‌های را به یادآورید که الله متعال به هنگام هجوم آوردن لشکریان دشمن برای جنگ، به شما ارزانی داشت و به این ترتیب آنان را چنانکه اراده نمود، با ابزار خود شکست داد.

۲- لشکریانی از فرشتگان که رعب و وحشت در دل مشرکان می‌انداختند تا میدان را رها نموده و از یاری هم دست کشیده و تصمیم به عقب‌نشینی تا سرزمین‌شان بگیرند.

۳- صحیح بخاری: ۱۰۳۵ و ۳۲۰۵ و ۳۳۴۳ و ۴۱۰۵؛ صحیح مسلم: ۹۰۰.

گمان‌های گوناگونی به الله می‌بردید؛ و از شکست یا پیروزی خویش چیزی نمی‌دانستید. و این تصویری جامع است از آنچه روی داد.

﴿هُنَالِكَ﴾ آن جا و آن زمان که دشمن بدین‌گونه به شما هجوم آورد، ﴿أَبْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ مؤمنان (از سوی پروردگارش) آزموده شدند؛ تا مشخص شود که چه کسی در برابر این سختی‌ها و ترس‌ها، با ایمان استوارش ثابت‌قدم می‌ماند و چه کسی از ضعف عقیده و صبر اندک، خود را شکست‌خورده می‌بیند. ﴿وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ و (مؤمنان با دیدن قدرت تجهیزات و انبوه دشمنان و ناتوانی و تعداد اندک خویش)، به سختی تکان خوردند؛ گرسنگی، محاصره، سرمای شدید، دسیسه‌های منافقان و پیمان‌شکنی بنی‌قریظه و پیوستن آن‌ها به احزاب، وضعیت را بسیار دشوارتر نمود.

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ و آن‌گاه که منافقان و کسانی که به سبب ضعف ایمان بیماری نفاق در دل داشتند، گفتند: ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ الله و فرستاده‌اش، (درباره‌ی پیروزی)، فقط وعده‌های دروغین دادند. در زمان کندن خندق، صخره‌ی بزرگی کار حفر را متوقف کرد؛ پس رسول الله ﷺ تیشه‌ای برداشت و ضرباتی چند بر آن صخره کوباند؛ هر بار که بر آن صخره می‌کوبید، درخششی برمی‌خواست که فضای دو طرف مدینه را روشن می‌کرد. و هر بار رسول الله ﷺ و دیگر مسلمانان الله اکبر می‌گفتند؛ در بار سوم که صخره شکست، رسول الله ﷺ با گرفتن دست سلمان، از خندق بالا آمد؛ سلمان گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله! صحنه‌ی عجیب و بی‌سابقه‌ای را دیدیم؛ رسول الله ﷺ رو به قوم کرد و فرمود: آیا چیزی را که سلمان دید، شما هم دیدید؟ گفتند: بله ای رسول الله. پس فرمود: در درخشش ضربه‌ی اول، کاخ‌های مدائن کسری را همچون نیش‌های سگان دیدم؛ جبرئیل به من خبر داد که امتم بر آن کاخ‌ها مسلط می‌شوند؛ در درخشش ضربه‌ی دوم، کاخ‌های سرزمین روم را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که امتم بر آن کاخ‌ها پیروز می‌شوند؛ در درخشش ضربه‌ی سوم، کاخ‌های صنعاء را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که امتم بر آن کاخ‌ها مسلط می‌شوند؛ پس شما را به این

پیروزی‌ها مژده باد، مژده باد، مژده باد. و به این ترتیب مسلمانان بسیار خوشحال شدند و گفتند: الحمد لله، وعده‌ی راستینی‌ست.

وقتی محاصره طولانی گشت و اوضاع بدتر شد و ترس در جان مردم رسوخ کرد، منافقان و آنان که ایمان‌شان ضعیف بود، گفتند: ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۱ الله و فرستاده‌اش، (درباره‌ی پیروزی)، فقط وعده‌های دروغین دادند؛ مُعْتَبِ بن قُشَيْر گفت: محمد مژده‌ی فتح فارس و روم را به ما می‌دهد درحالی‌که هیچیک از ما نمی‌تواند از ترس، قضای حاجت کند؛ این وعده‌ها همه دروغ است!^۱

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَافِقَةُ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾ و آن‌گاه که فردی از آنان (منافقان یعنی اویس بن قیظی^۲ یکی از سردسته‌های منافقان) گفت: ای اهل یثرب! جای ماندن و اقامت در نزدیک خندق ندارید؛ پس (به خانه‌های‌تان در داخل مدینه) بازگردید؛ که ماندن در این‌جا بی‌فایده است و جنگی رخ نمی‌دهد؛ وی برای فرار از میدان جنگ، مردم را به برگشتن تشویق می‌کرد. ﴿وَيَسْتَعْذِرُونَ فَرِيْقًا مِّنْهُمْ النَّبِيَّ﴾ و گروهی از منافقان (برای ترک لشکر اسلام و بازگشت به خانه‌های‌شان در مدینه) از پیامبر اجازه می‌خواستند؛ با این بهانه که: ﴿إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ﴾ خانه‌های‌مان (در برابر دشمن) بی‌حفاظ است و از امنیت آن‌ها اطمینان ندارند؛ اما الله متعال آنان را تکذیب نمود و دروغ‌شان را برملا نمود: ﴿وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ حال آن‌که خانه‌های‌شان بی‌حفاظ نبود؛ آنان قصدی جز فرار از مواجهه با دشمن نداشتند. الله متعال در توصیف این گروه، چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلِوْا أَلْفِتْنَةً﴾ و اگر از اطراف مدینه (شرق و غرب و شمال و جنوب) به آنان حمله می‌شد و دشمنان از آنان می‌خواستند که به کفر و شرک بازگردند، ﴿لَا تَوَّهَا وَمَا تَلَبَّتْوْا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ می‌پذیرفتند و جز اندکی برای (پذیرش این درخواست و)

۱- ابن اسحاق و از طریق او طبری در [جامع البیان: (۸۶/۲۱)]، و ابن منذر آن را تخریح نموده‌اند؛ همان‌طور که سیوطی در [الدر المنثور: (۵۷۵/۶)]، و بیهقی در [دلائل النبوة: (۳/۴۳۵، ۴۳۶)] آورده‌اند؛ ثنا یزید بن رومان عن عروة بن الزبير (ح) و یزید بن زیاد عن محمد بن كعب القرظی. حکم سند: مرسل است.

۲- مصدر قبل. و نام صحیح او اُوس بن قِیْظی است.

بازگشت به کفر و شرک و ارتداد از اسلام درنگ نمی‌کردند و همچون گذشته مشرک می‌شدند. از نفاق و منافقان به الله پناه می‌بریم.

رهنمود آیات:

۱- یادآوری نعمت به آنان که از نعمت برخوردار شده‌اند، امری مشروع است و سبب می‌شود تا بیش از پیش، فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشند.

۲- توصیف غزوه‌ی احزاب یا همان خندق؛ توصیفی راستین و بی‌نظیر برای عبرت.

۳- نبرد خندق، از سخت‌ترین نبردهایی بود که بر مسلمانان گذشت.

۴- خوش‌گمان بودن به الله، پسندیده است و بدگمانی به الله، کفر و نفاق می‌باشد.

۵- اشاره به موضع‌گیری‌های منافقان که نوید شکست می‌دادند که درس عبرتی برای مومنان است.

۶- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا الله متعال از راه وحی، ایشان را از فتح ایران و روم و یمن در آینده خبر نمود و چنان شد.

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾ ۞ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِاللِّسَانِ حَدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾﴾ [الأحزاب: ۱۵-۱۹].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ﴾: پیش از نبرد خندق، در نبرد احد چنین با الله پیمان بستند: به الله سوگند که اگر الله برایمان نبردی قرار دهد، حتما می‌جنگیم و فرار نمی‌کنیم.

﴿وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾: و کسی که با الله پیمان می‌بندد، درباره‌ی پیمانش بازخواست می‌شود.

﴿وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾: اگر از نبرد بگریزید، فقط اندکی از دنیا برخوردار می‌شوید و بعد به آخرت می‌روید.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾: چه کسی شما را در برابر الله پناه می‌دهد و محافظت می‌کند.

﴿إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا﴾: اگر بخواهد شما را عذاب کند که در نتیجه، دردمند و غمگین می‌شوید.

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ﴾: الله، کسانی که مؤمنان را از جنگیدن باز می‌داشتند، می‌شناسد؛ کسانی که دیگران را با ترس و تشویق، از جنگیدن در کنار رسول الله ﷺ و مؤمنان باز می‌داشتند.

﴿هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾: نزد ما بیایید و با رسول الله ﷺ به جنگ نروید.

﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾: تنها اندکی برای این که تهمت نفاق را از خود دور کرده باشند، به نبرد رفتند.

﴿أَشْحَاءَ عَلَيْكُمْ﴾: بر شما بخل می‌ورزند و برای کارهای خیر مانند جهاد و برای فقیران، انفاق نمی‌کنند.

﴿تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾: از شدت ترس و بزدلی، چشم‌های‌شان می‌چرخد؛ مانند کسی که در لحظه‌ی مرگ، سکرات موت بر او ظاهر می‌شود و بیهوش می‌گردد.

﴿سَلَقُوكُمْ بِالْسِنَةِ حِدَادٍ﴾: با زبان‌های تند و سخنان نیش‌دار همچون آهن، به شما زبان درازی کردند؛ بسیار سخن می‌گویند اما به هیچ کدام عمل نکردند.

﴿أَشْحَاءَ عَلَى الْخَيْرِ﴾: در خیر هم بخل می‌ورزند؛ نه کار خیر انجام می‌دهند و نه سخن خیر می‌گویند.

﴿أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا﴾: آنان به درستی و راستی ایمان نیاورده‌اند؛ پس به هنگام رویارویی با دشمن بزدل‌اند و به وقت بخشش، بخیل.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیا در بیان رویدادهای غزوه‌ی احزاب است؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبِرَ﴾^۱ و پیش‌تر (منافقان) با الله پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند.^۲ منافقان که حدود دو سال پیش از غزوه‌ی احزاب، در غزوه‌ی احد از صحنه نبرد گریختند، چنین پیمانی با الله بستند: به الله سوگند که اگر الله ما را وارد جنگی کند، قطعاً می‌جنگیم و پشت نمی‌کنیم. الله متعال نیز همان پیمانی را که بر خود لازم دانستند اما شکستند، به آن‌ها یادآوری می‌نماید: ﴿وَكَانَ عَاهِدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾^۳ و پیمان الله، بازخواست دارد؛ و از شخصی که پیمان بسته، درباره‌ی پیمانش سوال می‌شود. ای فرستاده‌ی ما، به آنان ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ﴾ بگو: اگر از مرگ یا کشته‌شدن فرار کنید، گریختن هیچ سودی به حال‌تان ندارد؛ زیرا زمان و چگونگی مرگ هرکس، مشخص می‌باشد؛ و کسی که با شمشیر نمیرد، با جز آن می‌میرد؛ پس دلیلی برای فرار از میدان جنگ به هنگام واجب شدن آن، وجود ندارد؛ ﴿وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و آن‌گاه که از میدان نبرد فرار کنید، جز اندکی (از مانده‌ی زندگی خویش) بهره‌مند نمی‌شوید؛ و آن‌گاه با پایان یافتن عمرتان، نزد پروردگارتان باز می‌گردید؛ پس نه فرارکردن عمرتان را زیاد می‌کند و نه جنگیدن شما را به مرگ نزدیک؛ ای فرستاده‌ی ما! برای سرزنش و ارشادشان بگو: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً﴾^۴ اگر الله، درباره‌ی شما بدی و مشقتی یا رحمت و نعمتی اراده کند، کیست که شما را در برابر تقدیرش نگاه دارد؟ هیچکس نیست که شما را در

۱- «يُؤَلُّونَ الْأَدْبِرَ» کنایه از فرار است.

۲- برخی ذکر نموده‌اند که این دسته، بنی حارثه و بنی سلمه بودند که در روز احد تصمیم به بازگشت گرفتند؛ و گفته شده: مراد از آن‌ها کسانی است که واقعه‌ی بدر را از دست دادند و گفتند: اگر الله ما را شاهد جنگی گرداند، حتماً حتماً می‌جنگیم. و آنچه در تفسیر ذکر شده است، به دلالت سیاق، ارجح است.

۳- مراد از عهد، هر عهده‌ی است که بنده با پروردگارش می‌بندد که در این صورت بر او واجب است که بر آن وفا کند؛ و اگر بدان وفا نکنند، در قیامت از آن سوال شده و محاسبه می‌شود.

۴- استفهام برای نفی است؛ یعنی هیچکس آن‌ها را از اراده‌ی الله حفظ نمی‌کند.

برابر امر ناگواری که برای تان مقدر کرده چون مصیبت و قتل و مانند آن، حفظ کند؛ چنانکه کسی نیست که مانع خیر و خوبی شود که برای تان مقدر نموده است؛ زیرا فقط الله متعال پناه می‌دهد و به پناه گرفتن نیازی ندارد؛ ﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و (آن سرکشان و نافرمانان و مخالفان امر الله و رسولش) جز الله هیچ دوستی (که عذاب را از آنان دور کند) و یآوری (که در برابر تصمیم الله مبنی بر خواری‌شان آن‌ها را یاری دهد)، برای خویش نمی‌یابند؛ چراکه کردارشان بسیار بد بوده است؛ در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ﴾ همانا الله کاملاً می‌شناسد آن دسته از شما را که همچون ستون پنجم مانع دیگران (از حضور در جهاد) شدند و به برادران‌شان گفتند: «(به جای شرکت در جهاد) نزد ما بیایید»؛ و محمد و یارانش را واگذارید تا بمیرند؛ و در خفا از عظمت دشمن و قوت و قدرتش می‌گفتند و به این ترتیب دیگران را از آن‌ها می‌ترساندند و از جنگیدن با آن‌ها باز می‌داشتند. ﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و این‌ها (منافقان و کسانی که بهانه می‌کردند خانه‌های مان بی‌حفاظ است)، جز اندکی به جهاد نمی‌آیند؛ و در بسیاری از نبردها شرکت نکردند؛ و اگرهم در نبردی شرکت کردند، یا برای دوری از ننگ شرکت نکردن است یا برای این‌که متهم به نفاق نشوند؛ نفاقی که در جان‌شان رسوخ کرده است.

این‌ها علاوه بر آن که ترسو هستند، ﴿أَشْحَهَ عَلَيْكُمْ﴾ به شما (از تقدیم هرگونه کمکی) بخل می‌ورزند؛ ترس و بخلی که از بدترین ویژگی‌های یک انسان است؛ بخل این‌ها در حدی است که نه در جهاد به شما کمک می‌کنند و نه به فقیران و نیازمندان انفاق می‌کنند؛ ای فرستاده‌ی ما! ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ﴾ و چون (به سبب حمله‌ی دشمن) شرایط وحشتناکی پیش آید، آن‌ها را می‌بینی که آن‌چنان به تو نگاه می‌کنند (و به تو پناه می‌آورند) که چشمان‌شان (از ترس و نگرانی) در حدقه می‌چرخد؛ ﴿كَأَلَّذِي يُغْثِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ مانند کسی که از مشاهده‌ی سختی‌های مرگ، بیهوش شده باشد. و به این ترتیب خداوند متعال

۱- مراد از ولی کسی است که نفع آنان را به عهده گیرد و مراد از نصیر کسی است که پیروزی آنان در جنگ را به عهده گیرد.

میزان بزدلی و وحشت منافقان را به تصویر می‌کشد. ترس و بزدلی که از کفر و عدم ایمان آنان به تقدیر و زنده‌شدن پس از مرگ و جزای اخروی سرچشمه می‌گیرد.

﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْحَوْفُ﴾ و آن‌گاه که ترس و نگرانی (ناشی از جنگ، با پایان یافتن آن) برطرف شود، همین بزدلان در رویاروی با دشمن ﴿سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِدَادٍ﴾ با زبان‌های تند و تیز، نسبت به شما زبان‌درازی می‌کنند؛ و به دروغ می‌گویند که در جنگ، چنین و چنان کرده‌اند و از شما غنیمت می‌خواهند. وضعیت این قشر تا به امروز همین است. ﴿أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾ و بر کار خیر بخل می‌ورزند؛ و در راه الله و دینش انفاق نمی‌کنند؛ زیرا به پاداش اخروی اعتقادی ندارند؛ چون اساساً به الله و دیدارش کافرند. الله متعال در بیان کفرشان به صراحت می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا﴾ آن‌ها ایمان نیاورده‌اند؛ و به دنبال این کفر و ایمان‌نیاوردن، ﴿فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ پس الله، اعمال‌شان را نابود و تباه گرداند؛ و پاداشی به آنان نمی‌دهد؛ زیرا اعمال‌شان اعمال مشرک است و اعمال مشرک باطل؛ ﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ و این (تباه کردن اعمال و خوار و زبون کردن آن‌ها و محرومیت آنان از پاداش اعمال)، برای الله آسان است. و چنانکه خبر داده، قطعاً رخ می‌دهد.

رهنمود آیات:

- ۱- وفای به عهد واجب است؛ زیرا پیمان‌شکنی از نشانه‌های نفاق می‌باشد.
- ۲- ترک جهاد به خاطر ترس از مرگ، کار ناشایستی‌ست؛ زیرا نه جنگیدن سبب کوتاهی عمر می‌شود و نه فرار از جنگ سبب طول عمر.
- ۳- بخل و بزدلی، از بدترین صفات انسان و از ویژگی‌های منافقان است.
- ۴- زیاده‌گویی و پرحرفی و گفتن سخنانی که بدان عمل نشود، خصلت انسان‌های ترسو و منافق است.
- ۵- کفر، سبب از میان رفتن اعمال و پاداش آن می‌شود.

۱- آنان که چنین صفات و ویژگی‌های مذمومی دارند که برخاسته از قلب‌های است که با بشاشت ایمان نیامیخته‌اند، اعمال‌شان را الله متعال نابود می‌گرداند چون ثمره‌ی ایمانی درست نیستند؛ لذا فاسد بوده و سبب تزکیه نفس نشده و صاحبش را مستحق اجر و پاداشی نمی‌کنند.

﴿يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿٢٠﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا ﴿٢٥﴾ [الأحزاب: ٢٠-٢٥].

شرح کلمات:

﴿يَحْسِبُونَ الْأَحْزَابَ﴾: منافقان ترسو درباره‌ی احزاب قریش و غطفان و دیگران، گمان کردند...

﴿لَمْ يَذْهَبُوا﴾: که ناامید و دست خالی، به سرزمین‌شان بر نمی‌گردند.

﴿وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ﴾: و اگر بر فرض احزاب، دوباره بیایند.

﴿يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾: از ترس و هراس‌شان، آرزو می‌کنند که ای کاش با بادیه‌نشینان بودند.

﴿يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ﴾: وقتی در صحرا باشند، از احزاب که از نبرد بازمی‌گردند، درباره‌ی شکست یا پیروزی شما سوال کنند.

﴿وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾: اگرهم با شما در شهر باشند، بسیار اندک همراه شما می‌جنگند.

﴿أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾: الگوی شایسته‌ای که در هر حال و در جنگ و ثبات در شرایط مختلف آن از او تقلید و پیروی کنید.

﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾: این آزمایش و پیروزی، همان وعده‌ای بود که الله و فرستاده‌اش به ما دادند.

﴿وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾: و الله و فرستاده‌اش در آنچه وعده می‌دهند، صادق و وفادارند.

﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَكَسَلِيمًا﴾: ایمان‌شان به مژده‌ی الله و فرمانبرداری از دستوراتش، در آن‌ها افزون می‌شود.

﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾: به پیمانی که با الله بستند، وفادار ماندند.
 ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبُهُ﴾: برخی از آنان، به پیمان‌شان وفا کردند؛ جنگیدند تا این‌که شهید شدند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾: و برخی از آنان منتظرند تا به عهدشان وفا کنند؛ همیشه در برده‌ها حاضر می‌شوند و منتظر شهادت در راه الله هستند.

﴿وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾: و برخلاف منافقان پیمان‌شکن، این‌ها پیمان‌شان را تغییر نمی‌دهند.

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ﴾: و الله متعال، کافران را درحالی‌که از پیروزی مسلمانان خشمگین بودند، به سرزمین‌شان بازگرداند.

﴿وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾: و الله، مؤمنان را با باد و لشکر فرشتگان، از جنگ بی‌نیاز نمود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در توصیف رخدادهای نبرد احزاب است؛ منافقان بزدل که می‌گفتند خانه‌های مان بی‌حفاظ است و مردم را تشویق می‌کردند تا نزد آنان بروند و رسول الله ﷺ را تنها بگذارند، از بزدلی ﴿يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا﴾ گمان می‌کنند لشکرهای کفر نرفته‌اند؛ درحالی‌که آنان رفته‌اند. و این انتهای ترس و بزدلی است. ﴿وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ﴾ و (بر فرض) اگر آن لشکرها (بار دیگر) بیایند، (منافقان از شدت ترس و وحشت) آرزو می‌کنند که ای کاش در میان اعراب صحرائشین (در خارج از مدینه) بودند ﴿يَسْأَلُونَ عَن آبَائِكُمْ﴾ و

می توانستند جویای اخبار شما شوند؛ که آیا احزاب شما را شکست داده اند یا نه^۱. ﴿وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ و اگرهم در میان شما بودند (و به صحرا نمی رفتند)، جز اندکی نمی جنگیدند. چرا که بسیار می ترسند و بزدل اند و عدم ایمان شان به فواید جنگ، به سبب کفرشان به دیدار الله متعال و ثواب و پاداش و مجازات نزد او می باشد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۲ به راستی رسول الله برای شما (مسلمانان، اعم از مؤمنان راستین و منافقان دروغ گو) الگو و سرمشقی نیکوست؛ برای کسی که به (پاداش دنیا و آخرت) الله و (رستگاری در) روز قیامت امیدوار است و الله را فراوان یاد می کند. سرمشقی که باید در هر حال، اعم از جهاد و صبر و ثبات به او اقتدا کنید؛ او که از شدت گرسنگی سنگ به شکم می بست و آن قدر جنگید که صورتش زخمی شد و دندانش شکست و عمویش کشته شد و با دستانش حفر خندق می کرد و در دامنه ی کوه سلح به مدت یک ماه، ثابت قدم در برابر دشمن ایستاده بود؛ در صبر و جهاد و ثبات، به او اقتدا کنید، اگر منتظر خیر و خوبی الله در آینده ی دنیا و آخرت تان هستید و متوجه سعادت و شقاوت اخروی و نعمت های جاودان و عذاب دردناک. و الله متعال را در همه حال و همه وقت یاد کنید و در همه ی این موارد به پیامبران اقتدا کنید که اقتدا به او واجب است و تنها چیزی که اقتدا به او را ساقط می کند، عجز و ناتوانی از آن است.

در ادامه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ و آن گاه که مؤمنان (صادق) لشکرهای کفر را دیدند؛ و آن لشکرها، پیرامون شان را گرفتند، ﴿قَالُوا هَذَا مَا

۱- آیا محمد و اصحابش نابود شدند یا ابوسفیان و احزابش مغلوب گشتند؟ یعنی دوست دارند در بیرون از شهر باشند و از دور اخبار شما را دنبال کنند، بدون اینکه شاهد جنگ باشند؛ و این همه از فرط بزدلی شان است.

۲- این آیه عتاب شدیدی متوجه کسانی است که از جنگ سرباز می زنند. علما در مورد اقتدا به رسول الله اختلاف کرده اند که آیا واجب است یا مستحب؛ یا اینکه واجب است تا دلیلی بر استحباب آن اقامه شود یا برعکس؛ و درست این است که اقتدا به رسول خدا در آنچه واجب است، واجب و در آنچه مستحب است، مستحب می باشد.

وَعَدْنَا اللَّهُ^۱ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﴿﴾ گفتند: این همان وعده‌ای است که الله و پیامبرش به ما داده‌اند و الله و پیامبرش، راست گفته‌اند. این دقیقا خلاف سخن منافقان بود که می‌گفتند: ﴿مَا وَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ الله و فرستاده‌اش، فقط وعده‌های دروغی به ما دادند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ و این (دیدن لشکر بزرگ کفار)، فقط بر ایمان (مؤمنان به وعده‌های راستین الله) و تسلیم بودن‌شان (در برابر حکم و تقدیر الهی) افزود. و این توصیف زیبایی از مومنان صادق الایمان توسط پروردگارشان می‌باشد.

در ادامه الله متعال در تمجید و توصیف دیگری از مؤمنان راستین می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ و از میان مومنان مردانی هستند که به آنچه در مورد آن با الله عهد و پیمان بستند، صادقانه وفا کردند. و این ستایش مومنانی است که در نبرد بدر از جهاد سر باز زدند و تاسف خوردند و چون در احد شکست خوردند، با الله پیمان بستند که اگر الله متعال، شرایط جهاد به همراه فرستاده‌اش را برای آنان فراهم نمود، آن قدر بجنگند تا این‌که به شهادت برسند. ﴿فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ حَاجَبُهُ﴾ برخی از آنان، به پیمان‌شان وفا کردند؛ جنگیدند تا این‌که به شهادت رسیدند؛ ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ﴾ و برخی منتظرند تا در راه الله شهید شوند؛ ﴿وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾^۲ و (در پیمان‌شان) هیچ دگرگونی و تغییری نیاورده‌اند و همچنان بر آن پایبند هستند؛

۱- مراد از وعده‌ای که ذکر نمودند، همان است که در آیه‌ی سوره‌ی بقره ذکر شده است؛ اینکه می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْمِلًا﴾ [البقرة: ۲۱۴] «[ای مؤمنان]، آیا پنداشته‌اید که وارد بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ دشواری و زبان به آنان رسید و [چنان سختی کشیدند و] به لرزه افتادند که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند گفتند: یاری الله کی فرا خواهد رسید؟ آگاه باشید! بی‌تردید، یاری الله نزدیک است». اینکه در پایان آیه می‌فرماید: یاری الله نزدیک است. چنانکه رسول خدا از آمدن احزاب و اینکه الله متعال آنان را بر احزاب یاری می‌کند، خبر دادند.

۲- و این کنایه‌ای است به منافقان که با الله عهد و پیمان بستند که به دشمن پشت نکنند، اما پشت کرده و به خانه‌های‌شان بازگشتند و رسول خدا و مومنان را در مواجهه با دشمن تنها گذاشتند.

برخلاف منافقان که پیمان شکنی کردند و عهد و پیمانی که با الله بسته بودند وفا نکردند. این وقایع چنانکه در لوح محفوظ ثبت شده‌اند، رقم می‌خورد ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ﴾ تا الله، صادقان و راستگویان را به پاس راستی و صدق‌شان پاداش دهد؛ و آنان را در بهشت پرنعمت در جوار خویش گرامی دارد ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ﴾ و چون بخواهد (و قضا و قدرش بر این رفته باشد) منافقان را پیش از توبه کردن بمیراند و در آتش دوزخ مجازات کند؛ ﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ یا به سوی آنان بازگردد و ایمان آورند و موحد شوند و در نتیجه همراه با مؤمنان، وارد بهشت گردند. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ بی‌شک الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ و به این ترتیب الله متعال خبر می‌دهد که گناهان بندگان توبه‌کار را می‌بخشد و با آن‌ها مهربان بوده و بعد از توبه آنان را مجازات نمی‌کند.

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا﴾ و الله، کافران (فُریش و کِنانه و غَطَفان و اسد) را درحالی‌که به هیچ پیروزی و غنیمتی (در برابر پیامبر و مومنان) دست نیافتند (و هیچیک از توقعات و انتظارات‌شان محقق نشد)، ملامت از خشم و عصبانیت بازگرداند. ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ و الله، مؤمنان را (با باد و لشکر فرشتگان که بر احزاب مسلط نمود)، از جنگ بی‌نیاز نمود؛ و به این ترتیب مشرکان را شکست داد و مجبور نمود تا به خانه‌های‌شان بازگردند؛ ﴿وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾ و الله، توانای چیره و شکست‌ناپذیر است؛ هر کاری بخواهد انجام می‌دهد و بر ایجاد آنچه ایجادش را بخواهد، تواناست و بر کاری که می‌خواهد انجام دهد، چیره و مسلط است و کسی نمی‌تواند مانعش شود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این‌که بخل و بزدلی از صفات جدانشدنی از اهل کفر و نفاق هستند.
- ۲- اقتدا و تاسی جستن به رسول الله ﷺ، در همه‌ی مواردی که مسلمان توانش را دارد، واجب است.

۱- در این مورد از ام المومنین عایشه روایت است که مصداق آیه، ابوسفیان بن حرب و عیینه بن بدر است.

۳- تمجید و تحسین الله متعال از مؤمنان راستین، به خاطر موضع‌گیری‌های بزرگوارانه و وفاداری به پیمان‌های‌شان.

۴- نکوهش منافقان و افرادی که به خاطر ایمان ضعیف‌شان، ترسیدند و پیمان شکستند.

۵- اشاره به برخی حکمت‌های نبرد احزاب؛ از آن جمله: ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ...﴾.

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَلَهُرُهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾ وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾﴾ [الأحزاب: ۲۶-۲۷].

شرح کلمات:

﴿ظَلَهُرُهُمْ﴾: یاری‌گر و پشتیبان آن‌ها.

﴿مِنْ صَيَاصِيهِمْ﴾: از دژهای‌شان؛ جمع «صیصیه» به معنای مانع و حفاظ و دژ.

﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾: ترس را در جان‌شان افکند و ترسیدند.

﴿وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا﴾: سرزمینی که در آن پا نهاده بودید؛ سرزمین خیبر که پس از

غزوه‌ی خندق فتح شد.

معنای آیات:

در این بخش، الله متعال به غزوه‌ی بنی‌قریظه می‌پردازد؛ نبردی که اندکی پس از غزوه‌ی خندق، در سال پنجم هجری و در اواخر ماه ذی‌قعدة رخ داد؛ خلاصه‌ی آن از این قرار است که وقتی احزاب رفتند و رسول الله و مومنان از خندق به مدینه بازگشتند و از طرفی بنی‌قریظه عهد و پیمان خود را شکسته و با احزاب و مشرکان همراه شده و به یاری آن‌ها علیه رسول الله و مومنان پیوستند، منادی رسول الله ﷺ با فراخواندن مردم به سوی بنی‌قریظه، آن‌ها را شگفت‌زده نمود که: «لَا يُصَلِّينَ أَحَدٌ الْعَصْرَ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ»^۱: «کسی نماز عصر را نخواند مگر در بنی‌قریظه»؛ - و بنی‌قریظه چند میل با مدینه فاصله داشت. - زیرا جبرئیل عليه السلام در ظهر همان روز نزد

رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! سلاحت را بر زمین گذاشتی در حالی که الله تو را فرمان می‌دهد به سوی بنی قریظه بروی؛ پس رسول الله ﷺ برخاست و منادی خویش را دستور داد تا مردم را به رفتن به سوی بنی قریظه فراخواند؛ پس رسول الله ﷺ و مسلمانان به آنجا رفتند و برای مدت بیست و پنج روز آن‌ها را محاصره داشتند؛ آن‌گاه الله متعال در دل بنی قریظه ترس انداخت؛ و رسول الله ﷺ به آن‌ها فرمود: آیا قضاوت مرا می‌پذیرید؟ و بنی قریظه نپذیرفتند؛ آن‌گاه فرمود: آیا قضاوت سعد بن معاذ را می‌پذیرید؟ گفتند: آری؛ و سعد در مورد آنان چنین حکم نمود: مردان کشته شوند، بچه‌ها و زنان اسیر گردند و اموال تقسیم شود. رسول الله ﷺ در تأیید صحت حکم، چنین فرمود: «بنابر حکم الله از فراز هفت آسمان، درباره‌ی آن‌ها حکم کردی»^۱. آن‌گاه رسول الله ﷺ آن‌ها را در خانه‌ی بنت الحارث که از زنان بنی النجار بود، زندانی کرد؛ سپس به سوی بازار مدینه رفت و گودالی حفر نمود و پس از آن مردان بنی قریظه را آوردند که در میان آن‌ها، حُیَّ بنِ أَخْطَب - که احزاب را برانگیخته بود - و کعب بن اسید رئیس بنی قریظه، حضور داشتند. آن‌گاه رسول الله ﷺ به علی و زبیر رضی الله عنهما دستور داد تا گردن‌شان را بزنند و آنان را در گودال بیندازند؛^۲ و به این ترتیب، مدینه النبی از وجود یهودیان مُعاند، پاک گشت. والحمد لله.

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ^۳ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ﴾ و (الله متعال) آن دسته از اهل کتاب (یهود بنی قریظه) را که (در برابر رسول الله و مسلمانان)، از احزاب پشتیبانی کردند (و علیه رسول الله و مومنان، یار و یاور احزاب شدند)، از قلعه‌های‌شان فرود آورد؛ ﴿وَوَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ و در دل‌های‌شان وحشت انداخت؛ و به همین دلیل قضاوت شدن را پذیرفتند؛ و رسول الله ﷺ سعد بن معاذ^۴ بزرگ اوس را به

-
- ۱- با همین مفهوم در [صحيح بخاری: ۳۸۰۴ و ۴۱۲۱] و [صحيح مسلم: ۱۷۶۸] آمده است.
 - ۲- طبری آن را در [جامع البيان: ۲۸۴۴۷] از طریق ابن اسحاق از عاصم بن عمر از عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ، از عَلْقَمَةَ بنِ وَقَّاصٍ لَيْثِي تخریج نموده است. حکم سند: مرسل است.
 - ۳- یعنی کسانی که قریش و کنانه و غطفان را حمایت کردند؛ یعنی بنی قریظه که اهل کتاب بودند.
 - ۴- سعد رضی الله عنه در غزوه‌ی خندق تیری خورده بود که بر اثر آن رسول خدا خیمه‌ای برای او در مسجد تدارک دید تا بتواند به دیدنش برود؛ و چون تیر به سعد اصابت نمود، دعا نمود که: بارخدا، اگر جنگ با قریش همچنان ادامه دارد، مرا برای شرکت در آن زنده نگه دار؛ و اگر جنگ ما با آنان را

عنوان قاضی قرار داد که در مورد آنان چنین حکم نمود که مردان بنی قریظه کشته شوند و بچه‌ها و زنان اسیر گردند؛ الله متعال در این باره فرمود: ﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ گروهی (مردان) را می‌کشید و گروهی (زنان و کودکان) را اسیر می‌کردید؛ ﴿وَأَوْزَرَکُمْ أَرْضَهُمْ وَدِیَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّوهَا﴾ و زمین‌های زراعی، خانه‌ها، اموال و دارایی‌های آنان و نیز سرزمین (خیبر) را که در آن قدم نگذاشته بودید، به شما داد؛ چنانکه رسول الله ﷺ در سال ششم و پس از صلح حدیبیه، با آنان جنگید و الله خیبر را برای‌شان گشود؛ الله متعال در تأکید بر یاری خویش به دوستانش و شکست دشمنانش، می‌فرماید: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ بی‌گمان الله، بر همه چیز تواناست.^۲

رهنمود آیات:

۱- بیان سرانجام ناگوار خیانت؛ چون بنی قریظه به رسول خدا خیانت کردند، الله متعال فرستاده‌اش و مومنان را بر آنان مسلط نمود که آنان را ریشه کن نمودند و تنها کسانی از آن‌ها باقی ماندند که گناهی نداشتند؛ یعنی زنان و کودکان.

۲- اشاره به درستی و راستی این وعده‌ی الله که سرزمین‌هایی مانند خیبر، شام، عراق، فارس و سرزمین‌های بزرگ و زیاد دیگری را برای مسلمانان می‌گشاید.

به پایان رساندی، زخم را بگشای و مرا نمیران تا چشمانم را به مجازات بنی قریظه شادمان و مسرور کنی. پس الله متعال دعای او را اجابت نمود و رسول خدا او را قاضی صدور حکم بنی قریظه قرار داد که حکم وی در مورد آن‌ها کشته شدن جنگجویان‌شان و اسارت زنان و کودکان‌شان بود.

۱- مقاتل می‌گوید: مراد از این سرزمین خیبر است که تا به حال پا به آن نگذاشته بودند. و الله متعال آنان را بدان وعده داد. و حسن می‌گوید: مراد فارس و روم است. و عکرمه می‌گوید: مراد هر سرزمینی است که تا روز قیامت فتح می‌شود. و همه‌ی این اقوال درست و پذیرفته است. و آنچه در تفسیر ذکر شده، نزدیک‌تر به صواب است؛ چون خیبر سرزمین یهود بوده است و سیاق آیات بیانگر آن است که مراد زمین خیبر می‌باشد. و صاحب «التنوير» نظرش این است که مراد سرزمین بنی نضیر است؛ چون آن را با خشونت فتح نکردند و در آن سم اسبی دوانده نشد و پای مجاهدی برای جنگ باز نشد.

۲- و این اشاره‌ای است به مزده‌ی فتوحات بعد از فتح.

۳- تأکید بر این که قدرت الله متعال بی کران است و چیزی آن را محدود نمی کند.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يٰنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ الْبَيْتَ لِمَا يَحْضُرُونَ فَلَا تَجْزِيَنَّهُمْ أَشْيَاءٌ مِّنْ أَمْوَالِكُمْ وَمَا يَحْضُرُونَ مِنْهُنَّ فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٣٠﴾﴾﴾

يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ [الأحزاب: ۲۸-۳۰].

شرح کلمات:

﴿قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكَ﴾: به همسرانت بگو؛ منظور آن نه زنی است که آن زمان در همسری رسول الله ﷺ بودند و از او می خواستند تا نفقه شان بیشتر شود و رسول الله ﷺ از مالی برخوردار نبود که نفقه ی آنان را بيفزاید.

﴿فَتَعَالَيْنَ﴾: بیايید نزد رسول خدا؛ آن زمان رسول الله ﷺ، یک ماه از همسرانش فاصله گرفته بود.

﴿أُمَتِّعْكُنَّ﴾: شما را بهره مند کنم؛ در این جا منظور مقدار مالی است که بنا بر توانایی، از سوی شوهر به زن مطلقه داده می شود.

﴿وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾: شما را به بهترین شیوه طلاق دهم تا زبانی نبینید.

﴿تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ﴾: اگر خشنودی الله و فرستاده اش و بهشت پرنعمت را می خواهید.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ﴾: الله متعال برای نیکوکاران شما... یعنی برای همسران رسول الله ﷺ، که علاوه بر احسان در عبادت الله، با رسول الله ﷺ نیز نیکی نمودند.

﴿بِفَلْحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ﴾: به بداخلاقی و اخلاق ناشایستی که رسول الله ﷺ را بیازارد.

﴿يُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ﴾: عذابش دوچندان است؛ دو برابر آن مجازاتی که سایر زنان، شوهران شان را می آزارند.

﴿وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾: و این افزایش عذاب، برای الله متعال کار آسانی است.

معنای آیات:

وقتی همسران رسول الله ﷺ زنان مهاجرین و انصار را می‌دیدند که نفقه‌ی بیشتر و بهتری دارند، خواستار نفقه‌ی بیشتر شدند؛ و آن‌ها عبارت بودند از: عایشه بنت ابی‌بکر، حفصه بنت عمر، أم حبیبه بنت ابی‌سفیان، سوده بنت زمعه، أم سلمه بنت ابی‌أمیه، زینب بنت جحش، میمونه بنت حارث هلالی، جویریة بنت حارث مصطلقی، صفیه بنت حُیّی بن اخطب نضری. مادرمان عایشه رضی الله عنها این درخواست را نزد رسول الله ﷺ مطرح نمود؛ پس رسول الله ﷺ که توان پرداخت آن مقدار را نداشت، بسیار متأثر شد و یک ماه کامل از همسرانش دوری گزید؛ تا این‌که الله متعال، آیه‌ی تخییر را نازل نمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾ ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر زندگانی دنیا و زینتش را می‌خواهید؛ خوردنی و نوشیدنی لذیذش و لباس آراسته‌اش و زیورات زیبایش ﴿فَتَعَالَيْنَ أُمْتِعَنَّ﴾ بیاید تا شما را (از متاع دنیا) بهره‌مند سازم، از اموالی برخوردار کنم؛ این اموال، همان است که شوهر به هنگام طلاق، بنابر توانایی خود، به همسر مطلقه‌ی خویش می‌دهد. ﴿وَأَسْرَحَنَّ سَرَاخًا جَمِيلًا﴾ و به طرز نیکویی رهای‌تان کنم (طلاق‌تان دهم)؛ چنانکه زبانی نبینید؛ ﴿وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ﴾ و اگر (خشنودی) الله و پیامبرش و سرای آخرت (بهشت) را می‌خواهید؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ پس بی‌گمان الله برای نیکوکاران‌تان (که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش هستند)، پاداش بزرگی فراهم کرده است. پاداش همنشینی با رسول الله ﷺ در درجات والای بهشت.

رسول الله ﷺ نیز به اطاعت از فرمان الله متعال، به همسرانش حق انتخاب داد؛ نخست به عایشه رضی الله عنها گفت: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَذْكَرَ لَكَ أَمْرًا لَا تَقْضِينَ فِيهِ شَيْئًا حَتَّى

۱- عموم اهل سنت نظرشان این است که چون مردی همسرش را مختار نماید و همسرش طلاق را انتخاب کند، طلاق می‌شود؛ اما در صورتی که به او اختیار دهد و عدم طلاق را انتخاب کند، چیزی متوجه او نیست و طلاقی روی نمی‌دهد مادامی که آن را انتخاب نکرده و عدم آن را ترجیح داده که باقی ماندن در همسری شوهرش می‌باشد.

تَسْتَأْمِرِي أَبَوَيْكَ!»: «موضوعی را به تو پیشنهاد می‌کنم؛ ولی تا وقتی با پدر و مادرت مشورت نکرده‌ای، در تصمیم‌گیری عجله نکن»؛ آن‌گاه این آیه را تلاوت نمود؛ پس مادرمان عایشه رضی الله عنها، خشنودی الله و فرستاده‌اش و سرای آخرت را برگزید؛ به دنبال او دیگر همسران رسول الله صلی الله علیه و آله نیز چنین کردند؛ پس الله متعال آنان را گرامی داشت و بزرگواری نمود و بر پیامبرش چنین نازل کرد: ﴿لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ از این پس (جز همسرانت) دیگر زنان برایت حلال نیستند و روا نیست زنان دیگری جایگزین این‌ها کنی؛ هرچند خوبی‌های آن‌ها تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آن‌ها شوی و الله بر همه چیز شاهد و نگهبان است.

الله متعال به مادران مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَنْسَاءَ النَّبِيِّ^۲ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ^۳ مُبَيَّنَةٍ﴾ ای زنان پیامبر! هر کدام‌تان که مرتکب کار ناشایست آشکاری شود؛ مثلاً با رسول الله صلی الله علیه و آله بداخلاق باشد، الله متعال در روز قیامت، ﴿يُضَعِّفُ لَهَا الْعَذَابَ ضِعْفَيْنِ﴾ عذاب را برایش دوچندان می‌کند؛ زیرا آزار دادن رسول الله صلی الله علیه و آله در دایره‌ی کفر می‌گنجد؛ ﴿وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ و این (دو برابر کردن عذاب)، برای الله آسان است؛ چنین مجازاتی از دو جهت است؛ یکم آن که آزاررساندن به رسول الله صلی الله علیه و آله به کفر می‌انجامد؛ دوم به خاطر مقام و شرافت والای مادران مؤمنان است؛ پس اگر کار نادرستی انجام دهند، بسیار بدتر از چیزی که هست می‌نماید؛ زیرا چنین کاری از همسران فرستاده‌ی الله بسیار ناپسند و بعید است.

رهنمود آیات:

۱- دادن حق انتخاب به زنان، امری مشروع است و اگر طلاق را برگزیدند، پس طلاق رخ می‌دهد.

۱- لفظ از مسند احمد: ۲۴۷۲۱؛ با الفاظی مشابه در صحیح مسلم: ۱۴۷۸.

۲- الله متعال آنان را با عنوان همسران پیامبر مخاطب قرار می‌دهد و به این ترتیب شرافت و جایگاه و کمال آنان را بعد از انتخاب الله و رسولش و سرای آخرت، یادآور می‌شود.

۳- چون لفظ «فاحشة» با «ال» به صورت معرفه «=الفاحشة» ذکر شود، مراد از آن زناست؛ و چون به صورت نکره «=فاحشة» ذکر گردد، به معنای نافرمانی است؛ چنانکه در این آیه ذکر شده است.

۲- کمال و بزرگی و شرافت همسران رسول الله ﷺ که خشنودی الله و فرستاده‌اش و بهشت را بر دنیا و ظاهر زیبایش برگزیدند.

۳- اینکه مرد پس از طلاق همسرش، به اندازه‌ی توان خویش، مالی را به او بدهد، امری مشروع است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ﴾ شخص توانمند به اندازه‌ی توانش و شخص فقیر هم به اندازه‌ی توانش.
۴- وجوب احسان عام و خاص؛ خاص با زن و شوهر؛ عام با فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش.

۵- اشاره به این اصل که: کار زشتی که از شخص عالم و بزرگواری سر بزند، بدتر و قبیح‌تر از آن است که توسط شخصی جاهل و پست رخ دهد؛ چراکه کارهای خوب افراد نیکوکار، در نزد مقربان درگاه الهی، کارهایی خرد و ناچیز شمرده می‌شود. این مثل‌ها، برای عبرت و پند است.

﴿وَمَنْ يَفْتُنْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾ يَنْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۳۲﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾ وَأَذْكُرَنَّ مَا يُثَلَّىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۴﴾﴾ [الأحزاب: ۳۱-۳۴].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ يَفْتُنْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: و هرکس از شما فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشد.

﴿نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ﴾: پاداش عمل صالحش را دو برابر سایر زنانی می‌دهیم که همسر پیامبر نیستند.

﴿وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾: و روزی بزرگی برایش در بهشت آماده می‌کنیم.

﴿يَنْسَاءَ اللَّيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ﴾: ای همسران پیامبر! شما در فضیلت همانند سایر زنان نیستید.

﴿إِنِ اتَّقَيْنَنَّ﴾: شما بزرگوارتر و بهتر هستید؛ به شرط آن که تقوای الهی پیشه سازید.

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾: به خاطر شرافت و مقامتان، نرم و نازک سخن نگوئید.
﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾: تا مبدا کسی که در دلش بیماری نفاق یا شهوت است، طمع کند.

﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾: و سخن نیکو بگوئید؛ و با صلابت سخن بگوئید.
﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾: و در خانه‌هایتان بمانید و تنها از روی نیاز و ضرورت از آن بیرون بروید.

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾: و همچون زنان دوران جاهلیت، با آرایش بیرون نروید.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ﴾: الله متعال شما را به رعایت عفت و حجاب و ماندن در خانه فرمان داد تا شما را از ناپاکی و بدی دور نگه دارد.
﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾: و یاد کنید آنچه را که از آیات الله و حکمت، (قرآن و سنت) در خانه‌هایتان خوانده می‌شود؛ تا با فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، سپاس‌گزاری کنید.

معنای آیات:

همچنان روی سخن با همسران پیامبر و مادران مومنان است؛ آنان که با انتخاب خشنودی الله و فرستاده‌اش و سرای آخرت، نزد الله و فرستاده‌اش و بلکه همه‌ی مومنان، از مقام والایی برخوردار شدند؛ الله متعال به آنان خبر می‌دهد: ﴿وَمَنْ يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ هر کدامتان که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش باشد؛ از دستورات الله و رسولش اطاعت و از نهی آنان دوری کند و در زندگی با او رفتار بدی نداشته باشد و سبب آزار او نشود ﴿وَتَعْمَلْ صَالِحًا﴾ و کارهای شایسته انجام دهد، ﴿تُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ﴾ پاداشش را (نسبت به سایر زنان امت)، دو بار به او می‌دهیم.

﴿وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ و (در بهشت)، برایش روزی نیکی آماده کرده‌ایم. و این آیات مژده‌ی بهشت بود برای نه همسر رسول الله ﷺ که آیات در شان آنان نازل گردید.

﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۗ اِنۡ اَتَّقِيْنَ﴾ ای زنان پیامبر! (مادران مومنان!) شما مانند هیچ‌یک از زنان دیگر نیستید، اگر تقوا داشته باشید؛ مقام و شرف‌تان بزرگ‌تر و والاتر است؛ شما مادران مؤمنان و همسران آخرین فرستاده‌ی الله هستید؛ پس جایگاه خود را بدانید و بیش از هر زن دیگر فرمانبردار الله و رسولش باشید؛ ارزش و جایگاه‌تان را بشناسید با اطاعت کردن بیشتر و بهتر؛ و این‌همه، با تقوای شما حاصل می‌گردد؛ پس رعایت تقوا کنید که بدون تقوا قابل ذکر نیستید و در مقام سایر زنان هستید و از چنین امتیازاتی برخوردار نخواهید بود؛ ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾^۱ پس (چون با مردانه بیگانه سخن گفتید) نرم و نازک سخن نگوئید؛ ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ تا شخصی که در قلبش بیماری نفاق و شهوت است، طمع نورزد و از گفتگو با شما لذت نبرد؛ ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ و سخن درست بگوئید؛ سخنی که مفهوم را درست و کامل برساند بدون اینکه نیاز به زیاده‌گویی و استفاده از کلمات بیشتر باشد.

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ و در خانه‌های‌تان بمانید و فقط برای رفع نیازتان از آن بیرون بیایید؛ ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ﴾ و (چون برای نیازی از خانه خارج شدید) به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید؛ زنان در دوران جاهلیت و پیش از اسلام، خودآرایی می‌کردند و در راه رفتن و سخن گفتن، توجه مردان را جلب می‌کردند تا فخرفروشی کنند و مردان را به فتنه بیندازند.

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ﴾ و نماز را به پای دارید؛ نمازی که تمام ارکان و شرایط و واجباتش کامل و در وقتش و با خشوع باشد؛ ﴿وَأَتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و زکات را پردازید و با انجام امر و دوری از نهی الله و فرستاده‌اش فرمانبردار آنان باشید؛ ای

۱- ابن عباس می‌گوید: زن به هنگام سخن گفتن با افراد بیگانه، به سخن گفتن توأم با درستی تشویق می‌شود بدون اینکه صدایش را بالا ببرد؛ چراکه زن مامور به سخن گفتن با صدای آرام است.

خانواده‌ی پیامبر! الله متعال شما را به این موارد امر نمود چون ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و چنان‌که باید شما را پاکیزه سازد؛ پاکیزه از هر ناپاکی که روح را آلوده سازد.

آن‌گاه الله متعال آنان را اندرز می‌دهد و برخی نعمت‌های خویش را به آنان یادآور می‌شود: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ و یاد کنید آن‌چه را که از آیات الله و حکمت (اعم از قرآن و سنت)، در خانه‌های‌تان خوانده می‌شود.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ بی‌گمان الله، (با شما خانواده‌ی پیامبر)، دارای لطف بی‌کران و آگاه (به احوال شما) است؛ پس به الله اعتماد کنید و امورتان را به او بسپارید؛ منظور از اهل بیت در این آیه، همسران رسول الله ﷺ فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین و علی ؑ داماد پیامبر می‌باشد.^۲

رهنمود آیات:

- ۱- شرافت و بزرگی مسلمان، به تقوای اوست؛ ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ بزرگواریتین شما نزد الله، باتقواترین شماست.
- ۲- اشاره به برتری و شرافت مادران مؤمنان رضی الله عنهن.

۱- معنای کلی آیه این است که: قصد الله متعال از آنچه شما را بدان امر و نهی می‌کند، این است که شما را از هر عیب و نقصی محفوظ داشته و به کمالات مزین کند نه اینکه بر شما سخت بگیرد.

۲- اینکه رافضیان اهل بیت پیامبر را محصور در علی و فاطمه و حسین می‌دانند و همسران پیامبر را اهل بیت او نمی‌شمارند، نشأت گرفته از جهل آنان و قواعدی است که در دین‌شان وضع شده تا از اسلام خارج و از جماعت مسلمانان دور بمانند؛ این درحالی است که مخاطب آیه همسران پیامبر است و حدیث کساء با اینکه سایر همسران پیامبر از اهل بیت او هستند، منافاتی ندارد؛ زیرا توأم با صیغه‌ای از صیغه‌های حصر وارد شده در قرآن نیست؛ و حدیث کساء که ام المومنین عایشه روایت نموده، از این قرار است که می‌گوید: یک صبح، رسول اللص که یک چادر مویی سیاه و نقش‌دار پوشیده بود، از خانه بیرون رفت. آنگاه حسن بن علی آمد. رسول خدا او را زیر چادر گرفت. بعد از آن، حسین آمد و همراه حسن وارد چادر شد. سپس فاطمه آمد و رسول خدا او را نیز وارد چادر نمود. آنگاه علی آمد. رسول الله او را نیز وارد چادر نمود و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. مسلم (۲۴۲۴)

﴿وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ﴾: مردان و زنانی که در انجام عبادت و دوری از گناه، شکيبا هستند؛ نه عبادتی را ترک می‌کنند و نه به هیچ گناهی نزدیک می‌شوند؛ و در سختی و آزمایش صبورند و لب به شکایت و ناسزا نمی‌کشایند.

﴿وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ﴾: مردان و زنانی که در برابر الله فروتن هستند.

﴿وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ﴾: مردان و زنان مؤمنی که زکات و نیز اضافه‌ی دارایی خویش را به هنگام نیاز صدقه می‌دهند.

﴿وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ﴾: مردان و زنان مؤمنی که شرمگاه خود را از حرام حفظ می‌کنند.

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾: مردان و زنان مؤمنی که با قلب و زبان و حداقل سیصد مرتبه در شبانه روز در نمازهای پنجگانه الله را یاد می‌کنند.

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً﴾: الله متعال برای چنین زنان و مردانی، آمرزش گناهان را آماده نموده است.

﴿وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾: پاداش بزرگ، یعنی بهشت پر نعمت.

معنای آیات:

هرچند این آیه در پاسخ به سوال همسران پیامبر نازل شد که از رسول الله ﷺ پرسیدند: چرا در قرآن، آن‌گونه که از مردان سخن به میان آمده، درباره‌ی زنان چیزی نگفته است؟ پس الله متعال این آیه را نازل فرمود^۱. اما مناسبت آن با آیات پیش از آن روشن است؛ وقتی الله متعال اهل بیت را به نیکی ستود، مردان و زنان مسلمان با شنیدن این آیات، برای رسیدن به درجات والا و کسب خیر و خوبی که برای اهل بیت میسر شده بود، مشتاق شدند؛ بنابراین الله متعال فرمود: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ

۱- ترمذی از ام عماره انصاری روایت نموده که نزد رسول خدا رفت و گفت: هرچه نازل شده در مورد مردان است و چیزی در مورد زنان نمی‌بینم؟ پس این آیه نازل شد. و احمد و نسائی و ابن جریر از ام سلمه روایت کرده‌اند که می‌گوید: گفتم: چرا از ما زنان همچون مردان ذکری در قرآن نشده است که این آیه نازل شد.

وَالْمُسْلِمَاتِ^۱ بی گمان مردان و زنان مسلمان که فقط تسلیم دستورات الله و فرستاده اش هستند و به کسی جز آن ها توجهی ندارند ﴿وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ و مردان و زنان با ایمانی که الله را به عنوان رب و معبود، محمد ﷺ را به عنوان پیامبر و فرستاده و اسلام را به عنوان دین و آیین خویش پذیرفتند و بدان باور دارند؛ ﴿وَالْقَلْبَتِينَ وَالْقَلْبَتَاتِ﴾ و مردان و زنان فرمانبرداری که در سختی و راحتی و در نهمان و آشکار و در هر حالی و در حد توان بشری، از دستورات الله و فرستاده اش اطاعت می کنند؛ ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ و مردان و زنان راست کردار و راست گفتار؛ ﴿وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ﴾ و مردان و زنانی که در انجام عبادت و دوری از گناه، شکیبا هستند؛ نه هیچ عبادتی را رها می کنند و نه به هیچ گناهی نزدیک می شوند؛ و در سختی و آزمایش راضی و تسلیم و صبورند و لب به شکایت و ناسزا نمی گشایند. ﴿وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ﴾ و مردان و زنان فروتن که در نماز و در تمامی عبادات، برای الله متعال خاشع و فروتنند؛ ﴿وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ﴾ و مردان و زنانی که زکات شان را می پردازند و به وقت نیاز از اموال اضافی خود صدقه می دهند؛ ﴿وَالصَّامِيْنَ وَالصَّامِيَاتِ﴾ و مردان و زنان روزه داری که رمضان، عاشورا و روزه های نفلی را روزه می گیرند؛ ﴿وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ﴾^۲ و مردان و زنان مسلمانی که شرمگاه شان را از حرام حفظ می کنند؛ و آن را برهنه و آلوده به فحشا نمی کنند؛ ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾^۳ مردان و زنانی که الله را (در شب و روز، با قلب و

۱- به ذکر اسلام آغاز شده چون مشخصه ای برای دین محمدی است که ایمان و عمل اعضا را دربرمی گیرد؛ سپس ایمان را ذکر می کند که همچون نیروی محرکه ای بیان حق و اطاعت از الله و رسولش می باشد.

۲- در ادامه ی «الحافظات» واژه ی «فروجهن» حذف شده است چون ذکر آن در مورد مردان، بیانگر آن در مورد زنان می باشد؛ و همچنین ذکر و شنیدن از شرمگاه زنان شایسته نیست و یکی از شاخصه های این امت عدم رضایت از ذکر زنان جهت حفظ و صیانت از ابتدال و اهانت می باشد.

۳- مجاهد می گوید: بنده مصداق کسانی که ذکر زیادی از الله متعال دارند، نمی شود تا اینکه ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده ذکر و یاد او را بر زبان داشته باشد. و ابوسعید خدری می گوید: هرکس همسرش را در شب بیدار کند و چهار رکعت نماز بخواند، از مصادیق مردان و زنانی خواهند بود که الله متعال را بسیار یاد می کند.

زبان) بسیار یاد می‌کنند؛ ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ الله برای همه‌ی آنان آموزش (گناهان) و پاداش بزرگی (یعنی بهشت) آماده کرده است. پاداشی در برابر طاعات‌شان بعد از ایمان؛ الله متعال ما را از آن‌ها قرار دهد.

رهنمود آیات:

۱- مزده‌ی زنان و مردان مسلمان به آموزش گناهان و ورود به بهشت؛ اگر ده صفت و ویژگی را دارا باشند که الله متعال برمی‌شمارد. از اسلام تا ذکر و یاد الله متعال.

۲- بیان فضیلت صفات مذکور در آیه بر سایر صفات؛ داشتن چنین صفاتی، سبب آموزش گناه و ورود به بهشت می‌گردد.

۳- تأکید بر اصل برابری زن و مرد در کردار و پاداش؛ البته اعمالی خاص زنان یا مردان وجود دارد که هر یک در برابر انجام آن کارها، پاداشی دریافت می‌کنند.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ۝﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۝ مَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۗ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ۝ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ۝ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝﴾ [الأحزاب: ۳۶-۴۰].

شرح کلمات:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ﴾: بر زن و مرد مؤمن شایسته نیست.

﴿أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾: که در حکم الله و فرستاده‌اش حق انتخاب و اختیار داشته باشند که آیا انجام دهند یا ندهند.

﴿فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾: راه درست را کاملا به بیراهه رفتند و گمراه شدند.
 ﴿أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ﴾: الله با عطای اسلام به زید بن حارثه او را بهره‌مند نمود و تو با آزادی او از بردگی.

﴿وَأَتَقِ اللَّهَ﴾: درباره‌ی همسرت، از الله بترس و برای طلاق دادنش تلاش نکن.
 ﴿وَوَخْفِي فِي نَفْسِكَ﴾: تو می‌دانی که اگر زید، همسرش زینب را طلاق دهد، الله متعال او را به ازدواج تو در می‌آورد تا مردم بدانند که ازدواج با همسر پسرخوانده جایز است و این مساله سبب ابطال حرمت ازدواج با همسر فرزندخوانده می‌شود؛ اما تو اطلاع از این مساله را پنهان می‌کنی.

﴿مَا أَلَّهُ مُبْدِيهِ﴾: حتما الله آن را آشکار می‌نماید؛ منظور از آن، ازدواج رسول الله ﷺ با زینب بعد از طلاقش می‌باشد.

﴿وَتَخْتَبِي النَّاسَ﴾: و از مردم می‌ترسی که بگویند: پیامبر ﷺ با همسر مطلقه برده‌اش زید ازدواج کرده است.

﴿وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾: شایسته‌تر آنست که از الله بترسی. از او که اراده‌اش بر این ازدواج رفته است.

﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطْرًا﴾: و چون زید از آن زن کام برگرفت و رغبتی برای زید در ماندن با او نماند، چون اصالت و نسب زینب برتر از زید بود و این امر سبب اختلاف‌شان گشت و رغبتی در میان‌شان باقی نگذاشت، زینب را ترک گفت.

﴿رَزَوَجْنَاكَهَا﴾: او را به ازدواج با تو درآوردیم؛ این الله متعال بود که زینب را ﷺ را به ازدواج فرستاده‌اش محمد ﷺ درآورد؛ این ازدواج مبارک، در سال ۵ هجری رخ داد و مردم با گوشت و نان پذیرایی شدند.

﴿لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ﴾: تا بر مؤمنان گناهی نباشد که با همسران مطلقه‌ی پسرخوانده‌های‌شان ازدواج کنند.

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾: فرمان الله که در لوح محفوظ ثبت شده است، حتما رخ

می‌دهد.

﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾: فقط از الله می ترسند و هر چه فرمان دهد، انجام می دهند و به سخن مردم توجهی ندارند.

﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾: و همین بس که الله نگاهدار کردار بندگان و حسابرس آن ها در روز حساب است.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾: محمد، پدر هیچ مردی مانند زید نیست؛ آن زمان، پسران رسول الله ﷺ در کودکی وفات کرده بودند.

﴿وَحَاثَمَ الْتَبِيِّئِينَ﴾: آخرین پیامبر است؛ و پیامبری بعد از او نمی آید. اگر قرار بود بعد از او پیامبری بیاید، پسرش برای این کار شایسته تر بود؛ مانند فرزندان ابراهیم و یعقوب و داود عليهم السلام.

معنای آیات:

این آیات، سرآغاز ماجرای ازدواج زید بن حارثه کلبی با زینب بنت جحش دختر امیمه بنت عبدالمطلب عمه‌ی رسول الله ﷺ می باشد؛ پس از اینکه الله متعال فرزندخواندگی را تحریم نمود و فرمود: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ فرزندخواندگان تان را فرزندان تان قرار نداده است؛ ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ﴾ فرزندخواندگان را با نام پدران شان خطاب کنید؛ پیرو این تحریم، احکام دیگری نیز تحریم گشت؛ مانند ارث بردن فرزندخوانده. و اینکه مطلقه‌ی فرزندخوانده بر کسی حرام نیست که او را به فرزندخواندگی پذیرفته و او را به خود نسبت داده است؛ و به این ترتیب احکام مذکور که لازمه‌ی فرزندخواندگی بود، تحریم گشت؛ و پذیرش و اجرای این احکام، برای مردم آسان نبود؛ زیرا آن ها از دوران جاهلیت و حتی در صدر اسلام، بدان می پرداختند و عادت و انس داشتند؛ دشوار بود که چند شبهه این مساله را بپذیرند و بدان اعتراف کنند. اما اراده‌ی الله متعال بر این رفته بود که این حکم نیز تحریم گردد؛ لذا به فرستاده اش الهام نمود تا زینب را برای پسرخوانده اش زید خواستگاری کند؛ و زینب گمان داشت که رسول الله ﷺ، او را برای خودش خواستگاری کرده است تا یکی از امهات المومنین باشد؛ اما چند شب بعد که متوجه شد برای زید، غلام رسول الله ﷺ خواستگاری شده، از سر تعصب چنین گفت: امکان ندارد که یک زن شریف و والانسب، با یک غلام ازدواج کند. و برادرش عبدالله بن جحش نیز با او هم صدا شد. پس الله

متعال این آیه را نازل فرمود: ^۱ ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾^۲ سزاوار هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که چون الله و پیامبرش به کاری حکم دهند، برای آن‌ها در کارشان اختیاری باشد. ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ و هرکس از الله و پیامبرش نافرمانی کند، دچار گمراهی آشکاری شده است. با نزول این آیه، زینب برای ازدواج با زید رضایت داد و زید با او ازدواج کرد. اما بنابر سرشت و خوی انسانی، نتوانست شرافت و نسب خود را بر زید پنهان کند و پیوسته آن را ابراز می‌داشت تا جایی که زید متوجه شد چنین ازدواجی سرانجام ندارد و بهتر آن‌ست که پایان یابد؛ پس درباره طلاق زینب، با رسول الله ﷺ مشورت کرد؛ اما رسول الله ﷺ وی را از این کار بازداشت؛ زیرا می‌دانست با طلاق زینب، الله متعال برای پایان بخشیدن به احکام فرزندخواندگی، زینب را همسر رسول الله ﷺ می‌نماید؛ پس به زید فرمود: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ همسرت را نگاه دار و تقوای الهی پیشه کن؛ و بدون ضرورت و بی‌آنکه نیازی به طلاق باشد، او را طلاق نده و بر این خُلق همسرت صبور باش؛ اما الله متعال، فرستاده‌اش را این‌گونه سرزنش نمود: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾^۴ و زمانی (را به یاد آور) که به کسی که الله به او نعمت (اسلام) داده بود و تو نیز به او نعمت (آزادی از بردگی) دادی، می‌گفتی: همسرت را

۱- عبدالرزاق در [تفسیر: (۱۱۷/۲)]، و طبری در [جامع البیان: (۹/۲۲)]، و طبرانی در [المعجم الکبیر: (۳۶/۲۴)، ۳۷ رقم ۱۲۳، ۱۲۴] از چند طریق از قتاده تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

طبری در [جامع البیان: (۹/۲۲)] از دو طریق از ابن ابی‌نجیح از مجاهد نقل نموده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

۲- این آیه دلیل و نصی در اعتبار هم کفو بودن در دین و نه نسب، در امر ازدواج می‌باشد.
 ۳- زید نزد رسول خدا آمد و گفت: زینب با زبانش مرا اذیت نموده و چنین و چنان می‌کند؛ و من می‌خواهم او را طلاق دهم؛ پس رسول خدا به او گفت: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ».
 ۴- ترمذی از عایشه روایت نموده که می‌گوید: اگر رسول الله چیزی اط‌وحی را پنهان می‌کرد، این آیه را کتمان می‌کرد که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾. و همین مساله را در مورد آیه‌ی سوره‌ی «عَبَسَ وَتَوَلَّى» نیز ذکر می‌کند.

نگاه دار و تقوای الهی پیشه کن؛ ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ^۱ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ و در دلت چیزی را پنهان می‌داشتی که الله آن را آشکار می‌کند؛ و آن، امر ازدواج با زینب بود؛ ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ^۲﴾ و تو از مردم می‌ترسیدی که بگویند: محمد با زن پسرش زید ازدواج کرده است؛ ﴿وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَهُ^۳﴾ حال آنکه الله به اینکه از او بترسی، سزاوارتر است. الله متعال از تو می‌خواهد که بعد از طلاق زینب و پایان یافت عده‌اش با او ازدواج کنی و احکام فرزندخواندگی را باطل نمایی.

﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا﴾ و چون زید او را طلاق داد ﴿زَوَّجْنَاكَهَا﴾ این بانو را به ازدواج تو درآوردیم^۴؛ ﴿لِيَكُنِيَ لَكَ يَتِيمًا﴾ تا بر مؤمنان تنگنایی در زمینه‌ی ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان نباشد، پس از آنکه طلاق‌شان دهند. ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ و فرمان الله، انجام‌شدنی است؛ و حتما رخ می‌دهد. ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾ بر پیامبر در آنچه الله بر او فرض نموده (تا بگوید یا انجام دهد)، هیچ تنگنا و گناهی نیست؛ ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾ همانند قانون و آیین الله درباره‌ی کسانی که پیش از این گذشتند؛ یعنی پیامبرانی که دستورات الله را گفتند و انجام دادند و در این میان، تنگنا و گناهی بر آنان نبود؛ ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ و امر الهی سنجیده و به اندازه‌ی مقرر و مشخص است؛ و قطعاً رخ می‌دهد. ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ آنان که پیام‌های الله را

۱- اگر گفته شود: چگونه رسول خدا زید را به عدم طلاق زینب امر می‌کند، درحالی که می‌داند زید او را طلاق خواهد داد و الله متعال زینب را به ازدواج با او درمی‌آورد؟ پاسخ این است که: اشکالی متوجه این مساله نیست؛ چنانکه الله متعال بنده را به ایمان و اسلام امر می‌کند درحالی که می‌داند وی ایمان نمی‌آورد؛ چون امر برای اقامه‌ی حجت و دانستن عاقبت است.

۲- رسول خدا از این مساله می‌ترسید که منافقان و یهود شایع کنند و بگویند: آیا از ازدواج همسر پسر نهی می‌کند و خود با همسر پسرش زید ازدواج می‌کند.

۳- روایت شده که زینب به رسول خدا می‌گفت: من از سه فضیلت برخوردارم که هیچیک از همسرانت از آن‌ها بهره‌مند نیست: جد من و شما یکی است؛ الله متعال از بالای آسمان شما را به ازدواج من درآورد و سفیر این ازدواج، جبرئیل بوده است.

می‌رسانند (و به سخنان مردم توجهی ندارند) و از الله می‌ترسند و (در آنچه الله بر آنان فرض نموده) از کسی جز او نمی‌ترسند. ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ و همین بس که الله حسابرس است؛ کردار بندگان را ثبت نموده و همان‌گونه که هست محاسبه و جزای آن را می‌دهد؛ ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾ محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ نه زید و نه هیچکس دیگری؛ پسرانش هیچ کدام به سن بلوغ نرسیدند؛ سه پسر با نام‌های قاسم، طاهر و طیب از خدیجه و یک پسر به نام ابراهیم، از ماریه قبطیه؛ و اکنون می‌تواند با همسر طلاق داده‌ی زید ازدواج کند؛ زیرا اصلاً زید پسر او نیست؛ هرچند پیش از پایان یافتن فرزندخواندگی و احکامش، زید به محمد خوانده می‌شد؛ ﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ بلکه فرستاده‌ی الله و آخرین پیامبر است؛ پس پیامبری پس از او نمی‌آید؛ اگر چنین بود، پسری می‌داشت تا وظیفه‌ی رسالت را به عهده گیرد؛ همانند فرزندان ابراهیم و اسحاق و یعقوب و داود علیهم‌السلام؛ و چون اراده‌ی الله بر این رفته است که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آخرین فرستاده و پیامبرش باشد و به وسیله‌ی او رسالت‌های خود را به پایان برد، پس به بقای هیچ‌یک از فرزندان پسرش اجازه نمی‌دهد و همگی در سن کودکی و پیش از بلوغ از دنیا می‌روند؛ اما دختران رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بزرگ شدند و ازدواج کردند؛ فرزندان به دنیا آوردند و همگی جز فاطمه، در زمان حیات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به آخرت رفتند؛ فاطمه نیز شش ماه پس از وفات پدر، به آخرت رفت. ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ و الله، به هر چیزی داناست. هرچه می‌گوید درست است و هرچه حکم می‌نماید، عدل و انصاف است؛ و قانونی که قرار می‌دهد، سراسر خیر و خوبی است؛ پس باید تسلیم و فرمانبردار احکام الله باشید که سودمندتر و بهتر است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این‌که مؤمن واقعی در دستوری که الله و فرستاده‌اش صادر می‌کنند، حق انتخاب برای انجام‌دادن یا ندادنش ندارد.
- ۲- کسی که از فرمان الله و فرستاده‌اش سرکشی کند، از راه هدایت و درست، به بیراهه و گمراهی می‌رود.
- ۳- بیان امکان عتاب و سرزنش الله متعال نسبت به فرستاده‌اش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
- ۴- اشاره به میزان حیا و شرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

۵- الله متعال بر زید منت نهاد و از روی بزرگواری، نامش را در قرآن آورد تا برای همیشه بر زبان مسلمانان جاری شود.

۶- زینب تسلیم امر الله شد و انتخاب الله را بر انتخاب خود ترجیح داد؛ و به این ترتیب الله متعال او را برای همسری با فرستاده‌اش برگزید و این ازدواج را از بالای هفت آسمان به انجام رسانید؛ زینب همیشه این بزرگواری الله بر خویش را، مایه‌ی افتخار خود می‌دانست.^۱

۷- تأکید بر این حدیث: «مَا تَرَكَ عَبْدٌ شَيْئًا لِلَّهِ إِلَّا عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ»^۲: «هیچ بنده‌ای نیست که به خاطر الله از چیزی دست بکشد مگر اینکه الله متعال چیز بهتری را جایگزینش می‌نماید».

۸- باطل شدن احکام فرزندخواندگی در جاهلیت.

۹- تأکید بر نبوت و پیامبری محمد ﷺ و اینکه آخرین پیامبر است و پیامبری بعد از او نیست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٤﴾﴾
[الأحزاب: ۴۱-۴۴].

شرح کلمات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: ای کسانی که ایمان آوردید به اینکه الله رب و معبودتان باشد و اسلام دین و آیین‌تان و محمد ﷺ پیامبرتان.

﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾: الله را با قلب و زبان‌تان، بسیار یاد کنید.

۱- «فَكَانَتْ زَيْنَبُ تَفَخَّرَ عَلَىٰ أَرْوَاحِ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: زَوَّجَنُّنَّ أَهَالِيكُنَّ، وَزَوَّجَنِي اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَوَاتٍ» [صحيح بخارى: ۷۴۲۰] «زینب در بین زنان پیامبر ﷺ افتخار می‌کرد و می‌گفت: شما با رضایت خانواده‌هایتان ازدواج کردید اما مرا الله متعال از بالای هفت آسمان به ازدواج رسول الله ﷺ در آورده است».

۲- با الفاظی مشابه در مسند احمد: ۲۰۷۳۹ و ۲۰۷۴۶ و ۲۳۰۷۴. «إِنَّكَ لَنْ تَدَعَ شَيْئًا لِلَّهِ إِلَّا بَدَّلَكَ اللَّهُ بِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَّكَ مِنْهُ» حکم سند: صحيح.

﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾: و صبح و شام او را تسبیح کنید و بگوئید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾: او ذاتیست که بر شما رحمت می فرستد و به شما مهربانی می نماید.

﴿وَمَلَائِكَتُهُ﴾: و فرشتگانش برای تان طلب مغفرت و آمرزش می کنند.

﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ﴾: بر شما رحم و مهربانی می نماید تا پیوسته شما را از تاریکی های کفر، به روشنایی ایمان ببرد.

﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾: درود و تحیت شان در روزی که با او دیدار کنند، سلام است؛ فرشتگان می گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾: و پاداشی بزرگ، یعنی بهشت را برای شان آماده نموده است.

معنای آیات:

و این ندای بزرگوارانه از سوی پروردگاری مهربان متوجه مومنان راستین است تا به آنان چیزی را بیاموزد که بر ایمان شان و نورشان بیفزاید؛ و به وسیله ی آن خود را از گزند دشمن شان حفظ نمایند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده اید! الله را بسیار یاد کنید؛ که یادش روح را جان و تازگی

۱- ابن عباس می گوید: هیچکس در ترک ذکر و یاد الله متعال معذور نیست جز آنکه عقل خود را از دست داده است. و در فضل ذکر روایت شده که رسول خدا فرمودند: «أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرَ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» «آیا شما را از بهترین کارتان و پاک ترینش نزد فرمانروای تان - پروردگار متعال - و از مؤثرترین عمل تان در بالا بردن درجات و جایگاه شما که برای تان از انفاق طلا و نقره بهتر است و نیز بهتر از این است که با دشمن تان روبه رو شوید و گردن آن ها را بزنید و آن ها گردن شما را بزنند، آگاه کنم؟ عرض کردند: بله. فرمود: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى». ترمذی (۳۳۷۷)

می بخشد. ﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و صبح و شام، او را تسبیح کنید؛ با ادای نماز صبح و عصر؛ و اذکار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» را پس از نمازهای پنجگانه تکرار نمایید. ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ ۲ عَلَیْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ﴾ او ذاتی است که بر شما رحمت می فرستد و رحم می نماید و فرشتگانش نیز برای شما طلب مغفرت می کنند؛ ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ تا از تاریکی های کفر به روشنایی ایمان و فرمانبرداری از الله، بیرون روید. چراکه رحمت الله و دعای فرشتگان، سبب بیرون رفتن از تاریکی و ورود به روشنایی ست. علاوه بر این، ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ الله با مومنان مهربان است و به آنان مهربانی می نماید و مجازات شان نمی کند و شقی شان نمی گرداند. ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾^۳ درود و تحیت شان در روزی که با او دیدار کنند، سلام است؛ زیرا فرشتگان از هر دروازه ای نزدشان می آیند و

۱- می تواند مراد از تسبیح، نمازهای نفلی باشد. و می تواند به معنای تسبیحاتی چون سبحان الله وبحمده باشد. چراکه از رسول خدا روایت شده که: «هرکس صد بار سبحان الله وبحمده بگوید، گناهان گذشته ی او بخشیده می شود».

۲- «الصلاة» به معنای دعا و یاد کردن به خوبی. از جانب الله متعال به معنای ثنا و ستایش بنده در میان فرشتگان است. چنانکه امام بخاری می گوید. و گفته شده: صلاة الله متعال بر بنده، به معنای رحمت اوست و صلاة الله متعال بر پیامبر، به معنای ثنا و ستایش اوست و صلاة خداوند متعال بر جز پیامبر، به معنای رحمت اوست که شامل حال آنان می شود. و این معنا دقیق تر است. اما در بین این دو دیدگاه منافاتی وجود ندارد، چراکه الله متعال می فرماید: ﴿فَأذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۲] «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم». و صلاة از جانب ملائکه به معنای دعا و اسفغان آنان است. چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَفَهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ﴾ [غافر: ۷] «فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و فرشتگانی که گرد آن حلقه زده اند، پروردگارش را به پاکی می ستایند و به او ایمان دارند و [اینگونه] برای اهل ایمان آمرزش می خواهند: پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرز و از عذاب دوزخ دور نگاه دار».

۳- روایت شده که ملک الموت مومن را قبض روح نمی کند تا اینکه به او سلام نماید. و از براء بن عازب روایت است که در مورد این آیه می گوید: ملک الموت به هنگام قبض روح مومن به او سلام می کند و روحش را از تنش جدا نمی کند تا به او سلام نماید.

می گویند: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ»؛ یعنی آرامش و امنیت نثارتان باد و هیچ ترس و اندوهی نداشته باشید. ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾ و برای شان پاداش ارزشمندی آماده نموده است که بهشت است؛ پاک و منزّه است الله متعال، ذاتی که چنین بزرگوار است و مؤمنان را چنان نیکبخت می نماید؛ ایمان به الله و فرمانبرداری از آن ذات بسیار مهربان، بسی برتر از هر چیز دیگر است؛ ذاتی که به بندگان می فرماید تا صبح و شام او را یاد نمایند و تسبیح گویند و آن گاه نعمت های ارزشمندی را نصیب شان می نماید که در وصف نمی گنجد.

رهنمود آیات:

- ۱- ذکر الله متعال و تسبیح او در صبح و شام، واجب و وظیفه است.
- ۲- الله متعال بر مؤمنان بزرگواری نموده و به آنان درود می فرستد و مهربانی می نماید و فرشتگان نیز برای شان آمرزش می خواهند.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ با اشاره به یکی از روی دادهای آن که سلام گفتن فرشتگان به بهشتیان است.
- ۴- بشارت مؤمنان راستین به بهشت.

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ
وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾ وَبَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِيع
الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذْنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾﴾

[الأحزاب: ۴۵-۴۸].

شرح کلمات:

﴿شَهِدًا﴾: گواه و شاهد بر مردمی که تو را به سوی شان فرستادیم.
 ﴿وَمُبَشِّرًا﴾: تا آنان که ایمان آورند و کار درست انجام دهند، به بهشت مژده دهی.
 ﴿وَنَذِيرًا﴾: و کافران و مشرکان را به دوزخ هشدار دهی.
 ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾: و مردم را به ایمان آوردن به الله و توحید و یگانگی اش و فرمانبرداری از او فراخوانی.
 ﴿وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾: و تو را مانند چراغ درخشانی قرار دادیم تا هرکس قصد راه یافتن به رستگاری داشت، راه را با تو بیابد.

﴿وَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾: و از منافقان و کافران که با دستور الله مخالفت می کنند و برای تو و امت دستوری صادر می کنند، اطاعت نکن.

﴿وَدَعَّ أَدْلُهُمْ﴾: آزار رساندن آنان را رها کن؛ به این صورت که آزار آنان را با آزار دیگری پاسخ نده تا اینکه امر و فرمانی در مورد آنان دریافت کنی.

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾: و بر الله توکل کن و کارت را به او بسپار که الله برایت کافی است.

معنای آیات:

پس از ندای عام الله متعال خطاب به مومنان و پیامبر، اکنون به طور خاص، فرستاده اش را خطاب می نماید؛ و این ندای خاص که متوجه پیامبر، یعنی امام و پیشوای مومنان است، از باب گرمی داشتن و همچنین مکلف نمودن او می باشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا﴾ ای پیامبر! به راستی ما، تو را گواه بر مردم فرستادیم؛ تا در روز قیامت شهادت دهی که کدام شان دعوت تو را پذیرفتند و کدامیک اجابت نکردند؛ ﴿وَمُبَشِّرًا﴾ و تو را بشارت دهنده ای (به بهشت) فرستادیم، برای کسانی که دعوت تو را اجابت نموده و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ ﴿وَنَذِيرًا﴾^۳ و تو را هشدار دهنده ای (نسبت به عذاب دوزخ) فرستادیم، برای کسانی که اعراض و روی گردانی نموده و ایمان نیاورده و هیچ عمل خیزی را انجام نداده اند. ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾ و (نیز) به حکم الله تو را دعوت دهنده ای به سوی الله فرستادیم تا بندگان الله را به سوی الله فراخوانی؛ تا به الله ایمان آورند، او را به یگانگی عبادت کنند و فرمانبرداری باشند؛ ﴿وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ و تو را چراغ درخشانی قرار دادیم تا هدایت بخش کسانی باشی که قصد رسیدن به سعادت و کمال را دارند.

۱- قرطبی می گوید: این آیه آرام بخش پیامبر و مومنان و تکریم همه ی آنان است.

۲- قتاده می گوید: شاهدهی بر امتش با تبلیغ آنان و شاهدهی بر سایر امت ها با تبلیغ پیامبران شان.

۳- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا پنج اسم دارد: محمد و احمد و ماحی و حاشر و عاقب. اما اینکه شاهد و مبشر و نذیر و رؤف و رحیم از اسامی پیامبر هستند یا نه؟ ظاهراً صفت پیامبر هستند. و عده ای این موارد را هم از اسامی پیامبر شمرده اند؛ ابن العربی در احکامش ذکر نموده که رسول خدا ۶۷ اسم دارد.

پس از دعوت آنان ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ به مؤمنان مژده بده؛ به آنان که دعوت را پذیرفتند، ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، مژده بده ﴿يَأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾ که فضل و بخشش بزرگی از سوی الله دارند؛ اینکه گناهان شان بخشیده می شود و وارد بهشت پر نعمت و آرامش همیشگی می شوند. ﴿وَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ﴾ و از کافران و منافقان اطاعت مکن و پیشنهاداتی که می دهند و با دعوت و رسالت منافات دارد، نپذیر؛ ﴿وَدَعَّ اٰذْلٰهُمُ﴾ و اذیت و آزارشان را واگذار و به آنان بی اعتنا و صبور باش تا الله به تو فرمان دهد که در برابر آنان چه اقدامی کنی؛ ﴿وَتَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ﴾ و (در همه ی کارهایت) بر الله توکل کن ﴿وَكَفٰی بِاللّٰهِ وَكِيْلًا﴾ و الله به عنوان کارساز کافی ست تا تو را در برابر مردم مصون داشته و حفظ کند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به کمال و مقام والای محمد ﷺ که الله متعال عطایش نمود.
- ۲- دعوت گری که عالم و شکیباً باشد، می تواند مردم را به راه الله فراخواند. و این دو ویژگی همان اذن دعوت است.
- ۳- اطاعت از کافران و منافقان و ستمگران و سرکشان در اموری که منافی رضایت و خشنودی الله متعال باشد، حرام است.

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُوْنَهَا فَمَتَّعُوْهُنَّ وَسَرَحُوْهُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا﴾ [الأحزاب: ۴۹].

شرح کلمات:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾: ای کسانی که ایمان آوردید، الله و فرستاده و کتاب و شریعتش را تصدیق نمودید.

۱- از عکرمه و ابن عباس روایت است که وقتی این آیه نازل شد که می فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيْرًا﴾ و رسول خدا به علی و معاذ دستور داده بود تا به سوی یمن بروند، به آنان فرمود: «بروید و بشارت دهید و متنفر نسازید و آسان بگیرید و سخت نگیرید که این آیه بر من نازل شده است: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ﴾».

﴿إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾: اگر با زنان مؤمن ازدواج نمودید و آمیزش نکردید.
 ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾: پیش از آن که با آنان خلوت نموده و همبستر شوید.
 ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ﴾: این حق برای شما وجود ندارد که از آنان بخواهید تا عده بگذرانند. زیرا گذراندن عده برای کسانی است که همبستر شده‌اند.
 ﴿فَمَتَّعُوهُنَّ﴾: پس مقداری مال به اندازه‌ی توان تان به آنان بدهید تا مایه‌ی جبرانی برای آزرده‌گی آنان باشد.
 ﴿وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾: آنان را به خوبی ترک کنید تا بدون آسیب و زیان، نزد خانواده‌ی خویش برگردند.
معنای آیه:

الله متعال بندگان مؤمنش را ندا داده و به آنان می‌آموزد و فرمان می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ^۱ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ ای کسانی که ایمان آوردید! چنانچه زنان مؤمن را به ازدواج درآوردید و سپس پیش از آمیزش با آنان طلاقشان دادید، ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ﴾ گذراندن هیچ عده‌ای برای شما بر عهده‌ی آنان نیست؛ زیرا گذراندن عده برای زنانی است که همبستری کنند تا مشخص شود که باردار هستند یا نه؛ و زنی که همبستری نداشته، روشن است که رحمش پاک است؛ و اگرهم مهریه‌ای برای‌شان معین دارید، نیمی از آن را به آنان بدهید و اگر مال و دارایی دیگری هم به آنان دادید، بهتر است؛ اما اگر مهریه‌ای معین بر آنان ندارید، پس بنابر توانایی خود، مقداری مال و دارایی به آنان بدهید که در این

۱- نکاح در حقیقت همان همبستری و به طور مشخص جماع در محل شرمگاه است. و به معنای عقد اطلاق می‌شود. چنانکه در این آیه مراد از آن عقد ازدواج می‌باشد. و اساساً در قرآن کریم نگاه به معنای عقد آمده است. چون در معنای همبستری و جماع می‌باشد. و این از ادب قرآن است که از همبستری و جماع با کنایه‌هایی چون «المباشرة»، «الملامسة»، «القربان»، «التغشی» و «الاتیان» یاد می‌کند.

۲- به مناسبت طلاق زینب توسط زید و خواستگاری پیامبر از او و اینکه الله متعال زینب را به ازدواج پیامبرش درآورد، در اینجا پرداختن به حکم مطلقه پیش از همبستری و اینکه در این صورت عده‌ای ندارد، مناسب می‌نماید. و اینکه مهریه‌ای ندارد و بلکه باید مالی به او داده شود، در صورتی که به هنگام عقد، مهریه‌ای برای او تعیین نشده باشد.

صورت پرداخت این مال و دارایی به آنان واجب است. ﴿وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ و به نیکی رهایشان نمایید تا بدون اذیت و زیانی، نزد خانواده‌ی خویش بازگردند.

رهنمود آیه:

- ۱- طلاق پیش از همبستری جایز است.
- ۲- زنی که پیش از همبستری طلاق داده شده، می‌تواند بدون گذراندن عده و در همان زمان صدور طلاق ازدواج کند.^۱
- ۳- زن مطلقه که همبستر نشده، نیمی از مهرش را می‌گیرد؛ اگر مهریه‌ای معین نداشت، مرد باید او را با مقدار مالی که قاضی بنا بر توانایی مالی مرد تعیین می‌کند، برخوردار نماید.
- ۴- آزاررساندن به زن مطلقه حرام است و باید به او اجازه داد تا به آسانی و بدون آسیبی، هر جا خواست برود.
- ۵- پرداخت مقدار مالی به زن مطلقه، امری مشروع است.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۰].

شرح کلمات:

﴿ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ﴾: مهرشان را پرداخت کردی.

۱- ظاهریه با استدلال به این آیه نظرشان این است که: هرکس همسرش را یک طلاق رجعی بدهد و پیش از پایان یافتن عده به همسرش رجوع کند و آنگاه پیش از همبستری با وی او را طلاق دهد، زن مکلف به کامل کردن عده نیست و عده‌ی دیگری هم به عده‌ی او نیست با قیاس بر مطلقه پیش از همبستری. و جمهور نظرشان این است که باید عده‌ی دیگری بگذراند و همین نظر مالک و جمهور فقهای مکه و کوفه و مدینه است.

﴿مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾: کنیزانی مانند صفیه و جویریہ که از غنایم جنگی، الله متعال نصیبت نمود.

﴿الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾: زنانی که همراه تو هجرت کردند. برخلاف آنانی که هجرت نکردند و در دارالکفر باقی ماندند.

﴿وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾: خود را به پیامبر بخشید و پیامبر نیز بدون مهریه، خواستار ازدواج با وی شد.

﴿خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: بدون مهریه، ویژه‌ی توست نه سایر مسلمانان.

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ﴾: می‌دانیم که چه چیزی بر مسلمانان مقرر کردیم.

﴿فِي أَزْوَاجِهِمْ﴾: درباره‌ی زنان‌شان؛ این که نباید بیش از چهار زن داشته باشند و زن را تنها با حضور ولی و مهریه و شهود عقد کنند.

﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾: و کنیزانی که به هر صورت در اختیار گرفتند؛ آن کنیز باید کتابی باشد و پیش از همبستری استبراء و پاکی رحم صورت بگیرد.

﴿لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ﴾: تا در ازدواج، دچار تنگنا و سختی نشوی.

معنای آیه:

در این آیات، الله متعال فرستاده‌اش را خطاب می‌نماید و فرصتی را برایش فراهم می‌نماید تا از سختی‌هایی که در مسیر دعوت تحمل می‌کند، آسوده گردد. الله متعال که از این رنج‌ها و سختی‌های دینی و دنیوی فرستاده‌اش آگاه است، با اظهار تخفیف و برداشتن سختی از او، بر او منت می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي ءَاتَيْتَ أَجُورَهُنَّ﴾ ای پیامبر! ما همسرانت را که مهرشان را داده‌ای، برایت حلال کردیم؛ ﴿وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ و نیز کنیزانی را که الله به تو داده و تو (در نتیجه‌ی جهاد) مالک‌شان شده‌ای؛ مانند صفیه بنت حبیب و جویریہ بنت حارث؛ ﴿وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَلَّتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ

مَعَكَ ﴿۱﴾ و (نیز) دخترعموها، دخترعمه‌ها، دخترخاله‌ها و دختردایی‌هاست که با تو (از مکه به مدینه) هجرت کرده‌اند؛ اما زنانی که هجرت نکردند، بر تو حلال نیستند.

﴿وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ و هر زن مؤمنی (و نه کافری) که خود را (بدون مهریه) به پیامبر ببخشد؛ ﴿أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا﴾ و پیامبر بخواهد او را به ازدواج خویش درآورد؛ و حکم این زنی که خود را به تو بخشیده، ﴿خَالِصَةً لَّكَ مِنَ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ویژه‌ی توست، نه مؤمنان؛ اگر زنی خود را به مرد مؤمنی بخشید، برای او حلال نیست، بلکه باید با پرداخت مهریه و اجازه‌ی ولی آن زن و حضور شهود، زن را به ازدواج خود درآورد.

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ به راستی ما می‌دانیم چه حکمی برای‌شان (مؤمنان) درباره‌ی همسران و کنیزان‌شان مقرر کرده‌ایم؛ چنین حکم نمودیم که مرد مسلمان، با بیش از چهار زن ازدواج نکند و ازدواجش با رعایت شروط مهریه، ولی و شاهد باشد؛ و کنیزش هم یا باید کتابی باشد یا مسلمان؛ و پس از اولین پاکی با سپری کرده یک حیض، با او همبستر شود؛ ای فرستاده‌ی ما! بر تو آسان گرفتیم و ازدواج بدون مهریه را برایت مقرر کردیم؛ این حکم، ویژه‌ی توست ﴿لَكَيْلًا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ﴾ تا هیچ سختی و حرجی بر تو نباشد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و الله (نسبت به تو و مؤمنانی که توبه کنند)، آمرزنده‌ی مهرورز است.

رهنمود آیه:

۱- الله متعال به پیامبرش بزرگواری نمود و اجازه داد تا بیش از چهار زن در اختیار داشته باشد؛ اما سایر مسلمانان فقط می‌توانند چهار زن داشته باشند؛ همچنین رسول الله ﷺ می‌توانست زنی را که خود را به او بخشیده، بدون

۱- معیت و همراهی در اینجا، به معنای اشتراک در هجرت است و نه همراهی در سفر هجرت؛ چون زنانی که هجرت کردند برای رسول خدا حلال بودند، چه این زنان با رسول خدا هجرت کردند یا با دیگران. این درحالی است که اصلاً زنی با ایشان هجرت نکردند.

مهریه و بدون ولی، عقد نماید؛ اما سایر مسلمانان باید شروط مهریه، ولی و شاهدان را رعایت نمایند^۱.

۲- تأکید بر احکام مربوط به ازدواج؛ بدون افزایش و کاهش.

۳- اشاره به رحمت و مغفرت بی کران الله متعال در حق بندگان مؤمنش.

﴿تُرْجَىٰ مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ﴿٥٢﴾ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ﴿٥٣﴾﴾ [الأحزاب: ۵۱-۵۲].

شرح کلمات:

﴿تُرْجَىٰ مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾: نوبت هر کدامشان را که خواستی، به تأخیر بیندازی.

﴿وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ﴾: هر کدامشان را که خواستی، نزد خود جای دهی.

﴿وَمَنِ ابْتَغَيْتَ﴾: بخواهی و طلب کنی.

﴿مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾: از سهمش کناره گرفته‌ای.

﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾: تنگنا و گناهی بر تو نیست تا او را بخواهی و در کنارت جای

دهی؛ الله متعال پس از این که سهم‌بندی و نوبت همسران را بر فرستاده‌اش تکلیف و واجب نمود، در این مورد او را اختیار داد.

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ﴾: این که هرکس را خواستی نزد خود بیاوری و هرکس

را خواستی به تأخیر اندازی، نزدیک‌تر است که خوشحال‌شان کند.

﴿وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ﴾: خشنودند به این که چنین اختیاری در تأخیر یا

دوری کردن یا آوردن نزد خود داری.

۱- از جمله ویژگی‌های رسول خدا این است که الله متعال اموری را بر او فرض نموده که بر امتش فرض نکرده است؛ مانند قیام شب؛ و اموری را برای او مباح نموده که برای امت مباح نکرده است؛ مانند ازدواج بدون مهریه با زنی که خود را به او بخشیده است. و بر او اموری را حرام نموده که بر امتش حرام نکرده است مانند حرام بودن دریافت زکات برای ایشان؛ قرطبی این ویژگی‌ها را در تفسیرش و ذیل همین آیه ذکر نموده است.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾: و الله می داند که شما - شوهران - در دل تان چه مقدار زنان را دوست می دارید؛ الله متعال به سبب وظایف بزرگ فرستاده اش و از باب آسان گرفتن بر او، به او حق انتخاب داد که به برخی از زنانش میل و کشش داشته باشد.

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾: و الله به ضعف بندگانش آگاه و در برابر کوتاهی آنان شکیباست و خیلی زود آن ها را مجازات نمی نماید و توبه شان را می پذیرد.

﴿لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ﴾: پس از این نه زنی که برایت برگزیدم و به این ترتیب آنان را گرمی داشتم، مجاز نیستی همسر دیگری بگیری؛ این فرمان، اکرام الله متعال در حق مادران مؤمنان بود.

﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾: و مجاز نیستی هیچ کدام را طلاق دهی و با زن دیگری به جای او ازدواج کنی.

﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾: هرچند خوبی های زنان دیگر، تو را شگفت زده کند و تو آن خوبی ها را بپسندی.

﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾: اما درباره ی کنیزانت می توانی این کار را بکنی؛ رسول الله ﷺ همسرش ماریه را از پادشاه مصر، به هدیه دریافت کرد؛ ماریه پسری به نام ابراهیم به دنیا آورد که در دوران شیرخوارگی فوت نمود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در آسان گیری بر پیامبر و ساده شدن امور برای ایشان است. پیش تر الله متعال به فرستاده اش اجازه داد که ازدواج با زنانی که ذکر نمود، به هر تعداد که می خواهد، برای او حلال است؛ و نیز این اجازه را به صورت اختصاصی برای فرستاده اش صادر نمود تا با زنی که خود را به رسول الله ﷺ می بخشد، بدون مهر و ولی و شاهد، ازدواج نماید؛ اکنون نیز برخی احکام دیگر را برای فرستاده اش برمی شمارد: ﴿تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾ می توانی نوبت هر کدام از همسرانت را که بخواهی به تأخیر بیندازی. ﴿وَتُسَوَّى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾؛ و هر کدام شان را بخواهی، نزد

خویش جای دهی؛ ﴿وَمَنْ أَبْغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾^۱ و بر تو گناهی نیست که خواهان همسری باشی که از او کناره گرفته‌ای. و به این ترتیب الله متعال پیامبرش را در این زمینه مختار نمود تا نوبت هریک از همسرانش که می‌خواهد، به تاخیر بیندازد و نوبت هریک را که بخواهد به تعجیل؛ و یا نوبت همسری را که نوبتش را به تاخیر انداخته، جلو بیندازد.

رسول الله ﷺ با این که چنین اختیاری داشت، بازهم نوبت را میان همسرانش رعایت می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي، فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تُلْمَنِي، فِيمَا تَمْلِكُ، وَلَا أَمْلِكُ»^۲: «یا الله! این تقسیم من در چیزی بود که اختیارش را داشتیم؛ پس مرا به خاطر آن چه در اختیار توست، سرزنش مکن»؛ مگر سهم سوده که خود به عایشه بخشید. ﴿ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ تَقَرَّرَ أَعْيُنُهُنَّ﴾ و این (حق انتخاب برای تو نسبت به همسرانت) نزدیک‌تر است به این که چشمان‌شان (به تو) روشن شود و (نسبت به تو) اندوهگین نباشند؛ نزدیک‌تر به این که رسول الله ﷺ آن‌ها را نزد خود بیاورد.

ای مردم! ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و الله آن چه را که در دل‌های شماست، می‌داند؛ و آگاه است که به کدام همسران میل و کشش دارید؛ الله متعال فرستاده‌اش را در این مورد حق انتخاب داد تا پرداختن به کارهای مهم راه دعوت، برایش آسان گردد و از سختی‌هایش بکاهد؛ کارهایی که بزرگ‌مردانی که در توان و بردباری همچون کوه هستند، آن را آرزو ندارند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾ و الله (به حال و نیاز بندگانش) دانا (و در برابر اشتباهات و ضعف‌شان) بردبار است و در مجازات‌شان شتاب نمی‌کند و توبه را از هر که توبه نماید، می‌پذیرد.

۱- این آیه دلیلی بر وجوب تقسیم نوبت بین همسران و رعایت عدالت در بین آن‌ها می‌باشد؛ چنانکه نزد هریک از همسران، یک شبانه‌روز بگذراند؛ هر چند همسرش بیمار باشد یا در دوران حیض و نفاس. مگر اینکه شوهر خود بیمار باشد و همسری از همسرانش به او اجازه دهد که نزد یکی از همسرانش دوران بیماری خود را بگذراند. چنانکه رسول خدا به هنگام بیماری اجازه گرفت تا در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها بماند و به ایشان اجازه دادند.

۲- ابوداود: ۲۱۳۴؛ ابن ماجه: ۱۹۷۱؛ ترمذی: ۱۱۴۰؛ نسائی: ۳۹۴۳. حکم آلبانی: ضعیف.

الله متعال در آیه ۵۲ می‌فرماید: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ الْتِسَاءُ مِنْ بَعْدِ^۱﴾ از این پس (جز همسرانت) زنان (دیگری) برایت حلال نیستند؛ الله متعال همین‌نُه همسر را برایت برگزید و این زنان نیز خشنودی الله، تو و بهشت را برگزیدند؛ ﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ و روا نیست زنان دیگری جایگزین این‌ها کنی؛ یعنی این‌ها را طلاق دهی و با زن دیگری ازدواج کنی؛ ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾ هرچند خوبی‌های آن‌ها تو را به شگفت آورد و آن‌ها را بیسندی. ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ مگر کنیزانی که مالک آن‌ها شوی. رسول الله ﷺ، ماریه را به عنوان هدیه از مقوقس پادشاه مصر به همراه یک قاطر به نام دُلْدُل، دریافت کرد؛ این نخستین قاطر بود که وارد سرزمین حجاز می‌شد. ماریه رضی الله عنها، ابراهیم را از رسول الله ﷺ به دنیا آورد؛ اما ابراهیم در دوران شیرخوارگی از دنیا رفت. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ و الله بر همه چیز شاهد و نگهبان است؛ پس فقط از الله بترسید و او را در نظر داشته باشید و در پی خشنودی او باشید؛ زیرا او معبود بر حق شماسست که معبودی جز او ندارید؛ اوست که شما را زنده نموده و از هیچ آفرید و بعد از مرگ به سویش بازمی‌گردید.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال در حق فرستاده‌اش بزرگواری نمود و کارهای خطیر و دشوار را برایش آسان فرمود؛ و این به سبب وظایف مهم و بزرگش بود.
- ۲- الله متعال حق انتخاب برای تغییر نوبت زنان را فقط به فرستاده‌اش داد و نه به تمام مسلمانان؛ البته مردی که همسر بیمار یا کهنسالی دارد، می‌تواند به همسرش چنین بگوید: من برای حفاظت خود از گناه، قصد ازدواج دارم؛ و چنانکه خود می‌دانی، ناتوان شده‌ای، اگر می‌خواهی تو را طلاق دهم یا این‌که از نوبت شب خود بگذر؛ اگر این زن باقی ماندن با شوهرش و گذشت از نوبت هم‌خوابگی را پذیرفت، اشکالی ندارد.

۱- در احکام این آیه و منسوخ بودن آن با قرآن یا سنت اختلاف نظر وجود دارد؛ و دیدگاه راجح این است که با آیه ﴿تُرْجَىٰ مِنْ نَشَأٍ مِّنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مِنْ نَشَأٍ﴾ منسوخ است. و برخی نظرشان این است که با سنت منسوخ است؛ چنانکه عایشه می‌گوید: رسول الله فوت نکرد تا اینکه ازدواج با زنان برای او حلال شد.

- ۳- الله متعال در تدبیر امور فرستاده‌اش و همسران او، نکات ارزنده و مصلحت‌های گران‌مایه‌ای را گنجانده است.
- ۴- تاکید بر این اصل که اگر بنده چیزی را به خاطر الله رها کند، الله متعال چیز بهتری را نصیبش می‌گرداند؛ همسران رسول الله ﷺ با انتخاب خشنودی الله و فرستاده‌اش، بهشت را برگزیدند و دنیا و دارایی آن را رها کردند.
- ۵- همیشه باید الله متعال را در نظر داشت و هیچگاه نباید حتی در مورد نافرمانی از او هم اندیشید.

[نکته مهم]

این که الله متعال به فرستاده‌اش ﷺ اجازه داد تا با بیش از چهار زن ازدواج کند، برای حکمت‌های والا و تدابیر مهمی بود؛ حکمت‌هایی که قانون‌گذار دانا و باحکمت - الله متعال - در نظر دارد؛ از آن جمله:

- ۱- اقتضای تشریع احکام مخصوص زنان که در مواردی تنها در حیطه‌ی ارتباط بین زن و شوهر می‌گنجد، تعدد همسران بوده تا این احکام خاص زنان را روایت کنند. و از طرفی صحت روایت و پذیرفته بودن آن با تعدد طرق و کثرت روایات امری مسلم نزد امت باشد.
- ۲- شرایط دعوت اسلامی در روزهای آغازین می‌طلبید تا مردان و زنانی توانمند، به دفاع از اسلام برخیزند. در این میان، خویشاوندان همسر، بهترین یاوران به شمار می‌رفتند؛ زیرا این خویشاوندان، بنابر عُرف، در کردار و اعتقاد درست یا نادرست، جانب داماد خود را می‌گرفتند.
- ۳- هیچ چیز برای مؤمنان محبوب‌تر از این نبود که با فرستاده‌ی الله نشست و برخاست داشته باشند و در هر لحظه از شبانه‌روز، نزدش حاضر شوند؛ و چه افتخاری بالاتر از اینکه فرد مسلمان، خویشاوند رسول الله ﷺ باشد؛ و براستی چه کسی از مومنان دوست ندارد که مادرش یا خواهرش یا دخترش، مادر تمام مومنان باشد. به الله سوگند! هیچ چیز برایم محبوب‌تر از این نیست که خودم و همسر و فرزندانم، خدمت‌گزار خانه‌ی رسول الله ﷺ می‌بودیم. به این علت الله متعال به فرستاده‌اش اجازه داد تا شرایط را برای حفظ پاکدامنی برخی زنان فراهم نماید.

۴- گاهی رسول الله ﷺ در صدد جبران نیکی کسانی بود که به ایشان نیکی کرده بودند، اما چیزی برای جبران نمی‌یافت اما او را مشتاق خویشاوندی با خود می‌دید؛ و به این ترتیب دامادی او را می‌پذیرفت. چنانکه از همین بابت با عایشه دختر ابوبکر صدیق و حفصه دختر عمر فاروق ازدواج نمود.

۵- الله متعال، فرستاده‌اش را به ازدواج با زینب رضی الله عنها دستور فرمود؛ درحالی‌که رسول الله ﷺ به خاطر برداشت مردم، خواهان آن نبود؛ زیرا مردم ازدواج با همسر پسرخوانده بعد از طلاق یا مرگ پسرخوانده را درست نمی‌دانستند. اما الله متعال با این فرمان، این باورداشت نادرست را مردود دانست.

این موارد، برخی از حکمت‌هایی بود که رسول الله ﷺ اجازه یافت تا با بیش از چهار زن ازدواج کند؛ البته شایان ذکر است که رسول الله ﷺ بیش از هر کسی، توان برقراری عدالت و اداره‌ی امورش را داشت.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَبْظِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِبِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيِّ فَيَسْتَحْيِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيءُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَلَعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾ إِنْ تُبَدُوا شَيْئًا أَوْ تُخَفُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٥٤﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي ءَابَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾﴾ [الأحزاب: ٥٣-٥٥].

شرح کلمات:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: ای کسانی که الله و وعده و وعیدش و فرستاده و فراخوانش را تصدیق نموده و باور کردید.

﴿إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾: مگر این‌که به شما اجازه دهند تا برای خوردن غذا وارد شوید.

﴿غَيْرَ نَظْرِينَ إِنَّهُ﴾: بدون این که منتظر پخته شدن غذا باشید؛ پیش از آماده شدن غذا، وارد نشوید که تا حاضر شدن غذا در خانه‌ی پیامبر به انتظار بنشینید و به این ترتیب رسول الله ﷺ و خانواده‌اش را به سختی و زحمت بیندازید.

﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾: پس چون غذا خوردید، پخش شده و به خانه‌های تان یا سر کارهای تان بازگردید و کسی از شما باقی نماند.

﴿وَلَا مُسْتَنْسِينَ لِحَدِيثٍ﴾: و برای هم‌صحبتی و گفتگو، آن‌جا نمانید.

﴿إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾: ماندن شما در آن‌جا، سبب زحمت و آزار پیامبر می‌گردد.

﴿فَيَسْتَحِيءُ مِنْكُمْ﴾: رسول الله ﷺ شرم دارد که شما را از خانه‌اش بیرون کند.

﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِيءُ مِنْ الْحَقِّ﴾: الله متعال از گفتن و دستوردادن به حق و حقیقت، شرم ندارد و به شما فرمان می‌دهد تا بیرون روید.

﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾: از پشت حجابی مانند در، پرده یا هر چیز دیگری.

﴿أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾: این، برای پاکی قلب شما و قلب آنان از افکار نادرست و ناپاک، بهتر است.

﴿إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾: زحمت‌دادن و آزاررساندن به رسول الله ﷺ، گناه بسیار بزرگی نزد الله متعال است.

﴿إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفَوْهُ﴾: اگر اشتیاق به ازدواج با زنان رسول الله ﷺ بعد از فوت ایشان را آشکار کنید یا پنهان، الله متعال از آن آگاه است و شما را به سختی مجازات می‌نماید.

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيءِ آبَائِهِنَّ﴾: همسران رسول الله ﷺ می‌توانند در برابر این افراد که محارم آن‌ها هستند، بدون حجاب ظاهر شوند.

﴿وَلَا نِسَائِهِنَّ﴾: و زنان مؤمن نه کافر.

﴿وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾: و گناه و تنگنایی نیست که کنیزان و بردگان، آنان را بدون حجاب ببینند یا با آنان سخن بگویند.

﴿وَأَتَقِينَ اللَّهَ﴾: ای همسران رسول الله، در اجرای دستور حجاب و دیگر دستورات تقوای الهی پیشه کنید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال برای فرستاده‌اش مراعات مواردی درباره‌ی همسرانش را بیان نمود؛ اکنون مواردی را یادآور می‌شود که رعایت آن‌ها نسبت به همسران پیامبر و به تعبیر دیگر مادران مومنان، بر آنان واجب است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آن‌که برای (صرف) خوراکی به شما اجازه داده شود؛ ﴿عَيْرَ نَظْرِينَ إِنَّهُ﴾ بی‌آن‌که منتظر آماده‌شدن غذا باشید؛ یعنی پیش از آماده‌شدن غذا، وارد نشوید تا میزبان به زحمت نیفتد؛ اگر برای ظهر دعوت شده‌اید، همان موقع بروید. این آیه که به «آیه‌ی حجاب» مشهور است، درباره‌ی برخی اصحاب رضی الله عنهم نازل شد که برای صرف ولیمه‌ی ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش رضی الله عنها دعوت شده بودند و پس از صرف غذا، همان‌جا ماندند و شروع به صحبت کردند؛ و هنوز مساله‌ی حجاب فرض نشده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله از این‌که آن‌ها را به بیرون فراخواند، شرم داشت؛ پس مرتب رفت و آمد می‌نمود تا شاید آن‌ها متوجه شوند و بروند؛ اما بازهم آنان بیرون نرفتند. پس الله متعال این آیه را نازل فرمود^۱.

﴿وَالْكِنِ إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا﴾ بلکه فقط آن‌گاه که دعوت شدید، وارد شوید؛ و بدون دعوت و اجازه وارد نشوید ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ و چون غذا خوردید، پراکنده گردید و به کار یا خانه‌ی خود بازگردید؛ ﴿وَلَا مُسْتَعْسِفِينَ لِحَدِيثٍ﴾ و سرگرم گفتگو نشوید و آنجا نمانید که این کار بر شما مومنان حرام است. زیرا ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ﴾ این کار، پیامبر را آزار می‌دهد و از شما شرم می‌کند. سبب اذیت و آزار رسول الله صلی الله علیه و آله شده و او را به زحمت می‌اندازد. اما اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر اخلاق و الایش شرم می‌کند که شما را از خانه‌اش بیرون کند ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنْ الْحَقِّ﴾ الله متعال از گفتن حق شرمی ندارد و از بابا مراعات مقام

۱- صحیح بخاری: ۴۷۹۱ و ۴۷۹۲؛ صحیح مسلم: ۱۴۲۸.

فرستاده‌اش، به شما سفارش می‌نماید که پس از خوردن غذا، از خانه‌ی فرستاده‌اش محمد ﷺ بیرون روید؛ ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾^۱ و چون از همسران پیامبر، وسیله‌ای (چون ظرف و مانند آن که معمولاً در خانه‌ها هست) می‌خواستید، از پشت پرده (یا در یا هر پوشش دیگری)، بخواهید. نه این که مستقیماً و بدون حجاب با آن‌ها روبه‌رو شوید؛ چراکه نگاه کردن به آنان حرام است. ﴿ذَلِكُمْ أَظْهَرَ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ این کار، برای دل‌های شما و آنان پاکیزه‌تر است؛ و عاری از هرگونه اندیشه‌ی بدی است که ممکن است برای هر زن یا مردی در مواجهه با جنس مخالفش، رخ داده و به ذهنش خطور نماید.

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدَانًا﴾ و برای شما روا و درست نیست که رسول الله را بیازارید و هرگز برای تان جایز نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید؛ زیرا مادران امت هستند و همچون مادر هر مردی که از او زاده شده، برای همیشه بر او حرام است. ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ﴾^۲ بی‌گمان، این آزار رساندن به رسول الله ﷺ و یا ازدواج با همسرانش، ﴿كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ نزد الله گناه بس بزرگی است؛ گناهی که اندازه و مجازاتش را فقط الله می‌داند.

﴿إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ خُفِّفُوا﴾ اگر چیزی (از اشتیاق به ازدواج با مادران مؤمنان پس از وفات رسول الله ﷺ) را آشکار کنید یا پنهانش بدارید، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ بی‌گمان الله بر همه چیز داناست؛ و بنابر آن اشتیاق ظاهری یا پنهانی، شما را

۱- ابوداود از انس بن مالک روایت نموده که عمر گفت: در چهار مورد موافق با پروردگرم سخن گفتم. و در این روایت آمده است که: گفتم: ای رسول خدا، ای کاش حجابی بر همسرانت گذاشته شود که نیک و بد نزد آن‌ها می‌روند؛ پس الله عزوجل این آیه را نازل فرمود.

۲- روایت است که چون رسول خدا بعد از خنیس بن حذافه با ام سلمه و حفصه ازدواج نمود، مردی از منافقان گفت: چرا محمد با زنان ما ازدواج می‌کند، به الله سوگند، چون بمیرد، همسرانش را هدف ازدواج خود قرار می‌دهیم؛ پس الله متعال این آیه را نازل نمود و به این ترتیب ازدواج با همسران پیامبر را پس از وفاتش، حرام نمود و آنان را مادران مومنان نامید. و رسول خدا فرمودند: «همسران من در دنیا، همسرانم در آخرت هستند». و این نیز یکی از علت‌های تحریم ازدواج با آنان می‌باشد.

به بدترین وجه مجازات می‌نماید؛ پس از الله بترسید و بزرگداشت حرمت‌هایی را که برای فرستاده‌اش بزرگ‌داشته، نگه دارید.

و در آشکار نمودن چهره و سخن گفتن مستقیم و بدون اینکه از ورای پرده و حجابی باشد، ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيَّهِنَّ﴾^۱ هیچ گناه یا تنگنایی بر همسران رسول الله ﷺ و دیگر زنان مسلمان در برابر ﴿فِي عَابَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ پدران‌شان (پدر و پدر بزرگ و هرچه بالاتر رود) و پسران‌شان (پسر و پسر پسر و هرچه پایین‌تر رود و به همین ترتیب در مورد پسران دختر) و برادران‌شان و پسران برادران‌شان (و هرچه پایین‌تر رود) و پسران خواهران‌شان (و هرچه پایین‌تر رود) و زنان هم‌کیش آنان و (نیز) غلامان‌شان (کنیز و برده) نیست؛ و در نهایت الله متعال خطاب به همسران پیامبر و سایر زنان می‌فرماید: ﴿وَأَتَّقِينَ^۲ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ و (ای بانوان! در امر یا نهی که به شما می‌شود مبنی بر رخ نمایان کردن برای بیگانگانی که جز محارم مذکور در آیه هستند، تقوای الله را پیشه کنید. به‌راستی الله بر همه چیز گواه است. و این شاهد و گواه‌بودن خداوند بر همه چیز، سبب می‌شود تا بر تقوای آنان افزوده شود.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان آدابی که باید مومنان در اجازه گرفتن و وارد شدن به خانه‌ها به سبب نیازی چون اجابت دعوت و مانند آن رعایت کنند.
- ۲- بیان کمال اخلاقی رسول الله ﷺ که شرم داشت مهمان‌هایش را پس از اتمام مهمانی، از خانه بیرون کند.
- ۳- الله متعال ذات مبارکش را چنین توصیف می‌کند که از بیان حق و امر بندگان به آن شرم ندارد.
- ۴- زن باید برای گفتگو با مرد نامحرم و بیگانه، از پشت حجابی سخن بگوید.

۱- روایت شده که وقتی آیه‌ی حجاب نازل شد، پدران و خویشاوندان درجه یک از یکدیگر سوال کردند که آیا ما هم نباید از ورای حجاب و پوششی با آنان سخن بگوییم؟ پس این آیه نازل شد.
 ۲- پس از اینکه الله متعال به محارم اجازه می‌دهد تا مستقیم با زنان‌شان سخن بگویند، زنان را امر به تقوا می‌کند تا از مواردی که اذن نگاه کردن به آنان داده شده است، تجاوز نکنند.

- ۵- آزر رساندن به رسول الله ﷺ حرام و گناهی بزرگ است که معادلی ندارد.
- ۶- مردی که به صورت مستقیم با زن نامحرمی سخن بگوید و به او نگاه کند، از خطور افکار و اندیشه‌های نابجا سالم نمی‌ماند.
- ۷- ازدواج با مادران مؤمنان پس از وفات رسول الله ﷺ حرام می‌باشد.
- ۸- اشاره به محارمی که زن می‌توان بدون پوشیدن صورت نزدشان حاضر شود و با آنان سخن بگوید.
- ۹- دستور به رعایت تقوی و هشدار الله متعال به کسانی که درباره‌ی محارم تقوا پیشه نمی‌کنند.

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ۵۶ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۵۸﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۹﴾ [الأحزاب: ۵۶-۵۹].

شرح کلمات:

﴿يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾: بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند؛ درود و صلاة الله بر پیامبر، به معنای تمجید و خشنودی از اوست؛ درود و صلاة فرشتگان هم به معنای دعا و درخواست آمرزش است؛ و درود و صلاة بندگان بر پیامبر به معنای بیان شرافت و عظمت مقام او می‌باشد.

﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾: یعنی بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا».

﴿يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: الله و فرستاده‌اش را با دشنام، ناسزا، تمسخر و خرده‌گیری و انتقاد آزار رسانند.

﴿يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾: مردان و زنان مؤمن را به انجام کارهای ناروایی که مرتکب نشده‌اند، متهم کنند.

﴿فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾: دروغ و گناه آشکاری به دوش می‌کشند.

﴿يُذِنْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيهِنَّ﴾: حجاب و چادرشان را بر چهره‌شان بیندازند تا (به) هنگام خروج از باب نیاز) چهره‌شان دیده نشود.

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ﴾: چنین پوششی، به این که پاکدامن شناخته شوند، نزدیک‌تر است.

﴿فَلَا يُؤْذِنَنَّ﴾: با چنین پوششی، آزاد و عقیف شناخته می‌شوند و منافقان آزاری به آنان نمی‌رسانند.

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا﴾: و الله آمرزنده‌ی کسی است که از گناه خود توبه می‌کند و با پذیرفتن توبه‌اش و عذاب نکردن وی با گناهی که از آن توبه نموده، نسبت به او مهربان است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال وظیفه‌ی مسلمانان در بزرگداشت و احترام فرستاده‌اش را در زنده بودن و پس از وفاتش بیان داشت، اکنون نیز مقام و شرافت والای فرستاده‌اش را بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ آن‌گاه به مؤمنان چنین فرمان می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید. پس بر هر زن و مرد مؤمن، واجب و وظیفه است که بر رسول الله ﷺ درود بفرستند و بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا» هرچند برای یک بار در عمر. در سنت نبوی، روش‌های گوناگونی برای درودگفتن آمده است؛ در این میان، درود ابراهیمی^۱، بیشترین پاداش را دارد و باید در تشهد آخر هر نماز فرض و نفل خوانده شود؛ و خواندن این درود به هنگام ذکر نامی از رسول الله ﷺ، مستحب و بهتر است.^۲

۱- درود ابراهیمی به این صورت است: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد».

۲- در فضل درود فرستادن بر پیامبر احادیث متعددی وارد شده است از جمله: حدیث مسلم (۳۸۴) که رسول خدا فرمودند: «فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا»؛ «هرکس یک بار بر من درود بفرستد، الله متعال ده مرتبه بر او درود می‌فرستد». و نسائی (۱۲۸۳) از عبدالله بن ابی

در ادامه الله متعال خبر می دهد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ کسانی که الله و فرستاده اش را آزار رسانند؛ با دروغ بستن به الله^۱ یا عیبجویی از او با توصیفش به عجز و ناتوانی یا نسبت دادن فرزند و شریک به او یا هر چیزی که شایسته ی الله نیست؛ و رسول الله ﷺ را دشنام و ناسزا گویند یا او یا خانواده یا اصحاب و یارانش یا سنتش یا امتش را به ریشخند و انتقاد بگیرند^۲، ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ الله در دنیا و آخرت آن ها را از رحمت خویش دور می کند؛ ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ و برای شان عذاب خوارکننده ای آماده کرده است که پس از مرگ و در روزی که دوباره زنده و برانگیخته می شوند، در روز قیامت آن را می چشند. ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ و آنان که مردان و زنان مؤمن را بی آن که مرتکب گناهی شده باشند، می آزارند، بدون تردید تهمت و گناه

طلحه از پدرش روایت نموده که می گوید: روزی رسول خدا درحالی آمد که بشارت در چهره اش نمایان بود؛ پس گفتم: بشارت را در چهره ات می بینم. فرمود: «إِنَّهُ أَتَانِي الْمَلَكُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ رَبِّكَ يَقُولُ: أَمَا يُرْضِيكَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا صَلَّى عَلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا سَلَّمَ عَلَيْكَ أَحَدٌ، إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا!» «فرشته نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت فرموده است: آیا راضی و خشنود نمی شوی از اینکه: کسی بر تو یک درود نمی فرستد مگر اینکه بر او ده درود می فرستم؛ و کسی بر تو سلام نمی کند، مگر اینکه ده بار بر او سلام می کنم».

- ۱- بخاری در صحیحش (۴۴۸۲) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ»: «الله متعال فرموده است: فرزند آدم مرا تکذیب کرد درحالی که این حق را نداشت. و فرزند آدم مرا دشنام داد حال آنکه این چنین حقی نداشت». و در صحیح مسلم (۲۲۴۶) از ابوهیره روایت است که رسول الله فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يُؤْذِينِي ابْنُ آدَمَ يَقُولُ: يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ فَلَا يَقُولُنَّ أَحَدُكُمْ: يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ فَإِنِّي أَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، فَإِذَا شِئْتُ قَبَضْتُهُمَا»: «الله عزوجل فرموده است: فرزند آدم مرا اذیت و آزار می کند، می گوید: ای روزگار فلاکت بار. مبادا یکی از شما بگوید: ای روزگار فلاکت بار؛ چرا که من (گرداننده ی) روزگار هستم و شب و روزش را می گردانم؛ و هرگاه بخواهم آن ها را از بین می برم».
- ۲- از بدترین اذیت و آزارهایی که رسول خدا با آن مواجه شد، این بود که روزی پیامبر کعبه نماز می خواند که عقبه بن ابی معیط با شکمدان شتری آمد و آن را بر پشت پیامبر و در میان دو کتف مبارک قرار داد که فاطمه دختر پیامبر که دختر خردسالی بود، آمده و آن را از پشت پدرش دور نمود و مشرکان را بد و بیراه گفت و بازگشت. الله متعال از او راضی باد و او را راضی بگرداند.

آشکاری بر دوش کشیده‌اند. آن زمان که در خانه‌ها جایی برای قضای حاجت نبود، زنان برای این کار به بیرون از خانه می‌رفتند؛ اما در راه، برخی منافقان نادان، با رفتار و گفتار خویش، زنان مسلمان و به خصوص کنیزان را آزار می‌رسانند؛ زنان از این اوضاع به شوهران‌شان شکایت بردند؛ پس الله تعالی این آیه را نازل فرمود: ^۱ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ^۲ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ﴾ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: چادرهای خود را بر خویشان فروپوشند؛ ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ این پوشش به این که (آزاد و پاک‌دامن) شناخته شوند، نزدیک‌تر است و بدین ترتیب مورد آزار (منافقان نادان) قرار نمی‌گیرند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ گناه شخص توبه‌کار را می‌بخشد از روی مهربانی، مجازاتش نمی‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به شرافت و مقام والای رسول خدا ﷺ و این که نمازگزار در تشهد آخر نماز، باید بر او درود بفرستد.
- ۲- کسی که الله و فرستاده‌اش را بیازارد، گرفتار خشم و عذاب الهی می‌شود.
- ۳- کسی که مؤمنان را بیازارد، سخن یا کاری را به آنان نسبت دهد که از آنان سر نزده، آنان را بی‌آبرو کند یا صدمه مالی و جسمی به آنان وارد کند، بار گناه بسیار بزرگی به دوش می‌کشد.
- ۴- زن مؤمن که می‌خواهد برای رفع نیازی از خانه بیرون بیاید، باید چهره‌اش را بپوشاند.

﴿لِّئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَعُغْرَتِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿٦٠﴾ مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقُفُوا أُخِذُوا

۱- واحدی آن را در [اسباب النزول: ۷۱۸] از ضحاک و سدی و کلبی بدون اسناد ذکر کرده است. ضحاک صاحب مناکیب، و سدی و کلبی کذاب هستند. حکم سند: اصلی ندارد و موضوع است.

۲- پیش‌تر ذکر اسامی همسران پیامبر گذشت؛ اما دختران ایشان عبارت بودند از: فاطمه و زینب و رقیه و ام کلثوم.

وَقْتَلُوا تَقْتِيلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ
تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾ [الأحزاب: ٦٠-٦٢].

شرح کلمات:

﴿لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنْفِقُونَ﴾: اگر منافقان از نفاقشان یعنی اظهار ایمان و مخفی داشتن کفر دست نکشند.

﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾: و کسانی که در دل‌هایشان بیماری علاقه به گناه و زنا وجود دارد.

﴿وَالْمُرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ﴾: و آنان که در شهر شایعه‌پراکنی می‌کنند تا مردم را دچار تشویش و هیاهو کنند. مانند این شایعه که دشمن نزدیک مدینه است یا افراد فلان سریه کشته شدند یا از این قبیل اخبار دروغ.

﴿لِنُعْرِضَكَ بِهِمْ﴾: تو را بر آنان چیره می‌گردانیم.

﴿ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾: فقط اندکی در همسایگی تو می‌مانند؛ آن‌گاه از آن‌جا می‌روند یا نابود می‌شوند.

﴿مَلْعُونِينَ﴾: از رحمت الله دور افتاده‌اند.

﴿أَيُّمًا تُفْقَهُوا أُخِذُوا﴾: هر جا دیده شوند، آنان را می‌گیرند و به سختی می‌کشند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾: الله متعال این قانون را درباره‌ی منافقان امت‌های پیشین نیز اجرا نمود؛ هر جا که منافقان و آنان که شایعه‌پراکنی می‌کردند دیده می‌شدند، آن‌ها را می‌گرفتند و به سختی می‌کشتند.

﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾: در قانون الله، هیچ‌گونه دگرگونی نخواهی یافت؛ زیرا احکامی هستند که دگرگونی و تغییر در آن راه ندارد و بلکه راز و حکمت قانون‌گذاری است.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که زنان مسلمان که شبانه برای قضای حاجت بیرون می‌رفتند و منافقان برای‌شان مزاحمت ایجاد می‌کردند؛ از این مساله شکایت داشتند که الله متعال چنین فرمان داد تا زنان، چادرهای‌شان را بر خود بیندازند تا با پوشیدن خود به منافقان بفهمانند که زنان آزاد هستند نه کنیز؛ و به این ترتیب متعرض آنان نشوند.

این فرمان برای جلوگیری از بروز فساد و خرابکاری صادر گشت؛ اکنون الله جبار و توانا چنین سوگند یاد می‌کند: ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ﴾^۱ (به عزت و شکوهم سوگند که) اگر منافقان (از نفاق و شهوت‌رانی) و آنان که در قلب‌های‌شان بیماری (گناه و شهوت) وجود دارد و آنان که در مدینه شایعه‌افکنی می‌کنند (چنانکه به دروغ می‌گویند: دشمن نزدیک مدینه است و فلان سربه شکست خورده است یا اکثر افراد آن کشته شده‌اند)، از کار خویش باز نیایند؛ ﴿لَنْ نُعْرِفَنَّكَ^۲ بِهِمْ﴾ تو را بر آنان برمی‌انگیزیم و مسلط می‌گردانیم؛ ﴿ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ و سپس در مدینه فقط اندکی در کنار تو خواهند بود؛ یا از آن بیرون می‌روند یا هلاک می‌شوند؛ ﴿مَلْعُونِينَ﴾ درحالی بیرون می‌روند که از رحمت الهی دور افتاده‌اند؛ از رحمتی که نصیب ساکنان مدینه می‌شود؛ و در این هنگام ﴿أَيُّمَّا تُقِفُوا أَخَذُوا وَقَتِلُوا تَقْتِيلًا﴾ هر جا یافت شوند، دستگیر و به‌سختی کشته می‌شوند؛ و کسی از آنان زنده نمی‌ماند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾ این، سنت و آیین الله درباره‌ی پیشینیان است؛ درباره‌ی منافقان که اگر از نفاق و خرابکاری دست نمی‌کشیدند، از رحمت الله دور می‌افتادند، آنگاه الله متعال بر آنان کسانی را چیره می‌کرد که اسیرشان می‌کردند و می‌کشتند؛ ﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳ و در سنت الله هیچ دگرگونی و تغییری نخواهی یافت. الله متعال، قوانینی مانند سیرکردن غذا، سیراب کردن آب، سوزاندن آتش و بریدن آهن را تغییر نمی‌دهد و بلکه بر همین حالت، نگاه می‌دارد؛ زیرا مبنای این قوانین، حکمت‌های تشریحی می‌باشد.

۱- نظر بسیاری این است که سه صفت مذکور همگی در مورد منافقان است که همه‌ی آن‌ها را داشتند.

۲- لام «لنغرینک» لام قسم است؛ یعنی به عزت و جلالم سوگند.

۳- مراد از این جمله تاکید بر عذابی است که منافقان و پیروان‌شان را دربرمی‌گیرد، اگر از رفتار خود دست نکشند یا توبه نکنند؛ و به این معناست که سنت‌ها و قوانین الله در مورد کسانی که پیش‌تر بودند و آنان که اکنون هستند و کسانی که در آینده می‌آیند، تغییرپذیر نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال منافقان را نکوهش و تهدید می‌نماید که اگر از کارهای زشت‌شان دست نکشند و توبه نکنند، قانونش درباره‌ی آنان را اجرا می‌نماید.
- ۲- دورکردن افراد خرابکار و فاسد از شهرهای اسلامی، به ویژه مدینه، امری مشروع است؛ مگر این‌که توبه کرده و از فساد دست بکشند.
- ۳- با تغییر شرایط، سنت‌ها و قوانین الهی در اشیاء تغییر نمی‌پذیرند.

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾ [الأحزاب: ٦٢-٦٨].

شرح کلمات:

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ﴾: یهودیان مدینه همانند مشرکان مکه، درباره‌ی زمان برپایی قیامت از تو می‌پرسند؛ یهودیان برای آزمایشت می‌پرسند و مشرکان برای تکذیب و شتاب در وقوع آن.

﴿قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾: به آنان پاسخ بده که زمانش را فقط پروردگرم الله می‌داند و نه هیچکس دیگر.

﴿وَمَا يُدْرِيكَ﴾: و کسی تو را با خبر نمی‌کند؛ زیرا فقط الله از زمانش باخبر است.
 ﴿لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾: و تو نمی‌دانی و احساس نمی‌کنی؛ شاید زمانش نزدیک باشد.

﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾: و برای‌شان آتش شعله‌وری آماده کرده است.

﴿خَلِدِينَ فِيهَا﴾: چنین حکم شده که برای همیشه در آن بمانند.

﴿تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾: چهره‌های‌شان در آتش گردانده می‌شود.

﴿يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ﴾: آرزو می‌کنند: ای کاش از الله و فرستاده‌اش اطاعت

می‌کردیم.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا﴾ و پیروان از رهبران خود، نزد الله چنین شکایت می‌کنند: پروردگارا! ما از سرورانمان پیروی کردیم.

﴿فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾: ما را از راه گمراه کردند و به بیراهه بردند؛ از راهی که به خشنودی الله می‌رسید و راه اطاعت و فرمانبرداری از او بود، به بیراهه‌ای بردند که به آتش دوزخ می‌انجامد.

﴿ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾: چون ما را گمراه کردند، عذاب‌شان را دوچندان کن.

﴿وَالْعَنُومُ لَعَنًا كَبِيرًا﴾: آنان را در عذاب دوزخ، به شدت خوار و زبون گردان.
معنای آیات:

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ﴾^۱ مردم درباره‌ی زمان وقوع قیامت از تو می‌پرسند؛ و این مردم مشرکان و اهل کتاب هستند؛ مشرکان که آن را بعید و محال می‌دانند، از روی ریشخند می‌پرسند و یهودیان از آن می‌پرسند تا رسول الله ﷺ را بیازمایند؛ اما الله متعال فرستاده‌اش را دستور می‌دهد تا به آنان یک پاسخ بدهد: ﴿إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ آگاهی (از زمان وقوع قیامت) فقط نزد الله است؛ و الله متعال زمان وقوع آن را از فرشتگان مقرب و فرستادگان خویش که برترین‌های عالم هستند، پنهان نموده است؛ چه رسد به سایر بندگان؟! ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ و (ای فرستاده‌ی ما) کسی تو را از زمان وقوعش خبر نمی‌دهد؟ و تو نمی‌دانی، شاید قیامت نزدیک باشد. الله متعال در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ و می‌فرماید: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾ پس همین قدر بدان که نزدیک است و بنابر برخی اهداف و حکمت‌ها، نیازی نیست زمان دقیقش را بدانی.^۲

۱- شاهد نزدیکی قیامت در سنت نبوی آن است که رسول خدا فرمودند: «بعثت أنا والساعة كهاتين»: «درحالی به پیامبری مبعوث شدم که فاصله‌ی من و قیامت به اندازه‌ی این دو است». و به فاصله‌ی میان انگشت وسط و سبابه اشاره نمود.

۲- از جمله حکمت‌های والایی که در پنهان بودن آن نهفته است، این است که بنده با ایمان و عمل صالح در هر لحظه، خود را برای آن روز آماده کند که درواقع مرگ هرکس، برپایی قیامت اوست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ بی گمان الله، کافران را (که نبوت و پیامبری تو و قیامت و دیدار الله را دروغ می‌پندارند و منکرند) از رحمت خویش دور انداخته و برای‌شان آتش سوزانی آماده نموده است؛ که چون وارد آن شوند ﴿خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ برای همیشه در آن (آتش سوزان دوزخ) می‌مانند؛ ﴿لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا﴾ و نه هیچ دوستی می‌یابند که عذاب را از آنان دور سازد ﴿وَلَا نَصِيرًا﴾ و نه هیچ یآوری که آنان را از آتش دوزخ نجات دهد. ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ روزی که چهره‌های‌شان در آتش گردانیده می‌شود؛ ﴿يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ آن هنگام (با افسوس و آرزوی محال) می‌گویند: ای کاش در دنیا از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم. و با بهانه و عذر، از رهبران خود گلایه می‌کنند ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا﴾ و می‌گویند: پروردگارا! ما (در کفر و شرک و شر و فساد)، از سران و بزرگان مان اطاعت کردیم؛ ﴿فَأَصْلُونَا السَّبِيلًا﴾ پس ما را گمراه کردند؛ و به بیراهه بردند که کافر و سرکش به آخرت آمدیم و همراه آنان در دوزخ گرفتار شدیم. اما اعتنایی به آنان نمی‌شود و عذر و بهانه‌ی‌شان مقبول نمی‌افتد. ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ﴾ پروردگارا! آنان را دو چندان (نسبت به ما) عذاب بده؛ زیرا ما را نیز گمراه کردند؛ ﴿وَأَلَعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ پس آنان را به شدت خوار گردان و از رحمت خویش بسیار دور فرما.

رهنمود آیات:

- ۱- زمان وقوع قیامت را فقط الله می‌داند و بس. چراکه الله متعال علم آن را نزد خود باقی گذاشته و احدی را از آن خبر نداده است.
- ۲- برپایی قیامت نزدیک است و اطلاع از نزدیکی آن با عدم آگاهی از زمان برپایی آن منافاتی ندارد.
- ۳- تأکید بر اعتقاد زنده‌شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان وضعیت کافران در آن روز.
- ۴- اطاعت و فرمانبرداری از رهبران و بزرگان در سرکشی و نافرمانی از دستورات الله، وبال گردن پیروان و فرمانبرداران خواهد بود.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادَوْا مُوسَىٰ فَمَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿٦٦﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٣﴾﴾ [الأحزاب: ٦٦-٧٣].

شرح کلمات:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: ای کسانی که الله و فرستاده و دیدارش و پیام‌های پیامبرش را باور کردید و پذیرفتید.

﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادَوْا مُوسَى﴾: در رفتار با پیامبرتان، همانند بنی‌اسرائیل نباشید که موسی را آزار رساندند و گفتند: او در تنهایی خود را می‌شوید، زیرا یکی از بیضه‌هایش متورم است.

﴿فَمَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا﴾: الله متعال، موسی را از آن‌چه درباره‌اش می‌گفتند، پاک دانست و به آنان نشان داد که موسی، نقصی در بیضه‌اش ندارد.

﴿وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾: نزد الله مقام والایی داشت؛ نه تلاشش زیان‌بار و بی‌فایده بود و نه درخواستش رد شد.

﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾: و سخن راست و درست بگویید.

﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾: تا کارهای دین و دنیای‌تان را بنابر شرع، درست و ثمربخش گرداند.

﴿فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾: تا به رستگاری بزرگی برسید؛ از دوزخ نجات یابید و به بهشت شرفیاب شوید.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾: ما امانت را عرضه کردیم؛ منظور از امانت، تکالیف شرعی است که انسان در مورد آن‌ها امین شمرده شد؛ یا حفظ مال و سخن و آبرو و کاری‌ست که از برادرش به امانت گرفت.

﴿فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾: پابندی به آن را نپذیرفتند و ترسیدند که تباهاش کنند.

﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾: آدم و فرزندانش، آن را پذیرفتند و به دوش گرفتند.

﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾: انسان در حق خود بسیار ستمکار و از سرانجام کارش ناآگاه است.

﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ﴾: سرنوشت و حکم الله بر این رقم خورد که انسان، آن را بر عهده گیرد تا الله متعال بنا بر آن، منافقان و مشرکان را مجازات نماید و لغزش و گناه مؤمنان را ببخشد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

معنای آیات:

الله متعال خطاب به مؤمنان امت محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَى﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند بنی اسرائیل نباشید که موسی را بی‌جهت رنجاندند؛ و به این ترتیب آنان را از کمترین آزاری که متوجه پیامبر کنند، نهی می‌کند. از رسول الله ﷺ درباره‌ی آزار بنی اسرائیل به موسی، در صحیح مسلم روایت است که: بنی اسرائیل هنگام شستشو کاملاً عریان می‌شدند و به یکدیگر نگاه می‌کردند؛ اما موسی به تنهایی خود را می‌شست؛ پس گفتند: موسی در جمع ما خود را نمی‌شوید زیرا بیضه‌هایش دچار نقص است. روزی موسی برای استحمام به جایی رفت؛ لباسش را بر سنگی گذاشت^۱ و شروع به شستن کرد که ناگاه، آن سنگ با لباس موسی فرار کرد؛ موسی در پی آن سنگ دوید تا این‌که آن سنگ در میان جمعی از بنی اسرائیل ایستاد؛ و به این ترتیب آن‌ها دیدند که موسی نه بیضه‌اش متورم است و نه برص دارد؛ و این معنای همان فرموده‌ی الله متعال است که: ﴿فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا﴾ پس الله او را از آن چه می‌گفتند، پاک و بی‌عیب نمود. ﴿وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً﴾ و موسی نزد الله آبرومند و والامقام بود.

۱- اهل علم می‌گویند: در اینکه موسی لباس از تن بیرون کرد و بر سنگ گذاشت و وارد آب شد، دلیلی بر جواز چنین کاری می‌باشد.

۲- صحیح بخاری: ۲۷۸ و ۳۴۰۴؛ صحیح مسلم: ۳۳۹.

منافقان نیز رسول الله ﷺ را رنجاندند و آزار رساندند؛ آن‌ها به همسر پاکش تهمت فحشا زدند؛ وقتی رسول الله ﷺ، مالی را تقسیم می‌نمود، برخی می‌گفتند: در این تقسیم، رضایت الله در نظر گرفته نشده است. و برخی می‌گفتند: ای رسول الله! در حق ما عدالت را رعایت کن. پس فرمود: اگر من عدالت پیشه نکنم، پس چه کسی عدالت می‌ورزد؟^۱ رسول الله ﷺ می‌فرمود: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى، قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبْرًا»^۲: «رحمت الله بر موسی که بیش از این مورد اذیت و آزار قرار گرفت، ولی صبر کرد».

الله متعال بندگان مؤمنش را از رنجاندن پیامبرشان بر حذر داشت و اینکه در این زمینه همچون قوم موسی بن عمران نباشند، تا آن‌ها را به دو چیز فرمان دهد؛ نخست به تقوا: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید؛ فرامین الله را انجام دهید و از هشدارهایش دوری کنید. دوم: پایبندی به گفتار راست و درست: ﴿وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۳ و سخن استوار بگویید. آن‌گاه در نتیجه‌ی رعایت این دو فرمان، می‌فرماید: ﴿يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ تا الله اعمال‌تان را برای شما اصلاح نماید و گناهان‌تان را ببامرزد؛ زیرا سخن حق و پایبندی به راستی و درستی، کارها را سودمند و پراجر می‌نماید و به پاکی درون می‌انجامد. آن‌گاه مؤمنان را چنین مژده می‌دهد: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ و هرکس (در امر و نهی) از الله و پیامبرش اطاعت کند، قطعا به رستگاری بزرگی رسیده است؛ به سعادت دو سرا؛ از هر رنج و ترسی در امان می‌ماند، به خواست و هدفش می‌رسد، از آتش دوزخ نجات می‌یابد و به بهشت راه می‌یابد. در ادامه الله متعال از باب تنبیه و هشدار می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ

۱- «فَمَنْ يَعْدِلْ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» صحیح بخاری: ۳۱۵۰؛ صحیح مسلم: ۱۰۶۲.

۲- صحیح بخاری: ۳۴۰۵ و ۶۳۳۶؛ صحیح مسلم: ۱۰۶۲.

۳- قول سدید، لاله‌الاله است و قصد حق و سخنی که ظاهر و باطنش یکی است. و آنچه مراد از آن رضایت و خشنودی الله است و بس. و قول سدید و صائب همه‌ی این موارد را شامل می‌شود.

۴- معمر از حسن روایت نموده که: امانت به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد که گفتند: ثمره‌ی آن چیست؟ گفته شد: اگر نیکی کنید حزای نیک می‌یابید و چون بدی کنید، مجازات می‌شوید.

وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ ﴿﴾ همانا ما، امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمودیم؛ آن امانت، شامل تمامی تکالیف شرعی و تمام آن چیزی بود که به انسان امانت داده شد و انسان ملزم گشت که از آن‌ها نگاهداری کند؛ الله متعال به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها درک و فهم داد تا این عرضه و خطاب را متوجه شوند؛ آن‌ها نیز پس از شنیدن این مسئولیت، ﴿فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾ از پذیرش آن خودداری کردند و از (پیامدهای) آن ترسیدند؛ سپس بر آدم عرضه شد؛ ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ و انسان، آن را (به همراه پیامدهایش) پذیرفت؛ و پاداش و عذابش را به دوش کشید؛ ﴿إِنَّهُوَ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾^۱ زیرا انسان، ستمکار و نادان است؛ به خود ستم می‌کند و به کارهای سختی می‌پردازد و از سرانجام کارها، بی‌خبر است؛ الله متعال چنین امانتی را به انسان سپرد ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ﴾ تا مردان و زنان منافق و مشرک را (که امانتش را تباه کردند)، عذاب کند؛ ﴿وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ و الله (با رحمتش) به مردان و زنان مؤمن روی بیاورد و آن‌ها را وارد بهشت نماید؛ و این نتیجه‌ی حفظ امانت بوده است.^۲ ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است. توبه‌ی مؤمنان را می‌پذیرد، لغزش‌ها و گناهان‌شان را می‌بخشد و از روی مهربانی، آنان را مجازات نمی‌کند؛ بلکه وارد بهشت می‌نماید؛ پاک و منزّه است الله مدبر و با حکمت، از هر بدی و نقصانی.

پس نپذیرفتند. مجاهد می‌گوید: زمانی که الله متعال آدم را آفرید، امانت را بر او عرضه کرد که پرسید: این چیست؟ الله متعال فرمود: «اگر نیکی کنی به تو پاداش می‌دهم و اگر بدی کنی، عذابت می‌کنم». پس آدم گفت: پروردگارا، آن را پذیرفتم. مجاهد می‌گوید: بین پذیرفتن امانت از سوی آدم تا خارج شدن او از بهشت، به اندازه‌ی فاصله‌ی بین ظهر و عصر بوده است.

۱- انسان‌ها دو گروه‌اند؛ گروهی ستمکار و گروهی راه‌یافته و دانا.

۲- و اساساً عمل به تکالیف که همان رعایت امانتی الله که الله متعال به آدمی عرضه داشته و آدم آن را بر عهده گرفته است، سبب تزکیه‌ی نفس و پاکی آن می‌شود که در نتیجه شایستگی بهشت را پیدا می‌کند؛ و عدم عمل به آن و ترکش، سبب خباثت و پلیدی نفس می‌گردد که در واقع او را شایسته و آماده‌ی آتش دوزخ و عذاب آن می‌گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- بنده‌ی مؤمن باید با انجام دستورات الله و دوری از هشدارهایش، تقوای الهی پیشه کند و از الله بترسد.
- ۲- درست‌گشتن و سودمندبودن کارها و نیز پاک‌شدن درون، به پایبندی انسان به رفتار و گفتار درست و صادقانه بستگی دارد.
- ۳- فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، به رستگاری در دو جهان می‌انجامد.
- ۴- امانت‌داری امری واجب و یک وظیفه است.
- ۵- توصیف انسان به ستم، کفر، جهل، خُردی و ناتوانی؛ و باید که این اوصاف برطرف شود؛ راه چاره برای زدودن این صفات، در سوره‌ی معارج به روشنی بیان شده است: از ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ تا ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾.

سوره سبأ^۱

این سوره مکی است و تعداد آیات آن ۵۴ آیه می باشد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ
الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ ﴿۱﴾ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ
وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ﴿۲﴾﴾ [سبأ: ۱-۲].

شرح کلمات:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: توصیف نیکو در حق الله متعال واجب است زیرا مستحق و شایسته‌ی آن است.

﴿الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: آن چه در آسمان‌ها و زمین است، آفریده و در اختیار اوست و آن‌ها را اداره می نماید.

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ﴾: دوستانش او را در آخرت و در باغ‌های بهشتی، همانند دنیا حمد و ستایش می گویند.

﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ﴾: در کارهایش باحکمت است و به وضعیت بندگانش کاملا آگاه می باشد.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ﴾: آن چه وارد زمین می شود، می داند؛ مانند باران و مردگان و گنجینه‌ها.

﴿وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾: و آن چه از زمین بیرون می آید، می داند؛ مانند گیاه و چشمه‌ها و معادن.

۱- این سوره‌ی یکی از پنج سوره‌ای است که با الحمدلله آغاز می شود؛ و همه‌ی این سوره‌های مکی هستند. اولین شان سوره‌ی فاتحه و آخرین شان سوره‌ی طور است.

﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ﴾: و آن چه از آسمان پایین می آید؛ مانند فرشتگان و باران و روزی آفریدگان.

﴿وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾: و آن چه به سوی آسمان بالا می رود؛ مانند فرشتگان، اعمال بندگان و ارواح مردگان.

﴿وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ﴾: و با مؤمنان مهربان و برای توبه کاران، آمرزنده است.

معنای دو آیه:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ حمد^۱ و ستایش، از آن الله است؛ الله متعال خبر می دهد که حمد و سپاس تام و تمام و کامل از آن اوست و نه هیچیک از مخلوقاتش؛ و این تنها الله متعال است که حقیقت حمد و سپاس متوجه او می باشد. اما هریک از مخلوقاتش که به خاطر داشته و نعمتی مورد حمد و ستایش قرار می گیرند، در واقع آن نعمت را الله متعال به او عطا و عنایت کرده است؛ پس مستحق حمد و ستایش حقیقی فقط و فقط الله متعال است؛ زیرا همه ی نعمت ها از سوی الله متعال می باشد؛ نعمت هایی که شایستگی حمد را دارند؛ اما حمدی که فقط برای الله باشد. آن گاه الله متعال از دلایل اختصاص حمد و ستایش به خویش چنین می فرماید: ﴿الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ ذاتی که آن چه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست؛ همه چیز آفریده و در اختیار و در اداره ی اوست؛ ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْأَخِرَةِ﴾ و در آخرت نیز ستایش ویژه ی اوست؛ چون به دوستانش بزرگواری نموده و آن ها را در بهشت جای می دهد و دوستانش به همین خاطر او را حمد و ستایش می گویند؛ ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ [الزمر: ۷۴] «بهشتیان می گویند: ستایش و سپاس مخصوص الله است که وعده خویش را در مورد ما تحقق بخشید و سرزمین [بهناور بهشت] را به ما میراث داد که در هر جای آن بخواهیم، منزل می گیریم». ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ﴾ و او باحکمت و آگاه است؛ کار و بار و اداره ی امور بندگان و سایر مخلوقات و اداره ی امور عالم را با حکمت انجام می دهد و از وضعیت همه چیز و همه کس آگاه است.

۱- حمد و ستایش جامع و کامل برای الله متعال است. چون همه ی نعمت ها از جانب اوست.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾ از آن چه وارد زمین می شود (مانند باران و گنج ها و مردگان) و از آن چه از آن بیرون می آید (مانند گیاهان و چشمه ها و معادن) آگاه است؛ ﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾^۱ و آن چه را که از آسمان فرود می آید (مانند فرشتگان و باران و روزی بندگان و برف و سرما و صاعقه) و آن چه را که به آسمان بالا می رود (مانند فرشتگان و اعمال بندگان و روح مردگان) می داند؛ و الله با تمام این قدرت و کمال و شکوهش، ﴿الرَّحِيمُ الْعَفُورُ﴾ (با مؤمنان) مهربان است و (با توبه کاران) آمرزنده؛ الله متعال با چنین اوصاف کمال و جلال و و جمال است که شایستگی عبادت شدن را دارد و اینکه تنها معبود و رب برحق و سزاوار عبادت و ستایش به یگانگی باشد؛ و هر عبادت یا حمدی که برای غیر او انجام شود، ناپسند و نادرست است که باید زدوده و ترک شود و فاعلش نکوهش و ملامت گردد تا از آن دست بکشد.

رهنمود آیات:

- ۱- حمد و سپاس الله متعال با قلب و زبان و کردار واجب است.^۲
- ۲- حمد و ستایش برای ذاتیست که شایستگی آن را داشته و دارای ویژگی های کمال و جلال باشد.
- ۳- در آخرت، فقط حمد و ستایش الله سبحانه و تعالی به جای آورده می شود.
- ۴- الله متعال از نهران و آشکار آفریدگانش آگاه است.
- ۵- تأکید بر ربوبیت و الوهیت الله متعال؛ اینکه یگانه رب و معبود جهان است.

۱- کسی که از آنچه به زمین وارد می شود و به آنچه از آن خارج می گردد، آگاه است، بدیهی است که از آنچه بر روی آن می جنبد، آگاه است. و کسی که آنچه از آسمان فرود می آید و آنچه را به آسمان عروج می کند، می داند، بدیهی است که از آنچه در آسمان حرکت می کند آگاه است و حرکت ستارگانش را می داند.

۲- اینکه الله متعال حمد و ستایش خود می گوید، بیانگر این مساله است که حمد و ستایش را دوست دارد. و بر این اساس است که حمد راس شکر می باشد؛ و شاهد آن رهنمود نبوی است که می فرماید: «ما من أحد أحب إليه الحمد من الله تعالى حتى إنه حمد نفسه»؛ «کسی نیست که مد و ستایش نزد او محبوب تر از الله متعال باشد تا جایی که حمد و ستایش خود می گوید».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَلِيمٌ ۗ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُورَثِيكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُورَثِيكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ ﴿٥﴾ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِينَ أَنْزَلِ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٦﴾﴾ [سبأ: ۳-۶].

شرح کلمات:

﴿لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ﴾: قیامت بر سرمان نیامد.

﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ﴾: هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند.

﴿مِثْقَالُ ذَرَّةٍ﴾: به وزن کوچک‌ترین مورچه.

﴿وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ﴾: نه کوچک‌تر از آن ذره و نه بزرگ‌تر.

﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾: مگر این که در لوح محفوظ نوشته شده است.

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: در لوح محفوظ ثبت است تا کردار مؤمنان را محاسبه

کند و مومن را پاداش دهد.

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا﴾: و کسانی که برای باطل کردن و تکذیب آیات ما تلاش

کنند.

﴿مُعْجِزِينَ﴾: آنان که می‌خواهند بر ما چیره شوند و گمان دارند که مانع ما

می‌شوند و ما نمی‌توانیم آن‌ها را زنده و مجازات کنیم.

﴿عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ﴾: عذاب بسیار سخت و دردناکی (از نوع بدترین مجازات)

در پیش دارند.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾: و آنان که از دانش برخوردار شده‌اند، می‌بینند و

می‌دانند؛ منظور دانشمندان اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام رضی الله عنه است.

﴿الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾: آیات قرآن که از سوی پروردگارت بر تو

نازل شده، حق و واقعیت از جانب الله است.

﴿وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾: قرآن به راه الله (اسلام) هدایت می کند که به رضایت و خشنودی و بهشت الله می رساند؛ به ذاتی که با عزت و ستوده است.

معنای آیات:

پس از اینکه توحید و یگانگی الله متعال در ربوبیت و الوهیتش ذکر گردید، الله متعال در این آیات، به بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می پردازد؛ و به این ترتیب از اقوال منکران این عقیده خبر می دهد. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ﴾^۱ و کافران (با انکار) گفتند: قیامت بر ما نمی آید. الله متعال به فرستاده اش می فرماید که در پاسخ شان بگوید: ﴿بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ﴾ آری؛ سوگند به پروردگارم (و پروردگار همه چیز) که به یقین قیامت بر شما فرامی رسد؛ چه بخواهید و چه نخواهید. آن گاه الله متعال در وصف و ثنای خویش، علم بی کرانش را می ستاید؛ زیرا برانگیختن پس از مرگ، علاوه بر قدرت الله، متوقف به علم می باشد؛ و وجود قدرت عیان است چراکه آنان را آفریده و روزی داده و میرانده است. و به این ترتیب الله متعال ذکر می کند که عالم الغیب است: ﴿الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ و (به اندازه‌ی) وزن هیچ ذره‌ای^۲ در آسمان‌ها و زمین از پروردگار پنهان نمی ماند؛ ﴿وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ و هیچ چیزی کوچکتر و بزرگتر از آن نیست مگر آن که در کتاب آشکاری ثبت است؛ لوح محفوظی که زمان و چگونگی هر رخدادی در آن ثبت شده است. و حکمتش آنست ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ تا کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پاداش دهد؛ آنان که الله و فرستاده اش را تصدیق و باور کردند و فریاض و سنن را ادا نمودند؛ ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ چنین کسانی، آمرزش (گناهان) و روزی ارزشمندی (در بهشت) دارند. حال مجازات کافران را چنین بیان

۱- مراد از «الساعة» در قرآن، روز قیامت است و زمان نشر و حشر.

۲- روایت شده که ابوسفیان بود که این سخن را گفت؛ به برادران کافرش در مکه گفت: به لات و عزی قسم که هرگز قیامت نمی آید و پس از مرگ دوباره زنده و برانگیخته نمی شویم؛ پس الله

متعال به فرستاده اش دستور داد تا ادعای او را رد نموده و بگوید: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ﴾.

۳- قرطبی می گوید: «مِثْقَالُ ذَرَّةٍ» یعنی به اندازه‌ی مورچه‌ای کوچک.

می‌نماید: ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ﴾^۱ و آنان که در راستای انکار و نابودی آیات ما کوشیدند و به مقابله برخاستند و آن را سخن جادوگران و پیشگویان و شعر و افسانه دانستند تا ایمان نیاورند و موحد نشوند، ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ عذاب بسیار سخت و دردناکی (از نوع بدترین مجازات) در پیش دارند. و رجز، بدترین عذاب است.

الله متعال در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِينَ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾ و آنان که از علم و دانش برخوردار شده‌اند (یعنی دانشمندان اهل کتاب مانند عبد الله بن سلام رضی الله عنه و همراهانش که از مومنان اهل کتاب بودند)، آیاتی (از قرآن) را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق و حقیقت می‌بینند. ﴿وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ و (می‌دانند که) به راه پروردگار توانا و ستوده (یعنی اسلام) رهنمون می‌شود. اهل کتاب می‌دانستند که قرآن، در مواردی مانند قضا و قدر و ثبت ریز و درشت اعمال در لوح محفوظ برای پاداش مومنان و مجازات کافران در روز قیامت، همانند تورات است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی بعد از بیان توحید الوهیت.
- ۲- تأکید بر عقیده‌ی قضا و قدر و ثبت همه‌ی اعمال و وقایع در لوح محفوظ.
- ۳- درخواست گواهی اهل کتاب بر درستی دین اسلام؛ از آن‌جا که میان تورات و قرآن اشتراک اعتقادی وجود داشت، این گواهی به نتیجه رسید.
- ۴- تأکید بر اصل پیامبری و نبوت محمد صلی الله علیه و آله؛ زیرا قرآن فرع بر این اصل و تأکید بر آن است.

۱- قرطبی می‌گوید: یعنی در ابطال آیات ما و تکذیب آیات تلاش نمودند. و آنچه در تفسیر ذکر شده، جامع‌تر و واضح‌تر می‌باشد.

۲- بنا بر این تفسیر، آیه مدنی است چنانکه برخی گفته‌اند. و می‌تواند مراد از کسانی که به آنان علم داده شده است، ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و صحابه باشد که از علما بودند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مُرِّتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ
 إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾ أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا
 يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ﴿٨﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
 خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا
 مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾﴾ [سبأ: ۷-۹].

شرح کلمات:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: کافران از روی تعجب، به یکدیگر می‌گویند.

﴿هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ﴾: آیا مردی را به شما نشان دهیم؟ منظورشان محمد ﷺ است.

﴿إِذَا مُرِّتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ﴾: آن گاه که کاملاً متلاشی شدید.

﴿إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾: دوباره و به طور کامل زنده می‌شوید.

﴿أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾: یا دیوانه و مجنون شده است.

﴿بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾: آن گونه که مشرکان
 افترا می‌بندند و فرستاده‌ی الله را دیوانه می‌پندارند، نیست؛ بلکه این یک واقعیت ثابت
 و حتمی‌ست که آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، در آخرت در عذاب خواهند بود و
 در دنیا در گمراهی دور و درازی به سر می‌برند.

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا﴾: آیا ندیدند.

﴿إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾: به پیش رو و پشت سر و بالای سر و پایین‌شان
 که از هر سو در احاطه‌ی آسمان و زمین هستند.

﴿أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسْفًا﴾: یا بخشی از آسمان را بر سرشان فرو افکنیم.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً﴾: قطعاً در آن، نشانه و دلیل قاطعی بر قدرت الله وجود دارد.

﴿لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾: برای آن بنده‌ای که کاملاً به سوی الله بازگردد و تمام گفتار و
 کردارش برای الله باشد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ پس از اینکه الله متعال در آیات پیشین به بیان این مساله پرداخت، در اینجا به ذکر اقوال مشرکان می‌پردازد که در میان خود زندگی اخروی را به ریشخند و استهزاء می‌گرفتند و آن را بعید می‌دانستند؛ الله متعال در مقام حکایت اقوال آنان می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کافران (و مشرکان مکه، با تعجب به یکدیگر) می‌گویند: ﴿هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ﴾ آیا مردی (یعنی محمد ﷺ) را به شما نشان دهیم که ﴿يُنَبِّئُكُمُ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ﴾ ادعا می‌کند آن‌گاه که به‌طور کامل متلاشی (و پوسیده) شوید و خاک گردید، ﴿إِنَّكُمْ لَفِي حَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آفرینش نوینی خواهید یافت؟! ﴿أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا﴾ آیا (محمد) بر الله دروغ بسته و تنها ادعا می‌کند که خداوند به او خبر داده که روزی مردگان زنده می‌شوند و نتیجه‌ی کردارشان را دریافت می‌کنند؟ ﴿أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾ یا دچار جنون و دیوانگی است و این همه از توهمات اوست و مردم را به خیالات خود فرامی‌خواند؟ الله متعال در پاسخ به این اعتقاد نادرست و باطل‌شان می‌فرماید: واقعیت این نیست که می‌پندارند و می‌گویند محمد به خداوند دروغ می‌بندد و دیوانه شده و خیالات و مهملات به هم می‌بافد؛ ﴿بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ بلکه آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، (در آخرت) در عذاب هستند و (در دنیا) در گمراهی دور و درازی به سر می‌برند. و بدگمانی آن‌ها نشأت گرفته از تکذیب‌شان به آخرت است.

سپس الله متعال مشرکان را تهدید می‌کند تا بلکه از آن‌چه به فرستاده‌اش نسبت می‌دهند و ریشخند او دست بردارند و سر به راه بیاورند: ﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا (کورند و) به آسمان و زمینی که فراروی آنان و پشت سرشان است، توجه نکرده‌اند و آن را نمی‌بینند؟ آسمان و زمینی که از همه‌سو آن‌ها را در برگرفته است؛ ﴿إِن نَّشَأْ نُخَسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطَ عَلَيْهِمْ كِسَفًا﴾ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا قسمتی از آسمان را بر سرشان می‌افکنیم؛ آن‌گاه هیچ راه فراری ندارند و نابودشان می‌کنیم.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ قطعاً در این (احاطه‌ی آسمان و زمین و قدرت الله در فرو بردن هرآنکه بخواهد در زمین و افکندن تکه‌ای از آسمان بر سر هر آنکه بخواهد)، نشانه و عبرتی برای بنده‌ی توبه‌کار مبنی بر قدرت الله در نابودی و هلاکت هریک از کسانی است که به الله و رسولش کفر ورزیدند و دیدار الهی را تکذیب کردند. و اینکه فقط نشانه و علامتی برای بنده‌ی توبه‌کار است، از آن جهت می‌باشد که بنده‌ی منیب، رجوع او به پروردگارش بسیار است، چنانکه هر بار گناهی مرتکب می‌شود، از ترسِ آن‌که جزو هلاک‌شدگانی باشد که در زمین فرو بروند یا تکه‌ای از آسمان بر آنان فرود آید، بی‌درنگ به سوی الله و فرمانبرداری از او بازمی‌گردد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان حال و روز مشرکان که به استتہزا و تکذیب و ریشخند رسول خدا می‌گذشت.
- ۲- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و این‌که تکذیب‌کنندگان آن محکوم به عذاب اخروی هستند.
- ۳- نگاه انسان به قدرت الله متعال که در پیرامون او بروز دارد، سبب می‌شود تا از آن ذات یگانه بترسد و به او ایمان آورد و ذات یگانه‌اش را به یگانگی عبادت کند.
- ۴- اشاره به فضیلت توبه و شرافت توبه‌کار که با ارتکاب گناه و نافرمانی، بی‌درنگ به سوی الله بازمی‌گردد و فرمانبرداری می‌نماید.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَجِبَالٍ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارَ لَهُ الْحَدِيدَ ﴿١٠﴾ أَنْ أَعْمَلَ سَبْعَ نَجْمَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١﴾ وَلَسَلِيمَنَّ الرِّيحَ عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾﴾ [سبأ: ۱۰-۱۴].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا﴾: و از جانب خویش، پیامبری و پادشاهی را به داود عطا کردیم.

﴿يَجِبَالٌ أَوْبِي مَعَهُ﴾: گفتیم: ای کوه‌ها! در تسبیح پروردگار، با داود هم‌نوا شوید.

﴿وَالطَّيْرُ﴾: و پرندگان نیز تسبیح او می‌گویند.

﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾: و آهن را همچون خمیر برایش نرم کردیم تا هرگونه خواست از آن استفاده کند.

﴿أَنِ اعْمَلْ سَلِغَتٍ﴾: زره‌های بزرگ و بلندی بساز که حفاظ رزمندگان در برابر شمشیرها باشد.

﴿وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ﴾: در بافتن حلقه‌های زره، اندازه را رعایت کن؛ نه خیلی ضخیم و نه خیلی نازک و ظریف؛ تا قابل استفاده باشد.

﴿وَلَسَلَيْمَنَ الرِّيحِ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ﴾: و باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم؛ آن‌گونه که از صبح تا نیم‌روز، مسافت یک ماهه و از نیم‌روز تا شب، مسافت یک‌ماهه را می‌پیمود.

﴿وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ﴾: و چشمه‌ی مس مذاب را برایش روان کردیم.

﴿وَمَنْ يَزُغْ مِنْهُمْ﴾: و کسی که از فرمان سلیمان سرکشی می‌کرد، با آتش شعله‌ور مجازات می‌کردیم.

﴿مِن مَّحْرِبٍ﴾: از قبیل محراب‌های عبادت.

﴿وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾: ظرف‌های بزرگ مانند حوضچه‌ها که در پیرامون چاه‌ها بود و آب در آن‌ها سرازیر می‌شد.

﴿وَقُدُورٍ رَّاسِيَتٍ﴾: دیگ‌های بزرگ و ثابتی که سرنگون نمی‌شد.

﴿إِلَّا دَابَّةَ الْأَرْضِ﴾: موریانه.

﴿تَأْكُلُ مِنْسَأَتُهُ﴾: عصایش را خورد.

﴿فَلَمَّا خَرَّ﴾: وقتی جسدش بر زمین افتاد.

﴿تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ﴾: جن‌ها فهمیدند و پی بردند.

﴿فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾: خدمتکاران سلیمان در کارهای مشقت بار و سخت.
معنای آیات:

الله متعال در این بخش، مظاهر قدرت و نعمت‌هایش بر بندگان مؤمنش را بیان می‌نماید تا به این ترتیب آنان را به اطاعتش تشویق و و از نافرمانی‌اش بترساند. ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا﴾^۱ و از نزد خویش به داود، بزرگی بخشیدیم؛ نبوت، کتاب زبور و پادشاهی را به او عطا کردیم. و به کوه‌ها گفتیم: در تسبیح پروردگار، ﴿أُوْبِي مَعَهُ﴾ با او (داود) هم‌نوا شوید؛ یعنی صدای تسبیحش را برگردانید؛ ﴿وَالطَّيْرُ﴾ و پرندگان را نیز به تسبیح امر کردیم؛ پس هرگاه داود تسبیح می‌گفت، کوه‌ها و پرندگان، تسبیحش را منعکس می‌کردند و بازمی‌گرداندند. و این کاری بود که فقط در حیطةی قدرت الله است. ﴿وَاللَّآ لُهُ الْحُدَيْدُ﴾^۲ و آهن را برایش نرم نمودیم؛ همچون خمیر، تا هرچه بخواهد با آن بسازد و هرگونه می‌خواهد از آن استفاده کند. ﴿أَنِ اَعْمَلَ سَبِغَتٍ﴾ (و به داود آموزش دادیم و گفتیم: زره‌های فراخ و بلند بساز تا در نبرد، سپر خود کنی و از ضربات در امان باشی. ﴿وَقَدِرَ فِي السَّرْدِ﴾ و در بافتن حلقه‌ها، اندازه نگه‌دار؛ ﴿وَأَعْمَلُوا صَلِحًا﴾^۳ و کارهای شایسته انجام دهید؛ یعنی فرمانبردار من باشید و سرکشی نکرده و ترک نافرمانی کنید؛ و به این ترتیب فرایض و واجبات را ادا گناه و محرمات را ترک گویند. و در ادامه الله متعال در بیانی که توأم با وعده و وعید است، می‌فرماید: ﴿إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان من به کردارتان بینا هستم. و توأم بودن آن با وعده و

۱- با این آیه الله متعال بیان می‌کند که فرستادن پیامبرش محمد امری خارق العاده و غیر عادی نبوده است و منافاتی با مقتضیات عقلی ندارد، چرا که پیش از او پیامبرانی فرستاده از جمله داود و سلیمان که نعمت‌هایی گواه رسالت‌شان و اثبات نبوت‌شان به آنان ارزانی داشته است.

۲- «الحدید» خاک معدنی است که چون با آتش گداخته شود، اجزای آن آمیخته به هم شده و نرم گشته و امکان چکش‌خوری و نازک شدن و شکل دادن پیدا می‌کند و چون سرد شود، سفت و سخت می‌گردد.

۳- پس از اینکه نعمتش را بر او می‌شمارد، او را به شکر و سپاسگذاری با عمل صالح دستور می‌دهد که شامل حمد و شکر و اطاعت و صبر می‌باشد.

وعید از این جهت است که علم و آگاهی الله متعال از اعمال و کردار آدمی، بنا بر خوب و بد عمل، مستلزم ثواب و پاداش یا عذاب مجازات است.

﴿وَلَسَلِيمَنَّ الرِّيحُ عُذُّهَا شَهْرٌ﴾ و باد را برای سلیمان بن داود (مسخر کردیم) که بامدادان، راه یک‌ماهه را می‌پیمود و شبانگاه نیز مسیر یک‌ماهه را طی می‌کرد؛ یعنی در یک روز، مسیر دو ماه را می‌پیمود؛ سلیمان عليه السلام مرکبی چوبی داشت که جنگجویان و ابزار جنگ را در آن قرار می‌داد؛ جن‌ها که آن مرکب را بالا می‌بردند، تندبادی می‌وزید و سلیمان به هر جا که می‌خواست آن را هدایت می‌نمود و در جایی که می‌خواست، فرود می‌آمد. چیزی شبیه یک سفینه‌ی فضایی. و چنانکه آهن را برای داود نرم کردیم، ﴿وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ﴾ چشمه‌ی مس را برای سلیمان روان ساختیم؛ تا هر چه بخواهد، با آن انجام دهد و ابزار و ادواتی را می‌خواهد بسازد. ﴿وَمَنْ أَلْحَىٰ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ و به فرمان پروردگارش گروهی از جن‌ها نزدش (و زیر نظرش) کار می‌کردند؛ و پروردگار هر چه را بخواهد، در اختیار هر کس بخواهد، قرار می‌دهد. ﴿وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ و هر جنی که از فرمان ما (که انجام آن را به او دستور دادیم و او را بدان مکلف نمودیم) منحرف شود، (در قیامت) ^۱ از عذاب آتش به او می‌چشانیم. آن جن‌های فرمانبردار، ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ﴾ هر چه سلیمان می‌خواست از (قبیل) نمازخانه‌ها یا قلعه‌ها، تندیس (چوبی یا مسی که آن زمان مشروع بود) و ظرف‌های بزرگی همچون حوضچه و دیگ‌های ثابت می‌ساختند. آن ظرف‌ها برای پذیرایی از تعداد زیادی از افراد ساخته می‌شد؛ مانند حوضچه‌هایی که آب چاه در آن‌ها می‌ریزد و برای آبیاری مزارع یا برای چارپایان استفاده می‌شود. ﴿أَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ ای آل داود! شکر این نعمت‌ها و بزرگواری‌ها را به جا آورید؛ یعنی کارهای شایسته انجام دهید، نماز را به جا آورید و فرمانبردار پروردگارتان در امر و نهی او باشید. (شکرتان عملی باشد.) روایت شده که وقتی این فرمان صادر شد، داود عليه السلام به خانواده‌اش گفت: کدام یک از شما عبادت روز را به عهده می‌گیرید تا من نیز

۱- و جایز و ممکن است که در زمان سلیمان، فرشته‌ای با شلاقی آتشین حضور داشته که با آن شیاطینی را می‌زده که از سلیمان نافرمانی می‌کرده‌اند. چنانکه از سلف روایت شده است.

عبادت شبانه را به عهده بگیریم؟!^۱ پس برای سپاس‌گزاری از الله، به نماز ایستادند. تا آن‌جا که اگر می‌خواستی آنان را در حال نماز ببینی، در هر لحظه از شبانه‌روز، رکوع‌کننده یا سجده‌کننده‌ای را در مسجدشان می‌دید. گواه بر این کردار خانواده‌ی داود علیه السلام، سلیمان علیه السلام می‌باشد؛ وی درحالی‌که در محرابش به نماز ایستاده بود، روح از تنش جدا شد. سپس الله متعال واقعیتی را بیان می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ و شمار اندکی از بندگانم سپاس‌گزارند؛ چرا که از یک سو غفلت می‌کنند و از سویی نسبت به پروردگارشان و نعمت‌های او جاهل‌اند.

﴿فَلَمَّا فَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ﴾ و چون مرگ را برای سلیمان مقرر نمودیم، جز موربانه‌ای که عصایش را می‌خورد، کسی جن‌ها را از مرگ وی آگاه نکرد. و به این ترتیب بود که ﴿فَلَمَّا خَرَّ﴾ وقتی موربانه عصایش را خورد، سلیمان بر زمین افتاد؛ سلیمان علیه السلام از الله متعال خواسته بود تا مرگش را بر جن‌ها معلوم نگرداند تا مردم بدانند که جن‌ها بر خلاف ادعای‌شان، چیزی از غیب نمی‌دانند؛ پس درحالی‌که در محراب نماز بر عصایش تکیه داشت، از دنیا رفت و جن‌ها در حال کار بودند و هیچ کدام متوجه مرگش نشدند؛ مدتی که گذشت و موربانه عصایش را خورد و سلیمان علیه السلام بر زمین افتاد، ﴿تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ جن‌ها دانستند که اگر غیب می‌دانستند (از مرگ سلیمان مطلع می‌شدند و) در عذاب خوارکننده (و کارهای پرمشقت برای مدتی طولانی) درنگ نمی‌کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به برخی نعمت‌ها و بزرگواری‌های الله متعال به آل داود و آیات و نشانه‌هایی که به داود و سلیمان علیه السلام بخشیده بود.
- ۲- فضیلت ساخت اسلحه و ابزارآلات نبرد برای جهاد در راه الله.
- ۳- سلیمان علیه السلام هزاران سال پیش از هواپیماهای کنونی، مرکبی برای پرواز داشت.

۱- با همین مفهوم در مصنف ابن ابی‌شبیبه: ۳۱۸۸۹ و ۳۴۲۷۹؛ سند: ضعیف؛ مرسل است.

- ۴- شرع من قبلنا و به تعبیر دیگر، شریعت پیش از ما، شریعت ما محسوب می‌شود مگر در مواردی که دلیلی مبنی بر خاص بودن حکمی به زمانی وجود داشته باشد مانند تحریم تصویر و تندیس برای ما^۱ و حرام نبودن آن برای آن‌ها.
- ۵- شکر و سپاس نعمت‌ها، واجب و وظیفه است؛ و بهترین کار برای شکر نعمت‌ها، نماز و زیاد خواندن آن می‌باشد.
- ۶- تأکید بر این اصل که دانای غیب، فقط الله است.

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ﴿١٧﴾ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَهْرًا وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيًا وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿١٨﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا بَعْدَ بَيْنِ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾﴾ [سبأ: ۱۵-۱۹].

شرح کلمات:

- ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ﴾: در خانه‌های قبیله‌ی سبأ در یمن.
- ﴿آيَةٌ﴾: نشانه‌ای بر قدرت الله متعال وجود داشت؛ دو باغ در چپ و راست.
- ﴿بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٌ﴾: آب و خاک و هوایش، پاک و به دور از هر وبا و اسباب آن بود و الله پروردگار آمرزنده‌ی شماست.
- ﴿فَأَعْرَضُوا﴾: از شکرگزاری و عبادت الله، روی گرداندند.
- ﴿سَيْلَ الْعَرِمِ﴾: سد سیل عرم.

۱- رسول خدا کسانی را که تصویرسازی می‌کردند، لعنت کرده است و کسی را استثنا نکرده است؛ و می‌فرماید: «کسانی که این تصاویر را ایجاد می‌کنند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود تا آنچه را خلق نمودید، زنده کنید». و در بخاری وارد شده که: «شدیدترین عذاب روز قیامت برای تصویرسازان است». و در مورد عروسک دختران رخصت داده شده است. چنانکه در حدیث صحیح وارد شده، به شرطی که همچون تمثال و مجسمه نباشند.

﴿ذَوَاتِیْ أَكُلِ حَمَیْطٍ وَائْتِلِ﴾: دارای میوه‌ی تلخ و بدمزه و گیاه گز.

﴿ذَٰلِكَ﴾: آن تبدیل باغ‌ها، مجازاتی در نتیجه‌ی کفرشان بود.

﴿الْفُرَىٰ الَّتِی بَرَكْنَا فِیْهَا﴾: شهرهای شام که به آن‌ها برکت دادیم.

﴿فُرَىٰ ظَهْرَةَ﴾: شهرهای به هم پیوسته از یمن تا شام.

﴿وَقَدَّرْنَا فِیْهَا السَّیْرَ﴾: در مسافت آن‌ها توقف‌گاه‌هایی قرار دادیم؛ آن‌گونه که شب

را در یک آبادی و روز را در آبادی دیگر می‌گذراندند.

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِیْثَ﴾: آن‌ها را هلاک کردیم و داستان‌هایی برای آیندگان قرار

دادیم. و از آنان چیزی جز ذکر متداول آنان در بین مردم نماند.

﴿وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ﴾: و آنان را به کلی پراکنده کردیم.

﴿إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ﴾: در آن نعمت‌ها و مجازاتی که بیان شد، اندرزهایی وجود

دارد.

﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾: برای هر فردی که بر انجام عبادات و ترک گناه صبر می‌کند

و شکرگزار نعمت‌هاست.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال نعمت‌هایی را ذکر نمود که به آل داود عنایت داشت و از

شکرگزاری آنان خبر داد و اینکه اندکی از بندگان در برابر نعمت‌های او شکرگزار

هستند، اکنون از قوم سبأ خبر می‌دهد که چه نعمت‌های بزرگی در اختیار آنان قرار

داده بود و آنان شکرش به جای نیاوردند و در نتیجه عذابش را بر آنان نازل نمود و

نعمتش را از ایشان سلب کرد که این جزای هر ناسپاسی است؛ فرزندان سبأ عبارت

بودند از: اَزْد و اَشْعَرِیَّان و حِمِیْر و كِنْدَه و مَذْحِج و اَنْمَار؛ و از اَنْمَار، حَنْعَم^۱ و بَجِیْلَه

بودند؛ چهار گروه از فرزندان سبأ در شام سکونت داشتند: لَحْم و جُدَام و عَسَّان و

عَامِلَه؛ پدرشان سبأ بن یَشْجُب بن یَعْرَب بن قَحْطَانَ بود. الله متعال درباره‌ی آنان

می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَآ فِی مَسْكَنِهِمْ ءَایَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِیْنِ وَشَمَالِ﴾ به‌راستی برای

قوم «سبأ» در خانه‌های‌شان عبرت و نشانه‌ی آشکاری (قدرت و فضل الله بر بندگان)

۱- در اصل حَنْعَم است. در متن عربی کتاب به اشتباه، کلمه‌ی جنعم چاپ شده است.

بود؛ دو بوستان از راست و چپ؛ هر دوباغ، سرسبز و سرشار از میوه بود که با آب سد مأرب سیراب می‌گشت.^۱ به آنان گفتیم: ﴿كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ﴾ از روزی پروردگارتان بخورید و (با ایمان آوردن به الله و پیامبران و فرمانبرداری از او و فرستادگانش)، سپاس‌گزارش باشید. ﴿بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ سرزمین پاکیزه‌ای دارید؛ صنعاء؛ سرزمینی که هوا و خاکش پاک است؛ نه وبایی از آن برمی‌خیزد و نه حشرات و حیوانات آزاردهنده در آن به چشم می‌خورد. ﴿وَرَبُّ عَفُورٌ﴾^۲ و پروردگار بسیار آمرزنده‌ای دارید که وقتی گناهی مرتکب می‌شوید و سپس توبه می‌کنید و طلب مغفرت، گناهان‌تان را می‌بخشد؛ اما آنان سپاس‌گزار نعمت‌های الله نبودند؛ ﴿فَأَعْرَضُوا﴾ (از شکر و سپاس‌گزاری) روی گرداندند؛ فرستادگان الله را دروغگو خواندند و از الله و فرستاده‌اش سرکشی کردند؛ پس الله متعال به سبب این اعراض و روی گردانی و عدم شکرگزاری، بنابر قانون خود در میان بندگانش، از آنان انتقام گرفت و مجازات‌شان کرد؛ در این باره می‌فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ﴾ و بدین ترتیب سیلی ویران‌گر بر آنان فرستادیم؛ سدشان شکست و آب فراوانی به راه افتاد؛ درختان را ریشه کن کرد و خاک را دگرگون ساخت؛ ﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ حَمْطٍ وَأَنْثِلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ﴾ و دو بوستان، جایگزین دو باغ پیشین آن‌ها کردیم که دارای میوه‌های تلخ و بدمزه و درختان گز و شمار اندکی درخت سدر بودند. کسانی که از یاد الله روی بگردانند و سرکشی و نافرمانی کنند، این‌گونه مجازات می‌شوند؛ ﴿ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا﴾ این مجازات را به سزای کفرشان به آنان

۱- چراکه اگر بشر بخواهد از زمینی خشک درختی برویاند، توانش را ندارد چه رسد به انواع نور و رنگ و بو مزه‌ها گلهای مختلف.

۲- آیه‌ی مذکور به این مسأله اشاره دارد که گناه ملازم انسان است و از آن در امان نیست مگر آنکه الله متعال او را در پناه خود حفظ نماید مانند پیامبران؛ و بر این اساس است که به آنان یادآوری می‌کند که این همه نعمت را الله متعال داده است؛ پروردگاری بخشنده که گناه بندگانش را با توبه کردن آنان می‌بخشد. لذا آنان را به توبه کردن و بازگشتن به سوی او فرامی‌خواند و بیان می‌دارد که گناه با توبه سبب هلاکت عمومی یا سلب نعمت نمی‌شود مادامی که به دنبال گناه توبه باشد.

رساندیم؛ ﴿وَهَلْ نُجْزِي إِلَّا الْكُفُورَ﴾ و تنها (افراد) ناسپاس را سزا می‌دهیم؛ و نعمت‌شان را به بلا تبدیل می‌کنیم.

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَلِيمَةً﴾ و میان آن‌ها و آبادی‌هایی (در شام) که در آن برکت نهاده بودیم، آبادی‌های به‌هم‌پیوسته‌ای (در ارتفاعات) قرار دادیم؛ آبادی‌هایی از پایتخت‌شان صنعاء تا شام که حدود چهارهزار و هفتصد شهر و آبادی بود؛ ﴿وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾ و در میان‌شان مسیر رفت و آمد برقرار کردیم؛ به طوری که وقتی فردی بار سفر می‌بست، پیش از ظهر، وارد شهری می‌شد و چون پس از استراحتش حرکت می‌کرد، در شهر دیگری می‌خوابید تا این‌که به شام یا شهر مورد نظرش می‌رسید؛ و به سبب نزدیکی شهرها به هم، نیازی به همراه کردن توشه‌ی سفر نداشت. و این‌ها همه پیش از ویران شدن سد بود. به آن‌ها گفتیم: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ﴾ شب و روز با امنیت (کامل) در آن (شهرها) به سیر و سفر بپردازید. اما ناسپاسی کردند و تکبر ورزیدند و گفتند: ﴿رَبَّنَا بَعْدَ بَيْنِ أَسْفَارِنَا﴾ پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله بینداز. آن‌ها با این درخواست‌شان، ﴿وَوَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ به خود ستم کردند. و از روی ناسپاسی، با زبان حال یا با سخن خود، از پروردگارشان خواستند تا با از بین رفتن برخی شهرها، میان سفرهای‌شان فاصله باشد؛ تا توشه‌ی سفر برگیرند و سواره سفر کنند و طعم خستگی و رنج سفر را بچشند. درواقع این نتیجه‌ی حسادت ثروتمندان به فقیرانی بود که بدون توشه و مرکب، توان سفر به مسافت‌های دور و دراز را نداشتند. آن‌ها با رویگرداندن از یاد حق و با حسادت و ناسپاسی، ﴿وَوَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ به خود ستم کردند؛ و به این ترتیب در معرض عذاب الهی در دنیا با محرومیت از نعمت الله و در آخرت با عذاب دوزخ قرار گرفتند. ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾ پس آنان را (بع از هلاکت و نابودی‌شان، موضوع) داستان‌ها قرار دادیم؛ تا آیندگان برای یکدیگر نقل کنند. ﴿وَمَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مَرْقٍ﴾ و آنان را به کلی (در سرزمین‌ها) پراکنده کردیم؛ آن‌گونه که امید رسیدن به هم نداشتند. اوس و خزرج به یثرب یا همان مدینه، عَسَان به شام، اَزْد به عُمان و خُزَاعَه به تِهَامَه رفتند؛ سرانجام پراکنده‌ی قوم سبأ، در میان مردم ضرب‌المثل شد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ به‌راستی در این (برخورداری از نعمت و ناسپاسی و گرفتاری به مجازات،)

نشانه‌هایی برای هر شکیبای سپاس‌گزاری وجود دارد؛ تا با صبر بر انجام عبادات و دوری از گناه و نیز سپاس‌گزاری نعمت‌های الهی، مستحق بهشت گردد. یا الله! ما را نیز از صابران و شکرگزاران قرار بده.

رهنمود آیات:

- ۱- هشدار بر رویگردانی از دین الله؛ هرگاه امتی گرفتار روی‌گردانی شود، الله متعال نعمتش را از آنان می‌ستاند و آنان را گرفتار مصیبت می‌کند.
- ۲- هشدار به ناسپاسی نعمت؛ چه با زیاده‌روی و چه با استفاده از نعمت در جایی که الله بداند خشنود نباشد.
- ۳- اشاره به خطر حسادت؛ بیماری‌ای که درمان ندارد و نیکی‌ها را از میان می‌برد؛ آن‌گونه که آتش، هیزم را می‌سوزاند.
- ۴- فضیلت صبر و شکر و مقام والای صابران و شکرگزاران.

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن سُلْطٰنٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۲۱﴾ فُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكِ وَمَا لَهُ مِنهُمْ مِّن ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَتَّبِعِ الشَّفَعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أٰذَنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾﴾ [سبأ: ۲۰-۲۳].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾: گمان ابلیس درباره‌ی آنان درست گشت؛ گمان این که می‌تواند آنان را بفریبد.

﴿فَاتَّبَعُوهُ﴾: در کفر و گمراهی و گمراه‌کردن، از او پیروی کردند.

﴿إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: مگر آن دسته از بنی‌آدم که مؤمن و مسلمان بودند؛ آنان از ابلیس پیروی نکردند و گمانش درباره‌ی آنان محقق نشد و الله متعال تا روز قیامت هم این گمانش را محقق نمی‌فرماید.

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن سُلْطٰنٍ﴾: ابلیس هیچ قدرت و تسلطی بر آنان ندارد؛ جز این که آنان را وسوسه می‌کند و کار زشت‌شان را زیبا جلوه می‌دهد.

﴿إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾: به شیطان اجازه دادیم تا اگر می‌تواند، با وسوسه و تزیین بندگان را بفریبد؛ تا معلوم گردد (علم ما ظهور نماید) که چه کسی مؤمن و درستکار است و چه کسی کافر و بدکار.

﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾: ای محمد! پروردگارت همه چیز را نگاه می‌دارد و مردم را بنابر دستاوردشان پاداش می‌دهد.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾: بگو: آنان را که به جای الله معبود قرار می‌دادید و در الوهیتش شریک می‌دانستید، فراخوانید.

﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾: نه در آسمان‌ها و نه در زمین، مالک هیچ چیز نیستند و شریک الله نمی‌باشند.

﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ﴾: در آسمان‌ها و زمین، هیچ شراکتی با الله ندارند.

﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾: هیچ کدام از معبودان دروغینی که شریک الله می‌پندارید، پشتیبان و یاور الله متعال در چیزی نیستند.

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾: شفاعت هیچکس نزد او سودی ندارد تا اینکه خود به آن اجازه دهد.

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ﴾: تا این که با شنیدن کلام الله متعال، ترس و وحشت از دل‌های‌شان زدوده شود.

﴿قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ﴾: خوشحال و شادمان به یکدیگر می‌گفتند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حقیقت را درباره‌ی شفاعت بیان فرمود.

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾: «العلی» یعنی بالاتر از همه چیز؛ الله با ذات و قهر خویش بالای همه چیز است و بزرگ و بلندمرتبه است و همه چیز پایین‌تر از او قرار دارد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال دگرگونی وضعیت قوم سبأ از نعمت و رفاه، به بلا و سختی را بیان نمود که عامل آن فریب شیطان و جلوه‌گری بدی‌ها بود؛ اکنون وضعیت تمامی

مردم را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾^۱ و شیطان، گمانش را درباره‌ی آنان تحقق بخشید؛ چون متوجه شد که نقطه ضعف بندگان، شهوت و خواهشات نفسانی است؛ پس از همین راه وارد شد و به تزیین شهوت به عنوان سلاح خود استفاده نمود. ﴿فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنْ﴾ پس جز شمار اندکی از مؤمنان، (همه‌ی آن‌ها) از او پیروی کردند؛ و دعوت او به شرک و اسراف و نافرمانی را پذیرفتند؛ اما مؤمنان که فرمانبردار و تسلیم الله هستند، این درخواست را نپذیرفتند؛ ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن سُلْطٰنٍ﴾ و شیطان، هیچ تسلطی بر آنان نداشت تا آنان را بفریبد؛ اما به او اجازه دادیم تا اگر می‌تواند، بندگان مان را بفریبد ﴿إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنهَا فِي شَكٍّ﴾ تا کسی را که به آخرت ایمان می‌آورد، از کسی که درباره‌اش شک دارد، جدا و مشخص کنیم؛ به او این اجازه داده شده تا با تحریک و وسوسه و تزیین بدی کار خود را پیش ببرد که البته این اجازه علتی دارد و علت آن آشکار شدن وضعیت مردم در ایمان به آخرت و بهشت و دوزخ آن است؛ و بهشت در سختی‌ها پیچیده شده و جهنم در شهوت‌ها؛ مؤمنی که سختی‌های عبادت و دوری از گناه را تحمل می‌کند، از دوزخ نجات می‌یابد و وارد بهشت می‌شود؛ اما شخص کافر و بدکار، فرامین الله را اطاعت نمی‌کند و در پی خوشی‌ها و شهوات می‌رود در نتیجه، خود و خانواده‌اش زیان دیده و در آتش دوزخ می‌افتد. ﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِیظٌ﴾ و پروردگارت بر همه چیز نگهبان است؛ تمام کردار خوب و بد بندگان را ثبت نموده و بندگان را بر اساس آن‌ها محاسبه می‌نماید و نتیجه‌ی رفتارشان را به آنان می‌دهد. ای فرستاده‌ی ما! با وجود این همه دلایل روشن، مشرکان قومت هنوز بر شرک اصرار دارند و می‌پندارند که معبودان دروغین‌شان در سود و ضرر آنان سهیم‌اند و

۱- در واقع این آیه مؤمنان را متوجه کید و مکرهای شیطان و فرجام بد پیروی از او می‌کند تا او را لعنت نموده و از وی پیروی نکنند. حسن می‌گوید: زمانی که آدم و حواء از بهشت به زمین فرود آمد و ابلیس نیز فرود آمد، ابلیس گفت: پدر و مادر را که فریستم، فرزندان به نسبت ضعیف‌تر هستند و این ظن و گمان ابلیس در مورد بنی آدم بود. و الله متعال نازل نمود که: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾.

نقشی دارند و در روز قیامت برای آنان شفاعت می‌کنند؛ ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ به آنان بگو: کسانی را که جز الله (فریادرس خویش) می‌پندارید، بخوانید؛ حقیقتی که باید بشنوید و بدانید این است که این شریکان و معبودانِ دروغین (که شریک الله می‌دانید) ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ هم‌وزن ذره‌ای هم در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند؛ ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ﴾ و حتی در مالکیت چیزی، با الله شراکتی ندارند. ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ و (پروردگار) از میان آن‌ها هیچ پشتیبان و یاری‌دهنده‌ای ندارد؛ که به بهانه‌ی نیاز خداوند به آن‌ها، آنان را به فریاد بخوانند و برای‌شان شفاعت کنند. بلکه اگر چنین نیازی می‌بود، پس نیازمند بود و شایسته‌ی عبادت نبود؛ ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ و نزدش شفاعت (برای کسی) سودی نمی‌بخشد جز برای کسی که الله (از او راضی باشد و) به او اجازه‌ی شفاعت دهد؛ پس طمع و آرزوی شفاعت از معبودانِ دروغین خود نداشته باشید؛ نه در دنیا و نه در آخرت؛ چرا چنین معبودانی را عبادت می‌کنید؟ معبودانی که مالک چیزی به میزان ذره‌ای هم در آسمان‌ها و زمین نیستند و توان شفاعت برای احدی در دنیا و آخرت ندارند. الله متعال اکنون، چگونگی شفاعت در قیامت را بیان می‌فرماید: آن‌گاه که شفاعت‌کننده، از الله متعال درخواست شفاعت می‌کند، الله نیز به او اجازه می‌دهد؛ پس همگی دچار ترس و هراس می‌شوند؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾ و چون اضطراب و دلهره از دل‌های‌شان زدوده شود^۱، ﴿قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ﴾ (به یکدیگر) می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ ﴿قَالُوا الْحَقُّ﴾ (با

۱- این امر از باب تحدی و مبارزه‌طلبی و توبیخ است؛ خطاب به مشرکین که به بت‌ها و نمادهای خود الوهیت بخشیده بودند. و به این ترتیب بعد از ذکر دلایل توحید در سیاق زندگی داود و سلیمان و اهل سبأ، الله متعال فرستاده‌اش را امر می‌کند تا تحدی نموده و آنان را به خاطر شرک و اعتقاد باطل‌شان توبیخ کند.

۲- ظاهراً کسانی که طلب شفاعت می‌کنند، وقتی الله متعال به آنان اذن شفاعت می‌دهد درحالی‌که ترس و وحشت آنان را فراگرفته است، با زدوده شدن این ترس و وحشت از قلب‌های‌شان، از فرشتگان می‌پرسند که خداوند متعال چه گفت؛ و فرشتگان پاسخ‌شان می‌دهند که حق گفت، یعنی شفاعت شما را پذیرفت.

شادمانی) می‌گویند: حق را بیان نمود و اجازه‌ی شفاعت داد؛ ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است؛ در ذات و قدرت برتر و بزرگ‌تر از همه چیز است.
رهنمود آیات:

- ۱- ابلیس، گمانش را درباره‌ی برخی بندگان تحقق بخشید؛ آنان را فریب داد و آنان نیز از او پیروی کردند.
- ۲- تأکید بر توحید و این‌که الله یگانه معبودیست که شایستگی عبادت را دارد.
- ۳- دعا و درخواست از هرکس جز الله، باطل و نادرست است؛ زیرا آفریدگان الله، مالک هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیستند؛ حتی در مالکیت هیچ چیز شراکت هم ندارند؛ و در اداره‌ی امور جهان، پشتیبان و یاور الله نیستند که بتوان به آنان توسل نمود؛ و شفاعت نیز تنها با اجازه‌ی الله و برای کسیست که الله از او خشنود باشد؛ پس هرکس، کسی جز الله را فراخواند، چه فرشته باشد و چه پیامبر و چه ولی، به بیراهه رفته و راه گم نموده و در بزرگ‌ترین عبادت یعنی دعا، به الله متعال شرک ورزیده است؛ پناه می‌بریم به الله از چنین کاری.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾ قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا نَعْمَلُونَ ﴿۲۵﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿۲۶﴾ قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَحَقُّم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۷﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۹﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَعْرِفُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَفْتِدُمُونَهُ ﴿۳۰﴾﴾ [سبأ: ۲۴-۳۰].

شرح کلمات:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: بگو چه کسی شما را از آسمان با باران و از زمین با گیاه، روزی می‌رساند؟

﴿قُلِ اللَّهُ﴾: اگر پاسخ ندادند، خودت پاسخ بگو: الله؛ زیرا آنان نیز پاسخی جز این ندارند.

﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَّ هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: ما و شما، قطعاً در مسیر هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم. قطعاً کسانی که یگانگی الله را پذیرفتند و او را عبادت کردند، در مسیر هدایت قرار دارند و مشرکان در گمراهی آشکار سرگردان هستند؛ اما این نرم‌خوبی در بیان، برای این است که کافران به خوبی و به دور از کینه و دشمنی، بیندیشند و راه درست را تشخیص دهند.

﴿قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا﴾: شما درباره‌ی گناهان ما بازخواست نمی‌شوید.

﴿وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾: و ما نیز درباره‌ی کردار شما بازخواست نمی‌شویم. این نوع بیان، برای نرم کردن دل مشرکان است نه برای دشمنی؛ تا بیشتر به کار و اعتقاد خود بنگرند و تجدیدنظر کنند.

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ﴾: به آنان بگو: در روز قیامت، الله متعال همگی ما را گرد هم می‌آورد و آن‌گاه با عدالت میان ما قضاوت می‌کند؛ این بیان نیز از روی نرم‌خوبی است نه دشمنی و ستیزه.

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ﴾: به مشرکان بگو: شریکانی که برای الله می‌پنداشتید و عبادت می‌کردید، به من نشان دهید. آن‌ها نیز نمادها(بت‌ها)یی را که نه می‌شنیدند و نه می‌دیدند، به او نشان دادند؛ به آن‌ها گفت: آیا چیزهایی را عبادت می‌کنید که خودتان تراشیده‌اید؟! درحالی که عبادت الله را که شما را آفریده است، رها کرده‌اید.

﴿كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: هرگز نمادها (بت‌ها) شایسته‌ی عبادت نیستند؛ بلکه معبود واقعی و شایسته‌ی عبادت، الله عزتمند و باحکمت است.

﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾: تمامی انسان‌ها.

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾: مزده‌دهنده‌ی مؤمنان به بهشت و هشداردهنده‌ی کافران به دوزخ.

﴿قُلْ لَّكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ﴾: شما زمان روز قیامت را دارید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات با تأکید بر توحید و بطلان شرک، در سرزنش مشرکان و اقامه حجت بر آنان می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید تا قومش را با

این سوال سرزنش نماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ بگو چه کسی شما را (با نزول باران و وزش باد) از آسمان‌ها و (با رویاندن گیاه و درخت و میوه و فراوانی حیوانات جهت استفاده از گوشت و شیرشان) از زمین، روزی می‌دهد؟ اگر در پاسخ تأخیر یا تردید کردند، ﴿قُلِ اللَّهُ وَآتَا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲ بگو الله. و به‌راستی ما یا شما، بر هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم. این نرم‌خویی در بیان، برای ایجاد شک و نیز جلوگیری از لجاجت طرف مقابل می‌باشد تا در صدد برخورد سخت بر نیاید؛ پر واضح است که رسول الله ﷺ و مؤمنان، در مسیر هدایتند و مشرکان در گمراهی آشکار. در ادامه نیز با نرم‌خویی و برای کاستن از خشونت‌طلبی و خاموش کردن آتش دشمنی، می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بگو: شما درباره‌ی گناه ما بازخواست نمی‌شوید و ما نیز در مورد کردار شما بازخواست نمی‌شویم. این بیان سبب می‌شود تا طرف مقابل، کمی آرام گیرد و بیندیشد تا شاید راه درست را تشخیص دهد. و این یک واقعیت مسلم است که آنان از گناهان پیامبر و مومنان سوال نمی‌شوند، هرچند پیامبر و مومنان گناهی ندارند و این اسلوب گفتاری از باب نرم کردن مخاطب و به تامل واداشتن او می‌باشد؛ و مشرکان که اعمال شرکی و باطلی دارند، جزای اعمال‌شان را خواهند دید و قطعاً پیامبر و مومنان از اعمال آنان سوال نمی‌شوند و در برابر آن‌ها مواخذه نمی‌گردند، مادامی که ابلاغ و نصیحت کرده باشند.

۱- پس از اینکه با حجت‌ها و دلایلی که ذکر گردید، معبودان مشرکین رسوا شدند و الوهیت آنان باطل شد، چنانکه به فریاد خواندن آن‌ها برای پیروان‌شان سودی نداشت چون اساس مالک ذره‌ای هم در آسمان‌ها و زمین نیستند و همچنین شفاعت آنان سودی به حال عابدان‌شان ندارد، در این آیات الله متعال استحقاق و شایستگی خود برای عبادت را بیان می‌دارد و آن را مخصوص خود می‌داند؛ و در این راستا از اسلوب جدل استفاده می‌کند تا بر مخالف اقامه‌ی حجت شود. و به این ترتیب می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ».

۲- به این اسلوب گفتاری، اسلوب منصفانه می‌گویند؛ یعنی کسی که مجادله می‌کند روشی در جدال با مخالف خود در پیش بگیرد که او را به خشم نیاورد یا چنان او را برانگیزد و به تامل وادارد که احتمال هدایتش به سوی حق افزایش یابد.

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ بگو: پروردگاران، (در قیامت) ما را گرد هم می‌آورد و آن‌گاه به حق در میان ما داوری می‌کند. و او داور دانا (به احوال آفریدگان) است. قضاوتش عین عدالت است زیرا از ظاهر و باطن آنچه در مورد آن حکم می‌کند، آگاه است. این اسلوب بیانی برای نرم کردن دشمن سرسخت و و پرهیز از خشونت جهت اعتراف او به حقانیت زندگی پس از مرگ است که از روی لجاجت و تعصب، به شدت انکارش می‌کند. ای فرستاده‌ی ما ﴿قُلْ أَرُونِي ۱ الَّذِينَ أَحَقُّم بِهِ شُرَكَاءَ﴾ بگو (به آن مشرکان): کسانی را که شریک الله پنداشتید، به من نشان دهید. همان معبودان دروغینی که به سوی‌شان می‌شتابید. و به این ترتیب رسول الله ﷺ از آنان می‌خواهد و تحدی می‌کند تا معبودانی را نشان دهند که می‌شنوند و می‌بینند و سود و زیان می‌رسانند؛ اما چون اجابت چنین درخواستی محال است و تنها چیزی که در اختیار دارند نمادها (بت‌ها) و پیکره‌های بی‌جان است، رسول الله ﷺ آنان را با سرزنش خطاب می‌نماید تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند: ﴿كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ هرگز (آنها معبود نیستند که به همراه الله عبادت شوند)؛ بلکه معبود حقیقی که عبادتش واجب است، الله، پروردگار توانا و حکیم است؛ پروردگار تمامی جهانیان، از نخستین موجود تا آخرین‌شان؛ معبودی که بر کارهایش چیره و عزتمند است و در اداره‌ی امور جهان و بندگانش، باحکمت. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ ۲ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ و ما تو را جز مژده‌دهنده و هشداردهنده به سوی همه‌ی مردم نفرستادیم؛ پس سرکشی و روی‌گردانی و عدم اجابت آنان تو را اندوهگین نکند؛ مؤمنان و پیروان را مژده بده و کافران و کسانی را که از تو پیروی نمی‌کنند، هشدار بده. آنگاه الله متعال برای دلجویی و آرامش فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ

۱- امر در اینجا برای ناتوان کردن مخالف جهت اقامه‌ی حجت با اثبات عجز و ناتوانی مخالف می‌باشد؛ و چون ناتوانی آنها ثابت گردید، آنان را با کلمه‌ی «کلا» سرزنش نموده و از رفتارشان بازداشته و به اعتراف و اقرار به باطل بودن معبودان‌شان وامی‌دارد.

۲- پس از اینکه اصل توحید را بیان می‌کند، معطوف به آن نبوت محمدی را بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ﴾ و به این ترتیب رسالت پیامبر را ثابت می‌نماید.

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند؛ زیرا اگر می‌دانستند، در عبادت الله و توحید و یگانگی او و تقرب جستن به او، به امید پاداشش و بیم از عذابش تردید نمی‌کردند.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ^۲ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و (مشركان مكه همان منكران برانگيخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی) می‌گویند: اگر (ایمان دارید و) راست می‌گویید، این وعده (عذاب ما که ما را از آن می‌ترسانید و به آن تهدید می‌کنید)، چه زمانی خواهد بود؟ و اینجاست که الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا در پاسخ به این ریشخند و تکذیب‌شان بگوید: ﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ^۳﴾ بگو: وعده‌گاه‌تان روزی معین است؛ که ﴿لَا تَسْتَعْجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ لحظه‌ای (برای توبه و استغفار) به تأخیر نمی‌افتد و (با درخواست شما و شتاب برای دیدنش) لحظه‌ای پیش نمی‌افتد؛ این امر حتما رخ می‌دهد و هیچ افزایش و کاهش و تبدیل و تغییری در آن رخ نمی‌دهد.

رهنمود آیات:

- ۱- نرم‌خویی با دشمن جایز است تا فرصتی برای تفکر و تشخیص راه درست بیابد.
 - ۲- تأکید بر اعتقاد برانگيخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با انواع روش‌های دعوت.
 - ۳- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ و اینکه فرستاده‌ی الله به سوی تمامی مردم است.
 - ۴- قیامت در روز و لحظه‌ی معینی رخ می‌دهد و تقدیم و تأخیری در آن نیست.
- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ

۱- چون در هنگام نزول این آیه، اکثریت با مشركان بود و مومنان اقلیت را تشکیل می‌دادند. و تا به امروز اکثر مردم جلال و جمال و اَشْمَاء و صفات الله متعال و پاداش و عذابش و آنچه را دوست دارد و نمی‌پسندد، نمی‌دانند.

۲- استفهام از باب بعید شمردن توأم با تعجب است.

۳- میعاد مصدر میمی و به معنای زمان مشخص وقوع چیزی می‌باشد. و در اینجا یا مراد از آن روز قیامت است یا فرارسیدن مرگ؛ و می‌تواند روز هلاکت و نابودی‌شانیعی روز بدر باشد.

أَسْتُضْعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
 لِلَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ
 مُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ
 تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرَأُ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ
 وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾

[سبأ: ۳۱-۳۳].

شرح کلمات:

﴿وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾: نه به کتاب‌های پیش از قرآن؛ یعنی تورات و انجیل.
 ﴿يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ الْقَوْلِ﴾: رهبران و پیروان با یکدیگر سخن می‌گویند.
 ﴿أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ﴾: سرکشان و رهبران کفر که پیروی می‌شدند،
 نمی‌پذیرند که مانع هدایت پیروان خود شده‌اند.
 ﴿بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾: بلکه شما خودتان فاسد و بدکار بودید.
 ﴿بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾: چنین نیست که ادعا می‌کنید؛ بلکه شب و روز ما را
 فریب می‌دادید و همین باعث شد به الله کفر بورزیم.
 ﴿وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا﴾: برایش شریکانی قرار دهیم و آن معبودان دروغین را عبادت
 کنیم.
 ﴿وَأَسْرَأُ النَّدَامَةَ﴾: و پشیمانی خود را پنهان یا آشکار می‌کنند؛ «اسر» به هر دو
 معنا به کار می‌رود. در هر حال سودی ندارد.
 ﴿وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ﴾: و زنجیرهای آهنین را در گردن گناهکاران
 می‌اندازیم.
 ﴿هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: این مجازات، سزاوار کردارتان است؛ و هر چه
 کردید، مجازات همان را می‌چشید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی
 است؛ در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا

الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ﴿۱﴾ و کسانی که کفر ورزیدند (مشرکان مکه، به فرستاده‌ی الله و دیگر مسلمانان) گفتند: هرگز به این قرآن و کتاب پیش از آن (یعنی تورات و انجیل که به پیامبران پیش از او نازل شده) ایمان نمی‌آوریم.^۱ و زمانی چنین گفتند که برای آنان بیان گردید که تورات و انجیل هم اصول یگانگی الله و پیامبری پیامبران و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را بیان داشته‌اند. اما مشرکان از روی دشمنی و سرکشی و لجبازی گفتند: به هیچ کتاب آسمانی ایمان نمی‌آوریم. و این یعنی آنان افرادی ظالم و لجباز بودند. اما الله متعال برای این که آن‌ها را به راه هدایت فرابخواند، وضعیت‌شان در روز قیامت را برای آنان به تصویر می‌کشد؛ و در این راستا درحالی که آنان هم می‌شنوند، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ﴾ و آن‌گاه که ببینی آنان را نزد پروردگارشان نگه داشته‌اند، تعجب می‌کنی که باهم بگومگو نموده و یکدیگر را سرزنش می‌کنند. ﴿يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ مستضعفان (فقیران که بیچاره و زیردست بزرگان و ثروتمندان خود و پیروی آنان بودند) به سران و بزرگان سرکش می‌گویند: اگر شما نبودید (و ما را از ایمان آوردن و پیروی از پیامبر باز نمی‌داشتید) ما ایمان می‌آوردیم (و از مومنان بودیم)؛ اما پاسخ بزرگان‌شان به آنان این است که: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ﴾ سران و بزرگان سرکش به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت (الهی) بازداشتیم، پس از آن که به شما رسید؟ هرگز ما چنین نکردیم؛ ﴿بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ بلکه خودتان مجرم و اهل فساد بودید؛ و سرکشی می‌کردید. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ و مستضعفان به مستکبران می‌گویند: بلکه دسیسه‌های شبانه‌روزی شما بود؛ ﴿إِذْ تَأْمُرُونََنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُؤُنَا آندَادًا﴾ که به ما فرمان می‌دادید به الله کفر

۱- و این سخن ابوجهل بن هشام بود. چون مشرکان از اهل کتاب و به ویژه یهود سوال کردند و از آنان پاسخی شنیدند همانند آنچه از پیامبر در مورد توحید و بانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و رسالت شنیده بودند، گفتند: هرگز به این قرآن و تورات و انجیل ایمان نمی‌آوریم.

بورزیم و شریکانی برایش قرار دهیم. ﴿وَأَسْرُوا۟ اللَّدَّامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾ و آن گاه که عذاب را می بینند، اظهار ندامت و پشیمانی می کنند. ﴿وَجَعَلْنَا الْأَعْلَلَ فِيۢ أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا۟﴾ و در گردن کسانی که کفر ورزیدند، غل و زنجیر می گذاریم؛ و دستان شان را به گردن شان محکم می بندیم؛ و آن گاه در آتش دوزخ می افتند و مجازات می شوند. ﴿هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و این فقط جزای همان عملی است که پیش تر در دنیا داشته اند؛ و جزا بر حسب عمل است، اگر عمل نیک و خوب باشد، جزای آن نیک و خوب است و اگر شر و بد باشد، جزای آن بد و بد است. و اعمال آن ها سراسر شر و ظلم و باطل بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- تمامی ستمکاران و گناهکاران، همانند یکدیگرند؛ مشرکان عرب برای مقابله با اسلام، نزد یهود و نصارا می رفتند تا با استدلال به کتاب های آنان به مخالفت خود با پیامبر و مومنان بیفزایند؛ اما وقتی متوجه شدند که تورات و انجیل هم بر اصول قرآن از جمله برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و نبوت تأکید می کنند، پس به تمام کتاب های آسمانی کفر ورزیدند و همه را دروغ پنداشتند؛ و گفتند: به این قرآن و تورات و انجیل ایمان نمی آوریم. یهودیان نیز در آغاز خواستند با مطالب تورات، با قرآن مقابله کنند؛ اما وقتی دیدند که حقایق تورات و قرآن یکی ست، از این کار منصرف شدند و به جادو دست انداختند؛ چنانکه الله متعال در همین باره می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ﴾.
- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی رخدادهای و صحنه های روز قیامت.

۱- ضمیر در «اسروا» به مستضعفان و مستکبران بازمی گردد؛ و به این معناست که پس از گفتگوی آنان با هم که پرده از عذابی برداشته می شود که برای آنان آماده شده است، یقین می کنند که گفتگوی آنان سودی به حال شان ندارد و به این ترتیب ندامت و پشیمانی خود را پنهان می کنند چون اساسا بی فایده است و دردی دوا نمی کند و گره ای باز نمی کند.

۳- استدلال به کارهای نادرست بزرگان و سران که با شریعت الهی و حقی که پیامبرانش با خود آورده‌اند و دین صحیح موافق نیستند، امری نادرست است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٦﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَتِ ءَامِنُونَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي ءَابِتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾﴾

[سبأ: ۳۴-۳۹].

شرح کلمات:

﴿إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا﴾: سران ثروتمند و برخوردار آن سرزمین می گفتند.

﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا﴾: اموال و فرزندان ما از مؤمنان بیشتر است.

﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾: روزی هرکس را بخواهد فراخ می گرداند تا او را بیازماید که آیا سپاس گزار است یا ناسپاس؟

﴿وَيَقْدِرُ﴾: و تنگ و سخت می گرداند تا بیازماید آیا صبر می کند یا بی تاب شده و ناراحت و ناراضی می گردد؟

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾: اما بیشتر مردم، حکمت و دلیل فراخی یا تنگی رزق را نمی دانند.

﴿تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ﴾: مایه‌ی نزدیکی به ما.

﴿إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾: بلکه شخصی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، به ما نزدیک می گردد.

﴿وَهُمْ فِي الْعُرْفَتِ ءَامِنُونَ﴾: آن‌ها در کاخ‌های بلند بهشت، از بیماری و مرگ و هر ناخوشایندی، در امان هستند.

﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا﴾: و کسانی که برای بطلان قرآن و ایمان به آن و تحکیمش تلاش می کنند و با آن ستیزه دارند.

﴿مُعْجِزِينَ﴾: با این گمان که ما را شکست می دهند و نمی توانیم مجازاتشان کنیم.

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾: و هرچه در راه خیر انفاق کنید.

﴿وَهُوَ خَيْرُ الرَّزْقِينَ﴾: و او بهترین ذاتی است که رزق را می آفریند و به بندگانش روزی می دهد.

معنای آیات:

الله متعال برای دلجویی و آرامش فرستاده اش با بیان سرگذشت امت های پیشین و پیامبران شان می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِءَ كَافِرُونَ﴾ و هیچ پیامبری به سوی هیچ آبادی و شهری نفرستادیم مگر آن که افراد خوش گذران (مرفهان و ثروتمندان و کسانی که از انواع خوراکی و نوشیدنی و لباس و مرکب برخوردار و بهره مند بودند، به پیامبران الله) گفتند: ما رسالت شما را قبول نداریم. و به این ترتیب دعوت آنان را رد کرده و نپذیرفتند. آن ها در ادامه ی سرکشی خود چنین گفتند: ﴿حٰنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا﴾ ما، (از مؤمنان) اموال و فرزندان بیشتری داریم؛ و اینگونه به قدرت خود افتخار نمودند. ﴿وَمَا حٰنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾ و عذاب نخواهیم شد. و به این ترتیب برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب نمودند و چنانکه از گفتارشان برمی آید فریفته ی این مساله بودند که چون از مال و فرزند زیاد برخوردارند، پس حتما الله از آنان راضی و خشنود است. اما الله متعال به فرستاده اش فرمان می دهد: به آنان که فریب مال و فرزند خویش را خوردند و گمان کرده اند که اینها نشانه ی خشنودی الله از آنان است، ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾ بگو: همانا پروردگارم، روزی هرکه را بخواهد، گسترده می گرداند؛ تا

۱- مراد کسانی است که الله متعال آنان را از نعمت و زندگی مرفه در دنیا برخوردار نموده است.

۲- «بسط رزق» به معنای آسانی کسب آن وافزونی آن می باشد؛ و برگرفته از «بسط الثوب» به معنای گشادی لباس برای راحتی صاحبش می باشد. و «تقدیر الرزق» به معنای عطای آن به اندازه می باشد و در مقابل آن عطای بی حساب می باشد.

او را بیازماید که آیا سپاس‌گزار است یا ناسپاس؛ نه اینکه نشان خشنودی ما از آنان باشد؛ و روزی هرکه را بخواهد، ﴿وَيَقْدِرُ﴾ تنگ و سخت می‌گرداند تا او را بیازماید که صبور است یا بی‌صبر و ناامید و شاکی؛ نه این‌که از سر دشمنی و عذاب باشد. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم (از جمله مشرکان قریش، حکمت فراخی یا تنگی روزی) را نمی‌دانند که این مساله از باب تربیت مردم با سختی و آسانی از جهت ابتلا و امتحان آنان است. ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا ذُلْفَى﴾ و اموال و فرزندان‌تان، مایه‌ی نزدیکی و تقرب شما نزد ما (و خشنودی ما از شما) نیستند. ﴿إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ و تنها کسی به ما نزدیک است که ایمان بیاورد و عمل شایسته (یعنی واجبات و مستحبات را) انجام دهد. ﴿فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا﴾ چنین کسانی به پاس کردارشان پاداش دوچندانی دارند؛ چرا که کار خوب، از ده تا هفتصد برابر پاداش دارد؛ ﴿وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ﴾ و در کاخ‌های بلند (بهشت) در امنیت به‌سر می‌برند. و از مرگ و هر سختی و مشکل و امر ناخوشایندی در امان هستند.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي ءَايَاتِنَا مُعَاجِزِينَ﴾ و آنان که در راستای ابطال آیات و خاموش کردن نور هدایت در کتاب‌مان و قلوب بندگان مومن ما (به شدت) می‌کوشند؛ و گمان دارند که بر ما چیره می‌شوند و ما توان مجازات آنان را نداریم؛ ﴿أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ آنان در عذاب (الهی) احضار می‌شوند و برای همیشه در آن عذاب می‌گردند.

الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا برای تأکید بر یک حقیقت که بسیاری آن را نادیده می‌گیرند و قومش به آن جاهل هستند، بگوید: ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي بِبَسْطِ الرِّزْقِ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ بگو: به‌راستی پروردگارم، روزی هرکه از بندگان را بخواهد، گسترده می‌نماید؛ تا او را بیازماید که آیا سپاس‌گزار است یا ناسپاس؛ که اگر سپاس گوید، بر او بیفزاییم و او را گرمی بداریم و اگر ناسپاسی کند، نعمت را از او سلب کنیم و مجازاتش نماییم؛ و روزی هرکه را بخواهد، ﴿وَيَقْدِرُ لَهُ﴾ برایش تنگ و سخت می‌کند؛ تا بیازماید که آیا صبر پیشه می‌کند یا بی‌تابی ورزیده و ناامید می‌شود و شاکی

که در این صورت به سختی و مشقت او می‌افزاییم. الله متعال برای تشویق بندگان به انفاق در راه الله می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ و هرچه انفاق کنید، او عوضش را می‌دهد؛ و او، بهترین روزی‌دهنده است. و به این ترتیب اصل مهمی را بیان می‌دارد که: نه بخل‌ورزیدن سبب زیادشدن روزی می‌گردد و نه انفاق در راه الله سبب کم‌شدن آن. و این مساله را با وعده‌ای نیکو به پایان می‌برد که هرکس چیزی در راه الله انفاق کند، الله متعال آن را جایگزین می‌نماید.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- بیان عادت ثروتمندان و مرقّه‌ان امتهای پیشین که فرستادگان الله را تکذیب می‌کردند و سخن‌شان را نمی‌پذیرفتند.
- ۲- مرقّه‌ان فریفته و مغرور می‌پندارند که مال و فرزند، از بابت خشنودی الله از آنان است.
- ۳- گستردگی یا تنگی رزق، برای آزمایش بندگان است و به معنای دوستی یا دشمنی الله با آنان نیست.
- ۴- برخلاف گمان ثروتمندان، ایمان و عمل صالح و از جمله انفاق است که بنده را به الله متعال نزدیک می‌گرداند؛ نه مال و فرزند.
- ۵- بیان حکم الله متعال در مورد کسانی که با اسلام سر جنگ دارند و در پی ابطال و از بین بردن آن هستند؛ اینکه در عذاب دوزخ گرفتار می‌شوند.
- ۶- الله متعال مژده داده که هرکس در راه الله انفاق نماید، مالی جایگزینش می‌گرداند.

﴿وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمُ جَمِيعًا نَّمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْفَقَ أَنْفَقَ عَلَيَّ»: «الله عزوجل فرموده است: انفاق کن تا من به تو انفاق کنم». بخاری (۴۶۸۴) و رسول خدا فرمودند: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْقًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفَاءً»: «هر روز که بندگان شب را به صبح می‌رسانند، دو فرشته پایین می‌آیند؛ یکی از آن‌ها می‌گوید: یا الله! به کسی که انفاق می‌کند، عوض بده. و دیگری می‌گوید: یا الله! به بخیل و کسی که از انفاق کردن خودداری می‌کند، ضرر و زیان برسان». متفق علیه

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾ [سبأ: ۴۰-۴۲].

شرح کلمات:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا﴾: و روزی را یادآوری کن که همه‌ی مشرکان را گرد می‌آوریم.

﴿أَهْلُوا لآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾: الله متعال برای سرزنش و توبیخ مشرکان، به فرشتگان می‌فرماید: آیا این‌ها شما را عبادت می‌کردند؟

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ﴾: فرشتگان گفتند: تو پاک و منزّه از شرک هستی.

﴿أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ﴾: فرشتگان از آن‌ها اعلام بیزاری می‌کنند و می‌گویند: ولی ما فقط تو هستی و میان ما و آنان رابطه‌ی دوستی وجود ندارد.

﴿بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ﴾: بلکه آن‌ها شیاطینی را عبادت می‌کردند که خود را فرشته جلوه می‌دادند و از آنان اطاعت می‌کردند و همین اطاعت، عبادت‌شان بود.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ﴾: امروز معبودان دروغین، مالک چیزی برای عابدان‌شان نیستند.

﴿نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾: نه سودی به آنان می‌رسانند و نه زیان و آسیبی.

﴿وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: و به کسانی که ستم کردند به این صورت که پیامبران و فرشتگان و اولیا و افراد شایسته را در عبادت، شریک الله متعال کردند.

﴿عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾: عذاب آتش که در دنیا دروغ می‌پنداشتید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر اصل اعتقادی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و توحید و یگانگی الله متعال است. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا﴾^۱ روزی (را یادآوری کن) که همه‌ی آنان (مشرکان) را گرد هم می‌آوریم؛ ﴿ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَا؟ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾^۲ آن‌گاه به فرشتگان (در حضور مشرکان و برای سرزنش و توبیخ مشرکان) می‌گوید: آیا این‌ها، شما را عبادت می‌کردند؟ و فرشتگان از این مساله برائت جسته و چنین می‌گویند: ﴿سُبْحٰنَكَ﴾ (از شرک) پاک و منزّه هستی؛ ﴿أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ﴾ فقط تو یاور و کارساز ما هستی، نه آنان؛ و دوستی و ارتباطی بین ما و آنان نیست ﴿بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْحٰنَّ﴾^۳ بلکه آنان، جن‌ها (شیاطین) را عبادت می‌کردند. ﴿أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾ بیشترشان به آن‌ها باور داشتند؛ و از آن‌ها در عبادت بت‌ها و نمادها اطاعت می‌کردند و از فرمان تو و فرستادگانت سرکشی می‌کردند و نه تو را عبادت می‌کردند و نه از پیامبرانت اطاعت.

و برای نا امید کردن آنان و قطع امیدشان از هرگونه شفاعتی در حق‌شان، به آنان گفته می‌شود: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا﴾ امروز هیچ سود و

۱- این آیات در ادامه‌ی آیات قبل است که الله متعال فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ﴾ چون سیاق در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با اشاره به احوال دوزخیان و وقایعی می‌باشد که شاهد آن خواهند بود.

۲- مانند این آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ، فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبَ﴾ [المائدة: ۱۱۶] «و [یاد کن از] هنگامی که [روز قیامت] الله می‌فرماید: ای عیسی - پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی که: من و مادرم را [همچون] دو معبود به جای الله برگزینید؟ [عیسی] می‌گوید: [بار الها،] تو منزّه‌ی. شایسته نیست که من [درباره‌ی خویشتن] چیزی که حقم نیست بگویم. اگر چنین [سخنی] گفته باشم، بی‌گمان تو می‌دانی. تو آنچه را که در نفس من است می‌دانی و [لی] من آنچه را که در ذات [پاک] توست نمی‌دانم. بی‌تردید، تو خود دانای رازهای نهانی».

۳- روایت شده که بنی مَلیح از خزاعه جنیان را عبادت می‌کردند و بر این باور بودند که جن خود را به آنان نشان می‌دهد که ملائکه هستند و دختران خدا؛ الله متعال در سوره‌ی فصلت به این مساله اشاره نموده است: ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا﴾ [الصافات: ۱۵۸] «[مشرکان] بین او [= الله] و فرشتگان، خویشاوندی قائل شده‌اند».

زیانی برای یکدیگر ندارند؛ ﴿وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ و به ستمکاران (یعنی همان مشرکان) می‌گوییم: عذاب آتشی را که انکارش می‌کردید، بچشید. از آتش دوزخ به الله متعال پناه می‌بریم.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی رخدادهای آن و وضعیت برخی انسان‌ها در آن روز.

۲- کسانی که به گمان خود، فرشتگان و پیامبران و اولیا را عبادت می‌کنند، درحقیقت مشغول عبادت شیاطین هستند؛ چون اساساً این شیاطین هستند که شرک را برای‌شان زیبا جلوه دادند. این درحالی است که فرشتگان، پیامبران و اولیا از این کار راضی نبوده‌اند؛ چه رسد به این‌که به این کار فرمان داده باشند.

۳- جهنمیان که در دنیا، آخرت را تکذیب می‌کردند و به دوزخ کفر می‌ورزیدند، در روز قیامت با آتش دوزخ عذاب می‌شوند.

﴿وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلِكَ مِنْ نَذِيرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثَلِي وَفَرَدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾﴾ [سبأ: ۴۳-۴۶].

شرح کلمات:

﴿آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾: آن دسته از آیات قرآن که معنا و دلالتش روشن است.

﴿قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ﴾: گفتند: محمد هم فقط یک مرد است.

﴿يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ﴾: می‌خواهد شما را از عبادت

معبودانی بازدارد که پدران تان عبادت می‌کردند.

﴿إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ﴾: دروغی به‌هم‌بافته و ساختگی.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾: وقتی قرآن را محمد ﷺ آورد، کسانی که کافر شدند، به قرآن گفتند.

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾: قرآن فقط یک جادوی آشکار و محمد هم جادوگر است.

﴿مِن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا﴾: کتابی که در آن خوانده‌اند که شرک جایز است و اجازه دارند برای الله شریک بیاورند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ﴾: و پیش از تو برای‌شان فرستاده‌ای نفرستادیم که آنان را به شرک فرابخواند.

﴿وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ﴾: برای امت‌های هلاک‌شده‌ی پیشین، یک دهم دلایلی که برای این قوم آورده‌ایم، نیاورده بودیم.

﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾: مجازاتی که برای نابودکردن‌شان در نظر گرفته‌ام، چگونه است؟ قطعاً و در زمان خود رخ می‌دهد.

معنای آیات:

این آیات نیز به بیان موضع‌گیری‌های زبوانه‌ی مشرکان و نکوهش آنان و هشدار به سرانجام ناگوارشان، می‌پردازد؛ ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾ و آن‌گاه که آیات روشن ما (توسط فرستاده‌ی‌مان) بر آنان (مشرکان و کافران قریش) خوانده می‌شود؛ آیاتی که معانی واضح و روشنی دارند و دلالت‌شان آشکار است و به حق فرامی‌خوانند و باطل را نکوهش می‌کنند. اما آنان در پاسخ می‌گفتند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ﴾ این مرد، فقط شخصی است (و نه فرشته‌ای) که می‌خواهد شما را از آن‌چه نیاکان‌تان عبادت می‌کردند، بازدارد. سبحان الله! عقل مشرکان به کجا رفته؟ آیا از اینکه بت‌ها و نمادهایی را به عنوان معبودان پدران‌شان عنوان کنند، خجالت نمی‌کشند و شرم نمی‌کنند؟ بلکه پیامبر آنان را از چنین عبادتی باز می‌دارد و به عبادت خدای رحمن فرامی‌خواند. ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ لِّمُفْتَرِي﴾^۱ و می‌گویند: این قرآن (و تمام احکام و هدایت و نورش)، تنها دروغی ساختگی است؛ که

۱- مراد آنان از «ما هذا» قرآن کریم بود. و همچنین منظورشان از سحر قرآن کریم بود. و «ان» به معنای مای نافی می‌باشد.

محمد به هم بافته و به الله نسبت می‌دهد؛ سبحان الله، چقدر سخافت این مشرکان زیاد است. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ و آن‌گاه که حق به آنان رسید، کافران درباره‌اش گفتند: این، فقط جادوی آشکاری است؛ منظور از حق، رسول الله ﷺ و دعوتش به اسلام و اصلاح و توحید و آیات قرآن است و چون تأثیر شگرفی بر مردم داشت و برای‌شان تکان‌دهنده بود، کفار آن را جادو می‌خواندند.

بعد از اینکه الله متعال موضع مشرکان را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَيْنَهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا﴾ و ما (پیش از این) هیچ کتابی به آنان (مشرکان قریش) نداده‌ایم که آن را بخوانند؛ و آن کتاب، آن‌ها را به شرک سفارش کند یا شرک را درست بداند و آنان به سفارش کتاب عمل کنند؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ﴾ و پیش از تو هیچ هشداردهنده‌ای به سوی‌شان نفرستادیم؛ که آنان را به شرک فرابخواند یا رفتار مشرکانه‌ای داشته باشد که الگوی مشرکان گردد. هیچیک از این موارد نبوده است. پس چرا این همه بر شرکی اصرار دارند که مصداق واقعی باطل است و در مورد آن کتابی نازل نشده و هیچ پیامبری برای دعوت به آن مبعوث نگشته است.^۱

﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾^۲ امت‌های پیش از این نیز انکار نمودند و نابود شدند؛ ﴿وَمَا بَلَّغُوا مَعَشَارَ مَا آتَيْنَهُمْ﴾ و به آن‌ها (مشرکان قریش) به اندازه‌ی یک‌دهم قوت و قدرت امت‌های پیشین که هلاک‌شان کردیم، ندادیم؛ اما چون ﴿فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ فرستادگانم را تکذیب کردند (نابودشان کردیم). ببین مجازات و عقوبت من چگونه بود؟ شرک آنان و تکذیب فرستادگانم را با نابودی‌شان پاسخ دادیم و اینگونه اوج قبح و زشتی آن را بیان داشتیم؛ آیا این مشرکان ضعیف، نمی‌ترسند که مجازاتم بر سرشان فرود آید و همانند امت‌های پیشین هلاک‌شان کند؛ اما از آنجا که اراده‌ی الله

۱- یعنی حتی کمترین دلیلی و کوچکترین شبهه‌ای برای اثبات مدعای خود نداشتند؛ این درحالی است که اهل کتاب می‌توانستند مدعی شوند که ما کتاب داریم و پیامبرانی برای ما فرستاده شده است؛ اما مشرکان نمی‌توانستند چنین ادعایی داشته باشند.

۲- این آیه دلجویی از رسول خداست که ایشان را تکذیب می‌کردند و از طرفی تهدید متوجه آن‌ها می‌باشد. دلجویی در «كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» و تهدید در «فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» می‌باشد.

متعال بر نابودی آنان نرفته بود، با اینکه فرستاده‌اش را تکذیب نمودند و به شرک و کفر اصرار کردند، به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به آنان بگوید: ﴿إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةً﴾^۱ فقط شما را به یک چیز اندرز می‌دهم؛ ﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرْدَى﴾ که دوتا دوتا (و با هم و به دور از تعصب و هوس) و به تنهایی برای الله برخیزید؛ ﴿ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ آن‌گاه بیندیشید؛ در زندگانی محمد ﷺ و موضع‌گیری‌های نیک او در میان شما و دوری‌اش از هر اذیت و آزار و شر و فساد؛ آن‌گاه یقین می‌کنید که ﴿مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ﴾ رفیق‌تان دچار هیچ‌گونه جنونی نیست. بلکه ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ او فقط هشداردهنده‌ای برای شما است (که) پیش از آمدن عذاب سخت هشدار می‌دهد تا دچارش نشوید. و از این بابت دلسوز شمامست.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به دشمنی و سرکشی مشرکان، سخافت عقلی و انحراف فکری‌شان.
 ۲- کفار قریش در مقایسه با کفار امت‌های پیشین، بسیار ضعیف و با امکانات اندک بودند؛ با نسبت یک‌هزارم. واژه‌ی «معشار» به معنای هزار (یک‌دهم یک‌دهم یک‌دهم) می‌باشد.^۲

۳- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ و اثبات آن؛ و این مساله جنون را از او نفی و بیم‌دهنده بودن او را ثابت می‌نماید.

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^{۴۷} قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ ﴿۴۸﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿۴۹﴾ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا

۱- این انتقال گفتاری از حکایت اقوال مشرکان و پاسخ آنان به دعوت‌شان به انصاف در استدلال و تامل در حقایق برای اینکه خطا و اشتباه‌شان روشن گردد، از باب اتمام حجت و باقی نگذاشتن عذری برای آن‌ها در مجادله می‌باشد؛ تا هرکس هلاک می‌شود با دلیل و برهان هلاک گردد و آنکه غالب می‌شود با دلیل و برهان غالب گردد.

۲- قرطبی می‌گوید: و گفته شده: «المعشار» یک‌دهم یک‌دهم یک‌دهم است. یعنی یک‌هزارم؛ ماوردی می‌گوید: و این دیدگاه اظهر است چون مراد از آن مبالغه در تقلیل است. و آنچه آیه بدان تفسیر شده است، راجح و روشن‌تر است. و اگر مراد از آیه علم و بیانی باشد که الله متعال به این امت ارزانی داشته است، این معنا صحیح است اما با سیاق آیات همخوانی ندارد.

يُوحِي إِلَيْكَ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥١﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥٢﴾ وَقَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ ءَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٤﴾ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿٥٥﴾ [سبأ: ٤٧-٥٤].

شرح کلمات:

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ﴾: یعنی وقتی پروردگارم حقیقتی را به پیامبرانش وحی می کند، باطل را با حق نابود می گرداند.

﴿وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ﴾: کفر آغاز نمی شود و باز نمی گردد و کاملاً نابود می شود.

﴿فَأَنَّمَا أُضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي﴾: گناه گمراهی من، فقط با من است و دیگران بدان خاطر بازخواست و مجازات نمی شوند.

﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾: سخنان من با شما را می شنود؛ نزدیک است و کسی را بی دلیل مجازات نمی نماید.

﴿إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ﴾: آن گاه که از ترس قیامت بخواهند بگریزند، راه فراری نمی یابند و در قبضه ی قدرت ما هستند.

﴿وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾: عذاب را که ببینند، می گویند: به قرآن ایمان آوردیم؛ چگونه ممکن است چنین ادعای کنند در حالی که در آخرت هستند و بسیار از دنیا که محل ایمان بوده، دورند؟

﴿التَّنَاطُوسُ﴾: گرفتن از جای دور.

﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ﴾: آن گونه که با هم کیشان کافرشان از امت های پیشین رفتار کردیم.

﴿فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ﴾: در شک و تردیدی بسیار دور و دراز به سر می برند؛ تردیدی که در جان شان فرو رفته و به هیچ چیز اعتماد ندارند و آرام نمی گیرند و پیوسته نگران و بی ثباتند.

معنای آیات:

از آنجا که مشرکان دست از دشمنی و ستیزه نمی کشیدند؛ و الله متعال آن‌ها را به بهترین راه حل فراخواند، اینکه یکی یکی یا دوتا دوتا و به دور از تعصب و هوای نفس، در زندگی رسول الله ﷺ و هدایت و حقی که به آن فرامی خواند، بیندیشند؛ - زیرا حضور دسته جمعی سبب اختلاف بسیار و عدم رسیدن به نتیجه‌ی درست در این زمینه می‌شد؛ - و به این ترتیب متوجه شوند که اتهام جنون به محمد ﷺ درست نیست؛ بلکه آنان را به عذابی هشدار می‌دهد که اگر به شرک‌شان و ستیزه با اسلام ادامه دهند، بر سرشان می‌آید و دامنگیرشان می‌شود؛ حال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا به آن‌ها بگوید: این که من شما را بیم و هشدار می‌دهم از سر دلسوزی و ترسی است که از نزول عذاب بر شما دارم، ﴿مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ هر پاداشی (در برابر آن) از شما درخواست کرده باشم، از آن شما باشد. ﴿إِنِّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ پاداش من تنها با الله است. و او، بر همه چیز گواه است؛ و می‌داند که راست می‌گویم؛ و مرا در برابر بیم و هشدارم به شما پاداش می‌دهد؛ چراکه او مرا به این مهم گماشته است و من فرمانبردار او هستم. ای فرستاده‌ی ما، به آنان ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ﴾^۱ بگو: به راستی پروردگارم، حق (و وحی راستین را به هرکس بخواهد) القا می‌کند؛ ﴿عَلَّمَ الْغُيُوبِ﴾ (و او، دانای غیب‌هاست؛ می‌داند چه کسی شایستگی وحی و رسالت را دارد؛ پس به من وحی نمود و مرا به عنوان هشداردهنده و مژده‌دهنده نزد شما فرستاد. ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ﴾ بگو: حق (دین اسلام) آمد. و (با آمدن حق) باطل (یعنی شرک و کفر) آغازی نخواهد داشت و باز نمی‌گردد؛ یعنی هیچ اثری از آن نمی‌ماند و کاملاً نابود می‌شود. ﴿قُلْ^۲ إِنْ صَلَّيْتُ فَأَيْمًا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي﴾ اگر گمراه شوم، تنها به زیان

۱- می‌تواند معنای آیه از بین رفتن باطل با حق باشد چنانکه از ابن عباس روایت شده است. و قتاده می‌گوید: مراد از حق وحی است و از وی روایت شده که مراد از حق قرآن است. و همه‌ی این اقوال درست است و آنچه در تفسیر ذکر شده، روشن‌تر و واضح‌تر است.

۲- پس از اینکه الله متعال در آیات پیش با دلیل و برهان آنان را خاموش گردانید و راه استدلال را بر آنان بست و آنان را در گمراهی‌شان حیران و سرگردان نمود، از باب ترک جدال به دلیل بی‌فایده

خویش گمراه می‌شوم؛ و فقط خودم مجازات می‌شوم؛ ﴿وَإِنْ أَهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَئِيًّا﴾ و اگر هدایت یابم، بدان سبب است که پروردگام (مسیر هدایت را) به من وحی می‌کند. ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ بی‌گمان او شنوای (سخنان من و دیگران و) نزدیک است. پس با دلیل و دانش خویش، نیکوکار را پاداش می‌دهد و بدکار را مجازات می‌نماید.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و آن‌گاه که (در دادگاه الهی در قیامت)، شاهد هراس و اضطراب‌شان (از قضاوت اعمال‌شان) باشی، تعجب می‌کنی و (برای‌شان راه) گریز و رهایی نیست و خیلی زود و نزدیک دستگیر می‌شوند؛ و در دوزخ می‌افتند؛ صحنه‌ای بسیار شگرف و هولناک است؛ آن‌گاه که از قبرشان برانگیخته می‌شوند و از قضاوت عادلانه‌ی الله وحشت می‌کنند، ﴿وَقَالُوا ءَأَمَّنَّا بِهِ﴾ (در چنین شرایطی) می‌گویند: به او ایمان آوردیم؛ اکنون به الله و کتابش قرآن، به دیدارش و به فرستاده‌اش ایمان آوردیم و همگی را پذیرفتیم؛ ﴿وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ﴾ و دسترسی (به ایمان) از فاصله‌ی دور (و در آخرت) چگونه ممکن است؟ چه که ایمان در دنیا بود و باید در دنیا ایمان می‌آوردند نه اکنون؛ حال که در آخرت هستند چگونه می‌توانند به این آسانی به آن دسترسی داشته باشند و چگونه ممکن است ایمان‌شان پذیرفته شود و از دوزخ نجات یابند؟ تحقق چنین خیال خامی بسیار بعید است و هرگز محقق نخواهد شد. ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ﴾ پیش از این (در دنیا) به او کفر ورزیدند؛ درحالی که دلایل به آن‌ها نشان داده شد و ایمان به آنان عرضه گردید و قادر به پذیرفتن آن بودند، اما نپذیرفتند. ﴿وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ و (اکنون در دنیا،) از فاصله‌ی دور، تیر به تاریکی می‌اندازند؛ گاه محمد ﷺ را شاعر می‌خوانند، گاه جادوگر و گاه دیوانه و گاه دروغ‌گو؛ و این همه، حتی از روی شک و شبهه هم نیست؛ فقط تیرانداختن در تاریکی است. ﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ و میان آنان و آن‌چه

بودن آن بعد از واضح شدن حق، به فرستاده‌اش دستور می‌دهد تا به آنان بگوید: «إن ضللت» تا به این ترتیب به جدلی عقیم پایان دهد.

۱- می‌تواند مرجع ضمیر وعید یا روز قیامت یا پیامبر یا قرآن باشد؛ چون ایمان آوردن به همه‌ی این‌ها واجب است که البته به همگی کفر ورزیدند و همه را تکذیب کردند.

می خواستند (که ایمان است)، جدایی می افتد؛ و به ایمانی که سبب نجات‌شان شود، نمی‌رسند؛ ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ﴾ همان‌گونه که پیش‌تر با امثال‌شان چنین شد؛ با کسانی که کفر ورزیدند و الله و فرستاده‌اش و آخرت را دروغ شمردند؛ اما وقتی عذاب را دیدند، ایمان آوردند؛ اما چنین ایمانی هیچ سودی به حال‌شان نداشت؛ پس هلاک شده و در دوزخ می‌افتند و برای همیشه مجازات می‌شوند. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ﴾ مشرکان و کفار قریب (در دنیا)، در شک و تردید بزرگی بودند؛ آن‌ها به توحید و یگانگی ما، به فرستاده‌ی ما و دیدارمان در قیامت، تردید داشتند؛ پس ایمان نیاوردند و با همان کفر و شرک، به آخرت آمدند و این جزای کسانی است که با شرک و کفر می‌میرند.

رهنمود آیات:

- ۱- نباید دعوتگر برای دعوت مردم به سوی الله متعال، پاداشی از آنان بگیرد؛ بلکه پاداش خود را به الله واگذارد.
- ۲- وعده‌ی الله متعال برای آمدن دین اسلام و نابودی کفر، تحقق یافت و کشورهای پیرامون مکه، همگی مسلمان گشته‌اند.
- ۳- ایمان از روی ترس و اجبار، همانند ایمان کافرانی که عذاب الهی را می‌بینند، سودی ندارد.
- ۴- تردید در دین اسلام، کفر است و با دیدن عذاب، ایمان آوردن سودی ندارد و پذیرفته نیست.

سوره فاطر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۵ آیه می باشد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعًا يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿۱﴾ مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾ يَتَأَيَّهَا النَّاسُ أَذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ ﴿۳﴾ [فاطر: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: بگوئید: الحمد لله؛ چراکه او شایسته و بایسته‌ی حمد است. و اقتضای حمد و ستایش او در ادامه ذکر می شود.

﴿فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین؛ بدون هیچ نمونه‌ی قبلی.

﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾: برخی فرشتگان را فرستادگان و رسولانی به سوی پیامبران قرار می دهد؛ مانند جبریل علیه السلام.

﴿أُولِي أَجْنِحَةٍ﴾: دارای بال.

﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾: با بیشتر از سه بال، تا هر مقدار که بخواهد، می آفریند؛ مانند جبریل که ششصد بال دارد.

﴿وَمَا يُمْسِكُ﴾: هر قدر از رحمتش را که بازستاند و مانع شود، کسی جز ذات خودش، نمی تواند آن را بفرستد.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و او بر کارش چیره و در تدبیرش با حکمت است.

﴿أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾: نعمت‌های الله در حق خودتان را به یاد آورید؛ این که شما را آفرید، روزی عطا نمود و در حرم خویش در امنیت جای داد.

﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ﴾: جز الله، نه هیچ آفریننده‌ای وجود دارد و نه هیچ روزی‌دهنده‌ای.

﴿مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾: با فروریختن باران از آسمان و رویاندن گیاه از زمین.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: هیچ معبود برحق‌ی که شایسته‌ی عبادت و یگانه باشد، جز او وجود ندارد. پس او را به یگانگی عبادت کنید و یکتایش بدانید.

﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾: چگونه با اینکه اعتراف دارید الله یگانه آفریننده و روزی‌دهنده است، اما از عبادت او به یگانگی روی می‌گردانید.

معنای آیات:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ شکر کامل و ستایش تام از آن‌الله، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است؛ و او شایسته‌ی حمد و ستایش به تمام و کمال است؛ این معنای خبری این جمله بود؛ اما معنای انشایی و امر نیز دارد؛ یعنی: بگوئید الحمد لله؛ و شکر او را به جای آورید. ﴿جَاعِلِ الْمَلَكِئِكَةِ رُسُلًا﴾^۲ (ذاتی که) فرشتگان را پیام‌آور قرار داد؛ تا پیامش را به پیامبران و فرستادگان یا به هر یک از بندگانش که بخواهد، با الهام و رویای صالحه برساند؛ فرشتگانی که آنان را ﴿أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَّةً ۖ وَرُبْعٌ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ﴾^۳ دارای بال‌های دوگانه، سه‌گانه و چهارگانه قرار داده است؛ هر چه بخواهد، در آفرینش می‌افزاید. بنابر حدیثی از رسول الله ﷺ، برای

۱- ابن عباس می‌گوید: نمی‌دانستم «فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» به چه معناست؛ تا اینکه دو اعرابی نزد من آمدند و بر سر چاهی با یکدیگر اختلاف داشتند و یکی از آن‌ها می‌گفت: «أنا فطرتها» یعنی من آن را ایجاد کردم. و مراد از آسمان‌ها و زمین، همه‌ی عالم است..

۲- مراد از ملائکه، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ملک الموت و فرشتگانی است که خدا بخواهد.

۳- می‌تواند مراد از افزودن در خلق و آفرینش، بینایی بیشتر و زیبایی بینی و شیرینی دهان و صدای زیبا موی زیبا باشد. و همه‌ی این‌ها در معنای آن می‌گنجد.

جبریل علیه السلام ششصد بال آفرید؛^۱ و هر آفریده‌ای که بخواهد، هرگونه بخواهد، می‌آفریند.
 ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان الله بر هر کاری تواناست.

از نمودهای قدرت الله آن است که: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ هر رحمتی که الله برای مردم بگشاید، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بازدارد؛ و به این ترتیب خبر می‌دهد که کلیدهای همه چیز در دستان بلاکیف اوست و هر رزق و خیر و خوبی و برکتی که به کسی عنایت کند، برای احدی این امکان وجود ندارد که آن را از وی سلب کند ﴿وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ و آن‌چه بازدارد، پس از او هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بفرستد و به بنده عنایت کند. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او توانای چیره و حکیم است؛ بر کار خود تسلط دارد و چیزی مانعش نمی‌شود؛ هر آن‌چه بخواهد می‌بخشد و هرچه بخواهد حکم می‌نماید؛ و در اداره‌ی امور آفریدگانش، باحکمت است. در ادامه الله متعال خطاب به قریش، آنان را دستور می‌دهد که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ﴾ ای مردم! نعمت‌های الهی را بر خود یاد کنید؛ الله است که شما را آفرید، روزی‌تان را گسترانید و حرم را مکان امنی برای‌تان قرار داد؛ درحالی‌که در سرزمین‌های اطراف، مردم ربوده می‌شوند و در ترس و وحشت به سر می‌برند. الله متعال به کفار قریش فرمان می‌دهد که این نعمت‌ها را به یاد آورند، چون یادآوری نعمت با شکرگزاری در قالب ایمان آوردن و پذیرفتن توحید و یگانگی کسی همراه است که این همه نعمت را عنایت کرده است. ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا خالق و آفریننده‌ای جز الله که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد، وجود دارد؟ هرگز؛ نه آفریننده‌ای جز او وجود دارد و نه روزی‌دهنده‌ای. آسمان به دستور او باران می‌بارد و زمین گیاه می‌رویاند. پس ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنِّي تُوفِّكُونَ﴾ هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ پس چگونه از حق پس از شناخت آن رویگردان می‌شوید؟ چگونه حقیقتی را که برای‌تان آشکار شد، نمی‌پذیرید؟ این وضعیت شما جای تعجب دارد.

۱- «أَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ» [صحيح بخارى: ۳۲۳۲ و ۴۸۵۶ و ۴۸۵۷؛ صحيح مسلم: ۱۷۴].

رهنمود آیات:

- ۱- حمد و شکر الله متعال در برابر نعمت‌هایش، واجب و وظیفه است.
 - ۲- تأکید بر این که محمد ﷺ، پیامبر و فرستاده‌ی الهی است؛ زیرا الله متعال برخی فرشتگان را پیک خود به سوی پیامبران قرار داده است.
 - ۳- برای رسیدن به هر خیر و دوری از هر شر، باید فقط به الله متعال پناه ببریم؛ زیرا گنجینه‌های آسمان و زمین به دست اوست.
 - ۴- باید نعمت‌ها را به یاد داشته باشیم تا انگیزه‌ای شود که با فرمانبرداری از دستورات الله و فرستاده‌اش، شکرگزار آن نعمت‌ها باشیم.
 - ۵- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال با بیان دلایل عقلانی غیر قابل انکار.
 - ۶- جای تعجب است که مشرکان با اینکه اعتراف دارند الله متعال تنها آفریننده و روزی‌دهنده‌ی جهان است، اما بازهم در عبادت او، شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌هایی را شریکش قرار می‌دهند و به عبادت آن‌ها نیز می‌پردازند.
- ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٨﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ الْأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٩﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٠﴾﴾ [فاطر: ۴-۷].

شرح کلمات:

- ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! اگر تو را در سخنانت درباره‌ی توحید و یگانگی الله و اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب نمودند و به تو ایمان نیاوردند.
- ﴿فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ﴾: پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند؛ پس ناامید و اندوهگین مباش و همانند آنان شکیب باش که تنها این تو نبودی که تکذیب شدی.
- ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾: و کارها همه به الله بازمی‌گردد؛ و بزودی دروغگویان به خاطر تکذیب‌شان مجازات می‌شوند و صابران پاداش صبرشان را دریافت می‌کنند.

﴿وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾: و شیطان شما را با صبر الله و این که به بندگان فرست توبه می دهد، نفریبید؛ توبه را به تأخیر نیندازید و الله را از کردار نادرست خود خشنود ندانید.

﴿فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾: او را دشمن خود بدانید و از او اطاعت نکنید و وسوسه هایش که با آن ها درصدد فریفتن شماست، نپذیرید؛ بلکه فرمانبردار پروردگارتان باشید.

﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ﴾: فقط پیروانش در باطل و کفر و شر و فساد را فرامی خواند.
 ﴿لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾: وضعیت شان را به گونه ای تغییر می دهد که از جهنمیان باشند و در آتش شعله ور مجازات شوند.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾: گناهان شان آمرزیده می شود و به خاطر ایمان و عمل شایسته ای که داشته اند، در بهشت، پاداش بزرگی دارند.

معنای آیات:

الله متعال پس از اقامه ی حجت بر مشرکان در آیات پیش، به فرستاده اش محمد ﷺ می فرماید: ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ﴾^۱ و اگر تو را (بعد از اقامه ی حجت بر آنان) تکذیب می کنند، (بدان که این تو تنها نیستی که تکذیب می شوی) به راستی پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند؛ آن ها نیز دلایل آشکاری برای اقوام شان ارائه کردند، اما اقوام شان نپذیرفتند؛ پس صبر پیشه کردند و تو هم مانند آنان صبر پیشه کن. ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و همه ی امور به الله بازگردانده می شود؛ و بزودی الله میان تو و آن ها، با عدالت قضاوت می نماید؛ تو را در دنیا یاری می نماید و آنان را خوار و زبون می گرداند؛ تو را در آخرت مشمول رحمت خویش می گرداند و آنان را عذاب می کند.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا﴾ ای مردم (مکه و هرکس که فریفته ی دنیاست!) وعده ی الله (در برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی) حق است و واقعیت دارد؛ ﴿فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ پس (با عمر طولانی و تن سالم و روزی فراخ)، فریفته ی زندگی دنیا نشوید که این ها همه از بین رفتنی و پایان یافتنی است؛ ﴿وَلَا

۱- این آیه دلجویی از رسول خداست و ایشان را سفارش می کند تا به پیامبران پیش از خود تاسی جوید که امت های شان آنان را تکذیب کردند.

يَعْرَتَكُمْ بِاللَّهِ الْعَرُورُ^۱ و شیطان، شما را با (بردباری و مهلت دادن) الله، فریب ندهد؛ به این صورت که حلم و صبری الله متعال و فرصت دادن به شما را دستاویزی برای فریفتن و به فساد کشاندن تان قرار دهد و این مساله شما را به تاخیر در توبه و اصرار بر نافرمانی وادارد. ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ^۲﴾ به راستی شیطان دشمن سرسخت شماست؛ ﴿فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ پس او را دشمن بگیرید؛ فرمانبردار و پیروی او نباشید؛ ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ جز این نیست که پیروانش را فرامی خواند تا از دوزخیان باشند. او که خود دوزخی ست، می خواهد شما هم در دوزخ بیفتید. بنابراین ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ کسانی که کفر بورزند، (در آخرت) عذاب سختی در پیش دارند؛ ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ و آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، آمرزش (گناهان) و پاداش بزرگی (بهشت و نعمت های آن) دارند. و این حکم و قضاوت الله متعال در میان بندگان می باشد که به دو گروه کلی مومنان صالح و نیک رفتار و کافران فاسد و بد کردار تقسیم می شوند و هریک به تناسب عمل و رفتاری که داشته، جزایی عادلانه دریافت می کند.

رهنمود آیات:

۱- دلجویی از رسول الله ﷺ و تمامی دعوتگران راه حق که تکذیب می شوند و آزار می بینند که باید صبر پیشه کنند.

۱- «الغرور» با ضمه، مصدر «غره یغره غرورا» می باشد و با فتحه، مراد از آن شیطان است که در اینجا چنین است. و صیغه ی آن صیغه ی مبالغه «فعلول» است، چون بسیار فریبنده است. با دستاویز حلم و بردباری الله متعال و فرصت دادن او به سراغ بندگان می رود و آنان را از حق و حقیقت منصرف می گرداند و به آنان می گوید: اگر بر باطل می بودند، حتما هلاک می شدند چنانکه افراد پیش از آنان هلاک شدند. و عده ای را با دستاویز حلم و بردباری الله متعال، از توبه بازمی دارد.

۲- برای اثبات عداوت و دشمنی شیطان همین کفایت می کند که پدر و مادر ما را از بهشت بیرون کرد؛ و تعهد کرد که آنان را به گمراهی بکشاند و بفریبد؛ چنانکه سوگند یاد کرد که: ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾: «همه ی آن ها را گمراه می کنم». و گفت: ﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَا مُنِيَنَّهُمْ﴾: «حتما آنان را گمراه می کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روان شان می گردانم».

- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که بیانگر حق بودن وعده‌ی الله است.
- ۳- هشدار به این که مسلمان نباید به خاطر عمر زیاد یا تن سالم یا رزق فراخ، فریفته‌ی دنیا شود.
- ۴- باید از شیطان دوری کنیم و او را دشمن خود بدانیم؛ و ارتباط با او، یعنی ارتباط با دشمن؛ پس نه سخن و وسوسه‌اش را گوش دهیم و نه فریب جلوه‌گری و زیبانمایی‌اش بخوریم.
- ۵- اشاره به پاداش دوستان الله و دشمنان شیطان؛ و مجازات دشمنان الله و دوستان شیطان.

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۸﴾ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْتَنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿۹﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿۱۰﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۱﴾﴾ [فاطر: ۸-۱۱].

شرح کلمات:

- ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ﴾: آیا کسی که زشتی گناهش (شُرک و نافرمانی‌اش) برایش زیبا جلوه می‌کند.
- ﴿فَرَآهُ حَسَنًا﴾: آن را زیبا و بی‌عیب می‌بیند.
- ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ﴾: بر آنان که شیطان، زشتی گناهشان را زیبا جلوه می‌دهد، افسوس مخور و آه حسرت مکش.
- ﴿حَسْرَتٍ﴾: خود را به خاطر کافر بودنشان، از میان مبر.
- ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾: الله کاملاً می‌داند که آنان چه می‌کنند و آنان را بنابر کردار باطلشان مجازات می‌نماید.

﴿فَتَثِيرُ سَحَابًا﴾: ابر را برمی‌انگیزد و جمع می‌گرداند؛ آن گاه روانه می‌سازد.
 ﴿فَسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيَّتٍ﴾: سرزمین مرده؛ زمینی که در آن هیچ گیاهی نیست.
 ﴿فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾: زمین را با آن زنده گردانید؛ گیاه و درخت در آن رویانید.
 ﴿كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾: برانگیخته شدن پس از مرگ و حیات دوباره، همین‌گونه است.
 ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾: عزت و پیروزمندی، فقط نزد الله است؛ پس فقط با فرمانبرداری از الله است که عزت به دست می‌آید.

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾: سخن پاک به سوی الله بالا می‌رود؛ سخن پاک یعنی: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾: کردار درست اعم از انجام فرایض و نوافل، سخن پاک را به سوی الله بالا می‌برد.

﴿يَمَكُرُونَ السَّيِّئَاتِ﴾: به بدی‌ها عمل می‌کنند و مرتکب گناه می‌شوند.
 ﴿وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يُبْوَرُ﴾: کردار بدشان، از میان می‌رود و نابود می‌شود.
 ﴿خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ﴾: اصل تان و پدرتان آدم عَلَيْهِ السَّلَام را از خاک آفرید.
 ﴿ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ﴾: آن‌گاه نسل آدم را از نطفه‌ی زن و مرد آفرید.
 ﴿ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا﴾: سپس شما را مرد و زن قرار داد.
 ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ﴾: جنینی که در شکم دارد و تنها به فرمان الله آن را به دنیا می‌آورد.

﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ﴾: هر کسی که عمرش طولانی شود، در لوح محفوظ ثبت است.

﴿وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ﴾: و هرکس عمرش (نسبت به عمر طولانی) کمتر و کوتاه‌تر باشد، در لوح محفوظ ثبت است.

معنای آیات:

این آیات نیز برای تقویت روحیه‌ی رسول الله ﷺ و تقویت اراده‌ی او در برابر آزار و عناد و دسیسه‌های مشرکان می‌باشد. ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا﴾ آیا کسی که کردار زشتش (یعنی شرک و کفرش، توسط شیطان و نفس و هوایش) در نظرش آراسته شده و آن را نیک می‌بیند، همانند کسی است که الله متعال او را هدایت نموده و با نور تشخیص از جانب پروردگارش، خوب را خوب می‌بیند و بد را بد؟ قطعاً پاسخ منفی است و این دو یکسان نیستند. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾ به‌یقین الله هرکه را بخواهد، گمراه می‌کند و هرکه را بخواهد، هدایت می‌بخشد. با عدالتش و بر حسب سنتش در گمراهی هریک از بندگان که بخواهد، او را گمراه می‌کند و با فضل خود هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ﴾ پس خود را در حسرت عدم هدایت آنان، از میان مبر. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ قطعاً الله می‌داند چه می‌کنند. بنابراین جای هیچ غم و اندوهی نیست، مادامی که پروردگارشان الله متعال، تمام کارهای‌شان را ثبت نموده و متناسب با اعمال‌شان جزای‌شان می‌دهد؛ ﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا﴾ و الله، ذاتی است که بادها را فرستاد و ابرها را به حرکت درآورد. ﴿فَسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ﴾ سپس این ابر را به‌سوی زمین مرده‌ای (بی‌گیاه و بی‌کشت و زرع) رانديم ﴿فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾ و با آن، زمین مرده را زنده ساختیم. یعنی چنانکه الله متعال آب از آسمان می‌بارد و به وسیله‌ی آن زمین مرده را زنده و شاداب می‌گرداند؛ همین‌گونه مردگان را زنده می‌کند. پس از نابودی جهان، الله متعال آبی را از زیر عرش فرو می‌ریزد و انسان را از استخوانی به نام «عجب» می‌رویاند و خلقت و آفرینش او را کامل می‌گرداند؛ آن‌گاه هر روح را به جسم خودش برمی‌گرداند. سپس همگان روانه‌ی

۱- قرطبی می‌گوید: اهل علم در مورد کسانی که عمل بدشان برای آنان زینت داده می‌شود و عملی که برای‌شان جلوه می‌کند، اختلاف نظر دارند. گفته شده مراد از آن‌ها یهود و نصاری و مجوسیان است. و عمل بدشان همان دشمنی با رسول الله می‌باشد. و گفته شده مراد از آن‌ها خوارج است و عمل بدشان تحریف قرآن بوده است. و گفته شده مراد شیطان است و عملش که فریفتن است. همچنین گفته شده مراد کفار قریش است که این دیدگاه روشن است.

میدان محشر می‌شوند تا پس از محاسبه‌ی کردار خویش، نتیجه‌اش را دریافت کنند و حسابرسی‌ی‌الله سریع است.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ هرکس عزت می‌خواهد، بداند که همه‌ی عزت از آن‌الله است؛ پس باید با فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، عزت را فقط از الله بخواهد زیرا فقط کسی عزیز است که الله او را عزیز و توانمند گرداند؛ و دلیل و بیچاره کسی است که الله متعال به خاطر بت‌پرستی و درخواستِ عزت از نمادها (بت‌ها)، او را دلیل گرداند. باید این نکته را بدانند که هرکس عزت می‌خواهد، باید آن را از مالک عزت مطالبه کند، اما کسی که مالک عزت نیست، چگونه می‌تواند آن را به دیگری ببخشد؛ و کسی که چیزی نداشته باشد، نمی‌تواند دهنده‌ی آن باشد. ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ سخن پاک به سوی الله بالا می‌رود؛ ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ و عمل شایسته، آن را (به سوی الله) بالا می‌برد. پس اگر سخن بدون عمل باشد، به سوی الله متعال بالا نمی‌رود و ارزش و پاداشی ندارد؛ بلکه الله متعال نیز کسانی را که به گفتار خود عمل نمی‌کنند، نکوهش نموده است: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۳] «نزد الله سخت ناپسند [و موجب خشم] است که چیزی را بگویند که [به آن] عمل نمی‌کنید». ﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ﴾ و آنان که کار بد انجام می‌دهند؛ شرک می‌ورزند و نافرمانی می‌کنند؛ ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ عذاب سختی (در پیش) دارند؛ و جزای‌شان همین است. ﴿وَمَكْرًا أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ﴾ و بداندیشی و نیرنگ (آنان که نافرمانی کرده و شرک می‌ورزند)، نابود می‌شود.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ و الله، اصل شما (آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از خاک و سپس (نسلش را) از نطفه آفرید؛ ﴿ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا﴾ آن‌گاه شما را دو گونه‌ی

۱- «المکر» تدبیر زیاد رساندن به دیگری به صورت نهانی می‌باشد. و مراد از آن در اینجا کسانی است که نسبت به رسول خدا و مومنان مکر و نیرنگ و دسیسه‌چینند؛ و بیان می‌دارد که مکر آنان بی‌نتیجه می‌ماند و هرگز به آنچه می‌خواهند دست نمی‌یابند. چنانکه آیه اشاره دارد که هرکس مکر و نیرنگ سوئی داشته باشد، عاقبت و فرجام بد آن به خودش بازگشته و وبال او می‌گردد. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجِيئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳] «و نیرنگ زشت، جز دام‌نگیر صاحبش نمی‌گردد».

مرد و زن) قرار داد. اینها نمودهای قدرت الله متعال می باشد که بنده را ملزم می گرداند تا ذات یگانه اش را به یگانگی عبادت کند که اقتضای آن برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می باشد. ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ﴾ و هر مادینه ای که باردار می شود و وضع حمل می کند، به علم و دانش پروردگار است. ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ﴾^۱ و عمر هیچ سال خورده ای طولانی نمی شود و یا عمرش کاهش نمی یابد، ﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾ مگر آن که در کتابی (به نام کتاب مقادیر)، ثبت است. این نیز از نمودهای بارز علم الله است؛ الله متعال با برخورداری از چنین علم و قدرتی، قادر به زنده کردن مردگان و برانگیختن مردم برای حساب و جزاست. ﴿إِنَّ ذَلِكَ﴾ قطعاً این آفرینش و اداره ای امور آفریدگان و وجود همه چیز در کتاب مقادیر، ﴿عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ برای الله آسان است.

رهنمود آیات:

- ۱- هشدار دادن نسبت به پیروی از هوای نفس و فرمانبرداری از شیطان؛ این کار سبب می شود تا بنده، گناهان و کارهای زشتش را نیک پنداشته و در نتیجه از هدایت الهی محروم گردد؛ و این همه، نتیجه ی غوطه ور شدن در گناه و نافرمانی می باشد.
- ۲- روند سرسبز شدن زمین خشکیده، دلیلی ست روشن بر این که مردگان نیز زنده می شوند.
- ۳- مطالبه ی عزت و پیروزمندی، مطالبه ی بسیار ارزشمندی است که فقط با فرمانبرداری از الله و فرستاده اش کسب می شود.
- ۴- آگاهی الله متعال از آفریدگان، اداره ی امور عالم و قدرت بی منتهایش، رخداد آفرینش و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را حتمی می کند.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و حقیقت لوح محفوظ.

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ»؛ «هرکس دوست دارد روزی اش زیاد شود و عمرش طولانی، پس صله ی رحم (ارتباط با خویشانش) را رعایت کند». متفق علیه

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ، وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِنَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾﴾ [فاطر: ۱۲-۱۴].

شرح کلمات:

﴿عَذْبٌ فُرَاتٌ﴾: بسیار شیرین و گوارا.
 ﴿وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾: بسیار شور.
 ﴿وَمِن كُلِّ تَأْكُلُونَ﴾: از هر کدام از آن دو دریا....
 ﴿لَحْمًا طَرِيًّا﴾: گوشت تازه‌ی ماهی.
 ﴿حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾: زیورآلات مروارید و مرجان که بر تن می‌کنید.
 ﴿مَوَاحِرَ﴾: کشتی‌های بزرگی که آب دریا را می‌شکافند و پیش می‌روند.
 ﴿لِنَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾: تا روزی و رزق خود را با تجارت از الله متعال بجوید.
 ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: و امید به اینکه سپاس‌گزار رزق و روزی الله باشید.
 ﴿يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾: شب را در روز داخل می‌کند و به روز می‌افزاید.
 ﴿وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾: و روز را در شب داخل می‌کند و به شب می‌افزاید.
 ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾: خورشید و ماه را رام نمود.
 ﴿كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: هر کدام‌شان تا روز قیامت، در مدار خود در حرکتند.
 ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ﴾: معبودان دروغی که با دعا و انواع عبادات، به جای الله فرامی‌خوانید.
 ﴿مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾: حتی پوست نازک هسته‌ی خرما هم از آنان نیست.

﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾: اگرهم صدای تان را بشنوند، نمی‌توانند پاسخ گویند و کاری انجام دهند.

﴿يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾: از شرک شما و عبادتی که برای آنان انجام دادید، بیزاری می‌جویند.

﴿وَلَا يَتَّبِعُكَ مِثْلَ خَيْرٍ﴾: هیچکس همانند من، تو را از وضعیت دو جهان باخبر نمی‌کند؛ زیرا فقط من از این دو باخبر و آگاه هستم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر برخی نمودهای قدرت، علم و حکمت الله متعال می‌باشد؛ نموده‌ها و مظاهری که عبادت را تنها و تنها برای الله متعال ایجاب می‌کنند و اقتضای آن‌ها برانگیخته شدن پس از مرگی است که مشرکان انکارش می‌کنند. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ﴾ دو دریا یکسان نیستند؛ این یکی، شیرین و گوارا و خوش‌گوار است؛ ﴿وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ و آن یکی، شور و تلخ. آیا حق و باطل یکی هستند؟ آیا عبادت الله با عبادت غیر الله برابر است؟ هرگز چنین نیست. ﴿وَمِن كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾ و شما از گوشت تازه‌ی (ماهیان) این دریا‌های شور و شیرین می‌خورید و از آن‌ها برای پوشش (و استفاده‌ی) خود پیرایه و زیورآلاتی (همچون مروارید) بیرون می‌آورید.

﴿وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ﴾ و (ای شنونده‌ی این خطاب)، کشتی‌ها را می‌بینی که آب دریا را می‌شکافند و به پیش می‌روند؛ و شما و وسایل تان را جابه‌جا می‌کنند؛ این‌ها در اختیار شماست ﴿لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ تا با تجارت در جستجوی رزق و روزی پروردگار برآیید؛ ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و شاید که سپاس‌گزاری نمایید. استفاده از واژه‌ی «شاید» بدین معناست که آنان که بر کشتی‌ها سوار می‌شوند، همگی برای رسیدن به هدف و رزق خود چنین می‌کنند، اما از این میان، همگی سپاس‌گزاری نمی‌کنند و برخی از آن‌ها شکرگزار پروردگارشان هستند؛ ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾^۱ شب

۱- این استدلال به مظاهر قدرت و علم و رحمت و حکمت در عالم بالا، بعد از استدلال به عالم پایین می‌باشد.

را در روز داخل می‌کند؛ و بدین ترتیب، بر روز می‌افزاید و از شب می‌کاهد؛ ﴿وَيُؤَلِّجُ
الْثَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ و روز را در شب داخل می‌کند؛ تا از روز کاسته و بر شب افزوده شود؛
و هریک به دنبال دیگری بوده و با آمدن یکی دیگری می‌رود. ﴿وَعَايَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ
مِنْهُ اللَّهَارَ﴾ و نشانه‌ی دیگر برای آنان، شب است که روز را از آن برمی‌کنیم؛ لازمه‌ی
این جمله و این واقعیت، این است که الله متعال شب را نیز از روز برمی‌کند؛ چرا که
هر کدام، جایگاه خود را دارد و به جای یکدیگر قرار می‌گیرند و با هم جمع نمی‌شوند.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ خورشید و ماه را مسخر و رام نمود؛ تا بدون هیچ نقصان
و اختلالی برای رفع برخی نیازهای بشر، حرکت کنند؛ زیرا با حرکت‌شان، محاسبه‌ی
روزها و سال‌ها ممکن می‌شود و شب و روز پدیدار؛ ﴿كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ هر کدام
تا زمان مشخصی (یعنی تا روز قیامت) در حرکت است.

الله متعال پس از بیان برخی مظاهر قدرت و علم و حکمت و لطف و رحمتش و به
عبارتی بعد از اقامه‌ی حجت و بیان دلیل، به بندگانش حقیقتی را بیان می‌دارد که
کافران منکر آن بودند: ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ این است الله، پروردگار شما؛ ذاتی با
قدرت و علم بی‌کران و بسیار مهربان و باحکمت؛ ذاتی که پروردگاری جز او وجود
ندارد؛ پس هر چه می‌خواهید فقط از الله بخواهید؛ چون ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾ فروانروایی از آن
اوست؛ ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ و آنان که جز الله (به
فریاد) می‌خوانید (و به این ترتیب عبادت‌شان می‌کنید)، مالک پوست نازک هسته‌ی
خرما نیز نیستند (چه رسد به خود خرما)؛ چه نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌های
خودتان باشند و چه فرشتگان و پیامبران و اولیا و دیگر شخصیت‌ها.

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ﴾ اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را
نمی‌شنوند؛ زیرا بی‌جان هستند؛ ﴿وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ و بر فرض اگر هم
بشنوند، پاسخ‌تان را نمی‌دهند؛ و سودی به حال‌تان ندارند؛ زیرا قدرت و توان اجابت
ندارند؛ ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾ و روز قیامت شرک شما را انکار
می‌کنند. به این ترتیب فقط زحمتی برای شما هستند که با مشقت بسیار برای
معبودان خود پیکره و بارگاه می‌سازید و از آن‌ها مراقبت نموده و عبادت‌شان می‌کنید؛
با این همه در روز قیامت، همان‌ها دشمن شما هستند و از این‌که آنان را در عبادت

الله متعال شریک نمودید، بیزاری می‌جویند؛ پس چرا چنین معبودان دروغینی را عبادت می‌کنید و برای اثبات چنین دروغ بزرگی، جان خود را می‌گذارید و آخرت‌تان را تباه می‌کنید؛ ای انسان! ﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ هیچ‌کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی‌سازد؛ و او بهتر از هرکس می‌داند که این معبودان دروغین، چقدر ناتوانند و در آخرت دشمن عابدان خود هستند و از آنان اعلان براءت می‌کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر ربوبیت الله متعال که مستلزم الوهیتش می‌باشد.
- ۲- بیان برخی مظاهر قدرت و علم و حکمت الله متعال که بر ربوبیت و الوهیت الله متعال تأکید می‌کنند.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر روز قیامت و برخی احوال آن از جمله براءت جستن معبودان از عابدان‌شان.
- ۴- بیان عجز و ناتوانی معبودان از سودمند بودن برای عابدان‌شان در دنیا و آخرت.
- ۵- بیان صفات کمال برای الله متعال؛ از جمله: فرمانروایی و مالکیت جهان، قدرت، علم و آگاهی از همه چیز و همه کس.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنْمَّا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۗ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾﴾ [فاطر: ۱۵-۱۸].

شرح کلمات:

﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾: شما در هر حال، به الله نیازمندید.
 ﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾: و الله از شما و از تمام آفریدگانش بی‌نیاز است؛ و تمام سخنان و کارهایش ستودنی‌ست و تدبیرش نیکو؛ تمامی آفریدگان، او را حمد و ستایش می‌کنند؛ زیرا او بی‌نیاز مطلق هست و همگان نیازمند او.

﴿وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾: و به جای شما، آفریده‌ی جدیدی می‌آورد.
 ﴿وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾: این کار برای الله، سخت یا ناممکن نیست.
 ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾: هرکس فقط بار گناه خود را به دوش می‌کشد.
 ﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ﴾: و اگر فردی که بار گناهش سنگین است و توان حرکت ندارد،
 شخص دیگری را فراخواند...

﴿لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ﴾: کسی را پیدا نمی‌کند تا بار گناهش را به دوش بکشد؛ حتی
 پدر و مادر و فرزند و همسرش چنین نمی‌کنند چه رسد به دیگران.
 ﴿يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾: در نهان، از پروردگارشان می‌ترسند.
 ﴿وَمَنْ تَزَكَّى﴾: کسی که خود را از شرک و نافرمانی پاک گرداند.
 ﴿فَأِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ﴾: نتیجه و پاداش این پاکی و ثبات در دین، به خودش
 بازمی‌گردد.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان مظاهر قدرت و حکمت خویش و دلایلی که در آیات پیش
 ذکر نمود و همگی بیانگر ربوبیت الله متعال و الوهیت او بودند که توحید و یگانگی و
 عبادتش را ایجاب می‌کنند، بندگانش را خطاب می‌فرماید تا به آن‌ها بیاموزد که اگر
 آن‌ها را برای عبادتش آفریده است و آن‌ها را به آن امر نموده و کسانی را که ترک
 عبادتش کنند، به عذاب دردناکی وعده داده، از این بابت نبوده که الله متعال به
 عبادت آن‌ها و خودشان نیازی داشته است؛ و در این راستا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ
 أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ای مردم! شما به الله نیازمندید؛ و الله،
 بی‌نیاز ستوده است. دلیل این‌که مردم باید ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنند، به
 خودشان بازمی‌گردد؛ آنان الله را عبادت می‌کنند تا نواقص اخلاقی و روحی خود را
 برطرف سازند و در پرتوی عبادت الله متعال، در دو دنیا نیک‌بخت شوند؛ نه عبادت
 بندگان برای الله جل جلاله سودی دارد و نه نافرمانی‌شان به او زیانی می‌رساند؛ او از
 همه بی‌نیاز است و ستوده به نعمت‌هایش؛ و هر نعمتی لازم‌ه‌اش شکر و حمد الله
 است. از جمله دلایل بی‌نیازی الله و نیز قدرت و علمش و نیازمندی بنده به الله متعال
 و عبادتش آن‌ست که ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ اگر بخواهد، شما را (از

میان) می برد و مخلوق جدیدی (پدید) می آورد. ﴿وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعِزِينَ﴾ و چنین کاری برای الله، سخت و ناممکن نیست.

اکنون الله متعال یکی از مظاهر عدالت خویش را چنین عرضه می نماید که با وجود قدرت و چیرگی بر بندگانش در میان آن ها به عدالت رفتار می کند و کسی را به خاطر جرمی که مرتکب نشده، مواخذه نمی کند. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد؛ و هرکس تنها در برابر گناه خود مواخذه می گردد. و این از عدالت الله است که در میان بندگانش، حتی دشمنانش، عدالت را برقرار می نماید؛ ﴿وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ و اگر شخص سنگین باری، (کسی را) به برداشتن بار سنگین (گناه) خویش بخواند، کمترین چیزی از بارش پذیرفته نمی شود؛ هرچند خویشاوند و عزیزش باشد^۱. ای فرستاده‌ی ما! ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ^۲ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ تو تنها می توانی به کسانی هشدار دهی که در نهان از پروردگارشان و عذاب او می ترسند و نماز را برپا داشته‌اند. اینان هستند که هشدار تو را می پذیرند و از آن بهره‌ی کافی را می برند. اما کافران و منکران و آنان که غرق در گناه هستند و به نماز توجهی ندارند، هشدار تو را نمی پذیرند و از آن سودی نمی برند و دروغش می پندارند؛ و سبب همه‌ی این ها تاریکی های جهل و کفر و قساوت قلب است که بر آنان سایه انداخته است. با این همه، بازهم تو آنان را هشدار ده؛ ﴿وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ﴾ هرکس خود را (با ایمان و عمل صالح و ترک شرک و نافرمانی) پاک سازد، به سود خویش (و نه تو و نه ما) پاک

۱- فضیل عیاض می گوید: مراد زنی است که فرزندش را به دنیا آورده است و به فرزندش می گوید: فرزندم، آیا شکم من محل نگه داری تو نبود، پستانم محل خوراکی تو نبود و آغوشم رختخواب نبود؟ فرزند می گوید: بله چنین بود مادر جان. پس مادر می گوید: فرزندم، گناهانم بر من سنگینی می کنند، تنها یک گناه از دوشم بردار؛ فرزند می گوید: مادر جان، من به گناه خود مشغولم و نمی توانم کاری برای تو انجام دهم.

۲- سوال این است که چرا مشرکان با وجود بیم و هشدار، تاثیر نمی پذیرند؟ و پاسخ این است که: کسانی بیم و هشدار را می پذیرند و بیم دهنده را اجابت می کنند که اهل ایمان و ترس از الله متعال باشند؛ چون فقط این افراد هستند که زنده‌اند؛ اما کافران مرده هستند و فقط زنده است که پاسخ می دهد. و این آیه دلیلی بر میزان تاثیر نماز در تزکیه‌ی نفس و تطهیر روح می باشد.

می‌شود. و هرکس از ایمان و عمل صالح سر باز زند، به زیان خودش است؛ ﴿وَالَىٰ اللَّهُ الْمَصِيرُ﴾ و بازگشت همه به سوی الله است؛ و اوست که پاداش و مجازات بندگان را به آنان می‌دهد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فقر و نیازمندی بندگان به پروردگارشان؛ و اینکه رفع نیازشان در گرو پناه بردن به الله متعال با عبادت و درخواست از او می‌باشد.
- ۲- اشاره به عدالت الله متعال در روز قیامت.
- ۳- اشاره به وضعیت دشوار قیامت؛ به خصوص هنگام گذاشتن ترازوی اعمال و سنجش کردار بندگان.
- ۴- هشدار و ترساندن از عذاب الله، فقط برای مؤمنان درستکار سودمند است.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۶- تأکید بر این حقیقت که هرکس کار شایسته انجام دهد، به سود خود اوست و کار بد، فقط به صاحبش زیان می‌رساند.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾﴾ [فاطر: ۱۹-۲۶].

شرح کلمات:

- ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾: همان‌گونه که بینا و نابینا برابر نیستند، مؤمن و کافر نیز یکسان نیستند.
- ﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾: تاریکی‌ها و نور برابر نیستند؛ همین‌گونه کفر و ایمان یکسان نیستند.
- ﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ﴾: همان‌طور که سایه و آفتاب داغ یکی نیستند، بهشت و دوزخ نیز برابر نیستند.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾: و همان طور که زندگان و مردگان برابر نیستند، مؤمنان و کافران هم یکسان نیستند.

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾: تو نمی توانی حقیقت را به کافران بشنوانی، زیرا آنان مانند مردگان هستند.

﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾: تو فقط هشداردهنده هستی.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾: ما تو را با دین حقیقی و با هدایت و کتاب قرآن فرستادیم.

﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾: در تمامی امت های پیشین، پیامبری هشداردهنده وجود داشت.

﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾: پیامبران شان برای آنان، دلایل و نشانه های روشنی آوردند.

﴿وَبِالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾: و کتاب هایی مانند صحف ابراهیم، تورات و انجیل.

﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾: پس چگونه بود انکار من نسبت به آن ها با عذاب و نابودی شان. و پاسخ این است که در جای خود بود.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال خاطر نشان کرد که هشدار رسول الله ﷺ تنها برای مؤمن و نمازگزار سودمند است نه برای کافر دروغ گو و گناهکار؛ اکنون الله متعال مثالی برای کافر و مومن بیان می فرماید تا عدم برابری آنان را بیان نماید: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ﴾^۱ و نابینا (کافر) و بینا (مؤمن) یکسان نیستند؛ در عقل و شرع؛ ﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾ و نیز تاریکی و روشنایی (کفر و ایمان) برابر نیستند؛ ﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾ و همچنین سایه (ی سرد و خنک) و گرمای سوزان (بهشت و دوزخ) برابر نیستند. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ و زنده ها (= مؤمنان) و مرده ها (= کافران) نیز یکسان نیستند. سپس الله متعال از فرستاده اش دلجویی نموده و به او آرامش می دهد؛ زیرا رسول الله ﷺ، از بی توجهی و تکذیب و ستیزه گری قومش در برابر

۱- قرطبی می گوید: مراد کافر و مومن و عالم و جاهل است.

دعوت توحیدی بسیار ناراحت بود؛ پس الله متعال به او خبر داد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾^۱ به راستی الله، (حقیقت را) به هر که بخواهد، می شنواند و تو نمی توانی سخنی را به گوش مرده ها برسانی؛ و تو تنها می توانی سخن خود را به گوش زندگان برسانی؛ و کافران همانند مردگان در قبور هستند و توان شنوادن آنان از قدرت تو خارج است. پس از این مساله اندوهگین مباش که ﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ تو فقط هشداردهنده هستی؛ و هشدار دهنده فقط مامور به هشدار است و در مورد اجابت و عدم اجابت دیگران بازخواست نمی شود.

سپس الله متعال رسالت پیامبرش را تایید نمود و بیان می فرماید که او را با هدایت و دین حق، بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده است؛ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ همانا ما تو را مزده دهنده و هشداردهنده فرستاده ایم؛ تا مؤمنان را به بهشت مزده دهی و کافران و نافرمانان را به دوزخ هشدار. و در همین راستا الله متعال خبر می دهد که پیامبرش محمد تنها پیامبری نبوده که در امتی فرستاده شده است، بلکه: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾؛ در میان همه ی امت ها هشداردهنده ای بوده است؛ پس فرستاده شدن رسول الله ﷺ به سوی قریش، امر عجیبی نیست؛ چون این قانون و سنت الله است که در میان بندگان کسی را می فرستد تا آنان را به نجات و سعادت شان هدایت کند. آن گاه برای دلجویی از رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ اگر تو را تکذیب می کنند، به راستی آنان که پیش از این ها بودند (پیامبران گذشته) را تکذیب کردند؛ ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ پیامبران شان، نشانه های آشکار و معجزات و نوشته ها و کتاب روشن برای (راهنمایی) آنان آوردند. در این میان، برخی ایمان آوردند و برخی نپذیرفتند و تکذیب کردند؛ و پس از این که الله متعال به آنان مهلت داد، ﴿ثُمَّ أَخَذْتُ

۱- مراد از «من في القبور» کفار است که کفر قلب های آن را میرانده است. یعنی همچون کسی که مرده و نمی شنود، تو نمی توانی سخن را به گوش کسی برسانی که قلبش به سبب جهل و ظلمت کفر مرده است.

۲- دلجویی از رسول الله در این آیات آشکار است که البته می طلبد؛ چون مشرکان به تکذیب و عدم ایمان به هدایت و دین حقی اصرار داشتند که رسول خدا به همراه داشت.

الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿۱﴾ سپس کافران را (به سبب کفرشان) گرفتار (عذاب) کردم. ﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ پس مجازات و عقوبت من چگونه بود؟ و چگونه کارشان را با عذاب خود ناپسند دانستم و آنان را کاملا نابود ساختم.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال برای روشن شدن بحث، امر پسندیده و درستی است.
- ۲- کافران نابینا و مرده‌اند؛ زیرا نه از زندگی خود سودی می‌برند و نه از شنوایی و بینایی خود.
- ۳- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ و این که فرستاده‌ی الله است.
- ۴- دلجویی از دعوتگران و آرامش دادن به آنان؛ تا شکیبایی پیشه کنند و ثابت قدم باشند.
- ۵- بیان سنت و قانون الله متعال نسبت به تکذیب‌کنندگان کافر که آنان را در زمان مقرر مجازات می‌نماید.

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿۳۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجْرَةً لَّان تَبُورَ ﴿۳۹﴾ لِيُوقِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۴۰﴾﴾ [فاطر: ۲۸-۳۰].

شرح کلمات:

﴿ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا﴾: میوه‌هایی با رنگ‌های گوناگون قرمز و سبز و زرد و آبی و

...

﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ﴾: و در کوه‌ها، راه‌هایی پدید آوردیم.

﴿بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾: راه‌ها و خطوطی رنگارنگ.

﴿وَعَرَابِيْبٌ سُودٌ﴾: به رنگ‌های سفید و زرد و سیاه تیره.

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ﴾: و مردمان و جانوران و چارپایان نیز رنگ‌های

گوناگونی دارند.

﴿مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، كَذَلِكَ﴾: همانند میوه‌ها و کوه‌ها و راه‌های‌شان، رنگارنگ هستند.

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾: آنان که به جلال و کمال الله عالم و آگاه هستند، از او می ترسند؛ زیرا ترس از چیزی متوقف به شناخت آن چیز می باشد.

﴿يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ﴾: کتاب الله را به عنوان یک عبادت، تلاوت می کنند.

﴿تَجْرَةً لَّن تَبُورَ﴾: پاداشش هرگز از میان نمی رود و تباہ نمی شود.

﴿عَفُورٌ شُكُورٌ﴾: آمرزنده ی گناهان بندگان توبه کارش و سپاس گزار اعمال صالح آنان است.

معنای آیات:

این بخش، درباره ی گوناگونی و تفاوت آفریدگان الله می باشد؛ از مؤمن گرفته تا کافر، از درستکار تا بدکار و از سفید تا سیاه؛ الله متعال در آغاز، خطاب به فرستاده اش می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا﴾^۱ آیا هیچ توجه کرده ای (و ندیده ای) که الله از آسمان، آبی نازل کرد که با آن میوه های گوناگون و رنگارنگی (مانند خرما و انگور با رنگ های گوناگون) پدید آوردیم؟ ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ﴾ و کوه های (رنگارنگی خلق کردیم) که در برخی از آن ها راه هایی به رنگ های گوناگون از قبیل: سفید، انواع سرخ و نیز سیاه تیره وجود دارد. ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، كَذَلِكَ﴾ و مردمان، جانوران و چارپایانی خلق کردیم که این چنین رنگ های گوناگونی دارند. این گوناگونی و زیبایی اش را تنها دانایان و متفکران درک می کنند و از آن پند و بهره می گیرند. ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۲ به راستی تنها بندگان دانای الله از

۱- از جمله رهنمودهای این آیه، اشاره به مسأله ی وجود اختلاف فطری در نهاد بشر می باشد؛ چنانکه این مسأله در سایر مخلوقات زمینی و در گیاهان و حیوانات و حتی کوه ها و معادن مشهود است. و هرکس این مسأله را درک نموده و بفهمد، اختلاف مردم را بهتر هضم می کند و از این بابت اندوهگین و ناراحت نمی شود.

۲- رسول خدا فرمودند: «فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ»؛ «برتری عالم بر عابد، همانند برتری من نسبت به کمترین شماست». سپس رسول الله افزود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الثَّمَلَةَ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّي النَّاسِ الْحَيِّرِ»؛ «همانا الله و فرشتگانش و اهل آسمان ها و زمین، حتی مورچه در لانه ی خود و نیز ماهی، بر کسانی که

او می‌ترسند؛ اما مشرکان قریش که جاهل‌اند و نمی‌اندیشند و در نتیجه هدایت نمی‌شوند، جای تعجب ندارد که از الله متعال ترسی نداشته باشند و او را یکتا و یگانه ندانند؛ و این به سبب جهل و نیندیشیدن آنان است.

سپس الله متعال حقیقتی را بیان می‌فرماید که مشرکان مکه باید بدانند؛ مشرکانی که به شرک و کفر و تکذیب اصرار دارند؛ اینکه الله متعال می‌تواند بدون هیچ مانعی، آنان را به سختی مجازات نماید و توبه‌کار را هرچه گناه کرده باشد، ببخشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾^۱ بی‌گمان الله، توانای چیره و آمرزنده است. پس باید اهل مکه توبه کنند که این توبه برای آنان بهتر از اصرار بر شرک و کفر و تکذیب است؛ چه که توبه با نجات‌شان و اصرار بر کفر و تکذیب با هلاکت و نابودی‌شان همراه است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ^۲ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَاجِلِيَّةً﴾
 آنان که کتاب الله را می‌خوانند (مومنان) و نماز را (به طور کامل) برپا می‌دارند و از آن چه به آنان داده‌ایم، (با توجه به شرایط) در آشکار و نهان انفاق می‌کنند؛ ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ﴾^۳ به تجارتی امیدوارند که هرگز تباهی و زبانی در آن نیست؛ این تجارت، در روز قیامت انجام می‌شود. و الله متعال نیز آنان را هدایت و یاری می‌نماید: ﴿لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ تا پاداش آنان را به‌تمام و

خیر و نیکی را به مردم آموزش می‌دهند، درود می‌فرستند». سنن ترمذی (۲۶۸۵). و مراد از علما در این آیه، کسانی است که به اسماء و صفات و مواردی که مورد رضایت و خشم الله متعال هستند و نیز به نعمت‌های الله متعال برای دوستانش و عذابی که برای دشمنانش آماده کرده است، آگاه هستند. و نشانه‌ی عالم خداترسی و دوست داشتن الله متعال است؛ لذا کسی که از الله متعال نترسد، عالم هم نیست.

۱- این جمله بیانگر بی‌نیازی الله متعال از بندگانش می‌باشد؛ چنانکه بر عذاب آنان هرگاه که بخواهد، قادر و تواناست و چنان نسبت به آنان بخشنده است که هرگاه با هر مقدار گناه توبه کنند و در طلب رضایت او برآیند، آنان را می‌بخشد. و این مسأله‌ای است که اگر مشرکان می‌دانستند، بر شرک اصرار نمی‌کردند، اما آن‌ها نمی‌دانند.

۲- پس از اینکه الله متعال به اختصار علما را به سبب ترس‌شان از او ستود، این مسأله را در اینجا بیشتر توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «کسانی که کتاب الله را تلاوت می‌کنند». و از روی ترس و محبت کسی جز مومن عالم آن را تلاوت نمی‌کند و نماز نمی‌خواند و در نهان و آشکار صدقه نمی‌دهد؛ و در نهایت آنان را بشارت می‌دهد که تجارتی بی‌ضرر و پر سود دارند.

کمال به آن‌ها بدهد و افزون بر آن، از فضل خویش به آنان ببخشد؛ زیرا او آمرزنده‌ی قدرشناس است. گناهان مؤمنان توبه‌کار را می‌بخشد و به سبب اطاعت و فرمانبرداری و کارهای نیک‌شان، آنان را وارد بهشت می‌گرداند و اجر و پاداش‌شان را مضاعف نموده و از فضل خود بر آنان می‌افزاید.

رهنمود آیات:

- ۱- معرفی برخی مظاهر قدرت و علم الله متعال در آفرینش آفریدگان رنگارنگ.
- ۲- علم، راه خشیت و ترس از الله است؛ کسی که از الله چیزی نمی‌داند، از او نمی‌ترسد و فقط دانایان، از الله می‌ترسند.
- ۳- بیان فضیلت تلاوت قرآن، برپاداشتن نماز و پرداختن زکات و صدقات.
- ۴- توصیف الله متعال به آمرزندگی و سپاس‌گزاری، سبب تشویق گنهکاران به توبه و تشویق عاملان به افزودن بر عمل نیک می‌شود.

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾^{۳۱} ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ^{۳۲} جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسْوَرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ^{۳۳} وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ^{۳۴} الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ^{۳۵} ﴿[فاطر: ۳۱-۳۵].

شرح کلمات:

- ﴿مِنَ الْكِتَابِ﴾: از قرآن.
- ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾: تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های پیشین؛ مانند تورات و انجیل.
- ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ﴾: سپس کتاب‌های پیش از قرآن را به ارث بردیم؛ چنانکه محتوای کتاب‌های پیش از قرآن، در قرآن آمده است.
- ﴿الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا﴾: کسانی که به عنوان مؤمنان امت محمد ﷺ برگزیدیم.
- ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾: برخی با گناه کردن، به خود ستم می‌کنند.

﴿وَمِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ﴾: و برخی فرایض دین را انجام می دهند و از گناهان کبیره دوری می جویند.

﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾: و برخی هم به فرایض عمل می کنند و هم نوافل؛ و از تمام گناهان کوچک و بزرگ دوری می کنند.

﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: با توفیق و راهنمایی الله متعال.

﴿ذَلِكَ﴾: این به ارث بردن قرآن، فضل بزرگی است.

﴿وَأُولَئِئَا﴾: دست بندهای مروارید که با طلا آراسته شده است.

﴿أَحَلَّلْنَا دَارَ الْمُقَامَةِ﴾: ما را در سرای همیشگی جای داد.

﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ﴾: در آن خستگی به ما راه ندارد؛ خسته نمی شویم.

﴿وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾: و در آن رنجی نمی بریم؛ زیرا تکلیفی بر ما نیست.

معنای آیات:

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾^۱ آن چه از قرآن به تو وحی کرده ایم، حق است؛ یعنی بر تو و امت واجب است که به آن عمل کنید نه کتابهای پیشین؛ قرآن ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ تصدیق کننده ی کتابهای پیشین است. ﴿إِنَّ اللَّهَ بَعِثَهُ لِحَبِيرٍ بَصِيرٍ﴾^۲ بی گمان الله به بندگانش آگاه و بیناست. و می داند که کتابهای پیشین که دچار تحریف و تغییر شده اند، نمی توانند مردم را به راه درست هدایت کنند؛ و می داند که انسان به کتابی درست و بی اشکال نیاز دارد؛ پس آن را در اختیار تو و امت قرار داد تا با ایمان آوردن به آن و استفاده از آن به عنوان نوری در مسیر زندگی که راه را نشان می دهد، به سعادت و کمال برسید. ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ

۱- این آیه به کتابی که مومنان می خوانند اشاره دارد که با خواندنش کسب توشه و ثواب می کنند؛ چون کتابی است که از هر افزایش و کاهشی عاری بوده و تصدیق کننده ی کتابهای الهی پیش از خود می باشد؛ و در ضمن نبوت محمدی را تاکید و اثبات می کند و از مقام بالای صاحبش می گوید.

۲- «الخبیر» عالم و آگاه به ظریف ترین مسائل مربوط به امور معقول و محسوس و آشکار و نهان. و کسی که از چنین صفتی برخوردار باشد، واجب است که عبادت شود و تقوای او رعایت شود.

الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا^۱ و سپس آن دسته از بندگانمان را که برگزیدیم، وارث کتاب گردانیدیم؛ وارث کتاب‌های پیشین چون تورات و انجیل که قرآن تمام محتوای درست (تحریف نشده‌ی) آن‌ها را در خود دارد. ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ برخی از آنان، (با کوتاهی در تکالیف دین و ارتکاب برخی گناهان کبیره) به خود ستم می‌کنند؛ ﴿وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ﴾ و برخی میانه‌رو هستند؛ فرایض را انجام می‌دهند و از گناه کبیره دوری می‌جویند؛ ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهَ﴾ و برخی نیز به حکم الله در انجام نیکی‌ها پیش‌تازند؛ هم فرایض را انجام می‌دهند و هم نوافل را؛ از تمام گناهان کوچک و بزرگ دوری می‌کنند.

﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ این (به ارث‌بردن کتاب)، همان فضل بزرگ است. ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا طَّيِّبًا﴾ (پاداش‌شان در روز قیامت) بهشت و بوستان‌های همیشگی و جاویدی است که واردش می‌شوند و با دستبندهای زرین و نیز مروارید، آراسته می‌گردند. و لباس‌شان در آن‌جا، حریر (ابریشم) است.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ^۲ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ و می‌گویند: حمد و ستایش از آن الله است که هر غم و اندوهی را از ما زدود؛ و دیگر حزن و اندوهی را تجربه نخواهند کرد.

۱- بسیاری از مفسران تلاش کرده‌اند تا از حقیقتی که این آیه دربردارد، دوری کنند؛ این حقیقت که آیه در مورد امت محمد ﷺ می‌باشد؛ چون این امتی است که الله متعال در مورد آن‌ها فرموده است: «هو اجبتاكم»: «او شما را برگزیده است» و اجتناء همچون اصطفاء می‌باشد؛ و «ظالم لنفسه» کافر و منافق نیست، بلکه مومنی است که مرتکب برخی از گناهان کبیره شده است. و آنچه در تفسیر ذکر شده، درست است. تاملی داشته باشید.

۲- وقتی وارد بهشت می‌شوند، حمد و ستایش الله متعال می‌گویند. اما اگر این سوال مطرح شود که چگونه کسانی که به خود ظلم کرده‌اند وارد بهشت می‌شوند درحالی‌که ظالم هستند؟ پاسخ این است که: این ظلم، از نوع ظلم در حق الله متعال با شرک ورزیدن به او و عبادت غیر الله نیست، چنانکه از نوع ظلم به دیگران نیست؛ بلکه ظلمی است که فرد با ارتکاب برخی از گناهان کبیره به خود کرده است؛ و ارتکاب چنین گناهی مانع ورود به بهشت نیست؛ چون با وجود موصوف بودن به آن، وارث بهشت و مومن تلقی شده است؛ و بهشت به ارث برده می‌شود و ورثه‌ی نیکوکار و نافرمان در مورد آن یکسان هستند و هر دو ارث می‌برند.

چراکه در بهشت، نه مرگی هست و نه جدایی و نه ترس و بیماری و نه هم و غمی. ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ﴾ قطعاً پروردگارمان بسیار آمرزنده و سپاس‌گزار است؛ چراکه گناه ستمکار را بخشید و از آنکه میانه‌روی اختیار نمود، قدردانی کرد و تمام بندگان مؤمنش را وارد بهشت نمود.

﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِن فَضْلِهِ﴾ ذاتی که از فضل خویش، ما را در این سرای همیشگی اقامت داد. ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ و در آن هیچ خستگی و رنجی به ما نمی‌رسد. و به این ترتیب الله متعال بهشت این جایگاه و پاداش مومنان را توصیف می‌کند. از الله متعال تمنا داریم که ما را جزو بهشتیان قرار دهد.

رهنمود آیات:

۱- در مسایل اعتقادی، عبادی، آداب، اخلاق، قضاوت و حکومت، عمل کردن به قرآن واجب است.

۲- اشاره به شرافت و بزرگی امت اسلام؛ کسی که صادقانه وارد اسلام شود، همین که به فرایض عمل کند و از حرام دوری جوید، نجات می‌یابد و وارد بهشت می‌شود. اما کسی که در انجام تکالیفش کوتاهی کند و با ارتکاب گناه کبیره به خود ظلم کند، اما بدون این که به الله شرک بورزد به آخرت برود، در نهایت با فرمان الله، وارد بهشت می‌شود.

۳- بیان نعمت‌های بهشتیان و لباس‌ها و زیورهایی که استفاده می‌کنند.^۱

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿۳۱﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ﴿۳۲﴾ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿۳۳﴾ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۴﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «تَبَلُّغُ الْحَلِيَّةِ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ» (زیورِ بهشتی) مؤمن تا جایی است که آب وضویش به آنجا می‌رسد». مسلم (۲۵۰)

فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ
الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ [فاطر: ۳۶-۳۹].

شرح کلمات:

﴿لَا يُفْضَىٰ عَلَيْهِمْ﴾: نه بر آنان حکم می‌شود که بمیرند و راحت شوند.
 ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾: و هر انسانی را که به ما و آیات‌مان و دیدارمان کفر
 بورزد، این‌گونه مجازات می‌کنیم.
 ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا﴾: با بلندترین صدای‌شان فریاد می‌زنند و خواهش می‌کنند
 که از دوزخ بیرون روند.
 ﴿يَقُولُونَ﴾: در ناله‌ها و فریادهای‌شان می‌گویند پروردگارا ما را از این‌جا بیرون آور
 تا اعمال نیک انجام دهیم.
 ﴿أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ﴾: آیا به شما چندان عمر ندادیم که هرکس
 می‌خواست در آن مدت پند می‌گرفت؟
 ﴿وَجَاءَكُمُ التَّذِيرُ﴾: محمد به عنوان هشداردهنده نزدتان آمد؛ اما سخنانش را
 نپذیرفتید و بر شرک و نافرمانی اصرار کردید.
 ﴿إِنَّهُ وَعَلَيْهِمُ بَدَاتِ الصُّدُورِ﴾: قطعاً الله از درون سینه‌ها باخبر است و می‌داند که
 چه کسی کافر است و اصرار بر کفر دارد.
 ﴿خَلَّتِ فِي الْأَرْضِ﴾: جانشین یکدیگر در زمین.
 ﴿فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾: کفرش به زیان خود اوست.
 ﴿إِلَّا مَقْتًا﴾: جز خشم الله ﷻ.
 ﴿إِلَّا خَسَارًا﴾: جز زیان در روز قیامت؛ آنان که به خود و خانواده‌شان ستم کردند،
 زیان می‌بینند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال جزای اهل ایمان و عمل صالح را ذکر نمود، مجازات اهل کفر و نافرمانی را بیان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ﴾^۱ و کسانی که به الله و آیات و دیدارش کفر ورزیدند، آتش دوزخ را (به عنوان مجازات خود در پیش) دارند؛ ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾^۲ نه بر آنان حکم می‌شود که بمیرند و راحت شوند؛ ﴿وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾ و نه از عذاب‌شان در دوزخ کاسته می‌گردد حتی به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن. ﴿كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾ بدین‌سان هر ناسپاسی را مجازات می‌کنیم. هرکسی که در کفر و ناسپاسی مبالغه نموده و دست از آن برندارد. ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا﴾ آنان در دوزخ (با گریه و زاری) با بلندترین صدای‌شان فریاد می‌زنند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا﴾ پروردگارا! ما را بیرون بیاور؛ و به دنیا بازگردان تا ﴿نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ کارهای شایسته‌ای جز کردار زشتی که مرتکب می‌شدیم (شرک می‌ورزیدیم و نافرمانی می‌کردیم)، انجام دهیم.

به آنان گفته می‌شود: آیا می‌خواهید از آتش بیرون روید و کار خوب انجام دهید؟ ﴿أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ﴾ آیا به شما چندان عمر ندادیم که هرکس می‌خواست در آن مدت پند می‌گرفت؟ ﴿وَجَاءَكُمُ التَّنْذِيرُ﴾ و هشداردهنده نزدتان نیامد؟. اما سخنانش را نپذیرفتید و بر شرک و نافرمانی اصرار کردید؛ ﴿فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ﴾ پس طعم عذاب را بچشید که ستمکاران هیچ یآوری ندارند؛ زیرا با شرک و نافرمانی به خود ستم کردند لذا یآوری ندارند که آنان را از آتش نجات دهد. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بی‌گمان الله به آنچه در آسمان‌ها و زمین پنهان است، آگاه می‌باشد. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ از جمله او به راز سینه‌ها داناست؛ و

۱- قرطبی می‌گوید: از آنجا که الله متعال از بهشتیان و احوال و گفتار آنان گفت، دوزخیان و احوال و گفتار آنان را ذکر می‌کند.

۲- مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ [الأعلى: ۱۳] «و در آن [آتش] نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند».

خوب می‌داند که در دل، به شرک و شر و فساد، کشش و اصرار دارید، هرچند عمرتان به طولانی بودن روزگار باشد.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ او ذاتی است که شما را جانشینان یکدیگر در زمین قرار داد. در این امر، پند و نکته‌ای است که انسان عاقل بدان پی می‌برد؛ و بیانگر این است که: امت‌های پیش از شما، به خاطر گناهان‌شان نابود شدند، سپس شما را جایگزین‌شان کردیم؛ اگر شما هم راه آنان را در پیش بگیرید، سرنوشت آنان را خواهید داشت؛ پس چرا پند نمی‌گیرید؟ و متوجه نمی‌شوید که: ﴿فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾ هرکه کفر بورزد، کفرش به زیان اوست و فقط خودش مجازات آن را متحمل می‌شود؛ ﴿وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا﴾ و کفر کافران نزد پروردگارشان به چیزی جز خشم و غضب نمی‌افزاید؛ و به تناسب زیاده‌روی در کفر، از رحمت الله فاصله می‌گیرند و گرفتار خشم او می‌شوند؛ ﴿وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا﴾ و کفر کافران تنها به زیان و تباهی‌شان در آخرت می‌افزاید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مجازات بسیار تلخ و دردناک کافران.
- ۲- کسی که الله متعال چهل سال به او عمر دهد، عذر و بهانه‌ای نزد الله ندارد.
- ۳- شخص کافر که سالیان دراز کفر ورزیده و از آن دست نکشیده و تلاشی برای توبه کردن از آن نداشته، برای همیشه مجازات می‌شود.
- ۴- جایگزینی نسل‌ها و پیاپی آمدن آن‌ها، برای پند و عبرت گرفتن است که فقط انسان عاقل از آن عبرت می‌گیرد.
- ۵- اصرار بر کفر و دست‌نکشیدن از آن، تنها به دوری هرچه بیشتر انسان از رحمت الله می‌انجامد و فقط بر خشم الله می‌افزاید.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَبْدُو ظَالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ ﴿١٠﴾ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿١١﴾ وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُممِ

فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿۴۱﴾ اَسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿۴۲﴾ [فاطر: ۴۰-۴۳].

شرح کلمات:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾: بگو: مرا باخبر کنید.

﴿تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: نمادها(بت‌ها)یی که به جای الله عبادت می‌کنید.

﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا﴾: به من نشان دهید که چه بخشی از زمین را آفریده‌اند.

﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ﴾: یا در آفرینش آسمان‌ها مشارکت داشته‌اند؟

﴿إِلَّا غُرُورًا﴾: فریب و ادعای نادرست؛ آن‌ها می‌گفتند: این نمادها (بت‌ها)

معبودان ما هستند که در قیامت، نزد الله ما را شفاعت و به الله نزدیک می‌کنند.

﴿يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾: مانع نابودی آسمان‌ها و زمین می‌شود.

﴿إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾: و کسی جز الله، نمی‌تواند آن دو را از نابودی

نگاه دارد.

﴿إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾: قطعاً الله بردبار است و در مجازات شتاب نمی‌کند؛ و

آمرزنده‌ی کسی است که پشیمان شده و طلب آمرزش می‌کند.

﴿لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾: اگر هشداردهنده‌ای از سوی الله نزدشان بیاید.

﴿مِنْ أَحَدٍ الْأُمَمِ﴾: هریک از امت‌ها؛ یهود و نصارا.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾: وقتی محمد ﷺ به عنوان هشداردهنده نزدشان آمد.

﴿مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾: آمدن محمد ﷺ فقط سبب نفرت و دوری آنان از راه هدایت

شد.

﴿وَمَكْرَ السَّيِّئِ﴾: نیرنگ ناپسند، شرک و نافرمانی.

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ﴾: نیرنگ فقط به خودشان بازمی‌گردد و خودشان را

فرامی‌گیرد.

﴿سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ﴾: قانون الله درباره‌ی امت‌های نخستین چنین بود که آنان را به خاطر کفرشان و اصرار بر آن عذاب نمود.

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾: در قانون الله هرگز تغییری نمی‌بینی و در شرایط یکسان به جای عذاب، حکم دیگری صادر نمی‌شود.

﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾: در قانون الله، هرگز دگرگونی نمی‌یابی و تنها کسانی مجازات می‌شوند که سزاوارش باشند و کسی عذاب دیگری را متحمل نمی‌شود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و نکوهش شرک است؛ در این راستا الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: به مشرکان قومت بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱ آیا هیچ به معبودان خویش که شریک الله ساخته‌اید و آن‌ها را به جای الله می‌خوانید (و عبادت می‌کنید)، توجه کرده‌اید؟ ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند که شایستگی عبادت به همراه الله متعال را پیدا کردند و آن‌ها را با الله متعال عبادت می‌کنید؟ ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ﴾ یا در آفرینش آسمان‌ها شرک و دخالتی دارند؟ و بخشی از آن‌ها را آفریده و در مالکیت آن با الله متعال شریک هستند. ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ مِّنْهُ﴾ یا کتابی به آنان (مشرکان) داده‌ایم که دلیل و حجتی بر شرک خویش داشته باشند و آن را برای ایشان مباح کرده و به آنان اجازه‌ی شرک ورزیدن داده باشد؟ هرگز چنین نیست؛ نه چیزی آفریده‌اند نه کتابی دارند که شرک را برای‌شان جایز بداند. ﴿بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ بلکه وعده‌ی ستمکاران به یکدیگر چیزی جز دروغ و فریب نیست؛ چون اساساً مشرکان کتابی ندارند که برای صحت و درستی شرک به آن استناد کنند. و فقط دروغ‌هایی است که در این زمینه به یکدیگر می‌گویند و وعده می‌دهند؛ این دروغ که معبودان ما در روز قیامت شفیع‌مان می‌شوند و ما را به الله نزدیک می‌گردانند؛ پس آن‌ها را عبادت کنید. اما خود خوب می‌دانند که این

۱- این آیه آغاز ابطال شرک و تحقیق توحید با اسلوب عقلی و استفهام تقریری است.

وعده‌های دروغ و باطل است، اما بزرگان پیروان را با این وعده‌ها فریب داده و به دنبال خود می‌کشاند و آنان هم به دنبال دروغ، معبودان دروغ را عبادت می‌کنند.

آنگاه الله متعال از قدرت و لطف و رحمت خود بر بندگان خبر می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمِسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾^۱ همانا الله، آسمان‌ها و زمین را از زوال و نابودی حفظ می‌کند؛ آسمان‌های هفتگانه و زمینی که اگر هریک لحظه‌ای از مسیر خود منحرف شوند، جهان در لحظاتی نابود می‌شود. ﴿وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ و اگر دچار زوال و انحراف شوند، پس از پروردگار هیچ‌کس نمی‌تواند نگاه‌شان دارد. و حفظ آن‌ها فقط در حیطةی قدرت الله متعال است و بس. ﴿إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ بی‌گمان الله بردبار و آمرزنده است. در مجازات سرکشان و مشرکان شتاب نمی‌کند و گناهان توبه‌کار را می‌بخشد. و البته همین بردباری الله متعال است که بسیاری را فریفته و باعث سرکشی و نافرمانی‌شان از او شده است؛ چنانکه با تکیه بر آن، به الله متعال شرک ورزیدند و او را یکتا و یگانه ندانستند. و اما مغفرت و آمرزش او مردم را به توبه فرامی‌خواند و اینکه به توحید و یگانگی و عبادت او بازگردند.

در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾^۲ (مشرکان عرب) به نام الله سوگندهای سختی یاد کردند که اگر هشداردهنده‌ای نزدشان بیاید (که آن‌ها را بیاموزد و هدایت کند)، بیش از هر امتی (اعم از یهود و نصارا) هدایت می‌یابند. اینچنین سوگند یاد می‌کردند ﴿فَلَمَّا

۱- پس از اینکه الله متعال عجز و ناتوانی آنان از خلق و آفرینش چیزی در آسمان‌ها و زمین را بیان داشت، برای آنان بیان می‌کند که خالق و نگه‌دارنده‌ی آن‌ها هم الله است؛ بنابراین چیزی نیست مگر اینکه الله متعال آن را ایجاد کرده است و چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه اراده الله متعال بر ابقای آن رفته باشد.

۲- این رفتار مشرکان پیش از بعثت پیامبر بود. به آنان خبر رسیده بود که اهل کتاب پیامبران‌شان را تکذیب کردند و به سبب تکذیب پیامبرشان لعنت شدند؛ به این ترتیب سوگندهای سختی یاد کردند که چون بیم‌دهنده‌ای یعنی پیامبری نزد آنان بیاید، به مراتب هدایت‌یافته‌تر از امت‌هایی در میان اهل کتاب خواهند بود که پیامبران‌شان را تکذیب کردند. و دوست داشته و آرزو می‌کردند که از میان آن‌ها پیامبری مبعوث شود، اما چون این پیامبر از میان آن‌ها مبعوث شد که تمنايش را داشتند، از او فرار کردند و به او ایمان نیاوردند.

جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿۱﴾ اما چون (محمد ﷺ به عنوان) یک هشداردهنده نزدشان آمد، تنها دوری و گریز و نفرتشان از حق بیشتر شد. ﴿أَسْتَكْبَرًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ﴾ و به سرکشی خود در زمین و نیز نیرنگ و بداندیشی خود با شرک و ظلم و نافرمانی افزودند.

اما بیشتر مردم نمی‌دانند که ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ مکر و بداندیشی تنها دامنگیر دسیسه‌بازان می‌شود؛ و به صورت عذاب سخت، به خودشان بازمی‌گردد. و به این ترتیب الله متعال از حقیقتی تلخ برای مکاران خبر می‌دهد. ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾ آیا (با این اصرار بر بداندیشی که مصداق بارز آن شرک و محاربه با پیامبر و اذیت و آزار مومنان است) منتظر چیزی جز سنتی هستند که بر پیشینیان گذشت؟ سنت و قانون الله درباره‌ی مشرکان و ستمگران امت‌های پیشین، مجازات و نابودی بود. ﴿فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ و هیچ جایگزینی در قانون الله نخواهی یافت که مثلاً عذاب جای خود را به رحمت بدهد. ﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ و هیچ دگرگونی در قانون الله نخواهی یافت؛ بلکه کسی گرفتار عذابش می‌شود که سزاوارش باشد و عذاب از مستحق آن به کسی که مستحق آن نیست، منتقل نمی‌گردد. پس باید مشرکان قومت بی‌درنگ توبه کنند وگرنه در معرض اجرا شدن سنت الهی در حق آنان، یعنی عذابشان خواهند بود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله و بطلان شرک و نکوهش آن.
- ۲- بیان این مساله که مشرکان هیچ دلیل عقلی و نقلی درباره‌ی جواز یا صحت شرک ندارند.
- ۳- الله متعال از روی لطف و مهر خویش در حق بندگانش، با قدرت بی‌کران خویش، آسمان‌ها و زمین را از نابودی نگاه داشته است.

۱- روایت شده که کعب به ابن عباس گفت: من در تورات دیدم که نوشته بود: هرکس گودالی برای برادرش حفر کند، خود در آن می‌افتد. ابن عباس گفت: من این مساله را در قرآن دیدم. کعب گفت: در کجاست؟ ابن عباس گفت: «لا يحيق المكر السوء إلا بأهله».

۴- مشرکان به دروغ ادعا می کردند که اگر فرستاده ای به سوی شان می آمد، بیش از یهود و نصارا هدایت می یافتند؛ اما فرستاده آمد و آنان، تکذیبش کردند.

۵- تأکید بر این حقیقت که عاقبت ناگوار بداندیشی و فریب، فقط به خود بداندیشان بازمی گردد و نه به هیچکس دیگری؛ در آیات قرآن، سه چیز معرفی شده که به اهلش بازمی گردد: ستم: ﴿إِنَّمَا بَعَّيْكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ پیمان شکنی: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ نیرنگ و بداندیشی: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ ﴿١٤﴾ ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَا كِنَّ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ ﴿١٥﴾ [فاطر: ۴۴-۴۵].

شرح کلمات:

﴿وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾: گرچه از آنان نیرومندتر بودند، اما الله متعال آنان را به خاطر تکذیب فرستادگانش، نابود کرد.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ﴾: و هیچ چیز نمی تواند الله را از انجام کارش باز دارد یا ناتوان سازد.

﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾: قطعاً الله به همه چیز و همه کس دانا و تواناست.

﴿بِمَا كَسَبُوا﴾: به گناهی و نافرمانی هایی که مرتکب شدند.

﴿مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا﴾: هیچ جنبنده ای بر روی زمین باقی نمی گذاشت.

﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: تا زمان مشخص قیامت.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾: بی گمان الله به بندگانش بیناست و نتیجه ی تمام کارهای شان را متناسب با آن ها به ایشان می دهد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال مشرکان را تهدید نمود که اگر همچنان بر تکذیب خود اصرار کنند و از آن دست برداشته و توبه نکنند، اجرای سنت خود در مورد آنان را امضا نموده و فرمانش را صادر می‌کند تا گرفتار عذاب شده و از بین بروند؛ در ادامه می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا (مشرکان و تکذیب‌کنندگان فرستاده‌ی ما) در (شمال و جنوب) زمین به گردش پرداخته‌اند ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ تا ببینند که سرانجام کسانی که پیش از ایشان بودند و نیروی بیشتری داشتند، چگونه بود؟ مانند قوم صالح و هود و لوط که از مشرکان قریش نیرومندتر بودند و فرجامی جز ویرانی و نابودی و هلاکت نداشتند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ و هیچ چیز نه در آسمان‌ها و نه در زمین، الله را درمانده نکرده است؛ بلکه الله عزتمند و بر همه چیز چیره است؛ ﴿إِنَّهُ وَكَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ همانا الله دانای تواناست؛ و به این ترتیب بیان می‌کند که: ذاتی که نهان و آشکار را بداند و قدرت بی‌کران داشته باشد، هیچ چیز او را ناتوان نمی‌سازد و مانعش نمی‌شود و از قانونش نمی‌گریزد.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ و اگر الله، مردم را به سزای کردارشان (گناهان‌شان) گرفتار (عذاب) می‌کرد (و از هرکس به خاطر گناهش انتقام می‌گرفت و او را هلاک می‌کرد)، هیچ جنبنده‌ای روی زمین نمی‌گذاشت؛ ﴿وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ ولی تا زمان مشخصی (در دنیا یا تا قیامت) به ستمکاران مهلت می‌دهد؛ ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ

۱- ابن مسعود می‌گوید: مراد همه‌ی موجودات است. و قتاده می‌گوید: این مورد در زمان نوح عليه السلام اتفاق افتاد.

۲- مقاتل می‌گوید: «الاجل المسمى» همان است که الله متعال در لوح محفوظ وعده‌اش را داده است. و گفته شده: مراد از آن روز قیامت است. و منافاتی بین این دو قول وجود ندارد، چون روز قیامت در لوح محفوظ مکتوب است.

بَصِيرًا^۱ و چون مهلت‌شان به سر آید، پس بی‌گمان الله به بندگانش بیناست؛ و همگی‌شان را مجازات می‌کند و کسی را از قدرت و علم الله راه‌گریزی نیست. پس باید ستمکاران از الله بترسند.

رهنمود آیات:

۱- مشروعیت گردش و سفر در زمین، برای عبرت‌گرفتن و نه بیهوده‌گردی و اتلاف عمر.

۲- الله متعال ذاتی‌ست با قدرت و علم بی‌کران؛ ازین رو هیچکس و هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع کارش شود و از او بگریزد؛ پس باید از سرکشی‌کردن از فرمان چنین ذاتی بترسیم و تنها به او پناه ببریم.

۳- شتاب‌کردن در مطالبه‌ی عذاب، ناجایز و حرام است؛ هر چیز زمان مشخصی دارد که باید فرارسد.

۱- گویا «فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا» پاسخ این سوال است که: چگونه همه‌ی کسانی که در زمین هستند هلاک می‌شوند، درحالی‌که صالحان و مومنان در میان آن‌ها هستند. و پاسخ این است که: الله متعال به بندگانش بیناست و کسانی را که مستحق هلاکت و نابودی نیستند نجات می‌دهد و کسانی را که مستحق آن هستند، هلاک می‌نماید.

سوره یس

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸۳ آیه است.

﴿يَسۙ ۱﴾ وَالْقُرْءَانَ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۴﴾
تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ لَقَدْ حَقَّ
الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى
الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا
فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۹﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ ﴿۱۱﴾ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ
وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿۱۲﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاتَاهُمْ كُلَّ شَيْءٍ
أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۳﴾ [یس: ۱-۱۲].

شرح کلمات:

﴿یس﴾: از جمله حروف مقطعه می باشد که به صورت «یاسین» خوانده می شود.

﴿وَالْقُرْءَانَ الْحَكِيمِ﴾: و سوگند به قرآن باحکمت؛ چون هر چیز را در جای خودش بیان نموده است و از این جهت حکیم است؛ و همچنین محکم و استوار می باشد چنانکه از نظم و معانی بدیعی برخوردار است.

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾: ای محمد! تو از جمله کسانی هستی که نزد قومشان فرستاده شده اند.

﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: بر راه مستقیم اسلام.

﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾: قرآن، از سوی ذات عزتمند و چیره بر کافران و مهربان با توبه کاران، فرستاده شده.

﴿مَا أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ﴾: به پدران شان هشدار داده نشده بود؛ زیرا برای مدتی طولانی، کسی به سوی شان فرستاده نشد.

﴿فَهُمْ غَافِلُونَ﴾: آن‌ها غافل‌اند و نمی‌دانند کفر و گمراهی‌شان، چه سرانجام ناگواری دارد؛ و نمی‌دانند که با ایمان و عمل شایسته، نجات می‌یابند.

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ﴾: عذاب بر آن‌ها واجب شده است، لذا ایمان نمی‌آورند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا﴾: بر گردن‌های شان زنجیر انداختیم و دستان شان را محکم به آن بستیم.

﴿فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ﴾: دستان شان در چانه‌های شان جمع شده.

﴿فَهُمْ مُّقْمَحُونَ﴾: سرهای شان بالا رفته و نمی‌توانند آن را فرو اندازند؛ دستان شان توان انجام کار درست را ندارد و سرهای شان توان اشاره و تأیید حقیقت را ندارد.

﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾: بر چشمان شان پوششی گذاشتیم و در نتیجه، نمی‌بینند.

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: بیم دادن و ندادن تو به آنان یکسان است، در هر صورت ایمان می‌آورند.

﴿مَنْ أَتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾: کسی که از قرآن پیروی کند.

﴿وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾: و پاداش ارزشمند بهشت.

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى﴾: ما پروردگار عزتمند هستیم که مردگان را برای محاسبه و پاداش و مجازات، زنده می‌کنیم.

﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَاءَثْرَهُمْ﴾: و هر کردار خوب یا بدی که پیش فرستاده‌اند و هر گامی که به سوی مسجد بردارند و هرچه آیندگان شان از آن‌ها پیروی کنند، می‌نویسیم.

۱- برخی پنداشته‌اند که این آیه در مدینه و در مورد بنی سلمه نازل شده است؛ اما درست این است که این سوره به طور کامل مکی است و هیچ آیه‌ای در آن مدنی نیست. بلکه رسول خدا به این آیه برای بنی سلمه استدلال نمودند که می‌خواستند در نزدیکی مسجد سکونت کنند؛ پس رسول

﴿فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾: در لوح محفوظ.

معنای آیات:

﴿يَسْ﴾ الله متعال از مفهوم و معنای این حروف آگاه‌تر است^۱. ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ سوگند به قرآن حکیم؛ در چیدمان و معنا استوار و محکم است؛ و چون هر چیز را در جای شایسته‌اش بیان نموده، باحکمت است؛ الله متعال برای اثبات پیامبری و نبوت محمد ﷺ به قرآن باحکمت و محکم خویش سوگند یاد نموده است؛ ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که تو از پیامبرانی. (و) بر راه راست (اسلام) قرار داری. ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (قرآنی که) فروفرستاده‌ی پروردگار توانا و مهرورز است. پروردگاری که در انتقام گرفتن از کسانی که به او کفر ورزیدند و فرستاده‌اش را تکذیب نمودند، تواناست و با دوستان و بندگان صالحش مهربان است. ای محمد! تو را فرستادیم و قرآن را بر تو نازل کردیم ﴿لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ﴾ تا به مردمی که پدرانشان برای مدتی طولانی هشدار نیافته‌اند، هشدار دهی. چون پس از اسماعیل علیهِ السلام پیامبری به سوی مشرکان عرب فرستاده نشد. ﴿فَهُمْ غَفِلُونَ﴾ و از این‌رو غافل و بی‌خبرند؛ و متوجه نیستند که شرک و گمراهی و فسادشان، چه سرانجام ناگواری دارد؛ آن‌ها را از عذاب الله متعال که در نتیجه‌ی شرک و نافرمانی بر سرشان می‌آید، بترسان.

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ﴾ به‌راستی فرمان عذاب بر بیشترشان واجب شده است؛ بر بیشتر کسانی از کفار قریش مانند ابوجهل که با رسول الله ﷺ می‌جنگند. این فرمان عذاب در حق آنان واجب شده است که الله متعال می‌فرماید: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [السجدة: ۱۳] «دوزخ را از همه جنیان و آدمیان [کافر] پر

خدا به آنان فرمود: «در محل سکونت خود بمانید که گام‌های شما به سوی مسجد نوشته می‌شود». و این آیه را تلاوت نمود که: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاتَاهُمْ».

۱- مالک علیهِ السلام نامگذاری به یس را مکروه می‌داند. و درست هم همین است چون نمی‌دانم مراد الله متعال از آن چیست؛ و از طرفی اسم پیامبر نیست؛ چنانکه رسول خدا پنج اسم خود را ذکر نمودند که یس در میان آن‌ها نیست.

خواهم کرد». و چون عذاب بر آنان واجب شده است، دیگر ایمان نمی‌آورند که اگر ایمان می‌آوردند، عذاب نمی‌شدند. و ایمان نیاوردن‌شان بر آنان فرض و تحمیل نشده است بلکه به اختیار و اراده‌ی خود و کاملاً آزادانه ایمان نیاوردند که اگر مجبور به ایمان می‌شدند، متسحق عذاب نمی‌گشتند. پس ایمان یا کفر افراد، امری جبری نیست؛ بلکه به انتخاب خودشان است؛ و اگر جبری بود، مجازات معنایی نداشت. ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ﴾ ما زنجیرهایی در گردن‌های‌شان نهاده‌ایم که دستان‌شان را تا چانه‌های‌شان کشیده و به چانه‌های‌شان محکم کرده است؛ ﴿فَهُمْ مُّقْمَحُونَ﴾ پس سرهای‌شان بالا مانده است؛ و نمی‌توانند فرو اندازند؛ و این وضعیت گویای حال و وضع آنان در دراز نکردن دستان‌شان برای انفاق در مسیر خیر و خوبی و تکان ندادن سرهای‌شان به منظور پذیرفتن حق می‌باشد^۱. الله متعال در توصیف دیگری از مشرکان چنین می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا﴾ و پیشاپیش آنان و نیز پشت‌سرشان مانع و سدی قرار داده‌ایم؛ به این معنا که دنیا برای‌شان زیبا جلوه می‌کند و به این ترتیب به دنبال چیزی جز آن نیستند و جز آن را نمی‌بینند؛ دنیا به سدی در جلوی آنان تبدیل شده که مانع آنان از ایمان و ترک شرک و نافرمانی شده است و تصویر بدی از آخرت به آنان ارائه می‌کند و اینکه هرگز روی نمی‌دهد؛ و این سدی است در پشت سر آنان؛ و به همین دلیل است که توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند، چون اساساً از عذاب آخرت نمی‌ترسند. ﴿فَاعْشَيْنَهُمْ﴾ و پرده‌ای بر (چشمان) آنان نهاده‌ایم؛ و این مبالغه در گمراهی آنان می‌باشد؛ چنانکه گویا از فرط نفرتی که نسبت به رسول خدا و دشمنی که نسبت به پیام و دعوت او دارند، پرده‌ای بر چشمان‌شان انداختند و به این ترتیب کورند ﴿فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ و نمی‌بینند. این دشمنان دین و پیامبر و این بزرگان و سران شرک و کفر در مکه، ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ برای آنان فرقی نمی‌کند که بیم‌شان دهی یا ندهی؛ در هر صورت آنان ایمان نمی‌آورند. گویا الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: پس ای فرستاده‌ی ما! بیم و هشدار تو به این سرکشان مخالفت، سودی برای آنان

۱- و می‌تواند این بیان وضعیت آنان در دوزخ و روز قیامت باشد؛ اما آنچه در تفسیر ذکر شده است، دقیق‌تر و درست‌تر است و سیاق موید آن می‌باشد.

ندارد، پس کسانی را بیم و هشدار بده که سودی برای آنان داشته باشد و دیگران را رها کن. ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ﴾ هشدار تو تنها به کسی سود می‌رساند که پیروی (قرآن) باشد و در نهان و درحالی که او را نمی‌بیند، از پروردگار رحمان بترسد و از او نافرمانی نکند. ﴿فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ پس او را به آمرزش (گناهانش از سوی ما) و پاداش ارزشمندی (برای کارهای شایسته‌اش)، مژده بده؛ و آن پاداش ارزشمند، بهشت، جایگاه پرهیزگاران است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ﴾ به یقین ما، مردگان را (برای محاسبه‌ی اعمال و پاداش و جزا) زنده می‌کنیم؛ ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا﴾ و اعمالی را که (در زندگی خود) پیش فرستادند؛ ﴿وَعَاثَرَهُمْ﴾ و آثار و روش‌هایی که از خود برجای گذاشتند، چه خوب و چه بد، می‌نویسیم^۱. ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ و هر چیزی (از اعمال بندگان و هر چیز دیگری) را در کتاب روشنی (لوح محفوظ) برشمرده‌ایم؛ و هرکس را متناسب با عملش، جزا می‌دهیم. این بیان، برای دلجویی از رسول الله ﷺ و آرامش خاطر وی می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبر و نبوت محمدی ﷺ.
- ۲- اشاره به حکمت فرستادن رسول الله ﷺ و نزول قرآن.
- ۳- رسول الله ﷺ پس از آن مبعوث شد که مدت‌ها فرستاده‌ای نیامده بود.

۱- شاهد آن حدیث مسلم (۱۰۱۷) است که رسول خدا فرمودند: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ»: «هرکس در اسلام، آغازکننده‌ی روش نیکویی باشد، پاداش آن و پاداش کسانی که پس از او به آن عمل کنند، به او می‌رسد؛ بی‌آنکه چیزی از اجر و پاداش آن‌ها کم گردد. و هرکس روش بدی در اسلام پایه‌گذاری کند، گناه آن و گناه کسانی که پس از او به آن عمل نمایند، به او می‌رسد و ذره‌ای از گناهان آن‌ها کاسته نمی‌شود». و در حدیث دیگری فرمودند: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»: «هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاری؛ یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند؛ یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند». مسلم (۱۶۳۱)

۴- محبت دنیا و غرق شدن در آن و بی توجهی به آخرت، انسان را میان دو دیوار و مانع قرار می دهد که راه فراری نمی یابد.

۵- گناه، میان شخص گناهکار و میان انجام کار خوب و پذیرش حق، فاصله می اندازد.

۶- کسی که روش خوب یا بدی را برجای گذارد و پس از او دیگران به آن عمل کنند، در روز قیامت همانند کاری که خود انجامش داده است، محاسبه می شود.

۷- تأکید بر اصل اعتقاد به قضا و قدر؛ و این که همه چیز در لوح محفوظ نگاشته شده که با واژه‌ی امام از آن تعبیر شده و در آن، همه چیز واضح و روشن است.

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اتْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا طَئِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾﴾ [یس: ۱۳-۱۹].

شرح کلمات:

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا﴾: برای شان مثالی بزن.

﴿أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ﴾: ساکنان انطاکیه که مرکز ایالتی به نام «عواصم» در سرزمین روم بود.

﴿إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾: فرستادگان نزدشان آمدند؛ در این جا منظور فرستادگان عیسی علیه السلام می باشد.

﴿فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾: مأموریت آن دو فرستاده را با فرستاده‌ی سوم به نام «شمعون صفی» یا همان حبیب نجار پشتیبانی کردیم.

﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾: کار ما فقط رساندن پیام الله و بیان دلایل و معجزات روشن است؛ مانند درمان کور مادرزاد و پیس و بیمار و زنده کردن مردگان.

﴿إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ﴾: ما شما را سبب نحسی و بدشگونی برای خویش می‌پنداریم؛ زیرا با آمدن شما، باران قطع شد.

﴿قَالُوا طَيَّرَكُمْ مَعَكُمْ﴾: گفتند: بدشگونی و شومی از خود شماست و دلیلش کفرتان به پروردگار جهان می‌باشد.

﴿أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ﴾: آیا اگر شما را پند دهند و از دوزخ بترسانند، این کار را بدشگون می‌پندارید؟ و این توییحی در حق آنان بود.

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾: بلکه شما در شرک و کفر، از حد گذشته‌اید.
معنای آیات:

ای فرستاده‌ی ما! ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا﴾^۱ برای آنان (که بر شرک و تکذیب تو و هدایت و دین حقی که با خود به همراه داری و به میان‌شان رفته‌ای، اصرار می‌کنند) مثالی بیان کن؛ ﴿مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ داستان مردم آن دیار را مثال بزن، هنگامی که پیامبران به آن‌جا آمدند. وضعیت مردم آن دیار در تکذیب و غلو در کفر و عنادشان همانند قوم تو بود؛ عیسی علیه السلام دو تن را نزدشان فرستاد^۲؛ اما آنان، آن دو فرستاده را به زدلت و کوب گرفته و به زندان انداختند؛ آن‌گاه «شمعون صفی» امیر حواریون را برای پشتیبانی از آن دو، فرستاد؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اتْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾ آن‌گاه که دو پیامبر به سوی‌شان فرستادیم؛ پس آن دو را تکذیب کردند و (آن‌ها را) با شخص سومی تقویت کردیم؛ آن سه، به اهالی انطاکیه^۳ گفتند: ﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾ ما از سوی عیسی علیه السلام، نزد شما فرستاده شده‌ایم؛ و شما را به عبادت ذات یگانه‌ی الله و دوری از عبادت نمادها (بت‌ها) فرامی‌خوانیم. ﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ﴾ (کافران) گفتند: شما فقط انسان‌هایی همانند خود ما هستید و پروردگار رحمان،

۱- «اضرب» یعنی «اجعل» و مثال برای تشبیه است به این معنا که: اهالی آن شهر و پیامبران فرستاده شده به سوی آن‌ها را همچون اهل مکه و فرستاده شده خود به سوی آن‌ها قرار بده.

۲- این مساله بعد از بالا رفتن عیسی بود اما به فرمان الله متعال؛ و به همین دلیل الله متعال می‌فرماید: «أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ».

۳- اهالی انطاکیه یهودی بودند و از یونان.

چیزی نازل نکرده است؛ ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ جز این نیست که شما دروغ می‌گویید فرستادگانی به سوی ما هستید؛ آن فرستادگان که با شک و تردید و تکذیب قوم روبه‌رو شدند، با سوگند و تأکید در قالب استفاده از جمله‌ی اسمیه و لام توکید که شک آنان را برطرف می‌کرد، چنین گفتند: ﴿رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ پروردگاران می‌داند که قطعاً ما به‌سوی شما فرستاده شده‌ایم؛ اگر دعوت ما به توحید را بپذیرید، پس خیر و خوبی نصیب‌تان می‌شود و نجات می‌یابید؛ اما اگر سرباز زنید و نپذیرید، هلاک می‌شوید و زیان می‌بینید. ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ و وظیفه‌ی ما، تنها ابلاغ آشکار (پیام الهی) است و بس. اما اهلالی انطاکیه چنین پاسخ فرستاده‌شدگان را دادند: ﴿إِنَّا تَطَيَّرْنَا﴾ ما، به شما شگون بد زده‌ایم؛ چون با آمدن شما، باران قطع شد. ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا﴾ اگر باز نیاید؛ و از این دعوت دست نکشید و با ادعای پیامبری ما را از معبودان مان بازدارید و همچنان ما را به مجازات هشدار دهید، ﴿لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ حتما سنگسارتان می‌کنیم و به‌طور قطع عذاب دردناکی از سوی ما به شما خواهد رسید. فرستادگان عیسی پاسخ دادند: ﴿طَيَّرَكُم مَّعَكُمْ﴾ شگون بدتان، با شماست؛ و آن، کفر و تکذیب‌تان است؛ و به همین دلیل الله متعال باران را از شما بازداشت؛ آن‌گاه در سرزنش آنان می‌گویند: ﴿أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ﴾ آیا اگر شما را پند دهند؛ و شما را از مجازات الهی بترسانند تا تقوای الهی پیشه کنید، این کار را نحس و بدشگون می‌دانید؟ ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ بلکه شما مردمی هستید که (در کفر و شرک و تعدی) از حد گذشته‌اید.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال برای تفهیم یک مطلب، امر نیکو و پسندیده‌ایست؛ مانند ماجرای حبیب بن نجار.
- ۲- مشابهت کفار در تکذیب و اصرار بر آن در هر زمان و مکان.

۱- ممکن است در اثر ایمان آوردن عده‌ای از آنان و پذیرفتن دعوت حق، میان‌شان مشاجرات و درگیری‌هایی روی داده باشد که پیش‌تر نبوده است و به این ترتیب چنین گفته‌اند.

۳- خصلت کفار همین است که بعد از اقامه‌ی حجت بر آنا، به تهدید پناه می‌برند.
۴- در اسلام، نحس دانستن و یا بدشگون دانستن چیزی، حرام است.

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ أَأَخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّنَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنَِّّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنَِّّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [یس: ۲۰-۲۷].

شرح کلمات:

﴿وَجَاءَ﴾: و مردی به نام حبیب بن نجار آمد که این آیات درباره‌اش نازل شد.^۱
﴿مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ﴾: از دورترین خانه‌های حومه‌ی شهر انطاکیه که پایتخت بود.
﴿يَسْعَى﴾: وقتی فهمید که اهالی شهر قصد کشتن فرستادگان عیسی علیه السلام را دارند، شتابان آمد.

﴿قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾: گفت: ای قوم من! از فرستادگان عیسی علیه السلام پیروی کنید.

﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا﴾: از کسانی پیروی کنید که در برابر رساندن دعوت حق به شما، پاداشی نمی‌خواهند.

۱- اینکه در تفسیر ذکر شد که فرستادگان، فرستادگان عیسی علیه السلام بودند و شهر مذکور انطاکیه بوده است، دیدگاه اکثر مفسران مثل قتاده و ابن جریر و دیگران می‌باشد. اما ابن کثیر رحمته الله ترجیحش این است که این فرستادگان، فرستادگان الله متعال بودند و شهر مذکور انطاکیه نبوده است؛ و دلیل او چنانکه به نظر می‌رسد این است که الله متعال بعد از نزول تورات، هیچ امتی را هلاک نکرده است، اما اهالی این شهر هلاک شدند. اما ابن کثیر رحمته الله از این مساله غافل مانده که الله متعال اهالی شهری را که در ساحل دریا بودند، هلاک نمود و در زمان داود علیه السلام و یک قرن بعد از نزول تورات، اهلیش را به بوزینه و خوک مسخ نمود. و بعد از بعثت پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله بود که هلاکت عمومی منقضی شد.

﴿وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾: و آنان در مسیر هدایت به سوی پرورگارشان هستند و دروغ نمی گویند.

﴿فَطَرَنِي﴾: مرا پدید آورد.

﴿إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ﴾: اگر بخواهد به من گزندی برساند، مثلا مرا بیمار کند.

﴿وَلَا يُنْقِذُونِ﴾: از گزندی که الله به من برساند، مرا نجات نمی دهند.

﴿إِنِّي إِذَا نَلَّيْتُ ضَلَلْتُ مَبِينٍ﴾: قطعاً اگر به جای الله، معبودان دیگری را عبادت کنم، در گمراهی آشکاری به سر می برم.

﴿إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ﴾: همانا من به پروردگارتان ایمان آورده‌ام؛ پس اقرار مرا بشنوید؛ و به این ترتیب ایمان خود در برابر آنان تصریح نمود. و قومش با شنیدن این حرف، او را کشتند.

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾: فرشتگان هنگام مرگ به او گفتند: وارد بهشت شو.

﴿يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾: وقتی مقامش را در بهشت دید، گفت: ای کاش قومم می دانستند.

﴿بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾: که پروردگارم مرا چگونه آمرزید و از بندگان گرامی قرار داد و با ایمان و توحید و صبر، بر من اکرام فرمود.

معنای آیات:

این بخش، ادامه‌ی سرگذشت اهالی آن سرزمین است که دو فرستاده‌ی عیسی عليه السلام را زندانی کردند و الله متعال سومین فرستاده‌اش را نزدشان فرستاد تا آن‌ها را حمایت نماید؛ آن سه، برخی معجزات الهی مانند شفای بیماران و زنده کردن مردگان را به مردم نشان دادند؛ برخی ایمان آوردند و این مساله، خشم سران کفر را برانگیخت؛ پس در صدد آسیب زدن به فرستادگان برآمدند که چون حبیب نجار متوجه این مساله شد که پیرمردی مومن و موحد بود ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾^۱ از دورترین

۱- چنانکه در حدیث می‌آید، این مرد حبیب نجار بوده است. وی چندین سال دچار جذام بود که الله متعال او را به وسیله‌ی عیسی عليه السلام شفا داد و به این ترتیب ایمان آوردند و مسلمان شد و در انطاکیه ماند و به عبادت الله متعال مشغول شد تا اینکه به وی خبر رسید که اهالی شهر تصمیم گرفتند که فرستادگان را دستگیر کنند؛ با شنیدن این خبر به سرعت خود را به آنان رساند تا از

نقطه‌ی شهر، شتابان آمد؛ وی در گوشه‌ای از شهر زندگی می‌کرد؛ حبیب دوان دوان خود را به قومش که قصد کشتن فرستادگان را داشتند، رسانید و با صدای بلند در حضور همه‌ی آنان گفت: ﴿قَالَ يٰقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ ای قوم من! از فرستادگان پیروی کنید. آن‌گاه از فرستادگان پرسید: آیا در برابر رساندن پیام عیسی علیه السلام، پاداشی می‌خواهید؟ گفتند خیر. پس گفت: ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ از کسانی پیروی کنید که هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهند و آنان، هدایت‌یافته‌اند؛ و راه درست را می‌دانند. از آنان پیروی کنید تا هدایت شوید. قومش پرسیدند: تو هم مانند آنان الله را عبادت می‌کنی و معبودان ما را عبادت نمی‌کنی؟ پاسخ داد: ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و مرا چه شده که ذاتی را عبادت نکنم که من (و همه چیز) را آفریده است و (پس از مرگ) به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید؛ آن‌گاه کردارتان محاسبه شده و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنید؟ آنگاه حبیب فرصت را غنیمت شمرد و مردم را به عبادت ذات یگانه‌ی الله فراخواند: و در قالب سوالی مطرح نمود: ﴿ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً﴾ آیا جز او معبودانی ناشنوا و نابینا و ناتوان برگزینم، ﴿إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُون﴾ که اگر پروردگار رحمان بخواهد به من زبانی برساند، شفاعت‌شان هیچ سودی به من نمی‌بخشد و نمی‌توانند مرا نجات دهند؟ ﴿إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ قطعاً در گمراهی آشکاری هستم اگر معبودانی را عبادت کنم که نه به من سودی می‌رسانند و نه آسیبی؛ و با صدای بلند گفت: ﴿إِنِّي ءَأْمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُون﴾ همانا من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ به آفریننده و روزی‌دهنده و معبود حقیقی شما؛ ﴿فَاسْمَعُون﴾ پس (اقرارم به ایمانم) را بشنوید. اینجا بود که کافران قومش او را لگدکوب کرده و کشتند؛ در هنگام مرگ و جان‌کندن بود که از سوی فرشتگان ﴿قَبِيلَ أَدْخُلِ الْجَنَّةَ﴾ به او گفته شد: وارد بهشت

دعوت‌شان حمایت کند و به سوی الله متعال فراخواند، چنانکه الله متعال در این آیات خبر می‌دهد.

۱- مراد از مرسلین فرستادگان عیسی هستند که آنان را با سفارش به سوی انطاکیه فرستاد و در میان آن‌ها شمعون بود که دو فرستاده‌ی پیش از خود را حمایت نمود.

شو. وقتی نعمت‌های بهشت را دید، گفت: ﴿يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۱ ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا چگونه و چرا آمرزید و از بندگان گرامی قرار داد. به خاطر ایمان و توحید بود. مسلمان واقعی باید همین‌گونه باشد؛ با تمام توان مردم را به راه درست هدایت کند و در گفتار خویش، صادق باشد. و هر قدر هم که آزار زبانی و عملی ببیند، دست از دینش نکشد و مردم را به راه درست فراخواند حتی اگر منجر به کشتنش شود.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان کرامت حبیب بن نجار که قومش را در زندگی و هنگام مرگ، نصیحت نمود.
- ۲- دعوتگران به توحید و دین حقیقی، در هر زمان و مکانی، گرفتار سختی‌ها و مشکلات می‌شوند.
- ۳- ابلاغ دعوت حق و توحید و بیزاری از شرک، واجب است؛ هر چند مجازات سنگینی در پی داشته باشد.
- ۴- فرد مؤمن، به‌خصوص اگر شهید شود، به هنگام مرگ جایگاهش در بهشت را می‌بیند.

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ﴾^{۲۸} إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَلِيدُونَ^{۲۹} يَحْسِرَةً عَلَىٰ الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ^{۳۰} أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ^{۳۱} وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ^{۳۲}﴾ [یس: ۲۸-۳۲].

شرح کلمات:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾: بر قوم حبیب بن نجار، اهالی انطاکیه، فرو نفرستادیم.

﴿مِنْ بَعْدِهِ﴾: پس از مرگش.

﴿مِن جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ﴾: لشکر فرشتگان از آسمان، برای هلاک کردن‌شان.

﴿وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ﴾: پیش‌تر هم لشکر فرشتگان را برای نابودکردن اقوام

نفرستادیم.

۱- مراد از مکرمین، ملائکه و پیامبران و شهدا و صالحان می‌باشد.

﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾: فقط یک فریاد جبریل علیه السلام بود.

﴿فَإِذَا هُمْ خَلَمِدُونَ﴾: ناگهان خاموش و بی حرکت شدند و مردند.

﴿يَحْسِرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ﴾: ای حسرت و افسوس بندگان بر خودشان! بیایید که زمان آمدن تان است؛ این نحوه‌ی گفتار، نمایان‌گر درد و رنج بسیار است؛ منظور از بندگان، کسانی هستند که فرستادگان الله را دروغ‌گو دانستند و به یگانگی الله کافر شدند.

﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾: دلیل افسوس و حسرت بر آن بندگان، این است که هر فرستاده‌ای به سوی‌شان می‌آمد، او را به ریشخند می‌گرفتند و مسخره می‌کردند.

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ﴾: آیا تکذیب‌کنندگان محمد صلی الله علیه و آله، اهل مکه ندیده و توجه نکرده‌اند که پیش از آنان، نسل‌های بسیاری هلاک کرده‌ایم.

﴿وَإِن كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾: تمامی آفریدگان، در روز قیامت نزد ما حاضر می‌شوند تا کردارشان محاسبه شود و نتیجه‌اش را دریافت کنند.

معنای آیات:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ﴾ پس از (شهادت) او، هیچ سپاهی از آسمان بر قومش (برای هلاک کردن‌شان و انتقام از آنان که حبیب را به خاطر انکار شرک و دعوت‌شان به توحید کشتند) فرو نفرستادیم؛ ﴿وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ﴾ و (پیش‌تر نیز) نمی‌فرستادیم؛ چون نیازی به این کار نبود. ﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ فَإِذَا هُمْ خَلَمِدُونَ ﴿کیفرشان، تنها فریادی مرگ‌بار (از جبریل علیه السلام)^۱ بود که ناگهان، خاموش و بی حرکت شدند؛ و مردند. ﴿يَحْسِرَةٌ^۲ عَلَى الْعِبَادِ^۳﴾ ای افسوس و حسرت بندگان بر خودشان! اکنون زمان حسرت خوردن است؛ زیرا ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا

۱- اینکه جبرئیل در میان آن‌ها فریاد برآورده، نظر مفسران است. اگر این مسأله از پیامبر خدا ثابت باشد که وی جبرئیل بوده، ایمان به آن واجب است وگرنه نه. چون ممکن است فرشته‌ی دیگری چنان فریادی بر سر آنان برآورده است.

۲- حسرت پشیمانی شدید توأم با اندوه و افسوس از دست دادن چیزی مفید است.

۳- «العباد» جمع «عبد» به معنای بنده‌ی الله است. و «العبيد» جمع «عبد» به معنای برده‌ی مردمان است.

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿﴾ هر پیامبری برای شان می آمد، او را به تمسخر می گرفتند. ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ آیا (مشركان مكه) ندیده و توجه نکرده اند كه پیش از آنان، نسل های بسیاری هلاک کرده ایم؟ مانند قوم نوح و عاد و ثمود و اصحاب مدین. ﴿أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (اقوامی) كه به سوی ایشان (یعنی به دنیا و نزد مشركان مكه) باز نمی گردند؛ همین پند و عبرت برای شان بس است تا ایمان آورند و الله متعال را یگانگی عبادت کنند و از آتش دوزخ نجات یابند و به سعادت برسند. ﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ و همه ی آنان (كه هلاک شدند یا نشدند)، نزدمان جمع و احضار خواهند شد؛ تا میان شان قضاوت کنیم كه مؤمنان به بهشت می روند و كافران در دوزخ می افتند.

رهنمود آیات:

- ۱- نابود کردن اهالی انطاکیه با یک فریاد، از مظاهر قدرت الله متعال است.
- ۲- ابراز افسوس و دریغ بندگان نسبت به خودشان؛ چراکه ستمکار و دروغگو هستند.
- ۳- حرام بودن تمسخر به محارم الهی که بزرگداشت و تعظیم آنها واجب است.
- ۴- عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان. و عاقل کسی است که عبرت بگیرد.
- ۵- تأکید بر معاد و محاسبه ی اعمال و پاداش و مجازات اخروی.

﴿وَعَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ ۳۳ ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ ۳۴ ﴿لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ ۳۵ ﴿سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۳۶ [یس: ۳۳-۳۶].

شرح کلمات:

﴿وَعَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ﴾: و زمین مرده و خشکی که با باران، زنده و سرسبز می شود، برای شان نشانه ی واقعیت برانگیخته شدن پس از مرگ است.

﴿أَحْيَيْنَاهَا﴾: آن را با باران زنده می گردانیم و سرسبز می کنیم.

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ﴾: و در آن، باغ هایی قرار می دهیم.

﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾: با دستان شان آن را نمی سازند؛ بلکه آفریده ی الله است.

﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾: آیا این نعمت‌ها را می‌بینند و شکر نمی‌گزارند.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾: پاک و منزّه است ذاتی که تمامی گونه‌ها را آفریده است.

﴿وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾: و از خودشان، زن و مرد را آفرید.

﴿وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾: و از آفریده‌هایی که در آسمان‌ها و زیر زمین نمی‌دانند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی تاکید نمود و بیان نمود که همه‌ی بندگان نزد ما حاضر می‌شوند، اکنون برخی دلایل عقلی بر امکان وقوع آن را بیان می‌فرماید: ﴿وَعَايَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ﴾ و زمین مرده، برای‌شان نشانه‌ای (در برانگیخته شدن پس از مرگ) است؛ زمینی که هیچ گیاهی در آن نیست، با فروریختن باران، سرسبز و ﴿أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ زنده‌اش کردیم و از آن دانه‌های خوراکی (گندم) برای آنان برآوردیم که از آن نان می‌خورند. این از نشانه‌های بزرگ امکان زنده شدن پس از مرگ است؛ زیرا همه چیز جز الله متعال نابود می‌شود: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَبَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷] «هر چه روی زمین وجود دارد، فناپذیر است. و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند». سپس الله متعال آبی را از زیر عرش فرو می‌ریزد و انسان را همانند زمین مرده که با فروریختن باران با گیاهان زنده‌اش می‌گرداند، از استخوانی به نام عَجَب زنده می‌نماید. استخوانی که در درون زمین است و از هم نیاشیده است. چنانکه رسول خدا در مورد آن خبر داده است^۱. ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ و (با آن

۱- از ابوهریره روایت است که رسول خدا فرمودند: «بَيْنَ التَّفَخَّتَيْنِ أَرْبَعُونَ»: «در میان دو نفخ صور، یک چله است». گفتند: ای ابوهریره! یعنی چهل روز؟ پاسخ داد: نمی‌دانم. گفتند: چهل سال؟ ابوهریره پاسخ داد: نمی‌دانم. پرسیدند: چهل ماه؟ پاسخ داد: نمی‌دانم. رسول الله فرمود: «وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عَجَبَ الدَّنْبِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ»: «تمام بدن انسان می‌پوسد، مگر استخوان دنبالچه که آفرینش دوباره‌ی انسان‌ها-

باران) در زمین (مرده)، نخلستان‌ها و تاکستان‌هایی قرار دادیم و چشمه‌های آب گوناگونی در آن روان ساختیم. این‌ها مظاهر قدرت و علم الله هستند که همگی گواه حقیقت برانگیخته شدن پس از مرگ و امکان وقوع آن می‌باشند و اینکه الله متعال از قدرت و توان آن برخوردار است. ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ تا از میوه‌ی آن (خرما و انگور) بخورند. ﴿وَمَا عَمَلَتُهُ أُيْدِيهِمْ﴾ و دست‌ان‌شان این (درختان و میوه‌ها) را به عمل نیاورده است؛ بلکه دست‌ان قدرتمند الله متعال بوده که آن‌ها را پدید آورد؛ ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ آیا سپاس‌گزاری نمی‌کنند؟ تمام این نعمت‌ها را الله برای‌تان آفرید و شما توان آفریدن چیزی را ندارید؛ پس سپاس‌گزار او باشید. و به این ترتیب الله متعال آنان را به سبب عدم شکرگزاری توبیخ می‌کند. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ پاک و منزه است ذاتی که همه‌ی گونه‌ها را آفریده است؛ ﴿مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (گونه‌هایی) از آن‌چه زمین می‌رویاند و گونه‌هایی از خودشان و گونه‌هایی که نمی‌دانند. الله متعال ذات خویش را از ناتوانی در زنده کردن مردگان، پاک و مبرا می‌داند و آفرینش مخلوقات به صورت زوج نر و ماده را، از نشانه‌های قدرت و علم خویش بیان می‌فرماید. و به این ترتیب هر موجودی در آسمان‌ها و زمین را زوج می‌شمارد و فقط خود را یگانه معرفی می‌کند؛ حتی زندگی دنیا هم زوجی دارد به نام «آخرت». و این مظاهر و این زوجیت همگانی، از قوی‌ترین دلایل بر وجود حیات اخروی می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل اعتقادی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که انگیزه‌ای نیرومند برای انجام کارهای درست و دوری از بدی‌هاست.
- ۲- قرآن کریم قرن‌ها پیش از انسان، جهان را دارای نظامی معرفی نمود که در آن، هر چیز از دو گونه‌ی نر و ماده تشکیل می‌شود. و بشر در قرن بیستم به این حقیقت دست یافت؛ این حقیقت، دلیلی‌ست بر این‌که قرآن وحی است و از سوی منبعی فوق بشری نازل شده است.

در روز قیامت - از این استخوان است و الله بارانی از آسمان فرو می‌فرستد و مردم همانند رویش سبزه و گیاه، سر برمی‌آورند». متفق علیه

۳- شکرگزاری از نعمتهایی مانند آفرینش انواع نیازهای بشر، با ایمان آوردن و فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده‌اش، واجب است.

﴿وَعَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّجِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِمَّنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَعَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [یس: ۳۳-۴۰].

شرح کلمات:

﴿وَعَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ﴾: و شب که روز را از آن جدا می‌کنیم و آن‌گاه در تاریکی فرو می‌روند، برای‌شان نشانه‌ای (از قدرت پروردگار مبنی بر برانگیختن پس از مرگ) است.

﴿لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا﴾: قرارگاهی که از آن تجاوز نمی‌کند.

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾: حرکت خورشید در مدارش، سنجش ذاتی‌ست که در فرمانروایی و مالکیت خویش عزتمند است و به آفریدگانش کاملاً آگاهی دارد.

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ﴾: و نشانه‌ی دیگر، تعیین بیست و هشت جایگاه برای ماه است.

﴿حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾: تا این‌که در پایان ماه، همانند شاخه‌ی درخت خرما می‌شود که از یک سو به تنه متصل است و از سوی دیگر، به خوشه‌ی خرما منتهی می‌شود.

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾: و امکان ندارد که خورشید در شب، با ماه

جمع شود.

﴿وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾: و امکان ندارد که شب پیش از اتمام روز فرا برسد.

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾: و خورشید و ماه و تمامی ستارگان، همگی در مدار خود در حرکت هستند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر دلایلی بر امکان برانگیخته شدن پس از مرگ و وقوع قطعی آن است. و در ادامه می‌فرماید: ﴿وَعَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ﴾ و شب که روز را (همچون پوست) از آن جدا می‌کنیم و آن‌گاه در تاریکی فرو می‌روند، برای‌شان نشانه‌ای (از قدرت پروردگار مبنی بر برانگیختن پس از مرگ) است؛ ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا﴾ و نیز خورشید که همواره به‌سوی قرارگاهش در حرکت است؛ تا دوباره گردش خویش را آغاز کند؛ و قرارگاه دیگر خورشید، پایان دنیاست؛ در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ نقل است که خورشید هر روز، در زیر عرش سجده می‌کند و برای آغاز گردش دوباره‌اش، اجازه می‌گیرد؛^۱ و این عجیب نیست؛ زیرا تمام جهان، از جمله خورشید، در زیر عرش قرار دارد؛ و این‌که برای گردش در مدار اجازه می‌گیرد، غیرممکن نیست؛ زیرا وقتی یک مورچه برای گذران زندگی خود از پروردگارش اجازه و فرمان می‌گیرد و با تفکر کارش را انجام می‌دهد، شایسته است که خورشید نیز چنین کند؛ البته کیفیت سخن گفتن و اجازه‌خواستن هر کدام، مخصوص خودشان است؛ ﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ این، تقدیر و اندازه‌گیری (پروردگار) توانا و دانا به همه‌ی مخلوقاتش هست. در سنجش گردش

۱- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا ﷺ هنگام غروب آفتاب، به من گفت: «أَتَدْرِي أَيْنَ تَذْهَبُ؟» «آیا می‌دانی که خورشید کجا می‌رود؟» گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «فَإِنَّهَا تَذْهَبُ حَتَّى تَسْجُدَ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَتَسْتَأْذِنُ فَيُؤَدِّنُ لَهَا وَيُوشِكُ أَنْ تَسْجُدَ، فَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا، وَتَسْتَأْذِنُ فَلَا يُؤَدِّنُ لَهَا يُقَالُ لَهَا: ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ، فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸]: «می‌رود تا زیر عرش، سجده کند. پس اجازه می‌خواهد و به او اجازه می‌دهند. به‌زودی زمانی فرا می‌رسد که می‌خواهد سجده کند ولی از او پذیرفته نمی‌شود و اجازه می‌خواهد ولی به او اجازه نمی‌دهند و می‌گویند: از همان جایی که آمده‌ای، برگرد. در نتیجه، خورشید از مغرب طلوع می‌کند. همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: «خورشید به‌سوی قرارگاه خود در حرکت است. این، تقدیر الله غالب و داناست.»

خورشید در مدارش و پیمودن ملیون‌ها مایل هیچ اختلال و اشتباهی روی نمی‌دهد و خورشید ذره‌ای و دقیقه‌ای از مدارش بیرون نمی‌رود؛ که در غیر این صورت، جهان نابود می‌شد. این گردش دقیق، تا پایان دنیا ادامه می‌یابد؛ ایجاد و حفظ چنین نظامی فقط در توان و علم الله متعال می‌باشد؛ آیا چنین ذاتی در خلقت و تدبیر، توان زنده کردن کسانی را ندارد که آنان را آفریده و میرانده است؟ قطعاً چنین توانی دارد.

دلیل دیگر امکان معاد و برانگیخته شدن پس از مرگ و حتمی بودن روی‌دادنش آن‌ست که: ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ و برای ماه منزل‌هایی تعیین کرده‌ایم تا اینکه به شکل شاخه‌ی کهنه و خشکیده‌ی خرما گردد. ماه دارای بیست و هشت منزل‌گاه است^۱ که با گردش دقیق خود در این منزل‌گاه‌ها، محاسبه‌ی زمان را برای انسان آسان می‌نماید. ماه در آغاز هلالی باریک است و رفته رفته بزرگ‌تر می‌شود تا این‌که در نیمه‌ی ماه، کامل می‌گردد؛ و دوباره رفته رفته از آن می‌کاهد تا این‌که در آخر ماه، دوباره مانند شاخه‌ی نخل، باریک و خمیده می‌گردد؛ آیا این گردش سودمند، دلیلی بر توانایی و علم الله برای برپایی قیامت و حساب و کتاب اعمال نیست؟ بلکه قطعاً هست. نشانه‌ی دیگر این است که: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾ خورشید را سزاوار نیست که به ماه برسد؛ و نورش را از میان ببرد؛ مگر به هنگام خسوف یا کسوف. ﴿وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ شب را توان سبقت‌جستن از روز نیست. ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۲ و همه در مسیر خود حرکت می‌کنند و شناورند؛ و هیچ کدامشان از مدار خود تجاوز نمی‌کنند؛ و شب و روز هم با ورود تدریجی در یکدیگر، جریان دارند: ﴿يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ﴾ شب در

۱- هرشب ماه در یکی از این منزلگاه‌ها قرار می‌گیرد که عبارتند از: سرطان، بطین، ثریا، دبران، هقعة، هنعة، ذراع، نثرة، طرف، جبهة، خراتان، صرفة، عواء، سماک، غفر، زبانیان، اکلیل، قلب، شولة، نعائم، بلدة، سعد الذابح، سعد بلع، سعد السعود، سعد الأخبیة، الفرع المقدم، الفرع المؤخر، بطین الحوت.

۲- چون حرکت ماه سریع است و حرکت خورشید کندتر از آن؛ لذا آن را درک نمی‌کند.

۳- با اینکه خورشید و ماه دو تا هستند، اما در مورد آن‌ها از ضمیر جمع استفاده شده است، چون این مسأله مفید تعمیم است و در مورد سایر ستارگان صادق است.

روز داخل می‌شود و روز در شب داخل می‌شود؛ این نظام دقیق، تا برپایی قیامت و نابودشدن جهان، ادامه می‌یابد.

رهنمود آیات:

۱- ارائه‌ی دلایل عقلی استوار بر حقیقت رخداد رستاخیز.
 ۲- قرآن قرن‌ها پیش، اطلاعاتی درباره‌ی ستارگان و مدار حرکت‌شان بیان نموده است؛ این اطلاعات بیانگر این حقیقت است که قرآن، از سوی الله و بر فرستاده‌ی الله نازل شده است.

۳- اطلاعات قرآن درباره‌ی جهانِ ماوراء، آن قدر واضح و روشن است که حتی افراد بی‌سواد و تحصیل‌نکرده هم می‌توانند آن را درک کنند؛ وضوح و سادگی این اطلاعات بدین خاطر است تا حجت بر تمامی مردم تمام شود و کسی برای عدم ایمان و شرک خویش، بهانه و دلیلی نداشته باشد.

﴿وَعَايَةُ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقَهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقِذُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَلَعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾﴾

[یس: ۴۱-۴۶].

شرح کلمات:

﴿وَعَايَةُ لَهُمْ﴾: و نشانه‌ی قدرت‌مان برای آنان در برانگیخته نمودن پس از مرگ.
 ﴿أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ﴾: و فرزندان‌شان را که مومن و موحد بودند، بر کشتی نوح عليه السلام سوار کردیم و پدران‌شان را که کفر ورزیدند، نابود کردیم، چون مشرک بودند.
 ﴿فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ﴾: در کشتی نوح که پر از زوج‌های مختلف از آفریدگان‌مان بود.

﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ﴾: و چیزهایی همانند کشتی نوح برای‌شان آفریدیم تا بر آن سوار شوند.

﴿فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ﴾: و هیچ فریادرسی ندارند تا آن‌ها را نجات دهد.

﴿وَمَتَلَعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾: و تا زمان مرگ‌شان، از دنیا بهره ببرند.

﴿اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ﴾: با ایمان و شکیبایی در برابر سختی‌ها، از عذاب دنیا برحذر باشید.

﴿وَمَا خَلَقَكُمْ﴾: و آن‌گاه که کفر می‌ورزید و تکذیب می‌کنید، از عذاب آخرت بترسید.

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ﴾: هر آیه و حجت و برهانی از قرآن دال بر توحید و یگانگی الله و صداقت و راستی رسول الله می‌آمد، روی می‌گرداندند و نمی‌پذیرفتند و اهمیتی نمی‌دادند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان نشانه‌های خداوند متعال در جهان هستی به عنوان دلیلی بر قدرت و توان او در برانگیختن پس از مرگ و توحید و نبوت است. ﴿وَعَايَةٌ لَهُمْ﴾ و نشانه‌ی دیگر برای آنان که اثبات می‌کند الله متعال توان زنده کردن مردگان را دارد، ﴿أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ﴾ این‌ست که ما، فرزندان‌شان (انسان‌ها) را بر کشتی‌های پر از کالا و سرنشین، سوار کردیم؛ به عبارت دیگر، فرزندان مومن قوم نوح را سوار کشتی نمودیم و آنان را به سبب ایمان و توحیدشان نجات دادیم و مشرکان را غرق نمودیم. و این رخداد، دلیل روشنی بر رضایت الله متعال از مؤمنان و موحدان و خشم او از کافران و مشرکان و تکذیب‌کنندگان است که مشرکان مکه باید از این رخداد پند بگیرند. ﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ و برای آنان، سواری‌های دیگری همانند کشتی آفریدیم که سوارش می‌شوند. و این آیه نشانه‌ی دیگری است؛ اینکه الله متعال با کشتی موحدان را نجات داد که مثالی در گذشته نداشت و بی‌سابقه بود؛ و از آن به بعد برای آنان مانند آن را خلق نمود که تا روز قیامت سوارشان می‌شوند. و اگر می‌خواست آن را نابود می‌کرد و تا روز قیامت از کشتی بی‌بهره می‌ماندند. و نشانه‌ی دیگر آن است که ﴿وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ﴾ اگر بخواهیم (کافران را) غرق‌شان کنیم، (قادریم و) هیچ فریادرسی ندارند که نجات‌شان دهد؛ ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا﴾ مگر اینکه به رحمت ما رهایی یابند؛ ﴿وَمَتَلَعَا إِلَىٰ حِينٍ﴾ و تا

۱- لفظ «الذرية» هرچند بر فرزندان اطلاق می‌شود، اما به پدران و اجداد هم اطلاق می‌گردد، چون همگی فرزندان آدم ﷺ هستند.

مدتی (که زنده‌اند، از دنیا) بهره‌مند شوند. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و چون به آنان (همان کسانی که آیات الهی را تکذیب نمودند و از دینش روی گردانند و به او شرک ورزیدند) گفته شود: (به خاطر کفر و شرک و تکذیب) بترسید و پرهیز کنید از آنچه فراروی شماست (عذاب دنیا) و از آنچه در پی شماست (عذاب آخرت)، تا مشمول رحمت شوید و عذاب نگریدید، هیچ توجهی نمی‌کنند و چنان از آن روی می‌گردانند که گویا اصلاً چیزی نشنیده‌اند. ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ و هر آیه‌ای از آیات پروردگارشان (از قرآن کریم) برای آن‌ها می‌آید که بر صحت ایمان و توحیدی دلالت می‌کند که به سوی آن فراخوانده می‌شوند، ﴿إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ با تمام وجود از آن روی گردان می‌شوند؛ گویا قلب‌شان از سنگ است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضل و بزرگواری الله متعال به انسان؛ زیرا فرزندان قوم نوح عليه السلام را نجات داد تا نسل بشر ادامه یابد؛ و اگر همگی‌شان را غرق می‌نمود، چه فرزندان مومن و چه پدران کافر را، انسانی در جهان باقی نمی‌ماند.
- ۲- الله متعال یاور، مراقب و پشتیبان مؤمنان است که اگر چنین نبود همگی نابود و هلاک می‌شدند. اما آیا کسی شکرگزار هست؟
- ۳- بیان اصرار و عناد کفار قریش که بی‌سابقه بود.
- ۴- عبارت ﴿مِنْ مِثْلِهِ﴾ «همانند آن»، به وجود کشتی‌های گوناگون، اعم از جنگی و غیرجنگی اشاره دارد.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ ^{۴۷} وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ^{۴۸} مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ^{۴۹} فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ^{۵۰} وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ^{۵۱} قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ^{۵۲} إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا

﴿مُحْضَرُونَ﴾ ﴿۵۴﴾ فَأَلْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۵۵﴾

[یس: ۴۷-۵۴].

شرح کلمات:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا﴾: وقتی مؤمنان فقیر مکه به ثروتمندان کافر گفتند: به ما انفاق کنید.

﴿مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾: از دارایی و مالی که الله نصیبتان نموده است.

﴿أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾: کافران با تمسخر به مؤمنان گفتند: آیا به کسی غذا دهیم که اگر الله بخواهد می تواند به او غذا دهد؟

﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾: شما فقیران در اعتقاداتان دچار اشتباه شده اید و در گمراهی آشکاری به سر می برید.

﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدِ﴾: اگر در ادعای خود راستگو هستید، این زندگی اخروی چه وقت است؟

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾: فقط انتظار یک فریاد را می کشند؛ انتظار دمیدن اسرافیل در صور.

﴿تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾: درحالی که مشغول بحث و گفتگو پیرامون خرید و فروش خوردن و نوشیدن هستند، ناگهان فریاد آن ها را فرا می گیرد.

﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً﴾: توان سفارش و وصیت ندارند.

﴿وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾: نمی توانند نزد خانواده برگردند و همان جا که هستند، در بازار یا مزرعه یا محل کار و... نابود می شوند.

﴿فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾: آن گاه از قبرهای شان برمی خیزند و به سوی پروردگارشان می شتابند.

﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾: کفار می گویند: چه کسی ما را از قبرهای مان برانگیخت؟

﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾: این همان چیزی بود که الله رحمان وعده داد و فرستادگانش راست گفتند.

معنای آیات:

روایت است که ابوبکر رضی الله عنه به مسلمانان مسکین خوراک می داد و کمک می کرد؛ باری ابوجهل به او رسید و پرسید: به نظر تو، الله می تواند به این ها خوراک دهد؟ گفت: آری. پرسید: پس چرا خوراک نمی دهد؟ ابوبکر رضی الله عنه پاسخ داد: الله متعال گروهی را با فقر و گروهی را با ثروت آزمایش می کند. فقیران را به صبر فرمان داده و ثروتمندان را به بخشش و انفاق. ابوجهل گفت: ای ابوبکر! به الله سوگند که تو قطعاً گمراهی؛ گمان می کنی که الله به آن ها غذا می دهد؛ درحالی که چنین نمی کند و تو به آن ها غذا می دهی. پس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ^۱ و چون مؤمنان فقیر، به مشرکان ثروتمند گفتند: ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ «از آن چه الله روزی تان کرده، انفاق کنید» ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطِعِم مِّن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُمْ﴾ کسانی که کفر ورزیدند (از روی کفر و تمسخر)، به کسانی که ایمان آوردند (و آنان را به انفاق کردند امر نمودند)، می گویند: آیا به کسی خوراک دهیم که اگر الله می خواست، خود به او خوراک می داد؟ ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ جز این نیست که شما (مسلمانان) در (اشتباه و) گمراهی آشکاری هستید.

کافران و کسانی که قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ را دروغ می پنداشتند، از روی تمسخر و شتاب برای دیدن آن، ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ می گویند: اگر راست می گویند، این وعده (که ما را بدان وعده می دهید) چه زمانی خواهد بود؟ ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ این ها تنها منتظر فریادی مرگ بارند؛ اینکه اسرافیل در صور بدمد و ﴿تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ آنان را به یک باره و درحالی که در غفلت و جر و بحث (مسایل دنیایی خود چون خرید و فروش) به سر می برند، (ناگهان) در بگیرد. ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ پس

۱- در اینکه این سخن را چه کسی گفته است، اختلاف نظر می باشد؛ و آنچه در تفسیر ذکر شده که سخن ابوجهل به ابوبکر بوده است، راجح ترین و نزدیک ترین دیدگاه به سیاق است؛ و منعی ندارد که زنادقه و ملحدان و استهزاکنندگان در هر زمان و مکانی آن را بگویند.

۲- سوال آنان از باب بعید شمردن آن و توأم با تمسخر و استخفاف بود. چون برخاسته از قلبهایی تاریک و سرار کفر و الحاد بود.

آن‌گاه نه توان وصیت کردن (به هیچکس از جمله پسر یا برادر) دارند و نه نزد خانواده‌ی خویش باز می‌گردند؛ بلکه در همان‌جا که هستند، نابود می‌شوند.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ و آن‌گاه که (توسط اسرافیل) در صور (= بوق) دمیده می‌شود تا مردگان زنده شوند و زنده از قبور برخیزند ﴿فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ آن‌گاه از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند؛ تا درباره‌ی اختلافاتی که بر سر ایمان و کفر و عدل و ستم و خوبی‌ها و بدی‌ها داشتند، میان‌شان قضاوت نماید. مشرکان و کافران که با هول و هراس آن روز مواجه می‌شوند و پیش‌تر آن را دروغ می‌پنداشتند، وقتی وضعیت خود را می‌بینند، مرگ‌شان را می‌خواهند و ﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا﴾ می‌گویند: ای مرگ ما (به فریادمان برس)! چه کسی ما را از آرامگاه‌مان برانگیخت؟ مؤمنان پاسخ می‌دهند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾^۲ این همان وعده‌ای است که پروردگار رحمان داده بود و پیامبران، راست گفتند. وعده‌ی خداوند به دیدارش که پیامبران از آن و جزئیاتش خبر دادند. ﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ دمیدن اسرافیل در «صور» تنها یک فریاد است که در آن هنگام، همگی نزدمان جمع و احضار می‌شوند؛ تا کردارشان محاسبه شود و نتیجه‌اش را دریافت کنند. ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ آن روز (که همه نزد پروردگارشان حاضر هستند)، به هیچ‌کس هیچ ستمی نمی‌شود؛ نه از خوبی‌های کسی می‌کاهد و نه بر بدی‌های کسی می‌افزاید. بلکه ای بندگان، ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ تنها به‌سزای اعمال (خوب یا بد) خودتان می‌رسید.

۱- ابن عباس و قتاده می‌گویند: «ینسلون» یعنی «یخرجون».

۲- می‌تواند این سخن کافران باشد که وقتی خود را در چنان وضعیتی زنده و ایستاده در حضور پروردگارشان می‌بینند که از قبرهای‌شان خارج شدند، به حقیقتی که پیش‌تر آن را تکذیب می‌کردند، اعتراف می‌کنند و می‌گویند: این وعده‌ی خداوند رحمن است و پیامبران راست گفتند. و ممکن است گوینده‌ی این سخن، چنانکه در تفسیر آمده مومنان باشند. اگر دیدگاه اول را در نظر بگیریم، وقف کردن در «مرقدنا» جایز نیست و اگر دیدگاه دوم را مدنظر داشته باشیم، وقف کردن درست است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان سرکشی کافران و طغیان و تمسخرشان به سبب سایه انداختن تاریکی کفر بر قلوبشان.
- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان چگونگی آغاز و انجام آن.
- ۳- قیامت به یکباره رخ می‌دهد.

۴- درباره‌ی تعداد نفخه‌های اسرافیل، برای دگرگونی جهان، میان اهل علم اختلاف نظر است؛ اما از ظاهر آیات و احادیث چنین برمی‌آید که تعدادشان چهار نفخه است؛ یکم نفخه‌ی فنا و نابودی، دوم نفخه‌ی زنده‌شدن پس از مرگ، سوم نفخه‌ی صعق و بیهوشی^۱، چهارم نفخه‌ی حضور در پیشگاه الله متعال.

- ۵- تأکید بر اصل عدالت الهی در روز حساب و جزاء؛ تا همگان آرامش خاطر یابند که هرکس فقط نتیجه‌ی کردار خود را دریافت می‌کند.

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾﴾ [یس: ۵۵-۵۸].

شرح کلمات:

﴿فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ﴾: بهشتیان بی‌خبر از جهنمیان و عذاب آنان به سر می‌برند و نعمت‌های خوشایند بهشت آن‌ها را به خود مشغول می‌دارد.

﴿فَاكِهُونَ﴾: از نعمت‌های خوشایند و لذت‌های بهشت، بهره‌مند و در آسایشند.

﴿عَلَى الْأَرَائِكِ﴾: بر تخت‌هایی در زیر سایه‌بان.

﴿وَلَهُمْ مَّا يَدَّعُونَ﴾: هرچه آرزو کنند و بخواهند، در اختیار دارند.

۱- در مورد این نفخه اختلاف نظر می‌باشد و دلیل آن حدیث بخاری (۲۴۱۱) است که در آن رسول خدا می‌فرماید: «فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشُ جَانِبِ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعَقَ فَأَقَاتَ قَبْلِي، أَوْ كَانَ مِمَّنِ اسْتَنْقَى اللَّهَ:» (و اولین کسی هستم که بیهوش می‌آیم و موسی را می‌بینم که گوشه‌ی عرش را بدست گرفته است. ولی نمی‌دانم که او از کسانی است که بیهوش شده و قبل از من بیهوش آمده است یا از کسانی است که خدا او را استثناء نموده است).

﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾: پروردگار مهربان، به آنان سلام می گوید.

معنای آیات:

پس از محاسبه‌ی کردار بندگان، مؤمنان به بهشت می‌روند و الله متعال در توصیف گوشه‌ای از احوال آنان چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَلَکَهُونَ﴾ بهشتیان در آن روز، بی‌خبر و مشغول (از احوال دوزخیان)، در خوشی و لذت به سر می‌برند؛ و این نعمت‌های بی‌منتهای بهشت است که آنان را چنین به خود مشغول کرده است؛ از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و حور عین. ﴿هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلٰی الْأَرَاكِ مَتَّكُونَ﴾ آنان و همسران‌شان، در سایه‌ها(ی درختان بهشتی) بر تخت‌ها تکیه زده‌اند. ﴿لَهُمْ فِيهَا فَلَکَهُةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ﴾ آنان در آنجا از (انواع) میوه برخوردارند و هرچه بخواهند و آرزو کنند، برای‌شان فراهم است. و والاتر از این نعمت‌ها این است که ﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ از سوی پروردگار مهرورز به آنان درود و سلام گفته می‌شود. بغوی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي نَعِيمِهِمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ فَرَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ، فَإِذَا الرَّبُّ ﷻ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِهِمْ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ التَّعِيمِ مَا دَامُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ حَتَّى يَخْتَجِبَ عَنْهُمْ فَيَبْقَى نُورُهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْهِمْ فِي دِيَارِهِمْ»^۲: «درحالی که بهشتیان در

۱- ابن مسعود و ابن عباس و قتاده و مجاهد می‌گویند: همبستری با دوشیزگان آن‌ها را به خود مشغول می‌دارد. و گفته شده: دیدار یکدیگر آن‌ها را مشغول می‌کند.

۲- [تفسیر البغوی - إحياء التراث (۴ / ۱۸) ش: ۱۷۸۵] و [ابن ماجه: ۱۸۴] و آجری در [الشریعة: ۶۲۶] و واحدی در [الوسیط: ۵۱۷ / ۳] از طریق محمد بن عبد الملك بن ابی‌الشوارب با این اسناد تخریج نموده‌اند.

ابو نعیم در [صفة الجنة: ۹۱] و بیهقی در [البعث: ۴۹۳] از طریق «العبادانی» آن را تخریج نموده‌اند. بوضیری در «الزوائد» می‌گوید: عقیلی در مورد ابو عاصم العبادانی گفته است که منکر الحدیث می‌باشد.

هیثمی در [المجمع: ۷ / ۹۸] آن را نقل کرده و می‌گوید: بزار آن را روایت کرده و در سندش فردی به نام «الفضل بن عیسی الرقاشی» است که ضعیف می‌باشد.

نعمت‌های خود به سر می‌برند، ناگهان نوری بر آنان می‌تابد؛ سرهای‌شان را بالا می‌گیرند و آن هنگام، پروردگار ﷻ را می‌بینند که بر بالای سرشان است و می‌گوید: سلام بر شما ای بهشتیان؛ این مفهوم آیهی ﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ است؛ پروردگار به آن‌ها می‌نگرد و آن‌ها به پروردگار؛ تا وقتی بهشتیان به پروردگار می‌نگرند، به هیچ نعمتی توجه نمی‌کنند؛ تا این‌که از آن‌ها پنهان می‌شود و نور و برکتش در خانه‌های‌شان باقی می‌ماند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل معاد.
- ۲- اشاره به گوشه‌ای از نعمت‌های بهشت.
- ۳- الله متعال به بهشتیان سلام می‌گوید و آنان به وجه (= چهره) بزرگوارانه‌ی الله می‌نگرند.

﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ ۵۹ ﴿أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ بِيَتِي ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ ۶۰ ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ ۶۱ ﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ ۶۲ ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ ۶۳ ﴿أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ ۶۴ ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ۶۵ ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ﴾ ۶۶ ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَائَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ ۶۷ ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ ۶۸ [یس: ۵۹-۶۸].

شرح کلمات:

﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾: ای مجرمان! امروز از مومنان جدا و دور شوید؛ به یک کنار روید؛ و ای درستکاران! روانه‌ی بهشت شوید.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ﴾: آیا به شما توصیه نکردم و هشدار ندادم که عبادت شیطان را که اطاعت و فرمانبرداری از اوست، ترک کنید؟

﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي﴾: و آیا در کتابم و بر زبان فرستاده‌ام به شما سفارش نکردم که فقط ذات یگانه‌ی مرا عبادت کنید؟

﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾: این اسلام، راه مستقیم به سوی بهشت است؛ فرمانبرداری از الله و ترک عبادت شیطان.

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا﴾: شیطان، بسیاری از شما آدمیان را گمراه کرد و به بیراهه برد.

﴿أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾: آیا به دشمن بودن او نیندیشیدید و از او پیروی کردید؟
 ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾: فرشتگان به دوزخیان می‌گویند: این همان جهنم است که به شما وعده داده می‌شد.

﴿الْيَوْمَ نَخِمْ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾: وقتی می‌گویند: به پروردگاران سوگند که ما مشرک نبودیم؛ بر دهان‌های‌شان مهر سکوت می‌زنیم.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ﴾: و اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم بینایی مشرکان را بگیریم؛ اما از سر لطف و رحمت چنین نکردیم.

﴿فَأَسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ﴾: بنابر خصلت و عادت‌شان، در راه باطل از یکدیگر پیشی بگیرند؛ اما راه درست را چگونه می‌بینند؟

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ﴾: و اگر بخواهیم، آن‌ها را همان جا که هستند مسخ و تبدیل به چیز دیگری چون سنگ یا بوزینه یا خوک می‌کنیم؛ آن‌گاه نه راه پیش دارند و نه پس.

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾: و کسی را که عمر طولانی می‌دهیم، آفرینش او را برمی‌گردانیم و دوباره او را ناتوان می‌کنیم.

﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾: چرا نمی‌اندیشند کسی که چنین کارهای بی‌نظیری انجام می‌دهد، می‌تواند شما را که مردید، زنده گرداند؟ و با ایمان آوردن و موحد شدن، خود را از عذاب الهی نجات نمی‌دهند و به سعادت دست نمی‌یابند؟

معنای آیات:

الله متعال به مجرمان که با شرک و گناه به خود ستم کردند، دستور می‌دهد: ﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ ای مجرمان! امروز (از مؤمنان) جدا شوید. آن‌گاه مؤمنان را روانه‌ی بهشت می‌نماید و مجرمان را چنین توبیخ می‌کند: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ^۲ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ ای انسان‌ها! آیا (در کتاب‌هایم و بر زبان فرستادگانم) به شما فرمان نداده بودم که شیطان را عبادت نکنید؟ ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ زیرا او دشمن آشکار شماست. ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي﴾ (و مگر فرمان‌تان ندادم) که تنها مرا عبادت کنید؟ ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ این (ترک عبادت شیطان و عبادت خداوند رحمن همان اسلام و) راه راست است که به دروازه‌های بهشت می‌انجامد؛ ﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا﴾ (شیطان) بسیاری از شما را گمراه کرده است. ﴿أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ پس آیا نمی‌اندیشید؟ آیا از دشمن‌تان اطاعت می‌کنید و از من که پروردگار و آفریننده و مالک شما هستم، سرکشی و نافرمانی می‌کنید؟ آیا به دشمنی شیطان و عبادت من که بر شما واجب است، چون آفریننده و روزی‌دهنده‌ی شما هستم و شب و روز پاسبان شما، فکر نکردید؟ ﴿هَلْذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۳ این همان دوزخ است که به شما وعده داده می‌شد و آن را تکذیب می‌کردید. ﴿أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ امروز بدان سبب که (به الله و آیات و دیدارش) کفر ورزیدید (و فرستادگانش را تکذیب کردید) وارد دوزخ شوید؛ و مجازات‌تان را بچشید.

وقتی کردار افراد بدکار و مشرک به آنان نشان داده می‌شود، آن را انکار می‌کنند و از خود نمی‌دانند؛ اینجاست که الله متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ

۱- مراد سوق دادن آنان به سوی دوزخ، بعد از وارد شدن مومنان به بهشت می‌باشد.

۲- استفهام تقریری و توبیخی است به سبب اهمال وصیت الله متعال به آنان که شیطان را عبادت نکنند.

۳- یعنی این همان جهنمی است که توسط پیامبرانم وعده‌اش را دریافت کردید؛ امام آن را تکذیب نموده و به شرک و کفر خود ادامه دادید. امروز در آن بسوزید به سبب کفری که خود را به آن آلوده کرده و به این ترتیب خود را از بهشت محروم نمودید.

وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱﴾ امروز بر دهان‌های‌شان مهر (سکوت) می‌زنیم و درباره‌ی اعمالی که انجام می‌دادند، دست‌ان‌شان با ما سخن می‌گویند و پاهای‌شان گواهی می‌دهند. ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ﴾ و اگر بخواهیم، چشمان‌شان را محو و نابود می‌کنیم، تا نابینا شوند؛ ﴿فَأَسْتَبْقُوا الصِّرَاطَ﴾ آن‌گاه در راه بشتابند؛ ﴿فَأَلْفَىٰ يَٰبَصِرُونَ﴾ پس چگونه (راه را) ببینند؟ نه چشمی دارند و نه مژه‌ای و نه آبرویی؛ اما الله متعال از سر لطف و شکیبایی، چنین نکرد؛ ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ﴾ و اگر بخواهیم، آنان را سر جای‌شان مسخ و بی‌حرکت می‌کنیم؛ ﴿فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ آن‌گاه نه توان حرکت به جلو را دارند و نه می‌توانند به عقب بازگردند. ﴿وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ و به هرکس عمر طولانی دهیم، آفرینش او را واژگون می‌کنیم؛ رفته رفته عقل و جسمش ناتوان می‌شود و مانند نوزاد، توان انجام هر کاری را ندارد. ای مجرمان دروغ انگار! ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ آیا نمی‌اندیشید؟ آیا درک نمی‌کنید ذاتی که چنین توانی دارد، حتما می‌تواند شما را زنده کند و از قبرهای‌تان بیرون بکشد و کردارتان را محاسبه نماید و نتیجه‌ی کردارتان را به شما بچشانند؟

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل معاد و بازگشت به سوی الله و بیان برخی رخدادهای آن.
- ۲- تأکید بر دشمنی و بدخواهی شیطان با انسان.
- ۳- در روز قیامت، کسی نمی‌تواند کارهای ناشایست خود را پنهان یا انکار کند.
- ۴- هشدار از گرفتارشدن به مجازات مسخ در دنیا.
- ۵- اشاره به برخی مظاهر قدرت الله متعال در بازستاندن قدرت انسان از وی و بازگرداندن او به دوران ضعف و ناتوانی‌اش.

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿۶۹﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۷۰﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿۷۱﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿۷۲﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۷۳﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ

يُنصَرُونَ ﴿٧٦﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٧﴾ فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٨﴾ [يس: ۶۹-۷۶].

شرح کلمات:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ﴾: به فرستاده‌ی خود محمد ﷺ شعر نیاموختیم و او شاعر نیست.

﴿وَمَا يَتَّبِعِي لَهُ﴾: و شایسته‌ی او نیست.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾: چنانکه مشرکان می‌گویند، قرآنی که محمد می‌خواند، شعر و افسانه نیست؛ قرآن پند و عبرت و کتاب خواندنی آشکاری است که هر کس آن را می‌شنود، تردید نمی‌کند که شعر نیست، چون برخی حقایق علمی را بیان می‌کند.

﴿لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا﴾: تا زندگان را که ایمان دارند، هشدار دهد.

﴿وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾: و وعده‌ی عذاب را درباره‌ی کافران که در حقیقت مرده‌اند و بیم بیم‌دهندگان را نمی‌پذیرند، محقق سازد.

﴿أَنعَمَّا فَهَمَّ لَهَا مَلِكُونَ﴾: چارپایانی که آن‌ها مالک‌شان باشند. شتر و گاو و گوسفند.

﴿وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ﴾: آن‌ها را برای‌شان رام کردیم و در اختیارشان قرار دادیم تا مطیع‌شان باشند.

﴿فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾: بر برخی از آنان سوار می‌شوند و از برخی می‌خورند.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ﴾: منافی مانند پشم و نمد و مو و نوشیدنی‌هایی مانند شیر دارند.

﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾: الله متعال کافران را چنین توبیخ می‌فرماید: آیا با ایمان و فرمانبرداری، این نعمت‌ها را سپاس نمی‌گویند؟

﴿وَأَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً﴾: نمادها(بت‌ها)یی را به جای الله عبادت می‌کنند و گمان دارند که آن نمادها(بت‌ها)، آنان را با شفاعت‌شان در برابر الله یاری می‌رسانند.

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ﴾: اما آن نمادها (بت‌ها) نمی‌توانند به مشرکان یاری رسانند و عذاب را از آنان دور سازند.

﴿وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ﴾: نمادها (بت‌ها) نمی‌توانند به عابدان خود کمکی کنند؛ اما مشرکان لشکریانی حاضر و آماده هستند تا از آن نمادها (بت‌ها) حفاظت کنند.

﴿فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ﴾: این سخن و تهمت آنان که تو فرستاده‌ی ما نیستی و شاعر و جادوگر و پیشگو هستی، تو را ناراحت نکند.

﴿إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾: ما از گفتار و کردار نهان و آشکارشان باخبریم؛ آنان می‌دانند که تو فرستاده‌ی الله هستی و سخنان و دینت حقیقت دارد؛ اما از روی حسادت با تو ستیزه می‌کنند و ما به خاطر همین تکذیب و کفرشان به ما و دیدارمان و دین حق‌مان، آن‌ها را مجازات می‌کنیم.

معنای آیات:

مشرکان می‌گفتند که قرآن شعر است و محمد شاعر؛ الله متعال در پاسخ به این اتهام، می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ و به پیامبر شعر نیاموختیم و شایسته‌اش نیست؛ و برایش سودی ندارد. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ این کتاب، تنها ذکری (برای یاد نمودن الله و پندی برای افراد پندپذیر و مؤمن) و قرآنی روشنگر است؛ که راه هدایت را آشکار می‌نماید؛ آن را بر بنده و فرستاده‌ی خود نازل کردیم ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا﴾ تا هرکه را (قلب و ضمیرش) زنده باشد، بیم دهد؛ و زنده کسی است که ایمان و تقوای الهی دارد؛ ﴿وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و (برای آن‌که) فرمان عذاب بر کافران ثابت شود؛ زیرا هدایت نمی‌شوند و در گمراهی زندگی می‌کنند و گمراه به آخرت می‌آیند؛ پس عذاب‌شان در آخرت، حتمی‌ست. ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ آیا (مشرکان) توجه نکرده‌اند (و کورند و مظاهر قدرت و احسان ما را که عبادت ما را ایجاب می‌کنند)، ندیده‌اند که ما، برای آنان از ساخته‌ی دست خویش چارپایان (شتر و گاو و گوسفند) را آفریده‌ایم و ایشان،

۱- با اینکه رسول خدا از اصالت ادبی والایی برخوردار بود چنانکه قریشی و مضرى بود، اما سرودن شعر را دوست نداشت. و آیه به این معناست که ما به او شعر وحی نکردیم و نیاموختیم.

چارپایان را در اختیار دارند؟ ﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ و چارپایان را برای شان رام کردیم که برخی از این حیوانات، سواری ایشان است و از برخی دیگر تغذیه می کنند؛ و از گوشت و شیرشان بهره می برند؛ اگر الله متعال آن ها را رام نمی کرد و در اختیارشان نمی گذاشت، هرگز خود چنین توانی نداشتند. ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنفَعٌ وَمَشَارِبٌ﴾ و آنان در این چارپایان، (از پشم و کرک و مو) استفاده ها و (از شیر و مشتقاتش) نوشیدنی ها دارند؛ ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ پس آیا سپاس (این نعمت ها را) نمی گزارند؟ و به این ترتیب الله متعال آن ها را به خاطر استفاده از نعمت های او و عدم شکرگزاری شان توبیخ می کند. و سپاس گزاری از الله، یعنی ایمان آوردن به الله و عبادت او به یگانگی. مشرکان نه تنها سپاس گزار نیستند، بلکه ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ﴾ بدین امید که یاری شوند، معبودانی جز الله برگزیدند و آن ها را عبادت کردند تا نزد خدا شفاعت شان کنند. الله متعال در رد این گمان و ناکام کردن مشرکان می فرماید: ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ﴾ ولی معبودان باطل، توانایی یاری رساندن به این ها را ندارند؛ چون نه می بینند و نه می شنوند و نه سودی دارند و نه آسیبی می رسانند. ﴿وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ﴾ و این ها برای معبودان باطل سپاهیانی حاضر و آماده به خدمت اند؛ تا از آن ها مراقبت کنند. چنین معبودانی که خود نیازمند یاری دیگران هستند، چگونه می توانند یاری گر کسی باشند. ﴿فَلَا يَحْزَنكَ ۗ قَوْلُهُمْ﴾ پس گفتارشان، تو را اندوهگین نکند؛ این که می گویند: تو فرستاده ای ما نیستی، بلکه اتهام می زنند که شاعر و پیش گو و جادوگر و ... هستی. ﴿إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾^۱ ما آن چه را پنهان می کنند و آن چه را آشکار می کنند، می دانیم؛ و به خاطر یاوه گویی ها و تکذیب و تهمت شان مجازات شان می کنیم؛ ما می دانیم که گفتار و کردارشان با تو، از

۱- نهی از حزن و اندوه، نهی از اسباب موجب آن می باشد؛ چراکه توان دفع حزن و اندوه را ندارد اما می تواند از اسباب آن دوری نماید. و مراد از این نهی، دلجویی از رسول خدا به خاطر رفتاری بود که از مشرکان تجربه می کرد و او را ساحر یا شاعر و.. می خواندند.

۲- این جمله در واقع بیانگر دو مساله است؛ اطمینان دادن به پیامبر که الله متعال او را کفایت می کند و مکر و نیرنگ کافران آسیبی به او نمی رساند و از طرفی تهدیدی است متوجه مشرکان که الله متعال از مکر و نیرنگ آنان آگاه است و جزای آنان را می دهد.

روی حسادت است؛ و خودشان یقین دارند و خوب می‌دانند که تو فرستاده‌ی ما هستی و اسلام دین حق است؛ نه شاعری و نه ساحر و نه مجنون؛ اما این کبر و حسادت و عناد است که آنان را به چنین رفتاری واداشته است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ، این که قرآن یادآوری و پند است نه شعر و افسانه چنانکه باطل‌گرایان می‌گویند.
- ۲- الله متعال قرآن را نازل فرمود تا فرستاده‌اش، زندگان را که همان مؤمنان هستند، هشدار دهد.
- ۳- آنان که قرآن را بر مردگان می‌خوانند، در اشتباهند؛ زیرا قرآن را باید برای پند و ارشاد و آموزش زندگان بخوانند.
- ۴- باید نعمت‌ها را با یادآوری و استفاده‌ی درست که موجب خشنودی صاحب نعمت است، سپاس بگزاریم.
- ۵- مشرکان از روی حماقت و نادانی، با عبادت نمادها (بت‌ها) از آن‌ها امید یاری و شفاعت دارند؛ درحالی که خود مشرکان، به آن نمادها (بت‌ها) کمک نموده و از آن‌ها مراقبت می‌کنند.

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۷۷﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ ﴿۸۰﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ وَاكُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾﴾

[یس: ۷۷-۸۳].

شرح کلمات:

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ﴾: آیا انسانی مانند عاص بن وائل سهمی و یا ابی بن خلف که برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کنند، توجه نکرده است که ...

﴿أَنَا خَلَقْتَهُ مِنْ تُطْفَةِ﴾: ما او را از نطفه‌ای ناچیز آفریدیم و آن‌گاه مردی تنومند شد.

﴿فَإِذَا هُوَ حَاصِمٌ مُّبِينٌ﴾: آن‌گاه ستیزه‌جوی آشکارست و برانگیخته شدن پس از مرگ را به روشنی انکار می‌کند.

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾: در انکار برانگیخته شدن پس از مرگ، مثالی می‌آورد؛ استخوانی را در برابر فرستاده‌ی الله برمی‌دارد و می‌گوید: آیا پروردگارت این را زنده می‌کند؟

﴿وَوَسَّىٰ خَلْقَهُ﴾: و فراموش کرده که از یک قطره آب پست آفریده شده و آن‌گاه مردی بالغ شده است؛ و نمی‌اندیشد که ذاتی که او را از هیچ آفرید، می‌تواند او را دوباره زنده کند.

﴿مَنْ يُحْيِ الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾: چه کسی استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟
 ﴿مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾: منظور از درخت، دو درخت مزخ و عفار است که با زدن یکی بر دیگری، آتش روشن می‌کنند.

﴿بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾: می‌تواند همانند آن انسان‌ها بیافریند.
 ﴿بَلَىٰ﴾: آری می‌تواند؛ زیرا آفرینش آسمان‌ها و زمین، کاری بزرگ‌تر از آفرینش انسان است.

﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا﴾: وقتی بخواهد چیزی را بیافریند و پدید آورد.
 ﴿بِيَدِهِ مَلَكُوتٌ﴾: فرمانروایی و مالکیت همه چیز، در اختیار اوست؛ افزودن «ت» در «ملکوت»، به معنای توصیف بیش از پیش و اختصاص فرمانروایی بی‌کران برای الله است.

﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾: و پس از مرگ و در آخرت، نزد او برگردانده می‌شوید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شده پس از مرگ و جزای اخروی است؛ اصلی که هدایت انسان، بیش از هر چیز به آن بستگی دارد؛ عاص بن وائل

سَهْمی^۱ و یا اُبَی بن خَلَف نزد رسول الله ﷺ آمد و استخوانی را که در دست داشت، خُرد و پراکنده کرد و گفت: ای محمد! آیا گمان می‌کنی که الله می‌تواند این را زنده کند؟ پس رسول الله ﷺ فرمود: «الله متعال تو را می‌میراند و زنده می‌کند و به جهنم می‌اندازد». سپس این آیات نازل شد: آیا انسان برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کند؟ ﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ آیا انسان توجه نکرده که ما او را از نطفه‌ای (ناچیز) آفریده‌ایم؛ سپس او را انسانی بالغ گرداندیم؛ ﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ و آن‌گاه او، ستیزه‌جوی آشکاری است؛ در برابر ما می‌ایستد و شرک می‌ورزد و زنده‌شدن مردگان توسط ما در روز قیامت را انکار می‌کند؛ چه بسیار کوردل و چه بسیار نادان است. چون ذاتی که او را از هیچ پدید آورد، قطعاً می‌تواند او را دوباره زنده گرداند و بلکه این کار آسان‌تر است. ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾ و (این منکر برانگیخته شدن پس از مرگ) مثالی برای ما زد؛ تا اثبات کند که ما بر زنده کردن مردگان ناتوانیم و این کار امری بسیار عجیب و غریب است؛ ﴿وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ و آفرینش خود را فراموش کرد؛ که از آب پست و ناچیزی آفریده شد و انسانی بالغ گشت؛ اگر به یاد داشت، شرم می‌کرد و چنین نمی‌گفت. ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ گفت: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ الله متعال در پاسخ فرمود: ای فرستاده‌ی ما! به آن منکر بگو: ﴿يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ همان ذاتی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید. این پاسخ، کاملاً منطقی‌ست؛ زیرا ذاتی که موجودی را از هیچ پدید می‌آورد، حتماً می‌تواند مانند آن را ایجاد کند. ﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ و او به

۱- حاکم در [المستدرک: ۳۶۰۶] آن را از حدیث ابن عباس تخریج نموده است. حکم سند: حسن.

حاکم با شرایط بخاری و مسلم آن را صحیح می‌داند و ذهبی نیز با او موافق است.

طبری در [جامع البیان: ۲۹۲۴۳] آن را از سعید بن جبیر به صورت مرسل تخریج نموده است.

حکم سند: حسن.

۲- طبری در [جامع البیان: ۲۹۲۴۰] آن را از مجاهد به صورت مختصر و با سند مرسل و در [جامع

البیان: ۲۹۲۴۲] از قتاده با سند مرسل تخریج نموده است. واحدی نیز آن را در [الأسباب: ۷۲۱]

از ابی‌مالک با سند مرسل روایت کرده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

خلاصه این‌که: در شأن عاص و ابن خلف از طرق مساوی روایت شده است. پس اصل خبر

محفوظ است، گرچه مفسران در تعیین یکی از آن دو مضطربند، والله اعلم.

هر آفریده‌ای داناست. و چون علم و قدرت با هم جمع شوند، ایجاد آنچه معدوم شده، پس از اینکه موجود بوده، بسیار آسان است. به ویژه زمانی که ایجاد کننده‌ی از عدم، از اعاده‌ی آن و توان ایجاد دوباره‌ی آن خبر دهد.

الله متعال در استدلال دیگری می‌فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ﴾^۱ ذاتی که از درخت سبز، آتش پدید آورد و شما با آن آتش روشن می‌کنید. وجه استدلال از این قرار است که: اگر برانگیخته شدن پس از مرگ، از نظر عقلی محال بود، روشن شدن آتش از آبی که در درخت جریان دارد نیز محال می‌بود؛ حال آن که چنین نیست؛ این استدلال کاملاً عقلانی و مورد پذیرش اندیشمندان است.

اما استدلال سوم: ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾ آیا ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، توانایی آن را ندارد که مانند این‌ها را بیافریند؟ اگر به آسمان‌ها و زمین و موجودات شگرف‌شان و به انسان بنگریم، بی‌بریم ذاتی که چنین چیزهای عظیمی را آفریده است، قطعاً می‌تواند انسان را بیافریند و بمیراند و دوباره زنده گرداند؛ الله متعال در پاسخ، خودش می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ آری؛ (می‌تواند) و او آفریدگار داناست. آفریدگار هر چیزی که بخواهد و دانای به تمام آفریدگانش؛ چه آشکار و چه نهان.

استدلال چهارم: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ شأن او، این است که چون (پیدایش) چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: «موجود شو» و بی‌درنگ موجود می‌شود. ذاتی که چنین توان و علمی دارد و با گفتن «باش» چیزی را پدید می‌آورد، بعید نیست که بتواند مردگان را زنده گرداند.

و در پایان الله متعال ذات خویش را از ناتوانی و بی‌خبری منزّه و پاک می‌داند: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ پس پاک و منزّه است ذاتی

۱- مراد اقامه‌ی حجت از نگاه عقلی بر صحت برانگیخته شدن پس از مرگ و امکان آن می‌باشد. مساله‌ای که مشرکان منکرش بودند و بعیدش می‌دانستند. و به این ترتیب الله متعال برای آنان ذکر می‌کند که آنکه از آب سرد آتش خارج می‌کند که دو عنصر متضاد هستند، قادر به اخراج دو چیز متضاد از یکدیگر است. و او بر هر چیزی تواناست.

که حاکمیت و فرمانروایی همه چیز به دست اوست؛ و به سوی او بازگردانده می‌شوید؛ چه بخواهید و چه نخواهید؛ چه برانگیخته شدن پس از مرگ را بپذیرید و چه منکرش باشید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شده پس از مرگ و جزای اخروی با بیان چهار استدلال محکم و عقلانی.
- ۲- استفاده از قضایای عقلانی در استدلال، مشروع و جایز است.
- ۳- الله متعال از ناتوانی و کمبود و شریک و فرزند و هر نقص دیگری، پاک و دور است. همه چیز در اختیار و فرمانروایی و تسلط الله متعال است؛ پس نباید چیزی را از غیر او بخواهیم؛ زیرا مالک حقیقی همه چیز، اوست.

سوره صافات

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۸۲ آیه می باشد.

﴿وَالصَّفَاتِ صَفًّا ۱﴾ فَالزَّجْرَاتِ زَجْرًا ۲﴾ فَالتَّلِيَّتِ ذِكْرًا ۳﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۴﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ۵﴾ إِنَّا زَيْنَا أَلْسَمَاءَ الدُّنْيَا بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۶﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۷﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْدِفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ ۸﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۹﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۰﴾ [الصافات: ۱-۱۰].

شرح کلمات:

﴿وَالصَّفَاتِ صَفًّا﴾: فرشتگانی که برای نماز و دعا، به صف ایستاده اند و بال‌های‌شان را در هوا، با نظم گشوده‌اند.

﴿فَالزَّجْرَاتِ زَجْرًا﴾: فرشتگانی که ابرها را به هر سو که الله فرمان دهد، روانه می‌کنند.

﴿فالتَّلِيَّتِ ذِكْرًا﴾: دسته‌هایی که قرآن را تلاوت می‌کنند.

﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ﴾: ای مردم؛ معبود حقیقی شما، فقط یکی است.

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾: او پروردگار و آفریننده و مالک آسمان‌ها و زمین و موجودات ما بین آن‌ها و اداره‌کننده‌ی امور در آن‌ها می‌باشد.

﴿وَرَبُّ الْمَشْرِقِ﴾: پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌های خورشید؛ زیرا خورشید هر روز طلوع و غروبی دارد.

﴿وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾: و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم.

﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ﴾: به فرشتگان در آسمان‌های بالا، گوش فرانمی‌دهند.

﴿وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا﴾: از هر سوی آسمان سنگ باران می‌شوند تا دور گردند.

﴿عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾: عذابی همیشگی که از آنان جدا نمی‌شود.

﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ﴾: مگر آنکه کلمه‌ای را از فرشتگان می‌رباید و می‌گریزد.

﴿فَأَتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ﴾: ستاره‌ای درخشان، او را دنبال می‌کند و می‌سوزاند.

معنای آیات:

الله متعال برای تأکید بر الوهیت خود بر بندگانش، سوگندهایی یاد می‌نماید:

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾^۱ این عبارات و عبارات مشابه، به دو گونه ترجمه می‌شود؛ یکی

آن که الله متعال به آفریدگانش سوگند یاد می‌کند؛ زیرا الله متعال به هر چیز بخواهد

سوگند می‌خورد، بر خلاف بنده که فقط باید به ذات الله سوگند یاد کند. یا بگوییم الله

متعال به خود سوگند یاد کرده است یعنی «ورب الصافات» سوگند به پروردگار

فرشتگان صاف‌بسته. این سوگند در بیان توحید ذکر شده است و چنین سوگند

خوردنی در عرف بشر نیز مرسوم است که چون می‌خواهند از چیزی خبر دهند که

دیگران در مورد صحت آن شک و تردید دارند، خبر خود را با سوگند خوردن تأکید

می‌کنند تا باعث زدودن شک و تردید گردد. ﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾ و سوگند به

فرشتگانی که (ابرها را به هر سو که الله فرمان دهد) سخت می‌رانند؛ ﴿فَالتَّلِيَّاتِ

ذِكْرًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که قرآن را تلاوت می‌کنند. ﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ﴾ که

بی‌گمان معبودتان، یکی است؛ و این همان مسأله‌ای است که برای آن سوگند یاد شده

است. و او ذات الله، آفریننده و روزی‌دهنده‌ی آفریدگان است و معبودان دیگر همگی

۱- مسلم (۴۳۰) و دیگران روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: «أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تَصْفُ الْمَلَائِكَةُ

عِنْدَ رَبِّهَا؟» «چرا آن گونه که فرشتگان نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، صف نمی‌بندید؟»

گفتم: ای رسول خدا! فرشتگان نزد پروردگارشان چگونه صف می‌بندند؟ فرمود: «يُتِمُّونَ الصُّفُوفَ

الأُولَى، وَيَتَرَاصُونَ فِي الصَّفِّ»: «صف‌های جلو را به ترتیب کامل می‌کنند و در صف، کنار هم قرار

می‌گیرند و به هم می‌چسبند (و جای خالی نمی‌گذارند)».

و مراد از «الصافات» فرشتگانی است که بال‌های‌شان را در آسمان به صف می‌کنند یا برای نماز

همچون مومنان صف می‌کشند. و می‌تواند مراد از آن صفوف مومنان در نماز و در جهاد باشد.

باطل و دروغین هستند؛ و همین بس که تصاویر و پیکره‌ها و سازه‌هایی بی‌جانند که نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه سودی می‌رسانند و نه ضرری. الله متعال دلیل یگانگی خویش را در این جا چنین می‌فرماید: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌ها قرار دارد و پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها؛ چون هم‌پروزه خورشید با تفاوت درجه‌ای، طلوع و غروبش متفاوت می‌باشد. پروردگار حقیقی آن ذاتی‌ست که آفریننده و مدبر جهان است نه آن چیزی که با دست می‌سازند و می‌تراشند و به دروغ معبود می‌نامند. مشرکان باید خود را از اسارت شیطان آزاد نموده و به بندگی خداوند رحمن درآیند.

الله متعال مظاهر قدرت و علم و حکمت خویش را چنین معرفی می‌نماید: ﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾^۱ همانا ما، آسمان دنیا (آسمان نزدیک به زمین) را با زینت ستارگان درخشان، آراستیم؛ ﴿وَحَفِظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾^۲ و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم. ﴿لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾ به (سخنان) فرشتگان بالا گوش نمی‌دهند تا اخبار غیب را به دوستان پیشگوی خود در زمین منتقل کنند. ﴿وَيَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا﴾ و (آن شیاطین سرکش) از هر سو (توسط فرشتگان) سنگ‌باران می‌شوند تا دور شوند. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾ و (آن سرکشان)، عذابی دردناک و همیشگی دارند. ﴿إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْحُطْفَةَ﴾ مگر آن که شیطانی کلمه‌ای را به سرعت برآید؛ ﴿فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ آن‌گاه ستاره‌ای درخشان به دنبالش می‌افتد؛ او را می‌سوزاند یا از پا درمی‌آورد؛ آسمان این‌گونه توسط فرشتگان از وارد شدن شیاطین به آن‌ها و استراق سمع آنان محافظت می‌شود.

۱- این جمله به مثابه‌ی دلیلی بر ربوبیت الله متعال است که الوهیت او و نه هیچ غیر او بی را ایجاب می‌کند.

۲- اهل علم می‌گویند: کارایی ستارگان در سه بخش است؛ راهیابی در تاریکی‌های خشکی و دریا. زینت بودن برای آسمان با درخشش و نورهایی که دارند. و حفاظت از شیاطین تا از ملائکه استراق سمع نداشته باشند. و هرکس از ستارگان استفاده‌ی دیگری (خلاف شریعت) داشته باشد، تعدی کرده است.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال به برخی آفریدگانش سوگند می‌خورد تا عظمت آن‌ها و عظمت آفریننده را یادآور شود، فضل و بزرگواری خویش بر بندگان را بیان نماید و انسان را متوجه برخی فواید و نکات آن‌ها سازد.
- ۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله و این‌که هیچ معبود برحق و شایسته‌ی عبادتی، جز الله وجود ندارد.
- ۳- اشاره به حکمت وجود ستارگان در آسمان پایین.
- ۴- شیاطین از شنیدن و استراق سمع اخبار آسمان، محروم شده‌اند و بدین خاطر نمی‌تواند به مردم دروغ بگویند^۱.

﴿فَأَسْتَفْتِيهِمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿١١﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾ أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿٢٠﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الصافات: ۱۱-۲۱].

شرح کلمات:

- ﴿فَأَسْتَفْتِيهِمْ﴾: برای تأکید و توییح، از کفار مکه بپرس.
- ﴿أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَن خَلَقْنَا﴾: آیا آفرینش و میراندن و زنده کردن اینان دشوارتر است یا آفرینش فرشتگان و آسمان‌ها زمین و موجودات‌شان.
- ﴿مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾: از گل چسبنده.
- ﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾: ای فرستاده‌ی الله! تو از انکار برانگیخته شدن پس از مرگ از سوی ایشان در شگفتی و آنان فراخوان ایمان تو به آن را به سخره می‌گیرند.
- ﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾: و آن‌گاه که پند داده می‌شوند، پند نمی‌پذیرند.

۱- در حدیث صحیح وارد شده که ممکن است شیاطینی که استراق سمع کرده‌اند، از شهاب ملائکه جان سالم بدر برند و کلمه‌ای را که دزدیده‌اند به همراه نود و نه کلمه‌ای که به آن افزوده‌اند به کاهن یا ساحر انتقال دهند.

﴿وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾: وقتی استدلال آیات قرآن در تأکید بر برانگیخته شدن پس از مرگ و توحید و یگانگی الله و نبوت را می بینند، آن را به ریشخند می گیرند.

﴿قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾: ای فرستاده‌ی ما، به آنان بگو: آری؛ خوار و زبون برانگیخته می شوید.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾: فریادی که آنان را از قبرهای شان برمی انگیزد و به حرکت وامی دارد؛ و این مرتبه‌ی دوم است که اسرافیل در صور می دمدم.

﴿هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾: امروز، روز محاسبه و جزاست.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان توحید و یگانگی الله متعال و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ الله متعال می فرماید: ﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَاهُ﴾ از آنان بپرس: آیا آفرینش (و میراندن و زنده کردن) ایشان دشوارتر است یا آفرینش مخلوقاتی (در آسمان‌ها و زمین و ما بین آنها) که آفریده ایم؟ پاسخ آشکار است، قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات شان دشوارتر است؛ پس چرا برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می کنند؟ ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾ ما، ایشان (آدم پدرشان را) را از گل چسبنده‌ای خلق کرده ایم. گلی که به دست می چسبد. سپس آنان را از طریق تناسل به وجود آوردیم؛ آیا ما از آفرینش دوباره‌ی آنان عاجز ناتوانیم. قطعاً پاسخ منفی است. ﴿بَلْ عَجِبْتَ﴾ بلکه تو شگفت زده می شوی که با وجود این همه دلایل عقلی و محکم مبنی بر امکان و ضرورت وجود برانگیخته شده پس از مرگ، بازهم انکارش می کنند. ﴿وَيَسْخَرُونَ﴾ و (سخنانت درباره‌ی آن و امکانش را) به سخره می گیرند. ﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا﴾ و آن گاه که (با آیات قرآن) پند داده شوند تا شاید پند بپذیرند و ایمان آورند و موحد شوند، ﴿لَا يَذْكُرُونَ﴾ پند نمی پذیرند؛ زیرا دل‌های شان سنگ گشته و تاریکی شرک و گناه، بر درون شان سایه انداخته است.

﴿وَإِذَا رَأَوْاٰ آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾^۱ و هرگاه نشانه‌ای ببینند، آن‌را به تمسخر می‌گیرند. ﴿وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ و می‌گویند: این (کردار و گفتار محمد ﷺ) فقط جادوی آشکاری است. اما قطعاً آن‌ها دروغ‌گو هستند؛ زیرا میان جادو که وهم و خیال می‌باشد و میان وحی و حقی ثابت از نگاه عقل که اصول و قوانین اسلام را به همراه دارد، از جمله ایمان به الله و روز قیامت، بسیار تفاوت است. مشرکان با ابراز شگفتی از برانگیخته شدن پس از مرگ و بعید دانستن آن می‌گویند: ﴿أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْنَاءًا لِمَبْعُوثُونَ﴾ آیا زمانی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، برانگیخته خواهیم شد؟ ﴿أَوْ ءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ﴾ و آیا نیاکان و پدران گذشته‌ی ما نیز برانگیخته می‌شوند؟ الله متعال در پاسخ به آنان، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ نَعَمْ﴾ (به آن منکران و دروغ‌انگاران،) بگو: آری؛ همگی زنده می‌شوید ﴿وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾ درحالی که خوار و زبون هستید؛ و دوباره زنده شدن شما ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ تنها (با) یک فریاد عظیم (اسرافیل) است که با آن از قبرهای‌تان خارج می‌شوید. ﴿فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ و آن‌گاه (زنده می‌شوند) می‌نگرند. آنان از ترس رخدادهای آخرت و مجازات خود، آرزوی مرگ می‌کنند ﴿وَقَالُوا يُوَيْلِنَا﴾ و می‌گویند: ای هلاکت و نابودی ما، وقت آمدن توست؛ ای کاش هلاک شویم و بمیریم. و می‌گویند: ﴿يَلِيَّتْهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ﴾ [الحاقه: ۲۷] «ای کاش [با مرگ،] همه چیز تمام می‌شد [و پایان کار بود]!».

آنگاه به برانگیخته شدن پس از مرگ و روز جزا و دریافت نتیجه‌ی کردار خویش اعتراف می‌کنند و می‌گویند: ﴿هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ این، روز جزاست. آن‌گاه به آنان گفته می‌شود: ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾^۲ این، همان روز داوری است؛ روزی که الله متعال درباره‌ی اختلافات بندگان‌ش، با عدالت داوری می‌نماید: ﴿الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْتَدِبُونَ﴾

۱- تمسخر آنان متوجه دلایلی بود که رسول خدا می‌آورد؛ برای آنان آیات قرآنی را ذکر می‌کرد که حاوی دلایل عقلی بودند و آنان به سبب جهل و ناتوانی در پاسخ، با تمسخر و انکار رفتار می‌کردند که این نهایت جهل و گمراهی است.

۲- می‌تواند گوینده‌ی «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْتَدِبُونَ» الله متعال و فرشتگان باشد و ممکن است سخن کفار در میان خودشان باشد.

روزی که دروغ می‌شمردید و محال می‌دانستید. و اینگونه آنان را توبیخ می‌کند. آنان که چنین روزی را تکذیب نموده و بعید می‌دانستند و می‌گفتند: چون بمیریم و خاک شویم و استخوان، دوباره برانگیخته می‌شویم و پدران ما.

رهنمود آیات:

- ۱- انسان در اصل، از گل چسبنده آفریده شده است.
- ۲- بیان دو موضع کاملا متضاد؛ چنانکه رسول الله ﷺ از کفر مشرکان و تکذیب‌شان در شگفت بود و مشرکان دعوت او به ایمان و تکذیب نکردن الله و دیدارش را به تمسخر می‌گرفتند.
- ۳- تأکید بر زندگی پس از مرگ و اشاره به گوشه‌ای از روند روی دادن آن.
- ۴- با نزول عذاب و شروع مجازات، ایمان آوردن سودی ندارد.

﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾^(۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ^(۲۳) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ^(۲۴) مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ^(۲۵) بَلْ هُمْ أَلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ^(۲۶) وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ^(۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ^(۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^(۲۹) وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ^(۳۰) ﴿الصافات: ۲۲-۳۰﴾.

شرح کلمات:

﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: آنان را که با شرک و نافرمانی به خود ستم کردند، گرد آورید.

﴿وَأَزْوَاجَهُمْ﴾: و همنشینان و امثال‌شان از میان شیاطین.

﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: دست‌ساخته‌ها و نمادها (بت‌ها) را به جای الله.

﴿فَاهْدُوهُمْ﴾: آنان را سوق دهید و روانه کنید.

﴿إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾: به مسیر دوزخ.

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾: آنان را در کنار پل صراط نگاه دارید تا از کردار و گفتارشان بازخواست شوند.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ﴾: چرا همانند دنیا، یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟ و این از باب

توبیخ آنان است.

﴿قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾: شما از در راستی و حق به جانب نزدمان آمدید؛ باطل را حق جلوه دادید و ما را به آن سفارش کردید و از توحید بازداشتید.

﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾: جن‌هایی که همنشین آنان بودند، گفتند: بلکه شما ایمان نداشتید.

﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ﴾: ما برای شما دلیل یا قدرتی نداشتیم که شما را به شرک و شر و باطل مجبور کنیم.

﴿بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ﴾: بلکه خودتان سرکش بودید و معبودان باطل را عبادت می‌کردید و مردم را نیز به آن وامی‌داشتید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان برخی رویدادهای قیامت است؛ پس از اینکه مشرکان با دیدن صحنه‌های هولناک آن روز، اعتراف می‌کنند که این روز جزاست؛ و الله متعال برای سرزنش آنان می‌فرماید: این همان روز قضاوت است که دروغ می‌پنداشتید. آن‌گاه به فرشتگان می‌فرماید: ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ آنان که (با شرک و نافرمانی به خود) ستم کردند و امثال‌شان (از میان جن) و معبودانی که به جای الله عبادت می‌کردند، برانگیزید و گردآورید؛ ﴿فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ و آنان را به مسیر دوزخ راهنمایی کنید و سوق دهید.

﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ و آنان را نگاه دارید که به‌طور قطع بازخواست می‌شوند؛ سپس از آنان می‌پرسند: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ﴾ چرا (همانند دنیا)، یکدیگر را یاری نمی‌کنید. و رباستی چگونه در چنین وضعیت و شرایط هولناکی می‌توانند به داد هم برسند و کاری برای یکدیگر بکنند. ﴿بَلْ هُمَ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ بلکه ایشان امروز تسلیم‌اند؛ ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (پیروان و کسانی که پیروی می‌شدند)

۱- «ظلموا» به معنای «اشرکوا» شرک ورزیدن می‌باشد. چون شرک قبیح‌ترین انواع ظلم است. شاهد آن این آیه است که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳] «یقیناً شرک، ظلم بزرگی است». و کسی که در «احشروا» امر به حشر آنان می‌کند، الله عزوجل است و مامور فرشتگان و کسانی که مامور به حشرشان هستند، مشرکان می‌باشند.

رو به یکدیگر می‌کنند و همدیگر را بازخواست (و سرزنش) می‌نمایند؛ و مسئولیت این وضعیت را به متوجه یکدیگر می‌اندازند. و انسان‌های مشرک و گناهکار و پیرو، به جن‌های همانند خود می‌گویند: ﴿إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾^۱ همانا شما از راست (و چپ) نزدمان می‌آمدید؛ ما را وسوسه می‌کردید و شرک و گناه را برای‌مان زیبا نشان می‌دادید و بدان تشویق و امر می‌کردید؛ جن‌های مشرک نیز چنین پاسخ می‌دهند: ﴿بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ بلکه شما ایمان نداشتید؛ شما مؤمن نبودید که کافرتان کنیم و درستکار نبودید که بدکار کنیم و موحد نبودید که مشرک کنیم؛ از این گذشته ﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ﴾ ما بر شما تسلطی نداشتیم؛ نه تسلطی داشتیم که شما را قانع کنیم و نه قدرتی که شما را به پیروی از خود واداریم؛ ﴿بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ﴾ بلکه شما مردم سرکشی بودید؛ که در شرک و شر و ظلم، تجاوز نموده و از حد گذشتید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی رخدادهای روز قیامت.
- ۲- آنان که در کفر و گناه و بدکاری مانند و شبیه هم هستند، باهم برانگیخته می‌شوند و یک‌جا گرد می‌آیند.
- ۳- بیزاری جستن عابدان از معبودان دروغین خود و نیز مناظره پیروان و پیروی شدگان، سودی به حال‌شان ندارد.

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ﴾^{۲۱} فَأَعْوَيْتَكُمْ إِنَّا كُنَّا عٰوِينَ﴾^{۲۲} فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾^{۲۳} إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾^{۲۴} إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾^{۲۵} وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَآ إِلَهَاتِنَا لِيَشَاعِرِ مَجْنُونٍ﴾^{۲۶} بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ﴾^{۲۷} [الصافات: ۳۱-۳۷].

۱- مفسران در تفسیر این بخش آرای متفاوتی دارند. برخی نظرشان این است که یعنی: از راه خیر و خوبی نزد ما آمدید و ما را از آن بازداشتید. چنانکه قتاده می‌گوید. و برخی نظرشان این است که «یمن» به معنای قدرت است؛ یعنی ما زور و قدرت و غلبه ما را بازداشتید. و این دیدگاه با سیاق منطبق است. و آنچه در تفسیر ذکر شده است، جامع این اقوال می‌باشد؛ و به این معناست که: شما از هر جهت نزد ما آمدید و برای فریب و گمراهی ما تلاش کردید.

شرح کلمات:

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا﴾: عذاب پروردگاران بر ما واجب و لازم گشت.
 ﴿إِنَّا لَذَائِقُونَ﴾: ما و شما عذاب را می‌چشیم.
 ﴿فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غُلُوبِينَ﴾: ما، شما را گمراه کردیم و خودمان گمراه بودیم.
 ﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾: آنان در روز قیامت.
 ﴿فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾: در عذاب مشترکند چون در گمراهی مشترک بودند.
 ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾: همچنان که این پیروان و رهبران باطل را مجازات کردیم، هر رهبر و پیرو باطل و کافر را مجازات می‌کنیم.
 ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ﴾: وقتی فرستاده‌ی الله، به مشرکان می‌گوید...
 ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾: بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و فقط الله را عبادت کنید؛
 اما آنان سربیزی کردند و شرک ورزیدند.

﴿لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾: محمد ﷺ، شاعر دیوانه.

﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾: پیام «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را به ارمغان آورد؛ پیامی که تمامی فرستادگان الله آوردند و او، فراخوان توحید فرستادگان پیشین را تصدیق نمود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در گفتگوی میان ظالمان و رهبران و پیروان باطل می‌باشد؛ جن‌ها که رهبران گمراهی بودند، به پیروان خویش از میان انسان‌ها می‌گویند: ﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ﴾ اینک وعده‌ی پروردگاران بر ما لازم و ثابت گشت و

۱- یعنی سخن پروردگاران بر ما واجب شده است و همه‌ی ما عذاب را می‌چشیم. این سخن الله متعال که فرمود: ﴿وَلَا كُنْ حَقُّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [السجدة: ۱۳] «ایکن این سخن از جانب من حتمی شده است که: دوزخ را از همه جنیان و آدمیان [کافر] پر خواهم کرد». و رسول خدا فرمودند: «إن الله عز وجل كتب للنار أهلا وللجنة أهلا لا يزداد فيهم ولا ينقص منهم»؛ «الله عزوجل برای دوزخ افرادی را و برای بهشت افرادی را ثبت نموده است که نه به تعدادشان افزوده می‌شود و نه از آنان کاسته می‌شود».

بی گمان (همه‌ی شما و) ما، طعم عذاب را می‌چشیم. آن گاه به گمراهی خود اعتراف می‌کنند: ﴿فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غُوبِينَ﴾ (آری؛) ما خود گمراه بودیم؛ شما را هم گمراه کردیم. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ پس بی گمان همه‌ی آنان در آن روز در عذاب شریکند؛ چراکه در شرک و شر و فساد شریک بودند. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ ما با گنهکاران این گونه رفتار می‌کنیم؛ زناکار را با زناکاران و رباخوار را با رباخواران و خونریزان را با خونریزان عذاب می‌کنیم؛ چنانکه پیش‌تر فرمود: ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ﴾؛ سپس الله متعال از مشرکان قریش خبر می‌دهد که در دنیا ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۱ چنان بودند که چون (از طرف رسول الله یا یکی از مؤمنان)، به آن‌ها گفته می‌شد: بگوئید «معبود راستینی جز الله وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند؛ و حال‌شان بد می‌شد و چنین نمی‌گفتند. بلکه ﴿وَيَقُولُونَ آيَاتِنَا لَتَأْتِكُنَّ لَشَاعِرٍ مِّثْلُنَا﴾ می‌گفتند: آیا معبودان مان را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟ آن‌ها قرآن را شعر خواندند و محمد ﷺ را خواننده‌ای دیوانه که آن اشعار را می‌خواند و دعوت او به ایمان آوردن به زندگی پس از مرگ و جزای اخروی را جنون می‌شمردند و پیامبر در نظر آنان مجنون بود. الله متعال در پاسخ‌شان می‌فرماید: فرستاده‌ی ما، نه شاعر است و نه دیوانه؛ ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ﴾ بلکه حق را آورده است؛ اما سخنانش را نپذیرفتید و از سر دشمنی و تقلید از گذشتگان، دروغ دانستید و هرچه خواستید، بر زبان آوردید؛ اما او، این حقیقت را برای‌تان به ارمغان آورد که معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد. ﴿وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و پیامبران را تصدیق کرده است؛ پیامبرانی که همگی پیش از او با پیام توحید و یگانگی الله و لاله‌الاله و دعوت به سوی آن و زندگی و مرگ بر اساس آن آمدند.

۱- شاهد آن حدیث ابن ابی حاتم است که رسول خدا فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»: «من مأموریت یافته‌ام با مردم بجنگم تا لا اله الا الله بگویند. پس هرکس لا اله الا الله بگوید، مال و جانش را از من مصون داشته است؛ مگر به حق و حقوق اسلام و مواردی که اسلام تعیین کرده است و حساب او با الله است.»

رهنمود آیات:

- ۱- شخص گمراه و کسی که گمراهش کرده است، هر دو هلاک می‌شوند.
- ۲- مشرکان تهمت‌های بسیاری به رسول الله ﷺ زدند و الله متعال، این تهمت‌ها را پاسخ داد و رد نمود.
- ۳- پیام «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، بسیار با عظمت است و تمامی فرستادگان پیش از محمد ﷺ، مردم را به آن فرامی‌خواندند.
- ۴- تأکید بر سه اصل توحید، نبوت محمدی و معاد.

﴿إِنَّكُمْ لَدَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِي جَنَّاتٍ التَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾ بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ ﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الْظَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾﴾ [الصافات: ۳۸-۴۹].

شرح کلمات:

﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: فقط مجازات شرک و نافرمانی خود را می‌چشید.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾: اما بندگان الله که فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کردند، بیش از کردارشان پاداش دریافت می‌کنند؛ زیرا پاداش هر کار درست، ده برابر یا بیشتر است.

﴿لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾: در بهشت، صبح و شام، رزق مشخصی دارند.

﴿فَوَاكِهَ﴾: خوراک و نوشیدنی آنان، تنها برای لذت‌بردن است؛ مانند خوردن میوه در دنیا، که تنها برای لذت‌بردن است نه برای زنده نگه‌داشتن بدن.

﴿وَهُمْ مُكْرَمُونَ﴾: در آن‌جا، به آن‌ها اهانتی نمی‌شود؛ بلکه به آنان گفته می‌شود: گوارا باد شما را؛ بر خلاف دوزخیان که به آنان گفته می‌شود: به خاطر کردارتان، عذاب آتش را بچشید.

﴿مِّن مَّعِينٍ﴾: آبی که بر زمین جاری‌ست.

﴿لَذَّةٍ لِّلشَّرِبِیْنَ﴾: شرابی که برای نوشندگان لذیذ است.

﴿لَا فِیْهَا عَوْلٌ﴾: نه جسم‌شان را خراب می‌کند و نه عقل‌شان را.

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا يُزْفَوْنَ﴾: و از آن مست نمی‌شوند.

﴿فَلَصِرَتْ اَلْظُرْفُ﴾: آن قدر شوهران‌شان نزدشان زیبا و خوش‌چهره هستند که فقط به شوهران‌شان نگاه می‌کنند.

﴿عِیْنٌ﴾: چشم‌درشت. مفرد اعیناء است.

﴿بَیْضٌ مَّكُونٌ﴾: از سپیدی، گویا تخم شترمرغ پوشیده هستند؛ و از غبار و هر چیز آزاردهنده و ناپاک، در امان هستند.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال به دوزخیان که متوقف شدند و از یکدیگر سوال می‌کنند و در سرزنش آنان چنین می‌فرماید: ﴿اِنَّكُمْ لَدَاۤیْقُوۡا الْعَذَابِ الْاَلِیْمِ وَمَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾ شما به‌طور قطع عذاب دردناک را می‌چشید؛ و تنها در برابر کارهایی که انجام می‌دادید، سزا داده می‌شوید؛ به شما ستم نمی‌شود و به اندازه‌ی کار زشت‌تان، مجازات می‌شوید. سپس الله متعال بندگان مؤمنش را چنین استثنا می‌نماید: ﴿اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِیْنَ﴾ جز بندگان مخلص (موحد) الله که از عذاب رهایی می‌یابند و ده برابر یا بیشتر از کردار خوب‌شان، پاداش می‌گیرند. و این از لطف و مهربانی الله است که کردار خوب را ده برابر یا هفتصد برابر یا بیشتر از آن، پاداش می‌دهد. الله متعال در بیان برخی از نعمت‌های این بندگان، می‌فرماید: ﴿اُوۡلٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُوۡمٌ﴾ آنان (هر شب و روز) روزی معین و ویژه‌ای دارند. ﴿فَوَاكِهَ﴾ میوه‌ها؛ بیان عبارت میوه‌ها به‌طور اختصاصی، بدین نکته اشاره دارد که آنان، برای لذت‌بردن می‌خورند و می‌نوشند؛ نه برای رفع گرسنگی؛ ﴿وَهُمْ مُّكْرَمُوۡنَ﴾ و آنان (در بهشت)، گرامی هستند؛ و بدرفتاری و توهینی به آنان نمی‌شود. ﴿فِی جَنَّٰتِ النَّعِیْمِ﴾ در بهشت‌های پُر نعمت هستند؛ خود واژه‌ی بهشت، مفهوم برخورداری از نعمت را می‌رساند؛ اما آوردن آن در کنار واژه‌ی «نعیم» برای تأکید و مبالغه در خوشی‌های آن می‌باشد. ﴿عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِیۡنَ﴾ درحالی که روبه‌روی یکدیگر بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند.

یکدیگر را به نظاره می‌نشینند درحالی که غرق در نعمت‌ها هستند. ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾ و (فرشتگان خدمت‌گزار،) جامی از نوشیدنی گوارا پیرامون‌شان می‌گردانند؛ شرابی که به صورت جویبار، جاری‌ست؛ ﴿يَبِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِ بَيْنَ﴾ نوشیدنی سفید و لذت‌بخشی برای نوشندگان؛ ﴿لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ نه در آن گیجی و سردرد است و نه از آن مست (بی‌عقل) می‌شوند. هیچ‌گزندی از نوشیدنش جز لذت متوجه آنان نمی‌شود.

﴿وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الظَّرْفِ﴾ و زنانی نزدشان هستند که دیده‌فروسته‌اند؛ یعنی شوهران‌شان آن‌قدر زیبا هستند که فقط به شوهران خود نگاه می‌کنند. ﴿عَيْنٌ﴾ (زنانی) چشم‌درشت و زیباچشم. ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيِّضٌ مَّكْنُونٌ﴾ گویا تخم‌های شترمرغ هستند که (زیر پر و بالش) پوشیده شده‌اند؛ تا هیچ‌آلودگی و آزاری به آنان نرسد. و این توصیف زنان بهشتی است که بدن‌هایی سفید دارند؛ سفیدی چون سفیدی تخم شترمرغ؛ سفیدی متمایل به زردی که زیباترین وصف در بین زنان است^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان عدالت الله تبارک و تعالی که بدکار را تنها به اندازه‌ی کار بدش مجازات می‌نماید. و هرکس را فقط به خاطر کسب خود در دنیا مواخذه می‌کند.
- ۲- از مظاهر بزرگواری الله متعال آن‌ست که کار خوب مؤمنان را ده برابر یا هفتصد برابر و یا بیشتر، پاداش می‌دهد.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و برخی گفتارها و کردارهایی که در آن روز جریان دارد.
- ۴- توصیف خوراک و نوشیدنی و نشست و برخاست و لذت‌های بهشتیان.

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾
 يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَعْدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعْتَا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ
 هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ
 لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا

۱- عرب زنان را در زیبایی و سفیدی به تخم مرغ شتر مرغ تشبیه می‌کردند.

مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿٥٠﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥١﴾ لِمِثْلِ هَذَا
فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ ﴿٥٢﴾ [الصافات: ۵۰-۶۱].

شرح کلمات:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾: بهشتیان به یکدیگر رو می‌کنند.
﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾: درباره‌ی آن چه در دنیا به آنان گذشت، از یکدیگر پرس‌وجو می‌کنند.
﴿إِنِّي كَأَن لِّي فَرِيقٌ﴾: همنشینی داشتم که برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کرد.

﴿يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾: مرا سرزنش می‌کرد و می‌گفت: آیا از کسانی هستی که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را باور دارند؟
﴿أَأَنَّا لَمَدِينُونَ﴾: از روی انکار و تکذیب، می‌گوید: آیا کردارمان محاسبه می‌شود.
﴿هَلْ أَنتُمْ مُطَّلِعُونَ﴾: آیا شما هم با من به دوزخ سر می‌کشید تا وضعیتش را در آن جا ببینیم؟

﴿فَأَطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾: پس به دوزخ سر می‌کشد و او را در میان آتش می‌بیند.

﴿تَاللَّهِ إِن كِدَّتْ لَتُرْدِينَ﴾: از روی سرزنش می‌گوید: به الله سوگند که نزدیک بود مرا هلاک کنی.

﴿لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ﴾: از کسانی بودم که روانه‌ی دوزخ و در آتش احضار می‌شدم.

﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ﴾: آیا واقعا ما نمی‌میریم و همیشه زنده‌ایم؟

﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ﴾: جز همان مرگ‌مان در دنیا.

﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ﴾: پس عمل کنندگان، برای چنین نعمت‌های جاویدی باید بسیار خوبی کنند و از بدی‌ها دور شوند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره‌ی نعمت‌های بهشتیان است؛ آن‌ها که روبروی هم بر تخت‌های والایی تکیه زنده‌اند و به نیکی با یکدیگر سخن می‌گویند، وضعیت‌شان در

دنيا را به ياد می آورند ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ رو به يکديگر می کنند و (از حال) همدیگر می پرسند؛ ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ يکی از آنان می گوید: من (در دنيا) همنشینی داشتم که (با تمسخر و از روی انکار قیامت) به من می گفت: ﴿أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ آیا تو واقعا از کسانی هستی که باور دارند قیامتی در کار است و کردارمان محاسبه می شود؟ پس از مرگ برانگیخته می شویم و جزای اعمالمان را دریافت می کنیم؟ و از روی انکار و محال شمردن، چنین می گفت: ﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَأَنَّا لَمَدِينُونَ﴾ آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، محاسبه خواهیم شد؟ آن فرد بهشتی، به همنشینانش می گوید: ﴿هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ﴾ آیا همراه من به دوزخ سر می کشید تا وضعیت آن همنشین را در آن جا ببینیم؟ و از حالش بپرسیم؟ گویا آنان از پذیرفتن این درخواست ابا می ورزند و در نتیجه ﴿فَأَطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ (تنها) به دوزخ سر می کشد و او را در میان دوزخ می بیند.^۱ و چنانکه الله متعال خبر می دهد: به او ﴿قَالَ تَأَلَّوْا إِلَيْهِ بِإِذْنٍ أَفَلَا تَكْفُرُونَ﴾ می گوید: سوگند به الله که نزدیک بود مرا به هلاکت بیندازی؛ چراکه ایمانم به برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می کردی و به ریشخند می گرفتی و مرا به خاطر ایمان و عمل صالحم که چنین پاداشی را امید داشتم، سرزنش می کردی. ﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾ و اگر فضل و نعمت پروردگارم نبود و مرا از شرک و گناه نگه نمی داشت، ﴿لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ﴾ اکنون از کسانی بودم که (در دوزخ، کنار تو) حاضر بودم. سپس به او می گوید: ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِيتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ﴾^۲ آیا جز همان مرگ نخستین در دنيا، دیگر نمی میریم؟ قطعاً نمی میریم؛ ما برای همیشه از بهشت لذت می بریم ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و ما هرگز

۱- برخی علما می گویند: اگر الله متعال او را به فرد بهشتی شناساند، وی را نمی شناسد؛ چون رنگ و هیئت او تغییر کرده است.

۲- می تواند این سخن متوجه کسانی باشد که بر تختها تکیه زده اند و در نعمت های بهشتی به سر می برند؛ و بعد از اینکه آن فرد بهشتی از سخن گفتن با همنشینش در میان دوزخ فارغ می شود، به دوستانش که در نعمت به سر می برند چنین می گوید. و سیاق احتمال این مساله را تایید می کند.

مجازات نمی شویم؛ بلکه شما همیشه عذاب را می چشید. ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ قطعاً رستگاری بزرگ، (همین ماندگاری در نعمت‌های بهشت) است؛ زیرا برای همیشه، از بدترین جا یعنی دوزخ، نجات یافتیم و به بهترین جا، یعنی بهشت رسیدیم. ﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمِلُونَ﴾ عمل‌کنندگان، برای چنین (رستگاری بزرگی) باید عمل کنند؛ و کردار خوب‌شان را خالصانه برای الله متعال ادامه دهند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان عظمت الله متعال در دادن این توانایی به مؤمن (در بهشت) برای تکلم با کسی که در وسط جهنم است و دیدن صورتش و گفتگو با او و درک یکدیگر؛ نمایش تلویزیونی امروز، درک این واقعیت را آسان کرده است.
- ۲- هشدار درباره‌ی دوستان بد مانند جوانان ملحد و بی‌دین و ...
- ۳- بیان چگونگی تمسخر مؤمنان توسط تکذیب‌کنندگان و کم‌خرد جلوه‌دادن آن‌ها.
- ۴- در آخرت مرگی نیست^۱ و زندگی در بهشت یا جهنم ابدی است.

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبِشٍ أَمْلَحَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَهُ، ثُمَّ يُنَادِي: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَهُ، فَيَذْبَحُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾ وَهُوَ لَاءٍ فِي غَفْلَةٍ أَهْلُ الدُّنْيَا ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾» (مرگ را به شکل قوچ سفیدی می‌آورند. سپس ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! آن‌ها سرهای‌شان را بلند کرده و نگاه می‌کنند. ندا دهنده می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ آن‌ها که مرگ را دیده‌اند، می‌گویند: بله، این مرگ است. سپس منادی می‌گوید: ای دوزخیان! آن‌ها نیز سرهای‌شان را بلند کرده و نگاه می‌کنند. پس می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ آنان که همه مرگ را دیده‌اند، می‌گویند: بله، این مرگ است. سرانجام آن‌را ذبح می‌کنند. سپس منادی می‌گوید: ای بهشتیان! زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی بدنبال ندارد. و ای دوزخیان! زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی بدنبال ندارد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾: «آنان را از روز حسرت، بترسان. آن هنگامی که کار از کار می‌گذرد و آنان (اهل دنیا) در غفلت بسر برده‌اند». ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: «و ایمان نیاورده‌اند».

بخاری (۴۷۳۰)

۵- تشويق به كثر اعمال صالح و دورى از اعمال فاسد.

﴿أَذَلِكْ حَيْرٌ نُزْلاً أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ﴾ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٧٤﴾ [الصافات: ٦٢-٧٤].

شرح كلمات:

﴿أَذَلِكْ حَيْرٌ نُزْلاً﴾: آیا آن چه برای بهشتیان بیان شد، بهترین پذیرایی است.

﴿أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ﴾: یا درخت زقوم که برای جهنمیان مهیا شده؛ درختی با بدطعم‌ترین و تلخ‌ترین میوه.

﴿إِنَّا جَعَلْنَهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾: آن را برای ستمگران، آزمایش و حق انتخابی در دنیا و مجازاتی در آخرت قرار دادیم.

﴿تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾: از قعر دوزخ بیرون می‌آید و شاخه‌هایش در طبقات دوزخ گسترده است.

﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾: میوه‌اش همانند سر مارهای پلید، بدشکل و ترسناک است.

﴿إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ﴾: روی آن میوه‌ی زقوم، آب داغ و ناپاکی می‌خورند و در هم می‌آمیزد.

﴿إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ﴾: آن‌ها پدران‌شان را یافتند.

﴿فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾: آن‌ها بدون هیچ فکر و نظری، در پیروی از آن‌ها می‌شتافتند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنذِرِينَ﴾: فرستادگانی را در میان‌شان فرستادیم تا آنان را به عذاب الهی هشدار دهند.

﴿فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَهُ الْمُتَذَرِّينَ﴾: بنگر که مجازات آنان که هشدار یافتند، به سبب اصرار و پافشاری بر کفر، چگونه است.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾: جز بندگان الله که خالصانه او را عبادت کردند و هلاک نشدند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال نعمت‌های ماندگاری را ذکر می‌کند که برای اهل ایمان در بهشت تدارک دیده است، برای همان کسانی که به او ایمان آوردند و از او و رسولش اطاعت نمودند، چنین مقایسه‌ای را بیان می‌فرماید: ﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ تَزُولًا أَمْ شَجَرَةٌ الزُّقُومِ﴾ آیا چنین نعمت‌هایی برای پذیرایی بهتر است یا (میوه‌ی) درخت زقوم؟ میوه‌ای تلخ و زشت؛ سپس خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ ما، آن را آزمایشی برای ستمکاران قرار داده‌ایم. برای کفار قریش که وقتی توصیف درخت زقوم را شنیدند، گفتند: چگونه ممکن است درختی در آتش بروید؟ آتش آن را می‌سوزاند. و به این ترتیب آن را انکار کردند؛ و اینگونه درخت زقوم، مایه‌ی آزمایش کافران گشت تا اگر انکارش کنند مجازات شوند و اگر بپذیرند، هدایت گردند. سپس الله متعال در توصیف آن می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ آن، درختی است که در قعر دوزخ می‌روید؛ و شاخه‌هایش در طبقات دوزخ پراکنده شده است. ﴿ظَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ میوه‌ی تازه رویده‌اش، همانند سرهای شیاطین است؛ استفاده از این تشبیه بدین خاطر است که عرب‌ها، برای بیان زشتی یک چیز، از عبارت «سر شیطان» استفاده می‌کردند و گونه‌ای مار زشت و کریه را به همین اسم نامیده‌اند. ﴿فَإِنَّهُمْ لَا كُؤُونَ مِنْهَا فَمَا كُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾ آنان (از فرط گرسنگی) از آن (درخت زقوم) می‌خورند و شکم‌های‌شان را از آن پُر می‌کنند. ﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ﴾ پس روی آن آب داغ و آلوده‌ای می‌نوشند؛ زیرا از طعم آن میوه، بسیار آزرده و

۱- این غذا و نوشیدنی در برابر رزق و روزی نیکویی است که بهشتیان از آن لذت می‌برند و در نعمت‌های بهشتی گرامی داشته می‌شوند.

تشنه می‌شوند. در مجالسی ویژه‌ی خوردن و نوشیدن، می‌خورند و می‌نوشند ﴿ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ﴾ آن‌گاه بازگشت‌شان به‌سوی دوزخ است.

واقعیت این است که دلیل گرفتار شدن به این روزگار آن بوده که: ﴿إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ﴾ آنان پدرانشان را گمراه از طریق هدایت یافتند؛ ﴿فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ﴾ (و با این حال) شتابان به دنبال آنان می‌رفتند؛ و در شرک و کفر و گمراهی از آنان پیروی می‌کردند. این‌ها نخستین افراد گمراه نیستند. ﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾ و پیش از ایشان، بیشتر پیشینیان گمراه شدند. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ﴾ و در میان آن گذشتگان هشداردهندگانی فرستادیم؛ اما بازهم ایمان نیاوردند پس هلاک‌شان کردیم. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ پس بنگر که فرجام بیم‌داده‌شدگان چگونه بود؟ همگی هلاک و نابود شدند. ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ جز بندگان مخلص و وارسته‌ی اله؛ همگی هلاک شدند. مگر کسانی که الله متعال آن‌ها را برای عبادتش خالص گردانید و خالصانه به ذکر و شکر او روی آورده و ایمان آوردند و اطاعت کردند و در نتیجه الله متعال نجات‌شان داد و دشمنان کافر و تکذیب‌کننده‌ی‌شان را هلاک نمود. این آیه، تهدید و هشدار است به مشرکان و کافران قریش.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان بهترین روش دعوت؛ یعنی هشدار و مژده.
- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان و گزارش برخی اتفاقات روز قیامت.
- ۳- نکوهش پیروی از پدران و اجداد و دیگران در گمراهی.
- ۴- الله متعال ظالمان را هلاک نموده و مومنان را نجات می‌دهد، زمانی که به سبب گناهان در دنیا و آخرت مواخذه نماید.

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُوْنَ ﴿۷۵﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِيْنَ ﴿۷۷﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِيْنَ ﴿۷۸﴾ سَلَّمَ عَلَی نُوْحٍ فِي

الْعَلَمِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۲﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۳﴾ ثُمَّ
أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ ﴿۸۴﴾ [الصافات: ۷۵-۸۲].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا﴾: و نوح، ما را ندا داد؛ ندایش در سوره‌ی قمر آیه‌ی ۱۰ چنین آمده است: ﴿أَنِّي مَعْلُوبٌ فَاَنْتَصِرْ﴾: «بر من چیره شده‌اند؛ پس مرا یاری فرما».

﴿فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾: چه اجابت‌کننده و پاسخ‌دهنده‌ی خوبی بودیم که او را نجات دادیم و کافران قومش را نابود کردیم.

﴿مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ﴾: عذاب غرق شدن در طوفان.

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾: فرزندانش را زنده و باقی گذاشتیم؛ زیرا انسان‌ها از نسل سه پسرش سام و حام و یافث هستند.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرِينَ﴾: در میان دیگر امت‌ها و ملت‌ها، نام نیکویی از وی بر جای گذاشتیم.

﴿سَلَّمَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَلَمِينَ﴾: در میان جهانیان، از سوی ما نوح را درود و سلام باد.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾: ما نیکوکاران را همانند نوح پاداش می‌دهیم؛ نام نیکو و درود و سلام‌مان نصیب‌شان می‌شود.

﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ﴾: مؤمنان را که در کشتی نجات دادیم، دیگران را که کافر بودند، غرق کردیم.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال مسالهی هلاک شدن بیم داده شدگان و نجات یافتن مومنانی را ذکر می‌کند که بندگان مخلص او هستند، داستان تاریخی را به عنوان مصداق و مثال آن ذکر می‌نماید؛ سرگذشت نوح عليه السلام؛ که نوح عليه السلام سالیان دراز قومش را بیم داد و چون عذاب از راه رسید، بندگان مخلصش را نجات داد و تکذیب‌کنندگانی را که بیم داده شدند، هلاک نمود. الله متعال به ایجاز گزارش می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا﴾ و به راستی که نوح ما را به فریاد خواند؛ و از ما خواست تا در برابر قومش، به او

یاری رسانیم؛ ﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ﴾ [المؤمنون: ۲۶] «[نوح] گفت: پروردگارا، مرا در برابر تکذیب آنان یاری کن». ﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ﴾ [القمر: ۱۰] «من مغلوب شده‌ام؛ پس یاری‌ام فرما [و از آنان انتقام بگیر]». ﴿فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ و ما چه اجابت‌کننده‌ی خوبی برای او بودیم! زیرا به او یاری رساندیم ﴿وَوَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنْ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ﴾ و او خانواده‌اش (به جز همسر و پسرش کنعان) را از اندوه بزرگ (عذاب غرق شدن) نجات دادیم؛ ﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ و فرزندانش را (تا روز قیامت) از بازماندگان قرار دادیم؛ و این پاداش صبر و استقامت او در امر دعوت و اخلاص و کردار راستینش بود؛ زیرا امروزه همه‌ی انسان‌ها، فرزندان سه پسر نوح به نام‌های سام جد عرب و روم و فارس، حام جد سودان و مردم شمال آفریقا و یافث جد ترک، یاجوج، مأجوج و تاتار است^۱؛ قوم تاتار را «خزر» نیز نامیده‌اند؛ یعنی انسانی با چشمان تنگ و باریک. ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ و برایش نام نیکی در میان آیندگان بر جای نهادیم. ﴿سَلَّمَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعُلَمِينَ﴾ و آن، درود و سلامی بر نوح، در میان جهانیان است. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ همانا ما به نیکوکاران این‌گونه پاداش می‌دهیم؛ چنانکه به نوح عليه السلام به سبب ایمان و صبر و تقوا و صداقت و اخلاصش پاداش دادیم، به نیکوکاران به خاطر ایمان و تقوای‌شان پاداش می‌دهیم. و این بشارتی است برای مومنان. سپس الله متعال برای تشویق مردم به ایمان، دلیل این اکرام و بزرگواری در حق نوح عليه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ زیرا او از بندگان با ایمان ما بود. ﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ﴾ سپس دیگران را (به خاطر کفر و شرک و تکذیب‌شان) غرق کردیم؛ و مؤمنان را نجات دادیم.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال دوستانش را گرمی داشته و دشمنانش را خوار می‌گرداند.

۱- از سعید بن مسیب روایت است که می‌گوید: نوح عليه السلام سه پسر داشت به نام‌های سام و حام و یافث؛ و هریک از این پسرها سه گروه از انسان‌ها را زاد و ولد داشته‌اند؛ چنانکه عرب و فارس و روم فرزندان سام؛ ترک و صقالبه و یاجوج و ماجوج فرزندان یافث و قبطی‌ها و سودانی‌ها و بربرها فرزندان حام هستند.

۲- درخواست و دعای افراد درستکار، پذیرفته می‌شود؛ به خصوص آن زمان که زیر ستم باشند.

۳- بیان فضیلت و برتری احسان و نیکوکاری و سرانجام خوش افراد نیکوکار.

۴- بیان فضیلت ایمان و بزرگواری افراد با ایمان نزد الله متعال، در دنیا و آخرت.

۵- هر شخص مؤمنی که صبحگاه یا شامگاه بگوید: ﴿سَلَّمَ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ﴾ الله متعال او را از گزشتن عقرب حفاظت می‌فرماید؛^۱ و صحیح‌تر آن است که بگوید: ﴿أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾؛^۲ به دلیل صحت حدیث آن.

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٣﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَفَبِكَا ءَالِهَةٍ دُونَ اللّٰهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَى ءَالِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿٩٣﴾ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ ﴿٩٤﴾ قَالَ أتعْبُدُونَ مَا تَنحِتُونَ ﴿٩٥﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا أَبْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾ [الصافات: ۸۳-۹۸].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾: از جمله پیروان نوح، ابراهیم خلیل علیه السلام بود.

﴿إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾: آن‌گاه که با دلی پاک (از شرک و شک و توجه به غیرالله) به سوی پروردگارش آمد.

۱- ابو عمرو ابن عبد البر آن را در [التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید: (۲۴۱ / ۲۱)] از قول سعید بن المسیب آورده است و قرطبی نیز در [الجامع لأحكام القرآن: (۹۰ / ۱۵)] از او نقل کرده است. حکم سند: ضعیف؛ معضل است.

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله! از عقربی که دیشب مرا نیش زد، چه همه درد کشیدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَا لَوْ قُلْت، حِينَ أَمْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ تُضْرَكْ!» «اگر شامگاهان می‌گفتی: پناه می‌برم به کلام کامل و صفات بی‌عیب الله، از شر آن‌چه آفریده است، آسیبی به تو نمی‌رساند». مسلم (۲۷۰۹)

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾: وقتی به پدرش و مشرکان قومش گفت: چه عبادت می‌کنید؟

﴿أَيْفَاكَ ءَالِهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾: آیا بدترین دروغ‌ها، معبودانی جز الله می‌خواهید؟
 ﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: درباره‌ی پروردگار جهانیان چه گمان می‌کنید؟ او را چگونه می‌پندارید؟ آیا گمان می‌کنید که بر شما خشم نمی‌گیرد و شما را به خاطر شرک و عبادت غیر او مجازات نمی‌کند؟ درحالی‌که پروردگار شما و جهانیان است.

﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ﴾: پس با ایهام نگاهی به ستارگان انداخت؛ زیرا آن‌ها، ستارگان را الوهیت داده بودند.

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾: پس گفت: من بیمارم.

﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾: دلیلش را پذیرفتند، او را رها کردند و به کار خود روی آوردند.

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ ءَالِهِتِهِمْ﴾: پنهانی به سراغ معبودان‌شان رفت.

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾: با تبری که در دست راستش داشت، بر آن‌ها کوبید و آن‌ها را در هم شکست.

﴿فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُونَ﴾: با قدرت و شتاب، به سویش رفتند.

﴿مَا تَنْحِتُونَ﴾: آن‌چه را که از سنگ و چوب و طلا و نقره می‌تراشید.

﴿وَمَا تَعْمَلُونَ﴾: و آن نمادها (بت‌ها) و ستارگانی که عبادت می‌کنید، الله آفریده است.

﴿قَالُوا أَبْنَاؤُا لَهُو بُنَيَاتَا﴾: بنایی بسازید و آن را با انبوهی از هیزم پر کنید و آن را آتش زنید؛ همین که شعله‌ور شد، ابراهیم را در آن بیندازید.

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلِينَ﴾: ابراهیم را نجات دادیم و آنان را شکست‌خورده و زیان‌دیده کردیم.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال داستان و سرگذشت نوح را ذکر نمود و به این ترتیب یاری دوستانش و رها کردن و خواری دشمنانش را بیان داشت، داستان دیگری را یادآور

می‌شود؛ سرگذشت ابراهیم علیه السلام و قومش را بیان می‌نماید که بزرگ‌ترین پند و اندرز برای کفار قریش است؛ زیرا آن‌ها، خود را به ابراهیم علیه السلام و دین و آیین او و فرزندش اسماعیل علیه السلام نسبت می‌دادند؛ به همین دلیل به تفصیل در این مورد سخن می‌گوید:

﴿وَأَنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ از جمله پیروان (دین و روش) نوح، ابراهیم علیه السلام است؛ ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ وقتی با قلبی پاک (از شرک و شک و توجه به غیرالله)، نزد پروردگارش آمد؛ آنگاه که برای انکار و بیان قباحت شرک، ﴿قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾ به پدر و قومش گفت: چه چیزی را عبادت می‌کنید؟ و اگر ابراهیم کمترین توجه به غیر الله می‌داشت، کمترین بیم و امیدی به کسی جز الله می‌داشت، امکان نداشت چنین بگوید و عبادت بت‌ها را نکوهش کند؛ بلکه از قلبی سلیم برخوردار بود که عاری از هر توجهی به غیرالله بود. ﴿أَيْفُكَا ءَالِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ آیا بی‌هیچ دلیلی و به دروغ، معبودانی جز الله می‌جوئید؟ درحالی که همگی نمادها (بت‌ها)ی بی‌جان و بی‌سودی هستند. ﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پس گمان‌تان به پروردگار جهانیان چیست که معبودان دروغین را عبادت می‌کنید؟ آیا گمان می‌کنید که به خاطر شرک‌تان بر شما خشم نمی‌گیرد و مجازات‌تان نمی‌کند؟

چنین بود که روزی اهالی شهر برای برگزاری جشن، به بیرون شهر می‌رفتند؛ و از ابراهیم علیه السلام نیز خواستند که با آنان همراه شود؛ ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ که ابراهیم نگاهی به ستارگان انداخت؛ آن‌گاه گفت: من بیمارم. منجمان برای تعیین خوب یا بد بودن یک چیز، از ستارگان کمک می‌گرفتند و مردم نیز به این کار اعتقاد کامل داشتند؛ ابراهیم علیه السلام نیز اول به ستارگان نگاه کرد و اینگونه آنان را دچار توهم نمود که با نگاه به ستارگان متوجه شده که اگر با آنان همراه شود، دچار بیماری می‌شود؛ بیماری طاعون که سرایت می‌کند. و به این ترتیب باعث شد تا از ترس اینکه ابراهیم به طاعون مبتلا شود و به آن‌ها سرایت کند یا با پذیرفتن عذرش، او را ترک کردند و به حال خودش گذاشتند^۱. ﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ پس (دلایلش را پذیرفتند

۱- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «لَمْ يَكْذِبْ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا ثَلَاثَ كَذَبَاتٍ: ثِنْتَيْنِ مِنْهُنَّ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قَوْلُهُ ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ وَقَوْلُهُ ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ وَقَالَ:

(و) از او روی گردانند و رفتند؛ تا جشن را برگزار کنند. با رفتن مردم به بیرون شهر، معابدی که همیشه پر از عابد و نگهبان و زائر بود، خالی گشت تا ابراهیم علیه السلام به سوگندش که در مناظره با مشرکان یاد کرده بود، عمل کند؛ سوگندش چنین بود: ﴿وَتَأَلَّهُ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ [الأنبياء: ۵۷] «به الله سوگند، پس از آنکه پشت کردید و [به جشن] رفتید، برای [نابودی] بت‌های تان تدبیری می‌اندیشم». ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آيَاتِهِمْ﴾ سپس پنهانی به سوی معبودان شان شتافت؛ به معبد رفت و مقداری از غذاها و میوه‌هایی که مردم تقدیم معبودان شان کرده بودند تا بر برکت شوند و سپس بخورند، برداشت و با تمسخر تقدیم نمادها (بت‌ها) کرد و گفت: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ نمی‌خورید؟ ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ چرا سخن نمی‌گویید؟ ﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ پس با (تبری که در) دست راست (داشت)، ضربه‌ی محکمی بر آنان فرود آورد و آن‌ها را تکه تکه کرد؛ شامگاه که مردم از جشن برگشتند، به معبد آمدند تا غذاها را بردارند که ناگهان نمادها (بت‌ها) را دیدند که خرد شده بود.

﴿فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ﴾ پس دوان دوان و خشمگین به سوی ابراهیم علیه السلام رفتند؛ تا او را دستگیر کنند. و ابراهیم علیه السلام را آوردند و محاکمه کردند. وی در دفاع از خود چنین گفت: ﴿أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ آیا چیزهایی را عبادت می‌کنید که خودتان با دستان تان تراشیده‌اید؟ نمادها (بت‌ها) بی از سنگ و چوب و طلا و نقره و... ﴿وَأَلَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ درحالی که الله، شما و چیزهایی را که ساخته‌اید، آفریده است؛ پس چرا الله را عبادت نمی‌کنید و به جای الله، دست‌ساخته‌هایی را عبادت می‌کنید

بَيْنَمَا هُوَ ذَاتَ يَوْمٍ وَسَارُهُ؛ إِذْ أَتَىٰ عَلَىٰ جَبَّارٍ مِنَ الْجَبَّارَةِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ هَا هُنَا رَجُلًا مَعَهُ امْرَأَةٌ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ، فَأَرْسَلْ إِلَيْهِ، فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قَالَ: أُخْتِي؛ «ابراهيم علیه السلام فقط سه بار دروغ گفت. دو بار بخاطر خدا. آن جایی که فرمود: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ یعنی من مریض هستم. و دیگر آنجا که گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ یعنی این بت بزرگ آن‌ها، این کار را کرده است. و سوم اینکه روزی، او و ساره از سرزمین یکی از پادشاهان جبار و ستمگر می‌گذشتند. مردم به آن پادشاه گفتند: مردی وارد سرزمین ما شده است که زیباترین زن، همراه اوست. پادشاه پیکری به سوی او فرستاد و از او درباره آن زن پرسید و گفت: این کیست؟ ابراهیم علیه السلام گفت: خواهر من است.»

که نه سودی برای تان دارند و نه به شما آسیبی می‌رسانند؟ وقتی مشرکان قوم، از پاسخ دادن به دلایل محکم و عقلانی ابراهیم علیه السلام بازماندند، دستور دادند که او را آتش بزنند. ﴿قَالُوا أَبْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ گفتند: بنایی برایش بسازید (فری بزرگ ایجاد کنید و آن را از هیزم پر کنید و آتش برافروزید تا خوب شعله‌ور شود) و او را در آتش بیندازید. ﴿فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا﴾ پس برای نابودی ابراهیم نقشه کشیدند؛ آتشی برافروختند و او را در آتش انداختند. ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَسْفَلِينَ﴾ ولی ما آنان را ورشکسته و ذلیل کردیم. زیرا الله متعال به آتش چنین فرمود: ﴿يَنَارٌ كُوِّنِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ [الانبیاء: ۶۹] «ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش». و به این ترتیب ابراهیم با تنی سالم از آتش بیرون آمد؛ و فقط طناب‌هایی که دست و پایش را بسته بودند در آتش سوخته بود؛ و چنین الله متعال مشرکان را در برابر ابراهیم ناکام و خوار نمود و فرمود: ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ﴾ [الانبیاء: ۷۰] «ما آنان را زیان‌کارترین [مردم] ساختیم».

رهنمود آیات:

- ۱- اصل دین تمامی پیامبران یکی‌ست؛ اسلام دین الله است که از زمان آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله، با آن عبادت شده است.
- ۲- ابراهیم علیه السلام فرد بسیار کامل و والایی بود و در قلبش هیچ توجهی به غیر الله نداشت؛ تا آن‌جا که وقتی خواستند او را در آتش اندازند، جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و پرسید: «هَلْ لَكَ حَاجَةٌ يَا إِبْرَاهِيمُ؟ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا»^۱: «به چیزی نیاز نداری؟ گفت: از تو نیازم را نمی‌خواهم».
- ۳- یکی از زشت‌ترین دروغ‌ها این‌ست که معبودانی غیر از الله را با تبرک‌جستن و درخواست شفاعت، در عبادت الله متعال شریک کنند.
- ۴- در صورت توان، باید کار زشت را تغییر داد.

۱- بغوی در [تفسیر: (۵/ ۳۲۷)] در سوره‌ی انبیاء با اشاره به ضعفش آن را به اَبی بن کعب نسبت می‌دهد. حکم سند: اصل مرفوعی ندارد و از اسرائیلیات است.

۵- الله متعال ابراهيم عليه السلام را با انداختن در آتش، آزمایش نمود و ابراهيم صبر نمود و به اين ترتيب پروردگارش او را گرامی داشت؛ چنانکه در ادامه ذکر خواهد شد.

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ ۹۹ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَؤُا إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَتَأَبَّتْ أَعْمَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾ وَنَدَيْنَاهُ أَنِ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۰۸﴾ سَلَّمَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۰۹﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۰﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۱﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿۱۱۳﴾ [الصافات: ۹۹-۱۱۳].

شرح کلمات:

﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾: به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم تا مکانی را به من نشان دهد که آنجا ذات یگانه‌ی الله را بدون آزار و مانعی، عبادت کنم.

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾: پروردگارا، فرزندی از شایستگان به من عطا فرما.

﴿بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾: به تولد پسری بسیار بردبار و شکیبا.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾: وقتی به سنی رسید که می‌توانست کار کند. هفت سال به

بالا.

﴿فَإَنْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ﴾: نظرت در مورد آن چیست؟

﴿مِنَ الصَّادِقِينَ﴾: مرا در قربانی کردنم که بدان دستور یافتی، شکیبا می‌بینی.

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا﴾: وقتی آن پدر و فرزند، تسلیم امر پروردگارشان شدند.

﴿وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾: او را بر زمین خوابانید و شقیقه‌اش را بر زمین گذاشت؛ جبین

به دو طرف سر می‌گویند و فاصله‌ی میان آن دو را پیشانی گویند.

﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّعْيَا﴾: آن خواب را تأیید کردی؛ زیرا برای انجامش، فرزندت را به منا آوردی، او را بر زمین گذاشتی و چاقو را بر گلویش کشیدی.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾: این دستور به قربانی کردن فرزند، آزمایشی آشکار و بزرگ است.

﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾: به جای او، قوچ بزرگی را برای قربانی قرار دادیم.

﴿وَوَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾: در میان آیندگان، نام نیکویی از او بر جای گذاشتیم.

﴿وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾: به او و اسحاق برکت دادیم و فرزندان شان را زیاد کردیم تا آن جا که بیشتر پیامبران، از نسل آن دو هستند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان سرگذشت ابراهیم علیه السلام است که بعد از افتادن در آتش و نجات یافتن از آن به یاری الله متعال، تصمیم گرفت از آن سرزمین هجرت کند؛

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَاهِدِينَ﴾ و گفت: قطعاً من به سوی (مکانی که) پروردگارم به من نشان خواهد داد، هجرت می‌کنم؛ تا بتوانم ذات یگانه‌ی الله را بدون هیچ مانعی، عبادت کنم. وی به شام و در آنجا به حَرَّان رفت؛ وی از پروردگارش چنین خواست:

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ای پروردگارم! به من فرزندان عطا کن که از صالحان باشند. الله متعال نیز درخواستش را پذیرفت؛ چنانکه ابراهیم علیه السلام در سفر از سرزمین قدس به مصر که رسید، پادشاه ستمگر مصر، کنیزی به نام هاجر را به ساره بخشید و ساره نیز او را به شوهرش ابراهیم علیه السلام بخشید؛ ابراهیم علیه السلام با هاجر همبستر شد و پسرش اسماعیل علیه السلام از او زاده شد؛ و به این ترتیب الله متعال دعای ابراهیم را اجابت نمود.

الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِعُلْمٍ حَلِيمٍ﴾ پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. ساره بنابر سرشت زنانه‌اش، از این که هاجر پسری زاده بود، غیرتی شده و ناراحت بود؛ پس الله متعال ابراهیم را فرمان داد تا با هاجر و فرزندش، به مکه هجرت کند و از ساره دور شود تا درد و رنجش کم شود. ابراهیم علیه السلام در مکه خوابش را دید و خواب پیامبران وحی است؛ و اسماعیل را در جریان گذاشت. ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ﴾ و چون فرزندش به

سنى رسيد كه هم‌پاى او كار مى‌كرد (هفت سال يا بيشتر از آن)^۱، گفت: اى پسر عزيزم! من در خواب ديدم كه تو را ذبح مى‌كنم؛ بنگر نظرت چيست؟ و به اين ترتيب با اسماعيل مشورت مى‌كند تا نظر او را جويبا شود كه مى‌پذيرد يا رد مى‌كند. و اسماعيل چنين پاسخ مى‌دهد: ﴿يَتَأْتِ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ﴾ اى پدر جان! آن چه (از سوى پروردگار) فرمان يافته‌اى به انجام رسان؛ ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ ان شاء الله مرا از صابران خواهى يافت. ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا﴾ پس وقتى آن دو تسليم (امر الله) شدند، ابراهيم عليه السلام او را از پيرامون خانه به منا برد^۲ و در جايى جلوتر از جمرات سه‌گانه، ﴿وَوَكَّلَهُ لِجَبِينٍ﴾ شقيقه‌اش را بر زمين گذاشت؛ چاقو را بر گردنش نهاد كه قوچى را ديد؛ ناگهان فرشته‌اى ندا داد: او را رها كن و اين قوچ را بگير؛ پس ابراهيم عليه السلام چنين كرد و قوچ را ذبح نمود.

الله متعال در اين باره مى‌فرمايد: ﴿وَوَدَّعَيْنَهُ أَنْ يَبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّعْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ نديش داديم كه اى ابراهيم! خوابت را به حقيقت رساندى. به راستى كه نيكوكاران را اين گونه پاداش مى‌دهيم. همانا اين، آزمائش آشكارى بود. با چنين آزمائش سختى بود كه ابراهيم عليه السلام، «خليل الرحمن» شد. ﴿وَوَدَّعَيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ و قربانى بزرگى بلاگردان اسماعيل گردانديم. ابراهيم عليه السلام آن قوچ را گرفت و به جاي اسماعيل قربانى نمود^۳. ﴿وَوَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي

۱- از ابن عباس روايت است كه اسماعيل به ۱۳ سالگى رسيده بود. و در اين مورد اقوال مختلف است. و به همين دليل در تفسير گفتيم هفت ساله يا بيش از آن داشته است؛ چون آغاز به كار كودك از هفت سالگى مى‌باشد و در ۱۵ سالگى به بلوغ مى‌رسد.

۲- گفته شده: وقتى ابراهيم اين خواب را ديد، شب روز ترويه بود يعنى هشتم ذى الحجه بود. پس اين روز را روز ترويه ناميد. چون در مورد اين خواب تامل نمود و به فكر فرو رفت. و تروى به معنای اندیشه و تامل كردن است. و روز نهم متوجه شد (= عَرَفَ) كه خوابش حق است، پس اين روز را عرفه ناميد و در روز دهم با اسماعيل خارج شد تا او را ذبح كند و به اين ترتيب روز دهم را يوم النحر ناميد. والله اعلم

۳- قرطبى روايتى را ضعيف دانسته كه مردى رسول خدا را ابن الذبيحين صدا زد و ايشان خنديدند. اما دليل درستي براى تضعيف آن نمى‌بينم. چون اين درست است كه ذبيح اول اسماعيل بوده و

الْآخِرِينَ ﴿۱۰﴾ و برای ابراهیم نام نیکویی در میان آیندگان برجای نهادیم ﴿سَلَّمَ عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾؛ و آن، درود و سلامی (از سوی الله)، بر ابراهیم است. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ بدین سان به نیکوکاران پاداش می دهیم؛ همانند پاداشی که الله متعال در برابر صبر و ایمان و فرمانبرداری ابراهیم عليه السلام به او عطا نمود. ﴿اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ همانا او از بندگان با ایمان ما بود. و این عبارت، تمجید و مدحی ست از مومنان.

باری که ابراهیم و همسرش ساره، پیر و ناتوان شدند، چند فرشته‌ی مأمور مجازات قوم لوط، میهمان ابراهیم عليه السلام شدند و او را به تولد اسحاق بشارت دادند: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ و او را به اسحاق که پیامبر و از شایستگان بود، مژده دادیم. آن گاه ساره گفت: ﴿ءَاٰلِدُ وَاَنَا عَجُوْزٌ وِهٰذَا بَعْلِ شَيْخًا﴾ آیا درحالی او را به دنیا می آورم که پیر هستم و شوهرم نیز پیر گشته؟ با وجود صراحت آیه و بشارت آن، جای تعجب است که برخی اسحاق را آن فرزندی می دانند که قرار بود قربانی شود. ﴿وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى اسْحَاقَ﴾ و (با فرزندان زیاد)، به او و اسحاق برکت دادیم. تا جایی که بسیاری از پیامبران، از نسل این دو بزرگوار هستند. ﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ و از نسل آن دو (ابراهیم و اسحاق) عده‌ای نیکوکار (و مسلمان) بودند و عده‌ای نیز آشکار، (با شرک و نافرمانی) بر خود ستم کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت هجرت در راه الله؛ نخستین هجرت در راه الله، همان هجرت ابراهیم عليه السلام از عراق به شام بود.
- ۲- برخلاف ادعای یهود و برخی دیگر، پسری که می خواست قربانی شود، اسماعیل بود نه اسحاق.
- ۳- خوبی کردن به پدر و مادر و فرمانبرداری از آن‌ها در کارهای درست، واجب است.

ذبیح دوم عبدالله پدر پیامبر که هریک در معرض ذبح شدن قرار گرفتند و الله متعال قربانیرا بلاگردان آن‌ها نمود.

۴- بیان فضیلت و مقام والای ابراهیم علیه السلام نزد الله متعال.

۵- بیان فضیلت نیکوکاری و پاداش نیکوکاران.

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَخَيَيْنَهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾
وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكُونُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيْنَهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيْنَهُمَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ ﴿١١٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾
إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الصفات: ۱۱۴-۱۲۲].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾: با مقام نبوت و رسالت، بر موسی و هارون منت
نهادیم.

﴿وَخَيَيْنَهُمَا وَقَوْمَهُمَا﴾: آنان و قومشان بنی اسرائیل را نجات دادیم.

﴿مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ﴾: از اندوه بزرگ بردگی برای فرعون و شکنجه‌ی او.

﴿وَنَصَرْنَاهُمْ﴾: و آن‌ها را بر فرعون و سپاهیان‌ش یاری رساندیم و پیروز نمودیم.

﴿الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾: کتاب تورات که قوانین و احکام را آشکار و واضح بیان
نمود.

﴿وَهَدَيْنَهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾: آن دو را به راه راست اسلام هدایت نمودیم.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ﴾: از آن دو، نام نیکویی در میان آیندگان بر جای
گذاشتیم.

﴿سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾: از سوی ما، بر موسی و هارون سلام و درود است.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ﴾: چنانکه آن دو را پاداش دادیم، نیکوکاران را که بندگان با ایمان ما
هستند، پاداش می‌دهیم.

﴿إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾: آن دو از بندگان با ایمان ما بودند و به خاطر
ایمان‌شان، آن دو را پاداش دادیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان بزرگواری و الطاف الهی به هریک از بندگان که
بخواهد، می‌باشد؛ الله متعال پس از ذکر نعمت‌های خود در حق ابراهیم و فرزندش

اسحاق، از نوادگان آن‌ها یعنی موسی و هارون عليهما السلام سخن به میان می‌آورد: ﴿وَلَقَدْ مَتَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ و (با نبوت و رسالت^۱)، بر موسی و هارون منت نهادیم. ﴿وَوَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ﴾ و آنان و قوم‌شان بنی‌اسرائیل را از اندوه بزرگی رهانیدیم؛ از اندوه بردگی و ستم فرعون و قبطیان و شکنجه‌های‌شان در سالیان مدید. ﴿وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكْأَنَّهُمْ الْغَلْبِينَ﴾ و آنان را (در برابر فرعون و سران و لشکریانش) یاری کردیم^۲؛ در نتیجه پیروز شدند. ﴿وَوَاتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۳ و به موسی و هارون کتاب واضح و روشن (تورات) را دادیم؛ کتابی که قوانین و احکام را بدون مخفی‌کاری و پیچیدگی، بیان می‌نمود. ﴿وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و آن دو را به راه راست (دین اسلام) هدایت نمودیم؛ دینی که تمامی فرستادگان الله، برای گسترش آن فرستاده شدند. ﴿وَوَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرِينِ﴾ و نام نیکی از آن دو در میان آیندگان برجای گذاشتیم. ﴿سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ که آن درود و سلامی بر موسی و هارون است. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ما (آن‌گونه که موسی و هارون را به سبب نیکوکاری‌شان پاداش دادیم)، نیکوکاران را همین‌گونه پاداش می‌دهیم. ﴿إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ زیرا آن دو از بندگان با ایمان ما بودند؛ یعنی دلیل آن همه لطف و نعمت در حق موسی و هارون عليهما السلام، ایمان، اسلام و نیکوکاری آن دو بود.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به اکرام و بزرگواری الله متعال در حق دو فرستاده‌اش موسی و

هارون عليهما السلام.

۲- بیان برخی نعمت‌ها و الطاف الهی به بنی‌اسرائیل؛ مانند نجات آنان از فرعونیان و پیروزی بر آنان.

۱- نبوت و رسالت منتی در حق آنان بود؛ چون موسی آن را با تلاش خود به دست نیاورده بود و به

هارون با دعای برادرش موسی داده شد و آن را با هیچ تلاشی به دست نیاورد.

۲- آنگاه که فرعون با لشکر عرمرم و به همراه صد هزار سوارکار در پی موسی و هارون و بنی اسرائیل

خارج شد که الله متعال بنی اسرائیل را از شر او نجات داد و فرعون و سربازانش، همه را غرق

نمود. و این یاری و پیروزی برای موسی در برابر فرعون سرانش بود.

۳- در اصل به موسی کتاب داده شد و به هارون به تبعیت از برادرش موسی.

۳- اسلام دین مشترک تمامی فرستادگان و پیامبران الهی می باشد.

۴- بیان فضیلت ایمان و احسان.

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۳﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۳۴﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا
وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ ﴿۱۳۵﴾ اللَّهُ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولَى ﴿۱۳۶﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۳۷﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۳۹﴾
سَلَّمَ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ ﴿۱۴۰﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۲﴾﴾ [الصافات: ۱۲۳-۱۳۲].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾: الیاس یکی از پیامبران بنی اسرائیل و از نوادگان هارون است که الله متعال او را به سوی مردم بعلبک در شام فرستاد.

﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا﴾: آیا بتی به نام بعل را به فریاد می خوانید.

﴿وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ﴾: و عبادت الله، بهترین آفریننده را کنار می گذارید.

﴿فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾: و مسلماً [برای عذاب] در آتش احضار می شوند.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾: جز بندگان با اخلاص الله که از آتش نجات یافتند.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾: و نام نیکوی وی را در میان آیندگان برجای

گذاشتیم.

﴿سَلَّمَ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ﴾: سلام و درودی از سوی ما، بر الیاس باد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر نعمت های الله متعال به برخی از پیامبران و

فرستادگانش می باشد؛ ﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ^۱ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ^۲﴾ و الیاس (نوهی هارون عليه السلام)

۱- پیشتر الله متعال سرگذشت نوح و ابراهیم و موسی را ذکر نمود که همگی رسولانی بودند صاحب شریعت؛ و به دنبال آن ها پیامبرانی را ذکر می کند که شرایع مستقلی نداشتند و عبارتند از الیاس و لوط و یونس و یوسف. و اسم الیاس در کتاب های بنی اسرائیل «ایلیا» بوده است.

۲- اینکه الیاس از جمله ی رسولان شمرده شده، از این جهت است که الله متعال به او امر نمود تا این پیام را به پادشاهان بنی اسرائیل ابلاغ کند که الله متعال به خاطر عبادت بت ها از آنان

از فرستادگان (به سوی بنی اسرائیل) بود. به یاد آور ﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ وقتی به قومش (مردم شهر بعلبک و پیرامونش) گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ چرا با عبادت الله متعال و ترک عبادت غیر او تقوا پیشه نمی‌کنید؟ این آیه، دلیلی بر پیامبری الیاس علیه السلام است. سپس برای انکار عبادت بت بزرگی به نام «بعل» گفت: ﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا﴾ آیا بت «بعل» را می‌خوانید؟ چگونه شما یک بت را عبادت می‌کنید، آن را طواف می‌کنید و برایش قربانی می‌دهید؟ ﴿وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ﴾ و (پروردگارتان الله)، بهترین آفرینندگان را رها می‌کنید و عبادتش را کنار می‌گذارید؟ ﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ الله را که پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شماست. ﴿فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ پس او (و سخنش درباره‌ی لاله‌الاله) را دروغ شمردند و بی‌شک آنان (در دوزخ) احضار می‌شوند؛ زیرا کافر به آخرت رفتند. ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ مگر بندگان مخلص و وارسته‌ی الله؛ که موحد هستند و الله را به یگانگی عبادت می‌کنند و در بهشت آرام می‌گیرند. ﴿وَوَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ و برای او نام نیکی در میان آیندگان بر جای نهادیم. ﴿سَلَّمَ عَلَيَّ إِِلْ يَاسِينَ﴾ سلامی (از جانب ما) بر الیاس باد. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ما همان‌گونه (که الیاس را پاداش دادیم)، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. زیرا در عبادت ما به نیکی رفتار نمود. ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ و او از بندگان با ایمان ما بود؛ که شایسته‌ی چنین پاداشی شد.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله و نکوهش شرک.

خشمگین است. لذا اطلاق اسم رسول بر الیاس، مانند اطلاق اسم رسل بر فرستادگان عیسی علیه السلام در سوره‌ی یس است.

۱- نافع آن را آل یاسین خوانده است مانند آل محمد؛ و حفص آن را با کسره‌ی همزه و سکون لام خوانده است. و اختلاف کرده‌اند که آیا ال یاسین به معنای الیاس است یا به معنای فرزندان یاسین مانند آل بنی فلان. و راجح این است که مراد از آل یاسین، یاران او هستند. چنانکه رسول خدا فرمودند: آل محمد هر پرهیزکاری است.

۲- در روز قیامت، مشرکان مجازات می‌شوند^۱ و مؤمنان نجات می‌یابند.
 ۳- بیان فضیلت احسان و این که نیکوکاران، با بهترین پاداش نتیجه‌ی کارشان را دریافت می‌کنند.

۴- بیان فضیلت ایمان و این که ایمان، سرچشمه‌ی هر خیر و کمالی است.
 ﴿وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۶﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳۷﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۳۸﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿۱۳۹﴾ وَإِنَّا لَمَتُّوْنَ عَلَيْهِمْ مُّصِيبِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَبِالْبَيْتِ أَفْلًا تَعْقِلُونَ ﴿۱۴۱﴾ [الصافات: ۱۳۳-۱۳۸].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾: لوط بن هاران، برادرزاده‌ی ابراهیم خلیل، از فرستادگان الله بود.

﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! یادآوری کن نعمت‌های نبوت و رسالت را که به لوط عطا کردیم و او و خانواده‌اش را از عذاب باران نجات دادیم.

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ﴾: مگر همسر کافرش که با عذاب‌شدگان باقی ماند.

﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ﴾: سپس کسانی را که با لوط و مؤمنان همراهش دشمنی داشتند، هلاک کردیم.

﴿وَإِنَّا لَمَتُّوْنَ عَلَيْهِمْ﴾: شما در سفرهای‌تان به فلسطین و غزه و مصر، بر آثار برجای مانده از آنان عبور می‌کنید.

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾: ای اهالی مکه! آیا درباره‌ی مجازاتی که بر سر آنان آمد، نمی‌اندیشید و پند نمی‌گیرید؟ ایمان نمی‌آورید و موحد نمی‌شوید؟

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان نعمت‌ها و الطافش بر بندگان برگزیده‌اش می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و همانا لوط، (پسر هاران و برادرزاده‌ی ابراهیم عليه السلام)، از

۱- سیاق داستان الیاس تذکری است برای رسول خدا و همچنین قریش؛ چون وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است و عذاب نمودن آن‌ها به عهده‌ی او نیست، هر چند کسانی که خطاب دعوت او هستند، آن را از او بخواهند؛ چنانکه الله متعال قوم الیاس را در دنیا عذاب نکرد و عذاب‌شان را برای آخرت گذاشت.

فرستادگان است؛ یادآوری کن ﴿إِذْ حَجَّيْنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ آن گاه که او و همه‌ی خانواده‌اش را از عذاب نجات دادیم. ﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ﴾ جز پیرزنی که همسرش بود و با کافران هم عقیده و در میان آن‌ها باقی ماند و با آنان هلاک شد. ﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ﴾ سپس دیگران را (که با لوط و سایر مؤمنان دشمن بودند)، هلاک نمودیم. الله متعال خطاب به مشرکان مکه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِالْأَيْلِ﴾ و شما (قریشیان) بامدادان و شامگاهان از سرزمین ایشان عبور می‌کنید؛ و برای تجارت، از دریای مرده (بحر المیت) که بخشی از سرزمین لوط بود، به فلسطین و شام می‌روید. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۱ آیا نمی‌اندیشید؟ اگر مشرکان در این نشانه‌ها و سرگذشت هم‌کیشان خود در میان امت‌های پیشین بیندیشند، پی می‌برند که دلیل نابودی آنان، دروغ پنداشتن سخنان فرستادگان الله و کفر ورزیدن به هدایت و دین حقی بود که به همراه داشتند. و به این ترتیب همه‌ی موانع نزول عذاب را از سر راه خود برداشتند و اینگونه همچون قوم لوط، زمینه‌ی عذاب خود را مهیا کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر نبوت و رسالت لوط علیه السلام.
- ۲- نجات لوط علیه السلام و مؤمنان همراهش و هلاکت کافران و دروغ‌پردازان، عبرت و پندی برای سایرین است.
- ۳- هیچکس نمی‌تواند برای دیگری شفاعت و وساطت کند؛ حتی اگر میان‌شان پیوند نزدیکی باشد؛ مگر این‌که الله متعال به شفاعت‌کننده اجازه دهد و از شفاعت‌شونده راضی باشد.^۲

- ۱- پس از افتادن ابراهیم در آتش و نجات یافتن از آن، لوط به عمویش ابراهیم ایمان آورد و با او همراه شد و مهاجرت کرد؛ و به این ترتیب الله متعال او را به سوی اصحاب موتفکات که عبارتند از شهرهای سدوم و عموریه فرستاد.
- ۲- استفهام برای توبیخ است. به سبب جهالت و غفلت‌شان و استفاده نکردن از عقل‌های‌شان در مسیر هدایت.
- ۳- چنانکه لوط علیه السلام برای نجات همسرش شفاعت نکرد و این به سبب کفر و فساد همسرش و همراهی او با مفسدان مستحق عذاب بود.

۴- تفکر و اندیشیدن در رخدادهای جهان پیرامون برای درک و شناخت قوانین الهی در جهان، یک امر واجب است.

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ ۱۳۹ إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴۴﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿۱۴۵﴾ وَأُنْبِتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ ﴿۱۴۶﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿۱۴۷﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۴۸﴾ [الصافات: ۱۳۹-۱۴۸].

شرح کلمات:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾: یونس بن متی ملقب به ذو النون، یکی از فرستادگان بود.

﴿إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ﴾: وقتی به سوی کشتی پر از سرنشین گریخت.
 ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾: با سرنشینان قرعه انداخت و قرعه به نامش افتاد و باخت.
 ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾: ماهی او را بلعید درحالی که او خود را سرزنش می کرد.

﴿لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾: تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.
 ﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ﴾: او را در سرزمین خشکی، به ساحل انداختیم.
 ﴿وَهُوَ سَقِيمٌ﴾: بیمار و ضعیف و ناتوان. مانند مرغی که پرهایش کنده شده است.
 ﴿شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ﴾: بوته ی کدو.
 ﴿إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾: او را به سوی هزار نفر یا بیشتر فرستادیم.
 ﴿فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾: پس قومش با دیدن نشانه های عذاب، ایمان آوردند و برای مدتی به آنان فرصت دادیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر کسانی است که الله متعال به آنان نعمت نبوت بخشیده است. الله متعال معطوف به موارد گذشته می فرماید: ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ

الْمُرْسَلِينَ ﴿۱﴾ و قطعاً یونس (پسر متی و ملقب به ذو النون)، از فرستادگان بود. ما با نعمت نبوت و رسالت بر او منت نهادیم. ﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ زمانی (را یاد کن) که (از قومش) به سوی کشتی پر از (بار و سرنشین) گریخت. زیرا قومش اهالی نینوا^۱ در موصل عراق، به او ایمان نیاورند و دشمنی کردند؛ در نتیجه برای قومش درخواست عذاب کرد و از شهر گریخت. به بندر رفت و بر یک کشتی سوار شد که بار و سرنشینش از حد اندازه بیشتر بود؛ در میانه‌ی راه، کشتی از رفتن بازماند؛ پس ناخدا تصمیم گرفت که از بار کشتی بکاهد؛ وگرنه همگی غرق می‌شدند. و برای این کار فرمان داد تا قرعه بیندازند؛ ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ پس (یونس هم با سرنشینان) قرعه انداخت^۲ و از بازندگان بود. پس یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ را به دریا انداختند؛ ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ پس درحالی که سزاوار سرزنش بود، ماهی او را بلعید؛ زیرا بی‌قرار شد و قومش را رها کرد و از دعوت آنان به سوی الله گریخت.

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ و اگر (پیش از این مصیبت) از تسبیح‌کنندگان نبود، (از کسانی که نماز و دعا و تسبیح‌شان زیاد است) به‌طور قطع تا روزی که (همه) برانگیخته می‌شوند، در شکم ماهی می‌ماند؛ و آن‌جا قبرش می‌شد. یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در شکم ماهی، بسیار دعا و ذکر نمود و چنین گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ جز تو، معبود برحق و شایسته‌ای وجود ندارد؛ تو از هر عیب و نقص، پاک و منزهی؛ و من نیز بر خود ستم کردم. تا این‌که الله متعال خواهش و دعایش را پذیرفت. از این‌رو رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «تَعَرَّفَ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ»^۳: «الله را در آسایش بشناس و یاد کن تا او نیز تو را در سختی یاد و یاری نماید». و به این ترتیب صدای یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در زیر عرش

۱- نینوا شهر بزرگی از شهرهای آشوری‌ها بوده است که در آن صد هزار اسیر از بنی اسرائیل بوده که توسط آشوری‌ها اسیر شده بودند. الله متعال یونس را از فلسطین به سوی آنان فرستاد.

۲- قرعه انداختن امری مشروع است و رسول خدا در سه مورد از آن استفاده کرده‌اند؛ چنانکه به هنگام اراده‌ی سفر با یکی از همسران‌شان در بین آنان قرعه می‌انداختند. قرعه کشی در زمانی که حقوق و مصالح یکسان هستند، جهت جلوگیری از به وجود آمدن کینه امری مشروع است.

۳- المستدرک حاکم: ۶۳۰۴؛ مسند احمد: ۲۸۰۳؛ السلسلة الصحيحة آلبانی: ۲۳۸۲. حکم آلبانی:

شنیده شد؛ برخی فرشتگان آن را فهمیدند و آن را به پروردگارشان گفتند؛ و الله متعال نیز به آنان گفت که او بنده‌اش یونس است که نماز و دعا و ذکر بسیاری پیش از مصیبت داشت؛ پس الله متعال درخواستش را پذیرفت و او را از آن اندوه نجات داد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ او را درحالی که بیمار بود، به سرزمین خشکی انداختیم؛ یونس عليه السلام با تنی آزرده از حرارت شکم ماهی در سرزمینی بی‌درخت و خشک، بر زمین افتاد؛ همچون مرغی که پرهایش کنده شده، گوشتش از حرارت شکم ماهی پخته شده بود. الله متعال دوباره او را یاری نمود: ﴿وَأَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ﴾ و بالای سرش بوته‌ی کدویی رویاندیم؛ تا از سایه‌ی خنک برگ‌هایش بهره ببرد و هیچ حشره‌ای به او آزار نرساند؛ آن‌گاه آهوپی را مأمور نمود تا هر صبح و شام نزد یونس عليه السلام بیاید و یونس عليه السلام از شیرش تغذیه کند. تا به این ترتیب رفته رفته یونس عليه السلام بهبود یابد و نزد قومش بازگردد؛ وقتی نزد آنان بازگشت، متوجه شد که قومش با دیدن نشانه‌های عذاب توبه کردند و همه ایمان آورده‌اند و الله توبه‌ی آنان را پذیرفته است.

﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ و او را به‌سوی قومی یک‌صدهزار نفری یا بیشتر (در نینوا) فرستادیم. ﴿فَكَفَرُوا﴾ پس ایمان آوردند و الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین و یونس را به عنوان پیامبر پذیرفتند و از شرک و کفر دست کشیدند. پس ما نیز آنان را به خاطر توبه و ایمان‌شان پاداش دادیم؛ عذاب را که بر آنان سایه افکنده بود، از آنان دور ساختیم ﴿فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ پس آن‌ها را تا پایان عمرشان بهره‌مند ساختیم و این فرصت را به آنان دادیم تا فرارسیدن اجل مقدرشان در لوح محفوظ، از دنیا بهره‌مند شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر نبوت و رسالت یونس عليه السلام و در ضمن آن تأکید بر رسالت محمد صلى الله عليه وآله وسلم.
- ۲- مشروعیت سوارشدن بر کشتی.
- ۳- قرعه‌کشی برای جلوگیری از درگیری در تقسیم برخی چیزها، امری مشروع است.

- ۴- بیان فضیلت نماز، دعا، ذکر و تسبیح^۱ و فواید زیاد آن به هنگام مصیبت.
- ۵- تأکید بر این اصل که «تَعْرِفَ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ»: «الله را در آسایش یاد کن و بشناس تا تو را در سختی یاد نماید و یاری فرماید».
- ۶- برکت خوردن کدو؛ زیرا رسول الله ﷺ نیز آن را بسیار دوست می‌داشت.
- ۷- بیان فضیلت قوم یونس؛ چراکه تمامی آنان ایمان آوردند. و تنها امتی بودند که همگی ایمان آوردند.

﴿فَأَسْتَفْتِهِمَ أَلرَّبِّكَ أَلْبَنَاتُ وَلَهُمُ أَلْبُنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا أَلْمَلَكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ أَللَّهِ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى أَلْبَنَاتِ عَلَى أَلْبَيْنِ ﴿١٥٣﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأَتُوا بِكُتٰبِكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَلْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمْتِ أَلْجَنَّةُ إِنَّهُمْ لَمَحْضُرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحٰنَ أَللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ أَلَا عِبَادَ أَللَّهِ أَلْمُخْلِصِينَ ﴿١٦٠﴾﴾ [الصافات: ۱۴۹-۱۶۰].

شرح کلمات:

- ﴿فَأَسْتَفْتِهِمَ﴾: از روی توبیخ و سرزنش، از کفار مکه پرس.
- ﴿وَلَهُمُ أَلْبُنُونَ﴾: پسر را که برای‌شان بهتر است، از آن خود می‌دانند.
- ﴿لَيَقُولُونَ وَلَدَ أَللَّهِ﴾: می‌گویند: فرشتگان، دختران الله هستند.
- ﴿أَصْطَفَى أَلْبَنَاتِ﴾: دختران را بر پسران برگزید.
- ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾: آیا پند نمی‌گیرید که الله متعال از داشتن زن و فرزند منزه و پاک است؟
- ﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ﴾: یا دلیل واضحی بر ادعای خود دارید؟

۱- ترمذی (۳۵۰۵) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «دَعْوَةُ ذِي الثُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحٰنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُّسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ أَللَّهُ لَهُ»: «دعای ذوالنون که در شکم ماهی آن را خواند، این بود که: معبود بر حقی جز تو نیست، پاک و منزهی و من از ظالمان بودم؛ هیچ مسلمانی نیست که این دعا را بخواند مگر اینکه دعایش اجابت می‌شود».

﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ﴾: کتابی را که بدان استدلال می کنید بیاورید.
 ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا﴾: گمان دارند که میان الله و جن‌ها، پیوند
 خویشاوندی وجود دارد و می گویند که فرشتگان، دختران الله هستند.
 ﴿وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾: جن‌ها می دانند که در عذاب الهی حاضر
 می شوند.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾: الله متعال از این که ملائکه را دختران او می دانند،
 کاملا پاک و منزّه است.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾: جز بندگان با اخلاص که ذات الله را پاک می دانند و
 همچون مشرکان او را با نقص و کمبود توصیف نمی کنند.
معنای آیات:

پس از بیان توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ با دلایل و حجت‌های
 قطعی، در این بخش الله متعال یکی از زشت‌ترین و بدترین دروغ‌ها و اعتقادات و
 باورهای باطل جزیره العرب را نکوهش و رد می نماید؛ چنانکه برخی معتقد بودند الله
 متعال از میان جن‌ها، همسرانی دارد و فرشتگان، نتیجه‌ی این پیوند و دختران الله
 هستند؛ تردیدی نیست که چنین اعتقادی، از القانات شیطان برای گمراه کردن انسان
 است؛ و بر این اساس است که الله متعال به فرستاده‌اش می فرماید: ﴿فَأَسْتَفْتِهِمُ الرَّبِّكَ
 الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ﴾ (ای محمد!) از آنان بپرس که آیا پروردگارت، دختر دارد و آنان،
 پسر؟ آیا شرم ندارند از این که فرزندی را که بهتر می دانند، از خود کنند و دختران را
 به الله نسبت دهند؟ ﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنْتِنَا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾ و آیا فرشتگان را ماده
 آفریده‌ایم و آنان شاهد و حاضر بودند؟ هرگز؛ آنان شاهد چنین امری نبوده‌اند و دروغ
 می گویند. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ هان! آن
 مشرکان گمراه، از روی دروغ‌های به هم بافته (و همیشگی) خویش (که به آن‌ها عادت
 کرده‌اند) می گویند: الله، صاحب فرزند است! و بی گمان ایشان، دروغ‌گویند. و این

۱- قرطبی در معرفی کسانی که چنین باور فاسد و باطل و ناروایی داشتند می گوید: جهینه و خزاعه
 و بنی ملیح و بنی سلمیه و عبدالدار معتقد بودند که ملائکه دختران الله هستند.

۲- استفهام برای تویخ و سرزنش است.

تصویری از میزان دروغگویی آنان است که با آن عجین شده بودند. ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ چه دلیلی دارد که الله به جای پسر، دخترانی برای خویش برگزیند؟ ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ شما را چه شده؟ چگونه چنین حکم فاسد و باطلی می‌کنید؟ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا نمی‌اندیشید؟ که الله از داشتن زن و فرزند پاک و منزّه است؟ ﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ﴾ یا مگر شما دلیل روشنی (از کتاب و وحی الهی بر اثبات ادعای خویش) دارید؟ ﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید، کتابتان را (که این ادعا را دارد)، بیاورید. چه کتابی دارید وقتی به کتاب خودتان قرآن که برای هدایتان نازل شده، کفر می‌ورزید و احکام و قوانینش را دروغ می‌شمرد. ﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِجَابًا﴾ مشرکان، به رابطه‌ی خویشاوندی میان الله و جن‌ها معتقد شده‌اند؛ گمان دارند که الله از جن‌ها صاحب دخترانی شده که همان فرشتگان هستند؛ باری ابوبکر رضی الله عنه از آنان پرسید: مادران فرشتگان چه کسانی هستند؟ آن‌ها گفتند: زنان بزرگ در میان جن‌ها.^۱ ﴿وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ حال آن‌ها که جن‌ها، خود می‌دانند که (در عذاب دوزخ) احضار خواهند شد؛ چگونه ممکن است که الله، خویشان خود را در آتش دوزخ مجازات کند؟ بلکه نباید اگر چنین نسبی در بین آن‌ها وجود داشته باشد، نباید آنان را عذاب کند که هیچ، باید آنان را گرامی دارد. پس این اعتقاد، کاملاً باطل و نادرست می‌باشد. الله متعال در بیان پاکی ذات خویش از این دروغ‌ها و اعتقادات ناروا می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ الله از آن‌چه توصیف می‌کنند، پاک و منزّه است. ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ جز بندگان مخلص و موحد الله که الله را با ویژگی‌های ناقص بشری، توصیف نمی‌کنند و او را دارای زن و فرزند نمی‌دانند. آنان، الله را پروردگار و مالک و آفریننده‌ی هر چیز می‌دانند. پس در عذاب دوزخ حاضر نمی‌شوند.

۱- طبری در [جامع البیان: (۲۳/ ۶۹)]، و بیهقی در [شعب الإیمان: ۱۳۹] از چند طریق از ابن ابی نجیح از مجاهد آن را تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

رهنمود آیات:

۱- بنی ملحان با القای شیطان معتقد بودند که فرشتگان، نتیجه‌ی پیوند الله با جن‌ها و دختران الله هستند؛ و نسبی بین الله و جن‌ها وجود دارد. اما الله متعال این اعتقاد باطل را رد نمود.

۲- ردمودن اعتقاد باطل به کمک استدلال و برهان، امری مشروع است.

۳- دلیل برتر و قوی‌تر، همان است که الله متعال در کلام خویش، بر فرستادگانش وحی نموده است.

﴿فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾
 وَمَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾
 وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ
 الْمَخْلُصِينَ ﴿١٦٩﴾ فَكْفَرُوا بِهِ ۗ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾﴾ [الصافات: ۱۶۱-۱۷۰].

شرح کلمات:

﴿وَمَا تَعْبُدُونَ﴾: آن نمادها(بت‌ها)یی که عبادت می‌کنید.

﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ﴾: جز کسی که عذاب دوزخ بر او مقدر شده است.

﴿إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾: جایگاه مشخصی در آسمان دارد که در آن جا، الله را عبادت می‌کند.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾: برای نماز و دعا، به صف ایستاده‌ایم.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾: و قطعاً ما، الله را از آن‌چه شایسته‌اش نیست، پاک و منزّه می‌دانیم.

﴿وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ﴾: و کفار مکه می‌گفتند.

﴿لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا﴾: اگر کتابی از امت‌های پیشین داشتیم.

﴿فَكَفَرُوا بِهِ ۗ﴾: به کتاب قرآن که برای‌شان نازل شده، کفر ورزیدند.

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾: اگر توبه نکنند و ایمان نیاورند و موحد نشوند، سرانجام ناگوار

کفرشان را می‌دانند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی رد و باطل نمودن اعتقاد نادرست مشرکان، می‌فرماید: ﴿فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾^۱: پس (ای مشرکان!) شما و آنچه عبادت می‌کنید، ﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِينَ﴾ نمی‌توانید هیچ‌کس را گمراه کنید ﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ﴾: مگر کسی که (به اختیار خود راه باطل را در پیش بگیرد و) وارد دوزخ شود؛ و در لوح محفوظ، دوزخ را برایش مقدر کرده باشیم. پس آن شخص چنان رفتار می‌کند که سزاوار دوزخ می‌شود و با اعتقاد به شما، گمراه می‌گردد. آن‌گاه جبرئیل علیه السلام در توصیف فرشتگان، به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گوید: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ^۲ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ^۳﴾ و إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿هریک از ما جایگاه مشخصی دارد و ما همگی (در آسمان برای ادای نماز و دعا همچون مومنان در دنیا) به صف ایستاده‌ایم؛ و ما همگی (شب و روز) تسبیح‌کننده‌ایم.

۱- می‌تواند «ما» موصوله به معنای «الذی» باشد و می‌تواند مصدری باشد به این معنا که: شما و عبادت‌تان برای این بت‌ها نمی‌تواند بنده‌ای را در پیشگاه الله متعال به فتنه و گمراهی بیندازد مگر بنده‌ای که الله متعال به عذابش حکم نموده و در آتش می‌افتد. این آیه ردی است بر کسانی که تقدیر را نفی می‌کردند.

۲- این سخن ملائکه است. مقاتل می‌گوید: این سه آیه درحالی نازل شد که رسول خدا در سدره‌المنتهی بود که جبرئیل تاخیر کرد و رسول خدا فرمود: در اینجا از من جدا می‌شوی؟ و جبرئیل گفت: نمی‌توانم از این مکان جلوتر قدم بگذارم. و الله متعال این حکایت را از قول ملائکه نازل نموده که: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾.

۳- مسلم (۴۳۰) روایت نموده که رسول خدا نزد اصحابش در مسجد رفت و فرمود: ﴿أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تَصَفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟﴾: «چرا آن‌گونه که فرشتگان نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، صف نمی‌بندید؟» گفتیم: ای رسول خدا! فرشتگان نزد پروردگارشان چگونه صف می‌بندند؟ فرمود: ﴿يُمُونُ الصُّفُوفَ الْأُولَىٰ، وَيَتَرَاصُونَ فِي الصَّفِّ﴾: «صف‌های جلو را به ترتیب کامل می‌کنند و در صف، کنار هم قرار می‌گیرند و به هم می‌چسبند (و جای خالی نمی‌گذارند)».

رسول الله ﷺ فرمود: «مَا مِنْ مَوْضِعٍ شِبْرٍ فِي السَّمَاءِ إِلَّا عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ قَائِمٌ»^۱: «به اندازه‌ی وجبی در آسمان نیست مگر فرشته‌ای در حال سجده و یا در قیام نماز است». ﴿وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ﴾ هر چند مشرکان عرب می‌گفتند: ﴿أَنْ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ اگر (کتابی مانند انجیل و تورات، یا) پندی از پیشینیان نزدمان بود، قطعاً ما بندگان مخلص الله بودیم که او را به یگانگی عبادت می‌کردیم و یکتایش دانسته و کسی را شریک او نمی‌دانستیم. الله متعال در پاسخ به این دروغ و تمنای توخالی می‌فرماید: ﴿فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس به قرآن کفر ورزیدند و به زودی (اگر توبه نکنند)، فرجام کارشان را خواهند دانست؛ که چگونه در دوزخ هلاک می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد قضا و قدر؛ اینکه الله متعال برای هرکس در لوح محفوظ دوزخ را نوشته باشد، بزودی در آن می‌افتد.
- ۲- فرشتگان بنده و عبادت‌گزار الله هستند و از حدودی که الله مشخص نموده است، تجاوز و سرکشی نمی‌کنند.
- ۳- بیان فضیلت صف‌بستن و برابر ایستادن در نماز.
- ۴- مشرکان به دروغ ادعا می‌کردند که اگر مانند امت‌های پیشین، کتابی بر آنها نازل می‌شد، قطعاً بندگان مخلص الله بودند که او را به یگانگی عبادت می‌کردند.
- ۵- الله متعال مشرکان را به سبب تکذیب قرآن، با تعبیر «فسوف يعلمون» تهدید می‌کند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۴﴾ وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۵﴾ أَفَعِدَّائِنَا

۱- ابن ابی حاتم در [تفسیر: (۳۲۳۲ / ۱۰)] از عایشه رضی الله عنها تخریج نموده است، و سیوطی آن را در [الدر: ۷ / ۱۳۵] آورده است و می‌گوید: محمد بن نصر مروزی آن را در "کتاب الصلاة"، و ابن جریر، و ابن ابی حاتم، و ابو الشیخ، و ابن مردویه از عایشه تخریج نموده‌اند. و حدیث از طریق ابودر رضی الله عنه نیز با متنی مشابه روایت شده است، [ترمذی: ۲۳۱۲]؛ [ابن ماجه: ۴۱۹۰]؛ و [مسند احمد: ۲۱۵۱۶]. حکم آلبانی: حسن.

يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذِرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۸۲].

شرح کلمات:

﴿سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا﴾: سخن ما گذشته است؛ این سخن الله متعال که فرمود:
﴿لَاَعْلِيْنَ اَنَا وَرُسُلِي﴾ [المجادلة: ۲۱]؛ «یقیناً من و رسولانم پیروز می شویم».

﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾: دوستان و لشکریان ما، با دلیل و کمک از سوی ما، بر کافران چیره‌اند.

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾: تا زمانی که فرمان جنگ با آنان را دریافت نکردی، از آنان روی برگردان و به آن‌ها توجه مکن.

﴿وَأَبْصَرُهُمْ﴾: آنان را بنگر.

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ﴾: آن‌گاه که عذاب، پیرامون خانه‌های‌شان فرود آید.

﴿وَتَوَلَّى عَنْهُمْ﴾: از آنان روی برگردان.

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ﴾: ای محمد! پروردگارت پاک و منزّه است.

﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾: از زن و فرزند و شریکی که مشرکان الله متعال را به آن‌ها توصیف می‌کنند.

﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾: سلامتی و امنیت از جانب الله، در دنیا و آخرت نصیب فرستادگان الله باد.

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: حمد و ثنای بی‌نظیر و کامل، ویژه‌ی الله، پروردگار انسان و جن است که دوستانش را یاری نمود و دشمنانش را نابود.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال کافران را با این تعبیر تهدید فرمود: ﴿فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس به قرآن کفر ورزیدند و در نتیجه، خواهند دید که چه عذابی برای‌شان آماده کرده‌ام. اکنون با تأکید فرستاده‌اش را اطمینان می‌دهد که او را یاری نموده و

پیروزی می‌بخشد: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾^۱ و به راستی وعده‌ی ما درباره‌ی آن دسته از بندگان که رسالت یافته‌اند، از پیش ثابت و محقق گشته است؛ وعده کردیم ﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ که بی‌گمان آنان یاری می‌شوند. و بی‌شک سپاهیان ما پیروزند؛ هم در میدان نبرد استدلال و هم در نبرد با اسلحه.

الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ پس تا مدتی (یعنی تا فرارسیدن فرمان جهاد یا تا وقتی دچار بلا شوند)، از مشرکان روی بگردان. ﴿وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ نگاه‌شان کن که خود به زودی (فرجام انکارشان را) خواهند دید؛ که در دنیا و آخرت مجازات می‌شوند. ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ آیا عذاب ما را به‌شتاب می‌خواهند؟ الله متعال در این عبارت، شتابزدگی کافران را برای دیدن عذاب خود، ناپسند و نکوهیده می‌داند و آن را نتیجه‌ی بی‌خردی آنان می‌شمارد. چون فقط احمق و جاهل است که عذاب را به‌شتاب درخواست می‌کند، آنهم عذابی که عذاب الله متعال است.

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ پس آن‌گاه که عذاب‌مان پیرامون خانه‌های‌شان فرود آید، بیم‌داده‌شدگان صبحگاه بدی خواهند داشت! صبحی سراسر هلاکت و نابودی. سپس بار دیگر الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ و تا مدتی (= تا زمان نزول عذاب) از آنان روی بگردان. و منتظر عذابی که دامنگیرشان می‌شود باش؛ خواهند دید. این آیه تهدید و وعیدی است برای مشرکان که حجم و میزان آن را نمی‌دانند.

و در پایان الله متعال ذات خویش را از هرگونه نقص و دروغی که مشرکان توصیفش می‌کنند و به او فرزند و همسر و شریک نسبت می‌دهند، پاک و مبرا معرفی می‌نماید و خود را شایسته‌ی حمد و شکر ذکر می‌نماید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾

۱- می‌تواند مراد از آن این سخن الله متعال باشد که می‌فرماید: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾

[المجادلة: ۲۱] «الله مقرر داشته است که یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم».

۲- رسول خدا در مورد این کلام الله متعال «سبحان الله» سوال شد که فرمود: منزّه دانستن الله متعال از هر بدی و ناروایی می‌باشد.

پروردگارت که پروردگار شکوه و عزت است، از آن چه (کافران) توصیف می کنند، پاک و منزّه می باشد؛ ﴿وَسَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ و درود و سلام (ما) بر فرستادگان باد که تو یکی از آنها هستی. ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و همه ی حمد و ستایش از آن الله، پروردگار جهانیان است؛ که دوستانش را یاری می رساند و دشمنانش را نابود می گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری و نبوت محمدی ﷺ.
- ۲- الله متعال به فرستاده اش وعده داد که او را یاری می نماید؛ پس وعده ی خود را محقق نمود و فرستاده ی الله، پیروز گشت.
- ۳- پایان دادن به دعا یا هر سخن دیگری، با عبارت ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ امری مشروع و پسندیده است؛ زیرا از سنت اثبات شده است.^۱

۱- مصنف ابن ابی شیبیه: ۳۰۹۷؛ السلسلة الضعیفة آلبانی: ۴۲۰۱. حکم آلبانی: ضعیف جدا؛ یکی از روایانش مشهور به ابو هارون العبدی - اسمش عمارة بن جوین - است؛ حافظ ابن حجر او را متروک و کذاب معرفی می کند.

سوره ص

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸۸ آیه است.

﴿صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ ۱ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿۲﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تِلْكَ حِينِ مَنَاصٍ ﴿۳﴾ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ
وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذٰبٌ ﴿۴﴾ أَجْعَلُ الْاِلٰهَةَ اِلٰهًا وَاِحْدًا اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ
عَجَابٌ ﴿۵﴾ وَاَنْطَلَقُ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ اُمْشُوا وَاَصْبِرُوا عَلٰى ءَاِلٰهَيْكُمْ اِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ
يُرَادُ ﴿۶﴾ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْاِْمَلَةِ الْاٰخِرَةِ اِنَّ هَذَا اِلَّا اِخْتِلَافٌ ﴿۷﴾ اَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ
مِنْ بَيْنِنًا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوْقُوا عَذَابِ ﴿۸﴾ اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَايِنُ
رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيْزِ الْوَهَّابِ ﴿۹﴾ اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا
فِي الْاَسْبَابِ ﴿۱۰﴾ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُوْمٌ مِنَ الْاَحْزَابِ ﴿۱۱﴾ [ص: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿ص﴾: از حروف مقطعه می باشد که به صورت «صاد» خوانده می شود و الله متعال به مفهوم آن داناتر است.

﴿وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾: سوگند به قرآن که یادآور است؛ و الله متعال به وسیلهی آن یادآور می شود که چنان نیست که کافران می گویند و پیامبر را ساحر و شاعر و کاذب می خوانند.

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾: بلکه کفار مکه با پیامبر و مومنان دشمنی می کنند؛ و به رسول الله ﷺ تهمت هایی می زنند؛ با این که خوب می دانند او از آن اتهامات، مبرا است.

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ﴾: چه امت های بسیاری که پیش از آنان هلاک کردیم.

﴿فَنَادُوا وَّلَاتَ حَيْبٍ مِّنَاصٍ﴾: فریاد زدند و کمک خواستند؛ اما زمان زمان فرار و نجات نبود.

﴿وَعَجِبُوا﴾: کافران مکه، از این که محمد ﷺ آن‌ها را هشدار دهد، در شگفت بودند.
 ﴿وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سَحِرٌ كَذٰبٌ﴾: وقتی فرستاده‌ی الله معجزه‌اش را به آنان نشان داد و آن را به الله متعال نسبت داد، آنان گفتند: او جادوگری دروغ‌گوست.

﴿أَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا﴾: وقتی فرستاده‌ی الله به آنان گفت: هیچ معبود برحقى جز الله وجود ندارد و بگوئيد: لا اله الا الله؛ گفتند: چگونه ممکن است آفریدگان، فقط یک معبود داشته باشند؟

﴿اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾: این که به جای تمامی معبودان، فقط یک معبود باشد، چیز عجیبی است.

﴿وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمُ أَنْ أَمْشُوا﴾: کافران در خانه‌ی ابوطالب، پیرامون محمد ﷺ جمع بودند؛ محمد ﷺ به آنان گفت: بگوئيد لا اله الا الله؛ در نتیجه کافران از خانه بیرون آمدند.

﴿اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾: توحید، امری است که تنفیذ آن از ما خواسته شده است.

﴿فِي الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ﴾: در میان امت عیسی ﷺ.

﴿اِنَّ هٰذَا اِلَّا اَخْتِلَقُ﴾: چیزی جز دروغ به هم بافته نیست.

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا﴾: چرا از بین ما قرآن بر او نازل شد؟ درحالی که او بزرگ‌ترین و شریف‌ترین ما نیست.

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي﴾: بلکه آنان درباره‌ی قرآن و وحی تردید داشتند و هرچه خواستند، به فرستاده‌ی ما اتهام زدند.

﴿بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ﴾: بلکه عذاب‌مان را نچشیده‌اند؛ اگر می‌چشیدند، تکذیب نمی‌کردند و ایمان می‌آوردند؛ اما چنان ایمانی، سودمند نیست.

﴿أُمَّ عِنْدَهُمْ حَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ﴾: یا گنجینه‌های رحمت پروردگارت، مانند نبوت، در اختیار آنان است و به هرکس بخواهند می‌بخشند و هرکس را بخواهند از آن محروم می‌کنند؟

﴿أَمْ لَهُمْ مَثَلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا فِي آلِ فِرْعَوْنَ﴾: یا مالکیت و فرمانروایی آسمان و زمین در اختیار آن‌هاست؟ که قطعاً چنین نیست.

﴿فَلْيَرْتَفَعُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾: پس باید با هر وسیله‌ی ممکن، به آسمان برسند تا به وحی دست یابند و به هرکس که خواستند اختصاص دهند یا مانع وحی نازل شده بر پیامبر ما محمد ﷺ شوند؛ اما هرگز چنین امکانی ندارند.

﴿جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ﴾: سپاه اندکی که تو را تکذیب می‌کنند؛ اما در برابرت در نبرد بدر، شکست می‌خورند.

﴿مِنَ الْأَحْزَابِ﴾: از امت‌های پیشین که در برابر فرستادگان الله صف کشیدند و الله متعال آن‌ها را نابود کرد.

معنای آیات:

﴿ص﴾ از حروف مقطعه است که مذهب سلف در مورد آن‌ها این است که گفته شود: الله متعال به معنا و حکمت آن‌ها داناتر است. چون از موارد متشابهی است که ایمان آوردن به آن‌ها واجب و معنای آن به کسی که آن را نازل کرده، تفویض می‌شود. و در سوره‌های قبل به دو نکته در مورد این حروف اشاره کردیم. ﴿وَالْقُرْآنِ﴾ سوگند به قرآن؛ همان کتاب خواندنی که الله بر محمد ﷺ نازل فرمود؛ ﴿ذِي الذِّكْرِ﴾^۱ و (سوگند به کتاب) یادآور؛ که با آن ذکر و یاد الله متعال می‌شود. جواب این قسم، در آیات نیامده است، اما جوابش از این قرار می‌باشد: آن‌گونه که مشرکان گمان کرده‌اند، محمد ﷺ جادوگر و شاعر و دروغگو نیست^۲. ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ بلکه کافران در سرکشی و تکبر و مخالفت و دشمنی با پیامبر و مومنان به سر می‌برند. و

۱- در شرح این کلمه اقوال مختلفی ذکر شده است؛ از جمله: یعنی دارای شرف و بزرگی است؛ به این معنا که هرکس به آن ایمان آورد و عمل کند، شرفی برای او خواهد بود در دو سرا؛ چنانکه خود فی نفسه به سبب اعجازی که دارد شریف است. و گفته شده: ذی الذکر یعنی در آن ذکر و یادآوری است که نیاز به آن مشهود است. و گفته شده به معنای پند و اندرز است و گفته شده در آن اسامی الله و تمجید او می‌باشد.

۲- و در جواب آن موارد دیگری هم ذکر نموده‌اند از جمله: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا» و گفته شده جواب آن این است که: از جانب الله متعال است و از همین حروف ص و سایر حروف تالیف شده است.

همین مساله سبب شده تا کافران چنان تهمت‌هایی به پیامبر بزنند؛ وگرنه آن‌ها یقین دارند و خوب می‌دانند که محمد ﷺ، از جادو و شعر و دروغ و دیوانگی، کاملاً مبرا و پاک است. ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ﴾ چه بسیار نسل‌هایی که پیش از آن‌ها هلاک کردیم؛ چراکه فرستادگان الله را دروغگو شمردند و سرکشی کردند؛ همین که عذاب به سراغ‌شان آمد، ﴿فَنَادَوْا﴾ پس فریاد زدند و کمک خواستند؛ ﴿وَلَاتِ حِينٍ مِّنَاصٍ﴾ اما (آن‌گاه)، زمان فرار و نجات نبود. چرا کفار مکه از آنان پند نمی‌گیرند؟ ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ﴾ و تعجب کردند از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان (به نام محمد ﷺ) به سوی‌شان آمد، تا آنان را به عذاب الله در دنیا و آخرت، هشدار دهد. ﴿وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سِحْرٌ كٰذِبٌ﴾ و کافران (که عبرت نگرفتند و تعجب کردند، درباره‌اش) گفتند: او جادوگر دروغگو است. ﴿أَجَعَلَ الْاٰلِهَآءِ الْاِلٰهَآءَ وَاحِدًا اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ آیا (محمد) به جای این همه معبود، قایل به یک معبود گشته است؟! واقعاً این چیز عجیبی است! چون آن‌ها الله متعال را که از چشم‌ها غایب است با انسان ضعیفی که آشکار است، مقایسه کردند و به این ترتیب دچار چنین اشتباه فاحشی شدند. کافران که در خانه‌ی ابوطالب جمع شدند تا محمد ﷺ را از دعوتش منصرف کنند؛ اما رسول الله ﷺ به آنان گفت: بگویید «لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ». پس کافران بی‌درنگ از جا برخاستند: ﴿وَاَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَنْ اَمْشُوا وَاَصْبِرُوا عَلٰٓى اٰلِهٰتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾ و سران و اشراف‌شان به راه افتادند (و همه‌می‌کردند) که بروید و بر عبادت معبودان‌تان شکیبا باشید که از ما چنین خواسته شده که به لاله‌الاله اقرار و اعتراف کنیم و معبودان خود را رها کنیم. ﴿مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِى الْاٰخِرَةِ﴾ ما چنین سخنی (= دعوت به توحید را) در واپسین آیین (که دین عیسی علی‌ه‌السلام است)، نشنیده‌ایم. ﴿اِنَّ هٰذَا اِلَّا اٰخْتِلَافٌ﴾ این فقط یک آیین ساختگی است که محمد به سوی آن دعوت می‌کند و وحی و نزولی بر او در کار نیست. و سخنان‌شان به جایی رسید که گفتند: ﴿اَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا﴾ آیا از میان همه‌ی ما، قرآن، تنها بر او نازل شده است؟! او که بزرگ‌ترین و شریف‌ترین ما از نگاه نسب نیست؟ اما الله متعال درباره‌ی کافران فرمود: ﴿بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي﴾ بلکه اینان درباره قرآن و حقایق و هدایات آن در

شک و تردید هستند وگرنه صدق و راستی و سلامت عقلی محمد (ﷺ) را خوب می‌دانند و در این باره، شک و تردیدی ندارند؛ و تنها شک و تردید آن‌ها در قرآن و حقی که بر محمد نازل شده و هدایتی که به سوی آن فرامی‌خواند، آنان را به اینجا رسانده است. ﴿بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ﴾ از این گذشته، هنوز عذابم را نچشیده‌اند؛ که اگر به سبب تکذیب‌شان عذابم را می‌چشیدند، دست از تکذیب بر می‌داشتند. و بزودی آن را می‌چشند، اما آن‌گاه که عذابم را بچشند، نه تصدیق‌شان سودی دارد و نه ایمان‌شان.

﴿أُمَّ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار توانا و بخشنده‌ات، نزد ایشان است؟ تا هرچه را بخواهند ببخشند و هرچه را بخواهند بازگیرند؟ هرکه را بخواهند مقام نبوت دهند و هرکه را بخواهند رسول قرار دهند؟ هرگز چنین نیست؛ پس چرا مقام نبوت و وحی و رسالت را که الله به محمد ﷺ عطا نموده، انکار می‌کنند و دروغ می‌شمارند؟ ﴿أُمَّ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ مگر مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست، در اختیار دارند؟ اگر چنین است، ﴿فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾ پس با هر وسیله‌ی ممکن (به آسمان‌ها) بالا بروند و مانع نزول وحی از جانب الله به محمد ﷺ شوند. چطور این کار برای آنان ممکن است درحالی‌که بسیار ضعیف و ناتوانند. ﴿جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ﴾ این‌ها در آن‌جا (در بدر و روز فتح مکه)، لشکر شکست‌خورده‌ای از گروه‌ها و دسته‌های شر و باطل هستند. این آیه با دلجویی از رسول خدا همراه است به این معنا که با آنان اهمیت نده و وضعیت آنان تو را انده‌گین نکند.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال به هرچه بخواهد سوگند یاد می‌کند؛ اما بنده فقط باید به الله سوگند یاد کند.

۲- اشاره به سرکشی و دشمنی مشرکان با رسول الله ﷺ.

۳- بیان جهل مشرکان در انکار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

۴- الله متعال، مشرکان را به مبارزه طلبید تا ناتوانی آنان را آشکار سازد و آنان را فراخواند تا مطیع قرآن شوند و آن را بپذیرند.

۵- قرآن از غیب خبر می‌دهد و اخبارش همه راست و صحیح است.

۶- نکوهش اعتقاد مشرکان در احزاب مختلف؛ زیرا اعتقاد و کردار کافران، خیری به همراه ندارد.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾ إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾ وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾ أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاثَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾﴾ [ص: ۱۲-۲۰].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ﴾: بیش از مشرکان قریش تکذیب کردند.

﴿وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾: فرعون تخته‌های چهار میخی داشت که وقتی قصد شکنجه داشت، افراد را به آن می‌بست.

﴿وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ﴾: قوم شعیب رضی الله عنه.

﴿إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ﴾: همگی آنان، فرستادگان الله را تکذیب نموده و آنان را در دعوت‌شان تصدیق نکردند.

﴿فَحَقَّ عِقَابِ﴾: مجازاتم بر آنان واجب گشت.

﴿صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾: فریاد و دمیدن اسرافیل در صور.

﴿مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ﴾: هیچ درنگ و توقفی در آن نیست؛ همه چیز نابود می‌شود.

﴿عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا﴾: نتیجه‌ی کردارمان را که برای‌مان فراهم کرده‌ای، به ما نشان بده.

﴿ذَا الْأَيْدِ﴾: توانا و قدرتمند در فرمانبرداری از الله متعال.

﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: در تمامی کارهایش، به الله متعال رجوع می‌کرد.

﴿بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾: بعد از عصر تا مغرب و از طلوع خورشید تا زمانی که در بالای آسمان قرار می‌گیرد.

﴿وَالظَّيْرِ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ﴾: پرندگانی که گرد آمده‌اند.

﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾: و حکمت و فهم علم قضاوت را به داود عطا کردیم؛ وی حکمت داشت و کارهایش را به درستی انجام می‌داد و در قضاوت بسیار دانا بود؛ از جمله از مدعی، دلیل می‌خواست و از شخص منکر، سوگند می‌گرفت.

معنای آیات:

این بخش، به دلجویی از رسول الله ﷺ و تهدید مشرکان می‌پردازد تا شاید توبه کنند و به راه الله بازگردند: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ پیش از ایشان (= قومت ای محمد) قوم نوح و عاد و فرعون که دارای قدرت و سپاه بودند، (پیامبران را) تکذیب کردند؛ فرعون ابزار شکنجه‌ای داشت که در آن از میخ استفاده می‌کرد و هرکس را که می‌خواست مجازات کند، به آن میخ‌ها می‌بست؛ ﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ﴾ و قوم تمود و عاد و اصحاب آیکه نیز فرستادگان الله را تکذیب کردند؛ اصحاب آیکه، قوم شعیب عليه السلام بودند که در منطقه‌ای دارای درختان انبوه زندگی می‌کردند. ﴿أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ إِن كُلِّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلُ﴾ آنان همان گروه‌های کافری بودند (که همگی پیامبران را) تکذیب کردند؛ ﴿فَحَقَّ عِقَابِ﴾ پس مجازاتم (بر) آنان واجب شده (و) تحقق یافت؛ ﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ﴾ این‌ها جز یک صدای مرگ‌بار را که هیچ تأخیر و انقطاع و بازگشتی در آن

-
- ۱- به نمونه‌ای از فصل الخطاب را که مصداق فقه و بصیرت در قضاوت می‌باشد، اشاره می‌کنیم. روایت شده که ابن ابی لیلی زنی مجنون را به خاطر متهم کردن مردی به حرام زادگی شلاق زد؛ چنانکه این زن به آن مرد گفته بود: ای فرزند دو زناکار؛ و او را درحالی شلاق زد که ایستاده در مسجد بود؛ چون خبر آن به ابوحنیفه رسید، گفت: در شش مورد ابن ابی لیلی به خطا رفته است که عبارتند از: ۱- مجنون حدی ندارد چون اساساً مکلف نیست. ۲- از آنجایی که حد قذف حق الله متعال است، فقط یک حد بر قاذف اقامه می‌شود، چنانکه مذهب ابوحنیفه همین است. ۳- حد را بدون مطالبه‌ی کسی که متهم شده اقامه کرده است. ۴- دو حد را پشت سر هم اقامه کرده که فاصله انداختن بین آن‌ها واجب است. ۵- حد قذف را بر آن زن درحالی اقامه کرده که زن مذکور ایستاده بوده است؛ درحالی که زن در حالی حد می‌خورد که نشسته باشد و پوشیده. ۶- حد را در مسجد اقامه کرده است درحالی که بر اقامه نشدن حدود در مساجد اجماع است.
- ۲- «الفواق» اسم فاصله‌ی زمانی بین دو بار شیر دادن را گویند.

نیست، انتظار نمی‌کشند؛ صدایی که همه چیز را نابود می‌کند و فقط وجه شکوهمند و با کرامت الله باقی می‌ماند. وقتی این آیات از سوره «الحاقة» نازل شد: [۱۹-۳۷]، کافران سرسختی مانند ابوجهل که به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان نداشتند، از روی استهزاء و تمسخر و عناد گفتند: ﴿رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ پروردگارا! نامه اعمال ما را پیش از روز محاسبه به ما بده؛ تا خوبی‌ها و بدی‌های مان را ببینیم؛ پس الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ در برابر سخنان‌شان شکیبا باش و بنده‌ی ما داودِ توانمند (در دین)^۲ را یاد کن که او بسیار توبه‌کار بود؛ و به الله رجوع می‌کرد؛ او را یاد کن تا از صبر و شکیبایی و توانمندی‌اش در حق، الگو برگیری؛ الله متعال برخی نعمت‌ها و الطاف خویش در حق داود عليه السلام را به فرستاده‌اش محمد صلى الله عليه وآله یادآور می‌شود تا فرستاده‌اش به الگوبرداری از داود عليه السلام مشتاق گردد و در پی کسب خشودی و الطاف الهی، گام‌هایش استوارتر گردد: ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾^۳ ما کوه‌ها را هم‌آوا و رامش کردیم که شبانگاه و هنگام برآمدن آفتاب

۱- «الأيد» جمع «ید» نیست، بلکه مراد از آن قوت و قدرت است؛ و مصدر «آد یئید أیداً» می‌باشد. و «التأیید» به معنای تقویت از همین باب است. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَوَّلَكُمْ وَأَيِّدْكُمْ بِبَصْرَةٍ﴾ [الأنفال: ۲۶] «ولی الله شما را [در مدینه] پناه داد و با یاری خویش نیرومندان ساخت».

۲- شاهد آن رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، كَانَ يَتَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَتَامُ سُدُسَهُ وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا:» «محبوب‌ترین نماز نزد الله، نماز داود است و بهترین روزه نزد الله، روزه‌ی داود می‌باشد؛ وی نیمی از شب می‌خوابید و یک سوم آن را برای عبادت برمی‌خاست و یک‌ششم دیگر را می‌خوابید و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۳- ابن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: من از این آیه می‌گذشتم و مصداق آن را نمی‌دانستم تا اینکه ام هانی برای من روایت نمود که رسول الله نزد او رفته و آب وضو خواسته و وضو گرفته و سپس نماز ضحی را خوانده و آنگاه فرموده است: «یا أم هانی هذه صلاة الإشراق»: «ای ام هانی این نماز اشراق است». و بخاری (۱۱۷۸) از ابوهریره روایت نموده که می‌گوید: دوسن عزیزم رسول خدا مرا به سه کار توصیه نمود که تا بمیرم آن‌ها را رها نخواهم کرد: روزه‌ی سه روز از هر ما و نماز ضحی و خواندن نماز وتر پیش از خواب.

تسبیح می‌گفتند؛ یعنی داود که هنگام عصر و صبح تسبیح می‌گفت، کوه‌ها نیز آن را منعکس کرده و پژواکش در همه جا می‌پیچید. ﴿وَالظَّيْرَ مَحْشُورَةً﴾ و پرندگان را برایش رام کردیم تا گردهم آیند و تسبیح او را تکرار کنند و به همه جا برسانند. ﴿كُلُّ لَهُ وَءَأْتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ﴾ و حکومتش را (با امکانات مادی و معنوی)، استوار ساختیم و به او حکمت (مقام نبوت) و درستی و اتقان در اقوال و اعمال و قدرت داوری بخشیدیم؛ تا با قضاوت درست خویش، عدالت را برقرار نماید. پس ای فرستاده‌ی ما با او اقتدا کن.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی از رسول الله ﷺ و توصیه‌ی او به صبر و شکیبایی در برابر اذیت و آزار و دشمنی و تکذیب قریش.
- ۲- الله متعال مشرکان قریش را تهدید نمود که اگر همچنان به دشمنی و تکذیب ادامه دهند، به انواع مجازات گرفتار می‌شوند.
- ۳- مشرکان نسبت به اخبار و شرایع الله متعال، راه تمسخر و سبکسری در پیش گرفتند.
- ۴- الگوبرداری از انسان‌های شایسته و درستکار، امری مشروع و درست است.
- ۵- الله متعال کوه‌ها و پرندگان را در اختیار داود ﷺ قرار داد تا همراه او، تسبیح الله گویند.
- ۶- داود ﷺ از نعمت صدای خوب به هنگام قرائت و تسبیح برخوردار بود.^۱
- ۷- بیان مشروعیت نماز اشراق و نماز ضحی.

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخُصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿۵۱﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَعِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿۵۲﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي

۱- شاهد آن رهنمود نبوی به ابوموسی اشعری است که وقتی شنید ابوموسی با صدای زیبا قرآن می‌خواند، به او فرمود: «لَقَدْ أُوتِيَتْ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ:» «به تو صدای خوبی مانند صدای خوش آل داوود داده شده است». متفق علیه

نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢١﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٢﴾ [ص: ۲۱-۲۴].

شرح کلمات:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ﴾: آیا باخبر شدی؟ این گونه پرسیدن، برای برانگیختن تعجب شنونده است.

﴿نَبَأُ الْخِصْمِ﴾: سرگذشت دو شاکی بیگانه در مسأله‌ای عجیب که نزد داود عليه السلام آمدند.

﴿إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾: وقتی مانع ورودشان از در شدند، از محراب مسجدش بالا رفتند.

﴿بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ﴾: یکی از ما بر دیگری ستم و تجاوز کرده است.
 ﴿فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ﴾: با عدالت قضاوت کن و ستم روا مدار.
 ﴿وَأَهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾: ما را به تصمیم درست و عادلانه راهنمایی کن و کار نادرستی را به ما نشان نده.

﴿إِنَّ هَذَا أَخِي﴾: این برادر دینی من است.
 ﴿فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا﴾: آن را به من بسپار؛ آن را به من بده.
 ﴿وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾: سخنور است و با گفتارش، آن را از من گرفت.
 ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ﴾: این که از تو خواسته است گوسفندت را به او بدهی و به گوسفندان ضمیمه کند، به تو ستم کرده است.

﴿مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ﴾: برخی شریکان، به یکدیگر ستم می‌کنند.
 ﴿وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾: داود فهمید که الله او را آزمایش کرده است.
 ﴿فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾: از پروردگارش آمرزش خواست و با خشوع و فروتنی به سجده افتاد و توبه کرد.

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾: او نزد ما مقامی والا و بازگشت نیکی در بهشت دارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دلجویی از رسول الله ﷺ و سفارش او به صبر و شکیبایی در برابر رنج و آزاری است که از کفار قریش می‌دید. باری داود علیه السلام اکرام الله متعال در حق ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم السلام را به یاد آورد؛ اینکه نام آنان را به نیکویی در میان مردم ماندگار نهاد؛ داود علیه السلام نیز این اکرام و نعمت را از الله متعال درخواست نمود؛ پس به او گفته شد که این مقام و نام ماندگار، در نتیجه‌ی آزمایش‌های دشواری‌ست که آن بزرگواران دچارش شدند و سربلند ماندند؛ داود علیه السلام نیز درخواست آزمایش نمود تا اگر صبر و شکیبایی پیشه کرد، به همان نعمت و مقام دست یابد؛ پس الله متعال دو فرشته^۱ به شکل انسان نزدش فرستاد و ماجرای آن دو را برای فرستاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله چنین بیان فرمود: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ آیا خبر شاکیان به تو رسیده است، آن‌گاه که از دیوار محراب بالا رفتند؟ واژه‌ی «خضم» مانند واژه‌ی «عدو»، برای یک یا چند نفر، به صورت مفرد به کار می‌رود؛ اما منظور از محراب، همان خانه‌ی داود علیه السلام است که در میان بنی‌اسرائیل به محراب مشهور است؛ اما این‌که چرا آن دو از محراب بالا رفتند و از در وارد نشدند، این است که نگهبانان اجازه‌ی ورود به آن دو ندادند، چون در زمانی بود که داود علیه السلام آن را به عبادت اختصاص داده بود و ملاقات کسی را نمی‌پذیرفت. ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزَعَ مِنْهُمْ﴾ هنگامی که (بی‌مقدمه) نزد داود رفتند، از آنان ترسید. ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ گفتند: نترس؛ ما دو مدعی (دادخواه) هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است؛ نزد تو آمدیم برای قضاوت. ﴿فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشِطْطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ پس در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی نما؛ و از عدالت دور مکن. آن‌گاه مسالهی خود را طرح کردند و علت درگیری را شخص ستم‌دیده چنین بیان کرد: ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ

۱- در بین مفسران اختلافی نیست که دو نفر مذکور فرشته بوده‌اند.

تَسَعُّ وَتَسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۰﴾ این، برادر (دینی) من است که نود و نه میش دارد و من، یک میش دارم؛ ﴿فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ می گوید: این یک میش را نیز به من بسپار (تا مال من باشد)؛ و در سخن گفتن بر من چیره شد؛ مرا با حرف هایش راضی کرد و گوسفندم را گرفت.

داود عليه السلام بی درنگ و بدون شنیدن سخنان طرف مقابل، گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِمْ﴾ او با این درخواست که میش تو را به میش های خود بیفزاید، به تو ستم کرده است؛ وی دلیل این حکم را چنین بیان کرد: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ زیرا بسیاری از شریکان (تجاری و زراعی و...) به یکدیگر ستم می کنند؛ مگر آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند؛ زیرا اهل ایمان و تقوا هستند و از چنین تعدی هایی در حق دیگران به دورند. ﴿وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ و چنین کسانی بسیار اندک اند. و در این هنگام بود که ناگهان دو فرشته از جلوی داود عليه السلام برخاستند و به آسمان رفتند و اینجا بود که ﴿وَوَظَنَ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾ داود فهمید ما او را آزموده ایم؛ و در قضاوتش صبر نکرد و سخن شخص دیگر را شنید و حکم را صادر کرد؛ داود عليه السلام فهمید که با این لغزش کوچک، به آن نعمت و مقام ابراهیم و اسحاق و یعقوب عليهم السلام دست نیافته است. ﴿فَأَسْتَعْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ پس از پروردگارش درخواست آمرزش کرد و با خشوع و فروتنی به سجده افتاد و توبه کرد. الله متعال درباره ی بخشش این لغزش داود عليه السلام می فرماید: ﴿فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ و ما، لغزش او را بخشیدیم و به راستی که او نزد ما مقامی نزدیک و بازگشت نیکی دارد؛ بازگشت به بهشت جاویدان و پرنعمت که از الله متعال تمنا داریم ما را با بزرگواری و لطف خویش از اهالی آن گرداند.

رهنمود آیات:

۱- فایده ی ذکر چنین ماجراهایی تقویت و تثبیت قلب رسول الله صلى الله عليه وآله در مسیر دعوت به سوی الله و تشویق او به صبر و شکیبایی می باشد.

۲- تأکید بر نبوت پیامبر ﷺ؛ زیرا آگاهی از چنین ماجراهایی، تنها از طریق وحی امکان پذیر است.

۳- این امکان وجود دارد که فرشتگان به صورت انسان ظاهر شوند^۱.

۴- قاضی باید سخنان دو طرف نزاع را بشنود و به یک طرف بسنده نکند؛ داود علیه السلام نیز با همین نکته آزموده شد.

۵- شخصی که دچار گناه یا لغزشی می شود، باید توبه کند و آمرزش بخواهد.

۶- مشروعیت سجده به هنگام خواندن یا شنیدن این آیه: ﴿وَحَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابًا﴾^۲.

﴿يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٥﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٦﴾ أَمْ جَعَلَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ جَعَلَ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٧﴾ كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٨﴾﴾ [ص: ۲۵-۲۹].

شرح کلمات:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً﴾: تو را جانشین پیشینیان قرار دادیم تا به فرمان ما، کارهای مردم را اداره نمایی.

﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾: از هوای نفس و هر آنچه تو را به سوی آن بکشاند، پیروی مکن.

﴿فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: تو را از راه رسیدن به خشنودی الله دور می کند و به بیراهه می برد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان که راه رسیدن به خشنودی الله را که ایمان و تقواست، به اشتباه رفتند.

۱- بسیاری اوقات جبرئیل در شکل و شمایل دحیه بن خلیفه کلبی نزد رسول خدا می آمد.

۲- در وجوب یا عدم وجوبش اختلاف است.

﴿بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾: به خاطر این که روز محاسبه‌ی اعمال‌شان را از یاد برده بودند و تقوای الهی پیشه نکردند.

﴿بَطِلًا﴾: بیهوده و بدون حکمت و دلیل.

﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: این گمان کافران بود که آسمان و زمین و موجودات میان آن‌ها، بیهوده و بی‌دلیل آفریده شده است.

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾: جایگاه ویل که بخشی از دوزخ است، مخصوص کافران است؛ گودالی بسیار عمیق و بدبو و غیر قابل تحمل.

﴿مُبْرَكٌ﴾: همراه و سرشار از برکت است؛ آن‌گونه که قاری قرآن، عامل به قرآن و کسی که به احکامش حکم می‌کند، برکتش را می‌بیند و احساس می‌کند.

﴿وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: تا خردمندان و صاحبان اندیشه، پند گیرند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر سرگذشت داود برای پند و عبرت و تثبیت قلب پیامبر می‌باشد. در ادامه و بعد از اینکه داود توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد، الله متعال فرمود: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ ای داود! ما تو را در زمین، جانشین (پیامبران پیشین) ساختیم؛ تا کارهای مردم را اداره نمایی؛ ﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ پس در میان مردم به حق (و عدالت و با در نظرگرفتن شریعت و رضای الله)، داوری کن؛ ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾ و از خواهش نفس (که مخالف دین الله است)، پیروی مکن که ﴿فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۳ تو را از راه الله گمراه می‌کند؛ از راهی که

۱- آغاز خطاب با ندا، برای جلب توجه مخاطب به مواردی می‌شود که به او گفته می‌شود.

۲- تنها به پیامبران و فرستادگان الله متعال خلیفه‌ی الله گفته می‌شود؛ اما جز پیامبران هرکه خلیفه‌ی فرد پیش از خود است و خلیفه‌ی الله متعال نیست. و صحابه به ابوبکر خلیفه‌ی رسول الله می‌گفتند.

۳- این آیه بیانگر تحریم پیروی از هوای نفس می‌باشد که مسبب خروج از دایره‌ی عدل و حق است. و نیز بر این مسأله دلالت دارد که قاضی نباید بر اساس علم خود حکم صادر کند، بلکه باید بر مبنای دلایل و شهود قضاوت کند؛ رسول خدا اسبی خرید که فروشنده منکر آن شد و ایشان بر

بندگان را به سعادت و کمال می‌رساند. زیرا اگر قوانین، مطابق با دین و شریعت الهی باشد، نیاز و مصلحت مردم تأمین می‌شود و برای‌شان سودمند است؛ اما اگر بنا بر هوای نفس و خواستِ حکام باشد، هرج و مرج و ویرانگری همه‌گیر شده و به نابودی حاکم و رعیت می‌انجامد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ بی‌گمان کسانی که از راه الله (که مبنای آن ایمان تقوا و اقامه‌ی شریعت و عدالت است) گمراه شدند؛ ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ در دنیا و آخرت، برای آنان عذاب سختی در نظر گرفته شده؛ ﴿بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۱ زیرا روز محاسبه‌ی کردارشان را از یاد برده‌اند؛ و به این ترتیب عمل را ترک نموده و ایمان نیاوردند و تقوا پیشه نکردند؛ تقوایی که انجام اوامر الهی و دوری از نواهی در اعتقاد و قول و عمل است. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا﴾ و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن‌هاست، باطل و بیهوده نیافریده‌ایم. و به این ترتیب الله متعال این ظن و گمان مشرکان را که جهان بی‌هیچ حکمتی آفریده شده است، نفی می‌کند. بلکه دلیل و حکمت آفرینش این است که با ایمان و تقوا در قالب ذکر و شکر الله متعال، عبادت شود. ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ این، پندار کافران است؛ که آفرینش جهان را بی‌دلیل و بی‌حکمت می‌دانند؛ کفار مکه و هم‌کیشان آن‌ها، قبول ندارند که آفرینش جهان، برای عبادت الله با قلب و زبان و اعضای بدن است. چنین کفر و پنداری، سبب سرکشی و فساد در زمین گشته است؛ و از همین روی الله متعال به این سرکشان و فاسدان هشدار می‌دهد: ﴿قَوْلِيلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِّنَ النَّارِ﴾ جایگاه ویل (که بخشی از دوزخ می‌باشد)، مخصوص کافران است؛ گودالی بسیار عمیق و بسیار بدبو و ناخوشایند.

از یک سو مشرکان گمان داشتند که همانند مؤمنان، از نعمت‌های بهشتی برخوردار می‌شوند؛ از سوی دیگر، الله متعال شایسته نمی‌داند شخصی را که به او

مبنای علم خود حکمی صادر نکرد و فرمود: چه کسی به نفع من شهادت می‌دهد؟ پس خزیمه برخاست و شهادت داد و پیامبر بر مبنای آن قضاوت نمود.

۱- از این جهت روز قیامت، روز حساب نامیده شده که در آن روز به حساب مردم رسیدگی می‌شود؛ به خیر و شری که در دنیا کسب کرده‌اند؛ و یوم الدین نامیده شده، چون بعد از حسابرسی جزای هرکس متناسب با عملکردی که داشته، داده می‌شود. و یوم الفصل نامیده شده، چون در بین مردم قضاوت می‌شود.

ایمان آورده و از هدایتش پیروی نموده و در امر و نهی مطیع او شده، با کسی که با شرک و نافرمانی در زمین فساد نموده، برابر باشد؛ از این رو می‌فرماید: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مانند کسانی قرار می‌دهیم که در زمین فساد و تبهکاری می‌کنند؟ چنانکه یکسان شمردن متقیان و بدکاران را نفی می‌کند؛ ﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ آیا پرهیزکاران را مانند بدکاران می‌گردانیم؟ کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند و از شرک و سرکشی دوری جستند، همانند کسانی نیستند که از فرمان الله و فرستاده‌اش سرکشی می‌کنند، ایمان نیاوردند و موحد نشدند و کفر ورزیدند و بدکاری کردند و با همین وضعیت به آخرت می‌روند. هرگز چنین نیست؛ الله که پروردگار جهانیان است، عادل‌ترین ذات است، بهترین حکمران است، هیچ‌گاه مؤمنان و پرهیزگاران را مانند مشرکان سرکش نمی‌داند؛ آنان را از نعمت‌های همیشگی و لذت‌بخش بهشت برخوردار می‌سازد و اینان را در دوزخ می‌اندازد تا برای همیشه عذاب را بچشند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (این کتابی است خجسته و مبارک که آن را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان پند بگیرند. بیندیشند تا راه هدایت‌شان را بیابند و با عقل و قلب خویش ایمان آورند و فرمانبردارش باشند تا نجات یافته و به سعادت برسند. و آنان که از عقل سالم و دور از هوای نفس برخوردارند، از پندها و مطالبش اندرز گیرند و از آنچه نهی کرده دوری کنند. اما مبارک بودن قرآن بدین معناست که برکت، بخش‌جدايي‌ناپذير قرآن است؛ آن که با تدبّر و اندیشه آن را بخواند، راه درست را می‌یابد، آن که برای نزدیکی به الله قرآن بخواند، به الله نزدیک می‌شود و آن که قرآن را برای درک عدالت و درستی بخواند، در قضاوتش عادل می‌گردد.

رهنمود آیات:

۱- باید به هنگام قضاوت، عدالت رعایت گردد و عدالت فقط در دین اسلام یافت می‌شود.

۲- پیروی از هوای نفس و هر آنچه انسان را دچار نابودی یا زیان کند، حرام است.

- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۴- ابطال این اعتقاد و باور که دنیا بیهوده و بی هدف آفریده شده است.
- ۵- الله متعال از انجام کار بیهوده و نیز از ستم، پاک و منزّه است.
- ۶- فضیلت و برتری عقل آن گاه که برای اندیشیدن و پندپذیری از آن استفاده شود.
- ۷- برکت^۱، بخش جدایی ناپذیر قرآن است که هرکس در پی آن باشد، بدان دست می یابد.

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ﴿۳۰﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِيسَى
الْصَّفِينَتِ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ
بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾ [ص: ۳۰-۳۳].

شرح کلمات:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ﴾: و از جمله نعمت‌های ما به داود، این بود که سلیمان را به او بخشیدیم.

﴿نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: چه بنده‌ی خوبی که به سوی الله بازمی‌گردد و توبه می‌کند.

﴿الْصَّفِينَتِ الْجِيَادُ﴾: اسبان تیزرو و اصیل.

﴿حُبَّ الْخَيْرِ﴾: محبت اسبان را بر یاد پروردگرم ترجیح دادم؛ زیرا هنگام نماز عصر بود که اسب‌های جهاد را نزدش آوردند و از نماز غافل شد.

﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾: تا این که خورشید در افق پنهان شد.

﴿رُدُّوهَا عَلَيَّ﴾: اسبانی که به من نشان دادید و از یاد پروردگرم غافل شدم، دوباره بیاورید.

﴿فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ﴾: شروع کرد به دست‌کشیدن بر گردن‌ها و پاهای آن اسب‌ها.

۱- تجلی برکت قرآن در این است که نفس را از بدی بازداشته و به خوبی وامی‌دارد؛ و این برکت برای کسی است که قرآن را با یقین به آن و تدبیر در آن می‌خواند که در این صورت در هر حرف آن ده نیکی نهفته است، علاوه بر نور معرفت و محبت آخرت که بر ظرف روح او سرازیر می‌شود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر نعمت‌ها و بزرگواری‌های الله متعال در حق داود عليه السلام است. ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ﴾ و سلیمان را به داود بخشیدیم. چه بنده‌ی خوبی ست سلیمان؛ الله متعال علت تمجید از سلیمان عليه السلام را چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ وَءَاوَابٌ﴾ زیرا او بسیار توبه‌کننده است و هرگاه از یاد الله غافل می‌شود، بی‌درنگ به یاد الله و درخواست آمرزش از وی، باز می‌گردد. الله متعال این‌گونه به توبه و بازگشت سلیمان عليه السلام اشاره می‌فرماید: ﴿إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّفْنَتُ الْأَيُّدُ﴾ زمانی (را یاد کن) که در پایان روز اسب‌های تیزرو را به او نشان می‌دادند؛ اسبانی که از حرکت نمی‌ایستادند و چون متوقف می‌شدند، بر سه پای خود می‌ایستادند و آماده‌ی تاخت بودند؛ اسب‌ها را برای جهاد نزدش آوردند و سلیمان عليه السلام مشغول دیدن اسب‌ها بود که از نماز عصر غافل شد و خورشید غروب کرد؛ پس وقتی متوجه شد، چنین گفت: ﴿إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي﴾ محبت اسب‌ها را به‌گونه‌ای بر محبت پروردگارم ترجیح دادم که از یاد پروردگارم غافل شدم؛ ﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ تا این‌که (خورشید) در حجاب (افق) پنهان شد. پس بی‌درنگ دیدن اسبان را رها کرد و به نماز ایستاد؛ و چون سلیمان عليه السلام دوباره به الله و نماز رو کرد، الله متعال او را «أَوَابٌ» توصیف نمود؛ آن‌گاه بازگشت و چنین دستور داد: ﴿رُدُّوَهَا عَلَيَّ فَطْفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ اسب‌ها را دوباره نزدم بیاورید؛ و آن‌گاه (به دیدن و) دست‌کشیدن ساق‌ها و گردن‌های‌شان پرداخت^۱.

رهنمود آیات:

- ۱- فرزند صالح، از بخشش‌ها و نعمت‌های الله متعال است و پدر و مادر باید شکرگزار این نعمت باشند.
- ۲- الله متعال بنده‌ی گناهکاری را که بی‌درنگ توبه کند، تمجید نموده است.

۱- بسیاری از مفسرین ذکر نموده‌اند که «فَطْفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» به این معناست که آن‌ها را ذبح نمود و خوراک فقرا نمود چون او را از نماز غافل کردند. و آنچه در تفسیر ذکر شده، نظر ابن جریر است که درست و صواب می‌باشد.

۳- جایز است که حاکم از فرمانده نیروهای نظامی بخواهد تا لشکریان را برای بررسی و کنکاش، برای او آماده کند.

۴- در آیه، به جای واژه‌ی «خَیْل» (اسب) از واژه‌ی «خَیْر» استفاده شده است تا تأکیدی باشد بر این که اگر اسب در راه الله استفاده شود، برای صاحبش پاداش و اجر دارد؛ مصداق این حدیث «الْحَيْلُ لِثَلَاثٍ...»^۱

۵- استفاده از هواپیما و هرگونه وسیله‌ی جنگی برای جهاد در راه الله، حکم همان اسب را دارد.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾ وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّوَابٍ ﴿٤٠﴾﴾ [ص: ۳۴-۴۰].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾: و سلیمان را آزموده‌ایم.

۱- «الْحَيْلُ لِثَلَاثَةٍ: لِرَجُلٍ أَجْرٌ، وَلِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَعَلَى رَجُلٍ وَزْرٌ، فَأَمَّا الَّذِي لَهُ أَجْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَطَالَ فِي مَرْجٍ أَوْ رَوْضَةٍ، فَمَا أَصَابَتْ فِي طَبَلِهَا ذَلِكَ مِنَ الْمَرْجِ أَوْ الرِّوَضَةِ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٍ، وَلَوْ أَنَّهَا قَطَعَتْ طَبَلِهَا فَاسْتَنْتَتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ كَانَتْ أَرْوَائِهَا وَأَقَارُهَا حَسَنَاتٍ لَهُ، وَلَوْ أَنَّهَا مَرَّتْ بِنَهْرٍ، فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَمْ يَرِدْ أَنْ يَسْقِيَهَا كَانَ ذَلِكَ حَسَنَاتٍ لَهُ، وَرَجُلٌ رَبَطَهَا فخرًا وَرِثَاءً، وَنِوَاءً لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهِيَ وَزْرٌ عَلَى ذَلِكَ»: «نگهداری اسب برای بعضی باعث ثواب، برای برخی باعث نجات و برای بعضی باعث گناه می‌شود: برای کسی که آن را به‌خاطر جهاد در راه الله نگهداری نماید و آن را در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای با طنابی بلند بندد، تا جایی که آن اسب می‌چرد، برای صاحبش اجر و پاداش محسوب می‌گردد. و اگر طنابش پاره شود و آن اسب، یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در برابر هر قدم و هر سرگین، به صاحبش اجر می‌رسد. و اگر از نه‌ری بگذرد و آب بخورد، اگر چه صاحبش قصد آب دادن آن را نداشته باشد، باز هم برایش اجر به حساب می‌آید؛ زیرا این کار، برایش اجر دارد. و برای کسی که اسب را به‌خاطر بی‌نیاز شدن و عدم سؤال از دیگران، نگهداری کند و حق الله را در آن، فراموش ننماید، باعث نجات او می‌شود. (نه ثواب دارد و نه گناه). و کسی که اسب را به‌خاطر فخر و ریا و دشمنی با مسلمانان، نگهداری کند، برای او باعث گناه خواهد شد». [صحیح بخاری: ۲۸۶۰ و ۳۶۴۶ و ۴۹۶۲ و ۷۳۵۶؛ صحیح مسلم: ۹۸۷]

﴿وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا﴾: جسدی را بر تختش افکندیم.
 ﴿ثُمَّ أَنَابَ﴾: از این که در هنگام سوگند «ان شاء الله» نگفت، توبه کرد و دوباره به یاد کردن از الله بازگشت.
 ﴿وَهَبَ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾: پادشاهی و ملکی به من بده که شایسته‌ی هیچکس بعد از من نباشد.
 ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ﴾: پس دعایش را اجابت نمودیم و باد را در اختیارش قرار دادیم تا به دستور او بوزد.
 ﴿رُحَاءَ حَيْثُ أَصَابَ﴾: که به هر جا می‌خواست، به فرمانش وزان می‌شد.
 ﴿وَالشَّيْطٰنِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ﴾: شیاطینی از جن در اختیارش گذاشتیم که برخی بنا بودند و سازه‌هایی می‌ساختند و برخی غواص بودند و در دریا فرو می‌رفتند.
 ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾: و برخی در زندان‌های تاریک، دست‌شان به گردن‌شان بسته شده بود؛ چون از فرمان سلیمان عليه السلام سرکشی کردند.
 ﴿هٰذَا عَطَاؤُنَا﴾: به سلیمان گفتیم: این بخشش و عطای ما به توست.
 ﴿فَأْمُنْ أَوْ أْمْسِكْ﴾: هر چه را خواستی، به هر که خواستی، ببخش یا بازدار.
 ﴿بِقِيَرٍ حِسَابٍ﴾: بدون این که محاسبه شود.
 ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ﴾: در روز قیامت، جایگاه سلیمان به ما نزدیک است.
 ﴿وَحُسْنِ مَّآبٍ﴾: و محل بازگشت او، جایگاهی نیکوست؛ بهشت و نعمت‌هایش می‌باشد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر الطاف الهی به خاندان داود عليه السلام می‌باشد. در ادامه الله متعال برخی نعمت‌های خود در حق سلیمان عليه السلام را بیان می‌فرماید؛ و خبر می‌دهد که سلیمان عليه السلام را همانند پدرش داود عليه السلام آزمایش نمود و او نیز مانند پدرش توبه کرد. اما از جایگاه‌شان نزد الله چیزی نمی‌کاهد. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ﴾ و سلیمان را آزمودیم. رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی آزمایش سلیمان عليه السلام فرمود: «سلیمان سوگند یاد کرد که شبانگاه با صد دختر همبستر می‌شود و هر دختر، نوزادی به دنیا آورد و آن نوزاد،

جنگاوری شود که در راه الله جهاد کند؛ سلیمان عبارت «ان شاء الله» را نگفت؛ و در آن شب با همه‌ی همسرانش همبستر شد که به خاطر «ان شاء الله» نگفتن، مجازات شد و به این ترتیب فقط یکی از همسرانش فرزندی زایید و آن فرزند هم معلول بود که چون او را به دنیا آورد، نزد سلیمان بردند و بر تختش نهادند؛^۱ الله متعال در این باره فرمود:

﴿وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ﴾ جسدی روی تختش انداختیم؛ سپس (سلیمان به سوی پروردگارش) بازگشت و متوجه اشتباهش شد و آن گاه بی درنگ توبه کرد و آمرزش خواست و چنین گفت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾^۲ ای پروردگارم! مرا بیامرز و حکومتی به من ببخش که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد؛ وی برای پذیرش درخواستش، به این عبارت متوسل شد: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ زیرا تو بسیار بخشاینده‌ای. پس الله متعال توبه‌اش را پذیرفت و درخواستش را قبول نمود و فرمود: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾ پس باد

۱- «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأُطَوِّقَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى مِائَةِ امْرَأَةٍ، أَوْ تِسْعٍ وَتِسْعِينَ كَلْبَةً، يَأْتِي بِفَارِسٍ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً، جَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فُرْسَانًا أَجْمَعُونَ»؛ «سلیمان پسر داود علیه السلام گفت: من باید با صد یا نود و نه نفر از زنانم نزدیکی کنم، تا هر زنی سوارکار و قهرمانی به دنیا آورد که در راه الله جهاد نماید. رفیقش [یا فرشته] به او گفت: بگو ان شاء الله (اگر الله بخواهد) ولی سلیمان ان شاء الله نگفت [و فراموش کرد]. وقتی با زن‌هایش نزدیکی نمود، هیچ یک از آنان بچه‌ای به دنیا نیاورد به جز یکی از آنان که بچه‌ی ناقص و نصف انسانی به دنیا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ان شاء الله می گفت [قمسش بی نتیجه نمی ماند، و امید رسیدن به آرزویش بیشتر بود و] بچه‌هایش همه در راه الله جهاد می کردند». بخاری (۲۸۱۹)، مسلم (۱۶۵۴)

۲- بخاری (۴۶۱) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِّنَ الْحِنِّ تَقَلَّتْ عَلَى الْبَارِحَةِ أَوْ كَلِمَةً فَنَوَّهَا لِيَقْطَعَ عَلَى الصَّلَاةِ، فَأَمَكْنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِّنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كَلْبُكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ: "رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي"؛ «دیشب جن سرکشی نزد من آمد تا نمازم را بهم بزند. اما خداوند مرا بر او چیره گردانید. خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا هنگام صبح، همه‌ی شما او را ببینید. اما بیاد سخن برادرم سلیمان افتادم که فرموده بود: پروردگارا! به من پادشاهی و قدرتی عنایت فرما که بعد از من، شامل حال هیچکس نشود».

را برایش رام و مسخر کردیم که به فرمانش هر جا که می‌خواست، حرکت می‌کرد؛ و ابزار و اثاث و کشتی‌اش را می‌برد؛ این باد، در هر شبانه روز، مسیر دو ماه را طی می‌کرد. ﴿وَالشَّيْطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَعَوَّاصٍ﴾ و از دیوها هر بنا و غواصی را به فرمانش درآوردیم؛ تا هرچه خواست برایش بسازند و از ژرفای دریا و اقیانوس، مروارید و مرجان بیرون آورند. ﴿وَعَاخِرِينَ مُمْرِنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ و دیوهای دیگری را نیز مسخرش کردیم که در غل و زنجیر بودند؛ زیرا از فرمانش سرکشی کردند، پس دستان‌شان با زنجیر، به گردن‌شان بسته شد و در اعماق زمین محبوس شدند. ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ای سلیمان!) این، بخشش و عطای ماست (که از ما درخواست کردی)؛ پس بدون هیچ حسابی (به هرکه به هر مقدار خواستی) ببخش یا (از هرکه به هر مقدار خواستی) بازدار. ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ و او در روز قیامت، نزد ما مقامی نزدیک دارد و به جایگاه نیکویی بازمی‌گردد؛ به بهشت پر نعمت و جاوید.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این که بزرگ‌ترین کارهای خوب افراد نیکوکار، ساده‌ترین کارها و گاهی لغزش‌های بندگان مقرب است؛ زیرا وقتی سلیمان عليه السلام با خود گفت: «امشب با صد دختر همبستر می‌شوم تا... آخر حدیث» عبارت «ان شاء الله» را بر زبان نیاورد؛ پس الله تعالی او را مجازات نمود؛ درباره‌ی برخی مسایل، از رسول الله صلى الله عليه وآله نیز سوال شد؛ وی بدون این که بگوید «ان شاء الله» پاسخ را به فردا موکول نمود؛ پس الله تعالی او را مجازات نمود و نیمی از ماه، بر وی وحی نشد.

۲- توبه باید بعد از هر گناهی انجام گیرد؛ چه آن گناه کوچک باشد و چه بزرگ.
 ۳- از جمله مواردی که می‌توان بدان متوسل شد تا الله متعال درخواست بنده‌اش را بپذیرد، نام‌های نیکوی الله است.

۴- اشاره به برخی نعمت‌ها و الطاف الله متعال به سلیمان عليه السلام.

۵- الله متعال، باد و جن را تنها در اختیار سلیمان عليه السلام قرار داد.

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أَنِي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾
 أَرْكُضُ بِرَجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ
 رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا
 وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾﴾ [ص: ۴۱-۴۴].

شرح کلمات:

﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ﴾: ای پیامبر ما محمد! بنده‌ی ما ایوب بن عیصو بن اسحاق بن ابراهیم را یاد کن.

﴿بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾: زیان و درد شدید؛ وی این آسیب را به شیطان نسبت داد؛ زیرا او را سبب این مشکل می‌دانست و نیز برای رعایت ادب در برابر الله متعال چنین گفت.

﴿أَرْكُضُ بِرَجْلِكَ﴾: با پایت، ضربه‌ای بر زمین بزن تا چشمه‌ی آبی بجوشد.

﴿هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾: به او گفتیم: این چشمه‌ی آب سرد است؛ خود را در آن بشوی و از آبش بنوش تا درمان شوی.

﴿ضِغْتًا﴾: دسته‌ای از گیاه خشکیده.

﴿وَلَا تَحْنُتْ﴾: با نزدنش، پیمانت را مشکن و او را بزن.

﴿نِعْمَ الْعَبْدُ﴾: چه بنده‌ی خوبی ست ایوب.

﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾: او بی‌درنگ و فقط، به سوی الله متعال بازمی‌گردد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر داستان‌های پیامبران جهت تثبیت قلب پیامبر می‌باشد؛ و در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ﴾^۱ و بنده‌ی ما ایوب (بن عیصو بن اسحاق بن ابراهیم) را یاد کن؛ ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أَنِي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾^۲ آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان، درد و رنجی به من رسانده است. وی بیش از چند سال، بسیار بیمار بود؛ در سوره‌ی انبیاء نیز

۱- قرطبی می‌گوید: رسول خدا به اقتدا به آنان در صبر بر ناخوشایندی‌ها امر شده است.

۲- و به این ترتیب درد و رنج را به شیطان نسبت می‌دهد چون به سبب وسوسه‌ی او بوده‌اند.

درخواست وی چنین بیان شده است: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَآتَى مَسْنَى الضَّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳] «و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را [چنین] ندا داد: رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». الله متعال درباره‌ی نتیجه‌ی درخواستش می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ فَاكْشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ صُرِّطٍ وَعَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾ پس درخواستش را پذیرفتیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم و کسانی او و نظیرشان را همراه با آنان به وی عطا کردیم (تا) رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت‌کنندگان باشد. چون خواستیم بهبود یابد، به او فرمان دادیم: ﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ پایت را به زمین بکوب که از آن چشمه‌ای می‌جوشد؛ این، آبی خنک برای شستن و نوشیدن است. خود را در آن بشوی و از آبش بنوش تا بهبود یابی؛ ایوب علیه السلام نیز چنین کرد و کاملاً درمان شد. الله متعال در ادامه‌ی لطف خویش به او، می‌فرماید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ﴾^۱ و خانواده‌اش و افزون بر آنها، همانندشان را به او بخشیدیم؛ زیرا او همه چیز را از دست داده بود؛ و این بخشش و نعمت ما در حق او، ﴿رَحْمَةً مِنَّا﴾ رحمت و مهربانی از جانب ما بود؛ ﴿وَذَكَرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ﴾ و مایه‌ی پند و عبرت برای خردمندان؛ آنان که دل‌های زنده دارند و می‌فهمند که الله متعال، آن بندگان را که بیشتر از سایرین دوست دارد، می‌آزماید تا درجات و مقام‌شان را بالا ببرد؛ درجاتی که تنها پس از آزمایش صبر، کسب می‌شود. باری همسر ایوب علیه السلام دچار لغزشی شد و ایوب علیه السلام سوگند خورد که وی را صد شلاق بزند؛ الله متعال برای این که فرستاده‌اش پیمان‌شکن

۱- آیات به این مساله اشاره ندارد که ایوب در سوگ از دست دادن خانواده و مالش نشسته باشد؛ و سیاق آیات بر این دلالت می‌کند که فرزندان و نوادگانش را از دست داده است. و اینکه در این مورد ذکر می‌شود که ایوب خانواده‌اش را از دست داده و سپس الله متعال آنان را برای او زنده کرده است، از احادیث بنی اسرائیل است. اما ظاهراً الله متعال خانواده‌ی ایوب را حفظ نموده و مانند آنها را به بخشیده است. و اگر آنچه مردم می‌گویند، اتفاق می‌افتاد، می‌فرمود: «و ما خانواده‌اش را برای او زنده کردیم و مانند آنها را به او بخشیدیم». والله اعلم

نشود، چنین فرمود: ﴿وَحُذِّ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ﴾^۱ دسته‌ای از شاخه‌های باریک را (که حاوی صد چوب است) به دست بگیر و با آن (همسرت را به آرامی) بزن و سوگندت را مشکن. الله متعال در تمجید ایوب علیه السلام می‌فرماید: ما ایوب را با بیماری و فقدان مال و فرزند آزمودیم؛ ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾ به راستی که ما، ایوب را شکیبیا یافتیم. ﴿يَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ چه بنده‌ی نیکی! او واقعاً به الله رجوع کرد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد صلی الله علیه و آله؛ زیرا آگاهی از چنین وقایعی، تنها از راه وحی ممکن است.
- ۲- گاهی الله متعال بندگانی را که دوست دارد، می‌آزماید تا مقام و درجه‌ی آنان را بیفزاید.
- ۳- بیان فضیلت صبر و سرانجام خوشایند آن در دنیا و آخرت.
- ۴- فتوا یک امر شرعی و ویژه‌ی فقها و علماست.
- ۵- کسی که سوگند بشکند، باید کفاره‌اش را متحمل شود.

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ﴾^{۴۵} ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾^{۴۶} ﴿وَاتَّهَمُ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ﴾^{۴۷} ﴿وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ﴾^{۴۸} ﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنَ مَّعَآبٍ﴾^{۴۹} ﴿جَنَّتِ عَدْنٍ مَّفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾^{۵۰} ﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَلَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾^{۵۱} ﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرٌ مِّنَ الطَّرَفِ أَثْرَابٌ﴾^{۵۲} ﴿هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾^{۵۳} ﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾^{۵۴} ﴿ص: ۴۵-۵۴﴾.

شرح کلمات:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا﴾: و صبر این بندگان مان در برابر سختی‌ها را یاد کن که برایت الگویی هستند.

۱- این فتوا از جمله مواردی است که الله متعال به بنده‌اش ایوب اختصاص داده است؛ و به دیگران تسری نمی‌یابد. و رسول خدا فرمودند: «لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا وَتَحَلَّيْتُهَا»: «من هر سوگندی که یاد کنم و خلاف آن را بهتر بدانم، آن را انجام می‌دهم و کفاره‌ی قسم را ادا می‌کنم». بخاری (۴۳۸۵)

﴿أُولَى الْأَيْدِي﴾: بندگانی توانمند در فرمانبرداری و عبادت.

﴿وَالْأَبْصَرِ﴾: خردمند و آگاه به اسرار و حکمت‌های دین.

﴿مِخَالِصَةِ﴾: یاد آخرت و انجام کارها برای آن روز.

﴿لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ﴾: از برگزیدگان.

﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾: یاد و نام نیکو در دنیا.

﴿وَإِنَّ لِمُتَّقِينَ﴾: آن افراد با تقوا و سایر مردان و زنان با ایمان.

﴿حَسَنَ مَقَابٍ﴾: نیکوترین بازگشت نزد پروردگارشان الله.

﴿مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا﴾: در آن جا بر تخت‌ها تکیه زده‌اند.

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِفَلَكَهَةٍ﴾: در آن جا درخواست میوه و نوشیدنی می‌کنند؛ و ذکر میوه

و نه خوراک و نوشیدنی در اینجا، بیانگر این مساله هست که خوراک و نوشیدنی آن‌ها تنها از باب لذت بردن است نه برای تغذیه همچون دنیا.

﴿قَلَصِرَاتُ الظَّرْفِ﴾: نگاه‌شان دوخته به همسران‌شان است و جز به آن‌ها می‌نگرند.

﴿أَنْزَابٌ﴾: حوریانی که سن‌شان برابر است؛ همگی سی و سه سال عمر دارند.

﴿مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾: پایانی ندارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد پیامبران است و پاداش و نعمت‌هایی که در برابر صبر و بردباری دریافت کردند تا به این ترتیب رسول خدا ﷺ را به صبر و تحمل سختی‌های راه دعوت فراخواند و توانش را افزایش دهد. در این راستا الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي^۱ وَالْأَبْصَرِ﴾ و بندگان مان ابراهیم و اسحاق^۲ (فرزندش) و یعقوب (نوه‌اش) را یاد کن که (در عبادت

۱- جمع «ید» به معنای نیرو و توان است و نه عضو معروف. و از این قبیل است آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاریات: ۴۷] «ما آسمان را به توان [خود] بنا نهادیم و

همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

۲- الله متعال ابتلا و آزمایش ابراهیم عليه السلام را که در آتش انداخته شد و ابتلا و آزمایش یعقوب در دوری از یوسف را ذکر نموده است، اما ابتلای اسحاق در قرآن ذکر نشده است و چه بسا ذکر او

و فرمانبرداری (الله) دارای قدرت و (در دین و شناخت حکمت‌های احکامش)، دارای بینش بودند؛ تا الگویی برای تو باشند. ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ ما آنان را با ویژگی متمایز نمودیم و آن ویژگی ذکر و یاد آخرت و سرای باقی با عمل برای آن و دعوت به سوی آن با ایمان و تقوا بود. ﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾ و بی‌گمان آنان نزد ما از برگزیدگان و خوبان بودند. ﴿وَإِذْ كُرِّسِمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را (برای اقتدا) یاد کن؛ و همگی (آنها و داود و دیگر پیامبران)، از نیکان بودند. ﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾ این، یادی از آنان است؛ یاد و نامی نیکو در میان جهانیان ماندگار می‌باشد. ﴿وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾ به راستی که آن پرهیزگاران (و دیگر مردان و زنان مؤمن)، بازگشت نیکویی دارند؛ پس از مرگ، به بهشت باز می‌گردند؛ ﴿جَنَّاتٍ عِدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ﴾ باغ‌های جاویدان بهشت که دره‌ایش به روی آنان گشوده است. ﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا﴾ درحالی که آن‌جا (در سایه‌سار، بر تخت‌ها) تکیه می‌زنند ﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِفَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾ و آن‌جا میوه‌های فراوان و انواع نوشیدنی طلب می‌کنند؛ فقط برای لذت بردن از استفاده‌ی آن‌ها و نه از باب ضرورت تغذیه همچون دنیا. ﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الْطَّرَفِ﴾ (آن متقیان) زنانی دارند که چشم از نگاه کردن به دیگران فرو می‌بندند و فقط به شوهران‌شان نگاه می‌کنند؛ ﴿أَتْرَابٍ﴾ زنانی هم‌سن و سال؛ همگی‌شان سی و سه سال دارند. به پرهیزگاران می‌گویند: ﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ این همه نعمت‌ها، همان چیزهایی است که برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد. ﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ بی‌گمان این، روزی و عطای ما (به بهشتیان) است که هیچ پایانی ندارد.

در میان دو فردی که اصل و فرع او هستند و مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفتند، خود بیانگر این باشد که او نیز مورد ابتلا قرار گرفته است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت توانمندی در انجام عبادت و بینش در دین؛ در حدیث آمده است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ^۱: «مؤمن قوی، بهتر و نزد الله محبوبتر از مؤمن ضعیف می باشد؛ و در هر کدامشان، خیر و خوبی وجود دارد».
- ۲- یادکردن از آخرت و یادآوری همیشگی آن، امری پسندیده و نیکوست و انسان را به فرمانبرداری از الله متعال برمی انگیزد.^۲
- ۳- بیان فضیلت تقوا و متقیان و اشاره به نعمت‌هایی که الله متعال برای آنان در روز حساب فراهم نموده است.
- ۴- نعمت‌های آخرت، پایانی ندارد مانند بهشتیان که نه می‌میرند و نه پیر و فرتوت می‌شوند.
- ۵- بیان فضیلت اقتدا به صالحان در انجام کارهای خیر که همان افراد توانمند در عبادت و بینش در دین هستند.

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَعَابٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقُ ﴿٥٧﴾ وَعَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَرْوَاحٌ ﴿٥٨﴾ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَخَذْتَهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ رَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ [ص: ۵۴-۶۴].

شرح کلمات:

﴿هَذَا﴾: این نعمت‌هایی که برای پرهیزگاران بیان کردیم.
 ﴿وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ﴾: و برای آنان که در کفر و شر و فساد، تجاوز و سرکشی کردند.

۱- صحیح مسلم: ۲۶۶۴.

۲- شاهد آن حدیثی است که رسول خدا فرمودند: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُواهَا؛ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُنَا بِالْآخِرَةِ»: «پیشتر شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم؛ اما اینک به زیارت قبور - یعنی به قبرستان - بروید؛ زیرا رفتن به قبرستان، ما را به یاد آخرت می‌اندازد». مسلم (۹۷۷، ۱۹۷۷)

﴿لَشَرَّ مَآبٍ﴾: بازگشت‌شان بدترین بازگشت است؛ به دوزخ بازمی‌گردند و در آن می‌افتند.

﴿فَبِئْسَ الْإِهَادُ﴾: آنان با شرک و نافرمانی، چه آرامگاه بدی برای خود فراهم کرده‌اند.

﴿هَذَا فَلْيَذُقُوهُ﴾: عذاب دوزخ را بچشید؛ عذاب...

﴿حَمِيمٌ﴾: آب داغ و سوزان.

﴿وَعَسَاقُ﴾: چرکاب و زردابی که از گوشت و شرمگاه زناکاران در دوزخ جاری می‌شود.

﴿وَأَخْرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ﴾: و دیگر عذاب‌هایی که همانند آب سوزان و زرداب و چرک‌آلود است.

﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾: هنگام ورودشان به آتش، به آن‌ها گفته می‌شود: این‌ها گروهی هستند که همراه شما، در آتش انداخته می‌شوند.

﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ﴾: خوش نیابند و آرام نگیرند.

﴿قَالُوا﴾: پیروان، به پیشوایان خود می‌گویند: بلکه شما نیارامید و خوش نیابید که شما این عذاب را برای‌مان فراهم کردید.

﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا﴾: پیروان می‌گویند: هرکس این عذاب را برای‌مان فراهم کرد، عذابش را دوچندان کن.

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا﴾: سرکشان که گرفتار آتش شده‌اند، می‌گویند: چرا کسانی مانند بلال و عمار و صهیب را که بدترین انسان‌ها می‌پنداشتیم، در آتش نمی‌بینیم؟ منظورشان مسلمانان فقیر است.

﴿أَتَخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا﴾: کسانی را که در دنیا به تمسخر می‌گرفتیم.

﴿أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾: آیا نابیدا شده‌اند یا ما آن‌ها را نمی‌بینیم؟

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾: آن‌چه گذشت، گفتگوی جهنمیان است که حقیقت دارد.

معنای آیات:

پس از بیان نعمت‌های فراهم آمده برای اهل ایمان و تقوا، ذکر بدبختی و شقاوت اهل کفر و بدی تناسب دارد؛ و این پیروی همان اسلوب ترهیب و ترغیب قرآنی است که از ویژگی‌های قرآن در هدایت بندگان است. در ادامه می‌فرماید: ﴿هَذَا﴾ این نعمت‌ها و وضعیت بهشتیان و اهل سعادت بود؛ ﴿وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرَّ مَآبٍ﴾ و بی‌شک سرکشان، بدترین بازگشت را دارند؛ مشرکان ظالمی چون ابوجهل، عاص بن وائل و عتبه بن ربیع؛ بازگشت‌شان ﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئْسَ الْمِهَادُ﴾ جهنم است که در آن می‌افتند و چه بد جایگاهی است! که مشرکان برای خود آماده کرده‌اند. ﴿هَذَا فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ﴾^۱ این، آب داغ و زرداب گندآلود است که باید آن را بچشند؛ آبی که از گوشت و پوست و شرمگاه زناکاران روان می‌شود؛ ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَجَلِهِمْ أَرْوَاحَهُمْ﴾ و همسان این، عذاب‌های گوناگون دیگری نیز دارند. مشرکان که وارد دوزخ می‌شوند، به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾^۲ این‌ها، گروهی (از پیروان شما) هستند که با شما وارد دوزخ می‌شوند؛ ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ﴾ (آنگاه پیشوایان) می‌گویند، هیچ خوش نیامدند و آرام نگیرند. ﴿إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ بی‌گمان ایشان وارد دوزخ می‌گردند و مجازات می‌شوند. پیروان، به پیشوایان خود می‌گویند: ﴿بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ﴾ بلکه شما خوش نیامدید و آرام نگیرید. ﴿أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا﴾ شما بودید که پیشتر با اغواگری خود این عذاب را برای ما فراهم کردید؛ به ما فرمان می‌دادید که برای الله شریک قرار دهیم، کفر بورزیم و بد کنیم؛ ﴿فَبئْسَ الْقَرَارُ﴾ و چه بد جایگاهی است! جایگاهی که سرکشان و پیروان‌شان در آن جای گرفتند. ﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾ پروردگارا! هرکه ما را

۱- «الغساق» آبی جاری در دوزخ است. گفته می‌شود: «عسق الجرح» زمانی که آبی زرد از زخک جاری شود.

۲- به نظر می‌رسد گوینده‌ی این سخن زبانیه و ماموران دوزخ هستند که سرکشان را مخاطب قرار می‌دهند.

به این سرنوشت دچار کرد، عذابش در آتش را دوچندان بیفزاید. آنگاه که ما را به سوی شرک و باطل دعوت می‌دادند و تشویق می‌کردند.

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ﴾ (سرکشان) می‌گویند: چرا افرادی که آن‌ها را از بدن می‌شمردیم، نمی‌بینیم؟ ﴿أَتَخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا﴾ ما آن‌ها را (در دنیا) تمسخر می‌کردیم؛ منظورشان مسلمانان فقیری چون بلال و عمار و صهیب و خیب رضی الله عنه بود؛ آیا نیستند ﴿أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ یا (واقعاً در دوزخند و) از نظرها دور مانده‌اند؟ ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ بی‌گمان این گفتگوهای خصمانه‌ی دوزخیان واقعیت دارد. ای مشرکان! این آیات را بشنوید و بخوانید که روز محاسبه‌ی اعمال، بسیار سخت و حسرت‌انگیز است که جگرها پاره نموده و قلب‌ها می‌درد.

رهنمود آیات:

۱- نکوهش سرکشی و زیاده‌روی در ظلم و کفر؛ و بیان مجازات مشرکان و بدکاران در روز قیامت.

۲- بیان گفتگوی خصمانه‌ی دوزخیان تا پند و اندرزی باشد برای اهل ایمان.

۳- شکایت پیروان از پیشروان باطل و درخواست افزایش عذاب برای آن‌ها.

۴- دوزخیان، مسلمانان فقیر را به یاد می‌آورند؛ آن‌ها مسلمانان فقیر را افرادی عقب‌مانده و مرتجع می‌خواندند؛ چون همانند خودشان اهل فسق و فجور نبودند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٍ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾﴾ [ص: ۶۵-۷۴].

شرح کلمات:

﴿قُلْ﴾: ای فرستاده‌ی ما! برای ترساندن مشرکان از عذاب الله، به آنان بگو.

﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾: معبود برحقى جز الله يگانهى چيره وجود ندارد.

﴿الْعَزِيزُ الْعَقْرُ﴾: عزتمند است و چيزى مانع ارادهى او نمى شود و آمرزندهى بندگان توبه كارش مى باشد.

﴿قُلْ هُوَ نَبْوٌ عَظِيمٌ﴾: اى فرستادهى ما! به كفار مكه بگو: قرآن خبر با عظمت و بزرگى است.

﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾: شما از آن روى مى گردانيد؛ نه به آن گوش فرا مى دهيد و نه در معانى آن مى انديشيد.

﴿بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾: به عالم فرشتگان كه دربارهى آفرينش آدم عليه السلام، با يكديگر گفتگو مى كردند.

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ﴾: براى اثبات اين كه قرآن به تو وحى مى شود، به آنان بگو: زمانى كه پروردگارت به فرشتگان فرمود.

﴿خَلَقْتُ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ﴾: انسانى را - كه منظور همان آدم عليه السلام است - از خاك آفريد. به خاطر رنگ گندمگونش، او را بشر ناميدند.

﴿مِنْ رُّوحِي﴾: روح؛ جسم لطيفى است كه در بدن جريان مى يابد؛ مانند آبي كه در تمام درخت نفوذ مى كند يا برقى كه در سيمها جريان مى يابد.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ﴾: جز ابليس كه سجده نكرد.

﴿أَسْتَكْبَرُ﴾: از روى غرور و حسادت، از سجده كردن براى آدم سر باز زد.

معناى آيات:

پس از بيان آن سرگذشتها، وضعيت بهشتيان و دوزخيان و تأكيد بر اصول توحيد و نبوت و برانگيخته شدن پس از مرگ و جزاى اخروى، الله متعال به فرستاده اش مى فرمايد تا به مشركان قريش بگويد: ﴿إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ﴾^۱ من فقط هشداردهنده اى هستم كه شما را درمورد عذاب الهى هشدار مى دهم كه بر كسانى واجب مى شود كه

۱- اين سه آيه در قالب بيان قدرت الله متعال و جبروتش و بيان ربوبيتش كه ايجاب الوهيت مى كند و مستلزم مغفرت و آمرزش و رحمتش براى كسانى مى باشد كه با اذعان به توحيد و اطاعت از او، بعد از ايمان به او و رسولش و دیدارش، به سوى او توبه مى كنند، با ترهيب و ترغيب همراه است.

به او کفر ورزند و آیات و دیدارش را تکذیب کنند و عبادتش را ترک نموده و شیطان دشمنش را عبادت کنند. چنانکه به شما خبر داده و اعلام می‌کنم که: ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ و هیچ معبود راستینی جز الله یگانه‌ی غالب وجود ندارد؛ خداوندی که در ذات و صفات و ربوبیت و عبادت، یگانه و بر همه چیز و همه کس چیره و مسلط است؛ ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ پروردگار آسمان و زمین و ما بین آنهاست. مالک همه چیز است و تمام جهان را بدون هیچ شریکی، اداره می‌نماید. ﴿الْعَزِيزُ﴾ مسلط و شکست‌ناپذیر است؛ از کسانی که به کفر ورزیدند و نافرمانی‌اش کردند، انتقام می‌گیرد بی آنکه کسی قادر به ممانعت از آن باشد و ﴿الْغَفُورُ﴾ آمرزنده‌ی کسانی است که به سوی او بازگردند و هدایتش را پیرو باشند. ﴿قُلْ هُوَ نَبَوُّا عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ بگو: این (قرآن و تمام آنچه در خود دارد)، خبر بزرگی است. شما از آن روی‌گردانید. و به این ترتیب الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌دهد تا به مشرکان مکه بگوید که قرآن و توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و داستان‌ها و رویدادها و توصیفات بهشت و جهنم که در خود دارد، خبر بزرگی است که شما از آن روی‌گردانید و از گوش دادن به آن، ایمان آوردن به آن و پیروی از هدایت آن ابا می‌ورزید با این ادعا که من آن را به هم بافته‌ام؛ اما دلایل‌تان بسیار واهی و نادرست است. چگونه ممکن است این مطالبی که برای‌تان می‌خوانم، افترا و دروغ‌پردازی‌های من از جانب الله متعال باشد؛ درحالی که ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يُخْتَصِمُونَ﴾^۱ من (پیش از نزول وحی) از گفتگوی ملا اعلی و فرشتگان عالم

۱- اینکه مراد از این خبر، قرآن است، نظر ابن جریر رحمته الله می‌باشد. و برخی آن را به موارد پیش از آن از قبیل بیم دادن و احوال بهشتیان و دوزخیان تفسیر کرده‌اند؛ اما آنچه در تفسیر ذکر شده است شامل همه‌ی این موارد می‌باشد.

۲- برخی از مفسران نظرشان این است که مراد از ملا اعلی سران و بزرگان قریش است که که در میان خود پنهانی گفتگویی داشتند. و برخی نظرشان این است که مراد گفتگوی دوزخیان است. اما دیدگاه درست همان است که در تفسیر ذکر شده است و مراد از ملا اعلی فرشتگان است و گفتگویی که در مورد آدم و خودداری ابلیس از سجده داشتند. و در آیه‌ی بعد تفسیر این گفتگو ذکر می‌شود. اما مصداق حدیثی که در سنن ترمذی (۳۲۳۴) آمده است، این آیه نیست.

بالا با یکدیگر (درباره‌ی آفرینش آدم) هیچ دانشی نداشتیم. هنگامی که الله متعال به فرشتگان فرمود: ﴿إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ من بشری را از خاک آفریدم؛ ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ همانا من در زمین جایگزینی نهادم؛ و فرشتگان گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد؟ اگر بر من وحی نمی‌شد، از این گفتگو باخبر نمی‌شدم و از آن سخن نمی‌گفتم. ﴿إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ تنها به من وحی می‌شود که من، هشداردهنده‌ی آشکاری هستم. و دستور ندارم که بر شما مسلط شوم و شما را به بردگی بکشم. فقط به من وحی می‌شود که باید شما را به عذاب الهی که برای کافران و مشرکان و سرکشان فراهم شده، هشدار دهم. برای کسانی که به الله متعال کفر ورزیدند و در عبادتش شریک قائل شدند و از اطاعت او خارج گشتند.

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من انسانی (آدم عليه السلام) از گل خواهم آفرید؛ ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ﴾ پس چون آفرینشش را کامل کردم، ﴿وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي﴾ و از روح خود در او دمیدم و او را زنده کردم، برای فرمانبرداری از من و سلام به بنده‌ام، ﴿فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ برایش به سجده بیفتید. ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ پس فرشتگان (آسمان‌ها و زمین)، همگی باهم سجده کردند. ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ﴾ جز ابلیس که سرکشی کرد

۱- این آیه استدلالی بر صدق و راستی قرآن است و اینکه وحی از جانب الله متعال می‌باشد. و اگر وحی نمی‌بود، رسول خدا علم و دانشی اجمالی یا تفصیلی در این زمینه نداشت. و این استدلال نمونه‌های دیگری در قرآن دارد از جمله: ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَمَنَّمْهُمْ آيَاتُهُمْ يَكْفُلْ مَرِيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ [آل عمران: ۴۴] «تو هنگامی که [علمای مذهبی یهود] قلم‌های‌شان را [برای قرعه‌کشی به آب] می‌افکندند تا [تعیین کنند] کدام‌یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد، نزدشان نبود؛ و [نیز] وقتی که [بر سر این موضوع] با یکدیگر کشمکش می‌کردند، کنارشان حضور نداشتی». ﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۲] «هنگامی که [برادران یوسف علیه‌وی] بداندیشی می‌کردند و نیرنگ می‌زدند، تو نزدشان نبودی». ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾ [القصص: ۴۶] «و آن‌گاه که [به موسی] ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی».

و برای آدم سجده نکرد؛ زیرا به خیال خود پنداشت که چون از آتش آفریده شده، از آدم بهتر است؛ ابلیس به خاطر همین کبر و حسادتش، ﴿وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ از کافران شد؛ زیرا درحالی که دستور مستقیم از الله متعال دریافت کرد، اما با صراحت و غرور، سرکشی کرد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال با ذکر دلایل آن.
- ۲- تأکید بر اصل نبوت و وحی با بیان برخی از گفتگوهای ملاءعلی.
- ۳- علت دشمنی ابلیس با آدم، حسادت و غرور اوست؛ و این دو، از بدترین ویژگی‌هاست.
- ۴- تأکید بر این که برخی قیاس‌ها، نادرست است؛ مانند ابلیس که در مقایسه‌ی آتش و خاک، آتش را بهتر می‌دانست؛ وی به خاطر این قیاس نادرستش، راه نابودی و هلاکت در پیش گرفت؛ درحالی که خاک برتر است؛ زیرا آتش می‌سوزاند و از میان می‌برد؛ اما خاک زنده می‌گرداند؛ و میان مرگ و زندگی، تفاوت بسیار است.

﴿قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ

حِينَ ﴿٨٨﴾ [ص: ۷۵-۸۸].

شرح کلمات:

﴿لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾: برای چیزی که با دستم آفریدم. این عبارت، دلیلی است بر

شرافت آدم عليه السلام.

﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾: آیا اکنون سرکش شدی و نافرمانی می کنی یا پیش تر هم برتری طلب بودی؟ این پرسش برای توبیخ و سرزنش ابلیس است.

﴿فَأَخْرَجَ مِنْهَا﴾: از بهشت بیرون برو.

﴿فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾: تو رانده شده هستی.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْتَابِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾: تو برای همیشه و تا روز قیامت، از رحمت من دور می مانی.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي﴾: گفت: پروردگارا! من را تا روزی که مردم را زنده می کنی، مهلت بده و نمیران.

﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾: تا زمان مشخص دمیدن نخست اسرافیل در صور که برای نابودی جهان است.

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾: جز بندگانی که آنان را برای ایمان به خود و عبادت خودت و ورود به بهشت و جای دادن آن ها در جوار خود، خالص و پاک نمودی.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾: برای رساندن پیام الله به شما، پاداشی از شما نمی خواهم.

﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾: من از کسانی نیستم که از پیش خود قرآن را گفته باشم و خودسرانه و بدون امر الهی به دعوت شما پردازم.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾: آن چه از قرآن می خوانم و راهنمایی هایی که از آن بیان می کنم، تنها برای یادآوری و پند جهانیان است.

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾: و ای تکذیب کنندگان، قطعاً پس از مدتی خبر قرآن مبنی بر مژده هایش به مؤمنان و هشدار هایش به کافران را درست می یابید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر مواردی است که در مورد ملا اعلی، میان الله متعال و دشمنش ابلیس جریان داشت؛ بعد از این که ابلیس برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده نکرد، الله

متعال به او فرمود: ﴿يَا ابْلَيْسُ مَا مَنَّكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾^۱ ای ابلیس! چه چیزی تو را از سجده بر آن چه با دو دستم آفریدم، بازداشت؟ آنگاه تو را به آن امر نمودم. ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ آیا اکنون سرکشی کردی یا پیش‌تر از متکبران بودی؟ این پرسش الله متعال برای توبیخ و سرزنش ابلیس است. الله متعال پاسخ ابلیس را چنین بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ من از او بهترم؛ مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای. شیطان ملعون، قیاس نادرستی نزد عاقلان به کار برد؛ چون آتش از خاک بهتر نیست؛ زیرا آتش می‌سوزاند و سرانجامش خاکستر است؛ درحالی‌که خاک سرچشمه‌ی گیاهان و میوه‌ها و خوراکی‌های دیگری است که سبب حیات هستند. با این همه چه شرفی برای آتش است اگر این ملعون می‌اندیشید. الله متعال به او فرمود: ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ از بهشت بیرون شو که به‌راستی تو رانده‌شده‌ای؛ و شایسته نیست در رحمت الله بمانی. ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ و بی‌گمان نفرین من تا روز جزا بر تو خواهد بود؛ و همیشه از رحمت دور می‌مانی. شیطان که از رحمت الهی ناامید شد، چنین گفت: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ تا روزی که (همه) برانگیخته می‌شوند، به من مهلت ده؛ و مرا نمیران. تا آدمیان را تا روزی که جهان نابود می‌شود، گمراه سازد؛ الله متعال که از نیت ابلیس آگاه بود، فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ تو از مهلت‌یافتگانی؛ که تا زمان بودن انسان در جهان، زنده می‌مانی. ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ تا روز آن هنگام معین؛ که اسرافیل برای بار نخست در صور بدمد و همه نابود شوند؛ ابلیس که

۱- صاحب تفسیر «التحریر» ذکر می‌کند که: بعد از اینکه ابلیس از رحمت الهی محروم شد، الله متعال او را به واسطه‌ی فرشته‌ای خطاب نمود؛ چون دیگر اهلیت سخن گفتن مستقیم با خداوند را نداشت. چون سخن گفتن بی‌واسطه با الله متعال شرف و کمال است. کسی دیگر را سراغ ندارم که چنین دیدگاهی داشته باشد. الله متعال به درستی و نادرستی آن داناست.

اینکه الله متعال می‌فرماید: «خَلَقْتُ بِإِيْدِي» با اثبات صفت دو دست برای الله متعال همراه است؛ و احادیث صحیحی در بیان این مساله وارد شده است. بنابراین ایمان به این صفت ذاتی برای الله متعال توأم با منزّه دانستن او از تشبیه به مخلوقات واجب است؛ چون اساساً چیزی شبیه الله متعال نیست.

مطمئن شد الله متعال به او فرصت داده است، با بی‌شرمی و جسارت، به عزت الله سوگند خورد و گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ﴾ سوگند به عزت و شکوهت که همه‌ی آنها را گمراه می‌کنم؛ جز بندگان وارسته و مخلصت را. و به این ترتیب بندگان مومن و پرهیزگار الله متعال را استثنا نمود. همان کسانی که الله متعال برای فرمانبرداری و جای گرفتن در جوار خویش در بهشت، خالص و پاک گردانیده است.

الله متعال در پاسخ ابلیس چنین فرمود: ﴿فَالْحَقُّ﴾ حق، ذات من است؛ ﴿وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ و حقیقت را می‌گویم. ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ﴾ که حتماً دوزخ را از تو (و از هم‌نوعانت) و از کسانی که (از میان جن و انسان) از تو پیروی کنند، پُر می‌کنم. در همین جا، مجادله در ملا اعلیٰ به پایان می‌رسد. آگاهی ما توسط رسول الله ﷺ از این رخدادها و گفتمان، تنها از طریق وحی ممکن است. و اینجاست که الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به تکذیب‌کنندگان رسالتش از میان قومش بگوید: ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ در برابر تبلیغ قرآن هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم و من از کسانی نیستم که خودسرانه و بدون امر الهی به دعوت شما بپردازم؛ و چیزی را به الله متعال نسبت دهم که او نگفته است. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

۱- تکلف عبارت است از آنچه عمل به آن یا علم به آن یا گفتن آن با مشقت همراه باشد. از ابن مسعود روایت شده که می‌گوید: «هرکس از چیزی سوال می‌شود که در مورد آن چیزی نمی‌داند، باید بگوید: نمی‌دانم. و تکلف به خرج ندهد. اینکه می‌گوید: نمی‌دانم، عین علم است. و الله متعال به رسولش فرموده است: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾. روایت شده که متکلف سه نشانه دارد: با کسی که در مرتبه‌ی بالاتری از اوست، اختلاف می‌کند. در پی رسیدن به چیزی است که به آن نمی‌رسد. چیزی می‌گوید که در مورد آن چیزی نمی‌داند. دارقطنی روایت نموده که رسول خدا در یکی از سفرهایش از مردی گذشت که بر حوض پر آبش نشسته بود و عمر به او گفت: ای صاحب حوض، دیشب درنده‌ها از حوضت سیراب شدند؟ پس رسول خدا به او گفت: ای صاحب حوض، به او خبر نده. این متکلف است. هرچه درنده خورده از آن اوست و آنچه باقی مانده برای ما پاک است. چنانکه مالک در موطا (۱۴) روایت نموده که: عمر در کاروانی عازم سفر شد که عمرو بن عاص همراه آنان بود؛ تا اینکه به حوضی رسیدند که عمرو بن عاص گفت: ای صاحب حوض، آیا درنده‌ها از آب حوض تو می‌خورند؟ پس عمر گفت: ای صاحب حوض، در این مورد به ما خبر نده که ما و درنده‌ها در اطراف هم در رفت و آمدیم.

لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۱﴾ قرآن، فقط پندی برای جهانیان (اعم از جن و انس) است؛ تا با آن پند گیرند، ایمان آورند و راه درست را بیابند. ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُۥٓ بَعْدَ حِيْنٍ﴾ به طور قطع پس از مدتی خبر صدق و راستی قرآن (نسبت به مزده و هشدارش و حکمت قوانینش) را خواهید دانست. که برخی آن را در روز بدر و فتح مکه و نبرد موته درک نمودند.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش و تحریم غرور و حسادت و جزای آن‌ها.
- ۲- قیاس صحیح، امری مشروع است و قیاس فاسد و نادرست، خطرات بسیاری به دنبال دارد.
- ۳- سوگندخوردن به الله و به اسماء و صفاتش درست و جایز است.
- ۴- هر که را الله متعال خوشبخت و سعادت‌مند نموده باشد، شیطان را توان فریب دادم و گمراهی او نیست.
- ۵- گرفتن پاداش در برابر تبلیغ دین و گفتن حقیقت، جایز نیست.
- ۶- نکوهش تکلفی که به دروغ بیانجامد، دروغ‌بستن به الله و فرستاده‌اش و به سایر مؤمنان.
- ۷- آن‌چه قرآن از وقوعش خبر داده، دیر یا زود رخ داده و می‌دهد.

سوره زمر^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۷۵ آیه می باشد.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۴﴾﴾ [الزمر: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ﴾: فرورستان قرآن، از سوی الله است.

﴿الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾: در مالکیت و انتقام، چیره و شکست ناپذیر است و در آفرینش و تدبیر امور آفریدگان، باحکمت است.

﴿مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾: فقط او را عبادت می کنند و کسی را در عبادت شریکش قرار نمی دهند.

﴿لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾: عبادت بدون شریک، ویژه‌ی الله است.

﴿أَوْلِيَاءَ﴾: شریکان؛ اعم از سازه‌ها و شخصیت‌ها.

﴿لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾: تا ما را به الله نزدیک و نزد او شفاعت کنند.

﴿مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾: به الله دروغ نسبت می دهد و با عبادت نمادها (بت‌ها)،

به الله کفر می ورزد.

۱- از این جهت زمر نامیده که لفظ زمر در این سوره به کار رفته است و در هیچ سوره‌ی دیگری ذکر نشده است. جمع «زمره» است به معنای دسته‌ای در پی دسته‌ای.

﴿سُبْحٰنَهُ﴾: الله متعال از داشتن فرزند و شریک، پاک و منزّه است.

﴿هُوَ اللهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾: الله، یگانه معبود برحق و بی‌همتا و بی‌شریک است که

بر آفریدگانش تسلط دارد.

معنای آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ فرورستاندن این کتاب (قرآن)، از سوی الله (می‌باشد که در انتقام از دشمنانش) توانا و (در تدبیر امور آفریدگانش) حکیم است. الله متعال به فرستاده‌اش خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ ما این کتاب را به حق به سوی تو نازل کرده‌ایم؛ تمام اعتقادات و عبادات و احکام و اخباری که همراه دارد و به سوی هر چه فرامی‌خواند، همه حقیقت است. ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾^۲ پس الله را درحالی عبادت کن که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانی؛ و کسی را شریکش نمی‌کنی که هرگز کسی جز او شایستگی عبادت شدن را ندارد. ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾^۳ هان! دین و عبادت خالص (و تهی از شرک) از آن الله است. ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ و آنان که (شریکان و) دوستانی جز او برگزیده‌اند (و عبادت‌شان می‌کنند و می‌گویند): ما آنان را عبادت نمی‌کنیم مگر برای آن که (شفیع و واسطه‌ی ما در برطف شدن نیازهایمان باشند و) ما را به الله نزدیک کنند. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَخْتَصُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ بی‌گمان الله در میان آنان (و مؤمنان و موحدان)، پیرامون مواردی که باهم اختلاف دارند، (در روز قیامت) داوری می‌کند؛ و بنابر عدالت خویش، هر کدام را پاداش می‌دهد یا عذاب می‌چشاند. الله متعال در محروم کردن برخی انسان‌ها از هدایت، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ

۱- این آیه بیانگر نبوت پیامبر و بیان شرف و بزرگی او با نازل شدن کتاب بر او می‌باشد.

۲- دین عبادت است و اخلاص در عبادت به معنای پاک و خالص نمودن عبادت از توجه به غیرالله جهت مدح یا جلب منفعت یا دفع ضرر یا پرهیز از ذم می‌باشد.

۳- این آیه دلیلی بر وجوب اخلاص در عبادت و وجوب نیت در آن می‌باشد. و عبادتی بدون نیت صحیح نیست. و آنچه به قلب آدمی خطور می‌کند که توان کردن آن از خود ندارد، زبانی به نیت او نمی‌رساند.

كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ بی‌شک الله، کسی را که دروغگو و ناسپاس باشد، هدایت نمی‌بخشد. کسانی را که تا حدی در فساد فرو رفته‌اند که به الله و بندگان شایسته‌اش دروغ می‌بندند و دروغ گفتن، در جان‌شان رسوخ کرده و جزء لاینفک و وصفی ثابت برای آنان شده است؛ و به الله و آیاتش و فرستاده‌اش و دیدار الله در آخرت، کفر می‌ورزند و در کفر خود مبالغه به خرج می‌دهند. و این سنت و قانون الهی در محروم نمودن بندگان از هدایت است تا حکم الله مبنی بر شقاوت و عذاب در روز قیامت بر آنان جاری گردد. چنانکه مشرکان می‌پندارند و فرشتگان را دختران الله می‌دانند و نصارا نیز مسیح را پسر الله و یهود، عزیر را پسر الله می‌دانند؛ ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ اگر الله می‌خواست فرزندی (برای خود) بگیرد، از میان آفریده‌هایش آن چه خود می‌خواست، برمی‌گزید؛ و اجازه نمی‌داد که دیگران برایش دختر و پسر برگزینند و به این ترتیب به او دروغ ببندند. اما ﴿سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ او، پاک و منزّه (از تمام دروغ‌ها و نواقصی و نیازمندی‌های مخلوقات است که به او نسبت می‌دهند؛) و الله یگانه و چیره است؛ از الوهیتی بر مخلوقات برخوردار است، یکتاست و بی‌شریک در فرمانروایی و چیره بر مخلوقات. و هیچ معبود بر حقی جز او نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری و نبوت محمد ﷺ.
- ۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله.
- ۳- بطلان شرک و نکوهش و رد مشرکان.
- ۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾
 خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً
 أَرْوِجَ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ
 ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ
 اللَّهَ عَنِّي وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۗ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ

وَأَزْرَةً وِرْزَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيَبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ و
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ [الزمر: ۵-۱۷].

شرح کلمات:

﴿حَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾: آسمان‌ها و زمین را با این هدف حقیقی آفرید که بندگان، او را یاد و سپاس‌گزاری کنند نه بیهوده و بی‌فراجام.

﴿يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ﴾: شب را بر روز می‌پوشاند؛ یعنی یکی را در دیگری داخل می‌نماید و با آمدن یکی، دیگری می‌رود.

﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾: و خورشید و ماه را رام نمود تا برای مصالح ساکنان زمین، تا زمان مشخصی در مدار خویش حرکت کنند.

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾: شما را از یک شخص به نام آدم عليه السلام آفرید.

﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾: سپس همسرش حواء را از پهلوی چپ آدم آفرید.

﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ﴾: و باران را فرو فرستاد تا گیاه برویاند و چارپایان را آفرید تا از آن بخورند.

﴿ثَمَنِيَّةً أَرْوَجَ﴾: هشت جفت: دو شتر، دو گاو، دو گوسفند و دو بز.

﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ﴾: شما را طی مراحل (نطفه و علقه و مضغه)، در شکم مادران‌تان آفرید.

﴿فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾: تاریکی‌های سه‌گانه: شکم، رحم و کیسه آب.

﴿وَلَا تَرَىٰ وِرْزَةً وِرْزَ أُخْرَىٰ﴾: هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد.

﴿إِنَّهُ و عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾: او به آن چه در سینه‌هاست، آگاه است.

معنای آیات:

این آیات با استفاده از دلایل محکم و قطعی که جای هیچ شک و تردیدی برای عقلا باقی نمی‌گذارند، بر توحید و یگانگی الله تأکید می‌کنند؛ برهان اول: الله متعال می‌فرماید: ﴿حَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ آسمان‌ها و زمین را به حق (و بدون مثالی در گذشته و از روی حکمت و برای اهداف والایی) پدید آورده است؛ آفرینش این‌ها، بیهوده نبوده و بلکه بدین خاطر است که با ذکر و یاد و شکرش در آن‌ها عبادت

شود. برهان دوم: ﴿يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾: شب را بر روز و روز را بر شب می‌پوشاند؛ برهان سوم: ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و خورشید و ماه را مسخر و فرمانبردار کرده است و هریک تا زمان معینی در حرکت می‌باشد؛ تا روز قیامت، در مدار خود در جریان است که با چنان فواید و مصالحی برای بندگان همراه است که قابل شمارش نیست. از جمله محاسبه‌ی زمان. ﴿أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوَ﴾ هان! او، پروردگار توانا (بر مجازات دشمنانش) و آمرزنده (نسبت به بندگان توبه‌کار) است. برهان چهارم: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ شما را از یک تن آفرید؛ و آن یک تن، آدم عليه السلام است؛ در خبر صحیح وارد شده که: وقتی الله متعال، آدم عليه السلام را آفرید، بر پشت او دست کشید؛ و نسل آدم عليه السلام بیرون آمدند و آنان را در مورد خودشان به شهادت گرفت؛ بدین خاطر است که جمله‌ی بعدی، با واژه‌ی «ثم» (سپس) آغاز می‌شود؛ یعنی بعد از آن که نسل آدم بیرون آمدند، ﴿ثُمَّ جَعَلْ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ سپس همسرش (حواء) را از (پهلوی چپ) او پدید آورد؛ برهان چهارم: ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ﴾ و هشت‌گونه از چارپایان برای شما آفرید؛ گاو و شتر و گوسفند و بز که هر دام دارای نر و ماده هستند؛ بنابر واژه‌ی به کار رفته در آیه: (أنزل) می‌توان گفت که این چارپایان نیز مانند آدم و حواء، از آسمان نازل شده‌اند. همچنین می‌توان چنین گفت که الله متعال باران را از آسمان نازل نمود، گیاه رویناید و آن‌گاه چارپایان پدید آمدند و از آن گیاهان بهره بردند؛ اما با توجه به واژه‌ی «أنزل» در آیه، اصل نزول چارپایان مذکور از آسمان است که زاد و ولدشان به تدریج در زمین روی داده است.

برهان پنجم: ﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ او شما را در شکم‌های مادران‌تان در تاریکی‌های سه‌گانه (ی شکم، رحم و کیسه‌ی آب) مرحله به مرحله می‌آفریند^۱. اول نطفه، بعد لخته‌ی خون (علقه)، بعد پاره‌ای گوشت

۱- چنانکه رسول خدا فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَاقِلَةً مِّثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضَعَّةً مِّثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَنْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ..»: «آفرینش هریک از شما بدین صورت است

(مضغه)، بعد استخوان، بعد پوشاندن استخوان با گوشت و پوست تا این که تبدیل به یک انسان کامل می‌شود. الله متعال پس از بیان این دلایل، می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ این است الله، پروردگار شما؛ همان ذاتی که شما را آفرید و معبود واقعی شما هم اوست؛ ﴿الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ فرمانروایی از آن اوست؛ هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد؛ که شایستگی عبادت را داشته باشد؛ ﴿فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ پس چگونه (از حق به باطل) می‌گریید و از هدایت به گمراهی می‌روید؟ این کارتان بسیار عجیب است.

با وجود این همه دلیل محکم که ایمان آوردن به الله متعال و عبادتش را ایجاب می‌کند و اینکه پروردگار و معبود حقیقی اوست، باز هم به بندگان اعلام می‌کند که کفر ورزیدن به او، هرگز ضرر و زیانی را متوجه او نمی‌کند. چون اساساً از آن‌ها بی‌نیاز است، اما از رحمتی که نسبت به بندگان دارد، کفر را برای آنان نمی‌پسندد چون عاقبت آن شقاوت و بدبختی است. ﴿إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ اگر کفر بورزید، بی‌گمان الله از شما بی‌نیاز است. و کفر و ناسپاسی را برای بندگان نمی‌پسندد. در مقابل ﴿وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ اگر (ایمان آورید و) سپاس‌گزاری کنید، آن (ایمان) را برای‌تان می‌پسند؛ تا بهترین پاداش و سرانجام را برای‌تان فراهم کند. و از مظاهر عدالت الله در بین بندگان این است که: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد؛ و هرکس مجازات گناه خود را می‌چشد و پیامد و نتیجه‌ی گناه خود را می‌بیند. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ آن‌گاه بازگشت شما (پس از مرگ)، به سوی پروردگارتان است و سپس شما را از اعمال (کوچک و بزرگی) که (در نهان و آشکار) انجام می‌دادید، آگاه می‌سازد. ﴿إِنَّهُ وَعَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان او به راز سینه‌ها

که تا چهل روز به صورت نطفه در شکم مادرش می‌ماند و سپس در چهل روز بعد، به صورت خونی بسته درمی‌آید و آنگاه در چهل روز دیگر، به پاره گوشتی تبدیل می‌شود؛ سپس فرشته‌ای فرستاده می‌شود که در او روح را می‌دمد و فرمان می‌یابد که چهار مورد: رزق، اجل، عمل و سعادت یا شقاوت او را بنویسد». مسلم (۲۶۴۳)

داناست؛ چه رسد به کارهایی که علنی انجام می‌دهید. و نتیجه‌ی کردارتان را به شما می‌دهد. پروردگار و معبود حقیقی شما این‌گونه است؛ پس به او ایمان آورید و یگانه‌اش بدانید و به او شرک نوزید و فرمانبردارش باشید و از او نافرمانی نکنید تا نجات یابید و در دنیا و آخرت نیک‌بخت و سعادتمند باشید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان آیات و نشانه‌های الله متعال در هستی و ذکر آن‌ها به عنوان دلایلی بر توحید و یگانگی الله متعال.
- ۲- الله متعال در آفرینش و روزی‌دادن به بندگانش، بسیار بزرگوar و مهربان است.
- ۳- اثبات ایمان دلایل بسیاری دارد؛ اما دلیلی بر صحت کفر وجود ندارد؛ اما چرا بیشتر مردم کافرند؟ جای تعجب نیست؟
- ۴- الله متعال از تمامی آفریدگانش بی‌نیاز است و آفریدگان همگی به او نیازمندند.
- ۵- اشاره به عدالت الله متعال در روز قیامت و بیان آن.
- ۶- بیان احاطه‌ی علمی الله متعال به آفریدگانش؛ اینکه افعال و احوال ظاهری و باطنی آنان را می‌داند و چیزی بر او پوشیده نیست.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿۸﴾ أَمَّنْ هُوَ قَنِيتُ عَائِنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۰﴾﴾ [الزمر: ۷-۹].

شرح کلمات:

- ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ﴾: و چون به فرد مشرک زبانی می‌رسد.
- ﴿ضُرٌّ﴾: بیماری، ترس از غرق شدن و هر چیز ناخوشایندی که نتواند آن را از خود دور سازد.
- ﴿دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾: پروردگارش را فرامی‌خواند تا مشکلش را برطرف سازد؛ و به سوی الله متوجه می‌شود و باز می‌گردد.
- ﴿إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ﴾: نعمتی به او می‌بخشد تا مشکلش برطرف گردد.

﴿نَسِي مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ﴾: الله سبحانه و تعالی را که پیش تر به درگاهش زاری و خواهش می کرده، از یاد می برد.

﴿وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾: برای الله شریکانی قرار می دهد.

﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾: تا خود و دیگران را از اسلام دور سازد و به بیراهه ببرد.

﴿قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا﴾: ای پیامبر ما! از روی تهدید و هشدار، به آن کافر گمراه و گمراه کننده بگو: در فرصت باقی مانده از عمرت، از کفر و ناسپاسی خود لذت و بهره ببر.

﴿إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾: تو مانند کسانی هستی که با آلوده کردن درون و تاریک نمودن روحشان سزاوار آتش دوزخ اند.

﴿فَقِنِْتَ عَائَاءَ اللَّيْلِ﴾: فرمانبردار الله و در پاره های شب، برای الله سجده می کند و به نماز می ایستد.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: از شنیدن و خواندن این آیات، فقط خردمندان پند می گیرند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر توحید و نکوهش شرک می باشد. در ادامه الله متعال در رابطه با رویکرد و عملکرد مشرکان می فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾ و چون زیان و آسیبی به انسان (مشرک) برسد، پروردگارش را درحالی می خواند که زاری کنان رو به سویش می نهد؛ و از او التماس می کند که مشکلش را حل نماید؛ ﴿ثُمَّ إِذَا حَوْلَهُ نِعْمَةٌ مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ﴾ و آن گاه که (الله) از سوی خود نعمتی به او بخشد (و مشکلش را برطرف سازد و نجاتش بخشد)، او را که پیش تر به درگاهش دعا می کرد، فراموش می کند و به عبادت غیرالله روی می آورد ﴿وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾ و برای الله شریکانی قرار می دهد ﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ تا (با گمراهی خود، دیگران را) از راه الله گمراه سازد. اینجاست که الله متعال به فرستاده اش می فرماید تا به نیابت از او به چنین مشرکانی بگوید: ﴿تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ در کفر خویش اندکی (از زندگی دنیا که

باقی مانده‌ی عمر توست) بهره ببر که بی شک تو از دوزخیانی. به این ترتیب الله متعال مشرکان را تهدید می‌نماید و از سرانجام ناخوشایند شرک می‌ترساند تا شاید دست از شرک بردارند و صادقانه توبه کنند و بازگشتی نیکو به سوی الله متعال داشته باشند.

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ﴾ آیا (آن مشرک بهتر است یا) کسی که فرمانبردار الله و فرستاده‌ی او در امر و نهی است ﴿ءَأَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا﴾ و در ساعات شب، سجده‌کنان و ایستاده، پروردگارش را یاد می‌کند و قرآن تلاوت می‌نماید، ﴿يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾ درحالی که از عذاب آخرت می‌ترسد (و از او می‌خواهد که او را در پناه خود حفظ نماید) و به رحمت (= بهشت) پروردگارش امیدوار است و از الله متعال می‌خواهد که او را از بهشتیان قرار دهد؟ پاسخ کاملاً روشن است. ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ به عبارتی آنان که امور مورد رضایت و خشم الله متعال را می‌دانند و در راستای تقرب به الله متعال مواردی را انجام می‌دهد که مورد رضایت و خشنودی اوست و از طرفی آنچه خشم الله متعال را به دنبال دارد، به خاطر محبتی که با الله دارند ترک می‌کنند، با کسانی برابرند که امور مورد رضایت و خشم الله متعال را نمی‌دانند و در گمراهی و جهالت به سر می‌برند؟ این دو گروه هرگز برابر نیستند؛ ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ تنها خردمندان پند می‌پذیرند. و از این راهنمایی و آموزش الهی بهره می‌برند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله و ابطال و نکوهش شرک.
- ۲- بیان این که انسان پیش از ایمان آوردن، هیچ خیر و راستی و کمالی در او نیست؛ و تنها با ایمان و توحید است که در مسیر هدایت و کمال گام می‌نهد.
- ۳- هشدار به آنان که از راه الله دور شوند و به بیراهه بروند.
- ۴- مقایسه بین بنده‌ی فروتن و فرمانبردار و بین سرکش گمراه‌کننده؛ و نیز بین دانا و نادان. و تأکید بر برتری مؤمن فرمانبردار بر کافر سرکش؛ و برتری کسی که به الله متعال و آنچه مورد رضایت و خشم اوست، آگاه است نسبت به آنکه به این موارد جاهل است.
- ۵- برتری عالم بر جاهل، در عملکرد است؛ اگر عمل در میان نباشد، هر دو یکسان هستند و زیان برده‌اند.

﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١١﴾ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١٢﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٣﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٤﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٥﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۗ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ۗ يٰعِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿١٧﴾﴾ [الزمر: ١٠-١٦].

شرح کلمات:

﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ﴾: با ایمان و تقوا، میان خود و عذاب الهی مانع شوید.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا﴾: آنان که الله را به خوبی عبادت کردند.

﴿حَسَنَةٌ﴾: بهشت.

﴿أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ﴾: زمین الله گسترده است؛ در صورتی که در سرزمین خود از عبادت الله باز داشته می شوید، پس به جایی مهاجرت کنید که مانع عبادت شما نشوند.

﴿أُمِرْتُ﴾: الله ﷻ به من فرمان داده است.

﴿مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾: دینداری (عبادت) را خالصانه برای او قرار دهم.

﴿أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾: نخستین شخصی که از این امت، مسلمان می شود و با عبادت و اخلاص در آن برای او، فرمانبردار الله می شود.

﴿عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: عذاب روز قیامت.

﴿قُلِ﴾: ای فرستاده ای ما! به مشرکان بگو.

﴿اللَّهُ أَعْبُدُ﴾: فقط الله را عبادت می کنم.

﴿مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾: دینم را برایش خالص قرار دادم؛ فرمانبرداری و عبادتم را فقط برای الله متعال قرار دادم.

﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ﴾: اگر از عبادت الله به یگانگی ابا می ورزید، پس هر چه می خواهید عبادت کنید؛ زیان می بینید.

﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾: به خود زیان زدند؛ خود را برای همیشه از بهشت محروم و در آتش دوزخ گرفتار کردند.

﴿وَأَهْلِيهِمْ﴾: اگر ایمان آورند و با فرمانبرداری و ترک گناهان، تقوا پیشه کنند، حوریانی در بهشت دارند.

﴿ظُلِّلَ مِنَ النَّارِ﴾: دود و حرارتی که آنان را از هر سو احاطه می‌کند.

﴿ذَلِكَ﴾: آن چه درباره‌ی عذاب دورخ گفتیم.

﴿يَعْبَادِ فَاتَّقُونَ﴾: ای کسانی که من آفریننده و روزی‌دهنده و مالک آنان هستم، با ایمان و تقوا، خود را از آتش دوزخ حفظ کنید.

معنای آیات:

این پنج آیه، حاوی راهنمایی‌ها و آموزش‌های ربانی متوجه رسول خدا ﷺ و تمامی مؤمنان می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌کند: ﴿قُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ﴾ بگو: ای بندگان مؤمن من! تقوای پروردگارتان را پیشه سازید؛ و با اطاعت و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، مانعی میان خود و عذاب دوزخ ایجاد کنید. الله متعال در بیان علت این دستور، چنین می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ آنان که در این دنیا، نیکی کند (اطاعت و فرمانبرداری مطلوبی داشته باشند)، بهشت را در پیش دارند. تا جایی که الله متعال به مؤمنان سفارش می‌نماید که اگر به خاطر وجود مشرکان، نتوانستند الله را عبادت کنند، باید به جایی مهاجرت کنند که توان اطاعت از الله و رسولش را داشته باشند؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ﴾ و زمین الله گسترده است؛ در آن هجرت کنید. و آنان را به هجرت با هدف طاعت و عبادت تشویق می‌کند: ﴿إِنَّمَا يُوقِ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و جز این نیست که بردباران، پاداش خود (در مقابل رنج غربت و هجرت به خاطر اطاعت از الله و

۱- برخی صبر را به روزه تفسیر کرده‌اند اما حقیقت این است که روزه بخشی از صبر است و برای اجر و پاداش روزه همین کافی است که الله متعال می‌فرماید: «الصوم لي وأنا أجزى به»؛ «روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم». اما آیه در باب صبر عام است و هر سه بخش صبر را دربرمی‌گیرد: صبر بر طاعات، صبر بر ترک گناه و صبر بر مصیبت که هجرت به دارالاسلام از این قبیل است.

رسولش) را کامل و بدون حساب دریافت می‌کنند. چون اجر و پاداش آن‌ها در این مسیر فراتر از آن است که در حساب و شمارش آید. الله متعال در ادامه‌ی آموزش مؤمنان، به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به مردم بگوید: ﴿إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ به راستی که من (از سوی پروردگارم) دستور یافته‌ام که الله را مخلصانه و درحالی (با اعتقاد و قول و عملی که مرا بدان مامور یا از آن نهی نموده) عبادت کنم که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانم. و هیچکس را در عبادتش شریک نمی‌کنم. چنانکه ﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ دستور یافته‌ام نخستین مسلمان و فرمانبردار این امت باشم؛ نخستین کسی که قلب و زبان و تمام اعضای نهان و آشکار بدنش، برای الله باشد. سپس الله متعال اکنون فرستاده‌اش را دستور می‌دهد تا خطاب به مشرکان بگوید: ﴿إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۱ اگر از پروردگارم نافرمانی کنم (و به عبادت غیر او رضایت دهم و آن را تایید کنم)، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم. پس هرگز شرک نمی‌ورزم و سرکشی نمی‌کنم؛ ﴿اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ فقط الله را عبادت می‌کنم درحالی که عبادتم را خاص او می‌گردانم. اما شما ای مشرکان! اگر از پذیرش توحید و یگانگی الله ابا ورزید، ﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ﴾^۲ هرچه جز او می‌خواهید، عبادت کنید؛ اما بدانید که زیانکار کسی نیست که مال و فرزندش را از دست بدهد؛ بلکه ﴿إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۳ زیان‌کاران واقعی کسانی هستند که روز قیامت به خود و خانواده‌ی خویش

۱- برخی نظرشان این است که این آیه با آیه‌ی ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ منسوخ است. اما چنین نسخی جایگاهی ندارد چون اساسا نسخ در اخبار نیست. بلکه آیه از باب فرض نمودن است، چون اساسا پیامبر معصوم است و نافرمانی نمی‌کند، لذا ترسی بر او از این جهت نیست. و بلکه از باب طلب هدایت از دیگران به او می‌فرماید: بگو...

۲- امر در اینجا برای تهدید و وعید و توییح است و نه از باب اجازه دادن به عبادت غیرالله. چون قرآن نازل شده تا الله متعال به یگانگی عبادت شود و کسی با او عبادت نشود؛ چگونه ممکن است به عبادت هر معبودی که می‌خواهند، اجازه دهد.

۳- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: هیچکس نیست مگر اینکه الله متعال همسری برای او در بهشت خلق نموده است؛ چون وارد دوزخ شود، خود و همسرش زیان می‌بیند. و چنین است، چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾: «آنان وارثان هستند». یعنی مسلمان

زیان می‌زنند؛ چنانکه با ایمان نیامدن و عدم رعایت تقوا، باعث جاودانگی خود و خانواده‌ی خود در دوزخ شده و از بهشت محروم می‌مانند. ﴿أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ بدانید که این، همان زیان آشکار است. در ادامه الله متعال این زیان آشکار را با جزئیات بیشتر توضیح می‌دهد که در دوزخ: ﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ بالای سرشان و زیر پاهای‌شان لایه‌های متراکمی از آتش دارند. ﴿ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ﴾ این (زیان و لایه‌های متراکمی از آتش)، همان عذابی است که الله بندگان مومنش را با آن می‌ترساند؛ تا پیوسته فرمانبردارش باشند و صبر پیشه کنند تا از دوزخ نجات یابند و رهسپار بهشت شوند. ﴿يَعْبَادِ فَاتَّقُونِ﴾ ای بندگان (مؤمن) من! از (سرکشی کردن از) من پروا کنید.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال از روی لطف و توجه خویش، فرستاده‌اش و دیگر مؤمنان را به سوی کمال و سعادت‌شان راهنمایی می‌فرماید.
 - ۲- وجوب تقوا و صبر و شکیبایی بر اذیت و آزار در مسیر آن.
 - ۳- بیان این مساله که باید الله متعال به یگانگی عبادت شود.
 - ۴- فضیلت و برتری اسلام و مسلمانان.
 - ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی رخدادهای آخرت و عذاب دوزخ.
 - ۶- اصلا زیان در دنیا با زیان در آخرت قابل مقایسه نیست.
- ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مِنَ النَّارِ ﴿٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿١٠﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۲۰].

همسر بهشتی کافر و مکان او در بهشت را به ارث می‌برد؛ و سبب ارث ایمان و تقواست به اذن و فرمان الله متعال.

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ^۱ أَنْ يَعْبُدُوهَا﴾: کسانی که عبادت نمادها (بت‌ها) را کنار گذاشتند و از آن دوری جستند.

﴿وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ﴾: و با ایمان به الله و عبادتش به یگانگی، به سوی او بازگشتند.
﴿لَهُمُ الْبُشْرَى﴾: آن‌ها به هنگام مرگ، در قبر و هنگام برخاستن از قبور به بهشت مزده داده می‌شوند.

﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾: بهترین، درست‌ترین و نزدیک‌ترین سخن به خشنودی الله متعال را پیروی می‌کنند.

﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾: خردمندان و آنان که عقل سلیم دارند.
﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ﴾: کسانی که عذاب بنا بر این فرموده‌ی الله متعال: «جهنم را از آنان پُر می‌کنم» بر آنان واجب شده است.

﴿أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾: آیا کسی را که در آتش دوزخ عذاب می‌چشد، تو نجات می‌دهی؟

﴿لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ﴾: اما کسانی که از پروردگارشان ترسیدند پس ایمان آوردند، فرمانبردار الله شدند و او را به یگانگی عبادت کردند.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: از میان قصرها و درختان، رودها جاری‌ست.

﴿وَعَدَّ اللَّهُ﴾: الله متعال به آن‌ها وعده داد و وعده‌اش را محقق می‌سازد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال عذاب دوزخیان مشرکی را بیان نمود که از هر سو با آتش احاطه می‌شوند، اکنون توصیف مؤمنان و نعمت‌هایی را می‌کند که برای آنان تدارک دیده است. و به این ترتیب میان ترهیب و ترغیب جمع می‌کند که اقتضای هدایت بشر و اصلاح آنان می‌باشد. در ادامه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا﴾ و کسانی که از عبادت طاغوت و معبودان باطلی دوری گزیدند که شیطان عبادت آن‌ها را

۱- «الطاغوت» مصدر یا اسم مصدر است؛ فعل آن «طغأ» می‌باشد. و در این مورد که واوی هست یا یائی اختلاف نظر می‌باشد. و مشهور این است که یائی می‌باشد.

زینت بخشیده و مردم را به عبادت آن‌ها فراخوانده است و با عبادت الله به یگانگی به سوی او روی آورده‌اند، ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ﴾^۱ مژده‌ی بهشت برای آنان است؛ مژده‌ای که در کتاب الله و بر زبان فرستاده‌ی الله، به هنگام مرگ، در قبر و هنگام حشر و برخاستن از قبر دریافت می‌کنند. سپس الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا صنفی از بندگانش را به همان چیزی بشارت دهد که کسانی را بشارت داد که از عبادت طاغوت دوری کردند و به سوی الله بازگشتند و اینان: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۱ بندگانی هستند که سخن را از گوینده‌اش می‌شنوند و بهترین چیزی را که می‌شنوند، پیروی می‌کنند. و سخن نیک پایین‌تر از مرتبه‌ی بهتر و سخن بد را رها می‌کنند. اینان اراده‌های استوار دارند و در پی کمال و بهترین هستند؛ و به همین دلیل شایستگی بشارت پیامبر و حمد و ثنای رب العالمین را دارند. چنانکه الله متعال در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۲ الله، چنین کسانی را هدایت بخشیده است؛ و چنین کسانی، خردمندند. و برای کمال آنان همین کافی است که الله متعال از آنان ستایش می‌کند. ﴿أَفَمَنْ^۲ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ﴾ کسی که فرمان عذاب در مورد او قطعی و ثابت گشته، همانند ابوجهل و عاص بن وائل؛ و در کفر و ستم و بدکاری زیاده‌روی کرده‌اند و گناهان‌شان آنان را احاطه کرده است، از دوزخیان هستند؛ ای فرستاده‌ی ما، ﴿أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ آیا می‌توانی کسی را که در آتش (و از دوزخیان) است، نجات دهی؟ قطعاً خیر. پس بر خود سخت مگیر و آنان را به حال خودشان رها کن تا

۱- کسانی که سخن را از گوینده‌اش می‌شنوند و آن را درک می‌کنند، اگر حق و هدایت باشد، از آن بهره‌مند می‌شوند و اگر باطل باشد و گمراهی، ترکش می‌کنند و از آن دوری می‌کنند. از ابن عباس روایت است که این آیه در مورد عثمان و عبدالرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و سعید بن زید و سعد بن ابی وقاص نازل شده که نزد ابوبکر آمدند که مسلمانان شده بود و به آنان از ایمانش خبر داد و همگی ایمان آوردند.

۲- استفهام اول و دوم انکاری است که الله متعال حزن و اندوه و رنج پیامبر به سبب ایمان نیاوردن عمویش ابولهب و فرزندش و کسانی از قومش که ایمان نیاوردند و آتش دوزخ در علم ازلی خداوند بر آنان واجب شده است و دیگر ایمان نمی‌آورند، انکار می‌کند. و بر این اساس است که می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ؟﴾ تو قادر به چنین کاری نیستی، پس بر خودت سخت نگیر.

حکم الله درباره‌ی آنان اجرا شود. ﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ اما کسانی که تقوا پیشه کردند، ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، ﴿لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (کاخ‌ها و) خانه‌های بلند دارند که بر فرازش خانه‌های بلند دیگری ساخته شده و فرودستش (در میان کاخ‌ها و درختان)، جویبارها (از شیر و عسل و شراب) روان است. ﴿وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْأَمْعَادَ﴾ این وعده را الله داده و الله، خُلف وعده نمی‌کند؛ و به آن عمل می‌نماید و آن را تحقق می‌بخشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان کرامت زید بن عمرو بن نفیل، ابوذر غفاری و سلمان فارسی رضی الله عنهم که پیش از اسلام، عبادت غیر الله را رها کردند و سپس به فرمانبرداری از الله متعال روی آوردند. و آیات مذکور بر آنان صدق می‌کند.
- ۲- بیان فضیلت و برتری کسانی که با خرد و اندیشه‌ی سالم، گفتار همگان را می‌شنوند و بهترین را برمی‌گزینند.
- ۳- الله متعال بیان می‌دارد که هرکس در ازل به دوزخی بودن او حکم شده باشد، امکان هدایت او وجود ندارد، هرچند دعوتگر برای هدایت و اصلاح او تلاش کند.
- ۴- اشاره به برخی نعمت‌ها و الطافی که الله متعال برای بندگان مؤمن و باتقوا در بهشت فراهم نموده است.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْلًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾﴾ الله نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا مَّثَانِي تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۗ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾﴾ [الزمر: ۲۰-۲۳].

شرح کلمات:

﴿فَسَلَكَهُ يَنْبِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾: وارد زمین شد و در آن جریان یافت و به صورت چشمه از آن جوشید.

﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾: در رنگ‌ها و انواع گوناگون.

﴿ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرْتُهُ مُصْفَرًّا﴾: آن‌گاه خشک می‌شود و بعد از سبزی، آن را زرد می‌بینی.

﴿ثُمَّ يَجْعَلُهُ﴾: سپس آن را شکسته و خرد می‌کند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ﴾: آن‌چه درباره‌ی نزول باران و رویش گیاهان تا خشک شدن و شکستن گیاه بیان شد، پند و عبرتی است.

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾: آیا کسی که الله متعال قلبش را برای پذیرش اسلام گشاده و مهیا نمود و هدایت شد، مانند کسی است که الله قلبش را گشاده نرمود و هدایت نشد؟

﴿فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾: او با نور شناخت الله و در پرتو احکام الهی زندگی می‌کند.

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَلْبِیَّةِ فُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ﴾: عذاب دوزخ، از آن کسانی است که قلب‌های‌شان از پذیرش قرآن سرباز می‌زند و بدان ایمان نمی‌آورند و عمل نمی‌کنند.

﴿أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا﴾: کتابی که بهترین سخن در آن است؛ قرآن کریم.

﴿مُتَشَبِهًا﴾: در چیدمان و زیبایی و صحت معانی، همانند یکدیگرند.

﴿مَّثَانِی﴾: دو گونه هستند؛ مانند داستان‌ها و احکام که شامل وعد و وعید هستند.

﴿تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾: کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، وقتی هشدارش را به یاد می‌آورند، به لرزه می‌افتند.

﴿ثُمَّ تَلِیْنَ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ﴾: تمام وجودشان نرم و آرام می‌گردد.

﴿إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾: هنگام یادآوری وعده‌ی بهشت الله به اهل ایمان و تقوا و نعمت‌ها

آن.

معنای آیات:

در این بخش ابتدا الله متعال برای تأکید بر توحید و یگانگی خود و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، برخی مظاهر قدرت و علم خویش را بیان می‌فرماید؛ مظاهری که اقتضای آن‌ها در وهله‌ی اول اذغان به وجود الله متعال و سپس وجوب ایمان به او و دیدارش می‌باشد. الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ وَيَنْبِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ آیا توجه نکرده‌ای که الله از آسمان، آبی فرورفتاد و آن‌گاه آن را (در زمین فرو برد و) به صورت چشمه‌هایی در زمین درآورد؛ ﴿ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾ و با آن، کشتزارهایی (از گندم و جو و...) با رنگ‌های گوناگون می‌رویاند؛ ﴿ثُمَّ يَهِيحُ﴾ سپس (آن کشتزارها، بنابر قانون الله،) می‌خشکد؛ ﴿فَتَرَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا﴾ و آن را زرد و پژمرده می‌بینی؛ و آن را خرد و ریزریز می‌گرداند. تمامی این روند، با قدرت و علم و تدبیر الله متعال روی می‌دهد؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ بی‌شک در این فرآیند، پندی برای خردمندان وجود دارد؛ برای آنان که از قلب‌هایی زنده برخوردارند که آنان را به ایمان به الله و آیاتش و دیدار او راه می‌نماید؛ و به نتیجه‌ی آن یعنی فرمانبرداری و عبادت ذات یگانه‌ی الله می‌رساند. ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ آیا کسی که الله دلش را برای پذیرش اسلام گشوده است؛ اسلام و اعتقاداتش را می‌پذیرد و به شرایع آن عمل نمود و فرمانبردار امر و نهی آن می‌گردد ﴿عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ او با داشتن نوری از سوی پروردگارش در مسیر هدایت قرار دارد؛ آیا چنین بنده‌ای، همانند کسی است که الله متعال مهر گمراهی بر قلبش زده است؟ کسی که قلبش آن قدر تنگ و سخت است که اسلام را نمی‌پذیرد و نور ایمان وارد قلبش نمی‌شود؛ پس در تاریکی و آلودگی کفر و شرک و سرکشی و نافرمانی سرگردان زندگی به سر می‌برد. سپس الله متعال کسانی

۱- این آیه علاوه بر ظاهر کلماتش دربردارنده‌ی دو مثال است که بر آن‌ها دلالت می‌کند. مثال اول این است که: قرآن کریم از جانب الله نازل شده است و الله متعال به وسیله‌ی آن قلب‌های مرده را زنده می‌کند و شرافت می‌بخشد و به کمال پاکی و روشنی می‌رساند. و مثال دوم این است که: حسات انسان با نطفه‌ی منی آغاز می‌شود که در رحم جای می‌گیرد و سپس طفلی متولد می‌شود و آنگاه بزرگ شده و دورانی جوانی و میانسالی و پیری را طی می‌کند و در نهایت از دنیا می‌رود.

را تهدید می‌کند و وعید می‌دهد که از قلب‌هایی سخت برخوردارند. ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَلْسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ وای به حال کسانی که دل‌های‌شان از یاد الله، سخت و غافل است! چنان سخت که قرآن را نمی‌شنوند؛ ﴿أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند. یکی از بدترین حالت‌ها برای یک بنده آن‌ست که با شنیدن قرآن که مصداق هدایت است، گمراه‌تر شود و بیشتر گرفتار عذاب الهی گردد؛ لذا هدایت آنان ممکن نیست چون دوا به دردشان می‌افزاید و آیات هدایت گمراه‌ترشان می‌کند.

روزی اصحاب ﷺ به رسول الله ﷺ گفتند: ای رسول الله! برای‌مان سخن بگو؛ پس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ الله، بهترین سخن (قرآن) را نازل فرمود. ﴿كِتَابًا مُّتَشَابِهًا﴾ کتابی که (آیاتش از نظر زیبایی لفظ و درستی معنا و نیز چیدمان)، مشابه یکدیگرند. ﴿مَتَّانٍ﴾ دوگونه است؛ هم مژده دارد و هم هشدار، هم امر و هم نهی. ﴿تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ از (شنیدن هشدارهای) آن، پوست (و تمام وجود) کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، به لرزه می‌افتد. ﴿ثُمَّ تَلِيْنٌ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ سپس (با شنیدن آیاتی که وعده و مژده می‌دهند و دلایل و آیات آن) پوست‌ها و قلب‌های‌شان، نرم (و آرام) می‌گردد. در سوره‌ی رعد نیز می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَتَّظَمِنُ الْقُلُوبُ﴾ آگاه باشید که فقط با یاد الله، قلب‌ها آرام می‌گیرد. ﴿ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾ این قرآن کریم، هدایت الله است که با آن هرکه را بخواهد، هدایت می‌بخشد؛ زیرا الله متعال آن را فروفرستاده و مایه‌ی هدایت مردم به سوی ایمان و کردار درست و ترک شرک و نافرمانی قرار داده است. ﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ و هرکس که الله گمراهش کند، هیچ هدایت‌گری ندارد؛ چنین کسی از همان آغاز، در علم الله و لوح

۱- حاکم در [المستدرک: ۳۳۱۹] و ابو یعلی در [مسند: ۷۴۰] و طبری در [جامع البیان: ۱۸۷۸۹] و ابن حبان در [صحیح: ۶۲۰۹] و بزار در [مسند: ۱۱۵۳] و واحدی در [اسباب النزول: ۵۴۴] از طریق عمرو بن محمد از خالد الصفار از عمرو بن قیس الملائی از عمرو بن مره از مصعب بن سعد از پدرش آن را تخریج نموده‌اند. حکم آلبانی: صحیح.

محفوظ، گمراه شمرده می‌شده است؛ چراکه در چنین شخصی مانعی برای هدایتش وجود دارد؛ همانند اصرار بر شرک، دشمنی یا تقلید؛ و فقط الله می‌تواند هدایتش کند.

رهنمود آیات:

۱- بیان مظاهر علم و قدرت الله متعال که ایمان به الله و رسولش و دیدارش را ایجاب می‌کند.

۲- قلب دو گونه است؛ آن که پذیرای هدایت است و آن که پذیرای هدایت نیست.

۳- بهترین سخنی که مؤمن می‌تواند بر زبان آورد، قرآن است؛ زیرا تمامی اخبارش راست و همگی احکامش عادلانه است.

۴- فضیلت و برتری آنان که از الله می‌ترسند؛ زیرا این بندگان، با شنیدن آیات عذاب در قرآن، تمام وجودشان به لرزه می‌افتد و با شنیدن آیات بهشت و مزده به آن، نرم و آرام می‌گردند.

﴿أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَّجْهَهُ سُوَّاءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾^{۲۳} كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۴﴾
فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ [الزمر: ۲۳-۲۶].

شرح کلمات:

﴿أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَّجْهَهُ سُوَّاءَ الْعَذَابِ﴾: آیا کسی که با صورتش در آتش می‌افتد و هیچ چیزی او را حفاظت نمی‌کند، همانند کسی است که ایمان آورده است؟

﴿سُوَّاءَ الْعَذَابِ﴾: بدترین و سخت‌ترین عذاب.

﴿وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ﴾: در جهنم به مشرکان که بر خود و دیگران ستم کردند، گفته می‌شود.

﴿ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾: پاداش آن شر و فسادی که مرتکب شدید، بچشید.

﴿كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: کسانی که پیش از مشرکان مکه تکذیب کردند.

﴿فَأَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾: عذاب الهی از جایی به سراغشان آمد که گمانش را نداشتند یا نمی‌دانستند.

﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ﴾: الله متعال، مسخ و خواری و پستی را به آنان چشانید.

﴿وَلَعَذَابُ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾: اگر می دانستند که عذاب آخرت بزرگ تر و سخت تر است، هرگز تکذیب نمی کردند و کفر نمی ورزیدند.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تاکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. ﴿أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ﴾^۱ آیا کسی که روز قیامت خود را با چهره اش از عذابی سخت دور می کند، همانند کسی است که از عذاب الهی در امان است و وارد بهشت شده است؟ این دو، هرگز برابر نیستند. در آن روز، شخصی که مجازات می شود، دستانش به گردنش بسته است و به همین دلیل با سقوط در دوزخ، عذاب الهی را با چهره اش درک می کند که شریف ترین عضو می باشد. ﴿وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ﴾ به مشرکان (که در دوزخ اند و بر خود و دیگران ستم کردند از طرف زبانیه و نگهبانان دوزخ، از باب توییح) گفته می شود: ﴿ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ (نتیجه ی) آن (اعمال شرک آمیز و نافرمانی تان) را که کسب کردید، بچشید. ﴿كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ کسانی که پیش از این ها (= مشرکان مکه) بودند، (پیامبران شان را) تکذیب کردند؛ ﴿فَأَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ پس عذاب الهی از آن جا که فکر نمی کردند، به سراغ شان آمد؛ و تمامی آن تاکتیک ها و نقشه های شان را بی ثمر نمود. ﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْحَزْنَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و الله، خواری و رسوایی را در زندگی دنیا به آنان چشانده؛ و گرفتار مسخ و کشتار و جنگ و اسارت و خواری نمود. ﴿وَلَعَذَابُ الْأَخِرَةِ أَكْبَرُ﴾ و عذاب آخرت (که در انتظارشان است)، بزرگ تر و سخت تر از عذاب دنیا است. ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ اگر می دانستند که عذاب آخرت سخت تر است، هرگز

۱- عطاء و ابن زید می گویند: چنان به آتش انداخته می شود که نخستین چیزی که آتش از او لمس می کند، صورتش می باشد. و مجاهد می گوید: با صورتش در آتش کشیده می شود. چنانکه الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ [القمر: ۴۸] «روزی که با چهره های شان در آتش کشیده می شوند [و به آنان می گویند: آتش دوزخ را بچشید]». و استفهام انکاری است و در کلام محذوفی است که تقدیر آن چنین است: «کمن هو آمن في جنات النعيم»: «مانند کسی است که ایمان آورده و در بهشت های پر نعمت است».

پیامبران‌شان را دروغ‌گو نمی‌شمردند و به پروردگارشان کفر نمی‌ورزیدند؛ آنان به خاطر جهل‌شان هلاک شدند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ با بیان برخی رخدادهای روز قیامت.

۲- تهدید قریش به خاطر اصرارش بر تکذیب پیامبر و پیام او اسلام.

۳- تکذیب دین الله و نافرمانی از الله و فرستاده‌اش، هم مجازات دنیوی دارد و هم اخروی.

۴- اگر مردم به عذاب آخرت یقین داشتند، نه فرستاده‌ای را تکذیب می‌کردند و نه کافر می‌شدند و نه ستم می‌کردند؛ همیشه سبب هلاکت و عذاب مردم، جهل و نادانی آنان است.

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾ [الزمر: ۲۶-۳۱].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾: برای شما در این قرآن، از امت‌های پیشین، مثال‌ها و نمونه‌های بسیاری بیان کردیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾: شاید پند بگیرند و از شرک و تکذیب به ایمان و توحید روی آورند.

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾: مثال‌ها را در قرآن عربی بیان کردیم که هیچ پیچیدگی و ابهام و تعارضی در آن نیست؛ پس مشرکان هیچ عذری ندارند که ادعا کنند معنا و مفهوم قرآن را نفهمیده‌اند.

﴿مُتَشَكِّسُونَ﴾: به خاطر بداخلاقی، با یکدیگر ستیزه و درگیری دارند.

﴿وَرَجُلًا سَلَمًا﴾: و مردی که خالص برای یک نفر باشد و تسلیم او.

﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾: آیا این دو مثال برابرند؟ هرگز؛ شخص اول رنجور و سرگردان است و شخص دوم، آرام و آسوده خاطر.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: الحمد لله که حق آشکار و مسلط است و باطل، شکست خورده و ناکام.

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ﴾: قطعاً تو نیز در زمان معینی می میری.

﴿وَأَنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾: و قطعاً آن‌ها نیز در زمان مشخص، می میرند.

﴿عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾: در هنگام قضاوت الهی به الله متعال مراجعه می کنید و پروردگارتان میان شما قضاوت می نماید.

﴿فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾: درباره‌ی توحید و شرک و نیز تکذیب و ایمان که اختلاف دارید.

معنای آیات:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و به راستی برای مردم در این قرآن هرگونه مثالی زده ایم تا پند بگیرند. الله متعال بر مخاطبان قرآن منت نهاد و نمونه‌هایی از امت‌های پیشین را در آن ذکر نمود؛ نمونه‌هایی از ایمان یا تکذیب امت‌ها، از درستکاری و بدکاری، از نجات یا مجازات امت‌ها؛ نمونه‌هایی که همه در قرآن بیان شده است؛ در ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾ قرآنی عربی و گویا، بدون هیچ کجی و پوشیدگی و اختلاف و تضادی. الله متعال این نمونه‌ها را بیان نمود ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ تا شاید پروا کنند و از عذاب الهی بترسند؛ آن‌گاه ایمان آورند و ذات الله را یگانه عبادت کنند و در نتیجه از دوزخ نجات یابند و به بهشت بروند. الله متعال اکنون مثالی را بیان می نماید؛ ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾ الله مثالی زده است؛ مردی را مثال زده که برده‌ی تعدادی شریک است که پیوسته درباره‌اش مشاجره می کنند؛ ﴿وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ همچنین مردی را مثال زده که تنها برده‌ی یک نفر است. آیا وضعیت این دو، یکسان است؟ شخص مشرک که چند معبود را عبادت می کند، همانند آن برده‌ای است که در اختیار چند مالک بد اخلاق و سخت گیر است؛ یکی به او می گوید بنشین، دیگری می گوید بایست؛ یکی می گوید بردار و دیگری می گوید بگذار. چنین شخصی رنجور و حیران و

سرگردان است؛ اما موحد که فقط الله را عبادت می کند، همانند برده ای است که فقط یک مالک دارد و یک نفر او را امر و نهی می کند؛ چنین شخصی، آرام و آسوده است؛ این دو شخص، هرگز برابر نیستند. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ حمد و ستایش ویژه ای است که پروردگار و معبود یگانه است و هیچ اله و معبود بر حقی جز او نیست. ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بلکه بیشتر مشرکان، (این نابرابری مشرک و موحد را) نمی دانند. و این به سبب جهل شان و فساد عقلی شان می باشد.

در ادامه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ بی گمان تو خواهی مُرد و بی شک آنان نیز خواهند مُرد. وقتی مشرکان منتظر مرگ رسول الله ﷺ بودند این آیه نازل شد؛ یعنی در مرگ، شماتتی نیست. ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ و آن گاه (همگی شما چه مؤمن و چه کافر، چه توانمند و چه ناتوان)، روز قیامت نزد پروردگارتان به مجادله و کشمکش می پردازید. و الله متعال درباره ای اختلافات دینی و دنیوی شما قضاوت می نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- استفاده از مثال و نمونه، برای فهماندن بهتر مطلب و نیز راهنمایی کسی که در پی هدایت است، مشروع و جایز می باشد.
- ۲- بیان مثال مشرک که در سرگردانی و رنج است و مثال موحد که در راحتی و آسودگی خاطر.
- ۳- تأکید بر این که هر جاندار، می میرد.
- ۴- مشاجره و درگیری، در روز قیامت هم وجود دارد که با قضاوت عادلانه ای الله متعال پایان می یابد.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۳۲﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۳﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۴﴾ [الزمر: ۳۲-۳۵].

شرح کلمات:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾: چه کسی ستمکارتر از کسی است که چیزی را به الله نسبت می‌دهد که از آن بری است؛ مانند شریک و فرزند و همسر.

﴿وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ﴾: و قرآن و پیامبر و توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را دروغ می‌شمرد.

﴿مَثْوَى لِلْكَافِرِينَ﴾: پناهگاه و جایگاه همیشگی کافران.

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾: کسی که قرآن را آورد، محمد ﷺ؛ و کسی که آن را تصدیق کرد، ابوبکر و تمامی اصحاب ﷺ.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾: آنان همان کسانی هستند که با ایمان و تقوا و دوری از شرک و گناهان، از عذاب الهی پروا کردند.

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾: آن چه از نعمت‌های بهشت بیان شد، پاداش کردار نیکوکاران است.

﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا﴾: الله بر آنان آسان می‌گیرد و یاری‌شان می‌کند تا گناهان‌شان را بزداید.

معنای آیات:

الله متعال بندگان را این گونه بیم داده و هشدار می‌دهد: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر الله دروغ بندد؛ ستمکارتر از او کسی نیست. آنکه چیزی را از زبان خداوند بگوید که الله نگفته یا چیزی را از جانب او حرام گوید که حرام نکرده است یا به چیزی از جانب او اجازه دهد که اجازه نداده است یا چیزی را تشریح نماید که او تشریح نکرده است. یا ﴿وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ﴾ قرآن و پیامبر و هدایت و دین حقش را چون به او رسد، تکذیب کند. ستمکارتر از چنین کسی نیست.

الله متعال در بیان مجازات دروغ‌گویان و تکذیب‌کنندگان که همان کافران هستند، به سبب دروغ بستن به الله متعال و تکذیب او می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِلْكَافِرِينَ﴾ آیا در دوزخ جایگاهی همیشگی برای کافران نیست؟ در مقابل الله متعال،

بندگان رستگارش را چنین معرفی می‌نماید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ و کسی که حقیقت و دین راستین (و قرآن) را آورد و کسی که تصدیقش کرد، چنین کسانی پرهیزکارانند. همان کسانی که همه‌ی مواردی را که از طریق وحی دریافت کردند، تصدیق نمودند. نخستین مصادیق این آیه پیامبر و ابوبکر صدیق و پس از آن‌ها سایر اصحاب رضی الله عنهم و مومنان تا روز قیامت هستند. چراکه از شرک و نافرمانی و هر چیزی که خشم الله را به همراه دارد، دوری جستند؛ و به این ترتیب مستحق نجات از دوزخ و ورود به بهشت شدند که الله متعال از آن چنین تعبیر می‌کند: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ آنان هرچه بخواهند نزد پروردگارشان دارند. نعمت‌هایی که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به ذهن هیچکس خطور نکرده است. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ این پاداش نیکوکاران است؛ کسانی که اعتقاد و گفتار و کردارشان نیکو و پسندیده گشت. الله متعال این افراد را توفیق نیکوکاری داد و یاری نمود تا چنین نیکو گردند و پسندیده شوند ﴿لِيُكَفِّرَ^۲ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ تا بدترین کردارشان را از آنان بزداید؛ ﴿وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و (به خاطر ایمان و تقوا و نیکوکاری‌شان)، آنان را مطابق بهترین عملی که انجام می‌دادند، پاداش دهد. و چون هر نیکی پاداش چند برابر دارد، پس نیکی‌های کوچک مانند نیکی بزرگ محسوب می‌شود؛ این همه در نتیجه‌ی ایمان راستین و عملکرد آنان بر مبنای شریعتی است که الله متعال برای بندگان در نظر گرفته است.

۱- حمد و ستایش در دنیا و ثواب و پاداش در آخرت.

۲- این آیه‌به اصحاب رسول الله اشاره دارد؛ چون به اثبات رسیده که پیام پیامبر را تصدیق نمودند؛ چنانکه تقوا و نیکوکاری آنان به اثبات رسیده است. و آنان را به نعمت ماندگاری وعده می‌شده که برای آنان ذخیره کرده است. و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَخَذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَبِحَبِي أَحْبَبَهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ رِي وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَيُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ» «اصحاب و یاران مرا دشنام نداده و هدف خود قرار ندهید؛ کسی که آنان را دوست داشته باشد، به خاطر دوستی و محبت با من است که آنان را دوست دارد؛ و کسی که کینه‌ی آنان را دارد، به سبب دشمنی که با من دارد، با آنان کینه و دشمنی دارد؛ و کسی که آنان را بیازارد، مرا آزرده است. و کسی که بیازارد، الله متعال را آزرده است که نزدیک است او را (به عذاب خود) بگیرد».

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش دروغ بستن به الله متعال و تکذیب او و فرستاده‌اش و آن چه بر فرستاده‌اش نازل فرموده است.
- ۲- بیان مجازات آنان که به الله متعال دروغ بستند و سخنان رسول الله ﷺ که الله بر او نازل فرموده را تکذیب می‌کنند.
- ۳- تشویق به صداقت و راستی در اعتقاد و اقوال و اعمال.
- ۴- بیان فضیلت تقوا و احسان و پاداشی که الله متعال برای این دو در روز قیامت فراهم نموده است.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۝۳۶﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۝۳۷ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝۳۸ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝۳۹ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ وَيَجِلَّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝۴۰﴾ [الزمر: ۳۶-۴۰].

شرح کلمات:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾: آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست؟ قطعاً برای بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ در همه‌ی امور کافی است.

﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾: تو را می‌ترسانند از این که نمادها (بت‌ها) به تو آسیب رسانند.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾: آیا الله، شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام نیست؟ قطعاً الله بر کارش مسلط است و کسی نمی‌تواند مانعش شود و به شدت از دشمنانش انتقام می‌گیرد.

﴿لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾: چون دلیل واضح و استوار است و پاسخ دیگری ندارند، حتماً می‌گویند: الله.

﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ﴾: بگو مرا باخبر کنید.

﴿هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتٌ رَحْمَتِهِ﴾: آیا آن‌ها مانع رحمتش هستند؟ هرگز؛ پس بگو: الله
برایم کافی‌ست و به غیر او نیاز ندارم.

﴿أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ﴾: به همان کفر و دشمنی خود عمل کنید و آن را ادامه
دهید.

﴿إِنِّي عَمِلٌ﴾: من هم به ایمان و فرمانبرداری از الله عمل می‌کنم و آن ادامه
می‌دهم.

﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ﴾: در دنیا عذابی مانند گرسنگی و کشتار و اسارت به
سراغش می‌آید که او را خوار می‌کند.

﴿وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾: و پس از مرگ، عذاب همیشگی آتش دوزخ بر سرش
می‌آید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دفاع از رسول الله و پاسخ به مخالفان و دشمنانش
می‌باشد که انتظار مرگ او را می‌کشیدند. پیش‌تر الله متعال در پاسخ به آنان فرمود:
﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ قطعاً تو می‌میری و آن‌ها هم می‌میرند؛ پس مردن جای
خوشحالی ندارد. مشرکان که در انتظار مرگ پیامبر بودند و این انتظارشان طولانی شد
و هنوز اجل پیامبر فرانسیده بود تا با فوت پیامبر به خوشحالی بنشینند، بسیار تلاش
کردند تا رسول الله ﷺ را به قتل برسانند؛ تا جایی که برای قتل او جایزه گذاشتند. اما
الله متعال، تلاش‌شان را ناکام نموده و فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ آیا الله
برای بنده‌اش کافی و کارساز نیست؟ و بهاین ترتیب به فرستاده‌اش اطمینان داد که
دست مشرکان به او نمی‌رسد و نمی‌توانند به او آسیبی برسانند و الله متعال در برابر
همه‌ی دسیسه‌ها و تهدیدات‌شان او را کفایت می‌کند. ﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾
و مشرکان تو را از کسانی جز الله می‌ترسانند؛ از چیزها و کسانی که به جای الله عبادت
می‌کنند، می‌ترسانند که به تو آسیب می‌رسانند؛ اما به آن‌ها توجهی مکن؛ زیرا

۱- در جای دیگر الله متعال از زبان ابراهیم عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُ﴾ [الأنعام:
۸۱] «و چگونه از چیزهایی که شریک [الله] می‌پندارید بترسم». چنانکه او را از معبودان خود
می‌ترسانند که این مساله را انکار نمود و از آنان به خاطر ترسیدن از الله متعال عیبجویی نمود.

نمادها(بت‌ها)ی‌شان نه سودی دارند و نه زبانی؛ نه آسیب می‌رسانند و نه حفاظت می‌کنند. ﴿وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ و هرکس که الله گمراهش کند، هیچ هدایتگری ندارد؛ مگر این که الله او را هدایت نماید. ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾ و هرکس که الله هدایتش نماید، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت. الله متعال تو را هدایت نمود و کسی نمی‌تواند گمراهت کند؛ همچنان که قومت را گمراه نمود و کسی نمی‌تواند آن‌ها را هدایت کند. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾^۱ آیا الله، توانای چیره و انتقام‌گیرنده نیست؟ قطعاً چنین است و از دشمنانش به سبب اصرار بر کفر و دشمنی و اذیت و آزار مؤمنان، انتقام می‌گیرد؛ هرچند آزار و کفرشان به درازا کشد.

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به‌طور قطع خواهند گفت: «الله». با اینکه مشرکان همیشه اعتراف داشتند که الله متعال، آفریننده‌ی جهان است؛ اما سوال این است که چرا غیر الله را عبادت می‌کردند و بر آن اصرار داشتند که این مساله منجر به اذیت و آزار مومنان و دشمنی با آنان می‌شد. ﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ بگو آیا درباره‌ی معبودانی که جز الله عبادت می‌کنید، هیچ اندیشیده‌اید که ﴿إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ﴾ که اگر الله زبانی برای من بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند زیان و آسیب او را از من دور کنند؟ ﴿أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِي﴾^۲ یا اگر رحمت و بخشایشی (چون صحت و سلامتی و ثروت و پیروزی) برای من بخواهد، آیا آن‌ها می‌توانند رحمتش را از من بازدارند؟ خیر؛ آن‌ها بی‌جان هستند؛ نه قادر به بخشیدن چیزی هستند و نه توان مانع شدن از آن را دارند. ﴿قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ بگو: الله، برایم کافی است و توکل‌کنندگان تنها بر او توکل

۱- استفهام تقریری است و این جمله توأم با وعید شدیدی برای مشرکان حيله‌گری است که همواره در اندیشه‌ی دسیسه علیه رسول خدا و مومنان بودند.

۲- مقاتل می‌گوید: پس رسول الله از آنان سوال نمود و آنان پاسخی جز سکوت نداشتند. و برخی از آن‌ها گفتند: سودی ندارند اما شفاعت می‌کنند!!

می‌کنند؛ و به کفایت او اطمینان دارند و در نتیجه امور خود را به او می‌سپارند و تمام توجه‌شام به سوی او بوده و دست خود را از دراز کردن نزد غیر او بازمی‌دارند.

﴿قُلْ يٰقَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ﴾ بگو: ای قوم من! به شیوهی خود عمل کنید؛ حال که این همه دلایل محکم و استوار مبنی بر باطل بودن شرک را نمی‌پذیرید و به شرک خود اصرار دارید، پس به همان شرک و سرکشی عمل کنید؛ ﴿اِنِّىْ عَمِلٌ﴾ که قطعاً من نیز (به ایمان و توحید و فرمانبرداری) عمل می‌کنم؛ که نتیجه، آشکار می‌کند که چه کسی برحق بوده و چه کسی بر باطل. ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ﴾ پس خواهید دانست؛ و خواهید شناخت ﴿مَنْ يٰتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ کسی را که (در دنیا) عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد (عذابی مانند گرسنگی، جنگ و قحطی که در بدر و فتح مکه، بر سر مشرکان آمد) و (در دوزخ) عذابی همیشگی بر او وارد خواهد گشت.

رهنمود آیات:

- ۱- برای بندگان مؤمن و به ویژه برای پیامبران و دوستان الله، همین بس که الله متعال دوست و یاور آنان است.
- ۲- تأکید اقتضای دوستی با الله متعال مبنی بر اینکه الله متعال، دوست و کارساز مؤمنان است و از دشمنانش که بندگان درستکار و دوستانش را آزار می‌رسانند، انتقام می‌گیرد و آنان را مجازات می‌کند؛ هرچند زمان به درازا کشد.
- ۳- تأکید بر توحید و یگانگی الله و باطل بودن شرک.
- ۴- بیان برخی مظاهر ربوبیت الله که الوهیتش را ایجاب می‌کند.
- ۵- باید بر الله توکل کرد؛ و معتقد بود که برای دوستانش کفایت می‌کند.
- ۶- الله متعال وعده‌اش را برای فرستاده و بندگان مؤمنش، محقق نمود.

﴿اِنَّا اَنْزَلْنَا عَلٰىكَ الْكِتٰبَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اِهْتَدٰى فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلٰیهَا وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ﴾ ^(۱۱) الله يتوفى الأنفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت ويرسل الأخرى إلى أجل مسيئ إن في ذلك لآية لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ^(۱۲) أم اتخذوا من دون الله شفعاء قل

أُولُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ [الزمر: ۴۱-۴۵].

شرح کلمات:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ﴾: ای فرستاده‌ی ما! ما قرآن را همراه با
حقیقت بر تو نازل کردیم.

﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾: امر هدایت آنان به عهده‌ی تو نیست که آنان را به ایمان
آوردن مجبور کنی.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾: الله متعال، روح آنان را که زمان مرگشان
رسیده، باز می‌ستاند.

﴿وَأَلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾: شخصی که نمرده، روحش را در خواب می‌ستاند.
تصرف را از او می‌گیرد.

﴿فَيُنسِفُكُ الَّتِي فَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ﴾: کسی که دستور داده شده که در خواب
بمیرد، روحش گرفته می‌شود.

﴿وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: و کسی که دستور مرگش صادر نشده، روحش
به او بازگردانده می‌شود که تا فرارسیدن اجل معینش زندگی کند.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾: در گرفتن روح یا فرستادن و بازگرداندن او
و در توانایی انجام این دو، دلایلی است بر قدرت الله متعال مبنی بر زنده کردن مردگان
پس از مرگشان؛ امری که مشرکان منکرش بودند.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾: اگر کفار مکه درست می‌اندیشیدند، برانگیخته
شدن پس از مرگ را انکار نمی‌کردند و کسانی جز الله را شفیع خود قرار نمی‌دادند.
چون باطل بودن آن روشن است.

﴿قُلْ أُولُو كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا﴾: به آنان بگو: آیا معبودان تان برای شما شفاعت
می‌کنند؟ حال آنکه مالک چیزی نیستند. و به این ترتیب ادعای شفاعت معبودان برای
آنها را باطل می‌شمارد، چون اساسا معبودان آنها بت‌هایی هستند که نه ملکیتی
دارند و نه عقل و اندیشه‌ای.

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾: همه‌ی شفاعت‌ها، از آن‌الله یگانه است؛ شفاعت پیامبران، کودکان، عالمان و... همه در اختیار و به اجازه‌ی الله است.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ﴾: وقتی الله به یگانگی یاد می‌شود، مثلاً هنگامی که رسول الله ﷺ می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، نفرت درونی مشرکان فوران می‌کند و خشم و غضب در چهره‌های‌شان نمایان می‌گردد.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾: وقتی از نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغینی یاد می‌شود که به جای الله عبادت می‌کنند.

﴿إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾: آن‌گاه، شادمان و سرخوش می‌شوند؛ زیرا فریفته‌ی آن شده‌اند و حق الله را از یاد برده‌اند؛ حق عبادت الله به یگانگی در مقابل خلقت و آفرینش و روزی دادن به آنان.

معنای آیات:

این بخش به بیان نزاع و کشمکش میان رسول الله ﷺ و مشرکان قومش می‌پردازد؛ در این بین، الله متعال در برابر آزار و اذیت مشرکان، از فرستاده‌اش دفاع می‌کند و مشرکان را به عذاب دنیوی و اخروی هشدار می‌دهد؛ و در اینجا از فرستاده‌اش دلجویی نموده و او را به صبر و بردباری فرامی‌خواند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ ما، کتاب را بر تو، برای (هدایت و اصلاح) مردم، دربردارنده‌ی حق و بدون هیچ عیبی نازل کرده‌ایم؛ ﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ﴾ پس هرکس با قرآن هدایت یابد، (ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد)، به سود خود اوست؛ از آتش نجات یافته و به بهشت راه می‌یابد؛ ﴿وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ﴾ و هرکس گمراه گردد (با نپذیرفتن هدایت قرآن و اصرار بر شرک و نافرمانی)، به زیان خویش گمراه می‌شود؛ و نتیجه‌ی گمراهی دامن خودش را می‌گیرد. از بهشت و خشنودی الله، محروم می‌شود و برای همیشه در دوزخ می‌افتد. و خشم خداوند او را دربرگرفته و از او جدا نمی‌شود. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ و تو نگهبان (و مسئول هدایت) آنان نیستی؛ و مساله‌ی هدایت آنان به تو سپرده نشده است که خود را به هلاکت می‌اندازی؛ وظیفه‌ی تو فقط رساندن پیام است؛ نه مکلف به حفظ اعمال‌شان و محاسبه‌ی آن‌ها هستی و نه امر هدایت‌شان که آنان را مجبور به هدایت کنی.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ الله، جان‌ها را هنگام مرگ‌شان می‌گیرد؛ آنگاه که اجل‌شان به سر می‌رسد. در آن هنگام، الله متعال به فرشته‌ی مرگ فرمان می‌دهد و او روح را از بدن انسان بیرون می‌کشد. ﴿وَأَلَّتِ لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ و نیز جانی را که نمرده، به هنگام خواب، روح آن را می‌گیرد؛ و از تصرف بازمی‌دارد. ﴿فَيُمْسِكُ الْآتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ﴾ آن‌گاه جانی را که به مرگش حکم کرده، نگه می‌دارد. و به جسدش باز نمی‌گرداند. ﴿وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۲ و جان دیگر را (که مرگش فرانسیده است) تا زمان معینی (به کالبدش) بازپس می‌فرستد؛ و به این ترتیب صاحبش تا اجل معین که پایان عمرش می‌باشد، به حیات خود ادامه می‌دهد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بی‌گمان در این (قبض و فرستادن روح و به تعبیری میراندن و زنده نگه‌داشتن)، نشانه‌های روشنی برای اندیشمندان وجود دارد. نشانه‌ها و دلایلی که نتیجه‌ی قطعی آن، توانایی الله بر زنده کردن مردگان است که مشرکان آن را تکذیب می‌کردند. همچنین دال بر این است که صاحب چنین قدرتی، صاحب حق

۱- مراد از «الانفس» مردمی است که می‌میرند. چون لفظ «الانفس» بر ذات و بر روح اطلاق می‌شود. ابن عباس و دیگر مفسرانی می‌گویند: ارواح زندگان و مردگان در خواب یکدیگر را ملاقات می‌کنند و آنان را که الله متعال می‌خواهد، یکدیگر را می‌شناسند. و زمانی که همگی می‌خواهند به اجساد بازگردند، الله متعال ارواح اموات را نزد خود باقی نگه می‌دارد و ارواح زندگان را به سوی اجسادشان می‌فرستد. علی رضی الله عنه می‌گوید: آنچه که فرد خوابیده در خواب می‌بیند، درحالی‌که هنوز روح او در آسمان است و به سوی جسدش فرستاده نشده است، رویای صادقه است؛ و آنچه بعد از فرستاده شدن به سوی جسد و پیش از استقرار آن در جسد می‌بیند، القای شیاطین است که با اباطیلی همراه است و رویای کاذبه می‌باشد.

۲- شاهد آن در حدیث صحیحین آن است که رسول خدا فرمودند: «إِذَا أَوَىٰ أَحَدُكُمْ إِلَىٰ فِرَاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِأَسْمِكَ رَبِّي وَصَعْتُ جَنِّي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»؛ «چون هریک از شما به رخت‌خواب می‌رود، بسترش را از سمت داخل که روی آن قرار می‌گیرد، بتکاند؛ زیرا نمی‌داند که پس از او چه چیزی در بستر جای گرفته است؛ سپس بگوید: پروردگارا! به نام تو پهلویم را به زمین گذاشتم و به کمک تو آن را بلند می‌کنم. اگر روح مرا قبض کردی، بر آن رحم فرما و اگر آن را فرستادی، آن را بوسیله‌ی همان چیزهایی که بندگان نیکوکار را حفاظت می‌نمایی، حفاظت کن». متفق علیه

مطلق در طاعت و عبادت است و تنها او شایستگی عبادت دارد و بس؛ و منظور از اندیشمندان، کسانی است که دل‌های‌شان با ایمان زنده می‌باشد؛ اما کافران که تاریکی کفر و گناه بر دل‌های‌شان سنگینی می‌کند، همانند مردگان هستند؛ نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه تفکر می‌کنند و نه نشانه‌ای را بینا هستند.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾ (مشرکان که باید با وجود این دلایل، می‌اندیشیدند و در نتیجه ایمان می‌آوردند و به جای اینکه به توحید و یگانگی الله هدایت می‌یافتند) آیا شفیعان و واسطه‌هایی به جای الله برگزیده‌اند؟ و از آن‌ها انتظار شفاعت نزد الله برای برطرف شدن نیازهای‌شان را دارند؟ چنین انتخابی، نتیجه‌ی جهل و انحراف عقلی آنان است؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ أَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ به آنان بگو: آیا برای شما شفاعت می‌کنند درحالی‌که مالک و اختیاردار چیزی از اسباب شفاعت و مقتضیات آن نیستند و اصلاً معنای شفاعت را نفهمند، چون بت‌ها و سنگ‌هایی بیش نیستند؟ و استفهام برای توبیخ و سرزنش است. اگر این قوم متوجه شوند. سپس الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا حقیقت را به همه اعلام کند؛ هرچند برای مشرکان بسیار تلخ و ناگوار باشد؛ پس به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ بگو: تمام انواع شفاعت، ویژه‌ی الله و به اجازه‌ی اوست؛ پس شفاعت را از مالک آن و از کسی بخواهید که مالک همه چیز است؛ نه از چیزها و کسانی که خودشان در اختیار و مملوک ذات دیگری هستند؛ نمادها(بت‌ها) بی‌بی که حتی معنای شفاعت را نمی‌دانند. خواسته یا ناخواسته، پس از مرگ ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ نزد الله بازمی‌گردید؛ پس با ایمان و عبادت او به یگانگی، سبب ورود خود به بهشت و نجات از دوزخ شوید.

الله متعال در توصیف وضعیت مشرکان و میزان جهل و سفاهت آنان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ و هنگامی که الله به یگانگی یاد می‌شود (و مؤمنان می‌گویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و آنان می‌شنوند)، کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، نسبت به توحید دلگیر و متنفر می‌شود؛ و آثار خشم در چهره‌های‌شان هویدا می‌گردد؛ تا آن‌جا که گویا قصد حمله به مؤمنان را دارند. ﴿وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و چون یادی از معبودان دیگر (چون بت‌ها

و نمادهای شان) به میان می‌آید، آن‌گاه شادمان می‌گردند. دلیل این اخلاق مشرکان، فرورفتن در شرک و از یاد بردن حقوق پروردگارشان است؛ حق ایمان آوردن به الله و عبادت او به یگانگی در مقابل خلقت و آفرینش آنان و تدبیر زندگی‌شان. اما کجا کسانی پند می‌گیرند و سر عقل می‌آیند که به خود ظلم کرده و قلب‌های‌شان از فرط شرک و نافرمانی تاریک و مسخ شده است؟

رهنمود آیات:

۱- دل جویی از رسول الله ﷺ و سفارش نمودن او به صبر و شکیبایی و پایداری در سخت‌ترین شرایط.

۲- مظاهر قدرت الله متعال در زندگی و مرگ آفریدگان که اقتضای آن‌ها ایمان به الله و دیدارش و توحیدش می‌باشد.

۳- مشرکان نمادها (بت‌ها) را عبادت می‌کردند تا آن نمادها (بت‌ها)، شفیعان‌شان در آخرت باشند؛ اما الله متعال این اعتقاد را باطل دانست و بیان نمود که شفاعت ویژه‌ی الله است و بس.

۴- اشاره به اشتباه کسی که شفاعت را از چیزها و کسانی غیر از الله می‌خواهد؛ شفاعتی که تنها مالک آن الله است.

۵- بیان سفاقت و بی‌خردی و گمراهی مشرکان که به هنگام شنیدن پیام توحید، خشمگین می‌شوند و با شنیدن شرک، شادمان می‌گردند.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ ﴿٤٦﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤٨﴾ [الزمر: ۴۶-۴۸].

شرح کلمات:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: ای پیامبر ما! بگو: ای الله! ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین.

﴿عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾: ای آن‌که نهان و آشکار را می‌دانی. غیب هر چیزی است که از چشم و حواس ما پنهان است و شهادت بر خلاف غیب می‌باشد.

﴿فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾: در امور اعتقادی و عبادی که اختلاف دارید.
 ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: برای آنان که با شرک و نافرمانی، به خود ستم کردند.
 ﴿وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾: عذابی از جانب الله که گمانش را نداشتند، برای شان آشکار می‌گردد.

﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾: و عذابی را که در دنیا به تمسخر می‌گرفتند، آن‌ها را فرا می‌گیرد.

معنای آیات:

الله متعال در این بخش، به فرستاده‌اش می‌آموزد که وقتی نزاعش با دشمنان بالا گرفت و از آن به تنگ آمد، با دعا و تضرع، به الله رو کند و متوجه ذات پروردگار شود؛ پس به او فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ بگو: ای الله! ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ ای دانای نهان و آشکار! و هرچه از چشم و گوش و حواس ما نهان است و هرچه پیداست؛ ﴿أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ آن‌چه بندگان (مؤمن یا کافر) تو اختلاف دارند، تو قضاوتش می‌کنی. اختلاف بر سر ایمان به تو و دیدارت در آخرت، بر سر صفات و عبادت، بر سر مژده‌ها و هشدارهایت؛ یا الله! تو هرکه را بخواهی به راه درست و راست هدایت می‌نمایی، پس در این میان، حق را به ما نشان بده.

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ﴾ و اگر همه‌ی آن‌چه که در زمین است و نیز همانند آن، به هنگام دیدن عذاب و مواجه شدن با آن در روز قیامت، از آن کسانی باشد که با شرک - که ظلم بزرگ است - و غرق شدن در نافرمانی به خود ستم کردند، ﴿لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ﴾ به‌طور قطع حاضرند همه را برای رهایی خود از عذاب روز قیامت بدهند؛ اما چنین فدیهای از آنان پذیرفته نمی‌شود؛ این فدی و خواهش دوزخیان، بی‌انگشت و حدت عذاب دوزخ است؛ عذابی که با دوری از بهشت و نعمت‌های آن، دو چندان می‌شود.

۱- مسلم از عایشه روایت کرده است که رسول خدا نماز شبش را با این دعا آغاز می‌کرد. و از سعید بن جبیر روایت است که می‌گوید: من آیه‌ای را سراغ دارم که هرکس آن را بخواند و از الله متعال چیزی بخواهد، به او عطا می‌کند. و آن این آیه است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ ..﴾.

﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾^۱ و عذاب‌های گوناگونی از سوی الله برای‌شان نمایان می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند. عذابی برای آن‌هایی که با یاد الله، در قلب‌شان احساس تنفر داشتند و با یاد نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغین خود، شادمان می‌شدند. ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ و آثار بدی‌هایی که مرتکب شدند، برای‌شان نمایان می‌شود؛ بدی‌هایی مانند شرک و کفر و فسق و نافرمانی؛ با نمایان شدن این بدی‌ها، بر اندوه و حسرت دوزخیان افزوده می‌شود. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و عذابی که آن را به مسخره می‌گرفتند، دام‌گیرشان می‌گردد؛ همان عذابی که چون به عنوان وعید و برای ترساندن‌شان از عواقب اعتقاد و عمل ناصالح‌شان برای آنان ذکر می‌شد، هم آن را و هم کسی را که برای آنان ذکرش می‌کرد - پیامبر و مومنان - به ریشخند و تمسخر می‌گرفتند.

رهنمود آیات:

۱- هنگام افزایش اندوه و اختلاف، خواندن این دعا در سنت رسول الله ﷺ ثابت شده است: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲: «یا الله! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل؛ ای آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین؛ ای داننده‌ی نهان و آشکار؛ تو بین بندگان خود در آن‌چه اختلاف می‌ورزند، حکم و قضاوت می‌کنی؛ مرا بدان‌چه که از حق در آن اختلاف شده است، به فضل و کرم خویش، راهنمایی و ارشاد کن؛ چرا که تو هر کسی را که بخواهی، به راه راست رهنمون می‌شوی».

۲- عذاب دوزخ آن قدر سخت و دردآور است که اگر تمام زمین و همانند آن، در اختیار دوزخیان بود، آن را برای رهایی از دوزخ فدا می‌کردند.

۱- روایت شده محمد بن منکدر به هنگام مرگش به شدت بی‌تابی می‌کرد که چون در مورد علت آن از وی سوال شد، گفت: از آیه‌ای در کتاب الله می‌ترسم که می‌فرماید: «وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ».

۲- صحیح مسلم: ۷۷۰.

۳- هشدار نسبت به تمسخر به اخبار الله متعال و وعده و وعیدش.

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۗ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۹﴾ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۵۰﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۱﴾ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾﴾ [الزمر: ۴۹-۵۲].

شرح کلمات:

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا﴾: وقتی انسان کافر دچار مشکلی می‌شود، از ما خواهش می‌کند تا مشکلیش را برطرف سازیم.

﴿ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا﴾: اما وقتی نعمت و آسایش و مشکل‌گشایی نصیبش می‌کنیم ...

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾: کافر می‌گوید: این نعمت و گشایش بدان خاطر به من داده شد که الله متعال می‌دانست من شایسته‌ی آن هستم.

﴿بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ﴾: آن نعمت و راه حل و گشایش، برای آزمایش است که به او داده شد نه بدین خاطر که شایستگی داشت.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: اما بیشترشان نمی‌دانند نعمت‌هایی که الله متعال نصیب‌شان می‌نماید، چون صحت و سلامتی، نه بدین خاطر است که از آنان خشنود باشد، بلکه برای آزمایش و امتحان است.

﴿قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾: کافران قبل از این‌ها نیز همین را گفتند، مانند قارون؛ دیری نپایید که مواخذه و مجازات شدند و دارایی و مال‌شان سودی برای‌شان نداشت.

﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ﴾: آن دسته از کفار قریش که با شرک، به خود ستم کردند.

﴿سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾: همانند پیشینیان، آثار بدکاری‌های خود (شرک و نافرمانی) را چشیدند؛ مانند هفت سال خشکسالی و کشته شدن در نبرد بدر.

﴿وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾: آن‌ها هرگز نمی‌توانند بر الله مسلط شوند و مانع اراده‌ی او گردند.

﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ﴾: آن‌ها چنین سخنی بر زبان می‌آورند و آیا نمی‌دانند که الله، روزی بندگان را می‌گستراند؟

﴿لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾: از روی آزمایش، رزق هرکس را که بخواهد می‌گستراند و از هرکه را بخواهد، تنگ و دشوار می‌نماید.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾: در گستردگی و تنگی رزق، نشانه‌هایی از قدرت و کمال الله برای اداره‌ی امور جهان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مورد حیرت مشرکان و فساد قلب‌های‌شان از فرط کفر و جهل‌شان است. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا﴾^۱ هنگامی که سختی و زبانی به انسان کافر برسد، ما را به فریاد می‌خواند؛ این همان شخص کافری‌ست که با شنیدن نام الله، خشمگین و متنفر می‌شد و با شنیدن نام معبودان دروغین، شادمان می‌گشت؛ اکنون که دچار مشکل شده، به سوی الله بازگشته و تنها او را می‌خواند و گشایش از او می‌خواهد؛ چون می‌داند که آن معبودان، دروغین هستند و سودی به حالش ندارند. ﴿ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا﴾ و چون نعمتی از (فضل) خویش (و برای امتحان و آزمایش) به او ببخشیم، تا مشکلیش را برطرف سازیم؛ ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ می‌گوید: این نعمت، از روی آگاهی و علمی به من داده شده است؛ یعنی الله می‌دانسته که من شایستگی این نعمت را دارم. اما الله متعال این نگاه و گمان را دروغ می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ﴾ بلکه آن (ایجاد

۱- آیه‌ی مذکور بیانگر این حقیقت است که کفار قریش به الله متعال با عنوان پروردگارشان ایمان داشتند. از این جهت از کفار کمونیستی بهتر هستند که اصلاً به الله متعال ایمان ندارند؛ چنانکه کفار قریش وضعیت بهتری از مسلمانان جاهل عصر و زمان ما داشتند. چون کفار قریش در هنگام سختی و مشقت خالصانه الله متعال را به فریاد و دعا می‌خواندند اما مسلمانان جاهل این عصر و زمان به هنگام سختی و دشواری و آسانی و آسایش، در هر دو حالت شرک می‌ورزند و اولیا و اموات را به دعا و فریاد می‌خوانند و در همه حال از آن‌ها کمک می‌خواهند.

مشکل و گشایش)، یک آزمایش است؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بیشترشان نمی‌دانند که وقتی الله متعال نعمتی به آن‌ها می‌دهد، برای آزمایش است نه از روی محبت و رضایت. و دلیل اینکه عطا و گشایش مذکور آزمایشی برای مشرکان است و نه چیز دیگری، این سخن‌شان است که: ﴿قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ همین سخن را کافران پیش از این‌ها نیز می‌گفتند؛ مانند قارون؛ اما دیری نپایید که در نتیجه‌ی گناه و اعتقاد نادرست‌شان، مجازات و گرفتار عذاب الهی شدند؛ ﴿فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و دستاورشان (آن همه اموال و جاه و مقام) سودی به آنان نبخشید. ﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ و بدین ترتیب سزای کردارشان به آنان رسید؛ و به خاطر شرک و نافرمانی بود که مجازات شدند؛ ﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ و سزای اعمال آن‌دسته از این‌ها (= کفار قریش) که (با شرک و ظلم و دشمنی)، ستم کرده‌اند نیز به زودی به آن‌ها خواهد رسید؛ ﴿وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ و آن‌ها هرگز نمی‌توانند (الله) را ناتوان کنند و مانع اراده و کار الله شوند؛ چنانکه گرفتار گرسنگی و قحطی هفت ساله شدند و در بدر و فتح مکه اسیر و کشته شدند.

چگونه چنین سخنی بر زبان آوردند؟ ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ آیا نمی‌دانند که الله، روزی هرکه را بخواهد، فراخ می‌گرداند تا او را بیازماید که آیا سپاس‌گزار است یا ناسپاس؟ ﴿وَيَقْدِرُ﴾ و (برای هرکس بخواهد)، تنگ و دشوار می‌گرداند؛ تا او را بیازماید که صبور است یا بی‌صبر و سرکش؟ پس نه گشایش روزی دلیل بر محبت الله است و نه تنگی روزی دلیل بر خشم الله. بلکه هر دو از روی حکمت است؛ اما کافران همین نکته را نمی‌دانند و جهل‌شان نسبت به حکم الله متعال سبب شده تا باطل بگویند و اعتقادی باطل داشته باشند. اما مؤمنان همانند کافران سخن نمی‌گویند؛ بلکه از روی ایمان و آگاهی به لطف و حکمت الله، می‌دانند که کارهای الله متعال همگی حکیمانه است و دال بر علم و قدرت او؛ لذا بر ایمان و نور و بصیرت‌شان افزوده می‌شود. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در این امر نشانه‌هایی برای مؤمنان است.

رهنمود آیات:

- ۱- کافران به خاطر جهل و گمراهی، رفتار دوگانه‌ای دارند؛ به هنگام سختی متوجه الله می‌شوند و چون به آسایش می‌رسند، به طرف معبودان دروغین می‌شتابند. و به این ترتیب زندگی آنان در کفر و تاریکی است.
- ۲- هر عذاب و مصیبتی، نتیجه‌ی گناه کوچک یا بزرگ است^۱.
- ۳- گشایش و تنگی رزق، دلیل بر محبت یا خشم الله نیست؛ بلکه براساس قوانین الهی و برای تربیت و تدبیر آفریدگان است.
- ۴- اهل ایمان همان کسانی هستند که از آیات و دلایل بهره‌مند می‌شوند چون زندگان واقعی آنان هستند که چشم بصیرت دارند و می‌اندیشند؛ اما اهل کفر مردگانیهستند که نه آیات را می‌بینند و نه در آن‌ها تعقل می‌کنند.
- ۵- الله متعال، ستمکاران را تهدید می‌نماید و به آن‌ها هشدار می‌دهد که آن‌ها را همانند پیشینیان، به خاطر ظلم و بدکاری‌شان مجازات می‌نماید.

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿٥٤﴾ وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾﴾ [الزمر: ۵۳-۵۹].

۱- شاهد آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ [الشوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید». و رسول الله فرمودند: «والذي نفس محمد بيده ما من خدش عود ولا اختلاج عرق ولا عثرة قدم إلا بذنب وما يعفو عنه أكثر»: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ خراش چوبی و اضطراب رگی و لغزش قدمی روی نمی‌دهد مگر به سبب گناهی. و گناهایی که از مجازات آن‌ها چشم پوشی می‌شود، بسیارند». به روایت ابن ابی حاتم. وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا چنین فرمودند.

شرح کلمات:

﴿يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾: ای بندگان من که با تجاوز و زیاده‌روی در گناه و نافرمانی، بر خود ستم کردید.

﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾: از مهربانی و آمرزش الله و ورود به بهشت، ناامید نشوید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾: الله همه‌ی گناهان کسی را می‌بخشد که شرک ورزیده و از طاعت خارج شده است، اگر توبه‌ای نصح کند.

﴿وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾: با ایمان و فرمانبرداری از الله، به سوی پروردگارتان بازگردید.

﴿وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾: تسلیم الله گردید و اعمال‌تان را فقط به خاطر او انجام دهید.
 ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾: از قرآن که بهترین چیزی است که از سوی الله برای‌تان نازل شده، پیروی کنید؛ حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام.
 ﴿أَن تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتِي﴾: شخص کافر و مجرم می‌گوید: چه پشیمانی و حسرتی!

﴿عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾: که در برابر الله بسیار گناه و سرکشی کردم و همانند دیگران، فرمانبردارش نبودم.

﴿وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾: و از کسانی بودم که دین الله و بندگان مؤمنش را به ریشخند و تمسخر گرفتم.

﴿لَوْ أَنِّي لِي كَرَّةٌ فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾: اگر به دنیا بازگردم، حتما از مؤمنانی می‌شوم که نیت و عمل نیکویی داشتند.

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي﴾: چنین نیست که تو می‌پنداری و آرزومند هدایت هستی، بلکه آیات و نشانه‌هایم برایت آمد، اما آن‌ها را تکذیب کردی و از ایمان آوردن سربیزی نمودی.

معنای آیات:

در حدیثی صحیح آمده است^۱: «برخی افراد، به الله متعال شرک ورزیدند، انسان‌های بی‌گناهی را کشتند و زنا و بدکاری کردند؛ پس به خود آمدند و این اوضاع برای‌شان دشوار گشت؛ با خود گفتند: کسی را نزد رسول الله ﷺ می‌فرستیم تا از او بپرسد: آیا راه بازگشت و توبه برای ما وجود دارد؟ اگر گفت آری، پس توبه می‌کنیم؛ وگرنه به همین کارهای مان ادامه می‌دهیم. و پیش از آن که آن شخص نزد رسول الله ﷺ برسد، این آیه نازل شد: ^۲ ای فرستاده‌ی ما! ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ بگو: ای بندگان من که در ارتکاب گناه افراط کردید و به این ترتیب در حق خود اسراف و زیاده‌روی داشته‌اید! ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ از رحمت الله ناامید نباشید؛ از این که اگر توبه کنید و به سوی او بازگردید، گناهان‌تان را ببخشد و وارد بهشت گرداند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^۳ بی‌گمان الله، همه‌ی گناهان (کسی را که از آن‌ها توبه کند) می‌بخشد. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ چراکه او آمرزنده‌ی مهرورز است.

﴿وَأَنِيبُوا^۴ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾^۵ و (ای گناهکاران که در گناه افراط و اسراف داشته‌اید! به اطاعت) پروردگارتان (با انجام آنچه امر نموده و ترک آنچه نهی کرده) بازگردید و فرمانبردارش شوید (اعمال ظاهری و باطنی‌تان را خالصانه برای او انجام دهید)، پیش از آن که عذاب الهی به سراغ‌تان بیاید و آن‌گاه یاری نشوید؛ نه راه گریزی بیابید و نه مانعی در برابر عذاب الهی.

۱- در سبب نزول این آیه مناسبت‌ها متعددی ذکر شده است؛ اما مادامی که عمومیت لفظ اعتبار دارد و نه خصوصیت سبب، نیاز به ذکر آن‌ها نیست؛ و آنچه در تفسیر ذکر شده کفایت می‌کند و مضمون روایت بخاری می‌باشد.

۲- با همین مضمون در [صحیح بخاری: ۴۸۱۰؛ صحیح مسلم: ۱۲۲].

۳- این بخش بیانگر علت نهی از ناامیدی از رحمت الله متعال است.

۴- انابه همان توبه است.

۵- «النصر» یاری دادن برای غلبه و چیرگی برای رهای مغلوب از دست غالب می‌باشد. و هیچ یار و یاور برای هیچکس در برابر الله نیست.

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ و از (قرآن که) بهترین دستورهایی (است) که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید؛ به آن چه امر نموده عمل کنید و از آن چه بازداشته، دوری کنید. به عزیمت عمل کنید و رخصت‌ها را ترک کنید ﴿مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ پیش از آن که عذاب الهی به صورت ناگهانی و درحالی که غافلید، به شما برسد؛ بی‌درنگ توبه کنید و به اسلام و فرمانبرداری از الله بازگردید؛ ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي أَعَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾ تا مبادا کسی بگوید: ای وای و افسوس (من! بیا که وقت آمدن توست؛ به خاطر کوتاهی‌هایی که در حق الله مرتکب شدم^۲. و به شایستگی، او را یاد و عبادت نکردم و سپاس‌گزارش نبودم. ﴿وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾ و بی‌گمان از مسخره‌کنندگان بودم؛ از کسانی که دین الله و بندگان مؤمنش را مسخره می‌کردم. اعترافی می‌کند که او را به دوزخ می‌اندازد. ﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۳ یا کسی بگوید: اگر الله هدایتم می‌کرد، به‌طور قطع از پرهیزکاران می‌شدم. ﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یا هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کند، بگوید: ای کاش برایم بازگشتی (به دنیا) وجود داشت تا از نیکوکاران می‌شدم؛ از مومنانی که نیت و عمل نیکی داشتند.

الله متعال در پاسخ به تمام این آرزوهای محال‌شان می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ﴾ آری؛ چنین نیست که مدعی شوید اگر الله مرا هدایت می‌کرد از پرهیزکاران از شرک و نافرمانی بودم؛ بلکه ﴿قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي﴾ آیاتم به تو رسید تا هادی و راهنمای تو باشد

۱- حسرت ندامت و پشیمانی شدید است.

۲- حسن می‌گوید: یعنی به خاطر کوتاهی‌هایی که طاعت و فرمانبرداری از الله داشتم. و ضحاک می‌گوید: یعنی به خاطر کوتاهی‌هایی که در ذکر الله یعنی قرآن و عمل به آن داشتم. و ابوعبیده می‌گوید: یعنی به خاطر کوتاهی‌هایی که در کسب ثواب و پاداش الله داشتم. و آنچه در تفسیر ذکر شده است، جامع همه‌ی این موارد می‌باشد. و «الجنب» و «الجانب» به یک معنا هستند.

۳- و این سخن حقی و درستی است که اراده‌ی باطل از آن رفته است. چنانکه وقتی خوارج گفتند:

«لا حکم الا لله» علی علیه السلام آن‌ها به آنان چنین گفت.

﴿فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ﴾ اما تو آن‌ها را دروغ شمردی، از پذیرش و عمل به آن سرکشی کردی و به این ترتیب از کافران گشتی.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضل و رحمت الله برای آن بندگان که توبه‌ی آنان را از هر مقدار گناهی که مرتکب شده باشند، می‌پذیرد.
- ۲- الله مهرورز و آمرزنده، بندگان گنهکارش را فرامی‌خواند تا به سوی او بازگردند و توبه کنند و خالصانه فرمانبردارش باشند.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی رخدادهای آن روز.
- ۴- وجوب شتاب کردن برای توبه پیش از نزول عذاب و پیش از مرگ؛ چون پس از مرگ، هرگز توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود.
- ۵- الله متعال بندگان را تشویق می‌نماید تا به عزیمت عمل کنند و رخصت‌ها را در صورتی که ضرورتی برای استفاده از آن‌ها نیست، ترک کنند.
- ۶- نادرست بودن دیدگاه جبرگرایان که معتقدند بر انجام گناه و معصیت مجبورند؛ تا جایی که می‌گویند: اگر الله ما را هدایت می‌کرد، چنین و چنان می‌کردیم.
- ۷- بیان فضیلت تقوا و احسان؛ و برتری افراد با تقوا و نیکوکار.

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ ءَايَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۝۵۹﴾ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَىٰ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا عَلٰى اللّٰهِ وَجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوٰى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝۶۰ وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝۶۱ اللّٰهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۝۶۲ لَهُ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيٰتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝۶۳ قُلْ اَفَعٰبِرِ اللّٰهِ تَأْمُرُوْنَ اِعْبُدْ آٰيٰهَا الْجٰهِلُوْنَ ۝۶۴ وَلَقَدْ اَوْحٰى اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ لِيْنِ اَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝۶۵ بَلِ اللّٰهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ

الشُّكْرِيْنَ ﴿۶۳﴾ [الزمر: ۵۹-۶۶].

شرح کلمات:

﴿وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ﴾: و روز قیامت که مردگان، زنده از قبرها برانگیخته می‌شوند.

﴿تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ﴾: می بینی کسانی را که به الله دروغ بستند با گزینش معبودانی به جای او.

﴿وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ﴾: چهره‌های‌شان از اندوه و افسوس، سیاه است؛ و این سیاهی، بدین معناست که آن‌ها به الله دروغ بسته‌اند و اهل دوزخ هستند.

﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾: آیا جهنم، پناهگاه و آرامگاه سرکشان نیست؟ قطعاً چنین است و چه جایگاه بدی‌ست.

﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾: و الله، پرهیزگاران را از آتش نجات می‌دهد؛ به سبب پرهیز آنان از شرک و نافرمانی.

﴿بِمَقَارَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: با رستگاری و ورود به بهشت و نعمت‌های فراوان، نه آسیب و گزندى به آنان می‌رسد و نه ناراحت می‌شوند.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: کلید گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، از آن اوست.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾: آنان همان کسانی هستند که به خود و خانواده‌شان در روز قیامت زیان رساندند.

﴿قُلْ أَفَعَيِّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به کسانی که از تو خواستند به همراه آنان معبودان دروغین را عبادت کنی، بگو: آیا به من فرمان می‌دهید که افراد و چیزهایی غیر از الله را عبادت کنم؟ آیا عبادت جز او درست است درحالی که الله، پروردگار و معبود همه است؟ چه فهم و اندیشه‌ی بدی دارید جاهلان.

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ﴾: بر فرض اگر کسی یا چیزی غیر از الله را در عبادت الله شریک کنی، کارهای خوبت همه نابود می‌شود و از زیانکاران می‌گردد.

﴿بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾: بلکه فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کن؛ زیرا فقط او شایستگی عبادت را دارد؛ و سپاس‌گزار نعمت نبوت و رسالت و عصمت و هدایت باش که الله متعال نصیبت نمود.

معنای آیات:

در آیات پیشین، بر توبه‌ی زود هنگام پیش از مرگ تأکید شد؛ زیرا در روز قیامت، رخدادهایی بسیار شگرف و هولناکی روی می‌دهد؛ از آن جمله: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى

الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ^۱ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ ﴿۱﴾ و روز قیامت کسانی را که بر الله دروغ بسته‌اند، می‌بینی که چهره‌های‌شان سیاه است؛ آنان که به الله متعال فرزند و شریک و حلال و حرام‌های را نسبت می‌دادند که الله متعال از آن‌ها بری بود. چهره‌های اینان سیاه می‌گردد تا مشخص شود همان کسانی هستند که کفر ورزیدند و تکذیب کردند و اهل دوزخ هستند. ﴿الْأَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ^۲﴾ آیا در جهنم، پناهگاه و آرامگاهی برای سرکشان نیست؟ برای آنان که از ایمان و عبادت ذات یگانه‌ی الله سرپیچی کردند.

﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ﴾ و الله در روز قیامت، پرهیزکاران را به سبب تقوایی که مایه‌ی رستگاری آنان (به بهشت) است، نجات می‌دهد؛ زیرا آن‌ها با ایمان و فرمانبرداری از ذات یگانه‌ی الله، از شرک و نافرمانی پرهیز کردند؛ ﴿لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ سختی (و عذاب آتش) به آنان نمی‌رسد و (از آن‌چه در دنیا برجای گذاشته‌اند)، اندوهگین نمی‌شوند؛ زیرا چنان از نعمت‌های بهشت برخوردار می‌شوند که دنیا و دارایی آن را از یاد می‌برند.

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ الله آفریننده‌ی هر چیز است؛ و هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه الله خالق آن است. ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ و او نگهبان و کارساز هر چیز

۱- آنان کسانی بودند که مواردی را به الله متعال نسبت می‌دادند که از آن‌ها پاک و بری بود؛ مانند شریک و همسر و فرزند. و این مساله کسانی را شامل می‌شود که صفتی را به الله متعال نسبت می‌دهند که دلیلی برای آن وجود ندارد. همچنین کسانی را دربرمی‌گیرد که چیزی را تشریح نموده و آن را به الله متعال نسبت می‌دهند تا مورد قبول افتد و ترویج یابد. اما این مساله کسانی را شامل نمی‌شود که اهل اجتهاد هستند و در مورد حکم مساله‌ای به خطا می‌روند که نصی در آن نیست و جایز نیست در مورد آن گفته شود؛ الله متعال چنین فرموده است یا امر نموده و یا تشریح کرده است. تا از نسبت دادن چیزی به الله دوری شود بی‌آنکه نصی از کتاب و سنت در مورد آن وجود داشته باشد.

۲- تکبر به معنای اظهار بزرگی بر دیگران است. چنانکه کسی خود را بزرگ بشمارد. و در نکوهش آن در حدیث صحیح مسلم (۹۱) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرَدَلٍ مِنْ كِبْرِيَاءٍ»؛ «کسی که در قلبش به اندازه‌ی وزن خردلی کبر و غرور باشد، وارد بهشت نمی‌شود».

است؛ قدرتش بی نظیر و علمش بی کران است؛ لذا فقط ذات یگانه‌ی الله باید عبادت شود نه کسی یا چیزی دیگر. ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ کلید گنجینه‌های (خیر و برکت) آسمان و زمین در اختیار اوست؛ برای هرکس بخواهد می‌گشاید و از هرکس بخواهد باز می‌دارد؛ بنابراین همگان باید نیازشان را از او خواهش کنند و تمام توجه‌شان به او باشد و فقط از او بترسند؛ مردم باید از کسی بترسند که بر هر کاری قادر است و مشتاق ذاتی شوند که همه چیز در اختیار اوست؛ اگر مشرکان این را می‌دانستند، هرگز هیچ غیر الهی را عبادت نمی‌کردند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ و کسانی که به آیات الله کفر می‌ورزند که حاوی ایمان به او و صفاتش و بیان مواردی است که مورد رضایت و خشم او هستند و نیز بیانگر حدود و شرایع او؛ و به آن‌ها ایمان نیاورند و عمل نکنند، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ همان زیان‌کاران هستند که به خود و خانواده‌ی‌شان زیان می‌رسانند و این همان زیان آشکار است.

مشرکان از رسول الله ﷺ می‌خواستند تا به حق بودن و درستی عبادت معبودان‌شان اعتراف کند و آن‌ها نیز در مقابل، درستی فراخوان و دین اسلام را بپذیرند؛ پس الله متعال در پاسخ به آن‌ها، به فرستاده‌اش فرمود: ﴿قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونَني أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ بگو: ای جاهلان! آیا به من دستور می‌دهید که غیر الله را بندگی و عبادت کنم؟ هرگز چنین نخواهم کرد؛ چگونه غیر الله را عبادت کنم در حالی که الله، یگانه‌معبود و پروردگار من است؛ ذاتی که مرا با آگاه نمودن از خود، گرمی داشت و شریعتش را بر من وحی نمود. هیهات که چنین کنم؛ آنان را بدین خاطر «جاهل» خطاب نمود که جهل‌شان به الله متعال و بزرگی آن، عبادت غیر الله و تعصب نسبت به آن را برای آنان زینت بخشیده بود. ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ﴾ و به‌راستی (از سوی الله)، به تو و به پیامبران پیش از تو وحی شده ﴿لَئِنِ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ که به عزت الله و جلال او سوگند، اگر در عبادت ما کسی را شریک

کنی، به طور قطع همه‌ی عملت نابود و تباه می‌شود^۱ و هیچ پاداش ولو اندکی در برابر آن نداری؛ و این همان زیان آشکار است. ﴿وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و از زیان کاران می‌گردد؛ که به خود و خانواده‌ی شان زیان رسانده‌اند. الله متعال در تأکید بر توحید و ابطال شرک، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ بلکه فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کن و از سپاس‌گزاران باش؛ در برابر نعمت‌ها و الطافی که به تو نموده است.

رهنمود آیات:

- ۱- سیاهی چهره در روز قیامت، نشانه‌ی کفر و جاودانگی در دوزخ است.
 - ۲- سفیدی و درخشانی چهره در روز قیامت، نشانه‌ی ایمان و جاودانگی در بهشت است.^۲
 - ۳- تأکید بر زنده شدن پس از مرگ و جزای اخروی و دریافت نتیجه‌ی اعمال با بیان برخی رخدادهای آن روز.
 - ۴- همه چیز در اختیار الله است؛ بنابراین نباید چیزی از غیر او خواسته شود. و هرکس چیزی از غیر الله طلب کند، از جاهل‌ترین مردم است.
 - ۵- نکوهش شرک و بیان خطر آن که اعمال را به کلی نابود می‌کند.
 - ۶- باید ذات الله را با انجام اوامر و دوری از نواهی، عبادت کرد و باید الله را حمد و سپاس نمود؛ زیرا هر نعمت و فضل و لطفی، در اختیار اوست.
- ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٧﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ

۱- حیوط عمل بطلان آن است؛ چنانکه پاداش آن را دریافت نمی‌کند. و زیان واقعی منوط به مردن با ارتداد است؛ اما در صورتی که کسی به اسلام بازگردد، از زیانکاران نخواهد بود. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷] «و کسانی از شما که از دین‌شان بازگردند و در حال کفر بمیرند، اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه می‌گردد و اینان اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود». و این آیه، آیه‌ی سوره‌ی زمر را مقید می‌کند.

۲- شاهد آن آیه‌ی سوره‌ی آل عمران است که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۶] «روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه می‌گردد».

فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ فِي يَوْمٍ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ
الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَاءَ بِالنَّبِيِّئِنَّ وَالشَّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾ [الزمر: ۶۶-۷۰].

شرح کلمات:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾: آنان که معبودان شان را در عبادت شریک الله متعال نمودند، آن گونه که شایسته‌ی الله بود، او را نشناختند و بزرگ نداشتند و تعظیم نکردند.

﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ﴾: و زمین با تمام اجزایش، در مشت اوست.

﴿وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾: و آسمان‌های هفت‌گانه، در دست راست او پیچیده شده.

﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾: الله از معبودانی که شریکش می‌کنند، پاک و منزله است.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾: اسرافیل در صور می‌دمد و همگان از هوش می‌روند.

﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ﴾: و دوباره در صور دمیده می‌شود که همگان برمی‌خیزند و در برابر پروردگار جهانیان می‌ایستند.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾: و آن گاه که الله متعال برای قضاوت تجلی می‌یابد، زمین با نور پروردگارش روشن می‌گردد.

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾: کتاب اعمال برای محاسبه نهاده می‌شود.

﴿وَجِئَاءَ بِالنَّبِيِّئِنَّ وَالشَّهَدَاءِ﴾: و پیامبران و گواهان را می‌آورند تا بر امت‌های شان گواهی دهند. و شهدا نیز محمد ﷺ و امتش هستند.

﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾: در میان شان با عدالت قضاوت می‌شود؛ نه با کاستن از نیکی‌ها به آنان ستم می‌شود و نه با افزودن بر بدی‌ها.

﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾: و الله حتی از خود عمل‌کنندگان، به آن چه عمل کرده‌اند، آگاه‌تر است.

معنای آیات:

الله متعال پس از تأکید بر توحید و نکوهش شرک و مشرکان، بیان می‌فرماید که مشرکان که پیامبرش را به شرک فراخواندند ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ الله را آن‌گونه که حق شناخت اوست، نشناختند؛ و بزرگ نداشتند و تعظیم نکردند؛ و این به سبب جهل‌شان به الله متعال بود که معبودانی را به همراه او عبادت می‌کردند و پیامبرش را نیز به شرک فراخواندند؛ ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾^۱ و روز قیامت همه‌ی زمین (با طبقات و اجزای آن) در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راستش در هم پیچیده می‌شود؛ و به این ترتیب آسمان‌ها و زمین در دستتان بلاکیف او قرار دارند؛ و می‌گوید: پادشاه من هستم؛ پادشاهان کجایند؟ ذاتی که چنین قدرتی دارد، چگونه معبودانی با او عبادت می‌شوند؟ ﴿سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ او از آن‌چه شریکش می‌سازند، منزّه و والا است. نه صفات مخلوقات در او یافت می‌شود و نه زن و فرزند و شریک دارد. بلکه او پروردگار همه چیز است.

الله متعال برخی مظاهر قدرتش را بیان می‌نماید که با وجود آن‌ها، عقلا وجود کسی جز الله که شایستگی عبادت داشته باشد، منتفی خواهد بود؛ ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ و (توسط اسرافیل)، در «صور»^۲ دمیده می‌شود؛ پس همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بیهوش

۱- شاهد آن روایت بخاری (۴۸۱۲) است که رسول خدا فرمودند: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ، وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ؟» («روز قیامت) خداوند، زمین را در مشتش می‌گیرد، سپس می‌فرماید: من پادشاه هستم. پادشاهان زمین کجایند؟». و در سنن ترمذی (۳۲۴۱) از ام المومنین عایشه روایت است که از رسول خدا در مورد این آیه سوال می‌کند ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ و می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا، مردم در آن روز کجایند؟ رسول خدا فرمود: «عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ»؛ «بر پل (روی) دوزخ».

و در روایتی آمده است: «على الصراط يا عائشة»: «بر روی پل صراط هستند عایشه».

۲- صور بوقی است که با آن افرادی که دور و پراکنده هستند، مثل افراد یک لشکر صدا زده می‌شود. و در اینجا مراد از آن صدا زدن مردم برای زنده حاضر شدن در محشر جهت حساب و جزا می‌باشد.

می‌شوند مگر کسی که الله بخواهد. این استثنا بیانگر آن است که برخی از آفریدگان در این دمیدن (= نفخه) بیهوش نمی‌شوند. ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ و آن‌گاه دوباره در آن دمیده می‌شود و ناگهان همگی درحالی که نظاره‌گردند، به پا می‌خیزند؛ تا الله متعال در میان‌شان قضاوت نماید. ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾ و زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و نامه‌ی اعمال برای حسابرسی گزارده می‌شود؛ ﴿وَجَاءَ بِالنَّبِيِّينَ﴾ و پیامبران را می‌آورند تا بر امت خود شهادت دهند؛ ﴿وَالشُّهَدَاءَ﴾ و گواهان نیز آورده می‌شوند؛ منظور از شهدا، محمد ﷺ و امت اوست؛ تا در مورد امت‌های دیگر گواهی دهند که پیامبران‌شان دعوت و پیام الهی را به آنان ابلاغ کرده‌اند. و شهادت و گواهی امت محمد بر مبنای اخباری است که الله متعال در قرآن کریم برای آنان ذکر نموده است؛ اینکه پیامبران رسالت‌های الهی را به امت‌های‌شان ابلاغ نمودند؛ و این آیه بر آن دلالت دارد که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳] «همان‌گونه [که قبله‌ای پسندیده برای شما برگزیدیم] شما را نیز، امتی میانه [رو و اهل اعتدال] قرار دادیم تا [در روز قیامت] بر مردم گواه باشید [که پیامبران الهی پیام‌شان را به درستی ابلاغ کردند]؛ و پیامبر بر شما گواه باشد [که کلام الله را به شما رسانده است]؛» ﴿وَفُضِّلَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ﴾ و (توسط الله،) میان‌شان به حق و عدالت،

با تامل در آیات قرآن که بیانگر احوال قیامت هستند، به این نتیجه می‌رسیم که چهار با در صورت دمیده می‌شود که عبارتند از: نفخه‌ی فنا، نفخه‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ، نفخه‌ی بیهوشی و نفخه‌ی حضور یافت در پیشگاه پروردگار جهانیان. در این آیه نفخه‌ی بیهوشی و نفخه‌ی حضور در پیشگاه الله متعال ذکر شده است؛ و نفخه‌ی صعق نامیده شده، چون مخلوقات بیهوش می‌شوند و نمی‌میرند. و دلیل آن حدیث بخاری (۲۴۱۱) است که رسول خدا فرمودند: «أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَىٰ بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي، أَوْ كَانَ مِمَّنِ اسْتَنْقَى اللَّهَ». «و اولین کسی هستم که بیهوش می‌آیم و موسی را می‌بینم که گوشه‌ی عرش را بدست گرفته است. ولی نمی‌دانم که او از کسانی است که بیهوش شده و قبل از من بیهوش آمده است یا از کسانی است که خدا او را استثنا نموده است». و اصلاً بیهوش نشده است. و قرطبی می‌گوید: «الافاقه» بیهوش آمدن از زایل شدن عقل می‌باشد نه از مرگ با بازگشتن حیات. والله اعلم

قضاوت می‌گردد؛ ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و هیچ ستمی بر آنان نمی‌رود؛ نه از خوبی‌های شان می‌کاهد و نه بر بدی‌های شان می‌افزاید. ﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ﴾ و هرکسی نتیجه‌ی کردار (خوب یا بد) خود را بی‌کم و کاست دریافت می‌کند؛ ﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ و الله به کردارشان آگاهی کامل دارد؛ و از خودشان هم به اعمال‌شان آگاه‌تر است؛ از این جهت محاسبه‌ی اعمال، کاملاً عادلانه است چون پاک و میرا از فراموشی و جهل و اشتباه می‌باشد؛ زیرا الله از چنین صفاتی پاک و مبراست.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی مظاهر بزرگی و عظمت الله متعال که با هر نوع شرک ورزیدن به او در عبادت منافات دارد.
- ۲- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی رخدادهای روز قیامت.
- ۳- بیان عدالت الله متعال هنگام قضاوت میان بندگان در روز قیامت.
- ۴- شهادت امت اسلام بر دیگر امت‌ها، بیانگر برتری این امت است.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾﴾ [الزمر: ۷۱-۷۵].

شرح کلمات:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: فرشتگان، کافران را با تندى و خشم، به سوى دوزخ

می‌رانند.

﴿إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُجْرًا﴾: گروه گروه به سوی دوزخ؛ گروهی مشرک، گروهی مجرم، گروهی ظالم.

﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾: فرشتگانی که مسئولان دوزخ هستند، به آنها می‌گویند.
 ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ﴾: آیا فرستادگان الله نزدتان نیامند؟ این پرسش برای توبیخ و عذاب بیشتر است.

﴿حَقَّتْ لِكُلِّمَّةِ الْعَذَابِ﴾: عذاب بر کافران واجب شده است.
 ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾: فرشتگان، بندگان پرهیزگار (مطیعان و فرمانبرداران الله که به او شرک نورزیدند) را با مهربانی و بزرگواری، رهسپار بهشت می‌کنند.
 ﴿وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾: و دروازه‌های بهشت، برای استقبال از آنان گشوده می‌شود.
 ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ﴾: حمد و ستایش از الله است که در مژده‌ی خویش به بهشت، با ما صادق بود و وعده‌ی خود را تحقق بخشید.
 ﴿وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ﴾: و زمین بهشت را به ارث بردیم؛ الله متعال به بندگان مؤمنش چنین مژده داد: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ [مریم: ۶۳] «این همان بهشتی است که به هرکس از بندگانمان که [در دنیا] پرهیزگار باشد به میراث می‌دهیم»^۱.

﴿نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾: در هر جای از بهشت که بخواهیم، جای می‌گیریم.
 ﴿فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾: بهشت، چه پاداش نیکویی برای عمل‌کنندگان است.
 ﴿حَاقِبِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾: از هر سو، عرش را در بر گرفته‌اند.
 ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾: الله را چنین تسبیح می‌گویند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».
 ﴿وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾: و الله میان آفریدگانش، با عدالت داوری می‌نماید.

۱- توجیه این ارث بردن از این قرار است که: الله متعال برای هر انسانی منزلی در دوزخ و منزلی در بهشت آفریده است که این منازل را بهشتیان و دوزخیان از یکدیگر به ارث می‌برند. بهشتیان خانه‌های دوزخیان در بهشت را به ارث می‌برند و دوزخیان خانه‌های بهشتیان در دوزخ را.

﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: فرشتگان و مؤمنان می‌گویند: حمد و ستایش از آن‌الله پروردگار جهانیان است که بهشتیان را به بهشت شرفیاب نمود و دوزخیان را در دوزخ سرنگون فرمود.

معنای آیات:

قضاوت‌الله متعال در مورد بندگان که پایان یافت و نتیجه‌ی کردار هریک از بندگان که مشخص شد و به این ترتیب هرکس متوجه نتیجه و عاقبت کفر و نافرمانی یا ایمان و اطاعتش شد، با هریک از این دو گروه چنین رفتاری می‌شود: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ کافران گروه‌گروه، (توسط فرشتگان)، به سوی دوزخ رانده می‌شوند؛ آن‌ها که دوست ندارند به دوزخ بروند، با تندی و خشونت رانده می‌شوند؛ واژه‌ی «زُمَر» در اصل به معنای صدا می‌باشد؛ و چون یک جمع و گروه دارای صدا هستند، به گروهی از افراد، «زُمَر» گفته‌اند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ و چون به دوزخ می‌رسند، دروازه‌هایش گشوده می‌شود؛ مانند درهای زندان که فقط با آمدن زندانیان باز می‌شود. و قبل از رسیدن دوزخیان به آتش دوزخ، ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾ نگهبانان دوزخ (برای توییح جهنمیان)، به آنان می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ﴾ آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند؛ درست و نادرست، هدایت و گمراهی و کارها و اعتقاداتی را که الله می‌پسندید یا نمی‌پسندید برای‌تان معرفی نکردند؟ شما را به انجام کارهای درست برای کسب خشنودی الله فرانخواندند و از سرکشی و شرک بازداشتند؟ ﴿وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ و به شما درباره‌ی دیدار امروزتان هشدار ندادند؟ در پاسخ ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ دوزخیان می‌گویند: آری. فرستادگان الله با همین موارد که گفتید، آمدند و چنین کردند ﴿وَلَكِنَّ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ﴾ ولی فرمان عذاب، بر کافران قطعی و ثابت گشته است؛ و ما نیز جزو کافران هستیم و در دوزخ مجازات می‌شویم. اینجاست که از طرف فرشتگان به آنان ﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ گفته می‌شود: از درهای دوزخ وارد شوید و

برای همیشه در آن خواهید ماند؛ ﴿فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ پس (دوزخ به عنوان) پناهگاه سرکشان، چه جای بدی است.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ و پرهیزکاران، (توسط فرشتگان و با احترام و بزرگداشت)، گروه گروه به سوی بهشت رهنمون می شوند؛ گروهی اهل نماز، گروهی اهل جهاد، گروهی اهل صدقه، گروهی علما و ... ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا وَفَتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ تا آن که به بهشت می رسند، درحالی که درهایش از پیش گشوده است، برای ورود و استقبال شان، ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ طَبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ نگهبانانش به آن ها می گویند: درود بر شما، با کردار پاکتان، روحتان پاک گشت؛ برای همیشه وارد بهشت شوید. وقتی وارد بهشت شدند و در قصرها و نعمت هایش جای گرفتند، ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ﴾ می گویند: حمد و ستایش، ویژه ی الله است که به وعده اش با ما وفا کرد. وعده ی الله چنین بود: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾ آن بهشت که به بندگان باتقوای خود، به ارث رساندیم. و می گویند: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ و زمین بهشت را به ما بخشید که هر جای بهشت که بخواهیم، سکونت می کنیم؛ عبارت ﴿أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ﴾ زمین بهشت را برای ما بر جای نهاد؛ به این معناست: زمین بهشت را از پدر و مادرمان آدم و حواء به ارث بردیم. چون پیش از نزول شان به زمین از آن آنان بود. ﴿فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾ پس پاداش عمل کنندگان (=بهشت)، چه نیکوست! منظور از عمل، ایمان و تقوا در دنیا است که با فرمانبرداری از بایدها و نایدهای الله متعال بروز می یابد. ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زده اند و از هر سو آن را فراگرفته اند؛ ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ و ضمن حمد و ستایش پروردگارشان او را به پاکی یاد می کنند و می گویند: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ

۱- وهب می گوید: زبانی، نگهبانان دوزخ با گرزهایی از آهن به استقبال شان می روند و با آن ها دوزاخیان را به جلو می برند. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَهُمْ مَقْعُ مِنْ حَدِيدٍ﴾ [الحج: ۲۱] «و گرزهای آهنین برای شان [مهیا] است».

وَيَحْمَدُهُ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ﴾ و در میان‌شان با عدالت داوری می‌گردد. وقتی دوزخیان در آتش بیفتند و بهشتیان در بهشت آرام گیرند، ﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ گفته می‌شود: همه‌ی حمد و ستایش از آنِ الله، پروردگار جهانیان است که با عدالت داوری نمود و هرکس نتیجه‌ی کردارش را به دست آورد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان خواری و ذلت دوزخیان که با تندى و خشونت و سرزنش روانه‌ی آتش می‌شوند.
- ۲- نکوهش سرپیچی از عبادت ذات یگانه‌ی الله؛ آن‌گونه که بندگان با ایمان و با تقوا عبادتش می‌کنند.
- ۳- الله متعال دوستانش را با بزرگواری و احترام، روانه‌ی بهشت می‌نماید؛ و فرشتگان به بهشتیان درود و سلام می‌گویند. درود و سلامی که بیانگر امنیت همیشگی آنان از هر ناخوشایندی و ناگواری است.
- ۴- سرانجام داوری الله متعال چنین می‌شود که دوزخیان اعم از کافران و مشرکان و بدکاران و ... در دوزخ می‌افتند و بهشتیان اعم از بندگان با ایمان و باتقوا، در بهشت آرام می‌گیرند.
- ۵- همه‌ی اعمال با الحمدلله پایان می‌یابد. الله متعال گاهی با حمد آغاز نموده و گاهی با حمد پایان بخشیده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [الأَنعام: ۱] - ﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الزمر: ۷۵].

سوره غافر^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸۵ آیه است.

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ مَا يُجَدِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿۴﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ ۗ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ ۗ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ ۗ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۵﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۶﴾ [غافر: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿حَمَّ﴾: از حروف مقطعه است که به صورت «حامیم» خوانده می‌شود.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ﴾: فرورستاندن قرآن، از سوی الله متعال است.

﴿الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾: بر خواست و کار خویش چیره و توانمند است و از نهان و آشکار، و گذشته و حال و آینده‌ی آفریدگانش آگاهی دارد.

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ﴾: آمرزنده‌ی گناه کسی‌ست که توبه کند و بعد از نافرمانی الله به اطاعت از او بازگردد.

﴿شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ﴾: عذابش بر کافران بسیار سخت است و به مؤمن و فرمانبردارش، رزق فراخ و فراوان می‌بخشد.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾: معبود بر حق و شایسته‌ای جز او وجود ندارد و همه‌ی آفریدگان نزد او بازمی‌گردند.

۱- همچنین سوره‌ی مؤمن و سوره‌ی «الطول» نام دارد. نخستین سوره از سوره‌هایی است که با «حم» شروع شده است و به آن‌ها حوامیم و دیباج قرآن و عروس‌های قرآن گفته می‌شود.

﴿مَا يُجَدِّدُ فِيْ ءَايَاتِ اللّٰهِ اِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا﴾: فقط کافران هستند که درباره‌ی آیات الله مجادله و کشمکش می‌کنند تا قرآن را به گمان خویش، رد کنند و باطل جلوه دهند.

﴿فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ﴾: آسایش و نعمت فراخ آنان در دنیا، تو را نفریبد که سرانجام‌شان آتش دوزخ است.

﴿وَالْاَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾: و پس از قوم نوح، اقوام عاد و ثمود و لوط نیز فرستادگان الله و دین او را دروغ شمردند.

﴿وَهَمَّتْ كُلُّ اُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَاْخُذُوْهُ﴾: هر امتی، قصد فرستاده‌شان را کردند تا او را آزار رسانند و بکشند.

﴿وَجَدَلُوْا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا بِهِ الْحَقَّ﴾: به وسیله‌ی باطل مجادله کردند تا حق را از میان ببرند.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾: عذابم چگونه بود؟ عذاب من آن‌ها را کاملاً فراگرفت و نابودشان کرد.

﴿وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمٰتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا﴾: دستور پروردگارت به مجازات کسانی که کفر ورزیدند، قطعی و واجب گشت.

معنای آیات:

﴿حَم﴾ الله متعال از مفهوم و حکمت این حروف داناتر است؛ اما پیش‌تر دو نکته در این باره بیان کردیم؛ یکم این‌که: مشرکان مکه، مردم را از شنیدن آیات قرآن بازمی‌داشتند تا در آن‌ها تأثیر نگذارد و مسلمان نشوند و به معبودان‌شان کافر نگردند؛ الله متعال در سوره‌ی فصلت می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا لِهٰذَا الْقُرْءٰنِ وَالْغَوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُوْنَ﴾ و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در آن بیهوده‌گویی و جنجال کنید تا شاید بر آن چیره شوید. اما این حروف، با طنین خاص و با تازگی در سبک، شنوندگان را مجذوب خود نمود تا ادامه‌ی آیات را گوش فرادهند. دوم این‌که: مشرکان اصرار داشتند که قرآن، وحی الله نیست و آن را از جنس سخنان شاعران و پیشگویان و ساحران دانستند؛ پس الله متعال با بیان این حروف، مشرکان را به مبارزه طلبید تا با چنین حروف ساده‌ای، چنان عبارات و مفاهیم والایی ارائه دهند؛

بیان عظمت قرآن پس از این حروف، تأییدی بر نکته‌ی دوم می‌باشد؛ مانند: ﴿الْمِ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ [القمان: ۱ و ۲]، ﴿حَمَّ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ﴾ [غافر: ۱ و ۲] و [الجاثیة: ۱ و ۲] و [الأحقاف: ۱ و ۲]، ﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ [الزخرف: ۱ و ۲] و [الدخان: ۱ و ۲]. اما سایر دیدگاه‌ها در مورد این حروف، جای ذکر ندارد چون با فایده‌ی معقولی همراه نیستند و روایتی از پیامبر و اصحاب آن‌ها را تأیید نمی‌کند.

﴿تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ فرورفستادن قرآن، از سوی الله عزتمند داناست؛ ذاتی که در مجازات و انتقام از دشمنانش پیروز و غالب است، خواست و هدفش را به انجام می‌رساند و چیزی مانعش نمی‌شود، به تمامی آفریدگانش و به اوضاع و نیازهای‌شان آگاه است، قرآن را بر بنده و فرستاده‌اش نازل نمود تا مردم را هدایت نموده و اصلاح نماید. ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلَوِّ﴾ آمرزنده‌ی گناه و توبه‌پذیر (بنده‌ی توبه‌کار)، (بر کافران و دشمنان و نافرمانان) سخت‌کیفر و توانگر است و رزق بندگانش را می‌گستراند و از فضل خویش به آن‌ها عطا می‌نماید ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود برحق‌ی جز او وجود ندارد؛ ذات عزتمند با حکمت.

پس از اینکه الله متعال ذات خویش و کتابش را چنانکه باشد مدح و تمجید نمود، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿يُجَادِلُ فِي ءَايَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ تنها کافران در برابر آیات الله به جدال و ستیز می‌پردازند؛ آیات قرآنی که دلایل استوار و نشانه‌های روشنی بر توحید و یگانگی الله و دیدارش و پیامبری محمد ﷺ به همراه دارد اما کافران به خاطر درون تاریک و قلب‌های فاسد، آن را نمی‌بینند و نمی‌پذیرند. پس ای فرستاده‌ی ما! صبر پیشه کن و ﴿فَلَا يَعْزُرَكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ﴾ رفت و آمدشان در شهرها (با رزق فراوان و با امنیت و آرامش و بدن‌های سالم)، تو را نفریید؛ الله متعال آن‌ها را از یاد نبرده است، بلکه به تدریج بر گناه‌شان می‌افزاید؛ بلکه ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ پیش از ایشان، قوم نوح و دیگر گروه‌ها و اقوام پس از قوم نوح، (یعنی عاد، ثمود، قوم ابراهیم، اصحاب مدین و فرعون، پیامبران را) تکذیب

کردند و دروغ گو شمردند. ﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ﴾ و هر امتی آهنگ پیامبرشان را کردند تا دستگیرش کنند؛ و آزار رسانند و بکشند. ﴿وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ و (همانند قوم تو قریش) با شبهه افکنی (و گفتار و کردار نادرست)، به رویارویی برخاستند تا حق را با آن از میان ببرند. ﴿فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس آن‌ها را مجازات کردم؛ بنگر که عذابم چگونه بود. همگی‌شان را فراگرفت و نابود نمود. الله متعال تمامی آن اقوام را نابود نمود ﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ أَلِيمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ و همین‌گونه است که حکم پروردگارت درباره‌ی کافران ثابت و قطعی شد که آنان، دوزخی‌اند؛ و حکم این بود: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [هود: ۱۱۹] «قطعاً دوزخ را از جن و انسان [گناهکار] انباشته خواهم ساخت».

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که الله تعالی‌ست که قرآن را بر فرستاده‌اش نازل فرمود و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست.
- ۲- بیان برخی نام‌ها و صفات والای الله متعال؛ از جمله: عزیز، علیم، حکیم، ذو الطول، غافر الذنب، قابل التوب، لا إله إلا هو.
- ۳- تأکید بر اصل توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۴- تأکید بر این اصل که الله متعال بندگانش را رها نمی‌گذارد بلکه به آنان مهلت می‌دهد و عذابش سخت و شدید است.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾﴾

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكِ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ [غافر: ۷-۹].

شرح کلمات:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾: فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند.

﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾: و فرشتگانی که از همه‌سو عرش را در برمی‌گیرند.

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾: با حمد و ستایش، پروردگار خویش را تسبیح می‌کنند و می‌گویند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾: و به او ایمان دارند؛ البته این بیان کمال فرشتگان است؛ و گرنه آن‌ها پیرامون عرش هستند و قطعاً به الله ایمان دارند.

﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، از الله آمرزش می‌خواهند؛ زیرا هم فرشتگان و هم انسان‌ها، به الله ایمان دارند و از سر همین رابطه و پیوند است که درخواست آمرزش می‌کنند.

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾: می‌گویند: پروردگارا! علم و رحمت تو همه چیز را فراگرفته است.

﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾: مهربانی و علمت همه‌ی آفریدگان را شامل می‌شود؛ پس آنان را که توبه کرده‌اند، ذات یگانه‌ی تو را عبادت و از راه تو اسلام پیروی می‌کنند، ببخشای.

﴿وَقِهِمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾: آنان را از آتش دور نگاه دار و با آن عذاب‌شان نکن.

﴿جَنَّتِ عَدْنٍ﴾: باغ‌های جاویدان و همیشگی.

﴿الَّتِي وَعَدْتَهُمْ﴾: که این گونه به آن‌ها وعده داده‌ای: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [الحج: ۱۴] «بی‌تردید، الله کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به باغ‌هایی [از بهشت] وارد می‌کند که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است».

﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ﴾: آن گروه از پدران‌شان که با ایمان آوردن، کار شایسته انجام دادند و شرک نوزیدند.

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ﴾: آنان را از مجازات کردار بدشان دور نگه‌داری و مجازات‌شان نکنی.

﴿وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ﴾: و کسی که در آن روز از مجازات بدی‌هایش در امان بماند، بازخواست نمی‌شود.

﴿فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾: به او رحم نموده‌ای که گناهش را پوشاندی و رسوا نفرمودی و آن‌گاه از گناهش گذشتی و مجازاتش نکردی.

﴿وَذَلِكَ﴾: و این محفوظماندن از آتش و ورود به بهشت، همان رستگاری بزرگ است.

معنای آیات:

در این آیات، الله متعال از عظمت و بزرگی خود و موجبات ایمان به او و آیتش و توحید و دیدارش خبر می‌دهد: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ﴾ فرشتگان حامل عرش^۱ و فرشتگانی که پیرامونش هستند، ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ همگی پروردگارش را ضمن حمد و ستایش، به پاکی یاد می‌کنند و می‌گویند: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ﴾ ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ و به (یگانگی) او ایمان دارند و در عبادتش شرک نمی‌ورزند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند؛ زیرا میان فرشتگان و بندگان مؤمن، پیوندی‌ست؛ و آن پیوند، «ایمان» می‌باشد؛ فرشتگان برای درخواست آمرزش در حق بندگان مؤمن، می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا﴾ پروردگارا! همه چیز را به مهر و دانش دربرگرفته‌ای؛ فرشتگان به صفات الله متوسل شدند تا چنین خواهش کنند: ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ پس کسانی را که (از شرک و گناه) توبه کرده و از راه تو (یعنی اسلام) پیروی نموده‌اند (و فرمانبردار امر و نهی تو شده‌اند)، بیامرز. ﴿وَقِهِمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

۱- حاملان عرش برترین فرشتگان هستند که چهار نفرند و روز قیامت چهار نفر به آنان اضافه می‌شوند و به این ترتیب تعداد آنان به هشت فرشته می‌رسد. چنانکه الله متعال در سوره‌ی حاقه می‌فرماید: ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ [الحاقه: ۱۷] «و آن روز، هشت [فرشته] عرش پروردگارت را بر سر خود حمل می‌کنند».

۲- مجاهد می‌گوید: در میان آسمان هفتم و عرش هفتاد هزار حجاب است؛ حجاب نور و حجاب تاریکی.

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ پروردگارا! آنان و نیاکان و همسران و فرزندان شان را (که با ایمان و پذیرش توحید) شایسته گشتند، وارد باغهای جاودانه‌ای بگردان که به آنها وعده داده‌ای. باغ‌هایی که برای همیشه و پرنعمت باقی می‌ماند و هیچ گاه تغییری در آن رخ نمی‌دهد و هرکس وارد آنها شود، دیگر از آن بیرون نمی‌رود. و بار دیگر فرشتگان به دو صفت دیگر از الله متعال متوسل می‌شوند: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ بی‌گمان تو، توانای حکیمی؛ بر تمام آفریدگان غلبه و تسلط داری و در تدبیر امورشان باحکمت هستی. ﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ﴾ و آنان را از بدی‌ها نگاهدار؛ گناهان‌شان را ببخشای و مجازات‌شان مکن و لغزش‌های‌شان را ببوشان تا شایسته‌ی ورود به بهشت گردند. ﴿وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾^۱ و هرکه را در آن روز (قیامت، با بخشش و گذشت خود)، از عذاب بدی‌ها نگه‌داری، به‌راستی که او را مورد رحمت قرار داده‌ای. ﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و این (نجات از دوزخ و ورود به بهشت)، همان رستگاری بزرگ است. ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً رستگار شده است».

رهنمود آیات:

۱- بیان عظمت الله متعال.

۲- بیان فضیلت و برتری ایمان و مؤمنان.

۳- بیان فضیلت ذکر: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». مفهوم حدیث صحیح است که: «مَنْ قَالَهَا مِائَةً مَرَّةً، حِينَ يُصْبِحُ أَوْ حِينَ يُمَسِّي غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^۲: «هرکس این ذکر را صد مرتبه صبح و صد مرتبه هنگام شب بگوید، گناهانش هرچند به اندازه‌ی کف دریا باشند، بخشیده می‌شود».

۱- مطرف بن عبدالله می‌گوید: خیرخواه‌ترین بندگان الله نسبت به بندگان الله را ملائکه یافتیم و خائن‌ترین بندگانه الله نسبت به آنها را شیاطین؛ و این آیه را تلاوت نمود: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» تا «فَقَدْ رَحِمْتَهُ».

۲- با همین مضمون در [صحیح بخاری: ۶۴۰۵ و صحیح مسلم: ۲۶۹۱] آمده است: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً، حُطَّتْ حَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

۴- الله متعال مژده می‌دهد که مومنان را با پدران و همسران و فرزندان شان در بهشت گرد می‌آورد؛ الله متعال درخواست فرشتگان را پذیرفت و فرمود:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ و کسانی که ایمان آورند و فرزندان شان با ایمان از آن پیروی کنند، فرزندان شان را (در بهشت،) به آنان می‌رسانیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَكْفُرْتُمْ فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُم ءَايَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ نُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ [عافر: ۹-۱۷].

شرح کلمات:

﴿يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ﴾: فرشتگان به آن‌ها ندا می‌دهند تا به آن‌ها بگویند: خشم الله بر شما، بزرگ‌تر از خشم شما بر خودتان است. و مقت، شدیدترین خشم و دشمنی است.

﴿إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾: الله متعال زمانی بر شما خشمگین شد که در دنیا به ایمان فراخوانده می‌شدید و نمی‌پذیرفتید؛ و آن خشم، از خشمی که امروز از دیدن عذاب الهی بر خود دارید، بزرگ‌تر است.

﴿أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾: دو بار ما را میراندی و به مرگ رساندی؛ نخست وقتی نبودیم و ما را پدید آوردی؛ دوم وقتی ما را در دنیا میراندی و روح را از جسم‌مان گرفتی. و دو بار ما را زنده نمودی؛ یکم وقتی ما را زنده از شکم مادران‌مان بیرون آوردی؛ دوم وقتی ما را زنده نمودی و از قبرها بیرون آوردی.

﴿فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا﴾: به گناهانمان اعتراف داریم؛ به این که آیات و دیدارت را تکذیب کردیم و به تو شرک ورزیدیم.

﴿فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾: آیا راهی هست تا دوباره به دنیا بازگردیم و آن گاه به تو ایمان آوریم، تو را به یگانگی عبادت کنیم، اطاعتت نموده و سرکشی نکنیم.
﴿ذَالِكُمْ﴾: این عذابی که گرفتارش هستید.

﴿بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾: وقتی الله به تنهایی خوانده می شد، به توحید و یگانگی او کفر ورزیدید.

﴿يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾: به شما دلایل توحید و یگانگی الله و قدرت او برای زنده کردن پس از مرگ و اعطای نتیجه‌ی کردار بندگان را نشان می دهد.

﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾: و فقط کسی پند می پذیرد که با پذیرش توحید و یگانگی الله متعال به سوی او بازگردد.

﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ﴾: بر هریک از بندگان که بخواهد، وحی می نماید.

﴿لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾: تا کسی که از میان بشر به او وحی می شود که پیامبر است، در مورد روزی (= قیامت) بیم و هشدار دهد که ساکنان آسمان و زمین یکدیگر را ملاقات می کنند.

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ﴾: روزی که آنان آشکار هستند و هیچ چیز آنان را نمی پوشاند؛ نه کوه و سنگ و نه درخت.

﴿لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾: آن روز، حکومت و قدرت از آن کیست؟

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال وضعیت و سرانجام خوشایند مؤمنان و همسران و فرزندان با ایمان شان را در بهشت بیان نمود، طبق اسلوب قرآنی ترغیب و ترهیب، اکنون وضعیت کافران در دوزخ را بیان می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ قطعاً کسانی که به پروردگارش و دیدارش و توحید و یگانگی او کافر شدند و یکدیگر را مقصر می دانند و از هم متنفر و خشمگین می شوند، ﴿يُنَادُونَ لِمَلَأَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَفْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ ندا داده می شوند: خشم الله در آن هنگام که

به سوی ایمان (به الله و توحید و طاعتش) فراخوانده می‌شدید و کفر می‌ورزیدید و متکبرانه انکار می‌کردید، بسی بزرگ‌تر از خشمی است که اینک شما بر خود دارید.

دوزخیان که در حال عذاب و در دوزخ هستند، ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ﴾ می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده گرداندی؛ دوبار مرگ یعنی یکی نطفه‌ی مرده و بی‌جان^۱ و دیگری مرگ در دنیا به هنگام رسیدن اجل؛ و دوبار زندگی یعنی یکی آفریده شدن از هیچ و دیگری زنده شدن پس از مرگ در قیامت. ﴿فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا﴾^۲ پس به گناهانمان (در دنیا اعم از کفر و شرک و نافرمانی)، اعتراف می‌کنیم. و بعد از این اعتراف است که می‌گویند: ﴿فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ ولی آیا راهی برای خروج (از دوزخ و بازگشت به دنیا) وجود دارد؟ تا آن‌چه خراب کردیم اصلاح کنیم، از هرکه سرکشی کردیم، فرمان ببریم؟ اما پاسخ این است که: هرگز؛ هیچ راهی وجود ندارد. برای همیشه در عذاب می‌مانید؛ و این حکم، ظلمی در حق شما نیست؛ بلکه جزایی موافق با اعمال شماست که سزاوار آن هستید. سپس الله متعال علت عذاب‌شان را ذکر می‌کند: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَكَفَرْتُمْ﴾ بدان سبب است که وقتی الله به یگانگی خوانده می‌شد، (به یگانگی الله) کفر ورزیدید؛ ﴿وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَلَّوْا﴾ و اگر برایش شریک و همتایی قرار می‌دادند، می‌پذیرفتید؛ و می‌گفتند: فرمانبردار تو هستیم؛ هیچ شریکی وجود ندارد به جز شریک تو که هر کدام‌تان فرمانروایی می‌کنید. ﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ پس اینک قضاوت از آن الله بلندمرتبه و بزرگ است؛ و او به عذاب شما حکم نمود، لذا راه نجاتی ندارید. بر خود خشمگین شوید و متنفر و بر جان‌تان افسوس خورید و ناله کنید که هیچکس نجات‌تان نمی‌دهد و از عذاب‌تان نمی‌کاهد.

۱- می‌تواند مراد از مرگ اول زمانی باشد که نطفه در رحم و پیش از دمیده شدن روح در آن است؛ و می‌تواند عدم پیش از وجود آن در رحم باشد. شاهد آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾ [البقرة: ۲۸] «در حالی که وجودی نداشتید و او به شما زندگی بخشید».

۲- اعتراف‌شان از این جهت است که به دنبال آن امید خارج شدن از دوزخ دارند. و گمان می‌کنند این اعتراف سودی برای‌شان به همراه دارد. چنانکه در ادامه با طلب رحمت می‌گویند: ﴿فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾.

پس از اینکه الله متعال وضعیت مشرکان در دوزخ و در روز قیامت را برای شان بیان نمود، بازگشته و آن‌ها را به ایمان و پذیرش اسلام فرامی‌خواند؛ و خطاب به مردم در این دنیا و خطاب به مشرکین قریش می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾^۱ او (الله) معبود شایسته و برحق، ذاتی است که نشانه‌هایش را به شما نشان می‌دهد؛ دلایل و نشانه‌های یگانگی و قدرت خود در زنده کردن مردگان و اعطای نتیجه‌ی کردار بندگان به آن‌ها. ﴿وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾ و از آسمان برای تان روزی فرو می‌فرستد؛ باران و برف و ... با وجود این همه فضل و روشن‌گری و توضیح، ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾ تنها کسی پند می‌گیرد که (در هر کاری) به سوی الله روی می‌آورد.

در ادامه الله متعال بندگان مؤمن و موحدش را به تداوم داشتن در مسیر توحید امر می‌کند: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ پس الله را مخلصانه و درحالی عبادت کنید که دین و عبادت را خاص او می‌گردانید؛ پس در هر کاری، یگانگی الله را در نظر داشته باشید؛ ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد؛ آن‌ها نمی‌توانند به شما زیان و آسیبی برسانند.

الله ذات ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ دارای صفات والا و صاحب عرش است؛ ﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ وحی را به فرمان خویش بر

۱- می‌تواند در اینجا خطاب متوجه پیامبر و مومنان باشد اما عام بودن آن اولویت دارد که متوجه موحدان و مشرکان می‌باشد. تا به ایمان مومنان افزوده شود و مشرکان توبه کنند. اما اینکه

می‌فرماید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» ظاهراً خطاب متوجه مومنان است.

۲- «رفیع الدرجات» خبر و مبتدای آن محذوف است و تقدیر آن چنین است که به الله متعال بازمی‌گردد. و رفیع الدرجات خبر است و دو احتمال در مورد آن می‌رود که هر دو درست است. اول اینکه الله متعال از شان و منزلت رفیعی برخوردار است و دارنده‌ی صفات والا و اسامی نیکوست. و دوم اینکه الله متعال درجات اولیا و دوستانش را در بهشت بالا می‌برد. چون رفیع یا صفت مشبیه است که به در این صورت به ذات والای الهی بازمی‌گردد یا فعلیل به معنای فاعل است به معنای بالا برنده‌ی درجات اولیا و دوستانش.

۳- این آیه بیان نبوت محمدی با اثبات وحی الهی بر هرکسی از بندگان که بخواهد، می‌باشد. و به این ترتیب بعد از بیان و تاکید بر اصل برانگیخته شدن پس از مرگ و توحید و یگانگی الله، به بیان نبوت محمدی می‌پردازد. مواردی که اصول دین هستند که محور حیات ایمانی می‌باشند.

هرکس از بندگان (برگزیده و شایسته‌ی) خود بخواهد، نازل می‌کند؛ ﴿لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا (بندگان را) از روز رویارویی بترسانند؛ از روز قیامت که اهل زمین و اهل آسمان با یکدیگر و تمامی مخلوقات با خالق‌شان ملاقات می‌کنند. ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾^۱ روزی که آنان (از قبرها بیرون می‌آیند و) آشکار می‌شوند؛ ﴿لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ﴾ هیچ چیزی از ایشان بر الله پوشیده نمی‌ماند. آن‌گاه الله قدرتمند و غالب می‌فرماید: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ امروز فرمانروایی از آن کیست؟ همگان از ترس و جبروت الله، سکوت می‌کنند و الله چنین پاسخ می‌دهد: ﴿لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ﴾ از آن الله یگانه و چیره. ﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ امروز هرکسی مطابق عمل خیر و شرش جزا داده می‌شود؛ الله متعال در تأکید بر این عدالت خویش می‌فرماید: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ و امروز هیچ ظلمی وجود ندارد. بی‌گمان الله در حساب‌رسی سریع است؛ و در کمتر از نصف روز، هرکس نتیجه‌ی کردارش را دریافت می‌کند؛ بهشتیان به بهشت شرفیاب می‌شوند و بدکاران در دوزخ سرنگون می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- در قیامت اگر به کسی اجازه‌ی عذرخواهی هم داده شود، هر عذر و بهانه‌ای هم که بیاورد، بی‌سود است.
- ۲- تأکید بر اصل توحید و نکوهش و ابطال شرک.
- ۳- الله متعال نسبت به بندگان بسیار بزرگوار است و فضل و لطف خود را شامل آنان می‌گرداند. زیرا آیات و دلایل خویش را برای هدایت‌شان به آن‌ها نشان می‌دهد و به آنان روزی می‌دهد، اما آنان بازهم نمی‌پذیرند و کفر می‌ورزند.
- ۴- دعا و بلکه تمام عبادات فقط باید برای الله باشد؛ هرچند خشم و نفرت کافران و مشرکان را برانگیزد.

۱- و این بیانی از احوال قیامت به منظور پند گرفتن و دعوت به تقویت ایمان با در نظر گرفتن آن می‌باشد؛ چون عامل اصلاح نفس توأم با بیان عظمت و بزرگی الله و عدالتش می‌باشد که توحید و یگانگی او و اطاعت از او و رسولش را ایجاب می‌نماید.

۵- تأکید بر اصل نبوت و این که حکمت و دلیل فرستاده شدن پیامبران، هشدار دادن به مردم نسبت به عذاب روز قیامت است که همگی از قبرها برمی خیزند و خودشان و تمام کارهای شان کاملاً برای الله آشکار است؛ آن گاه در کمتر از نصف روز، کردارشان با عدالت و آگاهی کامل محاسبه می شود و هرکس نتیجه‌ی کردارش را دریافت می کند.

﴿وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ مِمَّا لِلظَّالِمِينَ مِنَ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾﴾

[غافر: ۱۸-۲۰].

شرح کلمات:

﴿يَوْمَ الْأَرْزَاقِ﴾: روز قیامت.

﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ﴾: آن گاه که (از ترس) قلبها (=جانها) به گلو می رسد.

﴿كَظْمِينَ﴾: دل شان می خواهد که آن را برگردانند ولی نمی توانند.

﴿مِمَّا لِلظَّالِمِينَ مِنَ حَمِيمٍ﴾: مشرکان هیچ دوست دور یا نزدیکی ندارند.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾: الله متعال می داند که کدامین چشم، دزدانه به حرام

می نگرد.

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾: الله متعال با قدرت و علم بی نظیر و بی کرانش، با حق و

عدالت داوری می نماید.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾: و معبودانی را که مشرکان قریش به فریاد می خوانند،

نمی توانند قضاوت کنند؛ نه عادلانه و نه از روی ستم؛ زیرا نه می شنوند و نه می بینند.

معنای آیات:

پس از بیان وضعیت سخت و دشوار بندگان در میدان قیامت، الله متعال به

فرستاده اش می فرماید: ای فرستاده‌ی ما ﴿وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ﴾ آنان (قومت) را از روز

نزدیک (قیامت) بترسان؛ آنان را به نزدیک شدنش هشدار بده که هر چیز آمدنی نزدیک است؛ تا با شرک و نافرمانی آن را درنیابند که در این صورت زیان آنان حتمی است.

آنان را از آن روز بیم بده که ﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ﴾ آن گاه جانها (از ترس) به

گلو می‌رسد و پیوسته آن را فرو می‌برند، اما نه جان‌شان از تن بیرون می‌رود تا بمیرند و نه به جای خود بازمی‌گردد تا آرام گیرند.

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ﴾ و ستمکاران (که مشرکان و سرکشان هستند)، دوست صمیمی ندارند تا عذاب را از آنان بازدارد؛ ﴿وَلَا شَفِيعَ﴾ و شفاعت‌گری ندارند که شفاعتش پذیرفته شود و آنان را از عذاب دوزخ نجات دهد. سپس الله متعال در بیان گوشه‌ای از علم و اطلاعش می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾^۱ (الله) خیانت چشم‌ها را می‌داند و از نگاه دزدانه به نامحرم آگاه است؛ ﴿وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ و آنچه از خیر و شر در سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. از این جهت محاسبه‌ی کردار بندگان عادلانه و دقیق است. و کسی که به حساب او رسیدگی شود، عذاب می‌گردد. ﴿وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ﴾ و الله با عدالت و حق داوری می‌نماید؛ ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ﴾ و کسانی که کافران به جای او عبادت می‌کنند، به چیزی حکم نمی‌کنند؛ چون نه می‌بینند و نه می‌شنوند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ به راستی که الله، شنوا (ی سخنان بندگان) و بینای کردار و وضعیت آنان است؛ پس چون قضاوت نماید، عین عدالت است و به حق حکم نموده و قادر به تنفیذ حکم است و نتیجه‌ی یک بدی را با بدی مستحق آن می‌دهد و پاداش نیکی را تا ده برابر آن عطا می‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به هول و هراس و وضعیت دشواری که بندگان در روز قیامت، گرفتارش هستند.
- ۲- ستمکاران، در روز قیامت نه دوست صمیمی و دلسوزی دارند و نه شفاعت‌گری.
- ۳- علم و آگاهی الله آن‌قدر گسترده است که از چشمان خیانتکار و راز درون سینه‌ها آگاه است.

۱- ابن عباس می‌گوید: مراد مردی است که با گروهی نشست و چون زنی عبور می‌کند، دور از چشم دیگران به او نگاه می‌کند. و می‌گوید: مراد از «ما فی الصدور» این است که چون با چنین زنی که دزدانه به او نگاه کرده، خلوت کند، با وی زنا می‌کند یا نه.

۴- قضاوت الله عين عدالت است و دستورش قطعاً اجرا می‌گردد؛ و این همه از علم و قدرت اوست.

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾﴾ [غافر: ۲۰-۲۲].

شرح کلمات:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾: آیا کفار قریش غافل شدند و در زمین به سیر و گردش پرداختند.

﴿فَيَنْظُرُوا﴾: تا با چشم خود ببینند.

﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: عاقبت امت‌های پیش از آنان چگونه بوده است؟

﴿كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ﴾: امت‌های پیشین، از این‌ها قدرتمندتر بودند و آثار ماندگارتری در زمین داشتند، اما بازهم آنان را در برابر الله بی‌نیاز نکرد.

﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾: الله متعال آنان را به خاطر گناهان‌شان مجازات نمود و هلاک کرد.

﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾: و در برابر عذاب الهی، هیچ‌کس حافظ و نگه‌دارشان نبود.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾: زیرا وقتی فرستادگان‌شان، دلایل و حجت‌ها و معجزات را نزدشان آوردند.

﴿فَكَفَرُوا﴾: معجزات و دلایل را نپذیرفتند و به آن‌ها کفر ورزیدند.

﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ﴾: الله متعال آن‌ها را به خاطر کفرشان مجازات نمود.

﴿إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾: زیرا الله، توانمند و سخت‌کیفر است.

معنای آیات:

در آیات پیشین، الله متعال مشرکان قریش را از عذاب آخرت ترساند و در نصیحت‌شان مبالغه نمود تا راه یابند و هدایت شوند. سپس آنان را از عذاب دنیا می‌ترساند تا بلکه توبه کنند. لذا می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ آیا (مشرکان قریش، آن منکران معاند) در زمین به سیر و گردش نپرداخته‌اند؟ در سرزمین عاد در جنوب و در سرزمین ثمود در شمال نگاه نکرده‌اند؟ ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَعَآثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ تا با چشمان خود بنگرند که فرجام امت‌های پیش از آنان چون عاد و ثمود چگونه بوده است؟ آنان از این‌ها توانمندتر بودند و آثار پایدارتری از حیث بناء و عمران و قدرت جنگ و مبارزه در زمین داشتند؛ ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾^۲ ولی الله، آنان را به خاطر گناهان‌شان (چون شرک و تکذیب و نافرمانی)، گرفت و مجازات نمود؛ ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ و در برابر الله هیچ پشتیبان و پناه‌گاهی نداشتند تا آنان را از عذاب همه‌گیر و سخت الله، نگاه داشته و حفظ کند. با این وجود چرا مشرکان پند و عبرت نمی‌گیرند و توبه نمی‌کنند؟ حال آنکه عاقل کسی است که از دیگران عبرت بگیرد. الله متعال چنین اقوامی را مجازات نمود ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ چون پیامبران‌شان نشانه‌های آشکار برای‌شان آوردند؛ آنان را هشدار دادند و حجت را بر آنان تمام کردند؛ ﴿فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ﴾ ولی آنان کفر ورزیدند؛ پس الله، آنان را گرفت و مجازات نمود و همگی‌شان را نابود کرد. و به این ترتیب عذاب و گرفتار شدن بعد از این بود که بیم داده شدند و عذری برای‌شان باقی نماند و با اصرار بر کفر و تکذیب به سبب گناهان‌شان گرفتار عذاب شدند. ﴿إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ زیرا او توانمند و سخت‌کیفر است.

۱- استفهام انکاری است و نرفتن آنان را به سرزمین کسانی را نکوهش می‌کند که هلاک شدند؛ تا با

چشم خود آثار آنان را ببینند و در سبب هلاکت‌شان بیندیشند تا به این ترتیب عبرت بگیرند.

۲- «باء» در «بذنوبهم» بآ سببیت است؛ چون سبب هلاکت و نابودی آنان، گناهان‌شان چون شرک و نافرمانی بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- تبیین این حکمت: عاقل آنست که از دیگران پند گیرد.
- ۲- این قانون الله است که گنهکاران را به خاطر گناهان شان مجازات می کند؛ قانونی که تغییر نمی کند و جایگزینی ندارد^۱.
- ۳- کسی را که الله بخواهد مجازاتش کند، هیچ حامی و محافظی ندارد تا عذاب الهی را از او دور سازد؛ و کسی که به سوی الله بازگردد، الله نیز توبه اش را می پذیرد و او را مورد لطف خویش قرار می دهد.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهٰمٰنَ وَقُرُوٰنَ فَقَالُوٓا سَجَرَ كَذٰبٍ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوٓا أَتٰنَا اٰنْبَآءَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوٓا مَعَهُ ۗ وَاسْتَحْيُوٓا نِسَآءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُوٓنِيَ اَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ اِنِّىْٓ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسٰى اِنِّىْٓ اَعُوْذُ بِرَبِّىْ وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾﴾ [غافر: ۲۳-۲۷].

شرح کلمات:

﴿بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾: با نشانه های مان و با دلیل آشکار و روشنگر.

﴿هٰمٰنَ وَقُرُوٰنَ﴾: هامان وزیر فرعون و قارون از ثروتمندان بنی اسرائیل بود.

﴿فَقَالُوٓا سَجَرَ كَذٰبٍ﴾: معجزه ی عصا و دست درخشانش را که دیدند، برای این که قوم شان را از ایمان آوردن بازدارند، گفتند: او جادوگر دروغ گوست.

﴿فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا﴾: وقتی موسی حقیقت را برای شان آورد؛ این که فرستاده ی الله است و از آنان خواست که بنی اسرائیل را با وی رهسپار کنند.

﴿قَالُوٓا اَقْتُلُوٓا اٰنْبَآءَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوٓا مَعَهُ ۗ﴾: گفتند: پسر بچه های کسانی که به او ایمان آوردند را بکشید.

﴿وَاسْتَحْيُوٓا نِسَآءَهُمْ﴾: زنان و دختران شان را زنده بگذارید.

۱- مگر اینکه الله متعال توقف آن را بخواهد یا جایگزین کردن آن را که او بر هر کاری قادر و تواناست.

﴿وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ﴾: و دسيسه و نیرنگ کافران، فقط به زیان و تباهی خودشان می‌انجامد.

﴿ذَرُوْنِیْ اَقْتُلْ مُوسٰی وَلِيَدْعُ رَبَّهُ﴾: مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند تا در برابر من به او کمک کند.

﴿اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یُّبَدِّلَ دِيْنَکُمْ﴾: می‌ترسم دین‌تان را تغییر دهد و عبادتِ معبودان‌تان را برای عبادت معبود او رها کنید.

﴿اَوْ اَنْ یُّظْهَرَ فِی الْاَرْضِ الْفَسَادُ﴾: یا با کارهایی مانند کشتار و خرابکاری، در زمین فساد کند.

﴿اِنِّیْ عَدْتُ بَرِّیْ وَرَبِّکُمْ﴾: قطعاً به آفریدگار خودم و آفریدگار شما پناه می‌برم.
 ﴿مِّنْ کُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ﴾: از هر متکبر و سرکشی که به روز قیامت ایمان نمی‌آورد؛ به روزی که اعمال محاسبه شده و جزای آنان داده می‌شود.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال قریش را به ایمان و توحید و تصدیق برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی دعوت نمود و نمونه‌هایی از مظاهر قدرت و علم و حکمت و عدالتش در آن را بیان داشت و در ادامه برخی رخدادهای آخرت و نیز سرانجام هریک از بندگان درست‌کار یا بدکار را به نحوی ذکر نمود که گویا به چشم سر به نظاره نشسته‌اند؛ اما این همه ترغیب و ترهیب دنیوی و اخروی، فقط به لجبازی و سرکشی مشرکان افزود. اکنون الله متعال برای دلجویی و کاستن از رنج مسیر دعوت از فرستاده‌اش محمد ﷺ، داستان موسی ﷺ و فرعون را بیان می‌فرماید؛ تا آخرین فرستاده‌اش را به صبر و بردباری فراخواند و تأکید نماید که سرانجام سختی و مصیبت، هراندازه هم زیاد و شدید باشد، همیشه گشایش و رهایی ست و الله متعال او را در برابر قومش یاری می‌نماید؛ چنانکه موسی ﷺ و بنی اسرائیل را یاری و بر فرعون و لشکریانش پیروز نمود؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰی بِآیٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ﴾ و (ای فرستاده‌ی ما، پیش از تو) موسی (بن عمران) را با نشانه‌های خود^۱ و دلیلی روشن فرستادیم؛ نشانه‌ها و دلایلی که صداقت و راستی دعوتش و

صحت رسالتش را اثبات می‌کند؛ ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَلَنَ وَقُرُونِ﴾ او را نزد فرعون و هامان و قارون^۱ فرستادیم؛ هامان وزیر فرعون بود؛ اما قارون از ثروتمندان بنی‌اسرائیل و در جرگه‌ی فرعونیان و هم اعتقاد فرعون بود؛ وقتی موسی علیه السلام نزدشان رفت، دلایل و نشانه‌های الله را به آنان نشان داد و آنها را به دین و فرمانبرداری از الله متعال فراخواند، به او تهمت زدند تا همچنان مصالحشان حفظ شود و تغییری در حکومتشان روی ندهد و اوضاع همچنان بر وفق مراد آنان باشد؛ ﴿فَقَالُوا سِحْرٌ كَذَابٌ﴾ پس گفتند: او جادوگری دروغگوست^۲.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا﴾ و چون (موسی) پیام حق را از سوی ما برای‌شان آورد، پاسخ‌شان این بود که ﴿قَالُوا أَقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ﴾ گفتند: پسران کسانی را که به موسی ایمان آورده‌اند، بکشید و زنان‌شان را زنده بگذارید؛ تا به خدمت بگیریم و خوار و حقیر شوند. ﴿وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ﴾ ولی نیرنگ کافران (مانند فرعون و همراهانش)، جز در گمراهی و تباهی نیست؛ هرچه دسیسه کنند، الله متعال آن را نابود و بی‌اثر می‌گرداند و تنها زیانش برای کافران است.

فرعون که در برابر دلایل و نشانه‌های موسی علیه السلام بارها شکست خورد، از ترس این‌که حکومتش را از دست بدهد و برای همراه کردن مردم و لشکریان با خود و ایجاد تردید در میان مؤمنان، چنین گفت: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ﴾ مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را (برای نجات) به فریاد بخواند؛ و علت این تصمیمش را چنین می‌گوید: ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾ چون می‌ترسم دین‌تان را تغییر دهد؛ بعد از اینکه بر شما غلبه یابد و دین او را بپذیرید؛ ﴿أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ یا (با کشتار و خرابکاری)، در این سرزمین فساد و تباهی پدید آورد.

۱- به طور مشخص از هامان و قارون نام برده شده که خود بیانگر تاثیر آنان در سرزمین و اداره‌ی دولت و بزرگی پادشاه دارد.

۲- وقتی آیات و معجزات آنان را مات و مبهوت کرد و چاره‌ای برای مقاومت در برابر آنها نداشتند، موسی را متهم به سحر و دروغ کردند؛ و به این ترتیب واکنش نشان داده و از مواجهه گریختند.

موسی عليه السلام پس از شنیدن تهدید شدن به قتل از سوی فرعون، به فرمان الله چنین پاسخ داد: ﴿عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ من از هر متکبر سرکشی که به روز حساب ایمان نمی‌آورد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم. و به این ترتیب به آنان خبر داد که به الله پناه می‌برد، لذا احدی را توان و یاری قتل او نیست؛ و از این جهت گفت از هر متکبری به الله پناه می‌برم که به روز حساب ایمان ندارد، چون هرکس به روز حساب ایمان داشته باشد، برای ارتکاب جرم قتل اقدام نمی‌کند. بلکه کسی در پی ارتکاب آن می‌رود که به حسابرسی اعمال و جزای اخروی ایمان ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی از رسول الله صلى الله عليه وسلم و سفارش او به صبر و شکیبایی در سخت‌ترین شرایط.
- ۲- ستمگران در هر مکان و زمانی، از دروغ‌بستن و تهمت به انسان‌های نیکومنش، دست نمی‌کشند.
- ۳- تهدید به کشتن، خوی و عادت تمام سرکشان و ستمگران جهان است.
- ۴- بهترین پناهگاه مؤمن از هر ترس و مشکلی، فقط الله، پروردگار بینوایان و ناتوان‌هاست.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ (۲۸) ﴿يَقَوْمُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (۲۹) [غافر: ۲۸-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾: مردی از خاندان فرعون به نام شمعان، پسرعموی فرعون گفت...

﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾: آیا می‌خواهید موسی علیه السلام را به این دلیل بکشید که می‌گوید: پروردگارم الله است؟

﴿بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾: با دلایل و معجزاتی آشکار، از سوی پروردگارتان.

﴿فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ﴾: زیان دروغش فقط به خودش می‌رسد نه به شما.

﴿يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾: بخشی از عذابی که به شما وعده داده، دامن‌تان را در دنیا می‌گیرد.

﴿مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ﴾: کسی که در شرک و ظلم تجاوز کند و هیچ سخن راستی نگوید.

﴿ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ﴾: بر مصر و سرزمین‌های پیرامونش، مسلط گردید.

﴿فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا﴾: اگر دوستان الله را بکشیم و الله ما را مجازات کند، چه کسی ما را در برابر عذاب الهی یاری می‌رساند؟

﴿مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى﴾: هر آن‌چه به خودم توصیه می‌کنم و بهتر می‌دانم، شما را نیز به همان سفارش می‌کنم؛ یعنی به کشتن موسی.

﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾: و من فقط راه درست را به شما نشان می‌دهم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از گفتگوهایی است که در قصر فرعون صورت گرفت؛ چنانکه فرعون تمایل خود به کشتن موسی علیه السلام را بنا به دو دلیل اظهار نمود؛ یکم این که موسی سعی دارد دین دولت و مردم را تغییر دهد و آن‌ها را از عبادت معبودان مصر بازدارد؛ دوم این که موسی می‌خواهد در سرزمین مصر و پیرامونش، فساد و تباهی به بار آورد حکومت را به آشوب بکشد و در نتیجه امنیت مردم را از میان ببرد؛ و در این میان، مردی مومن از خاندان فرعون و مردان قصر که ایمان خود به موسی و دعوتش به توحید را از تری فرعون و سرانش کتمان داشته است، به دفاع از موسی علیه السلام برمی‌خیزد که دفاع او شنیدنی است: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾^۱ مرد مؤمنی (به نام شمعان) از خویشان فرعون (پسر عموی فرعون)، که

۱- این خبر با دلجویی از رسول خدا همراه است.

ایمانش (به موسی و دین موسی) را پنهان می‌داشت، گفت: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ آیا مردی را به این خاطر می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من، الله است؟ و با تصمیم قتل مخالفت می‌کند. ﴿وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ و به راستی که دلایل و نشانه‌های آشکاری مانند عصا و دست درخشان از سوی پروردگارتان آورده است. پروردگاری که ربی جز او ندارید. ﴿وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ﴾^۱ اگر (بر فرض) دروغگو باشد، دروغش به زیان خود اوست نه به زیان شما؛ ﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾ و اگر راستگو باشد (که هست)، بخشی از عذاب‌هایی که به شما وعده می‌دهد، (در همین دنیا) به شما می‌رسد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ بی‌گمان الله، کسی را که تجاوزکار و دروغگو باشد، هدایت نمی‌کند و توفیق پیروزی و رسیدن به اهدافش را نمی‌دهد. چراکه در ستم و سرکشی از حد فراتر رفته است و هیچ گفتار و کرداری از او، راست و صادقانه نیست؛ بلکه زندگی او توأم با دروغ بوده و اساساً صدق و راستی را نمی‌شناسد. پس از اینکه شمعان این حقیقت را برای آنان بیان می‌کند، به اندرز آنان روی می‌آورد و می‌گوید: ﴿يَقَوْمُ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست و در این سرزمین (مصر و پیرامونش) پیروز و چیره هستید؛ اما اگر در ستم فرو رویم و با دروغ و تهمت، دوستان الله را بکشیم، ﴿فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا﴾ اگر عذاب الله به ما برسد، چه کسی ما را در برابر آن یاری خواهد داد؟ هیچکس نمی‌تواند در برابر الله به ما یاری برساند؛ پس خوب گوش کنید چه می‌گوییم و بیندیشید؛ که همان کسانی گرفتار عذاب الله می‌شوند که سزاوارش گردند. اینجا بود که ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى﴾ فرعون (در پاسخ آن مرد مومن) گفت: من تنها همان چیزی را به شما ارائه می‌دهم که (آن را درست) می‌بینم؛ یعنی کشتن موسی عليه السلام. ﴿وَمَا

۱- اینکه می‌گوید: ﴿وَإِنْ يَكُ كَذِبًا﴾ از این جهت نبود که در صدق و راستی موسی شک و تردید داشت، بلکه از باب تلمیح و تنزیل با مخالف برای وارد نشدنیه مجادله و خصومت بود.

أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿۱﴾ و شما را جز به راه درست (که همان کشتن موسی است) راهنمایی نمی‌کنم.

رهنمود آیات:

۱- فضیلت ایمان و برتری مؤمنانی که در قرآن از آن‌ها تمجید شده است؛ الله متعال در کتابش، سه مرد را مدح نمود: مؤمن آل فرعون، حبیب نجار مؤمن آل یاسین و ابوبکر صدیق رضی الله عنه.

۲- بیان شیوای مؤمن آل فرعون، نتیجه‌ی ایمان و برکت آن بود و در بسیاری از افراد تأثیر گذاشت.

۳- نکوهش زیاده‌روی و دروغ در هر چیز.

۴- جای شگفت است که فرعون ادعا داشت مردم را به گفتار و کردار درست راهنمایی می‌کند؛ تا آن‌جا که ضرب المثل شد: فرعون راه درست را نشان می‌دهد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَتَقَوْمِ اِيَّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ ﴿۳۰﴾ مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوْحٍ وَعَادٍ وَثَمُوْدَ وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اَللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾ وَيَتَقَوْمِ اِيَّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿۳۲﴾ يَوْمَ تُؤَلُّوْنَ مُدْبِرِيْنَ مَا لَكُمْ مِّنْ اَللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ﴿۳۳﴾ وَمَنْ يُضِلِلِ اَللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ جَاۤءَكُمْ يُوْسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِّمَّا جَاۤءَكُمْ بِهٖۤ هَٰٓءِ حَتّٰى اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اَللّٰهُ مِنْ بَعْدِهٖ رَسُوْلًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اَللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ﴿۳۵﴾ الَّذِيْنَ يُجَدِلُوْنَ فِيْ

۱- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه درباره‌ی بدترین برخوردی که مشرکین با رسول خدا داشتند، پرسیدند. گفت: روزی رسول خدا در حجر کعبه (حطیم) نماز می‌خواند که عقبه بن ابی معیط آمد و چادرش را به گردن او انداخت و بشدت گلویش را فشرد و می‌خواست او را خفه کند. در آن هنگام، ابوبکر آمد و شانهای عقبه را گرفت و او را از رسول خدا دور نمود و گفت: آیا مردی را که می‌گوید: پروردگار من، الله است، به قتل می‌رسانید؟! بخاری (۳۸۵۶) و در روایتی آمده است که ابوبکر را چنان زدند که بیهوش شد و چون بیهوش آمد گفت: حال رسول خدا چطور است؟ علی رضی الله عنه می‌گوید: ابوبکر برتر از مومن آل فرعون است؛ چون ابوبکر ایمانش را پنهان نکرد و بلکه آشکار نمود و اذیت شد و مومن آل فرعون ایمانش را پنهان کرد و اذیت نشد.

ءَايَاتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اٰتٰهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ ءَاْمَنُوْا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبّٰرٍ ﴿٣٥﴾ [غافر: ۲۹-۳۵].

شرح کلمات:

﴿وَقَالَ الَّذِيْ ءَاْمَنَ﴾: و آنکه ایمان آورده بود، یعنی مؤمن آل فرعون گفت.
 ﴿مِّثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ﴾: همانند عذابی که بر امت‌های پیشین فرود آمد؛ بر قوم نوح و عاد و ثمود.

﴿مِّثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ﴾: همانند مجازات قوم نوح که پیوسته کفر می‌ورزیدند و هیچ‌گاه سخن حق را نپذیرفتند تا این‌که نابود شدند؛ من ترس آن دارم که چنین مجازاتی شما را هلاک کند.

﴿يَوْمَ التَّنَادِ﴾: روز قیامت؛ روز ندا دادن گفته شده چون در آن روز، گروه‌ها یکدیگر را ندا می‌دهند؛ بهشتیان دوزخیان را و دوزخیان نیز بهشتیان را ندا می‌دهند.

﴿يَوْمَ تُولٰٓئُونَ مُدْبِرِيْنَ﴾: روزی که از ترس آتش، به سوی دادگاه الهی رو می‌کنند و می‌گریزند.

﴿وَلَقَدْ جَاۤءَكُمْ يُوْسُفُ مِنْ قَبْلُ﴾: پیش از موسی عليه السلام، پیامبرمان یوسف بن یعقوب عليه السلام نزدتان آمد.

﴿قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُوْلًا﴾: پیش‌تر، بی‌دلیل گفتید: الله بعد از او، هیچ پیامبری را نخواهد فرستاد.

﴿كَذٰلِكَ يَضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ﴾: الله متعال هرکس را که در شرک و ستم تجاوز کند، گمراه می‌کند؛ همانند گمراه کردن شما.

﴿مُرْتَابٍ﴾: در آن‌چه برای درست‌بودنش دلیل و برهان آشکار آمده است، شک و تردید دارد.

﴿يُجَادِلُوْنَ فِيْ ءَايَاتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ﴾: بدون هیچ دلیل و برهانی، درباره‌ی آیات و نشانه‌های الهی جر و بحث می‌کنند تا آن‌ها را باطل و نادرست جلوه دهند.

﴿كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ ءَاْمَنُوْا﴾: مجادله و بحث این افراد با استفاده از روش و دلیل نادرست و باطل، نزد الله و مؤمنان بسیار سخت و مورد خشم است.

﴿كَذَلِكَ﴾: همان گونه که الله، آنان را گمراه نمود، بر قلب هر انسان سرکشی مهر گمراهی می‌کوبد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از گفتگویی است که در مقر حکومت فرعون در جریان بود؛ مؤمن آل فرعون پس از فرعون که تصمیم و اصرار بر کشتن موسی عليه السلام داشت، چنین گفت: ﴿يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ ای قوم من! به راستی که من بر شما از روزی بیمناکم که بر گروه‌ها و اقوام پیشین گذشته است؛ اگر بر قتل موسی عليه السلام اصرار داشته باشید و او را بکشید، همانند آنان مجازات می‌شوید. و اینجا بود که ایمان خود را آشکار نمود. ﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ مانند سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و آیندگان‌شان که بنابر خلق و عادت‌شان، غرق در کفر و شک و تکذیب شده‌اند تا سرانجام عذاب الهی آن‌ها را فراگرفت و همگی را هلاک نمود. آن‌گاه در توصیف الله و تأکید بر عدالتش می‌گوید: ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ و الله، هیچ ظلم و ستمی بر بندگان نمی‌خواهد؛ بلکه خودشان با سرپیچی از الله، سزاوار مجازات می‌شوند. وی نصیحتش به قومش را چنین ادامه می‌دهد: ﴿وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُؤَلَوْنَ مُدْبِرِينَ﴾ ای قوم من! من بر شما از روزی بیمناکم که مردم، یکدیگر را (برای کمک گرفتن) صدا می‌زنند؛ روزی که (به یکدیگر) پشت می‌کنید و (از دوزخ) می‌گریزید؛ آن روز ﴿مَا لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصٍ﴾ در برابر الله هیچ پشتیبان و نگه‌دارنده‌ای ندارید؛ تا شما را از عذاب الهی نجات دهد. وی با تأکید بر عدم تأثیرپذیری قومش از سخنان او، در توصیفی دیگر از الله متعال چنین می‌گوید: ﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ و هرکس که الله گمراهش کند، دیگر هیچ هدایت‌گری ندارد؛ و الله چنین شخصی را هدایت نمی‌کند. وی سخنش را چنین ادامه می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و به راستی پیش (از موسی)، یوسف (بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم عليه السلام) دلایل روشنی برای شما آورد؛ دلایلی دال بر توحید و یگانگی الله و

وجوب فرمانبرداری از او؛ ﴿فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ﴾ ولی شما همواره به آن چه برای تان آورده بود، در شک و تردید بودید و بدان ایمان نیاوردید؛ ﴿حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ﴾ تا این که (یوسف عليه السلام) درگذشت و از میان تان رفت؛ و شما با مرگش خوشحال شدید و ﴿قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ گفتید: «الله پس از او هیچ پیامبری مبعوث نخواهد کرد». شما بدون هیچ آگاهی و علمی، چنین دروغ‌هایی به الله نسبت دادید و الله نیز با این دروغ‌ها، شما را گمراه کرد؛ ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾ بدین سان الله هر تجاوزکار (که در دروغ‌گفتن از حد تجاوز کند) مترددی (که به یقین نرسد) را گمراه می‌کند. سپس به آنان خبر می‌دهد که: ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ آنان که در آیات الله، بی‌آن که دلیلی برای شان آمده باشد، کشمکش و جر و بحث می‌کنند؛ تا حقیقت را از میان ببرند و نور هدایتش را خاموش کنند، ﴿كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ این جدال و کشمکش آنان، نزد الله و مؤمنان، بسیار ناپسند و مایه‌ی خشم است. ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ چنانکه الله (هر تجاوزکار مترددی را گمراه نمود)، الله بر هر دل متکبر و ستمکاری نیز مهر می‌زند. بر هر دلی که از پذیرش حق و از ایمان و فرمانبرداری سرپیچی و سرکشی کند و مردم را به خواهشات خود مجبور کند.

رهنمود آیات:

- ۱- نیروی ایمان، قلب مؤمن را سرشار از معرفت و حکمت می‌کند و آن را بر زبانش جاری می‌سازد.
- ۲- یادآوری سرگذشت امت‌های پیشین؛ چون عاقل از دیگران پند می‌گیرد.
- ۳- هشدار و ترساندن از عذاب آخرت و رخدادهای هولناک آن روز.
- ۴- نکوهش زیاده‌روی و شک و تردید و عدم یقین.

۱- می‌تواند این آخرین جمله‌ی مومن آل فرعون باشد که با آن سخن خود با آنان را به پایان رساند. و می‌تواند کلام الله متعال باشد که در بین سخن مومن و فرعون آمده است.

۲- متکبر کسی است که دارای کبر و غرور است. و جبار کسی است که از روی ظلم و سرکشی مردم را به کارهایی مجبور می‌کند که دوست ندارند.

۵- جر و بحث و مجادله بدون علم و دلیل، حرام است و چنین شخصی مورد خشم الله و مؤمنان قرار می‌گیرد.

۶- الله متعال بر قلب انسان متکبر و ستمکار مهر گمراهی می‌کوبد و او را از هدایت محروم می‌نماید و چنین شخصی، هرگز راه درست را نمی‌یابد.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَلُنِ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَقُومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَقُومِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾﴾

[غافر: ۳۵-۴۰].

شرح کلمات:

﴿يَهْمَلُنِ ابْنِ لِي صِرْحًا﴾: ای هامان! برایم سازه‌ای بلند بساز؛ هامان وزیر فرعون بود.

﴿أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ﴾: راه‌های رسیدن به آسمان.

﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا﴾: و من گمان دارم که موسی دروغ می‌گوید که معبودی جز من هم وجود دارد.

﴿سُوءَ عَمَلِهِ﴾: زشتی کارش.

﴿وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ﴾: و بازداشتن مردم از گام‌نهادن در راه هدایت.

﴿إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾: در زیان و تباهی و بدون هیچ فایده‌ای.

﴿إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَعٌ﴾: این دنیا، فقط لذتی زودگذر است.

﴿دَارُ الْقَرَارِ﴾: جایگاه همیشگی و ماندگار.

﴿يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾: در آن جا بدون شمارش، رزق گسترده می‌گیرند؛ رزقی که نه خسته‌کننده است و نه زودگذر.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ادامه‌ی گفتگوی میان مؤمن آل فرعون و خود فرعون است؛ پیش‌تر نصیحت و خیرخواهی و راهنمایی مؤمن آل فرعون ذکر شد؛ اکنون فرعون به طور غیر مستقیم در پاسخ به سخنان مومن به وزیر خود چنین می‌گوید^۱:

﴿يَهْلَمُنْ أَبْنِي لِي صَرَخًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ﴾ ای هامان! برجی برایم بساز تا به دروازه‌ها و راه‌های آسمان برسم؛ ﴿فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ وَكَذِبًا﴾ به خدای موسی بنگرم؛ هرچند مطمئنم که موسی در ادعای خود دروغ‌گوست؛ و معبودی جز من وجود ندارد. فرعون می‌خواست با این پاسخ دیگران را تحت تأثیر قرار دهد و همچنان مورد توجه و بر حکومتش باقی باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ﴾ و آن‌گونه که برای فرعون (گفتارش زیبا جلوه کرد)، زستی کردارش نیز آراسته شد؛ ﴿وَوُصِّدَ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و از راه (حقیقت و هدایت) بازماند. ﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ و نیرنگ فرعون (برای کشتن موسی عليه السلام و پسران افراد با ایمان،) جز در تباهی و زیان نبود؛ و نتوانست نیرنگش را عملی سازد؛ زیرا الله متعال با موسی و مؤمنان بود و به فرعون اجازه نداد که به خواسته‌اش برسد. پس از اینکه الله متعال از فرعون و تلاش ناکام او خبر می‌دهد، از آن مرد مومن^۳ و نصیحت و راهنمایی او نسبت به قومش خبر می‌دهد که: ﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ و شخصی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه راست و درست رهنمون شوم؛ تا از دوزخ نجات یابید و به نعمت‌های ماندگار و باقی در بهشت رستگار شوید. ﴿يَقَوْمِ

۱- فرعون ترسید که مبدا سخنان مومن آل فرعون در شنونده‌ها موثر واقع شود؛ لذا این توهم را ایجاد نمود که دعوت توحید موسی را در بوته‌ی آزمایش قرار می‌دهد که اگر درست بودن آن مشخص شد، از آنان پنهان نماند و اگر درست بودن آن روشن نشد، آنان را بر دینش پایدار و ثابت بگرداند. از این جهت به وزیرش گفت: برجی بلند برایم بساز.

۲- اسباب جمع سبب و سبب به معنای چیزی است که به جایی دور می‌رساند. لذا به ریسمان و بر راه اطلاق می‌شود. و در اینجا مراد از آن راه‌های آسمان‌هاست.

۳- مومن آل فرعون که ایمانش را پس از کتمان، آشکار نمود.

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعٌ ﴿۱﴾ ای قوم من! زندگانی دنیا چیزی جز لذت زودگذر نیست؛ ﴿وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ و بی گمان آخرت (بعد از پایان این دنیا)، سرای همیشگی و پایدار است. پس برای کسب خوشی‌های آخرت تلاش کنید و از غرق شدن در دنیا بپرهیزید؛ و بدانید که کردارتان به سرعت محاسبه می‌شود و ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ هرکس عمل بدی انجام دهد، فقط به همان اندازه مجازات می‌شود؛ و این مجازات، دلیل بر عدالت الله است؛ ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ و هرکس - زن یا مرد - کار نیکی (که الله به آن فرمان داده و تشریح کرده) انجام دهد، به شرطی که مؤمن باشد و وعده و وعید الله را تصدیق کرده باشد، ﴿فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ پس آنان (مومنان مرد و زنی که اعمال صالح انجام داده باشند) وارد بهشت می‌شوند؛ ﴿يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ در آن جا بی حساب روزی می‌یابند؛ رزقی بی‌شمار و گسترده که نه خسته‌کننده است نه پایان‌پذیر و نه آزاردهنده.

رهنمود آیات:

- ۱- زیبا دیدن کارهای ناشایست، نتیجه‌ی غرق شدن در آن کارهاست؛ اگر کسی بدکاری خویش را درستکاری ببیند، قطعاً هلاک می‌گردد.
- ۲- هشدار نسبت به فریفته شدن به دنیای زودگذر و ناپایدار و غفلت از آخرت جاودان؛ اما خردمندان، آخرت پایدار را بر دنیای زودگذر ترجیح می‌دهند.
- ۳- مشروعیت یادآوری آخرت، محاسبه‌ی کردار و دریافت نتیجه‌ی اعمال در آخرت.

﴿وَيَقَوْمَ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿۱۱﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿۱۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۱۳﴾ فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۴﴾ فَوَقَّهٗ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ بِقَالٍ فِرْعَوْنَ

سَوْءَ الْعَذَابِ ﴿٦٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا
 ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٦٦﴾ [غافر: ۴۱-۴۶].

شرح کلمات:

﴿أَدْخِلُواكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ﴾: شما را فراخواندیم تا با ایمان و عمل صالح، از زیان و
 هلاکت در دنیا و آخرت نجات یابید.

﴿وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾: و شما از من می‌خواهید که به الله شرک و کفر بورزم و مرا
 با این کار، به آتش دوزخ فرامی‌خوانید.

﴿مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾: آنچه را که نسبت به درستی شریک کردن آن در عبادت
 الله، علم و دانشی ندارم.

﴿وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَقْبَرِيِّ﴾: و من شما را فرامی‌خوانم تا به الله ایمان آورید و
 او را به یگانگی عبادت کنید؛ ذاتی که بر کارش مسلط و عزتمند است و گناهان بندگان
 توبه‌کارش را می‌بخشاید.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾: قطعاً چیزی که مرا به پذیرفتن و عبادتش
 فرامی‌خوانید...

﴿لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ﴾: دعوت و فراخوان برای چنین عبادتی
 درست نیست؛ چراکه او شایستگی عبادت و توان پاسخ‌گویی به درخواست عبادانش را
 در دنیا و آخرت ندارد.

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾: و کسانی که در کفر و شرک و نافرمانی تجاوز
 کرده‌اند، همان اهل آتش هستند که باید در آن سرنگون شوند.

﴿فَوَقَّلهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا﴾: پس الله او را از نیرنگ‌شان که قصد جانش را
 کرده بودند، حفظ نمود.

﴿وَحَاقَ بِإِلَافِرْعَوْنَ سَوْءَ الْعَذَابِ﴾: و بدترین عذاب، فرعونیان را فرو گرفت؛ الله
 متعال او و لشکریانش را غرق نمود.

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾: بدترین عذاب، همان آتش است که روح
 مشرکان در شکم پرندگان سیاه‌رنگ، هر روز دو مرتبه بر آن عرضه می‌گردند.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ﴾: در روز قیامت، فرمان می‌رسد که: فرعون و پیروانش را وارد بدترین عذاب کنید.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان اندرزهای مؤمن آل فرعون به قومش می‌فرماید: ﴿وَيَقَوْمَ مَا لِيِ ادْعُوكُمْ إِلَى التَّجْوَةِ﴾ و ای قوم من! شما را چه شده که من (با ایمان و عمل صالح و ترک شرک و نافرمانی)، شما را به نجات (از دوزخ (و عذاب الهی) فرامی‌خوانم ﴿وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ و شما مرا (با فراخواندن به شرک و کفر)، به سوی دوزخ دعوت می‌کنید؟ ﴿تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ مرا فرامی‌خوانید که به الله کافر شوم و چیزی را که به آن دانشی ندارم، شریکش سازم؛ چیزی که هیچ دلیل صحیحی برای شریک‌کردنش در عبادت ذات یگانه‌ی الله سراغ ندارم. ﴿وَأَنَا ادْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَفْصِرِ﴾ حال آن‌که من، شما را به سوی پروردگار توانای آمرزنده فرامی‌خوانم؛ تا به او ایمان آورید و تنها او عبادت کنید و چیزی را شریک او نگردانید؛ ذاتی که شکست‌ناپذیر و مغلوب‌نشدنی‌ست و گناهان بندگان توبه‌کارش را هراندازه که باشد، می‌بخشد. اما شما در مقابل، مرا به پست‌ترین و ناتوان‌ترین چیز فرامی‌خوانید؛ به نمادها (بت‌ها) و مردگانی که نه می‌شنوند و نه می‌بینند، نه سودی می‌رسانند و نه ضرری. ﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ﴾ بی‌گمان چیزی که مرا به سوی آن می‌خوانید (تا آن را بپذیرم و عبادت کنم)، در دنیا و آخرت (توانایی پذیرفتن) هیچ داعی را ندارد. ای قوم من، ﴿وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ﴾ قطعاً بازگشت‌مان به سوی الله است؛ پس باید به او ایمان آوریم و به عنوان معبود و خالق خویش بپذیریم و ذاتش را یگانه عبادت کنیم؛ ﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ قطعاً تجاوزکاران، همان دوزخیان هستند؛ کسانی که در کفر و شرک و نافرمانی از حد تجاوز کنند، دوزخی‌اند و این دو (دوزخیان و دوزخ) از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

۱- اسراف در اینجا افراط در کفر و ظلم با ریختن خون بنی اسرائیل با ذبح پسران‌شان و تصمیم فرعون به قتل موسی عليه السلام می‌باشد.

اما چنانکه از سياق برمی آید، آن قوم درخواستش را نپذیرفتند و قصد جانش را کردند؛ پس چنین گفت: ﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ﴾ به زودی سخنانی را که به شما می گویم، به یاد خواهید آورد. ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ و کارم را به الله می سپارم. همانا الله، به حال بندگان بیناست. ﴿فَوَقَّهٗ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾ و الله، او را از نقشه های بد آنان (که قصد جانش را داشتند)، حفظ نمود و نجاتش داد؛ پس از آن جا گریخت و سربازان فرعون نیز برای یافتنش ناکام ماندند؛ و به همراه موسی عليه السلام و بنی اسرائیل نجات یافت؛ ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ و عذاب سخت، فرعونیان را فرو گرفت؛ و الله متعال، همگی آنان را در دریا غرق نمود. و در ادامه الله متعال خبر می دهد که پس از مردن و در برزخ، روح فرعون و لشکریانش تا برپایی قیامت، صبح و شام بر آتش عرضه می شوند: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾^۱ (عذاب شان) آتش دوزخ است که (در برزخ)، صبح و شام بر آن عرضه می شوند؛ چنانکه روح شان در شکم پرندگان سیاه رنگ قرار دارد و صبح و شام بر آتش دوزخ عرضه می شوند. اما روح بندگان با ایمان، در شکم پرندگان سبزرنگ قرار دارد و تا روز قیامت از نعمت های بهشت برخوردار می شوند. ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ و روزی که قیامت برپا گردد، (فرمان می رسد): فرعونیان را وارد سخت ترین عذاب بگردانید که عذاب جهنم است. پناه بر الله.

رهنمود آیات:

۱- بیان تفاوت زیاد میان کسی که مردم را به نجات فرامی خواند و کسی که به آتش فرامی خواند؛ و نیز میان کسی که از مردم می خواهد تا به الله شکست ناپذیر و بخشاینده ایمان آورند و کسی که از آنان می خواهد نمادها

۱- از ابن عمر روایت است که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «هرگاه یکی از شما فوت کند، صبح و شام جایگاهش به او عرضه می شود. اگر بهشتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید». بخاری (۱۳۷۹)

(بت‌ها) و مردگان را عبادت کنند که نه می‌شنوند و نه می‌بینند و ضعیف‌ترین چیزها در دنیا هستند؛ و میان کسی که مردم را به ذاتی فرامی‌خواند که توان پاسخگویی به درخواست‌ها و برآورده کردن نیازها را دارد و کسی که به چیزی فرامی‌خواند که نه در دنیا و نه در آخرت، توان پذیرش و اجابت هیچ درخواستی را ندارد.

۲- نکوهش تجاوز و زیاده‌روی در هر چیز.

۳- مؤمن آل فرعون، پند و اندرز به قوم را با بیانی بسیار سودمند و حکیمانه، به پایان رساند؛ وی گفت: ﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾.

۴- اثبات عذاب و نعمت قبر؛ چنانکه ارواح آل فرعون صبح و شام به آتش عرضه می‌شود.

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تُك تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدَاءُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾﴾ [غافر: ۴۷-۵۲].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ﴾: آنان را به روزی که رخدادش نزدیک است، هشدار بده؛ آن‌گاه که در آتش دوزخ، با یکدیگر به کشمکش می‌پردازند.

﴿فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ﴾: پیروان ضعیفی که در شرک، از ثروتمندان و توانگران پیروی کردند.

﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾: ما در اعتقاد و رفتار و گفتار، از شما پیروی و تقلید کردیم.

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ﴾: آیا می‌توانید مقداری از آتش دوزخ را از

ما دور کنید؟

﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾: الله میان بندگانش قضاوت نمود؛ بندگان باتقوا و باایمان به بهشت رستگار شدند و مشرکان و سرکشان، در دوزخ سرنگون گشتند؛ و هیچ راه بازگشتی نیست.

﴿لِحَزَنَةِ جَهَنَّمَ﴾: کارگزاران و مسئولان دوزخ.

﴿يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾: فقط یک روز، عذاب را از ما کم کند؛ روزی به اندازه‌ی روزهای دنیا؛ زیرا آخرت روزی است که شب ندارد.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: و فرستادگان مان و بندگان با ایمان را در دنیا یاری می‌کنیم؛ دین‌شان را پیروز می‌گردانیم، دشمنان‌شان را نابود می‌کنیم و خودشان را نجات می‌دهیم.

﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾: و روزی که فرشتگان به پا خیزند و شهادت دهند که فرستادگان الله، پیام الهی را به بندگان رسانده‌اند.

﴿وَالَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾: از رحمت الله دور هستند و عذاب آخرت را در پیش دارند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال از عرضه شدن آل فرعون بعد از مرگ‌شان به آتش دوزخ خبر می‌دهد، اکنون نمای دیگری از آتش دوزخ و آنچه در آن جریان دارد، ذکر می‌کند؛ و تصویری از آن برای کفار قریش ارائه می‌دهد تا فرجام خود را ببینند، در صورتی که از کفر و شرک و تکذیب به سوی الله متعال توبه نکنند که شامل شش آیه است. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ﴾ و (به آنان یادآوری کن) آن‌گاه که در آتش دوزخ با یکدیگر به ستیز و کشمکش می‌پردازند؛ مستضعفان در دنیا به امید کسب رزق و روزی یا به خاطر ترس از جان و مال‌شان، از ثروتمندان که فریفته‌ی مال و قدرت خویش بودند، پیروی می‌کردند. و به دنبال آن در دوزخ ﴿فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾ مستضعفان به مستکبران که به واسطه‌ی قدرت‌شان از ایمان و پیروی پیامبران سرباز زدند، می‌گویند: ما پیرو شما

۱- «التحاج» احتجاج از سوی دو نفر یا بیشتر می‌باشد؛ چنانکه هرکس دلیل و حجت خود را برای گروه مخالف ذکر می‌کند.

بودیم؛ ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ﴾ پس آیا می‌توانید بخشی از این آتش را از ما دور کنید؟ و اندکی از آن بکاهید؟ ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا﴾ مستکبران می‌گویند: اینک همه‌ی ما (و شما) در آتش هستیم؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ الله میان بندگان بدین‌سان داوری نموده است. بندگان با تقوا و با ایمان را به بهشت رستگار نمود و مشرکان و سرکشان را به آتش دوزخ سرنگون؛ این گفتگوی میان پیروان و رهبران باطل، فقط بر افسوس و عذاب‌شان می‌افزاید؛ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ﴾ و دوزخیان به نگهبانان و کارگزاران دوزخ یعنی ملائکه می‌گویند: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ يَحْفَظْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾ از پروردگارتان بخواهید به اندازه‌ی یک روز (از روزهای دنیا) از عذاب ما بکاهد؛ زیرا آخرت روزی است که شبی ندارد. فرشتگان در پاسخ می‌گویند: ﴿أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ آیا پیامبران‌تان دلایل روشن برای شما نیاوردند که از ما چنین خواهشی دارید؟ مگر در وجوب ایمان و تقوا با ترک شرک و نافرمانی، دلایل روشنی برای‌تان نیاوردند؟ دوزخیان اعتراف نموده و پاسخ می‌دهند: آری آمدند؛ فرشتگان می‌گویند: ﴿فَادْعُوا﴾ پس خودتان از پروردگارتان بخواهید؛ اما درخواست‌تان پذیرفته نمی‌شود؛ ﴿وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ دعای کافران فقط بی‌نتیجه و در گمراهی است.

در ادامه الله متعال در بیان یکی از قوانینش می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾ قطعاً ما پیامبران‌مان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برمی‌خیزند، یاری می‌دهیم؛ و یاری و پیروزی آنان در قالب یاری دین‌شان و دعوتی است که در این راستا داشته‌اند، هرچند زمانش طولانی شود و فتنه‌ها شدت گیرد یا در قالب هلاک نمودن امت‌هایی است که رو به تکذیب آوردند و نجات دادن آنان و مومنان است. و در آخرت نیز فرشتگان به امانت‌داری و ابلاغ فرستادگان الله و تکذیب دشمنان‌شان شهادت می‌دهند. و چون در آخرت به ستمکاران اجازه داده می‌شود تا دلایل خود را بیان کنند، آن روز، ﴿يَوْمَ لَا

يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ ﴿٥٣﴾ روزی است که عذرخواهی ستمکاران، هیچ سودی به آنان نمی‌بخشد و از آنان پذیرفته نمی‌شود ﴿وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ﴾ و از رحمت و بهشت الله دور می‌افتند؛ ﴿وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و عذاب آخرت را در پیش دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- در قیامت، پیروان و رهبران باطل، با یکدیگر دشمن هستند و کشمکش می‌کنند.
- ۲- نکوهش تکبر و سرکشی؛ زیرا کبر و غرور، انسان را از فرمانبرداری و پایداری در اعتقاد و عملکرد، باز می‌دارد.
- ۳- درخواست کافر نه در دنیا پذیرفته می‌شود نه در آخرت؛ مگر آنچه الله بخواهد.
- ۴- در روز قیامت، هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
- ۵- در دوزخ، هیچ دعا و درخواستی پذیرفته نمی‌شود.
- ۶- الله متعال، فرستادگانش و مؤمنان را وعده می‌دهد که به دو صورت آنان را یاری می‌نماید؛ یکی این که دین‌شان را برتر و پیروز می‌گرداند، هرچند به طول بینجامد؛ دوم این که آن‌ها و پیروان مؤمن‌شان را نجات می‌دهد و دشمنان‌شان را نابود می‌گرداند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًىٰ وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [غافر: ۵۳-۵۷].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ﴾: به موسی، معجزات و کتاب تورات را عطا کردیم.

﴿وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: و تورات، کتاب راهنمای الهی را برای بنی اسرائیل بر جای گذاشتیم تا با آن، راهشان را در میان تاریکی‌های زندگی بیابند و با آن الله را در صورت فراموشی، به یاد آورند.

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾: ای محمد! بر آزار قومت صبر پیشه کن که وعده‌ی الله برای یاری تو، حق است و قطعی.

﴿وَأَسْتَغْفِرْ لِدُنْيَاكَ﴾: و برای گناهت آمرزش بخواه تا به تو اقتدا نموده و همانند تو عمل کنند و بر پاکیزگی روح و تزکیه‌ی نفست بیفزایند.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾: و پروردگارت را با نماز و ذکر و تسبیح در نماز و خارج از آن منزّه بدار.

﴿بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾: در پایان و آغاز روز؛ منظور تمام نمازهای پنج‌گانه است.

﴿إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا﴾: در سینه‌های‌شان فقط کبر است که آنان را به ستیزه و جدال با حقیقت وامی‌دارد و از روی برتری‌طلبی چنین می‌کنند؛ و این کردارشان از روی آگاهی و استدلال و دانش نیست.

﴿فَأَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ﴾: از شر آنان، به الله پناه ببر؛ به ذاتی که همه‌ی سخنان‌شان را می‌شنود و تمامی کردار و حتی نیت‌های‌شان را می‌داند.

﴿لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آفرینش آسمان‌ها و زمین برای بار نخست.

﴿أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾: از زنده کردن مردگان عظیم‌تر و دشوارتر است.

معنای آیات:

الله متعال برای دلجویی از فرستاده‌اش ﷺ و تشویق او به صبر و شکیبایی در برابر آزار و اذیت مشرکان قومش، به ماجرای موسی عليه السلام اشاره می‌نماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ ۙ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ﴾ و قطعاً (معجزات و تورات را که) راهنما (بود)، به موسی عطا کردیم و آن کتاب را در میان بنی اسرائیل بر جای گذاشتیم؛ کتابی که ﴿هُدًى وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ هدایتگر و یادآور خردمندان است؛ آن‌ها را

۱- هدایتی که به موسی داده شد، همان بود که به او وحی شد تا به دین حق و شریعت و کتابی که بر او نازل شد، یعنی تورات، دعوت کند.

در تاریکی‌های زندگی، به حقیقت و دین اسلام راهنمایی می‌کند. در این میان، موسی نیز بیش از تو از قومش آزار دید و سختی کشید؛ ﴿فَأَصْبِرْ﴾ پس (در برابر آزار و اذیت قومت قریش) صبر پیشه کن؛ که سرانجام کار برایت خوشایند است و برای آنان ناگوار؛ ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ زیرا که وعده‌ی الله حق است و فرمود: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ﴾.

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكَ^۱ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ^۲﴾ و برای گناهت آمرزش بخواه و صبح و شام به سپاس و ستایش پروردگارت مشغول شو. الله متعال در این آیه، فرستاده‌اش را به عوامل و عناصر اصلی صبر و شکیبایی راهنمایی می‌فرماید که عبارتند از: استغفار و دعا و نماز و تسبیح؛ و در این بین بهترین و بزرگ‌ترین روشی که می‌توان با آن صبر و شکیبایی کسب نمود، نماز است؛ از این رو هرگاه رسول الله ﷺ دچار مشکل یا اندوهی می‌گشت، متوجه نماز می‌شد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ﴾ آنان که در آیات الله، بی‌آن که دلیلی (از سوی الله) برای‌شان آمده باشد، کشمکش و جر و بحث می‌کنند، ﴿إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ﴾ در سینه‌های‌شان فقط خودبزرگ‌بینی و تکبری است که هرگز به آن نخواهند رسید؛ و هدف‌شان تسلط و سروری بر تو و همراهانت است. ﴿فَأَسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ پس (از شر و نیرنگ آنان)، به الله پناه ببر؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ که قطعاً او شنوا (ی سخنان‌شان) و دانای (ی کردار و وضعیت‌شان) است؛ و هرگز الله متعال بنا بر قدرت و علمش و ناتوانی و نادانی‌شان، به آنان امکان تسلط بر شما را نمی‌دهد.

۱- قرطبی اقوال متعددی از سلف در مورد گناهی ذکر نموده که از پیامبر خواسته شده تا از آن طلب مغفرت کند؛ از جمله گفته شده: مراد گناهی است که پیامبر پیش از بعثت و عصمت مرتکب شده است. و گفته شده: مراد گناه امتش می‌باشد. و گفته شده: مراد گناهان صغیره است. و گفته شده: مراد از آن عبادت کردن الله با دعاست؛ چراکه استغفار دعای طلب مغفرت است.

۲- مراد نماز صبح و عصر است. و معنای «بِحَمْدِ رَبِّكَ» شکرگزاری و ثنا و ستایش او می‌باشد.

منکران برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌گفتند: چون مردیم و خاک و استخوان شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟ الله متعال در پاسخ‌شان می‌فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ سوگند (به عزت و جلالم که) آفرینش (بی‌ظنیر) آسمان‌ها و زمین، بسی بزرگ‌تر از خلقت و آفرینش دوباره‌ی مردم است؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ اما بسیاری از مردم، (این حقایق علمی را) نمی‌دانند؛ زیرا سرشت سطحی‌نگری و بی‌خردی، سبب شده تا مبادی عقلی را رعایت نکنند؛ وگرنه از نظر عقلی، نوآوری از اصلاح دشوارتر است.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال بارها منت و فضل خود بر موسی عليه السلام و بنی‌اسرائیل را برای رسول الله صلى الله عليه وآله و امتش بیان نمود؛ نعمت نزول تورات تا مایه‌ی هدایت و یادآوری برای خردمندان باشد.

۲- وجوب صبر و تحمل به خاطر الله متعال و یاری گرفتن از استغفار و ذکر و نماز در این راستا.

۳- اکثر کسانی که مجادله‌ای باطل برای نابودی حق دارند، مجادله‌ی آنان نشأت گرفته از تکبری است که خواهان رسیدن به اوج آن هستند که برتری طلبی و غلبه یافتن و چیره شدن بر دیگران است.

۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ، با استفاده از برهان عقلی؛ این برهان که نوآوری و آفرینش برای بار نخست، از تجدید و بازسازی دشوارتر است.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ۗ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

۱- «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» شامل همه‌ی مخلوقاتی می‌شود که در آن‌ها هستند. و اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی از جمله مواردی است که کافران به مجادله در مورد آن می‌پرداختند.

۲- نمی‌دانند چون مشغول باطل هستند و اندیشیدن و تامل را رها کرده‌اند. لذا نمی‌دانند کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، عقلا قادر به آفرینش انسان بعد از میراندن او می‌باشد و اینکه دوباره او را زنده کند، چنانکه برای نخستین بار او را آفرید.

يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾ [غافر: ٥٨-٦٣].

شرح کلمات:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾: مؤمن و کافر برابر نیستند؛ همان گونه که بینا و نابینا یکی نیستند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ﴾: و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و بدکاران، برابر نیستند؛ همچنان که شخص مطمئن و شخص متردد، یکی نیستند.

﴿قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾: و اندکی پند می گیرید.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ﴾: زمان پایان دنیا و سرآغاز آخرت، حتماً آمدنی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾: آنان که از دعای من سر باز می زنند.

﴿سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾: به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند.

﴿لِيَتَسَكَّنُوا فِيهِ﴾: تا در آن بیارامید و آسوده گردید.

﴿وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾: و روز را روشن قرار داد تا بتوانید به کار و تکاپو بپردازید.

﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾: اما بسیاری از مردم، با حمد و ثنا و فرمانبرداری از الله، سپاس گزار الله نیستند.

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾: آن ذاتی که شما را به دعا و درخواست امر می کند و به پذیرش درخواستان مژده می دهد، ذاتی است که شب و روز را برای تان آفرید و نعمت های ارزشمندی در اختیار تان نهاد؛ او، پروردگارتان الله است؛ ذاتی که هیچ معبود و ربی جز او وجود ندارد.

﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾: چگونه است که از پروردگار و معبود حقیقی خود روی می‌گردانید و به سوی نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغین می‌شتابید که نه می‌شنوند و نه می‌بینند؟

﴿كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾: آن‌گونه که آنان از ایمان به یگانگی الله سرپیچی کردند، کسانی که آیات و نشانه‌های الله را انکار می‌کنند، از حق سرپیچی می‌کنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت قریش به ایمان و توحید است؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: نزد عاقلان ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ نابینا (که هیچ چیزی را نمی‌بیند) و بینا (که هر چیزی را می‌بیند که چشمش به آن می‌افتد) یکسان نیستند؛ و همین‌گونه، مؤمن که آیات الله را می‌بیند و می‌شنود، با کافر که نه آیات و نشانه‌های الله را می‌بیند و نه ندای حق و سخنان هدایت‌بخش الله را می‌شنود، برابر نیستند. همچنان که در نگاه خردمندان، ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ﴾ آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، با (انسان‌های کافر و) بدکار برابر نمی‌باشند. بنابر آن چه گفتیم و روشن ساختیم، پس چرا مشرکان قریش پند نمی‌گیرند و توبه نمی‌کنند؟ قطعاً این سرکشی و ناباوری، از چیرگی تاریکی کفر بر درون‌شان است؛ ﴿قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ و به ندرت پند می‌پذیرید.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ﴾ بی‌گمان، زمان قیامت آمدنی است و هیچ شکی در آن نیست. رخدادی که سرکشان آن را دروغ می‌پندارند تا به کردار و اعتقاد نادرست خود تداوم بخشند، قطعاً روی می‌دهد. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ولی بیشتر مردم (به آن) ایمان نمی‌آورند؛ و نمی‌پذیرند؛ و دلیل آن وجود مانعی قوی است و آن اینکه پند نمی‌پذیرند و در شهوات خود غرق شده‌اند.

پیش‌تر الله متعال بر ربوبیت خود تأکید نمود؛ تا آن‌جا که همگی بدان اعتراف دارند و پذیرفته‌اند؛ اکنون از زبان فرستاده‌اش، به مشرکان می‌گوید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم؛ و فرمانبردار من باشید تا پاداش‌تان بدهم که شما بندگان من و من پروردگار شما هستم. سپس به آنان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ و کسانی که از عبادت و دعای من سرپیچی کنند، نه مرا عبادت کنند و نه در پیشگاه من دست به دعا بردارند، ﴿سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ می‌شوند و برای همیشه عذاب می‌کشند. و این جزای تکبر و سرکشی و کفر آنان است.

در ادامه الله متعال ذات خویش را معرفی می‌کند تا بندگان او را بیشتر بشناسند و به او ایمان آورند و ذاتش را یگانه شمرده و به یگانگی عبادت کنند و به مخلوقاتش به عنوان معبود کافر شوند. ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا﴾ الله ذاتی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید؛ آن را تاریک نمود تا از کار و حرکت بایستید و آسایش بجوید. ﴿وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾ و روز را روشن قرار داد؛ تا به فعالیت پردازید و نیازهای‌تان را برآورده سازید. بزرگواری و لطف الله بر بندگان به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ بلکه بسیار بیشتر است؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ زیرا الله نسبت به مردم لطف و احسان (بی‌کران) دارد؛ ولی بیشتر مردم، (این الطاف الهی را) سپاس نمی‌گزارند؛ به نعمت‌هایش اعتراف ندارند و با زبان حمد و ستایش نمی‌کنند و عملاً فرمانبردارش نیستند؛ چراکه شیطان و غفلت بر آن‌ها مسلط شده و الله از یادشان رفته است. الله متعال، معرفی خود را ادامه می‌دهد تا بندگان به او ایمان آورند و نمادها (بت‌ها)ی نابینا و ناشنوا را که شب و روز به سوی‌شان می‌شتابند، رها کنند؛ ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ این است الله، پروردگار شما (که خود را) آفریننده‌ی همه‌چیز (معرفی می‌کند)؛

۱- ترمذی (۲۹۶۹) از نعمان بن بشیر روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «الدعاء هو العبادة»:

«دعا همان عبادت است». سپس این آیه را تلاوت نموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ

لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.

او که معبود راستینی جز او وجود ندارد. ﴿فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه (از الله) روی می گردانید؛ از ذاتی که پروردگار و روزی دهنده‌ی شماست، به سوی نمادها (بت‌ها) و معبودان دروغین می‌شتابید؛ نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌هایی که نه به شما سودی می‌رسانند و نه آسیبی. ﴿كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ آن‌گونه (که شما از الله سرباز زدید و از ایمان و توحید روی گردانیدید)، کسانی که آیات الله را انکار می‌کنند، از راه راست منحرف می‌شوند؛ درحالی‌که دلایل و نشانه‌های بسیاری برای شما و آنان بیان شد و معرفی گردید. کسی که این همه دلیل و نشانه را دروغ پندارد، همه چیز و حتی خودش را دروغ می‌شمارد؛ پناه می‌بریم به الله از چنین رویکردی.

رهنمود آیات:

۱- بیان این اصل که دو چیز متضاد، هرگز با هم جمع نمی‌شوند و یکسان نیستند؛ پس کفر و ایمان، نیکوکاری و بدکاری، بینایی و کوری، شنوایی و ناشنوایی جمع نمی‌شوند و تلاش برای گردآوردن این‌ها، تلاشی بی‌ثمر و نادرست است.

۲- هنگامه‌ی برپایی قیامت نزدیک است و بر اثبات آن دلایل عقلی و نقلی بسیاری وجود دارد.

۳- بیان فضیلت دعا؛ رسول الله ﷺ فرمود: «لَيْسَ أَلْأَحَدُكُمْ رَبُّهُ حَاجَتُهُ كُلُّهَا حَتَّى يَسْأَلَ شَيْعَ نَعْلِهِ»^۱: «هر کدام‌تان باید نیازش را از الله بخواهد؛ حتی بند کفشش را».

۴- شرط‌های پذیرش دعا، از این قرار است: قلب انسان کاملاً متوجه الله باشد و از غیر الله بریده باشد، نیازش گناه‌آلود نباشد، در دعا، انصاف و عدالت را رعایت کند؛ چیزی که منافی قانون الله باشد، نخواهد؛ برای مثال، نخواهد که بهشت را در بیداری ببیند، یا اگر پیر باشد از الله نخواهد تا او را جوان کند یا بدون ازدواج از الله فرزند نخواهد.

۵- دعا، همان عبادت است^۲؛ پس کسی که غیر الله را بخواند، شرک ورزیده است.

۱- ترمذی ت شاکر: (۵/۵۸۳)؛ صحیح ابن حبان: ۸۶۶؛ حکم آلبانی: ضعیف.

۲- با اسنادی که اشکالی در آن نیست، روایت شده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَعْصَبْ عَلَيْهِ»؛ «هرکس از الله متعال درخواست نکند، بر او خشمگین می‌شود». ترمذی (۳۳۷۳) ابن کثیر این روایت را در تفسیرش حسن شمرده است.

۶- اشاره به برخی نعمت‌ها و بزرگواری‌های الله متعال در حق بندگانش؛ نعمت‌هایی که باید در برابرش، الله را با حمد و ستایش و فرمانبرداری و ترک گناهان، سپاس‌گزاری کنیم.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَّىٰ مِن قَبْلٍ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٩﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٧٠﴾﴾ [غافر: ۶۳-۶۸].

شرح کلمات:

﴿قَرَارًا﴾: برای تان آرام نمود تا نجنبند و آن‌چه فراهم کرده‌اید، از میان نبرد.

﴿بِنَاءً﴾: استوار؛ نه بر شما فرو ریزد و نه چیزی از آن بیفتد که سبب آزارتان شود.

﴿وَصَوَّرَكُمُ﴾: شما را در رحم مادران تان صورت بخشید و صورت‌تان را نیکو نمود.

﴿مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾: خوراکی‌های پاک و حلال.

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ﴾: الله، عظیم و پربرکت است.

﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾: فقط او را بخوانید و او را به یگانگی عبادت کنید و در عبادت او چیزی را شریکش قرار ندهید؛ چه این عبادت دعا باشد یا عبادت دیگری.

﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ﴾: پروردگارم مرا نهی نمود از این‌که نمادها (بت‌ها) و سازه‌هایی را عبادت کنم که شما عبادت می‌کنید.

﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: و پروردگارم مرا فرمان داد تا فرمانبردار الله باشم و عملم فقط برای الله باشد.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ﴾: او ذاتی‌ست که اصل‌تان آدم عليه السلام را از خاک و فرزندان او را از نطفه آفرید.

﴿ثُمَّ لِيَتَّبِعُوا أَشْدَّكُمْ﴾: تا این که از نظر جسمی و عقلی، به رشد و کمال رسیدید؛ این حالت، پس از سی سالگی ممکن می شود.

﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ﴾: و برخی از شما را الله، پیش از رسیدن به پیری، میراند و از دنیا برد.

﴿وَلِيَتَّبِعُوا أَجَلًا مُّسَمًّى﴾: چنین می کند تا زندگی کنید و به زمان مشخص مرگتان برسید.

﴿وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: شما را در این مراحل نطفه تا پیری، پیش می برد تا در دلایل و نشانه های قدرت و علم و حکمت و رحمت الله بیندیشید و به این ترتیب به او ایمان آورید و او را به یگانگی عبادت کنید و در نتیجه به کمال و سعادت نایل شوید.

﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾: انسان را که هیچ بود، از عدم آفرید و در زمان مشخص، می میراند.

﴿فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا﴾: آن گاه که الله متعال به پدید آمدن چیزی حکم نماید ...

﴿فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾: بدون هیچ واسطه ای، همین که اراده کند، عمل رخ می دهد؛ همین که اراده کند چیزی بیافریند، بی درنگ آن چیز به وجود می آید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در معرفی الله متعال به بندگان می باشد تا ایمان بیاورند و موحد شوند؛ چون کمال و سعادت آنان در دو سرا منوط به این مساله می باشد. ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾^۱ الله، ذاتی است که زمین را برای شما محل امن و آسایش قرار داد؛ جایگاهی ثابت و آرام که دگرگون نمی شود تا زندگی تان را متوقف و

۱- و اگر ساکن و به ظاهر بی حرکت نمی بود، آدمی در رنج بسیاری از تکان ها و لرزش های آن بود و این مساله سبب از بین رفتن بیشتر آنان می شد. و همین معنای آیه ی قرآن است که می فرماید: ﴿وَالْفَلَقُ فِي الْأَرْضِ رَوْسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ [النحل: ۱۵] «و کوه های استوار [و محکمی] در زمین درافکنند که مبادا شما را بلرزاند». و از مظاهر قدرت الله متعال و علم و حکمتش این است که زمین در مدار خود چنان حرکت منظمی دارد که حتی به اندازه ی یک وجب و یا یک انگشت هم از مدار خود خارج نمی شود؛ و با اینکه در مدار خود در حال حرکت دائمی است، اما برای کسانی که در آن سکونت دارند آرام و بی حرکت است. سبحان الله العلی العظیم.

شما را نابود کند. ﴿وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ و آسمان را سقفی مستحکم ساخت؛ که پاره پاره نمی‌شود و فرو نمی‌ریزد. ﴿وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و به شما (در رحم مادران‌تان) شکل و قیافه بخشید و شکل‌های‌تان را نیک و زیبا گردانید و از نعمت‌های پاک به شما روزی داد؛ نعمت‌هایی اعم از خوراک و نوشیدنی و لباس و ... که پاک و حلال است و برای شما خلق نموده است. ذاتی که چنین چیزهایی را آفرید و در اختیارتان قرار داد، ﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ پروردگارتان الله است؛ او که پروردگار و معبود به حقی جز او ندارید. ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ پس الله، پروردگار جهانیان بسیار بابرکت و خجسته است. او که آفریننده و مالک انسان و جن و مالک و اداره‌کننده‌ی امورشان است؛ ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ اوست زنده (که هرگز نمی‌میرد و دیگران همه می‌میرند)؛ معبود راستینی جز او وجود ندارد؛ که شایستگی عبادت و دعا را داشته باشد؛ ﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ پس مخلصانه و درحالی‌که دین و عبادت را ویژه‌ی او می‌دانید، عبادتش کنید؛ و چیزی یا کسی را در عبادتش شریک قرار ندهید. درحالی‌که الله را چنین حمد می‌گویید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ بگو (به قومت): من (از سوی الله) نهی شده‌ام از این‌که کسانی را عبادت کنم که به جای الله فرامی‌خوانید و عبادت می‌کنید؛ معبودان دروغینی که نه سودی می‌رسانند و نه آسیبی. ﴿لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي﴾ زیرا دلایل آشکاری از سوی پروردگارم برای من آمده است. دلایلی که عبادت ذات یگانه‌ی الله را اثبات و واجب شمرده و عبادت نمادها (بت‌ها) را رد و باطل می‌شمارد. ﴿وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و (از سوی پروردگارم) فرمان یافته‌ام که تسلیم و فرمانبردار پروردگار جهانیان و امر و نهی او باشم؛ و کارم را فقط به او بسپارم. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ او ذاتی‌ست که (اصل) شما را از خاک آفرید؛ آدم عليه السلام را؛ ﴿ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُيُوخًا﴾ سپس از نطفه و آن‌گاه از خون بسته؛ و پس از آن شما را به صورت نوزاد (از شکم مادر) بیرون

می آورد تا به مرحله‌ی قدرت و توانایی (عقلی و جسمی پس از سی سالگی) خویش برسید و سپس پیر و سال خورده شوید؛ و بیش از شصت سال عمر کنید.

﴿وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ﴾ و برخی از شما پیش از این مرحله (پیری)، می‌میرند؛ که زیاد نیستند. ﴿وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى﴾ و برخی زنده می‌مانید تا به اجل و زمان معین برسید؛ ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و باشد که بیندیشید؛ در آفرینش الله در طی این مراحل، تفکر کنید تا به این نکته برسید که پروردگارتان، یگانه پروردگار و تنها معبود شایسته‌ی جهان است.

﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ او ذاتی‌ست که (نطفه‌ی مرده را) زنده می‌نماید و (پس از طی مراحلی و رسیدن به زمان معین)، می‌میراند. و او خود زنده‌ای است که نمی‌میرد و بلکه تمامی انسان‌ها و جن‌ها می‌میرند؛ و از بزرگ‌ترین مظاهر قدرتش این است که: ﴿فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ وَاكُنْ فَيَكُونُ﴾ چون به پیدایش چیزی حکم کند، تنها به آن می‌گوید: «پدید آی» و بی‌درنگ پدید می‌آید. این پروردگار جهانیان و اولین و آخرین است که دوست داشتنش و اطاعتش و شناخت او واجب است؛ چون با شناخت اوست که دوست داشته می‌شود و عبادت می‌گردد و اطاعت می‌شود.

رهنمود آیات:

۱- بیان برخی مظاهر قدرت الله متعال در آفرینش، پدیدآوردن، روزی‌دادن، زنده‌کردن و میراندن؛ مظاهری که الله متعال را معرفی نموده و عبادت و محبتش را ایجاب نموده و سبب روی آوردن آدمی به او با بیم و امید می‌شود.

۲- تأکید بر اصل توحید و وجوب عبادت الله متعال به یگانگی.

۳- اشاره به مراحل آفرینش انسان؛ و این نمودی از آیات و نشانه‌های الله متعال در هستی است که ایمان به او و توحید و یگانگی‌اش در عبادت را ایجاب می‌کند. چون او آفریننده، روزی‌دهنده، زنده‌کننده و میراننده است؛ و هیچ رب و معبود به حقی جز او وجود ندارد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ﴾ ﴿٦٦﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ
وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلًا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ
يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا
كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوَى
الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ [غافر: ۶۹-۷۶].

شرح کلمات:

﴿يُجَدِّلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾: در آیات قرآن که دلایل و نشانه‌های دال و هادی به سوی حق را در بردارد، مجادله و کشمکش می‌کنند.

﴿أَنَّى يُصْرَفُونَ﴾: چگونه با وجود این دلایل و نشانه‌های روشن، از حق روی می‌گردانند و منحرف می‌شوند.

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ﴾: کسانی که قرآن را تکذیب نمودند.

﴿وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا﴾: و به آن چه فرستادگان مان را با آن فرستادیم؛ که عبارت است از: وجوب تسلیم شدن در برابر الله با عبادتش به یگانگی و اطاعت از او در امر و نهی و ایمان به دیدارش.

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾: سرانجام ناگوار تکذیب‌شان را خواهند دانست.

﴿إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ﴾: آن گاه که زنجیرها در گردن‌شان باشد، نتیجه‌ی کفر و تکذیب‌شان را می‌دانند.

﴿ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾: آن گاه در آتش، تافته و سوزانده می‌شوند.

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾: برای سرزنش و تحقیرشان، از آنان پرسیده می‌شود: چیزهایی که شریک الله قرار می‌دادید، کجا هستند؟

﴿تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: با الله شریک و عبادت‌شان می‌کردید.

﴿قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾: ناپدید شدند و آن‌ها را نمی‌بینیم.

﴿بَل لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا﴾: آن‌ها عبادت نمادها (بت‌ها) را انکار می‌کنند یا چیز مهمی تلقی نمی‌کنند و می‌گویند: ما پیش‌تر چیزی را فرا نمی‌خواندیم.

﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾: الله متعال، کافران را همانند این تکذیب‌کنندگان گمراه می‌نماید.

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾: با چیزهای نادرستی همانند شرک و نافرمانی شادمان بودید.

﴿وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾: به آن چه دل خوش و سرمست بودید.

﴿فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾: دوزخ و جاودانگی در آن، چه پناهگاه و قرارگاه بدی برای سرکشان و متکبران است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت به توحید و ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و بیان نبوت محمدی ﷺ است؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: ای محمد! ﴿أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾^۱ آیا به کسانی که درباره‌ی آیات الله (در قرآن) مجادله می‌کنند، توجه نکرده‌ای؟ آن‌ها به مخالفت برمی‌خیزند تا آن آیات را رد نموده و نادرست جلوه دهند و مردم را از پذیرش آن بازدارند یا به انکار و تکذیبش وادارند. آیا توجه نکرده‌ای که بعد از آشکار بودن دلایلش ﴿أَنِّي يُصْرَفُونَ﴾ چگونه (از حق) روی می‌گردانند و منحرف می‌شوند. ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا﴾ آنان که کتاب آسمانی (قرآن) و آن چه را که پیامبران مان را با آن فرستادیم (توحید و ایمان را) دروغ می‌شمارند، نتیجه‌ی ناخوشایند تکذیب‌شان را ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ خواهند دانست؛ ﴿إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ﴾ آن‌گاه که غل‌ها در (پاها و) گردن‌های‌شان افتاده و با زنجیرها، کشان‌کشان (توسط زبانیه) در آب داغ می‌افتند (و عذاب می‌شوند). ﴿ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ آن‌گاه (همچون هیزم) در آتش تافته و سوزانده می‌شوند. این عذاب جسمانی دوزخیان بود؛ اما عذاب روحی آنان چنین است: فرشتگان برای سرزنش و تحقیر دوزخیان و برای دوچندان کردن عذاب‌شان، می‌گویند: ﴿أَيُّنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ معبودانی که شریک

۱- گفته شده: این آیه در مورد قدریه نازل شده است که تقدیر را رد می‌کردند. و گفته شده در مورد مشرکان نازل شده است. به هر حال آنچه اعتبار دارد عمومیت لفظ می‌باشد که مشرکان و تکذیب‌کنندگان و کسانی را شامل می‌شود که در آیات الهی و احادیث نبوی مجادله می‌کردند تا باطل خود را حق جلوه داده و مذهب فاسد خود را اثبات نمایند.

۲- مجاهد می‌گوید: یعنی در آتش انداخته می‌شوند و به این ترتیب هیزم دوزخ می‌باشند.

الله می‌ساختید، کجايند؟ آن نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌هایی که در کنار الله عبادت می‌کردید؟ پاسخ می‌دهند: ﴿صَلُّوا عَنَّا﴾ از دیدمان ناپدید شدند؛ آنان را نمی‌بینیم. ﴿بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾ بلکه ما پیش‌تر چیزی را عبادت نمی‌کردیم. این انکار مشرکان، یا از روی ترس است یا این‌که عبادت نمادها (بت‌ها) را چیز مهمی نمی‌دانستند. اینچنین الله متعال کافران را گمراه می‌نماید.

﴿ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ این (عذاب) از آن جهت‌ست که به چیزهای نادرست (مانند شرک و تکذیب و فسق و فجور) در زمین شادمان می‌شدید و دل‌خوش و سرمست بودید؛ ﴿أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ از دروازه‌های دوزخ وارد (طبقاتش) شوید که در آن جاودانه‌اید؛ نه می‌میرید و نه بیرون می‌آیید. ﴿فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ پناهگاه و جایگاه (شما) سرکشان و متکبران (در دوزخ) چه بد و ناگوار است.

رهنمود آیات:

- ۱- جای بسی شگفتی‌ست که برخی بندگان، آیات و دلایل الله را آشکار، واضح و مبرهن می‌بینند، اما آن‌ها را دروغ می‌شمارند و در آن مجادله می‌کنند و از پذیرش حقیقت سر‌باز می‌زنند.
 - ۲- ترسیم روشنی از وضعیت دوزخیانی که آیات الهی را دروغ شمردند و در آن مجادله کردند؛ آنان با زنجیرهایی در گردن و پاهای‌شان، کشان‌کشان به آب داغ انداخته می‌شوند و آن‌گاه در آتش می‌سوزند.
 - ۳- نکوهش خوشحالی بر چیزی که رحمت و فضل الله در آن نیست؛ و نیز نکوهش نازیدن و سرمستی.
 - ۴- نکوهش تکبر و بیان سرانجام ناخوشایند متکبران؛ کسانی که کبر و غرور، آنان را از پذیرش حق بازداشت و وادار به تحقیر و عیبجویی از ضعیفان نمود.
- ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿۷۷﴾﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ

قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَآيَ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾

[غافر: ۷۷-۸۱].

شرح کلمات:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾: ای فرستاده‌ی ما! همچنان بر دعوت‌شان و بر آزارشان شکیبا باش؛ که وعده‌ی الله برای یاری تو، حق است.

﴿فَأَمَّا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾: پس اگر بخشی از عذاب‌هایی را که به آنان وعده می‌دهیم، در همین دنیا نشانت دهیم.

﴿مِنْهُمْ مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ﴾: سرگذشت برخی را که بیست و پنج تن هستند، برایت بازگو کردیم.

﴿أَنْ يَأْتِيَ بَيِّاتٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: فقط با اجازه و فرمان الله نشانه‌ای می‌آورد؛ زیرا آن‌ها بندگان الله هستند و تنها همان را که الله متعال اجازه دهد، انجام می‌دهند.

﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾: باطل‌گرایان، با عذاب الله هلاک می‌شوند و همه چیز را از دست می‌دهند و زیان می‌بینند.

﴿جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ﴾: مراد از آنعام در این جا شتر است هرچند به معنای شتر و گاو و گوسفند نیز می‌باشد.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ﴾: و برای‌تان منافی مانند شیر و پشم و کرک و زاد و ولد دارند.

﴿وَلِتَبَلَّغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ﴾: تا شما و بارتان را به جایی برسانند که قصدش را دارید.

﴿فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾: پس کدام‌یک از آیات الله را انکار می‌کنید؟ درحالی که همگی روشن و انکارناپذیر است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال روش‌ها و دلایل گوناگون مشرکان را به ایمان و توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی دعوت نمود، مشرکان به جای پذیرش،

بیش از پیش متنفر و لجوج گشتند؛ پس الله متعال، فرستاده‌اش را به ادامه‌ی دعوت و صبر و شکیبایی در برابر آزار مشرکان سفارش فرمود: ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾^۱ صبر پیشه کن که وعده‌ی الله (برای یاری تو و اظهار و پیروزی دعوت حق و دینت، حق است. ولو اینکه برای مشرکان ناخوشایند باشد و نپسندند. ﴿فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ﴾ پس اگر بخشی از عذاب‌های دنیوی را که به آنان وعده می‌دهیم، نشانت دهیم یا تو را پیش از آن از دنیا ببریم، ﴿فَالْيَايُنَا يُرْجَعُونَ﴾ در هر صورت به سوی ما برگردانده می‌شوند؛ و سپس آنان را با عذاب‌های گوناگون در دوزخ مجازات می‌کنیم و تو و همراهان مؤمنت را در جوار خویش، در بهشت جای می‌دهیم و از نعمت‌هایش برخوردار می‌سازیم.

الله متعال برای تأکید بر صبر و شکیبایی و دلجویی، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ﴾ و پیش از تو پیامبران بسیاری فرستاده‌ایم؛ که بنا به دلائلی، ﴿مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ داستان و سرگذشت برخی از آنان را برایت بازگو کرده‌ایم و سرگذشت برخی از آنها را (که بسیارند)^۲ برایت حکایت نکرده‌ایم. و در این بین ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ هیچ پیامبری نمی‌توانست معجزه و نشانه‌ای (را که قومش درخواست می‌کردند) بیاورد، مگر به فرمان الله؛ زیرا فقط اوست که هرچه بخواهد را به هرکس بخواهد، می‌بخشد. ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ و چون فرمان الله (برای نابودی کسانی که از روی دشمنی و سرکشی معجزه درخواست کردند) فرا رسد، الله متعال میان فرستاده‌ی خویش و قوم دروغگوی او که برای مبارزه و انکار درخواست معجزه و عذاب کرده بودند، ﴿فُقِضَ بِالْحَقِّ﴾ با عدالت داوری می‌نماید. آن‌گاه فرستاده‌اش و

۱- اینکه الله متعال فرستاده‌اش را به صبر دستور می‌دهد، در واقع دلجویی از او می‌باشد؛ چراکه به او خبر می‌دهد که از دشمنانش در حیات او یا در آخرت انتقام می‌گیرد. و این از آن جهت است که پیامبر و مومنان در انتظار پیروزی و یاری پروردگار باشند.

۲- ابن کثیر می‌گوید: پیامبرانی که سرگذشت آنان ذکر نشده‌اند بسیار بیشتر از پیامبرانی است که سرگذشت آنان ذکر شده است.

دیگر مؤمنان را نجات می دهد ﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ و آن جا اهل باطل (مشرکان و تکذیب کنندگان)، زیان می کنند.

الله متعال در معرفی خود و بیان ربوبیتش که الوهیتش را ایجاب می کند، می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ الله، ذاتی است که چارپایان را برای شما پدید آورد تا بر بعضی از آن ها (مانند شتر)، سوار شوید و از برخی (مانند گاو و گوسفند) تغذیه کنید. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ﴾ و برای شما در چارپایان منافع (دیگری نیز) وجود دارد؛ مانند پشم، پوست، مو و الله آنان را در اختیاران نهاد ﴿وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ﴾ تا به وسیله ی آن ها (= شتران) به مقصدی که در دل دارید، برسید؛ بارهای تان را با آن ها حمل کنید و به مقصد ببرید؛ به مکان هایی که با پای پیاده و بدون شتر توان رفتن ندارید؛ ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ و (به خواست الله)، بر آن (شترها) و کشتی ها سوار می شوید. ﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ و الله نشانه هایش را (که در خودتان و در پیرامونتان وجود دارد)، به شما نشان می دهد؛ ﴿فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾ پس کدامیک از نشانه های الله را انکار می کنید؟ در حالی که همگی آنان واضح و آشکارند.

رهنمود آیات:

- ۱- یک دعوت گر باید در مسیر دعوت، صبر پیشه کند و دست از دعوت نکشد تا اینکه الله متعال خود قضاوت نماید.
- ۲- معجزات تنها با اجازه ی الله رخ می دهد؛ زیرا او صاحب معجزه است و معجزه تابع مشیت اوست.
- ۳- الله متعال، سرگذشت بیست و پنج نفر^۱ از پیامبران و فرستادگانش را بیان نموده و بقیه را بازگو نفرموده است؛ البته عدم پرداختن به سرگذشت سایر پیامبران، با تعیین تعداد آنان در حدیث ابوذر، منافاتی ندارد. در مسند احمد

۱- در مورد ۱۵ نفر اجماع وجود دارد که رسول بوده اند و عبارتند از: نوح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، هود، صالح، شعیب، موسی، هارون، عیسی، یونس، محمد ﷺ. و در مورد رسول بودن ۱۰ نفر دیگر اختلاف نظر وجود دارد، بعد از اینکه در مورد نبی بودنشان اجماع کرده اند. و در مورد نبوت لقمان و ذوالقرنین و خضر و مریم علیهم السلام اختلاف کرده اند.

آمده است که ابوذر رضی الله عنه گفت: پرسیدم: ای رسول الله! پیامبران چه تعداد بودند؟ فرمود: «مِائَةٌ أَلْفٌ وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفًا الرَّسُلُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَخَمْسَةَ عَشَرَ جَمًّا غَفِيرًا»^۱: «صد و بیست و چهار هزار نفر؛ البته در این میان، بیش از سیصد و پانزده نفر، رسول بوده‌اند».

۴- الله متعال بر بندگانش منت نهاد و چارپایان را برای سواری و خوراک و استفاده‌های دیگر، در اختیارشان قرار داد تا با ایمان و فرمانبرداری و توحید و عبادت الله به یگانگی، سپاس‌گزارش باشند.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَعِزًّا تَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِءَ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سَنَّتْ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِءَ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُونَ ﴿٨٥﴾﴾ [غافر: ۸۱-۸۵].

شرح کلمات:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾: آیا ناتوان بودند و در جای‌جای زمین سیر نکردند؟
 ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: سرانجام امت‌های پیش از آنان، مانند عاد و ثمود و اصحاب مدین، چگونه بود؟
 ﴿وَعِزًّا تَارًا فِي الْأَرْضِ﴾: و تاثیر بیشتری در زمین از حيث آثار عمران و آبادی داشتند.

﴿فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾: دارایی و قدرت زیادشان، مانع مجازات‌شان نمی‌شود.

﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾: کافران به آن چه می‌دانند، دل خوش و شادمانند؛ اما در حقیقت آن علم‌شان، چیزی جز جهل نیست.

۱- مسند احمد: ۲۲۲۸۸؛ حکم سند: ضعیف جداً؛ علی بن یزید ضعیف است.

﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾: وقتی عذاب سخت ما را ببینند، ایمان آوردن شان سودی به حال شان ندارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات قریش را به ایمان و گام نهادن در مسیر هدایت فرامی خواند؛ در این بین، نمونه‌ها و الگوهایی عینی از کسانی ارائه می‌گردد که تکذیب کردند و آنان که ایمان آوردند؛ شاید هدایت یابند و راه درست را بیمایند. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ آیا ناتوان بودند و در زمین (جزیره العرب) سیر و گردش نکردند؟ آیا در شمال، آثار قوم ثمود و در جنوب، آثار قوم عاد و در غرب، آثار اصحاب ایکه یا همان قوم شعیب عليه السلام و مؤتکفات، شهرهای قوم لوط را ندیدند؟ ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا بنگرند سرانجام پیشینیان شان چگونه بوده است؟ ﴿كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَأْتَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ آنان که از این‌ها بیشتر و نیرومندتر بودند و آثار پایدارتری در زمین داشتند؛ مانند کاخ‌ها و باغستان‌ها و سازه‌های مستحکم و مرتفع. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ولی دستاوردهای (مادی و نیروی انسانی) آنان، (با نزول عذاب ما) به کارشان نیامد.

در ادامه الله متعال از واکنش تکذیب‌کنندگان در برابر نشانه‌ها و دلایل آشکار دال بر توحید و یگانگی الله و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و صداقت پیامبران در نبوت و رسالت شان خبر می‌دهد: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾ هنگامی که پیامبران شان نشانه‌های آشکاری برای شان آوردند؛ ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾^۲ به دانش (مادی) که نزد خویش داشتند، شادمان (و فریفته) گشتند؛ علم

۱- استفهام انکاری است و نیندیشیدن و تامل نکردن آنان در آثار به جای مانده از کسانی که پیش‌تر هلاک شدند، برای عبرت گرفتن و ایمان آوردن و موحد شدن و نجات یافتن از عذاب را ملامت می‌کند.

۲- قرطبی می‌گوید: در معنای «فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» سه دیدگاه وجود دارد؛ مجاهد می‌گوید: کفاری که از علم و دانش خود شادمان و سرمست شدند، گفتند: ما از آنان داناتریم و هرگز عذاب نمی‌شویم و پس از مرگ برانگیخته نمی‌گردیم. و گفته شده: از علم دنیوی خود

آسمانی و روحی را به ریشخند گرفتند و از روی سرمستی و غرور، مؤمنان به این علم را مسخره کردند؛ ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ و (مجازات) آن چه به ریشخند می گرفتند (در نتیجه ی کفر و تکذیب و استهزای شان) دامنگیرشان شد. ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾ وقتی عذاب شدید ما را مشاهده کردند، به حقیقت پی بردند و توبه کردند و ﴿قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِءِ مُشْرِكِينَ﴾ گفتند: به الله یگانه ایمان آوردیم و به معبودانی کافر شدیم که شریک پروردگار می ساختیم. ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾ پس زمانی که عذاب سخت ما را دیدند، ایمان آوردن شان سودی به آنان نبخشید؛ ﴿سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾ این قانون را الله بنا نهاده که همواره در میان بندگان اجرا شده است؛ که با دیدن عذاب، ایمان آوردن سودی ندارد؛ چه که اگر به هنگام عذاب، ایمان پذیرفته می شد، نه کسی کافر می شد و نه کسی به دوزخ می رفت. ﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُونَ﴾ و آن جا (که عذاب را می بینند و گرفتارش می شوند)، کافران زیان کار گشتند؛ زیرا تکذیب کرده و به مسخره گرفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت سیر و گردش در سرزمین های مختلف برای پندگرفتن و عبرت آموزی و تقویت ایمان.
- ۲- وقتی الله متعال برای یک قوم حکم عذاب صادر نماید، دارایی و قدرت آن قوم، سودی به حال شان ندارد.
- ۳- مادی گرایان فریب دانش مادی خود را خورده اند و خود را از دانش الهی و آسمانی، بی نیاز می بینند؛ غافل از این که وقتی عذاب الهی آن ها را گرفتار سازد، آن دانش مادی، نه در دنیا و نه در آخرت، سودی به حال شان ندارد و مانع عذاب شان نمی شود.

شادمان و سرمست بودند. و گفته شده: کسانی که شادمان شدند، پیامبران بودند که می دانستند مومنان نجات می یابند و کافران هلاک می شوند.

سوره فصلت^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۴ آیه است.

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾ وَقَالُوا فُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَمِلُونَ ﴿۵﴾ [فصلت: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿حَمَّ﴾: از حروف مقطعه است که به صورت «حامیم» تلاوت می شود.

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾: فروفرستادن این قرآن، از سوی الله گسترده مهر مهرورز است.

﴿فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ﴾: کتابی که آیاتش واضح بیان شده است؛ کتابی به زبان عربی برای مردمی که آن را بدانند و از آن بهره برند.

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾: مؤمنان درستکار را به رستگاری و بهشت مزده می دهد و تکذیب کنندگان و کافران را به زیان و دوزخ، هشدار می دهد.

﴿فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ﴾: بسیاری از مشرکان مکه و کفار قریش، از شنیدن آیاتش روی می گردانند.

﴿فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾: برای درک و تفکر، به آن گوش فرانمی دهند تا از آن بهره ببرند.

﴿فِي أَكِنَّةٍ﴾: در پوشش و حجاب.

۱- همچنین سوره‌ی «حم السجده» و سوره‌ی «المصایح» و سوره‌ی «الاموات» نامیده شده است. به دلیل ذکر مصایح و اموات و سجده و فصلت در آن.

﴿وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ﴾: در گوش‌های مان سنگینی وجود دارد و نمی‌شنویم.
 ﴿وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ﴾: میان ما و میان تو، مانع و حجابی است که آن چه می‌گوی، نمی‌شنویم و آن چه انجام می‌دهی، نمی‌بینیم.

معنای آیات:

﴿حَم﴾ از حروف مقطعه است که مفهوم و حکمتش را فقط الله می‌داند. البته دو نکته‌ی مهم درباره‌ی این حروف، بازگو کردیم که در آغاز سوره‌ی غافر و بسیاری از سوره‌هایی که با این حروف آغاز می‌شوند، قابل بررسی و مطالعه می‌باشد. این کتاب، ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از سوی الله گسترده‌مهرِ مهرورز، (بر بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ) نازل شده است؛ و چنان نیست که باطل‌گرایان می‌گویند. ﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾ کتابی (گران‌قدر) که آیاتش واضح و روشن بیان گشت؛ ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ کتابی به زبان عربی، برای مردمی که معانی آن را می‌دانند و مفهومش را درک می‌کنند. ﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ مژده‌دهنده و هشداردهنده است؛ اهل ایمان و عمل صالح را به رستگاری بهشت و نجات از دوزخ مژده می‌دهد و مشرکان تکذیب‌کننده را از عذاب دوزخ بیم می‌دهد. با این که کتابی واضح است و مردم را به روشنی به توحید و خیر و خوبی و اصول اسلام فرامی‌خواند، اما ﴿فَاعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ أَهْمًا لَا يَسْمَعُونَ﴾ بیشتر کفار قریش از آن روی گرداندند و به آن (توجهی ندارند) گوش نمی‌سپارند؛ و اساساً قصد گوش کردن را هم ندارند و با بی‌شرمی تمام، بهانه تراشیدند ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ﴾ و گفتند: دل‌های مان از درک آن چه ما را به سوی فرامی‌خوانی، در پوشش‌های سختی قرار گرفته و آن چه درباره‌ی توحید و ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌گویی و اقتضای آن پیروی از تو می‌باشد، درک نمی‌کنیم و نمی‌توانیم از تو پیروی کنیم؛ ﴿وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ﴾ و

۱- اکثر آنان از هدایت قرآن روی گرداندند و در نتیجه هدایت نشدند و راه نیافتند و به بشارت آن پشت کردند و بدان توجه نکردند و از بیم و هشدار آن روی گردانده و از آن حذر نکردند؛ و به این ترتیب بدترین نوع حماقت را مرتکب شدند، چون نه به خیر و خوبی توجه کردند و نه از شر و بدی حذر کردند و به این ترتیب محیط امنی برای خود ایجاد نکردند.

گوش‌های مان گرفته و سنگین است؛ و توان شنیدن آن چه می‌گویی، ندارند؛ ﴿وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾ و میان ما و تو، حجابی است؛^۱ که نه سخنان را خوب می‌شنویم و نه کارهای را می‌بینیم؛ ما که تو را رها کردیم، پس تو هم ما را به حال خودمان واگذار؛ ﴿فَاعْمَلْ﴾ پس (برای یاری و پیروزی دینت) کار کن ﴿إِنَّا عَمِلُونَ﴾^۲ که ما هم (برای یاری دین‌مان و حفاظت از اعتقادمان) تلاش می‌کنیم. و به این ترتیب قریش، کردار و اعتقاد خویش را از رسول الله ﷺ جدا دانست و جدا داشت.

رهنمود آیات:

- ۱- فرد مسلمان برای درک درست کلام الله متعال، باید زبان عربی را بیاموزد.^۳
- ۲- قرآن کریم در دعوت مردم، از اسلوب ترغیب و ترهیب که همان بیم و بشارت است، استفاده می‌کند.
- ۳- اشاره به شدت دشمنی مشرکان با توحید و دعوتگران به توحید در هر مکان و زمان.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُٓ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾﴾

[فصلت: ۶-۸].

شرح کلمات:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾: بگو من همانند شما، یک انسان هستم؛ نه یک فرشته.

- ۱- روایت شده که ابو جهل لباسش را بر سرش می‌کشید و با تمسخر می‌گفت: ای محمد، بین ما و تو حجابی است.
- ۲- و در معنای این بخش گفته شده: یعنی برای هلاکت و نابودی ما عمل کن که ما برای هلاکت و نابودی تو عمل می‌کنیم. و معانی دیگری برای آن ذکر کرده‌اند که آنچه در تفسیر ذکر شده، اولویت دارد.
- ۳- شاهد آن دیدگاه اصولی‌هاست که می‌گویند: آنچه امر واجب جز با آن به اتمام نمی‌رسد، خود واجب است؛ لذا مادامی که شریعت جز با آموختن زبان قرآن فهمیده نمی‌شود، آموختن زبان عربی واجب است.

﴿يُوحَىٰ إِلَىٰ أُمَّةٍ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾: از سوی الله به من وحی می‌شود که معبودتان، یگانه است.

﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾: پس با عبادت خالصانه‌ی ذات یگانه‌اش، به او روی بیاورید.
 ﴿وَأَسْتَغْفِرُوهُ﴾: و برای گناهان پیش از مسلمان شدن‌تان، یعنی شرک و نافرمانی، از او آمرزش بخواهید.

﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾: عذاب سختی مشرکان را فرامی‌گیرد؛ چراکه الله را با عبادت معبودان دروغین، خشمگین کرده‌اند.

﴿لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾: نه زکات اموال‌شان را می‌پردازند؛ و نه درون‌شان را از آلودگی شرک و سرکشی پاکیزه می‌کنند.

﴿لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: در آخرت، پاداشی همیشگی دارند؛ بهشت و نعمت‌هایش برای همیشه نصیب‌شان شده است.

معنای آیات:

مشرکان برای حفظ اعتقاد مشرکانه و ننگین عبادت غیر الله و ادامه دادن جاهلیت، اعلام جدایی کردند و خود را به تلاش رسول الله ﷺ بی‌اعتنا گرفتند؛ پس الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ بگو: جز این نیست که من نیز انسانی همانند شما هستم؛ و هرگز و هیچگاه ادعایی جز این نکردم و نگفتم: فرشته نیستم و بر شما برتری ندارم؛ جز اینکه ﴿يُوحَىٰ إِلَىٰ أُمَّةٍ إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (از سوی الله،) به من وحی می‌شود که معبودتان، یگانه معبود برحق است؛ و تنها رب و معبود جهان می‌باشد و در ربوبیت و الوهیت شریکی ندارد؛ پس آن نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌ها را رها کنید؛ و ﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾^۱ (با اخلاص در عبادت،) به الله روی آورید؛ ﴿وَأَسْتَغْفِرُوهُ﴾ و از او آمرزش بخواهید؛ تا گناهان‌تان را که پیش از ایمان آوردن و پذیرش توحید مرتکب شدید، ببخشاید. ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾ و عذاب شدید، از آن مشرکان است؛ یکی از معانی ویل، زرداب پلید و خون‌آلودی‌ست که از بدن دوزخیان

۱- «استقیموا إليه» یعنی با دعا و درخواست از او به او روی بیاورید.

جاری می‌شود و مشرکان از فرط تشنگی، آن را سر می‌کشند. ﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ آنان که زکات (اموالشان را) نمی‌دهند و به آخرت کافر هستند. و به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان ندارند، لذا از انجام هیچ کار بدی فروگذار نمی‌کنند و هیچ خیر و خوبی از آن سر نمی‌زند مگر به ندرت و به اندازه‌ای که هیچ حکمی به آن تعلق نمی‌گیرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آنان که (به الله و وعده و وعید و شریعتش) ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، (پس از دوری از شرک و گناهان کبیره و نافرمانی، فرایض ادا کرده و نوافل انجام داده‌اند)، در برابر ایمان و عمل صالح‌شان، ﴿لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾^۲ پاداش بی‌پایانی در پیش دارند. که مراد از آن بهشت است که نعمت‌های آن سرمدی و بی‌پایان می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر دو اصل نبوت و توحید.
- ۲- ایمان به دین الله و استقامت بر آن، واجب است.
- ۳- باید در برابر هر گناهی، از الله آمرزش بخواهیم؛ چه کوچک باشد و چه بزرگ.
- ۴- پرداخت زکات اموال واجب است؛ معنای دیگر زکات آنست که مؤمن باید نفسش را با ایمان و اعمال صالح، از آلودگی پاک نماید.

﴿قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ وَجَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾^{۱۱} ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وِلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^{۱۱} فَقَضَلَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي

- ۱- ابن عباس می‌گوید: «لا یؤتون الزکاة» یعنی به لاله الاالله گواهی نمی‌دهند که زکات جان است. چون سوره مکی است و زکات اموال در مدینه فرض شده است. و برخی گفته‌اند: قریش هزینه‌ها و خرج‌هایی می‌کردند و به حجاج آب و خوراک می‌دادند اما کسانی را که به محمد ﷺ ایمان آورده بودند، از این خدمات محروم می‌کردند که این آیه نازل شد.
- ۲- این جمله استینافی از نوع بیانی است که نشأت گرفته از وعید پیش از آن است؛ گویا سوالی مطرح می‌شود که اگر آن مشرکان پند گرفته و از شرک توبه نموده و نافرمانی را ترک کنند، چه پاداشی دارند؟ و این آیه پاسخش را می‌دهد.

يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۳﴾ [فصلت: ۹-۱۲].

شرح کلمات:

﴿بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾: به ذاتی که زمین را در دو روز یکشنبه و دوشنبه آفرید.

﴿وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَنْدَادًا﴾: و برایش شریکانی قرار می‌دهید؛ این نیز بسیار ناپسند و نادرست است.

﴿ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾: و الله، پروردگار آنان و بلکه پروردگار تمامی جهانیان است.

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي﴾: و کوه‌های ثابت و استوار را در آن قرار داد.

﴿وَبَرَكَ فِيهَا﴾: و با فزونی بخشیدن در آب و زراعت و دیگر نعمت‌ها، به زمین برکت داد.

﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا﴾: و رزق و روزی مردم و حیوانات را در آن به اندازه قرار داد.

﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾: در چهار روز کامل؛ از یکشنبه تا چهارشنبه.

﴿سَوَاءً لِّلسَّالِبِينَ﴾: در چهار روز و برابر با آنچه بخواهند، آفرید؛ نه بیشتر و نه کمتر.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾: سپس به آفرینش آسمان که قبلا دود بود، پرداخت و آسمان پدید آمد.

﴿فَقَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾: پس آن‌ها را در دو روز پنج‌شنبه و جمعه، در هفت آسمان پدید آورد؛ علت نام‌گذاری «جمعه» این است که آفرینش در این روز، جمع شد و پایان یافت.

﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾: و در هر آسمان، آفریدگان و کردارش را وحی نمود.

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ﴾: و آسمان پایین را با ستارگان آراستیم.

۱- «الوحی» کلام پنهان است. و بر وقوع معرفت در قلب کسی که خواهان کسب آن است، بدون اینکه کلامی در بن باشد، اطلاق می‌گردد. و «اوحی الیهم» به معنای به آنان اشاره نمود، می‌باشد. و از حیث معنا همچون «سبحوا بكرة وعشیا» می‌باشد.

﴿وَحِفْظًا﴾: و با شهاب، آن را از استراق سمع شیاطین نگاه داشتیم.

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾: این، آفرینش الله عزتمند در فرمانروایی و دانا به آفریدگان است.

معنای آیات:

پس از اصرار مشرکان بر کفر و تکذیب و انکار، الله متعال به فرستاده‌اش امر می‌کند تا به مشرکان بگوید: انکارتان بسیار مایه‌ی شگفتی‌ست؛ آیا می‌دانید به چه کسی کفر می‌ورزید؟ ﴿أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾^۱ آیا شما به پروردگاری که زمین را در دو روز آفرید، کفر می‌ورزید؟ عقل‌تان کجا رفته است؟ آیا می‌توانید الله متعال و آیات و نشانه‌های او و هستی با این عظمت را انکار کنید که همگی گواهان وجود او و قدرت و علم و حکمتش هستند و ربوبیت و الوهیت او را ایجاد می‌کنند. عجیب‌تر این است که ﴿وَتَجْعَلُونَ لَهُمْ أَنْدَادًا﴾^۲ برایش شریکانی قرار می‌دهید. شریکانی که آن‌ها را با او یکسان و برابر می‌دانید درحالی‌که بت‌هایی هستند که نه می‌شنوند و نه می‌بینند. چگونه ممکن است که با کسی برابر باشند که زمین را در دو روز یکشنبه و دوشنبه خلق نمود؛ او که ﴿ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۳ پروردگار جهانیان است. پروردگار همه چیز و مالک و فرمانروایش.

الله متعال در ادامه‌ی معرفی خود می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا﴾ و بر روی زمین کوه‌های ثابت و استواری برافراشت؛ تا زمین را از فروریختن بر ساکنانش و از تخریب بازدارد؛ ﴿وَبَرَكَ فِيهَا﴾ و (با آب و گیاه و انواع نعمت‌ها) در زمین برکت نهاد؛ ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامًا﴾^۴ و خوراک (موجودات) آن را به‌اندازه و دقیق و درست به اندازه‌ی نیاز تقاضاکنندگان مقدر کرد؛ سنجشی که زبان یارای گفتنش و قلم یارای نوشتنش را ندارد؛ تمامی این آفرینش و سنجش، ﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّالِبِينَ﴾^۵ در

۱- استفهام برای توبيخ و تعجب از وضعیت آنان است؛ به ایم معنا که: چرا به کسی کفر می‌ورزید که زمین را در دو روز آفرید و برای او همتهایی قائل می‌شوید؟ و کفر ورزیدن به الله متعال به معنای یکتا ندانستن او در الوهیت می‌باشد.

۲- قناده و مجاهد می‌گویند: یعنی رودها و درختان و چارپایان را در دو روز سه شنبه و چهارشنبه در زمین آفرید.

چهار روز (از یکشنبه تا چهارشنبه) انجام گرفت، به اندازه و دقیق و درست به اندازه‌ی نیاز تقاضاکنندگان مقدر شد؛ که در نتیجه خورشید و ماه و شب و روز پدید آمد.

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ سپس به آفرینش آسمان پرداخت که به صورت دود بود؛ این دود یا بخار، از آبی که عرشش بر آن بود، بالا می‌آمد. ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ به آسمان و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته (برای اجرای فرمانم، پیش) آید. ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۱ گفتند: به دلخواه آمدیم و فرمانبرداریم. و نمی‌توانیم با امر پروردگاران مخالفت کنیم. ﴿فَقَضَلَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ سپس آن‌ها را در دو روز (پنجشنبه و جمعه) به صورت هفت آسمان پدید آورد. ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ و نظام (و موجودات) هر آسمانی را در آن سامان‌دهی کرد. ﴿وَرَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَيِّحٍ﴾ و آسمان پایین را با ستارگان آراستیم. ﴿وَحِفْظًا﴾ و آن را (از شیطان‌ها) محفوظ داشتیم؛ بدین‌گونه که هرگاه شیاطین قصد گوش‌دادن به اخبار آسمان را دارند، فرشتگان به آن‌ها شهاب پرتاب می‌کنند؛ و آن‌ها را می‌سوزانند یا پس می‌رانند. ﴿ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^۲ آن آفرینش و سنجش الله شکست‌ناپذیر داناست؛ که بر تمام جهان مسلط است و کردار و وضعیت آفریدگانش را خوب می‌داند.

رهنمود آیات:

۱- گناهی بزرگ‌تر از کفرورزیدن به الله نیست؛ و کفر ورزیدن به الله عجیب است و عجیب‌تر از آن این است که بت‌ها و سنگ‌ها و نمادهایی با الله متعال عبادت شوند که زنده‌ی پابرجاست و مالک همه چیز و صاحب جلال و احترام.

۱- ابن عباس می‌گوید: الله متعال به آسمان فرمود: خورشید و ماه و ستارگان را نمایان کن و ابر و باد را به حرکت دریاور؛ و به زمین گفت: روهایترا سرازیر کن و درختان و محصولاتت را بیرون بیاور، به دلخواه و با اختیار یا ناخواسته به اجبار. «گفتند: به دلخواه آمدیم و فرمانبرداریم».

۲- در احادیث صحیح وارد شده که الله متعال آدم را در روز جمعه خلق نمود که آخرین روزهای هفته و بهترین آن‌ها می‌باشد. و یهود و نصاری در مورد آن اختلاف کردند که الله متعال کسانی را به سوی آن هدایت کرد که ایمان آوردند.

۲- الله متعال، در شش روز به اندازه‌ی روزهای دنیا که از یک‌شنبه تا جمعه است، جهان بالا و پایین را آفرید؛ گرچه الله متعال بنابر قدرت خویش، با گفتن کلمه‌ی «باش»، همه چیز را پدید می‌آورد، اما از جمله حکمت‌های آفرینش تدریجی جهان این است که به بندگانش بیاموزد تا در ایجاد اشیا، درنگ و تأمل نماید.

۳- الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾؛ برداشتی که از این عبارت می‌شود این‌ست که آسمان‌ها، پس از زمین پدید آمد. و در سوره‌ی نازعات می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ این آیه نیز بدین معناست که زمین، پس از آسمان پدید آمد؛ میان این دو آیه، تعارضی نیست؛ زیرا الله متعال، «دَحَا الْأَرْضَ» را به معنای روان نمودن آب و رویاندن گیاه به کار برده است؛ سپس می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ زمین را در دو روز آفرید؛ و ﴿وَوَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا﴾ و خوراک و روزی هرکس را در آن به اندازه قرار داد. میان این آیات، درباره‌ی آفرینش زمین و سپس آسمان، تعارضی وجود ندارد؛ در احادیث نیز تصریح شده که الله متعال، زمین را در دو روز آفرید، روزی و خوراک آفریدگان را به اندازه‌ی نیازشان، در دو روز اندازه نمود، سپس آسمان‌ها را که آفرید، زمین را گسترانید و آنچه حیوانات بدان نیاز دارند، از آن بیرون آورد.

۴- دو مورد از فواید ستارگان، یکی این‌که مایه‌ی زیبایی و آراستگی آسمان و لذت بینندگان است و دیگر این‌که شیاطین با همین ستارگان دنباله‌دار، دنبال می‌شوند تا از شنیدن اخبار آسمان عاجز بمانند.^۱

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَتَمُودَ﴾ ۱۳ ﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِءٍ كَافِرُونَ﴾ ۱۴ ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ

۱- فایده‌ی دیگر ستارگان، یافتن راه‌ها و قبله به کمک آن‌ها می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّجْمِ﴾ [الأنعام: ۹۷] «و [ای فرزندان آدم،] اوست که ستارگان را برای‌تان قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به [کمک] آن‌ها راه یابید».

الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً
وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ مَحْسَاتٍ
لِنُنذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَىٰ وَهُمْ لَا
يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَلَاقَةُ
الْعَذَابِ الَّتِي هُمْ بِهَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

[فصلت: ۱۳-۱۸].

شرح کلمات:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾: اگر کفار قریش، پس از آن همه روشنگری، بازهم از ایمان و توحید روی بگردانند و نپذیرند ...

﴿فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاقَةَ﴾: پس بگو: به شما هشدار دادم که اگر بر این کفر اصرار ورزید، صاعقه‌ای شما را گرفتار و هلاک می‌کند.

﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾: فرستادگان و پیامبران، از پشت سر و از روبه‌رو، نزدشان می‌آمدند و آنان را به حقیقت فرامی‌خواندند.

﴿لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلْنَا مَلَكًا﴾: اگر پروردگاران می‌خواست، به جای شما که بشر هستید، فرشتگان را می‌فرستاد.

﴿بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾: به ناحق و بدون این که الله اجازه‌ی چنین سرکشی و ستمی به آنان بدهد.

﴿رِيحًا صَرْصَرًا﴾: بادی که همراه با صدا و سرمای شدید است.

﴿فِي أَيَّامٍ مَحْسَاتٍ﴾: در روزهایی که برای‌شان بدشگون بود و پس از آن، رستگاری و آسایشی ندیدند.

﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَىٰ﴾: و عذاب آخرت، بیش از عذاب دنیا، بنده‌ی گناهکار را خوار و تحقیر می‌کند.

﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾: کفر را که تاریکی و نابینایی‌ست، بر ایمان که روشنایی و بینایی‌ست، ترجیح می‌دهند.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾: آنان که ایمان آوردند و از شرک و نافرمانی پرهیز کردند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی دعوت قریش به اسلام می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ﴾ پس اگر (پس از آن همه روشن‌گری که بیانگر قدرت و علم و حکمت الله می‌باشد و ایمان به او و دیدارش و توحید و یگانگی او را ایجاب می‌کند) باز هم رویگردان شدند، به آنان بگو: اگر همچنان به روی‌گردانی خود اصرار کنید ﴿أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً^۲ مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ به شما درباره‌ی صاعقه‌ای همچون صاعقه‌ی عاد و ثمود هشدار می‌دهم؛ به عذاب مهلکی که الله متعال با آن دو قوم عاد و ثمود را هلاک نمود.

﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ أُرْسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ آن‌گاه که پیامبران‌شان (هود و صالح) از پیش رو و از پشت سر به سراغ‌شان آمدند. کنایه از این است که پیامبران دعوت الهی به ایمان و توحید را با عنایت تمام به آنان ابلاغ نمودند و از هر سو به سراغ‌شان رفته و آنان را دعوت می‌دادند و می‌گفتند: ﴿أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ هیچ چیز و هیچ کسی جز الله را عبادت نکنید؛ زیرا معبود واقعی اوست و دیگر معبودان، همه دروغ و باطل هستند. اما چنانکه الله متعال می‌فرماید: پاسخ مشرکان قریش این بود که به شما ایمان نمی‌آوریم و از شما نمی‌پذیریم. ﴿قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً^۳﴾ گفتند: اگر پروردگاران می‌خواست (پیامبری بفرستد)، فرشتگانی را (به عنوان پیامبر) فرو می‌فرستاد؛ نه شما که انسان و از جنس بشر هستید. و در نهایت گفتند: ﴿فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ^۴ كَافِرُونَ﴾ از این رو ما رسالتی را که با آن فرستاده شده‌اید، باور نداریم. و به این ترتیب پیامبران را از اجابت دعوت‌شان ناامید می‌کردند.

۱- یعنی اگر بعد از اینکه آنان را دعوت نمودی و در این مسیر اصرار نمودی، بر روی‌گردانی خود اصرار و استمرار داشتند.

۲- ماهیت صاعقه آتشی توام با روشنایی است که به آنچه اصابت کند آن را می‌سوزاند. و بر حادثه‌ای که سرعت و پیرانگری آن زیاد است، اطلاق می‌شود.

۳- این پاسخ عاد و ثمود به پیامبران‌شان هود و صالح بود.

الله متعال سرگذشت قوم عاد را در دو سوره‌ی هود و احقاف، به تفصیل بیان نمود و در این جا به طور خلاصه می‌فرماید: ^۱ ﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ اما عاد (قوم هود)، به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و با اعتماد به قدرت‌های مادی زودگذر و ضعیف خود، دعوت هود عليه السلام را نپذیرفتند. تکبر و برتری‌طلبی آنان ناحق و ناشایست و نادرست بود؛ زیرا هم در برابر قدرت الله بسیار ضعیف و ناچیز بودند و شایسته، آن‌ست که الله برتر باشد؛ و هم این‌که الله اجازه‌ی چنین سرکشی و تکبری به آنان نداده بود. قوم عاد با بی‌شرمی و سرکشی و برتری‌طلبی تمام، ادعا کردند ﴿وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ ^۲ و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ پس الله متعال آن ادعا را ناکام نهاده و فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ آیا توجه نکردند و نیندیشیدند که الله، ذاتی که آن‌ها را آفریده، از آنان نیرومندتر است؟ زیرا الله متعال است که به همه نیرو می‌بخشد و منشا تقسیم قدرت است و همه را می‌آفریند؛ پس قدرت‌شان از خودشان و ذاتی نیست؛ بلکه بخششی از سوی الله است؛ زیرا انسان، در آغاز ورودش به دنیا، توان دورکردن کوچک‌ترین آزاری را از خود ندارد. در ادامه الله متعال به بزرگ‌ترین گناه آنان اشاره می‌کند: ﴿وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ آنان همواره آیات ما را انکار می‌کردند. بزرگ‌ترین گناه‌شان همین کفرورزیدن به الله و دین الله بود که پیامبر خدا هود آنان را بدان فرامی‌خواند. چنانکه قریش آیات الهی را انکار نمودند. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ﴾ پس تندبادی سرد و صدایی آزاردهنده، در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم؛ این طوفان، هفت شب و هشت روز بر آنان وزید تا کسی از آنان باقی نماند. ﴿فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ﴾ در روزهایی که (برای‌شان) بدشگون بود. ﴿لِنُعَذِّبَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تا عذاب خفت‌بار را در زندگی دنیا به آنان بچسانیم. ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ﴾ و به‌طور قطع عذاب آخرت،

۱- پس از اینکه الله متعال پاسخ عاد و ثمود به پیامبران‌شان را ذکر می‌کند، در ادامه به شرح مختصری از وضعیت دو قوم مذکور می‌پردازد. تا یادآوری وضعیت آنان و پند و اندرز نسبت به عذابی که دامنگیرشان شد، به طور کامل ذکر گردد.

۲- زمانی چنین ادعا کردند و به تنومندی و اجسام خودمغرور شدند که هود آنان را به عذاب تهدید کرد.

خفت‌بارتر است؛ و با ذلت و خواری بیشتری برای آنان همراه است. ﴿وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾ و آنان یاری نخواهند شد. و هیچ یار و یآوری در برابر الله نخواهند داشت. ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾^۱ و اما ثمود (قوم صالح) که آن‌ها را (توسط صالح عليه السلام) راهنمایی و هدایت نمودیم. ﴿فَأَسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾ ولی آنان کوری (و گمراهی و کفر) را بر هدایت (و ایمان) ترجیح دادند؛ شتر را که کشتند و قصد جان صالح عليه السلام کردند؛ ﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ أَلْعَابِ الْهُونِ﴾ پس (صبح شنبه) آذرخش عذاب خفت‌بار، آنان را فرو گرفت؛ فریادی آن‌ها را در برگرفت که دل‌های‌شان لبریز از وحشت شد و زمین زیر پای‌شان بر خود لرزید و همگی نابود شدند؛ این همه ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ به سبب اعمالی بود که مرتکب می‌شدند؛ اینکه شرک می‌ورزیدند و ستم و سرکشی و دشمنی می‌کردند. ﴿وَجَئِنَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ و کسانی را که ایمان آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، (صالح و همراهان مومنش را) نجات دادیم. آنان که از شرک و نافرمانی پرهیز کردند و چهار هزار نفر بودند.

رهنمود آیات:

- ۱- هشدار به آنان که پیوسته سرکشی و گناه می‌کنند و از پذیرش دعوت حق، روی می‌گردانند و سر بازمی‌زنند.
- ۲- تأکید بر توحید و این که هیچ معبودی شایستگی و حق عبادت را ندارد، جز الله.
- ۳- دعوت پیامبران یکسان و یک چیز بوده است؛ تمامی فرستادگان الله، مردم را به کفرورزیدن به طاغوت و ایمان به الله و عبادت الله به یگانگی دعوت می‌دادند.
- ۴- نکوهش سرکشی و تکبر که به کفر و نافرمانی می‌انجامد.
- ۵- مشکلات و مصیبت‌هایی که برای انسان پدید می‌آید، به خاطر گناهانی است که مرتکب می‌شود.

۱- هدایت مذکور در این آیه، هدایت ارشاد و راهنمایی و تکلیف به واسطه‌ی پیامبرشان صالح و معجزه‌ی شتر بزرگی است که الله متعال به آنان نشان داد.

۶- ایمان و تقوی، راه نجات از عذاب دنیوی و اخرویست؛ این دو، معیارهای دوستی با الله متعال است و دوستان الله، نه ترسی دارند و نه اندوهی. همان کسانی که ایمان آورده و تقوا پیشه کردند^۱.

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۰﴾ وَقَالُوا لَوْلَا جِئِدُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۱﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۲﴾ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿۲۴﴾﴾ [افصلت: ۱۹-۲۴].

شرح کلمات:

﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾: آنان را نگاه می‌دارند تا دیگران نیز به آنان برسند و همگی را با هم روانه‌ی آتش کنند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا﴾: وقتی به آتش برسند ...

﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: به خاطر گناهان و نافرمانی‌هایی که مرتکب می‌شدند.

﴿وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾: و اوست که شما را برای بار نخست آفرید، آن‌گاه روح‌تان را گرفت و دوباره زنده نمود.

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ﴾: هنگام ارتکاب گناه و بدی، از این می‌ترسیدید که اعضای بدن‌تان به زبان شما شهادت دهند؛ بدین خاطر بود که گناهان‌تان را پنهان می‌کردید.

﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ﴾: و به هنگام گناه، گمان کردید که الله، از کردارتان باخبر نیست.

﴿أَرْدَاكُمْ﴾: شما را نابود می‌کند.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ﴾: اگر بر عذاب آتش صبر کنند، بازهم آتش پناهگاه آنان است.

﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا﴾: و اگر درخواست بخشش یا بازگشت کنند، درخواستشان هرگز پذیرفته نمی‌شود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت قریش به اصول دین، توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. و در این سیاق به یکی از رویدادهای قیامت پرداخته می‌شود. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ و روزی (را برای آنان یادآور شو) که دشمنان الله (کسانی که به او کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند و تقوا پیشه نکردند) به سوی آتش رانده و سپس (همان‌جا) نگه داشته می‌شوند تا دیگران به آنان پیوندند و همگی در آتش بیفتند. ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا﴾ تا این‌که به آتش می‌رسند؛ و مدعی مظلومیت و بی‌گناهی می‌شوند و فقط خودشان را قبول دارند و هیچ شاهدهی جز خود را نمی‌پذیرند؛ در این هنگام، الله متعال به گوش و چشم و پوست‌شان فرمان می‌دهد تا به سخن درآیند و علیه آنان شهادت دهند؛ پس ﴿شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ گوش و چشم و پوست‌شان درباره‌ی اعمالی که انجام می‌دادند، به زیان ایشان گواهی می‌دهند. ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾^۱ آنان به پوست‌ها (و اندام) خویش می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ پوست‌های‌شان در پاسخ ﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ می‌گویند: الله که همه چیز را به سخن درآورده است، ما را گویا ساخت؛ و او، شما را نخستین بار آفرید؛ سپس در زمان مشخص، شما را میراند و دوباره زنده نمود؛ ﴿وَالَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و نزد او بازگشتید.

۱- شهادت دادن اعضای بدن‌شان علیه آنان، از باب تکذیب و رسوایی آنان می‌باشد. وگرنه خواری و ذلت آنان با وجود نامهی اعمال‌شان امری مسلم است.

چنین ذات قدرتمندی، می‌تواند هر چیزی را به سخن درآورد. ﴿وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَتِرُونَ^۱ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ﴾ و شما گناهان تان را بدین خاطر پنهان نمی‌کردید که مبادا گوش و چشم و پوست شما بر ضد شما گواهی دهند؛ بلکه آشکارا سرکشی و گناه کردید چون به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان نداشتید. ﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ و بلکه گمان می‌کردید که الله، بسیاری از اعمال تان را نمی‌داند؛ درحالی که او بر آن چه آفریده، کاملا آگاه است. ﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ﴾ این، گمان شما بود که نسبت به پروردگارتان داشتید و همین گمان، ﴿أَرَدْنَاكُمْ﴾ شما را هلاک کرد. ﴿فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و سرانجام از زیان‌کاران گشتید؛ کسانی که در روز قیامت، به خود و خانواده‌ی خویش زیان رساندند و زیان آشکار و واقعی، همین است. ﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا﴾ پس (اگر دشمنان الله که اعضای بدن‌شان بر ضدشان گواهی دادند، صبر پیشه کنند، ﴿فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ آتش، پناهگاه‌شان می‌شود که هرگز از آن بیرون نمی‌روند. ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾ و اگر عذرخواهی و یا درخواست عفو یا بازگشت نمایند، عذر یا درخواست‌شان پذیرفته نمی‌گردد؛ و برای همیشه در دوزخ می‌مانند و عذاب می‌چشند. پناه می‌بریم به الله متعال از وضعیت دوزخیان.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی. با اشاره به گوشه‌ای از وضعیت ناگوار دوزخیان.

۱- در صحیحین حادثه‌ای به عنوان سبب نزول این آیه ذکر شده است و آن اینکه: عبدالله بن مسعود می‌گوید: من در پرده‌های کعبه پنهان بودم که دو قریشی و یک نفر دیگر که عقل‌های کوچک و شکم‌های بزرگی داشتند آمدند و سخنانی گفتن که متوجه نشدم؛ سپس یکی از آن‌ها گفت: آیا فکر می‌کنید الله می‌شنود چه می‌گوییم؟ و دیگری گفت: اگر با صدای بلند سخن بگوییم می‌شنود و اگر پنهانی و مخفیانه سخن بگوییم، نمی‌شنود. و دیگری گفت: اگر صدای بلندمان را بشنود، چون مخفیانه هم سخن بگوییم می‌شنود. عبدالله می‌گوید: این مساله را برای رسول خدا ذکر نمودم که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَتِرُونَ﴾.

۲- برحذر داشتن از ارتکاب بدی‌ها و گناهان کبیره؛ زیرا در روز قیامت، حتی اعضای بدن گناهکار نیز علیه او شهادت می‌دهند.

۳- برحذر داشتن از بدگمانی درباره‌ی الله؛ برخی گمان می‌کنند الله از کردارشان باخبر نیست؛ و گناه‌شان را محاسبه نکرده و مجازات‌شان نمی‌کند.

۴- مؤمن باید به الله متعال گمان نیک داشته باشد؛ و امید اینکه اگر توبه کند، الله نیز لغزش و گناهش را می‌بخشد. و اگر به خاطر ناتوانی و پیری و بیماری، در انجام عباداتش کوتاهی کرده باشد، او را می‌بخشد؛ و به این ترتیب جنبه‌ی امیدش بیش از جانب ترس او باشد.

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرٍ
 قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا
 تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا
 شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِيهَا دَارُ
 الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا
 مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلَهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [فصلت: ۲۵-۲۹].

شرح کلمات:

﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾: برای کافران مکه که پیوسته روی می‌گردانند، همنشینانی از شیاطین قرار دادیم.

﴿فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾: از پیش رو و پشت سرشان، کفر و شرک و انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را برای‌شان زیبا جلوه دادند.

﴿وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرٍ قَدْ خَلَتْ﴾: عذاب جن‌ها و انسان‌های امت‌های پیش از آنان، بر آنان محقق و قطعی شد.

﴿وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾: وقتی شنیدید که قرآن می‌خواند، حرف‌های بیهوده بگویند و غوغا کنید تا غلبه یابید.

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: آن‌ها را با بدترین جزای اعمال‌شان مجازات می‌کنیم.

﴿أَعْدَاءِ اللَّهِ﴾: دشمنان الله که به الله کفر ورزیدند و تقوای او پیشه نکردند.

﴿أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾: به ما نشان بده کسانی از جن و انس که ما را گمراه کردند. ابلیس از میان جن‌ها و قاییل از میان انسان‌ها.

﴿جَعَلَهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا﴾: آن‌ها را زیر پای مان بیندازیم تا در قعر آتش باشند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت کفار قریش است که از پذیرش دعوت روی می‌گردانند. مشرکان پیوسته مشغول شرک و سرکشی بودند تا آن‌جا که درون‌شان آن قدر ناپاک گشت که شایسته‌ی دوستی با همنشینان بدی از میان جنیان گشتند و این فرصت را به جنیان خبیث دادند تا به ایشان نزدیک شده و با آنان انس بگیرند کفر و نافرمانی را برای آنان جلوه دهند و در نتیجه غرق در تاریکی کفر و نافرمانی شوند. چنانکه الله متعال در وصف آنان می‌فرماید: ﴿وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾ و برای آنان هم‌نشینانی از شیطان‌ها گماشتیم؛ ﴿فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ که آن‌چه را فراروی ایشان و پشت سرشان است - از امور دنیوی همچون لذایذ و شهوت‌ها و از امور اخروی همانند انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و بهشت و دوزخ - برای آنان زیبا جلوه دادند؛ تا آن‌جا که از هیچ کار زشتی فروگذار نکردند و هیچ کار خیری انجام ندادند؛ ﴿وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ پس فرمان عذاب بر آن‌ها ثابت و محقق شد و به (مقتضای سنت الهی به) سرنوشت امت‌هایی از جن‌ها و انسان‌های پیش از خود دچار گشتند. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خَلْسِرِينَ﴾ بی‌گمان آنان (در حکم الله،) زیان‌کار بودند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا^۱ لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ کسانی که کفر ورزیدند (همان کفار قریش که روی می‌گرداندند) گفتند: به این قرآن

۱- یعنی برای آنان شیاطینی تهیه و تدارک دیدیم که آنان را رها نمی‌کنند. و این شیاطین گاهی از جنیان هستند و گاهی از انسان‌ها.

۲- ابن عباس می‌گوید: وقتی رسول خدا در مکه بود، چون قرآن می‌خواند صدایش را بلند می‌کرد که ابوجهل و دیگران مردم را از پیامبر دور می‌کردند و می‌گفتند: به او گوش ندهید و هیاهو کنید و بیهوده‌گویی؛ و به این ترتیب دست و صوت می‌زدند و فریاد می‌کشیدند. و در حدیث صحیح وارد شده که آنان ابوبکر را از مکه بیرون کردند از ترس اینکه فرزندان و همسران‌شان را با قرائت قرآن به فتنه بیندازد.

(که محمد می خواند)، گوش ندهید (تا از آن متاثر نشوید) و هنگام تلاوتش به بیهوده گویی (و فریاد کشیدن و همه به راه انداختن و دست زدن و صوت زدن) پردازید تا (دیگران هم نشنوند و تأثیر نگیرند و به این ترتیب) پیروز شوید؛ و بر محمد و دینش غلبه نموده و این گونه دین تان را حفظ نمایید. این نهایت نیرنگ کسانی بود که از دعوت اسلام بیزار و روی گردان بودند.

الله متعال در پاسخ به این نیرنگ شان، با قطعیت و تأکید می فرماید: ﴿فَلَنْذِيْقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا﴾ یقیناً به کسانی که کفر ورزیدند، عذاب سختی (در قیامت) می چشانیم؛ ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و به طور قطع مطابق بدترین اعمالی که انجام می دادند، مجازات شان می کنیم. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ الْعَدَاءِ ۗ اللَّهُ ۗ أَنْ مَجَازَاتِ (کافران، همان مجازات) دشمنان الله است که با الله و فرستاده و دعوت و نیز کتابش، جنگیدند. آن مجازات، ﴿النَّارُ ۗ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ آتش دوزخ است که در آن سرای همیشگی دارند؛ (این) کیفر را بدان سبب به آنان می چشانیم که آیات ما را انکار می کردند؛ به آن ها ایمان نیاورده و عمل نکردند. الله متعال در بیان گوشه ای از وضعیت ناخوشایند دوزخیان در دوزخ می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِي أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ﴾ و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: پروردگارا! آن دسته از جن ها و انسان هایی را که گمراهان کردند، نشان مان بده؛ همان ها که زشت را زیبا و درست را نادرست جلوه دادند و به این ترتیب سبب گمراهی و گرفتاری ما در آتش شدند؛ آن ها را به ما نشان بده ﴿تَجْعَلُهُمُ تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونُوا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ تا آن ها را زیر پاهای مان بگذاریم و بدین ترتیب پست و لگدمال شوند؛ و در دَرْكِ اسْفَلِ جای گیرند.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به این قانون و سنت الهی درباره ی بنده اش که از حق (اسلام) روی می گرداند؛ چنین شخصی، الله متعال به خاطر کسب شر و باطل و غرق شدن وی در ظلم و فساد، شیطانی را همراهش می کند که در دیدگانش، هر کار زشت را زیبا و هر کار درست را نادرست جلوه دهد.

۲- مشرکان برای مبارزه با اسلام، از هیچ نیرنگی فروگذار نکردند؛ تا آن جا که به غوغا و بیهوده‌گویی پناه بردند تا شاید مردم و خودشان، قرآن را نشنوند و هدایت نشوند.

۳- تأکید بر اصل برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

۴- اشاره به دشمنی و خشم دوزخیان نسبت به کسانی که آن‌ها را گمراه و گرفتار آتش کردند؛ نسبت به کسانی مانند ابلیس و قابیل که رفتار و کار نادرستی را برای دیگران عادت و مرسوم کردند؛ چنانکه ابلیس پای‌گذار و مروج هر شر و بدی بود و قابیل قتل ظالمانه و از روی تعدی و تجاوز را شایع نمود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۲۹﴾ مَن أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿۳۰﴾ نَزَّلَا مِنَّا غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿۳۱﴾﴾ [افصلت: ۲۹-۳۲].

شرح کلمات:

﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾: گفتند: پروردگار ما الله است. و اینگونه آشکارا ایمان‌شان به الله را اعلام کردند. اینکه او تنها پروردگار و معبودشان است که پروردگار و معبودی جز او ندارند.

﴿ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾: بر این اعتقاد ثابت قدم ماندند و نه جایگزینی برگزیدند و نه تغییری در این مسیر کردند و نه عبادت ذات یگانه‌ی الله را کنار گذاشتند؛ بلکه پیوسته فرمانبردار الله بودند و گوش به فرمان امر و نهی او.

﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾: هنگام مرگ و هنگام بیرون آمدن از قبر، فرشتگان بر آن‌ها فرود می‌آیند و ملاقات‌شان می‌کنند.

﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾: از آن چه در پیش دارید، نترسید؛ زیرا خشنودی و رحمت الله را در پیش دارید؛ و بر آن چه برجای گذاشته‌اید، ناراحت نباشید.

﴿مَن أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾: ما در دنیا و آخرت، همراه و دوست شما هستیم، پس نه بترسید و نه اندوهگین باشید.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾: و در آن جا هر چه بخواهید، از آن شماست.
 ﴿نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾: روزی و رزقی ست که از سوی الله آمرزنده‌ی مهرورز،
 برای تان فراهم شده است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال حال و وضع کافران در آخرت را بیان می‌کند که از بدترین وضعیت برخوردارند، اکنون به گوشه‌ای از وضعیت و فرجام خوشایند مؤمنان در بهشت، اشاره می‌نماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾^۱ قطعاً کسانی که گفتند پروردگار ما، الله است؛ و هیچ معبود و پروردگار برحقى جز او نداریم؛ ﴿ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾^۲ سپس (بر این اعتقاد و کردار) استقامت ورزیدند و کسی یا چیزی را در عبادت الله شریک نکردند، فریاض را ادا کردند و نواهی دوری نمودند و به بایدها و نبایدهای الهی پایبند بودند و با همین حالت مرگ‌شان فرارسید ﴿تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَكِ﴾ فرشتگان، (هنگام مرگ) بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند: نسبت به آنچه در برزخ و در آخرت برای تان فراهم شده، ﴿أَلَا تَخَافُونَ﴾ نترسید؛ و بر آنچه در دنیا برجای می‌گذارید، ﴿وَلَا تَحْزَنُونَ﴾ اندوهگین نباشید؛ ﴿وَأَبْشِرُوا﴾ بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ و شما را به

۱- در صحیح مسلم (۳۸) از سفیان بن عبدالله ثقفی روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! درباره‌ی اسلام سخنی به من بگو که غیر از تو، از کسی دیگر نپرسم. فرمود: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقَمْتُ» («بگو: به الله ایمان آوردم، سپس استقامت کن»). و در روایت ترمذی (۲۴۱۰) علاوه بر این آمده است که: گفتم: ای رسول خدا، در چه مورد بیشتر بر من می‌ترسی؟ سفیان می‌گوید: رسول خدا زبانش را گرفت و فرمود: از این.

۲- قرطبی در تفسیر استقامت بیش از ده قول از صحابه و سلف ذکر نموده است. سپس می‌گوید: خلاصه و جامع این اقوال آن است که: «از نگاه اعتقاد و قول و عمل در اطاعت از الله متعال میان‌روی کنید و بر آن تداوم داشته باشید».

۳- وکیع و ابن بی زید می‌گویند: بشارت در سه وقت می‌باشد: هنگام مرگ و در قبر و هنگام برانگیخته شدن پس از مرگ. و شاهد آن حدیث نبوی است که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»؛ «هرکس دوست‌دار دیدار الله باشد، الله نیز دیدارش را دوست دارد؛ و هرکه ملاقات الله را دوست نداشته باشد، الله نیز ملاقاتش را دوست ندارد». گفتم: ای رسول خدا! اگر منظورتان دوست نداشتن مرگ است، همه‌ی ما مرگ را دوست نداریم؟

بهشتی مزده باد که (در قرآن و از زبان فرستاده‌ی الله)، وعده داده می‌شديد. ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ ما در دنيا دوستان شما بوديم (و شما را از ارتكاب گناه، حفظ می‌کرديم؛) و در آخرت نیز یاران شما هستيم؛ و هنگام خروج از قبر، به استقبال‌تان می‌آييم تا اين که وارد بهشت می‌شويد. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ و آن‌جا هرچه دل‌تان بخواهد، داريد؛ ﴿نُزُلًا مِّنْ غُفُورٍ رَّحِيمٍ﴾ (این‌ها) پذيرایی و پيش‌کشی از سوی پروردگار آمرزنده‌ی مهرورز است. او که هيچ پروردگار و معبود بر حقی جز او نيست.

رهنمود آیات:

- ۱- فضيلت ايمان و استقامت در پايبندی به آن، با ادای فرياض و دوری از آنچه نهی شده.
- ۲- آنان که ايمان دارند و بر ايمان خویش پايبند هستند، به هنگام مرگ‌شان، مزده‌ی بهشت دريافت می‌کنند؛ آنان همان دوستان الله، مؤمنان باتقوایی هستند که هنگام زنده‌شدن نیز، فرشتگان مزده‌ی بهشت به آنان می‌دهند.
- ۳- بهشتیان هرچه بخواهند، برای‌شان فراهم است؛ اما بالاترين نعمت و خوشی آنان، دیدار با الله و درود و خوش‌آمدگویی الله به آنان است.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ^(۳۴) وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ^(۳۵) وَإِنَّمَا يَنزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^(۳۶) [فصلت: ۳۳-۳۶].

فرمود: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»: «چنين نيست؛ مومن آنگاه که نويد رحمت، خشنودی و بهشتِ الله به او داده می‌شود، ملاقات الله را دوست دارد؛ در نتيجه الله نیز ملاقاتش را دوست می‌دارد. و کافر هنگامی که خبر خفت‌بار عذاب و خشم الهی را دريافت می‌کند، دیدار الله را ناپسند می‌دارد و الله نیز دیدارش را دوست ندارد». متفق عليه

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾: سخن هیچ کس بهتر از آن کسی نیست که دیگران را به توحید و یگانگی الله و فرمانبرداری از او فرامی خواند.

﴿وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾: و عمل صالح انجام دهد و بگوید: من از مسلمانانم.

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾: خوب و بد، مانند هم نیستند.

﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾: ای مؤمن، بدی را با خوی نیکو پاسخ بده؛ مثلا خشم را با رضایت و قطع صله‌ی رحم را با برقرار نمودن ارتباط خویشاوندی.

﴿كَأَنَّهُ رَئِيٌّ حَمِيمٌ﴾: گویا دوست نزدیک و صمیمی است.

﴿وَمَا يُقْلَهُآ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا﴾: این خصلت خوب و برتر را فقط کسانی دریافت می کنند که صبر پیشه نمایند.

﴿إِلَّا دُو حَظِّ عَظِيمٍ﴾: مگر کسی که بهره‌ی بزرگی دارد؛ بهره‌اش در آخرت، اجر و پاداش است و در دنیا، اخلاق خوب و کمال.

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾: اگر شیطان تو را وسوسه کرد که کار خوبی را کنار بگذاری یا کار بدی انجام دهی ...

﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾: به الله پناه ببر و بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾: الله متعال شنوای سخنان بندگان و دانای تمام احوال و اوضاعی است که برای شان رقم می خورد.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال بشارتی برای اهل ایمان و عمل صالح ذکر نمود، در این آیات، مزه‌ی دیگری به مؤمنان می دهد: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱ کیست خوش سخن تر از کسی که به سوی الله فرا

۱- نخستین مصداق این آیه رسول خدا می باشد. و بلکه در مورد او نازل شده و در پاسخ به کسانی است که به هنگام شنیدن قرآن، هیاهو و غوغا به پا می کردند. و هر مومنی را شامل می شود که موصوف به صفاتی باشد که در تفسیر از آنها به عنوان شرطهایی تعبیر شد.

بخواند و عمل صالح انجام دهد و بگوید: من از مسلمانانم؟ لذا باید سه شرط رعایت گردد؛ یکم: به فرمانبرداری از الله متعال و عدم نافرمانی از او و ذکر و یادش و سپاس‌گزاری از او دعوت دهد. دوم: عمل صالح انجام دهد؛ فرایض را ادا نموده و از محارم دوری کند. سوم: به مسلمان‌بودنش افتخار کند و اعلام کند که «من مسلمانم». کسانی که این شروط را داشته باشند، خوش‌سخن‌تر از آنان نیست. و نخستین مصادیق آن به ترتیب: فرستادگان الله (پیامبران)، علما، مجاهدان، مؤذنها و دعوتگران هدایت‌یافته می‌باشند. در ادامه الله متعال در تأکید بر نابرابری ایمان و کفر، و تقوا و سرکشی، و عدل و ظلم، چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ و خوبی و بدی یکسان نیستند. همچنان که کارهای خوب، همه یکسان نیستند، کارهای بد نیز یکسان نیستند. مثلاً روزه‌ی ماه رمضان، بسی برتر از روزه در ماه رجب یا محرم است؛ و کشتن یک مؤمن، با دشنام‌دادن یا زدن او، یکسان نیست. ای فرستاده‌ی ما، بعد از اینکه متوجه شدی و دانستی که نیکی و بدی یکسان نیستند پس ﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱ (بدی را) به بهترین شیوه پاسخ بده؛ ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۲ که اگر چنین کنی، ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، چنان می‌شود که گویا دوستی صمیمی و نزدیک است؛ بسیار به تو احترام می‌گذارد و تو را دوست می‌دارد؛ گویا پسر عمویت هست و همچون پسر عمویت تو را دوست دارد و به تو احترام می‌گذارد. ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا﴾ و تنها کسانی از این ویژگی برخوردار می‌شوند که شکیبایی ورزند؛ و صبر، خلق آنان گردد؛ ﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ و تنها کسانی چنین صفتی می‌یابند که بهره‌ی بزرگی (از اخلاق نیکو و کمال در دنیا و اجر و ثواب آخرت) دارند.

۱- گفته شده به این معناست که اگر کسی به دیگری دشنام داد، طرف مقابل به دشنام دهنده بگوید: اگر درست می‌گویی که الله مرا بیمارزد و اگر دروغ می‌گویی، تو را بیمارزد. و مجاهد می‌گوید: به این معناست که کسی به آنکه با او دشمنی و ناراحتی دارد، سلام کند. و همین معنای «بالتی هی احسن» می‌باشد.

۲- ابن عباس در مورد این آیه می‌گوید: در این آیه می‌گوید: الله متعال در این آیه فرستاده‌اش را به صبر هنگام غضب و بردباری هنگام جهل و عفو و بخشش به هنگام بدی امر می‌کند. و چنان است که می‌گوید.

الله متعال در آموزش به بنده و فرستاده‌اش و بلکه هر فردی از افراد امتش، می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾ و اگر وسوسه‌ای از شیطان متوجه تو گردید؛ تا تو را به کار زشتی وادارد یا از کار خوبی بازدارد، ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾^۱ به الله پناه ببر؛ و بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ زیرا او همان شنوای داناست؛ شنوای تمامی سخنان و دانای همه چیز است؛ و پناه بردن به او از شیطان، بنده را در برابر وسوسه‌های نفس و شیطان حفظ می‌کند. حمد و ستایش مخصوص الله متعال است به خاطر این ارشاد ربانی که هیچیک از بندگان از آن بی‌نیاز نیستند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت دعوت به سوی الله متعال و بیان بزرگواری و شرف هدایت‌گران و دعوت‌گران.
- ۲- بیان فضیلت اسلام و منسوب‌شدن و افتخار حقیقی به آن.
- ۳- تأکید بر نابرابری خوبی و بدی؛ چنانکه خوبی‌ها از نظر پاداش باهم برابر نیستند؛ و بدی‌ها نیز مجازات‌شان متفاوت است.
- ۴- مؤمن باید در برابر بدی برادرش، گفتار و کردار نیکی داشته باشد.
- ۵- فضیلت و برتری بنده‌ای که ظاهر و باطنش به کمال رسیده و بدی را با خوبی پاسخ می‌دهد.
- ۶- شخصی که دچار وسوسه‌ی شیطان می‌شود، باید به الله پناه ببرد؛ زیرا الله تنها ذاتی‌ست که می‌تواند بنده‌اش را از شیطان حفظ نماید؛ چون شنوای داناست.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ

۱- فایده‌ی استعاذه و پناه بردن پیامبر به الله متعال، یادآوری و تکرار عصمت پیامبر می‌باشد؛ چون پناه بردن به الله از شر شیطان، سبب تداوم نعمت و صیقلی شدن قلب از اندوهی می‌باشد که آن را دربرمی‌گیرد؛ چنانکه رسول خدا فرمودند: «إِنَّهُ لِيُعَانُ عَلَى قَلْبِي، وَإِنِّي لِأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةً مَرَّةً»: «گاه بر دلم - لحظه‌ای - پرده‌ی غم و غفلت می‌نشیند؛ و روزانه صد بار از الله آمرزش می‌خواهم». مسلم (۲۷۰۲)

رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٣٨﴾ وَمِنْ أَعْيَابِهِ أَنْتَ تَرَى
الْأَرْضَ خَشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيٍ
الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ [افصلت: ۳۷-۳۹].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْ أَعْيَابِهِ﴾: از جمله نشانه‌های دال بر الوهیت الله متعال.
 ﴿الَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾: وجود شب و روز و خورشید و ماه.
 ﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ﴾: نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه که
 آن‌ها از جمله مخلوقاتش می‌باشند که راهنمایی به سوی او هستند.
 ﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾: اگر واقعا می‌خواهید الله را عبادت کنید، پس فقط ذات
 یگانه‌اش را سجده و عبادت کنید که عبادت شایسته‌ی جز او نیست.
 ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾: آن فرشتگانی که نزد پروردگارت هستند.
 ﴿وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾: از عبادت او خسته و رنجور نمی‌شوند.
 ﴿تَرَى الْأَرْضَ خَشِعَةً﴾: زمین را خشک و بی‌آب و علف می‌بینی.
 ﴿أَهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ﴾: به حرکت در می‌آید و گیاه می‌روید.
 ﴿إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيٍ الْمَوْتَى﴾: ذاتی که زمین را زنده می‌گرداند، می‌تواند
 مردگان را در روز قیامت زنده نماید.

معنای آیات:

﴿وَمِنْ أَعْيَابِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ و از نشانه‌های (متعدد دال بر وجود و
 قدرت و علم و حکمت) او، شب و روز و خورشید و ماه است (که ایمان به او و عبادتش
 و اذعان به توحید و یگانگی او را ایجاب می‌کنند). این نشانه‌ها، همه نظام‌مند و دقیق
 هستند؛ شب و روز از پی یکدیگر می‌آیند و می‌روند و بر یکدیگر پیشی نمی‌گیرند؛
 خورشید و ماه نیز در مدار خویش حرکت می‌کنند و لحظه‌ای به خطا نمی‌روند. ﴿لَا
 تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ﴾^۱ پس نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه؛ و نه

۱- تردیدی نیست که کسلانی در بلاد عرب به خورشید سجده می‌کردند. چنانکه در یمن و در عهد
 ملکه سبا، خورشید را عبادت می‌کردند. چنانکه الله متعال از زبان هدهد می‌فرماید: ﴿وَجَدْتُمُهَا

برای هیچ مخلوق دیگری؛ ﴿وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ و برای الله که آن‌ها را آفریده است، سجده نمایید، اگر تنها او را عبادت می‌کنید. آن‌گاه به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا﴾ پس اگر (از توحید و عبادت الله و اجابت دعوت) سرکشی کردند، پس بدان که ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ﴾ کسانی که (= فرشتگان) نزد پروردگارت هستند، شب و روز او را به پاکی یاد می‌کنند و خسته نمی‌شوند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَالِيَةً﴾^۱ و از نشانه‌های او (برای زنده کردن مردگان و برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی) اینست که زمین را (به هنگام خشکسالی و فصل گرما)، خشک و فرسوده می‌بینی؛ ﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ﴾ و چون آب (باران) را بر آن نازل می‌کنیم، (خاکش) می‌جنبد و برمی‌آید و حیات با رویش گیاهان در آن نمایان می‌شود؛ به همین ترتیب چون الله متعال اراده‌ی زنده کردن مردگان نماید، آبی از آسمان نازل می‌کند که در بین دو نفخه‌ی فنا و برانگیخته شدن می‌باشد و چون گیاه رشد می‌کنند و زنده می‌شوند. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتَى﴾ بی‌شک ذاتی که زمین مرده را زنده کرد، زنده‌کننده‌ی مردگان است؛ ﴿إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ زیرا او بر هر چیزی تواناست؛ نه چیزی مانعش می‌شود و نه او را ناتوان می‌سازد؛ و همین که بگوید «باش»، پدید می‌آید.

وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنَ دُونِ اللَّهِ ﴿[النمل: ۲۴] «او و قومش را دیدم که به جای الله، برای خورشید سجده می‌کنند». و در میان بت‌های قریش، بتی بود که به آن شمس می‌گفتند و به همین دلیل خود را عبد شمس می‌نامیدند.

۱- این آیه بیانگر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، بعد از بیان الوهیت الله متعال است. و در آیات بعدی به بیان نبوت محمدی پرداخته می‌شود. و این موارد بزرگ‌ترین ارکان عقیده‌ی اسلامی هستند. توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و نبوت؛ و باقی ارکان عقیده تابع و پیروی این ارکان بزرگ می‌باشند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر توحید با دلایل قطعی و استواری که اثبات می‌کند ذات الله باید یگانه عبادت شود.

۲- برخی از انسان‌ها، از عرب و عجم، خورشید را عبادت نموده و برای آن سجده می‌کنند؛ و این شرک است؛ چون نباید برای مخلوقات عبادت شود که خود در حیات‌شان وابسته به خالق هستند؛ بلکه این خالق آن‌هاست که باید عبادت شود که آن‌ها را برای نفع مخلوقات رام و مسخر نموده است.

۳- تأکید بر زنده‌شدن مردگان در قیامت و جزای اخروی با روشن‌ترین دلیل: زمین که در زمان خشک‌سالی بی‌آب و علف می‌شود و می‌میرد، با آب باران زنده و سرسبز می‌گردد؛ درباره‌ی انسان نیز همین‌طور است؛ چهل سال پس از نفخه‌ی اول (فناء) که همه چیز نابود می‌شود، بارانی می‌آید و مردم همچون گیاهان زنده می‌شوند.

۴- الله قدرتمند، هرچه اراده کند، انجام می‌دهد؛ این صفت، ویژه‌ی الله است که عبادت و اطاعت از او را بعد از ایمان و اذعان به الوهیتش ایجاب می‌کند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ [فصلت: ۴۰-۴۲].

شرح کلمات:

﴿يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾: در آیات ما مجادله و بحث می‌کنند و آن‌ها را به گونه‌ای جلوه می‌دهند و تفسیر می‌کنند که درست را نادرست و باطل را حق نشان دهند.

﴿لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾: کردار و اعتقادشان برای ما واضح است و بزودی آن‌ها را به خاطر کفر و الحادشان مجازات می‌کنیم.

﴿أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: کسی که در روز قیامت، از آتش در امان باشد، از کسی که در آتش می‌افتد، بهتر است.

﴿أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾: هرچه می‌خواهید انجام دهید. این تهدید و هشدار برای آنان در برابر الحادشان است نه اجازه‌ای برای ادامه دادن سرکشی و گناه.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ﴾: کسانی که قرآن را انکار نموده یا در مورد آن مرتکب الحاد شدند و به این ترتیب کفر ورزیدند.

﴿وَأَنَّهُ لَكَتَّابٌ عَزِيزٌ﴾: قرآن، کتاب مسلط و عزتمندیست که نه جای نقصان دارد و نه جای فزونی.

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ﴾: شیطان‌های انسان و جن، نمی‌توانند چیزی بر آن بیفزایند.

﴿وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾: جن‌ها و انسان‌های شیطان‌صفت، نمی‌توانند چیزی از آن بکاهند. پیش از قرآن، کتابی نبوده که از قدر و منزلت قرآن بکاهد و بعد از آن نیز کتابی نخواهد آمد که آیاتش را نسخ کند. قرآن، همه راست و حقیقت است و مطابق با واقع.

معنای آیات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا﴾ همانا کسانی که (با تحریف و تغییر و تبدیل) مفاهیم آیات ما را از جایگاه درست آن تغییر می‌دهند، ﴿لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ بر ما پوشیده نمی‌مانند. به این ترتیب الله متعال هشدار و وعید شدیدی را متوجه ملحدان و تحریف‌گران می‌کند؛ کسانی که آیات قرآن را تغییر و به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند؛ الله متعال، عذاب سختی را بر آنان فرو می‌فرستد اگر از این کار دست برندارند؛ الله متعال در تأکید بر هشدارش، می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي بآيَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود، بهتر است یا کسی که روز قیامت در نهایت امنیت (به میدان محشر) می‌آید؟ افتادن در آتش دوزخ، به خاطر کفر و الحاد و باطل‌گراییست؛ پس کسی که به دنبال نجات و رستگاریست، باید از کردار و گفتار باطل و کفرآمیز دست بکشد؛ و احساس امنیت در روز قیامت از ترس دوزخ، به خاطر ایمان و اذعان به توحید و عبادت الله به یگانگیست؛ پس کسی که در پی این امنیت است، باید به الله و یگانگی او ایمان آورد و فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کند؛ و آیاتش را تغییر ندهد و تحریف نکند. شایان ذکر است که این روش دعوت، منحصر به قرآن است.

الله متعال به کسانی که احکام و قوانین اسلام را به مسخره می‌گیرند، می‌فرماید: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ هر چه می‌خواهید، انجام دهید؛ بی‌شک الله به کردارتان بیناست. و این خطاب تهدید و هشدار است به چنین کسانی است، نه اینکه به معنای اجازه و رخصت سرکشی و گناه باشد تا هر باطل و شرک و شری که می‌خواهند آزادانه مرتکب شوند؛ چنانکه عبارت ﴿بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ گواه این مهم است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ به یقین کسانی که قرآن را بدان‌گاه که به آنان رسید، انکار کردند، بر ما پوشیده نیستند؛ ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ و بی‌گمان قرآن، کتابی گران‌قدر و عزتمند است؛ ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ باطل (تحریف و دگرگونی و افزایش و کاهش) از هیچ سو به آن راه نمی‌یابد. بیان این عبارت در معنای تهدید، رساترست؛ و اگر این تهدید به شکل واضح به کار می‌رفت، از رسابودن و تأثیرش می‌کاست؛ در معنای این عبارت، جمله‌ی محذوفی نیز وجود دارد؛ مثل: قطعاً چنین و چنان می‌کردیم.

﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۲ قرآن، از سوی پروردگار حکیم و ستوده نازل شده است. ذاتی که در کارها و تدبیرش باحکمت است و به خاطر قرآن و تمامی نعمت‌ها و بزرگواری‌هایش در حق آفریدگان، ستوده می‌باشد.

رهنمود آیات:

۱- الحاد و دگرگونی در قرآن، حرام است؛ به نحوی که آیاتش به شکلی نادرست جلوه داده شوند.

۱- مراد از عزیز این است که محال است مردم مثل آن را بیاورند.

۲- این آیه در بردارنده‌ی شش صفت برای قرآن است که عبارتند از: ذکر است که برای مردم یادآور مواردی است که از آن‌ها غافل شده‌اند. ذکری برای عرب است، یعنی شرفی برای آنان است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ [الزخرف: ۴۴] «تردید نیست که قرآن برای تو و قومت مایه‌اندوز [و سربلندی] است». کتاب عزیز است و عزیز به معنای ارزشمند و نفیس است که انسان و جن از آوردن مانند آن عاجز و ناتوان هستند. باطل در آن راه ندارد و به هیچ وجه با آن نمی‌آمیزد. در بردارنده‌ی حکمت است. و نازل شده از سوی کسی که بسیار ستوده شده است.

۲- تهدید شدید کسانی که در پی تحریف قرآن و تأویل آن به چیزی هستند که الله نفرموده است.

۳- تأکید بر این حقیقت که قرآن از هر کاستی و فزونی در امان است و الله آن را تا روزی که قرآن نزدش برگردد، حفظ می نماید.

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ ﴿۴۳﴾ ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ ءَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ ﴿۴۴﴾ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَأَخْتَلَفَ فِيهِ ۖ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ مَرِيْبٍ﴾ ﴿۴۵﴾ ﴿صَلِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ ﴿۴۶﴾ [فصلت: ۴۳-۴۶].

شرح کلمات:

﴿مَا يُقَالُ لَكَ﴾: ای محمد! آنچه به تو می گویند، اینکه تو را دروغگو می شمارند ...
 ﴿إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾: جز این نیست که به پیامبران پیش از تو گفته می شد و آن ها را هم تکذیب می کردند و به آنان دروغ می بستند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ﴾: قطعاً پروردگارت از مغفرت و آمرزش وسیعی برخوردار است در برابر کسی که واقعا توبه کند.

﴿وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾: و در برابر کسی که به کفر و گرایش به باطل اصرار دارد، دارای مجازات دردآور است.

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا﴾: می گویند: چرا قرآن به زبانی غیر از عربی نازل نشد؟ اگر این گونه باشد ...

﴿لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾: می گفتند: چرا آیاتش واضح و روشن نیست تا بفهمیم و درک کنیم؟

﴿ءَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾: آیا قرآن به زبان غیرعربی باشد درحالی که فرستاده‌ی الله عرب زبان است؟ کافران، این را ناپسند می دانستند و این سخنان شان تنها از روی ستیزه و دشمنی و سرکشی است.

﴿هُدًى وَشَفَاءً﴾: مایه‌ی هدایت از گمراهی و درمان بیماری جهل و بیماری‌های وابسته به آن است.

﴿وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ﴾: کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است که در اثر آن حقیقت را نمی‌شنوند و نابینا هستند و حقیقت را نمی‌بینند.

﴿أُولَئِكَ ينادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾: آن‌ها از جای دوری ندا داده می‌شوند؛ از جایی که صدای منادی را نمی‌شنوند و سخنش را نمی‌فهمند.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾: و کتاب تورات را به موسی عطا کردیم.

﴿فَأَخْتَلَفَ فِيهِ﴾: در آن دچار اختلاف شدند؛ در عمل آن را تصدیق و تکذیب کردند، به گونه‌ای که به برخی از آیاتش عمل کردند و برخی آیاتش را رها گذاشتند. چنانکه در مورد قرآن کریم چنین رفتاری داشتند.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾: اگر پیش‌تر پروردگارت وعده‌ی جمع شدن در روز قیامت و محاسبه‌ی اعمال و جزای آن‌ها را نداده بود ...

﴿لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾: در میان کسانی که امروز دچار اختلاف شدند، داوری می‌نمود؛ صادقان را گرامی می‌داشت و دروغگویان را خوار و رسوا می‌نمود.

﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾: و ای فرستاده‌ی ما، پروردگارت با بندگانست ستمکار نیست.

معنای آیات:

پس از آن همه آیات روشن‌گر و هدایت‌بخش و رهایی‌بخش از گمراهی که ایجاب ایمان می‌کنند، بازهم کفار قریش دست از ستیزه و تکذیب نکشیدند و بلکه بیش از پیش، به تکذیب پیامبر و کفر ورزیدن به او و پیام و رسالتش از جانب پروردگارش افزودند و اصرار کردند؛ و از آنجا که رسول الله ﷺ، به حکم بشر بودن، نیازمند یاری برای صبر و بردباری بیشتر بود، الله متعال این آیات را در دلجویی از رسول الله و تشویق او به صبر و ثبات نازل نمود: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِّلرَّسُولِ مِنْ قَبْلِكَ﴾ به تو چیزی گفته نمی‌شود جز همان سخنانی که به پیامبران پیش از تو گفته شد؛ از دروغ‌هایی که به تو می‌بندند گرفته تا اینکه تو را تکذیب می‌کنند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَدُو

مَغْفِرَةً ﴿﴾ همانا پروردگارت، صاحب آمرزش برای کسی ست که توبه کند؛ لذا در مجازات تکذیب کنندگان شتاب نمی کند تا شاید توبه کنند و ایمان آورند و موحد شوند؛ ﴿وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ و دارای عذاب دردناکی است؛ برای کسی که با کفرش به آخرت برود. برخی مشرکان می گفتند: چرا قرآن به زبان غیرعربی نازل نشد؟ الله متعال در پاسخ می فرماید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ﴿﴾ و اگر این کتاب را قرآنی غیرعربی قرار می دادیم، به طور قطع می گفتند: «چرا آیاتش به روشنی بیان نشده است؛ تا آن ها را بفهمیم؟» برای ما آیاتش را تبیین کنید تا آن ها را بفهمیم. و با اکراه و تعجب می گفتند: ﴿أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾ آیا (قرآن) غیرعربی است و (آورنده یا مخاطبش) عربی؟ این سخنان کفار، همگی بهانه هایی برای اصرار به عدم ایمان به قرآن و پیامبر و توحید و یگانگی الله متعال بود.

و به این ترتیب بود که الله متعال به فرستاده اش فرمود: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ بگو: این کتاب (قرآن) برای مؤمنان مایه ی هدایت و شفاست؛ تا راه سعادت و نجات و کمال را با آن بیابند و از بیماری های شک و شرک و نفاق و خودپسندی و ریا و حسادت و تکبر و امراض دیگر پاک شوند؛ ﴿وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و آنان که ایمان ندارند و الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان فرستاده و نیز قرآن را نمی پذیرند، ﴿فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ﴾ در گوش های شان سنگینی است؛ ﴿وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى﴾ و قرآن، بر آنان (به گونه ای نامفهوم است که گویا) کورند. ﴿أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ مانند کسانی که از دوردست صدای شان می کنند؛ ولی آن ها نمی شنوند و نمی فهمند.

الله متعال در ادامه ی دلجویی از فرستاده اش می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ﴾ و به راستی به موسی کتاب تورات را دادیم؛ پس درباره اش اختلاف کردند؛ برخی آن را باور کردند و پذیرفتند و برخی دروغ شمردند، برخی به احکامش عمل کردند و برخی از آن رویگردان شدند و پیرو هوس و شیطان خویش

گشتند؛ ﴿وَأُولَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾^۱ و اگر سنت و حکم پیشین پروردگارت نبود، در میان شان (درباره‌ی اختلافات شان) حکم می‌شد. و بنابر قضاوت الله، مؤمنان رستگار می‌شدند و نجات می‌یافتند و تکذیب‌کنندگان هلاک می‌گشتند و زیانکار؛ ﴿وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكِّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ و این‌ها درباره‌ی قرآن در شک و تردید شدیدی به‌سر می‌برند؛ و این به سبب مخالفت و دشمنی و انکارشان است. و در دلجویی بزرگ‌تری می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ هرکس که (پس از ایمان،) عمل صالح انجام دهد، به سود خود اوست و پاداش آن کار فقط به خودش می‌رسد. ﴿وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ و هرکس مرتکب کار بدی شود، به زیان اوست؛ و فقط خودش مجازات می‌شود و بار گناهش به دوش کس دیگری نیست. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾^۲ و پروردگارت به بندگان ستمگر نیست. این آیه، مایه‌ی آرامش و دلجویی و صبر کسانی است که در راه ایمان و دعوت به آن گام برمی‌دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی از رسول الله ﷺ و توصیه او به صبر و شکیبایی تا دعوتش به فرجام برسد.
- ۲- اشاره به گستره‌ی تکذیب و دشمنی و سرکشی مشرکان با پیامبر.
- ۳- قرآن برای بندگان مؤمن الله، بر خلاف کافران، مایه‌ی شفا و نجات است.
- ۴- بیان قانون و سنت الله متعال در حق امت‌های پیشین که درباره‌ی پیامبران شان و دعوت آنان، دچار اختلاف شدند.
- ۵- آیه‌ی ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ و ﴿مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ مثل مشهوری در میان مردم است.

۱- و این دلجویی از رسول خداست در برابر تکذیب مشرکان و کفر ورزیدن آنان به قرآن؛ دلجویی از اینکه تو تنها کسی نیستی که با تکذیب مواجه شدی.

۲- نفی ظلم از الله متعال نسبت به بندگان به این معناست که الله متعال بندگانی را که مجرم نیستند، مجازات نمی‌کند؛ چون وقتی الله متعال شرایع را وضع نمود و پیامبران را فرستاد، حکم و فرمانش بر این رفت که هرکس با بی‌توجهی از قانون او تعدی و تجاوز کند و از آن روی بگرداند، عذاب را بر خود واجب نموده و عذاب الهی در حق او عین عدالت می‌باشد.

۶- نفی ظلم از الله متعال به صورت مطلق^۱.

﴿إِلَيْهِ يُرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءِي قَالُوا ءَاذَنَّاكَ مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظُنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ مَحْيَصٍ ﴿٤٨﴾﴾ [فصلت: ۴۷-۴۸].

شرح کلمات:

﴿إِلَيْهِ يُرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾^۲: آگاهی از زمان برپایی قیامت، فقط نزد الله است.
 ﴿وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا﴾: و میوه‌هایی که از غلافشان بیرون می‌آیند؛ اکمام، جمع «کِم» و اگر جمع «کُم» باشد به معنای آستین می‌باشد.
 ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ﴾: و آن چه حیوان یا انسان ماده، در رحم دارد.
 ﴿وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ﴾: و نوزادش را با علم و دانش الله به دنیا می‌آورد.
 ﴿قَالُوا ءَاذَنَّاكَ﴾: گفتند: اکنون به تو اعلام می‌کنیم.
 ﴿مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ﴾: هرگز، هیچ کدام از ما شهادت نمی‌دهد که تو شریک داری.
 ﴿وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ مَحْيَصٍ﴾: یقین می‌کنند که راه گریزی از عذاب ندارند.
 معنای دو آیه:

در این بخش الله متعال بر این حقیقت تأکید دارد که علم غیب فقط در انحصار الله است؛ به ویژه علم زمان وقوع قیامت. چنانکه از علم بی‌کران خود سخن می‌گوید که به همه‌ی کائنات با تمام وسعت آن احاطه دارد. ﴿إِلَيْهِ يُرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ آگاهی از زمان برپایی قیامت، تنها در اختیار اوست؛ ﴿وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا﴾ و هیچ میوه‌ای از غلافش بیرون نمی‌آید، مگر این که الله متعال از آن آگاه است؛ با وجود

۱- مسلم (۲۵۷۷) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَىٰ نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوا»: «ای بندگان من! من، ظلم و ستم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بر شما نیز حرام گردانیده‌ام؛ پس به یکدیگر ظلم نکنید». و از طرفی الله متعال پادشاه و فرمانرواست و آیا به کاری که فرمانروای دانای مهربان عادل در ملک و فرمانروایی خود و نسبت به بنده‌اش انجام می‌دهد، ظلم گفته می‌شود؟ قطعاً پاسخ منفی است.

۲- روایت شده که مشرکین می‌گفتند: ای محمد، اگر تو واقعا پیامبری، به ما از زمان وقوع قیامت بگو؛ پس این آیه نازل شد: ﴿إِلَيْهِ يُرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾.

تنوع و کثرتی که در میوه‌ها وجود دارد. ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِي﴾^۱ و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند، مگر به علم و دانش پروردگار؛ الله متعال، زمان و چگونگی تولد یا مرگ آن جنین را می‌داند. این گوشه‌ای از مظاهری ربوبیت الهی است که مستلزم الوهیت او می‌باشد؛ او که تنها پروردگار و معبود جهان است و معبود برحق جز او وجود ندارد؛ با این همه، جاهلان چیزها و کسانی را به جای الله معبود خود قرار داده‌اند و سفیهانه و ظالمانه به دعا و عبادت آنان می‌پردازند؛ ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ^۲ أَيُّنَ شُرَكَائِي﴾ و روزی که مشرکان را ندا می‌دهد: شریکانم کجایند؟ همان‌هایی که گمان می‌کردید شریک من هستند؟ ﴿قَالُوا ءَأَذْنُكَ مَأْمِنًا مِنْ شَهِيدٍ﴾ مشرکان (از آن معبودان اعلام بیزاری نموده و) می‌گویند: به تو اعلام می‌کنیم که (اینک) هیچ‌یک از ما (به وجود شریکی برای تو) گواهی نمی‌دهد؛ تو هیچ شریک و نظیری نداری. ﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ﴾ و معبودانی که پیش‌تر (در دنیا) عبادت نموده و به فریاد می‌خواندند، از دیدشان ناپدید می‌شوند. ﴿وَوَظَّنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾ و یقین می‌کنند که راه فراری از عذاب الهی ندارند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال علم غیب را به خود اختصاص داده است و به ویژه هنگامه‌ی برپایی قیامت را.
- ۲- علم و آگاهی الله متعال، همه چیز را در برمی‌گیرد؛ حتی میوه‌ای که از غلافش بیرون می‌آید یا نوزادی که از مادرش متولد می‌شود؛ همگی به علم و فرمان الله است.
- ۳- در روز قیامت، مشرکان از شرک و از مشرک‌بودن‌شان اعلام بیزاری و پاکی می‌کنند و شریکان‌شان، از برابر چشمان‌شان ناپدید می‌گردد.

۱- باید علم این سه مورد را همچون سایر اموری که در حیطه‌ی علم غیب هستند، در اختیار الله متعال دانست.

۲- ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ﴾ متعلق به محذوفی است که تقدیر آن چنین است: «اذکر یوم ینادیهم». چون آن‌ها از زمان وقوع قیامت سوال کردند، به آنان خبر داد که علم آن تنها در حیطه‌ی علم الهی است و به این مناسبت برخی از وقایع آن روز را ذکر نمود.

﴿لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلُ قَنُوطًا ﴿۴۹﴾ وَلَيْنِ أَذَقْتَهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا ۖ وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۰﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَىٰ بِجَانِبِهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿۵۱﴾﴾ [فصلت: ۴۹-۵۱].

شرح کلمات:

﴿لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾: انسان از درخواست مال و آسایش و سلامتی، خسته و رنجور نمی‌شود.

﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلُ قَنُوطًا﴾: اگر دچار مشکلی مانند بیماری و فقر گردد، (از رحمت الله) ناامید و مأیوس می‌شود و یاس و ناامیدی بر او غلبه می‌کند.

﴿مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ﴾: پس از آن سختی و بلایی که به او رسید.

﴿لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي﴾: شایستگی چنین کاری را داشتم و جایگاهم چنین بود.

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾: برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کند و می‌گوید: گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود.

﴿إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ﴾: اگر ادعای این فرستادگان درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ درست باشد، بهشت را در پیش دارم.

﴿أَعْرَضَ وَنَسَىٰ بِجَانِبِهِ﴾: از سپاس‌گزاری روی می‌گرداند و با تکبر و غرور، دور می‌گردد.

﴿فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾: نزد پروردگارش بسیار طولانی دعا می‌کند.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی انسان کافر^۱ که نفس و روحش را با ایمان و اعمال صالح پاک و طاهر نکرده است، می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ﴾ انسان از درخواست

۱- گفته شده: مراد از انسان کافر در اینجا ولید بن مغیره است. و گفته شده مراد از وی عتبه و شیبیه دو پسر ربیع و امیه بن خلف می‌باشد. و آیه وصفی برای هر انسان کافری است، هرکس که باشد؛ و مراد از دعا، درخواست مصرانه است.

خير خسته نمی‌شود^۱؛ از درخواست مال و فرزند و سلامتی و آسایش و مانند این‌ها، سیر نمی‌شود. ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ﴾^۲ و اگر ضرر و آسیبی (چون فقر و بیماری) به او برسد، به شدت از فرج و گشایش و تغییر وضعیت از سختی به آسانی مأیوس و ناامید می‌گردد؛ و آثار ناامیدی در وی آشکار می‌شود.^۳ ﴿وَلَيْنَ أَذَقْتَهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ﴾ و اگر پس از سختی و رنجی که به او رسیده، از سوی خویش نعمت و و بخشایشی به او بچشانیم و فقرش را با ثروت، بیماری‌اش را با سلامتی و هر مشکل دیگری را برطرف سازیم، ﴿لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي﴾ (به سبب جهل و نادانی) قطعاً می‌گوید: این، حق من است؛ من به خاطر دارایی و جایگاه و علم، شایستگی این را دارم. و چون درباره‌ی قیامت با چنین انسانی سخن می‌گویند تا تصدیقش کند و دیدگاهش اصلاح گردد، می‌گوید: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ﴾ گمان نمی‌کنم که قیامت بر پا شود؛ و اگر هم (بر فرض ادعای شما درست باشد و برپا شود و) نزد پروردگارم بازگردم، پاداش بهتری در پیش دارم؛ بهشت و نعمت‌هایش از آن من خواهد بود.^۴ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنَنْبِتَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا﴾ به یقین ما (در روز قیامت)، کافران را (که نزدمان حاضر می‌شوند)، از اعمالی که انجام می‌دادند، آگاه می‌سازیم؛ ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ

۱- شاهد آن در سنت نبوی این حدیث است که رسول خدا فرمودند: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ، لَا يَتَعَىٰ تَالِيًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ تَابَ»: «اگر فرزند آدم دو دره پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت. و فقط خاک است که شکم او را پر می‌کند و هرکس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد». بخاری (۶۴۳۶)

۲- این آیه شامل دو اخلاق عجیب است؛ نخست کبر و تکبر با وجود نعمت و غفلت از شکرگزاری و دیگری یاس و ناامیدی از بازگشت نعمت بعد از دست دادن آن.

۳- ناامیدی از رحمت الله کفر است چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷] «و از رحمت الله مأیوس نشوید؛ [چرا که] جز گروه کافران، کسی از رحمت الله مأیوس نمی‌گردد».

۴- از حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب روایت است که کافر دو آرزو دارد؛ در دنیا می‌گوید: اگر به سوی پروردگارم بازگردم، بهترین‌ها را نزد او خواهم داشت. و در آخرت می‌گوید: ای کاش به دنیا برگردم و آیات الهی را تکذیب نکنم و از مومنان باشم.

غَلِيظٍ ﴿۱﴾ و به طور قطع از عذاب سخت به آنان می‌چشانیم؛ عذابی که هیچ‌گاه از آن رها نمی‌شوند.

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ و اگر به انسان نعمت (مال و فرزند و سلامتی و...) بدهیم، از ذکر و سپاس‌گزاری و فرمانبرداری ما، ﴿أَعْرَضَ وَنَسَّاجِنِيهِ﴾^۱ رویگردان می‌شود و متکبرانه از حق دور می‌گردد و به کناری می‌رود تا جایی که در راه رفتن متکبرانه شبیه طاووس می‌باشد. ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ﴾ و چون بدی و آسیبی به او برسد (چون فقر و بیماری؛ و نعمتی را از او بگیریم)، به دعای زیاد و طولانی روی می‌آورد و یا رب یا رب از دهانش نمی‌افتد. و این فرد در اینجا همان فرد قبلی نیست که از رحمت الهی ناامید می‌شود؛ او که به کلی ناامید می‌شد، کافر بود؛ و این آیه درباره‌ی مؤمن ضعیف‌الایمان و جاهلی است که از ادب و اخلاق بهره‌ای ندارد که امثال آن در میان مسلمانان این زمان، بسیار است. ناامیدی شخص اول، به خاطر سایه انداختن تاریکی کفر بر درون اوست و رفتار این شخص، به خاطر تربیت نادرست و اخلاق بد و جهالت اوست.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان حال و وضع انسان پیش از ایمان که پست‌ترین و ضعیف‌ترین آفریده است.
- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی رخدادهای آن روز.
- ۳- نکوهش ناامیدی، غرور و تکبر، کفران نعمت، از یادبردن نعمت‌دهنده و ناسپاسی او.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾ سُرِّبَهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۵۳﴾ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنََّّهُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿۵۴﴾﴾ [فصلت: ۵۲-۵۴].

۱- «النأي» دوری است. کنایه از نیندیشیدن در مورد کسی است که به او نعمت داده است تا شکرگزاری کند.

شرح کلمات:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: به من بگویند که اگر بنابر ادعای محمد ﷺ، قرآن از سوی الله باشد.

﴿ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ﴾: سپس به آن کفر ورزیدید بعد از اینکه دانستید از جانب الله است.

﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾: پس چه کسی از شما که در مخالفت شدید هستید، گمراه‌تر است؟

﴿فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾: در میان تمامی آفریده‌ها در آسمان و زمین و در رازها و شگفتی‌های آفرینش خودشان.

﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾: تا برای‌شان واضح گردد که واقعا قرآن کلام الله و وحی او بر فرستاده‌اش می‌باشد و اسلام حق است.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ﴾: قطعاً آن‌ها نسبت به برانگیخته شدن پس از مرگ که نزد پروردگارش حاضر می‌شوند، شک دارند.

﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُخِيطٌ﴾: بر هر چیز احاطه دارد، از نگاه علم و قدرت و چیرگی.

معنای آیات:

الله متعال فرستاده‌اش را امر می‌کند تا به تکذیب‌کنندگان وحی الهی که قرآن کریم آن را نمایندگی می‌کند و آن‌ها آن را شعر و سحر و افسانه‌های پیشینیان می‌گفتند، بگوید: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ﴾ بگویند که اگر (قرآنی که آن را تکذیب می‌کنید و با تکذیب) به آن کفر می‌ورزید، از جانب الله متعال باشد؟ ﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ چه کسی گمراه‌تر از شخصی است که (همانند شما،) در مخالفت و مقابله‌ی شدیدی با حق به سر می‌برد؟ قطعاً هیچکس مانند شما، از راه درست و از حقیقت، دور نیست؛ چرا به راه درست باز نمی‌گردید و با آیات پروردگارتان ایمان نمی‌آوردید تا به کمال و سعادت نایل شوید؟

۱- «الشقاق» به معنای عداوت و دشمنی است. و مراد از آن دشمنی با الله و رسول و مومنان است که ناشی از رد قرآن و تکذیب وحی می‌باشد که نبوت محمدی را اثبات می‌کند.

سپس می‌فرماید: ﴿سَرُّهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾ نشانه‌های مان را در اطراف و کرانه‌های هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم؛ نشانه‌هایی که صداقت ما و فرستاده‌ی مان را در آنچه به آنان خبر دادیم و ایمان و توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که ایشان را بدان فراخواندیم، اثبات می‌کند. این نشانه‌ها را در آسمان‌ها و زمین و در وجود خودشان، به آن‌ها نشان می‌دهیم ﴿حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ تا برای آنان آشکار گردد که به راستی قرآن، حق است؛ نشانه‌هایی مانند خبر دادن قرآن از فتح بسیاری از سرزمین‌ها و پیروزی اسلام در نبرد بدر و فتح مکه و اکتشافات جدید علمی در جهان و در انسان و اعجاز علمی آیات قرآن. مانند این آیه: ﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ که قانون زوجیت را در همه‌ی هستی با جزئیات آن را اثبات می‌کند که شاهدی قوی بر صداقت و راستی قرآن و حقانیت نزول آن از جانب الله متعال و قیامت می‌باشد. در ادامه الله متعال برای سرزنش کافران و تکذیب‌کنندگان، می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟ بر این که تو و سخنان همه واقعیت دارد؟ و این الله است که آنان را از ایمان و یگانگی و قیامت خبر می‌دهد؛ پس چرا معجزه و نشانه می‌خواهند تا صداقت قرآن و پیامبر و فرستنده‌ی وحی را بفهمند؟ ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ﴾ هان! آنان نسبت به دیدار پروردگارش در شک و تردید به سر می‌برند؛ در حقیقت آن‌ها نسبت به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی در شک و تردیدند؛ و همین ناباوری، سرچشمه‌ی انواع شر و فساد است که مرتکب می‌شوند. ﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ آگاه باشید که بی‌گمان الله، به همه چیز احاطه دارد. همه چیز را می‌داند و بر هر چیز توانمند و پیروز است؛ پس کفر بندگان را می‌داند و بر مجازات‌شان توانمند است. پس باید از الله پروا کنند و از تردید درباره‌ی قیامت بپرهیزند، حال آنکه بر وقوع آن در زمان مشخص شواهد بسیاری وجود دارد.

۱- این آیات شامل آیات قرآن و آیات و نشانه‌های خارج از قرآن می‌باشد.

۲- یعنی گواهی پروردگارت به صداقت و راستی تو کفایت می‌کند، پس به تکذیب آنان توجه نکن.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش کفرورزیدن به قرآن و تکذیب هدایت و نوری که به همراه دارد.
- ۲- هیچکس گمراه‌تر از کسی نیست که قرآن را تکذیب می‌کند؛ زیرا چنین شخصی، در مخالفت شدید و دور و درازی به سر می‌برد.
- ۳- وعده‌ی الله متعال حقیقت دارد و رخ می‌دهد؛ چراکه نشانه‌های این وعده را که دلیل بر یگانگی او و درستی دینش می‌باشد، به مشرکان نشان داد.
- ۴- قرآن در یک عبارت، به تمامی اکتشافاتی که انجام شده و می‌شود، اشاره نموده است: ﴿سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾.
- ۵- اشاره به این حقیقت که روزی بر همه آشکار می‌شود و همه یقین می‌کنند که اسلام، دین حقیقی و راستین است.
- ۶- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و مظاهر قدرت الله متعال که موید آن هستند.

سوره شوری

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۳ آیه می باشد.

﴿حَمَّ ۱﴾ عَسَقَ ۲ ﴿ كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ۳﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۴ ﴿ تَكَادُ
السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ
فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۵﴾ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ
حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۶﴾ [الشورى: ۱-۱۶].

شرح کلمات:

﴿حَمَّ ۱﴾ عَسَقَ ۲ ﴿: از حروف مقطعه است که به این صورت خوانده می شوند: حامیم
عین سین قاف.

﴿كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ﴾: اینچنین بر تو و بر پیامبران پیش از تو
وحی کرده ایم.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: آفریننده و مالک و صاحب اختیار موجودات
آسمان و زمین اوست.

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾: و او در مجازات و انتقام از دشمنانش، عزتمند است و در
تدبیر امور دوستانش با حکمت.

﴿يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ﴾: به خاطر عظمت و شکوه الله، پاره پاره می شوند.
﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾: و کسانی که به جای او، معبودانی برگزیدند و
عبادت کردند.

﴿اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ﴾: الله بر آنان نگهبان است؛ کردارشان را محاسبه می نماید و
جزای آن ها را می دهد.

﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾: و حفظ اعمال شان به تو سپرده نشده است؛ تو فقط

پیام الله را می‌رسانی.

معنای آیات:

﴿حَمَّ ۱ عَسَقٌ﴾ الله متعال به مفهوم و حکمت این حروف آگاه‌تر است؛ پیش‌تر بیان شد که این آیات از جمله آیات متشابهی هستند که باید به آن‌ها ایمان داشت و فهم معنای آن‌ها را به نازل کننده‌ی آن‌ها یعنی الله متعال تفویض نمود. اما دو فایده در مورد این حروف در ابتدای سوره‌هایی که با این حروف آغاز می‌شوند، بیان نمودیم که می‌توانید مراجعه نمایید.

﴿كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ ۱ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ الله عزیز و حکیم^۱، بدین‌سان (اصول سه‌گانه‌ی اسلام یعنی توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ را) به‌سوی تو و به‌سوی کسانی که پیش از تو بودند، وحی می‌کند. الله آن ذاتی که در مجازات و انتقام از دشمنانش عزتمند، غالب و چیره است و در تدبیر امور دوستانش، با حکمت. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۳ آن‌چه در آسمان و زمین است، از آن اوست؛ الله، آفریننده و مالک همه‌ی آن‌هاست؛ ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است. علو مطلق بر مخلوقاتش دارد و از همه چیز و همه کس والاتر

۱- معنای اجمالی این جمله همان است که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّيْسُ مِن بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۳] «[ای پیامبر]، بی‌تردید، ما به تو وحی فرستادیم؛ همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و [نیز] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [یعقوب] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم؛ و به داود زبور دادیم». و این ذکر مشابهت وحی می‌باشد.

۲- عزیز و حکیم دو وصف برای اسم جلاله هستند که مقتضای آن‌ها وحی الهی می‌باشد؛ چون وحی از جانب عزیزی می‌باشد که کسی را یارای مانع شدن در برابر اراده‌ی او نیست و از جانب حکیمی که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. لذا کسی نمی‌تواند به اراده‌ی او مبنی بر وحی کردن به تو خرده بگیرد.

۳- این جمله موید جلال و کمال و علم و حکمت الله متعال است که پیش‌تر ذکر شد و توحید و دیدارش و فرستادن پیامبرش را ایجاب می‌کند.

و در ذات و مقام و حکمت و تدبیرش بزرگتر است؛ پاک و منزّه از هر نقص و عیب است و معبود و پروردگار شایسته‌ای جز او وجود ندارد.

﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ﴾ نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت الهی) از فراز یکدیگر شکافته شوند. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ^۱ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ و فرشتگان همراه با حمد و ستایش پروردگار، تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند، درخواست آمرزش می‌کنند. این عبارت عام است؛ اما در سوره‌ی «مؤمن (غافر)»، بیان شد که فرشتگان برای «مؤمنان» درخواست آمرزش می‌کنند. ﴿أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ آگاه باشید که الله آمرزنده‌ی مهرورز است؛ و به این ترتیب از دو صفت بزرگش خبر می‌دهد. مغفرت و رحمت؛ گناه بندگان توبه‌کار را می‌بخشد و در این دنیا رحمت عام او همه‌ی آفریدگانش را و در آخرت، رحمت خاصش بندگان مؤمن را در برمی‌گیرد؛ ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾^۲ و کسانی که دوستانی جز الله انتخاب کردند، معبودانی که آنان را عبادت می‌کردند ﴿اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ﴾ الله مراقب و ناظر ایشان است؛ کردارشان را محاسبه نموده و در آخرت، مجازات کردارشان را به آنان می‌چشاند. و در این بین پیامبر فقط وظیفه‌ی ابلاغ دارد و بس که این کار را به خوبی انجام داده است. چنانکه الله متعال این مساله را خطاب به پیامبرش یادآور می‌شود که: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ و تو نگهبان و مسئول آنان نیستی؛ تا کردارشان را محاسبه کنی و نتیجه‌اش را به آنان بدهی؛ بلکه تو فقط پیام الله را به بندگان می‌رسانی. این آیه، مایه‌ی دلجویی و آرامش رسول الله ﷺ بود؛ زیرا در برابر تلاشی که برای دعوت قومش داشت، آنان همچنان رویگردان بودند و از شرک و ستم دست نمی‌کشیدند و این سبب رنج پیامبر ﷺ بود.

۱- یعنی الله متعال را از آنچه شایسته‌ی او نیست، پاک و مبرا می‌دانند. و گفته شده: از جرات و گستاخی مشرکان تعجب نموده و تسبیح می‌گویند.

۲- پس از اینکه الله متعال دلایل توحید و نبوت فرستاده‌اش را بیان نمود و ملائکه او را تسبیح گفتند و برای مومنان و موحدان طلب مغفرت نمودند و مشرکان به شرک و ترجیح معبودانی به جای الله باقی‌ماندند، چویا به فرستاده‌اش می‌گوید: به آن‌ها توجه نکن که الله اعمال آنان را ثبت نموده و جزای‌شان را متناسب با کردارشان به آنان خواهد داد.

رهنمود آیات:

۱- آنچه به تمامی پیامبران وحی شد، یکی بود؛ محور وحی به همه‌ی آنها توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و تشویق به عمل صالح و ترساندن از عمل فاسد بود.

۲- بیان عظمت الله متعال و جلال و کمالش؛ تا جایی که نزدیک است آسمان‌ها از عظمتش شکافته شوند و فرشتگان او را تسبیح و تحمید می‌گویند و برای مؤمنان درخواست آموزش می‌کنند.^۱

۳- دلجویی از رسول الله ﷺ؛ با ذکر این نکته که او ناظر و مسئول کردار مشرکان و مجازات‌شان نیست؛ بلکه این مساله متوجه الله متعال و در حوزه‌ی اختیارات اوست و پیامبر فقط وظیفه‌ی پیام‌رسانی آشکار را دارد.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾﴾ [الشورى: ۷-۹].

شرح کلمات:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾: و آن گونه که بر دیگر پیامبران وحی کردیم، بر تو نیز وحی کردیم.

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾: قرآنی به زبان عربی.

﴿لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾: به تو وحی کردیم تا مردم مکه و پیرامونش را هشدار دهی و بترسانی که اگر بر شرک ورزیدن باقی بمانند، گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

۱- می‌تواند فرشتگانی که برای مومنان طلب مغفرت می‌کنند، حاملان عرش باشند؛ چنانکه این مساله در سنت نبوی وارد شده است؛ و سایر فرشتگان برای کسانی طلب مغفرت می‌کنند که در زمین مرتکب کفر و باطل و گستاخی در برابر پروردگارش هستند و برای آنان عدم مواخذه را خواهانند که اگر به سبب گناهان‌شان مواخذه شوند، قطعاً هلاک می‌شوند.

﴿وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ﴾: و آنان را نسبت به روز قیامت هشدار دهی که الله، همه‌ی آفریدگانش را گرد می‌آورد.

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾: که در آمدن آن روز و جمع شدن مردم در آن روز، هیچ تردیدی نیست.

﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ﴾: مؤمنان با تقوا در بهشت جای می‌گیرند.

﴿وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾: و کافران در آتش دوزخ هستند.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾: اگر الله می‌خواست، همه‌ی آنان را بر امت اسلام گرد می‌آورد و به این ترتیب همگی در بهشت بودند.

﴿وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾: اما هرکس را بخواهد در رحمت خود اسلام وارد می‌کند و سپس وارد بهشت می‌گرداند.

﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾: و مشرکان هیچ دوست و یابوری ندارند که یاری‌شان نموده و به دادشان برسند، لذا در آتش دوزخ خواهند بود.

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾: به جای الله، معبودان دیگری برگزیدند و به آنان الوهیت بخشیدند.

﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾: پس الله، همان دوست و کارساز حقیقی‌ست؛ و دوستی دیگران، نه سودی می‌بخشد و نه زیانی.

معنای آیات:

آن‌گونه که به تو و دیگر پیامبران وحی کردیم، ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ همان‌گونه قرآن را به زبان عربی بر تو وحی کردیم؛ به زبانی که قومت می‌فهمند، چون به زبان خودشان است. ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ تا اهالی مکه و کسانی را که پیرامونش هستند، (از سرانجام کفر و شرک و ظلم و فساد) بترسانی؛ ﴿وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ﴾ و نسبت به روز گردآمدن همه (= روز قیامت)، هشدار دهی؛ روز سخت و هولناکی که باید با ایمان و تقوا، از سختی‌هایش در امان ماند؛ روزی که ﴿لَا

رَيْبَ فِيهِ ﴿﴾ هیچ شکی در (روی دادن) آن نیست. در آن روز، انسان‌ها و جنیان فقط در دو گروه هستند: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ﴾ گروهی (به خاطر ایمان و تقوای الهی با انجام اوامر و ترک نواهی) در بهشت هستند؛ ﴿وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ و گروهی (که به خاطر شرک و کفر ورزیدن به الله و عدم رعایت تقوای او و انجام ندادن امرش و دوری نکردن از آنچه نهی کرده)، در آتش به سر می‌برند.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾^۱ و اگر الله می‌خواست، آنان را (در دنیا)، امتی واحد و یکپارچه می‌ساخت؛ آنان را بر دین اسلام که دین تمامی پیامبران از آدم عليه السلام تا محمد عليه السلام است، گرد می‌آورد؛ زیرا تمامی پیامبران، مردم را به ایمان به الله و ایمان به مواردی امر نمودند که الله متعال دستور داده بود و اینکه ظاهراً و باطناً با انجام مواردی که رضایت الهی را به دنبال داشت و ترک مواردی که خشم او را ایجاب می‌کرد، فرمانبردار الله متعال باشند. اگر تمامی مردم در دنیا یک امت داشتند، در آخرت نیز یک گروه بودند؛ فقط گروه بهشتیان. اما به سبب حکمت‌های والایی چنین نبوده است. ﴿وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ ولی الله هرکس را بخواهد، در رحمت خویش در دنیا داخل می‌گرداند؛ او را از سر رحمت و مهربانی، وارد اسلام می‌نماید و در آخرت وارد بهشت. ﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و ستمکاران یعنی مشرکان (که توحید و اسلام را نپذیرفتند) هیچ دوست و یآوری ندارند؛ تا آنان را از آتش دوزخ نجات دهد. لذا در آتش شعله‌ور دوزخ خواهند بود. ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾^۲ آیا (آن ظالمان) دوستانی جز الله اختیار کرده‌اند تا شفاعت‌شان کنند؟ اما نمی‌دانند که شفاعت تنها به فرمان و اجازه‌ی الله صورت می‌گیرد؛ و آن معبودان از چنین حقی برخوردار نیستند. پس کارشان بیهوده است؛ چون ﴿قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ یاری‌گر حقیقی، الله است؛ اما مشرکان، یاوران دیگری به جای الله برگزیدند. ﴿وَهُوَ

۱- این جمله با هدف دلجویی از رسول خدا و مومنان ذکر شده است که به خاطر ایمان نیاوردن کسانی که آن‌ها را به ایمان دعوت می‌کردند، ناراحت و اندوهگین بودند.

۲- استفهام انکاری است و این عمل مشرکان را انکار می‌کند که به جای الله دوستان و معبودانی را اتخاذ می‌کردند که هیچ نفعی عایدشان نمی‌کرد و در مقابل الله متعال را که یاور حقیقی و ستوده‌ی بی‌مثال است و شایسته‌ی دوستی در دنیا و آخرت رها می‌کردند.

يُحْيِي الْمَوْتَى ﴿١٠٠﴾ و اوست که مردگان را زنده می گرداند. ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و فقط او بر همه چیز تواناست؛ اکنون چه کسی شایستگی دوستی و یآوری دارد؟ ذاتی که مردگان را زنده می نماید و بر هر چیز تواناست؟ یا آنان که نه می شنوند و نه می بینند و هیچ سود و زبانی ندارند؟ پاسخ آشکار است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ؛ با اثبات وحی الهی.
- ۲- بیان شرافت و برتری مکه با نامیدن آن به «أُمُّ الْقُرَى» (مادر شهرها).
- ۳- بیان علت و چرایی برخی کارها و قوانین، امری مشروع است.
- ۴- مردم در روز قیامت، فقط دو گروهند: نیک بخت و نگون بخت.
- ۵- الله متعال بنابر حکمت خویش، نخواستہ است که مردم یک گروه و امت یکپارچه باشند.
- ۶- کسی که چیزها یا افرادی را به جای الله به دوستی بگیرد، هلاک می شود. و هرکس فقط الله را به دوستی برگزیند، الله متعال برای دنیا و آخرت، او را بس است.

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَالِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠١﴾ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١٠٢﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾﴾ [الشوری: ۹-۱۲].

شرح کلمات:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ﴾: در هر چه از امور دین و دنیا، با کافران یا مؤمنان دچار اختلاف نظر شدید.

﴿فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾: قضاوتش با الله است؛ در دنیا با وحیی که بر فرستاده اش می فرستد و در آخرت نیز قضاوت فقط با اوست.

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به آنان بگو: آن حاکم عدالت‌پیشه، الله پروردگار من است؛ بر او توکل کردم و کارم را به او سپردم و در تمام کارها فقط به سوی او باز می‌گردم.

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: پدیدآورنده‌ی آسمان و زمین است، بدون هیچ نمونه‌ی قبلی.

﴿جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾: شما و حیوانات را نر و ماده قرار داد.

﴿يَذُرُّكُمْ فِيهِ﴾: شما را با این تدبیر آفرید و زن و مرد پدید آورد.

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾: هیچ چیز مانند الله نیست؛ زیرا او آفریننده‌ی همه چیز است و آفریده و آفریننده، به هیچ وجه همانند نیستند.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾: و او شنوای سخنان بندگان و دانای اعمال و احوال‌شان است.

معنای آیات:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾^۱ و (ای مردم)، در هر چیزی (از امور دین و دنیا) که اختلاف کنید، حکمش به الله باز می‌گردد؛ پس داوری درباره‌ی اختلافات‌تان را به الله برگردانیده که با عدالت در میان‌تان حکم و داوری می‌نماید؛ سپس الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به مشرکان بگوید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي﴾ آن (ذات که از صفات جلال و کمال و عدل و داوری برخوردار است و میان همه قضاوت می‌نماید)، الله، پروردگار من است که جز او پروردگاری ندارم. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ بر او توکل کردم و کارم را فقط به او سپردم؛ و به علم و قدرت و حکمت و رحمت او اعتماد و ایمان دارم؛ ﴿وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ و (در همه‌ی کارهایم)، فقط به سوی او باز می‌گردم؛ آن‌گاه در توصیف برخی صفات فعلی خود می‌فرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها (ی هفتگانه) و زمین (بدون هیچ نمونه‌ی و نقشه‌ی قبلی)

۱- قرطبی می‌گوید: این ارشاد الله متعال متوجه پیامبرش و مومنان است که به مخالفان‌شان از جمله مشرکان و اهل کتاب بگویند که الله متعال به صحت و درستی اسلام حکم نموده و اسلام دینی است که باید انسان به آن گردن نهد و دینداری او بر مبنای آن باشد و نه هیچیک از ادیان دیگر که همگی باطل هستند.

است؛ ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ همسرانی از جنس خودتان برای شما پدید آورد؛ چنانکه حوا را از پهلوی آدم آفرید و آن‌گاه فرزندانش را از دو جنس نر و ماده و به واسطه‌ی زاد و ولد خلق نمود. ﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا﴾ و گونه‌های مختلفی از چارپایان آفریده است؛ هم نر و هم ماده؛ ﴿يَذَرُوكُمْ فِيهَا﴾ و در فرآیند جفت‌گیری، (شما را می‌آفریند و) تعدادتان را زیاد می‌کند. فرایندی که در میان انسان و حیوان مشترک است. پاک است ذات‌الله آفریننده و دانا، از هر عیب و نقصی.

الله متعال برای معرفی ذات خویش به بندگانش می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ هیچ چیزی همانند او نیست؛ و او، شنوای (تمامی صداها و) بینا (به همه‌ی آفریدگان) است. ذاتی که در همه چیز یگانه و بی‌نظیر می‌باشد؛ تمامی نام‌هایش، نیکوترین نام‌ها و صفاتش برترین صفات است.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ کلیدهای گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، در اختیار اوست؛ ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ روزی را برای هرکس که بخواهد (بنا بر حکمتش)، گسترده و یا تنگ می‌گرداند؛ ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ زیرا او به هر چیزی داناست؛ و تنها او پناهگاه و تنها او روزی‌دهنده است.

رهنمود آیات:

۱- مردم باید برای رفع اختلافات‌شان به الله، یعنی قرآن و سنت رسول الله ﷺ مراجعه کنند.^۲

۲- مؤمن باید در همه‌ی کارهایش بر الله توکل نماید و به سوی الله بازگردد.

۳- الله متعال از این‌که مانند چیزی باشد و یا چیزی مانند او باشد، کاملاً پاک و منزّه است؛ و مؤمن باید به تمامی نام‌های الله که بهترین است و صفاتش که والاترین است، ایمان داشته باشد.

۱- (الذراء) انتشار و تکثیر مخلوقات می‌باشد. و فعل مضارع آن بیانگر تجدید و تکرار مستمر آن است.

۲- شاهد آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹] (و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به [کتاب] الله و [سنت] پیامبر بازگردانید).

۴- مؤمن باید ایمان داشته باشد که فقط الله، روزی رسان است؛ زیرا کلید گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین در اختیار الله است و بنابر حکمتش، روزی را بر برخی بندگان وسعت بخشیده و بر برخی دشوار می‌نماید.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿۱۳﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿۱۴﴾﴾ [الشورى: ۱۳-۱۴].

شرح کلمات:

﴿مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾: دین و آیینی را برای شما تشریح نمود که نوح را بدان سفارش کرده بود و آن چه به‌سوی تو وحی کرده‌ایم...

﴿وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾: و آن چه دیگر پیامبران اولوالعزم، یعنی ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم؛ این که ذات یگانه‌ی الله را با همان عبادت‌هایی که خود تشریح نموده، به یگانگی و موحدانه عبادت کنید.

﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾: این دین را که برای تان تشریح نمود، بر پادارید و تباہ نکنید و در مورد آن دچار اختلاف و تفرقه نشوید.

﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾: برای مشرکان قریش سنگین است که آنان را به این پیام فراخوانید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: الله هرکس را که بخواهد، برای ایمان به او و درستکاری و فرمانبرداری‌اش برمی‌گزیند.

﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾: و هرکس را که در کارهایش به‌سوی الله بازمی‌گردد، در ایمان و فرمانبرداری یاری می‌رساند و موفق می‌گرداند؛ برخلاف رفتار سرکشان و آنان که از الله و دینش روی می‌گردانند.

﴿بَعِيثًا بَيْنَهُمْ﴾: آن چه آنان را به تفرقه و اختلاف در دین الله واداشت، حسادت و تجاوز در میان خودشان بود.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ﴾: الله متعال، پیش تر حکم نمود که عذاب این امت، تا روز قیامت به تأخیر بیفتد؛ اگر این حکم الله نبود ...

﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ﴾: الله در میان شان حکم می نمود؛ آن گاه کافران را نابود می کرد و مؤمنان را نجات می داد.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾: و کسانی که (= مشرکان عرب) کتاب را پس از اقوام نخستین یعنی یهود و نصارا به ارث بردند.

﴿لَفِي سَلَكٍ مِنْهُ مَرْيَبٍ﴾: در دین حق اسلام تردید دارند.

معنای آیات:

الله متعال خطاب به فرستاده اش و دیگر مؤمنان می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ﴾^۱ دین و آیینی را برای شما تشریع نمود که نوح را (به عنوان نخستین پیامبری که دارای شریعت بود)، بدان سفارش کرده بود و نیز آن چه به سوی تو (ای محمد) وحی کرده ایم و (پیامبران اولوالعزم) ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نموده ایم ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾^۲ این است که دین (توحید) را برپا دارید؛ دینی که بر ایمان و توحید و فرمانبرداری از بایدها و نبایدهای الله متعال استوار است. و اقامه ی دین و برپا داشتن آن، زیاده روی نکردن در آن یا بخشی از آن و این است که ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ در آن

۱- مراد از آنچه برای ما تشریع شده، ایمان به الله به عنوان پروردگار و معبودمان و عبادت او به یگانگی و موحدانه و ترک عبادت جز او می باشد. اما احکام متناسب با امت ها و زمان های مختلف متفاوت بوده است. لذا آیه ی مذکور مانند این آیه است که می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] «یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید».

۲- و اقامه ی دین برپاداشتن آن به این صورت است که به عقاید آن معتقد باشند و عبادت هایش را ادا کنند و احکامش را اقامه نموده و چیزی از آن ساقط نکنند.

اختلاف نورزید؛ که همه یا بخشی از دین تباه می‌شود. ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ توحیدی که مشرکان قریش را به سویش فرامی‌خوانی، بر آنان سنگین و دشوار است؛ و تاب تحملش را ندارند. اینکه آنان را به شکستن نمادها (بت‌ها) و کنار گذاشتن معبودان‌شان و عبادت ذات یگانه‌ی الله فرامی‌خوانی؛ تو دعوت‌شان را ادامه بده و بر آزارشان صبور باش؛ ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ الله هرکه را بخواهد، (از میان مشرکانی که بر باطل اصرار نمی‌کنند و چون حق را بشناسند از آن روی‌نگردانده و در پذیرش آن تکبر نمی‌کنند، برای ایمان و عبادتش) برمی‌گزیند ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ و هرکس را (که در تمام کارهایش) به سوی الله روی بیاورد، هدایت می‌کند و به او توفیق عبادت و طاعت می‌دهد.

﴿وَمَا تَفْرُقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ و (مشرکان عرب، یهود و نصارا)، فقط وقتی دچار اختلاف نظر (در دین الله) شدند که علم صحیح برای‌شان آمد؛ علم و دانشی که قرآن کریم و پیامبر حامل و مبلغ آن بودند؛ و به این ترتیب برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند؛ و سبب این پراکندگی و تفرقه ﴿بَعِيًا بَيْنَهُمْ﴾ بغاوت و حسادتی بود که درمیان‌شان وجود داشت. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و اگر سنت و قانون پیشین پروردگارت در مورد امت محمدی نبود که تا زمان مشخصی مهلت یابند و بلافاصله و بی‌درنگ عذاب نشوند و تا روز قیامت آنان را عذاب نکند و نابود نسازد، ﴿لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ به طور قطع درمیان‌شان حکم می‌شد؛ و به

۱- قتاده می‌گوید: یعنی برای مشرکان شهادت دادن به لاله‌الاله محمد رسول الله بسیار سخت و دشوار است و ابلیس و سربازانش از آن به تنگ می‌آیند. اما الله عزوجل آن را یاری و بلند و پیروز می‌گرداند و بر کسانی که از آن روی می‌گردانند، غالب می‌گرداند.

۲- ابن عباس می‌گوید: مراد قریش است. و چنین است، چون می‌گفتند: اگر نزد ما ذکری از پیشینیان می‌بود، بندگان مخلص الله بودیم. و سخت‌ترین سوگندها را یاد می‌کردند که اگر بیم دهنده‌ای نزد آنان بیاید، هدایت‌یافته‌تر از امت‌های دیگر خواهند بود. هرچند این آیه اهل کتاب را هم شامل می‌شود و شواهدی برای آن وجود دارد؛ چون آیه بیانگر سنت و قانونی از قوانین الله متعال است و آن اینکه: امت در باطل متحد و یکپارچه بودند، اما چون حق آمد، مردمی آن را پذیرفتند و دیگران آن را رد نمودند و به این ترتیب دچار تفرق و پراکندگی شدند.

خاطر اختلافشان گرفتار عذاب می شدند و به این ترتیب کافران هلاک شده و مؤمنان نجات می یافتند. و اینگونه بین کافران و مومنان جدایی می افتاد.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و عربها که پس از آنان (= یهود و نصارا)، وارثان کتاب شدند و الله متعال قرآن کریم را در میان آنها نازل نمود ﴿لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٌ﴾ تردید شدیدی نسبت به حقانیت قرآن دارند. و تردید دارند که قرآن و پیامبر اسلام، حق و درست باشد. چنانکه لفظ مذکور یهود و نصاری را هم شامل می شود چون آنها هم دو کتاب خود را از پیشینیان خود به ارث بردند و هم اکنون در شک و تردید نسبت به قرآن و پیامبر و اسلام و شرایع هستند.

رهنمود آیات:

۱- دین الله، یکی است؛ ایمان و استقامت بر اطاعت و فرمانبرداری از الله و رسول الله ﷺ.

۲- اختلافی که به نابودی تمام یا بخشی از دین بینجامد، حرام است.

۳- تفرقه و اختلاف در دین، به خاطر حسادت و تجاوز است؛ اگر مردم به یکدیگر حسادت یا ستم نمی کردند، یکپارچه و متحد بودند و در دین الله دچار تفرقه نشده و همگی با هم دین را برپا می داشتند.

﴿فَلِذَلِكَ فَادَّعُ وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۱۵﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۱۶﴾﴾ [الشوری: ۱۵-۱۶].

شرح کلمات:

﴿فَلِذَلِكَ فَادَّعُ﴾: پس ای محمد، بندگان الله را به آن دینی که الله برای تان تشریح نمود و به نوح سفارش نمود و به تو وحی فرمود، دعوت کن.
 ﴿وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ﴾: آن گونه که از سوی الله فرمان یافتی، به این دین عمل کن و بر آن ثابت قدم باش.

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾: از خواهشات مشرکان و اهل کتاب پیروی نکن که دین حنیفی را رها کنی که با آن مبعوث شده‌ای؛ دینی که حق است.

﴿وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾: و بگو: به آنچه الله از کتاب نازل فرمود، ایمان دارم؛ و همچون کسانی نیستم که به برخی آیاتش ایمان دارند و به برخی کفر می‌ورزند.

﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾: و پروردگارم به من امر فرمود که در میان‌تان، به عدالت حکم کنم.

﴿اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ﴾: الله، آفریننده‌ی و روزی‌دهنده و معبود ما و شماست.

﴿لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلْنَا﴾: کردار ما، از آن خود ماست و نتیجه‌اش به خودمان می‌رسد و کردار شما، از آن شماست و نتیجه‌اش را خودتان دریافت می‌کنید؛ چه خوب باشد و چه بد.

﴿لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ﴾: حقیقت که آشکار شد، دیگر جای هیچ استدلال و بحثی میان ما و شما نیست.

﴿اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا﴾: الله در روز قیامت، همگی ما را گرد هم می‌آورد.

﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ﴾: کسانی که با محمد ﷺ، درباره‌ی دین الله مجادله می‌کنند.

﴿مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجِيبَ لَهُ﴾: و یهود که با دیدن معجزه‌اش، ایمان آوردند.

﴿حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً﴾: استدلال‌شان نزد الله، باطل و نادرست است.

﴿وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ﴾: خشم الله بر آن‌هاست و در روز قیامت، عذاب شدیدی در پیش دارند.

معنای آیات:

﴿فَلِذَلِكَ فَادَّعُ﴾ پس (مردم را به سوی این دین توحیدی و حقیقی اسلام)، دعوت

کن؛ دینی که برای‌تان تشریح نمود و به نوح سفارش فرمود و بر تو وحی نمود؛ پس همه‌ی مردم از عرب و عجم را به سوی آن فراخوان که دین اسلام تنها دین پذیرفته نزد الله است و انسان را در اخلاق و معارف و آداب، به کمال می‌رساند و تنها با همین

دین است که مردم در دو سرا رستگار و نیک‌بخت می‌گردند. ﴿وَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ﴾ و چنان‌که (از سوی پروردگارت) فرمان یافته‌ای، (بر آن) استقامت نما؛ از این راه منحرف نشو که راه راست است که هرکس از آن منحرف شود، خود را به هلاکت انداخته است؛ ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از خواهشات آنان (= مشرکان و اهل کتاب) پیروی نکن. ﴿وَقُلْ عَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ و (با تمام صراحت) بگو: به هر کتابی که الله نازل کرده است، ایمان دارم؛ و همانند شما یهود و نصارا نیستم که برخی آیاتش را بپذیرم و به برخی کفر بورزم. ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ و فرمان یافته‌ام که (وقتی برای قضاوت نزد من می‌آیید)، در میان شما به عدالت حکم کنم.^۱ و میان‌تان تفاوتی نمی‌گذارم؛ زیرا در نظر من، کسی که بر دین اسلام، دین حقیقی پیامبران پیشین و دین من و اصحابم نباشد، کافر است و دوزخی.

پروردگارم به من فرمان داد که بگویم: ﴿اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ﴾ الله، پروردگار من و پروردگار شماست؛ و همه چیز و همه‌کس از آن اوست. ﴿لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ﴾^۲ اعمال ما، از آن ماست و اعمال شما، از آن شما. و هرکس، نتیجه‌ی رفتار خوب یا بد خود را دریافت می‌کند؛ اگر خوبی کنیم، چندین برابر پاداش می‌گیریم و اگر بدی کنیم، به همان اندازه مجازات می‌شویم؛ اما شخص کافر تا وقتی به اصل دین کفر بورزد و به الله و دیدارش و وحی و رسولش ایمان نیاورد، هیچ نیکی در پرونده نخواهد داشت؛ ای یهود و نصارا! امروز که حقیقت آشکار شد، ﴿لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ﴾ هیچ استدلال و کشمکشی میان ما و شما نیست؛ ﴿اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا﴾ الله، ما و شما را (در میدان محشر) گرد می‌آورد؛ ﴿وَالِيهِ الْمَصِيرُ﴾ زیرا در نهایت بازگشت،

۱- «الاستقامة» اعتدال و میانه‌روی است. و سین و تاء در آن برای مبالغه است. مانند «اجاب» و «استجاب» و در اینجا مراد استقامت معنوی است که عبارت است از پایبندی به آداب رفیع و اخلاق فاضلانه و تمسک به اهداف شریعت.

۲- این از موارد غیبی است که قرآن پیش از وقوع آن خبر داده است و چنانکه خبر داده به وقوع پیوسته است. و مطابق آن الله پیامبرش را پیروز نمود و بر یهود حاکم کرد و پیامبر به عدالت در میان آنان رفتار نمود. و این مهم در مدینه و خیبر و تیماء روی داد. این آیه در مکه نازل شد.

۳- یکی از نمونه‌های عدل و انصاف است.

فقط به سوی اوست؛ نزد او برمی گردیم تا در اختلافات مان میان ما و شما قضاوت نماید؛ آن گاه کسانی که اهل حق باشند، به بهشت رستگار می شوند و باطل گرایان، برای همیشه در آتش می افتند.

﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ﴾^۱ کسانی که درباره ی دین الله، (با پیامبر و دیگر مؤمنان) بحث و کشمکش می کنند تا آن ها را به باطل بکشانند، آن هم ﴿مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجِيبَ لَهُ﴾ پس از این که دعوت فرستاده ی الله پذیرفته شد و مردم، گروه گروه مسلمان شدند، این ستیزه جویان، ﴿حُجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ﴾ استدلال و دلیل شان نزد پروردگارشان، باطل و نادرست است. ﴿وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ﴾ و خشم پروردگار، بر آنان است؛ ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ و عذاب شدیدی (در دنیا و آخرت)، در پیش دارند. این آیه، درباره ی یهودیان مدینه نازل شد که سعی داشتند با استدلال و کشمکش با یاران رسول الله ﷺ، آن ها را در اعتقادشان و نسبت به اسلام، دچار تردید و دودلی کنند تا دوباره مشرک شوند و به جاهلیت بازگردند. این امر، پیش از هجرت رسول الله ﷺ به مدینه بود؛ پس الله متعال پاسخ شان را با این آیه داد و آنان را ساکت نمود و به خشم و عذاب شدید هشدار داد تا از کارشان دست کشیدند.

رهنمود آیات:

- ۱- تمامی بشریت باید به اسلام دعوت شوند؛ زیرا نجات همه فقط در اسلام است.
- ۲- مؤمن نباید از خواسته های هواخواهان پیروی کند و با آنان همراه و هم پیمان شود.
- ۳- مؤمن باید در اعتقادات و عبادات و احکام قضایی و آداب و اخلاق و تمامی جوانب اسلام، استقامت کند و ثابت قدم باشد.
- ۴- عدم جر و بحث و ستیزه با اهل کتاب و هواخواهان و بدعتگران؛ زیرا ما بر حقیق و آن ها بر باطل. پس چرا با آنان کشمکش کنیم درحالی که باید فرمانبردار و تسلیم حق شوند.

۱- مجاهد در مورد این آیه می گوید: آنان مردانی بودند که دوست داشتند و مشتاق بودند که پس از ورود مردم به اسلام، دوران جاهلیت بازگردد و احیا شود. و گفته شده: یهود و نصاری بودند. و هر دو دیدگاه جایز است. و آنچه در تفسیر ذکر شده است، صحیح تر و واضح تر است.

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿٧٧﴾
يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا
الْحَقُّ ۗ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٧٨﴾ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ
يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٧٩﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي
حَرْثِهِ ۗ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٨٠﴾
أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا الْفَصْلُ
لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٨١﴾﴾ [الشورى: ۱۷-۲۱].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾: الله، ذاتی ست که قرآن را توأم با حق و راستی
جدا نشدنی از آن فرو فرستاد.

﴿وَالْمِيزَانَ﴾: و عدالت را فرو فرستاد تا حق را به صاحب حق برساند.

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾: و تو جز توسط وحی الهی، چگونه می دانی که
زمان قیامت نزدیک است؟

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: کسانی که به قیامت ایمان ندارند، برای دیدنش
شتاب می کنند و خواهان آن هستند؛ زیرا از سختی و عذاب آن روز چیزی را باور
ندارند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا﴾: اما کسانی که ایمان دارند، از آن ترسان هستند؛
زیرا نمی دانند چه دقیقاً سرنوشتی خواهند داشت.

﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾: و می دانند که قیامت حقیقت دارد و حتما رخ می دهد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ﴾: آنان که در مورد وقوع قیامت مجادله و بحث
می کنند و تردید دارند.

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾: الله با تمامی بندگان، چه خوب و چه نافرمان، مهربان و
دلسوز است و به همه روزی می دهد و بی درنگ مجازاتشان نمی کند.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾: کسی که با کردارش به دنبال اجر و پاداش اخروی است.

﴿نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾: پاداش و اجر کردارش را تا ده برابر و بیشتر می‌کنیم.

﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا﴾: کسی که به دنبال کالای زودگذر و ناچیز دنیا است.

﴿نُؤْتِيهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾: به اندازه‌ی مشخص به او عطا می‌کنیم و اما در آخرت، بهره‌ای از اجر و پاداش ندارد.

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ﴾: بلکه از میان شیاطین، شریکانی دارند که برای‌شان دین و آیینی ساخته‌اند.

﴿مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾: دینی را که الله بدان اجازه و فرمان نداده است؛ و آن، شرک است.

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾: و اگر وعده‌ی الله درباره‌ی تأخیر مجازات آنان تا قیامت نبود، امروز میان‌شان قضاوت می‌شد؛ و در همین دنیا، کافران را به سبب شرک‌شان هلاک می‌کرد و مؤمنان را نجات می‌داد.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش و مومنان خبر می‌دهد که: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ﴾^۲ الله ذاتی است که قرآن را به حق و درستی نازل کرد و نیز میزان (معیار عدالت) را فرو فرستاد؛ تا عدالت در زمین برقرار و باطل ابطال گردد؛ و به این ترتیب فقط ذات یگانه‌ی الله عبادت شود و تنها بنا بر قانون و آیین الله قضاوت شود که کمال و سعادت انسان در گروی آن است. ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾ و چه

۱- می‌تواند «الکتاب» اسم جنس باشد که همه‌ی کتاب‌های الهی را در برمی‌گیرد؛ چون الله متعال نازل کننده‌ی آن‌ها می‌باشد. و می‌تواند مراد از آن قرآن باشد.

۲- آیا مراد از میزان عدالت است یا ابزاری است که با آن وزن صورت می‌گیرد. ظاهراً ابزاری است که با آن وزن می‌شود. چون با وزن شدن عدالت برقرار می‌شود. و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵] «و کتاب و میزان با آنان نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند». و نزول آن الهام در نظر گرفتن آن و عمل به آن می‌باشد.

۳- «ما» استفهامی و به این معناست که چه کسی باعث شده تا بدانی قیامت نزدیک است؟

چیز سبب شده تا بدانی قیامت نزدیک است؟ تنها از طریق وحی الهی بوده و بس. ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا﴾ کسانی که به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان ندارند، فرارسیدن زود هنگام آن را درخواست می‌کنند؛ و به فرستاده‌ی الله می‌گویند: پس کی قیامت فرامی‌رسد؟ اما ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾ کسانی که به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان دارند، از وقوع آن بیمناکند؛ چون سرنوشت خود در آن روز را نمی‌دانند؛ سعادت‌مند و خوشبخت یا نگون‌بخت و در عذاب؟ ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾ و مؤمنان می‌دانند که قیامت حقیقت دارد و حتما رخ می‌دهد؛ تا الله میان بندگان قضاوت نماید؛ آن‌گاه هرکس نتیجه‌ی کردار خود را ببیند و حق مظلوم از ظالم گرفته شود.

سپس الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ به یقین کسانی که در مورد قیامت شک و تردید دارند و در صحت وقوع آن مجادله و جر و بحث می‌کنند، در گمراهی دور و درازی هستند و امیدی به هدایت‌شان نیست و راه درست را نمی‌یابند. ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بَعِيدٌ ۖ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ الله به بندگان (مومن و کافر، نیکوکار و بدکار) مهربان است؛ هرکه را بخواهد، روزی می‌دهد و او توانای چیره و شکست‌ناپذیر است. کافران به او کفر می‌ورزند و نافرمانان از او نافرمانی می‌کنند و او به آنان روزی می‌دهد و از آن‌ها در گذشته و به سبب گناهان‌شان هلاک‌شان نمی‌کند. و این خود بیانگر لطف الله متعال به آنان است. به هرکس بخواهد روزی فراخ می‌دهد و روزی هرکس را بخواهد، سخت می‌گرداند. و این به اقتضای تربیت و پرورش آن‌هاست. نه ثروت، دلیل خشنودی الله است؛ و نه فقر، دلیل خشم و ناخرسندی او. او توان انجام هرچه را اراده کند، دارد و در مجازات ستمکاران و مشرکان و انتقام از آن‌ها، شکست‌ناپذیر است. الله متعال در بیان نمودی از لطف خویش می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾^۱ کسی که (در قبال کردارش)، پاداش آخرت (و نعمت‌های تدارک دیده شده برای مومنان متقی

۱- مراد از «الحرث» عمل و کسب است. و این آیه ردی است بر کسانی داخل شدن کسی در آب برای خنک شدن را برای پاک شدن او جهت نماز خواندن کافی می‌دانند. چون آیه نصی در نیت و اراده‌ی عمل و ثواب بر حسب نیت می‌باشد.

در آن) را بخواهد، در اجر و پاداش او می‌افزاییم؛ و اجر و پاداش او را از ده برابر تا هفتصد برابر تا چندین برابر می‌کنیم. ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾ و هرکس (در برابر عملش،) اجر و کالای دنیا را بخواهد، (به اندازه‌ی تلاشش که پیش‌تر معین شده،) به او می‌دهیم؛ ﴿وَمَا لَهُ فِي الْأَخْرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد؛ جز آتش دوزخ و عذاب؛ زیرا کاری برای آخرتش انجام نداده که اجری نصیبش شود.

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ آیا (مشرکان قریش) شریکانی از شیاطین دارند که برای آنان دین و آیینی ساخته‌اند که (همان شرک است و) الله به آن فرمان نداده است؟ این انکار و اعلام خشم شدید الهی از مشرکان به سبب شرک‌شان است که شیاطین برای آنان جلوه داده و به این ترتیب آنان را از دین حق به دین باطل کشانده‌اند؛ بدین خاطر الله متعال فرمود: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ أَفْضَلَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ و اگر حکم پیشین پروردگار نبود (مبنی بر اینکه عذاب‌شان تا روز قیامت به تاخیر افتد)، به‌طور قطع در میان‌شان (به نابودی و هلاکت) حکم می‌شد. و در دنیا و پیش از آخرت عذاب‌شان نموده و هلاک‌شان می‌کرد. زیرا دینی را ساخته و ترجیح داده‌اند که الله متعال برای‌شان تشریح نکرده و بدان اجازه نداده است. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ به‌راستی ستمکاران (= مشرکان)، عذاب دردناکی (در روز قیامت) در پیش دارند. الله متعال با این بیان، مشرکان را به عذاب دردناک و بزرگی هشدار می‌دهد؛ زیرا آنان دین جاهلی و شرک و عبادت نمادها (بت‌ها) را برگزیدند و از آیینی رویگردان هستند و انکارش می‌کنند که الله متعال آن را به نوح عليه السلام سفارش نمود و بر محمد صلى الله عليه وآله خاتم پیامبران و بر دیگر پیامبرانش وحی نمود.

رهنمود آیات:

- ۱- یکی از حکمت‌های نزول قرآن و میزان، قضاوت عادلانه در میان مردم است.
- ۲- اشاره به این که زمان وقوع قیامت نزدیک است و آگاهی از این نزدیکی، تنها از راه وحی ممکن می‌باشد؛ مانند این آیه: ﴿أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ﴾ برای مردم، روز محاسبه‌ی کردارشان نزدیک است.
- ۳- کافران که قیامت را انکار می‌کنند، برای دیدنش شتاب دارند.

۴- بیان لطف الله نسبت به بندگان؛ که به خاطر الطاف بی کرانش، حمد و سپاس تنها برای اوست.

۵- بیان وجوب اصلاح نیت که محور قبولیت و عدم قبولیت آن می باشد.

۶- ممنوعیت هرگونه قانون گذاری که مبنای آن قرآن و سنت نبوی نباشد.

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ؕ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ [الشورى: ۲۲-۲۶].

شرح کلمات:

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا﴾: ای انسان! در روز قیامت می بینی که کافران، از مجازات کردار خود هراسان هستند.

﴿وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾: مجازات و عذاب بدکاری و شرکشان، حتما آنها را در خود می گیرد.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: و کسانی که به الله و دیدارش و آیات و فرستاده اش ایمان آوردند و فرایض را ادا نموده و از محارم دوری کردند.

﴿فِي رَوْضَاتٍ الْجَنَّاتِ﴾: در باغستان های بهشت به سر می برند؛ و باغستان، از بهترین جاهای بهشت است.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾: نزد پروردگارشان، هرچه بخواهند و اشتها کنند، در اختیارشان است و چشم های شان در جوار پروردگارشان لذت می برند.

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾: ای فرستاده‌ی ما! به قومت بگو: در برابر رساندن پیام الله به شما، اجر و پاداشی نمی‌خواهم.

﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾: فقط از شما می‌خواهم که پیوند خویشاندی را رعایت کنید و مانع دعوت من نشوید.

﴿وَمَنْ يَتَرَفَّ حَسَنَةً﴾: و هرکس کردار یا گفتار خوبی داشته باشد.

﴿تَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾: پاداشش را چندین برابر می‌کنیم.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾: آیا این مشرکان می‌گویند که محمد، دروغ گفته و قرآن را به الله نسبت داده است و قرآن، وحی و کلام الله نیست؟

﴿فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾: اگر الله متعال می‌خواست، بر قلبت مهر می‌زد و قرآن را از یادت می‌برد؛ یعنی الله می‌تواند تو را از افترا و دروغ‌بستن به او بازدارد چنانکه مشرکان ادعا می‌کنند.

﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ﴾: و الله متعال است که باطل را نابود و حق را مسلط می‌گرداند.

﴿بِكَلِمَاتِهِ﴾: با آیات قرآن، باطل را از میان می‌برد و حق را برقرار می‌سازد.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾: او ذاتی‌ست که توبه را از بندگان می‌پذیرد.

﴿وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾: از گناهان درمی‌گذرد و به سبب گناهان، کسی را که از آن‌ها توبه کرده باشد، مجازات نمی‌کند؛ معبود راستین و شایسته، اوست نه معبودان دیگر که قادر به انجام هیچیک از کارهای الله نیستند.

﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: الله متعال، درخواست بندگان را که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، می‌پذیرد و آن‌چه می‌خواهند، عطا می‌نماید.

﴿وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ﴾: و هر خیر و خوبی که بخواهند یا نخواهند، به آنان عطا می‌نماید.

﴿وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾: و آنان که به الله، فرستاده‌اش، دیدار الله و به آیاتش کفر ورزیدند، عذاب سختی در پیش دارند.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾^۱ ستمکاران را (در قیامت) می‌بینی که از اعمال (شرک‌آلود و سرکشی و نافرمانی) خویش، بسیار بیمناکند؛ ولی سزای اعمال‌شان (که عذاب است) حتما بر سرشان فرود می‌آید. همزمان ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آنان که (به الله به عنوان معبود، به محمد به عنوان فرستاده‌ی الله و به اسلام به عنوان دین) ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از شرک و گناه کبیره دوری جستند و به احکام اسلام پایبند بودند، ﴿فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ در باغ‌های سرسبز بهشت جای دارند و برای‌شان هرچه (از نعمت‌ها) بخواهند (و اشتها کنند)، نزد پروردگارشان فراهم است. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^۲ این (باغ‌های بهشت و نعمت‌های بی‌کرانش)، همان فضل و بخشش بزرگ است؛ که الله متعال به بندگانش عطا نمود.

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ این (بهشت و باغ‌هایش و نعمتی که بهشتیان بخواهند)، همان پاداشی است که الله (در کتابش و از زبان فرستاده‌اش) به بندگانش که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده می‌دهد. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به مشرکان قومت ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۳ بگو: در برابر تبلیغ پیام و دین الهی (مبنی

۱- بیان وقایعی است که در قیامت روی می‌دهد و با سعادت‌مندی و خوشبختی اهل ایمان و عمل صالح و شقاوت‌مندی و بدبختی اهل شرک و نافرمانی به پایان می‌رسد.

۲- عقل از وصف آن عاجز و ناتوان است و به کنه آن پی نمی‌برد. چون وقتی الله متعال می‌فرماید: «کبیر» بزرگ است، قابل سنجش نیست.

۳- این خطاب مخصوص قریش است. و این دیدگاه ابن عباس و مجاهد و عکرمه می‌باشد. و استثنا منقطع و به معنای «لکن» می‌باشد. و آیه به این معناست که: در برابر ابلاغ پیام الهی پاداشی و جزایی از شما نمی‌خواهم، اما مسالهی خویشاوندی با من را رعایت کنید و به این ترتیب مرا تصدیق نموده و یاری‌ام کنید تا پیامم را ابلاغ کنم. چراکه هیچ قبیله‌ای در قریش نبود مگر اینکه رسول خدا با آن خویشاوندی داشت. اما اینکه مراد آیه اهل بیت پیامبر تلقی شود، اشتباهی

بر ایمان آوردن به او و توحید و یگانگی اش جهت رسیدن به کمال و سعادت)، هیچ پاداشی (مالی) از شما نمی‌خواهم؛ فقط خویشاوندی (میان من و خودتان) را رعایت کنید؛ به من آزار نرسانید و مانع من برای رسیدن پیام الله به مردم نشوید تا پیام پروردگارم را برسانم و ابلاغ کنم. ﴿وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در (پاداش) نیکی اش می‌افزاییم. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ﴾ زیرا الله، آمرزنده‌ی (گناه بندگان توبه‌کار و) قدرشناس (عمل عمل‌کنندگان) است. و اجر و پاداش کسی را که عمل نیکو انجام داده است، ضایع نمی‌گرداند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾^۱ آیا (مشرکان) می‌گویند: (محمد) بر الله دروغ بسته است؟ و ادعا نموده که قرآن، سخن و وحی الله است؟ الله متعال در پاسخ به این ادعای مشرکان، می‌فرماید: ﴿فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾ اگر الله بخواهد، بر دلت مهر می‌زند؛ تا قرآن را از یاد ببری و نتوانی چیزی از آن بگویی؛ چگونه آنان چنین اتهامی می‌زنند درحالی که اگر واقعیت داشت، الله می‌توانست او را بازدارد و مانع این افترا زدن شود. ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ الله، باطل را محو و نابود می‌کند و حق را با کلمات خویش (در قرآن)، ثابت می‌گرداند؛ و الله چنین نمود و هنگامی که رسول الله ﷺ از دنیا رفت، فقط الله متعال بود که در آن سرزمین عبادت می‌شد. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان او به راز سینه‌ها داناست؛ با وجود چنین علم گسترده و قدرت بزرگی بود که باطل نابود گشت و حق یا قرآن، ثابت و پابرجا شد؛ و اگر قرآن، دروغ و افترا بود، نه باطلی نابود می‌گشت و نه حقی اثبات. ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ اوست که توبه‌ی بندگان را (اگر توبه کنند و به سوی او بازگردند)، می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد؛ و آنان را به

آشکار است. هرچند محبت و دوست داشتن اهل بین و تعظیم آن‌ها امری واجب است و احادیث زیادی در این زمینه وارد شده است.

۱- استفهام انکاری است و الله متعال این رفتار مشرکان را انکار می‌کند که می‌گفتند: محمد به خدا دروغ می‌بندد و می‌گوید: مرا الله فرستاده است درحالی که او را نفرستاده و می‌گوید: قرآن وحی الله است، حال آنکه الله به او وحی نکرده است. و به این ترتیب الله متعال مدعیان این مزخرفات را توبیخ نموده و برای آنان روشن می‌کند که ادعای آنان سرسوزنی هم با واقعیت تطبیق ندارد.

سبب گناهان‌شان مواخذه نمی‌کند؛ ﴿وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ و از کردارتان (در نهان و آشکار)، آگاه است؛ و پاداش یا مجازات کردارتان را به شما می‌دهد. ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و دعای کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اجابت می‌کند ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ﴾ و از فضل خویش به آنان افزون‌تر می‌دهد؛ و چون بزرگواری و بخشنده‌ی بسیار گسترده‌مهر است، هر خوبی و خیری که بخواهند یا نخواستند، به آنان عطا می‌نماید؛ ﴿وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ و اما کافران عذاب سختی (در پیش) دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر رعایت حقوق خویشاوندی و این‌که باید محبت، میان خویشاوندان برقرار باشد؛ از آن جمله باید حرمت خویشاوندی رسول الله ﷺ رعایت گردد.
- ۲- تبری‌ی رسول الله ﷺ از این‌که به الله ﷻ دروغی نسبت داده باشد.
- ۳- الله متعال بر پاداش کردار نیک مؤمنان می‌افزاید و کردار درست‌شان را قدر می‌نهد.
- ۴- شخص گناهکار باید توبه کند و الله متعال توبه‌ی خالصش را می‌پذیرد؛ رسول الله ﷺ نیز روزی صد مرتبه توبه و درخواست آمرزش می‌نمود.
توبه سه شرط دارد: شخص گناهکار باید بی‌درنگ، از گناهش دست بکشد، درخواست آمرزش کند، از گناهی که مرتکب می‌شده که ترک واجب یا انجام حرامی بوده، پشیمان شود. و اگر به کسی ستم کرده باشد، شرط چهارم این است که باید با ادای حق او یا طلب بخشش از او حلالیت بطلبد.
- ۵- الله متعال مژده داد که درخواست بندگان مؤمن درست‌کارش را می‌پذیرد؛ این‌ها دوستان الله هستند که اگر چیزی بخواهند، الله به آنان عطا می‌نماید، اگر پناه بخواهند، آنان را پناه می‌دهد، اگر کمک بخواهند، کمک‌شان می‌نماید. یا الله! ما را از این بندگان قرار بده و در قیامت، با این گروه حشر بگردان.
﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتَّ فِيهِمَا مِنْ

دَابَّةً وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ
 أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٢٨﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ
 اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٩﴾ [الشورى: ۲۷-۳۱].

شرح کلمات:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ﴾: اگر الله، روزی و رزقش را بر تمامی بندگان
 بگشاید.

﴿لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾: همگی در زمین سرکشی و طغیان می کنند.

﴿وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾: اما آن مقدار که بخواهد می فرستد؛ برای برخی
 گسترده و برای برخی کمتر.

﴿إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾: قطعاً الله به بندگان آگاه و بیناست؛ می داند که
 ثروت، چه کسی را بدکار می کند و چه کسی را درستکار؛ و نیز می داند که فقر، چه
 کسی را بدکار می کند و چه کسی را درستکار.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾: و او ذاتی است که وقتی مردم از بارش
 باران ناامید شدند، باران را فرو فرستاد.

﴿وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾: و برکات باران و فوایدش را برای هر جا و هر کس و هر چیزی
 گسترانید.

﴿وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾: او کارساز مؤمنان است و به آنان نیکی می کند و نزد مؤمنان،
 ستوده است.

﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾: و هر جنبنده ای را، اعم از انسان یا غیر انسان، در زمین
 پراکنده نمود.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾: و او هرگاه بخواهد (روز قیامت) بر گردآوردن
 آن ها جهت حشر و حسابرسی و جزا دادن قادر است.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ﴾: و هر سختی و مصیبتی مانند بیماری و فقر که به
 شما می رسد.

﴿فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾: به سبب گناهان و اشتباهاتی است که مرتکب شدید.

﴿وَيَعْمُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾: و از بسیاری گناهان، درمی گذرد و به سبب آن‌ها بازخواست نمی‌نماید؛ و چون الله متعال در دنیا از گناه بنده‌اش بگذرد، در آخرت نیز او را به سبب آن مواخذه نمی‌کند.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾: و اگر الله اراده‌ی مواخذه‌ی شما به سبب گناهان‌تان را داشته باشد، شما نمی‌توانید او را از این کار ناتوان سازید یا بگریزید.
معنای آیات:

الله متعال در آغاز سخن از برخی مظاهر قدرت، علم و حکمت خویش که ربوبیت الله متعال را ایجاب می‌کند که مستلزم اعتراف به الوهیت او بر بندگان می‌باشد، می‌فرماید: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَثُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ اگر الله، روزی بندگان را گسترده بگرداند، به‌طور قطع در زمین سرکشی و فساد می‌کنند؛ بر یکدیگر ستم می‌رانند و به این ترتیب فساد بزرگی بر پا می‌شود^۲ که چه بسا با وجود آن ادامه‌ی زندگی غیر ممکن می‌شود. ﴿وَلَا كَيْنُ يُنَزَّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾ ولی الله روزی را به اندازه‌ای که بخواهد (و لازم بداند، وابسته به تدبیر او نسبت به حیات بندگان) فرو می‌فرستد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ زیرا او به بندگان آگاه و بیناست؛ و از همان آغاز خلقت، از نیاز تمامی آفریدگانش، زمان مرگ‌شان، کارهایی که انجام می‌دهند و رزقی که سهم‌شان است، آگاه و بینا بود.

۱- روایت شده که خباب بن ارت می‌گوید: این آیه در مورد ما نازل شده است که به اموال بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع خیره شدیم و تمنای آن‌ها کردیم که این آیه نازل شد: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ﴾^۱. این آیه ردی است بر کسانی که می‌گویند: مادامی که الله متعال دعا و خواسته‌ی کسانی را اجابت می‌کند که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می‌دهند، چرا از او رزق و روزی زیاد نمی‌خواهند تا آنان را ثروتمند نموده و اموال بسیاری را در اختیارشان قرار دهد. پاسخ این است که: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَعَثُوا فِي الْأَرْضِ﴾.

۲- شاهد آن در سنت، رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَخْشَىٰ عَلَيْكُمْ وَإِنَّمَا أَخْشَىٰ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسَهَا مِنْ قَبْلِكُمْ فَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ»؛ «من برای شما از بابت فقر نگران نیستم؛ بلکه از این می‌ترسم که دروازه‌ی دنیا به روی شما گشوده شود و مانند گذشتگان که بر سر دنیا با هم رقابت کردند، شما نیز به رقابت با یکدیگر بپردازید و دنیا همان‌گونه که آنان را به هلاکت کشاند، شما را نیز به هلاکت برساند». بخاری و مسلم

در بیان یکی از دیگر از مظاهر علم و قدرت و حکمتش می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ
الْعَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَتَلُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ و اوست که باران را پس از آن که (مردم از
نزول باران) نا امید شدند، نازل می‌کند و رحمتش را می‌گستراند. نزول باران به
اندازه‌ی معین و در زمان و مکان معین، تنها از ذاتی ممکن است که توانای مطلق و
آگاه به همه چیز باشد. الله متعال گاهی باران را بازمی‌دارد و بندگانش را گرفتار
خشکسالی می‌نماید تا این که مردم نا امید شده و ناتوانی آن‌ها و معبودانی که ظالمانه
عبادت‌شان می‌کردند، آشکار می‌گردد؛ معبودان دروغینی که نمی‌توانند کاری انجام
دهند؛ سپس باران را فرو می‌فرستد و خیر و برکتش را نصیب همه می‌گرداند؛ ﴿وَهُوَ
الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ و او کارساز ستوده است. کارسازی که فقط ولایت او درست است و
ذاتی که با نیکی‌ها و برکات و مظاهر رحمتش، ستوده است.

در ادامه الله متعال یکی دیگر از این مظاهر را ذکر می‌کند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾ و از
جمله نشانه‌های وجود ذات قدرتمند و علیم و حکیم الله، که شایستگی او برای عبادت
را ایجاب می‌کند ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آفرینش (عجیب) آسمان‌ها و زمین است؛
﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ و جنبندگانی است که در آن‌ها پراکنده است؛ چه جانوری
در زمین و چه فرشته‌ای در آسمان.

این آفرینش فریاد می‌زند که الله، تنها پروردگار جهان است که شایستگی الوهیت و
عبادت بندگانش را دارد؛ با این همه جای سوال است که چرا جز او عبادت می‌شود؟
علاوه بر این مظهر آفرینش و رزق و تدبیر، مظهر دیگری نمایان است که قدرت الله
متعال می‌باشد؛ قدرتش بر اینکه ﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾^۱ هرگاه بخواهد، بر
جمع کردن آن‌ها (که مرده‌اند و خاک شده‌اند در یک جا و یک زمان) تواناست.

مظهر دیگر قدرت و علم الله متعال این است که: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا
كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾^۲ هر مصیبتی که به شما (یا فرزندان و اموال‌تان)

۱- بیانگر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی در حین بیان عقیده‌ی توحید و نبوت
محمدی است.

۲- حسن می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فرمود: «والذي نفس محمد بيده ما من خدش
عود ولا اختلاج عرق ولا عثرة قدم إلا بذنب وما يعفو عنه أكثر!» «سوگند به کسی که جان محمد

برسد، به سبب گناهانی است که دستاورد خود شماست. و الله از بسیاری (از گناهان) درمی‌گذرد. یعنی اگر انسان دچار مشکلی می‌شود، به خاطر گناهان و مخالفتی است که با الله متعال در قوانین و شرایع و سنت‌های او داشته است. اما بازهم الله متعال، از بسیاری از گناهان انسان می‌گذرد و به سبب آن‌ها بازخواست نمی‌کند.

نمود دیگری از قدرت و علم و حکمت الله متعال آنست که انسان‌ها هر چقدر با تدبیر و قدرتمند و دانا باشند، بازهم هرگز نخواهند توانست الله متعال را عاجز و ناتوان کنند؛ ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ و شما در زمین گریزی ندارید؛ اگر الله بخواهد، شما را در زمین زیر پای‌تان فرو می‌برد یا تکه‌ای از آسمان بالای سرتان را بر شما می‌اندازد؛ پس راه گریزتان کجاست؟ فقط نزد الله است و بس. با فرمانبرداری از الله که نجات و عزتو کرامت‌شان علاوه بر سعادت و کمال‌شان در دو جهان، در گروهی آن است. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و برای‌تان جز الله، هیچ کارساز و یاور نیست؛ پس با ایمان و اسلام، به سوی او بگریزید تا نجات یافته و به سعادت برسید.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال بنابر حکمت خویش، هر آفریده‌ای را به اندازه‌ی معینی روزی می‌دهد.
- ۲- از مظاهر ربوبیت الله متعال که الوهیت او بر بندگانش را ایجاب می‌کند، نزول باران پس از ناامیدی مردم، آفرینش آسمان‌ها و زمین و پراکندن موجودات در آن‌ها می‌باشد.
- ۳- بیان این حقیقت علمی ثابت که مخالفت با قوانین، با متضرر شدن همراه است.
- ۴- مصیبتی که به انسان، فرزندش یا مالش وارد می‌شود، به خاطر ارتکاب گناه است.

در دست اوست، هیچ خراش چوبی و اضطراب رگی و لغزش قدمی روی نمی‌دهد مگر به سبب گناهی. و گناهانی که از مجازات آن‌ها چشم پوشی می‌شود، بسیارند». به روایت ابن ابی حاتم.

۵- الله متعال از روی بزرگواری و بخشش خود، برخی از گناهان را می‌بخشد و شخص گناهکار را مجازات نمی‌کند.^۱

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ﴾^(۳۲) إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ^(۳۳) أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ^(۳۴) وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجْدِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِّن مَّحِيصٍ^(۳۵) ﴿۳۲-۳۵﴾.

شرح کلمات:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ﴾: از جمله نشانه‌هایی که اثبات می‌کند الله، تنها رب و پروردگار آفریدگان خویش است، کشتی‌هایی همانند کوه است که در دریا روان می‌شوند و دریا بستری مهیا برای حرکت آنان می‌باشد جهت تامین منافع بندگان.

﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ﴾: اگر بخواهد، باد را آرام می‌نماید و از حرکت بازمی‌دارد.
﴿فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ﴾: کشتی‌ها از حرکت بازمی‌مانند و بر سطح دریا می‌ایستند.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾: در این آفرینش کشتی‌ها، رام‌نمودن دریا، حرکت یا توقف کشتی‌ها، دلایل و نشانه‌های آشکاری بر وجود الله و قدرت و علم و حکمت اوست.
﴿لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾: این نشانه‌ها و آیات را فقط کسی می‌بیند و از آن بهره می‌برد که بر سختی‌ها شکیباست و در برابر نعمت‌ها، سپاس‌گزار.

﴿أَوْ يُوقِنَنَّ بِمَا كَسَبُوا﴾: اگر الله بخواهد، بادها را طوفانی می‌نماید تا کشتی و سرنشینانش را به خاطر گناهان‌شان غرق کند و الله، توان این کار را دارد.

﴿وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ﴾: و الله، بسیاری از گناهان و اشتباهات را می‌بخشد و به سبب آن‌ها مجازات و مواخذه نمی‌کند؛ زیرا اگر مردم را به خاطر هر گناهی مجازات کند،

۱- به همین دلیل علی علیه السلام می‌گوید: امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن همین آیه است که چون با مصیبت‌ها گناهانم را ببخشاید و از بسیاری از گناهانم درگذرد، پس از آن چه گناهی باقی می‌ماند؟

هیچ کس بر زمین باقی نمی‌ماند؛ چون تعداد اندکی هستند که بر زمین گناه نمی‌کنند.

﴿وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجْدِلُونَ فِي آيَاتِنَا﴾: مشرکان و تمام کسانی که نشانه‌ها و آیات الله را دروغ می‌شمرند، آن‌گاه که طوفان می‌وزد و خود را به مرگ نزدیک می‌بینند، یقین می‌کنند.

﴿مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾: گریزگاهی جز الله ندارند؛ پس معبودان باطل خود را از یاد می‌برند و موحدانه از الله درخواست پناه و کمک می‌کنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر مظاهر ربوبیت می‌باشد که مستلزم الوهیت الله متعال و وجوب عبادتش به یگانگی و موحدانه است؛ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ و از نشانه‌ها (و حجت‌های) الله (بر شما که دال بر قدرت و علم و حکمت و رحمت) او هستند، کشتی‌های کوه‌پیکری است که در دریا در حرکت‌اند. الله متعال، دریاها را مسخر و بادها را وزان نمود تا کشتی‌ها برای تامین منافع شما، در قالب جابه‌جایی کالا و مسافران، از سرزمینی به سرزمین دیگر، حرکت کنند. و ﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ﴾ اگر بخواهد، باد را از حرکت بازمی‌دارد؛ در نتیجه کشتی‌ها بر روی دریا بی‌حرکت می‌مانند. و اگر بخواهد، باد را طوفانی و وزان می‌نماید تا دریا پرتلاطم و کشتی واژگون شود و تمام سرنشینان را به خاطر گناهان‌شان غرق می‌نماید. قاعده‌ی ثابت این است که هیچ مصیبتی نیست مگر به سبب گناه. و همین معنای آیه‌ی مذکور است.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ قطعاً در این (آفرینش کشتی، رام‌نمودن دریا و باد، حرکت یا توقف کشتی‌ها)، نشانه‌ها و دلایلی (روشن و قوی بر وجود الله و قدرت و علم و رحمت و حکمت او) برای بنده‌ای است که (در فرمانبرداری از الله)، صبور و (در برابر نعمت‌های الهی)، سپاس‌گزار باشد. نشانه‌ها و دلایلی که چارپا صفتان آن‌ها را نمی‌بینند و بهره‌ای از آن‌ها نمی‌برند.

﴿أَوْ يُوبِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ﴾ یا اگر بخواهد، سرنشینان کشتی‌ها را به سبب گناهان‌شان نابود می‌کند و از بسیاری (از گناهان‌شان) درمی‌گذرد؛ و مجازات نمی‌کند. زیرا اگر بندگان را به خاطر هر گناهی مجازات نماید، هیچ انسانی بر زمین

باقی نمی‌ماند؛ زیرا جز پیامبران و فرستادگان الله، تمامی انسان‌ها از گناه و اشتباه مبرا نیستند.

﴿وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجْدِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾ تا کسانی که در آیات ما به مجادله و ستیز می‌پردازند، بدانند که هیچ گریزگاهی ندارند. مشرکانی که پیوسته با رسول خدا ﷺ سر مخالفت داشتند و با او در مورد وحی الهی مجادله می‌کردند و تکذیبش می‌نمودند، در این وضعیت که گرفتار طوفان شده و کشتی به تلاطم می‌افتد و در معرض غرق شدن قرار می‌گیرند، یقین می‌کنند که گریزگاهی جز الله ندارند؛ پس معبودان خود را از یاد می‌برند و تنها متوجه الله می‌شوند و نجات‌شان را از او خواهش می‌کنند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الْدِّينَ﴾ وقتی سوار بر کشتی می‌شوند (و به طوفان برمی‌خورند،) فقط الله را فرامی‌خوانند درحالی که دین را فقط برای الله می‌دانند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مظاهر ربوبیت و الوهیت الله متعال بر بردگان‌ش.
- ۲- بیان فضیلت و برتری صبر و صابران و شکر و شاکران.
- ۳- بیان این قاعده که هیچ مصیبتی نیست مگر سبب آن گناه است، با اینکه الله متعال از گناهان بسیار درمی‌گذرد.
- ۴- وقتی انسان گرفتار عذاب و مجازات الهی می‌شود، فقط الله را می‌شناسد و جز او کسی را نمی‌شناسد.

﴿فَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۴۰﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۴۱﴾ وَلَمَنِ

أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۴۱﴾ [الشورى: ۳۶-۴۱].

شرح کلمات:

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾: هر آن چه از دنیا به شما عطا کردیم؛ اعم از مال و فرزند و همسر و خوراک و نوشیدنی و خانه و سواری ...

﴿فَمَتَّلَعُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾: تا برای زمانی مشخص از آن بهره ببرید و آن گاه نابود می شود.

﴿وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾: اجر و پاداشی که در آخرت نزد الله است، بهتر و ماندگارتر می باشد.

﴿لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾: آن چه نزد الله است، برای افرادی که ویژگی های زیر را دارند، بهتر و ماندگارتر می باشد:

ایمان، توکل بر الله، دوری از گناهان کبیره، گذشت از کسانی که به آنها بدی می کنند، رعایت بایدها و نبایدهای الله متعال، برپاداشتن نماز، مشورت کردن با هم، انفاق از آنچه الله متعال روزی شان نموده است، یاری نمودن هم در برابر حقی که از آنان گرفته شده. این ده صفت هستند که الله متعال برای کسانی که آراسته به آنها باشند، نعمت هایی را در روزی که با او ملاقات می کنند، آماده نموده که بهتر از متاع دنیا با تمام زینت های آن می باشند.

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾: یعنی جزای بدی بدکار همان مجازاتی است که الله متعال بر آن واجب کرده است.

﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ﴾: کسی که از بدی دیگران به او در گذرد و میان خود و او آشتی برقرار نماید، پاداش او بر عهدهی الله است.

﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾: قطعاً الله، ستمکاران را دوست ندارد و هرکس را که الله دوست نداشته باشد، به مجازات او فرمان می دهد.

﴿وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾: و هر ستمدیده ای که حقش را از ستمکار بازستاند.

﴿فَأُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾: هیچ عیب و ایراد و بازخواستی متوجه آنان نیست؛ زیرا آغازگر ستم نبودند.

معنای آیات:

الله متعال در این بخش، ویژگی‌های یک مسلمان کامل را بیان می‌نماید؛ ویژگی‌هایی که از شرایط ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌های جاویدان آن‌ست؛ همچنین در این بخش، از زوال و حقارت دنیا سخن به میان می‌آید: ﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ هر آن‌چه از دنیا به شما (مؤمنان و کافران) داده شده، اعم از لذیذترین خوراک و نوشیدنی، بهترین خانه و لباس و گران‌بهاترین سواری‌ها و ...، ﴿فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ بهره‌ی زندگانی دنیاست؛ زودگذر و ناچیز و از بین رفتنی. ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ و آن‌چه (در آخرت) نزد الله است (و برای دوستانش آماده نموده)، بهتر و ماندگارتر است؛ اما این نعمت‌ها، برای کیست؟ ﴿لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ برای کسانی که (به الله، آیاتش، دیدارش، فرستاده‌اش و پیام و دعوت او) ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند؛ زیرا به قدرت و کفایت و علم و حکمت الله اطمینان دارند. ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾^۱ و کسانی که از گناهان بزرگ (مانند شرک، قتل، ظلم و شراب‌خواری و حرام‌خواری) و از کارهای زشت (مانند زنا و لواط) دوری می‌کنند. ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾^۲ و چون خشمگین می‌شوند، (از کسانی که بر آنان خشم گرفته‌اند) گذشت و چشم‌پوشی می‌نمایند و لغزش یا بدی او را نادیده می‌گیرند. ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾^۳ و برای کسانی که فرمان پروردگارشان را اجابت می‌کنند؛ و هرگاه الله متعال فرمانی می‌دهد، آن‌ها بی‌درنگ برای انجامش می‌شتابند؛ و کسانی که ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ نماز را (با خشوع و خضوع و مراعات شرایط و ارکان و واجبات و سنت‌ها و آدابش) برپا می‌دارند. و کسانی

۱- از ابن عباس روایت شده که مراد از «كَبِيرَ الْإِثْمِ» شرک و مراد از «الْفَوَاحِشَ» زنا می‌باشد.

۲- یعنی از از کسانی که به آن‌ها ظلم می‌کنند، درمی‌گذرند و آنان را می‌بخشند. و گفته شده در مورد عمر نازل شده، زمانی که در مدینه دشنام داده شد. و گفته شده در مورد ابوبکر نازل شد، زمانی که مردم او را به خاطر انفاق همه‌ی اموالش ملامت کردند و زمانی که دشنام داده شد و بردباری کرد.

۳- ابن زید می‌گوید: آن‌ها انصار در مدینه هستند که ایمان به پیامبر را اجابت نمودند. آنگاه که دوازده نماینده‌ی‌شان را پیش از هجرت به سوی آنان فرستاد.

که ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^۱ کارهای شان در میان آن‌ها با مشورت است؛ برای انجام کارهای مهم جمعی یا فردی، مشورت می‌کنند و هرآن‌چه الله متعال به آن‌ها الهام نمود، انجام می‌دهند. و کسانی که ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ از آن‌چه نصیب‌شان کرده‌ایم (اعم از مال و مقام و علم و سلامتی و ...) انفاق می‌کنند؛ تا اجر و پاداشی نزد الله و در روز حساب بیابند.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ و آنان که چون ستمی (از جانب کافران) به آنان برسد، (مطابق آموزه‌های دینی) انتقام می‌گیرند و به یاری یکدیگر می‌شتابند. تا عزت و کرامت خود را حفظ کنند. چون الله متعال آنان را گرامی داشته، لذا حفظ این عزت واجب است.

بنده‌ای که این ویژگی‌های ده‌گانه را داشته باشد، هرچند در دنیا فقیر و محروم از برخی لذت‌ها باشد، اما آن‌چه نزد الله برایش فراهم آمده است، بهتر و ماندگارتر می‌باشد. گرچه این بنده، از خوشی‌ها و پاکی‌های دنیا بی‌بهره نمی‌ماند؛ اما آن‌چه نزد الله در روز قیامت برای‌شان فراهم شده است، بسی با ارزش‌تر و بهتر است و نعمت‌های دنیا در برابر آن، چیز قابل‌ذکری نیست. ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ کیفر هر بدی، مجازاتی همانند آن می‌باشد؛ در این آیه الله متعال یک حکم شرعی را بیان داشته است و آن اینکه: جزای بدکار همان مجازاتی است که الله متعال در کتابش یا توسط پیامبرش واجب نموده است. ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ ولی هرکس (از بدی دیگران به او) گذشت نماید و (میان خود و او) آشتی برقرار کند (و برادری و دوستی را تجدید کند)، پاداش او با الله است؛ و این پاداش برای او بهتر و ماندگارتر از آرام گرفتن قلبش با مجازات برادرش که به او بدی کرده، می‌باشد. ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ زیرا الله، ستمکاران را دوست ندارد. پس اگر ستم‌دیده‌ای، از

۱- ابن‌العربی می‌گوید: مشورت کردن سبب ایجاد انس و الفت در بین مشورت‌کنندگان می‌شود. و سبب سنجش عقل‌ها و رسیدن به صواب و درستی می‌شود. و هیچ گروهی نیستند که مشورت کنند مگر اینکه راه درست را می‌یابند. و در حدیث نبوی آمده است: «مَا حَابَّ مَنِ اسْتَحَارَ، وَلَا نَدِمَ مَنِ اسْتَشَارَ، وَلَا عَالَ مَنِ افْتَصَدَ»؛ «هرکس استخاره نمود، زیان ندید و آنکه مشورت کرد پشیمان نشد و آنکه در خرجکرد میانه‌روی کرد، فقیر نشد». معجم الاوسط (۶۶۲۷)

ستمکار بگذرد، اجر و پاداش او چند برابر می‌شود. ﴿وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾^۱ و کسی که پس از ستم‌دیدن خود انتقام بگیرد، ایراد و عتابی متوجه او نیست؛ و شما راه و دلیلی برای سرزنش و آزار آنان ندارید، زیرا الله این حق را به آن‌ها عطا نموده است.

رهنمود آیات:

- ۱- متاع زودگذر و فانی دنیا در برابر آن‌چه الله متعال برای بندگان مؤمن و متقی آماده نموده است، چیز قابل‌ذکری نیست.
- ۲- کامل‌ترین افراد امت، کسانی هستند که ویژگی‌های مذکور در آیات ۳۶ تا ۳۹ را داشته باشند.
- ۳- قصاص و مجازات ستمگر و متجاوز، امری مشروع است.
- ۴- ستم‌دیده‌ای که حقش را از ستمکار بگیرد، سرزنش و مجازات نمی‌شود؛ مگر اینکه حق او اجرای حدی از حدود الهی باشد که حاکم باید آن را اجرا نماید.
- ۵- فضیلت عفو و گذشت و آشتی میان برادران مسلمان.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲ وَلَمَنِ صَبَرَ وَعَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ الْأُمُورِ^۳ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ^۴ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ^۵ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ^۶ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ^۷﴾ [الشورى: ۴۲-۴۶].

شرح کلمات:

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ﴾: راه مجازات و قصاص.

۱- الله متعال کسی که حقش از ظالم را بگیرد و گذشت از جرم را مدح نموده است. و انتصار از ظالمی است که فسق و فجور او علنی است و متوجه همه، از کوچک تا بزرگ؛ انتقام گرفتن از چنین کسی بهتر است. و گذشت از اشتباه و از کسانی است که به لغزش اعتراف نموده و طلب عفو و بخشش دارند.

﴿عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ﴾: بر کسانی که به آبرو، مال و جان دیگران تجاوز و ستم می‌کنند.

﴿وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾: و با شرک و ستم و بدکاری، در پی فساد در زمین هستند.

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ﴾: و برای کسی که صبر نموده و برای خود انعام نگیرد و ببخشد و از کسی که به او بدی نموده، بگذرد.

﴿إِنَّ ذَلِكَ﴾: آن صبر و گذشت از بدکار.

﴿لَمِيزٌ عَزْمٌ الْأُمُورِ﴾: از کارهای سخت مطلوب شرع است.

﴿وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ﴾: و کسی را که الله، بنابر قانونش در گمراهی، همراه گرداند.

﴿فَمَا لَهُ مِن وَّلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ﴾: پس از آن، کسی نمی‌تواند او را هدایت کند و هدایتش را عهده‌دار شود.

﴿هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ﴾: آیا راه بازگشتی به دنیا وجود دارد؟

﴿وَتَرْتَهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾: و آنان را می‌بینی که با حقارت و ترس، بر آتش عرضه می‌شوند.

﴿يَنْظُرُونَ مِن طَرْفٍ حَفِيٍّ﴾: زیرچشمی می‌نگرند. چنانکه مقتول به شمشیر نگاه می‌کند.

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: در روز قیامت، به خود و خانواده‌شان زیان رساندند؛ زیرا برای همیشه گرفتار آتش دوزخ و محروم از بهشت شده‌اند.

﴿أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ﴾: مشرکان که با شرک، بر خود و دیگران ستم کردند.

﴿فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾: در عذاب همیشگی و جاوید دوزخ که از آن بیرون نمی‌آیند.

﴿وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ﴾: و کسی را که الله گمراهش کند، برای او در دنیا راه هدایت و در آخرت راهی به سوی بهشت نخواهد بود.

معنای آیات:

الله متعال در آیهی قبل، درباره‌ی یکی از احکام شرعی فرمود: ﴿وَلَمَن أَنْتَصَرَ بَعْدَ

ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ﴾ شخص که وقتی بر او ستم شود، ستمکار را

مجازات و قصاص کند و حقش را بازستاند، راهی برای بازخواست و سرزنش او وجود ندارد؛ و به این ترتیب پس از اینکه هیچ ایرادی را متوجه کسانی ندانست که به یاری خود می‌شتابند، در اینجا عیب و ایراد و مواخذه را متوجه کسانی می‌داند که با تعدی در جان و ما آبروی دیگران، به ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾^۱ مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ستم و تبهکاری می‌کنند؛ و در پی فساد در زمین با شرک و ظلم و معصیت هستند؛ درحالی که هیچ مجوزی برای شرک و ظلم و معصیت وجود ندارد. ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ چنین کسانی عذاب دردناکی (در دنیا و آخرت در صورت توبه نکردن، در پیش) دارند.

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَعَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۲ و هرکس بردباری ورزد و (به خاطر خود از برادر مسلمانش انتقام نگیرد و لغزش او را ببخشد و) درگذرد (و مجازاتش نکند)، بداند که چنین (صبر و گذشتی) از کارهای بس بزرگ و مطلوب شرع است. ﴿وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ و هرکه الله (بنابر قانون و سنت خویش در گمراه نمودن)، گمراهش کند، پس از او هیچ دوست و کارسازی ندارد؛ که هدایتش کند. ﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ و مشرکان را خواهی دید که چون عذاب (دوزخ) را مشاهده کنند، (با خواهش و تمنا جهت ایمان آوردن و موحد شدن و نجات یافتن از آتش دوزخ و وارد شدن به بهشت با نیکان) می‌گویند: آیا هیچ راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود دارد؟ ﴿وَتَرَهُم يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعِينَ مِنَ الْإِذِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ و آنان را خواهی دید که سرافکنده و با

۱- این آیه در مقابل آیهی سوره‌ی توبه قرار دارد که می‌فرماید: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ [التوبة: ۹۱] «بر نیکوکاران [شان نیز] هیچ راهی [برای سرزنش و مجازات] نیست». و در اینجا سرزنش و مجازات را در حق بدکاران ظالم ثابت می‌کند.

۲- علما می‌گویند: این در مورد کسی است که مسلمانی به او ظلم نموده است. در این صورت به صبر و عدم مواخذه و گذشت در برابر او تشویق شده است. روایت شده که مردی در مجلس حسن بصری به دیگری دشنام داد که دشنام داده شده ناراحت شد و عرق ریخت و عرقش را پاک نمود و آنگاه برخاست و این آیه را خواند. پس حسن بصری گفت: عقل و فهم او ستودنی است، چیزی که جاهلان ضایعش کردند. و عزم نیت راسخ کاری و ثبات بر آن می‌باشد.

خفت و خواری، در حالی بر آتش عرضه می‌شوند که (از شدت ترس)، زیر چشمی به آن می‌نگرند.

در این هنگام، ﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ مؤمنان می‌گویند: زیان‌کاران، کسانی هستند که در روز قیامت، خود و خانواده‌ی خویش را به زیان افکنده‌اند؛ خود و آن‌ها را برای همیشه گرفتار آتش کرده‌اند و از بهشت و نعمت‌های بی‌کرانش بازداشته‌اند. و کسی اعلان می‌کند که: ﴿أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾ هان! به‌راستی ستمکاران، در عذابی همیشگی خواهند بود؛ مشرکانی که با شرک و سرکشی، بر خود و دیگران ستم کردند؛ نه از آتش بیرون می‌آیند و نه از عذاب‌شان کاسته می‌شود. ﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و هیچ دوست و یآوری ندارند که در برابر الله، آن‌ها را یاری دهند؛ و از دوزخ بیرون آورند. ﴿وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و هر که الله گمراهش کند، هیچ راهی (برای هدایت در دنیا و ورود به بهشت در آخرت)، ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بر ستم‌دیده‌ای که شخص ستمکار را مجازات یا قصاص کند، سرزنش و ملامتی نیست.
- ۲- ستمکار باید مجازات شود و جلوی او گرفته شود.
- ۳- بیان فضیلت صبر و گذشت از مسلمانی که با کردار یا گفتار خود به برادر مسلمانش بدی کرده است.
- ۴- هیچ زبانی از این بالاتر نیست که شخصی، برای همیشه در آتش دوزخ عذاب بکشد و از بهشت و نعمت‌هایش محروم گردد.

﴿أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِّن مَّالٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِّن نَّكِيرٍ﴾ ۱۷۹ ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَّغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾ ۱۸۰ ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ۚ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ ۱۸۱ ﴿الشورى: ۴۷-۱۵۰﴾.

شرح کلمات:

﴿أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ﴾: فراخوان توحید و عبادت ذات یگانه‌ی پروردگارتان را بپذیرید.

﴿مَنْ قَبْلُ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ﴾: پیش از رسیدن روز قیامت.

﴿لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾: که اگر بیاید، از سوی الله باز نمی‌گردد.

﴿مَا لَكُمْ مِنْ مَلَجٍ يَوْمَئِذٍ﴾: آن روز، هیچ جایی برای پناه گرفتن ندارید.

﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ﴾: و هرگز نمی‌توانید گناهان‌تان را انکار کنید؛ چون همگی، از کوچک تا بزرگ، در کتابی ثبت و محاسبه شده است.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾: اگر فراخوان الله به توحید و عبادت ذات یگانه‌اش را نپذیرفتند.

﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ﴾: وظیفه‌ی تو فقط رساندن پیام است و بعد از آن، مسئولیتی نداری که از آن بترسی.

﴿وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً﴾: اگر نعمتی به انسان بدهیم؛ مانند ثروت، سلامتی و ...

﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ﴾: اگر گرفتار مشکلی مانند بیماری و فقر شوند.

﴿بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾: گناهان و اشتباهاتی که پیش‌تر انجام داده‌اند.

﴿فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾: انسانی که با ایمان و باتقوا نیست، در برابر نعمت‌ها و نعمت‌دهنده، بسیار ناسپاس است.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: الله، آفریدگار و مالک و صاحب‌اختیار آسمان‌ها و زمین و موجودات‌شان است.

﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْتًا﴾: به هرکس بخواهد، دختر می‌بخشد و روزی می‌کند.

﴿وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾: و به هرکس بخواهد، فرزند پسر عطا می‌کند.

﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنْتًا﴾: یا آن‌ها را هم دختر و هم پسر قرار می‌دهد.

﴿وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا﴾: و هرکس را بخواهد، نازا و عقیم می‌گرداند.

معنای آیات:

الله متعال پس از ترسیم برخی رخدادهای هولناک و دشوار ظالمان در روز قیامت، از بندگان می‌خواهد تا خواسته‌ی او را اجابت کنند تا به این ترتیب خود را از آتش دوزخ نجات دهند: ﴿أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ پیش از فرارسیدن روزی که هیچ بازگشتی از سوی الله ندارد (پیش از مرگ یا پیش از روز قیامت و پیش از اینکه فرصت از دست برود)، دعوت پروردگارتان (به توحید و فرمانبرداری از ذات یگانه‌اش) را بپذیرید؛ روز قیامت را هیچکس نمی‌تواند بازگرداند جز الله؛ و الله به صراحت بیان می‌دارد که آن روز رخ می‌دهد و هرگز بر نمی‌گردد؛ پس چه کسی می‌خواهد و می‌تواند آن را برگرداند؟ بی‌درنگ، پیش از آمدن چنان روزی، به سوی پروردگارتان توبه کنید و فرمانبردار الله باشید؛ که در آن روز ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن مَّالٍ﴾ هیچ پناهگاهی ندارید که از عذاب الهی به آن جا بگریزید؛ ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن نَّكِيرٍ﴾ و هیچ راه انکاری (برای گناهان‌تان) ندارید؛ که همه چیز، کوچک و بزرگ در کتابی ثبت و برشمرده شده است.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾ پس اگر روی گردان شدند و دعوت الله به پذیرش توحید و یگانگی و اطاعت و فرمانبرداری را نپذیرفتند، ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ ما تو را حافظ و نگهبان آنان نفرستاده‌ایم؛ تا مراقب اعمال‌شان باشی و آن‌ها را بشماری و ثبت کنی و متناسب با اعمال‌شان آنان را مجازات نمایی. ﴿إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ تو وظیفه‌ای جز رساندن (پیام الهی) نداری؛ پیام را که رساندی، مسئولیت دیگری نداری؛ پس توجهی مکن و از سرکشی آنان اندوهگین مباش. ﴿وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً﴾ و به‌راستی هرگاه از سوی خویش نعمتی (مانند سلامتی و فرزند و مال)، به انسان (کافر یا جاهلی که ایمانش ضعیف است) بچشانیم، به آن دل خوش و وابسته و سرمست می‌گردد؛ شادی متکبرانه او را در خود می‌گیرد. ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ﴾ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ و اگر به سبب گناهی که مرتکب شده، مصیبتی (چون تنگی معیشت و بیماری و فقر) به انسان برسد، بی‌شک انسان، بسیار ناسپاس

است؛ و به سرعت پروردگار و نعمت‌هایش را فراموش می‌کند و بی‌درنگ، ناامید می‌شود؛ و این رفتار او پیش از آن است که ایمان آورد و فرمانبردار شود و نیکوکار گردد؛ اما چون ایمان آورد، فرمانبردار باشد و نیکوکار گردد، طبیعتش دگرگون شده و پاک می‌گردد؛ و به این ترتیب در نعمت و راحتی، سپاس‌گزار الله است و در سختی و مصیبت، صبور و شکیبا.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است. هرچه بخواهد، می‌آفریند. صاحب‌اختیار عالم است؛ ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْتًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ به هرکس بخواهد، دختر می‌بخشد و به هرکس بخواهد، پسر می‌دهد. ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنْتًا﴾ یا هم پسر و هم دختر به آنان عطا می‌کند. ﴿وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا﴾ و هرکه را بخواهد، عقیم و نابارور می‌گرداند. این بخشش و امر الله، ناشی از علم فراگیر و قدرت بی‌رقیب اوست؛ ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ زیرا او بسیار دانا و تواناست؛ پس بنده باید در برابر آنچه پروردگارش به او می‌بخشد و عطا می‌کند، تسلیم و فرمانبردارش باشد؛ زیرا الله، بنابر حکمت خویش، نعمتی را عطا می‌کند یا بازمی‌دارد و خرده‌گرفتن و اعتراض به الله متعال، از سر نادانی و ناآگاهی‌ست.

رهنمود آیات:

- ۱- بنده باید دعوت الله متعال را در هر موردی که باشد، اجابت کند پیش از آنکه خود خواهان اجابت باشد و ممکن نباشد.
- ۲- دعوت‌گران باید پیام الله را به مردم برسانند و پس از آن، هیچ مسئولیتی ندارند.
- ۳- بیان وضعیت انسانی که هنوز ایمان نیاورده یا به مرحله‌ی یقین و فرمانبرداری بی‌چون و چرا نرسیده است.
- ۴- الله متعال، صاحب‌اختیار مطلق جهان است؛ و همه چیز در تسلط و فرمانروایی اوست؛ پس نباید به او اعتراض کرد و خرده گرفت؛ زیرا هر آن‌چه انجام می‌دهد، بنابر حکمت‌هایی‌ست که شاید عقل انسان، آن را درک نکند.
- ۵- برخی زنان و مردان، نابارور هستند و می‌توانند این مشکل را مانند سایر بیماری‌ها، درمان کنند؛ اما در این بین، برخی روش‌های درمانی، خلاف اسلام و خلاف فرمان الله است؛ مانند استفاده از بانک‌های منی و حاملگی از طریق

استفاده از آب مرد بیگانه و قرار دادن آن در رحم زن عقیم. این روش‌ها از سوی کسانی دنبال می‌شود که به الله و سرنوشتی که برای بنده‌اش مقرر نموده، هیچ باور و اعتقادی ندارند؛ هرچند ادعای نماز خواندن و روزه گرفتن و مومن بودن داشته باشند. آنان هیچ حیا و شرمی ندارند و کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿٥١﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَىٰ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾﴾ [الشوری: ۵۱-۵۳].

شرح کلمات:

﴿إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ﴾: وحی: به صورت پنهانی و سریع، در خواب یا بیداری، مطلبی را می‌رساند. یا این که از پشت حجاب یا مانعی، سخن می‌گوید و دریافت‌کننده، فقط صدا را می‌شنود.

﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾: یا فرشته‌ای را به صورت انسان می‌فرستد تا از سوی الله، با بنده‌اش صحبت کند.

﴿إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾: الله متعال بر آفریدگانش علو و برتری دارد و در تدبیر مخلوقات با حکمت است.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾: چنانکه به سایر فرستادگان مان وحی نمودیم، ای محمد! این قرآن را به تو نیز وحی می‌کنیم.

﴿رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾: وحی و رحمتی که از جانب خود، بر تو فرو فرستادیم.

﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾: پیش‌تر چیزی درباره‌ی قرآن و ایمان که اعتقاد و قول و عمل است، نمی‌دانستی.

﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ﴾: قرآن نوری‌ست که هریک از بندگان مان را که بخواهیم، با این نور، به راهنمایی می‌کنیم.

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: و تو مردم را به راه راستِ اسلام راهنمایی می‌کنی.

﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾: بدانید که کارهای تمامی بندگان، در روز قیامت، به سوی الله باز می‌گردد.

معنای آیات:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا﴾^۱ برای هیچ انسانی امکان ندارد که الله با او سخن گوید مگر از راه وحی؛ یعنی به شکلی سریع و پنهانی، به او الهام نماید یا در خوابش به او مطلبی را برساند؛ و آن شخص یقین می‌کند که آن پیام، از سوی الله به او رسیده است؛ روش دوم: ﴿أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ﴾ یا از پشت حجاب است؛ اینکه الله متعال با یک انسان سخن بگوید و او کلام الهی را بشنود بدون اینکه الله متعال را ببیند. چنانکه الله متعال بارها به این روش با موسی عليه السلام سخن گفت. روش سوم: ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ﴾ یا اینکه (الله) فرشته‌ای (مانند جبرئیل عليه السلام) را می‌فرستد و آن فرشته به حکم او هر چه بخواهد، نازل می‌کند؛ و پیامش را می‌رساند. ﴿إِنَّهُ وَعَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ زیرا او (بر آفریدگانش) برتری دارد (و در اداره‌ی امور جهان)، باحکمت است.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ و همان‌گونه (که بر پیامبران گذشته وحی کردیم، ای محمد) قرآن حیات‌بخش را از کلام خویش بر تو نازل نمودیم؛ کلامی که شامل امر و نهی و وعده و وعید است. از این جهت قرآن روح نامیده شده که قلب‌ها را زنده می‌کند چنانکه ارواح، اجسام را زندگی می‌بخشند. ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكِئْتُبُ

۱- بسیاری روایت کرده‌اند که آیه‌ی مذکور در رد ادعای کسانی نازل شد که به پیامبر گفتند: اگر پیامبر هستی، چرا با الله سخن نمی‌گویی و به او نمی‌نگری، چنانکه موسی با او سخن گفت و به او نگریست؟ مات به تو ایمان نمی‌آوریم تا این کار را انجام دهی. و می‌تواند این خواسته‌ی یهود از کفار قریش بوده باشد که از طریق آن‌ها مطرح کرده‌اند. و ممکن است یهود خود این مساله را به صورت مستقیم با پیامبر مطرح کرده باشند.

وَلَا الْإِيمَانُ^۱ پیش‌تر نمی‌دانستی که قرآن و ایمان (که اعتقاد و قول و عمل است) چیست. ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ ولی آن (قرآن) را نوری قرار دادیم که با آن هریک از بندگان‌مان را که بخواهیم (به ایمان و توحید و طلب رضایت ما با انجام امور خوشایند نزد ما و ترک ناخوشایندی‌ها از نظر ما) هدایت می‌کنیم.

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و تو (ای فرستاده‌ی ما!) مردم را به راه راست (اسلام) هدایت می‌کنی. ﴿صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ به راه الله که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن‌ او و آفریده و در اختیار اوست؛ ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ آگاه باشید که همه‌ی امور به‌سوی الله بازمی‌گردد؛ زیرا او فرمانروای واقعی و اداره‌کننده‌ی امور آفریدگان است؛ پس باید با اطمینان و اعتقاد به بسنده بودن او برای بنده‌اش، سرانجام همه‌ی کارها را به او سپرد و به حکم و تقدیر او راضی بود.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان روش‌های سه‌گانه‌ی وحی؛ یکی القا در خواب و بیداری، دوم سخن‌گفتن الله از ورای حجاب؛ مانند سخن‌گفتن الله متعال با موسی عليه السلام در کوه طور و با محمد صلى الله عليه وآله در ملکوت اعلا؛ سوم الله متعال فرشته‌ای را به شکل انسان یا همان شکل اصلی خودش می‌فرستد تا پیامش را به پیامبر برساند.
- ۲- قرآن، روح است و دل‌های مرده را زنده می‌گرداند؛ مانند روحی که بدن را زنده می‌کند.
- ۳- قرآن نوری‌ست که حیات بشری را روشنی می‌بخشد و به وسیله‌ی آن راه سعادت و راه‌های نجات شناخته می‌شود.

۱- ایمان که دانستن آن از پیامبر نفی شده، ایمان تفصیلی است و نه ایمان اجمالی که پیامبر از آن برخوردار بوده است. چنانکه ایشان از بدو تول مومن و موحد بودند. و به همین دلیل فرمود: «وما كنت مؤمناً: «و تو مومن نبودی». لذا آنچه دانستن آن از پیامبر نفی شده، شرایع ایمان و تفاسیل و جزئیات آن بوده است.

سوره زخرف

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸۹ آیه است.

﴿حَمَّ ۱﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۳﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿۴﴾ أَفَنْضِرُبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ﴿۵﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿۶﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۷﴾ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸﴾ [الزخرف: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿حَمَّ﴾: از جمله حروف مقطعه است که به صورت «حامیم» خوانده می شود.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾: سوگند به قرآن که روشن گر راه هدایت و مسیر بهشت است.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾: قرآن را به زبان عربی فرستادیم تا آن را بخوانند و بفهمند.

﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: با امید به این که بیندیشید که به چه امر می شوید و از چه چیز نهی می گردید.

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا﴾: در لوح محفوظ قرار دارد که در نزد ماست.

﴿لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾: والاتر از کتاب های پیشین است و حکمتی بی نظیر دارد.

﴿أَفَنْضِرُبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا﴾: آیا از فرستادن قرآن صرف نظر کنیم و امر و نهی و مزده و هشداری به شما ندهیم؟

﴿أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ﴾: چون در شرک و سرکشی تجاوز کرده اید، چنین نمی کنیم.

﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾: چه بسیار پیامبرانی که در امت های پیشین فرستادیم.

﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾: عذابمان را بر اقوامی نیرومندتر و سخت‌تر از قوم تو نیز نازل کرده‌ایم.

﴿وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾: چگونگی هلاکت امت‌های پیشین، در آیات قرآن بیان شد.
معنای آیات:

﴿حَمَّ﴾ الله متعال به مفهوم این حروف آگاه‌تر است. ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾^۱ سوگند به قرآن روشن‌گر؛ سوگند به کتابی که آن چه مایه‌ی نجات از عذاب و ورود به بهشت و کسب رضایت الله است، بیان می‌نماید؛ سوگند که ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾ همانا ما، قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ و حکمت عربی قرار دادن آن این بود که ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ شاید در معانی آن بیندیشید و کلام الله را درک کنید؛ و بفهمید که شما را به چه چیز فرامی‌خواند؛ تا عمل به آن، برای‌تان آسان گردد و در نتیجه، به کمال و سعادت دست یابید؛ ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا﴾ و قطعاً قرآن در لوح محفوظ که نزد ماست، قرار دارد؛ قرآن ﴿لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾ والامقام و باحکمت است؛ بر کتاب‌های پیشین برتری دارد و حکمتش بی‌ظنیر و دست‌نیافتنی‌ست.

﴿أَفَنضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ﴾ آیا بدان سبب که شما قومی اسراف‌کار هستید (در شرک و کفر و تکذیب)، از نازل کردن قرآن به شما صرف‌نظر کنیم؟ تا مخاطب امر و نهی نباشید؟ هرگز چنین نمی‌کنیم؛ قرآن را نازل کردیم و در آن به شما مژده و هشدار می‌دهیم؛ ﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾^۲ چه بسیار پیامبرانی که در میان پیشینیان فرستادیم. ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و هر پیامبری که برای‌شان می‌آمد، او را به تمسخر و ریشخند

۱- مراد از کتاب قرآن است که الله متعال به آن قسم یاد نموده و به این ترتیب جایگاه والای آن را بیان می‌دارد؛ و قرآن را بنا بر علتی حکیمانه به زبان عرب و مکتوب در نوشته‌های آنان و محفوظ

در سینه‌های‌شان قرار داد که عبارت است از تعقل و اندیشیدن در آن. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

۲- این آیه با دو نکته همراه است؛ نخست با دلجویی از رسول خدا و مومنان همراه است؛ و نکته‌ی دوم این است که تهدیدی متوجه مشرکان مسرف است که در معرض همان هلاکت و نابودی قرار دارند که امت‌های پیشین در معرض آن بودند. همان امت‌هایی که از قدرت و قوت به مراتب بیشتری برخوردار بودند اما هلاک شده و عبرتی شدند برای پس از خود.

می گرفتند؛ و فراخوان ایمان و توحید و درستکاری و ترک بدکاری را مسخره می کردند. پس بر آزار و تمسخر قومت شکبیا باش که آن‌ها در حال پیمودن همان مسیر کفر و تکذیب و تمسخر هم‌کیشان‌شان در امت‌های پیشین هستند. ﴿فَأَهْلَكُنَّا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾ ما، کسانی را (در امت‌های پیشین) که از مشرکان قریش نیرومندتر بودند (و پیامبران را تکذیب و تمسخر می کردند)، هلاک کردیم؛ این‌ها که ناتوان‌تر و قدرت‌شان کمتر می‌باشد؛ و روشن است که اینان عاجزتر و ناتوان‌تر از آنان به جلوگیری از عذاب ما هستند.

﴿وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ و سرگذشت پیشینیان، بارها در آیات قرآنی بیان شده است؛ امت‌هایی مانند عاد و ثمود و اصحاب مدین و موتفکات. آیا قومت از این امت‌ها عبرت نمی‌گیرد و پند نمی‌پذیرد؟

رهنمود آیات:

- ۱- سوگند خوردن به الله متعال، امری مشروع است.
- ۲- قرآن کریم، کتابی شریف و ارزشمند و برتر از کتاب‌های پیشین است.
- ۳- انسان‌ها هر قدر هم که در شرک و فساد، زیاده‌روی و تجاوز کنند، بازهم باید آنان را پند داد و راهنمایی نمود.
- ۴- این روش و سنت بشر بوده که هرگاه فرستاده‌ای از سوی الله به نزدشان می‌آمد، او را تمسخر می‌کردند.
- ۵- ذاتی که می‌تواند کافران قدرتمند را هلاک و نابود کند، قطعاً توانایی مجازات و هلاکت کافران ضعیف‌تر را نیز دارد.

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۱﴾
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۲﴾
وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ ﴿۳﴾ وَالَّذِي
خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرَكُونَ ﴿۴﴾ لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ
ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ
لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۵﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۶﴾﴾ [الزخرف: ۹-۱۴].

شرح کلمات:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ﴾: ای فرستاده‌ی ما! اگر از مشرکان قومت بپرسی ...
 ﴿مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾: چه کسی آسمان‌ها و زمین را پدید آورد، قطعاً می‌گویند: الله عزتمند و دانا، آن‌ها را پدید آورده است.
 ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾: الله ذاتی ست که زمین را برای تان بستری آرام قرار داد. همچون گهواره برای نوزاد.
 ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا﴾: و در آن، راه‌هایی نهاد.
 ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾: تا راه‌تان به سوی مقصد را بیابید.
 ﴿مَاءً يَفْدِرِ﴾: آبی به اندازه‌ی نیاز؛ نه آن قدر که ویرانگر باشد.
 ﴿فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا﴾: زمین مرده‌ای را که هیچ کشت و زرعی نداشت، زنده نمود.

﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ﴾: همان‌گونه که زمین مرده با آب باران زنده می‌شود، شما نیز زنده می‌شوید و از قبرها بیرون می‌آید.
 ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾: ذاتی که همه‌ی زوج‌ها را آفرید. چون همه‌ی چیزها زوج هستند و تنها فرد الله متعال است.
 ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ﴾: برای تان کشتی و شتر قرار داد.
 ﴿لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ﴾: تا بر پشت مرکب‌های تان سوار شوید.
 ﴿وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾: ما توان رام کردن و تسخیرش را نداشتیم.
 ﴿وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾: و قطعاً نزد پروردگارمان بازمی‌گردیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت مشرکان به توحید است که در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾^۱ و اگر از آن مشرکان قومت بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را از

۱- می‌تواند «العزیز العلیم» سخن مشرکان باشد، چون آن‌ها عزت و علم و قدرت الله را منکر نمی‌شدند، چنانکه در تفسیر ذکر نمودیم. و از ظاهر آیه و سیاق چنین برمی‌آید. و می‌تواند کلام

عدم پدید آورده است؟ به طور قطع و بی درنگ، پاسخ می دهند: ذات توانا و دانا آن ها را پدید آورده است. و به این ترتیب با این که به ربوبیت الله اعتراف دارند و اقرار می کنند که الله، آفریننده ی همه چیز است، اما در عبادتش، بت ها و نمادهایی را شریک می کنند. نکته این که، در آیات مشابه، مشرکان در پاسخ به این سوال، اسم جلاله ی «الله» را ذکر می کنند اما در این آیه، از دو واژه ی «عزیز» به معنای عزتمند و شکست ناپذیر و «علیم» به معنای دانای مطلق بر همه چیز، استفاده شده است.

اکنون الله متعال در ادامه ی دو صفت عزت و علم که مشرکان برایش بیان کردند و در ادامه ی معرفی ذات خویش می فرماید: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ ذاتی که زمین را برای شما بستر و محل آرامش قرار داد؛ همچون گهواره برای نوزاد. ﴿وَجَعَلَ لَكُم فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ و برای شما در آن، راه ها پدید آورد تا راه تان را (به سوی مقصد) بیابید؛ و نیازتان را در سرزمین های مختلف برآورده سازید. ﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾ ذاتی که از آسمان آبی به اندازه نازل کرد؛ به اندازه ی نیاز؛ نه آن قدر کم که بی فایده باشد و نه آن قدر زیاد که طوفان و ویرانگر شود. ﴿فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا﴾ پس با آن آب، زمین مرده (خشک و بی گیاه و بی حاصل) را زنده کردیم. ﴿كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ﴾ همان گونه (که زمین مرده با آب باران زنده می شود، شما نیز زنده از قبرها) بیرون آورده می شوید.

﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ و ذاتی که همه ی زوج ها را آفرید؛ نر و ماده، خوب و بد، سلامتی و بیماری، عدالت و ظلم و ...؛ و در این بین تنها چیزی که فرد است، الله

الله متعال باشد که دو صفت برای اسم جلاله ی «الله» هستند که در آیات زیادی ذکر شده اند. و پس از آن صفاتی ذکر می شود که عبادت الله به یگانگی را ایجاب می کنند؛ و به این ترتیب شش صفت از صفات جلال و کمال که در بردارنده ی فضل و نعمت الله متعال بر بندگانش با خلق نمودن و روزی دادن آن ها می باشد.

۱- ﴿وَكَذَلِكَ نُخْرِجُونَ﴾ زنده شدن شما پس از مرگ تان و خارج شدن شما از زمین و پراکنده شدن تان همچون زنده شدن زمین به وسیله ی باران و پخش گیاهان در آن می باشد؛ با چه حقی برانگیخته شدن پس از مرگ را منکر شده و تکذیب می کنید؟

متعال می‌باشد؛ و در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَثَرٌ، يُحِبُّ الْوَثْرَ»: «الله فرد است و فرد را می‌پسندد». ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بگو: الله یگانه است.

از دیگر صفات فعلی الله متعال که دال بر وجود و قدرت و علم و حکمت الله متعال است و الوهیت و یگانگی او را ایجاب نموده و یگانه‌معبود و رب جهان معرفی می‌نماید، آن‌ست که ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ برای شما کشتی‌ها و چارپایانی (مانند شتر و اسب و قاطر) پدید آورده است که (بر آن‌ها) سوار می‌شوید. ﴿لَيْسَتَوْأُ عَلَى ظُهُورِهِ﴾ تا بر پشت آن‌ها قرار گیرید؛ ﴿ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا﴾ و آن‌گاه که بر آن‌ها سوار می‌شوید، نعمت پروردگارتان را (قلبا) یاد کنید و (با زبان‌تان) بگویید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ ذاتی که این (مرکب‌ها) را در اختیار و مسخر ما ساخته، پاک و منزه است؛ و ما، توانایی تسخیر آن را نداشتیم؛ زیرا ما ناتوانیم و الله، توانمند. ﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ و بی‌شک (پس از مرگ‌مان)، نزد پروردگارمان بازمی‌گردیم.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله با بیان صفات ربوبیت که مقتضی الوهیت او هستند. و به عبارت دیگر او را یگانه‌معبود و رب جهان معرفی می‌نمایند.
- ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۳- علم جدید کشف نموده که همه چیز، دارای زوج است؛ حتی اتم که دارای مثبت و منفی می‌باشد؛ اما الله متعال، این حقیقت را قرن‌ها پیش، در قرآن بیان نمود و این حقیقت، بیانگر یکی از معجزات قرآن است.
- ۴- برای مؤمن جایز است که هنگام سوارشدن بر کشتی بگوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُرْسَلَهَا إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [هود: ۴۱] «حرکت و توقفش با نام [او] خواست [الله است]. بی‌تردید، پروردگارم آمرزنده مهربان است» و هنگام سوارشدن بر حیوان، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ» و چون بر آن نشست، بگوید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ ﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾

[الزخرف: ۱۳-۱۴] «پاک و منزه است ذاتی که این [حیوان] را در خدمت ما گماشت و [گر نه] ما خود توان این کار را نداشتیم؛ و ما به پیشگاه پروردگاران بازمی گردیم»^۱.

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾^{۱۵} أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ﴿۱۶﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۱۷﴾ أَوْ مَنْ يُنشِؤُا فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿۱۸﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿۲۱﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُهْتَدُونَ ﴿۲۲﴾ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿۲۳﴾ [الزخرف: ۱۵-۲۳].

شرح کلمات:

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾: و مشرکان که اعتراف داشتند الله، آفریننده‌ی آسمان و زمین است، برخی از بندگان را فرزندش قرار دادند و گفتند: فرشتگان، دختران الله هستند.

۱- احمد و ابوداود و ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند که چارباپی برای علی علیه السلام آورده شد که وقتی پایش را در رکاب گذاشت، بسم الله گفت و چون بر آن سوار شد، گفت: «الحمد لله سبحانه الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين» و سپس سه بار الحمد لله و سه بار الله اكبر گفت و آنگاه این دعا را خواند: «سبحانك لا إله إلا الله ظلمت نفسي فاغفر لي» و در نهایت خندید؛ چون به او گفته شد دلیل خنده‌ات چه بود؟ گفت: رسول خدا را دیدم که چنین عمل نمود و سپس خندید. گفتیم: ای رسول خدا دلیل خنده‌ی شما چیست؟ فرمود: «يَعْبَجِبُ الرَّبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ: رَبِّ اغْفِرْ لِي، وَيَقُولُ: عَلِمَ عَبْدِي أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي»: «الله متعال از بنده‌اش تعجب می‌کند آنگاه که می‌گوید: پروردگارا، مرا ببخش؛ و می‌فرماید: بنده‌ام می‌داند که کسی جز من گناهان را نمی‌بخشد».

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾: قطعاً انسانی که اعتراف دارد الله، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و بازهم برایش فرزند قائل می‌شود، انسانی بسیار و به وضوح ناسپاس است.

﴿وَأَصْفَكَم بِالْبَنِينَ﴾: پسران را به شما اختصاص داد.

﴿بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا﴾: بدان خاطر که برای الله، شبیه و فرزند قرار داد.

﴿ظَلَّ وَجْهُهُ مُسَوِّدًا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾: تمام روزش را خشمگین و چهره‌اش از اندوه، سیاه است.

﴿أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِيَّةِ﴾: آیا در حق الله، چنان جسارت و بی‌شرمی می‌کنند که دختر نازپرورده را به الله نسبت می‌دهند؟

﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾: و استدلالش ضعیف و نامفهوم است.

﴿عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا﴾: فرشتگان، بندگان الله از جنس ماده هستند و دختران الله محسوب می‌شوند.

﴿أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ﴾: آیا وقتی الله متعال آن‌ها را می‌آفرید، حضور داشتند؟

﴿سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ﴾: گواهی آنان که می‌گویند فرشتگان، دختران الله هستند، به زودی نوشته می‌شود.

﴿وَيُسْأَلُونَ﴾: در روز قیامت، درباره‌ی شهادت دروغی که داده‌اند، بازخواست و مجازات می‌شوند.

﴿مَّا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾: هیچ دلیل و دانشی ندارند در این ادعا ندارند که الله از عبادت فرشتگان توسط آنان خشنود است.

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾: آن‌ها فقط دروغ می‌گویند و جهل و نادانی را به یکدیگر ارث می‌دهند.

﴿أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ﴾: یا پیش از قرآن، کتابی بر آنان نازل کرده‌ایم.

﴿فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ﴾: آنان به آن کتاب چنگ می‌زنند و دست‌آویزشان، مطالب آن کتاب است؟ هرگز چنین نیست.

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾: بلکه گفتند: «ما پدران مان را بر همین دین یافتیم». یعنی دلیلی جز تقلید کورکورانه از پدران شان نداشتند.

﴿وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾: ما بر همان روش و دین آنان پیش می‌رویم؛ که عبادت غیر الله از جمله فرشتگان و نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌هاست.

﴿إِلَّا قَالَ مُتَرْفُوهَا﴾: مرفهان و ثروتمندان آن سرزمین گفتند.

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾: ما پدران مان را بر دین و آیینی یافتیم.

﴿وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾: ما پیرو روش آنان هستیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت مشرکان به توحید و یگانگی الله و دعوت تکذیب‌کنندگان به تأیید و تصدیق اسلام می‌باشد؛ الله متعال، اعتقاد و گفتار مشرکان را ناپسند و نادرست می‌داند و این‌گونه سرزنش می‌نماید: ﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا﴾ مشرکان جاهل، از میان مخلوقات الله برای او فرزند قرار دادند؛ و فرشتگان را دختران الله دانستند. و این بدترین دروغ و بدترین کفر در نوع خود است؛ آن‌ها چگونه پی بردند که فرشتگان، مونث و دختران الله هستند؟ و شایستگی عبادت در کنار الله را دارند که عبادت‌شان می‌کنند؟ ﴿الْإِنْسَانَ لَكَفُورًا مُّبِينًا﴾^۱ به راستی که انسان بسیار و به‌وضوح، ناسپاس است؛ ای مشرکان دروغگو ﴿أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَانَكُمْ بِالْبَيِّنِ﴾ آیا (می‌گویید که الله) از میان آفریدگانش، دخترانی برای خود گرفته و شما را به داشتن پسر اختصاص داده و برگزیده است؟ و به عبارت دیگر شما را با داشتن پسران بر خود ترجیح و برتری داده است، چون شما از داشتن پسر بسیار خشنود و شادمان می‌شوید و از داشتن دختر، خشمگین؛ جای تعجب دارد این فهم بیمار شما. ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و چون هریک از آنان را (که به دروغ و افترا برای الله متعال فرزند دختر قائل شده‌اند) به همان چیزی مژده دهند که برای پروردگار رحمان (و گسترده‌مهر) مثال زده است

۱- حسن می‌گوید: یعنی مصیبت‌ها را می‌شمارد و در نظر دارد و نعمت‌ها را فراموش می‌کند. و مبین یعنی اظهار کفر و ناسپاسی می‌کند.

(یعنی به تولد دختر)، چهره‌اش (از اندوه) سیاه می‌شود و لبریز از خشم و ناراحتی می‌گردد.

الله متعال، این اعتقاد دروغین مشرکان را ناپسند می‌داند و در سرزنش آنان به خاطر این دروغ و سوء فهم‌شان می‌فرماید: ﴿أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾^۲ آیا کسی (را فرزند پروردگار می‌خوانند) که در ناز و نعمت پرورش می‌یابد و بیانش در بحث و مجادله، روشن و رسا نیست؟ مشرکان تا این حد جسور شده‌اند و بی‌ادبی را به نهایت رسانده‌اند که دختران نازپرورده و کم‌خرد را به الله نسبت می‌دهند.

الله متعال برای سرزنش مشرکان و اثبات دروغ‌شان که فرشتگان را دختران الله می‌دانند و آن‌ها را عبادت می‌کنند و به شفاعت‌شان و بهره‌مندی از عبادت‌شات امیدوارند، ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا﴾ و فرشتگان را که بندگان پروردگار رحمان هستند، دختر انگاشتند، می‌فرماید: ﴿أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ﴾ آیا (آن‌گاه که الله، فرشتگان را می‌آفرید)، شاهد آفرینش آنان بودند؟ قطعاً خیر؛ چگونه چنین سخنی بر زبان آورده و چنین ادعایی می‌کنند درحالی‌که خودشان و پدران‌شان و بلکه آدم عليه السلام پدر همه‌ی آن‌ها هنوز وجود نداشتند؟ ﴿سَكَّتُ شَهِدَتْهُمْ﴾ به زودی شهادت‌شان (که می‌گویند فرشتگان، دختران الله هستند)، نوشته می‌شود؛ ﴿وَيُسْأَلُونَ﴾ و (درباره‌ی این شهادت)، بازخواست و محاسبه شده و به بدترین شکل، مجازات می‌شوند؛ زیرا دروغ بزرگی به الله نسبت داده‌اند. مشرکان در پاسخ کسانی که عبادت فرشتگان و معبودان دروغین دیگر را نادرست می‌پنداشتند، می‌گفتند: ﴿لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾ اگر پروردگار رحمان می‌خواست، ما فرشتگان را عبادت

۱- یعنی در مجادله و استدلال و دلیل آوردن؛ قتاده می‌گوید: هیچ زنی سخنی نمی‌گوید که حجتی برای اوست مگر اینکه آن را حجتی علیه خود قرار می‌دهد.

۲- این آیه دلیلی بر جواز پوشیدن طلا و ابریشم برای زنان است؛ و در این مورد اجماع وجود دارد. جز اینکه برخی از سلف دختران خود را از پوشیدن طلا بازمی‌داشتند؛ و دلیل آن سخن ابوهریره بود که می‌گفت: «دخترم از پوشیدن طلا پرهیز کن که از آتش دوزخ بر تو می‌ترسم».

نمی‌کردیم. الله متعال در پاسخ‌شان می‌فرماید: ﴿مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾^۱ آنان بر این ادعا هیچ دانشی ندارند؛ و از خشنودی یا ناخشنودی الله نسبت به عبادت معبودان‌شان هیچ آگاهی ندارند. ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ و فقط دروغ می‌گویند؛ زیرا علم و آگاهی، یا از طریق کتاب به دست می‌آید یا پیامبر؛ و آن‌ها نه کتابی داشته‌اند و نه پیامبری در میان آن‌ها بوده که چنین سخنی گفته باشد. از این‌رو الله متعال با نادرست خواندن این سخن مشرکان، آنان را سرزنش می‌فرماید: ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِء مُسْتَمْسِكُونَ﴾ آیا پیش از قرآن، کتابی به آنان داده‌ایم (که در آن گفته باشیم جز الله را عبادت کنند) و آنان به آن تمسک می‌جویند؟ هرگز؛ نه کتابی داشته‌اند و نه پیش از محمد، هشداردهنده‌ای از جانب ما چنین سخنی به آنان گفته است؛ و تنها دلیل‌شان، تقلید کورکورانه از اجداد ناآگاه و مشرک‌شان است؛ ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ بلکه آن‌ها می‌گویند: ما، پدرانمان را بر چنین آیینی یافته‌ایم و به پیروی از آنان، ره یافته‌ایم. ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ﴾ و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هشداردهنده‌ای (پیامبری) نفرستادیم، ﴿إِلَّا قَال مُّتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ مگر اینکه سران خوش‌گذران‌شان گفتند: ما، نیاکانمان را بر چنین دین و آیینی یافته‌ایم و به‌طور قطع از آنان پیروی خواهیم کرد. ای فرستاده‌ی ما! برخورد و روش امت‌های پیش از امت تو، این‌گونه بوده است؛ پس به خاطر گفتار و کردار و اعتقادشان، اندوهگین مباش و خود را به سختی نینداز.

۱- اراده‌ی الله متعال دو قسم است؛ اراده‌ی تکوینی و اراده‌ی کلیفی؛ اراده‌ی تکوینی امری مربوط به مقدرات الهی می‌باشد که چنانکه مقدر شده‌اند روی می‌دهند و هرگز تغییری نمی‌یابند؛ لذا آنچه را الله متعال اراده نموده و بخواهد، حتما روی می‌دهد. اما اراده‌ی تشریعی و تکلیفی، اراده‌ی است که گاهی از آن سرپیچی می‌شود چون الله متعال به بنده‌اش اراده و اختیار داده و بر حسب انتخابی که بنده می‌کند، به او جزا می‌دهد. و مشرکان علم و دانشی در این زمینه نداشتند و از این جهت، علم و دانش آن از ایشان نفی شده است و گزافه‌گویی‌های آنان به حساب جهالت و نادانی و باطل‌گرایی‌شان گذاشته می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان یکی از صفات انسان پیش از اینکه ایمان آورد و الله متعال را به یگانگی عبادت کند؛ اینکه آشکارا کفر می‌ورزد و ناسپاسی می‌کند.
- ۲- انسان باید به اندازه‌ی توانش و در چارچوب قوانین اسلام، کار زشت را زشت بداند و انکار منکر کند و برای تغییرش تلاش کند.
- ۳- مشرکان عرب در دوره‌ی جاهلیت، دختر داشتن را ننگ می‌دانستند.
- ۴- زن از نظر جسمی و عقلی، فطرتا دچار نوعی ضعف و نقص است؛ بدین خاطر برای تکمیل نقصانش، به سراغ زینت و زیور می‌رود.
- ۵- کسی که به دروغ، سخنی بگوید و شهادتی بدهد، در روز قیامت بازخواست و مجازات می‌شود.
- ۶- سخن گفتن درباره‌ی الله، از روی ناآگاهی و بدون علم، حرام است و نباید به الله متعال چیزی را نسبت داد که الله به خود نسبت نداده است.
- ۷- تقلید از پدران و بزرگان یک سرزمین، امری حرام است و فقط سخن یا کاری مورد قبول است که دلیل شرعی داشته باشد.

﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِء كَافِرُونَ ﴿۲۱﴾ فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۲۲﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۳﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۴﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۵﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿۲۶﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِء كَافِرُونَ ﴿۲۷﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْءَانُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْبَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۲۸﴾ أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿۲۹﴾﴾ [الزخرف: ۲۴-۳۲].

شرح کلمات:

﴿قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ﴾: فرستاده‌شان به آن‌ها گفت: آیا اگر چیزی بهتر از آن‌چه پدران‌تان را بر آن یافتید و از آن تقلید می‌کنید، نزدتان بیاورم، بازهم از پدران‌تان پیروی می‌کنید؟

﴿قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾: مشرکان در پاسخ به پیامبران‌شان گفتند: ما به آن‌چه با آن فرستاده شده‌اید، کافریم؛ اعتقادی به آن نداریم و منکرش هستیم و آن را نمی‌پذیریم.

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾: پس ببین سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟ همگی نابود شدند و از میان رفتند؛ پس ای فرستاده‌ی ما! به خاطر تکذیب قومت اندوهگین مباش.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ﴾: زمانی را یاد کن که ابراهیم، ابو الانبیاء و خلیل الرحمن گفت:

...

﴿إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾: من از آن‌چه شما عبادت می‌کنید، بیزارم و آن را عبادت نمی‌کنم و به آن اعتقادی ندارم.

﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾: جز ذاتی که مرا آفرید و به یگانگی او اعتراف دارم و او را به یگانگی عبادت می‌کنم؛ و او مرا به راهی هدایت می‌نماید که مرا به کمال و سعادت در دنیا و آخرت می‌رساند.

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾: و ابراهیم، کلمه‌ی توحید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را برای همیشه، در میان فرزندان و نسل خویش بر جای گذاشت و آنان را به آن سفارش نمود. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ﴾ [البقرة: ۱۳۲] «و ابراهیم فرزندان‌ش را به این [آیین] سفارش کردند».

﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾: شاید به سوی الله بازگردند و توبه کنند و توحید و یگانگی‌اش را باور کنند، هرگاه که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را به یاد آورند.

﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ﴾: بلکه این مشرکان و پدران‌شان را از دنیا برخوردار کردم و در مجازات‌شان شتاب نکردم.

﴿حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾: تا آن که قرآن حامل دین واقعی و محمد به عنوان فرستاده‌ای آشکار نزدشان آمدند؛ فرستاده‌ای که رسالتش بر همه آشکار بود و راه هدایت و احکام شرعی را برای شان آشکار می‌نمود.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾: این مشرکان که آنان را از نعمت دنیا برخوردار کردیم و در مجازات‌شان شتاب نکردیم، گفتند: چرا قرآن بر ولید بن مغیره در مکه یا بر عروة بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشد؟

﴿أَلَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾: الله متعال، این پیشنهاد و اعتراض مشرکان را ناپسند شمرده و فرمود: آیا آن‌ها مقام نبوت را که یکی از رحمت‌های پروردگار توست، تقسیم می‌کنند؟ آن‌ها چنین شایستگی و حقی ندارند و این حق، فقط از آن الله است.

﴿لَنَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾: این ما هستیم که زندگی دنیا را در میان‌شان تقسیم می‌کنیم؛ برخی را فقیر و برخی را ثروتمند قرار می‌دهیم؛ پس نبوت را که بسی والاتر از خورد و نوش دنیاست، فقط ما واگذار می‌کنیم و بندگان شایسته برای این مقام را فقط ما برمی‌گزینیم.

﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمَ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾: تا یکدیگر را به کار گیرند؛ شخصی را ثروتمند قرار دادیم تا فقیر را برای انجام کاری بگمارد و به او مزدی بدهد.

﴿وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾: و بهشت که الله برای تو و پیروانت فراهم نموده، بهتر از مال و ثروتی‌ست که مشرکان اندوخته‌اند.

معنای آیات:

الله متعال ذکر نمود که مشرکان به دعوت پیامبران چنین پاسخ گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ مشرکان قریش نیز در برابر رسول الله ﷺ از این پاسخ مستثنی نبودند. در ادامه الله متعال از پاسخ رسول خدا ﷺ به قوم تکذیب‌کننده‌ی خود که مقلد پدران‌شان بودند خبر می‌دهد: ﴿أُولَٰئِكَ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ﴾^۱ آیا اگر آیینی هدایت‌بخش‌تر (به سعادت) از آن‌چه پدران‌تان را بر آن یافته‌اید، برای‌تان آورده باشم، بازهم از آیین موروثی نیاکان‌تان

۱- استفهام بیانی توأم با انکار و توبیخ است.

پیروی می‌کنید یا از من؟ رسول الله ﷺ، این کردار و اعتقاد مشرکان را ناپسند دانسته و با این سوال به نوعی آنان را سرزنش نمود؛ زیرا شخص عاقل، از هدایت و خیر و خوبی پیروی می‌کند، فرقی نمی‌کند چه کسی آورنده‌ی آن باشد.

امت‌های مشرک و تکذیب‌کننده، به فرستادگان الله چنین پاسخ می‌دادند: ﴿قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِءَ كَافِرُونَ﴾ «می‌گفتند: [آری،] پیامی را که با آن فرستاده شده‌اید، انکار می‌کنیم»؛ سخنان‌تان را درباره‌ی توحید و یگانگی الله و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و شریعت و احکامش دروغ می‌دانیم و به همه‌ی آن‌ها کافریم. و به همین دلیل است که الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمُ﴾^۲ از این‌رو (به سبب تکذیب‌شان) از آنان انتقام گرفتیم؛ و هلاک‌شان کردیم. ای فرستاده‌ی ما! ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود؛ همگی از میان رفتند؛ این موارد را برای قومت یادآوری کن، شاید پند بگیرند.

و ای فرستاده‌ی ما، به قومت یادآوری کن ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ^۳ وَقَوْمِهِ إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ آنگاه که ابراهیم (که با ادعای تو خالی خود را منتسب به او می‌دانند) به پدر و قومش گفت: همانا من از آنچه عبادت می‌کنید، بیزارم؛ نه معبودان‌تان را عبادت می‌کنم و نه عبادت‌شان را تایید. ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ جز ذاتی که مرا آفریده است؛ و الله برای عبادت، شایسته‌تر از چیزها و کسانی‌ست که نه من و نه هیچ چیز دیگری نیافریده‌اند و بلکه خودشان آفریده‌ی الله هستند. ﴿فَإِنَّهُ

۱- از روی تمسخر پیامبران‌شان چنین می‌گفتند، چون با اینکه رسالت‌شان را تکذیب می‌کردند، با گفتن «بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِءَ» به نوعی رسالت را برای آنان اثبات می‌نمودند. و از این اسلوب برای ریشخند آنان استفاده می‌کردند.

۲- تهدید و وعیدی متوجه کفار قریش است که به همان سرنوشتی گرفتار می‌شوند که تکذیب‌کنندگان پیش از آن‌ها گرفتار شدند.

۳- وقتی مشرکان مدعی شدند که در دینداری مقلد پدران‌شان هستند، الله متعال یکی از پدران‌شان را یادآور می‌شود که شایسته است از او تقلید کنند - ابراهیم و اسماعیل - اما چنین نیست که ادعا می‌کند بلکه مساله این است که آنان پیروی هوی و هوس خود هستند.

سَيَهْدِينِ ﴿ و به یقین او، هدایت‌م خواهد کرد؛ و همیشه راه سعادت و کمال را به من نشان خواهد داد.

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و برائت از شرک و مشرکان و عبادت خالصانه و موحدانه برای الله متعال را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خود قرار داد؛ و آنان را به این حقیقت، سفارش نمود؛ چنانکه در سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ﴾ [البقره: ۱۳۲] «و ابراهیم، فرزندانش را به این [آیین توحید] سفارش نمود». به اینکه جز الله را عبادت نکنند. و در واقع سفارش او کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با تمام حقیقتی است که به همراه دارد، ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ شاید به سوی آن بازگردند، هرگاه که به سبب عوامل شر و فساد - شیاطینی انسی و جنی - غفلت نموده و فراموش کردند و عبادت الله متعال را ترک نمودند. و به این ترتیب توبه نموده و موحد شوند و فقط الله متعال را عبادت کنند.

اما آن چه ابراهیم عليه السلام امید داشت و برای آن دعا نمود، همگی رخ نداد؛ بلکه برخی از فرزندان مؤمن بودند و برخی از جمله مشرکان قریش، شرک ورزیدند؛ ﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ بلکه این‌ها (مشرکان قریش) و پدران‌شان را بهره‌مند ساختم تا آن که حقیقت (= قرآن) و پیامبری که روشن‌گر (احکام و ادیان است)، برای‌شان آمد. ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ و چون قرآن و پیامبر روشن‌گر برای‌شان آمد، گفتند: این، جادویی است که ما بورش نداریم؛ و به قرآن و پیامبر کافریم و تکذیب‌شان می‌کنیم. و بدتر از این: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ چرا این قرآن بر مردی بزرگ از اهالی این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟ یعنی بر ولید بن مغیره در مکه یا عروة بن مسعود در طائف^۱؛ این سخن مشرکان، یک دیدگاه مادی

۱- این قول مشهور در مورد دو نفر مذکور است. و برخی گفته‌اند مراد از این دو نفر، عمیر بن عبد یالیل ثقفی از طائف و عتبه بن ربیع از مکه است که این نظر مجاهد است. و گفته شده مراد بزرگ طائف حبیب بن عمرو است. اما در این مورد که مراد از دو شهر مذکور، مکه و طائف است، اختلافی نیست. چون بزرگ‌ترین شهرهای تهامه بوده‌اند.

محض است؛ زیرا مقام و شرافت را در مال و ثروت می‌دیدند و محمد ﷺ را که مال و ثروتی نداشت، شایسته‌ی رسالت و پیروی نمی‌دانستند. الله متعال در پاسخ به این دیدگاه مادی و حقیرشان می‌فرماید: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾^۲ آیا آنان، رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ خجالت نمی‌کشند و شرم نمی‌کنند که آن را به هرکس بخواهند می‌دهند و از هرکس بخواهند باز می‌دارند؟ قطعاً این ما هستیم که تمامی نعمت‌ها از نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها و پوشیدنی‌ها و مسکن و سواری‌شان را در میان‌شان تقسیم می‌کنیم و آنان ناتوان و نیازمند این تقسیم ما هستند؛ چنین افراد نیازمند و ناتوانی، آیا شرم ندارند که بر گزینش و انتخاب الله برای نبوت و رسالت خُرده می‌گیرند و آن را نمی‌پذیرند؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ و درجه و جایگاه (مادی و فکری) برخی را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم؛ کسانی را فقیر و کسانی را ثروتمند نمودیم؛ ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ تا بدین‌سان یکدیگر را به خدمت بگیرند؛ زیرا اگر همگی ثروتمند بودند، هیچکس برای دیگری کاری نمی‌کرد و زندگی از حرکت باز می‌ایستاد. ﴿وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ و رحمت پروردگارت (بهشت) از آن‌چه جمع می‌کنند، بهتر است؛ از مالی که آن را معیار و ملاک برتری می‌دانند، هرچند دارنده‌ی آن از پست‌ترین مردم باشد. و اینکه چنین افرادی را سزاوارتر از تو به نبوت می‌دانند، به سبب بیماری حب مال و شهوتی است که وجودشان را فراگرفته و با خون و پوست و جان‌شان عجین شده است.

۱- عبد الرزاق در [تفسیر: (۲/ ۱۹۶)]، و طبری در [جامع البیان: (۲۵/ ۴۰)]، و عبد بن حمید در تفسیرش تخریج نموده‌اند؛ همان‌طور که در [فتح الباری: (۶/ ۳۱۵)] از چند طریق از قتاده روایت شده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

همچنین عبد بن حمید در تفسیرش همان‌طور که در [فتح الباری: (۶/ ۳۱۵)] آمده است آن را از طریق ابن ابی نجیح از مجاهد تخریج نموده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

۲- استفهام انکاری دربردارنده‌ی توبیخ آنان است که ادعای گزینش هرکسی را برای رسالت داشتند که می‌خواستند؛ و به این ترتیب متوجه شدند که حقی در این زمینه ندارد، چون اساساً حتی در آب و غذای خود اختیاری ندارند چه رسد به انتخاب و گزینش کسانی برای رسالت و نبوت.

رهنمود آیات:

- ۱- انسان خردمند و عاقل کسی است که راه هدایت را در پیش بگیرد؛ هرچند تمام اطرافیان با او مخالفت کنند.
- ۲- مسلمان باید از شرک و مشرکان بیزار باشد؛ و این معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.
- ۳- کسی که درستی و هدایت و تربیت نیکو را برای فرزندان بر جای گذارد، برتر از دیگران است.
- ۴- فقط کافر است که به قانون و دین و تدبیر الله خُرده می گیرد.
- ۵- بیان حکمت ثروت و فقر، سلامتی و بیماری، زیرکی و حماقت.

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^(۳۳) وَلِيُؤْتِيَهُمْ أَنْبَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَكَلَّمُونَ^(۳۴) وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ^(۳۵)﴾
[الزخرف: ۳۳-۳۵].

شرح کلمات:

﴿أُمَّةً وَاحِدَةً﴾: یکپارچه کافر.

﴿وَمَعَارِجَ﴾: نردبان، پلکان، بالا بر.

﴿عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾: بر آن بالا بروند و بر روی آن برسند.

﴿وَزُخْرَفًا﴾: و طلا؛ سقف خانه‌های شان، درها، نردبان‌ها و تخت‌های شان را از نقره و طلا قرار می دادیم.

﴿وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ﴾: و همه‌ی آن چه بیان شد ...

﴿لَمَّا مَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾: همگی این‌ها، فقط لذت و بهره‌ی زودگذر دنیاست.

﴿وَالْآخِرَةُ﴾: و بهشت و نعمت‌هایش، برای اهل ایمان و تقوا، بهتر از خوشی‌های دنیاست.

معنای آیات:

در آیات پیشین، الله متعال بیان فرمود که بهشت و نعمت‌هایش، بسی بهتر از دنیاست؛ اکنون می فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ و اگر (این احتمال) نبود که همه‌ی مردم (از روی ضعف ایمان و سرخوردگی) امتی یکپارچه (و کافر)

شوند، ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^۱ حتماً برای خانه‌های کسانی که به پروردگار رحمان کافرنند، سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نیز نردبان‌هایی سیمین که بر آن بالا روند. ﴿وَلِيُؤْتِيَهُمْ آبَوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ﴾ و برای خانه‌های‌شان درهایی (از نقره) و تخت‌هایی (سیمین) فراهم می‌کردیم که بر آن تکیه زنند ﴿وَزُخْرَفًا﴾؛ و در این بین بخشی را از طلا نیز فراهم می‌کردیم؛ یعنی برخی را از نقره و برخی را از طلا برای‌شان آماده می‌نمودیم؛ تا زیباتر باشد. ﴿وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُ لَمَّا مَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ولی همه‌ی این‌ها چیزی جز بهره‌ی زودگذر زندگی دنیا نیست؛ که مردم مدتی اندک از آن بهره می‌برند و پس از آن، نابود می‌شود. ﴿وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و (بهشت و نعمت‌هایش در) آخرت، نزد پروردگارت از آن پرهیزکاران است. از آنان که ایمان آوردند و از شرک و سرکشی پرهیز کردند؛ و آن‌چه نزد الله است، بهتر و ماندگارتر از چیزهای زودگذر و فناپذیری‌ست که مردم دارند؛ حکیمان گفته‌اند: اگر دنیا طلا باشد و آخرت خاک، شخص عاقل بازهم آخرت را برمی‌گزیند؛ زیرا چیز ماندگار بر چیز فناپذیر، ترجیح دارد.

رهنمود آیات:

- ۱- دنیاگرایی و میل کسب دنیا، امری فطری در انسان است؛ لذا اگر دنیا را به خاطر کفر کافر به او دهند، مردم همگی با کفر در پی آن می‌روند.
- ۲- دنیا نزد الله بسیار خُرد و ناچیز است؛ رسول الله ﷺ در همین باره می‌فرماید: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ»^۱: «اگر دنیا به اندازه‌ی بال پشه هم نزد الله ارزش داشت، حتی یک جرعه آب به کافر نمی‌نوشاند» (ترمذی آن را روایت می‌کند و صحیح می‌داند). در صحیح مسلم نیز آمده است: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ»^۲: «دنیا، زندان مؤمن است و بهشت کافر».
- ۳- بیان این مساله که آخرت پرهیزکاران بهتر است.

۱- ترمذی: ۲۳۲۰؛ ابن ماجه: ۴۱۱۰. حکم آلبانی: صحیح.

۲- صحیح مسلم: ۲۹۵۶.

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾﴾ [الزخرف: ٣٥-٤٠].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾: و هرکس از قرآن که یاد الله گسترده مهر است غافل و مشغول شود. و خود را به کوری و غفلت و تجاهل بزند.

﴿نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا﴾: شیطانی را همراهش می‌کنیم تا او را فریب دهد و گمراه کند.

﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾: و او که از ذکر و یاد خداوند رحمن غافل است، قرین و همراه و همنشین شیطان می‌گردد.

﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾: شیاطین همراهشان، آنان را از راه هدایت باز می‌دارند.

﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾: آنان که از قرآن روی می‌گردانند و به دلایلی توجیهی نمی‌کنند و الله را از یاد می‌برند، گمان می‌کنند که در راه درستی گام نهاده‌اند؛ زیرا شیطان همنشین، این کردار و این اعتقاد را برای‌شان زیبا و درست جلوه می‌دهد.

﴿بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾: فاصله‌ی طولانی میان مشرق و مغرب؛ بیان این سخن، برای اعلام بیزاری فرد از شیطان است.

﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ﴾: ای آنان که از یاد الله غافل شدید! امروز به شما سودی نخواهد رسید؛ زیرا با شرک و نافرمانی به خود ستم کردید.

﴿أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾: این که همگی شما در عذاب مشترک و جمع هستید، هیچ سودی برای‌تان ندارد.

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى﴾: ای فرستاده‌ی ما! تو نمی‌توانی چیزی را به شخص ناشنوا بشنوانی و راه را به شخص نابینا نشان دهی؛ الله متعال، مشرکان را که از یاد الله روی می‌گردانند، ناشنوا و نابینا نموده است.

﴿وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: و همین‌گونه نمی‌توانی کسی را که در گمراهی آشکار است، به راه درست و حقیقت، هدایت کنی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در نشان دادن راه هدایت به گمراهان است، با پرده برداشتن از احوال‌شان و روشن نمودن راه برای آنان. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْتُشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾ و هرکس از یاد الله غافل و بی‌خبر شود؛ وانمود به کوری و غفلت و جهل به ذکر خدا کند که قرآن و عبادت خدای رحمن است، به این سبب ﴿نُقَيِّضُ لَهُو شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ شیطانی بر او می‌گماریم که همواره (در دنیا و آخرت)، همراه اوست. ﴿وَأَنَّهُمْ لَيَصْدُونَهُمُ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ﴾ و قطعاً شیطان‌های (همراه آن بی‌خبران، که بنابر قانون اسباب و مسببات الهی همنشین آن‌ها شده‌اند، کارهای نادرست را برای‌شان درست و زیبا جلوه می‌دهند تا در هر گناه و نافرمانی و شر و باطلی غرق شوند و به این ترتیب) آن‌ها را از راه درست باز می‌دارند و آن بی‌خبران گمان می‌کنند که خودشان راه را درست می‌روند و دیگران، ستمکار و گمراهند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا﴾ تا آن‌که (در روز قیامت)، چنین کسی (که از یاد الله غافل و رویگردان بوده)، نزدمان می‌آید؛ و با خواهش و تمنا ﴿قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾ می‌گوید: ای کاش میان من و تو (ای شیطان هم‌نشینم) به اندازه‌ی شرق و غرب فاصله بود. ﴿فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ چه هم‌نشین بدی بودی؛ الله متعال به این افراد می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ چون (در دنیا، با شرک و نافرمانی) به خود ستم کردید، امروز شریک بودن شما با هم‌نشینان‌تان در عذاب، هیچ سودی به حال‌تان ندارد. در ادامه الله متعال این ظن و گمان پیامبر را که به تنهایی و بدون اراده‌ی الله متعال مبنی بر هدایت آنان، قادر به هدایت‌شان است، انکار می‌کند. چون رسول الله ﷺ، پیوسته مردم را به دین اسلام و فرمانبرداری از الله

فرامی خواند، اما تنها چیزی که در آن‌ها افزایش می‌یافت، وانمود کردن به کوری و تجاهل و کفر بود. لذا الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي أَعْمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱ آیا می‌توانی سخنت را به گوش کران برسانی (که الله آن‌ها را ناشنوا نموده؟) یا کورها (را که الله، آن‌ها را نابینا نموده) و کسانی را که در گمراهی آشکاری (از راه حق) هستند، هدایت کنی؟ اگر الله نخواهد، هرگز نمی‌توانی؛ پس بر خود سخت مگیر و در دعوت، درنگ و آرامش داشته باش؛ که وظیفه‌ی تو، فقط رساندن پیام و دعوت اسلام است که این کار را کرده‌ای.

رهنمود آیات:

۱- کسی که از یاد الله متعال رویگردان باشد، الله متعال بنابر سنت و قانونش، شیطانی را همراه و همنشین او می‌گرداند تا او را گمراه کند و از راه هدایت دور گرداند؛ و به این ترتیب در گناه و سرکشی غرق می‌شود و از هدایت دور می‌افتد و راه هدایت را گم می‌کند و گمان می‌کند که شخصی هدایت‌یافته است که راهش را درست می‌پیماید؛ کسانی همانند اهل بدعت و هواخواهان، که از قرآن و سنت رسول الله ﷺ رویگردان هستند و خود را از آن بی‌نیاز می‌پندارند، چنین وضعیتی دارند.

۲- این‌که اشخاص گناهکار و شیاطین همراه‌شان در عذاب مشترک باشند، از عذاب‌شان نمی‌کاهد.

۳- کسی را که الله متعال نابینا و ناشنوا گرداند، هیچکس نمی‌تواند او را راهنمایی کند و چیزی را به او بشنواند یا نشان دهد.

﴿فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾^{۴۱} أَوْ نُرِيَنَّكَ الْآلِدَىٰ وَعَدَدْنَهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾^{۴۲} فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾^{۴۳} وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾^{۴۴} وَسَعَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ﴾^{۴۵} [الزخرف: ۴۱-۴۵].

۱- استفهام انکاری است. و این آیه دلجویی از رسول خداست و تثبیت این مساله کت کافر کر و کور است و در مقابل مومن می‌شنوند و می‌بینند.

شرح کلمات:

﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ﴾: و اگر تو را پیش از مجازات آنان بمیرانیم و به آخرت ببریم.
 ﴿فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾: ما قطعاً در دنیا و آخرت، آن‌ها را مجازات می‌کنیم.
 ﴿أَوْ نُرِيَّكَ أَلَذَى وَعَدْنَهُمْ﴾: و اگر بخشی از عذابی که به آنان وعده داده‌ایم، به تو نشان دهیم.

﴿فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾: ما بر آنان تسلط داریم و ناتوان نیستیم. و مانعی مانع ما نمی‌شود.

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾: پیوسته پایبند قرآن باش؛ چه وعده‌ی خویش را عملی سازیم و چه به تأخیر اندازیم.

﴿إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾: تو بر راه حق و هدایت هستی. پس راحت را ادامه بده.
 ﴿وَأَنَّهُ لَذِكْرُ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾: قرآن، مایه‌ی شرافت تو و قوم توست.

﴿وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾: درباره‌ی قرآن، بازخواست خواهید شد؛ که آیا به آن عمل نمودید؟ آیا قوانینش را اجرا کردید؟ آیا قرآن و آموزه‌هایش را به دیگران رساندید؟
 ﴿وَسَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾: از آنان که به تورات و انجیل ایمان دارند، از مومنان اهل کتاب، درباره‌ی فرستادگان مان که پیش از تو آمدند، بپرس.

﴿أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً﴾: آیا به جای الله گسترده‌مهر، معبودان دیگری قرار دادیم که آنان را عبادت می‌کنند؟ هرگز؛ چنین نکردیم؛ پس باید این حقیقت را مشرکان مکه بفهمند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت کفار قریش به ایمان و توحید است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ پس اگر تو را از میان آن‌ها ببریم^۱، به یقین از این‌ها انتقام خواهیم گرفت؛ همانند امت‌های پیشین که فرستادگان مان را از میان‌شان بیرون بردیم و آن‌ها را مجازات کردیم؛ یا برای یاری نمودن و تسلط تو بر آنان، ﴿أَوْ نُرِيَّكَ أَلَذَى وَعَدْنَهُمْ﴾ عذابی را که به آنان وعده داده‌ایم، نشانت

۱- با از دنیا رفتن یا خارج شدن از میان آن‌ها.

می‌دهیم؛ ﴿فَاتَا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾ همانا ما، بر آنان چیره‌ایم؛ و توانا بر اینکه با آنان چنین رفتاری داشته باشیم.

﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالْأَيْدِي أَوْجَىٰ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾^۱ پس (ای فرستاده‌ی ما) به آنچه (از قرآن، از سوی پروردگارت) به تو وحی می‌شود (و به آنچه این قرآن تورا بدان امر می‌کند) تمسک بجوی؛ بی‌گمان، تو بر راه راست (اسلام) هستی؛ به اسلام که هرکس با آن زندگی کند و به آخرت برود، نگون بخت نمی‌شود. ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ و بی‌گمان (قرآن که بر تو وحی می‌شود و مامور به پایبندی بدان هستی)، مایه‌ی شرافت تو و قومت قریش می‌باشد^۲؛ البته اگر به آن ایمان آورند و عمل کنند. ﴿وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ و (درباره‌ی عمل به قرآن، تطبیق احکامش و پایبندی به قوانینش)، بازخواست می‌شوید^۳.

ای فرستاده‌ی ما! از مؤمنان یهود و نصارا ﴿وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ﴾ درباره‌ی پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم پرس: آیا به جای الله رحمان، معبودانی قرار داده‌ایم که عبادت شوند؟ و قطعاً چنین پاسخ می‌دهند: هرگز الله به آفریدگانش فرمان نمی‌دهد که معبودان دروغین را برگزینند و عبادت کنند؛ جز الله، هیچ معبود برحق وجود ندارد. و این مساله یکی از بزرگ‌ترین تلنگرها برای قریش بود تا آن‌ها را متوجه اشتباه فاحش‌شان در اصرار به عبادت بت‌ها کند. چه که اساساً قرآن برای هدایت آنان و

۱- این آیه به تمسک عملی به اسلام تشویق می‌کند.

۲- این آیه همچون آیه‌ی سوره‌ی انبیاء است که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾ [الأنبياء: ۱۰] «بی‌تردید، کتابی به سوی‌تان نازل کردیم که عزت [و شرف دنیا و آخرت] شما در آن است». و منشا این شرافت آن است که قرآن به زبان قریش نازل شد. لذا همه‌ی مردم نیازمند شناخت زبان آن‌ها هستند تا عقاید و عبادات و آدابی را بفهمند که از آنان خواسته شده است. و شرافت قریش از این جهت است.

۳- کسانی که سوال مذکور را از عمل به قرآن دانسته‌اند، درست گفته‌اند و کسانی که سوال مذکور را از شکر و سپاسگذاری تفسیر کرده‌اند هم درست گفته‌اند؛ چون شکر علم، عمل به آن و فراگیری و آموزش آن است.

هدایت سایر آدمیزادگان نازل شده است با این تفاوت که آنان اولین مخاطبان قرآن بودند.

[در این آیه الله متعال از پیامبرش می‌خواهد تا از پیامبر پیش از خود که پیش‌تر آنان را فرستاده است، سوال کند که آیا ما هیچگاه به جای خداوند رحمن معبودانی برای عبادت قرار داده‌ایم تا عبادت شوند؟ و مراد از آن این است که رسول خدا از مومنان اهل کتاب در این مورد سوال کند، چون سوال از آن‌ها در واقع در جایگاه سوال از پیامبران‌شان است که پیش از این مرده‌اند.]^۱

رهنمود آیات:

- ۱- این قانون و سنت الله است که هرگاه فرستاده‌اش را از میان قومش بیرون می‌برد، آن قوم را نابود می‌گرداند.
- ۲- الله تعالی وعده‌ی خویش به فرستاده‌اش را محقق نمود؛ هنگامی رسول الله ﷺ از دنیا رفت که شاهد برتری اسلام بر دشمنانش بود.
- ۳- مسلمان باید در اعتقاد و عمل، به قرآن و سنت متمسک و پایبند باشد.
- ۴- شرافت و نامداری و برتری این امت، به خاطر قرآن است؛ اگر آن را کنار بگذارند و تباه سازند، الله متعال نیز آن امت را تباه می‌گرداند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتَيْهَا ۖ وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا يَا تَأْيِيهَ السَّاحِرِ أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [الزخرف: ۴۶-۵۰].

۱- می‌تواند ظاهر آیه مراد باشد؛ به این معنا که الله متعال همه‌ی پیامبران را برای پیامبرش در شب اسراء و معراج در بیت المقدس جمع نمود و رسول خدا در این مورد از آنان سوال نمود و آنان پاسخ دادند که هرگز الله متعال به عبادت غیرالله اجازه نداده است. و می‌تواند تعبیر دیگر از آن که واقعیت هم گواه آن است، این باشد که مراد از سوال از پیامبران پیشین در این آیه، سوال از پیروان آن‌ها چون مومنان اهل کتاب است که پیروان موسی و عیسی ﷺ بودند؛ چون اساساً سوال کردن از مردگان منتفی است.

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾: و موسی را با معجزات مان که دلیل درستی رسالت او بود، فرستادیم.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾: به سوی فرعون و قومش قبطیان.

﴿إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُونَ﴾: آن‌ها، آن را به مسخره و ریشخند می‌گرفتند.

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ﴾: و ما نشانه‌ای از عذاب را به آنان نشان نمی‌دادیم مگر ...

﴿إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا﴾: بزرگ‌تر از عذاب‌های گذشته‌ی همانند آن بود.

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهُ السَّاحِرُ﴾: و گفتند: ای جادوگر زبردست.

﴿بِمَا عَاهَدَ عِنْدَكَ﴾: پیمان بستنی که اگر ایمان آوریم، عذاب را از ما دور گردانی.

﴿إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾: اگر مجازات و عذاب را از ما دور گردانی، ما در راه درست گام

می‌نهیم و ایمان می‌آوریم.

﴿إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾: ناگاه پیمان شکستند و ایمان نیاوردند.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال داستان موسی و فرعون را ذکر می‌کند؛ ذکر این داستان در این جا به دلیل مشابهت وضعیت قریش با فرعون از دو جهت بود: یکم: چنانکه قریش گفتند: چرا پیامبر از میان ثروتمندان و قدرتمندان مانند ولید بن مغیره یا عروه بن مسعود انتخاب نشد؛ و فرعون گفت: آیا من بهتر از این فرومایه (موسی عليه السلام) نیستم؟

دوم: الله متعال در پایان آیات، بخشی از سرگذشت پیامبرش موسی عليه السلام را بیان می‌فرماید تا رسول الله صلى الله عليه وآله را در برابر آزار مشرکان، دلجویی و آرام نموده و به صبر و شکیبایی تشویق فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ و موسی را با دلایل و معجزات مان (دال بر صداقت و راستی موسی در رسالتش) به سوی فرعون و قومش فرستاده‌ایم. با این پیام که فقط الله را عبادت کنند و عبادت غیرالله را ترک کنند و بنی اسرائیل را با موسی عليه السلام، رهسپار سرزمین معاد، فلسطین گردانند. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا﴾ وقتی دلایل و معجزات مان را نزدشان آورد، گفت: من فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستم و نزد شما آمده‌ام تا شما را به عبادت ذات یگانه‌ی الله و ترک

عبادت غیرالله فراخوانم؛ چراکه فقط الله شایسته و بایسته‌ی عبادت است. و آن‌ها برای درستی ادعای موسی، درخواست معجزه و نشانه کردند؛ و همین که موسی برای‌شان دلیل و معجزه آورد، ﴿إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ ناگاه آن‌ها را به ریشخند گرفتند و مسخره کردند!

﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا﴾ هیچ نشانه‌ای به آنان (= فرعون و پیروانش) نشان ندادیم مگر آن‌که (دلالت آن بر درستی ادعای موسی) از نشانه‌ی دیگر بزرگ‌تر بود؛ ﴿وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ و آنان را به عذاب دنیا گرفتار کردیم تا بازگردند؛ و در راه درست گام نهند؛ ایمان آورند و موحد شوند.

کافران که معجزات موسی عليه السلام را جادو تصور می‌کردند، اینک که گرفتار عذاب‌های دنیوی مانند طوفان و ملخ و شپش و غورباقه و... شدند، ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ﴾^۲ (به موسی عليه السلام) گفتند: ای جادوگر زبردست! ﴿أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ﴾^۳ بما عهد عندك إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ برای ما از پروردگارت بخواه به پیمانی که با تو دارد، (عذاب را از ما بردارد.) که ما هدایت یافته‌ایم؛ و ایمان آورده‌ایم. آن‌ها هرگاه که گرفتار مجازات الهی می‌شدند، چنین درخواستی مطرح می‌کردند و به موسی عليه السلام وعده می‌دادند که اگر الله، آن عذاب را از آنان دور سازد، ایمان می‌آورند؛ اما هر بار پیمان می‌شکستند. ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾ و چون عذاب را از آنان برداشتیم، بازهم پیمان خود را می‌شکستند؛ و ایمان نمی‌آوردند و به وعده‌ی خود عمل نمی‌کردند.

۱- استهزاء و تمسخر نموده و به این ترتیب به پیروان‌شان القا می‌کردند که آیات و معجزات موسی سحر هستند و خود توان آوردن امثال آن‌ها را دارند.

۲- این ندا در این مقام، ندایی از روی تکریم و تعظیم است؛ چنانکه عادت‌شان بود که علمای ساحر خود را تکریم و تعظیم می‌کردند. چون وقتی گرفتار بلا و مصیبت شدند، به جایگاه موسی اعتراف نمودند.

۳- قبطی‌ها معتقد بودند که هر امتی یا قبیله‌ای پروردگار خاص خود را دارد و از این جهت به موسی گفتند: «أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ».

رهنمود آیات:

- ۱- نشانه‌ها، دلایل و معجزات، دلیلی بر درستی ادعای پیامبر است؛ اما همیشه به ایمان کسی نمی‌انجامد که آن را می‌بیند.
- ۲- گاهی الله متعال برخی افراد یا گروه‌ها را برای گناهی که مرتکب می‌شوند، بارها و بارها مؤاخذه می‌نماید تا شاید توبه کنند و به مسیر درست بازگردند.
- ۳- خلف وعده و پیمان‌شکنی، حرام است و از نشانه‌های نفاق می‌باشد.

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^{۵۱} أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ^{۵۲} فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ^{۵۳} فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ، فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ^{۵۴} فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ^{۵۵} فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ^{۵۶}﴾ [الزخرف: ۵۱-۵۶].

شرح کلمات:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ﴾: فرعون با فخرفروشی و تکبر بر چیزهایی که داشت، در میان قومش فریاد برآورد.

﴿وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾: این رود نیل که از زیر قصرهایم روان است.

﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾: آیا عظمت و شکوه و کمال مرا نمی‌بینید؟

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ﴾: آیا من بهترم یا موسی که حقیر است و سخنانش مفهوم نیست به خاطر لکنتی که در زبانش هست.

﴿فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ﴾: چرا آن کسی که او را فرستاده، دست‌بندهایی زرین بر او نیاویخت؟

﴿أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾: و فرشتگانی پیایی و صف‌کشیده نیامدند تا به رسالت او شهادت دهند؟

﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ، فَاطَاعُوهُ﴾: فرعون قومش را به سبک‌سری کشاند. یعنی به آنان چیزهایی گفت که آنان به اطاعت از او واداشت.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِيقِينَ﴾: به این دلیل از فرعون اطاعت کردند که قوم بد و فاسقی بودند.

﴿فَلَمَّا ءَاسَفُونَا اَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾: وقتی ما را خشمگین کردند، از آنان انتقام گرفتیم.
 ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا﴾: پس فرعون و پیروانش را مایه‌ی عبرت آیندگان قرار دادیم.
 ﴿وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾: نمونه‌ای برای دیگران قرار دادیم تا رفتاری چون آن‌ها نداشته باشند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون می‌فرماید: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ﴾^۱ و فرعون در میان قومش بانگ برآورد تا برتری خویش را به آنان نشان دهد و در دل‌های‌شان وحشت اندازد؛ وی گفت: ﴿يَقَوْمِ اَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ اَلْاَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي اَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ آیا پادشاهی مصر از آن من نیست؟ و این جویبارها (رودهای نیل)^۲ از فرودستِ کاخ‌هایم روان نیست؛ آیا نمی‌بینید؟ اگر می‌بینید، بگویند که ﴿اَمْ اَنَا خَيْرٌ مِّنْ هٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِيْنٌ﴾^۳ و لا یكاد یبین﴾ مگر نه این است که من از این شخص فرومایه که نمی‌تواند خوب سخن بگوید، بهترم؟

﴿فَلَوْلَا اَلْقَى عَلَیْهِ اَسُوْرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ﴾ چرا (از سوی کسی که او را فرستاده،) دستبندهای زرین به او آویخته نشده است؟^۴ ﴿اَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنٰی﴾ یا چرا فرشتگانی همراهش نیامده‌اند تا شهادت دهند که او فرستاده‌ی الله است؟ ﴿فَاَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوْهُ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فَاسِقٰیْنَ﴾ پس قومش را به سبک‌سری و بی‌خردی کشاند و بدین ترتیب از او پیروی کردند. زیرا آنان مردم فاسق و تبهکاری بودند؛ و

۱- گفته شده: زمانی که الله متعال با دعای موسی عذاب را از آنان دور نمود، فرعون و سرانش پیمان‌شکنی آنان با موسی را مبنی بر ایمان آوردن، پنهان نموده و نادیده گرفتند و فرعون ترسید که قومش از موسی پیروی کنند و به همین دلیل کوشش نمود تا قومش را مجاب کند و به این ترتیب در میان قومش فریاد برآورد و گفت آنچه را که الله متعال ذکر نموده است.

۲- این رودها، شاخه‌هایی از رود نیل بودند. چهار رود که عبارت بودند از: رود پادشاه و روز طولون و رود دمیاط و رود تنیس.

۳- مهین خوار و ذلیلی است که از خانه‌های اشراف و صاحبان جاه و مقام نیست.

۴- مانند پوشش پادشاهان فارس و مصر. همه‌ی این سخنان به خاطر دفع شکستی بود که فرعون با آن مواجه شده بود.

بدکار و فاسق ترسو است و بی‌درنگ به باطل پاسخ مثبت می‌دهد، اگر این باطل از جمله کسانی باشد که معمولاً از او می‌ترسند مانند حاکم ظالم.

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا﴾ وقتی (به خاطر پیمان‌شکنی، کفر، تکبر و ستم‌شان)، ما را خشمگین کردند؛ ﴿أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ از آنان انتقام گرفتیم و مجازات‌شان کردیم؛ ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ پس همگی را غرق کردیم و فرعون و سربازانش را نابود کردیم؛ ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ و آنان را نمونه‌ای (از عذاب‌شدگان) و مایه‌ی عبرت آیندگان قرار دادیم؛ تا آیندگان همانند عذاب‌شدگان رفتار نکنند و راه کفر و ستم و برتری‌طلبی و فساد را در پیش نگیرند. و قریش باید از این فرجام بد عبرت بگیرند که بر فرعون و امثال او نازل شد و به این ترتیب از غفلت خود دست کشیده و ایمان بیاورد و موحد شود و به این ترتیب نجات یافته و به کمال و سعادت برسد.

رهنمود آیات:

۱- نکوهش فخرفروشی و تکبر؛ زیرا از ویژگی‌های متکبران و ستمگران است.
 ۲- پست‌دانستن فقیران و عیبجویی از آنان، از ویژگی‌های ستمکاران و متکبران است.

۳- فسق و بدکاری سبب می‌شود تا انسان بدکار، فرمانبردار انسان ستمگر و آلت دست او باشد که هرگونه بخواهد از او استفاده کند.

۴- هشدار از خشم الله؛ که چون الله متعال خشمگین شود، مجازات می‌نماید.

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا ءَأَلَهْتَنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُمْ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونَّ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصَدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾﴾ [الزخرف: ۵۷-۶۲].

شرح کلمات:

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾: و آن‌گاه که عیسی بن مریم را مثال زدند؛ ابن زبَعْرَى بود که عیسی عليه السلام را مثال آورد.

﴿إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾: مشرکان قومت از آن چه شنیدند، سرخوش و شادمان شدند.

﴿وَقَالُوا ءَأَلْهَتُنَا حَيْرٌ أَمَ هُوَ﴾: و گفتند: آیا معبودانی که عبادت می‌کنیم بهتر است یا عیسی بن مریم؟ ما راضی هستیم که معبودان ما با او باشند.

﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾: و این مثال را فقط از روی جدال و ستیزه‌گری برایت مطرح کردند؛ زیرا می‌دانند که واژه‌ی «ما» برای غیر عاقل است و شامل عیسی عليه السلام نمی‌شود.

﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾: بلکه آن‌ها، گروهی بسیار ستیزه‌جو هستند.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ﴾: عیسی فقط بنده‌ای است که نعمت نبوت بر او ارزانی داشتیم.

﴿وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: و او را از آن جهت نمونه‌ای برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم که بنابر فرمان الله توانمند، بدون داشتن پدر متولد شد.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً﴾: و اگر بخواهیم، شما را نابود می‌کنیم و به جای شما، فرشتگان را قرار می‌دهیم.

﴿فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ﴾: تا پس از هلاکت شما، در زمین بمانند و آن را آباد نمایند و الله را عبادت کنند.

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾: نزول عیسی عليه السلام نشانه‌ای از برپایی قیامت است که با نزول او نزدیکی قیامت دانسته می‌شود.

﴿فَلَا تَمَتَّرَنَّ بِهَا﴾: پس هرگز در وقوع و نزدیکی آن تردید مکن.

﴿وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾: و به آنان بگو: در مسیر توحید، از من پیروی کنید که راه راست اسلام همین است.

﴿وَلَا يَصُدَّنَّكُمْ الشَّيْطَانُ﴾: و شیطان نباید شما را از راه اسلام منحرف کند و بازگرداند.

﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾: شیطان دشمن آشکار شماست، پس از او پیروی نکنید.

معنای آیات:

روایت است که وقتی این آیه از سوره‌ی انبیاء نازل شد: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸]، ابن زبیری به رسول الله ﷺ گفت: این درباره‌ی ما و معبودان ماست یا درباره‌ی تمامی امت‌ها؟ رسول الله ﷺ پاسخ داد: برای شما و معبودان‌تان و تمامی امت‌هاست؛ ابن زبیری گفت: به پروردگار کعبه سوگند که تو را دشمن خویش می‌دانم؛ مگر نصارا، مسیح را عبادت نمی‌کنند و یهود، عَزِیر را و بنو مَلیح، فرشتگان را؟ همگی در آتش می‌افتند؟ اگر آن‌ها در آتش خواهند بود، ما به این راضی هستیم که ما و معبودان‌مان با آن‌ها همگی با هم در آتش باشیم. در این هنگام، مشرکان فریاد برآوردند و شادی و هلهله کردند و سپس این آیه نازل شد: ^۱ ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا^۲ إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ﴾ و هنگامی که فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد، آن‌گاه قومت خنده و فریاد سر دادند؛ زیرا می‌گفتند که اگر عیسی و عَزِیر و فرشتگان معبود هستند و در آتش می‌افتند، چه خوب است که ما و معبودان‌مان با آنان در آتش باشیم. و گفتند: ﴿عَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾ آیا معبودان ما بهتر هستند یا عیسی پسر مریم؟ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا﴾ و این مثال را فقط از روی جدال و ستیزه‌گری برایت مطرح کردند نه برای کشف حقیقت؛ ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾ بلکه آنان قوم ستیزه‌جویی هستند و در پی جدال و کشمکش می‌باشند تا اعتقاد و کردار نادرست‌شان پوشیده بماند و ادامه یابد.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ عیسی فقط بنده‌ای بود که به او نعمت (نبوت و رسالت را) عطا کردیم و او را نشانه و نمونه‌ای برای

۱- واحدی در [اسباب النزول: ۶۱۶] و طبرانی در [معجم الکبیر: ۱۵۳/۱۲ شماره: ۱۲۷۳۹] آن را از طریق ابن عباس تخریج نموده‌اند، و در سندش عاصم بن بهدلة است که «صدوق یخطئ» می‌باشد. حکم سند: ضعیف.

طبری در [جامع البیان: ۲۴۸۳۵] آن را با متنی طولانی از ابن اسحاق با سندی معضل تخریج نموده است. حکم سند: ضعیف.

۲- مراد از مثال در اینجا کسی است که این مثال را زده است. چون ابن زبیری معبودان‌شان را به عیسی تشبیه نمود که آن‌ها هم مثل او به جای الله عبادت می‌شد؛ پس چون معبودان‌شان در دوزخ باشند، عیسی هم در دوزخ خواهد بود.

بنی اسرائیل قرار دادیم؛ تا به قدرت الله پی ببرند؛ چراکه الله بر هر چیزی توانمند است و عیسی را بدون پدر آفرید، چنانکه آدم را از خاک پدید آورد؛ و فقط فرمود: «باش»؛ پس پدید آمد.

ای آدمیان! ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ﴾ و اگر بخواهیم، (همگی شما آدمیزادگان را نابود می‌کنیم و) به جای شما فرشتگانی در زمین قرار می‌دهیم که جانشین شما شوند؛ زمین را آباد کنند و الله را به یگانگی عبادت کنند و چیزی را با او شریک نکنند. ﴿وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾ و نزول عیسی (در آخر الزمان)، نشانه‌ای از (نزدیک شدن) قیامت است. ﴿فَلَا تَمَتَّرَنَّ بِهَا﴾ پس در روی دادن آن (قیامت و نزدیکی‌اش) تردید نکنید؛ چراکه می‌آید و نزدیک است. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! به آنان بگو: در توحید و هدایتی که برای شما به ارمغان آوردم، ﴿وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾ از من پیروی نمایید. راه راست (= اسلام) همین است. ﴿وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ﴾ و شیطان، شما را (با وسوسه و فریبش، از راه راست اسلام و توحید) باز ندارد؛ ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ بی‌گمان او، برای شما دشمن آشکاری است؛ و برای دشمنی‌اش همین بس که از روی حسادت، آدم را فریب داد و از بهشت بیرون راند تا گمراهش کند؛ پس به هیچ عنوان درست نیست که به چنین دشمنی گوش داد و در پی او گام برداشت و از او پیروی کرد که هرکس در پی او رود، هلاک می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- مشرکان قریش که پاسخ درستی در برابر فراخوان اسلام نداشتند، از راه دشمنی و ستیزه و جدل وارد شدند.
- ۲- جدل و استدلال در جایی که برای اثبات حق و نابودی باطل نباشد، نکوهیده است؛ در حدیث آمده است: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أُوْتُوا

۱- می‌تواند مرجع ضمیر در «انه» قرآن یا کسی باشد که قرآن بر او نازل شد یعنی رسول خدا؛ چون رسول خدا فرمودند: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ أَضْبُعَيْهِ، السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى: «درحالی برانگیخته شدم که فاصله‌ی من تا قیامت، مانند فاصله‌ی این دو (انگشت وسط و سبابه) است». مسلم (۸۶۷). و آنچه در تفسیر ذکر شده، از تابعین بزرگی چون مجاهد و قتاده و ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده است؛ به همین منظور در تفسیر ذکر نمودم و این تفسیر را مقدم داشتم.

الْجَدَلُ^۱: «هیچ قومی پس از هدایتی که دنبالش می‌کردند، گمراه نگردید مگر به سبب مجادله».

۳- عیسی علیه السلام بنده‌ای شریف و والامقام است و نزول او از آسمان بر زمین، از نشانه‌های نزدیکی قیامت می‌باشد.

۴- تأکید بر اصل زنده‌شدن مردگان و جزای اخروی.

۵- پیروی از شیطان، حرام است؛ زیرا گمراه می‌کند و نه هدایت.

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^{۱۶} إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^{۱۷} فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ^{۱۸} هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^{۱۹}﴾ [الزخرف: ۶۳-۶۶].

شرح کلمات:

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ﴾: وقتی عیسی بن مریم با معجزات و احکام نزد بنی‌اسرائیل آمد.

﴿قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ﴾: به بنی‌اسرائیل گفت: نبوت و احکام انجیل را برای‌تان آورده‌ام.

﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾: و آمده‌ام تا احکام دین و دیگر مواردی از تورات که در آن اختلاف دارید، برای‌تان روشن سازم تا اختلاف‌تان برطرف شود.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾: از الله بترسید و در بایدها و نبایدهایی که از سوی الله به شما ابلاغ می‌کنم، پیرو و فرمانبردار من باشید.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ﴾: الله، معبود من و معبود شماست؛ پس با محبت و بزرگداشت و فروتنی، فقط او را عبادت کنید.

۱- ابن ماجه: ۴۸؛ ترمذی: ۳۲۵۳. حکم آلبانی: حسن.

﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾: پیشه کردن تقوای الهی، اطاعت و فرمانبرداری از فرستاده‌اش و عبادت الله طبق شریعتش، همان اسلام است که از آن با عنوان «راه راست» تعبیر شده است.

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾: گروه‌ها، درباره‌ی عیسی دچار اختلاف شدند؛ که آیا او الله است؟ یا پسر الله؟ یا معبود سوم؟

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ إِلْيَاسَ﴾: ویل از آن کافران است به سبب سخن دروغ و نادرستی که درباره‌ی عیسی گفتند.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾: آیا گروه‌ها با این دروغ‌شان درباره‌ی عیسی، منتظرند که ناگاه قیامت بر سرشان بیاید؛ درحالی که از آن بی‌خبرند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال جدل و شادی مشرکان در مکه را به سبب سخن باطلی ذکر نمود که ابن زبیری در مورد فرشتگان و عزیر و عیسی عليه السلام گفته بود؛ و الله متعال فرشتگان و عزیر و عیسی را پاک و میرا دانست، چون هرگز آن‌ها مردم را به عبادت خود دستور ندادند که به این سبب مواخذه شوند، بلکه این شیطان بود که به عبادت آن‌ها دستور داده بود، بنابراین شیطان و کسانی که آن‌ها را عبادت می‌کردند، در آتش با هم خواهند بود. و الله متعال فرستاده‌اش عیسی عليه السلام را بنده‌ای شریف و والامقام معرفی نمود و بیان داشت که به این بنده‌اش، نعمت پیامبری را عرضه داشت و او را نمونه‌ای از قدرت خویش برای بنی‌اسرائیل قرار داد تا به این نکته پی ببرند که الله آن قدر توانمند است که عیسی عليه السلام را بدون پدر و آدم را بدون داشتن پدر و مادر، از خاک پدید آورده است؛ و رسالت عیسی عليه السلام به سوی بنی‌اسرائیل را یادآور شد تا پندی باشد برای کفار مکه؛ الله متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و چون عیسی با معجزات (انجیل و زنده کردن مردگان، شفا دادن کور مادرزاد و پیس و ... نزد بنی‌اسرائیل) آمد، ﴿قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ﴾ گفت:

۱- ابن عباس می‌گوید: مراد از بینات معجزاتی چون زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران و خلق پرنده و سفره و ... و خبر دادن از غیب می‌باشد.

به راستی برای شما حکمت (نبوت را از سوی الله) آورده‌ام؛ ﴿وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ و آمده‌ام تا برخی از مسایل (تورات و دیگر اموری) را که در آن اختلاف دارید، برای تان روشن سازم؛ ﴿فَأَتَقُوا اللَّهَ﴾^۱ پس تقوای الله پیشه کنید؛ از مجازاتش که سبب آن نافرمانی الله هست، دوری گزینید. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ﴾ و (در امر و نهی‌ای که از جانب الله به شما ابلاغ می‌کنم) فرمانبردار من باشید. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ﴾ قطعاً الله، پروردگار من و پروردگار شماست؛ و تنها معبود من و شماست که هیچکس جز او، شایستگی عبادت را ندارد؛ ﴿فَاعْبُدُوهُ﴾ پس فقط او را با تعظیم و بیم و امید عبادت کنید؛ با انجام آنچه مورد رضایت اوست و ترک آنچه خشم او را به همراه دارد. ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ راه راست همین است؛ که شما را به آن فرامی‌خوانم: رعایت تقوای الهی، اطاعت از فرستاده‌اش و عبادت الله متعال به یگانگی که به سعادت در هر دو سرا می‌انجامد.

﴿فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾^۲ آن‌گاه گروه‌ها (در بنی اسرائیل از یهود و نصاری) بین خود (درباره‌ی عیسی بن مریم) اختلاف کردند؛ چنانکه گروهی از یهود به او تهمت زدند که جادوگر و حرام‌زاده است و مادرش را بدکاره دانستند؛ و نصارا نیز او را خودِ الله یا پسر الله یا سومین معبود پنداشتند. ﴿قَوْلِيلٍ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ أَلِيمٍ﴾ پس ویل، از آن کسانی‌ست که ستم کردند و در آن‌جا عذاب دردناکی در پیش دارند؛ «ویل» سرزمینی در جهنم است که چرک و خونابه‌ی دوزخیان در آن‌جا جمع می‌شود. الله متعال بدین خاطر ستمگران را شایسته‌ی چنین عذابی می‌داند که چنان تهمت‌هایی به بنده و فرستاده‌ی الله، عیسی عليه السلام، نسبت دادند. در ادامه الله

۱- یعنی از شرک دوری کنید و جز الله را عبادت نکنید. و کسی که چنین بگوید، چگونه می‌تواند معبودی باشد که عبادت شود درحالی‌که خود عبادت می‌کند و موحد است؟

۲- یکی از این اختلافات، اختلاف فرقه‌های نصرانی چون نسطوریه و ملکیه و یعقوبیه در مورد عیسی می‌باشد؛ چنانکه نسطوریه او را پسر الله و یعقوبیه او را خود الله و ملکیه او را سومین معبود از سه معبود گفته‌اند. چنانکه کلبی و دیگران گفته‌اند.

متعال می فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ﴾^۱ آیا جز این است که منتظر قیامت اند؟ زیرا از دروغ‌ها و تهمت‌های خود درباره‌ی عیسی علیه السلام توبه نمی‌کنند و حق را نمی‌پذیرند. بلکه یهود اصرار دارد که او را با پست‌ترین صفات توصیف کند و نصارا به او الوهیتی را بخشیدند که حق الله متعال پروردگار عیسی و جهانیان است. آن‌ها منتظرند ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ که (قیامت) به صورت ناگهانی درحالی که از آن بی‌خبرند، به سراغ‌شان بیاید؛ درحالی که مشغول تجارت و استعمار و غرق در شهوات و پیشرفت علمی هستند و از آخرت غافل‌اند؛ چنانکه امروز شاهد هستیم. وصدق الله العظيم.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به زسالت عیسی علیه السلام به سوی بنی اسرائیل.
- ۲- تقوای الهی و عبادت او به یگانگی و فرمانبرداری از فرستاده‌اش، واجب است.
- ۳- بیان زشتی و شومی اختلاف و دوری از اعتقاد راستین که نتیجه‌ی آن فرورفتن در کفر و فساد است.
- ۴- الله متعال، آن دسته از یهود و نصارا که مسلمان نشدند، به عذاب دردناک ویل، هشدار می‌دهد.

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^{۶۷} يَعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ^{۶۸} الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ^{۶۹} ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ^{۷۰} يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ^{۷۱} وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^{۷۲} وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^{۷۳} لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ^{۷۴}

[الزخرف: ۶۷-۷۳].

شرح کلمات:

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾: در روز قیامت که ناگهان فرامی‌رسد، دوستان صمیمی، دشمنان یکدیگر می‌شوند.

۱- کسانی که عذاب می‌شوند اهل کتاب و مشرکان هستند چون همگی با شرک و کفر و تکذیب ظلم کرده‌اند. و این آیه آنان را به توبه فرامی‌خواند تا از عذاب دردناک نجات یابند.

﴿إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾: جز بندگان باتقوا که همیشه یکدیگر را به خاطر الله و اطاعت از او دوست داشته‌اند.

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾: به آنان گفته می‌شود: امروز نه ترسی دارید و نه اندوهی؛ بلکه شادمان و بزرگوار، در بهشت می‌مانید.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ﴾: فرشتگان با ظرف‌های زرین پر از غذا و جام‌های زرین پر از شراب لذیذ و خوشگوار، پیرامون‌شان می‌گردند.

﴿وَفِيهَا مَا كَشَّهِيَ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾: و در آن‌جا، هرچه بخواهند و هرچه از دیدنش لذت ببرند، برای‌شان فراهم است.

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: به آنان گفته می‌شود: این همان بهشت است که الله متعال به سبب اعمال صالح‌تان که ثمره‌ی ایمان صادقانه و اخلاص کامل‌تان بود، میراث شما نمود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر رویدادهای قیامت است؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: قیامت که برپا شود ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ دوستان، در آن روز دشمن یکدیگرند، جز پرهیزکاران. آنان که در دنیا و در انجام گناهو معصیت، دوستان صمیمی بودند، در قیامت، دوستی و صمیمیت‌شان از میان می‌رود و دشمن یکدیگر می‌شوند؛ اما بندگان با تقوایی که عامل به امر الهی و تارک نهی او بودند، دوستی و صمیمیت آنان در قیامت پابرجا و مستمر خواهد بود، چون اساسا دوستی و محبت آنان با هم در دنیا، به خاطر محبت و دوست داشتن الله متعال بوده است و آنچه برای الله انجام شود، باقی می‌ماند و آنچه برای غیر الله باشد، اثری از آن به جا نمی‌ماند؛ الله متعال به بندگان با تقوای خویش می‌فرماید: ﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ

۱- قرطبی روایتی از نقاش ذکر نموده که این آیات در مورد امیه بن خلف جمحی و عقبه بن ابی معیط نازل شده است که دو دوست صمیمی بودند. و چون عقبه با پیامبر می‌نشست، قریش می‌گفتند: عقبه بازگشته است. پس امیه به او گفت: روبرو شدن من با تو حرام است اگر محمد را ببینم و در صورتش آب دهان نیندازم. لعنت الله بر هر دوی آنان باد. پس رسول خدا نذر نمود که او را بکشد که در روز بدر در میان اسیران کشته شد و امیه در میدان نبرد کشته شد. و این آیه در مورد آن‌ها نازل شد و عام بوده و هر کافر و ظالمی را شامل می‌شود.

الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ^۱ ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید. الله متعال در توصیف این بندگان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ همان کسانی که به آیات‌مان (در قرآن) ایمان آوردند و فرمانبردار (دستورات‌مان) بودند؛ ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ شما و همسران‌تان (یا امثال شما) در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید. الله متعال در توصیف گوشه‌ای از نعمت‌های بهشتی این بندگان می‌فرماید: ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾ پیرامون‌شان کاسه‌های زرین (پیر از لذیذترین غذا) و جام‌های زرین (از گواراترین نوشیدنی)، می‌گردانند^۲؛ «اکواب» جمع «کوب» و ظرفی‌ست که دسته و لوله ندارد و از هر طرف می‌توان در آن چیزی نوشید. ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ و در آن‌جا هر چیز (دیگری که) دل‌شان بخواهد و هرچه برای دیدگان، لذت‌بخش باشد، فراهم است؛ ﴿وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و شما برای همیشه در آن می‌مانید؛ نه از آن بیرون می‌روید و نه در آن می‌میرید.

۱- روایت شده که وقتی منادی ندا می‌دهد که ای بندگان من، امروز نه ترسی بر شما هست و نه اندوهی، همه‌ی کسانی که در محشر حاضر هستند، سرها را بالا می‌گیرند که منادی می‌گوید: کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند. و به این ترتیب سرهای همه جز مسلمانان پایین می‌افتد.

۲- در صحیحین از حدیثی روایت است که از رسول خدا شنیده که فرمودند: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، وَلَا الدِّيَابِجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ»: «لباس ابریشمی نپوشید و در ظرف‌ها و کاسه‌های ساخته شده از طلا و نقره، غذا نخورید. زیرا این چیزها در دنیا، از آن کفار و در آخرت، از آن‌ها خواهند بود». بخاری (۵۴۲۶) و در صحیح مسلم (۲۸۳۵) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَتَعَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَحِطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، وَلَكِنْ طَعَامُهُمْ ذَلِكَ جِشَاءَ كَرِشِ الْمِسْكِ، يُلْهَمُونَ النَّسِيحَ وَالتَّكْبِيرَ، كَمَا يُلْهَمُونَ النَّفْسَ»: «بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌نوشند؛ اما ادرار و مدفوع و آب بینی ندارند؛ البته پس از غذا خوردن آروغ می‌زنند که بویی مانند بوی مشک دارد و همچنان که- بی‌اختیار- نفس می‌کشند، تسبیح و تحمید نیز به آنان الهام می‌شود (و سبحان الله و الحمد لله بر زبان‌شان جاری‌ست)».

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و این، همان بهشت است که به پاس کردار (شایسته‌ی) خودتان، وارثش شدید. به سبب اعمال صالحی که نفس‌تان را پاک نمود و روح‌تان را طهارت بخشید و به این ترتیب مستحق و شایسته‌ی ورود به بهشت و به ارث بردن منازل آن شدید. به ارث بردن بهشت از این جهت است که الله متعال، برای هر انسانی دو جایگاه آفریده است؛ یکی در بهشت و دیگری در دوزخ؛ کسی که وارد بهشت شود، جایگاه کسی را به ارث می‌برد که وارد دوزخ شده است. الله متعال برای بزرگداشت و سعادت بهشتیان می‌فرماید: ﴿لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ برای شما در بهشت میوه‌های فراوانی است که از آن می‌خورید.

رهنمود آیات:

- ۱- در قیامت، فقط آن دوستی و صمیمیتی ماندگار است که به خاطر الله باشد؛ پس باید در دنیا روابط دوستانه به خاطر الله باشد.
- ۲- بیان فضیلت تقوی و شرافت بندگان باتقوا که از شرک و نافرمانی پرهیز می‌کنند.
- ۳- الله متعال در بهشت، زن و شوهر مسلمان را به یکدیگر می‌رساند.
- ۴- اشاره به این که بهشتیان از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ خوشگوار بهره‌مند می‌شوند.
- ۵- ایمان و عمل صالح، سبب ورود به بهشت می‌شود چنانکه شرک و نافرمانی، سبب ورود به دوزخ.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ ۷۴ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۵﴾
 وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿۷۶﴾ وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ
 قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُوبُونَ ﴿۷۷﴾ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ
 كَرِهُونَ ﴿۷۸﴾ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ ﴿۷۹﴾ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ
 وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿۸۰﴾ [الزخرف: ۷۴-۸۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ﴾: آنان که با شرک و نافرمانی، در حق خود مرتکب جرم و جنایت شدند، در عذاب جهنم ماندگارند؛ نه از آن بیرون می‌روند و نه می‌میرند.

﴿لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾: از عذاب‌شان کاسته نمی‌شود و در آن ساکت‌اند و سکوت آنان از روی یاس و ناامیدی از رحمت الله است.

﴿وَنَادَوْا يَمَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾: و مالک، خزانه‌دار دوزخ را فریاد می‌زنند و می‌گویند: کاش پروردگارت ما را بمیراند.

﴿قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ﴾: مالک بعد از هزار سال، چنین پاسخ می‌دهد: قطعاً شما برای همیشه در عذاب دوزخ می‌مانید.

﴿لَقَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾: ماندگاری شما در دوزخ برای این است که حقیقت توحید و عبادت ذات یگانه‌ی الله را توسط فرستاده‌ی خود، برای‌تان آوردیم، اما بیشتر شما حقیقت را نپسندیدید و بد دانستید.

﴿أَمْ أَيْرْمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ﴾: آنان برای آزار و قتل محمد ﷺ راسخ گشتند؛ پس ما نیز برای مجازات‌شان قاطع گشتیم.

﴿وَرَسُولَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾: و فرشتگان ما، هرچه که آنان در نهان و آشکار انجام می‌دهند، می‌نویسند.

معنای آیات:

الله متعال بنا بر اسلوب ترغیب و ترهیب که یکی از ویژگی‌های شاخص قرآن در دعوت به سوی الله متعال و هدایت خلق به صلاح و رستگاری است، پس از ذکر بهشت و توصیف گوشه‌ای از نعمت‌های بهشتیان، در این آیات ذکر دوزخ نموده و بخشی از عذاب دوزخیان را چنین توصیف می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ قطعاً کسانی که در حق خود مرتکب جرم و جنایت شدند (و با شرک و نافرمانی نفس خود را به فساد کشاندند) در عذاب جهنم ماندگارند؛ ﴿لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ از عذاب‌شان کاسته نمی‌شود و آنان در این عذاب (از رحمت الله) ناامیدند. ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ ما (با این عذاب)، به آنان ستم نکردیم؛ بلکه خودشان ستمکار بودند؛ زیرا درون‌شان را با شرک و سرکشی آلوده کردند.

﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضَ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ و فریاد می‌زنند: ای مالک! (ای نگهبان دوزخ! کاش) پروردگارت ما را بکشد تا راحت شویم. مالک پس از هزار سال^۱، چنین پاسخ می‌دهد: ﴿إِنَّكُمْ مَلَائِكُونَ﴾ قطعاً شما (در عذاب دوزخ) ماندگار هستید؛ وی در بیان علت این سرنوشت، می‌گوید: ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ﴾ به راستی ما، حقیقت و توحید را (توسط فرستادگان مان)، برای شما آوردیم؛ شما را به حق که ایمان و عمل صالح بود و مایه‌ی تزکیه‌ی نفس فراخواندند ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ ولی بیشترتان حقیقت را ناخوشایند می‌دانستید؛ بدان ایمان نیاوردید و عمل صالح انجام ندادید؛ بلکه در پی شهوت و هوس خویش رفتید و آن را بر آخرت ترجیح دادید و با کفر و شرک، به آخرت آمدید؛ و این مجازات، جزای کافران است.

﴿أَمْ أَيْرْمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ﴾ بلکه مشرکان (برای کشتن پیامبر و جلوگیری او از دعوت، در دارالندوه) تصمیم قاطعی گرفتند؛ پس ما نیز اراده‌ی قطعی و محکمی (برای مجازات‌شان در بدر) گرفتیم. ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ﴾ یا گمان می‌کنند ما، رازشان و سخنان درگوشی آن‌ها را نمی‌شنویم؟ آری؛ می‌شنویم؛ ﴿وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ﴾ و فرشتگان مان نزدشان (هستند و آن‌چه در نهان و آشکار می‌گویند)، می‌نویسند. روایت شده که سه نفر در زیر پوشش کعبه با یکدیگر سخن می‌گفتند؛ یکی پرسید: به نظر شما، آیا الله سخنان ما را می‌شنود؟ یکی پاسخ داد: اگر آشکارا سخن بگوئید، می‌شنود و اگر پنهانی باشد، نمی‌شنود. دیگری گفت: اگر سخنان آشکارتان را بشنود، سخنان پنهان‌تان را هم می‌شنود. آن‌گاه این آیه نازل شد: ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾. یعنی همه را می‌شنویم.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به مجازات کسانی که با شرک و نافرمانی، به خود بد می‌کنند.

۱- این مساله را ترمذی روایت نموده است.

۲- کسانی که حق را ناخوشایند و منفور می‌دانستند، روسا و بزرگان بودند که منافع و حفظ مراکزشان چنین ایجاب می‌کرد؛ اما پیروان از حق نفرت نداشتند بلکه از روسا و بزرگان پیروی می‌کردند که همگی بر کفر و شرک از دنیا رفته و با هم وارد دوزخ شدند.

۳- صحیح بخاری: ۴۸۱۶ و ۴۸۱۷ و ۷۵۲۱؛ صحیح مسلم: ۲۷۷۵.

۲- عذاب دوزخ، خارج از تاب و توان دوزخیان است؛ تا آن جا که درخواست مرگ می کنند که از آن خلاص شوند؛ اما نه می میرند و نه از دوزخ بیرون می روند.

۳- از بزرگترین عوامل بیزاری از حقیقت، محبت دنیا و شهوت های حیوانی از قبیل خورد و نوش و میل جنسی است؛ این عوامل سبب می شود که دین و قوانینش در نظر فرد بد جلوه کند؛ قوانینی که انسان را از زیاده روی در چنین مواردی باز می دارد و محدود می گرداند.

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾ ^(۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۸۲﴾ فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۸۳﴾ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿۸۴﴾ وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۵﴾ [الزخرف: ۸۰-۸۵].

شرح کلمات:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ﴾: ای فرستاده ای ما! به مشرکان که ادعا می کنند فرشتگان دختران الله هستند، بگو: اگر الله رحمان فرزندی می داشت ...

﴿فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾: قطعاً من نخستین کسی بودم که او را برای بزرگداشت الله عبادت می کردم؛ اما فرزندی ندارد لذا عبادت برای غیر او جایگاهی ندارد.

﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ﴾: پروردگار آسمان ها، پاک و منزّه است.

﴿عَمَّا يَصِفُونَ﴾: الله متعال از فرزند و شریکانی که برایش توصیف می کنند ...

﴿فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُونَ﴾: ای فرستاده ای ما! آنان را رها کن تا در کردار و اعتقاد نادرست خویش فرو روند و سرگرم دنیا باشند.

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ﴾: و او ذاتی است که در آسمان، معبود است.

﴿وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾: و در زمین معبود است.

﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ﴾: بزرگ و باشکوه و پربرکت است ذاتی که مالکیت و فرمانروایی آسمان ها از آن اوست.

﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾: و زمان آمدن قیامت را فقط او می داند.

معنای آیات:

مشرکان ادعا کردند که فرشتگان، دختران الله هستند؛ الله متعال آنان را سرزنش نمود و به عذاب دردناکی همدار داد؛ اکنون الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید که به مشرکان بگوید: ﴿إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾ اگر [چنانکه ادعا می‌کنید، به فرض محال، الله] رحمان فرزندی داشت، پس من نخستین عبادت‌گر (او = فرزند) ^۱ بودم. اما الله رحمن فرزندی دارد لذا من چیزی یا کسی جز الله متعال را عبادت نمی‌کنم. الله متعال، ذات بی‌همتایش را از چنین دروغ‌هایی پاک می‌داند و می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار عرش (که فرمانروا و مالک همه چیز است)، از آن‌چه (فرزند و شریکی که برای الله) توصیف می‌کنند، پاک و منزّه است.

و در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: اگر به شرک و دروغ‌بستن به الله، اصرار کنند، ﴿فَدَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ پس آنان را بگذار تا (در کردار و اعتقاد نادرست خویش) فرو روند و سرگرم (دنیای پوچ خود) باشند تا آن‌که روز دیدارشان را که وعده داده می‌شوند، ببینند؛ روزی که آتش دوزخ برای‌شان فراهم آمده است، روز قیامت.

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾ او، ذاتی است که در آسمان، معبود و در زمین (نیز) معبود است؛ بزرگوارتر از هر چیز می‌باشد؛ همه او را دوست می‌دارند و مشتاقش هستند؛ و در آسمان‌ها و زمین، همگی برایش خُرد و فروتن می‌باشند. ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ و او (در تدبیر و آفرینش خود) باحکمت است (و به اوضاع آفریدگانش) داناست؛ آیا چنین ذاتی به زن و فرزند و شریک نیازمند است؟ هرگز؛ او از داشتن چنین چیزهایی بسیار والاتر و برتر است. ﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ خجسته و بابرکت و بزرگوار است ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آن‌چه میان آن‌هاست، از آن اوست. ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و

۱- چون تعظیم و بزرگداشت فرزند، تعظیم و بزرگداشت پدر می‌باشد؛ اما الله متعال فرزندی ندارد و اصلاً شایسته‌ی خداوند بی‌نیاز مطلق نیست که فرزندی داشته باشد.

آگاهی (از زمان برپایی) قیامت نزد او می‌باشد و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید؛ و درباره‌ی دروغ‌هایی که به الله نسبت می‌دادید، بازخواست و مجازات می‌شوید.

رهنمود آیات:

۱- برای استدلال و اقامه‌ی حجت، خوش‌صحبتی و هم‌سنگ‌شدن با مخاطب، امری مشروع است؛ مانند این روش برخورد: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «و یقیناً [یک گروه از بین] ما و شما یا بر [راه] هدایت است یا در گمراهی آشکار». و ﴿إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِينَ﴾ اگر [به فرض محال، الله] رحمان فرزندی داشت، پس قطعاً من نخستین عبادت‌کننده‌ او بودم؛ اما او فرزندی ندارد پس جز او را عبادت نمی‌کنم.

۲- تهدید مشرکان به عذاب روز قیامت.

۳- اقامه‌ی برهان بر باطل بودن نسبت فرزندان به الله متعال.

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (۸۶) وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلِّمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)﴾
[الزخرف: ۸۶-۸۹].

شرح کلمات:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ﴾: کسانی را که عبادت می‌کنند ...

﴿مِنْ دُونِهِ﴾: به جای الله.

﴿الشَّفَعَةَ﴾: شفاعت برای کسی.

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾: ولی آن کسی که به حقیقت شهادت دهد و الله را یگانه

بدارد، شفاعت فرشتگان و پیامبران، شامل حالش می‌شود.

﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾: با این که حق را شناختند، چگونه از آن رویگردان می‌شوند و آن

را نمی‌پذیرند؟

﴿وَقِيلَ لَهُ﴾: و سخن رسول الله ﷺ که گفت: پروردگارا! این‌ها قومی هستند که ایمان

نمی‌آورند.

﴿فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ﴾: از آن‌ها روی برگردان.

﴿وَقُلْ سَلَّمْتُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾: سخن من با شما، مسالمت آمیز است؛ نه از سر تندی و ستیز. سرانجام کفر و سرکشی تان را خواهید دید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال بیان داشت که در روز قیامت همه‌ی مردم نزد الله بازمی‌گردند و مشرکان مدعی بودند که وقتی نزد الله برگردند، فرشتگان و دیگر معبودان‌شان، آن‌ها را شفاعت خواهند کرد؛ و همین مساله را دستاویزی برای عبادت آنان قرار داده بودند، الله متعال در رد این اعتقاد نادرست مشرکان می‌فرماید: ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ﴾ و آنان که (کافران، آن‌ها را) به جز الله می‌خوانند (و عبادت می‌کنند مثل بت‌ها و فرشتگان و عیسی و عزیر)، اختیار و توان شفاعت ندارند؛ زیرا فقط الله مالک شفاعت است؛ و آن را به هرکه بخواهد، عطا می‌نماید. ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱ مگر کسانی که آگاهانه (و از صمیم قلب) به حق (= کلمه‌ی توحید) گواهی می‌دهند و با اعتقاد و باور راستین، می‌گویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ برای چنین کسانی، الله متعال اجازه می‌دهد تا شفاعت فرشتگان و پیامبران شامل حال‌شان گردد. ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ﴾ و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آنان را آفرید؟ ﴿لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ قطعاً می‌گویند: الله. ﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه (از حقیقت) رویگردان می‌شوند و آن را نمی‌پذیرند. با این که می‌دانند و اعتراف می‌کنند که الله، یگانه‌آفریننده‌ی آن‌هاست و درواقع به توحید ربوبیت اعتراف می‌کنند، اما بازهم چیزها و کسانی را در عبادتش شریک می‌کنند و توحید در عبادت را منکر می‌شوند.

﴿وَقِيلَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (الله داناست) از گفتار پیامبر که گفت: ای پروردگارم! همانا این‌ها، قومی هستند که ایمان نمی‌آورند. چون رسول الله ﷺ سرکشی و نافرمانی و لجبازی آنان را مشاهده نمود، چنین به درگاه الله متعال شکوه

۱- و این دلیلی بر آن است که هرکس معنای لاله الاالله را نفهمد و آن را بر زبان بیاورد، سودی به حال او ندارد و شفاعت در روز قیامت شامل حال او نمی‌شود. چون باید نفی و اثبات موجود در کلمه‌ی طیبه را بدانند؛ اینکه چه چیزی را نفی نموده و چه چیزی را اثبات می‌کند. و بر این اساس است که اهل علم در مورد ایمان مقلد اختلاف نظر دارند.

نمود که الله متعال به فرستاده‌اش امر نمود: ﴿فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ﴾^۱ از آن‌ها روی بگردان؛ ﴿وَقُلْ سَلِّمْ﴾ و بگو سلام؛ این سلام، برای خوشامدگویی نیست؛ بلکه برای پایان دادن به مناظره و گفتگوست و در اصطلاح سلام متارکه است. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ که (سرانجام این اصرار بر کفر و تکذیب را) خواهند دانست. و به این ترتیب الله متعال آن‌ها را تهدید نمود؛ تهدید به عذاب دردناکی که در انتظارشان است، اگر با کفرشان بمیرند.

رهنمود آیات:

۱- شفاعت در روز قیامت، فقط در اختیار الله متعال است؛ و به هرکس اجازه‌ی شفاعت بدهد، شفاعت می‌کند و به آنکه اجازه ندهد، شفاعت نمی‌کند. و فقط اهل توحید و موحدان هستند که مورد شفاعت قرار می‌گیرند اما مشرکان و کافران هرگز شفاعت نمی‌شوند.

۲- مشرکان در زمان رسول الله ﷺ، اعتراف داشتند که الله، یگانه‌رب و آفریدگار جهان است؛ اما در عبادتش، چیزها و کسانی را شریک می‌کردند. و به عبارت دیگر در ربوبیت موحد بودند و در عبادت الله مشرک.

۳- مشروعیت گذشت و روی گردانی چون توان اقامه‌ی حدود و اعلا‌ی کلمة الله نباشد.

۱- امثال این آیه با آیات قتال منسوخ شده‌اند. آیات قتال که در مدینه و بعد از هجرت نازل شدند.

أيسر التفاسير

به همراه حاشیه اش

«أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

(جلد پنجم)

نویسنده:

ابوبکر جابر الجزائری

سخنران مسجد شریف نبوی

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة




دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

 Tel: +966 50 244 7000

 info@islamiccontent.org

 Riyadh 13245- 2836

 www.islamhouse.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست سوره‌ها

۱.....	سوره دخان
۲۳.....	سوره جاثیه
۵۳.....	سوره احقاف
۸۷.....	سوره محمد
۱۱۹.....	سوره فتح
۱۵۳.....	سوره حجرات
۱۷۷.....	سوره ق
۱۹۹.....	سوره زاریات
۲۲۱.....	سوره طور
۲۳۹.....	سوره نجم
۲۶۱.....	سوره قمر
۲۸۳.....	سوره رحمن
۳۰۳.....	سوره واقعه
۳۲۵.....	سوره حدید
۳۵۷.....	سوره مجادله
۳۸۳.....	سوره حشر

٤٠٧	سورة ممتحنه.
٤٢٩	سورة صف.
٤٤١	سورة جمعه.
٤٥٣	سورة منافقون.
٤٦٥	سورة تغابن.
٤٧٩	سورة طلاق.
٤٩٥	سورة تحريم.
٥٠٧	سورة ملك.
٥٢٣	سورة قلم.
٥٤١	سورة حاقه.
٥٥٣	سورة معارج.
٥٦٥	سورة نوح.
٥٧٧	سورة جن.
٥٨٩	سورة مزمل.
٥٩٩	سورة مدثر.
٦١٥	سورة قيامت.
٦٢٥	سورة انسان.
٦٣٧	سورة مرسلات.
٦٤٩	سورة نبأ.
٦٥٩	سورة نازعات.
٦٧١	سورة عبس.

۶۸۳	سوره تکویر.....
۶۹۱	سوره انفطار.....
۶۹۷	سوره مطفین.....
۷۰۹	سوره انشقاق.....
۷۱۵	سوره بروج.....
۷۲۱	سوره طارق.....
۷۲۵	سوره اعلی.....
۷۳۳	سوره غاشیه.....
۷۳۹	سوره فجر.....
۷۴۹	سوره بلد.....
۷۵۵	سوره شمس.....
۷۶۱	سوره لیل.....
۷۶۹	سوره ضحی.....
۷۷۳	سوره شرح.....
۷۷۷	سوره تین.....
۷۸۱	سوره علق.....
۷۸۷	سوره قدر.....
۷۹۱	سوره بینه.....
۷۹۷	سوره زلزله.....
۸۰۱	سوره عادیات.....
۸۰۵	سوره قارعه.....

٨٠٩	سورۃ تکاثر.....
٨١٣	سورۃ عصر.....
٨١٥	سورۃ همزہ.....
٨١٧	سورۃ فیل.....
٨٢١	سورۃ قریش.....
٨٢٣	سورۃ ماعون.....
٨٢٧	سورۃ کوثر.....
٨٣١	سورۃ کافرون.....
٨٣٥	سورۃ نصر.....
٨٣٧	سورۃ مسد.....
٨٤١	سورۃ اخلاص.....
٨٤٣	سورۃ فلق.....
٨٤٧	سورۃ ناس.....

سوره دخان

این سوره^۱ مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۹ آیه می باشد.

﴿حَمِّۙ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِۙ﴾ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍۙ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَۙ ﴿۲﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍۙ ﴿۳﴾ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَۙ ﴿۴﴾ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُۙ ﴿۵﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَاۙ إِن كُنْتُمْ مُّوقِنِينَۙ ﴿۶﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَۙ ﴿۷﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَۙ ﴿۸﴾ [الدخان: ۱-۹].

شرح کلمات:

﴿حَمِّ﴾: از حروف مقطعه است که به صورت «حامیم» خوانده می شود.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾: سوگند به قرآن، به کتابی که گفتار و کردار و اعتقاد درست و نادرست را آشکار می نماید.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ﴾: ما آن را در شب پربرکت قدر در رمضان نازل کردیم.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾: هر کار مهم و استواری، مانند زمان مرگ هر بنده و مقدار رزق هرکس، مشخص و تعیین می گردد.

﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا﴾: هر آن چه در شب قدر مقرر گشت، فرمانی از نزد ماست.

۱- در فضل این سوره احادیث ضعیفی وارد شده است که به دلیل زیاد بودن شان به مرتبه‌ی حسن می رسند. از جمله روایت ابوامامه است که می گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «من قرأ حم الدخان ليلة الجمعة أو يوم الجمعة بنى الله له بيتاً في الجنة»: «هرکس حم دخان را در شب جمعه یا روز جمعه بخواند، الله متعال خانه‌ای در بهشت برای او بنا می کند».

﴿إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ﴿﴾: قطعاً ما فرستنده‌ی تمامی فرستادگان، اعم از محمد ﷺ و تمامی پیامبران پیش از او هستیم که آنان را به سوی تمامی انسان‌ها فرستادیم.

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ قطعاً الله، شنوای سخنان آفریدگان خود و دانای نیازهای‌شان است.

﴿إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾: اگر ایمان و یقین دارید که او، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، پس به فرستاده‌اش ایمان آورید و تنها او را عبادت کنید.

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾: اما آنان یقین ندارند؛ بلکه تردید دارند که الله، پروردگار جهانیان باشد؛ در غیر این صورت، فقط الله را عبادت می‌کردند و تنها فرمانبردار او بودند؛ اما در میان سخنان و کردار برای رسیدن به یقین، سرگرم و غافلند و از پدران‌شان تقلید می‌کنند.

معنای آیات:

﴿حَم﴾ از حروف مقطعه و امور متشابه می‌باشد که باید معنایش را به نازل کننده‌ی آن وا گذاشت؛ بنده‌ی مؤمن در مورد این آیات، چنین می‌گوید: الله متعال به مفهوم و حکمت این حروف، آگاه‌تر است. البته درباره‌ی این حروف، پیش‌تر دو نکته بیان کردیم؛ نخست این‌که: مشرکان همواره مردم را از شنیدن آیات قرآن باز می‌داشتند؛ چون ترس آن داشتند که قرآن در دل مردم تأثیر گذارد و مسلمان شوند؛ این حروف در ابتدای سوره‌ها، در کلام عرب غیرمتعارف بود و چون با صدای بلند و به صورت کشیده خوانده می‌شد، توجه همگان را به خود جلب می‌کرد تا جایی که شنونده را متوقف نموده و ناچار به گوش دادن می‌کرد؛ که چون گوش می‌دادند، غالباً تأثیر پذیرفته و هدایت می‌شدند. دوم: مشرکان ادعا داشتند که قرآن، وحی و از جانب الله نیست؛ بلکه شعر و جادو و سخنان پیشگویان و افسانه‌های کهن می‌دانستند؛ پس الله متعال با ذکر این حروف ساده که قرآن از آن‌ها تشکیل شده است، آنان را به مبارزه طلبید تا از همین حروف مثل قرآن بیاورند؛ آنان که نتوانستند ده سوره مانند قرآن بیاورند، دوباره به مبارزه خوانده شدند تا فقط یک سوره مانند قرآن بیاورند؛ اما باز هم نتوانستند؛ و به این ترتیب ثابت شد که قرآن، کلام الله است که بر فرستاده‌اش وحی می‌کند. اینکه در ابتدای سوره‌هایی که این حروف ذکر شده‌اند، سخن از خود قرآن

رفته است، بر نکته‌ی دوم تاکید دارد و موید آن می‌باشد. مانند: ﴿طَسَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْقُرْآنِ﴾، ﴿حَمَّ ۱﴾ و ﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾، ﴿الْم ۱﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾.

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ سوگند به قرآن روشنگر؛ در بیان عظمت قرآن همین بس که الله متعال به آن سوگند یاد می‌فرماید؛ الله متعال به هر آن چه بخواهد سوگند می‌خورد اما انسان چنین اجازه‌ای ندارد؛ و باید فقط به پروردگارش سوگند یاد کند. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبْرَكَةٍ﴾ قطعاً ما قرآن را در شب پرخیر و برکت قدر نازل کردیم^۱؛ شبی که از هزار ماه بهتر و برتر است؛ ﴿إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ قطعاً ما هشداردهنده بوده‌ایم؛ و به همین دلیل فرستاده‌ی خویش را فرستادیم و قرآن را بر او نازل کردیم تا مردم را از عذاب روز قیامت هشدار دهد؛ عذابی که تنها راه نجات از آن، ایمان و عمل صالح است؛ و این راه نجات، تنها از طریق وحی شناخته و مشخص می‌شود؛ پس باید فرستاده‌ای باشد تا قرآن بر او نازل شود و ایمان و عمل صالح معرفی گردد.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ در آن شب پربرکت، هر کار مهم و استواری (که الله متعال به رخ دادن آن در سال جاری حکم نموده)، معین می‌شود؛ تمامی این کارها، اعم از مرگ و تولد و فقر و ثروت و سلامتی و بیماری و عزل و انتصاب و... از لوح محفوظ اخذ شده و در سال جاری روی می‌دهد. تا جایی که مردی ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود اما در زمره‌ی کسانی است که در آن سال می‌میرد و پیش از اینکه سال مذکور پایان یابد، فوت می‌شود. ﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا﴾ وحی و فرمانی از سوی ما می‌باشد. ﴿إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ بی‌شک ما، فرستنده‌ی وحی و پیامبران از جمله و محمد و پیامبران پیش از او) بوده‌ایم. و این فرستادن، ﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ مهر و رحمتی از جانب پروردگارت در حق مردم است؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ زیرا او شنوای (سخنان و صداهای آفریدگان خود و) دانای (نیازهای‌شان) است؛ ای

۱- شاهد آن این آیه است که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱] «همانا ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم». و ابتدای نزول قرآن در ماه رمضان و در غار حراء بوده است. و می‌تواند به این معنا باشد که تمام قرآن در شب قدر، از ام‌الکتاب یعنی لوح محفوظ به بیت العزة در آسمان دنیا نزول یافته و از آنجا به تدریج در طی ۲۳ سال بر رسول خدا نازل شده است.

فرستاده‌ی ما! الله را حمد و ستایش کن و سپاس‌گزارش باش که بر مردم لطف و رحمت نمود؛ الله شایسته‌ی حمد و ثنا و ستایش است؛ ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ پروردگار (= آفریننده و صاحب) آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست. ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ اگر یقین داشتید که او پروردگار آسمان‌ها و زمین و موجودات‌شان است، پس فقط او را عبادت کنید؛ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ زیرا معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پروردگار شما و پروردگار پدران گذشته‌ی شماست. ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ بلکه آنان در شک و تردید به سر می‌برند و (با کلمات) بازی می‌کنند. این آیه دلیلی بر آن است که اقرار و اعتراف آنان به اینکه الله پروردگار آسمان‌ها و مخلوقات است، اقرار و اعترافی توأم با یقین نبوده است، وگرنه توحید و یگانگی الله متعال را منکر نمی‌شدند و به او کفر نمی‌ورزیدند؛ بنابراین در شک و تردید بودند و چنانکه عمل خود را بازیچه کرده بودند، با کلمات هم بازی می‌کردند. و یقینی به ربوبیت الله متعال نداشتند و در این زمینه مقلد پدران‌شان بودند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت شب قدر که در ماه رمضان است.^۱
- ۲- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر و اثبات لوح محفوظ.
- ۳- الله متعال از روی رحمت و مهر خویش بر بندگانش، فرستادگانی را نزدشان فرستاد؛ پس عصر و زمانی که فرستاده‌ای نزد مردم نیامده است و به عبارت

۱- آثار و احادیثی روایت شده که برخی با تکیه بر آن‌ها مدعی شده‌اند که مراد از «الليلة المباركة» نیمه‌ی شعبان است. اهل علم این دیدگاه را رد نموده‌اند؛ چنانکه ابن‌العربی می‌گوید: «و کسانی که می‌گویند مراد از آن نیمه‌ی شعبان است، این دیدگاه باطل است چون الله متعال در کتابش می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵] و این نصی در این مورد است که زمان نزول آن رمضان بوده است و در اینجا زمان دقیق آن را معین می‌کند «ليلة مباركة». و کسی که زمان دیگری جز رمضان را مطرح می‌کند، دروغ بزرگی به الله متعال نسبت داده است. و در مورد شب نیمه‌ی شعبان یک حدیث هم که بتوان به آن اعتماد نمود، نیست؛ نه در فضل آن و نه در ثبت اجل در آن شب؛ لذا نباید مورد توجه قرار گیرد.

دیگر دوران فترت، بهتر و برتر از زمانی نبوده که فرستاده‌ی الله نزدشان آمد و برای‌شان وحی آورد.

۴- این که مشرکان، تنها رب جهان را الله متعال می‌دانند، از سر علم یقینی و دانش نیست؛ بلکه از روی تقلید است؛ و به همین دلیل است که اذعان به ربوبیت الله متعال، آن‌ها را به اقرار و اعتراف به الوهیت و توحید و یگانگی او در عبادت وانمی‌دارد. و هر اعتقاد یا دانشی که دارای ضعف و نقصان باشد، همین‌گونه است و به عمل نمی‌انجامد.

﴿فَأَرْقَبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾ يَعْشَى النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٢﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ أَلَيْسَ لَهُمُ الدِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٤﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٥﴾ إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٦﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٧﴾﴾ [الدخان: ۱۰-۱۶].

شرح کلمات:

﴿فَأَرْقَبْ﴾: منتظر باش.

﴿بِدُحَانٍ مُّبِينٍ﴾: مراد دودی است که مردی از قریش، از شدت گرسنگی میان زمین و آسمان می‌بیند.

﴿يَعْشَى النَّاسُ﴾: از شدت گرسنگی و تکاپو برای پیدا کردن غذا، چشمان‌شان را می‌پوشاند.

﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ﴾: پروردگارا! اگر عذاب را از ما دور سازی، به تو و فرستاده‌ها ایمان می‌آوریم.

﴿أَلَيْسَ لَهُمُ الدِّكْرَىٰ﴾: چگونه پند می‌پذیرند؟ درحالی که فرستاده‌ی روشنگری نزدشان آمد؛ اما از او روی برگرداندند و گفتند: آموزش‌دیده‌ای دیوانه است.

﴿مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾: انسانی دیوانه، به آن‌ها قرآن آموخته است؛ سرگردان است و نمی‌داند چه می‌گوید.

﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾: قطعاً شما به کفر و سرکشی بازمی‌گردید.

﴿الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ﴾: مجازات و عذابی سخت که در روز بدر، آنان را گرفتار نمودیم؛ و کشته و اسیر شدند.

معنای آیات:

پس از اینکه استهزا و تمسخر کفار قریش نسبت به رسول خدا و دین حقی که با خود به همراه داشت، زیاد شد، رسول الله علیه قریش دعا نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِينِ يَوْسُفَ»: «یا الله! روزگار را برای آنان، همانند دوران خشکسالی زمان یوسف بگردان». یعنی گرفتار هفت سال خشکسالی شوند؛ پس الله متعال این آیه را نازل نمود و به ایشان امر نمود که در انتظار بماند؛^۱ ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ پس منتظر روزی باش که آسمان، دودی آشکار بیاورد. ﴿يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ دودی که مردم را (از هر سو) دربرمی گیرد؛ این، عذابی دردناک است. و به این ترتیب الله متعال درخواست فرستاده‌اش را پذیرفت و قریش را گرفتار خشکسالی نمود؛ خشکسالی و مجازاتی که در طی آن چارپایان‌شان مُرد و قریشیان از شدت گرسنگی، پشم می‌خوردند و از شدت تشنگی، خون می‌نوشیدند. تا جایی که مرد قریشی سرش را که بالا می‌گرفت و به آسمان نگاه می‌کرد، فقط دودی می‌دید که از فرط گرسنگی، چشمانش را می‌پوشاند؛ تا این که در برابر الله، به زانوی التماس افتادند و کسانی را نزد رسول الله ﷺ فرستادند و از او خواستند تا از الله متعال بخواهد این عذاب را از آنان دور سازد؛ پس چنین گفتند: ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ پروردگارا! عذاب را از ما دور کن؛ ما (به فرستاده‌ات و هدایت و دین حقی

۱- صحیح بخاری: ۴۸۲۱؛ صحیح مسلم: ۲۷۹۸.

۲- منافاتی بین این دود ثابت در قرآن و سنت با دودی که از نشانه‌های قیامت است و ثابت در سنت صحیح نبوی، نیست. چنانکه در صحیح مسلم (۲۹۰۱) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ، وَالذَّجَالَ، وَالذَّابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَخْرَجَ ذَلِكَ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحَشَرِهِمْ»: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که ده علامت پیش از آن را مشاهده کنید. آنگاه رسول خدا آن‌ها را برشمرد: دود، دجال، دابه (حیوانی که ظهور می‌کند)، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم، یأجوج و مأجوج و سه خسوف (فرو رفتن در زمین) یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سومی در شبه جزیره عربستان. و آخرین علامت آتشی است که از یمن بیرون می‌آید و مردم را بسوی محشرشان (محل گردآمدن‌شان) سوق می‌دهد».

که آورده است،) ایمان می آوریم. ﴿أَيُّ الْيَوْمِ الذِّكْرَى﴾ چگونه پند می پذیرند و به سوی الله باز می گردند و فرمانبردارش می شوند؟ ﴿وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ درحالی که فرستاده ای روشنگر حق هم نزدشان آمده است؛ اما با اینکه دانستند او فرستاده ای حق و واقعا پیامبر خداست، بازهم از او و پیام و دعوتش روی گرداندند ﴿وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾^۲ و گفتند: یادگیرنده ای دیوانه است؛ این سخنان خودش نیست و بلکه کسی او را می آموزد. به همین دلیل پند گرفتن آن ها و توبه ی شان بسیار بعید است. ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ ما، اندکی عذاب را دور می کنیم؛ ولی شما (به کفر) باز می گردید؛ و به این ترتیب الله متعال، پس از هفت سال خشکی و قحطی، بارانی بر آنان فرو ریخت و دوباره دیارشان رونق گرفت، اما مشرکان به شرک و دشمنی با اسلام و مسلمانان برگشتند. در ادامه الله متعال می فرماید: ای فرستاده ای ما! نظاره گر آن روز باش؛ ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى﴾ روزی که با مجازات و عذابی سخت، آن ها را فرو گیریم و عذاب دهیم؛ ﴿إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ زیرا ما انتقام گیرنده هستیم. و اینگونه الله متعال، عذابی فراموش نشدنی به قریش چشانید؛ در روز بدر، بزرگان قریش، کشته یا اسیر شدند و این مجازات، برای شان بسیار گران و دشوار بود.

رهنمود آیات:

- ۱- صداقت و راستی وعده ی الله متعال در حق پیامبرش و اجابت آن.
- ۲- ایمان آوردن به وقت فرارسیدن عذاب و مجازات الله، سودی ندارد.
- ۳- بیان رویکرد ستیزه جویانه و ناسپاسانه ی قریش در برابر دعوت اسلام.
- ۴- خبر دادن قرآن از غیب و راستی خبرش، نشانه ای دال بر این است که وحی و کلام الله متعال می باشد.

۱- «انی» اسم استفهام می باشد که در اصل سوال از مکان است؛ اما در سوال از حال هم استفاده می شود همچون این مورد. و استفهام در اینجا انکاری است به این معنا که: چگونه پند می گیرند درحالی که در شک و تردید سرگردانند.

۲- یعنی به اعراض و روی گردانی بسنده نکردند، بلکه علاوه بر آن افترا بسته و دشنام و بد و بیراه دادند و گفتند: تعلیم دیده ای دیوانه است.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدْوَأَ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عِدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَوَّلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرَبِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾ وَأَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَفُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الدخان: ۱۷-۲۴].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾: و پیش از کفار قریش، قوم فرعون یعنی قبطیان را آزمودیم.

﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾: و موسی بن عمران صلوات الله علیه و سلامه که فرستاده‌ای بزرگوار بود، نزدشان آمد.

﴿أَنْ أَدْوَأَ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ﴾: بنی اسرائیل را که بندگان الله هستند، به من واگذارید و با من رهسپار کنید.

﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾: من از سوی الله نزدتان فرستاده شدم و امانت‌دار وحی و رسالت الله هستم.

﴿وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ﴾: در برابر الله سرکشی نکنید که کفر بورزید و از او نافرمانی کنید.

﴿إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾: و دلیل آشکاری برای‌تان آورده‌ام که دال بر صداقت من در ادعای رسالت و راستی و درستی درخواست من از شماست.

﴿وَإِنِّي عِدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ﴾: و از این که مرا سنگسار کنید و با سخنان و کردارتان به من هجمه ببرید، به پروردگار خود و شما پناه برده‌ام.

﴿وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونِ﴾: و اگر به من ایمان نمی‌آوردید و سخنم را تصدیق نمی‌کنید، پس مرا رها نموده و از من فاصله بگیرید.

﴿فَدَعَا رَبَّهُ﴾: وقتی فرعون و پیروانش، او را دروغ‌گو خواندند و از پی کشتنش برآمدند، پروردگارش را به کمک خواست.

﴿أَنْ هَوَّلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ﴾: همانا این قوم، با ارتکاب کفر و ظلم مجرم هستند.

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنْكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾: پروردگارش او را اجابت نمود و به او فرمان داد: بندگانم (=بنی اسرائیل) را شبانه رهسپار کن و قطعاً فرعون و لشکریانش، به دنبال تان می آیند تا شما را بازگردانند و مجازات کنند.

﴿وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا﴾: وقتی با قومت از دریا گذشتی، آن را آرام ترک کن همچون زمانی که خود و بنی اسرائیل در آن وارد شدید.

﴿إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرِفُونَ﴾: لشکر فرعون و سربازانش، توسط الله غرق می شوند.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال داستان موسی با فرعون را بیان می کند و ذکر این داستان به دلیل تشابهی است که بین بزرگان و مجرمان قریش و فرعون در ظلم و سرکشی بوده است. درواقع الله متعال برای دلجویی از رسول الله ﷺ و کاستن از رنج او در برابر رفتاری که از بزرگان و مجرمان قریش در مکه می دید، سرگذشت موسی عليه السلام را بیان می نماید و در آغاز چنین می فرماید: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ و پیش از آنان (=کفار قریش) قوم فرعون (قبطیان) را آزمودیم؛ ﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ و فرستاده ای بزرگوار (نزد الله و قومش بنی اسرائیل) نزدشان آمد؛ یعنی موسی بن عمران عليه السلام. وی گفت: ﴿أَنْ أَدُّوْا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ﴾ بندگان الله (بنی اسرائیل) را به من واگذارید؛ و با من رهسپار کنید. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ من فرستاده ای امانت داری برای شما هستم؛ در رسالت و گفتار خویش صادق هستم. ﴿لَا تَعْلَوْا عَلَى اللَّهِ﴾ و (اعلام نمود) که در برابر الله (با کفر ورزیدن و نافرمانی از امر و نهی او) سرکشی نکنید؛ ﴿إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ زیرا من دلیل آشکاری برای تان آورده ام؛ دلیلی که درستی درخواست و پیامم را اثبات می کند. ﴿وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ﴾ و از این که (با کردار و گفتار خود^۲) به من هجمه برید (قصد کشتنم را کنید

۱- «فتنا» یعنی «ابتلینا»: «آزمودیم» و این امر به ایمان و اطاعت است؛ یعنی با فرستادن موسی و برادرش هارون آنان را آزمودیم.

۲- رجم کردن با اقبال، دروغ بستن به شخص می باشد و رجم عملی، سنگسار کردن اوست.

یا مرا دروغگو بخوانید)، به پروردگار خود و شما پناه برده‌ام.^۱ ﴿وَإِن لَّمْ تُوْمِنُوا لِي﴾ و اگر به من ایمان نمی‌آورید و پیام و رسالتم را تصدیق نمی‌کنید، ﴿فَاعْتَرِلُون﴾ پس از من کناره‌گیری کنید. و چون چیزی جز آزار و اذیت او را نپذیرفتند و در پی کشتنش برآمدند؛ ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَبْ لِي قَوْمًا مُّجْرِمُونَ﴾ پس (موسی علیه السلام) پروردگارش را چنین فراخواند: همانا این‌ها (=فرعون و پیروانش) قومی مجرم (کافر و ظالم) هستند. پس الله متعال به او وحی فرمود: ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ﴾ بندگانم (=بنی اسرائیل که مومنان بودند و برخی از قبطیان ستم‌دیده) را شبانه رهسپار کن و بدانید که (فرعونیان)، شما را تعقیب خواهند کرد؛ تا شما را بازگردانند و مجازات کنند. پس موسی علیه السلام، به همراه جمعی از بندگان الله، روانه‌ی سفر شد؛ وقتی به دریای سرخ رسیدند، دستور یافت تا با عصای خود بر دریا بکوبد؛ در نتیجه دریا شکافته و در میانش راهی گشوده شد؛ پس همگی از آن گذشتند؛ آن‌گاه موسی علیه السلام خواست تا دوباره بر دریا بکوبد تا همانند قبل، موج و پر آب گردد و فرعونیان وارد آن نشوند و از آن‌ها در امان بمانند که الله متعال به او فرمود: ﴿وَأَتْرِكُ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ﴾ دریا را همان‌گونه آرام و گشوده رها کن؛ (تا فرعون و لشکریانش وارد آن شوند؛) زیرا آن‌ها لشکری هستند که غرق می‌شوند؛ پس همین که وارد آب شدند، دریا را بر آنان کوبیدیم؛ و به این ترتیب موسی و بنی اسرائیل را نجات دادیم و فرعون و لشکریانش را غرق نمودیم.^۳

رهنمود آیات:

۱- کفار قریش و فرعون، در برتری طلبی و سرکشی و کفر و ظلم، مشابهت زیادی داشتند.

۱- گویا او را تهدید به قتل کردند و به همین دلیل به الله پناه می‌جوید.

۲- مراد از بحر، دریای قلزم می‌باشد که امروزه معروف به دریای سرخ است؛ و «رها» بر گرفته از «رها» به معنای فاصله افتادن میان دو نفر می‌باشد. و در اینجا یعنی: دریا را گشوده و ساکن رها کند تا فرعون و سربازانش وارد آن شده و هلاک شوند.

۳- این نجات در روز عاشورا یعنی دهم محرم بوده است. چنانکه یهودیان این روز را روزه می‌گیرند چون الله متعال در این روز موسی و بنی اسرائیل را نجات داد. و رسول خدا این روز را روزه گرفتند و به روزه گرفتن آن امر کردند و فرمودند: ما سزاوارتر از آن‌ها (یهودیان) به موسی هستیم.

۲- عبرت از رخدادهای گذشته و الگوبرداری از بندگان شایسته، امری مشروع و پسندیده است.

۳- بنده‌ی مؤمن باید در هر حال، فقط به الله متعال پناه ببرد؛ زیرا پناهگاه حقیقی فقط اوست.

۴- مشروعیت دعا علیه ظالمان و درخواست پیروزی و نجات از شر آنان.

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَيَّ الْعَلَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَءَاتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ﴿٣٣﴾﴾ [الدخان: ۲۵-۳۳].

شرح کلمات:

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ﴾: چه باغ‌ها و بستان‌های پر از میوه‌ای که بر جای گذاشتند.

﴿وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾: جایگاه نیکو و اقامت‌گاه آراسته.

﴿وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ﴾: و آسایش و زندگی راحتی که از آن برخوردار بودند.

﴿وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾: و آن‌ها را به بنی اسرائیل ارث دادیم.

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾: و آسمان و زمین برای‌شان نگریستند؛ زیرا

در برابر الله به سرکشی و کفر و ظلم پرداختند.

﴿وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾: و مهلت توبه نیافتند.

﴿مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾: از عذاب خوارکننده؛ کشتن پسران و به‌کارگرفتن زنان.

﴿وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَيَّ الْعَلَمِينَ﴾: و آنان را آگاهانه و از روی دانش، بر

جهانیان زمان خودشان از انسان و جن برگزیدیم؛ پیامبران بسیاری نزدشان فرستادیم که برخی از میان خودشان بودند.

﴿وَءَاتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ﴾: نعمت‌هایی به آنان عطا کردیم که

آزمونی آشکار در آن بود؛ مانند شکافتن دریا و غذاهای بهشتی من و سلوی.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سرگذشت موسی عليه السلام و دشمن الله فرعون لعنة الله عليه می‌فرماید: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌هایی که (فرعون و پیروانش) از خود بر جای گذاشتند! و خودشان هلاک شدند. ﴿وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ و چه کشتزارها و منازل ارزشمند و جایگاه‌های آراسته‌ای! ﴿وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَالِكِهِينَ﴾ و چه نعمت‌هایی که در رفاه و آسایش از آن برخوردار بودند. ﴿كَذَلِكَ﴾ این‌چنین بود نعمت‌هایی که از آن‌ها بهره‌مند بودند و به سبب کفر ورزیدن به ما و سرکشی در برابر شرایع و دوستان‌مان، از آنان سلب نمودیم؛ ﴿وَأَوْرَثْنَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾^۲ و ما همه‌ی این نعمت‌ها را به قوم دیگری به میراث دادیم؛ به قوم بنی‌اسرائیل که پس از هلاکت فرعون، به مصر بازگشتند و تمام آن نعمت‌ها را به ارث بردند. ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾ پس نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین؛ چون کافر بودند و نه بر زمین کار درستی انجام دادند و نه کار خوبی از آنان به آسمان رفت؛ پس چرا باید زمین و آسمان به حال آنان بگریند! زمین و آسمان فقط برای شخص مؤمن می‌گریند؛ زمینی که بر آن سر به سجده می‌گذاشته و به این ترتیب الله متعال را عبادت می‌کرده و آسمانی که عمل صالح وی هر شبانه‌روز به آن بالا می‌رفته، بر او می‌گرید. ﴿وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ (بعد از این‌که عذاب‌شان فرا رسیده، مهلت نیافتند تا فرار کنند یا به سوی الله، توبه و بازگشت کنند. چون بسیار

۱- «کم» برای تکثیر و «رب» برای تقلیل است غالباً.

۲- برخی نظرشان این است که مراد از «قوم آخرین» قومی جز بنی اسرائیل و بلکه قبطیان اهل مصر است؛ چون بنی اسرائیل بعد از ترک مصر به آن بازنگشتند و به این آیه استدلال می‌کنند که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و نفرموده است: «ولقد نجیناهم» و به این ترتیب ضمیر به بنی اسرائیل بازمی‌گردد. اما در آیه‌ی سوره‌ی شعراء، الله متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الشعراء: ۵۹] «اینچنین [کردیم] و بنی اسرائیل را وارث آن [ثروت و دارایی] نمودیم». و این نصی صریح در این زمینه می‌باشد. و روش جمع به این صورت است که: بنی اسرائیل پس از فوت موسی و پیروزی بر کنعانیان و عمالقه و برپایی دولت در فلسطین وارد مصر شدند و در آن حکومت کردند؛ اما در زمان سلیمان حکومت‌شان معطوف به اکثر بخش‌های معموره بود. والله اعلم

پیمان شکن بودند و هر بار که عهد بستند با برطرف شدن عذاب، ایمان می آورند، نقض عهد و پیمان کردند و ایمان نیاوردند؛ و الله متعال که می دانست آنان ایمان نمی آورند، مهر گمراهی را بر قلبشان نهاد. در ادامه الله متعال در بیان برخی کمک‌هایش به بنی اسرائیل می فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ و بنی اسرائیل را از عذاب خفت بار نجات دادیم؛ چراکه فرعون و همراهانش، پسران‌شان را می کشتند و زنان و دختران‌شان را به اسارت و خدمت می گرفتند و تحقیر می کردند. و چه عذابی از این خوارتر؟ ﴿مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ از عذاب فرعون نجات دادیم؛ زیرا او ستمکار و تجاوزکار در کفر و سرکشی بود. ﴿وَلَقَدْ أَخْرَجْنَاهُم عَلَىٰ عِلْمٍ مِّنَّا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ و آنان (=بنی اسرائیل) را آگاهانه و از روی دانش، بر جهانیان (زمان خودشان از انسان و جن) برگزیدیم.

﴿وَأَتَيْنَاهُم مِّنَ الْأَيَّاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ﴾ و نشانه‌ها و معجزاتی به آنان دادیم که در آن، آزمونی آشکار بود. معجزاتی مانند شکافتن دریا، سایه افکندن ابر و انواع خوراک و نوشیدنی، من و سلوی؛ این‌ها را عطا کردیم تا آن‌ها را بیازماییم که آیا سپاس‌گزارند یا ناسپاس؟

رهنمود آیات:

۱- بیان سنت و قانون الله متعال در سلب نعمت و نزول نعمت بر کسی که ناسپاسی نعمت‌های الهی کند و شکر آن‌ها را به جای نیاورد؛ و به این ترتیب نافرمانی پروردگارش کند و از هوی و هوس خود پیروی نموده و نماز را ترک نموده و در پی شهوات رفته و ترک قرآن کند و به مشغول موسیقی شود و از ذکر و یاد الله روی بگرداند و به ذکر دنیا و زینت‌های فریب‌دهنده‌ی آن مشغول گردد.

۲- کافران و گناهکاران، نزد الله متعال و بلکه نزد همه‌ی آفریدگان، حقیر هستند؛ اما مؤمنان و پرهیزگاران، نزد الله و تمام آفریدگان، بزرگوار و ارزشمند هستند؛ تا آن‌جا که وقتی می‌میرند، حتی آسمان و زمین هم برای‌شان می‌گریند.

۳- نکوهش برتری طلبی؛ به معنای تکبر، سرکشی و زیاده‌روی در هر چیز.

۱- قرطبی چهار وجه برای آن ذکر نموده است که عبارتند از: نعمت ظاهری، عذاب شدید، آزمایشی برای سوا کردن کافر از مومن و آزمایش در سختی و آسانی.

۴- الله متعال بندگانش را با خیر و شر می‌آزماید.

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿٣٥﴾ فَأَتَوْا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعُّ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبِينِ ﴿٣٨﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾﴾ [الدخان: ۳۴-۴۲].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ﴾: قطعاً این مشرکان قریش.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ﴾: زندگی فقط همین است؛ بعد از این، نه زندگی هست و نه مرگی. و به این ترتیب برانگیخته شدن پس از مرگ را تکذیب کردند.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ﴾: ما بعد از مرگمان، زنده از قبرها بر نمی‌خیزیم.

﴿فَأَتَوْا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: ای محمد! اگر راست می‌گویی که بعد از مرگ و پوسیده شدن، دوباره زنده می‌شویم و از قبورمان برمی‌خیزیم، پس پدرانمان را که مرده‌اند، بیاور.

﴿أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعُّ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: آیا این مشرکان قریش در قدرت و ثروت بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آنان بودند مانند عاد؟

﴿أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾: بر آنان عذابمان را فرو فرستادیم و نابودشان کردیم؛ زیرا قومی مجرم بودند.

﴿لِعِبِينِ﴾: بیهوده و نه برای هدفی شایسته.

﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾: جز برای حقیقتی که آن‌ها را آفرید؛ برای این هدف که الله را یاد کنند و سپاس‌گزاری نمایند.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾: روز قیامت که میان تمامی آفریدگان داوری می‌شود، وعده‌گاه آنان است؛ آن روز که الله همگان را گرد هم می‌آورد.

﴿يَوْمَ لَا يُعْنِي مَوْلَىٰ عَن مَّوْلَىٰ شَيْئًا﴾: روزی که صمیمیت دوستان، مایه‌ی نجات از دوزخ و تخفیف در عذاب نیست.

﴿وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ﴾: نمی‌توانند یکدیگر را یاری کنند.

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ﴾: مگر کسی که الله او را مورد رحمت خویش قرار دهد؛ چنین کسی از دوزخ نجات می‌یابد.

﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾: الله، در مجازات دشمنانش توانمند است و با دوستانش مهربان.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در باب هدایت قوم پیامبر می‌باشد و داستان موسی و فرعون به عنوان پند و یادآوری ذکر گردید، شاید پند و عبرت بگیرند. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ﴾ همانا این قریشیان که عقل‌شان به پایین‌ترین درجه رسیده، با جسارت و بی‌شرمی تمام، در ادامه‌ی کفر و سرکشی خود، در انکار قیامت می‌گویند: ﴿إِن هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ﴾ پایان زندگی جز همین مرگ نخستین نیست و (آن‌گونه که تو می‌گویی ای محمد!) ما برانگیخته نخواهیم شد و از قبرهای مان بیرون نخواهیم آمد. ﴿فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ پس اگر راست‌گویید (و به زندگی دومی اصرار دارید) پدران مان را (که مرده‌اند، به دنیا) بازگردانید.^۱ در این آیه که مشرکان در برابر رسول الله ﷺ از اسلوب جمع استفاده کردند و گفتند «اگر راست می‌گویید»؟ به معنای رعایت احترام و بزرگداشت ایشان نیست؛ بلکه می‌دانستند رسول الله ﷺ در این

۱- گفته شده ابو جهل از رسول الله خواست تا دو تن از اجدادش، از جمله قصی بن کلاب را که مردی راستگو بود، زنده کند تا درباره‌ی رخدادهای پس از مرگ از او پیرسند و مطمئن شوند. طبری آن را در [جامع البیان: ۲۲۷۱۹] از ابن اسحاق از پیرمردی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف؛ نام یکی از راویان مشخص نیست. همچنین طبری در [جامع البیان: ۲۲۷۲۰] آن را از ابن اسحاق از محمد بن ابی‌محمد نیز تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف؛ محمد مذکور، مجهول است.

دعوت تنها نیست، بلکه پشتیبانی دارد که از او حمایت می‌کند.^۱ ﴿أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ﴾^۲ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ﴿ آیا ایشان بهترند یا قوم «تُبَّع» (پادشاهان یمن) و کسانی که پیش از آنان بودند؟ قطعاً آن‌ها از کفار قریش توانمندتر و ثروتمندتر بودند؛ هم از نگاه مال و ثروت و هم از نظر نیروی انسانی. با این همه ﴿أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾^۳ آن‌ها را هلاک کردیم؛ زیرا قوم مجرمی بودند؛ و با شرک و نافرمانی بر خود بد کردند. کفار قریش هم اگر از کفر و شرک دست نکشند و ایمان نیاورند و موحد نشوند و فرمانبردار الله و فرستاده‌اش نگردند، مستحق عذاب می‌گردند و مانند آن‌ها هلاک‌شان می‌کنیم. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِبِينَ﴾^۴ آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن‌هاست، به بازی و بیهوده نیافریده‌ایم؛ ﴿وَمَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۵ ما، آسمان‌ها و زمین را جز به حق و تدبیر درست خلق نکرده‌ایم؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند. این آیه، دلیلی در برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. زیرا حکیمانه نیست که الله متعال، جهان را برای هیچ بیافریند و بی‌هیچ دلیلی نابودش کند؛ این کار از عاقلان و اندیشمندان بعید است و قطعاً درباره‌ی الله که بخشنده‌ی عقول است، چنین چیزی بعید و ناسزا است؛ الله متعال، جهان را آفرید تا آفریدگانش او را یاد نمایند و سپاس‌گزار باشند؛ پس بندگانی را که

۱- می‌تواند خطاب متوجه پیامبر و یا مومنان باشد؛ چراکه اصحاب رسول الله با ایشان بودند و دعوت او را پی‌گیر و ادامه‌دهنده‌ی آن بودند که در راس آن‌ها ابوبکر صدیق و بزرگان و اشرافی از اهل مکه بودند که به واسطه‌ی او ایمان آورده بودند، مانند عثمان و علی و عمر رضی الله عنهم اجمعین.

۲- استفهام انکاری است؛ یعنی کفار قریش بهتر از قوم تبع و کسانی نیستند که پیش از آنان بودند، چون عاد و ثمود و الله متعال آنان را هلاک نمود. و مراد از قوم تبع، اقوام پادشاهان تابعه است. چون تبع لقبی برای کسانی بود که بر سرزمین یمن پادشاهی می‌کردند. مانند کسری برای پادشاهان فارس و قیصر برای پادشاهان روم.

۳- در مسند احمد (۲۲۸۸۰) روایت شده که رسول خدا فرمودند: ﴿لَا تَسْبُوا تَبَّعًا؛ فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ أَسْلَمَ﴾: «تبع را دشنام ندهید و بد و بیراه نگویند که او اسلام آورده است». و بر این اساس است که الله متعال هلاکت قومش را ذکر نموده و او را به همراه آنان ذکر نکرده است. و به او اسعد گفته می‌شد و کنیه‌ی او ابوکرب بود. وی هزار سال یا چیزی نزدیک به هزار سال، پیش از بعثت محمدی بود. و داستان و سرگذشت او در کتاب‌های تاریخ و کتاب ما «هذا الحبيب» مشهور است.

چنین کنند، بهترین پاداش می‌دهد و گرامی می‌دارد؛ و بندگان را که سرکشی و ناسپاسی کنند و کفر بورزند، خوار می‌گرداند و به بدترین شکل، مجازات می‌نماید؛ و این همه پس از پایان این دنیا و در حیات باقی در روز قیامت رخ می‌دهد.

و از این جهت است که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ بی‌شک روز داوری، وعده‌گاه همه‌ی آنان است؛ روزی که میان اختلافات مردم درباره‌ی توحید و شرک و درباره‌ی هر خوبی و بدی، قضاوت می‌شود. ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَن مَّوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ روزی که هیچ دوستی، کم‌ترین کمک و فایده‌ای به دوستش نمی‌رساند و (در برابر عذاب) یاری نمی‌شوند؛ بر خلاف دنیا که دوستان در برخی موارد به داد هم می‌رسند. ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ﴾ مگر کسی که الله، او را مشمول رحمت خویش قرار دهد؛ یعنی ایمان و اعتقاد به توحید و یگانگی الله را در دنیا نصیبش کند و در آخرت، یکی از دوستان خود را شفیعش گرداند و او را وارد بهشت نماید؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ زیرا او (در انتقام از دشمنانش) عزتمند (و با دوستانش) مهربان است. و مردم یا دوست الله هستند که همان مؤمنان پرهیزگار می‌باشند؛ یا دشمنان الله هستند که همان کافران و بدکاران می‌باشند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- بدکاری و سرکشی، سبب نابودی و هلاکت بدکاران می‌شود؛ هرچند آن بدکاران و سرکشان، توانمند باشند.

تُبَّع حمیری از پادشاهان شایسته‌ی زمان خود بود؛ اما قومش کافر بودند و الله متعال، قومش را هلاک نمود و تُبَّع و مؤمنان همراهش را نجات داد؛ این رخداد، سبب عبرت آیندگان شد. باری تبع در بازگشت از عراق، قصد حمله به مدینه و تخریب آن را داشت؛ اما همین که از طریق یهودیان مطلع شد که آخرین پیامبر به مدینه هجرت می‌کند، چنین نکرد و شعری سرود که بعدها به پیامبر ﷺ رسید.^۱

۱- الله متعال در تمامی اوامر و افعالش، از هرگونه بیهودگی و بی‌حکمتی، پاک و منزّه است.

۲- در روز قیامت، تمامی آفریدگان برای قضاوت و داوری درباره‌ی اختلافاتشان، حاضر می‌شوند.

۳- در روز قیامت، هیچ رابطه و دوستی و صمیمیتی به انسان سود نمی‌رساند، مگر ایمان و عمل صالح.

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقْمِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْأَيْمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلِي
الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾ خُدُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ
الْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٥٠﴾﴾
[الدخان: ۴۳-۵۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الرَّقْمِ﴾: درختی که میوه‌اش زقوم، از بدترین و پلیدترین میوه‌هاست.

﴿طَعَامُ الْأَيْمِ﴾: میوه‌ی زقوم، خوراک بدکارانی مانند ابوجهل و همراهان اوست که گناهان کبیره داشتند.

﴿كَالْمُهْلِ﴾: مانند ته‌مانده‌ی روغن سیاه.

﴿يَغْلِي فِي الْبُطُونِ﴾: همانند جوشیدن آب بسیار داغ، در شکم‌ها می‌جوشد.

﴿خُدُوهُ فَأَعْتَلُوهُ﴾: به زبانه گفته می‌شود: او را بگیرد و به‌سختی به میان آتش دوزخ بکشید.

﴿إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾: به میانه‌ی دوزخ.

﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾: عذاب را بچش که قطعاً تو عزیز و باحکمتی؛ زیرا در دنیا می‌گفتی: عزیزتر و گرامی‌تر از من، کسی نیست.

﴿مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ﴾: عذابی که به بودنش تردید داشتید.

گواهی می‌دهم که احمد از جانب آن خداوندی که آفریننده‌ی جنبندگان است، پیامبر و فرستاده است. پس اگر عمر من تا زمان او طول کشد، حتماً وزیر و عموزاده‌ی او خواهم بود (یعنی مانند وزیر و عمو زاده او را یاری خواهم کرد).

معنای آیات:

این آیات نیز در توصیف آتش دوزخ و عذاب‌های گوناگون آن است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿۴۳﴾ طَعَامٌ لِّالَّذِينَ لَا يَمْلِكُونَ ﴿۴۴﴾ قِطْعًا مِّنْ دَرَجَاتٍ زُقُومٍ، خوراک گناهکاران است؛ خوراک کسانی مانند ابوجهل. درختی که از قعر دوزخ می‌روید؛ میوه‌اش در زشتی همانند سرهای شیاطین است؛ میوه‌اش زقوم، بی‌نهایت تلخ است؛ الله متعال در توصیف آن می‌فرماید: ﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿۴۵﴾ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ﴿۴۶﴾ مانند مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛ مانند جوشیدن آب جوشان. آن‌گاه به زبانه که فرشتگان مسئول دوزخ و عذاب هستند، گفته می‌شود: ﴿خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۴۷﴾ او را بگیرید و به سختی و شدت به میانه‌ی دوزخ بکشید. ﴿ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿۴۸﴾ سپس روی سرش از آب جوش که عذاب است، بریزید؛ آن‌گاه برای ریشخند و سرزنش و عذابش می‌گوییم: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾ (بفرما) بچش که تو گرامی و بزرگواری! چون خودت در دنیا چنین می‌گفتی. ابوجهل نیز می‌گفت: میان دو کوه مکه، فردی عزیزتر و گرامی‌تر از من وجود ندارد؛ وی فرزندان‌ش را جمع می‌کرد و برایشان خرما و روغن می‌گذاشت و می‌گفت: بخورید که این همان زقوم است که محمد ما را از آن می‌ترساند. و به آنان در آن وضعیت گفته می‌شود: ﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿۵۰﴾ قطعاً این همان چیزی است که شما همواره درباره‌ی وقوعش در روز قیامت شک داشتید. و این به سبب تکذیب برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی در روز قیامت بود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- عذاب دوزخ، بسیار بزرگ و مجازات بدکاران بسیار دشوار است.
- ۳- از بدترین عذاب‌های دوزخ، شکنجه‌ی روحی دوزخیان، با تمسخر و ریشخند آنان است؛ غذایی که دوزخیان را خوار می‌کند و کرامت‌شان را از میان می‌برد. ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۱﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۲﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۵۳﴾ كَذَلِكَ وَرَزَوْنَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۴﴾ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿۵۵﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾

فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٩﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ ﴿٦٠﴾ فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ ﴿٦١﴾ [الدخان: ٥٩-٥٩].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾: آنان که در دنیا از پروردگارشان پروا کردند و پس از دوری از شرک و نافرمانی، ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، در جایگاهی امن و بدون ترس قرار دارند.

﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾: این جایگاه امن، در میان باغ‌ها و چشمه‌ساران است.

﴿مِن سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾: از ابریشم نازک و ضخیم.

﴿مُتَقَابِلِينَ﴾: خانواده پیرامون هم نشسته‌اند و کسی به پشت سر دیگری نگاه نمی‌کند.

﴿كَذَٰلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ﴾: امر چنین است و توصیف بهشت، این گونه.

﴿بِحُورٍ عِينٍ﴾: زنان زیباروی چشم‌درشت.

﴿يَدْعُونَ فِيهَا﴾: هر میوه‌ای که دوست بدارند، از خدمت‌کاران درخواست می‌کنند.

﴿ءَأَمِينِينَ﴾: در امان از نبودن و زیان و هر چیز دیگر.

﴿لَا يَذُقُونَ فِيهَا أَلْمُوتَ إِلَّا أَلْمُوتَةَ الْأُولَى﴾: در آن طعم مرگ را نمی‌چشند و فقط

برای یک‌بار طعم مرگ را چشیده‌اند.

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾: قرآن را با زبانت روان و ساده گردانیدیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾: شاید پند بگیرند، ایمان آورند و موحد شوند؛ اما بیشترشان

ایمان نمی‌آورند.

﴿فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ﴾: پس نظاره‌گر هلاکت آنان باش که آنان، در انتظار مرگ

تو هستند.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان وضعیت ناگوار دوزخیان، سرانجام خوشایند بهشتیان را توصیف می‌نماید تا با روش دعوت بی‌نظیر خویش با محوریت ترغیب و ترهیب، مردم را برای رسیدن به بهشت مشتاق کند و برای دوری از دوزخ، بترساند؛ چون علاوه بر

اینکه کتابش، کتاب تشریح و احکام است، کتاب دعوت و هدایت نیز می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿۵۱﴾ فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۲﴾ بی‌گمان پرهیزگاران (که در دنیا ایمان آوردند و فرمانبردار امر و نهی الله بودند و به او شرک نوزیدند) در جایگاه امنی خواهند بود که ترسی نخواهند داشت؛ ﴿فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۳﴾ در میان باغ‌ها و چشمه‌ساران. ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿۵۴﴾ لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و روبه‌روی یکدیگر می‌نشینند؛ و برای دیدن هم بر نمی‌گردند. زیرا اهل خانواده، پیرامون یکدیگر می‌نشینند. توصیف بهشت ﴿كَذَلِكَ ﴿۵۵﴾ این‌گونه است؛ ﴿وَرَوْجَانُهَا بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۶﴾ و زنان زیباچشم بهستی را به ازدواج ایشان درمی‌آوریم. ﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمَنِينَ ﴿۵۷﴾ بی‌دغدغه و آسوده‌خاطر (از نبودن و تمام نشدن و خرابی و زیان،) هر میوه‌ای که بخواهند، طلب می‌کنند؛ و خدمت‌کاران ایستاده‌اند تا درخواست آنان را برآورده سازند ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ﴿۵۸﴾ جز همان مرگ نخستین (که در دنیا چشیدند)، در بهشت طعم مرگ را نمی‌چشند؛ بهشتیان نه بیمار می‌شوند و نه پیر می‌گردند و نه می‌میرند؛ ﴿وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۹﴾ و (پروردگار،) آنان را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. و این بر آن دلالت دارد که برخی از موحدانی که پرهیزگار نبودند، پیش از ورود به بهشت، عذاب دوزخ را می‌چشند برخلاف متقین که هرگز وارد دوزخ نمی‌شوند. ﴿فَضَلًّا مِّن رَّبِّكَ ﴿۶۰﴾ (این نعمت و بزرگداشت، فضل و بخششی از سوی پروردگار توست، چون تنها به مجرد تقوا، آن را به دست نیاوردند. رسول الله ﷺ در حدیث مسلم می‌فرماید: «سَدُّوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُدْخَلَ أَحَدَكُمْ الْجَنَّةَ عَمَلُهُ»: «راست‌کردار باشید و مدارا کنید و مزده دهید و بدانید که هیچ‌یک از شما، در ازای کردارش وارد بهشت نمی‌شود». و پرسیدند: حتی شما ای رسول خدا؟ فرمود: «وَلَا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَّعَمَدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ»: «حتی من؛ مگر این‌که الله مرا مشمول فضل و رحمت خویش گرداند»^۱.

﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ که (نجات از دوزخ و رفتن به بهشت)، رستگاری بزرگ است. چنانکه الله متعال در سوره‌ی آل عمران نیز می‌فرماید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآوردند، قطعاً رستگار شده است». ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ما، قرآن را به زبان تو (که شیواترین زبان است، برای حفظ و درک) آسان نمودیم تا ایشان پند بگیرند؛ ایمان آورند و تقوا پیشه کنند. اما بیشترشان پند نمی‌گیرند؛ ﴿فَأَرْقَبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ﴾ پس منتظر (عذاب‌شان) باش که آنان نیز منتظر (مرگ یا شکست تو) هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت تقوا و بزرگواری متقیان؛ و تقوا ترسی از الله متعال است که مسلمان را وادار به اطاعت از الله در امر و نهی او می‌کند.
- ۲- بیان گوشه‌ای از نعمت‌های بهشت برای تشویق دیگران جهت رسیدن به آن.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۴- از جمله حکمت‌های عربی بودن قرآن و آسانی فهم آن، این است که خواننده یا شنونده، برای کسب تقوا پند بگیرد.

سوره جاثیه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳۷ آیه است.

﴿حَمَّ ۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾
وَاخْتَلَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۵﴾ [الجاثية: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿حَمَّ﴾: از حروف مقطعه است که به صورت «حامیم» خوانده می شود.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ﴾: فرستادن کتاب قرآن.

﴿مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾: از نزد الله که در انتقام از دشمنانش قدرتمند و در تدبیرش، با حکمت است.

﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: در آفرینش آسمانها و زمین.

﴿لَآيَاتٍ﴾: نشانهها و دلایل روشنی بر وجود الله متعال و قدرت و علم و حکمت اوست؛ مواردی که ربوبیت و الوهیت را فقط برای الله متعال ایجاب می کنند.

﴿لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾: برای مؤمنان است؛ زیرا با ایمان زنده اند، می بینند، می شنوند و به نشانهها و آیات الهی پی می برند.

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ﴾: و در چگونگی آفرینش خودتان ای مردم.

﴿وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ﴾: و همه ی جنبندگانی که در زمین پراکنده است.

﴿ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾: نشانههای قدرت الله متعال در برپایی قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ است؛ زیرا آفرینندهی این جهان، می تواند آفریدگانش را پس از مرگشان، دوباره زنده نماید؛ اما این نشانهها، تنها برای کسانی قابل دیدن است که به

باور خود درباره‌ی یگانگی الله در ربوبیت و الوهیت و صفات جلال و کمال برای او، یقین دارند.

﴿وَأَخْتَلَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾: در آمدن پیاپی شب و روز و کوتاهی و بلندی آن دو.
 ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ﴾: و در بارانی که الله از آسمان فرو می‌ریزد؛
 به‌جای واژه‌ی باران، از «رزق» استفاده شده است؛ زیرا باران سرچشمه‌ی رزق و روزی
 بندگان است.

﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾: زمین خشکیده و مرده به سبب مرگ گیاهانش را
 با آب باران، زنده و سرسبز می‌گرداند.

﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ﴾: و در وزش بادهای، از هر سو، چه سرد و چه گرم و چه آرام و
 چه طوفانی.

﴿ءَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾: در تمامی آن‌چه پیش‌تر بیان شد، نشانه‌های روشنی بر
 وجود الله و قدرت و علم و حکمت اوست؛ نشانه‌هایی که مقتضی ربوبیت و الوهیت الله
 متعال هستند؛ البته برای اندیشمندانی که از عقل‌شان برای درک پیرامون و
 نتیجه‌گیری از مقدمات آن، بهره می‌گیرند.

معنای آیات:

﴿حَمَّ﴾: الله متعال به معنا و حکمت این حروف داناتر است؛ و ما دستور داریم که
 به این حروف ایمان داشته باشیم و معنا و مفهومش را به کسی واگذاریم که آن‌ها را
 نازل کرده است؛ البته بارها دو نکته درباره‌ی این حروف بیان نمودیم که برای
 مطالعه‌ی آن‌ها می‌توانید به سوره‌هایی مراجعه نمایید که با این حروف آغاز شده‌اند،
 مانند دخان. ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ فرورستان قرآن، از سوی
 الله عزتمند و باحکمت است؛ ذاتی که در انتقام از دشمنانش توانمند و در اداره‌ی امور
 آفریدگانش، سنجیده‌کار می‌باشد. ﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾
 به‌راستی که در (آفرینش) آسمان‌ها و زمین (و در موجودات و پیچیدگی‌ها و
 شگفتی‌های‌شان)، نشانه‌هایی برای مؤمنان است؛ که آن‌ها را به این حقیقت راهنما

۱- بیان دو صفت عزیز و حکیم به این مساله اشاره دارد که کلامش نیز به‌خاطر عزت فرستنده‌اش،
 عزتمند و چیره است و حکمت‌های بی‌شماری در خود دارد.

می باشد که فقط الله شایستگی عبادت را دارد. نشانه‌هایی مخصوص مؤمنان هستند^۱ چون آنان زنده‌اند و به آسمان‌ها و زمین نگاه کنند، می‌شنوند و می‌بینند و می‌اندیشند و به این ترتیب بر آنان آشکار می‌شود که آفریننده‌ی این همه، یگانه ذات قدرتمند، دانا، عزتمند و حکیم است؛ و با دیدن این حقایق، بر خود لازم می‌دانند که فقط ذات یگانه‌ی الله را عبادت کنند. پس فقط مؤمنان هستند که از این آیات بهره می‌برند.

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ﴾ و در مراحل آفرینش خودتان، از نطفه تا زمانی که انسانی کامل و صاحب فکر و اندیشه می‌شوید، ﴿وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ﴾ و جنبندگانی که (در زمین) پراکنده می‌کند، چه در آب و چه در خشکی، ﴿ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ نشانه‌هایی برای کسانی است که در ایمان‌شان به الله و آیاتش، یقین دارند. همچنان که به برخی حقایق مانند تضاد سفید و سیاه، تلخ و شیرین، موجود و معدوم و حاصل جمع یک با یک که دو می‌شود، یقین دارند. آنان که چنین یقین دارند، در آفرینش جهان و موجوداتش، دلایلی بر وجود الله و علم و حکمت و تسلط و قدرت او در برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی می‌بینند؛ واقعیتی که بی‌عقلان مشرک و کافر انکارش می‌کنند.^۲ ﴿وَأَخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾ و آمدن پیاپی شب و روز و کوتاه و بلندشدن آن دو، ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و رزقی (=بارانی) که الله از آسمان فرومی‌ریزد تا زمین را پس از خشکی و مرگش (با از بین رفتن گیاهان)، زنده و سرسبز گرداند، ﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ﴾ و وزش بادها، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب و از نسیم تا طوفان سرد و گرم، ﴿ءَايَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

۱- بیان اینکه آیاتی برای مومنان و نه کافران هستند از این جهت است که مومنان از آن بهره می‌برند چون می‌شنوند و می‌بینند و تامل می‌کنند، اما کافران نه؛ لذا آیات نفعی برای آن‌ها ندارد چون بهره‌ای از آن‌ها نمی‌برند.

۲- یقین مرتبه‌ای است که پس از ایمان به دست می‌آید و در واقع ثمره‌ی ایمان یقین است. مومن در آفرینش آسمان‌ها و زمین با تمام شگفتی‌هایی که در خود دارند، تامل می‌کند و در آن‌ها قدرت و علم و حکمت الله متعال را می‌بیند. و به این ترتیب ایمانش تا مرتبه‌ی یقین افزایش می‌یابد؛ و در نتیجه در کوچک‌ترین چیزها و در آن‌چه از چشم همه پنهان است مانند جنین، آیات الله و نشانه‌هایش را می‌بیند و به یقینش افزوده شده و او را به محبت و اطاعت و تقرب بیشتر نسبت به الله وامی‌دارد.

نشانه‌هایی برای اندیشمندان است؛ نشانه‌هایی دال بر وجود ذات یگانه‌ی الله و شایستگی او برای عبادت به یگانگی، برای کسانی که عقل سلیم دارند؛ نه برای کسانی که حتی در خودشان نشانه‌ای چه برسد به نشانه‌ها، نمی‌بینند.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به عظمت قرآن؛ زیرا از سوی الله عزتمند و باحکمت نازل شده است.
- ۲- ایمان اعم از یقین و مقدمه‌ی آن است؛ و یقین در مرتبه‌ی بالاتر قرار دارد.
- ۳- فضیلت عقل سلیم که در راه درست و سودمند از آن استفاده شود.^۲
- ۴- تأکید بر الوهیت الله متعال با بیان ربوبیت او در میان آفریدگان و بیان تدبیر و علم و حکمتش.

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَعَآيَاتِهِۦ يُؤْمِنُونَ﴾^۶ وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ^۷ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۸ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۹ مِّنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ^{۱۰} وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^{۱۱} هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ^{۱۲} ﴿الجاثية: ۶-۱۱﴾.

شرح کلمات:

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ﴾: آن چه بیان شد، نشانه‌ها و دلایل یگانگی الله است.
 ﴿نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾: که بنابر حقیقت و واقعیت، تو را از آن باخبر کردیم؛ نه چنانکه مشرکان به دروغ و خلاف واقع، معبودان‌شان را عامل نزدیکی خود به الله می‌شمارند.

۱- کسی که نشانه‌های طبیعی مانند پیاپی آمدن شب و روز یا بارش باران و رشد گیاهان در اثر آن را ببیند و به ایمان هدایت نشود و ایمان نیاورد، عاقل نیست و عاقل شمردن او درست نیست.
 ۲- بدون اختلاف، در بین تمامی پیشوایان دین، یکی از شروط تکلیف عقل است. و همچنین کافر مکلف به فروع شریعت نیست. چون اگر عقل در سر می‌داشت، ایمان می‌آورد و اگر ایمان آورد مکلف خواهد بود. لذا کافری که نه می‌بیند و نه می‌شنود و نه می‌اندیشد، چگونه می‌تواند مکلف باشد؟

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَءَايَاتِهِ﴾: ای مشرکان! پس از این که الله آیاتش را برای تان فرستاد و دلایلش را بیان کرد و اینچنین با شما سخن گفت، به کدامین سخن ایمان می آورید؟

﴿يُؤْمِنُونَ﴾: باور می کنند و می پذیرند؟ قطعاً با آمدن هیچ سخنی نمی پذیرند.

﴿وَيَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾: عذاب ویل، شایسته‌ی هر دروغ پرداز گناه‌پیشه است.

﴿يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُنْزِلُ عَلَيْهِ﴾: آیات قرآن را که برایش تلاوت می شود، می شنود.

﴿ثُمَّ يَصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾: سپس با سرکشی از ایمان و توحید، بر کفر خود پافشاری می کند؛ گویا که آن آیات را نشنیده است.

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا﴾: و چون چیزی از آیات مان را دریابد و بداند که آن مطلب، از قرآن است ...

﴿أَتَّخَذَهَا هُزُوًا﴾: آن آیات را مایه‌ی تمسخر قرار می دهد.

﴿لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾: عذاب خفت‌باری در پیش دارند.

﴿مِّنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ﴾: دوزخ را در پیش دارند؛ در روز قیامت. واژه‌ی «وراء» به معنای «جلو» نیز به کار می رود.

﴿وَلَا يُعْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا﴾: آن چه به دست آورده‌اند، اعم از مالی که کسب کرده‌اند یا کاری که انجام داده‌اند و به آن افتخار می کردند، ذره‌ای از عذاب‌شان را نمی کاهد.

﴿وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أُولِيَاءَ﴾: و نه آن معبودانی که به جای الله متعال برگزیدند و عبادت کردند.

﴿هَذَا هُدًى﴾: این قرآن که الله متعال بر بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل نموده، سرشار از نشانه‌ها و دلایل هدایتگر است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾: و کسانی که به آیات قرآن کفر می ورزند و با آن راه هدایت را نیافته‌اند و همچنان در گمراهی شرک و سرکشی به سر می برند.

﴿لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾: عذابی دردناک، از نوع رجز در پیش دارند که بدترین نوع عذاب‌هاست.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات نیز، قریش را به راه هدایت فرامی خواند؛ الله متعال در آیات پیشین، نشانه‌های خویش در جهان و در خود انسان را بیان نمود؛ اکنون به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾ این، آیات الله است که به حق بر تو می‌خوانیم؛ نشانه‌ها و دلایلی بر وجود الله و قدرت و علم و حکمتش؛ نشانه‌هایی که ربوبیت الوهیت الله متعال بر مخلوقاتش را ایجاب می‌کند، اینکه الله، یگانه‌رب و یگانه‌معبود شایسته‌ی جهان است و هیچ معبود بر حقی جز او نیست. اگر مشرکان با این همه نشانه و آیات قرآن، بازهم نمی‌پذیرند که الله یگانه‌معبود و رب جهان است، ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَءَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ پس از (سخن و آیات واضح) الله به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟ اگر مشرکان به الله به عنوان رب و معبودی که رب و معبودی جز او نیست و به آیات قرآنی حامل خیر و نور و هدایت ایمان نمی‌آورند، چه چیز دیگری را تصدیق می‌کنند؟ این سوالی است که پاسخش واضح است؛ با هیچ سخنی ایمان نمی‌آورند. ﴿وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ وادی ویل (در دوزخ)، برای هر دروغگوی گنهکاری است. وعید شدید الله متعال متوجه چنین کسی است که پاک را خبیث و خبیث را پاکیزه جلوه می‌دهد و دروغ را راست و راست را دروغ می‌شمارد؛ و در گناهان کبیره و فحشا فرو رفته است، ﴿يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا﴾ آیات الله (قرآن کریم) را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود و آن‌گاه با سرکشی (از ایمان و توحید و فرامین الله)، همچنان (بر کفر خویش) پافشاری می‌کند. ﴿كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ گویا آن آیات را نشنیده است. ﴿فَبَشِّرْهُ^۲ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس (ای فرستاده‌ی ما!) او را به عذاب دردناکی مژده بده.

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا أَخَذَهَا حُزُونًا﴾ و (آن دروغگوی گناه‌پیشه،) چون چیزی از آیات‌مان را دریابد، آن را به مسخره می‌گیرد؛ الله متعال درباره‌ی فرجام

۱- کسی که این دو صفت را داشته باشد، بسیار دروغگو و بسیار گناه‌پیشه باشد، در خباثت همچون شیاطین است و تفاوتی با آن‌ها ندارد؛ کسی است که شیاطین بر او فرود می‌آیند و در خباثت و کفر و شر و فساد همراه می‌شوند.

۲- «البشارة» برای خبر خوب و خوشحال‌کننده است که سبب شادی و خشحالی می‌شود؛ اما مژده دادن به عذاب سبب سیاه‌رویی می‌شود. و بشارت در اینجا از باب تمسخر و عذاب روحی است..

ناخوشایند این دروغگویان گناه‌پیشه می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ چنین کسانی عذاب خفت‌باری (درپیش) دارند؛ خفتی که در برابر بیزاری آنان از حقیقت و عدم پذیرش آن، آن‌ها را فرو می‌گیرد. الله متعال در ادامه‌ی مجازات‌شان می‌فرماید: ﴿مَنْ وَّرَاهُمْ جَهَنَّمَ﴾ جهنم را در پیش رو دارند؛ در روز قیامت. ﴿وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا﴾^۱ و آن‌چه به دست آورده‌اند (اعم از مال و فرزند و مقام و هر چه در دنیا به دست آورده‌اند)، چیزی از (عذاب الهی را) از آنان دور نمی‌کند؛ ﴿وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ﴾ و نه دوستان و معبودانی که جز الله برگزیده‌اند و به جای الله، آن‌ها را عبادت کردند. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و عذاب بزرگی (در پیش) دارند؛ عذابی که تاب تحملش را ندارند؛ زیرا الله بزرگ و قدرتمند، آن عذاب را «عظیم» نامیده است. ﴿هَذَا هُدًى﴾^۲ این (قرآن) مایه‌ی هدایت است؛ و انسان را از گمراهی، به هدایت و از کفر، به ایمان و از شرک به توحید راهنما می‌باشد. زیرا نور و هدایت در خود دارد و همگان را به حقیقت و عدالت و خوبی فرامی‌خواند. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ﴾ و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند (و دلایل و نشانه‌هایش را نپذیرفتند و از آن روی گردانند)، عذابی دردناک از سخت‌ترین عذاب‌ها (در پیش) دارند؛ چون با کفر ورزیدن به آیات الله، خود و درون‌شان را پاک و طاهر نساختند؛ و به این ترتیب با پلیدترین نفس‌ها به آخرت آمدند، لذا جزایی جز بدترین عذاب پیش رو ندارند.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن نور است؛ و بلکه بزرگ‌ترین نور؛ پس کسی که با قرآن راهش را پیدا نکند، هرگز در راه راست گام نمی‌نهد.
- ۲- هشدار شدید به دروغ‌پردازان گناه‌پیشه که حقیقت را واژگون جلوه می‌دهند.

۱- آیه‌ی مذکور به این مساله اشاره دارد که دارنده‌ی این صفات، از ثروتمندانی است که به هر وسیله‌ای در پی ثروت‌اندوزی هستند و لو با فروختن عقل و ضمیرشان باشد. و اموال‌شان و مراقبت از آن‌ها از عوامل نپذیرفتن دعوت اسلام و جنگیدن با آن می‌باشد.

۲- یعنی این قرآن خود و دعوتش هدایت است و هرکس به آن کفر ورزد، از هدایت محروم می‌ماند و در نتیجه هدایت نمی‌شود و جزایی جز عذاب دردناک نخواهد داشت.

۳- بدترین مردم کسی است که آیات الله را بشنود و آن را به تمسخر بگیرد یا پیام آور و خواننده‌ی آیات را نیز مسخره کند.

۴- کسی که با کفر به آخرت برود، هرچه در دنیا به دست آورد، اعم از مال و فرزند و قدرت و مقام، ذره‌ای از عذاب آخرت را از او باز نمی‌دارد.

۵- کسی که مشرک به آخرت برود، هر آن چه به جای الله یا به همراه الله عبادت می‌کرده و به فریاد می‌خوانده است، اعم از نماد (بت) و فرشته و پیامبر و اولیا، سودی به حالش ندارد و ذره‌ای از عذابش را کم نمی‌کند.

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِي أَلْفُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾ قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ
لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ
إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ [الجاثية: ١٢-١٥].

شرح کلمات:

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ﴾: الله، ذاتی که یگانه‌معبود بر حق و شایسته است؛ او دریا را برای تان رام نمود و در اختیارتان نهاد.

﴿لَتَجْرِي أَلْفُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ﴾: تا کشتی‌ها به فرمان الله متعال، بر آن روان شوند.

﴿وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾: تا برای کسب رزق و روزی، میان سرزمین‌ها سفر کنید.

﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾: شاید که سپاس‌گزار نعمت‌های الله باشید.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ﴾: و آن چه در آسمان‌هاست، اعم از خورشید و ماه و ستارگان و بادها و باران، برای تان مسخر نمود.

﴿وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾: و آن چه در زمین است، اعم از کوه‌ها و رودها و درختان و معادن، از آن الله می‌باشد که در اختیارتان قرار داده است.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ﴾: قطعاً در این‌ها، نشانه‌ها و دلایلی بر وجود الله و الوهیت اوست.

﴿لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾: برای آنان که از عقلشان بهره می‌برند؛ در وجود این آفریدگان، آفریننده‌ی آنها و دلیل خلقتشان می‌اندیشند؛ آن‌گاه حقایقی از وجود الله و علم و قدرت و حکمت و رحمت او، برای‌شان آشکار می‌گردد؛ پس ایمان می‌آورند و موحد می‌شوند.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا﴾: ای فرستاده‌ی ما! به بندگان مؤمن بگو که ببخشند و درگذرند و مواخذه نکنند.

﴿لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾: کسانی که به روزهای الله، امید و باور ندارند؛ یعنی توقع چرخش روزگار به نفع مومنان را ندارند که الله آنان را خوار و ذلیل نموده و مومنان را بر آنان پیروز گرداند؛ مومنان یعنی پیامبر و اصحابش را. و این فرمان پیش از امر به جهاد بوده است.

﴿لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾: تا الله متعال در روز قیامت، آنان را که می‌داند ایمان نمی‌آورند، به‌خاطر کردارشان در آزاررساندن به فرستاده‌اش و دیگر مؤمنان، مجازات نماید.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾: کسی که کردارش شایسته باشد، به سود خود اوست؛ زیرا الله او را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد و سعادت‌مند می‌شود.

﴿وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا﴾: و کسی که بدی کند، فقط خودش مجازات می‌شود.

﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾: پس از مرگ، نزد الله بازگردانده می‌شوید تا میان‌تان داوری نماید.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی دعوت قریش به مسیر هدایت، جهت یادآوری این مساله که هر نعمتی از آن برخوردارند از جانب الله است و نه معبودان باطلشان؛ به آنان که از دلایل و نشانه‌هایی روی می‌گردانند که دال بر وجوب ایمان به الله و توحید و یگانگی او و اطاعت و فرمانبرداری از او هستند، خطاب نموده و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَجْرِيَ أَلْفُكُلًا فِيهِ بِأَمْرِهِ ۗ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱ الله، ذاتی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن روان شوند و شما در طلب فضل

۱- در این آیات الله متعال کمال قدرت و نعمت کاملش بر بندگان را یادآور می‌شود.

و روزی اش برآید؛ ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و شاید سپاس‌گزاری کنید. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ﴾ و همه‌ی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است (اعم از خورشید و ماه و ستارگان باده‌ها و ابر و باران و گیاهان و حیوانات و...)، از فضل خویش برای شما رام و مسخر کرد. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ قطعاً در این (نعمت‌هایی که الله متعال در اختیارتان نهاده) نشانه‌هایی برای افرادی است که می‌اندیشند؛ و تفکرشان آن‌ها را به این حقیقت می‌رساند که بعد از ایمان آوردن به الله و اعتراف و اقرار به اینکه الله یگانه‌رب و یگانه‌معبود جهان است، حمد و سپاس او واجب است.^۱

الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید تا در ایامی که ترس و وحشت در مکه و پیش از هجرت، بر اصحابش سایه افکنده بود: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا^۲ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾ به کسانی که ایمان آوردند، بگوید: از کسانی که به روزهای الله^۳ امید (و باور) ندارند، درگذرند؛ از کفار قریش که آنان را اذیت می‌کردند. و اذیت و آزار آنان را با مقابله به مثل پاسخ نگویند. البته این امر و فرمان با نزول آیه‌ی جهاد منسوخ شد. الله متعال در علت این گذشت و بخشش می‌فرماید: تا الله متعال، عذاب‌شان را تا روز قیامت به تأخیر اندازد ﴿لِيَجْزِيَ قَوْمًا^۴ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و گروهی را به خاطر کردارشان (در آزاررساندن به پیامبر و مؤمنان)، به بدترین شکل مجازات نماید.

۱- تفکر، سرچشمه‌ی ایمان و یقین و عقل است؛ کسی که بیندیشد، عقلش را به کار گرفته است و کسی که از عقل خود استفاده کند، ایمان می‌آورد و کسی که ایمان آورد، به یقین می‌رسد و کسی که یقین کند، با ایمان و عمل صالح، بعد از ترک شرک و نافرمانی، خود را از آتش نجات می‌دهد و راه بهشت را در پیش می‌گیرد.

۲- «یغفروا» مجزوم است چون در جواب امر «قل» می‌باشد. و می‌تواند مجزوم باشد با تقدیر لام امر محذوف «لیغفروا».

۳- منظور از «روزهای الله»، می‌تواند ثواب و مجازات الله یا روزهایی باشد که الله متعال، بندگان را یاری می‌نماید و دشمنانش را شکست می‌دهد؛ و نیز می‌تواند برانگیخته شدن پس از مرگ و دیدار الله باشد.

۴- اینکه «قوما» به صورت نکره ذکر شده است بر این دلالت دارد که برخی از آن‌ها ایمان خواهند آورد و در روز قیامت عذاب نمی‌شوند. و تنها کسی از آن‌ها عذاب می‌شود که بر کفر و شرک بمیرد.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ هرکس (در این دنیا) عمل صالح انجام دهد، (به الله و رسولش ایمان آورد و از آن‌ها در امر و نهی‌شان اطاعت کند) پس به سود خودش است؛ دورنش پاک می‌گردد و شایستگی ورود به بهشت را کسب می‌کند؛ پس الله متعال او را وارد بهشت می‌گرداند و این سرانجام خوشایند، نتیجه‌ی کردار شایسته‌ی اوست که فقط به خودش بازمی‌گردد؛ زیرا الله متعال از این اعمال بندگان بی‌نیاز است.^۱ و کسی که خود عمل صالح انجام ندهد، دورنش از آلودگی گناه و سرکشی پاک نمی‌گردد. ﴿وَمَنْ أَسَاءَ﴾ و هرکس بدی کند؛ ایمان نیاورد و عمل صالحی انجام ندهد که دورنش را پاک می‌گرداند، ﴿فَعَلَيْهَا﴾ به زیان خودش است. و نتیجه‌ی عمل بد او، شرکو نافرمانی‌اش دامنگیر خودش می‌شود که عذاب همیشگی در دوزخ می‌باشد.^۲ ای مردم! پس از این دنیا و عمل خوب و بدی که در آن از شما سرمی‌زند، ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ سپس (در روز قیامت)، نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شوید و نتیجه‌ی کردار خوب و بدتان را دریافت می‌کنید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر سه اصل توحید و یگانگی الله، برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و نبوت.^۳
- ۲- الله متعال در بیان علت برخوردار نمودن بندگان از نعمت، می‌فرماید: تا الله متعال را سپاس گزارند، حمد و ثنای او را به‌جای آورند و نعمت‌هایش را در مسیری استفاده کنند که مایه‌ی خشنودی و پاداش باشد؛ نه در نافرمانی او که خشم و مجازاتش را به دنبال دارد.
- ۳- مشروعیت تسامح با کفار و گذشت از اذیت و آزار آنان در حالت ضعف مسلمانان.

۱- البته کردار شایسته مشروط به ایمان است؛ به همین دلیل در قرآن کریم هر جا سخن از «عمل صالح» است، ایمان نیز در کنارش بیان می‌شود؛ مگر برخی موارد اندک، همانند همین مورد.

۲- البته این عذاب همیشگی، فقط برای مشرکان و کافران است؛ اما اهل ایمان و توحید که به خاطر گناهایی در دوزخ مجازات می‌شوند، به سبب نیکی‌ی ایمان و توحید، همیشه در دوزخ نمی‌مانند.

۳- این اصول سه‌گانه محور استقامت و پایداری بنده هستند که موضوع البته اغلب سوره‌های مکی می‌باشند. تا جایی که تقریباً سوره‌ای را نمی‌یابیم که از این موارد ودعوت به سوی آن‌ها خالی باشد.

۴- تأکید بر این اصل که کسی به سبب گناه دیگری بازخواست نمی‌شود.
 ۵- تأکید بر این واقعیت که کردار انسان، در نفسش تأثیر می‌گذارد و آن کردار، مشخصه‌ی نفسش می‌گردد تا در روز قیامت، نتیجه‌اش را دریافت کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۳۹] «به زودی [الله] آنان را به سزای این توصیف‌شان کیفر خواهد داد. به راستی که او حکیم داناست».

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۶﴾ وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۷﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹﴾ هَذَا بَصِيرَةٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۲۰﴾﴾ [الجاثية: ۱۶-۲۰].

شرح کلمات:

﴿الْكِتَابَ﴾: تورات؛ زیرا برخلاف انجیل و زبور، حاوی احکام شرعی می‌باشد.
 ﴿وَالْحُكْمَ﴾: قضاوت میان دو طرف درگیر که به عدالت انجام شود و حق به حق دار برسد.

﴿وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾: نعمت پیامبری را در میان‌شان قرار دادیم؛ مانند پیامبری موسی و هارون و داود و سلیمان عليهم السلام. و از خوراکی‌های پاک مانند من و سلوی به آنان عطا کردیم.

﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾: و آنان را بر مردمان زمان‌شان برتری دادیم.
 ﴿إِلَّا مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ﴾: اختلاف نکردند مگر زمانی که به بعثت و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله پی بردند. و این اختلاف به سبب حسادت به عرب، فرزندان اسماعیل بود که نبوت در میان آن‌ها بود.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعةٍ مِّنَ الْأَمْرِ﴾: سپس ای فرستاده‌ی ما، تو را بر آیین و شریعتی از دین حقی قرار دادیم که الله متعال برای بندگانش اختیار کرده بود.

﴿فَاتَّبِعْهَا﴾: پس به آن پایبند باش و در مسیر آن گام بردار که تو را به سعادت هر دو جهان می‌رساند.

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾: و از خواسته‌های مشرکان عرب و گمراهان اهل کتاب پیروی مکن که نمی‌دانند.

﴿إِنَّهُمْ لَن يَغْنُؤُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾: اگر از آنچه برای تو تشریح شده، دست بکشی و از آنچه به تو پیشنهاد می‌کنند و مطابق هوی و خواهشات آنان است، پیروی کنی، ذره‌ای از عذاب دنیا و آخرت را از تو باز نمی‌دارند.

﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾: در دنیا، ستمکاران یاور همدیگرند؛ اما در آخرت، یاری نمی‌شوند و یکدیگر را یاری نمی‌کنند.

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾: و الله متولی همه‌ی امور متقیان است و آنان را بر دشمنان‌شان یاری می‌رساند.

﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾: قرآن، هدایتگر و مایه‌ی رحمت است تنها برای آنان که به ایمان خود یقین دارند؛ این بندگان با قرآن هدایت می‌شوند و به‌خاطر قرآن، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند؛ اما آنان که یقین ندارند، هدایت و رحمتی در قرآن نمی‌بینند؛ چراکه تردیدشان مانع آن است که با جدیت و راستی و اخلاص، کاری انجام دهند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در راستای هدایت قوم پیامبر می‌باشد. در ادامه الله متعال سرگذشت اقوامی را که همانند قریش بودند، بیان می‌فرماید تا کفار قریش، پند و اندرزهایی در آن بیابند و ایمان آورند و موحد شوند. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾^۱ و به بنی اسرائیل (به پاداش ایمان و تقوای‌شان) کتاب

۱- در این آیات، الله متعال نعمت‌ها و بزرگواری‌های خویش به بنی اسرائیل را بیان می‌نماید؛ آن‌گاه به بزرگواری و نعمت خویش نسبت به فرستاده‌اش محمد ﷺ اشاره می‌نماید تا این قانون را به

(تورات) و حکمت (فهم احکام شرع و عمل راست و درست) و نبوت عطا کردیم؛ پیامبران و فرستادگان بسیاری از جمله موسی و هارون و یوسف و داود و سلیمان و عیسی را از آنان قرار دادیم. و بنی اسرائیل، فرزندان یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام هستند. ﴿وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ اللَّطِيْبَتِ﴾ و آنان را از نعمت‌های پاک بهره‌مند ساختیم. ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِيْنَ﴾ و آنان را بر جهانیان (زمان خودشان)، برتری دادیم؛ بر فرعون و دیگر قبطیان و مردمان سرزمین‌های اطراف‌شان. و این زمانی بود که ایمان داشتند و بر دین‌شان پایبند و استوار بودند.

﴿وَعَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ﴾ و دلایل روشنی از دین به آنان دادیم؛ که در تورات و انجیل آمده است؛ دلایل و دانش‌هایی به آنان بخشیدیم که در امور دینی و دنیوی، برای ساماندهی جامعه‌ی خویش، با تدبیر و بصیرت عمل کردند و از شر و فساد در امان باشند. ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا اِلَّا مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ آنان (در امر دین) اختلاف نکردند مگر پس از آن که علم و دانش (الهی توسط قرآن و پیامبر)، برای‌شان آمد. پس در آموزه‌های تورات و انجیل در مورد آخرین پیام‌آور الهی، ویژگی‌هایش و مقام و منزلت و کمال دنیوی و اخروی که الله نصیب او و پیروانش می‌گرداند، دچار اختلاف شدند؛ ﴿بَغِيًّا بَيْنَهُمْ﴾ به‌خاطر حسادتی که میان‌شان بود؛ پس از روی حسادت، به کفر کشیده شدند؛ پس به آخرین پیامبر و سخنانش کفر ورزیدند و او را تکذیب کردند؛ چنانکه الله متعال در سوره‌ی بقره در همین مضمون می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ۗ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِيْنَ﴾ [البقرة: ۸۹] «با این همه، وقتی آن کسی را که از پیش شناخته بودند [= محمد ﷺ] نزدشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت الله بر کافران باد!». و نیز در سوره‌ی بینه می‌فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِيْنَ حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۗ رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ [البينة: ۱-۲] «کسانی از اهل کتاب و مشرکان که کافر شدند، [از آیین کفر]

همگان نشان دهد که الله به هرکس از بندگانش که بخواهد، نعمت می‌دهد؛ با وجود این دلایل،

مشرکان و اهل کتاب هیچ دلیل و ادعایی برای رد و انکار نبوت محمد ﷺ ندارند، اگر ببیندیشند.

۱- چنانکه الله متعال به آنان استقامت در دین و قضاوت در میان خود بر مبنای اصولی عادلانه توأم با زندگی همراه با امنیت و آرامش و آسایش عنایت نمود.

دست بر نمی‌دارند تا اینکه دلیل روشنی برای‌شان بیاید. پیامبری از سوی الله [بیاید] که صحیفه‌های پاک را بخواند». در ادامه الله متعال برای دلجویی از فرستاده‌اش و نیز تأکید بر حقیقت داوری میان مردم در روز قیامت و اینکه در آن روز هرکس ثمره‌ی خوبی و بدی‌اش در دنیا را به تمام و کمال دریافت می‌کند، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ به یقین پروردگارت در روز قیامت، درباره‌ی اختلافاتی که باهم داشتند، داوری می‌کند. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ﴾ سپس تو را بر راه و آیین روشنی از دین اسلام، قرار دادیم؛ دینی که اصولش در میان تمامی پیامبران، یکی است. ﴿فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ از آن پیروی نما؛ و از خواسته‌های نفسانی کسانی که نمی‌دانند، پیروی مکن؛ از خواسته‌های سران قریش که هر از گاهی، به تو پیشنهادی می‌دهند؛ و نیز از خواسته‌های گمراهان یهود و نصارا که هدایت الهی، راه نجات از آتش و رسیدن به بهشت در آخرت و نیز راه عزت و کرامت و دولت و قدرت در دنیا را نمی‌دانند. اگر از آن‌ها پیروی کنی، سزاوار آتش دوزخ می‌شوی؛ ﴿إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ قطعاً آنان نمی‌توانند چیزی از عذاب الله را از تو دور کنند. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ ستمکاران (در دنیا)، دوستان یکدیگرند و یکدیگر را در شر و بدی یاری می‌کنند؛ اما در آخرت، نمی‌توانند به یکدیگر کمکی داشته باشند و کسی هم به آنان یاری نمی‌رساند. ﴿وَاللَّهُ وَلِيٌّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و الله (در دنیا و آخرت)، دوست و کارساز بندگان باتقواست؛ پس خود را به دوستی با الله ملزم نموده و دوستی با دشمنانش را رها کن که سودی برای تو ندارد. ﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِّلنَّاسِ﴾ قرآن، دلایل روشنی برای مردم است؛ چشم‌های قلب‌هاست که با وجود آن سود را از زیان و حق را از باطل بازشناسند؛ کسی که به قرآن ایمان آورد و به محتوای آن عمل کند، راه کمال و سعادت خویش را یافته است؛ اما کسی که به آن ایمان نیاورد و به محتوای آن عمل نکند، راه درست را گم کرده و نگون‌بخت می‌شود. ﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ و (قرآن) برای کسانی که (به آن) یقین می‌کنند نیز سراسر هدایت و رحمت می‌باشد.

هدایت‌یافتگان با آن هدایت می‌شوند و مورد رحمت الهی قرار گرفتند؛ آنان به هدایتگری و رحمت قرآن یقین داشتند، پس به عقاید و عبادات و احکام و آداب و اخلاق پایبند شدند؛ و به این ترتیب به همان چیزی دست یافتند که سلف صالح امت بدان رسیدند. همواره قرآن کتاب هدایتگر و مایه‌ی رحمت بوده است و خواهد بود؛ البته برای کسی که به آن ایمان آورد، یقین کند و با جدیت و اخلاص، به قوانین و آداب و اخلاق و تمام آن چه در بردارد، عمل نماید؛ چنانکه اخلاق رسول الله ﷺ قرآن بود و مادرمان عایشه رضی الله عنها درباره‌اش گفت: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»^۱: «اخلاق وی، قرآن بود».

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این مساله که کفر اهل کتاب از سر حسادت بود که نسبت به پیامبر و قومش - که عرب بودند - داشتند.
- ۲- بیان فضل و بزرگواری الله متعال نسبت به بنی‌اسرائیل که تورات و قضاوت و پیامبری به آنان بخشید. اما بازهم به خاطر حسادت و در طمع سروری و برپایی حکومت بنی‌اسرائیل از نیل تا فرات، دچار اختلاف شدند.
- ۳- تأکید بر سه اصل توحید و یگانگی الله، نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ.
- ۴- وجوب تطبیق شریعت اسلام و عدم تنازل از هیچ بخشی در آن.
- ۵- تأکید بر این که الله متعال دوست و کارساز اهل ایمان و تقواست که باید‌ها و نبایدهای او را در اعتقاد و قول و عمل خود لحاظ می‌کنند.
- ۶- قرآن، کتاب هدایت و اصلاح است و مردم تنها با قرآن می‌توانند هدایت یابند و راه اصلاح را در پیش گیرند.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۲۱﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَشَجَرَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۲﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [الباقية: ۲۱-۲۳].

۱- مسند احمد: ۲۴۶۰۱ و ۲۵۳۰۲ و ۲۵۸۱۳؛ اما در صحیح مسلم با این الفاظ آمده است: «فَأَنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْقُرْآنَ» [صحیح مسلم: ۷۴۶].

شرح کلمات:

﴿أَجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ﴾: مرتکب شرک و نافرمانی شدند.

﴿سَوَاءٌ مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ﴾: زندگی و مرگشان برابر است؛ نه، مؤمنان به بهشت می‌روند و کافران به دوزخ.

﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾: حکم‌شان درباره‌ی برابری کافران و مؤمنان، چه بد است.

﴿وَلِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ﴾: تا الله، نتیجه‌ی خوبی و بدی هرکس را به او بدهد.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ﴾: مرا از کسی باخبر کن که هوای نفس خود را، معبود خویش قرار داده است.

﴿وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾: و الله که می‌دانست او هدایت نمی‌یابد، پس گمراهش نمود.

﴿وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾: بر چشمانش پوششی نهاد تا نشانه‌ها و دلایل را نبیند.

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾: ای مردم! چرا متذکر می‌شوید و پند نمی‌گیرید؟

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیشین، ذکر ستمکاران و متقیان و سرانجام متفاوت هریک به ازای خباثت و پاکی که از آن برخوردارند، نمود؛ اکنون درباره‌ی اختلاف این دو گروه در فرجام و جزای‌شان می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۱ آیا کسانی که مرتکب بدی‌ها شده‌اند (و با اعضای خود گناهان‌شان چون شرک و نافرمانی را ثبت نموده و نوشته‌اند)، گمان می‌کنند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که (الله را به عنوان رب و معبود پذیرفته‌اند و به فرامینش) ایمان آورده و اعمال صالح (مانند نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ..) انجام داده‌اند؟ ﴿سَوَاءٌ مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ و زندگی و مرگ‌شان یکسان است؟ چه بد حکم می‌کنند! و به این ترتیب الله متعال

۱- چنانکه بغوی می‌گوید، این آیه در مورد تعدادی از مشرکان مکه نازل شد که به مومنان گفتند: اگر آنچه می‌گوئید، حق باشد، حتما در آخرت از شما برتر خواهیم بود، چنانکه در دنیا از شما برتریم.

چنین گمان و برداشتی را نادرست و ناپسند می‌داند که در دنیا، کافر با گناه و سرکشی زندگی کند و مؤمن فرمانبردار و درستکار باشد و در آخرت، کافر مجازات کفر و گناهش را نبیند و مؤمن پاداش ایمانش را نگیرد! و بدتر از این، گمان برخی بر این مبناست که اگر بمیرند و به آخرت بروند، بیش از مؤمنان نعمت می‌یابند و از آنان بزرگوارترند. الله متعال این غرور عجیب را ناپسند دانسته و درستکار و بدکار را و نیز مؤمن و کافر را برابر نمی‌داند. چراکه با حق و عدالت ناسازگار است؛ ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ و الله، آسمان‌ها و زمین را به حق (و با تدبیر درست) آفرید؛ شرایع و قوانین را نازل فرمود و فرستادگانی را فرستاد تا مردم در این دنیا به عمل روی آورند؛ و در نتیجه کسی که ایمان آورد و عملش صالح باشد، بهشت از آن اوست؛ و کسی که کفر ورزد و عملش بد باشد، سرانجامش دوزخ است؛ الله متعال فرصت دنیا را در اختیار انسان قرار داد ﴿وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ تا هرکس مطابق اعمالش (خوب و بد) جزا یابد. ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ و آنان ستم نمی‌بینند؛ چراکه در روز قیامت، عدالت الهی حکم فرماست.

ای فرستاده‌ی ما و ای هر کسی که در این آیات می‌اندیشی! ﴿أَفَرَأَيْتَٰ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ﴾ آیا به آن کس توجه کرده‌ای که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داد، هرچه گفت و هرچه کرد و هر اعتقادی داشت، فقط بنا بر خواست و هوای خودش بود و عقل و شرع را به کناری انداخت و بدان‌ها و ندای‌شان بی‌توجه بود. ﴿وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ و الله که (بنا بر علم ازلی خود) می‌دانست آن شخص هدایت نمی‌شود، (هرچند آیات و نشانه‌های زیادی را ببینید) پس گمراهش نمود؛ ﴿وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾ و (طبق سنتش در گمراه نمودن) بر گوش و قلبش مهر گمراهی زد و بر دیدگاهش پرده نهاد. تا نه کلام هدایت‌بخش را بشنود، نه در معانی آن بیندیشد و نه دلایل و نشانه‌های هدایتگر به راه حق و نجات از دوزخ و ورود به بهشت را ببیند. ﴿فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ﴾ پس کیست که او را پس از الله هدایت

۱- استفهام برای تعجب از حال و وضع چنین کسی است که هوای نفسش را معبود خود قرار داده است.

کند؟ قطعاً چنین کسی وجود ندارد. الله متعال در همین مضمون، در سوره ی نحل می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾ [النحل: ۳۷] «الله کسی را که گمراه نماید، هدایت نخواهد کرد». به این معنا که سنت الهی این است که چون بنده بعد از فراخوانده شدن به حق و خیر و نیکی، برای مدتی تکبر ورزد و به تمسخر روی آورده و به جنگ و ستیز برخیزد، بعد از آن قابل هدایت نیست و به این ترتیب پس از گمراه شدن توسط الله متعال، کسی نخواهد بود که او را هدایت کند. ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (ای مردم) چرا پند نمی‌گیرید و ایمان نمی‌آورید و موحد نمی‌شوید و عمل‌تان را صالح نمی‌کنید؟ تا به کمال و سعادت در دنیا برسید و در آخرت از آتش دوزخ نجات یابید و به بهشت شرفیاب گردید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان باطل بودن این اعتقاد کافران که انسان‌ها بدون دریافت پاداش یا مجازات در برابر عمل صالح و فاسدشان، زندگی می‌کنند و می‌میرند.
- ۲- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۳- در آیه‌ی ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ﴾ پند ارزشمندی است؛ تا جایی که برخی از سلف صالح در نماز تهجد با رسیدن به این آیه، تا طلوع فجر آن را تکرار می‌کردند و می‌گریستند.
- ۴- نکوهش و هشدار نسبت به پیروی از هوای نفس؛ چون به جدایی بنده از راه هدایت می‌انجامد و معبود انسان، هوای نفس و خواسته‌های نفسانی او می‌گردد^۱.
- ۵- بیان هشدار نسبت به قرار گرفتن در مسیر گمراهی که به گمراهی همیشگی بنده می‌انجامد. گمراهی که هدایتی پس از آن نیست.

۱- از ابن عمر روایت است که رسول خدا فرمودند: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ، وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، وَثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ، وَثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ، فَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ...» «سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات‌دهنده و سه چیز کفاره و سه چیز باعث ارتقای درجات می‌باشند؛ اما اموری که هلاک‌کننده هستند عبارتند از: بخل و حرص و آزی که از آن اطاعت شود، هوسی که از آن پیروی گردد و خودبینی». معجم الاوسط (۵۷۵۴)

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [الجنابة: ٢٤-٢٦].

شرح کلمات:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾: منکران برانگیخته شدن پس از مرگ و قیامت می‌گویند: زندگی فقط زندگی دنیاست؛ و بعد از این، زندگی دیگری وجود ندارد.

﴿نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾: برخی از ما می‌میرند و برخی متولد می‌شوند.

﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾: فقط گذشت زمان است که ما را می‌میراند.

﴿وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾: در این مورد هیچ دلیل و دانشی بر گرفته از وحی و کتاب آسمانی و عقل سلیم ندارند.

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾: آن‌ها درباره‌اش تردید داشتند؛ و تردید هیچ ارزشی ندارد و حکمی بر آن مترتب نمی‌شود.

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾: وقتی آیات روشنگری درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی برای‌شان خوانده می‌شود.

﴿مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ﴾: هیچ دلیلی ندارند جز ...

﴿إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبُوا بِآبَائِنَا﴾: جز این که می‌گویند: پدران ما را که مرده‌اند، زنده کنید و نزد ما بیاورید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی راست‌گویید.

﴿قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به آن‌ها بگو: الله ذاتی است که شما را از نطفه‌ی بی‌جان زنده می‌کند و آن‌گاه جان‌تان را می‌گیرد و شما را می‌میراند.

﴿ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾: و بعد از مرگتان، شما را در روز قیامت، برای محاسبه و جزا جمع می کند.

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾: روز قیامت که هیچ تردیدی درباره‌ی آمدنش در زمان مشخص، وجود ندارد.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾: ولی بیشتر مردم نمی دانند که علم را باید از طریق وحی الهی فراگرفت چون به فرستادگان الله و کتاب‌های او کافرنند.

معنای آیات:

در آیات پیشین بیان شد که مشرکان به تساوی حال مومنان و کافران در روز قیامت معتقد بودند؛ و الله متعال این اعتقاد را نادرست و ناپسند شمرد؛ در ادامه الله متعال اعتقاد منکران برانگیخته شدن پس از مرگ را بیان می فرماید تا ضمن رد آن، مردم را به ایمان و عمل صالح فراخواند تا در هر دو سرا به سعادت و کمال برسند. الله ﷻ اعتقاد مشرکان را چنین بیان می فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾ و (منکران برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی) گفتند: زندگی و حیاتی جز زندگی دنیوی ما وجود ندارد که (گروهی) می میریم و (گروهی) زندگی می کنیم؛ ما که زنده ایم می میریم و بعد از ما فرزندانمان زندگی می کنند. و همین گونه زندگی تا ابد پیش می رود. ﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ و فقط گذشت روزگار، ما را هلاک می کند^۱. این اعتقاد، الحاد کامل و انکار خالق است؛ هرچند این اعتقاد، با گونه‌ای تناقض مواجه است؛ زیرا اگر از آنان بپرسند: چه کسی آنان را آفریده است؟ می گویند: الله. آنان آفرینش خود را که کاری سخت تر و دشوارتر است، به الله نسبت می دهند و میراندن را که کاری آسان تر از آن است، به او نسبت نمی دهند. الله متعال در پاسخ به این مکتب «دهری» می فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا

۱- از ابوهیره روایت است که رسول خدا فرمودند: الله متعال فرموده است: «يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسْبُ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي الْأَمْرُ أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»: «آدمی زاد با دشنام دادن روزگار، مرا آزار می دهد؛ زیرا من روزگار هستم؛ اداره‌ی امور با من است و من، شب و روز را دگرگون می کنم». صحیح بخاری: ۴۸۲۶ و ۷۴۹۱؛ صحیح مسلم: ۲۲۴۶.

يُظُنُّونَ^۱ آنان فقط در گمان و پندار (بی‌اساس) به سر می‌برند؛ و هیچ علم و دلیلی برای مدعای خود از نقل و عقل ندارند؛ نه الله متعال در این مورد وحیی فرستاده و نه هیچ عقل سلیمی به آن حکم نموده است. همان عقل سلیمی که یک به علاوه یک را دو می‌داند و سفید را متضاد سیاه. اما اعتقاد با حدس و گمان شکل نمی‌گیرد و چنین اعتقادی، سست و پوچ و بی‌پشتوانه است. ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾ و هنگامی که آیات روشن ما (درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، توسط رسول الله ﷺ) بر آنان خوانده می‌شود و آنان را به ایمان و اعتقاد به آن‌ها فرامی‌خواند، ﴿مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا﴾ دلیل‌شان^۲ در برابر این فراخوان، همین بود که می‌گفتند: ﴿أَنْتُمْ بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید (و حیات دیگری هست)، پس پدران ما را (که مرده‌اند، زنده کنید و) بیاورید؛ تا درباره‌ی ادعای شما، از آنان بپرسیم. البته این سخن مشرکان و کافران، «دلیل» نبود و بلکه بهانه بود و خودشان آن را «دلیل» می‌شمردند. الله متعال در پاسخ به این شبهه، چنین فرمود: ای فرستاده‌ی ما! به این دهریان بگو: وقتی شما نطفه‌ی بی‌جان بودید، ﴿اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾ الله شما را زنده نمود و آن‌گاه میراند؛ بدون اینکه اختیاری داشته باشید. ﴿ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ سپس شما را در روز قیامت که هیچ تردیدی در آن نیست، گرد می‌آورد، اما بسیاری از مردم نمی‌دانند ذاتی که می‌تواند زنده کند و بمیراند، عقلا بعید نیست که دوباره مردگان را زنده نماید. اما اکنون آن‌ها را زنده نمی‌کند چون فایده‌ای در زنده کردن‌شان، پس از آن زندگی و مرگ پیشین، وجود ندارد؛ همچنین زنده کردن آن‌ها در این دنیا، با حکمت و دلیل آفرینش دنیا و آخرت در تضاد است؛ زیرا آفریده شدند تا در این دنیا عمل کنند و در آخرت، نتیجه‌ی کردار خوب و بدشان را دریابند؛

۱- قرطبی می‌گوید: مشرکان گروه‌ها و اصناف مختلفی بودند، برخی چنین بودند و برخی به خالق و صانع اعتراف داشتند و برانگیخته شدن پس از مرگ را منکر بودند. و برخی از آن‌ها قاطعانه انکارش نمی‌کردند و نسبت به آن در شک و تردید بودند.

۲- اگر گفته شود: چرا سخن آنان دلیل و حجت نامیده شده، درحالی‌که چنین نیست؟ پاسخ این است: چون آن‌ها چنان به آن استناد می‌کردند که کسی به دلیلی که دارد، استدلال می‌کند. و به این ترتیب از باب ریشخند حجت نامیده شده است.

به همین خاطر است که می فرماید: سپس شما را در روزی که در رخدادش تردیدی نیست، برای حسابرسی و جزا دادن گرد هم می آورد؛ روزی که حتما فرا می رسد؛ زیرا دلیل و مبنای آفرینش دنیا همین است؛ اما به دو دلیل مردم این را نمی دانند؛ یکم این که نمی اندیشند و دوم این که وحی الهی را دروغ می شمارند؛ پس راه درک صحیح را بر خود می بندند؛ نه می دانند و نه عمل می کنند؛ در نتیجه، ایمان نمی آورند، وحی را دروغ می شمارند و بدان گوش نمی دهند؛ پس قطعاً آن را نمی فهمند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- پاسخ به دهری مسلکان و رد اعتقاد آنان که زندگی و مرگ را از زمانه می دانند و وجود الله را نمی پذیرند.
- ۳- کفار هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر اعتقاد یا کردار کفرآمیز خود ندارند.
- ۴- این که الله متعال مردگان را به درخواست کافران زنده نمی نماید تا ایمان آورند، دلیل بر ناتوانی او نیست؛ بلکه این کار با حکمت الهی که جهان به خاطرش آفریده شده، در تضاد است.
- ۵- بیان این مساله که بیشتر مردم نمی دانند؛ زیرا وحی الهی متبلور در قرآن و سنت را تکذیب نموده و نمی پذیرند.
- ۶- درک درست و دانش حقیقی، تنها از طریق وحی ممکن است.

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾
 وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾
 هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
 الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ
 وَكُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا
 نَدْرِي مَا السَّاعَةُ ۗ إِنَّ نَظْرَنَا إِلَّا ظَنٌّ ۖ وَإِنَّا ظَنُّونَ ﴿٣٢﴾﴾ [الجاثية: ۲۷-۳۲].

شرح کلمات:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، از آن‌الله است؛ او آفریننده و مالک و صاحب اختیارشان می‌باشد و آن‌چه بخواهد، فرمان یا انجام می‌دهد.

﴿يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾: چون روز قیامت که کافران آن را انکار می‌کنند، فرارسد، باطل‌گرایان و دروغ‌پردازان زیان می‌بینند و به‌سوی دوزخ روانه می‌شوند.

﴿وَوَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً﴾: هر امتی را می‌بینی که در انتظار فرمان‌الله، بر زانو افتاده است.

﴿تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾: هر امتی، به نام‌هی اعمالش فراخوانده می‌شود؛ و آن‌نامه، حکم و قضاوت آن‌امت است که اگر خوب باشد، سرنوشتش خوشایند است و اگر بد باشد، ناخوشایند.

﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: به آنان گفته می‌شود: امروز، نتیجه‌ی عمل‌کرد خوب یا بدتان در دنیا را دریافت می‌کنید.

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾: این نوشتارِ فرشتگانِ نگاهبانی است که آن را نوشتند و امروز حقیقت را بیان می‌کند.

﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾: ما آنچه را که انجام می‌دهید، ثبت می‌کنیم. یعنی فرمان دادیم که کارهای‌تان را فرشتگان ما بنگارند.

﴿فَيَدْخُلُهُم رُبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾: پروردگارشان، آن‌ها را وارد بهشت خویش می‌نماید.
﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾: این، همان رستگاری آشکار است؛ نجات از دوزخ و ورود به بهشت.

﴿أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُنزَلُ عَلَيْكُمْ﴾: به آنان گفته می‌شود: آیا فرستادگانم نزد شما نیامدند و آیاتم را برای‌تان نخواندند؟

﴿فَأَسْكَبْتُمْ فَوْمًا مَّجْرِمِينَ﴾: از آیات‌الله سربیزی کردید، به آن‌ها ایمان نیاوردید و بدین سبب قومی کافر بودید.

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾: وعده‌ی‌الله درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، حقیقت ثابت و استواری است.

﴿إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيقِينَ﴾: درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ، اطمینان کامل نداریم و فقط گمان می‌کنیم که چنین باشد.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است؛ الله تمامی این‌ها را آفرید و پدید آورد و مالک و صاحب‌اختیارشان است. ذاتی که چنین قدرت و علم و حکمتی دارد، قطعاً می‌تواند همگان را پس از مرگشان زنده نماید و برای محاسبه‌ی کردار و اعطای نتیجه‌ی کردارشان گرد آورد. ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدِ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾ و روزی که قیامت برپا شود، در آن روز اهل باطل زیان می‌بینند؛ آنان که قیامت را انکار کردند، حتی به خودشان هم زیان رساندند؛ زیرا جایگاه‌شان در بهشت را مؤمنان به ارث بردند؛ و جایگاه مؤمنان در دوزخ را این منکران به ارث بردند و از آن خود کردند؛ زیان آشکار همین است. ای فرستاده‌ی ما؛ در آن روز، ﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً﴾ هر امت صاحب دینی را می‌بینی که (از ترس و از خردی)، بر زانو افتاده است و در انتظار فرمانی که انجامش دهد. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾ و هر امتی، به‌سوی کتابش خوانده می‌شود؛ همان کتابی که بر پیامبر آن امت نازل شد تا به عقاید و احکام آن عمل کنند. در آن روز به آنان گفته می‌شود: ﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ امروز سزا و جزای اعمالی را که (در دنیا) انجام می‌دادید، دریافت می‌کنید. و چنان‌چه در پی انکار برآیند، به آنان گفته می‌شود: ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ این، نوشته‌ی ماست که به حق (و بدون کم و کاست، پیرامون اعمال‌تان) با شما سخن می‌گوید؛ همان نامه‌ی اعمال است که فرشتگان بزرگواری، آن را نوشته‌اند؛ ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ما، آن‌چه را که انجام می‌دادید، می‌نوشتیم؛ و درحقیقت، به فرشتگان‌مان فرمان دادیم تا کردارتان را ثبت کنند و اکنون همان نوشته، پیش روی شماست و از اعمال‌تان می‌گوید. الله متعال در توضیح بازخورد شهادت‌نامه‌ی اعمال چنین می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا

۱- «الامة» گروه بزرگی است که دین آنان را یکپارچه نموده است. و «الجنون» به زانو افتادن از باب طلب یاری و خضوع و فروتنی می‌باشد.

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿۱﴾ اما آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند؛ و شرک و نافرمانی را کنار گذاشتند؛ ﴿فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ پروردگارشان، آن‌ها را وارد بهشت خویش می‌گرداند. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ این (ورود به بهشت بعد از نجات از دوزخ)، همان رستگاری آشکار است؛ زیرا «فوز» به معنای نجات و رهایی از چیزی است که سبب رنج و وحشت است و دست‌یابی به چیز مورد علاقه و محبوب می‌باشد. این پاداش اهل ایمان و تقواست.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و اما آنان که کفر ورزیدند، مشرکان و نافرمانان، به این‌ها گفته می‌شود: آیا فرستادگانم نزد شما نیامدند ﴿أَفَلَمْ تَكُنْ ءآيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ و آیات من (توسط آن‌ها) بر شما خوانده نشد؛ قطعاً خوانده شد؛ ﴿فَأَسْتَكْبِرْتُمْ﴾ ولی شما سرکشی کردید؛ محتوا و درون‌مایه‌ی آن را نشناختید و فراخوانش را نپذیرفتید؛ ﴿وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾^۱ و (با این رویکرد و سرکشی از آن)، قوم مجرمی بودید؛ که بر خود بد کردید و درون‌تان را با شرک و نافرمانی آلوده ساختید. ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ و چون گفته می‌شد: «به‌یقین وعده‌ی الله (درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی)، حق است و حقیقت دارد؛ ﴿وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ و قیامت که هیچ تردیدی در آن نیست، حتما رخ می‌دهد؛ ﴿فَلْتُمْ مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ﴾ شما (با اظهار تعجب و بی‌اطلاعی)، می‌گفتید: «نمی‌دانیم قیامت چیست». ﴿إِنْ نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِّينَ﴾^۲ و فقط گمان ضعیفی درباره‌اش داریم و به یقین کامل نرسیده‌ایم». این درباره‌ی برخی از مردم صدق می‌کند؛ اما بسیاری از مردم با این‌که الله و دیدار او را قبول دارند، اما بازهم از گناه و شر و فساد دست نمی‌کشند.

۱- استفاده از واژه‌ی «قوم» بر این مساله دلالت می‌کند که بدکاری و گناه، در روح و جان این افراد جای گرفته و درون‌شان به این‌ها آلوده گشته است. و اگر چنین نمی‌بود، می‌فرمود: ﴿بَلْ كُنْتُمْ مُّجْرِمِينَ﴾. و واژه‌ی قوم را ذکر نمی‌کرد. و استفهام در ﴿أَفَلَمْ تَكُنْ ءآيَاتِي﴾ بیانی و توییخی است.

۲- ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِّينَ﴾ جمله‌ی تاکیدی برای ﴿إِنْ نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا﴾ می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی رخدادهای آن روز.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که کردار بندگان نوشته می‌شود و اینکه در قیامت، به صورت یک کتابخاص عرضه می‌گردد.
- ۳- بیان این مساله که ایمان و عمل صالح، سبب رستگاری؛ و شرک و نافرمانی سبب زیان آشکار می‌شود.
- ۴- گمان و تردید در مسائل اعتقادی، به معنای عدم پذیرش و کفرورزیدن به آن است؛ و از چنین گمان‌هایی، به الله پناه می‌بریم.

﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۳﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأَكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿۳۴﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَعَرَّيْتُمْ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳۵﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿۳۶﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۷﴾﴾ [الجاثية: ۳۳-۳۷].

شرح کلمات:

- ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا عَمِلُوا﴾: و در روز قیامت، نتیجه‌ی شرک و نافرمانی‌هایی که در دنیا مرتکب شدند، برای آنان نمایان می‌شود.
- ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِءِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾: و آن عذابی را که به کافران هشدار می‌دادیم و آنان مسخره‌اش می‌کردند، آنان را احاطه می‌کند.
- ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُمْ﴾: الله متعال به آنان می‌فرماید: امروز شما را در آتش دوزخ فراموش (رها) می‌کنیم.
- ﴿كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾: همان‌گونه که امروز را فراموش کردید و بدان ایمان نی‌آوردید و برای آن کاری انجام ندادید که امروز نجات‌بخش‌تان باشد و شرک و نافرمانی را ترک نکردید.
- ﴿وَمَا أَوْلَاكُمْ النَّارُ﴾: و قرارگاه‌تان آتش دوزخ است.

﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾: یاورى ندارید تا شما را از آتش دوزخ بیرون آورد.
 ﴿ذَالِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾: این عذاب، به سبب کفر ورزیدن شما به آیات الله و تمسخر آن‌ها می‌باشد.

﴿هَزُورًا﴾: مایه‌ی تمسخر و ریشخند.

﴿وَعَرَّزْتُمْ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا﴾: عمر طولانى و لذت‌های زندگی دنیا، شما را فریب داد.
 ﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾: به آنان اجازه‌ی توبه و بازگشت داده نمی‌شود.
 ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ﴾: حمد و ستایش فقط برای الله پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین است که هشدارش به دشمنان را به انجام رسانید.
 ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ﴾: بزرگی و فرمان نافذ در آسمان و زمین، ویژه‌ی اوست.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و او در انتقام از دشمنانش، توانا و در اداره و تدبیر امور آفریدگان، با حکمت است.

معنای آیات:

این آیات برخی رخدادهای قیامت را به تصویر می‌کشد و از حوادثی بس عظیم سخن می‌گوید؛ تا شاید آنان که گوش شنوا و قلبی بیدار دارند، بیدار شوند و پند گیرند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ﴾ (برای مشرکان و آنان که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را منکر بودند) زشتی و نتیجه‌ی اعمال‌شان نمایان می‌شود و عذابی که (چون برای‌شان ذکر می‌شد یا از آن ترسانده می‌شدند) آن را به ریشخند می‌گرفتند، آنان را از هر سو دربرمی‌گیرد.^۱ در آن روز، الله متعال به آن‌ها می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ نَنسَلُكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ امروز شما را (در عذاب دوزخ) رها می‌کنیم؛ همان‌گونه که شما، دیدار امروز را از یاد بردید؛ و ایمان و عمل صالحی را که سبب نجات‌تان از عذاب دوزخ بود، رها

۱- همانند عاص بن وائل که وقتی خباب بن ارت، طلبش را از او خواست، عاص گفت: اگر آن‌گونه که تو می‌گویی رستاخیزی باشد، وقتی زنده شدم، قرضت را می‌دهم. صحیح بخاری: ۲۰۹۱ و ۲۲۷۵ و ۲۴۲۵ و ۴۷۳۲ و ۴۷۳۳ و ۴۷۳۴ و ۴۷۳۵؛ صحیح مسلم: ۲۷۹۵.

کردید و از شرک و نافرمانی دست برداشتید. ﴿وَمَا أَوْلَكُمْ النَّارُ﴾^۱ و پناهگاه و قرارگاه شما، آتش دوزخ است. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّن تَلْصِيقٍ﴾ و هیچ یآوری ندارید تا شما را از این آتش برهاند؛ الله متعال در بیان دلیل این سرانجام ناگوار کافران می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا﴾ این عذاب، بدان سبب است که شما آیات الله را که حاوی نشانه‌ها و دلایل وجود ذات یگانه‌ی الله و وجوب اذعان به توحید و اطاعت از او بود، به تمسخر گرفتید؛ ﴿وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ و زندگی دنیا (با زیور و آراستگی خود و عمر طولانی‌تان در آن)، شما را فریب داد؛ پس ایمان نیاوردید و عمل صالحی نداشتید تا شما را از این عذابی که امروز دامنگیرتان شده است، نجات دهد و شایسته‌ی ورود به بهشت شوید. و چون الله متعال نسبت به آنان هیچ بزرگواری و لطفی در نظر نمی‌گیرد، روی سخن را از آنان برمی‌گرداند و می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ پس امروز از دوزخ بیرون آورده نمی‌شوند و فرصت و اجازه‌ی عذرخواهی و توبه هم نمی‌یابند؛ زیرا بنابر حکم و فرمان الله، پس از مرگ، توبه و بازگشت به دنیا غیرممکن و محال است. و در این هنگام است که حسرت و افسوس و عذاب و اندوه‌شان برای آن‌ها بزرگ‌تر و شدیدتر می‌شود. الله متعال پس از عملی نمودن وعده‌ی خود در حق کافران و بیان مظاهر ربوبیت خود و نعمت‌ها و الطافش در حق بندگان، در حمد و ستایش خویش می‌فرماید: ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ﴾ پس حمد و ستایش، فقط برای الله است؛ زیرا ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار همه‌ی جهانیان است؛ ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قدرت و چیرگی در آسمان و زمین، تنها برای او می‌باشد؛ ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و اوست عزتمند با حکمت؛ که هیچ چیز مانعش نمی‌شود و بر او چیره نمی‌گردد؛ و در اداره‌ی امور آفریدگانش با حکمت است و در تدبیر مخلوقاتش هر چیز را در جای خودش قرار می‌دهد و به انجام می‌رساند؛ چنانکه دوستانش را با

۱- تعبیر «ماوی» اشاره به تایید جاودانگی در دوزخ دارد؛ چون ماوی به معنای جای گرفتن و استقرار است.

رحمت خود در بهشت گرامی می‌دارد و دشمنانش را در عذاب دوزخ، خوار و حقیر می‌گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این مهم که تمسخر به آیات و قوانین الله، کفر و موجب عذاب می‌باشد.
- ۲- تأکید بر این قاعده که جزاء از جنس عمل است و هرکس هرگونه رفتار کند به همان صورت با او رفتار می‌شود.
- ۳- مشروعیت حمد و ستایش الله پس از انجام هر عمل صالح و مباحی.

سوره احقاف^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳۵ آیه می باشد.

﴿حَمَّ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ﴿۲﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿۴﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۵﴾ [الأحقاف: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿حَمَّ﴾: از حروف مقطعه است که به صورت «حامیم» خوانده می شود.

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ﴾: فرودرستان و نازل کردن قرآن.

﴿مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾: از سوی الله است؛ ذاتی که در فرمانروایی قدرتمند و در آفرینش و اداره‌ی امور جهان، باحکمت است.

﴿إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: آسمان‌ها و زمین را نیافریدیم مگر برای حقیقتی و تا زمان مشخصی که در آن نابود می شوند.

﴿عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ﴾: کافران نسبت به عذابی که به آن هشدار داده می شدند، بی توجه و رویگردان بودند.

۱- وجه تسمیه‌ی آن به احقاف، ذکر واژه‌ی احقاف در این سوره می باشد. و اسم دیگری ندارد. احقاف جمع «حِجَف» به معنای ریگزار است.

﴿مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: آن شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌هایی که به جای الله، به فریاد می‌خواندید.

﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾: به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند.

﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ﴾: آیا در آفرینش آسمان‌ها شراکت داشته‌اند.
 ﴿أَتُتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا﴾: کتابی که پیش از قرآن در این باره نازل شده، برایم بیاورید.

﴿أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ﴾: یا آن‌چه از دانش پیشینیان باقی مانده و ادعای عبادت بتان را اثبات می‌کند.

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر راست می‌گویید که عبادت این معبودان دروغین، شما را به الله متعال نزدیک می‌کند.

﴿مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾: هیچ‌کس گمراه‌تر از آن شخص نیست که کسانی را به فریاد می‌خواند که تا روز قیامت هم نمی‌توانند درخواستش را پاسخ دهند.
 ﴿وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾: آن معبودان دروغین، از درخواست عابدان مشرک خویش بی‌خبرند و از آن‌ها چیزی نمی‌دانند.

﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾: و روزی که مردم زنده شوند و گرد هم آیند، آن معبودان دروغین، دشمن عابدان خود هستند.

﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾: معبودان دروغین، منکر عبادت مشرکان هستند و بدان اعتراف نمی‌کنند.

معنای آیات:

﴿حَمَّ﴾ از حروف مقطعه است و فقط الله متعال از معنا و مفهوم حروف مقطعه آگاه می‌باشد؛ حروف مقطعه از تشابهاتی است که ایمان به آن‌ها و تفویض معنای‌شان به الله متعال به عنوان نازل کننده‌ی آن‌ها واجب می‌باشد. ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾: فرورستان قرآن، از سوی الله عزتمند با حکمت است؛ ذاتی که در مالکیت و فرمانروایی خویش توانمند است و در آفرینش و اداره‌ی امور جهان، با

حکمت. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ آسمان‌ها و زمین و آن‌چه میان آن‌هاست، نیافریدم مگر بنا بر حکمت‌های والایی و نه بیهوده و از باب سرگرمی. ﴿وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و (این همه را) تا زمان مشخصی آفریدیم؛ زمانی که فقط الله از آن آگاه است؛ آنگاه که همه چیز نابود می‌شود تا حکمت و اهداف آفرینش تحقق یابد. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ﴾^۱ و کسانی که (به توحید و یگانگی الله و دیدارش و آیات او و رسولش) کفر ورزیدند، از هر آن‌چه (از عذاب و خشم الله که نتیجه‌ی کفر و شرک‌شان است) هشدار داده می‌شوند، روی گردان و بی‌توجه هستند؛ و این روی گردانی و بی‌توجهی به سبب تاریکی و ظلمت نفس‌ها و قساوت قلب‌های‌شان است. در ادامه الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: به کافران و مشرکان بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آیا به معبودانی که جز الله می‌خوانید، توجه کرده‌اید؟ ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ به من نشان دهید که چه چیز را در زمین آفریده‌اند. ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ﴾ آیا در آفرینش آسمان‌ها، کمترین مشارکتی داشته‌اند؟ ﴿أَتُنذِرِي مَنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَّرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید (که معبودان‌تان شایستگی عبادت را دارند، پس) کتابی که پیش از این نازل شده یا اثری از دانش (پیامبران پیشین) برایم بیاورید^۲ که ادعای شما را تأیید کند و اثبات گرداند که این معبودانی که هیچ نیافریده‌اند، شایستگی عبادت و به فریادخواندن را دارند. ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۳ و چه کسی گمراه‌تر از شخصی است که کسانی جز الله را به فریاد می‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را (هرچند اندک هم باشد)، پاسخ

۱- مراد از این خبر، تعجب از روی گردانی کافران از دعوت حقی است که به سوی آن فراخوانده می‌شوند؛ دعوتی که مضمون آن ایمان و عمل صالح بعد از ترک شرک و نافرمانی جهت نجات و سعادت می‌باشد.

۲- و این تحدی برای یادآوری عجز و ناتوانی آن‌ها و دست برداشتن‌شان از ادعا و بهانه‌های واهی و ابطال شرک آنان است.

۳- استفهام برای انکار و تعجب است. و به این معناست که هیچکس گمراه‌تر و شگفت‌آورتر از کسی نیست که ...

نمی‌گویند؛ چون نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه توان انجام کاری را دارند. ﴿وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ و آن معبودانی که به فریاد خواننده می‌شوند، از درخواست عابدان خویش و کسانی که آن‌ها را به فریاد می‌خوانند، بی‌خبرند؛ چون اساساً حیاتی ندارند. ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾ و (روز قیامت) که مردم زنده شوند و گرد آیند، معبودان باطل، دشمن این‌ها هستند. ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ و منکر عبادت اینان خواهند گشت؛ بلکه از عابدان خود اعلام بیزاری و دوری می‌کنند و دشمن آنان هستند^۱ و اظهار می‌دارند که آن‌ها، ایشان را عبادت نکردند و بلکه شیطان را عبادت کرده‌اند که عبادت آن‌ها را برای ایشان جلوه داده است و به هیچیک از عبادت‌هایی چون دعا و ذبح و نذر و .. که برای آن‌ها داشته‌اند، اعتراف نمی‌کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات نبوت محمدی ﷺ؛ با بیان اینکه قرآن، از سوی الله متعال بر فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل شده است.
- ۲- بیان این مساله که آفرینش آسمان‌ها و زمین توسط الله و هیچ کار و سخنش، بیهوده و بی‌هدف نیست.
- ۳- تأکید بر این حقیقت علمی که آنچه توان آفریدن ندارد، شایستگی عبادت ندارد.
- ۴- گمراه‌تر از آن کس که چیزها و کسانی غیر از الله را به فریاد می‌خواند، وجود ندارد؛ همچون کسی که بت‌ها و قبرها و درختان را با عنوان توسل و شفا طلبیدن و تبرک، به فریاد می‌خوانند.

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَآ تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۗ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۗ وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا يَكُمُ ۗ إِنِ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾﴾ [الأحقاف: ۷-۹].

۱- عابدان این معبودان هم در روز قیامت از یکدیگر اعلام برائت و بیزاری می‌کنند و دشمنی در میان آن‌ها برقرار است.

شرح کلمات:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾: و اگر آیات روشن و روشنگر قرآن برای کفار قریش تلاوت شود.

﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾: کسانی که به حق کفر ورزیدند یعنی کفار قریش، در مورد سخن راستین قرآن که توسط رسول الله ﷺ نزدشان می‌آید، می‌گویند:

...

﴿هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾: درباره‌ی قرآن می‌گویند: جادوی آشکار است. زیرا تأثیر شگرفش بر مردم را شاهد هستند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ﴾: بلکه می‌گویند: این قرآن، سخنانی است که محمد به هم بافته و پرداخته‌ی خود اوست.

﴿قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به آنان بگو: اگر من آن را ساخته و پرداخته باشم ...

﴿فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾: اگر الله بخواهد مرا مجازات کند، شما نمی‌توانید ذره‌ای از آن را از من دور سازید.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾: و الله بهتر می‌داند که چه تهمت‌ها و طعنه‌هایی به من و به کلامش قرآن می‌زنید.

﴿كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾: همین بس که الله، میان من و شما، شاهد و گواه است.

﴿مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ﴾: من نخستین فرستاده نیستم؛ بلکه پیش از من، فرستادگان بسیاری آمده‌اند.

﴿وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾: نمی‌دانم در این دنیا، چه بر سرم خواهد آمد؟ آیا از سرزمینم اخراج می‌شوم؟ یا کشته می‌شوم؟ و آیا شما با ریزش سنگ مجازات می‌شوید یا در زمین فرو می‌روید؟

﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾: من تنها از آن چیزی که از جانب پروردگارم بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم؛ چیزی را می‌گویم و عملی را انجام می‌دهم که مرا بدان فرمان می‌دهد.

﴿وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: و من فقط هشدار دهنده‌ی آشکار هستم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در دعوت اعراب به ویژه قریش، به ایمان و پذیرش توحید و یگانگی الله متعال است. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ﴾ و آن‌گاه که آیه‌های روشن ما (که دلالت‌شان آشکار و معانی‌شان واضح است، توسط فرستاده‌ی ما محمد) بر آنان (کفار قریش) خوانده می‌شود (و آنان را به ایمان و توحید فرامی‌خواند) ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا جَاءَهُمْ﴾ کسانی که (به الله و فرستاده‌اش و قیامت و دیدار الله و توحیدش) کفر ورزیدند (و هیچ‌یک را نپذیرفتند)، در آن هنگام که حقیقت و سخن راستین (قرآن) به آن‌ها رسید، درباره‌اش گفتند: ﴿هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ این، جادوی آشکار است؛ ﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ﴾ و بلکه (بدتر و زشت‌تر، چنین) گفتند: آن را سر هم کرده و خودش آن را به هم بافته است. سخنان خود اوست نه وحی الله؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ﴾ بگو: اگر آن را از پیش خود سر هم کرده باشم و به دروغ گفته باشم وحی الله هست، اگر الله بخواهد از من انتقام بگیرد و مرا مجازات کند، آیا شما یا غیر شما می‌توانید عذاب را از من دور کنید؟ ﴿فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ شما نمی‌توانید چیزی از عذاب الله را از من دور کنید. پس چرا باید با دروغ‌بستن به الله متعال، خود را در معرض عذاب الهی قرار داده و به هلاکت بیندازم؛ هرگز چنین نمی‌کنم. ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ الله به سخن نادرست شما^۱ درباره‌ی من و قرآن آگاهی کامل دارد؛ و خوب می‌داند که درباره‌ی من و درباره‌ی کلامش چه تهمت‌هایی روا می‌دارید؛ مرا جادوگر می‌نامید و کلامش را جادوی آشکار؛ مرا دروغ‌گو می‌خوانید و کلامش را دروغ‌های به هم بافته. ﴿كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ و مرا همین بس که الله میان من و شما، شاهد و گواه است؛^۲ و از رفتار و گفتار من و شما باخبر است و

۱- کافران برای نپذیرفتن حق و ابطال آن به یکدیگر می‌گویند: این سحری آشکار است. و مراد از

حق، قرآن است که آن را سحر توصیف می‌کنند تا به آن ایمان نیاورند.

۲- سخن نادرست شما که تکذیب حق است.

۳- و صداقت و راستی مرا و باطل‌گرایی شما را می‌داند.

نتیجه‌ی کردار هریک از ما را خواهد داد. ﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ و او آمرزنده‌ی مهرورز است نسبت به کسی که توبه کند؛ پس به سوی او توبه کنید تا کفر و گناه و باطل‌گرایی شما را ببخشد و مورد رحمت قرار دهد. چه که الله متعال نسبت به بنده‌ای که توبه کند بخشنده و با کسی که ایمان آورد و به سوی او بازگردد، مهربان است.

الله متعال در ادامه فرمایش خویش به فرستاده‌اش می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! به آن مشرکان که در اغلب اوقات‌شان و اکثر مجالس‌شان بدگویی تو و کلام الله را می‌کنند بگو: ﴿مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرَّسُلِ﴾ من از میان پیامبران، پدیده‌ی نوظهوری نیستم؛ که این‌گونه مرا انکار می‌کنید و کارم را شگفت می‌پندارید؛ بلکه پیش از من، فرستادگان بسیاری آمده‌اند. ﴿وَمَا أَذْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُمْ﴾^۱ و نمی‌دانم که با من (که پیامبر خدا هستم) و شما چه خواهد شد؟ آیا از این دیار رانده می‌شوم یا کشته می‌شوم و یا دعوتم پذیرفته شده و پیروز می‌گردم؟ و نمی‌دانم که آیا شما با باران سنگ مجازات می‌شوید یا مسخ می‌گردید یا هدایت می‌شوید و نجات می‌یابید؟ ﴿إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ من تنها از آن‌چه به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم (که شامل اعتقاد و گفتار و کردار است و چیزی را خود ابداع و اختراع نکرده‌ام که به من وحی نشده است) و جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم؛ که از

۱- این آیه ردی بر مشرکان لجوج خوار طلبی است که از رسول خدا چیزهایی از امور غیبی مطالبه می‌کردند که در وسع او نبود. و به این معنا نیست که: رسول خدا نمی‌دانست که پس از مرگ، در بهشت است یا دوزخ؛ و نمی‌دانست که آیا مشرکان در دوزخ‌اند یا در بهشت؛ بلکه چنین برداشتی از آیه باطل و نادرست است. اما حدیث عثمان بن مظعون در صحیح بخاری (۳۹۲۹) که در آن آمده است: با فوت شدن عثمان، ام‌علاء در حق او گفت: رحمت الله بر تو باد که الله تو را گرامی داشته است و رسول الله به ام‌علاء گفت: ﴿وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّ اللَّهَ أَكْرَمَهُ؟﴾ «از کجا می‌دانی الله او را گرامی داشته است؟» و در ادامه فرمودند: ﴿أَمَّا عُثْمَانُ فَقَدْ جَاءَهُ وَاللَّهُ الْمَيِّقِيُّ، وَإِنِّي لَأَرْجُو لَهُ الْخَيْرَ، وَاللَّهُ مَا أَذْرِي وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ مَا يُفَعَّلُ بِي﴾: «به الله سوگند که مرگ به سراغ عثمان آمد و من خیر و خوبی برای او امید دارم؛ به الله سوگند با اینکه فرستاده‌ی الله هستم، نمی‌دانم با من چه می‌شود؟». مراد از آن قطعی سخن نگفتن در مورد فرجام مسلمانی است که فوت می‌شود و اینکه تفویض امور به الله متعال واجب است.

سرانجام ناخوشایند کفر و شرک و تکذیب و نافرمانی هشدار می‌دهد. هرکس هشدارم را بپذیرد و از اسباب عذاب دوری کند، نجات می‌یابد و هرکس نپذیرد، سرانجامش با الله است؛ اگر بخواهد او را عذاب می‌کند و توفیق توبه نصیبش نمی‌کند و چون بخواهد به سوی او بازگشته و او را هدایت نموده و مورد رحمتش قرار می‌دهد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَمَأْمَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِءَ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِءَ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيمٌ ﴿١٢﴾ وَمِنْ قَبْلِهِءَ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةًءَ وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾ إِنْ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٤﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾﴾ [الأحقاف: ۱۰-۱۴].

شرح کلمات:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾: به من بگوئید که وضعیت شما چگونه خواهد بود.

﴿إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾: اگر قرآن از نزد الله باشد.

﴿وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ﴾: و شما با تکذیب قرآن به آن کفر ورزید.

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: و عبد الله بن سلام از میان بنی اسرائیل شهادت

و گواهی دهد.

﴿عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَمَأْمَنَ﴾: به کتابی مانند قرآن که از نزد الله است، شهادت دهد و

آن گاه ایمان آورد.

﴿وَأَسْتَكْبَرْتُمْ﴾: و شما سربیزی کنید و ایمان نیاورید؛ آیا ستمکار نیستید؟

﴿لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِءَ﴾: اگر قرآن و دینی که محمد با آن آمده است، خوب

و سودمند می‌بود، مومنان از ما به آن پیشی نمی‌گرفتند.

﴿وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِءَ﴾: و اگر با قرآن و آیات پر عظمتش ایمان نیاوردند.

﴿فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيمٌ﴾: خواهند گفت: این قرآن، یک دروغ کهن است. از

دروغ‌های پیشینیان است.

﴿وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ﴾: قرآن، تأییدکننده‌ی کتاب‌های پیشین است.

﴿لِسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾: به زبان عربی است تا مشرکان ستمکار را

هشدار دهد.

﴿وَيُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ﴾: و قرآن مژده‌ای برای آن‌هاست که در اعتقاد و گفتار و

کردار خویش، نیکویی پیشه کردند.

﴿ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾: سپس پایداری نمودند و در انجام واجبات و ترک محرمات

استقامت کردند.

﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: در دنیا و در برزخ و در آخرت، هیچ ترسی

بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

﴿بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: این که ترس و اندوهی بر مؤمنان نیست، پاداشی است که الله

متعال در برابر ایمان و اعمال صالح و ترک اعمال فاسد نصیب‌شان نموده است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت قوم پیامبر، یعنی قریشیان است. همان‌ها که

دعوت پیامبر را نپذیرفتند و کلام الله را جادوی آشکار و فرستاده‌اش را دروغ‌پرداز

خواندند؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید به آن مشرکان بگوید: ﴿أَرَأَيْتُمْ

إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ﴾^۱ به من

بگویند که اگر قرآن، از نزد الله باشد و شما آن را تکذیب نموده و به این ترتیب بدان

کفر بورزید و شهادی (به نام عبدالله بن سلام) از بنی اسرائیل بر وصف آن در کلامی

همانند آن (=در تورات) شهادت دهد که قرآن از جانب الله است ﴿فَقَامَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ﴾^۲

و در نتیجه او ایمان آورد و شما (از پذیرفتن حق و ایمان آوردن به آن) سرپیچی کنید؛

چه حال و وضعی خواهید داشت؟ آیا بدترین و ستمکارترین مردم نخواهید بود که از

۱- استفهام تقریری برای توبیخ است.

۲- ضمیر در «مثله» به قرآن بازمی‌گردد؛ و می‌تواند مراد از مثل، تورات باشد. و شاهد موسی عليه السلام یا

چنانکه در تفسیر آمده است، عبدالله بن سلام است. نیازی نیست که چون سورهمکی هست،

بگوییم مراد از شاهد موسی عليه السلام است و عبدالله بن سلام بعد از هجرت اسلام آورده است. چون

می‌تواند سوره مکی باشد و آیات آن مدنی. که در این مورد همین طور است. والله اعلم

هدایت بی بهره مانده‌اید؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ زیرا الله، ستمکاران را هدایت نمی‌کند. یعنی کسانی که با کفر و نافرمانی، بر خود ستم کردند و به این ترتیب خویشان را از راهیابی به مسیر هدایت محروم ساختند. در این آیه، عبارت «علی مثله» درباره‌ی تورات به معنای «کلام راستین شبیه قرآن» می‌باشد؛ شباهت قرآن و تورات از آن جهت است که مطالب موجود در آن‌ها، یکی است و یکدیگر را اثبات می‌کنند؛ هر دو از توحید و یگانگی الله، برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، حساسی و ارزش‌های اخلاقی، عدالت، وفای به عهد و ... سخن می‌گویند. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ﴾ و کافران درباره‌ی مؤمنان گفتند: اگر (دین این فقیران و تهیدستان) بهتر بود، در (گرایش) به آن بر ما پیشی نمی‌گرفتند؛ و ما زودتر به آن ایمان می‌آوردیم. یهودیان یا مشرکان مکه برای انکار و عدم پذیرش اسلام، خطاب به مومنان بهانه آوردند و چنین گفتند؛ و درواقع اسلام را برای دنیای‌شان بی‌فایده خواندند که امید هیچ سودی از آن نمی‌رود تا آن را بپذیرند و وارد آن شوند که اگر چنین می‌بود، فقرا از آن‌ها سبقت نمی‌گرفتند. و چون ستیزه و سرکشی کافران آشکار بود و شدت یافت ﴿وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَمَسِيْقُولُونَ هَذَا أَفْكَ قَدِيمٌ﴾ و چون به وسیله‌ی قرآن هدایت نیافتند، خواهند گفت: این، دروغی قدیمی است. آن‌ها معتقد بودند که قرآن، افسانه‌های پیشینیان است که نگاشته شده و هر صبح و شام، بر محمد دیکته می‌شود و او آن‌ها را بازگو می‌کند. واقعا این سخن کافران، چه زشت و چه گران است و چه سرانجام ناگواری دارد گوینده‌ی آن. ﴿وَمِن قَبْلِهِ كَتَبْتُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ و پیش از قرآن که مشرکان نزولش را انکار می‌کنند، کتاب موسی پیشوا و رحمت بود؛ یعنی تورات که آن را بر موسی نازل کردیم تا پیشوای پیروان و عاملان خویش باشد و آنان را به مسیر کمال و سعادت راه نماید؛ و اکنون قرآن را برای هدایت و مایه‌ی رحمت و بشارت برای نیکوکاران نازل کرده‌ایم. ﴿هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا^۱

۱- ضمیر در «سبقونا» متوجه مومنان مستضعفی است چون بلال و عمار و سمیه و یاسر و سکیره (کنیزی رومی که از پیشگامان ورود به اسلام بود).

۲- واژه‌ی «لسانا» اشاره به عربی بودن زبان آن دارد و نه اخلاق و عادات عربی و احکام قبیله‌ای که با شرک و انقطاع وحی و فوت علما در طول قرن‌های مختلف به فساد کشیده بود.

عَرَبِيًّا ﴿ و این کتاب که به زبان عربی است، تصدیق کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین می‌باشد؛ ﴿لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ تا (فرستاده‌ی ما محمد ﷺ، به وسیله‌ی آن درباره‌ی عذاب الهی) به ستمکاران هشدار دهد؛ به کسانی که با شرک و نافرمانی بر خود ستم کردند؛ ﴿وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ﴾ و تا این که مژده‌ای برای نیکوکاران باشد؛ مژده‌ای برای مؤمنانی که نیت و عمل خویش را نیکو و خالص برای الله متعال نمودند که رستگاری در روز قیامت با نجات از دوزخ و ورود به بهشت را در پیش دارند.

الله متعال بنابر روش ترغیب و ترهیب خویش، پس از ذکر کافران بدکار و اعتقاد نادرست‌شان، اکنون درباره‌ی مؤمنان نیکوکار می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾ قطعاً کسانی که گفتند: پروردگار ما، الله است؛ (ایمان آوردند و به ایمان‌شان تصریح کردند) سپس (برمنهج لاله الاله) استقامت ورزیدند و الله متعال را طبق شریعت او عبادت کردند و عبادت جز او را ترک نمودند و با همین اعتقاد و عمل دار فانی را وداع گفته و به آخرت رفتند؛ ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ پس (در دنیا و در برزخ و در آخرت)، نه ترس و هراسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند؛ و در هر سه سرا، در امنیت و آرامش به سر می‌برند. الله متعال در ادامه‌ی مژده‌ی خویش می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ آن‌ها بهشتی هستند و برای همیشه در آن ماندگارند. در ادامه الله متعال دلیل این سرنوشت خوشایند و رستگاری جاویدان را چنین بیان می‌فرماید: ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پاس اعمالی است که (در دنیا) انجام می‌دادند؛ به پاس ایمان و اعمال صالح‌شان. به پاس اعتقاد توحیدی که آشکارا بیان کردند و بر آن استوار ماندند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان اعتبار گواهی و شهادت؛ و اینکه ابزاری برای احقاق حق و ابطال باطل است؛ و به همین دلیل در گواهی‌دادن، عدالت شاهد، شرط است؛ و عدالت غالباً به معنای دوری از گناهان کبیره و پرهیز از گناهان صغیره می‌باشد.
- ۲- تأکید بر این اصل که انسان با آنچه شناختی نسبت به آن ندارد، دشمن است. چنانکه وقتی مشرکان با قرآن راه‌شان را پیدا نکردند، آن را یک دروغ قدیمی خواندند.

۳- اشاره به همسانی و همگرایی قرآن و تورات؛ تا آن جا که شهادت یکی از آن ها بر دیگری، صحت آن را اثبات و تأیید می کند.

۴- برای کسی که در صدد به دوش کشیدن دعوت محمدی و سهیم شدن در آن است، واجب است که زبان عربی را بیاموزد.

۵- بیان برتری و فضیلت استقامت حتی بر هزار کرامت. و استقامت به معنای پایبندی به ایمان و عبادت است، آن گونه که در قرآن و سنت بیان شده است^۱.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۗ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵-۱۶].

شرح کلمات:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾: و به انسان دستور اکید دادیم که به پدر و مادرش نیکی کند.

﴿إِحْسَانًا﴾: نیکی و خوش رفتاری.

﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾: مادرش با سختی و رنج بسیار، او را برای مدتی در رحم نگاه داشت و با سختی به دنیا آورد.

﴿وَحَمْلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾: و جمعا مدتی که به او باردار بود و بعد از به دنیا آوردنش به وی شیر داد، سی ماه بود.

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾: تا این که از نظر جسمی و عقلی، به کمال رسید؛ این زمان، از سی و سه سالگی آغاز می شود.

۱- مسلم و ترمذی و دیگران از عبدالله ثقفی روایت کرده اند که می گوید: گفتم: ای رسول خدا، در مورد اسلام سخنی به من بگو که پس از شما، در مورد آن از کسی سوالی نکنم. رسول خدا فرمود: «قل آمنت بالله ثم استقم»: «بگو به الله ایمان آوردم و سپس استقامت کن».

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾: پروردگارا! به من توفیق بده تا با استفاده‌ی نعمتت در مسیری که دوست داری، سپاس‌گزار تو باشم.

﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾: و کار شایسته‌ای انجام دهم که از من خشنود باشی و بپذیری.

﴿وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾: گناهان‌شان را می‌بخشیم و بازخواست نمی‌کنیم.

﴿فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ﴾: در زمره‌ی بهشتیان.

﴿وَعَدَ الصِّدِّيقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾: مژده‌ی راستی که به آنان داده شده؛ از

آن جمله: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾.

معنای آیات:

فرد نیز همانند گروه است؛ الله متعال در تمامی کتاب‌های خویش و با زبان همه‌ی فرستادگانش، انسان را به نیکی کردن به پدر و مادر توصیه می‌نماید؛ انسان با آگاهی از این سفارش الهی، گاهی به پدر و مادرش نیکی می‌کند و گاهی بدی؛ یک جامعه و یا امت نیز در برابر فرامین الهی همین‌گونه رفتار می‌کند؛ برخی به دستورات الله و فراخوان فرستاده‌اش ایمان می‌آورند و برخی آن را نمی‌پذیرند و دروغ می‌شمارند؛ برخی پیروی می‌کنند و برخی مخالفت. پس از اینکه الله متعال ایمان آوردن و کفر ورزیدن قوم پیامبر به پیام او را بیان می‌کند، عملکرد انسان را به‌عنوان یک فرد از یک جامعه، به همین صورت دوگانه می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی نماید. نکته‌ی نخست این که منظور از «انسان»، نوع بشر می‌باشد.^۱ دیگر این که «سفارش و وصیت»، تأکید بیشتری از «امر و دستور» دارد؛ و «احسان و نیکی» به پدر و مادر، بدین معناست که

۱- البته در برخی روایات بیان شده که این آیه، درباره‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شده است. واحدی در [اسباب النزول: ص ۴۳۹-۴۴۰] آن را ذکر نموده است. سیوطی در [الدر المنثور: (۷/ ۴۴۱)] آن را ذکر نموده و می‌گوید: ابن عساکر در [تاریخ: (۳۰/ ۳۳۸)] آن را از طریق کلبی از ابی‌صالح از ابن عباس تخریج نموده است. حکم سند: موضوع؛ غیر از ابن عباس بقیه‌ی رجال سند کذاب هستند.

بغوی نیز آن را در [تفسیر ط إحياء التراث: (۴/ ۱۹۵)] از علی بن ابی‌طالب با سندی معضل روایت نموده است.

فرزند باید نسبت به پدر و مادرش مهربان و خوش اخلاق باشد، به آنان آزاری نرساند و در نیکی و خوبی فرمانبردارشان باشد و پس از مرگشان با دعا و طلب بخشش در حق آنان، نیکی به ایشان را از خاطر نبرد. در این میان، برخی از مردم به این سفارش و دستور الهی توجه کرده و آن را عملی می‌سازند و برخی نیز بدان بی‌توجهی کرده و برای انجامش گامی بر نمی‌دارند.

الله متعال در بیان برخی دلایل این سفارش می‌فرماید: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾ مادرش با تحمل رنج و سختی به او باردار شد و با رنج و سختی، او را به دنیا آورد؛ رنج و سختی‌هایی که فقط یک مادر می‌داند. ﴿وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ تَلْكُوتُونَ شَهْرًا﴾^۱ و کمترین دوران بارداری و از شیرگرفتنش، سی ماه است. انسانی همانند ابوبکر صدیق رضی الله عنه که این سفارش را با جدیت انجام می‌دهد، ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾ چون به کمال نیرومندی و رشدش (در عقل و جسم) برسد و چهل سالگی^۲ را دریابد، می‌گوید: ﴿رَبِّ أَوْزَعِيَّ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ پروردگارا! توفیقم ده تا سپاس‌گزار نعمت باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی؛ و آن نعمت، چیزی جز ایمان و توحید و اسلام نبود؛ زیرا پدرش ابو قحافه عثمان بن عامر تیمی و مادرش أم الخیر سلمی و تمامی فرزندان او پسر و دختر مسلمان شدند؛ این نعمت و لطف الهی، تنها شامل ابوبکر صدیق رضی الله عنه شد و بدین خاطر از الله متعال می‌خواهد تا سپاس‌گزار این نعمت باشد؛ اختصاص این درخواست در

۱- این آیه در کنار آیهی ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ [البقرة: ۲۳۳] «و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند». بر این مساله دلالت دارد که حداقل مدت بارداری شش ماه می‌باشد. و بارداری در کمتر از شش ماه قابل اثبات نیست؛ بلکه مدت بارداری شش ماه و هفت ماه و هشت ماه و نه ماه است؛ بنابراین اگر کسی با زنی همبستر شد و زن مذکور در کمتر از شش ماه از این همبستری وضع حمل نمود، فرزند به دنیا آمده به شوهرش ملحق نمی‌شود.

۲- اینکه چنین دعایی برای پدر و مادر به این سن و سال اختصاص داده شده است، به این دلیل است که انسان در چهل سالگی بیش از هر زمان دیگری مشغول همسر و فرزندان و مشغولیت‌های آنان است، لذا در چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگری نیازمند یاری الله متعال جهت نیکی کردن به پدر و مادر می‌باشد.

چنین سنی، از آن جهت است که انسان در این دوران، بیش از پیش مشغول زن و فرزند و دیگر کارها شده و بیش از هر زمان دیگری، به توفیق الهی احساس نیاز می‌کند. وی در ادامه‌ی درخواستش چنین می‌گوید: ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ و توفیقم ده کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را می‌پسندی. چنانکه به او توفیق آزاد کردن بردگان مومنی از بردگی کافران عنایت کرد؛ بردگانی که یکی از آن‌ها بلال است. ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ و فرزندانم را برایم صالح و شایسته بگردان^۱. از جمله مظاهر شایستگی و خوبی فرزندان، آن است که فرزند برای پدر و مادرش، از الله متعال درخواست بخشش کند. الله متعال نیز درخواست ابوبکر صدیق رضی الله عنه را پذیرفت و تمام خانواده‌اش مسلمان شدند، فرصت‌هایی برای انجام کارهای شایسته برایش فراهم نمود و او نیز این فرصت را غنیمت شمرد و از آن‌ها بهره برد و نیز فرزندان شایسته و خوبی نصیبش فرمود. ﴿إِنِّي تَبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ همانا من به سوی تو روی آوردم و به راستی من، از مسلمانانم؛ و به این ترتیب برای پذیرفته شدن دعایش، به توبه‌اش از شرک و کفر به سوی ایمان و توحید و اسلام متوسل شد که سراسر خضوع و فروتنی و فرمانبرداری از امر و نهی الهی است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَّبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ از چنین کسانی بهترین کردارشان را می‌پذیریم و از بدی‌های‌شان (بعد از توبه کردن‌شان) در می‌گذریم؛ این بندگان ﴿فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ﴾ در زمره‌ی بهشتیان هستند؛ و تنها کسانی در این جمع قرار می‌گیرند که گناهان‌شان بخشیده شود؛ این مژده، برای مؤمنان توبه‌کار محقق می‌شود؛ زیرا ﴿وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ مژده‌ی راستینی است که (در قرآن) به آنان داده شده است؛ مانند این مژده که می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ [التوبة:

۱- یکی از برکات صالح بودن فرزندان این است که برای پدر و مادرشان بعد از مرگ آن‌ها دعای خیر می‌کنند. و در حدیث نبوی وارد شده که فرمودند: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»؛ «هنگامی که انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاریه؛ یا علمی که دیگران از آن نفع می‌برند؛ یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند». مسلم (۱۶۳۱)

[۷۲] «اللہ بہ مردان و زنان مؤمن، باغ‌هایی [از بهشت] وعده داده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند».

رهنمود آیات:

- ۱- نیکی به پدر و مادر، فرمانبرداری از آنها در امور نیکو اذیت نکردن آنان، واجب و تکلیف دینی است.
- ۲- اشاره به این واقعیت علمی که زمان بارداری، شش ماه و بیش از آن و زمان شیرخوارگی، دو سال و کمتر از آن می‌باشد.
- ۳- بیان جواز توسل به توبه‌ای که بنده به درگاه الهی داشته و توسل به فرمانبرداری و اطاعتی که از او داشته است.
- ۴- برتری و فضیلت خانواده‌ی ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بر دیگر اصحاب؛ به‌جز خانواده‌ی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.
- ۵- الله متعال، ابوبکر صدیق و خانواده‌اش رضی اللہ عنہم را به بهشت مژده داد؛ زیرا همگی اسلام آوردند و مسلمان از دنیا رفتند.

﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَايَهٗ أَفٍ لَّكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَفِغِيَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَأَمِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولَئِينَ ﴿١٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٨﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ أُذْهِبَتْمْ طَبَئْتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾﴾ [الأحقاف: ۱۷-۲۰].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَايَهٗ﴾: «الذی» به معنای «کسی که» در این جا مجموعه‌ای از افراد را شامل می‌شود و منظور کسانی است که فرمان الله درباره‌ی مجازات آنان، ثابت و محقق شد. به تعبیر دقیق‌تر اسم موصول است که در بیان جنس استفاده شده است.

﴿أَفٍ لَّكُمْ﴾: اف بر شما؛ چقدر زشت و چه ناپسند گفتید.

﴿أَنْ أُخْرَجَ﴾: پس از آن که مردم، دوباره زنده شوم و از قبر بیرون آیم.

﴿وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ﴾: امت‌های پیشین که مردند، زنده نشدند و از قبرشان بیرون نیامدند.

﴿وَهُمَا يَسْتَعِيثَانِ اللَّهِ﴾: از الله کمک خواستند تا فرزندشان که کافر بود، ایمان آورد.

﴿وَيَلِكْ ءَامِنٌ﴾: هلاک شوی اگر کفر بورزی؛ به برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان بیاور.

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾: وعده‌ی الله درباره‌ی بازگشتن به سوی او و محاسبه‌ی اعمال بندگان، حقیقت دارد.

﴿فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: آن چه درباره‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و زنده شدن مردگان می‌گویند، همگی دروغ و افسانه‌های امت‌های پیشین است.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾: آنان کسانی هستند که عذاب روز قیامت، درباره‌ی آن‌ها حتمی شد.

﴿فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: در تمامی امت‌های جنی و انسانی که پیش از آنان بودند.

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾: چه مؤمنان و چه کافران، بنابر کردار خوب یا بدشان، مراتبی در بهشت و دوزخ دارند.

﴿أَذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ﴾: آیا با مشغول شدن به شهوت‌ها و لذت‌های دنیا، لذت برخورداری از نعمت‌ها را در دنیا بردید؟

﴿وَأَسْتَمْتُمْ بِهَا﴾: و در زندگی دنیا، از آن بهره بردید.

﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾: امروز با عذاب خفت‌بار، مجازات می‌شوید.

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ﴾: بدان خاطر که در زمین سرکشی کردید.

﴿بِعِزِّ الْحَقِّ﴾: به ناهق؛ زیرا شما شایستگی کبر را ندارید و کبریا و مقام والا، تنها از آن الله است و به شما چنین اجازه‌ای داده نشده است.

﴿وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾: و بدان خاطر که بد کردید و از فرمان الله و فرستاده‌اش خارج شدید.

معنای آیات:

الله متعال طبق اسلوب ترهیب و ترغیب، پس از توصیف فرد مؤمن و اعمال صالح او و موضع‌گیری‌های درستش، اکنون فرد کافر و رفتار و موضع‌گیری‌های نادرستش را ذکر می‌کند؛ فرد ملحدی که نافرمان پدر و مادرش بوده و منکر برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی: ﴿وَالَّذِي قَالَ لِيَوْلَادِهِ أَقِ لَكُمْ مَا اتَّعَدَانِي ۱ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْفُرُوزُ مِنْ قَبْلِي﴾ و کسی که به پدر و مادرش گفت: اُف بر شما (چه اعتقاد زشت و ناپسندی دارید)؛ آیا با وجود این که نسل‌ها قبل از من گذشته‌اند (و زنده نشده‌اند) به من نوید می‌دهید که (بعد از مرگ و نابودی‌ام، زنده از قبر) بیرون آورده می‌شوم؟ چگونه چنین وعده‌ی نابخردانه‌ای به من می‌دهید؟ ﴿وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ﴾ و پدر و مادرش از الله یاری می‌خواهند تا فرزند ملحدشان را هدایت کند. و به فرزندشان گفتند: ﴿وَيْلَكَ﴾ ای که مرگت فرا رسد! ﴿ءَامِنٌ﴾ به زندگی پس از مرگ و جزای اخروی ایمان بیاور و این سخنان را نگو؛ پروردگارت را عبادت کن و از باده‌گساری و زناکاری دست بکش؛ ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ زیرا وعده‌ی الله، حقیقت دارد؛ و همان‌گونه که وعده داده، بندگانش را زنده می‌گرداند و آنان را برای محاسبه‌ی کردارشان و دریافت نتیجه‌ی آن، گرد می‌آورد. الله متعال می‌فرماید که فرزند ملحدشان چنین گفت: ﴿مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ﴾ این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان است؛ دروغ‌هایی است که بدان معتقد بودند و با آن زندگی کرده و ذکر مجالس‌شان بوده و سینه به سینه منتقل می‌کردند؛ الله متعال درباره‌ی کسانی که اعتقاد این فرزند را دارند، می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾ وعده‌ی عذاب درباره‌ی چنین کسانی، تحقق یافته و قطعی شده است؛ این وعده که می‌فرماید: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [هود: ۱۱۹] «قطعاً دوزخ را از جن و انسان [گناهکار] انباشته خواهم ساخت». ﴿فِي أَمْرِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ وعده‌ای که در امت‌های پیشین، اعم از جن و انسان (که مسیر الحاد و کفر را در پیش گرفتند) قطعی و محقق شد. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خَلْسِرِينَ﴾ بی‌شک آنان، زیان‌کار بودند؛ و چه زیانی بزرگ‌تر

از این که انسان به خود و خانواده و عزیزانش زیان برساند و برای همیشه در دوزخ بماند. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ و همه (چه مؤمنان نیکوکار به پدر و مادر و چه کافران نافرمان پدر و مادر)، مطابق اعمال (خوب و بد) خودشان، مراتب و درجاتی دارند؛ با این تفاوت که مراتب مؤمنان در بهشت، به طبقات بالاتر فزونی می‌یابد؛ اما مراتب دوزخیان، به قعر دوزخ سقوط می‌کند. ﴿وَلِيُوقِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ﴾ تا پروردگار، پاداش یا سزای کردارشان را به تمام و کمال به آنان دهد؛ کار خوب را ده برابر پاداش دهد و کار بد را به همان اندازه مجازات کند. و با کاستن از نیکی کسی یا افزایش بدی کسی به او ظلم نمی‌شود. ای فرستاده‌ی ما! به این مشرکان یادآور شو که: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند و از باب تویخ و سرزنش، به آنان می‌گویند: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيْبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ آیا (لذتِ شهوت و) نعمت‌ها را در زندگی دنیوی خویش بردید و از نعمت‌ها بهره‌مند شدید؟ و آخرت را از یاد بردید و هیچ چیز برای این هنگام آماده نکردید؟ ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ امروز بدان سبب که در زمین به ناحق سرکشی می‌کردید، با عذاب خفت‌بار مجازات می‌شوید؛ زیرا شما خُرد و ناتوان بودید اما تکبر و سرکشی کردید، درحالی که شایستگی آن را نداشتید؛ زیرا کبریا، ویژه‌ی الله، پادشاه و مالک حقیقی است؛ اما شما با ایمان نیاموردن به پروردگارتان و دیدارش و سرباز زدن از اطاعت و فرمانبرداری از او، تکبر کردید. ﴿وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ و بدان خاطر که به تبهکاری می‌پرداختید و از فرمانبرداری الله و فرستاده‌اش خارج شدید، امروز مجازات می‌شوید و ذلیلانه وارد دوزخ می‌شوید.

رهنمود آیات:

- ۱- بدی کردن به پدر و مادر، حرام است و از گناهان کبیره می‌باشد.
- ۲- بیان اینکه پدر و مادر، دلسوز و دوستدار فرزند خود هستند؛ تا آن جا که با تمام توان، برای خوشبختی و هدایتش تلاش می‌کنند.
- ۳- پرهیز از فرورفتن و غوطه‌ور شدن در لذت‌ها و شهوت‌ها.
- ۴- پرهیز از کبر و فسق؛ کبر از اعمال قلبی و فسق با دیگر اعضای بدن صورت می‌گیرد.

۵- برداشت سلف صالح از آیهی: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾. (۱) چون یزید این آیه را خواند تا به این جا رسید: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ گفت: می دانید، به الله سوگند برخی از مردم نیکی های شان را می بلعند، حال آنکه تا می توانند باید نیکی های شان را باقی بگذارند. (۲) عمر بن خطاب رضی الله عنه می گفت: اگر می خواستم، بهترین غذا را می خوردم و راحت ترین لباس را می پوشیدم؛ اما لذت بر خورداری از نعمت را باقی گذاشتم. گفته اند که وقتی به شام رسید، برایش غذایی آماده کردند که تاکنون ندیده بود؛ پس گفت: آیا این برای ماست؛ پس برای مسلمانان فقیری که مردند آن قدر نان جو نخوردند تا سیر شوند، چه خواهد بود؟ پس خالد بن ولید رضی الله عنه به او گفت: بهشت، برای آنان است. پس اشک از چشمان عمر رضی الله عنه جاری شد و گفت: اگر بهره ی ما مال دنیا باشد و آنان بهشت را از آن خود کنند، پس بسیار از ما فاصله گرفته اند.

﴿وَأَذْكَرَ آخَا عَادٍ إِذْ أُنذِرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (۱۱) قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ الْهَيْتِنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۲) قَالَ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرِيتُكُمْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ (۱۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۴) تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۵) [الأحقاف: ۲۱-۲۵].

شرح کلمات:

﴿وَأَذْكَرَ آخَا عَادٍ﴾: برادر عاد، پیام آور الله، هود عليه السلام را ذکر کن.
 ﴿إِذْ أُنذِرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾: آن گاه که قومش را در سرزمین احقاف، از عذاب الهی ترسانید و هشدار داد.

﴿وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ﴾: فرستادگان الله، برای هشدار امت ها آمده اند.

﴿مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾: به سوی امت های پیشین و پسین.

﴿أَلَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾: به آنان هشدار دادند: «فقط الله را عبادت کنید».

﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ﴾: من بر شما می‌ترسم از غیر الله را عبادت کنید.

﴿عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: از عذاب سهمگین قیامت، به سبب شرک ورزیدن تان به الله و کفر ورزیدن به رسالت من.

﴿أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا﴾: آیا نزدمان آمده‌ای تا ما را از عبادت معبودان مان بازداری؟

﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا﴾: آن عذابی که ما را به خاطر عبادت معبودان مان از آن می‌ترسانی بیاور.

﴿إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ﴾: اگر راست می‌گویی که حتما دامن ما را می‌گیرد.

﴿قَالَ إِنَّمَا أَلِمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾: گفت: زمان فرارسیدن آن عذاب را فقط الله متعال می‌داند.

﴿وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾: من فرستاده‌ای هستم که پیامی را که مأمور [ابلاغ] آن شده‌ام به شما می‌رسانم.

﴿وَلِكَيْتَ أَرْنَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾: شما را مردمی می‌بینم که نمی‌دانید چه چیز به سودتان است و سبب خوشبختی می‌شود؛ اگر می‌دانستید، عذاب الهی را با چنین شتابی نمی‌خواستید.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا﴾: وقتی ابر عذاب را دیدند که در افق آشکار می‌شود.

﴿مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ﴾: به سوی دشت‌ها و کشتزارهای شان می‌رفت.

﴿قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مَّمْطِرُنَا﴾: گفتند: این ابر آمده است تا ما و مزرعه‌های مان را سیراب کند.

﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾: این ابر، برای سیراب کردن نیست؛ بلکه عذابی است که برای دیدنش شتاب داشتید.

﴿تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ﴾: بادی ویرانگر که همه چیز را نابود می‌کند.

﴿بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾: به فرمان پروردگارش.

﴿فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ﴾: آن باد، همگی را نابود ساخت و فقط خانه‌های‌شان باقی ماند.

﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾: بدکاران هر امتی را، همانند بدکاران عاد قوم هود مجازات می‌کنیم.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت قوم پیامبر است؛ در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! برای پند و عبرت قومت، ﴿وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ﴾ برادر عاد (هود علیهِ السَّلَام) را یادآوری کن؛ مراد از برادری در اینجا، از نگاه نسبی و نه برادری دینی است. ﴿إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ آن‌گاه که قومش را در سرزمین احقاف (جایی میان حَضْرَمَوْت و مَهْرَه و عُمان در جنوب جزیره العرب) هشدار داد و از عذاب الهی ترساند که اگر به سوی الله توبه نکنند و او را یکتا و یگانه در عبادت ندانند، گرفتار مجازاتش می‌شوند؛ ﴿وَقَدْ خَلَّتِ الْتُذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾ و پیش از او نیز هشداردهندگان (پیامبرانی) آمده بودند و اقوام‌شان را هشدار دادند؛ به این معنا که نه هود نخستین هشداردهنده بود و نه قومش نخستین قومی که هشدار یافتند. هر پیامبری امتش را از عاقبت شرک هشدار داده و به آن‌ها چنین امر نموده است که: ﴿أَلَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾ فقط الله را عبادت کنید. و این همان معنای لاله الاالله است که محمد ﷺ نیز امتش را به آن فراخواند؛ امر به عبادت الله و ترک شرک در عبادت. هود علیهِ السَّلَام به قومش گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من درباره‌ی شما، از عذاب روز بزرگ هراسانم؛ عذاب روز قیامت؛ الله متعال عکس العمل قومش را چنین ذکر می‌کند: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنِ الْهَيْتِنَا﴾ گفتند: آیا نزدمان آمده‌ای تا ما را از عبادت معبودان مان بازداری؟ ﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ پس اگر راست می‌گویی، عذابی را که به ما وعده می‌دهی (و با آن تهدیدمان می‌کنی)، بیاور. الله متعال می‌فرماید که هود علیهِ السَّلَام چنین پاسخ داد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَلِمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ گفت: آگاهی از زمان نزول عذاب، فقط نزد الله، نازل‌کننده‌ی آن است؛ ﴿وَأُيَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ و من، فقط پیامی را که با آن فرستاده شده‌ام، به شما می‌رسانم؛ که بیم

دادن شما از عذاب الهی قبل از نزول آن و پذیرفتن توحید و یگانگی الله و دوری از شرک و نافرمانی است. ﴿وَلِكَيْتَ أَرْبُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ ولی من، شما را مردمی می بینم که (سود و زیان تان در دنیا و آخرت را) نمی دانید؛ اگر می دانستید، عذاب را درخواست نمی کردید؛ بلکه رحمت و نعمت را می خواستید نه عذاب و شقاوت را. ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا^۲ مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ﴾ پس هنگامی که (قوم هود) عذاب را به صورت ابر گسترده ای مشاهده کردند که رو به مزارع و منازل و آبیگرهای شان نهاده بود، ﴿قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا﴾ گفتند: این ابری است که (به سوی مزرعه ها می رود تا) بر ما ببارد و محصولاتمان را سیراب کند.

الله متعال می فرماید: این ابر، برای سیراب کردن شما و کشتزارهای تان نیامده است، ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾ بلکه این، همان عذابی است که (از روی بی خردی و نادانی)، برای آمدنش شتاب داشتید؛ ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بادی که عذاب دردناکی در آن است. ﴿تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾ به فرمان پروردگارش همه چیز را نابود می کند. و به این ترتیب همگی نابود شدند و فقط هود و کسانی که به همراه او ایمان آورده بودند، بنا بر رحمت خاص الهی نجات یافتند. ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَكِنُهُمْ^۳﴾ پس آن چنان عذاب شدند که چیزی جز خانه های شان دیده نمی شد. و هرکس به آنان نگاه می کرد، چیزی جز خانه های خالی از سکنه نمی دید. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ^۴﴾ بدین سان قوم مجرم (که با شرک و نافرمانی خود را به فساد کشاندند)، مجازات و نابود می کنیم.

-
- ۱- چنانکه صفات الله متعال و حکمت از فرستاده شدن پیامبران را نمی دانید. حتی نمی دانید و ضرر و منفعت شما در چیست، وگرنه درخواست عذاب نمی کردید. چنانکه در تفسیر آمده است.
 - ۲- عارض ابری است که در کرانه های آسمان پهن می شود.
 - ۳- مراد از «مساکن» آثار باقی مانده از آن ها و دیوارهای باقی مانده از آن ها می باشد.
 - ۴- این آیه دلیلی بر عواقب وخیم ارتکاب جرم می باشد که سبب هر ویرانی و نابودی است. و حقیقت این جرم، به فساد کشیده شدن روح با شرک و نافرمانی است. نافرمانی که می تواند در قالب انجام یا ترک انجام کاری باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال در میان همه‌ی امت‌ها، پیامبرانی را فرستاده است.
- ۲- وظیفه و کار مهم پیامبران، این فرستادگان الله، هشدار دادن به بندگان و رساندن پیام الهی به آنان می‌باشد.
- ۳- بیان بی‌خردی و نادانی امت‌هایی که با شتاب، خواستار عذاب الهی بودند.
- ۴- چنانچه در حدیث صحیح آمده است قوم عاد با طوفانی از جانب غرب، هلاک شد و رسول الله ﷺ با بادی از شرق، بر کافران پیروز گشت.^۱
- ۵- بیان سنت الهی در هلاکت و نابودی مجرمان؛ همان کسانی که بر شرک و نافرمانی اصرار می‌ورزند.

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْأَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [الأحقاف: ۲۶-۲۸].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ﴾: قوم عاد را از امکاناتی برخوردار کردیم که چنان امکاناتی را به شما ندادیم.

﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا﴾: و به آنان نیز چشم و گوش دادیم.

﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾: گوش و چشم و دل، سودی به آنان نبخشید.

﴿إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾: زیرا آیات و دلایل روشن الله را نپذیرفتند.

﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾: و آن عذابی را که به مسخره می‌گرفتند، دامگیرشان شد.

۱- «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهْلِكَتْ عَادٌ بِالذَّبُورِ» [صحیح بخاری: ۱۰۳۵ و ۳۲۰۵ و ۳۳۴۳ و ۴۱۰۵؛ صحیح مسلم: ۹۰۰] «به وسیله‌ی باد صبا (باد شرقی) یاری شدم و قوم عاد به وسیله‌ی باد ذبور (غربی) نابود گردید».

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَى﴾: و سرزمین‌های پیرامون‌تان را نابود کردیم؛ مردمانی مانند قوم عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب مدین.

﴿وَصَرَفْنَا الْأَيَّتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾: و بارها و بارها روش‌های گوناگون، برای‌شان دلایل و مثال‌هایی را آوردیم تا به راه درست بازگردند و ایمان آورده و موحد شوند.

﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِالِهَةً﴾: پس چرا معبودانی که به جای الله عبادت می‌کردند و وسیله‌ی تقرب خود به الله می‌پنداشتند، اندکی از عذاب الهی را از آنان دور نساختند.

﴿بَلْ صَلُّوا عَلَيْهِمْ﴾: بلکه به هنگام نزول عذاب، از چشمان‌شان ناپدید شدند.

﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾: اینکه معبودان‌شان آنان را رها کرده و تنها گذاشتند و یاری‌شان نکردند و بلکه در دیدگان‌شان پنهان ماندند، به‌خاطر دروغ‌پردازی خودشان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت قریش است؛ الله متعال پس از بازگنومدن سرگذشت پندآموز و عبرت‌انگیز عاد، برای هدایت قریشیان می‌فرماید: ای کفار قریش!

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ﴾ قدرت و امکانات مادی به آنان (=مردم عاد)

داده بودیم که به شما نداده‌ایم؛ ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرًا وَأَفْئِدَةً﴾ و برای‌شان

گوش و چشم و دل قرار دادیم. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ

مِّن شَيْءٍ﴾ ولی گوش و چشم و دل‌شان هیچ سودی به حال‌شان نداشت؛ ﴿إِذْ كَانُوا

يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ زیرا آیه‌های الله را انکار می‌کردند که دال بر وجوب توحید و

یگانگی او بود. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و آنچه را که به مسخره

می‌گرفتند، دامنگیرشان شد؛ عذابی که هشدارش را دریافت کرده بودند، مسخره

کردند و همان عذاب، آنان را فرو گرفت. ﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَى﴾ و

برخی از آبادی‌های پیرامون‌تان (مانند سرزمین عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب مدین)

را نابود کرده‌ایم؛ ﴿وَصَرَفْنَا الْأَيَّتِ﴾ و بارها، آیه‌ها(ی خویش) را به شیوه‌های گوناگون

بیان نموده‌ایم؛ ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا شاید (به راه حقیقت و توحید که از آن روی گردانده‌اند)، بازگردند؛ اما آنان همچنان بر اعتقاد نادرست خویش اصرار داشتند و از شرک و باطل دست نکشیدند، پس هلاک‌شان کردیم. ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً﴾^۱ پس چرا کسانی که آن‌ها را معبود و واسطه‌ی خویش برای تقرب و نزدیکی به الله گرفتند، به آنان یاری نرساندند؟ نه تنها یاری نکردند، ﴿بَلْ صَلُّوا عَلَيْهِمْ﴾ بلکه از آنان ناپدید شدند؛ و مشرکان به هیچ‌یک از معبودان خویش دست نیافتند. ﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ این (خواری و عذابی که گرفتارش هستند، نتیجه‌ی) پندار دروغین آنان و سخن باطل و خودساخته‌ای است که سر هم می‌کنند و پیش از هلاکت با آن زندگی می‌کردند.

رهنمود آیات:

۱- بندگانی که به دین الله بی‌توجه‌اند و از آن رویگردان؛ و پیوسته بر نافرمانی و خروج از امر الله اصرار دارند، آن‌گاه که گرفتار مجازات الهی شوند، نه علم و نه زیرکی و مهارت و نه تمدن و نه هیچ چیز دیگری، ذره‌ای عذاب را از آنان دور نمی‌سازد.

۲- اگر الله متعال نخواهد کسی هدایت شود، این آیات و دلایل و مثال‌ها و اندرزها، هیچ‌کدام‌شان هدایتگر نیست؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾ [النحل: ۳۷] «الله کسی را که گمراه نماید، هدایت نخواهد کرد»؛ و در نتیجه‌ی تکذیب و کفر و سرکشی و روی‌گردانی، هلاکش می‌نماید.

۳- معبودانی که مشرکان عبادت‌شان می‌کردند، نه تنها یاری‌گرشان نیستند و عذاب الهی را از آنان دور نمی‌کنند، بلکه از دید مشرکان پنهان می‌شوند؛ و این جزای تکذیب و دروغ‌پردازی آنان در دنیا می‌باشد.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا^ط فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۹۹﴾ قَالُوا يَقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ

۱- این آیه متضمن توبیخ امت‌های هلاک‌شده به سبب شرک و عنادشان با پیامبران می‌باشد که اشاره‌ای است برای قریشی که به همان اشتباه امت‌های هلاک‌شده اصرار دارند؛ امت‌هایی در مجاورت آن‌ها که پیش‌تر هلاک شدند؛ تا اینکه پند گرفته و توبه کنند.

مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٢﴾ يَقَوْمَنَا
 أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَعَامِنُوا بِهِ ۖ يَعْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ
 أَلِيمٍ ﴿٣٣﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ
 أَوْلِيَاءُ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٤﴾ [الأحقاف: ۲۹-۳۲].

شرح کلمات:

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ﴾: و یاد کن آن زمان را که گروهی از جن‌های
 نصیبین یا نینوا را متوجه تو ساختیم.

﴿فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصتُوا﴾: وقتی برای شنیدن قرآن حضور یافتند، به یکدیگر
 گفتند: سکوت کنید. به شنیدن قرآن گوش دهید.

﴿فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾: وقتی قرائت قرآن به پایان رسید، نزد
 قوم‌شان بازگشتند تا آن‌ها را از عذاب الهی هشدار دهند.

﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾: کتاب‌های آسمانی پیشین را تأیید می‌کند. چون تورات و
 انجیل و زبور و ...

﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾: به اعتقاد راستین و راه راست اسلام
 هدایت می‌کند.

﴿وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾: و شما را از عذاب دردناک روز قیامت حفظ می‌کند.
 ﴿فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾: نمی‌تواند در زمین، از عذاب الهی بگریزد.

﴿أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: آنان که پیام دعوت‌گر الهی به ایمان، محمد ﷺ را نپذیرند،
 در گمراهی آشکار به‌سر می‌برند و از مسیر سعادت و کمال که روشن و آشکار است، به
 بیراهه رفته‌اند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت از قوم پیامبر است؛ الله متعال در ادامه‌ی
 دعوت قریشیان به راه راست، پس از یادآوری داستان قوم عاد و سرانجام ناگوارشان که
 نتیجه‌ی شرک و کفر و اصرارشان بر آن بود، اکنون ماجرای جنیان و پذیرش دعوت
 اسلام از سوی آنان را بیان می‌فرماید؛ آیاتی که در واقع سرزنشی برای قریش است که
 به آنان گوشزد می‌کند: جنیانی بهتر از آنان هستند که بی‌درنگ دعوت اسلام را

پذیرفته و به ابلاغ آن می‌پردازند. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ﴾ و زمانی (را به کفار قومت در مکه و جاهای دیگر یادآوری کن) که گروهی از جن را متوجه تو ساختیم؛ گروهی به تعداد هفت تا نه جن از بزرگان و سران جن‌های نصیبین یا نینوا؛ آن‌ها هنگام که در دل نخلستانی در بین مکه و طائف، مشغول قرائت در نماز صبح بودی. آنان را متوجه تو ساختیم ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾ که قرآن بشنوند. ﴿فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصتُوا﴾^۱ پس وقتی نزدش حاضر شدند، به یکدیگر گفتند: ساکت باشید؛ و گوش فرادهید و تشویش ایجاد نکنید؛ ﴿فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ﴾ و هنگامی که تلاوت قرآن پایان یافت، درحالی که بیم‌دهنده بودند، به سوی قوم‌شان در نصیبین و نینوا بازگشتند؛ تا آنان را از عذاب الهی بترسانند، اگر بر شرک و نافرمانی خود ادامه دهند. و به قوم‌شان چنین گفتند: ﴿قَالُوا يَاقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۲ ای قوم ما! همانا ما (آیات) کتابی شنیدیم که پس از موسی نازل شده و تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های (الهی) پیشین است؛ تصدیق‌کننده‌ی تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم. آنان در توصیف قرآن چنین گفتند: ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ به حقیقت راهنمایی می‌کند؛ به درستی در هر چیزی، اعم از اعتقادات و ادیان و احکام و هر مسأله‌ی دیگری که مردم در آن اختلاف کرده‌اند؛ ﴿وَالِیٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ و به راه راست هدایت می‌کند؛ به راه راست و همواری که از انحراف به دور است. به اسلام که دین تمامی پیامبران است. و بیم‌دهنده و جهت ابلاغ گفتند: ﴿يَاقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ ای قوم ما! سخن دعوت‌گرِ الله (=محمد رسول الله ﷺ) را

۱- نفر = تعداد کمتر از بیست نفر.

۲- «انصتوا» امر به گوش دادن به کلام و توجه به آن از جهت از دست ندادن بخشی از آن می‌باشد. و در حدیث آمده است که رسول خدا در حجة الوداع و پیش از آنکه خطبه را آغاز نماید، به جابر دستور داده و فرمودند: «استنصت الناس»: «مردم را ساکت کن».

۳- ظاهر آیه بیانگر این است که آنان یهودی و مومن به موسی ﷺ بودند و بر دین عیسی ﷺ نبودند.

بپذیرید؛ ﴿وَعَامِنُوا بِهِ﴾ و به او ایمان آورید و آنچه درباره‌ی توحید و یگانگی الله و فرمانبرداری از او بیان می‌کند، بپذیرید؛ و به عام بودن رسالتش با همه‌ی هدایتی که با خود به همراه آورده است و دین حق ایمان آورید که پاداش‌تان این است که الله: ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^۲ گناهان‌تان را (در مواردی که حق الله است، با پوشاندن و مواخذه نکردن‌تان) می‌آمرزد و در برابر عذابی دردناک، شما را پناه می‌دهد؛ اما اگر به بندگانش ستم کنید و حقوق‌شان را رعایت نکنید، باید ستم‌دیده از شما درگذرد یا حقیقت را بازگردانید تا بخشیده شوید. ﴿وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾ و هرکس، فراخوانِ دعوت‌گرِ الله را نپذیرد، به او ایمان نیاورد و به توحید و یگانگی الله اذعان نکند، توان‌گریز از عذاب الهی را در زمین ندارد؛ قطعاً الله مجازاتش می‌کند. ﴿وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ﴾ و در برابر الله هیچ دوست و یآوری نخواهد داشت؛ تا کارش را سامان دهد و او را یاری کند. ﴿أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ چنین کسانی (که فراخوانِ دعوت‌گرِ الله، محمد را نپذیرفتند)، در گمراهی آشکاری به سر می‌برند.

رهنمود آیات:

- ۱- اثبات عالم جن و تأکید بر وجود جن؛ تا آن‌جا که انکار وجود جن همانند انکار وجود فرشتگان، کفر محسوب می‌شود.
- ۲- وجوب رعایت ادب به هنگام تلاوت قرآن با گوش دادن به آن.
- ۳- مسلمان باید پیام و دعوت رسول الله ﷺ را به همگان برساند؛ در حدیث نیز آمده است: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»^۳: «سخنم را به دیگران برسانید؛ حتی اگر یک آیه (مساله) باشد».

۱- ابن عباس می‌گوید: هفتاد مرد از قوم‌شان دعوت آنان را اجابت کردند و نزد رسول خدا آمده و در بطحاء در مکه با او دیدار داشتند و رسول خدا بر آنان قرآن خوانده و امر و نهی‌شان کرد.

۲- در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که جنیان مومن وارد بهشت می‌شوند یا نه؟ نظر ابوحنیفه و حسن بصری این است که از دوزخ نجات می‌یابند و سپس مانند حیوانات به خاک تبدیل می‌شوند. و دلیل‌شان همین آیه است. و نظر مالک و شافعی و دیگران این است که وارد بهشت می‌شوند و دلیل‌شان این است که الله متعال در همین سوره فرمود: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا».

۴- روی گردانی از دین الله موجب درماندگی و محرومیت می شود.

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يُجِئَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۳۳} وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَىٰ النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۴﴾ فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغَ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿۳۵﴾ [الأحقاف: ۳۳-۳۵].

شرح کلمات:

﴿وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ﴾: از آفرینش آسمان ها و زمین، خسته و رنجور نمی شود.
 ﴿بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يُجِئَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ﴾: الله متعال می تواند مردگان را زنده نماید و زنده از قبرهای شان برای حشر بیرون آورد.
 ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَىٰ النَّارِ﴾: روزی که کافران بر آتش دوزخ عرضه می شوند تا در آن عذاب شوند.

﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾: آیا این عذاب، حقیقت نبود؟
 ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾: گفتند: به پروردگارانمان سوگند که حقیقت است.
 ﴿فَأَصْبِرْ﴾: ای فرستاده ای ما! در برابر آزار قومت، صبور باش.
 ﴿أُولُو الْعَزْمِ﴾: انسان هایی که اراده ای استوار و اندیشه ای بلند داشتند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ؛ هریک از آنها، دارای شریعت بودند.
 ﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾: برای مجازات شان شتاب مکن.
 ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ﴾: گویا آنان روزی که عذاب دوزخ را در آخرت می بینند.

﴿لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً﴾: آن قدر عذاب شان دشوار و طولانی و دردناک است که گویا تنها برای یک ساعت در دنیا بوده اند.

﴿بَلَّغَ﴾: قرآن، ابلاغ پیام برای مردم است.

﴿هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾: فقط بدکاران نابود می‌شوند؛ آنان که فرمان الله متعال را ترک نموده و از آن روی گرداندند و از اطاعتش خارج شدند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان آیات خویش با هدف هدایت قریش که به توحید و یگانگی الله کافر بودند و برانگیخته شدن پس از مرگ و نبوت محمدی را تکذیب می‌کردند، می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ آیا ندیده‌اند (و کورند) الله که آسمان‌ها و زمین را (بدون هیچ الگویی) آفریده است ﴿وَلَمْ يَعِيَ بِخَلْقِهِنَّ﴾ و از آفرینش آن‌ها، رنجور و خسته نشد؛ ﴿بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ قادر است مردگان را زنده نماید؛ تا آن‌ها را نزد خود گرد آورد و کردارشان را محاسبه نماید و نتیجه‌ی آن کردار را به آنان بدهد؛ اگر خوب باشد، ده برابر پاداش دارد و اگر بد باشد، به همان اندازه مجازات؛ ﴿بَلَّغْنَا إِيَّاهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آری! به یقین او، بر همه چیز تواناست. الله متعال پس از اثبات برانگیخته شدن پس از مرگ در تأکید بر آن، به رویدادهایی در آن روز می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ و روزی که کافران، (توسط زبانیه) بر آتش دوزخ عرضه می‌شوند؛ برای سرزنش و افزایش عذاب، به آنان گفته می‌شود: ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾^۲ آیا این (عذاب) حقیقت نداشت؟ و آنان با سوگند: ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ می‌گویند: آری! به پروردگاران سوگند، حقیقت داشت. پس از اعترافشان به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ پس بدان سبب که کافر بودید، عذاب را بچشید؛ زیرا توحید و یگانگی الله و دیدارش به قیامت را منکر شدید. سپس الله متعال فرستاده‌اش را فرمان می‌دهد تا همانند پیامبران اولوالعزم و بلکه بهتر از آنان، صبر پیشه کند: ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو

۱- استفهام انکاری و پاسخ آن ﴿بَلَّغْنَا إِيَّاهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می‌باشد.

۲- استفهام تقریری و برای واداشتن به پشیمانی به خاطر باطلی می‌باشد که بدان معتقد بودند. و اینکه سوگند یاد می‌کنند و می‌گویند: «وربنا» از باب فروتنی و خضوع و التماس بخشش و عدم مواخذه است.

الْعَزْمُ^۱ مِنَ الرُّسُلِ ﴿﴾ پس چنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند، (در برابر آزار و کفر و تکذیب قومت) شکیبا باش. الله متعال در سوره‌ی احزاب، آن پیامبران را چنین برمی‌شمارد: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ﴿﴾ [الأحزاب: ۷] «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که از پیامبران پیمان [عبادت الله به یگانگی و نبوت] گرفتیم و [به ویژه] از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - پسر مریم». البته می‌تواند تعداد این پیامبران، بیش از چیزی باشد که در این آیه بیان شده است. و پس از امر نمودن پیامبر به صبر، او را از شتاب کردن درخواست عذاب برای قومش نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ﴿﴾ و برای درخواست عذاب شتاب مکن. الله متعال در بیان علت این فرمان، نزدیک بودن آن را بیان می‌فرماید تا جایی که ﴿كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ ﴿﴾ روزی که شاهد وعده‌هایی باشند که به آنان داده می‌شود، گویا تنها ساعتی از یک روز را (در دنیا) مانده‌اند. این قرآن و آیات هدایتگرش ﴿بَلَّغْ ﴿﴾ یک پیام است. ﴿فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿﴾^۲ پس آیا کسی جز مردم بدکار هلاک خواهد شد؟ مردمی که از فرمان الله و فرستاده‌اش سرپیچی می‌کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- کفر، به آتش دوزخ می‌انجامد و به معنای تکذیب وجود الله متعال، تکذیب دیدارش یا آیاتش یا پیامبرانش یا شرایع الهی به صورت کلی یا جزئی می‌باشد.
- ۳- شخص مؤمن باید در انجام عبادات و ترک گناه و نافرمانی صبور باشد و در سختی‌ها و مصیبت‌ها، بی‌تاب و ناامید نگردد.
- ۴- کفر را «فسق» هم می‌نامند؛ زیرا هر دو به معنای سرکشی از امر و نهی الله و فرستاده‌اش در مسایل اعتقادی و عبادات و شرک و نافرمانی می‌باشد.

۱- «العزم» نیت جازم برای انجام عمل یا گفتن سخنی بدون تردید است. که اگر در مسیر فرمانبرداری از الله و رسولش و دوری از نواهی آن‌ها باشد، محمود است.
 ۲- فسق، خارج شدن از اطاعت الله و رسولش با اصرار بر شرک و کفر می‌باشد.

سوره محمد^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۳۸ آیه است.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾^۱ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿۲﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ﴿۳﴾ [محمد: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: آنان که به توحید و یگانگی الله، دیدارش، آیاتش و رسولش کفر ورزیدند و دیگران را از ورود به اسلام بازداشتند.

﴿أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾: کارهای خوبشان مانند غذا دادن به دیگران و رعایت پیوند خویشاوندی نابود می‌شود و اثری از آن‌ها در روز قیامت نمی‌بینند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: آنان که به الله، آیاتش، فرستاده‌اش و به دیدار الله ایمان آوردند و فرایض را ادا نموده و از نواهی دوری کردند.

﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: و به قرآن که بر محمد ﷺ نازل شد، ایمان آوردند.

﴿كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾: گناهان‌شان را محو می‌کند و برای‌شان می‌بخشد.

﴿وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾: کار و وضعیت‌شان را سامان می‌دهد تا نافرمانی الله متعال نکنند.

﴿ذَلِكَ﴾: این نابودکردن اعمال کافران و بخشش گناهان مؤمنان.

﴿بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ﴾: به این خاطر است که کافران، پیرو شیطان و

وسوسه‌هایش برای کفر و شرک ورزیدن و نافرمانی کردن بودند.

۱- یا سوره‌ی قتال؛ در کتاب‌های تفسیر و حدیث، نامیدن آن به سوره‌ی محمد بیشتر و مشهورتر است.

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾: و کسانی که ایمان آوردند، پیرو حقیقت، توحید و یگانگی الله و عمل صالح بودند.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ﴾: الله متعال همان گونه که وضعیت کافران و مؤمنان را بیان نمود، برای مردم مثال هایی بیان می نماید تا پند و عبرت گرفته و در مسیر نجات قرار بگیرند.

معنای آیات:

الله متعال در جمله ای خبری، خبر می دهد که: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی که (به الله و فرستاده اش) کفر ورزیدند و (مردم را) از راه الله (=اسلام) بازداشتند، الله متعال ﴿أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾^۲ اعمال شان را تباه و نابود نمود و هیچ پاداشی در آخرت برای شان در نظر نگرفت که نتیجه اش هلاکت در آتش دوزخ است. گویا این جمله، پاسخ به سوالی است که در پایان سوره ی احقاف مطرح می شود: ﴿فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾ آیا جز فاسقان نابود می شوند؟ و این سوال مطرح می شود که: فاسقان چه کسانی هستند؟ عبارات آغازین سوره ی محمد، پاسخی به این سوال است: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾. و این وجه ارتباطی بین دو سوره نیز می باشد.

۱- کفر، شرک ورزیدن به الله و صد عن سبیل الله عبارت است از بازداشتن مردم از پیروی پیامبر و وارد شدن به اسلام؛ و شامل بازداشتن مردم از ادای حج و عمره در مسجدالحرام می شود.

۲- ابن عباس می گوید: این آیه در مورد کسانی نازل شد که در بدر و در سپاه کفار به مردم غذا می دادند تا به این وسیله آن ها را برای جنگیدن و فرار نکردن حفظ کنند. این افراد دوازده نفر بودند که در میان آن ها ابوجهل و حارث بن هشام نیز هستند. اعمال اینان باطل و نابود شد چون شرک و کفر ورزیدند. این آیه در حق هر کافری و آیه ی بعد در حق هر مومنی عام است.

اصل «اضلال» گم کردن راه است. اما از آنجا که افراد مذکور با غذا دادن گمان می کردند عملی را انجام می دهند که خیری برای آن ها در پی دارد و سودمند می افتد، چون الله متعال عمل شان را نابود و باطل نمود و از آن سودی نبردند، گویا مانند کسی هستند که راه را گم کرده و به شقاوت و هلاکت افتاده است.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱ و کسانی که ایمان آوردند به الله و رسولش و آیات و دیدارش
 ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته انجام دادند؛ نماز خواندند، زکات دادند،
 روزهی رمضان گرفتند، حج بیت الله کردند، صلهی رحم داشتند و امر به معروف و
 نهی از منکر کردند؛ و لو اینکه آمادهی انجام این کارها بودند، چون برخی از آنها بعداً
 تشریح شد ﴿وَعَمِلُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ﴾ و به آن چه (=قرآن و سنت صحیح) که بر
 محمد ﷺ نازل شد، ایمان آوردند؛ سنت صحیح را نیز جزو نزول قرار داده‌اند؛ زیرا آن
 نیز بر رسول الله ﷺ وحی می‌شد؛ در حدیث صحیح نیز آمده است که رسول الله ﷺ
 فرمود: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»^۲: «قطعاً که قرآن و همراه آن، چیزی
 همانندش به من داده شده است». ﴿وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ که حق و راست و از سوی
 پروردگارشان است؛ این عبارت، به قرآن اشاره دارد؛ زیرا قرآن کامل‌کننده و ناسخ
 کتاب‌های پیشین می‌باشد و پس از آن، کتابی کامل‌تر و ناسخ دیگری نازل نشده است
 و تا پایان کار جهان، باقی می‌ماند.

الله متعال ﴿كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾^۳ گناهان‌شان را می‌بخشد و
 وضعیت و کارشان را سامان می‌دهد؛ و پس از آن دچار شرک و کفر و فساد و بدکاری
 نمی‌شوند؛ این پاداش، نتیجهی ایمان و اعمال صالح است. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
 اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ﴾ این (جزا و پاداش) بدان سبب است که کافران از باطل پیروی کردند؛
 پیرو شیطان و جلوه‌گری‌هایش در مورد شرک و شر و فساد شدند؛ ﴿وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا

۱- اینان گروه مومنان در مقابل گروه کافران هستند که سه صفت برای آن‌ها ذکر شده است چنانکه
 برای گروه پیش از آن‌ها سه صفت ذکر شد: ایمان در برابر کفر؛ ایمان به آنچه بر محمد نازل شده
 است در برابر بازداشتن از راه الله و اعمال صالح در برابر غذا دادنی که آن دوازده نفر داشتند.

۲- ابوداود (۴۶۰۴) لفظ از مسند احمد (۱۷۱۷۴). حکم آلبانی: صحیح.

۳- «البال» بر عقل و قلب اطلاق می‌شود؛ و بر آنچه بر ذهن انسان خطور می‌کند که بیشترین
 اطلاق آن بر مورد اخیر است. و چه بسا معنای حقیقی آن همین مورد اخیر باشد و در سایر موارد
 به صورت مجازی استفاده شود. همچنین بر حال و وضع و قدر و منزلت اطلاق می‌شود؛ چنانکه
 در حدیث آمده است: «کل أمر ذي بال لا يبدأ فيه بحمد الله فهو أبتَر»: «هر کار مهمی که با حمد و
 ستایش الله متعال آغاز نشود، ابتر و بی‌خیر و برکت است».

اَتَّبِعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ﴿ و مؤمنان از حق (نازل شده) از سوی پروردگارشان پیروی نمودند؛ پیروی قرآن و احکام و اعتقادات و عبادات آن شدند که ثمره‌ای جز تزکیه‌ی نفس و تهذیب روح ندارند. ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ﴾ (که وضعیت مؤمنان و کافران را توضیح داد)، برای مردم مثال (نیکی‌ها و بدی‌های) آنان را بیان می‌کند؛ و رستگاری یا زیان‌شان را توصیف می‌نماید؛ تا پند پذیرند و راه نجات و رستگاری را در پیش گیرند؛ و با فضل و بزرگواری الله متعال، از زیان و نابودی نجات یابند.

رهنمود آیات:

۱- راه نجات و رستگاری، ایمان و عمل صالح است و راه زیان و نابودی، شرک و نافرمانی.

۲- نیکوکاریِ آنان که به شرک و کفر آلوده‌اند، هیچ سودی در قیامت برای‌شان ندارد و شافع آنان نخواهد بود؛ و فقط در دنیا از نتایج آن بهره‌مند شده و پاداش آن را در قالب برکت در مال و فرزند می‌بینند.

۳- از جمله حکمت‌های بیان مثال در قرآن کریم، راهنمایی مردم برای قرار گرفتن در مسیر نجات از دوزخ و ورود به بهشت می‌باشد.

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْتَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَثًّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَلَهُمْ ﴿ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَالصَّلَ أَعْمَلَهُمْ ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿﴾ [محمد: ۴-۹].

شرح کلمات:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: بنابر آنچه بیان شد، چون به نبرد کسانی رفتید که کفر ورزیدند، گردن‌شان را چنان با شمشیر بزنید که از بدن‌شان جدا شود.

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْتُمُوهُمْ﴾: تا این که بسیاری از آنان را بکشید و امیدى به پیروزی بر شما نداشته باشند.

﴿فَشُدُّوا أَلْوَتَاقَ﴾: به جای کشتن آنان را اسیر کنید و محکم ببندید تا فرار نکنند و یا بر شما حمله ور نشوند.

﴿فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ﴾: آن گاه که نبرد پایان یافت و بعد از اسیر کردن آنان و بستن شان، یا بر اسیران منت بگذارید و آن ها را بدون دریافت فدیة رها کنید و یا در برابر آزادی شان، در قالب دریافت مال یا مبادله با اسیر مسلمان فدیة بگیرید. و این بعد از پایان یافتن جنگ می باشد.

﴿حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾: کشتن و اسیرکردن را ادامه دهید تا این که جنگ فروکش کند؛ و کافران، یا مسلمان شوند یا وارد عهد و پیمان با شما. و این پایان بخش جنگ است تا فتنه‌ای باقی نماند و دین به تمامی برای الله متعال باشد.

﴿ذَٰلِكَ﴾: چنین است که جنگ تا زمانی ادامه می یابد که کافران یا مسلمان شوند و یا وارد عهد و پیمان با شما شوند.

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ﴾: اگر الله متعال می خواست، کافران را بدون جنگ و با روش های گوناگون، هلاک می نمود. مثلاً آنان را در زمین فرو می برد یا دچار وبار و مانند آن می کرد.

﴿وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾: اما شما را به جنگ و جهاد فرمان داد تا شما را با یکدیگر بیازماید؛ تا آشکار گردد چه کسی از شما جهاد می کند و چه کسی کناره می گیرد؛ آن گاه مؤمنی که کشته شود به بهشت می رود و کافر به دوزخ.

﴿وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: و آنان که در راه الله کشته شوند؛ و دشمن آنان را بکشد. البته به این صورت نیز قرائت شده است: «وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و آنان که در راه الله بجنگند.

﴿فَلَن يَضِلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾: اعمال شان نابود نمی شود و بی نتیجه نمی ماند.

﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ﴾: آنان را به خیر و سعادت می رسانیم و امورشان را سامان می بخشیم.

﴿وَيَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ﴾: و در روز قیامت آنان را وارد بهشت می‌گرداند که برای‌شان معرفی شده است و در قرآن و سنت نبوی ﷺ با آن آشنا هستند.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ﴾: اگر دین الله و فرستاده‌اش و مؤمنان را یاری رسانید.

﴿يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾: شما را در برابر دشمنان تان یاری می‌رساند و در نبردها استوار می‌گرداند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمُ﴾: و آنان که کفر ورزیدند، هلاکت و زیان نصیب‌شان است.

﴿وَأَصَلَ أَعْمَالَهُمْ﴾: و اعمال‌شان نابود می‌شود و بی‌نتیجه می‌ماند.

﴿ذَلِكَ﴾: آن گمراهی و نابودی.

﴿بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾: به این خاطر است که قرآن و آیات هدایت‌بخش و اصلاح‌گرش را نادرست و ناپسند دانستند.

﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾: کردارشان در دنیا و آخرت، بی‌نتیجه ماند و از بین رفت و از آن هیچ منفعتی حاصل نمی‌کنند.

معنای آیات:

پیش‌تر بیان شد که: کسانی که کفر ورزیدند و دیگران را از قرار گرفتن در مسیر اسلام بازداشتند، اعمال‌شان حبط و نابود گشت و سبب آن کفر آنان و بازداشتن از راه الله بود؛ در چنین شرایطی الله متعال به مسلمانان دستور می‌دهد تا با آنان بجنگند و به این ترتیب به هر دو مفسده‌ی کفر و بازداشتن دیگران از اسلام پایان دهند؛ چنانکه این آیات بر آن دلالت دارند: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾^۲ پس هنگامی که (در میدان جنگ) با کافران روبه‌رو شدید، گردن‌های‌شان را بزنید تا سرشان از تن‌شان جدا شود؛ و این کار را ادامه دهید ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَّخَذْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا

۱- «اللقاء» به معنای مقابله و مواجهه در میدان جنگ است.

۲- این جمله کنایه از کشتن مشرکان در میدان جنگ است؛ فرقی نمی‌کند با شمشیر باشد یا نیزه یا تیر؛ به طور کلی به معنای شدت به خرج دادن در برابر آنان در میدان جنگ است.

اَلْوَثَاقُ^۱ ﴿ تا آن گاه که بسیاری از آنان را بکشید، (از دشمن اسیر بگیرید و) آنان را (از ناحیه‌ی دست و پا) محکم ببندید؛ تا نه توان گریختن داشته باشند و نه توان کشتن و جنگیدن با شما را. آن گاه بنابر مصلحت و شرایط، تصمیم با خودتان است؛ ﴿فَاِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَاِمَّا فِدَاءً﴾ یا بر آن‌ها منت بگذارید (و بدون فدیة) و یا با (گرفتن) فدیة‌ای از قبیل مال یا تبادل اسیر، رهای‌شان کنید. آن قدر بجنگید و اسیر کنید و با دادن فدیة یا بدون فدیة آزاد کنید ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾^۲ تا سختی جنگ فروکش کند؛ و کافران تسلیم شوند یا مسلمان گردند؛ الله متعال در سوره‌ی بقره نیز فرمود: ﴿وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ﴾ [البقره: ۱۹۳] «و با آن‌ها بجنگید تا فتنه [= شرک] باقی نماند و دین [و فرمانبرداری، خالصانه] از آن الله گردد». ﴿ذَلِكَ﴾ چنین است که کشتار و اسارت ادامه می‌یابد تا وقتی نبرد، با تسلیم‌شدن یا مسلمان‌شدن کفار به پایان برسد؛ ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأنتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ و اگر الله می‌خواست، (بی‌آنکه نیازی به جنگیدن شما باشد) خود از آنان انتقام می‌گرفت؛ یا با فروردن در زمین یا وبا یا صاعقه‌ای از آسمان؛ ﴿وَلَكِنْ لِّيَبْلُواْ بَعْضَكُم بَعْضًا﴾ ولی (چنین نکرد؛ زیرا می‌خواهد با فرمان جهاد) برخی از شما را به وسیله‌ی برخی دیگر بیازماید؛ تا از میان شما، مجاهدان و صابران را مشخص نماید و بندگان سرکش خویش را به دست شما مجازات نماید و توبه‌کاران را ببخشد؛ زیرا اگر بر آنان مسلط شوید، شرایطی خواهند یافت که شاید به سوی الله توبه کنند و به اسلام در آیند و در نتیجه از دوزخ نجات یابند و وارد بهشت شوند. عبارت «وَالَّذِينَ قَاتَلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ»: «کسانی که در راه الله بجنگند» در قرائت نافع، که در قرائت حفص، به این صورت آمده

۱- «الوثاق» با فتحه‌ی واو که البته با کسره هم جایز است. به معنای چیزی است که با آن می‌بندند.

کنایه از اسیر است چون با اسار (بند چرمی) دست اسیر را می‌بستند.

۲- کنایه از پایان یافتن جنگ با پیروزی اسلام و مسلمانان است. در مورد این آیه اختلاف است که آیا منسوخ است یا محکم؛ و درست این است که محکم می‌باشد و امام و پیشوای مسلمانان در بین کشتن و اسیر کردن و فدیة گرفتن و منت نهادن و بدون فدیة آزاد کردن، مختار است. اما باید در هر تصمیمی که می‌گیرد، مصلحت اسلام و مسلمانان را در نظر بگیرد و باید نظر حاکم در جهت تحقیق مصلحت عمومی باشد.

است: ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ «کسانی که در راه الله شهید شوند» درباره‌ی شهدای احد نازل شد که البته دیگر افراد در دیگر زمان‌ها را نیز شامل می‌شود. الله متعال درباره‌ی این گروه از بندگان مؤمنش می‌فرماید: ﴿فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾ هرگز اعمال‌شان تباه و نابود نمی‌گردد و در برابر آن کردار درست‌شان، پاداش می‌یابند؛ و دیگر این که الله متعال ﴿سَيَهْدِيهِمْ﴾ آنان را راهنمایی خواهد کرد و به آنان توفیق هر کار خوبی می‌دهد ﴿وَيُضِلِّحْ بِالْهَمِّ﴾ و وضعیت‌شان را (در دنیا و آخرت) سامان می‌دهد. ﴿وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ﴾ و آنان را (در آخرت)، وارد بهشتی می‌نماید که (در کتابش و با زبان فرستاده‌اش) به آنان معرفی کرده است. بهشتی سراسر خوشی و پاکی برای‌شان آماده نموده و آنان را وارد چنان مکانی می‌گرداند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَأَحَدُهُمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۱: «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست! هریک از آن بهشتیان، جایگاهش در بهشت را از خانه‌اش در دنیا، بهتر و زودتر می‌شناسد». الله متعال از زبان فرستاده‌اش، به بندگان با ایمانش می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما که الله را به عنوان معبود و محمد را به عنوان فرستاده‌ی الله و اسلام را به عنوان دین باور دارید؛ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ اگر الله را (با یاری دین و پیامبر و دوستانش، در جنگ با دشمنانش) یاری کنید، (الله) شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان پیروز می‌گرداند). و گام‌های‌تان را در هر نبردی با مشرکان و کافران استوار می‌سازد؛ و این وعده‌ی الله متعال است که به دفعات در طول تاریخ جهاد فی سبیل الله در حق بندگان مومنش محقق نموده است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ﴾ و هلاکت و نابودی بر کافران باد ﴿وَأَصَلَ أَعْمَلَهُمْ﴾ و (الله متعال)، اعمال‌شان را نابود و بی‌فایده می‌گرداند. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ این (مجازات و سرانجام)، بدان سبب بود که آن‌چه الله (از توحید و شرایع و احکام در قالب قرآن) نازل کرده، ناگوار و ناخوشایند دانستند؛ ﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ پس (الله) اعمال‌شان را تباه کرد؛ و در دو دنیا زیان دیدند.

۱- صحیح بخاری (۲۴۴۰) و (۶۵۳۵).

رهنمود آیات:

- ۱- جهاد بر مسلمانان واجب است و باید آن را تا آنجا ادامه دهند که کافر ستیزه‌گری باقی نماند؛ مگر این‌که مسلمان شود یا عهد و پیمان ببندد و خود را اصلاح کند و در پی خیر و خوبی باشد.
- ۲- بنا بر دلایلی از سنت نبوی، پیشوای مسلمانان درباره‌ی اسیران مختار است که آنان را با فدیة یا بدون فدیة آزاد نماید یا بکشد.
- ۳- الله متعال مجاهدان راهش را به بزرگواری و نعمت‌های فراوان در دنیا و آخرت مژده می‌دهد.
- ۴- درحقیقت کسی پیروز واقعی است که دین و دوستان الله متعال را یاری کند.
- ۵- الله متعال، مشرکان و کافران را به بدبختی و سرانجام ناگوار در دنیا و آخرت هشدار می‌دهد.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ﴿۱۰﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿۱۱﴾ إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ ﴿۱۲﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتكَ أَهْلَكْتَهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۳﴾ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ ؕ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۴﴾﴾ [محمد: ۱۰-۱۴].

شرح کلمات:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾: آیا این مشرکان بی‌توجهی و غفلت کرده‌اند و در زمین نگشته‌اند؟

﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾: تا ببینند سرانجام اقوام پیش از آنان، مانند عاد و ثمود، چه بود.

﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا﴾: الله، خانه‌های‌شان را بر سرشان خراب نمود و دارایی و فرزندان‌شان را از میان برد و کافران چنان سرنوشتی دارند.

﴿وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾: و کافران هیچ یآوری ندارند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ﴾: و کافران، از لذتها و خوشی‌های دنیا بهره می‌برند و می‌خورند و می‌نوشند و می‌پوشند.

﴿كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾: آن‌گونه که چارپایان می‌خورند؛ اما قرارگاه‌شان، آتش دوزخ است.

﴿وَكَايِنٍ مِّن قَرِيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً﴾: و چه بسیار اهالی شهرهایی که نیروی‌شان بیشتر بود.

﴿مِّن قَرِيَّتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ﴾: قدرت‌شان از اهالی شهرت مکه که تو را از آن بیرون رانند، بیشتر بود.

﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾: آیا کسی که از سوی الله فرمان یافته تا آگاهانه او را عبادت کند.

﴿كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ﴾: مانند کسی است که شیطان، کردار زشتش را برایش زیبا جلوه می‌دهد.

﴿وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾: و در پیروی از هوا و هوس خویش، به عبادت نمادها (بت‌ها) دست می‌زنند؟ هرگز این دو، یکسان و قابل مقایسه نیستند.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این بخش، مشرکان مصر بر شرک و کفر را به خاطر این اصرار بر شرک و عناد و لجبازی سرزنش می‌نماید و می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ مگر (غفلت نموده و) در زمین نگشته‌اند تا بنگرند که سرانجام پیشینیان‌شان چگونه بوده است؛ اقوامی مانند عاد و ثمود و قوم لوط که ﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ الله، آنان را نابود گردانید و مال و فرزندان‌شان را از میان برد. کافران باید آثار باقی‌مانده از چنین اقوامی را ببینند و عبرت بگیرند. ﴿لِّلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا﴾ و همانند این سرانجام ناگوار، برای همه‌ی کافران است؛ و به این ترتیب الله متعال به کفار مکه هشدار می‌دهد که اگر از شرک‌شان و اصرار بر آن توبه نکنند و ایمان نیاورند، به سرنوشت آن اقوام دچار می‌شوند. ﴿ذَٰلِكَ﴾ این یاری کردن مؤمنان و نابود شدن کافران، ﴿بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ بدین خاطر است که الله، یاور و

کارساز مؤمنان می باشد؛ ﴿وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ و قطعاً کافران، هیچ یاریگر و کارسازی ندارند؛ زیرا الله، آنان را رها نموده و کسی را که الله رها کند، یآوری ندارد.

در ادامه الله متعال اهل ایمان و عمل صالح را این گونه مزده می دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ همانا الله کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وارد بوستان هایی می کند که از زیر (قصرها و درختانش)، جویبارها جاری است؛ و به کافران هشدار شدیدی می دهد: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾ و کافران (از لذتها و شهوات دنیا) بهره می برند و همچون چارپایان، فقط می خورند؛ زیرا تمام دغدغه ی آنها رفع نیازهای شکم و زیر شکم است و به آخرت توجهی ندارند. ﴿وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ و جایگاه و سرانجام شان، آتش دوزخ است.

بیان این موارد بنا بر اسلوب بارز قرآن در هدایت بشر در قالب ترغیب و ترهیب است.

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ ۙ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ ۙ﴾ و چه بسیار شهرها و آبادی هایی که مردمانش از اهالی شهر و آبادی تو (مکه) که از آن بیرون رانده اند (تا نابودت کنند)، نیرومندتر بودند؛ ﴿أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ﴾ ما آنها را نابود کردیم و آن هنگام، هیچ یآوری نداشتند. این آیه زمانی نازل شد که رسول الله ﷺ برای هجرت به سوی مدینه، از خانه اش به سوی غار ثور می رفت و چون رو به سوی مکه کرد، چنین گفت: «أَنْتِ أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتِ أَحَبُّ بِلَادِ اللَّهِ إِلَيَّ وَلَوْ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَخْرُجُونِي لَمْ

۱- مراد از «قریه» اهل آن است به دلیل «اهلکناهم» چون نفرموده است: «اهلکنها». و مراد از آن مکه، ام القرى می باشد.

۲- اطلاق اخراج و بیرون راندن بر اذیت و آزار و جفا و مخالفتی است که مشرکان در حق پیامبر و نشر دعوتش داشتند؛ و همین مساله بود که سبب خروج پیامبر از مکه شد. و به این صورت اخراج از مکه بر مسببات ان اطلاق گردیده است. وگرنه رسول خدا به اختیار خود از مکه خارج شد و مشرکان او را مجبور به خارج شدن از مکه نکردند، بلکه تلاش آنها برای بازداشتن او از ترک مکه بود.

أَخْرُجُ مِنْكَ!»: «تو محبوبترین سرزمین نزد الله و محبوبترین سرزمین الله نزد من هستی؛ اگر مشرکان مرا بیرون نمی کردند، هرگز از تو بیرون نمی رفتیم». الله متعال با این آیه، فرستاده اش را آرام نمود و از وی دلجویی نمود.

﴿أَقْمَنَ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ آیا کسانی که (در اعتقاد و عبادتشان) بر دلیل و راه روشنی از سوی پروردگارشان قرار دارند و امید به رحمت و پاداش الله و ترس از عذابش دارند (یعنی مؤمنان)، ﴿كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ ۖ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ مانند کسانی هستند که کردار بدشان (شرک و کفر) برای شان آراسته شده و یا همانند کسانی هستند که (به جای پیروی از وحی الهی و عقل سلیم انسانی)، از خواسته های نفسانی خویش پیروی کردند؟ قطعاً همانند نیستند؛ و میان شان تفاوتی است همانند تفاوت میان مرگ و زندگی و بهشت و دوزخ.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این اصل که عاقل، از سرنوشت و وضعیت دیگران پند و عبرت می گیرد.

۲- الله متعال، یاور و کارساز اهل ایمان و تقواست.

۳- بیان تفاوت میان مادی گرایان و اهل ایمان و استقامت در راه اسلام.

۴- دلجویی از رسول خدا ﷺ برای کاستن رنج و دردهایی که از سرکشی و اعراض مشرکان متحمل می شدند.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّرِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِيْدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوْا مَاءً حَمِيْمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۵].

۱- طبری در [جامع البيان: (۲۶ / ۳۱)]، و ابن ابی حاتم در تفسیرش آن گونه که در [تفسیر القرآن العظيم: (۴ / ۱۸۹)] آورده است، و ابویعلی در المسند آن گونه که در [المطالب العالیة: (۹ / ۳۵) رقم ۴۱۰۳ - المسندة] آورده است، از طریق المعتمر بن سلیمان از پدرش از حنش از عکرمة از ابن عباس تخریج نموده اند. حکم سند: ضعیف جداً؛ حنش - حسین بن قیس الرحبی؛ حنش لقبش است - «متروک الحدیث» است.

شرح کلمات:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾: توصیف بهشتی که الله متعال به بندگان با تقوایش مرده داده است.

﴿مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾: آبی که در طولانی مدت، طعم و بویش تغییر نمی‌کند.
 ﴿وَأَنْهَرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾: جویبارهایی از عسل خالص و پالایش شده.
 ﴿وَسُقُومًا مَاءً حَمِيمًا﴾: آب بسیار جوشان به آن‌ها نوشانده می‌شود.
 ﴿فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾: روده‌های‌شان پاره پاره می‌شود و از پشت‌شان بیرون می‌آید.
 معنای آیات:

الله متعال اکنون وضعیت و جایگاه مؤمنان در بهشت و لذت‌ها و خوشی‌های آنان را در برخورداری از نعمت‌های گوناگون مانند انواع جویبارهای بهشتی و نیز وضعیت دوزخیان و عذاب‌های متنوعی که برای همیشه در دوزخ می‌چشند، بیان می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾ توصیف بهشتی که الله به بندگان با تقوا وعده داد؛ به همان دوستانش که او را به یگانگی و موحدانه عبادت کردند و فرمانبردار امر و نهی او بودند و از شرک و نافرمانی دوری جستند؛ ﴿فِيهَا أَنْهَرٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾ در آن جویبارهایی است که مزه و رنگ و بوی آبش تغییر نمی‌کند؛ ﴿وَأَنْهَرٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ و نیز جویبارهایی از شیر که مزه‌اش دگرگون نمی‌شود؛ ﴿وَأَنْهَرٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ و جویبارهایی از شراب لذت‌بخش برای نوشندگان، در آن وجود دارد؛ شرابی که نه بویش بد است و نه مست می‌کند؛ ﴿وَأَنْهَرٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ و نیز جویبارهایی از عسل ناب؛ ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ و در آن هرگونه میوه‌ای برای آنان فراهم است؛ ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و آمرزشی از سوی پروردگارشان دارند؛ که همه‌ی گناهان‌شان را می‌بخشد. آیا بهشتیان با این همه خوشی‌ها و وضعیت خوشایند، ﴿كَمَنْ هُوَ خَلِيدٌ فِي النَّارِ وَسُقُومًا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ همانند کسانی هستند که برای همیشه در آتش می‌مانند و آبی جوشان نوشانده می‌شوند که روده‌های‌شان را پاره‌پاره می‌کند؟ به الله پناه می‌بریم از آتش دوزخ و دوزخیان؛ یا الله! ما را از آتش دوزخ نجات بده.

رهنمود آیات:

- ۱- تقوا، سبب ورود به بهشت است؛ تقوا بعد از ایمان است و به معنای انجام دستورات و ترک منهیات می باشد.
- ۲- اشاره به برخی نعمت‌های بهشت مانند نوشیدنی‌ها و میوه‌ها.
- ۳- بیان برخی از عذاب‌های دوزخ؛ مانند جاودانگی در آن و نوشیدن آب جوشان.
- ۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و این که میان بهشتیان و دوزخیان، هیچ شباهتی نیست.

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۝۱۶﴾ وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝۱۷ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ۝۱۸ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۝۱۹﴾ [محمد: ۱۶-۱۹].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ﴾: و برخی از آن کافران منافق، در روز جمعه به سخنان گوش می دهند.

﴿مَاذَا قَالَ آنِفًا﴾: با تمسخر می گویند: اکنون چه گفت؟ منظورشان این است که سخنش بی فایده است.

﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾: الله، مهر کفر را بر قلب‌هایشان زده است و در نتیجه، آگاه نمی شوند.

﴿وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾: در کفرورزیدن و نفاق، از شهوات و هوس‌های خود پیروی می کنند.

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا﴾: و مؤمنان که هدایت شدند.

﴿زَادَهُمْ هُدًى﴾: الله متعال، بر هدایت‌شان افزود.

﴿وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾: و به آنان تقوا را الهام نمود تا از عذاب الله متعال پروا کنند.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ﴾: اهالی مکه، فقط در انتظار برپایی قیامت‌اند.

﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَعْتَةٌ﴾: که ناگهان به سراغ‌شان می‌آید.

﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾: نشانه‌هایش مانند بعثت رسول الله ﷺ، شکافته‌شدن ماه و

دود، آمده است.

﴿فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾: پند و اندرزی که برای‌شان می‌آید، چه سود؟ زیرا

دروازه‌ی توبه بسته شده است.

﴿فَاعَلِمَ أَنَّهُو لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾: بنابر آن‌چه گفتیم، ای پیامبر ما، بدان که الله،

یگانه‌معبود برحق و شایسته‌ی عبادت است؛ پس فقط او را عبادت کن و فقط بر او توکل نما.

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ﴾: برای گناهانت، درخواست بخشش کن و بگو: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ،

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

﴿وَاللِّمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾: و برای مردان و زنان مؤمن، درخواست بخشش کن.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ﴾: و الله می‌داند که روز‌هنگام در پی کسب رزق می‌روید.

﴿وَمَثُوبَكُمْ﴾: و الله می‌داند که شب‌هنگام، برای اقامت و استراحت در کجا آرام

می‌گیرید.

معنای آیات:

آیات ۱۶ و ۱۷ مدنی هستند؛ زیرا درباره‌ی منافقان نازل شده‌اند. الله متعال

درباره‌ی برخی از منافقان، به فرستاده‌اش چنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَعِجُ

إِلَيْكَ﴾^۱ و برخی از آن منافقان، به سخنانت بر منبر نماز جمعه گوش فرا می‌دهند؛

﴿حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ و آن‌گاه که از نزدت (از مسجد)

می‌روند، به کسانی (از اصحابت مانند عبدالله بن مسعود) که از علم و دانش برخوردار

۱- از مقاتل روایت شده که این آیه در مورد عبدالله بن ابی سلول و رفاعه بن تابوت و حارث بن عمرو و زید بن صلت و مالک بن دخشم از منافقان در مدینه نازل شده است. جز اینکه مالک بن دخشم اسلام آورد.

شده‌اند،^۱ (از روی ریشخند) می‌گویند: ﴿مَاذَا قَالَ عَازِفًا﴾ «لحظاتی پیش چه می‌گفت؟»^۲ خباثت نهفته در این گفتارشان آشکار است، زیرا اگر ایمان داشتند، از روی محبت و علاقه چنین می‌گفتند: رسول الله ﷺ چه گفت. اما این روش سخن گفتن بدین معناست که رسول الله ﷺ، حرف مفیدی نزده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَعَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ الله بر دل‌های چنین کسانی مَهر (کفر و نفاق) زده است؛ زیرا تا جایی در کفر و نفاق فرو رفته‌اند که قلب‌شان را فراگرفته و حقیقت را درک نمی‌کنند و نمی‌پذیرند؛ ﴿وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از هوس‌های خود پیروی می‌کنند. اگر این دو علت نمی‌بود، یعنی مهر خوردن بر قلب‌های‌شان در اثر کفر و نفاق که مانع درخواست هدایت است و پیروی آنان از هوی و هوس که فرد را کور و کر می‌کند، هدایت می‌شدند؛ ﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى﴾ و آنان که (به ایمان و عمل صالح) هدایت یافتند، (الله متعال بنا بر قانون خویش مبتنی بر پرورش اشیا و افزایش آن‌ها) بر هدایت‌شان افزود؛ ﴿وَعَازِفُهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ و پرهیزگاری و تقوای‌شان را نصیب‌شان نمود؛ شرایطی را فراهم فرمود و آنان را یاری نمود تا از خشم الله متعال که بزرگ‌ترین مصداق آن شرک و نافرمانی است، دوری نمایند.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾ گویا (کفار قریش که سران کفر در مکه بودند)^۳ تنها منتظر این هستند که قیامت، ناگهان به سراغ‌شان بیاید؛ اگر ایمان آوردن را منوط به برپایی قیامت می‌دانند ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ همانا نشانه‌هایش فرا رسیده است؛ نخستین نشانه، بعثت محمد ﷺ و دومین نشانه دود و سومین آن‌ها شکفتن ماه است. ﴿فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ و چون قیامت فرارسد (و نشانه‌های بزرگ آن نمایان شود)، پندگرفتن‌شان چه سودی برای آنان دارد؟ آنگاه که

۱- اینان عده‌ای از اصحاب رسول الله بودند چون عبدالله بن مسعود و ابودرداء و ابن عباس؛ هرچند در آن زمان سن و سالی نداشت و کوچک بود. اما این اهلیت را داشت که از او سوال و جواب شود، چون از علم و دانش برخوردار بود.

۲- این سوال‌شان از روی ریشخند بود

۳- به نظر می‌رسد نیازی به تخصیص این مساله به کفار قریش نباشد، هرچند از مصادیق آن هستند؛ چون سوره مدنی است.

نشانه‌های بزرگ^۱ قیامت بروز کند، توبه‌ی کسی که مومن نبوده، پذیرفته نمی‌شود. چنانکه الله متعال در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]

«روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت آشکار گردد، ایمان آوردن کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل نکرده است، سودی به حالش ندارد». به هر حال این آیه، کفار مکه را به ایمان فرامی‌خواند و درنگ آنان در ایمان آوردن را ناپسند می‌داند؛ زیرا دلایل عقلی و نقلی روشنی بر توحید و یگانگی الله و لزوم عبادتش به یگانگی، برای آنان آشکار شده است؛ لذا الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ پس بدان که معبود شایسته‌ی عبادتی جز الله وجود ندارد و برای گناهانت و برای مردان و زنان با ایمان درخواست آمرزش کن. اگر خطاب آیه به رسول الله ﷺ باشد، معنایش همین است؛ و خطابش به دیگران، این‌گونه است: ای بندگان الله که در رأس‌شان فرستاده‌ی الله است! بدانید که معبودی جز الله نیست؛ پس برای گناهان‌تان درخواست بخشش کنید. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ و الله، محل رفت و آمد و جای اقامت شما را می‌داند. چه آن‌جا که روزهنگام در پی معاش و رزق‌تان روانه می‌شوید و چه آن‌جا که شب‌هنگام برای

۱- در صحیح مسلم (۲۹۰۱) از حدیثه و براء روایت است که می‌گویند: ما در مورد قیامت با یکدیگر سخن می‌گفتیم که رسول خدا نزد ما آمد و فرمود: «مَا تَدَاكُرُونَ؟» «در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید؟». گفتند: در مورد قیامت، صحبت می‌کنیم. فرمود: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ» فَذَكَرَ الدُّخَانَ، وَالذَّجَالَ، وَالدَّابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ص، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ حُسُوفٍ: حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَحَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَحَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ: «هرگز قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که ده نشانه را مشاهده کنید». آنگاه رسول خدا این ده مورد را ذکر نمود: «دود، دجال، دابه (حیوانی که ظهور می‌کند)، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم، یاجوج و ماجوج، سه خسف (فرو رفتن در زمین): یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سومی در شبه جزیره‌ی عربستان. و آخرین آن‌ها هم آتشی است که از یمن، بیرون می‌آید و مردم را به سوی محشر (محل گرد آمدن‌شان در دنیا) سوق می‌دهد».

استراحت آرام می‌گیرید؛ پس از او بترسید و از عذاب و خشمش پروا کنید تا به خشنودی‌اش در بهشت پرنعمت، شرفیاب گردید.

رهنمود آیات:

- ۱- این سوره مکی و تنها یک یا چند آیه در آن مدنی می‌باشد.
- ۲- هشدار دادن در این مورد که پیروی از هوا و هوس سبب کوری و کری انسان در برابر آیات الهی می‌شود.
- ۳- بیان این مساله که برای قیامت با نشانه‌هایی همراه است که پیش از آن ظهور می‌کنند و بر نزدیکی وقوع آن دلالت دارند^۱.
- ۴- باید همه بدانند که معبود برحق و شایسته‌ی عبادتی جز الله، وجود ندارد؛ از طریق اعتراف به اینکه انسان مخلوق است همچون سایر مخلوقات پیرامونش؛ و هر مخلوقی باید خالقی داشته باشد؛ حال سوال این است که خالق انسان و جهان کیست؟ پاسخ قطعاً الله است. و چون الله خالق است، جز او هر چه هست مخلوق است و برای ادامه‌ی حیات نیازمند به او؛ حال سوال این است که: کدامیک از خالق یا مخلوق باید عبادت شود؟ پاسخ خالق است. و به این صورت روشن می‌شود که معبود برحقى جز الله وجود ندارد و معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همین است؛ و از آنجا که عبادت تنها از طریق وحی شناخته می‌شود، ایمان به رسول الله واجب است؛ لذا باید علاوه بر لاله‌الاله به محمد رسول الله هم ایمان داشت و هر دو را در کنار هم معتقد بود.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْثِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ﴿٢٣﴾﴾ [محمد: ۲۰-۲۳].

۱- مسلم (۲۹۵۰) و دیگران از انس روایت کرده‌اند که رسول خدا فرمودند: «يُعِثُّ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ»: «درحالی برانگیخته شدم که فاصله‌ی من و قیامت، مانند فاصله‌ی این دو (انگشت سبابه و میانی) است».

شرح کلمات:

﴿لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ﴾: مؤمنان که درخواست جهاد دارند، می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود ...

﴿سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ﴾: سوره‌ای مُحکم که اوامر و نواهی آن منسوخ نشود.
 ﴿وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ﴾: و از جنگ در آن مطلبی بیاید؛ مردم را به جهاد فراخواند و تشویق نماید.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾: منافقان که در دل‌های‌شان بیماری تردید وجود دارد.
 ﴿نَظَرَ الْمَعْنِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾: آن قدر از جنگ و جهاد می‌ترسند و بیزارند که مثل کسی به رسول الله ﷺ نگاه می‌کنند که گویا از سكرات مرگ بیهوش شده‌اند.
 ﴿فَأُولَىٰ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾: پس برای‌شان شایسته‌تر آن است که از رسول الله ﷺ فرمانبرداری کنند و سخن خوب درباره‌اش بگویند.

﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ﴾: وقتی فرمان جهاد قطعی شود.
 ﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ﴾: به پیمانی که با الله درباره‌ی جهاد و جنگیدن بستند، وفادار بودند.

﴿لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾: وفاداری به پیمان، در دنیا و آخرت برای‌شان بهتر است.
 ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾: از ایمان صوری که وانمود می‌کردید، روی‌گردان شدید و کفرتان را آشکار کردید.

﴿أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾: با شرک و نافرمانی، در زمین فساد کردید و رابطه‌ی خویشاوندی را قطع کردید.

﴿فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾: الله متعال، آنان را ناشنوا و نابینا نمود تا حقیقت را نشنوند و خیر و خوبی و راه درست را نبینند.

معنای آیات:

از آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾ تا پایان سوره، چنین برداشت می‌شود که این سوره مدنی است؛ و بیشتر آیات این سوره نیز مدنی می‌باشد؛ هیچ ایرادی بر این برداشت نیست؛ زیرا جنگ پس از هجرت فرض کردید و نفاق نیز پس از هجرت بروز نمود.

محتوای این آیات نیز در خصوص برخورد با نفاق و بیان برخی مسائل جهاد می‌باشد؛
 الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ
 وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ﴾ و مؤمنان (اصحاب رسول الله ﷺ که آرزوی جهاد داشتند،)
 می‌گویند: ای کاش سوره‌ای قطعی (که منسوخ نشود)، نازل می‌شد! که در آن یادی از
 جهاد به میان آمده باشد.^۱ و چون سوره‌ای محکم نازل شد که نسخی به دنبال نداشت
 و در آن از جنگ و جهاد گفته شد، به جهاد امر و تشویق نمود، ای محمد! ﴿رَأَيْتَ
 الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ بیماردلان
 (=منافقان) را که در دل‌های‌شان بیماری نفاق و تردید دارند، می‌بینی که مانند کسی
 به تو می‌نگرند که در آستانه‌ی مرگ، بیهوش شده است. ﴿فَأُولَىٰ لَهُمْ﴾ این بخش
 می‌تواند به معنای دعا علیه آنان باشد: هلاکت نصیب‌شان باد که بسیار ترسو و
 منافقند؛ و نیز می‌تواند به معنای «شایسته‌تر» باش؛ اینکه ﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾
 اطاعت (از الله و فرستاده‌اش) و گفتار پسندیده نسبت به رسول خدا، برای آنان بهتر و
 شایسته‌تر بود. ﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ﴾ و چون فرمان جهاد، حتمی و قطعی
 گردد، اگر (در پیمان‌شان) با الله صادق باشند؛ و همراه با فرستاده‌اش بجنگند، ﴿لَكَانَ
 خَيْرًا لَهُمْ﴾ قطعاً (در دنیا و آخرت) برای‌شان بهتر است. سپس الله متعال با سرزنش و
 انتقاد به آنان می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ آیا انتظاری جز این دارید که اگر
 (از ایمان صوری به کفر آشکار) روی گردانید و ارتداد و کفرتان را آشکار کنید، ﴿أَنْ
 تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (با شرک و نافرمانی)، در زمین به فساد و
 تبهکاری بپردازید و (با اعلام جنگ علیه خویشاوندان مؤمن راستین خود)، رابطه با
 خویشاوندان‌تان را قطع کنید. این معنا در صورتی است که «تَوَلَّيْتُمْ» به معنای
 بازگشتن به کفر علنی باشد؛ اما اگر به معنای حکومت باشد، معنای آیه چنین خواهد
 بود: اگر بر کار مردم مسلط و حاکم شوید، در زمین به شرک و فساد می‌پردازید و
 رابطه‌ی خویشاوندی را قطع می‌کنید. الله متعال برای دورکردن این‌ها از رحمت

۱- تمنای آنان از اشتیاقی بود که به جهاد و پاداشی داشتند که برای آن در نظر گرفته شده است.
 همچنان که مشتاق وحی و نزول آن بودند.

خویش چنین می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ الله، چنین کسانی را نفرین (و از رحمتش دور) نموده و (گوش‌های) آنان را (از شنیدن سخن حق)، کر و چشمان‌شان را (از دیدن راه درست)، کور کرده است.
رهنمود آیات:

- ۱- آرزوی کار خیر، جایز است و بهتر آن است که از الله متعال درخواست شود؛ نه این که با لفظ «ای کاش!» آرزو کنیم.
- ۲- آیات قرآن، اعم از مُحکم و منسوخ، همگی سخن الله است که تلاوت می شود و مایه‌ی تقرب و نزدیکی به الله است؛ و البته فقط به آیات مُحکم عمل می شود نه به آیات منسوخ که تعداد بسیار اندکی است.
- ۳- نکوهش بزدلی و سستی و شکست روحی.
- ۴- بدترین مردم کسانی هستند که وقتی به قدرت می‌رسند، با شرک و نافرمانی از الله متعال، به فساد در زمین می‌پردازند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ
 مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا
 لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾
 فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا
 أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿٢٨﴾ [محمد: ۲۴-۲۸].

شرح کلمات:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾: چرا در قرآن نمی‌اندیشند تا حق و باطل را بشناسند.
 ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾: بلکه بر دل‌های‌شان قفل زده تا هر قدر هم بیندیشند، آن را نفهمند.
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ﴾: آنان که از اسلام به کفر برگشتند و نفاق پیشه کردند.
 ﴿مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ﴾: پس از این که حقانیت و صداقت رسول الله ﷺ و درستی دینش با دلایل روشن گشت.

﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ﴾: شیطان، کار زشت نفاق را برای شان زیبا جلوه داد و به آنان وعده‌ی عمر طولانی و آرزوهای دور و دراز داد.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾: آن گمراهی، بدان خاطر بود که به کسانی که به متنفران از آنچه الله نازل کرد، گفتند: ...

﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾: در برخی کارها، برای دشمنی با رسول الله و بازداشتن مومنان از جهاد، از شما اطاعت و شما را یاری می‌کنیم. این را پنهانی گفتند که الله متعال، این اسرار را برای فرستاده‌اش آشکار نمود.

﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ﴾: با چنگ‌های آهنین، بر چهره‌ها و بر پشت‌شان می‌زنند.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ﴾: این مُردن در حالتی که بر چهره و پشت‌شان چنگ آهنین می‌زنند، بدان خاطر است که از شرک و سرکشی پیروی کردند که خشم الله را به دنبال دارد.

﴿وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ﴾: و از توحید و عمل صالح که سبب خشنودی الله می‌شد، بیزار بودند.

﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾: پس الله، کردارشان را باطل نمود و در برابر آن‌ها پاداشی نصیب‌شان نفرمود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تادیب منافقان به خاطر عیب‌هایی‌ست که در آن‌ها وجود داشت؛ عیب‌های‌شان را گوشزد نموده و تهدیدشان می‌کند تا شاید از رویه‌ای که در پیش گرفتند، بازگردند؛ چون وضعیت‌شان همچون وضعیت مشرکان در مکه است. در این راستا الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ أَلْقُرْآنَ﴾ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟^۱ آنان را چه شده؟ چرا بی‌توجهی می‌کنند و برای شناخت حق از باطل و هدایت از گمراهی^۲، در قرآن نمی‌اندیشند؟ چون اساسا قرآن برای بیان همین نازل شده است.

۱- استفهام برای تعجب است؛ تعجب از رفتار بد آنان با قرآن و روی گردانی از شنیدنش.

۲- و اینکه بدانند الله متعال چه نعمت‌هایی برای کسانی آماده کرده است که از اسلام بر نمی‌گردند؛ نعمت‌هایی چون عزت و پیروزی در دنیا و نعمت‌های ماندگار در آخرت.

﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ بلکه بر دل‌های‌شان قفل‌هایی است؛ قفل‌هایی که الله متعال بر آن‌ها نهاده است که آنان را از اندیشیدن در قرآن بازداشته است و از عبرت‌ها و اندرزها و دلایل بهره‌ای نمی‌برند؛ تا اینکه الله متعال این قفل‌ها را بگشاید. الله متعال بر حسب قوانینی که در هدایت و گمراهی دارد و بارها بیان شد، این قفل‌ها را بسته و می‌گشاید. ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَيَّ أَدْبَرِهِمْ﴾ کسانی که به اعتقاد نادرست (کفر) بازگشتند و در ظاهر، خود را مسلمان نشان می‌دادند؛ قلباً به کفر بازگشتند و نه زبانا، ﴿مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾ (و این باطل‌گرایی و نفاق)، پس از این بود که هدایت برای‌شان آشکار شد و یقین کردند که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله است و دین اسلام، دین حق می‌باشد. ﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ﴾ شیطان، عمل زشت ارتدادشان را در نظرشان آراست و به آنان وعده‌های دور و دراز (مانند زندگی طولانی، آرام و بی‌دغدغه) داد. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ﴾ این (گمراهی که نصیب‌شان شد و بدان گرفتار آمدند) بدین سبب است که آنان به کسانی که (= مشرکان) وحی نازل شده از سوی الله - در قالب قرآن و با محتوای احکام و شرایع و ابطال شرک و شر و فساد - را نپسندیدند، پنهانی گفتند: ﴿سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ﴾ «در برخی امور از شما پیروی خواهیم کرد». مثلاً با شما نمی‌جنگیم و مردم را از جنگ با شما باز می‌داریم و همکاری‌های دیگری که به برادران مشرک‌شان وعده دادند. در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ این درحالی است که الله، پنهان‌کاری ایشان را می‌داند. و از کلمات کفرآمیزی که با مشرکان در میان گذاشتند، آگاه است؛ هم پنهان‌کاری آنان را می‌داند و هم اسرارشان را. و فرستاده‌اش و مؤمنان را از آن باخبر می‌سازد. ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَهُمْ﴾ پس حال و وضع این‌ها در آن هنگام که فرشتگان (ملک الموت و فرشتگان عذاب)، جان‌شان را درحالی می‌گیرند که (با چنگ‌های آهنین)، بر چهره‌ها و

۱- در مورد این مرتدان اختلاف نظر وجود دارد؛ قتاده می‌گوید: مراد کفار اهل کتاب است. و ابن عباس و دیگران گفته‌اند: مراد منافقان است. و اینکه مراد منافقان باشد، عام‌تر است چون از یهودیان هم افرادی منافق بودند.

پشت‌شان می‌زنند، چگونه خواهد بود؟ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ﴾ این عذاب، برای آن است که آنان از چیزی (کفرورزیدن به الله و فرستاده‌اش) پیروی کردند که الله را به خشم می‌آورد و آنچه که رضایت او در آن بود، یعنی شرکت در جهاد را نپسندیدند؛ ﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ پس (الله) اعمال‌شان را تباه و نابود نمود؛ و پاداشی برای‌شان در نظر نگرفت؛ زیرا آنان مشرک بودند و عملکرد کافر و مشرک، باطل و خود زیانمند است.

رهنمود آیات:

- ۱- تدبر در آیات و درک معانی قرآن به هنگام تلاوت و گوش دادن به آن، البته به میزان توانایی افراد واجب است.
- ۲- ارتداد و روی‌گردانی از اسلام، مانند بازگشتن از فرمانبرداری به سوی سرکشی است؛ و علت این است که شیطان، کارهای نادرست انسان را زیبا و درست جلوه می‌دهد و او را با آرزوهای دور و دراز دروغین می‌فریبد.
- ۳- یکی از مواردی که ارتداد از اسلام محسوب می‌شود، همکاری با کافران علیه مومنان به هر شکلی از اشکال همکاری ضد اسلام و مسلمانان می‌باشد.
- ۴- تأکید بر این‌که عذاب قبر، حقیقتی ثابت است؛ از آن به الله متعال پناه می‌بریم.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنْهُمْ﴾ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَلَهُمْ ﴿٣٢﴾ [محمد: ۲۹-۳۲].

شرح کلمات:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾: در دل‌های‌شان بیماری نفاق است.
 ﴿أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنْهُمْ﴾: که الله کینه‌های‌شان نسبت به رسول الله ﷺ و مؤمنان را آشکار نخواهد نمود.

﴿وَلَوْ ذُشِّئُ لَأَرَيْنَكُمُ﴾: و اگر بخواهیم، آن‌ها را به تو نشان می‌دهیم تا به آن‌ها پی
ببری و آنان را بشناسی.

﴿سَيَمْلَهُمْ﴾: نشانه‌های شان.

﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾: و تو از مفهوم سخن‌شان، آنان را می‌شناسی؛ وقتی
سخن می‌گویند، از مسلمانان بدگویی می‌کنند و کردارشان را زشت جلوه می‌دهند.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾: ای مؤمنان! الله متعال، کردارتان را خوب می‌داند و
پاداش خوبی در برابرش به شما عطا می‌نماید.

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ﴾: و شما را با جهاد و دیگر تکالیف، آزمایش می‌کنیم.

﴿حَتَّى نَعْلَمَ﴾: تا برای شما و دیگران آشکار کنیم؛ زیرا الله پیش از وقوع خودش
می‌داند و کتاب مقادیر نزد الله است.

﴿الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾: مجاهدان و صابران را از دیگران.

﴿وَنَبَلُوا أَخْبَارَكُمْ﴾: و فرمانبرداری و سرکشی‌تان را در جهاد و سایر امور دینی،
برای مردم آشکار می‌کنیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: آنان که به الله و دیدارش و فرستاده‌اش و دین حق همراه
فرستاده‌اش کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند.

﴿وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: و مردم را از اسلام بازداشتند.

﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ﴾: و با فرستاده‌ی الله، مخالفت و دشمنی کردند و جنگیدند.

﴿مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾: پس از آن‌که هدایت برای‌شان آشکار شد و
فهمیدند که فرستاده‌ی الله و دین الهی، همه حقیقت است.

﴿لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾: هرگز هیچ زبانی به الله نخواهند رساند. چون الله بسیار
برتر از آن است که مخلوقاتش ضرری متوجه او کنند.

﴿وَسَيَحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾: و کردارشان را در دنیا و آخرت، بی‌فایده و بی‌پاداش
می‌نماید. و ثمره‌ای را که از آن‌ها در دنیا و آخرت امیدوارند، نمی‌یابند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت منافقان است؛ و در این راستا اسرارشان را فاش نموده و پرده از شک و نفاقشان برمی‌دارد، تا بلکه به خود آمده و به قرآنی که از اسرارشان خبر می‌دهد ایمان آورند. الله متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنَهُمْ﴾ آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری (نفاق ناشی از تردید در اسلام و احکامش) وجود دارد، گمان کرده‌اند که الله کینه‌هایشان را آشکار نخواهد کرد؟ بلکه آن را برای فرستاده‌اش و مؤمنان آشکار می‌نماید؛ پس گمانشان نادرست و باطل است. تا جایی که الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ﴾ و اگر می‌خواستیم، آنان را به تو نشان می‌دادیم و بدین ترتیب آنان را به سیمای‌شان می‌شناختی و نفاق را در چهره‌های‌شان می‌دید. ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ و به عزت و جلالم سوگند که آنان را از شیوه‌ی سخن‌گفتن‌شان می‌شناسی؛ گفتارشان همه تخریب و نیش و کنایه و عیبجویی به مؤمنان است؛ چنانکه معروف است: «هرکس سرشتش را پنهان کند، الله متعال آن را آشکار می‌سازد». در ادامه الله متعال خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ و الله، کارهای شما را می‌داند؛ که نتیجه‌اش این است که پاداش اعمال‌تان را به شما عطا می‌نماید؛ پس بر ایمان و تقوا استوار و صبور باشید. ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾ و به طور قطع شما را (با جهاد و انفاق و تکالیف گوناگون) می‌آزماییم تا مجاهدان و صابران را از میان شما مشخص کنیم؛ تا مجاهد را از خانه‌نشین و صبور را از بی‌تاب، بشناسید. ﴿وَتَبْلُؤْا أَخْبَارَكُمْ﴾ و اوضاع و اخبار شما را بیازماییم؛ و راستی و کژی آشکار گردد. وقتی فضیل بن عیاض رضی الله عنه این آیه را تلاوت می‌نمود، گریه می‌کرد و می‌گفت: یا الله! ما را آزمایش مکن که اگر چنین نمایی، رسوا می‌شویم و درون‌مان آشکار می‌شود. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^۲ آنان که کفر ورزیدند و الله و فرستاده‌اش را تکذیب کردند؛ ﴿وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و مردم را (به هر دلیل و

۱- «لحن القول» عبارت است از آنچه با اشاره و کنایه از کلامی فهمیده می‌شود.

۲- این لفظ کفار قریش و کفار یهود و منافقان را در بر می‌گیرد.

ایزاری)، از راه الله (=اسلام) بازداشتند؛ ﴿وَشَاقُوا الرَّسُولَ﴾ و با فرستاده‌ی الله مخالفت و دشمنی کردند و جنگیدند، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى﴾ پس از این که هدایت و حقیقت برای‌شان آشکار شد و با دلایل محکم، فهمیدند که اسلام، دین واقعی است و محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله می‌باشد؛ این کافران ﴿لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ هیچ زبانی به الله نمی‌رسانند؛ چراکه الله متعال، از صفات مخلوقات پاک و بری بوده و عزیز و چیره است؛ ﴿وَسَيُحِطُّ أَعْمَلَهُمْ﴾ و الله، اعمال‌شان را نابود و تباه خواهد نمود؛ در دنیا به اهداف و آرزوهای کینه‌توزانه و نیرنگ‌های خویش نمی‌رسند؛ زیرا الله متعال، فرستاده‌اش و مؤمنان همراه او را یاری می‌نماید؛ و در آخرت نیز، کردارشان جزایی جز آتش دوزخ ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- کسی که سرشت و قصدش را پنهان کند، الله متعال آن را آشکار می‌نماید.
- ۲- کسی که چیزی را دوست می‌دارد، در چهره‌اش نمایان و بر زبانش جاری می‌گردد.
- ۳- تأکید بر این اصل که وقتی کسی مسلمان شود، الله متعال او را می‌آزماید تا ایمان حقیقی باشد و نه صوری که با کمترین آزمایشی، صاحبش مرتد شده و از اسلام بازگردد.
- ۴- اعمال مشرک و کافر، باطل است و هیچ اجری ندارد؛ چراکه شرک، نابودکننده‌ی اعمال صالح است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ۝۳۳﴾
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۝۳۴﴾
 فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ
 أَعْمَالَكُمْ ۝۳۵﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ
 وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۝۳۶﴾ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ
 أَضْعَانَكُمْ ۝۳۷﴾ هَآأَنْتُمْ هَآؤَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ
 وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا
 يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ۝۳۸﴾ [محمد: ۳۳-۳۸].

شرح کلمات:

﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾: کارهای تان را با ریا و شرک و نافرمانی، باطل (بی پاداش و بی ثمر) نکنید.

﴿وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: و مردم را از اسلام بازمی دارند.

﴿فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾: زیرا بر کفر مردند و کفر باطل کننده‌ی عمل است.

﴿فَلَا تَهُؤُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾: سستی نکنید و به صلح و آشتی با کافران، فرانخوانید.

﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾: شما برتر و پیروز هستید.

﴿وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ﴾: از پاداش کارهای تان نگاهید.

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهْوٌ﴾: مشغول شدن به دنیا، فقط بازی و سرگرمی است و فایده‌ای ندارد.

﴿وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾: اموال تان را نمی‌خواهد و شما را مجبور نمی‌کند که همه را انفاق کنید؛ بلکه فقط زکاتش را بپردازید.

﴿فِيْ حِفْظِكُمْ تَبَخُلُوْا﴾: بر شما اصرار ورزد و سخت بگیرد، بخل می‌ورزید.

﴿وَيُخْرِجُ أَصْعَانَكُمْ﴾: و کینه‌های تان نسبت به اسلام را آشکار نماید.

﴿فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ﴾: به خودش بخل ورزیده و خود را از پاداش کارش بی بهره ساخته است.

﴿وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾: اگر از اطاعت الله و فرستاده‌اش سر باز زنید، مردم دیگری را به جای شما می‌آورد.

﴿ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّتَكُمْ﴾: که در فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، همچون شما نیستند و بیش از شما، فرمانبردار آن‌ها هستند.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان مخالفت و ستیزه‌ی کافران با فرستاده‌اش ﷺ، مؤمنان را به فرمانبرداری از خود و فرستاده‌اش، دستور می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

عَامَتُوا^۱ ای کسانی که ایمان آوردید و الله را به عنوان رب، محمد را به عنوان پیامبر و اسلام را به عنوان دین پذیرفتید، ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ از الله اطاعت کنید و از فرستاده فرمان ببرید؛ در هر آن اعتقاد و گفتار و کرداری که شما را بدان امر نموده و از آن باز می‌دارند. سپس آنان را نهی می‌کند که ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾^۲ اعمال‌تان را (با شرک و ریا و گناه)، باطل و تباه نگردانید و خود را از پاداش الهی بی‌بهره نکنید. آنگاه مؤمنان را اندرز می‌دهد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ بی‌گمان آنان که کفر ورزیدند و (مردم را با هر وسیله، از راه الله (اسلام) بازداشتند و در حال کفر از دنیا رفتند (پیش از آنکه توبه کنند)، الله هرگز آنان را نمی‌بخشد؛ و آنان را با عذابی که برای امثال آن‌ها آماده نموده، مجازات می‌کند. ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ (در نبرد با کافران، ضعف و سستی نورزید و به صلح و سازش فرارخوانید (در حالی که قدرتمندید) و برترید و الله با شماست. ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمُ اللَّهُ مَتَّعَكُمُ﴾ و هرگز از پاداش اعمال‌تان نمی‌کاهد؛ بلکه بنابر فضل و بزرگواری خویش، بر آن می‌افزاید. ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِيبٌ وَلَهُوَ﴾ جز این نیست که زندگی دنیا بازی و سرگرمی است؛ اگر بنده آخرت را از یاد ببرد و به دنیا روی آورد، چیزی جز بازی و سرگرمی نصیبش نمی‌شود؛ چون چیز ماندگاری به دست نمی‌آورد و خیر و سعادت بی‌بهره‌اش نمی‌گرداند؛ مانند کودکانی که با جدیت تمام، بازی می‌کنند و سرگرمند و سپس نزد پدر و مادرشان بازی می‌گردند و آب و غذا می‌خواهند. ﴿وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا﴾ و اگر (به‌درستی) ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید و از شرک و نافرمانی که الله را ناخشنود و خشمگین می‌کند، پروا داشته باشید، ﴿يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ﴾ الله (در برابر این ایمان و تقوا)، پاداش‌تان را می‌دهد؛ ﴿وَلَا

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» جمله‌ی معترضه در بین جمله‌ی «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا» و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ» می‌باشد.

۲- ابطال عمل به معنای بی‌فایده بودن آن و بی‌ثواب بودن آن است. و اشیای موجود به ابطال توصیف می‌شوند. و حسن بصری می‌گفت: اعمال‌تان را با گناه و نافرمانی باطل نکنید؛ و عمل را سه چیز باطل می‌کند: شرک و ریا و ادای آن به گونه‌ای که تشریح نشده است.

يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿ و اموال تان را (به تمام و کمال) از شما نمی خواهد. ﴿إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِفْكُمْ تَبَخَّلُوا﴾ اگر اموال تان را از شما بخواید و بر شما اصرار ورزد (و سخت بگیرد)، بخل می ورزید؛ زیرا سرشت آدمی چنین است که اگر بر چیزی اصرار کنند تا از او بگیرند، بخل می ورزد و نمی دهد؛ و چه بسا با این خواسته از اسلام خارج شود. ﴿وَيُخْرِجُ أَضْعَانَكُمْ﴾ و بدین ترتیب کینه های شما را (نسبت به دین)، آشکار می سازد؛ پس همه ی اموال تان را نمی خواهد. ﴿هَاتَتْمْ هَوَالَاءِ تُدْعَوْنَ لِتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ هان! شما، همان کسانی هستید که به انفاق (بخشی از اموال تان برای زکات و جهاد) در راه الله فراخوانده می شوید؛ ﴿فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ پس برخی از شما بخل می ورزند. و هر کس بخل پیشه کند، فقط به زیان خویش بخل می ورزد؛ زیرا خود را از پاداش بزرگ انفاق در راه الله، محروم می کند. ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾ و الله، توانگر و بی نیاز است و شما (به الله) نیازمندید؛ او شما را به انفاق کردن تشویق نمی کند چون به آن نیاز دارد، بلکه تشویق او به انفاق کردن به خاطر نیاز شما به آن است تا با انفاق، خود را از گناه پاک گردانید، امورتان را سامان دهید و یکدیگر را در برابر دشمن یاری رسانید؛ ﴿وَإِنْ تَتَوَلَّوْا﴾ و اگر (از اسلام) روی بگردانید و به کفر بگروید، ﴿يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ (الله)، گروهی جز شما را جایگزین تان می کند؛ ﴿ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ که مانند شما نباشند؛ بلکه بیشتر و زودتر از شما، فرمانبردار الله متعال باشند. و آنان قطعاً به اسلام پشت نکردند و الله متعال نیز، مردم دیگری را جایگزین شان نفرمود؛ و این بیان، برای تشویق آنان به کارهای والا و بزرگ بود؛ چراکه شریف ترین و گرامی ترین و فرمانبردارترین افراد این امت هستند و الله متعال و فرستاده اش را بیش از هرکس دیگر دوست داشتند.

رهنمود آیات:

- ۱- فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده اش، واجب است.
- ۲- کارهای شایسته و درست، نباید ناتمام بماند.
- ۳- عملکرد خوب و شایسته ی مسلمان، با ریا و ارتداد از اسلام، بی پاداش و باطل می شود.

-
-
- ۴- وقتی مسلمانان قدرت جنگیدن با دشمنان و دفع شر آنان را دارند، نباید سستی ورزند و به صلح تن دهند؛ زیرا این کار حرام است.
- ۵- روی آوردن به دنیا و بی توجهی به آخرت، امری ناشایست و منفور است.
- ۶- بخل ورزیدن در زمانی که شخصی توانایی مالی دارد و به مالش نیاز است، حرام می باشد.

سوره فتح^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۲۹ آیه است.

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا ﴿٢﴾ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٥﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا حَكِيمًا ﴿٧﴾﴾ [الفتح: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾: ما فتح آشکار مکه و سرزمین‌های دیگر را با جهاد، برایت رقم زدیم.

﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ﴾: چون شکرگزار الله بودی و در راهش جهاد کردی، الله متعال نیز گناهت را بخشید.

﴿مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾: گناهان پیش از فتح و پس از فتح.

۱- این سوره در شب بعد از صلح حدیبیه بین مکه و مدینه نازل شد. رسول الله در مورد آن فرمودند: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى اللَّيْلَةِ سُورَةً لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»: «امشب سوره‌ای بر من نازل شده است که از آنچه خورشید بر آن‌ها می‌تابد، نزد من محبوب‌تر است». بخاری (۴۱۷۷)

﴿وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾: و با پیروزی تو بر دشمنان و آشکار نمودن دینت و بالا بردن نامت، نعمتش را بر تو کامل نمود.

﴿وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾: و راهی راستی به تو نشان داد که تو و مؤمنان را به خشنودی الله و به سعادت می‌رساند.

﴿وَيَنْصُرِكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا﴾: تو را عزتمندانه بر دشمنان پیروز می‌گرداند.

﴿أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: پس از آن که مؤمنان از صلح، نگران و آزرده شدند، آرامش را بر دل‌های مؤمنان نازل فرمود.

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾: و الله، نسبت به آفریدگانش داناست و در اداره‌ی امور دوستانش، با حکمت است.

﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾: فرمان پیروزی را صادر نمود تا مؤمنان، او را شکرگزاری کنند و در راهش جهاد نمایند تا وارد بهشت شوند.

﴿وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾: نزد الله ورود به بهشت و بخشش گناهان، رستگاری بزرگی است.

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ﴾: مردان و زنان منافق و مشرک را با اندوه و خشمی که از پیروزی و عزت مؤمنان داشتند، عذاب نمود.

﴿الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ﴾: درباره‌ی الله، گمان بد کردند و پنداشتند که فرستاده‌اش محمد و یاران او را یاری نمی‌رساند.

﴿عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾: پیشامدهای بد و خواری و رسوایی و عذاب، بر خودشان باد.

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾: و الله، عزتمند و چیره است که مغلوب نمی‌شود و در مجازات دشمنانش با حکمت است.

معنای آیات:

رسول الله ﷺ در مورد این سوره فرمود: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى اللَّيْلَةِ سُورَةً، لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا ظَلَعْتُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^۱: «امشب سوره‌ای بر من نازل شد که از هر چیزی که

خورشید بر آن تابیده است، برایم محبوب‌تر است». سپس این آیات را تلاوت نمود: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾. این آیات، در سال ششم هجری و پس از صلح حدیبیه که رسول الله ﷺ و اصحابش ﷺ به مدینه بازمی‌گشتند، نازل شد. صحابه ﷺ که نتوانستند برای ادای عمره به مسجد الحرام بروند، بسیار ناراحت و غمگین بودند؛ در این زمان، حوادث بسیار بزرگی رخ داد که هیچ پیامبر اولو العزمی جز رسول الله ﷺ، تاب و توانش را نداشت؛ پس الله متعال به او و یارانش در برابر صبر و جهادشان پاداش نیکو دهد و رستگاری بزرگی نصیبشان نماید.

الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^۱ همانا ما پیروزی آشکاری برای تو رقم زدیم؛ فتح مکه و خیبر و دیگر پیروزی‌هایی که نتیجه‌ی جهاد و صبرت در راه الله است؛ سرآغاز این پیروزی‌ها، صلح حدیبیه است؛ پس پروردگارت را حمد و سپاس گوی ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ^۲ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكَ﴾ تا (به خاطر آن صلح و جهاد و صبرت)، گناهان گذشته و آینده‌ات را بیامزد و نعمتش را با پیروز نمودن تو بر دشمنانت، بر تو کامل کند. ﴿وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا

۱- در اینجا فعل ماضی به کار رفته که به معنای مستقبل می‌باشد؛ چون فتح مکه که بدان اشاره شده است در سال هشتم هجری روی داد. و اطلاق ماضی و اراده‌ی مضارع از باب تحقق وقوع و تاکید آن است. مانند این آیه در مورد آمدن قیامت با فعل ماضی می‌فرماید: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾.

۲- در مورد «ذنب» به معنا گناه گذشته و آینده‌ی پیامبر که در اینجا مغفرت آن ذکر شده است، اهل علم اجماع دارند که به دلیل عصمت پیامبر، گناه کبیره مراد نیست؛ و بهترین دیدگاهی که در مورد آن ذکر شده این است که: مراد از گناه گذشته‌ی پیامبر این سخن او در جنگ بدر است که فرمود: «اللَّهُمَّ إِن تَهْلِكْ هَذِهِ الْعَصَابَةَ لَا تَعْبُدُ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا»؛ «بارالها، اگر این گروه نابود شوند، هرگز در زمین عبادت نخواهی شد؟» پس به او وحی شد که: از کجا این مسأله را دانسته است؟ و این همان گناه گذشته‌ی پیامبر است. اما گناه آینده‌ی ایشان، سخن ایشان در روز حنین است که وقتی مسلمانان شکست خوردند، به عمومی خود گفتند: به اندازه‌ی یک کف دست سنگریزه به من بدهید؛ و چون آن‌ها را گرفت، به سوی مشرکان پرتاب نمود و آنان شکست خوردند و سپس به اصحابش فرمود: «لولا أُنِي رميتهم ما انهزموا»؛ «اگر سنگریزه‌ها را به سوی آنان پرتاب نمی‌کردم، شکست نمی‌خوردند». و این گناه آینده‌ی پیامبر بود. واقعیت این است که اگر این موارد گناه شمرده شوند، از باب «حسنات الابرار سيئات المقربين» هستند.

مُسْتَقِيمًا ﴿۱﴾ و تو را به راه راست هدايت نمايد. راه اسلام که تو و پیروانت را به رستگاری دنیا و آخرت می‌رساند؛ اسلام، تنها دینی که نزد الله پذیرفتنی است. ﴿وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا﴾ و الله، تو را با یاری پیروزمندانه و عزتمندانه‌ای در برابر دشمنان و مخالفان دعوت یاری رساند. الله متعال، در این جا از چهار نعمت و هدیه‌ی بزرگ نام می‌برد که نصیب فرستاده‌اش محمد ﷺ نمود و سبب شادی او گردید: بخشش گناهان گذشته و آینده، فتح سرزمین‌ها، فرار گرفتن در استوارترین و راست‌ترین مسیری که به سعادت دو جهان می‌انجامد، پیروزی عزتمندانه. و بدین خاطر است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَقَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».^۱ «آیه‌ای بر من نازل شده است که از همه‌ی دنیا برای من محبوب‌تر است».

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ او، ذاتی است که در دل مؤمنان (همراهت، نعمت) آرامش نازل کرد. آرامشی که الله متعال بر هزار و چهارصد یار فرستاده‌اش نازل فرمود. و آن پس از نگرانی و فشاری بود که عمر ﷺ درباره‌اش می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: مگر تو واقعا پیامبر الله نیستی؟ فرمود: «هستم» گفتم: مگر ما برحق و دشمنان مان بر باطل نیستند؟ فرمود: «چنین است» گفتم: پس چرا خواری در دین‌مان را بپذیریم؟ فرمود: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَلَسْتُ أُعْصِيهِ، وَهُوَ نَاصِرِي»؛ «من فرستاده‌ی الله هستم و از او سرپیچی نمی‌کنم و او نیز یاور من است». گفتم: مگر به ما نگفتی که به بیت الله می‌رویم و آن را طواف می‌کنیم؟ نزد ابوبکر رفتیم و گفتم: مگر او پیامبر الله نیست؟ گفت: هست؛ گفتم: مگر ما برحق نیستیم و دشمنان مان بر باطل؟ گفت: چنین است. گفتم: پس چرا خواری در دین‌مان را بپذیریم؟ گفت: ای مرد! او فرستاده‌ی الله است و از فرمان پروردگارش سرپیچی نمی‌کند و الله یاور اوست. پس به روش او عمل کن و با او مخالفت نکن. به الله سوگند که او بر حق است. گفتم: مگر به ما نگفت که به بیت الله می‌رود و آن را طواف می‌کند؟ ابوبکر

۱- صحیح مسلم: ۱۷۸۶.

۲- «السکینه» به معنای سکون و آرامش است. ابن عباس می‌گوید: «هر سکینه‌ای در قرآن به معنای آرامش است چون موردی که در سوره‌ی بقره ذکر شده که می‌فرماید: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۲۴۸].»

پاسخ داد: آری؛ اما آیا تو را خبر داد که امسال چنین می‌شود؟ گفتیم: نه. آنگاه گفت: تو به کعبه خواهی رفت و آن را طواف خواهی کرد.^۱ ﴿لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ﴾ تا ایمانی بر ایمان‌شان (به قوانین اسلام) بیفزاید؛ هرگاه حکمی مانند جهاد نازل می‌شد، بدان ایمان می‌آوردند و عمل می‌کردند. ﴿وَلِلَّهِ جُنُودٌ ۲ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و سپاهیان (=فرشتگان) آسمان و زمین، از آن‌الله است؛ و هر آن‌چه در جهان قدرت و شوکت دارد، از آن‌الله است و هرگونه بخواهد و هرگاه بخواهد، آن را مسخر می‌نماید؛ گاهی برای یاری کردن مؤمنان، یک لشکر کافر را بر لشکر کافر دیگری پیروز می‌نماید. و این آیه بیانگر آن است که الله قادر است پیامبر و یاران مؤمنش را با کسانی جز شما مؤمنان هم یاری رساند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و الله، دانای (آفریدگانش است و در اداره‌ی امور جهان)، با حکمت می‌باشد. الله متعال، چنین پیروزی و نصرتی را برای فرستاده‌اش و مؤمنان رقم زد تا با فرمانبرداری و جهاد و صبر، شکرگزار الله متعال باشند ﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ ۳ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۳ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۴ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ تا سرانجام، مردان و زنان با ایمان را وارد بوستان‌هایی نماید که زیر (درختان) آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و بدی‌های‌شان را از آنان بزداید؛ و این (ورود به بهشت و بخشش گناهان) نزد الله رستگاری بزرگی است. الله متعال، پیامبرش و یاران او را پیروز گردانید و نعمت‌هایی به آنان ارزانی داشت ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ ۵ وَالْمُنَافِقَاتِ ۵ وَالْمُشْرِكِينَ ۶ وَالْمُشْرِكَاتِ ۶﴾ تا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب نماید. و این همه نعمت برای مومنان، خود غم و اندوه مردان و زنان منافق و مشرک را به همراه داشت و برخوردار می‌نماید از نعمت‌ها، عذابی بود برای اینان در دنیا، علاوه بر عذابی

۱- صحیح مسلم: ۲۷۳۱.

۲- «جنود» جمع «جند» است و «جند» اسمی برای گروهی از جنگجویان است. لفظ آن مفرد ندارد. و ذکر جنود به اعتبار دسته‌ها و گروه‌های مختلف است.

۳- ذکر زنان مومن به همراه مردان مومن برای این است که کسی گمان نکند وعده‌ی مذکور فقط برای مردان مومن است؛ درحالی‌که موضع ام‌المومنین ام سلمه در آن روز بسیار مهم بود؛ چنانکه وقتی صحابه از خارج شدن از احرام آباورزیدند، مشورتی به پیامبر داد که سبب شد از احرام خارج شوند.

که در آخرت انتظارشان را می‌کشد. در ادامه الله متعال در توصیف منافقان و مشرکان می‌فرماید: ﴿الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ﴾ آن‌ها نسبت به الله، گمان بد داشتند و می‌پنداشتند که الله متعال، پیامبرش و مؤمنان را یاری نمی‌کند، دینش را آشکار نمی‌گرداند و کلامش را بلند نمی‌نماید. ﴿عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ﴾ پیشامدهای بد روزگار بر آنان باد! ﴿غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ و الله بر آنان خشم گرفت و آنان را نفرین و از رحمتش دور کرد و دوزخ را برای‌شان آماده ساخت؛ و دوزخ چه سرانجام بدی است. ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و سپاهیان آسمان و زمین از آن الله می‌باشد؛ با این سپاهیان، هرکه را بخواهد پیروز می‌گرداند و هرکه را بخواهد شکست می‌دهد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و الله، (بر کار و هدفش) غالب (و در اداره‌ی جهان و در افعالش)، با حکمت است.

رهنمود آیات:

۱- پُر واضح است گناهی که الله متعال از فرستاده‌اش بخشیده، جزو کبائر نبوده است؛ بلکه اشتباهی است که از شخصیت او انتظار نمی‌رفت؛ و بلکه از باب ضرب المثل معروفی است که می‌گوید: «حسنات الابرار سیئات المقربین»: «نیکی‌های نیکان، بدی‌های مقربان شمرده می‌شود».

۲- بنده باید در برابر نعمت‌های الهی، شکرگزار باشد و شکر، سبب بخشش گناهان و فزونی نعمت می‌گردد.

۳- الله متعال، فرستاده‌اش و مؤمنان را در صبر بر سختی‌ها و جهادشان، یاری نمود.

۴- کافران از پیروزی و عزت مؤمنان، اندوهگین و غمگین می‌شوند و این در دنیا برای‌شان یک عذاب است.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ۸ ﴿لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ ۹ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ۱۰ [الفتح: ۸-۱۰].

شرح کلمات:

﴿شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾: گواه بر امت (امت دعوت) و بشارت‌دهنده‌ی کسانی از آنان به بهشت که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و بیم‌دهنده‌ی کسانی که کفر ورزیدند یا نافرمانی کردند و از اطاعت خارج شدند، به دوزخ.

﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: فرستادیم تا به الله و فرستاده‌اش ایمان آورید.

﴿وَتَعَزَّوهُ وَتُوقِّرُوهُ﴾: الله و فرستاده‌اش را یاری رسانید و بزرگ بدارید.

﴿وَتَسْبِحوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾: الله متعال را صبح و شب، با نماز و ذکر و تسبیح، پاک و منزّه بدانید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ﴾: آنان که در حدیبیه با تو بیعت کردند.

﴿إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾: با الله بیعت می‌کنند؛ زیرا فرمانبرداری از رسول الله ﷺ، فرمانبرداری از الله متعال است.

﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾: دست الله، بالای دستان‌شان است؛ زیرا با الله بیعت می‌کنند؛ چون به خاطر الله جهاد می‌کنند و پاداش‌شان را از او می‌خواهند.

﴿فَمَنْ تَكَفَّ﴾: کسی که پیمان‌شکنی کند و در کنار رسول الله ﷺ و مؤمنان نجنگد.

﴿فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾: به زیان خودش پیمان شکسته است؛ زیرا جزایش را می‌بیند.

﴿فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾: بهشت که پاداش بزرگی است، نصیبش خواهد شد. و تنها چیزی که از آن بزرگ‌تر است، رضایت الله متعال می‌باشد.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان نعمت‌های خویش بر فرستاده‌اش و حکمت فرستادن او می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا﴾ ما تو را شاهد و گواه فرستادیم؛ گواه بر این که الله متعال یگانه است و کمال مطلق از آن اوست؛ شاهد بر امتی که به سوی‌شان فرستاده شده‌ای؛ عرب و عجم. ﴿وَمُبَشِّرًا﴾ و بشارت‌دهنده فرستادیم؛ تا اهل ایمان و تقوا را به بهشت مژده دهی؛ ﴿وَنَذِيرًا﴾ و هشداردهنده فرستادیم تا اهل کفر و نافرمانی را از

عذاب الهی در روز قیامت، هشدار دهی. همچنان او را فرستادیم ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا به الله و فرستاده‌اش ایمان آورید؛ ﴿وَتُعَزِّرُوهُ وَتُقَرِّبُوهُ﴾ و او را یاری دهید و بزرگش بدارید؛ ایمان و یاری‌رساندن و بزرگ‌داشتن، هم برای الله باید انجام شود و هم برای فرستاده‌اش؛ اما تسبیح، ویژه‌ی الله است؛ ﴿وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۱ و او را در ابتدا و انتهای روز به پاکی یاد کنید؛ این کار با گفتن سبحان الله، با نماز و با ذکر لا إله إلا الله و با دعا و درخواست کردن از الله به یگانگی صورت می‌گیرد. در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ﴾ کسانی که (برای فتح مکه و جنگیدن با اهل آن)، با تو بیعت نمودند و اینکه به هنگام رویارویی دو لشکر فرار نکنند، ﴿إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^۲ جز این نیست که با الله بیعت می‌نمایند؛ چراکه الله متعال است که آنان را به جهاد فرمان و به پاداش بزرگ وعده می‌دهد؛ گرچه این پیمان، در ظاهر با رسول الله ﷺ بود، اما در حقیقت با الله ﷻ پیمان بستند. و از این جهت است که الله متعال می‌فرماید: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ دست الله بالای دستان‌شان است. ﴿فَمَنْ نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ پس هرکس پیمان شکنی کند (و نجنجد)، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند؛ ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾ و هرکس به پیمانی که با الله بسته (مبنی بر یاری رسول الله و جنگیدن زیر پرچم او تا پیروزی)، وفا نماید، الله پاداش بزرگی به او خواهد داد که بهشت است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ و بیان شرافت و مقام والای او.
- ۲- ایمان به الله و فرستاده‌اش، یاری‌نمودن آنان و بزرگداشت‌شان، بر مؤمنان واجب است.

۱- «بكرة» ابتدای روز؛ و «الصیل» پایان روز است.

۲- این بیعتی است که مسلمانان در روز حدیبیه و زیر درخت سمره با پیامبر داشتند درحالی‌که هزار و چهارصد نفر بودند. و نخستین کسی که در زیر درخت با پیامبر بیعت کرد، ابوسنان اسدی بود. و از این جهت بیعت رضوان نامیده شده که الله متعال در مورد آن فرموده است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ [الفتح: ۱۸] «الله از مؤمنانی که در کنار آن درخت [در حدیبیه] با تو بیعت کردند، راضی شد».

۳- تسبیح و پاک دانستن الله متعال از هر چه شایسته‌ی کمال و جلالش نیست، واجب است و باید شب و روز انجام شود.

۴- وفاداری به عهد و پیمان واجب است و پیمان شکنی، حرام.

﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَعَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۱﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوِيًّا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿۱۲﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿۱۳﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۴﴾﴾ [الفتح: ۱۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾: بادیه‌نشینان پیرامون مدینه که الله متعال آنان را از همراهی با تو بازداشت؛ زیرا وقتی از آنان خواستی که در سال حدیبیه با تو به مکه بیایند، به خاطر ترس از رویارویی با قریش، بهانه تراشیدند؛ آن‌ها غفار، مُزینه، جُهینیه و أشجع بودند.

﴿شَعَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا﴾: اموال و فرزندانمان، ما را از همراهی با تو بازداشت.

﴿فَاسْتَغْفِرْ لَنَا﴾: برای ما درخواست آمرزش کن که با تو همراه نشدیم.

﴿يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ﴾: با زبان‌های‌شان چیزی می‌گویند که در دل‌های‌شان نیست.

﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾: چه کسی می‌تواند در برابر الله برای شما کاری انجام دهد؟ قطعاً هیچ‌کس. استفهام در اینجا برای نفی است.

﴿إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا﴾: الله متعال آن‌ها را از همراهی نکردن فرستاده‌اش به خاطر ترسی که از قریش دارند، چنین سرزنش می‌نماید: اگر الله، سود یا زبانی برای شما بخواهد.

﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾: پنداشتید که قریش، فرستاده‌ی الله و مؤمنان همراهش را می‌کشد و هیچ‌یک به مدینه باز نخواهند گشت.

﴿وَوَظَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ﴾: چنین گمان بد کردید و شیطان، آن را در قلبتان آراست.
 ﴿وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾: و مردمانی درخورِ هلاکت بودید. مفرد «بور»، «بائر» است.
 ﴿فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾: قطعاً ما آتش شعله‌وری را برای کافران فراهم کرده‌ایم.

﴿يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾: هرکس را بخواهد، می‌بخشد؛ مراد بنده‌ی توبه‌کار است که آمرزش می‌خواهد؛ و هرکس را بخواهد، عذاب می‌نماید؛ که مراد بنده‌ی بدگمانی است که از کفر و نفاق دست نمی‌کشد و چیزی را می‌گوید که اعتقادی به آن ندارد.

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾: و همواره الله موصوف به مغفرت و رحمت است؛ پس کسی که توبه کند، او را می‌بخشد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت منافقان در شهر و بادیه می‌باشد و با سرزنش و بیان معایب‌شان در پی اصلاح‌شان می‌باشد. وقتی رسول الله ﷺ جهت ادای عمره، عازم مکه بود، چون احتمال می‌داد قریش به جنگ با او بیاید، از بادیه‌نشینان و اعراب پیرامون مدینه یعنی غفار و مزینه و جهینه و اشجع خواست تا جهت رفتن به مکه، آماده باشند. اما آنان که بیم رویارویی با قریش داشتند و شیطان آنان را وسوسه کرد که رسول الله ﷺ و مؤمنان، در رویارویی با قریش از بین می‌روند و به مدینه بازخواهند گشت، الله متعال آن‌ها را از همراهی با پیامبرش و مومنان بازداشت و از پاداش و بزرگواری خویش در بیعت رضوان، محروم نمود؛ آن‌گاه به فرستاده‌اش ﷺ که در حال بازگشت از حدیبیه بود، خبر داد: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾ صحرانشینان بازمانده از جهاد (با بهانه‌تراشی) به تو خواهند گفت: ﴿شَعَلْتَنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا﴾ «خانواده و اموالمان، ما را به خود مشغول کردند؛ پس برای ما درخواست آمرزش کن» باید آن‌ها را سامان می‌دادیم. اما چنین عذری مطابق واقعیت نبود و راست نمی‌گفتند؛ دروغی بود که الله متعال رسوای‌شان نمود: ﴿يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ به زبان چیزی می‌گویند که در دل‌های‌شان نیست؛ و درواقع دروغ می‌گویند. سپس از فرستاده‌اش می‌خواهد تا از آنان بپرسد: به من بگوئید، اگر از فرمان

الله و فرستاده‌اش سرپیچی کردید و از روی ترس و بزدلی، همراه مؤمنان به نبرد کفار نیامدید، ﴿فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا﴾ اگر الله، سود یا زبانی برای شما بخواهد، چه کسی می‌تواند در برابر او، کاری برای شما انجام دهد؟ قطعاً هیچ‌کس. پس شما با سر باز زدن از جهاد و با پندار اشتباه، بد کردید و به خطا رفتید. سپس الله متعال آنان را به خاطر این دروغ و بهانه‌تراشی، تهدید می‌نماید: ﴿بَلْ كَانِ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ بلکه الله به کردارتان آگاه است؛ و جزای آن را به شما خواهد داد. جزای عمل بد و باطلی که داشتید.

﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا﴾ بلکه شما گمان کردید که هرگز پیامبر و مؤمنان نزد خانواده‌های‌شان باز نخواهند گشت؛ و قریش همگی آنان را نابود و ریشه‌کن می‌کند. ﴿وَزَيَّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و آن (از سوی شیطان)، برای‌تان زیبا جلوه داده شد و آن را حقیقتی مسلم دانستید. ﴿وَوَظَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ﴾ و گمان بد بردید که رسول الله ﷺ و مؤمنان، از جنگ با قریش نجات نمی‌یابند؛ ﴿وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾ و (با این گمان‌تان،) مردمانی درخورِ هلاکت بودید؛ که هیچ سودی در وجودتان نیست. در ادامه الله متعال برای ترساندن آنان هشدار می‌دهد تا بلکه از اعتقاد و عمل باطل خود بازگشته و به راه راست بیایند: ﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ و هرکس به الله و پیامبرش ایمان نیاورد، بداند که همانا ما برای کافران آتش شعله‌ور دوزخ را آماده ساخته‌ایم. ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، از آن الله است. ﴿يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾ هرکه را بخواهد، می‌آمرزد و هرکه را بخواهد، عذاب می‌کند؛ پس شایسته آن است که توبه کنند و از اصرار بر کفر و نفاق دست بکشند؛ چراکه برای‌شان نجات‌بخش و سودمند نیست. و به این ترتیب بیشترشان توبه کردند و جزو بهترین مردم شدند؛ ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ توبه‌کار را می‌بخشد و رحمتش را شامل او می‌کند. ولله الحمد والمنة.

رهنمود آیات:

- ۱- خبر دادن قرآن از غیب و درستی آن، خود تأییدی است بر این که قرآن را الله متعال، بر فرستاده‌اش محمد ﷺ نازل نمود.
- ۲- در حقیقت سود و زیان فقط به دست الله است؛ پس بنده فقط باید به الله امید داشته باشد و فقط از الله بترسد.
- ۳- بدگمانی درباره‌ی الله ﷻ حرام است و مؤمن باید نسبت به پروردگارش خوش‌گمان باشد.
- ۴- کفر، قطعاً موجب عذاب دوزخ می‌گردد؛ اما کسی که توبه کند، الله متعال توبه‌اش را می‌پذیرد و کسی که صادقانه آمرزش بخواهد، الله متعال گناهش را می‌بخشد.
- ۵- سرباز زدن و بازماندن از پیشتازی در انجام کارهای خیر و شایسته، امری نکوهیده است.

﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُل لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾﴾ [الفتح: ۱۵].

شرح کلمات:

﴿الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾: بادیه‌نشینانی که از رفتن به فتح مکه سر باز زدند؛ غفار و جهینه و مزینه و أشجع.

﴿إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا﴾: هنگامی که شما برای گرفتن غنایم خیبر حرکت کنید؛ زیرا الله متعال، مسلمانان را هنگام بازگشت از حدیبیه، به غنایم خیبر مژده داده بود.

﴿ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ﴾: بگذارید تا در پی شما بیاییم و با شما همراه شویم و به غنیمت برسیم.

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾: درخواست رفتن به خیبر را داشتند تا مژده‌ای که الله فقط به مسلمانان حدیبیه داده بود، تغییر دهند.

﴿كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ﴾: الله متعال پیش از بازگشت مان به مدینه، اینگونه به ما فرموده که شما هرگز از پی ما نخواهید آمد و با ما همراه نخواهید شد و به خیبر نخواهید رفت.

﴿فَسَيَقُولُونَ بَلْ مَحْسُدُونَ﴾: پس خواهند گفت: «بلکه به ما حسادت می‌ورزید». قطعاً این سخن را آنان گفتند و پنداشتند که ممانعت‌شان از رفتن به خیبر، از سر حسادت رسول الله ﷺ و مؤمنان است و فرمان الله نیست؛ و همین گفتار و کردار، بیانگر کفر و نفاق‌شان است.

﴿بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾: بلکه فقط به مقدار اندکی و آن‌هم در امور دنیا، درک می‌کنند و خردمند و نیک‌اندیش نیستند.

معنای آیات:

در این بخش نیز الله متعال برای هدایت منافقان شهر و بادیه، مطالبی درباره‌ی آنان بیان می‌نماید و عیب‌هایشان را آشکار نموده و آنان را به توبه و بازگشت به راه حق فرامی‌خواند. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمِ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ﴾ آن‌گاه که برای گرفتن غنایم جنگی رهسپار میدان جهاد شوید، بازماندگان و متخلفان (از حدیبیه که سخن از آنان رفت) خواهند گفت: «بگذارید ما نیز به دنبال تان بیاییم». زیرا پس از صلح حدیبیه، الله متعال مؤمنان را که رنج‌های بسیاری را متحمل شدند، از نعمت‌های بسیاری برخوردار نمود؛ از جمله اینکه آن‌ها را به فتح خیبر و دستیابی به غنیمت فراوان مژده داد. وقتی مؤمنان، از حدیبیه به مدینه بازگشتند و رسول الله ﷺ آن‌ها را به جهاد با اهالی خیبر فرمان داد، کسانی که از رفتن به حدیبیه خودداری کرده بودند و بهانه تراشیدند، تنها برای کسب غنیمت، خواستند که با آن‌ها همراه شوند. الله متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا

۱- و این وعده تنها برای کسانی بود که در بیعت رضوان شرکت داشتند؛ چه کسانی از آنان که در فتح خیبر حضور داشتند و چه آنان که حضور نداشتند. و از اهل حدیبیه تنها کسی که در فتح خیبر حضور نداشت، جابر بن عبدالله بود که رسول خدا برای او سهمی چون سهم کسانی که در این فتح حضور داشتند، در نظر گرفت.

كَلَّمَ اللَّهُ^۱ آتَانَ مِی خواهند وعدهی الله را تغییر دهند؛ وعدهی برخورداری مؤمنانی که در حدیبیه بودند، از غنایم خیبر. پس به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ﴾ بگو: هرگز به دنبال ما نخواهید آمد؛ الله، پیش‌تر چنین فرموده است. و کردار و گفتارشان را که پنهان می‌کردید، برای‌مان بیان نموده است. کسانی که از رفتن به فتح مکه سر باز زدند و برای کسب غنیمت، مشتاق رفتن به خیبر هستند، سخن دیگری نیز گفته‌اند که الله متعال پیش از گفتن‌شان، فرستاده‌اش و مؤمنان را از آن با خبر می‌نماید: ﴿فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا﴾ خواهند گفت: «بلکه به ما حسادت می‌ورزید»^۲. و دوست ندارید که ما هم غنیمتی ببریم؛ ممانعت از آمدن ما به خیبر، دستور الله نیست؛ بلکه حسادت شماست. الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ هرگز چنین نیست؛ بلکه آن‌ها فقط اندکی می‌فهمند. و این نفهمیدن و جهل، دلیل سرگردانی و گمراهی آتان می‌باشد؛ درک و فهم‌شان پایین است و کردار و گفتارشان درست و نیکو و بجا نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، فرستاده‌اش و مؤمنان را که در حال بازگشت از حدیبیه به مدینه بودند، به فتح خیبر و کسب غنایم فراوان مژده داد؛ این مژده، دلیلی است بر قدرت و علم و حکمت و رحمت الله متعال؛ که ایمان به ذات یگانه‌اش و نیز دوست داشتن او و در عین حال، ترسیدن از او را بر ما واجب می‌نماید.
- ۲- کافران در سرگردانی و چندگانگی به سر می‌برند و گفتار و کردارشان سبک‌سرانه و از روی بی‌خردی است.
- ۳- نگوئید و تقبیح جهل؛ و این بدترین توصیف برای انسان است؛ و حتی جاهل به توصیف جهالت رضایت نمی‌دهد. اگر به فرد نادانی بگوئید: ای جاهل! چنین مگو و نکن؛ قطعاً خشمگین می‌شود.

۱- یعنی قصدشان این بود که وعدهی الله که به اهل حدیبیه داده بود، تغییر دهند. چون الله متعال در عوض فتح مکه، غنایم خیبر را برای آتان قرار داد.

۲- روایت شده که رسول خدا به آتان فرمود: «اگر به همراه ما خارج شوید، منع‌تان نمی‌کنم اما سهمی در غنایم ندارید». و اینگونه بود که گفتند: حسادت می‌کنند.

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ﴿١٧﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾﴾ [الفتح: ١٦-١٧].

شرح کلمات:

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾: به آنان که از رفتن به حدیبیه سر باز زدند و برای جمع غنیمت، خواهان رفتن به خیبر هستند، از باب امتحان و آزمایش بگو.
 ﴿سُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسٍ شَدِيدٍ﴾: روزی به نبرد با گروهی قدرتمند و جنگاور، فراخوانده می‌شوند.

﴿تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾: با آن‌ها نبرد می‌کنید یا این‌که تسلیم می‌شوند و نیازی به نبرد با آنان نیست.

﴿فَإِنْ تُطِيعُوا﴾: اگر فرمانبرداری کردید و با آن گروه قدرتمند جنگیدید.

﴿يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا﴾: الله متعال، پاداش بزرگی به شما عطا می‌نماید؛ در دنیا، اثبات می‌شود که مؤمنان درستکاری هستید و در آخرت، بهشت نصیب‌تان می‌گردد.

﴿وَإِنْ تَتَوَلَّوْا﴾: اگر از جهاد سربچی کنید و همچون حدیبیه، به نبرد نروید.

﴿يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾: شما را عذاب دردناکی می‌چشاند؛ در دنیا، خواری و کشتار و در آخرت، عذاب دوزخ.

﴿حَرَجٌ﴾: گناه.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾: و هرکس از فرمان الله و فرستاده‌اش سربچی کند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در طلب هدایت منافقان بادیه‌نشین است. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمِ أُولَىٰ بِأْسٍ

شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ^۱ به متخلفان^۲ صحرانشین (که از رفتن به فتح مکه سر باز زدند و نکوهش شدند، برای امتحان کردن شان) بگو: روزی به سوی گروه جنگاوری فراخوانده خواهید شد و با آنان می‌جنگید یا (بی‌آنکه جنگی روی دهد) تسلیم می‌شوند؛ و به پرداخت جزیه رضایت می‌دهند. آنان یا مجوسیان فارس بوده‌اند و یا نصارای روم؛ که در این مورد اختلاف است^۳. ﴿فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا﴾ پس اگر اطاعت کنید (و به این جهاد بروید)، الله پاداش نیکی به شما می‌دهد؛ در دنیا، غنایم و نام خوش و در آخرت، بهشت را نصیب‌تان می‌فرماید؛ ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ﴾ و اگر سرپیچی کنید؛ (و از اطاعت کسی که شما را به جهاد فرامی‌خواند، روی گردانید و همراه او خارج نشوید) همان‌گونه که در گذشته سرپیچی کردید و به خاطر ترس از قریش، برای عمره و فتح مکه با رسول الله ﷺ همراه نشدید و امیدوار بودید که پیامبر و مؤمنان هلاک شوند و همه‌چیز از آن شما باشد؛ اگر بازهم سرپیچی کنید، ﴿يُعَذِّبُكُمُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ به عذاب دردناکی عذاب‌تان می‌کند. در دنیا کسی را بر شما مسلط می‌نماید تا شما را عذاب دهد و در آخرت، آتش دوزخ را نصیب‌تان می‌نماید. با نزول این آیه در مورد منافقان، برخی که به علت بیماری یا عذرهای موجه، واقعا از جهاد معذور بودند، ترسیدند و بسیار گریستند؛ پس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست که در جنگ شرکت نکنند؛ این‌ها که قادر به نبرد و تکاپو نیستند. الله بزرگوار و مهرورز، بندگان فرمانبردار را چنین مژده می‌دهد: ﴿وَمَنْ

۱- این آیه دلیلی بر خلافت ابوبکر صدیق است؛ چون به جهاد با اصحاب مسیلمه کذاب فراخواند؛ چون گروهی بودند که از آن‌ها جزیه پذیرفته نمی‌شد، یا باید اسلام می‌آوردند یا کشته می‌شدند. چون الله متعال فرمود: ﴿تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ اما از فارس یا روم که مجوسیان و نصاری بودند، جزیه گرفته می‌شد.

۲- کسانی که تخلف وصفی برای آنان شده است که با آن شناخته می‌شوند. و با این خطاب الله متعال آنان را نکوهش و سرزنش می‌کند.

۳- و گفته شده مراد اصحاب مسیلمه‌ی کذاب است؛ رافع بن خدیج می‌گوید: به الله سوگند که ما این آیه را می‌خواندیم ﴿سَتَدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ و مصداقش را نمی‌دانستیم تا اینکه ابوبکر ما را به جنگیدن با بنی حنیفه فراخواند و آنگاه گفتیم: مصداق آیه آنان هستند.

يُطِيعُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﴿۱﴾ و هرکس از الله و فرستاده‌اش در امر و نهی‌شان فرمانبرداری کند، ﴿يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ الله او را وارد بوستان‌هایی می‌گرداند که زیر (درختان) آن جویبارها روان است؛ و بندگان سرکش را چنین هشدار شدیدی می‌دهد: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و هرکس را که سرپیچی کند، به عذابی دردناک مجازات خواهد کرد. در نتیجه، باید از سرپیچی فرمان الله توانمند پروا نمود.

رهنمود آیات:

۱- آزمایش و امتحان برای سنجش توانایی‌ها و شایستگی‌ها، امری مشروع و جایز است.

۲- نبرد اسلام با کفر، دو نتیجه دارد؛ دشمن یا مسلمان می‌شود و یا به پرداخت جزیه و زندگی زیر پرچم اسلام رضایت می‌دهد.

۳- اگر افراد معذور به دلیل نابینایی، نقص در راه رفتن و یا بیماری، نتوانند در جهاد شرکت کنند، گناهی بر آنان نیست.

۴- الله متعال، بندگان فرمانبردار خویش را به بهشت مزده می‌دهد و بندگان سرکش را به دوزخ هشدار.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿۱۸﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۹﴾﴾ [الفتح: ۱۸-۱۹].

شرح کلمات:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: الله از بندگان که در ایمان خود راسخ و استوار بودند، خشنود گشت؛ منظور اصحاب رسول الله ﷺ است که در بیعت رضوان شرکت نمودند.

﴿إِذْ يُبَايِعُونَكَ﴾: که در حدیبیه با تو بیعت بستند ای محمد ﷺ.

﴿تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾: زیر درخت سمرة، یک‌هزار و چهارصد نفر پیمان بستند که با قریش بجنگند و فرار نکنند.

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾: الله متعال از صداقت و وفاداری که در دل داشتند، باخبر بود.

﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ پس آرامش و پایداری را بر آنان نازل فرمود.
 ﴿وَأَثْبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾: و فتح خیبر را که پس از صلح حدیبیه در ذی حجه و اواخر
 محرم در سال هفتم هجری رخ داد، نصیبشان نمود.

﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا﴾: و غنیمت‌های بسیاری از خیبر را که گرفتند.
 ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾: و همواره الله متعال بر کارش مسلط است و در انجام
 کارهایش با حکمت.

معنای دو آیه:

رسول الله ﷺ که به حدیبیه رسید، خراش بن امیه خزاعی را سوار بر شتر خود به نام ثعلب، نزد قریش فرستاد تا به بزرگان‌شان خبر دهد که برای عمره آمده‌اند نه جنگ؛ وقتی خراش به مکه رسید، قریشیان شتر پیامبر را کشتند و قصد جان خراش را کردند که احابیش (نظامیان متشکل از چند قبیله) مانع شدند؛ پس خراش را آزاد گذاشتند و وی نزد رسول الله ﷺ بازگشت. پس رسول الله ﷺ عمر بن خطاب را فراخواند تا به مکه بفرستد تا هدف پیامبر از این سفر را برای‌شان تبیین کند؛ عمر گفت: ای رسول الله! من درباره‌ی قریش، از خود بیم دارم؛ در مکه از بنی‌عدی بن کعب کسی نیست که از من حمایت کند و قریش هم از دشمنی و کینه‌ی من نسبت به خود، با خبر است؛ مردی را معرفی می‌کنم که نزد قریش، بیش از من عزت دارد؛ عثمان بن عفان. پس رسول الله ﷺ عثمان را فراخوانده و نزد ابوسفیان و دیگر بزرگان قریش فرستاد تا آن‌ها را از هدف آمدن مسلمانان باخبر سازد که جنگ نیست و بلکه زیارت خانه است. به این ترتیب عثمان روانه‌ی مکه شد؛ ابان بن سعید بن عاص که پیش یا در حین ورود عثمان به مکه، به او رسید، وی را در پناه خود نزد قریش برد؛ عثمان نزد ابوسفیان و بزرگان قریش رسید و پیام رسول الله ﷺ را به آنان رسانید؛ آنگاه به عثمان گفتند: اگر می‌خواهی، بیت الله را طواف کن. وی گفت: تا زمانی که رسول الله ﷺ طواف نکند، من نیز طواف نمی‌کنم. پس قریش او را نزد خود نگه داشتند به رسول الله ﷺ و مسلمانان چنین خبر رسید که عثمان را کشته‌اند. در این هنگام بود که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا نَبْرُحُ حَتَّى نُنَاجِرَ الْقَوْمَ»: «از این جا نمی‌رویم تا با آن قوم بجنگیم». سپس مردم را به بیعت فراخواند که همگی جز

جد بن قیس انصاری در زیر درخت سمره بیعت کردند؛ وی از سر نفاق، خود را در پشت شترش پنهان کرد تا بیعت نکند و با همین نفاقش به آخرت رفت؛ تعداد کسانی که پیمان بستند، یک‌هزار و چهارصد نفر بودند که الله متعال از آنان اعلام رضایت و خشنودی نمود و پیمان‌شان بیعت رضوان نام گرفت: ^۱ ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ ^{۱۸} به یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است؛ او از آن چه (=صداقت و وفای به عهد) در دل‌های‌شان می‌گذشت، آگاه بود. پس (به‌خاطر آن صداقت و وفاداری‌شان)، آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد. پیروزی در نبرد خیبر. ﴿وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا﴾ ^{۱۹} و كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ^{۱۹} و نیز غنیمت‌های فراوانی (از خیبر) که آن را به دست می‌آورند. و الله، توانای چیره (بر کارش و) حکیم (در اداره‌ی امور دوستانش) می‌باشد.

رهنمود دو آیه:

۱- بیان فضیلت و برتری مسلمانانی که در بیعت رضوان شرکت داشتند؛ و الله متعال از آنان اعلام رضایت نمود.

۱- ابن هشام در [السيرة: (۲۴۶/۳)] و نیز طبری در [جامع البيان: ۳۱۵۱۴ و ۳۱۵۱۵ و ۳۱۵۱۶] به صورت جدا جدا؛ هر دو این خبر را از طریق ابن اسحاق با سندهای ضعیف تخریج نموده‌اند؛ اما در صحیح بخاری برای عموم آن شواهدی موجود است.

۲- اینکه الله متعال می‌فرماید: ﴿عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ﴾ بیان این مسأله است که: هرکه با رسول خدا در این سفر خارج شده و با ایشان بیعت نکرده، مانند جد بن قیس که تنها فرد همراه پیامبر در این سفر بود که بیعت نکرد، به رضایت الله دست نیافته و مومن نبوده است.

۳- این آیه بیان تفصیلی پاداشی است که الله متعال به شرکت‌کنندگان در بیعت رضوان وعده داده بود. و به اختصار فرموده بود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾.

۴- مراد از این غنایم، غنایم خیبر است شامل زمین‌ها حیوانات و باغ و بستان‌های خیبر؛ و اینکه در ادامه وعده می‌دهد که به دست می‌آورد، بیانگر این است که تحقیق وعده‌ی مذکور را همه‌ی کسانی که در بیعت رضوان شرکت داشتند، تجربه می‌کنند و بشارتی بود برای آن‌ها که هیچیک از آن‌ها پیش به دست آوردن این غنایم از دنیا نمی‌رود. و چنین هم شد.

- ۲- بعدها از ترس این که مردم درخت حدیبیه را عبادت کنند، عمر رضی الله عنه دستور داد تا آن را قطع کنند. و این از هوش و ذکاوت او بود؛ چه بسیار مکان‌هایی که در نتیجه‌ی غیبت علما و اهل قرآن، مقدس شمرده و بلکه عبادت شدند.
- ۳- الله متعال، بندگان مؤمنش را که صادق و صابر و مجاهد هستند، خیر دنیا و آخرت نصیب می‌گرداند.

﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾ وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ فَتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبُرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾﴾ [الفتح: ۲۰-۲۴].

شرح کلمات:

﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾: الله، غنایم بسیاری را در نبردهایی که در غرب تا اندلس پیشروی می‌کنید، به شما مژده داده است.

﴿فَعَجَلَكُمْ هَذِهِ﴾: این فتح خیبر را برای شما، زود هنگام رقم می‌زند.

﴿وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾: و دستان یهود را از شما دور کردیم؛ آنان در نبود صحابه، قصد داشتند خانه‌های‌شان را غارت کنند که اموال و خانواده‌های‌شان را در خود داشت. پس الله متعال آنان را از این کار بازداشت.

﴿وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: ناکام ماندن یهود از تاراج اموال و فرزندان صحابه که در حدیبیه یا خیبر بودند، نشانه‌ای بود برای مؤمنان تا از حمایت و یاری الله در هر حال، اطمینان یابند.

﴿وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾: راه مستقیمی را به شما نشان دهد؛ راه توکل بر الله و سپردن کارها در همه حال به ذات توانمند او.

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾: و غنایم دیگری در روم و فارس که تاکنون به آن‌ها دست نیافته‌اید.

﴿قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا﴾: الله بر آن تسلط دارد؛ و چون به فارس و روم روانه شوید، آن‌ها را در اختیارتان قرار می‌دهد.

﴿وَلَوْ قَتَلْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: و اگر مشرکان، در حدیبیه با شما جنگیدند.

﴿وَلَوْلَا الْأَدْبَرُ﴾: شکست می‌خورند و پشت می‌کنند تا بگریزند.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ﴾: پیروزی مؤمنان صبور و شکست کافران، قانون الله است که در هر عصر و زمانی جریان داشته و دارد.

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ﴾: و او ذاتی است که دستان آن هشتاد جنگاور مشرک را که قصد آسیب زدن به شما مؤمنان را داشتند، از شما بازداشت.

﴿وَأَيْدِيكُمْ عَنْهُمْ بِيْظَنٍ مَكَّةَ﴾: و در دل مکه، دستان شما را نیز از آنان بازداشت؛ مسلمانان، آن جنگاوران را اسیر کردند و نزد رسول الله ﷺ بردند و او نیز آن‌ها را عفو و آزاد کرد.

﴿مِنْ بَعْدِ أَنْ أظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾: زمانی که شما را در حدیبیه، بر آنان پیروز ساخت.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان بزرگواری‌ها و نعمت‌های الله متعال در حق مؤمنانی است که در حدیبیه با الله و فرستاده‌اش پیمان بستند که با مشرکان بجنگند و از میدان نبرد فرار نکنند؛ پیش‌تر ذکر گردید که الله متعال بر آنان آرامش نازل فرمود و فتح نزدیک خیبر را نصیب‌شان نمود؛ فتحی که غنیمت‌های فراوانی برای مسلمانان به همراه داشت. در ادامه الله متعال مژده‌ی بزرگ دیگری به مؤمنان مذکور می‌دهد:

﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾^۱ الله، غنیمت‌های فراوانی (از خیبر را) به شما نوید داده که آن را به دست می‌آورید و این‌را زودتر برای شما فراهم ساخت و دستان‌شان را از شما بازداشت؛

۱- این آیه در پاسخ به سوالی است که می‌تواند آیه‌ی قبلی در ذهن یکی از آن‌ها ایجاد کرده باشد؛ اینکه آیا بعد از فتح خیبر و غنایم زیاد آن، آیا فتح و غنایم دیگری هم خواهد بود. و پاسخ در این آیه ذکر شده است.

دستان یهود مدینه و خیبر و برخی از اعراب را که خواستند به مدینه و خانه‌های مهاجرین و انصار که در حدیبیه بودند، حمله برده و خانواده‌های‌شان را بکشند و اموال‌شان را به غارت برند. اما الله متعال مؤمنان را گرامی داشت و آنان را از این تصمیم‌شان بازداشت. چنین نمود و چنین آنان را از دست درازی در حق خانواده‌ها و اموال‌شان بازداشت تا ﴿وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ نشانه‌ای برای مؤمنان باشد؛ نشانه‌ی برای توکل بیشتر به الله متعال و سپردن امور به او؛ ﴿وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ و شما را به راه راست هدایت کند؛ راه توکل و اعتماد بر پروردگارتان در همه‌ی امورتان؛ زیرا الله متعال، تنها ذاتی است که شما را به آن چه می‌خواهید می‌رساند و از آن چه به شما آسیب می‌رساند، در امان نگاه می‌دارد. ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا﴾ و پیروزی‌ها و غنیمت‌های دیگری (در فارس و روم) نیز به شما نوید داده که تاکنون به آن دست نیافته‌اید و الله به آن احاطه دارد. و شما را یاری می‌رساند و قادر می‌سازد تا با آن سرزمین‌ها نبرد کنید و تمام آن‌ها را بگیرید. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و الله بر همه چیز تواناست؛ و از مظاهر قدرت‌ش این است که با وجود تعداد و ساز و برگ اندک‌تان، بر فارس و روم پیروز می‌شوید و غنایم بسیاری به دست می‌آورید. بر فارس و روم که دو دولت بزرگ زمان خود بودند.

الله متعال در مژده‌ی دیگری به آن مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ قَتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و اگر کافران (اهل مکه) با شما بجنگند، (الله شما را یاری می‌رساند تا شکست نخورید و آنان) به طور قطع پشت می‌کنند و می‌گریزند و آن‌گاه هیچ کارساز و یآوری نمی‌یابند؛ تا از آنان دفاع کند و به آنان یاری رساند؛ چراکه قدرت ما بر همه‌چیز مسلط است. ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ﴾ سنت و قانون الله که پیش‌تر (در میان امت‌های پیشین)، رقم خورده و گذشته است؛ که دوستانش را در برابر دشمنانش یاری می‌رساند؛ و از این جهت همچون سنت‌های تکوینی غیر قابل تغییر الهی می‌باشد.

الله متعال منت دیگری نیز بر مسلمانان نهاد و آنان را گرامی داشت؛ چون قریش هشتاد تن از جوانانش را روانه‌ی لشکرگاه رسول الله ﷺ در حدیبیه کرد تا مسلمانان را غافلگیر کرده و به آنان ضربه‌ای بزنند. اما الله متعال آنان را به اسارت مسلمانان در

آورد و رسول الله ﷺ بر آنان منت نهاد و همگی را عفو نمود و علت صلح حدیبیه نیز همین بود.^۱ ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ^۲ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ او ذاتی است که چون شما را بر آنان پیروز ساخت، در دل مکه دستان آن‌ها را از شما و دستان شما را از آن‌ها بازداشت. ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ و الله، به کردارتان بیناست.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال مزدهاش به مؤمنان را پس از وفات رسول الله ﷺ محقق ساخت و غنایم روم و فارس را نصیبشان نمود.

۲- الله متعال، در دو موقعیت، فرستاده‌اش و مؤمنان را از دسیسه‌ی غافلگیرانه و خائنانه‌ی مشرکان نجات داد؛ یک بار وقتی یهود قصد حمله به مدینه نمود تا در غیاب مردان جنگاوری که به حدیبیه رفته بودند، خانواده‌ها و اموالشان را به تاراج ببرد؛ بار دوم زمانی که قریش، هشتاد تن از جوانان برومندش را شبانه به حدیبیه فرستاد تا به لشکر مسلمانان ضربه بزنند؛ اما مسلمانان متوجه شدند و آنان را اسیر کردند و رسول الله ﷺ بر آنان منت نهاد و آزادشان نمود و این خود مساعدت بزرگی در تحقیق صلح حدیبیه بود.

۳- بیان این قانون الله متعال که هیچگاه دوستان الله با دشمنانش نمی‌جنگند مگر اینکه الله متعال دوستانش را بر دشمنانش یاری می‌رساند.

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُمْ^{۱۵} وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فَنُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةً بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ^{۱۶} لَوْ تَزِيلُوا لَعَذَبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا^{۱۷} إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ

۱- صحیح مسلم: ۱۸۰۸.

۲- از انس روایت شده که می‌گوید: «هشتاد مرد مسلح از اهالی مکه، از طرف کوه تنعیم به طرف پیامبر هجوم آوردند تا غافلگیرانه به ایشان و اصحابش آسیب برسانند که ما آنان را سالم گرفتیم و با خویشن‌داری به آنان آسیبی نرسانده و درواقع زنده‌ی‌شان گذاشتیم که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ﴾»

الْجَهْلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى
وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ [الفتح: ٢٥-٢٦].

شرح کلمات:

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: آنان همان کسانی هستند که به الله و فرستاده اش کفر ورزیدند و از رسیدن تان به مسجد الحرام جلوگیری کردند.
﴿وَالْهَدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ﴾: و مانع رسیدن قربانی به قربان گاه حرم شدند.
﴿وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ﴾: اگر مردان و زنان مؤمن در مکه نبودند.
﴿لَمْ تَعْلَمُوهُمْ﴾: افراد مؤمنی که شما، آن ها را نمی شناسید.
﴿أَنْ تَطَّوَّهُمْ﴾: که در نبرد تان با مشرکان در مکه، این بندگان مؤمن را نیز از پا در آورید.

﴿فَتَصِيبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ﴾: و از سوی آنان، عیب و گناهی به شما برسد و با کشتن شان، دیهی قتل خطا یا آزاد کردن برده و یا روزه بر شما واجب شود، الله متعال به شما اجازه می داد که وارد مکه شوید و با کفار بجنگید.
﴿لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: پس به شما اجازه ی جنگ نداد تا هر کس را بخواهد، وارد اسلام گرداند.

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾: اگر کافران و مؤمنان مکه از یکدیگر متمایز بودند، به گونه ای که هریک جای مشخصی داشتند، به شما اجازه می دادیم تا وارد شوید و با کفار بجنگید و کافران را با دست شما، عذاب دردناکی می چساندیم.

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ﴾: آنان را عذاب می دادیم؛ زیرا تعصب جاهلانه را در قلوب خود جای داده اند؛ تعصبی که آنان را از پذیرش حقیقت باز می دارد؛ و بدین خاطر مانع ورود رسول الله ﷺ و اصحابش به مکه شدند. آن ها می گفتند: چگونه آن ها که فرزندان جنگاور ما را کشته اند، وارد مکه شوند، آن گاه لات و عزی در مکه نباشند؟

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾: صحابه می خواستند از فرمان رسول الله ﷺ مبنی بر صلح، سر باز زنند و به کفار که به رسول الله ﷺ توهین کرده بودند، هجوم برند که الله متعال آرامش و صبر و وقار را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل فرمود و صلح به انجام رسید.

﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾: و آنان را به کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ملزم نمود؛ کلمه‌ای که آنان را از شرک در امان نگاه می‌داشت.

﴿وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾: آنان به کلمه‌ی توحید و تقوا شایسته‌تر بودند.

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾: و همواره الله به امور بندگانش و به هر چیزی داناست؛ و شایستگی بندگانش به کلمه‌ی توحید و تقوا را خوب می‌داند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی سخن از صلح حدیبیه، در سرزنش مشرکان و عیبجویی از آنان چنین می‌فرماید: ﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حَاجَّةً﴾ این‌ها، همان کسانی هستند که به الله و رسولش کفر ورزیدند و شما را (که در احرام بودید)، از مسجدالحرام بازداشتند و نگذاشتند که قربانی‌ها به قربان‌گاه‌شان برسند. ﴿وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيبِكُمْ مِّنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَعِيرٌ عِلْمٍ﴾ و اگر مردان و زنان با ایمانی که شما نمی‌شناسید (و اسلام خود را پنهان کرده بودند، در مکه) نبودند و بیم آن نمی‌رفت که این مؤمنان را از پا درآورید و بدین‌سان از سوی آنان عیب و گناهی به شما برسد (و با کشتن آنان مرتکب قتل خطای مسلمان شوید که باید کفاره و دیه بپردازید)، شما را از جنگیدن با اهل مکه باز نمی‌داشتیم؛ ولی شما را از جنگیدن بازداشتیم و به صلح رضایت دادیم ﴿لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ﴾ تا الله هرکه را بخواهد، مشمول رحمتش بگرداند؛ و به این ترتیب رحمت الله شامل مومنان می‌شود چون با ورود بدون جنگ شما مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند؛ و در مورد مشرکان نیز ورود اسلام به مکه را به تأخیر انداخت تا هرکه را بخواهد، هدایت نماید؛ به ویژه وقتی رحمت و مهربانی اسلام را دیدند؛ آن‌جا که مسلمانان جنگیدند تا برادران و خواهران مسلمان‌شان در مکه،

آسیبی نبینند؛ دینی که چنین پیوند برادری را رعایت می‌کند، دینی است که هیچ خردمندی از آن محروم نمی‌ماند.

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا﴾^۱ اگر مؤمنان و کافران مکه از هم جدا بودند و هر کدامشان مکان خاصی داشتند، قطعاً به شما اجازه می‌دادیم تا وارد مکه شوید و با مشرکان بجنگید و ﴿لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ کافران‌شان را (توسط شما) به عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم. ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ زیرا کافران در دل‌های‌شان تعصب را - آن‌هم تعصب جاهلیت را - جای دادند؛ که به همین دلیل حق را نمی‌پذیرفتند و تسلیمش نمی‌شدند و بلکه خود را بالاتر از این‌ها می‌دانستند؛ و چنین می‌گفتند: چگونه به آن‌ها اجازه دهیم که وارد سرزمین ما شوند درحالی‌که فرزندان‌مان را کشته‌اند و مانع ورود لات و عزّی هستند؛ هرگز به آنان اجازه نمی‌دهیم.

مؤمنان در ابتدا، صلح حدیبیه را نمی‌پذیرفتند؛ چون پذیرفتن این صلح را تنازل بزرگی در برابر مشرکین می‌دیدند؛ درحالی‌که مشرکانی بر باطل بودند و مومنان برحق؛ و چون این مساله برای مومنان گران بود و از آن بسیار ناراحت بودند ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس الله آرامش (و بردباری و وقار) را بر پیامبر و مؤمنان نازل کرد؛ تا به صلح رضایت دادند و خیر بسیاری نصیب‌شان شد؛ تا آن‌جا که این صلح را، فتح نخستین یا سرچشمه‌ی فتوحاتی نامیدند که بعدها ادامه داشت. ﴿وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى^۳ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ و آن‌ها را به سخن تقوا (و توحید)

۱- «تزیلوا» یعنی «تمیزوا» و «تفرقوا»؛ این آیه دلیلی بر آن است که غرق کردن کافرانی که در میان آن‌ها مسلمانان هستند و نیز به آتش گرفتن قلعه‌هایی که مسلمانان در داخل آن‌ها هستند، جایز نیست. و این نظر مالک است.

۲- زهری می‌گوید: حمیت و تعصب آنان این بود که به رسالت پیامبر اقرار نکردند و به نوشته شدن بسم الله الرحمن الرحيم راضی نشده و آنان را از ورود به مکه بازداشتند.

۳- در این مورد که مراد از کلمه‌ی تقوا چیست، آثاری روایت شده است؛ برخی مصداق آن را لاله الاله و برخی لاله الاله محمد رسول الله و برخی لاله الاله و الله اکبر و برخی لاله الاله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير دانسته‌اند که همگی درست هستند.

ملزم نمود. و آنان بیش از همه سزاوار و شایسته‌اش بودند. شایسته‌ی کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که آنان را از شرک و عذاب دنیا و آخرت در امان نگاه داشت. ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ و الله به همه چیز داناست؛ از جمله اینکه صحابه رضی الله عنهم، شایستگی و اهلیت ایمان و تقوا را داشتند.

رهنمود آیات:

- ۱- کسی که برای حج یا عمره قصد مسجدالحرام کند و احرام بندد، اما مانع ورودش شوند، می‌تواند قربانی را هر کجا که از ادامه‌ی راه بازداشته شد، ذبح کند و از احرام بیرون آید و به سرزمینش بازگردد؛ برای چنین شخصی ورود به حرم واجب نیست. چنین کسی را در اصطلاح فقهی «محصر» می‌گویند.
- ۲- هر نوع عملکردی در برابر مسلمانان، باید با احتیاط صورت گیرد تا نا آگاهانه زنان و مردان مؤمن مورد اذیت و آزار واقع نشوند.

۳- کلمه‌ی تقوا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.^۱

- ۴- مسلمانان نسبت به متن و شروط پیمان حدیبیه که نماینده‌ی قریش شرط کرده بود، بسیار رنجور و ناراحت بودند؛ پیمانی با شرایطی که تنها رسول خدا که الله متعال از جانب خود به او علم و حکمت و حلم و صبر و وقار عطا کرده بود، تاب تحملش را داشت؛ و چون الله متعال بر مومنان سکینه نازل نمود، آن را برتافتند و آرام گرفتند. اما ماجرای صلح: «وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیبیه مستقر شد، قریش سه نفر از مردانش به نام‌های سهیل بن عمرو قرشی، حویطب بن عبدالعزی و مکرز بن حفص را فرستاد تا به رسول الله صلی الله علیه و آله بگویند که امسال را بازگردد تا قریش در سال آینده، سه روز مکه را در اختیار او قرار دهد؛ و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز پذیرفت. پس میان‌شان پیمانی نوشتند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به علی بن ابی‌طالب چنین گفت: «أَكْتُبُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «بنویس: به نام الله بخشنده‌ی مهربان». مشرکان گفتند: چنین چیزی سراغ نداریم؛ بنویس: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ»: «با نام تو ای الله». پس چنین نوشت؛ سپس فرمود: «أَكْتُبُ: هَذَا مَا صَلَّحَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْلَ مَكَّةَ»

۱- قَالَ مُجَاهِدٌ: ﴿كَلِمَةُ التَّقْوَى﴾ [الفتح: ۲۶]: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [صحيح بخاری: (۸/ ۱۳۹)].

«بنویس: محمد فرستاده‌ی الله با اهالی مکه چنین مصالحه کرد». گفتند: اگر می‌دانستیم که تو فرستاده‌ی الله هستی، مانع ورودت به حرم نمی‌شدیم و با تو نمی‌جنگیدیم. فرمود: «اَكْتُبْ هَذَا مَا صَاحَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَهْلَ مَكَّةَ»: «بنویس: محمد بن عبدالله، با اهالی مکه چنین مصالحه کرد». رسول الله ﷺ فرمود: «اَكْتُبْ مَا يُرِيدُونَ»: «هرچه می‌خواهند بنویس». اما مسلمانان که این رفتار مشرکان را دیدند، خواستند سر باز زده و بر آنان حمله بَرند که الله متعال، آرامش و صبر و وقار را بر آنان نازل فرمود و به این ترتیب صبر پیشه کردند و پیمان‌نامه، با سه شرط به انجام رسید:

- ۱- اگر مشرکی مسلمان شد و نزد مسلمانان رفت، او را به مشرکان بازگردانند.
- ۲- اگر کسی از مسلمانان نزد مشرکان رفت، او را بازنگردانند.
- ۳- رسول الله ﷺ و مؤمنان، می‌توانند سال آینده برای سه روز و بدون داشتن اسلحه، در مکه بمانند. پس از انجام مصالحه، رسول الله ﷺ فرمود: «قُومُوا فَاَنْحَرُوا ثُمَّ احْلِقُوا»: «برخیزید و قربانی‌های‌تان را ذبح کنید و سرهای‌تان را بتراشید»^۱.

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَامِنِينَ مُحْلِقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾﴾ [الفتح: ۲۷-۲۸].

شرح کلمات:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ﴾: به راستی الله، رؤیای فرستاده‌اش را که در سال حدیبیه دید، تحقق بخشید.

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَامِنِينَ﴾: رؤیا این بود که ان‌شاءالله ایمن، وارد مسجد الحرام خواهید شد.

﴿مُحْلِقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ﴾: و موی سرتان را تراشیده یا کوتاه می‌کنید.

۱- با همین مضمون در [صحیح بخاری: ۲۷۳۱ و ۲۷۳۲] آمده است.

﴿لَا تَخَافُونَ﴾: در حال احرام و بعد از آن، هرگز نمی ترسید.

﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا﴾: در صلحی که رخ داد، چیزی را می داند که شما نمی دانید؛ از گناهی با خبر است که اگر مسلمانان با اهالی مکه می جنگیدند، دامن شان را می گرفت؛ گناه این که برادران و خواهران دینی تان را که در مکه ایمان شان را مخفی داشتند، نا آگاهانه می کشتید.

﴿فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾: اندکی پس از آن، فتح نزدیکی را رقم زد؛ فتح خیبر و فتح مکه.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾: او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد؛ پس قطعاً رؤیایش را تحقق می بخشد.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾: تا اسلام را با آشکار نمودن حق و از میان بردن باطل و پیروزی مسلمانان بر کافران، بر سایر ادیان چیره گرداند.

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾: و همین بس که الله گواه بر این است که تو، با هدایت و دین حقیقی فرستاده شده ای.

معنای آیات:

همچنان سخن از صلح حدیبیه و رخدادهای پس از آن می باشد: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ﴾^۱ به راستی الله، رؤیای فرستاده اش محمد ﷺ را تحقق بخشید؛ رسول الله ﷺ یارانش را که به همراه او از مدینه به مکه می رفتند، از این رؤیا مطلع نمود؛ پس آنان بسیار خوشحال شدند؛ اما وقتی پس از آن جهاد سیاسی و نظامی تلخ، ماجرای صلح رخ داد و به فرمان رسول الله ﷺ قربانی ها را ذبح و سرشان را تراشیدند، برخی با تعجب گفتند: پس کجاست آن رؤیایی که دیدی؟ و چنین بود که هنگام بازگشت از حدیبیه، سوره ی فتح نازل شد و با این آیات: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُخْلِقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ ان شاء الله ایمن و درحالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید، وارد مسجد الحرام خواهید شد.

۱- روایت شده ابوبکر گفته است: تحقق رویا موقت به وقت خاصی نیست. یعنی تحقق آن سال ها یا ماه ها یا روزها به طول می انجامد. چنانکه یکسال تمام بین رویای پیامبر و تحقق آن فاصله بود.

سال آینده و در همان روزها، الله متعال رؤیای فرستاده‌اش را تحقق بخشید؛ مسلمانان با احرام و لبیک‌گویان، روانه‌ی مکه شدند و به مسجد الحرام رفتند، طواف نمودند و سعی بین صفا و مروه را انجام دادند، قربانی کردند و برخی سرشان را تراشیدند و برخی کوتاه کردند. ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا﴾ و الله از آن چه شما خبر نداشتید، آگاه بود؛ صلح را رقم زد؛ چون اگر جنگی رخ می‌داد، مسلمانانی که در مکه مخفی بودند، کشته می‌شدند و این برای مسلمانان ننگی می‌شد که با برادران خودشان جنگیده‌اند. البته این یکی از دلایل و حکمت‌های صلح بود. ﴿فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ پس پیش از آن، پیروزی نزدیکی مقرر نمود. صلح حدیبیه و نیز فتح خیبر و فتح مکه، همگی برای مسلمانان فتح محسوب می‌شود. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق (اسلام) فرستاد؛ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز نماید. پس چگونه ممکن است رؤیای فرستاده‌اش را تحقق نبخشد؟ ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ و همین بس که الله گواه است بر این که الله، تو را ای محمد، با هدایت و دین حقیقی فرستاد تا حق آشکار شود و مسلمانان پیروز گردند و دین اسلام، بر همه‌ی ادیان نادرست برتری و تسلط یابد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که رؤیای پیامبران، حق است و مطابق واقع.
- ۲- تحقق یک رؤیا، گاهی بیش از یک یا چند سال طول می‌کشد.
- ۳- تراشیدن و کوتاه کردن مو در حج یا عمره، از مناسک حج می‌باشد؛ البته چون تراشیدن پیش از کوتاه کردن در آیه آمده، پس بهتر است.
- ۴- مشروعیت گفتن «إن شاء الله» (اگر الله بخواهد) در مورد هر سخن یا عملی که در آینده صورت می‌گیرد.
- ۵- فقط اسلام دین حقیقی و درست است و سایر ادیان، باطل و نادرستند.

۱- و یکی از انواع فتوحات نزدیکی که در واقع نتیجه‌ی این صلح بود، وارد شدن مردم به اسلام بود. چنانکه مردم در امنیت و آرامش کامل با مومنان ارتباط برقرار کردند و اسلام را شناخته و وارد آن شدند. و به این ترتیب افراد زیادی در نتیجه‌ی این صلح وارد اسلام شدند.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا
 سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ
 ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ
 فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ
 الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

شرح کلمات:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾: محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله است و کسانی که
 همراه او بودند یعنی اصحابش رضوان الله عليهم.

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾: بر کافران سخت می‌گیرند و بر آنان رحم نمی‌کنند.

﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾: با یکدیگر مهربان و دلسوزند. همچون پدر و پسر.

﴿تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا﴾: آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی.

﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾: با نماز و رکوع و سجده، در پی ثواب و پاداش
 یعنی بهشت و خشنودی الله هستند.

﴿سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ﴾: نوری که در روز قیامت در چهره دارند، بیانگر این است
 که در دنیا سجده می‌کردند.

﴿ذَلِكَ﴾: آن ویژگی‌هایی که بیان شد.

﴿مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾: توصیف‌شان در تورات کتاب موسی عليه السلام است.

﴿أَخْرَجَ شَطْأَهُ﴾: جوانه زده است.

﴿فَآزَرَهُ﴾: آن را تنومند و قوی ساخته است.

﴿فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى﴾: ضخیم شده و استقرار یافته.

﴿عَلَى سُوقِهِ﴾: بر ساقه‌هایش.

﴿يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾: یعنی به سبب زیبایی که دارد، کسی که آن را کاشته، به تعجب
 وامی‌دارد.

﴿لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾: تا قدرت و تعداد زیادشان، کافران را خشمگین کند.

معنای آیه:

پس از اینکه الله متعال خبر داد که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حقیقی فرستاد تا آن را بر سایر ادیان برتری بخشد و خود بر این مهم، شاهد و گواه است؛ اکنون برای تأکید بر شهادت خویش می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ محمد، فرستاده‌ی الله است؛ و آنان که با او هستند (اصحابش)، در برابر کافران سرسختند؛ زیرا آنان به الله کفر ورزیده‌اند و با الله دشمنی کرده‌اند و به او ایمان نیاوردند و دعوتش را اجابت نکردند و به همین دلیل الله از آنان خشمگین است. دیگر این‌که، سرسختی و تندی، سبب هدایت‌شان می‌شد؛ زیرا آن‌ها این سختگیری را درباره‌ی خود می‌دیدند و شاهد مهرورزی مسلمانان با یکدیگر بودند؛ پس اسلام می‌آوردند و مهربانی می‌کردند و به رستگاری می‌رسیدند. ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (اصحاب) با یکدیگر مهربان هستند. آنان دوست نداشتند که به بدن و لباس کافران دست بزنند و در عین حال، وقتی یکدیگر را ملاقات می‌کردند، با هم دست می‌دادند و یکدیگر را در آغوش کشیده و یاری نموده و اظهار محبت و دوستی می‌کردند. ﴿تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی؛ فضل (=بهشت) و خشنودی الله را (با نماز، بعد از ایمان و همکاری و دوست داشتن یکدیگر) می‌جویند. ﴿سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ نشانه‌ی ایمان و درستکاری (آنان از اثر سجده در چهره‌های‌شان پیداست؛ زیرا در قیامت، با چهره و پیشانی درخشان محشور می‌شوند که این علامت وضوی بسیار است. ﴿نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ [التحریم: ۸] «نورشان پیشاپیش آن‌ها و در سمت راست‌شان، شتابان حرکت می‌کند». و در دنیا، نشانه‌ی تقوا و درستکاری و مهرورزی و نرمی، بر چهره‌های‌شان پیداست. ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ این (ویژگی‌ها که بیان شد)، وصف آنان در تورات است.^۲ ﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ

۱- این آیه خبر از کثرت رکوع و سجده‌ی آنان می‌دهد که چنین بوده است. چون اساساً در دنیا،

مسلمانان بیش از سایر امت‌ها رکوع و سجده انجام می‌دهند.

۲- در تورات، پیش از آنکه تحریف شده باشد؛ مساله‌ای که یهودیان آن را تاویل می‌کنند تا از حق

فرار کنند و ملزم به آن نباشند.

فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ ﴿۱﴾ و وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که جوانه زده و تنومندش ساخته و ستبر و ضخیم شده و بر ساقه‌هایش ایستاده است. ﴿يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾ و (زیبایی و میوه‌ی خوبش)، کشاورزان را شگفت‌زده می‌سازد؛ قدرت‌شان و تعداد زیادشان ﴿لِيُعْظِرَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾^۱ برای این است که کافران را به خشم آورد. از مالک بن انس رضی الله عنه روایت است که با استناد به همین آیه می‌گوید: کسی که کینه‌ی اصحاب رضی الله عنهم دارد، کافر است. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ الله به این‌ها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، نوید آمرزش و پاداش بزرگی (=بهشت) می‌دهد. این مژده، به طور خاص برای صحابه رضوان الله علیهم و در سوره‌ی مائده برای تمامی مردان و زنان مؤمن است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [المائدة: ۹] «الله، آنان را که ایمان آوردند و عمل صالح داشتند، به آمرزش گناهان و پاداشی بزرگ، مژده داده است».

رهنمود آیه:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و رسالت او.
- ۲- رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم، با یکدیگر مهربان و دلسوز و با دشمنان سرسخت و تند بودند؛ مسلمانان نیز باید از این ویژگی الگوبرداری نمایند.
- ۳- بیان فضیلت نمازی که سجده و رکوعش صحیح و همراه با آرامش و خشوع باشد.
- ۴- ویژگی‌های صحابه رضی الله عنهم در تورات و انجیل، بیانگر مقام و درجات والای آنان است.
- ۵- تعداد صحابه رضی الله عنهم در آغاز اسلام اندک بود؛ اما رفته رفته چندان زیاد شدند که خشم و کینه‌ی کفار را برانگیختند.
- ۶- بغض و کینه نسبت به صحابه رضی الله عنهم، کاملاً با ایمان در تضاد است؛ به ویژه بغض و کینه داشتن نسبت به خلفای راشدین، ده صحابی که به بهشت بشارت یافتند، اصحاب بیعت رضوان و آنان که در بدر شرکت داشتند. روایت شده که

۱- یعنی این صفات و کمال به اصحاب رسول الله داده شده، تا کفار در اثر آن‌ها به خشم آیند.

مالک رحمہ اللہ گفته است: شخصی که از اصحاب رسول الله ﷺ کینه و خشم دارد،
(طبق این آیه) کافر است^۱.

۱- واحدی در [الوسیط: ش ۸۵۶ (۱۴۷/۴)]، و ابوبکر بن خلال در [السنة: ش ۷۶۰ (۴۷۸/۲)]، و ابونعیم در [الحلیة: (۳۲۷/۶)].

سوره حجات

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۸ آیه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۳﴾﴾ [الحجات: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: در هیچ کار و سخنی، بر الله و فرستاده‌اش پیشی نگیرید. مانند کسی که در روز عید، پیش از رسول الله ﷺ قربانی کرد؛ یا مانند یکی از شیخین ابوبکر یا عمر رضی الله عنهما که می‌خواست بدون مشورت رسول الله ﷺ، کسی را امیر یک قوم قرار دهد^۱.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾: و از الله بترسید که الله، شنوای گفتارتان و دانای کردارتان است.

﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾: وقتی سخن می‌گویید، با صدایی بلندتر از رسول الله ﷺ سخن نگویید.

۱- در سبب نزول این سوره روایاتی ذکر شده است؛ از جمله آنچه واحدی ذکر نموده و بخاری (۴۳۶۷) روایت کرده است؛ اینکه کاروانی از بنی تمیم نزد رسول خدا آمدند که نظر ابوبکر این بود که امیرشان قعقاع بن معبد باشد و نظر عمر اقرع بن حابس بود؛ در این بین ابوبکر به عمر گفت: قصدی جز مخالفت با من نداری. و عمر گفت: قصد مخالفت با تو ندارم. و به مجادله ادامه دادند تا جایی که صدای‌شان بالا رفت که این آیات نازل شد.

﴿وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾: از باب احترام و بزرگداشت، با او آن گونه سخن نگوئید که با یکدیگر سخن می گوئید.

﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ﴾: تا مبدا اعمال تان نابود شود و بی پاداش گردد.

﴿وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾: بی آن که متوجه نابود شدن اعمال تان شوید؛ زیرا گاهی با استخفاف پیامبر همراه می باشد، به ویژه اگر توام با اهانت و بی توجهی باشد که در این صورت کفر است.

﴿يَعِظُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾: نزد رسول الله ﷺ، صدای شان را پایین می آوردند؛ مانند ابوبکر ؓ که گویا با او زمزمه می کرد.

﴿أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾: الله متعال قلب های شان را برای تحمل تقوا، وسعت بخشیده است.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾: بخشش گناهان و بهشت را به عنوان پاداشی بزرگ، در پیش دارند.

معنای آیات:

اگر در مقام کشف مناسبت این سوره با سوره ی پیش از آن برآئیم، چون نگاهی دوباره به وقایعی داشته باشیم که در حدیبیه روی داد، مناسبت کاملاً روشن می باشد. چنانکه در ماجرای صلح حدیبیه، عمر ؓ نمی خواست میان مسلمانان و مشرکان پیمان صلح بسته شود و بسیاری از صحابه ؓ نمی خواستند از احرام خارج شوند و قربانی های شان را ذبح کنند؛ و در حالی که دستور پیامبر همین بود اما اجابتی صورت نمی گرفت؛ تا این که رسول الله ﷺ خود پیش قدم شد و قربانی را ذبح نمود؛ آن گاه همگی چنین کردند و از احرام بیرون آمدند. این موضع گیری صحابه در ابتدا، معنای مقدم نمودن رای و نظر خود بر الله و رسولش را داشت؛ و این مسأله ی بسیار خطرناکی بود که فقط الله متعال میزان خطر آفرینی آن را می داند. وقتی آن وضعیت دشوار، چنانکه باید ختم به خیر شد، الله متعال آیات سوره ی حجرات را نازل نمود و با عنوان ایمان آنان را مخاطب کرده و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آوردید و الله را به عنوان رب، محمد را به عنوان فرستاده ی الله و اسلام را به

عنوان دین و قانون برگزیدید، ﴿لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱ (هیچ گاه و در هیچ سخن و عمل و فکر و نظری) فراروی الله و پیامبرش پیش دستی نکنید؛ نه سخنی بگوئید، نه نظری بدهید و نه کاری انجام دهید؛ مگر پیروی شریعت الله و فرستاده اش و آنچه گفته اند^۲. و از اینکه با نادیده گرفتن آنان سخنی بگوئید یا کاری انجام دهید، ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ از الله پروا داشته باشید؛ چون پیش دستی کردن بر آن‌ها، پیش از آنکه الله و رسولش چیزی را تشریح کرده باشند، به این معنا می‌تواند باشد که شما دانایان و حکیم‌تر از الله و رسولش هستید. و این لغزش بزرگی است و سرانجامی ناخوشایند دارد. و بر این اساس است که در ادامه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ قطعاً الله، شنوای (سخنان نهان و آشکارتان و) دانا (به کردار و احوال شما) است. بنابراین بر هر مسلمانی واجب است که سخنی نگوید و عملی انجام ندهد و قضاوت نکرده و حکمی صادر نکند، مگر زمانی که قول الله و رسولش و حکم آن‌ها را بداند؛ و اگر بعد از اینکه اکثر اقوال الله و رسولش و احکام آن‌ها را دانست، حکم مساله‌ای را ندانست، به گونه‌ای در مورد آن اجتهاد کند و در نتیجه سخن گفته و عملی را انجام دهد که به رضایت الله نزدیک‌تر باشد^۳؛ و در این صورت اگر بعدها نصی از کتاب یا سنت برای او روشن شد، از رای خود به قرآن و سنت بازگردند؛ و طبق قرآن و سنت سخن بگوئید و عمل کند.

-
- ۱- این سوره با مضمون امر به مکارم اخلاقی و رعایت آداب نازل شد، علاوه بر احکام شرعی و هدایت‌های قرآنی که در خود دارد.
- ۲- و بر همین اساس است که علما می‌گویند: برای هیچ مسلمانی حلال نیست که به امری بپردازد، تا اینکه حکم الله را در آن مورد بداند.
- ۳- شاهد آن حدیث معاذ است که وقتی رسول خدا او را به یمن فرستاد، به او فرمود: «بما تحکم؟»: «بر چه مبنایی حکم می‌کنی؟». معاذ گفت: بر مبنای کتاب الله. رسول خدا فرمود: «فإن لم تجد؟»: «اگر (پاسخ مساله‌ای را) در آن نیافتی چه؟». گفت: بر مبنای سنت رسول الله قضاوت می‌کنم. رسول خدا فرمود: «فإن لم تجد؟»: «اگر (پاسخ مساله‌ای را) در آن نیافتی چه؟». معاذ گفت: اجتهاد می‌کنم و رای و نظر خود را ملاک قرار می‌دهم. پس رسول خدا دست خود را بر سینه‌ی او زد و گفت: «الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يرضي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: «حمد و ستایش خدایی راست که فرستاده‌ی رسول الله را توفیق چیزی را داد که رضایت رسول الله در آن است».

در ادامه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهای تان را فراتر از صدای پیامبر نبرید؛ الله متعال صحابه رضی الله عنهم را از این که صدای شان بلندتر از صدای فرستاده‌اش باشد، نهی می فرماید؛ و به آنان می آموزد که وقتی با فرستاده‌اش سخن می گویند، برای بزرگداشت و احترام رسول الله صلی الله علیه و آله، با صدای بلندتر از او سخن نگویند. چنانکه وقتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه با رسول الله صلی الله علیه و آله سخن می گفت، گویا زمزمه می کرد. و به این ترتیب به مومنان رعایت ادب با پیامبرش را می آموزد. الله متعال در ادامه‌ی آموزش اصحاب رضی الله عنهم، به آنان می فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ﴾ و با او آن گونه سخن نگویند که با یکدیگر سخن می گویند؛ بلکه باید او را گرامی و بزرگ بدارید؛ ﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ تا مبدا (با عدم رعایت احترام و برگداشت او) بی آن که دریابید، اعمال تان نابود شود؛ چنانکه با شرک و کفر نابود می شود. زیرا اگر کسی او را با صدای بلند ندا دهد: ای محمد! ای نبی الله! ای رسول الله! و با این گونه فریادزدن و خطاب کردن، قصد استخفاف یا اهانت و تحقیر و بی توجهی داشته باشد، قطعاً کفر ورزیده که نابودکننده‌ی کردارش می باشد. سپس الله متعال در تمجید از برخی صحابه و تشویق سایرین به الگوبرداری، چنین می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ بی گمان آنان که (همچون ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) صداهای شان را نزد رسول الله پایین می آورند، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أُمَّتَحَنَ اللَّهُ فُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ همان کسانی هستند که الله دل‌های شان را برای تقوا آزموده و فراخ

۱- بخاری (۳۶۱۳) از انس بن مالک روایت نموده که رسول خدا جویای حال ثابت بن قیس شد. مردی گفت: ای رسول خدا! من خیرش را برای شما می آورم. آنگاه نزد او رفت و او را در خانه‌اش یافت که نشسته و سرش را پایین انداخته بود. به او گفت: تو را چه شده است؟ ثابت بن قیس گفت: کار بدی کرده‌ام. صدایم را از صدای رسول خدا بلندتر نمودم. در نتیجه اعمالم به هدر رفته‌اند و از دوزخیان شده‌ام. سپس آن مرد نزد رسول خدا آمد و گفت: ثابت، چنین و چنان می گوید. رسول خدا فرمود: «أَذْهَبَ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَلَكِنْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ!» «نزد او برو و به او بگو: تو از دوزخیان نیستی بلکه از بهشتیانی». ثابت خطیب پیامبر و خطیب انصار بود و ظاهراً از تن صدایش بلند بوده و به همین دلیل گمان کرده مصداق آیه است.

کرده است؛ رسول الله ﷺ در حالی که سه مرتبه به سینه‌اش اشاره می‌نمود، می‌فرمود: «التَّقْوَى هَاهُنَا»^۱: «تقوا همین جاست». و در ادامه به این بندگان مژده‌ای بسیار مبارک می‌دهد: ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ آنان (روز یکه با الله متعال ملاقات کنند)، آمرزش و پاداش بزرگی (=بهشت) در پیش دارند. الله متعال ما را از زمره‌ی آنان قرار دهد.

رهنمود آیات:

۱- برای هیچ مسلمانی جایز نیست که رای و نظر یا اجتهادش را بر قرآن و سنت مقدم کند؛ تنها زمانی مسلمان می‌تواند دیدگاه یا اجتهادی داشته باشد که در قرآن یا سنت، نصی نباشد؛ و آن‌گاه باید نزدیک‌ترین نظر به مراد الله و فرستاده‌اش را اجتهاد کند. نظری که با شریعت همخوانی بیشتری دارد. و اگر پس از آن، دلیلی در قرآن یا سنت یافت، باید بی‌درنگ و بی‌تردید، به قرآن و سنت عمل نماید و رای و نظر و اجتهادش را رها کند.

۲- الله متعال فرستاده‌اش را از میان ما برده است؛ یعنی در این زمان، رسول الله ﷺ حضور ندارد که بخواهیم نزدش با صدای آرام سخن بگوییم یا با احترام و بزرگداشت، وی را ندا دهیم؛ اما وقتی نامش را گفته و یا حدیثی بیان می‌شود، نباید قهقهه بزنییم، صدا بلند کنیم و نباید با سبکی و بی‌توجهی و تمسخر از او نام ببریم یا حدیثی بیان کنیم؛ چون در غیر این صورت، بی‌آن‌که متوجه شویم، کردارمان نابود می‌شود و بی‌پاداش و بی‌ثمر می‌گردد.

۳- آنان که در مسجد رسول الله حاضر می‌شوند، نباید با صدای بلند سخن بگویند؛ مگر بنا به ضرورت تدریس یا خطبه یا اذان و اقامه باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ ﴿۳﴾ وَأَعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمَنَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ

وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٨﴾ فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ ﴿٨﴾ [الحجرات: ۴-۸].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ﴾: کسانی که تو را از پشت اتاق‌های همسرانت صدا می‌زنند؛ گروهی از بنی‌تمیم که زبیرقان بن بدر و أقرع بن حابس و عیینة بن حصن در میان‌شان بودند.

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾: بیشترشان نمی‌دانند در برابر مقام والای تو، چه بد رفتار می‌کنند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ﴾: اگر صبر کنند تا پس از قیلوله (=خواب نیمروز پیش از ظهر)، نزدشان بیرون بروی.

﴿لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾: برای‌شان از فریادهای بلند در پشت اتاق‌ها بهتر است.

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: الله، آمرزنده‌ی توبه‌کار و با آنان مهربان است؛ زیرا آنان دو بار بد کردند؛ یکم: با بلند نمودن صداهای‌شان؛ دوم: او را صدا زدند که به سوی ما خارج شو، اگر ما را مدح کنی، چه خوب است و اگر نکوهش کنی، زشت و عیب است.

﴿فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾: فاسق: کسی که مرتکب گناه کبیره شده است. «نبا»: خبر مهم.

﴿فَتَبَيَّنُوا﴾: پیش از آن که چیزی بگویند یا دست به کاری بزنند یا قضاوتی کنید، از صحت آن خبر مطمئن شوید.

﴿أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ﴾: تا مبادا قومی را ندانسته آسیب رسانید.

﴿فَتَصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾: که از رفتار نادرست خود پشیمان می‌شوید.

﴿وَأَعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ﴾: و بدانید که فرستاده‌ی الله، در میان شماست؛ به این معنا که از دروغ گفتن یا بر زبان آوردن سخنی باطل بر حذر باشید که وحی نازل می‌شود و دروغ و باطل شما را رسوا می‌کند.

﴿لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ﴾: اگر در بسیاری از کارها، از پیشنهادات و نظرات شما پیروی کند، به سختی و گاهی گناه می‌افتید.

﴿وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ﴾: کفر و بدکاری را نزدتان ناپسند نموده است؛ مواردی چون دروغ و نافرمانی با ترک واجب یا ارتکاب حرام.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الرَّشِدُونَ﴾: آنان که چنان رفتاری با آنان شده که ایمان را می‌پسندند و از کفر بیزارند، همان هدایت‌یافتگان هستند.

﴿فَضَلَّا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً﴾: از فضل و نعمتی از جانب الله برخوردار شده‌اند.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾: و الله، به کردار آفریدگان خویش داناست و در اداره‌ی امور عالم، باحکمت است؛ همچنان که به بندگان هدایت‌یافته‌ی خویش داناست و در نعمت‌ها و بزرگواری‌های خود به آنان، با حکمت است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تربیت و آموزش مومنان در برابر پیامبرشان ﷺ می‌باشد؛ در این بخش، الله متعال گروه تندخویی را سرزنش می‌نماید که گفته شده از بنی‌تمیم بوده‌اند؛ از جمله زبیرقان بن بدر، أقرع بن حابس و عیینة بن حصن؛ ماجرا از این قرار است که رسول الله ﷺ در حال قیلوله بود که آنان آمدند و در جلوی در خانه‌های همسرانش که رو به مسجد باز می‌شدند و نه تا بودند، ایستادند و با صدای بلند فریاد می‌زدند: ای محمد! ای محمد! نزد ما بیا؛ اگر ما را مدح کنی، خوب است و اگر نکوهش کنی، زشت و عیب است. پس الله متعال این آیات را نازل فرمود: ^۱ ﴿إِنَّ الَّذِينَ

۱- در این مورد روایات زیادی وارد شده که بهترینشان از لحاظ سندی را احمد در [المسند: ۱۵۹۹۱ و ۲۷۲۰۳ و ۲۷۲۰۴ (۳/ ۴۸۸، ۱۶/ ۳۹۳، ۳۹۴)]، و طبری در [جامع البیان: (۲۶/ ۷۷)]، و طبرانی در [المعجم الكبير: (۱/ ۸۷۸)] - و از طریق او ضیاء مقدسی در [الأحادیث المختارة: (۴/ ۳۲۱) (۱۵۰۰)] -، و ابن ابی‌عاصم در [الآحاد والمثانی: (۲/ ۳۸۸) رقم (۱۱۷۸)]، و ابونعیم در [معرفة الصحابة: (۲/ ۴۰۷) رقم (۱۰۳۳)]، و ابن قانع در [معجم الصحابة: (۱/ ۶۸)]، و ابن مردویه در تفسیرش؛ چنان‌که در [الدر المنثور: (۷/ ۵۵۲)] آمده است - و از طریق ضیاء مقدسی در [الأحادیث المختارة: (۴/ ۳۲۲) رقم (۱۵۰۱)] -، و ابن اثیر در [أسد الغابة: (۱/ ۱۳۰)]، و ضیاء مقدسی در [الأحادیث المختارة: (۴/ ۳۲۲، ۳۲۳) رقم (۱۵۰۳)] و ... از طرقی از موسی بن عقبه از ابی‌سلمه تخریج کرده‌اند. حکم سند: صحیح؛ در طبری ابو سلمه به سماعش از اقرع تصریح نموده است.

شاهدی نیز از حدیث براء بن عازب دارد: ترمذی: ۳۲۶۷، و نسائی در تفسیرش (۲/ ۳۱۹) رقم (۵۳۵)، و طبری در [جامع البیان: (۲۶/ ۷۷)] از طریق حسین بن واقد از ابو اسحاق سبیعی از

يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ ﴿ کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها (ی همسرانت) صدا می‌زنند، ﴿ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴾ بیشترشان^۱ نمی‌دانند که در برابر مقام والای فرستاده‌ی الله، چگونه رفتار کنند. ﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ﴾ و اگر صبر کنند تا (پس از قیلوله) به سوی‌شان بیرون بروی، به طور قطع برای‌شان بهتر است؛^۲ از این‌که با صدای بلند، نامت را فریاد بزنند. ﴿ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ و الله، آمرزنده‌ی (گناه توبه‌کار و) مهرورز است با آنان که در پی توبه هستند؛ چنانکه در مجازات‌شان شتاب نمی‌کند و دروازه‌ی توبه را برای‌شان باز گذاشته و آنان را ادب می‌آموزد بی‌آنکه شدت و حدت به خرج دهد.

رسول الله ﷺ، ولید بن عقبه بن ابی‌معیط را برای گرفتن زکات اموال‌شان، نزد بنی‌مصطلق فرستاد. در زمان جاهلیت، میان بنی‌مصطلق و خانواده‌ی ولید، دشمنی و کینه بود؛ ولید که آن را به خاطر داشت، شیطان او را وسوسه کرد و ترسید به محل سکونت‌شان برود؛ پس برگشت؛ ترسش را پنهان کرد و چنین اظهار داشت که آن‌ها از پرداخت زکات سر باز زدند و قصد جانش را کردند و او گریخته است. پس رسول الله ﷺ خشمگین شد و تصمیم گرفت به جنگ‌شان برود.

چیزی نگذشت که گروهی از بنی‌مصطلق آمدند تا رضایت و اعتماد رسول الله ﷺ را جلب نمایند؛ چون بیم آن داشتند که خبر نادرستی درباره‌ی آن‌ها به رسول الله ﷺ رسیده باشد. و اظهار نمودند که همچنان بر عهد خود ایستاده‌اند و ولید هنوز به محل سکونت‌شان نرسیده بوده که در میانه‌ی راه، برگشته است. و به این ترتیب رسول الله ﷺ، خالد بن ولید رضی الله عنه را از سوی دیگر، پیش از مغرب نزدشان فرستاد تا اوضاع را

برآء. حکم سند: ضعیف؛ ابو اسحاق سبیبی مدلس است و گاهی با عنعنه روایت می‌کند، همچنین دچار اختلاط شده، و مشخص نکرده که حسین بن واقد از او قبل از اختلاط شنیده است. حکم آلبانی: صحیح.

۱- این خود بیانگر آن است که نمایندگان اقوامی بودند که در برخورد با پیامبر ادب را رعایت می‌کردند و با صدای بلند و الفاظی ایشان را صدا نمی‌زدند که شایسته‌ی پیامبر نبود.

۲- یعنی اگر منتظر خروج تو بمانند، برای دین و دنیای آنان بهتر است. عادت رسول خدا این بود که از چشم مردم دور نبود مگر زمانی که به کارهای شخصی می‌پرداخت؛ و ناراحتی ایشان در این مورد از بی‌ادبی صورت گرفته بود.

بررسی کند؛ و خالد شاهد اذان دادن آنان و ادای نماز مغرب و عشا توسط آنان بود؛ لذا رسول خدا اطمینان یافت که آنان، مرتد نشده‌اند و بر خیر و خوبی هستند. سپس زکات اموال‌شان را آوردند و الله متعال این آیه را نازل فرمود: ^۱ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، به خوبی بررسی کنید تا صحتش اثبات گردد. فاسق^۲ کسی است که مرتکب یکی از گناهان کبیره شود؛ مانند دروغ. ﴿أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ﴾ تا مبادا ندانسته به عده‌ای آسیب (جانی یا مالی) برسانید؛ ﴿فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ و بدین ترتیب بر کرده‌ی نادرست خویش پشیمان شوید. گرچه سبب نزول این آیه خاص است، اما آیه عام می‌باشد؛ و این یک اصل مهم است که باید فرد و جامعه و دولت رعایت کنند. و به محض شنیدن خبری، آن را نپذیرند و آن را مبنای تصمیمات بعدی قرار ندهند مگر این که صحت خبر برای‌شان محرز شود؛ تا مبادا فرد یا گروهی آسیب بینند و منفعت‌طلبان، در پی سود خود و زیان دیگران باشند. وقتی خبر را شخصی نقل می‌کند که به تقوا و پایمردی و عدالت شهرت ندارد، باید برای حفظ کرامت انسانی و حفظ آبرو و جان و مال مردم، صحت خبر اثبات و روشن گردد. الله را حمد و سپاس که چنین دینی با چنین قوانین عادلانه‌ای برای‌مان قرار داده است. در ادامه الله متعال مسلمانان را متوجه امری می‌کند که از آن غافل مانده‌اند: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ﴾ و بدانید که رسول الله در میان شماست؛ حقیقتی که مسلمانان از آن غافل بودند، این بود که رسول الله ﷺ در میان‌شان حضور داشت و بر او وحی می‌شد؛ پس می‌طلبید که در گفتار و کردار خویش صداقت داشته باشند؛ چه اگر در گفتار و کردارشان دروغ باشد، بی‌درنگ با نزول وحی، مانند ولید رسوا می‌شوند که خبر ناروایی گزارش داد. ﴿أَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعْنَتُهُ﴾ اگر (پیامبر) در

۱- عبد الرزاق در [تفسیر: (۲/ ۲۳۱)]، و طبری در [جامع البیان: (۲۶/ ۷۹)]، و ابن عساکر در [تاریخ دمشق: (۱۶۹/ ۶۶)] از طریق معمر و سعید بن ابی‌عروب هر دو از قتاده آن را تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

۲- فاسق به دروغگو و کسی که گناه علنی می‌کند، تفسیر شده است. و به کسی که از الله شرم نمی‌کند.

بسیاری از کارها، از (نظرات و پیشنهادهای) شما پیروی کند، به طور قطع گرفتار رنج و سختی و مشکلاتی می‌شوید که تاب تحملش را ندارید؛ و بلکه به گناهان بزرگی آلوده می‌گردید. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ أَلَا يَمَنَّ وَرَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ ولی الله، ایمان را محبوب شما گردانیده و آن را در دل‌های‌تان آراسته و کفر و فسق و نافرمانی را برای‌تان ناپسند نموده است؛ پس شما را از دروغ گفتن به پیامبرتان یا پیشنهاد دادن به او یا تحمیل نظرات‌تان مصون داشته است.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ چنین کسانی هدایت‌یافته‌اند؛ در مسیری قرار دارند که منحرف و گمراه نمی‌شوند. ﴿فَضَلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً﴾ (و این هدایت‌شان،) به فضل و نعمتی از سوی الله می‌باشد. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و الله، دانای حکیم است؛ کردار و انگیزه‌ی درون‌شان را می‌داند؛ و در تدبیرش حکیم است و در نتیجه یاران فرستاده‌اش را برای دریافت خیر، شایسته و سزاوار می‌گرداند و بر آن خیر می‌افزاید و آنان، بهترین افراد این امت می‌شوند. و از میان نسل‌های بعدی، جای اظهار فضل برای هیچ‌کس باقی نمی‌گذارد که در دنیا و آخرت خود را برتر از آنان بیابد؛ الله از آنان و از ما راضی باد و آنان و ما را راضی گرداند؛ آمین.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مقام والای رسول الله ﷺ.
- ۲- بررسی و اطمینان یافتن از صحت خبر مهمی که موجب آسیب یا زیان کسی یا گروهی باشد، واجب است؛ شتابزدگی در عمل به چنین خبری، سبب پشیمانی در دنیا و آخرت می‌گردد.
- ۳- یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های مؤمن آن است که الله متعال، ایمان را برایش محبوب گردانیده و زیبا جلوه داده و کفر و بدکاری و سرکشی را نزدش ناپسند نموده است؛ و به این ترتیب شخص مؤمن پس از صحابه رضی الله عنهم، هدایت‌یافته‌ترین فرد است.

﴿وَإِنْ طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأْصَلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرَكُم مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ۹-۱۳].

شرح کلمات:

﴿وَإِنْ طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾: اگر دو گروه از مسلمانان. تعدادشان کم باشد یا زیاد.

﴿اقْتَتَلُوا فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾: قصد جنگ داشتند و یا جنگیدند، میان‌شان آشتی برقرار کنید و آن‌چه میان‌شان از بین رفته، اصلاح نمایید.

﴿فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى﴾: پس از صلح، اگر یکی به حکم الله راضی نشد و بر حقوق دیگری تجاوز کرد.

﴿فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾: ای مومنان، همگی با تجاوزگر بجنگید تا به حق و فرمان الله بازگردد.

﴿فَإِنْ فَاءَتْ فَأْصَلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ﴾: وقتی بعد از جنگ، به حق بازگشت، میان‌شان با عدالت آشتی و اصلاح برقرار نمایید.

﴿وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾: و در حکم‌تان عدالت پیشه کنید که الله، عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾: در دین اسلام، فقط مومنان با یکدیگر برادرند.
 ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ﴾: پس اگر برادران تان اختلاف و نزاع کردند، میان شان
 آشتی برقرار نمایید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾: از عذاب الله پروا کنید شاید مورد رحمت قرار
 گیرید.

﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ﴾: هیچ گروهی نباید گروه دیگری را تمسخر و تحقیر کند.
 ﴿عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾: چه بسا نزد الله متعال، از شما بهتر باشند. آنچه
 در این زمینه اعتبار دارد، نظر الله است و نه مردم.

﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ﴾: از یکدیگر عیب جویی نکنید که همگی مانند یک فرد
 محسوب می شوید.

﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَبِ﴾: یکدیگر را با لقب ناپسند خطاب نکنید. و یکدیگر را فاسق
 و جاهل خطاب نکنید.

﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾: پس از این که یک فرد، مسلمان و مؤمن
 شده، نام فسق بر او نهادن، چقدر زشت است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾: کسی که از عیب جویی و تمسخر مومنان
 توبه نکند، به خود و دیگران ستم کرده است.

﴿أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾: از گمان و تهمتی که هیچ دلیلی بر اثباتش نیست،
 دوری کنید.

﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾: برخی از گمان ها، گناه است؛ مانند بدگمانی به مومنان
 درستکار.

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا﴾: در جستجوی عیب دیگران نباشید و
 از یکدیگر غیبت مکنید.

﴿أَيُّبٌ أَحَدَكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾: آیا هیچ یک از شما دوست دارد
 گوشت برادر مرده اش را بخورد؟

﴿فَكَرِهْتُمُوهُ﴾: که آن را ناپسند می‌دانید؛ پس همین‌گونه، غیبت کردن را که خوردن گوشت برادر زنده و ریختن آبروی اوست، ناپسند بدانید.

﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ﴾: شما را تیره‌ها و قبیله‌های گوناگون قرار دادیم.

﴿لِتَعَارَفُوا﴾: تا یکدیگر را بشناسید نه این‌که با مطرح نمودن نسب، به یکدیگر فخرفروشی کنید.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾: بهترین شما کسی است که باتقواتر باشد؛ دستورات الله را بیشتر اطاعت کند و از نواهی او بیشتر دوری نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ قطعاً الله، به شما و وضعیت‌تان داناست و از کمال و نقص‌تان آگاه است؛ هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در راستای تربیت و پرورش مسلمانان جهت رسیدن به کمال در دنیا و آخرت می‌باشد. در ادامه الله متعال راه حل مشکل درگیری مسلحانه میان مسلمانان را بیان می‌دارد؛ مشکلی که هر از چندگاهی، به حکم ضعف انسانی، رخ می‌دهد و حل آن، از ضروریات زندگی بشری به شمار می‌رود. دلایل چنین رخدادی، بسیار است که در این‌جا نیازی به ذکر عوامل نیست. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَافَتْانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾^۲ و اگر دو گروه (یا حتی دو نفر) از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، (ای مسلمانان)، میان‌شان صلح برقرار کنید؛ اختلاف را برطرف سازید و دو گروه را بنابر رعایت جانب حق و عدالت و آن‌گونه که برای‌شان بهتر است، راضی نمایید. چنین کاری با وجود قلب‌های با ایمان و تربیت اسلامی، دشوار نمی‌نماید. ﴿فَإِنْ بَعَثْ أَحَدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ﴾ و اگر یکی از این دو گروه، (پس از صلح)، به گروه دیگر تجاوز کرد و حکم الله درباره‌ی برقراری صلح را نپذیرفت،

۱- مجاهد می‌گوید: این آیه در مورد اوس و خزرج نازل شد که با چون و کفش با حیان از انصار درگیر شدند.

۲- قرطبی می‌گوید: یعنی با فراخواندن آن‌ها به کتاب الله و قضاوت رسول الله میان‌شان صلح و آشتی برقرار کنید. چنانکه معاذ گفت: به کتاب الله حکم می‌کنم و اگر قضاوت را در آن نیافتم، بر مبنای سنت رسول الله قضاوت می‌کنم.

﴿فَقَاتِلُوا آلِي تَيْبِ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾^۱ همگی با گروه تجاوزگر بجنگید تا به حکم الله بازگردد؛ ﴿فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾ و اگر (به حکم الله) بازگشت (و به حق اذعان نموده و رضایت داد)، در میان‌شان به عدالت و انصاف، صلح برقرار کنید؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ که الله، عدالت‌پیشگان را دوست دارد.^۲

در ادامه الله متعال، برادری مؤمنان را بیان داشته و برادری را در مومنان منحصر می‌نماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ بی‌تردید مؤمنان برادر یکدیگرند. ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾^۳ پس در میان برادران‌تان آشتی و اصلاح برقرار نمایید؛ و به این ترتیب الله متعال بندگان مؤمنش را مکلف می‌نماید که شکاف‌های میان امت را با اصلاح و آشتی پر کنند و در این زمینه سهل‌انگاری نکنند؛ ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ و (در این مورد)، از الله پروا کنید تا مشمول رحمت قرار گیرید. سستی نکنید که مبادا خون‌ها ریخته شود و بنای ایمان و اسلام در سرزمینش با مشکل مواجه شود و مسلمانان به گروه‌هایی در برابر هم تبدیل شده و با یکدیگر بجنگند و بر حقوق یکدیگر تجاوز کنند.

۱- این آیه نص صریحی در وجوب جنگیدن با بغاوت‌گران است. و باغیان کسانی هستند که ظالمانه و از روی تعدی و تجاوز بر امام و پیشوای مسلمانان خروج کرده‌اند؛ البته اینکه جنگیدن پس از دعوت آنان به اطاعت و فرمانبرداری از الله و رسولش و امام و پیشوای مسلمانان است؛ و به دیدگاهی جز این توجه نمی‌شود. و از احکام جنگیدن با بغاوت‌گران این است که اسیرشان کشته نمی‌شود و زخمی‌شان امان داده می‌شود و فرزندان و زنان‌شان اسیر نمی‌شوند و اموال‌شان مصادره نمی‌گردد.

۲- مسلم (۱۸۲۷) از ابن عمر روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ: الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وُلُّوا»؛ «همانا دادگران نزد الله متعال بر منابری از نور قرار دارند؛ یعنی کسانی که در حکمرانی و در میان همسران و خانواده‌ی خویش و نیز در مسؤولیتی که به آن‌ها داده می‌شود، عدالت می‌ورزند».

۳- این آیه دلیلی بر آن است که اسم ایمان با بغاوت زایل نمی‌شود؛ چراکه الله متعال فرموده است: در میان برادران‌تان صلح و سازش برقرار کنید. و به این ترتیب برادری ایمانی را ثابت نموده که با بغاوت زایل نمی‌گردد و از بین نمی‌رود. روایت شده که از علی در مورد جنگیدن با بغاوت‌گران در جنگ جمل و صفین سوال شد که آیا مشرک هستند؟ گفت: نه؛ از شرک فراری هستند. گفته شد: منافق هستند؟ گفت: نه؛ چون منافقان فقط اندکی الله را یاد می‌کنند. به او گفته شد: چه وضعیتی دارند؟ گفت: برادران ما هستند که علیه ما بغاوت کردند.

و اگر مومنان در برقراری اصلاح و آشتی فوری میان گروه‌های اسلامی متنازع، تقوای الهی را در پیش نگیرند، شر و فساد در شرق و غرب سرزمین‌های اسلامی به دنبال خواهد شد که خداوند به آن داناتر است.

از جمله عوامل درگیری و دلخوری میان مسلمانان، تمسخر و ریشخند یکدیگر است؛ ریشخند دیگران، به خاطر عوامل مختلف ظاهری، جسمانی، مالی و ... ؛ الله متعال چنین رفتاری را حرام نموده که کسی برادر مسلمانش را به هر دلیلی مسخره کند و سبب آزار و اذیت او شود و به این مساله اشاره نموده که چه بسا مسخره شونده نزد الله بهتر از مسخره کننده باشد؛ و این جایگاه افراد نزد الله است که ارزشمند است نه جایگاه آنان نزد مردم. و در این مورد تفاوتی میان زنان و مردان نیست. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آوریده‌اید! هیچ گروهی نباید گروه دیگری را مسخره کند؛ چه بسا (آن‌ها که مسخره می‌شوند) از این‌ها (که مسخره می‌کنند) بهتر باشند. ﴿وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ﴾ و نیز زنان نباید سایر زنان را مسخره نمایند. چه بسا زنانی که مسخره می‌شوند از زنانی که مسخره می‌کنند، بهتر باشند. چون اساسا تمسخر دیگران بذر کینه و دشمنی و به دنبال آن جنگ و جدال و درگیری را می‌کارد. الله متعال در هشدار به دو خصلت ناپسند دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ﴾ و به عیب‌جویی از یکدیگر نپردازید؛ زیرا مسلمانان مانند یک فرد هستند؛ اگر مسلمانی از برادر مسلمانش عیب‌جویی کند، گویا از خود عیب‌جویی کرده است و آن شخص دیگر هم از او عیب‌جویی می‌کند. ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾ و همدیگر را با لقب‌های زشت صدا نزنید؛ که سبب ناخرسندی و دشمنی و درگیری می‌شود. ﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ لقب فسق و بدکاری دادن به شخصی که ایمان آورده، چه بد و زشت است. پس یک مومن نباید به برادر مومنش بگوید: ای فاسق، ای بدکار، ای کافر، ای خرابکار. و کسی که دیگران را با القاب بد بخواند، فاسق می‌شود. و بعد از ایمان آوردن به الله و دیدارش و رسول و دین همراهش، بدترین اسم برای او، فاسق است. ﴿وَمَنْ لَّمْ

۱- عبدالله بن مسعود می‌گوید: بلا و مصیبت در گروهی سخن است؛ اگر سگی را مسخره کنم، می‌ترسم که به سگی تبدیل شوم.

يُتَّبُ ﴿ و کسانی که توبه نکردند و از تمسخر و تحقیر مسلمانان، عیب‌جویی و خطاب کردن آن‌ها با لقب‌های زشت دست نکشیدند، ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ستمکارند و خود را در معرض خشم و عذاب الهی قرار داده‌اند.

در تمامی این آیات، الله متعال مسلمانان را با ویژگی ایمان و با عنوان «ایمان» خطاب می‌کند؛ زیرا با ایمان است که زنده هستند و می‌شنوند و می‌بینند و توان انجام و ترک دارند. چون اساسا ایمان مانند روح است که وارد جسم شده و چشم را بینا و گوش را شنوا و زبان را ناطق و قلب را فهم و درک می‌بخشد. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتِنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید؛ مراد گمانی است که هیچ قرینه و نشانه و وضعیتی مقتضی آن نباشد. اما دلیل نهی از این گمان که بیانگر تحریم آن است: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ زیرا برخی از گمان‌ها، گناه است. مانند بدگمانی به اهل خیر و صلاح؛ و گمان بد در مورد امت، سخن باطل یا عمل ناروا یا بیکار ماندن معروفی را در پی دارد که این خود گناه بزرگی است. ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ و به کنجکاوی و تجسس (در اسرار و عیب‌های مسلمانان) نپردازید؛ تا با پی بردن به عیب‌ها و نقاط ضعف دیگران، آسیبی به آنان برسانید. ﴿وَلَا يَغْتَبَ بَعضُكُمْ بَعضًا﴾ و از یکدیگر غیبت نکنید؛ در غیاب مسلمان، سخنی درباره‌ی او نگوئید که آن را نمی‌پسندد و موجب ناراحتی او می‌شود. در حدیث آمده است: مردی از رسول الله ﷺ درباره‌ی غیبت پرسید؛ پس

۱- علما می‌گویند: مراد از ظن در اینجا، تهمتی است که هیچ قرینه و نشانه‌ای که بر آن دلالت کند، وجود نداشته باشد. و تحریم ظن و گمان بد در سنت نبوی نیز ذکر شده است؛ چنانچه رسول خدا فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَتَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»؛ «از گمان بد اجتناب کنید. زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. و به دنبال عیوب دیگران نباشید، تجسس نکنید، قیمت کالاها را بدون اینکه نیت خرید داشته باشید، بالا نبرید و به یکدیگر حسادت نورزید. با یکدیگر دشمنی نکنید و پشت ننمایید و برادروار، الله را عبادت کنید». بخاری (۶۰۶۶)

۲- غیبت هر سخنی را شامل می‌شود که در مورد دینداری و اخلاق و حسب و نسب دیگری در غیاب او گفته شود که نمی‌پسندد. و به یکی از موارد مذکور اختصاص ندارد. چنانکه رسول خدا آن را چنین تفسیر کرده است: «برادرت را چنان ذکر کنی که دوست ندارد و نمی‌پسندد».

فرمود: «ذَكَرَكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ»: «درباره‌ی برادرت چیزی بگویی که آن را نمی‌پسندد و دوست ندارد». وی گفت: اگر آن چیز در او باشد، چه؟ فرمود: «إِن كَانَ فِيهِ مَا يَكْرَهُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا يَكْرَهُ فَقَدْ بَهْتَهُ وَالْبُهْتَانُ أَسْوَأُ الْغِيْبَةِ»^۱: «اگر چیزی که نمی‌پسندد، درباره‌اش بگویی و آن چیز در او باشد، غیبت کرده‌ای و اگر نباشد، به او بهتان زده‌ای و بهتان از غیبت بدتر است». ﴿أَيُّجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ هرگز؛ ﴿فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ بی‌گمان از این کار نفرت دارید؛ پس چنانکه از خوردن گوشت برادر مرده‌ی‌تان نفرت دارید، از خوردن گوشت برادر زنده‌ی‌تان (که آبروی اوست) نفرت داشته باشید که آبرو، عزیزتر و ارزشمندتر از جسم است. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و (در غیبت کردن)، از الله پروا داشته باشید. زیرا مایه‌ی فساد و ویرانی میان مسلمانان است. ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ به یقین الله، توبه‌پذیر مهرورز است. و به این ترتیب به توبه امر می‌کند و خبر می‌دهد که توبه‌ی توبه‌کاران را می‌پذیرد؛ و نسبت به مومنان مهربان است که از مظاهر آن تحریم غیبت است که سبب زیان و آزار مؤمنان می‌شود.

الله متعال در آخرین خطابش در این سوره، به بندگان که اعم از مؤمنان هستند، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ ای مردم! ما، شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم؛ البته می‌تواند هر مرد یا زنی باشد، چون هر آدمی از یک زن و مرد متولد می‌شود. ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ﴾ و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار داده‌ایم؛ همه برای این حکمت بوده ﴿لِتَعَارَفُوا﴾ تا یکدیگر را بشناسید؛ که اقتضای شناختن، همکاری است. و همکاری بین افراد برای ایجاد جامعه‌ای صالح و سعادت‌مند ضروری است. پس یکدیگر را بشناسید و با یکدیگر همکاری داشته باشید و با افتخار به نسب سبب پراکندگی و جدایی از هم نباشید که انسان به خاطر خودبینی و غرور و بدرفتاری، به پایین‌ترین درجات سقوط می‌کند و بی‌ارزش می‌گردد. این

۱- در صحیح مسلم با این لفظ آمده است: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ» [صحیح مسلم: ۲۵۸۹] «اگر آن چه می‌گویی در او وجود دارد، غیبتش را کرده‌ای؛ و اگر آن صفت در او نباشد، بر او بهتان بسته‌ای».

درحالی است که ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ گرامی‌ترین شما نزد الله با تقواترین شماس است^۱. شرافت و کمال انسان، به پاکی روح از گناه، اخلاق نیکو، بینش صحیح و دانش فراوان اوست؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ زیرا الله، دانای آگاه است؛ ظاهر و باطن بندگان و آنچه را مایه‌ی سعادت و کمال‌شان می‌شود، می‌داند؛ و از همه چیز زندگی‌شان آگاه است؛ پس انسان باید تشریح و قانونگذاری و تحلیل و تحریم و امر و نهی را به او بسپارد و تسلیم او کند که او از گذشته و حال و آینده کاملاً آگاه است و اسباب سعادت و کمال بنده را خوب می‌داند و اینکه به چه ترتیب بدبخت می‌شوند و به شقاوت می‌رسد. پس به او ایمان آورید و فرمانبردارش باشید تا به کمال و سعادت دست یابید.

رهنمود آیات:

- ۱- اگر فساد یا شکافی در امت رخ دهد، مسلمانان باید بی‌درنگ به اصلاحش برخیزند.
- ۲- مسلمانان باید در متقاعد کردن گروه تجاوزکار و تن‌دادن آن به حق و عدالت، با یکدیگر همکاری کنند.
- ۳- در هریک از قضایای امت اسلامی، باید به عدالت حکم شود.
- ۴- تأکید بر برادری اسلامی و این‌که باید این مهم، در گفتار و کردار عملی شود.
- ۵- تمسخر، عیب‌جویی و لقب‌نهادن، از امور حرام است.
- ۶- باید از گمانی که هیچ دلیل و قرینه و نشانه‌ای بر اثباتش نیست، دوری کرد.
- ۷- در پی کشف عیب مسلمانان بودن و مطلع کردن مردن از آن حرام است.
- ۸- غیبت و سخن‌چینی حرام است؛ سخن‌چینی یعنی نقل خبر یا سخنی به قصد فساد. البته وقتی شخصی مورد ظلم قرار می‌گیرد، جایز است ستم‌دیده در غیاب ستمگر، کردار و ستمش را به دیگران بگوید تا حقش را بستانند و مانع

۱- ترمذی (۳۲۷۰) روایت نموده که رسول خدا در مکه خطبه می‌خواند که فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاظَمَهَا بِأَبَائِهَا، فَالْنَّاسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنٌ عَلَى اللَّهِ»: «ای مردم، الله متعال و نخوت جاهلیت و فخر فروشی دوران جاهلیت به پدران را از شما زدود، متوجه باشید که مردم دو دسته‌اند: نیکوکارِ پرهیزکارِ بخشنده در پیشگاه خداوند و فاجرِ بدکارِ شقیِ ذلیل در پیشگاه خداوند».

ستم شوند. هشدار دادن به مسلمانان از شر و بدی با ذکر فاعل آن به قصد پرهیز کردن آنان از وی، غیبت نیست. چنانکه سخن گفتن از شر و بدی کسی که فسق و فجور وی علنی است، غیبت نیست. همچنان که معرفی کردن شخص با لقبی که فقط با آن شناخته می‌شود، نیز چنین است.

۹- فخرفروشی به اصل و نسب حرام است؛ و اینکه مسلمانان جهت همکاری و همیاری، یکدیگر را بشناسند، واجب است.

۱۰- شرافت و بزرگواری، فقط به تقواست: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى﴾. و در حدیث وارد شده که رسول خدا فرمودند: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِأَبْيَضٍ عَلَى أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى»^۱: «عرب بر غیر عرب و سفید بر سیاه، هیچ برتری ندارد مگر به واسطه‌ی تقوا».

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ ﴿۱۵﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾ يٰمُنُوْنَ عَلَيٰكَ اَنْ اَسْلَمُوْا قُلْ لَا تَمْنُوْا عَلَيَّ اِسْلَمَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمْنُ عَلَيَكُمْ اَنْ هَدٰىكُمْ لِلْاِيْمٰنِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۷﴾ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸﴾﴾ [الحجرات: ۱۴-۱۸].

شرح کلمات:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا﴾: گروهی از بنی‌اسد که مؤمن نبودند، نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ایمان آورده‌ایم.

۱- با این لفظ و با سندی ضعیف در المعجم الکبیر طبرانی: ۱۶ آمده است. اما با الفاظی مشابه در المعجم الاوسط طبرانی: ۴۷۴۹؛ شعب الایمان بیهقی: ۴۷۷۴؛ مسند احمد: ۲۳۴۸۹؛ السلسله الصحیحه: ۲۷۰۰ آمده است. حکم آلبانی: صحیح لغیره.

﴿قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾: به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: تسلیم و فرمانبردار شده‌ایم.

﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾: هنوز ایمان در دل‌های‌تان وارد نشده است. اما انتظار آن می‌رود.

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: اگر در ایمان و ادای فریض و دوری از محرمات، از الله و فرستاده‌اش فرمانبرداری کنید.

﴿لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾: الله متعال پاداش هیچ‌یک از کردارهای خوب‌تان را نمی‌کاهد.

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: قطعاً الله با مؤمنان که در ایمان‌شان راستین هستند، آمرزنده و مهرورز است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾: مؤمنان حقیقی و راستین و نه مدعیان صرف.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: به الله به عنوان رب و معبود بر حق و به فرستاده‌اش به عنوان فرستاده و پیامبر راستین، ایمان آوردند.

﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾: سپس در آن چه بدان ایمان آوردند، هیچ تردیدی نکردند.

﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: با جان و مال‌شان، همراه با رسول الله، در راه الله جهاد کردند و با کافران جنگیدند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾: این‌ها همان کسانی هستند که در ایمان خود راستینند؛ نه کسانی که با زبان گفتند: ایمان آوردیم؛ و درحقیقت، درون‌شان خبری از اسلام نداشت.

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به بادیه‌نشینان بگو: آیا الله را از دین‌تان باخبر می‌کنید؟

﴿يَعْتَمُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا﴾: بر تو منت می‌گذارند که همگی با جنگ مسلمان شده‌اند و این‌ها بدون جنگ.

﴿قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُم﴾: اسلام‌تان را بر من منت نگذارید؛ شما حق منت گذاشتن ندارید؛ اگر در ایمان‌تان صداقت دارید، این حق، ویژه‌ی الله است که شما را هدایت نمود. اگر ادعای ایمان‌تان صادق هستید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: بدون شک الله، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند؛ پس چیزی از او پنهان نمی‌ماند؛ نه ایمان راستین و نه ایمان دروغین؛ نه اسلامی که از سر شوق باشد و نه اسلامی که از سر ترس باشد.

معنای آیات:

در مدینه خشکسالی شد و گروهی از بنی‌اسد با فرزندان و زنان‌شان نزد رسول الله ﷺ آمدند و درحالی‌که مومن نبودند، اظهار اسلام کردند؛ صبح و شام به خدمت پیامبر می‌رسیدند و می‌گفتند: عرب‌ها به تنهایی نزدت آمدند و ما با زنان و فرزندان‌مان آمدیم؛ و آن‌گونه که فلان قبیله و فلان قبیله با تو جنگیدند، با تو نجنگیدیم. آن‌ها این‌گونه بر رسول الله ﷺ منت می‌گذاشتند و قصدشان دریافت صدقه و کمک بود؛ پس الله متعال در ادامه‌ی رهنمودهای این سوره با همه‌ی جلوه‌های تربیتی اسلامی آن، برای تربیت و آموزش آنان فرمود: ^۱ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا﴾^۲ بادیه‌نشینان (بنی‌اسد)^۳ گفتند: ایمان آوردیم و توحید و یگانگی الله و پیامبری تو را تصدیق نمودیم. ای پیامبر، در پاسخ به آنان ﴿قُلْ لَمْ تَمُنُّوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه (درست این است که) بگویید اسلام آورده‌ایم؛ اذعان اسلام کردیم و تن به پذیرفتن و اطاعت از آن دادیم؛ و این اسلام ظاهری است. ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و هنوز ایمان، وارد دل‌های‌تان نشده است. و بزودی وارد خواهد شد، ان شاءالله. ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾ و اگر از الله و پیامبرش اطاعت

۱- طبری در [جامع البیان: (۲۶/ ۹۰)] آن را از طریق معمر و سعید بن ابی‌عروب، هر دو از قتاده تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

۲- این آیه در وصف اعراب بنی‌اسد نازل شده است و در مورد همه‌ی اعراب و بادیه‌نشینان عام نیست؛ چون برخی از آنان به الله و روز قیامت ایمان داشتند مانند اعراب اسلم و غفار و جهینه و مزینه.

۳- این‌که بادیه‌نشینان از بنی‌اسد بودند را طبری در [جامع البیان: (۲۶/ ۹۰)] از دو طریق از ابن ابی‌نجیح از مجاهد تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

کنید، (الله متعال) چیزی از پاداش اعمال (صالح) شما نمی‌کاهد؛ از اعمال صالحی که به خاطر فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش انجام داده‌اید؛ هرچند اندک باشد. و در ادامه الله متعال به آنان اعلان می‌کند که ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ به یقین الله، آمرزنده‌ی مهرورز است. این عبارت، اعراب را به ایمان راستین و اسلام درست، تشویق می‌نماید؛ زیرا الله متعال، آمرزنده‌ی گناهان توبه‌کار است و به آن‌ها مهربانی می‌نماید؛ پس حقیقتاً ایمان آورید.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱ مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به الله (به عنوان رب و معبود حقیقی) و به فرستاده‌اش (به عنوان پیامبری که باید اطاعت شود)، ایمان آوردند؛ ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ سپس (در آن چه به آن ایمان آوردند)، تردید نکردند. و با نفس‌های خود جهاد کردند و آن‌ها را ملزم به تکالیف شرعی در خوشی و ناخوشی نمودند چنانکه ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ با مال‌ها و جان‌های‌شان در راه الله (با دشمنان اسلام از مشرکان و کافران) جهاد کردند؛ و تنها هدف‌شان از این جهاد، کسب خشنودی الله و برتری یافتن کلمه‌ی توحید بوده است و نه برای هیچ هدف مادی دنیوی. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ همانا این‌ها، راستگویانند در ادعای ایمان.

الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا به اعرابی که ادعا کردند و گفتند: ایمان آوردیم اما ایمانی در وجودشان نبود، بگوید: ﴿أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾ آیا می‌خواهید الله را از دین‌داری و ایمان خویش آگاه سازید؟ ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ حال آن‌که الله آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند و الله، به همه چیز داناست. و این از دلایل عدم شناخت شما نسبت به الله متعال می‌باشد؛ چه اگر می‌دانستید که الله متعال، از هر چیز کوچک و بزرگی باخبر است، چنین نمی‌گفتید که الله را از ایمان و فرمانبرداری خویش آگاه کرده‌اید. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا﴾ بر تو منت می‌گذارند که

۱- وقتی این آیه نازل شد، اعراب سوگند یاد کردند که در نهان و آشکار مومن هستند که الله متعال آنان را در ادعای‌شان تکذیب نمود و این آیه را نازل نمود که: ﴿قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ﴾.

اسلام آورده‌اند، ایمان دارند و با تو نجنگیده‌اند؛ ﴿قُلْ لَا تَمُتُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ﴾ بگو: منت اسلام آوردن خویش را بر من نگذارید و از این سخن بازآیید. ﴿بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُمُوهَا لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بلکه اگر (در ایمان‌تان) صادق باشید، الله بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان هدایت نموده است؛ منت را باید الله بر شما بگذارد نه اینکه شما بر من منت بگذارید. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بی‌شک الله، غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و نیازی ندارد که او را از ایمان‌تان باخبر کنید و اسلام آوردن‌تان را بر فرستاده‌اش منت گذارید. ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ﴾ بِمَا تَعْمَلُونَ و الله به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست؛ کم باشد یا زیاد، پنهان باشد یا آشکار؛ همه را می‌داند؛ پس بیاموزید و به الله، خوش‌گمان باشید تا از عذابی که افراد بدگمان به الله و بی‌ادب به فرستاده‌اش در آن گرفتار می‌شوند، نجات یابید.

رهنمود آیات:

- ۱- سرشت و خوی بادیه‌نشینان، تند و خشن و به دور از ادب و خردورزی است.
- ۲- بیان تفاوت میان اسلام و ایمان؛ اگر ایمان و اسلام با هم ذکر شوند و در یک سیاق بیایند، منظور از ایمان، اعمال قلوب است و منظور از اسلام اعمال جوارح (یا اعمال ظاهری) می‌باشد. اما اگر یکی از این دو لفظ به صورت جدا ذکر شوند و در یک سیاق نباشند، در این حالت، اسلام و ایمان یکی است؛ و درحقیقت، ایمان صحیح بدون اسلام صحیح، ممکن نیست و برعکس. اما گاهی اسلام ظاهری و شکلی در شخصی (منافق) موجود است، اما ایمان ندارد و فقط ادعای دروغین مؤمن بودن را می‌کند.
- ۳- مؤمنان واقعی، کسانی هستند که به الله و فرستاده‌اش ایمان آورند و تردید به خود راه ندهند و با جان و مال‌شان جهاد کنند.
- ۴- بیان حکم منت نهادن که منت از سوی انسان، ناپسند است و از سوی الله، پسندیده؛ منت یعنی نیکی و احسانی را که کسی به دیگری داشته، برای او بشمارد.
- ۵- بیان احاطه‌ی علمی الله متعال به همه‌ی مخلوقات و اینکه چیزی از اعمال بندگان از او پنهان نمی‌ماند.

سوره ق

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۵ آیه می باشد.

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿۱﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۲﴾ اءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۳﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِیْظٌ ﴿۴﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِيْ اَمْرٍ مَّرِیْجٍ ﴿۵﴾﴾ [ق: ۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿ق﴾: از حروف مقطعه می باشد که «قاف» تلاوت می شود.

﴿وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾: سوگند به قرآن ارزشمند و گران قدر که محمد، فرستاده‌ی من است.

﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾: تعجب می کنند از این که هشداردهنده‌ای از خودشان آمده و آنان را به عذاب الهی در روز قیامت هشدار می دهد.

﴿فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِیْبٌ﴾: کافران که برانگیخته شدن پس از مرگ را تکذیب می کردند، گفتند: این زنده شدن پس از مرگ و نابودی، چیز عجیبی است.

﴿اٰءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا﴾: آیا وقتی مُردیم و استخوان‌هایمان پوسید و خاک شدیم، دوباره زنده می شویم؟

﴿ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِیْدٌ﴾: این بازگشت، کاملاً دور از عقل و بعید است.

۱- در روایت صحیحی در موطا و مسلم روایت شده که رسول خدا این سوره را در نماز صبح و در دو عید فطر و قربان به همراه سوره‌ی قمر می خواندند.

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ﴾: از همه چیز آگاهییم؛ و آن چه را زمین از جسم مردگان می‌کاهد و از گوشت و استخوان‌شان می‌خورد، می‌دانیم؛ پس چگونه زنده کردن آنان پس از مرگ‌شان بعید می‌نماید؟

﴿وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ﴾: کتاب مقادیر نزد ماست؛ کتابی که همه چیز، از جمله تعداد و اسامی و شکل و شمایل مردگان و حتی زمان زنده‌شدن‌شان در آن وجود دارد. ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾: بلکه مشرکان علاوه بر تکذیب برانگیخته شدن پس از مرگ، تکذیب بدتر و زشت‌تری داشتند؛ آن‌ها پیامبری محمد ﷺ و قرآن را نیز دروغ شمردند.

﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ﴾: آن‌ها در وضعیت آشفته و در سردرگمی هستند؛ چنانکه گاهی قرآن را شعر و گاهی افسانه و گاهی جادو پنداشتند.
معنای آیات:

﴿ق﴾ از حروف مقطعه می‌باشد و فقط الله متعال از مفهوم و حکمت این حروف آگاه است. ﴿وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾^۱ سوگند به قرآن ارزشمند که خوبی‌ها و برکت‌های بسیاری در خود دارد. چنانکه تلاوت یک حرف آن برابر با ده نیکی است. سوگندی که الله متعال در آغاز یاد می‌کند، برای تأکید بر این حقیقت می‌باشد که محمد ﷺ، فرستاده‌ی امانتداری است. مشرکان و کافران، اصل فرستادن یک فرد از سوی الله را انکار نمی‌کردند؛ ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ بلکه کافران از این که هشداردهنده‌ای از (جنس) خودشان برای آنان آمد، تعجب کردند؛ هشداردهنده‌ای که آنان را از عذاب روز قیامت بیم می‌داد. درحالی که آنان به برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان نداشتند؛ ﴿فَقَالَ الْكُفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ و کافران (که به برانگیخته شدن پس از مرگ کافر بودند) گفتند: این، چیز عجیبی است که کسی بمیرد و به خاک تبدیل شود و بار دیگر زنده شود و مورد سوال و محاسبه و جزا قرار گیرد. و به صراحت اعتقاد خود را بیان داشتند: ﴿أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا﴾ آیا هنگامی که بمیریم و

۱- «المجید» موصوف به مجد می‌باشد؛ و «المجد» و «المجادة» به معنای شرف کامل است؛ لذا قرآن در شرافت و بزرگی‌اش، مطلقا برتر از هر کلامی است، حتی از کلامی که بر پیامبران الهی وحی شده است.

خاک شویم، دوباره زنده می‌شویم و نتیجه‌ی کردارمان را دریافت می‌کنیم. ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾ آن (بازگشت به زندگی، بازگشتی دور (از عقل و بسیار بعید) است. الله متعال در ردّ ادعای نادرست‌شان فرمود: ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ^۱ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ﴾ همانا ما آن‌چه را که زمین از (اعضای) بدن‌های‌شان می‌کاهد، می‌دانیم. و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ و ثبت می‌باشد. کمیت و کیفیت هر چیز را دارد و چون زنده شوند، به همان کمیت و کیفیت خواهند بود. بی‌آن‌که کمترین نقصی در آنان باشد. آن‌ها علاوه بر انکار و تکذیب برانگیخته شدن پس از مرگ، کاری زشت‌تر مرتکب شدند؛ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ بلکه آن‌ها، حق (=قرآن) را هنگامی که به سراغ‌شان آمد، تکذیب کردند و فرستاده‌ی الله را که وحی را دریافت می‌نمود، دروغ‌گو دانستند. ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ﴾ و بدین ترتیب در وضعیت آشفته‌ای به سر می‌برند؛ گاهی فرستاده‌ی الله را جادوگر خواندند و گاهی شاعر و گاهی دروغ‌گو و قرآن را افسانه‌های اقوام نخستین می‌پنداشتند. واقعا سرگردان بودند و نمی‌دانستند چه بگویند و چگونه بر آن پافشاری کنند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان شرافت و بزرگی و ارزش قرآن.
- ۲- تأکید بر وحی الهی و برانگیخته شدن پس از مرگ.
- ۳- ارائه‌ی براهین درست و واضح بر درستی برانگیخته شدن پس از مرگ و امکان آن.
- ۴- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر با اشاره به کتاب مقادیر.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾
وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبَصَّرَةٌ
وَذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ

۱- «مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ» به این نکته اشاره دارد که برخی از اجساد به طور کامل از بین نمی‌روند، بلکه بخش‌هایی از آن‌ها باقی می‌مانند. تا جایی که عجب الذنب هرگز از بین نمی‌رود. بلکه همچنان که هست باقی می‌ماند تا دوباره از همان در روز قیامت زنده شوند.
۲- نکره بودن کتاب از باب تعظیم است که واژه‌ی «حفیظ» بر آنان دلالت می‌کند.

وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿١١﴾ وَالْتَحَلَ بِاسْقَتِ لَهَا طَلْعُ نَضِيدٍ ﴿١٢﴾ رَزَقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١٣﴾ [ق: ۶-۱۱].

شرح کلمات:

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ﴾: آیا کور شده‌اند و با چشمان‌شان به آسمان در بالای سرشان نمی‌نگرند و با اندیشیدن عبرت نمی‌گیرند تا پی ببرند که بعید و محال شمردن برانگیختن شدن پس از مرگ، درست نیست.

﴿كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَرَزَيْنَاهَا﴾: تا ببینند که چگونه آسمان را بدون ستون بنا کردیم و با ستارگان آراستیم.

﴿وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾: و هیچ شکاف و رخنه و عیبی در آن نیست.

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا﴾: و زمین را گستراندیم.

﴿وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾: و کوه‌های ثابت و استوار را در آن قرار دادیم تا زمین را از تکان خوردن و فروریختن نگاه دارند.

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾: و از هر گونه گیاه با طراوت و زیبایی، در آن رویاندیم.

﴿تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾: این را قرار دادیم تا مایه‌ی بینایی و یادآوری بنده‌ای باشد که به سوی ما و اطاعت ما بازمی‌گردد.

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا﴾: و آب پربرکت باران را از آسمان فروریختیم.

﴿فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾: و با آب باران، باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی مانند گندم و جو، رویاندیم.

﴿وَالْتَحَلَ بِاسْقَتِ﴾^۲: و نخل‌های بلند خرما رویاندیم.

﴿لَهَا طَلْعُ نَضِيدٍ﴾: خوشه‌های متراکم و روی هم چیده دارند.

۱- «من» برای تبعیض نیست و بلکه برای تاکید است.

۲- به چیزی که طولانی باشد، باسق نمی‌گویند مگر زمانی که طولانی بودن آن در ارتفاعش باشد؛ اما به آنچه طول آن در امتداد و انبساط باشد، باسق گفته نمی‌شود.

﴿رَزَقًا لِّلْعِبَادِ﴾: باغها و دانهها و درختان خرما را قوت و رزق و روزی بندگان مؤمن و کافر قرار دادیم.

﴿وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا﴾: و با آب باران، زمین مرده و بی گیاه را از خشکی نجات دادیم و با گیاه زنده نمودیم.

﴿كَذَلِكَ أَخْرَجْنَا﴾: خروج مردگان از قبرها در روز قیامت، همانند رویدن گیاه از زمین مرده است؛ بارانی می بارد و همگی از زمین چون گیاه می روید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ می باشد؛ اعتقادی که پس از ایمان به الله متعال به عنوان رب و معبود، معیار و زیربنای اصلاح جامعه و فرد است؛ الله متعال می فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا﴾ آیا (آن منکران برانگیخته شدن پس از مرگ که دیدار پروردگارشان در روز قیامت را تمذیب می کنند، کورند و) به آسمان (گسترده و بلند) بالای سرشان نگاه نکرده اند (و در آن نیندیشیده اند) که چگونه آن را (بدون ستون و تکیه گاه) بنا کرده ایم؟ ﴿وَرَزَيْنَاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ و چگونه آن را (با ستارگان و ماهها و خورشیدهای درخشان) آراسته ایم و هیچ شکاف و رخنه ای در آن نیست؛ آیا ذاتی که با قدرت خویش، آسمان را چنین آفریده، توانایی آن را ندارد که بندگان را دوباره زنده گرداند که خود آفریده و میرانده است؟ ﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ و (چرا نگاه نمی کنند که) زمین را گسترانیم و کوههای استواری در آن نهادیم تا زمین را از فروریختن بر سرشان بازدارند. ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ و انواع گیاهان با طراوت و زیبا در آن رویانیم. ﴿تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ﴾ تا مایه ی بینایی و یادآوری هر بنده ی توبه کاری باشد که رو به سوی حق می نهد. ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا﴾ و آب پربرکتی از آسمان نازل کردیم؛ تا نتایج و منفعت فراوانی برای بندگان داشته باشد. ﴿فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَلٍ وَحَبِّ الْحَبِيدِ﴾ و به وسیله ی آن، باغها و دانه های دروکردنی

۱- استفهام انکاری است؛ و از آنان به خاطر نگاه نکردن و نیندیشیدن برای پی بردن به عقیده ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی خرده می گیرد.

(مانند گندم و جو و ذرت و ..) رویانندیم. ﴿وَاللَّخْلَ بَاسِقَتٍ لَهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾ و نیز درختان بلند خرما که خوشه‌های متراکمی از میوه دارند. ﴿رَزَقًا لِّلْعِبَادِ﴾ تا روزی بندگان (مؤمن و کافر) باشد؛ با این تفاوت که اگر مؤمن از آن رزق و روزی بهره ببرد، شکر می‌گزارد و کافر ناسپاسی می‌کند و کفر می‌ورزد. ﴿وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا﴾ و با آن آب پربرکت، زمین مرده را زنده ساختیم. زمینی که هیچ گیاهی در آن نبود، به جنبش در می‌آید و گیاه می‌روید. ﴿كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ بیرون آمدن مردگان از قبرها، همانند همین نزول باران و رویش گیاهان است. منکران قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ، باید بدانند که خروج‌شان از قبرها چنین است که الله متعال آبی از آسمان فرومی‌فرستد که مردگان در اثر آن مانند درخت و کشتی در زمین از قبرهای‌شان خارج می‌شوند. واقعا با چه عقل و اندیشه‌ای برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کنید؟! براستی ﴿لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَالْكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ [الحج: ۴۶] «چشم‌ها نابینا نمی‌شوند، بلکه قلب‌ها که در سینه‌ها هستند، (از دیدن حقیقت) نابینا هستند».

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ با بیان برخی مظاهر قدرت الله متعال در جهان.
 - ۲- مشروعیت دقت و تامل در محیط پیرامون جهت پند گرفتن در راستای افزایش ایمان و رسیدن به یقین.
 - ۳- بیان فضیلت بازگشت به سوی الله متعال و بنده‌ای که به سوی او بازمی‌گردد و در هر کار مهمی، او را در نظر می‌گیرد. و انابت، توبه کردن به سوی خدا و بازگشت به طاعت و فرمانبرداری از او، پس از نافرمانی‌اش می‌باشد.
- ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿۱۳﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿۱۴﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿۱۵﴾ أَفَعَيِّنَا بِالْحَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۶﴾﴾ [اق: ۱۲-۱۵].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾: ای فرستاده‌ی ما! پیش از آن که قومت، برانگیخته شدن پس از مرگ و توحید و یگانگی الله و نبوت را تکذیب کنند، قوم نوح تکذیب کردند.

﴿وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ﴾: اصحاب رس که برای عبادت نمادها (بت‌ها)، پیرامون چاهی می‌ایستادند و ثمود قوم صالح پیامبرشان را تکذیب کردند. رس همان چاهی بود که پیرامون آن به عبادت بت‌ها می‌پرداختند.

﴿وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ﴾: و عاد قوم هود علیه السلام او را و فرعون موسی علیه السلام را تکذیب کردند.
﴿وَإِخْوَانُ لُوطٍ﴾ ^{۱۳} و أصحاب الأيكة: و قوم لوط، برادرشان لوط را و اصحاب آیکه، شعیب علیه السلام را تکذیب کردند.

﴿وَقَوْمُ ثُبَعٍ﴾: و قوم ثُبَعِ حِمیری یمنی نیز تکذیب کردند.

﴿كُلُّ كَذَّبَ الرَّسُلِ﴾: همگی این اقوام، فرستادگان الله را تکذیب کردند، پس ای محمد، فقط تو نیستی که تکذیب شدی.

﴿فَحَقَّ وَعِيدُ﴾: پس وعید من مبنی بر نزول عذاب بر آنان واجب گشت و نازل شد و هلاک شدند.

﴿أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾: آیا ما را از آفرینش نخستین عاجز می‌دانند؟^۱ هرگز؛ پس چگونه است که ما را از زنده کردن که آسان‌تر از آفریدن است، عاجز می‌دانند؟

﴿بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾: آن‌ها منکر قدرت الله در آفرینش نخستین نیستند؛ بلکه در آفرینش دوباره تردید دارند و آن را با روند زندگی و آنچه تاکنون دیده‌اند، در تضاد می‌بینند؛ اینکه تاکنون دیده‌اند که مردم می‌میرند و زنده نمی‌شوند!

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و اثبات نبوت پیامبر است؛ ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ﴾ پیش از این (پیش از قریش که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و نبوت محمدی

۱- و این تویخی است در حق منکران برانگیخته شدن پس از مرگ؛ و پاسخی است به آنکه گفتند:

﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾.

را تکذیب می کردند)، قوم نوح (که نخستین امت تکذیب کننده بودند) و اهالی «رس» و قوم ثمود، (پیامبران شان را) تکذیب کردند. نوح علیه السلام برای مدت نهصد و پنجاه سال مردم را به سوی الله متعال فراخواند، اما تنها هشتاد و چند تن پذیرفتند و ایمان آوردند. و اصحاب رس چاهی حفر کردند و پیامبرشان را در آن انداختند و او را کشتند؛ پس الله متعال آن ها را در چاهی که برای عبادت نمادها (بت های اطرافش) کنار آن می ایستادند، فروانداخت و هلاک نمود. و ثمود را که قوم صالح علیه السلام بودند، نیز هلاک کرد. ﴿وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ﴾^۱ و نیز عاد قوم هود و فرعون زمان موسی و قوم لوط ﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ﴾ و اصحاب آیکه و قوم تُبَّع (حِمیری یمنی). اصحاب آیکه، درختان انبوه سرزمین آیکه را عبادت می کردند. ﴿كُلُّ كَذَّبٍ أُرْسِلَ﴾ همگی این امت ها، پیامبران و فرستادگان الله را دروغگو شمردند و به آن ها و توحید و شریعت همراه شان ایمان نیاوردند؛ ﴿فَحَقَّقَ وَعِيدٍ﴾ پس وعده ی عذابم درباره ی آنان تحقق یافت؛ همان عذابی که توسط پیامبرانم هشدارش را به آنان داده بودم که اگر ایمان نیاورید، همگی تان را نابود می کنم. ای محمد! قوم تو نیز این هشدار را دریافت کرده اند و اگر به ایمان و فرمانبرداری روی نیاورند، در معرض عذاب می باشند. ﴿أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ آیا مگر ما از آفرینش نخستین (شامل ملائکه و انسان ها و جنیان) عاجز و درمانده شدیم؟ هرگز؛ پس چگونه ممکن است از زنده کردن که آسان تر از آفریدن می باشد، عاجز بمانیم؟ آن ها منکر قدرت ما نیستند؛ ﴿بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقِ جَدِيدٍ﴾ بلکه آنان نسبت به آفرینش نو (و دوباره) در شک و تردیدند؛ چون در

۱- اینکه می فرماید: ﴿وَإِخْوَانُ لُوطٍ﴾ تعبیر نموده از قوم به اخوان، از باب تنوع در بیان است و مراد همان قوم لوط است. و اظهار برادری در اینجا، از این بابت است که در یک مکان و با هم زندگی می کردند و مراد از ان برادری دینی و نسبی نیست. و مراد از اصحاب آیکه، قوم شعیب علیه السلام می باشد.

۲- استفهام انکاری است؛ چون اساسا راهی برای آنان جز اعتراف به این مساله وجود ندارد که خالق همه چیز در زمین و آسمان، از جمله خودشان الله متعال است. با این همه منکر برانگیخته شدن پس از مرگ هستند که باید از آنان پرسید: چگونه کسی که ابتدا آنان را از عدم آفریده است، از خلقت دوباره ی آنان برای حسابرسی و جزای اخروی عاجز و ناتوان است؟

نگاهشان، خلاف روند عادی زندگی است که مردم را می بینند که می میرند و زنده نمی شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال، فرستاده اش را دلجویی می نماید و به او یادآور می شود که قومش، نخستین مردمی نیستند که فرستاده ی الله را دروغگو می شمردند.
- ۲- تهدید کسانی از میان کفار قریش که اصرار بر تکذیب دارند؛ چون آن ها بهتر از اقوام دیگر نیستند که چون تکذیب کردند، هلاک شدند.
- ۳- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و اثبات آن ها با بیان دلایل عقلی؛ مانند آغاز آفرینش.
- ۴- درک و فهم منکران برانگیخته شدن پس از مرگ، به دلیل تاریکی و ظلمت درون شان در اثر شرک و سرکشی، بسیار ضعیف است.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تُوَسُّوسُ بِهِءَ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنَفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾﴾ [ق: ۱۶-۲۲].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾: انسان را با قدرت و علم خویش، برای حکمت و دلیلی آفریدیم و نه بیهوده.

﴿وَنَعَلْمَا تُوَسُّوسُ بِهِءَ نَفْسُهُ﴾: و وسوسه های نفسش و تصمیمات و افکارش را می دانیم.

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾: ما با قدرت و علم خویش، از رگ گردن به او نزدیک تریم؛ هرچه بخواهیم به او می دهیم یا از او می ستانیم و هرچه انجام دهد یا تصمیم بگیرد، از آن باخبریم.

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ﴾: آن گاه که دو فرشته، اعمالش را دریافت و ثبت می کنند، ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

﴿عَنِ اليمينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾: در راست و چپ او نشسته‌اند.

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ﴾: هرچه می گوید.

﴿إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾: همواره فرشته‌ای نگهبان، برای نوشتن نزدش حضور دارد.

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾: و سختی مرگ که از حقایق آخرت است، فرا رسد و منکر قیامت، آن را با چشم ببیند و یقین کند.

﴿ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ نَجِيذٌ﴾: این همان مرگ است که تو از آن می‌گریختی و وحشت داشتی.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴾: توسط اسرافیل در صور دمیده می‌شود؛ در روزی که به کافران وعده‌ی عذاب داده شده است.

﴿مَعَهَا سَاقِقٌ وَشَهِيدٌ﴾: با او دو فرشته است؛ یکی او را به میدان محشر می‌راند و دیگری بر کارهایش شهادت می‌دهد.

﴿لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا﴾: تو از این عذابی که هم اکنون گرفتارش شدی، غافل بودی.

﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾: غفلت را از تو زدودیم و عذاب را اکنون می‌بینی.

﴿فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾: اکنون چشمت تیزبین است و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را که در دنیا انکار می‌کردی، می‌بینی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾ و به راستی ما، انسان را آفریده‌ایم؛ و آفرینش او، بنابر قانون و قدرت ما و برای حکمت و هدفی بود؛ او را

۱- این حکمت، ذکر و یاد الله و شکرگزاری از او با انواع عبادت‌ها می‌باشد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که

بیهوده نیافریدیم. ﴿وَنَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم؛ و از تصمیمات و افکارش آگاهیم؛ ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ و ما (پروردگار عزتمند باشکوه)، از رگ گردن به او نزدیک‌تریم؛ می‌توانیم هر چه بخواهیم از او بگیریم یا به او عطا کنیم؛ و از تمام سخنان و افکارش باخبریم؛ نزدیکی الله به بنده، با علم و قدرت است نا با ذاتش. ﴿إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ آن‌گاه که آن دو فرشته‌ی نشسته در راست و چپ (آدمی، اقوال و اعمال نیک و بدش را) دریافت می‌کنند و می‌نویسند. فرشته‌ای در سمت راست او نشسته که نیکی‌ها را ثبت می‌کند و فرشته‌ای در سمت چپ که بدی‌هایش را ثبت می‌کند. ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (انسان) هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر آن که نزدش، نگهبانی (برای نوشتن آن) حضور دارد؛ و در طول زندگی او را رها نمی‌کنند و از او جدا نمی‌شوند. دو فرشته در روز و دو فرشته در شب او را همراهی می‌کنند و همگی در دو نماز صبح و عصر گرد می‌آیند. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾ و سختی مرگ، به راستی (و با آشکار شدن حقایق اخروی) فرا می‌رسد؛ هرچند عمر به درازا بکشد و طولانی گردد؛ و در نهایت آنکه برانگیخته شدن پس از مرگ و آخرت را انکار می‌کرد، با دیدن سختی مرگ و جلوه‌هایی از سرای اخروی، به یقین می‌رسد که قیامت و آخرتی وجود دارد. به او گفته می‌شود: ﴿ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ این (مرگ)، همان چیزی است که از آن می‌گریختی؛ و وحشت داشتی. الله متعال در ادامه‌ی روند برپایی قیامت می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ و (توسط اسرافیل)، در «صور» دمیده می‌شود؛ صور، همانند شاخی است که از هنگامه‌ی بعثت رسول الله ﷺ به عنوان پیامبر آخر الزمان، اسرافیل در دهانش گذاشته و منتظر است تا به فرمان الله، در روز نابودی جهان در آن بدمد. ﴿ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴾^۱ آن (روز)، روز تحقق

مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». و سایر مخلوقات برای انسان‌ها و در خدمت او آفریده شده‌اند؛ و به این ترتیب نتیجه این می‌شود که علت آفرینش همه‌ی مخلوقات عبادت بوده است.

۱- آن روز، روزی وعید برای کافران و روز وعده برای مومنان است؛ اما چون سیاق مذکور در مورد دعوت کافران به ایمان است، تنها وعید را ذکر نموده است.

وعده‌های عذاب (کافران) است؛ و بعد از نفخه‌ی مرگ و نابودی، نفخه‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ دمیده می‌شود تا مردگان زنده شوند. ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ و هر شخصی درحالی (به میدان حشر) می‌آید که یک فرشته‌ی سوق‌دهنده و یک فرشته‌ی شاهد با اوست. یکی او را به میدان محشر می‌راند و دیگری بر اعمالش گواهی می‌دهد؛ به آن شخص گفته می‌شود: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا﴾ بی‌گمان تو از این (روز وحشتناک و رخدادهایش) غافل بودی؛ آنچه تو را از این عذاب غافل کرد، لذت‌ها و شهوت‌ها و فریفته شدن تو به زندگی دنیا بود؛ ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾ و ما، پرده از چشم تو کنار زدیم تا عذاب روزی را که از آن غافل بودی، به وضوح ببینی؛ ﴿فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ و چشم تو امروز تیزبین است؛ هر چیزی را که در دنیا انکار کردی و دروغ شمردی، امروز آشکارا می‌بینی.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان قدرت و علم الله متعال و این که از رگ گردن هم به انسان نزدیک‌تر است؛ پس انسان باید از الله متعال پروا کند.
- ۲- تأکید بر این عقیده که برای هر انسان، دو فرشته برای نوشتن خوبی‌ها و بدی‌هایش گماشته شده‌اند.
- ۳- مرگ، قطعاً سختی‌هایی دارد؛ بارالها! سختی مرگ را بر ما آسان گردان.
- ۴- هنگام جان‌کندن، انسانی که آخرت را انکار می‌کرد، ایمان می‌آورد؛ زیرا چیزی را که دروغ می‌شمرد، با چشمش می‌بیند.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی احوال و رخدادهای هولناک آن روز.

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ ۳۳ ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ ۳۴ ﴿مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ﴾ ۳۵ ﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾ ۳۶ ﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُو وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ ۳۷ ﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ ۳۸ ﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ﴾ ۳۹ ﴿لِّلْعَبِيدِ﴾ ۴۰ ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ﴾ ۴۱ ﴿اق: ۲۳-۳۰.﴾

شرح کلمات:

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ﴾: فرشته‌ای که بر او گماشته شده.

﴿هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ﴾: این کردار این شخص می‌باشد که نزد من آماده شده.

﴿كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾: هر کفرپیشه‌ای که توحید و یگانگی الله و دیدارش و فرمانبرداری از فرستاده‌اش را نمی‌پذیرد و سرکشی و ستیزه می‌کند.

﴿مَتَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ﴾: مانع خوبی‌ها و حقیقت و واجبات است. تجاوزگر شکاک است.

﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾: کسی که به الله شرک ورزید و با الله معبودانی دیگری قرار داد و آن‌ها را عبادت کرد.

﴿رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ﴾: شیطان همراهش می‌گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی و انداشتم.

﴿وَلَكِنَّ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾: او خود در گمراهی دور و درازی به سر می‌برد و در شرک و شر فرو رفته بود.

﴿وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾: پیش‌تر در کتاب‌هایم و در گفتار فرستادگانم، به شما هشدار عذابم را داده بودم.

﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ﴾: حکم من تغییر نمی‌کند؛ قطعاً جهنم را از شما پیروان ابلیس پُر می‌کنم.

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِحِجَّتِمَّ هَلِ امْتَلَأْتِ﴾: الله نسبت به بندگانش ستمکار نیست در روزی که به جهنم می‌فرماید: آیا پُر شدی؟

﴿وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾: جهنم می‌گوید: پُر نشده‌ام؛ آیا هنوز هم هست؟ پس الله جبار قدمش را بر او می‌گذارد و جهنم می‌گوید: بس است، بس است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در تأکید بر اصل اعتقادی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان صحنه‌هایی از روز قیامت و وضعیت مردم در آن روز می‌باشد. در آن روز، شخص کافر همراه با دو فرشته، به میدان محشر می‌آید؛ یک فرشته که او را به سوی میدان می‌راند و دیگری بر اعمالش شهادت می‌دهد. در این هنگام فرشته‌ای که

در دنیا بر آن شخص گماشته شده بود، به سخن می‌آید؛ ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ و (فرشته‌ی) همراهش می‌گوید: این، عمل اوست که (موظف به نوشتن اعمالش بودم؛ آن‌ها را نوشته‌ام) و نزد من، آماده است. آنگاه به دو فرشته‌ای که همراه کافر به میدان محشر آمده‌اند، می‌گویند: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ هر کافر سرکشی را در دوزخ بیندازید؛ که سزاوار عذاب است؛ همان کافری را که کفرش بسیار بود و آنچه را ایمان به آن واجب بود، از جمله ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، منکر شد؛ همو که عنید بود و سرکشی کرد و حق را نپذیرفت و بلکه خلافتش را انجام داد. ﴿مَتَّاعٍ لِّلْخَيْرِ﴾ بسیار از کار خیر منع می‌کرد؛ مالش را در راه خیر مصرف نمی‌کرد و مانع کار خوب می‌شد. ﴿مُعْتَدٍ﴾ از قوانین دین، تجاوز می‌کرد؛ نسبت به مردم و پایمال کردن حقوق‌شان ستمکار بود؛ و جان و مال و آبروی‌شان از اذیت و آزار او در امان نبود. ﴿مُرِيْبٍ﴾ تردید داشت و قائل به تصدیق چیزی از امور دین نبود. و با این پنج خصلت، جامع و دربردارنده‌ی انواع کفر بود؛ وصف ششم او این است که: ﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ معبود دیگری با الله قرار داد؛ و این بدترین صفت این شخص است. دوباره دستور می‌رسد: ﴿فَالْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾ پس او را در عذاب سخت بیندازید. و این بر استحقاق او برای عذابی که پیش‌تر بدان دستور داده شد، تاکید دارد. در چنین شرایطی شخص مشرک، بهانه می‌آورد و عذر می‌تراشد که: پروردگارا! شیطان همراه من، مرا به سرکشی واداشت. اما ﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَا كُنَّا فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ و (شیطان) همراهش می‌گوید: پروردگارا! من، او را به سرکشی و انداشتم؛ او، خود در گمراهی دور و درازی بود. و الله متعال به هر دو، کافر و قرینش از شیاطین می‌فرماید: ﴿لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ نزد من ستیز و کشمکش نکنید؛ بی‌گمان پیش از این، (در کتاب‌هایم و در گفتار فرستادگانم)، به شما هشدار داده بودم که هرکس به الله کفر بورزد و برایش شریک بیاورد و از فرستادگانش نافرمانی کند، عذاب جاودانه‌ی دوزخ را در پیش دارد.

﴿مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ حکم من (در مورد کسی که به من کفر ورزیده و از پیامبرانم نافرمانی کرده) تغییر نمی‌کند و من در حق بندگان، ستمکار

نیستیم. و به این ترتیب ظلم را از خود نفی می‌کند؛ چون مصداق ظلم این است که فرمانبردار عذاب شود و یا کافر وارد بهشت گردد. وقتی ابلیس با وسوسه‌هایش، آدم و حواء را از بهشت بیرون راند، الله متعال چنین حکم نمود: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۵] «دوزخ را از تو و از تمام آنان که از تو پیروی کنند، پُر می‌کنم». پس حکمش در این مورد نه تغییر می‌کند و نه کسی را یارای تغییر و تبدیل آن است. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا روزی را برای قوم غوطه‌ور شد در شرک و نافرمانی یادآوری کند که: ﴿نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ به دوزخ می‌گوییم: آیا پُر شدی؟ و (دوزخ می‌گوید): «آیا افزون بر این هم هست؟» و این هنگامی است که همه‌ی انسان‌ها و جنیان کافر به دوزخ افتاده‌اند و باز دوزخ افراد بیشتری را درخواست می‌کند؛ و چون کسی باقی نمانده که مستحق عذاب دوزخ باشد، با این درخواست دوزخ، الله جبار پایش را بر دهان دوزخ می‌نهد و دوزخ در خود فرو می‌رود و می‌گوید: مرا بس است؛ مرا کافی است. این حدیث در صحیحین و دیگر کتب آمده است.^۱

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- بر حذر داشتن از شش صفت مذکور در آیات: کفر، سرکشی و ستیزه، ممانعت از کار خوب، تجاوز، تردید و شرک.
- ۳- بیان خصومت دوزخیان با هم از جمله شخص کافر و شیطانِ همراهش.
- ۴- نفی ظلم از الله متعال که چنین هم هست و الله متعال به هیچ‌یک از مخلوقاتش ستم نمی‌کند.
- ۵- اثبات صفت «قدم» (پا) برای الله متعال^۲؛ همانگونه که سزاوار جلال و عظمت و شایستگی ذات الهی است که هیچ ذاتی شبیه آن نیست. و الله متعال از صفات حادث مخلوقات پاک و مبرا است.

۱- صحیح بخاری: ۴۸۴۸ و ۴۸۴۹ و ۴۸۵۰ و ۶۶۶۱ و ۷۴۴۹؛ صحیح مسلم: ۲۸۴۶ و ۲۸۴۸.

۲- مسلم (۲۸۴۸) در صحیح خود روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ، حَتَّى يَصْعَقَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ، فَيَتَرَوِي بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَطَّ قَطَّ، بَعْرَتِكَ وَكَرْمِكَ، وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِيَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا، فَيُسْكِنُهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ»: «همچنان

﴿وَأَرْزَلْتِ الْجِنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيظٍ ﴿٣١﴾ مَنْ
 حَثَى الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٢﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ
 الْخُلُودِ ﴿٣٣﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٤﴾ ﴿ق: ٣١-٣٥﴾.

شرح کلمات:

﴿وَأَرْزَلْتِ الْجِنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾: بهشت برای بندگانی که با دوری از شرک و نافرمانی
 تقوا پیشه کردند، نزدیک می شود.

﴿غَيْرَ بَعِيدٍ﴾: از آنان دور نیست و آن را می بینند.

﴿لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيظٍ﴾: برای هر بنده‌ای که به فرمانبرداری از الله بازمی گردد و هر
 بار که طاعت و فرمانبرداری را ترک می کند، دوباره به آن بازمی گردد و حدود الهی را
 حفظ می نماید.

﴿مَنْ حَثَى الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾: کسی که از الله متعال می ترسد و نافرمانی اش
 نمی کند و اگر از او نافرمانی کند، به سوبش توبه می کند، با این که الله را نمی بیند.

﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾: و به فرمانبرداری از الله روی آورد.

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ﴾: به آنان که متقیان هستند، گفته می شود: با سلام و بدون ترس
 و اندوه و رنج، وارد بهشت شوید.

جهنمیان را در جهنم می اندازند و جهنم می گوید: آیا بیشتر از این هم هست؟ تا جایی که
 پروردگار صاحب عزت، قدمش را در آن می گذارد، آنگاه دوزخ در هم می پیچد و می گوید: سوگند
 به عزت و کرم تو، بس است؛ بس است. و همچنان در بهشت جای اضافی وجود دارد تا اینکه الله
 متعال مخلوقاتی برای آن می آفریند و در جای اضافی آن، اسکان می دهد. در این مورد برخی از
 اهل علم مانند قرطبی اختلاف نموده و به تاویل روی آورده و قدم را به اقوامی تاویل کرده اند که
 الله متعال به دوزخ تقدیم می کند؛ و همچنین لفظ «الرجل» در حدیث «حتی یضع الله علیها
 رجله» را تاویل کرده و گفته اند: «الرجل» به معنای تعداد زیادی از مردم است. اما جایی برای این
 تاویل نیست، چون رسول خدا چنین تاویلی نکرده است، درحالی که این حدیث را برای اصحابش
 بیان داشته است؛ بنابراین سالم تر برای مومن همین است که به صفات الله متعال ایمان داشته
 باشد و آن‌ها را چنانکه روایت شده اند، بپذیرد؛ مانند قدم و رجل و ید و عین که صفات ذاتی الله
 متعال هستند؛ بنده به آن‌ها ایمان دارد و معتقد است که شباهتی با صفات بندگان ندارند.

﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾: و نعمت بیشتر و ارزشمندتری نزد ماست؛ و آن، نگاه کردن به چهره‌ی بزرگوار الله متعال است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی از مظاهر آن می‌باشد؛ الله متعال پس از ذکر عذابی که برای دوزخیان آمده کرده است، به بیان برخی مظاهر رحمت خویش نسبت به بندگان مؤمنش می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿وَأَزَلِمَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ و بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود و (از آنان) دور نیست. به آنان که با ترک شرک و نافرمانی تقوای الهی پیشه کردند و نه فرضی را ترک نموده و نه مرتکب گناه کبیره‌ای می‌شوند؛ ﴿هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ﴾ (به آنان می‌گویند:) این (بهشت و نعمت‌های ماندگارش)، همان وعده‌ای است که به هر توبه‌کار با تقوایی داده می‌شد. به آن بنده‌ای که رجوع و بازگشت او به سوی الله بسیار بود و حدود الهی را در نظر داشت. همچنین گناهانش را به خاطر داشت و آن‌ها را فراموش نمی‌کرد و هر بار که به یاد می‌آورد، طلب مغفرت و آمرزش داشت. ﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾ همان کسی که از پروردگار رحمان (گسترده‌مهر) در نهان (و با این که الله را نمی‌بیند،) بترسد؛ و از او با ترک واجب و ارتکاب حرام نافرمانی نکند. ﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ و با دلی توبه‌کار پیش آید؛ با فرمانبرداری و ذکر الله در همه حال، نزد پروردگارش حاضر شود. به این بندگان پرهیزگار می‌گویند: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ﴾ با سلامت (و به دور از هر ترسی از مرگ و بیماری و درد و رنج و اندوهی) وارد بهشت شوید. ﴿ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾ این، روز همیشگی است؛ شما همیشه در بهشت می‌مانید و دوزخیان در آتش جهنم^۱؛ ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾ آن‌جا هر چه بخواهند و اشتها کنند، برای آنان (بهشتیان) فراهم است؛

۱- این خبر مطلق، قطعاً مقید به کسانی است که با شرک و کفر از دنیا می‌روند. اما کسی که با ایمان و توحید از دنیا برود، برای همیشه در دوزخ نمی‌ماند، بلکه از آن خارج شده و در نهایت به بهشت می‌رود؛ و هرکس این مسأله را منکر باشد، همچون خوارج است و درواقع الله و رسولش را تکذیب نموده و هرکس الله و رسولش را عمداً تکذیب کند، کافر می‌شود.

﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ و نزد ما نعمت‌های بیشتری است؛ و آن، نگاه کردن به چهره‌ی الله متعال است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت تقوا و جایگاه متقیان نزد الله متعال.
 - ۲- بیان فضیلت بنده‌ی توبه‌کار که گناهش را از یاد نمی‌برد و پیوسته از الله متعال آمرزش می‌خواهد.
 - ۳- بیان بزرگ‌ترین نعمت بهشت که خشنودی الله و نگریستن به چهره‌ی اوست.
- ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ﴾ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿۳۷﴾
- وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿۳۸﴾
- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿۳۹﴾
- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ ﴿۴۰﴾ وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿۴۱﴾
- يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿۴۲﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿۴۳﴾ يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿۴۴﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعَبِيدٌ ﴿۴۵﴾ [ق: ۳۶-۴۵].

شرح کلمات:

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ﴾: و پیش از کافران قریش، چه بسیار امت‌های کافر را هلاک کردیم.

﴿هُم أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾: کافران پیش از قریش، قوی‌تر و بیشتر از قریش بودند؛ اما آن‌ها را نابود کردیم.

﴿فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ﴾: در سرزمین‌ها گشتند تا برای فرار از عذاب الهی، جایی بیابند؛ اما گریزگاهی وجود نداشت.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ﴾: در این هلاکت کافران گذشته که بسیار نیرومند بودند، پند و عبرتی است.

﴿لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعِ﴾: برای کسی که قلب زنده دارد و گوش فرا دهد.

﴿وَهُوَ شَهِيدٌ﴾: و تمام وجودش به هنگام شنیدن حاضر باشد.

﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾: و درد و رنجی به ما نرسید.

﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! در برابر سخنان‌شان (یهود و دیگران، درباره‌ی تشبیه الله و تکذیب صفاتش) صبر پیشه کن.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾: و پیش از طلوع خورشید، در نماز صبح، پروردگارت را حمد و ستایش بگو.

﴿وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾: و پیش از غروب خورشید، نمازهای ظهر و عصر را ادا کن.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ﴾: و در شب، در نماز مغرب و عشاء، پروردگارت را تسبیح کن.

﴿وَأَدْبَرَ السُّجُودِ﴾: و بعد از نمازهای فرض، به ذکر و تسبیح پروردگارت پایبند باش.

﴿وَأَسْمِعْ﴾: ای بنده‌ام! گوش فرا ده.

﴿يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾: روزی که اسرافیل، از جایی نزدیک آسمان ندا دهد؛ وی بر صخره‌ی بیت المقدس می‌گوید: ای استخوان‌های پوسیده و ای بندهای گسسته و ای گوشت‌های پاره پاره و ای موهای پراکنده! الله شما را دستور می‌دهد تا برای قضاوت جمع شوید.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ﴾: روزی که (همه) بانگ (=نفخه‌ی دوم اسرافیل) را به حق می‌شنوند و نتیجه‌ی تکذیب‌شان را می‌بینند.

﴿ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾: آن، روز بیرون آمدن از قبرهاست.

﴿يَوْمَ نَشْفُقُ الْأَرْضَ عَنْهُمْ سِرَاعًا﴾: روزی که زمین از روی آن‌ها شکافته می‌شود و شتابان (از قبرها) بیرون می‌آیند.

﴿ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾: این حشر و روانه کردن مردم به میدان حسابرسی است که برای ما آسان می‌باشد.

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ﴾: ما از سخنان کفرآمیز و باطلی که آن‌ها می‌گویند، کاملاً آگاهیم؛ پس ناامید نباش، به زودی از آنان انتقام می‌گیریم.

﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾: تو بر آنها تسلطی نداری که به ایمان و تقوا مجبورشان کنی.

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾: مردم را با مژده‌ها و هشدارهای قرآن، پند بده؛ آن را برای مؤمنان که از هشدار من می‌ترسند و مشتاق مژده‌های من هستند، تلاوت کن.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال درباره‌ی احوال و رخدادهای هولناک قیامت و عذابی سخن گفت که برای کفار قریب فراهم آمده است، همان‌ها که توحید و نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ را تکذیب نمودند و ایمان نیاوردند و به این ترتیب در معرض عذای قرار گرفتند؛ در ادامه به فرستاده‌اش می‌فرماید که نابودکردن کافران و مشرکان، برای الله کار آسانی است؛ ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾^۱ و چه بسیار نسل‌هایی که پیش از آنان، هلاک کردیم؛ نسل‌هایی که نیرومندتر بودند؛ همین‌که عذاب الهی به سراغشان آمد، گریختند و ﴿فَتَقَبَّأُوا فِي الْبَلَدِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾ در شهرها و مناطق مختلف به سیر و کاوش پرداختند؛ ولی آیا گریزگاهی یافتند؟ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ به راستی در سرگذشت پیشینیان، پند و عبرتی برای کسی است که عقل دارد یا با حضور (جان و دل، به حقایق و پندها) گوش می‌سپارد. ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست، در شش روز آفریدیم؛ از یک‌شنبه تا جمعه. یهود معتقد بودند که الله متعال آفرینش را در جمعه پایان داد و در روز شنبه به استراحت پرداخت؛ پس شنبه را برای استراحت برگزیدند. الله متعال در پاسخ به این اعتقاد نادرست، فرمود: ﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ و (از این آفرینش،) خستگی و رنجی به ما نرسید؛ زیرا کسی خسته می‌شود که پیوسته در کار باشد و خود مستقیماً کار را انجام دهد. اما الله متعال جهان را با فرمان «کُن» (باش) آفرید؛ لذا

۱- معنای آیه این است که: در زمین همه نوع تصرفی داشتند، از حفر و کشت و ساخت و ساز در دل کوه‌ها و سدسازی و ساختن دژها و سایر مواردی که همگی مظاهر قدرت آنان در زمین است؛ اما هیچیک از این موارد آنان را از خداوند بی‌نیاز نکرد و مگر از جایی به سراغشان آمد که هیچ گریزگاهی و راه فراری نداشتند.

تصور خستگی و رنج معنا نمی‌یابد. ﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ پس بر آن چه می‌گویند، صبر پیشه کن؛ در برابر سخنان کفرآمیز و باطل یهود و دیگران؛ در این صبر و بردباری که کار سخت و دشواری است، از نماز و تسبیح کمک بگیر؛ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ و پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب^۱، با حمد و ستایش به پاکی یاد کن. نمازهای صبح و ظهر و عصر را به پا دار. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ﴾ و در پاسی از شب و پس از سجده‌ها(ی نمازهایت)، او را به پاکی یاد نما. نماز مغرب و عشا را نیز ادا کن؛ و بعد از هر نماز، ذکر الله را بر زبان بیاور: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ﴾. نماز بهترین کمک برای صبر نمودن است؛ لذا هرگاه رسول الله ﷺ به رنج یا اندوهی دچار می‌شد، به نماز می‌ایستاد^۲.

الله متعال خطاب به هر بنده‌اش می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و گوش به ندای روزی باش که نداده‌نده (=اسرافیل) از مکان نزدیکی ندا می‌دهد؛ از صخره بیت المقدس در نزدیکی آسمان چنین ندا می‌دهد: ای استخوان‌های پوسیده! ای بندهای از هم گسسته! ای گوشت‌های پاره پاره! و ای موهای پراکنده! الله به شما فرمان می‌دهد که برای قضاوت جمع شوید. ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ﴾ روزی که (همه) بانگ (دوم اسرافیل) را (که نفخه‌ی برانگیخته شدن

۱- در حدیث صحیح از جریر بن عبدالله بجلی روایت است که می‌گوید: ما نزد رسول خدا نشسته بودیم که فرمود: «إِنَّكُمْ سَرَّوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُصَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ؛ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَلَّا تُغْلَبُوا عَلَىٰ صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا»؛ «شما همان گونه که این ماه را بدون هیچ مزاحمتی می‌بینید، پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس تا می‌توانید سعی کنید نماز پیش از طلوع خورشید (صبح) و پیش از غروب خورشید (عصر) را از دست ندهید». سپس جریر تلاوت نمود: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾.

۲- می‌تواند مراد از این نمازها، نمازهای نفلی باشد که در این صورت مراد از نماز قبل از طلوع خورشید، دو رکعت نماز سنت صبح است؛ اما آنچه در تفسیر ذکر شده، صحیح‌تر است که مراد نمازهای پنجگانه است؛ چون سوره مکی است و بعد از فرض شدن نمازهای پنجگانه نازل شده است.

پس از مرگ است) به حق می‌شنوند. ﴿ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ آن، روز بیرون آمدن مردگان از قبرهاست. روزی که تکذیب‌کنندگان، سرانجام تکذیب‌شان را می‌بینند. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِمْ وَنُمِيتُهُمْ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾ بی‌شک ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت به سوی ماست؛ و این‌جاست که نتیجه‌ی کردارشان را می‌بینند. ﴿يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا﴾ روزی که زمین از روی آن‌ها شکافته می‌شود و شتابان (از قبرها) بیرون می‌آیند. ﴿ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾ این، گردآوری و برانگیختنی است که بر ما آسان می‌باشد.

سپس الله متعال برای دلجویی از فرستاده‌اش و برای تهدید کافران قریش می‌فرماید: ﴿تَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ﴾ ما به آن‌چه می‌گویند، کاملاً آگاهیم. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ و تو بر آنان از چنان قدرتی برخوردار نیستی که بر آنان فائق آمده و آن‌ها را به ایمان و استقامت مجبور کنی؛ وظیفه‌ی تو اجبار نیست که از آن ناتوانی، تو فقط مزده و هشدار می‌دهی؛ ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَيْدِ﴾ پس به وسیله‌ی قرآن هر کسی را که از تهدید من می‌ترسد، بیم بده. همان مؤمنان راستین و فرمانبردار و درستکار را.

رهنمود آیات:

- ۱- ترساندن سرکشان و کسانی که عذاب الهی و نزدیکی آن را تکذیب می‌کنند، امری جایز و مشروع است.
- ۲- کسانی از اندرزا بهره می‌برند که: شنوا باشند، قلبی زنده دارند و با تمامی وجودشان و با حضور تمامی حواس‌شان، گوش فرادهند.
- ۳- وجوب صبر و کمک گرفتن از نماز برای تحقق آن.
- ۴- مشروعیت ذکر و دعا پس از نماز.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و بیان برخی اصول آن.
- ۶- آنان که قلب زنده دارند از اندرزا پند می‌گیرند.

سوره ذاریات

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۶۰ آیه می باشد.

﴿وَالذَّرِيَّتِ ذُرُورًا ۱﴾ فَالْحَمَلِمْتِ وَقِرًا ۲﴾ فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا ۳﴾ فَالْمُقَسِّمَتِ أُمْرًا ۴﴾
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ۵﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَقَّعُ ۶﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۷﴾ إِنَّكُمْ لَفِي
قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ۸﴾ يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ ۹﴾ قُتِلَ الْخَرَّصُونَ ۱۰﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ
سَاهُونَ ۱۱﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الَّذِينَ ۱۲﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ۱۳﴾ ذُوقُوا
فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۱۴﴾ [الذاريات: ۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿وَالذَّرِيَّتِ ذُرُورًا﴾: سوگند به بادهایی که خاک و گرده‌ها و هر چیز دیگری را می پراکند.

﴿فَالْحَمَلِمْتِ وَقِرًا﴾: سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را جابه‌جا می کنند.

﴿فَالْجَرِيَّتِ يُسْرًا﴾: سوگند به کشتی‌ها که به آسانی، بر آب حرکت می کنند.

﴿فَالْمُقَسِّمَتِ أُمْرًا﴾: سوگند به فرشتگانی که به دستور پروردگارشان، همه چیز از جمله رزق و باران و .. را میان بندگان تقسیم می کنند.

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾: هر مژده یا هشداري که از سوی الله به شما وعده داده می شود، قطعاً حقیقت دارد و رخ می دهد.

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَقَّعُ﴾: و پس از حسابرسی، قطعاً دریافت جزای رخ می دهد.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾: سوگند به آسمان که همچون زمین، راههایی در خود دارد.

﴿إِنَّكُمْ لَنِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾: شما مشرکان درباره‌ی قرآن و محمد ﷺ، اختلاف نظر دارید؛ برخی او را جادوگر می‌دانید و قرآن را جادو، برخی او را شاعر و قرآن را شعر و ... برخی پیامبر را دروغگو می‌خوانید.

﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ﴾: کسی که در کتاب مقادیر درباره‌اش ثبت شده که روی خواهد گرداند، از قرآن و فرستاده‌ی الله، رویگردان می‌شود.

﴿قُتِلَ أَحْرَصُونَ﴾: دروغگویان را نفرین باد و از رحمت الهی دور باشند.

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾: آنان که در جهالت و نادانی فرو رفته‌اند و از آخرت غافلند.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾: از رسول الله ﷺ با تمسخر می‌پرسند: روز قیامت چه زمانی ست؟

﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾: روزی است که در آتش عذاب می‌شوند.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز سوره، سوگندهای بزرگی یاد می‌نماید: ﴿وَالَّذِي تَرَىٰ ذُرْوًا﴾ سوگند به بادهایی (که خاک و گرده‌های گیاهان و ابرها را) آن‌گونه که باید، پراکنده

۱- در اینجا قرطبی اندرزی عجیب ذکر می‌کند؛ اینکه در مورد مردی که به او صبیغ گفته می‌شد، به عمر ﷺ خبر رسید که وی از تفسیر آیات مشکل سوال می‌کند؛ پس عمر دعا نمود و گفت: بارالها، مرا بر او مسلط بگردان؛ پس روزی صبیغ نزد عمر رفت درحالی که لباس و عمامه بر تن داشت و عمر قرآن تلاوت می‌کرد؛ وقتی از تلاوت فارغ شد، صبیغ نزد او رفت و گفت: ای امیر مومنان، «ذاریات ذروا» چیست؟ این بود که عمر دستانش را بالا کشید و شروع کرد به شلاق زدن صبیغ؛ سپس گفت: لباسش را به تنش کنید و او را بر پشت مرکبش سوار کنید و به خانواده‌اش برسانید؛ آنگاه باید به ایراد سخن بیردازد و بگوید: صبیغ طلب علم نمود و به خطا رفت. و از آن پس همواره در بین قومش فردی فرومایه تلقی شد، بعد از اینکه از بزرگان‌شان محسوب می‌شد. صبیغ با سوالاتی که از غوامض و متشابهات قرآن مطرح می‌کرد مردم را به سختی می‌انداخت؛ لذا پس از اینکه عمر او را به باد کتک گرفت، وی را به بصره تبعید کرد و به والی بصره نوشت که به او امکانات ندهد و از همنشینی با او نهی کرد.

مورد دیگری که در این زمینه روایت نموده این است که: ابن اکوا از علی ﷺ سوال نموده و گفت: ای امیر مومنان، «ذاریات» چیست؟ علی ﷺ گفت: وای بر تو، سوال کن که بفهمی و بیاموزی، سوال نکن که خود و دیگران را به مشقت اندازی.

می‌کنند. ﴿فَالْحَمَلَاتِ وِقْرًا﴾ سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود حمل می‌کنند. ﴿فَالْجَرِيَّتِ اِيسْرًا﴾ و سوگند به کشتی‌هایی که به آسانی در سطح آب به حرکت در می‌آیند. ﴿فَالْمُقْسِمَتِ اَمْرًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که (رزق و باران و هر چیز دیگر را به فرمان پروردگارشان) تقسیم می‌نمایند. الله متعال پس از این همه سوگندهای بزرگ، می‌فرماید: ای مردم، ﴿اِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ بی‌گمان آن چه به شما وعده داده می‌شود (اعم از برانگیخته شدن پس از مرگ و نعمت‌های بهشت و عذاب دوزخ)، به طور قطع راست است. ﴿وَإِنَّ اَلَّذِينَ لَوَاقِعُ﴾ و به یقین حساب و جزای عادلانه، واقع خواهد شد. و بار دیگر الله سوگند می‌خورد: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ اَلْحُبُكِ﴾ سوگند به آسمان که دارای راه‌های بسیار است؛ و جواب سوگند چنین است: ﴿اِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ بی‌گمان شما (ای مشرکان! درباره‌ی محمد و قرآن) گفتار گوناگونی دارید. چنانکه به آن‌ها نسبت شعر و دروغ و افسانه و جادو داده‌اید. ﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ اُفِكَ﴾ تنها کسی (از ایمان به محمد و قرآن)، منحرف و محروم می‌شود که (بنا به فرمان الله در کتاب مقادیر)، منحرف شده است. ﴿فَتِلَ اَلْحَرُصُونَ﴾ مرگ (و نفرت الله) بر دروغ‌گویان باد. آنان که دروغ گفتند و گمان بد بردند. ﴿اَلَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ آنان که در جهالت و نادانی فرو رفته و (از قیامت و عذابی که در انتظارشان است)، غافلند؛ عذابی که اگر شاهدش باشند، هیچ نوشیدنی و غذای لذیذی نمی‌خورند. ﴿يَسْأَلُونَ اَيَّانَ يَوْمُ اَلَّذِينَ﴾ (با تمسخر و ریشخند) می‌پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟ ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ روزی است که در آتش، عذاب می‌شوند. و به آنان گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ عذاب‌تان را بچشید؛ این همان عذابی است که برای آن شتاب داشتید؛ و از روی تمسخر و تحقیر و تکذیب، از فرستاده‌ی ما شتابان درخواست می‌کردید.

۱- می‌تواند مراد از «جاریات» کشتی‌ها یا بادها باشد که ابرها را بعد از تراکم آن‌ها به حرکت درمی‌آورند.

۲- «الحبک» می‌تواند مراد از آن ستارگان آسمان باشد چون شبیه راه‌هایی دوخته شده در لباس هستند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان سوگندهای عظیم.

۲- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر در این آیه: ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾.

۳- الله متعال دروغگویان را از رحمت خویش دور نموده است؛ کسانی که دروغ نسبت می‌دادند و از روی ریشخند و تمسخر و نه برای دانستن و عمل کردن سوال می‌پرسیدند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَاهُمْ رَبُّهُمْ ءِإِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾ وَفِي الْأَرْضِ ءَايَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ ءَآفَآءٌ لِّتُبْصَرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الذاریات: ۱۵-۲۳].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾: قطعاً بندگان با تقوا، در باغ‌ها و چشمه‌ساران بهشت به سر می‌برند.

﴿ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾: درحالی‌که هر آنچه پروردگارشان به آنان عطا می‌نماید، دریافت می‌کنند.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾: آنان پیش از ورودشان به بهشت و در دنیا، در عبادت پروردگارشان و با بندگان نیکوکار بودند.

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾: در دنیا شب زنده‌دار بودند و اندکی از شب را می‌خوابیدند.

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾: در سحرگاهان، در یک‌ششم آخر شب، از پروردگارشان درخواست آمرزش می‌کنند و می‌گویند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا».

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾: و در اموال‌شان، حق و سهمی است؛ برای نیازمندی که درخواست کمک می‌کند و نیازمندی که از شرم و حیا، درخواست کمک نمی‌کند؛ بندگان با تقوا، پرداخت این سهم را علاوه بر زکات، بر خود لازم می‌دانند.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ﴾: هر آن چه در زمین است، از کوهها و رودها و درختان و دریاها و انسان و حیوان، نشانه‌های دال بر قدرت الله متعال جهت برانگیختن پس از مرگ می‌باشند که برای اهل یقین اذعان به توحید را ایجاب می‌کنند. اما کسانی که مومن نیستند، این همه نشانه را نمی‌بینند.

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾: و در خودتان هم نشانه‌ها و دلایلی است؛ در مراحل آفرینش‌تان، در ساختار بدن‌تان و نعمت‌هایی چون شنیدن و دیدن و تعقل و تحرک که در آن گنجانده شده؛ آیا نمی‌نگرید تا به قدرت و علم و حکمت الله پی ببرید؟
 ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾: و در آسمان رزق شماست، بارانی که سبب کشت و زرع و گیاهان و سایر اقوات و نعمت‌های زمین است و آنچه بدان وعده داده شده‌اید، همان پاداش و مجازاتی که الله برای‌تان در نظر گرفته، همگی در آسمان، در لوح محفوظ قرار دارد.

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾: سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه وعده یافته‌اید، حقیقتی قطعی است.

﴿مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِفُونَ﴾: برانگیخته شدن پس از مرگ، مانند سخن گفتن شما حق است و تردیدی در آن نیست؛ آیا وقتی کسی سخنی می‌گوید و نطقی می‌کند، در سخن گفتن خود شک دارد؟ هرگز؛ پاداش و مجازاتی که وعده‌اش داده شده، همین‌گونه است و تردیدی در آن نیست.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است که مشرکان مکه آن را تکذیب می‌کردند؛ الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ همانا پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌ساران خواهند بود؛ کسانی که از الله پروا نمودند، نه به او شرک ورزیدند و نه با ترک واجبات و ارتکاب محرمات از او نافرمانی کردند. ﴿عَاخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾ کرامت و نعمت‌هایی را که پروردگارشان به آنان بخشیده، (در بهشت) دریافت می‌کنند. سپس الله متعال شرایط برخورداری از این بخشش و نعمت‌های بزرگ را بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ فَحْسِينٍ﴾ آنان پیش از این (که به آخرت بیایند و وارد بهشت شوند، در دنیا) نیکوکار

بودند؛ کردار و نیت خویش را برای الله خالص نمودند و آن گونه که الله متعال خشنود می شد و دستور فرموده بود، عمل کردند؛ و در گفتار و کردارشان، به بندگان الله خوبی نموده و بدی نکردند. ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ آنان فقط اندکی از شب می خوابیدند؛ و بیشتر شب را به نماز (تهجد) و قرآن می گذراندند ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و در سحرگاهان، از پروردگارشان درخواست بخشش می کردند و می گفتند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ و در اموالشان (علاوه بر زکات)، حق و سهمی برای (نیازمندان) درخواست کننده و افراد محروم (که از شرم و حیا درخواست نمی کردند)، وجود داشت؛ که پرداختش را بر خود لازم می دانستند. اینها دلایلی بود که سبب شد الله متعال، آن بندگان را از نعمت های بی کران و باغ و بستانها و چشمه ساران بهشت برخوردار نماید.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ و در زمین نشانه هایی برای اهل یقین است؛ در هر آفریده ای که در زمین وجود دارد، اعم از کوهها و رودها و گیاهان و انواع میوهها و انسان و حیوان برای اهل یقین، دلایل و نشانه هایی بر قدرت و علم و حکمت و رحمت الله متعال است؛ دلایل و نشانه هایی که توحید و یگانگی او را اثبات و بر قدرت برانگیختن او پس از مرگ و جزای اخروی تأکید می نماید. اهل یقین با دیدن این نشانهها، بیش از هر کسی از آنچه می شنوند و می بینند، بهره مند شده و هدایت می شوند و بر ایمان شان افزوده می شود. ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ و نیز در وجود خودتان (چنین دلایل و نشانه هایی وجود دارد)؛ پس آیا نمی بینید؟ از دورانی که در رحم می گذرانید و مراحل نطفه و علقه و مضغه را سپری می کنید تا وقتی متولد می شوید و رفته رفته جوانی برومند می شوید و آن گاه پیر و فرتوت می گردید؛ و در گوش و چشم و سخن گفتن و دیگر نعمت ها دلایلی بر وجود الله و توحید و یگانگی او

۱- «الهیجوع» خواب شب است. و «التهاجع» خواب سبک است.

۲- یکی از نشانه هایی که در وجود انسان است، این است که از یکجا می خورد و می نوشد اما فضولاتش را از دو جا دفع می کند. و اگر فقط شیر بخورد، هم فضولات مایع و هم فضولات جامد دفع می کند. و این خود نشانه ای است.

و قدرتش برای برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی وجود دارد؛ آیا نمی‌نگرید ای غافلان و منکران؟! و این توییخی متوجه غافلان است که از تفکر و اندیشیدن روی می‌گردانند؛ چون اگر بنگرند و بیندیشند، قطعاً به ایمان و توحید و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی هدایت می‌شوند. ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾^۱ و روزی شما و آن چه وعده داده می‌شوید، در آسمان است. باران که سبب رویش گیاهان و میوه‌ها و دانه‌هاست که قوت انسان هستند، اداره‌ی امور بندگان و هر خیر و شری از رحمت و عذاب که الله برای بندگان فراهم نموده است و کتاب مقادیر، همگی در آسمان است. ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾^۲ پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این وعده (= برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی)، به‌سان سخنی که می‌گویید (و شک ندارید که خودتان گفته‌اید)، حق است و قطعاً رخ می‌دهد.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به برخی نعمت‌های پرهیزکاران در بهشت.
- ۲- بیان برخی صفات پرهیزکاران: خواندن نماز تهجد، استغفار در سحرگاه و انفاق در راه الله.
- ۳- در زمین و در خود انسان‌ها، نشانه‌ها و دلایلی بر قدرت الله متعال برای برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی وجود دارد.
- ۴- رزق و روزی بندگان در آسمان است بنابراین فقط باید آن را از الله متعال بخواهیم. و هر خیر و شری که وعده داده می‌شود، امر آن در آسمان است و به فرمان الله نازل می‌شود. پس باید همواره خیر و خوبی را فقط از الله بخواهیم و از هر شر و بدی، فقط به الله پناه ببریم.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ بْنِ كَثْبَةَ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۳ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلِّمًا
 قَالَ سَلِّمٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾^۴ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجْلٍ سَمِينٍ﴾^۵ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ

- ۱- روایت شده که چون حسن رضی الله عنه ابر می‌دید، به اصحابش می‌گفت: به الله سوگند رزق و روزی شما در آن است، اما به خاطر گناهان‌تان از آن محروم شدید.
- ۲- گفته شده: از این جهت از بین حواس، به طور مشخص سخن گفتن ذکر شده که در سایر حواس اشتباه روی می‌دهد اما سخن گفتن مستثنی از این اشکال و اشتباه است.

قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا نَحْفَظُ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَوةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ
قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾ [الذاريات: ٢٤-٣٠].

شرح کلمات:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾: ای پیامبر ما، قطعاً خبر یا سخن میهمانان بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که ابراهیم آنان را گرامی داشت.

﴿فَقَالُوا سَلَامًا﴾: گفتند: سلام بر تو باد.

﴿قَالَ سَلَمٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾: گفت: سلام بر شما؛ گروه نا آشنایی هستید.

﴿فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ﴾: نزد خانواده اش برگشت و با گوساله‌ی چاق و بریان شده آمد.

﴿قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾: آن‌ها چیزی نخوردند و ابراهیم گفت: مگر نمی‌خورید؟

﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾: در درون خود از آنان احساس ترس کرد.

﴿بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾: به تولد پسری صاحب علم و دانش.

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَوةٍ﴾: همسرش فریاد زنان آمد.

﴿فَصَكَتَتْ وَجْهَهَا﴾: از تعجب، با دست بر صورتش زد.

﴿وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾: و گفت: من پیرزنی نازا هستم.

﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾: فرشتگان به او گفتند: پروردگارت این گونه گفته است.

﴿إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾: قطعاً او در اداره‌ی امور بندگانش باحکمت است و به

این‌که چه چیزی به سود بندگانش است، دانا می‌باشد؛ پس به او اعتماد کن و کارت را به او بسپار.

معنای آیات:

در این بخش، الله متعال خلاصه‌ای از داستان میهمانان ابراهیم عليه السلام را که در سوره‌های هود و حجر بیان نمود، ارائه می‌دهد؛ داستانی که دو نکته و نتیجه‌ی قطعی به همراه دارد؛ یکی این‌که، تأکیدی است بر پیامبری محمد صلى الله عليه وآله وسلم؛ زیرا آگاهی از چنین

داستان‌هایی برای شخصی که نه می‌خواند و نه می‌نویسد، تنها از راه وحی ممکن می‌باشد. دوم این‌که: تهدیدی برای مشرکان قریش است که بر کفر و تکذیب اصرار داشتند؛ زیرا در پایان این داستان، ابراهیم علیه السلام دلیل آمدن آن فرشتگان را می‌پرسد و آنان چنین پاسخ می‌دهند: ما به سوی قوم بدکاری (= قوم لوط) فرستاده شده‌ایم تا به خاطر ارتکاب جرم‌شان بر آن‌ها سنگ فرو ریزیم و نابودشان کنیم؛ و قریش در این زمان نیز همانند لوط، مجرم و گنه‌کار و مستحق عذاب بودند.

در این راستا الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۱ آیا خبر میهمانان گرامی ابراهیم به تو نرسیده است؟ فرشتگانی در شکل و شمایل چند مرد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز در میان‌شان بودند؛^۲ ﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ هنگامی که (به خانه‌اش) نزد او رفتند و سلام گفتند؛ او نیز سلام گفت (و عرض کرد که شما) گروهی ناشناس و از این شهر نیستید. پس به پذیرایی از آنان شتافت؛ ﴿فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ﴾ چنانکه پنهانی نزد خانواده‌اش رفت و برای‌شان (از میان گاوهایش) گوساله‌ای فربه (و بریان) آورد. مال و اموال او در آن زمان گاو بود. ﴿فَقَرَّبَهُوَ إِلَيْهِمْ﴾ و آن را نزدیک‌شان برد؛ اما آن‌ها چیزی نخوردند؛ پس ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ چرا نمی‌خورید؟ گفتند: ما غذا نمی‌خوریم مگر این که حش را ادا کنیم؛ گفت: حش را ادا کنید. پرسیدند: حش چیست؟ گفت: در آغاز نام الله را ببرید و بگویید بسم الله و در پایان، الله را حمد و ستایش نمایید و بگویید الحمد لله. پس جبرئیل رو به میکائیل کرد و گفت: شایسته‌ی این مرد است که الله، او را خلیل و دوست خود برگزید. اما چون آن‌ها چیزی نخوردند ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ پس

۱- از این جهت مهمانان ابراهیم «مکرمین» ذکر شدند که ابراهیم به آنان خدمت نمود و آنان را با گوساله‌ای بریان گرامی داشت. و گفته شده از این جهت است که نزد الله متعال گرامی بودند.
 ۲- ذکر این داستان جهت دلجویی از رسول خدا و بیان نبوت او و بیم دادن قومش که بر شرک و ظلم اصرار داشتند و حقایق را تکذیب می‌کردند. لفظ «الضیف» بر یک نفر و بیشتر اطلاق می‌شود.
 ۳- گفته شده: این فرشتگان نه نفر بودند و علاوه بر این سه نفر، از فرشته‌ی چهارمی به نام رفائیل علیه السلام نام برده شده است.

ابراهیم در درون خود، از آنان احساس ترس کرد؛ زیرا اغلب وقتی انسان نسبت به انسان دیگر نیت بدی دارد، نه سلام می‌کند، نه جواب سلامش را می‌دهد و نه غذایش را می‌خورد.

﴿قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بَعْلَمِ عَلِيمٍ﴾ گفتند: نترس. و او را به پسری دانا مژده دادند؛ آن‌گاه خود را معرفی کردند و بیان داشتند که برای نابودکردن قوم لوط آمده‌اند، به خاطر جرمی که مرتکب شدند. مژده‌ی فرزند ابراهیم، در سوره‌ی هود نیز آمده است: ﴿فَبَشِّرْهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ [هود: ۷۱] «پس او را به اسحاق، و بعد از اسحاق، به یعقوب مژده دادیم». در این هنگام ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَاقَةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ﴾ همسرش (با شنیدن این بشارت، از روی تعجب) فریادزنان پیش آمد و به صورت خود زد و گفت: ﴿عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ من، پیرزن نازایی هستم و شوهرم پیر است؛ چگونه ممکن است که فرزندی به دنیا آورم؟ این بسیار عجیب است^۱. چون در آن هنگام ابراهیم علیه السلام بیش از صد سال و همسرش بیش از نود سال سن داشتند. فرشتگان پاسخ دادند: ﴿كَذَلِكَ قَالَ﴾ پروردگارت چنین فرموده است؛ پس بپذیر و شکر و حمدش را به جای بیاور. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ زیرا او (در کارها و تصمیماتش) باحکمت (و در اینکه چه به مصلحت بندگانش هست یا نه)، دانا می‌باشد؛ پس کارت را به او بسپار و اعتراض نکن.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد صلی الله علیه و آله.
- ۲- فضیلت ابراهیم علیه السلام، پدر پیامبران و پیشوای موحدان.
- ۳- پذیرایی و اکرام میهمان، واجب است.
- ۴- ترس فطری به هنگام وجود اسباب آن، خللی به عقیده وارد نمی‌کند و شرک شمرده نمی‌شود.

۱- ﴿قَالَتْ يَوَيْلَ لِيَ آئِلًا وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ [هود: ۷۲] «[ساره] گفت: ای وای بر من! آیا درحالی که خودم پیرزنم و این شوهرم پیرمردی [فرتوت] است، فرزند می‌زایم؟ به راستی، این امری شگفت‌آور است».

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿۳۳﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۳۷﴾﴾ [الذاریات: ۳۱-۳۷].

شرح کلمات:

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾: ابراهیم گفت: ای فرستادگان! کارتان

چیست؟

﴿إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾: به سوی قوم کافری که مرتکب بزرگ‌ترین جرایم شدند؛

مرتکب فحشا شدند.

﴿حِجَارَةً مِّن طِينٍ﴾: سنگریزه‌های کلوخی؛ خاک پخته‌شده با آتش.

﴿مُّسَوَّمَةً﴾: مشخص شده؛ بر هر سنگ، نام شخصی که سنگ بر او فرو می‌افتد،

نوشته شده است.

﴿لِلْمُسْرِفِينَ﴾: برای آنان که در کفر و نافرمانی چون آمیزش جنسی با مردان،

زیاده‌روی کرده‌اند.

﴿غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾: جز خانه‌ی لوط که یکی از همسران لوط و دو

دخترش و مؤمنان همراهش بودند.

﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً﴾: نشانه‌ای از نابودی آنان بر جای گذاشتیم؛ آب سیاه و بدبو.

﴿لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾: برای آنان که از عذاب دردناک آخرت می‌ترسند و

به فحشا نزدیک نمی‌شوند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان داستان ابراهیم علیه السلام با مهمانان فرشته‌اش می‌باشد؛

پس از این که دانست آن‌ها از برجسته‌ترین فرشتگان الهی هستند، یقین کرد که تنها

برای مزده‌دادن او به یک پسر نیامده‌اند؛ بلکه ماموریت آنان بسیار بزرگ‌تر است، پس

پرسید: ﴿فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ ای فرستادگان! کارتان چیست؟ پاسخ دادند:

﴿إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ ما (توسط الله)، به سوی قومی بدکار (اهالی سدوم و

عموریه) فرستاده شده‌ایم. آن‌ها با کفر و فحشا، به خود و دیگران بد کردند؛ ﴿لِيُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ﴾ تا سنگریزه‌های کلوخی پخته شده با آتش بر سرشان فرو فرستیم؛ ﴿مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾ (سنگریزه‌هایی) که نزد پروردگارت برای تجاوزکاران، نشانه‌گذاری شده است. بر هر سنگی، پیش از آن‌که بر زمین فرو ریزد، نام شخصی نوشته شده که باید بر او اصابت کند. ﴿فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس مؤمنانی^۱ را که در آن شهر (سدوم) بودند، بیرون بردیم؛ ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ در آن، تنها یک خانه از مسلمانان یافتیم؛ فقط خانه‌ی لوط عليه السلام. پس او و دو دخترش و مؤمنان همراهش که گفته شده: همگی سیزده نفر بودند، از شهر بیرون بردیم: ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً﴾ و در آن شهر نشانه و عبرتی از نابودی‌شان بر جای گذاشتیم؛ و آن نشانه، آب سیاه و بدبویی است که امروزه به دریای مرده شهرت دارد. این نشانه، برای مؤمنان است؛ ﴿لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ برای کسانی که از عذاب دردناک آخرت می‌ترسند؛ تا همچون قوم لوط، به کفر و فحشا نزدیک نشوند.

رهنمود آیات:

- ۱- امکان دارد فرشته، به شکل یک انسان ظاهر شود.
- ۲- نکوهش بدکاری و بدکاران.
- ۳- امکان نابودی یک قوم با عذابی بی نظیر و ویژه.
- ۴- تأکید بر این حقیقت که هر مؤمن راستین، مسلمان است؛ اما هر مسلمان، مؤمن نیست؛ مگر این‌که به ارکان شش‌گانه‌ی ایمان^۳، باور داشته باشد.

۱- به این مساله اشاره دارد که سبب نجات‌شان ایمان آن‌ها بوده است. و اینکه می‌فرماید: ﴿مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ اشاره به این دارد که سبب نجات‌شان اسلام بوده است. چون این دو محور دعوت پیامبر بودند.

۲- ضمیر «ها» به شهری بازمی‌گردد که ویران شد و دال بر قدرت الله متعال و انتقام او از دشمنانش دارد.

۳- ارکان شش‌گانه‌ی ایمان عبارتند از: ایمان به الله و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبران الهی و روز قیامت و خیر و شر تقدیر. چنانکه در سوره‌ی بقره و حدیث جبرئیل در صحیح مسلم ذکر شده است.

﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَحْرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْتَهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّلِيعَةَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾﴾ [الذاریات: ۳۸-۴۶].

شرح کلمات:

﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾: و در سرگذشت موسی و فرعون، نشانه‌ای هست همچون نشانه‌ی سدوم؛ او را نزد فرعون فرستادیم و فرعون، او را تکذیب کرد و کفر ورزید؛ پس فرعون و همراهانش را غرق نمودیم.

﴿بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾: با دلیلی آشکار؛ معجزه‌ی عصا و دست.

﴿فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ﴾: با بزرگان قومش و با لشکریانش، از ایمان رویگردان شد.

﴿وَقَالَ سَحْرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾: فرعون درباره‌ی موسی گفت: او جادوگر یا دیوانه است.

﴿فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾: او را در دریا انداختیم و همگی را غرق کردیم.

﴿وَهُوَ مُلِيمٌ﴾: چنان رفتار کرد که سزاوار نکوهش و سرزنش شد؛ چنانکه لشکر

کاملی را در معرض نابودی قرار داد، علاوه بر ادای ربوبیتی که داشت و موسی و هارون دو پیامبر الهی را تکذیب نمود.

﴿وَفِي عَادٍ﴾: و در نابودی عاد، نشانه‌ای از قدرت و تدبیر ماست.

﴿الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾: بادی بی‌خیر که نه بارانی دارد و نه درختی را بارور می‌کند؛

رسول الله ﷺ فرمود: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأَهْلِكْتُ عَادٌ بِالدَّبُورِ»^۱: «من با صبا (باد شرقی) یاری شدم و عاد با دبور (باد غربی در حجاز) نابود گشت».

﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ﴾: بر هر انسان یا هر چیز دیگر می‌وزید، آن را بر جای

نمی‌گذاشت.

﴿إِلَّا جَعَلْتُهُ كَالرَّمِيمِ﴾: آن را پوسیده و متلاشی می کرد.

﴿وَفِي ثَمُودَ﴾: و در هلاکت ثمود نیز نشانه‌ای دال بر قدرت الله متعال و بیزاری او از کفر و بدکاری است.

﴿إِذْ قِيلَ لَهُمْ﴾: شتر را که کشتند، به آن‌ها گفته شد: تا سه روز از زندگی بهره ببرید.

﴿فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْقَةَ﴾: پس از سه روز، صاعقه آنان را در بر گرفت.

﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ﴾: با آمدن عذاب، حتی نتوانستند از جای‌شان برخیزند.

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ﴾: و در هلاکت قوم نوح با طوفان نیز نشانه‌ی بزرگی است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال داستان هلاکت و نابودی قوم لوط را بیان داشت و آن را نشانه‌ای دال بر قدرتش و علامتی معرفی نمود که عاقل با توجه به آن پی می‌برد که تا چه اندازه الله متعال از کسی که به او کفر می‌ورزد و نافرمانی می‌کند، خشم می‌گیرد، در ادامه و در این نه‌آیه، چهار نشانه‌ی دیگر را متذکر می‌شود که اهل ایمان با ترسی که از روز حساب دارند، به وسیله‌ی آن‌ها بر هدایت‌شان افزوده می‌شود: ﴿وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ و در (سرگذشت) موسی (بن عمران پیامبر بنی اسرائیل نیز نشانه‌هاست). آن‌گاه که او را با دلیل آشکاری (=معجزه‌ی عصا)^۱ به سوی فرعون (پادشاه قبطی در مصر) فرستادیم. اما فرعون دعوت حق را نپذیرفت؛ ﴿فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهٖ وَقَالَ سَجَرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ پس با همه‌ی نیرو و لشکرش (که مایه‌ی قدرت و تکیه‌گاهش بود)، رویگردان شد و گفت: (موسی) جادوگر یا دیوانه است؛ ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ پس از او و سپاهیان‌ش (به‌خاطر اصرار بر کفر و ظلم، انقام) گرفتیم و آنان را در دریا انداختیم که غرق شدند. درحالی‌که سزاوار نکوهش بود. و این رفتار ما با فرعون به سبب تکذیب او، از بزرگ‌ترین نشانه‌هاست.

۱- و می‌تواند نشانه‌ای جز عصا از نشانه‌های نه‌گانه باشد.

۲- «او» به معنای «او» می‌باشد؛ باری موسی را ساحر و باری مجنون می‌گفتند.

﴿وَفِي عَادٍ﴾ و در (سرگذشت قوم) عاد نیز عبرتی است؛ برادرشان هود عليه السلام را نزدشان فرستادیم که آن‌ها را به عبادت موحدانه‌ی الله و ترک عبادت غیر الله فراخواند که او را تکذیب کردند. پس مجازات‌شان کردیم؛ ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ آن‌گاه که باد بی‌خیر را بر آنان فرستادیم؛ بادی که نه بارانی با خود داشت و نه درختی را بارور کرد؛ ﴿مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّيمِ﴾ بادی که به هرچه وزید، چیزی از آن نگذاشت و آن را مانند استخوان پوسیده گرداند. این عذاب، نشانه‌ی بزرگی دال بر قدرت الله می‌باشد که ربوبیت الله و عبادت او را ایجاب نموده و مستلزم قدرت او جهت برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی در روز قیامت می‌باشد.

﴿وَفِي ثَمُودَ﴾ و در سرگذشت ثمود نیز عبرتی بر قدرت و علم و حکمت الله متعال است که موجبات الوهیت او هستند؛ برادرشان صالح عليه السلام نزدشان آمد و آنان را به عبادت موحدانه‌ی الله و ترک شرک فراخواند، اما تکذیبش کردند و معجزه‌ای خواستند که صداقت او را اثبات کند. پس الله متعال شتری را به عنوان نشانه فرستاد؛ اما برای تحقیر و از روی تکذیب، شتر را کشتند؛ پس مجازات‌شان حتمی شد؛ ﴿إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ﴾ آن‌گاه که به آنان گفته شد: تا مدتی (که وقت مشخص هلاکت‌تان فرارسد)، بهره‌مند باشید. اما به جای این که ایمان آورند و موحدانه الله متعال را عبادت کنند، ﴿عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و بدین ترتیب صاعقه، آنان را در برگرفت درحالی که شاهد و نظاره‌گر بودند که مرگ آن‌ها را فراگرفته است. ﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾ پس نتوانستند از جای خود برخیزند و یارای کمک خواستن نیز نداشتند؛ حتی بر پشت مرکب‌های‌شان جان دادند. در این سرگذشت اهل حجر، نشانه‌ای برای کسانی است که از عذاب الهی می‌ترسند و کاری نمی‌کنند که مانند آن‌ها سبب هلاکت‌شان شود. ﴿وَقَوْمٍ نُوحٍ مِّن قَبْلٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ و پیش‌تر قوم نوح را (هلاک کردیم). به راستی آنان، مردم نابه‌کاری بودند. نوح عليه السلام را نزدشان فرستادیم تا آنان را به عبادت موحدانه‌ی الله و ترک شرک و کفر و تکذیب فراخواند؛ اما آن‌ها به کفر و شرک و تکذیب خود اصرار نمودند که آن‌ها را با طوفان نابود کردیم و مؤمنان را نجات دادیم؛ در این سرگذشت، نشانه‌ی بزرگی بر وجود الله متعال و ربوبیت و الوهیت او

برای جهانیان می‌باشد؛ و مستلزم قدرت الله، در برانگیخته نمودن پس از مرگ و جزای اخروی می‌باشد. چیزی که منکران، بدون ترس و تردید و شرم و حیا و ترسی، تکذیب می‌کنند تا به فسق و فجورشان برسند.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر توحید الله متعال، پیامبری محمد ﷺ و برانگیخته شدن پس از مرگ.
 ۲- قدرت الله متعال بیش از هر قدرت دیگر است؛ زیرا آفریننده و بخشنده‌ی قدرت، فقط الله متعال است.

۳- این یک رفتار و خوی بشری در هر زمان و مکان است که باطل‌گرایان و بدکاران، برای مبارزه با حق، حق‌گرایان و درستکاران را به موارد گوناگونی متهم می‌کنند.

۴- از جمله عوامل نابودی، سرپیچی از فرمان الله و فرستاده‌اش و خارج شدن از طاعت و فرمانبرداری الله متعال و رسولش می‌باشد.

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾﴾
 [الذاریات: ۴۷-۵۱].

شرح کلمات:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾: و آسمان را با قدرت و توان، بنا کردیم و بالا نگه داشتیم و استوار نمودیم.

﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾: قطعاً می‌توانیم آن را گسترش دهیم.

﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا﴾: و زمین را گستراندیم؛ همچون پارچه‌ای که بر تخت انداخته می‌شود.

﴿فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ﴾: و ما چه گسترش‌دهنده‌ی خوبی هستیم.

﴿وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾: و از هر چیز، دو گونه آفریدیم؛ خوب و بد، نر و ماده، بالا و پایین.

﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾: شاید پند بگیرید و متذکر شوید که آفریننده‌ی تمامی این گونه‌ها، الله یگانه است که معبود راستینی جز او وجود ندارد.

﴿فَقِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾: به سوی الله بشتابید با توبه کردن به سوی او و طاعت و فرمانبرداری از او.

﴿إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: من از سوی الله، برای شما هشداردهنده‌ی آشکاری هستم که شما را به عذاب الهی هشدار می‌دهم.

﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾: و همراه با الله، معبود دیگری قرار ندهید، چون معبود بر حقی جز او نیست.

﴿إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: من هشداردهنده‌ی آشکاری از سوی او برای شما هستم که به شما هشدار می‌دهم جز الله، معبود دیگری را عبادت نکنید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان مظاهر قدرت الهی می‌باشد که ربوبیت الله متعال و الوهیت او را ایجاب می‌کند؛ مواردی که نشان می‌دهد الله متعال، رب هر چیز و معبود تمام بندگان است؛ ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾ و آسمان را با توان و نیرو بنا نهادیم؛ بلند ساختیم و استوار کردیم و آن‌گاه با ستارگان و ماه و خورشید آراستیم؛ و این از بزرگ‌ترین مظاهر قدرت الهی می‌باشد. ﴿وَإِنَّا لَمُوْسِعُونَ﴾ و به راستی ما گستراننده‌ایم و می‌توانیم آسمان را گسترده‌تر سازیم. و این به سبب قدرت بی‌کران ماست. ﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ﴾ و زمین را گسترانندیم و چه گسترش‌دهنده‌ی خوبی هستیم. و چنین است چون هیچ‌کس توان این کار را ندارد. ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾^۱ و از هر چیزی دوگونه آفریدیم. از ذوات و صفات؛ از قبیل آسمان و زمین، گرما و سرما، زن و مرد، دریا و خشکی، خیر و شر، معروف و منکر و... ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ تا پند بگیرید؛ تا بی‌ببرید و بفهمید که آفریدگار این گونه‌ها، فقط الله یکتا و بی‌نیاز است که

۱- در اینکه الله متعال دو جنس مذکر و مونث را آفریده است و تناسل در بین آن‌ها برقرار است، دلیلی آشکار بر زندگی پس از مرگ می‌باشد که کافران آن را انکار می‌کنند. هرکس در ایجاد حیات از نطفه‌ای مرده بیندیشد، ایمان آوردن به زندگی پس از مرگ برای او آسان می‌شود. و به همین دلیل است که به دنبال آن می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

معبود بر حق و شایسته‌ی عبادتی، جز او وجود ندارد. پس او را به یگانگی عبادت کنید و چیزی را شریک او قرار ندهید. و چون این مساله برای شما تبیین شد، با ایمان آوردن به او و فرمانبرداری از او و انجام فرایض و ترک نواهی ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ به سوی الله فرار کنید^۱. همانا من برای شما هشداردهنده‌ی آشکاری از سوی او هستم که شما را از عذاب و مجازاتش هشدار می‌دهد. شما را اندرز می‌دهد که ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ جز الله، معبود دیگری برنگزینید که شرک تمامی کردارتان را نابود می‌کند و از میان می‌برد و بهشت را بر شما ممنوع و حرام می‌کند؛ و به این ترتیب هرگز وارد آن نمی‌شوید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله و برانگیخته شدن پس از مرگ با ذکر برخی مظاهر قدرت و علم و حکمت الهی که در همه چیز آشکار و متجلی است.
- ۲- پدیده‌ی زوجیت یا دو گونه بودن، از جمله معجزات علمی قرآن است که علم، اخیراً به آن پی برده است؛ اما در جاهای گوناگونی از قرآن به آن اشاره شده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یس: ۳۶]. این دلیل قاطعی است بر این که قرآن، وحی و از جانب الله می‌باشد و محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله است.
- ۳- هشدار در مورد شرک؛ زیرا گناه بزرگی است که جز با توبه‌ی درست و استوار بخشیده نمی‌شود.

﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ﴾ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصُوا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْ فَإِنَّ الدِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ

۱- پس از اینکه الله متعال گمراهی و اشتباه مشرکان را بیان می‌کند که شرک و کفر می‌ورزیدند و برانگیخته شدن پس از مرگ را منکر بودند و دلایل قطعی را در این زمینه ذکر می‌کند، به فرستاده‌اش می‌گوید تا به آن‌ها بگوید که ای مردم، به سوی الله فرار کنید تا از زیان دیدن نجات یابید که جز او کسی را ندارید؛ پس به او ایمان آورید و عبادتش کنید و یکتایش بدانید.

ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٥٢﴾ [الذاریات: ۵۲-۶۰].

شرح کلمات:

﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ﴾: همین گونه است که ای محمد، هیچ
فرستاده‌ای نزد اقوام پیش از قوم تو نمی‌رفت.

﴿إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾: مگر می‌گفتند: جادوگر یا دیوانه است.

﴿أَتَوَصَّوْا بِهِ بِهٖ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ﴾: آیا اقوام کافر، یکی پس از دیگری، یکدیگر را
سفارش می‌کردند که همگی به فرستاده‌ی الله بگویند: دیوانه یا جادوگر است؟ خیر؛
بلکه همگی اقوام سرکشی هستند و این سرکشی و طغیان است که آنان را به چنین
سخنی وامی‌دارد.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾: پس ای فرستاده‌ی ما، از آن‌ها روی بگردان که تو
سرزنش نمی‌شوی؛ زیرا پیامت را رساندی و وظیفه‌ی دیگری نداری.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾: با قرآن پند بده و یادآوری کن؛ زیرا این کار،
به مؤمنان سود می‌رساند.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ﴾: جن و انس را آفریدم فقط به این هدف که مرا عبادت
کنند؛ کسی که مرا عبادت کند، گرامی می‌دارم و هرکس عبادت مرا ترک کند، او را
خوار و حقیر می‌گردانم.

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ﴾: از آن‌ها هیچ رزق و روزی برای خودم و خودشان و
دیگران نمی‌خواهم.

﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ﴾: و نمی‌خواهم که به من غذا دهند؛ همانند بزرگان‌شان که
باید خدمتگزارشان باشند؛ و مال و غذا برای‌شان گردآورند. من به هیچ چیزی نیاز
ندارم. بلکه من همه را روزی می‌دهم.

﴿ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ﴾: الله، دارای توان و نیروست؛ نیرویی که کسی را یارای عاجز و
درمانده کردن او نیست.

﴿ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ﴾: همانند آن‌ها عذاب می‌شوند؛ زیرا همگی با کفر به
آخرت می‌روند.

﴿فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾: عذاب‌شان را با شتاب از من نخواهند؛ در زمان مشخص، قطعاً عذاب به سراغ‌شان می‌آید.

﴿مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾: از روزی که به آنان وعده داده می‌شوند. روز قیامت.

معنای آیات:

پس از بیان دلایل محکم بر توحید و یگانگی الله و برانگیخته شدن پس از مرگ که مستلزم نبوت محمدی است و اصرار مستمر مشرکان به کفر و تکذیب و انکار، الله متعال برای دلجویی و تسلی خاطر فرستاده‌اش در برابر روی‌گردانی و تکذیب مشرکان، می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْتَوٍ﴾ این‌گونه است که هر فرستاده‌ای نزد اقوام پیش از قومت آمد، فقط گفتند: (این فرستاده،) جادوگر یا دیوانه است. همانند آنچه قومت به تو می‌گویند. ﴿أَتَوَصَّوْا بِهِ﴾^۱ آیا یکدیگر را به این سخن سفارش کردند؟ و گفتند که هر پیامبری آمد، بگویند دیوانه یا جادوگر است؟ یکدیگر را چنین سفارشی نکرده‌اند؛ ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ﴾ بلکه آنان مردم سرکشی هستند؛ و همگی در این توصیف، برابرند؛ و این سرکشی و طغیان است که شخص سرکش را وامی‌دارد تا از هیچ دروغ و تهمت و انکاری باز نایستد؛ مادامی که وضعیت چنین است ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ پس از آنان روی بگردان (و به گفتار و کردارشان بی‌توجه باش) که تو سزاوار ملامت و سرزنش نیستی؛ زیرا پیامت را ابلاغ نموده و مأموریتت را به انجام رساندی؛ البته این بی‌توجهی نباید تو را از آنان غافل کند؛ ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و (با قرآن) یادآوری کن که به راستی پند و یادآوری، به مؤمنان سود می‌رساند؛ به همان کسانی که هم اکنون مومن نیستند و الله متعال می‌داند که ایمان می‌آورند؛ چنانکه برای کسانی مفید است که هم اکنون مومن هستند و با شنیدن قرآن، بر ایمان و صبرشان بر طاعت و فرمانبرداری از الله افزوده می‌شود. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت نمایند؛ و فرمانبردار من باشند و تسلیم امر و نهی

۱- استفهام برای تعجب است؛ یعنی چنین وصیتی به یکدیگر نکردند؛ بلکه عامل این هماهنگی در برخورد با پیامبران، طغیان مشترک آنان بوده است و گفتند آنچه گفتند و هیچیک از آن دریغ نکردند.

من؛ نه برای سرگرمی و بیهودگی و بازی. من برای آن‌ها، همانند سروران و بزرگان‌شان نیستم که نیازهای آنان را برآورده کنند؛ ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ﴾ از آنان هیچ روزی و رزقی نمی‌خواهم و خواهان این نیستم که به من خوراک بدهند. بلکه آنان را آفریدم تا من را به یگانگی عبادت کنند؛ و اگر کسی را در عبادت، با من شریک قرار دهند، از آنان نمی‌پذیرم و پاداش‌شان نمی‌دهم و بلکه آنان را مجازات می‌کنم. چون کسی را عبادت کردند که شایستگی عبادت را ندارد. الله متعال برای تأکید بر بی‌نیازی خویش از آفریدگانش، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ بی‌گمان الله خود روزی‌دهنده و دارای توان و نیروست؛ و نیازی به هیچ‌کس ندارد؛ زیرا بی‌نیاز مطلق است و کسی را یارای مقابله با قدرتش نیست. ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ﴾ آری! ستمکاران همانند امثال و یاران (گذشته‌ی) خویش بهره‌ای از عذاب خواهند داشت؛ مانند قوم عاد و ثمود و دیگران که ذکرشان گذشت؛ زیرا گناه‌شان یکسان است؛ و همگی پی در پی از یک چشمه‌ی عذاب، مجازات می‌شوند. ﴿فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ پس عذاب زودهنگام را از من درخواست نکنند؛ و نیازی به این کار نیست، قطعاً در زمان مشخص، عذاب به سراغ‌شان می‌آید. ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس سرزمین ویل از آن کسانی است که به الله و دیدارش و فرستاده‌ی او و پیامش کفر ورزیدند؛ ویل مخصوص آن‌هاست.

﴿مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ از روزی که وعده‌اش به آنان داده می‌شود! ویل، سرزمینی در دوزخ است که چرکاب و خوناب دوزخیان، به آن جا می‌ریزد.

رهنمود آیات:

۱- بیان عادت بشر بر تکذیب و اتهام دروغین و دگرگون جلوه‌دادن حقیقت؛ و این در مورد کسی رخ می‌دهد که به سراغ قومی می‌رود و آنان را به چیزی فرامی‌خواند که خلاف عادت و سرشت نادرست‌شان است؛ و آن قوم، ابتدا در گفتار مخالفت می‌کنند و سپس در عمل یعنی با جنگ و کشتار.

۱- «ذُنُوب» دلو است و به این دلیل از تعبیر دلو برای عذاب کفار استفاده شده است که عذاب چون دلو پر از آب، بر آنان سرازیر می‌شود و دلوها یکی پس از دیگری ریخته می‌شوند. و به همین ترتیب امت‌ها یکی پس از دیگری هلاک می‌شوند تا همگی طعم عذاب را بچشند.

- ۲- هر بدی و بدکاری، از سرکشی و طغیان نفس نشات می‌گیرد.
- ۳- پند و یادآوری، امری مشروع و جایز است و هرکه را الله متعال بخواهد ایمان بیاورد، سود می‌رساند و بر ایمان مؤمنان می‌افزاید.
- ۴- دلیل عبادت جن و انس، عبادت ذات یگانه‌ی الله متعال است.
- ۵- الله متعال در همه حال، از بندگانش بی‌نیاز است.
- ۶- هشدار الله متعال به کافران که نصیب‌شان از عذاب را خواهند دید و قطعاً رخ می‌دهد و به سراغ‌شان می‌آید.

سوره طور

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۹ آیه است.

﴿وَالطُّورِ ۱﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ۲﴾ فِي رَقٍ مَّنْشُورٍ ۳﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۴﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۵﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۶﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۷﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ۸﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۹﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۱۰﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۱۲﴾ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً ۱۳﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۱۴﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ۱۵﴾ أَصَلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۶﴾ [الطور: ۱-۱۶].

شرح کلمات:

﴿وَالطُّورِ﴾: سوگند به طور سیناء کوهی که الله ﷻ بر آن، با موسی ﷺ سخن گفت.

﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾: و کتاب نوشته شده.

﴿فِي رَقٍ مَّنْشُورٍ﴾: در صفحه‌ی گشوده شده.

﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾: سوگند به بیت معمور که هر روز، هفتاد هزار فرشته واردش می‌شوند و دوباره به آن باز نمی‌گردند.

﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾: سوگند به آسمان که همچون سقفی برافراشته برای زمین است.

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾: سوگند به دریای پرتلاطم و پرآب.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾: روزی که آسمان به سختی بلرزد.

﴿فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾: در کفر و کردار باطل خویش، مشغول و سرگرم هستند.

﴿يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾: به سختی و تندی، به سوی آتش رانده می‌شوند.
 ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا﴾: آیا عذابی که می‌بینید و در قرآن به شما گفته شد، جادوست؟
 ﴿أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾: یا بینایی خود را از دست دادید و نمی‌بینید؟
 ﴿أَصْلَوْهَا﴾: وارد آتش شوید و از حرارتش بسوزید.
 ﴿فَأَصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا﴾: صبر کنید یا نکنید، برای‌تان فرقی نمی‌کند.
معنای آیات:

الله متعال در آغاز سوره، به پنج چیز بزرگ سوگند می‌خورد؛ با بررسی مواردی که الله متعال به آن‌ها سوگند یاد می‌کند، به این نتیجه می‌رسیم که آن‌چه الله متعال به آن سوگند یاد می‌نماید، یا از مظاهر قدرت اوست؛ مانند آسمان؛ یا امری بزرگ و عظیم است؛ مانند جان فرستاده‌اش محمد ﷺ؛ یا چیزی است که برای انسان سود و منفعت دارد؛ مانند انجیر و زیتون. ﴿وَالطُّورِ﴾^۱ سوگند به طور سیناء؛ کوهی مقدس که الله متعال با موسی ﷺ بر بلندای آن سخن گفت؛ ﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾^۲ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ و کتاب نوشته‌شده در صفحه‌ای گشوده. یعنی تورات یا قرآن؛ سوگند به آن به سبب حرمت و قدسیت محتوای کتاب نزد الله متعال می‌باشد. ﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾^۳ و سوگند به «بیت معمور»؛ خانه‌ای در آسمان که فرشتگان هر روز، آن را دربرمی‌گیرند و با عبادت آباد می‌گردانند. این مکان، دقیقاً در بالای کعبه و در راستای آن قرار دارد. ﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ و سوگند به سقف برافراشته‌ی آسمان که برای زمین همچون

۱- «الطور» به زبان سریانی به معنای کوه است که به زبان عربی وارد شده است. و بنا بر غلبه، تبدیل به اسم علم برای کوه طور سینا شده است که در آن الله متعال با پیامبرش موسی ﷺ سخن گفت.

۲- می‌تواند مراد از بیت المعمور، کعبه‌ی مشرفهدر مکه مکرمه باشد. و می‌تواند چنانکه در تفسیر آمده است، خانه‌ای در آسمان باشد؛ و به آن «الضُّرَّاح» گفته می‌شود. و طبری روایت نموده که: علی در مورد بین المعمور سوال شد که در پاسخ گفت: خانه‌ای در آسمان است که هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و هرگز نوبت‌شان نمی‌شود که بدان بازگردند.

سقفی است؛ ﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ و دریای پرتلاطم؛ این دو از مظاهر قدرت و علم و رحمت الله متعال می باشد. الله متعال در پاسخ این همه سوگندهای عظیم، می فرماید: ای فرستاده‌ی ما ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ به راستی عذاب پروردگارت، به طور قطع روی می دهد. ﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ هیچ بازدارنده‌ای ندارد. زمان این رخداد، مشخص است و از جمله نشانه‌هایش، این می باشد: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾^۲ روزی که آسمان سخت بلرزد. ﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ و کوه‌ها به تندی روان شوند. همچون غباری پراکنده؛ در آن روز ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ سرزمین ویل (که نجاست دوزخیان بدان جا می ریزد)، از آن تکذیب‌کنندگان است؛ کسانی که به الله و دعوت فرستادگانش به ارکان ایمان و قواعد اسلام کفر ورزیدند و همه را دروغ پنداشتند. ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ آنان که سرگرم بیهودگی هستند. و از ایمان و عمل صالح که روح و جان‌شان را پاک می گرداند، به کفر و گناه مشغولند. ﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ روزی که با خشونت و سختی به سوی آتش دوزخ رانده می شوند. و با توییخ و سرزنش به آنان می گویند: ﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ این، (همان) آتشی است که انکارش می کردید و دروغ می شمردید؛ به ما بگویید ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ آیا این (عذابی که هم اکنون می چشید) جادوست یا شما نمی بینید؟ و برای نکوهش و مجازات بیشترشان، به آنان گفته می شود: ﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ﴾ وارد آن شوید؛ پس صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ جز این نیست که شما تنها سزای کردارتان در دنیا را می بینید. سزای شرک و نافرمانی که داشتید.

۱- می تواند مراد از «بحر» دریای سرخ باشد که الله متعال فرعون و همراهانش را در آن غرق نمود. چنانکه با ذکر طور مناسبت دارد. و ذکر مسجور به معنای پر از این جهت است که مصداق آن رودهایی نباشد که با آب باران و دره‌ها و سیل‌ها پر می شوند.

۲- «المور» تحرک با لرزش است. و «مور السماء» لرزش و اضطراب اجسام آن از جمله ستارگان و از بین رفتن نظم آن در پایان جهان است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- الله متعال به هریک از آفریدگانش که بخواهد، سوگند یاد می‌کند، اما بنده حق ندارد به غیر الله سوگند یاد کند.
- ۳- اشاره‌ی گذرا به حوادث هولناک قیامت و وضعیت تکذیب‌کنندگان و کافران در آن روز.
- ۴- تأکید بر این اصل که نتیجه‌ی هر عمل، از جنس همان عمل است.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَلَكَهِنَّ بِمَا عَمِلْنَ مِنْهُنَّ رُبُّهُنَّ وَأَقْلَبَهُنَّ رُبُّهُنَّ وَعَدَّابٍ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كَلُوا وَأَشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِيْنَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ ﴿٢٠﴾ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢١﴾﴾ [الطور: ۱۷-۲۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾: پرهیزگاران؛ آنان که از پروردگارشان پروا نمودند و چنانکه دین و عبادت را برای‌شان تشریح نموده، تنها او را عبادت کردند و فرایض را ادا نموده و از نواهی دوری کردند.

﴿فَلَكَهِنَّ﴾: از میوه‌های زیادی که پروردگارشان به آنان عنایت نموده، می‌خورند و لذت می‌برند.

﴿وَأَقْلَبَهُنَّ رُبُّهُنَّ عَدَّابٍ الْجَحِيمِ﴾: پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ نمود.

﴿عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ﴾: بر تخت‌های کنار هم چیده.

﴿وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾: آنان را از زنان زیبارو و چشم‌درشت بهشت، برخوردار

می‌کنیم.

معنای آیات:

الله متعال بنا بر اسلوب منحصر به فرد قرآنی یعنی ترهیب و ترغیب توامان، پس از اینکه وصف دوزخیان نمود، اکنون وضعیت خوشایند بهشتیان را چنین توصیف می‌نماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾ به راستی پرهیزگاران (که در دنیا، از شرک و نافرمانی پرهیز کردند)، در بوستان‌ها و در ناز و نعمت به سر می‌برند؛ هر آن چیز لذت‌بخشی که بخواهند و اشتها کنند، در اختیارشان است. ﴿فَلَكَهِنَّ بِمَا عَمِلْنَ مِنْهُنَّ رُبُّهُنَّ﴾

وَوَقَلْنَاهُمْ رَبُّهُمْ ﴿۱﴾ به سبب نعمت‌هایی که پروردگارشان به آنان می‌بخشد، شادمانند؛ نعمت‌های بی‌پایان و فراهم و در دسترس. ﴿وَوَقَلْنَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ و آنان را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. به آنان گفته می‌شود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به پاداش کردارتان، گوارا بخورید و بیاشامید؛ به پاداش اعمال نیکی که بعد از ادای فرایض و دوری از شرک و نافرمانی داشتید. ﴿مَتَّكِينِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ﴾ درحالی که بر تخت‌های ردیف و مرتب تکیه زده‌اند. ﴿وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ و آنان را به ازدواج زنان زیبای بهشتی در می‌آوریم. حور جمع حوراء و به معنای زنی است که سفیدی چشمش از سیاهی بیشتر باشد؛ و عین جمع عیناء و به معنای زن چشم‌درشت می‌باشد. الله متعال ما را از کسانی قرار دهد که آنان را به ازدواج‌شان در می‌آورد.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت تقوا و بزرگواری پرهیزکاران.
 - ۲- الله متعال بر دوستانش که مؤمنان و پرهیزکاران می‌باشند، بزرگواری و نعمت فراوان عطا می‌نماید.
 - ۳- با اقتدا به بهشتیان، می‌توان به کسی که در حال خورد و نوش است، بگوییم: هنیئاً؛ گوارا باد.
 - ۴- ایمان و اعمال صالح، سبب ورود به بهشت هستند اما بهای آن نیستند؛ زیرا بهشت، بهای بهشت بسیار گران‌تر از عمل انسان است؛ بلکه عمل صالح، انسان را پاک و شایسته‌ی ورود به بهشت می‌نماید؛ حرف «ب» در عبارت ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ بآ سببیت است و نه این که «به‌عوض» آن باشد.
- ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ ۚ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۱۱﴾ وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفِكَهَةٍ وَحَمِيمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۱۲﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْسِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿۱۴﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۵﴾ قَالُوا

۱- ابن عباس می‌گوید: این تخت‌ها از جنس طلا هستند که با زبرجد و یاقوت و مروارید تزئین شده‌اند؛ و اندازه‌ی آن به فاصله‌ی بین مکه و ایله است.

إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٨﴾ إِنَّا
 كُنَّا مِنْ قَبْلَ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٩﴾ [الطور: ۲۱-۲۸].

شرح کلمات:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: آنان که حقیقتاً ایمان آوردند و به اسلام و احسان مزین شدند.
 ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ﴾: و فرزندان شان با ایمان کامل، از آنان پیروی کردند.
 ﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾: فرزندان شان را گرچه اعمال صالح کمتری دارند، به آنان
 می‌رسانیم.

﴿وَمَا أَلْتَنَّهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾: هیچ پاداشی از کردارشان را نمی‌کاهیم.
 ﴿كُلُّ أَمْرٍ يُبَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾: هر انسان، در گرو کار نادرستی است که انجام داده
 است.

﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا﴾: در بهشت، جامی از شراب را دست به دست می‌گردانند.
 ﴿لَا لَعَوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾: شرابی که خوردنش نه بیهوده‌گویی دارد و نه گناه.
 ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ﴾: و خدمت‌گزاران جوان، در پیرامون شان می‌گردند.
 ﴿كَأَنَّهُمْ لَوْلُو مَكْنُونٌ﴾: از فرط زیبایی، گویا مروارید پوشیده در صدف هستند.
 ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾: از یکدیگر درباره‌ی وضعیت شان در دنیا و آخرت
 می‌پرسند.

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ﴾: در اشاره به دلیل سعادت شان می‌گویند: ما در دنیا ...
 ﴿فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾: در میان خانواده‌ی خویش، از عذاب الله می‌ترسیدیم.
 ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾: پس الله متعال با بخشش گناهان مان، بر ما منت نهاد.
 ﴿وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾: ما را از عذاب دوزخ نگاه داشت که گرمای آن تا عمق
 وجود می‌رسد.

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ﴾: ما در دنیا، موحدانه او را به دعا می‌خوانیدیم و عبادت
 می‌کردیم.

﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾: او نیکوکار و در وعده‌اش صادق است و مهر و رحمتش گسترده.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر فضل و نعمتی است که الله متعال به دوستانش در بهشت دارد؛ ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و کسانی که ایمان آوردند؛ ایمان در وجودشان جای گرفت، بر زبان‌شان جاری شد و در کردارشان متجلی گشت، ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ﴾ و فرزندان‌شان (نیز) در ایمان کامل و صحیح از آنان پیروی کردند، اما کردارشان به اندازه‌ی پدران‌شان نبود، ﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ فرزندان‌شان را به آن‌ها ملحق می‌کنیم؛ تا چشمان‌شان روشن گردد و بر شادی و سعادت‌شان افزوده شود. ﴿وَمَا أَلْتَنَّهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ و چیزی از عمل صالح پدران‌شان نمی‌کاهیم بلکه پاداش‌شان را کامل عطا می‌کنیم و به فضل و رحمت خود فرزندان‌شان را به آنان محلق می‌گردانیم. ﴿كُلُّ أَمْرٍ إِنَّمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾^۱ و هرکس (در روز قیامت نزد الله متعال)، در گروی اعمال خویش است؛ و بر مبنای آن جزا داده می‌شود. هرچند الله متعال فضل و لطف خود را شامل پدران می‌نماید و فرزندان‌شان را نیز به درجه‌ی آنان می‌رساند. سپس درباره‌ی غذا و نوشیدنی‌شان می‌فرماید: ﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفُلْكَهَاتٍ وَالْحَمِيمِ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و پیوسته هر نوع میوه و گوشتی که (آن پدران و فرزندان‌شان) بخواهند، به آنان می‌دهیم. ﴿يَتَنَزَّعُونَ^۲ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ^۳﴾ آنان در بهشت از دست یکدیگر جام‌های شراب می‌گیرند (و می‌نوشند) که در آن نه

۱- جمله‌ی معترضه در بین دو جمله‌ی «وما ألتناهم» و «وأمددناهم» می‌باشد و بیان عدالت الله متعال در قضاوت میان بندگان است که هرکس را بنا بر آنچه کسب نموده، جزا می‌دهد؛ و در مورد هرکس بخواهد، فضل خود را شامل نموده و به درجاتش می‌افزاید.

۲- «تنازع» بر تداول و دست به دست کردن هم اطلاق می‌شود؛ و به این معنی است که: برای یکدیگر شراب می‌ریزند و از روی ایثار و احترام دست به دست می‌کنند.

۳- «اللغو» سخنان بیهوده و هذیان‌گویی در اثر خلل به وجود آمده در عقل می‌باشد. و تأتیم عبارت است از آنچه فاعلش در اثر ارتکاب آن گناه کار می‌شود؛ مثل زدن دیگران یا دشنام دادن یا پاره نموده لباس.

بیهوده‌گویی است و نه گناه. ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ و خدمت‌کاران نوجوان‌شان که (در زیبایی)، همچون مروارید پوشیده (در صدفند)، پیرامون‌شان می‌گردند. ﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ و به یکدیگر روی می‌کنند و از هم (درباره‌ی گذشته و حال‌شان) می‌پرسند؛ و از سبب نعمت‌های‌شان در آخرت می‌گویند ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ ما پیش‌تر (در دنیا،) در میان خانواده و خویشان خویش (از عذاب پروردگار) بیمناک بودیم. ﴿فَمَنَّا اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ پس الله بر ما منت نهاد و ما را وارد بهشت نمود؛ ﴿وَوَقَفْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ و ما را از عذاب سوزان نگاه داشت؛ عذابی که به عمق وجودمان می‌رسید. ﴿إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ﴾ ما پیش‌تر (در دنیا) او را می‌خواندیم و از او خواهش می‌کردیم که ما را از آتش دوزخ پناه دهد و وارد بهشت نماید. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ بی‌گمان او (با دوستانش) نیکوکار (و نسبت به بندگان،) مهربان است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با توصیف وضعیت خوشایند بهشتیان.
- ۲- فضیلت ایمان و جایگاه مومنان نزد الله چنان است که فرزندان با اعمال صالح اندک را به پدران‌شان که عمل صالح زیادی داشتند، ملحق می‌گرداند.
- ۳- تأکید بر این اصل که انسان در روز قیامت، در گرویی کردار خویش است؛ و فقط الله ﷻ او را رها می‌سازد؛ و کسی که در پی رهایی از کردار ناشایست خود است، باید به ایمان و اسلام و احسان ملزم باشد.
- ۴- فضیلت ترس از عذاب آخرت در دنیا.
- ۵- بیان فضیلت دعا و خواهش از الله متعال.

﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ ۳۱ ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ ۳۲ ﴿قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَرِبِينَ﴾ ۳۳ ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ﴾ ۳۴ ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ۳۵ ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ ۳۶ [الطور: ۲۹-۳۴].

شرح کلمات:

﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ﴾: پس تمامی مردم را با قرآن پند بده و یادآوری کن؛ تو به خاطر نعمت پروردگارت که عقل و کمال اخلاقی و وحی به تو می‌باشد.

﴿بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾: غیب‌گو و دیوانه نیستی.

﴿تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾: منتظر گردش روزگار و مرگ او هستیم.

﴿أُمَّ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ بِهَذَا﴾: آیا عقل‌شان آن‌ها را به این سخن وامی‌دارد که بگویند: تو غیب‌گو و دیوانه‌ای.

﴿أُمَّ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ﴾: بلکه قوم سرکشی هستند که از مرزهای عقل تجاوز کرده‌اند.

﴿أُمَّ يَقُولُونَ تَقْوَاهُ﴾: یا می‌گویند: قرآن را خودش به هم بافته و ساخته است.

﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ﴾: پس باید سخنی همانند قرآن بیاورند که از پیش خود به هم بافته باشند.

﴿إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾: اگر راست می‌گویند که محمد ﷺ قرآن را ساخته و پرداخته است.

معنای آیات:

پس از بیان وضعیت خوشایند بهشتیان و ناخوشایند دوزخیان، اکنون نوبت یادآوری و اندرز است؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ﴾ پس قومت و هرکس را که کلامت به او می‌رسد، با قرآن و وعده و وعیدهایش و دعوت آن به هدایت و راه راست، پند بده؛ ﴿فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ تو به فضل و لطف پروردگارت (که تو را با کمال اخلاقی و مقام نبوت و نعمت‌های ویژه برگزید)، نه کاهنی (که غیب بگویی) و نه دیوانه که سخنان نامعقول و نابخردانه بگویی. ﴿أُمَّ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾^۱ بلکه می‌گویند: شاعری است که درباره‌اش منتظر

۱- طبرانی از قتاده روایت نموده که می‌گوید: آنان می‌گفتند: منتظر مرگ محمد باشید، شما را کفایت می‌کند. چنانکه مرگ شاعر بنی فلان و بنی فلان کفایت‌تان کرد. و «المنون» از اسامی مرگ است. و «الریب» حوادث روزگار است. و به این معناست که: منتظر حوادث روزگار باشید که منجر به مرگ او می‌شود.

گردش روزگار هستیم تا هلاکش کند؛ چنانکه شاعران پیش از او مردند. و با او به ستیزه و مجادله نمی‌پردازیم که بر ما غلبه می‌کند. ﴿قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾ بگو: منتظر باشید که به راستی من نیز با شما انتظار می‌کشم. سپس الله متعال از روی توبیخ و سرزنش آنان می‌پرسد: ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ بِهَذَا﴾ آیا تصورهای باطل‌شان، آنان را به چنین گفتارهایی وا می‌دارد؟ خیر؛ ﴿أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ بلکه آنان مردم سرکشی هستند و طغیان‌شان آن‌ها را به گفتار و کردار نادرست و شر و فساد وامی‌دارد. ﴿أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ﴾ آیا می‌گویند: قرآن را از پیش خود ساخته است؟ اگر چنین بگویند، واضح است که از سر عقل نمی‌گویند؛ بلکه از روی کفر و تکذیب است؛ ﴿بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱ بلکه آنان ایمان نمی‌آورند. و دلیل آن تحدی الله متعال در برابر آنان است که از آنان می‌خواهد سوره‌ای همانند قرآن بیاورند؛ اما نمی‌توانند. و این خود بیانگر آن است که آنان حتی به اینکه می‌گویند قرآن خودبافته‌ی پیامبر است، باور ندارند، بلکه برای ایمان نیاوردن، می‌خواهند چیزی بگویند و آن را بهانه کنند تا ایمان را از خود دور کرده باشند. پس می‌گویند: آن را به هم بافته و از جاهای گوناگون گرد آورده است؛ ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ پس اگر راست می‌گویند (که محمد آن را ساخته)، سخنی مانند آن بیاورند.

رهنمود آیات:

- ۱- اهل علم باید مردم را با قرآن و سنت، پند و اندرز داده و ارشاد نمایند؛ زیرا جانشینان رسول الله ﷺ در میان مردم هستند.
- ۲- غیب‌گویی، امری نکوهیده و بلکه حرام است؛ زیرا کار شیاطین است.
- ۳- طغیان و سرکشی، امری نکوهیده و سرچشمه‌ی هر بدی و فتنه و فساد و گمراهی است.

۱- «بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ» علت این سخن‌شان است که گفتند: «قرآن را خود بافته است». چون آنان به خوبی می‌دانستند که قرآن سخنان پیامبر نیست. و بلکه وحی الله متعال به او می‌باشد. و فقط از این جهت گفتند: آن را به هم بافته است که ایمان نیاورند. سپس الله متعال تحدی نموده و آنان را به آوردن مثل آن فرا می‌خواند، اگر ادعای‌شان راست و درست است.

۴- دروغ مطلقاً حرام است، به ویژه دروغ بستن به الله و فرستاده‌اش که باعث فساد دین و دنیا می‌گردد.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۳۸﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبُنُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقَلُونَ ﴿۴۰﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۱﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾ [الطور: ۳۵-۴۳].

شرح کلمات:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾: آیا بدون آفریننده، آفریده شده‌اند؟ هرگز؛ این سخن، کاملاً نادرست است.

﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾: آیا آن‌ها آفریننده خودشان هستند؟ اگر چنین باشد، پس باید پیش از آفریدن خودشان، وجود می‌داشتند. و اساساً چیزی پیش از وجودش نیست.

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾: آیا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ وقتی خود را نیافریدند، قطعاً بیانگر عجز و ناتوانی آن‌ها از خلق چیز دیگری است.

﴿بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾: بلکه یقین و باور ندارند که الله خودشان و آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ اگر یقین داشتند، غیر الله را عبادت نمی‌کردند و به فرستاده‌اش ایمان می‌آوردند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ﴾: آیا گنجینه‌های پروردگارت اعم از رزق و روزی، مقام پیامبری و ... نزد آن‌هاست؟ که به هرکس بخواهند عطا کنند.

﴿أَمْ هُمُ الْمُصَيِّرُونَ﴾: آیا غالب و مسلط هستند که هر کاری بخواهند انجام دهند؟

﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ﴾: آیا نردبانی دارند که به آسمان بروند و سخنان فرشتگان را گوش دهند؟ تا با آن سخنان، با فرستاده‌ی الله مجادله کنند.

﴿فَلَيَاتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾: پس دليل روشني بر درستي ادعای شان بياورند که البته هيچ دليلی برای آن ندارند.

﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ﴾: آیا برای الله متعال دختر و برای شما پسر باشد؟ همه‌ی سخنان تان از همین جنس است، هيچ يك حقيقت ندارد و همگی دروغ و افترا ست.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا﴾: آیا در برابر ابلاغ دعوت، از آنان مزدی خواستی؟
﴿فَهُمْ مِّنْ مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾: که پرداخت آن مُزد، برای شان سخت باشد و بدین خاطر، از سخنان گريزان باشند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْعَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾: یا علم غيب نزد آنهاست و از روی آن می نویسند تا با تو مخالفت و مجادله کنند.

﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا﴾: یا در پی دسيسه و نيرنگ نسبت به تو و دینت هستند.
﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾: کافران، همان کسانی هستند که گرفتار نيرنگ شدند.

﴿أَمْ لَهُمْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ﴾: آیا جز الله، معبود دیگری دارند؟
﴿سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾: الله متعال، از نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌هایی که شریکش قرار می دهند، پاک و منزّه است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به فرستاده‌اش امر نمود تا مردم را اندرز دهد و اهلیت این مهم را به خاطر کمالات و شایستگی‌هایی دارا بود که الله متعال به او عنایت کرده بود، در ادامه دلایلی را به فرستاده‌اش وحی می‌نماید که اعتقاد و باور نادرست و باطل‌شان را یادآور شده و آنان را سرزنش نموده و درنهایت به وسیله‌ی حق، باطل را از بین می‌برد؛ و این همه را با اسلوب قرآنی شکفت‌آوری ذکر می‌نماید که فقط در توان الله متعال است: ﴿أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ آیا بدون آفریدگار، آفریده شده‌اند؟ ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^۱ یا خودشان آفریننده‌اند؟ بلکه بدون آفریننده، آفریده نشده‌اند؛ زیرا هر

چیزی، آفریننده‌ای دارد؛ و خودشان هم آفریننده خودشان نیستند؛ زیرا آفریده، پیش از آن که آفریده شود، وجود نداشته است؛ پس چگونه ممکن است خود را آفریده باشند؟ حدیثی را که امام بخاری روایت نموده، بر جهالت و کوردلی کافران دلالت می‌کند. چنانکه جبیر بن مطعم می‌گوید: وقتی پس از واقعه‌ی بدر برای فدیة‌ی اسیران نزد رسول الله ﷺ رفتم، شنیدم که رسول الله ﷺ در نماز مغرب، سوره‌ی طور را تلاوت می‌نمود تا این که به این آیه رسید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ وی می‌گوید: نزدیک بود قلبم به پرواز درآید.^۱ وی آن زمان مشرک بود و این آیه سبب اسلامش شد. اگر مردم قلبشان را به روی قرآن بگشایند، در اندک زمانی اسلام می‌آورند.

﴿أَمْ خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ هرگز؛ زیرا توان آفرینش یک مگس را هم ندارند؛ چه رسد به آفرینش آسمان و زمین؛ ﴿بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ بلکه ایشان باور نمی‌کنند و یقین ندارند که الله متعال آنان و آسمان‌ها و زمین را آفریده است. و وقتی از آنان می‌پرسند: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است و می‌گویند: الله؛ پاسخ‌شان از روی یقین نیست؛ زیرا اگر یقین داشتند، نمادها (بت‌ها) و شخصیت‌ها را عبادت نمی‌کردند و برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار نکرده و نبوت محمدی ﷺ را تکذیب نمی‌کردند. ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ﴾ یا خزانة‌های پروردگارت نزد آنان است؛ تمام رزق و روزی بندگان، همه‌ی نعمت‌ها و برتری‌ها؛ که به هرکه بخواهند ببخشند و از هرکه بخواهند بازستانند. هرگز چنین نیست. پس چرا برتری‌ها و کمالاتی را که الله متعال به فرستاده‌اش ارزانی داشته، انکار می‌کنند؟ ﴿أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ﴾ یا آنان (بر امور هستی) چیره‌اند تا هرگونه بخواهند رفتار کنند؟ هرگز؛ پس چرا چنین اعتقاد و برداشت فاسدی دارند. ﴿أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهَا فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ یا نردبانی دارند (که با آن بالا می‌روند و به خبرهای غیب و فرشتگان و مواردی) گوش می‌دهند (که با شنیدن آن‌ها می‌توانند با فرستاده‌ی ما محمد مخالفت کنند)؟ پس شنونده‌ی آنان باید دلیل آشکاری (بر ادعایش) بیاورد که

چرا با فرستاده‌ی الله مخالفت و ستیزه می‌کنند؟ هرگز چنین نیست؛ زیرا اخبار آسمان، از جن و شیاطین پنهان است؛ پس چگونه برای انسان ممکن است به اخبار آسمان دست یابد. ﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾ آیا پروردگار، دارای دخترانی است و شما، پسر دارید؟ همه‌ی سخنان‌تان، از این نوع است، افترا و خودساخته و دروغ به هم‌بافته. همین‌که الله را به داشتن دختر متهم می‌کنند، خود دلیلی بر رد همه‌ی سخنانی است که می‌گویند و عقل آن را محال می‌داند. ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّقْتَلُونَ﴾ (ای فرستادی ما! در برابر چیزی که از طرف ما به آنان ابلاغ می‌کنی) آیا از آنان مُزدی می‌خواهی که آنان از تائانش، گران‌بارند و نمی‌توانند پرداخت کنند، لذا به تو ایمان نمی‌آورند و توان دریافت دین از تو را ندارند؟ ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾^۱ آیا علم غیب نزد آن‌هاست (که از غیب) می‌نویسند و با دلایلی از غیب، با تو مقابله و مخالفت می‌کنند؟ این اخبار غیب را از کجا آورده‌اند؟ ﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا﴾ یا قصد نیرنگ دارند تا تو را بکشند و دینت را نابود کنند؟ ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾ پس کافران، خود گرفتار نیرنگند^۲؛ نه تو و دینت. اندکی پس از نزول این آیات بود که کافران حيله‌گر، در بدر نابود شدند و الله متعال، فرستاده‌اش را یاری نمود و دینش را عزت بخشید؛ والحمد لله رب العالمین.

﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ﴾ آیا معبودی جز الله دارند که عبادتش می‌کنند؟ اما هیچ معبود برحق و شایسته‌ای جز الله وجود ندارد؛ ﴿سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۳ الله از آن‌چه شرک می‌ورزند، پاک و منزّه است؛ از آن‌چه که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و هیچ سود و زبانی ندارند.

۱- در واقع به این معناست که: انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و وعید و نبوت و اثبات شرک و توصیفی که از رسول خدا دارند، پذیرفتنی نیست.

۲- ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳] «و نیرنگ زشت، جز دام‌گیر صاحبش نمی‌گردد».

۳- و به این ترتیب الله متعال خود را از اینکه شریکی داشته باشد، چنانکه مشرکان ادعا نمودند، پاک و میرا می‌داند و اینگونه همه‌ی ادعاهای آنان در الوهیت دادن به غیرالله از جمله بت‌ها و نمادها و شیاطین را باطل می‌نماید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر توحید و یگانگی الله با بیان برخی دلایل آن.
- ۲- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ.
- ۳- آن چه کافران و مشرکان در سر می‌پروراندند، همه از روی جهل و نادانی است.
- ۴- گرفتن پاداش در قبال ابلاغ دعوت و دین الهی، جایز نمی‌باشد.
- ۵- فقط الله است که از غیب باخبر می‌باشد.
- ۶- تحقق اخبار قرآن از آینده، بیانگر این مهم است که قرآن سخن و وحی الله متعال است؛ چنانکه در کمتر از پانزده سال، وعده‌ی الله متعال در این آیه محقق گشت: ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ ۴۴ ﴿فَدَرَّهْمٌ حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ ۴۵ ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ۴۶ ﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۴۷ ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ ۴۸ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ الْجُومِ﴾ ۴۹ ﴿[الطور: ۴۴-۴۹].

شرح کلمات:

﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا﴾: اگر آن مشرکان، تکه‌ای از آسان را ببینند که بر خودشان می‌افتد.

﴿يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾: ایمان نمی‌آورند و می‌گویند: ابر متراکمی است که بر ما می‌بارد.

﴿فَدَرَّهْمٌ حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾: وقتی چنین ستیزه و سرکشی می‌کنند، آن‌ها را رها کن تا روزشان را ببینند که در آن می‌میرند.

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾: روزی که نیرنگ‌شان، ذره‌ای از عذاب الهی را از آنان نمی‌کاهد و یآوری ندارند که آن‌ها را کمک کند.

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ﴾: این مشرکان که به خود و دیگران ستم کردند، جز عذاب آخرت، عذاب دنیا را هم دارند؛ هفت سال قحطی نصیب‌شان می‌شود و در جنگ بدر، هلاک می‌شوند.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾: اما بیشترشان نمی‌دانند که در دنیا و پیش از روز قیامت، نیز عذاب می‌شوند.

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾: در برابر این حکم پروردگارت (که فرصت دادن به آن‌هاست)، صبر پیشه کن و از کفر و عناد آنان به تنگ نیا و برای مجازات‌شان شتاب نکن.

﴿فَأِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾: که تو در زیر چشمان ما، تحت مراقبت هستی و ما تو را از نیرنگ و مکرشان، حفظ می‌کنیم.

﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾: و از تسبیح، برای صبر کمک بگیر؛ از نمازهای پنج‌گانه و ذکر بعد از آن‌ها و دعاهای صبح و شام.

معنای آیات:

الله متعال در وصف عناد و لجاجت مشرکان می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا﴾ و اگر ببینند پاره‌ای از آسمان (مانند ستاره‌ای) فرو می‌افتد، بازهم به حق اعتراف نکرده و ایمان نمی‌آورند، بلکه ﴿يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ می‌گویند: ابر متراکمی است که اکنون، بر ما و سرزمین‌مان می‌بارد و همه جا را خرم و پرتراوت می‌کند. حال که تا این حد سرکشی و لجاجت می‌کنند، ای فرستاده‌ی ما ﴿فَدَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾^۱ آنان را (در عناد و کفرشان) رها کن تا روزشان را که در آن هلاک می‌شوند، ببینند و با آن روبرو شوند. ﴿يَوْمَ لَا يُعْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ روزی که نیرنگ‌شان، ذره‌ای از عذاب‌شان را دور نمی‌کند و (کسی را یابند که یاری‌شان کند و) یاری نمی‌شوند. ﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ﴾ و قطعاً کسانی که (با کفر و تکذیب و شرک و نافرمانی، به خود) ستم کردند، عذاب کوچکتری از عذاب آن روز نیز دارند؛ گرفتار خشکسالی و قحطی می‌شوند و در بدر، شکست می‌خورند و بزرگان خود را از دست می‌دهند و خوار و حقیر می‌گردند؛ ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند؛ که چنین

۱- در مورد امثال این آیه گفته شده که با آیه‌ی سیف منسوخ شده‌اند.

۲- می‌تواند مراد از این عذاب، عذاب قبر باشد.

عذابی هم هست. اگر می دانستند، قطعاً بر عناد و لجبازی و کفر خویش، اصرار نمی کردند. ﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ پس بر حکم و قضاوت پروردگارت مبنی بر تاخیر افتادن عذاب مشرکان صبر پیشه کن و نه بترس و نه اندوهگین باش که ﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ که تو زیر نظر و رعایت ما هستی و از تو حفاظت می کنیم. ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ و آن گاه که (از خواب و یا از مکانت) برمی خیزی، پروردگارت را به پاکی حمد و ستایش کن و بگو: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»؛ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ الْجُومِ﴾ و در پاسی از شب (= نماز مغرب و عشا و تهجد) و به دنبال ناپدید شدن ستارگان (بعد از طلوع فجر)، به تسبیح و ستایش (پروردگار) بپرداز.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان لجاجت کافران قریش در برابر حق و انکار آن.
 - ۲- دلجویی از رسول الله ﷺ و تمامی دعوت گران پس از او.
 - ۳- تأکید بر عاقبت و فرجام بد ظلم در دنیا پیش از آخرت.
 - ۴- وجوب صبر در برابر حکم و قضای الهی و بی تابی نکردن.
 - ۵- پس از برخاستن از خواب، گفتن این ذکر، مشروع و جایز است:
- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ و «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۲.

۱- شاهد آن روایت ترمذی (۳۴۳۳) است که رسول خدا فرمودند: «مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَعْنُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ»: «هرکس در مجلسی بنشیند و لغزش وی - اعم از مهممه یا شوخی و سخنان بی معنایش - در آن مجلس زیاد گردد، اما پیش از برخاستن این دعا را بخواند، همه‌ی اشتباههایی که در آن مجلس از او سر زده، بخشیده می شود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

۲- صحیح بخاری: ۱۱۵۴.

۳- صحیح بخاری: ۶۳۱۲ و ۶۳۱۴ و ۶۳۲۴ و ۷۳۹۴. نظر ابن مسعود این است که «حین تقوم» شامل هر برخاستنی از هر مکانی می شود.

سوره نجم

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۶۲ آیه می باشد.

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝۱ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۝۲ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝۳
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۴ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝۵ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ۝۶ وَهُوَ بِالْأُفُقِ
الْأَعْلَىٰ ۝۷ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝۸ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝۹ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۝۱۰
مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۝۱۱ أَفَتُمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝۱۲ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً
أُخْرَىٰ ۝۱۳ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ۝۱۴ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۝۱۵ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا
يَغْشَىٰ ۝۱۶ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝۱۷ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۝۱۸﴾

[النجم: ۱-۱۸].

شرح کلمات:

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾: سوگند به ستاره‌ی ثریا که پس از طلوعش، پنهان می شود.
﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ﴾: یارتان محمد ﷺ، از راه هدایت گمراه نشده است.
﴿وَمَا غَوَىٰ﴾: و به انحراف نرفته است و اعتقادش باطل نیست.
﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾: از هوای نفس سخن نمی گوید؛ بلکه براساس وحی الله متعال است.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾: هرچه می گوید، وحی الهی است که بر او نازل می شود.
﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾: فرشته‌ی بسیار نیرومند جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام، به او آموخته است.
﴿ذُو مِرَّةٍ﴾: با عقل و جسمی توانمند.

﴿فَاسْتَوَىٰ ۝۶ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ﴾: پس در کرانه‌ی بالای آسمان که خورشید طلوع می کند، همان گونه که الله متعال او را آفریده است، راست ایستاد. رسول الله ﷺ او را

در حالی دید که افق را از شرق تا غرب، پوشانده بود. رسول الله ﷺ از جبرئیل خواست تا خود را به شکلی که الله متعال او را آفریده است، ظاهر نماید.

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾: سپس نزدیک و نزدیک تر شد.

﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾: به فاصله‌ی میان دو سر کمان یا کمتر، نزدیک بود.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾: الله متعال به بنده‌اش جبرئیل چیزی را وحی کرد تا

جبرئیل آن را به رسول الله ﷺ برساند.

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾: قلب رسول الله ﷺ، آن چه از چهره‌ی واقعی

جبرئیل ﷺ با چشم دید، دروغ ندانست.

﴿أَفْتُمِرُونَ وَلَٰكِن مَّا يَرَى﴾: ای مشرکان، آیا درباره‌ی شکل واقعی جبرئیل که دیده

است، با او مجادله می‌کنید؟

﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾: و در شب اسراء نیز او را به شکل حقیقی‌اش دیده بود.

﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾: در سمت راست عرش در کنار درخت سدره المنتهی؛

جایی که هیچ‌یک از فرشتگان، جلوتر نرفته است.

﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾: بهشت در کنار آن است؛ جایی که فرشتگان و ارواح

شهیدان و دوستان الله متعال که پرهیزکاران هستند، به آن جا می‌روند.

﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾: نور الله متعال درخت سدره را کاملاً می‌پوشاند.

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾: چشم محمد ﷺ، به چپ و راست منحرف نشد و از

جایی که باید می‌دید، تجاوز نکرد.

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾: از جمله آیات بزرگ پروردگارش،

جبرئیل ﷺ را به شکل حقیقی‌اش دید که مانند دیبای سبز، افق را پوشانده بود.

معنای آیات:

الله متعال از ﴿وَالنَّجْمِ﴾^۱ تا ﴿مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾، بر نبوت بنده و رسولش محمد ﷺ تأکید می‌نماید. ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى﴾ سوگند به ستاره (ی‌ثریا) آن‌گاه که (در افق) فرود آید و پنهان شود؛ ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ﴾ که یارتان گمراه نشده است؛ کسی که از زمان تولدش تا چهل سالگی، در میان قریش بوده است و این دو در این مدت طولانی هیچگاه از دید هم پنهان نبودند. می‌دانند که او گمراه نشده ﴿وَمَا غَوَى﴾^۲ و به بیراهه نرفته است؛ و در کردار و گفتار خویش، نابخردانه عمل نمی‌کند. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾^۳ و از روی هوای نفس، سخن نمی‌گوید؛ چه قرآنی که ابلاغش می‌کند و چه سخنان دیگری که می‌گوید و به آن‌ها فرامی‌خواند؛ اما دیگر انسان‌ها چنین نیستند. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ سخنش (که بدان نطق نموده و دعوت کرده و عمل می‌کند)، چیزی جز وحی نیست که به او نازل می‌شود؛ ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (فرشته‌ای) خیلی توانمند^۴، به او آموزش داده است. ﴿ذُو مِرَّةٍ﴾ (فرشته‌ای) نیرومند که در عقل و جسم، سالم و توانمند و بی‌عیب است؛ او جبرئیل علیه السلام می‌باشد؛ ﴿فَأَسْتَوَى﴾ که (فراروی پیامبر) راست ایستاد. ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى﴾ درحالی که در کرانه‌ی بلند (آسمان) بود. ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ آن‌گاه رفته رفته نزدیک شد و فرود آمد. ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ و به اندازه‌ی فاصله‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر (به رسول

۱- اصل «النجم» به معنای طلوع و ظهور است. گفته می‌شود: «نجم السن» زمانی که دندان آشکار شود. و زمانی گفته می‌شود: «نجم السر» که راز فاش شود. و بنا بر غلبه، بر ثریا اطلاق نجم شده است. «الهیوی» به معنای سقوط است. گفته می‌شود: «هوی یهوی هویاً» زمانی که به سجده بیفتد.

۲- «الغی» ضد رشد است؛ و «الغویة» به معنای اقوال و افعال باطلی است که از انسان سر می‌زند و هیچ خیری در آن‌ها نیست.

۳- «الهیوی» تمایل نفس به چیزی است که دوستش دارد یا دوست دارد انجامش دهد؛ بدون اینکه نشات گرفته از عقلی سلیم و با حکمت باشد.

۴- به اجماع فرشته‌ی مذکور جبرئیل است.

۵- «مره» بر توانمندی و قدرت جسمی و متانت عقلی هر دو با هم اطلاق می‌شود که هر دو را جبرئیل علیه السلام داشت.

الله ﷻ) رسید. ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ پس آن چه را که باید (جبرئیل) به بنده‌ی پروردگار (یعنی به محمد) می‌رساند، (الله به جبرئیل) رسانید. ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ قلب (پیامبر) در آن چه (از جبرئیل با چشم) دید، به خطا نرفت. الله متعال او را با ششصد بال آفریده و هر بالش، فاصله‌ی میان مشرق تا مغرب است. در ادامه الله متعال با نکوهش و سرزنش، خطاب به مشرکان و منکران این دیدار می‌فرماید: ﴿أَفْتَمْرُؤُهُ وَعَلَىٰ مَا يَرَىٰ﴾ آیا با او درباره‌ی آن چه با چشمش می‌بیند، مجادله و بگو مگو می‌کنید؟ ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ و به راستی یک بار دیگر نیز او را دیده است. ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ﴾ نزد «سدره المنتهی»^۱. در شب اسراء؛ رسول الله ﷻ در توصیف درخت سدره المنتهی چنین فرمود: «درختی با برگ‌های پهن مانند گوش‌های فیل. و چون الله امر کرد، آن را آن گونه که باید، پوشانید و دگرگون شد؛ آن گونه که هیچ کس توان وصف جمالش را ندارد»^۲؛ و به این دلیل «منتهی» نامیده شد، که منتها و پایان علم داناترین آفریده به آن است؛ یا این که در سمت راست عرش قرار دارد و آخرین جایی است که فرشتگان به آن می‌رسند و بالاتر از آن، توان رفتن ندارند. ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾ بهشت سرشار از نعمت، آن جاست؛ جایی که فرشتگان و روح شهیدان و دوستان الله متعال یعنی پرهیزکاران در آن جای می‌گیرند. ﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ آنگاه که نور الله و فرشتگان «سدره» را آن گونه که باید بپوشاند، پوشانده بود. چنانکه طبری روایت کرده است. ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ﴾ دیده‌ی پیامبر به چپ و راست منحرف نشد و (از آن جا که باید می‌دید) تجاوز نکرد. ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ به راستی برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید؛ جبرئیل را به شکل واقعی اش، «همچون دیبای سبزی دید که افق را پوشانده بود»^۳؛ و

۱- «سدر» درخت بیابانی معروفی است که سه ویژگی دارد: سایه‌ی بزرگ و میوه‌ی لذیذ و بوی خوش.

۲- «... وَإِذَا وَرَفُّهَا كَأَذَانَ الْفَيْلِ، وَإِذَا تَمَرُّهَا كَالْفَلَالِ»، قَالَ: " فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا ...» [صحيح مسلم: ۱۶۲].

۳- «رَأَى رَفْرَفًا أَخْضَرَ قَدْ سَدَّ الْأَفُقَ» [صحيح بخاری: ۴۸۵۸].

از آفریدگان شگفت الله و مظاهر قدرت و علم او چیزهایی را دید که در عقل و وصف نمی‌گنجد.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ و اثبات آن با دلایلی که شک و تردید و جدالی نمی‌پذیرند.

۲- هیچ کردار یا گفتاری از رسول الله ﷺ، از سر هوا و هوس سر نزد.

۳- توصیف جبرئیل علیه السلام.

۴- اثبات این حقیقت که رسول الله ﷺ، دو مرتبه جبرئیل را در شکل واقعی‌اش مشاهده نمود.

۵- تأکید بر رخداد اسراء و معراج که برای رسول الله ﷺ اتفاق افتاد.

۶- بیان حقیقت سدره المنتهی.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّكَّ وَالْعُرَّىٰ ﴿۱۱﴾ وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْأُخْرَىٰ ﴿۱۲﴾ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿۱۳﴾ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿۱۴﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُومَهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ﴿۱۵﴾ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿۱۶﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿۱۷﴾ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿۱۸﴾﴾ [النجم: ۱۹-۲۶].

شرح کلمات:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّكَّ وَالْعُرَّىٰ﴾: آیا توجه نکرده‌اید به نمادها(بت‌ها)ی‌تان که اسامی

مشتق از نام‌های الله را بر آن‌ها می‌گذارید و تمجیدشان می‌کنید؟

﴿وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْأُخْرَىٰ﴾: و سومین‌شان منات را که به دروغ، از دختران الله

می‌دانید.

﴿أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾: آیا پسر را که خیلی دوست می‌دارید از آن خود

می‌پندارید و دختر را که از آن بیزارید، از آن الله می‌دانید؟

﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾: این تقسیم‌بندی غیرعادلانه و نادرستی است.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا﴾: لات و منات و عزی، فقط نام‌هایی هستند که بر نمادها (بت‌ها) گذاشته‌اید و حقیقتی ندارند.

﴿أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ﴾: شما و پدران‌تان، نمادها (بت‌ها) را چنین نام نهاده‌اید.

﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾: الله متعال دلیلی برای عبادت نمادها (بت‌ها) نازل نفرموده است.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾: پیروی مشرکان در عبادت نمادها (بت‌ها)، فقط از گمان و دروغ و هوای نفس است.

﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَتَّى﴾: آیا برای انسان، هر چیز که آرزو کند، فراهم است؟ که پاسخ منفی است.

﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾: دنیا و آخرت از آن الله است. از آن‌ها به هرکس هرچه بخواهد می‌دهد.

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ﴾: چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها.

﴿لَا تُعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا﴾: که چون بخواهند برای کسی شفاعت کنند، شفاعت‌شان هیچ اثری نداشت مگر زمانی که الله، به آنان اجازه دهد و از شفاعت‌کننده راضی باشد.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان برخی مظاهر قدرت و علم و حکمتش، از جمله جبرئیل و سدره المنتهی و نور الله که آن را می‌پوشاند و آیات بزرگی که رسول خدا مشاهده نمود، خطاب به مشرکان می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾^۱ وَمَنَوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ^۱ آیا به «لات» و «عزی» و «منات» سومین بت دیگر، توجه کرده‌اید؟ آیا

۱- سخن از بیان نبوت محمدی به بیان الوهیت الله رب العالمین منتقل شد. «اللات» اصل آن «لات» است که «ال» بر سر آن آمده و «اللات» شده است. بت ثقیف بوده که قریش و عرب آن را عبادت می‌کردند. و گفته شده: وصف مردی بوده که «یلت السویق للحجاج» آرد برای حجاج فراهم می‌کرده است و به این ترتیب برای او تمثالی درست کرده و ثقیف و قریش و جمهور عرب به او الوهیت بخشیدند. و «العزی» اسمی مشتق از «العز» می‌باشد، بتی بود در وادی نخله در بالا ذات عرق که میقات اهل عراق و نزدیک به طائف است. و «منات» بت خزاعه بود در مثل در

این‌ها را شایسته می‌دانید که هم‌سان ذاتی باشند که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. آیا چنین آفریدگان خُرد و پستی را در کنار چنان ذاتی عبادت می‌کنید؟ و زشت‌تر این‌که، نام این نمادها (بت‌ها) را از نام‌های الله متعال می‌گیرید؛ عَزَى را از «العزیز» و لات را از «الله» مشتق گرفته‌اید. و آن‌ها را دختران الله می‌دانید و چنین افترا بی به الله متعال می‌بندید و مدعی هستید که نزد الله برای شما شفاعت می‌کنند.

﴿الْكُفُّمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى﴾ آیا شما، پسر دارید و او، دارای دختر است؟ پسر را که بیشتر دوست دارید برای خود می‌دانید و دختر را که ناپسند می‌دانید، از آن الله؟ اگر شما چنین می‌پندارید ﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾ پس این تقسیم ناعادلانه‌ای است. چگونه راضی می‌شوید برای این‌که الله متعال نیازهای‌تان را برآورده سازد، به نمادها (بت‌ها) متوسل شوید و عبادت‌شان کنید؟ ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ﴾ این‌ها چیزی جز نام‌هایی نیست که شما و پدران‌تان نام‌گذاری کرده‌اید؛ ای مشرکان بر بت‌های‌تان اسامی معبودانی را گذاشته‌اید که اصلاً حقیقت ندارند؛ چون اساساً معبود بر حقی جز الله وجود ندارد؛ این معبودان دروغینی که خود بافته‌اید و آن‌ها را لات و عزی و منات نامیدید، نه توان زنده کردن دارند و نه میرانند؛ نه می‌توانند چیزی ببخشند و نه مانع چیزی شوند و هیچ نفع و ضرری ندارند. ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ و الله هیچ دلیلی بر درستی این‌که عبادت شوند نازل نکرده است. سپس خداوند جبار، روی صحبت را از آنان باز می‌گرداند و می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الْأَطْنَ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ (این مشرکان در عبادت این بت‌ها) تنها از گمان و پندار و خواسته‌ی نفس پیروی می‌کنند و از روی یقین، نمادها (بت‌ها) را عبادت نمی‌کنند.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ و به راستی برای آنان از سوی پروردگارشان هدایت (و رهنمود روشن) آمده است که راه درست را برای‌شان آشکار می‌نماید و به آن‌ها نشان می‌دهد. اما نمی‌پذیرند و روی می‌گردانند و به آرزوهای دروغین، دل

خوش کرده‌اند و اینکه نمادها (بت‌ها) شفاعت‌شان می‌کنند. ﴿أُمِّ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ آیا برای انسان هرچه آرزو کند، فراهم است؟ هرگز؛ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ چراکه آخرت و دنیا، از آنِ الله است. به هرکه هرچه بخواید می‌بخشد و از هرکه هرچه بخواید می‌ستاند. ﴿وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيُرِضَى﴾ و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و شفاعت‌شان هیچ سودی نمی‌بخشد مگر آن‌که الله به هرکس که بخواید (از فرشتگان و دیگران) اجازه‌ی شفاعت کردن دهد و از کسی که شفاعت می‌شود راضی باشد. در غیر این صورت نه شفاعت‌گری خواهد بود و نه شفاعتی نزد خداوند سودمند.

رهنمود آیات:

۱- نکوهش شرک و مشرکان و بیان جهالت کسانی که اسامی را عبادت می‌کنند که وجود خارجی ندارند؛ چون اساساً اله شمردن سنگ و فلزی، آن را تبدیل به معبود نمی‌کند.

۲- مشرکان در هر زمان و مکانی، فقط با پیروی از هوای نفس و شهوت است که غیر الله را عبادت می‌کنند و از روی یقین نیست.

۳- انسان بنابر آرزوهایش، صاحب چیزی نمی‌شود؛ بلکه این تلاش صادقانه است که برای انسان مفید واقع می‌شود.

۴- دنیا و آخرت از آنِ الله است؛ پس باید همه چیز را از مالکش بخواهیم.

۵- شفاعت زمانی ممکن است که دو شرط آن محقق شود؛ یکم: الله متعال به شفاعت‌کننده، اجازه‌ی شفاعت بدهد؛ دوم: الله از شفاعت شونده خشنود باشد. و در یک کلام، اجازه دادن به شافع و راضی بودن از مشفوع دو شرط شفاعت می‌باشند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى ﴿٢٧﴾ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿٢٨﴾ فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى ﴿٣٠﴾﴾ [النجم: ۲۷-۳۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾: کسانی که به آخرت یعنی برانگیخته شدن پس از مرگ و حیات اخروی اعتقادی ندارند.

﴿لِيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى﴾: بر فرشتگان نام دختر می گذارند؛ زیرا آن‌ها را دختران الله می دانند.

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾: درباره‌ی آن، هیچ دانشی از قرآن و عقل و هیچ ارشادی از پیامبر ندارند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾: در نام گذاری فرشتگان و دختر شمردن آنان، فقط از حدس و گمان پیروی می کنند که دلیل محسوب نمی شود و به حقیقت نمی رساند.

﴿فَاعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا﴾: پس از کسی که از قرآن و از عبادت ما رویگردان شد، روی بگردان.

﴿وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾: و نیت او از هر سخن و عملی، فقط کسب دنیا و برآورده شدن خواهش‌های دنیوی خویش است.

﴿ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾: نهایت دانش آن‌ها، دنیاخواهی است و بدین خاطر، دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند.

معنای آیات:

الله متعال پس از نکوهش مشرکان که نمادها (بت‌ها) و خیالات و آرزوهای دروغین را معبود خود پنداشتند و به خاطرش مجادله و ستیز می کردند، اکنون دلیل این بدکاری و گمراهی‌شان را چنین بیان می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لِيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى﴾ قطعاً کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، فرشتگان را به نام دختران نام گذاری می کنند؛ که اگر به آخرت ایمان داشتند، آن‌ها را دختران الله نمی گفتند؛ زیرا شخص مؤمن، هر سخن و عملی را می سنجد تا پیامد ناگواری نداشته نباشد که دامنگیر او شود، بر خلاف کسی که به آخرت ایمان ندارد و به همین

۱- رسول خدا در مورد سخن گفتن و عمل نمودن بر مبنای ظن و گمان هشدار دادند. در صحیحین روایت است که فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ». «از گمان بد پرهیزید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است».

سبب هر چه می‌خواهد می‌گوید و انجام می‌دهد، چون اساساً مسئولیتی احساس نمی‌کند و پیامدی برای آن قائل نیست. ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ﴾^۱ و آنان در ادعای‌شان مبنی بر اینکه فرشتگان دختران الله هستند، هیچ علم و دانشی ندارند؛ و بی‌دلیل، فرشتگان را دختران الله می‌دانند. ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ و تنها از گمان (که دروغ‌ترین سخن است)، پیروی می‌کنند. و به راستی گمان و پندار، در شناخت حقیقت هیچ سودی ندارد. به همین دلیل، الله متعال به فرستاده‌اش دستور می‌فرماید: ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنَّا وَكُنَّا بِمَا عَمِلُوا مِنَّا فَاعْتَدُوا﴾ پس از کسی که (بعد از شناخت حق) از یاد ما (یعنی قرآن و ایمان و توحید و طاعت و بعد از مشاهده‌ی هدایت، از آن) رویگردان شد و (با گفتار و کردار و اعتقادش)، تنها خواهان زندگی دنیا بود، روی بگردان. که همه‌ی زندگی او در همه‌ی ابعاد برای دنیاست و از این جهت همچون حیوان است. لذا روی‌گردانی از او و رها کردنش واجب است تا اینکه الله متعال در مورد او فرمانی بدهد. ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ این (دنیاخواهی)، نهایت علم و دانش آنان است. لذا آن را بر آخرت که چیزی درباره‌اش نمی‌دانند، ترجیح می‌دهند. الله متعال خطاب به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّٰ عَن سَبِيلِهِ﴾^۲ بی‌گمان پروردگارت، کسی را که از راهش منحرف می‌شود، (از همان آغاز آفرینش و در طول زندگی‌اش در دنیا)، بهتر (از تو و

۱- نفی علم از آنان، حجتی قاطع در مورد ادعای آنان می‌باشد؛ چون چیزی که با علم نقلی یا عقلی ثابت نباشد، حجتی با آن اقامه نشده و چیزی با آن ثابت نمی‌شود. و الله متعال آن‌ها را چنین تویخ می‌کند: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ [الزخرف: ۱۹] «مشرکان، فرشتگان را که بندگان [الله] رحمانند، مؤنث پنداشتند. آیا به هنگام آفرینش آنان حضور داشتند؟ سخنان‌شان ثبت می‌گردد و [در روز قیامت،] بازخواست خواهند شد».

۲- گفته شده: این آیه در مورد نضر بن حارث و ولید بن مغیره نازل شده است. و آیه پیش از امر به جهاد نازل شده است.

۳- این آیه علاوه بر اینکه دلجویی از رسول خدا می‌باشد، شامل وعده و وعید است؛ وعده‌ای برای هدایت‌یافتگان که پیامبر و مومنان هستند و وعیدی برای مشرکانی که از راه هدایت گمراه شدند و جزای‌شان شقاوت در دوزخ است.

دیگران) می شناسد ﴿وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾ و به آن که هدایت یافته، آگاه تر است. و هریک از این دو را به نتیجه‌ی کردار خوب و بدشان می‌رساند. پس ای فرستاده‌ی ما! ناراحت و اندوهگین مباش؛ کار را به ما بسپار که ما آگاه‌ترین و نتیجه‌ی کردار هرکس را در روز جزا به او می‌دهیم.

رهنمود آیات:

- ۱- بیشتر بیماری‌ها، به قلبی بازمی‌گردند که به آخرت ایمان ندارد.
- ۲- بیشتر فسادهای زمین، نتیجه‌ی جهل و نادانی و عدم علم یقینی است.
- ۳- هشدار به دوری کردن از مادی‌گرایان؛ زیرا آن‌ها مایه‌ی شر و خطرناک‌ترین و بدترین آفریده‌ها هستند.

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ ﴿۳۲﴾ [النجم: ۳۱-۳۲].

شرح کلمات:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله است. الله آفریننده و مالک آن‌هاست که هرگونه بخواهد در آن‌ها تصرف دارد.

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا﴾: تا کسانی را که با عمل‌شان (شرک و نافرمانی) به خود بد کردند، مجازات نماید.

﴿وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾: و کسانی را که با ایمان و عمل صالح، نیکی نمودند، با بهشت پاداش دهد.

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ﴾: کسانی که از گناهان کبیره دوری می‌کنند؛ همان گناهانی که برای‌شان حد در نظر گرفته شده یا فاعلش لعنت شده یا به او وعید عذاب اخروی داده شده است.

﴿وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾: و از فواحش یعنی گناهان زشتی چون زنا و لواط و بدکاردانستن زنان پاک‌دامن و بخل‌ورزیدن دوری می‌کنند؛ به جز لمم؛ و لمم عبارت است از گناهان کوچکی که با دوری از گناهان کبیره، بخشیده می‌شوند.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾: او که پدرتان آدم را از زمین آفرید، از شما به خودتان آگاه‌تر است.

﴿وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾: هنگامی که در شکم مادران‌تان بودید و بعد متولد شدید.

﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾: پس خود را از باب فخرفروشی و خودستایی ستایش نکنید.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَتَقَى﴾: او بهتر می‌داند که چه کسی تقوا پیشه می‌کند و چه کسی مرتکب گناه می‌شود؛ پس لزومی به گفتنش از جانب شما نیست.

معنای آیات:

الله متعال پیش‌تر در تأکید بر ربوبیت مطلق خویش در جهان، فرمود: ﴿فَلِلَّهِ الْأَخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ اکنون در ادامه‌ی همین مضمون می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ و (آفرینش و مالکیت و اداره و تصرف) آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن‌الله است؛ اوست که بنابر حکمت خویش، برخی را هدایت و برخی را گمراه می‌نماید؛ ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا﴾ تا آنان را که با ارتکابِ شرک و نافرمانی، به خود بد کردند، مجازات نماید و در دوزخ اندازد؛ ﴿وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ و کسانی را که (با ایمان و عمل صالح، خود را پاکیزه نمودند و به خود و دیگران) خوبی کردند، با بردن به بهشت، پاداش دهد. الله متعال در بیان خوبی این بندگانش می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾ آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت (چون زنا و لواط و بخل) دوری می‌کنند؛ و خود را با ایمان و عمل صالح، از آلودگی به چنین گناهی پاک نگه می‌دارند؛ گناهی که سرانجامش آتش و دوری از خشنودی الله و مجازات در دنیا و آخرت است و خشم او را به دنبال دارد. ﴿إِلَّا اللَّمَمَ﴾ جز گناهان و لغزش‌های کوچک که مؤمن از آن توبه می‌کند و یا

۱- لام، لام، لام تعلیل است؛ چون الله متعال عالم بالا و پایین را برای انسان آفرید و انسان را برای ذکر و یادش و شکرگزاری از او؛ بنابراین چون کسی به یاد خدا باشد و شکرگزار او، نیکوکار است و پاداش او بهشت و چون کسی او را از یاد ببرد و کفر بورزد، آتش دوزخ برای او خواهد بود.

گناہانی که در زمان جاهلیت انجام داده و با مسلمان شدن، از آن‌ها توبه کرده است؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ بی‌گمان پروردگارت دارای آمرزش گسترده است. رسول الله ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّانَا، أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَرَزْنَا الْعَيْنَ النَّظْرُ، وَزَنَا اللِّسَانَ الْمُنْطِقُ، وَالنَّفْسُ تَمَى وَتَشْتَهَى، وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَيُكَذِّبُهُ»^۱: «الله متعال، بهره‌ی انسان از زنا را برایش مقدر ساخت که انسان قطعاً دچارش می‌شود؛ زناى دو چشم، نگاه است، زناى زبان، سخن گفتن (در این مورد) است و زناى نفس، آرزو کردن و خواستن است و شرمگاه انسان، یا مطابق میلش رفتار می‌کند و یا سر باز می‌زند»؛ اما آمرزش و بخشش الله متعال، هر گناهی را که شخص گناهکار از آن توبه کند، در برمی‌گیرد؛ همچنان که گناهان صغیره را می‌بخشد. ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ از همان دم که شما را از زمین پدید آورد و آن‌گاه که به صورت جنین در شکم مادران‌تان بودید، به [ضعف و غریزه و نیاز] شما آگاه‌تر [از خودتان] است. پس گناهان کوچکی که به خاطر ضعف و غریزه مرتکب می‌شوید، می‌بخشد. ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾^۲ پس خودستایی نکنید و ادعای پاکی و بی‌گناهی نداشته باشید؛ که این

۱- صحیح بخاری: ۶۲۴۳ و ۶۶۱۲؛ صحیح مسلم: ۲۶۵۷.

۲- این آیه دلیلی است بر مکروه بودن خودستایی بنده از خودش یا دیگری است. در حدیث صحیح آمده است که رسول خدا از نام‌گذاری «بیره» راضی نبودند و این آیه را تلاوت کردند «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» و فرمودند: او را زینب بنامید. و در حدیث صحیح آمده است که: رسول خدا شنید که مردی مدح دیگری می‌گوید، پس چندین بار فرمود: «وَيْلَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ، قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ»: «وای بر تو، گردن دوستت را شکستی. گردن دوستت را شکستی». سپس فرمود: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَادِحًا أَخَاهُ لَا مَحَالَةَ فَلْيُقِلْ: أَحْسِبُ فَلَانًا وَاللَّهُ حَسِيبُهُ، وَلَا أُزَكِّي عَلَى اللَّهِ أَحَدًا، أَحْسِبُهُ كَذَا وَكَذَا إِنْ كَانَ يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهُ»: «هریک از شما می‌خواهد از برادرش تعریف و تمجید کنید، چنین بگویید: گمان من درباره‌ی فلانی، چنین است و خداوند، حسابرس اوست و من کسی را نزد الله تزکیه نمی‌کنم. البته در صورتی می‌تواند اوصاف فرد را بیان نماید که آن اوصاف، در او وجود داشته باشند». بخاری (۲۶۶۲) و مسلم (۳۰۰۲) روایت نموده که مردی نزد عثمان آمد و در مقابل او به مدحش پرداخت که مقداد بن اسود مشتکی خاک در چهره‌اش پاشید و گفت: رسول خدا به ما امر نموده که در صورت مداحین خاک بپاشیم».

فخرفروشی و خودبینی، مانند ریا و شرک، کردارتان را بی‌پاداش می‌کند. ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ الله به کسی که تقوا پیشه کرده، (از شما) آگاه‌تر است. همان کسی که به خاطر ترس و پروا از عذاب الهی، فرایض را ادا نموده و از محرمات دوری می‌کند. پس نزد او خود را مدح و ستایش نکنید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این که الله متعال، یگانه‌رب و در نتیجه یگانه‌معبود جهان است.
- ۲- تأکید بر این اصل که الله متعال، بنا بر حکمت خویش، هرکس را بخواهد هدایت می‌نماید و پاداش می‌دهد و هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد و مجازات می‌کند.
- ۳- تأکید بر این اصل که نتیجه‌ی عمل، از جنس همان عمل است.
- ۴- تأکید بر این اصل که گناهان کوچک، با دوری‌جستن از گناهان بزرگ بخشیده می‌شود.
- ۵- خودستایی و پاک‌دانستن خود از گناه و توصیف نفس به خیر و خوبی و فضل و کمال حرام است.

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ ۖ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ۖ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ ۖ أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۖ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ۖ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۖ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۖ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۖ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ۖ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ۖ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ۖ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۖ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۖ مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ۖ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْأُخْرَىٰ ۖ وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ۖ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ ۖ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۖ وَثَمُودًا ۖ فَمَا أَبْقَىٰ ۖ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ ۖ وَالْمُوتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ۖ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ﴾

[النجم: ۳۳-۵۴].

شرح کلمات:

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ﴾: آیا کسی را که از اسلام روی گرداند، دیدی؟ درحالی که نزدیک بود اسلام وارد قلبش شود.

﴿وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى﴾: پنداشت که آن شیطان، عذابش در قیامت را به دوش می‌کشد؛ پس مقداری از مالش را به او داد و سپس از این کار دست کشید.

﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى﴾: یا از غیب خبر دارد که ادعا می‌کند عذاب او را تحمل می‌کند؟

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿۳﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾: بلکه به محتوای تورات موسی و صحف ده‌گانه‌ی ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ناآگاه است.

﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾: هیچ‌کس، بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾: برای انسان تنها نتیجه‌ی تلاش خوب یا بد خود اوست نه تلاش دیگران.

﴿وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾: تلاش و تکاپوی او، در روز قیامت نمایان می‌شود و خود می‌بیند.

﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾: آن‌گاه بدون کم و کاست و به طور کامل، نتیجه‌اش را دریافت می‌کند.

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَى﴾: بازگشت همه و نتیجه‌ی کار بندگان، بعد از مرگ، به الله بازمی‌گردد.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾: اوست که هرکس را بخوهد شاد می‌نماید و هرکس را بخوهد، اندوهگین.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾: اوست که بندگان را در دنیا می‌میراند و در آخرت زنده می‌گرداند.

﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ﴾: اوست که هر چیز را از دو گونه‌ی نر و ماده آفریده است.

﴿مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾: از منی که در رحم ریخته می‌شود.

﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى﴾: اوست که بندگان را برای جزا دادن، دوباره زنده می‌گرداند.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَعْتَىٰ وَأَقْنَى﴾: و اوست که برخی از مردم را به اندازه‌ی کفایت برخوردار می‌نماید؛ و برخی را سرمایه و مال عطا می‌فرماید.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى﴾: و او آفریننده و مالک ستاره‌ی شباهنگ است؛ ستاره‌ای که مشرکان عبادتش می‌کنند.

﴿أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى﴾: و عاد (قوم هود عليه السلام) را نابود گرداند.

﴿وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَى﴾: و تمود (قوم صالح عليه السلام) را نابود کرد و کسی از آنان را بر جای نگذاشت.

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ﴾: و قوم نوح را پیش از عاد و تمود و قوم لوط هلاک گردانید.

﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى﴾: و شهرهای قوم لوط را به آسمان برد و واژگون بر زمین انداخت و زیر و رو نمود.

﴿فَعَشَّهَا مَا عَشَّى﴾: بارانی از سنگ بر آنان فرو ریخت و آنان را کاملاً با عذاب پوشانید.

معنای آیات:

این آیات ترسیم تصویری از یک فرد قریشی جاهل به نام ولید بن مغیره است؛ چنانکه مقدر بود قرائت قرآن را از رسول خدا بشنود که بدان تمایل یافت و رسول خدا او را بدان فراخواند؛ وی اسلام آورد یا نزدیک بود مسلمان شود که یک شیطان قریشی متوجه این مساله شد و نزد ولید آمد و او را به خاطر مسلمان شدن و ترک کردن دین پدرانش، سرزنش کرد؛ ولید اظهار داشت که از عذاب الله متعال ترسیده است؛ پس آن شیطان قریشی که فقیر بود، به ولید ثروتمند گفت: هر سال یا هر هفته و یا هر ماه، به من مالی بده تا من به جای تو آن عذاب را تحمل کنم و تو به دین خودت بازگرد و بر آن ثابت قدم باش؛ و به این ترتیب ولید نادان نیز پذیرفت و شروع به دادن اموالی به او کرد. اما پس از مدتی، این بخشش را قطع کرد و چیزی به او نداد. الله متعال در همین باره این آیات را نازل فرمود؛^۱ تا از فرستاده‌اش دلجویی نماید و به هرکس که این آیات را می‌خواند یا می‌شنود، بیاموزد و هشدارش دهد. و با اسلوبی که شنونده را به تعجب وامی‌دارد، فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى﴾ آیا کسی را که (از اسلام) روی گردانده، دیدی؟ درحالی که کاملاً به قلبش نزدیک شد. ﴿وَأَعْطَى قَلِيلًا﴾ و اندکی (از

۱- طبری آن را در [جامع البیان: ۳۲۵۹۵] از مجاهد و در [جامع البیان: ۳۲۵۹۶] از ابن زید، تخریج نموده است. حکم سند: صحیح.

مالش را به آن شیطان مشرک) داد؛ با این شرط که عذاب الهی را به جای او تحمل کند. ﴿وَأَكْدَىٰ﴾^۱ سپس پرداخت این مال را قطع نمود و چیزی نداد؛ مانند کسی که به کندن زمین مشغول است، اما به جایی سفت و سخت (= کدیة من الارض) می‌رسد که قادر به ادامه‌ی حفر نیست؛ پس دست می‌کشد. ﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ﴾^۲ آیا نزدش علم غیب است و او (همه چیز را) می‌بیند که ادعا می‌کند می‌تواند عذاب قیامت را به جای ولید تحمل کند؟ هرگز؛ چنین چیزی نه در قرآن است و نه در سنت؛ ﴿أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ﴾ آیا از آن چه در صحیفه‌های موسی (تورات) بود، آگاه نشد؟ ﴿وَأَبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ﴾ و (نیز صحیفه‌های) ابراهیم که (به تمام آزمون‌ها و پیمان‌های الهی از جمله ذبح فرزندش و بنای خانه و هجرت و سایر تکالیف دشوار) وفا نمود. آیا این فرد جاهل از محتوای این صحیفه‌های موسی بن عمران پیامبر بنی اسرائیل و ابراهیم پدر پیامبران آگاه نشد؟ سپس الله متعال درباره‌ی محتوای این صحیفه‌ها می‌فرماید:

* ﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد.
 * ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾^۳ و انسان چیزی جز دستاورد سعی و تلاش (خویش) ندارد. و تنها بنا بر کردار خودش هست که در روز قیامت پاداش می‌گیرد؛

۱- گفته می‌شود: «اکدی الکافر واجبل» زمانی که در حفاری به زمین سفت و سخت یا کوهی برسد که امکان ادامه‌ی حفاری نباشد. سپس در مورد کسی به کار رفته که می‌بخشد و بخشش خود را کامل نکرده و ادامه نمی‌دهد. و در مورد کسی به کار رفته که چیزی را بخواهد و به آن نرسد.
 ۲- استفهام انکاری است و منکر ادعای او مبنی بر تحمل عذاب از طرف دیگری می‌شود؛ و در آن معنای تعجب از ادعای وی نیز می‌باشد، گویا علم غیب می‌داند و غیب را دیده است که هرگز چنین نیست.

۳- سنت نبوی موارد خاص این نص عام را نیز بیان می‌دارد. چنانکه رسول خدا به ادای حج و عمره از جانب غیر اجازه داده است چنانکه به صدقه دادن از طرف دیگری اجازه داده است. و گفته شده: کسی که از طرف دیگری حج می‌کند یا صدقه می‌دهد، به مثابه‌ی کسی است که به الله متعال متوسل می‌شود و از او طلب مغفرت و آمرزش و رحمت می‌کند که اگر الله متعال او را اجابت کند، میت را می‌بخشد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد؛ و این جزای هر عمل صالحی است.

این آیه، هیچ تعارضی با این حدیث رسول الله ﷺ ندارد که می فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۱: «چون انسان بمیرد، عمل نمودن او به پایان می رسد؛ مگر در سه مورد: صدقه‌ی جاریه و یا علمی که برایش دعا کند». که این سه مورد عمل جاری او هستند که بعد از مرگش هم قطع نمی شوند. فرزندی که او را پرورش داده است، صدقه‌ی جاریه‌ای که وقف نموده و علمی که آموخته و منتشر کرده است. همگی از تلاش و کسب خود او هستند.

* ﴿وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾ و به راستی (حاصل) تلاشش (در دنیا و خیر و شری که مرتکب شده)، نمایان خواهد شد؛

* ﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾ و آن گاه مطابق تلاش خویش، به کامل ترین شکل به جزای اعمالش می رسد.

* ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ و بی گمان بازگشت به سوی پروردگار توست. امور بندگان پس از مرگ به او بازمی گردد و اوست که درباره‌ی کردار بندگان قضاوت نموده و مطابق آن جزا می دهد.

* ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ﴾ و اوست که اسباب خنده و گریه در دنیا و آخرت را پدید آورد. بهشتیان را شاد می نماید و دوزخیان را اندوهگین و گریان.

* ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾ و بی گمان اوست که می میراند و زنده می کند. با رسیدن اجل بنده او را می میراند و او را در قبر و روز حشر و نشرش زنده می گرداند. چنانکه او را با ایمان زنده می نماید و با کفر می میراند. با قحطی می میراند و با باران زنده می گرداند.

* ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ و اوست که دو گونه‌ی نر و ماده را آفرید؛ ﴿مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ﴾^۲ از نطفه‌ای که (در رحم) ریخته می شود.

* ﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ و بی گمان پدیدآوردن دوباره با اوست؛ مردگان را در روز قیامت زنده می گرداند.

۱- صحیح مسلم: ۱۶۳۱.

۲- گفته شده: از این جهت منا، منا نامیده شده که در ایام تشریق، در آن خون ریخته می شود.

* ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَعْتَىٰ وَأَقْبَىٰ﴾ و اوست که برخی از مردم را به اندازه‌ی کفایت‌شان می‌دهد و نیازشان را برطرف می‌کند و برخی را توانگر نموده و مال فراوانی به آنان عطا می‌کند که ذخیره می‌کنند.

* ﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَىٰ﴾ و همانا او پروردگار (ستاره‌ی) شباهنگ است. ستاره‌ای که پشت جوزاء طلوع می‌کند؛ الله متعال خالق و مالک و تسخیرکننده‌ی آن است؛ اما مشرکان نادان، آن را معبود و رب خود پنداشته و درحالی عبادت می‌کنند که مخلوق است.

* ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ﴾ و به راستی او، عاد نخستین (قوم هود) را هلاک نمود. تندبادی بر آنان مسلط فرمود که بر هر چیزی می‌گذشت، آن را پوسیده و پراکنده می‌کرد. عاد که بسیار قدرتمندتر از ما بودند، الله متعال هلاک‌شان فرمود.

* ﴿وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَى﴾ و ثمود (قوم صالح را نیز به هلاکت رساند) و کسی از آنان را باقی نگذاشت.

* ﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ﴾ و قوم نوح را پیش از عاد و ثمود نابود کرد؛ ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى﴾ به یقین آنان ستمکارتر و سرکش‌تر بودند.

* ﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى﴾ و دیار قوم لوط را زیر و رو و ویران کرد. سرزمین سدوم و عموره را به آسمان برد و واژگون بر زمین انداخت؛ و آن‌گاه، بارانی از سنگریزه‌های کلوخی، بر آنان فرو ریخت. ﴿فَعَشَّهَا مَا عَشَّى﴾ و آن‌گاه آن‌جا را چنان‌که باید، (با عذاب دردناک) پوشاند. عذابی که توان توصیفش نیست؛ الله متعال، بندگان را که شرک بورزند و سرکشی کنند، این‌گونه مجازات می‌نماید؛ الله، معبود راستین و برحق است که مردم، معبودان دروغین را به جای او عبادت می‌کنند؛ معبودانی که نه چیزی می‌دانند و نه حکمی می‌کنند و نه توان کاری دارند. این الله قدرتمند و منتقم است که به حمایت از دوستانش از دشمنانش انتقام گرفته و آنان را مجازات می‌کند.

۱- قرطبی می‌گوید: در اینکه چه کسانی این ستاره را عبادت می‌کردند، اختلاف نظر می‌باشد؛ گفته شده: حمیر و خزاعه آن را عبادت می‌کردند؛ و گفته شده: نخستین کسی که آن را عبادت نموده، ابوبکبه یکی از اجداد پیامبر از طرف مادری بوده است. و به همین دلیل وقتی پیامبر با مشرکان مخالفت نموده و آنان را به توحید دعوت نمود، او را ابن ابی کبشه خواندند.

بندهای را که با او دشمنی کند، شقاوتمند نموده و بندهای را که با او دوستی کند، سعادت‌مند و خرسند می‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان ربوبیت الله متعال و اثبات الوهیت او با دلایل و براهین مسلم.
- ۲- بیان عدالت الله متعال در حکم و قضاوتش.
- ۳- بیان برخی مظاهر قدرت و علم و حکمت الله متعال.
- ۴- تأکید بر این حقیقت علمی که: عملی سبب پاکی یا ناپاکی نفس می‌گردد که انسان به صورت مستقیم و با اختیار و نیت خود بدان می‌پردازد.
- ۵- هشدار دادن به مشرکان ستمگر و سرکش مبتلا به کفر و شرک که آنان نیز همانند هم‌کیشان پیش از خود، نابود می‌شوند و در دنیا و آخرت زیان می‌بینند.

﴿فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾ أَرْفَتِ الْأَرْفَةَ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجَّبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنْتُمْ سَلِيمُونَ ﴿٦١﴾ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾﴾ [النجم: ۵۵-۶۲].

شرح کلمات:

- ﴿فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكَ﴾: ای انسان، به کدامین نعمت پروردگارت بر تو و بر دیگران.
- ﴿تَتَمَارَىٰ﴾: تردید داری یا تکذیب می‌کنی.
- ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ﴾: این پیامبر - محمد ﷺ -، یکی همانند هشداردهنده‌های نخستین است که به سوی اقوام‌شان فرستاده شدند.
- ﴿أَرْفَتِ الْأَرْفَةَ﴾: قیامت نزدیک شده است.
- ﴿لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾: کسی جز الله، آشکارکننده‌ی زمان قیامت نیست.
- ﴿أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ﴾: آیا از این قرآن.
- ﴿تَعَجَّبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ﴾: از باب تکذیب، حیرت می‌کنید و از روی ریشخند آن می‌خندید.
- ﴿وَأَنْتُمْ سَلِيمُونَ﴾: در گفتار باطل مانند آوازخوانی و در کردار باطل مانند عبادت نمادها (بت‌ها) و تندیس‌ها، مشغولید.

﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ﴾: برای الله سجده کنید که شما را آفرید و روزی داد؛ و برای نمادها (بت‌ها) سجده مکنید.

﴿وَأَعْبُدُوا﴾: و از روی تعظیم و محبت و ترس، خاکسار و عبادت‌گزار الله باشید که تنها معبود واقعی و برحق شما، الله است.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان برخی مظاهر قدرت و علم و حکمتش که ثابت می‌نماید الله یگانه‌رب و یگانه‌معبود جهان است و به تعبیر دیگر مقتضی ربوبیت و الوهیت الله متعال است، اکنون خطاب به انسان می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ پس به کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارت شک می‌کنی و تکذیبش می‌کنی؟ آن هم بعد از بیان مظاهری از نعمت‌ها و بلاهای الهی که در باطن، نعمت به شمار می‌روند. نعمت‌هایی که حقیقتاً می‌بینی و نمی‌توانی انکار کنی. ﴿هَذَا نَذِيرٌ^۲ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَى﴾ این (پیامبر یا این سوره و در کل تمام قرآن نیز) هشداردهنده‌ای از (شمار) هشداردهندگان پیشین است. و هر دو (قرآن و کتاب‌های آسمانی و پیامبران) اقوام‌شان را از عذاب الهی بیم دادند؛ عذاب زود هنگام در دنیا و عذابی که با تاخیر در آخرت دامنگیرشان می‌شود. در ادامه الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿أَرَأَيْتِ الْأَرْزَقُ﴾ قیامت نزدیک است؛ زمانش فرا رسیده و نشانه‌هایش آشکار شده است؛ ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ و جز الله آشکارکننده‌ای ندارد؛ و تنها الله آن را از نپنهان آشکار می‌نماید؛ و اکنون بنا بر حکمت خویش، آن را پوشانده و پنهان داشته است تا ناگهان آشکارش سازد که وای از آن روز بر تکذیب‌کنندگان؛ سپس در سرزنش مشرکان و تکذیب‌کنندگان می‌فرماید: ﴿أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجُّبُونَ﴾ آیا از این سخن (غافلید و) تعجب می‌کنید؟ از قرآن که الله متعال نازل فرموده و کلام اوست. ﴿وَتَضْحَكُونَ﴾ و می‌خندید؛ گویا که

۱- ای انسان تکذیب‌کننده، به کدامین نعمت پروردگارت شک داری. و «الآلاء» به معنای نعمت‌هاست. مفرد آن «إلی و آلی و آلی و آلو» می‌باشد.

۲- نذیر کسی است که از حادثه‌ی زبان‌باری خبر می‌دهد. و از آنجا که اسم مصدر نیز می‌باشد، بر انداز هم اطلاق می‌شود. چنانکه در این آیه به معنای انداز است که می‌فرماید: ﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ

قلب‌تان مرده است. ﴿وَلَا تَبْكُونَ﴾ و (بر حال خود) نمی‌گریید؟ انگار قلب‌های‌تان را به شیطان سپرده‌اید تا به عنوان هیزم آتش تقدیم دوزخ کند. ﴿وَأَنْتُمْ سَلْمُودُونَ﴾ و شما سرکش و متکبرید؛ در غفلت به سر می‌برید و سرگرم شده‌اید. ای وای بر شما؛ راهی برای نجات‌تان بیابید. ﴿فَأَسْجُدُوا لِلَّهِ وَعَبُدُوا اللَّهَ﴾^۲ پس برای الله سجده کنید و (او را) عبادت نمایید که تنها راه نجات‌تان از عذاب دردناک، این است که در برابر الله، فرمانبردار و فروتن باشید؛ فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کنید و تمام وجودتان را تسلیم الله کنید و او را دوست داشته باشید و با انجام آنچه دوست دارد و ترک آنچه نمی‌پسندد، به او تقرب حاصل کنید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان نزدیکی قیامت و پنهان بودن هنگامه‌ی برپایی آن از همه‌ی مخلوقات الله متعال؛ و وقوع آن به صورت ناگهانی.
- ۲- مستی و شادمانی همراه با فرو رفتن در شهوات، امری نکوهیده است.
- ۳- ترغیب و تشویق به گریه‌ای که از ترس الله متعال باشد.
- ۴- غنا (آوازخوانی) و بیهودگی و سرگرم شدن به دنیا، امری ناپسند است.
- ۵- با شنیدن یا تلاوت آیه‌ی پایانی، شخص مؤمن باید برای الله متعال سجده نماید؛ اهمیت این سجده تا آن جاست که بنابر حدیث صحیح، مشرکان نیز همراه با رسول الله ﷺ، در پیرامون کعبه به سجده افتادند.^۳

۱- «سمود» به معنای غناء و آوازخوانی است. و به این معناست که: خوشحالید و مشغول آوازخوانی، چون نسبت به آنچه از قرآن می‌شنوید، بی‌خیال و بی‌توجهید.

۲- می‌تواند مراد از سجده، نماز و عبادت و توحید باشد؛ چون نماز در آن هنگام فرض شده بود. و می‌تواند مراد از سجده، خضوع و فروتنی برای الله متعال و اذعان ایمان و توحید، بعد از ترک شرک و کفر باشد.

۳- «سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ بِالنَّجْمِ وَسَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ» [صحیح بخاری: ۱۰۷۱ و ۴۸۶۲] «پیامبر ﷺ در سوره نجم سجده کرد و به همراه او مسلمانان و مشرکان و جن‌ها و انسان‌ها سجده کردند».

سوره قمر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۵ آیه می باشد.

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ ۱ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۲ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ۳ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۴ حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ ۵ فَمَا تُغْنِ الْأُنذُرَ ۶ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ۷ خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۸ مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرٍ ۹ ﴿[القمر: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾: قیامت نزدیک شد و ماه بر بالای کوه ابوقبیس، دو نیم گشت.

﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا﴾: و اگر کافران قریش معجزه‌ای را ببینند، از آن روی می گردانند و بدان توجهی نمی کنند.

﴿وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾: می گویند: جادوی نیرومند و همیشگی است.

﴿وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾: هر کار خوب یا بدی، به صاحب خودش در بهشت یا دوزخ می رسد.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ﴾: در قرآن، اخباری از امت‌های پیشین برای شان بیان شد.

﴿مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾: اخباری که آنان را اندرز می داد و از تکذیب و کفر باز می داشت.

﴿حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ﴾: آن اخبار، حکمت و سخنان کامل و سودمندی است.

﴿فَمَا تُغْنِ الْأُنذُرَ﴾: هشدارها برای کسانی که تکذیب کنند و پیرو هوای نفس شان

باشند، سودی نمی رساند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾: پس از آن‌ها روی بگردان.

﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكُرٍ﴾: روزی که نداده‌نده، همه را به میدان محشر فرا

می‌خواند.

﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾: از قبرها بیرون می‌آیند.

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾: به سوی نداده‌نده می‌شتابند.

﴿هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾: این روز بسیار سختی است.

معنای آیات:

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ﴾ قیامت نزدیک شد؛ الله متعال خبر می‌دهد که: زمان پایان

یافتن دنیا و نابودی‌اش و برپایی قیامت نزدیک شد. ﴿وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ و ماه شکافت.

شکافته‌شدن ماه که از معجزات رسول خدا ﷺ می‌باشد و بعثت پیامبر از نشانه‌های

قیامت است. شکافته شدن ماه در مکه رخ داد؛ چنانکه قریش از رسول الله ﷺ خواست

تا معجزه‌های دلیل بر پیامبری‌اش نشان دهد؛ پس از الله متعال درخواست نمود و ماه بر

بالای کوه ابوقبیس دو نیم شد؛ اما قریش با دیدن این معجزه هم ایمان نیاورد: ﴿وَإِنْ

يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ و اگر نشانه‌ای ببینند، روی می‌گردانند و

می‌گویند: جادوی نیرومندی است. ﴿وَكَذَّبُوا﴾ و فرستاده‌ی ما و دعوت توحیدی او و

وحی را دروغ شمردند؛ ﴿وَأَتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ و (در این تکذیب و انکار،) از خواسته‌های

۱- قیامت نسبت به روزهایی از دنیا که سپری شده، بسیار نزدیک شده است. چون بیشتر عمر دنیا

گذشته است. روزی رسول خدا خطبه خوانده و فرمود: ﴿وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بِيَدِهِ مَا بَقِيَ مِنْ دُنْيَاكُمْ فِيمَا مَضَى إِلَّا كَمَا بَقِيَ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا فِيمَا مَضَى مِنْهُ﴾: «سوگند به کسی

که جان محمد در دست اوست، از دنیای‌تان به اندازه‌ای باقی مانده که از امروزتان باقی مانده

است». این را درحالی فرمود که تا غروب کامل خورشید در آن روز اندکی مانده بود و از خورشید

اندکی می‌دیدم. الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرجه البخاري

ومسلم في صحيحهما (۲۵۴۹)

نفسانی خویش پیروی کردند نه از عقل‌شان؛ ﴿وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾^۱ و هر کار (خوب یا بدی)، به صاحبش بازمی‌گردد؛ یا در بهشت یا در دوزخ. ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ﴾ و به راستی اخبار و گزارش‌هایی به آنان رسیده است؛ اخباری از اقوام پیشین که به خاطر تکذیب و انکار حقیقت و پافشاری بر شرک و کفر، نابود شدند؛ اخباری که در قرآن از داستان‌های پیامبران با امت‌های‌شان آمده است؛ ﴿مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ اخباری که بازدارنده (از تکذیب و نافرمانی) و مایه‌ی پند است. ﴿حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ﴾ حکمتی سرشار و رسا و کامل است؛ حکمت، سخنی است که فرد را از اسباب آنچه موجب زیان و نابودی باشد، دور نگاه دارد. ﴿فَمَا تُغْنِ الْأُذُرُ﴾ ولی (عذاب الهی که فرارسد، هشدارها سودی نمی‌بخشد برای قومی که انکار و کفر را در پیش گرفته و پیروی هوای نفس خود شده‌اند و به راهنمایی‌های الهی و به عقل‌شان توجهی ندارند. ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ پس از آنان روی بگردان؛ و حکم‌شان را به الله واگذار. ﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾^۲ روزی (را یادآوری کن) که ندادهنده (=اسرافیل) به سوی امر وحشتناکی فرا بخواند. ﴿خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ﴾ درحالی‌که چشمان‌شان (از ترس) فرو افتاده است؛ و بلکه تمام بدن‌شان، از روی ترس و شرمندگی، افتان و خرد است؛ و بیان چشم‌ها به این دلیل است که نشانه‌ی ترس، در چشم‌ها بروز بیشتری دارد. ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ همانند ملخ‌های پراکنده از قبرها بیرون می‌آیند؛ بسیارند و پراکنده. ﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾ شتابان به سوی منادی می‌روند؛ و روانه‌ی میدان قضاوت می‌شوند. ﴿يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ کافران می‌گویند: امروز، روز بسیار سختی است. اما برای مؤمنان، روز بسیار آسان و خوشایندی است. چنانکه الله متعال در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَذَلِكِ يَوْمِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾^۳ عَلَى الْكَافِرِينَ

۱- و می‌تواند به این معنا باشد که هر امری در ام‌الکتاب ثبت شده است که تردیدی در آن نیست. یا امر پیامبر به استقرار می‌انجامد، با پیروزی او بر باطل و اهلش. و به این ترتیب خبر مذکور بشارتی است برای پیامبر.

۲- «نکر» آنچه نفس نمی‌پسندد.

غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿۱۰﴾ [المدرثر: ۹-۱۰] «آن روزی است که دشوار است؛ بر کافران آسان نیست». مفهومش این است که بر مومنان آسان نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- اشاره به برخی از نشانه‌های قیامت: بعثت رسول الله ﷺ و شکافته شدن ماه به عنوان معجزه‌ی ایشان.
- ۳- نکوهش و هشدار نسبت به پیروی از هواهای نفسانی که سبب هلاکت انسان می‌گردد.
- ۴- هشدارها برای کسی که پیرویِ هوای نفس باشد و به عقل بی‌توجهی کند، سودی ندارد.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿۱﴾ فَدَعَا رَبُّهُ وَآتَى مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرَ ﴿۲﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿۳﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿۴﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِرَ ﴿۵﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ﴿۶﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۷﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي ﴿۸﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۹﴾﴾ [القمر: ۹-۱۷].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ﴾: نوح را که بنده و فرستاده‌ی الله بود، دروغگو شمردند و گفتند: دیوانه است.

﴿وَازْدُجِرَ﴾: با سب و شتم و بد و بیراه، آزارش دادند.

﴿فَدَعَا رَبُّهُ وَآتَى مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرَ﴾: پروردگارش را به کمک فراخواند و گفت: من شکست خورده‌ام؛ پس مرا پیروز گردان.

﴿بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾: آب سیل آسا.

﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا﴾: از چشمه‌های زمین آب جوشانیدیم.

﴿فَالْتَقَى الْمَاءُ﴾: آب از آسمان و زمین فراهم آمد.

﴿عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾: به آن شکل و اندازه‌ای که الله متعال از ازل، معین کرده بود تا مشرکان را هلاک نماید.

﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسْرٍ﴾: و نوح را بر کشتی که دارای تخته‌ها و میخ‌های بسیار بود، بردیم.

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾: با مراقبت و حفاظت ما، در حرکت بود.

﴿جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا﴾: کافران را غرق کردیم تا کسی را یاری رسانیم که به او کفر ورزیدند. مراد نوح است که به نبوت و کمال او کفر ورزیدند.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا﴾: و از غرق شدن‌شان، برجای گذاشتیم.

﴿آيَةً﴾: نشانه‌ای گذاشتیم برای آنان که عبرت می‌گیرند؛ چنانکه داستان‌شان شایع شد و تا به امروز همه می‌دانند.

﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾: آیا کسی هست که پند و عبرت گیرد.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ﴾: عذاب و هشدارم چگونه بود؟ آیا کافران را فروگرفت؟

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾: قرآن را برای حفظ و یادآوری و پند، آسان نمودیم.

﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾: آیا کسی هست که آن را حفظ نماید و از آن پند گیرد.

معنای آیات:

الله متعال برای دلجویی و آرامش خاطر فرستاده‌اش و از طرفی ترساندن قومش می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾ پیش از آنان (یعنی کفار قریش) قوم نوح نیز (پیامبرشان را) تکذیب کردند؛ نوح نخستین فرستاده‌ی الله بود که به سوی مشرکان فرستاده شد. ﴿فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ و بنده‌ی ما را در دعوت به توحید و رسالتش تکذیب کردند و (به این مقدار اکتفا نکرده و) گفتند: دیوانه است؛ و با او به خشونت رفتار شد و سخنان ناشایستی به او گفتند. ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَتَىٰ مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرَ﴾ از این‌رو پروردگارش را به فریاد خواند که من مغلوب و ناتوانم؛ پس انتقام (مرا) بگیر. ما نیز درخواستش را پذیرفتیم؛ ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ سپس درهای آسمان را با آبی سیل‌آسا گشودیم. ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَىٰ الْمَاءُ

۱- «منهمر» یعنی بسیار. «الهمر» به معنای ریختن است. و «انهمار الماء» فروریختن باران بدون ابر است. و گفته شده: چهل روز طول کشید.

عَلَىٰ أَمْرٍ قَدٍ قَدِيرٍ ﴿۱۷﴾ و از زمین چشمه‌هایی جوشانیدیم و آن گاه آب به اندازه‌ای که (در ازل) مقدر شده بود، (از زمین و آسمان) به هم پیوست. و همگی با آن طوفان هلاک شدند. ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسْرٍ ﴿۱۸﴾ و او را (بر کشتی که) دارای تخته و میخ بود، سوار کردیم. ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ (کشتی با همه‌ی سرنشینانش) زیر نظر و مراقبت ما، در حرکت بود. کافران را جهت یاری بنده‌ی مان نوح غرق کردیم و دوستان مان را نجات دادیم ﴿جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا﴾ تا پاداش کسی باشد که او را انکار کردند؛ پاداش نوح عليه السلام که نهصد و پنجاه سال در میان شان، با صبر و بردباری، یگانگی الله را تبلیغ نمود و سختی‌های بسیار کشید. ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً ﴿۱۹﴾ آن (غرق شدن کافران) را به عنوان نشانه‌ای بر جای گذاشتیم؛ تا کسی که در پی پند و عبرت است، از آن بهره ببرد. چنانکه اخبار آن شایع گشت و تا به امروز استمرار دارد. ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿۲۰﴾ پس آیا پندپذیری وجود دارد؟ ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿۲۱﴾ پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ آیا مشرکان و منکران را فروگرفت؟ قطعاً؛ ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ ﴿۲۲﴾ و به راستی قرآن را برای حفظ کردن و پندگرفتن آسان نمودیم؛ ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿۲۳﴾ پس آیا پندپذیری وجود دارد؟ که آن را حفظ نماید و از پند و عبرت‌هایش بهره ببرد. و استفهام به معنای امر است، به این معنی که از آن پند بگیرد و حفظش کنید.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی از رسول الله صلى الله عليه وسلم.
- ۲- هشدار دادن به قریش نسبت به اصرار و استمرار آنان به کفر و لجاجت.
- ۳- بیان طوفان نوح عليه السلام که تنها کسی آن را انکار می‌کند که احترامی برای عقل خود قائل نیست.
- ۴- الله متعال فضل خود را شامل این امت نمود که قرآن را برای حفظ و پندگرفتن و سودبردن، آسان نمود.

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿۱۸﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿۱۹﴾ تَنَزَّعُ النَّاسُ كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ﴿۲۰﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ ﴿۲۱﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿۲۲﴾﴾ [القمر: ۱۸-۲۲].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ﴾: قوم عاد، پیامبرشان هود عليه السلام را تکذیب کردند و به او و دینش ایمان نیاوردند.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾: عذاب و هشدارم که بر عاد فرستادم چگونه بود؟ به شدیدترین وجه بود.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا﴾: ما بادی سرد و زوزه کش بر آنان فرستادیم.

﴿فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾: در روز شوم و بسیار سخت.

﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ﴾: مردم را از پناهگاهها و دژهایشان بیرون می انداخت و سرهایشان را از تنشان جدا می کرد.

﴿نُحْلٍ مُّنْقَعِي﴾: همچون تنه های خرما که بر زمین افتاده اند.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ﴾: قرآن را برای حفظ و اندرز و یادآوری، آسان نمودیم.

﴿فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ﴾: ای بندگان الله! آیا کسی هست که پند بگیرد و آن را حفظ نماید؟ که نازل کننده اش آن را برای یادآوری آسان نموده است.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه برای دلجویی از فرستاده اش و تهدید قومش که تکذیب نمودند و پند گرفتن مومنان، دومین داستان در این سوره را بیان می کند؛ ماجرای هلاکت قوم عاد: ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ﴾ عاد، (پیامبرشان هود را) تکذیب کردند؛ و به توحید و دین الهی، کفر ورزیدند؛ و گفتند: اگر راستگو هستی، عذابی را که به ما وعده می دهی، بیاور. پس الله متعال آنان را به عذاب خود گرفتار نمود. چنانکه می فرماید: ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ پس عذاب و هشدارهایم (درباره ی آنان) چگونه بود؟. این استفهام، برای ایجاد ترس و وحشت است، یعنی بسیار شدید بود. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ ما در روزی شوم و بس سخت، تندبادی سرد و زوزه کش، بر آنان فرستادیم؛ این طوفان، در چهارشنبه شب یعنی هشت روز پس از ماه شوال، به مدت هفت شب و هشت روز، بر آن ها وزید. ﴿تَنْزِعُ النَّاسَ﴾ که مردم را از

جای می‌کند؛ باد از هر حفره‌ای وارد خانه‌ها و دژهای عاد می‌شد و آنان را به بیرون می‌انداخت؛ سرهای‌شان را از تن‌شان جدا می‌کرد و جسدشان بر زمین می‌افتاد؛ ﴿كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مَّنْقَعٍ﴾ گویا آنان تنه‌های درخت خرما هستند که از ریشه درآمده‌اند. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ قرآن را (بنا بر لطف و رحمت خود)، برای حفظ و پندگرفتن آسان نمودیم؛ که اگر چنین نمی‌کردیم، کسی را یارای حفظ آن نبود. ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ آیا کسی هست که پند گیرد و حفظ نماید؟ این پرسش در این جا و سایر مواردی که تکرار می‌شود، به معنای امر و دستور به حفظ کردن و پندگرفتن است: قرآن را حفظ نمایید و از آن اندرز بگیرید.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فرجام و مجازات کسانی که پیامبران الهی را تکذیب نمودند و غذایی که در دنیا پیش از آخرت دامن‌شان را گرفت.
- ۲- انسان هر قدر که نیرومند باشد، در برابر قدرت الله متعال بسیار ضعیف است و نمی‌تواند ذره‌ای از عذاب را از خود دور سازد.
- ۳- الله متعال قرآن را آسان نمود تا مردم آن را حفظ نمایند و از آن پند بگیرند و به قوانینش عمل کنند تا در دنیا و آخرت، به کمال و سعادت برسند.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿۳۲﴾ فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُۥٓ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿۳۱﴾ أَعْلَقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿۳۰﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ ﴿۲۹﴾ إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَرْتَقِبْهُمْ وَأَصْطَبِرْ ﴿۲۷﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿۲۸﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿۲۹﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿۳۰﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۳۲﴾﴾ [القم: ۲۳-۳۲].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ﴾: قبیله‌ی ثمود، پیامبرشان صالح علیه السلام در حجر واقع در حجاز و تمام هشداردهندگان را تکذیب کردند.

﴿فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُۥ﴾: چگونه از یک بشر از جنس خودمان پیروی کنیم؟ و به این ترتیب ایمان به صالح علیه السلام را منکر شدند.

﴿إِنَّا إِذَا لَفِئَ صَلَائِلٍ وَسُعْرٍ﴾: اگر از او پیروی کنیم، در این صورت، در گمراهی و دیوانگی به سر می‌بریم.

﴿أَلَمْ لَقِي الدِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا﴾: آیا از میان همه‌ی ما، بر او وحی شد؟
 ﴿بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ﴾: قطعاً او دروغ می‌گوید که بر او وحی می‌شود؛ او فردی خودپسند و متکبر است.

﴿سَيَعْلَمُونَ عَذَابَ﴾: در آخرت خواهند دانست.
 ﴿مِنَ الكَذَّابِ الْأَشِرِّ﴾: دروغگوی خودپسند کیست؟ قطعاً آن‌ها هستند که در نتیجه‌ی کفر و تکذیب‌شان، در روز قیامت عذاب می‌شوند.
 ﴿إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ﴾: ما شتر را برای آزمایش آنان، از صخره بیرون فرستادیم.

﴿فَأَرْقَبُهُمْ وَأَصْطَبِرُ﴾: پس منتظر باش و ببین که چه می‌کنند و با آنان چه می‌شود و در برابر آزارشان صبر پیشه کن.
 ﴿وَنَبِّئَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ﴾: و به آنان خبر بده که آب (چاه‌شان) میان‌شان تقسیم شده است؛ روزی برای آن‌ها و روزی برای شتر.
 ﴿كُلُّ شَرِبٍ مُّحْتَضِرٌ﴾: هر کدام‌شان در نوبت خودش برای استفاده از آب حاضر شود.

﴿فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾: از این نحوه‌ی استفاده از آب خسته شدند و یارشان قدار بن سالف را صدا زدند تا شتر را بکشد؛ پس او دست به کار شد و شتر را کشت.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾: و صبحگاه، فقط یک فریاد بر آنان فرستادیم و آن فریاد جبرئیل در صبح روز شنبه بود؛ و هلاک شدند.

﴿فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾: پس از نابودی، همچون گیاهی خشک، پاره پاره و خرد شدند که به هر جا پراکنده می‌شود. محتظر آغل‌داری است که در آغل گوسفندان، چوب‌های خشک و شکسته و نازک قرار می‌دهد تا گوسفندان را از سرما و گرگ‌ها حفظ نماید. و هشیم المحتظر علوفه خشک موجود در آغل شخص آغل‌دار است.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه سومین داستان را در این سوره به اختصار بیان می‌کند؛ داستان ثمود، قوم صالح؛ ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالتُّدْرِ﴾ اما ثمود، هشدارهای پیامبرشان صالح را که بیانگر عذاب‌های گوناگون بود، تکذیب نمودند چنانکه رسالت صالح را تکذیب کردند و گفتند: ﴿أَبَشْرًا مِّثَّا وَحِدًا تَتَّبِعُهُ﴾ آیا از یک انسان از جنس خودمان پیروی کنیم؟ چگونه ممکن است که گروهی را رها نموده و از یک نفر پیروی کنیم؟ ﴿إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ در این صورت ما گمراه و دیوانه خواهیم بود. او هم مانند سایر افراد قبیله است؛ پس با تعجب و انکار گفتند: ﴿أءَلْفَى الدِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ﴾ آیا از میان ما، بر او وحی شده است؟! بلکه او دروغگویی خودپسند است. الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ﴾ فردا (که عذاب به سراغ‌شان بیاید و نیز در روز قیامت) خواهند دانست دروغگوی خودپسند کیست؟ صالح یا آنان؛ قطعاً خودشان هستند؛ آنان با فریادی سهمگین، زمین‌گیر و نابود می‌شوند. ﴿إِنَّا مُرْسِلُوا الثَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ﴾ ما، ماده‌شتر را برای آزمایش آنان می‌فرستیم؛ چون آن‌ها از صالح علیه السلام خواستند که اگر واقعاً فرستاده‌ی الله است، از این صخره در این کوه ماده‌شتری بیرون آورد؛ پس صالح علیه السلام به نماز ایستاد و دعا نمود تا این که کوه شکافت و ماده‌شتری که ده ماهه باردار بود، از آن بیرون آمد؛ وی گفت: این شتر از آن الله و معجزه‌ای برای شماست؛ به او اجازه دهید تا در زمین الله، سیر بخورد و بیاشامد و آزاری به او نرسانید که در غیر این صورت، به عذاب دردناکی گرفتار می‌شوید. این شتر، فتنه و آزمایشی بود تا مشخص شود چه کسی ایمان می‌آورد و چه کسی کفر می‌ورزد؛ پس الله متعال به صالح علیه السلام فرمود: ﴿فَارْتَقِبْهُمْ وَأَصْطِرِّ﴾ پس (ای صالح!) منتظر باش و بر اذیت و آزار آنان صبر کن. ﴿وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ

۱- قرطبی می‌گوید: روایت شده که صالح دو رکعت نماز خواند و دعا نمود که صخره شکافت و شتریده ماهه باردار از آن خارج شد.

كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضِرٌ^۱ و به آنان خبر بده که (به فرمان ما) آب در میان آنها (و میان شتر)، تقسیم شده است و هرکس در زمان نوبتش (یک روز شتر و یک روز افراد قبيله) بر سر آب حاضر شود و نوبت دیگری را نگیرد. شتر هرچه از آن آب می نوشید، الله متعال آن را به شیر تبدیل می نمود و شتر در کنار درب هر خانه ای می ایستاد تا اهالی خانه از شیرش بدوشند و تغذیه کنند. مدتی گذشت و آنان از خوردن شیرش و سعادتی که در خانه های شان را زده بود، خسته شدند؛ ﴿فَنَادَوْا صَاحِبُهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾ پس یارشان (قدار بن سالف) را صدا زدند و بدین ترتیب او دست به کار شد و (ماده شتر را) پی کرد؛ بدین صورت که پاهایش را برید و سرش را از تن جدا کرد. پس الله متعال، عذابش را بر آنان نازل فرمود: ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ هشدارم صادقانه و درست بود و عذابم دردناک. وای بر تکذیب کنندگان. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ ما یک فریاد مرگ بار بر آنان فرستادیم؛ پس قلب های شان از سینه کنده شد و در خانه های شان زمین گیر شدند؛ ﴿فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾ و بدین ترتیب همانند گیاهان خشک، خرد و ریز گشتند. سپس الله متعال، امت را به تلاوت و حفظ و پندگرفتن از قرآن فرمان می دهد: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ و به راستی قرآن را برای پندگرفتن

۱- از جابر روایت شده که می گوید: وقتی در غزوه ی تبوک، رسول خدا در منطقه ی حجر توقف نمود، رو به مردم فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْأَلُوا نَبِيَّكُمْ عَنِ الْآيَاتِ، فَهَوْلَاءِ قَوْمِ صَالِحٍ سَأَلُوا نَبِيَّهُمْ أَنْ يَبْعَثَ لَهُمْ آيَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ لَهُمُ النَّاقَةَ، فَكَانَتْ تَرِدُ مِنْ هَذَا الْفَجِّ فَتَشْرَبُ مَاءَهُمْ يَوْمَ وَرْدِهَا، وَيَشْرَبُونَ مِنْ لَبَنِهَا، مِثْلَ مَا كَانُوا يَتْرَوْنَ مِنْ مَائِهِمْ، فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ، فَعَقَرُوهَا، فَوَعَدَهُمُ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَكَانَ مَوْعِدًا مِنَ اللَّهِ غَيْرَ مَكْدُوبٍ، ثُمَّ جَاءَتْهُمْ الصَّيْحَةُ فَأَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ كَانَ تَحْتَ مَشَارِقِ السَّمَاوَاتِ وَمَغَارِبِهَا مِنْهُمْ»؛ «ای مردم، از پیامبرتان معجزه نخواهید؛ اینان قوم صالح بودند که از پیامبرشان درخواست معجزه کردند و الله متعال شتر را برای آنان فرستاد و از این دره عبور می کرد و از آب شان در روزی که نوبتش بود، می نوشید و آنان از شیر او استفاده می کردند؛ چنانکه شما از آب آنان می نوشید و خود را سیراب می کنید؛ اما آنان از امر و فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و شتر را پی کردند؛ در نتیجه الله متعال سه روز با آنان وعده گذاشت و وعده ی الله دروغ نیست؛ سپس فریادی آنان را دربرگرفت و الله متعال همه ی کسانی از آنان را که زیر مشرق و مغرب آسمان ها بودند هلاک نمود». المستدرک علی الصحیحین (۳۳۰۴)

آسان نموده‌ایم؛ پس آیا پندپذیری وجود دارد؟ چراکه قرآن، سرچشمه‌ی سعادت و کمال‌شان است.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال بنابر سنت و قانون خویش، تکذیب‌کنندگان را هلاک می‌کند.
- ۲- وجود معجزه، لزوماً مستلزم ایمان آوردن افراد نیست؛ وگرنه معجزه‌ی صالح، از بزرگ‌ترین معجزات بود اما قوم ثمود باهم ایمان نیاوردند.
- ۳- بدبخت‌ترین شخص امت، عقبه بن ابی‌معیط است که شکمبه شتر را بر پشت رسول الله ﷺ انداخت درحالی‌که ایشان در پیرامون کعبه در نماز و سجده بود؛ و نیز قدار بن سالف است که شتر صالح ﷺ را کشت. چنانکه در حدیث آمده است.
- ۴- الله متعال، بندگان را به حفظ و پندگرفتن از قرآن فرامی‌خواند؛ زیرا قرآن، سرچشمه‌ی الهام و کمال و سعادت است.

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ ۗ إِنَّآ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ حَاصِبًا ۖ إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ۗ نِّعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ۗ﴾ وَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالَّذُرِّ ۗ وَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ ۖ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي ۗ وَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ ۗ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي ۗ وَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِّرٍ ۗ وَقَدْ جَاءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ الذُّرُّ ۗ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ [القمر: ۳۳-۴۲].

شرح کلمات:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذُرِّ﴾: قوم لوط، هشدارهایی که پیامبرشان لوط ﷺ به آنان می‌داد و آنان را از آن‌ها می‌ترساند، تکذیب نمودند.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ حَاصِبًا﴾: ما طوفانی همراه با سنگ‌ریزه، بر آنان فرستادیم و هلاک‌شان کردیم.

﴿إِلَّآ ءَالَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾: جز لوط و دو دخترش که الله متعال آنان را از عذاب نجات داد؛ آن‌ها بامداد، پیش از نزول عذاب، از آن سرزمین بیرون رفتند.

﴿نِّعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا﴾: نعمت و رحمتی از جانب ما بود.

﴿كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ﴾: چنین پاداشی را که نجات از هلاکت و نابودی است، به کسانی می‌دهیم که با ایمان و طاعت از ما شکرگزاری نمودند.

﴿وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا﴾: لوط آنان را در مورد عذابمان بیم و هشدار داد و ترساند.

﴿فَتَمَارَوْا بِالْتُّدْرِ﴾: پس درباره‌ی هشدارها مجادله کردند و آن‌ها را تکذیب نمودند.

﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ﴾: از لوط خواستند که آن‌ها را با مهمانانش تنها بگذارد تا کار زشت‌شان (لواط) را مرتکب شوند. مهمانان لوط که فرشتگان بودند.

﴿فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ﴾: پس جبرئیل با بالش ضربه‌ای زد و چشمان‌شان را از میان بردیم و همچون باقی چهره‌شان گشت.

﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ﴾: در بامداد، عذاب همیشگی بر آنان فرو فرستادیم؛ عذابی که نه تنها در دنیا، بلکه در برزخ و در دوزخ همراه‌شان است.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾: قرآن را برای حفظ و پندگرفتن و عمل نمودن، آسان کردیم.

﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾: آیا پند پذیری هست که به آن عمل نماید و از دوزخ نجات یابد و به بهشا شرفیاب شود؟

﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ الْتُدْرُ﴾: و برای قوم فرعون، از زبان موسی و هارون عليهما السلام هشدارهایی آمد.

﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُذَّابًا﴾: تمام نه معجزه‌ای را که به موسی عليه السلام دادیم، تکذیب کردند و ایمان نیاوردند.

﴿فَأَخَذْنَا لَهُمْ أَحْذَىٰ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾: پس آن‌ها را با غرق کردن، فروگرفتیم؛ عذابی از طرف خداوند توانای چیره و نیرومند که چیزی مانعش نیست.

معنای آیات:

الله متعال همچنان برای دلجویی و آرامش خاطر فرستاده‌اش و تهدید مشرکانی که مصر بر شرک ورزیدن به الله و تکذیب پیامبر بودند و البته بیم دادن مشرکان و نافرمانان در هر زمان و مکانی، به اختصار به سرگذشت یکی دیگر از اقوام گذشته می‌پردازد: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالْتُّدْرِ﴾ قوم لوط، هشدارها را دروغ شمردند. آن‌ها

ساکنان شهرهای سدوم و عموره^۱ بودند که پیامبرشان لوط بن هاران علیه السلام، برادرزاده‌ی ابراهیم علیه السلام را تکذیب کردند. هشدارهای لوط را دروغ شمردند. پس در نتیجه‌ی اصرار بر کفر و تکذیب و کار زشت‌شان لوط، ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا﴾ ما، طوفانی از شن و سنگریزه بر آنان فرستادیم؛ پس سرزمین‌شان را واژگون و همه را نابود نمودیم؛ ﴿إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ﴾ جز آل لوط که سحرگهان نجات‌شان دادیم؛ و مراد از آل لوط، لوط و کسانی که به همراه او ایمان آوردند از جمله دو دخترش می‌باشد. ﴿يَعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا﴾ (نجات‌شان از آن عذاب،) نعمت و رحمتی از جانب ما بود که شامل حال‌شان شد؛ ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ﴾ بدین‌گونه (با نجات‌دادن از عذاب دنیا،) شکرگزار را پاداش می‌دهیم؛ همان کسی که با ایمان آوردن به ما و عمل صالح جهت فرمانبرداری از ما و نزدیک‌شدن به ما، شکرگزاری می‌کند. عذاب آن‌ها ظالمانه و بدون هشدار نبود؛ ﴿وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا﴾ (لوط) آنان را از عذاب سخت ما بیم داد؛ اما آن‌ها به خود ستم کردند و ما به سبب این ظلم‌شان آنان را به عذاب خود گرفتیم. ﴿فَتَمَارَوْا بِالْتُّدْرِ﴾ آنان درباره‌ی هشدارها به ستیز و مجادله پرداختند و آن‌ها را به ریشخند و تکذیب می‌گرفتند. یکی از ظلم‌های بزرگ آنان این بود که: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ﴾ تلاش کردند لوط را در مورد میهمانانش (که فرشتگانی به شکل انسان بودند،) فریب دهند (تا به خواسته‌ی خود برسند و با آنان مرتکب فحشا شوند)؛ پس (با ضربه‌ی بال جبرئیل،) چشمان‌شان را بردیم؛ چنانکه گویا در چهره‌های‌شان، اثری از چشم و ابرو نیست. و محل چشمان‌شان همچون سایر صورت‌های‌شان گشت. و به این عده گفتیم: ﴿فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ پس عذابم و هشدارهایم را بچشید.

الله متعال درباره‌ی عذاب سایر افراد آن قوم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ﴾ و به راستی سپیده‌دم، عذابی پایدار به آنان رسید؛ هم در دنیا آن‌ها را تا لحظه‌ی مرگ گرفتار کرد و در برزخ با آنان است و هم در دوزخ همراه‌شان است. به آن‌ها گفتیم: ﴿فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ پس عذابم و هشدارهایم را بچشید. همان

۱- عموره یا عموریه هر دو درست است.

هشدارهایی که دروغ می‌پنداشتید و به ریشخند می‌گرفتید. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ قرآن را برای حفظ و فهم و پندگرفتن، آسان نمودیم؛ ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ آیا کسی هست که پند گیرد و آن را حفظ نماید و آن‌گاه به اطاعت و فرمانبرداری از الله و دوری از نافرمانی او روی آورد، تا نجات یابد و به سعادت برسد؟ ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آءَالَ فِرْعَوْنَ الْأَثْرُ﴾^۱ و بی‌گمان هشدارهایی (توسط موسی و هارون)، برای فرعونیان (قبطیان و سربازانش از آنان) آمد. اما آن‌ها، هشدارها را دروغ پنداشتند و از کفر و ستم دست نکشیدند؛ ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُذَّابًا﴾ همه‌ی آیه‌های ما را دروغ شمردند؛ معجزات نه‌گانه‌ی^۲ موسی عليه السلام را که اولین‌شان عصا و آخرین‌شان شکافتن دریا بود، تکذیب کردند و ایمان نیاوردند؛ ﴿فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ پس (به همین سبب) به‌سان توانایی چیره و نیرومند، آنان را گرفتار (عذاب) نمودیم.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر این که الله متعال، یگانه‌رب و یگانه‌معبود جهان است. و بیان توحید و اثبات نبوت محمدی. چه که افعال بزرگ الله متعال از جمله فرستادن پیامبران و به عذاب گرفتن ظالمان کافر با انواع مجازات‌ها، به سبب اصرار بر کفر و ظلم و عدم اطاعت، دال بر ربوبیت و الوهیت او می‌باشد. و بیان این داستان‌ها از سوی فردی بی‌سواد که نه خواندن می‌داند و نه نوشتن، خود دال بر نبوت اوست.

۲- اشاره به پاداش بندگانی که با ایمان به الله و فرمانبرداری از او و فرستاده‌اش، شکرگزار او هستند.

۱- این آخرین داستانی است که در سوره‌ی قمر ذکر آن می‌رود؛ تا یادآوری و بیم و تذکر و هشدار باشد برای کفار قریش، تا بلکه ایمان بیاورند و موحد شوند. و مراد از آل فرعون، پیروان وی از رجال دولتش گرفته تا سربازان و قومش قبطیان می‌باشد.

۲- پنج مورد از این معجزات در سوره‌ی اعراف ذکر شده است: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْذَّمَ﴾ [الأعراف: ۱۳۳] «پس [بلاهایی همچون] طوفان و ملخ و شته و قورباغه‌ها و [رود پر] خون بر آنان فرستادیم». و چهار مورد دیگر عبارتند از: تبدیل شدن عصا به اژدها؛ خروج دست سفید و روشن همچون ماه تابان؛ قحطی و از بین رفتن اموال و شکافته شدن دریا. این نه معجزه را تکذیب کردند.

۳- میهمانی و اکرام میهمان، امری مشروع و جزو دین است: رسول خدا فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ»^۱: «کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، باید میهمانش را گرامی دارد».

۴- الله متعال، قرآن را برای حفظ و فهم و پندگرفتن، آسان نموده است.

﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيَّتِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾^{۴۳} أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ ﴿۴۴﴾ سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ ﴿۴۵﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَىٰ وَآمْرٌ ﴿۴۶﴾ [القمر: ۴۳-۴۶].

شرح کلمات:

﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيَّتِكُمْ﴾: آیا کافرانِ شما قریشیان، از کافران امت‌های پیشین مانند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و فرعون و سرانش بهترند که عذاب نشوند؟

﴿أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾: یا در کتاب‌های الهی، امان‌نامه‌ای برای‌تان آمده است؟
﴿أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ﴾: یا می‌گویند: ما یکدیگر را در برابر محمد و یارانش یاری می‌کنیم.

﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾: به زودی شکست می‌خورید و به جنگ پشت می‌کنید و می‌گریزید. چنانکه در بدر روی داد.

﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ﴾: بلکه روز قیامت، وعده‌گاه عذاب آن‌هاست.

﴿وَالسَّاعَةُ أَذَىٰ وَآمْرٌ﴾: و عذاب آخرت، سخت‌تر و تلخ‌تر از عذاب دنیا است.

معنای آیات:

الله متعال مشرکان قریش را نکوهش و سرزنش می‌نماید؛ آن‌ها که چون معجزه‌های را می‌دیدند، با بی‌توجهی و سرکشی، آن را جادو می‌دانستند. و تکذیب نموده و پیروی هواهای نفسانی خود بودند؛ الله متعال خطاب به آن‌ها می‌فرماید: ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيَّتِكُمْ﴾ آیا کافران شما از کفار اقوام پیشین چون عاد و ثمود و قوم لوط و آل

۱- صحیح بخاری: ۶۰۱۸ و ۶۰۱۹ و ۶۱۳۵ و ۶۱۳۶ و ۶۱۳۸ و ۶۴۷۵ و ۶۴۷۶؛ صحیح مسلم: ۴۷

فرعون بهترند تا از عذابی در امان باشند که بر کافران پیشین نازل شده است؟ ﴿أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ یا در کتاب‌های الهی امان‌نامه‌ای (از عذاب) برای شما وجود دارد؟ هرگز چنین نیست؛ نه کافران شما از کافران عاد و ثمود و اقوام دیگر بهترند و نه امان‌نامه‌ای در کتاب‌های آسمانی دارید؛ بلکه شما مهلت دارید که یا توبه می‌کنید و یا مجازات می‌شوید. ﴿أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ﴾ یا می‌گویند: ما همگی یاور یکدیگریم که در برابر کسانی که با ما می‌جنگند و قصد پراکنده نمودن جمع ما را دارند، به هم کمک می‌کنیم؟ آری چنین می‌گویند؛ اما ﴿سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ به زودی (این) گروه شکست می‌خورد و آنان پشت (به میدان) می‌کنند و می‌گریزند. این رخداد، پس از سه یا چهار سال، در بدر محقق شد؛ کافران شکست خوردند و به مکه گریختند.^۱ ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ﴾ بلکه روز قیامت، وعده‌گاه (عذاب) آنان است؛ همان روزی که آن را دروغ می‌شمردند و انکار می‌کنند. مجازات دنیا در برابر عذاب آخرت، بسیار ناچیز است. عذاب ﴿وَالسَّاعَةُ أَذْهَبٌ وَأَمْرٌ﴾ روز قیامت، بسیار سخت‌تر و تلخ‌تر (از عذاب دنیا) می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این حقیقت فراموش شده که کفر در هر زمان و مکانی، یکی است و محکوم به هلاکت و نابودی می‌باشد.
- ۲- قدرت انسان در برابر قدرت الله تعالی، بسیار ناچیز است.
- ۳- در قرآن اخباری از آینده وجود دارد که برخی از آن‌ها تحقق یافته است و این دلیلی است بر این که قرآن، وحی و کلام الله متعال می‌باشد.
- ۴- قیامت، وعده‌گاه دیدار تمامی انسان‌هاست و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن سرباز زند.

۱- می‌تواند این سوال از آن جهت باشد که واقعا آن‌ها را به تحقیق پیرامون حقیقت وادارد که دو پاسخ خواهند داشت: اگر بگویند: کفار ما بهتر است، گفته می‌شود: دلیل بهتر بودن آن‌ها چیست. و اگر بگویند: تفاوتی میان آن‌ها نیست، در این صورت همچون کفار پیش از خود گرفتار عذاب می‌شوند.

۲- و این خود آیه و نشانه‌ای دال بر این بود که قرآن کلام الله است و محمد فرستاده‌ی اوست؛ چون غیبی که از آن خبر داده بود، به وقوع پیوست.

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدَّكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ ﴿٥٣﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾﴾ [القمر: ٤٧-٥٥].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾: آنان که با شرک و نافرمانی، در حق خود مرتکب جرم شدند، در گمراهی دنیا و آتش شعله‌ور دوزخ در آخرت هستند.

﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾: روزی که بر چهره‌های‌شان در آتش می‌افتند، به آن‌ها گفته می‌شود: عذاب آتش دوزخ را بچشید.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾: ما هر چیزی را به اندازه خلق نمودیم. پیش‌تر، قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین، اندازه‌ی هر چیزی را که آفریده‌ایم، در لوح محفوظ معین کرده‌ایم و زمان و مکان و اندازه و شکلش مشخص است.

﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ﴾: و فرمان ما برای آفرینش هر چیز، فقط یک کلمه است که با آن ایجاد می‌شود.

﴿كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾: با سرعت چشم به‌هم‌زدن است.

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ﴾: ای مشرکان، امثال شما را در امت‌های پیشین هلاک کرده‌ایم.

﴿فَهَلْ مِنْ مَدَّكِرٍ﴾: آیا کسی هست که پند بگیرد؟ پند بگیرید و یادآوری کنید که برای شما از روی گرداندن بهتر است.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾: هرچه بندگان انجام می‌دهند، در نامه‌ی اعمال‌شان نزد ملائکه موجود است.

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾: و هر عمل کوچک و بزرگی، در لوح محفوظ ثبت شده و مکتوب است.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ﴾: کسانی که از الله ترسیدند و به او شرک نوزیدند و از فرمان او سرکشی نکردند، در باغ‌های بهشت و در حال نوشیدن از جویبارهای آب و شیر و شراب و عسل به سر می‌برند.

﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ﴾: در مجلسی راستین که بیهوده‌گویی و گناه نمی‌شود.

﴿عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ﴾: نزد فرمانروای توانا بر هر چیزی که بخواهد؛ نزد الله ﷻ.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی مجرمان که در حق خود مرتکب جرم شدند و با شرک و ارتکاب گناه، خود را به فساد کشاندند، هشدار می‌دهد که: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرِ﴾ بی‌گمان گنهکاران در گمراهی (دنیا) و آتش فروزان (آخرت) به سر می‌برند. ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾ روزی که بر چهره‌های‌شان در آتش کشیده می‌شوند. به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ عذاب آتش دوزخ را بچشید. سقر نام یکی از دروازه‌ها و طبقات دوزخ است. ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۱ به راستی ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم. این آیه، بیانگر نظام جهان است؛ اینکه هر آنچه رخ می‌دهد، الله متعال پیش و بیش از هرکس، از زمان وقوعش و هرچه مربوط به آن است، باخبر بوده است؛ این الله است که موجودیت و ویژگی‌ها و تلاش و سرنوشت انسان یا جن را به سوی بهشت یا دوزخ، معین می‌فرماید و هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد مگر این که الله، کاملاً از آن آگاه باشد. ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَجٍ بِالْبَصَرِ﴾ و فرمان ما، تنها یک کلمه و مانند یک چشم به هم‌زدن است. این بیانگر قدرت و علم الله متعال

۱- «سقر» طبقه‌ی ششم جهنم است. و مس آن به معنای دردی است که هنگام افتادن در آن احساس می‌کنند. و سقر اسمی از اسامی جهنم است.

۲- ترمذی در روایتی که آن را حسن و صحیح شمرده است، از ابوهریره روایت نموده که می‌گوید: مشرکان قریش برای مجادله در باب تقدیر نزد رسول خدا آمدند که این آیه نازل شد: ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾^(۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ^(۹) [القمر: ۴۸-۴۹]. و مسلم از طاووس روایت نموده که می‌گوید: عده‌ای از اصحاب رسول خدا را درک نمودم که می‌گفتند: هر چیزی به اندازه است. و می‌گوید: از عبدالله بن عمر شنیدم که رسول خدا فرمودند: ﴿كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ، حَتَّىٰ الْعَجْزُ وَالْكَيْسُ﴾: «هر چیزی اندازه‌ای دارد حتی ناتوانی و باهوشی».

است که وقتی می‌خواهد چیزی وجود داشته باشد، فقط می‌فرماید: «کُن» (باش) آن چیز بی‌درنگ و به سرعت چشم به‌هم‌زدن، به وجود می‌آید. درحالی‌که از ازل به همه چیز آن آگاه بوده است.

در ادامه الله متعال خطاب به مشرکان قریش می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَكُمْ﴾ و ما، امثال شما (از حیث کفر و نافرمانی که در امت‌های پیشین بودند) را هلاک کرده‌ایم؛ ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾ پس آیا پندپذیری وجود دارد؟ تا پیش از پایان یافتن فرصت و فرارسیدن مرگ و وقع عذاب در دنیا و آخرت، پند بگیرد و خود را نجات دهد. ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾ و هرچه (مشرکان) انجام داده‌اند، در نامه‌ی اعمال (که فرشتگان مأمور نگاشته‌اند)، ثبت است. ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾ و هر (عمل) کوچک و بزرگی (و هر رخدادی، در لوح محفوظ) نوشته شده است. الله متعال پس از هشداری که درباره‌ی وضعیت مشرکان در قیامت بیان داشت، اکنون درباره‌ی وضعیت خوشایند مؤمنان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾ بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و جویبارها خواهند بود؛ همان کسانی که تقوای پروردگارشان پیشه کردند و در نتیجه به او شرک نوزیدند و از امر و فرمان او خارج نشدند؛ آن‌ها در باغ‌های بهشت و در میان حوریان و جویبارها و درختان هستند؛ ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ﴾ در جایگاهی راستین که حرف بی‌هوده و گناه‌آلود، نمی‌گویند و نمی‌شنوند. ﴿عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ نزد فرمانروای توانا که هیچ چیز مانعش نمی‌شود؛ ذاتی که از هر عیب و نقص و دروغ، پاک و منزّه است و معبود و رب شایسته و راستینی جز او وجود ندارد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان سرنوشت ناخوشایند مجرمان و در ضمن آن بر حذر داشتن از ارتکاب جرم که انسان را هلاک می‌کند.
- ۲- بیان اعتقاد قضا و قدر.
- ۳- بیان این مساله که تمامی کردار کوچک و بزرگ بندگان، در نامه‌ی اعمال‌شان توسط فرشتگان ثبت شده است.
- ۴- بیان این مهم که هر رخداد کوچک و بزرگی در جهان، در لوح محفوظ ثبت می‌باشد.

۵- بیان سرنوشت خوشایند پرهیزگاران برای تشویق به تقوا که ملاک هر کار خوب است.

۶- اشاره به مجاورت و نزدیکی به الله در ملکوت اعلا در بهشت.

سوره رحمن^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۷۸ آیه است.

﴿الرَّحْمَنُ ۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۲﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
بِحُسْبَانٍ ﴿۵﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿۶﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾ أَلَّا
تَظَعُوا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾ وَالْأَرْضَ
وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿۱۰﴾ فِيهَا فَكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿۱۱﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ
وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾ فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿۱۳﴾ [الرحمن: ۱-۱۳].

شرح کلمات:

﴿الرَّحْمَنُ﴾: یکی از نام‌های الله متعال است.
﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾: قرآن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، می‌آموزد.
﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾: آدم و فرزندانش را آفرید.
﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾: سخن گفتن با زبان‌های گوناگون را به انسان آموخت.
﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾: خورشید و ماه، با رعایت برج‌ها و جایگاه‌های خود، در حرکتند.

﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾: «نجم» گیاهی که تنه ندارد؛ «شجر» گیاهی که تنه دارد؛ این دو گونه، برای الله متعال فرمانبردار و فروتنند.
﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا﴾: و آسمان را بر فراز زمین بالا برد.

۱- بیهقی در شعب الایمان (۲۲۶۵) از علی بن ابی طالب روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ، وَعَرُوسُ الْقُرْآنِ الرَّحْمَنُ»: «هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن الرحمن است». مرتبه‌ی حدیث مذکور «منکر» است چنانکه در سلسله الاحادیث الضعیفة والموضوعة (۱۳۵۰) آمده است.

﴿وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾: عدالت و ترازو را در میان بندگانش قرار داد و همه را به رعایتش سفارش نمود.

﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾: تا از عدالت و سنجش ترازو، تجاوز نکنید.

﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾: سنجش را با عدالت انجام دهید.

﴿وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾: و از آنچه وزن می‌کنید، نگاهید.

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾: زمین را برای موجوداتش رام و ثابت نمود؛ همچنان که آسمان را برای انسان و جن و حیوان، برافراشت.

﴿فِيهَا فَكَيْهَةٌ وَالَّتْحُلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾: در زمین، انواع میوه و خرماي دارای غلاف قرار داد.

﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ﴾: و دانه‌های با (سبوس و) کاه مانند گندم و جو، در زمین نهاد.

﴿وَالرَّيْحَانُ﴾: گیاه خوشبوی معروف و انواع گیاهان خوشبو در زمین.

﴿فَبِأَيِّ آءِآلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾: ای انسان‌ها و جنیان! کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ نعمت‌هایی که بی‌شمارند؛ هیچ‌یک از نعمت‌های را تکذیب نمی‌کنیم؛ پس حمد و ستایش، مخصوص توست.

معنای آیات:

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ الله گسترده‌مهر است که قرآن را به (پیامبرش محمد) آموخت؛ نه کسی دیگر، چنانکه باطل‌اندیشان می‌گویند. الله که رحمتش بی‌کران است و همه‌چیز و همه‌کس را شامل می‌شود و این مساله در نعمت‌های بی‌شمارش مشهود است. از جمله اینکه: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ انسان (و فرزندانش) را آفرید. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ سخن گفتن (و بیان آنچه در ذهن دارند) به او آموخت.

۱- انتخاب اسم «الرحمن» از میان اسامی خداوند متعال، از چند جهت است؛ اسمی بود که مشرکان آن را انکار می‌کردند. پاسخی بود به کسانی که مدعی بودند بشری به پیامبر می‌آموزد که الله متعال خبر می‌دهد؛ این رحمن است که به او قرآن را می‌آموزد. و دیگر اینکه خبر مذکور، به عنوان مطلعی برای این سوره است که ده‌ها نعمت را می‌شمارد و مصدر همه‌ی آن‌ها خداوند رحمن است. عزوجل.

﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ خورشید و ماه با حساب (دقیقی) در حرکتند؛ تا به مردم فوایدی برسانند؛ زمان عبادت و زمان هر چیزی را مشخص کنند؛ این دو از نشانه‌های لطف و رحمت الله متعال بر بندگان می‌باشد. ﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ گیاه و درخت، (در برابر الله متعال)، خرد و فروتنند و همانند انسان و جن، سرکشی نمی‌کنند. گیاه برای تغذیه‌ی چارپایان، و درخت و میوه‌اش برای شماست. ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا﴾ و آسمان را برافراشت و بر فراز زمین قرار داد؛ و نعمت دیگری را شامل انسان‌ها و جنیان نمود و آسمان را با ستارگان و ماه و خورشید آراست. ﴿وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ و (در زمین) عدل و عدالت نهاد؛ مردم را به رعایت عدالت فرمان داد، ابزار آن را به ایشان آموخت و بذر محبت و اشتیاق به آن را در وجود همه کاشت. ﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ تا از عدالت و انصاف تجاوز نکنید. ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ وزن را براساس عدالت و انصاف، درست و راست بسنجید. ﴿وَلَا تَحْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ و از ترازو نگاهید. و اندازه‌اش را کامل کنید. این‌ها همه، نعمت‌ها و رحمت‌های الله گسترده‌مهر است. ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ و زمین را برای حیات انسان و جن و حیوان، قرار داد و فراهم نمود. ﴿فِيهَا فَكِيهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ در آن، (انواع) میوه و نخل‌های دارای غلاف، وجود دارد. ﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ﴾ و (نیز) دانه‌های کاه و سبوس‌دار (مثل گندم و جو)، و گیاهان خوش‌بو قرار دارد. این‌ها خوراکی‌هایی برای انسان و حیوان و مظه‌ری از مهر الله گسترده‌مهر است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾. پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید ای انسان‌ها و جنیان؟ «لَا بَشِيءٍ مِنْ نِعْمَتِكَ رَبَّنَا نُكَذِّبُ فَلَكَ الْحَمْدُ»^۱: «هیچ‌یک از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنیم؛ پس حمد و ستایش، مخصوص توست».

ره‌نمود آیات:

۱- الرحمن نامی است که باید فقط بر الله اطلاق شود و نامیدن کسی غیر از او با این نام، جایز نیست؛ می‌توان انسان را با نام‌های عزیز، رحیم، قدیر یا دیگر

اسمها نام نهاد؛ اما الرَّحْمَنُ، إِلَهٌ، الإِلَهُ و الله، فقط شایسته و بایسته‌ی الله می‌باشد.

- ۲- رسول الله ﷺ درباره‌ی فضیلت آموزش قرآن فرمود: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۱: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و یاد بدهد».
- ۳- برقراری عدالت و سفارش نمودن به آن، واجب است و تاجران نیز باید مراقب ترازوها و سنجش‌های خود باشند که عدالت رعایت شود.
- ۴- باید الله متعال را به خاطر نعمت‌هایش شکرگزار بود.
- ۵- هنگام تلاوت یا شنیدن آیه‌ی ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ گفتن «لَا بِشَيْءٍ مِنْ نِعْمِكَ رَبَّنَا تُكذِّبُ فَلَكَ الْحَمْدُ»، امری پسندیده است.
- ۶- یادگیری علم نجوم برای بهره‌گیری از آن در امور شرعی، مانند تعیین قبله، تعیین اوقات نماز و روزه و حج و ... جایز است.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾^{۱۴} وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ ﴿۱۵﴾
 فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿۲۰﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۱﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۳﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۲۴﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۵﴾ [الرحمن: ۱۴-۲۵].

شرح کلمات:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾: آدم را از گل خشکیده‌ای آفرید که مانند سفال دارای صدا می‌باشد.

﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ﴾: و جن (پدر جنیان = ابوالجان) را از شعله‌ی آتش مخلوط از رنگ‌های قرمز و آبی و زرد آفرید.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾: پروردگار محل طلوع در تابستان و زمستان و محل غروب در این دو زمان.

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾: دو دریای شور و شیرین را روانه کرد تا در برابر دیدگان انسان، به هم برسند.

﴿بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يُبْعِيَانِ﴾: میان‌شان مانعی قرار داد تا با یکدیگر مخلوط نشوند.

﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ﴾: از هر دو دریا، مروارید و مرجان بیرون می‌آید.

﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾: و کشتی‌هایی که مانند کوه (بزرگ و بلند) هستند و در دریا روانه می‌شوند، از آن اوست.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر مظاهر رحمت خداوند رحمن است که همه‌جا را فراگرفته و غیرقابل شمارش است. و ادامه می‌دهد که: خداوند رحمانی که باطل‌گرایان وانمود به نشناختن او می‌کنند، همان ذاتی است که ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ انسان (= آدم عليه السلام) را از گلی خشکیده مانند سفال، آفرید. ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ﴾ و جن را (که جهانی مانند انسان دارد)، از شعله‌ی آتش خلق کرد. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس (ای انسان و ای جن!) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ ذاتی که ﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است؛ آن‌ها را آفریده و در اختیار انسان قرار داده است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۱ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ پروردگارا، هیچیک را نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنیم، حمد و ستایش مخصوص توست. الله رحمان است که ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ دو دریا(ی

۱- «الصلصال» گل خشکیده و «الفخار» گله پخته شده می‌باشد. که «خزف» نامیده می‌شود. و می‌تواند «کالفخار» در محل نصب، حال از انسان باشد؛ یعنی: الله متعال او را از گل خشکیده آفرید و انسان در رنگ و صلابت همچون سفال گشت.

۲- استفهام برای توبیخ است به خاطر ترک شکر.

۳- «المرج» به معنای فرستادن است. و به این معناست که: دو دریا را فرستاد به گونه‌ای که آب‌شان را از به جریان افتادن درهم و در هم آمیختن‌شان بازداشت و در بین‌شان مانعی قرار داد؛ مانعی که آب شور و شیرین را از هم جدا می‌کند. و این از مظاهر علم و قدرت الهی می‌باشد که توحید و شکرگزاری با طاعت و فرمانبرداری را ایجاب می‌کند.

شور و شیرین) را رها کرد تا به هم برسند. ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ میان دو دریا مانع و حایلی قرار داد تا در هم نیامیزند. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ از آن دو (دریا) مروارید و مرجان (سفید و قرمز و سبز) بیرون می‌آید. این‌ها را الله رحمان برای چه کسی قرار داده است؟ برای انسان تا نشانه‌ای از رحمت الله رحمان باشد. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ ﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ و کشتی‌های کوه‌مانند سبک‌سیر در دریا از آن اوست؛ آن‌ها را برای استفاده‌ی چه کسی آفریده است؟ برای استفاده‌ی انسان؛ تا نعمت و مهری از سوی الله گسترده‌مهر باشد. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ به این نعمت‌ها اعتراف کنید و الله رحمان را شکر گزارید.

رهنمود آیات:

- ۱- اصل آفرینش انسان از گل خشکیده چون سفال و جن از شعله‌ی آتش است. و رسول الله ﷺ خبر دادند که فرشتگان، از نور آفریده شدند^۱.
- ۲- خورشید در زمستان و تابستان، دو طلوع و غروب دارد.
- ۳- بهره‌برداری از مروارید و مرجان و کشتی که در دریا همچون کوه است.
- ۴- انسان‌ها و جنیان باید شکرگزار نعمت‌های بی‌کران الهی باشند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَمَعَشَرِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنْفُدُوا مِنْ أَفْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكُمَا ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا

۱- گفته شده: از این جهت به انسان‌ها و جنیان ثقلان گفته شده که با تکالیف و وظیفه‌ی سنگینی بر دوش آنها نهاده شده است.

تُكَذِّبَانِ ﴿٢٦﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٢٧﴾ فَيَأْتِي عَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ [الرحمن: ۲۶-۳۶].

شرح کلمات:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾: هر چیزی که روی زمین است از انسان و حیوان و جنیان، نابودشدنی است.

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ﴾: و فقط ذات و وجه پروردگارت ماندگار است.

﴿ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾: با عظمت و با شکوه و بزرگواری که به تمامی بندگانش و به خصوص مؤمنان، نعمت خود را می‌بخشاید.

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آن چه در آسمان‌ها و زمین است، نیازهای خود را که حیات‌شان در گروی آن‌هاست، از او می‌خواهند؛ مثل رزق و روزی؛ و توان عبادت، آمرزش گناهان و عزت.

﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾: هر روز در کاری است؛ گروهی را می‌برد و گروه دیگری را می‌آورد.

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾: ای انسان‌ها و جنیان، به زودی پس از پایان یافتن حیات دنیوی، به محاسبه‌ی شما و جزای‌تان می‌پردازیم و هرکس را مطابق عملی که داشته، جزا می‌دهیم.

﴿إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا﴾: اگر می‌توانید، بیرون روید.

﴿مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: از اطراف آسمان‌ها و زمین.

﴿فَأَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾: پس بیرون روید؛ هرگز نمی‌توانید مگر با قدرت و توانی که شما ندارید.

﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ﴾: شعله‌ای از آتش بر شما فرستاده می‌شود.

﴿وَنُحَاسٌ﴾: دود یا مس گداخته بر شما فرستاده می‌شود.

﴿فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾: یاری نمی‌شوید و نمی‌توانید از رفتن‌تان به میدان محشر امتناع کنید.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی بیان مظاهر رحمت خویش می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ هر چیزی که روی زمین است، از انسان و حیوان و جنیان نابود می‌شود. نه روحی از او باقی می‌ماند و نه جسمی. ﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ و ذات^۱ پروردگارت، صاحب شکوه و بخشش، باقی می‌ماند. او زنده‌ای است که نمی‌میرد و انسان و جن می‌میرند. ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های^۲ پروردگارتان را تکذیب می‌کنید و نمی‌پذیرید؟ این نعمت را که به شما زندگی بخشید و در طول زندگی رزق و روزی نصیب‌تان می‌کند؟ یا نعمت پایان دادن به رنج‌ها و سختی‌ها و مشکلات‌تان؟ یا نعمت نابودی دشمنان‌تان؟ یا نعمت نزدیک نمودن‌تان به نعمت‌های ماندگار در بهشت؟ بگویید هیچ یک را تکذیب نمی‌کنیم و حمد و ستایش، همه مخصوص الله است. ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ کسانی که در آسمان‌ها

۱- لفظ «الوجه» اطلاق شده و مراد از آن ذات پروردگار است؛ و طبق عرف عرب این تعبیر استفاده شده است که وجه را بر ذات و وجه هر دو با هم اطلاق می‌کنند.

۲- می‌تواند مراد از این نعمت، فنا و نابودی این دنیا باشد؛ چوون اساسا نعمتی بزرگ‌تر از پایان یافتن این دنیا با همه‌ی آنچه در خود دارد و انتقال به حیات اخروی و دائمی و جاودان نیست؛ البته که برای اهل سعادت نعمت بسیار بزرگی است که بزرگ‌ترین شکرگزاری‌ها را می‌طلبد.

۳- مراد از سوال، دعاست. چنانکه ملائکه از الله متعال می‌خواهند که مومنان را بیمارزد و ببخشد،

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ [غافر: ۷-۸] «فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و فرشتگانی که گرد آن حلقه زده‌اند، پروردگارش را به پاکی می‌ستایند و به او ایمان دارند و [این گونه] برای اهل ایمان آموزش می‌خواهند: پروردگارا، رحمت و دانشت هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیمارز و از عذاب دوزخ دور نگاه دار. پروردگارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالح‌شان را در باغ‌های جاودان بهشت که وعده داده‌ای، داخل کن».

و زمین هستند، (با زبان و حال خویش)، از او می خواهند؛ چیزهایی را که به آن‌ها نیاز دارند و وجودشان را حفظ نموده و گناهان‌شان را می‌بخشد. ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ او هر روز در کاری است. به رخدادهای روزگار بی‌توجه نیست و همه‌ی امور جهان را اداره می‌نماید؛ گروهی را بالا می‌برد و برخی دیگر را فرو می‌آورد. ﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ ای گروه انسان‌ها و جنیان! به زودی برای حسابرسی شما، یک‌سو می‌شویم و به محاسبه‌ی شما و جزای‌تان می‌پردازیم؛ درستکارتان را پاداش می‌دهیم و بدکارتان را مجازات می‌کنیم. روزی که برای قضاوت، پابره‌نه و عریان نزد الله متعال حاضر می‌شوید. ﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ آیا عدالت الله در قضاوت را نمی‌پذیرید یا سعادت درستکاران و مجازات بدکاران را تکذیب می‌کنید؟ سپس الله متعال، بندگانش را که روانه‌ی دادگاهش می‌شوند، چنین می‌خواند: ﴿يَمَعْشَرَ الْحَيْنِ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید (برای فرار از قضاوت و حکم من) از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین بگذرید، ﴿فَأَنْفُذُوا﴾ پس چنین کنید و بگذرید؛ اما ﴿لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ نمی‌توانید بگذرید مگر با توان و نیرویی که هرگز ندارید. ﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را نمی‌پذیرید؟ زنده کردن‌تان پس از مرگ را؟ بزرگداشت افراد شایسته و خوارکردن افراد فاسد را؟ این‌ها همه از روی عدالت و رحمت است که نظیری برای آن‌ها در دنیا وجود ندارند. ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾ بر شما شعله‌ای از آتش و دودی فرستاده می‌شود که نمی‌توانید به یکدیگر یاری برسانید. و این در صورتی است که بخواهید از عدالتم بگریزید و قضاوت و حکم من درباره‌ی خودتان را نپذیرید. ﴿فَبِأَيِّ آءَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را نمی‌پذیرید؟ عظمت و قدرت پروردگارتان را؟ یا رحمت و مهربانی الله که دوست شماست؟

پروردگارا! هیچ‌یک از نعمت‌هایت را انکار نمی‌کنیم؛ پس حمد و ستایش مخصوص توست.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد بر انگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- اشاره به شکوه و عظمت و قدرت بی‌کران الله متعال.
- ۳- بیان عجز و ناتوانی آفریدگان در برابر آفریننده‌ی خود.
- ۴- حمد و شکر الله متعال، در لحظات و موقعیت‌های خوشایند و ناخوشایند، واجب است.

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٣٨﴾
 ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٤٠﴾
 يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا
 تُكذَّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكذَّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ
 حَمِيمٍ ءَانِ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ ﴿٤٥﴾﴾ [الرحمن: ۳۷-۴۵].

شرح کلمات:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ﴾: آسمان شکافته و تبدیل به دروازه‌هایی می‌شود تا فرشتگان به زمین فرود آیند و مردم را روانه‌ی میدان محشر کنند.

﴿فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾: آسمان قرمز می‌شود؛ مانند چرم یا اسب سرخ و ذوب می‌گردد و از این جهت همچون روغن خالص و گداخته می‌شود.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾: روزی که مردگان از قبرها بیرون آیند، درباره‌ی گناهان‌شان سوال نمی‌شود؛ چون وضعیت‌شان از رنگ چهره‌های سیاه و سفیدشان پیداست و به هنگام حسابرسی بازخواست می‌شوند.

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾: بدکاران از چهره‌های سیاه و چشمان کبود، شناخته می‌شوند.

﴿فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾: فرشتگان، موی پیشانی و پاهای بدکاران را می‌گیرند و در آتش می‌اندازند.

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا﴾: جهت توبیخ و سرزنش به آنان می‌گویند: این همان دوزخ است که مجرمان در دنیا، آن را دروغ می‌شمردند.

﴿الْمُجْرِمُونَ﴾: کسانی که با شرک و نافرمانی در حق خود مرتکب جرم شدند.

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ﴾: میان آتش دوزخ و میان آب سوزان که حرارات آن به انتهایش رسیده است، پیوسته در رفت و آمد هستند که چون تشنه می‌شوند از آن می‌نوشند و برای رفع تشنگی، درخواست آب می‌کنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان احوال قیامت و صحنه‌های هولناک آن است. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ﴾ پس وقتی آسمان (برای فرود آمدن فرشتگان) شکافته شود و به دروازه‌هایی تبدیل گردد؛ ﴿فَكَانَتْ وَّرَدَّةً كَالَّذِي هَانَ﴾ پس از اینکه (رنگ آبی آن) همانند چرم (سرخ یا اسب یا گل سرخ^۱) سرخ‌رنگ شود و همچون روغن گداخته ذوب گردد. چنانکه در سوره‌ی معارج وصف آن چنین آمده است: ﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ﴾ [المعارج: ۸] «روزی که آسمان، مانند مس گداخته می‌شود». مهل، چرکی روغن و مانند آن در ته ظرف می‌باشد. ﴿فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ءِإِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ آن روز (که همه از قبرها برخیزند و غم و اندوه بزرگی در بین‌شان حاکم است و خود را در مصیبت بزرگی می‌بینند)، از هیچ جن و انسانی درباره‌ی گناهش سؤال نمی‌شود. ﴿فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ مجرمان با چهره‌های (سیاه و چشم‌های کبود)شان شناخته می‌شوند. ﴿فَيُؤْخَذُ بِالتَّوَصِي وَالأَقْدَامِ﴾ و آن‌گاه موهای جلوی سر و نیز پاهای‌شان را می‌گیرند و آنان را در دوزخ می‌اندازند؛ ﴿فَيَأْتِي ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نعمت عدالت را؟ نعمت بزرگداشت پرهیزکاران را؟ بگوئید هیچ‌یک از نعمت‌های را انکار نمی‌کنیم که حمد و ستایش مخصوص توست. آنگاه برای سرزنش

۱- سرخی آسمان در آن روز، می‌تواند به همه‌ی این‌ها تشبیه شود.

و نکوهش، به آنان گفته می‌شود: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ این دوزخ است که مجرمان انکارش می‌کردند؛ همان کسانی که با شرک و نافرمانی، به خود بد کردند. ﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ﴾ میان دوزخ و میان آبی داغ و سوزان می‌گردند و در رفت و آمد هستند؛ و از تشنگی، طلب آب می‌کنند و از آن می‌نوشند. ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ حقارت و عذاب کشیدن مجرمان، نعمتی است که تنها کسی آن را می‌چشد که ترس و عذابی را چشیده باشد که از سوی مجرمان دیده است؛ پس مجازات مجرمان در روز قیامت، نعمتی برای بندگان باتقواست. چنانکه بیان وضعیت و رخدادهای هولناک قیامت، نعمتی است که بر ایمان مؤمنان و تقوای پرهیزگاران می‌افزاید. بدین خاطر است که الله متعال پس از بیان وضعیت ناخوشایند دوزخیان می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان دگرگونی جهانی و نابودی دنیا برای برپایی قیامت.
- ۲- مردم که از قبرها برمی‌خیزند، سعادت و شقاوت‌شان با نشانه‌هایی آشکار، پیداست.
- ۳- نکوهش ارتکاب جرم اعم از شرک و ظلم و نافرمانی.

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۖ﴾ ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فُلْكَهٖ زَوْجَانِ﴾ ﴿فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ ﴿فَبِأَيِّ

۱- «آن» اسم فاعل از «أني يأتي فهو آن» می‌باشد. به معنای حرارت زیاد، چنانکه به انتهای گرمی رسیده باشد.

۲- به این معناست که میان مکان دوزخ و آبی سوزان در رفت و آمد هستند؛ چنانکه وقتی گرمای دوزخ را احساس می‌کنند، در پی خنک شدن هستند که به آنان آدرس آب داده می‌شود و چون نزد آب مذکور می‌روند و گرمایش را احساس می‌کنند، دوباره به سوی دوزخ می‌روند و به این ترتیب در این بین در رفت و آمد هستند.

ءَاٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٦﴾ فِيهِنَّ قَصِرَتْ اَلْظُرْفُ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا
 جَانٌّ ﴿٥٧﴾ فَبِآيِ ءَاٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٨﴾ كَاَتَتْهُنَّ اَلْيَاقُوْتُ وَاَلْمَرْجَانُ ﴿٥٩﴾ فَبِآيِ
 ءَاٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٠﴾ هَلْ جَزَاءُ اَلْاِحْسَنِ اِلَّا اَلْاِحْسَنُ ﴿٦١﴾ فَبِآيِ ءَاٰلَآءِ
 رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٢﴾ [الرحمن: ۴۶-۶۱].

شرح کلمات:

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾: کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش در دادگاه قیامت بترسد، پس ایمان آورد و پرهیزکار باشد، دو باغ دارد.

﴿ذَوَاتَا أَفْتَانٍ﴾: باغ‌هایی با شاخسار فراوان و پُر میوه و برگ‌های رنگارنگ و سایه‌های کشیده.

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾: در آن دو باغ، از هر میوه‌ای، دو گونه است.

﴿بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾: درون آن فرش‌ها، از ابریشم ضخیم است و روکش آن‌ها از ابریشم نرم و نازک.

﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾: و میوه‌های آن دو باغ، برای هرکس که نشسته یا ایستاده باشد، نزدیک و در دسترس است.

﴿فِيهِنَّ قَصِرَتْ الظُّرْفُ﴾: در آن‌ها، زنان چشم فرو انداخته هستند که فقط چشم‌شام به شوهران‌شان است.

﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾: پیش از شوهران‌شان، هیچ انسان یا جنی، به آن‌ها دست نزده است.

﴿كَاتَتْهُنَّ اَلْيَاقُوْتُ وَاَلْمَرْجَانُ﴾: در زیبایی و پاکی و سپیدی، همچون یاقوت و مرجان هستند.

﴿هَلْ جَزَاءُ اَلْاِحْسَنِ اِلَّا اَلْاِحْسَنُ﴾: آیا پاداش نیکی (اطاعت و فرمانبرداری)، چیزی جز نعمت‌های نیکو در بهشت است؟

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در شمارش نعمت‌های الهی است. ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ و کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش (به هنگام قضاوت در روز قیامت)، ترسیده

باشد، پس با ادای فرایض و دوری از محرمات، اطاعت و فرمانبرداری از او را پیشه کرده باشد، ﴿جَتَّانٍ﴾^۱ دو باغ دارد؛ ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ پاداش دو باغ برای کسی را که چون تصمیم به نافرمانی می‌گیرد، ایستادن خود در برابر پروردگارش را به یاد می‌آورد و در نتیجه از آن صرف نظر می‌کند و به گناه نزدیک نمی‌شود؟ ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾^۲ دو باغ که پُر از شاخسارند؛ با برگ‌های رنگارنگ و میوه‌های گوناگون و سایه‌های کشیده. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ بهشت و نعمت‌های سرشارش را که جایگاه پرهیزکاران است؟ ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ در آن دو (باغ)، دو چشمه (آب گوارا و زلال در بین قصرها و درختان) روان است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۳ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ آیا چنین نعمت‌ها و بزرگواری‌هایی را تکذیب می‌کنید؟ ﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ در آن دو (باغ) از هر میوه‌ای دوگونه است تا نعمت کامل باشد. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ الله رحمن در بیان رحمت و مهر بیشتر خود می‌فرماید: ﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ بر بالش‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است و روکش آن‌ها، از ابریشم نرم و نازک. ﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ و میوه‌های دو باغ، نزدیک و در دسترس است و شخص درحالی که درازکشیده، نشسته و یا ایستاده باشد، به راحتی از آن درختان بی‌خار و نزدیک، بهره می‌برد. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ

۱- این دو باغ در قصر او هستند یا یکی در سمت راست قصر و دیگری در سمت چپ آن است. و مقدار وسعت آن‌ها را کسی جز الله متعال نمی‌داند. چون در حدیث صحیح ثابت است که به یک بهشتی ده برابر دنیا داده می‌شود.

۲- «فنان» بر رنگ و بر شاخه اطلاق می‌شود. «افنان الفاکهه» میوه‌های رنگارنگ است و «افنان الشجر» شاخه‌های درخت است.

۳- این آیه با تکرار نعمت‌ها تکرار می‌شود و برای بیان و توییح و تشویق به شکرگزاری با عبادت موحدانه می‌باشد.

رَبِّكُمَا تُكَدِّبَانِ ﴿۱﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ چنین نعمت‌ها و الطافی را انکار می‌کنید؟ ﴿فِيهِنَّ قَلْصِرَاتُ الْطَّرْفِ﴾ در آن دو باغ، زنانی (حورهای) هستند که دیده فرو انداخته‌اند و فقط شوهران‌شان را دیده‌اند^۱. این زنان به آن‌ها می‌گویند: به عزت و جلال و جمال پروردگارم سوگند که در بهشت، زیباتر از تو ندیده‌ام. حمد و ستایش از آنِ الله است که تو را شوهر من و مرا همسر تو قرار داد. ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ و پیش از بهشتیان، دست هیچ انسان و جنی به آنان نرسیده و با آنان همبستر نشده است؛ به عبارت دیگر با این زنان بهشتی که از جنی انسان هستند، پیش از شوهرشان از جنس انسان، هیچ انسانی همبستری نداشته است و با زنان بهشتی از جنس جن، پیش از شوهران‌شان از جنس جن، هیچی جنی همبستری نداشته است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَدِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ گویا آن‌ها (در پاکی و سپیدی)، یاقوت و مرجان هستند؛ آن‌گونه که گویا درون ساق‌شان دیده می‌شود؛ مانند رشته‌ای که در میان یاقوت دیده می‌شود ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَدِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَنِ اِلَّا الْاِحْسَنُ﴾ آیا پاداش نیکوکاری (ایمان آوردن و عبادت کردن)، جز نیکی کردن (با عطای این نعمت‌های بهشت) است؟ ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَدِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ بگویید هیچ نعمتی را؛ پس حمد و ستایش، مخصوص الله است.

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت ترس از الله متعال؛ به این صورت که وقتی شرایط گناه برای بنده فراهم شود، به خاطر ترس از الله، به آن گناه نزدیک نشود.
- ۲- بیان فضیلت زنان بهشتی که شوهران‌شان را بسیار دوست دارند و فقط به آنان نگاه می‌کنند.

۱- آنان زنان بهشت هستند نه همسران مومنان در دنیا که شوهران‌شان با آن‌ها همبستری داشته‌اند. و زن مومن در دنیا، از آن آخرین شوهرش در دنیا می‌باشد.

- ۳- بهترین زنان دنیا کسانی هستند که چشمشان فقط به شوهرانشان باشد و شوهران خود را بسیار دوست بدارند.
- ۴- جن‌های پرهیزگار نیز وارد بهشت می‌شوند و در آنجا همچون انسان‌ها، همسرانی از جنس خود دارند.
- ۵- تعریف و تمجید از نیکوکاری و بیان پاداش آن؛ احسان و نیکوکار بدین معناست که بنده، در عبادت الله مخلص باشد و آن را به گونه‌ای که الله متعال دستور داده، انجام دهد و با بندگان الله به نیکویی رفتار نماید و از اذیت و آزار او در امان باشند و نیازمندان از فضل او برخوردار.

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ مُدْهَامَتَانِ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَا ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ فِيهِمَا فُكَهَةٌ وَمَخْلٌ وَرَمَانٌ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّ لِلنَّاسِ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ مُتَّكِعِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٨﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٩﴾ تَبْرَكَ اِسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٨٠﴾﴾

[الرحمن: ۶۲-۷۸].

شرح کلمات:

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ﴾: برای کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش می‌ترسد، جر آن دو بهشت، دو باغ دیگر نیز هست.

﴿مُدْهَامَتَانِ﴾: آن قدر سبز و خرم است که به سیاهی می‌گراید.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَا﴾: دو چشمه‌ی همیشه جوشان و زلال در آن‌ها وجود

دارد.

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾: در آن چهار باغ، زنان خوش اخلاق و زیبارو هستند.

﴿حُورٌ﴾: زنان زیبایی که سفیدی چشمانشان، بر سیاهی آن غلبه دارد. مفرد آن

حوراء است.

﴿مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾: در خیمه‌های‌شان نزد شوهران خود مانده‌اند و خیمه‌ها، از مروارید گنبدی است که ارتفاع‌شان شصت میل می‌باشد؛ و این علاوه بر قصرهایی است که بهشتیان از آن برخوردارند.

﴿لَمْ يَطْمِئِنُّنَّ إِذْ نُسَّ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾: پیش از شوهران‌شان در بهشت، هیچ انسان و جنی به آن‌ها دست نزده و با آنان همبستر نشده است. باکره‌اند.

﴿عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ﴾: بر بالش‌های سبز.

﴿وَعَبَقِرِي حِسَانٍ﴾: بسترهای نیکو.

﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ﴾: نام پروردگارت: «الرحمن» خجسته و پُربرکت است.

﴿ذِي الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾: پروردگاری که دارای شکوه است؛ به دوستانش بزرگواری می‌نماید و به تمامی بندگان نیکو.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر نعمت‌های الله متعال و فضل و بخشش او به بندگان می‌باشد. ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ﴾ و جز این دو باغ، دو باغ دیگر (برای سابقین) هست که از ایستادن در برابر پروردگارشان می‌ترسند. آن دو برای قبلی برای اصحاب یمین بود و این دو برای سابقین؛ و شاید عکس این باشد؛ و الله بهتر می‌داند که کدام یک بهتر و والاتر است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿مُدَّهَامَّتَانِ﴾^۱ دو باغ سبز که (از انبوه درختان) به سیاهی می‌گراید. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ در آن دو باغ، دو چشمه‌ی همیشه‌جوشان وجود دارد. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ ﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾^۲ در آن دو (باغ)، میوه و درختان خرما و انار است. گرچه واژه‌ی میوه، شامل خرما و انار نیز می‌شود، اما ذکر این دو به صورت

۱- «مددهامتان» وصفی مشتق از «الدُّهْمَةُ» به معنای رنگ سیاه ناشی از شدت سبزی می‌باشد.

۲- عطف خرما و انار به میوه از باب عطف جزء به کل یا خاص به عام می‌باشد؛ مانند این آیه که

می‌فرماید: ﴿وَمَلَأْنِيكَ بِهِ وَرُسُلِهِ وَجَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ﴾ [البقرة: ۹۸].

مشخص، به خاطر برتری آن‌ها می‌باشد. مانند: ذکر نماز وسطی بعد از ذکر نمازهای پنجگانه: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ که ذکر «صَلَاةٍ وَسْطَى»، بیانگر فضیلت و اهمیت آن است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ هیچ‌یک از این بزرگواری‌ها و بخشش‌ها قابل انکار نیست؛ پس حمد و ستایش، ویژه الله است. ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ در آن‌ها، زنان برگزیده و زیبایی هستند؛ زانی که در اخلاق و زیبایی برگزیده‌اند. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ این نعمت‌های بی‌نظیری که به دوستانش عطا می‌نماید؟ ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ زنان زیباچشمی که در سراپرده‌ها (دور از چشم بیگانگان) مانده‌اند؛ و فقط به شوهران‌شان نگاه می‌کنند؛ خیمه‌های‌شان از مروارید گنبدی است که ارتفاعش به شصت میل می‌رسد؛ این‌ها غیر از قصرهایی است که بهشتیان در آن ساکن می‌شوند. ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ پیش از شوهران بهشتی‌شان، دست هیچ انسان و جنی به آنان نرسیده و با آن‌ها هم‌بستر نشده است. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ هیچ‌یک از آن نعمت‌ها را انکار نمی‌کنیم و الله، شایسته‌ی تمام حمد و ستایش‌هاست.

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى رَفْرَفٍ^۱ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ بر بالش‌های سبز و بسترهای نیک تکیه داده‌اند. ﴿فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكْذِبَانِ﴾ پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ نعمت‌های دنیا یا نعمت‌های برزخ و یا نعمت‌های آخرت؟ قطعاً هیچ‌کدام را انکار نمی‌کنیم؛ پس حمد و ستایش، همه مخصوص الله است. ﴿تَبَرَّكَ اِسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ﴾ نام پروردگارت «الرحمن» که صاحب شکوه و بزرگی و بخشش (در حق دوستانش) می‌باشد، بسیار والا و خجسته است.

رهنمود آیات:

۱- نعمت‌های آخرت، بسیار والاتر و ارزشمندتر از نعمت‌های دنیاست.

۱- «الررفرف» اسم جمع «ررفرفة» عبارت است از آنچه بر بستر، برای خوابیدن بر آن پهن می‌شود که اغلب رنگ آن سبز است.

- ۲- بیان فضیلت و برتری خرما و انار.
- ۳- بیان فضیلت زنی که در خانه بماند؛ و نکوهش زنی که پیایی، با خود آرایی از منزل خارج شود؛ چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما می گوید.
- ۴- جن های پرهیزکار نیز وارد بهشت می شوند و به سعادت می رسند.
- ۵- برکت با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» کسب می شود.

سوره واقعه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۹۶ آیه است.

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّيْقُونَ السَّيْقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾﴾

[الواقعة: ۱-۱۲].

شرح کلمات:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾: وقتی رخداد قطعی قیامت روی دهد.

﴿لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾: هیچ کس آن را دروغ نمی‌داند؛ چنانکه در دنیا، برخی آن را انکار می‌کردند.

﴿خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾: برخی از مردم را با انداختن در دوزخ، خوار و پست می‌گرداند و برخی دیگر را با ورود به بهشت، مقام والا می‌بخشد.

﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾: وقتی زمین به شدت بلرزد.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا﴾: و کوه‌ها به شدت متلاشی شوند.

﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾: پس غباری پراکنده گردند.

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾: شما در روز قیامت، سه گروه می‌شوید.

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾: افراد سعادت‌مند که نامه‌ی اعمال را به دست راست خود

می‌گیرند.

﴿مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾: افراد سعادت‌مند، با ورود به بهشت، چه مقام والا و چه

وضعیت خوشایندی دارند.

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾: و نگون بختان که نامه‌ی اعمال را به دست چپ می‌گیرند.
 ﴿مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾: نگون بختان با افتادن در دوزخ، چقدر حقیر و در عذابند.
 ﴿وَالسَّابِقُونَ﴾: و آنان که در آغاز راه دعوت، به ایمان و فرمانبرداری شتافتند و پیشگام شدند.

﴿السَّابِقُونَ﴾: پیشتازند؛ این تکرار، برای بیان عظمت مقام‌شان می‌باشد.
 ﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾: ایشان، نزدیکان و مقرَّب‌اند. که در روز قیامت، الله متعال آنان را با ورود به بهشت، به خود نزدیک‌تر می‌کند.
 ﴿فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾: در باغ‌های پر نعمت جاوید به سر می‌برند.

معنای آیات:

الله متعال در بیان برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که مشرکان تکذیبش نموده و بر انکارش اصرار و لجاجت داشتند، می‌فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾^۱ آن‌گاه که واقعه (ی قیامت) روی دهد. ﴿لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾^۲ هیچ‌کس آن را دروغ نمی‌پندارد و همگی به آن ایمان می‌آورند. ﴿خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾^۳ فرودآورنده و رفعت‌بخش است؛ برخی را با نمایان کردن وضعیت‌شان فرو می‌کشد و خرد می‌کند و اهل دوزخ می‌شوند و برخی را با پرده برداشتن از وضعیت‌شان به درجات والا می‌برد و اهل بهشت می‌شوند. ﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾^۴ آن‌گاه که زمین، سخت بلرزد. ﴿وَبُئِتَ الْجِبَالُ بَسًا﴾^۵ و کوه‌ها به شدت متلاشی شود. ﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثْبَثًا﴾^۶ و مانند غباری پراکنده گردد. ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾^۷ و شما مردم سه گروه خواهید بود: اصحاب یمین، اصحاب شمال و مقرَّبان؛ ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾^۸ اصحاب یمین که نامه‌ی اعمال‌شان به دست راستشان داده می‌شود، اهل سعادت و نیک‌بختی‌اند. ﴿مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾^۹ و نیک‌بختان چه وضعیت و جایگاه خوبی دارند؛ آن‌ها وارد بهشت می‌شوند و از نعمت‌ها برخوردار می‌گردند. ﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾^{۱۰} و اصحاب شمال که

۱- اصل «الواقعة» حادثه است. و از این قبیل است که مثلاً می‌گویند: واقعه‌ی احد یا بدر.

۲- «هباء» عبارت است از گرد و غباری که در پرتویی از خورشید دیده می‌شوند.

نامه‌ی اعمال‌شان، به دست چپ‌شان داده می‌شود؛ افراد نگون‌بخت؛ ﴿مَا أَصْحَبُ الْمُشْمَعَةَ﴾ و نگون‌بخت‌ها چقدر حقیر و خوارند که وارد دوزخ شده‌اند. ﴿وَالسَّبِقُونَ﴾ و پیشگامان پیشتاز در ایمان و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش در ابتدای ظهور دعوت؛ تکرار این واژه، برای بیان مقام والا و رستگاری و کرامت‌شان در باغ‌های بهشت است؛ ﴿أَوْلَيْكَ الْمَقَرُّونَ﴾؛ ایشان، نزدیکان و مقرّبانند. ﴿فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾؛ در باغ‌های پر نعمت جاوید به سر می‌برند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- ایمان و تقوا سبب بالارفتن درجات انسان می‌شود و شرک و نافرمانی، سبب خواری و پستی می‌گردد.
- ۳- آنان که در فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش پیشگامند، در هر زمان و مکانی، از سایرین برتر و افضلند.
- ۴- آنان که نامه‌ی اعمال را به دست چپ می‌گیرند، نگون‌بختان دنیا و آخرت هستند.

﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ ۱۳ ﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾ ۱۴ ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾ ۱۵ ﴿مُتَّكِعِينَ عَلَيْهَا﴾ ۱۶ ﴿مُتَّقِلِينَ﴾ ۱۷ ﴿يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُّحَلَّدُونَ﴾ ۱۷ ﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾ ۱۸ ﴿لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ﴾ ۱۹ ﴿وَفَلَكَهَاتِمًا يَّتَخَيَّرُونَ﴾ ۲۰ ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ ۲۱ ﴿وَحُورٍ عِينٌ﴾ ۲۲ ﴿كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾ ۲۳ ﴿جَزَاءً يِّمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۲۴ ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا﴾ ۲۵ ﴿إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ ۲۶ [الواقعة: ۱۳-۲۶].

شرح کلمات:

- ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾: گروهی از میان امت‌های پیشین.
- ﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾: و اندکی از میان امت محمد ﷺ.
- ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾: بر تخت‌های زربافت جواهرنشان.
- ﴿وَلِدَانٌ مُّحَلَّدُونَ﴾: پسرانی خدمتگزار که هیچ‌گاه پیر نمی‌شوند و برای همیشه خدمتگزارشان هستند.

﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ﴾: خدمتگزاران، با جام‌ها و ظرف‌های بدون دسته و با پارچه‌ها و ظرف‌های دسته‌دار، پیرامون‌شان می‌گردند.

﴿وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾: پیاله‌ای از شراب ناب از چشمه‌ای که همیشه جاری است.

﴿لَّا يُصَدَّعُونَ﴾: از نوشیدنش سردرد نمی‌شوند.

﴿وَلَّا يُزِفُونَ﴾: با نوشیدنش، از خود بی‌خود نمی‌شوند و عقل‌شان را از دست نمی‌دهند.

﴿وَفَكَهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾: هر میوه‌ای که بخواهند.

﴿وَحُورٍ عِينٍ﴾: زنان زیباچشم.

﴿كَأَمْثَلِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾: از زیبایی و پاکی، مانند مروارید در صدف هستند.

﴿لَعَوًّا وَلَا تَأْثِيمًا﴾: در بهشت، سخن بیهوده و گناه‌آلود نمی‌شنوند.

﴿إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾: فقط سخنان خوب و درودی از جانب الله و فرشتگان و از جانب یکدیگر می‌شنوند.

معنای آیات:

در ادامه‌ی وصف مردم در روز قیامت، الله متعال در توصیف سابقین، همان پیشگامان ایمان و عبادت، می‌فرماید: ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ گروهی از امت‌های پیشین هستند که پیش از هرکس، اسلام آوردند و پیامبران‌شان را تصدیق کردند؛ ﴿وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾ و تعداد اندکی از میان این امت هستند؛ کسانی که ایمان آوردند، هجرت نمودند و جهاد کردند. الله متعال درباره‌ی سرنوشت و نعمت‌های‌شان می‌فرماید: ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾ بر تخت‌های زربافت و گوهرنشان هستند. ﴿مُتَّكِعِينَ عَلَيْهَا مُتَّقِلِبِينَ﴾ درحالی که روبه‌روی هم بر آن‌ها آرمیده‌اند؛ و هیچ‌کس به پشت‌سر دیگری نگاه نمی‌کند؛ بلکه رودر روی هم هستند و به چهره‌ی هم می‌نگرند. ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، پیرامون‌شان می‌گردند؛ که پیر نمی‌شوند و

خدمتگزاری‌شان ابدی است^۱. ﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾ با جام‌ها و پارچه‌ها و پیاله‌های (سرشار) از شراب ناب و گوارا، پیرامون‌شان در گردش هستند. «اکواب» جمع کوب به معنای ظرف بدون دسته و «اباریق» جمع ابریق به معنای ظرف دسته‌دار می‌باشد. ﴿لَا يَصَدَّعُونَ^۲ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ﴾ که از نوشیدن آن (شراب ناب)، سردرد نمی‌گیرند و از خود بی‌خود نمی‌شوند. برخلاف شراب دنیا که علاوه بر سر درد، عقل فرد را نیز تباه می‌کند. ﴿وَفَلَكِهَاتٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ و (نیز با انواع) میوه که هر چه بخواهند، برمی‌گزینند؛ این میوه‌ها را به عنوان غذا و تغذیه نمی‌خورند و فقط برای کسب لذت و خوشی است. ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و گوشت پرنده‌گان از هر نوعی که بخواهند. ﴿وَحُورٍ عِينٍ﴾ و زنان زیباچشم؛ حور جمع حوراء و به معنای سپید؛ و عین جمع عیناء به معنای چشم‌درشت است؛ حورالعین یعنی زنی که سپیدی چشمش از سیاهی آن بیشتر باشد؛ این توصیف، بیانگر زیبایی آن زنان می‌باشد. ﴿كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾ همانند مروارید نهفته در صدف هستند. در سوره‌ی الرحمن در توصیف این زنان فرمود: ﴿مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ [الرحمن: ۷۲] «در خیمه‌ها (نزد شوهران‌شان) مانده‌اند». یعنی زیبا و مصون از ابتدال هستند. این نعمت‌های بهشتی، ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پاداش آن‌چه انجام دادند؛ به پاداش اعمال صالحی است که بعد از ایمان و توحید و ترک نافرمانی انجام دادند. و برای این‌که از پاکی و لذت نعمت‌شان کاسته نشود ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا^۳ وَلَا تَأْتِيَمًا﴾ آن‌جا (در بهشت) نه سخن بیهوده می‌شنوند و نه سخن گناه‌آلود؛ ﴿إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ و تنها سخنی می‌شنوند که سراسر سلام و درود (و پاک از هر عیب و نقص) است. درودی از

- ۱- گفته شده که همگی هم سن و سال هستند. و از علی روایت شده که می‌گوید: ولدان، فرزندان مسلمانان هستند که در کودکی فوت شده‌اند. و سلمان می‌گوید: آن‌ها فرزندان مشرکین هستند که در کودکی از دنیا رفته‌اند. والله اعلم
- ۲- «التصدیع» سردرد ناشی از مستی است.
- ۳- «اللغو» در دنیا عبارت است از هر سخنی که نه نیکی برای آخرت به دنبال داشته باشد و نه درهمی برای معاش؛ و در آخرت عبارت است از هر سخنی که مسرت‌آور نباشد؛ چون حیات اخروی، حیات سعادت و سرور و شادمانی است.

جانب الله متعال که از بزرگترین نعمت‌های بهشت است؛ و درود فرشتگان و درود خودشان به یکدیگر، نصیب‌شان می‌گردد. یا الله! ما و همه‌ی مؤمنان را از جمله‌ی آنان قرار بده که تو آمرزنده‌ی مهرورزی و شنونده و پذیرنده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر احوال قیامت.

۲- بیان گوشه‌ای از نعمت‌هایی که شامل حال بهشتیان و به خصوص پیشگامان می‌شود.

۳- گروه پیشگامان، از میان تمامی امت‌های مسلمان هستند.

۴- شراب بهشت، برتر و والاتر از شراب حرام در دنیا است.

۵- تأکید بر این اصل که پاداش هر عمل، از جنس همان عمل است.

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾

﴿وَزَلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَلَكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ غُرْبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾

﴿لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولِينَ ﴿٣٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾﴾ [الواقعة: ۲۷-۴۰].

شرح کلمات:

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾: و سعادتمندان، گروه دوم از مردم در روز

قیامت هستند که از نعمت برخوردار می‌شوند.

﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾: در سایه‌سار درخت سدر بدون خار.

﴿وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾: درختان موز انبوه که تنه و ساقه آشکاری ندارند.

﴿وَزَلِّ مَمْدُودٍ﴾: سایه‌ی گسترده و همیشگی؛ سایه‌سار درخت بهشت چنان است

که اگر یک سوارکار، به مدت صد سال هم به سرعت برود، به پایانش نمی‌رسد^۱.

﴿وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾: آبی که روان است و نیاز به کسی یا چیزی ندارد که آن را به

جایی برساند و هدایت کند.

۱- «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً، يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ، لَا يَقْطَعُهَا» [صحیح بخاری: ۴۸۸۱ و ۶۵۵۲؛

صحیح مسلم: ۲۸۲۷ و ۲۸۲۸].

﴿لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾: همیشگی است و برای مدتی قطع نمی‌شود و ممنوع نمی‌شود.

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾: بر تخت‌های والا و بلند.

﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً﴾: و این ما هستیم که زنان زیباچشم بهشت را آن‌گونه که باید، قرار داده‌ایم. زنی که در دنیا پیر یا میان‌سال و فرتوت باشد، در آخرت، الله متعال او را جوان و دوشیزه و شیفته‌ی شوهرش می‌نماید.

﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾: آن‌ها را دوشیزه می‌گردانیم. که بکارت‌شان از بین نرفته است.

﴿عُرْبًا﴾: شیفته و دل‌باخته‌ی شوهران‌شان.

﴿أَثْرَابًا﴾: هم‌سن‌وسال.

﴿لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾: این‌ها برای نیک‌بختان است که در میدان محشر، سمت راست می‌ایستند. کسانی که در دنیا اهل ایمان و عمل صالح بودند.

﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ﴾: گروهی از امت‌های پیشین هستند.

﴿وَتِلْكَ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾: گروهی از امت محمد ﷺ هستند.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی توصیف تقسیم‌بندی مردم در قیامت، می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ و افراد نیک‌بخت که در میدان محشر، در سمت راست می‌ایستند؛ کسانی که در دنیا، مؤمن و با تقوا بودند. ﴿مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ نیک‌بختان، چه جایگاه والایی دارند. سپس الله متعال درباره‌ی نعمت‌های این گروه می‌فرماید: ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾ در (سایه‌ی) درختان سدر بی‌خارند. ﴿وَوَطْلِحٍ مَّخْضُودٍ﴾ و (در کنار) درختان انبوه و پُر بار موز. ﴿وَوَظَلٍ مَّمْدُودٍ﴾ و (زیر) سایه‌ی گسترده. ﴿وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾ و (در کنار) آبی فراوان و روان. ﴿وَفَلَکَهَةٍ کَثِيرَةٍ ۝۳۱﴾ لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ ﴿و (برخوردار از) میوه‌های فراوان که (هیچگاه) نه تمام می‌شود و نه ممنوع؛ چنانکه در دنیا و در برخی فصل‌ها برخی میوه‌ها نیستند. و یا به سبب قیمت گران‌شان امکان خریدشان نیست. ﴿وَفُرُشٍ

مَرْفُوعَةٍ ﴿۴۰﴾ و فرش‌های برافراشته. ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً﴾ و زنان بهستی را چنان که باید، پدید آورده‌ایم؛ به گونه‌ای که هیچ آفریده‌ای را چنان نیافریده‌ایم؛ الله متعال زنان دنیا را نیز در میان حوریان همانند مرواریدهایی گران بها در یک گردنبند می‌نماید؛ ﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ و آنان را دوشیزه قرار داده‌ایم؛ که هیچ انسان و جنی با آن‌ها همبستر نشده است؛ ﴿عُرْبًا أَثْرَابًا﴾ شیفته و عاشق شوهران‌شان و هم‌سن و سالند. ﴿لِأَصْحَابِ الْإِيمَانِ﴾ این‌ها برای سعادت‌مندان دست راستی هستند تا از آنان لذت ببرند. ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَئِينَ﴾ گروهی از امت‌های پیشین هستند ﴿وَتِلْكَ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ و گروهی از همین امت؛ که از الله متعال می‌خواهیم ما را نیز جزو آنان قرار دهد و همراه‌شان وارد بهشت نماید.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به برخی نعمت‌ها و بزرگواری‌های الله متعال به بندگان مؤمن و پرهیزگار.

۲- زنی که پیر و فرتوت به آخرت برود، جوان و زیبا و دوشیزه خواهد بود.

۳- تأکید بر این اصل که پاداش بهشت، در برابر ایمان و تقواست و هیچ ارتباطی با اصل و نسب ندارد؛ و همه‌ی انسان‌ها در این زمینه نزد خداوند برابر و همانند هستند.

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَيُّذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾ أَوْ عَابَاؤُنَا الْأُولُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ إِنَّ الْأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَدِّبُونَ ﴿۵۱﴾ لَأَكُونَنَّ مِنَ شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾ فَشَرِبُوا شَرَبَ الْهَيْمِ ﴿۵۵﴾ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾﴾ [الواقعة: ۴۱-۵۶].

شرح کلمات:

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ﴾: و نگون‌بختان که در میدان محشر، در سمت چپ می‌ایستند؛ آن‌ها مشرکان و نافرمانان در دنیا هستند.

﴿فِي سَمُومٍ﴾: باد داغی که در وجود انسان نفوذ می کند.

﴿وَحَمِيمٍ﴾: آب بسیار داغ و جوشان.

﴿وَوَظَلٍ مِّن يَّحْمُومٍ﴾: در سایه‌ای از دود بسیار سیاه.

﴿لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾: نه سرد است و نه خوشایند و نه خوش‌منظر.

﴿كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ﴾: پیش از این، در دنیا.

﴿مُتْرَفِينَ﴾: در ناز و نعمت بودند؛ تکالیف شرعی را رها کردند و آن‌ها را انجام

ندادند؛ و در اطاعت از الله و فرستاده‌اش، حاضر به تحمل سختی نبودند.

﴿يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ﴾: بر گناه بزرگ شرک، پافشاری می کردند.

﴿وَكَانُوا يَفُوتُونَ أَيَّدًا مِّتْنًا﴾: برانگیختن پس از مرگ را انکار نموده و با انکار

می گفتند: اگر بمیریم...

﴿لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾: در وعده‌گاه روز قیامت که زمانش مشخص

است، گرد هم می آیند.

﴿أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ﴾: ای کسانی که از راه درست به بیراهه رفتید و

برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب نمودید.

﴿مِن شَجَرٍ مِّن زُقُومٍ﴾: از میوه‌ی درخت زقوم می‌خورید که بدترین رنگ و

تلخ‌ترین طعم را دارد.

﴿فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَمِيمِ﴾: همچون شتری که عطش شدید دارد، از آن آب داغ

می‌نوشید.

﴿هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾: این پذیرایی است که برای آنان در روز قیامت فراهم شده

است.

معنای آیات:

الله متعال در توصیف وضعیت سومین گروه از مردم در روز قیامت و هنگامی که از

قبرها خارج می‌شوند، می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا أَصْحَابُ الشِّمَالِ﴾ و

نگون‌بختان که در سمت چپ قرار می‌گیرند؛ چه سرانجام ناخوشایند و چه عذاب

سختی دارند؛ آن‌ها ﴿فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ﴾ در بادی سوزان هستند و از آبی جوشان

می‌نوشند. ﴿وَضَلَّ مِّنْ يَّحْمُومٍ ﴿۳۶﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾ و در سایه‌ی دودی بسیار غلیظ و سیاه که نه سرد است و نه خوشایند و نه خوش‌منظر. الله متعال در بیان علت این عذاب دردناک چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ﴾ زیرا آن‌ها پیش از این در ناز و نعمت بودند، نه نماز می‌خواندند و نه روزه می‌گرفتند و نه جهاد می‌کردند؛ ﴿وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحَنِثِ الْعَظِيمِ﴾ و بر گناه بزرگ (شرک و دیگر گناهان کبیره)، پافشاری می‌کردند و از آن دست نمی‌کشیدند. ﴿وَكَانُوا يَقُولُونَ أَيُّدًا مِّتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِتَانَا لَمَبْعُوثُونَ﴾ و (با تمسخر و انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی) می‌گفتند: آیا هنگامی که بمیریم و خاک و استخوان شویم، به راستی (همچون دنیا) زنده و برانگیخته خواهیم شد و از قبر بیرون می‌آییم؟ ﴿أَوَءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ﴾ آیا پدران گذشته‌ی ما نیز زنده می‌شوند؟ در اینجا الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۱﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ بگو: بی‌گمان پیشینیان و آیندگان (از آدم تا آخرین انسانی که بمیرد)، همگی در وعده‌گاه روزی مشخص (نزد الله)، جمع می‌شوند؛ ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ﴾ و سپس شما ای گمراهان (از راه حق و هدایت) و (ای) منکران برانگیخته شدن پس از مرگ! قطعاً برای همیشه وارد دوزخ می‌شوید؛ ﴿لَا كَلِمَٰةٌ مِنْ شَجَرَ مِّنْ زُقُومٍ﴾ بی‌گمان از درخت «زقوم» می‌خورید؛ درختی که بدترین و تلخ‌ترین میوه را دارد. ﴿فَمَا لُؤُنَ مِنهَا الْبُطُونَ﴾ و (از گرسنگی زیاد)، شکم‌ها را از آن پُر می‌کنید؛ ﴿فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿۴۲﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ﴾ و روی آن از آب بسیار داغ خواهید نوشید؛ مانند شتران تشنه که بیماری عطش دارند، می‌نوشید. ﴿هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ این (چیزهایی که می‌خورند و می‌نوشند)، پذیرایی آنان در روز جزاست. اصل «نزل» به معنای خوردنی و نوشیدنی و بستری است که برای مهمان فراهم می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- نگون‌بختان تمام کافران هستند که تعدادشان بسیار بیشتر از دو گروه نخست می‌باشد؛ زیرا بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

۲- نکوهش رفاه طلبی و نازپروری؛ زیرا سبب کنارگذاشتن وظایف شرعی می شود و به هلاکت انسان می انجامد.

۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، با توصیف وضعیت مردم در آن روز.

﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾ ۵۷ ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ ۵۸ ﴿أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ ۵۹ ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ ۶۰ ﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ۶۱ ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ ۶۲ ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ ۶۳ ﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ ۶۴ ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ ۶۵ ﴿إِنَّا لَمُعْرِمُونَ﴾ ۶۶ ﴿بَلْ نَحْنُ مُحْرِمُونَ﴾ ۶۷ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾ ۶۸ ﴿أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾ ۶۹ ﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ ۷۰ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ ۷۱ ﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾ ۷۲ ﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقِيمِينَ﴾ ۷۳ ﴿بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الواقعة: ۵۷-۷۴].

شرح کلمات:

﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾: این ما هستیم که شما را از هیچ و عدم آفریدیم.

﴿فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾: چرا برانگیخته شدن پس از مرگ را باور نمی کنید؟ ذاتی که قادر به آفریدن است، قطعاً توان بازگرداندن بعد از فنا را نیز دارد.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾: آیا به آن چه با همبستری در رحم زنان تان می ریزید، توجه کرده اید؟

﴿أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ﴾: آیا شما از آن منی انسانی را آفریده اید؟ یا ما از آن انسانی را خلق نمودیم؟

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ﴾: ما مرگ را بر شما نوشتیم و برای هرکس، زمان مرگش را مشخص کردیم که پیش و پس نمی شود.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾: و ما از این کار ناتوان نیستیم.

﴿عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ﴾: می‌توانیم آفریده‌های دیگری که در شکل و آفرینش همانند شما هستند، جایگزین‌تان کنیم.

﴿وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: شما را به شکلی که نمی‌دانید، بیافرینیم؛ این عبارت، بیانگر تهدید به مسخ نمودن به موجودی پست‌تر و زشت‌تر است.

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ﴾: شما از آفرینش نخست، آگاه شدید که چگونه شما را آفریدیم و این آفرینش چگونه به پایان رسید.

﴿فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾: پس چرا پند نمی‌گیرید و یادآور نمی‌شوید تا یقین کنید ذاتی که شما را برای بار نخست آفرید، می‌تواند شما را پس از مرگ و نابودی، زنده نماید.

﴿أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ﴾: آیا به آن‌چه در زمین می‌کارید، توجه کرده‌اید؟

﴿ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ﴾: آیا شما آن را می‌رویانید؟

﴿أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾: یا ما رویاننده‌ی آن هستیم؟

﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا﴾: پس از آن‌که گیاه را رویانیدیم و برای چیدن آماده نمودیم، اگر بخواهیم، آن را خشکیده و خرد می‌گردانیم.

﴿فَطَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾: از سرانجام محصول‌تان، شگفت‌زده می‌شوید.

﴿إِنَّا لَمُعْرِمُونَ﴾: قطعاً ما زیان کردیم که تمام تلاش‌مان را برای محصولی به کار بستیم که نتیجه‌ای نداشت و نابود شد.

﴿بَلْ نَحْنُ مُحْرِمُونَ﴾: بلکه ما از زراعت‌مان و از نتیجه‌ی تلاش و خرج کردن‌مان محروم و بی‌بهره‌ایم.

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾: آیا به آبی که می‌نوشید، توجه کرده‌اید؟ آبی که حیات شما وابسته به آن است.

﴿ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾: آیا شما آن را از ابر آسمان بر زمین فرو ریختید؟

﴿أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾: یا ما نازل‌کننده‌ی آن بر زمین هستیم.

﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا﴾: اگر بخواهیم، آن را شور و تلخ می‌کنیم تا نتوانید بنوشید.

﴿فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾: پس چرا با ایمان و فرمانبرداری، شکرگزار الله نیستید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾: آیا به آتشی که از چوب درخت برمی افروزید، توجه کرده‌اید؟

﴿ءَأَنْتُمْ أَشْأَتُمْ شَجَرَئَهَا﴾: آیا شما آن درخت را آفریده‌اید؟

﴿أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾: یا ما آفریننده‌ی درختان هستیم؟

﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً﴾: ما، آن آتش را یادآور و پندی قرار دادیم تا آتش دوزخ را به یاد آورید.

﴿وَمَتَعْنَا لِلْمُقْوِينَ﴾: و آن آتش را برای استفاده‌ی رهگذران قرار دادیم تا به سفر بروند و بازگردند.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾: پس نام پروردگارت را از آن چه شایسته‌اش نیست، پاک و منزّه بدان؛ نامش را با احترام و بزرگداشت یاد کن و او را از داشتن شریک، منزّه بدان و بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ».

معنای آیات:

در این بخش الله متعال با تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که مشرکان آن را انکار می‌کردند، با ذکر دلایل عقلی که نتیجه‌ی آن کسب علم و یقین می‌باشد، می‌فرماید: ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾ ما، شما را آفریده‌ایم؛ و شما هم به این حقیقت اعتراف دارید، چون وقتی از شما پرسند چه کسی شما را آفریده است، با اطمینان می‌گویید: الله. ﴿فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ﴾ پس چرا (برانگیخته شدن پس از مرگ و حیات اخروی را) باور نمی‌کنید و درست نمی‌دانید؟ چون ذاتی که شما را آفریده، قطعاً توانش را دارد که شما را پس از مرگ، دوباره زنده نماید. و دلایل قدرت ما بر این مهم از این قرار است: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾ درباره‌ی آن چه با همبستری در رحم‌های زنان تان می‌ریزید، به ما خبر دهید که ﴿ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ وَأَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾^۱ آیا شما، از آن جنین را می‌آفرینید یا ما آفریدگار (آن) هستیم؟ کسی که بتواند شما را به واسطه‌ی ریخته شدن آب در رحم مادران تان بیافریند، قطعاً توان آن را دارد که شما را به

۱- استفهام تقریری است به این معنا که خالق جنین از نطفه معلوم است، چون چاره‌ای جز این ندارند که اقرار و اعتراف کنند که خالق جنین از نطفه، الله متعال است.

شیوه‌ای دیگر بیافریند. ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ﴾ ما، مرگ را در میان شما مقدر کرده‌ایم و آن را برای‌تان قرار داده‌ایم؛ لذا هیچ‌کس نمی‌تواند ما را از میراندنش باز دارد؛ و اندکی پیش یا پس از آن زمان بمیرد. کسی که شما را بیافریند و بمیراند، آیا نمی‌تواند شما را زنده نماید؟ ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۳۱﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و ما، درمانده و ناتوان نیستیم از این‌که همانند شما را جایگزین کنیم و شما را در شکل و صورتی بیافرینیم که نمی‌دانید؛ ما که می‌توانیم شما را به هر شکل دیگری بیافرینیم، آیا از زنده کردن و محاسبه‌ی کردارتان عاجز و ناتوانیم؟ ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ﴾ و شما از آفرینش نخست آگاهی یافته‌اید؛ آن‌گونه که انکارش نمی‌کنید؛ ﴿فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ پس چرا پند نمی‌گیرید و یقین نمی‌کنید که: ذاتی که شما را برای بار نخست آفرید، قطعاً می‌تواند دوباره نیز شما را بیافریند و زنده گرداند و این کار آسان‌تر از بار نخست است.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ آیا به آن‌چه می‌کارید، توجه کرده‌اید؟ به ما بگویید که ﴿ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ وَأَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ آیا شما، آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟ قطعاً ما آن محصول را می‌رویانیم؛ پس ما که گیاه را از زمین بیرون می‌آوریم، می‌توانیم شما را نیز مانند گیاه، از قبورتان برویانیم؛ ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا﴾ اگر بخواهیم، به طور قطع آن (گیاه تازه و نزدیک به درو) را خرد و خشکیده می‌گردانیم؛ تا هیچ بهره‌ای از آن نبرید؛ ﴿فَظَلُّتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ پس شما شگفت‌زده می‌شوید و به خاطر از دست دادن محصول، حیران می‌مانید و می‌گویید: ﴿إِنَّا لَمُغْرَمُونَ﴾ به راستی ما زیان کرده‌ایم؛ ما در کاشت و مراقبت محصول، بسیار به زحمت افتادیم و تلاش بسیار کردیم؛ سپس این سخن‌تان را خود رد نموده و می‌گویید: ﴿بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ﴾ بلکه ما محروم و بی‌بهره‌ایم. و این از مظاهر قدرت و علم و حکمت الله متعال است که محصول را می‌رویاند و پیش از آن که شما از آن بهره‌مند شوید، آن را از میان می‌برد؛ و این‌ها بیانگر قدرت الله متعال در زنده کردن شما و محاسبه کردارتان در دنیا می‌باشد. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾ آیا به آبی که می‌نوشید، توجه کرده‌اید؟ آبی که حیات شما وابسته به آن است. به ما بگویید که ﴿ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾

آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما نازل کننده‌ایم؟ قطعاً ما؛ ﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا﴾ اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌گردانیم تا نتوانید از آن استفاده کنید؛ ﴿فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ پس چرا (با ایمان و فرمانبرداری از ما، برای این همه نیکی ما در حق شما) سپاس نمی‌گزارید؟ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ آیا به آنشی که روشن می‌کنید، توجه نموده‌اید؟ به من بگویید که ﴿ءَأَنْتُمْ أَذْشَاتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشُونَ﴾ آیا شما درخت آن را پدید آورده‌اید یا ما پدید آورنده‌ایم؟ قطعاً ما آن درخت را ایجاد کردیم تا شما از چوبش آتش بر افروزید. ذاتی که از درخت سبز آتش پدید می‌آورد، قطعاً قادر است که شما را زنده از قبرهای‌تان بیرون آورد و کردارتان را محاسبه کند و جزای‌تان را بر وفق آن بدهد. ﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَامْتَلَعًا﴾ ما، آن آتش را یادآور (آتش دوزخ) قرار داده‌ایم؛ کسی که این آتش را آفریده، قطعاً قادر به آفریدن آتش دیگری نیز می‌باشد. ﴿وَمَتَلَعًا لِّلْمُفْؤِينَ﴾ و (نیز آتش را) بهره‌ای برای رهگذران قرار داده‌ایم؛ تا به کمک آن، به سفر رفته و بازگردند. پس ذاتی که توان آفرینش و اداره‌ی امور بندگان را دارد، قطعاً می‌تواند جهانی دیگری را ایجاد نماید تا پادشاه نیکوکاران و مجازات‌بدکاران را به آنان بدهد؛ زیرا حکمت چنین حکم می‌نماید. ﴿فَسَيِّحُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۱ پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن؛ و او را منزّه بدان از این که دنیا را برای سرگرمی و به بیهودگی آفریده باشد و پس از نابودی دنیا، جهان دیگری نباشد. درحالی که پایان و هدف زندگی دنیا، زنده‌شدن و دریافت نتیجه‌ی کردار در آخرت است؛ مردم در تلاش و تکاپو هستند تا نتیجه‌ی آن را ببینند؛ پس باید جهان دیگری باشد تا درست‌کار به پادشاه برسد و بدکار به مجازاتش.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- بیان دلایل فراوان مبنی بر صحت برانگیخته شدن پس از مرگ و امکان عقلی آن.

۱- در حدیث صحیح روایت شده که وقتی ﴿فَسَيِّحُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ نازل شد، رسول خدا فرمود: «اجعلوها في رُكوعكم»: «آن را ذکر رکوع‌تان قرار دهید». و به این ترتیب چون نمازگزار به رکوع وارد، به امر الله و رسولش، سه بار یا بیشتر «سبحان ربی العظیم» می‌گوید.

- ۳- اشاره به برخی نعمت‌ها و منت‌های الله متعال به بندگانش از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها.
- ۴- باید الله متعال را به خاطر بزرگواری‌ها و نعمت‌های فراوانش، شکرگزاری کنیم.
- ۵- در آتشی که روشن می‌کنیم، برای بندگان پرهیزگار، پند و یادآوری و عبرت است.
- ۶- باید الله متعال را از هر آن‌چه شایسته و بایسته‌ی جلال و کمالش نیست، مانند بیهوده‌کاری و شریک، پاک و منزّه بدانیم.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْقِعِ الْجُومِ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٧﴾ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٨﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [الواقعة: ۷۵-۸۲].

شرح کلمات:

- ﴿فَلَا أُقْسِمُ﴾: سوگند یاد می‌کنم.
- ﴿بِمَوْقِعِ الْجُومِ﴾: به جایگاه فروافتادن و غروب ستارگان و به جایگاه طلوع آن‌ها.
- ﴿وَإِنَّهُ﴾: و قطعاً این سوگند.
- ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾: اگر می‌دانستید و اهل علم بودید، سوگند بزرگی است.
- ﴿إِنَّهُ﴾: قرآن که بر شما تلاوت می‌شود و مشرکان، آن را تکذیب می‌کنند.
- ﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾: در نوشتاری محفوظ و پوشیده است.
- ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾: فقط پاکان به آن دست می‌زنند؛ فرشتگان و پیامبران و تمام آن کسانی که از آلودگی‌های خُرد و کلان پاک باشند.
- ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾: از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است.
- ﴿أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ﴾: آیا به این قرآن.
- ﴿أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ﴾: بی‌اعتنایی می‌کنید و در برابر کسانی که آن را تکذیب نموده و بدان کفر می‌ورزند، سستی می‌ورزید.
- ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ﴾: شکر و سپاس نعمت‌های الهی را چنین قرار می‌دهید.

﴿أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ﴾: تکذیب می کنید و باور ندارید که الله متعال شما را از چنین نعمت‌هایی برخوردار نموده است و می‌گویید: به خاطر فلان ستاره از باران بهره‌مند شدیم.

معنای آیات:

﴿فَلَا أَفْسِمُ بِمَوَاقِعِ الْجُجُومِ﴾ پس به جایگاه ستارگان (که طلوع و غروب می‌کنند)، سوگند یاد می‌کنم. ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ و اگر بدانید (و دانا باشید)، به راستی این سوگند بزرگی است. چون ستارگان و منازل و محل طلوع و غروب آن‌ها اموری بزرگی در خلقت و آفرینش و تدبیر الله متعال هستند. ﴿إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ﴾^۱ همانا این (که انکارش می‌کنید)، قرآن کریم است. و شعر و جادو و افسانه و متنی به هم بافته نیست، چنانکه باطل‌گرایان می‌گویند؛ ﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ در کتابی پوشیده، نوشته شده است؛ در لوح محفوظ و در جلد‌ها. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ فقط پاک‌شدگان و پاکیزگان (از ناپاکی کوچک و بزرگ)، به آن دست می‌رسانند.^۲

﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است؛ پس باید مقدس باشد و تعظیم شود و فقط کسانی به آن دست بزنند که از شرک و کفر و آلودگی‌های دیگر، پاکیزه باشند. ﴿أَفَيَهْدَا الْحَدِيثَ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ﴾ آیا شما به این سخن، بی‌اعتنایی می‌کنید و در برابر تکذیب آن سستی می‌ورزید؟ و به این ترتیب به تکذیب آن و کفر ورزیدن به آن کمک می‌نمایید. ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ^۳ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ﴾ و (سپاس) روزی خویش را (که به واسطه‌ی باران از الله متعال دریافت

۱- کریم است به دلیل اخلاق بزرگوارانه‌ای که در بر دارد و همچنین امور والایی که در خود جای داده است. و همچنین حافظ خود را گرامی داشته و خواننده‌اش را بزرگ می‌دارد و به سعادت می‌رساند و کسی را که به آن عمل کند، نجات می‌بخشد.

۲- قرطبی می‌گوید: علما در مساله‌ی دست زدن فرد بی‌وضو به قرآن، اختلاف نظر دارند؛ جمهور علما به دلیل حدیث عمرو بن حزم، دست زدن بی‌وضو به قرآن را جایز نمی‌دانند. و همین مذهب علی و ابن مسعود و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و عطاء و زهری و نخعی و حکم و گروهی از فقها از جمله مالک و شافعی و احمد می‌باشد.

۳- قرار گرفتن لفظ رزق به جای شکر جایز است؛ چون شکرگزاری خود رزق و روزی است و سبب افزایش رزق می‌شود. و به این ترتیب سبب اطلاق شده و مراد از آن مسبب است.

می‌کنید) تکذیب و انکار (نعمت و حقیقت) قرار می‌دهید؟ و می‌گویید: به سبب فلان ستاره از باران بهره‌مند شدیم.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال به هریک از آفریدگانش که بخواهد، سوگند یاد می‌کند، ولی بنده فقط باید به ذات پروردگارش سوگند بخورد.

۲- تأکید بر وحی الهی و اثبات پیامبری محمد ﷺ؛ و این که قرآن، از سوی الله متعال فرستاده شده است.

۳- حفاظت از قرآن واجب است و دست زدن بدون طهارت و پاکیزگی به آن، حرام است.

۴- مدهانه در دین الله متعال، حرام است؛ و عبارت است از: تنازل کردن از بخشی از دین برای حفظ بخشی از دنیا. اما مدارا جایز است که عبارت است از: تنازل از بخشی از دنیا به خاطر حفظ بخشی از دین.

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ ﴿۸۵﴾ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۶﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۷﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۸﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۹﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿۹۰﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۲﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَدِّبِينَ ﴿۹۳﴾ فَزُلٌّ مِنَ حَمِيمٍ ﴿۹۴﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَاجِيمٍ ﴿۹۵﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۶﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۷﴾﴾ [الواقعة: ۸۳-۹۶].

شرح کلمات:

﴿فَلَوْلَا﴾: پس چرا...؟ این عبارت در این جا برای تشویق به انجام کاری می‌باشد.

﴿إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾: وقتی روحش به حلقوم می‌رسد.

﴿وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾: و شما می‌بینید و به او نگاه می‌کنید.

﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ﴾: و فرشتگان ما، از شما به او نزدیک‌ترند.

﴿وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾: اما شما فرشتگان را نمی‌بینید.

﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾: حال که می‌پندارید پس از مرگ، کردارتان محاسبه

نمی‌شود و نتیجه‌ی آن را نمی‌بینید.

﴿تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر راست می‌گویید که زنده نمی‌شوید، چرا روح را به بدنش باز نمی‌گردانید؟

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ﴾: اگر آن شخص مرده ...

﴿مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾: از مقربان و پیشگامان باشد. از گروه اول یعنی سابقین؛

﴿فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَبَّتْ نَعِيمٍ﴾: آسایش و روزی خوب و بهشت پُر نعمت را در پیش دارد.

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾: اگر از سعادتمندان است، پس ای سعادتمند!

برادران سعادتمند تو که در بهشت به سر می‌برند، به تو سلام و درود می‌فرستند.

﴿فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ﴾: با آب بسیار داغ پذیرایی می‌شود.

﴿وَتَصْلِيَةٌ جَاحِيمٍ﴾: در آتش دوزخ می‌سوزد.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾: آن چه در این سوره بیان شد، همگی حقیقت و غیرقابل

انکار است.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾: پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن.

معنای آیات:

پس از تأکید بر نبوت محمدی ﷺ و این که قرآن کریم، کلام الله و از جانب او فرستاده شده است، سیاق آیات به بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی بازمی‌گردد؛ و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ﴾ پس آن گاه که (روح شخصی) به حلقوم می‌رسد. ﴿وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾ و شما در آن هنگام نظاره‌گر هستید و می‌بینید که بیمار، از سختی‌های مرگ رنج می‌برد؛ ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ﴾ و (فرستادگان) ما، از شما به او نزدیک‌ترند؛ ﴿وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ ولی شما نمی‌بینید؛ زیرا تا وقتی فرشتگان به شکل انسان نباشند، شما نمی‌توانید آن‌ها را ببینید. ﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ پس اگر شما جزا نمی‌یابید و پس از مرگ، کردارتان محاسبه نمی‌شود، ﴿تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید، چرا

۱- سخنی از روح به میان نیامده است، چون سیاق دال بر آن می‌باشد. چنانکه حاتم می‌گوید.

روحش را (که به حلقومش رسیده)، باز نمی‌گردانید؟ ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ ولی اگر از مقربان باشد، از همان پیشگامان و گروه اول، ﴿فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ﴾ پس آسایش و راحتی از رنج دنیا و تکالیف آن و رزق و روی نیکو و بهشتی پرنعمت در انتظار اوست. ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ و اگر از سعادت‌مندان باشد؛ که در قیامت، نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان داده می‌شود و در جانب راست میدان محشر قرار می‌گیرند؛ به او گفته می‌شود: ﴿فَسَلِّمْ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (ای سعادت‌مندا! از جانب) سعادت‌مندان، درود و سلام نصیبت باد؛ از جانب کسانی که پیش از تو، وارد بهشت شدند. ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِينَ﴾ ولی اگر از تکذیب‌کنندگان و گمراهان باشد؛ که الله و فرستاده‌اش و روز قیامت را دروغ شمردند و باور نکردند و در نتیجه از راه هدایت و دین واقعی منحرف شدند؛ ﴿فَنُزِّلَ مِنْ حَمِيمٍ﴾ پس پذیرایی (او) با آب جوشان است. ﴿وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ﴾ و سوختن در آتش دوزخ. ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ به راستی این (سه وضعیت مردم در بستر مرگ و سرانجام‌شان)، خبر راست و حقیقت یقینی و غیر قابل شک است. ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن. این آیه که نازل شد، رسول الله ﷺ فرمود: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ»؛ «این را ذکر رکوع‌تان قرار دهید». و تسبیح به معنای پاک و مبرا شمردن الله متعال از هر چیزی است که شایسته‌ی جلال و کمال او نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- در برابر قدرت الله متعال، تمامی آفریدگان عاجز و ناتوانند.
- ۳- انسان نمی‌تواند روح فردی را که در بستر مرگ به حلقومش رسیده، حتی برای لحظه‌ای بازگرداند؛ این دلیلی است بر این که جز الله، معبود برحق و شایسته‌ی دیگری وجود ندارد.

- ۴- از میان سعادت‌مندان، پیشگامان و پیشتازان در ایمان و فرمانبرداری، فضیلت و برتری دارند. یعنی فضل سابقین از اصحاب الیمین بیشتر است.
- ۵- تمامی احکام قرآن کریم، مصداق عدالت و انصاف و تمامی اخبار و سخنانش، راست و حقیقت است.
- ۶- عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» از اذکار شرعی است؛ همانند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» که ذکر رکوع می‌باشد و تمامی این عبارتها، جزو سخنان پاک و بزرگ هستند.

سوره حديد

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۲۹ آیه می باشد.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ۱ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۲ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۳ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ
السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۴ لَهُ
مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۵ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ
النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۶﴾ [الحديد: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: بی گمان همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین،
با زبان و حالت خویش، الله را به پاکی یاد می کنند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و او در فرمانروایی خود چیره و در آفرینش و تدبیرش،
باحکمت است.

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: هرچه در آسمان‌ها و زمین است، در ملک الله
می باشد و هر گونه بخواهد، در آن‌ها تصرف می نماید.

﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾: بندگان را از هیچ می آفریند و دوباره آن‌ها را می میراند.

﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: و او بر انجام هر چیزی که بخواهد تواناست و هیچ

قدرتی، مانعش نمی شود.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾: او، اول است و هیچ چیزی پیش از او نبوده و آخر است و هیچ چیزی پس از او نیست.^۱

﴿وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾: پیداست و برتر از او چیزی نیست؛ ناپیداست و پنهان‌تر از او چیزی نیست.

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾: و او به هر چیز داناست؛ و هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند. ولو به اندازه‌ی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین.

﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾: در شش روز از روزهای دنیا؛ از یکشنبه تا جمعه.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^۲: سپس بر عرش قرار گرفت.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ﴾: آن چه را در زمین فرو می‌رود، اعم از باران و جسم مردگان، می‌داند.

﴿وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾: و آن چه از زمین بیرون می‌آید؛ مانند گیاهان و معادن.

﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ﴾: و آن چه از آسمان فرود می‌آید از رحمت یا عذاب الهی.

﴿وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾: و آن چه به آسمان، بالا می‌رود؛ مانند کردار خوب و بد بندگان.

۱- مسلم (۲۷۱۳) از ابوهریره روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، أَقْضَ عَنَّا الدَّيْنَ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»: «بارالها، تو اول هستی و پیش از تو چیزی نبوده است و تو آخر هستی و بعد از تو چیزی نیست و تو پیدا هستی و برتر از تو چیزی نیست و تو پنهانی و پنهان‌تر از تو چیزی نیست».

۲- قرطبی می‌گوید: الله متعال میان استوای بر عرش و «هو معکم» جمع نموده است؛ لذا نتیجه‌ی مبنا قرار دادن ظاهر، تناقض است. لذا باید رو به تاویل آورد. و اعراض از تاویل، اعتراف به تناقض می‌باشد. اما بنده می‌گویم: اگر مراد از تاویل، این قول سلف است که: الله متعال با علم و قدرتش همراه ماست، جای بحثی نمی‌ماند و این درست است. به این ترتیب هیچ تناقضی وجود ندارد، چون الله متعال بر عرش خود و جدای از مخلوقاتش می‌باشد؛ و مخلوقات همگی در زیر سلطه‌ی او هستند مانند دانه‌ی خردلی، هرگونه بخواهد در آن‌ها تصرف می‌کند. و به اندازه‌ی ذره‌ای هم در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نیست. و چیزی در آسمان‌ها و زمین او را عاجز و ناتوان نمی‌کند. و بر این اساس است که برخی از سلف گفته‌اند: محمد ﷺ در شب اسراء، به الله متعال نزدیک‌تر از یونس بن متی در شکم ماهی نبود.

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾: هر کجا باشید، الله با علم و قدرت خویش، همراهتان است.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾: و الله متعال به آنچه در نهان و آشکار انجام می‌دهید، بیناست.

﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾: و هر چیز، نزد الله که آفریننده و مدبر آن است، باز می‌گردد تا الله درباره‌اش حکم نماید.

﴿يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾: در تابستان، بخشی از شب را در روز داخل می‌نماید و بدین صورت، از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید.

﴿وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾: در زمستان، بخشی از روز را در شب داخل می‌نماید تا از روز بکاهد و بر شب بیفزاید. چنانکه یکی از آنها رابه طور کامل در دیگری داخل می‌کند جز شب یا روز باقی نمی‌ماند.

﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾: و او از درون سینه‌ها آگاه است؛ از اعتقادات و نیت‌ها و تصمیمات بندگان.

معنای آیات:

الله متعال در این آیات، از وجودش، قدرتش، عظمتش، علم و حکمتش، رحمت و و تدبیرش، مالکیتش و اینکه مرجع همه‌ی امور می‌باشد، خبر می‌دهد؛ و همه‌ی این‌ها مظاهر ربوبیت الهی هستند که الوهیت او را ایجاب می‌کنند. الله متعال درباره‌ی پاکی ذات خویش از هر نقص و نیاز می‌فرماید: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بی‌گمان همه‌ی موجودات آسمان‌ها و زمین، الله را به پاکی یاد می‌کنند؛ و او را از داشتن هر نقص و نیازی مانند داشتن شریک و زن و فرزند و دستیار و جهل و ناتوانی منزّه می‌دانند. ﴿رَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او، توانای چیره و حکیم است؛ عزتمندی است که انتقام او بزرگ است و در تدبیر و اداره‌ی ملکش، حکیم است، لذا در خلقت و آفرینش او بیهودگی یا لهو و باطل جایی ندارد. ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ مالکیت حقیقی آسمان‌ها و زمین، از آن اوست؛ هر گونه بخواهد، آن را اداره می‌نماید؛ به هر کس بخواهد می‌بخشد و از هر کس بخواهد می‌ستاند. ﴿يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ از هیچ و عدم زنده می‌نماید و زنده‌ی موجود را می‌میراند؛ ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیز

تواناست و اگر چیزی بخواهد، کسی را یارای بازداشتن او نیست و چون چیزی بخواهد و اراده کند، از آن ناتوان نیست و همین که بگوید «باش» پس بی‌درنگ به وجود می‌آید. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ او، اول است (و هیچ چیزی پیش از او نبوده) و آخر است و (هیچ چیزی پس از او نیست و میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست)؛ پیداست (و برتر از او چیزی نیست)؛ ناپیداست (و پنهان‌تر از او چیزی نیست).

﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ او به همه چیز داناست. و علم او همه چیز را فراگرفته است. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ او ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (از روزهای دنیا، از یکشنبه تا جمعه) آفرید؛ و خسته و درمانده نشد؛ ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ سپس بر عرش استقرار یافت؛ و آفریدگان را با حکمت و عدل و رحمت خویش اداره می‌نماید. با وجود علو و دوری او از مخلوقاتش، بر آفریدگانش چیره و مسلط است؛ ﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾ از آن چه وارد زمین می‌شود (مانند آب باران و مردگان)، و از آن چه از آن خارج می‌گردد (مانند گیاهان و مردگانی که در قیامت زنده از قبرها بیرون می‌آیند)، آگاه است؛ ﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾ و هرچه از آسمان فرود می‌آید (مانند باران و رحمت و عذاب الهی و یا فرشتگان) و هرچه در آن بالا می‌رود (مانند فرشتگان و کردار شایسته‌ی بندگان و دعای آن‌ها به ویژه دعای مظلوم، همه را) می‌داند؛ و چیزی بر او پوشیده نیست. ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ و هر جا که باشید، او (با علم و قدرتش) همراهتان است؛ و این معیت و همراهی الله متعال دو نوع است؛ معیت خاص و عام؛ معیت خاص الله متعال با دوستانش می‌باشد که آن‌ها را یاری می‌نماید و آنان را بر دشمنانش پیروز می‌گرداند و معیت عام او، علم و آگاهی الله متعال به همه‌ی بندگانش می‌باشد. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و الله به کردارتان بیناست. و چیزی از او پنهان نمی‌ماند؛ همه را محاسبه نموده و نتیجه‌ی تمامی کارهای کوچک و بزرگتان را به شما نشان می‌دهد. ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط از آن اوست و در هیچ موردی هیچ شریکی ندارد. ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و همه‌ی امور، فقط به الله بازمی‌گردد؛ و فقط اوست که در مورد آن‌ها به قضاوت

می‌نشینند. ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب داخل می‌نماید. این کار برای مصالح بندگان اوست؛ و با این اداره‌ی حکیمانه است که زندگی بندگان در زمین ممکن می‌شود. ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۱ و او به راز سینه‌ها، داناست؛ هدف و نیت و اراده و وسوسه‌ی درون را می‌داند؛ چنین ذاتی، پاک و منزّه است و معبود و اله واقعی و شایسته‌ی عبادت، جز او وجود ندارد. لذا عبادت نمودن برای غیر او درست نیست و فقط باید از او اطاعت شود.

رهنمود آیات:

۱- بیان فضیلت تسبیح و ذکر الله و برترین تسبیح: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ

اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۲.

۲- مظاهر قدرت و علم و حکمت الهی در این آیات، ربوبیت و الوهیت الله متعال را ایجاب می‌کنند که مقتضای آن برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است.

۳- الله متعال، آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، درحالی‌که می‌توانست یا کلمه‌ی تکوین «کن» همه را در آنی بیافریند؛ و این به بندگان می‌آموزد که باید در کارها، درنگ و تأمل نمایند.

۴- به دعا و فریاد خواندن غیر الله و امید بستن به غیرالله، امری نادرست و باطل است؛ زیرا آسمان‌ها و زمین، فقط از آن الله است و کسی را کمترین شراکتی در آنها نیست.

۵- الله متعال از همه چیز آگاه است و نهان و آشکار را می‌داند و قادر به مجازات زودهنگام و دیرهنگام ماست؛ پس باید همواره او را در نظر داشته باشیم و از او حیا نموده و تقوایش پیشه کنیم.

۱- از ابن عباس روایت است که می‌گوید: اسم اعظم الله متعال در شش آیه‌ی ابتدای سوره‌ی حدید است. گویا مراد وی مجموع این پانزده اسم و صفت بوده است.

۲- در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»: «دو کلمه وجود دارد که بر زبان سبک، ولی در ترازوی اعمال سنگین و نزد پروردگار رحمان محبوب هستند: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم». بخاری و مسلم

﴿عَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ ۗ وَالَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾ [الحديد: ۷-۱۱].

شرح کلمات:

﴿عَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: ای کسانی که ایمان نیاورده‌اید! به الله و فرستاده‌اش ایمان آورید و ای کسانی که ایمان دارید! بر ایمان خویش ثابت قدم باشید.

﴿وَأَنْفِقُوا﴾: در راه الله، صدقه دهید و انفاق نمایید.

﴿مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾: از اموالی که الله متعال، شما را وارث آن قرار داد؛ اینها اموال گذشتگان است که برای نسل‌های بعد می‌ماند.

﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا﴾: کسانی که به الله و رسولش ایمان آوردند و اموالی را که از گذشتگان برای‌شان مانده بود، انفاق نمودند.

﴿لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾: پاداش بزرگی نزد الله در پیش دارند؛ بهشت را.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾: شما را چه شده که به الله ایمان نمی‌آورید.

﴿وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ﴾: درحالی که فرستاده‌اش، شما را به ایمان فرامی‌خواند.

﴿وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ﴾: و الله در عالم ذر، از شما پیمان گرفت که به او ایمان آورید و شما نیز گواهی دادید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾: اگر در پی ایمان هستید، تردید نکنید و ایمان آورید و فرمانبردار باشید تا نجات یابید و سعادت‌مند شوید.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ﴾: پروردگارتان الله که فرستاده‌اش، شما را به ایمان به او فرامی‌خواند، ذاتی است که بر بنده‌اش محمد ﷺ، فرو فرستاد.

﴿ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾: آیات روشن و روشنگر قرآن که معنای‌شان واضح و دلالت‌شان آشکار است.

﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾: تا شما را از تاریکی‌های کفر و جهل به روشنایی ایمان و علم ببرد.

﴿وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾: و الله نسبت به شما، بخشاینده مهرورز است؛ زیرا فرستاده‌اش را نزدتان فرستاد و کتابش را بر شما نازل نمود تا شما را از تاریکی‌های کفر، به نور ایمان خارج کند.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَتَفَقَهُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾: شما را چه شده که در راه الله انفاق نمی‌کنید؟

﴿وَلِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: و میراث آسمان‌ها و زمین و از جمله اموال شما، از آن الله است و نزد او بازمی‌گردد؛ پس انفاق کنید تا پاداش بگیرید که در غیر این‌صورت، این اموال نزد الله بازمی‌گردد و برای‌تان پاداشی ثبت نمی‌شود.

﴿مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلٍ﴾: کسانی که پیش از صلح حدیبیه انفاق کردند و جنگیدند و در نتیجه اسلام را عزت و قدرت بخشیدند و بر اموال مسلمانان افزودند، با کسانی که پس از صلح، انفاق کردند و جنگیدند، برابر نیستند.

﴿وَكَلَّا وَعَدَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾: الله، هر دو گروه را به بهشت وعده داده است.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ﴾: کسی که مالش را در راه جهاد برای الله انفاق نماید.

﴿قَرْضًا حَسَنًا﴾: قرض نیکویی بدهد و فقط برای الله متعال انفاق نماید.

﴿فِيضْلِعْفُهُ لَه﴾: آن را برایش چند برابر می‌نماید؛ هر درهم، به اندازه‌ی هفتصد درهم محاسبه می‌شود.

﴿وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾: در روز قیامت، پاداش ارزشمند بهشت را در پیش دارد.

معنای آیات:

پس از ذکر دلایلی مبنی بر وجود الله و قدرت و علم و حکمتش و وجوب عبادتش و ادعان به توحید و یگانگی او و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی در روز

دیدارش، الله متعال به تمامی بندگان از روی رحمت و رافت نسبت به بندگان، همه‌ی آن‌ها از کافر و مومن را فرمان می‌دهد که: ﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ به الله و به فرستاده‌اش (محمد ﷺ) ایمان آورید. و به این ترتیب مؤمنان را به افزودن بر ایمان و پایداری بر آن و کافران را به ایمان آوردن و پذیرفتن اسلام امر می‌کند. و از آنجا که این آیات، در مدینه و پس از صلح حدیبیه نازل شد، این اوامر و توجیهاات الهی شامل مومنان صادق و منافقانی می‌شود که در ادعای ایمان دروغگو بودند. و کسانی را دربرمی‌گیرد که در مکه و جاهای دیگر مشتاق ایمان بودند اما تردید داشتند. لذا این خطاب متوجه همه‌ی این گروه‌ها جهت هدایت‌شان و وارد شدن بی‌درنگ و بدون تاخیر آن‌ها به رحمت الهی یعنی اسلام بود. اینکه توحید و یگانگی الله متعال و رسالت پیامبر را تصدیق کنند. ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ^۱ فِيهِ﴾ و از اموالی که شما را در آن، وارث پیشینیان قرار داده، انفاق کنید. همان اموالی که شما از گذشتگان خود به ارث بردید و باز می‌میرید و آن‌ها را برای افراد پس از خود به جای می‌گذارید و با خود در قبر نمی‌برید. ﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ پس آن دسته از شما که ایمان آورده و انفاق کرده‌اند، پاداش بزرگی (یعنی بهشت، نزد الله) دارند. این عبارت، همت‌های مردد و سست را خروشان نمود.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾^۲ شما را چه شده که به الله و فرستاده‌اش ایمان نمی‌آورید؟ در حالی که تمامی فرصت‌ها فراهم است؛ ایمان در سرشت شما جای گرفته است؛ چنانکه اگر از شما بپرسند: چه کسی شما و جهان پیرامون‌تان را آفریده است؟ می‌گویید: الله. شما در حَرَم و در خانه‌اش هستید و فرستاده‌اش در میان شماست؛ شب و روز ﴿يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ﴾ شما را فرامی‌خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؛ ﴿وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ﴾ و از طرفی الله از شما پیمان گرفته است که به

۱- اینکه می‌فرماید: «مستخلفین» بر این مهم دلالت می‌کند که اصل مالکیت از آن الله متعال است و فقط در اختیار بنده گذاشته شده است؛ بنابراین باید تصرفی در این مال داشته باشد که به اذن و اجازه‌ی مالک حقیقی آن باشد؛ و آن را در مسیری مصرف کند که فرمان و رضایت او بر آن رفته است.

۲- استفهام برای توبیخ است. یعنی چه عذری برای ایمان نیاوردن دارید درحالی‌که همه‌ی اسباب ایمان نزد شما فراهم است.

او ایمان بیاورید. در روزی که شما را از پشت پدرتان آدم بیرون آورد، از شما شهادت گرفت و نیز گواهی دادید. ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ اگر خواستار ایمان هستید، این تردید برای چیست؟ پس ایمان بیاورید پیش از آنکه فرصت از دست برود. شما به ایمان آوردن به الله فراخوانده می‌شوید ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ همان ذاتی که بر بنده (و فرستاده‌اش محمد ﷺ) آیه‌های روشنی نازل می‌کند؛ آیاتی که لفظ و معنایش واضح و مفهوم است. ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ تا شما را از تاریکی‌ها (ی کفر و نادانی)، به نور (ایمان و علم) خارج کند. پس چرا به او و فرستاده‌اش ایمان نمی‌آورید و در شک و تردید هستید؟ ﴿وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ و به راستی الله، نسبت به مردم بخشاینده‌ی مهرورز است؛ پس به این مهر و بخشندگی یقین داشته باشید و به او ایمان آورید؛ چراکه بهترین کتاب را برای‌تان نازل نمود و برترین بنده‌اش را به سوی‌تان فرستاد و روشن‌ترین دلایل را بیان داشت. ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲ و شما را چه شده که در راه الله (که راه سعادت و کمال و نجات‌تان از دوزخ است)، انفاق نمی‌کنید؟ ﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و حال آن‌که (می‌دانید) میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؛ و الله، مالک حقیقی دارایی‌های شماست، به شما بخشیده و آن‌ها را از شما بازمی‌ستاند. براستی چرا انفاق نمی‌کنید. ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ﴾ کسانی که پیش از فتح [یعنی صلح حدیبیه]^۳ انفاق کردند و جنگیدند، [با دیگران] برابر نیستند. ﴿أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا﴾ درجه‌ی آنان والاتر از کسانی

۱- یعنی اگر خواهان ایمان هستید، این اسباب آن است که همگی فراهم آمده است؛ چنانکه از شما در مورد آن پیمان گرفته شده و پیامبر شما را به سوی آن فرامی‌خواند. پس شتاب کنید و ایمان آوردن را به تاخیر نیندازید.

۲- استفهام برای تویخ و سرزنش و عتاب است. و مخاطب آن مومنان است.

۳- می‌تواند مراد از فتح، فتح مکه باشد؛ اما اینکه مراد از آن صلح حدیبیه می‌باشد، ترجیح دارد،

چون الله متعال در مورد آن می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ [الفتح: ۱]

است که پس از فتح، انفاق کردند و جنگیدند! ﴿وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾ و الله به هریک (از این دو گروه) بهشت را وعده داده است. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و الله به کردارتان آگاه است؛ و اگر انفاق کنید یا نکنید و بجنگید یا نجنگید، از الله متعال پوشیده نمی ماند. او از تصمیم و نیت شما هم آگاه است؛ پس همواره او را در نظر داشته باشید که این برای تان بهتر است. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ کیست که به الله وامی نیکو دهد و نیتش خالص باشد، ﴿فَيَضْعَفَهُ لَهٗ﴾ تا آن را برایش دوچندان نماید؛ هر درهمی را تا هفتصد برابر کند. ﴿وَلَهٗ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ و برای او پاداش بزرگی (=بهشت) باشد؟

رهنمود آیات:

- ۱- ایمان به الله و فرستاده اش و تقویت نمودن این ایمان، واجب است.
- ۲- انفاق در راه الله، اعم از زکات، مخارج جهاد و صدقه به فقرا و مساکین، واجب است.
- ۳- اشاره به لطف و بخشایش و رحمت الله متعال به بندگان که باید برای برخورداری از آن، الله را دوست بداریم، فرمانبردارش باشیم و نعمت هایش را سپاس گزاری کنیم.
- ۴- انفاق نمودن در زمان سختی، مانند قحطی و جنگ، برتر از انفاق در زمان آسایش و فراوانی است.

۱- اشهب از مالک روایت نموده که می گوید: شایسته همین است که اهل فضل و عزم را مقدم کنیم؛ و الله متعال می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ﴾ [الحديد: ۱۰]. و به همین دلیل ابوبکر بر سایر صحابه مقدم است؛ چون نخستین کسی بود که ایمان آورد و اولین کسی بود که انفاق کرد و نخستین کسی بود که الله متعال او را در نماز مقدم نمود. و مومنان او را در خلافت مقدم بر دیگران دیدند. و علی رضی الله عنه در مورد او فرمود: «رسول خدا در فضل پیشگام است و بعد از او ابوبکر و سپس عمر. هیچ مردی نزد من نمی آید که مرا برتر از ابوبکر بداند مگر اینکه حد افترا بر او جاری می کنم؛ هشتاد ضربه شلاق و ابطال شهادت او». و از جمله مواردی که گواه دیدگاه مالک می باشد، این رهنمود نبوی است که می فرماید: «أَيُّسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا»: «از ما نیست کسی که به کوچک ما رحم نکند و به بزرگ ما احترام نگذارد». و در برخی روایات آمده است: «ويعرف لعالمنا حقه»: «و حق عالم ما را نشناسد».

۵- تشویق نمودن به انفاق در راه الله با این بیان که الله متعال، پاداش انفاق را چندین برابر می‌نماید؛ و پاداش الله متعال، بهتر و ماندگارتر و آخرت از دنیا برتر است.

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرًا لَكُمْ أَلْيَوْمَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُو بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾ [الحديد: ۱۲-۱۵].

شرح کلمات:

﴿يَسْعَى نُورُهُمْ^۱ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾: نورشان که آن را در دنیا، با ایمان و عمل صالح به دست آوردند، پیشاپیش آنان تا مسافت‌های دور راهی را برای‌شان روشن می‌نماید که به بهشت می‌رسد.

﴿بُشْرًا لَكُمْ أَلْيَوْمَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: فرشتگانی که به استقبال‌شان آمده‌اند، به آن‌ها می‌گویند: شما را به باغ‌هایی مژده باد که از فرودستش جویبارها روان است.

﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: رستگاری بزرگ، همین نجات از آتش دوزخ و ورود به بهشت است.

﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ﴾: مردان و زنان منافق که کفر را پنهان کردند و زبانا ادعای ایمان داشتند.

۱- این نور با آنان است به گونه‌ای که چون حرکت می‌کنند با آنان حرکت می‌کند و چون بایستند با آنان می‌ایستند.

﴿نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ﴾: با چهرهای درخشان تان به ما بنگرید تا از نورتان به اندازه‌ای بگیریم که راه را برای ما روشن کند.

﴿قِيلَ أَرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾: با ریشخند و تمسخر به آن‌ها گفته می‌شود: به دنیا بازگردید و نوری بجوید؛ که نور آخرت با ایمان و عمل صالح دنیا، بعد از ترک شرک و نافرمانی حاصل می‌گردد. و آنان به رو به عقب نموده و چیزی نمی‌یابند.

﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بِسُورٍ لَهُرَبَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ﴾: میان منافقان و مؤمنان، دیواری بلند زده می‌شود که دروازه‌ای دارد؛ درونش از طرف مؤمنان، رحمت است.

﴿وَوَظَهَرَهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾: و بیرونش از طرف منافقان، عذاب است.

﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾: منافقان، مؤمنان را چنین ندا می‌دهند: مگر در دنیا با شما نبودیم؟ مگر با شما و همانند شما نماز نخواندیم و جهاد نکردیم و انفاق نکردیم؟

﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾: گفتند آری؛ در طاعت و عبادت همراه ما بودید.

﴿وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾: ولی شما، با نفاق و کفر در باطن و کینه و دشمنی با اسلام و مسلمانان، خود را به فتنه انداختید.

﴿وَوَتَرَبَّصْتُمْ﴾: و به انتظار مرگ فرستاده‌ی الله و شکست مسلمانان بودید تا کفرتان را آشکار سازید و به شرکتان بازگردید.

﴿وَعَرَّكُم بِاللَّهِ الْعَرُورُ﴾: و شیطان، شما را درباره‌ی الله و رسولش فریب داد؛ چنانکه کفر را برای تان زیبا جلوه داد و ایمان را زشت و ناپسند.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾: امروز، برای فدیة، مالی از شما پذیرفته نمی‌شود؛ چون اساساً امروز مال و زن و فرزند، هیچ سودی به حال تان ندارد.

﴿وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: و از کافران نیز فدیة پذیرفته نمی‌شود.

﴿مَا وَبَكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾: جایگاه و پناهگاه شما، آتش دوزخ است؛ و چون خود را با شرک و نفاق آلوده کردید، سزاوارتر به آنید.

﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾: و چه سرنوشت و سرانجام بدی است. فرجامی که به سوی آن حرکت نمودید که آتش دوزخ است.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی عبارت ﴿وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۚ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ روزی که (در عرصات قیامت،) مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان، پیش رو و از راست‌شان با شتاب حرکت می‌کند؛ این نور ایمان و عمل صالح آنان است که آن‌ها را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند؛ نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان داده می‌شود و فرشتگانی که به استقبال‌شان می‌آیند، می‌گویند: ﴿بُشِّرْكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ امروز شما را به باغ‌هایی مژده باد که فرودستش (در میان درختان و قصرها،) نهرها(ی غسل و آب گوارا و شیر و شراب) روان است و همیشه در آن می‌مانید؛ نه از آن بیرون می‌روید و نه در آن می‌میرید. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این (نجات از دوزخ و شرفیاب‌شدن به بهشت در جوار خدای رحمن،) همان رستگاری بزرگ است. ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ﴾ این همان روزی است که مردان و زنان منافق، که در دنیا زبانا ادعای ایمان و با عمل ظاهری خود ادعای اسلام داشتند و کفرشان را پنهان می‌کردند، ﴿لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْظُرُونَا نَقْتَبِسْ ۖ مِنْ نُورِكُمْ﴾ به مؤمنان

۱- خطاب در «تری» متوجه فرد خاصی نیست؛ هرکسی را شامل می‌شود که اهلیت خطاب و دیدن را داشته باشد.

۲- عطف زنان مومن به مردان مومن در اینجا و سایر آیات به این مساله اشاره دارد که بهره‌ی زنان در اسلام با بهره‌ی مردان از آن مساوی است. مگر در مواردی که مخصوص زنان است که در قرآن و سنت بیان شده است.

۳- کلبی می‌گوید: منافقان از نور مومنان گدایی می‌کنند که به آنان نور خاصی داده نمی‌شود. و چون در حرکت هستند، الله متعال باد و تاریکی را می‌فرستد که باعث از بین رفتن نور منافقان می‌شود. و اینکه مومنان در آن روز می‌گویند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورَنَا﴾ [التحریم: ۸] «پروردگارا، نور ما را به تمام [و کمال] برسان [که وارد بهشت شویم]»، از ترس این است که مبادا همچون نور منافقان از آنان سلب شود. و به این ترتیب چون مومنان در تاریکی بمانند و حتی جای پای‌شان را نبینند، به مومنان می‌گویند: ﴿أَنْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾. این بهترین توجیه برای آیه است.

می‌گویند: (با چهره‌های درخشان خود) به ما بنگرید که از نور شما بهره بگیریم و راهمان را همچون شما پیدا کنیم. ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ گفته می‌شود: به دنبال خویش (به دنیا) بازگردید و نوری بجوید؛ به این مساله اشاره دارد که این نور، نتیجه‌ی ایمان راستین و اعمال صالح در دنیا است؛ پس آن‌ها بی‌درنگ برمی‌گردند؛ اما ناگهان، ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُۥٓ بُابٌ﴾ میان آن‌ها (و مؤمنان) دیواری بلند زده می‌شود که دارای دری است؛ ﴿بَاطِنُهُۥ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُۥ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ درونش (سوی مؤمنان) رحمت است و بیرون آن (سوی منافقان)، عذاب. در این هنگام ﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ منافقان، مؤمنان را صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا ما با شما مشغول فرمانبرداری نبودیم؟ مگر با شما نماز نخواندیم و جهاد نکردیم و انفاق نکردیم؟ ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ پاسخ می‌دهند: آری؛ ظاهراً همراه با ما، به طاعت و عبادت پرداختید؛ ﴿وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ولی شما، خویشتان را گرفتار فتنه (نفاق) کردید؛ ﴿وَوَتَرَبَّصْتُمْ﴾ و به انتظار (مرگ پیامبر و شکست مسلمانان) نشستید تا کفرتان را آشکار نموده و به شرکتان بازگردید؛ ﴿وَأَرَبَّصْتُمْ﴾ و (در درستی اسلام و احکام و اعتقاداتش از جمله برانگیخته شدن پس از مرگ) تردید داشتید؛ ﴿وَعَرَّكْتُمُ الْأَمَانَةَ﴾ و آرزو و طمع، شما را فریفت؛ آرزو می‌کردید محمد شکست بخورد و دینش نابود شود؛ ﴿حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ تا آن‌که فرمان الله رسید؛ فرستاده‌اش را یاری نمود و دینش چیره و مسلط گشت. ﴿وَعَرَّكْتُم بِاللَّهِ الْعَرُورُ﴾ و (شیطان) فریبنده، شما را درباره‌ی الله فریب داد؛ کفر را زیبا جلوه داد و عذاب الهی را از نظرتان پنهان داشت و شما را به عفو و بخشش الهی وعده‌ی دروغین داد.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾ پس امروز نه از شما غرامت و تاوانی پذیرفته می‌شود؛ ﴿وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و نه از کافران. ﴿مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ﴾ جایگاه و پناهگاه شما، دوزخ است؛ ﴿هِيَ مَوْلَىٰكُمْ﴾ آن، دوست صمیمی شماست که شما را در آغوش می‌گیرد؛ و سزاوار شما که روح و جان‌تان را با کفر و نفاق آلوده کردید، همین آتش است؛ ﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ چه بد بازگشتی است که به سوی آن حرکت نمودید.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ با ذکر برخی رخدادهای آن روز.
- ۲- رستگاری حقیقی و بزرگ، فقط نجات از آتش دوزخ و شرفیاب شدن به بهشت است. نه کسب مال و خانه و باغ و بستان در دنیا.
- ۳- مؤمنان پیش از ورود به بهشت، مورد استقبال فرشتگان قرار می‌گیرند، نامه‌ی اعمال خویش را با دست راست دریافت می‌کنند و نوری درخشان، آن‌ها را تا رسیدن به بهشت، همراهی و هدایت می‌نماید.
- ۴- مؤمنان نور چهره‌ی خویش در قیامت را در دنیا به دست آوردند؛ در حدیثی آمده است: «بَشِّرِ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ، بِالثَّوْرِ التَّامَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱: «کسانی را که در تاریکی‌ها به سوی مساجد می‌روند، به نور کامل در روز قیامت بشارت بده».
- ۵- بیان برخی ویژگی‌های منافقان در دنیا؛ از آن جمله: پنهان کردن کفر، انتظار کشیدن برای نابودی و شکست مسلمانان، آرزوی نابودی اسلام، تردید همیشگی در اسلام و اخبار و وعد و وعید آن تا هنگام مرگ.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَعُفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾﴾ [الحديد: ۱۶-۱۹].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: آیا برای مؤمنانی که سرخوش و سرگرم شده‌اند، زمان آن فرا نرسیده ...

۱- ابن ماجه: ۷۸۱؛ ابوداود: ۵۶۱؛ ترمذی: ۲۲۳. حکم آلبانی: صحیح.

﴿أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾: که قلب‌های‌شان با یاد الله و ذکر وعده و وعیدش نرم گردد و آرام گیرد.

﴿وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾: و با قرآن و مؤذنه و هشدارى که در آن نازل شده است.
 ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ﴾: و همانند کسانی که پیش‌تر کتاب داده شدند، یعنی یهود و نصارا، رویگردان و فراموشکار نشوند.

﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾: میان آن‌ها و پیامبران‌شان، زمان طولانی فاصله افتاد.
 ﴿فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾: به دلیل نبود کسی که آنان را ارشاد متذکر شود و راهنما باشد، دل‌های‌شان سنگ گشت و با یاد الله، نرم نشد.

﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾: در نتیجه‌ی قساوتِ قلبِ ناشی از ترک یادآوری و ارشاد، بیشتر آنان فاسق شدند و از دین الله خارج شده و آموزه‌های آن را رد نمودند.
 ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾: بدانید که الله، با بارانی که نازل می‌کند، زمین را پس از مرگش زنده می‌نماید؛ اینچنین دل‌ها را با یادآوری و ارشاد و ذکر الله و وعده و وعیدش نرم و خاشع می‌گرداند.

﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: دلایل قدرت و علم و رحمت خویش را برای‌تان واضح بیان کردیم؛ تا شاید بیندیشید و خود را از عذاب الهی حفظ کنید.
 ﴿إِنَّ الْمَصَدِّقِينَ وَالْمَصَدِّقَاتِ﴾: قطعاً مردان و زنانی که اموال افزون بر دارایی خود را صدقه دادند.

﴿وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾: و صدقه‌های‌شان همچون قرض نیکویی است که بدون منت می‌باشد و با رضایت کامل و طیب خاطر و امید پاداش الهی.
 ﴿يُضَاعَفُ لَهُمْ﴾: الله متعال، بر پاداش آن قرض نیکو، ده برابر تا هفتصد و هزاران برابر می‌افزاید.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾: و آنان که الله را به عنوان رب و معبود خود پذیرفتند و پیامبران را هدایتگران و دعوتگران راستین دانستند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ﴾: آنان نزد الله، در زمره‌ی صدیقان نوشته شده‌اند که مقام والایی است.

﴿وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾: و پاداش و نور شهدای نبردهای در راه الله، در روز قیامت نزد پروردگارش در بهشت است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾: آنان که به الله کفر ورزیدند و یگانگی اش را نپذیرفتند و قرآن و محتوای آن شامل شرایع و احکامش را تکذیب نمودند.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾: آنان دوزخی اند و برای همیشه در آتش دوزخ می مانند.

معنای آیات:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند (به الله به عنوان رب و معبود و محمد به عنوان فرستاده اش و همچنین به راستی و درستی وعده و وعید الله)، زمان آن فرا نرسیده ﴿أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ که دل های شان برای یاد الله و آنچه از حق نازل شده، نرم شود؟ تا در نتیجه ای این نرمی و خشوع، معروف را بدانند و به آن امر کنند؛ و منکر را بشناسد و از آن باز دارند؛ این یک سفارش و اندرز بزرگ الهی است و زمانی بر عظمتش افزون می شود که بدانیم در وهله ی نخست، این خطاب متوجه اصحاب پیامبر است که دل های شان آرام آرام به ایمان خو گرفت، چه رسد به نسل های پس از آنان؟ ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ﴾ و مانند کسانی نباشند که پیش (از بعثت محمد ﷺ)، به آنان کتاب داده شد؛ یعنی یهود و نصارا؛ ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ و زمان بر آنان طولانی گذشت؛ میان آن ها و پیامبرشان، مدت زمان طولانی فاصله افتاد؛ پس قوانین را از یاد بردند و راه شان را گم کردند؛ ﴿فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ پس دل های شان سخت گشت؛ ﴿وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۲ و بسیاری از آنان، فاسق و بدکار شدند و از فرمان الله و فرستاده اش و دین

۱- مسلم از ابن مسعود روایت نموده که می گوید: میان اسلام آوردن ما و عتاب شدن ما با این آیه:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ فقط چهار سال فاصله بود.

۲- از مالک روایت است که می گوید: به من خبر رسیده که عیسی عليه السلام به قومش فرمود: «جز ذکر و یاد الله، زیاد سخن نگویند که قلب های تان را سخت می کند؛ و قلبی که سخت شد، از الله دور می شود؛ ولی شما نمی دانید. و به گناهان مردم نگاه نکنید که خود را ارباب بدانید؛ نگاه تان به گناهان آن ها همچون برده باشد. مردم دو دسته اند: کسانی که در عافیت به سر می برند و کسانی

الله خارج شدند؛ و درست و نادرست را نشناختند. ای مؤمنان که در برخی غفلت‌ها و سرخوشی‌ها به سر می‌برید و خنده‌های‌تان بسیار گشته است ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ بدانید که همانا الله، زمین مرده را (با آب باران) زنده می‌کند؛ همین‌گونه قلب‌هایی که با فراموش کردن قوانین الهی مرده‌اند، با یادآوری و ارشاد زنده می‌شوند. ﴿قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ به راستی نشانه‌ها را (در این کتاب) برای شما روشن و واضح کرده‌ایم تا (درباره‌ی آن‌چه با شما گفتیم)، بیندیشید و از یادشان نبرید؛ و متوجه دل‌های‌تان گردید و آن‌ها را با ذکر الله و سرای آخرت جلا دهید. ﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ بی‌گمان مردان و زنان صدقه‌دهنده (در راه الله) و آنان که به الله وام نیکویی داده‌اند؛ و اموال‌شان را در مسیر جهاد و بدون منت و ریا و با رضایت نفس و طبی‌ خاطر انفاق نمودند ﴿يُضَعْفُ لَهُمْ﴾ پاداش این قرض‌شان به پروردگارشان، چندین برابر می‌شود؛ از ده برابر تا هفتصد برابر تا هزاران برابر؛ آن قدر که فقط الله متعال مقدارش را می‌داند. ﴿وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ و اجر و پاداش ارزشمند و بزرگی (=بهشت) دارند. ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و آنان که به الله و فرستادگانش ایمان آورده‌اند؛ پذیرفتند که الله، رب و معبود آنان است و بندگان برگزیده‌ی خویش را برای هدایت و دعوت مردم به راه درست، فرستاده است؛ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ﴾ چنین کسانی نزد پروردگارشان صدیق و بندگان راستین هستند؛ ﴿وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾ و پاداش و نور شهیدانی که در میادین جهاد شهید شدند، نزد پروردگارشان است؛ روح‌شان در چینه‌دان پرندگان سبز رنگ، از نعمت‌های بهشت برخوردار می‌شوند. این‌ها مانند دو گروه پیشگامان و

که مورد ابتلا و آزمایش‌اند. برای کسانی که در امتحان و آزمایش هستند، طلب رحمت کنید و برای عافیت، حمد و ستایش الله متعال بگویید.

۱- صدیق کسی است که به الله و رسولش ایمان آورده و به اندازه‌ی چشم بر هم زدنی هم دروغ نگفته است. از کسانی که به این مقام دست یافته‌اند، ابوبکر صدیق و مومن آل فرعون می‌باشد. و در حدیث مسلم (۲۶۰۷) آمده است: «وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا»: «همواره کسی راست می‌گوید و در پی راستگویی است تا اینکه نزد الله صدیق نوشته می‌شود».

سعادت‌مندان هستند؛ اما گروه سوم که نگون‌بختان می‌باشند: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و آنان که (به الله و فرستاده‌اش) کفر ورزیدند و آیه‌های ما را تکذیب نمودند؛ آیات الهی حاوی شرایع و عبادات؛ و از عبادت الله بر مبنای آیات و شریعت او سر باز زدند؛ ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ چنین کسانی، دوزخی‌اند و برای همیشه در آتش دوزخ می‌مانند.

ره‌نمود آیات:

- ۱- هشدار نسبت به غفلت و فراموشی ذکر الله و وعده و وعیدش.
- ۲- یادآوری، پند و راهنمایی و آموزش مؤمنان واجب است تا مبدا دل‌های‌شان سنگ شود و همچون اهل کتاب، فاسق و بدکار شوند و مانند آن‌ها کفر بورزند.
- ۳- تأکید بر این اصل که زمین با باران زنده می‌شود؛ و دل‌ها با علم و اندرز و یاد الله متعال.

۴- اشاره به چند گروه از مؤمنان: آنان که صدقه می‌دهند و آنان که مال‌شان را در راه الله صرف می‌کنند، آنان که حق ایمان به الله و فرستادگانش را ادا نمودند و صدیقان و شهیدان که از الله متعال می‌خواهیم، ما را جزو آنان قرار دهد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾﴾ [الحديد: ۲۰-۲۱].

شرح کلمات:

﴿أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ﴾: زندگی دنیا، همانند امور خیالی و کم‌منفعت و زودگذر است.

﴿وَزِينَةٌ﴾: و زیوری است که انسان خود را بدان می‌آراید و به زودی تغییر می‌کند و از میان می‌رود.

﴿وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾: و فقط فخرفروشی شما به یکدیگر و زیاده‌خواهی در اموال و فرزندان است.

﴿كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾: مثال دنیا در از بین رفتن زودهنگام آن و محروم نمودن صاحبش از آخرت و نعمت‌های آن، همچون باران است که کشت روئیده شده در اثر آن، کشاورز را شگفت‌زده می‌کند.

﴿ثُمَّ يَهِيحُ فُتْرُهُ مُمْصَرًّا﴾: سپس هنگام درو، خشک می‌شود و آن را زرد و پژمرده می‌بینی.

﴿ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا﴾: سپس به سرعت خرد و پراکنده می‌شود.

﴿إِلَّا مَتَّعَ الْعُرُورَ﴾: دنیا فقط مایه‌ی فریب است و ثبات و حقیقت ندارد.

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾: با توبه به سوی آمرزش پروردگارتان از دیگران پیشی بگیرید؛ تا الله گناهان‌تان را ببخشد و وارد بهشت پروردگارتان شوید.

﴿ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾: این آمرزش و بهشت، فضل و لطف الله است که به هرکس بخواهد، عطا می‌نماید.

﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾: و الله، دارای فضل بزرگ است؛ پس بعید و محال نیست که به بندگانش چنان لطف بزرگی نماید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در توجیه مومنان و راهنمایی آنان به مواردی است که بر کمال و سعادت‌شان در دنیا و آخرت می‌افزاید. ای مؤمنان! ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ^۱ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲ بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و زیور و فخرفروشی شما به یکدیگر و زیاده‌خواهی در اموال و

۱- لهو و لعب عبارت است از هر چیزی که انسان را از ذکر الله متعال به خود مشغول می‌کند. و مشغول شدن زیاد به آن‌ها، دلیل بر ضعف عقل و خرد می‌باشد.

۲- این آیه با هشدار بزرگی همراه است و درواقع علت به تعویق افتادن سعادت و کمال در اثر بیماری‌هایی چون بخل و حرص و غفلت و ترجیح لذت‌ها و خواهشات و افتادن در پی آن‌ها را بیان می‌کند که محبت دنیای زودگذر است. و در اثر آمده است که: «محبت دنیا، علت هر گناهی است.»

فرزندان است؛ و همگی این‌ها، تلاش بی‌حاصل و پوچ است؛ و منفعتی در پی ندارد و به سرعت از بین می‌رود. پس به آن مشغول نشوید و فرییش را نخورید؛ بازی و سرگرمی، سودی برای مردم ندارد و زینت و زیور نیز به سرعت دگرگون می‌شود و از میان می‌رود؛ فخرفروشی هم پایانی ندارد و زیاده‌خواهی در مال و فرزند، بی‌پایان است و با سختی و مشقت همراه می‌باشد و تنها چیزی که از آن می‌ماند، همین سختی و رنج است؛ به طور کلی روی آوردن و مشغول شدن به دنیا، سبب فراموشی و غفلت از آخرت و در نتیجه سستی در ایمان و عمل صالح به عنوان مقتضیات آن است؛ زندگی دنیا، ﴿كَمْثَلٍ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ﴾ همچون بارانی است که رویش گیاهان آن، کشاورزان (که دانه را در زیر خاک پوشانده‌اند) به شگفت وا می‌دارد؛ ﴿ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرْتَهُ مُصْفَرًّا﴾ و سپس خشک می‌شود و آن را زرد و پژمرده می‌بینی؛ ﴿ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا﴾ و سپس خرد و ریز می‌گردد. دنیا نیز چنین است که از ابتدا تا انتهای آن با رنج و فنا همراه است؛ اما آخرت چنین نیست؛ ﴿وَفِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ در آخرت، عذابی سخت برای مشرکان و نافرمانان است که همیشه در آن رنج می‌برند؛ ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾ و (نیز) آمرزشی از سوی الله و خشنودی او برای اهل توحید و عمل صالح است. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ و زندگی دنیا تنها مایه‌ی فریب است که زیبا و ماندنی جلوه می‌کند و مثال آن را برای شما بیان کردیم. حقیقتی ندارد و هر لذتی در آن زودگذر و از بین رفتنی و فریبنده است. پس شما را اندرز می‌دهم که با توبه، بر یکدیگر پیشی گیرید و ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ﴾^۱ به سوی آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی بشتابید که ﴿عَرَضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی فراهم شده که به الله و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. ﴿ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ این (آمرزش و ورود به بهشت)، فضل و لطف الله است که آن را به هرکه

۱- پس از اینکه الله متعال از حقیقت دنیا پرده برمی‌دارد و بیان می‌دارد که به سرعت از بین می‌رود، آن‌ها را به پیشی گرفتن از هم در تصحیح ایمان و تقویت آن با عمل صالح تشویق می‌کند تا به بهشت دست یافته و رستگاری همیشگی را از آن خود کنند.

بخواهد، می‌بخشد؛ یعنی به هرکس که بی‌درنگ توبه کند، ایمان آورد و عمل صالح بانجام دهد و از شرک و گناه دست بکشد؛ چنین کسی از جمله کسانی است که فضل الله شامل او می‌شود. ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و الله، دارای فضل بزرگ و بی‌کران است؛ پس آموزش و نجات از دوزخ و ورود مومنان به بهشت، از او بعید و ناممکن نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- اعلام هشدار نسبت به مشغول شدن به دنیا و فریب خوردن از آن.
- ۲- دعوت به پیشی گرفتن از یکدیگر در طلب آموزش گناهان و ورود به بهشت.
- ۳- بهشت با ایمان به الله و فرستادگانش و مستلزمات آن که توحید و عمل صالح می‌باشد، به دست می‌آید.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ [الحديد: ٢٢-٢٥].

شرح کلمات:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ﴾: هر مصیبتی در زمین، مانند قحطی و از بین رفتن اموال.

﴿وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾: و در خودتان مانند بیماری و از دست دادن فرزند.

﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾: پیش از آن که آن را پدید آوریم، در لوح محفوظ، وجود دارد و ثبت شده است.

﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾: این برای الله، آسان است.

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾: تا به خاطر از دست دادن چیزی که دوست دارید، اندوهگین و بی‌تاب نشوید.

﴿وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾: و از آن چه به شما عطا می‌نماید، سرمستِ ناسپاس نگردید.

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾: و الله، انسان متکبر و فخرفروش را دوست ندارد؛ انسانی که از نعمت الله احساس تکبر کرده و با آن نعمت، بر مردم فخرفروشی می‌کند.

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ﴾: کسانی که از دادن آن چه باید بدهند، بخل می‌ورزند.
﴿وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾: و مردم را به بخل امر می‌کنند. آنان را از دادن چیزی که بر آن‌ها واجب است، باز می‌دارند.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾: و کسانی که از ایمان و فرمانبرداری و پذیرفتن پند و اندرز پروردگارشان سربیزی کنند.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ﴾: الله، از آفریدگانش بی‌نیاز است. و غنای او ذاتی است.
﴿الْحَمِيدُ﴾: الله با جلال و کمال و نعمت‌هایی که به بندگانش ارزانی داشته، ستوده شده است.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: با دلایل روشن که اثبات می‌کند دعوت‌شان، راست و حقیقت است.
﴿وَأَنْزَلْنَا لَهُمُ الْكِتَابَ﴾: و کتاب‌هایی که حاوی شرایع و احکام است، همراهشان نازل نمود.

﴿وَالْمِيزَانَ﴾: و عدالت را نازل نمود؛ همان که در کتاب‌هایش به رعایتش فرمان داده است.

﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾: تا مردم به عدالت بپردازند و زندگی مردم براساس عدالت باشد.

﴿فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾: در آهن نیروی شدیدی است. مراد ابزار جنگی از جمله شمشیر و امثال آن است.

﴿وَمَنْ لَفِغَ لِلنَّاسِ﴾: و استفاده‌هایی برای مردم دارد. چنانکه هیچ صنعتی نیست مگر اینکه آهن از ابزار آن است.

﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ﴾: و آهن را نازل كرديم و در آن نيروي شديدي قرار داديم، تا الله مشخص كند چه كسي، الله و دينش و دوستانش و پيامبرانش را كه از جانب او تبليغ مي كنند، ياري مي رساند.

﴿بِالْغَيْبِ﴾: در نهران است و در دنيا او را با چشمان شان نمي بينند.

﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾: بي گمان الله، تواناي غالب و چيره است و نيازى به يارى و كمك ديگران ندارد و اين خواسته ي او از بندگان به اين خاطر است كه به اين ترتيب الله متعال را عبادت كند.

معناى آيات:

همچنان سياق آيات در ارشاد و راهنمايي مومنان به مواردى است كه آنان را به كمال و سعادت مي رساند؛ الله متعال در ادامه مي فرمايد: اى مومنان، ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ هيچ مصيبتى در زمين (مانند خشكسالى و طوفان يا از بين رفتن كشت و زرع) و در جانهاى تان (مانند بيمارى و از دست دادن فرزند، به شما) نمي رسد، ﴿إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾ مگر پيش از آن كه پديدش بياوريم، (كميت و كيفيت و زمان و مكان آن) در كتابى (به نام كتاب مقادير و لوح محفوظ)، ثبت شده است؛ ﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ بي گمان اين (آگاهى از مصيبت و نوشتن آن قبل از پديدآوردنش در زمان آن)، بر الله آسان است. اين را به شما آموختيم و از قضا و قدرمان در ازل به شما خبر داديم ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱ تا بر آن چه (از دنياى تان دوست مي داريد و) از دست تان مي رود، اندوهگين نشويد و بدان چه به شما مي بخشد، سرمست نگريد. البته اگر بنده اى از نعمت الهى شاد گردد و شكرگزار باشد، گناه و عيبي بر او نيست؛ اما

۱- پس از اينكه الله متعال براى دوستان مومنش، علت شر و فساد را بيان مي كند كه محبت دنياى زودگذر است، به آنان خبر مي دهيد و به اين ترتيب تشويق شان مي كند كه نسبت به دنيا زاهد باشند و از آن روى بگردانند و متوجه باشند كه فقر يا بيمارى يا ترسى كه سراغ شان مي آيد و گاهى منجر به مرگ مي شود، از جمله مواردى است كه الله متعال در ازل براى آنان نوشته است كه حتما رخدانى است، لذا جايى براى غم و اندوه نيست؛ چنانكه وقتى نعمتى چون مال و فرزند به بنده مي رسد، شايسته نيست متكبرانه خوشحال و شادمان شود. و به اين ترتيب بر دنيا غلبه يافته و رستگار آخرت مي شود.

سرمست شدن و ناسپاسی، امری ناپسند است. ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ و الله، هیچ سرکش فخرفروشی را دوست ندارد؛ و دوستانش را از این دو رفتار که شایسته‌ی مؤمن نیست، برحذر می‌دارد. از تکبر و فخرفروشی بر دیگران به خاطر آنچه الله متعال به او داده و آن‌ها را از آن محروم کرده است.

الله متعال درباره‌ی متکبران و فخرفروشان که دوست‌شان ندارد، می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَبِخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾ آنان که (نه تنها خودشان) بخل می‌ورزند و (بلکه) مردم را به بخل فرمان می‌دهند (و فرامی‌خوانند)؛ و آنان را از پرداخت آن چه بر آن‌ها واجب است، باز می‌دارند ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾ و هرکس (از ایمان و اطاعت و فرمانبرداری) رویگردان شود و پند و اندرز و ارشاد الله را نپذیرد، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ بداند که الله بی‌نیاز ستوده است؛ هیچ نیازی به آفریدگانش ندارد و با جلال و کمال و نعمت‌های خویش بر بندگان، ستوده است.^۱ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾^۲ و با راستی پیامبران مان را با نشانه‌های آشکار فرستادیم؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ و با آنان، کتاب را فرستادیم که قوانین و احکامی را به همراه دارد که مایه‌ی سعادت و کمال بندگان است؛ ﴿وَالْمِيزَانَ﴾ و میزان و معیار عدالت را همراه‌شان فرستادیم؛ ﴿لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ تا مردم به حق و عدالت بپردازند و زندگی‌شان بر محور حق و عدالت باشد. و چنانکه کتاب را برای دینداری و عدالت را برای زندگی دنیا نازل نمودیم، ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾ آهن را (برای دین و دنیا)

۱- این آیه در مورد بی‌تابی و عدم صبر در مسیر حرکت به سوی الله متعال هشدار می‌دهد. و یادآور می‌شود که بعد از قرار گرفتن در مسیر آخرت، بازگشتن از آن سبب رها کردن بنده از سوی الله متعال می‌شود. چراکه الله متعال بی‌نیاز ستوده است و به طاعت بنده و حمد و ستایش او نیازی ندارد.

۲- این آیه بیانگر آن است که طاعت الله متعال با ذکر و شکر او که بندگان را بدان مکلف نموده است، فقط از باب ابتلا و آزمایش بنده می‌باشد نه اینکه الله متعال به آن نیازمند باشد چون بی‌نیاز ستوده است. بلکه پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل نموده و اسباب مادی را جهت ابتلا و آزمایش فراهم نموده است؛ و سعادت و شقاوت در گروهی همین ابتلا می‌باشد. چنانکه الله متعال با طاعت و فرمانبرداری از او به سعادت می‌رساند و با نافرمانی به شقاوت. و این عدالت خداوند بخشنده‌ی نیکوکار است که نسبت به بندگان مومنش مهربان می‌باشد.

فرو فرستادیم که در آن نیروی شدیدی برای استفاده در جنگ‌ها جهت اقامه‌ی دین با جهاد و منافعی برای مردم وجود دارد؛ چنانکه صنعت‌های مختلف در دنیا نیازمند آن هستند. ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾ و همچنین برای این است که الله، کسی را که دین و پیامبرانش را با جهاد در کنارشان و به همراه‌شان یاری می‌کند، مشخص نماید؛ کسانی که الله را ندیدند و دعوتش برای جهاد را پذیرفتند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ بی‌گمان الله، توانای غالب و چیره است. و به یاری احدی نیاز ندارد، بلکه از این جهت بندگان را مکلف به یاری دین و پیامبران و دوستانش می‌کند که آنان را گرامی دارد و به این ترتیب آنان را به مقام والای شهادت برساند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر عقیده‌ی قضا و قدر.
- ۲- بیان حکمت دانستن قضا و قدر و ایمان به آن‌ها.
- ۳- تکبر، فخرفروشی، بخل‌ورزیدن و فراخواندن مردم به آن، از کارهای حرام است.
- ۴- الله متعال با فرستادن کتاب، پیامبران، معیار عدالت و نیز آهن که برای دین و دنیا مفید است، بر بندگانش فضل و بزرگواری نمود.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ عَائِثِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الحديد: ۲۶-۲۷].

شرح کلمات:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ﴾: قطعاً نوح که پدر دوم بشریت است و ابراهیم را که پدر پیامبران است، فرستاده‌ایم.

﴿وَالْكِتَابَ﴾: و کتاب‌های تورات، انجیل، زبور و قرآن را نازل کردیم.

﴿فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ﴾: از میان نسل آن‌ها، برخی هدایت شدند و راه حق و راست را در

پیش گرفتند.

﴿وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾: و بسیاری از آن‌ها، از فرمان الله و فرستاده‌اش سرپیچی کردند و گمراه شدند.

﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِرُسُلِنَا﴾: و بعد از آن، پیامبرانی را فرستادیم.

﴿وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾: و پس از آنان، عیسی بن مریم را فرستادیم.

﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾: و در دل حواریون و پیروانش ...

﴿رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾: دلسوزی و مهربانی.

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾: و گوشه‌نشینی و رهبانیتی را که خودشان ساختند و ما بر آنان فرض نکردیم که عبارت بود از دوری از زنان و اقامت گزیدن در دیرها و معابد برای عبادت.

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ﴾: فقط برای جلب خشنودی الله ﷻ.

﴿فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾: ولی آن را چنان که باید رعایت نکردند.

﴿فَكَاتَبْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ﴾: پس کسانی از آن‌ها را که بر ایمان و تقوای خویش استوار بودند، پاداش دادیم.

﴿وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾: و بسیاری از آن‌ها، بدکار و سرکشند و اجر و ثواب آنان جز عذاب نیست.

معنای آیات:

الله متعال خبر می‌دهد: چنانکه پیامبرانش را فرستاد و به همراه آنان کتاب و میزان نازل نمود، همچنین نوح و ابراهیم عليهما السلام را فرستاد؛ نوح، دومین پدر بشر و ابراهیم، پدر پیامبران پس از خود به شمار می‌روند. الله متعال این دو پیامبر را به خاطر شرافت والای‌شان و آثار نیکوی‌شان ذکر می‌کند. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾ و به راستی نوح و ابراهیم را فرستادیم و در فرزندان‌شان، پیامبری و کتاب قرار دادیم؛ هود، صالح، شعیب، ابراهیم و لوط، از نسل نوح بودند و اسماعیل و اسحاق و سایر پیامبران، از نسل ابراهیم عليه السلام. ﴿فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ برخی از آن نسل‌ها، هدایت یافته بودند و بسیاری از آن‌ها فاسق

و نابه کار^۱. ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ و پس از آنان، پیامبران مان و سپس عیسی پسر مریم را فرستادیم؛ تا مردم را به کمال و سعادت هدایت نمایند. ﴿وَمَا آتَيْنَهُ إِلَّا نَجِيلٌ﴾ و انجیل را به عیسی دادیم؛ ﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً^۲ وَرَهْبَانِيَّةً^۳ ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ و در دل پیروانش، رأفت و مهربانی نهادیم؛ ولی (دنیاگریزی و) رهبانیتی را که پیروان عیسی بدعت نهادند، ما بر آنان مقرر نداشتیم؛ ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ بلکه آنان، آن را در جستجوی رضایت و خوشنودی الله پدید آوردند؛ ولی آن را چنان که باید رعایت نمودند؛ و به ترک دنیا و روی آوردن به آخرت که خود را بدان ملزم نمودند، پای بند نماندند؛ بلکه زنان را کنار گذاشتند و لباس خشن پوشیدند و غذای ناخوشایند خوردند و در دیر و صومعه ماندند (که هیچ یک از این کارها را الله از آنها نخواستہ بود و نه ترک حقیقی دنیاست و نه روی آوردن به آخرت).

این رهبانیت سببی داشت که ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت نموده و به اختصار آن را ذکر می‌کنیم. وی می‌گوید: پادشاهان پس از عیسی، تورات را تغییر دادند و انجیل را تحریف کردند و مردم را به رعایت آن ملزم داشتند؛ در آن میان، گروهی بودند که این تحریف را نپذیرفتند و برای حفظ دین‌شان، به کوه‌ها پناه بردند؛ و با مردم قطع ارتباط کردند؛ چون می‌ترسیدند به خاطر مخالفت با دین ساختگی پادشاهان، کشته یا شکنجه شوند؛ این گوشه‌نشینی و قطع ارتباط، سرآغاز رهبانیت بود. آن‌ها با ایمان زندگی کردند و با ایمان از دنیا رفتند؛ نسلی که از آن دین تحریف شده آمدند، زندگی آن بندگان مؤمن را یادآوری کردند و خواستند همانند آن‌ها رفتار کنند؛ پس در صومعه و دیر، گوشه نشستند؛ اما این‌ها از سر جهل و بنابر دین تحریف شده چنین کردند و رهبانیت و گوشه‌نشینی اینان، هیچ سودی به حال‌شان نداشت؛ و بلکه

-
- ۱- مانند اکثر قوم هود و صالح و شعیب؛ و قوم تبع و دیگران؛ و مراد از فسق در اینجا، خارج شدن از جاده‌ی ایمان و توحید و گرفتار شدن به گمراهی‌های شرک و کفر می‌باشد.
 - ۲- چون عیسی صلی اللہ علیہ و آله و سلم برای تهذیب نفوس بنی اسرائیل و ریشه کن نمودن قساوت از قلب‌های‌شان و خشکاندن ریشه‌ی سنگدلی در میان آن‌ها فرستاده شد. قساوتی که در نتیجه محبت دنیا و روی آوردن به شهوات و لذت‌های فانی و زودگذر ریشه کرده بود.
 - ۳- «الرهبانية» منسوب به «الرهبنة» و راهب کسی است که از الله متعال می‌ترسد.

بیشترشان، از فرمان الله و فرستاده‌اش، سرپیچی کردند. چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿فَعَاتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ﴾ پس پاداش آن‌دسته از آنان را که ایمان آوردند، به آن‌ها بخشیدیم؛ منظور کسانی است که برای عبادت الله متعال و دوری از کفر و آزار کافران، به کوه‌ها پناه بردند و الله متعال را طبق شریعت او عبادت نمودند.

﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ﴾ و بسیاری از آنان (که بعد از این گروه آمدند)، فاسق و نابه‌کار بودند. چراکه الله را بنابر دین تحریف شده و باطل عبادت می‌کنند و به زهدی که در دین، جایز و مشروع است - که زهد نسبت به دنیا و روی آوردن به آخرت می‌باشد - نپرداختند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال بر بندگانش منت نهاد و برای هدایت‌شان، پیامبرانی را فرستاد.
- ۲- اشاره به این سنت و قانون الله متعال که وقتی پیامبری را برای هدایت مردم می‌فرستد، برخی را هدایت می‌نماید و برخی را گمراه.
- ۳- الله متعال، عیسی بن مریم و حواریونش و دیگر پیروانش را تمجید می‌نماید؛ تا اینکه پادشاهان، دین مسیح را تغییر دادند و سبب گمراهی و سرکشی مردم نسبت به دین الله شدند.
- ۴- بدعت و رهبانیت در دین اسلام حرام است، بلکه باید الله را آن‌گونه که خود فرموده، عبادت نمود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَٰمِنُوا بِرَسُولِهِ ۙ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ۗ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ لَيْلًا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ [الحديد: ۲۸-۲۹].

شرح کلمات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که به عیسی و موسی علیهم‌السلام ایمان دارید.

﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَعَٰمِنُوا بِرَسُولِهِ﴾: از عذاب الله بترسید و به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورید و از او پیروی نمایید.

﴿يُؤْتِكُمْ كَيْفَ تَلْفَحُونَ﴾: الله متعال، دو چندان به شما پاداش می‌دهد؛ چون هم به پیامبر خودتان و هم به محمد ﷺ ایمان داشته‌اید.

﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾: و در دنیا و آخرت، برای‌تان نوری قرار می‌دهد؛ تا در دنیا در مسیر درست حرکت کنید و در آخرت، از صراط بگذرید و به بهشت برسید.

﴿لَيْلًا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ﴾: تا اهل کتاب بدانند که از فضل و لطف الله، بی‌بهره هستند. «لا» در «لئلا»، برای تأکید است.

معنای آیات:

الله متعال پس از ذکر برخی از فرستادگانش و پیروان‌شان، اکنون کسانی که خود را پیروی آن‌ها می‌دانند، با عنوان ایمان، چنین خطاب می‌نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید و بنا بر ادعای خود، پیامبران پیشین را تصدیق می‌کنید! ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ تقوای الله پیشه کنید؛ و میان فرستادگانش تفاوت نگذارید. ﴿وَعَامِنُوا بِرَسُولِهِ﴾ یُؤْتِكُمْ كَيْفَ تَلْفَحُونَ مِنْ رَحْمَتِهِ ﴿ و به پیامبرش (محمد ﷺ) ایمان بیاورید تا از رحمت (و پاداش) خویش، بهره‌ای دوچندان به شما بدهد؛ ﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ و برای‌تان نوری قرار دهد که به وسیله‌ی آن، (در مسیر درست) حرکت کنید. در دنیا در مسیر راست اسلام باشید و در آخرت با آن نور از صراط بگذرید و به بهشت برسید. ﴿وَيَغْفِرَ لَكُمْ﴾ و شما را ببخشد و گناهان گذشته و حال‌تان را بیامرزد؛ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است. ﴿لَيْلًا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ تا اهل کتاب (=یهود و نصارا که ایمان به محمد و وارد شدن به اسلام را رد نمودند و مسلمان نشدند)، بدانند که نمی‌توانند هیچ بهره‌ای از فضل و لطف الله ببرند؛ ﴿وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ و

۱- ظاهراً مراد از فضل در اینجا، مسالهی نبوت و رسالت است. چون یهودیان نبوت و رسالت را محصور در بنی‌اسرائیل می‌دانستند و به همین دلیل نبوت و رسالت محمد ﷺ را انکار نموده و به آن کفر ورزیدند. پس الله متعال آنان را با عنوان ایمان که ادعایش را داشتند خطاب نمود و آنان را به رعایت تقوا با ترک دروغ و فریب و ایمان به فرستاده‌اش امر نموده و به آنان وعده اجر و

بی گمان فضل و نعمت، به دست الله است که به هر کس بخواهد، می دهد. ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و الله، دارای فضل و لطف بزرگ و بی کران است.
رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به بزرگترین اندرز و سفارش الله متعال به اهل کتاب که اگر آن را در پیش گیرند، وعدهی الله که در آیه بیان شده، نصیبشان می شود.
- ۲- بیان فضیلت ایمان و تقوا؛ زیرا این دو، راه دوستی با الله و کرامت در دو سراسر است.
- ۳- ابطال ادعای اهل کتاب مبنی بر اختصاص بهشت به آنان؛ و خبر دادن به آنان که از بهشت محروم خواهند بود، مادامی که به فرستادهی الله محمد ایمان نیاورند و با انجام اوامر الهی و دوری از نواهی او تقوای الهی پیشه نکنند.

پاداش دو چندان داد، اگر ایمان بیاورند. و به این ترتیب به اهل کتاب اعلام نمود که نمی توانند فضل خداوند را در میان خود محصور کنند و ان را از دیگران بازدارند. بلکه خداوند متعال نبوت و رسالت را به محمد ﷺ عنایت نموده است و آنان تکذیبش می کنند. لذا مختارند که به محمد ایمان بیاورند و از این طریق بهشت را به دست آورند و از دوزخ نجات یابند و یا بر انکار رسالتش و کفر ورزیدن به او اصرار ورزند و به این ترتیب در هر دو سرا زیان دیده و خود را هلاک کنند.

سوره مجادله

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۲۲ آیه است.

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّن نَسَايَهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ۖ فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ

وَاللَّكْفِيرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾ [المجادلة: ١-٤].

شرح کلمات:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾: قطعاً الله، سخن آن زنی (=خوله بنت ثعلبه) را که درباره‌ی شوهرش (اوس بن صامت) با تو گفتگو می‌کرد، شنیده است.

﴿وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ﴾: و از تنهایی و فقر و فرزندان خردسالش، به الله شکایت می‌نمود؛ اگر آن‌ها را به شوهرش می‌سپرد، تباه می‌شدند و اگر خودش فرزندان را می‌گرفت، گرسنه می‌ماندند.

﴿وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾: و الله، گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود؛ یعنی رسول الله ﷺ و خوله بنت ثعلبه رضی الله عنها.

﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾: قطعاً الله، نسبت به سخنان تان شنوا و نسبت به احوال تان بیناست.

﴿الَّذِينَ يَظْهَرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ﴾: آنان که زنان شان را «ظهار» می کنند به این ترتیب آنان را بر خود حرام نموده و می گویند: تو برای من، همانند پشت مادرم هستی.

﴿مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ﴾: همسران شان، مادران شان نیستند.

﴿إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾: مادران شان تنها کسانی هستند که آنان را زاده یا شیر داده اند.

﴿وَأَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾: قطعاً آن ها «باظهار» دروغ و سخن زشتی می گویند.

﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾: و قطعاً الله نسبت به شخصظهارکننده، بخشنده و مهربور است. اگر از آن توبه کند.

﴿وَالَّذِينَ يَظْهَرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ﴾: کسانی که زنان شان راظهار می کنند؛ همسران خویش را [از لحاظ حرمت همبستری، همچون] مادر یا خواهر یا دیگر محارم خود تلقی می کنند.

﴿ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾: سپس تصمیم می گیرند از سخن شان درباره یظهار زنان شان بازگردند.ظهار در جاهلیت طلاق محسوب می شد.

﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا﴾: باید پیش از همبستری، یک برده یا کنیز مسلمان را آزاد کنند.

﴿ذَلِكَمُتَّعُطُونَ بِهِ﴾: شما را به آن فرمان داده و بر شما واجب نموده که به آن عمل نمایید.

﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ﴾: کسی که برده یا کنیزی پیدا نکرد و یا توان پرداخت قیمتش را نداشت، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا﴾: پیش از آن که همبستر شود.

﴿فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ﴾: کسی که بنا به دلایلی، همچون کهنسالی یا بیماری، نتوانست روزه بگیرد.

﴿فَإِطْعَامٌ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾: باید پیش از آمیزش، شصت نیازمند را غذا دهد؛ یعنی به هر کدامشان یک مُد گندم و یا دو مُد خرما، جو و یا هر چیزی بدهد که غذای غالب آن منطقه است.

﴿ذَلِكَ﴾: آن چه درباره‌ی حکم ظهار بیان شد.

﴿لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾: تا به الله و فرستاده‌اش ایمان آورید؛ زیرا فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، مصداق ایمان و نافرمانی از آن‌ها مصداق کفر و ناسپاسی هاست.

﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾: این احکام دین، حدود و مرزهای الله هستند.

﴿وَاللَّكَفْرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: و کافران و منکران، عذاب دردناکی در پیش دارند.

معنای آیات:

این آیات درباره‌ی خوله بنت نعلبه انصاری و شوهرش اوس بن صامت، برادر عباده بن صامت رضی الله عنه نازل شد که شوهرش او را ظهار کرده بود. روزی اوس رضی الله عنه که بسیار خشمگین بود، به همسرش گفت: تو برای من، همانند پشت مادرم هستی. این کار اوس رضی الله عنه «ظهار» بود و در آن زمان نوعی طلاق محسوب می‌شد. آن دو فرزندان کوچکی داشتند و سنی از خودشان گذشته بود؛ به این ترتیب خوله رضی الله عنها نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و شکایت این کار شوهرش را ابراز داشت؛ وی وضعیت دشوار خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله توضیح داد. و همچنان رسول خدا با او در مورد وضعیت وی و شوهرش گفتگو می‌کرد و از نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بازنگشته بود که چهار آیه‌ی آغازین این سوره نازل شد^۱. سوره‌ای که به همان مناسبت، «مجادله» (یا مجادله) نامیده شد. پس الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾ به راستی الله، سخن زنی را شنید که درباره‌ی شوهرش (که او را ظهار کرده بود)، با تو گفتگو می‌کرد و به الله شکایت می‌نمود؛ او شکایتش را نزد الله متعال بیان داشت؛ زیرا تو به او گفتی: به الله سوگند که درباره‌ی وضعیت تو، چیزی به من امر نشده است^۲.

۱- با همین مضمون در ابن ماجه: ۲۰۶۳؛ ابوداود: ۲۲۱۴؛ نسائی: ۳۴۶۰. حکم آلبانی: صحیح.
 ۲- از جمله مواردی که در این زمینه روایت شده، این است که: خوله گفت: ای رسول خدا، جوانی‌ام به پای او رفت و خود را در اختیار او قرار دادم تا اینکه پا به سن گذاشتم و دیگر فرزندی نمی‌آورم، حال مرا ظهار نموده است. پس رسول خدا به او گفت: در این مورد چیزی بر من وحی

﴿وَاللَّهُ يَسْمَعُ خَائِرًا﴾^۱ و الله، گفتگوی تان را می شنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ بی گمان الله، شنوای (سخنان بندگان و) بینا (به احوال شان) است؛ اما حکم ظهار بدین قرار است: یکم: ظهار بدین معناست که مردی به همسرش بگوید: تو برای من، به منزله‌ی پشت مادرم هستی. و این سخن او همسرش را مادر او نمی گرداند، زیرا مادرش کسی هست که او را به دنیا آورده است و به این ترتیب همسرش به هیچ وجه مادر او محسوب نمی شود. دوم: این سخن، دروغ و ناشایست است و گوینده اش گناه کار است و باید توبه نماید و از الله متعال درخواست آمرزش کند. سوم: اگر الله عز و جل، نسبت به بندگانش بخشنده و آمرزنده نبود، قطعاً آن ها را به خاطر چنین سخن دروغی مجازات می نمود. چهارم: کسی که همسرش را ظهار می کند اما از سخنش باز می گردد و قصد همبستری با همسرش دارد، باید پیش از همبستری یک برده یا کنیز مسلمان و نه کافر، کوچک باشد یا بزرگ، آزاد کند؛ اگر چنین شخصی را نیافت یا توان پرداخت بهای آزادی او را نداشت، باید دو ماه پیایی روزه بگیرد؛ و اگر به دلیلی موجهی توان این کار را هم نداشت، باید شصت نیازمند را غذا دهد؛ یعنی به هر کدام شان یک مُد گندم یا نصف صاع از چیزی جز گندم مثل جو و خرما و امثال آن ها بدهد؛ این کار باید پیش از آمیزش صورت گیرد^۲. ﴿ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ این فرمان (درباره‌ی ظهار)، برای آن است که از الله و فرستاده اش فرمان ببرید؛ زیرا

نشده است. خوله گفت: ای رسول خدا، در مورد هر چیزی به تو وحی شده و در این مورد چیزی وحی نشده است؟ پس رسول خدا فرمود: همینطور است که گفتیم. سپس خوله گفت: نزد الله شکایت می کنم و نه نزد پیامبرش. پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾.

۱- بخاری از ام المومنین عایشه روایت نموده که می گوید: حمد و ستایش خدایی راست که شنوایی او همه‌ی صداها را دربرمی گیرد. به الله سوگند که هنگام گفتگوی آن زن با پیامبر، من در گوشه‌ای از خانه بودم که برخی از سخنانش را متوجه نشدم؛ اما الله متعال از فراز هفت آسمان، سخن آن زن را شنید. و این آیه را نازل نمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا﴾.

۲- هرکس با همسرش پیش از ادای کفاره همبستر شود، باید از این کار دست بکشد تا اینکه کفاره بدهد؛ و دلیل آن حدیث نسائی (۳۴۵۷) است که با این مضمون وارد شده است: «مردی همسرش را ظهار نمود و کفاره‌ی ظهار را ادا نکرد و با همسرش همبستر شد؛ وقتی پیامبر را از این مساله خبر داد، رسول خدا وی را دستور داد تا کفاره نپرداخته، به همسرش نزدیک نشود».

ایمان، اعتقاد است و قول و عمل؛ فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش نیز ایمان است و سرپیچی از فرمان‌شان، کفر و ناسپاسی. ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ این‌ها، مرزها و حدود الهی است؛ پس از آن‌ها تجاوز و عبور نکنید. ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و کافران (که تجاوز می‌کنند)، عذاب دردناکی (در پیش) دارند.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال نسبت به رنج‌ها و مشکلات دوستانش بی‌توجه نیست و برای‌شان راه‌گشایش قرار می‌دهد؛ حمد و سپاس، مخصوص چنین ذاتی است.

۲- ظهار یک کار حرام و دروغ و ناشایست است و کسی که چنین می‌کند، باید توبه کند.

۳- کسی که ظهار می‌کند باید پیش از همبستری با همسرش، یک برده یا کنیز مسلمان آزاد کند، اگر به دلایلی نتوانست، باید دو ماه را پیاپی روزه بگیرد؛ اگر میان این روزها، به خاطر بیماری فاصله افتاد، روزه‌هایش مورد قبول است. اگر به دلایلی نتوانست روزه بگیرد، باید شصت نیازمند را غذا دهد؛ یعنی به هر مسکین، به اندازه‌ی یک مُد گندم یا نصف صاع (دو مد) از چیزی غیر از گندم، مانند جو و خرما بدهد.

۴- اگر مرد پیش از ادای کفاره‌ی ظهار، با همسرش همبستر شد، گناهکار است و باید بی‌درنگ توبه و درخواست آمرزش کند و کفاره‌اش را ادا کند. و تکلیف دیگری ندارد. (بنا بر حدیث صحیح در ترمذی).^۱

۵- اطاعت و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌ش، ایمان است و سرپیچی از فرمان‌شان، کفر.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ

۱- «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَطَاهِرِ يُوَأَقِعُ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ قَالَ: كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ». حکم آل‌بانی: صحیح.

إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ [المجادلة: ۵-۷].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: قطعاً کسانی که با الله و فرستاده‌اش مخالفت نمود و دشمنی می‌کنند.

﴿كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾: همانند کافران امت‌های پیشین که با پیامبران‌شان مخالفت نمودند، خوار و زبون می‌شوند.

﴿وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾: حال آنکه نشانه‌ها و آیات واضحی درباره‌ی راست و درست بودن دعوت فرستاده‌ی خویش، نازل کرده‌ایم.

﴿عَذَابٌ مُهِينٌ﴾: عذاب خوارکننده.

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾: روز قیامت که الله، همگان را برانگیزد.

﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾: الله متعال، کردارشان را گردآورده و شمرده است و آنان فراموشش کرده‌اند.

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾: و الله بر همه چیز شاهد و گواه است و چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ﴾: آنان که گفتگو می‌کنند.

﴿ثَلَاثَةٌ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ﴾: اگر سه نفر باشند، چهارمین‌شان قطعاً الله است که با علم و قدرت خویش، بر آنان تسلط دارد و همراه‌شان است.

﴿وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ﴾: و کمتر از آن باشند؛ یعنی دو نفر باشند.

﴿إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾: در هر جا از زمین یا آسمان که باشید، الله متعال با علم و قدرت‌ش، همراه شماست.

معنای آیات:

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش بشارت می‌دهد که قریشیان در نبرد احزاب که تمامی احزاب و قبایل را علیه اسلام گرد آورده‌اند، شکست می‌خورند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

يُحَادُّونَ^۱ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﴿﴾ بی گمان کسانی که با الله و پیامبرش دشمنی و مخالفت می کنند، ﴿كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ همان گونه که (منکران و کافران) پیش از آنان (که پیامبران شان را تکذیب نمودند)، خوار و زبون شدند، خوار و زبون می شوند. ﴿وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ حال آنکه نشانه های آشکاری (از صداقت فرستاده ی مان در پیام و دعوتش) نازل کردیم؛ اما بازهم با او دشمنی نموده و جنگیدند؛ بدین خاطر است که الله متعال، آنان را در دنیا خوار و زیان دیده نمود. ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ و کافران عذاب خوارکننده ای (در پیش) دارند. ﴿يَوْمَ يَبْعَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا﴾ روزی که الله، همه ی آنان را برمی انگیزد و به اعمال (ناشایستی) که انجام داده اند، آگاه شان می کند. ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ﴾ اعمالی که الله حسابش را نگه داشته است؛ فرشتگانش آن ها را نوشته اند و پیش از آن نیز، کردارشان در لوح محفوظ نوشته شده است؛ ﴿وَدَسَّوهُ﴾ و (خودشان) آن (اعمال) را از یاد برده اند؛ چون قلب های شان مرده و به پروردگارشان و دیدار او کفر ورزیده اند. لذا به یاد نمی آورند که گناهی مرتکب شده باشند، لذا در پی توبه و آمرزش هم نیستند. علاوه بر اینکه اعمال شان در لوح محفوظ و در نگاره های فرشتگان موجود است، الله نیز همه را می بیند؛ ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و الله، بر همه چیز گواه است. و هیچ چیزی روی نمی دهد مگر زیر نظر او. الله متعال در تأکید بر آگاهی خویش از همه چیز می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ﴾ آیا هیچ توجه کرده ای که الله، آن چه را در آسمان هاست و آن چه را در زمین است، می داند؟ و اعمال آن مخالفانی که سر جنگ دارند، همگی محاسبه شده و بزودی جزایش را دریافت می کنند. روایت شده که: برخی منافقان برای آزار مؤمنان، با یکدیگر در گوشی صحبت می کردند؛ پس این آیه نازل شد تا هدف ناشایست شان آشکار گردد. ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَاعِيَهُمْ﴾ هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه نفر نیست، مگر این که او (=الله متعال) چهارمین شان است. از آنان آگاه است و بر آنان کاملاً تسلط دارد. ﴿وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ

۱- «محادة» و «مشاقه» و «معاداة» معانی نزدیک به هم دارند.

سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ ﴿۱۰﴾ و نیز پنج نفر باهم محرمانه سخن نمی‌گویند مگر آن که او ششمین آنان است و نه تعدادی کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که او با ایشان است. بدین معنا که از آنان آگاه است و بر آنان تسلط دارد، نه این که در کنارشان باشد. دروازه اشاره به معیت و همراهی الله متعال با علم و قدرتش دارد. ﴿أَيَّنَ مَا كَانُوا﴾ هر جا که باشند؛ چه در زمین باشند و چه در آسمان. ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ سپس روز قیامت آن‌ها را از اعمالشان آگاه می‌سازد؛ تا نتیجه‌ی کردارشان را دریافت کنند. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ بی‌گمان الله به هر چیزی داناست. این عبارت نیز، تأکیدی بر آگاهی الله متعال از همه چیز می‌باشد تا بر منافقان و ستیزه‌جویان که بدخواه مؤمنان هستند، اثبات شود؛ و بنابر این آگاهی و عادلانه، مجازات گردند.

رهنمود آیات:

۱- الله ﷻ، کسانی را که با او و فرستاده‌اش سر جنگ و مخالفت و دشمنی دارند، به خواری و زبونی، هشدار شدید می‌دهد.

۲- بیان احاطه‌ی علمی الله متعال به همه چیز و اینکه اعمال همه‌ی بندگان را محاسبه نموده است؛ وضعیتی که ایجاب می‌کند خداوند متعال را در همه‌ی کارها در نظر بگیریم و خوف و خشیت و حیا در محضر او را از یاد نبریم.

۳- مشورت برای انجام کار خیر، بهتر است میان سه یا پنج یا هفت نفر یا بیشتر از این باشد تا اگر دو به دو باهم اختلاف داشتند، انسان بتواند به پیشنهاد و مشورت بهتر عمل کند و یکی را ترجیح دهد.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوِي ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُونَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۸﴾﴾^(۸)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹﴾﴾^(۹) إِنَّمَا التَّجْوِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾﴾^(۱۰) [المجادلة: ۸-۱۰].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى﴾: آیا به یهود و منافقان که از گفتگوی محرمانه نهی شدند، توجه نکردی؟

﴿ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا﴾: و بازهم برای آزار مؤمنان مدینه، محرمانه صحبت می کنند و به آن چه از آن نهی شده اند، بازمی گردند.

﴿وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾: و دربارهی گناه و دشمنی با رسول الله ﷺ و مؤمنان، در گوشی صحبت می کنند.

﴿وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ﴾: دربارهی سرکشی از فرمان رسول الله ﷺ و اطاعت نکردن از او با یکدیگر محرمانه صحبت می کنند و همدیگر را سفارش می کنند.

﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ﴾: وقتی نزد تو می آیند، با عبارت «السَّامُ عَلَيْكَ» به تو سلام و درود می گویند.

﴿بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ﴾: با عبارت «السَّامُ عَلَيْكَ» به تو درود می گویند؛ درحالی که الله متعال به فرستاده اش این گونه درود نگفته است؛ بلکه چنین درود فرستاده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

﴿وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ﴾: در میان جمع خود می گویند.

﴿لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ﴾: اگر او فرستاده ی الله است، چرا به خاطر سخنی که دربارهی او می گوئیم، مجازات نمی شویم؟

﴿حَسَبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا﴾: دوزخ برای شان کافی است؛ در آن می افتند؛ و چه جایگاه بدی است.

﴿فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾: در باب گناه و سرکشی از فرمان رسول الله ﷺ و ظلم و تعدی، با یکدیگر محرمانه سخن نگوئید.

﴿وَتَتَجَّوْا بِالْبُرِّ وَالْتَقْوَى﴾: اگر خواستید در گوشی صحبت کنید، دربارهی کارهای خوب و تقوا و فرمانبرداری از الله و فرستاده اش چنین کنید.

﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾: در گوشی صحبت کردن دربارهی گناه و تعدی، از نیرنگ های شیطان است.

﴿لِيَحْرُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: تا مؤمنان چنین تصور کنند که حادثه‌ی بدی رخ داده و اندوهگین شوند.

﴿وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: و در گوشه‌ی صحبت کردن، ضرری متوجه مومنان نمی‌کند مگر به اراده‌ی الله متعال.

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾: و مؤمنان فقط باید بر الله توکل کنند و نه هیچکس دیگری.

معنای آیات:

آیه‌ی نخست این بخش، درباره‌ی یهودیان مدینه و منافقان نازل شد. آن‌ها در برابر دیدگان مسلمانان، با یکدیگر درگوشی صحبت می‌کردند؛ و آن روزها، مسلمانان در حال جنگ بودند و با دیدن این رفتار، گمان می‌کردند دشمن قصد حمله دارد یا سپاهی از مسلمانان شکست خورده‌اند یا دشمنان در حال دسیسه هستند؛ پس رسول الله ﷺ مردم را از زمزمه کردن نهی فرمود: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ تَالِثِهِمَا»: «هیچ دو نفری در مقابل شخص سومی، با یکدیگر زمزمه نکنند»^۱. اما آنان همچنان به رفتارشان ادامه دادند تا این‌که الله متعال این آیه را نازل فرمود^۲ و فرستاده‌اش را به تعجب واداشت؛ و پس از رسوا نمودن آن‌ها و نیت زشت‌شان و دسیسه‌ای که برای مؤمنان چیدند، به آنان هشدار داد؛ و به فرستاده‌اش فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ ۚ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَبَّجُونَ بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ﴾ آیا به کسانی که از گفتگوی محرمانه (در برابر مردم) منع شده بودند، توجه نکرده‌ای که (از روی تمرد و سرکشی) به آن‌چه از آن منع شده بودند، باز می‌گردند و با یکدیگر به گناه و تجاوز و نافرمانی از پیامبر و امر و نهی او، به نجوا و گفتگوی محرمانه می‌پردازند؛ کاری که خود گناه است؛ چون غیبت به شمار می‌رود و با این کارشان، به مؤمنان ستم و تعدی می‌کنند. و بدتر این‌که، آیا ندیدی ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ

۱- مسند احمد (۶۰۸۵). این حدیث دلیل بر حرام بودن چنین رفتاری می‌باشد. و نظیر آن این است که دو نفر در حضور نفر سوم با زبانی جز زبان او سخن بگویند.

۲- واحدی آن را در [اسباب النزول: ۷۹۲] از ابن عباس و مجاهد بدون اسناد نقل نموده است.

۳- استفهام برای تعجب است و مراد از آن توبیخ یهودیان و منافقانی است که آیه در مورد آن‌ها نازل شد.

يُحْيِكَ بِهٖ اَللّٰهُ ﴿﴾ هنگامی که نزدت می آیند، به گونه ای به تو درود می گویند که الله به تو درود نفرستاده است؛ آن ها نمی گویند: «السَّامُ عَلَيَّكُمْ»؛ بلکه می گویند: «السَّامُ عَلَيَّكُمْ» (مرگ بر تو). آنان یک به یک نزد رسول الله ﷺ می آمدند و با گردش زبان شان، این عبارت را می گفتند و برای او آرزوی مرگ می کردند؛ الله متعال آنان را از رحمت خود دور نماید که چه بسیار آزار رساندند و دسیسه چیدند و بد کردند. ﴿وَيَقُولُونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اَللّٰهُ بِمَا نَقُوْلُ﴾ و در میان خود می گویند: چرا الله، ما را به سبب گفتارمان عذاب نمی کند؟ اگر او فرستاده ای الله باشد که باید ما اکنون مجازات می شدیم که برای او دعای مرگ کردیم^۱.

الله متعال می فرماید: ﴿حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا﴾ دوزخ برای شان کافی است که در آن می افتند و برای همیشه در گرمایش می سوزند و مجازات می شوند^۲. ﴿فَبِئْسَ الْمَصِيْرُ﴾ و چه جایگاه بدی است! و دوزخ چه سرانجام ناخوشایندی برای آنان است؛ با

۱- ابن العربی می گوید: این یهودیان جاهل بوده و نمی دانستند که الله متعال حلیم است و کسی را که به او دشنام داده و بد و بیراه بگوید، بی درنگ مجازات نمی کند. چنانکه رسول خدا فرمودند: «مَا اَحَدٌ اَصْبَرَ عَلٰى الْاَذٰى مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَدْعُوْنَ لَهُ وَلَدًا وَهُوَ يَعْفُو عَنْهُمْ، وَيَدْعُوْنَ لَهُ صَاحِبَةً وَشَرِيْكًَا وَهُوَ يَرْزُقُهُمْ وَيَدْفَعُ عَنْهُمْ»؛ «کسی صبورتر از الله عزوجل در برابر اذیت و آزار نیست. به او فرزند نسبت می دهد و او از آن ها گذشت می کند و برای او همسر و شریک می شمارند و او آنان را روزی می دهد و از آنان حفاظت می کند». جامع معمر بن راشد (۲۰۲۵۰)

۲- ترمذی (۳۳۰۱) از انس روایت نموده و آن را صحیح دانسته که می گوید: فردی یهودی نزد رسول خدا و اصحابش آمد و گفت: «السام عليكم» و رسول خدا پاسخ او را داد و فرمود: «هَلْ تَدْرُوْنَ مَا قَالَ هٰذَا؟»؛ «آیا متوجه شدید که این فرد چه گفت؟». گفتند: الله و رسولش داناترند. سلام کرد ای پیامبر خدا؛ رسول خدا فرمود: «لَا وَلٰكِنَّهُ قَالَ كَذَا وَكَذَا، رُدُّوْهُ عَلَيَّ»؛ «خیر؛ بلکه چنین و چنان گفت؛ او را نزد من بازگردانید». پس او را بازگرداندند که رسول خدا فرمود: «قُلْتُ: السَّامُ عَلَيَّكُمْ؟»؛ «گفتی: "السام عليكم؟"». وی گفت: بله چنین گفتم. پس رسول خدا در این هنگام فرمود: «اِذَا سَلَّمَ عَلَيَّكُمْ اَحَدٌ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ فَقُوْلُوْا: عَلَيَّكَ مَا قُلْتُ»؛ «چون یکی از اهل کتاب به شما سلام نمود، در پاسخ به او بگویید: بر تو باد آنچه گفتم». و الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَاِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهٖ اَللّٰهُ﴾.

زقوم و آب جوشان و خار و خونابه و گرمای سوزان و بدتر از این‌ها، غضب الله و لعنتش بر آن‌ها زندگی می‌گذرانند.

سپس الله متعال برای آموزش و پرورش روحی و اخلاقی مومنان و پاک‌نمودن آنان از هرگونه آلودگی و ناخالصی، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! و الله و فرستاده‌اش راتصدیق کردید؛ ﴿فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ﴾ هنگامی که با یکدیگر (در مورد مساله‌ای) به گفتگوی محرمانه می‌پردازید (که می‌طلبد به این صورت باشد)، بر پایه‌ی گناه و تجاوز و نافرمانی از پیامبر، به گفتگو با هم نپردازید؛ که همچون سرنوشت یهود و منافقان در پیش خواهید داشت. بلکه ﴿وَتَنَجَّوْا بِالْيَمِينِ وَالْتَّقْوَى﴾ بامبنای نیکی و تقوا، نجوا و گفتگو کنید؛ درباره‌ی چیزی گفتگو کنید که گناه نباشد و فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده‌اش باشد؛ و تقوا همین است. ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و تقوای الله پیشه نمایید که در روز قیامت شما را برای محاسبه‌ی اعمال و جزای اخروی حشر می‌گرداند؛ پس با اطاعت از الله و رسولش تقوا پیشه کنید. ﴿إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ در گوشه سخن گفتن و گفتگوی محرمانه (و بدون دلیل و بر پایه‌ی گناه و تجاوز)، تنها از سوی شیطان است؛ و اوست که بندگان را به این کار برمی‌انگیزد. او چنین می‌کند ﴿لِيَحْزَنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ تا مؤمنان را اندوهگین کند؛ ﴿وَلَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و جز به خواست الله، (شیطان و این گفتگوهای محرمانه) نمی‌تواند هیچ زبانی به مومنان برساند، مگر اراده‌ی الله متعال بر آن رفته باشد که در این صورت قطعاً با حکمت‌های والایی همراه است. پس گفتگوی محرمانه‌ی دشمنان‌تان از جمله یهود و منافقان را که می‌بینید، ناراحت و اندوهگین مباحثید؛ و در

۱- جمهور علما نظرشان این است که گفتگوی محرمانه و در گوشه دو نفر در حضور نفر سوم و سه نفر در حضور نفر چهارم حرام است. و مخصوص به حالت خاصی چون جنگ نیست. چون الفاظ حدیث در این زمینه عام هستند. از جمله حدیث عبدالله بن مسعود که رسول خدا فرمودند: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى ائْتَانِ دُونَ الْآخَرِ، حَتَّى تَحْتَلِطُوا بِالنَّاسِ، مِنْ أَجْلِ أَنْ يُحْزَنَهُ». «اگر سه نفر بودید، دو نفر بدون مشارکت دیگری با یکدیگر درگوشه صحبت نکنید؛ زیرا این کار، باعث ناراحتی آن شخص می‌شود. مگر اینکه در جمع مردم قرار بگیرید». مسلم (۲۱۸۴)

همه‌ی کارهای تان فقط بر الله متعال توکل کنید؛ ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مؤمنان فقط باید بر الله توکل کنند؛ در هر زمان و مکانی؛ چراکه الله متعال برای هرکس که به او توکل نماید، در برابر همه‌ی دغدغه‌هایی که دارد، کفایت می‌کند. چون الله متعال بر هر کاری قادر و تواناست.

رهنمود آیات:

۱- بیان مکر یهود و منافقان و دسیسه‌های‌شان بر علیه مؤمنان در هر زمان و مکان.

۲- وقتی یک کافر به شخص مؤمنی سلام و خوشامد می‌گوید، مؤمن در جواب باید بگوید: «وَعَلَيْكُمْ». زیرا وقتی تعدادی یهودی نزد رسول الله ﷺ آمدند، گفتند: «السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ»: «مرگ بر تو ای ابوالقاسم». رسول الله فرمود: «وَعَلَيْكُمْ»: «و بر شما باد». عایشه رضی الله عنها گفت: «عَلَيْكُمْ السَّامُ وَلَعَنَكُمُ اللَّهُ وَعَضِبَ عَلَيْكُمْ»: «مرگ بر شما باد؛ الله شما را لعنت کند و بر شما خشم گیرد». لذا رسول الله ﷺ به ایشان فرمود: «يَا عَائِشَةُ، عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفُحْشَ»: «ای عایشه! آرامشت را حفظ کن و از زشتی و بدگویی دوری کن». پس ام المومنین گفت: مگر نشنیدی که گفتند مرگ بر تو باد؟ آنگاه رسول خدا فرمود: مگر نشنیدی که گفتیم «وَعَلَيْكُمْ» (و بر شما باد). پس الله متعال، این آیه را نازل فرمود. به روایت بخاری و مسلم^۱.

۳- اگر کافر ذمی با عبارت «السَّلامُ عَلَيْكُمْ» بر یک مسلمان سلام کرد، جایز است که پاسخش با همین لفظ داده شود.

۱- صحیح بخاری: ۶۰۳۰ و ۶۴۰۱؛ صحیح مسلم: ۲۱۶۵. علما در مورد جواز و منع جواز سلام کردن بر اهل کتاب اختلاف نظر دارند. دیدگاه جمهور جواز است، به دلیلی سنت صحیح که در این زمینه وارد شده است. و برخی معتقد به وجوب پاسخ دادن به سلام هستند، به دلیل عمومیت آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶] «[ای مؤمنان]، هر گاه با درودی صمیمانه به شما سلام گویند، شما پاسخی بهتر - و یا همانند آن - بگویید».

- ۴- گفتگوی محرمانه و در گوشی که درباره‌ی کار خوب و بر پایه‌ی تقوا نباشد، حرام است؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ [النساء: ۱۱۴] «مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه‌ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد».
- ۵- جایز نیست که دو نفر با یکدیگر محرمانه و در گوشی صحبت کنند و باعث ناراحتی شخص سوم شوند؛ به خصوص در جنگ و سفر و موارد مشابه.
- ۶- بیان وجوب توکل بنده بر الله متعال و ترک اوهام و خیال‌پردازی و وسوسه‌های شیطان.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ ﴿١١﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهَّرٌ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقْتُمْ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ [المجادلة: ۱۱-۱۳].

شرح کلمات:

﴿تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ﴾: در مجالس، جا را برای نشستن دیگران باز کنید.

﴿فَأَفْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ﴾: پس جای را باز کنید تا الله متعال نیز، در دنیا، روزی شما را و در برزخ، قبرتان را و در آخرت، جایگاهتان در بهشت را فراخ گرداند.

﴿أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا﴾: اگر به شما گفتند برای انجام کاری نیکو مثل نماز و ... برخیزید، پس برخیزید.

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ﴾: الله متعال مرتبه‌ی کسانی از شما را که ایمان آوردند، رفعت می‌بخشد؛ در دنیا با یاری و نصرت و یاد نیکو و در آخرت با رفعت بخشیدن جایگاه.

﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾: و درجات آنان که از علم برخوردار شدند، بالا می‌برد؛ چون علم و عمل را توأم با هم داشتند.

﴿إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ﴾: وقتی خواستید با فرستاده‌ی الله در گوشی صحبت کنید.

﴿فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰكُمُ صَدَقَةً﴾: پیش از در گوشی صحبت کردن، صدقه بدهید.

﴿ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ﴾: این صدقه‌دادن برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است؛ با بهره‌مندی فقیران تان و بخشش گناهان تان همراه است.

﴿فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا﴾: اگر چیزی برای صدقه‌دادن نیافتید.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾: در گوشی صحبت کردنی که صدقه‌اش را ندارید، الله آن را می‌آمرزد و با شما مهربان است و گناه محسوب نمی‌کند.

﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰكُمُ صَدَقَاتٍ﴾: آیا از صدقه‌دادن پیش از این که در گوشی صحبت کنید، می‌ترسید؟ از اینکه فقیر شوید.

﴿فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾: اینک که این کار را نکردید و الله، از شما درگذشت.

﴿فَأَقِمْوُا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوا الزَّكٰوةَ﴾: پس نماز را به درستی به جا آورید و زکات را بپردازید.

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ﴾: و همواره از الله و فرستاده‌اش فرمانبرداری کنید. و نماز را اقامه نموده و زکات را بپردازید.

﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾: و الله به کردار نیک‌تان آگاه است و پاداشش را با عنایت بهشت، به شما عطا می‌نماید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در آموزش و تربیت مؤمنان برای رسیدن به کمال و سعادت می‌باشد. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا قِيْلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوْا فِى الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (و الله و رسولش را تصدیق کرده‌اید) هرگاه به شما (توسط رسول خدا یا جز او) گفته شود: در مجالس (برای

نشستن دیگران میان شما) جا باز کنید؛ پس جا باز نمایید و در نزدیکی رسول الله ﷺ و یا عالمی که به شما می‌آموزد یا دعوتگری که شما را به کار خوبی دعوت می‌کند، فشرده جمع نشوید.^۱ جا را برای دیگران نیز باز کنید ﴿يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ تا الله برای تان فراخ گرداند؛ در دنیا روزی را، در برزخ، قبر را و در آخرت، جایگاه تان در بهشت را. ﴿وَإِذَا قِيلَ﴾ و چون (بنا به دلایلی مثل جنگ یا نماز یا انجام کاری نیک، به شما گفته شود: برخیزید؛ ﴿أَنْشُرُوا﴾ بی‌درنگ برخیزید؛ ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۳ تا الله مقام [و درجات] کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند، بالا ببرد؛ در دنیا، شما را یاری نماید و از شما نام نیکو بر جای گذارد و در آخرت، جایگاه والایی در بهشت به شما عطا نماید؛

۱- قتاده می‌گوید: صحابه برای حضور در مجلس پیامبر با یکدیگر رقابت داشتند که دستور یافتند تا برای یکدیگر جا باز کنند. و از ابن عباس روایت شده که این مساله مربوط به صف‌های قتال است که برای قرار گرفتن در صف اول با یکدیگر رقابت داشتند؛ پس به جا باز کردن برای یکدیگر امر شدند تا امکان ایستادن در صف اول به همراه پیامبر را داشته باشند. عبارت آیه عام است و هر دو مورد را شامل می‌شود. قرطبی می‌گوید: دیدگاه درست در مورد آیه این است که هر مجلسی را شامل می‌شود که مسلمانان برای کاری خیر و کسب اجر و پاداش در آن جمع شوند؛ تفاوتی نمی‌کند این جمع شدن برای جهاد باشد یا کسب علم یا نماز جمعه. و در حدیث صحیح آمده است که: رسول خدا از این مساله نهی کردند که کسی از مجلس برخیزد و دیگری به جای او بنشیند، بلکه باید برای هم جاز باز کنند.

۲- قتاده می‌گوید: به این معناست که هرگاه به کار نیکی فراخوانده شدید، اجابت کنید.

۳- این آیه با مدح اهل علم همراه است. چنانکه ابن مسعود می‌گوید. و در حدیث وارد شده که رسول خدا فرمودند: ﴿وَفُضِّلَ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ﴾: «و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر سایر ستارگان است». ترمذی (۲۶۸۲) و به عمر رضی الله عنه در مورد برده‌ی آزاد شده‌ای که والی مکه تعیین شده بود و از این مساله تعجب کرده بود، گفته شد: وی قاری قرآن و عالم به علم میراث است؛ پیامبرتان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ»: «الله با این کتاب (=قرآن) برخی از مردم را رفعت می‌بخشد و گروهی دیگر را خوار و زبون می‌کند». مسلم (۸۱۵) و از ابن عباس روایت است که می‌گوید: «سليمان رضي الله عنه میان علم و مال و فرمانروایی مختار شد که علم را برگزید و در نتیجه مال و فرمانروایی هم به همراه آن به او داده شد».

و عالمان را توفیق دهد تا از سه امر مهم علم و ایمان و عمل، برخوردار شوند. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و الله به کردارتان آگاه است. و به این ترتیب برای آنان یادآور می‌شود که در همه حال از آنان آگاه است تا همواره او را در نظر داشته باشند و به طاعت و فرمانبرداری و حفاظت از تقوای خود بیفزایند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرُّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰكُمْ صَدَقَةٌ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه می‌خواهید با پیامبر، نجوا و گفتگوی محرمانه کنید (و با او به تنهایی سخن بگویید)، پیش از گفتگوی محرمانه‌ی خویش، صدقه‌ای پیشکش نمایید. و این بنا بر مصلحت فقیران است و هم اندکی از مشقت رسول الله ﷺ را می‌کاهد؛ زیرا هر مؤمنی دوست دارد که با رسول الله ﷺ خلوت کند و به تنهایی با او هم کلام شود؛ اما این کار برای پیامبر ﷺ، به حکم بشر بودن، سبب زحمت و مشقت بود و توان این کار را نداشت. پس الله متعال صدقه‌ای را به این ترتیب تشریح نمود و به آنان اعلان نمود که قصد کاستن از مشقت‌های پیامبر را دارد. وقتی مؤمنان به این مطلب پی بردند و نیز به علت وضعیت مالی نتوانستند صدقه‌ای بدهند، چون اکثراً فقیر بودند، الله متعال این آیه را نسخ نمود و مدت وجوب آن چند شبی بیشتر به طول نینجامید چنانکه در آیه‌ی بعدی بیان شده است. ﴿ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرٌ﴾^۲ این (صدقه‌دادن پیش از گفتگوی محرمانه با رسول الله ﷺ)، برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است؛ زیرا صدقه به برادران فقیرتان بازمی‌گردد و شما نیز با انجام این کار خوب، از گناه پاک می‌گردید. ﴿فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا﴾ و اگر (چیزی برای صدقه) نیافتید، باز هم با او به گفتگو بنشینید و گناهی بر شما نیست؛ چون چیزی برای صدقه دادن نیافتید. ﴿فَإِنَّ

۱- ابن عباس می‌گوید: سبب نزول آیه این بود که مسلمانان سوالات زیادی را با رسول خدا مطرح می‌کردند تا جایی که بر ایشان گران آمد و دچار مشقت می‌شد؛ لذا الله متعال اراده نمود تا کمی از این مشقت بکاهد، لذا این آیه را نازل نمود و چون نازل شد، مردم از طرح هر سوالی بازآمدند.

۲- ابن عربی می‌گوید: این آیه دلیلی بر آن است که ورود احکام بر حسب مصالح نیست؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرٌ﴾ سپس آن را نسخ می‌کند با اینکه «خَيْرٌ وَأَطْهَرٌ» است. و می‌توان گفت دلیل نسخ این است که منفعت آن برای مسلمانان در دین و دنیای‌شان بیشتر است.

اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱﴾ پس (بدانید) که الله، نسبت به شما آمرزنده‌ی مهرورز است. سپس الله متعال، حکم صدقه‌ی مذکور را با این آیه نسخ نمود: ﴿عَاشَقْتُمْ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ نُجُوبِكُمْ صَدَقْتِ﴾ آیا ترسیدید که (اگر) پیش از (هر بار) نجوا و گفتگوی محرمانه‌ی خود، صدقاتی پیشکش نمایید، فقیر می‌شوید؟ ﴿فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾ اینک که این کار را نکردید و الله، از شما درگذشت و این حکم واجب را برداشت و نسخ نمود، ﴿فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۲ پس نماز را (با رعایت تمامی شرایط و ارکان و سنن و آدابش و به همراه جماعت مومنان)، برپا دارید و زکات واجب در اموال‌تان را بدهید؛ ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و از امر و نهی الله و پیامبرش اطاعت کنید؛ این کارها، به جای پرداخت آن صدقه، برای‌تان کافی است. ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و الله به کردارتان آگاه است؛ پس در اطاعت از او و فرستاده‌اش او را در نظر بگیرید تا رستگار شده و از دوزخ نجات یابید و وارد بهشت شوید.

رهنمود آیات:

- ۱- جابازکردن برای نشستن دیگران در مجالس علمی یا هر جمع پسندیده‌ی دیگری، امری شرعی و با فضیلت است.
- ۲- تشویق به انجام کارهای خوبی که مؤمن به انجامش فراخوانده می‌شود.
- ۳- بیان فضیلت ایمان، علم و عمل به آن.
- ۴- منسوخ‌شدن یک حکم شرعی، پیش و پس از عمل به آن، امری جایز و مشروع است؛ زیرا حکم صدقه‌ی مذکور در این بخش، پیش از آن‌که بدان عمل شود، منسوخ شد؛ البته علی علیه السلام ذکر نموده^۳ که پیش از گفتگو با رسول الله صلی الله علیه و آله یک

۱- مراد از استفهام سرزنش صحابه به خاطر تاخیر آنان در نجوای با پیامبر به علت واجب شدت صدقه بر آنان می‌باشد. گفته شده فاصله‌ی زمانی میان ناسخ و منسوخ ده روز بوده است.

۲- این بخش کنایه دارد از هشدار نسبت به تفریط در اطاعت از الله و رسولش.

۳- از ابن عمر روایت شده که می‌گوید: علی سه ویژگی دارد که اگر یکی از آن‌ها را می‌داشتم برای من محبوب‌تر از شتران سرخ مو بود؛ ازدواج او با فاطمه علیها السلام؛ داده شدن پرچم در روز خیبر به او؛ و آیه‌ی نجوا.

دینار صدقه داده است؛ علی علیه السلام در این باره می‌گفت: در قرآن آیه‌ای هست که فقط من به آن عمل کرده‌ام^۱. و این فضیلتی است برای علی علیه السلام.

۵- برپاداشتن نماز، پرداخت زکات و اطاعت و فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده‌اش در واجبات و محرمات، همگی سبب جبران کاستی‌های مؤمن در نوافل می‌شود.

۱- حاکم آن را در [المستدرک: ۳۷۹۴] از طریق ابن ابی‌لیلی آورده است و آن را با شرایط بخاری و مسلم صحیح می‌داند! و ذهبی نیز با او موافق است! - اما درست آن است که در سند آن «یحیی بن المغیره السعدی» است و هیچ‌یک از شیخان از او روایت نکرده‌اند، اما ابوحاتم و ابن حبان او را ثقة دانسته‌اند. حدیث علت دیگری نیز دارد و آن ارسال است، چنانکه ابن ابی‌لیلی آن را با صیغه‌ی ارسال روایت کرده است. و باید افزود که او از راویان کثیر الارسال است. مورد بعدی آن است که در سند این روایت اضطراب به چشم می‌خورد و روایت را از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بدل از کلام علی قرار داده است و این دلیل بر بی‌اساس بودن روایت است.

ترمذی: ۳۳۰۰ و ابن ابی‌شبیبه: ۸۱ / ۱۲ - ۸۲ و ابویعلی: ۴۰۰ و ابن حبان: ۶۹۴۱ و عقیلی در [الضعفاء: ۳ / ۲۴۳] آن را از طریق عبید الله الأشجعی از سفیان از عثمان بن المغیره الثقفی از سالم بن ابی‌الجعد از علی بن علقمة الأنماری از علی بن ابی‌طالب تخریج نموده‌اند. طبری نیز آن را در [جامع البیان: ۳۳۷۹۶] و ابن حبان: ۶۹۴۲ و نسائی در [الخصائص: ۱۵۲] از دو طریق از سفیان ثوری با اسناد مذکور تخریج نموده‌اند. همچنین ابن عدی در [الكامل: ۵ / ۲۰۴] از طریق شریک از عثمان المغیره با همین اسناد تخریج نموده است. شیخ‌البنانی این حدیث را ضعیف می‌داند؛ در این اسناد فردی به نام علی بن علقمة است که عقیلی در مورد او می‌گوید: بخاری گفته که: «فی حدیثه نظر». در المیزان: ۵۸۹۳ آمده که: ابن مدینی می‌گوید: برایش راوی‌ای غیر از سالم بن ابی‌الجعد سراغ ندارم. و این اشاره به این است که علی بن علقمة مجهول است. ابن حبان در مورد او در [المجروحین: ۲ / ۱۰۹] می‌گوید: منکر الحدیث است و از علی چیزهایی روایت می‌کند که شبیه دیگر روایت‌هایش نیست و از او حدیث نشنیده است، یا روایت‌های او را با واسطه شنیده است. و نظر من این است که احتجاج به روایات او باید ترک شود، مگر روایت‌هایی که از میان اصحاب علی، افراد ثقة، مشابه آن را نقل کرده باشند.

عبد الرزاق در [التفسیر: ۳۱۷۸] و طبری در [جامع البیان: ۳۳۷۸۹ و ۳۳۷۹۱] و واحدی در [الوسیط: ۴ / ۲۶۶] از طریق مجاهد از علی بن ابی‌طالب مشابه این روایت را ذکر کرده‌اند که اسنادش به دلیل انقطاع بین مجاهد و علی، ضعیف است.

خلاصه این‌که: این خبر ضعیف است و در چنین موضعی، به ویژه در روایت بالا نمی‌توان با این‌گونه اخبار احتجاج نمود و آن‌ها را سبب نزول آیات دانست؛ ضمن این‌که این آیه پس از مدت کوتاهی منسوخ شده است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ ۱۴ ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۱۵ ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ ۱۶ ﴿لَن نُّعْطِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُؤْتِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ۱۷ ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ ۱۸ ﴿اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ ۱۹ [المجادلة: ۱۴-۱۹].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا﴾: آیا به منافقان که رابطه‌ی دوستانه دارند، توجه نکرده‌ای؟

﴿قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾: با قوم یهود که الله، بر آنان خشم گرفت.

﴿مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ﴾: منافقان، نه از شما مومنان هستند و نه از آن یهودیان.

﴿وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾: و با این که می‌دانند مومن نیستند، سوگند می‌خورند که مومن هستند.

﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: آنچه انجام می‌دهند (= نفاق و نافرمانی)، بسیار زشت است.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾: سوگندهای‌شان را سپر و محافظ جان و مال خود قرار دادند؛ به دروغ، ادعای ایمان کردند و سوگند خوردند که مومن هستند درحالی که مومن نیستند.

﴿فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾: با آن ایمان دروغین، مومنان را از راه الله - که جهاد و قتال است - بازداشتند.

﴿فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾: همان‌گونه که در دنیا برای شما سوگند خوردند که ایمان آورده‌اند، در روز قیامت که از قبرهای‌شان برمی‌خیزند، برای الله سوگند می‌خورند که مؤمن بوده‌اند.

﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾: گمان کرده‌اند که با آن ایمان دروغین، چیزی از حق را با خود دارند.

﴿أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ﴾: شیطان بر آنان مسلط شده است.

﴿فَأَنسَهُمُ ذِكْرَ اللَّهِ﴾: یاد الله را از یادشان برده است؛ از روی تقیه نام الله را بر زبان می‌آورند و وعده و وعیدش را فراموش کرده‌اند.

﴿أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ﴾: آن‌ها، پیروان و لشکریان شیطان هستند.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾: بدانید و آگاه باشید که پیروان و لشکریان شیطان، در دنیا و آخرت زیان‌کارند.

معنای آیات:

در ایامی که این سوره نازل شد، نفاق در مدینه به اوج خود رسیده بود و تعداد یهودیان زیاد و همگی با اسلام و مسلمانان در ستیزه بودند؛ و این پیش از تبعید آنان از مدینه بود؛ پس الله متعال، نیت این دو گروه را آشکار نمود و به فرستاده‌اش و مؤمنان هشدار داد تا از آن‌ها دوری جویند. پس به فرستاده‌اش فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ آیا ندیدی کسانی (=منافقان) را که با قومی (=یهود) دوستی کردند که الله بر آنان خشم گرفته بود؟ همان منافقان که علیه رسول الله ﷺ و مؤمنان، با یهودیان ارتباط دوستانه داشتند. ﴿مَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ﴾ آن منافقان، نه از شما (مؤمنان) هستند و نه از آنان (=یهودیان). بلکه مذبذب و حیران و سرگردان بوده و دائماً موضع خود را تغییر می‌دهند، در ظاهر با شما همراهند و در باطن، با یهود. ﴿وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ و درحالی که می‌دانند (ایمان نیاورده‌اند و دروغ می‌گویند)، به دروغ سوگند می‌خورند که ایمان آورده و اسلام و اصولش را پذیرفته‌اند. چنانکه نزد رسول خدا می‌آمدند و قسم می‌خوردند که مومن هستند. پس الله ﷻ به آنان هشدار داد که: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ الله، برای‌شان عذاب

۱- استفهام تعجبی است؛ و تعجب از این جهت است که آنان قومی را به دوستی گرفتند که از جنس آنان و هم دین‌شان نیستند و تنها چیزی که آنان را به دوستی با یهود واداشته است، اشتراک در دشمنی با پیامبر و مؤمنان است. یهود در قرآن به مغضوب علیه‌م معروف است و این مساله در قرآن کریم تکرار شده است.

سختی (در روز قیامت) آماده کرده است. اکنون در نکوهش رفتار و سرشت ناشایست‌شان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به یقین آن چه انجام می‌دادند، بسیار بد است؛ و به خاطر همین کار، مجازات سختی می‌شوند. ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهِمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ آنان، سوگندهای (دروغین درباره‌ی ادعای مومن بودن) خودشان را سپر قرار دادند (تا جان و مال‌شان را حفظ کنند) و (با این سوگندهای دروغ، مردم را) از راه الله بازداشتند؛ که جهاد و قتال با منافقان بود؛ زیرا آنان کافر و مشرک بودند و اهل کتاب نبودند که جزیه دهند و دو راه بیشتر نداشتند: یا باید مسلمان می‌شدند یا هلاک. ﴿فَلَهِمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ پس عذاب خوارکننده‌ای (در پیش) دارند. ﴿لَنْ نُعْطِيَهُمْ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا﴾^۱ (در روز قیامت) اموال‌شان (که جمع کردند و از آن لذت بردند) و فرزندان‌شان (که به داشتن‌شان افتخار می‌کردند و با وجود آنان احساس قدرت داشتند)، در برابر الله هیچ سودی به آنان نمی‌بخشد؛ نه اموال‌شان به عنوان فدیة پذیرفته می‌شود و نه فرزندان‌شان به آن‌ها یاری می‌رسانند. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان، دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند. از آن بیرون نمی‌روند و در آن وضعیتی میان مرگ و زندگی دارند. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا روز قیامت را یادآوری کند: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ روزی که الله، همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد و در میدان محشر، گرد هم می‌آورد؛ ﴿فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ﴾ پس برای او سوگند می‌خورند (که مؤمن بوده‌اند)؛ همان‌گونه که (امروز) برای شما سوگند می‌خورند که ایمان آورده‌اند؛

۱- این آیه اشاره دارد که بزرگان منافقین صاحب ثروت و مال و منال بودند. و این خود از عوامل مشوق آنان برای باقی ماندن بر کفر بود تا به این ترتیب و به گمان خود، اموال و مراکزشان در جامعه را حفظ کنند. لذا الله متعال به آنان خبر داد که: اموال‌شان که از آن‌ها خخحفاظت می‌کنند و فرزندان‌شان که به آنان افتخار می‌نمایند، چون عذاب بر آنان نازل شود، هیچ سودی به حال‌شان ندارند.

۲- این سخن درستی است که هرکس هرگونه بمیرد، به همان صورت برانگیخته می‌شود. و چون منافقان با نفاق از دنیا می‌روند، با همان نفاق برانگیخته می‌شوند. و به همین دلیل است که در برابر الله متعال هم سوگند یاد می‌کنند که مومن بوده‌اند، چنانکه در دنیا در برابر مومنان سوگند دروغ می‌خوردند که مومن هستیم. و این همچون آیه‌ای است که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ

﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ و گمان می‌کنند که (در سوگندهای دروغ‌شان) برحق هستند؛ و می‌توانند کاری از پیش ببرند. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾ بدانید که آن‌ها دروغ‌گویند. ﴿أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾ شیطان، بر آنان مسلط شده و یادِ الله (و وعده و عیدش) را از خاطرشان برده است؛ پس نه به خشنودی و پاداشش اشتیاق دارند و نه از مجازاتش می‌ترسند. ﴿أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ﴾ آنان، حزب شیطان (و پیروان و سربازان او) هستند. ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ و بدانید که به یقین، حزب شیطان (در دنیا و آخرت)، همان زیان‌کارانند.
رهنمود آیات:

۱- روابط دوستانه با یهود حرام است.

۲- سوگند دروغ حرام است.

۳- از نشانه‌های غلبه‌ی شیطان بر انسان، این است که انسان، الله را از یاد می‌برد؛ به گونه‌ای عمل می‌کند و سخن می‌گوید که گویا ذکر و یاد الله و وعده و وعید او هیچ جایی در زندگی او ندارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذْلَىٰ ۗ كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۗ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝﴾ [المجادلة: ۲۰-۲۲].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: آنان که با اوامر و نواهی الله و فرستاده‌اش مخالفت می‌کنند.

﴿أُولَٰئِكَ فِي الْأَذْلَىٰ﴾: در زمره‌ی خوارترین مردم دنیا و آخرت قرار دارند.

فَتَنَّتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿[الأنعام: ۲۳] «آنگاه [پاسخ و] عذرشان جز این نیست که می‌گویند: به الله - پروردگاران - سوگند که ما مشرک نبودیم».

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾: الله متعال در لوح محفوظ چنین حکم نموده که من و فرستادگانم، با دلیل یا با شمشیر، پیروز می‌شویم.

﴿يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: با کسانی دوستی و محبت و همکاری کنند که با الله و فرستاده‌اش مخالفند.

﴿وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾: بنا بر ایمان خود، با نزدیکان‌شان از جمله پدران‌شان یا فرزندان‌شان یا برادران‌شان یا خویشان خود هم می‌جنگند. همچون صحابه.

﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾: الله متعال، ایمان را در قلب‌های‌شان جای داده است.

﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾: و آنان را با دلیل و نور و هدایتی از جانب خود، یاری می‌نماید.
 ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾: الله متعال از فرمانبرداری آنان در دنیا اعلام رضایت نمود و آنان نیز با ورود به بهشت و برخوردارگی از نعمت‌هایش، از الله متعال خشنود شدند.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: بدانید که سربازان و دوستان الله، همان رستگاران هستند که از دوزخ نجات یافتند و به بهشت شرفیاب شدند.
معنای آیات:

در ادامه الله متعال خطاب به مؤمنان، آنان را به بهترین و کامل‌ترین راه و وضعیت راهنمایی نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ آنان که با الله و فرستاده‌اش در امر و نهی‌شان و دین حقی مخالفت می‌کنند که به سوی آن دعوت نموده و فرامی‌خوانند، ﴿أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾^۱ در زمره‌ی خوارترین (مردم دنیا و آخرت) هستند. ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾^۲ الله، (در لوح محفوظ) چنین مقرر

۱- «الاذلین» جمع «الاذل» به معنای ذلت و خواری و تحقیر حداکثری می‌باشد.

۲- روایت شده که مقاتل گفته است: مومنان گفتند: اگر الله متعال فتح مکه و طائف و خیبر و پیرامون آن‌ها را نصیب ما کند، امیدواریم که ما را بر فارس و روم پیروز بگرداند. پس عبدالله بن ابی بن سلول گفت: گمان می‌کنید روم و فارس همچون شهرهایی است که بر آن‌ها غلبه یافتید.

نموده که بی‌گمان من و پیامبرانم (با دلیل و با شمشیر، بر کافران) پیروز می‌شویم. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ همانا الله، توانای چیره و شکست‌ناپذیر است. و از این بابت حکم و قضاوت او بر این رفته است که فرستاده‌اش بر دشمنانش غالب و پیروز گردد، هر چند که قدرت داشته باشند. سپس به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿لَا تَحِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ هیچ گروهی را نمی‌یابی که با وجود ایمان (کامل) به الله و روز قیامت، ﴿يُؤَادُونَ مِنْ حَادِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ با کسانی دوستی نمایند (و یاری‌شان کنند) که با الله و پیامبرش دشمنی می‌کنند؛ با امر و نهی‌شان و توحید و فرمانبرداری که به سوی آن فرامی‌خوانند، مخالفت می‌کنند. ﴿وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند. و از نزدیک‌تر نسبت با آن‌ها برخوردار. ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾ (الله) در دل‌های چنین کسانی ایمان را نگاشته و جای داده است؛ و راه را برای آنان تا رسیدن به بهشت پروردگارشان روشن می‌نماید. ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾^۲ و (در دنیا) آنان را به یاری و رحمتی (=دلیل و برهان) از سوی خویش، قوت بخشیده است؛ ﴿وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ و (در آخرت) آنان را وارد بهشت‌ها

به الله سوگند که تعداد آنان و قدرت‌شان بیشتر از آن است که چنین تصویری در مورد آن‌ها داشته باشید. پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ﴾.

۱- در مورد شان نزول این آیه، روایت‌های مختلفی ذکر شده است، هر چند در همه‌ی این موارد نازل نشده است، اما منطبق با آن‌ها می‌باشد. چنانکه گفته شده: این آیه در مورد عبدالله بن عبدالمطلب بن ابی سلول نازل شد که با مقداری آب از پس مانده‌ی آبی که پیامبر نوشیده بود، نزد پدرش رفت تا بلکه الله متعال قلبش را از نفاق پاک نماید؛ پس پدرش از او در مورد این آب سوال کرد که چیست؟ و عبدالله توضیح داد. چنین بود که عبدالله بن ابی - لعنت خدا بر او باد - گفت: اگر با ادرار مادرت نزد من می‌آمدی از آن پاکیزه‌تر بود. پسرش با شنیدن این سخن به شدت خشمگین شد و نزد رسول خدا رفت تا اجازه‌ی کشتن پدرش را بگیرد که به او اجازه نداد. و گفته شده در مورد ابوبکر صدیق نازل شد؛ زمانی که پدرش به پیامبر دشنام داد و به شدت او را زد. و گفته شده در مورد کسانی نازل شد که در روز بدر با خویشاوندان خود روبرو شدند.

۲- گفته شده مراد از روح، جبرئیل است. و گفته شده: مراد یاری خداوند است. و ربیع بن انس می‌گوید: مراد قرآن و حجت‌های آن است.

(بوستان‌هایی) می‌گرداند که فرودستش (در میان درختانِ قصرها)، نهرها جاری است و جاودانه در آن می‌مانند. و برتر از همه، ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ الله، از (فرمانبرداري) آنان خشنود است و آنان (با ورود به بهشتِ پر نعمت)، از او خشنودند. ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾ آن‌ها (که چنین کمالی دارند)، دوستان و سربازان الله هستند؛ ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ بدانید که بی‌گمان سربازان الله، همان رستگارانند؛ که از دوزخ نجات می‌یابند و به بهشت رستگار می‌شوند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال درباره‌ی کسی که با الله و فرستاده‌اش مخالفت کند و باید‌ها و نبایدهای‌شان را نپذیرد، به خواری و ذلت حکم نموده است.
- ۲- حکم الله متعال بر این رفته است که فرستاده‌اش را یاری می‌نماید؛ زیرا او قدرتمندِ شکست‌ناپذیر است.
- ۳- روابط دوستانه با کافران در قالب یاری‌کردن آنان و دوست داشتن‌شان، امری حرام است؛ حتی اگر از خویشاوندان نزدیک باشند. اصحاب رضی الله عنهم، در غزوه‌ی بدر، با پدران و برادران و فرزندان و قبیله‌ی خود جنگیدند. و این آیه نیز درباره‌ی ایشان نازل شد و آن‌ها را به خشنودی الله و برخورداری از بهشت و نعمت‌هایش مژده داد؛ یا الله! ما را جزو آنان قرار بده و با آن‌ها محشور گردان.

۱- مالک با استدلال به این آیه «لَا تَجِدُ قَوْمًا...» معتقد به دشمنی با قدریه و ترک همنشینی با آنان بود. اگر نظر او در مورد قدریه چنین بوده، چه دیدگاهی در مورد رافضی‌ها داشته است؟!

سوره حشر^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۲۴ آیه است.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ^۲ وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ^۳ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ^۴ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۵ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْرِىَ الْفَاسِقِينَ^۶ ﴿[الحشر: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿سَبَّحَ^۱ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: هر آفریده‌ای که در آسمان‌ها و در زمین است، الله را با زبان و حالت خویش، پاک و منزّه می‌داند.

۱- ابن عباس آن را سوره‌ی بنی نضیر نامیده است. چون داستان بنی نضیر در آن ذکر شده است. و رسول الله آن را سوره‌ی حشر نامیدند. چنانکه در حدیث ترمذی (۲۹۲۲) از معقل بن یسار روایت است که رسول خدا فرمودند: «مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَقَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ وَكَلَّمَ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يُمِيتِي، وَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَاتَ شَهِيدًا، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُمِيتِي كَانَ بِتِلْكَ الْمُرَّةِ:» «هرکس به هنگام صبح سه بار بگوید: "أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ" و سه آیه‌ی پایانی سوره‌ی حشر را بخواند، الله متعال او را به هفتاد فرشته می‌سپارد که تا شب به بر او درود می‌فرستند. و اگر در آن روز بمیرد، شهید مرده است. و هرکس آن را به هنگام شب بگوید، از همین فضیلت برخوردار می‌شود.»

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و الله، در انتقام از دشمنانش، عزتمند و شکست‌ناپذیر است و در اداره‌ی امورِ دوستانش، با حکمت.

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ﴾: او ذاتی است که یهود بنی‌نضیر را از سرزمین‌شان مدینه، بیرون راند.

﴿لَأَوَّلِ الْحَثْرِ﴾: در نخستین اخراج؛ برای بار دوم، یهود خیبر به سرزمین شام آواره شدند.

﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا﴾: شما مسلمانان گمان نمی‌کردید بنی‌نضیر از سرزمین‌شان اخراج شوند.

﴿وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾: و یهود بنی‌نضیر گمان داشتند که دژهای‌شان، مانع قضا و قدر الهی مبنی بر اخراج‌شان از مدینه می‌شود.

﴿فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾: اما عذاب الهی، از جایی که گمان نمی‌کردند، به سراغ‌شان آمد.

﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾: و الله متعال، ترس شدیدی از محمد ﷺ و اصحابش در دل‌های‌شان انداخت.

﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ﴾: خانه‌های‌شان را با دست‌های خودشان خراب کردند تا مومنان از آن‌ها استفاده نکنند. و برخی از درها و چوب‌های خوب این خانه‌ها را با خود بردند.

﴿وَأَيُّدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾: و مسلمانان در جنگ با آنان، دژهای‌شان را خراب کردند تا بتوانند با آنان بجنگند.

﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾: ای خردمندان! از وضعیت و سرنوشت آنان پند بگیرید؛ هیچ چیز نباید شما را به خود مغرور کند؛ باید فقط بر الله سبحانه و تعالی اعتماد کنید.

۱- اینکه الله متعال می‌فرماید: «سَبَّحَ لِلَّهِ..» تذکر و یادآوری است برای مومنان که الله متعال را تسبیح گویند. ذکری که علت وجود است و ترک آن هلاکت؛ چنانکه بر بنی‌نضیر گذشت، چون ذکر الله را ترک نمودند.

﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ﴾: و اگر الله، آوارگی و اخراج از مدینه را برای آنان حکم نمی نمود.

﴿لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾: آنان را همانند یهود بنی قریظه، در دنیا با قتل و اسارت مجازات می نمود.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾: آنان را در دنیا و آخرت مجازات نمود؛ زیرا با الله و فرستاده اش مخالفت و دشمنی کردند.

﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا﴾: ای مؤمنان! هر درختی که قطع کردید یا نکردید.

﴿فِيَاذِنِ اللَّهُ وَلِيُخْرِزِيَ الْفَلْسِقِينَ﴾: به فرمان و خواست الله متعال بود و برای این که بنی نضیر بدکار را مجازات نماید.

معنای آیات:

در ابتدا الله متعال از جلال و عظمت خود خبر می دهد که: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، الله را به پاکی یاد می کند؛ تمامی آفریدگان اعم از فرشتگان و انس و جن و حیوان و سنگ و درخت و ...، با زبان حال و قال، الله را از داشتن هر نقصی مانند داشتن شریک و همسر و فرزند و عیب، پاک و منزّه می دانند. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او، توانای شکست ناپذیر (در انتقام گرفتن) و حکیم (در اداره ی جهان) است؛ ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ او، ذاتی است که آن دسته از اهل کتاب (=یهود بنی نضیر) را که کفر ورزیدند، در نخستین اخراج دسته جمعی از خانه های شان (در مدینه)، بیرون راند؛ و به سرزمین شام آواره کرد. و برخی نیز به خیبر رفتند که بعدها دوباره آواره شدند؛ و در زمان عمر رضی الله عنه، آواره ی شام شدند. در ادامه الله متعال

۱- بنی نضیر گروهی از یهودیان و از فرزندان هارون رضی الله عنه بودند که در هنگام فتنه های بنی اسرائیل، در انتظار بعثت محمد صلی الله علیه و آله در مدینه ساکن شدند که الله متعال بخشی از ماجرای آن ها را در این سوره بیان می فرماید.

۲- حشر به معنای جمع شدن و گرد آمدن است. جمع شدن مردم در مکانی؛ و مراد از آن در اینجا، جمع شدن یهود جزیره العرب در سرزمینی جز آن می باشد.

خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِّنَ اللَّهِ﴾ و شما گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان می‌کردند که دژهای‌شان، آن‌ها را از عذاب الله مصون می‌دارد. اما گمان‌شان به خطا رفت؛ ﴿فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾ پس عذاب الهی از آن‌جا که گمان نمی‌کردند، به سراغ‌شان آمد. ﴿وَوَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ﴾ و در دل‌های‌شان ترس و وحشت شدیدی (از فرستاده‌ی خود و اصحابش) انداخت. تا جایی که ﴿يَخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ خانه‌های‌شان را به دست خویش و به دست مؤمنان ویران می‌کردند. مؤمنان که برای فتح سرزمین‌شان آمدند، خانه‌های‌شان را از بیرون ویران کردند و خودشان هم از داخل؛ چنانکه با پیامبر و مومنان صلح نمودند و طی این صلح، می‌توانستند تمام ااث خود را به جز اسلحه، برداشته و به شام آواره بروند و این نخستین بار بود که آنان از سرزمین خود آواره شدند. و به این ترتیب چون در یا چوبی در خانه را ارزشمند می‌دیدند، آن‌ها را از جا کنده و با خود می‌بردند و به این ترتیب به از درون به خانه آسیب می‌زدند. ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ پس ای خردمندان! (از حال و وضع بنی‌نضیری که قدرتمند بودند) پند بگیرید (که چگونه الله متعال در دل‌های آنان وحشت انداخت و آنان را از خانه‌های‌شان اخراج نمود)؛ قدرت‌تان شما را مغرور نکند؛ بلکه بر الله اعتماد و توکل کنید. ﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ﴾ و اگر الله، آوارگی و ترک وطن را (در لوح محفوظ) برای‌شان مقدر نکرده بود، ﴿لَعَذَّبْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا﴾ بی‌گمان آن‌ها را (با قتل و اسارت) در دنیا عذاب می‌کرد؛ چنانکه بعد از آنان با بنی‌قریظه چنان کرد. ﴿وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ أَلْتَارٌ﴾ و برای آنان در آخرت، عذاب آتش است. الله متعال درباره‌ی علت این مجازات‌ها می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ این عذاب، بدان سبب است که با الله و پیامبرش مخالفت و دشمنی کردند. ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ﴾ و هرکس با الله مخالفت کند، پس الله متعال

۱- تفاوت میان «الجلاء» و «اخراج» در این است که جلاء با خانواده و فرزندان است اما اخراج می‌تواند بدون آن‌ها باشد. و هر دو به معنای جدایی فرد از وطنش می‌باشد.

مجازاتش می‌نماید؛ پس بداند ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ که قطعاً الله، سخت‌کیفر است. ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ﴾ هر درخت خرمایی که قطع کردید یا آن را بر ریشه‌هایش رها نمودید (قطعش نکردید)، به فرمان الله است؛ پس در آن، گناهی بر شما نیست؛ بدین خاطر بود که مؤمنان را شاد نماید و ﴿وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ و بدکاران (یهود) را خوار و زبون گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان جلال و عظمت و عزت الله متعال و حکمتش در این که تمامی آفریدگان جهان، او را تسبیح می‌گویند؛ و نیز قدرت و حکمت و عزت الله در این که بنی‌نضیر را از سرزمین‌شان آواره نمود؛ و این نخستین آوارگی آنان بود و الله متعال برای بار دوم و سوم نیز آنان را مجازات خواهد نمود.^۲
- ۲- بیان این پند و عبرت بزرگ در اخراج بنی‌نضیر که: با این که بسیار قدرتمند و مومنان بسیار ضعیف بودند، اما بازهم به سختی شکست خوردند و سرزمین‌شان را رها کرده و رفتند. پس عاقلان باید پند بگیرند که: قدرتی که در راستای قدرت الله نباشد، به هیچ وجه سودمند نیست؛ پس فریب قدرت‌های مادی خود را نخورند و همیشه بر الله توکل نمایند.

۱- این قطع کردن نخل‌ها از باب وادار نمودن دشمن به ترک مقاومت و تسلیم شدن آنان بود. و «اللبنة» به معنای «النخلة» می‌باشد.

۲- اخراج نخست آنان، اخراج‌شان از مدینه بود. اخراج دوم‌شان، اخراج آنان از سرزمین حجاز توسط عمر رضی الله عنه و بر مبنای وصیت پیامبر بود که: «لا يجتمع دينان في الجزيرة»؛ «دو دین در جزیره العرب جمع نمی‌شوند». و سومین اخراج آن‌ها از فلسطین است، بعد از اینکه در آن جمع می‌شوند و دولت خود را شکل می‌دهند. چنانکه در حدیث مسلم آمده است. و بعد از آن برای همیشه تا روز قیامت گرد هم جمع نمی‌شوند. در حدیث مسلم (۲۹۲۲) وارد شده که رسول خدا فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّىٰ يَخْتَبِيَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي، فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْعَرَقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»: «قیامت برپا نمی‌شود مگر این که مسلمانان با یهودیان بجنگند؛ حتی هر یهودی که پشت سنگ و درخت پنهان می‌شود، سنگ و درخت می‌گویند: ای مسلمان، این یک یهودی‌ست که پشت من پنهان شده است؛ بیا و او را بکش؛ مگر درخت "غرقد" که از درختان یهود است».

۳- دلیل شکست و آوارگی بنی‌نضیر، دشمنی و مخالفت آنان با الله و فرستاده‌اش بود؛ و این قانون الله متعال درباره‌ی هر کسی است که با او و فرستاده‌اش مخالفت و مقابله کند، او را به سختی مجازات می‌نماید.

۴- الله متعال، مجتهدی را که اشتباه کند، می‌بخشد. مؤمنان در نبرد با بنی‌نضیر، برای خشمگین کردن آنان، اجتهاد نموده و درختان نخل‌شان را قطع کردند تا آن‌ها را از قلعه‌های‌شان بیرون بیاورند؛ درحالی‌که قطع درختی که ثمر می‌دهد، اشتباه و نادرست است. اما الله متعال آنان را بازخواست نفرمود؛ زیرا اجتهاد کرده بودند.

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾﴾ [الحشر: ۶-۷].

شرح کلمات:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ﴾: آن اموالی از بنی‌نضیر که الله متعال به رسول الله ﷺ بازگرداند.

﴿فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾: شما برای به دست آوردن‌شان، هیچ اسب و شتری نتاختید. هیچ مشقتی نکشیدید.

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾: ولی الله، فرستادگانش را بر هر که بخواهد، مسلط می‌گرداند و اکنون بنابر همین قانون، فرستاده‌اش محمد ﷺ را بر بنی‌نضیر پیروز گردانید و با صلح سرزمین‌شان را برایش گشود.

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾: آن اموالی که الله، از بنی‌نضیر به فرستاده‌اش بازگرداند.

﴿فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾: از آن الله و پیامبر و خویشاوندان (پیامبر) و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان است؛ سهم‌شان برابر می‌باشد.

﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾: تا فقط (اموال) میان ثروتمندان تان در گردش نباشد و نیازمندان بی بهره بمانند.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾: آن چه رسول الله ﷺ به شما عطا می نماید یا اجازه ای می دهد و یا فرمانی صادر می کند، آن را بگیریید و بدان پردازید و اگر شما را از چیزی بازداشت و یا نسبت به آن هشدار داد و در مورد آن به شما اجازه نداد، از آن دوری جوئید و دست بکشید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾: و از الله بترسید و از فرمان او و فرستاده اش سرکشی مکنید؛ و از عذاب الهی حذر کنید که اگر نافرمانی الله و رسولش کنید، مجازات می شوید و بدانید که مجازات الله، سخت است و کسی تاب تحملش را ندارد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات درباره ی غزوه ی بنی نضیر می باشد؛ پس از این که بنی نضیر با رسول الله ﷺ صلح کردند و از سرزمین شان رفتند و باغ هایی بر جای گذاشتند؛ مسلمانان که از گرفتن آن باغ ها خرسند بودند، پنداشتند که آن ها نیز همانند غنایم، میان شان تقسیم می شود؛ اما الله متعال دستور دیگری فرمود: ﴿وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ شما برای به دست آوردن آن چه الله از یهودیان (بنی نضیر) بر پیامبرش ارزانی داشت، هیچ اسب و شتری نتاختید. الله متعال، این اموال را به بنی نضیر نعمت داد و آن ها که با اسلام به ستیز برخاستند، پس الله متعال آن اموال را به رسول الله ﷺ بازگرداند؛ زیرا بنی نضیر با رسول الله ﷺ پیمان بست و می توانست اموالش را نگاه دارد؛ اما وقتی پیمان شکست و خیانت کرد، شایستگی آن اموال را از دست داد؛ به خصوص این که پیمان شکنی، با دسیسه ی قتل رسول الله ﷺ صورت گرفت و نزدیک بود دسیسه ی خود را عملی کنند؛ اما هر چند موفق نشدند اما پیامد آن را متحمل شدند. ماجرا از این قرار بود: از جمله شروط پیمان نامه ی رسول الله ﷺ و بنی نضیر، این بود که بنی نضیر باید دیه هایی را پردازند که مسلمانان مکلف به پرداخت آن ها می شوند؛ با گذشت حدود شش ماه از این پیمان نامه، عمرو بن أمیه صَمْرِي، به اشتباه، دو نفر از بنی کلب یا بنی کلاب را کشت؛ پس آنان برای گرفتن خون بها نزد رسول الله ﷺ که مسئول اداره ی امور مسلمانان بود، آمدند؛ پس رسول خدا به محل سکونت بنی نضیر رفت که در فاصله ی دو میلی از

مدینه بود^۱، تا بنابر پیمانی که بسته بودند، بخشی از دیه را از آنان بگیرد؛ وقتی به آن جا رسید، یهودیان، او و اصحابش را در جای خوبی نشانند و گفتند: ای ابوالقاسم، هرچه می خواهی به تو می دهیم؛ سپس آن ها را تنها گذاشتند تا دسیسه ای بچینند؛ آن ها فرصت را غنیمت شمردند و سنگ آسیابی آوردند و بر پشت بام بردند تا آن را بر رسول الله ﷺ بیندازند که در سایه ی دیوار نشسته بود؛ آنان در حال اجرای دسیسه بودند که الله متعال به فرستاده اش فرمان داد که از آن جا برخیزد که یهود، قصد کشتنش را دارند. پس رسول الله ﷺ و یارانش، بی درنگ برخاستند و یهود را ناکام گذاشتند.

و به این ترتیب، همین که رسول الله ﷺ به مدینه بازگشت، دستور نبرد با بنی نضیر را صادر فرمود؛ زیرا آنان پیمان شکستند، لذا جنگ با آنان واجب شد؛ پس مسلمانان به محل سکونتشان رفتند و آنان را محاصره کردند؛ پس از انجام گفتگو، پیمان صلح بستند با این شرط که بنی نضیر، از مدینه به شام بروند و اموالشان را به جز اسلحه های شان، با خود ببرند؛ این نخستین تبعید و آوارگی یهود بود؛ جز دو خانواده که به خیبر رفتند؛ از جمله بنی حقیق خانواده ی حیی بن اخطب، پدرِ مادرمان صفیه، همسر رسول الله ﷺ. اما ادامه ی این غزوه، در آیات ﴿وَالَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ خواهد آمد. از این جا پی می بریم که اموال بنی نضیر، به رسول الله ﷺ تعلق دارد؛ و الله متعال در پاسخ مسلمانان که به آن اموال چشم داشتند، فرمود: ﴿فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ شما برای به دست آوردن آن اموال، هیچ اسب و شتری نتاختید؛ زیرا در کنار مدینه بود و برای گرفتنش، نه خسته شدید و نه جنگیدید و نه شهید دادید و نه زخمی برداشتید؛ پس غنیمت نیست و بلکه در اصطلاح فی است. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ﴾ بلکه الله، پیامبرانش را (بدون جنگ و درگیری)، بر هرکس که بخواهد، چیره می گرداند. و اموال آنان را که از آن الله است، به پیامبرانش بازمی گرداند. پس الله متعال بنابر این قانون، فرستاده اش محمد ﷺ را بر بنی نضیر مسلط نمود و اموالشان را به او بازگرداند تا هرگونه بخواهد، مصرف نماید؛ با این همه الله متعال همه ی این اموال

۱- محل سکونت آن ها «الزهره» نام داشت که از پنج دژ تشکیل شده بود.

را انفاق نمود و فقط به اندازه‌ی نیاز یک‌سال همسرانش رضی الله عنهن نزد او باقی ماند. ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و الله، بر همه چیز تواناست؛ و چیزی مانعش نمی‌شود. ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾ اموالی که الله (بدون جنگ و بلکه با صلح)، از اهالی شهرها بر پیامبرش ارزانی داشته، فی هستند نه غنیمت؛ ﴿فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ از آن الله و پیامبر و خویشاوندان (پیامبر: بنی هاشم و بنی مطلب) و یتیمان (که سرپرستی ندارند) و مستمندان (که فقر آن‌ها را زمین‌گیر کرده) و درراه‌ماندگان است. الله متعال علت این حکم را چنین می‌فرماید: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ تا (آن اموال)، میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد. و نیازمندان و افراد نامبرده، بی‌بهره بمانند؛ و آنچه از آن الله است یا پس از وفات رسول الله ﷺ می‌ماند، در مصارف عمومی خرج می‌شود؛ و آنچه باقی ماند، به افراد نامبرده تعلق می‌گیرد. همچنین یک‌پنجم غنایم نیز به همین افراد داده می‌شود و چهارپنجم دیگر، از آن مجاهدان است. ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ آن چه پیامبر (از مال و هر چیز دیگری) به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را بازداشت، بازآیید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و از الله بترسید و پروا کنید؛ نارمانی‌اش او و رسولش را نکنید و از مجازاتش حذر کنید؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ چراکه الله، سخت‌کیفر است. و کسی را یارای تحمل مجازاتش نیست؛ پس وای بر کسانی که با کفر و ظلم و بدی در معرض آن قرار می‌گیرند.

رهنمود آیات:

- ۱- اموال بنی‌نضیر، فی و مخصوص رسول الله ﷺ بود.
- ۲- اموال دشمن که مسلمانان بدون جنگ^۱ و با فرار دشمن صلح میان دشمن و مسلمانان به دست می‌آورند، فی می‌باشد؛ الله متعال این اموال را مخصوص خود، فرستاده‌اش، نزدیکان وی، یتیمان، بیچارگان و درراه‌ماندگان قرار داده است. اما اموالی که از راه جنگ نصیب مسلمانان می‌شود، غنیمت هستند و

۱- در این مورد بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و آنچه در تفسیر ذکر شده، دیدگاه اکثر فقها و راجح می‌باشد. والله اعلم

یک پنجم آن، مخصوص نامبردگان در آیه‌ی فی است که به صورت مساوی در بین آن‌ها تقسیم می‌شود و چهارپنجم باقیمانده، از آن مجاهدان می‌باشد که هر پیاده یک قسمت و هر سواره، دو قسمت سهم دارد.

۳- مسلمانان باید مطیع و فرمانبردار رسول الله ﷺ باشند و احکام او را تطبیق داده و عامل به سنت موکدش باشند و بدانند که مخالفت با او در آنچه امتش را از آن نهی نموده، حرام است؛ بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که می‌گوید: «نفرین الله بر زنانی که خال کوبی می‌کنند، موی ابروی خویش را می‌چینند و یا برای زیبا شدن، میان دندان‌های‌شان را می‌تراشند، تا آفرینش الله را تغییر دهند». چون این سخن به زنی از بنی‌اسد به نام ام یعقوب رسید که قاری قرآن بود. پس گفت: به من خبر رسیده که تو، فلان و فلان را لعنت گفته‌ای. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «چرا کسی را که رسول الله ﷺ لعنت فرموده، لعنت نکنم؛ درحالی که در کتاب الله تبارک و تعالی نیز آمده است؟». آن زن گفت: قرآن را خوانده‌ام و چنین چیزی در آن ندیده‌ام. گفت: اگر خوانده بودی می‌دید. مگر نخوانده‌ای: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ زن مذکور گفت: بله درست است. آنگاه ابن مسعود گفت: «رسول الله ﷺ از این کارها (خالکوبی و...) نهی فرموده است»^۱.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^۸ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۹ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا

۱- «الایات» استعاره از تبلیغ امر به آنان می‌باشد. و تشریح و تبلیغ پیامبر همچون دادن چیزی به دستان‌شان معرفی شده است. مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ [البقرة: ۶۳] «آنچه [از احکام تورات] به شما داده‌ایم با جدیت بگیرید». و مراد از آن احکام و قوانینی بود که برای آنان در تورات تشریح شده بود.

۲- صحیح بخاری: ۴۸۸۶ و ۵۹۴۳؛ صحیح مسلم: ۲۱۲۵.

وَلَا حَورَيْنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ [الحشر: ۸-۱۰].

شرح کلمات:

﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾: هجرت کردند تا روزی مورد نیازشان و خشنودی الله متعال را بجویند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾: آن‌ها همان کسانی بودند که در ایمان خود صداقت داشتند؛ و برای یاری الله و رسولش، خانه‌ها و اموال و همه چیزشان را رها کردند و هجرت نمودند.

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ﴾: و انصار که در مدینه جای داشتند و ایمان را بر کفر برگزیدند و بدان خو گرفتند.

﴿مِن قَبْلِهِمْ﴾: پیش از مهاجران.

﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً﴾: در خود کینه و حسادتی به آن نمی‌یابند.

﴿مِمَّا أُوتُوا﴾: از اموال فی بنی نضیر که به مهاجران داده شد.

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾: آنان را در همه چیز بر خود ترجیح دادند؛ حتی مردی که دو زن داشت، یکی را طلاق داد و به ازدواج برادر مهاجر خود درآورد.

﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾: حتی اگر بدان نیاز شدید داشتند؛ و این خلق والایی بود که نیاز شدید، آنان را از بخشندگی باز نداشت.

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾: و هرکس که الله متعال، او را از آز و حرص و بخل، در امان داشت.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ﴾: و نسل‌هایی که پس از مهاجران و انصار آمدند.

﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: و در دل‌های ما، کینه و دشمنی نسبت به برادران مؤمن قرار مده.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از اموال فی بنی نضیر و نحوه‌ی تقسیم آن‌ها توسط رسول الله ﷺ می‌باشد. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ

أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ﴿۱﴾ (و نیز بخشی از اموال فیء) از آن فقیران مهاجری است که از دیار و اموالشان بیرون رانده شده‌اند؛ فضل (و نعمت الله به قدر نیازشان) و خشنودی او را می‌طلبند. رسول الله ﷺ از اموال فیء بنی‌نضیر، فقط به مهاجران و دو تن از انصار به نام‌های ابو دُجانة و سَهْل بن حُنَيف که از او درخواست کمک کردند، بخشید. منافقان به قصد فتنه‌انگیزی و عیبجویی از این رفتار پیامبر، از این تقسیم رسول الله ﷺ انتقاد کردند؛ پس الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. ایشان، همان راستگویانند؛ و در گفتار و کردار خود صداقت داشتند. اما انصار که نیازی به آن اموال نداشتند و چیزی هم به آنان تعلق نگرفت، چیزی بهتر از آن اموال، از الله متعال دریافت کردند. الله متعال در تمجید آنان فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ و کسانی که پیش از (آمدن) مهاجران (به مدینه)، در سرای هجرت (=مدینه) جای گرفتند و راه ایمان را برگزیدند و ایمان سراسر قلبشان را فراگرفت. ﴿يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا﴾ کسانی را که (به خاطر دین‌شان) به سوی آنان هجرت کرده‌اند، دوست دارند و در دل‌هایشان حسادت و کینه‌ای نسبت به آن‌چه (از اموال فیء) به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند. ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ و (مهاجران را) بر خود ترجیح می‌دهند؛^۲ گرچه خودشان بسیار نیازمند باشند. انصار تا حدی بخشنده و نیکوخلق بودند که وقتی مردی از آنان دو زن داشت، یکی از آن دو را طلاق می‌داد و به ازدواج برادر مهاجر خود درمی‌آورد؛ آیا ایثاری بالاتر از این سراغ دارید؟

۱- یعنی مشرکان آنان را در تنگنای خروج قرار دادند که صد مرد بودند. چنانکه قرطبی می‌گوید.
 ۲- مسلم (۲۰۵۴) و ترمذی (۳۳۰۴) از ابوهریره روایت کرده‌اند که می‌گوید: «یکی از انصار مهمانی شبانه داشت و فقط به اندازه‌ی قوت خود و کودکش در خانه داشت؛ پس به همسرش گفت: کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن و غذایی که در خانه هست، برای مهمان بیاور.»

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و کسانی که (به توفیق الله)، از آز و بخلِ نفس (نسبت به مال) خویش (و جمع آن و بخشیدن آن) مصون بمانند، همان رستگارانند. و انصار از کسانی بودند که از چنین اخلاقی مصون و در امان ماندند؛ پس شایسته‌ی رستگاری‌اند و آنان را مژده باد به چنین مقامی. ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و کسانی که پس از مهاجران نخستین و انصار آمدند، ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ می‌گویند: ای پروردگارمان! (گناهان) ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند (=مهاجران و انصار)، ببامرز؛ ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای نسبت به مؤمنان (که به تو و فرستاده‌ات ایمان آورده‌اند)، قرار مده؛ ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ﴾ ای پروردگارمان! بی‌گمان تو، نسبت به بندگان مومنت، بخشاینده‌ی مهربورزی؛ پس خواهش و دعای ما را بپذیر.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت و برتری مهاجران و انصار و این که محبت و دوست داشتن آنان، ایمان است و دشمنی و کینه با آنان، کفر.
- ۲- بیان فضیلت ایثار و از خودگذشتگی بر خودپسندی.
- ۳- بیان فضیلت پناه دادن به مهاجران و یاری نمودن آنان از نگاه معیشتی در سرزمین هجرت که به خاطر حفاظت دین‌شان و یاری برادران مجاهدشان به آن هجرت نمودند.
- ۴- هشدار نسبت به خطر بخل و خساست، نسبت به آن بخش از اموالی که باید پرداخت شود تا مال را پاک گرداند.

۱- و در مذمت بخل روایت شده که رسول خدا فرمودند: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحْلَوْا حِمَارَهُمْ»؛ «از ظلم و ستم بپرهیزید؛ زیرا ظلم و ستم، تاریکی‌های روز قیامت خواهد بود. و از بخل و آز دوری کنید؛ زیرا امت‌های پیش از شما را به هلاکت و نابودی رساند و آنان را بر آن داشت که خون یکدیگر را بریزند و حرمتِ ناموس و اموال و آبروی یکدیگر را بشکنند». مسلم (۲۵۷۸)

۵- بیان درجات و مراتب مسلمانان: ۱- مهاجران نخستین. ۲- انصار که پیش از مهاجران در مدینه جای داشتند و ایمان آوردند. ۳- تابعین و نسل‌های پس از آنان تا روز قیامت که ایمان آورند و تقوا پیشه کنند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ ﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يَقْتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُخْتَصَّةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الحشر: ۱۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ﴾: آیا نگاه نکردی.

﴿نَافَقُوا﴾: نفاق داشتند؛ اظهار ایمان کردند و کفر را درون‌شان پنهان نمودند.

﴿لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾: به یهود بنی نضیر که برادران کافر منافقان از میان اهل کتاب هستند.

﴿لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ﴾: اگر از سرزمین‌تان مدینه اخراج شدید.

﴿لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ﴾: حتما ما هم با شما خارج می‌شویم و در مدینه نمی‌مانیم.

﴿وَإِنْ قُوتِلْتُمْ﴾: اگر محمد و یارانش با شما جنگیدند.

﴿لَنَنْصُرَنَّكُمْ﴾: شما را با سلاح و نیرو، یاری می‌کنیم.

﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾: و الله شاهد است که آنان در وعده‌ای که به بنی نضیر می‌دهند، دروغگو هستند.

﴿وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ﴾: اگر بر فرض محال، آنان را یاری کنند، قطعاً پشت کرده و می‌گریزند سپس منافقان هم مانند یهودیان یاری نمی‌شوند.

﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾: بیشتر از آن که از الله بترسند، از شما می ترسند؛ زیرا الله متعال، عذابشان را به تأخیر انداخت و شما بی درنگ، آنان را مجازات می کنید.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ﴾: زیرا منافقان.

﴿قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾: به دلیل تاریکی های کفر که بر آنان سایه انداخته است و عدم آمادگی برای فهمیدن و درک کردن سخن الله و رسولش، نمی فهمند.

﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا﴾: یهود بنی نضیر، یکپارچه با شما نمی جنگند.

﴿إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ﴾: جز در بالای دیوارهای بلند.

﴿أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾: یا از پشت بامها و دیوارها؛ اما توان رویارویی با شما را ندارند.

﴿بِأَنَّهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ﴾: دشمنی و کینه، در میان آنان زیاد است.

﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا﴾: آنان را متحد می پنداری.

﴿وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾: دل های شان برخلاف پندار تو، پراکنده است.

﴿بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾: زیرا آنان مردم بی خردی هستند؛ اگر می اندیشیدند،

همگی حق را می پذیرفتند؛ و بدان کفر نمی ورزیدند و درباره اش پراکنده نمی شدند. و این خود دلیل بی عقلی آنان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از غزوه بنی نضیر است. در ادامه الله متعال به

فرستاده اش می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا﴾^۱ آیا منافقان را ندیدی؟ یعنی ای

فرستاده ای ما، به منافقان بنگر؛ به عبدالله بن ابی سلول و ودیعه و مالک پسران نوفل و

سُؤید و داعس؛ همان کسانی که وقتی رسول الله ﷺ برای نبرد با بنی نضیر، به محل

سکونت شان رفت، به بنی نضیر پیغام دادند: مقاومت کنید و در برابرشان بایستید؛ و

۱- پس از ذکر این مساله که بنی نضیر به سزای عمل شان رسیدند و از خوار و زبون شده و از محل

سکونت شان آواره شدند و خانه و کاشانه را ترک گفتند و ذکر اینکه الله متعال اموال شان را در

اختیار پیامبر قرار داد، الله متعال پیامبر و مومنان را از حال و وضع و ننگ و عار منافقان به

تعجب وامی دارد و به رسولش می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ...».

﴿يَقُولُونَ لِأَخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَخُرَجْتُمْ مَعَهُمْ﴾
 همواره به برادران (=هم‌نوعان) کافرِ خویش از اهل کتاب (=بنی‌نضیر) می‌گفتند: اگر
 اخراج شدید، به طور قطع با شما بیرون می‌آییم. ﴿وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا﴾ و
 هرگز فرمان کسی را که بر ضد شماست، اطاعت نمی‌کنیم؛ ﴿وَإِنْ قُوتِلْتُمْ
 لَنَنْصُرَنَّكُمْ﴾ و اگر با شما جنگیده شود، قطعاً شما را یاری می‌کنیم. ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ
 إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ﴾ الله، گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویند. اما این منافقان وفادار
 نماندند و کسی از آن‌ها با بنی‌نضیر همراه نشد؛ و الله متعال در دل یهود ترس انداخت
 و آنان از رسول الله ﷺ درخواست نمودند تا آن‌ها را تبعید کند و بگذارد از آنجا بروند؛
 و جان‌شان در امان بماند و خونی از آنان ریخته نشود. و اموال‌شان را جز اسلحه‌ها، با
 خود ببرند.

چنانکه الله متعال درباره‌ی منافقان می‌فرماید: ﴿لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ
 وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ﴾ اگر (اهل کتاب) اخراج شوند، (منافقان) با آنان بیرون
 نمی‌روند و اگر با آن‌ها جنگیده شود، به آنان یاری نمی‌رسانند؛ ﴿وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ
 الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ﴾ و اگر یاری رسانند، پشت به میدان کرده، می‌گریزند و
 بدین‌سان (هیچ‌کدام‌شان) یاری نمی‌شوند. الله متعال به فرستاده‌اش و همراهان
 مؤمنش می‌فرماید: ﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾ وحشتی که از شما در
 دل‌های‌شان است، بیش از ترس‌شان از پروردگار است. زیرا می‌بینند که الله متعال،
 عذاب‌شان را به تأخیر انداخته است؛ اما مؤمنان، بی‌درنگ با آن‌ها می‌جنگند و آنان را
 می‌کشند؛ بنابر این قانون عمل می‌کنند که: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»: «هرکس دینش را
 تغییر داد، او را بکشید»^۱. پس چون کفر خود را علنی کنند، کشتن آن‌ها و جنگیدن با
 آن‌ها واجب است. الله متعال در بیان دلیل ترس منافقان از پیامبر و مومنان می‌فرماید:

۱- این برادری میان منافقان و یهودیان، برادری بر سر کفر و دشمنی با اسلام و پیامبر و مومنان
 بود.

۲- صحیح بخاری: (۳۰۱۷) و (۶۹۲۲).

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ زیرا آن‌ها مردمان نادان و بی‌خردی هستند. اگر عقل و خردی داشتند، نباید از بنده می‌ترسیدند و بلکه باید ترس‌شان از معبود می‌بود. ﴿لَا يُقْتَلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾ آنان (=یهود و منافقان) یک‌پارچه و دسته‌جمعی با شما نمی‌جنگند مگر در بالای دیوارها و دژهای استوار یا از پشت دیوارها. ﴿بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ﴾ جنگ و نزاع میان خودشان، شدید است. ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا﴾ در ظاهر آنان را متحد و یک‌پارچه می‌پنداری؛ ﴿وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ درحالی که دل‌های‌شان پراکنده است؛ و فقط در ستیزه و دشمنی با اسلام با یکدیگر متحدند؛ چرا که خواسته‌ها و اهداف‌شان و بیماری‌های روحی و روانی‌شان بسیار است. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ زیرا آن‌ها، مردمان بی‌خردی هستند؛ اگر می‌اندیشیدند، با اسلام نمی‌جنگیدند و ایمان می‌آوردند؛ اما آن‌ها دانسته کفر ورزیدند و خود را گرفتار مجازات و خشم و لعنت و عذاب الله متعال نمودند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این حقیقت که کفر، یک امت یک‌پارچه است و کافران همگی برادرند.
- ۲- پیمان‌شکنی از نشانه‌های بارز نفاق است.
- ۳- ترس و بزدلی از جمله خصلت‌های همیشگی یهود است.
- ۴- کافران در برابر اسلام، ظاهراً متحد به نظر می‌رسند؛ اما اهداف و نیت‌های‌شان آن‌ها را دچار اختلافات و دشمنی‌ها و بی‌اعتمادی نسبت به هم می‌کند.

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُ أُولٍ وَآلٍ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ۱۵ ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ ۱۶ ﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ ۱۷ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ۱۸ ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ ۱۹ ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ۲۰ ﴿الحشر: ۱۵-۲۰﴾.

شرح کلمات:

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا﴾: وضعیت یهود بنی نضیر در پیمان شکنی و جنگ با رسول الله ﷺ، همانند یهود بنی قینقاع و مشرکان در غزوه‌ی بدر است.

﴿ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: نتیجه‌ی کفر و جنگ با رسول الله ﷺ را چشیدند و در روز قیامت، عذاب دردناکی دارند.

﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ﴾: مثال یهودیان در گوش نمودن به منافقان و یاری نشدن از سوی منافقان، مانند شیطان است که به انسان می‌گوید.

﴿أَكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ﴾: کافر شو؛ و چون انسان کفر می‌ورزد، شیطان می‌گوید: من از تو بیزارم.

﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾: ماندن جاودانه در گمراهی و عذاب در آتش، مجازات ستمکاران است.

﴿وَلَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾: هرکس باید بنگرد که برای آخرت، چه کار خوب یا بدی انجام داده است.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ﴾: ای مومنان! مانند کسانی نباشید که الله را با ترک فرمانبرداری از او، فراموش کردند.

﴿فَأَنسَلَهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾: پس چنین مجازات شدند که خود را از یاد بردند و برای خودشان کار خیری انجام ندادند.

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾: دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند؛ آن‌ها در آتش و عذابند و این‌ها در بهشت و نعمت.

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾: بهشتیان رستگارند و دوزخیان زیان‌کار؛ پس چگونه برابر باشند؟

معنای آیات:

در ادامه الله متعال تا آیه‌ی ۱۷، سخن از بنی نضیر را ادامه می‌دهد. و بنی نضیر را در شکست‌شان بعد از عهدشکنی به بنی قینقاع تشبیه می‌نماید که با رسول الله ﷺ پیمان شکنی کردند و از سرزمین‌شان اخراج شدند. الله متعال می‌فرماید: ﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ﴾ (سرانجام‌شان) مانند سرانجام کسانی است

که اندکی پیش از ایشان، طعم تلخ کار (بیمان‌شکنی و کفر) خویش را (در دنیا) چشیدند؛ ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و (در آخرت) عذاب دردناکی (در پیش) دارند. ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ﴾^۱ (داستان منافقان و اهل کتاب) مانند داستان شیطان است که به انسان گفت: کافر شو؛ ﴿فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ و چون کفر ورزید، گفت: من از تو بیزارم. من از الله، پروردگار جهانیان می‌ترسم. حال یهود با منافقان نیز همین‌گونه است؛ منافقان، یهود را به جنگ تشویق کردند و به آنان وعده‌ی همراهی دادند، سپس آن‌ها را تنها گذاشتند و تحقیر کردند. ﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ پس سرانجام‌شان، این شد که هر دو (=انسان و شیطان) در آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. ﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ و آن ماندگاری جاودان در دوزخ جزای ظالمان است. و مراد از ظالمان، مشرکان و کسانی است که از طاعت و فرمانبرداری الله متعال به کلی خارج شدند.

الله متعال پس از اتمام ماجرای بنی‌نضیر، مومنان را ندا می‌دهد تا آنان را نصیحت کند؛ و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾ ای کسانی که (به الله به عنوان رب و معبودتان و به اسلام به عنوان دین‌تان و به محمد به عنوان پیامبرتان) ایمان آورده‌اید! (با انجام اوامر و دوری از نواهی الله) تقوای الله پیشه کنید؛ ﴿وَلَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ و هرکس بنگرد که برای فردا (ی خویش) چه پیش فرستاده است. و چون تقوا، معیار هر کار و کلید ورود به بهشت و کسب سعادت است، دوباره می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ و تقوای الله پیشه نمایید. و برای تشویق مسلمانان به در نظر گرفتن الله در کارهای خود، می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ بی‌گمان الله به کردارتان

۱- برخی از سلف حدیثی را روایت کرده‌اند که به شرح این آیه می‌پردازد. و آن از این قرار است که: زنی به خاطر بیماری نزد راهبی برده شد تا برای او دعا کند؛ اما شیطان راهب را فریب داد و با این زن همبستر شد. و در نتیجه زن مذکور باردار شد؛ و به این ترتیب راهب از ترس رسوایی، او را کشت. اما شیطان محل دفن آن زن را به قومش نشان داد که به سراغ راهب آمدند و او را بر زمین انداختند تا بکشند؛ در این هنگام بود که شیطان نزد راهب آمد و به او وعده داد که اگر به شیطان سجده کند، او را نجات خواهد داد. و اینگونه راهب به شیطان سجده کرد و شیطان از او برائت جست و او را تسلیم قوم نمود و رهایش کرد. اسم این راهب برصیصا بود.

آگاه است. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ و مانند کسانی نباشید که (با ترک فرمانبرداری از الله و فرستاده اش) الله را از یاد بردند؛ پس الله هم آنان را (مجازات و) دچار خودفراموشی کرد؛ پس به سود خود، کاری نکردند و قدمی برنداشتند. و به این ترتیب ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ چنین کسانی فاسق و نابه کارند که از فرمان الله متعال سربلندی می کنند. ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾ دوزخیان و بهشتیان، یکسان نیستند. دوزخیان در درجات دوزخ به سر می برند و بهشتیان در درجات والای بهشت؛ ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ بهشتیان، همان رستگارانند و دوزخیان همان زیان کاران؛ پس چگونه برابر باشند.

رهنمود آیات:

- ۱- مثال زدن کافران به خاطر پند نگرستن، به کسانی همانند خودشان.
- ۲- هشدار به دوری جستن از راه های شیطان؛ این که انسان را به گناه تشویق می کند و آن را برای انسان زیبا جلوه می دهد؛ اما همین که انسان از فرمان الهی سربلندی می کند، شیطان از او اعلام بیزاری کرده و او را در عذاب و سختی تنها می گذارد.
- ۳- رعایت تقوای الهی با انجام دستوراتش و دوری از آنچه نهی کرده، واجب است.
- ۴- انسان در انجام کارها باید الله متعال را مدنظر قرار دهد و به آنچه برای آخرت، پیش تر فرستاده و بعد خواهد فرستاد، بیندیشد.
- ۵- الله متعال بنده را به خاطر سرکشی و نافرمانی، از یاد می برد؛ به این صورت که آن بنده، به خیر و صلاح خود کاری نمی کند و در نتیجه، زیان می بیند.
- ۶- بهشتیان و دوزخیان برابر نیستند. دوزخیان در آتش دوزخ به سر می برند و به بهشت راه نمی یابند؛ اما بهشتیان، از آتش نجات یافته و به بهشت شرفیاب می گردند.

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَلْشَعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا

يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ [الحشر: ۲۱-۲۴].

شرح کلمات:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ﴾: اگر کوه را قدرت درک و تشخیص می دادیم و
قرآن را بر آن نازل می کردیم.

﴿لَرَأَيْتَهُ خَشِيعًا مُّتَّصِدًّا﴾: به طور قطع آن را خاکسار و از هم پاشیده می دیدی.

﴿مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾: از ترس این که شاید حق الله در تعظیمش را ادا نکرده باشد.

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ﴾: و چنین مثال هایی را برای مردم بیان می کنیم.

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾: شاید بیندیشند، پند گیرند، ایمان آورند و موحد و فرمانبردار
شوند.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: الله، معبود برحق است که جز او، معبود
شایسته‌ی عبادتی وجود ندارد.

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾: دانای نهان و آشکار است.

﴿هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾: در دنیا و آخرت، گسترده‌مهر و مهرورز است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: او ذاتی است که معبود برحق جز او وجود ندارد؛
آفریننده، روزی دهنده و مدبری جز او نیست.

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾: فرمانروا و حاکم بر همه چیز است؛ از هر چیزی که
شایسته‌اش نباشد، پاک و منزّه است.

﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ﴾: السلام: از هر عیبی دور است؛ المومن: تأییدکننده‌ی
پیامبران با معجزه. المهیمن: نگاهبان و شاهد بر اعمال بندگان است.

﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾: در مجازات مشرکان و انتقام از آنان، قدرتمند است،
مجبورکننده هرکس به هرچه بخواهد می باشد، بر آفریدگانش برتری دارد.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾: الله متعال از آن چه (= معبودان باطل) شریکش
می کنند، پاک و منزّه است.

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ﴾: او الله، معبود بر حق، آفریننده و ایجادکننده‌ی آفریدگان از هیچ است.

﴿الْمُصَوِّرُ﴾: صورت‌گر و شکل‌دهنده‌ی آفریدگان است.

﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾: نود و نه اسم نیکو و برتر دارد.

﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، با زبان حال و قال، او را به پاکی یاد می‌نماید.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و او بر کار خویش، غالب و چیره است و در اداره‌ی امور جهان، باحکمت و سنجیده‌کار.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان دستورات و اندرزهایی در آیات پیشین، اکنون می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ اگر (همچون انسان، پس از عطای درک و تشخیص به کوه) این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، به طور قطع، از ترس الله آن را خاکسار و از هم‌پاشیده می‌دید. از ترس اینکه چه بسا در رعایت حق الله و کتابش کوتاهی کرده باشد؛ این پندی برای مؤمنان است تا در قرآن بیندیشند و هنگام تلاوت و شنیدنش، خاشع و ترسان باشند. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و این مثال را برای مردم بیان می‌کنیم تا بیندیشند؛ و ایمان آورند و راه سعادت و کمال خویش را بیابند. سپس الله متعال در بیان جلال و کمال خویش، اسماء و صفاتش را برمی‌شمارد: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ او ذاتی است که معبود برحق جز او وجود ندارد؛ ﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ دانای نهان و آشکار است؛ دانای ظاهر و باطن و موجود و معدوم است؛ ﴿هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ او ذات گسترده‌مهر مهرورز است؛ که رحمتش همه‌چیز را در برمی‌گیرد و به طور ویژه، با مؤمنان مهربان است؛ ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ اوست الله، ذاتی که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ ﴿الْمَلِكُ﴾ فرمانروای آسمان‌ها و زمین؛ اداره‌کننده‌ی امور تمامی آفریدگان است؛ ﴿الْقُدُّوسُ﴾ پاک و منزّه از هر عیب و نقص؛ پاک و منزّه از

شریک و زن و فرزند؛ ﴿السَّلْمُ﴾^۱ و سلامت‌بخش بندگان است. ﴿الْمُؤْمِنُ﴾ ایمنی‌بخش؛ تصدیق‌کننده‌ی فرستادگانش با معجزاتی که به آنان می‌دهد، استوار کننده‌ی بندگان مومنش در آنچه تردید دارند، ﴿الْمُهَيِّمُ﴾ نگهبان و شاهد اعمال بندگان؛ مسلط بر آنان، چنانکه هیچیک از اعمال و تصرفات آن‌ها از اراده و اجازه‌ی او خارج نیستند. ﴿الْعَزِيزُ﴾ مسلط و غالب و چیره در کارش، چنانکه هیچ چیز مانع اراده‌اش نمی‌شود. ﴿الْجَبَّارُ﴾^۲ مجبورکننده هرکس و هر چیز بر آنچه می‌خواهد و اراده‌اش بر آن رفته است. ﴿الْمُتَكَبِّرُ﴾ برتر و والاتر از آفریدگانش. ﴿سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ الله از شرکی که به او می‌آورند، پاک و منزّه است. ﴿هُوَ اللّٰهُ الْخَلِیْقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ اوست الله، آفریننده، پدیدآورنده و صورتگر هر شکلی که بخواهد. ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی﴾ بهترین نام‌ها از آن اوست؛ در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ تعداد اسماء الله متعال را نود و نه اسم برشمرده است.^۳ اسم‌هایی که صفاتش را نیز شامل می‌شود؛ اسم‌هایی که همگی نیکو و برتر است و صفات والایی که از صفات مخلوقات برتر است. ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾ آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، او را به پاکی یاد می‌کند؛ و از هر چه شایسته‌اش نیست، او را مبرا می‌داند و فقط او را فرامی‌خواند. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او، توانای چیره (در انجام کارها و) حکیم (در اداره‌ی امور جهان) است.

رهنمود آیات:

- ۱- قرآن حاوی پندها و عبرت‌ها و امر و نهی و وعده و وعید است که اگر بر کوه نازل می‌شد، از ترس الله متعال، از هم گسسته می‌شد و فرو می‌ریخت.
- ۲- بیان مثال برای جلب توجه و آموزش و ارشاد، امری نیکوست.
- ۳- تأکید بر این اصل که جز الله، هیچ معبود برحق و راستینی وجود ندارد و محمد ﷺ، فرستاده‌ی الله است.

۱- سلام سه معنا دارد؛ صاحب سلامتی. چنانکه در تفسیر آمده است. سلام کننده به بندگان در بهشت. و سالم از هر عیب و نقص.

۲- ابن عباس می‌گوید: جبار به معنای عظمت و بزرگی و جبروت الله متعال است.

۳- صحیح بخاری: ۲۷۳۶ و ۶۴۱۰ و ۷۳۹۲؛ صحیح مسلم: ۲۶۷۷.

-
- ۴- اثبات اسماء الهی و این که همگی نیکو بوده و متضمن صفات والا.
- ۵- ذکر اسامی الله متعال برای آموزش به بندگان است تا با آنها الله متعال را بخوانند و به آنها توسل جویند.

سوره ممتحنه^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۳ آیه می باشد.

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَاۗءَ ثَلُمُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَدًا فِيْ سَبِيْلِىْ وَاَبْتِغَاۗءَ مَرْضَاتِىْ تُسْرُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَاَنَا۠ اَعْلَمُ بِمَا اَخْفَيْتُمْ وَمَا اَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ ﴿۱﴾
اِنْ يَتَّقُوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَاۗءَ وَيَبْسُطُوْا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَاَلْسِنَتَهُم بِالسُّوۡءِ وَاُوَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ ﴿۲﴾ لَنْ نَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۳﴾ [الممتحنه: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ﴾: کافران و مشرکان را که دشمنان من و شما هستند، برنگزینید.

﴿اَوْلِيَاۗءَ ثَلُمُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾: به عنوان دوستانی که رابطه‌ی دوستانه با آنان دارید.

﴿وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ﴾: حال آنکه به حق می‌ورزند که برای‌تان آمده است؛ و حاوی اعتقاد و شریعت اسلامی است.

۱- قرطبی می‌گوید: اسم مشهور این سوره «ممتحنه» می‌باشد. و مراد از آن در این سوره، امتحان نمودن زنی است که از شهر خود هجرت نموده و شوهرش را ترک نموده است. و اشاره به این آیه در این سوره دارد که می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنٰتُ مِهْجِرٰتٍ فَاَمْتَحِنُوْهُنَّ﴾ [الممتحنه: ۱۰].

﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ﴾: شما و پیامبر را آزار رساندند و دسیسه چیدند تا مجبور به فرار از سرزمین تان شدید.

﴿أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾: بدان خاطر که به پروردگارتان ایمان دارید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾: اگر برای جهاد در راه من و کسب خشنودی ام خارج شده‌اید، آن‌ها را به دوستی مگیرید.

﴿تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾: محرمانه برای شان پیام دوستی می‌فرستید و خبر خروج رسول الله ﷺ برای جنگ با آنان را فاش می‌کنید.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ﴾: هر کدام تان که چنین کند و از روی دوستی، اسرار جنگی مسلمانان را به آنان بدهد.

﴿فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾: از راه راستین اسلام که به سعادت می‌رسد، به انحراف رفته است.

﴿إِنْ يَتَّفِقُواكُمْ﴾: اگر بر شما پیروز و مسلط شوند.

﴿يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً﴾: دشمنان حقیقی شما می‌شوند و به رابطه‌ی دوستانه با شما توجهی ندارند.

﴿وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾: برای زدن و کشتن تان دست می‌کشایند.

﴿وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ﴾: برای دشنام و بدگویی به شما، زبان می‌کشایند.

﴿وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾: دوست دارند که به دین تان و پیامبرتان کفر بورزید و به شرک بازگردید و با آنان همراه شوید.

﴿لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾: اگر با آنان رابطه‌ی دوستانه برقرار کنید و اخبار محرمانه‌ی مسلمانان را به آنان برسانید تا آن‌ها مراعات حال نزدیکان و فرزندان مشرک تان را بکنند، پس بدانید که در روز قیامت، آن نزدیکان و فرزندان هیچ سودی به شما نمی‌رسانند.

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ﴾: روز قیامت، الله متعال میان شما قضاوت می‌نماید؛ شما را روانه‌ی بهشت می‌نماید و فرزندان و نزدیکان مشرک تان را به همراه دیگر کافران، به دوزخ می‌فرستد.

معنای آیات:

آیات آغازین این سوره، درباره‌ی حاطب بن ابی‌بلتعه نازل شد؛ وی از جمله مهاجرانی بود که در بدر شرکت داشت؛ مسلم در صحیحش از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت نموده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من و زبیر و مقداد فرمود: «اَتُّوا رَوْضَةَ خَاخٍ، فَإِنَّ بِهَا ظِعِينَةً مَعَهَا كِتَابٌ، فَخُذُوهُ مِنْهَا»: «به باغستان خاخ (جایی در فاصله دوازده میلی مدینه) بروید؛ آن‌جا زنی^۱ است که نوشته‌ای به همراه دارد؛ آن را از او بگیرید». پس شتابان با اسب، روانه‌ی آن‌جا شدیم؛ نزد آن زن که رسیدیم، گفتیم: نوشته را تحویل بده. گفت: نوشته‌ای ندارم. گفتیم: نوشته را می‌دهی یا لباس‌هایت را در می‌آوریم. پس آن را از درون گیسوهایش بیرون آورد؛ آن نوشته را نزد رسول الله بردیم؛ حاطب در آن نامه، برخی از اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله را برای مشرکان مکه نوشته بود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا حَاطِبُ مَا هَذَا؟»: «ای حاطب! این چیست؟» حاطب گفت: ای رسول خدا، در مورد من عجله نکن؛ من قریشی نیستم اما با قریش هم‌پیمانم؛ مهاجران همراه شما، حامیانی در میان خانواده‌ی خود دارند که از آنان در برابر قریش حفاظت می‌کنند؛ من که نسبی ندارم خواستم تا حامیانی داشته باشم؛ من این کار را برای گرویدن به کفر و ارتداد از اسلام و رضایت به کفر بعد از اسلام انجام نداده‌ام؛ و می‌دانستم که الله متعال، آن‌ها را مجازات خواهد کرد؛ و نامه‌ی من به آن‌ها، چیزی از عذاب الهی را از آنان نمی‌کاهد و الله متعال، تو را بر آنان پیروز می‌گرداند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صَدَقَ»: «راست گفت». در این هنگام بود که عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا، بگذار تا گردن این منافق را بزنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَظْلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ فَقَالَ: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»: «او در بدر شرکت داشته است و تو چه می‌دانی که الله متعال به اهل بدر نگاهی انداخته و فرموده است: هرچه می‌خواهید انجام دهید که شما را بخشیدم». و الله عَلِيمٌ این آیات را نازل فرمود:^۲ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

۱- این زن ساره برده‌ی ابوعمر و بن صغیر بن هاشم بن عبد مناف بود که در آن زمان مشرک بود.

۲- صحیح بخاری: ۳۰۰۷ و ۴۲۷۴ و ۴۸۹۰؛ صحیح مسلم: ۲۴۹۴.

تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ ﴿۱۰﴾ ای کسانی که (به الله و رسولش) ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خودتان (یعنی کفار و مشرکین) را دوستان خود (و یار و یاور) نگیرید که از روی دوستی برای‌شان پیام بفرستید؛ و اسرار و خبرهای محرمانه‌ی جنگی رسول الله ﷺ را به آنان برسانید. ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ حال آن‌که آنان به دین حقی که برای شما آمده، کفر ورزیده‌اند؛ و عقاید و شرایع اسلام و کتاب و فرستاده‌اش را نپذیرفتند. ﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ و پیامبر و شما را (بدان خاطر) که به الله، پروردگارتان، ایمان آورده‌اید، از وطن بیرون می‌رانند؛ تا حدی شما را تحت آزار و اذیت قرار دادند که به اجبار از آن‌جا گریختید تا دین‌تان را نگاه دارید. آیا چنین کافرانِ ستمگری را به دوستی می‌گیرید و نسبت به آنان ابراز محبت دارید. این خطای بزرگی است. ﴿إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِ وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾ اگر برای جهاد در راه من (یعنی یاری دینم و رسولم و دوستانم که مومنان هستند) و کسب خشنودی‌ام، بیرون آمده‌اید، پس با کافران پیوند دوستی نداشته باشید.

﴿تَسِرُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ مخفیانه برای‌شان پیام دوستی می‌فرستید؛ و اخبار محرمانه‌ی فرستاده‌ام را برای‌شان بیان می‌کنید. ﴿وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْقَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ﴾ حال آنکه من، آن‌چه را پنهان و آن‌چه را آشکار می‌سازید، (از شما و دیگران) بیشتر می‌دانم. فرستاده‌ام را از اسرار جنگی‌اش که نزد مشرکان مکه فرستادید، باخبر کردم؛ از غزوه‌ای که ناگهانی و غافلگیرانه روی می‌دهد تا مکه، بدون خونریزی و کشتار فتح شود. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ و هرکس از شما چنین کاری انجام دهد (و با مشرکان رابطه‌ی دوستانه داشته باشد)، به راستی از راه راست (اسلام) منحرف شده است. ﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً﴾ اگر بر شما چیره شوند، دشمنان‌تان خواهند بود؛ و به رابطه‌ی دوستانه‌ای که با آن‌ها داشته‌اید، اهمیتی نمی‌دهند. ﴿وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم﴾ و دستان و زبان‌های خویش را به بدی (و برای زدن و کشتن‌تان و بدگویی و تهمت نسبت به شما)، به سوی‌تان می‌گشایند؛ ﴿وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ و دوست دارند که کافر شوید و به شرک بازگردید.

﴿لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾ بستگان و فرزندان تان (که به خاطر آنان با کفار دوست شده‌اید)، هیچ سودی به شما نمی‌رسانند و ذره‌ای از مجازات الله را از شما دور نمی‌کنند. چون حاطب به خاطر بستگان و فرزندانش به مشرکان نامه نوشت و الله متعال، اشتباه حاطب را بیان نمود. ﴿يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ﴾ (پروردگار)، روز قیامت در میان شما حکم می‌نماید. مؤمنان را به بهشت شرفیاب می‌فرماید و نزدیکان و فرزندان کافرشان را به دوزخ سرازیر می‌نماید؛ پس سرکشی کردن از فرمان الهی به خاطر چنین بستگان و فرزندان، چه سود؟! ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و الله، به کردارتان بیناست؛ پس در هر کاری، الله را در نظر داشته باشید و از مجازاتش دوری کنید و از اطاعت و فرمانبردار او و فرستاده‌اش خارج نشوید.

رهنمود آیات:

۱- برقراری رابطه دوستی با کافران با یاری نمودن و تقویت آنان علیه مسلمانان حرام است.

۲- کسی که اخبار محرمانه‌ی جنگی مسلمانان را به کافران حربی برساند، هرچند اهل نماز و روزه باشد، بازهم در خطر بزرگی (از کفر و ارتداد) قرار دارد.

۳- کافران اگر بر مسلمانان مسلط شوند، به آن‌ها رحم نمی‌کنند؛ زیرا آن قدر کفر در جان‌شان رسوخ کرده، که قلب‌شان را کور کرده و کار خوب و بد را تشخیص نمی‌دهند؛ زیرا خدا را در نظر نداشته و به روز قیامت و بهشت و دوزخش اعتقادی ندارند.

۴- فضیلت اهل بدر و جایگاه والای آنان نزد الله ﷻ.

۵- اگر مسلمانی صادق و صالح که در راه اسلام پیشگام بوده است، بنابر اجتهاد خویش اشتباهی مرتکب شود، عذر او پذیرفته می‌شود.

۶- مسلمان در روز قیامت، از نزدیکان کافرش هیچ سودی نمی‌برد.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَّمَكُنَا مَا كُنَّا لِنَكُنَّا وَآلَيْكَ وَإِلَيْكَ﴾

الْمَصِيرُ ۱ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ۲ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۳ [الممتحنة: ۴-۶].

شرح کلمات:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ﴾: برای شما مؤمنان.

﴿أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾: الگوی خوب و شایسته‌ای.

﴿فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾: در ابراهیم و مؤمنان همراهش، الگویی است؛ از آن‌ها
الگو بگیرید.

﴿إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ﴾: وقتی به مشرکان قوم‌شان گفتند.

﴿إِنَّا بَرَاءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾: ما از شما و آنچه به جای الله
عبادت می‌کنید، اعلام بی‌زاری می‌کنیم.

﴿كَفَرْنَا بِكُمْ﴾: ما شما را نمی‌پذیریم و هیچ خویشاوندی و دوستی نزدیکی با
شما نداریم.

﴿وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾: میان ما و شما، دشمنی و کینه آشکار
شد.

﴿حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾: به کینه و دشمنی با شما ادامه می‌دهیم تا این که به
یگانگی الله متعال ایمان آورید.

﴿وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ﴾: در تمام کارهای مان، به سوی تو بازمی‌گردیم.

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾: پروردگارا! ما را سبب آزمایش کسانی قرار
مده که کفر ورزیدند. کافران را بر ما پیروز مگردان که ما را دچار فتنه کنند تا از
دین‌مان بازگردیم؛ و به وسیله ما آنان را به فتنه نینداز که گمان کنند چون بر ما پیروز
شده‌اند، پس حق با آنان است و اعتقاد ما نادرست می‌باشد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾: ای مؤمنان! در ابراهیم و همراهان مؤمنش،
برای شما الگوی خوب و نیکویی است.

﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾: آنان الگو برای کسی هستند که به الله و روز قیامت، ایمان و امید دارد.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾: و کسی که دعوت ما به ایمان و صبر را قبول نکند و از آن روی بگرداند و به کفر بازگردد.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾: پس قطعاً الله متعال، به صبر و ایمانش نیازی ندارد و الله با نعمت‌ها و بزرگواری‌هایش نسبت به بندگان ستوده است.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال موالات و دوستی با کافران را با وجود نیاز به چنین دوستی - چنانکه در ماجرای حاطب پیش‌تر گذشت - بر مومنان حرام نمود، اراده‌ی الله متعال بر این رفته است که مومنان را بر دشمنی با کافران، در هر شرایطی که باشد، تشویق نماید؛ زیرا رابطه‌ی دوستانه با آنان، خطر و زبانی است متوجه عقیده و ارتباط با الله؛ حال آنکه این اعتقاد و رابطه، ارزشمندترین چیزی است که مسلمانان در اختیار دارند. الله متعال در این باره، الگویی را به مسلمانان معرفی می‌نماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ به راستی برای شما، در ابراهیم و همراهان (مؤمن) او، الگوی نیکی است؛ آنان با وجود تعداد اندک و ضعف قدرت، در برابر تعداد زیاد و قدرت بسیار دشمنان ایستادند و از آنان اعلام برائت کردند و ﴿قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ به قوم خویش گفتند: ما، از شما و آنچه جز الله عبادت می‌کنید، بیزاریم. ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ﴾ ما به شما کافریم و اعتقادی نداریم؛ نه شما را دوست داریم و نه یاری‌تان می‌کنیم؛ ﴿وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا﴾ و برای همیشه میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی آشکار پدید آمده است؛ زیرا ما موحدیم و شما مشرک، ما مومنینیم و شما کافر؛ ما الله متعال را موحدانه عبادت می‌کنیم و شما، دست‌ساخته‌های خود را در عبادتش شریک می‌کنید؛ این دشمنی و کینه ادامه می‌یابد ﴿حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ تا آن‌که به الله یکتا (به‌عنوان یگانه‌رب و معبود حقیقی)، ایمان بیاورید. پس ای مسلمانان، باید پیشوای موحدان ابراهیم را الگوی خود قرار دهید و از سخنان الگو بگیرند؛ ﴿إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ

لَكَ ﴿﴾ جز این سخن ابراهیم که به پدرش گفت: برایت درخواست آموزش خواهم کرد؛ از این سخن الگو نگیرند و برای مردگان مشرک خود، درخواست آموزش نکنید که ابراهیم علیه السلام وقتی متوجه شد که پدرش آزر ایمان نمی‌آورد و با کفر از دنیا می‌رود و جایگاهش در آتش است، برایش درخواست آموزش نکرد؛ پیش‌تر وی به پدرش گفت: ﴿وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ و نمی‌توانم در برابر الله برایت کاری بکنم؛ مگر درخواست آموزش.

الله متعال در سوره‌ی مریم می‌فرماید: ﴿قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾ [مریم: ۴۷] «[ابراهیم] گفت: سلام [و امنیت از جانب من] بر تو. به زودی از پروردگارم برایت آموزش خواهم خواست. بی‌تردید، او نسبت به من بسیار مهربان است.» الله متعال در سوره‌ی هود نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ أَسْتَعْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ [التوبة: ۱۱۴] «آموزش‌خواهی ابراهیم برای پدرش [آزر]، جز به خاطر وعده‌ای که به او داده بود صورت نگرفت؛ اما وقتی برایش آشکار شد که وی دشمن الله است، از او بی‌زاری جست [و برایش دعا نکرد].»

الله متعال در ادامه‌ی آیات این بخش می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ ای پروردگار ما! بر تو توکل کردیم و (از کفر و شرک)، به سوی تو (و ایمان و توحید تو در عبادت) بازگشتیم؛ و بازگشت، به سوی توست. همه چیز در نهایت به سوی تو بازمی‌گردد و تو قضاوت خواهی کرد و به هر چه خواهی حکم می‌کنی. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پروردگارا! ما را دستخوش [فتنه] کافران قرار مده؛ که بر ما مسلط شوند و ما را در مورد دین‌مان به فتنه اندازند و به کفر بازگردانند؛ و خود به وسیله‌ی ما به فتنه بیفتند و با تسلط بر ما بیندارند که حق با آنان است و اعتقاد ما نادرست است؛ و به این ترتیب بر کفر و سرکشی خود بیفزایند. ﴿وَأَعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و پروردگارا! (گناهان گذشته و آینده‌ی) ما را ببخش؛ بی‌گمان تو، توانای چیره و حکیمی. در مجازات سرکشان، شکست‌ناپذیر و توانایی و در اداره‌ی امور دوستان، با حکمتی؛ پس برای ما آن چیزی را در نظر بگیر که به ما

سودی برساند و تو را از ما خشنود سازد. آیهی ﴿رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا﴾ تا ﴿الْحَكِيمُ﴾، می‌تواند سخنان ابراهیم و مؤمنان همراهش - لوط و ساره - باشد و می‌تواند راهنمایی و ارشادی از سوی الله متعال برای مؤمنان باشد تا با گفتنش، همانند ابراهیم و همراهانش، ایمان‌شان تقویت و استوار گردد. الله متعال در تأکید بر سخنان پیشین خود و تشویق بندگانش به آنان، می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ به راستی برای شما در (روش) آنان، الگوی نیکی است؛ برای کسی که به دیدار الله و روز قیامت امید (و ایمان) دارد؛ زیرا فقط این‌ها هستند که از پند و اندرزها، برای زنده کردن دل‌های‌شان با ایمان، بهره می‌گیرند. ﴿وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِّي الْحَمِيدُ﴾ و هرکس (از این الگو) روی بگرداند (و با کافران دوستی کند) بی‌گمان الله، (از ایمان و دوستی او که دوستی دشمنانش را جایگزین آن نموده) بی‌نیاز (و با نعمت‌ها و بزرگواری‌هایش به مخلوقات) ستوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- پیروی و الگوبرداری از بندگان شایسته در کارهای خوب، امری واجب است.
- ۲- دوستی با کافران، هرچند نزدیک و خویشاوند باشند، حرام است و دشمنی با آن‌ها واجب.
- ۳- هر نوع دشمنی و کینه با شخص کافر، به مجرد بازگشت او از کفر و شرک به سوی ایمان و توحید، پایان می‌یابد.
- ۴- پیروی و الگوبرداری فقط در کارهای درست و معروف است؛ چون فردی صالح دچار خطا و اشتباهی شود، نباید در اشتباهش، الگو و پیشوا باشد.
- ۵- مؤمنان باید به دو جهت خود را تقویت کنند؛ یکم: ترس از این‌که کافران بر آن‌ها مسلط شوند و آنان را مجبور کنند تا از دین‌شان دست بکشند و کافر شوند. دوم: تا کافرانی که بر مسلمانان پیروز می‌شوند، نپندارند که چون بر مسلمانان پیروز شدند و غلبه یافتند، حق با آنان است و به این ترتیب بهانه‌ای برای افزودن بر کفر خود داشته باشند و به این ترتیب مسلمانان با کوتاهی در این زمینه، سبب این موارد شده و گناه کار شوند.

﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ٧ لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِينِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ [الممتحنة: ٧-٩].

شرح کلمات:

﴿عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ﴾: به خاطر فرمانبرداری از الله و دستوری که صادر فرمود، با کفار قریش در مکه دشمنی داشتید.

﴿مَوَدَّةً﴾: رابطه‌ی دوستانه برقرار سازد؛ بدین گونه که به آنان توفیق دهد تا ایمان آورند و موحد شوند و در نتیجه، دوستان شما باشند.

﴿وَاللَّهُ قَدِيرٌ﴾: و الله متعال، تواناست و این کار را کرد؛ چنانکه با فتح مکه، اهل مکه جز اندکی مسلمان شدند و با مؤمنان رابطه‌ی دوستانه برقرار کردند.

﴿لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾: با شما به خاطر دین تان نجنگیدند.

﴿أَنْ تَبَرُّوهُمْ﴾: به آنان نیکی کنید.

﴿وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾: درباره‌ی آنان، با عدالت رفتار کنید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾: قطعاً الله، عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

﴿وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ﴾: و برای بیرون راندن شما از سرزمین تان، به دشمن کمک کردند.

﴿أَنْ تَوَلَّوهُمْ﴾: با یاری رساندن و محبت داشتن، رابطه‌ی دوستانه برقرار کردند.

﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾: آنان ستمکارانند؛ زیرا روابط دوستانه را با جایی برقرار کردند که نباید می‌کردند؛ و ستم یعنی قرار دادن چیزی در جایی که شایسته‌اش نیست.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان حکم موالات و دوستی با کافران است. پس از اینکه الله متعال این گونه روابط را حرام نمود، درحالی که، مؤمنان بستگان کافر داشتند؛ اما

بنابر ایمان‌شان و در راستای فرمانبرداری از الله متعال، این روابط را از هم گسستند؛ اکنون الله متعال به مؤمنان مژده می‌دهد که قادر است میان آنان و خویشاوندان کافرشان، دوستی برقرار نماید: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً﴾ امید است که الله، میان شما و کسانی که با آنان دشمنی داشته‌اید، (به وسیله‌ی اسلام) دوستی و مودت پدید آورد؛ یعنی آنان را نیز مسلمان گرداند و توفیق اسلام دهد؛ ﴿وَاللَّهُ قَدِيرٌ﴾ و الله (بر این کار) تواناست؛ و چنین هم کرد و بر مؤمنان منت نهاد؛ چنانکه وقتی مکه را به دست فرستاده‌اش فتح نمود، بسیاری از مکیان ایمان آوردند مگر اندکی؛ پس رابطه‌ی دوستانه و برادرانه، محقق شد.^۱ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ گناهان توبه‌کاران را می‌بخشد و رحمت خود را شامل آن‌ها می‌گرداند. ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾^۲ الله، شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در زمینه‌ی دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از شهر و دیارتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد؛ و این نیکی کردن می‌تواند در قالب تامین خوراک و پوشاک یا .. باشد.^۳ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ بی‌گمان الله، دادگران را دوست دارد؛ حتی اگر با شخص کافر به عدالت رفتار شود. این دستور، در هر مکان و زمانی و در مورد هر

۱- این دوستی و مودت پس از اسلام آوردن کافران و موحد شدن مشرکان می‌باشد؛ چنانکه بعد از فتح مکه، گروهی از آنان مسلمان شده و مسلمانان آن‌ها را به دوستی گرفتند؛ مانند ابوسفیان بن حرب و حارث بن هشام و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام. و از مظاهر این دوستی و مودت، ازدواج رسول خدا با ام حبیبه دختر ابوسفیان بود. و به این ترتیب ابوسفیان آرام گرفت و از دشمنی او کاسته شد و وقتی متوجه این ازدواج شد، آن را ستایش کرد.

۲- در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که آیا این آیه محکم است یا منسوخ با آیه‌ی قتل مشرکان؟ اکثر اهل علم از خلف و سلف، نظرشان این است که محکم است با در نظر گرفتن شروطی که ذکر نموده است. چنانکه در تفسیر آمده است.

۳- بخاری و مسلم و ابوداود از اسماء دختر ابوبکر صدیق روایت کرده‌اند که می‌گوید: مادرم (قتیله) درحالی که مشرک بود، در حیات پیامبر نزد آمد؛ از پیامبر سؤال کردم: مادرم نزد من آمده است و از من انتظار (نیکی و هدیه) دارد؛ آیا با او ارتباط بگیرم (و به او نیکی کنم)؟ فرمود: «نَعَمْ، صِلِي أُمَّكَ»؛ «بله؛ با مادرت ارتباط بگیر».

شخص کافری، قابل اجراست. اما با این شرایط: یکم: به خاطر دین تان با شما جنگیده باشند؛ ﴿إِنَّمَا يَنْهَلِكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ﴾ الله، شما را تنها از (دوستی با) کسانی باز می‌دارد که در باب دین با شما جنگیده‌اند. دوم: شما را با آزار و اذیت، وادار به هجرت و ترک دیار نکرده باشند؛ الله متعال شما را از دوستی با کسانی بازمی‌دارد که ﴿وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ﴾ شما را از شهر و دیارتان بیرون رانده‌اند. سوم: دشمنان ما را به هیچ نحوی حتی با پیشنهاد و مشورت یاری نرسانده باشند؛ و الله متعال شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که ﴿وَرَفَّاهُ عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ﴾ به بیرون راندن تان کمک کرده‌اند. ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُمْ﴾ و کسانی که با آنان دوستی کنند و با این دستور الهی مخالفت ورزند، ﴿فَأُولَٰئِكَ هُم الظَّالِمُونَ﴾ ستمکارند؛ زیرا با دوستی کردن در جایی که نباید رابطه‌ی دوستانه داشته باشند، به خود ستم کردند و خود را در معرض عذاب الهی قرار دادند؛ حال آن که از نادرستی کارشان باخبر بوده‌اند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان روابط دوستانه‌ی ممنوع و مباح در اسلام.
- ۲- تشویق به رعایت عدالت و انصاف پس از وجوب آن جهت اقامه‌اش.
- ۳- تأکید بر این سخن اهل علم: واژه‌ی عسی (امید است ...) وقتی درباره‌ی الله به کار می‌رود، بدین معناست که آن حادثه، حتما رخ می‌دهد؛ اما در موارد دیگر، مفهوم احتمال وقوع را می‌رساند.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَجِّرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ اَعْلَمُ بِاِيمَنِهِنَّ ۗ فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَاَتَوْهُنَّ مَا اَنْفَقُوْا وَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ اِذَا اَتَيْتُمُوهُنَّ اُجْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوْا بِعِصْمِ الْكُوفِرِ وَاَسْأَلُوْا مَا اَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ اَسْأَلُوْا مَا اَنْفَقُوْا ۗ ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ يَحْكُمُ بَیْنَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۱۱﴾ وَاِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ اَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا اَنْفَقُوْا وَاَتَقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ اَنْتُمْ بِهٖ مُّؤْمِنُوْنَ ﴿۱۲﴾﴾ [الممتحنة: ۱۰-۱۱].

شرح کلمات:

﴿إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَجِرَاتٍ﴾: اگر زنانی که می‌گویند مومن هستند و از سرزمین کفر نزد شما هجرت کردند.

﴿فَأَمْتَحِنُوهُنَّ﴾: آنان را بیازمایید؛ بدین‌گونه که سوگند یاد کنند که تنها برای اسلام هجرت کرده‌اند نه به خاطر بدخلقی شوهر و نفرت از او یا عشق و علاقه به یک مرد مسلمان.

﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ﴾: اگر با سوگند خوردن آن‌ها بنا بر ظن غالب دانستید که در ایمان‌شان صادق هستند و راست می‌گویند.

﴿فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾: آنان را به کافران مکه بازنگردانید.

﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾: نه آن زنان مومن بر (شوهران) کافرشان حلالند و نه آن مردان کافر، بر زنان مومن‌شان، حلال.

﴿وَعَاثُوهُم مَّا أَنْفَقُوا﴾: آن‌چه از مهریه که مردان کافر، به زنان‌شان که اکنون مومن هستند و هجرت کرده‌اند، پرداخته‌اند، به کافران بازگردانید.

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾: و چون مهرشان را دادید، می‌توانید با آنان ازدواج کنید؛ هرچند شوهران کافرشان آن‌ها را طلاق نداده باشند. چون با اسلام آوردن آن‌ها، نکاح فسخ شده است. این زنان با مسلمان شدن، بر مردان کافر خویش حرام شده‌اند و پس از گذران عده و رعایت سایر شروط عقد ازدواج، می‌توانید با آن‌ها ازدواج کنید.

﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ﴾: و همسران‌تان که کافر مانده‌اند یا مرتد شده‌اند و به دارالکفر گریختند، نگاه ندارید؛ چون اسلام آوردن شما، ازدواج شما را فسخ نموده است. مگر این‌که همسران، پیش از گذشتن عده‌اش، مسلمان شود یا به اسلام بازگردد که در این صورت نکاحش فسخ نشده و عقد ازدواج او باقی می‌باشد، البته اگر مدخول بها بوده باشد.

﴿وَسَأَلُوا مَّا أَنْفَقْتُمْ﴾: آن‌چه برای همسران‌تان هزینه کرده‌اید (مهریه) که اکنون مسلمان نیستند و مرتد شدند، درخواست کنید.

﴿وَلَيْسَ لَكُمْ مَّا أَنْفَقُوا﴾: و مردان کافر نیز هر آن چه برای همسران شان که اکنون مسلمانند، هزینه کرده‌اند، بخواهند.

﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ﴾: اگر همسر یکی از شما مسلمان نشد و یا بعد از مسلمان شدن، دوباره کافر شد و نزد کفار رفت و کافران هزینه‌هایش چون مهریه را به شما نپرداختند، می‌توانید هزینه‌ها را از غنایمی که از آن کافران به دست می‌آورید، بردارید.

﴿فَقَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا﴾: پس به کسانی که زنان شان نزد کفار رفته‌اند، معادل هزینه‌ای که به عنوان مهریه کرده‌اند، بدهید.

﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ﴾: و از الله که به او ایمان دارید، بترسید و تقوا پیشه کنید؛ فرایضش را ادا کنید و از نواهی او دوری نمایید.

معنای دو آیه:

آیات ۱۰ و ۱۱ پس از صلح حدیبیه نازل شد؛ در این پیمان نامه آمده بود که اگر حتی مرد مسلمانی از مکه نزد رسول الله ﷺ آمد، باید به مکه برگردانده شود؛ اما اگر از مدینه، کسی نزد مشرکان رفت، نباید برگردانده شود؛ در این میان، درباره‌ی زنان چیزی گفته نشد؛ در همین زمان، ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط^۱ از مکه به مدینه هجرت کرد؛ پس دو برادرش عمار و ولید^۲ در پی او رفتند تا او را به مکه بازگردانند؛ اما این آیه نازل شد و رسول الله ﷺ آن زن را به مکه بازنگرداند^۳. الله متعال فرمود:

۱- همچنین سببیه اسلمیه که از شوهرش صیفی فرار نموده و هجرت کرد. و امیمه بنت بشر از شوهرش ثابت بن شمرخ فرار نمود و شوهران‌شان مطالبه‌ی هزینه‌های‌شان کردند و شوهر سببیه به پیامبر گفت: هنوز جوهر پیمانی که بین ما و شما نوشته شده، خشک نشده است که این آیه نازل شد.

۲- قرطبی ذکر نموده است که دو برادر ام کلثوم به همراه او نزد رسول خدا هجرت نمودند که رسول خدا آن دو را طبق قرارداد به مشرکان بازگرداند و خواهرشان ام کلثوم را بازنگرداند. و ام کلثوم آن زمان همسر عمرو بن عاص بود که هنوز مسلمان نشده بود. و ابن کثیر ذکر نموده که دو برادر ام کلثوم با او هجرت نکردند، بلکه برای بازگرداندن خواهرشان نزد رسول خدا آمده بودند. و همین مورد صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۳- ابن سعد در [الطبقات الکبری: (۸ / ۲۳۱)]: نا خالد بن مخلد ثنی عبد الرحمن بن عبد العزیز ثنی الزهری به. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱ ای کسانی که ایمان آوردید به الله، به عنوان پروردگارتان و به اسلام به عنوان دینتان و به محمد ﷺ به عنوان فرستاده و پیام آور الله؛ ﴿إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ﴾^۲ هنگامی که زنان با ایمان با هجرت (از سرزمین کفر) نزدتان می آیند، آنان را بیازمایید که فقط به خاطر اسلام هجرت کرده باشند؛ ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ﴾ الله، به ایمان آنان داناتر است؛ ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ پس وقتی بنا بر ظت غالب دانستید که آنان مؤمنند، آنها را به کافران بازنگردانید. و آزمودن این زنان بدین صورت است که باید چنین سوگند یاد کند که: به الله متعال که معبود بر حقی جز او وجود ندارد، سوگند یاد می کنم که فقط به شوق اسلام هجرت کرده ام نه به خاطر نفرت از شوهرم و نه به خاطر عشق و علاقه به یک مرد مسلمان. ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ نه این زنان بر کافران، حلالند و نه آن کافران بر این زنان حلال؛ زیر اسلام، پیوندهای این گونه ای را می گسلد؛ الله متعال، ازدواج با مشرکان را حرام نموده است؛ لذا الله متعال اجازه نداد که آن زنان مؤمن، نزد شوهران کافر خود بازگردانده شوند.

در این بین اگر شوهر مشرک آن زن مسلمان آمد و هزینه هایی را خواست که برای همسرش کرده بود از جمله مهریه، دستور این است که: ﴿وَعَاثُوهُم مَّا أَنْفَقُوا﴾ آن چه را مردان کافر هزینه کرده اند، به آنان بازپس دهید؛ که این پرداخت هزینه ها به عهده ی مسلمانان و امام و پیشوای آنان می باشد. ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا

اما در صحیح بخاری: ۲۷۱۱ و ۲۷۱۲ به قضیه فرار و هجرت ام کلثوم اشاره شده است. پس اصل ماجرا صحیح است.

- ۱- از آنچه که در پیمان نامه ی صلح حدیبیه به مساله ی زنان تصریحی نشده بود، هر چند لفظ به کار رفته از قرار داد «أحد» بوده که مردان و زنان را شامل می شود، این آیه نازل شد و زنان را از عمومیت لفظ مذکور خارج نمود. لذا آیه ی مذکور مبین یا ناسخ می باشد و هر دو صحیح است.
- ۲- در اینکه به چه صورت مورد امتحان قرار بگیرند، اختلاف وجود دارد. ابن عباس می گوید: امتحان آنها به این صورت است که باید سوگند یاد کنند که به خاطر نفرت از شوهر و اشتیاق به زندگی در مکانی دیگر و کسب دنیا و عشق و علاقه به مردی از مسلمانان هجرت نکرده است؛ و بلکه انگیزه ی او از هجرت فقط محبت الله و رسولش بوده است. اگر چنین سوگند می خورد، پیامبر مهریه ی او و هزینه هایش را به شوهر کافرش پرداخت می کرد و او را باز نمی گرداند.

عَائِيَّتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ﴿۱﴾ و بر شما گناهی نیست که چون مهرشان را به آنان بدهید، با آن‌ها ازدواج کنید. البته با رعایت سایر شرایط ازدواج اعم از حضور ولی و دو شاهد و سپری شدن مدت عدّه در مورد زنی که مدخول بها است.

اما اگر مردی مسلمان شد و همسرش کافر ماند و یا همسرش مسلمان بود و مرتد شد و به کفار پیوست، پیوند زناشویی میان آن دو از بین می‌رود. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ﴾ و زنان کافر را در همسری خویش نگه ندارید. ﴿وَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ﴾ و آن چه را هزینه کرده‌اید (از این زن مرتد) مطالبه نمایید تا به شما بدهد. ﴿وَلَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا﴾ و (مردان کافر نیز می‌توانند) آن چه را هزینه (همسران‌شان) کرده‌اند (که اکنون مسلمان شده و نزد شما هجرت کرده‌اند)، درخواست کنند. ﴿ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ این، حکم الله است؛ میان شما حکم می‌کند. و الله، دانای (احوال بندگانش و) حکیم (در حکم و تدبیر خویش) است. پس دستورش باید اطاعت شود و بندگان باید بدان خشنود باشند؛ زیرا به مصلحت و فایده‌ی همگی است. ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ و اگر برخی از همسران‌تان (مرتد شده و) با پیوستن به کافران، از دست شما رفتند و کافران چیزی از آن چه برای همسران‌تان هزینه کرده و مطالبه نمودید، ندادند؛ سپس به جنگ با آنان رفتید ﴿فَعَاقَبْتُمْ فَمَا تَوَّأَلِ الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا﴾ و به این ترتیب مجازات‌شان نمودید، پس به کسانی که زنان‌شان رفته‌اند، (پیش از تقسیم غنایم)، معادل هزینه‌ای که کرده‌اند، بدهید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ﴾ و تقوای الله که به او ایمان دارید، پیشه کنید؛ از او بترسید و تابع امر و نهی او باشید و نافرمانی نکنید.

رهنمود آیات:

۱- زنی که از سرزمین کفر، به سرزمین اسلام هجرت می‌کند، باید آزموده شود که آیا مسلمان است یا خیر؟ اگر معلوم شد که مسلمان است، نباید نزد شوهر کافر بازگردانده شود؛ چون برای او حلال نیست. و آن چه آن شوهر برای همسرش هزینه کرده، باید به او بازگرداند؛ سپس یک مرد مسلمان می‌تواند با

رعایت شرایط ازدواج (مهر، ولی، شاهد و سپری شدن عده در صورت مدخول بها بودن) با وی ازدواج کند.

۲- ازدواج با زن مشرک، حرام است.

۳- جایز نیست که مرد مسلمان، در ازدواج با همسر مشرکش بماند؛ مرد مسلمانی که همسرش مسلمان نشده و یا مرتد شده، می‌تواند آن‌چه را برای همسرش هزینه کرده، درخواست کند. مرد کافر که همسرش مسلمان شده و هجرت کرده، می‌تواند هزینه‌هایش را درخواست کند.

۴- زن کافری که شوهر مسلمانش را ترک کند و کفار، هزینه‌هایش را به آن مرد ندهند، وقتی مسلمانان با آن مردم کافر جنگیدند و غنیمتی به دست آوردند، آن مرد مسلمان می‌تواند آن هزینه‌ها را پیش از تقسیم غنیمت بردارد. اگر هم چنین غنیمتی در کار نبود، مسلمانان و حاکم، برای یاری و جبران هزینه‌های آن مرد، می‌توانند هزینه‌هایش را بپردازند.

۵- مسلمان باید بنابر ترس و تقوای الهی، دستورات پروردگارش را با خشنودی کامل انجام دهد.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبِئْسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ﴿۱۴﴾﴾ [الممتحنة: ۱۲-۱۳].

۱- در مورد مردی که مسلمان می‌شود و همسری کافر دارد یا زن کافری که مسلمان می‌شود و شوهرش کافر است، اختلاف نظر وجود دارد. نظر شافعی و احمد این است که ازدواج آنان تا سپری شدن مدت عده باقی است و چون عده سپری شود و زن یا مرد کافر مسلمان نشود، رشته‌ی ازدواج آنان به کلی پاره می‌شود و برای یکدیگر حلال نیستند. و مالک می‌گوید: از همان روز اسلام آوردن یکی از آن‌ها، از یکدیگر جدا می‌شوند.

شرح کلمات:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَّكَ﴾: در روز فتح مکه، رسول الله ﷺ و عمر رضی الله عنهما بر کوه صفا نشسته بودند که الله متعال فرمود: اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا با تو پیمان ببندند.

﴿فَبَايَعُهُنَّ﴾: بنابر شرایط مذکور، با آنها پیمان ببند و بیعت کن.

﴿أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ﴾: که چیزی را شریک الله قرار ندهند.

﴿وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ﴾: فرزندان شان را همانند زنان جاهلیت نکشند؛ آنها آن زمان دختران را زنده به گور می کردند.

﴿وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ﴾: فرزندان شان را به مردانی غیر از شوهر خود نسبت ندهند.

﴿وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾: در هیچ کاری که شرع، بدان امر کرده و یا از آن نهی کرده، از تو سرپیچی نکنند.

﴿فَبَايَعُهُنَّ﴾: پس با آنها بیعت کن و پیمان شان را بپذیر.

﴿وَأَسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ﴾: از الله متعال برای گناهان گذشته و آینده شان، درخواست بخشش و آمرزش کن.

﴿قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾: قوم یهود که الله بر آنان خشم گرفت.

﴿قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ﴾: با این که به آخرت یقین دارند، اما از آخرت نا امید شده اند و به بهشت نمی روند؛ زیرا با اطمینان از صداقت رسول الله ﷺ، بازم با او مخالفت می کنند و سخنانش را نمی پذیرند.

﴿كَمَا يَسَّ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾: مانند یهودیانی که پیش از آنان به

عیسی علیهما السلام کفر ورزیدند و با او مخالفت کردند؛ و با کفر از دنیا رفتند و مردند؛ اینها نیز از آخرت نا امید شدند و وارد بهشت نمی شوند.

معنای آیات:

آیهی نخست این بخش، آیهی بیعت زنان است. رسول الله ﷺ در روز فتح مکه، درحالی که بر کوه صفا نشسته بود، با زنان قریش پیمان بست^۱؛ عمر رضی الله عنه نیز جلوی او و پایین تر نشسته بود؛ از رسول الله ﷺ خواستند که دستش را برای پیمان بستن دراز کند، اما فرمود: «إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ»: «من با زنان دست نمی‌دهم»^۲. الله متعال درباره‌ی شرایط این بیعت و پیمان می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزدت بیایند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک الله قرار ندهند؛ ﴿وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾ و دزدی و زنا نکنند و فرزندان‌شان را نکشند؛ مانند زنان جاهلیت که دختران را زنده در گور می‌کردند. ﴿وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ﴾ و آنان (=فرزندان‌شان) را جز به شوهران خویش نسبت ندهند؛ ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ و (به‌طور کلی) در هیچ کار شایسته‌ای از تو نافرمانی نکنند؛ و به‌طور خاص، در گریه کردن بر مردگان، فرمانبردار تو باشند؛ بی‌تابی نکنند،

۱- در صحیح مسلم (۱۸۶۶) از ام المومنین عایشه روایت است که می‌گوید: «هر زن مؤمنی که موارد فوق را به زبان بیاورد و بپذیرد، درحقیقت، بیعت نموده است. و هنگامی که زنان مؤمن، این سخنان را به زبان می‌آوردند، رسول الله به آنان می‌فرمود: «انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتُنَّ»: «بروید با شما بیعت نمودم». و سوگند به الله که هرگز دست پیامبر دست هیچ زنی را لمس نکرد. فقط به صورت شفاهی با آنان بیعت می‌نمود. همچنین پیامبر در اموری از زنان بیعت می‌گرفت که الله متعال به او دستور داده بود. و هرگز کف دست رسول الله با کف دست هیچ زنی برخورد نکرد. و هنگامی که از آنان تعهد می‌گرفت و بیعت می‌نمود، صرفاً به صورت شفاهی می‌فرمود: «قَدْ بَايَعْتُنَّ»: «با شما بیعت نمودم».

۲- واحدی آن را در [الوسیط: ۴/ ۲۸۶-۲۸۷] بدون اسناد آورده است. و طبری در [جامع البیان: ۱۳/ ۳۴۰] از حدیث ابن عباس همانند آن را به صورت کامل‌تر، تخریح نموده است. ابن سعد نیز در [الطبقات: ۶/۸] قسمتی از متن را از شعبی به صورت مرسل تخریح نموده است. حافظ ابن حجر در [تخریح الکشاف: ۴/ ۵۲۰] می‌گوید: و ابن ابی حاتم از طریق مقاتل بن حیان آن را تخریح نموده است.

خلاصه این‌که: اصل خبر با طرق و شواهدش صحیح است.

لباس خود را پاره و صورت‌شان را مخدوش نکنند.^۱ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید که اگر این زنان با این شرایط نزدت آمدند، ﴿فَبَايِعُنَّ وَأَسْتَعْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ پس با آنان بیعت کن و برای‌شان از الله آمرزش بخواه. همانا الله، آمرزنده‌ی مهرورز است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آوردید و الله و فرستاده‌اش را تصدیق نمودید، ﴿لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ با کسانی که الله بر آنان خشم گرفته (=یهود)، دوستی نکنید؛ و یاری‌شان نکنید؛ ﴿قَدْ يَسُوءُ مِنَ الْآخِرَةِ﴾ آنان از آخرت نا امید شده‌اند؛ و امید ندارند که پاداشی دریافت کنند و وارد بهشت شوند و از نعمت‌هایش بهره ببرند؛ زیرا با این که می‌دانند محمد ﷺ فرستاده‌ی الله است، اما بازم با او مخالفت می‌کنند و سخنانش را نمی‌پذیرند؛ و کسی که به فرستاده‌ی الله کفر ورزیده و او را تکذیب کند یا با او لجاجت نموده و بجنگد، وارد بهشت نمی‌شود. لذا از ورود به بهشت نا امیدند. ﴿كَمَا يَسِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾^۲ همان گونه که کافران مدفون در قبرها، (از نجات خویش و ورود به بهشت) نا امید گشته‌اند؛ چون به عیسی عليه السلام کفر ورزیدند و با او جنگیدند و به او و مادرش تهمت جادوگر و زناکار زدند.

۱- روایت شده که وقتی رسول خدا فرمود: «علی أن لا یشرکن بالله شیئاً..» هند بنت عتبه درحالی که نقاب بر چهره داشت، گفت: به الله سوگند از ما در مواردی پیمان گرفتی که ندیدم در مورد آن‌ها از مردان پیمان بگیری. و در آن زمان از مردان فقط در مورد اسلام و جهاد پیمان گرفته می‌شد. و زمانی که رسول خدا فرمود: «ولا یسرقن» هند گفت: ابوسفیان مردی بخیل است و من از مال او به اندازه‌ی نیاز برمی‌دارم. پس ابوسفیان گفت: آن برای تو حلال است. و رسول خدا خندید و متوجه شد که آن زن، هند است. چون هند به خاطر ماجرای حمزه ناراحت بود. و رسول خدا فرمود: «تو هند هستی؟». و هند گفت: الله از آنچه گذشته، گذشت کرده است. سپس رسول خدا فرمود: «ولا یزنین» و هند گفت: آیا زن آزاده زنا می‌کند.

۲- «كَمَا يَسِسَ الْكُفَّارُ» می‌تواند به این معنا باشد که: چنانکه کفار از بازگشت مردگان نزد خود نا امید شدند. یا چنانکه مردگان از بازگشت به دنیا نا امید شدند. و آنچه در تفسیر ذکر شده، ترجیح ابن جریر رحمته می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان مشروعیت بیعت با امام و پیشوای مسلمانان و وجوب وفای به آن.
- ۲- شرک، دزدی، زنا، کشتن فرزندان، دروغ و بهتان و نسبت دادن فرزند به کسی غیر از شوهر، همگی حرام است.
- ۳- نوحه خوانی و شیون بر مرگ کسی، همراه با دریدن لباس و زخمی کردن صورت و سخن گفتن با مردان بیگانه، حرام است.
- ۴- زن آزاده، زنا نمی کند؛ هند که برای بیعت نزد رسول الله ﷺ آمده بود، پرسید: آیا زن آزاده زنا می کند؟ فرمود: آزاده زنا نمی کند^۱.
- ۵- دست دادن با زنان حرام است؛ رسول الله ﷺ در بیعت با زنان فرمود: من قطعاً با زنان دست نمی دهم.
- ۶- موالات با یهود به معنای یاری رساندن و محبت با آنان، حرام است.

سوره صف

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۴ آیه می باشد.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا
تَفْعَلُونَ﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ
مَرْصُوصٌ﴾ ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ
اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿وَإِذْ
قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ
مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ ﴿[الصف: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: آن چه در آسمان ها و زمین است، الله را
با زبان و حالت خویش، به پاکی یاد می کند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾: و الله، بر فرمان و کارش مسلط است و در تدبیر و آفرینش
جهان، با حکمت.

﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾: چرا کاری را که می گوئید، انجام نمی دهید؟ این
پرسش، برای توبیخ و سرزنش است.

﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ﴾: نزد الله، بسیار سخت و مایه ی خشم است.

﴿أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾: که چیزی بگوئید و عمل نکنید.

﴿صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٌ﴾: همچون سازه های استوار و بدون خلل، صف

بسته اند.

﴿لِمَ تُؤْذُونِي﴾: چرا مرا آزار می‌رسانید و تهمت‌ها و دروغ‌های زشت به من نسبت می‌دهید؟

﴿وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾: مرا آزار می‌رسانید درحالی‌که می‌دانید من فرستاده‌ی الله به سوی شما هستم.

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾: وقتی با آزار رساندن به موسی عليه السلام، از راه حق و درست منحرف شدند، الله متعال نیز دل‌های‌شان را از هدایت، دور و منحرف نمود.
﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾: الله متعال، بدکاران را که به بدی خو گرفته‌اند، هدایت نمی‌کند.

﴿يَبْنَئِي إِسْرَائِيلَ﴾: ای پسران اسرائیل؛ اسرائیل، همان یعقوب عليه السلام است؛ عیسی عليه السلام همانند موسی عليه السلام، نگفت: ای قوم من! زیرا وی از قوم یهود نبود؛ چون پدر نداشت.

﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ﴾: تصدیق‌کننده‌ی تورات.

﴿يَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ وَ أَحْمَدُ﴾: پس از من می‌آید، نامش احمد است؛ رسول الله صلى الله عليه وآله پنج نام داشت: محمد، احمد، ماحی، عاقب و حاشر.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾: وقتی نشانه‌های آشکار و معجزات را در تأیید سخنان‌ش، نزدشان آورد.

﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾: درباره‌ی معجزات گفتند: جادوی آشکار است.

معنای آیات:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است، الله را (با وضعیت و با زبان خویش)، به پاکی یاد می‌کند؛ ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او، توانای (عزتمند در انجام کارها و) حکیم (در تدبیر جهان و آفرینش خویش) است. الله متعال پس از تمجید و ستایش خود، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ این خطاب، عام است و منظور مؤمنانی است که گفتند: اگر بدانیم الله متعال کدام کار را بیشتر دوست دارد، قطعاً همان کار را انجام می‌دهیم؛ اما وقتی دانستند، در انجامش سستی کردند.^۲ پس الله متعال، آنان را با این آیه سرزنش نمود و این قانون تا روز قیامت ماندگار شد. اگر کسی بگوید چنین و چنان کردم و نکرده باشد، دروغ گفته است و بدترین وصف، دروغگویی است. و اگر بگوید: چنین و چنان می‌کنم و چنان نکند، خلف وعده نموده و پیمان‌شکنی از بدترین صفات است. و به این ترتیب الله متعال، بندگان را بنابر صداقت و وفاداری تربیت می‌کند.

﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ نزد الله بسیار زشت و ناپسند است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنَيَّنٌ مَّرْصُوقٌ﴾ همانا الله، کسانی را که در راه او صف‌بسته (و بدون گسیختگی) می‌جنگند - و گویا بنایی (بدون شکاف و رخنه و) استوارند - دوست می‌دارد.

سپس به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾^۳ و زمانی (را به مردم یادآوری کن) که موسی به قومش (بنی‌اسرائیل) گفت: ﴿يَقَوْمِ لِمَ تُوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید، حال آن‌که خود می‌دانید فرستاده‌ی (واقعی) الله به سوی شما هستیم؟ آن‌ها، فرستاده‌ی الله را به

۱- خطاب نمودن با وصف ایمان، اشاره به این مهم است که ایمان می‌طلبد که مومن خلف وعده نکند و چون نذر کرد بدان وفا کند؛ چون ایمان روح است و صاحبش با این روح زنده است برخلاف کافر.

۲- در سنن ترمذی (۳۳۰۹) از عبدالله بن سلام روایت است که می‌گوید: عده‌ای از اصحاب رسول خدا نشسته بودیم و مشغول گفتگو؛ در این بین گفتیم: اگر بدانیم چه عملی نزد الله محبوب‌تر است، به آن عمل می‌کنیم. پس الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾. و حاکم و احمد و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

۳- شاید مناسبت ذکر داستان موسی در اینجا و عتاب مومنان به خاطر فرار در روز احد این باشد که قوم موسی نیز از جنگیدن با دشمن‌شان می‌ترسیدند و به موسی گفتند: ﴿فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴] «تو و پروردگارت بروید و بجنگید. ما همینجا نشسته‌ایم».

گونه‌های مختلف و زشت، آزار رسانند؛ از جمله گفتند: یکی از بیضه‌های موسی بزرگ‌تر است و بدین‌خاطر در جمع ما استحمام نمی‌کند. ﴿فَلَمَّا زَاغُوا﴾ و چون منحرف شدند؛ و با این‌که حقیقت و اعتقاد درست را می‌دانستند، اما بازهم اعتقاد و کردار نادرست را برگزیدند و باطل را بر حق و شر را بر خیر و کفر را بر ایمان ترجیح دادند، پس الله متعال نیز آنان را مجازات نمود: ﴿أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ الله دل‌های‌شان را (از حقیقت، دور و) منحرف کرد؛ زیرا این قانون الله متعال است که اگر کسی، کار درست را دانست و انجام نداد و نپذیرفت، به بدی می‌گراید و بدکاری و ستم و کفر، خوی او می‌گردد؛ ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و الله، مردمان فاسق و تبهکار را هدایت نمی‌کند؛ زیرا آن‌ها را گمراه کرده و کسی را که الله گمراهش کند، کسی دیگر نمی‌تواند هدایتش کند؛ الله متعال در همین معنا، در سوره‌ی نحل آیه‌ی ۳۷ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾ الله، کسی را که گمراه کند، هدایت نمی‌کند. سپس به فرستاده‌اش می‌فرماید که برای اندرز، زمانی را یادآوری کند که: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ عیسی پسر مریم (به یهود) گفت: ای بنی‌اسرائیل! به راستی من، فرستاده‌ی الله به سوی شما هستم؛ عیسی عليه السلام، آنان را با نام جدشان یعقوب یا همان اسرائیل بن اسحاق بن ابراهیم خلیل عليه السلام، خطاب نمود و گفت: ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ به راستی من، فرستاده‌ی الله به سوی شما هستم درحالی‌که آن‌چه از تورات در برابر من است، تصدیق می‌کنم؛ و این تصدیق، دلیل بر درستی و راستی ادعای من است؛ زیرا شما را به همان عبادتی که در تورات آمده فرامی‌خوانم و این هماهنگی ما، دلیل بر این است که فرستاده و قانون‌گذار، یکی است؛ و او الله عز وجل است؛ پس آن‌گونه که به موسی و هارون و داود و سلیمان عليهم السلام ایمان آوردید، به من نیز ایمان آورید که فرستاده‌ی الله هستم. ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ و به پیامبری که پس از من

۱- وجه مناسبت داستان عیسی با موارد پیش از آن، این است که بنی اسرائیل چنانکه از امر و فرمان الله خارج شده و از فرستاده‌اش موسی نافرمانی کردند، همچنین از امر و فرمان عیسی خارج شده و از او نافرمانی کردند و کفر ورزیدند. و این دلجویی از رسول خدا بود به خاطر اذیت و آزارهایی که از یهود می‌دید.

می آید و نامش احمد است، مزده می دهم؛ رسول الله ﷺ در این باره فرمود: «أَنَا دَعَوْتُ أَبِي إِبرَاهِيمَ، وَبَشَارَةُ عِيسَى^۱: «من دعای پدرم ابراهیم و مزدهی عیسی هستم». چون وقتی ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام، کعبه را می ساختند، چنین گفتند: ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ...﴾ [البقرة: ۱۲۹] «پروردگارا، در میان آنان [= مردم مکه] پیامبری از خودشان [از نسل اسماعیل] برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند». ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ پس هنگامی که (احمد عليه السلام) با معجزه‌ها و نشانه‌های آشکار (بر صداقت خود و دعوتش)، نزدشان آمد که ایمان آوردن به او و پیروی از او در عقیده و شریعت را ایجاب می کرد، به او کفر ورزیدند و درباره‌ی قرآن گفتند: ﴿هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ این، جادوی آشکاری است. مانند سخنی که فرعون به موسی عليه السلام و یهود به عیسی عليه السلام گفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال از آفریدگانش بی نیاز است و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، الله عز وجل را به پاکی یاد می کنند؛ و آن قوانین و احکامی که الله متعال برای بندگانش تشریح نموده، به سود و مصلحت خودشان است تا روح و اخلاق شان به کمال برسد و در دو سرا به سعادت برسند.
- ۲- دروغ و پیمان شکنی، حرام است؛ کسی که بگوید: فلان کار را انجام دادم؛ اما انجام نداده، دروغ گفته و آنگه بگوید انجام می دهم و نمی دهد، پیمان شکنی کرده است. چنین کاری سبب خشم الله می شود و کسی که الله بر او خشم بگیرد، چگونه رستگار می شود؟
- ۳- بیان فضیلت جهاد و یکپارچگی و اتحاد و تحریم اختلاف و چندگانگی و کشتار و از هم گسیختگی حسی و معنوی.
- ۴- تداوم بر یک گناه، سبب می شود تا آن گناه، جزو خوی و سرشت گردد و در جان گناهکار جای گیرد و او را از هدایت بازدارد.

۱- مسند احمد: ۱۷۱۵۰ و ۱۷۱۶۳؛ صحیح ابن حبان: ۶۴۰۴؛ السلسلة الصحيحة: ۱۵۴۶. حکم آلبانی: صحیح لغیره.

۵- يهود، به عيسى عليه السلام کفر ورزیدند و کفرشان افزون گشت زمانی که به محمد ﷺ نیز کفر ورزیدند.

۶- بیان کفر نصارا که مژده‌ی عيسى عليه السلام برای آمدن آخرین پیامبر را نپذیرفتند و به محمد ﷺ ایمان نیاوردند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾﴾ [الصف: ۷-۹].

شرح کلمات:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾: ستمکارتر از کسی که به الله دروغ می‌بندد، کسی نیست؛ کسی که برای الله متعال، فرزند و شریک و احکام دروغین می‌تراشد، درحالی که الله متعال، از چنین چیزهایی پاک و منزّه است.

﴿وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ﴾: درحالی که این دروغگوی ستمکار، به اسلام که تسلیم شدن و فرمانبرداری از حکم و شریعت الله متعال فراخوانده می‌شود.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾: و الله، کسانی را که ستمکارند، هدایت نمی‌نماید؛ زیرا ستم را چنان ادامه داده‌اند که در وجودشان جای گرفته است.

﴿لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾: مشرکان با دروغ بستن به الله و بد جلوه‌دادن اسلام و مبارزه با مسلمانان، می‌خواهند نور الله را که در معانی والای قرآن هویداست، خاموش کنند؛ اما محال است؛ زیرا خاموش کردن نور خورشید و ماه، بسی آسان‌تر از خاموش کردن نوری است که الله نمی‌خواهد خاموش شود.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ﴾: او ذاتی است که فرستاده‌اش محمد ﷺ را برای هدایت بشر فرستاد.

﴿وَدِينِ الْحَقِّ﴾: دین واقعی و راستین اسلام که با وحی، تأیید و تصدیق شده است.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾: تا اسلام بر سایر ادیان پیروز شود و جز اسلام دینی

باقی نماند.

﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾: هرچند پیروزی و غلبه‌ی اسلام بر سایر ادیان، برای کافران و مشرکان ناخوشایند باشد.

معنای آیات:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ﴾ کیست ستمکارتر از کسی که با آن که به اسلام فراخوانده می‌شود، بر الله دروغ می‌بندد^۱؟ چنین کسی، سخنان و احکامی را به الله نسبت می‌دهد که الله متعال از آن‌ها، پاک و مبرا است؛ مانند مشرکان قریش که برای الله، شریک و فرزند قرار می‌دادند و برخی چیزها را حرام می‌دانستند، مانند سوائب و بحائر و حامات؛ در توجیه بت‌پرستی خود، می‌گفتند: اگر الله می‌خواست، ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم. اگر چنین کارهایی در زمان جاهلیت انجام می‌شد که پیامبر و قرآنی در کار نبود، چنین زشت و دشوار نبود؛ اما وقتی فرستاده‌ی الله وجود دارد و وحی نازل می‌شود، این کارها، ستمکاری بزرگ است. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و الله، گروه ستم‌پیشه را هدایت نمی‌کند. ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^۲ (آن ستمکاران دروغگو، می‌خواهند نور الهی را با سخنان دروغین خویش خاموش کنند؛ فرستاده‌ی الله را جادوگر و شاعر می‌خوانند و قرآن را شعر و جادو؛ تا مانع قرآن و معانی والای هدایت‌بخش آن شوند. اما آیا نور الهی با چنین سخنانی که از دهان آن دروغگویان بیرون می‌آید، همانند نور شمع، خاموش می‌شود؟ هرگز چنین نمی‌شود؛ پس کافران باید از چنین تلاش‌های بی‌ثمری بگذرند؛ ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ الله، نورش را کامل می‌نماید؛ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ او، ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق و راستین (اسلام) فرستاد؛ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا (با نزول عیسی از آسمان)، آن را بر سایر ادیان غالب و

۱- هرچند استفهام برای نفی است اما در بردارنده‌ی انکار شدید متوجه مشرکان و اهل کتاب می‌باشد. چون همگی بر الله دروغ می‌بستند. مشرکان می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند و یهودیان می‌گفتند: عزیر پسر خداست. و نصاری می‌گفتند: عیسی پسر الله است.

۲- وقتی الله متعال آنان را رسوا نمود، تصمیم به خاموش کردن نور الله کردند که کتابش و فرستاده‌اش و دینش می‌باشد. و خواستند این کار را با دروغ‌ها و ادعاهای باطل و جنگ‌های ویرانگر انجام دهند.

پیروز بگرداند؛ و فقط اسلام باقی می ماند؛ ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ اگرچه برای مشرکان ناخوشایند باشد؛ باز هم الله متعال، اسلام را قطعاً پیروز می گرداند.

رهنمود آیات:

۱- دروغ بستن به الله متعال، بس گناه بزرگی است و از جمله بدترین ستمها به شمار می رود.

۲- هدایت یافتن بر کسانی که غرق در ستم هستند، حرام شده است.

۳- آنان که سعی دارند اسلام را پس زنند و نابود کنند، از پندار خویش ناامید شده اند؛ آن ها نمی توانند به هدف شان برسند؛ زیرا الله متعال، چنین می خواهد که اسلام، بر تمامی ادیان پیروز گردد و قطعاً چنین می شود.

۴- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابِ ءَلِيمٍ ﴿۱۰﴾
 تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتَجْهَدُونَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ
 خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْلِكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۲﴾
 وَأُخْرَىٰ يُجِبُونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَبَشِيْرٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللّٰهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيْنَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى
 اللّٰهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللّٰهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيْلَ وَكَفَرَتِ
 طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِيْنَ ﴿۱۴﴾﴾ [الصف: ۱۰-۱۴].

شرح کلمات:

﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ﴾: آیا شما را به تجارت سودمندی راهنمایی کنم؟
 ﴿تُنَجِّكُمْ مِّنْ عَذَابِ ءَلِيمٍ﴾: سودش این است که شما را از عذاب دردناک دوزخ نجات می دهد.

﴿تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ﴾: الله را به عنوان رب و معبود حقیقی و فرستاده اش محمد را به عنوان فرستاده و پیام آور الهی تصدیق کنید.

﴿وَتَجْهَدُونَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ﴾: با مال و جان تان، در راه الله جهاد کنید.

﴿ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: انجام این تجارت سودمند، برای شما بسیار بهتر از نگه داشتن جان و مالی است که نابود می شود.

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾: سود دیگر این تجارت در برابر جان و مال که سرمایه‌ی این تجارت است، بخشش گناهان و ورود به باغ‌هایی است که از فرودستش رودها روان است و جایگاه‌های پاک در بهشت‌های جاودان است؛ با اینکه سرمایه هم از آن الله متعال می باشد که در اختیارتان قرار داده است.

﴿ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: رستگاری بزرگ، همین نجات از عذاب دردناک دوزخ و شرفیاب شدن به بهشت و برخورداری از نعمت‌های ماندگار آن است.

﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾: و سود دیگری که دوست می دارید، یاری در برابر دشمنان و فتح مکه و سرزمین‌های اطرافش و سعادت و آرامش در پی آن است که به زودی، از جانب الله نصیب‌تان می شود.

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: ای فرستاده‌ی ما! مؤمنان صادق را به آن رستگاری بزرگ و به این سود دوست داشتنی، مژده بده.

﴿كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ﴾: یاوران دین الله و فرستاده‌اش و دوستانش باشید.

﴿كَمَا قَالَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾: شما ای مومنان مانند یاران عیسی باشید که به یارانش گفت: چه کسی در دعوت مردم به سوی الله، یاور و دوست من است؟ آن‌ها دوازده تن و نخستین کسانی بودند که به عیسی عليه السلام ایمان آوردند.

﴿فَعَامَنَت طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾: برخی از بنی اسرائیل، به عیسی عليه السلام ایمان آوردند و اعتقاد داشتند که او، بنده و فرستاده‌ی الله است و الله متعال، وی را به آسمان برد.

﴿وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ﴾: برخی از بنی اسرائیل، کفر ورزیدند و گفتند: عیسی پسر الله است که او را نزد خود برد.

﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلٰى عَدُوِّهِمْ﴾: دو گروه با یکدیگر جنگیدند و ما مؤمنان را بر دشمنان‌شان یاری و پیروز نمودیم.

﴿فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾: پس مسلط و پیروز شدند.

معنای آیات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۱ ای کسانی که ایمان آوردید و الله و فرستاده اش را تصدیق کردید! ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ ٱلْأَلِيمِ﴾ آیا شما را به تجارتي (سودمند) راهنمایی کنم که (ثمره‌ی آن) نجات شما از عذابی دردناک (در دنیا و آخرت) است؟ ﴿تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ﴾ به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه الله با مال‌ها و جان‌های‌تان جهاد کنید. و این راس المال و سرمایه‌ی شماست که برای این تجارت سرمایه‌گذاری می‌کنید. ایمان به الله و رسولش چنانکه باید و جهاد در راه الله با مال و جان؛ ﴿ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این (سرمایه‌گذاری تجاری) برای شما (از هر سرمایه‌ی دیگری) بهتر است؛ اگر (سود و قدرش را) بدانید. سود این سرمایه، علاوه بر نجات‌یافتن از عذاب دنیا و آخرت، این است که: ﴿يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ﴾ گناهان‌تان را می‌آمرزد و شما را وارد (بهشت و) بوستان‌هایی می‌گرداند که فرودستش (در زیر قصرها و درختان)، نهرها روان است؛ ﴿وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾ و (شما را برای همیشه،) در مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌ها و بوستان‌های جاویدان، جای می‌دهد. سپس الله متعال بر شوق و رغبت بندگان مؤمن می‌افزاید و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ این، همان رستگاری بزرگ است؛ نجات از دوزخ و شرفیاب‌شدن به بهشت؛ این رستگاری، گوارای‌تان باد. ﴿وَٱلْآخِرَىٰ تَحِبُّونَهَا﴾ و سود دیگری به شما می‌دهد که دوستش می‌دارید: ﴿نَصْرٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ یاری و پیروزی نزدیکی از سوی الله؛ یاری شما در برابر دشمنان‌تان و یاری دین‌تان بر سایر ادیان و فتح نزدیک مکه و سرزمین‌های پیرامونش در جزیره العرب و جاهای دیگر که خیلی زود، نصیب مسلمانان شد. الله متعال به فرستاده‌اش

۱- این آیه پاسخ به همان سوال و درخواست‌شان مبنی بر این بود که: کدامین عمل نزد الله محبوب‌تر است.

می فرماید: ﴿وَكَثِيرٍ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و به مؤمنان مژده بده؛ به کسانی که به ما و فرستاده‌ی ما و به وعده و وعید ما ایمان آوردند و آن‌ها را آن‌گونه که بیان کردیم، کاملاً پذیرفتند.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید. الله متعال دوباره، بندگان را با عنوان «ایمان» خطاب می‌کند که نیروی محرکی برای آنان است: ﴿كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ﴾ یاران الله باشید؛ و به یاری پروردگارتان در امر دین و پیامبر و دوستانش مومنان، پایبند و استوار باشید؛ ﴿كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾ همان‌گونه که عیسی پسر مریم به یارانش گفت: یاران من (در دعوت) به سوی الله چه کسانی هستند؟ ﴿قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾ یارانش گفتند: ما، یاران الله هستیم. ای مؤمنان! شما نیز همانند یاران عیسی علیه السلام باشید و چنان بگویید؛ پس مؤمنان نیز چنان بودند و الله متعال، از این مسلمانان خوشنود گشت.

﴿فَقَامَتَ طَآئِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَآئِفَةٌ﴾ پس گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند و با یکدیگر جنگیدند که ﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلٰى عَدُوِّهِمْ﴾ ما کسانی را که ایمان آوردند، در برابر دشمنان‌شان یاری دادیم؛ مومنانی که عیسی علیه السلام را بنده و فرستاده‌ی الله گفتند که الله متعال، او را به آسمان برد، بر دشمنان‌شان که ادعا داشتند عیسی علیه السلام، پسر الله است و او را نزد خود برد تا فرزندش باشد، یاری نمودیم. ﴿فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ تا (بر دشمنان‌شان) پیروز شوند.

یهودیان دسیسه‌چیدند تا دینی که عیسی علیه السلام مردم را به آن فرامی‌خواند، نابود کنند؛ آن دین، همان اسلام بود؛ یعنی دعوت به عبادت موحدانه‌ی الله و تسلیم فرمان او بودن. آن زمان، تنها عده‌ی اندکی از مؤمنان، به صورت پراکنده، بودند؛ و کفر و تثلیث غالب و شایع بود و تا زمان بعثت محمد صلی الله علیه و آله ادامه یافت؛ و با بعثت پیامبر، مؤمنان نصارا، اسلام را پذیرفتند و بر آن دسته از نصارا که مشرک بودند و عیسی را الوهیت بخشیده و معبود می‌دانستند، پیروز شدند؛ آنان گاهی عیسی را خود الله و گاهی پسرش و گاهی یکی از سه معبود می‌دانستند. سران نصارا و پیروان بی‌خردشان، با همین اعتقادات گمراه شدند؛ مشرکان در میان اسلام نیز دست به چنین تلاش‌هایی زدند؛ اما الله متعال خود تعهد نموده که اسلام را تا برپایی قیامت حفظ می‌نماید؛ پس کسی که

در پی شناخت اسلام باشد، آن را همان‌گونه که الله متعال در کتابش و در سنت فرستاده‌اش قرار داده، می‌یابد؛ اما کسی که در پی دین واقعی نباشد، گمراهی را در هر مکان و زمانی می‌یابد.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان فضیلت جهاد با مال و جان و این که پرسودترین تجارت است.
- ۲- تحقق یافتن مژده‌ای که رسول الله ﷺ به امر الله متعال برای مؤمنان داده بود. و تحقق یافتن آن مژده، خود دلیل حقانیت و درستی دین اسلام است.
- ۳- یاران با ایمان رسول الله ﷺ درخواست یاری پیامبر و دینش و مومنان همراه او را پذیرفتند. و این پذیرش، همان یاری الله متعال بود که شامل حال مسلمانان شد.

سوره جمعه^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۱ آیه است.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ هُوَ
الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَنْ يَضَلُّوا مَبِينٍ ﴿١﴾ وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا
يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٣﴾ [الجمعة: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: آن چه در آسمان ها و زمین است، با زبان و حالت خویش، الله را از چیزی که شایسته‌ی جلال و کمالش نیست، پاک و منزّه می‌دانند؛ در این جا به جای «کسی که»، فرمود «آن چه که»؛ زیرا این واژه برای غیرعاقل (غیرانسان) به کار می‌رود و چون در تعداد بر انسان برتری دارد، در این جا استفاده شده است.

﴿فِي الْأُمِّيِّينَ﴾: در میان امتِ درس‌ناخوانده‌ی عرب؛ زیرا تعداد اندکی از آنان، خواندن و نوشتن می‌دانستند.

﴿رَسُولًا مِنْهُمْ﴾: فرستاده‌ای از خودشان؛ محمد ﷺ، عربی قریشی هاشمی بود.

﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾: و روح و اخلاق‌شان را پاکیزه می‌گرداند.

۱- سوره‌ی جمعه، یعنی سوره‌ای که در آن لفظ جمعه به کار رفته است. اما آیا مراد از جمله، روز جمعه است یا نماز جمعه؟ ظاهراً مراد از آن نماز جمعه است. و می‌تواند روز جمعه باشد. این سوره به یکبار در سال ششم هجری نازل شد.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾: و راهنمایی‌های قرآن و اسرارش را به آنان می‌آموزد.

﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾: گرچه پیش از بعثت پیامبر، در گمراهی آشکار شرک و جاهلیت بودند.

﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾: و مؤمنان شایسته‌ی دیگری که در زمان رسول الله ﷺ نبودند تا قرآن و حکمت را مستقیماً از او بیاموزند؛ بلکه پس از وی آمدند و اعم از عرب و غیر عرب بودند.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: صحابه رضی الله عنهم، در اسلام آوردن پیشگام بودند؛ و این از فضل الله است که به هرکس بخواهد، عطا می‌نماید و جای هیچ اعتراضی نیست. بلکه باید فضل الله را از او خواهش نمود که دامنه‌ی فضل و عنایت او بسیار بزرگ است.

معنای آیات:

الله متعال خیر می‌دهد که: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، الله را به پاکی یاد می‌کند؛ آفریدگان الله، با زبان و حالت خویش، آفریدگار خویش را آن گونه که شایسته‌ی کمال و جلال اوست، از هر عیب و نقص و چیز ناشایست، پاک می‌دانند. الله متعال در همین معنا، در سوره‌ی اسراء می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴] «و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید». با این که همگی با زبان و یا حالت خویش، الله را تسبیح می‌گویند، اما الله متعال ذکر و تسبیح خویش را برای ما در اسلام مشخصاً بیان نمود تا در سختی‌های راه زندگی، یاور و همنشین ما باشد؛ و فرستاده‌اش را نیز بسیار به آن سفارش نمود: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ [الأعلى: ۱] «نام پروردگار را به پاکی یاد کن»، ﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ [الأحزاب: ۴۲] «و بامداد و شامگاه او را به پاکی بستاید»، ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ [اق: ۳۹] «و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، پروردگارت را به پاکی ستایش کن»، ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلًا﴾ [الإنسان: ۲۶] «و [نیز] بخشی از شب برایش سجده کن [و نماز بگزار]، و در بخش بلندی

از شب، او را تسبیح گوی؛ همچنین پاداش فراوانی را برای این سفارش در نظر گرفته است؛ رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^۱: «کسی که در روز، صد مرتبه بگوید «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» گناهانش بخشوده می‌شود؛ هرچند به اندازه‌ی کف روی دریا باشند». و در جای دیگر می‌فرماید: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۲: «دو عبارت هستند که بر زبان آوردن آن‌ها آسان، در ترازوی اعمال سنگین و نزد الله متعال دوست‌داشتنی می‌باشند: "سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ"». ﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ﴾ فرمانروای راستین، منزله از هر عیب و نقص است؛ فرمانروایی که در همه چیز تصرف دارد و حکم، فقط حکم اوست؛ ﴿الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ و او، توانای حکیم است؛ بر کارش تسلط دارد و هر آن‌چه بخواهد انجام می‌دهد و در تدبیر و آفرینش خویش، باحکمت و سنجیده‌کار است. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ ۲ رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾^۳ او، ذاتی است که در میان مردم درس‌نخوانده (عرب)، پیامبری (به نام محمد)، از خودشان برانگیخت؛ محمد ﷺ، عربی قریشی هاشمی، نسبش به جد بزرگش عدنان از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل می‌رسد.

الله متعال وی را فرستاد ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ که آیاتش (در قرآن) را بر آنان می‌خواند تا هدایت یابند و اصلاح شوند؛ ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ و (جسم و روح و اخلاق و

۱- صحیح بخاری: ۶۴۰۵؛ صحیح مسلم: ۲۶۹۱.

۲- صحیح بخاری: ۶۶۸۲ و ۷۵۶۳؛ صحیح مسلم: ۲۶۹۴.

۳- ابن عباس می‌گوید: مراد از «امیین» همه‌ی اعراب است؛ چه کسانی از آن‌ها که نوشتن می‌دانستند و چه آنان که نمی‌دانستند؛ چون آن‌ها اهل کتاب نبودند. و اینکه رسول خدا امی بود و از امتی امی، خود دلیل معجزه‌ی او و صدق و راستی نبوتش می‌باشد.

۴- ﴿رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ ابن اسحاق می‌گوید: هیچ قبیله‌ای از قبایل عرب نیست مگر اینکه رسول خدا در میان آن‌ها خویشاوندی دارد. جز قبیله‌ی تغلب که الله متعال به سبب نصرانی بودن‌شان، پیامبرش را از آنان پاک و میرا دانست و هیچ نسبتی با ایشان ندارند.

۴- بیان شرافت ایمان آوردن به رسول الله ﷺ و پیروی از او و اصحابش ﷺ.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩﴾ وَلَا يَتَمَتَّعُونَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾﴾ [الجمعة: ۵-۸].

شرح کلمات:

﴿حُمِلُوا التَّوْرَةَ﴾: مکلف به عمل کردن به عقاید و عبادات و آداب و اخلاق تورات شدند.

﴿ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾: اما به محتوای آن عمل نکردند؛ از آن جمله، توصیف رسول الله ﷺ و سفارش ایمان آوردن به او را نادیده گرفتند و بلکه آن را تحریف کردند و به فرستاده‌ی الله، ایمان نیاوردند و با او به جنگ برخاستند.

﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾: مثال کسانی که آیات الله (مبنی بر تصدیق پیامبر خدا محمد) را دروغ می‌شمارند، چه بد است. و این مثال متوجه یهود است که آنان را همانند درازگوشی توصیف می‌کند که کتاب‌های ارزشمندی بر پشت خود حمل می‌کند درحالی که محتوای آن‌ها را نمی‌داند.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا﴾: بگو: ای کسانی که خود را یهودی می‌نامید و ادعای پیروی از یهودیت دارید.

﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾: اگر ادعا دارید که از میان مردم، شما دوستان و فرزندان و محبوبان الله هستید و بهشت از آن شماس.

﴿فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: اگر در ادعای خود راستگو هستید، پس آرزوی مرگ کنید و به این ترتیب آخرت را بر دنیا ترجیح دهی که آخرت با مرگ آغاز می‌شود. پس آرزوی مرگ کنید.

﴿بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيهِمْ﴾: به خاطر کفر و تکذیبی که نسبت به پیامبر مرتکب شدند، آرزوی مرگ نمی‌کنند.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾: و الله، به کردار ستمکاران (مشرکان) آگاه است. و لازمه علم و آگاهی او از آنان این است که به سبب ظلم‌شان، آنان را مجازات دردناکی می‌چشاند.

﴿تَفَرُّوْنَ مِنْهُ﴾: از آن می‌گریزید. وقتی هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنید، این خود عین فرار است.

﴿فَاتَهُ مَلَقِيكُمْ﴾: هر جا که باشید، به شما می‌رسد و با آن روبه‌رو می‌شوید.
 ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾: سپس در روز قیامت، نزد الله که دانای نهان و آشکار است، بازمی‌گردید.

معنای آیات:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾ مثال کسانی که (=یهود و نصارا) به عمل کردن به تورات مکلف شدند، ﴿ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾ و سپس به آن عمل نکردند و احکامش را زیر پا گذاشتند؛ و از جمله، وصف رسول الله ﷺ در آن و دستور ایمان آوردن به او و پیروی از او به هنگام ظهورش را نادیده گرفتند، مثال این‌ها، ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾^۱ مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی (سودمند) حمل می‌کند؛ و نمی‌داند چه چیز ارزشمندی بر پشت خویش می‌برد؛ چون نه می‌خواند و نه می‌فهمد. ﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ مثال مردمانی که آیات الله را تکذیب کردند، چه مثال بدی است! همان آیات الهی که تصدیق‌کننده‌ی پیامبر هستند. و این مثالی است که الله متعال در مورد یهود و نصارا مطرح می‌کند که چنین رفتاری داشتند. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي﴾

۱- برخی از اهل علم می‌گویند: الله متعال در سه آیه از این سوره ادعای یهود را باطل می‌کند؛ یهودیان افتخار می‌کردند که دوستان و محبوبان الله هستند؛ الله متعال آنان را تکذیب نمود و فرمود: «فَتَمَتَّوْا أَلْمُوتَ». مدعی شدند که اهل کتاب هستند، الله متعال آنان را به خرابی تشبیه نمود که بار کتاب دارند. و به روز شنبه افتخار می‌کردند که الله متعال برای مسلمانان روز جمعه را تشریح نمود و به این ترتیب چیزی برای آنان باقی نماند که به آن افتخار کنند.

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱﴾ و الله، گروه ستم‌پیشه را هدایت نمی‌کند؛ چراکه در کفر و ظلم و شر و فساد فرو رفته‌اند و شایستگی هدایت را از دست داده‌اند.

در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا﴾ بگو: ای کسانی که ادعای دین یهود دارید! ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾ اگر شما خود را از سایر مردم، مستثنا و دوستان الله می‌پندارید و خود را پسران و محبوبان الله می‌دانید و بهشت را حق خاص خود و نه دیگران می‌پندارید، ﴿فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ پس اگر (در این همه ادعا) راستگو هستید، آرزوی مرگ کنید که مرگ آغاز راه آخرت است. آرزویش کنید تا از سختی‌ها و رنج‌های دنیا رها شوید و در بهشت آرام بگیرید. ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا﴾ و آنان هرگز آن را آرزو نمی‌کنند؛ الله متعال، علت این امتناع کافران را چنین بیان می‌فرماید: ﴿بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيهِمْ﴾ به سبب اعمالی که از پیش فرستاده‌اند؛ گناهایی که مرتکب شده‌اند که عذاب را برای‌شان به ارمغان می‌آورد. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ و الله به حال ستمکاران (مانند یهود و نصارا) داناست؛ و در پاسخ به ستمکاری‌های‌شان، عذاب دوزخ را به آنان می‌چشانند. ﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ﴾ بگو: بی‌گمان مرگی که از آن

۱- اینکه می‌فرماید: «الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ» صفتی برای مرگ است. و به ترس و وحشت آنان از مرگ اشاره دارد. و تعارضی بین این آیه که به آرزوی مرگ فرامی‌خواند و نهی پیامبر از تمنای مرگ نیست. چنانکه در حدیث صحیح می‌فرماید: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ» «هیچیک از شما به خاطر ضرری که متوجه او شده، تمنای مرگ نکند». مسلم (۲۶۸۰) چون درخواست آرزوی مرگ از یهودیان از باب تحدی است و نهی پیامبر از آرزوی مرگ، درخواست آن به خاطر مصیبتی است که متوجه انسان شده است؛ بلکه باید در برابر مصیبت صبر کند که با بخشش گناهان او همراه است. و بلکه در حدیث مسلم (۲۶۸۳) آمده است که رسول خدا فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»: «هرکس دیدار الله را دوست داشته باشد، الله دیدار او را دوست دارد؛ و هرکس دیدار الله را دوست نداشته باشد، الله دیدار او را دوست ندارد». و این حدیث موارد قبل را توضیح می‌دهد. و چون بنده‌ی صالح در هنگامه‌ی مرگ قرار گیرد، مرگ را به خاطر دیدار الله متعال دوست دارد چنانکه بنده‌ی غیر صالح دیدار الله متعال را دوست ندارد و همان نفرت یهود از مرگ را دارد و این از آن جهت است که متوجه گناهان بزرگش می‌باشد و به همین دلیل از مرگ می‌ترسد.

می‌گریزید (و آرزویش نمی‌کنید)، به شما خواهد رسید و با آن روبه‌رو خواهید شد. ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ و سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ به سوی الله که به هرچه در آسمان و زمین پنهان و یا آشکار باشد و هرچه بندگان در نهان و آشکار انجام دهند، کاملاً آگاه است. ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و شما را از اعمالی که انجام می‌دادید، آگاه می‌سازد؛ و نتیجه‌ی اعمال‌تان را با عدالت کامل، دریافت می‌کنید.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش کسی که کتاب خدا را حفظ می‌نماید اما بدان عمل نمی‌کند.
- ۲- نکوهش و سرزنش ستم و ستمکاران.
- ۳- بیان ادعای دروغ یهودیان که ادعا داشتند دوستان الله هستند و بهشت، فقط از آن آنان است.
- ۴- بیشتر بدکاران، از مرگ می‌ترسند و از آن گریزان هستند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزَاقِينَ ﴿۱۱﴾﴾ [الجمعة: ۹-۱۱].

شرح کلمات:

﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ﴾: وقتی با نشستن امام بر منبر، مؤذن اذان جمعه را سر می‌دهد.

﴿مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾: در روز جمعه و پس از وقت زوال که خورشید اندکی مایل می‌شود.

﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾: روانه‌ی نماز شوید که ذکر و یاد الله است.

﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾: فروش را رها کنید. و چون فروشی نباشد، خریدی نیست.

﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾: با کار و تلاش، در پی کسب رزق و روزی بروید.

﴿تُفْلِحُونَ﴾: رستگار شوید؛ از دوزخ نجات یابید و به بهشت شرفیاب شوید.

﴿انْفِضُوا إِلَيْهَا﴾: به سوی تجارت می‌روند.

﴿وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾: و تو را درحالی که در منبر خطبه‌ی جمعه ایستاده‌ای، تنها

می‌گذارند.

﴿مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ اللَّجْرَةِ﴾: آن پاداش و ثوابی که در آخرت نزد

الله متعال است، برای تان از سرگرمی و تجارت بهتر می‌باشد.

﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾: و الله، بهترین روزی‌دهنده است؛ پس با فرمانبرداری و

پیروی از هدایت او، رزق خود را از او بخواهید.

معنای آیات:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید و الله و فرستاده‌اش را تصدیق

نمودید! ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ هرگاه برای نماز روز جمعه ندا داده شد؛

مؤذن اذان ظهر را پس از زوال خورشید سر داد و امام برای خطبه بر منبر نشست،

﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ به سوی نماز و خطبه بشتابید که همان ذکر و یاد الله متعال

۱- مراد از ندا اذانی است که وقتی داده می‌شود که امام بر منبر قرار می‌گیرد. چون اذان جمعه یکی

بود تا اینکه عثمان رضی الله عنه اذان دوم را افزود، وقتی جمعیت مردم در مدینه افزایش یافت. گفته شده:

نخستین کسی که این روز را جمعه نامید، کعب بن لؤی بوده است و گفته شده: انصار بودند. و

نخستین نماز جمعه‌ای که در اسلام خوانده شد، جمعه‌ای بود که اسعد بن زراره و مصعب بن

عمیر اهل مدینه را جمع کردند و نماز جمعه را خواندند، درحالی که دوازده نفر بودند. و نخستین

جمعه‌ای که رسول خدا در مدینه خواند، نماز جمعه‌ی ایشان در میان بنی سالم بن عوف در راه

قبا به مدینه بود. و اولین جمعه بعد از آن در جُوَاثی از روستاهای بحرین و در مسجد کنونی

عبدالقیس خوانده شد. در قدیم به بحرین و احساء و قطیف کنونی در شرق عربستان، بحرین

می‌گفتند. این مسجد هم اکنون در استان احساء قرار دارد.

۲- مراد از سعی وارد شده در این آیه، دویدن و با شتاب رفتن برای نماز نیست؛ بلکه مراد حرکت به

سوی مسجد می‌باشد. چون در حدیث صحیح مسلم (۶۰۲) وارد شده که رسول خدا فرمودند:

﴿إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، وَأَتُوهَا تَمْشُونَ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا

فَأَتَكُمُ فَاتَمُّوا﴾: «چون نماز اقامه شد، با شتاب به سوی آن نروید، بلکه با آرامش و وقار برای نماز

بروید؛ هرچه از نماز (جماعت) را درک نمودید، (با امام) بخوانید و هرچه (خواندن آن با امام و

جماعت) فوت شد، (بعد از سلام دادن امام) کامل کنید».

است. ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾^۱ و خرید و فروش را رها کنید؛ چون بیشتر مردم به این کار مشغولند و بلکه تمام کارها باید رها شود و همه روانه‌ی نماز شوند. ﴿ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این (رهاکردن کارها و رفتن برای شنیدن خطبه و نماز جمعه)، برای شما بهتر است (پاداش بیشتری دارد)؛ اگر بدانید. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ و چون نماز پایان یافت، در زمین برای کار دین و دنیا پراکنده شوید؛ ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ و در طلب فضل و روزیِ الله برآیید. و همزمان که در پی کارهای‌تان می‌روید، ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ الله را فراوان یاد کنید تا (در دنیا و آخرت) رستگار شوید.

روزی یک کاروان روغن از دحیه بن خلیفه کلبی انصاری رضی الله عنه از شام می‌آمد؛ عادت مردم مدینه بر این بود که چون قافله‌ی تجاری وارد شهر می‌شد، با ضرب طبل و آواز به استقبالش می‌رفتند. کاروان وی روز جمعه وارد مدینه شد و مردم در مسجد بودند، نماز که پایان یافت و چون (در ابتدا) خطبه بعد از نماز بود، رسول الله صلی الله علیه و آله برای خطبه بر منبر نشست که مردم برای استقبال کاروان بیرون رفتند و تنها دوازده مرد و یک زن، همراه با رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد ماندند؛ پس الله متعال با نازل نمودن این آیه، این کار مردم را سرزنش نمود: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ و چون سرگرمی یا تجارتی ببینند، پراکنده می‌شوند و به سویش می‌روند و تو را ایستاده (بر منبر) رها می‌کنند. ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾ (به آنان) بگو (و بیاموز): آن چه (از پاداش آخرت) نزد الله است، از سرگرمی و تجارت بهتر می‌باشد؛ ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّزْقِينَ﴾ و الله، بهترین روزی‌دهنده است؛ پس با فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، رزق و روزی خود را از الله صلی الله علیه و آله بخواهید؛ و دیگر چنین رفتار ناپسندی از شما سر نزنند که دیر یا زود، مجازات می‌شوید.

۱- در حرمت خرید و فروش به هنگام اذان دوم هیچ اختلاف نظری وجود ندارد.

۲- ابوداود در [المراسیل: (ص ۱۰۵ رقم ۶۲)] و از طریق او حازمی در "الناسخ والمنسوخ"؛ چنان‌که در [تخریج الکشاف: (۲۸/۴)] آمده است تخریح نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ معضل است. اما اصل آن صحیح است و در [صحیح بخاری: ۹۳۶ و ۲۰۵۸ و ۲۰۶۴ و ۴۸۹۹] و [صحیح مسلم: ۸۶۳] به این قضیه اشاره شده است.

رهنمود آیات:

- ۱- نماز جمعه واجب است و فرد مسلمان با شنیدن اذان دوم که امام بر منبر می‌نشیند، باید به مسجد برود^۱.
- ۲- با شنیدن اذان دوم، انجام کارهایی مانند خرید و فروش و یا هر کار دیگری، حرام است.
- ۳- تشویق به ذکر الله و انجام زیاد آن؛ مسلمان در هر حال، نباید زبانش از یاد خدا خالی باشد.
- ۴- برای اطمینان از صحت نماز جمعه، بهتر آن است که تعداد نمازگزاران، کمتر از دوازده نفر نباشد.

۱- در فضیلت جمعه و غسل کردن برای آن از رسول خدا وارد شده که فرمودند: «فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ»: «در روز جمعه ساعتی وجود دارد که اگر بنده‌ی مومن در آن لحظه نماز بخواند و دعا کند، خداوند متعال دعایش را مستجاب خواهد کرد». و با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد. بخاری (۹۳۵) و رسول خدا فرمودند: «وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ، مَا لَمْ تُغَشَّ الْكَبَائِرُ»: «نماز جمعه تا نماز جمعه‌ی دیگری کفاره‌ی گناهانی است که در بین آن‌ها سر می‌زند مادامی که گناه کبیره‌ای سر نزند». مسلم (۲۳۳) و رسول خدا فرمودند: «الْعُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغی واجب است». بخاری (۸۵۸)

سوره منافقون

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۱ آیه می باشد.

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهم خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾﴾ [المنافقون: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾: وقتی منافقان (مانند عبدالله بن اُبی و یارانش) به نزدت می آیند.

﴿قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾: می گویند: گواهی می دهیم که تو، فرستاده‌ی الله هستی؛ این ادعای دروغین آنان و زبانی است؛ در قلبشان، خلاف این را معتقدند.

﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾: و الله که از درون منافقان باخبر است، گواهی می دهد که آنان، دروغ می گویند و تو را فرستاده‌ی الله نمی دانند.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾: سوگندهای شان را سپر و مانعی برای حفظ جان و مال خویش قرار می دهند.

﴿فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾: مردم را از راه الله بازمی دارند که جنگیدن با منافقان است؛ زیرا کفر خود را پنهان نموده و اگر آشکار کنند، مردم با آنان می جنگند.

﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: نفاقی که از آنان سر می زند، چه زشت و ناپسند است.

﴿ذَلِكَ﴾: این کردار زشت.

﴿يَأْتُهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾: بدین خاطر است که با زبان ایمان آوردند و با قلبشان کفر ورزیدند و پیوسته چنین رفتار کردند.

﴿فَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾: مهر کفر بر قلبشان زده شد.

﴿فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾: آن‌ها معنای ایمان راستین را درک نمی‌کنند.

﴿تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ﴾: زیبایی ظاهر و گفتار خوشایندشان، تو را شگفت‌زده می‌کند. چون ابن ابی‌فردی تنومند و سالم بود و صورتی سفید و زبانی شیوا داشت.

﴿وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾: خوش‌گفتارند و اگر سخن بگویند، به آن‌ها گوش فرامی‌دهی.

﴿كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ﴾: به خاطر بدن تنومند و عدم درک، همانند چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده؛ اجسامی بدون روح هستند.

﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾: هر صدا یا فریاد بلندی را که می‌شنوند همانند فریاد کسی، علیه خود می‌پندارند؛ زیرا در دل‌هایشان ترس از این دارند که آیه‌ای نازل شود و خون‌هایشان را مباح اعلام کند.

﴿هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ﴾: آن‌ها دشمن واقعی هستند پس از آنان برحذر باش که مبادا رازت را آشکار یا به تو آسیبی برسانند.

﴿قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَّا يُؤْفَكُونَ﴾: الله متعال، آنان را لعنت کند که چگونه از حقیقت و از ایمان منحرف شدند؛ درحالی که دلایل و حقایقش را دیدند و شناختند.

معنای آیات:

سبب نزول این سوره، از این قرار است: زید بن ارقم رضی الله عنه می‌گوید: همراه عمویم بودم که صدای عبد الله بن ابی بن سلول را شنیدم که می‌گفت: به کسانی که نزد رسول الله هستند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند؛ وی ادامه داد: اگر به مدینه بازگردیم، به طور قطع عزتمندان، ذلیلان (و فرومایگان) را بیرون می‌کنند. من سخنان او را به عمویم منتقل کردم و او به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را نزد عبد الله بن ابی و یارانش فرستاد که آن‌ها سوگند خوردند چنین حرفی نزده‌اند؛ و رسول الله صلی الله علیه و آله سوگندشان را تأیید و سخنم را تکذیب نمود؛ تا آن زمان، به این اندازه ناراحت

نشده بودم؛ به خانه رفتیم و همان جا ماندم که الله ﷻ آیات ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ﴾ تا عبارت ﴿الْأَعْرُ مِنْهَا الْأَذَلُّ﴾ را نازل فرمود؛ سپس رسول الله ﷺ کسی را نزد فرستاد و گفت: الله تو را تصدیق فرمود^۱. ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ هنگامی که منافقان (=عبدالله بن ابی و یارانش) نزدت می آیند، می گویند: «گواهی می دهیم که تو، فرستاده ی الله هستی». البته آنان در دل چنین اعتقادی ندارند. آنان چه به این حقیقت گواهی دهند و چه ندهند، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ الله می داند که تو فرستاده ی اوئی. و الله گواهی می دهد که منافقان دروغ گویند؛ و این ادعای زبانی شان با اعتقاد قلبی شان متفاوت است. ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾ سوگندهای (دروغین) شان (مبنی بر مومن بودن) را سپر قرار داده اند؛ خود را در پس آن پنهان کرده اند تا جان و مال و فرزندان و همسران شان را از قتل و اسارت نجات دهند. ﴿فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ پس (خود، پیروان شان و مؤمنان را) از راه الله بازداشته اند؛ خود و پیروان شان را از ایمان واقعی و از هدایت بازداشته اند و مؤمنان را از جهاد و مبارزه با کسانی که ایمان شان ظاهری و صوری است. الله متعال در نكوهش رفتار منافقان که در ظاهر ادعای ایمان دارند و مردم را از راه الله باز می دارند، می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به راستی که آنان چه بد می کنند.

الله متعال در بیان علت این رفتار ناشایست منافقان می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾ این، بدان سبب است که ایمان آوردند و سپس (تردید کردند؛ پس نفاق را در پیش گرفتند و) کفر ورزیدند؛ ﴿فَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ قَهْمٌ لَا يَقْضُونَ﴾ پس بر دل های شان مهر (گمراهی و تیره بختی) زده شد؛ و از این رو (معنای حقیقی ایمان را و ایمان راستین را) درک نمی کنند؛ و این وضعیت کسی است که بر کفرش پافشاری کند؛ سرانجام بر قلبش مهر کفر نقش می بندد و ایمان راهی برای ورود به آن نمی یابد؛ قلبی که قفل کفر و نفاق و شک و شرک بر آن زده شده است. ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبْكَ﴾

۱- صحیح بخاری: ۴۹۰۰ و ۴۹۰۱ و ۴۹۰۲ و ۴۹۰۳ و ۴۹۰۴؛ صحیح مسلم: ۲۷۷۲. این حادثه در غزوه ی بنی مصطلق و در سال پنجم هجری روی داد.

أَجْسَامُهُمْ ﴿﴾ هنگامی که آنان را می‌بینی، جسم (و ظاهر زیبای) آنان، تو را به شگفت می‌آورد؛ مانند عبدالله بن ابی که جسمی زیبا داشت؛ ﴿وَأَن يَّقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾ و اگر سخن بگویند، به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی؛ چون گفتارشان جذاب و فصیح بود. ﴿كَأَنَّهُمْ حُشْبُ مُسَنَدَةٍ﴾ (ولی) گویا چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند؛ قامت‌شان بلند و جسم‌شان زیبا، اما خالی از درک و فهم و کم‌منفعت. همچون چوب‌های خشکی تکیه داده شده به دیوار. ﴿يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند؛ و این از ترس و وحشتی است که در جان‌شان رسوخ کرده است؛ زیرا کفر و دشمنی و کینه‌ی اسلام و مسلمانان، تمام وجودشان را فرا گرفته است. اما بیشتر از همه، ترس آن داشتند که آیه‌ای نازل شود و آنان را رسوا کند و پرده از چهره‌ی درون‌شان بردارد. ﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ﴾ آن‌ها، دشمن‌اند؛ پس (ای فرستاده‌ی ما!) از آنان برحذر باش؛ قلب‌شان با دشمنان توست و چشم‌انتظارند تا به بلایی گرفتار شوی. ﴿قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَّا يُؤْفَكُونَ﴾ الله، نابودشان کند که چگونه (از راه حق) منحرف می‌شوند؛ این نفرین، تا روز قیامت از منافقان جدا نمی‌شود؛ زیرا از راه حق منحرف شدند؛ درحالی که نورش آن‌ها را فرا گرفته است؛ قرآن نازل می‌شود و رسول الله ﷺ، آن را می‌آموزد و مردمان را از اخلاق و عقاید نادرست پاک می‌گرداند؛ نشانه‌های این‌همه، در گفتار و کردار مؤمنان بروز می‌یابد؛ اما منافقان هیچ بهره‌ای از این آموزه‌ها ندارند؛ چراکه دل‌های‌شان با کفر، سیاه و بسته شده و چشم‌های‌شان به حقیقت کور گشته است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان این مساله که دروغ همان است که با اعتقاد یکی نباشد، هرچند به ظاهر مطابق واقعیت باشد.
- ۲- هشدار به ادامه‌ی گناه و معصیت؛ زیرا این کار سبب می‌شود تا گناه، در قلب جای گیرد و در نتیجه قلب مهر بخورد و فرد را از هدایت بازدارد.
- ۳- هشدار به این که زیبای‌های ظاهری مانند خوش‌زبانی و صورت زیبا، نباید سبب فریب مسلمان شود.

۴- درون مایه و تمام وجود افراد خیانتکار و ستمکار و بدکار، همه ترس است؛ آنان از هر صدا و فریادی می ترسند؛ زیرا بیم آن دارند که درون بدکار و ستم پیشه‌ی آنان آشکار شود.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۵﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۶﴾ هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۷﴾ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ ۗ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸﴾﴾ [المنافقون: ۵-۸].

شرح کلمات:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا﴾: وقتی به آنان گفته می شود: بیایید و عذرخواهی کنید.
 ﴿لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ﴾: طلب بخشش و عذرخواهی از رسول الله ﷺ را نمی پذیرند و سرشان را به نشانه‌ی مخالفت می گردانند.
 ﴿وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ﴾: آنان را می بینی که از آنچه بدان فراخوانده شدند، متکبرانه روی گردانی می کنند.
 ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ﴾: ای فرستاده‌ی ما! فرقی نمی کند که برای شان آمرزش بخواهی یا نخواهی.
 ﴿لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾: الله هرگز آنان را نمی بخشد؛ پس امید به بخشش آنان نداشته باش.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾: قانون الله است که کسانی را که در گناه و بدکاری فرو می روند، هدایت نمی کند.

﴿يَقُولُونَ﴾: به اهالی مدینه می گویند.

﴿لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾: به مهاجران که نزد محمد هستند، انفاق نکنید.

﴿حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾: تا از پیرامونش پراکنده شوند.

﴿لَيْنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ﴾: اگر از غزوه بنی مصطلق به مدینه بازگردیم.
 ﴿لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾: عزتمندترین که ما هستیم، فرومایگان را که مؤمنان هستند، از مدینه بیرون می‌کنند.

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾: پیروزی و برتری و تسلط، از آنِ الله و فرستاده‌اش و مؤمنان است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از منافقان است. پس از اینکه عبدالله ابن اُبیّ، سخنان زشت و ناشایستی بر زبان آورد و درباره‌ی مهاجران می‌گفت: «سَمَنْ كُذِّبَكَ يَا كُذِّبَكَ» «سگت را چاق کن تا تو را بخورد». به یکی از یارانش گفت: به مهاجران انفاق نکن تا از اطراف محمد ﷺ پراکنده شوند؛ یا با تهدید گفت: به مدینه که برگردیم، عزتمندترین آن (خودش و منافقان همراهش)، فرومایه‌ترین مردمش (مهاجران و انصار) را بیرون می‌رانند. این سخنان را که می‌گفت و اکثر آن‌ها در غزوه‌ی بنی مصطلق گفته شد، چون رسول الله ﷺ از آن‌ها اطلاع یافت، ابن اُبیّ نزد ایشان رفت و سوگند یاد کرد که چنین و چنان نگفته است؛ اما همین که رفت، این سوره نازل شد و او را تکذیب کرد. این سوره که نازل شد و ابن اُبیّ را رسوا کرد، شخصی نزدش رفت و گفت: ای ابو حباب! (کنیه‌ی ابن اُبی) آیات تند و سختی درباره‌ت نازل شد؛ نزد رسول الله ﷺ برو تا برایت درخواست آمرزش کند؛ اما او صورتش را از آن فرد گرداند و گفت: به من دستور دادید که ایمان بیاور، ایمان آوردم؛ دستور دادید که زکات بده، زکات دادم؛ فقط همین مانده که برای محمد سجده کنم. پس این سه آیه نازل شد! ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأُ رُءُوسَهُمْ﴾ و چون به آنان گفته شود: (با

۱- طبری آن را در [جامع البیان: ۳۴۱۷۸] از طریق محمد بن اسحاق از عاصم بن عمَر بن قَتَادَةَ از عبدالله بن ابی بکر و از محمد بن یحیی بن حیّان با اختلاف اندکی در متن تخریج نموده است. اما اصل خبر در صحیحین از حدیث زید بن ارقم وجود دارد.

صحیح بخاری: ۴۹۰۰ تا ۴۹۰۴ و صحیح مسلم: ۲۷۷۲ و ترمذی: ۳۳۱۲ و ۳۳۱۳ و نسائی در [التفسیر: ۶۱۷] و واحدی در [اسباب النزول: ۸۲۱] و [الوسیط: ۳۰۳/۴ - ۳۰۴].

خلاصه این که: عموم این سیاق با طرق و شواهدش محفوظ است.

عذرخواهی) بیاید تا رسول الله، برای شما درخواست آمرزش کند، سرهای‌شان را می‌گردانند؛ و نمی‌پذیرند. ﴿وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ و آنان را می‌بینی که با تکبر و سرکشی، (از تو) روی می‌گردانند. سپس الله متعال، فرستاده‌اش را از آمرزش منافقان نا امید می‌کند و می‌فرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ برای آنان یکسان است؛ چه برای‌شان درخواست آمرزش کنی و چه نکنی، الله هرگز آنان را نمی‌آمرزد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ زیرا الله، مردم فاسق و تبهکار را هدایت نمی‌کند. و ابن ابی، از جمله بدکارترین مردم بود؛ زیرا دروغ گفتن و سوگند دروغ خوردن و اختلاف انداختن و دشمنی و تکبر و کفر باطنی، همه را با هم داشت. الله متعال، سخنان فتنه‌انگیز این منافق را چنین برمی‌شمارد: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفُضُوا﴾ آنان، همان کسانی هستند که (به برادران منافق خود) می‌گویند: به آنان که نزد رسول الله هستند (مهاجران)، انفاق نکنید تا (از اطراف او) پراکنده شوند. الله متعال در پاسخی کوبنده به این سخن زشت و دیدگاه ناشایست وی، می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ حال آن‌که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین، از آن الله است؛ و اوست که به هرکس بخواهد، روزی می‌دهد؛ حتی روزی منافق، با الله است؛ پس چگونه ادعا می‌کند که اگر به اطرافیان رسول الله ﷺ انفاق نکند، گرسنه می‌مانند و برای کسب روزی، از محمد ﷺ دور می‌شوند؟ ﴿وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ولی منافقان درک نمی‌کنند؛ چراکه درون‌شان با کفر و نفاق کور گشته و قلب‌های‌شان بیمار است. و به همین دلیل رئیس و بزرگ‌شان چنان سخن ناروایی می‌گوید. ﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، به طور قطع عزتمندان، ذلیلان (و فرومایگان) را بیرون می‌کنند». این سخن را ابن ابی در غزوه‌ی بنی‌مصطلق بر زبان آورد. غزوه‌ای که سبب آن این بود که رسول الله ﷺ متوجه شد که بنی‌مصطلق به فرماندهی حارث بن ابی‌ضرار (پدر جویریة رضی الله عنها همسر رسول الله ﷺ) جمع شدند تا به مسلمانان هجوم آورند. پس برای نبرد روانه شد تا این‌که در جایی به نام مریسیع از ناحیه‌ی قدید به سمت ساحل، به یکدیگر رسیدند؛ میان‌شان جنگ رخ داد و الله متعال، فرستاده‌اش را پیروز و بر اموال و زنان و فرزندان بنی‌مصطلق مسلط نمود. و

رسول الله ﷺ جویریہ رضی اللہ عنہا را کہ دختر سرور آن قوم بود، برای خود برگزید تا خوار و حقیر نگردد. سپس وی را آزاد نمود و به همسری برگزید؛ مسلمانان دیدند که داشتن اسیران، برای شان شایسته نیست و آنان، خویشاوندان همسر پیامبرشان محسوب می‌شوند؛ پس همگی را آزاد کردند. عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: زنی پُربکت‌تر از جویریہ بنت حارث برای قومش نمی‌شناسم؛ با ازدواج با رسول الله ﷺ، صد نفر از خانواده‌ی بنی‌مصطلق آزاد شدند. در این غزوه بود که دو تن از صحابه، یکی انصاری و دیگری مهاجر، (به نام‌های جهجاه و سنان) بر سر آب با یکدیگر نزاع کردند و مهاجر با پایش به انصاری ضربه‌ای زد؛ ناگهان ابن اُبّی فریاد زد و گفت: به الله سوگند مَثَل ما و محمد، مَثَل کسی است که می‌گوید: «سَمَنْ كَلْبِكَ يَا كُلْكَ» «سگت را چاق کن تا تو را بخورد»؛ به الله سوگند که اگر به مدینه برگردیم، عزتمندان، فرومایگان را بیرون می‌رانند! آن منافق از یاد برده بود که ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ عزت (و پیروزی و برتری)، از آنِ الله و پیامبر او و مؤمنان است؛ نه منافقان و کافران و مشرکان؛ ﴿وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی منافقان نمی‌دانند؛ چراکه چشم بصیرت‌شان کور گشته است.

مجاهدان که به مدینه رسیدند، عبدالله بن عبدالله بن اُبّی در میانه‌ی راه ایستاد و شمشیرش را از غلاف بیرون کشید و به پدرش که قصد عبور داشت، گفت: به الله سوگند که عبور نمی‌کنی مگر این‌که بگویی: محمد عزتمندترین است و من فرومایه‌ترینم. ابن اُبّی تا این را نگفت، نتوانست بگذرد. پسر ابن اُبّی، مؤمنی راستین و از انصار بود.

رهنمود آیات:

- ۱- درخواست آموزش برای منافق و نماز خواندن بر او، سودی به حالش ندارد.
- ۲- تکبر و رویگردانی از توبه و استغفار، نکوهیده است؛ اگر به کسی بگویند: استغفار کن و از الله آموزش بخواه؛ پس باید آموزش بخواهد و استغفار کند؛ و از این کار سر باز نزند و بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و یا «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

۳- مصادر رزق و روزی به دست الله متعال می‌باشد؛ پس بنده باید روزی را با انجام فرامین الهی و فرامین رسول الله ﷺ و نه با معصیت و نافرمانی از آنها بجوید.

۴- عزت و قدرت حقیقی، از آن الله و فرستاده‌اش و مؤمنان می‌باشد؛ پس مؤمن نباید در برابر کافر، خوار و ذلیل باشد.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾﴾ [المنافقون: ۹-۱۱].

شرح کلمات:

﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾: اموال و فرزندان‌تان، شما را غافل نکند.
 ﴿عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾: از یاد الله؛ از نماز و حج و تلاوت قرآن و ذکر الله با قلب و زبان.
 ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾: کسی که با مشغول شدن به مال و فرزند، از یاد الله و نماز و سایر عبادات غافل شود، پاداش آخرت را از دست داده و زیان کرده است.

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾: از آن چه الله به شما روزی داده، انفاق کنید و زکات را که واجب است و صدقه‌های مستحب را بپردازید.

﴿لَوْلَا أَخَّرْتَنِي﴾: اگر اندکی مرگم را به تأخیر اندازی.

﴿فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾: صدقه می‌دهم و از نیکوکاران می‌شوم؛ کارهای درست انجام می‌دهم و از گناهان پاک می‌گردم.

معنای آیات:

الله متعال، مؤمنان را ندا داده و اندرزشان می‌دهد تا همانند منافقان نباشند: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ ای کسانی که ایمان آوردید (و الله و فرستاده‌اش را تصدیق کردید)، اموال و فرزندان‌تان، شما را از یاد الله غافل نکنند؛ از ادای فریض و دوری از نواهی و طاعت و فرمانبرداری و تقرب جستن به او با انواع عبادات. آن‌گاه از باب نصیحت آنان را هشدار داده و می‌ترساند: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ و کسانی که چنین رویکردی دارند (و با مال و فرزند، از یاد الله غافل می‌شوند، در روز قیامت) زیان‌کارند؛ از ورود به بهشت و نعمت‌هایش محروم می‌شوند و در دوزخ که هیچ دوست و دلسوزی ندارند، مجازات می‌شوند. الله ﷻ برای راهنمایی آنان چنین می‌افزاید: ﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ و از آن‌چه به شما داده‌ایم، بی‌درنگ انفاق کنید؛ چون نمی‌دانید تا چه زمان زنده‌اید. پس انفاق کنید ﴿مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ پیش از آن‌که مرگ هریک از شما فرا رسد؛ ﴿فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّٰلِحِينَ﴾^۲ و بگوید: «پروردگارا! ای کاش (مرگ) مرا اندکی به تأخیر می‌انداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؛ حج کنم و با فرمانبرداری و طاعت و عبادت، به تو نزدیک گردم. اما این آرزو و درخواست، هیچ نتیجه‌ای ندارد؛ چراکه حکم ازلی الله متعال بر این رفته است که: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾ الله، هرگز مرگ کسی را که اجلس فرا رسیده، به تأخیر نمی‌اندازد. سپس مومنان را به درستکاری و پربارکردن توشه‌ی آخرت تشویق می‌نماید: ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و الله، به کردارتان آگاه است؛ هرچه انجام دهید، نتیجه‌اش را در قیامت دریافت می‌کنید.

۱- مناسبت این آیه با آیات قبل در این سخن منافقان است که گفتند: «لا تنفقوا علی من عند رسول الله». و به این ترتیب الله متعال مومنان را از اینکه مجذوب نظریه‌ی مادی منافقان شوند، هشدار می‌دهد؛ نظریه‌ی مادی که ابن ابی‌مطرح نمود. و بلکه آنان را به انفاق در راه خدا فرامی‌خواند، پیش از آنکه با فرار رسیدن مرگ و یا فقر، فرصت انفاق از دست برود.

۲- قرطبی می‌گوید: این آیه دلیلی بر وجود ادای فوری زکات می‌باشد و اینکه به تأخیر انداختن آن، به هیچ وجه جایز نیست. و همچنین سایر عبادات که وقت مشخصی دارند.

رهنمود آیات:

- ۱- مشغول شدن به مال و فرزند در عین بازماندن از تکالیف دینی، حرام و ناپسند است.
- ۲- به تأخیر انداختن حج برای کسی که توانایی انجامش را دارد، حرام است.
- ۳- زکات و تشویق به صدقه‌ی خاص مانند صدقه جهاد و صدقه‌های عام به فقرا و نیازمندان، واجب و وظیفه‌ی مسلمان است.
- ۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

سوره تغابن

این سوره مکی است مگر آیات پایانی آن که مدنی هستند
و تعداد آیات آن ۱۸ آیه می باشد.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِدَاتِ الصُّدُورِ ﴿۴﴾﴾ [التغابن: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ﴾: آفریدگان الله، ذات او را از هر آن چه شایسته‌ی جلال و کمال او نباشد، پاک و منزّه می دانند.

﴿مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾: هر چه در آسمان و زمین است، با زبان و با حالتش ...

﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾: فرمانروایی و مالکیت حقیقی و تمامی حمد و ستایش، فقط از آن الله است.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: و او بر انجام هر کاری که بخواهد، تواناست.

﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ﴾: برخی از شما، به پروردگارش و به دیدار او در قیامت، ایمان دارد و برخی دیگر، کفر می ورزد و سرکشی می کند.

﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾: شما را در رحم مادران شکل داد و شکل و صورتتان را نیکو نمود.

﴿وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾: در روز قیامت، بازگشت همه به سوی اوست.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾: و الله، از نیت‌ها و اهداف درون سینه‌ها آگاه است.
معنای آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، الله را به پاکی یاد می‌کند؛ و به این ترتیب الله متعال به بندگانش ربوبیت خود را اعلام می‌کند که البته عبادتش و اطاعت از او و رسولش را ایجاب می‌نماید. ﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾ فرمانروایی و حمد و ستایش، فقط از آن اوست. ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیز تواناست؛ و چیزی مانعش نمی‌شود. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾ او، ذاتی است که شما را آفرید؛ پس برخی از شما کافرند و عده‌ای هم مؤمن. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و الله به کردارتان بیناست؛ کردار خوب و بد همه را می‌بیند و در روز قیامت، نتیجه‌ی هر کردار را به آنان می‌دهد. ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ﴾ آسمان‌ها و زمین را به حق، حکیمانه و مدبرانه آفرید؛ نه برای سرگرمی و بازی و بیهودگی؛ همه چیز را آفرید تا بندگانش، او را یاد کنند و سپاسگزار باشند و او نیز، آن‌ها را پاداش دهد و به آنان بزرگواری نماید. ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ و به شما شکل و پیکر بخشید و پیکر و هیئت شما را خوب آراست؛ و قطعاً انسان، زیباترین آفریده‌ی جهان است. ﴿وَالِيَهُ الْمَصِيرُ﴾ و قطعاً بازگشت همه، فقط به سوی اوست؛ و روز قیامت، همه نزد الله متعال بازمی‌گردند تا کردارشان محاسبه شود و نتیجه را دریافت کنند. و الله، تنها حاکم و قاضی عادل و شکست‌ناپذیر و باحکمت است. ﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آن چه در آسمان‌ها و زمین است، (اعم از موجودات و کارها و رخدادها، همه را) می‌داند؛ ﴿وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ﴾ و از آن چه پنهان یا آشکار می‌کنید، آگاه است؛ از هر کار و سخن و نیتی. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ و الله، به راز دل‌ها داناست؛ هر راز و نیت و هدف و اراده‌ای که در دل باشد، الله متعال از آن با خبر است. الله متعال، این

توصیف از ذات والایش را بیان نمود تا بندگان، به او ایمان آورند و فقط ذات یگانه‌اش را عبادت کنند؛ و به این ترتیب با عبادتش به کمال و سعادت برسند.^۱

رهنمود آیات:

۱- الله متعال خود را به بندگان معرفی می‌کند تا به او ایمان آورند و ذات یگانه‌اش را عبادت کنند و در نتیجه، با ایمان و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش، در دو جهان به سعادت برسند.

۲- تأکید بر عقیده‌ی قضا و قدر؛ در کتاب مقادیر، مؤمن را مؤمن و کافر را کافر نگاشته‌اند؛ الله متعال بنابر قانون خویش، این نگاشته را آشکار می‌نماید.

۳- الله متعال از آن‌چه در دل پنهان داریم، آگاه است؛ پس باید او را در هر کار و نیتی در نظر داشته باشیم و از او حیا کنیم.

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۵﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۶﴾﴾ [التغابن: ۵-۶].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ﴾: ای کفار قریش! آیا خبر و ماجرای کسانی که پیش‌تر کافر شدند، به شما نرسیده است؟

﴿فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ﴾: مجازات کفرشان در دنیا را چشیدند.

﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: و در آخرت، عذاب دردناکی دارند.

﴿ذَلِكَ﴾: این عذاب دنیا و آخرت.

﴿بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم﴾: بدان سبب است که وقتی فرستادگان‌شان، به نزدشان آمدند.

﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾: با دلایل روشن و معجزات دال بر صحت پیامبری‌شان.

﴿فَقَالُوا أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا﴾: با تمسخر و انکار گفتند: آیا انسانی مانند خودمان، ما را

هدایت می‌کند؟

۱- این آیات بیانگر برانگیخته شدن پس از مرگ و امکان آن با دلایل عقلی است که عقل‌ها و فطرت‌های سالم آن‌ها را رد نمی‌کنند.

﴿فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا﴾: پس به فرستادگان الله کفر ورزیدند و از آن‌ها روی گرداندند.

﴿وَأَسْتَعْنَى اللَّهُ﴾: و الله، از ایمان این بندگان اعلام بی‌نیازی فرمود.

﴿وَاللَّهُ عَنِّي حَمِيدٌ﴾: و قطعاً الله، از آفریدگانش بی‌نیاز و با افعال و نعمت‌هایش

ستوده است.

معنای دو آیه:

الله متعال پس از بیان برخی مظاهر ربوبیتش که مقتضی علم و قدرت و حکمت و عدل و رحمتش می‌باشد، بر پیامبری فرستاده‌اش محمد ﷺ تأکید نموده و خطاب به کفار مکه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ﴾^۱ آیا خبر کسانی که پیش‌تر کافر شدند (مانند قوم عاد و ثمود و اصحاب مدین)، به شما نرسیده است؟ ﴿فَدَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ﴾ پس کیفر کفرشان را چشیدند؛ عذابی بس دشوار و شدید. آن‌ها در دنیا با عذاب الهی هلاک و ریشه‌کن شدند و در آخرت، ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ عذاب دردناکی در پیش دارند. الله متعال، دلیل این هلاکت را چنین می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ زیرا پیامبران‌شان با نشانه‌های آشکاری نزدشان آمدند تا ثابت کنند که فرستادگان الله هستند و الله، یگانه‌معبود برحق است و نباید کسی جز او را عبادت کنند. اما آن‌ها نپذیرفتند و با انکار و تمسخر، سرپیچی کردند و گفتند: ﴿أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا﴾ آیا یک انسان ما را هدایت می‌کند؟ ﴿فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا﴾ پس کفر ورزیدند و از ایمان و اسلام سر بر تافتند. ﴿وَأَسْتَعْنَى اللَّهُ﴾ و الله، (از ایمان آن‌ها) اظهار بی‌نیازی نمود. و آنان را به خاطر کفرورزیدن به او و فرستادگانش هلاک فرمود. و جای هیچ افسوس و اندوهی برای آنان باقی نگذاشت؛ چراکه به آنان نیازی ندارد؛ ﴿وَاللَّهُ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ و الله، بی‌نیاز (از همه چیز و همه کس) و (با افعال و کمال و جلال خویش) ستوده است.

رهنمود دو آیه:

۱- سرزنش کسی که شایسته‌ی آن است.

۲- تکذیب پیامبران و کفر ورزیدن به توحید و یگانگی الله، موجب عذاب در دنیا و آخرت است.

۳- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا اثبات فرستادگان پیش از او، اثبات پیامبری اوست.

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّتِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾﴾ [التغابن: ۷-۱۰].

شرح کلمات:

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا﴾: کافران از روی انکار و تکذیب، پنداشته‌اند که اگر بمیرند، دوباره زنده نمی‌شوند و زنده از قبرهای‌شان خارج نمی‌شوند.

﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ﴾: به آنان بگو: آری؛ سوگند به پروردگرم که زنده می‌شوید و از کردارتان آگاه می‌گردید.

﴿وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾: زنده کردن شما و محاسبه کردارتان و مجازات کردن‌تان، برای الله آسان است.

﴿وَالنَّورِ الَّتِي أَنْزَلْنَا﴾: و به قرآن که نور است و آن را نازل کرده‌ایم، ایمان آورید.

﴿لِيَوْمِ الْجَمْعِ﴾: روز قیامت که بندگان جمع می‌شوند.

﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾: آن روز، روز پشیمانی است؛ روزی که مؤمنان، جایگاه کافران در بهشت را می‌گیرند و کافران، جایگاه بهشتیان در دوزخ را از آن خود می‌کنند؛ و این سبب پشیمانی کافران از کردارشان در دنیا می‌گردد.

﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: آن بخشش گناهان و ورود همیشگی به بهشت، رستگاری بزرگ است.

﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾: دوزخ، چه سرانجام و جایگاه بدی است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در مطالبه‌ی هدایت از قریش می‌باشد. الله متعال پس از بیان سرنوشت کافران پیش از آن‌ها که خود دعوت قریش به ایمان و توحید و یگانگی الله و تصدیق پیامبرش می‌باشد، اکنون آنان را به پذیرش بزرگ‌ترین اصل در هدایت انسان فرامی‌خواند؛ اصل ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که آن‌ها، انکارش می‌کنند و نمی‌پذیرند؛ الله متعال با خطاب غیر مستقیم می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا﴾ کافران پنداشتند (و ادعای باطل داشتند) که (بعد از مرگ)، هرگز برانگیخته نخواهند شد. الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ﴾ بگو: آری؛ به پروردگارم سوگند که به طور قطع برانگیخته می‌شوید و سپس از آن چه انجام داده‌اید، آگاه می‌گردید؛ و لازمه‌ی آن مجازات عادلانه در برابر همه‌ی اعمال ناشایست‌تان می‌باشد که مقتضای آن عذاب و خواری در دوزخ است. ﴿وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ و این (زنده کردن و آگاه نمودن از کردارشان)، بر الله آسان است. سپس الله متعال، آنان را بزرگوارانه به راه سعادت و نجات فرامی‌خواند: ﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وِرْسُولِهِ﴾ پس به الله و پیامبرش ایمان آورید؛ توحید و یگانگی الله و پیامبری محمد ﷺ را تصدیق کنید؛ ﴿وَالْتَوِرَ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا﴾ و به نوری که نازل کردیم (قرآن کریم) ایمان بیاورید؛ و به آن عمل نمایید و از کارهای بد، دوری کنید؛ ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ که الله، به کردارتان آگاه است؛ و نتیجه‌اش را در قیامت به شما می‌دهد. ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ﴾ روزی که شما را در روز اجتماع (=روز قیامت) جمع می‌کند؛ و از نتیجه‌ی کارهای خوب و بدتان برخوردار می‌شوید. ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ﴾ آن روز، روز زیان و پشیمانی (حقیقی) است؛ الله متعال، برای هر انسان، جایگاهی در بهشت و جایگاهی در دوزخ قرار داده است؛ بهشتیان به خاطر ایمان و عمل صالح، علاوه بر جایگاه خود، جایگاه کسانی را به ارث می‌برند که به دوزخ رفته‌اند و دوزخیان به خاطر کفر و سرکشی، جایگاه کسانی را در دوزخ می‌گیرند که به بهشت رفته‌اند. و این مایه‌ی پشیمانی دوزخیان است که جایگاه خود در بهشت را از دست داده‌اند. الله متعال پس از خطاب به قریش، اکنون به تمام بشر چنین وعده می‌دهد: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا﴾ و هرکس به الله ایمان

بیاورد و عمل صالح انجام دهد، پاداش ارزشمندی در پیش دارد؛ الله متعال در مقابل: ﴿يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ گناهانش را از او می‌زداید و او را وارد بهشت‌ها (بوستان‌هایی) می‌گرداند که فرودستش رودها جاری است (و بهشتیان) در آن جاودانه‌اند. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ رستگاری بزرگ همین است؛ نجات از دوزخ و شرفیاب شدن به بهشت سرشار از نعمت. و الله متعال چنین هشدار می‌دهد: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و کسانی که کفر ورزیدند (و الله و فرستاده‌اش و دیدارش را انکار کردند) و آیه‌های (قرآن) ما را دروغ شمردند؛ و در نتیجه، این تکذیب مانع انجام عمل صالح شود؛ ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ چنین کسانی، دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند. و چه بد جایگاهی است! یا الله! وعده و مژده‌ی خویش را شامل حال مان گردان و ما را از هشدارت دور فرما؛ ای آن که بزرگواری‌اش گسترده‌ترین است و مهربانی‌اش فراگیر.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله و نبوت محمدی ﷺ.
- ۳- قرآن، نور است؛ پس کسی که در پی یافتن راه است، باید از قرآن کمک بگیرد.
- ۴- تشویق به ایمان و عمل صالح؛ این دو، کلیدهای ورود به بهشت هستند.
- ۵- هشدار دادن نسبت به کفر و دروغ‌پنداشتن قرآن و احکام و قوانینش؛ این عملکرد، سرانجامش به آتش دوزخ می‌انجامد.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۱۲﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۳﴾ [التغابن: ۱۱-۱۳].

شرح کلمات:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾: هر مصیبتی که انسان دچارش شود، با اجازه و تقدیر الله متعال است.

﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾: کسی که به الله ایمان دارد و می‌داند که مصیبت گرفتاری، فقط به فرمان الله متعال است، الله تعالی قلبش را برای تسلیم شدن و

خشنودی از قضا و قدر الهی هدایت می نماید؛ پس می گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و صبر پیشه می کند.

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾: اگر از فرمانبرداریِ الله و فرستاده اش سرباز زنید، هیچ زبانی به فرستاده ی ما نمی رسانید؛ زیرا وظیفه اش فقط ابلاغ آشکار رسالت الهی است نه هدایت شما.

معنای آیات:

کافران می گفتند: اگر مسلمانان برحق هستند، پس الله باید آن ها را از دشواری های دنیا در امان نگاه دارد؛ اما آن ها گرفتار مصیبت های بسیاری هستند. الله متعال در پاسخ می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ هیچ مصیبتی (چه مالی و چه جانی)، جز به حکم الله نمی رسد؛ «أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ»^۱: «هرچه (از خیر و شر و بنابر تقدیر) به کسی رسیده، محال بوده که به او نرسد و هرچه (از خیر و شر و بنابر تقدیر) به کسی نرسیده، محال بوده که به او برسد». هرکس چنین اعتقاد و باوری داشته باشد، ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ﴾ و هرکس به الله (به عنوان پروردگار و معبود برحق و دانا و با حکمت) ایمان دارد، ﴿يَهْدِ قَلْبَهُ﴾^۲ (الله) قلبش را هدایت می کند؛ پس صبر پیشه می کند و می گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ در نتیجه، پاداش می یابد و از سختی مصیبتش می کاهد. بر خلاف کسی که به الله و قضا و قدر او کافر است. ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و الله، به هر چیزی داناست؛ هیچ چیز از او پنهان نمی ماند و هرچه در جهان رخ دهد، به فرمان اوست؛ و این مهم خشنودی از قضا و قدر الهی و تسلیم بودن در برابر فرمان الهی را می طلبد که پاداش و خیر فراوان دارد و تنها کسانی آن را درک می کنند که از قضا و قدر رضایت دارند و تسلیم الله دانای با حکمت باشند. در ادامه الله متعال به تمامی بندگان می فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ و از الله اطاعت کنید و فرمانبردار پیامبر باشید؛ چون کمال و سعادت انسان نیز در گروی همین اطاعت است؛ بدین معنا که انسان،

۱- ترمذی: ۲۱۴۴. حکم آلبنی: صحیح.

۲- نتیجه ی ایمان صحیح، هدایت قلب است و چون قلب به شناخت حکم الله و قضا و قدر او هدایت یابد، صبر نموده و موفق می شود.

دستورات الله و فرستاده‌اش را آن‌گونه در زندگی به کار گیرد که روحش جلا یابد و جانش پاک گردد تا شایسته‌ی ورود به بهشت باشد. ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ پس اگر (از این دعوت) رویگردان شوید و فرمانبردار الله و فرستاده‌اش نباشید، هیچ زیان و گناهی بر فرستاده‌ی ما نیست؛ ﴿فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ زیرا وظیفه‌ی فرستاده‌ی ما، تنها ابلاغ آشکار است و بس. و او پیام الهی را به روشنی تمام به شما ابلاغ نموده است؛ و هدایت شما، وظیفه‌ی او نیست؛ الله متعال، هیچ بنده‌ای را بیشتر از توانش موظف نمی‌گرداند. آن‌که شما را به فرمانبرداری از خویش و فرستاده‌اش فرمان می‌دهد، ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ الله است؛ که هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد؛ چراکه آفریننده و روزی‌دهنده و اداره‌کننده‌ی امور شماسست؛ پس ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ مؤمنان باید فقط بر الله توکل نمایند. و او برای تمام کارهای دنیا و آخرت مؤمن کافی است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر.
- ۲- مؤمن باید به هنگام سختی و مصیبت، بر حکم و قضای الهی صبر کند و بدان راضی باشد؛ الله متعال، قلب چنین بنده‌ای را هدایت می‌نماید و صبر و پاداش فراوان نصیبش می‌نماید و در مشکلاتش، به او مهربانی می‌کند و اگر بنده در هنگام سختی بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، الله متعال جایگزینی برای آن‌چه بنده‌اش از دست داده، در نظر می‌گیرد و پاداشش را می‌دهد.
- ۳- بنده مطیع الله و فرستاده‌اش در امر و نهی آنان بود.
- ۴- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال.
- ۵- بنده باید بر الله متعال توکل نماید؛ یعنی دستورات الله را انجام دهد، از آن‌چه نهی فرموده دوری کند و نتیجه‌ی کارش را به الله متعال بسپارد؛ که به فرمان الله، فقط خیر و خوبی نصیبش می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۵﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَضَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾
 تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾
 عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَاللَّهِدَّةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٨﴾ [التغابن: ١٤-١٨].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ﴾: برخی از زنان و فرزندان تان، دشمن شما هستند و شما را از یاد الله غافل می کنند یا در انجام امور دین و دنیا با شما نزاع می کنند.

﴿فَأَحْذَرُوهُمْ﴾: هوشیار و مراقب باشید که در ترک احکام دین، از آنها فرمانبرداری نکنید؛ مانند ترک هجرت و جهاد و نماز جماعت و صدقه به نیازمندان.
 ﴿وَإِنْ تَعَفَّوْا﴾: و اگر از زن و فرزندی که شما را از انجام کار خوب باز می دارد، گذشت کنید.

﴿وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا﴾: از آنها درگذرید و به این خاطر که شما را از انجام برخی عبادات بازداشتند، آنها را ببخشید.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾: الله، آمرزنده ی کسی است که می بخشد و به کسی مهربان است که مهربانی کند.

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾: اموال و فرزندان تان، آزمایشی برای شما هستند؛ پس مراقب باشید که شما را از عبادت الله بازدارند و یا در گناه نیندازند.

﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾: و نزد الله، پاداش بزرگی است؛ پس آن چه نزد الله است را بر مال و فرزندی که نزد شماست، برگزینید.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾: هر اندازه می توانید، تقوا پیشه کنید و دستورات الله را انجام دهید و از هشدارهایش دوری گزینید.

﴿وَمَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ﴾: کسی را که الله متعال از بخل و حرص بر مال در امان نگاه دارد.

﴿يُضْعِفْهُ لَكُمْ﴾: پاداشش را برای تان چندین برابر می نماید؛ تا هفتصد برابر.

﴿وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾: و الله قدرشناس است و در برابر اطاعت بنده، پاداش می‌دهد و در مجازات بنده، شتاب نمی‌کند.

معنای آیات:

این آیات کریمه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ تا ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ در مورد کسانی نازل شد که همسران و فرزندان‌شان، آن‌ها را برای مدتی از هجرت و جهاد بازداشتند.^۱ اما هنگامی که موفق شدند و هجرت کردند و کسانی را دیدند که پیش از آن‌ها هجرت کرده بودند و دین را فراگرفتند و نسبت به آن آگاه شدند، از تاخیرشان پشیمان شدند؛ بنابراین تصمیم گرفتند همسران و فرزندان‌شان را که سبب تاخیر طولانی آنان در هجرت شدند، به نوعی تنبیه کنند. از این‌رو الله متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ﴾^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندان‌تان (و نه همه‌ی آن‌ها) دشمنان شما هستند؛ زیرا شما را از فرمانبرداری از الله و توشه‌گرفتن برای آخرت باز می‌دارند؛ درباره‌ی دین و دنیا با شما نزاع می‌کنند؛ ﴿فَاَحْذَرُوهُمْ﴾ پس از آنان برحذر باشید؛ هوشیار باشید که در سرپیچی از کارهای خیر مانند جهاد و هجرت، از آن‌ها فرمانبرداری نکنید. ﴿وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا﴾ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمایید و ببخشید که شما را از فرمانبرداری از الله بازداشتند و مانع هجرت و جهادتان شدند و آن‌ها را نزنید و مجازات نکنید و گرسنه نگذارید و عذرشان را بپذیرید، رفتاری همچون شما با آنان، با شما خواهد داشت. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بی‌گمان الله، آمرزنده‌ی مهرورز است؛ از شما درمی‌گذرد و کوتاهی‌های شما را می‌بخشد. ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾

۱- قرطبی می‌گوید: ابن عباس می‌گوید: این آیات در مورد عوف بن مالک اشجعی در مدینه نازل شد که از جفای همسر و فرزندش به رسول خدا شکایت داشت. و از عطاء بن یسار روایت است که می‌گوید: سوره‌ی تغابن یکجا نازل شد جز این آیاتش: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ..».

۲- آیه در مورد مردان و زنان عام است؛ چنانکه می‌تواند همسر و فرزند مردی دشمن او باشند، شوهر و فرزند زنی می‌توانند دشمن او باشند. مومنان همگی باید در این زمینه مراقب باشند.

۳- «فتنة» آزمایش و امتحان است که انسان را به کسب حرام و کوتاهی در حق الله متعال می‌کشانند. لذا نباید از آنان در نافرمانی الله اطاعت نمود. از ابن مسعود روایت است که می‌گوید: نگویید: خدایا مرا از فتنه و آزمایش در امان دارد. هیچیک از شما نیست که مال و خانواده و

اموال و فرزندان تان، فقط مایه‌ی آزمایش (شما) هستند؛ تا الله متعال شما را بیازماید که آیا با وجود آنان رفتار درستی خواهید داشت و به خاطر آنان، از فرمان الله با ترک واجب یا ارتکاب امری ممنوع، سرپیچی نمی‌کنید و یا اینکه رفتار ناروایی خواهید داشت و محبت آنان شما را به تفریط و کوتاهی در اطاعت از الله - با ترک واجب یا ارتکاب حرام - سوق می‌دهد. ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ و نزد الله پاداش بزرگی است؛ پس پاداشی که نزد الله متعال است بر مال و فرزند برگزینید؛ آنچه نزد الله است می‌ماند و آنچه نزد شماست، نابود می‌شود. باقی را بر فانی ترجیح دهید.

پس از اینکه الله متعال بیان فرمود که مال و فرزند، مایه‌ی آزمایش است و بندگان را هشدار داد که مال و فرزند را بر فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش برنگزینند، برای اینکه برخی از مردم، از مال و فرزند کناره‌نگیرند و در این زمینه زهد پیشه نکنند و برخی با تحمل سختی‌های بسیار، در پی در نظر گرفتن مصلحت هر دو سو برنیایند، بنابر احسان و بزرگواری خویش فرمود: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۱ پس تا آن اندازه که می‌توانید، (در انجام حدود الهی)، تقوای الله پیشه کنید؛ که بهترین کارها، میانه‌ترین آن‌هاست؛ نه در توجه به مال و فرزند زیاده‌روی شود و نه در علت وجود و سبب نجات و سعادت که عبادت الله متعال است. ﴿وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا﴾^۲ (دستورات الله و فرستاده‌اش را) بشنوید و فرمان ببرید و (برای فرمانبرداری از الله، اموال تان را) انفاق نمایید؛ ﴿خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ﴾ که برای شما (از بخل) بهتر است. ﴿وَمَنْ يُوقِ شَحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و کسانی که از بخل نفس خویش مصون بمانند، رستگارند. انفاق نکردن، به خاطر بخل است و فقط الله متعال است که می‌تواند بنده را از بخل در امان دارد؛ پس بنده باید برای رهایی از بخل، به الله متعال پناه ببرد؛ برای این مهم، باید راه انفاق را در پیش بگیرد تا رفته رفته از بیماری بخل و

فرزندی داشته باشد مگر اینکه شامل فتنه و آزمایش می‌شود. بلکه بگویید: بارالها از گمراهی‌هایی که فتنه‌ها در پی دارند، به تو پناه می‌بریم.

۱- این آیه، آیه‌ی سوره‌ی آل عمران را تخصیص می‌دهد که می‌فرماید: «فاتقوا الله حق تقاته» چون ممکن نیست کسی بتواند چنانکه باید تقوای الهی را پیشه کند مگر به اندازه‌ی توان.

۲- قرطبی می‌گوید: انکه بدان اندرز داده می‌شوید بشنوید و از آنچه بدان امر و نهی می‌شوید، کنید. این آیه اصلی در سمع و طاعت در باب بیعت با پیامبر و اولو الامر بر سمع و طاعت می‌باشد.

حرص نجات یابد. و هرکس از این دو نجات یابد، از آتش دوزخ نجات می‌یابد و به بهشت شرفیاب می‌شود و جزو رستگاران می‌گردد. الله متعال برای تشویق بندگان به انفاق، می‌فرماید: ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ اگر به الله وامی نیکو دهید، آن را برای تان می‌افزاید و شما را می‌آمرزد. انفاق را قرض نام نهاده بدین معنا که الله متعال، آن را باز می‌گرداند و وعده داده که آن را دو یا چند برابر پس می‌دهد و علاوه بر آن، به سبب این قرض، گناهان‌شان را نیز می‌آمرزد. شرط نیک بودن قرض، شرط معقولی‌ست؛ یعنی باید مالی حلال و پاک را با رضایت‌خاطر کامل و بدون اجبار و ناخرسندی، به الله متعال قرض دهد تا پاداشش چند برابر گردد. و دوباره برای تشویق به انفاق می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ و الله، قدرشناس و بردبار است. قدرشناس است و در برابر آن انفاق نیکو، چند برابر نعمت می‌دهد و بردبار است و در مجازات شتاب نمی‌کند. ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ دانای نهان و آشکار است؛ این نیز برای تشویق بندگان به انفاق می‌باشد؛ و بیانگر اینکه الله متعال از کارهای پنهانی و آشکار شما آگاه است؛ کسی که در نهان انفاق می‌کند، ترس آن ندارد که الله این کارش را ندیده یا فراموش می‌کند. ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ عزتمند (و مسلط در انتقام از کافران و) باحکمت (در اجرای احکام و اداره‌ی امور) است.

رهنمود آیات:

- ۱- برخی از زنان و فرزندان دشمن انسان هستند؛ پس مؤمن باید هوشیار باشد و از شر این گروه دور بماند.
- ۲- تشویق به گذشت کردن و چشم‌پوشی از آزار و ستم دیگران.
- ۳- هشدار به این که مال و فرزند، مایه‌ی آزمایش انسان است و مؤمن باید مراقب باشد که در این آزمایش، هلاک نگردد.
- ۴- وجوب تقوای الهی با انجام واجبات و ترک منهیات در حدود توان بشری.
- ۵- تشویق به انفاق در راه الله متعال و هشدار به این که بخل و حرص، بیماری‌های خطرناکی هستند.

سوره طلاق

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۲ آیه می باشد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿۱﴾ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾﴾ [الطلاق: ۱-۲].

شرح کلمات:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ﴾: منظور الله متعال از خطاب، پیامبر ﷺ و امتش می باشد به دلیل آیات بعدی.

﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾: اگر خواستید زنان را طلاق دهید.

﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾: آنان را پیش از عده و در زمان پاکی که هنوز با آنها آمیزش نکرده‌اید، طلاق دهید.

﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾: زمان عده را برشمارید و از آن آگاه باشید تا ندانسته زمانی را از دست ندهید که امکان بازگشت به همسران را در آن مدت دارید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾: تقوای الهی پیشه کنید و مطیع امر و نهی او باشید.

﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾: زنان طلاق داده شده را تا پایان عده، از خانه‌هایی که در آن طلاق داده شده‌اند، بیرون نکنید.

﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾: مگر این که کار زشت آشکاری مرتکب شوند؛ مانند زنا، بداخلاقی و بدگویی.

﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾: آن چه درباره‌ی طلاق بیان شد، حدود الهی هستند. طلاق دادن در طهری که جماع صورت نگرفته و حساب نمودن عده و بیرون نکردن مطلقه از خانه‌اش تا پایان یافت عده.

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾: تو چه می‌دانی؟ شاید الله، پس از این، وضعیت تازه‌ای (مانند سازش دوباره‌ی زوجین) پدید آورد. و در قلب مرد رغبت و اشتیاقی دوباره برای بازگشت به همسرش قرار داد و به این ترتیب به زندگی با همسرش برگشت. البته مرد تا زمانی می‌تواند نزد همسرش بازگردد که برای سومین بار طلاقش نداده باشد.

معنای دو آیه:

الله متعال برای آموزش امت اسلام، فرستاده‌اش را خطاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾^۱ ای پیامبر! (بگو): زمانی که خواستید (بنا به دلایلی مقتضی طلاق)، زنان را طلاق دهید^۲، در ابتدای آغاز عده‌ی آنان طلاق‌شان دهید. یعنی زمانی که زن تازه از عادت ماهانه پاک شده و آمیزش نکرده است. تا همین پاکی، نخستین پاکی زن در احتساب عده باشد. ﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ و حساب عده را نگه دارید و آغاز و پایانش را بدانید؛ زیرا برخی احکام، به این زمان بستگی دارد؛ احکامی مانند رجوع، نفقه و اسکان و عدم رجوع و نفقه و اسکان. ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ و تقوای پروردگارتان، الله را پیشه نمایید؛ فرمانبردارش باشید و حدودش را نگه دارید و از آن تجاوز نکنید؛ ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرَجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾ نه شما آن‌ها را [تا پایان عده] از خانه‌های‌شان (که در آن‌ها طلاق

۱- در سنن ابن ماجه (۲۰۱۶) از ابن عباس از عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله حفصه رضی الله عنها را طلاق داد و سپس به او رجوع کرد. و در روایت دیگری آمده است که: جبرئیل نزد من آمد و گفت: به حفصه رجوع کن که او زنی بسیار روزه‌دار و نمازخوان است و او همسر تو در بهشت است. معجم الکبیر (۹۳۴). و این آیه تشریحی عام برای امت اسلام است.

۲- احادیث زیادی با سند ضعیف وارد شده است که مجموع آن‌ها بر کراهیت طلاق دلالت می‌کنند و اینکه کار خوبی نیست، اگر بدون ضرورت باشد. جمهور نظرشان این است که هرکس طلاق داد و ان شاء الله گفت، طلاق او واقع نمی‌شود.

داده شدند) بیرون کنید و نه آن‌ها بیرون روند (بلکه بر آنان واجب است که از خانه‌های‌شان خارج نشوند)، مگر آن‌که کار زشت آشکاری انجام دهند؛ مثل زنا یا بدگویی آزاردهنده و غیر قابل تحمل برای خانواده؛ که در این صورت، می‌توانید او را بیرون کنید. ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ و این (احکام نامبرده) حدود الهی هستند. ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، به راستی به خویشتن ستم کرده است؛ و خود را شایسته‌ی مجازات دیر یا زود الله متعال قرار داده است که با آن روبه‌رو می‌شود. ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ تو نمی‌دانی، شاید پروردگار، پس از این، وضعیت تازه (و زمینه‌ای برای سازش زوجین) پدید آورد. چنانکه در قلب مرد رغبت و اشتیاقی برای بازگشت به همسرش ایجاد نماید و به زندگی با او بازگردد و خیر زیادی به همراه داشته باشد.

رهنمود دو آیه:

- ۱- طلاق دادن مطابق سنت آن‌ست که باید در نخستین پاکی و پیش از آمیزش با زن، انجام شود.^۱
- ۲- طلاق باید یکی باشد و نه دو یا سه بار.

۱- طلاق بدعی آن است که در حالی کسی همسرش را طلاق دهد که همسرش عادت ماهانه است یا در پاکی همسرش را طلاق دهد که با او آمیزش داشته است؛ یا با لفظ دو بار یا سه بار طلاق داده باشد. برخی از اهل علم طلاق بدعی را طلاق محسوب نکرده‌اند و آن را واقع ندانسته‌اند. و برخی آن را واقع دانسته‌اند؛ و هر دو گروه به حدیث ابن عمر در صحیح بخاری (۴۹۰۸) استدلال کرده‌اند که ماجرا از این قرار است: ابن عمر همسرش را درحالی طلاق داد که عادت ماهانه بود؛ پس عمر این مساله را با پیامبر مطرح نمود که بسیار ناراحت شده و فرمودند: «لِيُرَاجِعَهَا، ثُمَّ يُمَسِّكُهَا حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ تَحِيصَ فَتَطْهُرَ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»: «باید به همسرش رجوع کند و او را ننگه دارد تا پاک گردد و دوباره، دچار قاعدگی شود و سپس پاک گردد. بعد از آن، اگر خواست او را طلاق دهد، طلاقش دهد درحالی که پاک است، پیش از آنکه با او آمیزش جنسی داشته باشد. این همان عدتی است که خداوند دستور داده است تا زنان در آن طلاق داده شوند». در این بین کسانی که می‌گویند: رسول خدا طلاق ابن عمر را یک طلاق به حساب آورده است، نظرشان این است که طلاق در هنگام عادت ماهانه واقع می‌شود و بدعت است. و کسانی که می‌گویند: رسول خدا آن را یک طلاق محسوب نکرده است و بلکه فرموده است: «چون پاک شد او را طلاق بده یا نزد خود ننگه دار» نظرشان این است که طلاق در زمان عادت ماهانه زن، بدعت است و واقع نمی‌شود.

۳- مرد باید از زمان عده و آغاز و پایانش مطلع باشد؛ زیرا برخی احکام مانند رجوع و نفقه و اسکان، به این زمان بستگی دارد.

۴- بیرون کردن زن از خانه‌ای که در آن طلاق داده شده، تا پایان عده‌اش حرام است؛ مگر این‌که عمل زشت آشکاری مرتکب شود؛ مانند زنا یا بدگویی یا بداخلاقی یا رفتار بد و غیر قابل تحمل؛ در این صورت، بیرون کردنش جایز است.

﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ ۗ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿۳﴾﴾

[الطلاق: ۲-۳].

شرح کلمات:

﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ﴾: وقتی به پایان عده نزدیک شدند.

﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾: با نیکی و بدون اینکه آسیبی متوجه آنان کنید، نزدشان بازگردید.

﴿أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾: یا آن‌ها را به خوبی رها کنید تا عده‌ی‌شان به پایان رسد و با رجوع قصد آسیب زدن به آنان را نداشته باشید.

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾: دو شاهد عادل مسلمان، بر طلاق یا رجوع بگیرید.

﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾: در وهله‌ی نخست شهادت را برای الله ادا کنید.

﴿ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾: از میان شما، کسی از این احکام پند می‌گیرد و آن را عملی می‌سازد که به الله و روز قیامت ایمان دارد.

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ﴾: کسی که از الله بترسد و امر و نهی او را در نظر بگیرد و سرکشی نکند.

﴿يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا﴾: الله متعال برای مشکلات دنیا و آخرتش، راه حل و گشایشی قرار می‌دهد.

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾: و از جایی که گمان و امیدش را ندارد، به او روزی می‌دهد.

﴿فَهُوَ حَسْبُهُ﴾: برای کار دین و دنیا، او را بس است.

﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾: الله متعال برای هر چیزی، اعم از طلاق و رجوع و عده، اندازه و حدو حدودی قرار داده است.

معنای دو آیه:

همچنان سیاق آیات در بیان احکام طلاق و رجوع از آن می‌باشد: ﴿فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ و چون به (آخرین روزهای) عده‌ی خود رسیدند، پس آن‌ها را به نیکی نگه‌دارید؛ و با خوش‌رفتاری و برای سازش نیک‌منشانه، نزدشان بازگردید، نه این‌که برای زیان‌رساندن، نزدشان بازگردید و دوباره طلاق‌شان دهید و به این ترتیب عده‌ی آن‌ها را طولانی‌تر کنید؛ این کار جایز نیست چون زیان‌رساندن به مردم حرام است. در حدیث آمده است: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا»^۱: «هیچ ضرری را برای خود و دیگران نخواهید». ﴿أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ و یا به خوبی از آن‌ها جدا شوید؛ مهرشان را بدهید و بنابر توان مالی خویش، مقداری مال به آنان پرداخت کنید.^۲ ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ و دو فرد عادل از خودتان را (در ازدواج و طلاق و رجوع)، گواه بگیرید؛ البته وجود شاهد در ازدواج، یک رکن از ارکان عقد ازدواج است که بدون آن عقد ازدواج صحیح نیست، اما در طلاق و رجوع، مستحب است. شاهدان باید عادل و مسلمان باشند و نه کافر. ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ و گواهی را برای الله (درست و کامل) ادا کنید نه برای چیزی غیر از خشنودی الله؛ ﴿ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ از میان شما، کسانی از این احکام: (طلاق دادن در پاکی زن که با او جماع نشده است، شمردن عده، بیرون نکردن مطلقه از خانه‌اش، نگه داشتن زن به نیکی و جدا شدن از او به نیکی و شاهد گرفتن بر ازدواج و طلاق و

۱- ابن ماجه: ۲۳۴۰. حکم آلبانی: صحیح.

۲- پرداخت این مال به مطلقه‌ای که مهریه‌ای برای او مشخص نشده است واجب است و در حق سایر مطلقات سنت و مستحب می‌باشد.

رجوع و عدالت در شهادت) پند می‌گیرند که به الله و آخرت ایمان دارند؛ زیرا این‌ها از قیامت و مجازات الهی می‌ترسند و در این احکام، کوتاهی یا سرکشی نمی‌کنند.

عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! دشمن پسر مرا اسیر کرده و مادرش بی‌تابی می‌کند؛ چه دستور می‌فرمایی؟ فرمود: «أَمْرُكَ وَإِيَّاهَا أَنْ تَسْتَكْثِرَا مِنْ قَوْلٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». «تو و او را سفارش می‌کنم که عبارت «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را زیاد بر زبان بیاورید». زن گفت: آن چه دستور دادی، انجام می‌دهیم. پس آن عبارت را بسیار تکرار کردند که دشمن با راندن گوسفندان‌شان، از پسرشان غافل شد و آن پسر، نزد پدر و مادرش بازگشت. سپس این آیه نازل شد^۱. البته حکم این آیه، کلی می‌باشد. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۱﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ و هرکس تقوای الهی پیشه کند، (الله، راه حل و برون‌رفتی (از مشکلات) برایش فراهم می‌کند و از آن‌جا که گمانش را ندارد، به او روزی می‌دهد. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ و هرکس بر الله توکل کند، درباره‌ی الله متعال کوتاهی نکند و حقوقش را رعایت نماید، ﴿فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ الله برایش (در دنیا و آخرت) کافی است؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ بَلِغٌ أَمْرِهِ﴾ همانا الله، فرمان و خواسته‌اش را به انجام می‌رساند؛ و کسی مانعش نمی‌شود. ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ به راستی که الله برای هر چیزی، (زمان و مکان و) اندازه‌ای نهاده است؛ که پس و پیش و زیاد و کم نمی‌شود؛ پس کسی که خشنود باشد، به سود خود اوست و کسی که ناخشنود و ناخرسند باشد، نتیجه‌اش به خودش بازمی‌گردد؛ و در ملک و فرمانروایی الله، تنها چیزی روی می‌دهد که او می‌خواهد.

رهنمود دو آیه:

۱- رجوع فقط در زمان عده صحیح می‌باشد؛ با پایان یافتن عده، رجوع درست نیست و زن با هرکس بخواهد - شوهر قبلی یا هرکس دیگری - می‌تواند ازدواج کند.

۱- سیوطی آن را در [الدر المنثور: (۸/ ۱۹۷)]، و [باب النقول: (ص ۲۱۶)] آورده است و می‌گوید: "ابن مردویه آن را از طریق کلبی از ابی‌صالح از ابن عباس تخریج نموده است". حکم سند: موضوع؛ کلبی کذاب است و شیخش نیز متهم به کذب است.

- ۲- رجوع برای زیان و آزار رساندن به زن جایز نیست؛ بلکه باید برای بخشش و نیکی نمودن و خوش رفتاری و سازش باشد.
- ۳- وجود شاهد در طلاق و رجوع، جایز و مشروع است.
- ۴- شاهد باید عادل باشد و اگر از عدالت‌شان اطمینان نداشتید، تعداد شاهدان باید بیشتر شود.
- ۵- الله متعال وعده داده است که اگر بنده‌ای از الله بترسد و تقوای او پیشه کند، الله متعال برایش گشایشی قرار می‌دهد و از جایی به او روزی می‌بخشد که گمانش را نداشته باشد.
- ۶- تأکید بر اعتقادِ قضا و قدر.
- ۷- کسی که بر الله توکل کند، الله متعال برایش کافی است^۱.

﴿وَالَّتِي يَسِّنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحِضْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۗ ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ۗ﴾ [الطلاق: ۴-۵].

۱- قرطبی از ربیع بن خثیم روایت نموده که می‌گوید: الله متعال بر خود واجب نموده که هرکس بر او توکل نماید، او را کفایت کند و هرکس به او ایمان آورد، هدایتش کند و هرکس به او قرض دهد، قرضش را بهتر به او بازگرداند و هرکس به او اعتماد کند، نجاتش بخشد و هرکس او را دعا کند، اجابتش کند؛ و درستی این مسأله را می‌توان در قرآن یافت: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۗ﴾ [التغابن: ۱۱] «و هرکس به الله ایمان آورد، [الله] قلبش را هدایت می‌کند». ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ﴾ [الطلاق: ۳] «و هرکس بر الله توکل کند، او تعالی برایش کافی است». ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ﴾ [التغابن: ۱۷] «اگر به الله قرض نیکو دهید، آن را برای شما چندین برابر می‌کند». ﴿وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۰۱] «و هرکس به [کتاب] الله [و سنت پیامبرش] تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است». ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶] «و [ای پیامبر]، هرگاه بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم».

شرح کلمات:

﴿وَأَلَّتِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ﴾: زنانی که از عادت ماهیانه ناامیدند؛ زنان یائسه.

﴿إِنْ أَرَبْتُمْ﴾: اگر در عده‌ی آن‌ها تردید دارید.

﴿وَأَلَّتِي لَمْ يَحْضَنْ﴾: زنانی که به خاطر کهولت سن یا خردسالی، عادت ماهیانه

نمی‌شوند.

﴿وَأُولَئِكَ الْأَحْمَالُ﴾: زنان باردار.

﴿أَجْلُهُنَّ﴾: پایان عده‌ی آن‌ها، زمانی است که نوزاد متولد شود.

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ﴾: احکام بیان شده، دستور الله است.

﴿أَنْزَلَهُوَ إِلَيْكُمْ﴾: آن را به سوی‌تان نازل فرمود تا بدان عمل نمایید.

معنای دو آیه:

همچنان سیاق آیات در بیان احکام طلاق و رجعت و عدت می‌باشد.^۱ ﴿وَأَلَّتِي

يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ يَسَائِكُمْ إِنْ أَرَبْتُمْ^۲ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ و عده‌ی زنانی که از عادت ماهانه ناامیدند (به دلیل بالا رفتن سن‌شان مانند زنانی که سن‌شان از پنجاه گذشته است و یا هر زن یائسه‌ی دیگری چون بعد از دخول طلاق داده شوند، اگر در

مورد مدت عده‌ی آنان تردید داشتید) عده‌ی آن‌ها سه ماه است. ﴿وَأَلَّتِي لَمْ يَحْضَنْ﴾ (نیز عده‌ی) آن‌ها که عادت ماهیانه نشدند (به سن حیض نرسیده‌اند) سه ماه است.

۱- از تعدادی از صحابه چون ابی بن کعب و خلاد بن نعمان و معاذ بن جبل روایت شده که هریک از رسول خدا در مورد عده‌ی دختر بچه و زنی که پا به سن گذاشته و عادت نمی‌شوند و زن باردار، سوال کردند که الله متعال این آیه را نازل نمود: «واللای ییسن...». و این آیه، آیه‌ی سوره بقره را تخصیص داده است که می‌فرماید: ﴿وَأَلْمَطَّلَقَتْ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸] «زنان مطلقه [پیش از ازدواج مجدد] باید به مدت سه قراء [= دیدن سه بار عادت ماهیانه یا پاکی] انتظار بکشند». و سوره‌ی طلاق بعد از سوره‌ی بقره نازل شده است.

۲- فقها زنی را که عادت ماهانه می‌شده و عادت او قطع شده است، درحالی که هنوز به سن یائسگی نرسیده است، «مرتابة» نامیدند. و او را ملزم به نه ماه انتظار کشیدن به اندازه‌ی مدت بارداری کرده‌اند که اگر پس از آن عادت نشد و بارداری هم در کار نبود، سه ماه عده می‌گذرانند و به این ترتیب جمعا یکسال را تمام می‌کند؛ و پس از آن می‌تواند ازدواج کند؛ چون عده‌ی او پایان یافته است.

﴿وَأُولَئِكَ الْأَحْمَالُ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ و عده‌ی زنان باردار (که شوهرشان مُرده یا طلاق‌شان داده)، این است که وضع حمل کنند؛ هر زمان نوزاد متولد شد، عده‌اش پایان می‌یابد، هرچند پیش از کامل شدن نه ماه باشد مگر در صورتی که عمداً جنین را سقط کرده باشد که امروزه میان زنان کافر مرسوم و معروف است. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ و هرکس (در انجام این احکام مربوط به طلاق و رجوع و عده) تقوای الله پیشه سازد (و با آن‌ها مخالفت نکند، الله) برای او در کارش آسانی پدید می‌آورد؛ و او را با رزق و روزی که چشمانش را روشن کند، خوشحال می‌گرداند. ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ این (احکام)، فرمان الله است که آن را به سوی شما فرو فرستاده است؛ تا فرمانبرداری کنید و عمل نمایید؛ پس در فرمانبرداری از الله متعال سستی مکنید؛ و از عذابش بترسید. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ و هرکس تقوای الله پیشه کند (و تابع امر و نهی او باشد، الله) گناهانش را از او می‌زداید و به او پاداش بزرگی می‌دهد که بهشت است.

رهنمود دو آیه:

بیان زمان عده که به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- زنی که شوهرش فوت شده و باردار نباشد: چهار ماه و ده شب^۱.
- ۲- زنی که شوهرش فوت شده و باردار است: تا تولد نوزاد.
- ۳- زن یائسه یا زن کم‌سن و سالی که هنوز عادت ماهیانه نمی‌شود و دخول صورت گرفته: سه ماه.
- ۴- زنی که طلاق داده شده و عادت ماهانه می‌شود، عده‌اش به اندازه‌ی سه دوره پاک‌ی یا عادت است. لفظ قرء به هر دو معنای حیض و طهر^۱ می‌باشد. و چون عادت وی سه حیض باشد، از اولین عادت بعد از پاک‌ی شمرده می‌شود.

۱- در مورد عده‌ی زنی که سقط جنین داشته، اختلاف نظر وجود دارد که آیا عده‌ی او با سقط پایان می‌یابد یا نه؟ در صورتی که جنین سقط شده از خلقت کاملی برخوردار باشد، اجماع علما بر این است که عده‌ی او با سقط شدن جنین پایان می‌یابد؛ اما اگر جنین در حد تکه خونی یا تکه گوشتی باشد، اختلاف نظر دارند؛ و راجح این است که عده پایان می‌یابد چون آنچه در این زمینه اعتبار دارد، اطمینان از خالی بودن رحم است که با سقط صورت گرفته است.

۵- احکام طلاق و رجوع و عده، دستورات الله متعال است که برای بندگانش نازل فرموده است و عمل به آنها واجب است و به هیچ وجه نمی‌توان با اجتهاد جایگزینی برای آنها در نظر گرفت یا آنها را تغییر داد.

۶- بیان فضیلت تقوا؛ این مهم، دروازه‌ی هر خیر و آسانی در دنیا و آخرت است.

﴿أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَتَرْضِعْ لَهُنَّ أُخْرَىٰ ۗ لِيُنْفِقُوا ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۗ﴾ [الطلاق: ۶-۷].

شرح کلمات:

﴿مِنْ وُجْدِكُمْ﴾: به اندازه‌ی توان‌تان.

﴿وَلَا تُضَارَّوهُنَّ﴾: در مسکن یا نفقه، در پی ضرر رساندن به آنها نباشید.

﴿لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾: تا شرایط بر آنها دشوار شود و از مسکن و نفقه بگذرند و همه را رها کنند.

﴿وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ﴾: اگر باردار بودند.

﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ﴾: اگر خواستید نوزادتان را شیر دهید.

﴿فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾: پاداش و مزد شیر دادن آنها را بدهید. و این در مورد زنانی است که طلاق داده شدند.

﴿وَأَتَمِرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾: درباره‌ی مزد شیردادن، به نیکی با یکدیگر رایزنی و رفتار کنید.

۱- احتساب عده بر حسب پاکی زن شایسته‌تر می‌باشد؛ چون با آسانگیری در حق زن همراه است. و ظاهر آیه هم بیانگر آن می‌باشد که می‌فرماید: «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» یعنی آنها را زمانی طلاق دهید که ابتدای عده‌ی آنها می‌باشد. و ابتدای عده‌ی زنی که طلاق داده می‌شود، پاکی است که در آن آمیزش نشده و طلاق داده می‌شود.

﴿وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ﴾: اگر کارتان دشوار شد، زن از شیردادن و مرد از دادن مزد خودداری کردند ...

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ﴾: شخص دارا، زن را به اندازه‌ی دارایی خویش نفقه دهد.

﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾: کسی که تنگدست باشد، به اندازه‌ی توانش نفقه بدهد.

معنای دو آیه:

الله متعال پس از بیان انواع طلاق و احکام عده، اکنون درباره‌ی نفقه و شیردهی می‌فرماید: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ﴾^۱ زنان مطلقه را در حد توان‌تان در جایی که خود سکونت دارید، سکونت دهید؛ ﴿وَلَا تُضَارُوهُنَّ﴾^۲ لِضَعْفِهِنَّ عَلَيْنَّ و به آن‌ها (در نفقه و مسکن) زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید و از آن‌جا بروند و همه چیز را برای شما رها کنند؛ این درباره‌ی زنانی است که طلاق آنان از نوع رجعی است، باردار باشند یا نه. ﴿وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ و اگر (در طلاق بائن، زن‌ها) باردار بودند، هزینه‌ی آن‌ها را تا زمانی که وضع حمل کنند، بپردازید؛ مسکن و نفقه آن‌ها را فراهم کنید. و چون وضع حمل نمود، در مورد شیر دادن فرزند اختیار دارید. ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوَرُوهُنَّ أَوْرَهُنَّ وَاتَّمَرُوا

۱- اشتهب از مالک روایت نموده که می‌گوید: چون مردی همسرش را طلاق داد، خود از خانه خارج می‌شود و خانه برای همسرش رها می‌کند. و دلیل آن این آیه است که می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ». و دیدگاه صحیح این است که اگر منزل برای هر دوی آن‌ها جا داشته باشد، زن در اتاقی و مرد در اتاق دیگری می‌باشد؛ و در این صورت نیازی نیست خانه را برای همسرش رها کند. و اگر تنها برای یک نفر از آن‌ها جا داشته باشد، بر مرد واجب است که خانه را برای زن رها کند. و اینکه الله متعال می‌فرماید: «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» بیانگر این است که سکونت زن باید در خانه‌ی شوهرش باشد که او را طلاق داده است.

۲- مراد از زیان رساندن آن است که آن‌ها را در مضیقه قرار داده یا به هر نحوی مورد اذیت و آزار قرار دهد. و این مضایقه می‌تواند در مورد محل سکونت و نفقه و در عده باشد؛ چنانکه زن را طلاق دهد و همین که پایان عده‌ی او فرارسد، به او رجوع کند و سپس او را طلاق دهد.

۳- آیا بر زن واجب است که بر فرزندش شیر دهد؟ اگر همسری زن و شوهر پایدار باشد، دیدگاه صحیح این است که بر زن واجب است که به فرزندش شیر دهد. اما اگر از یکدیگر جدا شوند، بر مادر واجب نیست که فرزندش شیر دهد مگر زمانی که زن دیگری مسئولیت شیردهی به او را

بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ ﴿اگر (خواستید فرزندان تان را) برای شما شیر دهند، مزدشان را بدهید و (درباره‌ی مزدش)، به نیکی در میان خود، رایزنی (و رفتار) کنید ﴿وَإِنْ تَعَاسَرْتُمُ﴾ و اگر کارتان دشوار شد و به توافق نرسیدید، ﴿فَسَرِّضْ لَهُ الْاُخْرَى﴾ زن دیگری (کودک را به درخواست پدر) شیر دهد. الله متعال دستور می‌فرماید که مرد باید بنابر وسع مالی خود، با زن مطلقه که فرزندش را شیر می‌دهد یا عده‌اش را می‌گذراند، برخوردار نماید: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾^۱ دارا باید از دارایی خویش هزینه کند و کسی که تنگدست شده، از آن چه الله به او بخشیده، هزینه نماید؛ زیرا ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا﴾ الله، هیچ‌کس را جز به اندازه‌ای که به او داده، تکلیف نمی‌دهد. ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ الله، پس از تنگدستی و سختی، فراخی و گشایشی فراهم خواهد کرد. الله متعال، فرستاده‌اش و یاران او را که در شرایط سختی به سر می‌بردند، به شرایط بهتر و فتح ایران و روم مژده داد که این وعده برای اصحاب پیامبر تحقق یافت و با این فتوحات سختی آنان به آسانی تبدیل شد. و تمامی بندگان مؤمن، اگر تقوای الله را پیشه‌ی کارهای خود قرار دهند، الله متعال از جایی که گمانش را ندارند، به آنها روزی می‌دهد و در کارشان گشایش ایجاد می‌نماید و کارشان را آسان می‌سازد.

رهنمود دو آیه:

- ۱- در طلاق رجعی، تهیه مسکن و نفقه‌ی زن بر عهده‌ی مرد واجب است.
- ۲- تهیه مسکن و نفقه برای زن بارداری که طلاق داده می‌شود، تا زمان تولد نوزاد بر عهده‌ی مرد واجب است.
- ۳- تهیه مسکن و نفقه برای زن بارداری که همسرش وفات یافته، واجب است.

نپذیرد و ترس مرگ نوزاد باشد. در این صورت باید او را شیر دهد در برابر مزدی، اگر مزد بخواهد. ابوحنیفه به صورت مطلق، قائل به وجوب شیر دادن مادر به فرزندش نیست. و برخی نظری کاملاً عکس نظر ابوحنیفه دارند. و دیدگاه وسط و درست همان است که ذکر نمودیم.

۱- این آیه دلیلی بر وجوب نفقه‌ی فرزند بر عهده‌ی پدر است. اما نفقه‌ی فرزند بر مادر واجب نیست مگر در شرایطی خاص؛ مثلاً پدر مرده باشد یا فقیر باشد و مادر قادر به پرداخت نفقه و هزینه‌های فرزند باشد که در این صورت بر مادر واجب است نفقه‌ی فرزند را بپردازد.

- ۴- بنا بر حدیث فاطمه بنت قیس خواهر ضحاک، رسول الله ﷺ به مسکن و نفقه‌ی مطلقه بائن و مبتوته، دستور نفرموده است.^۱ البته اگر به مسکن و نفقه نیاز داشت، بهتر است در زمان عده، برایش تأمین شود. پاداش این کار، بسیار است؛ چون نیکی نموده و الله نیکوکاران را دوست دارد.
- ۵- نفقه‌ی واجب، بنابر توان مرد تعیین می‌شود؛ اگر زن و مرد به توافق نرسیدند، حاکم شرع این کار را انجام می‌دهد.
- ۶- زنی که طلاق بائن داده شده، می‌تواند فرزندش از شوهری که او را طلاق داده، در برابر مزدی که مادر و پدر این فرزند توافق کرده‌اند، شیر دهد.
- ۷- بیان این اصل که هرکس به اندازه‌ی توانش مکلف است.

﴿وَكَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾^۸ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عِقَبُهُ أَمْرَهَا حُسرًا^۹ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا^{۱۰} رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا^{۱۱} اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا^{۱۲} ﴿

[الطلاق: ۸-۱۲].

شرح کلمات:

- ﴿وَكَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ﴾: چه بسیار شهرهایی که ...
- ﴿عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا﴾: از فرمان پروردگارشان و فرستادگانش سرپیچی کردند.
- ﴿عَذَابًا نُكْرًا﴾: عذاب سخت.
- ﴿ذِكْرًا﴾^{۱۰} رَسُولًا: قرآن و فرستاده‌ای به نام محمد ﷺ فرستاد.

۱- فاطمه دختر قیس رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر ﷺ درباره‌ی زنی که سه بار طلاق داده شود، فرمود: «لَيْسَ لَهَا سَكْنٌ، وَلَا نَفَقَةٌ»: «مسکن و نفقه به او تعلق نمی‌گیرد». مسلم (۱۴۸۰).

﴿مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾: از تاریکی‌های کفر و شرک به روشنایی ایمان و توحید.
 ﴿قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾: به راستی الله، رزق و روزی او را نیکو گردانیده است؛
 رزقی همیشگی و بی‌پایان بهشت.

﴿وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾: و زمین را همانند آسمان، هفت طبقه بر روی هم آفرید.
 ﴿يَنْزِلُ الْأَمْزُ بَيْنَهُنَّ﴾: وحی و تقدیر را میان آسمان و زمین فرو فرستاد.
 ﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: آن آفرینش عظیم و نزول شگرف، بدان
 خاطر بود که به شما بیاموزد الله بر هر چیز تواناست.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان احکام طلاق و رجوع و عده و نفقه و واجب نمودن عمل به آن‌ها و بیان این مساله که آن‌ها فرمان‌های الهی هستند که نازل کرده است، اکنون بندگانش را از سستی‌ورزیدن و عمل نکردن به این احکام، هشدار می‌دهد: ﴿وَكَايِنِ ۱
 مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ﴾ چه بسیار آبادی‌هایی که (اهالی آن، متکبرانه) از فرمان پروردگارشان و فرستادگان او سرپیچی کردند؛ و اوامر آن‌ها را جامه‌ی عمل نپوشیدند ﴿فَحَاسَبُنَهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّ بَنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾ ما به شدت از آن‌ها حساب کشیدیم و به عذاب سختی، مجازات‌شان کردیم. ﴿فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا﴾ در نتیجه، سزای اعمال‌شان را چشیدند و فرجام کارشان، زیان بود و هلاکت. و ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ الله، برای‌شان عذاب سختی (در قیامت) آماده کرده است. این تکرار، بیانگر هشدار شدیدی است که برای مشرکان و ستمکاران محقق می‌شود. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ پس از الله بترسید و از عذابش پروا کنید؛ به احکامش بی‌توجه نباشید و از عمل به آن‌ها سر باز نزنید؛ در غیر این صورت، به سرنوشت اقوامی دچار می‌شوید که از فرمان الله و فرستادگانش، سرپیچی کردند؛ ﴿يَأْتُوا الْأَلْبَابَ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید! به راستی الله، به سوی شما کتابی (به نام قرآن) فرستاده است. ﴿رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ

۱- «وکاین» اسمی برای تعداد زیاد و مبهم است.

اللَّهِ مُبَيَّنَاتٍ ﴿ و فرستاده‌ای (به نام محمد ﷺ فرستاد) که آیات روشن الهی را بر شما می‌خواند؛ آیاتی که هیچ کژی و ابهامی در آن‌ها نیست. ﴿لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ تا کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها (ی کفر و شرک و گناه) به سوی نور (ایمان و توحید و عمل صالح) بیرون آورد. و اکنون مژده‌ی الله متعال: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ و هرکس به الله ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، (الله) او را وارد بهشت‌ها (بوستان‌هایی) می‌گرداند که فرودستش جویبارها جاری است و (چنین کسانی) جاودانه و برای همیشه در آن خواهند ماند. ﴿قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾ به راستی الله، رزق و روزی او را نیکو گردانیده است؛ زیرا او را از نعمت‌های بهشت برخوردار نموده است؛ نعمت‌های همیشگی و بی‌نظیر. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ﴾^۱ الله، ذاتی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آن‌ها را، هفت طبقه بر روی هم خلق کرد؛ ذاتی که یگانه‌معبود بر حق و شایسته‌ی عبادت است و رب و معبود شایسته‌ای جز او وجود ندارد. ﴿يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ فرمان و تقدیر الهی میان آن‌ها فرود می‌آید؛ ﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست؛ پس مشتاق پاداش او شوید و هرچه را می‌خواهید، از او خواهش کنید. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ و (بدانید) که به راستی علم الله، همه چیز را در بر گرفته است؛ تا بترسید و او را در هر کاری در نظر بگیرید و برای جلب خشنودی و نعمتش آماده باشید.

رهنمود آیات:

۱- هشدار نسبت به ترک احکام شرعی و سستی‌ورزیدن در آن‌ها.

۱- اینکه زمین هفت طبقه است، علاوه بر این آیه، سنت صحیح نبوی شاهد و گواه آن است. از سعید بن زید روایت است که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «مَنْ أَحَدَّ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طَوَّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ»: «هرکس یک وجب از زمین - کسس - را به ناحق تصاحب کند، روز قیامت همین یک وجب از هفت زمین، به دور گردنش پیچیده می‌شود». متفق علیه.

-
- ۲- الله متعال بر این امت منت نهاد و از روی بزرگواری و لطف خویش، کتابش قرآن و فرستاده‌اش محمد ﷺ را فرستاد.
- ۳- کفر، تاریکی است و ایمان، روشنایی.
- ۴- بیان عظمت الله متعال و گستردگی علمش.

سوره تحریم^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۱۲ آیه می باشد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿۴﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مَسْلَمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَنِبَاتٍ تَتَّبِعْتِ عِبَادَاتٍ سَلِيحَاتٍ تَتَّبِعْتِ وَأَبْكَارًا ﴿۵﴾﴾ [التحریم: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾: چرا ماریه را که الله برایت حلال نموده، بر خودت حرام می کنی؟

﴿تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ﴾: با حرام کردنش، در پی خشنودی همسرانت هستی.

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾: الله، گشودن سوگندهای تان را با ادای کفاره‌ی مذکور در سوره‌ی مائده، به شما اجازه داده است.

﴿وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاجِهِ﴾: وقتی پیامبر ﷺ، به همسرش حفصه بنت عمر رضی الله عنها پنهانی گفت.

﴿حَدِيثًا﴾: تحریم ماریه را به او خبر داد و از او خواست تا به کسی نگوید.

﴿فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ﴾: وقتی حفصه، عایشه را از آن با خبر کرد با این گمان و اجتهاد که خبر دادن به او اشکالی ندارد.

﴿وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾: و الله، فرستاده‌اش را از آن باخبر کرد که همسرش، آن خبر را به کسی گفته است.

﴿عَرَفَ بَعْضُهُ﴾: قسمتی را به حفصه گفت.

﴿وَأَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ﴾: و قسمتی را نگفت.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ﴾: ای حفصه و عایشه رضی الله عنهما، اگر به سوی الله توبه کنید؛ توبه‌ی شما پذیرفته می‌شود.

﴿فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾: قلب‌های‌تان به حقیقت تحریم ماریه متمایل می‌شود.

﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾: و اگر برای رنجاندن رسول الله صلی الله علیه و آله با یکدیگر همدست شوید.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ﴾: الله، یاور اوست.

﴿وَصَلِّحِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: و مؤمنان خوش کردار؛ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما.

﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾: و بعد از آن، فرشتگان یاور او هستند.

﴿فَلَنَتَبِّئَنَّهُنَّ﴾: عبادت گزار.

﴿سَتَسَبِّحُنَّهُ﴾: روزه‌دار یا هجرت کننده.

معنای آیات:

الله متعال در این سوره، فرستاده‌اش را سرزنش می‌کند؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله کنیزش ماریه را به خاطر خشنودکردن یکی از همسرانش که حفصه بنت عمر بود، بر خود حرام نمود. ماجرا از این قرار است که: روزی رسول الله در خانه‌ی یکی از همسرانش، با ماریه خلوت نمود؛ وقتی همسرش باخبر شد، گفت: ای رسول خدا، در خانه‌ی من و بر بستر من؟! پس رسول الله صلی الله علیه و آله برای این که همسرش را راضی کند، ماریه را بر خود حرام نمود^۱. پس الله متعال این آیات را نازل فرمود^۱: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ حَرَّمْتَ مَا أَحَلَّ

۱- اهل علم در مورد کسی که چیزی را بر خود حرام می‌کند، اختلاف نظر دارند. اگر چیزی جز همسرش را بر خود حرام کند، جمهور نظرشان این است که بر او حرام نمی‌شود و کفاره‌ای هم ندارد. و برخی نظرشان این است که باید کفاره‌ی سوگند بپردازد. اما اگر همسرش را بر خود

اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ ﴿۱﴾ ای پیامبر! چرا آن چه را که الله بر تو حلال کرده (=ماریه مادر ابراهیم)، برای جلب خشنودی همسرانت، بر خود حرام می کنی؟ ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و الله، آمرزنده‌ی مهرورز است. کنیزت بر تو حرام نیست؛ پس در مقابل سوگندی که خوردی، کفاره‌اش را ادا کن. چون رسول الله ﷺ گفت: او بر من حرام است؛ به الله سوگند که با او همبستر نمی‌شوم. ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ به راستی الله، گشودن سوگندهای تان را برای شما مشروع ساخته است؛ چنانکه در سوره‌ی مائده، درباره‌ی کفاره‌ی گشودن سوگند، آمده است: ﴿فَكَفَّرْتُهُمْ بِإِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرِ رَبْتَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفْرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ [المائدة: ۸۹] «پس کفاره آن، خوراک دادن به ده مستمند از غذاهای [معمولی و] متوسط مردم شهرتان است یا لباس دادن به ده نفر [از مستمندان] یا آزاد کردن یک برده. اگر کسی [توانایی مالی ندارد یا هیچیک از این‌ها را] نمی‌یابد، [باید] سه روز روزه [بگیرد]. این، کفاره سوگندهای شماست [برای] هر زمان که سوگند یاد کردید [و آن را شکستید]». ﴿وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ و الله، کارساز و یاور شماست. و دانای (احوال تان و) حکیم در احکامی است که برای بندگان صادر می‌نماید. ﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ و به یاد آور هنگامی را که پیامبر، رازی را به یکی از همسرانش (حفصه بنت عمر رضی الله عنها) بیان کرد و گفت: فلانی را بر خود حرام کردم؛ به الله سوگند که با او همبستر نمی‌شوم و از همسرش خواست تا این راز را به کسی نگوید؛ اما وی آن راز را با عایشه رضی الله عنها در میان گذاشت؛ زیرا با یکدیگر صمیمی و همراز بودند؛ پس الله متعال فرستاده‌اش را از این ماجرا باخبر نمود.

حرام کند، در این مورد هجده قول وجود دارد که متعادل‌ترین آن‌ها این است هرکس با گفتن «تو بر من حرامی» به همسرش، او را بر خود حرام کند، اگر نیتش طلاق او باشد، یک طلاق واقع می‌شود و اگر نیت طلاق نداشته باشد، باید کفاره‌ی سوگند بپردازد. چنانکه در صحیح مسلم (۱۴۷۳) از ابن عباس روایت است که می‌گوید: چون مردی همسرش را بر خود حرام نمود، سوگندی خورده که باید کفاره‌اش را بپردازد. و فرمود: رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.

۱- طبری: ۳۴۳۸۲. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است. اما شواهد و طرقی دارد.

﴿فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾ و او، آن راز را (نزد یکی دیگر از همسران پیامبر) فاش کرد. و الله، پیامبر را از آن آگاه ساخت؛ (پیامبر) بخشی از آن را برای او (=حفصه) بازگو کرد و از (بازگوکردن) بخش دیگرش خودداری نمود. ﴿فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ و چون پیامبر، آن زن را از این موضوع باخبر ساخت، آن زن گفت: «چه کسی تو را از این موضوع باخبر ساخته است؟» (پیامبر) گفت: «(پروردگار) دانای آگاه، به من خبر داده است». ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ اگر شما (دو همسر پیامبر) به سوی الله توبه کنید که به راستی دل‌های‌تان به حقیقت (تحریم ماریه) گرایش یافته است؛ پس توبه‌ی شما پذیرفته می‌شود. ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ و اگر برای رنجاندن او (=رسول الله ﷺ) با یکدیگر هم‌دست شوید، هیچ زبانی به او نمی‌رسانید؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ زیرا الله و جبرئیل و مؤمنان (ابوبکر و عمر) نیکوکار و فرشتگان (در هر سختی و آزاری) یاوران اویند.

سپس الله متعال، همسران فرستاده‌اش و امهات المومنین را به شدت می‌ترساند و هشدار می‌دهد که اگر رسول الله ﷺ، آن‌ها را طلاق دهد، الله متعال به جای آنان، زنان بهتری نصیبش می‌نماید: ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُمْ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ﴾ اگر (پیامبر) شما را طلاق دهد، چه بسا پروردگارش به جای شما، همسران بهتری به او بدهد؛ ﴿مُسَلِّمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَنِيتَاتٍ تَتَّبِعْتِ عِبَادَاتٍ سَابِحَاتٍ تُبَيِّنَاتٍ وَأَبْكَارَاتٍ﴾ زنانی تسلیم و فرمانبردار، مؤمن، فروتن، توبه‌کننده، عبادت‌گزار، روزه‌دار (با هجرت‌کننده) و دوشیزه و غیردوشیزه؛ اما رسول الله ﷺ آنان را طلاق نداد و الله متعال کسی را جایگزین آنان نکرد. و آنان، در دنیا و آخرت، همسران رسول الله ﷺ باقی ماندند.

شایان ذکر است که مفسران درباره‌ی آن‌چه رسول الله ﷺ بر خود حرام نمود و به خاطر آن مورد سرزنش الله متعال قرار گرفت و آن را برای او حلال شمرد، اختلاف نظر دارند. برخی آن را یک نوشیدنی دوست‌داشتنی می‌دانند^۱ و برخی کنیزش ماریه و

۱- مسلم (۱۴۷۴) از ام المومنین عایشه روایت نموده که: رسول خدا نزد زینب بنت جحش می‌ماند و غسل می‌نوشید. ام المومنین عایشه می‌گوید: من حفصه توافق کردیم که رسول خدا نزد هر یک

سَعَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ [التحریم: ۶-۸].

شرح کلمات:

﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ﴾: خودتان و خانواده‌تان را با فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده‌اش، در امان نگه دارید.

﴿نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾: از آتشی که هیزمش، کافران و نمادها (بت‌ها) هستند که به جای الله عبادت می‌شوند.

﴿لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ﴾: وقت ورود به آتش، به آن‌ها گفته می‌شود: عذرخواهی و بهانه‌تراشی نکنید که سودی به حال‌تان ندارد.

﴿تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾: توبه‌ی راستینی که شخص توبه‌کار، به گناه بازنگردد و فکر بازگشت هم نداشته باشد.

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: روزی که الله متعال، پیامبر و مؤمنان را با ورودشان به بهشت، گرامی می‌دارد و خوار نمی‌گرداند.

﴿يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾: به اندازه‌ای که کار درست انجام داده‌اند، نوری در پیش رویشان و از سمت راست‌شان می‌درخشد.

﴿رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا﴾: پروردگارا! نورمان را کامل گردان و به بهشت برسان؛ چون نور منافقان خاموش می‌شود.

معنای آیات:

الله متعال بندگان مؤمنش را ندا داده و چنین اندرز می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ^۱ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم (مشرك) و سنگ‌ها (نمادهای

۱- علی علیه السلام و مجاهد و قتاده می‌گویند: «خودتان را با اعمال‌تان و خانواده‌ی‌تان را با سفارش‌تان نجات دهید». و این نجات یافتن تنها با ایمان و عمل صالح، بعد از دوری از شرک و نافرمانی است که به اتمام می‌رسد. و این مسأله علم و دانش می‌خواهد و متقاعد کردن نفس برای عمل به این علم. و باید بنده این مسیر را طی کند تا خود و خانواده‌اش را نجات بخشد.

دست سازی که عبادت می کردند) هستند، حفظ کنید. با فرمانبرداری از الله و فرستاده اش که نفس تان را از گناه پاک و پاکیزه می گرداند و شما را شایسته ی ورود به بهشت می نماید. ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ﴾ فرشتگان خشن و سخت گیری^۱ بر آن گماشته شده اند؛ نوزده نگهبان ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ که از آن چه الله به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند و هر چه فرمان می یابند، به اجرا در می آورند. سپس الله متعال دوزخیان را چنین خطاب می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ﴾ ای کافران! امروز عذرخواهی نکنید؛ که سودی به حال تان ندارد.^۲ ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ جز این نیست که مطابق کردارتان مجازات می شوید؛ اگر کار درست انجام دادید، پاداش می گیرید و اگر بد کردید، مجازات می شوید. و بار دیگر بندگان مؤمنش را ندا داده و آنان را فرمان توبه می دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی الله توبه ی خالصی نمایید؛ توبه ای که دیگر به گناه بازنگردید؛ مانند شیر که به پستان باز نمی گردد. سپس الله متعال، به آنان وعده و مژده می دهد؛ وعده ی بخشش گناهان: ﴿عَسَىٰ ۲ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ امید است که پروردگارتان، گناهان تان را از شما بزداید؛ و مژده ی ورود به بهشت: ﴿وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ و شما را وارد بهشت ها (بوستان هایی) بگرداند که فرودستش جویبارها روان است؛ این ها همه در قیامت رخ می دهد؛ ﴿يَوْمَ لَا يُجْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ﴾ روزی که الله، پیامبر و مؤمنان همراهش را رسوا نمی کند؛ و بلکه با ورود به

۱- ابن عباس می گوید: فاصله ی بین دو شانه ی یکی از آن ها، به اندازه ی مسافت یکسال است. و در روایتی مرفوع وارد شده که فاصله ی بین دو شانه ی آن ها، به اندازه ی فاصله ی میان مشرق و مغرب است.

۲- مراد از این نهی، ناامید کردن آن ها به کلی است.

۳- به کار رفتن «عسی» در مورد الله متعال به معنای انجام قطعی آن است. و شاهد آن رهنمود نبوی است که می فرماید: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ، كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»: «کسی که از گناه توبه می کند مانند کسی است که گناهی ندارد». ابن ماجه (۴۲۵۰)

بهشت، آنان را گرامی می‌دارد. ﴿نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ درحالی که نورشان پیشاپیش آنان و از سمت راست‌شان حرکت می‌کند. از صراط می‌گذرند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورَنَا﴾^۱ «پروردگارا! نورمان را برای ما کامل بگردان»؛ تا از صراط بگذریم و از افتادن در دوزخ نجات یابیم؛ ﴿وَأَعْفِرْ لَنَا﴾ و ما را بیمارز تا با گذشت از صراط، به خاطر گناهانمان در آتش سرنگون نشویم. آنان برای پذیرش درخواست خود، به قدرت الله متعال متوسل می‌شوند: ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان تو، بر همه چیز توانایی؛ پس نورمان را کامل گردان و گناهانمان را ببخش.

رهنمود آیات:

- ۱- توجه به زن و فرزند و تربیت و سفارش آنان به فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده‌اش و نهی از ترک این مهم واجب است.
- ۲- مؤمن باید بی‌درنگ، از گناهی که مرتکب شده، توبه کند؛ یعنی از آن گناه دست بکشد و تصمیم قاطع بگیرد که دوباره آن را مرتکب نشود، از انجام آن گناه پشیمان باشد و پیوسته استغفار و درخواست بخشش کند. اگر آن گناه، حق الناس بوده، باید از آن افراد حلالیت بخواهد و تلاش کند تا وی را ببخشند.

﴿يَأْتِيهَا النَّارُ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنْفِقِينَ وَأَغْلُظَ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ^۲ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۳ وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۴﴾ [التحریم: ۹-۱۲].

۱- ابن عباس و مجاهد می‌گویند: این دعای مومنان است وقتی الله متعال نور منافقان را خاموش می‌گرداند.

شرح کلمات:

﴿جَهْدِ الْكُفَّارِ﴾: با شمشیر، با کافران جهاد کن.

﴿وَالْمُنْفِقِينَ﴾: با زبان، با منافقان جهاد کن.

﴿وَأَعْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾: بر آنان سخت بگیر و نرمی مکن.

﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾: در دین، به آن‌ها خیانت کردند.

﴿فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا﴾: نوح و لوط، نتوانستند مجازات الهی را از همسران‌شان دور

کنند.

﴿مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾: حتی اندکی از عذاب الهی.

﴿أَمْرَاتٍ فِرْعَوْنَ﴾: همسر فرعون، آسیه بنت مزاحم که به موسی عليه السلام ایمان آورد.

﴿أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾: شرمگاهش را از مردان محفوظ نگاشت؛ نه از دواج کرد و نه

مرتکب زنا شد.

﴿فَتَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾: توسط جبرئیل ملقب به روح القدس، در لباس دیدیم.

﴿وَصَدَقَتْ بِكَلِمَتِ رَبِّهَا﴾: به فرزند عیسی که کلمه و بنده و فرستاده‌ی الله بود،

ایمان آورد.

معنای آیات:

الله متعال، فرستاده‌اش را از روی اکرام و بزرگداشت، با لفظ «نبی» خطاب

می‌نماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنْفِقِينَ﴾ ای پیامبر! با کفار و منافقان جهاد

کن؛ بر کافران با شمشیر^۱، به سختی هجوم آور تا مسلمان شوند و در برابر منافقان، با

گفتاری تند و کوبنده و هشدار و تهدید جدی، مقابله کن؛ ﴿وَأَعْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾ و بر آنان

سخت بگیر؛ بر منافقان با زبان و بر کافران با شمشیر؛ اگر آنان با همین نفاق و کفر به

آخرت بیایند، ﴿وَمَا أَوْلَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ جایگاه‌شان، دوزخ است؛ و چه بد

۱- این بدیهی است که ابتدا کفار به اسلام دعوت می‌شوند و هدایت و نوری که اسلام با خود به

همراه دارد و کمال و سعادت‌ی که برای پیروان خود به ارمغان می‌آورد، برای آنان تبیین می‌شود،

در این صورت اگر از پذیرفتن اسلام امتناع کردند، پس باید با آنان جنگید.

۲- جایگاه هر دو گروه کافران و منافقان.

جایگاهی است! الله متعال در آیهی بعد، با بیان مثال، بیان می‌نماید که پیوند خویشاوندی کافران با مؤمنان، هیچ سودی برای کافران ندارد. ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا أُمَّرَاتِ نُوحٍ وَأُمَّرَاتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ﴾ الله، درباره‌ی کافران، زن نوح و لوط^۱ را مثال زده است؛ آن دو در ازدواج دو بنده از بندگان نیک ما بودند؛ ﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾^۲ ولی به آن دو خیانت کردند و از دین شوهران‌شان که حق بود، پیروی نکردند و کافر شدند؛ همسر نوح، به ستمگران و کافران قوم خبر داد که چه کسانی به نوح ایمان آورده‌اند تا آن‌ها را مورد اذیت و آزار قرار دهند و شوهرش را مجنون خوانند؛ و همسر لوط که کافر بود، هر بار که لوط مهمان داشت، در شب با آتش و در روز با دود، به بدکاران قوم خبر می‌داد و آنان برای انجام کار زشت‌شان روانه می‌شدند. آن دو چون کافر بودند، ﴿فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ پس آن دو بنده (نوح و لوط، با وجود ارتباط همسری که میان آن‌ها وجود داشت)، نتوانستند چیزی از عذاب الهی را از آن دو دفع کنند. در قیامت هم به آن دو زن گفته می‌شود: ﴿أَدْخَلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ با کسانی که وارد (دوزخ می‌شوند از قوم نوح و قوم لوط)، وارد آتش شوید.

اکنون الله متعال، مثال دیگری را بیان می‌نماید تا بندگانش بدانند که پیوند خویشاوندی مؤمن و کافر، هرچند نزدیک و مستحکم باشد، به مؤمن زبانی نمی‌رساند؛ ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا أُمَّرَاتِ فِرْعَوْنَ﴾ و الله، برای مؤمنان، همسر فرعون را مثال زده است؛ وی آسیه بنت مزاحم نام داشت که با چند تن دیگر، به موسی عليه السلام ایمان آورد؛ وقتی فرعون از ایمان او اطلاع یافت، دستور به کشتنش داد؛ آسیه که از تصمیم فرعون مبنی بر کشتنش با خبر شد، با پروردگارش چنین مناجات نمود: ﴿رَبِّ اٰبْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ﴾ «پروردگارا، نزد خود در بهشت

۱- مقاتل می‌گوید: اسم همسر نوح «والهة» و اسم همسر لوط «والعة» بوده است. و با سند مرفوع همراه با ضعف روایت شده که اسم همسر نوح «واغلة» و اسم همسر لوط «والهة» بوده است. والله اعلم

۲- در این مورد اجماع وجود دارد که خیانت آن دو زن، خیانت در دین بوده است و نه در آبرو؛ در کفر و نفاق بوده است.

خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات بده» که همه کفر و ستم است؛ تا کفر نورزم و به کسی ستم نکنم؛ ﴿وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ و مرا از (ستم و آزار) ستمکاران نجات بده. لشکریان فرعون، دست‌ها و پاها را بستند و تصمیم داشتند تا در همین حالت سنگ بزرگی بر او بیندازند و آسیه همچنان بر ایمن خویش استوار بود؛ پس به آسمان نگاه کرد و جایگاهش در بهشت را دید و به این ترتیب از سر شوق دیدار الله و رسیدن به خانه‌اش در بهشت، روح از تنش بیرون رفت و آن سنگ، بر جسم بی‌روحش افتاد. و به این صورت الله متعال او را از قتل دردآوری که فرعون و همراهان ظالم و کافرش نسبت به او در سر داشتند، نجات داد.

در ادامه الله متعال مریم بنت عمران را مثال می‌زند؛ تا در برابر آن دو زن کافر، از دو زن مؤمن نیز نام برده باشد: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ و (نیز) مریم دختر عمران را (مثال زده است) که دامنش را (از مردان)، پاک نگه‌داشت؛ آن هم در زمانی که زنا و فحشاء در میان بنی‌اسرائیل عمومی شده بود؛ همانند وضعیت کنونی یهود و همفکران‌شان. اما الله متعال، از روی بزرگواری و لطف، مریم را پاک و مؤمن نگاه داشت و جبرئیل علیه السلام را فرمان داد تا در لباس مریم بدمد و با این دمیدن به فرمان الله متعال باردار شود. ﴿فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوْحِنَا﴾ و ما از روحی از جانب خود در او دمیدیم. پس بی‌درنگ عیسی علیه السلام از مریم زاده شد؛ نوزادی که به فرمان الله متعال، به وجود آمد، از مادری که به خاطر ترس از الله متعال و نزدیک شدن به او، مؤمن بود و دامان خویش را از فحشایی که آن زمان فراوان بود، پاکیزه نگاه داشت؛ و این کرامتی برای او بود. و اوضاع و شرایط روزگار مریم، زبانی به او و ایمانش نرساند چنانکه کفر فرعون آسیبی را متوجه آسیه نکرد. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: همسر هیچ یک از پیامبران، زناکار نبوده است؛ چراکه الله متعال، یاور و دوست پیامبرانش بود؛ پس چگونه آن‌ها را خوار و حقیر گرداند؟ محال است که الله متعال، دوستانش را خوار و بی‌آبرو گرداند. پس منظور از خیانت همسران نوح و لوط، افشای اسرار و برگزیدن دین باطل بود. الله متعال درباره‌ی مریم می‌فرماید: ﴿وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا﴾ و او، دستورات پروردگارش و کتاب‌های او را که بر پیامبرانش نازل کرده بود، تصدیق کرد و به آن‌ها ایمان آورد؛ ﴿وَكَاثَتْ مِنَ الْقَلْبَتَيْنِ﴾ و از فرمانبرداران (الله متعال) بود.

رهنمود آیات:

۱- جهاد شمشیر با کافران و جهاد زبان با منافقان، واجب است؛ حکام اسلامی باید به این دو مهم بپردازند؛ زیرا جانشینان رسول الله ﷺ در میان امتش هستند.

۲- تأکید بر این اصل که در قیامت، هیچ کس بار گناه دیگران را به دوش نمی کشد. پس کافر از اعمال شخص مؤمن، سودی نمی برد.

۳- مؤمن به خاطر پیوند خویشاوندی با کافر، زبانی نمی بیند؛ چنانکه ابراهیم عليه السلام از پدرش آزر و نوح عليه السلام از پسرش کنعان، هیچ زبانی ندید؛ همچنان که آزر و کنعان، از ایمان ابراهیم و نوح عليه السلام، سودی نبردند. اما پیوند و نزدیکی مؤمن درستکار، به مؤمن گناهکار سود می رساند: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ [الطور: ۲۱] «مؤمنانی که فرزندان شان در ایمان پیرو آنان بودند، فرزندان شان را [نیز در بهشت] به آنان ملحق خواهیم کرد».

سوره ملك^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳۰ آیه است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿۲﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُّتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿۳﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۴﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۵﴾﴾ [الملك: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾: خجسته و پُربركت است الله؛ ذاتی که فرمانروایی و مالکیت در دست اوست و آن را هرگونه بخواهد، اداره می کند.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: بر هر چیز تواناست؛ بر ایجاد و معدوم کردن هر چیزی.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾: ذاتی که زندگی و مرگ را آفرید؛ هر چیز زنده‌ای، از او زنده است و هر چیز مرده‌ای را او میرانده.

۱- همچنین «واقیه» و «منجیه» نامیده شده است. و در فضیلت آن احادیثی وارد شده که صحیح‌ترین آن‌ها این حدیث است که رسول خدا فرمودند: «إِنَّ سُورَةَ فِي الْقُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِصَاحِبِهَا حَتَّىٰ غُفِرَ لَهُ: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ»: «سوره‌ای در قرآن است که ۳۰ آیه دارد و برای صاحبش شفاعت می کند تا بخشیده شود: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾». سنن ابن ماجه (۳۷۸۶)

﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾: به شما زندگی داد تا شما را بیازماید که کدامتان عملش بهتر و نیکوتر است؛ سپس شما را می‌میراند و دوباره زنده می‌نماید تا پاداش کردارتان را بدهد.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾: و او شکست‌ناپذیر و غالب بر هر چیزی است که اراده کند و آمرزنده‌ی گناهان توبه‌کاران می‌باشد.

﴿طِبَاقًا﴾: هفت طبقه بر روی هم و بدون این که به هم متصل باشند.

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَلُّوتٍ﴾: در آفرینش پروردگار گسترده‌مهر، هیچ اختلاف و بی‌نظمی و عدم تناسبی نمی‌بینی.

﴿هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾: آیا خللی می‌بینی.

﴿كَرَّتَيْنِ﴾: دوباره بنگر.

﴿خَاسِيًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾: خسته و حقیر بازمی‌گردد چون اشتباه و خللی نمی‌یابد.

﴿بِمَصِيحٍ﴾: ستارگان که مانند چراغ، نورانی هستند.

﴿رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ﴾: برای راندن شیطان‌ها.

﴿وَأَعْتَدْنَا لَهُم عَذَابَ السَّعِيرِ﴾: و برای شان عذاب آتش شعله‌ور را فراهم کرده‌ایم.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این سوره، ذات خویش را چنانکه شایسته است، می‌ستاید و بزرگ می‌دارد؛ ذاتی که شایسته‌ی فرمانروایی و مالکیت و قدرت و علم و حکمت فراگیر است. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ خجسته و پُربُركت است ذاتی که فرمانروایی به دست اوست؛ هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هرگونه بخواهد، جهان را با علم و حکمت خویش، اداره می‌نماید. و در این فرمانروایی و قدرت و اداره‌ی امور، کسی شریک و یاور او نیست. ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر همه چیز تواناست؛ همین که وجود یا انعدام ممکنی^۱ را اراده کند، به وجود آمده و منعدم می‌شود. ﴿الَّذِي

۱- طرح ممکن بودن، در واقع پاسخ به جاهلانی است که می‌گویند: اگر الله بر هر چیزی تواناست، آیا می‌تواند معبودی چون خود را بیافریند؛ و پاسخ این است که: خلق اله و معبودی مثل الله غیر ممکن است، لذا الله متعال آن را خلق نمی‌کند.

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ^۱ ذاتی که مرگ و زندگی را آفرید؛ و این آفرینش بنا بر حکمت والایی است و نه بیهوده و برای سرگرمی، چنانکه کافران و ملحدان دهری می‌پندارند؛ ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بهترین عمل^۲ را انجام می‌دهد؛ یعنی حیات و زندگی را با تمام آنچه در بردارد، آفریده تا او را یاد نمایید و سپاس‌گزار نعمت‌هایش باشید؛ پس هرکس ذکر و یاد الله متعال نموده و شکر او را به جای آورد و بهترین عمل را انجام دهد، الله متعال برای او بهشتی را آماده نموده که با پایان یافتن حیات و عمل در آن، وارد آن می‌شود. اما کسی که ذکر و یاد الله متعال نداشته و شکرگزاری نکرده باشد یا ذکر و یاد و شکرگزاری داشته، اما به خوبی این کار را نکرده است، یعنی خالصانه برای الله متعال و مطابق شریعت او نبوده است، الله متعال دوزخ را برایش فراهم نموده که با پایان یافتن حیات دنیا و فرصت عمل، در آن سرنگون شود. زیرا حیات دنیوی فرصت عمل است و حیات اخروی زمان دریافت جزای عمل. الله متعال در ستایش دیگری از ذات خویش، می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و او، توانای آمرزنده است؛ بر همه چیز غالب و چیره است و هیچ چیزی را یارای مانع شدن میان او و اراده‌اش نیست و گناهان توبه‌کار را می‌آمرزد؛ حتی اگر به اندازه‌ی کوه‌ها یا کف روی آب دریا باشد. الله متعال در تمجید از قدرت و علم و حکمت بی‌کران خویش می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ ذاتی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ و میان هریک از این‌ها، پانصد سال فاصله است؛ و همه‌ی آن‌ها، یک‌اندازه‌اند.

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِن تَفٰوٰتٍ﴾ و در آفرینش پروردگار گسترده‌مهر، هیچ نابسامانی و عیبی نمی‌بینی؛ همانند آسمانی که نزدیک زمین است؛ آسمانی بدون شکاف و بی‌نظمی. ﴿فَأَرٰجِعْ الْبَصَرَ هَلْ تَرٰی مِن فُطُوٰرٍ﴾ چشم بگردان (و دوباره

۱- از این جهت مرگ بر زندگی مقدم شده است که بزرگ‌ترین پند و اندرز برای انسان می‌باشد. علما می‌گویند: مرگ، عدم و نابودی محض نیست، بلکه قطع شدن ارتباط روح با بدن و جدا شدن از آن است. چنانکه بین آن‌ها فاصله می‌افتد و تبدیل وضعیت روی می‌دهد و انتقال از سرایی به سرایی. و حیات عکس آن است.

۲- و بهترین عمل، خالصانه‌ترین و درست‌ترین عمل است. خالصانه برای الله متعال باشد و ادای آن طبق شریعت الله باشد، بدون اینکه از آن کاسته یا بر آن افزوده شود.

بنگر)؛ آیا نابسامانی و خللی می‌بینی؟ ﴿ثُمَّ أَرْجِعَ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ﴾ سپس دوباره چشم بگردان؛ و دیگر بار نگاه کن؛ هیچ تفاوت و اشکالی نمی‌بینی. آن قدر نگاه کن ﴿يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ تا چشمانت خسته (و بدون مشاهده‌ی هیچ خللی) به سویت بازگردد. ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ﴾ به راستی آسمان نزدیک را با چراغ‌هایی (ستارگان) آراستیم؛ ﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾^۲ و آن‌ها را ابزاری برای راندن شیطان‌ها قرار دادیم؛ که فرشتگان با آن‌ها شیاطین جنی را هدف می‌گیرند که در پی استراق سمع و دزدکی شنیدن سخنان ملائکه هستند تا به این ترتیب مردم زمین در مورد دین‌شان به فتنه بیندازند. ﴿وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾^۳ و برای آنان (=شیطان‌ها) عذاب دوزخ را آماده کردیم؛ تا با سایر جن‌ها و انسان‌های کافر در روز قیامت مجازات شوند.

رهنمود آیات:

۱- بیان ربوبیت الله متعال با ذکر دلایل و مظاهر قدرت و علم و حکمت و خیر و برکت الله متعال که الوهیت او و به عبارتی عبادت او به یگانگی را ایجاب می‌کنند.

۲- بیان حکمت و دلیل آفرینش مرگ و زندگی.

۳- بیان حکمت و دلیل آفرینش ستارگان؛ قتاده رضی الله عنه می‌گوید: الله جل ثناؤه، ستارگان را با سه کارکرد و ویژگی آفرید: آراستگی آسمان نزدیک به زمین، دورکردن شیطان‌ها از آسمان و نشانه‌هایی برای یافتن مسیر^۴.

۱- ستارگان «مصابیح=چراغ‌ها» نامیده شدند، به دلیل روشنایی و درخشندگی‌شان.

۲- مراد از ستارگان در اینجا، شهاب‌هایی است که از ستارگان جدا می‌شود. و می‌تواند مراد از آن ستارگان کوچکی باشد که شیاطین با آن‌ها هدف قرار می‌گیرند و همچون شهاب‌ها هستند.

۳- چون پرسیده شود که: شیاطین خود از آتش خلق شده‌اند، چگونه با آتش عذاب می‌شوند؟ پاسخ این است که: السعیر قوی‌تر از آتشی است که از آن خلق شده‌اند. و شیاطین از اصل ماده‌ای که از آن خلق شده‌اند، تغییر حالت داده‌اند چنانکه انسان از گل خشکیده خلق شده و به گوشت و استخوان و رگ و خون تغییر حالت داده است.

۴- و هرکس دلایل دیگری را در این زمینه مطرح کند، تکلف نموده و در مورد چیزی سخن گفته که علم و دانشی نسبت به آن ندارد و به این ترتیب دچار ظلم و تعدی شده است.

﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَبُئَسُ الْمَصِيرُ﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَأَعْرِضُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ [الملك: ۶-۱۱].

شرح کلمات:

﴿كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ﴾: به پروردگارشان کفر ورزیدند و به او ایمان نیاوردند و ذات یگانه‌اش را عبادت نکردند.

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا﴾: وقتی فرشتگان در قیامت، دوزخیان را در آتش می‌اندازند.

﴿سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا﴾: صدای دل‌خراشی چون صدای الاغ از دوزخ می‌شنوند.

﴿وَهِيَ تَفُورٌ﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ: درحالی که فوران می‌کند؛ نزدیک است از خشمی که بر کافران گرفته، پاره پاره شود.

﴿سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾: نگاهبانان دوزخ، برای سرزنش و نکوهش دوزخیان می‌پرسند.

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾: آیا هشداردهنده‌ای نزدتان نیامد تا شما را از عذاب الهی بیم دهد؟

﴿وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ﴾: فرستادگان را تکذیب کردیم و گفتیم: این چیزهایی را که شما می‌گویید، الله نفرستاده است.

﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾: شما در گمراهی بزرگی به سر می‌برید؛ این از کم‌خردی و تصور نادرست است.

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾: کافران خود را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: اگر می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم، ایمان می‌آوردیم و الله را عبادت می‌کردیم و امروز دوزخی نمی‌شدیم.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان عذاب سعیر که برای شیطان‌هایی آماده نموده که برای شنیدن دزدکی سخنان فرشتگان به آسمان می‌آمدند، عطف به آن در خصوص کافران

می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ﴾ و کسانی (از جنیان و انسان‌ها) که به پروردگارش کفر ورزیدند، الوهیت و دیدارش را منکر شدند، پس او را عبادت نکردند و به او ایمان نیاوردند، ﴿عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ عذاب جهنم را در پیش دارند و چه بد جایگاهی است! نوشیدنی جهنم، آب جوشان است و خوراکش ضریع (=نوعی خار) و زقوم. الله متعال در توصیف وضعیت آنان در آتش دوزخ چنین می‌فرماید: ﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفورُ﴾ هنگامی که (کافران) در آن (آتش) انداخته شوند، درحالی که می‌جوشد، صدای دل‌خراشی مانند صدای الاغ از آن می‌شنوند. ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ نزدیک است از خشم پاره‌پاره شود؛ و خشم او به خاطر خشم مالکش الله متعال بر بندگان است. و هر شخص مؤمنی به خاطر آنچه پروردگارش از آن خشمگین می‌شود، خشمگین می‌گردد و نسبت به آنچه رضایت الله متعال را در پی دارد، رضایت می‌دهد. ﴿كَلِمًا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾ هرگاه گروهی در دوزخ انداخته می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ آیا (در دنیا) پیامبری به سوی شما نیامد تا شما را به ایمان و اطاعت فراخواند؟ نگهبانان دوزخ، همان زبانیه هستند که تعدادشان هجده فرشته است و مسئول دوزخ و مجازات دوزخیان می‌باشند و این سوال را از باب توبیخ می‌پرسند، چون خود پاسخ را می‌دانند. دوزخیان در پاسخ به این سوال ﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ﴾ می‌گویند: آری؛ هشداردهنده‌ای نزدمان آمد؛ ﴿فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ﴾ ولی ما پیامبران را تکذیب کردیم و (رد دعوت‌شان به آنان) گفتیم: «الله، هیچ چیزی (از آنچه به ما می‌گوید و ما را بدان فرامی‌خوانید) فرو نفرستاده است؛ ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ و شما در گمراهی (عقلی و اعتقادی) بزرگی هستید». آن‌گاه کافران خودشان را سرزنش می‌کنند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ و می‌گویند: «اگر ما می‌شنیدیم یا عقل‌مان را به کار

می‌بردیم، در [زمره] دوزخیان نبودیم». ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾
 بدین ترتیب به گناهان‌شان اعتراف می‌کنند؛ پس دوزخیان از رحمت الهی دور باشند.
رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، با بیان برخی مجازات‌های آن روز.

۲- بیان این مساله که تکذیب فرستادگان الهی، کفر است و قطعاً به عذاب دوزخ می‌انجامد. تکذیب علما که به نافرمانی از الله و فرستاده‌اش بینجامد، همان سرنوشت را دارد.

۳- دوزخیان اعتراف می‌کنند که فرستادگان الهی را تکذیب کرده‌اند و پیام و کارشان را گمراهی و بی‌خردی دانستند؛ دین‌گریزان و دین‌ستیزان امروز هم چنین اعتقادی دارند و دینداری را عقب‌ماندگی و سبک‌سری می‌دانند.

۴- بیان این مساله که کافران نه گوش شنوایی دارند که برای آنان سودمند باشد و نه از عقلی برخوردارند که آن‌ها را از هلاکت و شقاوت نجات بخشد، چنانکه دوزخیان به این مهم اعتراف می‌کنند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (۱۲) ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (۱۳) ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (۱۴) ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (۱۵) [الملك: ۱۲-۱۵].

شرح کلمات:

﴿يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾: وقتی از چشم مردم در نهان هستند، از پروردگارشان می‌ترسند و نافرمانی او نمی‌کنند.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾: آمرزش گناهان و پاداش بزرگی نصیب‌شان می‌شود که همان بهشت است.

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾: چگونه از نهان و آشکارتان باخبر نباشد درحالی که شما را آفریده است؟ آفریننده از احوال آفریده‌ی خویش کاملاً آگاه است.

﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾: و او باریک‌بین آگاه به کردار و گفتار و افکار بندگان خویش است.

﴿ذُلُولًا﴾: آرام و مسخر برای عبور و مرور.

﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾: در گوشه و کنار آن بروید.

﴿وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾: و همگان به سوی او زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند تا کردارشان محاسبه شود و نتیجه‌اش را دریافت کنند.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان وضعیت و سرنوشت کافران که عذاب دوزخ است، به یامان و اطاعت برای نجات از عذاب دوزخ تشویق نموده^۱ و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ﴾ بی‌گمان کسانی که در نهان (و دور از چشم مردم) از پروردگارشان می‌ترسند درحالی که او را نمی‌بینند، اطاعتش نموده و نافرمانی نمی‌کنند ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ آمرزش (گناهان مرتکب شده) و پاداش بزرگی (نزد پروردگارشان) دارند؛ که همان بهشت و نعمت‌های بی‌کرانش می‌باشد. و چون مشرکان مکه به یکدیگر می‌گفتند: با صدای بلند سخن نگوئید که پروردگار محمد می‌شنود و محمد را باخبر می‌کند، الله متعال در پاسخ می‌فرماید: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ گفتارتان را پنهان یا آشکار کنید، (در هر صورت) بی‌گمان او، به راز سینه‌ها داناست؛ آنچه با خود می‌گویید و بلکه آنچه در ذهن‌تان خطور می‌کند، می‌داند. ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ آیا ذاتی که (همه چیز را) آفریده، (اسرار و رموز را) نمی‌داند؟ و او، باریک‌بین آگاه (به سخنان و کردار و افکار بندگان خویش) است. ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا﴾ او ذاتی است که زمین را برای

۱- الله متعال پس از ذکر جزای کافران و مشرکان و اهل شر و فساد، جزای اهل ایمان و توحید و خیر و صلاح را ذکر می‌کند. و این پیروی همان اسلوب تهریب و ترغیب است که از ویژگی‌های قرآن کریم، این کتاب هدایت‌بخش الهی است.

شما مستخر و رام کرد؛ ﴿فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ﴾ پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی او بخورید؛ که برای شما آفریده است. ﴿وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ و رستاخیز، فقط به سوی اوست. اوست که شما را زنده می‌گرداند و از قبرها بیرون می‌آورد تا کردارتان را محاسبه نماید و نتیجه‌اش را به شما بدهد؛ اگر مؤمن و فرمانبردار باشید، نتیجه‌اش بهشت و آسایش و نعمت‌های فراخس می‌باشد؛ اما اگر ناسپاس و مشرک و سرکش باشید، نتیجه‌اش دوزخ و عذاب آن است.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان اهمیت ایمان به غیب و این‌که الله متعال را در انجام کارهای آشکار و پنهان، بینا و شنوا بدانیم.
- ۲- سیرنمودن در زمین برای کسب روزی از طریق تجارت و کشاورزی و ... امری مشروع و جایز است.
- ۳- تأکید بر عقیده‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

﴿أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ﴾ ﴿١٦﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَائِتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ [الملك: ۱۶-۱۹].

شرح کلمات:

﴿أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ﴾: زمین را از زیر پای‌تان فرو برد و در درون زمین جای گیرید.

﴿فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ﴾: به جنبش درآید و شما را فرو برد.

﴿أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾: طوفان سنگ بر شما فرستد و هلاک‌تان کند.

﴿كَيْفَ نَذِيرِ﴾: هشدارم به عذاب را که فرستادگانم به شما رساندند، چگونه بود؟

﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾: مجازاتم در برابر کفر و تکذیب‌شان چگونه بود؟ واقعی و

قطعی بود.

- ۱- چنانکه هر کاری بخواهید در آن انجام می‌دهید از عبور و مرور گرفته تا کشاورزی و ساختمان‌سازی و عمران و آبادی.

﴿صَدَقْتِ﴾: بال‌های گشاده.

﴿وَيَقْبِضُنَّ﴾: بال‌هایش را جمع می‌کند.

﴿مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾: فقط الله گسترده‌مهر است که او را از افتادن نگاه

می‌دارد.

معنای آیات:

الله متعال بندگانش را اندرز می‌دهد تا ایمان آورند و تنها او را عبادت کنند و در نتیجه به کمال و سعادت دست یابند: ﴿ءَأَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ^۱ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ﴾ آیا از پروردگاری که در آسمان است، ایمن شده‌اید که شما را در زمین فرو ببرد درحالی که زمین می‌لرزد؟ و به این ترتیب شما را هلاک نماید. آن ذاتی که برتر مطلق در جهان است؛ الله ﷻ که بر عرش خویش استقرار یافته و بر آفریدگانش چیره و مسلط است. قطعاً آنان از چنین ذاتی در امان نیستند؛ پس چگونه است که همچنان بر شرک و تکذیب فرستاده‌ی الله پافشاری می‌کنند؟ ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ آیا از او که در آسمان است (=الله ﷻ)، احساس امنیت می‌کنید که تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرورستد (و نابودتان کند)؟ ﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾ پس به زودی خواهید دانست که هشدار من چگونه است؟ به زودی می‌بینید که هشدارم درباره‌ی کفر و تکذیب، حقیقی و قطعی بود. ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ و کسانی که پیش از ایشان بودند (مانند عاد و ثمود)، تکذیب کردند؛ فرستادگانم را بعد از اینکه شرک و کفرشان را انکار کردند، دروغگو شمردند؛

۱- ابن عباس می‌گوید: یعنی آیا خود را از کسی که در آسمان است، در امان می‌دانید. از اینکه چون از او نافرمانی کنید و بر تکذیب او و فرستاده‌اش اصرار کنید، عذاب‌تان نمی‌کند. و این عقیده‌ی سلف در اثبات صفت علو برای الله متعال است. اما خلف می‌گویند: مراد از کسی که در آسمان است، قدرت و فرمانروایی و عرش و فرشتگان الله متعال است. و به این ترتیب به تاویل پناه می‌برند تا الله متعال را به چیزی توصیف نکنند که خود را به آن توصیف کرده است؛ یعنی علو ذاتی. چقدر گمراه هستند. و استفهام انکاری است و اینکه آنان خود را از فرورفتن در زمین، ایمن می‌شمارند، درحالی که اصرار بر نافرمانی دارند که چنین عذابی را بر آنان واجب می‌کند، انکار می‌نماید.

پس نابودشان کردیم. ﴿فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ پس مجازاتم چگونه بود؟ حقیقی و قطعی بود. ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الظَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَاتٍ وَيَقْبِضْنَ﴾ آیا به پرندگان بال گشوده‌ی بالای سرشان که گاه (بال‌های‌شان را) جمع می‌کنند، توجه نکرده‌اند؟ ﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ تنها پروردگار رحمان و گسترده‌مهر، آنان را (بر فراز آسمان) نگه می‌دارد. همان ذاتی که مشرکان انکارش می‌کنند؛ و می‌گویند: رحمن کیست؟ ذاتی که غرق در رحمت بی‌کرانش زندگی می‌کنند و حتی رحمتش را متجلی در پرنده‌ای می‌بینند که در حال پرواز است؛ این پرنده را چه کسی جز الله قدرتمند در آسمان نگاه می‌دارد؟ آیا الوهیت الله متعال و رحمت و حکمت او را انکار می‌کنند و پرندگان را نمی‌بینند که چگونه بال‌های خود را باز و بسته می‌کنند و هیچکسی آن‌ها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد، جای سوال نیست که چه کسی این کار را می‌کند؟ الله، ذات گسترده‌مهری که قدرت بی‌کرانش در تمامی آفریدگانش نمایان است و طبق قوانینش همه چیز را اداره می‌نماید؛ ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان او به همه چیز بیناست؛ به آن‌چه در تاریکی‌های دریا غوطه‌ور است و آن‌چه در آسمان در حال پرواز است و آن‌چه در دل شب می‌گذرد و آن‌چه در نهان وجود دارد؛ و همه‌ی این‌ها نزد او یکسان است. با این همه، کفر ورزیدن مشرکان به الله بسیار عجیب است.

رهنمود آیات:

۱- هشدار به آنان که از الله و فرمانش رویگردان هستند؛ و بیم دادن آن‌ها در مورد عاقبت بدی که در انتظارشان است، اگر همچنان بر سرکشی و روی‌گردانی خود پافشاری کنند؛ در این صورت الله متعال می‌تواند زمین را در زیر پای‌شان فرو برد یا بارانی از سنگ بر سرشان فروریزد؛ و آن‌هنگام، هیچ کسی نیست که به آنان امان و پناه دهد مگر اینکه ایمان داشته باشند و در برابر الله عز و جل تسلیم بوده باشند.

۲- در سرگذشت اقوام سرکشی که پیش‌تر هلاک شدند، پند و اندرزهای بسیاری برای کسی است که قلبی زنده دارد و عقلی که از آن استفاده می‌کند.

۳- یکی از مظاهر قدرت و علم و رحمت الله که ما را ملزم به عبادت او به یگانگی می‌کند، پرواز پرندگان در آسمان است؛ درحالی‌که بال می‌کشیند و می‌بندند و اما بر زمین نمی‌افتند. اگر پرنده با بال زدن و به کمک جریان هوا خودش را

در آسمان نگاه دارد، آن گاه که بال هایش را می بندد، می افتد؛ اما الله گسترده مهر رحمان، آن را از افتادن نگاه می دارد.

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾ ﴿٢١﴾ ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبِّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّتَ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَدَّعُونَ﴾ ﴿٢٧﴾ [الملك: ۲۰-۲۷].

شرح کلمات:

﴿جُنْدٌ لَّكُمْ﴾: یاری دهندگانی برای شما.

﴿مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾: غیر از الله متعال عذابش را از شما دفع می کند.

﴿إِنِ الْكَافِرُونَ﴾: نیستند کافران جز ...

﴿إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾: شیطان آن ها رو این گونه فریفت که بر آن ها عذابی نازل نمی شود.

﴿إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾: اگر پروردگار رحمان روزی اش را بازدارد؛ هیچ کس جز الله

نمی تواند به شما روزی دهد.

﴿بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾: آن ها به آن سرزنش متاثر نشدند بلکه در سرکشی و

دوری از حقیقت، لجاجت می ورزند.

﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبِّاً﴾: آیا کسی که به رو افتاده [و نگویند] حرکت می کند.

﴿أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا﴾: آیا کسی که راست و استوار بر راه راست گام برمی دارد.

﴿وَالْأَفْئِدَةَ﴾: قلوب.

﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾: شما اندکی سپاس گذاری می کنید.

﴿ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾: شما را در زمین خلق کرد و به سوی او حشر می‌شوید؛ نه به سوی غیر از او.

﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ﴾: این وعده‌ی قیامت چه زمانی است.

﴿قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾: بگو: علم فرا رسیدن قیامت تنها نزد الله است.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً﴾: هنگامی که آن وعده و عذاب الهی را در میدان قیامت از نزدیک ببینند.

﴿سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾: چهره‌ی کسانی که کافر شدند، سیاه و اندوهگین می‌گردد.

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾: این همان عذابی است که هشدارش را تکذیب می‌کردید و آن را از با تندی درخواست می‌کردید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در باب هدایت کفار قریش است؛ الله متعال خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿أَمْنَ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾ آیا کیست که از سپاهیان شما باشد و شما را در برابر پروردگار رحمان یاری دهد؟ اگر خداوند رحمن اراده‌ی بدی در مورد شما داشته باشد. ﴿إِنَّ الْكُفْرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾ کافران فقط در فریب (شیطان) به سر می‌برند؛ او شرک و کفر و گناه را برای‌شان زیبا جلوه داده است و وعده می‌دهد که حساب و کتابی در کار نیست و معبودان‌شان، آن‌ها را شفاعت خواهند کرد. ﴿أَمْنَ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾ آیا اگر الله، روزی‌اش را (از شما) باز دارد، کیست که به شما روزی دهد؟ خوراک و نوشیدنی شما را بدهد؛ اگر الله متعال باران را از شما بگیرد، چه کسی جز الله آن را به شما می‌دهد؟ ﴿بَلْ لَّجُؤًا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾ بلکه (آنان) در سرکشی و گریز از حق پافشاری می‌کنند؛ و از این هشدارها و نکوهش‌ها هیچ تأثیری نگرفتند. الله متعال برای بیان وضعیت انسان مشرک و موحد، چنین مثال می‌زند: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾ آیا کسی که سرنگون و به روافتاده، راه می‌رود؛ و با صورتش در آتش دوزخ می‌افتد که فرد مشرک است ﴿أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ هدایت‌یافته‌تر است یا کسی که

استوار و راست قامت بر راه راست گام برمی دارد که موحد است؟ قطعاً آن کسی که در راه راست، با استقامت گام برمی دارد. قطعاً شخص مؤمن، هدایت یافته است و شخص مشرک، راه گم کرده^۱. ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ بگو: او، ذاتی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد؛ و شما هم این حقیقت را می دانید و انکارش نمی کنید؛ پس چرا با ایمان آوردن به او و فرستاده اش و اطاعت از آن ها، از او که این همه نعمت در اختیار شما قرار داده، شکرگزاری نمی کنید. ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ چه اندک سپاس می گزارید! به همین اندازه که اعتراف می کنید او این نعمت ها را داده است و بس.

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (ای فرستاده ای ما!) بگو: او، ذاتی است که شما را در زمین (آفرید و) پراکنده ساخت (نه آن معبودان تان که توان آفریدن مگس را هم ندارند) و فقط به سوی او برانگیخته خواهید شد. پس چگونه به او و فرستاده اش ایمان نمی آورید و سپاس گزار الله نیستید و از او نمی ترسید؟ درحالی که به سوی او باز می گردید و اوست که کردارتان را محاسبه می نماید و نتیجه اش را به شما می دهد. الله متعال می فرماید که کافران، به رسول الله ﷺ و مؤمنان چنین می گویند: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می گویند، این وعده (قیامت) چه زمانی خواهد بود؟ الله متعال به فرستاده اش می فرماید تا در پاسخ شان چنین بگوید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَلْغِمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾^۲ بگو: علم آن، تنها نزد الله است و در حیطه ی دانش من نیست. ﴿وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ و من، فقط هشداردهنده ی آشکاری هستم. ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس آن گاه که عذاب روز قیامت را نزدیک به خود ببینند، چهره ی کافران در هم و زشت می گردد و از اندوه و افسوس، سیاه می شود. ﴿وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهٖ تَدَّعُونَ﴾ و به آنان گفته

۱- می تواند مراد از کسی که بر صورت راه می رود، ابوجهل باشد و مراد از آنکه بر راه راست حرکت می کند، ابوبکر صدیق؛ مثال مذکور عام است و هر مشرک و موحد یا کافر و مومنی را شامل می شود.

۲- مانند این آیه است که می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ [الأعراف: ۱۸۷] «بگو: بی تردید، دانش آن فقط نزد پروردگار من است».

می‌شود: این، همان عذابی است که درخواست می‌کردید؛ و از روی کینه و ستیزه، از فرستاده‌ی ما و از مؤمنان می‌خواستید و می‌گفتید: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این حقیقت که انسان کافر، در فریب و نیرنگ شیطان به سر می‌برد و بدین خاطر دعوت حق را نمی‌پذیرد.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که کافر، در کجروی و گمراهی است و مؤمن در راه درست و هدایت.
- ۳- شکرگزاری از الله متعال در برابر نعمت‌هایش از جمله شنوایی و بینایی و قلب، واجب است که با ایمان و فرمانبرداری می‌باشد.
- ۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ ﴿۱۸﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ ؕ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۹﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿۲۰﴾

[المک: ۲۸-۳۰].

شرح کلمات:

- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾: مرا با خبر کنید؛ به من بگوئید.
- ﴿وَمَنْ مَعِيَ﴾: و مؤمنان همراهم.
- ﴿أَوْ رَحِمْنَا﴾: یا بر ما رحم کند و نابودمان نکند.
- ﴿فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ﴾: چه کسی کافران را از عذاب نگاه می‌دارد؟
- ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ﴾: بگو: او، ذات گسترده‌مه‌ری است که شما را به عبادتش فرامی‌خوانیم.
- ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾: اگر آبی که از آن استفاده می‌کنید، در زمین فرو رود و بدان دسترسی نداشته باشید.
- ﴿بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾: آبی گوارا و جاری بر زمین.

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی دعوت کفار قریش به هدایت، به فرستاده‌اش می‌فرماید: به این مشرکان که آرزوی مرگ تو را دارند^۱، بگو: ﴿أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا﴾ آیا، هیچ اندیشیده‌اید که اگر الله، من و همراهانم را هلاک کند یا بر ما رحم نماید و با عذابی مجازاتمان نکند، ﴿فَمَنْ يُجِيرُ الْكٰفِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ قطعاً هیچ‌کس. پس، از نابودی ما، چه سودی به شما می‌رسد؟ ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ ءَإِْمَنًا بِهِ ء وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾ (ای فرستاده‌ی ما) بگو (به آن مشرکان): او پروردگار رحمان (گسترده‌مهر) است که به او ایمان آورده‌ایم (و شما را به عبادت موحدانه‌ی او و ترک عبادت جز او فرا می‌خوانیم) و بر او توکل نموده‌ایم؛ و نتیجه‌ی کارمان را به او سپرده‌ایم؛ ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ﴾ پس به زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکاری است و چه کسی در مسیر هدایت. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾ بگو: آیا هیچ توجه کرده‌اید که اگر آب‌های (مورد استفاده‌ی) شما (در زمین) فرو رود، ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَآءٍ مَّعِينٍ﴾^۲ چه کسی برای شما آبی روان می‌آورد؟ قطعاً کسی جز الله نمی‌تواند چنین کند؛ پس چرا به او ایمان نمی‌آورید و او را به یگانگی عبادت نمی‌کنید و با عبادت‌هایی که برای بندگانش تشریح نموده، به او تقرب نمی‌جوئید؟

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به این حقیقت که مشرکان، تا آن اندازه با رسول الله ﷺ دشمن بودند که آرزوی مرگش را داشتند.
- ۲- بنده بعد از ایمان به الله، باید تنها بر او توکل نماید.
- ۳- جواز احقاق حق و ابطال باطل با دلیل و برهان.

۱- این مساله در سوره‌ی طور آمده است که گفتند: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ ء رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ [الطور: ۳۰] «آیا می‌گویند: محمد شاعری است که منتظریم تا مرگش فرارسد [و از سخنانش رهایی یابیم]؟».

۲- روایت شده که مستحب است کسی که این آیه را می‌خواند در پاسخ به آن بگوید: «الله رب العالمین». و روایت شده که جاهل ملحدی وقتی این آیه را شنید و گفت: تیشه و کلنگ آب را خواهد آورد. چشمانش کور شد. به الله متعال پناه می‌بریم از جهل و کفر و گستاخی در برابر الله متعال.

سوره قلم

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۲ آیه است.

﴿نَّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۲﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ
مَمْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿۵﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿۶﴾
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾﴾ [القلم: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿ن﴾: از حروف مقطعه است که به صورت «نُون» خوانده می‌شود.

﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾: سوگند به قلم که تقدیر با آن نوشته شد و سوگند به آن چه فرشتگان می‌نویسند.

﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ﴾: تو با نعمت نبوت و کمالی که الله متعال به تو عطا نموده، دیوانه نیستی.

﴿بِمَجْنُونٍ﴾: آن‌گونه که مشرکان می‌پندارند، تو دیوانه نیستی.

﴿غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾: همیشگی.

﴿بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ﴾: کدام‌تان دیوانه است؟ تو یا کفار قومت؟

معنای آیات:

﴿ن﴾^۱ این عبارت، از جمله حروف مقطعه مانند «ق»، «ص»، «ح» می‌باشد که فقط الله متعال از حکمت و مفهوم آن آگاه است. ﴿وَالْقَلَمِ﴾ سوگند به قلم. منظور قلمی است که نخستین آفریده است؛ الله متعال به او فرمود: بنویس. گفت: چه بنویسم؟ فرمود: هر آن چه را تا روز قیامت به وجود می‌آید و رخ می‌دهد، بنویس. پس

۱- روایت شده که نظر برخی از سلف این بوده که مراد از «نون» دوات است. اما این دیدگاه که یکی از حروف مقطعه همچون «ص»، «ق»، «یس»، «طس» می‌باشد، در اولویت است.

قلم چنین کرد. ﴿وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ و سوگند به آن چه (فرشتگان از روی لوح محفوظ) می‌نویسند. و آن چه فرشتگان از کردار بندگان می‌نویسند. الله متعال این دو سوگند را بیان نمود تا بفرماید: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ که تو ای محمد! به فضل پروردگارت دیوانه نیستی. و این تکذیب اعتقاد و باور مشرکان بود که رسول الله ﷺ را دیوانه می‌خواندند. الله متعال در ادامه‌ی سوگندش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ و به راستی تو، پاداش بی‌پایانی داری؛ این پاداش بی‌پایان، به خاطر کردار شایسته‌ای است که دارد. بزرگ‌ترین آن‌ها، روشنگری در باب هدایت و روش نیکویی است که از خود بر جای گذاشت؛ زیرا هرکس روش خوبی در میان مردم بر جای گذارد، علاوه بر پاداش خودش، به اندازه‌ی کسانی که تا روز قیامت به آن روش عمل می‌کنند، پاداش دارد. و بهشت پاداش کردار شایسته است و رسول الله ﷺ نیز والاترین مقام بهشت را خواهد داشت. سپس الله متعال در ادامه‌ی سوگندش می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ﴾^۲ و بی‌گمان تو، بر اخلاق بزرگی قرار داری. چگونه چنین نباشد درحالی که الله متعال فرستاده‌اش را تربیت نموده و در قرآن کریم، او را چنین مخاطب نموده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹] «ای پیامبر، با آنان مدارا کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان روی بگردان»؛ ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] «و در کارها با آنان مشورت کن» و ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَلْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹] «و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از اطرافت پراکنده می‌شدند». و سایر مواردی که در راستای پرورش پیامبر بیان داشته

۱- پاسخ سوگند سه چیز است: نفی جنون و دیوانگی از پیامبر، ثبوت اجر و پاداش در حق او و اینکه از بهترین اخلاق برخوردار است. چنانکه اخلاق و ادب او قرآن است.

۲- در فضیلت اخلاق احادیث زیادی وارد شده است؛ از جمله: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقِي حَسَنٍ»؛ «هرجا که بودی، تقوای الله پیشه ساز و پس از هر بدی، نیکی کن تا آن بدی را از بین ببرد و با مردم، با اخلاق نیکو رفتار کن». ترمذی (۱۹۸۷). «مَا شَيْءٌ أُنْقِلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقِي حَسَنٍ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُبْعِضُ الْفَاحِشَ الْبَدِيءَ»؛ «روز قیامت هیچ چیزی در ترازوی مؤمن سنگین‌تر از اخلاق خوش نیست؛ و به یقین الله از انسان بداخلاق و بددهن (بی‌شرم) بدش می‌آید». ترمذی (۲۰۰۲)

است و او به انسانی کامل تبدیل کرده است. درباره‌ی اخلاق رسول الله ﷺ، از عایشه رضی الله عنها پرسیدند که فرمود: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»^۱: «اخلاقش قرآن بود». و رسول الله ﷺ خود فرمودند: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۲: «پروردگارم مرا تربیت نمود و چه نیکو ادبم نمود». و نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۳: «فقط برای تکمیل نمودن ارزش‌های اخلاقی برانگیخته شدم». در ادامه الله متعال برای دلجویی از فرستاده‌اش می‌فرماید: ای فرستاده‌ی ما! به مسیر کمال ادامه بده و صبر پیشه کن ﴿فَسْتَبْصِرْ^۴ وَيُبْصِرُونَ﴾ بَأَيِّكُمْ الْمُفْتُونَ﴾ که خواهی دید و آنان (که تو را متهم به دیوانگی می‌کنند) نیز خواهند دید که کدام‌یک از شما دچار دیوانگی است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ همانا پروردگارت از حال کسی که از راهش منحرف شده و نیز از حال هدایت‌یافتگان کاملاً آگاه است. گمراهان را مجازات می‌کند و با هدایت‌یافتگان مهربان است. و این تهدید و وعیدی متوجه مشرکانی است که اهل تکذیب بودند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر این اصل که الله متعال به هر چه بخواهد، سوگند یاد می‌نماید.
- ۲- اشاره به فضیلت قلم که هدایت و خیر و خوبی را با آن می‌نگارند.
- ۳- تأکید بر اعتقاد قضا و قدر که با قلمی نوشته شد که نخستین چیزی است که الله متعال خلق نموده است.

۱- مسند احمد: ۲۴۶۰۱ و ۲۵۳۰۲ و ۲۵۸۱۳؛ اما در صحیح مسلم با این الفاظ آمده است: «فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْقُرْآنَ» [صحیح مسلم: ۷۴۶].

۲- ابن جوزی آن را در [العلل: ۱/۱۷۸، رقم: ۲۸۴] تخریج نموده و می‌گوید: صحیح نیست و در سندش افراد مجهول و ضعیف هستند. ابن تیمیه در [مجموعه الرسائل الكبرى: (۲ / ۳۳۶)] می‌گوید: معنایش صحیح است، اما برای آن اسناد صحیحی یافت نمی‌شود. آلبانی نیز آن را در [السلسلة الضعيفة: ۷۲] ضعیف می‌داند.

۳- السنن الكبرى بیهقی: ۲۰۷۸۲؛ المستدرک حاکم: ۴۲۲۱؛ السلسلة الصحيحة: ۴۵. حکم آلبانی: صحیح.

۴- ابن عباس می‌گوید: یعنی در روز قیامت تو می‌دانی و آنان می‌دانند، زمانی که حق از باطل مشخص شد. و آنچه در تفسیر ذکر شده، نیز وارد است.

۴- اشاره به ادب و اخلاق والای رسول الله ﷺ که بهترین الگوی ادب و اخلاق است.

﴿فَلَا تُطِيعُ الْمُكذِبِينَ﴾ ۸ ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ ۹ ﴿وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ ۱۰ ﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ ۱۱ ﴿مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ ۱۲ ﴿عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ ۱۳ ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾ ۱۴ ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ ۱۵ ﴿سَنَسِيحُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾ ۱۶ ﴿[القلم: ۸-۱۶].

شرح کلمات:

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ﴾: آرزو دارند که به نرمی رفتار کنی و از معبودان شان بد نگویی.
 ﴿فَيُدْهِنُونَ﴾: تا آنان نیز به نرمی رفتار کنند و با تو تندی نکنند و سخنان تند و آزاردهنده نگویند.

﴿كُلِّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾: هر شخصی که سوگند دروغ فراوان می خورد و حقیر است.
 ﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾: عیب جو و غیبت کننده.
 ﴿مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾: به جان و مال مردم تجاوز می کند و گناه پیشه است.
 ﴿عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾: درشت خو و بدنام است؛ مانند ولید بن مغیره که ادعا می کرد قریشی است و نبود.
 ﴿قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: گفت: آیات قرآن افسانه های مردم پیش از ماست و وحی قرآنی نیست.

﴿سَنَسِيحُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾: بر بینی اش، علامت ننگ می گذاریم؛ در روز بدر، شمشیر بر بینی اش خورد و بر آن اثری باقی گذاشت.

معنای آیات:

از آن جا که رسول الله ﷺ، هدایت یافته بود و قومش گمراه، الله متعال به او می فرماید: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْمُكذِبِينَ﴾ پس، از تکذیب کنندگان (که الله و دیدارش و تو و دین حق را تکذیب می کنند)، اطاعت نکن؛ و از جمله مواردی که بر عدم مشروعیت اطاعت از آنان در مطالبات و پیشنهادات شان تاکید می کند این است که: ﴿وَدُّوا لَوْ

تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ^۱ آن‌ها دوست دارند و آرزو می‌کنند که نرمش و سازگاری نمایی (و از دعوت دست کشیده و در برابر معبودان آن‌ها سکوت اختیار کنی) تا (آن‌ها نیز) نرمی و سازش نشان دهند و از اذیت و آزار زبانی با سب و شتم خودداری کنند. پس از اینکه الله متعال فرستاده‌اش را از اطاعت کافران نهی می‌کند، او را از اطاعتِ افرادی شرور که هیچ خیری در آن‌ها نیست، مانند ولید بن مغیره، نهی نموده و می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَاَفٍ مَّهِينٍ﴾ و از هیچ سوگندخورده‌ی فرومایه‌ای فرمان مبر؛ که بسیار سوگند می‌خورد. و نیز از هیچ ﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ عیب‌جویی که برای سخن‌چینی (جهت فساد و خرابکاری) در رفت و آمد است. ﴿مَتَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ هر آن‌کس که به شدت از کار نیک دریغ می‌کند (نه انفاق می‌کند و نه دیگران را تشویق به انفاق می‌کند) و تجاوزکار (به اموال و جان مردم) و گناه‌پیشه است.

﴿عُتْلٍ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ﴾ هر درشت‌خویی که علاوه بر این همه عیب، بی‌اصل و نسب (و بدنام) است. ﴿أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَنَبِينٍ﴾^{۱۱} إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ ءَايَاتِنَا قَالَ أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ از آن روی که دارای مال و پسران است، (خود را بی‌نیاز می‌پندارد و) هرگاه آیات ما بر او خوانده می‌شود، (آن‌ها را تکذیب نموده و) می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ﴾ به زودی بر بینی او داغ (ننگ) خواهیم نهاد؛ تا در طول زندگی همراه او باشد و به خواری و زشتی مشهور شود و هرکس او را ببیند، زشت ببیند و دیدنش را ناخوشایند.

رهنمود آیات:

۱- نکوهش و سرزنش افرادی که این ویژگی‌ها را دارند: زیاد سوگند دروغ می‌خورند، حقیر، عیب‌جو و خبرچین، غیبت‌کننده، بخیل، متجاوز، غرق در گناه، بدخلق، بدنام.

۲- هشدار به این‌که مال و فرزند زیاد، سبب سرکشی می‌شود: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾^{۱۲} ﴿لِيَطَّعَنَى﴾^{۱۳} ﴿أَن رَّءَاهُ أَسْتَعْتَبَى﴾ [العلق: ۶-۷].

۳- نکوهش آنان که آیات الهی را تکذیب می‌کنند. والعیاذ بالله تعالی.

۱- مداهنه حرام است و مدارا روا؛ و تفاوت آن‌ها در این است که مداهنه تنازل از دین به نفع دنیاست و مدارا عکس آن است؛ یعنی تنازل از دنیا به نفع دین.

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۷﴾ وَلَا يَسْتَتِنُونَ ﴿۱۸﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿۲۱﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰرِمِينَ ﴿۲۲﴾ فَأَنْظِلُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿۲۳﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۲۴﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَدِيرِينَ ﴿۲۵﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصٰلُونَ ﴿۲۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۷﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۸﴾ قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ ﴿۲۹﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿۳۰﴾ قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِغِينَ ﴿۳۱﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رٰغِبُونَ ﴿۳۲﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [القلم: ۱۷-۳۳].

شرح کلمات:

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ﴾: ما، کافران مکہ را با نعمت مال و فرزند و جاه و مقام و ریاست و سیادت آزمودیم؛ اما آنان سپاس‌گزاری نکردند؛ بلکه با انکار توحید و یگانگی ما و تکذیب فرستاده‌ی مان، کفر ورزیدند. پس آنان را به خشکسالی و کشتار دچار نمودیم تا شاید توبه کنند؛ مانند صاحبان باغ.

﴿لَيَصْرِمُنَّهَا﴾: برای چیدن میوه‌ها، تصمیم گرفتند که صبحگاه، روانه شوند.

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾: آنان در خواب بودند که آتشی از سوی پروردگارت، آن باغ را در بر گرفت.

﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾: پس همچون شب، سیاه و تاریک شد.

﴿عَلَىٰ حَرْثِكُمْ﴾: به سوی کشتزارتان.

﴿وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾: با صدای آرام که کسی نشنود، با یکدیگر سخن می‌گفتند.

﴿وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَدِيرِينَ﴾: و صبحگاهان با این قصد جدی که می‌توانند از آمدن

مستمندان جلوگیری کنند، به سوی باغ رفتند.

﴿إِنَّا لَصٰلُونَ﴾: حتما ما راه را اشتباه آمده‌ایم و این باغ ما نیست.

﴿بَلْ لَحْنٌ مَّحْرُومُونَ﴾: وقتی فهمیدند که باغ سوخته، همان باغ خودشان است، گفتند: ما که می‌خواستیم نیازمندان را از حق‌شان محروم کنیم، اکنون خودمان درمانده و بیچاره شدیم و همه چیز را از دست دادیم.

﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ﴾: آن که باتقواتر و داناتر بود، گفت ...

﴿لَوْلَا تَسْبِيحُونَ﴾: وقتی گفتید: صبحگاه روانه می‌شویم تا محصول را برداشت کنیم، چرا الله متعال را تسبیح نگفتید و عبارت استثناء را بر زبان نیاوردید؟

﴿يَتَلَكَّمُونَ﴾: از روی پشیمانی و افسوس، یکدیگر را سرزنش می‌کردند.

﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾: قطعاً به پروردگاران دل بسته‌ایم.

﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ﴾: کسی که با امر ما مخالفت نموده و از ما نافرمانی کند، همین‌گونه مجازات می‌شود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در راستای هدایت قریش، قوم پیامبر است؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ﴾ ما، آن‌ها (کفار قریش) را آزمودیم؛ با نعمت‌ها؛ تا سپاس‌گزاری کنند، اما نکردند. سپس آنان را گرفتار خشکسالی و قتل و کشتار کردیم تا توبه کنند؛ ﴿كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾^۱ همان‌گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم. چنانکه الله متعال صاحبان باغ را به مصیبت گرفتار نمود و آنان توبه کردند و به مسیر فرمانبرداری بازگشتند. الله متعال در بیان داستان این‌ها می‌فرماید: ﴿إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ آن‌گاه که سوگند خوردند میوه‌های باغ را صبحگاهان بچینند؛ پیش از آنکه نیازمندان باخبر شوند؛ تا چیزی از میوه‌ها به آنان ندهند. ﴿وَلَا يَسْتَنْوُونَ﴾ و «ان‌شاءالله» نمی‌گفتند؛ و حق مستمندان را جدا نکردند. ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا

۱- گفته شده: این باغ در چند فرسخی یمن بوده است و تاریخچه‌ی آن به بعد از به آسمان رفتن عیسی علیه السلام بازمی‌گردد؛ باغی که دارایی مرد مومنی بوده که حق الله متعال در آن را ادا می‌کرده است. اما چون می‌میرد و باغ به فرزندانش ارث می‌رسد، تصمیم می‌گیرند که از ثمره‌ی آن چیزی به مردم ندهند و حقی را که پدرشان از میوه‌ی باغ برای نیازمندان در نظر داشته، پرداخت نکنند. و به این ترتیب الله متعال آنان را مجازات نموده و باغ را می‌سوزاند.

طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱﴾ پس درحالی که خواب بودند، بلایی فراگیر از سوی پروردگارت، (آتشی سوزان) آن باغ را فراگرفت. ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲﴾ و آن باغ به صورت کشتزاری دروشده (و سیاه و خاکسترگونه چون شب ظلمانی) درآمد. ﴿فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿۳﴾ پس صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند که چند برادر بودند: ﴿أَنِ أَعْدُوا عَلَيَّ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَرِيمِينَ ﴿۴﴾ اگر واقعا قصد چیدن میوه‌ها را دارید، صبحگاهان به سوی باغ و کشتزارتان حرکت کنید. ﴿فَأَنْظِلُوا وَهُمْ يَتَخَلَفُونَ ﴿۵﴾ پس به راه افتادند، درحالی که (برای متوجه نشدن نیازمندان)، آهسته به هم می‌گفتند: ﴿أَن لَّا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۶﴾ امروز نباید هیچ بینوایی در آن باغ نزدیکتان بیاید. چنانکه در زمان زنده بودن پدرشان عليه السلام، به باغ می‌آمدند و از میوه‌های آن استفاده می‌کردند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ ۚ قَدِيرِينَ ﴿۷﴾ و صبحگاهان با این قصد جدی و اطمینان کامل که می‌توانند از آمدن مستمندان جلوگیری کنند، به سوی باغ رفتند؛ تا بی‌آنکه فقیری متوجه شود، محصول را به انبارها انتقال دهند. ﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا ﴿۸﴾ هنگامی که باغ را (سوخته و سیاه) دیدند، گفتند: این باغ ما نیست؛ ﴿إِنَّا لَصَّالُونَ ﴿۹﴾ حتماً ما راه را گم کرده‌ایم؛ اما وقتی مطمئن شدند که این همان باغ است که اکنون سوخته و سیاه شده، از سخن‌شان برگشتند و گفتند: ﴿بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ ﴿۱۰﴾ بلکه ما محروم و بی‌بهره‌ایم. و همه چیز را از دست داده‌ایم؛ چون نمی‌خواستیم حق فقیران را بدهیم؛ اما پدرمان برای سپاس‌گزاری از الله، حق‌شان را می‌داد.

اینجا بود که یکی از آنان که از دیگران باتقواتر و داناتر بود، سخن گفت؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۱۱﴾ بهترین‌شان به آنان گفت: آیا به شما نگفتم که چرا (الله را) به پاکی یاد نمی‌کنید؟ وقتی سوگند یاد کردید که صبح زود برای چیدن میوه‌ها روانه شوید، به شما گفتم چرا «ان‌شاءالله»

۱- آیه بر این مساله دلالت دارد که بنده در برابر تصمیم قطعی بر انجام گناه، مواخذه می‌شود؛ چنانکه صاحبان باغ تصمیم قطعی گرفتند که فقیران را محروم کنند و الله متعال بنا بر همین تصمیم‌شان آنان را مجازات نمود.

۲- «الحرد» بر منع و جلوگیری و قصد جدی و شتابان و توأم با خشم اطلاق می‌شود.

نمی‌گویید. «استثناء» (گفتن *إِنْ شَاءَ اللَّهُ*) گونه‌ای تسبیح و منزّه دانستن الله متعال از شرک و سایر نقص‌هاست؛ زیرا وقتی شخصی می‌گوید: فلان کار را انجام می‌دهم و عبارت استثناء را نمی‌گوید، گویی برای خودش قدرتی همانند قدرت الله در نظر گرفته است که چون بگوید: فلان کار را انجام می‌دهم، انجام می‌دهد و هیچکس را یارای منع او نیست؛ یعنی خودش را در یکی از صفات الله متعال شریک قرار داده است؛ پس «استثناء» هم نوعی تسبیح و منزّه دانستن الله متعال از هرگونه شریک در صفات و افعالش می‌باشد.

وقتی برادرشان این حرف را زد، گفتند: ﴿سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ پروردگارمان، پاک و منزّه است؛ به راستی ما ستمکار بوده‌ایم؛ آنان با این اعتراف، توبه کردند و الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوُمُونَ﴾^(۳۰) پس درحالی که یکدیگر را سرزنش می‌کردند، رو به هم کردند؛ از این که حق محرومان را در نظر نگرفتند و عبارت استثناء را بیان نکردند، یکدیگر را سرزنش کردند و گفتند: ﴿يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ ای هلاکت و مرگ ما (زمان آمدن توست)! به راستی که ما طغیان‌گر بوده‌ایم؛ ما غافل بودیم و از روی جهالت و ناآگاهی از سرنوشت کسانی چون خود، از حدود الهی تجاوز کردیم. و پس از اینکه خود را سرزنش نموده و توبه کردند، از رحمت الله نا امید نشدند و گفتند: ﴿عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾ امید است که پروردگارمان، بهتر از آن را به ما عوض دهد؛ همانا ما، به پروردگارمان (و عفو و بخشش او) دل بسته‌ایم. به این ترتیب بود که الله متعال، با نعمت دادن به صاحبان باغ و گرفتن همان نعمت، آنان را آزمایش نمود که توبه کردند و سر به راه شدند؛ آیا کفار قریش که از نعمت برخوردار شدند و دوباره آن را از دست دادند، مانند صاحبان باغ توبه می‌کنند؟ سرگذشت صاحبان آن باغ، تنها برای پند و یادآوری بود، آیا پند می‌گیرند و توبه می‌کنند؟ برای کسی که از فرمان الله متعال

۱- گفته شده: آنان پیمان بستند و گفتند: اگر الله متعال بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همان رفتاری را خواهیم داشت که پدرمان داشت؛ پس دست به دعا و تضرع به درگاه الله متعال برداشتند و الله متعال باغی بهتر برای آنان جایگزین نمود.

سریچی کند، ﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ﴾^۱ عذاب همین گونه است؛ نعمتی را که از آن لذت می‌برده، از دست می‌دهد. ﴿وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ﴾ و به راستی عذاب آخرت، بزرگ‌تر (از عذاب دنیا) می‌باشد؛ ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ اگر می‌دانستند. زمان و مقدار عذاب دنیا، محدود است؛ اما عذاب آخرت نامحدود و همیشگی است.

رهنمود آیات:

- ۱- آزمایش‌های الهی، گاه با رخداد خوشایند است و گاه با رخدادی ناخوشایند؛ خوشبخت‌ترین مردم کسانی هستند که هنگام سختی و ناخوشی، بر اطاعت از الله و رسولش صبر پیشه می‌کنند و در هنگام آسایش و خوشی، سپاس‌گزار الله متعال هستند.
- ۲- یادآوری سرگذشت کسانی که دچار آزمایش الهی شدند، امری مشروع و جایز است تا به این وسیله، راه صبر و شکرگزاری آموخته شود.
- ۳- صالح بودن پدران، فرزندان مومن‌شان را بهره‌مند نموده و برای آنان خیر و خوبی به دنبال دارد. چنانکه صاحبان باغ از صالح بودن پدرشان بهره‌مند شدند؛ پدری که از ثمره‌ی باغش به فقرا صدقه می‌داد؛ و علامت بهره‌مندی آنان، توبه‌ی‌شان است.
- ۴- گفتن عبارت استثناء به هنگام سوگند، امری مشروع و جایز و بلکه گونه‌ای تسبیح است؛ کسی که سوگند می‌خورد و «إن شاء الله نمی‌گوید، گناهی مرتکب شده که با کفاره از میان می‌رود؛ کفاره‌اش این است که ده نیازمند را غذا دهد یا لباس بپوشاند و یا یک برده آزاد کند و اگر هیچ کدام را نتوانست، سه روز را روزه بگیرد.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾^{۳۱} أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۵﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۷﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۸﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿۳۹﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿۴۰﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَمَا يُؤْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۴۱﴾

۱- گفته شده: این پند و اندرز است متوجه اهل مکه تا به سوی الله متعال بازگردند؛ آنگاه که با دعای پیامبر دچار خشکسالی شدند.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۴۱﴾ خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ
تَرَهُفُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿۴۲﴾ [القلم: ۳۴-۴۳].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ﴾: قطعاً بندگان باتقوا که از پروردگارشان ترس و پروا داشتند پس به او ایمان آوردند و یکتایش دانستند و به این ترتیب از شرک و نافرمانی دوری جستند.

﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾: نزد پروردگارشان الله ﷻ، بهشت‌های پر نعمتی دارند.

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾: آیا از روی ستم حکم کنیم و مسلمانان را مانند مجرمان قرار دهیم؟ آن‌ها را در فضل و عطا یکسان بدانیم؟ هرگز؛ این دو گروه، بهشتیان و دوزخیان برابر نیستند.

﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾: آیا کتابی از جانب الله دارید که در آن چنین می‌خوانید و ادعا می‌کنید؟

﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾: در آن کتاب خوانده‌اید که هر چه خواستید، حکم کنید؟

﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ﴾: آیا از ما پیمان‌نامه‌ی محکمی موکد به سوگند دارید؟

﴿إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾: آیا با شما پیمان بسته‌ایم که هر چه می‌خواهید حکم کنید؟

﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ رَعِيمٌ﴾: ای فرستاده‌ی ما! در مورد آنکه برای آنان چنین حکمی را ضمانت نموده که در مورد خود صادر نموده‌اند- اینکه بهتر از آنچه به مومنان در روز قیامت داده می‌شود، به آنان داده می‌شود- بپرس؟

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ﴾: آیا معبودانی دارند که این ادعا و حکم را برای‌شان ضمانت نموده و عملی می‌سازند و در قیامت، جایگاهی بهتر از مؤمنان به آن‌ها می‌دهند؟

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾: روزی که ترس و اندوه به نهایت می‌رسد و پروردگار جهانیان که برای قضاوت می‌آید، پرده از ساقش برمی‌دارد که چیزی شبیه آن نیست.

﴿تَرَهُفُهُمْ ذَلَّةٌ﴾: خواری و ذلت، آنان را فرامی‌گیرد.

﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ﴾: در دنیا که سالم بودند، وقتی به سجده فراخوانده می‌شدند، از روی تکبر و انکار، سجده نمی‌کردند و نماز نمی‌خواندند.

معنای آیات:

مشرکان مدعی بودند که چون در دنیا برتر و ثروتمندتر از مؤمنان هستند، اگر آخرتی باشد، در آن‌جا نیز وضعیت‌شان بهتر از مسلمانان است و به آن‌ها چیزهای بهتری نسبت به مومنان داده می‌شود؛ الله متعال در پاسخ به این ادعای مشرکان می‌فرماید: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ اللَّعِيمِ﴾ تقواییشان، نزد پروردگارشان بهشت‌ها و باغ‌های پر نعمت دارند؛ و بهشت‌ها و باغ‌های که سراسر نعمت‌اند^۱. الله متعال در پاسخی کوبنده به ادعای دروغین مشرکان، هفت پرسش بیان می‌فرماید که مشرکان را بسیار سرزنش و نکوهش نماید: ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾^۲ پس آیا مسلمانان را مانند مجرمان قرار می‌دهیم؟ مسلمانانی که با تمام وجود، تسلیم و فرمانبردار الله ﷻ و فرستاده‌اش هستند، همچون کسانی می‌دانید که با شرک و انواع مهلکات، در حق خود و دیگران جرم و جنایت می‌کنند؟ آیا می‌پندارید که این دو گروه، در روز قیامت یکسان و در یک مرتبه هستند؟ و ما چنین ظلم و جوری نموده و آنان را در فضل و بخشش یکسان می‌دانیم؟ ﴿مَا لَكُمْ﴾ (از چنین ادعایی،) چه چیز به دست می‌آورید؟ شما را چه شده است؟ ﴿كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ چگونه حکم می‌کنید؟ بنابر چه دلیل و برهانی چنین حکمی صادر می‌کنید؟ ﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾ آیا کتابی (از نزد پروردگار به واسطه‌ی پیامبری از جانب او) دارید که در آن (چنین) می‌خوانید ﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾ که در جهان آخرت هرچه بخواهید، انتخاب می‌کنید؟ هرگز چنین نیست.

﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾ یا تا روز قیامت پیمان استواری موکد به سوگند بر عهده‌ی ما دارید که هرچه حکم کنید، از آن

۱- اضافه شدن جنات به نعیم، اشاره به این مساله دارد این باغ‌ها سراسر نعمت‌اند و همچون باغ‌های دنیا نیستند که پشه و حشره یا چیزی آزار دهنده چون خار و امثال آن داشته باشند.

۲- ابن عباس می‌گوید: کفار مکه می‌گفتند: ما در آخرت چیزهای بهتر از آنچه به شما داده می‌شود، دریافت می‌کنیم. پس این آیه نازل شد: «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ؟».

شماست؟ و آن گونه که حکم می‌کنید از مسلمانان بهتر هستید؟ ﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ﴾ (ای فرستاده‌ی ما!) از آنان بپرس کدامین‌شان ضامن این ادعاست؟ که در آخرت هم وضعیتی بهتر از مسلمانان دارند؟ ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ یا شریکان (و معبودانی جز الله) دارند (که چنین وعده‌هایی به اینان داده‌اند و برای آنان ضمانت کرده‌اند)؟ پس اگر راستگویند، شریکان‌شان را بیاورند. الله متعال با این پرسش‌های کوبنده و واضح هفتگانه، ادعای باطل آنان را از نظر عقل و شرع، رد می‌نماید. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید تا روز قیامت را به مشرکان یادآور شود؛ تا شاید از روی خجالت، از چنین ادعای پوچ و نادرستی دست بکشند. روزی را یادآوری کن که پروردگار، برای قضاوت می‌آید؛ ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾^۱ روزی که (بسیار هولناک و اندوهناک است و) حجاب از ساق برداشته می‌شود و به سجده فراخوانده می‌شوند و مؤمنان به سجده می‌افتند؛ اما منافقان و مشرکان تلاش می‌کنند تا سجده کنند اما ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ نمی‌توانند سجده کنند؛ زیرا پشت‌شان همچو استخوانی یک پارچه شده است و خم نمی‌شود؛ و این علامت نگون‌بختی آنان می‌باشد که نتیجه‌ی نفاق در دنیا است. الله متعال آنان را به سجده فرامی‌خواند تا ببازماید که کدامین سجده در دنیا، از روی ریا و خودنمایی بوده و کدام سجده از روی اخلاص و امید پاداش؟ اما منافقان که پشت‌شان یک استخوان یک‌دست شده، نمی‌توانند سجده کنند. ﴿خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ﴾ درحالی که چشمان‌شان از ترس فرو افتاده است، خواری و ذلت آنان را دربر می‌گیرد.

۱- اگر حدیث صحیح از رسول خدا در این مورد نبود، در مورد آیه می‌گفتیم: کنایه از هول و هراس روز قیامت دارد؛ اما با وجود حدیث صحیح، آیه دال بر هول و هراس روز قیامت داشته و صفت ذاتی را برای الله متعال ثابت می‌کند. از ابوسعید خدری روایت است که می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَن سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ، فَيَبْقَى كُلُّ مَنْ كَانَ يَسْجُدُ فِي الدُّنْيَا رِيَاءً وَسَمْعَةً، فَيَذْهَبُ لَيْسَ يَسْجُدُ فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا»: «(روز قیامت) پروردگار ما از ساق‌اش پرده برمی‌دارد و همه‌ی مردان و زنان مؤمن برای او سجده می‌کنند. ولی کسانی که در دنیا به قصد ریا و شهرت سجده می‌کردند، باقی می‌مانند و می‌خواهند سجده کنند اما پشت‌شان مانند استخوانی یک‌تکه می‌شود». بخاری (۴۹۱۹)

﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ﴾ و پیشتر (در دنیا) که سالم و تندرست بودند، به سجده فراخوانده می‌شدند؛ اما از روی تکبر و برای کفر ورزیدن به الله پروردگارشان و شریعت او، سجده نمی‌کردند.

رهنمود آیات:

۱- بیان این مساله که در روز قیامت، مؤمنان و مجرمان یکسان نیستند. چون اساساً بهشتیان و دوزخیان برابر نیستند و اگر کسی از آنان ادعا کند که به اندازه‌ی بهشتیان، از نعمت برخوردار می‌شود، در اشتباه است و ادعای دروغین دارد.

۲- بیان عظمت هول و هراسی که در روز قیامت حاکم است و اینکه الله متعال برای قضاوت می‌آید و پرده از ساق برمی‌دارد و همگان به سجده می‌افتند مگر فرد منافق و کافر که نمی‌تواند سجده کند؛ و این مجازات و رسوایی برای آنان است، چون در دنیا که به سجده فراخوانده می‌شدند، از روی تکبر و کفر، سجده نمی‌کردند و نماز نمی‌خواندند.

﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾
وَأْمَلِ لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ
عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ
الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ
مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبِهْ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِّلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾﴾ [القلم: ۴۴-۵۲].

شرح کلمات:

﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ﴾: (ای پیامبر،) مرا با آن کسی که تکذیب می‌کند واگذار.

﴿بِهِذَا الْحَدِيثِ﴾: این سخن (= قرآن کریم) را.

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ﴾: و ما آنان را اندک‌اندک به سوی عذاب خواهیم کشاند.

﴿وَأْمَلِ لَهُمْ﴾: و به آن‌ها مهلت می‌دهم.

﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾: بی گمان، مکر و تدبیر من استوار و محکم است.
 ﴿فَهُمْ مِّنْ مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾: که از ادای آن در رنجند و برای شان سنگین است.
 ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ﴾: یا اسرار غیب (=لوح محفوظ) نزد آن هاست.
 ﴿فَهُمْ يَكْتُوبُونَ﴾: و آنان آن چه را می گویند، از روی آن می نویسند.
 ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ﴾: و در خشم و عجله مانند صاحب ماهی (= یونس) مباش.

﴿وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾: سرشار از اندوه.

﴿بِالْعُرَاءِ﴾: صحرای خشکیده.

﴿وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾: درحالی که نکوهیده بود.

﴿فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ﴾: او را برگزید.

﴿لِيُرِيَهُ لِقَوْمَكَ﴾: تو را چشم زخم زنند.

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾: درحالی که او (محمد ﷺ) جز پندی نیست.

﴿لِلْعَالَمِينَ﴾: برای جهانیان انسان ها و جن ها.

معنای آیات:

پس از آن همه توییح شدید مشرکان و تکذیب کنندگان و عدم تاثیرپذیری آنان ولو اندک، الله متعال به فرستاده اش می فرماید: ﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ مرا با کسی که این سخن (قرآن^۱) را تکذیب می کند، واگذار. ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ما، آنان را از آن جا که نمی دانند، به تدریج به پیش می بریم و می لغزانیم؛ تا به مجازات شایسته ی خود به خاطر تکذیب و شرک شان برسند. ﴿وَأْمَلِي لَهُمْ﴾ و به آنان مهلت می دهم؛ در مجازات شان شتاب نمی کنم؛ جسم شان را سالم و روزی شان را فراخ می گردانم؛ تا چنین پندارند که نزد ما بزرگواری و از مؤمنان بهترند؛ سپس آنان را

۱- می تواند مراد از «حدیث» اخبار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی باشد که «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقِي..» متضمن آن است. و می تواند مراد از آن قرآن باشد چنانکه در تفسیر آمده است.

مجازات می‌کنم؛ ﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ همانا تدبیر من، استوار است؛ و کسی را یارای مقابله با آن نیست. ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾ آیا مگر از آنان مزدی (برای تبلیغ دعوت) می‌خواهی که از خسارت و زیانش، گران‌بارند و احساس سنگینی می‌کنند؟ پس به تو ایمان نمی‌آورند و از دعوت پیروی نمی‌کنند. ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ یا غیب (لوح محفوظ)، نزدشان است و آنان (هر چه می‌گویند از آن) می‌نویسند؟ هرگز چنین نیست؛ ﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ پس (ای فرستاده‌ی ما)، در انتظار فرمان پروردگارت (در مورد خود و آن‌ها)، صبر پیشه کن و به دعوت ادامه بده؛ و در برابر تکذیب و دشمنی و لجاجت آنان، استوار باش؛ ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ﴾ و (در بی‌تابی و کم‌صبری) مانند صاحب ماهی (یونس بن مَتَّى) نباش؛ ﴿إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ آن‌گاه که مالمال از غم و اندوه، (پروردگار را) ندا داد؛ و گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ هیچ معبود شایسته‌ای، جز تو وجود ندارد؛ تو پاک و منزّه هستی؛ قطعاً، من از ستمکارانم. ﴿لَوْلَا أَن تَدْرَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾ اگر فضل و رحمتی از سوی پروردگارش به او نمی‌رسید (و توبه را نصیبش نمی‌نمود)، به طور قطع نکوهش‌شده، در سرزمین خشکی می‌افتاد. اما چون توبه کرد، الله متعال او را در ساحل دریا به زمین رساند درحالی‌که ستوده شده بود. ﴿فَأَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ پس پروردگارش (برای بار دوم)، او را برگزید و او را از صالحان قرار داد؛ زیرا الله متعال بار اول او را برای اهالی نینوا به عنوان فرستاده برگزید؛ اما او بر آن قوم خشم گرفت و از روی بی‌صبری، رهای‌شان کرد؛ پس الله متعال او را سرزنش و مجازات نمود؛ سپس دوباره الله متعال او را برای همان سرزمین برگزید؛ الله متعال در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَتَبَدَّلْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٥﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٦﴾ فَعَامَتُوا فَمَتَّعْنَاهُمُ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٧﴾ [الصافات: ۱۴۵-۱۴۸] «آن‌گاه او را درحالی‌که [ضعیف و] بیمار بود به سرزمینی خشک [و بی‌گیاه] افکندیم؛ و بوته‌ی کدو بر [سر] او رویاندیم [تا از سایه و میوه‌اش بهره‌گیرد]؛ و [دوباره] او را به سوی صد هزار نفر یا بیشتر [به رسالت]

فرستادیم. آنان ایمان آوردند و ما نیز آنان را تا مدتی [از نعمت‌های زندگی] بهره‌مند ساختیم».

﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ نزدیک بود کافران (از سر کینه و خشم)، هنگامی که آیات قرآن را شنیدند، تو را با چشمان‌شان بلغزانند؛ و از میان ببرند. ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ و (از روی حسادت) می‌گویند: بی‌گمان او، دیوانه است. تا مردم را از تو دور کنند. ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ حال آن که او (محمد ﷺ) فقط یادآوری برای جهانیان است.

رهنمود آیات:

- ۱- واگذار کردن امور حل‌ناشدنی به الله متعال؛ زیرا الله آن را متعهد شده است.
- ۲- گرفتن پاداش در مقابل تبلیغ دین الهی، امر درستی نیست.
- ۳- شخص دعوت‌گر باید در مسیر دعوت خویش، در برابر تمامی سختی‌ها شکیبا باشد.
- ۴- اشاره به رفتار خصمانه و کینه‌توزانه مشرکان با رسول الله ﷺ؛ و اینکه از هیچ اتهامی در قبال او کوتاهی نکردند و او را مجنون و ساحر و دروغگو خواندند.

۱- می‌تواند مرجع ضمیر قرآن باشد و قرآن ذکر و یادآوری برای جهانیان از انسان‌ها و جنیان می‌باشد؛ یعنی سخن فردی مجنون نیست. و می‌تواند مرجع ضمیر پیامبر باشد که به او مجنون می‌گفتند. و «الذکر» به معنای متوجه نمودن به الله و جزای اخروی باشد که عمل پیامبر است.

سوره حاقه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۲ آیه است.

﴿الْحَاقَّةُ ۱﴾ مَا الْحَاقَّةُ ۲﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۴﴿
فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۵﴿ وَأَمَّا عَادٌ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۶﴿
سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۷﴿ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ ۸﴿ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ
وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْحَاطِئَةِ ۹﴿ فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ۱۰﴿ إِنَّا لَمَّا
طَعَا الْمَاءَ حَمَلَتَنَّكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۱۱﴿ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَعَيْةٌ ۱۲﴾

[الحاقه: ۱-۱۲].

شرح کلمات:

﴿الْحَاقَّةُ﴾: زمانی که قطعاً رخ می دهد؛ قیامت.

﴿بِالْقَارِعَةِ﴾: رخداد کوبنده که دل را از سینه ها برمی کند.

۱- اسم سوره است. امام احمد (۱۰۷) روایت نموده که عمر رضی الله عنه می گوید: روزی در مکه و پیش از آنکه مسلمان شوم، برای روبرو شدن با پیامبر خارج شدم که متوجه شدم زودتر از من به مسجد رفته است؛ پس پشت سر او ایستادم که سوره‌ی «الحاقه» را آغاز کرد. از این همه جذابیت قرآن تعجب کردم. پس با خود گفتم: به خدا سوگند او شاعر است، چنانکه قریش می گوید؛ پس پیامبر این آیه را خواند: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ﴾ [الحاقه: ۴۱] «و این ها گفتار شاعری نیست؛ [اما شما کافران] کمتر ایمان می آورید». با خود گفتم: او کاهن و غیبگوست؛ پس این آیه را خواند: ﴿وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ﴾ [الحاقه: ۴۲] «و [نیز] گفتار کاهنی نیست؛ [اما شما] کمتر پند می گیرید». و به این ترتیب بود که اسلام در قلبم جای گرفت. و برخی این سوره را «السلسله» و برخی «الداعیه» نامیدند.

﴿فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾: به خاطر طغیان و سرکشی از فرمان پروردگارشان، با تندبادی تند و سرکش، نابود شدند.

﴿بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾: تندباد زوزه کش و بسیار سرد و سرکش.

﴿حُسُومًا﴾: پیایی.

﴿كَانَهُمْ أَعْجَازٌ نَّخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾: گویا تنه‌های توخالی خرما هستند که بر زمین افتاده‌اند.

﴿وَالْمُؤَنَّفِكُتْ بِالْحَاطِئَةِ﴾: اهالی شهرهای لوط که کردار ناشایست مرتکب شدند.

﴿أَخَذَةَ رَابِيَةً﴾: آنان را به شدت مجازات نمود.

﴿لَمَّا طَغَا الْمَاءُ﴾: وقتی آب طوفان از هر چیزی از جمله کوه‌ها بالاتر آمد و همه جا را فراگرفت.

﴿حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾: شما و دیگر مؤمنان را بر آن کشتی که نوح عليه السلام ساخت، سوار کردیم و به این ترتیب او و مومنان همراهش را نجات دادیم.

﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَعَيْةٌ﴾: و گوش‌های شنوا، آن را حفظ نمایند.

معنای آیات:

﴿الْحَاقَّةُ﴾^۱ مَا الْحَاقَّةُ ﴿رخداد حقیقی و قطعی؛ آن رخداد قطعی چیست؟﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿و تو را چه چیز باخبر می‌کند که آن رخداد قطعی چیست؟ و مراد از آن قیامت است.﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿ثمود (قوم صالح عليه السلام) و عاد (قوم هود عليه السلام)، روز کوبنده (قیامت) را انکار کردند. همانند کفار قریش که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را انکار می‌کنند.﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿پس قوم ثمود، به سبب طغیان و سرکشی در برابر امر و فرمان پروردگارشان، با فریاد مرگ‌باری نابود شدند!﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿و قوم عاد، با تندباد

۱- فریادی شبیه دمیدن در صور. و ثمود قوم صالح است که منازل آنان در حجر بین شام و حجاز می‌باشد که امروزه به مدائن صالح معروف است و امروزه در چند میلی شهر علا قرار دارد. اما منازل عاد در احقاف است که شنزارهایی بین عمان و حضرموت یمن است که با تندبادی سرد و سرکش هلاک شدند.

بسیار سرد و سرکش و پر سر و صدا هلاک گشتند. ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا﴾ (پروردگار) آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان مسلط کرد؛ تا ریشه‌ی آنان را به کلی بکند. ﴿فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ آن‌گاه آن قوم را در آن شب‌ها و روزها می‌دیدى که مانند تنه‌های پوسیده و توخالی خرما به زمین افتاده‌اند. ﴿فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ﴾ پس آیا، هیچ (اثر) باقی مانده‌ای از (نسل) آنان می‌بینی؟ همگی هلاک شدند. ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْحَاطِئَةِ﴾ و فرعون و پیشینیانش (مانند عاد و ثمود) و اهالی شهرهای ویران شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ (شرک و نافرمانی) شدند. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَّابِيَةً﴾ و از فرستاده‌ی پروردگارشان، نافرمانی کردند؛ پس (پروردگار) آن‌ها را به عذاب شدیدی گرفتار کرد. ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ هنگامی که آب (در زمان نوح) طغیان کرد، ما شما (یعنی پدران تان) را بر کشتی روان (نوح عليه السلام)، سوار کردیم. ﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ﴾ تا آن (کشتی) را پندی برای شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا، آن (پند) را حفظ کند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- بیان اینکه دو قوم عاد و ثمود، برانگیخته شدن پس از مرگ را تکذیب کردند؛ و اینکه الله متعال چگونه آنان را هلاک نمود.
- ۳- بیان این مهم که نافرمانی از رسول الله ﷺ، موجب عذاب دنیا و آخرت است.
- ۴- اشاره به طوفان نوح عليه السلام و پند و عبرتی که با خود به همراه دارد.

۱- گفته شده از روز چهارشنبه، هشت روز مانده از شوال آغاز شده و در پایان زمستان بوده است.
 ۲- موتفکات یعنی دگرگون شده‌ها. چون شهرهای پنجگانه آن‌ها دگرگون شد؛ منع و صعر و عمر و دوما و سدوم؛ فرشته آن‌ها را زیر و رو کرد.
 ۳- و می‌تواند ضمیر «ها» به مسالهی نجات مومنان و هلاک شدن کافران بازگردد.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً
وَاحِدَةً ﴿۱۴﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱۵﴾ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿۱۶﴾ وَالْمَلَكُ
عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ﴿۱۷﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى
مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿۱۸﴾﴾ [الحاقة: ۱۳-۱۸].

شرح کلمات:

﴿نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ﴾: یک دمیدن برای بار نخست.

﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾: زمین و کوهها، از جای شان برداشته و جابه جا می شوند.

﴿فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾: برهم کوفته و متلاشی می شوند.

﴿وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾: حادثه‌ی قیامت، رخ می دهد.

﴿فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾: آسمان در آن روز، سست و پاره پاره می شود.

﴿عَلَى أَرْجَائِهَا﴾: در اطرافش.

﴿ثَمَنِيَةٌ﴾: هشت فرشته؛ چهار فرشته حامل عرشند و چهار فرشته به آن‌ها اضافه می شوند.

﴿لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾: هیچ رمز و رازی از شما، پنهان نمی ماند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سخن از قیامت و در بیان عقیده‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. اعتقادی که انگیزه‌ی انجام خیر و خوبی و ترک شر و بدی در دنیاست. ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ و چون یک بار (توسط اسرافیل) در «صور» دمیده شود؛ این دمیدن، برای بار نخست است. ﴿وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾ و زمین و کوهها برداشته شوند و یک باره درهم کوبیده (و متلاشی) گردند. ﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ در آن روز واقعه‌ی عظیم (قیامت) روی می دهد. ﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾ و آسمان می شکافد و آن روز است که آسمان

شکافته و پاره پاره می شود. ﴿وَالْمَلِكُ ۱ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا﴾ و فرشتگان در اطراف آسمان خواهند بود. ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته^۲ بر فرازشان حمل می کنند؛ از این ها، چهار فرشته حاملان همیشگی عرش هستند و آن زمان چهار فرشته ی دیگر به آن ها افزوده می شوند. ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ در آن روز شما را (برای حسابرسی) پیش می آورند و هیچ چیزی از اعمال و گفتار شما، پنهان نمی ماند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
 - ۲- چگونگی دگرگونی جهان برای پایان یافتن زندگی دنیا و آغاز زندگی دیگر.
 - ۳- بیان عرضه شدن اعمال برای حسابرسی و درنهایت اعطای جزا.
- ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَبَيِّنَاتٍ ۖ فَيَقُولُ هَآؤُمُ أَقْرَبُوا ۖ كِتَابِيَّةٌ ۗ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٌ ۗ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۗ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۗ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۗ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۗ﴾ [الحاقة: ۱۹-۲۴].

شرح کلمات:

- ﴿هَآؤُمُ﴾: بیایید و نامه ی اعمالم را بگیرید.
- ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ﴾: قطعاً می دانستم.
- ﴿رَّاضِيَةٍ﴾: پسندیده و مورد رضایت.
- ﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾: میوه هایش در دسترس است.
- ﴿بِمَا أَسْلَفْتُمْ﴾: به خاطر کارهای خوبی که پیش فرستادید.
- ﴿فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾: در روزهای گذشته در دنیا.

۱- «الملک» اسم جنس است و مراد از آن تعداد بسیار زیادی از فرشتگان می باشد.

۲- گفته شده: هشت صف هستند. و گفته شده: هجده صف هستند یعنی حدود هشتاد فرشته. و آنچه در تفسیر ذکر شده، راجح و درست است.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. و در این راستا به برخی از رخدادهای آن روز اشاره می‌نماید. وقتی الله متعال برای قضاوت می‌آید و قضاوتِ کردارِ بندگان پایان می‌یابد، هرکس نامه‌ی اعمالش را دریافت می‌کند؛ ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِۦۙ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُونَ كِتَابِيَةَ﴾^۱ پس هرکس نامه‌ی اعمالش را به دست راست خویش دریافت کند، (از خوشحالی) می‌گوید: نامه‌ی اعمالم را بگیرید و بخوانید که از نور خوبی‌ها می‌درخشد و در آن تاریکی و سیاهی بده‌های دیده نمی‌شود؛ وی دلیل سالم بودن آن از بدی‌ها را چنین می‌گوید: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْكٌ حِسَابِيَةَ﴾ من یقین داشتم که حساب اعمالم را می‌بینم. پس از بدی‌ها دوری کردم و اگر از روی نادانی مرتکب بدی شدم، بی‌درنگ از آن توبه کردم و اثر آن را از وجودم پاک نمودم، پس گناهی برایم نوشته نشد؛ الله متعال نتیجه‌ی این رفتار و نامه‌ی اعمالش را چنین توصیف می‌نماید: ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾ پس آن شخص در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود؛ زندگی سرشار از نعمت و آسایش و رضایت‌بخش. ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ در بهشتی برین که میوه‌هایش، در دسترس است. به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا﴾ گوارا بخورید و بیاشامید. و سبب رستگاری‌شان را یادآور می‌شوند: ﴿بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ به پاداش اعمالی که در ایام گذشته (در دنیا) پیش فرستاده‌اید؛ چراکه با ایمان، روزه‌دار، نمازگزار، آمر به معروف و ناهی از منکر بودید.

رهنمود آیات:

۱- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی؛ یعنی ایمان به آخرت.

۲- آثار ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی در سالم ماندن نامه‌ی اعمال از بدی‌ها هویدا است. چنانکه در علت آن بیان می‌کند که: من

۱- گفته شده این آیه در مورد ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی نازل شده است. ابوسلمه شوهر قبلی ام المومنین ام سلمه بوده که پس از وفاتش، رسول خدا با وی ازدواج نمود. و آیه‌ی بعدی «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِۦ» در مورد برادر ابوسلمه یعنی اسود به عبدالاسد مخزومی نازل شده است. و معنای این آیات در مورد هر سعادت‌مند و شقاوت‌مندی عام است.

یقین داشتم که با محاسبه‌ی کردار خویش روبه‌رو می‌شوم؛ پس از پروردگارم نافرمانی نکردم.

۳- تأکید بر این اصل و سخن معروف که دنیا، مزرعه‌ی آخرت است؛ هر کرداری در این دنیا، نتیجه‌اش را در آخرت نصیب انسان می‌نماید.

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيَةَ ﴿٢٦﴾ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿٢٩﴾ خُدُوهُ فَعُلُوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينِ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [الحاقه: ۲۵-۳۷].

شرح کلمات:

﴿يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ﴾: نامه‌ی اعمال را که به او می‌دهند و گناهانش را می‌بیند می‌گوید: ای کاش هرگز نامه‌ام را به من نمی‌دادند.

﴿كَانَتْ الْقَاضِيَةَ﴾: ای کاش مرگم در دنیا، پایان‌بخش زندگی‌ام بود و دوباره زنده نمی‌شدم.

﴿هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ﴾: قدرت مالی و جسمی و دلايلم، همگی از میان رفت.

﴿خُدُوهُ﴾: ای نگاهبانان دوزخ؛ این کافر را بگیرید.

﴿فَعُلُوهُ﴾: دستانش را با زنجیر، به گردنش ببندید.

﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ﴾: سپس او را پیوسته در آتش دوزخ اندازید.

﴿حَمِيمٌ﴾: یار و خویشاوندی که برایش کاری انجام دهد.

﴿إِلَّا مِنْ غَسْلِينِ﴾: غذایی ندارد جز چرک و زردابه‌ی دوزخیان که در اثر خوردن از درخت غسلین، از شکم‌شان خارج می‌شود.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی رخدادهای آن‌روز می‌باشد. پیش‌تر بیان شد که نامه‌ی اعمال مؤمن به

دست راستش داده می‌شود و او در زندگی رضایت‌بخشی نزد پروردگارش به سر می‌برد؛ اکنون الله متعال در بیان وضعیت گروه دیگری از مردم که با خواری و ذلت و عذابی در نتیجه‌ی کفرشان مواجه می‌شوند، می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ﴾ و اما کسی که نامه‌ی اعمالش را به دست چپ خویش دریافت کند^۱، با دیدن کردار ناشایست خود، چنین آرزو می‌کند: ﴿يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً﴾ ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نمی‌شد. ﴿وَلَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيَّةً﴾ و نمی‌دانستم حسابم چیست؟ ﴿يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ﴾ ای کاش مرگم در دنیا، پایانِ کارم بود؛ و دوباره زنده نمی‌شدم؛ و این حسرت و اندوه ادامه دارد تا جایی که می‌گوید: ﴿مَا آغْنِي عَنِّي مَالِيَّةً﴾ مال و ثروتم، به من سودی نبخشید. ﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةً﴾ و دلایل و حجت‌هایم^۲ از دستم رفت^۳.
 الله متعال به زبانه می‌فرماید: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾ او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید؛ دستانش را با زنجیر، به گردنش ببندید. ﴿ثُمَّ أَلْجِئِمَ صَلْوَهُ﴾ سپس او را به دوزخ بیفکنید؛ تا بارها و بارها، به آتش بیفتد، مانند گوسفندی که روی آتش بریان می‌شود. ﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا﴾ آن‌گاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است، به بند بکشید؛ طول این ذراع مشخص نیست؛ اما اگر فاصله‌ی دو کتف کافر، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و قدید (صد و پنجاه میل) باشد، آن زنجیر باید هفتاد برابر باشد^۴. ﴿فَأَسْلُكُوهُ﴾ آن را وارد کنید؛ از دهانش وارد و از پشتش خارج کنید مانند سوزن نخ کردن. الله متعال در بیان علت این حکم، دو دلیل ذکر می‌فرماید: کفر

-
- ۱- به دست چپ خویش و از پشت سرش دریافت کند. نامه‌ی بدی‌های که سراسر شرک و نافرمانی‌های بزرگ و کوچک است.
 - ۲- چنانکه از ابن عباس روایت است.
 - ۳- حرف «ه» در واژه‌های [کتابیه، حسابیه، مالیه و سلطانیه]، «هاء سکت» است؛ که تمامی قاریان بر آن وقف کرده‌اند.
 - ۴- ابعاد و اندازه‌ی بدن جهنمیان در احادیث با الفاظ مختلف آمده است. اما در مورد متن بالا باید گفت که با این لفظ در حدیث، به جای کتف، واژه‌ی نشیمنگاه آمده است: «مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ، كَمَا بَيَّنَّ قُدَيْدٌ إِلَى مَكَّةَ» [مسند احمد: ۸۴۱۰ و ۱۰۹۳۱؛ حکم سند: حسن لغیره]. و در ترمذی با این لفظ آمده است: «إِنَّ مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ كَمَا بَيَّنَّ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ» [ترمذی: ۲۵۷۷؛ حکم البانی: صحیح].

ورزیدن او و ادا نکردن حقوق مالی واجب؛ ﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ وَا لَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ زیرا او به الله بزرگ ایمان نمی آورد و (مردم را) به اطعام بینوایان تشویق نمی کرد. الله متعال وضعیت این شخص را در جهنم چنین توصیف می نماید: ﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ﴾ پس امروز این جا (در دوزخ)، یار و خویشاوندی ندارد؛ تا کاری به سودش انجام دهد؛ یا مجازات الهی را از او دور نماید و یا از آن بکاهد. ﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ﴾ و از هیچ غذایی برخوردار نیست مگر از چرک و زردابه (ی دوزخیان). ﴿لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾ که تنها گنهکاران از آن می خورند؛ همان ها که به کفر آلوده بودند و اصرار داشتند. و خوردن غسلین مانند مسهل عمل می کند و در اثر آن هرچه در شکم دارند خارج می شود.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شده پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی خدادهای آن روز.

۲- مالی که بیچارگان با آن امت را می فروشند، در روز قیامت هیچ سودی به حال صاحبش ندارد.

۳- سرزنش و نکوهش کفر و کافران.

۴- نپرداختن حقوق مالی مانند زکات، گناهی بزرگ به شمار می رود.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ﴾ وَمَا لَا تُبْصَرُونَ ﴿۳۸﴾ إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۳۹﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿۴۴﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۴۸﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿۴۹﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكٰفِرِينَ ﴿۵۰﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۵۲﴾﴾ [الحاقه: ۳۸-۵۲].

۱- ضحاک می گوید: غسلین درختی است. و بدترین غذاست. از غذاهای دوزخیان است مانند ضریع و زقوم. بنابر آنچه ذکر گردید، غسلین مجموعه درختانی است با این نام؛ و همچنین خونابه و زردابه ی دوزخیان است که لفظ غسلین بر آن صدق می کند. و این از معجزات بلاغی قرآن است.

شرح کلمات:

﴿بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾: آفریدگانی که در آسمان‌ها و زمین می‌بینید و نمی‌بینید.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾: قطعاً قرآن، سخنی است که فرستاده‌ای بزرگوار به نام محمد ﷺ، آن را به مردم می‌رساند.

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ كَاهِنٍ﴾: قرآن، سخن کاهنان نیست که آمیزه‌ای از راست و دروغ باشد.

﴿لَا خَدْنَا مِنْهُ بِأَلْيَمِينٍ﴾: دست راستش را به شدت می‌گیریم تا هلاکش کنیم.

﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾: سپس رگ قلبش را می‌بریم تا هلاک شود.

﴿حَلْجِزِينَ﴾: مانع.

﴿وَإِنَّهُ لَحُسرَةٌ عَلَى الْكُفْرِينَ﴾: تکذیب قرآن، مایه‌ی حسرت تکذیب‌کنندگان در آخرت می‌شود.

﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾: و قطعاً قرآن و رستاخیز، حقیقتی راستین است.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾: نام پروردگار بزرگت را که همه چیز در برابرش خرد و حقیر است، به پاکی یاد کن و بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ».

معنای آیات:

﴿فَلَا﴾ پس (آن‌گونه که شما منکران و تکذیب‌کنندگان می‌پندارید)، نیست؛ ﴿أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾ پس به آن‌چه (در آسمان‌ها و زمین) می‌بینید و آن‌چه نمی‌بینید، سوگند یاد می‌کنم؛ ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ که بی‌گمان قرآن، گفتار فرستاده‌ای بزرگوار (به نام محمد ﷺ، از سوی پروردگار) است؛ ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ﴾ و گفته‌ی شاعری نیست؛ اندکی ایمان می‌آورید. ایمان‌تان اندک است و دایره‌ی آن تنگ؛ اگر دایره‌ی ایمان‌تان وسیع می‌بود، ایمان به قرآن به عنوان کلام الله و وحی او را دربرمی‌گرفت و اینکه از جنس شعر نیست، چون اساساً از نگاه نظم و معنا مخالف با شعر است؛ ﴿وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ و سخن کاهنی نیست؛ ولی اندکی پند می‌گیرید؛ چه اگر بیش از این پند

می‌گرفتید، یقین می‌کردید که قرآن، سخن کاهنان نیست که درست و نادرست را باهم درمی‌آمیزند و خودشان با انواع گناه و دروغ، آلوده و منفورند. این درحالی است که قرآن سراسر صدق و راستی و حق و هدایت است و مبلغ آن با فاصله‌ی زیادی با گناه و دروغ دارد؛ قرآن کجا و پیش‌بینی فال‌الگیران کجا؟ محمد ﷺ کجا و آن کاهنان که برادران و یاوران شیطان هستند کجا؟ ای تکذیب‌کنندگان گمراه، ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قطعاً قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ أَحَدًا مِّنَّا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ﴾ و اگر پیامبر (محمد ﷺ)، سخنان دروغینی بر ما می‌بست؛ ﴿لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ دست راست او را به شدت می‌گرفتیم؛ ﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم؛ تا هلاک شود. ﴿فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾^۲ و هیچ‌کس از شما نمی‌توانست مانع مجازاتش شود. ﴿وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۳ و به راستی که قرآن، پندی برای تقوایبندگان است؛ آنان که به خاطر ترس از مجازات الهی و خشم او، از سرکشی و گناه پروا می‌کنند. ﴿وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ﴾^۴ و ما می‌دانیم که برخی از شما، منکر قرآن هستید و آن را دروغ می‌شمارید؛ و هیچ ترسی از ما ندارید. چنین کسانی را قطعاً مجازات می‌کنیم؛ ﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و بی‌گمان روز قیامت، مایه‌ی حسرت کافران است؛ آنگاه که

۱- «التقول» نسبت دادن سخنی به کسی که آن را نگفته است. و «الاقاویل» جمع «اقوال» است که خود جمع «قول» می‌باشد.

۲- این ایه دلیلی بر آن است که هرکس ادعای دریافت وحی کند، چیزی طول نمی‌کشد که مجازات الله را دریافت می‌کند.

۳- به طور مشخص متقیان را ذکر نمود، چون متقیان هستند که از آن بهره‌مند می‌شوند؛ و این به خاطر قوت ایمانی و علم صحیح‌شان و کمال رغبت‌شان در طاعت و فرمانبرداری است که آمادگی بهره‌مندی دارند.

۴- کلام با ایجاز همراه است و تقدیر آن چنین است: «ما پیامبر را با این قرآن به سوی شما نازل کردیم و ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب‌کننده خواهید بود.

۵- می‌تواند ضمیر به تکذیب بازگردد چون حسرت کافران در روز قیامت به سبب آن است. و می‌تواند به قرآن بازگردد، چون به آن ایمان نیاوردند و به محتوای آن عمل کردند.

مؤمنان را می‌بینند روانه بهشت می‌شوند و خودشان به همراه بدکاران دیگر، به دوزخ سرازیرند.

﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ و بی‌تردید قرآن، حقیقت خالصی است؛ که هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد. الله متعال پس از اثبات وحی و نبوت، به فرستاده‌اش می‌فرماید که در برابر آزار مشرکان و تکذیب آنان، با ذکر الله متعال صبر پیشه کند: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن؛ و بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»؛ پاک و منزّه است پروردگار بلندمرتبه؛ پاک از هرگونه دروغ و توصیف نادرستی که به او نسبت می‌دهند.

رهنمود آیات:

- ۱- فقط الله متعال است که به هریک از آفریدگانش که بخواهد، سوگند یاد می‌نماید؛ اما بنده فقط باید به ذات الله متعال سوگند بخورد.
- ۲- تأکید بر حقیقت وحی و اثبات پیامبری و نبوت محمد ﷺ.
- ۳- اشاره به این که رسول الله ﷺ نزد الله متعال، بزرگوار و دارای مقام است.
- ۴- رسول الله ﷺ نمی‌تواند به الله متعال دروغ نسبت دهد؛ کسی که به مردم دروغ نگوید، به الله متعال نیز دروغ نسبت نمی‌دهد. چنانکه ابوسفیان در توصیف پیامبر ﷺ نزد هرقل (پادشاه روم) گفت: دروغی از او نشنیده‌ایم. هرقل در پاسخ گفت: کسی که به مردم دروغ نگوید، به الله دروغ نسبت نمی‌دهد.^۱
- ۵- گفتن ذکر الله با عبارت «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» مشروع و جایز است؛ وقتی این آیه نازل شد، رسول الله ﷺ به یارانش فرمود: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ»^۲: «آن را ذکر رکوع‌تان قرار دهید». در نتیجه، گفتن عبارت «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» سه مرتبه در رکوع، سنت مؤکده می‌باشد.

۱- صحیح بخاری: ۷ و ۲۹۴۱ و ۴۵۵۳؛ صحیح مسلم: ۱۷۷۳.

۲- ابن ماجه: ۸۸۷؛ ابوداود: ۸۶۹. حکم آلبانی: ضعیف.

سوره معارج

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۴ آیه می باشد.

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿۱﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُمْ دَافِعٌ ﴿۲﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿۵﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿۶﴾ وَتَرَاهُ قَرِيبًا ﴿۷﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿۸﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿۹﴾ وَلَا يَسْئَلُ حِمِيمٌ حَمِيمًا ﴿۱۰﴾ يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرَمِ لَوْ يُفْتَدَىٰ مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿۱۱﴾ وَصَحْبَتَهُ وَأَخِيهِ ﴿۱۲﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿۱۴﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنفٌ لُّظِي ﴿۱۵﴾ نَزَّاعَةٌ لِّلشَّوْىِٕ ﴿۱۶﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۷﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿۱۸﴾﴾ [المعارج: ۱-۱۸].

شرح کلمات:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ﴾: درخواست کننده‌ای، عذاب الهی را می خواهد.

﴿لَيْسَ لَهُمْ دَافِعٌ﴾: کسی مانعش نمی شود.

﴿ذِي الْمَعَارِجِ﴾: والامقام و صاحب هفت آسمان.

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾: فرشتگان و جبرئیل، به سوی الله متعال بالا

می روند.

﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾: فرشتگان و جبرئیل، از پایین ترین جای زمین، یعنی طبقه هفتم آن، تا بالاترین جای آسمان، یعنی بالای طبقه هفتم آن، بالا می روند؛ و این کار عظیم، در روزی رخ می دهد که برای غیر ملائکه، پنجاه هزار سال طول می کشد.

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾: کافران عذابی را که مطالبه دارند، دور و بعید می بینند. و

این به سبب تکذیب و کفر ورزیدن آنان به برانگیخته شدن پس از مرگ می باشد.

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ﴾: روزی که آسمان، همچون مسِ ذوب شده می‌شود.

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾: و کوه‌ها مانند پشمِ حلاجی‌شده، خرد و پراکنده شوند.

﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾: هیچ خویشاوندی، از حال خویشاوند خود سوال نمی‌کند. چون هرکس مشغول خود می‌باشد.

﴿يُبْصِرُ وَهُمْ﴾: خویشاوندان به یکدیگر نشان داده می‌شوند؛ یکدیگر را می‌شناسند اما چیزی نمی‌گویند.

﴿وَصَلَّحِبَّتِهِ﴾: و همسرش.

﴿وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ﴾: و خانواده‌ای که در سختی‌ها، او را پناه می‌دادند.

﴿إِنَّهَا لَطَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَاعَةٌ لِّلشَّوٰى﴾: آتش جهنم شعله‌وری است که پوست سر دوزخیان را برمی‌کند.

﴿أَذْبَرَ وَتَوَلَّى﴾: به اطاعت از الله و فرستاده‌اش پشت کند و از ایمان سرباز زند و آن را نپذیرد.

﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾: و (نیز هرکه را) به جمع‌آوری و انباشتن ثروت پرداخت و حق الله در آن را ادا نکرد و از آن در راه الله انفاق ننمود.

معنای آیات:

باری نصر بن حارث چنین دعا کرد: یا الله! اگر این دین حق است، پس باران سنگ بر ما فرو ریز یا ما را گرفتار عذاب دردناکی بگردان؛ پس الله متعال در پاسخ به او این آیات را نازل نمود: ﴿سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ درخواست‌کننده‌ای، عذابی را که قطعی است، درخواست کرد. ﴿لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾ (عذابی که) ویژه‌ی کافران است و هیچ مانع و بازدارنده‌ای ندارد. ﴿مَنْ أَلَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾ از سوی الله که مالک آسمان‌ها و درجات والاست. ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ

۱- طبری آن را در [جامع البيان: ۱۵۲/۹ و ۱۵۳] از طریق اسباط از سدی تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف جداً؛ معضل است و اسباط نیز ضعیف است.

خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿۱﴾ فرشتگان و جبرئیل در روزی که مقدارش (نسبت به صعود غیر ملائکه) پنجاه هزار سال است، (از طبقه‌ی هفتم در زمین به بالای طبقه‌ی هفتم در آسمان‌ها) به سوی او بالا می‌روند. ﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ پس شکیبایی و صبری نیکو پیشه کن. ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿۶﴾ وَرَأَوْهُ قَرِيبًا﴾ مشرکان (تکذیب‌کننده)، آن (عذاب) را دور می‌بینند (چون برانگیخته شدن دوباره را تکذیب می‌کنند). و ما، آن را نزدیک می‌بینیم. سپس الله متعال وقت آمدنش را توصیف می‌کند: ﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ﴾ روزی که آسمان، مانند مسِ ذوب شده می‌شود. ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾ و کوه‌ها، همچون پشم حلاجی‌شده، خُرد و پراکنده می‌گردند. این دگرگونی جهانی تا زمانی ادامه می‌یابد که همه چیز نابود می‌شود و آن‌گاه الله متعال، بندگان را زنده می‌نماید تا پابرهنه و عریان، به میدان محشر بیایند؛ جایی و زمانی که هرکس به خود گرفتار است ﴿وَلَا يَسْأَلُ حِمِيمٌ حَمِيمًا﴾ و هیچ دوست و خویشاوندی، سراغ دوست و خویشاوندش را نمی‌گیرد. الله متعال در جای دیگر، در این باره می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ [عبس: ۳۷] «در آن روز، هرکس را کاری است که او را به خودش سرگرم می‌دارد [و از دیگری باز می‌دارد]»؛ نه به این خاطر که یکدیگر را نمی‌شناسند؛ بلکه ﴿يُصِرُّوْنَهُمْ﴾ خویشاوندان‌شان را به آن‌ها نشان می‌دهند؛ و یکدیگر را می‌شناسند؛ اما آن‌قدر گرفتار خود و کردارشان هستند که از حال یکدیگر چیزی نمی‌پرسند. الله متعال در توصیف این صحنه می‌فرماید: ﴿يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ﴿۱۱﴾ وَصَلْبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۲﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ﴾ (ولی هر) مجرمی (که با شرک و نافرمانی در حق خود مرتکب جرم شده) آرزو می‌کند فرزندان‌ش را بلاگردان عذاب آن روز بگرداند. و همسر و برادر خود را؛ و قبیله و خویشاوندانی را که پناهش می‌دادند. ﴿وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾ و (نیز) همه‌ی کسانی را که در زمین هستند (بلاگردان خویش قرار دهد) تا نجات یابد. آن‌روز

۱- این عروج در روز قیامت است که مقدار آن نسبت به روزهای دنیا برابر با پنجاه هزار سال دنیاست.

چنين وضعيتى است كه كسى از حال عزيزانش سوال نمى كند و هر كس گرفتار خود است.

﴿كَلَّا﴾^۱ هرگز؛ هيچ پيوند خويشاوندى سودى ندارد و هيچ فديه‌اى پذيرفته نمى شود. ﴿إِنَّهَا لَظَى﴾ به راستى كه دوزخ، آتشی سوزان و زبانه‌کش است. ﴿نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى﴾ درحالى كه پوست سر (و هر عضوی از او را كه منجر به مردنش نمى شود) برمی كند؛ ﴿تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ (جهنم كه لظی نامیده شده) هر كه را (به فرمانبردارى از الله و فرستاده اش) پشت كرد و (از ايمان) روى گرداند، صدا می زند. ﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾^۲ و (نيز هر كه را) به جمع آوری و انباشتن ثروت پرداخت و حقوق واجب در آن را ادا نکرد (مثل زكات و ساير حقوقی كه در آن است)؛ و هر كس را كه جهنم فراخواند، در آن می افتند؛ الله متعال در اين باره می فرماید: ﴿يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ [الطور: ۱۳] «روزی كه با خشونت به سوی آتش دوزخ رانده می شوند». به الله متعال پناه می بریم از دوزخ و شرک و نافرمانی كه سبب سرنگونی در آن می باشند.

رهنمود آیات:

- ۱- درخواست عذاب، امری حرام است؛ زیرا مجازات الهی، غیرقابل تحمل می باشد؛ پس باید رحمت و بخشش او را درخواست کرد.
- ۲- مؤمن باید بر سختی های عبادت و فرمانبردارى از الله و نیز آزمایش های الهی، صبر نماید و بی تابی و شكوه نکند.
- ۳- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۴- وضعیت میدان محشر و دادگاه الهی، بسیار دشوار و هراس انگیز است.
- ۵- نكوهش و هشدار به آنان كه از فرمان الله و فرستاده اش سرپیچی می كنند و غرق مال اندوزی هستند تا آن جا كه این رفتارشان، آنان را از ايمان باز می دارد و در مورد الله و نشانه ها و دیدارش تردید می كنند.

۱- «كلا» حرفی برای ابطال سخن پیشین است.

۲- در حدیث صحیح روایت است كه رسول خدا فرمودند: «تَصَدَّقِي، وَلَا تُوعِي فَيُوعِي عَلَيْكِ»؛ «صدقه بده و مال اندوزی نکن كه مال از تو گرفته می شود (و در این زمینه با تو همان رفتاری می شود كه نسبت به دیگران داری)». بخاری (۲۵۹۰)

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾
 إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
 مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنَ
 عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
 حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ
 ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
 رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾
 أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ [المعارج: ١٩-٣٥].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾: همانا انسان، حریص و بی تاب آفریده شده است.
 ﴿عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾: همیشه نماز را ادا می کنند و هرگز آن را ترک نمی کنند.
 ﴿حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾: سهمی مشخص از زکات.
 ﴿لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾: برای کسی که صدقه بخواهد و کسی که از روی شرم و حیا، چیزی درخواست نمی کند.
 ﴿يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾: به روز قیامت ایمان دارند، به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
 ﴿مُشْفِقُونَ﴾: از گناه کردن و از این که به هنگام نافرمانی مشمول عذاب الهی شوند، می ترسند.
 ﴿لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾: شرمگاه خود را از دید دیگران و از فحشا، نگاه می دارند.
 ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾: و آن کنیزانی که از نبردهای اسلامی مالک می شوند.
 ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾: پس آنان همان تجاوزکاران هستند که از حلال به حرام تجاوز کرده اند.
 ﴿لِأَمْنَتِهِمْ﴾: امانت های دینی و دنیوی که برعهده دارند.
 ﴿رَاعُونَ﴾: مراعات می کنند و کوتاهی نمی کنند.

﴿قَائِمُونَ﴾: شهادت و گواهی خویش را اظهار می‌کنند و پنهان نمی‌نمایند.
 ﴿يَحَافِظُونَ﴾: نمازها را حفظ می‌نمایند و به موقع و با رعایت شروط و ارکان و واجبات و سنت‌ها ادا می‌کنند.

معنای آیات:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ همانا انسان، حریص و بی‌تاب آفریده شده است. همین آدمی راست‌قامت و خندانی که انسان نامیده شده، چون با نفسش مانوس شده و محاسنش را می‌بیند و نعمت‌هایی که باید سپاس‌گزاری‌شان کند، از یاد برده است.
 ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ هرگاه بدی و آسیبی به او برسد، بی‌تاب و پریشان است.
 ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ و چون خوبی و نعمتی به او برسد، بخیل و خودخواه می‌باشد. الله متعال برای درمان این بیماری، صفاتی را برمی‌شمارد که در میان برخی بندگانش وجود دارد؛ صفاتی که عبارتند از عباداتی شرعی.

(۱) تداوم در ادای نماز با مواظبت شبانه‌روزی از آن؛ در این باره می‌فرماید: ﴿إِلَّا

الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ مگر نمازگزاران. آنان که بر نماز خویش پایبندند. به شرطی که با ایمان و امید پاداش و جهت کسب خوشنودی الله و با رعایت شروط و ارکان و سنت‌هایش ادا شود.

(۲) اعتراف به اینکه الله متعال، در اموال بنده‌اش حقی را قرار داده که بنده باید با رغبت کامل، آن را به کسانی بدهد که درخواست می‌کنند یا نمی‌کنند؛ به

کسانی که مستحق زکات و صدقه هستند. ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۳﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ و آنان که در مال‌های‌شان، سهم و حق معینی برای (نیازمندان) وجود دارد؛ برای درخواست‌کننده و محروم.

(۳) تصدیق کامل روز قیامت که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. ﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ و آنان که روز جزا را تصدیق می‌کنند؛ و راست می‌دانند.

(۴) ترسیدن از عذاب الهی به هنگام خطور نافرمانی به ذهن در قالب ترک واجبی یا انجام حرامی؛ ﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ و آنان که همواره از

عذاب پروردگارشان بیمناکند. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾ چون عذاب پروردگارشان، نا امن است؛ و هیچ کس از آن در امان نیست.

(۵) پوشاندن و حفظ شرمگاه از دید دیگران؛ به جز همسر؛ و نیز حفظ کردن شرمگاه از زنا و لواط و استمناء: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۱۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ و آنان که حافظ شرم گاه‌های‌شان هستند. جز بر همسران‌شان و کنیزان‌شان که در این صورت مورد سرزنش نیستند. کنیزانی که آن‌ها را با جهاد یا خرید شرعی مالک شده‌اند. ﴿فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند؛ که از حلال به حرام تجاوز کرده‌اند.

(۶) حفظ امانت و پیمان؛ از بارزترین امانت‌ها و پیمان‌ها، آن‌ست که بنده به عبادت و فرمانبرداری از الله متعال و فرستاده‌اش، تا زمان مرگش پایبند باشد؛ و البته پیمان‌ها و امانات مردم نیز باید رعایت گردد: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های‌شان را رعایت می‌کنند.

(۷) ادای شهادت و اظهار آن با رعایت عدالت و میانه‌روی و بدون کتمان و انحراف: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ و آنان که بر ادای درست گواهی‌های خویش، متعهد و پایبندند.

(۸) مراقبت بر نمازهای پنجگانه با رعایت شروط و ارکان نماز از جمله خشوع و خضوع و آرامش در رکوع و سجده و رعایت اعتدال در قیام: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ و آنان که بر نمازهای‌شان محافظت می‌نمایند. و به هیچ وجه نمازشان را ترک نمی‌کنند.

این دستوری است که الله متعال برای رهایی و درمان بنده از بیماری «حرص و بی‌تابی» معرفی می‌نماید و بنده با عمل نمودن به آن، با یاری و حمایت الله متعال، از آن بیماری خطرناک رهایی یافته و شایستگی اکرام و احترام و تقدیر الله متعال در سرای اخروی را می‌یابد. الله متعال در پایان می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ

مُكْرَمُونَ ﴿۱﴾ چنین کسانی، در بوستان‌های بهشت (و در جوار پروردگارشان) گرمی و محترمند. پروردگارا ما را از آن‌ها قرار بده، ای بخشنده‌ی مهربان.
رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به یکی از بدترین صفات انسان؛ یعنی بی‌تابی و حرص.
- ۲- بیان داروی بیماری حرص و بی‌تابی که مانع رستگاری انسان می‌گردد.
- ۳- منحصر شدن درمان این بیماری در هشت صفت یا هشت داروی مرکب.
- ۴- عمل به دستورات الله متعال واجب است.
- ۵- نزدیک شدن به آن چه الله متعال تحریم نموده، حرام است.

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۳۶﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۳۷﴾
 أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿۳۸﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾
 فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا
 نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۴۱﴾ فَذَرَهُمْ يَحْوِضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۴۲﴾
 يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿۴۳﴾ خَلْسَةً أَبْصَرُهُمْ
 تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةً ذَلَّةً ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾﴾ [المعارج: ۳۶-۴۴].

شرح کلمات:

﴿قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ﴾: به سویت می‌آیند درحالی که چشم به تو دوخته‌اند.
 ﴿عِزِينَ﴾: گروه گروه؛ با تمسخر، به مؤمنان می‌گویند: اگر قرار است این‌ها وارد بهشت شوند، ما زودتر به بهشت می‌رویم.
 ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾: ما آنان را از آنچه می‌دانند (آب پست و پلید منی) آفریدیم؛ و تنها چیزی که به سبب آن وارد بهشت می‌شوند، فرمانبرداری از الله متعال است که تزکیه و پاکیزگی نفس را در پی دارد.
 ﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾: ما قادریم که آنان را نابود کنیم و اقوامی بهتر از آنان را جایگزین نماییم.

۱- «الاکرام» عبارت است از تعظیم و بزرگداشت و استقبال نیکو. یعنی آنان با وجود پاداش نیکویی که دریافت می‌کنند و بهشت است، با استقبال نیک و ستایش مواجه می‌شوند.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾: ما از هلاک کردن آنان و آوردن اقوام بهتر، ناتوان و عاجز نیستیم.

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا﴾: روزی که از قبرها بیرون می‌آیند و به میدان محشر می‌شتابند.

﴿كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّفُضُونَ﴾: گویا به سوی علامت‌های نصب‌شده مانند پرچم می‌شتابند.

﴿تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾: ذلت و خواری، آنان را فرامی‌گیرد.

﴿ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾: این روز، همان روزی بود که به عذاب در آن، وعده داده می‌شدند.

معنای آیات:

الله متعال درباره‌ی رفتار ناپسند مشرکان در قبال رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مَهْطِعِينَ﴾^۱ کافران مکه را چه شده که (در مسجد الحرام) به سویت می‌آیند؛ درحالی که به تو چشم دوخته‌اند. ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ﴾ به صورت گروه‌های پراکنده، از راست و چپ، شتابان می‌آیند. آن‌ها به سخنان گوش فرا می‌دهند تا حرفی برای تمسخر و سرزنش تو و دینت پیدا کنند؛ آن‌ها با تمسخر، به مؤمنان می‌گویند: اگر این‌ها قرار است به بهشت بروند، ما زودتر وارد بهشت می‌شویم. اما الله متعال در نکوهش این آرزوی پوچ آنان می‌فرماید: ﴿أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ﴾ آیا هریک از آنان طمع دارد که او را وارد بهشت پر نعمت کنند؟ ﴿كَلَّا﴾ هرگز چنین نخواهد شد. روح اینان با شرک و نافرمانی آلوده و نجس شده است؛ ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ﴾^۲ به راستی که ما، آنان را از آن‌چه (خود) می‌دانند، آفریده‌ایم؛ و چنین افراد پست و آلوده‌ای، وارد بهشت نمی‌شوند. کسی که می‌خواهد

۱- استفهام انکاری و تعجبی است. تعجب از تجمع مشرکان در اطراف پیامبر برای تمسخر آنچه می‌شنوند که مضمون آن وعده‌ی بهشت به مومنان و وعید و تهدید مشرکان به دوزخ است.

۲- این جمله در واقع عیبجویی از آنان است که مجادله می‌کردند و عناد و لجاجت داشتند درحالی که مخلوقاتی از نطفه‌ای پلید بودند.

وارد بهشت شود، باید خود را با ایمان و عمل صالح و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش و دوری از شرک و نافرمانی پاکیزه گرداند. ﴿فَلَا﴾ پس چنان که می‌پندارند نیست؛ قطعاً بعد از مرگ‌شان زنده می‌شوند. ﴿أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها؛ به سیصد و شصت مشرق و مغرب؛ چون محل طلوع و غروب خورشید در هر شبانه روز متفاوت است؛ و سیصد و شصت روز طول می‌کشد تا دوباره در محل طلوع و غروب روز نخست، طلوع و غروب کند. ﴿إِنَّا لَقَدِيرُونَ﴾ (سوگند) که ما، تواناییم آنان را هلاک کنیم؛ ﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾ (و توانش را داریم) که افرادی بهتر از آنان را جایگزین‌شان کنیم. ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ و ما (از این کار)، ناتوان و درمانده نیستیم. با این همه چگونه نمی‌توانیم آن‌ها را بعد از مرگ‌شان در روز قیامت زنده کنیم؟

سپس الله متعال برای هشدار دادن به مشرکان، به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَذَرَهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا﴾ آنان را به حال خود واگذار تا در باطل فرو روند و سرگرم باشند و هر کار نادرستی می‌خواهند انجام دهند و هر سخن ناشایستی می‌خواهند، بگویند. ﴿حَتَّىٰ يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾ تا آن‌که (با آلودگی شرک و گناه)، روز موعود خویش را ملاقات کنند؛ روزی که در آن وعده‌ی عذاب داده شدند. ﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا﴾ روزی که به سرعت از قبرها بیرون می‌شوند؛ ﴿كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُّوفَّضُونَ﴾ گویی به سوی نشانه‌های نصب‌شده (مانند پرچم یا به سوی معبودان باطل خویش) می‌دوند. ﴿خَلَّشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةً﴾ درحالی که چشمان‌شان از ترس فرو افتاده است، ذلت و خواری، آنان را در برمی‌گیرد. ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ این، همان روزی است که به آنان وعده داده می‌شد که مجازات می‌گردند؛ همان روز قیامت که انکارش می‌کردند و دروغ می‌پنداشتند. اما اکنون، طعم تلخ پشیمانی را با عذاب‌های سخت می‌چشند.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به وضعیت دشواری که رسول الله ﷺ در مکه و در میان قریش و آزارهای گوناگون داشت.

۲- ورود به بهشت زمانی ممکن است که بنده از آلودگی شرک و گناه پاک گردد؛ وگرنه اصل انسان، به جز آدم و حوا و عیسی علیهم السلام، از آبی پست و آلوده به نام «منی» است.

۳- آفرینش نخستین انسان، دلیلی بر زنده شدن مردگان است.

۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

۵- زندگی کافران با این که برای آنان و دیگران خوب به نظر می‌رسد، اما درحقیقت فراتر از سرگرمی و تلاش بیهوده نیست.

سوره نوح

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۸ آیه است.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾
قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿۳﴾ يَغْفِرْ
لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ
لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾﴾ انوح: ۱-۴.

شرح کلمات:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾: ما نوح را به سوی قومش که تمام مردم زمین بودند، فرستادیم؛ دلیلش غرق شدن تمام مردم زمین است.

﴿أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ﴾: برای این که قومت را هشدار دهی.

﴿إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾: من هشداردهنده‌ی آشکاری هستم.

﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾: با این پیام که ذات یگانه‌ی الله را به یگانگی عبادت کنید؛ با انجام آنچه رضایتش را در پی دارد و ترک آنچه خشمش را به دنبال دارد و چیزی را با او شریک نکنید.

﴿وَأَتَّقُوهُ﴾: تقوای او پیشه کنید و با ترک عبادتش و شرک ورزیدن به او، نافرمانی‌اش نکنید.

﴿وَأَطِيعُوا﴾: و از من در آنچه شما را بدان امر و نهی می‌کنم، اطاعت کنید، زیرا هر چه می‌گویم ابلاغی از سوی الله، پروردگار من و شماست.

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ﴾: تا گناهان‌تان (از جمله شرک و نافرمانی) را ببخشد؛ واژه‌ی «مِن» یا برای تأکید است و یا تبعیضیه و به معنای «برخی» می‌باشد؛ چون

گناहانی که در آن حق الناس باشد، جز با توبه که از شرایط پذیرفته شدن آن حلالیت طلبیدن از صاحب حق است، بخشیده نمی‌شوند.

﴿وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾: شما را تا زمان مرگتان مهلت می‌دهد و مجازات نمی‌کند؛ زمانی که در کتاب مقادیر مشخص شده است.
 ﴿إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ﴾: فرصت الله برای مجازات کردن تان.
 ﴿لَا يُؤَخَّرُ﴾: اگر ایمان نیاورید، به تأخیر نمی‌افتد.
 ﴿لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: اگر می‌دانستید، ایمان می‌آوردید.
 معنای آیات:

الله متعال در اثبات پیامبری محمد ﷺ به مشرکان قریش و کفار مکه داستان نوح ﷺ را ذکر می‌کند تا این مساله را یادآور شود که محمد رسول خدا نخستین پیامبری نبوده که رسالتش انکار شده است؛ همچنین این سوره با دلجویی از رسول خدا همراه است در برابر آزار و اذیت‌هایی که از مشرکان قومش می‌دید؛ چون نوح ﷺ آزار و اذیت‌های بسیار بیشتر و شدیدتر و طولانی‌تر را از قومش متحمل شد که در ادامه آیات بیانگر این مهم هستند. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ﴾ ما نوح را نزد قومش فرستادیم و به او فرمان دادیم: ﴿أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که قومت را پیش از آن که عذاب دردناکی به آنان برسد، هشدار بده؛ به عذاب دنیا که نابودی و ریشه کن شدن آنان است و عذاب آخرت که مستمر و مداوم خواهد بود. نوح ﷺ از دستور الله متعال فرمان برده و به قومش گفت: ﴿يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ای قوم من! همانا من، برای شما هشداردهنده‌ی آشکاری هستم که شما را نسبت به عواقب ناخوشایند شرک و کفر ورزیدن تان به الله متعال هشدار می‌دهد. ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ (با این فراخوان) که الله را به یگانگی و موحدانه عبادت کنید (و چیزی را شریک او نکنید) و تقوای او پیشه کنید (چنانکه از او با ترک عبادتش و شرک ورزیدن به او نافرمانی نکنید) و از من (در آنچه شما را بدان امر و نهی می‌کنم)

۱- نوح فرزند لامک بن متوشلخ بن آختون می‌باشد که وی ادريس بن برد بن مهلايل بن أنوش ابن قینان بن شیت بن آدم ﷺ است.

اطاعت نمایید؛ زیرا من پیام الله، پروردگار من و خودتان را به شما ابلاغ می‌کنم و فقط شما را به چیزی فرمان می‌دهم که مایه‌ی کمال و سعادت‌تان است؛ و تنها از چیزی بازمی‌دارم که زیان‌تان در آن است؛ اگر دعوت‌م را پذیرفتید و فرمانبرداری کردید، ﴿يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (الله) گناهان‌تان را می‌بخشد و تا زمان مشخصی (که زمان مرگ‌تان است)، به شما مهلت می‌دهد و (به سبب نافرمان‌تان بی‌درنگ شما را) مجازات نمی‌نماید. ﴿إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بی‌گمان آن‌گاه که مهلتِ الله (برای مجازات‌تان) فرارسد، به تأخیر نمی‌افتد؛ اگر می‌دانستید؛ بی‌درنگ به سوی الله توبه می‌کردید و از او آمرزش می‌خواستید.^۲

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر پیامبری محمد ﷺ؛ زیرا ذاتی که نوح ﷺ را فرستاده، محمد ﷺ را نیز فرستاده است و هرکس را به هر کجا بخواهد می‌فرستد.
- ۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله؛ زیرا نوح ﷺ نزد مشرکان زمان خود فرستاده شد تا شرک را ابطال نموده و توحید را محقق نماید.
- ۳- تأکید بر اعتقاد به قضا و قدر با این عبارت: ﴿وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ که منظور کتاب مقادیر می‌باشد.

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿١﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٢﴾ وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصْدِعُهُمْ فِيْءِ أَادَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا ﴿٣﴾ وَأَسْتَكْبَرُوا أَسْتَكْبَرًا ﴿٤﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٥﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٦﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿٧﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿٨﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ

۱- می‌تواند «من» زائده باشد و برای تقویت کلام؛ و می‌تواند تبعیضیه باشد، چون برخی گناهان هستند که بخشیده نمی‌شوند مگر اینکه از صاحب حق حلالیت گرفته شود که این مربوط به حق الناس می‌شود.

۲- روایت شده که مشرکان چنان پیامبر خدا را به باد کتک می‌گرفتند که بیهوش می‌شد و می‌گفت: «رب اغفر لقومي فانهم لا يعلمون»؛ «پروردگارا، قوم مرا ببامرز که آنان نمی‌دانند».

لَكُمْ أَنْهَرًا ﴿١٣﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٤﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٥﴾ أَلَمْ تَرَوْا
 كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ اللَّيْلَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ
 سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ
 إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾
 انوح: ۵-۲۰.

شرح کلمات:

﴿لَيْلًا وَنَهَارًا﴾: شبانه روز؛ همیشه، مستمر.

﴿إِلَّا فِرَارًا﴾: از من و حقی که آنان را به سوی آن فرامی خواندم که عبادت الله به یگانگی بود.

﴿جَعَلُوا أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾: انگشتان شان را در گوش های شان می کردند تا چیزی را که به آنان می گویم، نشنوند.

﴿وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾: خود را در لباس شان می پوشاندند تا به من نگاه نکنند و مرا نبینند.

﴿وَأَصْرُوا﴾: بر شرک و اعتقاد نادرست شان پافشاری می کردند.

﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾: پیاپی بر شما باران می بارد، هرگاه که نیاز به آن است.

﴿وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ﴾: برای تان باغ های پرثمر قرار می دهد.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾: شما را چه شده که از عظمت و قدرت الله نمی ترسید؛ در حالی که او بر بندگانش چیره و مسلط است.

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾: شما را طی مراحل مختلف (نطفه و علقه و مضغه) آفریده است.

﴿وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾: و خورشید را چراغ تابان قرار داد.

﴿أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾: شما را از خاک زمین ایجاد کرد و رویانید.

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا﴾: و چون بمیرید و دفن شوید، شما را به زمین بازمی گرداند.

﴿وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾: و در روز قیامت، شما را از زمین بیرون می آورد.

﴿سُبُلًا فِجَاجًا﴾: راه‌های فراخ و گشاده.

معنای آیات:

این آیات، روشنگر مسیری است که هدایتگران و دعوتگران می‌پیمایند؛ زیرا خلاصه‌ای از دعوت نوح عليه السلام می‌باشد که نزدیک به نهصد و پنجاه سال است. اکنون به نوح عليه السلام گوش دهید که چنین نزد پروردگارش شکایت می‌کند و از دعوت خود سخن می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ پروردگارا! همانا من، قوم خویش را شب و روز دعوت دادم. قومش که همه‌ی ساکنان آن روزگاران بر روی زمین بودند. ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾ ولی دعوت من (به ایمان به تو و عبادت تو به یگانگی)، تنها بر فرارشان (از من و از دعوت من) افزود. ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ﴾ و هرگاه دعوت‌شان دادم تا (توبه کنند و آموزش بخواهند و تو) آنان را بیمارزی، ﴿جَعَلُوا أَصْدِيْعَهُمْ فِيْ عَادَاتِنِهِمْ﴾ انگشتان‌شان را در گوش‌های‌شان کردند تا آنچه را به آنان می‌گویم، نشنوند. ﴿وَاسْتَعْصَبُوا ثِيَابَهُمْ﴾ و (از روی کینه و دشمنی، لباس‌های‌شان را بر خود پیچیدند تا مرا نبینند و به من نگاه نکنند. ﴿وَأَصْرُواْ وَأَسْتَكْبَرُواْ أَسْتَكْبَارًا﴾^۱ و (بر شرک و کفرشان) پافشاری نمودند و به شدت سرکشی کردند. ﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا﴾ آن‌گاه آشکارا (به توحید و یگانگی تو در عبادت و ترک شرک در عبادت)، دعوت‌شان دادم. ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ و سپس (بنابر گروه‌های مردمی و شرایط، آشکارا و گاهی در نهران دعوت من را برای‌شان بیان کردم؛ در هر خانه‌ای را زدم در جستجوی کسی که دعوت را اجابت کند و هدایت را بپذیرد؛ ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ و گفتم: از پروردگارتان آموزش بخواهید که به راستی او، آمرزنده است. تا باران آسمان را بیایی بر شما فرو فرستد؛ و خشکسالی و قحطی نداشته باشید. ﴿وَيُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾ و با اموال و فرزندان، (چنانکه مایلید)، کمک‌تان کند؛ ﴿وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل

۱- چنانکه به او گفتند: ﴿قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ﴾ [الشعراء: ۱۱۱] «آنان گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم درحالی که [فقط] فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟». و آنچه آنان را به این گستاخی واداشت، کبر و غروری بود که در آن از حد گذشته بودند.

لَكُمْ أَنْهَرًا^۱ و باغ‌های پرثمر) و جویبارهایی (روان در آن باغ‌ها) برای شما پدید آورد. سپس نوح علیه السلام، به خاطر بی‌توجهی و بی‌مبالاتی و نترسیدن قومش، زبان به سرزنش آنان می‌گشاید: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ شما را چه شده که به عظمت و بزرگی الله باور ندارید؟ و از قدرت و بزرگی او نمی‌ترسید؟ و به برخی مظاهر قدرت الهی اشاره می‌نماید: ﴿وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا﴾ درحالی که شما را طی مراحل گوناگون آفریده است. ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ آیا توجه نکرده‌اید که چگونه الله، هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است؟ ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا﴾ و ماه را در زمین روشنی‌بخش قرار داد؛ ﴿وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ و خورشید را چراغی (تابان) قرار داده است تا زمین و آسمان را روشن نماید. ﴿وَاللَّهُ أَتَبَّتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ و الله، شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. زیرا اصل‌تان از خاک است؛ و نطفه هم به طور غیر مستقیم، از خاک گرفته شده است.

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ و سپس شما را (با مرگ)، به آن باز می‌گرداند و باری دیگر (در قیامت، برای حسابرسی و جزای اخروی) شما را (از آن) بیرون می‌آورد؛ ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا﴾ الله، زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد تا زندگی را بر آن به سر برید. ﴿لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا﴾ تا از راه‌های وسیع آن (به هر جای زمین که خواستید) بروید. بدین‌گونه بود که نوح علیه السلام، با بیان نمودهایی از قدرت و علم و رحمت و حکمت الهی، روانه‌ی دعوت مردم شد؛ مظاهری را بیان کرد که بر هر بنده لازم می‌نماید تا الله را یگانه عبادت کند و کسی را

۱- از حسن بصری روایت است که مردی نزد او از خشکسالی شکایت نمود که به او گفت: طلب آموزش کن؛ دیگری نزد او از فقر شکوه داشت، به او گفت: طلب آموزش کن؛ کسی دیگر از خشک شدن باغ و بستانش نزد او شکوه نمود، به او گفت: طلب آموزش کن؛ کسی دیگر به او گفت: از خدا بخواه فرزندی به من روزی کند. به او گفت: طلب آموزش کن؛ چون در این موارد و این توصیه‌های مشابه در موضوعات مختلف از او سوال شد، پاسخ داد: از خودم چیزی نگفتم؛ الله متعال در سوره‌ی نوح می‌فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۵﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۶﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَرًا ﴿۱۷﴾﴾ [نوح: ۱۰-۱۲].

شریک او نگرداند. این‌ها روند دعوت نوح عليه السلام و مشکلات وی در این مسیر بود که با الله متعال در میان گذاشت؛ و البته که الله به هر چیزی داناست و درحقیقت این همه، برای آموزش و دلجویی هدایتگران و دعوتگران است.

رهنمود آیات:

۱- بیان راه درست دعوت که بر شکیبایی و بهره‌گیری از تنوع در روش‌ها استوار است.

۲- مشرکان از توحید و موحدان بیزارند؛ آنان به خاطر دشمنی و نفرتی که با نوح عليه السلام و دعوت توحیدی داشتند، گوش‌های‌شان را می‌بستند تا صدایش را نشنوند و جامه بر سر می‌کشیدند تا او را نبینند و تکبر می‌ورزیدند تا فضلی برای او قائل نشوند.

۳- حکمت در امر دعوت، ضروری است؛ نوح عليه السلام که قومش را علاقه‌مند به دنیا دید، از آنان خواست که طلب آموزش کنند تا الله متعال بر مال و فرزندشان بیفزاید.

۴- برخی از صالحان^۱، از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که اگر شخصی به مال و فرزند میل و رغبت دارد، باید استغفار زیادی در شبانه‌روز داشته باشد و از آن خسته نشود تا الله خواسته‌اش از مال و فرزند را برآورده سازد.

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَأَتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾
وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا كُبَّرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾﴾
[نوح: ۲۱-۲۴].

شرح کلمات:

﴿عَصَوْنِي﴾: در اینکه آنان را به عبادت تو به یگانگی و ترک شرک فراخواندم و امر نمودم، از من اطاعت نکردند و نافرمانی‌ام کردند.

﴿وَأَتَّبَعُوا﴾: زیردستان و تهی‌دستان، پیروی کردند ...

﴿مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ﴾: سران نازپرورده‌ای که مال و فرزند بر آنان نیفزود.

۱- پیش‌تر ذکر گردید که این استنباط حسن بصری رحمته الله بوده است.

﴿إِلَّا خَسَارًا﴾: جز سرکشی و کفر که زیانی بزرگ است.
 ﴿مَكْرًا كَبِيرًا﴾: نیرنگ بزرگ بستند؛ که نوح عليه السلام را تکذیب کنند و به شدت او را اذیت کنند.

﴿وَقَالُوا﴾: سران شرک و کفر، به زیردستان شان گفتند.
 ﴿لَا تَذَرْنَنَا الْهَيْكَلُ﴾: معبودان تان را رها نکنید.
 ﴿وَلَا تَذَرْنَنَا﴾: و ودّ و سواع و یعوث و یعوق و نسر را رها نکنید.
 ﴿وَقَدْ أَضَلُّوا﴾: با فرمان دادن مردم به عبادت نمادها (بت‌ها)، بسیاری از مردم را گمراه کردند.

معنای آیات:

بعد از اینکه پیامبر خدا نوح عليه السلام از دعوت خود در میان قومش با خداوند متعال گفت تا او را معذور داشته و گرامی بدارد، این بار شکایت خود را توام با دعای هلاکت ستمکاران مطرح می‌کند: ﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَأَتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ نوح عليه السلام گفت: پروردگارا! آنان از من نافرمانی کردند و از کسی پیروی نمودند که مال و فرزندش، تنها بر زیان او (یعنی کفر و سرکشی او) افزوده است. ﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا﴾ و (این پیشوایان) نیرنگ بزرگی به کار بردند؛ تا آنجا که نوح را آزار رساندند و زدند و یکدیگر را به کردار ناشایست فراخواندند و گفتند: ﴿لَا تَذَرْنَنَا الْهَيْكَلُ﴾ از معبودان تان دست برنارید؛ معبودانی که بر آن‌ها اسامی بزرگان شان را نهاده بودند: ﴿وَلَا تَذَرْنَنَا وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَٰعُوثَ وَيَٰعُوقَ وَنَسْرًا﴾ و هرگز نمادها (بت‌ها)ی «ود»، «سواع»، «یعوث»، «یعوق»، و «نسر» را رها نکنید.^۱ ﴿وَقَدْ

۱- یعنی از بزرگان و ثروتمندان شان که در میان آن‌ها بودند. همان کسانی که کفر و اموال و فرزندان شان تنها بر گمراهی بیشترشان افزود.

۲- بخاری (۴۹۲۰) از ابن عباس روایت نموده که می‌گوید: ود و سواع و یعوث و یعوق و نسر اسامی مردان صالحی از قوم نوح بودند که چون از دنیا رفتند، شیطان به قوم شان الهام نمود که تمثال‌هایی از آنان در مجالس خود نصب کنند و این تمثال‌ها را بر همان اسامی بنامند. اما چون این نسل از دنیا رفتند و هدف از نصب تمثال‌ها به فراموشی سپرده شد، آن‌ها را عبادت کردند.

أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿۱﴾ و (به این ترتیب) بسیاری (از بندگان الله) را گمراه کردند. چنانکه این بت‌ها را در میان آن‌ها به ارث گذاشتند و مردم هم از آنان پیروی کردند و گمراه شدند؛ سپس نوح عليه السلام که سال‌های دراز^۱، مردم را به اسلام فراخواند و به کلی از ایمان و هدایت آنان نا امید شده بود و دعوت نوح فقط به کفر و گمراهی آنان افزوده بود، از الله متعال درخواست نمود: ﴿وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾ بر ستمکاران جز گمراهی می‌افزاید.

رهنمود آیات:

- ۱- جایز است که فرد مسلمان، شکایتش را بدون هیاهو و بدگویی و تندی، نزد الله متعال مطرح نماید.
- ۲- زبردستان و تهی‌دستان، از ثروتمندان و افراد برخوردار از جاه و مقام پیروی می‌کنند.
- ۳- مکر و نیرنگ، روش کافران و ستمکاران است.
- ۴- مشرکان تا حدی گمراه بودند که نمادها (بت‌ها) و دست‌ساخته‌هایی را که عبادت می‌کردند، «اله» و معبود می‌نامیدند.
- ۵- دعا برای نابودی ستمکاران با نا امید شدن از هدایت‌شان، امری جایز و مشروع است.

﴿مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۱﴾
 وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿۲﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا
 عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا ﴿۳﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي
 مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۴﴾﴾ [نوح: ۲۵-۲۸].

شرح کلمات:

﴿مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾: به خاطر گناهان‌شان با طوفان غرق شدند.
 ﴿فَأَدْخَلُوا نَارًا﴾: همین‌که مُردند، روح‌شان وارد آتش برزخ شد و عذاب می‌کشند.

۱- ابن عباس می‌گوید: نوح پس از پدران به پسران‌شان امیدوار بود؛ و نزد یکایک آن‌ها می‌رفت و تا هفت قرن دعوتش را به همین ترتیب ادامه داد و پس از آن بود که از آنان نا امید شد و علیه آنان دعا نمود. و بعد از طوفان شصت سال زندگی کرد تا اینکه مردم زیاد و پراکنده شدند.

﴿دَيَّارًا﴾: کسی که رفت و آمد می‌کند. یعنی کسی از آنان را باقی نگذار.

﴿إِنْ تَذَرَهُمْ﴾: اگر زنده بمانند و هلاک‌شان نکنی.

﴿إِلَّا تَبَارًا﴾: جز هلاکت و زیان.

معنای آیات:

الله متعال از پایان قوم نوح خبر می‌دهد، بعد از اینکه نوح عليه السلام از طریق وحی الهی متوجه شد که دیگر قومش ایمان نمی‌آورند و از الله متعال خواست تا آنان را نابود نماید. ﴿مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾ به سبب گناهان‌شان (اعم از شرک و ظلم و تکذیب و آزار فرستاده‌ی الله، با طوفان) غرق گشتند و کسی از آنان باقی نماند؛ ﴿فَأَدْخَلُوا نَارًا﴾ پس (همین‌که غرق شدند و روح‌شان از تن جدا شد)، وارد آتش برزخ شدند. ﴿فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ و در برابر الله هیچ یآوری نیافتند؛ وقتی الله متعال بخواهد قومی را هلاک کند و خوار گرداند، کسی توان رویارویی با او را ندارد. سپس الله متعال، دعای فرستاده‌اش نوح عليه السلام را چنین ذکر می‌نماید: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ پروردگارا! هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین باقی نگذار؛ وی دلیل این درخواست را چنین می‌داند: ﴿إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ﴾ بی‌تردید اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را از راه منتهی به رضای تو گمراه می‌کنند. راهی که عبادت تو به یگانگی و اطاعت و فرمانبرداری از تو و فرستاده‌ات می‌باشد. ﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فٰجِرًا كَفَّارًا﴾ و فقط نسل بدکار و ناسپاسی از خود برجای می‌نهند. نسلی که از دین تو گریزان‌اند و به تو و فرستاده‌ات کفر می‌ورزند. این درخواست نوح عليه السلام، نشأت گرفته از تجربه‌ی طولانی بود که با آنان داشت؛ چه که حدود ده قرن با آنان زندگی کرد و آنان را دعوت نمود. و در پایان چنین دعا می‌کند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ پروردگارا! مرا و پدر و مادرم^۱ را و هرکس را که با ایمان وارد خانه‌ام شود و مردان و زنان مؤمن را بیمارز و ستمکاران را جز هلاکت و نابودی میفزا.

۱- اسم پدر نوح لامک و اسم مادرش شمخی بنت آنوس بوده است.

رهنمود آیات:

- ۱- قوم نوح عليه السلام، به خاطر گناهان شان نابود شدند. لذا گناهان موجبات هلاکت انسان را فراهم می کنند.
- ۲- اثبات عذاب قبر؛ زیرا قوم نوح عليه السلام همین که مردند، در آتش عذاب افتادند.
- ۳- بیان مشروعیت دعا علیه کافران و مجرمان.
- ۴- بیان مشروعیت دعا برای آمرزش برای مؤمنان.
- ۵- مستحب است که شخص، دعا را با درخواست آمرزش برای خودش آغاز کند.

سوره جن

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۸ آیه است.

﴿قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾﴾

[الجن: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿أَنَّهُ اسْتَمَعَ﴾: آیات قرآن را از من شنیدند.

﴿نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾: گروهی از جن؛ از سه تا ده نفر.

﴿قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾: به یکدیگر گفتند: گفتار شگفت‌آوری شنیدیم؛ گفتاری رسا و به جا و پرمعنا.

﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾: که به گفتار و کردار و اعتقاد درست، هدایت می‌کند.

﴿وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا﴾: پروردگار ما، بسیار برتر و والاتر از آن چیزی است که به او نسبت می‌دهند.

﴿مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾: همسر و فرزندی ندارد.

﴿سَفِيهُنَا﴾: بی‌خرد ما.

﴿شَطَطًا﴾: این دروغ و تهمت که الله متعال، همسر و فرزند دارد.

﴿عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾: یقین کردیم که انسان‌ها نیز به الله دروغ می‌بندند و او را دارای همسر و فرزند می‌دانند.

﴿يَعُوذُونَ﴾: پناه می‌برند.

﴿فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾: گناه و سرکشی و گمراهی‌شان افزوده می‌شود.

﴿أَنْ لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾: هرگز فرستاده‌ای را برای آفریدگانش نخواهد فرستاد.

معنای آیات:

این سوره بدین جهت «جن» نام گرفت که در آغازش، از این واژه استفاده شده است. الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ (به مؤمنان و کافران) بگو: (از سوی الله) به من وحی شده که گروهی از جن‌ها (به قرائت قرآن او) گوش دادند؛ و این زمانی بود که رسول الله ﷺ و یارانش در راه بازار عکاظ، در وادی نخله نماز می‌خواندند که حدود سه تا ده جن، در آن بودند و آیات قرآن را شنیدند^۱. وقتی شیاطین از شنیدن اخبار آسمان منع شدند و با شهاب رانده شدند، با یکدیگر به تبادل نظر پرداخته و به این نتیجه رسیدند که حتماً اتفاقی افتاده است. پس در شرق و غرب زمین، در جستجوی کشف حادثه‌ای که روی داده، پراکنده شدند. حادثه‌ای که به سبب آن، دسترسی‌شان به آسمان قطع شده است. در این میان، تعدادی به تهامه آمدند؛ یعنی همان‌جایی که رسول الله ﷺ، همراه با یارانش مشغول ادای نماز صبح بودند؛ در این‌جا بود که آنان آیات قرآن را شنیدند و نزد قوم‌شان برگشتند و گفتند: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾ به راستی ما، قرآن شگفت‌آوری شنیدیم؛ گفتاری رسا و به‌جا با معنی والا و سنجیده. ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ (گفتاری که) به راه راست، راهنمایی می‌کند؛ به اعتقاد و عملکرد درست. ﴿فَقَامَتَا بِهِءٍ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز هیچ‌کس را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد^۲. این سخن جن‌ها، سرزنشی است متوجه انسان‌هایی که یازده سال با رسول الله ﷺ زندگی کردند و در مکه قرآن را از او می‌شنیدند، اما آن را دروغ

۱- نظر ابن اسحاق این است که این دیدار جنیان با پیامبر و شنیدن قرآن به هنگام بازگشت پیامبر از طائف بوده است. و هیچ منعی ندارد که هر دو خبر درست باشد و بار اول به هنگام بازگشت از طائف روی داده باشد. و بار دوم همان باشد که در تفسیر ذکر شده است. و آنچه در تفسیر ذکر شده، روایت مسلم و ترمذی می‌باشد.

۲- صحیح بخاری: ۷۷۳ و ۴۹۲۱؛ صحیح مسلم: ۴۴۹.

می‌پنداشتند و از آن بیزار بودند و همچنان بر شرک خود اصرار داشتند. اما جن‌ها به مجرد شنیدن قرآن، به آن ایمان آوردند و پیام اسلام را به قوم‌شان رساندند و گفتند: ﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ و مقام باعظمت پروردگاران، والا و برتر است؛ نه همسری گرفته و نه فرزندی. و دروغگویان این‌ها را به او نسبت می‌دهند. ﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ و (قبول داریم که) سبک‌مغز و بی‌خرد ما، همواره درباره‌ی الله، سخنان دروغ و ناسزا می‌گفت؛ و به دروغ، الله را دارای زن و فرزند معرفی می‌کرد به تقلید از مشرکان و یهود و نصارا. و به قوم‌شان گفتند: ﴿وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْإِنْسُ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ و ما گمان می‌کردیم که انسان‌ها و جن‌ها درباره‌ی الله دروغ نمی‌گویند؛ اما اکنون یقین کردیم که دروغ می‌گویند و به الله تهمت می‌زنند. ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ و (می‌دیدیم که) برخی از انسان‌ها به مردانی از جن پناه می‌بردند و بدین‌سان بر سرکشی آنان افزودند؛ بدین‌گونه که وقتی وارد سرزمین ترسناکی می‌شدند، می‌گفتند: به سرور این سرزمین از جنیان پناه می‌برم؛ انسان‌ها با گفتن چنین عباراتی، جن‌ها را بیشتر گمراه کردند و بر گناه‌شان افزودند؛ زیرا گمان نداشتند که انسان، تا این اندازه جن را برتر بداند که به او پناه ببرد. ﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾ و (انسان‌ها) همچون شما (جن‌ها) پنداشتند که الله، هیچ‌کس را (به نبوت) بر نمی‌انگیزد؛ تا مردم را از عذاب الهی هشدار دهد و راه رستگاری و کمال و سعادت در دنیا و آخرت را به آنان بیاموزد.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ و اینکه او فرستاده‌ی الله به سوی انسان و جن می‌باشد.
- ۲- اشاره به برتری و مقام والای قرآن، چنانکه جن‌ها شهادت دادند که قرآن، بر دیگر کتاب‌ها و گفتارها برتری دارد.

۱- مقاتل می‌گوید: نخستین کسانی که به جن‌ها پناه بردند، قومی از یمن و از بنی حنیفه بودند؛ سپس در میان عرب شایع شد که با آمدن اسلام به الله پناه بردند و جنیان را رها کردند.
 ۲- «رهق» گناه و ارتکاب محارم می‌باشد. و با پناه بردن انسان به جن، ارتکاب گناه صورت می‌گیرد.

- ۳- بیان توحید و یگانگی الله و نکوهش شرک.
- ۴- تأکید بر این که انسان‌ها نیز همانند جن‌ها به الله دروغ نسبت می‌دهند؛ درحالی که چنین چیزی شایسته‌ی شان نبود.
- ۵- کمک‌خواستن از جن‌ها و نیز پناه‌بردن به آنان، حرام است؛ زیرا از مصادیق عبادت آنان می‌باشد.

﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝۸﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ اللَّسْمَعِ ۖ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا ۝۹ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ يَمَنَ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝۱۰ وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ۝۱۱ وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۝۱۲ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدْيَءَ آمَنَّا بِهِ ۖ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۖ فَلَا يَخَافُ بَحْسَ وَلَا رَهَقًا ۝۱۳ وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝۱۴ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝۱۵﴾ [الجن: ۸-۱۵].

شرح کلمات:

- ﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ﴾: از روی عادت‌مان، در پی شنیدن اخبار آسمان رفتیم.
- ﴿حَرَسًا شَدِيدًا﴾: نگهبانان توانمندی از فرشتگان که به شدت و با قدرت، از آسمان حفاظت می‌کردند.
- ﴿وَشُهَبًا﴾: ستارگانی که با آن‌ها یا شهابی از آن‌ها، شیاطین را می‌زنند.
- ﴿مَقْعِدَ اللَّسْمَعِ﴾: جایگاه‌هایی برای شنیدن اخبار آسمان.
- ﴿شُهَابًا رَصَدًا﴾: سنگ‌های آتشین آماده برای زدن و دور کردن شیاطین از استراق سمع.
- ﴿رَشَدًا﴾: خیر و صلاح.
- ﴿كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا﴾: مذاهب مختلف.
- ﴿وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾: با فرار در آسمان یا زمین، نمی‌توانیم او را درمانده کنیم یا در برابر قدرتش بایستیم.

﴿لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى﴾: وقتی آیات هدایت بخش قرآن را شنیدیم. هدایتی که در تضاد به گمراهی است.

﴿بِحَسَا وَلَا رَهَقًا﴾: نه از کم شدن پاداش نیکی هایش می ترسد و نه از مجازات شدن به خاطر گناهی که مرتکب نشده است.

﴿وَمِمَّا أَلْقَسُطُونَ﴾: و برخی از ما، از راه اسلام خارج شده و به بیراهه رفته اند.

﴿تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾: در جستجوی راه درستند و به آن دست می یابند.

﴿فَكَانُوا لِحُتَمِّ حَطَبًا﴾: هیزم دوزخ هستند که آتش آن را در روز قیامت شعله ور می کنند.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در نقل سخنان جنیان بعد از شنیدن قرآن است. الله متعال در ادامه می فرماید که جن ها گفتند: ﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلَيْتٌ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا﴾ (و مطابق عادت مان برای کسب اخبار آسمان) رو به سوی آسمان نهادیم؛ پس آن را پُر از نگهبانان نیرومند (از فرشتگان) و سنگ های آتش بار آسمانی یافتیم که هرکس را که قصد استراق سمع داشت، نشانه می رفتند. ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ﴾^۱ و ما در بخش های معینی از آسمان برای استراق سمع و شنیدن (اخبار آسمان از فرشتگان) می نشستیم. ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا﴾ اما هرکس که اینک به استراق سمع بپردازد، برای خویش شهابی آماده می یابد که او را هدف قرار می دهد و می سوزاند یا به کارش نمی گذارد. این جن های مؤمن با دیدن آسمان پر از نگهبان و شهاب، از روی درک درست و آگاهی، با رعایت ادب نسبت به پروردگارش سخن گفتند و شر و بدی را به او نسبت ندادند، بلکه خیر و خوبی را به او نسبت دادند و گفتند: ﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ

۱- کسانی که به استراق سمع می پرداختند، جنیان و شیاطین سرکش بودند. شایان ذکر است که بدانیم جن فرزندان جان هستند که از شعله ی آتش خلق شده اند و شیاطین فرزندان ابلیس هستند. و هرکس از امر و فرمان الله متعال خارج شود و به تمرد در برابر شریعت او روی آورد و به خباثت و پلیدی خود بیفزاید، به شیطانی تبدیل می شود و از شیاطینی شمرده می شود که هیچ خیری در آن ها نیست.

رَشَدًا ﴿۱﴾ و ما نمی‌دانیم که برای اهل زمین شر و بلایی اراده شده یا پروردگارشان برای آنان اراده‌ی خیر و هدایت نموده است؛ آن‌ها رعایت ادب کردند و نگفتند: «آیا الله برای اهل زمین، شر و بدی را اراده کرده است.» بلکه گفتند: «چیز بدی اراده شده است.» و اسمی از الله متعال نبردند. اما این تغییرات در آسمان و نگهبانی در آن بدین خاطر آغاز شد که وقتی الله متعال محمد ﷺ را به عنون پیامبر برگزید و وحی را آغاز نمود، آسمان را امن قرار داد تا شیاطین اخبار آسمان را نشنوند و با تشویش مردم را از ایمان و اسلام بازدارند. و این همان رشدی بود که الله متعال برای بندگانش اراده کرده بود. ﴿وَأَنَا مِمَّا الصَّالِحُونَ﴾ و در میان ما گروهی، صالح و نیکوکارند؛ ایمان آورده‌اند و فرمانبردارند. ﴿وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ﴾ و گروهی، جز این هستند؛ ایمان‌شان ضعیف است و کمتر فرمانبردارند. ﴿كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا﴾ ما، گروه‌ها و فرقه‌های گوناگونی هستیم.^۱ ﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ﴾ و ما یقین داریم که (چون بدی برای ما اراده شده باشد) هرگز نمی‌توانیم الله را در زمین عاجز و درمانده کنیم ﴿وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ و هرگز نمی‌توانیم از اراده‌اش بگریزیم و درمانده‌اش کنیم. ﴿وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ﴾ و ما، هدایت (=قرآن) را شنیدیم و به آن ایمان آوردیم؛ قرآنی را که الله هرکس را بخواهد با آن هدایت می‌کند. ﴿فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَحْأَفُ بِخُسَا وَلَا رَهَقًا﴾ پس هرکس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقص و کاهش (ثواب) می‌ترسد و نه از اضافه شدن گناهی به بدی‌هایش و نه از مجازات گناهی که مرتکب نشده است. ﴿وَأَنَا مِمَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ﴾ و گروهی از ما مسلمانند و گروهی نیز گنهکار و دورافتاده از راه اسلام. ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ پس کسانی که (با فرمانبرداری از الله و دوری از شرک)، تسلیم شوند، در جستجوی راه راست برآمدند و به رستگاری رسیدند. ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ و اما گنهکاران، هیزم

۱- برخی یهودی و برخی نصرانی و برخی مجوسی بودند. و چون اسلام آمد، برخی از آن‌ها مسلمان شدند و به فرقه‌های قدریه و مرجئه و خوارج و رافضه و شیعه تقسیم شدند، چون آن‌ها در اعتقادات و اقوال و اعمال‌شان تابع و پیروی انسان‌ها هستند.

دوزخند که آتش را بر خود شعله‌ور می‌کنند. و کافران ظالمی امثال آنان نیز چنین سرنوشتی دارند.

رهنمود آیات:

۱- ماده‌ی آفرینش جن و فرشته، شبیه است؛ جن از آتش است و فرشته از نور؛ به همین دلیل است که جن‌ها سخنان فرشتگان را می‌شنوند و می‌فهمند.

۲- جن‌ها، برخی مسلمان، مومن و فرمانبردار رسول الله ﷺ و از اصحاب او هستند.

۳- تفرقه و چنددستگی، امری نکوهیده و ناشایست است.

۴- تمجید از عدالت و تشویق به حق‌گرایی و نیکی.

﴿وَأَلُو اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسْحِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنْتُمْ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ صَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُخِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفٌ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾﴾ [الجن: ۱۶-۲۴].

شرح کلمات:

﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾: بر راه اسلام.

﴿مَاءً غَدَقًا﴾: مال بسیار و نعمت‌های فراوان.

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾: تا آن‌ها را بیازماییم که آیا سپاس‌گزاری می‌کنند یا ناسپاسی؟

﴿عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ﴾: از قرآن و احکام و قوانین پروردگارش.

﴿عَذَابًا صَعَدًا﴾: عذاب دشوار و سخت.

﴿فَلَا تَدْعُوا﴾: در آن‌جا، همراه با الله، معبود دیگری را مخوان و عبادت مکن.

﴿عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾: محمد ﷺ که در نخلستان، پروردگارش را عبادت می‌کرد.

﴿عَلَيْهِ لِبَدَا﴾: برای شنیدن قرآن، گرد آمدند و نزدیک بود بر سر فرستاده‌ی الله

بریزند.

﴿ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾: نه گمراهی و نه هدایت.

﴿مُلْتَحَدًا﴾: پناهگاهی که خود را در امان دارم.

﴿إِلَّا بَلَاغًا﴾: فقط ابلاغ پیام الهی با من است.

﴿وَأَقْلَّ عَدَاً﴾: کدام گروه، یاران و نفرات‌شان کمتر است؟ مسلمانان یا کافران؟

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا چنین بگوید: ﴿وَأَلُو أَسْتَقْمُوا عَلَيَّ

الطَّرِيقَةَ﴾ و اگر (مشرکان قریش که از قحط‌سالی به ایمان و توحید و فرمانبرداری از

الله و رسولش روی آورند و) بر راه راست پایداری کنند، ﴿لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا﴾^۱ به

طور قطع آنان را از آب فراوان سیراب می‌کنیم؛ و روزی و اموال‌شان زیاد می‌گردد.

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ تا آنان را در این همه نعمت بیازماییم که آیا سپاسگزارند یا ناسپاس؟

اگر سپاس‌گزاری کردند، نعمت‌شان را زیاد می‌کنیم و اگر ناسپاس بودند، نعمت را

می‌گیریم و مجازات‌شان می‌کنیم. ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ﴾ و هرکس از یاد

پروردگارش (یعنی قرآن و ایمان و عملی صالحی که به آن فرامی‌خواند) روی بگرداند؛

و از شرک و سرکشی دست بردارد، ﴿يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾^۲ او را گرفتار عذاب

شدیدی می‌کند؛ در دنیا گرفتار فقر و ذلت و خواری و پستی و در آخرت گرفتار دوزخ

۱- «غدقا» یعنی وسیع و گسترده. گفته می‌شود: «غدقت العين تغدق فهي غدقة» زمانی که چشمه

آبش زیاد شود. و این وعده‌ی الهی مشروط عام بوده و همه‌ی مردم را شامل می‌شود؛ و در هر

زمان و مکانی مصداق می‌یابد؛ و مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا

وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [الأعراف: ۹۶] «و اگر اهل آن شهرها ایمان

می‌آوردند و پروا می‌کردند، [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم». و چون سلف

صالح استقامت کردند، این وعده به طور کامل در حق آنان محقق شد.

۲- از ابن عباس روایت است که «العذاب الصعد» کوهی در دوزخ است که دوزخیان مکلف به بالا

رفتن از آن می‌شوند و هر بار دست خود بر آن می‌گذارند، ذوب می‌شود. و این نوعی از انواع

عذاب در دوزخ می‌باشد.

و زقوم و ضریع و حمیم و چرکاب دوزخیان می شود. و از جمله مواردی که من وحی شده، این است ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ که مساجد از آن الله می باشد؛ پس (چون برای عبادت واردش شدید)، هیچ کس را با الله به عبادت و یاری نخوانید. چگونه وارد خانه‌ی الله می شوید و در خانه‌اش، کسی دیگر را فرامی خوانید؟! گذشته از اینکه چنین کاری شرک است و صاحب آن در آتش دوزخ، نوعی بی ادبی است که کسی در خانه‌ی بخشنده‌ای باشد و باز مردمانی فقیر یا ثروتمند را بخواند. ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ و (به من وحی شده که) چون بنده‌ی الله (محمد ﷺ، در دل نخلستان) به عبادت پروردگار ایستاد، نزدیک بود که (جن‌ها برای شنیدن قرآن،) از ازدحام و شلوغی به سرش فرو ریزند.

باری مشرکان قریش به رسول الله ﷺ گفتند: پیام بزرگی آوردی، مردم را از دین‌شان بازگرداندی؛ از این کار دست بردار، ما تو را حفاظت می کنیم که الله متعال به فرستاده‌اش فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ بگو: تنها پروردگارم را می خوانم (و عبادتش می کنم) و هیچ کس را شریکش قرار نمی دهم. ﴿قُلْ إِنِّي لَا أُمِلِّكُمْ لَكُمَّ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ بگو: من، مالک هیچ زیان و یا هدایتی برای شما (قریشیان) نیستم. و بلکه هدایت و گمراهی فقط در اختیار الله متعال است که هرکس را بخواهد گمراه می سازد یا هدایت می نماید. ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ بگو: (اگر از الله نافرمانی کنم و از شما اطاعت کنم)، هیچ کس نمی تواند مرا در برابر عذاب الله پناه دهد و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابم.

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ﴾ فقط وظیفه‌ی ابلاغ دعوت الهی و پیام‌های او را دارم. هرچه به من فرمان داده، به شما ابلاغ می کنم و شما را به هدایت و خیر و

۱- می تواند مراد از «مساجد» اعضای هفتگانه‌ی سجده باشد. به دلیل حدیثی که می فرماید: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجَدَ مَعَهُ سَبْعَةُ آرَابٍ، وَجْهُهُ، وَكَفَّاهُ، وَرُكْبَتَاهُ، وَقَدَمَاهُ:» «چون بنده سجده می کند، هفت عضو او به همراهش سجده می کند: صورتش، دو کف دستش، دو زانویش و دو پایش». ابوداود (۸۹۱). و این دیدگاه را سخن عطاء تقویت می کند که می گوید: «مساجد تو اعضای تو هستند که مامور به سجده کردن با آن‌ها شدی، پس آن‌ها را برای کسی جز خالق‌شان خوار و ذلیل نکن». و آنچه در تفسیر ذکر شده، سزاوارتر به آیه است.

رستگاری راهنمایی می‌کنم که مرا با آن فرستاده است. ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ و هرکس (با شرک و ورزیدن به الله و تکذیب پیامبرش و پیروی نکردن از او)، از الله و پیامبرش نافرمانی کند، پس بی‌گمان آتش دوزخ در انتظار اوست که جاودانه و برای همیشه در دوزخ می‌ماند. و این جزای شرک و نافرمانی او می‌باشد. اما مشرکان همچنان به شرک و تکذیب خود ادامه می‌دهند ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقْلَبُ عَدَدًا﴾ تا آن‌که عذابی را که به آنان وعده داده می‌شود، مشاهده کنند و آن‌گاه خواهند دانست که چه کسی، یاورش ضعیف‌تر و نفراش کمتر است. مومنان که رسول الله ﷺ و اصحابش هستند، یا مشرکان و تکذیب‌کنندگان؟

رهنمود آیات:

- ۱- پایداری بر منهج و راه و روشی که الله متعال ترسیم نموده و مبنای آن ایمان و فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش می‌باشد، انسان را به خیر فراوان و سعادت کامل در دنیا و آخرت می‌رساند.
- ۲- مال و دارایی، سبب آزمایش است که کمتر کسانی از آن سربلند بیرون می‌شوند؛ عمر رضی الله عنه می‌گوید: «هرجا آب باشد، دارایی هم هست و هرجا دارایی باشد، فتنه هم هست»^۱.
- ۳- دعا و درخواست از غیر الله، به خصوص در مساجد، امری نکوهیده و حرام است.
- ۴- همه چیز اعم از هدایت و گمراهی، در اختیار و اراده‌ی الله است؛ پس بنده باید همه چیز را از الله بخواهد.
- ۵- نافرمانی از الله و فرستاده‌اش، موجب عذاب در دنیا و آخرت می‌شود.

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿١٥﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿١٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ

۱- طبری در [جامع البیان ط هجر: (۲۳/ ۳۳۷)] آن را تخریح نموده است. حکم سند: ضعیف؛ معضل است.

وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَكَ رِيحَهُمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾ [الجن: ۲۵-۲۸].

شرح کلمات:

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي﴾: بگو: نمی دانم.

﴿مَا تُوعَدُونَ﴾: آن عذابی که از سوی الله، به شما وعده داده می شود.

﴿أَمَدًا﴾: زمان که فقط الله می داند.

﴿فَلَا يُظْهَرُ﴾: آگاه نمی کند.

﴿مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾: هر یک از فرستادگانش را که بخواهد، آگاه می سازد.

﴿رَصَدًا﴾: فرشتگانی که از وحی مراقبت می کنند.

﴿لِيَعْلَمَ﴾: تا مشخص نماید که فرستادگان، پیام پروردگارش را رسانده اند.

﴿أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾: تعداد هر چیز را می داند و به شمارش در آورده است.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده اش دستور می دهد تا به مشرکانی که از روی استخفاف و تمسخر و عناد یا تکذیب، مطالبه ی عذاب می کردند، ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ﴾ بگو: نمی دانم آیا آن چه (از سوی پروردگارتان) به شما وعده داده می شود، نزدیک است؟ و آیا آن عذاب، شما را به زودی گرفتار می کند؟ ﴿أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ یا پروردگارم، زمانی دور برای آن قرار می دهد؟ زمانی که فقط خود الله متعال می داند؛ چون ﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ﴾^۱ (فقط او) دانای نهان است؛ ﴿فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ﴾

۱- غیب آن است که از بندگان پنهان می باشد. و «عالم الغیب» به معنای دانای به هر چیزی است

که از چشم مردم پنهان است مانند ملائکه و جنیان؛ و آنچه در جهان روی می دهد.

علما می گویند: از آنجا که الله متعال با علم غیب خود را ستایش نموده است و آن را از ویژگی های خاص خود شمرده است که مخلوقات از آن بی بهره اند، خود دلیلی بر آن است که کسی جز الله متعال غیب نمی داند. سپس پیامبرانی را که خود برگزیده است، استثنا نموده و از طریق وحی، به میزانی که خود بخواهد، به آنان از غیب می گوید؛ و این مهم را معجزه ای برای آنان و دال بر صداقت و راستی آنان در نبوتشان قرار می دهد. اما منجم و کسانی شبیه او که با سنگریزه ها و فال گیری و کتاب باز کردن و پرنده به پرواز درآوردن ادعای علم غیب می کنند، نه تنها از کسانی

أَحَدًا ﴿۱﴾ و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند. ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ مگر کسی را که به پیامبری برگزیند؛ و به ابلاغ نمودن این پیامبر از جانب او رضایت دهد؛ پس او را به گونه‌ای از غیب باخبر می کند که مردم باخبر نشوند. ﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ و نگهبانانی (از فرشتگان) پیش رو و پشت سرش گسیل می دارد؛ و آن گاه، با وحی او را باخبر می کند. تا برای فرستاده اش مشخص کند که فرستادگان پیش از او، با یاری و حمایت الله، پیامش را رسانند. ﴿لَيَعْلَمَنَّ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ﴾ تا مشخص کند که (پیام‌آوران)، پیام‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛ آن گونه که هرگاه وحی بر وی نازل می شد، چهار فرشته نیز همراه می شدند تا نشاید که شیاطین، اخبار را بشنوند و به هم‌کیشان خود از میان انسان‌ها برسانند و برای مردم فتنه‌ای شود. ﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ﴾ و الله به آن چه نزد آن‌ها (ملائکه و پیامبران) است، احاطه دارد ﴿وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ و تعداد همه چیز را به شمارش درآورده است؛ و هیچ چیز در زمین و آسمان از او پنهان نمی ماند.

رهنمود آیات:

- ۱- فقط الله است که از نهان و اخبار غیب، آگاه است.
- ۲- الله متعال هر یک از فرستادگانش را که بخواهد، از بخشی از اخبار غیب باخبر می نماید؛ و این کار را در حفاظت کامل از فرستادگانش در برابر شیاطین انجام می دهد تا اخبار غیب را به دوستان خود در میان انسان‌ها انتقال ندهند و سبب فتنه نشوند.
- ۳- الله متعال بر هر چیزی آگاه است و شمار هر چیزی را می داند.

نیستند که الله متعال آن‌ها را برگزیده است و بخشی از غیب را در اختیار آن‌ها قرار داده است، بلکه کافر به الله هستند و با حدس و گمان بر او دروغ می بندند.

- ۱- یعنی فرشتگان از او محافظت می کنند تا شیطان در هیئت فرشته به او نزدیک نشود و به این ترتیب وحی از استراق شیطان و القای آن به کاهنان مصون بماند.

سوره مزمل

ابتدای این سوره مکی بوده و آخر آن^۱ مدنی است و تعداد آیات آن ۲۰ آیه می باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ تَصَفَّهُۥ أَوْ أُنْقُضْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَذُكِرَ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾﴾

[المزمل: ۱-۹].

شرح کلمات:

﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ﴾: ای جامه به خود پیچیده؛ منظور رسول الله ﷺ می باشد.

﴿قُمْ اللَّيْلَ﴾: نماز شب به جای بیاور.

﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾: نیمی از شب.

﴿تَصَفَّهُۥ أَوْ أُنْقُضْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾: نیمی از شب را یا اندکی از این مقدار را (تا

یک سوم) بکاه.

﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾: یا بر آن (تا دوسوم) بیفزا.

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾: قرآن را با آرامی و وضوح و تدبیر تلاوت کن.

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا﴾: ما قرآن را بر تو نازل خواهیم کرد.

﴿ثَقِيلًا﴾: عمل به آن دشوار است چون با تکالیفی همراه است.

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ﴾: از نماز عشاء به بعد.

﴿هِيَ أَشَدُّ وَطْأً﴾: بهترین زمان برای توجه قلبی به قرآن است.

۱- آنجا که می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ﴾ تا پایان آیه.

﴿وَأَقَوْمٌ قِيلًا﴾: تلاوت در آن، درست تر است؛ زیرا مشغله‌ای برای شتاب کردن نیست.

﴿وَأَذْكَرٍ أَسْمَ رَبِّكَ﴾: پیوسته نام پروردگارت را بر زبان بیاور؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾: مخلصانه و در هر کار و عبادت و طلب حاجتی، متوجه الله باش.

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾: جز او، معبود دیگری شایستگی عبادت ندارد.

﴿فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾: او را در همه چیز کارساز خود قرار بده. همه‌ی امورت را به او بسپار که او برای تو کفایت می‌کند.

معنای آیات:

﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ﴾ ای جامه به‌خود پیچیده! الله متعال، فرستاده‌اش را با این وصف ندا می‌دهد تا هنگامه‌ی مبارکی را به او یادآوری نماید که برای نخستین بار، وحی را دریافت نمود و بر خود لرزید و نزد خدیجه رضی الله عنها رفت و فرمود: «رَمَّلُونِي، دَثَّرُونِي»^۱: «مرا بیپوشانید، مرا بیپوشانید». تا به فرمان دهد: ﴿ثُمَّ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲ شب را (به نماز) برخیز، مگر اندکی؛ ﴿نُصَفَهُ وَ أَوْ أَنْقُضَ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ نیمی از شب را یا اندکی از این مقدار را (تا یک‌سوم) کم کن. ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾ یا بر آن (تا دوسوم) بیفزای؛ و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز همراه با یارانش فرمان بردند تا جایی که پاهای‌شان متورم می‌شد. آن‌گاه الله متعال در پایان همین سوره، به ترک نماز شب اجازه داد و وجوب آن را به نفل و مستحب تقلیل بخشید. سپس الله متعال بهترین روش تلاوت قرآن را به فرستاده‌اش چنین می‌آموزد: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^۳ و قرآن را چنان که باید، شمرده بخوان تا با

۱- صحیح بخاری: ۳۲۳۸ و ۴۹۲۲ و ۴۹۲۵ و ۴۹۲۶؛ صحیح مسلم: ۱۶۱.

۲- این قیام پیش از فرض شدن نمازهای پنجگانه بوده است و پس از فرض شدن آن، همواره برای پیامبرش و نه امتش واجب بوده است.

۳- ترتیل، عبارت است از جدا کردن حروف از یکدیگر به گونه‌ای که هر حرف از مخرج خودش ادا شود.

تدبر و درک هرچه بیشتر معانی همراه باشد. ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ ما، سخنی دشوار بر تو نازل خواهیم کرد. سخنی که قرآن است و دارای تکالیفی که عمل به آن‌ها دشوار است و شامل فرایض و واجبات می‌باشد؛ الله متعال در این مورد به پیامبرش خبر می‌دهد تا او را آماده‌ی عمل نمودن به آن‌ها و بر دوش کشیدن شریعت در ابعاد علمی و عملی و دعوت به آن نماید. سپس به فرستاده‌اش می‌آموزد: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيَلًا﴾ بی‌گمان قیام شب (از نماز عشاء به بعد) در هماهنگی (زبان و دل) مؤثرتر و در سخن، (یعنی در تلفظ و درک الفاظ) استوارتر است؛ و صحیح‌تر خوانده می‌شود. ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ تو در روز مشغله‌ی فراوان داری؛ و از تلاوت قرآن باز می‌مانی؛ پس نیمه‌شب نماز بخوان و قرآن را تلاوت کن که کاری تو را مشغول نکرده است. ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾ پیوسته نام پروردگارت را (شبان‌روزی) یاد کن؛ و این کار را با گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» انجام بده. ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾ و چنان‌که باید، یک‌سو و مخلصانه به عبادت او بپرداز؛ و در هر کاری برای دین و دنیایت، متوجه الله باش. ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ پروردگار و مالک مشرق و مغرب. او که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود راستینی جز او وجود ندارد. لذا عبادت فقط شایسته‌ی او می‌باشد و الوهیت فقط بر او می‌زید. ﴿فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ پس او را کارساز خویش بگیر؛ که برایت کافی است و بر هر چیزی توانمند است.

رهنمود آیات:

- ۱- فرمایش و سفارش به نماز شب (قیام اللیل) که منش شایستگان و راه مقربان درگاه الهی است.
- ۲- سفارش به ترتیل قرآن و درنگ‌نمودن در آیات، به هنگام تلاوت.
- ۳- نماز شب از نماز روز بهتر است؛ زیرا هماهنگی قلب و توجه انسان جهت درک قرآن بیشتر است.
- ۴- توصیه به ذکر و یاد الله متعال در قالب نماز و تسبیح و دعا و طلب علم و هر کار دیگری.

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ ۱۱ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي
 النَّعْمَةِ وَمَهْلُهمْ قَلِيلًا ﴿۱۲﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۱۳﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا
 أَلِيمًا ﴿۱۴﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿۱۵﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا
 إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿۱۶﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ
 الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِيلًا ﴿۱۷﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ
 شِيبًا ﴿۱۸﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿۱۹﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ
 اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۲۰﴾ [المزمل: ۱۰-۱۹].

شرح کلمات:

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾: بر سخنانی که کفار مکه درباره‌ی تو می‌گویند و تو را
 شاعر و جادوگر و دیوانه و ... می‌نامند، شکیباً باش.

﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾: و به زیبایی و بدون ستیزه و سرزنش، از آنان دوری
 کن.

﴿وَذَرْنِي﴾: و مرا رها کن.

﴿وَالْمُكَذِّبِينَ﴾: سران قریش که سخنانت درباره‌ی قیامت را دروغ می‌شمردند، به
 من واگذار.

﴿أُولِي النَّعْمَةِ﴾: رفاه‌طلبان و نازپرورده‌ها.

﴿وَمَهْلُهمْ قَلِيلًا﴾: اندکی آنان را واگذار که در بدر هلاک می‌شوند.

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا﴾: بندهای آهنین آنان در نزد ماست.

﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾: غذایی که فروبردنش با رنج و عذاب است، زقوم و ضریع.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ﴾: روزی که زمین به لرزه افتد.

﴿كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾: توده‌ی شن روان.

﴿فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِيلًا﴾: او را به سختی مجازات می‌کنیم.

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا﴾: اگر کفر بورزید، پس چگونه از روزی که

کودکان را پیر می‌کند، در امان خواهید ماند؟

﴿السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ﴾: آسمان از ترس و هیبت آن روز، شکافته می شود.
 ﴿كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾: وعده‌ی الله در آمدن روز قیامت، حتمی و قطعی است.
 ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ﴾: این آیات هشداردهنده درباره‌ی قیامت، برای مردم یک پند و اندرز است.

﴿اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾: پس هرکس می‌خواهد، با ایمان و فرمانبرداری راهی به سوی پروردگارش (جهت نجات از دوزخ و ورود به بهشت) در پیش گیرد.
معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در آموزش و تربیت ربانی رسول الله ﷺ و امتش می‌باشد؛ الله متعال به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ﴾ در برابر سخنان‌شان، شکیبا باش؛ در برابر اتهامات کفار قریش که تو را ساحر و شاعر و کاهن و مجنون می‌خوانند و اینگونه تو را آزار می‌دهند. ﴿وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ و به شیوه‌ای نیکو از آنان دوری کن؛ بی‌آنکه سرزنشی در میان باشد. هجر جمیل چنین است. ﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ﴾ مرا با تکذیب‌کنندگان مرفه و نازپرورده (قریش)، واگذار^۲. ﴿وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا﴾ و اندکی به آنان مهلت ده و شتاب مکن؛ که من تو را در برابرشان یاری می‌کنم؛ و به این ترتیب چیزی نگذشت که در بدر و به دست مسلمانان، هلاک شدند. ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا﴾ همانا نزد ما (برای کسانی که تو را در مورد آخرت تکذیب می‌کنند) زنجیرها و آتشی برافروخته است. ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ و نیز غذایی گلوگیر (زقوم و ضریع) و عذابی دردناک. این‌ها نصیب کسانی می‌شود که قیامت را تکذیب کردند و فرستاده‌ی ما را دروغگو شمردند. این‌ها مجازات آنان در روز قیامت است؛ ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ﴾ روزی که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه

۱- پس از اینکه الله متعال پیامبرش را به عبادت امر می‌کند، او را به صبر و بردباری در برابر سخنان دشمنانش که کفار قریش بودند، دستور می‌دهد. سخنانی که توام با عیبجویی در مورد او و پیروانش و هدایت و نور همراهش بود.

۲- مقاتل می‌گوید: در مورد بزرگان قریش در روز بدر تازل شد که ده نفر بودند. ام المومنین عایشه می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، آسان نبود تا اینکه واقعه‌ی بدر روی داد.

درآیند؛ ﴿وَكَاَنَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيْلًا﴾ و کوه‌ها به تل و توده‌ای از شن نرم تبدیل شوند و به هر سو روان گردند. ﴿اِنَّا اَرْسَلْنَا اِلَيْكُمْ رَسُوْلًا شَهِدًا عَلَیْكُمْ﴾ ما، پیامبری که گواه بر (اعمال) شماست، به سوی‌تان فرستادیم؛ به سوی شما اهالی مکه و تمامی انسان‌ها و جن‌ها فرستادیم تا کردارتان را شاهد باشد و نتیجه‌ی این کردارتان را در قیامت دریافت کنید. ﴿كَمَا اَرْسَلْنَا اِلَى فِرْعَوْنَ رَسُوْلًا﴾^۱ همان‌گونه که پیامبری (به نام موسی بن عمران علیه السلام) نزد فرعون فرستادیم. ﴿فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فَاَخَذْنَاهُ اَخْذًا وَّبِیْلًا﴾ که فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد؛ پس او را به شدت گرفتیم و مجازات کردیم. ﴿فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ اِنْ كَفَرْتُمْ یَوْمًا یَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِیْبًا﴾ اگر کفر بورزید، پس چگونه از (عذاب) روزی که کودکان را پیر می‌کند، در امان خواهید ماند؟ زیرا روزی بس هراس‌انگیز و اندوهناک است؛ همین بس که در این روز ﴿السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهٖ﴾ آسمان از هم می‌شکافد؛ زیرا رخدادهای آن‌روز، بسیار هولناک و ترسناک است. روزی است که الله متعال به آدم علیه السلام می‌فرماید: ای آدم! از میان هزار نفر از حاضران در دادگاه محشر، نهصد و نود و نه نفر را روانه‌ی دوزخ کن^۲. از هر هزار نفر، تنها یک نفر نجات می‌یابد؛ و این جاست که ترس و اندوه به نهایت می‌رسد. ﴿كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُوْلًا﴾ وعده‌ی پروردگار (در آمدن چنین روزی)، حتمی و شدنی است. ﴿اِنَّ هٰذِهِ تَذٰکِرَةٌ﴾ به‌راستی که این (آیات) مربوط به قیامت و احوال و احوال آن، پند و اندرز است؛ ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ اِلَى رَبِّهٖ سَبِيْلًا﴾ پس هرکس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش می‌گیرد؛ خود را از شرک و سرکشی پاک می‌گرداند و به ایمان و عمل صالح می‌آراید.

رهنمود آیات:

۱- صبر و شکیبایی در انجام عبادت و ترک معصیت، واجب است.

۱- مناسبت ذکر فرعون از این جهت است که تکبر و غرور وی او را نابود کرد چنانکه مجرمان مکه به همین درد مبتلا بودند و درنهایت به همان سرنوشتی مبتلا شدند که دامنگیر فرعون شد و همچون او هلاک شدند.

۲- ﴿یَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالٰی: " یَا اٰدَمُ، فِیْقُوْلُ: لَبِیْكَ وَ سَعَدَیْكَ، وَ الْحَیْرُ فِیْ یَدَیْكَ، فِیْقُوْلُ: اَخْرِجْ بَعْتُ النَّارِ، قَالَ: وَ مَا بَعْتُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ اَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِیْنَ﴾ [صحیح بخاری: ۳۳۴۸ و ۴۷۴۱ و ۶۵۳۰؛ صحیح مسلم: ۲۲۲].

۲- ترک کردن و دوری به شیوه‌ای نیک و شایسته، آن است که بدون سرزنش باشد.

۳- تأکید بر نبوت محمدی ﷺ.

۴- تأکید بر اعتقاد بر انگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [المزمل: ۲۰].

شرح کلمات:

﴿أَنَّكَ تَقُومُ﴾: قطعاً تو برای ادای تهجد، به پا می‌خیزی.

﴿أَدْنَىٰ﴾: کمتر.

﴿وَطَآئِفَةٌ﴾: و گروهی از یاران نیز به پا می‌خیزند.

﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾: و الله، شب و روز را می‌سنجد و زمان رفته و باقی‌مانده

از آن‌ها را می‌داند.

﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ﴾: می‌داند که شما، توان پایبندی به عبادت تمام شب را

ندارید.

﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾: به تخفیف در نماز شب جهت رفاه حال شما بازمی‌گردد.

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ﴾: هر اندازه برای‌تان فراهم شد، نماز شب بخوانید و لو اینکه دو

رکعت باشد.

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾: نماز فرض را به پا دارید.

﴿وَءَاتُوا الزَّكَاةَ﴾: زکاتی که بر شما فرض است، بپردازید.

﴿وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾: با مازاد اموال تان، با طیب خاطر صدقه دهید و انفاق کنید که قرض نیکو همین است.

﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾: هر کار خوبی که برای خود پیش می‌فرستید، از نمازها و روزه‌ها و صدقات و اعمال عبادی نفلی.

معنای آیات:

الله متعال در بیان آگاهی خویش از کردار فرستاده‌اش و یاران او، می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾^۱ پروردگارت می‌داند که تو، نزدیک به دوسوم شب و (گاهی) نیمی از شب و یا یک‌سوم آن را (برای عبادت) برمی‌خیزی و نیز گروهی از کسانی که با تو هستند، چنین می‌کنند. ﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ و الله، شب و روز را می‌سنجد؛ از گذران شب و روز باخبر است و خوب می‌داند که چه مقدار از شب، گذشته و چه مقدار باقی مانده است. ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ نُحْصِيَهُ﴾ می‌داند که شما نمی‌توانید آن را دقیق بسنجید و به آن پایبند باشید و آن مقدار که می‌خواهید، نماز شب به جای آورید. ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾ پس از شما درگذشت؛ و به این ترتیب نماز شب، از درجه واجب بودن ساقط شد و مستحب گشت؛ و لو اینکه با دو رکعت گزارده شود. و در هر بخشی از شب می‌توان خواند. اما بهتر است پس از نماز عشاء باشد؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۲ هر اندازه از قرآن را که می‌توانید و برای تان آسان است، تلاوت کنید. منظور این است که هر مقدار برای تان فراهم شد، نماز شب بخوانید؛ استفاده از واژه‌ی «قرآن» به جای «نماز»، بدین خاطر است که قرآن، مهمترین بخشی از نماز شب می‌باشد. ﴿عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَعَاخِرُونَ يَصْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ

۱- این آیه از سوره‌ی مزمل در مدینه نازل شد و آیات پیش از آن در مکه نازل شده است.

۲- از این آیه مالک و شافعی استدلال کرده‌اند که کمترین مقدار قرائت در نماز، خواندن سوره‌ی فاتحه به صورت کامل می‌باشد. و نماز بدون آن صحیح نیست؛ به دلیل احادیث وارد شده در این زمینه. و همه‌ی نمازگزاران از امام و دیگران باید این سوره را در نماز بخوانند. و این در صورتی است که توان خواندن و حفظ آن برای نمازگزار وجود داشته باشد، اما توان خواندنش را نداشت، تسبیح بگوید و رکوع کند. یعنی سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر بگوید.

من فَضِّلِ اللَّهُ وَعَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴿۱﴾ او می‌داند که برخی از شما بیمار می‌شوند و عده‌ای برای کسب روزی به سفر می‌روند و برخی دیگر در راه الله می‌جنگند؛ و در همه‌ی این حالت‌ها، نماز شب دشوار است. بنابراین از رحمت خود نسبت به مومنان، این حکم دشوار را نسخ نمود و فرمود: ﴿فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ پس آن‌چه از قرآن میسر باشد، بخوانید. این تکرار تأکیدی است بر این مطلب که نماز شب، واجب نیست بلکه نفل و مستحب است. ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ و نماز را برپا دارید و زکات دهید. ﴿وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ و به الله وامی نیکو دهید؛ یعنی در راه الله که جهاد است، انفاق کنید که هر نیکی، تا هفت صد برابر پاداش دارد. ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و هر عمل نیکی (از نماز و صدقه و حج و سایر عبادات نفلی) که برای خویش پیش می‌فرستید، پاداش آن را نزد الله بهتر و بزرگ‌تر خواهید یافت. ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ﴾ و (در برابر اشتباهات و گناهان‌تان)، از الله آمرزش بخواهید؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ چراکه الله، آمرزنده (گناهان و) مهرورز (با توبه‌کاران) است و به خاطر گناهی که از آن توبه شده است، مواخذه نمی‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان قیام اللیل و تهجد رسول الله ﷺ و یارانش.
- ۲- نماز تهجد، از درجه‌ی وجوب ساقط شد و مستحب گشت.
- ۳- ادای نماز و پرداخت زکات، واجب است.
- ۴- تشویق مؤمنان به انجام عبادات نفلی.
- ۵- هنگام ارتکاب گناه، استغفار و طلب آمرزش واجب است و در سایر موارد، این کار مستحب می‌باشد چون احتمال کوتاهی و اشتباه، هر آن وجود دارد.

۱- در فضل نماز شب احادیث صحیح زیادی وارد شده است؛ از جمله روایت عبدالله بن عمرو که می‌گوید: رسول خدا به من فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ!» «ای عبدالله! مانند فلانی نباش که نماز شب می‌خواند، ولی پس از مدتی آن را ترک کرد». متفق علیه. و حدیث عبدالله بن عمر که در آن آمده که رسول الله فرمودند: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ!» «عبدالله مرد خوبی‌ست؛ اگر نماز شب می‌گزارد». متفق علیه

سوره مدثر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۶ آیه است.

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمُنْ تُسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾﴾ [المدثر: ۱-۱۰].

شرح کلمات:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾: ای آن که جامه به خود پیچیده‌ای؛ ای رسول الله ﷺ.
﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾: برخیز و اهالی مکه را به آتش دوزخ هشدار بده، اگر ایمان نیاورند و موحد نشوند.

﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ﴾: و پروردگارت را از شرک مشرکان بزرگتر بدان.
﴿وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾: لباست را از آلودگی و نجاسات پاک گردان.
﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾: و همچنان از نمادها (بت‌ها) دوری کن.
﴿وَلَا تَمُنْ تُسْتَكْثِرُ﴾: و برای آنچه به خاطر الله و در فرمانبرداری از او انجام می‌دهی، بر پروردگارت منت مگذار.

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾: وقتی برای بار دوم، در صور دمیده شود.

معنای آیات:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ ای کسی که خود را در لباس پیچیده‌ای! در این جا منظور رسول الله ﷺ می‌باشد. زهری می‌گوید: مدتی بر رسول الله ﷺ وحی نازل نشد و این سبب اندوه پیامبر شد؛ پس بر بلندای کوه‌ها می‌دوید تا پنهان شود؛ بر قله‌ی هر کوهی که می‌رفت، جبرئیل عليه السلام نمایان می‌شد و می‌گفت: تو پیامبر الله هستی؛ پس آرام می‌شد. رسول الله ﷺ در این باره می‌فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا أَمْشِي يَوْمًا إِذْ رَأَيْتُ الْمَلَكَ الَّذِي كَانَ

يَأْتِينِي بِحِرَاءٍ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجِئْتُ مِنْهُ رُعبًا فَرَجَعْتُ إِلَى خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: زَمَلُونِي!»: «روزی در حال گذر بودم که در غار حراء، فرشته‌ای درحالی که بر یک صندلی در میان آسمان و زمین نشسته بود، نزد آمد؛ پس ترسیدم و به خانه بازگشتم؛ به خدیجه گفتم: مرا بیوشان». پس الله متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿يَأْتِيهَا الْمُدْتِيرُ ۱﴾ فَمَ فَاَنْذِرْ ۲﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ۳﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۴﴾ زهری می‌گوید: نخستین عباراتی که بر وی نازل شد، این‌ها بود: ﴿اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱﴾ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲﴾ اَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ ۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۴﴾ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۵﴾ [العلق: ۱-۵] آیات این سوره، پس از توقف نخستین وحی نازل شد؛ الله متعال فرستاده‌اش را برای بزرگداشت و از روی مهربانی، با این لقب زیبا فراخواند تا برای عهده‌دار شدن بار سنگین دعوت، روانه شود. یا الله! آن‌گونه که فرستاده‌ات را در این امر خطیر یاری نمودی، مرا نیز یاری فرما؛ گرچه تلاش من، حتی به اندازه‌ی یک شراره آتش و یا یک قطره‌ی آب هم نیست. ﴿يَأْتِيهَا الْمُدْتِيرُ ۱﴾ فَمَ فَاَنْذِرْ ۲﴾ ای جامه به خود پیچیده! (ای محمدف ای پیامبر ما)، برخیز و هشدار بده؛ که فرصتی برای خواب و استراحت نیست؛ برخیز و قومت در مکه و بلکه تمامی جن‌ها و انسان‌ها را از عذاب دوزخ هشدار بده؛ عذابی که نتیجه‌ی کفر و شرک‌ورزیدن به خداوند یکتاست؛ ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ۳﴾ و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. بزرگداشتی که شایسته‌ی کمال و جلالش باشد؛ چراکه بزرگ‌ترین و برترین است؛ پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» را بر زبان بیاور و در برابر هیچ‌کس جز الله، ذلیل مباش؛ و تنها مشتاق و فرمانبردار او باش و با اعمال او را بزرگ بدار و تنها کاری را انجام بده که به تو اجازه داده است یا تو را بدان امر نموده است. ﴿وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۴﴾ و لباست را (از نجاست‌ها) پاک نما؛ برخلاف قومت که لباس‌شان را از نجاست پاکیزه نمی‌کنند و لباس‌شان آغشته به ادرارشان است. ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۵﴾ و از نمادها(بت‌ها)یی که قومت عبادت می‌کنند، دوری بجوی. و همواره این دوری را حفظ کن. ﴿وَلَا تَمُنْ تَسْتَكْبِرُ ۶﴾ و به قصد افزون‌طلبی، بذل و بخشش مکن؛ زیرا خلاف ادب و اخلاق پسندیده است.

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ و فقط به خاطر پروردگارت شکیبا باش؛ و بر تمام سختی‌های راه ابلاغ رسالت و نشر دعوت که سراسر خیر و کمال است، صبر پیشه کن. به این ترتیب الله متعال فرستاده‌اش را در آغاز مسیر دعوت، پرورش می‌دهد و ادب می‌آموزد و راهنمایی می‌فرماید. ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^۱ پس آن‌گاه که (توسط اسرافیل) در «صور» دمیده شود؛ این دمیدن و نفخه‌ی دوم است که مردگان با شنیدنش، زنده می‌شوند. ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾^۲ آن روز، روز طاقت‌فرسا و دشواری است؛ ﴿عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْسٌ﴾ بر کافران آسان نیست. برای کافران قابل تحمل نیست. مخاطبان دعوت را یادآور شو که اگر الله بخواهد، این یادآوری سومند خواهد بود. از بزرگ‌ترین ارکان عقیده ایمان به الله و روز قیامت است که دو محور عقیده و معیار اصلاح و هدایت هستند. و با وجود آن‌هاست که مسلمان هر امر دشواری را تحمل نموده و از هر گران و ارزانی می‌گذرد و فراق اهل و وطن را به دوش می‌کشد.

رهنمود آیات:

- ۱- فرد مسلمان، سرشتی تلاشگر دارد و از تنبلی و بیهودگی به دور است؛ کسی که از این سرشت فاصله بگیرد، در اسلام خود تردید کند.
- ۲- بزرگداشت اسماء و صفات الله متعال و نیز بزرگداشت کلام و کتابش و تمامی شعایر الهی، واجب است.
- ۳- مؤمن باید در خوراک و پوشاک و جسم و روح و هر چیز دیگری، در پی پاکی و پاکیزگی باشد.

۱- از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا فرمودند: «كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقُرْنِ قَدِ التَّقَمَ الْقُرْنَ، وَاسْتَمَعَ الْإِدْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالتَّفْحِ فَيَنْفُخُ» «چگونه می‌توانم شادمان و راحت باشم درحالی‌که صاحب «صور»، آن را بر دهانش گذاشته و منتظر فرمان دمیدن است تا در آن بدمد؟» گویا این خبر، بر یاران پیامبر سخت و سنگین بود؛ لذا رسول خدا به آنان فرمود: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»: «بگوئید: الله، برای ما کافی‌ست و چه نیک کارساز است». سنن ترمذی (۲۴۳۱)

۲- این آیه دلیلی بر آن است که حال و وضع مومنان در عرصات قیامت، با حال و وضع کافران و شدت و مصیبتی که به آن گرفتار هستند، متفاوت است.

۴- خودبینی و غرور حرام است و شخص مسلمان هر قدر هم که نیکی کند و کردارش به هر اندازه درست باشد، باز هم نباید خودبین باشد و خود را از خطا و گناه پاک بداند.

۵- مؤمن باید در انجام عبادات و دوری از گناهان و تسلیم بودن و رضایت داشتن در برابر بلا و مصیبتی که به او وارد می‌شود، صبر پیشه کند.

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنِّي هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنِّي هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَذْرُكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوْحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾﴾ [المدرثر: ۱۱-۳۰].

شرح کلمات:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾: مرا با کسی که تنها و بی‌مال و فرزند آفریدم، واگذار. من او را کفایت می‌کنم.

﴿وَبَيْنَ شُهُودًا﴾: و پسرانی که نزدش حاضرند و شهادت‌شان پذیرفته می‌شوند و اغلب در مجالس حضور می‌یابند.

﴿وَمَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا﴾: در مال و فرزند و جاه و مقام و عمرش، فراخی قرار دادیم تا آن‌جا که به ریحانه‌ی قریش لقب گرفت.

﴿عَنِيدًا﴾: ستیزه‌جو؛ منظور ولید بن مغیره مخزومی است.

﴿سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا﴾: در روز قیامت او را مکلف به بالا رفتن از کوهی از آتش می‌کنیم که هر بار به آن صعود کند، در آتش سقوط می‌کند.

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ﴾: او درباره‌ی قرآنی که از پیامبر شنید، فکر نمود و سنجید که چه بگوید.

﴿ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾: سپس در آن نگریست، سپس چهره در هم کشید و چهره‌اش سیاه شد.

﴿ثُمَّ أَذْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ﴾: سپس از ایمان آوردن سرباز زد و از پیروی رسول الله ﷺ سرکشی کرد.

﴿سِحْرٌ يُؤْتَى﴾: جادویی است که از جادوگرانی مانند مسلیمه و .. نقل شده است.

﴿سَأْضَلِيهِ سَقَرَ﴾: به زودی او را در آتش دوزخ خواهیم انداخت. و سقر یکی از اسامی دوزخ است.

﴿لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾: هیچ گوشت و عضوی از بدنش را رها نمی کند و همه را می سوزاند و آن گاه تداوم عذاب، به همان هیئت نخست بازمی گردد.

﴿لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ﴾ و پوست بدن را می سوزاند و دگرگون (و سیاه) می گرداند.

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾: نوزده فرشته، بر آن نگهبانند.

معنای آیات:

رسول الله ﷺ در راه دعوت، سختی های بسیاری را تحمل نمود؛ و پیوسته به صبر و شکیبایی دستور یافت؛ و رسول الله ﷺ موظف شد تا قومش را هشدار دهد؛ پس ستیزه و نبرد، در شدیدترین حالت ممکن آغاز شد؛ وی قومش را به این دو اصل فرامی خواند: معبود برحق و شایسته ای جز الله وجود ندارد و او فرستاده ی الله است؛ پس یکی از ستمکارترین مردم قبیله و از بزرگ ترین طاغوت های وقت، در برابرش ایستاد؛ کسی که بیش از هرکس دیگر، مال و فرزند و جاه و مقام داشت؛ تا آن جا که لقب «ریحانه ی قریش» به خود گرفت؛ وی ولید بن مغیره بود؛ کسی که ده پسر و هزاران دینار طلا داشت؛ وقتی رسول الله ﷺ را تهدید کرد، الله متعال فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ مرا با کسی که تنهایش آفریده ام، واگذار؛ تنها بود و مال و فرزندی نداشت. ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا﴾ و به او مال و ثروت فراوان بخشیدم؛ تا به کسب و کار پردازد و روز به روز بر آن بیفزاید. ﴿وَبَيْنَ شُهُودًا﴾ و نیز فرزندان ی که همواره نزد او و در خدمتش هستند. و مانند دیگران نیستند که در پی کسب و کار بروند و به دلیل جایگاهی که دارند، از آن ها خواسته می شود تا شهادت دهند و شهادت می دهند و به

۱- از ابن عباس روایت است که می گوید: ولید می گفت: من تنها پسر تنها هستم؛ در میان عرب نظیر و ماندنی ندارم و پدرم مغیره تطیری ندارد.

این ترتیب شاهد بر دیگران هستند. ﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا﴾ و نعمت‌ها و امکانات گوناگونی برایش فراهم کردم؛ اعم از مال و فرزند و عمر و جاه و مقام والا در میان قومش. ﴿ثُمَّ يَظْمَعُ أَنْ أَرِيدَ﴾ و بازهم طمع دارد که (بر این نعمت‌هایش) بیفزایم. ﴿كَلَّا﴾ هرگز؛ از این روز، بر نعمت‌هایش چیزی اضافه نمی‌کنم. به این دلیل که: ﴿إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ او نسبت به آیات‌مان دشمنی و ستیز دارد. و پس از رد آن‌ها، در پی ابطال‌شان است. ﴿سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا﴾ به زودی او را گرفتار (عذاب) سختی خواهم کرد. پیوسته از کوهی از آتش دردوزخ بالا می‌رود و به پایین می‌افتد؛ و این عذاب همیشگی است. الله متعال دلیل دیگر این مجازات را چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ﴾ زیرا او (درباره‌ی آن‌چه از قرآن می‌گوید)، اندیشه کرد؛ زمانی که قریش از او خواست که بنا بر مصلحت یا تخریب در مورد قرآن سخن بگوید. ﴿وَقَدَّرَ﴾ و (بدین منظور مطلب مورد نظرش را) آماده نمود. ﴿فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ نفرین بر او که چگونه (مطلب مورد نظرش) را آماده کرد؛ اینکه گفت: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ اِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ. ﴿ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ بازهم نفرین بر او که (برای رویارویی با حق، مطلب مورد نظرش را) آماده ساخت. الله متعال در دو دنیا، وی را از رحمت خویش دور می‌نماید. ﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ و دوباره بررسی کرد؛ ﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ آن‌گاه رو ترش کرد و چهره در هم کشید. ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ﴾ و سپس (به حق) پشت نمود و گردن‌کشی کرد. و پس از آن سنجش و تفکر و سرکشی، گفت: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ «قرآن، فقط جادویی است که (از جادوگران نجد و حجاز و یمن) نقل می‌شود». ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ و چیزی جز سخن بشر نیست که محمد می‌خواند. الله متعال در پاسخ به این اعتقاد کفرآمیز و ظالمانه، به او وعده داد: ﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ به زودی او را وارد آتش دوزخ خواهم کرد. الله متعال برای بیان عظمت و هیبت آتش دوزخ چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ﴾ و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چیست؟ مجازاتی بس بزرگ است. ﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ﴾ نه (گوشتی بر تن) باقی می‌گذارد و نه (کسی را) رها می‌کند؛ ﴿لَوَاحٍ لِّلْبَشَرِ﴾ و پوست بدن را دگرگون (و سیاه) می‌گرداند؛ «بشر» به

معنای پوست است و انسان را بدان جهت «بشر» می‌نامند که پوست تنش دیده می‌شود و با مو و پشم و چیز دیگری، پنهان نیست. ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ نوزده نگهبان (از میان فرشتگان)، بر آن گماشته شده‌اند. سبب نزول این آیات، معروف است؛ اینکه قریشیان، ولید را متهم کردند که وی، به دین محمد ﷺ متمایل شده است؛ وی که این خبر را شنید، انکار کرد و سوگند خورد که دروغ است؛ زیرا وی پیش‌تر درباره‌ی قرآن گفته بود: در قرآن شیرینی خاصی وجود دارد، کتاب‌های دیگر را در هم شکسته است، برتری دارد و هیچ کتابی از آن والاتر نیست. پس قومش از او خواستند که درباره‌ی قرآن چیزی بگوید که همگی از محمد ﷺ و سخنانش، بیزار شوند. پس ولید نزد رسول الله ﷺ رفت؛ درحالی‌که رسول خدا ﷺ در حال نماز بودند. پس به پیامبر گوش فرا داد و خوب اندیشید و بررسی کرد و آن سخن ناشایست را بر زبان آورد؛ الله متعال نیز سخنش را در این آیات بیان فرمود: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ۚ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ سپس الله متعال، آیات ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ تا ﴿تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ را نازل فرمود.

رهنمود آیات:

- ۱- دارایی و فرزند و مقام، همگی سبب سرکشی انسان می‌شود؛ مگر این که الله متعال، بنده‌اش را از این آزمایش، در امان نگاه دارد.
- ۲- از کافرترین مردم کسی است که با آیات الله سر جنگ دارد تا مردم را از آیاتش روی گردان کند و هدایت قرآن را ابطال نماید.
- ۳- ولید بن مغیره، سرکش و ستمکار قریش، نفرین و عذاب الهی را نصیب خود کرد.
- ۴- تأکید بر حقیقت وحی و اثبات نبوت محمدی ﷺ.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۖ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَرْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَيْنَا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۗ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۗ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ

رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ
 إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشْرِ ﴿٣٦﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّمَ أَوْ
 يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ [المدثر: ۳۱-۳۷].

شرح کلمات:

﴿أَصْحَبَ النَّارِ﴾: نگهبانان دوزخ؛ مالک و هجده فرشته‌ی دیگر.

﴿إِلَّا مَلَكَةٌ﴾: آن‌ها را فرشته قرار دادیم؛ نه انسان و جن تا بر هم‌نوع خود رحم نکنند.

﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ﴾: تعدادشان را نوزده فرشته قرار ندادیم ...

﴿إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا﴾: مگر از این جهت که فتنه‌ای برای کسانی باشند که کفر ورزیدند مانند ابو‌الاشدین؛ و بیشتر همراه شوند.

﴿لَيْسَتَّيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾: تا کسانی که به آنان کتاب داده شده، یقین کنند که آیات قرآن با مطالب تورات و انجیل، هماهنگ است.

﴿وَلَا يَرْتَابَ﴾: و اهل کتاب و مؤمنان، در حقیقت قرآن تردید نکنند.

﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾: و آنان که بیماری نفاق در دل دارند، بگویند.

﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾: هدف الله از بیان این مثال (و این تعداد غریب) چه بود؟ این پرسش را از روی انکار پرسیدند.

﴿كَذَلِكَ﴾: الله متعال مثل همراه شدن منکر این تعداد و هدایت یافتن تصدیق‌کننده‌ی آن، هرکس را بخواهد همراه نموده و آنکه را بخواهد هدایت می‌کند.

﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ﴾: آتش دوزخ، پند و یادآوری برای انسان‌هاست.

﴿إِذَا أَدْبَرَ﴾: آن‌گاه که پشت کند و برود.

﴿إِذَا أَسْفَرَ﴾: روشن و نورانی سازد.

﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرِ﴾: دوزخ، یکی از بلایای بزرگ است.

﴿نَذِيرًا لِلْبَشْرِ﴾: عذاب جهنم، هشدار برای انسان‌هاست.

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ﴾: برای هرکس از شما انسان‌ها که بخواهد.

﴿أَنْ يَتَقَدَّمَ﴾: با فرمانبرداری پیشی گیرد.

﴿أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾: یا با سرکشی و نافرمانی عقب بماند.

معنای آیات:

ابو الأشدین کَلَدَهُ جُمَحَى وقتی این آیات را شنید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿۲۷﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۲۸﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿۲۹﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۳۰﴾ از روی تمسخر و ریشخند، به قریشیان گفت: من هفده تا از این نگهبانان را از شما دور می‌کنم و شما دو نگهبان دیگر را از من دور کنید. و یا می‌گفت: من پیشاپیش شما، بر پل صراط می‌روم و ده تا را با بازوی راستم و نه تا را با بازوی چپم دور می‌کنم و در آتش می‌اندازم و آن‌گاه همگی ما وارد بهشت می‌شویم.^۱ پس الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ﴿۳۱﴾ و نگهبانان دوزخ را جز فرشتگان قرار ندادیم؛ آنان را از جنس انسان و جن قرار ندادیم تا به دوزخیان رحم نکنند. چون هموعان به یکدیگر رحم می‌کنند. اما فرشته قرار دادیم تا تناسبی میان نگهبانان دوزخ و دوزخیان که انسان‌ها و جنیان هستند، نباشد. و مراد از اصحاب النار، نگهبانان دوزخ هستند که مالک و هجده فرشته دیگر می‌باشند. این فرشتگان نفرات اصلی هستند، اما فرشتگان دیگری که ماموریت‌های دیگری دارند، در وصف نمی‌گنجند و از شمارش خارج‌اند. ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ﴿۳۲﴾؛

﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً ۚ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و تعدادشان را تنها از این جهت بیان کردیم که مایه‌ی گمراهی کسانی باشد که کفر ورزیدند؛ تا بر کفر و گمراهی خود بیفزایند. و همین‌گونه هم شد؛ چنانکه ابوجهل نیز مانند ابو الأشدین با ذکر این تعداد، به سبب آنچه گفتند، بر گمراهی و کفر خود افزودند. بیان این تعداد دلیل دیگری هم

۱- سیوطی آن را در [الدر المنثور: ۸/ ۳۳۳]، و [الباب النقول: ص ۲۲۴] ذکر نموده و به ابن ابی حاتم نسبت می‌دهد. حکم سند: ضعیف؛ معضل است.

۲- از ابن عباس روایت است که فتنه به معنای گمراهی برای کسانی است که کفر ورزیدند. و مراد ابوجهل و امثال اوست. و گفته شده: به معنای عذاب است، مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ ﴿۳۲﴾ ذُقُوا فِتْنَتَكُمْ ﴿۳۳﴾ [الذاریات: ۱۳-۱۴] «همان روزی است که به آتش عذاب می‌شوند. [و به آنان گفته می‌شود: [عذاب خود را بچشید».

داشت: ﴿لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ تا کسانی که به آنان کتاب داده شده، (به حقانیت محمد ﷺ) یقین یابند؛ و هماهنگی میان قرآن و کتاب‌های خویش را ببینند که هر دو به این تدهعداد اشاره دارند. ﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ و بر ایمان مؤمنان بیفزاید. چون می‌بینند که تورات هم با قرآن موافق است و همانند شاهی برای آن می‌باشد. ﴿وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ و اهل کتاب و مؤمنان، (نسبت به عملکرد خویش) دچار شک و تردید نشوند؛ چراکه حقیقت کتاب آن‌ها و قرآن، یکی است.

﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ و (نیز تعدادشان را بیان کردیم) تا آنان که در دل بیماری (نفاق و شک) دارند و کافران بگویند که هدف الله از این مثال چیست؟ الله از این مثال عجیب و غریب چه اراده‌ای داشته است؟ و این پرسش را از روی انکار و تکذیب مطرح می‌کردند. ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾ بدین‌سان الله، هرکه را بخواهد، گمراه و هرکه را بخواهد، هدایت می‌کند. یعنی همانند گمراه شدن منکر این تعداد و هدایت یافتن تصدیق‌کننده‌ی آن، هرکس که گمراهی‌اش را بخواهد، گمراه نموده و آنکه هدایتش را بخواهد هدایت می‌بخشد.

باری ابوجهل از روی تمسخر و تکذیب گفت: آیا محمد فقط نوزده یار و یاور دارد؟^۲ پس الله متعال چنین فرمود: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ و کسی جز پروردگارت، شمار (و قدرت) سپاهیان پروردگار را نمی‌داند. در روایات آمده است که هر کدام‌شان قدرت تمام انسان‌ها و جن‌ها را دارند؛ یکی از آن‌ها مردم را به سوی آتش می‌برد و بر گردنش کوهی است؛ آن‌ها را در آتش می‌اندازد و کوه را بر روی‌شان. پس تعجبی ندارد که عرش را که بزرگ‌تر از آسمان‌ها و زمین‌هاست، فقط چهار فرشته حمل

۱- مراد از کسانی که به آنان کتاب داده شده، یهود است. ترمذی (۳۳۲۷) با سندش از جابر بن عبدالله روایت نموده که می‌گوید: یهودیانی به تعدادی از اصحاب رسول الله گفتند: آیا پیامبران تعداد نگهبانان دوزخ را می‌دانند؟ گفتند: نمی‌دانیم تا سوال کنیم.

۲- جامع البیان: ۱۵۹/۲۹؛ الکشف و البیان: ج: ۱۲؛ ۲۰۹/ب؛ النکت و العیون: ۱۴۵/۶؛ معالم التنزیل: ۴/۴۱۷؛ الجامع لأحكام القرآن: ۱۹/۷۹؛ الدر المنثور: ۳۳۳/۸. حکم اسناد: ضعیف؛ معضل.

می‌کنند. الله آفریننده و دانا، الله شکست‌ناپذیر و عزتمند و مهرورز، الله قدرتمند و فرمانروا، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است. ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ و جهنم، فقط پندی برای انسان‌هاست؛ تا عظمتش را به یاد داشته باشند و از مجازاتش بترسند. ﴿كَلَّا﴾ هرگز چنین نیست که مشرکان می‌پندارند: دوستان‌شان را می‌توانند در برابر مجازات الله یاری کنند. ﴿وَالْقَمَرِ ﴿۳۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿۳۴﴾ وَالصُّبْحِ إِذْ أَسْفَرَ ﴿۳۵﴾ سوگند به ماه و سوگند به شب آن‌گاه که پشت می‌کند. و سوگند به صبح آن‌گاه که روشن می‌شود؛ ﴿إِنَّهَا لِإِحْدَى الْأَكْبَرِ﴾ که به راستی دوزخ، یکی از پدیده‌ها و بلایای بزرگ است؛ ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ مجازات و عذابش، هشدار برای انسان‌هاست. ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّمَ﴾ برای هرکس از شما که بخواهد (در مسیر پذیرش حق و اطاعت از الله و فرستاده‌اش) قدم پیش نهد تا به مقام والایی برسد؛ ﴿أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ یا در نافرمانی از الله و رسولش رو به عقب قدم بگذارد تا در پایین‌ترین طبقات دوزخ مجازات شود.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان حکمت از اینکه تعداد نگهبانان دوزخ نوزده نفر ذکر شده است.
- ۲- موافقت تورات و انجیل با قرآن، باید به ایمان مومنان اهل کتاب و مسلمانان بیفزاید.
- ۳- فقط الله متعال است که تعداد نگهبانان دوزخ را می‌داند؛ زیرا فقط اوست که آن‌ها را آفرید.
- ۴- عذاب جهنم، هشدار برای انسان‌هاست؛ چه آن‌ها که در فرمانبرداری از الله و پیروی از فرستاده‌اش پیشی گرفتند و چه آن‌ها که با نافرمانی بازماندند. ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۸﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْأَيْمَنِ ﴿۳۹﴾ فِي جَنَّتٍ يَنْسَاءُونَ ﴿۴۰﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴۲﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿۴۳﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿۴۴﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ حَتَّىٰ أَتْنَا أَلْيَقِينَ ﴿۴۷﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿۴۸﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ

۱- می‌تواند مرجع ضمیر «هی» نوزده فرشته‌نگهبان دوزخ باشد و می‌تواند آیات قرآنی باشد یا سقر یا سربازان پروردگارت. و این از اعجاز قرآنی است که یک کلمه بر مواردی دلالت می‌کند که ده‌ها کلمه بر آن دلالت نمی‌کنند.

مُعْرِضِينَ ﴿٤١﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٤٢﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٤٣﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ
 أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٤٤﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٤٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ ﴿٤٦﴾ فَمَنْ
 شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٤٧﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٤٨﴾
 [المدرثر: ۳۸-۵۶].

شرح کلمات:

﴿كُلُّ نَفْسٍ﴾: هر شخص مکلف.

﴿رَهِيْنَةٌ﴾: در گرو کرداریست که انجام داده است؛ و در نتیجه‌ی کردارش به جهنم می‌رود.

﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾: جز مؤمنان که از آتش نجات می‌یابند و در بهشت هستند و از مجرمان می‌پرسند.

﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِيْنَ﴾: از روی بخل، یتیمان را غذا ندادیم.

﴿وَكُنَّا نَحْوُ﴾: و در کارهای نادرست غوطه‌ور بودیم.

﴿نُكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾: روز جزا و دریافت نتیجه‌ی کردار خویش را دروغ می‌پنداشتیم. نه ثواب و پاداشش را تصدیق کردیم و نه عذاب و عقابش را.

﴿حَتَّىٰ أَتْنَا الْآلِيْقِيْنَ﴾: تا این که مرگ‌مان فرا رسید.

﴿عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ﴾: از پند و اندرز روی می‌گردانند، نه به آن گوش می‌دهند و نه آن را می‌پذیرند.

﴿حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ﴾: گویا درازگوشان وحشی و فراری هستند.

﴿فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾: که از چنگال شیر می‌گریزند.

﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ﴾: کوتاهی در دلایل و حجت‌هایی که به آنان ارائه شده، نیست، بلکه هر کدام‌شان می‌خواهند ...

﴿أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً﴾: که از نزد الله، کتابی به او داده شود که در آن نوشته شده باشد، فلانی، به فرستاده‌ی ما ایمان آورید و از او پیروی کن.

﴿إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ﴾: به‌راستی که قرآن، پند و اندرز است.

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ﴾: پس هرکس بخواهد، آن را بخواند و پند گیرد.

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى﴾: الله متعال شایسته‌ی آن است که به سبب قدرت بی‌نهایت و عذاب دردناکش، از او بترسند.

﴿وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾: و فقط الله شایستگی آن را دارد که توبه‌کنندگان را ببخشد.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (در روز قیامت) هرکس در گرو اعمال خویش است؛ یعنی هر شخص مکلفی که امر و نهی متوجه او می‌باشد؛ نه اشخاص غیر مکلف مانند کودکان و دیوانگان. ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ مگر اهل سعادت و نیک‌بختی. که فک رهن شده‌اند و ﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ﴾ در بوستان‌ها(ی بهشت) هستند و (در میان خود) از مجرمان (که در دوزخ هستند)، می‌پرسند که حال و وضع‌شان چگونه است. سپس با آنان ارتباط برقرار می‌کنند درحالی‌که خود در بهشت هستند و مجرمان در میانه‌ی دوزخ؛ و این ارتباط تصویری است و سخنان یکدیگر را می‌شنوند. چنانکه با پیشرفت تکنولوژی امری معقول می‌باشد. و به آنان می‌گویند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چه چیزی شما را به دوزخ کشاند؟ و در پاسخ بزرگ‌ترین جرایم را ذکر می‌کنند. ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. ﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ﴾ و به بینوایان غذا نمی‌دادیم. ﴿وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَاطِئِينَ﴾ و با اهل باطل در باطل‌شان هم‌نشین و غوطه‌ور بودیم. در هر شر و فساد. ﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِينَ﴾ و روز جزا را انکار می‌کردیم؛ (اینکه نه حسابی هست و نه جزایی؛ نه پاداشی هست و نه عذابی؛) تا آن‌که مرگ‌مان فرا رسید و توبه نکردیم. شاید کسی پرسد: مگر آن‌زمان کسی از فرشتگان و پیامبران و علما و شهدا نیست که دوزخیان را شفاعت کند؟ الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ شفاعت شفاعت‌گنندگان سودی به آنان نمی‌بخشد؛ زیرا ملحدانی مجرم بوده‌اند. ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ پس آن مشرکان را که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب می‌کنند، چه شده که از پند (و اندرز آیات قرآن در این سوره و سوره‌های

دیگر) رویگردانند و می‌گریزند؟ بسیار عجیب است؛ چه باعث شده که از آن روی گردانند و از فراری باشند ﴿كَأَنَّهُمْ مُّحْرَّمٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ۖ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ گویا درازگوشان رمیده‌ای هستند که از (چنگال) شیری گریخته‌اند. این فرار و روی‌گردانی آنان از این دعوت، به این خاطر نیست که شاید دلایل و حجت‌های آن ضعیف است، ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُوْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً﴾ بلکه هریک از آنان توقع دارد که نامه‌های سرگشاده‌ای (از سوی الله) دریافت کند که او را به ایمان آوردن و پیروی از رسول الله ﷺ فرمان دهد. این رفتار و اعتقاد، از روی سرکشی و عناد است و چنین کسی، به هیچ وجه شرایط هدایت را ندارد. الله متعال در همین مضمون، در جای دیگر فرموده است: ﴿حَتَّىٰ تُنزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ﴾ [الإسراء: ۹۳] «مگر آنکه نوشته‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم»! ﴿كَلَّا ۗ هِرْكَزٌ چنين نيست كه ادعا مي‌كند؛﴾ ﴿بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ بلکه (علت روی‌گردانی آنان این است که) از آخرت (و عذاب الهی در روز قیامت) نمی‌ترسند. ﴿كَلَّا ۗ إِنَّهُ تَذَكُّرٌ﴾ هرگز؛ به راستی که قرآن، پندی است. ﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ﴾ پس هرکس بخواهد، از آن پند می‌گیرد؛ آن را می‌خواند و به الله ایمان می‌آورد و به خاطر ترس از مجازات الله، از گناه و سرکشی دوری می‌جوید. در نتیجه نجات می‌یابد و در جوار مولایش به سعادت می‌رسد. و هرکس چنین نخواست، دوزخ برایش کافی است. ﴿وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و از آن پند نمی‌گیرد مگر آن که الله بخواهد؛ بنابراین باید نیاز خود به الله را نادیده نگرفت و از او در این زمینه طلب توفیق کرد؛ چون هیچکس از الله متعال بی‌نیاز نیست، بلکه همگی نیازمند او هستند و اراده‌ی آن‌ها در گروهی اراده‌ی الله متعال. ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ او سزاوار آن‌ست که تقوایش پیشه کنند و سزاوار آن‌ست که بیامرزد. رسول الله ﷺ در تفسیر این آیه فرمودند: «قَالَ رَبُّكُمْ: أَنَا أَهْلٌ أَنْ أَتَّقَىٰ فَلَا يُجْعَلُ مَعِيَ إِلَهٌ فَمَنْ اتَّقَانِي فَلَمْ

۱- روایت شده که ابوجهل و گروهی از قریش گفتند: ای محمد، هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه برای هریک از ما کتابی از آسمان بیاوری با این عنوان که: از پروردگار جهانیان به فلان بن فلان؛ و در آن به پیروی از تو امر شده باشیم.

يَجْعَلُ مَعِيَ إِلَهًا، فَأَنَا أَهْلُ أَنْ أَعْفِرَ لَهُ»^۱: «پروردگارتان فرمود: من شایسته‌ی آن هستم که از من بترسید؛ پس نباید معبودی با من شریک قرار داده شود؛ کسی که از من بترسد و معبود دیگری با من قرار ندهد، من شایسته‌ی آن هستم که گناهانش را ببخشم».

رهنمود آیات:

- ۱- آزادی هرکس در گروهی کسب اوست؛ که باید ایمان و تقوای باشد.
- ۲- بیان بزرگ‌ترین گناهان: ترک نماز، ندادن زکات، فرورفتن در باطل و تصدیق نکردن حساب رسی و جزای اخروی.
- ۳- کسی که با شرک به آخرت برود، هیچ شفاعتی شامل حالش نمی‌شود.
- ۴- سبب انحراف و کجروی انسان، به ضعف ایمان او به برانگیخته شدن پس از مزگ و جزای اخروی است.
- ۵- الله ﷻ شایسته‌ی دو امر بزرگ است؛ تقوا و آمرزش؛ بندگان فقط باید از الله بترسند و فقط الله است که گناهان را می‌بخشد. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبَنَا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»^۲: «یا الله! گناهان‌مان را ببخش که فقط تو گناهان را می‌بخشی».

۱- ابن ماجه: ۴۲۹۹؛ ترمذی: ۳۳۲۸. حکم آلبانی: ضعیف.

۲- صحیح بخاری: ۶۳۰۶ و ۶۳۲۳؛ صحیح مسلم: ۷۷۱.

سوره قیامت

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۰ آیه است.

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۝ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ
تَجْمَعَ عِظَامُهُ ۝ بَلَىٰ قَدِيرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۝ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ
أَمَامَهُ ۝ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۝ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ ۝ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝ وَجُمِعَ
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ ۝ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝ إِلَىٰ رَبِّكَ
يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۝ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۝ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ
بَصِيرَةٌ ۝ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ۝﴾ [القيامة: ۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿لَا﴾: چنین نیست که مشرکان می‌پندارند که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی نیست.

﴿أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾: به روز قیامت که مشرکان انکارش می‌کنند، سوگند یاد می‌کنم.

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾: و به نفس سرزنش‌گر سوگند یاد می‌کنم که ای تکذیب‌کنندگان گمراه! قطعاً زنده می‌شوید و کردارتان محاسبه می‌گردد و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنید.

﴿اللَّوَّامَةُ﴾: سرزنش‌گر؛ نفسی که اگر کار درستی انجام دهیم، سرزنش می‌کند که کم انجام داده‌اید و اگر کار بد انجام دهیم، سرزنش می‌کند که نباید چنین کنید.

﴿أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ﴾: آیا انسان کافر ملحد گمان می‌کند.

﴿أَلَنْ تَجْمَعَ عِظَامُهُ﴾: که استخوان‌هایش را هرگز جمع نخواهیم کرد تا او را برای برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی زنده کنیم؟

﴿بَلَىٰ قَدِيرِينَ﴾: بله ما می‌توانیم استخوان‌های پوسیده‌اش را جمع کنیم.
 ﴿عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾: می‌توانیم انگشتانش را همچون سُم شتر و اسب، صاف و یکدست کنیم که نتواند کارهای همیشگی را انجام دهد. همچنان که می‌توانیم استخوان‌های دقیق انگشتان را جمع نموده و همچون اول کنیم. همچنین می‌توانیم خطوط ظریف و متفاوت سر انگشتان‌شان را همانند اول بازسازی کنیم.

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ﴾: بلکه انسان می‌خواهد با انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ...

﴿لِيَجْزِيَ أَمَامَهُ﴾: به سرکشی و بدکاری خویش ادامه دهد.
 ﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾: با انکار و تمسخر، از زمان برپایی قیامت سوال می‌کند.
 ﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ﴾: زمانی که چشم‌ها با دیدن چیزی که انکار می‌کردند، خیره و شگفت‌زده شوند.

﴿وَحَسَفَ الْقَمَرُ﴾: و ماه با از بین رفتن نورش تاریک گردد.
 ﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾: و نور خورشید و ماه از بین برود. و این در ابتدای پایان یافتن این حیات رخ می‌دهد.

﴿أَيْنَ الْمَفَرِّ﴾: راه فرار کجاست.
 ﴿كَلَّا﴾: هرگز؛ راهی برای فرار نیست.
 ﴿لَا وَزَرَ﴾: هیچ پناهگاهی برای پناه بردن به آن وجود ندارد.
 ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾: اعضای بدن انسان، بر گناهانش شهادت می‌دهند و انسان بر خودش شاهد و گواه است.

﴿وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾: و هرچند بهانه بیاورد، بازهم مجازات می‌شود.

معنای آیات:

﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ خیر (چنین نیست که شما ای منکران برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی می‌گویید)؛ سوگند به روز قیامت که انکارش می‌کنید!
 ﴿وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ و سوگند به نفس سرزنش‌گر که کردارتان محاسبه

می‌شود و نتیجه‌اش را دریافت می‌کنید. قطعاً پس از مرگ، زنده می‌شوید^۱ و از کردارتان آگاه می‌گردید و این کار، برای الله متعال بسیار آسان است. ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ﴾ آیا انسان کافر گمان می‌کند که (پس از مرگ و از بین رفتن و از هم گسیختن اعضایش) ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ ﴿بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ آری؛ (استخوان‌هایش را جمع خواهیم کرد)؛ درحالی که (به بزرگ‌تر از آن) قادریم. اینکه انگشتانش را همچون سم شتر و اسب، صاف و یکدست کنیم. و به این ترتیب همچون سگ و الاغ و قاطر با دهان غذا بخورد. انسان کاملاً از قدرت الله برای زنده کردن دوباره‌ی او آگاه است؛ ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۲ بلکه انسان می‌خواهد در مهلت فرارویش، معصیت کند؛ پس توبه نمی‌کند و از سرکشی دست برنمی‌دارد؛ زیرا شهوت و هوس، در جانش رسوخ کرده است. ﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (از روی تعجب و انکار) می‌پرسد: روز قیامت، چه زمانی خواهد بود؟ چنین می‌پرسد تا توبه‌اش را به تأخیر اندازد و به شهوت‌رانی ادامه دهد و مشغول لذت‌های خود از زنا و شراب‌خواری باشد. پس الله متعال هنگامه‌ی آمدن قیامت را چنین توصیف می‌نماید: ﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ﴾ پس آن‌گاه که چشم‌ها (از شگفتی) خیره شود. هنگام مرگ. ﴿وَحَسَفَ الْقَمْرُ﴾ و ماه تاریک گردد و نورش از بین برود. ﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ و خورشید و ماه یک‌جا جمع شوند و هردو بی‌نور گردند. و این در ابتدای پایان یافتن این حیات است. ﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ؟﴾ آن‌روز است که انسان کافر می‌گوید: راه فرار کجاست؟ ﴿كَلَّا﴾ هرگز؛ امروز هیچ راه فراری از گرفت خداوند جبار نیست. ﴿لَا وَرَزَّ﴾ هیچ پناهگاهی وجود ندارد. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ بازگشت (انسان) در آن روز به سوی پروردگار توست؛ یا به بهشت و نعمت‌هایش و یا به دوزخ و مجازات‌هایش. ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ

۱- جواب قسم همین است.

۲- در اینجا الله متعال حقیقت دیگری را در مورد انسان کافر بیان می‌کند؛ اینکه علت انکار برانگیخته شدن پس از مرگ از سوی او، تداوم بخشیدن به بدی اوست؛ به بد اخلاقی و بی‌دینی و بی‌ادبی؛ چون اساساً در برابر شهوات حیوانی خود سر تسلیم فرود آورده‌اند.

وَأَخَّرَ ﴿﴾ انسان در آن روز از همه‌ی اعمالی که پیش از مرگ فرستاده و نیز از آثار اعمالش پس از مرگش، آگاه می‌گردد؛ چه کارهای خوب و بدی که زمان حیاتش انجام داده و چه آن سنت‌ها و بدعت‌هایی که نهاده است و پس از مرگش انجام می‌شدند. ﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ بَصِيرَةٌ ﴿۱۵﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ ﴿﴾ بلکه انسان، خود بر (عملکرد) خویش گواه است. هرچند به هنگام استنطاق، بهانه‌تراشی کند^۱. انسان در آن روز، برای برخی گناهانش بهانه‌تراشی می‌کند که اعضای بدنش به سخن آمده و بر زبانش مهر سکوت می‌زنند و اعضای او علیه وی شهادت می‌دهند. لذا بهانه‌تراشی و عذر آوردن وی پذیرفته نمی‌شود، چون اعضای او شاهدانی علیه او هستند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- الله متعال در آفرینش انسان، لطف و نعمت بسیاری نصیب بنده‌اش نموده است.
- ۳- اشاره به اعجاز علمی قرآن در اثر انگشت.
- ۴- همچنان که الله متعال میان خود انسان‌ها تفاوت گذاشته و میان صداهای‌شان، همچنین در اثر انگشت‌شان تفاوت نهاده است؛ تفاوتی که امروزه بسیار کاربردی است.
- ۵- بیان این مساله که مومن در برابر روش خوب و پسندیده‌ای که بعد از خود به جای نهاده است، تا زمانی که به آن عمل کنند، پاداش دریافت می‌کند. چنانکه با ترک روش بد و ناپسندی بعد از خود، مادامی که بدان عمل کنند، گناه کار خواهد بود.

﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۖ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذُرُونَ

- ۱- از جمله اینکه می‌گوید: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾ [المائدة: ۱۹] «نه بشارت‌دهنده‌ای به سراغ‌مان آمد، نه بیم‌دهنده‌ای». یا ﴿رَبِّ أَرْجِعُونِ ﴿۳۱﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۹۹-۱۰۰] «مرا [به دنیا] بازگردانید. شاید در آنچه [کوتاهی نموده و] ترک کرده‌ام، کار شایسته‌ای انجام دهم». یا ﴿هَتُوْلَآءِ أَصْلُوْنَآ﴾ [الأعراف: ۳۸] «اینان بودند که ما را گمراه کردند». یا ﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۲۳] «به الله - پروردگاران - سوگند که ما مشرک نبودیم».

الْآخِرَةَ ﴿١١﴾ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿١٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿١٣﴾ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِأَسِرَّةٍ ﴿١٤﴾ تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿١٥﴾ ﴿القيامة: ۱۶-۲۵﴾.

شرح کلمات:

﴿لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ﴾: پیش از آن که جبرئیل قرائت قرآن را تمام کند، زبانت را برای خواندنش تکان مده و شروع به خواندن نکن.

﴿لِيَعْجَلَ بِهِ﴾: تا از ترس فراموش کردنش، شتابزده بخوانی.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ﴾: برماست که آن را در سینهات جمع کنیم.

﴿وَقَرَأْتَهُ﴾: و قرائت کردن قرآن و جاری نمودنش بر زبان تو، بر عهده‌ی ماست.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَهُ﴾: وقتی توسط جبرئیل، آن را بر تو خواندیم.

﴿فَاتَّبَعْ قُرْآنَهُ﴾: به قرائتش گوش بده.

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾: سپس توضیح و فهماندن آن به تو در مواردی که معانی بر

تو مشکل است، با ماست.

﴿كَلَّا﴾: هرگز چنان نیست که شما می‌پندارید؛ اینکه برانگیخته شدن پس از مرگ و

جزای اخروی در کار نیست.

﴿مُحِیُونَ الْعَاجِلَةَ﴾: شما به دنیا علاقه دارید و فقط برای دنیا فعالیت می‌کنید.

﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾: و آخرت را رها کرده‌اید و کاری برایش انجام نمی‌دهید.

﴿نَاصِرَةٌ﴾: نیکو و درخشان.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾: بدون هیچ حجاب و مانعی به الله متعال می‌نگرند.

﴿بِأَسِرَّةٍ﴾: سیاه و درهم کشیده.

﴿تَنْظُنُّ﴾: یقین می‌کنند، مطمئن می‌شوند.

﴿أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾: بلایی کمرشکن بر سرشان می‌آید.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال به سرزنش و نکوهش کسانی پرداخت که از قرآن رویگردان بودند و قرآن و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب می‌کردند، در این آیات، درباره‌ی کسانی سخن می‌گوید که به قرآن روی می‌آورند و شتابان نزدش

می‌روند. رابطه‌ی این آیات با آیات پیش از آن، تقابل و تضاد است. الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌آموزد: ای محمد! هنگام نزول قرآن و پیش از تمام شدن قرائت جبرئیل، ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾^۱ زبانت را برای تکرار آن، شتابزده حرکت مده. چون رسول الله ﷺ نسبت به دریافت قرآن بسیار حریص بود و می‌ترسید چیزی از قرآن را از یاد ببرد، بی‌درنگ قرآن را همراه با جبرئیل می‌خواند؛ پس الله متعال او را گرمی داشت و به او اطمینان داد که چیزی از قرآن را از یاد نمی‌برد. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾^۲ بی‌گمان گردآوری آن (در سینه‌ی تو) و (آسان کردن) قرائتش (بر زبان تو) با ماست. ﴿فَإِذَا قَرَأْنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾^۳ پس هنگامی که خواندنش را (بر زبان جبرئیل) تمام کردیم، تو خواندنش را دنبال کن؛ آنگاه که گوش دادی، پس از آن چنانکه جبرئیل خواند، بخوان و به احکام و قوانینش عمل باش. ﴿ثُمَّ

إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾^۴ سپس توضیح و بیان آن با ماست؛ ما برای تو آن معانی را که بر تو مشکل آید، تبیین می‌کنیم تا با درک کامل، به آن‌چه از تو خواسته شده، عمل کنی.

سپس الله متعال سیاق آیات را به تاکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی باز می‌گرداند که ایمان به آن و ایمان به الله متعال دو محور اساسی اصلاح و تهذیب فرد و جامعه هستند. ﴿كَلَّا﴾ هرگز چنین که ادعا می‌کنید و معتقد به عدم امکان برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی هستید، نیست؛ چون شما خوب می‌دانید آن ذاتی که شما و تمامی آفریدگان را از هیچ آفریده است، می‌تواند شما را دوباره زنده کند؛ انکار شما، از سر ندانستن نیست ﴿بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ بلکه شما زندگی (و لذت‌های) زودگذر دنیا را دوست دارید؛ ﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾ و آخرت را رها

۱- ترمذی (۳۳۲۹) از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که چون بر رسول خدا قرآن نازل می‌شد، زبانش را برای خواندن آن به حرکت درمی‌آورد و قصد حفظ کردن آن داشت که الله متعال این آیه را نازل نمود: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾. و ابن عباس لبانش را حرکت می‌داد و سفیان لبانش را حرکت داد. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

۲- یعنی تفسیر حدود و حلال و حرام و کیفیت عباداتی که در آن بیان شده است. و می‌تواند به معنای تبیین وعده و وعید قرآن با محقق نمودن‌شان باشد.

می‌کنید؛ زیرا باید پایبند قرآن و نماز و روزه و جهاد باشید و از لذتها و شهوت‌های بسیاری دوری جوید.

پس از اینکه الله متعال از درون پلید تکذیب‌کنندگان پرده برمی‌دارد و با افشای انگیزه‌های درونی‌شان آنان را توبیخ و سرزنش می‌کند، اکنون صحنه‌ای از آخرت را که در مورد آن خود را به تجاهل می‌زنند، برای‌شان به تصویر می‌کشد: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ﴾ در آن روز، برخی چهره‌ها شاداب و درخشانند؛ چراکه در دنیا، به نور ایمان و اعمال صالح آراسته بوده‌اند. ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ به پروردگارش نگاه می‌کنند؛ و با دیدار پروردگارش، به بهترین نعمت بهشت و سعادت دست می‌یابند. ﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾ و برخی چهره‌ها، در آن روز عبوس و و سیاه و در هم کشیده‌اند؛ چراکه در دنیا، با تاریکی کفر و تعفن گناه و پلیدی معصیت آلوده شده‌اند. لذا صورت‌شان همان رنگ و شکلی را به خود می‌گیرد که واقعیت درونی‌شان است. ﴿تَتُّظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ و یقین دارند که مصیبت کمرشکنی به آنان می‌رسد. ﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ﴾ و مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تَبْقَىٰ وَلَا تَذَرُ ﴿۳۸﴾ لَوَاحٍ لِّلْبَشَرِ ﴿۳۹﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۴۰﴾ [المدثر: ۲۶-۳۰] «به زودی او را به دوزخ درخواهم آورد و تو چه دانی که دوزخ چگونه است؟ [آتش سوزانی است که] نه [چیزی را] باقی می‌گذارد و نه [چیزی را] رها می‌کند. پوست را [دگرگون کرده و] می‌سوزاند. بر آن [آتش،] نوزده [فرشته] گمارده شده است».

۱- معتزله و خوارج و عموم فرقه‌های گمراه، رویت الله متعال در آخرت را انکار کرده‌اند. و به این ترتیب دلایل قرآن و سنت در این زمینه را رد نموده‌اند. این آیه در امکان رویت الله متعال در آخرت، صریح است و همچنین آیه‌ی سوره مطففین که می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ﴾ [المطففین: ۱۵] «هرگز چنین نیست [که آن‌ها می‌پندارند]. بی‌گمان، آنان در آن روز از [دیدار] پروردگارش محرومند». اما اهل ایمان و اعمال صالح، محروم نیستند. و در سنت نبوی، روایت بخاری (۵۵۴) و دیگران وارده شده است که رسول خدا فرمودند: «إِنَّكُمْ سَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ؛ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَلَّا تُغْلَبُوا عَلَىٰ صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا»: «شما همان گونه که این ماه را بدون هیچ مزاحمتی می‌بینید، پروردگارتان را نیز خواهید دید؛ پس تا می‌توانید سعی کنید نماز صبح و عصر را از دست ندهید». و احادیث دیگری که در این زمینه وارد شده است. و اجماع اهل سنت و جماعت در این زمینه کفایت می‌کند.

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَقَتِ السَّاقُ
بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى ﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ
وَتَوَلَّى ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿٣٣﴾ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ﴿٣٥﴾
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً
فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَى أَنْ
يُحْيِيَ الْمَوْتَى ﴿٤٠﴾﴾ [القيامة: ۲۶-۴۰].

شرح کلمات:

﴿إِذَا بَلَغَتِ﴾: وقتی جان برسد.

﴿التَّرَاقِيَ﴾: جمع ترقوه، استخوان گلو.

﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾: و اطرافیانش از عیادت‌کنندگان یا پرستارانش می‌گویند: آیا کسی هست که بر او رقیه بخواند تا شفا یابد؟

﴿وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾: جانش که به حلقوم می‌رسد، مطمئن می‌شود که زمان جدایی از دنیاست.

﴿وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾: پاها در هم می‌پیچند؛ یا سختی جدایی از دنیا با سختی رفتن به آخرت و هول و هراس آن در هم می‌پیچند.

﴿إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾: آن‌روز که روح از تن جدا شود، نزد پروردگارش می‌رود تا نتیجه‌ی کردارش را ببیند.

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾: انسانی که گمان می‌کرد و مدعی بود که الله استخوان‌هایش را جمع نمی‌کند و به همین دلیل نه قیامت و زندگی اخروی را تصدیق کرد و نه نماز خواند.

﴿وَلَكِنْ كَذَّبَ﴾: بلکه قرآن را تکذیب نمود.

﴿وَتَوَلَّى﴾: و از ایمان آوردن سر باز زد.

﴿يَتَمَطَّى﴾: با غرور و خودبینی راه می‌رفت.

﴿أَوْلَى لَكَ﴾: ای کسی که به خود شیفته شده‌ای و دیدار پروردگارت را دروغ می‌پنداری، وای بر تو که چه بر سرت می‌آید.

﴿فَأُولَى﴾: و چه بر سرت می آید؛ وای بر تو.

﴿ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى﴾: پس وای بر تو به خاطر مصیبتی که دچارش می شوی.

﴿أَنْ يُتْرَكَ سُدَى﴾: که بیهوده رها شده و در دنیا مکلف نیست و در آخرت بازخواست نمی شود و جزا نمی یابد؟

﴿يُمْنَى﴾: در رحم ریخته می شود.

﴿فَخَلَقَ فَسَوَى﴾: الله متعال، انسان را از آن آب آفرید و به او تناسب اندام بخشید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است؛ ﴿كَلَّا﴾ ای انسان، هرگز چنین نیست که می پنداری الله استخوان های تو را جمع نمی کند و تو را زنده نمی گرداند و مجازات نمی فرماید؛ به خود بنگر که در بستر مرگ افتاده ای؛ به کدامین سو خواهی رفت. ﴿إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ وقتی جان به گلوگاه رسید؛ ﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ و (آنان که تو را عیادت و تیمار می کنند،) می گویند: چه کسی برای او رقیه می خواند یا کدام پزشک او را درمان می کند؟ ﴿وَوَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ و یقین می کند که هنگام جدایی (از دنیا و مال و خانواده) است. ﴿وَأَلْتَفَتِ الْأَسَاقِ بِالْسَاقِ﴾ و (از سختی جان کندن) ساق ها به هم می پیچند. بنگر و ببیندیش که به کجا می روی. جسمت به آغوش خاک می رود و روح ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ در آن روز به نزد پروردگارت بازمی گردد. تا در مورد تو حکم نماید. انسان کافر که پیامبر و سخنانش را ﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى﴾ تصدیق نکرد و نماز نخواند. ﴿وَلَا كُنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ بلکه دروغ پنداشت و روی برگرداند و بی توجه بود و ﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى﴾ (افتخار هم کرد و) با تکبر نزد خانواده اش رفت. باید به او گفت: ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ وای بر تو در دنیا! ﴿ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ وای بر تو در آخرت؛ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدَى﴾ آیا انسان گمان می کند که بی هدف رها می شود؟ امر و نهی نمی شود؟ در برابر داشته های خود و کرده های خود مورد مواخذه قرار نمی گیرد؟ ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِي يُمْنَى﴾ آیا (پیش از این کفر و انکار،) نطفه ای از «منی» نبود که در «رحم» ریخته

می‌شود؟ ﴿ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾ سپس به صورت خون بسته درآمد و (پروردگار، او را) آفرید و (اعضای بدن) او را متناسب ساخت. ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ آن‌گاه از آن، دو گونه‌ی مرد و زن را آفرید. اگر انسان تمام این‌ها را می‌پذیرد و به آن یقین دارد، پس به این سوال پاسخ دهد که ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾ آیا این پروردگار، توانایی آن را ندارد که مردگان را زنده کند؟ قطعاً می‌تواند چنین کند.

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت رقیه خواندن زمانی که با آیات قرآن و دعاهای مسنون باشد.
- ۲- ستایش زکات، نماز، اعمال فرض و نفل.
- ۳- خودبینی، غرور و فخرفروشی، از کارهای حرام است.
- ۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۵- انسان و بلکه تمام جهان، بیهوده و بی‌هدف آفریده نشده‌اند.
- ۶- گفتن عبارت «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ»^۱ پس از خواندن یا شنیدن این آیه برای امام یا ماموم جایز است: ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَدِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾.

۱- ابن الصّریس در [فضائل القرآن: ۱۳] و بیهقی در [شعب الایمان: ۱۹۳۰] از طریق شعبه بن الحجاج، از ابواسحاق، می‌گوید: «سمعت سعید بن جبیر، عن ابن عبّاس، به»، و سیاق از بیهقی است. حکم سند: اثری صحیح است.

سوره انسان

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۳۱ آیه است.

﴿هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَنِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ ۱ ﴿إِنَّا خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ۲ ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ ۳ ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ ۴ ﴿إِنَّ
الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ ۵ ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ
يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ ۶ ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ ۷ ﴿وَيُطْعَمُونَ
الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ ۸ ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ
لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ ۹ ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ ۱۰ ﴿فَوَقَلْنَاهُمُ
اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ ۱۱ ﴿وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً
وَحَرِيرًا﴾ ۱۲ ﴿[الإنسان: ۱-۱۲].

شرح کلمات:

﴿هَلْ أُنِى﴾: زمانی گذشته است.

﴿عَلَى الْإِنْسَنِ﴾: بر آدم علیه السلام.

﴿حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ﴾: زمانی معادل چهل سال.

﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾: چیز قابل ذکری نبود؛ نه درکی داشت و نه مقام
والابی؛ بلکه گل چسبنده و تیره‌ای بود که هنوز الله متعال، روح را در آن ندیده
است.

﴿أَمْشَاجٍ﴾: آمیزه‌ای از آب مرد و زن.

﴿تَبْتَلِيهِ﴾: آن گاه که به بلوغ جسمی و عقلی رسید، او را با تکالیف شامل امر و نهی می‌آزماییم.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾: ما با فرستادن پیامبران و کتابها، راه را به او نشان می‌دهیم.

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا﴾: آماده نموده‌ایم.

﴿سَلَاسِلًا﴾: زنجیرهایی که با آن، در آتش دوزخ انداخته شوند.

﴿وَأَعْلَالًا﴾: بندهایی در گردن‌شان.

﴿وَسَعِيرًا﴾: آتش شعله‌ور و فروزان.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ﴾: بندگان که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش هستند و در ایمان و اقوال و احوال‌شان صادق هستند.

﴿مِزَاجُهَا﴾: آمیخته و مخلوط.

﴿يُفَجِّرُونَهَا﴾: به هرکجا بخواهند، آن را جاری می‌کنند.

﴿شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾: سختی و عذابش، فراگیر و طولانی است.

﴿عَبُوسًا﴾: از طولانی بودن و دشواری، روی در هم کشیده.

﴿نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾: شادابی چهره و شادی قلب.

معنای آیات:

﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾: به راستی مدت‌زمانی بر انسان گذشت که چیزی درخور ذکر نبود. الله متعال از آدم عليه السلام پدر بشر خبر می‌دهد که روزگاری بر او گذشت که احتمالاً چهل سال بوده است، درحالی که گلی چسبناک و بی‌روح بوده است که هنوز نه درکی داشته و نه مقام والایی برای ذکر شدن. و این سرآغاز آفرینش انسان بوده است. در ادامه الله متعال درباره‌ی آفرینش نسل آدم عليه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾

۱- استفهام تقریری است به این معنا که «اتی علی الانسان کذا». و می‌تواند مراد از انسان غیر آدم باشد؛ اما اینکه مراد از او آدم است، در اولویت می‌باشد.

همانا ما، انسان را از نطفه‌ای آمیخته (از آب مرد و زن) آفریدیم؛ ﴿تَبْتَلِيهِ﴾ او را با (تکالیفی در قالب امر و نهی) آزمایش کردیم؛ یعنی زمانی که با رسیدن به بلوغ جسمی و فکری، اهلیت و شایستگی آزمودن را پیدا نمود. ﴿فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ و به این ترتیب او را شنوا و بینا قرار دادیم؛ چون با وجود داشتن چشم و گوش یا یکی از آن‌هاست که تکلیف معنا پیدا می‌کند؛ و اگر این دو وجود نداشته باشند، به دلیل عدم توان کافی، تکلیفی هم متوجه او نیست. ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ قطعاً ما راه را به او نشان دادیم. با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌ها. چنانکه با وجود این‌ها راه گمراهی را هم می‌شناسد. و این دو راه راست و کج، دو راهی هستند که هریک از آن‌ها با دیگری شناخته می‌شود. و انسان یکی از این دو راه را می‌پیماید؛ راه هدایت و سپاسگزاری یا گمراهی و ناسپاسی. ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ خواه سپاس‌گزار باشد و خواه ناسپاس. بنده‌ی سپاس‌گزار مومنی است که در ایمانش صادق بوده و فرمانبردار پروردگارش می‌باشد و راه راست را در پیش می‌گیرد و بنده‌ی ناسپاس، کسی است که آیات الهی و دیدارش را تکذیب نموده و بیراهه در پیش می‌گیرد و سرکشی می‌کند و به الله و نشانه‌هایش کفر می‌ورزد. سپس الله متعال، مجازات و پاداشی را که برای روندگان هریک از این دو راه آماده نموده، برمی‌شمارد؛ مجازات را کوتاه و هول‌انگیز و پاداش را طولانی و دلکش بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا﴾ ما برای کافران، زنجیرها (برای کشاندن‌شان به سوی آتش) و بندها (برای بستن دست و پای‌شان) و آتشی سوزان (برای مجازات‌شان) آماده کرده‌ایم.

و پاداش بندگان فرمانبردار: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ﴾ قطعاً بندگان نیکویی که فرمانبردار الله و فرستاده‌اش بودند، ﴿يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ از جامی می‌نوشند که نوشیدنی آن آمیخته با کافور است؛ یک نوشیدنی سفیدرنگ و خنک و خوشبو. ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾ چشمه‌ای گوارا که بندگان الله، با (جاری کردنش از) آن

۱- «الأبرار» جمع «بر» و «بار» است. و عبارت است از کسی که کار نیک زیادی انجام می‌دهد. و «البر» یکی از اسامی الله متعال است. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [الطور: ۲۸] «ما در زندگی دنیا، همواره او را [عبادت می‌کردیم و به ربوبیت] می‌خواندیم. بی‌تردید، او نیکوکار مهربان است». و «البر» به صورت «برة» جمع بسته می‌شود.

می‌نوشند. ﴿يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ و آن را (هر وقت و) هر جا که بخواهند، جاری می‌کنند. در بین اتاق‌ها و قصرها و مجالس سعادت بخش‌شان.

سپس الله متعال برای ترغیب و تشویق به عملکرد آن‌ها و برخورداری از نعمت‌شان، درباره‌ی برخی برتری‌ها و ویژگی‌های پسندیده‌ی بندگان خوبش، چنین می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾^۱ (همان بندگان که در دنیا) به نذر (خویش) وفا می‌نمایند؛ یعنی به عبادت‌هایی چون نماز و روزه و حج و صدقات که خود را برای تقرب به خداوند متعال و کسب خشنودی او به آن‌ها ملزم می‌کنند، وفا نموده و چنانکه باید انجام‌شان می‌دهند. ﴿وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ و از روزی که عذابش فراگیر است، می‌ترسند. در زندگی مدام از روز حساب و عقاب می‌ترسند.

﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ و با وجود علاقه و نیازی که به غذا دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می‌دهند؛ بینوایی که از فقر و نداری زمین‌گیر شده و یتیمی که سرپرستی ندارد و اسیری که از خانه و سرزمین خود دورافتاده است؛ گفتار و کردارشان چنین می‌گوید: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ تنها برای کسب خشنودی الله به شما غذا می‌دهیم و (هیچگاه) از شما انتظار هیچ پاداش و سپاسی نداریم. ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ ما از پروردگارمان، از بابت روز روی در هم کشیده و طولانی (و سخت و طاقت‌فرسا) می‌ترسیم. و به این ترتیب الله متعال آنان را به آرزوی‌شان می‌رساند و چنین پاسخ می‌فرماید: ﴿فَوْقَهُمْ أَلَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ بی‌گمان الله، آنان را از شر آن روز نگاه می‌دارد و به آنان شادایی (چهره) و شادی (قلب) می‌رساند.

﴿وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ و در برابر صبرشان (بر انجام عبادات و ترک محرّمات)، بوستان و لباس ابریشمی به آنان پاداش می‌دهد. و سایر نعمت‌هایی که در آیات بعد ذکر می‌گردد.

۱- «نذر» عملی است که مکلف خود را ملزم به انجام آن می‌کند، چنانکه اگر آن را بر خود واجب نکند، ملزم به انجام آن نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به سرآغاز آفرینش انسان پدر، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و انسان فرزند که فرزندانش باشند و نیز بیان برخی الطاف و نعمت‌های الله متعال در حق بندگان، در این باره.
- ۲- برخورداری از دو حس شنوایی و بینایی و یا وجود یکی از این دو، در کنار عقل، برای مکلف بودن ضروری و لازم است.
- ۳- بیان اینکه انسان دو راه در پیش دارد که باید یکی را بییماید؛ و هریک از این دو راه به فرجامی متفاوت منتهی می‌شود. راه راست و درست و سعادت، به بهشت می‌انجامد و نعمت‌هایش و راه نادرست و گمراهی، به دوزخ و مجازات‌های جانکاهش.
- ۴- وفای به نذر و پیمانی که با الله بسته‌ایم، واجب است؛ مگر این که کسی نذر انجام گناه کند که در این صورت نباید به آن وفا نماید. مثلاً کسی می‌گوید: «نذر می‌کنم فلان روزها یا فلان ماه را روزه بگیرم». در این صورت وفای به آن، واجب است؛ اما کسی که می‌گوید: «نذر می‌کنم که با آشنایانم ارتباط نداشته باشم» نباید به این نذر عمل کند و کفاره‌ای هم بر او نیست.
- ۵- الله متعال بندگان را به غذا دادن به نیازمندان مانند فقرا، یتیمان و اسیران، تشویق می‌نماید.

﴿مَتَكِينٍ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِّنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾﴾

[انسان: ۱۳-۲۲].

شرح کلمات:

﴿عَلَى الْأَرْبَابِ﴾: بر تخت‌های حجله زده.

﴿وَلَا زَمَهْرِيرًا﴾: نه سرمای شدید و نه ماه؛ زیرا به خودی خود نورانی است و به نور ماه نیازی ندارد.

﴿وَدَانِيَةً﴾: سایه‌ی درختان بهشت، نزدیک است.

﴿وَذَلَّلْتَ فُطُوفَهَا تَذْلِيلًا﴾: میوه‌هایش در دسترس است؛ آن‌گونه که اگر مؤمن، ایستاده یا نشسته و یا خوابیده باشد، به آن میوه‌ها می‌رسد.

﴿وَأَكْوَابٍ﴾: ظرف‌های بدون دسته.

﴿مِنْ فَضَّةٍ﴾: نقره‌ای؛ آن‌گونه که درون‌شان، از بیرون آشکار است.

﴿قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾: به اندازه‌ی مناسب؛ نه زیاد و نه کم.

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا﴾: و در آن جا، به آن‌ها باده‌ای می‌نوشانند.

﴿كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾: آمیخته با زنجبیل است.

﴿مُخَلَّدُونَ﴾: خادمانی که همیشه جوان می‌مانند.

﴿لَوْلَا مَنَّورًا﴾: همچون مروارید زیبا و همه جا برای خدمت‌رسانی حاضرند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ﴾: و آن‌گاه که به بهشت می‌نگری، نعمت‌های غیرقابل توصیف و مملکت گسترده و بی‌پایانی می‌بینی.

﴿ثِيَابٌ سُندُسٍ﴾: لباس ابریشمی.

﴿وَإِسْتَبْرَقٌ﴾: ابریشم ضخیم.

﴿وَحُلُودًا﴾: فرشتگان با آن، بهشتیان را می‌آریند.

﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾: نوشیدنی پاکی که برتر از نوشیدنی‌های قبلی است. و به همین دلیل نوشاندن آن به الله متعال نسبت داده شده است.

﴿إِنَّ هَذَا﴾: قطعاً این نعمت‌ها.

﴿مَشْكُورًا﴾: پسندیده و قابل قدردانی.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در ذکر نعمت‌هایی است که الله متعال برای بندگان مومن و نیکوکارش آماده نموده است. ﴿مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾ در بهشت بر تخت‌های

حجله زده تکیه می‌زنند؛ ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا﴾ در آن جا نه خورشید را می‌بینند و نه ماه را؛ نه گرمای شدید می‌بینند و نه سرمای سخت^۱. ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا﴾ سایه‌های درختان بهشتی، بر آن‌ها فرو افتاده است؛ و از آن سایه‌سار، لذت می‌برند و بهره‌مند می‌شوند. هرچند خورشیدی نباشد. ﴿وَدَلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا﴾ و میوه‌هایش به آسانی در دسترس آنان است؛ چه ایستاده باشند، چه نشسته و چه خوابیده؛ چراکه بهشت، جای راحتی و سعادت و نعمت است. ﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ و ظرف‌هایی از نقره و جام‌های بلورین، پیرامون‌شان می‌گردانند. ﴿قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ﴾ جام‌های سیمینی که درون‌شان از بیرون دیده می‌شود؛ جام‌هایی که خدمتگزاران، ﴿قَدَّرُوها تَقْدِيرًا﴾ آن‌ها را به اندازه‌ی مناسب آماده کرده‌اند؛ نه زیاد است و نه کم. ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِرْآجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ و در بهشت از جام‌هایی که (شرابش) آمیخته به «زنجبیل» است، به آنان می‌نوشانند. ﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ از چشمه‌ای در بهشت که «سلسبیل» نامیده می‌شود. ﴿وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ مُّحَلَّدُونَ﴾ پیرامون‌شان نوجوانان جاودانی (برای خدمت) در حرکتند؛ نه پیر می‌شوند و نه می‌میرند؛ ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا﴾ هرگاه به آنان بنگری، گمان می‌کنی (از زیبایی و خدمت‌رسانی چون) مرواریدهای پراکنده‌ای هستند و همه‌جا به خدمت‌گزاری حاضرند.

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَافِرًا﴾ و چون به آن جا نگاه کنی، نعمت فراوان و ملکی عظیم می‌بینی؛ که اندازه‌اش را کسی نمی‌داند. ﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ﴾ لباس‌های سبزرنگی از

۱- اگر مراد از شمس، خورشید معروف باشد، پس مراد از زمهریر، ماه است. یعنی خورشید و ماهی در بهشت نیست. و اگر مراد از شمس، گرما باشد، مراد از زمهریر سرمست. یعنی در بهشت گرما و سرمای نیست. و هر دو معنا مورد نظر می‌باشد و در بهشت نه خورشیدی هست و نه ماهی، چون نیازی به آن‌ها نیست و نه گرما و سرمای.

جنس حریر نازک و ضخیم بر تن دارند. ﴿وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾^۱ و به دستبندهای نقره‌ای (و طلایی) آراسته می‌شوند. ﴿وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ و پروردگارشان، شرابی پاکیزه به آنان می‌نوشاند. این شراب، چیزی غیر از آن نوشیدنی‌هایی است که در آغاز بیان شد؛ این نوشیدنی را الله به بندگانش می‌نوشاند و بسیار پاک و گواراست. الله متعال برای گرامیداشت بندگان مؤمن و برای تشویق بندگانش در دنیا، می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً﴾ به راستی که این نعمت‌ها (باغ و بوستان‌ها و تخت‌ها و خدمتگزاران و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و لباس ابریشمی و ..) پاداش شما (به خاطر ایمان و پرهیزگاری‌تان) است؛ ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ و تلاش‌تان در دنیا، پذیرفته و قابل قدردانی است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی از جزاهای اخروی.
- ۲- استفاده از ظروفی که از جنس طلا و نقره باشند، حرام است؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «هِيَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ»^۲: «طلا، در دنیا برای آنان است و در آخرت برای ما».
- ۳- شراب حرام است؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ»^۳: «کسی که در دنیا شراب بخورد، در آخرت آن را نمی‌نوشد».
- ۴- به‌کارگیری خدمتکاران خوب و درستکار، امری جایز و مشروع است.
- ۵- استفاده از ابریشم و طلا، برای مردان ناجایز و برای زنان جایز است.

۱- در سوره‌ی فاطر آمده است: ﴿يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا﴾ [فاطر: ۳۳ و حج: ۲۳] «در آنجا به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌گردند». گفته شده: زیور مردان نقره است و زیور زنان طلا؛ و گفته شده: گاهی نقره می‌پوشند و گاهی طلا؛ و ممکن است هر دو را بپوشند.

۲- صحیح بخاری: ۵۴۲۶ و ۵۶۳۲ و ۵۶۳۳ و ۵۸۳۱ و ۵۸۳۷؛ صحیح مسلم: ۲۰۶۷.

۳- صحیح بخاری: ۵۵۷۵؛ صحیح مسلم: ۲۰۰۳.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۱﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ
 عَائِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿۲﴾ وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۳﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ
 وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۴﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿۵﴾
 نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿۶﴾ إِنَّ هَذِهِ
 تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۷﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۸﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا
 أَلِيمًا ﴿۹﴾﴾ [الإنسان: ۲۳-۳۱].

شرح کلمات:

﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾: ما قرآن را به تدریج بر تو نازل نمودیم. و به خاطر
 حکمت والایی آن را به یکباره بر تو نازل نکردیم.

﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾: در برابر دستور پروردگارت صبور باش و به مأموریت خود
 در ابلاغ رسالت به مردم ادامه بده.

﴿وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ عَائِمًا أَوْ كَفُورًا﴾: از گناهکاری همچون عتبه بن ربیع و از
 ناسپاسی مانند ولید بن مغیره، اطاعت نکن.

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾: و نام پروردگارت را صبح و عصر یاد کن؛
 نمازهای صبح و ظهر و عصر را به جا بیاور.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ﴾: و شب هنگام، برایش سجده کن؛ نمازهای مغرب و عشاء
 را به پا دار.

﴿وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾: و زمانی طولانی از شب را تسبیح بگوی؛ نماز تهجد ادا کن.

﴿يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾: دنیا را دوست می‌دارید.

﴿وَيَذْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾: و روز سخت قیامت را که فراروی‌شان است، رها
 می‌کنند.

﴿وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ﴾: اعضا و مفاصل‌شان را محکم نمودیم.

﴿وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾: پس از این که هلاک‌شان کردیم، آفریدگان
 دیگری را جایگزین‌شان کنیم.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ﴾: این سوره، پندی برای مردم است.

﴿اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾: با ایمان و عمل صالح و ترک شرک و نافرمانی، راهی برای رسیدن به خشنودی و بهشت پروردگارش در پیش گیرد.

﴿فِي رَحْمَتِهِ﴾: در بهشت خویش.

﴿أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾: عذابی دردناک در دوزخ، برای‌شان فراهم نموده است.

معنای آیات:

روزی مشرکان به رسول الله ﷺ پیشنهاد دادند تا دعوت به عبادت و توحید و یگانگی الله را ترک کند و فقط خودش به تنهایی پروردگارش را عبادت کند و مشرکان و شرک‌شان را رها نموده و به حال خودشان بگذارد و در مقابل، مال و زن و مقام و ریاست و .. دریافت نماید. اما الله متعال چنین پیشنهادی را در حق پیامبرش نپذیرفت و این آیات را نازل نمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿۱۳﴾ فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ همانا ما، قرآن را به تدریج بر تو نازل کردیم^۱. پس به فرمان پروردگارت (مبنی بر تحمل رسالت و ابلاغ آن به مردم) شکبیا باش؛ و سختی این مسیر را بر دوش بگیر. ﴿وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ و از هیچ انسان گنهکاری (مشرکان قریش مانند ابوجهل و عتبه بن ربیع) و نافرمانی (مانند ولید بن مغیره، در پیشنهاداتی که می‌دهند) اطاعت نکن؛ به دعوت خود ادا ده و از نماز و تسبیح و ذکر و دعا یاری بجوی. ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و نام پروردگارت را صبح و شام یاد کن؛ این آیه به نمازهای صبح و ظهر و عصر اشاره دارد. ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ﴾ و پاسی از شب برایش نماز بگزار؛ این آیه به نماز مغرب و عشاء اشاره دارد. ﴿وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ و مقداری طولانی از شب، او را به پاکی یاد کن؛ پرواضح است که مراد این عبارت، نماز تهجد می‌باشد. چراکه نماز، بهترین یاور مؤمن است و هرگاه رسول الله ﷺ دچار مشکلی می‌شد، به نماز روی می‌آورد. ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ﴾^۲ به راستی که این‌ها (=کفار قریش)، زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند. از اینجهت دنیا «عاجله»

۱- یعنی نه تو آن را به دروغ بر ما بستنی و نه از خود گفته‌ای، چنانکه مشرکان می‌گویند.

۲- این جمله توییح و سرزنشی است متوجه اهل مکه که دنیا را بر آخرت ترجیح دادند.

نامیده شده که به سرعت می‌گذرد. ﴿وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ و روز سختی را که فراروی‌شان است، رها می‌کنند؛ روز قیامت را؛ نه به آن ایمان می‌آوردند و نه عملی انجام می‌دهند که در آن روز سعادت‌مند و خرسند باشند. الله متعال به آنان یادآور می‌شود که آفریننده‌ی آنهاست و می‌تواند دیگرانی را جایگزین‌شان کند. ﴿مَنْ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾ ما، آنان را (از عدم آفریده‌ایم و آفرینش آنها را استوار ساخته‌ایم (جسم‌شان را محکم نمودیم)؛ و هرگاه بخواهیم، انسان‌های دیگری را جایگزین‌شان می‌کنیم؛ و آنها را نابود می‌نماییم همان‌گونه که نسل‌ها را جایگزین یکدیگر می‌نماییم. ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ﴾ قطعا، این سوره پند و یادآور است. ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ پس هرکس بخواهد، راهی به سوی (خشنودی و جوار) پروردگارش برگزیند. وقتی الله متعال، حق انتخاب را به انسان عطا نمود، خواست خویش را بر آن مقدم نمود؛ پس بنده در هر کار و زمان و مکانی، باید با ابراز نیاز و تضرع، خواست خویش را از الله متعال خواهش کند: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و شما (راهی به سوی او) نمی‌خواهید مگر آن که الله بخواهد؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ زیرا الله، دانای باحکمت است؛ خوب و بد بندگانش را می‌داند و امور تمامی بندگانش و به خصوص دوستانش را با حکمت اداره می‌نماید.

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ هرکس را بخواهد، وارد رحمت خویش (بهشت) می‌نماید. الله متعال با این بیان، از تمامی بندگانش می‌خواهد که نیازهای‌شان را از الله بخواهند تا آنها را بی‌نیاز گرداند و فقط ذات یگانه‌اش را عبادت نمایند، تا آنان را از آلودگی‌های گناه، پاکیزه گردند و در جوار او جای گیرند؛ چنین کسانی، مؤمنان و پرهیزگاران و دوستان الله هستند. ﴿وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و برای ستمکاران (مشرکان)، عذاب دردناکی آماده کرده است. آنان را به خاطر کفرورزیدن به او شرک‌شان در عبادت خوار و زبون می‌گرداند.

رهنمود آیات:

۱- فرمانبرداری از افراد گناهکار و کافر، حرام است؛ البته این برای زمانی است که مومن مختار باشد و نه مورد اجبار و اکراه.

- ۲- مؤمن برای کمک خواستن از الله، باید به نماز و ذکر و دعا روی آورد.
- ۳- نماز شب، امری مستحب و پسندیده است.
- ۴- خواستِ الله ﷻ، پیش و برتر از هر خواستِ دیگر است.
- ۵- قرآن، پندی برای مؤمنان است.

سورهٔ مرسلات

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵۰ آیه است.

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ ۱ ﴿فَالْعَصْفَاتِ عَصْفًا﴾ ۲ ﴿وَالنَّذِيرَاتِ نَذْرًا﴾ ۳ ﴿فَالْفُرْقَاتِ فَرْقًا﴾ ۴ ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ ۵ ﴿عُدْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ ۶ ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ ۷ ﴿فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ ۸ ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ ۹ ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفتْ﴾ ۱۰ ﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ﴾ ۱۱ ﴿لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ ۱۲ ﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ ۱۳ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمِ الْفَصْلِ﴾ ۱۴ ﴿وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ ۱۵ ﴿[المرسلات: ۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾: سوگند به بادهای خوشایند که از پی هم می‌وزند.
﴿فَالْعَصْفَاتِ عَصْفًا﴾: سوگند به بادهای تند و ویرانگر.
﴿وَالنَّذِيرَاتِ نَذْرًا﴾: سوگند به بادهایی که ابرهای باران‌آور را می‌پراکنند تا ببارند.
﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾: سوگند به فرشتگانی که وحی را بر پیامبران فرود می‌آورند.
﴿عُدْرًا أَوْ نُذْرًا﴾: تا جایی برای بهانه‌ی اقوام باقی نماند و یا مردم را هشدار دهند.
﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾: آنچه به شما وعده داده شده، قطعاً رخ می‌دهد.
﴿فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ﴾: آن‌گاه که ستارگان خاموش می‌شوند.
﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾: و آن‌گاه که آسمان شکافته شود.
﴿وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفتْ﴾: و آن‌گاه که کوه‌ها از جا کنده و غبار شوند.
﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ﴾: و هنگامی که موعد پیامبران (برای گواهی بر امت‌ها) معین شود.
﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾: برای روزی که الله میان بندگان داور می‌نماید.

معنای آیات:

آیهی ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾^۱ سرآغاز چند سوگند است که الله متعال به برخی از آفریدگانش سوگند یاد می‌نماید؛ و فقط الله است که می‌تواند به هر چه می‌خواهد، سوگند بخورد. حکمت این سوگندها آن است که مخاطبان با شنیدن اخبار و سخنان، مطمئن شوند و به راستی سخنان گوینده یقین کنند؛ و به این ترتیب هدف از القای خبر به شنونده‌ها حاصل می‌گردد. ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ سوگند به بادهای خوشایندی که پیایی می‌وزند؛ ﴿فَالْعَصْفَتِ عَصْفًا﴾ و سوگند به طوفان‌های ویرانگری که پیایی می‌وزند؛ طوفان‌هایی که درختان را ریشه‌کن و ساختمان‌ها را ویران می‌کند؛ ﴿وَالنَّشْرَتِ دَشْرًا﴾^۲ و سوگند به بادهایی که ابرها را می‌پراکنند و روانه می‌کنند تا باران فرو ریزند؛ ﴿فَالْفَرْقَتِ فَرْقًا﴾ سوگند به آیات قرآن کریم که حق و باطل را جدا می‌نماید؛ ﴿فَالْمُلْقِيَتِ ذِكْرًا﴾ سوگند به فرشتگانی که وحی الهی را بر بندگان برگزیده‌اش فرود می‌آورند تا حجت را بر مردم تمام نمایند یا به آنان هشدار دهند. این‌ها سوگندهایی بود که الله متعال یاد نمود تا به این حقیقت تصریح کند: ﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوْعِعٌ﴾ بی‌گمان وعده‌ای که به شما داده می‌شود، روی خواهد داد؛ پس کردار و اعتقاداتان را درست گردانید که هر آنچه انجام دهید، نتیجه‌اش را می‌بینید؛ و این وعده، در روز مشخصی رخ می‌دهد. نه تغییر می‌کند و نه چیزی جایش را می‌گیرد. ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ هنگامی که ستارگان، تیره و تاریک شوند. ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ و هنگامی که آسمان، شکافته گردد. ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ﴾^۳ و هنگامی که کوه‌ها، از جا کنده شوند. ﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ﴾ و هنگامی که موعد

۱- بخاری (۷۶۳) از ابن عباس روایت نموده که می‌گوید: سوره‌ی «والمرسلات عرفا» را خواندم که ام فضل (همسر عباس) آن را از من شنید و گریست و گفت: فرزندم، با خواندن این سوره، به خاطر ام آوردی که این سوره آخرین آیاتی بود که از رسول خدا شنیدم؛ آن را در نماز مغرب می‌خواند.

۲- می‌تواند مراد از مرسلات و عاصفات و ناشرات، ملائکه باشد. اما تفسیر آن‌ها به بادهای، دقیق‌تر است. و همین دیدگاه ابن جریر می‌باشد.

۳- «نسف الجبال» از بین رفتن و خاک شدن و پراکنده شدن آن‌ها همچون غبار در هوا می‌باشد.

پیامبران (برای گواهی بر امت‌ها) معین شود. ﴿لَا يَوْمِ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ این امر برای کدامین روز به تأخیر افتاده است؟ ﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ برای روز داوری. آن گاه الله متعال برای بیان بزرگی و عظمت آن روز، تکرار می‌نماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾ و تو چه می‌دانی روز داوری چیست؟ ﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان؛ که الله متعال و آیاتش و دیدار او و فرستاده‌اش را تکذیب کردند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- الله متعال می‌تواند به هریک از آفریدگانش که بخواهد، سوگند یاد نماید؛ اما بندگان چنین اجازه‌ای ندارند و تنها باید به الله سوگند یاد کنند.
- ۳- بیان برخی نشانه‌های قیامت و زیر و رو شدن جهان؛ مانند خاموشی ستارگان، کنده شدن کوه‌ها، فوران دریاها و شکافته شدن آسمان.
- ۴- هشدار شدید تکذیب‌کنندگان به وادی ویل^۱ در دوزخ که تصدیق به ارکان ششگانه‌ی ایمان و وعده و وعید الله متعال را ایجاب می‌کند.

﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِيرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيًّا وَسَمِخَاتٍ وَأَسْفَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [المرسلات: ۱۶-۲۸].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ﴾: آیا اقوام پیشین، همانند قوم نوح و عاد و ثمود و دیگر اقوام تا بعثت پیامبر را به خاطر تکذیب‌شان، هلاک نکردیم؟
 ﴿ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ﴾: سپس دیگران مانند کفار مکه را هلاک می‌کنیم، اگر بر تکذیب اصرار کنند.

۱- رسول خدا این وادی را بزرگ‌ترین وادی دوزخ توصیف کرده‌اند. محل سرازیر شدن خونابه و چرکاب مشرکان و کافران است و از آن پلیدتر و منفورتر و متعفن‌تر و سیاه‌تر و بدتر نیست.

﴿كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾: مجرمان را همان گونه نابود می کنیم.
 ﴿وَيُلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾: آنگاه که وعده‌ی هلاکت فرارسد، وای بر تکذیب‌کنندگان.
 ﴿مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾: از آب ناچیز و پست منی.
 ﴿فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾: در قرارگاهی استوار به نام رحم.
 ﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾: تا زمان تولد.
 ﴿فَقَدَرْنَا﴾: بر آفرینش او تواناییم.
 ﴿فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾: پس چقدر بر آفرینش او، نیز تواناییم.
 ﴿كِفَاثًا﴾: زمین، ساکنانش را در خود جای داده است؛ مردگان را در درونش و
 زندگان را بر روی خود.
 ﴿رَوَاسِي﴾: کوه‌های بلند.
 ﴿فُرَاتًا﴾: گوارا.
معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال سوگند یاد نمود که هشدارهای داده شده به تکذیب‌کنندگان، حتما رخ می‌دهد و عذاب روز قیامت دامنگیرشان می‌شود؛ و نشانه‌های هنگامه‌ی روی دادن آن را بیان فرمود؛ زمانی را که الله متعال میان بندگان قضاوت می‌نماید؛ نیکوکار را بنابر رفتار و اعتقاد درستش پاداش می‌دهد و بدکار را مجازات می‌نماید؛ و قصاص مظلوم را از ظالم می‌گیرد. و آن‌گاه عذاب تکذیب‌کنندگان و منکران را مشخصاً «ویل» برمی‌شمارد؛ اکنون به بیان قدرت خود بر نابودی تکذیب‌کنندگان می‌پردازد؛ اینکه در میان امت‌های گذشته با آنان چه کرده است. و در قالب استفهام تقریری می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ﴾ آیا پیشینیان را نابود نکردیم؟ اقوامی مانند عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط تا زمان بعثت پیامبر؛ ﴿ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ﴾ سپس به دنبال آنان، دیگر تکذیب‌کنندگان را نیز نابود می‌کنیم؛ از آن جمله بزرگ‌ترین مجرمان در میان کفار قریش که در بدر نابود شدند. و به این ترتیب الله متعال به صراحت

مجرمان را هشدار می‌دهد: ﴿كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ و بدین گونه با مجرمان^۱ رفتار می‌کنیم و هیچ مجرمی از هلاکت نجات نمی‌یابد. ﴿وَيُلِّمُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، ویل جایگاه تکذیب‌کنندگان است.

الله متعال در استدلال دیگری بر قدرت و علم خویش که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی منوط به آن‌ها می‌باشد، قدرتی که هیچ چیز مانعش نمی‌شود و علمی که همه چیز را فرامی‌گیرد و چیزی از او پنهان نمی‌ماند، برای تأکید، پرسشی می‌پرسد که پاسخش بر همه روشن است: ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾^۲ آیا شما را از آبی ناچیز (به نام منی) نیافریدیم؟ ﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ سپس آن (آب) را در جایگاهی استوار (به نام رحم) قرار دادیم. ﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ تا زمانی معین، هنگامه‌ی ولادت. ﴿فَقَدَرْنَا﴾ پس ما توانایی داریم که جنین را به بهترین و ظریف‌ترین و مناسب‌ترین شکل بیافرینیم؛ ﴿فَنِعْمَ الْفَعْلُورُونَ﴾ و چه نیکو تواناییم که چنین می‌آفرینیم. پس چرا کفر می‌ورزید و تکذیب می‌کنید؟ ﴿وَيُلِّمُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، ویل جایگاه تکذیب‌کنندگان است.

الله متعال در استدلال دیگری بر قدرت خویش در برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی و تأکید بر این قدرت، چنین می‌پرسد: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ آیا زمین را محل اجتماع (انسان‌ها) قرار ندادیم تا زندگی را به سر برند؟ ﴿أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ هم برای زندگان و هم برای مردگان؛ مردگان را در درون زمین جای دادیم و زندگان را بر روی آن که سکونت دارند و می‌خورند و می‌نوشند؛ ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شِمَاطٍ﴾ و کوه‌های بلندی در زمین قرار دادیم. ﴿وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا﴾ و (از آسمان)، آبی شیرین و گوارا به شما نوشاندیم. پس چرا قدرت‌مان در برپایی قیامت را تکذیب می‌کنید؟ ﴿وَيُلِّمُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، ویل جایگاه تکذیب‌کنندگان است؛

۱- واژه‌ی «مجرمان» به طور مشخص در مورد مشرکان و کافران به کار رفته است؛ چون آن‌ها با بزرگ‌ترین گناهان و بدترین آن‌ها که شرک و کفر است، در حق خود مرتکب جرم و جنایت شدند.
 ۲- استفهام تقریری است و عاری از معنای توییح و سرزنش مشرکانی نیست که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را تکذیب می‌کردند.

﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿ روز داوری و قضاوت؛ و تو چه می دانی که روز داوری چگونه است؟

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- استدلال نمودن به قدرت و علم در برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی. چون اساس برپایی قیامت هستند.
- ۳- اشاره به لطف و نعمت الله متعال در آفرینش و روزی و اداره‌ی امور بندگان.
- ۴- اشاره به این اصل که بیشتر مردم، ناسپاس هستند.
- ۵- هشدار شدید به تکذیب کنندگان و کافران.

﴿أَنْظِلُّوهُ إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِءُ تُكَذِّبُونَ﴾ ﴿٢٩﴾ أَنْظِلُّوهُ إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿٣٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ [المرسلات: ۲۹-۴۰].

شرح کلمات:

﴿أَنْظِلُّوهُ إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِءُ تُكَذِّبُونَ﴾: به سوی عذابی روانه شوید که تکذیبش می کردید.

﴿ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾: دود جهنم چون بسیار بزرگ است، وقتی ارتفاع می گیرد و بالا می رود، سه شاخه می شود.

﴿لَا ظَلِيلٍ﴾: هیچ پوشش و محافظی نیست.

﴿وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ﴾: حتی اندکی از حرارتش نمی کاهد.

﴿إِنَّهَا﴾: آن آتش دوزخ.

﴿بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾: شراره‌هایی که هر کدامشان، به اندازه‌ی یک کاخ است.

﴿كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ﴾: شراره‌های دوزخ، هم‌شکل و هم‌رنگ شتر سیاه مایل به

زرد است.

﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾: این، روزی است که هیچ سخنی در آن نمی‌گویند.
 ﴿وَلَا يُؤْذَنُ﴾: و اجازه‌ی عذرخواهی و بهانه‌جویی به آنان داده نمی‌شود.
 ﴿جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَیْنِ﴾: شما و تکذیب‌کنندگان پیش از شما را گرد هم می‌آوریم.
 ﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ﴾: اگر راه و چاره‌ای برای رهایی از آتش دوزخ دارید، به کار بندید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است. اعتقادی که اساس و بنای زندگی است. در آن‌روز، برای توبیخ و سرزنش کسانی که روز قیامت را تکذیب می‌کردند، به آنان گفته می‌شود: ﴿أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ به سوی دوزخی بروید که انکارش می‌کردید؛ سپس برای سرزنش و تمسخرشان گفته می‌شود: ﴿أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثُلُثِ شُعْبٍ﴾ به سوی سایه‌ای (از دود آتشین) بروید که چون بالا رود، (از بس بزرگ است)، سه شاخه دارد. ﴿لَا ظَلِيلٍ﴾ (آن دود،) سایه‌ای همانند سایه‌ی درخت و دیوار نیست که چیزی را بپوشاند؛ ﴿وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ﴾ و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند و گرما را بزدايد. ﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ﴾ آن آتش، از خود شراره‌هایی به اندازه‌ی ساختمان بلند پرتاب می‌نماید. ﴿كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ﴾ گویا آن شراره‌ها، شتران زردرنگی هستند. شتران سیاه متمایل به زرد. ﴿وَيُلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن‌روز، وای بر تکذیب‌کنندگان که ویل، جایگاه آنان است؛ کسانی که الله و آیات و دیدارش و پیامبرش را انکار و تکذیب کردند. ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ این، روزی است که نمی‌توانند سخن بگویند. ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾ و به آن‌ها اجازه‌ی عذرخواهی داده نمی‌شود. قرآن بنا بر طولانی بودن روز قیامت و رخدادهای گوناگون آن‌روز، گاهی درباره‌ی بهانه‌تراشی و سخن‌گفتن دوزخیان، آیاتی بیان می‌کند و گاهی گفتار دوزخیان را نفی می‌نماید و از سکوت‌شان می‌گوید؛ واقعیت قیامت چنین است که گاهی دوزخیان سوگند دروغ

می‌خورند و عذر می‌آورند و گاهی از ترس و وحشت سکوت می‌کنند. ﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان که ویل جایگاه‌شان است. به آنان گفته می‌شود: ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ﴾^۱ امروز، روز داوری است که شما و گذشتگان را (که تکذیب می‌کردید)، گرد آورده‌ایم. اکنون برای سرزنش و مجازات روانی که بسیار سخت‌تر از جسمی است، به آنان گفته می‌شود: ﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ﴾ پس اگر در برابر من، تدبیر و چاره‌ای دارید، آن را به کار بندید و خلاص شوید. ﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان که ویل، جایگاه‌شان است.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش و سرزنش و ریشخند، از جمله عذاب‌های روحی در روز قیامت است.
- ۲- میدان محشر بسیار وسیع است و بندگان برای مدت طولانی در آن می‌مانند و سختی‌هایش بسیار است.
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی از رویدادهای آن.
- ۴- تکذیب و انکار، اساس کفر است و سبب مجازات آخرت می‌گردد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾^{۴۱} وَفَوْكَهٖ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۴۲﴾ كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۵﴾ كَلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ ﴿۴۶﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرَكَعُونَ ﴿۴۸﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۴۹﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۰﴾

[المرسلات: ۴۱-۵۰].

۱- مانند این آیه است که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ﴾^{۴۱} لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۴۲﴾ [الواقعة: ۴۹-۵۰] «[ای پیامبر، به کافران] بگو: بی‌تردید، گذشتگان و آیندگان، همه در وعده‌گاه قیامت جمع خواهند شد». و مخاطبان در «جمعناکم» مشرکانی هستند که روز قیامت را تکذیب می‌کردند.

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾: کسانی که تقوای پروردگارشان پیشه کردند و در نتیجه به او ایمان آوردند و از او با انجام آنچه انجامش را دوست دارد و ترک آنچه انجامش را دوست ندارد، اطاعت کردند.

﴿فِي ظِلِّ﴾: در سایه‌سار درختان ردیف‌شده.

﴿وَعُيُونٍ﴾: چشمه‌هایی از آب و شیر و شراب و عسل.

﴿مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾: هر آنچه خواهند و نه مانند دنیا، هر چیزی که پیدا کنند.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾: آن‌گونه که بندگان پرهیزگار را پاداش دادیم، بندگان نیکوکار را نیز پاداش می‌دهیم.

﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا﴾: در این دنیا، بخورید و بهره‌مند شوید.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا﴾: و چون به آنان گفته می‌شود نماز بخوانید، نماز نمی‌خوانند.

﴿بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾: به چه کتابی بعد از قرآن ایمان می‌آورند؟ زیرا کتاب‌های دیگر، معجزه نیستند و این قرآن است که در واژگان و معانی‌اش، بندگان را عاجز کرده و نشانگر قدرت الله متعال است؛ پس کسی که به قرآن ایمان نیاورد، به کتاب درست دیگری هم ایمان نمی‌آورد.

معنای آیات:

الله متعال بنابر اسلوب منحصر به فرد ترغیب و ترهیب که از ویژگی‌های قرآن کریم است، پس از وصف عذابی که برای تکذیب‌کنندگان و گمراهان فراهم نموده است، نعمت‌های بندگان پرهیزگار را برمی‌شمارد؛ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ﴾ بی‌گمان پرهیزگاران (همان کسانی که از شرک و نافرمانی پرهیز کرده‌اند) زیر سایه‌های درختان بهشتی و کنار چشمه‌سارها(ی آب و عسل و شیر و شراب بهشت) خواهند بود. ﴿وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾^۱ و نزدیک میوه‌هایی که میل دارند؛ یعنی هر میوه‌ای که

۱- خوردن بهشتیان از باب لذت بردن است نه تغذیه و رسیدگی به جسم؛ در دنیا انسان غذا می‌خورد که سالم بماند و حیاتش باقی بماند، اما در بهشت هرچه می‌خورد برای لذت بردن است.

بخواهند؛ نه مانند دنیا که هر میوه‌ای پیدا می‌کردند، می‌خوردند؛ اما در بهشت، هر چه بخواهند و اشتها کنند، در دسترس می‌یابند و می‌خورند. الله متعال از روی لطف خویش و برای شادمانی بهشتیان می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به پاداش کردارتان، گوارا بخورید و بیاشامید؛ شما کارهای شایسته انجام دادید و از گناه و بدکاری دوری کردید. ﴿إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ما این چنین (پاداشی که به پرهیزگاران می‌دهیم)، به نیکوکاران عطا می‌کنیم. ﴿وَيُلَّيُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان باد که الله متعال آنان را چنین هشدار می‌دهد: ﴿كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ﴾ (در دنیا) اندکی بخورید و بهره ببرید؛ بی‌گمان شما مجرم و بدکارید. و این خطاب متوجه مشرکان و کفار قریش است که الله متعال تهدیدشان می‌کند و آنان را از کار زشت‌شان باز می‌دارد. و به آنان اعلان می‌کند که تنها اندکی بهره‌مند خواهند بود. چنانکه در بدر هلاک شدند. ﴿وَيُلَّيُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان که جایگاه ویل از آنان است؛ کسانی که مزده‌ها و هشدارهای الله را دروغ می‌شمردند. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾^۱ و چون به آن‌ها گفته شود: «نماز بگزارید»، نماز نمی‌گزارند و هیچ ترسی ندارند تا حق بپذیرند و ایمان آورند؛ ﴿وَيُلَّيُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان که احکام و قوانین الله را تکذیب نمودند. ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ پس (این تکذیب‌کنندگان) بعد از قرآن به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟ قرآن تمامی خوبی‌ها و هدایت را در خود جای داده است و همگان را به راه سعادت فرامی‌خواند و سراسر معجزه و نشانه است. کسی که به قرآن ایمان نیاورد، به هیچ کتاب درست دیگری هم ایمان نمی‌آورد.

۱- ذکر شده که مالک رضی الله عنه بعد از نماز عصر وارد مسجد شد و از کسانی بود که رکوع بعد از عصر را جایز نمی‌دانست، پس نشست و نماز نخواند. این بود که کودکی گفت: ای شیخ، برخیز و رکوع کن (نماز بخوان). و مالک برخاست و نماز خواند. چون در این مورد از او سوال شد، گفت: ترسیدم از جمله کسانی باشم که الله متعال در مورد آن‌ها می‌فرماید: ﴿إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر آن چه الله متعال به بندگان مؤمن و پرهیزگارش وعده داده است.
- ۲- اشاره به نعمت‌های متقیان و نیکوکاران و برتری و فضیلت تقوا و احسان.
- ۳- صداقت و راستی قرآن در اخبارش؛ چنانکه هشدار الله متعال در قرآن به بزرگ‌ترین مجرمان مکه، در کمتر از پنج سال محقق شد.
- ۴- کسی که وارد مسجد شود و مردم در حال نماز باشند، باید به همراه نمازگزاران به نماز بایستد؛ هرچند نمازش را پیش‌تر خوانده باشد.

سوره نبا

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۰ آیه است.

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾^۱ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾^۲ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۳﴾
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿۵﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿۶﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ
أَرْوَاجًا ﴿۷﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿۹﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿۱۰﴾
وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿۱۱﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿۱۲﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ
مَاءً ثَجَّاجًا ﴿۱۳﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿۱۴﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿۱۵﴾ [النبا: ۱-۱۶].

شرح کلمات:

﴿عَمَّ﴾: درباره‌ی چه چیز؟

﴿يَتَسَاءَلُونَ﴾: قریشیان از یکدیگر می‌پرسند.

﴿عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾: از خبر بزرگی که محمد ﷺ درباره‌ی توحید و یگانگی الله، نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ، با خود آورده است.

﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾: خبری که مردم در آن اختلاف نظر دارند؛ برخی می‌پذیرند و برخی دروغ می‌شمارند.

﴿سَيَعْلَمُونَ﴾: هنگام جان دادن و هنگام زنده شدن و خروج از قبر، نتیجه‌ی تکذیب و انکار را خواهند دانست.

﴿أَوْتَادًا﴾: میخ‌هایی که زمین را محکم و استوار می‌نماید. مانند میخ‌هایی که خیمه را ثابت نگه می‌دارند.

﴿سُبَاتًا﴾: مایه‌ی آرامش و آسودگی جسم.

﴿لِبَاسًا﴾: پوشش؛ با تاریکی و سیاهی‌اش.

﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾: روز را زمان کسب و کار قرار دادیم.

﴿شِدَادًا﴾: استوار و محکم.

﴿سِرَاجًا وَهَاجًا﴾: چراغ درخشان.

﴿الْمُعْصِرَاتِ﴾: ابرهایی که زمان باریدنشان فرا رسیده است؛ مانند دختری که زمان عادتش نزدیک است.

﴿ثُمَّ حَاجًا﴾: فراوان.

﴿وَجَنَّتِ الْفَأْفَأُ﴾: بوستان‌هایی انبوه.

معنای آیات:

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (کافران قریش) درباره‌ی چه چیزی از یکدیگر می‌پرسند؟ ﴿عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ﴾ درباره‌ی خبر بزرگ^۱. ﴿الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ همان خبری که درباره‌اش اختلاف دارند. همان اصول سه‌گانه‌ی اسلام که محمد ﷺ از سوی الله متعال آورده است. توحید و نبوت و معاد؛ الله متعال برای هشدار و ترساندن مشرکان می‌فرماید: ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ نه، چنین نیست (که می‌پندارند)؛ به زودی (که روح از تن‌شان جدا شد)، خواهند دانست که انکار توحید و یگانگی الله و دیدار او و تکذیب فرستاده‌اش، چه سرانجامی دارد؛ ﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ بازهم چنین نیست (که آن‌ها می‌پندارند)؛ به زودی خواهند دانست؛ روزی که از قبرها برخیزند و روانه‌ی آتش دوزخ شوند، نه دانستن‌شان به آنان سودی می‌رساند و نه ایمان آوردن‌شان. اکنون الله متعال برخی مظاهر قدرت و علم و رحمت و حکمت خویش را بیان می‌فرماید؛ مظاهری که عاقلان و خردمندان را ملزم به ایمان آوردن به توحید و یگانگی او و حقانیت فرستاده‌اش و روز قیامت می‌کند؛ ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا﴾^۲ آیا زمین را بستر آرامش قرار ندادیم؟ آیا چنین کاری بدون علم و قدرت ممکن است؟ ﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ و کوه‌ها را میخ‌هایی برای زمین گردانیدیم تا سازه‌ها و ارتفاعات، بر ساکنان

۱- این خبر بزرگ، برانگیخته شدن پس از مرگ است؛ چون عرب در مورد آن به دو گروه تصدیق‌کننده و تکذیب‌کننده تقسیم می‌شد. و سیاق بر آن دلالت می‌کند.

۲- استفهام تقریری است و برای بیان برخی مظاهر قدرت و علم و حکمت و رحمت الله متعال می‌باشد. مواردی که ایمان به الله و دیدارش و نبوت پیامبرش و عبادت او به یگانگی را ایجاب می‌کنند.

زمین فرو نریزد؛ ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ و شما را جفت‌ها و گونه‌هایی (به صورت نر و ماده) آفریدیم. آفرینش، نمودی از علم و قدرت است و زوج‌بودن، نمود حکمت و رحمت. ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ و خواب‌تان را مایه‌ی استراحت ساختیم. ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ و شب را پوششی (برای آرامش شما) قرار دادیم. ﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾ و روز را هنگام کسب معاش گرداندیم. ﴿وَبَدَّيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا کردیم که جز با فرمان الله متعال، نابود نمی‌شود. ﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا﴾ و چراغی درخشان (به نام خورشید) را پدید آوردیم. ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾ و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم. ﴿لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا﴾ تا به وسیله‌ی آن، دانه (حبوباتی چون گندم و ذرت و... برای شما) و گیاه (مانند سبزی و علف برای حیوانات شما) برویانیم ﴿وَجَنَّدِ الْفَأْفَأَ﴾ و باغ‌های پردرخت و میوه و انبوه پدید آوردیم. تمامی این پدیده‌ها، به قدرتی نیاز دارد که چیزی مانعش نشود، به علمی که همه چیز را فرا گیرد، به حکمتی که سنجیده باشد و به رحمتی که همه چیز را شامل شود؛ و تنها الله متعال است که چنین قدرت و علم و حکمت و رحمتی دارد؛ پس چگونه است که توحید و یگانگی‌اش را انکار می‌کنند و فرستاده‌اش را تکذیب می‌کنند و زنده نمودن مردم پس از مرگ و در روز قیامت و دیدار او در آخرت برای حسابرسی و جزای اخروی را بعید می‌شمارند؛ مگر می‌شود که بدکاران بد کنند و ستمکاران ستم، عدالت‌پیشگان خوبی کنند و مصلحان آبادانی و چون همه مُردند، برابر باشند؟ و سرای دیگری نباشد که بدکاران مجازات شوند و درست‌کاران پاداش بگیرند؟

رهنمود آیات:

۱- بیان برخی مظاهر قدرت، علم، رحمت و حکمت الله متعال در آیات ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ

الْأَرْضَ مِهْدًا﴾ تا ﴿وَجَنَّدِ الْفَأْفَأَ﴾.

۲- تأکید بر توحید و یگانگی الله متعال، نبوت و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی؛ و اینها مواردی است که مردم نسبت به آنها اختلاف کرده و برخی نفی و تکذیبشان می کنند و برخی ثابت و تصدیقشان.

۳- انسان در زمانی که روح از تنش جدا می شود، به درستی اصول اسلام یقین پیدا می کند؛ اما این یقین و ایمان و پذیرش، سودی ندارد.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلطَّاغِيَةِ مَعَابًا ﴿٢٢﴾ لِبَيْثٍ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا سُرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَيْمًا وَعَسَاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾﴾ [النبا: ۱۷-۳۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ﴾: روز داوری درباره‌ی اختلافات بندگان و دریافت نتیجه‌ی کردار.

﴿كَانَ مِيقَاتًا﴾: زمان مشخصی است که فقط الله متعال آن را می داند و پس و پیش

نمی شود.

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾: روزی که توسط اسرافیل، در صور دمیده شود.

﴿فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾: گروه گروه به دادگاه عدل الهی می آید.

﴿وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ﴾: آسمان برای فرود آمدن فرشتگان شکافته می شود.

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ﴾: کوهها از جا کنده شده و روانه می شوند.

﴿فَكَانَتْ سَرَابًا﴾: همچون سراب می شوند.

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾: قطعاً جهنم در کمین ستمکاران و سرکشان است که

به سوی آن بازمی گردند.

﴿لِبَيْثٍ فِيهَا أَحْقَابًا﴾: آنها برای زمانی بی پایان، در دوزخ می مانند.

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا﴾: نه خوابی دارند و نه نوشیدنی لذیذی؛ به جز آب جوشان.

﴿وَعَسَاقًا﴾: و آب چرکین که از بدن دوزخیان خارج می‌شود.

﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾: مجازات شایسته و درخور گناه‌شان؛ زیرا گناهی بالاتر از کفر نیست

و عذابی بالاتر از دوزخ.

﴿كِدَابًا﴾: بسیار و به شدت تکذیب کردند.

﴿فَلَنْ نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾: عذاب‌تان را چند برابر می‌کنیم.

معنای آیات:

پس از این که الله متعال، نشانه‌های قدرت خویش در برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی را که مشرکان انکارش می‌کردند، بیان نمود، اکنون از قیامت و رویدادهای آن می‌گوید. در آغاز، دگرگونی جهان و رخدادهای پیش از برپایی دادگاه عدل را برمی‌شمارد و آن‌گاه سرانجام سرکشان را به تفصیل بیان می‌نماید. ﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾ بی‌گمان روز داوری (درباره‌ی اختلافات بندگان)، وعده‌گاه و زمان مشخصی است؛ روزی که الله متعال به تکذیب کنندگان دیدارش و کافران به توحید و یگانگی‌اش و منکران رسالت پیامبرش جزا می‌دهد. سپس رخدادهای پیش از آن روز را چنین برمی‌شمارد: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾ روزی که (توسط اسرافیل)، در صورت (دوم) دمیده می‌شود که همگی برانگیخته می‌شوند. ﴿فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ پس گروه گروه می‌آید؛ ﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ و آسمان، شکافته می‌گردد و (برای آمدن فرشتگان)، به صورت درهایی در می‌آید؛ ﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ و کوه‌ها به حرکت می‌افتند و مانند سراب می‌شوند و همچون غبار، پراکنده می‌گردند. ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ بی‌شک دوزخ، کمین‌گاهی است؛ که سرکشان و مشرکان را انتظار می‌کشد؛ همان کسانی که به جای ایمان آوردن به پروردگارشان و عبادت او به یگانگی و تقرب جستن به او با انجام آنچه انجامش را دوست دارد و ترک آنچه انجامش را دوست ندارد، به او کفر ورزیدند و چنین سرکشی نمودند. ﴿لِلظَّالِمِينَ مَأْتَابًا﴾ دوزخ

محل بازگشت سرکشان است. ﴿لَيْثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ زمانی طولانی در آن می‌مانند. ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ آن جا نه خواب و آرامشی دارند و نه خوردنی لذیذی؛ ﴿إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا﴾ مگر آبی جوشان و چرکابه‌ای که از دوزخیان جاری می‌شود. ﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾ مجازاتی شایسته و درخور اعمال‌شان است؛ زیرا گناهی بزرگ‌تر از شرک و کفر وجود ندارد و همین‌طور عذابی سخت‌تر از آتش دوزخ نیست. سپس الله متعال در بیان دلیل این عذاب می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ همانا آن‌ها هیچ امیدی به روز حساب و جزا نداشتند؛ و از آن‌روز نمی‌ترسیدند. ﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ و نشانه‌ها و دلایل ما را کاملا دروغ می‌شمردند. ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ و ما همه چیز را (توسط فرشتگان)، در نوشته‌ای به شمار آورده و ثبت کرده‌ایم. لذا مجازات‌شان عادلانه است. و برای سرزنش و افزودن بر عذاب‌شان به آنان گفته می‌شود: ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾^۱ پس (نتیجه‌ی اعمال‌تان را) بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم. و به این ترتیب اندوه دوزخیان چندین برابر می‌شود و ناامیدی در جان‌شان جای می‌گیرد. و این سرنوشت کسی است که عقل خود را کنار بگذارد و در نتیجه به پروردگارش کفر ورزیده و به شیطان ایمان آورد و بنده‌ی هوی و هوس شود.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش سرکشی و بیان مجازات ستمکاران.
- ۲- نکوهش تکذیب برانگیخته شدن پس از مرگ و تکذیب‌کنندگان.
- ۳- کردار تمامی بندگان، از مومن و کافر، نگاشته و محاسبه می‌شود و هرکس نتیجه‌ی کردار خوب یا بدش را دریافت می‌کند.
- ۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر آثار آن‌ها.
- ۵- عذاب دوزخ، همیشگی است و پایانی ندارد.

۱- ابوبرزه می‌گوید: از رسول خدا در مورد سخت‌ترین آیه در قرآن سوال کردم که فرمود: «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا».

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿۳۲﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿۳۳﴾ وَكَأَسَا دِهَاقًا ﴿۳۴﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذْبًا ﴿۳۵﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿۳۶﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿۳۷﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿۳۸﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَعَابًا ﴿۳۹﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿۴۰﴾﴾ [النبا: ۳۱-۴۰].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ﴾: قطعاً کسانی که به خاطر ترس از پروردگارشان و عذاب او، از شرک و نافرمانی پرهیز می‌کنند.

﴿مَفَازًا﴾: جایی برای رستگاری و نجات از دوزخ؛ بهشت.

﴿حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا﴾: بوستان‌ها و درختان انگور.

﴿وَكَوَاعِبَ﴾: دختران نورسیده که سینه‌های‌شان برآمده است؛ جمع کاعب.

﴿أَتْرَابًا﴾: هم‌سن و سال؛ مفرد آن: ترب.

﴿وَكَأَسَا دِهَاقًا﴾: جام‌هایی لبریز از باده‌ی ناب و پاک.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا﴾: در بهشت، دروغ و سخن بیهوده نمی‌شنوند.

﴿عَطَاءً حِسَابًا﴾: پاداشی بسیار و کافی؛ فرد بهشتی می‌گوید: «أَعْطَانِي فَأَحْسَبُنِي»

«به من عطا نمود و مرا کافی است».

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ﴾: روزی که روح و فرشتگان، به صف می‌ایستند. روح فرشته‌ی

بزرگی است که در یک صف و سایر فرشتگان در صفی دیگر می‌ایستند.

﴿مَعَابًا﴾: جایی امن برای بازگشت؛ جایی که با ایمان و تقوا فراهم می‌شود.

﴿مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾: کار خوب یا بدی که در دنیا، پیش فرستاده است.

﴿يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: ای کاش خاک بودم تا مجازات نمی‌شدم. و این را در روزی

می‌گویند که الله متعال پس از داوری میان حیوانات و قصاص گرفتن آنان از هم، به

حیوانات فرمان می‌دهد: «كُونِي تُرَابًا» خاک شوید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است که مستلزم اعتقاد به توحید و نبوت می‌باشد. پس از بیان وضعیت و سرنوشت سرکشان و بدکاران، اکنون به تمجید بندگان پرهیزگار و خوش‌کردار و بیان سرنوشت‌شان می‌پردازد: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ به یقین برای پرهیزگاران، جایی برای کامیابی و رستگاری است: ﴿حَدَائِقٍ وَأَعْنَابًا ۝ وَكَوَاعِبٍ أَتْرَابًا﴾ باغ‌های خرم و درختان انگور و دخترانی نورسیده و هم‌سن و سال؛ که کمتر از سی سال سن دارند. ﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا﴾ و جام‌هایی لبریز از باده‌ی ناب و پاکیزه. ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا﴾ آن‌جا هیچ سخن بیهوده و دروغی نمی‌شنوند. ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا﴾ پاداشی از سوی پروردگار تو و بخششی شایسته و کافی است. الله متعال در معرفی ذات خویش چنین می‌فرماید: ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ از سوی پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست. کسی که مالک آن‌هاست که هرگونه بخواهد در آن‌ها تصرف دارد. ﴿الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ پروردگار رحمان (گسترده‌مهر)؛ از عظمت او نمی‌توانند سخن بگویند. ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ در روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند؛ ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ کسی توان سخن گفتن ندارد مگر آنکه خداوند رحمن به او اجازه دهد و سخنی درست بگوید. در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ نخستین کسی است که الله ﷻ به او اجازه‌ی سخن گفتن می‌دهد؛ چنانکه در زیر عرش به سجده می‌افتد و برای مدت طولانی، حمد و ستایش الله را می‌گوید تا این که الله متعال به او می‌فرماید: «ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَسَلِّ تَعْظُ وَاشْفَعْ تُشَفِّعُ»^۲: «سرت را بالا بیاور، بخواه تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا شفاعت پذیرفته شود». ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾

۱- متقین همان کسانی هستند که تقوای الهی پیشه کرده و به او شرک نوزیدند و از او نافرمانی نکردند و به این ترتیب مراقب پاکی نفس‌های‌شان بودند و اینگونه اهلیت بهشتی بودن را یافتند و مستحق آن شدند. لام در متقین برای استحقاق است.

۲- صحیح بخاری: ۳۳۴۰ و ۴۴۷۶ و ۴۷۱۲ و ۶۵۶۵ و ۷۵۱۰؛ صحیح مسلم: ۱۹۳ و ۱۹۴.

آن روز، روزی است که حقیقت دارد و هیچ شک و تردیدی در وقوعش نیست؛ روز داوری و جدایی بهشتیان از دوزخیان است. ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَعَابًا﴾ پس هرکس که می‌خواهد، (با ایمان و فرمانبرداری از الله متعال)، ره‌توشه و راه بازگشتی به سوی پروردگارش برگزیند؛ ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا﴾ همانا ما، شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم؛ عذابی که با مرگ آغاز می‌شود و پایانی ندارد؛ ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ روزی که هر شخصی به آن چه (از خیر و شر) با دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و نتیجه‌ی کردار خوب یا بدش را می‌بیند؛ ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ و هر کافری می‌گوید: ای کاش خاک بودم! چون وقتی می‌بیند حیوانات پس از محاکمه و قصاص، تبدیل به خاک می‌شوند، برای گریز و رهایی از عذاب دوزخ چنین آرزویی می‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان بزرگواری بندگان با تقوا و فضیلت تقوا.
- ۲- توصیف زیبایی‌ها و نعمت‌های بهشت.
- ۳- نکوهش دروغ و بیهوده‌گویی و کسانی که چنین رفتار کنند.
- ۴- ایستادن در پیشگاه الله متعال برای قضاوت اعمال، موقعیت بسیار دشواری است.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۶- تشویق به عمل صالح و دوری از گناه و بدکاری.

سوره نازعات

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۶ آیه است.

﴿وَالنَّزِعَاتِ غَرْقًا ﴿۱﴾ وَالنَّدِیْطَاتِ نَشْطًا ﴿۲﴾ وَالسَّیِّحَاتِ سَبْحًا ﴿۳﴾ فَالْسَّیِّقَاتِ سَبْقًا ﴿۴﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿۵﴾ یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿۶﴾ تَتَّبِعُهَا الرِّادِفَةُ ﴿۷﴾ قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿۸﴾ أَبْصَرُهَا خَشِيعَةٌ ﴿۹﴾ یَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحَافِرَةِ ﴿۱۰﴾ أَئِذَا كُنَّا عِظْمًا تَخِرَّةً ﴿۱۱﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۱۲﴾ فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾ فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾﴾ [النازعات: ۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿وَالنَّزِعَاتِ غَرْقًا﴾: سوگند به فرشتگانی که جان کافران و بدکاران را به سختی می گیرند.

﴿وَالنَّدِیْطَاتِ نَشْطًا﴾: سوگند به فرشتگانی که جان مؤمنان را به نرمی می گیرند.

﴿وَالسَّیِّحَاتِ سَبْحًا﴾: سوگند به فرشتگانی که به فرمان الله متعال، بر زمین فرود می آیند.

﴿فَالسَّیِّقَاتِ سَبْقًا﴾: سوگند به فرشتگانی که روح مؤمنان را به سوی بهشت پیش می برند.

﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾: سوگند به فرشتگانی که برای تدبیر امور دنیا، فرود می آیند.
﴿یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾: روزی که لرزاننده -دمیدن نخست- همه چیز را بلرزاند و جهان نابود شود.

﴿تَتَّبِعُهَا الرِّادِفَةُ﴾: به دنبال آن لرزاننده‌ی دیگر -دمیدن دوم- رُخ دهد.

﴿وَاجِفَةٌ﴾: ترسان و پریشان.

﴿أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾: آیا پس از مرگ، دوباره به زندگی نخست باز می‌گردیم؟

﴿تِلْكَ إِذَا كَرَّهَ حَاسِرَةٌ﴾: آن بازگشت به زندگی، زیانبار است.

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾: فقط با یک فریاد بزرگ است.

﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾: در آن هنگام، همگی بر روی زمین حاضر می‌شوند و خواب از چشمان‌شان زدوده می‌شود. «ساهره» به معنای بیدار ماندن است.

معنای آیات:

الله متعال در این سوره، سوگندهایی را برای اثبات و تأکید بر برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی یاد می‌کند؛ روزی که مشرکان انکارش می‌کنند و تمام لحظات زندگی خود را در انکار و تکذیب آن به سر می‌برند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ [القیامة: ۵] «بلکه انسان می‌خواهد که [آزادانه و بدون ترس از آخرت،] در گناه و بدکاری مداومت کند».

الله متعال به پنج چیز سوگند می‌خورد: نازعات، ناشطات، سابحات، سابقات و مدبرات؛ که بنابر نظر دقیق‌تر و راجح، چند دسته از فرشتگان هستند؛ البته می‌تواند مراد آفریدگان دیگر الله متعال نیز باشد؛^۱ اما مهم این است که الله متعال این سوگندها را برای تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ بیان نموده است تا پس از این سوگندها به این مهم بپردازد که: قطعاً شما را زنده می‌کنیم تا از آنچه انجام دادید، آگاه‌تان کنیم؛ و این کار برای الله بسیار آسان است و قطعاً رخ می‌دهد.^۲ این روند سوگند خوردن در قرآن بسیار است. ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾^۱ ﴿وَالنَّشِيطَاتِ دُشَطًا﴾^۲

۱- برخی نظرشان این است که مراد از آن‌ها ستارگان هستند. و برخی معتقدند که مراد اسب‌های در میدان جهاد و تیراندازان یا سوارکاران هستند. اما راجح آن است که مراد، فرشتگان است.

۲- چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷] «کسانی که کافر شدند، گمان بردند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری؛ به پروردگارم سوگند، یقیناً [همه] برانگیخته خواهید شد؛ آنگاه از آنچه می‌کردید به شما خبر خواهند داد؛ و این [کار] بر الله آسان است».

۳- «النازعات» جمع «النازعة» به معنای گروهی از فرشتگان است. و «النزع» عبارت است از خارج شدن روح از جسد، شبیه بیرون آمدن دلو از چاه. و بر این اساس است که در مورد کسی که در

وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا ﴿١٥﴾ فَالْسَّلْبِقَاتِ سَبْقًا ﴿١٦﴾ فَالْمَدِيرَاتِ أَمْرًا ﴿١٧﴾ سوگند به فرشتگانی که (جان کافران را) به سختی می‌گیرند. سوگند به فرشتگانی که (جان مؤمنان را) به نرمی بیرون می‌آورند. سوگند به فرشتگانی که (برای گرفتن جان‌ها و اجرای فرمان‌های الهی) شتاب می‌کنند. سوگند به فرشتگان پیش‌تاز که (در فرمان‌برداری از الله و رساندن وحی به پیامبران از شیاطین) پیشی می‌گیرند. و سوگند به فرشتگانی (که به فرمان الله) به تدبیر (و اداره‌ی) امور (از جمله قبض ارواح و نزول باران و فرستادن بادها و دمیدن ارواح و ...) می‌پردازند؛ سوگند به همه‌ی این‌ها که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی واقعیت دارد؛ ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ روزی که لرزاننده - نخستین دمیدن در صور - همه چیز را بلرزاند؛ و جهان نابود شود؛ ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ و به دنبال آن لرزاننده‌ی دیگر - دومین دمیدن در صور - زخ دهد؛ و مردگان زنده شوند و از قبرها برخیزند. بنابر حدیث نبوی، میان این دو صور، چهل سال فاصله است. ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ دل‌ها در آن روز، سخت تپنده و هراسان است. ﴿أَبْصَرُهَا خَشَعَةٌ﴾ و چشمان‌شان (از ترس) فرو افتاده است. ﴿يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ (کافران و منکران قیامت) می‌گویند: آیا (پس از مرگ) به حال اول (در دنیا) بازگردانده می‌شویم؟ و از روی بعید دانستن قیامت و انکار آن می‌گویند: ﴿أَيْنَا كُنَّا عِظْمًا نَحْرَةً﴾ آیا آن‌گاه که استخوان‌های پوسیده شدیم، دوباره زنده می‌گردیم؟ ﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ می‌گویند: (اگر حیات پس از مرگ وجود داشته باشد و دوباره به زندگی بازگردیم) در این صورت این بازگشتی زیان‌بار است. البته این بازگشت برای کافران زیان‌بار است؛ الله متعال نیز در این باره می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ [الزمر: ۱۵] «بگو: زیانکاران [واقعی] کسانی هستند که [به طمع دنیا] خود و خانواده‌های‌شان را در قیامت به زیان انداختند. آگاه باشید که این، همان زیان آشکار است.»

حال احتضار است، می‌گویند: «فلان في حالة النزع». و «غرقا» اسم مصدر از «اغراقا» متناسب با «سبحا»، «نشطا»، «سبقا» می‌باشد. و به معنای اغراق در نزع روح از دورترین بخش بدن است.

﴿فَأَيُّهَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ این بازگشت، تنها با یک بانگ بزرگ است و بس؛ با همان صدایی که از دمیدن اسرافیل برای بار دوم در صور، به گوش می‌رسد. ﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ ناگهان همگی روی زمین هموار، زنده و حاضر می‌شوند. «الساهرة» یعنی روی زمین. و گفته شده از این جهت به آن «الساهرة» گفته شده، چون در آن روز کسانی که بر روی زمین هستند نمی‌خوانند و بلکه برای همیشه بیدار هستند. الله متعال به این ترتیب، پاسخ منکران برانگیخته شدن پس از مرگ را می‌دهد و آنان را نسبت به روز قیامت که هیچ تردیدی در آن نیست، هشدار می‌دهد تا هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نماند.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال به هریک از آفریدگانش که بخواهد، سوگند یاد می‌کند، اما بندگان فقط باید به ذات الله متعال سوگند بخورند.
- ۲- روح مؤمن هنگام انتقال به آخرت، به سرعت گرفته می‌شود؛ چنانکه با دردی همچون دردی که کافر متحمل می‌شود، همراه نیست.
- ۳- بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با سوگند خوردن به آن و ذکر چگونگی وقوعش.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٦﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ ﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٢٦﴾﴾ [النازعات: ۱۵-۲۶].

شرح کلمات:

﴿مُوسَىٰ﴾: موسی بن عمران عليه السلام.

﴿بِاللَّوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾: سرزمین پاک و پربرکت طوی.

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾: نزد فرعون برو.

﴿إِنَّهُ طَغَىٰ﴾: او از حد خود تجاوز کرده است. از حد خود که بندگی است، تجاوز

نموده و ادعای ربوبیت و الوهیت کرده است.

﴿إِنِّي أَن تَزَكَّى﴾: به این که اسلام بیاوری و فرمانبردار الله باشی تا از آلودگی شرک و کفر به اسلام پاک گردی.

﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ﴾: تو را به شناخت پروردگار حقیقیات راهنمایی کنم تا از مجازاتش بترسی و فرمانبردارش گردی و در نتیجه، از عذابش نجات یابی.

﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾: معجزه‌ی بزرگ دست درخشان و عصا را به او نشان داد؛ این دو از بزرگ‌ترین نشانه‌های صداقت موسی در ادعایش بود.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى﴾: وقتی سخنان موسی را دروغ شمرد و سرکشی کرد، آنگاه برای گردآوردن لشکر و سلاح، برای نبرد با موسی عليه السلام بازگشت و کفر بر زبان آورد و گفت: **أنا ربكم الأعلى فلا طاعة إلا لي؛ من پروردگار برتر شما هستم پس فقط مرا عبادت کنید.**

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَى﴾: پس الله متعال، او را به خاطر سخن آخرش یعنی: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ و سخن نخستش: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [الفصص: ۳۸] «معبودی جز خودم، برای تان نمی‌شناسم» مجازات نمود.

معنای آیات:

الله متعال در این بخش، سرگذشت موسی عليه السلام و فرعون را بیان می‌فرماید تا مایه‌ی آرامش خاطر و دلجویی فرستاده‌اش محمد صلى الله عليه وآله باشد؛ چون از اینکه قومش او و پیامش مبنی بر توحید و شریعت الهی را تکذیب نمودند، رنج می‌کشید. لذا الله متعال با بیان بخش‌هایی از داستان موسی و فرعون، او را تسکین می‌دهد و قومش را به عذابی همچون عذابی تهدید می‌کند که دامنگیر فرعون و فرعونیان شد. فرعون‌ی که به مراتب قوی‌تر از آنان بود، اما الله متعال او همراهانش را غرق دریا نمود.

ای فرستاده‌ی ما! ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ آیا سرگذشت موسی بن عمران به تو رسیده است؟ ﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ آن‌گاه که پروردگارش، او را در وادی پاک «طوی» ندا داد؛ و به او آموخت که هیچ معبودی جز الله، شایسته‌ی عبادت نیست؛ و او را به عبادتش فرمان داد و اینکه: ﴿أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَنَّ أَنَّهُ بِرَبِّهِ سَاطِئٌ﴾ فرعون (ولید بن ریان، پادشاه قبطیان در مصر) برو که او طغیان و سرکشی کرده و ستم و فساد را گسترانده است؛ ﴿فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّى﴾ و به او بگو: آیا میل و

رغبته داری که پاکیزه شوی و جسم و روح را با ایمان و اسلام، از آلودگی پاک کنی؟ ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى﴾ و تو را به سوی پروردگارت راهنمایی کنم تا از مجازات) او بترسی و دست از ظلم و طغیان برداری؟ ﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾ پس (موسی) معجزه‌ی بزرگ را به او نشان داد؛ معجزه‌ی دست درخشان و عصا؛ ﴿فَكَذَّبَ وَعَصَى﴾ ولی (فرعون، آن معجزه را) تکذیب نمود و از پروردگارش نافرمانی کرد؛ سخنان موسی عليه السلام را نپذیرفت، از او اطاعت نکرد و به رسالتش ایمان نیاورد و بنی اسرائیل را به موسی عليه السلام تحویل نداد. ﴿ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى﴾ سپس (فرعون به دعوت حق) پشت کرد و (برای مبارزه با موسی عليه السلام) به تلاش برخاست. ﴿فَحَشَرَ فَنَادَى﴾ پس (قومش و لشکریانش را برای نبرد با موسی) جمع کرد و (آنان را برای آماده شدن) ندا داد. ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ و گفت: «من، پروردگار برتر شما هستم». ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ﴾ در نتیجه الله متعال او را به خاطر سخن آخرش که گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ و سخن نخستش که گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [الفصص: ۳۸] «معبودی جز خودم، برای تان نمی‌شناسم» مجازات نمود. او این دو سخن ناپاک را در فاصله‌ی چهل سال گفت؛ سخن اول را در آغاز دعوت موسی عليه السلام بر زبان آورد بر این مبنا که بسیار بررسی نموده و بعد از همه‌ی تلاش‌ها و بررسی‌ها به این نتیجه رسیده که قومش معبودی جز او ندارند. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾ به یقین در این ماجرا (موسی عليه السلام و فرعون) برای کسی که (از الله و عذاب آخرت) بترسد، پند و عبرتی است؛ تا ایمان آورد و بترسد و بر ایمان و تقوایش بیفزاید.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی و تسکین آنکه به سوی الله متعال دعوت می‌کند و تشویق او به صبر و شکیبایی در راه الله برای رسیدن به هدف.
- ۲- اثبات این واقعیت که موسی عليه السلام، بدون هیچ واسطه‌ای، با پروردگارش الله متعال سخن گفت.

۳- تأکید بر این حقیقت که روح و جان انسان، تنها با اسلام و عملی نمودن قوانینش پاک و آراسته می‌گردد.

۴- بنده زمانی از الله متعال می‌ترسد که او را بشناسد؛ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] «به راستی، از [میان] بندگان الله، تنها دانایان [هستند که به صفات و احکام الهی آگاهی دارند و] از او می‌ترسند».

۵- وجود معجزه، مستلزم ایمان آوردن نیست؛ زیرا فرعون با وجود این که معجزات بزرگی را دید، اما ایمان نیاورد.

۶- نکوهش و هشدار شدید به کسی که ادعای ربوبیت و الوهیت کند و مردم را به عبادت خود وادارد.

﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَدَلَهَا ﴿۲۷﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ﴿۲۸﴾ وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿۲۹﴾ وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَهَا ﴿۳۰﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿۳۱﴾ وَالْجِبَالُ أَرْسَلْنَا ﴿۳۲﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْ نَعْلِمَكُمُ ﴿۳۳﴾﴾ [النازعات: ۲۷-۳۳].

شرح کلمات:

﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ﴾: آیا آفرینش دوباره‌ی شما دشوارتر است یا آفرینش آسمان؟

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا﴾: آن را برافراشت.

﴿فَسَوَّيْنَاهَا﴾: آن را هم‌سطح و هموار نمود، فرورفتگی و بیرون زدگی ندارد.

﴿وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا﴾: شبش را تاریک قرار داد.

﴿وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾: روزش را روشن نمود.

﴿وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَهَا﴾: پس از آفرینش زمین، آسمان را آفرید و آن‌گاه زمین را گستراند و آب و چراگاه از آن بیرون آورد.

﴿وَالْجِبَالُ أَرْسَلْنَا﴾: و کوه‌ها را بر زمین استوار نمود تا زمین بر ساکنان خود نلرزد.

﴿مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْ نَعْلِمَكُمُ﴾: آب و گیاه را از زمین بیرون آورد تا شما و چارپایان

شما، از آن‌ها استفاده کنید.

معنای آیات:

الله متعال در بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، به ایراد بزرگ‌ترین دلیل عقلی که هرگز هیچ عقلی آن را رد نمی‌کند، می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَدُنْهَا﴾^۱ آیا (در معیار شما منکران برانگیخته شدن پس از مرگ)، آفرینش شما (پس از مرگ) سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که (الله) آن را بنا کرد؟ ﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا﴾ سقفش را برافراشت و آن را همسطح ساخت؛ چنانکه هیچ فرورفتگی و بیرون‌زدگی ندارد. ﴿وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ و شبش را تاریک و روزش را روشن نمود. ﴿وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ و زمین را پس از آن (که خلق نمود، برای مردم) گستراند. و خلقت زمین پیش از آسمان بوده است^۲. ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا﴾ و از آن، آب و چراگاهش را بیرون آورد. ﴿وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا﴾ و کوه‌ها را محکم و استوار ساخت. ﴿مَتَّعَا لَكُمْ وَلَا نَعْمِيَكُمْ﴾ برای بهره‌مند شدن شما و چارپایان‌تان.

آفرینش این مخلوقات، بسی از زنده کردن انسان دشوارتر و بزرگ‌تر است؛ تمامی آدمیان، به اندازه‌ی یک ستاره و یا یک رشته کوه هم نیستند، چه رسد به آسمان و زمین. ذاتی که توان آفرینش این مخلوقات عظیم را داشته باشد، قطعاً می‌تواند انسان را دوباره زنده نماید؛ ذاتی که انسان را برای بار نخست، بدون هیچ مثال سابق، آفرید و به وجود آورد، قطعاً می‌تواند او را دوباره زنده گرداند. اما بیشتر مردم نمی‌دانند؛ چون نمی‌اندیشند. انسان با دیدن این‌همه مظاهر قدرت و علم و حکمت و رحمت پروردگارش در زمین که کمتر از آسمان نیست، اگر عجیب‌تر از آن نباشد، چگونه

۱- با این سوالات، الله متعال آنان را به اقرار و اعتراف وامی‌دارد که آفرینش آسمان بسیار بزرگ‌تر از خلق و آفرینش آنان است. پس چگونه برانگیخته شدن پس از مرگ و حیات اخروی را انکار می‌کنند.

۲- در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که کدامیک از آسمان و زمین ابتدا خلق شده است؛ و راجح این است که ابتدا زمین خلق شده است. به دلیل آیات ۹ تا ۱۱ سوره‌ی فصلت. و روش جمع بین آیات، چنانکه در تفسیر ذکر شده، این است که: ابتدا زمین خلق شد و پس از آن آسمان‌ها؛ سپس به تکمیل زمین و خروج آب و چراگاهش پرداخته شد؛ چنانکه محیطی برای زندگی انسان و حیوان فراهم گردد.

زندگی دوباره و زنده شدن پس از مرگ توسط پروردگارش که او را می‌میراند، انکار می‌کند؟ چگونه این زنده شدن پس از مرگ برای حسابرسی و دریافت نتیجه‌ی اعمالش را تکذیب می‌کند؟ بلکه باید به جای انکار، شکرگزاری کند، اما انسان ظالم و ناسپاس است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- اشاره به برخی نعمتها و الطاف الله متعال در حق انسان.
- ۳- مشروعیت استدلال به پدیده‌ی بزرگ بر پدیده‌ی کوچک و به چیزهای زیاد، بر چیز اندک؛ البته این استدلال، کاملاً واضح و ابتدایی است؛ اما غفلت و بی‌توجهی، مانع درک همین موارد ساده می‌شوند. پس باید با چنین استدلال‌هایی، توجه انسان غافل را جلب نمود.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾ وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَعَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾﴾ [النازعات: ۳۴-۴۶].

شرح کلمات:

- ﴿الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ﴾: حادثه‌ی بزرگ که با دمیدن در صور دوم رخ می‌دهد.
- ﴿مَا سَعَىٰ﴾: چه کردار خوب یا بدی در دنیا داشته است.
- ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ﴾: کسی که کفر ورزد و ستم کند.
- ﴿وَعَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾: و دنیا را با پیروی از شهوت‌ها، بر آخرت ترجیح دهد.
- ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾: آتش دوزخ، پناهگاه اوست.
- ﴿مَقَامَ رَبِّهِ﴾: ایستادن در برابر پروردگارش برای آگاهی از کارهایی که پیش از مرگ انجام داده و پس از مگر برای او ثبت شده است.

﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾: نفس را از پیروی کردنِ هوس و شهوت بازداشته است.

﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾: بهشت جایگاه و پناهگاه اوست که پس از محاسبه‌ی کردارش، در آن آرام می‌گیرد.

﴿عَنِ السَّاعَةِ﴾: درباره‌ی قیامت برای حسابرسی و جزا.

﴿أَيَّانَ مُرْسَلَهَا﴾: چه زمانی فرامی‌رسد و رخ می‌دهد.

﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرُنَهَا﴾: تو از زمان قیامت چه می‌دانی؟ چیزی در مورد آن نمی‌دانی تا ذکر کنی.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَلَهَا﴾: آگاهی از آن، فقط به پروردگارت بازمی‌گردد.

﴿لَمْ يَلْبُثُوا﴾: در دنیا و در قبرهایشان نمانده‌اند ...

﴿إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾: شامگاه یا صبحگاهی از آن.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان نموده‌های قدرت خویش در زندگی مردم و آنچه برای آنان خلق نموده است، برای اثبات توانایی و علم خویش در زنده کردن مردگان، اکنون مظاهری از قدرتش را بیان می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَىٰ﴾ هنگامی که حادثه‌ی بزرگ - قیامت - روی دهد؛ حادثه‌ای که از طوفان عاد و فریاد ثمود هم بزرگ‌تر است. ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾ روزی که انسان تلاش (خوب یا بد) خود را یاد آورد؛ زیرا یقین می‌کند که بازخواست می‌شود و کردارش محاسبه می‌گردد. ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾ و دوزخ برای هر بیننده‌ای آشکار می‌گردد. آن‌گاه دو راه پیش روی مردم قرار می‌گیرد؛ یکی به بهشت و دیگری به دوزخ. ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ﴾ اما کسی که از امر و فرمان پروردگارش سرکشی کند و با ادای فریضش و دوری از نواهی او، مطیعش نباشد، ﴿وَعَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ و زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح دهد و فقط برای دنیا کار کند و انرژی صرف کند و آخرت را رها کند و عملی برای آن انجام ندهد، نه نمازی به جای آورد و نه روزه و نه زکاتی بپردازد؛ ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ پس به یقین دوزخ، جایگاه و پناهگاه اوست؛ نوشیدنی‌اش آب جوشان است و

خوراکش زقوم؛ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ ولی کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش (جهت بازخواست و حسابرسی) بترسد و تابع امر و نهی او باشد ﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ و نفس را از هوا و هوس بازدارد؛ در امری که خشم الله را در پی دارد، به نفسش پاسخ مثبت نهد و در آنچه الله متعال حرام نموده، از آن اطاعت نکند، ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ پس بی گمان بهشت، جایگاه اوست؛ جایگاه و قرارگاهی که لذت‌هایش را کسی ندیده و نشنیده و به ذهن کسی خطور نکرده است؛ ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾^{۱۳} فيها سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ^{۱۴} وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ^{۱۵} وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ^{۱۶} وَزَرَابِيُّ مَبْتُوثَةٌ^{۱۷} ﴿[الغاشية: ۱۲-۱۶] «در آن، چشمه‌های [آب] روان است. تخت‌های [زیبای] بلند [پایه] در آن است. و جام‌هایی [که در کنار چشمه‌ها] نهاده شده. و بالشت‌های [منظم] چیده‌شده و [نیز] فرش‌های گران بها گسترده شده است»^۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا﴾ (ای فرستاده‌ی ما! مشرکان و منکران قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ)، از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؛ ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرُنَا﴾ تو در چه جایگاهی هستی که زمان وقوعش را ذکر کنی؟ زمان وقوعش را تو نمی‌دانی و علم آن در اختیار تو قرار داده نشده است، بلکه فقط الله می‌داند. ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴾ سرانجام و نهایت آگاهی از آن، نزد پروردگار توست و تنها او می‌داند که چه زمان مردم از دنیا به آخرت می‌روند.

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَحْشُرْهَا﴾ تو فقط بیم‌دهنده‌ی کسی هستی که از آن و وقوعش می‌ترسد، چون به آن و بهشت و دوزخ آن ایمان دارد. اما کسی که به آن ایمان ندارد، از آن نمی‌ترسد و سوال کردن وی از آن، از روی استهزا و تمسخر است. پس با آنان منشین و به آنان اهمیتی نده ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ روزی که شاهدش باشند، گویا (در دنیا یا در قبرشان) جز شامگاهی یا صبحگاهی درنگ نکرده‌اند؛ به خاطر رخدادهای هراس‌انگیز آن‌روز.

۱- روایت شده که چون بلال رضی الله عنه در بستر مرگ بود، بیهوش می‌شد و چون بیهوش می‌آمد و همسرش را در حال گریه می‌دید، به او می‌گفت: فردا دوستانم محمد و اصحابش را دیدار می‌کنم.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر احوال و صفات آن.
- ۲- در روز قیامت، مردم دو گروهند و دو سرنوشت دارند: یا مومن و پرهیزگارند که به بهشت شرفیاب می‌گردند، یا کافر و سرکش که در دوزخ سرنگون می‌شوند.
- ۳- بیان این مساله که علم غیب و زمان وقوع قیامت تنها در حیطه‌ی علم الله متعال است.
- ۴- برخی از سختی‌ها در برابر سختی‌های بزرگ‌تر، از یاد می‌رود؛ مانند عذاب قبر که در برابر عذاب دوزخ ناچیز است.

سوره عبس

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴۲ آیه می باشد.

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۱﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۳ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ
الذِّكْرَىٰ ۴ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۵ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۶ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۷ وَأَمَّا
مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۸ وَهُوَ يَخْشَىٰ ۹ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ۱۰ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۱ فَمَنْ
شَاءَ ذَكَرْهُ ۱۲ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۱۳ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۱۴ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۵ كِرَامٍ
بَرَرَةٍ ۱۶﴾ [عبس: ۱-۱۶].

شرح کلمات:

﴿عَبَسَ﴾: رسول الله ﷺ چهره اش را درهم کشید.

﴿وَتَوَلَّى﴾: رویش را برگرداند.

﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾: بدان خاطر که عبدالله بن ام مکتوم نابینا، نزد رسول الله ﷺ آمد و درحالی که رسول الله ﷺ مشغول دعوت برخی از اشراف قریش به اسلام بود، سخنش را قطع کرد.

﴿لَعَلَّهُ يَزَّكَّى﴾: شاید او از گناه پاکیزه شود.

﴿أَوْ يَذَّكَّرُ﴾: یا پند بگیرد.

﴿فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾: آن پند، به او سودی برساند.

﴿أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى﴾: و اما کسی که خود را با مال و مقام، از ایمان و علم و دین بی نیاز بداند.

﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾: تو به او روی می آوری.

﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى﴾: ایرادی متوجه تو نیست اگر با اسلام نیاوردن به تزکیه و

پاکی خود نپردازد.

﴿يَسْعَى﴾: در پی کسب علم و هدایت است.
 ﴿فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾: پس تو از او غافل می‌شوی.
 ﴿كَلَّا﴾: هرگز این کار را تکرار مکن.
 ﴿إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾: این آیات، پندی برای بندگان است.
 ﴿مُكْرَمَةٌ﴾: نزد الله متعال، گرامی است.
 ﴿مَرْفُوعَةٌ﴾: در آسمان، والامقام است.
 ﴿مُطَهَّرَةٌ﴾: از دسترس شیطان‌ها دور و پاک است.
 ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾: در دستان فرشتگانی که از لوح محفوظ می‌نویسند.
 ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾: فرشتگان بزرگوار و فرمانبردار الله.
 معنای آیات:

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿﴾ چهره در هم کشید و روی گردانید؛ به خاطر این‌که نابینایی نزدش آمد. الله متعال در سرزنش فرستاده‌اش محمد ﷺ چنین می‌فرماید؛ سرزنشی دقیق و حکیمانه؛ شخص نابینا، یکی از مهاجرین به نام عبدالله بن أم مکتوم پسردایی ام المومنین خدیجه بنت خویلد بود و شخصی که چهره‌اش را در هم کشید، رسول الله ﷺ. ماجرا از این قرار بود که: روزی رسول الله ﷺ با چند تن از سران قریش مانند عتبه و شیبه دو پسر ربیع و نیز ابوجهل و عباس بن عبدالمطلب و امیه بن خلف در مکه بود و آنان را با تلاش فراوان و با اسلوب ترغیب و ترهیب، به اسلام دعوت می‌داد؛ در این وضعیت بود که عبدالله بن ام مکتوم آمد و گفت: ای رسول الله! آن‌چه را الله متعال به تو آموخت، برایم بخوان و به من نیز بیاموز. وی این جمله را چند بار تکرار کرد تا جایی که رسول الله ﷺ از این کار رنجید و رسول خدا دوست نداشت که سخن گفتن ایشان با قریشیان را قطع کند؛ پس چهره درهم کشید و از ابن ام مکتوم روی گرداند و پاسخش را نداد. اما هنوز رسول الله ﷺ به خانه‌اش بازنگشته بود که این آیات نازل شد: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿﴾ چهره در

۱- با این متن طبری در [جامع البیان: ۳۰/۳۲، ۳۳] و ابن ابی‌حاتم در تفسیرش؛ چنانکه در [تفسیر القرآن العظیم: ۴/۵۰۲] آمده؛ و ابن مردویه چنانکه در [الدر المنثور: ۸/۴۱۶] آمده آن را از

هم کشید و روی گردانید؛ به خاطر این که نابینایی نزدش آمد؛ ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ
 يَزَكَّى﴾ تو چه می دانی؟ چه بسا او (با آنچه از قرآن و سنت یاد می گرفت)، پاک می شد.
 ﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾ یا (از آموزش های تو)، پند و اندرز می گرفت و این پند و
 اندرز، به او نفع می رساند. ﴿أَمَّا مَنْ أَسْتَعْتَى﴾ اما کسی که به سبب مال و شرافتی که
 در میان قومش دارد، خود را از اسلام و ایمان و علم و دانش تو نسبت به الله متعال
 بی نیاز می بیند، ﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾ تو، به او روی می آوری. ﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى﴾

طریق عوفی از ابن عباس تخریج نموده اند. سهیلی در «الروض الأنف» از قول شیخ ابن العربی
 می گوید: "قول مفسران در این که پیامبر ﷺ مشغول صحبت با ولید بن مغیره و امیه بن خلف و
 عباس بود، به کلی باطل است؛ زیرا امیه و ولید در مکه بودند و ابن ام مکتوم در مدینه زندگی
 می کرد و هرگز با یکدیگر هم مجلس نشدند. ضمن این که ولید بن مغیره و امیه بن خلف هر دو
 کافر مردند؛ ولید بن مغیره قبل از هجرت و امیه بن خلف در بدر؛ و امیه هرگز پس از هجرت به
 مدینه نیامد؛ نه به تنهایی و نه به همراه کسی دیگر". حکم سند: ضعیف جداً؛ مسلسل به
 عوفی هاست که راویانی ضعیف هستند. اما اصل آن که رویگرداندن پیامبر ﷺ از ابن ام مکتوم به
 سبب مشغولیت به مشرکان است، صحیح می باشد و در ترمذی: ۳۳۳۱ آمده است. حکم آلبانی:
 صحیح.

۱- مضمون این آیه را در آیه ای ببینید که می فرماید: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِيَّةِ
 يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ
 مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۲] «و کسانی را که [فقیرند و] سحرگهان و شامگاهان پروردگارش را
 می خوانند [و] خشنودی او را می طلبند [از مجالس خود] طرد نکن [تا به بزرگان مشرکان توجه
 کنی]؛ نه چیزی از حساب آن ها بر عهده توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده آن هاست که
 [بخواهی] آن ها را [از پیرامونت] طرد کنی و از ستمکاران شوی». و اینکه می فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ
 نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِيَّةِ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَانًا﴾ [الكهف: ۲۸] «و
 خود را [بر همنشینی] با کسانی همراه [و شکیبایا] گردان که بامداد و شامگاه پروردگارش را
 می خوانند [و] با آنکه فقیرند، تنها] رضایت او را می خواهند؛ و مبادا چشمانت از آنان [به سوی
 ثروتمندان] برگردد تا زیورهای دنیا [و همنشینی با اشراف و قدرتمندان] را بخواهی و [همچنین]
 از کسی پیروی نکن که دلش را از یاد خویش غافل ساخته ایم و از هوای نفس خود پیروی کرده و
 کارش تباہ است».

درحالی که اگر او، خود را پاک نسازد، بر تو تکلیفی نیست. او که به سبب مال و دارایی و مقامی که در بین قوم دارد، خود را از تو بی نیاز می داند. سپس الله متعال سرزنش را چنین تکرار می نماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ ۖ وَهُوَ يَخْشَىٰ﴾ ولی کسی که شتابان نزدت آمد، درحالی که از الله پروا داشت؛ و تو را با نیکوترین نام نزد خودت یعنی «رسول الله» صدا زد، درحالی که از عذاب و مجازات الهی می ترسید و به همین دلیل از تو چیزی خواست که با آن خود را پاک و طاهر بگرداند و از عذاب نجات دهد. ﴿فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ﴾ اما تو از او غافل شدی و مشغول چیزی دیگری. ﴿كَلَّا﴾ هرگز این کار را تکرار نکن. ﴿إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ بی شک این آیات (و سرزنش الله نسبت به فرستاده اش)، مایه ی پند است. ﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ﴾ پس هرکس بخواهد، از آن (وحی) پند می گیرد؛ ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ﴾ ﴿۱۳﴾ مَرَّفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾ در الواح و نوشته های ارزشمندی (چون لوح محفوظ) ثبت است و در آسمان، والامقام می باشد و از دسترس شیطان ها، دور و پاک است. ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ ﴿۱۵﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ در دست نویسندگانی (از فرشتگان) است؛ (فرشتگان) گرامی و نیکوکار و فرمانبردار. آنان که این نوشته ها را از لوح محفوظ می نویسند؛ این توصیف، بیان حال بندگان مؤمن الله نیز می باشد؛ بنده ی بزرگواری که خود و روحش را از آلودگی به گناه دور نگه می دارد، قرآن را حفظ می نماید، می خواند و بدان عمل می کند؛ در صحیح بخاری آمده است که این بنده، با فرشتگان بزرگوار و فرمانبرداری که اعمال بندگان را می نویسند، همراه می گردد^۱. یا الله! از روی لطف و رحمت خویش، ما را نیز جزو این بندگان قرار بده؛ ای که از همه مهربان تری.

۱- از ام المومنین عایشه روایت است که رسول خدا فرمودند: «مَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَهُوَ حَافِظٌ لَهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَمَثَلُ الَّذِي يَقْرَأُ، وَهُوَ يَتَعَاهَدُهُ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَدِيدٌ فَلَهُ أَجْرَانِ»: «کسی که قرآن می خواند و آن را حفظ می کند، منزلتی مانند منزلت فرشتگان بزرگوار و نیکوکار خواهد داشت. و کسی که قرآن، تلاوت کند و به شدت از آن، مواظبت نماید (نگذارد که فراموش شود) دو پاداش دارد». بخاری (۴۹۳۷)، مسلم (۷۹۸).

رهنمود آیات:

- ۱- رسول الله ﷺ جایگاهی گرامی و والا داشت؛ زیرا وقتی الله متعال وی را سرزنش می‌نماید، با به کار بردن صیغه‌ی غایب این کار را می‌کند و مستقیماً فرستاده‌اش را خطاب نمی‌نماید؛ آن‌گاه در چند آیه بعد، وی را خطاب می‌کند.
- ۲- اثبات این حدیث: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۱: «پروردگارم، مرا به بهترین شکل تربیت نمود».
- ۳- رسول الله ﷺ بنابر آموزش و راهنمایی الله متعال، بسیار خوب و بی‌نظیر تربیت گشت؛ از آن پس هرگاه ابن‌أم مکتوم وارد می‌شد، رسول الله ﷺ برایش جا باز می‌نمود و او را نزد خود می‌نشاند و می‌گفت: «مَرْحَبًا بِالَّذِي عَاتَبَنِي رَبِّي مِنْ أَجْلِهِ»^۲: «کسی که پروردگار، مرا به خاطرش سرزنش نمود، خوش آمد»؛ رسول الله ﷺ او را بارها والی مدینه نمود و نیز مؤذن رسول الله ﷺ در ماه رمضان بود.
- ۴- امکان ندارد رسول الله ﷺ وحی و کلام الهی را از بندگان پنهان کند؛ ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: اگر رسول الله ﷺ می‌خواست بخشی از وحی را پنهان کند، همین سرزنش الله متعال بر شخص خود در «عبس وتولی» را پنهان می‌کرد^۳.

۱- ابن جوزی آن را در [العلل: ۱/۱۷۸، ش: ۲۸۴] تخریح نموده و می‌گوید: صحیح نیست، و در سندش افراد مجهول و ضعیف هستند. ابن تیمیه در [مجموعه الرسائل الكبرى: (۲ / ۳۳۶)] می‌گوید: معنایش صحیح است، اما برایش اسناد صحیحی یافت نمی‌شود. آلبنانی نیز آن را در [السلسلة الضعيفة: ۷۲] ضعیف می‌داند.

۲- آلبنانی در [السلسلة الضعيفة: ۳/۶۳۵] ذیل روایت شماره ۱۴۴۳ می‌گوید: «لا أعلم لهذا الحديث أصلاً يمكن الاعتماد عليه...»: «برای این حدیث اصلی را سراغ ندارم که اعتماد بر آن ممکن باشد...». تنها در «الدر المنثور سیوطی» آمده که وقتی نزد پیامبر ﷺ می‌رفت، او را اکرام می‌کرد.

۳- «لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَاتِمًا شَيْئًا لَكُنْتُمْ هَذِهِ»؛ این سخن ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در صحیح بخاری (۷۴۲۰) و صحیح مسلم (۱۷۷) در مورد آیه‌ی ۳۷ سوره احزاب ثابت است؛ اما نه در مورد این سوره. برخی از تفاسیر، این سخن را با افزوده‌ی «عبس وتولی» بدون سند به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها نسبت می‌دهند. بلکه این سخن با لفظ «عبس وتولی» را طبری در [جامع البیان:

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾^{۱۷} مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ تُطْفَةِ خَلْقِهِ وَفَقَدَرَهُ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿۲۲﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿۲۳﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿۲۴﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿۲۵﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿۲۶﴾ وَعَبَبْنَا وَقَصَبْنَا ﴿۲۷﴾ وَزَيَّنَّاهَا وَنَخَلًا ﴿۲۸﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿۲۹﴾ وَفِيهَا وَأَبَّاءٌ ﴿۳۰﴾ مَتَلَعَا لَكُمُ وَلَا نُعَمِّكُمْ ﴿۳۱﴾ [عبس: ۱۷-۳۲].

شرح کلمات:

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ﴾: لعنت بر انسان کافر و از رحمت الله دور باد.
 ﴿مَا أَكْفَرَهُ﴾: چه چیزی او را به کفر و ناسپاسی وامی دارد؟
 ﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾: از چه چیز آفریده شده؟ از نطفه.
 ﴿فَقَدَرَهُ﴾: او را در مراحل گوناگون نطفه و علقه و مضغه، بنابر اندازه و سنجش دقیق، گذراند تا این که بشری کامل به دنیا آمد.
 ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ﴾: سپس راه خروج از شکم مادر را برایش آسان نمود.
 ﴿إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ﴾: هرگاه بخواهد، او را زنده می گرداند.
 ﴿كَلَّا﴾: درحقیقت چنین نیست که انسان می پندارد و گمان می کند که حق را به جای آورده است.
 ﴿لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾: آن چه الله متعال درباره ی خودش و مالش به او فرمان داد، به جا نیورد و فرمانبرداری نکرد.
 ﴿إِلَى طَعَامِهِ﴾: به خوراکش بنگرد که چگونه برایش فراهم آورده است.
 ﴿حَبًّا ﴿۲۶﴾ وَعَبَبْنَا﴾: دانه های گندم و جو و ذرت رویاند و انگور از زمین بیرون آورد.

(۵۲/۳۰) حدثنی یونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد] و ابن ابی حاتم از عبدالرحمن

بن زید بن اسلم که از راویان ضعیف است، تخریج نموده اند.

۱- می تواند «ما» تعجبی باشد؛ چون عادت عرب این بود که چون از چیزی تعجب می کرد، در مورد آن می گفت: «قاتله الله، ما احسنه، او ما اقبحه، او ما اجزاه»: «الله او را بکشد، چه زیباست یا چه زشت است». یعنی از این تعجب کردند که از نطفه ای خلق و با این همه به پروردگارش کفر می ورزد.

﴿وَقَضَبًا﴾: علف و سبزی خشک و تازه. از این جهت «قضب» به معنای بریدن نامیده شده، چون پی در پی بریده می‌شود.

﴿وَحَدَائِقِ غُلْبًا﴾: بوستان‌های پردرخت. مفرد آن «غلباء» است.

﴿وَفَلَکِهَۃً وَاَبًا﴾: و میوه‌ها و چراگاه برای چارپایان.

﴿مَتَعًا لَّکُمْ وَاِلَّا نُنْعِمِکُمْ﴾: آن چه بیان شد، برای شما و برای چارپایان شما (شتر و گاو و گوسفند) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

معنای آیات:

پس از اینکه مشرکان سبب شدند تا رسول الله ﷺ، به ابن ام مکتوم نابینا توجه نکند و مشغول آنان شود و به این ترتیب مورد سرزنش الله قرار گیرد، الله متعال تمامی مشرکان (و نه شخص خاصی) را به سبب کفر و تکبرشان مستحق لعنت خود دانسته و آنان را از رحمت خویش دور می‌نماید و می‌فرماید: ﴿قَتَلَ الْاِنْسَانَ مَا اَكْفَرَهُ﴾ نفرین بر شخص کافر؛ چه چیزی او را به کفر و تکبر وادار کرد؟ ببیند ﴿مِنْ اَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (پروردگارش) او را از چه چیزی آفریده است که چنین ناسپاسی می‌کند؟ ﴿مِنْ نُّطْفَةٍ﴾ از نطفه آفریده است؛ از آبی پلید ﴿خَلَقَهُ﴾ فَقَدَرَهُ﴾ او را آفرید و او را در مراحل مختلف نطفه و علقه و مضغه شد داد و همه چیزش را به اندازه و متناسب قرار داد. آیا انسانی که این‌گونه آفریده شده، شایسته است که در برابر پروردگارش کفر ورزیده و تکبر و ناسپاسی کند و خود را از الله بی‌نیاز بداند؟ انسان باید به آغاز و سرانجام خویش بنگرد؛ آغازش که نطفه‌ای ناچیز است و سرانجامش که جسدی بدبو؛ و در این بین حامل نجاست؛ چگونه کفر می‌ورزد و تکبر می‌کند؟ ﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ﴾ سپس راه (به دنیا آمدن) را برایش آسان نمود. و فقط الله متعال توان و علم چنین کاری را دارد. ﴿ثُمَّ اَمَاتَهُ فَاَقْبَرَهُ﴾ آن‌گاه او را (با فرمان و اجازه‌ی خود و بدون مشورت با او و نظرخواهی‌اش) می‌میراند و در گور می‌نهد. یعنی چنین مقدر کرد تا کسی، او را در قبر گذارد که اگر نگذارد، بدبو می‌شود و درندگان او را می‌خورند. ﴿ثُمَّ

إِذَا شَاءَ أَنْشَرُهُ ﴿۱﴾ سپس هرگاه بخواهد، او را زنده می‌گرداند؛ ﴿كَلَّا﴾^۲ هرگز چنین نیست؛ آیا این مغرور و سرکش، از خواب غفلت بیدار نمی‌شود و متوجه نمی‌گردد؟ چرا ﴿لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرُهُ﴾ آن چه را که (پروردگار درباره‌ی ایمان و فرمانبرداری) به او فرمان داده، به جا نیاورده است؟ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ این انسان باید به خوراکش بنگرد؛ به خوراکی که ادامه‌ی حیات او وابسته به آن است؛ بنگرد که چگونه با تقدیر و تدبیر الله متعال برای او فراهم می‌آید، شاید متذکر شود و سپاس‌گزاری کند؛ ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿۱۱﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿۱۲﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿۱۳﴾ ما از آسمان آب فراوان فرو ریختیم؛ سپس زمین را به خوبی شکافتیم؛ آن‌گاه در آن دانه رویاندیم. گندم و جو و ذرت و سایر حبوباتی که خوراک او را تشکیل می‌دهند. ﴿وَعَبْنَا وَقَضَبْنَا﴾ و (نیز) انگور (تازه و خشک) و انواع سبزی و علف برای او و چارپایانش؛ ﴿وَزَيْتُونًا﴾ و زیتون را رویاندیم تا از میوه و روغنش استفاده کند؛ ﴿وَوَحْلًا﴾ و (انواع) خرما برایش قرار دادیم. ﴿وَوَحْدَاقٍ غُلْبًا﴾ و باغ‌های پردرخت و انبوه برایش رویاندیم؛ ﴿وَوَفَكِهَةً وَأَبًّا﴾ و میوه (برای شما) و چراگاه برای چارپایان شما؛ ﴿مَتَّعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَمِكُمْ﴾ (این‌ها که بر شما می‌دهیم)، برای استفاده‌ی شما و چارپایان شماست. پس ای انسان کافر! چرا به پروردگارت که چنین نعمت‌هایی در اختیارت نهاده، کفر می‌ورزی؟

رهنمود آیات:

۱- بیان برخی مظاهر قدرت، علم و حکمت الله متعال که مقتضای آن ایمان آوردن به او و دیدارش و آیات و فرستاده‌اش می‌باشد.

۱- و خواست و اراده‌ی الله متعال بر این رفته است که او را در روز قیامت برای حسابرسی و جزا زنده نماید.

۲- اهل علم در مورد حقیقت «کلا» اختلاف زیاد و طولانی دارند؛ اما راجح این است که اغلب به معنای بازداشتن است. یعنی بازداشتن انسان از کفر و تداوم غفلت و روی‌گردانی و جهل و عدم علم. و جمله‌ی «لم یقض» بیانی است؛ یعنی علت کفر و عنادش را بیان می‌کند. یعنی به تامل و دقتی که بدان امر شده، نپرداخته است که اگر این کار را می‌کرد، به شناخت می‌رسید و هدایت می‌یافت. و به همین دلیل است که او را امر به دقت در خوراکش می‌نماید.

۲- پی بردن از آفریده به آفریننده و این که آثار و نتایج هر چیز، انسان را به آن چیز می‌رساند. پس جای بسی شگفتی است که انسان به پروردگارش که او را آفریده است و روزی می‌دهد و زندگی اش را اداره می‌نماید، کفر بورزد.

۳- انسان هر اندازه تلاش کند، هر چند تمام عمر را روزه بگیرد و هر لحظه در نماز باشد، باز هم نمی‌تواند به تمام و کمال شکرگزاری الله متعال نماید.

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳۵﴾ وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ ﴿۳۷﴾ وَوَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرٌ ﴿۳۸﴾ ضَاحِكٌ مُّسْتَبْشِرٌ ﴿۳۹﴾ وَوَجْهُهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿۴۰﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿۴۱﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿۴۲﴾﴾ [عبس: ۳۳-۴۲].

شرح کلمات:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾: فریاد بزرگ و گوش‌خراش صور دوم که فرا رسد.

﴿وَصَحْبَتِهِ﴾: و همسرش.

﴿شَأْنٌ يُعْنِيهِ﴾: گرفتار و مشغول وضعیت خودش است.

﴿مُسْفِرٌ﴾: درخشان.

﴿عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾: بر آن غبار نشسته.

﴿تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾: تاریکی و تیرگی، آن را پوشانده است.

﴿الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾: کافران بدکار.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان سرآغاز حیات انسان و روندی که طی می‌کند، اکنون درباره‌ی فرجام و پایانش می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ﴾ پس هنگامی که آن بانگ مهیب و هولناک سر رسد؛ منظور روز قیامت است. و شاید دلیل نامیده شدن به «الصاحه»، همان صدای صور دوم است که گوش‌ها از شدت آن کر می‌شوند. ﴿يَوْمَ يَفِرُّ

الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ^(۲۱) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ^(۲۲) وَصَحِيَّتِهِ وَبَنِيهِ ﴿ روزی که آدمی از برادرش فرار می‌کند؛ و از مادر و پدر می‌گریزد و نیز از همسر و فرزندان؛ از تمامی عزیزانش که نزدیک‌ترین افراد به او هستند، می‌گریزد تا نشاید که حقی از آنان تباه کرده باشد و اکنون حق‌شان را بخواهند. ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ در آن روز هر کسی گرفتاری و کاری دارد که او را به خود مشغول می‌کند و حتی از عزیزترین نزدیکانش هم غافل می‌شود و جویای او نمی‌گردد. اینجا بود که مادرمان عایشه رضی الله عنها از همسر بزرگوارش رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: ای پیامبر! مردان چگونه زنده می‌شوند؟ فرمود: «حُفَاةٌ عُرَاةٌ» «پابره‌نه و عریان»؛ چند لحظه بعد پرسید: ای پیامبر! زنان چگونه زنده می‌شوند؟ فرمود: «كَذَلِكَ حُفَاةٌ عُرَاةٌ» «همان‌طور پابره‌نه و عریان». مادرمان گفت: «وَأَسْوَأَتَاهُ» ای وای! چه روزی با شرمگاه عریان! فرمود: «وَعَنْ ذَلِكَ تَسْأَلِينِي، إِنَّهُ قَدْ نَزَلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ لَا يَضُرُّكَ كَأَنَّ عَلَيْكَ ثِيَابَ أُمَّ لَا» «درباره‌ی آن چه می‌پرسیدی، آیه‌ای نازل شده که اگر لباس داشته باشی یا نه، به تو زبانی نمی‌رسد». پرسید: کدام آیه، ای رسول خدا؟ فرمود: «﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾»^۲.

﴿وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ﴾^(۲۳) ضاحکةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿ برخی از چهره‌ها در آن روز درخشان، خندان و خوشحالند؛ چهره‌های بندگان مؤمن و پرهیزگار که از مزده‌ی دیدار

۱- برخی گفته‌اند: نخستین کسی که فرار می‌کند، قابیل است که از برادرش هابیل فرار می‌کند. و حسن می‌گوید: نخستین کسی که در روز قیامت فرار می‌کند، ابراهیم است که از پدرش فرار می‌کند و نوح که از پسرش فرار می‌کند و لوط است که از همسرش فرار می‌کند.

۲- واحدی در [اسباب النزول: ص ۲۹۷] از طریق محمد بن احمد بن سنان: «حدثنا ابراهيم بن هراسة حدثنا عائذ بن شريح الكندي عن انس» آن را تخریج نموده است. حکم سند: ضعیف جداً؛ دو علت دارد: یکم: ابراهیم بن هراسه «متروک الحدیث» است و ابوعبید او را کذاب می‌داند. دوم: عائذ بن شریح «ضعیف» است.

ابن ابی‌حاتم نیز آن‌گونه که در [تفسیر ابن کثیر: ۴/ ۵۵۹] آمده و نیز طبری در [جامع البیان: ۳۶۳۹۲] از طریق فضل بن موسی، از عائذ بن شریح، از انس آن را تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ عائذ بن شریح «ضعیف» است.

اما اصل حدیث عائشه رضی الله عنها در صحیح بخاری (۶۵۲۷) و صحیح مسلم (۲۸۵۹) بدون ذکر لفظ «وأسوأته» تخریج شده است.

پروردگارشان و رفتن به بهشت در جوار او، شادمان و نورانی است. ﴿رَوْحُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ﴾ و بر برخی از چهره‌ها در آن روز (که مردم زنده شده و برای قضاوت حاضر می‌شوند)، غبار نشسته است؛ ﴿تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ و تیرگی و سیاهی، آن‌ها را پوشانده است. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ﴾ این‌ها، همان کافرانِ بدکارند؛ که با ناسپاسی و بدکاری و سرکشی زندگی کردند و با همان حال‌شان به آخرت آمدند. فجور، خارج شدن از اطاعت الله متعال با ترک واجبات و ارتکاب محرماتی چون ربا و زنا و خونریزی می‌باشد.

رهنمود آیات:

- ۱- قیامت آن‌قدر هولناک و دشوار است که حتی انسان از نزدیک‌ترین افراد به خودش هم می‌گریزد.
- ۲- انسان باید حقوق دیگران را رعایت نماید تا در قیامت، از خطر جبران آن حقوق در امان باشد.
- ۳- بندگان پابره‌نه و عریان از قبرها برمی‌خیزند؛ اما رخدادهای آن روز چنان دشوار و هولناک است که از یاد او می‌برد به عورت دیگری نگاه کند.
- ۴- ثمره‌ی ایمان و تقوا در روز قیامت، چهره‌ی نورانی و ثمره‌ی کفر و بدی، چهره‌ی تاریک و سیاه است و غبارآلود.
- ۵- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر برخی از رویدادهای آن.

سوره تکویر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۹ آیه می باشد.

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ ۱ ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ ۲ ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ ۳ ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ ۴ ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ ۵ ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ ۶ ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ ۷ ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُيِلَتْ﴾ ۸ ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ ۹ ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ ۱۰ ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ ۱۱ ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ ۱۲ ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ﴾ ۱۳ ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾ ۱۴ ﴿[التکویر: ۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿إِذَا﴾: آن گاه که؛ این واژه، برای دوازده رخداد عظیم در این سوره، بیان شده است تا در نهایت می فرماید: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾.

﴿كُوِّرَتْ﴾: درهم پیچد و تاریک گردد.

﴿انْكَدَرَتْ﴾: نابود شوند و بر زمین افتند.

﴿سُيِّرَتْ﴾: بر زمین جاری شود و در هوا پراکنده گردد.

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ﴾: و آن گاه که شتران باردار.

﴿عُطِّلَتْ﴾: رها شوند؛ نه چرانده شوند و نه شیرشان دوشیده شود؛ چراکه وضعیت آن زمان دشوار و هولناک است.

﴿الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾: حیوانات جمع شوند و بمیرند.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾: و آن گاه که دریاها شعله ور شود.

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾: روح ها به جسم خود می رسند و آن گاه به همنشین خوب

یا بد خود می پیوندند.

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ﴾: دختری که به خاطر فقر یا ننگ، زنده به گور می‌کردند.

﴿سُيِّلَتْ﴾: سوال می‌شود تا قاتلش را توبیخ و مجازات کنند.

﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾: به چه گناهی کشته شده؟ به هیچ گناهی.

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾: و آن‌گاه که نامه‌های کردار بندگان گشوده و گسترانده

شود.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾: و آن‌گاه که آسمان از جایش برکنده شود؛ همان‌طور که

پوست گوسفند کنده می‌شود.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ﴾: و آن‌گاه که آتش دوزخ شعله‌ور شود.

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾: و آن‌گاه که بهشت، به بهشتیان نزدیک شود تا به آن وارد

شوند.

﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتُ﴾: هرکس می‌داند چه کردار خوب و بدی حاضر کرده

است.

معنای آیات:

الله متعال از آغاز این سوره تا آیه‌ی ۱۳، به دوازده رخداد بزرگ اشاره می‌نماید که نیمی از آن‌ها، در دنیا روی می‌دهد و نیمی در آخرت؛ این رخدادهای پندآموز در قالب جملات شرطیه‌ای است که پاسخ همه‌ی آن‌ها این حقیقت است که: ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتُ﴾ هرکسی می‌داند که چه (کار خوب یا بدی) حاضر کرده است. تمامی این آیات، در تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی که مشرکان عرب شدیداً آن را انکار می‌کردند؛ درحالی‌که این اعتقاد، مبنای اصلاح فرد و جامعه است و بدون آن، اصلاح و تهذیب و تطهیری حاصل نمی‌شود. قرآن توجه ویژه‌ای به آن داشته است، چنانکه آغاز برخی سوره‌ها مانند «صافات، ذاریات، طور، مرسلات، نازعات، تکویر، انفطار، انشقاق، بروج و فجر» با سوگندهایی همراه است جهت بیان اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

اما رخدادهای مورد اشاره در آغاز این سوره که در دنیا روی می‌دهند و مقدمه‌ی

رخدادهای آخرت هستند، عبارتند از:

(۱) ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ خورشید در هم می‌پیچد و تاریک می‌گردد.

۲ ﴿وَإِذَا اللَّجُومُ أَنْكَدَرَ﴾ ستارگان با افتادن بر زمین و نابودشدن، خاموش می‌گردند.

۳ ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ کوه‌ها بر زمین روان می‌شوند و در فضا پراکنده می‌گردند.

۴ ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ شترهایی که در ماه دهم یعنی آخرین ماه از بارداری هستند، از یاد می‌روند و صاحبان‌شان نه برای شیر سراغ‌شان می‌روند و نه برای سواری و نه برای چراندن؛ و به این ترتیب با دیدن رویدادهای قیامت، اموالی را که بسیار دوست می‌داشتند، از یاد می‌برند و توجهی به آن‌ها ندارند.

۵ ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ حیوانات حشر می‌شوند و سپس می‌میرند.

۶ ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾^۱ دریاها شعله‌ور می‌شوند و برافروخته می‌گردند.

اما رخدادهای شش‌گانه‌ی آخرت عبارتند از:

۱- ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ جان‌ها به جسم‌ها می‌رسند و به همنشین خوب یا بد خود می‌پیوندند.

۲- ﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ^۲ سِيلَتْ﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ از دختران زنده به گور شده می‌پرسند: چرا کشته شده‌اند؟

۳- ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ نامه‌های کردار گسترانده و باز می‌شود.

۴- ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ آسمان مانند پوست‌شدن گوسفند به هنگام قصابی، پوسته و پاره می‌شود.

۵- ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ﴾ آتش، تقویت و شعله‌ور و فروزان می‌گردد.

۶- ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ بهشت به بهشتیان، یعنی مؤمنان و پرهیزگاران نزدیک می‌شود.

۱- می‌تواند «تسجیر البحار» به معنای طغیان آب‌شان باشد. و می‌تواند به این معنا باشد که آتش در آن شعله‌ور می‌شود. و پدیده‌ی وجود نفت در زیر آب، بر این دلالت دارد که همچون تنور می‌سوزد.

۲- «الوآد» به معنای دفن نوزاد زنده می‌باشد. عرب در جاهلیت دختران را از ترس ننگ و عار زنده به گور می‌کردند و فرزندان‌شان را از ترس فقر یا از باب نذر برای معبودان‌شان می‌کشتند.

الله متعال پس از ذکر این همه رخدادهای عظیم، می‌فرماید: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾ هرکس می‌داند که چه کردار (خوب یا بدی) حاضر کرده است؛ خوبی که او را به بهشت شرفیاب می‌کند یا بدی که او را به دوزخ می‌کشد. بارالها بهشت را از تو می‌خواهیم و توفیق هر سخن و عملی که ما را بدان نزدیک می‌کند. و از آتش دوزخ به تو پناه می‌آوریم و از هر سخن و عملی که ما را بدان نزدیک گرداند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- بیان تفصیلی رویدادهایی که سرآغاز برپایی قیامت هستند و رخدادهایی که پایان آن می‌باشند. ترمذی روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيَقْرَأْ: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ، وَإِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»^۱: «هرکس دوست دارد به روز قیامت بنگرد، پس باید سوره‌های تکویر و انفطار و انشقاق را تلاوت کند».
- ۳- الله متعال بندگان را به ایمان و عمل صالح تشویق می‌نماید که راه رسیدن به بهشت می‌باشند.
- ۴- الله متعال بندگان را نسبت به شرک و نافرمانی هشدار می‌دهد که بندگان را در دوزخ می‌اندازد.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ۝ الْجُورِ الْكُنُوسِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۝ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۝ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۝ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۝ وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ ۝ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۝ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۝ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۝ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝﴾ [التکویر: ۱۵-۲۹].

۱- ترمذی: ۳۳۳۳. حکم آلبنی: صحیح.

شرح کلمات:

﴿الْحُنَّسِ﴾: چیزی که در روز پنهان می‌شود و در شب آشکار می‌گردد.

﴿الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾: گاهی حرکت می‌کنند و گاهی در جایگاه مقرر خود، پنهان می‌شوند؛ منظور از آن جایگاه‌ها و مخفیگاه‌ها، پنج برج سیاره‌های عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل می‌باشد.

﴿إِذَا عَسَسَ﴾: می‌آید و می‌رود. از اسامی اضداد است.

﴿تَنْفَسَ﴾: پدیدار می‌شود و نورش همه جا را فرا می‌گیرد.

﴿إِنَّهُ﴾: قطعاً قرآن.

﴿لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾: سخنی است که فرشته‌ی گرامی نزد الله، یعنی جبرئیل علیه السلام، آن را آورده است. اضافه شدن قرآن به او، به سبب نزول آن توسط وی می‌باشد.

﴿ذِي قُوَّةٍ﴾: نیرومند.

﴿عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾: نزد الله متعال، جایگاه و اهمیت والایی دارد.

﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾: در آسمان همه از او فرمان می‌برند؛ فرشتگان فرمانبردار او هستند و فرشته‌ی امانت‌دار وحی است.

﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾: همنشین‌تان محمد صلی الله علیه و آله دیوانه نیست.

﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾: رسول الله صلی الله علیه و آله، جبرئیل را در شکل واقعی خودش، در کرانه‌ی شرقی دید.

﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ﴾: محمد صلی الله علیه و آله درباره‌ی اخبار غیب و وحی ...

﴿ضَنِينٍ﴾: بخیل؛ و در قرائتی با «ظاء» به معنای متهم و کسی که تمام یک چیز را عرضه نمی‌کند.

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾: قرآن، سخن شیطان رانده شده نیست که از آسمان دزدانه بشنود.

﴿فَأَيُّنَ تَدْهَبُونَ﴾: پس با انکار قرآن و روی گرداندن از آن، به کجا می‌روید؟

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾: قرآن جز پند و اندرزی برای انسان‌ها و جنیان نیست.

﴿أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾: حقیقت را بپذیرد و به آن عمل نماید.

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾: هرکس در پی راه درست باشد، تنها زمانی آن را خواهد خواست که پیش از آن، الله متعال آن را بخواهد.

معنای آیات:

از آنجا که الله متعال اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را با توصیف کامل رویدادهای آن بیان داشت و این بیان از طریق وحی بود، لذا ایمان به آن منوط به صحت وحی و ایمان به وحی می باشد؛ لذا چون صحت وحی ثابت گردد و بنده به آن ایمان بیاورد، به صحت برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ایمان می آورد. و از این جهت الله متعال در ادامه، سوگندهای بزرگی یاد می کند مبنی بر اینکه قرآن را جبرئیل بر محمد ﷺ نازل کرده است. و آنچه محمد می گوید، کلام الله و وحی اوست و دیوانه نیست که چیزی را بگوید که معنایش را نمی داند و سخن شیطان رانده شده ای هم نیست که استراق سمع کرده باشد و به کاهنان انتقال داده باشد. بلکه واقعا کلام الله است؛ و آنچه محمد خبر می دهد، چنان است که خبر داده و راست و حق است. ﴿فَلَا﴾ چنین نیست که می پندارند و ادعا می کنند که آنچه فرستاده ای ما می گوید، از جنس سخنان کاهنان و پیشگویان و سحر ساحران است و آنچه شاعران می گویند و دیوانگان. ﴿أُقْسِمُ بِالْحُنَّسِ﴾ پس به سیاره هایی (عطارد، زهره، زحل، مریخ و مشتری) که باز می گردند، سوگند می خورم؛ ﴿الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ سیاره هایی که حرکت می کنند و (در جایگاه خود) پنهان می شوند. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ سوگند به شب، آن گاه که با تاریکی اش روی آورده و پدیدار شود (یا پشت کند). واژه ی «عسعس» به معنی روی آوردن و پشت کردن است. ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ و سوگند به صبح هنگامی که می دمدم. ﴿إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ که به یقین قرآن، گفتار (ابلاغ شده توسط) فرستاده ای بزرگوار است. قرآنی که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را برای شما توصیف می کند. ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ (جبرئیل، فرشته ی) نیرومندی که نزد صاحب عرش دارای مقام والایی است؛ و هیچ انسان و جنی را یارای ربودن وحی از او و افزایش و کاهش در آن نیست. ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ آن جا (در ملکوت آسمان ها) مورد اطاعت (فرشتگان و) امانت دار

(وحی) است. ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ و رفیق تان (محمد)، دیوانه نیست؛ که بیهوده بگوید؛ ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ و به راستی او، جبرئیل را آشکارا (و به شکل حقیقی اش که ششصد بال دارد) در کرانه‌ی شرقی آسمان دیده است. ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ و او (پیامبر) بر ابلاغ اخبار نهان آسمانی، بخیل نیست که بخشی از آن را کتمان کرده باشد و متهم نیست که چیزی از آن کم کرده باشد یا بدان افزوده باشد یا تغییری در آن به وجود آورده باشد. ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ و قرآن، کلام شیطان رانده شده نمی‌باشد؛ که مخفیانه و دزدانه از آسمان شنیده باشد و آن را با مخلوطی از دروغ به دوستان پیش‌گو و جادوگر خویش برساند. بلکه در حقیقت، کلام راستین الله می‌باشد. الله متعال در نکوهش تکذیب فرستاده‌اش محمد از سوی مشرکان می‌فرماید: ﴿فَأَيْنَ تَدَّهَبُونَ﴾ پس (با انکار قرآن) به کجا می‌روید؟ چگونه است که فرستاده‌ی الله را دیوانه و شاعر می‌پندارید و کلامش را پیشگویی و شعر و افسانه؟ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ قرآن، فقط یادآوری و پندی برای جهانیان است؛ برای انسان‌ها و جنیان. تا کسی را به بادشان بیاورد که آن‌ها را آفریده و روزی می‌دهد، زنده می‌کند و می‌میراند؛ و به آن‌ها حق الله متعال را تذکر دهد؛ حق عبادت که باید او را به یگانگی عبادت کنند و شکرگزار او باشند و از سرکشی او بپرهیزند؛ و با ترک فریض و ارتکاب آنچه بر آنان حرام نموده، از او نافرمانی نکنند. ﴿لَمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ﴾ (یادآوری) برای آن کس از شما که بخواهد راه مستقیم (اسلام) را در پیش گیرد؛ حق را بیابد و بدان ایمان آورد و به مقتضای آن عمل کند. وقتی ابوجهل این آیه را شنید: ﴿لَمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ﴾ گفت: ما اختیار داریم که راه راست را در پیش گیریم یا نگیریم؛ پس الله متعال فرمود: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ و شما (پیمودن راه مستقیم را) نمی‌خواهید مگر آن که الله، پروردگار جهانیان بخواهد و اراده کند. بنابراین باید متوجه این مساله بود که هیچکس حرکت در مسیر مستقیم را نخواست مگر بعد از اینکه الله متعال خواسته است و اگر الله متعال نخواست باشد،

۱- طبری آن را در [جامع البیان: ۵۳/۳۰، ۵۴]، و واحدی در [اسباب النزول: ص ۲۹۸]، و [الوسیط: ۴/۴۳۲]، و ابن بطه در [الإبانه: ش ۱۸۹۷] از طریق سلیمان بن موسی تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ معضل است.

هرگز بنده آن را نخواهد خواست. چون اراده مشیت الله متعال پیش از اراده و مشیت بنده می‌باشد. و در هر چیزی که بنده بخواهد و اراده کند، اراده و مشیت الله متعال پیش از اراده و مشیت او می‌باشد؛ چون انسان بنده و الله متعال پروردگار است و پیش از اراده و مشیت الله متعال، مشیتی نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- مشروعیت سوگندخوردن به الله و اسماء و صفاتش.
- ۲- تأکید بر وحی و اثبات نبوت محمدی ﷺ.
- ۳- بیان برخی صفات کمالی جبرئیل؛ از آن جمله: امانت‌داری، قدرت، مقام والا، فرمانبرداری، بزرگواری.
- ۴- براءت رسول الله ﷺ از تمامی اتهاماتی که مشرکان به او نسبت می‌دادند.
- ۵- خواست بنده، پس از خواست الله متعال قرار دارد؛ و هرچه در دنیا رخ می‌دهد، بنا به خواست الله متعال می‌باشد.

سوره انفطار

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۹ آیه می باشد.

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿۱﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ ﴿۳﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿۴﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿۵﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿۶﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿۷﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿۸﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿۹﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الانفطار: ۱-۱۲].

شرح کلمات:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾: وقتی آسمان شکافته شود.
﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾: وقتی ستارگان بیفتند.
﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ﴾: دریاهای شور و شیرین به هم پیوندند و یک دریا شوند.
﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾: قبرها زیر و رو شوند و مردگان بیرون بیایند.
﴿عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ﴾: و هرکس با خواندن نامه‌ی اعمالش می‌داند که پیش‌تر چه فرستاده است.
﴿مَّا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾: چه چیز تو را فریب داد و به تو جرات سرکشی از فرمان پروردگار بزرگوار داد؟
﴿الَّذِي خَلَقَكَ﴾: ذاتی که تو را از هیچ آفرید.
﴿فَسَوَّاكَ﴾: تو را خلقتی استوار با اعضای سالم قرار داد.
﴿فَعَدَلَكَ﴾: بدنت را متناسب نمود؛ یک دست و یک پایت کوتاه و بلند نیست.

﴿كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾: بزرگواری و بخشنده‌گی الله سبب فریب‌تان نشده است؛ بلکه آن‌چه بر نافرمانی او، جرأت‌تان داده، تکذیب جزای اخروی پس از زنده برانگیخته شدن از قبور است.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا﴾: بی‌شک نگهبانانی گرامی بر شما گماشته شده‌اند که اعمال‌تان را حفظ نموده و برمی‌شمارند.

﴿كَتِيبِينَ﴾: کردار نیک و بد را می‌نویسند.

معنای آیات:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ آن‌گاه که آسمان بشکافد. ﴿وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾ و هنگامی که ستارگان پراکنده گردند و فرو ریزند؛ ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ﴾ و هنگامی که دریاها روان و به هم‌پیوسته شوند؛ با برداشته شدن مانعی که آنان را از هم جدا می‌کرد که با زلزله روی می‌دهد و خبر از ویران شدن جهان دارد. ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾ و هنگامی که قبرها، شکافته و زیر و رو گردند و مردگان بیرون آیند. الله متعال پس از بیان این رخدادها که سه مورد آن (شکافتن آسمان، افتادن ستارگان و درآمیختن دریاها) در دنیا و با نفخه‌ی اول روی می‌دهد و یک مورد (زنده‌شدن مردگان) در آخرت و با نفخه‌ی دوم روی می‌دهد، بیان می‌فرماید: ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ﴾ هرکسی می‌داند که چه اعمالی از پس و پیش فرستاده است. و این پاسخ «اذا» در ابتدای آیات است. یعنی هر فرد مکلفی می‌داند که چه اعمال نیک و بدی پیش فرستاده است؛ و چه اعمالی پس از مرگ وی برای او محسوب شده است. اعمالی که در نتیجه‌ی سنت حسنه یا سنت سیئه‌ای که از خود به جای گذاشته، برای او ثبت شدند. چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَهَا لَا يُنْقِصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ!» «کسی که سنت خوبی را در میان مردم قرار دهد، اجر آن سنت و اجر تمامی کسانی که به آن عمل کنند، نصیبش می‌شود؛ بدون این‌که از پاداش آنان کاسته شود؛ و اگر روش بدی را رواج دهد، بار گناه آن و بار گناه تمامی

کسانی که به آن عمل می‌کنند، به دوش می‌کشد و از گناه آن‌ها کاسته نمی‌شود». ابتدا این علم به صورت کلی برای نفس حاصل می‌شود و زمانی که چهره‌ها سفید و سیاه می‌شوند، آن را به تفصیل حاصل می‌کنند. زمانی که نامه‌های اعمال را می‌خوانند.

سپس الله متعال بنده‌ی کافر را چنین خطاب قرار داده و توبیخ می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ای انسان! چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بزرگوارت فریفته و به تو این جرات را داده است که از فرمانش سرکشی کنی؟ و به او کفر بورزی و از اطاعتش خارج شوی؟ از ذاتی که هرگاه بخواهد، می‌تواند تو را مجازات کند؛ ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ﴾ همان ذاتی که تو را آفرید و اندامت را متناسب و هماهنگ ساخت؛ ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ و تو را در هر نقش و صورتی که خواست، ترکیب کرد؛ به هر رنگ، هر اندازه، هر جنس و هر نژادی؛ و تو خوب می‌دانی که هیچ کس، توان و علم چنین کاری را ندارد؛ پس چگونه می‌توانی به او کفر بورزی و از او نافرمانی نموده و از اطاعتش خارج شوی؟ ﴿كَلَّا﴾ هرگز بزرگواری و بخشندگی و بردباری الله تو را فریب نداده است؛ ﴿بَلْ تُكَدِّبُونَ بِاللِّبَنِ﴾ بلکه آخرت را تکذیب می‌کنید، برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را؛ و دلیل کفر و ظلم و بدکاری شما همین است و همین است که به شما جرات گستاخی داده است. ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْحَفِظِينَ﴾ بی‌شک نگهبانانی بر شما گماشته شده‌اند که کردارتان را حفظ و ثبت می‌کنند و برمی‌شمارند؛ ﴿كِرَامًا كَتِّيبِينَ﴾ گرامی هستند و نویسنده؛ کردارتان را در نامه‌ی اعمال‌تان می‌نویسند. ﴿يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ و می‌دانند (که در نهران و آشکاره)، چه انجام می‌دهید. و در قیامت، شما را با گشودن نامه‌ی اعمال‌تان، غافلگیر خواهند کرد. نامه‌ای که هیچ کوچک و بزرگی نبوده مگر آن را ثبت کرده است. در روزی که هرکس می‌داند چه از پیش فرستاده است.

۱- انسان در اینجا اسم جنس است. و گفته شده مراد از آن ابوالاسد بن کلداه جمحی است. و استفهام برای انکار کفر او و تعجب از وضعیت اوست.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به رخدادهایی که در نفخه‌ی نخست و نیز برخاستن بندگان از قبرهای‌شان در نفخه‌ی دوم، اتفاق می‌افتد؛ تا این‌که همگی برای محاکمه و دریافت نتیجه‌ی کردارشان جمع شوند؛ کردارشان سنجیده شود، پل صراط نهاده شود و هرکس در نتیجه‌ی کردار خود، روانه‌ی بهشت گردد یا در آتش دوزخ بیفتد.

۲- انسان باید از بنا نهادن یک روش و رفتار نادرست در میان مردم، پرهیز کند؛ زیرا اگر هم بمیرد، تا روز قیامت برایش گناه نوشته می‌شود.

۳- انسان باید از فریب و نیرنگ شیطان‌های انسی و جنی، دوری جوید.

۴- الله متعال بندگان را از تکذیب برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی برحذر می‌دارد؛ زیرا منشأ فساد و سرکشی در دنیا و علت عذاب در آخرت است.

۵- تأکید بر این اعتقاد که اعمال خوب و بد بندگان، توسط دو فرشته‌ی بزرگوار نوشته می‌شود تا در روز قیامت، مطابق آن با انسان رفتار شود؛ رسول الله ﷺ در این باره فرمود: «يَتَعَابُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ»: «شب و روز، فرشتگانی پی‌پی نزد شما می‌آیند».

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٣٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿٣٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿٣٨﴾ يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ﴿٣٩﴾ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿٤٠﴾﴾ [الانفطار: ۱۳-۱۹].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ﴾: مؤمنان با تقوای راستین.

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ﴾: کافران و تمام کسانی که از فرمان الله و فرستاده‌اش سرپیچی کردند.

﴿يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾: در روز جزا (قیامت)، در آتش دوزخ وارد می‌شوند.

﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾: و هرگز از آن بیرون نمی‌روند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾: چه چیز تو را از آن روز آگاه می‌کند اگر من تو را
باخبر نکنم؟

﴿لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا﴾: هیچ کس به دیگری سودی نمی‌رساند.

﴿وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾: دستور و فرمان، فقط با الله است و تنها با اجازه‌ی اوست که
شفاعت صورت می‌گیرد.

معنای آیات:

بیش‌تر بیان شد که تمامی بندگان، در محضر دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند تا
کردارشان که توسط فرشتگان ارجمند نوشته شده، محاسبه گردد و پاداش یا مجازات
شایسته‌ی خود را دریافت کند. در این میان، برخی بندگان، درستکار و مؤمن هستند و
برخی بدکار و ستمگر؛ در ادامه الله ﷻ در بیان سرنوشت هریک از این دو گروه
می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ به یقین نیکان در نعمت (بهشت) به سر می‌برند؛
کسانی که به الله ایمان آوردند و به درستی و راستی، فرمانبردار او بودند. ﴿وَأَنَّ
الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ و بدکاران در (آتش) دوزخ هستند؛ آنان که کفر ورزیدند و از
اطاعت پروردگارشان سرکشی کردند؛ ﴿يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ روز جزا وارد دوزخ
می‌گردند؛ در همان روزی که به آن کفر ورزیدند و این کفر ورزیدن آنان را به ارتکاب
گناهان بزرگ واداشت. ﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾^۱ و آنان از دوزخ غایب نمی‌شوند و
چون در آن وارد شوند، همواره در آن جا می‌مانند و از آن خارج نمی‌شوند. ﴿وَمَا
أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ و تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟ الله متعال برای بیان عظمت
آن روز، دوباره چنین می‌فرماید: ﴿ثُمَّ مَّا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ باز چه می‌دانی روز جزا
چیست؟ الله متعال در توصیف گوشه‌ای از وضعیت آن روز، می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا﴾ روزی که هیچ کس نمی‌تواند به دیگری فایده‌ای برساند؛ ﴿وَالْأَمْرُ
يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ و حکم و فرمانروایی در آن روز از آن الله است؛ شفاعت فقط با دستور او
صورت می‌گیرد و ظالمان هیچ شفیع و دلسوزی ندارند.

۱- اینکه می‌فرماید از آن غایب نمی‌شوند، بیانگر این مهم است که منظور از فجار، مشرکان و کافران
است، چون مومنان برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند.

رهنمود آیات:

- ۱- بیان حکم آنان که برای قضاوت اعمالشان حاضر شده‌اند که دو گروه هستند؛ یا نیکوکار و بهشتی و یا بدکار و دوزخی.
- ۲- اشاره به این که روز جزا، روزی بس عظیم و مهم است.
- ۳- در روز جزا، شفاعت و دوستی و پیوند خویشاوندی، به هیچکس سود نمی‌رساند؛ شفاعت فقط با اجازه‌ی الله صورت می‌گیرد و البته ستمگران و کافران، هیچ شفیع و دلسوزی ندارند که سودی به آنان برساند.

سوره مطفین

ابتدای این سوره مکی و انتهای آن مدنی است. و تعداد آیات آن ۳۶ آیه می باشد.

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿۴﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾﴾ [المطففين: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿وَيْلٌ﴾: کلمه‌ی عذاب؛ و سرزمینی در دوزخ برای مجازات دوزخیان است.

﴿لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾: کم‌فروشان؛ و کسانی که از پیمانه و وزن می کاهند.

﴿إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ﴾: وقتی چیزی را برای خریدن از مردم، پیمانه می کنند.

﴿يَسْتَوْفُونَ﴾: پیمانه را کامل می کنند.

﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ﴾: وقتی که چیزی را برای فروش به مردم، پیمانه می کنند.

﴿أَوْ وَزَنُوهُمْ﴾: یا برای شان وزن می کنند.

﴿يُخْسِرُونَ﴾: از وزن و از پیمانه کم می کنند.

﴿أَلَا﴾: آیا؛ این پرسش برای سرزنش و هشدار است.

﴿أَلَا يَظُنُّ﴾: آیا یقین ندارد.

﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: به روز بزرگ قیامت که رخدادهای عظیمی در آن روی می دهد.

﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ﴾: روزی که مردم از قبرها به پا می خیزند.

﴿لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: فروتن و خرد، در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند تا

میان شان قضاوت شود.

معنای آیات:

یکی از انصار رضی الله عنه می‌گوید: ما در وزن کردن کالاها، بدترین مردم بودیم؛ تا جایی که برخی از ما، دو پیمانه داشتند؛ یکی برای خرید کالا و یکی برای فروش. وقتی «ویل للمطففین» در مورد ما نازل شد، بهترین مردم در وزن و پیمانه کردن شدیم.^۱

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^۲ ویل، از آن کم‌فروشان است؛ سرزمینی در دوزخ، که خوناب و چرکاب دوزخیان به آن جا می‌ریزد؛ الله متعال در بیان ویژگی‌های این افراد می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ کسانی که چون کالایی از مردم را (برای خود) پیمانه می‌کنند، به تمام و کمال پیمانه می‌گیرند. ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و چون کالایی از خود را برای مردم پیمانه یا وزن نمایند، کم می‌گذارند. الله متعال با سرزنش و هشدار به آنان می‌فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ آیا این‌ها نمی‌دانند که برانگیخته می‌شوند و از قبرهای‌شان بیرون می‌آیند؟ ﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ در روزی بزرگ؛ که زمان محاسبه و دریافت نتیجه‌ی کردار است. ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ روزی که مردم (با خردی و حقارت)، در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند تا نظاره‌گر قضاوت الله باشند. آن‌ها برای مدت صد سال و یا بیشتر، همان جا می‌مانند؛ عرق از تمام تن‌شان سرازیر می‌شود؛ و برخی تا گوش‌های‌شان در عرق خود شناور می‌شوند. درباره‌ی صحنه‌ی توقف مردم برای شروع قضاوت الهی، احادیث صحیح بسیاری وارد شده است.

۱- به الله سوگند در سال ۱۳۷۳ هجری به مدینه هجرت نمودم و آنان را چنان دیدم که آن انصاری توصیف نمود؛ بهترین مردم در وزن و پیمانه کردن بودند.

۲- نسائی از ابن عباس روایت نموده که می‌گوید: وقتی رسول خدا به مدینه آمد، مردم مدینه بدترین مردم در وزن و پیمانه کردن بودند که الله متعال «ویل للمطففین» را نازل نمود؛ و بعد از آن وزن و پیمانه‌ی خود را اصلاح نمودند. فراء می‌گوید: مردم مدینه تا به امروز بهترین مردم در وزن و پیمانه کردن هستند.

ایام نزول این سوره، اهل مدینه پیمانه می‌کردند و اهل مکه وزن؛ سپس پیمانه و وزن در هر دو شهر شایع شد.

رهنمود آیات:

- ۱- کاستن و افزودن در پیمانہ و وزن، به هر مقدار که باشد، حرام است؛ البته اگر عمدی نباشد، الله متعال می بخشاید.
- ۲- یادآوری برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۳- روز قیامت، روزی بس بزرگ است که مردم برای قضاوت، در پیشگاه الله متعال جمع می شوند و نتیجه ی کردار خوب یا بد خود را دریافت می کنند.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَدِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾﴾ [المطففين: ۷-۱۳].

شرح کلمات:

- ﴿كَلَّا﴾: هرگز چنان که کم فروشان گمان می کنند، نیست.
- ﴿لَفِي سِجِّينٍ﴾: جایی که نامہی اعمال شیاطین و انسان های کافر در آن جا نگاشته می شود و نیز ارواح افراد نگون بخت، در آن جا به سر می برد.
- ﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾: کتابی که کردارشان در آن نگاشته شده است.
- ﴿بِيَوْمِ الدِّينِ﴾: روز قیامت که زمان محاسبه ی اعمال و دریافت نتیجه ی آن است.
- ﴿كُلُّ مُعْتَدٍ﴾: هر ستمکار سرکشی که حقوق الله و بندگان او را رعایت نمی کند.
- ﴿أَثِيمٍ﴾: بسیار گناه کار؛ گناه پیشه.
- ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾: افسانه های اقوام نخستین و دروغ است.

۱- از ابن عباس روایت است که رسول خدا فرمودند: «خَمْسٌ يَحْمِسُ، مَا نَقَصَ قَوْمٌ الْعَهْدَ إِلَّا سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَمَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْفَقْرُ، وَلَا ظَهَرَتْ فِيهِمُ الْفَاحِشَةُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْمَوْتُ، وَلَا طَفَقُوا الْمِكْيَالَ إِلَّا مُنِعُوا النَّبَاتَ وَأُحْدُوا بِالسِّنِينَ، وَلَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا حُسِسَ عَنْهُمْ الْقَطْرُ؛» «پنج چیز در برابر پنج چیز قرار دارد: قومی نیست که عهدشکنی کند مگر اینکه دشمن شان بر آنان مسلط می گردد؛ و حکم به غیر ما انزل الله نمی کنند مگر اینکه فقر در میان آن ها منتشر می شود و زنا در میان آنان آشکار نمی شود مگر اینکه مرگ در میان آن ها منتشر می شود و از پیمانہ نمی کاهند مگر اینکه از گیاهان بی بهره می شوند و دچار خشکسالی می گردند. و از پرداخت زکات خودداری نمی کنند، مگر اینکه از باران محروم می شوند». معجم الکبیر (۱۰۹۹۲)

معنای آیات:

الله متعال در ادامه‌ی برحذر داشتن بندگان از ظلم و سرکشی از فرامینش، می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ﴾ هرگز چنان نیست که کم‌فروشان می‌پندارند؛ آن‌ها با بی‌دقتی و سهل‌انگاری، حق مردم را زیر پا می‌گذارند و می‌پندارند که این کردارشان نوشته نشده و محاسبه نمی‌شود و جزای آن را دریافت نمی‌کنند؛ بلکه ﴿إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ نامه‌ی اعمال بدکاران (و سرکشان از دستورات الله)، در «سجین» است. در پایین‌ترین مکان نسبت به مخلوقات؛ ارواح کافران و ظالمان و نامه‌ی اعمال‌شان در آن جاست؛ الله متعال برای تأکید بر سجین و بیان عظمت آن، می‌فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ﴾^۱ و تو چه می‌دانی که «سجین» چیست؟ آن‌گاه نامه‌ی اعمال ستمگران و سرکشان را چنین توصیف می‌نماید: ﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾ کتابی که (در «سجین») است، کتابی (ممه‌ور و نوشته‌شده (در مورد سرنوشت بدکاران) می‌باشد. ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن‌روز، ویل از آن کسانی‌ست که تکذیب کردند؛ عذاب دردناک در وادی ویل در روز قیامت؛ ﴿الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ همان کسانی که روز قیامت (روز جزا و حساب و الله و آیات و دیدارش) را تکذیب نمودند. ﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾^۲ و تنها هر ستمگر گناهکاری، انکارش می‌کند؛ یعنی شخص ستمکاری که سرکشی می‌کند و غرق گناه می‌شود، رور قیامت را انکار و از دستورات الله سرکشی می‌کند. آن سرکش گناه‌پیشه، ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ هنگامی که آیات ما بر او خوانده شود، می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است. آیات ما برایش تلاوت می‌شود تا پند گیرد و راه سعادتش را بیابد، اما او بی‌توجهی و انکار می‌کند و آن‌ها را افسانه‌های و اخبار و حکایت‌های پیشینیان می‌خواند و به این ترتیب کتاب الله را انکار نموده و تکذیبش می‌کند.

۱- استفهام برای ترساندن از شان سجین است.

۲- «اثیم» مبالغه در «اثم» است. یعنی «کثیر الاثم» است. و اثم عبارت است از هر اعتقاد یا سخن یا عمل مضر و زشت و بد.

رهنمود آیات:

۱- معرفی سجنین؛ جایی که نامهی اعمال افراد بدکار و سرکش در آن نگاشته و نگهداری می‌شود؛ جایی در زیر زمین‌های هفت‌گانه که ارواح افراد ستمگر و کافر، تا روز قیامت در آن جا به سر می‌برند.

۲- هشدار سخت و شدید به آنان که الله متعال و آیات و دیدارش را تکذیب می‌کنند.

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ۱۴ ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ ۱۵ ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ ۱۶ ﴿ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ﴾ ۱۷ [المطفین: ۱۴-۱۷].

شرح کلمات:

﴿رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾: گناه و سرکشی، قلب‌شان را پوشانده است و مانع پذیرفتن حق شده است.

﴿مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾: آن گناهی که مرتکب می‌شدند.

﴿لَمَّحْجُوبُونَ﴾: میان آن‌ها و دیدار پروردگار مانعی قرار داده می‌شود.

﴿لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾: قطعاً در دوزخ می‌افتند و می‌سوزند و عذاب می‌بینند.

﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ﴾: برای سرزنش و نکوهش به آنان گفته می‌شود:

این همان عذابی است که در دنیا تکذیبش می‌کردید و دروغ می‌پنداشتید.

معنای آیات:

همچنان سیاق آیات در سرزنش سرکشی و سرکشان و نیز گناه و گناهکاران است؛

در ادامه الله متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا﴾ هرگز چنین نیست که می‌پندارند قرآن،

افسانه‌های اقوام نخستین است؛ ﴿بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ بلکه اثر

گناهی که همواره مرتکب می‌شوند، بر دل‌های‌شان زنگار بسته و آنان را از درک و

پذیرش حقیقت بازداشته است. ﴿كَلَّا﴾ هرگز چنین نیست که می‌پندارند و رفتار

می‌کنند؛ ﴿إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ بلکه آنان در آن روز از دیدار

پروردگارشان، محروم و در پرده‌اند؛ نه او را می‌بینند و نه از بزرگواری‌هایش برخوردار

می‌شوند. ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ سپس آن‌ها به یقین وارد دوزخ می‌گردند و

همه‌گونه عذاب می‌شوند؛ سپس برای سرزنش و نکوهش به آنان گفته می‌شود: ﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ این (عذاب،) همان چیزی است که (در دنیا) انکارش می‌کردید و دروغ می‌پنداشتید. تا جایی کفرتان را ادامه دادید که گرفتار جنین عاقبتی شدید که اکنون آن را تجربه می‌کنید؛ پس آن را بچشید که رفته رفته بر آن افزوده می‌شود و راه فراری ندارید.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال، بندگان را نسبت به ادامه دادن گناه و توبه نکردن هشدار می‌دهد؛ زیرا در پیش گرفتن چنین روندی منجر به محرومیت از توبه می‌شود. ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا أَدْنَبَ الْعَبْدُ نُكِبَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ صُقِلَ مِنْهَا، فَإِنْ عَادَ عَادَتْ حَتَّى تَعُظَّمَ فِي قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الرَّأْيُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴]»: «وقتی بنده گناه می‌کند، لکه‌ای سیاه بر قلبش نقش می‌بندد؛ اگر توبه کند، قلبش پاک می‌گردد؛ اما اگر دوباره گناه کند، آن سیاهی برمی‌گردد تا جایی که در قلبش بزرگ می‌شود؛ این همان زنگاری است که الله متعال درباره‌اش می‌فرماید: هرگز چنین نیست [که آن‌ها گمان می‌کنند]؛ بلکه [به سبب] آنچه کرده‌اند، بر دل‌های‌شان زنگار بسته است».

۲- تأکید بر این حقیقت که بندگان شایسته، الله متعال را در بهشت ملاقات می‌کنند؛ زیرا درباره‌ی دوزخیان چنین فرمود: ﴿إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ و در جای دیگر، درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳] «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند. به سوی پروردگارشان می‌نگرند».

۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي

وَجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

[المطفین: ۱۸-۲۸].

شرح کلمات:

﴿كِتَابُ الْأَبْرَارِ﴾: نامه‌ی اعمال بندگان خوب و راستین که فرمانبردار الله متعال و فرستاده‌اش هستند.

﴿لَفِي عَلِيَيْنَ﴾: جایگاهی رفیع و والا در بهشت.

﴿كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾: کتابی که در آن امان‌نامه‌ای از جانب الله در برابر آتش دوزخ و شرفیاب شدن به بهشت، برای او مرقوم شده است.

﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾: فرشتگان مقرب الهی از همه‌ی آسمان‌ها، شاهد و نگاهبان آن کتاب هستند؛ چون حاوی امان‌نامه‌ای برای صاحبش از آتش دوزخ و شرفیاب شدن به بهشت می‌باشد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾: بندگان که الله متعال را با ادای فرایض و دوری از آنچه نهی کرده، به خوبی فرمانبرداری کردند، در نعمت‌های بهشت به سر می‌برند.

﴿عَلَى الْأَرْيَاقِ﴾: بر تخت‌های حجله‌دار تکیه زده‌اند.

﴿يَنْظُرُونَ﴾: به نعمت‌های متنوع و فراوانی که الله متعال نصیب‌شان نموده، می‌نگرند.

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَصْرَةَ النَّعِيمِ﴾: شادابی و خوشی نعمت‌های بهشت را در چهره‌های‌شان می‌بینی.

﴿مِنْ رَحِيقٍ﴾: از شرابی پاک و بی‌آلایش.

﴿مَخْتُومٍ﴾: شرابی دست‌نخورده و مهر شده؛ که فقط مؤمنان آن را می‌کشایند.

﴿خِتْمُهُ مِسْكٌَ﴾: پایان‌بخش نوشیدنش، بوی خوش مشک است.

﴿وَفِي ذَلِكَ﴾: به خاطر آن بهشت و نه به خاطر چیز دیگر.

﴿فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ﴾: آنان که در پی سعادت هستند، باید با فرمانبرداری و استقامت، برای رسیدن به بهشت، بر یکدیگر پیشی گیرند.

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾: با آب چشمه‌ای به نام تسنیم، آمیخته شده است.
 ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾: تسنیم، چشمه‌ای است که مقربان درگاه الهی از آن می‌نوشند.

معنای آیات:

پس از اینکه الله متعال کتاب و نامه‌ی فجار و سرنوشت آنان را ذکر نمود، درباره‌ی نامه‌ی اعمال بندگان خوش و سرنوشت آنان چنین می‌فرماید: ﴿كَلَّا﴾ هرگز؛ چنین نیست که می‌پندارند؛ ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ﴾ به راستی نامه‌ی اعمال نیکان در «علیین» است. همان مومنانی که الله متعال را با ادای فریاض و دوری از نواهی او، به خوبی فرمانبرداری می‌کنند و در این اطاعت و فرمانبرداری صادق هستند؛ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ﴾ و تو چه می‌دانی که «علیین»^۱ چیست؟ جایگاهی والا در بهشت. ﴿كِتَابٌ مَرْقُومٌ﴾ کتابی (که در «علیین» است، کتابی) ممه‌ور و نوشته‌شده (در مورد سرنوشت نیکان) می‌باشد. مرقوم به امان‌نامه‌ای برای صاحبش در برابر دوزخ و شرفیاب شدن او به بهشت می‌باشد. ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ و فرشتگان مقرب هر آسمان، شاهد آن هستند و نگهبان و حافظش. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ بی‌شک نیکان (که نامه اعمال‌شان در علیین است)، در نعمت بهشت خواهند بود. از جمله نعمت‌های بهشت آن است که آن بندگان خوش‌کردار، ﴿عَلَى الْأَرْيَافِ يَنْظُرُونَ﴾ بر تخت‌های حجله‌دار تکیه می‌زنند و به هر سو می‌نگرند.^۳ و شاهد نعمت‌ها و بزرگواری‌های بیکران الله متعال در حق خود هستند؛ شاهد سرزمین‌های پر نعمتی که فاصله‌ی دو سوی آن، بیش از دوهزار سال است. ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ در چهره‌های‌شان شادابی و تازگی نعمت را می‌یابی. ﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ از شرابی ناب و خالص و مهرشده (و دست‌نخورده) به آنان می‌نوشانند. ﴿خِتْمُهُ مِسْكَ﴾ (شراب)، بوی

۱- براء بن عازب می‌گوید: رسول خدا فرمودند: علییون در آسمان هفتم و زیر عرش است.

۲- «الابرار» جمع «بر» است و مراد مطیعان و فرمانبرداران صادق و راستین است.

۳- و گفته شده: به دشمنان‌شان در دوزخ می‌نگرند، درحالی‌که بر تخت‌های‌شان نشسته‌اند. و امروزه این مساله با وجود تلویزیون جای تعجبی باقی نمی‌گذارد.

خوشایند مشک دارد. ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ﴾ مشتاقانِ چنین نعمت‌هایی باید (با ایمان و عمل صالح پس از دوری از شرک و گناه) در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند؛ نه در طلب مال و مقام دنیا که از بین می‌رود. ﴿وَمِزَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ شرابی ناب که (برای اصحابِ یمین) آمیخته با آب «تسنیم» است. شرابی که مقربان از آن می‌نوشند (بی‌آنکه آمیخته با آب تسنیم باشد). در سوره‌ی «انسان» نیز بیان شد که این نوشیدنی بسیار لذیذ است.

رهنمود آیات:

- ۱- تمجید از بندگان خوب و شایسته و بیان نعمت‌هایی که الله متعال برای آن‌ها فراهم نموده است. بندگان با ایمان راستین و استوار و با تقوا.
 - ۲- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
 - ۳- تشویق نمودن بندگان به عمل صالح برای دست یافتن به نعمت‌های بهشتی:
- ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ﴾.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [المطفین: ۲۹-۳۶].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا﴾: آنان که با شرک و نافرمانی، در حق خود مرتکب جرم و جنایت شدند؛ مانند ابوجهل و ولید بن مغیره و امیه بن خلف و عتبه بن ابی معیط.

﴿مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾: مؤمنانی مانند بلال و یاسر و عمار و صهیب و خیب رضی الله عنهم.

﴿يَتَغَامَزُونَ﴾: با اشاره‌ی چشم و ابرو، مؤمنان را به ریشخند می‌گیرند.

﴿فَكَهِينَ﴾: نزد خانواده‌ی خویش که باز می‌گردند، از داشتن دارایی و زن و فرزند و مقام، شادمان و مغرورند و به آن دل خوش کرده‌اند.

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ﴾: وقتی که آن کافران مغرور، مؤمنان را می‌بینند.

﴿قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ﴾: می‌گویند: پیروان محمد گمراهند؛ چون دین خود را رها کرده‌اند و در پی محمد و دینش می‌روند.

﴿وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ﴾: الله متعال آنان را مراقب و نگاهبان رفتار دوستان محمد ﷺ قرار نداده است.

﴿فَالْيَوْمَ﴾: پس امروز که روز قیامت است.

﴿مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ﴾: از دیدن کافران که در عذاب به سر می‌برند، خوشحال و خندان هستند، در حالی که بر تحت‌های خود نشسته‌اند.

﴿هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾: آیا کافران، مجازات کفر و شر و فسادشان را چشیدند؟

معنای آیات:

الله متعال در آیات پیش، وضعیت مؤمنان و بندگان خوش را در بهشت توصیف نمود تا شنونده را برای رسیدن به خشنودی الله، مشتاق نماید؛ و پیش از آن نیز وضعیت کافران و بدکاران در دوزخ را توصیف نمود تا به بندگان هشدار دهد که کفر و سرکشی نکنند. اکنون و در پایان سوره، از دوزخی که بر مجرمان و بهشتی که بر مومنان واجب شده و رفتاری هریک از این دو دسته می‌گوید. ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا﴾^۱ آنان که (با شرک و شر و فساد، در حق خود) جرم کردند؛ مانند ابوجهل و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و ... ﴿كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَصْحَكُونَ﴾ همواره به کسانی که ایمان آورده بودند (مانند بلال و صهیب و مومنان فقیر امثال آنها) می‌خندیدند و آنان را مسخره می‌کردند.^۲ ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ و چون (در کوچه‌های منتهی به مسجد الحرام) از کنارشان می‌گذشتند، آنان را (از روی غرور و تکبر، با اشاره‌ی چشم و ابرو به مسخره می‌گرفتند. ﴿وَإِذَا أَنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ أَنْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾ و آن‌گاه که نزد خانواده‌ی خویش بازمی‌گشتند، به ناز و نعمتی که داشتند (و به سبب مسخره‌کردن مؤمنان) شادمان می‌گشتند و دل‌خوش بودند. ﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ﴾ و

۱- «الاجرام» مصدر «اجرم» به معنای ارتکاب جرم است. و جرم، گناه بزرگ است که بزرگ‌ترین آن شرک و کفر می‌باشد.

۲- به فقر و ضعف یا اینکه دین‌شان را ترک نمودند، می‌خندیدند.

هنگامی که آن مجرمان، مؤمنان را می‌دیدند، به آن‌ها اشاره می‌کردند و ﴿قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ می‌گفتند: این‌ها واقعاً گمراهند؛ که دین خود را رها کرده‌اند و به دین جدید محمد گرویده‌اند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ﴾ در صورتی که به نگهبانی (از کردار و وضعیت) مؤمنان، فرستاده و گماشته نشده بودند؛ تا چنین سخنانی بر زبان برانند؛ بلکه از روی بی‌ادبی و کم‌خردی، ادعایی غیرواقعی دارند و خود را چیزی می‌پندارند که نیستند. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ پس امروز (=قیامت) مؤمنان به کافران می‌خندند؛ ﴿عَلَىٰ الْأَرْبَابِ يَنْظُرُونَ﴾ درحالی‌که بر تخت‌های حجله‌دار تکیه زده‌اند، (به کفار) می‌نگرند که در آتش دوزخ مجازات می‌شوند؛ و به آنان می‌خندند درحالی‌که آنان عذاب می‌کشند و می‌پرسند: ﴿هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ آیا کافران پاداش کردار (ناشایست) خودشان را گرفتند؟! قطعاً گرفتند.

رهنمود آیات:

- ۱- نکوهش جرم و مجرمان.
- ۲- اشاره به کردار مشرکان مکه و رفتارشان با مؤمنان در زمان دعوت به دین اسلام.
- ۳- مؤمنان در قیامت و درحالی‌که از نعمت‌های بهشت بهره‌مند هستند، مشرکان را می‌بینند که در دوزخ عذاب می‌شود و به حال‌شان می‌خندند.
- ۴- الله متعال دوستانش را گرامی می‌دارد و دشمنانش را خوار و زبون می‌گرداند.

سوره انشقاق

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۵ آیه است.

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾ يَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْقِيهِ ﴿۶﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۹﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَجُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾﴾ [الانشقاق: ۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾: و آن گاه که آسمان، با ابر سپید و رقیق شکافته شود تا فرشتگان فرود آیند.

﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا﴾: فرمان پروردگارش را می شنود و اطاعت می کند.

﴿وَحُقَّتْ﴾: و شایسته‌ی اوست که فرمان پروردگار را بشنود و اطاعت کند.

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾: زمین گسترده شود و هیچ پستی و بلندی در آن باقی نماند.

﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾: و مردگان را از درون خود بیرون آورد و تهی گردد.

﴿إِنَّكَ كَادِحٌ﴾: قطعاً کارهای خوب و بدی انجام می‌دهی.

﴿إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا﴾: تا زمان رسیدن نزد پروردگارت، در تلاش و تکاپو هستی؛ پس کردارت آن گونه باشد که پروردگارت از تو خشنود گردد.

﴿فَمُلْقِيهِ﴾: تا بعد از مرگ، با کردار خوب یا بد خود به ملاقات پروردگارت

می‌رسی.

﴿كِتَبَهُ﴾: نامه‌ی اعمالش.

﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾: محاسبه‌ی اعمالش که به آسانی پایان می‌یابد، نزد خانواده‌اش در بهشت بازمی‌گردد.

﴿وَرَأَىٰ ظَهْرَهُ﴾: نامه‌ی اعمالش را با دست چپش، از پشتش دریافت می‌کند؛ چنین رفتاری با او جهت خواری و زبونی اوست.

﴿يَدْعُوا ثُبُورًا﴾: مرگ و هلاکت خویش را می‌خواهد و می‌گوید: ای مرگ! بیا که زمان آمدن توست.

﴿وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا﴾: پیوسته در آتش انداخته می‌شود تا مجازات گردد.

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَمُورَ﴾: او در دنیا گمان می‌کند که پس از مرگ، دوباره زنده نمی‌شود؛ پس نه عمل خیری انجام می‌دهد و نه از شر و بدی دست می‌کشد؛ زیرا برانگیخته شدن پس از مرگ را باور ندارد.

معنای آیات:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ هنگامی که آسمان بشکافتد یعنی پراکنده گردد و همچون روغن ذوب شود؛ ﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ و به فرمان پروردگارش گوش بسپارد و فرمانش را بپذیرد؛ یعنی از هم شکافته شود تا مانند مس گداخته گردد؛ ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ و هنگامی که زمین، کشیده و گسترده شود و همچون سرزمینی هموار، تمامی بلندی‌هایش فرو ریزد و صاف و هموار گردد؛ ﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾ و آنچه (=مردگان) را در درون دارد، بیرون بیفکند و تهی گردد؛ ﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا﴾ و به فرمان پروردگارش گوش بسپارد و اجابت کند؛ ﴿وَحُقَّتْ﴾ و سزاوار (این شنیدن و اجابت و فرمان‌برداری) است. در این هنگام، ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ [الانفطار: ۵] «[در آن هنگام،] هرکس می‌داند چه چیزهایی را پیشاپیش فرستاده و چه چیزهایی را واپس نهاده [و بر جای گذاشته است]»؛ و بنابر سوره‌های تکویر و انفطار، هرکس می‌فهمد که چه چیز برای آخرتش حاضر کرده است. ﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ

رَبِّكَ كَذْحًا ﴿۱﴾ ای انسان! به یقین تو تا ملاقات پروردگارت در تلاشی سخت خواهی بود؛ و تا زمان مرگت، کارهای خوب و بد بسیاری انجام می‌دهی تا آن که به آخرت می‌روی ﴿فَمَلَقِيهِ﴾ و سپس پروردگارت را ملاقات خواهی کرد. رسول الله ﷺ در این باره می‌فرماید: «كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَايِعَ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا»^۲: «هر انسانی هر روز داد و ستد می‌کند؛ یا جانش را می‌خرد و آزاد می‌نماید یا آن را به مهلکه می‌اندازد». پس ای انسان! همان بهتر که کردارت شایسته و درست باشد تا به هنگام ملاقات با پروردگارت از تو راضی و خشنود باشد و تورا گرامی دارد؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ اما کسی که نامه‌ی اعمالش را (که سرشار از خوبی است)، به دست راست خویش دریافت کند ﴿فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ به حسابی آسان (آن هم فقط با عرضه‌ی اعمالش به او) محاسبه می‌شود؛ یعنی اعمالش را می‌بیند و از وی می‌پرسند: این کار را تو انجام داده‌ای؟ او نیز به انجامش اعتراف می‌کند؛ پس از او می‌گذرند^۳ ﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ و شادمان نزد خانواده‌اش باز می‌گردد؛ خانواده‌ای متشکل از حوریان و زنان مؤمن و فرزندان شایسته که الله متعال به بزرگواری خود همگی را در بهشت گرد آورده است. الله متعال درباره‌ی این لطف خویش به بندگان مؤمنش، می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ [الطور: ۲۱] «مؤمنانی که فرزندان‌شان در ایمان پیرو آنان بودند، فرزندان‌شان را [نیز در بهشت] به آنان ملحق خواهیم کرد». ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾ ولی کسی که (دست راستش بر گردنش زنجیر شده و دست چپش در پشتش قرار دارد)، نامه‌ی اعمالش را از پشت سرش دریافت کند ﴿فَسَوْفَ

۱- «الکدح» کسب و عمل است. و انسان در اینجا اسم جنس است و همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود.

۲- صحیح مسلم: ۲۲۳.

۳- ام المومنین عایشه می‌گوید: رسول خدا فرمود: «مَنْ حُوسِبَ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عُدَّ بَ»: «هرکس در روز قیامت مورد حسابرسی قرار گیرد، عذاب می‌شود». پس گفتم: آیا الله متعال نفرموده است: ﴿فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ فرمود: «لَيْسَ ذَاكَ الْحِسَابَ، إِنَّمَا ذَاكَ الْعَرْضُ، مَنْ تُوْقِشَ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُدَّ بَ»: «آن حسابرسی نیست، فقط عرضه شدن اعمال است؛ هرکس در روز قیامت مورد حسابرسی دقیق قرار گیرد، عذاب می‌شود». مسلم (۲۸۷۶)

يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱﴾ فریاد واویلا سر می دهد که هلاک شدم؛ ای مرگ من بیا که زمان آمدن توست؛ ﴿وَيَصَلِّي سَعِيرًا﴾ و در آتش سوزان دوزخ می افتد تا بارها و بارها مجازات شود. ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ زیرا او (در دنیا،) در میان خانواده اش شادمان بود. نه از الله می ترسید و نه به آخرت اعتقادی داشت؛ هرچه می خواست انجام می داد و هرچه نمی خواست رها می کرد؛ ﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ﴾ او می پنداشت که (به سوی پروردگارش) باز نخواهد گشت و کردارش محاسبه نخواهد شد؛ ای مردم! از چنین رفتاری دوری کنید؛ به پروردگارتان و دیدار با او ایمان بیاورید و فرمانش را بپذیرید و از او فرمانبرداری کنید و عملی را انجام دهید که شما را از عذاب نجات می دهد. آن شخص هرچه خواست انجام داد و گمان نداشت که نزد پروردگارش حاضر می شود و باید پاسخ گوی کردار خویش باشد؛ اما نزد الله باز می گردد و نتیجه ی کردارش را پس از محاسبه دریافت می کند. ﴿بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا﴾ آری! بی گمان پروردگارش به احوال و اعمال او بیناست. و هیچ چیز از او پنهان نمی ماند. و در نتیجه ی این اعتقاد و کردارش، به دوزخ می افتد و مجازات می شود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با بیان برخی از مقدمات آن مبنی بر دگرگونی جهان.
- ۲- بیان این حقیقت که انسان، قطعاً پروردگار خویش را خواهد دید.
- ۳- انسانی که به سن تشخیص و بلوغ می رسد، مکلف می شود و پیوسته در تکاپو و تلاش است تا این که به آخرت می رود و در برابر پروردگارش می ایستد.
- ۴- کردار مؤمنان و پرهیزگاران، به آسانی محاسبه می شود و فقط نظاره گر اعمال خویش هستند و آن گاه به بهشت شرفیاب می شوند؛ اما کسی که در محاسبه ی کردارش مناقشه کند، چون دلیل و بهانه ای ندارد، نابود می گردد و عذاب می شود.
- ۵- پرداختن به دنیا و غرق شدن در شهوت ها و خوشی های آن و ترک اعمال صالح، نتیجه ی عدم ایمان یا یقین به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است.

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِاللِّشْفِقِ ﴿۱۱﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿۱۲﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿۱۳﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿۱۴﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿۱۶﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿۱۷﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿۱۸﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۱۹﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۲۰﴾ [الانشاق: ۱۶-۲۵].

شرح کلمات:

﴿بِاللِّشْفِقِ﴾: سرخی افق پس از غروب خورشید.

﴿وَمَا وَسَقَ﴾: موجودات زنده‌ای که در شب بیایند.

﴿إِذَا اتَّسَقَ﴾: وقتی در شب‌های بیض، کامل شود.

﴿طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾: می‌میرد و زنده می‌شود و مراحل را پشت سر می‌گذارد تا این‌که به بهشت یا به دوزخ برسد.

﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾: چه چیز سبب می‌شود که آنان با وجود این‌همه دلیل و نشانه، به الله و فرستاده‌اش و دیدار پروردگارش ایمان نیاورند.

﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْءَانُ﴾: وقتی قرآن بر آن‌ها تلاوت می‌شود و آن را می‌شنوند.

﴿لَا يَسْجُدُونَ﴾: به سجده نمی‌افتند، خضوع نکرده و ایمان نمی‌آورند و تسلیم نمی‌شوند.

﴿بِمَا يُوعُونَ﴾: به کفر و تکذیبی که نامه‌ی اعمال خود جمع کرده‌اند.

﴿لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: پاداش بی‌پایان دارند.

معنای آیات:

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِاللِّشْفِقِ﴾ پس آن‌گونه که گمان می‌کنند و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را منکر می‌شوند، نیست؛ سوگند به شفق، که قیامت برپا می‌شود؛ شفق، سرخی افق پس از غروب خورشید است. ﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ و آن‌چه شب فرا می‌گیرد؛ منظور هر موجود زنده است. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ و سوگند به ماه هنگامی که (در شب‌های بیض)، بدر کامل می‌شود. الله متعال در پاسخ به این سوگندها می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾ قطعاً شما دگرگونی‌ها و احوال گوناگونی را پشت سر می‌نهدید. می‌میرید، زنده می‌شوید، در دادگاه عدل الهی حاضر می‌گردید و کردارتان

محاسبه می‌شود و آن‌گاه، پاداش یا مجازات خود را دریافت می‌کنید. پس چنان نیست که گمان می‌کنند مرگ پایان‌بخش زندگی و همه چیز است. ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ پس آنان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟ با وجود این همه نشانه و معجزه، چه چیزی مانع آنان از ایمان آوردن به الله و فرستاده‌اش و آخرت شده است؟ ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ و چرا هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود و آن را می‌شنوند، به سجده نمی‌افتند و خضوع نمی‌کنند؟ ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ﴾ بلکه کافران (به‌جای این که ایمان آورند و تسلیم شوند)، همواره (قرآن و آخرت را) تکذیب می‌کنند. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ و الله از آن چه (از کفر و تکذیب) در دل پنهان می‌دارند (و از آن حسادت و غرور و کینه‌ی درون‌شان) کاملاً آگاه است. پس ای فرستاده‌ی ما! ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده! عذابی که دیر یا زود، آنان را فرامی‌گیرد. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ مگر کسانی که ایمان آوردند به الله و فرستاده‌اش و آیات الله و دیدارش؛ ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ فرائض را ادا نموده و از آنچه محرّمات دوری کردند. ﴿لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ آنان، پاداش پایان‌ناپذیری (نزد الله در روز دیدارش، در بهشت) دارند. یا الله! ما را در زمره‌ی این گروه قرار بده؛ آمین.

رهنمود آیات:

- ۱- انسان مراحل و اوضاع خطرناکی را پشت سر می‌گذارد تا این که به بهشت یا دوزخ می‌رسد.
- ۲- بسیار عجیب است که انسان به پروردگارش ایمان نداشته باشد درحالی که خودش می‌داند مخلوق است و الله نیز با فرستادن کتاب و فرستادگانش، دلایل را بیان نموده است.
- ۳- مشروعیت سجده به هنگام تلاوت آیه‌ی ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ برای قاری یا شنونده‌ی آن.
- ۴- الله متعال از آن چه انسان در قلب و نفس خویش پنهان می‌کند، کاملاً آگاه است؛ پس بنده‌اش را تذکر می‌دهد تا پیوسته الله را مراقب و دانای خویش بداند و در قلب و نفسش، چیزی جز ایمان و افکار و اعتقاد درست جای ندهد.

سوره بروج

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۲ آیه است.

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿۱﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿۲﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿۴﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ﴿۵﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۶﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۷﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۸﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿۱۱﴾﴾ [البروج: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾: جایگاه‌های دوازده‌گانه‌ی خورشید و ماه.

﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾: روز قیامت که الله متعال به بندگان‌ش وعده می‌دهد همگان را برای داوری و قضاوت، گرد می‌آورد.

﴿وَشَاهِدٍ﴾: روز جمعه.

﴿وَمَشْهُودٍ﴾: روز عرفه.

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ﴾: اصحاب اخدود، نفرین و هلاک شدند.

﴿الْأُخْدُودِ﴾: گودالی که در زمین حفر می‌کنند؛ جمع آن: اخادید.

﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾: در کنار گودال نظاره‌گر و حاضر بودند.

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ﴾: تنها عیبی که بر آنان می‌گرفتند، ایمان‌شان به الله متعال بود.

معنای آیات:

الله متعال این سوره را نیز با سوگندی بزرگ آغاز می‌نماید: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الْبُرُوجِ﴾^۱ سوگند به آسمان که دارای برج‌هاست. منظور از بروج، دوازده مکانی است
که خورشید و ماه، در پیمودن مدار خویشت پشت سر می‌گذارند.^۲ ﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ و
سوگند به روز قیامت که به بندگان وعده داده شده که در آن روز، درباره‌ی
اختلافات‌شان داوری می‌شود؛ ﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ و سوگند به روز جمعه و روز
عرفه.^۳ پاسخ این همه سوگند عظیم، بیان نشده است؛ زیرا بر همگان روشن می‌باشد
که پاسخ چنین است: قطعاً همه را زنده می‌کنیم و آنان را با خبر می‌نماییم. چون
سوره مکی است و سوره‌های مکی به اصول سه‌گانه‌ی اسلام می‌پردازد؛ توحید و نبوت
و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی. پاسخی جز این، انتظار نمی‌رود. البته
پاسخ سوگندها، می‌تواند آیه‌ی بعد باشد: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ صاحبان
گودال‌های آتش، نفرین و هلاک شدند. ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ﴾ آن آتشی که آتش‌زنه و
هیزم فراوان داشت. کافران، آن گودال‌ها را حفر می‌کردند و آتشی شعله‌ور
می‌ساختند؛ آن‌گاه مؤمنان را در آن‌جا حاضر می‌کردند و میان افتادن در آتش و پشت
کردن به دین راستین، به آنان حق انتخاب می‌دادند؛ و مؤمنان ترجیح می‌دادند که در
آتش بیفتند اما با ایمان بمیرند. حتی زنی که نوزادی شیرخوار در آغوش داشت، حق
انتخاب یافت؛ و آن زن، از افتادن به همراه فرزندش در آتش، پروا کرد که ناگهان الله

۱- احمد از ابوهریره روایت نموده که رسول الله در نماز عشاء، سوره‌ی بروج را می‌خواند. و همچنین از او روایت است که می‌گوید: رسول خدا امر نمود که در نماز عشاء، سوره بروج و طارق خوانده شوند.

۲- «البروج» منازل ستارگان و خورشید و ماه هستند. ماه در هر برجی دو و سه روز حرکت می‌کند و به این ترتیب بیست و هشت روز را سپری نموده و دو روز پنهان می‌شود. و خورشید در هر برج، یک ماه حرکت می‌کند. و این دوازده برج عبارتند از: حمل، ثور، جوزاء، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. و بروج در لغت عرب به معنای قصرها می‌باشد.

۳- «الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، وَالْيَوْمِ الْمَشْهُودِ يَوْمُ عَرَفَةَ، وَالشَّاهِدِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ» [ترمذی: ۳۳۳۹؛ حکم آلبانی: حسن]. و می‌تواند مراد از شهود، کرام الکاتبین و مراد از مشهود علیهم، انسان‌ها باشد. و می‌تواند شاهد این امت و مشهود سایر امت‌ها باشد.

متعال فرزندش را به سخن آورد و آن کودک به فرمان الله چنین گفت: مادر جان! به راحت ادامه بده که تو در مسیر حق قرار داری؛ پس آن زن، روانه‌ی آتش شد.^۱ الله متعال در بیان وضعیت کافرانی که چنین مؤمنان را شکنجه می‌کردند، می‌فرماید: ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾ هنگامی که آنان پیرامون آتش نشسته بودند؛ ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ و رفتارشان با مؤمنان را تماشا می‌کردند؛ آنان را در آتش انداخته و مجبور به ارتداد از اسلام می‌کردند. و هیچ‌کدام‌شان دیگران را از این کار بازداشت و به کردار درست فرانخواند. ﴿وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ و از مؤمنان ایرادی جز این نگرفتند که آن‌ها به الله توانا و ستوده ایمان آورده بودند. ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همان الله که فرمانروایی آسمان و زمین از آن اوست. صفاتی که ایمان به الله و اطاعت از او و محبتش و ترس از او را ایجاب می‌کنند. خداوندی که دوستان خویش را در برابر دشمنانش یاری می‌نماید و از برای نعمت‌ها و بزرگواری‌هایش بر تمامی مخلوقات، در میان تمامی آفریدگان ستوده می‌شود. مالک و صاحب همه‌چیز در آسمان و زمین است؛ ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و الله بر همه چیز گواه است. یک بنده‌ی مؤمن، چگونه ممکن است چنین ویژگی‌هایی را انکار کند و ذات الله را دارای جلال و کمال نداند؛ یا الله! تو از هر عیب و نقصی پاک و دوری؛ حمد و ستایش فقط برای توست؛ معبود حقیقی و شایسته‌ی عبادت، فقط تو هستی؛ در همه چیز یگانه‌ای و شریکی نداری. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾^۲ کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند؛ و آنان را در

۱- صحیح مسلم: ۳۰۰۵.

۲- این آیه مخصوص اصحاب اخدود و کفار قریش نیست؛ بلکه شامل همه‌ی کسانی می‌شود که مردان و زنان مومن را در مورد دین‌شان به فتنه می‌اندازند. و آن‌ها را با انواع شکنجه از دین‌شان باز می‌دارند. و جزای آنان همان است که در آیه ذکر شده است. عذاب جهنم و عذاب حریق؛ مگر کسانی که پیش از مرگ توبه کنند. از جمله کسانی که مردان و زنان مومن را در مکه شکنجه می‌دادند، ابوجهل و امیه بن خلف و اسود بن عبد بغوث و ولید بن مغیره بودند. و از جمله مردان و زنان مومنی که شکنجه می‌شدند، بلال بن رباح و ابو فکیه و خباب بن ارت و یاسر پدر عمار و عامر بن فهیره و تعدادی از زنان مومن چون حمامه مادر بلال و زبیره و سمیه مادر عمار بودند.

مورد دین‌شان به فتنه انداختند و آنان را سوزاندند، ﴿ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلْحَرِيقُ﴾ و سپس توبه نکردند، عذاب دوزخ (در آخرت) و عذاب آتش سوزان (در دنیا)، برای‌شان (آماده) است؛ تا آنان را در دنیا و آخرت، به مجازات این کردار زشت‌شان برساند. روایت است که مؤمنان به محض افتادن در گودال آتش اصحاب اخدود، به فرمان الله جان‌شان گرفته می‌شد، پیش از آنکه احساس درد و عذاب کنند؛ اما آتش از درون گودال، بر کافران زبانه می‌کشید و آنان را می‌سوزاند و بدین صورت، جسم کافران در دنیا با آتش مجازات می‌شد. و در آخرت نیز جسم و روح‌شان در آتش دوزخ عذاب می‌شود و همچنین روح‌شان به محض جدا شدن از بدن، به همراه روح شیاطین و کافران در سجین قرار می‌گیرد. پس از اینکه الله متعال جزای کافران را ذکر می‌کند، متناسب با آن پاداش مومنان را نیز بیان می‌دارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ به یقین آنان که (به الله به عنوان رب و معبود یگانه) ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و با ادای فرایض و ترک محرمات الله را عبادت کردند و فرمانبرداریش بودند، ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ باغ‌هایی دارند که از زیر (درختان و قصرهای) آن، جویبارها روان است. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ این (همه نعمت)، رستگاری بزرگ است؛ زیرا از دوزخ نجات یافته‌اند و به آن چه در پی آن بودند، یعنی خشنودی و بهشت الله، دست یافتند. چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآورند، قطعاً رستگار شده است؛ و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست».

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مگر و جزای اخروی.
- ۲- بیان فضیلت دو روز جمعه و عرفه.
- ۳- اشاره به برخی سختی‌هایی که مؤمنان در این دنیا متحمل می‌شوند و چون بر آن صبر نماید، پاداش‌شان بهشت است.
- ۴- استفاده از تشویق و ترساندن با ذکر جزای کافران و مومنان.

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ ۱۴ إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْعَظُورُ الْوَدُودُ ﴿۱۲﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۶﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿۱۷﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿۱۹﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ ﴿۲۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿۲۲﴾ [البروج: ۱۲-۲۲].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ﴾: مجازات پروردگارت که کافران را گرفتار می‌سازد، شدید و سخت است.

﴿يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ﴾: آفرینش را آغاز می‌نماید و مردگان را زنده می‌گرداند؛ عذاب را آغاز می‌کند و تکرار می‌نماید.

﴿الْعَظُورُ الْوَدُودُ﴾: آمرزنده‌ی گناهان بندگان مؤمن و دوست‌دار دوستان خویش است.

﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾: صاحب و آفریننده‌ی عرش والامقام و گران‌قدر است.

﴿فِي تَكْذِيبٍ﴾: آن‌چه که الله در آیات قبل بیان نمود، تکذیب می‌کنند و دروغ می‌شمرند.

﴿مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾: تحت تسلط الله هستند.

﴿قُرْءَانٌ مَّجِيدٌ﴾: قرآن عظیم و ارزشمند.

﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾: در لوحی که از شیطان‌ها در امان و محفوظ است.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان هشدار به کافران سرکش و ستمگر که مؤمنان را به خاطر ایمان‌شان آزار می‌رسانند، اکنون به فرستاده‌اش خبر می‌دهد که به مشرکان و سرکشان مکه که مؤمنان را به خاطر ایمان‌شان آزار می‌دهند، چنین هشدار دهد: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ بی‌گمان مجازات پروردگارت، بسیار سخت است. ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ﴾ زیرا اوست که آفرینش را آغاز و تکرار می‌نماید؛ پس چنین ذات قدرتمندی، مجازاتش دردناک و شدید است؛ مجازات کافران را آغاز می‌نماید و تکرار می‌کند. ﴿وَهُوَ الْعَظُورُ الْوَدُودُ﴾ و او (که عذابش دردناک و سخت است)، بسیار آمرزنده و

دوست دار (مؤمنان) می باشد. ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ صاحب (و آفریننده‌ی) عرش ارجمند و گران قدر و دارای صفات والاست. ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ هرچه اراده کند، انجام می دهد؛ و کسی نمی تواند او را به انجام کاری مجبور کند. ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۱۷﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ آیا خبر سپاهیان (کفر) به تو رسیده است؟ که همان فرعون و ثمود باشند. اینکه وقتی کفر ورزیدن و نافرمانی کردند و ستم و سرکشی نمودند، چگونه الله متعال آنان را هلاک و نابود کرد؛ آری! الله تو را از سرنوشت آن کافران با خبر نمود و تو نیز آن را برای کافران قومت بیان کردی؛ اما آنان عبرت نگرفتند و همچنان سرکشی و ستم کردند؛ ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ بلکه کافران در تکذیب تو به سر می برند. و از آن خارج نمی شوند چون تکذیب شان ناشی از غرور و حسادت و نادانی است. ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ و الله از هر سو بر آنان احاطه دارد.^۲ هیچ کردار و گفتار و نیت شان، از الله متعال پوشیده نیست. کافران با شنیدن آیات قرآن، می گفتند: این کتاب، شعر است، جادوست، افسانه های اقوام نخستین است؛ پس الله متعال در پاسخ فرمود: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ۱۱﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ بلکه آن، قرآنی ارزنده و گران قدر است که در لوحی محفوظ (از شیاطین) قرار دارد؛ پس هیچکس نمی تواند بدان دست یابد.

رهنمود آیات:

- ۱- تهدید ستمگران به عذاب در دنیا و آخرت.
- ۲- الله متعال با بزرگواری خویش، به دوستانش توجه ویژه دارد.
- ۳- فایده‌ی ذکر داستان‌ها، پند گرفتن از آنها می باشد تا در نتیجه بنده واجبی را ترک نکند و مرتکب حرامی نشود.
- ۴- الله متعال بر همه چیز و همه کس تسلط دارد و همگی تحت قدرت او هستند.
- ۵- اشاره به مقام والای قرآن و این که لوح محفوظ، حقیقتی انکارناپذیر است.

۱- روایت شده که عده‌ای به عیادت ابوبکر رفتند که در بیماری وفات بود؛ به او گفتند: آیا طبیب برات تو نیاوریم؟ ابوبکر گفت: مرا دیده است. گفتند: چه به تو گفته است؟ فرمود: به من گفت: من هرکاری بخواهم انجام می دهم.

۲- و قادر است که همان عذابی را بر آنان نازل کند که بر فرعون و عاد و ثمود نازل نمود.

سوره طارق

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۷ آیه است.

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿۲﴾ التَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿۳﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿۴﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿۵﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿۶﴾ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿۷﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿۸﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿۹﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿۱۰﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿۱۱﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿۱۳﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿۱۴﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿۱۵﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿۱۶﴾ فَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا ﴿۱۷﴾﴾ [الطارق: ۱-۱۷].

شرح کلمات:

﴿وَالطَّارِقِ﴾: هر آن چه در شب نمایان می شود و می آید؛ و ستاره، طارق نامیده شده چون شب هنگام طلوع می کند.

﴿التَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾: ثریا؛ ستاره ای نورانی که شب را روشن می کند.

﴿لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾: فرشتگانی بر او گمارده شده اند که کردارش را ثبت می کنند.

﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾: از آب جهنده و ریخته شده در رحم، آفریده شده است.

﴿مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾: الصلب: استخوان پشت مرد، الترائب: استخوان

سینه ای زن.

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾: آن روز که رازها، نیتها، اعتقاد و کارهای پنهانی آشکار

می شود.

﴿ذَاتِ الرَّجْعِ﴾: آسمان پُر باران. «الرجع» یکی از اسامی باران است.

﴿ذَاتِ الصَّدْعِ﴾: زمین که برای رویدن گیاهان، شکافته می شود.

﴿لَقَوْلُ فَصْلٌ﴾: سخن و حکم عادلانه‌ای که حق را از باطل جدا می‌نماید.

﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾: بیهوده‌گویی و شوخی نیست. کاملاً جدی است.

﴿يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾: در برابر رسول الله ﷺ، نیرنگ می‌کنند و دسیسه می‌چینند.

﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾: و من نیز آنان را به نیرنگ گرفتار کنم؛ آن‌گونه که خودشان

متوجه نشوند، گرفتار عذاب تدریجی می‌کنم.

﴿أَمَهُلُهُمْ رُويِدًا﴾: زمانی اندک به آنان مهلت بده؛ تا این‌که کافران در بدر مجازات

شدند.

معنای آیات:

﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ﴾^۱ سوگند به آسمان و آن‌چه در شب می‌آید؛ واژه‌ی «طارق»

شامل هر چیزی می‌شود که شب می‌آید و نمایان می‌گردد؛ و منظور، چیز گران‌قدر و

بزرگی است که درباره‌اش چنین می‌پرسد: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ﴾ و تو چه می‌دانی

که منظور از آن‌چه در شب پدیدار می‌شود، چیست؟ سپس به بیان آن می‌پردازد.

﴿التَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ همان ستاره‌ی درخشان است که شب را روشن می‌نماید. البته در

این‌جا منظور «ثریا» می‌باشد؛ زیرا عرب به ثریا، «نجم» می‌گفته است. الله متعال در

پاسخ این سوگند می‌فرماید: ﴿إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾^۲ این آیه، به دو گونه

قرائت شده است؛ یکم: واژه‌ی «لما» بدون تشدید؛ در این صورت، «ما» برای تأکید است

و «ل» برای تفاوت نهادن میان «إن» نفی‌کننده و تأکیدکننده است که بر سر اسم

می‌آید و در این‌جا، ضمیر شأن محذوف است؛ پس معنا چنین می‌شود: در هر حال و

وضعیتی، هرکس نگاهبانی دارد. دوم: قرائت «لما» با تشدید؛ در این صورت، «إن»

معنای منفی و «ما» معنای «إلا» می‌دهد؛ بدین معنا: بر هر شخصی (فرشته‌ی)

نگهبانی گماشته شده است تا کردار خوب یا بدش را ثبت و محاسبه نماید. ﴿فَلْيَنْظُرِ

الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ انسان (کافر و منکر برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی)،

۱- علما می‌گویند: آغاز شدن سوره با سوگند، بیانگر محقق شدن چیزی است که برای آن سوگند یاد

می‌شود و تشویق به آن می‌باشد.

۲- خبر دادن از اینکه بر هر نفسی نگهبانی است که اعمال آن را برای حسابرسی و جزای متناسب

ثبت می‌کند، در واقع اثبات برانگیخته شدن پس از مرگ از طریق کنایه می‌باشد.

باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ الله متعال به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد:

﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ از آب جهنده‌ی منی آفریده شده که در رحم ریخته می‌شود؛

﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ از میان پشت (مرد) و استخوان سینه‌ی (زن)، محل قرار گرفتن گردن‌بند) بیرون می‌آید. علما در فهم این آیه اختلاف کرده‌اند و علم جدید ثابت نموده و این موضوع را شرح داده و ثابت نموده که آب مرد و آب زن دقیقا از همان جایی بیرون می‌آید که الله متعال در این آیه توصیف نموده است. ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ بی‌گمان الله بر بازگرداندن و زنده کردن دوباره‌ی انسان، تواناست؛ یعنی کسی که انسان را آبی جهنده می‌آفریند و او را بشری کامل نموده و آنگاه او را می‌میراند، توانایی این را دارد که او را همچون گذشته و بلکه بزرگ‌تر از گذشته زنده کند. زیرا زنده کردن، از آفریدن آسان‌تر است. و این در ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَسْرَابُ﴾^۱ روزی (است) که رازها فاش می‌شود؛ و کردار و اعتقاد و هدف هرکس، نمایان می‌گردد؛ روزی که ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ انسان (کافر و تکذیب کننده‌ی برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی) هیچ نیرو و یآوری ندارد؛ نه نیرویی که عذاب را از خود دور سازد و نه یآوری که او را از عذاب الهی نجات دهد. و بازهم الله متعال سوگند یاد می‌نماید: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿۱۱﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ سوگند به آسمان (پُر ابر و) پربران و سوگند به زمین پُرشکاف؛ که برای روییدن گیاهان مختلف شکافته می‌شود. این سوگندها بدین‌خاطر بود که بفرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ﴾ این قرآن، سخنی جداکننده (میان حق و باطل) است؛ که از روی عدل حکم می‌نماید؛ حکمش چنین است: معبودی برحق و شایسته‌ی عبادت، جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده‌ی الله است و قیامت قطعاً رخ می‌دهد و واقعیت دارد؛ ﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ و قرآن هرگز شوخی و بیهوده‌گویی نیست؛ بلکه حقیقتی از جانب الله است که هیچ سخن ناروا و باطلی به همراه ندارد. ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ آنان (کافران قریش) همواره نیرنگ می‌ورزند تا محمد ﷺ را از مأموریتش باز دارند و در راه دعوتش مانع ایجاد کنند. ﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾

۱- «السرائر» جمع «سریره» عبارت است از آنچه بنده در درون خود پنهان می‌کند. و آنچه از اعمالش که مخفی می‌کند.

و من نیز تدبیر (و مکرشان را باطل) می‌کنم؛ مکر و چاره‌ی چه کسی برتر و چیره است؛ آفریننده و مالک یا آفریده و بنده؟ ﴿فَمَهَلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلَهُمْ رُؤْيَا﴾ پس (ای فرستاده‌ی ما!) به کافران مهلت بده و مدتِ اندکی آنان را (به حال خود) واگذار؛ زیرا در لوح محفوظ چنین حکم نمودیم: ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [المجادلة: ۲۱] «یقیناً من و رسولانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان، الله نیرومند شکست‌ناپذیر است». و به این ترتیب الله متعال وعده‌ی خویش به فرستاده‌اش و مؤمنان همراه او را عملی ساخت و در مکه، هیچ بت‌پرست و کافری باقی نماند و بساط شرک برچیده شد و فقط ذات یگانه‌ی الله عبادت شد و می‌شود.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- تأکید بر این حقیقت که کردار بندگان، همگی ثبت می‌گردد و قطعاً محاسبه می‌شود و بنابر آن، بندگان مجازات می‌شوند یا پاداش دریافت می‌کنند.
- ۳- اشاره به ماده‌ی نخستین آفرینش انسان و منبع تشکیل آن.
- ۴- الله متعال بندگان را هشدار می‌دهد که تمامی اسرار و کارهای پنهانی آنان آشکار می‌گردد.
- ۵- قرآن، حکم عادلانه و سخن راستین است که چیز ناروا و باطل در آن وجود ندارد؛ و در طول تاریخ، حقانیت آن، بارها اثبات شده است.

سوره اعلى

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۹ آیه می باشد.

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ ﴿۱﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۲﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿۳﴾ وَالَّذِي
أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ﴿۴﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿۵﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ ﴿۶﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿۷﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿۸﴾ فَذِكْرٌ إِن تَفَعَّتِ الذِّكْرَىٰ ﴿۹﴾
سَيَذَّكُرُ مَنْ يُخَشَىٰ ﴿۱۰﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ ﴿۱۱﴾ الَّذِي يَصِلُ النَّارَ الْكُبْرَىٰ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ لَا
يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿۱۳﴾﴾ [الأعلى: ۱-۱۳].

شرح کلمات:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ پروردگارت را منزه و پاک بدان از این که نامش را در کنار نام
شخص دیگری بیاوری و یا با تمسخر و با شوخی، نامش را بر زبان آوری؛ بلکه با
بزرگداشت و شکوه از الله متعال یاد کن؛ و نیز بر حذر باش از این که چیزی را به الله
نسبت دهی که شایسته و درخور ذات او نیست؛ چیزهایی مانند شریک و فرزند و شبیه
و نظیر.

﴿الْأَعْلَى﴾: برتر و والاتر از هر چیز و چیره بر تمامی آفریدگان.

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾: انسان را آفرید و اعضای او را متناسب نمود.

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾: ذاتی که هر چیز را که خواست، برای هرکس خواست، به
اندازه قرار داد و او را برای رسیدن به آنچه برای او مقدر شده، راه نمود.

﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى﴾: ذاتی که گیاه چراگاه را از زمین بیرون آورد.

﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى﴾: پس از شادابی و سرسبزی، آن را خاشاک سیاه قرار داد.

﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى﴾: قرآن را برایت می خوانیم که به فرمان ما، از یاد نمی بری.

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾: مگر آن چه الله بخواهد که فراموش کنی که در این صورت فراموش می کنی. و این زمانی است که الله متعال اراده‌ی نسخ لفظی بخشی از قرآن را داشته باشد که در این صورت از یاد رسول الله برده می شود.

﴿وَنُيِّسِرُكَ لِلسَّرَى﴾: راه دین را برایت آسان نمودیم.

﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى﴾: و اگر فایده داشت یا نداشت، دیگران را با قرآن پنده کن.

﴿وَيَتَجَنَّبُهَا﴾: و کسی که از این پند و یادآوری، دوری نموده و بدان توجهی نکند.

﴿الْأَشْقَى﴾: بدبخت ترین است. کافری که از ازل شقاوت او نوشته شده است.

﴿يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى﴾: در آتش بزرگ دوزخ می افتد.

﴿لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾: در آن آتش، نه می میرد تا راحت شود و نه زندگی خوشی دارد.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این سوره، خطاب به فرستاده اش محمد ﷺ که امتش پیروی او هستند، می فرماید: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^۱ نام پروردگار برتر و بلندمرتبهات را به پاکی یاد کن؛ نامش را در کنار نام دیگری و در جای ناپاک و بدون بزرگداشت و احترام، بر زبان نیاور؛ اعلی صفت رب و دال بر علو الله متعال بر مخلوقاتش می باشد؛ چنانکه همه‌ی مخلوقات پایین تر از او هستند و او بر همه چیره و حاکم است. ﴿وَالَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾ ذاتی که (آفریدگان را از هیچ) آفرید و آنان را متناسب نمود؛ ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ و ذاتی که (اندازه و تقدیر هر موجود را در کتاب مقادیر و سرنوشت)، مقدر کرد و (هرکس را به سرنوشتش) هدایت نمود؛ و به این ترتیب در طلب آن است تا اینکه در زمان و مکان معین شده و چنانکه برای او مقدر شده، آن را درک نماید. ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى﴾ و ذاتی که چراگاه (را برای چاربايان) بیرون آورد. ﴿فَجَعَلَهُ

۱- در سنن روایت شده که وقتی ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ نازل شد، رسول خدا فرمود: «اجعلوها في سجودكم»؛ «آن را در سجده‌های تان قرار دهید». و به این ترتیب در سجده‌های شان سه بار یا بیشتر «سبحان ربی الاعلی» می گفتند.

عُنَاءَ أَحْوَى ﴿﴾ آن گاه آن را (پس از سرسبزی و شادابی)، خاشاکی سیاه گردانید. در این پنج آیه، آیه‌ی نخست متضمن امر به منزه دانستن اسم الله متعال بود و چهار آیه‌ی بعد در معرفی الله متعال. تا نامش بزرگ داشته شود و ذاتش را گرمی دارند و او را از شریک و همسر و فرزند منزه و مبرا بدانند. در ادامه الله متعال به فرستاده‌اش وعده می‌دهد که: ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (قرآن را) بر تو می‌خوانیم، پس هرگز فراموش نخواهی کرد. می‌تواند این وعده به آن سبب باشد که چون جبرئیل با آیات نزد رسول خدا می‌آمد و رسول خدا ترس فراموش کردن آن‌ها را داشت، به همین دلیل در قرائت آن‌ها پیش از فارغ شدن جبرئیل از قرائت‌شان شتاب می‌کرد؛ به این ترتیب الله متعال پیامبر را اطمینان می‌بخشد که چیزی از آنچه جبرئیل بر او می‌خواند، فراموش نمی‌کند. ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ مگر آن‌چه الله بخواهد که او از یاد ببرد؛ و این زمانی است که الله متعال اراده‌ی نسخ بخشی از کلامش را داشته باشد.

الله متعال در بیان دلیل این فرمایش، چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾ زیرا او آشکار و نهان را می‌داند؛ و توانایی دارد که آن‌چه از قرآن می‌خواهد، در ذهن و قلب فرستاده‌اش محفوظ گذارد؛ زیرا الله متعال سخنان آشکار و نهان بندگانش را می‌داند؛ الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ و راه دین را برایت آسان می‌کنیم. ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۱۷۸] «و هیچ سختی [و تنگنایی] در دین برای‌تان قرار نداد»؛ ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ پس اگر پنددادن مفید باشد (یا نباشد)، پند بده. چون رسول الله ﷺ وظیفه داشت تا پیام الله را به مؤمن و کافر برساند و آن را برای همه یادآور شود؛ اما ادامه‌ی کار، با الله است که آیا هدایت نماید یا گمراه. ﴿سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْتَلَى﴾ کسی که (از روی ایمان و شناخت، از مجازات الله) می‌ترسد، پند می‌گیرد؛ ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾ و بدبخت‌ترین شخص از آن (راه اسلام) دوری می‌گزیند؛ ﴿الَّذِي يَصِلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ همان کسی که (در قیامت) وارد

۱- این جمله کنایه از این دارد که در میان کفار قریش کسانی بودند که پند و اندرز و یادآوری سودی به حال‌شان نداشت. اما این یادآوری باید متوجه همه‌ی آن‌ها می‌شد تا اقامه‌ی حجت صورت بگیرد.

آتش بزرگ می شود؛ ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا﴾ نه در آن می میرد تا از آن عذاب راحت شود؛ ﴿وَلَا يَحْيَى﴾ و نه به خوشی زندگی می کند. این وضعیت دوزخیان است که به الله متعال پناه می بریم از وضعیت آنان.

رهنمود آیات:

۱- وجوب تسبیح اسم الله و منزه دانستن آن از آنچه شایسته اش نیست همچون وجوب پاک و منزه دانستن ذات الله متعال از مواردی است که شایسته ی جلال و کمالش نیست.

۲- مشروعیت گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» هنگام تلاوت آیه ی ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾.

۳- در هر سجده، سه مرتبه یا بیشتر، گفتن عبارت «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» واجب است.^۱

۴- مشروعیت تلاوت این سوره در نماز وتر؛ بدین صورت که در رکعت نخست، سوره ی فاتحه و سپس اعلی، در رکعت دوم فاتحه و کافرون و در رکعت سوم، فاتحه و اخلاص و یا به همراه اخلاص، تلاوت معوذتین انجام شود.^۲

۵- رسول الله ﷺ سوره ی اعلی را بسیار دوست داشت؛ زیرا پروردگارش در این سوره، دو مژده ی بزرگ به وی می دهد؛ یکی مژده به آسانی دین اسلام؛ تا آن جا که هرگاه رسول الله ﷺ میان دو چیز حق انتخاب داشت، آسان ترین را

۱- جمهور، آن را سنت می دانند. ابن عابدین: (۱ / ۴۷۴)؛ مواهب الجلیل: (۱ / ۵۲۵)؛ الأم: (۱ / ۱۰۱)؛ المجموع: (۳ / ۴۱۰).

۲- «سَأَلْنَا عَائِشَةَ، بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يُؤْتِرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: كَانَ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى: بِسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَفِي الثَّانِيَةِ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَفِي الثَّالِثَةِ يَقُولُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ». [ترمذی: ۴۶۳؛ ابن ماجه: ۱۱۷۳؛ حکم آلبانی: صحیح].

برمی‌گزید؛^۱ مژده‌ی دوم، عدم فراموشی قرآن بود؛ بدین خاطر رسول الله ﷺ، در نمازهای جمعه و عید^۲ و وتر،^۳ این سوره را تلاوت می‌نمود.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^{۱۴} وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿۱۵﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۷﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿۱۸﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿۱۹﴾ [الأعلى: ۱۴-۱۹].

شرح کلمات:

﴿أَفْلَحَ﴾: رستگار شد؛ از دوزخ نجات یافت و وارد بهشت شد.

﴿مَنْ تَزَكَّى﴾: کسی که از شرک و نافرمانی دست برداشت و با ایمان و اعمال صالح، پاکیزه شد.

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ﴾: در هر حال، پروردگارش را یاد می‌کند؛ به هنگام خوردن و نوشیدن و خواب و بیدار شدن و در نماز و خارج از نماز خداوند متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می‌گوید.

﴿فَصَلَّى﴾: نمازهای پنج‌گانه و سایر نمازها را به جای می‌آورد.

﴿تُؤْثِرُونَ﴾: دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید و برمی‌گزینید.

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾: فرمایش الله از «قد أفلح» تا «و أبقى»، در صحیفه‌های نخستین موجود است.

﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ﴾: ده صحیفه‌ی ابراهیم.

﴿وَمُوسَى﴾: تورات موسی.

۱- «مَا خَيْرٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا» [صحيح بخارى: ۳۵۶۰ و ۶۱۲۶ و ۶۷۸۶؛ صحيح مسلم: ۲۳۲۷].

۲- «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ، وَفِي الْجُمُعَةِ بِسْمِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى، وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ»، قَالَ: «وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ» [صحيح مسلم: ۸۷۸].

۳- ترمذی: ۴۶۳ و ۴۶۲؛ نسائی: ۱۷۰۲؛ ابن ماجه: ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳. حکم آل‌بانی: صحيح.

معنای آیات:

الله متعال خبر می‌دهد که: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾^۱ و ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ به راستی هرکس که پاکی جُست و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد، رستگار شد. الله متعال، رستگاری بنده‌ی مؤمنی را اعلام می‌نماید که نفس خویش را با ایمان و اعمال صالح، از آلودگی‌های گناه پاک گرداند؛ و در هر حال که باشد، پروردگارش را یاد نماید؛ چه هنگام برخاستن از خواب و چه هنگام وضو و بعد از وضو در نماز و بعد از نماز و چه هنگام خوردن و نوشیدن و پوشیدن لباس و چه هنگام ورود به خانه یا خروج از آن؛ و به این ترتیب لحظه‌ای در زندگی او از ذکر و یاد الله خالی نیست. و نمازهای پنجگانه و نفلی را می‌خواند. فلاح و رستگاری، یعنی رهایی از چیزی که ناخوشایند است و دست یافتن به آن چه خوشایند است؛ در این جا یعنی: نجات از آتش دوزخ و شرفیاب شدن به بهشت. چنانکه در سوره‌ی آل عمران نیز می‌فرماید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] «پس هر که را از آتش دور دارند و در بهشت درآوردند، قطعاً رستگار شده است». ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ولی (ای مردم!) شما زندگی دنیا را (بر آخرت) ترجیح می‌دهید؛ آخرت را از یاد برده‌اید و کاری برای آن انجام نمی‌دهید و فقط برای دنیا کار می‌کنید. ای مردم، این طبع شماسست مگر کسی بعد از ایمان آوردن و هدایت یافتن، نماز بخواند و ذکر و یاد الله متعال کند. ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ این درحالی است که آخرت بهتر (از دنیا) و ماندگارتر است. بزرگان^۲ گفته‌اند: اگر دنیا طلا باشد و آخرت خاک، شخص عاقل، باقی را بر فانی ترجیح می‌دهد. و دنیا فانی و از بین رفتنی است و آخرت باقی و همیشگی؛ ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾^۳ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾ این (بیان الله از رستگاری مؤمن تا ماندگاری آخرت)، در صحیفه‌های نخستین نیز بود؛ صحیفه‌های (دهگانه‌ی) ابراهیم و (تورات) موسی.

۱- «تزکی» یعنی در راستای پاکی نفس خود قدم برمی‌دارد؛ و این کار را با دور نمودن نفسش از شرک و گناهی انجام می‌دهد که آن را آلوده می‌کنند. سپس آن را با عبادات، ایمان و عمل صالح آراسته می‌کنند.

۲- و این سخن مالک بن دینار است و در ادامه می‌گوید: حال آنکه آخرت از طلا هست و دنیا از خاک نابودشدنی.

رهنمود آیات:

- ۱- تشویق به زکات، ذکر و نماز؛ مجموع این سه کار مهم، در عید فطر انجام می‌شود؛ بدین صورت که شخص مسلمان، پس از دادن زکات فطر، تکبیرگویان به مسجد می‌رود و نماز را به جای می‌آورد؛ برخی نیز شأن نزول این آیه را، عید فطر می‌دانند.
- ۲- زهد در دنیا و اشتیاق به آخرت؛ زیرا دنیا از بین می‌رود و آخرت پایدار می‌ماند.
- ۳- هماهنگی محتوای کتاب‌های آسمانی، بدین معناست که همگی وحی الله متعال بر فرستادگانش هستند.

سوره غاشیه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۶ آیه است.

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَّابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾﴾ [الغاشية: ۱-۱۶].

شرح کلمات:

﴿هَلْ أَتَاكَ﴾: آیا به تو رسیده است.

﴿الْغَاشِيَةِ﴾: قیامت؛ «غاشیه» به معنای پوشاننده است؛ از این جهت قیامت غاشیه نامیده شده که با رخدادهای هولناکش، مردم را در برمی گیرد.

﴿وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ﴾: صورت‌هایی که در روز برپایی قیامت.

﴿خَشِيعَةٌ﴾: خوار و شرمسار.

﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾: در رنج و سختی از زنجیرهای عذاب و کارهای دشوار.

﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾: صاحبان این صورت‌ها در آتش سوزان می‌افتند.

﴿تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ﴾: از چشمه‌ی آبی می‌نوشند که حرارتش به آخرین درجه رسیده است.

﴿إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾: بدترین و بدبوترین خوراک؛ گیاهی است آن قدر بد که حتی چارپایان هم آن را نمی‌خورند.

﴿وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾: در آن روز، چهره‌هایی شادمان و شادابند.

﴿لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ﴾: از اعمال صالحی که در دنیا انجام دادند و پاداشش را در آخرت دیدند، خشنود هستند.

﴿لَغِيَّةٌ﴾: بیهوده.

﴿وَأَكْوَابٌ﴾: سبوها و جام‌هایی که برای نوشیدن نهاده شده‌اند.

﴿وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾: و بالش‌هایی در کنار هم چیده شده‌اند تا بر آن‌ها تکیه زنند.

﴿وَزَرَائِبُ مَبْثُوثَةٌ﴾: و فرش‌های ارزشمندی که همه‌جا پهن شده‌اند.

معنای آیات:

الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيَّةِ﴾ آیا خبر قیامت که سختی‌هایش، همه را دربر می‌گیرد به تو رسیده است؟ خبری بزرگ و وصفی هولناک. اگر خبر آن به تو نرسیده است، اکنون به تو می‌رسد؛ خبر قیامت که مردم را با رویدادهای هولناکش دربر می‌گیرد. سپس الله متعال در توصیف و ترسیم آن روز، به اختصار می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلِيعَةٌ﴾ در آن روز برخی از چهره‌ها (که رخداد قیامت را می‌بینند)، خوار و شرمسارند. همان‌ها که برخلاف فرمان الله ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ عمل کرده‌اند و از (زنجیرهای عذاب گناه خویش و تکلیف شاق) به تنگ آمده و خسته و درمانده شده‌اند؛ ﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾ در آتش سوزان می‌افتند. در آن جا ﴿تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ﴾ از چشمه‌ی بسیار داغی نوشانده می‌شوند که به نهایت حرارت خود رسیده است؛ ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ﴾ خوراکی جز «صَرِيح» ندارند؛ صریح، خوراکی بسیار بدرنگ، بدطعم و بدبوست؛ ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ﴾ خوراکی که نه فربه می‌کند و نه رفع گرسنگی. این توصیف حال کسانی بود که به الله متعال و آیات و دیدارش و رسولش کفر ورزیدند یا از اطاعت و فرمانبرداری الله و رسولش سر باز زدند و فرائض را ترک نموده و مرتکب امور حرام شدند.

۱- الله متعال این سوره را با استفهام و با «هل» آغاز می‌کند که معنای «قد» را دارد و برای تحقیق است. چون قصد تشویق به چیزی را دارد که از آن خبر می‌دهد و توام با علم و شناخت و پند و اندرز است.

الله متعال در توصیف حال گروه دیگری از بندگان چنین می‌فرماید: ﴿رُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ﴾ در آن روز برخی از چهره‌ها شادابند. ﴿لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ﴾ و از تلاش و کوشش خود (در دنیا)، خشنود هستند؛ از این‌که به الله و فرستاده‌اش ایمان آوردند، صبر پیشه نمودند، جهاد کردند، تقوا پیشه کردند و خوش‌کردار بودند. وقتی پاداش‌کردار خویش را می‌بینند، از آن اعمال‌شان خشنود می‌شوند. ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ در بهستی برین جای دارند؛ جایی که هیچ‌کس از مقدارِ علو آن آگاه نیست؛ ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ که در آن هیچ سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ سخنی که از خوشی و سعادت‌شان بکاهد و آرامش‌شان را به نا آرامی بدل کند. ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ در آن چشمه‌ای روان وجود دارد؛ ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ و آن جا تخت‌های ارزشمند و بلندی است؛ ﴿وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ﴾ و سبوهایی (زرین و سیمین) که نزدشان نهاده‌اند تا خود بنوشند یا غلامان‌شان به آن‌ها بنوشانند؛ ﴿وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ و زرابی مَبْتُوثَةٌ و بالش‌هایی که منظم و خوش‌منظر چیده شده‌اند؛ و فرش‌های فاخری که (همه‌جا) پهن شده‌اند. این تنها گوشه‌ای از توصیف آخرت بود تا یادآوری باشد برای آنان که عقلی بیدار و قلبی روشن دارند و پندی برای متقیان.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با توصیف‌گذاری از آن.
- ۲- یکی از اسامی قیامت، «غاشیه» است؛ چون حوادث هراسناک آن روز، مردم را فرامی‌گیرد.
- ۳- آتش و دوزخ، با سختی و رنج همراه است برعکس بهشت که بدون هیچ رنجش و دشواری است.
- ۴- آن‌چه جان و روح انسان را به درد می‌آورد، سخنان دروغ و بیهوده است؛ و مؤمنان خود را از چنین دردهایی می‌زدایند.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ ۱۷ ﴿وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ ۱۸ ﴿وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ ۱۹ ﴿وَالِى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ ۲۰ ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ

مَذَكَّرٌ ﴿١٣﴾ لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿١٤﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿١٥﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ﴿١٦﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿١٧﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿١٨﴾ [الغاشية: ١٧-٢٦].

شرح کلمات:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ﴾: آیا برانگیخته شدن پس از مرگ را انکار می‌کنند و برای عبرت گرفتن نمی‌نگرند؟

﴿إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾: به شتر که به گونه‌ای دیگر نسبت به سایر مخلوقات، عجیب و شگرف آفریده شد.

﴿وَالِی السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾: و به آسمان که بدون ستون و تکیه‌گاه، بر بالای زمین برافراشته شد.

﴿وَالِی الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾: و به کوه‌ها که بر روی زمین استوار گشت تا زمین تکان نخورد.

﴿وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾: و به زمین که گسترده شد.

﴿فَذَكِّرْ﴾: نعمت‌های الله و دلایل و نشانه‌های یگانگی او را به مردم یادآوری کن.

﴿بِمُصَيِّرٍ﴾: چیره و مسلط.

معنای آیات:

آیا کافران برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و آن‌چه را برای دوستان و دشمنان الله فراهم شده، انکار می‌کنند و دروغ می‌شمارند؟ ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ﴾ إِلَى الْأَيْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟ آیا برای عبرت گرفتن به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ ﴿وَالِی السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ و به آسمان که چگونه برافراشته شده است؟ ﴿وَالِی الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب و استوار گشته‌اند؟ ﴿وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ آیا خلقت شتر به این صورت عجیب و منافی که به همراه دارد، چنانکه از شیرش می‌نوشند و بر پشتش

۱- انکار برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی و توحید ناشی از جهل و غفلت و نیندیشیدن مشرکان بود، لذا آنان را به نگریشتن و تامل کردن و اندیشیدن تشویق می‌کند و به این ترتیب آنان را توبیخ و سرزنش می‌کند تا دست از آن بردارند.

سوار می‌شوند و از گوشتش می‌خورند، بر قدرت الله متعال بر زنده کردن مردگان دلالت نمی‌کند؟ آیا آفرینش آسمان و ستاره‌ها و خورشید و ماه و برافراشتن آسمان بدون ستون و تکیه‌گاهی که آن را نگه دارد، بر قدرت الله متعال در زنده برانگیختن مردگان برای حسابرسی و جزا دادن به آنان دلالت نمی‌کند؟ آیا آفرینش کوه‌های استوار و صخره‌های مستحکم، بر قدرت الله متعال، خالق آن‌ها، بر زنده کردن مردگان و جسدهای پوسیده و پراکنده دلالت نمی‌کند؟ هرگونه و هر زمان که بخواهد. و آیا آفرینش زمین با هر چه در بردارد و سپس گستراندن آن و آماده نمودنش برای حیات و حرکت بر روی آن و آبادانی، بر قدرت الله برای برانگیختن پس از مرگ و جزای اخروی دلالت نمی‌کند؟ چرا این گروه به این نشانه‌ها نمی‌نگرند و نمی‌اندیشند؟^۱

الله متعال پس از این که مشرکان را به تفکر در نشانه‌های قدرت الله فرامی‌خواند که چون در آن‌ها بیندیشند، به حق هدایت می‌شوند و می‌دانند که خالق همه چیز از برانگیختن آنان پس از مرگ و جزا دادن به آنان درمانده نیست، فرستاده‌اش را به وظیفه‌اش دستور می‌دهد که یادآوری است و نه هدایت که فقط مربوط به الله متعال می‌شود. لذا به او می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ پس (ای محمد!) یادآوری کن که تو فقط یادآوری‌کننده هستی؛ باید مظاهر قدرت الله و نشانه‌های یگانگی‌اش در آفاق و نعمت‌هایش را به همگان یادآوری کنی تا راه درست را بیابند. ﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ و بر آنان مسلط و چیره نیستی؛ تا آن‌ها را به ایمان آوردن و پایداری بر ایمان وادار کنی. ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ﴾^۲ فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ ولی کسی که

۱- یکی از مظاهر رحمت الهی نسبت به بندگانش این است که راه هدایت را بدور از هر متحمل شدن رنج و مشقت به آنان نشان می‌دهد؛ چنانکه فرد عربی را که بر شترش سوار است و مسیر خود را می‌پیماید، دستور به دقت در شتری می‌کند که بر آن سوار است و نگاه به آسمان کخه بالای سر اوست و کوه‌هایی که در اطراف او هستند و زمینی که زیر پایش می‌باشد. تا با دقت در همه‌ی این‌ها که در دسترس او برای تامل هستند، سوال کند و از خود بپرسد که آیا کسی که قادر به خلق همه‌ی این‌ها هست، توان برانگیختن پس از مرگ ما را ندارد؟ و به این ترتیب با اندکی تامل پاسخ سوالش را بدهد: بله قادر و تواناست.

۲- روایت شده: فردی را که از اسلام مرتد شده بود، نزد علی علیه السلام آوردند که سه روز از او استتابه کرد، اما وی توبه نکرد و بر ارتداد خود اصرار ورزید؛ پس گردنش را زد و این آیه را خواند: ﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ﴾.

(از ایمان) روی بگرداند و (به آیات ما و فرستاده‌ی ما و دیدار ما) کفر بورزد، الله، او را به عذاب بزرگ (آخرت) مجازات می‌کند. ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ به یقین بازگشت آن‌ها، به سوی ماست نه کسی دیگر. ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ و آن‌گاه حساب‌شان با ما می‌باشد؛ و آنان را به گونه‌ای که سزاوارشان است، مجازات می‌کنیم؛ پس رویگرداندن و عدم پذیرش آنان، به تو زبانی نمی‌رساند؛ پس تو فقط به آن‌ها یادآوری کن؛ هرکس بخواهد خود را نجات دهد، راه درست را می‌پیماید و هرکس در بند نفس سرکش خویش باشد، به گمراهی می‌رود و سرانجامش زیان و مجازات دوزخ است.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال با فراخواندن مردم به نگرستن و اندیشه در دلایلی که ایمان به او را ایجاب می‌کنند، بر حقیقت برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی تأکید می‌نماید.

۲- وظیفه‌ی شخص دعوت‌گر، فقط دعوت دادن است و راهنمایی و هدایت فقط با الله است.

۳- انسان در نهایت نزد الله متعال باز می‌گردد؛ پس باید ایمان آورد و فرمانبردار الله باشد و عمل صالح انجام دهد تا از دوزخ نجات یابد و به بهشت شرفیاب گردد؛ این امر، از تمام کسانی که عقل سلیم و قلب هوشیار دارند، انتظار می‌رود.

سوره فجر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳۰ آیه است.

﴿وَالْفَجْرِ ۱﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ۲ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۴ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ ۵ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۶ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۷ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۸ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۹ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۱۰ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ ۱۱ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۱۲ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۱۴﴾ [الفجر: ۱-۱۴].

شرح کلمات:

﴿وَالْفَجْرِ﴾: سپیده دم هر روز.

﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾: ده شب اول ماه ذی حجه.

﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾: زوج و فرد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾: سوگند به شب که می آید و می رود.

﴿لِذِي حِجْرِ﴾: خردمند.

﴿بِعَادٍ ۶ إِرْمَ﴾: قوم عاد نخستین.

﴿ذَاتِ الْعِمَادِ﴾: بلند قامت؛ قامت مردم عاد، به دوازده ذراع (=شش متر)

می رسید.

﴿جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾: صخره ها و کوه ها را برای ساخت خانه، می تراشیدند.

﴿ذِي الْأَوْتَادِ﴾: صاحب میخ ها؛ منظور همان میخ های شکنجه است که مخالفان

خود را به آن می بستند.

﴿طَعَوْا فِي الْبِلَادِ﴾: در شهرها به بندگان ستم کردند.

﴿فَأَكْثُرُوا فِيهَا الْفَسَادَ﴾: و در آن فساد بسیار کردند و به شرک و کشتار پرداختند.

﴿سَوْطِ عَذَابٍ﴾: تازیانه‌ی عذاب.

﴿لِبِالْمِرْصَادِ﴾: در کمین‌گاه است؛ کردار بندگان را نظاره می‌نماید تا نتیجه‌اش را

به آنان نشان دهد.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این سوره، چهار سوگند به این صورت یاد می‌کند: ﴿وَالْفَجْرِ﴾
 سوگند به سپیده‌دم؛ منظور از آن، می‌تواند سپیده‌دم هر روز و یا سپیده‌دم یک روز
 خاص باشد. ﴿وَلَيْالٍ عَشْرِ﴾ سوگند به ده شب آغاز ماه ذی‌حجه؛ که روزهای عرفه و
 عید اضحی (قربان) را در خود دارند. رسول الله ﷺ در این باره می‌فرماید: «مَا مِنْ أَيَّامٍ
 الْعَمَلُ الصَّالِحُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ عَشْرِ ذِي الْحِجَّةِ»^۱: «محبوب‌ترین روزها نزد الله،
 برای انجام کارهای خوب و درست، دهه‌ی اول ذی‌حجه می‌باشد». ﴿وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ﴾
 سوگند به روزهای زوج و فرد. به روزهای زوج، شفع می‌گویند و به روزهای فرد وتر
 می‌گویند. لذا این سوگند، در واقع سوگند خوردن به تمام مخلوقات است. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا
 يَسِرُ﴾ سوگند به شب، که سپری می‌شود؛ می‌آید و می‌رود؛ ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي
 حِجْرِ﴾ آیا در آن چه گفته شد، سوگندی برای (افراد) خردمند وجود دارد؟ آری وجود
 دارد؛ اما پاسخ این سوگندها، می‌تواند این آیه باشد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ بی‌گمان
 پروردگارت در کمین‌گاه است. و نیز می‌توان جواب سوگندها را چنین دانست: قطعاً
 الله ﷻ، شما را برانگیخته خواهد کرد و از کردارتان آگاه می‌نماید و این کار برای او
 آسان است. چون این سوره مکی است و سوره‌های مکی بیشتر به مفاهیم اعتقادی
 می‌پردازند. و از بزرگ‌ترین موارد اعتقادی که مشکران منکرش بودند، برانگیخته شدن
 پس از مرگ و جزای اخروی بود. لذا این پاسخ می‌تواند مراد و مقصود باشد. و آنچه الله
 متعال در ادامه از مظاهر قدرتش بیان می‌کند نیز بر این پاسخ دلالت می‌کند؛ چون
 برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی منوط به قدرت است. چنانکه می‌فرماید:

۱- ترمذی: ۷۵۷؛ ابوداود: ۲۴۳۸؛ ابن ماجه: ۱۷۲۷. حکم آلبانی: صحیح. در صحیح بخاری: ۹۶۹

نیز به این مضمون اشاره شده است.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ آیا ندیدی (ندانسته‌ای) که پروردگارت با قوم «عاد» چه کرد؟ ﴿إِزَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ همان قوم «ارم» (عاد نخستین که) بلندقامت بودند. ﴿الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾ همان قوم هود که همانندش در هیچ یک از شهرها آفریده نشده بود. قومی که می‌گفتند: چه کسی از ما قدرتمندتر است؟ و پیامبرشان هود عليه السلام به آنان می‌گفت: ﴿وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً﴾ [الأعراف: ۶۹] «و به شما در آفرینش، فزونی [و قدرت] داد». قامت هریک از مردان آن قوم، دوازده ذراع بود. ارم همان عاد، قوم هود است. و توصیف آن‌ها به «ذات العمداد = قامت بلند» و اینکه همچون آن‌ها در شهرها آفریده نشده است، درواقع توصیف آنان به قدرت و توانمندی و تنومندی است. بسیار قدرتمند بودند و به خاطر قامت بلندشان، خانه‌هایی مرتفع با ستون‌هایی بلند داشتند. اما با این همه، الله متعال آنان را نابود نمود. ﴿وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخَرَ بِالْوَادِ﴾ و نیز با قوم تمود که صخره‌ها را در «وادی القری» تراشیده بودند، چه کرد؟ این قوم که به اصحاب حجر یا مدائن صالح نیز مشهورند، در شمال شهر مدینه قرار داشتند و بسیار قدرتمند بودند؛ تا آن‌جا که صخره‌ها و سنگ‌ها را می‌شکافتند و خانه می‌ساختند. الله متعال درباره‌ی این قوم می‌فرماید: ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾ [الشعراء: ۱۴۹] «و [سرمت و] ماهرانه از کوه‌ها [برای خود] خانه‌هایی می‌تراشید»؛ ﴿بِالْوَادِ﴾ منظور از واد (=وادی)، فضای میان دو کوه در آن سرزمین است که خانه‌های خود را همانجا می‌تراشیدند. خانه‌های این قوم در کوه‌ها، آنان را از سرمای زمستان و گرمای تابستان، در امان نگه می‌داشت؛ اما با این همه قدرتی که داشتند، الله قدرتمند و نیرومند، آن‌ها را مجازات و هلاک نمود. ﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ و همچنین (ای فرستاده‌ی ما، بنگر که پروردگارت) با فرعون دارای سپاه و میخ‌های شکنجه چه کرد؛ وی چهار میخ شکنجه داشت که برای شکنجه و اعدام کسانی که در برابر او سرکشی می‌کردند، آن‌ها را در دستان و پای‌های‌شان فرو می‌کرد.

همچون چوبه‌های داری که طاغوت‌ها و ظالمان پس از او به پا کردند. ﴿الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ ﴿۱۱﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ﴾ همان کسانی که در شهرها سرکشی کردند و فساد فراوانی در آن‌ها ایجاد نمودند؛ شرک ورزیدند و به الله کافر شدند؛ پس الله متعال نیز همگی آن قوم عاد و ثمود و فرعون و سران و همراهانش را نابود نمود. ﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿۲﴾ پس پروردگارت، تازیانه‌ی عذاب را بر سرشان فرود آورد؛ عاد را با تندباد سرد، ثمود را با فریاد مهلک و قوم فرعون را با غرق‌نمودن در دریا، هلاک فرمود؛ ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ قطعاً پروردگارت در کمین‌گاه است؛ در کمین هر سرکش و طغیانگر ظالمی. اعمال بندگان را دقیق زیر نظر دارد تا متناسب با اعمال‌شان در دنیا و آخرت جزای‌شان دهد. مرصاد به معنای کمین‌گاه است که حرکات شکار یا دشمن را از آن‌جا زیر نظر می‌گیرند، همچون برج مراقبت است. و الله متعال بر عرش قرار دارد؛ بر بالای تمام آفریدگانش؛ و کردار تمامی آنان را می‌نگرد و نتیجه‌ی آن را در قیامت نصیب‌شان می‌کند. ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾ [الأنعام: ۳] «و اوست الله [معبود حقیقی و یگانه] در آسمان‌ها و زمین؛ نهان و آشکارتان را می‌داند و آنچه را به دست می‌آورد [و انجام می‌دهید نیز] می‌داند».

رهنمود آیات:

- ۱- فضیلت ده شب اول ماه ذی‌حجه.
- ۲- بیان برخی مظاهر قدرت الله متعال در نابودی و هلاکت امت‌های سرکش و ستمگر پیشین؛ تا به مشرکان مکه بفهماند که الله چنین قدرتی دارد و آنان را پس از مرگ زنده می‌کند.

۱- می‌تواند مراد از موصول «الذین» عاد و ثمود و فرعون باشد؛ اما اینکه به فرعون بازگردد، در اولویت است. هرچند همه‌ی آن‌ها در شهرهای‌شان با شرک و ظلم و فساد طغیان و سرکشی کردند.

۲- سوط ابزار زدن است و جنس آن از پوست است که با آن به اسب ضربه می‌زنند تا سریع‌تر حرکت کند. و عرب لفظ سوط را بر هر غذایی که همراه با سوط باشد، اطلاق می‌کنند. و سوط عذاب، از قبیل اضافه‌ی صفت به موصوف است، چون کلمه‌ی سوط صفتی برای عذاب است و عرب لفظ سوط العذاب را برای موردی به کار می‌بردند که عذاب در نهایت خود بود.

۳- هشدار دادن نسبت به عذاب و مجازات الهی؛ زیرا الله متعال همیشه مراقب و بینای کردار بندگان است؛ لذا کسانی که به انحراف رفته‌اند و از راه راست خارج شده‌اند و آنان که بر مبنای قوانینی جز شریعت الهی حکومت نموده و قضاوت می‌کنند و عمل‌شان طبق شریعت و هدایت الهی نیست، باید مراقب باشند که روندی که در پیش گرفته‌اند، تنها به عذاب الهی منجر می‌شود.

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾
 وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ
 الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمَّا ﴿١٩﴾
 وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾﴾ [الفجر: ۱۵-۲۰].

شرح کلمات:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ﴾: انسان کافر و مشرک.

﴿ابْتَلَاهُ﴾ او را بیازماید.

﴿فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ﴾: او را با مال و جاه گرامی بدارد و از نعمت‌هایی برخوردار.

﴿أَكْرَمَنِ﴾: چون از دیگران بهترم، پروردگارم مرا برتری بخشید.

﴿فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾: رزق و روزی را برایش تنگ و دشوار نمود.

﴿أَهْنَنِ﴾: مرا با فقر و نداری، خوار گردانید؛ چنین شخصی، الله را به خاطر

نعمت‌هایی که دارد، مانند سلامتی و عافیت، سپاس‌گزاری نمی‌کند.

﴿كَلَّا﴾: هرگز چنین نیست که شخص کافر می‌پندارد و می‌گوید.

﴿التَّرَاثَ﴾: میراث، مال بر جای مانده از شخص مرده.

﴿أَكْلًا لَّمَّا﴾: به تمام و کمال و یکجا می‌خورید؛ حق ارث زنان و کودکان و یتیمان

را کاملاً می‌گیرند و می‌خورند و به آنان چیزی نمی‌دهند.

﴿حُبًّا جَمًّا﴾: علاقه بسیار و دل‌بستگی شدید.

معنای آیات:

پیش‌تر فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِ الْمُرْصَادِ﴾ قطعاً پروردگارت در کمین‌گاه است و کردار

بندگان را می‌نگرد؛ آیهی مذکور بر این دلالت دارد که الله متعال دوست دارد

بنده‌اش، فقط او را عبادت کند و شکر گزارد تا پروردگارش نیز او را در بهشت، گرامی بدارد؛ و همچنین به نوعی آنان را نافرمانی می‌ترساند و به طاعت و فرمانبرداری تشویق می‌کند. و به طور خلاصه بیانگر این مهم است که الله متعال به کفر ورزیدن بندگان راضی نیست و دوست دارد که شکر او را به جای بیاورند. اما اینکه انسان چه دوست دارد و چه دوست ندارد، در ادامه بیان می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ﴾ اما انسان (مشرك) ۱، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و (با مال و فرزند و جاه و مقام)، گرامی‌اش بدارد و او را از نعمت (رزق و روزی و ..) برخوردار نماید، تا بنگرد که آیا شکرگزار است یا ناسپاس؟ آن بنده، با فخر چنین می‌گوید: ﴿رَبِّيَ أَكْرَمَنِ﴾ پروردگارم مرا گرامی داشت و به خاطر صفات و مزایایی که داشت، بر دیگران برگزید؛ بر فقیران و تهی‌دستان، برتری‌ام داد. ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّيَ أَهَنَنِ﴾ ولی هنگامی که او را بدین‌سان بیازماید که روزی‌اش را محدود و تنگ بگرداند (تا بنگرد که آیا صبر پیشه می‌کند یا بی‌تابی؟)، می‌گوید: «پروردگارم، مرا خوار کرده است».

ای دنیاخواهان و مادی‌گرایان! که همه‌چیز را با سود و دارایی می‌سنجید؛ بدانید که الله ﷻ رزق و روزی را بر بنده‌اش می‌گشاید تا او را بیازماید که آیا از نعمت‌های الله متعال با ایمان آوردن و فرمانبرداری کردن شکرگزاری می‌کند یا ناسپاسی نموده و کفر می‌ورزد؟ و آن را تنگ و سخت می‌گرداند تا بنگرد که آیا صبر پیشه می‌کند یا بی‌تابی می‌ورزد؟ اما این شما هستید که روزی فراخ را از بزرگواری و برتری خویش می‌پندارید و و تنگدستی و فقر را خوار شدن؛ ﴿كَلَّا﴾ چنین نیست که می‌پندارید؛ و این نگاه مادی‌گرایانه‌ی شما نشأت گرفته از محبت شما نسبت به دنیا و فریفته شدن به آن می‌باشد. و شاهد آن این است که یتیمان را خوار و زبون می‌دانید: ﴿بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ بلکه شما، یتیمان را گرامی نمی‌دارید؛ زیرا در برابر شما ضعیف و ناتوان هستند و نمی‌توانید از آن‌ها استفاده مادی ببرید. شاهد دیگر این است که: ﴿وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ و یکدیگر را به طعام‌دادن مستمندان تشویق

نمی‌کنید. مستمندانی که در پیش روی شما گرسنه‌اند. شاهد دیگر این است که: ﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا﴾ و میراث را (بدون رعایت حق یتیمان و زنان و کودکان)، یک‌جا می‌خورید. ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ و به مال و ثروت، محبت و دل‌بستگی زیادی دارید. پس هنوز که گرفتار عذاب نشدید و فرصت دارید، از این نگاه مادی‌گرایانه و به دنبال آن کردار و اعتقاد نادرست‌تان دست بکشید و به الله و فرستاده‌اش ایمان آورید و فرمانبردارشان باشید.

رهنمود آیات:

- ۱- مادی‌گرایی، پدیده‌ی نوینی نیست؛ بلکه در زمان رسول الله ﷺ و چهارده قرن پیش، اعتقاد مشرکان قریش نیز بوده است.
- ۲- بزرگداشت یتیمان و غذا دادن به فقیران و گرسنگان، یک وظیفه‌ی دینی است.
- ۳- مال برجای مانده از مردگان، باید بنابر قانون شرع، میان تمامی وارثان تقسیم شود؛ چه زن باشد و چه مرد، چه کوچک باشد و چه بزرگ.
- ۴- علاقه به مال و دارایی، آن‌جا که معیار سنجش باشد و حقوق دیگران را ضایع کند، نکوهیده است.

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٣١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٣٢﴾ وَجِئَاءَ يَوْمٍ مِّمٍّ بِجَهَنَّمَ ﴿٣٣﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٣٤﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٣٥﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٣٦﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٣٧﴾ يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٣٨﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٣٩﴾ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٤٠﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي ﴿٤١﴾﴾ [الفجر: ۲۱-۳۰].

شرح کلمات:

- ﴿إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾: آن‌گاه که زمین به شدت تکان خورد و هموار گردد.
- ﴿وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾: و فرشتگان به صف بایستند.
- ﴿وَجِئَاءَ يَوْمٍ مِّمٍّ بِجَهَنَّمَ﴾: و جهنم را در هفتاد هزار زنجیر که هر زنجیر در دستان هفتاد هزار فرشته است، بیاورند.
- ﴿يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾: انسان کافر، سخنان فرستادگان الله را درباره‌ی وعده و وعید الله به یاد آورد.

﴿وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾: و این یادآوری، چه سودی برای او دارد؟
 ﴿قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾: ایمان می آوردم و پیش تر کارهای نیکی انجام می دادم.
 ﴿لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا﴾: هیچ کس در دنیا، همانند عذابی که الله در آخرت به کافران می چشاند، دیگران را مجازات نمی کند.
 ﴿وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا﴾: و آن گونه که الله ﷻ در آخرت، کافران را به بند می کشد، کسی در دنیا، دیگری را به بند نمی کشد.
 ﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾: ای نفسی که آرامی و از عذاب الهی در امان.
 ﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ﴾: نزد پروردگارت به بهشت بازگرد.
 ﴿فَادْخُلِي فِي عِبْدِي﴾: به زمره ی بندگان با ایمان و پرهیزگرم وارد شو.
 ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾: وارد بهشت من شو؛ آن جا که دوستان را گرمی می دارم.
معنای آیات:

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ چنین (اعمالی، شایسته ی شما) نیست؛ آن گاه که زمین، پیاپی بلرزد و هموار گردد. الله متعال در جای دیگر، درباره ی رفتار زمین در قیامت می فرماید: ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾﴾ [الانشقاق: ۳-۴] «و آن گاه که زمین گسترده [و هموار] شود، و هر چه را درون خود دارد، بیرون ریزد و تهی گردد». ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ و پروردگارت (برای قضاوت) بیاید و فرشتگان صف در صف حاضر شوند. ﴿وَجِئْنَا يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ و آن روز دوزخ را بیاورند؛ آن را در هفتاد هزار زنجیر که هر زنجیر در دستان هفتاد هزار فرشته است، کشان کشان حاضر کنند؛ در آن روز و آن هنگام ﴿يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ انسان (که بی توجه بود و دعوت الله و فرستاده اش را نمی پذیرفت و به دیدار الله متعال و جزای اعمال کافر بود)، متوجه می شود، ولی این توجه، چه سودی برایش دارد؟ درحالی که کفر او بسیار است و شر و فساد در نامه ی اعمالش زیاد. چنین انسانی، چه چیزی برای گفتن دارد؟ جز این که می گوید: ﴿يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ ای کاش برای زندگی (پایان ناپذیر) خود، (اعمال نیکی) پیش می فرستادم. اما همین آرزو هم برایش سودی ندارد و اندکی از رنج افسوس و ترس از عذاب را نمی کاهد. الله

متعال درباره‌ی شدت عذاب کافران در قیامت می‌فرماید: ﴿فَيَوْمَئِذٍ﴾ پس آن روز که پروردگار برای قضاوت بیاید، دوزخ را بیاورند و انسان سرکش یقین کند و به حقیقت پی ببرد و افسوس گذشته بخورد؛ در این روز، الله متعال حکم می‌نماید که کافران و مشرکان و بدکاران، همگی به دوزخ بروند و مجازات شوند و در زنجیرها بسته شوند؛ همان‌طور که خودشان، مؤمنان را در دنیا شکنجه کردند و در غل و زنجیر بستند؛ الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا﴾ در آن روز هیچ‌کس (در دنیا)، همانند عذاب کردن پروردگار (در آخرت)، عذاب نمی‌کند. ﴿وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا﴾ و هیچ‌کس همانند به بندکشیدن او (در آخرت)، (کسی را در دنیا) به بند نمی‌کشد. اما بندگان مؤمن و فرمانبردار و دوستان الله، چنین ندا داده می‌شوند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ ای جان آرام گرفته! که وعده و وعید الله در کتابش و بر زبان فرستاده‌اش را تصدیق نمودی و در نتیجه ایمان آوردی و تقوا پیشه نمودی و از شرک و شر تهی گستی، تو را مژده باد به خاطر محبت الله و رسولش؛ ﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ درحالی نزد پروردگارت بازگرد که (از او و پاداشش) راضی هستی و او نیز از تو خشنود است. ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ پس در زمره‌ی بندگان شایسته‌ام وارد شو. ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ و وارد بهشت شو؛ و این زمانی به آنان گفته می‌شود که در روز معاد، ارواح به اجساد بازگردانده می‌شوند. و فرشتگان با درود و سلام از او استقبال می‌کنند و به سوی بهشت راهنمایی می‌نمایند و نام‌های عملش به دست راستش داده می‌شود. یا الله! ما را نیز از جمله‌ی آن بندگان قرار بده.

رهنمود آیات:

- ۱- توصیف معاد با ترسیم برخی رخداد‌های روز قیامت.
- ۲- توصیف افسوس بی‌پایان آنان که در دنیا، از دستورات الله و فرستاده‌اش سرکشی کردند.
- ۳- مژده به آن بنده‌ای که با ایمان و ذکر و یاد الله و وعده و وعیدش، به وقت مرگ و به وقت برخاستن از قبر و به وقت دریافت نام‌های اعمال، نفسی آرام و آسوده دارد.

سوره بلد

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۰ آیه است.

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ﴿۱﴾ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ ﴿۲﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۳﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿۴﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا
لُبًّا ﴿۵﴾ أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿۶﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿۷﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿۸﴾
وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿۹﴾ [البلد: ۱-۱۰].

شرح کلمات:

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾: به سرزمین مکه سوگند یاد می‌کنم.
﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾: ای محمد! مکه برایت حلال گشت.
﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ﴾: سوگند به آدم و نسلش.
﴿فِي كَبَدٍ﴾: در رنج و سختی دنیا و آخرت.
﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ﴾: آیا ابو الاشدین بن کلدی که شخصی توانمند است، گمان می‌کند کسی بر او توانایی ندارد؟
﴿أَهْلَكْتُ مَالًا لُبًّا﴾: با افتخار می‌گویند: برای مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر، اموال بسیاری صرف کرده‌ام.
﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾: آیا می‌پندارد که هیچکس او را نمی‌بیند؟ قطعاً الله متعال او را می‌بیند و از این انفاش باخبر است.
﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾: و راه خوب و بد را برایش مشخص نمودیم؛ آگاهی از این دو راه، در فطرت انسان، در سخنان فرستادگان الله و در کتاب‌های آسمانی گنجانده شد.

معنای آیات:

الله متعال در آغاز این سوره، به مکه شهری که همه در آن باید در امان باشند و پیامبر در آن است، سوگند یاد می‌کند. و در ادامه به پیامبر وعده می‌دهد که روزی جنگ در آن برای تو حلال می‌شود. و آن روز، روز فتح مکه است.

﴿لَا أَقْسِمُ^۱ بِهَذَا الْبَلَدِ^۲ وَأَنْتَ حِلٌّ^۳ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ به این شهر (مکه‌ی مکرمه) سوگند می‌خورم. و تو (ای پیامبر!) در این شهر جای داری. و در بخشی از روز فتح مکه، این سرزمین حرام برایت حلال خواهد شد تا در آن بجنگی و دشمنان را بکشی؛ رسول الله ﷺ در آن روز، ابن حَظَل را که بر پرده‌ی کعبه آویزان بود، گُشت^۳. ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٍ﴾ و سوگند به پدر (یعنی آدم) و آنچه از او تولد یافت؛ که تمامی پیامبران و دوستان الله، از آن جمله هستند. الله متعال این قسم‌ها را یاد نمود تا بفرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ که ما، انسان را در رنج و زحمت آفریده‌ایم؛ این رنج، از زمان تولد تا مرگش، همراه اوست؛ آن‌گاه به آخرت می‌رود و پس از گذراندن مراحل دشوار، یا وارد بهشت می‌شود و غرق در نعمت‌های می‌گردد و سختی و رنج پایان می‌یابد و یا در دوزخ می‌افتد و دشواری‌هایش چندین برابر می‌شود. و خواست و اراده‌ی الله متعال بر این رفته است. این سوگندها و بیان رنج همیشگی انسان در دنیا، درواقع تسکین‌دهنده‌ای بود برای مؤمنان مکه که از فقر و شکنجه و ستم‌های طاغوت‌های قریش رنج می‌دیدند؛ مؤمنان بی‌دفاعی مانند یاسر و پدرش عمار، بلال و صهیب و خیب و حتی رسول الله ﷺ که از آزار مشرکان در امان نبود. و به این ترتیب درک طبیعت زندگی در دنیا و اینکه سعادت در آن این است که انسان بداند سعادت در دنیا نیست، گذر از وضعیت سخت و رنج‌آور را آسان می‌کند؛ و از نگرانی‌ها و دردها و رنج‌ها می‌کاهد. همچنین با آگاه‌سازی ستمگران سرکش و مشرکان از این حقیقت همراه است که هرچند در دنیا راحت‌طلبی را پیشه کردند، اما در آخرت به رنج و درد گرفتار

۱- آغاز شدن سوره با قسم، تشویقی است به آنچه بعد از قسم ذکر می‌شود. و «لا» برای تاکید است.

۲- جمله‌ی «وَأَنْتَ حِلٌّ» معترضه می‌باشد و فایده‌ی آن دلجویی از رسول خدا و وعده‌ی پیروزی به او بر دشمنانش می‌باشد.

۳- استفهام انکاری است و همراه با توییح و سرزنش.

می شوند. الله ﷻ می فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾^۱ آیا گمان می کند که هیچ کس نمی تواند بر او دست یابد؟ همانند ابو الاشدین که با خشنودی و خرسندی تمام، اموالش را در راه مبارزه با رسول الله ﷺ و اسلام هزینه کرد؛ و ﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ می گوید: مال فراوانی هزینه کردم. ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ آیا گمان می کند که هیچ کس او را نمی بیند؟ و قطعاً الله متعال او را می بیند و از کردار و اعتقادش آگاه است؛ و خوب می داند که چه اندازه برای دشمنی با اسلام خرج کرده؛ همه را محاسبه می نماید و نتیجه اش را به او می چشاند؛ و اعتقاد او مبنی بر اینکه برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی وجود ندارد، هرگز او را نجات نمی دهد و سودی به او نمی رساند و دردی از او دوا نمی کند.

الله متعال در بیان لطف و بزرگواری خویش بر انسان که تأکیدی بر علم و قدرت الله است، می فرماید: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۚ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ۗ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾^۲ آیا برایش دو چشم (جهت دیدن) قرار ندادیم؟ و یک زبان (برای سخن گفتن) و دو لب (برای زیبایی و پوشاندن دهانش)؟ و او را به دو راه (نیک و بد و خوشبختی و بدبختی) راهنمایی کردیم. این راهنمایی را در فطرت و سرشت انسان قرار ندادیم و توسط فرستادگان مان و در کتاب های مان بیان نکردیم؟ اما او اموالش را برای مبارزه با پیامبر ما و دین ما صرف می کند و چشم بر همه ی این بزرگواری ها بسته و همه را از یاد برده است.

رهنمود آیات:

- ۱- برتری و حرمت مکه و نیز مقام والای رسول الله ﷺ؛ زیرا وی در مکه حضور داشت و الله متعال برای زمانی اندک، فقط به او اجازه داد تا در حرم، بجنگد؛ این اجازه هرگز برای هیچ کس صادر نشده است.
- ۲- بیان شرف و برتری آدم و فرزندان او.
- ۳- اشاره به این حقیقت که انسان، از تولد تا مرگ، پیوسته در حال رنج و سختی است و چون بمیرد و مراحل آخرت را سپری نماید، یا به بهشت می رود و

۱- صحیح بخاری: ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۴۲۸۶؛ صحیح مسلم: ۱۳۵۷.

۲- استفهام تقریری و توأم با تویخ است.

سراسر خوشی و دوری از رنج را در پیش دارد و یا به دوزخ می‌افتد و برای همیشه، در دردهای بی‌پایان به سر می‌برد.

﴿فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ ﴿۱۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾ فَكُ رَقَبَةً ﴿۱۳﴾ أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۵﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿۱۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿۱۹﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿۲۰﴾ [البعد: ۱۱-۲۰].

شرح کلمات:

﴿فَلَا أَفْتَحَمَ﴾: چرا نمی‌گذرد.

﴿الْعَقَبَةُ﴾: گذرگاه دشوار در کوه؛ در این جا یعنی نجات از دوزخ.

﴿فَكُ رَقَبَةً﴾: آزادکردن برده در راه الله.

﴿فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ﴾: در روز گرسنگی و قحطی.

﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾: یتیم خویشاوند.

﴿مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾: بیچاره و بینوایی که هیچ ندارد و خاک‌نشین است.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾: یکدیگر را به صبر بر طاعت و فرمانبرداری سفارش می‌کنند.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾: یکدیگر را به مهربانی کردن با مستمندان سفارش می‌کنند.

﴿أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾: مؤمنان پرهیزگار.

﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾: کافران سرکش.

﴿مُؤَصَّدَةٌ﴾: حلقه‌ای از آتش فراگیر که جای فرار یا نفوذ ندارد و هوا به آن وارد

نمی‌شود.

معنای آیات:

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ چرا ابو‌الأسدین، آن مقداری را که در

دشمنی با محمد ﷺ هزینه کرد، در راه الله متعال به کار نگرفت تا از گذرگاه نجات از

دوزخ بگذرد؛ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ و تو چه می‌دانی که آن گردنه و گذرگاه سخت

چیست؟ الله متعال، این گذرگاه را چنین توضیح می‌فرماید: ﴿فَكُ رَقَبَةً﴾ ﴿۱۳﴾ أَوْ إِطْعَمٌ فِي

يَوْمِ ذِي مَسْعَبَةَ ﴿١٤﴾ يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ اَوْ مِسْكِيْنًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٦﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾ ورود به گذرگاه و عبور از آن، با این چهار مورد، ممکن می‌شود:

(۱) آزاد کردن برده؛ چنانکه در حدیث نبوی آمده است: «کسی که برده‌ی مؤمنی را آزاد کند، فدیة‌ی نجاتش از دوزخ است».

(۲) ﴿اِطْعَمُ فِي يَوْمِ ذِي مَسْعَبَةَ ﴿١٤﴾ يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾: غذا دادن در روز گرسنگی به یتیم خویشاوند یا بینوایی خاک‌نشین که از شدت نیاز، زمین‌گیر شده است.

(۳) ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾: سپس از کسانی باشد که به الله و دیدارش و آیات و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند.

(۴) ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾: و ضعیفان را به صبر و پایداری بر حق و حرکت در مسیر آن و ثروتمندان را به لطف و بزرگواری در حق فقرا و مستمندان و برآورده نمودن نیازهای‌شان سفارش می‌کنند.

با این چهار مورد است که انسان از عذاب الهی نجات می‌یابد؛ پس مال و دارایی باید در راه اسلام صرف شود و نه در راه مبارزه با اسلام و دسیسه‌چینی علیه مسلمانان. ﴿اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْمِيْمَنَةِ﴾ آنان سعادتمندان هستند.

الله متعال پس از بیان لوازم نجات از دوزخ، یعنی ایمان و عمل صالح، اکنون درباره‌ی کفر و سرکشی که سبب افتادن در دوزخ است، چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيٰتِنَا هُمْ اَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٨﴾ و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، تیره‌روز و بدبخت‌اند؛ زیرا کفر ورزیدن به آیات الله، سبب ماندگاری در شرک و نافرمانی است که با توحید و فرمانبرداری منافات دارند. ﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوْصَدَةٌ ﴿١٩﴾ بر چنین کسانی، حلقه‌ای از آتش فراگیر، قرار دارد؛ زیرا به آیات الله کفر ورزیدند و از فرستاده‌اش نافرمانی کردند.

رهنمود آیات:

۱- نکوهش کسی که اموالش را در نافرمانی از الله و رسولش هزینه می‌کند. الله متعال چنین کسی را نصیحت می‌کند تا اموالش را در مسیر خیر و خوبی صرف نماید که این برای او شایسته‌تر و مایه‌ی نجات از عذاب الهی است.

-
- ۲- گذرگاه دشوار عذاب الهی، با کارهایی مانند انفاق مال در راه الله، با ایمان و عمل صالح و با توصیه نمودن یکدیگر به کارهای خوب، پشت سر نهاده می‌شود.
- ۳- نکوهش کفر و هشدار شدید به کافران.

سوره شمس

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۵ آیه می باشد.

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ ۱ ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾ ۲ ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا﴾ ۳ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ ۴ ﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ ۵ ﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا﴾ ۶ ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ ۷ ﴿فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ ۸ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ ۹ ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ ۱۰ ﴿[الشمس: ۱-۱۰].

شرح کلمات:

﴿وَضُحَاهَا﴾: سوگند به روشنایی آن.

﴿إِذَا تَلَّهَا﴾: آن گاه که پس از غروب خورشید بیاید؛ این رخداد در شب وسط ماه روی می دهد.

﴿إِذَا جَلَّهَا﴾: آن گاه که روشن می گرداند.

﴿إِذَا يَغْشَاهَا﴾: آن گاه که روز را بیوشاند و همه جا را تاریکی فراگیرد.

﴿وَمَا بَنَاهَا﴾: و ذاتی که آن را آفرید و آسمان را همچون سقفی برای زمین قرار داد.

﴿وَمَا طَحَّهَا﴾: و ذاتی که آن را بگستراند؛ یعنی الله ﷻ.

﴿وَمَا سَوَّاهَا﴾: و ذاتی که آن را منظم و نیکو ساخت.

﴿فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا﴾: و آن چه باید بدان عمل کند یا ترک کند، برایش بیان نمود.

﴿أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾: کسی که آن را از آلودگی گناه پاک گرداند، با نجات از دوزخ و ورود به بهشت رستگار می شود.

﴿وَقَدْ خَابَ﴾: و قطعاً در آخرت زیان می بیند.

﴿مَنْ دَسَّاهَا﴾: کسی که نفسش را با کفر و نافرمانی آلوده کند.

معنای آیات:

الله متعال از آیهی ﴿وَالشَّمْسُ^۱ وَضَحَلَهَا^۱﴾ تا ﴿وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّهَا^۱﴾، ده قسم یاد می‌نماید؛ سوگندهایی بسیار بزرگ و مهم؛ که عبارتند از: ﴿وَالشَّمْسُ وَضَحَلَهَا^۲﴾ سوگند به خورشید و روشنایی آن. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾ و سوگند به ماه، هنگامی که پس از غروب خورشید، درآید؛ این پدیده، در شب میانه‌ی هر ماه رخ می‌دهد. ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا﴾ و سوگند به روز، هنگامی که تاریکی را به روشنایی تبدیل کند. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ و سوگند به شب، هنگامی که خورشید را ببوشاند و همه جا را تاریک نماید. ﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ و سوگند به آسمان و ذاتی که آن را گستراند؛ ﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَنَاهَا﴾ و به زمین و به ذاتی که آن را بگسترده؛ ﴿وَوَنفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ و سوگند به جان آدمی و ذاتی که آن را متناسب نمود؛ ﴿فَأَلَّهْمَهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ و به آن، نافرمانی و تقوایش را الهام کرد؛ و به او آموخت که چه کارهای شایسته‌ای باید انجام دهد و چه کارهای ناشایستی را باید ترک کند. الله متعال پس از سوگند خوردن به پدیده‌های عظیم خلقت و از همه مهمتر به ذات بلندمرتبه‌ی خود، می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا﴾ به راستی کسی که نفسش را پاک بدارد، رستگار است؛ الله متعال پس از بیان آن سوگندهای بزرگ، بیان می‌فرماید که هرکس الله متعال به او توفیق داد تا خود را با ایمان و اعمال صالح و دوری از شرک و نافرمانی پاک نگاه دارد، در روز قیامت، از دوزخ نجات می‌یابد و به بهشت شرفیاب می‌شود؛ و این همان فلاح و رستگاری است که نصیب او می‌شوند. ﴿وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّهَا﴾ و

-
- ۱- سوره با سوگند آغاز می‌شود که بیانگر تشویق به اخبارش دارد. و الله متعال به چیزی چون جواب این سوگندها، سوگند یاد نکرده است که بیان فرجام انسان در حیات اخروی است.
- ۲- «ضحی» فاصله‌ی زمانی بین ارتفاع گرفتن خورشید به اندازه‌ی یک نیزه از سطح زمین تا تقریباً یک ربع ساعت پیش از زوال می‌باشد. و در این مدت نماز ضحی خوانده می‌شود.
- ۳- «ما» غالباً برای غیر عالم به کار می‌رود و گاهی برای عالم؛ چنانکه در اینجا برای عالم به کار رفته است؛ و مراد کسی است که آسمان را بنا کرده است که الله متعال است.
- ۴- «قد» در واقع «لقد» بوده است چون جواب قسم می‌باشد؛ اما «لام» به دلیل طولانی بودن جملات سوگند، حذف شده است؛ چنانکه جملات قسم به هشت جمله می‌رسد.

کسی که آن را (با شرک و معصیت) بیوشاند، زیان کار است. کسی که الله او را به خاطر سابقه‌ی شر و فسادش رها کند و در نتیجه او خود را با ایمان و عمل صالح پاک نگرداند و نفسش را آغشته به گناهان کند، وقتی به آخرت برود، زیانکار خواهد بود و به اطرافیانش نیز زیان رسانده است.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به مظاهر قدرت الهی در سوگندهایی که الله متعال یاد نمود.

۲- بیان مواردی که سبب رستگاری یا زیان انسان می‌گردد.

۳- تشویق به ایمان و عمل صالح و ترساندن از شرک و نافرمانی.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا ﴿١١﴾ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمَمَ عَلَيْهِم رَّبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾﴾ [الشمس: ۱۱-۱۵].

شرح کلمات:

﴿ثَمُودُ﴾: همان اصحاب حجر هستند که پیامبرشان صالح علیه السلام را تکذیب کردند.

﴿بَطَغَوْهَا﴾: به سبب سرکشی و زیاده‌روی در شرک و نافرمانی.

﴿إِذِ انبَعَثَ﴾: آن‌گاه که شتابان روانه شد.

﴿أَشْقَاهَا﴾: بدبخت‌ترین آن قوم، قُدار بن سالف بود که سرانجامش در میان همه،

مشهور و ضرب المثل است.

﴿رَسُولُ اللَّهِ﴾: فرستاده الله، صالح علیه السلام.

﴿نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾: شتر الله را در روزی که نوبت آب‌خوردن اوست، واگذارید و

آزار نرسانید.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾: سخنانش درباره‌ی شتر را تکذیب کردند.

﴿فَعَقَرُوهَا﴾: آن را کشتند تا همه‌روزه، آب در اختیارشان باشد.

﴿فَدَمَمَ﴾: عذاب الهی بر آنان فرود آمد و نابودشان کرد.

﴿بِذَنبِهِمْ﴾: به خاطر گناهانی مانند شرک و تکذیب فرستاده‌ی الله و کشتن شتر.

﴿فَسَوَّاهَا﴾: عذاب را بر همگی فرود آورد و همه را نابود ساخت.

﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾: الله متعال از پیامد و نتیجه‌ی هلاک نمودن آنان، هیچ ترسی ندارد. چنانکه انسان از عاقبت کاری که می‌کند، می‌ترسد.
معنای آیات:

الله متعال آیات ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ﴾ تا ﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ را به عنوان دلایلی برای اموری بیان می‌فرماید: این که گناهان، سبب مجازات در دنیا و آخرت می‌شوند. تکذیب کردن فرستاده‌ی الله که کفار مگه آلوده به آن بودند، خطر بزرگی را متوجه آنان می‌کند؛ و آن اینکه اگر بر تکذیب خود اصرار کنند، الله متعال آنان را هلاک می‌کند چنانکه اصحاب حجر، قوم صالح را نابود کرد. و اینکه واقعا محمد فرستاده‌ی الله است و انکار قریش ارزشی ندارد و هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی، با دلایل قدرت و علم الله متعال، اموری ثابت هستند.

به این ترتیب الله متعال از قوم ثمود خبر می‌دهد تا قریش را نسبت به استمرار بر تکذیب هشدار داده و از طرفی از پیامبر و مومنان دلجویی کند. و می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ قوم «ثمود» به سبب سرکشی و طغیان‌شان (پیامبر خود را) تکذیب کردند. ﴿إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ آن‌گاه که بدبخت‌ترین آن قوم (یعنی قُدار بن سالف) برخاست. رسول الله ﷺ درباره‌ی او گفت: «أَشْقَى الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ قُدَارُ بْنُ سَالِفٍ»^۳:

۱- ثمود قبیله‌ای معروف و قووم صالح عليه السلام هستند. منازل آنان در منطقه‌ی حجر است و آنان به اصحاب حجر معروف‌اند. و جمله بیانیه است؛ چون کسی که پاسخ قسم را می‌شنود که فلاح و رستگاری نفسی است که پاک و پالوده شده و زیان و بدبختی نفسی است که با گناه پوشیده شده است، علاقمند مثالی در این زمینه است که ثمود تکذیب آن‌ها و هلاکت و نابودی‌شان همان مثال است.

۲- «الطغوى» اسم مصدر و مانند «الطغيان» به معنای تکبر زیاد است. و «باء» باء سببیت است، یعنی ثمود پیامبرش صالح عليه السلام را به سبب تکبر زیادش تکذیب نمود. چون وقتی تکبر در وجود انسان زیاد شود، او را به انکار و عناد و تکذیب وامی‌دارد.

۳- با دو متن زیر با اندکی اختلاف در الفاظ موجود است که آلبانی سند هردو را با مجموع طرق، صحیح می‌داند:

الف) «يَا أَبَاثْرَابٍ! أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِأَشْقَى النَّاسِ رَجُلَيْنِ؟» فُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَحْيَمِرُ ثَمُودَ الَّذِي عَقَرَ النَّاقَةَ، وَالَّذِي يَضْرِبُكَ عَلَى هَذِهِ، (يَعْنِي قَرْنَ عَلِيٍّ)، حَتَّى تَبْتَلَّ هَذِهِ مِنْهُ الدَّمُ، يَعْنِي لِحْيَتَهُ»

«بدبخت‌ترین شخص در میان گذشتگان و آیندگان، قُدار بن سالف است». ﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾ (صالح) فرستاده‌ی الله، به آنان گفت: ماده‌شترِ الله را با آبشخورش واگذارید؛ یک روز آب از آن شتر باشد و روز دیگر در اختیار شما. به او آسیبی نرسانید و بگذارید تا از نعمت‌های الله بهره‌مند شود که در غیر این صورت به عذاب دردناک گرفتار می‌شوید. ﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ ولی آنان، او را تکذیب کردند؛ نه سخنش درباره‌ی شتر را پذیرفتند و نه رسالت و دعوتش به عبادت الله به یگانگی. ﴿فَعَقَرُوهَا﴾ پس آن شتر را پی کردند و سر بردند. ﴿فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ پس پروردگارشان به سزای گناهان‌شان عذاب سختی بر آنان فرود آورد و همه را یکسان هلاک کرد و هیچ کدام‌شان نجات نیافت. ﴿وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ و او هرگز از فرجام این کار (مجازات کردن ستمکاران) باکی ندارد؛ زیرا آفریننده و مالک همه چیز است و بر تمام جهان تسلط دارد و کسی را یارای ایستادن در برابر او نیست.

رهنمود آیات:

- ۱- نجات انسان از دوزخ و ورود او به بهشت، وابسته به پاکی نفسش از آلودگی‌های گناه می‌باشد؛ و سبب نگون‌بختی بنده، آلوده کردن نفسش به شرک و نافرمانی است. و همه‌ی این‌ها به قوانین الله متعال در باب اسباب و مسببات بازمی‌گردد.
- ۲- الله متعال بندگان را از طغیان و سرکشی به معنای اسراف و زیاده‌روی در شر و فساد هشدار می‌دهد؛ زیرا سبب عذاب و نابودی در دنیا و آخرت می‌شود.
- ۳- دلجویی از رسول ﷺ و کاستن از رنج و مشقت او؛ زیرا قبل از قریش، در میان دیگر اقوام مانند ثمود و لوط و فرعون، برخی بودند که فرستادگان الله را تکذیب می‌کردند و سخنان‌شان را نمی‌پذیرفتند.

[المستدرک حاکم: ۴۶۷۹] و [مسند احمد: ۱۸۳۲۱] و [السنن الکبریٰ نسایی: ۸۴۸۵] و [السلسلة الصحيحة: ۱۷۴۳].

(ب) «أَشَقَى الْأَوَّلِينَ عَافِرُ النَّاقَةِ، وَأَشَقَى الْآخِرِينَ الَّذِي يَطْعُنُكَ يَا عَلِيٍّ وَأَشَارَ إِلَى حَيْثُ يَطْعَنُ» [المعجم الكبير طبرانی: ۷۳۱۱] و [مسند ابویعلیٰ موصلی: ۴۸۵] و [مسند بزار: ۱۴۲۴] و [السلسلة الصحيحة: ۱۰۸۸].

۴- الله متعال به كفار قریش در مورد عاقبت شرك و تكذيب و نافرمانی و ظلم و سرکشی هشدار می‌دهد.

سوره لیل

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۲۱ آیه است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝۱ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝۴ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ۝۵ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۶ فَسَنِيَرُهُو لِلْيُسْرَىٰ ۝۷ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ۝۸ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ۝۹ فَسَنِيَرُهُو لِلْعُسْرَىٰ ۝۱۰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ۝۱۱﴾ [اللیل: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿إِذَا يَغْشَىٰ﴾: همه جا را با تاریکی بپوشاند. با تاریکی خود همه‌ی چیز بین آسمان و زمین را در فضای جغرافیایی خود بپوشاند.

﴿إِذَا تَجَلَّىٰ﴾: آن‌گاه همه جا را روشن نماید.

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾: و سوگند به الله متعال که مذکر و مؤنث و آدم و حوا و هر نر و ماده‌ای و فرزندان‌شان را آفرید.

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ﴾: قطعاً کردارتان گوناگون است؛ برخی نیکوست که سبب ورود به بهشت می‌شود و برخی بد است و سبب افتادن در دوزخ.

﴿مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾: کسی که حق الله را ادا نماید، در راه الله انفاق کند و با دوری جستن از شرک و نافرمانی، از خشم الله بپرهیزد.

﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾: و به جایگزین شدن آن باور داشته باشد. در حدیث آمده است: «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا»؛ «یا الله! به انفاق‌کننده، پاداش نیکوتر از چیزی که انفاق کرده، عطا فرما».

﴿فَسْتَيْبِرُهُ لِلْيُسْرَى﴾: او را در مسیری آسان قرار می‌دهیم؛ شرایط انجام کارهای درست را برایش فراهم می‌کنیم تا در دنیا و آخرت خوش‌بخت گردد.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى﴾: اما کسی که از ادای حق الله متعال و انفاق در راه او سرباز زند و بخل ورزد و خود را دل‌خوش به مال و ثروت کرده و از فضل و پاداش الهی بی‌نیاز بداند و عمل صالحی برای نزدیک‌شدن به الله و کسب ثواب نکند.

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾: و به جایگزین شدن آن و ثمره‌ی صدقه و ایمان که بهشت است، باور نداشته باشد.

﴿فَسْتَيْبِرُهُ لِلْعُسْرَى﴾: او را در راه دشواری قرار می‌دهیم؛ او را در مسیر گناه قرار می‌دهیم تا سزاوار دوزخ گردد.

﴿إِذَا تَرَدَّى﴾: وقتی در جهنم فروافتد.

معنای آیات:

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ سوگند به شب، هنگامی که (همه‌جا را در تاریکی) بپوشاند.
 ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^۱ سوگند به روز، هنگامی که نمایان شود. الله متعال در آغاز این سوره، به دو نشانه‌ی بزرگ سوگند یاد می‌نماید؛ نشانه‌هایی که بر ربوبیت الله متعال دلالت می‌کنند که الوهیت او را ایجاب می‌کند. و به ذات خویش سوگند یاد می‌فرماید:
 ﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ سوگند به ذاتی که هر نر و ماده‌ای را آفرید؛ این پدیده‌ی شگرف جهان، از آفرینش شب و روز کمتر نیست. جواب این قسم‌ها، بدین قرار است:
 ﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى﴾ بی‌گمان سعی و تلاش شما، گوناگون و متفاوت است؛ برخی خوب و شایسته است و به سعادت و کمال در دو سرا می‌انجامد و برخی ناشایست و بد است که مایه‌ی بدبختی و عذاب در دو جهان می‌شود. بر این اساس ﴿فَأَمَّا مَنْ
 أَعْطَى﴾ هرکس (حق الله در مال را) بدهد، صدقه داده و در راه الله انفاق کند
 ﴿وَأَتَّقَى﴾ و تقوا پیشه کرد؛ به الله ایمان آورد و او را عبادت نموده و به او شرک نرزد

۱- الله متعال به روز و روشنایی آن و شب و تاریکی آن سوگند یاد می‌کند؛ مواردی که مظاهر قدرت و عظمت الله متعال مبنی بر خلقت تاریکی و نور است.

﴿وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾^۱ و جایگزینی را تصدیق کند که الله متعال به هرکسی وعده داده که در راه او انفاق نماید؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ [سبأ: ۳۹] «و هر چیزی را [که در راه الله] انفاق کنید، او به جای آن [مال - و بهتر از آن - به شما] بازپس می‌دهد». و رسول الله ﷺ فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ إِلَّا مَلَكَانِ يَزْرِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا»^۲: «هر روز که خورشید طلوع می‌کند، دو فرشته فرود می‌آیند؛ یکی می‌گوید: یا الله! انفاق‌کننده را پاداش بهتر از آنچه انفاق کرده، عطا فرما؛ و دیگری می‌گوید: یا الله! بخیل را زیان بده». ﴿فَسَنِّيِسِرُّهُ لِّلْيُسْرَىٰ﴾^۳ پس او را در مسیری آسان قرار خواهیم داد؛ شرایطی را برایش فراهم می‌سازیم تا کارهای شایسته و مورد پسند الله انجام دهد تا شایسته‌ی ورود به بهشت گردد.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ﴾^۳ ولی کسی که (در مال) بخل ورزد و حق الله در آن را نپردازد و صدقه‌ی نافله ندهد ﴿وَأَسْتَعْنَىٰ﴾ و خود را (با دل خوش کردن به مال و فرزند و مقامش، از پاداش الهی) بی‌نیاز بداند؛ و در نتیجه با طاعت و فرمانبرداری از الله در ترک معصیت و ادای فرایض به او تقرب نجوید، ﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ و جایگزین انفاق از جانب الله متعال را تکذیب کند، ﴿فَسَنِّيِسِرُّهُ لِّلْعُسْرَىٰ﴾^۴ پس او را در مسیر دشواری قرار خواهیم داد؛ شرایطی را فراهم می‌کنیم تا پیوسته در گناه فرو رود و سزاوار دوزخ

۱- کلمه‌ی «الحسنی» می‌تواند به معانی مختلفی باشد؛ مونث «الاحسن» است. و صفت موصوف محذوف می‌باشد. می‌تواند اسمی برای بهشت و پاداش نیکو و پیروزی و عاقبت و جایگزین مال انفاق شده در راه الله باشد که در اینجا راجح همین معنای اخیر است. و ترجیح ابن جریر نیز می‌باشد.

۲- با الفاظی مشابه در صحیح بخاری: ۱۴۴۲؛ صحیح مسلم: ۱۰۱۰.

۳- این آیه دلیلی بر آن است که بخشش از مکارم اخلاقی و بخل از ردیلت‌های اخلاقی می‌باشد. و جواد و بخشنده کسی نیست که مالش را در محلی بخشش کند که جایش نیست و بخیل کسی نیست که از بخشیدن مالش در محلی خودداری کند که نباید بخشش کند. بلکه جواد کسی است که مالش را در محل بخشش می‌بخشد و بخیل کسی است که از بخشش مالش در محل بخشش خودداری می‌کند.

۴- این آیه با نوعی ریشخند آنان همراه است مانند «فَبَيَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ».

شود. او که از انفاق و صدقه سر باز می‌زد و با داشتن مال و فرزند، خود را از الله بی‌نیاز می‌دید، ﴿مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾^۱ آن‌گاه که (در دوزخ) سقوط کند، مال و ثروتش، سودی به حالش ندارد. چنانکه در سوره‌ی قارعه نیز می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۹﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ﴿۱۰﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿۱۱﴾﴾ [القارعة: ۸-۱۱]

«و اما هرکس که کفّه میزانش سبک باشد، (مسکن و) پناهگاهش «هاویه» است. و تو چه دانی که آن (هاویه) چیست؟ آتشی است سوزان (و شعله‌ور)».

رهنمود آیات:

- ۱- بیان عظمت و قدرت و علم الله متعال که بیان‌گر این حقیقت است که فقط الله معبود و رب یگانه و شایسته‌ی عبادت است.
- ۲- تأکید بر حقیقت قضا و قدر؛ اینکه هر انسانی در مسیر سعادت یا شقاوتی قرار می‌گیرد که برای آن خلق شده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اعْمَلُوا فَلَئِنْ مُيسَّرَ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^۲: «عمل کنید؛ زیرا هرکس در مسیری قرار می‌گیرد که برای آن خلق شده است». با این توضیح که: هرکس توفیق عملی در مسیر کسب رضای خدا بیابد، این دلیلی بر آن است که در گروه سعادت‌مندان نوشته شده است، اگر بر عمل صالح بمیرد. و هرکس موفق به عملی شود که خشم خداوند را به دنبال دارد، این دلیلی بر آن است که در زمره‌ی شقاوت‌مندان نوشته شده است؛ اگر بر همین عمل بمیرد.
- ۳- طبق سنت و قوانین الهی، توفیق یافتن برای انجام کارهای شایسته و مورد پسند الله متعال، به اشتیاق و تلاش بنده برای انجام این کارها بستگی دارد؛ به اینکه کارهای درست را بر کارهای نادرست ترجیح دهد. چنانکه توفیق یافتن برای عمل بد و ناروا، وابسته به همان قاعده‌ای است که در مورد عمل صالح ذکر نمودیم؛ اینکه بنده آن عمل بد و ناروا را ترجیح دهد و در پی آن و مشتاق و خواهان آن باشد که در این صورت، عمل به آن را میسر می‌یابد. و این مساله یکی از قوانین الله متعال می‌باشد.

۱- «التردي» سقوط از بالا به پایین است که منجر به هلاکت و نابودی می‌شوند.

۲- صحیح بخاری: ۴۹۴۹؛ صحیح مسلم: ۲۶۴۷.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿۱۳﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿۱۴﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿۱۵﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿۱۶﴾ وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿۱۷﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿۱۸﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ﴿۱۹﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿۲۰﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿۲۱﴾ [اللیل: ۱۲-۲۱].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾: بیان کردن راه حق از باطل و طاعت و فرمانبرداری از معصیت و نافرمانی، بر عهده‌ی ماست.

﴿وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ﴾: دنیا و آخرت فقط از آن ماست؛ به هرکس بخواهیم عطا می‌کنیم و هرکس را بخواهیم، محروم می‌کنیم. مالکی غیر از ما وجود ندارد.

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ﴾: شما را هشدار دادم.

﴿نَارًا تَلَظَّى﴾: آتشی که شعله می‌کشد.

﴿لَا يَصْلَاهَا﴾: در آن نمی‌افتد و نمی‌سوزد.

﴿إِلَّا الْأَشْقَى﴾: مگر بدبخت‌ترین.

﴿الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾: کسی که رسول الله ﷺ و سخنانش را دروغ شمرد و از ایمان آوردن به او و پیام او توحید و یگانگی الله و اطاعت و فرمانبرداری از الله و رسولش روی گرداند.

﴿وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ ﴿۱۷﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾: با تقواترین، از آتش دوزخ دور می‌گردد؛ کسی که فقط برای خشنودی الله انفاق می‌کند و از ریا پاک است.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾: و هیچ‌کس منت و نعمتی بر او ندارد که به خاطر آن منت یا نعمت، مالی را بپردازد.

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾: مالش را تنها برای خشنودی الله ﷻ انفاق می‌کند.

﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾: الله متعال در بهشت، به او چنان پاداش می‌دهد و بزرگواری می‌نماید که او راضی می‌شود.

معنای آیات:

بعد از اینکه الله متعال به بندگانش بیان فرمود که انفاق کنندگان و متقیان و تصدیق کنندگان جایگزین شدن انفاق را در مسیر آسان برای کسب ثواب قرار می‌دهد و بخیلان و سرکشان و کسانی که خود را بی‌نیاز از خداوند می‌دانند و جایگزین شدن انفاق را تکذیب می‌کنند، در مسیر گناه قرار می‌دهد؛ اکنون حقیقت دیگری را بیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ بی‌گمان راهنمایی کردن (و نشان دادن راه حق) با ماست؛ یعنی بیان راهی که بنده را به آسانی می‌رساند، با ماست؛ و الله متعال عهده‌دار آن است که به وسیله‌ی کتابش و فرستاده‌اش بیان نموده است. بنابراین هرکس در طلب این آسانی است، ابتدا باید به الله و رسولش ایمان بیاورد و خود را به تمام و کمال مطیع و فرمانبردار آن‌ها نماید، سپس در راه الله انفاق نماید تا نفس خود را از بخل و آز پاکیزه کند و نیاز خود به الله متعال را با تقرب جستن به او با نوافل و اعمال صالح اظهار نماید؛ و به این ترتیب است که شرایط کسب خشنودی الله متعال، برایش فراهم و آسان می‌شود. ﴿وَإِنَّا لَنَأْتِيَنَّكَ وَالْأُولَىٰ﴾ و به یقین آخرت^۱ و دنیا از آن ماست. پس اگر کسی دنیا را از کسی جز ما خواست، به اشتباه رفته است و بدان نمی‌رسد؛ بنا بر قانون الله، کسب دنیا با تلاش و فعالیت ممکن است و کسب آخرت با ایمان و تقوا؛ ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ﴾^{۱۴} لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى^{۱۵} الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد، بیم دادم؛ تنها بدبخت‌ترین انسان‌ها (یعنی مشرک برای همیشه) در آن می‌افتند؛ کسی که (حق را) انکار کرد و (از آن) روی گرداند. البته گاهی مسلمان اهل توحید هم سهمی از این شقاوت دارد و به سبب نافرمانی و گناهایی که مرتکب شده وارد دوزخ می‌شود که البته برای همیشه در دوزخ باقی نمی‌ماند چون تکذیب نکرده و از حق روی نگردانده و شرک نورزیده است. ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى^{۱۷} الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ﴾ و پرهیزگارترین انسان‌ها از آن آتش شعله‌ور، دور داشته می‌شود. همان کسی که مالش را (در راه الله) می‌دهد تا پاک شود

۱- مراد از آخرت بهشت است؛ هرچند لفظ مذکور آخرت را با همه‌ی نعمت‌ها و عذاب‌ها و سعادت و شقاوت و رستگاری و خسروانی که در خود دارد، شامل می‌شود.

۲- برخی از مفسران می‌گویند: مراد از اشقی، امیه بن خلف و امثال وی از بزرگترین مجرمان قریش است. و لفظ عام است و شامل هرکسی می‌شود که صفت مذکور را داراست.

و از بیماری بخل و آثار گناهان، رهایی یابد. ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾ و هیچ کس نزد او نعمتی ندارد که (به پاس این حق) به وی پاداش دهد. و تنها به رضای پروردگار بلندمرتبه‌اش انفاق می‌کند و نه برای برتری جستن بر دیگران و نه برای ریا و یا هر هدف دیگری. کسی که فقط برای جلب خشنودی الله، انفاق می‌کند، با ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن، ﴿لَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ خشنود می‌گردد. این آیه درباره‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه نازل شد.^۱ زمانی که مسلمانان زیر آزار و فشار مشرکان بودند، وی بردگانی را که به خاطر مسلمان شدن‌شان، از سوی صاحبان خود شکنجه می‌شدند، می‌خرید و برای کسب خشنودی الله متعال آزاد می‌نمود؛ از آن جمله بلال رضی الله عنه بود که با خریدنش، مشرکان گفتند: این کار را می‌کند چون بلال در نزدش نعمتی دارد و او می‌خواهد خود را با آن، بی‌نیاز کند. الله متعال این پندار مشرکان را نادرست خواند و آیات را نازل فرمود:^۲

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَىٰ...﴾

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال عهده‌دار آن شده که با فرستادن فرستادگانش و نازل نمودن کتاب‌هایش، راه درست را معرفی و واضح نماید.
- ۲- دنیا و آخرت، فقط از آن الله متعال است و کسی که هر دو یا یکی از آن دو را بخواهد، باید از الله بخواهد؛ دنیا را باید با کار و فعالیت بنا بر قوانین الله جست و آخرت را با ایمان و تقوا.

۱- احمد بن حنبل در [فضائل الصحابة: ۱/ ۹۵-۹۷ ش: ۶۶]، و فرزندش عبدالله در [زوائد الفضائل: ۱/ ۲۳۷ ش: ۲۹۱] - و از طریق او واحدی در [اسباب النزول: ص ۳۰۰، ۳۰۱]، و حاکم در [المستدرک: ۳۹۴۲] از طریق: «ابن اسحاق حدثني محمد بن عبد الله بن أبي عتيق عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن أبيه» تخریج نموده‌اند. حکم سند: حسن.

۲- آجری در [الشريعة: ۳/ ۵۴ ش: ۱۳۵۱] و ابو الشیخ؛ چنانکه در [الدر المنثور: ۸/ ۵۳۴] آمده - و از طریق او واحدی در [اسباب النزول: ص ۳۰۰] و [الوسیط: ۴/ ۵۰۲، ۵۰۳] - از طریق: «منصور بن أبي مزاحم نا ابن أبي الوضاح عن يونس بن أبي إسحاق عن أبي إسحاق السبيعي عن ابن مسعود» آن را تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ بین ابی اسحاق و ابن مسعود انقطاع است. در سند واحدی در اسباب النزول، «ابن اسحاق» ذکر شده که اشتباه است و درست: «ابی اسحاق» است.

۳- اشاره به فضیلت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ و این که در این سوره، مژده‌ی بهشت دریافت نمود.

سوره ضحی

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱ آیه است.

﴿وَالضُّحَىٰ ۝۱ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝۲ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۝۳ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ۝۴ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۝۵ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۝۶ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝۷ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝۸ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝۹ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝۱۰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝۱۱﴾ [الضحى: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿وَالضُّحَىٰ﴾: سوگند به ابتدای روز؛ از بالا آمدن خورشید به ارتفاع یک نیزه تا پیش از زوال آن، وقت ضحی است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾: سوگند به شب که فرا رسد و همه جا را تاریک کند و مردم در آن آرام گیرند.

﴿مَا وَدَّعَكَ﴾: تو را رها نکرده است.

﴿وَمَا قَلَىٰ﴾: و از تو خشمگین نشده است.

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا﴾: مگر تو را یتیم نیافت؛ پدرت پیش از تولد تو، از دنیا رفته بود.

﴿فَآوَىٰ﴾: تو را در کنار عمویت ابوطالب، پناه داد.

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا﴾: تو را درحالی یافت که دین و هدایت را نمی‌شناختی.

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا﴾: تو را نیازمند و فقیر یافت.

﴿فَأَغْنَىٰ﴾: تو را با قناعت و نیز با اموال خدیجه و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما، یاری و بی‌نیاز نمود.

﴿فَلَا تَقْهَرْ﴾: با گرفتن مالش و تحقیر کردنش، به او ستم مکن.

﴿فَلَا تَنْهَرْ﴾: او را با رنجش و فریاد، از خود دور مکن.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾: نعمت الله متعال بر خود را، برای شکرگزاری به یادآور

و بازگو کن.

معنای آیات:

﴿وَالضُّحَىٰ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ سوگند به روز (هنگام برآمدن آفتاب). و سوگند به شب، هنگامی که آرام گیرد و همه جا را بپوشاند. الله متعال برای فرستاده اش محمد سوگند یاد می نماید تا بفرماید: ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ که پروردگارت، تو را رها نکرد و مورد خشم قرار نداده است. الله متعال برای چند روزی، بر فرستاده اش وحی نازل نکرد؛ پس مشرکان از این مساله شادمان شدند و رسول الله ﷺ را سرزنش کردند؛ تا جایی که زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: می بینم که شیطان، تو را تنها گذاشته است؟! پس رسول الله ﷺ از این سخن ناراحت شد که الله متعال سوره ی ضحی را نازل فرمود^۱. و در آغاز آن، به «ضحی» سوگند یاد نمود که به معنای آغاز روز و بالا آمدن خورشید به ارتفاع یک نیزه تا اندکی پیش از زوال می باشد. و به شب سوگند می خورد؛ زمانی که تاریکی همه جا را فرا می گیرد و مردم به استراحت می پردازند. ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ پروردگارت، تو را رها نکرد و مورد خشم قرار نداده است. ﴿وَلَا خَيْرَ لَكَ مِنَ الْأَوْلَىٰ﴾ و به یقین (آن چه الله در) آخرت برای تو (فراهم نموده)، از دنیا بهتر است؛ ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ و پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد که راضی می شوی. الله متعال با بزرگواری های خویش، تو را خشنود می گرداند؛ دین را در دنیا برایت تکمیل نمود و در آخرت، پیروانت را که اهل توحید بودند و خطا کرده باشند، با شفاعت تو، از دوزخ بیرون می آورد و وارد بهشت می گرداند. و وسیله و مقام والایی که ویژه ی توست، به تو عطا می نماید. الله متعال در ادامه، برخی نعمت ها و الطاف خویش در حق فرستاده اش را یادآور می شود تا فرستاده اش یقین کند که الله متعال با اوست و او را ترک نکرده و هرگز رها نخواهد کرد و به شادی مشرکان از عدم نزول وحی در این چند روز پایان دهد. و به این ترتیب نعمت ها و فضل خود در حق

۱- صحیح بخاری: ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۴۹۵۰ و ۴۹۵۱ و ۴۹۸۳؛ صحیح مسلم: ۱۷۹۷.

پیامبر را یادآور می‌شود و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد. پدر رسول الله ﷺ پیش از تولد او و مادرش هم در خردسالی او، وفات یافتند؛ پس الله متعال او را پناه داد و در حضانت عمویش ابوطالب قرار داد؛ ابوطالب که برای او نقش پدری دلسوز و مهربان و عمویی گرامی و بخشنده و دژ محافظ بود و تا هنگام مرگش از یاری و دفاع از او دست نگشید. نعمت دیگر علم و هدایت است: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ تو را حیران و بدون شریعت یافت؛ پس هدایت کرد. رسول الله ﷺ پیش از نبوت، همانند دیگر مردم زندگی می‌کرد؛ از علم و شریعت بی‌خبر بود، هرچند در پیش از نبوت هم از گناه یا ارتکاب هر خطایی معصوم بود و هرگز بتی را عبادت نکرد و شراب ننوشید و گناه دیگری هم مرتکب نشد؛ اما از اسلام و ایمان و شریعت چیزی نمی‌دانست؛ چنانکه الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ﴾ [الشوری: ۵۲] «تو نمی‌دانستی که قرآن و ایمان چیست». پس الله متعال وی را آموخت و راه درست را به او نشان داد. نعمت دیگر ثروت بعد از فقر بود: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ و تو را تهی دست یافت؛ پس بی‌نیاز ساخت. این نعمت سوم است که الله متعال یادآوری می‌کند. پدر رسول الله ﷺ که وفات کرد، چیزی جز خدمتکارش ام ایمن و چند شتر، برایش بر جای نگذاشت؛ پس الله متعال وی را با نعمت قناعت، از دیگران بی‌نیاز نمود و هرگز دستش را نزد کسی دراز نکرد؛ خود می‌فرماید: «لَيْسَ الْغِنَىٰ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرِضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَىٰ غِنَى النَّفْسِ»^۱: «بی‌نیازی در مال زیاد نیست؛ بلکه بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس انسان است». این نعمت‌ها و منت‌های الهی، شکر و سپاس‌گزاری از الله را می‌طلبد؛ و با این شکر، الله متعال بر نعمت‌ها می‌افزاید؛ پس فرستاده‌اش را می‌آموزد تا چگونه شکرگزار پروردگارش باشد تا بر نعمت‌های او بیفزاید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ ۲ فَلَا تَقْهَرْ﴾ پس به یتیم ستم مکن. مالش را نگیر، به او آزار نرسان و خردش نکن؛ و رفتار الله متعال با خود را در ایام یتیمی به یاد داشته باش؛ ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ﴾ و سؤال‌کننده را از خود مران؛ شخصی که نیازمند است و

۱- صحیح بخاری: ۶۴۴۶؛ صحیح مسلم: ۱۰۵۱.

۲- رسول خدا فرمودند: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا»: «من و سرپرست یتیم در بهشت، اینگونه خواهیم بود». و اندکی میان انگشت اشاره و میانه‌اش فاصله انداخت. بخاری (۵۳۰۴، ۶۰۰۵)

نیازش را از تو خواسته، از خود دور نکن. یا به او چیزی بده یا سخنی بگو که او را نیازارد و خُرد نکند و بلکه شرح صدری برای او باشد و رنج او را بزدايد. و در این هنگام نیازمندی و فقر خود را به یاد بیاور. ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن؛ ایمان، احسان، وحی، علم، قرآن و دیگر نعمت‌ها را بیان کن و به دیگران برسان تا مایه‌ی هدایت آنان باشد و آن‌ها را بیاموزند و الله را بشناسند. و این‌گونه، شکرگزار الله باش که الله شاکران را دوست دارد. و این‌گونه الله متعال فرستاده و خلیلش را آموزش می‌دهد و می‌پروراند.

رهنمود آیات:

۱- دنیا از سختی و دشواری تهی نیست؛ چه راست گفته است الله بلندمرتبه:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ [البلد: ۴] «یقیناً ما انسان را در رنج [و

دشواری‌های دنیوی] آفریدیم».

۲- بیان مقام والا و گران قدر محمد ﷺ.

۳- یادآوری نعمت‌ها و سختی‌ها، مایه‌ی شکیبایی و سپاسگزاری بنده است.

۴- وجوب شکر نعمت‌ها؛ با مصرف آن‌ها در امور مورد رضایت نعمت‌دهنده.

۵- تأکید و اشاره به این حدیث: «إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى

أَثَرَهَا عَلَيْهِ»^۱: «وقتی الله متعال نعمتی را به بنده‌اش عطا می‌نماید، دوست

دارد اثر آن نعمت را بر بنده‌اش ببیند».

۱- مسند احمد: ۹۲۳۴؛ السلسلة الصحيحة: ۱۲۹۰. حکم آلبانی: اسنادش ضعیف است اما با

شواهدش صحیح است.

سوره شرح

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸ آیه است.

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿۱﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۲﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿۳﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿۴﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۵﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۶﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿۷﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿۸﴾﴾ [الشرح: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ﴾: این واژه در این جا، برای پرسش از چیزهای واضح و بدیهی است و برای تأکید می‌باشد. الله متعال با این بیان، فرستاده‌اش را بر آن می‌دارد تا نعمت‌های الله متعال را یادآور شده و بر آن تأکید نماید.

﴿نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾: سینه‌ات را با نبوت و گشودن آن و تطهیرش و پُر نمودن از ایمان و حکمت گشودیم.

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾: و بار سنگینت را از تو برداشتیم؛ و آن بار سنگین، عدم آگاهی وی از عبادت و اوامر الهی در دوران جاهلیت و پیش از نبوت بود.

﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾: باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد؛ رسول الله ﷺ به خاطر دوران پیش از نبوت که الله متعال را عبادت نکرده بود، چون علم و دانشی در این زمینه نداشت، احساس ناراحتی می‌کرد.

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾: و نامت را برایت والا نمودیم؛ نامت را در اذان و اقامه و تشهد، در کنار نام خویش بالا بردم.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾: پس قطعاً با هر سختی، آسانی است.

﴿فَإِذَا فَرَغْتَ﴾: پس آن گاه که از نماز فارغ شدی.

﴿فَانصَبْ﴾: به دعا بکوش.

﴿وَالِ رَبِّكَ فَاَرْعَبْ﴾: و مشتاقانه به پروردگارت روی بیاور و خیر و برکت را از او خواهش کن.

معنای آیات:

الله متعال در سوره‌ی قبل، سه مورد از نعمت‌ها و الطاف خویش بر فرستاده‌اش را یادآور شد؛ و اکنون نیز سه مورد دیگر از آن نعمت‌ها را به فرستاده‌اش یادآوری می‌نماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟ الله متعال، سینه‌ی فرستاده‌اش را برای دریافت وحی گشود و صبر و شکیبایی او را در برابر سخنان زشت و ناروای قومش که هر انسانی را می‌آزارد، افزود. ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ ^(۱) آذینی آنقَضَ ظَهْرَكَ و بار سنگینت را از تو برداشتیم؛ همان باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد. رسول الله ﷺ در سن چهل سالگی به مقام نبوت رسید و عبادت و فرمانبرداری از الله را درک نمود؛ بدین خاطر، نسبت به سالیانی که از این امر مهم آگاه نبود، بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کرد؛ گرچه وی در دوران پیش از نبوت، در پناه و حفاظت الله متعال، برای هیچ بتی سجده نکرد و هیچگاه شرابی ننوشید و هرگز گناهی مرتکب نشد؛ به فرمان الله متعال، رسول الله ﷺ که چهار ساله بود، شق صدر شد؛ سینه‌اش را گشودند و آنچه را دستاویز شیطان برای آزار رسول الله ﷺ می‌شد، از سینه‌اش خارج کردند؛ ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و آوازه‌ات را برایت بلند کردیم. چنانکه الله متعال برای همیشه، نام فرستاده‌اش محمد ﷺ را در تشهد و اذان و اقامه، در کنار نام مبارک خویش قرار داد و تا زمانی که دنیا باقی است، نام فرستاده‌اش در جهان یاد می‌شود. آن‌گاه الله متعال، فرستاده‌اش و یاران او را که در سختی و دشواری به سر می‌بردند، به گشایش مژده می‌دهد: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ ^(۲) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا پس بی‌گمان در کنار دشواری، آسانی است. بی‌شک در کنار دشواری، آسانی است؛ و رسول الله ﷺ یارانش را چنین مژده داد: ﴿لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ﴾ ^(۳): «یک دشواری، هرگز بر دو خوشی و آسانی چیره نمی‌شود». الله متعال

۱- عبد الرزاق در [تفسیر: ۳۶۴۳] و حاکم در [المستدرک: ۳۹۵۰] و بیهقی در [شعب الإیمان: ۹۵۴۱] و ابن جریر طبری در [جامع البیان: ۴۹۶/۲۴] آن را از طریق حسن تخریج نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

به فرستاده‌اش می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۖ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب﴾ پس هنگامی که فراغت یافتی، (به عبادت و نیایش) بکوش. و خالصانه به سوی پروردگارت روی بیاور. این برنامه و نقشه‌ی زندگی است که الله متعال به فرستاده‌اش محمد ﷺ معرفی می‌نماید تا آن را برای مسلمانان و همراه با آنان، عملی نماید و در نتیجه، هر مسلمانی که بدین صورت عمل کند، به بهشت رستگار شود و از دوزخ نجات یابد؛ و آن اینکه مسلمان باید همیشه در حال تلاش و فعالیت باشد و لحظه‌ای را به لهو و بیهودگی نپردازد؛ آن‌گاه که از کار دنیای خویش فارغ شد، به کارهای اخروی بپردازد و آن‌گاه که از کار عبادت و دعا و نماز فارغ گشت، به کارهای دنیوی خویش بپردازد؛ و این یعنی مسلمان باید زندگی پر تلاشی داشته باشد و وقتی را برای بیهودگی و تلف کردن و تنبلی و بطالت نیابد. و اینکه می‌فرماید: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب﴾ یعنی متوجه پروردگارش باشد و پاداش و اجر خویش را از او امید داشته باشد؛ و از غیر او، چیزی نخواهد.

رهنمود آیات:

- ۱- الله متعال نسبت به فرستاده‌اش محمد ﷺ بزرگواری و لطف نمود؛ سینه‌اش را گشاده فرمود، اشتباهاتش را بخشید و بلندآوازه‌اش نمود.
- ۲- شرح صدر^۱ و صبر و شکیبایی مؤمن برای دین و در راه الله برای تحمل اذیت و آزارهای این مسیر، نعمت بزرگی از سوی الله می‌باشد.
- ۳- همیشه و همیشه، در کنار هر سختی، یک آسانی وجود دارد و یک سختی، هرگز بر دو آسانی چیره نمی‌شود؛ پس امید مؤمن به شادی مداوم است.

۱- از ابن مسعود روایت است که می‌گوید: رسول خدا این آیه را تلاوت نمود که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ [الأنعام: ۱۲۵] «پس هرکس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید». و رسول خدا فرمودند: «إِنَّ التَّوْبَةَ إِذَا دَخَلَ الصَّدْرَ انْفَسَحَ»: «چون نور وارد سینه شود، آن را می‌گشاید». پس گفته شد: ای رسول خدا، آیا نشانه‌ای هم برای فهمیدن آن وجود دارد؟ فرمود: «نَعَمْ، التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةُ إِلَىٰ دَارِ الْخُلُودِ، وَالْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»: «بله؛ دل کندن از سرای فریب (دنیا) و بازگشت توجه به سرای جاودانگی و آماده شدن برای مرگ پیش از رسیدن آن». المستدرک علی الصحیحین (۷۸۶۳)

۴- در زندگی شخص مؤمن، هرگز جایی و زمانی برای بیهودگی و لهو وجود ندارد؛ اما مسلمانان از آن روز که جهاد و فتوحات اسلامی را رها کردند، تحت سلطه‌ی غرب قرار گرفتند و سختی‌ها و دشواری‌های بسیاری تجربه کردند؛ بسیاری از سرزمین‌ها مثل اندلس را از دست دادند و بسیاری از آن‌ها نیز به زیر سلطه‌ی روس و چین درآمدند؛ تا آن‌جا که نام آن‌ها نیز تغییر یافت.

سوره تین

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸ آیه است.

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ ۱ وَطُورِ سَيْنِينَ ۲ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۴ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۵ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۶ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِاللَّيْنِ ۷ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۸﴾ [التين: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾: سوگند به انجیر و زیتون.

﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾: سوگند به طور سینا؛ و آن کوهی است که الله متعال در آن جا، با موسی علیه السلام سخن گفت.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾: و سوگند به این سرزمین امن، به مکه مکرمه، شهر حرام که نباید در آن جنگی صورت بگیرد و هرکس واردش شود، در امنیت است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ﴾: آدم علیه السلام و نسلش را آفریده ایم. جنس انسان مراد است.

﴿فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾: در بهترین شکل و ترکیب و تناسب.

﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾: دوران کهنسالی؛ زمانی که انسان، دانسته‌های خود را از یاد می‌برد.

﴿أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾: پاداش بی‌پایان؛ شخص مسلمانی که کارهای شایسته انجام می‌دهد، چنان چه به دوران کهنسالی برسد و توان انجام آن کارها را از دست بدهد، باز هم اجر و پاداش آن‌ها را دارد ولو اینکه دیگر توان انجام‌شان را ندارد و این روند تا مرگش ادامه دارد.

معنای آیات:

﴿وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونَ﴾ وَطُورِ سَيْنِينَ ﴿۶﴾ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿۷﴾ سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به «طور سینا» و سوگند به این شهر امن. الله متعال در این آیات، به چهار چیز سوگند یاد نمود؛ نخست به انجیر که شبیه‌ترین میوه به میوه‌های بهشتی است؛ زیرا تمام آن قابل خوردن است و هسته یا چیزی همانند هسته ندارد؛ سوگند دیگر به زیتون است؛ میوه‌ای که فواید زیاد خوراکی و دارویی دارد و از آن روغن گرفته می‌شود؛ آن‌گاه به طور سینا سوگند یاد می‌نماید؛ به کوه سینا که در سرزمین فلسطین قرار دارد؛ در این مکان، یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ رخ داد؛ و آن، بارها سخن گفتن الله متعال با موسی بن عمران علیه السلام پیامبر بنی اسرائیل می‌باشد؛ و موسی کلام الله را شنید و الله متعال پرتویی از خویش بر کوه عرضه داشت که کوه، خُرد و متلاشی شد. و در پایان، به سرزمین مکه سوگند یاد نمود؛ جایی که بیت الله در آن قرار دارد و پیرامون آن حم است و زمین از زیر آن گسترش یافت.

الله متعال در پاسخ به این سوگندهای والا، مواردی را بیان می‌نماید که مظاهر قدرت و علم و رحمت اوست؛ نشانه‌هایی که ایمان آوردن به الله و توحید و یگانگی او و دیدارش را ایجاب می‌کند. همان چیزی که اهل مکه آن را تکذیب و انکار می‌کردند. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ ما، انسان را در بهترین صورت آفریدیم. و خلقت انسان با ظاهری متناسب و زیبا و منظم خود دال بر علم و قدرت آفریدگار است که ایمان به الله و دیدارش را ایجاب می‌کند. چون ذاتی که چنین قدرت و علمی دارد و انسان را به این ترتیب آفریده است، قطعاً می‌تواند انسان را پس از مرگش دوباره زنده نماید؛ و تنها کسی که عقل خود را از دست داده باشد منکر این مساله می‌شود. الله متعال در ادامه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ آن‌گاه او را به پایین‌ترین مرحله (ی عمرش، پیری و فرتوتی) بازگرداندیم؛ یعنی زمانی که انسان، توان جسمی و عقلانی خود را از دست می‌دهد. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ پس آنان پاداش پایان‌ناپذیری دارند. زیرا این گروه که ایمان دارند، وقتی پیر و فرتوت شوند، با این‌که توان انجام عبادت و کارهای شایسته‌ی قبل را ندارند، باز هم اجر و

پاداش آن‌ها برای‌شان ثبت شده و محفوظ است^۱؛ اما شخص کافر و سرکش، در هیچ حال، هیچ اجر و پاداشی ندارد؛ چه توان انجام داشته باشد و چه نداشته باشد؛ و اگر روش و کار ناشایستی را بر جای گذارد که دیگران آن را انجام دهند، پرونده‌اش همچنان گشوده است و بر بار گناهش افزوده می‌شود. و این تنها موردی است که نسبت به او پایان نمی‌پذیرد. ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِاللَّيْنِ﴾^۲ پس (ای فرستاده‌ی ما!) با وجود این همه دلیل و نشانه، چه کسی تو را تکذیب و انکار می‌کند؟ چه کسی می‌تواند نشانه‌های روشن دال بر قدرت و علم و رحمت و حکمت الله را دروغ بشمارد و یگانگی الله و قیامت را نپذیرد؟ کسی که برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی را بنا بر اختیاری بودن کارهای خوب و بد انسان، تکذیب نماید، چنین کسی اگر پاداش اخروی در مقابل عملکرد دنیا را دروغ بشمرد، تکذیبش بنا بر دشمنی و سرکشی است؛ چون دلایل دال بر وقوع قیامت و جزای اخروی چنان واضح و روشن هستند که هیچ راهی برای تکذیب‌کننده جز تکذیب از روی لجاجت و سرکشی باقی نمی‌گذارد. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَكِمِينَ﴾ آیا الله، بهترین حکم‌کنندگان نیست؟ قطعاً چنین است؛ هیچ‌کس از الله متعال عادل‌تر نیست؛ پس چگونه می‌تواند تصور نمود که مردم در این دنیا به دو گونه‌ی کاملاً متفاوت رفتار کنند - برخی نیک‌کردار و برخی بدکردار - آن‌گاه همسان بمیرند؛ و هیچ پاداش و مجازاتی در کار نباشد. هرگز چنین نیست؛ و چنین دیدگاهی ظلم و بی‌عدالتی است؛ و الله متعال از چنین کاری، پاک و مبرا می‌باشد. لذا آخرت با تمام رخدادهایش، از دیدگاه عقل غیر قابل انکار است.

۱- رسول خدا فرمودند: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا»: «هرگاه بنده، بیمار شود یا به مسافرت برود، پاداش اعمالی که در زمان صحت و اقامت انجام می‌داده است، به او می‌رسد». بخاری (۲۹۹۶) و از ابن عمر روایت است که می‌گوید: «خوشا به حال آنکه عمری طولانی کند و عملی نیکو داشته باشد». و رسول خدا فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ»: «بهترین مردم کسی است که عمرش طولانی و کردارش نیکو باشد». ترمذی (۲۳۲۹)

۲- می‌تواند خطاب متوجه انسان کافر و برای توبیخ او و الزام حجت باشد. به این معنا که: ای انسان، حال که دانستی الله تو را در بهترین صورت خلق نموده و تو را به پیری و فوتوتی می‌رساند، چه چیزی باعث شده که تکذیب کنی. و با این مبنا، استفهام توبیخی است.

رهنمود آیات:

- ۱- انجیر و زیتون از میوه‌های مفید می‌باشد و کاشت این دو درخت و توجه به آن‌ها مستحب و پسندیده است.
- ۲- بیان شرافت و برتری مکه و حرم آن.
- ۳- الله متعال در حق انسان بسیار لطف نمود و او را در بهترین شکل و ترکیب آفرید.
- ۴- الله متعال نسبت به بنده‌ی مسلمان، لطف ویژه‌ای دارد؛ زیرا اگر چنین بنده‌ای به دوران فرتوتی و کهنسالی برسد، الله متعال اجر و پاداش کارهای خوبی را که پیش‌تر انجام می‌داده و اجر و پاداش دوری او از شر و بدی را که در پرونده داشته، در نظر دارد و همه را برای او محاسبه می‌کند.
- ۵- رسول الله ﷺ پس از تلاوت این سوره، می‌فرمود: «بَلَىٰ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ»^۱: «آری! و من نیز بر این حقیقت شاهد و گواه هستم».

۱- ابوداود: ۸۸۷؛ ترمذی: ۳۳۴۷. حکم آلبنانی: ضعیف.

سوره علق

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۹ آیه است.

﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝﴾ [العلق: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿أَقْرَأْ﴾: بخوان؛ قرائت کن.

﴿بِاسْمِ رَبِّكَ﴾: با نام پروردگارت.

﴿الَّذِي خَلَقَ﴾: که انسان را از عصاره‌ای از گل آفرید.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾: نسل آدم را آفرید.

﴿مِنْ عَلَقٍ﴾: جمع «علقة»؛ مرحله‌ی دوم جنین است که در آن، نطفه به خون بسته تبدیل می‌شود.

﴿وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾: و پروردگارت بزرگوارترین است که هیچکس همانند او بزرگوار و بخشنده نیست.

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾: که نوشتن با قلم را به انسان آموخت.

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ﴾: بشر را آموخت.

﴿مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾: چیزی را که نمی‌دانست.

معنای آیات:

در احادیث صحیح وارد شده است که این پنج آیه، نخستین آیات قرآن است که بر رسول الله ﷺ نازل شد^۱. در این زمینه مشهور است که رسول الله ﷺ برای دوری از گناه و شرک قومش به غار حراء می‌رفت و مشغول تزکیه می‌شد که ناگاه جبرئیل علیه السلام

۱- صحیح بخاری: ۳؛ صحیح مسلم: ۱۶۰.

آمد و گفت: ای محمد! من جبرئیل هستم و تو، فرستاده‌ی الله؛ سپس گفت: بخوان؛ و رسول الله ﷺ خود می‌فرماید: گفتم: من نمی‌توانم بخوانم؛ آن‌گاه سه مرتبه مرا به سختی فشار داد تا جایی که دیگر توانش را نداشتم؛ سپس گفت: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ پس من هم چنین خواندم. الله متعال در همان آغاز، به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا با نام پروردگار آغاز کند؛ پروردگار گسترده‌مهر و مهرورز؛ ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ با نام پروردگارت بخوان. ﴿الَّذِي خَلَقَ﴾ ذاتی که (همه چیز و همه‌کس را) آفرید؛ آدم را از گل و انسان‌ها را که فرزندان او هستند از خون بسته. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ انسان را از خون بسته آفرید؛ «علق» اسم جمع است و مفرد آن «علقة» می‌باشد. و علقه خون غلیظی است که پیش از آن به مدت چهل روز، به صورت نطفه در رحم بوده است، سپس به علقه تبدیل شده است و به دیواره‌ی رحم آویزان شده است و پس از چهل روی به مضغه (تکه گوشتی) تبدیل می‌شود؛ و پس از آن به تبدیل شدن به انسان دستور می‌یابد و یا رحم آن تکه گوشت را دفع می‌کند. سپس الله متعال در تأکید بر امر خواندن، به سبب دشواری آن و حیرت پیامبر می‌فرماید: ﴿أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ^۱ بخوان؛ و پروردگارت بزرگوارترین (بزرگوار بی‌همتا) است؛ ذاتی که (به انسان، نوشتن) با قلم (را) آموخت. و از جمله بزرگواری‌هایش این است که ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ به انسان آنچه را نمی‌دانست، تعلیم داد. تمام آن دانش‌هایی را که انسان از آن بی‌خبر بود، با قلم به انسان آموخت. پس قلم واسطه‌ای میان علوم و دانش‌هاست؛ و واسطه، مقام و کرامتش را از چیزی می‌گیرد که واسطه‌اش می‌شود؛ در دنیا کسی شریف‌تر از بندگان صالح الله متعال و دانش‌های الهی موجود در قرآن و سنت نیست.

رهنمود آیات:

۱- تأکید بر وحی الهی و اثبات نبوت محمدی ﷺ.

۱- رسول خدا فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ: اكْتُبْ، فَقَالَ: مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: أَكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ»: «نخستین چیزی که الله متعال خلق نمود، قلم بود؛ و فرمود: بنویس؛ قلم گفت: چه بنویسم؟ فرمود: تقدیر را بنویس، آنچه بوده و آنچه تا ابد خواهد بود». ترمذی (۲۱۵۵)

- ۲- مشروعیت آغاز قرائت قرآن با نام الله؛ به همین دلیل، تمامی سوره‌های قرآن جز توبه، با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌شود.
- ۳- بیان یکی از مراحل آفرینش انسان در رحم با اشاره به «علقه».
- ۴- بیان عظمت الله متعال و برخی از بزرگواری‌های بی‌همتایش.
- ۵- بیان ارزش نوشتن و قلم؛ زیرا با همین نوشتن و قلم بود که دانش‌ها گرد آمد و نظام یافت.
- ۶- الله متعال بنا برفضل و بزرگواری خویش، با نوشتن و قلم، انسان را چیزی‌هایی آموخت که نمی‌دانست.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿١﴾ أَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ الَّذِي أَنشَأَهُ مِن طِينٍ ﴿٢﴾ وَكَانَ إِلَىٰ رَبِّهِ كَافِرًا ﴿٣﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّن لَّدُننَا رِجَالًا مِّمَّنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ مِّمَّا أَنشَأْنَاهُمْ إِنَّمَا كَانُوا أَجْمَلِينَ ﴿٤﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٥﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٧﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٨﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٩﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١١﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٢﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٣﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٤﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٥﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٦﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٧﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٨﴾ أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٩﴾﴾

شرح کلمات:

﴿كَلَّا﴾: هرگز.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ﴾: منظور انسان پیش از آن است که مشاعر و اخلاقیات را با ایمان و آداب شرعی پیراسته و آراسته کرده باشد.

﴿لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾: در رفتار و کردار خویش، پا را از حد فراتر گذاشته و تجاوز می‌کند.

﴿أَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ الَّذِي أَنشَأَهُ مِن طِينٍ﴾: خود را با داشتن مال و فرزند و جاه و مقامش، بی‌نیاز می‌پندارد.

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾: ای فرستاده‌ی الله! بازگشت به سوی الله است.

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا لَكُم بُرْجًا مِّن بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَأَخْلَفْنَا بِنُفُوسِكُم مَّا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾: ابوجهل عمرو بن هشام مخزومی لعنه الله علیه، که بنده‌ای را از نماز بازمی‌دارد.

﴿إِنَّمَا كَانُوا أَجْمَلِينَ﴾: اگر رسول الله محمد بن عبد الله ﷺ، بر مسیر هدایت باشد و به تقوا سفارش نماید.

﴿إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾: ابوجهل که دروغ پنداشت و روی برگرداند.
 ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ﴾: اگر از آزار رساندن به فرستاده‌ی ما - محمد ﷺ - دست بر ننداری و
 مانع نمازش پشت مقام شوی...

﴿لَنْسَفَعَا بِالْأَنْصِيَةِ﴾: موی پیشانی‌اش را می‌گیریم و او را به طرف دوزخ
 می‌کشانیم.

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾: همنشینانش را فریاد می‌زند.

﴿سَدَّعُ الزَّبَانِيَةَ﴾: مأموران عذاب دوزخ را فرامی‌خوانیم.

﴿كَلَّا﴾: هرگز چنین نیست؛ ای کافر و دروغ‌پرداز، از این کارت دست بکش.

﴿وَأَقْتَرِبْ﴾: با فرمانبرداری و عبادت، به الله متعال نزدیک شو.

معنای آیات:

الله متعال در این جا، انسانی را توصیف می‌نماید که هنوز ایمان و معارف الهی شامل
 شناخت آنچه الله متعال دوست دارد و خشم او را در پی دارد، او را آراسته و پیراسته
 نکرده است. ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾ (عجیب است و) سر به طغیان
 می‌نهد. و از حدود اخلاق و عدالت و حقیقت و عُرف، تجاوز می‌کند و بر مردم ستم روا
 می‌دارد و ناتوانان را حقیر می‌شمارد؛ ﴿أَنْ رَّأَاهُ اسْتَعْجَى﴾ زیرا خود را بی‌نیاز می‌بیند؛
 زیرا همین مال و فرزند و قدرت را کافی می‌داند؛ همانند ابوجهل که به فرعون این امت
 مشهور شد. چنانکه روزی رسول الله ﷺ پشت مقام و در مسجد الحرام در حال نماز بود
 که این فرعون آمد و گفت: تو را از نماز خواندن در این مکان نهی می‌کنم؛ پس دیگر
 چنین نکن؛ اگر دیگر بار تو را این جا دیدم، موی پیشانی‌ات را می‌گیرم و بر زمین
 می‌کشم؛ پس الله متعال این آیات را نازل فرمود: ۱ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾ ۱
 ﴿اسْتَعْجَى﴾ الله متعال در این آیات، دلیل و انگیزه‌ی رفتار ابوجهل و افرادی همانند او را،
 بیان نموده و در ادامه برای دلجویی از فرستاده‌اش می‌فرماید: اگر سرکشی و ستم
 می‌کنند، صبور باش، خودمان آن‌ها را مجازات می‌کنیم؛ ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْرُّجَىٰ﴾ زیرا
 بازگشت، به سوی پروردگار توست؛ پس بر اذیت و آزار آنان صبور باش و منتظر عذابی

که دامنگیرشان می‌شود، باش. بازگشت آنان به سوی ما و نه غیر ماست و بزودی از آنان انتقام می‌گیریم. آن‌گاه الله متعال رفتاری از ابوجهل را در قبال فرستاده‌اش محمد ﷺ بیان می‌فرماید که هر اندیشمندی را شگفت‌زده می‌کند: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ﴾ از وضع آن شخص (شورر، ابوجهل) خبر ده که بنده‌ای را بازمی‌داشت که نماز می‌خواند؛ مگر نماز خواندن جرم و گناه است؟ و یا نماز به کسی زیان می‌رساند؟ چگونه از آن بازمی‌دارد؟ ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ﴾ به من بگو: اگر این بنده (نمازگزار که پیامبر است) در مسیر هدایت باشد که به سعادت دنیا و آخرت می‌انجامد ﴿أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ﴾ یا (دیگران را به پرهیز از عذاب دنیا و آخرت و تقوا سفارش کند؛ آیا باید چنین کسی که به هدایت و تقوا فرامی‌خواند و یا به تعبیر دیگر به اسباب نجات و سعادت دعوت می‌کند، با دشمنی و تهدید و ضرب و شتم مواجه شود؟ بسیار عجیب است. ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ به من بگو: آیا اگر (آن شخص شورر که بنده‌ای را از نماز خواندن بازداشت، حق را) انکار کند و (از ایمان و شرع) رویگردان شود، آن‌روزی که در مقابل پروردگارش حاضر شود، چه وضعیتی خواهد داشت؟ ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ آیا نمی‌داند که بی‌گمان الله می‌بیند که او چه رفتار و گفتار ناشایستی با رسول الله ﷺ دارد و او را تهدید به زدن می‌کند اگر بار دیگر در پشت مقام و در حال نماز بیاید؟ با این بیان، انتظار می‌رود که آن کافر سرکش، به راه حق بازگردد و دست از طغیان و مخالفت بکشد؛ اما وی همچنان سرکشی و ستیزه می‌کند و در میان قریشیان می‌گوید: سوگند به لات و عزی که اگر ببینم محمد نماز می‌خواند، پا بر گردنش می‌گذارم و صورتش را بر زمین می‌کوبم. و قصد همین کار کرد و نزد رسول الله ﷺ آمد در حالی که ایشان در نماز بود؛ و خواست پا بر پشت رسول الله ﷺ بگذارد که ناگاه به عقب برگشت و با دستانش، چیزی را از خود دور می‌کرد؛ گفتند: تو را چه شده؟ گفت: میان خود و میان او، گودالی از آتش دیدم. رسول الله ﷺ فرمودند: «لَوْ دَنَا مِنِّي لَأَخْتَطَفْتُهُ الْمَلَائِكَةُ عَضْوًا عَضْوًا»^۱: «اگر به من نزدیک می‌شد، فرشتگان، او را پاره پاره می‌کردند». سپس الله متعال این آیات را نازل فرمود: ﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ

لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿﴾ چنان نیست (که او می‌پندارد)؛ اگر (از آزار فرستاده‌ی ما) باز نیاید، با جلوی سر (او را به سوی دوزخ) می‌کشانیم؛ (آری!) موهای جلوی سر (آن) دروغ‌گوی خطاکار را می‌گیریم و او را به دوزخ می‌اندازیم. ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ آن‌گاه هم‌نشینان و نزدیکانش را (برای کمک‌خواستن) صدا بزند؛ ﴿سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ﴾ ما نیز فرشتگان عذاب را فرا خواهیم خواند. ﴿كَلَّا﴾ هرگز چنین نخواهد شد؛ این سرکش باید از آزاررساندن به فرستاده‌ی ما دست بکشد و بداند که از این روز به بعد، توان هیچ آزاری را به او ندارد. پس از اینکه الله متعال این طاغوت را تهدید می‌کند و او را از رفتار ناروایش باز می‌دارد و بعد از آن جرات گستاخی و زبان‌درازی نسبت به رسول الله را نمی‌یابد، به فرستاده‌اش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿لَا تُطِعُهُ﴾ از او اطاعت نکن و خواسته‌هایش مبنی بر ترک نماز در مسجد الحرام، را نپذیر؛ ما شر و زیان او را از تو دور می‌کنیم؛ ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾^۱ پس سجده بگذار و (با نماز و عبادت، به ما) نزدیک شو.

رهنمود آیات:

- ۱- اشاره به سبب نزول آیات از آیه‌ی ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ تا پایان سوره.
- ۲- اشاره به طبیعت و سرشت انسان اگر با ایمان و تقوا همراه و پاکیزه نگردد.
- ۳- الله متعال آشکارا در مسجد الحرام، توسط فرشتگان، رسول الله ﷺ را محافظت و یاری نمود.
- ۴- لعنت الله بر فرعون امت یعنی ابوجهل ثبت گردید؛ وی بیش از دیگران، رسول الله ﷺ و یارانش را آزار رسانید.
- ۵- با تلاوت آیه‌ی «فاسجد و اقترب» سجده‌ی تلاوت مشروع است؛ البته اگر این آیه در نماز جماعت سری تلاوت شود، نباید سجده کرد تا نمازگزاران دچار مشکل نگردند.

۱- رسول خدا فرمودند: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ»: «نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش زمانی است که در سجده است». مسلم (۴۸۲)

سوره قدر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵ آیه است.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ۱ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ ۲ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ ۳ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ۴ ﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ ۵ [القدر: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾: ما قرآن را یک باره، از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کردیم.
﴿فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾: در شب قدر که سرنوشت یک سال بندگان معین می‌شود.
﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾: و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست و چه مقام و عظمتی دارد.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾: عمل صالح در شب قدر، از جمله نماز و تلاوت قرآن و دعا، بیش از هشتاد و سه سال و چهار ماه ارزش و پاداش دارد.
﴿وَالرُّوحُ فِيهَا﴾: جبرئیل در شب قدر.

﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾: بنابر فرمان پروردگارشان نازل می‌شوند.
﴿مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾: با هر امری که الله متعال در آن سال مقدر نموده است از جمله رزق و روزی و اجل و ...

﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾: سلامتی و امنیت از هر بدی، از لحظه‌ی غروب خورشید تا طلوع صبح.

معنای آیات:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ همانا ما قرآن را در «شب قدر» نازل کردیم؛ قرآن کریم که مشرکان و کافران، آن را تکذیب می‌کنند. در واقع الله متعال خبر می‌دهد که آنچه بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ تلاوت می‌کند، حق و وحی الله متعال است که آن را به یک‌باره از لوح محفوظ بر آسمان دنیا نازل فرمود؛ این امر در شبی روی داد که سرنوشت و رویدادهای یک‌سال جهان را معین می‌فرماید؛ الله متعال در همین مضمون، در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾^۳ فیها یُفَرِّقُ كُلَّ أَمْرٍ حَكِيمٍ^۴ [الدخان: ۳-۴] «ما قرآن را در شب مبارک [و فرخنده قدر] نازل کردیم [زیرا] که ما [همواره] هشداردهنده بوده‌ایم. در آن [شب]، هر امر مهمی فیصله می‌یابد [و تدبیر می‌شود]». الله متعال همان حکمی را صادر می‌نماید که در لوح محفوظ قرار دارد و در شب قدر، حوادث یک سال را از لوح محفوظ به فرشتگان انتقال می‌دهد تا در سال جاری اجرا گردد؛ و بر این اساس است که این شب از قدر و منزلت والایی برخوردار است. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست و چه ارزش و عظمتی دارد؟ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۲ شب قدر، برتر از هزار ماه است؛ چراکه ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ فرشتگان و جبرئیل در این شب به فرمان پروردگارشان برای هر کاری (که الله حکم کرده)، فرود می‌آیند؛ احکامی از جمله روزی و زمان مرگ هرکس در طی یکسال را همراه می‌آورند؛ به همین دلیل، عبادت در آن شب، بر عبادت هزار ماه برتری دارد. ﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ این شب (از غروب خورشید) تا برآمدن سپیده‌دم، سرشار از سلامت و رحمت است؛ و فرشتگان نیز بر مردان و زنان مؤمن، سلام و درود می‌فرستند. حمد و سپاس الله را که ما را هم از این گروه قرار داد.

۱- و می‌توان «أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بر پنج آیهی ابتدایی سوره‌ی علق در غار حراء و در رمضان اطلاق نمود؛ به اعتبار آغاز نزول.

۲- امام مالک در موطا (۱۵) از اهل علمی که به آنان اطمینان دارد، شنیده است که روایت کرده‌اند: به رسول الله عمرهای امت‌های قبل نشان داده شد، گویا ایشان عمرهای امت خود را کوتاه دید که با این عمرها به آن عملی نخواهند رسید که دیگر امت‌ها با عمرهای طولانی به آن رسیدند؛ پس الله متعال شب قدر را به او عطا نمود که از هزار ماه بهتر است.»

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر حقیقت وحی و اثبات نبوت محمدی ﷺ.
- ۲- تأکید بر اعتقاد قضاء و قدر.
- ۳- بیان فضیلت شب قدر و عبادت در آن^۱.
- ۴- قرآن کریم در ماه رمضان و به خصوص در شب قدر، به یکباره از لوح محفوظ بر آسمان دنیا نازل شد؛ همچنین سرآغاز وحی بر رسول الله ﷺ در ماه رمضان بود.
- ۵- اشاره به این فرصت که ده شب آخر رمضان، به ویژه شب‌های فرد، زمانی ارزشمند برای درک شب قدر و بهره‌گیری از پاداش و ارزش آن شب می‌باشد؛ رسول الله ﷺ نیز در این باره فرمود: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ»^۲: «آن شب را در ده شب آخر رمضان بیابید».
- ۶- تلاوت و گوش دادن به قرآن در رمضان، امری نیکو و مستحب است؛ چون جبرئیل عليه السلام نیز در این ماه، دوبار قرآن را بر رسول الله ﷺ تلاوت می‌نمود^۳.

- ۱- رسول خدا فرمودند: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»: «کسی که شب قدر را از روی ایمان و به امید اجر و پاداش الهی به عبادت سپری کند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود». بخاری (۱۷۶۸)
- ۲- صحیح بخاری: ۲۰۲۱؛ صحیح مسلم: ۱۱۶۵. و سعید بن مسیب می‌گوید: «هرکس نماز عشاء شب قدر را به جماعت بخواند، بهره‌ی خود از شب قدر را دریافت نموده است». موطا (۱۶)
- ۳- عرضه شدن قرآن بر پیامبر در حدیث صحیح ثابت است و فضل دعا در این شب نیز ثابت می‌باشد. چنانکه ام المومنین عایشه به رسول خدا گفت: ای رسول خدا، اگر شب قدر را دریافتم، چه بگویم؟ رسول خدا فرمود: «قُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَمُّوُّ حُبِّ الْعَمُوِّ فَاعْفُ عَنِّي»: «یا الله، تو بخشاینده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری؛ پس از من درگذر». ترمذی (۲۵۱۳)

سوره بينه^۱

این سوره مدنی است و تعداد آیات آن ۸ آیه است.

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ﴾ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿۱﴾ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿۲﴾ وَمَا تَفَرَّقَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿۳﴾ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿۴﴾

[البينة: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾: یهود و نصارا.

﴿وَالْمُشْرِكِينَ﴾: عبادت کنندگان نمادها (بت‌ها) و کسانی که شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌های خود را، در عبادت الله شریک می‌کنند.

﴿مُنْفَكِينَ﴾: دست بکشند و دیگر این کار را انجام ندهند.

﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾: تا این که محمد ﷺ و قرآن کریم، به عنوان دلایل آشکار، نزدشان آمدند.

﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ﴾: محمد رسول الله ﷺ، فرستاده‌ای از جانب الله متعال.

﴿صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾: کتاب‌های پاک از باطل.

۱- و سوره‌ی «القیمة» نامیده شده است. و در فضیلت آن حدیث صحیحی وارد شده که رسول خدا به ابی بن کعب فرمود: الله متعال به من امر نموده تا «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» را بر تو بخوانم. و ابی گفت: و اسم مرا برای شما برده است؟ رسول خدا فرمود: بله؛ و ابی با شنیدن این پاسخ گریست. مسلم (۷۹۹)

﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾: در آن کتاب‌ها، نوشته‌های راست و درستی از الله متعال است.

﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾: مگر زمانی که محمد ﷺ همراه با قرآن به نزدشان آمد.

﴿وَمَا أَمْرًا﴾: در کتاب‌های‌شان تورات و انجیل، چنین دستور یافتند.

﴿حُفَاءً﴾: آنان که به اسلام می‌گروند و از ادیان دیگر دوری می‌جویند.

﴿دِينَ الْقِيمَةِ﴾: دین راستین و استوار.

معنای آیات:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ آن دسته از اهل کتاب که کفر ورزیدند و نیز مشرکان، (از کفر و شرک خویش) دست‌بردار نبودند تا آن که برای‌شان دلیل روشنی آمد. و آن دلیل روشن، ﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾ فرستاده‌ای از سوی الله (به نام محمد ﷺ است) که صحیفه‌های پاک (سوره‌های قرآن) را می‌خواند. پس برخی از آنان محمد و کتابش و دین اسلام ایمان آوردند و برخی همچنان کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند. و این فرستاده‌ی الله که محمد بود، از حفظ آیات پاک از باطل را می‌خواند که ﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾ در آن، رهنمودهای ارزشمند و استواری است؛ و هیچ انحرافی از حق و هدایت در آن نیست. مراد از «صحف مطهرة» قرآن کریم است. ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ اهل کتاب (در زمینه‌ی دین) تنها پس از آن متفرق و گروه‌گروه شدند که دلیل آشکار برای آنان آمد. یعنی پس از اینکه محمد ﷺ با قرآن به نزدشان رفت؛ چون پیش از بعثت رسول الله ﷺ، همگی معتقد بودند که پیامبر آخر الزمان ظهور خواهد کرد که خاتم پیامبران است؛ اما با ظهور او، اختلاف نموده و برخی ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند. ﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ این درحالی است که (در کتاب‌های‌شان و به وسیله‌ی

۱- ابن عباس می‌گوید: مراد از اهل کتاب یهودیانی است که در مدینه بودند: بنی قریظه و بنی قینقاع و بنی نظیر. لفظ آیه عام است و یهود و نصاری را شامل می‌شود.

پیامبران‌شان و همچنین در قرآن و به وسیله‌ی پیامبر خدا محمد) فرمان نیافتند جز آن‌که الله را مخلصانه و بر پایه‌ی آیین توحیدی، درحالی عبادت کنند که دین و عبادت را ویژه‌ی او بدانند. ﴿وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ﴾ و نماز را (در زمان مشخص و با رعایت تمام ارکان و شرایطش)، برپا دارند و زکات را بپردازند که الله متعال در اموال‌شان برای بینوایان و نیازمندان واجب نموده است. ﴿ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ این، همان آیین استوار و راستین است؛ که بندگان را از دوزخ نجات داده و به بهشت و دیدار و رضایت پروردگار می‌رساند.

رهنمود آیات:

۱- در ادیان پیش از اسلام و ادیان هم‌زمان با آن، حق و باطل با یکدیگر آمیخته شده بود؛ و هیچ‌کدام‌شان شایستگی هدایت و راهنمایی انسان را نداشتند؛ و در این زمینه تفاوتی میان یهودیت و نصرانیت و مجوسیت نیست.

۲- اهل کتاب، بیش از پیش در انتظار بعثت پیامبر آخرالزمان بودند؛ چون می‌دانستند که دین‌شان غرق در چه فساد شده است؛ اما با بعثت رسول الله ﷺ و با وجود دلایل آشکار مبنی بر صداقت و راستی او و دعوتش، دچار تفرقه شدند و برخی ایمان آورده و برخی کفر ورزیدند.

۳- یهود و نصاری در کتاب‌های خود دستور یافتند که فقط ذات یگانه‌ی الله متعال را عبادت کنند، از شرک دوری جویند، تسلیم امر پروردگار باشند، نماز را به جای آورند، و زکات را بپردازند؛ اما سوال این است که چرا وقتی اسلام که آن‌ها را به همان دستورات فراخواند، به آن کفر ورزیدند و به دشمنی با آن برخاستند؟ پاسخ این است که: آن‌ها تا جایی منحرف شدند و با شرک و گمراهی و باطل خود گرفتند و مانوس شدند که جدایی از آن‌ها برای‌شان دشوار گشت.

۴- دین راستین و نجات‌بخش از آتش دوزخ که انسان را به خوشبختی و کمال برساند، آن است که بر پایه‌ی توحید و نماز و زکات باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ ۱۶ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ

الْبَرِيَّةِ ﴿١٨﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿١٨﴾ [البينة: ۶-۸].

شرح کلمات:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾: آن دسته از اهل کتاب که به اسلام و پیامبرش و کتابش قرآن کفر ورزیدند که یهود و نصاری بودند.

﴿أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾: بدترین آفریده هستند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾: آنان که اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان پیامبر و قرآن را به عنوان کتاب الله پذیرفتند و عمل صالح انجام دادند.

﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾: بهترین آفریدگان هستند.

﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ﴾: باغ‌های جاودان.

﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾: الله به سبب فرمانبرداری‌شان از آنان خشنود گشت.

﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾: و آنان از پاداش الهی خشنود گشتند.

معنای آیات:

الله متعال پس از بیان دین حقی که از عذاب نجات می‌دهد و موجب کسب نعمت می‌شود و همان دین اسلام است، خبر می‌دهد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ بی‌گمان آن دسته از اهل کتاب که کفر ورزیدند و نیز مشرکان، برای همیشه در آتش دوزخند. این حکم الله متعال در مورد آنان است؛ و سبب آن کفر ورزیدن آنان به حق و روی‌گردانی‌شان از آن، بعد از آمدن بینه نزد آنان و شناخت راه می‌باشد؛ چنانکه با همه‌ی این تفصیلات باز هم به باطل رضایت دادند و به جای ایمان و توحید، کفر و شرک را ترجیح دادند. ﴿أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ این‌ها بدترین مخلوقات هستند. اما ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

۱- یعنی بعد از اینکه بینه برای آنان آمد، برای هر سه گروه یهود و نصاری و مشرکین، کفر ورزیدند؛ و الله متعال آن‌ها را بدترین مخلوقات معرفی نمود؛ لذا بدتر از بوزینه و خوک و بدترین حیوانات مثل مار و عقرب هستند؛ چون به پروردگارشان کفر ورزیدند و از امر و فرمان او خارج شدند و مستحق لعنت و نفرین و عذاب او گشته و به این ترتیب بدترین مخلوقات گشتند.

الصَّلِحَاتِ ﴿بی شک کسانی که (به توحید و یگانگی الله و حقانیت اسلام و فرستاده‌ی الله) ایمان آوردند و اعمال صالح (چون ادای فرایض و دوری از نواهی) انجام دادند و در نیکی‌ها پیشی گرفتند؛ ﴿أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ آن‌ها، بهترین آفریدگان هستند؛ ﴿جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ پاداش آنان (که به الله و فرستاده‌اش محمد ﷺ و دعوت او به هدایت و دین حق ایمان آوردند)، نزد پروردگارشان، در آن روزی که زنده شوند و به دیدارش بروند، ﴿جَنَّتْ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ باغ‌های جاودانه‌ای است که زیر درختانش جویبارها روان است و آن‌ها در آن، جاودانه‌اند. نه از آنجا خارج می‌شوند و نه هرگز می‌میرند. ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ﴾ الله از آنان خشنود شد؛ چراکه ایمان آوردند و فرمانبردار بودند؛ ﴿وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و آنان نیز از الله خشنود گشتند؛ چراکه از نعمت‌های بی‌شمار بهشت جاویدان، به آنان عطا نمود؛ ﴿ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ﴾^۲ این پاداش، برای کسی است که از پروردگارش بترسد؛ پاداشی لذت‌بخش و جاودان برای روح و جسم؛ برای بنده‌ای که از پروردگارش بترسد و از او نافرمانی نکند تا او را پس از مرگ ببیند؛ و اگر هم روزی نافرمانی کرد، توبه نماید و فرمانبردار گردد و درحالی‌که مطیع و فرمانبردار الله متعال است و نه نافرمان و سرکش از او، به دیدار پروردگارش برود.

رهنمود آیات:

۱- بیان جزای کسی که به اسلام کفر ورزد که مجازاتی بس بزرگ در پیش دارد.

۱- این بهترین بودن به سبب ایمان‌شان به پروردگارشان و استقامت بر آن طبق شریعت است؛ و به این ترتیب روح و اخلاق خود را به کمال رسانده و برای ملکوت اعلی آماده کرده‌اند و اینگونه بهترین مخلوقات شده‌اند. بار الها ما را از آن‌ها فرار بده.

۲- خشیتی که سبب این نعمت ماندگار شده است، ثمره‌ی علم است؛ چون خشیتی بدون علم نیست. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] «به راستی، از [میان] بندگان الله، تنها دانایان [هستند که به صفات و احکام الهی آگاهی دارند و] از او می‌ترسند». لذا طلب علم واجب است؛ کسب علم و دانش در مورد الله متعال و آنچه رضایت و خشم او را به دنبال دارد و کسب معرفت در مورد وعده و وعیدش. چون این علمی است که ثمره‌اش خشیت است.

-
- ۲- بیان جزای کسی که به اسلام ایمان آورد و احکامش را رعایت کند و مطیع امر و نهی آن باشد که از بهترین پاداش‌ها یعنی رضایت الله برخوردار می‌شود و برای همیشه در بهشت جای می‌گیرد.
- ۳- خشیت و ترس، هنگامی ارزشمند است که انسان را به فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش وادارد و گفتار و کردار و اعتقاد را هم‌سو با قوانین اسلام نماید.

سوره زلزله^۱

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۸ آیه است.

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿۱﴾ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿۲﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿۳﴾ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿۴﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ﴿۵﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ ﴿۶﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۷﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿۸﴾﴾ [الزلزلة: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ﴾: آن گاه که زمین برای برپایی قیامت، به سختی تکان خورد.
﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾: و زمین، گنجینه‌ها و مردگان درونش را بیرون بيفکند و از آن‌ها تهی گردد.

﴿مَا لَهَا﴾: و کافر می‌گوید: زمین را چه شده؟ چرا این گونه تکان می‌خورد.
﴿تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾: هر کار خوب و بدی که بر آن روی داده و زمین از ساکنانش دیده است، بازگو می‌کند.

﴿أَوْحَى لَهَا﴾: این خبر، از سوی الله بر زمین وحی می‌شود.
﴿يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا﴾: مردم گروه گروه، از میدان محشر روانه می‌شوند.
﴿لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ﴾: تا ببینند که نتیجه‌ی کردارشان چیست؛ بهشت است یا دوزخ؟
﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾: به وزن یک ذره یا یک مورچه کوچک.

۱- سوره‌ی «الزلزال» نامیده شده است؛ به دلیل وجود لفظ «الزلزال» در آن؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾. و مشهور است به سوره‌ی زلزله که نامگذاری به معنا می‌باشد. چون لفظ زلزله در این سوره نیست. و در روایات وارد شده که این سوره برابر یک چهارم قرآن یا نیمی از آن است. هر چند این حدیث ضعیف است.

معنای آیات:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ آن گاه که زمین (برای برپایی قیامت)، به سختی تکان داده شود؛ ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ و زمین، بارهای درونش را (اعم از گنجینه‌هایش را در دمیدن نخست و مردگان را در دمیدن دوم) بیرون بیفکند؛ این کلی‌گویی، برای تأکید بر حقیقت برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی است تا مردم متوجه باشند و برای نجات از دوزخ و ورود به بهشت، دست به کار شوند. ﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾ و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟ این انسان، قطعاً کافر است که قیامت را باور ندارد و به همین دلیل در مورد آن سوال می‌کند؛ اما مؤمن به رخدادهای چنان روزی اعتقاد و باور دارد و چنین پرسشی مطرح نمی‌کند. ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾^۱ زمین، خبرهایش را در آن روز بازگو می‌کند؛ و هر آن‌چه از خوب و بد که بر روی آن رخ داده، با زبان یا با رفتارش بیان می‌نماید. و در خبر دادن از این امور مامور است ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا﴾ (در این مورد) پروردگارت به آن وحی نموده است. ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا﴾ در آن روز (که زمین تکان خورد و مردگان زنده شوند)، مردم گروه‌گروه به صورت‌های گوناگون (از میدان محشر) روانه می‌شوند؛ گروهی به سمت راست و گروهی به سمت چپ؛ ﴿لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ﴾ تا نتیجه‌ی اعمال‌شان را به آنان نشان دهند؛ اگر خوب باشد، بهشت را به ارث می‌برد و اگر بد باشد، دوزخ را. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ پس هرکس (در دنیا) هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را (در آخرت) می‌بیند. ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ و هرکس (در دنیا) هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، مجازات آن را (در آخرت) می‌بیند؛ مگر آن‌که الله

۱- ترمذی (۲۴۲۹) از ابوهریره روایت نموده که رسول خدا این آیه را تلاوت نمود ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ و فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟»: «آیا می‌دانید خبرهای زمین چیست؟» گفتند: الله و پیامبرش دانانترند. فرمود: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، فَهَذِهِ أَخْبَارُهَا»: «اخبار زمین این‌ست که برای هر زن و مردی گواهی می‌دهد که هر یک از آن‌ها روی زمین چه عملی انجام داده است؛ می‌گوید: در فلان روز و فلان لحظه، فلان کار و فلان کار را انجام دادی. این، خبرهای زمین است.»

متعال او را ببخشد؛ البته در صورتی که کافر و مشرک نباشد؛ زیرا چنین شخصی، نتیجه‌ی کردار درستش را فقط در دنیا می‌بیند و در آخرت هیچ پاداشی ندارد؛ زیرا وقتی ام المومنین عایشه رضی الله عنها درباره‌ی عبدالله بن جُدعان از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید که آیا او در آخرت، از غذا دادن و لباس پوشاندن بر حجاج پاداشی می‌گیرد؟ فرمود: «لَا إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»^۱: «خیر؛ چون در طول عمر، یک‌بار هم نگفت: پروردگارا! گناهم را در روز جزا ببخشای». چنانکه روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه با رسول الله صلی الله علیه و آله غذا می‌خورد که این آیه نازل شد: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ پس ابوبکر رضی الله عنه دست از غذا کشید و پرسید: «إِنِّي لَرَأَيْتُ مَا عَمِلْتُ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ؟»: «آیا واقعا من (نتیجه‌ی) کردار نیک و بدم را خواهم دید؟» رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مَا تَرَى مِمَّا تَكْرَهُ فَهُوَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ شَرٍّ كَثِيرٍ، وَيَدَّخِرُ اللَّهُ لَكَ مِثْقَالَ الْحَبِيرِ حَتَّى تُعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «بی‌تردید ناگواری‌ها و امور ناخوشایندی که (در زندگی دنیا) می‌بینی، نتیجه‌ی همان کردارهای بد کوچک زیاد هستند؛ و الله کردارهای نیک کوچکت را برایت ذخیره می‌فرماید تا در روز قیامت به تو داده شود». و این آیه نیز در تأیید همین حدیث است:^۲ ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] «هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر کارهایی است که انجام داده‌اید؛ و (الله) از بسیاری (از گناهان تان) گذشت می‌کند».

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- به هنگام قیامت، زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل می‌شوند.
- ۳- سخن گفتن جمادات، از جمله نشانه‌های حکمت و علم و قدرت الله متعال می‌باشد؛ نشانه‌هایی که الله متعال را شایسته‌ی عبادت می‌گرداند.

۱- بدون لفظ «مِنَ الدَّهْرِ» در [صحیح مسلم: ۲۱۴] است.

۲- طبری آن را در [جامع البیان: ۳۰/۱۷۴]: ثنا ابن بشار ثنا عبد الوهاب ثنا أيوب؛ قال: وجدنا في كتاب أبي قلابة عن أبي إدريس [تخریج نموده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل است.

- ۴- تأکید بر این حدیث صحیح: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»^۱: «حتی با انفاق نصف خرمایی، از آتش دوزخ دوری کنید».
- ۵- شخص کافر، فقط در دنیا از نتیجه‌ی کردارش سود می‌برد.
- ۶- شخص مؤمن نتیجه‌ی کردار بدش را در دنیا و کردار خوبش را در آخرت می‌بیند^۲.

۱- صحیح بخاری: ۱۴۱۷ و ۶۰۲۳ و ۶۵۴۰ و ۶۵۶۳ و ۷۵۱۲؛ صحیح مسلم: ۱۰۱۶.

۲- شاهد آن حدیث ابوبکر است که پیش‌تر گذشت..

سوره عادیات

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱ آیه است.

﴿وَالْعَدِيَّتِ صُبْحًا﴾ ۱ ﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾ ۲ ﴿فَالْمُغِيرَتِ صُبْحًا﴾ ۳ ﴿فَأَثَرُنَ بِهِ
نَقْعًا﴾ ۴ ﴿فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾ ۵ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ ۶ ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ
لَشَهِيدٌ﴾ ۷ ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ ۸ ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ ۹
﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ ۱۰ ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ ۱۱ ﴿[العادیات: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿وَالْعَدِيَّتِ﴾: اسبان دهنده در میدان نبرد.

﴿صُبْحًا﴾: نفس زنان. صبح صدای اسب به هنگام دویدن است.

﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾: اسبانی که شب هنگام می تازند و با برخورد سم‌های شان با زمین، جرقه‌ها می پراکنند.

﴿فَالْمُغِيرَتِ صُبْحًا﴾: اسبانی که صبح گاهان، بر دشمنان هجوم می برند.

﴿فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا﴾: در میدان نبرد، گرد و غبار بسیار به پا می کنند.

﴿فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾: در میان دشمن، به یکباره نمایان می شوند.

﴿لَكَنُودٌ﴾: در برابر نعمت‌های الهی، بسیار ناسپاس است.

﴿لَشَهِيدٌ﴾: خودش بر کردار خویش آگاه است.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ﴾: مال را بسیار دوست دارد.

﴿إِذَا بُعْثِرَ﴾: آن گاه که زنده شوند و از قبرها برخیزند.

﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾: و کفر و ایمانی که در سینه‌هاست، آشکار شود.

معنای آیات:

الله متعال در آیات ﴿وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا﴾ تا ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ﴾ برای بیان یک حقیقت که بسیاری از مردم، از آن غافل و بی‌خبرند، سوگند بزرگ و با عظمتی یاد می‌کند؛ این حقیقت که انسان به پروردگارش و نعمت‌هایی که در اختیار او قرار داده است، کفر می‌ورزد؛ مصیبت‌ها و مشکلات را می‌شمارد و و نعمت‌ها را فراموش می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا﴾ سوگند به اسبان دونده‌ی مجاهدان که نفس‌زنان می‌تازند؛ ﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾ سوگند به اسب‌هایی که (در برخورد سُم‌های‌شان با سنگ‌ها در شب) جرقه می‌پراکنند؛ ﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ سوگند به اسبان مجاهدان که هنگام صبح، به دشمن هجوم می‌برند. ﴿فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا﴾ می‌تازند و گرد و غبار به پا می‌کنند؛ ﴿فَوْسَطُنَّ بِهِ جَمْعًا﴾ و آن‌گاه در میان گروهی از دشمن، نمایان می‌شوند؛ تا با دشمنان الله، بجنگند؛ با کسانی که به الله و توحید و یگانگی او و آیاتش و دیدارش کافر هستند و با شرک و نافرمانی، در زمین مشغول فسادند. الله متعال در پاسخ این سوگندها می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ که بی‌گمان انسان (کافر) نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است؛ منظور انسانی است که روح خود را با شناخت الله و آنچه رضایت و خشم او را به دنبال دارد، آراسته و پیراسته نکرده و و نفس خود را با انجام آنچه الله متعال دوست دارد و ترک آنچه خشم او را در پی دارد، پاک و پالوده نکرده است. الله متعال در مورد چنین انسانی سوگند یاد می‌کند که نسبت به پروردگارش و نعمت‌های او ناسپاس است؛ کفر و ناسپاسی او زیاد است و آن را در ذکر مصیبت‌ها و مشکلاتش و گلایه کردن از آن‌ها و اصرار بر آن‌ها می‌توان دید، درحالی که نعمت‌ها و بزرگواری‌های الله متعال را فراموش کرده است و نه ذکری از آن‌ها می‌کند و نه شکری به خاطر آن‌ها. ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ و قطعاً او (=الله) بر این (ویژگی‌های انسان) آگاه است. چنانکه خود انسان نیز بر این کردار و گفتار، کاملاً آگاه می‌باشد و می‌داند که ناسپاسی و سرکشی می‌کند. ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ و به سبب مال دوستی و علاقه‌ی وافر به ثروت، سخت بخیل است. الله متعال،

۱- سلف «کنود» را به بی‌تاب و منکر و جاهل و کینه‌توز و بازدارنده از خیر تفسیر کرده‌اند. و فعل آن «کند میکند کنوداً» می‌باشد یعنی کفر و ناسپاسی نعمت.

مال را «خیر» نامیده است؛ زیرا در عرف مردم، این گونه است که دارایی را خیر می‌دانند و اگر در راه خشنودی الله صرف شود، سبب خیر بسیار است.

آیا انسان نسبت به پروردگارش و نعمت‌هایی که به او ارزانی می‌دارد، ناسپاسی می‌کند و فرمانبردارش نیست؟ و به شدت در حال جمع‌آوری مال است و حقوق الله در آن را نمی‌پردازد و کسب او حرام است؟ ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ آیا نمی‌داند وقتی که قبرها دگرگون شود و مردگانش زنده شوند و از قبرها بیرون بیایند تا برای محاسبه‌ی کردارشان به دادگاه الهی بروند: ﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ و آنچه درون سینه‌هاست آشکار می‌گردد؛ و اعتقادات و افکار و نیات هرکس، نمایان می‌شود؛ ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ بی‌گمان در آن روز پروردگارت به احوال و اعمال ایشان آگاه است؛ گرچه الله متعال همیشه بر بندگانش آگاه بوده است؛ اما در آن روز که روز محاسبه و مجازات می‌باشد، بر این آگاهی تأکید می‌نماید و نیز آگاهی و علم الله بر همه عیان می‌شود؛ پس اگر بندگان ناسپاس و مال‌اندوز، این صفت الله را باور کنند، رفتارشان اصلاح و اعتقادشان درست می‌گردد و الله را در هر زمان و مکانی، مراقب و شاهد بر اعمال و نیت خویش می‌بینند.

رهنمود آیات:

۱- تشویق به جهاد و آماده شدن برای آن با تجهیز به ابزارهای جنگی که در گذشته اسب بوده است و امروز انواع سلاح‌ها سبک و سنگین را شامل می‌شود.

۲- بندگان، در برابر نعمت‌های الله ناسپاس هستند و تنها چیزی که می‌بینند مشکلات است و نعمت‌ها و بزرگواری‌ها و الطاف الله را که غرق در آن‌ها هستند، از یاد می‌برند؛ مگر این که اهل ایمان و عمل صالح باشند.

۳- انسان به شدت دوست‌دار مال است مگر اینکه آراسته و پیراسته به ایمان و اعمال صالح باشد.

۴- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جرای اخروی.

۱- «بعثر» یعنی زیر و رو شود. و مراد زنده شدن مردگان در قبرها می‌باشد.

سوره قارعه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۱۱ آیه می باشد.

﴿الْقَارِعَةُ ۱﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿۳﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَّاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿۴﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿۵﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ ﴿۶﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۹﴾
وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿۱۰﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿۱۱﴾ [القارعة: ۱-۱۱].

شرح کلمات:

﴿الْقَارِعَةُ﴾: قیامت؛ قارعه نامیده شده، چون بسیار هولناک است و دلها را در هم می کوبد.

﴿مَا الْقَارِعَةُ﴾: قارعه چیست؟ این پرسش برای برانگیختن ترس و بیان عظمت قیامت می باشد.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾: این نیز با تأکید بیشتر بر عظمت آن و برای هشدار مردم، بیان شده است.

﴿كَالْفَرَّاشِ الْمَبْثُوثِ﴾: همچون ملخها و پروانهها، در یکدیگر پراکنده می شوند و موج می زنند.

﴿كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾: در آغاز، مانند پشم حلاجی شده است؛ آن گاه توده های پراکنده و در نهایت غبار پراکنده می شوند.

﴿فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾: در زندگی خوشایند و پسندیده در بهشت.

﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾: پناهگاه و آرامگاهش، آتش دوزخ است که به سر در آن سقوط می کند.

﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾: آتش شعله ور است.

معنای آیات:

در این سوره الله متعال بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی تأکید می‌نماید؛ اعتقادی که مشرکان، آن را انکار و تکذیب می‌کردند و نمی‌پذیرفتند؛ ﴿الْقَارِعَةُ﴾ آن حادثه‌ی هراس‌انگیز و کوبنده؛ که انسان عاقل را متحیر و از خود، بی‌خود می‌کند؛ ﴿مَا الْقَارِعَةُ﴾ حادثه‌ی هراس‌انگیز و کوبنده چیست؟ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ و تو چه می‌دانی که آن حادثه‌ی هراس‌انگیز چیست؟ این همه پرسش و تکرار، برای بیان عظمت و هول و هراس ناشی از رویدادهای آن روز است؛ ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده (و حشرات شب‌پَر اطراف چراغ، سراسیمه) می‌شوند؛ و همچون موج، در هم فرو می‌روند. ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ و کوه‌ها (با آن همه بلندا و استواری و ضخامت)، مانند پشم رنگین حلاجی‌شده می‌گردند؛ و به هرجا پراکنده می‌شوند. در ابتدا چنین هستند و سپس به توده‌هایی پراکنده و در نهایت به گرد و غبار پراکنده تبدیل می‌شوند. و آن‌گاه که بندگان زنده شوند و از قبرها بیرون آیند و برای محاسبه‌ی کردارشان و دریافت نتیجه‌ی اعمال‌شان در دادگاه عدل الهی حاضر شوند؛ ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ کسی که ترازوی اعمال نیکش سنگین باشد، از دوزخ نجات می‌یابد و ﴿فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾ در زندگی خوشایند و پسندیده‌ای به سر می‌برد. و چرا زندگی رضایت‌بخشی نداشته باشد وقتی در بهشت و نعمت‌های ماندگارش لذت می‌برد. ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ و اما هرکس ترازوی اعمالش سبک باشد؛ نیکی‌هایش اندک و بدی‌هایش بسیار باشد؛ یا چون مشرکان و کافران نیکی نداشته باشند ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ پس مادرش «هاویه» خواهد بود؛ که او را در آغوش می‌گیرد؛ ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ﴾ و تو چه می‌دانی که آن چیست؟ این پرسش نیز برای بیان دشواری دوزخ است؛ و در پاسخ می‌فرماید: ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ آتشی سوزان و شعله‌ور؛ از الله متعال خواهش می‌کنیم که ما و عزیزان‌مان را از این آتش نجات دهد. اللهم آمین.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی با ذکر صورتهایی از آن.
- ۲- هشدار نسبت به رخدادهای هولناک روز قیامت و عذاب الهی در آن روز.
- ۳- تأکید بر این اصل که کردار بندگان در ترازوی اعمال سنجیده می‌شود و بدان پاداش یا مجازات تعلق می‌گیرد.
- ۴- تأکید بر این حقیقت که در قیامت، مردم دو گروهند؛ برخی در بهشت و برخی در دوزخ.

سوره تکاثر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۸ آیه است^۱.

﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ ۱ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿۲﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿۵﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿۶﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿۷﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿۸﴾ [التكاثر: ۱-۸].

شرح کلمات:

﴿الْهَلِكُمْ﴾: شما را از فرمانبرداری الله متعال غافل کرد.

﴿التَّكَاثُرُ﴾: فخرفروشی به مال و دارایی.

﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾: مشغول مال اندوزی و فخرفروشی بودید تا این که مُردید و به قبرستان رفتید.

﴿كَلَّا﴾: هرگز این شایسته نیست؛ از این مال اندوزی دست بکشید و باز آیید.

﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾: وارد قبر که شوید، نتیجه‌ی مال اندوزی و فخرفروشی خود را خواهید دانست.

﴿كَلَّا﴾: قطعاً.

﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾: اگر به سرانجام ناخوشایند مال اندوزی یقین داشتید، هرگز به این کار فخرفروشی نمی‌کردید.

﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾: قطعاً آتش را می‌بینید.

﴿يَوْمَئِذٍ﴾: در آن روز که با دیده‌ی یقین، آتش دوزخ را دیدید.

۱- امام بخاری نظرش این است که این سوره مدنی است. اما دیدگاه صحیح آن است که مکی است. احتمالاً امام بخاری مدنی بودن آن را از این روایت برداشت نموده است که رسول خدا در باغ ابن تیهان به ابوبکر فرمودند: «این از جمله نعمتهایی است که از آن سوال می‌شود». (ترمذی (۲۳۶۹))

﴿عَنِ اللَّعِيمِ﴾: درباره‌ی نعمت‌هایی که برخوردار شدید و از آن‌ها بهره بردید. سلامتی و عافیت و امنیت و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها.
معنای آیات:

الله متعال خطاب به مال‌اندوزان و فخرفروشان که از آخرت غفلت کردند و توشه‌ای برای آن برنگرفتند، می‌فرماید: ﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ زیاده‌طلبی و فخرفروشی به اموال و فرزندان شما را (اطاعت و فرمانبرداری الله و رسولش) به خود مشغول کرد. ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^۱ تا این‌که (مُردید) و به قبرستان رفتید؛ تا در آن‌جا بمانید و در زمان مشخص که روز قیامت است، زنده شوید و برای محاسبه‌ی کردارتان و دریافت جزای اعمال‌تان بیرون آید؛ ﴿كَلَّا﴾ هرگز؛ این رفتار و اعتقاد، شایسته نیست؛ باید که از این کار مُهلک و زیان‌بار دست بکشید؛ ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ قطعاً (سرانجام ناخوشایند این غفلت و بی‌توجهی را) خواهید دانست؛ غفلت از فرمانبرداری الله و فرستاده‌اش و از توشه‌ی آخرت. ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ آن‌گاه حتماً خواهید دانست. و این وعید و تهدید را تکرار می‌کند. ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ هرگز! اگر به طور یقین و بدون هیچ تردیدی (حقیقت کار را) می‌دانستید و با خبر می‌شدید که در قبر و در قیامت چه سرنوشتی در انتظارتان است، هرگز چنین نمی‌کردید و مشول اموال و فخرفروشی نمی‌شدید. ﴿لَتَرُونَ الْجَحِيمَ﴾ (سوگند به عزت و شکوه‌مان که) به یقین دوزخ را خواهید دید. مشرک آتش را می‌بیند و در آن انداخته می‌شود و مؤمن هم می‌بیند، اما

۱- از مطرف بن عبدالله از پدرش روایت است که می‌گوید: نزد پیامبر رفتم و ایشان سوره‌ی ﴿الْهَلِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ را می‌خواند؛ فرمود: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي، مَالِي، وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟» «آدمی می‌گوید: مالَم! مالَم! ولی ای فرزند آدم! مگر از مال و ثروت، چیزی جز آنچه خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه نمودی یا آنچه از آن گذشتی و صدقه دادی - و برای آخرت خود ذخیره کردی - چیز دیگری مال توست؟». مسلم (۲۹۵۸) و بخاری (۶۴۳۹) روایت نموده که رسول خدا فرمودند: «لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ دَهَبٍ، أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ، وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابَ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ:» «اگر انسان یک دره‌ی پر از طلا داشته باشد، دوست دارد صاحب دو دره‌ی طلا باشد و فقط خاک است که دهان انسان را پُر می‌کند؛ و هرکس توبه نماید، الله توبه‌اش را می‌پذیرد».

الله متعال، او را از آن نجات می‌دهد. ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ سپس آن را به دیده‌ی یقین و بدون هیچ تردیدی مشاهده خواهید کرد. چون جهنم را به میدان می‌آورند. ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۱ و آن‌گاه در آن روز (که جهنم را با دیده‌ی یقین می‌بینید)، درباره‌ی نعمت‌هایی که داشته‌اید، بازخواست خواهید شد؛ نعمت صحت و سلامتی و امنیت و آب و غذا و ... آن که شکرگزار بوده است، نجات می‌یابد و کسی که شکری به جای نیاورده است، بازخواست می‌شود. مگر از لباسی که شرمگاه را بپوشاند، تکه‌ای نان که گرسنگی را برطرف سازد و جایی که از سرما و گرما، در پناه نگاه دارد؛ رسول الله ﷺ درحالی که به خرما و آب اشاره داشت، به ابوبکر صدیق و عمرو ابن تیهان رضی الله عنهما فرمود: «هَذَا مِنَ النَّعِيمِ الَّذِي تُسْأَلُونَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲: «این از جمله نعمت‌هایی است که در روز قیامت، درباره‌اش بازخواست می‌شوید». و در حدیث دیگری فرمود: «أَنَّهُ لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ، وَعَنْ سَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ بِهِ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ»^۳: «انسان در روز قیامت قدم از قدم برنمی‌دارد تا درباره‌ی عمرش سوال شود که در چه راهی گذرانده است، درباره‌ی جوانی‌اش که در چه راهی به پیری رسانده، درباره‌ی علمش که به چه مقدار از آن عمل کرده، درباره‌ی مالش که از چه راهی کسب نموده و در چه راهی خرج کرده است؟».

رهنمود آیات:

۱- پرهیز از مال‌اندوزی و افزون‌طلبی توأم با عدم شکرگزاری و ترک فرمانبرداری از الله و فرستاده‌اش به سبب آن.

۲- اثبات عذاب قبر؛ چنانکه فرمود: ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^۴ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ.

۱- در اینکه از چه نعمت‌هایی در روز قیامت سوال می‌شود، اهل علم اختلاف کرده‌اند؛ چنانکه گفته شده از امنیت و صحت و سلامتی و فراغت سوال می‌شود. و گفته شده از سیری شکم و آب خنک و مسکن سوال می‌شود. و در صحیح بخاری (۶۴۱۲) از رسول خدا روایت است که فرمودند: «نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاحُ»؛ «بسیاری از مردم درباره‌ی دو نعمت، زبان می‌بینند (و آنگونه که باید از آن‌ها استفاده نمی‌کنند): تندرستی و فراغت».

۲- با الفاظی مشابه در صحیح مسلم: ۲۰۳۸.

۳- با الفاظی مشابه در ترمذی: ۲۴۱۶. حکم آلبانی: حسن.

-
- ۳- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی بعد از حسابرسی و استنطاق و بازخواست.
- ۴- بندگان دربارهی نعمتهایی که الله متعال به آنها ارزانی داشته است، بازخواست می‌شوند؛ اگر در دنیا شکرگزار بودند، رستگار می‌شوند و اگر ناسپاس بودند، مجازات می‌گردند.

سورهٔ عصر

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۳ آیه است.

﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۳﴾ [العصر: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿وَالْعَصْرِ﴾: روزگار، زمانه.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ﴾: انسان‌ها، هر انسانی.

﴿لَفِي خُسْرٍ﴾: در زیان است؛ زیرا بهترین سرمایه‌ی انسان، زندگی او می‌باشد؛ حال اگر انسانی بدون ایمان از دنیا برود و عمل صالحی توأم با ایمان نداشته باشد، زیان کرده است.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾: یکدیگر را به اعتقاد داشتن به حق، گفتن حق و عمل به آن، سفارش می‌کنند.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾: یکدیگر را به شکیبایی و ثبات بر اعتقاد داشتن به حق و گفتن و عمل کردن بر مبنای آن، سفارش می‌نمایند.

معنای آیات:

در این سوره، سه مورد حکم و محکوم علیه و محکوم به بیان می‌گردد؛ نخست حکم است که توسط الله متعال در مورد انسان صادر می‌شود؛ و از این قرار است که هر انسان، در زیان است. دوم: کسی که این حکم درباره‌اش صادر می‌شود که انسان است (محکوم علیه). سوم: حکم صادر شده می‌باشد؛ (محکوم به) اینکه هرکس ایمان نیاورد و عمل صالح نداشته باشد، زیان می‌بیند و کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و دیگران را به حقیقت و صبر سفارش کند، از زیان و کاستی نجات می‌یابد.

و رستگار می‌شود. در آغاز، الله متعال به روزگار سوگند یاد می‌کند: ﴿وَالْعَصْرِ﴾^۱ سوگند به زمانه؛ به شب و روزش، صبح و شامش؛ سوگند برای این است که بفرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾ بی‌گمان انسان‌ها در زیان و نابودی هستند؛ چراکه در سختی و دشواری زندگی می‌کنند و با مرگ‌شان، رهسپار دوزخ می‌شوند و به خود زیان می‌رسانند. اما الله متعال، برخی را از این زیان استثنا نموده و وارد بهشت می‌کند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ مگر کسانی که ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند. یعنی به الله و فرستاده‌اش و به هر آن‌چه از سوی الله آورده، ایمان آورند و احکام اسلام را انجام دهند. ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾ و یکدیگر را به حقیقت (توحید) سفارش می‌کنند؛ و به اقرار و عمل کردن به این حقیقت با پیروی از قرآن و سنت؛ ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۲ و یکدیگر را به صبر و شکیبایی (بر این روش و اعتقاد و عملکرد)، سفارش می‌کنند. تا همین‌گونه به آخرت بروند؛ پس اسلام و قرآن و فرستاده‌ی الله، همگی حق هستند. کسانی که به این حقایق ایمان دارند، کردار شایسته انجام می‌دهند و یکدیگر را به پایداری بر این حقایق فرامی‌خوانند تا این‌که به دیدار پروردگارشان برسند.

رهنمود آیات:

- ۱- از فضایل این سوره است که تنها در سه آیه، راه نجات انسان را بیان می‌فرماید؛ امام شافعی رحمته الله علیه می‌گوید: اگر الله متعال فقط با همین سوره بر بندگانش اتمام حجت می‌کرد، کافی بود.
- ۲- سرنوشت و سرانجام افراد کافر، زیان و هلاکت است.
- ۳- اهل ایمان و عمل صالح که از شرک و سرکشی دوری می‌کنند، به بهشت رستگار می‌شوند.
- ۴- مسلمانان باید یکدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کنند.

۱- اهل تفسیر در اینکه مراد از «العصر» چیست، اقوالی را ذکر نموده‌اند؛ برخی آنرا نماز عصر و برخی عصر پیامبر ذکر نموده‌اند. و آنچه در تفسیر ذکر شده جامع‌تر و سزاوارتر می‌باشد.

۲- حقیقت صبر این است که انسان نفس خود را از آنچه با طاعت و فرمانبرداری از الله و رسولش منافات دارد، چه در قالب انجام عملی باشد یا ترک عملی، بازدارد.

سوره همزه

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۹ آیه است.

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾
كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّا فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي
تَظَلُّعٌ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [الهمزة: ۱-۹].

شرح کلمات:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾: عذاب سرزمین ویل، برای کسانی است که عیب دیگران را آشکار کنند و آنان را به ریشخند بگیرند.

﴿جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾: مالی را گرد آورده، آن را برای روزگار سخت برمی شمارد.

﴿يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾: گمان می کند که مالش، او را جاودانه می کند و مانع مرگش می شود.

﴿كَلَّا﴾: هرگز چنین نیست که می پندارد.

﴿لَيُبَدِّلَنَّا﴾: قطعاً در آتش خردکننده انداخته می شود.

﴿فِي الْحُطَمَةِ﴾: آتشی که به هر چیز برسد، آن را در هم می شکند و نابود می کند.

﴿تَظَلُّعٌ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾: بر دل ها می رسد و می سوزاند.

﴿مُّوَصَّدَةٌ﴾: فراگیر و حلقوی که از هیچ سو، جای فرار ندارد.

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾: در ستون های بلند و کشیده، مجازات می شوند.

معنای آیات:

﴿وَيُلِّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾^۱ وبل، از آن هر عیبجوی مسخره‌گر است؛ سرزمین ویل که خوناب و چرکاب دوزخیان در آن جاری است، جایگاه هر کسی است که در پی غیبت و سخن‌چینی و عیبجویی و تمسخر دیگران باشد؛ ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ همان کسی که مالی (حلال و حرام) فراهم آورد و (همواره) آن را بشمارد؛ و برای روزهای نیازش گرد آورد. ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ می‌پندارد که ثروتش، او را جاودانه می‌سازد؛ و نمی‌میرد. و این همه از سر «غرور» است؛ اگر مال و دارایی مانع مرگ می‌شد، قارون نمی‌مرد. ﴿كَلَّا﴾ هرگز؛ مالش او را جاودانه نمی‌کند؛ بلکه به عزت و شکوهم سوگند که ﴿لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾^۲ بی‌گمان در عذاب شکننده‌ی دوزخ افکنده می‌شود؛ الله متعال برای بیان عظمت آن آتش هولناک می‌فرماید: ﴿وَمَا أَذْرَنَّا مَا الْحُطَمَةُ﴾ و تو چه می‌دانی که عذاب شکننده‌ی دوزخ چیست؟ ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ﴾ آتش شعله‌ور الهی است؛ ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ که به دل‌ها می‌رسد و می‌سوزاند. ﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ﴾ بی‌گمان این آتش حلقه‌ای و فراگیر بر آنان (=مسخره‌کنندگان و عیب‌جویان) گماشته شده است؛ ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ در ستون‌هایی بلند و کشیده مجازات می‌شوند. الله متعال درباره‌ی چگونگی مجازات آنان، بیش از این سخن نگفته است و او داناتر به این عذاب است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- هشدار دادن نسبت به غیبت و سخن‌چینی.
- ۳- نکوهش آنان که فریب اموال خود را خورده‌اند و به آن دل خوش دارند.
- ۴- بیان شدت عذاب دوزخ و عظمت آتش آن.

۱- این عباس می‌گوید: مراد سخن‌چینانی هستند که بین دوستان را به هم می‌زنند و در پی عیبجویی هستند.

۲- «حطمة» یکی از درکات دوزخ است که گفته شده دومین آن‌ها و گفته شده چهارمین آن‌هاست. یا اینکه اسمی از اسامی دوزخ است.

سوره فیل

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵ آیه است.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿۱﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿۲﴾
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿۳﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿۴﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَّأْكُولٍ ﴿۵﴾﴾ [الفيل: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ﴾: آیا ندانستی که پروردگارت با صاحبان فیل چه کرد؟
﴿بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾: بزرگ‌ترین فیل «محمود» نام داشت و دوازده فیل دیگر با آن
همراه بودند که همگی از آن ابرهه بود.
﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ﴾: نیرنگ‌شان برای نابودی کعبه.
﴿فِي تَضْلِيلٍ﴾: نابود و ناکام.
﴿أَبَابِيلَ﴾: دسته دسته.
﴿مِّن سِجِّيلٍ﴾: گل پخته، کلوخ سخت.
﴿كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ﴾: گاه جویده شده یا لگدکوب.
معنای آیات:

این سوره، حادثه‌ی عظیمی را بازگو می‌نماید که پیش از تولد رسول الله ﷺ رخ داد.^۱ ماجرا از این قرار بود که ابرهه اشرم فرماندار یمن که از سوی حاکم حبشه به این مقام رسیده بود، خواست تا خانه‌ای را در صنعاء یمن بنا کند و عرب‌ها را بدان‌جا فراخواند تا به‌جای حج بیت الله، به این خانه بیایند؛ البته هدف اصلی وی، تغییر مسیر تجاری، از مکه به یمن بود؛ وی این پیشنهاد را با حاکم حبشه مطرح کرد؛ او نیز با

۱- رسول خدا در عام الفیل یعنی پنجاه سال بعد از حادثه‌ی فیل به دنیا آمد.

شادمانی تمام، از این پیشنهاد استقبال کرد؛ پس کنیسه‌ای ساختند و نامش را «قُلَیْس» نهادند؛ کنیسه‌ای که در تاریخ آن سرزمین، بی‌نظیر بود؛ روزی مردی قریشی آمد و در آن کنیسه، قضای حاجت کرد و از روی خشم، دیوارش را آلوده نمود؛ ابرهه که این صحنه را دید، بسیار خشمگین شد و لشکری برای حمله به مکه و خراب کردن کعبه، آماده نمود؛ وی سیزده فیل داشت و بزرگ‌ترین‌شان فیلی به نام «محمود» بود؛ آن‌ها بر هر آبادی که می‌گذشتند، عرب‌ها را می‌کشتند تا این‌که به نزدیکی مکه رسیدند؛ در آغاز میان ابرهه و بزرگ مکه، یعنی عبدالمطلب بن هاشم پدربزرگ رسول الله ﷺ، سفیرانی رفت و آمد کردند تا این‌که سرانجام ابرهه موافقت کرد شتران عبدالمطلب را (که به او بدهکار بود) به او برگرداند و بعد از آن، تصمیم در مورد کعبه، بر عهده‌ی خود ابرهه است؛ پس عبدالمطلب به مردان دستور داد تا زنان و فرزندان‌شان را به کوه‌های مرتفع ببرند تا از لشکریان دل‌سنگ ابرهه، در امان باشند؛ و به این ترتیب لشکر ابرهه به سمت کعبه حرکت کرد تا این‌که به وادی «مُحَسِّر» رسید؛ ناگاه دسته‌های پرنده‌گان، یکی پس از دیگری، بر آن لشکر حمله‌ور شدند؛ آن‌ها سنگریزه‌هایی به منقارشان داشتند که بر سر لشکریان ابرهه می‌انداختند که بدن‌شان را پاره پاره می‌کردند و آن‌ها را از بین می‌بردند؛ ابرهه نیز با بدن زخمی از میدان جنگ فرار کرد که در میانه‌ی راه، هلاک شد. الله متعال به این شکل، ساکنان حرم و متولیان خانه‌ی خود را یاری نمود و احترام کعبه و حرم و ساکنانش را تا به امروز، در دل عرب‌ها جای داد.

الله متعال در آغاز، به فرستاده‌اش یادآور می‌شود که در اندک زمانی، سپاه نیرومند ابرهه را چگونه نابود ساخت؛ حال آنکه قدرت امثال عاص بن وائل و عمرو بن هشام و لید و عقبه در برابر قدرت ابرهه قابل قیاس نیست. پس به فرستاده‌اش اندرز می‌دهد که در برابر دشمنانش صبر پیشه کند و از رفتار آنان اندوهگین نباشد که چند صبایی خواهند بود و به سرنوشت ابرهه گرفتار خواهند شد. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾^۱ آیا باخبر نشدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ آیا نیرنگ‌شان (برای نابودی کعبه و حرمش) را در تباهی قرار نداد و ناکام نگذاشت؟ ﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾ و پرنده‌گانی را دسته دسته بر آنان

۱- استفهام تقریری است و در اینجا بدون اختلاف، مخاطب رسول خداست.

فرستاد؛ مردمی که به کوه‌ها پناه برده بودند، می‌دیدند که آن پرندگان از سوی دریا، بر بالای سرشان می‌گذشتند و با سه سنگریزه که در منقار و چنگال‌های خود حمل می‌کنند، بر آن لشکریان حمله می‌برند؛ ﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ﴾ بر روی آنان، سنگریزه‌های کلوخی سختی می‌انداختند؛ و بدن‌شان را پاره پاره می‌کردند؛ ﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ﴾ و سرانجام، آنان را همانند گاه جویده‌شده قرار داد.

رهنمود آیات:

- ۱- دلجویی از رسول الله ﷺ در برابر ظلم و ستمی که از کافران قریش می‌دید.
- ۲- یادآوری قدرت الله برای هشدار و ترساندن قریش.
- ۳- بیان مظاهر قدرت الله متعال در تدبیر خلقش و مجازات دشمنانش.

سوره قريش

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴ آیه است.

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ ۱﴾ إِلَيْهِمْ رِحْلَةَ الْشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ۲ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا
الْبَيْتِ ۳﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَعَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ۴ ﴿ [قريش: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿لَا يَلْفُ﴾: أَلْفٌ و همبستگی و زدودن کینه و نفرت.

﴿قُرَيْشٍ﴾: فرزندان نضر بن کنانه که به قبیله‌های متعددی منشعب شد.

﴿رِحْلَةَ الْشِّتَاءِ﴾: سفر زمستانی به یمن.

﴿وَالصَّيْفِ﴾: سفر تابستانی به شام.

﴿فَلْيَعْبُدُوا﴾: اگر الله را برای هیچیک از نعمت‌هایش شکرگزاری نکردند، باید ذات

یگانه‌اش را برای ایجاد این محبت نسبت به این دو سفر، عبادت کنند.

﴿رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾: پروردگار بیت الله الحرام که پروردگار همه‌ی جهان است.

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ﴾: ذاتی که به خاطر وجود کعبه، به آنان روزی عطا نمود.

﴿وَعَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾: و به خاطر کعبه، به آنان امنیت داد.

معنای آیات:

عبارت ﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ﴾ به دو گونه معنا می‌شود؛ نخست: آنچه با صاحبان فیل

کردم، به خاطر انس و الفت قریش نسبت به دو سفرشان بود؛ دوم: شگفتا از انس و

افت قریش نسبت به دو سفرشان. ﴿إِلَيْهِمْ رِحْلَةَ الْشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾ همان هم‌بستگی

و الفت‌شان در سفرهای زمستان (به یمن) و تابستان (به شام). قریشیان به سفر

می‌رفتند تا تجارت کنند و روزی و مال به سرزمین‌شان بیاورند؛ سرزمینی که غیرقابل

کشت بود و منبعی برای کسب درآمد وجود نداشت؛ این انس و الفت قریش نسبت به

این دو سفر، بنابر لطف الله و تدبیر او بود تا ساکنان حرمش در آسایش و برخوردار از نعمت‌های الهی باشند؛ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ پس باید (به شکرانه‌ی این نعمت،) پروردگار این خانه را عبادت کنند؛ و نه معبودان باطل را؛ معبودانی از جمله شخصیت‌ها و دست‌ساخته‌های خودشان. ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَعَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ﴾^۱ ذاتی که آنان را در گرسنگی، خوراک داد و آن‌ها را از ترس و نا امنی، ایمن ساخت؛ و احترام و هیبتی از ساکنان حرم، در دل اعراب انداخت. آنان در سایه‌ی این احترام و عظمت، توانستند با اطمینان به سفر بروند و به سرزمین‌شان بازگردند. الله متعال می‌فرماید: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِّلنَّاسِ﴾ [المائدة: ۹۷] «الله کعبه بیت الحرام را وسیله‌ای برای استواری (و سامان بخشیدن به کار) مردم (قریش) قرار داد». و بدین خاطر، عزت و احترام خاصی از کعبه در قلوب عرب جای داد.^۲

رهنمود آیات:

- ۱- بیان برخی مظاهر تدبیر و حکمت و رحمت الله متعال.
- ۲- بیان بزرگواری و لطف الله متعال در حق قریش؛ این لطف الله، شایسته‌ی شکرگزاری است که اگر انجام نشود، الله متعال بنده‌اش را با ترس و گرسنگی، مجازات می‌نماید.
- ۳- بندگان باید الله متعال را عبادت کنند و نه معبودان دروغین را.
- ۴- همه‌ی بندگان باید با حمد و ستایش الله متعال، شکرگزار نعمت‌هایش باشند و آن‌ها را در جایی به کار برند که مورد رضایت و خشنودی الله متعال باشد.
- ۵- تأمین معاش و امنیت، دو عامل اساسی برای بقا و پیشرفت یک حکومت می‌باشد.

۱- و این اجابت دعای ابراهیم علیه السلام است که فرمود: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَّارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ﴾ [البقرة: ۱۲۶] «پروردگارا، این [سرزمین مکه] را شهری امن بگردان و اهل آن را از میوه‌های [گونگون] روزی ده».

۲- چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِئِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا﴾ [القصص: ۵۷] «آیا ما آنان را در حرم امنی جای ندادیم که انواع محصولات - به عنوان روزی‌ای از جانب ما - به سوی‌شان سرازیر می‌گردد؟».

سوره ماعون

ابتدای این سوره مکی بوده و انتهای آن مدنی است و تعداد آیات آن ۷ آیه است.

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَى
طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ
هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾ [الماعون: ۱-۷].

شرح کلمات:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِاللَّيْنِ﴾: آیا به کسی که پاداش و مجازات الله متعال در روز
قیامت را تکذیب می کند توجه کرده‌ای؟

﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾: او کسی است که یتیم را با تندى، از حَقش باز می دارد.
﴿وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾: خود و دیگران را به غذا دادن به بینوایان و
نیازمندان، تشویق نمی کند.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾: عذاب شدید و پل، از آن کسانی است که در نمازشان سستی
می کنند.

﴿عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾: از نمازشان غافل می شوند و آن را به تأخیر می اندازند و
خیلی دیر ادا می کنند.

﴿يُرَاءُونَ﴾: با نماز و کارهای دیگر، در برابر مردم خودنمایی می کنند و آن را
خالصانه برای الله انجام نمی دهند.

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾: اگر مؤمنی وسیله‌ی چون سوزن و دیگ و داس و سایر لوازم
منزل از این قبیل که ارزش چندانی ندارند، از آنان بخواهد، آن را دریغ می کنند و
نمی دهند.

معنای آیات:

سه آیه‌ی آغازین سوره‌ی ماعون، یعنی: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ ﴿۱﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ أَلْيَتِيمَ ﴿۲﴾ وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿۳﴾ در مکه و دربارهی عاص بن وائل و ولید بن مغیره و قریشیان کافر و ستیزه‌جو همانند این‌دو نازل شد و رفتارشان را نکوهش کرد و آنان را تهدید نمود؛ ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ ﴿۱﴾﴾ (ای فرستاده‌ی ما) آیا کسی را که منکر روز جزاست، دیده‌ای؟ جزای اخروی در برابر نیکی‌ها و بدی‌ها. ﴿فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ أَلْيَتِيمَ ﴿۲﴾﴾ و یتیم را با ستم و تجاوز (و از روی غرور و تحقیر)، از حقیقت دور می‌کند و می‌راند؛ ﴿وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿۳﴾﴾ و خود و دیگران را به غذا دادن به فقیران و نیازمندان، تشویق نمی‌کند؛ و این رفتار وی ناشی از عدم ایمان او به آخرت، حسابرسی و جزای اخروی است. و صفت هر ستمکاری است که مانع حق می‌شود و رحم و شفقت نمی‌شناسد؛ زیرا اگر به روز قیامت و پاداش و مجازاتش ایمان داشت، برای آن کار می‌کرد، ترک شر نموده و کار نیک انجام می‌داد. کسی که می‌خواهد تکذیب‌کننده‌ی قیامت را ببیند و بشناسد، به ستمگران متجاوز دل‌سنگ بنگرد؛ به آن‌ها که رحم و شفقت نمی‌شناسند و نه چیزی می‌بخشند و نه نیکی سرشان می‌شود.

چهار آیه‌ی بعد، در مدینه و دربارهی برخی منافقان آن نازل شد؛ و به این ترتیب نیمی از سوره مکی و نیمی از آن مدنی است. الله متعال نخست آنان را به سرزمین «ویل» در دوزخ که چرکاب و خوناب دوزخیان در آن روان است و غذای آن‌هاست با در آن غوطه می‌خورند، هشدار می‌دهد؛ ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۲﴾﴾ پس ویل از آن نمازگزارانی است که از نمازشان غافلند؛ بسیاری از آنان، نماز را از یاد می‌برند و آن‌گاه که وقتش پایان یابد یا رو به پایان باشد، به نماز می‌ایستند؛ ﴿الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ ﴿۳﴾﴾ آنان همان کسانی هستند که (با نماز و انفاق و کارهای دیگر)، خودنمایی می‌کنند تا مؤمنان آنان را مؤمن بدانند؛ و با ریاکاری کشته شدن و اسیر

۱- یعنی آیا کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند، دیده‌ای. مسیر او درست است یا اشتباه؟ پاسخ این است که: قطعاً اشتباه است. و اشتباه او کفر است و شرک و دشمنی با اسلام و پیامبرش و مومنان؛ و جزای او دوزخ و عذاب دردناک خواهد بود.

شدن را از خود دور نمایند. صفتِ دیگرِ منافقان آن است که: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ و از دادن ابزار ضروری و عادی (و از کوچک‌ترین احسانی) به دیگران دریغ می‌ورزند؛ و با بهانه‌جویی، حتی چیزی مانند تیر و داس و دیگ و آینه به مؤمنان امانت نمی‌دهند؛ زیرا کینه‌ی مؤمنان را در دل دارند و نمی‌خواهند به آنان سودی برسانند.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اعتقاد برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی.
- ۲- کسی که هیچ اعتقادی به برانگیخته شدن پس از مرگ و جزای اخروی ندارد و قلبش از آن تهی است، بدترین آفریده است که هیچ خیری در او نیست.
- ۳- نکوهش کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌گیرند و آنان را از سر تحقیر و خودبرتربینی، از حقوق‌شان باز می‌دارند.
- ۴- نکوهش و هشدار به آنان که در نماز سستی می‌کنند و به زمان ادای نماز توجهی ندارند؛ این رفتار، از نشانه‌های نفاق است.
- ۵- ندادن وسایل ضروری به مسلمانان، از جمله ویژگی‌های منافقان است؛ و شخصی که مانع استفاده‌ی مسلمانان از چیزی شود که به آن نیاز دارند، از آنان نیست. زیرا در حدیث آمده است: کسی که به امور مسلمانان توجهی ندارد و اهمیت نمی‌دهد، جزو آنان نیست.^۱

۱- المستدرک حاکم: ۷۸۸۹ و ۷۹۰۲؛ السلسلة الضعيفة: ۳۰۹. حکم آلبانی: موضوع.

سوره کوثر^۱

این سوره مکی است و تعداد آیات آن ۳ آیه است.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿۱﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرُزْ ﴿۲﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾﴾
[الکوثر: ۱-۳]

شرح کلمات:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾: ما که پروردگار عزتمند و باشکوه تو هستیم، رودی در بهشت به نام کوثر به تو عطا کردیم.

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْرُزْ﴾: با نماز، شکرگزار پروردگارت باش که به تو روزی داد و فقط برای او قربانی کن.

﴿إِنَّ شَانِئَكَ﴾: دشمن کینه‌توز تو.

﴿هُوَ الْأَبْتَرُ﴾: خوار و واپس مانده و نسل بریده است.

معنای آیات:

آیات سوره‌ی کوثر، مخصوص رسول الله ﷺ می‌باشد. وقتی پسر رسول الله ﷺ به نام قاسم وفات یافت، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل محمد نابود شد؛ پس الله متعال این سوره را نازل فرمود^۲ تا پاسخی به وائل و دلجویی از فرستاده‌اش محمد ﷺ باشد و او و پیروانش را به رود کوثر مژده داد؛ رودی که دیواره‌هایش از طلا،^۳ آبراهش از دُر و یاقوت^۴ و خاکش خوشبوتر از مُشک^۱ و آبش شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از برف است؛^۲

۱- و سوره‌ی نحر نامیده شده است.

۲- واحدی آن را در [اسباب النزول: (ص ۳۰۷)] با سند حسن از ابن إسحاق؛ قال: حدثني يزيد بن رومان [تخریج نموده است. حکم سند: مرسل است.

۳- «حَافَتَاهُ مِنْ ذَهَبٍ» [ترمذی: ۳۳۶۱ و ابن ماجه: ۴۳۳۴. حکم آلبانی: صحیح].

۴- «مَجْرَاهُ عَلَى الْيَأْقُوتِ وَالذَّرِّ» [ترمذی: ۳۳۶۱ و ابن ماجه: ۴۳۳۴. حکم آلبانی: صحیح].

و تنها بندگان شایسته‌ی امت محمد ﷺ از آن می‌نوشند. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ قطعاً ما کوثر^۳ را به تو عطا کرده‌ایم و اختصاص داده‌ایم؛ رودی که در بهشت^۴، در کنار سایر رودهای بزرگ جاری است؛ و نیز خیر فراوانی به تو داده‌ایم: نعمت پیامبری، دین راستین، یاد ماندگار و بلندآوازه و مقام ستوده؛ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾^۵ پس برای پروردگارت نماز بگزار و (کسی را شریک او نگردان و اینگونه شکرش را به جای بیاور و شتر) قربانی کن. منظور از نماز و قربانی، می‌تواند نماز عید و قربانی روز عید باشد؛ ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ قطعاً دشمن تو (در هر زمان و مکانی که باشد)، خوار و حقیر و بی‌خانمان و نسل‌بریده است.

رهنمود آیات:

۱- اشاره به لطف و بزرگواری الله متعال در حق فرستاده‌اش محمد ﷺ.

۱- «طَيْبُهُ - أَوْ طَيْبُهُ - مِسْكَ أَذْفَرُ» [صحیح بخاری: ۶۵۸۱].

۲- «مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» [صحیح مسلم: ۲۳۰۰ و ۲۳۰۱].

۳- از انس روایت است که می‌گوید: روزی رسول الله در میان ما به خوابی سبک فرو رفت. سپس با تبسم سرش را بلند کرد. ما گفتیم: یا رسول الله! چه چیز باعث تبسم شما گردید؟ فرمود: «أُنزِلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ سُوْرَةٌ»: (اندکی قبل سوره‌ای بر من نازل گردید). و این آیات را تلاوت نمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾^۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿۲﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾ [الکوثر: ۱-۳] پس از آن، رسول الله فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟»: «آیا می‌دانید کوثر چیست؟». ما گفتیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَيٌّ عَزَّ وَجَلَّ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ»: (نهری است که الله آن را به من وعده داده است؛ در آن، خیر و برکت زیادی وجود دارد؛ در آن حوضی است که امت من روز قیامت آنجا می‌آیند. تعداد ظرف‌هایش به اندازه‌ی تعداد ستارگان است). مسلم (۴۰۰) ظاهر این روایت نشان می‌دهد که سوره‌ی کوثر مدنی است؛ و منعی ندارد که دو بار نازل شده باشد، یک بار در مکه و یک بار در مدینه.

۴- بخاری (۴۹۶۴) از انس روایت نموده که می‌گوید: بعد از اینکه رسول خدا به سوی آسمان عروج نمود، فرمود: «أَتَيْتُ عَلَى نَهْرٍ حَافَتَاهُ قَبَابُ اللَّوْلُؤِ حُجْوَةً، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ»: «به نهری رسیدم که دو طرف آن، خیمه‌های ساخته شده از مروارید تهی وجود داشت. پرسیدم: ای جبریل! این چیست؟ گفت: این کوثر است».

۵- این آیه دلیلی بر وجوب تقدیم نماز عید بر ذبح قربانی است. و این دیدگاه جمهور فقها می‌باشد. و می‌تواند مراد این باشد که نماز صبح را در مزدلفه بخوان و قربانی را در منی ذبح کن.

-
- ۲- تأکید بر احادیثی که درباره‌ی کوثر آمده است؛ و آن رودی در بهشت می‌باشد.
 - ۳- وجوب اخلاص در همه‌ی عبادات به‌ویژه نماز و قربانی.
 - ۴- مشروعیت دعا علیه ظالم.

سوره کافرون

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۶ آیه است.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲ وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ ۳ مَا أَعْبُدُ ۴﴾
﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ ۵ مَا عَبَدْتُمْ ۶ وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ ۷ مَا أَعْبُدُ ۸﴾ ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ ۹﴾
﴿دین ۱﴾ [الکافرون: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿قُلْ﴾: ای رسول الله بگو.

﴿يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾: ای مشرکان! کسانی مانند ولید، عاص، ابن خلف و اسود بن

مطلب.

﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾: هم اکنون، معبودان باطل شما را عبادت نمی کنم.

﴿وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾: و شما هم اکنون، عبادت گزار آن چه من عبادت

می کنم، نیستید.

﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾: و در آینده نیز هرگز عبادت گزار معبودان شما نخواهم

بود.

﴿وَلَا أَنْتُمْ عِبُدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾: و الله می داند که شما در آینده هم عبادت گزارش

نخواهید بود.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ﴾: دین باطل شما، فقط برای خودتان است و با همین دین، هلاک

می شوید.

﴿وَلِيَ دِينِ﴾: و دین من اسلام، فقط برای من است و آن را هرگز رها نمی کنم.

معنای آیات:

روزی تعدادی از مشرکان، از جمله ولید بن مغیره، عاص بن وائل سهمی، اسود بن مطلب و امیه بن خلف، پیشنهاد کردند که یکسال محمد ﷺ به همراه آنان معبودان شان را عبادت کند و یکسال آنان با او معبودش را عبادت می کنند تا به خیال خودشان، درگیری و دشمنی میان آنان و رسول الله ﷺ پایان یابد و مصالحه ای صورت بگیرد. و رسول الله ﷺ پاسخی نداد تا این که سوره ی کافرون نازل شد: ^۱ ای فرستاده ی ما! به این مشرکان که چنین پیشنهاد باطلی به تو می دهند، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ ^۲ بگو: ای کافران! که به وحی الله و توحید و یگانگی او کفر می ورزید و شخصیت ها و دست ساخته های تان را در عبادت، شریک الله قرار می دهید. ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ در این زمان، آن چه که شما عبادت می کنید، من عبادت نمی کنم. ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ و (الله چنین مقدر فرموده که) شما هم اکنون، عبادت گزار آن چه من عبادت می کنم، نیستید. ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ﴾ و هرگز من عبادت گزار چیزی که شما عبادت می کنید، نخواهم بود. ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ و شما هم عبادت گزار آن چه من عبادت می کنم، نخواهید بود؛ زیرا الله متعال، شما را با همین کفر و شرکتان، به آخرت می برد تا در آتش دوزخ بیندازد؛ زیرا از اعتقاد و کردارتان به خوبی آگاه است. ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ﴾ دین تان فقط برای خودتان باشد و من از آن پیروی نمی کنم. ﴿وَلِي دِينِ﴾ و دین من فقط برای خودم است و شما هم در مورد آن از من پیروی نمی کنید. و به این ترتیبی الله متعال رسولش را از ایمان آوردن این گروه نا امید می کند؛ گروهی که رسول خدا به ایمان شان امید داشت. و از طرفی مشرکان را از طمع موافقت پیامبر با آنان در پیشنهادشان نا امید می کند. یکایک این مشرکان، با کردار و اعتقاد کفرآمیزشان به آخرت رفتند. برخی در بدر به هلاکت رسیدند و برخی در مکه؛ بدین صورت، الله متعال وعده اش را درباره ی این مشرکان محقق نمود و آنان الله را آنگونه که سبب نجات شان از دوزخ شود، عبادت نکردند.

۱- طبری در [جامع البیان: (۲۱۴/۳۰)] آن را از «سعید بن میناء مولی البختری» از طریق «ثنی

یعقوب ثنا ابن علیة عن ابن إسحاق حدثنی سعید» تخریج نموده است. حکم سند: ضعیف؛ مرسل.

۲- در فضل این سوره وارد شده که همچون سوره ی زلزله، یک چهارم قرآن است.

رهنمود آیات:

- ۱- تأکید بر اصل قضا و قدر؛ این که کافر همان است که در ازل کافر نوشته شده و مومن همان است که در ازل مومن نوشته شده است.
- ۲- الله متعال فرستاده‌اش را یاری نمود و او را از پذیرش درخواست شرک‌آمیز مشرکان بازداشت.
- ۳- تأکید بر این حقیقت که میان مؤمنان و کافران، هیچ پیوند و ارتباط اعتقادی وجود ندارد.

سوره نصر

این سوره مدنی است و تعداد آیات آن ۳ آیه است.

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾﴾ [النصر: ۱-۳].

شرح کلمات:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾: وقتی یاری الله برای فرستاده‌اش ﷺ فرا رسید و او را بر دشمنانش مشرکان پیروز گرداند.

﴿وَالْفَتْحُ﴾: فتح مکه.

﴿فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾: گروه گروه وارد اسلام می‌شوند.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾: او را با حمد و ستایش، از داشتن شریک منزّه بدان.

﴿وَاسْتَغْفِرْهُ﴾: از او آمرزش بخواه.

معنای آیات:

سوره‌ی نصر^۱ در روزهای پایانی زندگی رسول الله ﷺ نازل شد و بیانگر نزدیک شدن اجل پیامبر بود. نزدیک شدن سفر به آخرت. ای فرستاده‌ی ما، ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ هنگامی که یاری الله و پیروزی (فتح مکه، برایت) فرا رسد؛ و سرزمین کفر، به اسلام دگرگون شود؛ ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ و مردم را ببینی که گروه‌گروه وارد دین الله می‌شوند؛ در برابر این یاری الله برای فتح مکه و به‌خاطر ورود مردم بی‌شمار و گروه‌گروه به دین اسلام، بعد از اینکه یک نفر یک نفر مسلمان

۱- در این مورد اجماع وجود دارد که آخرین سوره‌ای که به طور کامل و یکجا نازل شد، سوره‌ی نصر است. چنانکه ابن عباس می‌گوید و روایت آن در صحیح مسلم است.

می‌شدند و برای پایان یافتن دین باطل مشرکان ﴿فَسَيِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾^۱ پس پروردگارت را با حمد و ستایش به پاکی یاد کن. ﴿وَأَسْتَغْفِرُهُ﴾ و از او آمرزش بخواه؛ البته منظور، درخواست آمرزش برای گناهیانی است که اگر شخص دیگری آن را انجام دهد، گناه محسوب نمی‌شود و در مورد رسول الله ﷺ گناه است؛ زیرا از مقربان درگاه الهی است و انتظار می‌رود که چنین لغزش‌هایی هم از وی سر نزنند. ﴿إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ زیرا او توبه‌پذیر است؛ بندگان توبه‌کار را می‌بخشد و گناه‌شان را می‌آمرزد و با آنان مهربانی می‌کند.

رهنمود آیات:

- ۱- رساندن خبر مرگ شخصی به خانواده‌اش، امری جایز و مشروع است؛ اما نباید با صدای بلند انجام شود.
- ۲- بنده‌ی مسلمانی که از الله نعمتی را دریافت می‌کند، باید شکر آن را به جای آورد و سر به سجده‌ی شکر نهد.
- ۳- مشروعیت گفتن عبارت «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در رکوع^۲.

۱- مسلم (۴۸۴) از ام المومنین عایشه روایت نموده که می‌گوید: رسول الله این دعا را زیاد تکرار می‌کرد: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأُتُوبُ إِلَيْهِ». گفتم: ای رسول خدا! می‌بینم که این کلمات را زیاد تکرار می‌کنید؟ فرمود: «پروردگارم به من خبر داد که به زودی علامتی در امتم می‌بینم که با دیدنش، این کلمات را زیاد تکرار می‌کنم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأُتُوبُ إِلَيْهِ». و حال این علامت را دیده‌ام: ... ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ فتح مکه است؛ ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ فَسَيِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾. و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا در رکوع این ذکر را می‌خواند: «سبحانك اللهم وبحمدك اللهم اغفر لي».

۲- صحیح بخاری: ۷۹۴ و ۸۱۷ و ۴۲۹۳ و ۴۹۶۸؛ صحیح مسلم: ۴۸۴.

سوره مسد

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۵ آیه است.

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝﴾ [المسد: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾: زیان کار و شکسته باد دستان ابولهب بن عبد المطلب.

﴿وَتَبَّ﴾: قطعاً زیان دید و دوزخی شد.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ﴾: مالش او را از چه چیزی بی نیاز کرد؛ وقتی الله متعال بر او خشم گرفت و در دنیا و آخرت او را عذاب نمود.

﴿وَمَا كَسَبَ﴾: و آن مال و فرزند و هر چیزی که به دست آورد.

﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا﴾: به زودی در آتش می افتد و مجازات می شود.

﴿ذَاتَ لَهَبٍ﴾: شعله ور.

﴿وَامْرَأَتُهُ﴾: همسرش ام جمیل.

﴿حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾: هیزم کش؛ وی در راه رسول الله ﷺ خار سعدان می انداخت و پیامبر را آزار می رساند.

﴿فِي جِيدِهَا﴾: در گردنش.

﴿حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾: ریسمانی از لیف خرما.

معنای آیات:

آیه ی: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] «و خویشاوندان نزدیکت را [از عذاب الهی] بیم ده» که نازل شد، رسول الله ﷺ بر بالای کوه صفا رفت و ندا داد: «وَاصْبَاحَاهُ وَاصْبَاحَاهُ»؛ مردم که پیرامونش جمع شدند، فرمود: پیش از فرارسیدن

عذاب و مجازات الهی، من شما را هشدار می‌دهم که بگویید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ این عبارتی است که با آن، بر عرب‌ها فرمانروایی می‌کنید و غیر عرب، فرمانبردار شما می‌شوند. در این هنگام، ابولهب گفت: «أَلْهَذَا جَمَعْتَنَا؟ تَبَّ لَكَ طُولُ الْيَوْمِ»؛ «برای همین ما را جمع کردی؛ لعنت بر تو». پس الله متعال در پاسخش فرمود: ^۱ ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾^۲ زیان کار و شکسته باد دو دست ابولهب. سرانجام ابولهب به بیماری سختی دچار شد و آن‌گونه مُرد که نتوانستند جسدش را بشویند و فقط بر او آب ریختند و دفنش کردند.^۳ ﴿وَتَبَّ﴾ و زیان دید و نابود شد؛ این عبارت بدین معناست که هلاکت ابولهب با این اعتقاد و عملکردش، حتمی است. وقتی الله متعال بر او خشم گرفت و در دوزخ افتاد، ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾ مالش و آنچه به دست آورد، سودی به حالش نبخشید و عذاب را از او دور نساخت. ﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ به زودی وارد آتش شعله‌وری خواهد شد. ﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ و نیز همسرش (ام جمیل که در دشمنی با پیامبر، آتش‌بیار معرکه بود) همان زن هیزم‌کش است؛ باری رسول الله ﷺ برای نماز صبح به مسجد الحرام می‌رفت که ام جمیل پشته‌ای خار سعدان در مسیر راه رسول الله ﷺ انداخت و او را آزار رساند. ﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ در

۱- با همین مضمون در صحیح بخاری: ۱۳۹۴، ۳۵۲۵، ۴۸۰۱، ۴۹۷۱، ۴۹۷۲، ۴۹۷۳؛ صحیح مسلم: ۲۰۸.

۲- در روایت صحیحی وارد شده که وقتی زن ابولهب شنید که این آیات در مورد او و شوهرش نازل شد، درحالی‌که سنگ‌هایی در دست داشت، نزد رسول خدا آمد؛ ایشان در مسجد و کنار کعبه، به همراه ابوبکر رضی الله عنه نشستند؛ وقتی زن ابولهب در برابر ابوبکر ایستاد، الله متعال بینایی چشمش از دیدن رسول خدا را گرفت و جز ابوبکر را ندید؛ و گفت: ای ابوبکر، دوستت کجاست؛ به من خبر رسیده که به ما بد و بیراه گفته است. به خدا سوگند اگر او را بیابم، با این سنگ‌ها می‌زنم. به الله سوگند من شارعم؛ از مذمم نافرمانی کردیم و از فرمانش سرپیچی. سپس بازگشت؛ پس ابوبکر گفت: ای رسول خدا، آیا شما را ندیدید؟ رسول خدا فرمود: «من را ندید، الله متعال بینایی او را از دیدن من گرفت».

۳- بیماری که به آن مبتلا شد، عدسه نام داشت. وی با این بیماری مرد و سه روز دفن نشد تا اینکه به بو آمد؛ و پس از آن فرزندش با فاصله بر او آب ریختند و او را شستند، چون از سرایت بیماری او می‌ترسیدند. عرب از این بیماری همچون طاعون پرهیز می‌کرد.

گردنش ریسمانی از لیف خرما یا لیف درخت دوم است. الله متعال درباره‌ی دشمنان خود و فرستاده‌اش چنین حکم می‌نماید.

رهنمود آیات:

۱- الله متعال به هلاکت و نابودی ابولهب حکم نمود و دسیسه‌اش برای رسول الله ﷺ را از میان برد.

۲- دارایی و فرزندی، نمی‌تواند اندکی از مجازات الهی را از انسان دور سازد.

۳- آزاررساندن به مؤمنان، مطلقاً حرام است.

۴- پیوند خویشاوندی، سبب بخشش گناه شرک و کفر نمی‌شود؛ همان‌طور که ابولهب با این‌که عموی رسول الله ﷺ بود، گرفتار عذاب دوزخ می‌شود.

سورهٔ اخلاص^۱

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴ آیه است.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا
أَحَدٌ ﴿۴﴾﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

شرح کلمات:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾: ای فرستاده‌ی ما! به آنان که درباره‌ی پروردگارت سوال می‌کنند، بگو: الله یگانه است.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾: الله، تنها ذاتی است که شایستگی عبادت را دارد؛ زیرا سروریست که همگان برای رفع نیاز خود، متوجه او می‌شوند.

﴿لَمْ يَلِدْ﴾: نمی‌زاید و فرزندی ندارد؛ زیرا کسی فرزند می‌آورد و می‌زاید که نابود شود و از بین برود.

﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾: زاده نشده است؛ یعنی نمی‌توان زمانی را خالی از الله متعال تصور کرد؛ بلکه از همان آغاز وجود داشته و برای همیشه هست.

﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾: هیچکس و هیچ چیز، همانند و شبیه او نیست.

۱- در فضل این سوره وارده شده که یک سوم قرآن است. بخاری (۷۳۷۵) و مسلم (۸۱۳) از ام المومنین عایشه روایت کرده‌اند که رسول خدا شخصی را به عنوان فرماندهی یک دسته از مجاهدان، تعیین و اعزام کرد. وی هنگامی که برای یارانش پیش نماز می‌شد، قرائتش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به پایان می‌رساند. وقتی بازگشتند، موضوع را به اطلاع پیامبر رساندند؛ فرمود: «سَلُّوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟» «از او بپرسید چرا چنین می‌کند؟» علتش را از او پرسیدند؛ پاسخ داد: زیرا در این سوره، صفت پروردگار رحمان بیان شده است و من دوست دارم آن را قرائت کنم. رسول الله فرمود: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ» «به او بگویید که الله تعالی دوستش دارد».

معنای آیات:

باری مشرکان به رسول الله ﷺ گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن. پس الله متعال، این سوره را نازل فرمود؛^۱ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (ای فرستاده‌ی ما!) بگو: (پروردگارم) همان الله یگانه است؛ تنها معبود شایسته‌ای که در ذات و صفات و افعال، یگانه است؛ و در این‌ها نظیر و مانندی ندارد؛ زیرا آفریننده و مالک تمامی آفریدگان است؛ و مخلوقات همچون خالق‌شان نیستند. ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (که یگانه‌معبود شایسته‌ی عبادت است)، بی‌نیاز می‌باشد؛ سروری که تمامی آفریدگان به او نیاز دارند و او به آفریدگانش نیازی ندارد. ﴿لَمْ يَلِدْ﴾ فرزندی ندارد؛ زیرا با چیزی هم‌جنس نیست؛ ﴿وَلَمْ يُولَدْ﴾ و زاده نشده است؛ زیرا زمانی را نمی‌توان تصور کرد که الله وجود نداشته است. ﴿وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ و نظیر و مانند و شبیهی ندارد؛ ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] «هیچ چیز همانند الله نیست و او شنوای بیناست». پس الله، یگانه و بی‌نیاز است؛ یگانه در ذات و صفات و افعال؛ و از همه‌ی آفریدگانش بی‌نیاز است و همگی به او نیاز دارند؛ الله را باید این‌گونه از صفات و نام‌ها و آیاتش بشناسیم.

رهنمود آیات:

- ۱- شناخت الله متعال با اسماء و صفاتش.
- ۲- تأکید بر دو اصل توحید و نبوت.
- ۳- بطلان نسبت فرزندان به الله متعال.
- ۴- بیان وجوب عبادت الله متعال به یگانگی و شریک قرار ندادن برای او؛ زیرا یگانه‌معبود شایسته‌ی عبادت است.

۱- «أَنَّ الْمُشْرِكِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: اَنْسُبْ لَنَا رَبَّكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ»

[الإخلاص: ۱-۲] «ترمذی: ۳۳۸۴؛ مسند احمد: ۲۱۲۱۹. حکم آلبنانی: حسن].

سوره فلق

این سوره مکی بوده و تعداد آیات آن ۴ آیه است.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾﴾ [الفلق: ۱-۵].

شرح کلمات:

﴿أَعُوذُ﴾: پناه می برم.

﴿الْفَلَقِ﴾: صبح.

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾: از شر هر چیزی که آفریده است؛ اعم از جاندار و بی جان.

﴿غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾: شب که تاریک گردد؛ ماه که پنهان شود.

﴿النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾: زنان جادوگری که می دمند.

﴿فِي الْعُقَدِ﴾: در گره‌هایی که زده‌اند.

﴿حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾: شخص حسودی که حسادتش را آشکار می کند و دست به کار

می شود.

معنای آیات:

وقتی لیبید بن اعصم یهودی^۱، پیامبر ﷺ را در مدینه جادو کرد، الله متعال دو سوره‌ی فلق و ناس به نام «معوذتین» را نازل فرمود و جبرئیل عليه السلام این دو سوره را بر پیامبر خواند، و الله متعال پیامبر ﷺ را شفا داد. این دو سوره در مدینه نازل شد. الله

۱- حدیث لیبید بن اعصم یهودی که پیامبر را سحر نمود، در روایات صحیح می باشد. و از جمله مواردی که جبرئیل برای درمان پیامبر بر ایشان قرائت نمود، این دعا بود: «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ وَعَيْنٍ وَاللَّهُ يَشْفِيكَ».

متعال در آغاز سوره‌ی فلق می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ (ای فرستاده‌ی ما!) و بگو به پروردگار فلق پناه می‌برم؛ زیرا الله پدیدار کننده‌ی صبح (فالق الاصبح) و شکافنده‌ی دانه (فالق الحب والنوی) برای رویش گیاه است. و تنها الله بسیار قدرتمند و داناست که توان چنین کارهایی را دارد. ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ از شر هر آن‌چه آفریده است؛ اعم از انسان و غیر انسان؛ ﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ و از شر شب، آن‌گاه که تاریک گردد؛ و یا ماه، وقتی پنهان گردد^۲. زیرا تاریکی با وارد شدن شب یا پنهان شدن ماه صورت می‌گیرد. در چنین فضایی، حیوانات خطرناک و مردم بدکار، برای آزاررساندن و بدکاری بیرون می‌آیند. ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ و از شر زنان جادوگری پناه می‌برم که در گره‌ها (می‌خوانند و) می‌دمند؛ «دمیدن» یعنی فوت کردن بدون خارج شدن آب دهان؛ در حدیث نیز آمده است که: «مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً، ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ»^۳: «کسی که گره می‌زند و در آن می‌دمد، جادو می‌کند». ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾^۴ و از شر حسود، آن‌گاه که حسادت ورزد؛ و در پی آسیب‌رساندن یا کشاندن مردم به بدی باشد؛ زیرا حسادت مطالبه‌ی از دست‌رفتن نعمت دیگری می‌باشد. بدین معنا که شخص حسود، نمی‌خواهد افراد دیگر، از فلان نعمت برخوردار باشند و برای حسود فرقی نمی‌کند که خودش به آن دست یابد یا نه؛ بدترین نوع حسادت، همین است.

۱- یکی از سوره‌های معوذتین می‌باشد. و دیگری سوره‌ناس است و پیش از آن‌ها سوره‌ی اخلاص می‌باشد. رسول خدا در مورد آن‌ها فرمود: «لَمْ يَتَعَوَّذِ النَّاسُ بِمِثْلِهِنَّ»: «مردم به سوره‌هایی مانند آن‌ها پناه نبرده‌اند». سنن نسائی (۵۴۳۱) و در صحیح بخاری و مسلم از ام المومنین عایشه روایت است که چون رسول خدا بیمار می‌شد، معوذتین را بر خود می‌خواند و دم می‌کرد؛ و چون درد او شدت می‌گرفت، من بر او می‌خواندم».

۲- ترمذی (۳۳۶۶) از ام المومنین عایشه روایت نموده که رسول خدا به ماه نگاه کرد و فرمود: «يَا عَائِشَةُ اسْتَعِيْذِي بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ هَذَا، فَإِنَّ هَذَا هُوَ الْغَاسِقُ إِذَا وَقَبَ»: «ای عایشه، از شر این به الله پناه ببر که این «الغاسقُ إِذَا وَقَبَ» است».

۳- نسایی: ۴۰۷۹. حکم آلبانی: ضعیف.

۴- حسادت حرام است و نخستین گناهی است که با آن نافرمانی الله متعال شد. چنانکه ابلیس به آدم حسادت نمود و قابیل به هابیل.

رهنمود آیات:

- ۱- بنده‌ی مسلمان باید از ترس هرچه توان دفعش را ندارد، چون امری پنهان است یا خود توانش را ندارد، به الله متعال پناه ببرد.
- ۲- دمیدن در گره، چون نوعی جادوست، حرام می‌باشد؛ و سحر و جادو، کفر است و مجازات جادوگر آن است که گردنش را با شمشیر بزنند^۱.
- ۳- حسادت، هرگونه و هر مکان و زمانی که باشد، حرام است؛ و بیماری خطرناکی است که پسر آدم را به کشتن برادرش و برادران یوسف را به دسیسه‌چینی واداشت ...
- ۴- غبطه به معنای حسادت نیست؛ زیرا در حدیث صحیح آمده است: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ»^۲: «حسادت فقط در دو چیز جایز است»؛ در این‌جا منظور از حسادت، غبطه است.

۱- «حَدُّ السَّاجِرِ صَرْبَةً بِالسَّيْفِ» [ترمذی: ۱۴۶۰. حکم آل‌بانی: ضعیف].

۲- صحیح بخاری: ۷۳ و ۱۴۰۹ و ۵۰۲۵ و ۷۱۴۱ و ۷۳۱۶ و ۷۵۲۹؛ صحیح مسلم: ۸۱۵ و ۸۱۶.

سوره ناس

این سوره مدنی بوده و تعداد آیات آن ۶ آیه است.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ [الناس: ۱-۶].

شرح کلمات:

﴿أَعُوذُ﴾: پناه می‌برم.

﴿بِرَبِّ النَّاسِ﴾: آفریدگار و مالک آنان.

﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾: سرور، فرمانروا و مالک مردم.

﴿إِلَهِ النَّاسِ﴾: معبود حقیقی مردم که معبودی جز او نیست.

﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ﴾: از شر شیطان؛ شیطان را در این آیه «وسواس» نامید، زیرا مردم را بسیار وسوسه می‌کند.

﴿الْخَنَّاسِ﴾: پنهان شونده و کمین‌گرفته؛ زیرا وقتی انسان، الله متعال را یاد کند، شیطان به کناری می‌رود و پنهان می‌شود.

﴿فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾: در دل‌های مردم که از یاد الله متعال غافل می‌شوند.

﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾: شیطانی از جنس جن و شیطانی از جنس انسان.

معنای آیات:

این، دومین سوره‌ی معوذتین است؛ در سوره‌ی فلق، بنده‌ی مسلمان از شر و بدی چهار چیز به الله متعال پناه می‌برد: از شر و زیان همه‌ی مخلوقات، از شر موجودات و رخدادهای شب تاریک، از شر زنان جادوگری که در گره‌ها می‌دمند و از شر حسودی که حسادتش را آشکار می‌کند. و این چهار مورد همه‌ی مواردی را شامل می‌شود که ترس‌اذیت و آزار آنها وجود دارد. اما در سوره‌ی ناس، سخن از پناه‌بردن از یک چیز به میان می‌آید؛ که البته آن یک چیز، از چهار مورد مذکور در سوره‌ی فلق خطرناک‌تر

است؛ زیرا به قلب مربوط می‌شود و اگر قلب خراب و فاسد شود، همه چیز فاسد می‌شود و اگر خوب و درست باشد، همه چیز درست و صالح می‌شود. الله متعال در آغاز، به فرستاده‌اش و نیز به پیروان او می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْتَّائِسِ ۝ مَلِكِ الْتَّائِسِ ۝ إِلَهِ الْتَّائِسِ﴾ بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم. به خالق و مالک مردم؛ به معبود مردم که معبود به حقی جز او ندارند. یگانه‌معبودی که شایسته‌ی عبادت است؛ ﴿مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ از شرّ (شیطان) وسوسه‌گر و کمین‌گرفته که چون انسان، الله را یاد نماید، دیگر توان وسوسه ندارد و عقب‌نشینی می‌کند. ﴿الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ الْتَّائِسِ﴾ که در دل‌های مردم وسوسه می‌اندازد؛ بدون این که چیزی شنیده شود. خوب را بد جلوه می‌دهد و بد را خوب؛ و این زمانی رخ می‌دهد که بنده، الله متعال را از یاد ببرد؛ زیرا شیطان، «الْخَنَّاس» است؛ یعنی وقتی بنده، الله را یاد کند، شیطان پنهان می‌شود و چون از یاد الله غافل شود، شیطان باز می‌گردد و وسوسه را آغاز می‌کند.^۱ ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّائِسِ﴾ شیطانی از میان جن‌ها و انسان‌ها؛ آری انسان هم شیطان وسوسه‌گر می‌شود؛ آن‌گاه که خوب را بد بداند و بد را خوب بداند و خوب جلوه دهد و دیگران را به کار ناشایست فراخواند و سخنان گمراه‌کننده بگوید و هر کاری که برای انسان زیان داشته باشد، انجام دهد؛ زیان و وسوسه‌ی انسان برای انسان دیگر، از شیطان هم خطرناک‌تر و قوی‌تر است؛ زیرا شیطانی که جن باشد، با استعاده از انسان دور می‌شود؛ اما شیطانی که انسان است، دور نمی‌شود و بلکه خود را وفق می‌دهد و تظاهر به خوبی می‌کند. یا الله! از شر هر چیز زیان‌بار و از شر انسان و جن، فقط به تو پناه می‌بریم؛ پروردگارا! ما را پناه بده که فقط تو پناهگاه ما هستی؛ و لله الحمد و الشکر.

رهنمود آیات:

۱- بنده‌ی مسلمان باید از شر شیطان‌های انسان و جن، فقط به الله متعال پناه ببرد.

۱- از رسول خدا روایت است که اگر وسوسه در حد حدیث نفس باشد و در قالب قول و عمل آشکار نگردد، بخشیده است و بنده به سبب آن مواخذه نمی‌شود. چون رسول خدا فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا وَسَّوَسَتْ بِهِ وَحَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ بِهِ»: «الله عزوجل در مورد امت من از وسوسه‌ای که در قالب حدیث نفس باشد، گذشت نموده است مادامی که به آن عمل نشود یا بر زبان آورده نشود». سنن نسائی (۳۴۳۴)

- ۲- تأکید بر این حقیقت که الله، یگانه رب و یگانه معبود جهان است.
- ۳- عبارتی که برای استعاذه به کار می رود «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است؛ در حدیث صحیح آمده است که وقتی دو نفر در روضه‌ی نبوی با یکدیگر مشاجره می کردند؛ رسول الله ﷺ فرمود: «إِنِّي لِأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ غَضَبُهُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۱: «من کلمه‌ای را می دانم که اگر آن را بگویند، خشم او از بین می رود: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

۱- ترمذی: ۳۴۵۲؛ ابوداود: ۴۷۸۰. حکم آلبنانی: صحیح.